وکیل همراه

(بانک جامع قوانین)

یاری مطمئن

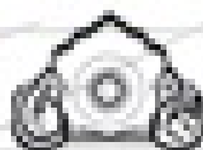

بسم الله الرحمن الرحيم

وکیل همراه (بانک جامع قوانین) یاری مطمئن

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وکیل همراه (بانک جامع قوانین) یاری مطمئن

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۰
عنوان و نام پدیدآور:وکیل همراه (بانک جامع قوانین) یاری مطمئن/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان
گرد آوری مطالب از کلیه سایت های حقوقی و قضائی ایران صورت گرفته است.
مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب
موضوع:قوانین

راهنمای ثبت

۱- قانون شرکتهای تجاری در ایران

قانون شرکتهای تجاری در ایران – در آغاز بخشی از قانون تجارت ایران برای نخستین بار در ۲۵ دلو ۱۳۰۳ خورشیدی تصویب و بقیه آن در دوازدهم خرداد ۱۳۰۴ به تصویب رسید و به اجرا درآمد این قانون در ۱۳/۲/۱۳۱۱ در مجلس شورای ملی اصلاح تکمیل و تصویب شد که اینک حدود هشتاد سال از عمر آن می گذرد. این قانون برگردانی از قانون تجارت کشورهای فرانسه و بلژیک است که باطلبع حاصل تجربیات حقوقی و تجاری کشور ما نبوده و بدون توجه به نیازهای واقعی جامعه تجاری ما وضع گردیده است البته این بدان معنی نیست که نکات مثبت این قانون را انکار کنیم. قانونگذار در سال ۱۳۴۷ درصدد اصلاح قسمتی از قانون مذکور برآمد و با استفاده از تجربیات حاصله از عملکرد شرکت های سهامی و با توجه به مقتضیات حقوقی و اقتصادی و نیز پیشرفت هایی که این شرکت ها در دنیای تجارت داشته اند دیدگاه های خود را درباره قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به کنار نهاده و دیدگاه های نوینی ارائه نمود که قانون اصلاحی شرکتهای سهامی عام و خاص مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۴۷ با ۳۰۰ ماده خط مشی قضایی تجارت ما را تعیین نمود. اما متاسفانه از زمان اصلاح قانون تجارت تاکنون علیرغم پیشرفت بسیار در دنیای علم و تکنولوژی و اقتصاد و توسعه انواع مختلف شرکت های تجاری هیچگونه بازنگری در قانون مذکور صورت نگرفته است . این قانون نقایص و ایرادات قابل توجهی را در بر دارد.

آنچه مسلم است شرکت های موضوع قانون تجارت نقش مهمی در جلب سرمایه های مردم و شکوفایی اقتصاد کشور ایفا می نمایند. در این راستا شایسته است که مقرراتی وضع گردد تا مردم با اعتماد به شرکت های مزبور و اطمینان خاطر از تضمین حقوق خود مبادرت به سرمایه گذاری بنمایند. از آنجایی که اغلب سرمایه گذاری ها در بخش های صنعتی خدماتی و بازرگانی بین المللی توسط اشخاص حقوقی صورت می گیرد اصلاح قوانین و هماهنگ کردن آنها با مقررات جامعه بین المللی ضروری به نظر می رسد. یادآوری می کنم که نقایص قانونی قابل توجهی در ارگان تصمیم گیرنده (مجمع عمومی موسس مجمع عمومی عادی و فوق العاده) ارگان اداره کننده (هیئت مدیره و مدیر عامل) و ارگان کنترل کننده (بازرس یا بازرسان) وجود دارد که مشکلاتی را در بازرگانی داخل و بین المللی ایجاد نموده است. زیرا نحوه دعوت مجامع و اتخاذ تصمیم و افزایش و کاهش سرمایه و سیستم بازرسی و مدیریت و حمایت از حقوق سهامداران و توسعه حق کسب اطلاع آنان در حقوق فرانسه (قانون ۲۴ ژوییه ۱۹۶۶) در حقوق انگلیس (قانون شرکت های تجارتی ۱۹۸۵) و ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای تغییراتی پیدا کرده است). هم چنین

قوانین حاکم بر شرکت های با مسئولیت محدود تضامنی نسبی مختلط سهامی و غیر سهامی (ماد ۹۴ تا ۲۲۲ مصوب ۱۳۱۱) با توجه به گذشت سالیان متمادی که از تصویب آنها می گذرد از نظر ارگان(تصمیم گیرنده) مدیریت و سیستم کنترل مشکلات زیادی را در عمل ایجاد کرده که در نتیجه تراکم دعاوی در دادگستری و رکود اقتصادی را در کشور فراهم ساخته است. به همین گونه قوانین مربوط به ورشگستگی شرکت ها مصوب ۱۳۱۱ نمی تواند از حقوق طلبکار حمایت کرده و اعتماد او را برای سرمایه گذاری جلب نماید. توجه داشته باشیم که قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۲۴ تیرماه ۱۳۱۸ و آیین نامه مربوط به آن از حقوق سوییس اقتاس شده اتس و اداره تصفیه امور ورشکستگی که در حوزه قضایی چند شهرستان تاسیس گردیده به علت کندی امر تصفیه و هزینه زیاد آن در عمل مشکلاتی برای طلبکاران ایجاد کرده است . از طرف دیگر در سایر نقاط ایران امر تصفیه طبق قانون تجارت ۱۳۱۱ که با مطالعه قانون ۴ مارس ۱۸۸۹ فرانسه و سایر مقررات بعدی تهیه گردیده به هیچ وجه نیازهای حمایتی طلبکاران را فراهم می سازد. زیرا در قوانین ورشکستگی مصوب ۱۳ ژوییه ۱۹۶۷ و ۲۵ ژانویه ۱۹۸۵ در کشور سوییس تغییرات قابل توجهی صورت گرفته است به هر حال این دوگانگی درنظام تصفیه امور ورشکستگی افزون بر پیچیده کردن درك قانون آن هم به ضرر شرکتهای تجاری برای افزودن اعتبار و جلب اعتماد مردم نیاز به بازنگری کامل دارد.

۲- کلیات حقوق شرکت ها در کشورهای مختلف

۱- در حقوق فرانسه

کلیات حقوق شرکت ها در کشورهای مختلف - در حقوق فرانسه از قرن هجدهم به بعد در حقوق تجارت فرانسه شرکتهای سهامی به دوگونه پدیدار شدند یک گونه شرکت های مختلط سهامی بودند که برای تاسیس آنها اجازه دولت لازم نبود و مسئولیت تضامنی برخی از شرکاء اساس کار بود و گونه دیگر شرکت های سهامی بی نام بودند که برای تاسیس آنها دریافت اجازه مخصوص از دولت لازم بود.

برای اولین بار در قانون تجارت فرانسه محدودیت مسئولیت شرکاء به نسبت آورده آنهامطرح شد بدون اینکه این مسئولیت در اساسنامه شرکت ذکر شود گرچه تا این زمان ذکر مسئولیت و نحوه آن در اساسنامه ضروری بود در فرانسه نیز مانند بسیاری از کشورهای دیگر تحولات چشمگیری نسبت به مقررات شرکت های سهامی صورت گرفت.

بطور مثال در قانون تجارت ۲۴ ژوییه ۱۸۷۶ فرانسه برای ایجاد شرکت های سهام الزام اخذ مجوز از دولت برطرف شد که رفع محدودیت ها باعث رشد و موفقیت زیاد این نوع شرکت ها گردید.

در ادامه تغییرات و تحولات در قانون تجارت فرانسه در سال ۱۸۹۳ اصل بازرگانی بودن شرکت مورد تاکید قرارگرفت هر چند که شرکت سهامی به کار بازرگانی نپردازد. قانون سال ۱۹۶۳ در خصوص مسئولیت و تکالیف مدیران شرکت سهامی مقرراتی وضع کرد ولی از ۲۴ درخصوص ۱۹۶۶ که هم اکنون نیز قانون تجارت فرانسه تلقی می شود قانون فعلی تجارت فرانسه را تشکیل می دهد و آیین نامه این قانون در ۲۳ مارس ۱۹۶۷ به تصویب رسید. پس از تصویب قانون سال ۱۹۶۶ شرکت های تضامنی ، مختلط غیر سهامی، با مسئولیت محدود، سهامی و مختلط سهامی در قانون تجارتی محسوب شدند.

۲- در حقوق ژاپن

کلیات حقوق شرکت ها در کشورهای مختلف - در حقوق ژاپن رمز موفقیت ژاپن در جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی وانتقال تکنولوژی و بالاخره دانش فنی Know-How تصویب قوانین مربوط، دربعد از جنگ جهانی دوم بود زیرا صنایع ژاپن در

طول جنگ به کلی نابود شده و بالعکس تکنولوژی غربی رشد قابل توجهی کرده بود.

در قانون تجارت ژاپن هفت نوع واحد تجارتی وجود دارد که معروف ترین آنها شرکت سهامی عام وخاص یا Kabusshikigaisha و شرکت بامسئولیت محدود Yugengaisha می باشد.

مجامع عمومی عادی و فوق العاده درشرکت های مزبور نحوه انتخاب مدیران و تقسیم سود ویژه بین سهامداران حائز اهمیت بوده و تصمیمات با اکثریت آراء حاضر در جلسه اتخاذ می گردد ولی هر گونه تغییرات در اساسنامه با آراء ۳/۲ عده حاضر صورت می گیرد. اخذ وام و صدور اوراق قرضه از اختیارات هیئت مدیره بوده و بازرسان مانند حقوق ایران و فرانسه از طرف مجمع عمومی سهامداران انتخاب می شوند که درکنترل صحت و درستی حسابهای شرکت نقش مهمی را ایفا می کنند.

قانون ۱۹۵۰ سرمایه گذاری خارجی معروف به FIA تسهیلات فراوانی برای ورود سرمایه های خارجی و انتقال دانش فنی و تکنولوژی به ژاپن فراهم کردو منعقد گردید که به غیر از چند مورد ورود سرمایه خارجی فقط با موافقت وزیر مربوط به آن صنعت صورت می گرفت.

قانون FIA در سال ۱۹۹۰ مورد تجدید نظر قرارگرفت و در حال حاضر سرمایه گذار خارجی می تواند فقط با اطلاع قبلی به وزارتخانه مربوط در ژاپن آزادانه اقدام به سرمایه گذاری کرده و در صورت لزوم سرمایه خود را با همان ارز از کشور مزبور خارج نماید.

۳- در حقوق انگلیس

کلیات حقوق شرکت ها در کشورهای مختلف - در حقوق انگلیس در قرن هجدهم میلادی با گسترش و نفوذ تفکر سرمایه دارای تاسیس شرکت های تجاری شروع می شود. در ابتدای قرن هجدهم به فرمان پادشاه یا مجلس انگلیس شرکت های بزرگ تاسیس می شد درنیمه های قرن نوزدهم میلادی تشکیل شرکت و به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی منحصرا با ثبت شرکت نامه امکان پذیرگردید. شرکت ها به دو دسته عمده تقسیم می شدند:

۱- شرکت هایی با مسئولیت نامحدود (unlimited co) که در این شرکت ها مسئولیت و شخصیت شرکا مدنظر قرارداشت.

۲- شرکت هایی با مسئولیت محدود (limited co) که در عمل بیشتر به شرکت های سهامی در قانون ایران تشابه دارند.

این دسته از شرکت ها خود به شرکت های سهامیعام که موسسان آن برای تشکیل سرمایه شان عموم مراجعه می کنند و شرکت های سهامی خاص که موسسان آن خود سرمایه شرکت را تامین می نمایند تقسیم می شوند. در انگلستان نیز مانند کشورهای دیگر قوانین مربوط به شرکت های تجاری که هم اکنون نیز مرعی است قانون شرکت های سال ۱۹۸۹ می باشد که از جمله اصلاحات آن ثبت اجباری شرکت و نظارت وزارت بازرگانی بر تاسیس و طرز کار شرکت ها است.

در حقوق انگلستان اصل را بر این نهاده اند سهامداری می تواند سهامدار بهتری باشد که وضعیت شرکت کاملا اطلاع دارد.و ملزم به ثبت شرکت و نهادن نهادی نظارتی - اداری بر وضعیت شرکت ها مبتنی بر تقویت حق اطلاع از سهامداران است. پروفسور گاور استاد حقوق تجارت دانشگاه لندن شرکت های تجارتی را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱- شرکت بامسئولیت نامحدود Unlmimited companies که در این شرکت ها سرمایه به سهام تقسیم شده و هرصاحب سهم مسئولیت مدنی به بیش از مبلغ سهم خود در برابر بستانکاران دارد. توجه کنیم که سهام این شرکت ها بدون رضایت سایر اعضاء قابل نقل و انتقال نمی باشد . این نوع شرکت ها درانگلیس کمتر مورد استقبال عموم قرار دارد.

۲- شرکت با ضمانت پرداخت بدهی بطور محدود Companies Limited by Shares در این نوع شرکت مسئولیت شرکاء همانند شرکت سهامی عام و خاص درایران محدود به مبلغ اسمی سهام سهامدار است .

شرکت مزبور شامل:
- شرکت سهامی عام Public Joint -Stock Compaky که برای تاسیس آن وجود حداقل هفت نفر ضروری است.
- شرکت سهامی خاص PrivateJoint -Stock Compaky که برای تاسیس آن دو نفر پیش بینی شده است.

۴- در حقوق آلمان

کلیات حقوق شرکت ها در کشورهای مختلف - در حقوق آلمان در طول جنگ جهانی و سالهای پس از آن نشان داده شد که قانون مصوب ۱۹۳۷ درباره شرکت های سهامی کاربری ندارد. زیرا قانون مزبور دیگر متناسب با نیازهی اقتصادی آلمان نبود درنتیجه برای جلوگیری از تمرکز قدرت در مجمع عمومی نهادی به نام هیئت نظارت به وجود آمد اما سهامداران به طور مفید و موثر در اداره شرکت مداخله ای نداشتند. بدین گونه بود که جدایی بین قانون و واقعیت و خواست سهامداران در هر زمان بیشتر می شد. قانون ۱۹۳۷ بیشتر به ترفندها و تقلب های منجر به ورشکستگی و جلوگیری نسبت به سو استفاده از دارایی شرکت ها پرداخته بود که تا حدودی سهامداران اقلیت توانستند از سود سرمایه گذاری خود بهره مند شوند. در سال ۱۹۶۵ برای مبارزه با حزب سوسیال دمکرات قلمرو بخش خصوصی گسترده شد آنگونه که بخش عظیمی از مردم آلمان به خرید سهام از شرکت های سهامی روی آوردند به طوری که شرکت وبا در سال ۱۹۶۵ حدود ۱۶۰۰۰۰۰ سهامدار و فولکس واگن ۱۱۰۰۰۰۰ سهامدار را جذب کردند که این سهامداران متشکل از ۳/۳۰ درصد کارکنان شرکت ۶/۲۳٪ خانم های خانه دار و ۳/۱۰ درصد بازنشتگان و سرانجام ۴/۱۰ درصد دانشجو و دانش آموز و بقیه از صاحبان مشاغل آزاد بودند. می بینیم که سیاست اطلاع رسانی مدیریت موثر و وضع قانون متناسب با نیاز جامعه چه گونه با موفقیت می تواند سرمایه های کوچک مردم را جذب کرده و آن را مانند قطرات باران تبدیل به دریایی نماید که نتیجه آن ایجاد اشتغال و حرکت چرخ هی واحدهای تولیدی و صنعتی و خدماتی آلمان است.
ارگان مدیریت دوگانه درشرکت های سهامی از ابتکارات حقوقدانان آلمانی است زیرا وظایف هیئت مدیره بطور کامل از وظایف هیئت نظارت جدا شده است توجه داشته باشیم که هیئت نظارت حق مدیریت درشرکت را ندارد اما در صحت و درستی اعمال آنان مراقبت می نماید آنها تمامی اطلاعات لازم را از امور شرکت دراختیار دارند. آنچه مسلم است مدیران از بین افراد لایق و شایسته انتخاب شدند و سهامداران نیز حق طرح دعوی مدنی علیه مدیران و حق دسترسی به اطلاعات بازرگانی شرکت های سهامی را کسب نمودند.

۵- در حقوق ایالات متحده آمریکا

کلیات حقوق شرکت ها در کشورهای مختلف - در حقوق ایالات متحده آمریکا درآمریکا نیز مانند حقوق تجارت انگلستان شرکت سهامی زمانی دارای شخصیت حقوقی می شود که اساسنامه آن به ثبت برسد. در حقوق تجارت آمریکا تاسیس و اداره شرکت های سهامی تابع حقوق ایالتی بوده و سهامداران از اختیارات زیادی در اداره شرکت برخوردارند.
در آمریکا قوانین فدرال برای حمایت از سرمایه گذاران مقرراتی وضع کرده که بر طبق قوانین فدرال کمیسیونی با اختیارات زیاد تحت عنوان کمیسیون بورس اوراق بهادار برای کنترل نحوه تاسیس و اداره شرکت ها وجود دارد که تصمیمات این کمیسیون برای کلیه شرکت ها لازم الاجرا است. به موجب قانون بورس اوراق بهادار اصلاحی ۱۹۶۴ کلیه شرکتهایی که بیش از ۵۰۰ سهامدار دارند و سرمایه آنها بیش از یک میلیون دلار است باید از مقررات کمیسیون بورس اوراق بهادار SEC تبعیت نمایند. در صورت احراز تخلف از طرف شرکت های پذیرفته شده در بورس کمیسیون مزبور می تواند با صدور دستور توقف ازمعاملات سهام آنها جلوگیری نماید. قانون فدرال مصوب ۱۹۳۳ اوراق بهادار (securities Exchamge Act ۱۹۳۴) معاملات سهام را در بورس

کنترل می کند.

ضمنا کارشناسان بسیاری (بیش از ۳۰۰۰۰ نفر) و همچنین مدیران شرکت ها در کنترل صحت حساب های شرکت و معاملات بازار بورس نقش مهمی را ایفا می کنند.

۳- طبقه بندی شرکتهای تجاری

طبقه بندی شرکتهای تجاری - شرکتهای سرمایه در شرکتهای سرمایه فقط سرمایه مورد توجه قرار می گیرد نه شخص سرمایه گذار زیرا در این نوع شرکتها مسئولیت هر یک از سهامداران در مقابل اشخاص ثالث به حصه خود که (سهم) نامیده می شود محدود می گردد.

از مشخصات بارز این نوع شرکتها قابل انتقال بودن سهام است و با فوت سهامدار اوراق سهام به وراث وی منتقل می گرد.

در شرکتهای سرمایه پس از فوت ورشکستگی یا ممنوعیت قانونی و قضائی سهامدار شرکت همچنان به حیات خود ادامه می دهد.

شرکتهای سهامی خاص و عام و شرکتهای مختلط سهامی و تعاونی جزو شرکتهای سرمایه محسوب می شوند.

۴- مسئولیت مدنی و جزائی راجع به تشکیل شرکت

مسئولیت مدنی و جزائی راجع به تشکیل شرکت - مسئولیت مدنی و جزائی راجع به تشکیل شرکت طبق ماده ۲۷۰ (ل.ا.ق.ت) هرگاه در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ می گردد مقررات قانونی رعایت نشود بر حسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلام خواهد شد. لیکن موسسین و مدیران و بازرسان و صاحبان شرکت نمی توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.

چنانچه قبل از صدور حکم بطلان شرکت در مرحله بدوی موجبات بطلان مرتفع شده باشد دادگاه قرار سقوط دعوس بطلان را صادر خواهد کرد .

(ماده ۲۷۱ ل.ا.ق.ت)

همچنین برای رفع موجبات بطلان به درخواست خوانده مهلت ۶ ماهه ای در نظر گرفته شده است .(ماده ۲۷۲ ل.ا.ق.ت)

در مورد مسئولیت جزائی باید گفت که هر کس عالمان و بر خلاف واقع پذیره نویسی سهام را تصدیق کند و یا بر خلاف مقررات این قانون اعلامیه پذیره نویسی منتشر نماید و یا مدارک خلاف واقع حاکی از تشکیل شرکت به مرجع ثبت شرکتها تسلیم کند و یا در عین ارزش آورده غیر نقد تقلب کند به حبس تادیبی از سه ماه تا ۲ سال یا به جزای نقدی از ۰۰۰/۲۰ ریال تا ۰۰/۲۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم می شود (ماده ۲۴۳ ل.ا.ق.ت) هرکس اعلامیه پذیره نویسی سهام یا اطلاعیه انتشار اوراق قرضه شرکت سهامی را بدون امضاهای مجاز و نام و نشانی موسسین یا مدیران شرکت منتشر کند به جزای نقدی از ده هزار ریال تا سی هزار ریال محکوم خواهد شد. (ماده ۲۴۸ ل.ا.ق.ت)

۵- شرکت با مسئولیت محدود

۱- وجوه افتراق و اشتراک شرکتهای سهامی خاص وبا مسئولیت محدود

شرکت با مسئولیت محدود - وجوه افتراق و اشتراک شرکتهای سهامی خاص وبا مسئولیت محدود ۱- در شرکت با مسئولیت محدود تعداد شرکا حداقل ۲ نفر و در شرکت سهامی خاص تعداد سهامداران حداقل ۳ نفر می باشند.

۲- حداقل سرمایه برای ثبت شرکت با مسئولیت محدود و سهامی خاص یک میلیون ریال است .

۳- در شرکت سهامی خاص حداقل ۳۵٪ سرمایه باید نقدا در یکی از شعب بانکها تودیع و گواهی مربوطه ارائه و ۶۵٪ در تعهد سهامداران باشد در شرکت با مسئولیت محدود باید کل سرمایه تحویل مدیرعامل شرکت شده ومدیرعامل شرکت شده و مدیرعامل اقرار به دریافت نمایند و ارائه گواهی بانکی دال بر انجام این امر ضرورت ندارد.

۴- انتخاب بازر س اصلی وعلی البدل در شرکت سهامی خاص اجباری ولی در شرکت با مسئولیت محدود اختیاری است.

۵- مدت مدیریت در شرکت سهامی خاص حداکثر دو سال می باشد که قابل تمدید است در شرکت با مسئولیت محدود مدیران شرکت برای مدت نامحدود انتخاب می شوند و همچنین مخیر خواهند بود که مدتی برای مدیران در اساسنامه شرکت مقرر دارند.

۶- انتخاب روزنامه کثیرالانتشار در شرکت سهامی خاص برای درج آگهی های دعوت شرکت الزامی و در شرکت با مسئولیت محدود اختیاری است .

۷- شرایط احراز حد نصاب در مجامع عمومی در شرکت سهامی خاص سهل تر و در شرکت با مسئولیت محدود با توجه به نوع شرکت مشکل تر میباشد.

۸- مجامع عمومی در شرکت سهامی خاص توسط هیات رئیسه ای مرکب از یک نفر رئیس و دو نفر ناظر و یک نفر منشی که از بین سهامداران انتخاب می شوند اداره می گردد. در شرکت با مسئولیت محدود اداره مجامع عمومی شرکت توسط هیات نظار در صورتی خواهد بود که تعداد شرکای آن از ۱۲ نفر بیشتر باشد.

۹- در شرکت سهامی خاص و با مسئولیت محدود شرکت در افزایش سرمایه اختیاری است .

۱۰- سرمایه در شرکت سهامی خاص به سهام تقسیم و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است سرمایه در شرکت با مسئولیت محدود به سهام یا قطعات سهام تقسیم نمی شود و شرکا فقط تا میزان سرمایه خود در شرکت مسئول قروض وتعهدات می باشند.

۱۱- مدیران در شرکت سهامی خاص الزاما بایستی سهامدار بوده یا تعداد سهام وثیقه مقرر در اساسنامه را تهیه و به صندوق شرکت بسپارند مدیران در شرکت با مسئولیت محدود بصورت موظف یا غیر موظف که از بین شرکا یا از خارج انتخاب می شوند انجام وظیفه خواهند نمود.

۱۲- تقسیم سود در شرکت سهامی خاص به نسبت تعداد سهام و در شرکت با مسئولیت محدود به نسبت سرمایه شرکا تقسیم خواهد شد و در شرکت با مسئولیت محدود می توانند در اساسنامه ترتیب دیگری برای تقسیم سود مقرر دارند.

۱۳- حق رای در شرکت سهامی خاص به تعداد سهام و در شرکت با مسئولیت محدود به نسبت سرمایه خواهد بود.

۱۴- تقویم سهم الشرکه غیر نقدی در شرکت با مسئولیت محدود توسط شرکا صورت می گیرد شرکا در این خصوص دارای مسئولیت می باشند تقویم آورده غیر نقدی در شرکت سهامی خاص با کارشناس رسمی دادگستری خواهد بود.

۱۵- مدارک تاسیس در شرکت سهامی خاص عبارتند از :

دو برگ اظهارنامه و دو جلد اساسنامه و گواهی بانک دایر بر پرداخت ۳۵٪ سرمایه تعدی و فتوکپی شناسنامه سهامداران و بازرسان و صورتجلسه مجمع عمومی موسس و هیات مدیره . برای کسب اطلاعات بیشتر می توان به کتاب قانون تجارت در باب شرکت سهامی و با مسئولیت محدود مراجعه نمود.

۲- اساسنامه شرکت با مسئولیت محدود

شرکت با مسئولیت محدود - اساسنامه شرکت با مسئولیت محدود ماده ۱: نام ونوع شرکت : شرکت .... با

مسئولیت محدود

ماده ۲: موضوع شرکت: ....

ماده ۳: مرکز اصلی شرکت: ....

هیات مدیره می تواند تصویب نماید مرکز اصلی شرکت را به هرکجا که صلاح و مصلحت بداند منتقل و یا شعبی را تاسیس و صورتجلسه را جهت ثبت به اداره ثبت شرکتهای تقدیم نماید.

ماده ۴: سرمایه شرکت: ....

ماده ۵: مدت شرکت : از تاریخ ثبت به مدت نامحدود

ماده۶: تابعیت شرکت : تابعیت شرکت ایرانی است .

ماده ۷: هیچیک از شرکا حق انتقال سهم الشرکه خود را به غیر ندارند مگر با رضایت و و موافقت دارندگان سه چهارم سرمایه شرکت که دارای اکثریت عددی نیز باشند و انتقال سهم الشرکه بعمل نخواهد آمد مگر به موجب سند رسمی

ماده ۸: مجمع عمومی عادی شرکت در ظرف مدت چهارماه اول هر سال پس از انقضای سال مالی شرکت تشکیل ولی ممکن است بنابه دعوت هر یک از اعضای هیات مدیره یا شرکا مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده تشکیل گردد.

ماده ۹: دعوت برای تشکیل مجامع عمومی توسط هر یک از اعضای هیات مدیره یا مدیرعامل و یا شرکا به وسیله دعوتنامه کتبی با درج آگهی در یکی از جراید کثیرالانتشار بعمل خواهد آمد.فاصله بین دعوت تاتشکیل مجمع حداقل ده روز و حداکثر ۴۰ روز خواهد بود.

ماده ۱۰: در صورتی که کلیه شرکا در هر یک از جلسات مجامع عمومی حضور یابند رعایت ماده ۹ اساسنامه ضرورت نخواهد داشت.

ماده ۱۱ : وظایف مجمع عمومی عادی یا عادی بطور فوق العاده بشرح زیر می باشد:

الف: استماع گزارش هیات مدیره در امور مالی و ترازنامه سالیانه شرکت و تصویب آن

ب: تصویب پیشنهاد سود قابل تقسیم از طرف هیات مدیره

ج : تعیین خط مشی آینده شرکت و تصویب آن

د: انتخاب هیات مدیره و در صورت لزوم بازرس

ماده ۱۲: وظایف مجمع عمومی فوق العاده به قرار زیر است :

الف – تغییر اساسنامه یا الحاق یا حذف یک یا چند مواد اساسنامه

ب– تنظیم اساسنامه جدید یا تبدیل نوع شرکت

ج – افزایش یا تقلیل سرمایه شرکت

د– ورود شریک یا شرکای جدید به شرکت

ماده ۱۳: تصمیمات شرکا در مجمع عمومی فوق العاده با موافقت دارندگان سه چهارم سرمایه که اکثریت عددی دارند ودر مجمع عمومی عادی از بین شرکا و یا از خارج انتخاب می شوند.

ماده ۱۴: هیات مدیره شرکت مرکب از .... نفر خواهند بود که در مجمع عمومی عادی از بین شرکا و یا از خارج انتخاب می شوند.

ماده ۱۵: هیات مدیره از بین خود یک نفر را به سمت رئیس هیات مدیره و یکنفر را به سمت مدیرعامل انتخاب و همچنین می تواند برای اعضای خود سمتهای دیگر تعیین نماید.

ماده ۱۶: .... نماینده قانوی و تام الاختیار شرکت بوده و می تواند در کلیه امور مداخله و اقدام نماید مخصوصا در موارد زیر: امور اداری از هر قبیل انجام تشریفات قانونی حفظ و تنظیم فهرست دارایی شرکت و تنظیم بودجه و تعیین پرداخت حقوق و انجام هزینه ها رسیدگی به محاسبات پیشنهاد سود قابل تقسیم سالیانه تهیه آیین نامه های داخلی اجرای تصمیمات مجامع عمومی ادای دیون و وصول مطالبات تاسیس شعب واگذاری و قبول نمایندگی انتخاب و انتصاب و استخدام متخصصن و کارمندان و کارگران عقد هر گونه پیمان با شرکتها و بانکها و ادارات و اشخاص خرید وفروش و اجاره اموال منقول و غیر منقول و ماشین آلات و بطور کلی وسایل مورد نیاز و همچنین معاملات بنام و حساب شرکت مشارکت با سایر شرکتها و شخصیتهای حقیقی و حقوقی استقراض با رهن یا بدون رهن و تحصیل اعتبار و وام دادن و وام گرفتن از بانکا و اشخاص وشرکتها و باز کردن حساب جاری و ثابت در بانکها دریافت وجه از حسابهای شرکت صدور ظهرنویسی و پرداخت بروات و اسناد و سفته ها وهزینه ها مرافعات چه شرکت مدعی باشد و چه مدعی علیه در تمام مراحل با تمام اختیارات از رجوع به دادگاههای صالحه و ابتدایی و استیناف و دیوان کشور انتخاب وکیل و وکیل در توکیل دادن اختیارات لازمه بنامبرده و عزل آن قطع و فصل دعاوی با صلح وسازش اختیارات فوق جنبه محدودیت نداشته و هر تصمیمی را که هیات مدیره جهت پیشرفت شرکت اتخاذ نماید معتبر می باشد.

ماده ۱۷: جلسات هیات مدیره با حضور اکثریت اعضا رسمیت می یابد و تصمیمات هیات مدیره با اکثریت آرا معتبر است.

ماده ۱۸: دارندگان حق امضا در شرکت : دارندگان حق امضای اوراق و اسناد بهادار از قبیل چک سفته برات اسناد تعهدآور و قراردادها را هیات مدیره تعیین می کند.

ماده ۱۹- هر یک از اعضا هیات مدیره می تواند تمام یا قسمتی از اختیارات و همچنین حق امضای خود را به هریک از شرکا برای هر مدت که صلاح بداند تفویض نماید و همچنین هیات مدیره می تواند تمامی یا قسمتی از اختیارات خود را به مدیرعامل تفویض کند.

ماده ۲۰- سال مالی شرکت از اول فروردین ماه هرسال شروع و به آخر اسفند ماه همان سال خاتمه می یابد به استثنای سال اول که ابتدای آن از تاریخ تاسیس شرکت است .

ماده ۲۱: تقسیم سود از درآمد شرکت در پایان هر سال مالی هزینه های اداری حقوق کارکنان و مدیران استهلاکات مالیات و سایر عوارض دولتی کسر و پس از وضع صدی ده بابت ذخیره قانونی بقیه که سود ویژه است به نسبت سهم الشرکه بین شرکا تقسیم خواهد شد.

ماده ۲۲: فوت یا محجوریت هر یک از شرکا باعث انحلال شرکت نخواهد شد و وارث یا وراث شریک متوفی ویا ولی محجور می تواند به مشارکت خود ادامه دهندد در غیر این صورت بایستی سهم الشرکه خود را پس از انجام تشریفات قانونی دریافت ویا به شرکت دیگری منتقل و از شرکت خارج شوند.

ماده ۲۳: انحلال شرکت : مطابق ماده ۱۱۴ قانون تجارت منحل خواهد شد.

ماده ۲۴: در صورتی که مجمع عمومی فوق العاده شرکا رای به انحلال شرکت دهد یک نفر از بین شرکا و یا از خارج از شرکت به سمت مدیرتصفیه تعیین خواهد شد وظایف مدیر تصفیه طبق قانون تجارت می باشد.

ماده ۲۵: اختلافات حاصله بین شرکای شرکت از طریق حکمیت و داوری حل و فصل خواهد شد.

ماده ۲۶: در سایر موضوعاتی که در این اساسنامه قید نشده است مطابق مقررات قانون تجارت ایران وسایر قوانین موضوعه عمل و رفتار خواهد گردید. ماده ۲۷: این اساسنامه در ۲۷ ماده تنظیم و به امضای کلیه موسسین شرکت به اسامی ذیل رسید و تمام صفحات آن امضا شد.

۳- روش و مراحل ثبت شرکت با مسئولیت محدود

شرکت با مسئولیت محدود - روش و مراحل ثبت شرکت با مسئولیت محدود ۱- پس از تکمیل دو برگ تقاضانامه و دو برگ شرکتنامه (مطابق نمونه ضمیمه) و تهیه دو جلد اساسنامه و امضای ذیل تمام اوراق توسط تمام شرکا جهت پرداخت هزینه تعیین نام پس ازا خذ فیش به بانکهای معین مراجعه و فیش پرداختی را به واحد حسابداری اداره ثبت شرکتها ارائه واحد مزبور نسبت به ممهور نمودن برگ اظهارنامه اقدام می نماید.

۲- چند نام (با توجه به اینکه : ۱- نام خارجی نباشد ۲- سابقه ثبت نداشته باشد ۳- دارای معنا و مفهوم باشد ۴- با فرهنگ اسلامی مطابقت داشته باشد) انتخاب و به واحد تعیین نام اداره ثبت شرکتها مراجعه و مسئول مربوطه با بررسی نامهای ارائه شده نسبت به انتخاب و تعیین نام اقدام ونام تعیین شده را در روی برگ اظهارنامه قید می نماید و سپس اخذ موافقت از مسئولین اداره ثبت شرکتها در خصوص نام تعیین شده بعمل آید و این نام باید در واحد تعیین نام ثبت دفتر شود.

۳- مدارک را با توجه به مواردی که ذکر شد (۲ برگ تقاضانامه ۲ برگ شرکتنامه ۲ جلد اساسنامه فتوکپی شناسنامه کلیه شرکا ارائه مجوز در صورت نیاز ۲ نسخه صورتجلسه مجمع عمومی موسسین ۲ نسخه صورتجلسه هیات مدیره) تحویل قسمت پذیرش مدارک اداره ثبت شرکتها داده و رسید دریافت شود و با عنایت به تاریخ تعیین شده برای اعلام نتیجه در روز موعد به (احدی از شرکا یا وکیل رسمی شرکت) به باجه اعلام نتیجه اداره ثبت شرکتها مراجعه نماید.

۴- در صورتی که کارشناس اداره ثبت شرکتها ایرادی یا نقصی در مدارک ابرازی مشاهده ننماید نسبت به تهیه پیش نویس آگهی ثبت اقدام و پیش نویس مربوطه پس از تایید مسئولین اداره ثبت شرکتها تایپ و در روز مراجعه تحویل متقاضی داده می شود متقاضی بایستی به بانک مراجعه و نسبت به پرداخت حق الثبت که در ذیل اظهارنامه مبلغ آن قید شده اقدام نماید. تذکر۱: قبل از روز مراجعه به بانک به نمایندگی روابط عمومی جهت تعیین مبلغ حق الدرج آگهی تاسیس در روزنامه کثیرالانتشار و اخذ فیش مراجعه شود و مبلغ حق الثبت و حق الدرج در یک مرحله به بانک پرداخت شود. تذکر۲: در صورتی که کارشناس اداره ثبت شرکتها ایراد یا نقصی در مدارک مشاهده نماید مراتب کتبا به متقاضی اعلام خواهد شد که نسبت به رفع نقص یا ایراد اقدام نماید. تذکر۳: در صورتی که کارشناس اداره ثبت شرکتها موضوع شرکت را محتاج مجوز از مراجع ذیصلاح تشخیص دهد نسبت به تهیه استعلام اقدام و برگ استعلام پس از اخذ امضا از مسئولیت مربوطه در دبیرخانه اداره کل ثبت شرکتها ثبت دفتر شده و به مرجع مربوطه همراه با یک نسخه فتوکپی از مدارک تحویل داده شود. ۵- پس از پرداخت مبلغ حق الثبت فیش مربوطه را به واحد حسابدارای اداره ثبت شرکتها ارائه و واحد مربوطه نسبت به ممهور نمودن ذیل برگ تقاضانامه و درج مبلغ پرداختی و تاریخ و شماره فیش اقدام می نماید.

۶- مدارک به واحد ثبت تاسیس و تغییرات اداره ثبت شرکتها تحویل داده شود و مسئول مربوطه پس از ثبت در دفتر و تعیین شماره ثبت شرکت و درج بر روی اظهارنامه اقدام و در ذیل ثبت دفتر از شخص معرفی شده توسط شرکا (که خود از شرکا یا وکیل رسمی شرکت می باشد) با قید جمله ثبت با سند برابر است امضا اخذ می نماید و سپس آگهی تایپ شده بامضای رئیس اداره ثبت شرکتها برسد یک نسخه از مدارک ضبط در پرونده شرکت شده و در بایگانی اداره ثبت شرکتها نگهداری خواهد شد و یک نسخه دیگر از مدارک (تقاضانامه شرکت نامه اساسنامه صورتجلسه و مجمع عمومی موسس صورتجلسه هیات مدیره) ممهور به مهر اداره کل ثبت شرکتها ومالکیت صنعتی شده و تحویل متقاضی می گردد.

۷- متقاضی مدارک مربوط به خود وپرونده تشکیل شده را به قسمت دبیرخانه اداره کل ثبت شرکتها ومالکیت صنعتی برده و پس از ثبت آگهی در دفتر اندیکاتور مسئول مربوطه نسبت به درج شماره ثبت دفتر و ممهور نمودن آگهی تایپ شده اقدام و پرونده تشکیل شده را ضبط و بقیه مدارک تحویل متقاضی می گردد.

۸- متقاضـی پس از تحویل گرفتن مدارک مربوط به خود نسـخه دوم آگهی تاسیس را به واحد روابط عمومی مستقر در اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی جهت درج در روزنامه کثیرالانتشار تحویل و نسخه اول آگهی تایپ شده تاسیس شرکت را به دفتر شرکت سهامی روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران واقع در خ بهشت (خ پارک شهر) جهت درج در روزنامه رسمی (پس از پرداخت حق الدرج که توسط مسئول مربوطه تعیین می گردد) تسلیم می نمایـد. تـذکر: در صورت نیاز فوری به آگهی تاسیس شرکت قبل از انتشار در روزنامه رسمی چند نسخه فتوکپی از آگهی تاسیس تهیه و هنگام تحویل اصل آگهی به دفتر روزنامه رسمی فتوکپی ها توسط دفتر روزنامه رسمی ممهور به مهر می گردد که دارای اعتبار مربوطه خواهد بود .

۴- تعریف شرکت با مسئولیت محدود

شرکت با مسئولیت محدود - تعریف شرکت با مسئولیت محدود شرکت با مسئولیت محدود شرکتی است که بین دو یا چند نفر برای امور تجارتی تشکیل شده و هریک از شرکا بدون اینکه سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد فقط تا میزان سرمایه خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات شرکت است (م ۹۴ ق.ت) در اسم شرکت باید عبارت (با مسئولیت محدود) قید شود و همچنین اسم شرکت نباید متضمن نام هیچ یک از شرکا باشد و الا شریکی که اسم او در اسم شرکت قید شده در مقابل اشخاص ثالث حکم شریک ضامن را در شرکت تضامنی خواهد داشت (م ۹۵ ق.ت) مدارک مورد نیاز شرکت با مسئولیت محدود :

۱- تقاضانامه ثبت شرکت با مسئولیت محدود ۲ برگ

۲- شرکت نامه ۲ برگ

۳- اساسنامه ۲ جلد

۴- صورتجلسه مجمع عمومی موسسین و هیات مدیره ۲ نسخه

۵- فتوکپی شناسنامه شرکا ومدیران (در صورتی که خارج از سهامداران انتخاب شود)

۶- اخذ وارائه مجوز در صورت نیاز

۵- یادآوریهای مهم قبل از تکمیل مدارک شرکت با مسئولیت محدود

شرکت با مسئولیت محدود - یادآوریهای مهم قبل از تکمیل مدارک شرکت با مسئولیت محدود ۱- حداقل تعداد شرکا در شرکت با مسئولیت محدود دو نفر خواهد بود (م ۹۴ ق.ت) ۲- حداقل سرمایه با توجه به رویه و حداقل مبلغ دریافت حق الثبت یک میلیون ریال می باشد. ۳- سعی شود در نام شرکت از نام شرکا استفاده نشود اسم شریکی که در نام شرکت قید شود حکم شریک ضامن در شرکت تضامنی را داشته و در بدو امر مسئول پرداخت کلیه قروض و تعهدات شرکت خواهد بود (م ۹۵ ق.ت) ۴- شرکت با مسئولیت محدود وقتی تشکیل می شود که تمام سرمایه نقدی و سهم الشرکه غیر نقدی نیز تقویم وتسلیم شده باشد و مدیرعامل اقرار به دریافت کلیه سرمایه نقدی وسهم الشرکه غیر نقدی نماید و هر شرکت که برخلاف این ماده تشکیل شود باطل و از درجه اعتبار ساقط است (م ۹۶ق. ت) ۵- در شرکت نامه باید صراحتا قید شده باشد که سهم الشرکه های غیر نقدی هرکدام به چه میزان تقویم شده است و هر شرکت که برخلاف این ماده تشکیل شود باطل و از درجه اعتبار ساقط است (م ۹۷ ق .ت) ۶- کلیه شرکا نسبت به قیمتی که در حین تشکیل برای سهم الشرکه های غیر نقدی معین شده در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت تضامنی دارند (م ۹۸ ق.ت) ۷- سهم الشرکه شرکا نمی تواند به شکل اوراق تجارتی قابل انتقال اعم از با اسم و بی اسم و غیره درآید و سهم الشرکه را نمی توان منتقل به غیر نمود مگر بـا رضـایت عـده ای از شرکا که لااقل سه ربع سرمایه متعلق به آنها بوده و اکثریت عـددی نیز داشته باشند (م ۱۰۲ ق.ت) ۸- انتقال سهم الشرکه به موجب سند رسمی خواهد بود (م ۱۰۳ ق. ت) ۹- شرکت بوسیله یک یا چند

نفر مدیر که بصورت موظف یا غیر موظف از بین شرکا یا از خارج برای مدت محدود یا نامحدود معین می شوند اداره می گردد (م ۱۰۴ ق.ت) ۱۰- مدیران شرکت کلیه اختیارات لازم را برای نمایندگی و اداره شرکت خواهند داشت مگر اینکه در اساسنامه غیر این ترتیب مقرر شده باشد (م ۱۰۵ ق.ت) ۱۱- تصمیمات راجع به شرکت باید به اکثریت لااقل نصف سرمایه اتخاذ شود و اگر در دفعه اول این اکثریت حاصل نشد باید تمام شرکا مجددا دعوت شوند و در این صورت تصمیمات به اکثریت عددی شرکا اتخاذ می شود اگر چه اکثریت مزبور دارای نصف سرمایه نباشد اساسنامه شرکت می تواند ترتیب دیگری برای حد نصاب مجامع مقرر دارد . (م ۱۰۶ ق.ت) ۱۲- هر یک از شرکا به نسبت سهمی که در شرکت دارد در مجامع دارای رای خواهد بود اساسنامه شرکت می تواند ترتیب دیگری مقرر نماید (م ۱۰۷ ق.ت) ۱۳- روابط شرکا شرکت تابع مقررات اساسنامه است و تقسیم سود به نسبت سرمایه شرکا است اساسنامه شرکت می تواند ترتیب دیگری برای تقسیم سود مقرر دارد (م ۱۰۸ ق.ت) ۱۴- در هر شرکت با مسئولیت محدود که تعداد شرکا بیش از ۱۲ نفر باشند باید دارای هیات نظار بوده و هیات نظار لااقل سالی یک مرتبه مجمع عمومی شرکا را تشکیل دهد (م ۱۰۹ ق.ت)

هیات نظار مرکب از ۳ نفر بوده که از بین شرکا برای مدت یک سال انتخاب می شوند و اعضای هیات نظار نبایستی عضو هیات مدیره شرکت باشند.

وظایف هیات نظار:

الف: تحقیق نماید که سرمایه نقدی شرکت پرداخت شده و سهم الشرکه غیر نقدی تقویم وتسلیم شده باشد .

ب: در شرکت نامه تقویم سهم الشرکه غیر نقدی به صراحت ذکر شده باشد.

ج: دعوت شرکا برای مجمع عمومی فوق العاده .

د: اعضای هیات نظار از جهت اعمال اداری و نتایج حاصله از آن هیچ مسئولیتی ندارند لیکن هر یک از آنها در انجام ماموریت خود بر طبق قوانین معموله مملکتی مسئول اعمال و تقصیرات خود می باشند (م ۱۶۷ ق.ت)

ه: اعضای هیات نظار دفاتر و صندوق و کلیه اسناد شرکت را تحت تدقیق در آورده همه ساله گزارش به مجمع عمومی میدهند و هر گاه در تنظیم صورت دارایی بی ترتیبی و خبطهایی مشاهده نمایند موضوع را در گزارش مذکور ذکر نموده و اگر مخالفتی با پیشنهاد مدیر شرکت در تقسیم منافع داشته باشند دلایل خود را بیان می کنند (م ۱۶۸ ق.ت)

و: تا ۱۵ روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سهمی می تواند (خود یا نماینده او) در مرکز اصلی شرت حاضر شده از صورت بیلان و صورت دارایی و گزارش هیات نظار اطلاع حاصل کند. (م ۱۷۰ ق.ت) ۱۵- شرکای شرکت نمی توانند تابعیت شرکت را تغییر دهند مگر به اتفاق آرا (م ۱۱۰ ق.ت) ۱۶- اتخاذ تصمیم راجع به تغییرات اساسنامه باید با اکثریت عددی شرکا که لااقل سه ربع (سه چهارم) سرمایه را نیز دارا باشند به عمل آید اساسنامه شرکت می تواند حد نصاب دیگری را مقرر دارد. (م ۱۱۱ ق.ت) ۱۷- در هیچ مورد اکثریت شرکا نمی توانند شریکی را مجبور به افزایش سهم الشرکه خود در شرکت نمایند. (م ۱۱۲ ق.ت) ۱۸- سرمایه احتیاطی مجمع عمومی می تواند مقرر نماید درصدی از سود قابل تقسیم بعنوان سرمایه احتیاطی منظور گردد.

۱۹- شرکت با مسئولیت محدود در موارد ذیل منحل می شود:

۱- وقتی که شرکت مقصودی را که برای آن تشکیل شده انجام داده یا انجام آن غیر ممکن شده است.

۲- وقتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل و مدت منقضی شده باشد.

۳- در صورتی که شرکت ورشکست شود.

۴- در صورت تصمیم عده ای از شرکا سهم الشرکه آنها بیش از نصف سرمایه شرکت باشد.

۵- در صورتی که به واسطه ضررهای وارده نصف سرمایه شرکت از بین رفته ویکی از شرکا تقاضای انحلال کرده و محکمه دلایل

او را موجه دیده و سایر شرکا حاضر نباشند سهمی را که در صورت انحلال به او تعلق می گیرد پرداخته و او را از شرکت خارج نمایند.

۶- در مورد فوت یکی از شرکا اگر به موجب اساسنامه پیش بینی شده باشد. (مواد ۹۳ و ۱۱۴ ق.ت) ۲۰- اشخاص ذیل کلاهبردار محسوب می شوند:

الف: موسسین و مدیرانی که برخلاف واقع پرداخت تمام سهم الشرکه نقدی و تقویم و تسلیم سهم الشرکه غیر نقدی را در اوراق و اسنادی که باید برای ثبت شرکت بدهند اظهار کرده باشند.

ب: کسانی که به وسایل متقلبانه سهم الشرکه غیر نقدی را بیش از قیمت واقعی آن تقویم کرده باشند.

ج: مدیرانی که بانبودن صورت دارایی یا به استناد صورت دارایی مزور منافع موهومی را بین شرکا تقسیم کنند.(م ۱۱۵ ق.ت) ۲۱- ثبت کلیه شرکتهای مذکور (سهامی عام - سهامی خاص - با مسئولیت محدود - تضامنی - نسبی - مختلط سهامی - مختلط غیر سهامی - تعاونی) در این قانون (قانون تجارت) الزامی و تابع مقررات قانون ثبت شرکتها است. (م ۱۹۶ ق ت) ۲۲- در ظرف ماه اول تشکیل هر شرکت خلاصه شرکتنامه ها و منضمات آن طبق نظامنامه وزارت عدلیه اعلان خواهد شد . (م ۱۹۶ ق ت) ۲۳- در هر موقع که تصمیماتی برای تغییر اساسنامه شرکت یا تمدید مدت شرکت زاید بر مدت مقرر یا انحلال شرکت (حتی در مواردی که انحلال به واسطه انقضای مدت شرکت صورت می گیرد) و تعیین کیفیت تفریغ حساب یا تبدیل شرکا یا خروج بعضی از آنها از شرکت یا تغییر اسم شرکت اتخاذ شود مقررات مواد ۱۹۵ (بند ۲۱) و ۱۹۷ (بند ۲۲) لازم الرعایه است. (م ۲۰۰ ق ت) ۲۴- در هر گونه اسناد و صورت حسابها و اعلانات و نشریات و غیره که بطور خطی یا چاپی از طرف شرکتهای مذکور در این قانون به استثنای شرکتهای تعاونی صادر می شود سرمایه شرکت صریحا باید ذکر گردد و اگر تمام سرمایه پرداخته نشده قسمتی که پرداخته شده نیز باید صریحا معین شود الا شرکت متخلف به جزای نقدی محکوم خواهد شد. (م ۲۰۱ ق ت) ۲۵- در شرکتهای سهامی و شرکتهای با مسئولیت محدود و شرکتهای تعاونی امر تصفیه به عهده مدیران شرکت است مگر آنکه اساسنامه یا اکثریت مجمع عمومی شرکت ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.(م ۲۱۳ ق. ت) ۲۶- هر شرکت تجارتی ایرانی مذکور در این قانون (قانون تجارت) و هر شرکت خارجی که بر طبق قانون ثبت شرکتها مصوب خرداد ۱۳۱۰ مکلف به ثبت است باید در کلیه اسناد و صورت حسابها و اعلانات و نشریات خطی یا چاپی خود در ایران تصریح نماید که در تحت چه نمره در ایران به ثبت رسیده و الا محکوم به جزای نقدی خواهد شد(قسمتی از م ۲۲۰ ق.ت) ۲۷- انتخاب بازرس در شرکت با مسئولیت محدود اختیاری است . ۲۸- انتخاب روزنامه برای درج آگهی های دعوت شرکت در شرکت با مسئولیت محدود اختیاری است. ۲۹- پس از تشکیل شرکت با مسئولیت محدود حداکثر ظرف یک هفته از تاریخ ثبت نسبت به تهیه دفاتر قانونی (دفتر روزنامه و کل) و پلمپ آنها در اداره ثبت شرکتها اقدام نمایند.

۶- تصفیه شرکت با مسئولیت محدود

شرکت با مسئولیت محدود - تصفیه شرکت با مسئولیت محدود با توجه به عدم پیش بینی مقررات مربوط به تصفیه شرکت با مسئولیت محدود در قانون تجارت و شباهت های زیاد این شرکت با شرکتهای سهامی به ویژه ازنظر مسئولیت شرکا پیش بینی مقرراتی نظیر آنچه در خصوص تصفیه شرکتهای سهامی در ل.ا.ق.ت. آمده است ضروری به نظر می رسد و مطلوب تر این است که با در نظر گرفتن ویژگی های هر شرکت مقرراتی برای تحقق منظور فوق وضع گردد.

۷- مجمع عمومی و هیئت نظار

شرکت با مسئولیت محدود - مجمع عمومی و هیئت نظار افراد شریک در شرکت با مسئولیت محدود معمولا از افراد یک خانواده یا دوستان نزدیک و مورد اعتماد می باشند و از آنجا که معمولاـ تعداد محدود است نظارت تک تک اعضا بر فعالیت شریک امکانپذیر است. در قانون اگر تعداد شرکا زیر ۱۲ نفر باشند هیچ گونه تصریحی نشده است اما برای شرکا منعی وجود ندارد تا طبق فعالیت شرکت نظارت کنند ولی چنانچه تعداد بیشتر از ۱۲ نفر شوند ماده ۱۰۹ ق.ت. هیئت نظار را پیش بینی نموده است که لااقل سالی یک مرتبه مجمع عمومی شرکا را تشکیل دهد ووظیفه دیگر این هیئت نظارت و تحقیق جهت اطمینان از دستور و مواد ۹۶ و ۹۷ می باشد هم چنین هیئت نظار می تواند شرکا را برای انعقاد مجمع عمومی فوق العاده دعوت نماید این ماده رعایت مقررات مواد ۱۶۵ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۷۰ در مورد شرکتهای با مسئولیت محدود را نیز لازم الرعایه می داند ماده ۱۶۵ هیئت نظار را حداقل سه نفر می داند و انتخاب هیئت بر حسب شرایط مقرر در اساسنامه شرکت تجدید می شود و در هر صورت اولین هیئت نظار برای یک سال انتخاب خواهند شد. طبق ماده ۱۶۷ مسئولیتی بابت اعمال اداری ندارند ولی در انجام ماموریت خود طبق قوانین مملکتی مسئول اعمال و تقصیرات خود هستند و طبق ماده ۱۶۸ وظایف بازرس شرکت را دارند و اختیارات بازرسان در ماده ۱۷۰ به هیئت نظار محول شده است و آنچه قابل انتقاد است اجبار سه نفر هیئت نظارت که در شرکت با مسئولیت محدود که سرمایه کمتری دارد ناعادلانه است زیرا پرداخت هزینه های این تعداد سنگین خواهد بود از آنجا که ماده ۶۲ ق.ت. که هنوز برای شرکت با مسئولیت محدود طبق ماده ۲۹۹ ل.ا.ق.ت به قوت خود باقی است یک نفر بازرس را مجاز می داند که عادلانه تر است. انتخاب هیئت نظار توسط مجمع عمومی شرکا انجام میگیرد پس شرط تشکیل مجمع عمومی این است که تعداد شرکا بیش از ۱۲ نفر باشد تا هیئت نظار حداقل سالی یک بار آنها را جهت تشکیل مجمع عمومی عادی فوق العاده دعوت نماید و در صورتی که تعداد کمتر از ۱۲ نفر باشند تشکل مجامع عمومی کاملاـ اختیاری می باشد. اما به نظر می رسد که شرکا بتوانند در اساسنامه الزام تشکیل مجامع عمومی را طبق مقررات شرکتهای سهامی با توجه به مواد ۹۲ و ۹۷ و ۱۲۰ ل.ا.ق.ت. پیش بینی کنند. تصمیمات مجمع

ماده ۱۰۶ ق.ت . مقرر می دارد: (تصمیمات راجع به شرکت باید به اکثریت لااقل نصف سرمایه اتخاذ شود - اگر در دفعه اول این اکثریت حاصل نشد باید تمام شرکا مجددا دعوت شوند دراین صورت تصمیمات به اکثریت عددی شرکا اتخاذ می شود اگر چه اکثریت مزبور دارای نصف سرمایه نباشند اساسنامه شرکت می تواند ترتیبی برخلاف مراتب فوق مقرر دارد.

باید یادآور شد که تصمیمات می تواند دو نوع باشد:

- تصمیمات عادی که با تکلیف ماده ۱۰۶ قانون تجارت سازگار است و حتی بدون تشکیل مجمع شرکا می توانند تصمیمات را به صورت صورتجلسه تهیه و به امضای سایر شرکا برسانند و تعداد آرا به نسبت سهم الشرکه هر شریک خواهد بود.

- تصمیمات فوق العاده که درباره شرکت با مسئولیت محدود الزامی شناخته نشده است ولی با توجه به ماده ۱۱۱ و ۱۰۹ که هیئت نظار را مجاز به تشکیل و دعوت مجمع عمومی فوق العاده نموده و خصوصا ماده ۱۱۱ که تغییر در اساسنامه را با اکثریت عددی شرکا که لااقل سه ربع سرمایه را داشته باشند می داند پس چون این نسبت و اکثریت همان است که برای مجامع فوق العاده سهامی در نظر گرفته شده به نظر می رسد تشکیل مجمع عمومی فوق العاده برای این نوع شرکت نیز ضروری می باشد.

- برای بار دوم چنانچه اکثریت مذکور تشکیل نگردد مجددا شرکا دعوت می شوند در این صورت تصمیمات به اکثریت عددی شرکا اتخاذ می شود. اما در مورد تصمیمات در مجمع فوق العاده باید گفته شود که با اکثریت عددی شرکا که لااقل ۴/۳ سرمایه را نیز دارا باشند(ماده ۱۱۱ ق.ت.) و در تمام موارد مذکور تعداد آرای هر شریک به نسبت سهم الشرکه او می باشد. نحوه تقسیم سود ماده ۱۰۸ ق.ت. مقرر می دارد: (روابط بین شرکا تابع اساسنامه است اگر در اساسنامه راجع به تقسیم نفع و ضرر مقررات خاصی نباشد تقسیم مزبور به نسبت سرمایه شرکا به عمل خواهد آمد).

اولاـ باید گفت منظور از سود درماده مذکور سود قبل از تقسیم است یعنی سودی که کلیه هزینه ها و ذخیره قانونی و غیره از آن

کسر شده و در ترازنامه شرکت تفاوت بین بدهی و دارایی شرکت می باشد. ثانیا معمولاً همان طور که در مواد ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۱۱ و ۱۱۴ آمده همیشه اکثریت لازم به نسبت سرمایه تعیین شده است و بعید می دانیم که اساسنامه بتواند در مورد سود غیر از نسبت سهم الشرکه در سرمایه تصمیمی بگیرد و سهم ممتاز هم که نداریم. حق رای و روابط شرکا

در ماده ۱۰۷ ق.ت. آمده است: (هر یک از شرکا به نسبت سهمی که در شرکت دارد دارای رای خواهد بود مگر اینک اساسنامه ترتیب دیگری مقرر داشته باشد). آنچه در شرکت های سهامی معمول است هر سهم یک رای دارد و برای انتخاب تعدادی از مدیران تعداد سهام در تعداد مدیران ضرب می شود و مجموع آن تعداد آرای یک سهامدار می باشد که می تواند آن تعداد رای خود را به یک نفر یا به هر نسبتی که بخواهد به چند نفر بدهد اماآنچه د راین ماده آمده تعداد آرا را به میزان تعداد با مقدار سهم الشرکه از سرمایه و نسبت بین سرمایه و سهم الشرکه رانسبت به آرا یک شریک نسبت به سایرین می داند آنچه معلوم نیست هدف قانونگذار از آن چه بوده استثنای مذکور (مگر اینک اساسنامه ترتیب دیگری مقرر داشته باشد) است که با مواد ۱۰۳ و ۱۰۵ و ۱۱۱ و ۱۱۴ ق.ت. منطبق نیست زیرا در مواد مذکور صحبت از اکثریت لازم به نسبت سرمایه می باشد.

ماده ۱۰۸ ق.ت. مقرر می دارد:(روابط بین شرکا تابع اساسنامه است اگر در اساسنامه راجع به تقسیم نفع و ضرر مقررات خاصی نباشد تقسیم مزبور به نسبت سرمایه شرکا به عمل خواهد آمد).

از جمله روابط بین شرکا رابطه ای است که در مورد سود و میزان سهم الشرکه هر شریک در سود و زیان وجود دارد که قبلا به طور مفصل توضیح داده شد اما اینکه ماده ۱۰۸ ق.ت. می گوید روابط بین شرکا تابع اساسنامه می باشد در صورتی که اساسنامه مخالف قانون نمی باشد و گرنه اساسنامه ای که مخالف قانن باشد اعتبار ندارد و لازم الرعایه نمی باشد. در مواد مختلف از جمله ماده ۱۰۵ ق.ت. و ۱۱۸ ل.ا.ق.ت. تاکید می کند که در روابط شرکا و محدودیت اختیارات مدیران در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد نیست. تغییرات اساسنامه وتابعیت شرکت

ماده ۱۱۱ ق.ت. مقرر می دارد: (هر تغییر دیگری راجع به اساسنامه باید با اکثریت عددی شرکا که لااقل سه ربع سرمایه را نیز دارا باشند بعمل آید مگر اینکه در اساسنامه اکثریت دیگری مقرر شده باشد.) اگر چه در مورد شرکت با مسئولیت محدود نص صریحی وجود ندارد که تشکیل مجمع عمومی فوق العاده را الزامی کرده باشد یا این اختیار را به صراحت به مدیران داده باشد ولی با تنقیح مناط و وحدت ملاک از ماده ۸۳ ل.ا.ق.ت. که مقرر می دارد: هر گونه تغییر در مواد اساسنامه یا در سرمایه... منحصرا در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده می باشد و با توجه به تاریخ تصویب لایحه اصلاح ق.ت. که موخر بر ماده ۱۱۱ می باشد و نظر به ماده ۱۰۹ ق.ت. که اجازه دعوت مجمع عمومی فوق العاده را به هیئت نظار داده است می توان نتیجه گرفت که در شرکت با مسئولیت محدود نیز هر گونه تغییری د راساسنامه فقط توسط مجمع عمومی فوق العاده امکانپذیر است.

ماده ۹۴ ل.ا.ق.ت. مقرر می دارد:(هیچ مجمع عمومی نمی تواند تابعیت شرکت را تغییر بدهد و یا هیچ اکثریتی نمی تواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزایند) یعنی مجمع عمومی فوق العاده که حق تغییرات در سرمایه و اساسنامه را دارد نمی تواند تابعیت شرکت را تغییر دهد. و ماده ۵۹۱ ق.ت. مقرر می دارد: (اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن ممکلت است) ایفا ماده ۵۹۰ ق.ت. اشعار می دارد: اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است. ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی نیز اقامتگاه اشخاص حقوقی را مرکز عملیات آنها می داند و م اده ۲۲ (آ.د.م.د) اقامتگاه اشخاص حقوقی را مرکز اصلی شرکت می داند و ماده اول قانون ثبت شرکتها موید آن است که شرکتهایی که در ایران تشکیل می شوند اقامتگاه آنها ایران است. بنابراین با توجه به نظر مرحوم دکتر حسن امامی و دکتر محمد جعفر لنگرودی و آنچه که در بالاذکر شده به نظر می رسد هیچ گونه تعارضی بین مواد مذکور نیست و همه معانی (مرکز عملیات) در ماده ۱۰۰۲ ق.م. و (اداره) در ماده ۵۹۰ ق.ت. و (مرکز اصلی شرکت) در ماده ۲۲ (ق.آ.د.م) مترادفند و هیچگونه تناقض و تضادی دیده نمی شود پس هیچ تغییر تابعیت صرفا در اختیار شرکا و

با تغییر اساسنامه ممکن نیست و توافق دولت و شروط دیگر را نیز می طلبد البته موادی دیگر چون ماده ۱۱۰ ق.ت. و ماده ۹۸۸ ق.م. را نیز باید در نظر گرفت. به هر صورت تغییر تابعیت کار ساده ای و صرفا با توافق شرکا نیست و اتفاق آرا د رماده ۱۱۰ ق.ت. فقط یکی از شروط است.

۸– نتیجه

شرکت با مسئولیت محدود - نتیجه شرکت با مسئولیت محدود که حداقل از دو نفر تشکیل می گردد اگر یکی از شرکا فوت نماید برای بقی شرکت قانون تجارت نصی را پیش بینی نکرده است. به نظر می رسد که همانند حقوق فرانسه شرکت بتواند به بقای خود ادامه دهد مگر اینکه اشخاص ذینفع تقاضای انحلال آن را بنمایند.در مورد عزل مدیر یا مدیران نیز در صورت بروز اختلاف مشکلاتی وجود دارد و ماده ۱۰۵ قانون تجارت به اجمال برگزار شده است. ضمنا مسئولیت جزایی پیش بینی شده در ماده ۱۱۵ قانون تجارت با توجه به تاریخ تصویب آن (۱۳۱۱) و پیش بینی ماده واحده راجع به کلاهبرداری بعلت سنگین بودن مجازات تناسب با جرم ارتکابی ندارد. هم چنین پیش بینی مجمع عادی و فوق العاده و برقراری سیستم بازرسی برای حمایت از حقوق شرکا و اشخاص ذینفع ضروری می باشد مشکلات قانونی موجب گردیده که با توجه به استقبال مردم از این شرکت دعاوی زیادی در دادگستری مطرح گردد.

۹– بطلان و ا نحلال شرکت با مسئولیت محدود

شرکت با مسئولیت محدود - بطلان و ا نحلال شرکت با مسئولیت محدود ۱– بطلان

اصولا برای تشکیل شرکت شرایطی لازم است از جمله این شرایط شرایط شکلی و ماهوی است که شرایط ماهوی برای انجام معاملات همان است که در ماده ۱۹۰ ق.م آمده است یعنی قصد و رضای شرکا اهلیت شرکا موضوع شرکت و مشروعیت جهت شرکت و شرایطی شکلی ضرورت وجود قرارداد کتبی و سایر تشریفات می باشد که ضمانت اجرای عدم رعایت این موارد بطلان شرکت می باشد. ماده ۱۰۰ ق.ت. مقرر می دارد: (هر شرکت با مسئولیت محدود که برخلاف مواد ۹۶ و ۹۷ ق.ت. تشکیل شده باشد باطل و از درجه اعتبار ساقط است لیکن شرکا در مقابل اشخاص ثالث حق استناد به این بطلان را ندارند. و ماده ۹۶ ق.ت در رابطه با تادیه سهم الشرک نقدی و تقویم و تسلیم سهم الشرکه غیرنقدی و ماده ۹۷ ق.ت. در رابطه با قید تقویم سهم الشرکه غیرنقدی می باشد که ماده ۱۰۰ ق.ت. ضمات اجرای عدم رعایت این موارد را بطلان شرکت می داند. البته منظور از این بطلان بطلان نسبی می باشد. یعنی چنانچه عوامل و اسباب بطلان بر طرف شود شرکت تشکیل میشود ولی اشخاص ثالث طرف قرارداد شرکت می توانند به آثار بطلان شرکت در مدتی که شرکت باطل بوده است استناد نمایند در مورد مسئولیت مدنی ماده ۱۰۱ ق.ت. مقرر می دارد: (اگر حکم بطلان شرکت به استناد ماده قبل صادر شود شرکایی که بطلان مستند بعمل آنها است و هیئت نظار و مدیره هایی که در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سرو کار بوده وانجام وظیفه نکرده اند در مقابل شرکای دیگر و اشخاص ثالث نسبت به خسارات ناشی از این بطلان متضامنا مسئول خواهند بود. مدت مرور زمان ده سال از تاریخ حدوث موجب بطلان است.) ۲– انحلال

انحلال به علت شمول فقرات ۱و ۲و ۳ ماده ۹۳ ق.ت.

ماده ۱۱۴ ق.ت. مقرر می دارد: (شرکت با مسئولیت محدود در موارد ذیل منحل می شود:

– در مورد فقرات ۱و ۲و ۳ ماده ۹۳.

– در صورت تصمیم عده ای از شرکا که سهم الشرکه آنها بیش از نصف سرمایه شرکت باشد.

– در صورتی که به وساطه ضررهای وارده نصف سرمایه شرکت از بین رفته و یکی ازشرکا تقاضای انحلال کرده و محکمه دلایل او را موجه دیده و سایر شرکا حاضر نباشند سهمی را که در صورت انحلال به او تعلق می گیرد پرداخته و او را از شرکت خارج کنند.

– در صورت فوت یکی از شرکا اگر به موجب اساسنامه پیش بینی شده باشد. که به طور مختصر به شرح هر یک ازبندهای ماده مذکور می پردازیم: – در مورد فقرات ۱و ۲و ۳ ماده ۹۳ –

پیش تر گفتیم که به استناد ماده ۲۹۹ (ل.ا.ق.ت) مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۴۷ که مقرر می دارد: (آن قسمت از مقررات قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ مربوط به شرکتهای سهمی که ناظر بر سایر انواع شرکتهای تجارتی می باشد نسبت به آن شرکت ها به قوت خود باقی است). مواد ۲۱ تا ۹۴ قانون تجارتمصوب ۱۳۱۱ در مورد شرکت با مسئولیت محدود مجری می باشد اگر چه در بعضی از کتابهایی که تحت عنوان قانون تجارت تالیف می شود آورده نمی شود.

ماده ۹۳ قانون مذکور مقرر می دارد:(شرکت سهامی در موارد ذیل منحل می شود):

۱– وقتی که شرکت مقصودی را برای آن تشکیل شده بود انجام داده یا انجام آن غیر ممکن شده باشد.

۲– وقتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل و مدت منقضی شده باشد.

۳– در صورتی که شرکت ورشکست شود.

۴– در صورت تصمیم مجمع عمومی از تصریح قابل اعمال بودن موارد راجع به شرکت های سهامی به شرکت با مسئولیت محدود وبالعکس شاید بتوان نتیجه گرفت که بعضی از موارد ماده ۲۰۱ (ل.ا.ق.ت) را در موردشرکت با مسئولیت محدود می توان اعمال کرد زیرا در غیر این صورت حق و حقوق اقلیت شرکا درشرکت با مسئولیت محدود بدون حمایت جدی قانونگذار باقی ماده و در واقع موجبات تضییع آن ایجاد می شود. البته اگر چه این نظر بسیار بعید است ولی جهت رعایت حقوق حقه و مسلم اقلیت ضروری می باشد هر چند لازم است که با وحدت ملاک با شرایط شرکت با مسئولیت محدود تطبیق داده شود.

در مورد غیر ممکن بودن مقصود شرکت ممکن است ناشی از قانون یا ظرفیت و توان شرکت باشد بطور مثال موضوع شرکت به موجب قانون جدیدی ممنوع اعلام شود در مورد مدت نیز باید گفت که انقضای مدت شرکت موت فرضی شخصیت حقوقی بوده مگر اینکه قبل از انقضای مدت تمدید شده باشد.

و اما چنانچه شرکت تجارتی در نتیجه توقف از تادیه وجوهی که به عهده او است ورشکست شود منحل شده محسوب می شود و به موجب ماه ۴۲۳ ق.ت. از یک سری معاملات ممنوع می باشد. البته لازم به ذکر است که ورشکستگی همیشه دیون بیشتر از دارایی نمی باشد و ممکن است به دلایل مختلف توقف از تادیه دیون ایجاد شود وتاجر مثلا دسترسی به اموال خود نداشته باشد یا فعلا نتواند اموال خود را مسترد کند. انحلال ارادی

بند ب ماده ۱۱۴ ق.ت. مقرر می دارد:(در صورت تصمیم عده ای از شرکا که سهم الشرکه آنها بش از نصف سرمایه شرکت باشد).

به نظر می رسد این امتیاز برای دارندگان اشخاصی که اکثریت سرمایه را دارند امتیازی خوب و کارا جهت کنترل شرکت باشد واز آنجا که اقلیت همچنان درمعرض تضییع حق می باشد لازم است در جهت حفظ حقوق اقلیت نیز قانون اصلاح گردد. البته شاید بتوان گفت که هیچ ایرادی ندارد که اساسنامه این اکثریت را بتواند تشدید کند و بطور مثال به اکثریت عددی شرکا با داشتن لااقل ۴/۳ سرمایه و یا با تراضی تمام شرکای شرکت منحل شود. انحلال به علت ضرر

دکتر ستوده تهرانی درمورد (بند ج ماده ۱۱۴ ق.ت.) می گویند: (انحلال شرکت به تقاضای یکی از شرکا از طریق دادگاه مقررات انحلال شرکت را نزدیک به شرکت های تضامنی ونسبی و شرکت های مختلط غیرسهامی می نماید. در صورتی که درمورد

شرکتهای سهامی و شرکتهای مختلط سهامی شرکا به طور انفرادی دارای چنین حقی نیستند زیرا در شرکتهای با مسئولیت محدود شخصیت شرکا تا اندازه ای دخالت دارد و شرکا باید با یکدیگر توافق داشته باشند و علاوه بر آن شرکا دارای آن اختیاراتی که برابر مجامع عمومی شرکت های سهامی پیش بینی شده است نبوده ودر صورتی که مدیر شرکت برای مدت نامحدودی تعیین شده باشد به هیچ وجه نمی تواند مانع عملیات او گردند ولی این تقاضا منوط است به اینکه اولا به واسطه زیان های حاصله نصف سرمایه شرکت از بین رفته باشد و ثانیا محکمه دلایل متقاضی را راجع به انحلال شرکت موجه تشخیص دهد و ثالثا سایر شرکا حاضر نباشند سهمی را که به او در صورت انحلال تعلق می گیرد بپردازند و او را از شرکت خارج نمایند. به این جهت موارد اعمال این ماده نادر است.

آیا اساسنامه می تواند این موضوع را که از حقوق شرکا است از آنها سلب کند؟ به نظر می رسد برخلاف شرکتهای سهامی درمورد شرکتهای با مسئولیت محود این چنین موردی مخالف با بند ج ماده ۱۱۴ ق.ت. می باشد. انحلال به واسطه فوت شریک

آنچه از مفهوم مخالف این بند ماده استنباط می شود اصل بر عدم انحلال شرکت بواسطه فوت احدی از شرکاست مگر اینکه دراساسنامه شرکت به این امرتصریح شده باشد.اما درشرکت تضامنی برعکس شرکت با مسئولیت محدود به استناد بند (و) از ماده ۱۳۶ ق.ت. فوت یا محجوریت یکی از شرکا از موجبات انحلال شرکت است. از آنجا که پیش تر گفتیم درشرکت با مسئولیت محدود نیز می شود مجمع عمومی فوق العاده تشکیل داد و تغییر در اساسنامه را نیز ازوظایف واختیارات این مجمع دانستیم لذا با توجه به بند(د) ماده ۱۱۴ ق.ت. که انحلا شرکت با فوت احد از شرکا را منوط به ذکر در اساسنامه کرده است می توان نتیجه گرفت که حتی بعد از فوت احد از شرکا به شرط اینکه اکثری عددی که دارای لااقل ۴/۳ سرمایه شرکت باشد را تقلیل ندهد میشود چنین موردی را در اساسنامه گنجاند اما در مورد ورشکستگی و محجوریت با توجه به عدم ذکر در قانون و هم چنین عدم تغییر در شخصیت شریک این مورد قابل اعمال نیست . البته ایرادی که ممکن است وارد باشد اینکه چنانچه ما اساسنامه شرکت با به صورتی در آوریم که هنگام فوت شریک منحل شده محسوب شود تصمیمات مجمع عمومی فوق العاده برای تغییر در اساسنامه بعد از فوت شریک شرکت را ممکن است با اشکال قانونی مواجه شود.

۱۰- خصوصیات شرکت با مسئولیت محدود

شرکت با مسئولیت محدود - خصوصیات شرکت با مسئولیت محدود - تقسیم سرمایه به سهم الشرکه: در شرکت با مسئولیت محدود برخلاف شرکت های سهامی که بحث از سهم است و سهامدار صحبت از شریک می باشد. سهم الشرکه که می تواند قسمتی از آن غیرنقدی هم باشد که در این صورت تقویم و تسلیم آن ضرورت دارد و ضمانت اجرایش ابطال شرکت است.

- ممنوعیت تقسیم سرمایه به سهام: صدور ورقه سهام خاص شرکت های سهامی عام وخاص می باشد و درشرکت با مسئولیت محدود اصدار سهام ممنوع است.

- محدود بودن مسئولیت شرکا تاحدود سهم الشرکه خود در مقابل قروض و دیون شرکت: به صراحت این ماده مسئولیت شرکا محدود به سرمایه ای می باشد که در شرکت دارند.

- عدم آزادی شریک در انتقال سهم الشرکه خود: که ذیل ماده ۱۰۲ ق.ت. ثبت خواهد شد.

ضمنا در شرکت با مسئولیت محدود برخلاف شرکت سهامی عام که حداقل باید پنج نفر مدیر و در سهامی خاص حداقل باید ۳ نفر مدیر داشته باشند تا شرکت تشکیل می شود(مواد ۳ و ۱۰۷(ل.ا.ق.ت)) در شرکت با مسئولیت محدود حداقل با دو نفر هم شرکت تشکیل می شود و هیچ شرط خاصی برای این شرکا ذکر نشده است ودر مورد حداکثر اعضا هم هیچ گونه محدودیتی قانونگذار قائل نشده است. در مورد (امور تجارتی) در ماده ۹۴ ق.ت. به نظر می رسد که وقتی ما شرکت های ماده ۲۰ ق.ت. را تجاری

محسوب نمائیم اعمال آنها به تبع تاجر بودن شرکت تجارتی محسوب می شود ولو اینکه عمل تجارتی نباشد و این استثنای شرکت های سهامی مندرج در ماده ۲ (ل.ا.ق.ت) قابل تسری به بقیه شرکت های ماده ۲۰ نیز می باشد. ولی آنچه در تعرف شرکت با مسئولیت محدود در ماده ۹۴ ق.ت آمده نیز میباشد. ولی آنچه در تعریف شرکت با مسئولیت محدود در ماده ۹۴ ق.ت. آمده منظور این است که هدف تشکیل امورتجارتی می باشد یعنی شرکت صرفا می تواند یکی از موارد ده گانه ماد ۲۰ ق.ت. را موضوع فعالیت خود قرار دهد می دانیم که اعمال تجارتی دو نوع هستند یکی ماهوی و اصلی که ذاتا این گونه اعمال تجارتی محسوب می شوند و درماده ۲ ق.ت. احصا شده اند و دیگری اعمال تجارتی تبعی می باشند که به تبع تاجر بودن شخصی تاجر تجارتی محسوب می شوند و در ماده ۳ ق.ت. احصا شده اند و اما از تعریف ماده ۹۴ چنین استنباط می شود که شرکت با مسئولیت محدود برای این تشکیل می شود که یکی از اعمال ذاتی تجاری را انجام دهد در حالی که به استناد ماده ۲۰ ق.ت. و ماده ۳ قانون مذکور اعمال تبعی این نوع شرکت نیز تجارتی محسوب می شوند مگر اینکه ثابت شود معامله مربوط به امورتجارتی او باشد نیز تجارتی می باشند بطور مثال اگر شرک با مسئولیت محدود که به استناد ماده ۲۰ ق.ت. تاجر محسوب می شود برای حوائج تجارتی خودکامیون خریداری نماید طرف غیرتاجر او می تواند در صورت عدم پرداخت چک مربوط به معامله علیه او اعلام ورشکستگی نماید ولی بطور مثال میوه فروش چنین اختیاری ندارد. – عدم تقسیم سرمایه به سهام یا قطعات سهام: سهام و سهامداران اختصاص به شرکت سهامی دارد که براساس ماده ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به شرکت سهامی و شرکت مختلط سهامی تقسیم شده است ولی مواد ۲۱ تا ۹۴ که مربوط به شرکت سهامی بود در سال ۱۳۴۷ نسخ گردید و لایحه اصلاحی قانون تجارت جایگزین آن شد و در تعریف ماده ۱ (ل.ا.ق.ت) اصطلاح (برای امور تجارتی) که درماده ۲۸ ق.ت. آمده بود حذف گردید و بدین وسیله قلمرو فعالیت شرکت های سهامی گسترده تر گردید و حتی در ماده ۳ (ل.ا.ق.ت) به صراحت هر گونه عمل غیرتجارتی را توسط شرکت سهامی تجارتی محسوب می کند(حتی معامله غیر منقول ماده ۴ ق.ت) و بعد از تصویب لایحه اصلاح قانون تجارت اکثر بازرگانان و اشخاص معمولا فعالیت اقتصادی خود را در قالب شرکت های سهامی انجام می دهند و سرمایه شرکت به سهام تقسیم می شود و مسئولیت دارندگان سهام به میزان مبلغ اسمی و تا میزان سهمشان محدود می باشد که با شرکت با مسئولیت محدود در این موردتفاوت اساسی دارد. – میزان مسئولیت: در مسئولیت باید بین میزان مسئولیت شرکا و مدیران تفکیک قائل شد میزان مسئولیت شرکا محدود است به میزان سهم الشرکه ای که در سرمایه شرکت دارند و جز سرمایه ای که رد شرکت دارند مسئولیت دیگری ندارند واگر شرکت ورشکسته شود مسلما دیان قسمتی از طلب را از دست میدهند و اما باید متذکر شد که برخلاف شرکت های سهامی درشرکت با مسئولیت محدود نمی توان مقداری از سرمایه را تعهد کرد بلکه به استناد ماده ۹۶ قانون مذکور نیز مقرر میدارد:(در شرکت نامه باید صراحتا قید شده باشد که سهم الشرکه های غیرنقدی هر کدام به چه میزان تقویم شده است). و در ماده ۹۸ به تضامنی بودن مسئولیت شرکا نسبت به قیمت که در حین تشکیل شرکت برای سهم الشرکه های غیرنقدی معین شده درمقابل اشخاص ثالث تصریح شده است و مهمتر از موارد فوق ماده ۱۰۰ قانون تجارت تصریح می کندکه:

(هر شرکت با مسئولیت محدود که بر خلاف مواد ۹۶ و ۹۷ تشکیل شده باشد باطل و از درجه اعتبار ساقط است. لیکن شرکا در مقابل اشخاص ثالث حق استناد به این بطلان را ندارند.) ماده ۱۰۱ ق.ت. نیز هیئت نظار را در صورت عدم انجام وظیفه مسئول می داند و به استناد ماده ۴۳۹ ق.ت. علیه شرکای شرکت با مسئولیت محدود بعد از ورشکستگی شرکت نمی توان دعوای ورشکستگی مطرح نمود (با تنقیح مناط و وحدت ملاک از ماده مجبور به ازدیاد سهم الشرکه خود کنند علاوه بر مسئولیت مدنی قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات در خصوص دسیسه و تقلب درکسب و تجارت مجازاتی جزایی پیش بینی نموده است و همچنین ماده ۱۱۵ ق.ت. مجازات کلاهبرداری را برای متخلفین احصا شده در آن ماده ذکر می کند می تواند شامل شرکا و هم شامل مدیران باشد.

اما میزان مسئولیت مدیران شرکت مدیران شرکت برای آنکه مسئولیت شخصی نداشته باشند باید در ذیل تعهدات را که از طرف

شرکت امضا می نمایند سمت خود را تصریح نمایند و در صورتی که شرکت مهر داشته باشد مهر شرکت را به امضای خود امضا نمایند دکتر ستوده تهرانی متعقدند علیرغم عدم تصریح در مورد مسئولیت مدیران در شرکت با مسئولیت محدود جز مواد ۱۰۱ و ۱۱۵ ق.ت مدیر شرکت در کلیه مواردی که مرتکب تقصیر یا تخلفاتی داشته باشد مسئولیت حقوقی یا جزایی دارد و مانند میران شرکت سهامی قابل تعقیب می باشد ایشان در ادامه می افزاید:

(در نتیجه سو استفاده ای که مدیران شرکت با مسئولیت محدود ممکن است به شرکت مرتکب شوند عده ای قیده دارند که مسئولیت مدیر شرک با مسئولیت محدود باید شدیدتر شود تا نتواند به نام شرکت مرتکب سو استفاده هایی بشود و بعدا طلبکاران را به عنوان اینکه شخاص مسئول نمی باشند به شرکتی که دارایی کافی ندارد حواله دهد.)

دکتر عرفانی نیز در این رابطه می گویند: (مدیر یا مدیران شرکت با مسئولیت محدود به نمایندگی از طرف شرکت وظایف خود را طبق قانون یا اساسنامه انجام میدهند و چون تاجر محسوب نمی شوند بنابراین علیه آنان در صورت توقف شرکت ازادای دیون و قروضی که به عهده دارند نمی توان اعلام ورشکستگی نمود).

بدیهی است که این مورد یکی از نقایص قانون تجارت می باشد.

۱۱– سهم الشرکه و مسائل مربوط به نقل و انتقال آن

شرکت با مسئولیت محدود – سهم الشرکه و مسائل مربوط به نقل و انتقال آن ۱– عدم قابلیت تبدیل به اوراق تجاری

ماده ۱۰۲ ق.ت می گوید: (سهم الشرکه شرکا نمی توانند به شکل اوراق تجارتی قابل انتقال اعم از با اسم یا بی اسم وغیره درآید سهم الشرکه را نمی توان منتقل به غیر نمود مگر با رضایت عده ای از شرکا که لااقل سه ربع سرمایه متعلق به آنها بوده و اکثریت عددی نیز داشته باشند). براساس این ماده سهم الشرکه شرکا را نمی توان به غیر منتقل نمود مگر با رضایت دارندگان سه ربع سرمایه که اکثریت عددی را نیز دارا باشند اما درعمل ممکن است تطابق اکثریت عددی با سه ربع سرمایه فراهم نشود. مثل اینکه یک شخص به تنهایی ۷۵٪ سرمایه ودو شخص دیگر هر کدام ۱۰٪ و ۱۵٪ مابقی سرمایه را داشته باشند وهیچ یک با انتقال سهم الشرکه دیگری به شخص ثالث رضایت نداشته باشند اگر شریک اول با آنکه سه ربع سرمایه را دارد به انتقال هم رضایت دهد انتقال عملی نمی گردد. به طور کلی تلفیق اکثریت عدیی با اکثریت سرمایه ای و تطبیق این دو با هم ضرورت ندارد. از طرفی وقتی که در انتقال سهم الشرکه به استناد قسمت اخیر ماده مذکور سخت گیری شده است معلوم است که در مورد اوراق تجارتی قابل انتقال به طریق اولی ممنوعیت بیشتری در نظر گرفته خواهد شد در شرکت های سهامی که اوراق به صورت سهم با قیمت وارزش اسمی صادر می شوند و سهام بی نام یا قبض واقباض و سهام با نام با ثبت در دفتر مخصوص قابل نقل و انتقال باشند مسئولیت سهامدار بیشتراز مسئولیت شرکت با مسئولیت محدود می باشد و همان طور که از اسم این نوع شرکت می باشد پس ضرورت دارد که سهم الشرکه ها غیر قابل انتقال باشند و صرفا با توافق ۴/۳ سرمایه و با اکثریت مبلغ سرمایه و عده ای شرکا امکانپذیر باشد. ۲– تاثیر سهم الشرکه در حق رای

ماده ۱۰۷ ق.ت. مقرر می دارد: (هر یک از شرکا به نسبت سهمی که در شرکت دارد دارای رای خواهد بود مگر اینکه اساسنامه ترتیب دیگری مقرر داشته باشد). همان طور که از منطوق ماده روشن است میزان رای و تعداد آرای هر شریک بستگی به میزان سهم الشرکه او دارد و از آنجا که ماده ۱۱۴ قانون تجارت در مورد انحلال شرکت تصریح دارد اگر عده ای از شرکا که سهم الشرکه آنها بیشتر از ۲/۱ سرمایه شرکت باشد تصمیم به انحلال شرکت بگیرند می توانند شرکت را منحل کنند این شرکا بدون تشکیل مجمع می توانند تصمیم خود را در صورتجلسه ای تنظیم کنند و به امضای شرکای مذکور برسانند و شرکت را منحل کنند.

دکتر ستوده تهرانی معتقد است که اساسنامه شرکت می تواند در مورد تصمیم به انحلال شرکت اکثریت زیادتری را پیش بینی کند.

وی همچنین می گوید:

ماده ۱۰۷ قانون تجارت مقرر می دارد که : هر یک از شرکا به نسبت سهمی که در شرکت دارد دارای رای خواهد بود مگر اینکه اساسنامه ترتیب دیگری مقرر داشته باشد. مفاد این ماده به هیچ وجه با مقررات مواد ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۱۱ و ۱۱۴ تطبیق نمی کند زیرا در مواد مزبور اکثریت لازم به نسبت سرمایه تعیین شده و معلوم نیست به چه ترتیب اساسنامه شرکت بتواند حق رای شرکای را تغییر دهد. زیرا به فرض اساسنامه برای بعضی از سهم الشرکه حق دو یا چند رای را پیش بینی کند آرا مزبور در تناسب سرمایه شرکت تاثیری ندارد بنابراین پیش بینی ترتیب دیگری در اساسنامه برای حق رای شرکا تاثیر عملی ندارد.

دکتر عرفانی گویا استثنای ماده ۱۰۷ را می پذیرد لذا وی می گوید: (هرشریک به نسبت سهم الشرکه خود حق رای دارد مگر اینکه اساسنامه ترتیب دیگری مقرر داشته باشد (مستفاد از ماده ۱۰۷ ق.ت) در حقوق فرانسه نیز آرا هر شریک مساوی با تعداد سهم الشرکه ای است که شریک در شرکت سرمایه گذاری کرده مگر اینکه اساسنامه برخلاف آن پیش بینی کرده باشد. ۳- تاثیر سهم الشرکه در نحوه تقسیم سود و زیان

ماده ۱۰۸ ق.ت. مقرر می دارد: (روابط بین شرکا تابع اساسنامه است اگر در اساسنامه راجع به تقسیم نفع و ضرر مقررات خاصی نباشد تقسیم مزبور به نسبت سرمایه شرکا به عمل خواهد آمد) دکتر اسکینی در ذیل این ماده می گوید: (... باید توجه داشت که در ماده ۱۰۸ ق.ت. سودی مورد نظر مقنن است که قابل تقسیم باشد منظور از سود قابل تقسیم سودی است که شرکت در پایان هر دوره عملکرد به واقع تحصیل کرده است.این سود زمانی محقق است که بیلان شرکت در قسمت دارایی مبلغی بیشتر از مبلغ مندرج در قسمت بدهی شرکت رانشان بدهد.

لذا به نظر می رسد که سود قابل تقسیم پس از کسر کلیه هزینه ها بابت استهلاک و اندوخته و ضرر و زیان های سال جاری و سنوات گذشته باشد و این سود است که به نسبت سهم الشرکه هر شریک بین آنها تقسیم می شود. دکتر عرفانی پیشنهاد می کند: (به نظر می رسد که درشرکت با مسئولیت محدود مجمع عمومی عادی برای حفظ حقوق شرکای اقلیت الزاما یکبار در سال برای رسیدگی به حسابهای شرکت و تقسیم سود و استماع گزارش مدیران شرکت گردد تا آنان بتوانند با کسب اطلاع دقیق از وضع تجاری شرکت حقوق قانون خود را مطالبه و عنداللزوم به استناد بند ج ماده ق.ت. از دادگاه تقاضای انحلال شرکت با نمایند با این ترتیب اصلاح ماده ۱۰۶ ق.ت. ضروری می باشد. ۴- تاثیر سهم الشرکه در تصمیمات

ماده ۱۰۶ ق.ت مقرر می دارد: (تصمیمات راجع به شرکت باید به اکثریت لااقل نصف سرمایه اتخاذ شود- اگر در دعوت اول این اکثریت حاصل نشد باید تمام شرکا مجددا دعوت شوند در این صورت تصمیمات با اکثریت عددی شرکا اتخاذ می شود اگر چه اکثریت مزبور دارای نصف سرمایه نباشد - اساسنامه شرکت می تواند ترتیبی برخلاف مراتب فوق مقرر می دارد.

همان طور که ملاحظه می شود در دفعه اول تصمیم گیری با اکثریت لااقل نصف سرمایه صورت میگرد حال آنکه چنانچه این جلسه به علت عدم حضور شرکای مالک نصف سرمایه تشکیل نشود در دعوت دوم تصمیمات نه با اکثریت سرمایه که به اکثریت عددی شرکا اتخاذ می شود بنا به تصف سرمایه شرکت باشد منحل می شود واگر چه قانون در مورد اکثریت زیادتر به سکوت گذاشته اما می توان گفت که اساسنامه می تواند اکثریت زیادتری را برای انحلال شرکت با مسئولیت محدود پیش بینی کند. ۵- انتقال سهم الشرکه

به موجب ماده ۱۰۲ ق.ت. سهم الشرکه نمی تواند به شکل اوراق تجارتی قابل انتقال اعم از با اسم یا بی اسم و غیره درآید همچنین این ماده انتقال سهم الشرکه را منوط به رضایت عده ای از شرکا که لااقل سه ربع سرمایه متعلق به انها بوده واکثریت عددی را نیز داشته باشند کرده است و ماده ۱۰۳ قانون مذکور انتقال سهم الشرکه را فقط از طریق سند رسمی قابل قبول می داند. حال سئوال این است که آیا انتقال قهری هم باید با رضایت ۴/۳ شرکا باشد؟ به نظر می رسد که در چنین مواردی که غیر ارادی است هیچ منعی

ندارد و شرط رعایت رضایت لازم الرعایه نمی باشد.

از انجا که نص صریحی در مورد ضمانت اجرای ماده ۱۰۲ نداریم و منعی هم در انتقال بدون رضایت دیده نمی شود یعنی شرکا می توانند سهم الشرکه را حتی بدون رضایت منتقل کنند. آیا انتقال بدو رضایت چه اثر حقوقی می تواند داشته باشد؟ از مفهوم ماده چنین برمی آید که این گونه انتقالها فاقد اثر حقوقی می باشند. در مورد انتقال سهم الشرکه به دیگر شرکا هیچ گونه معنی وجود ندارد و نیاز به رضایت ۴/۳ سرمایه نیز نمی باشد.

۱۲- محاسن و معایب شرکت با مسئولیت محدود درمقایسه با شرکت سهامی

شرکت با مسئولیت محدود - محاسن و معایب شرکت با مسئولیت محدود درمقایسه با شرکت سهامی محاسن

- شرکت سهامی عام با حضور حداقل پنج سهامدار (مدیر) و شرکت سهامی خاص با حداقل سه سهامدار خاص با حداقل سه سهامدار تشکیل می گردد(مواد ۳ و ۱۰۷ ل.ا.ق.ت.) در صورتی که شرکت با مسئولیت محدود با حداقل دو شریک تشکیل می شود (ماده ق.ت.).

- حداقل سرمایه در سهامی عام پنج میلیون ریال و سهامی خاص یک میلیون ریال به اضافه تکالیف حداقل ۳۵٪ نقدی کل سرمایه (مواد ۶ و ۳۰ ل.ا.ق.ت) می باشد اما درشرکت با مسئولیت محدود بدون ارائه مدارک تودیع سرمایه صرفا اقرار موسسین به میزان سرمایه و پرداخت به صندوق شرکت یا هیئت مدیره کفایت می کند. در واقع قانونگذار حداقل و حداکثری برای سرمایه شرکت مقرر نکرده است و این تقیصه موجب تضعیف حقوق طلبکاران این نوع شرکت می شود چرا که عمده تضمین طلب طلبکار سرمایه شرکت است. بنابراین لازم است که حداقل سرمایه مشخص و به میزانی باشد که تاحدودی جوابگوی طلب طلبماران باشد.

- در شرکت با مسئولیت محدود یک یا چند نفر مدیر موظف یا غیر موظف که ممکن است از خارج از شرکا هم باشند برای مدت محدود یا نامحدود اراه شرکت را برعهده میگرند (ماده ۱۰۴ ق.ت.) در صورتی که درشرکت سهامی عام حداقل پنج نفر و در شرکت سهامی خاص حداقل سه نفر مدیر برای مدت حداکثر ۲ سال انتخاب می شوند (ماده ۳ و ۱۰۷ (ل.ا.ق.ت) و ۱۰۹ (ق.ت)).

- قلمرو آگهی ها در شرکت های سهامی با توجه به مواد (۹۷ و ۹۸۵ (ل.ا.ق.ت)) وسیعتر از شرکت با مسئولیت محدود می باشد (ماده ۲۰ ق.ت). معایب

- اگر چه تمام سهم الشرکه شرکت باید در شرکت با مسئولیت محدود در بدو تاسیس پذیره نویسی و پرداخت شود ولی این پرداخت ممکن است صوری باشد.

- درشرکت با مسئولیت محدود ورقه ای به نام سهم الشرکه صادر نمی گردد و هم چنین این سهم الشرکه نمی تواند به صورت اوراق تجارتی قابل انتقال اعم از با نام یا بی نام صادر گردد ولی درشرکت سهامی عام نقل و انتقال سهام کاملا آزاد بوده و در شرکت سهامی خاص این نقل و انتقال ممکن است فقط مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی سهامداران بشود. حال این سئوال مطرح می شود آیا شرکت با مسئولیت محدود از جمله شرکت های شخص است؟ با توجه به اینکه مسئولیت شرکت جدا از مسئولیت شرکا می باشد و شریک درشرکت با مسئولیت محدود بجز سرمایه ای که درشرکت گذاشته است مسئولیت دیگری ندارد و اگر در نتیجه ضررهای مختلف شرکت ورشکسته شود طلبکاران یقینا از قسمتی از طلب خود محروم می شوند پس اگر چه شخصیت شرکا در شرکت دخالت دارد و غالبا این نوع شرکت بین اشخاص آنهم اشخاص یک خانواده یا اشنا باهم تشکیل می شود ولی به هر صورت شرکت با مسئولیت محدود یک شرکت سرمایه است و به استناد ماده ۹۵ ق.ت. که مقرر میدارد:

(در اسم شرکت باید عبارت (با مسئولیت محدود) قید شود و الا آن شرکت در مقابل اشخاص ثالث شرکت تضامنی محسوب و تابع مقررات آن خواهد بود. اسم شرت نباید متضمن اسم هیچ یک از شرکا باشد و الا شریکی که اسم او در اسم شرکت قید شده در

مقابل اشخاص ثالث حکم شریک ضامن درشرکت تضامنی را خواهد داشت.)
شکی در تجارتی بودن شرکت با مسئولیت محدود و عدم مسئولیت شرکا جز به میزان سهم الشرکه باقی نمی ماند.

۱۳- نحوه اداره شرکت قلمرو اختیارات و مسئولیت مدیران

شرکت با مسئولیت محدود - نحوه اداره شرکت قلمرو اختیارات و مسئولیت مدیران ۱- مدیر یا مدیران
ماده ۱۰۴ ق.ت. مقرر می دارد: شرکت با مسئولیت محدود به وسیله یک یا چند نفر مدیر موظف یا غیر موظف که از بین شرکا یا خارج برای مدت محدود یا نامحدودی معین می شوند اداره می گردد.
منظور از مدیر (غیر موظف) آن دسته از مدیران می باشند که در قبال کار خود دستمزدی از شرکت نمی گیرند و مدیران موظف د رقبال کار خود از شرکت دستمزد می گیرند. در تمام شرکت ها اولین مدیران توسط مجمع عمومی موسسین و ضمن شرکت نمه به امضا موسسین تعیین می شوند ودر مراحل بعد توسط مجمع عمومی عادی انتخاب می شوند. هر گاه مدیر حین تنظیم وامضای شرکت نامه معین نشده باشد انتخاب او به موجب سندی دیگر می تواند به اکثریت آرا باشد چه این اقدام مشمول ماده ۱۰۶ ق.ت. است که به اداره شرکت مربوط می شود. به موجب این ماده تصمیمات راجع به شرکت باید با اکثریت لااقل نصف سرمایه اتخاذ شود. مشکلی که مطرح می شود این است که هر گاه اکثریت مزبور حاصل نشود وضع شرکت چه خواهد شد. بخصوص در فرضی که شرکت فقط دارای دو شریک است که هر یک نصف سرمایه را دارند و در مورد مدیریت شرکت توافق نمی کنند آیا شرکت باید منحل شود یا هر یک از شرکا مدیر تلقی خواهند شد.
برای عزل مدیران اگر در اساسنامه مقرراتی پیش بینی شود باید با رعایت آن اقدام گردد و در غیر این صورت فقط طبق اکثریت مذکور ماده ۱۰۶ ق.ت. اقدام می شود در مورد حدود مسئولیت مدیران در برابر شرکا با وحدت ملاک از ماده ۱۲۱ ق.ت. و ماده ۵۱ ق.ت. اعمال می شود. ۲- اختیارات مدیران
ماده ۱۰۵ ق.ت. مقرر می دارد: (مدیران شرکت کلیه اختیارات لازمه را برای نمایندگی و اداره شرکت خواهند داشت مگر اینکه در اساسنامه غیر این ترتیب مقرر شده باشد - هر قراردادی راجع به محدود کردن اختیارات مدیران که در اساسنامه تصریح به آن نشده در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.
به استناد ماده ۲۹۹ ل.ا.ق.ت که مواد ۲۱ تا ۹۴ ق.ت. را در مورد شرکت با مسئولیت محدود نافذ می داند. و این رابطه همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد لذا هر اقدامی از طرف مدیران با قصد نیابت از طرف شرکت نافذ است. ولی این اقدامات با توجه به مقررات ماده ۱۰۵ ق.ت. و ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت. باید در حدود موضوع شرکت باشد پس ما در خصوص اختیارات مدیران شرکت های تجارتی مواجه با دو ماده قانونی هستیم اول - ماده ۱۱۸ قانون شرکت های سهامی (اختیارات وسیع مدیران) دوم - ماده ۱۰۵ ق.ت. (محدود نمودن اختیارات مقرر در اساسنامه). بحث بر سر این است که هرگاه مدیر شرکتی چکی به مبلغ صد میلیون ریال صادر کند که در اساسنامه شرکت اختیارات در امضای اسناد تعهد آور تا مبلغ ده میلیون ریال باشد مسئول پرداخت این سند چه کسی است مدیر یا شرکت؟ دو نظریه مختلف وجود دارد عده ای معتقدند قانون تجارت را ل.ا.ق.ت. در سال ۱۳۴۷ نسخ کرده است (نظر اکثریت) عده ای نیز که اقلیت می باشند معتقدند قانون خاص قانون عام سابق را نسخ نمی کند لذا ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت. در مورد شرکت های خاص قانون عام سابق را نسخ نمی کند لذا ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت. در مورد شرکت های سهامی قابل اعمال است و در مورد بقیه شرکت ها ماده ۱۰۵ ق.ت. قابل اعمال است پس درمورد مثال بالا پذیرش این نظریه که شرکت سهامی است یا نوع دیگری از شقوق ماده ۲۰ ق.ت.است. اگر شرکت سهامی باشد شرکت مسئول می باشد و اگر نه مسئولیت شرکت تا حدودی است که در اساسنامه ذکر شده و مازاد بر آن را خود مدیر باید بپردازد. ۳- مسئولیت کیفری.

ماده ۱۱۵ ق.ت. مقرر می دارد: (اشخاص ذیل کلاهبردار محسوب می شوند:

– موسسین و مدیرانی که برخلاف واقع پرداخت سهم الشرکه نقدی و تقویم و تسلیم سهم الشرکه غیرنقدی را در اوراق و اسنادی که باید برای ثبت شرکت بدهند اظهار کرده باشند.

– کسانی که به وسایل متقلبانه سهم الشرکه غیرنقدی را بیش از قیمت واقعی آن تقویم کرده باشند.

– مدیرانی که با نبودن صورت دارایی یا به استناد صورت دارایی مزور منافع موهومی را بین شرکا تقسیم کنند.

از آنجا که جرم مذکور در این ماده در حکم کلاهبرداری می باشد لذا لازم نیست که همه عناصر جرم کلاهبرداری در آن وجود داشته باشد و با توضیح این مطلب به شرح بندهای سه گانه ماده مذکور می پردازیم: تقلب در در تقویم یا تسلیم سهم الشرکه مولفین حقوق تجارت در نظم حقوقی کنونی ذیل بند الف ماده ۱۱۵ ق.ت. آورده اند:ارکان تحققی جرم موضوع بند (الف) عبارتند از:

– اظهار خلاف واقع مبنی بر پرداخت تمام سهم الشرکه نقدی و تقویم و تسلیم سهم الشرکه غیرنقدی.

– اظهار باید در اوراق و اسنادی باشد که باید برای ثبت شرکت بدهند به نظر می رسد تا زمانی که این اوراق و اسناد به اداره ثبت شرکت ارائه نشده (اظهارکردن). تحقیق پیدا نمی کند.

– اظهار باید توسط موسسین یا مدیران باشد. تقویم غیرواقعی سهم الشرکه غیرنقدی

مولفین حقوق تجارت در نظم حقوقی کنونی در ذیل بند (ب) از ماده ۱۱۵ ق.ت. می گویند: (درمورد بند ب) نکات ذیل قابل ذکر است:

– از مصادیق (وسایل متقلبانه) می توان به صحنه سازی اظهارنامه کارشناسی غیر واقع استفاده از مدارک جعلی یا ارائه اسنادی که راجع به مال معرفی شده نباشد به نحوی که راجع به آن متصور و متوهم شود اشاره نمود.

– منظور از قیمت واقعی قیمت بازاری روز تقویم است.

– مرتکبین این جرم ممکن است شرکا مدیران هیئت نظار یا هر شخص دیگری باشد که در تقویم سرمایه شرکت دخالت کرده اند. تقسیم منافع موهوم

دکتر ستوده تهرانی معتقد است: (راجع به منافع مرهوم کلیه مقرراتی که در شرکت های سهامی ذکر گردید نیز باید درنظر گرفته شود. ولی درباره شرکت با مسئولیت محدود قانون تصریح نکرده که در صورت تقسیم منافع موهوم در صورتی که شرکا سو نیتی نداشته باشند آیا منافع موهومی که تقسیم شده قابل استرداد است یا خیر؟ ضمنا موضوعی که باید درباره منافع د رنظر گرفته شود این است که سود ویژه شرکت افزایشی است که دردارایی شرکت در پایان سال تشکیل می شود ولی آیا شرکت می تواند در اساسنامه خود تصریح کند که در پایان هر سال چند در صد به عنوان بهر سرمایه بین شرکا تقسیم گردد یا خیر؟ ... قانون تجارت ایران چنین امری را مجاز نمی داند.) پس نتیجه اینکه سود غیر واقعی سود است که قانونا قابل تقسیم بین شرکا نمی باشد و مجازات مدیران یاموسسین مذکور در ماده ۱۱۵ ق.ت. طبق مقررات قانون مجازات اسلامی می باشد. دکتر ستوده تهرانی در آخر متذکر می شود: (نتیجه رویه استفاده هایی که مدیران شرکت با مسئولیت محدود ممکن است به نام شرکت مرتکب شوند عده ای عقیده دارند که مسئولیت مدیر شرکت با مسئولیت محدود باید شدیدتر شودتا نتواند به نام شرکت مرتکب سو استفاده هایی شود و بعدا طلبکاران به عنوان اینکه شخصا مسئول نمی باشند به شرکتی که دارایی کافی ندارد حواله دهد.)

۶– ارگان تصمیم گیرنده شرکت با مسئولیت محدود

۱– کلیات

ارگان تصمیم گیرنده شرکت با مسئولیت محدود - کلیات دعوت و تشکیل مجامع عمومی در شرکت با مسئولیت محدود فقط در ماده ۱۰۹ ق.ت که می گوید : هر شرکت با مسئولیت محدود که عده شرکای آن بیش از ۱۲ نفر باشد باید دارای هیئت نظار بوده وهیئت مزبور لااقل سالی یک مرتبه مجمع عمومی شرکا را تشکیل دهد...) اجباری شناخته شده است.
در مفهوم مخالف ماده مذکور میتوان گفت که تشکیل مجمع عمومی عادی و فوق العاده در شرکتهای با مسئولیت محدود که شرکای آن کمتر از ۱۲ نفر می باشند کاملا اختیاری است ولی شرکا می توانند در اساسنامه الزام تشکیل مجامع عمومی را مطابق مقررات شرکتهای سهامی عام و خاص و با در نظر گرفتن مواد ۹۲ و ۹۷ و ۱۲۰ (ل.ا.ق.ت) پیش بینی نمایند.

۲- تصمیمات عادی

ارگان تصمیم گیرنده شرکت با مسئولیت محدود - تصمیمات عادی شرکت با مسئولیت محدود می تواند تصمیمات عادی خود را بدون تشکیل مجمع اتخاذ نماید و تصمیمات راجع به شرکت را به صورت صورتجلسه تهیه و به امضا شرکت برساند هر شریک به نسبت سهم الشرکه خود حق رای دارد مگر اینکه اساسنامه ترتیب دیگری مقرر داشته باشد. ماده ۱۰۶ ق.ت. می گوید : تصمیمات راجع به شرکت باید به اکثریت لااقل نصف سرمایه اتخاذ شود اگر در دفعه اول این اکثریت حاصل نشد باید تمام شرکا مجددا دعوت شوند در این صورت تصمیمات به اکثریت عددی شرکا اتخاذ می شود اگر چه اکثریت مزبور دارای نصف سرمایه نباشد اساسنامه شرکت می تواند ترتیبی بر خلاف مراتب فوق مقرر دارد. تقسیم سود در قانون تجارت ایران در ماده ۱۱۷ پیش بینی شده و مقرر می دارد: روابط شرکا تبع اساسنامه است اگر در اساسنامه راجع به تقسیم نفع و ضرر مقررات خاصی نباشد تقسیم مزبور به نسبت سرمایه شرکا به عمل خواهد آمد رد شرکت با مسئولیت محدود قانونگذار در ماده ۱۱۳ ق.ت. اندوخته قانونی را تحت عنوان سرمایه احتیاطی با رعایت ماده ۵۷ قانون شرکت سهامی ۱۳۱۱ که می گوید: همه ساله لااقل یک بیستم از عایدات خالص شرکت برای تشکیل سرمایه احتیاطی موضوع خواهد شد همین که سرمایه احتیاطی به عشر سرمایه شرکت رسید موضوع کردن این مقدار اختیاری است الزامی دانسته است.

۳- تصمیمات فوق العاده

ارگان تصمیم گیرنده شرکت با مسئولیت محدود - تصمیمات فوق العاده درشرکت با مسئولیت محدود تشکیل مجمع عمومی فوق العاده همانند شرکتهای سهامی عام و خاص الزامی شناخته نشده است ولی با عنایت به ماده ۱۱ ق.ت. که می گوید: هر تغییر دیگری راجع به اساسنامه باید با اکثریت عددی شرکا که لااقل سه ربع سرمایه را نیز دارا باشند به عمل آید مگر اینکه در اساسنامه اکثریت دیگری مقرر شده باشد. به نظر می رسد که تشکیل مجمع عمومی فوق العاده از نظر اهمیت موارد پیش بینی شده در ماده ۱۱۱ مذکور می باشد.
در این صورت وظایف مجمع عمومی فوق العاده در اساسنامه باید به شرح زیر پیش بینی گردد:
۱- تغییرات در اساسنامه یا الحاق یا حذف چند مواد از آن .
۲- افزایش یا کاهش سرمایه شرکت .
۳- ورود شریک یا شرکا جدید به شرکت.
۴- تنظیم اساسنامه جدید یا تبدیل نوع شرکت.
۵- انحلال شرکت قبل از موعد. بدیهی است تصمیمات در موارد فوق باید با موافقت دارندگان ۴/۳ سرمایه شرکایی که اکثریت عددی را نیز دارند اتخاذ گردد.

۴– مسئولیت مدنی و جزایی

ارگان تصمیم گیرنده شرکت با مسئولیت محدود - مسئولیت مدنی و جزایی اگر مجامع عمومی شرکت با مسئولیت محدود در تصمیمات خود از مقررات قانونی تخلف نموده و از این بابت شرکا یا اشخاص ثالث متضرر گردند زیان دیده می تواند براساس مقررات قانون مدنی و تعیین ضرر وارده و اثبات رابطه علیت جبران زیان وارده را از دادگاه درخواست نماید و در مواردی که شرکا با استناد به تصمیم مجامع مرتکب جرائمی از قبیل کلاهبرداری و غیره بشوند بر طبق مقررات پیش بینی شده در قانون مجازات اسلامی با آنان رفتار خواهد شد.

۷– ارگان اداره کننده شرکت با مسئولیت محدود

۱– مسئولیت مدنی و جزایی مدیران

ارگان اداره کننده شرکت با مسئولیت محدود - مسئولیت مدنی و جزایی مدیران مدیر یا مدیران شرکت با مسئولیت محدود به نمایندگی از طرف شرکت و به نام شرکت وظایف خود را بر طبق قانون یا اساسنامه انجام می دهند و چون تاجر محسوب نمی شوند بنابراین علیه آنان در صورت توقف شرکت از ادای دیون و قروضی که به عهد دارند نمی توان اعلام ورشکستگی نمود و این یکی از نقایص قانون تجارت می باشد. زیرا امکان دارد که مدیران اموال شرکت را به دارایی شخصی خود انتقال دهند. و طلبکاران شرکت نیز در صورت وصول نشدن مطالبات خود ناچارخواهند بود فقط به دارایی شرکت مراجعه نمایند مگر آنکه دادخواست جداگانه ای براساس مقررات قانون مدنی به دادگاه تسلیم و پس از اثبات تقصیر مدیران و ضرر وارده رابطه علیت جبران زیان وارده را تقاضا نمایند.

از نظر جزائی مدیرانی که با نبودن صورت دارایی یا با استناد به صورت دارائی مزور منافع موهومی را بین شرکا تقسیم نمایند کلاهبردار محسوب خواهند شد و زیان دیده می تواند تقاضای استرداد منافع موهوم تقسیم شده را جهت جبران زیاد وارده بنماید.

۲– محدودیت اختیارات مدیران

ارگان اداره کننده شرکت با مسئولیت محدود - محدودیت اختیارات مدیران در قانون تجارت ایران هیچگونه محدودیتی درمورد اختیارات مدیران در شرکت با مسئولیت محدود پیش بینی نشده است ولی قانونگذار با قید جمله ... مگر آنکه در اساسنامه ترتیب دیگر مقرر شده باشد تحدید اختیارات مدیران را به شرکا واگذار نموده است قسمت دوم ماده (۱۰۵ ق.ت) می گوید : هر قراردادی که اختیارات مدیران را محدود نماید و در اساسنامه نیز به این امر اشاره ای نشده باشد در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن می باشد) اگر مدیری در خارج از موضوع شرکت اقدام نماید در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت در صورت ایراد شخصا جوابگو می باشد.

۳– قلمرو اختیارات مدیران

ارگان اداره کننده شرکت با مسئولیت محدود - قلمرو اختیارات مدیران مدیران شرکت کلیه اختیارات لازمه را برای نمایندگی و اداره شرکت خواهند داشت مگر اینکه در اساسنامه غیر این ترتیب مقرر شده باشد (ماده ۱۰۵ ق.ت).

برابر بند ۴ ماده ۴۹ قانون تجارت فرانسه حدود روابط مدیران با شرکا به اساسنامه محول شده است. یعنی مدیران در مواردی مانند

تنظیم بعضی از قراردادها و یا انجام برخی از اعمال حقوقی مهم مانند اخذ وام از بانک (غیر از اعتبار) رهن اموال غیر منقول شرکت و یا وثیقه و غیره مکلف به کسب اجازه قبلی از شرکا می باشند و درصورت تجاوز از اختیار خود علاوه بر حبران زیان وارده شرکا می توانند عزل مدیر متخلف را بخواهند بدون اینکه نامبرده حق مطالبه ضرر و زیان ناشی از عزل را داشته باشد.
سایر اختیارات مدیران عبارتند از : دعوت مجامع عمومی گزارش وضع مالی شرکت و کسر اندوخته های قانونی مندرج در ماده (۱۱۳ ق.ت) گزارش در ورد افزایش و کاهش سرمایه گزارش سالیانه راجع به فعالیت وضع عمومی شرکت و بالاخره اعلام صورتجلسه مربوط به انتخاب مدیران و بازرسان تصویب ترازنامه کاهش و افزایش سرمایه تغییرات در اساسنامه انحلال شرکت و نحوه تصفیه آن به اداره ثبت شرکتها.

۴– انتخاب و عزل مدیران

ارگان اداره کننده شرکت با مسئولیت محدود – انتخاب و عزل مدیران شرکت با مسئولیت محدود ممکن است توسط یک یا چند مدیر موظف یا غیر موظف که از بین شرکا یا خارج از شرکا انتخاب می گردند اداره شود مدیران مزبور می توانند برای مدت محدود یا نا محدود انتخاب شوند (ماده ۱۰۴ ق.ت).
مدیران با اشخاص حقیقی بوده و اهلیت قانونی برای انجام مدیریت داشته باشند. در قانون تجارت ایران تصریحی در خصوص عزل مدیریا مدیران شرکت با مسئولیت محدود وجود ندارد ولی به نظر می رسد در صورتی که مدیر یا مدیران شرکت با مسئولیت محدود با ارتکاب تقصیر (مانند ترک شرکت به قصد اضرار) موجبات ضرر شرکت را فراهم سازند شرکا با توجه به اصول عام پیش بینی شده در حقوق مدنی مجمع عمومی را تشکیل داده و با در دست داشتن ادله موجه و رعایت نصاب اتخاذ تصمیم در مجمع مدیر مقصر را عزل و مراتب را به اداره ثبت شرکتها اعلام نمایند.

۸– ارگان کنترل کننده شرکت با مسئولیت محدود

ارگان کنترل کننده شرکت با مسئولیت محدود – انتخاب هیئت نظار قانونگذار در حقوق ایران انتخاب بازرس یا بازرسان را جهت کنترل شرکت با مسئولیت محدود لازم ندانسته است لیکن در صورتی که تعداد شرکای با مسئولیت محدود بیش از ۱۲ نفر باشد انتخاب هیئت نظار را از بین شرکا الزامی دانسته است در این زمینه ماده ۱۰۱ قانون تجارت مقرر می دارد : (هر شرکت با مسئولیت محدود که عده شرکای آن بیش از ۱۲ نفر باشد باید دارای هیئت نظار بوده ...) وظایف و اختیارات هیئت نظار: اول – کنترل آورده نقدی و غیر نقدی
هیئت نظار باید پس از تشکیل بلافاصله اطمینان حاصل کند که تمام سرمایه نقدی به وسلیه شرکا تادیه و سهم الشرکه غیر نقدی شرکت نیز تقویم و تسلیم شده و رد شرکتنامه صراحتا گردیده باشد که سهم الشرکه های غیر نقدی هر کدام به چه میزان شده است (مستفاد از قسمت دو ماده ۱۰۹ ق.ت و رعایت مواد ۹۶ و ۹۷ همان قانون). دوم – کنترل دفاتر و دارائی شرکت
به موجب ماده ۱۰۹ ناظر به ماده ۱۶۸ ق.ت هیئت نظار مکلفند که دفاتر و صندوق و کلیه اسناد شرکت را به طور دقیق کنترل نموده و در پایان هر سال مالی گزارشی به مجمع عمومی شرکت در این مورد تقدیم کنند و چانچه در تنظیم ترازنامه و تقسیم منافع شرکت به وسیله مدیران تخلفی مشاده نمایند باید آن را در گزارش خود قید کنند هر شریک می تواند از گزارش مزبور تا ۱۵ روز قبل از انعقاد مجمع عمومی شخصا یا بوسیله نماینده اش کسب اطلاع نماید. سوم – دعوت مجمع عمومی عادی و فوق العاده
هیئت نظا مکلف است سالی یک مرتبه مجمع عمومی شرکا را دعوت کرده و آن را تشکیل دهد. همچنین هیئت مزبور می تواند مجمع عمومی فوق العاده را نیز برای انعقاد دعوت نماید. نظار تصمیمات خود را با اکثریت آرای اعضا خود اتخاذ می نماید.

مسئولیت هیئت نظار (ماده ۱۰۹ ناظر به ماده ۱۶۷)

در صورتی که تصمیمات و اقدامات هیئت نظار بر خلاف قوانین حاکم باشد مسئولیت آن متوجه اعضای هیئت خواهد بود. ضمنا هیئت نظار در صورتی تبانی در مورد تقویم سهم الشرکه غیر نقدی به بیش از قیمت واقعی آن علاوه بر مسئولیت تضامنی در مقابل اشخاص ثالث مشمول مجازات جزائی مقرر در ماده ۱۱۵ خواهند بود.

۹- انحلال و تصفیه شرکت با مسئولیت محدود

۱- انحلال شرکت با مسئولیت محدود

انحلال و تصفیه شرکت با مسئولیت محدود - انحلال شرکت با مسئولیت محدود موارد انحلال شرکت با مسئولیت محدود در ماده ۱۱۴ ق.ت. به شرح زیر پیش بینی شده است:

در مورد بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده (ماده ۹۳ ق.ت) (شرکتهای سهامی منسوخه سال ۱۳۱۱):

وقتی که شرکت برای هدفی که تشکیل شده آن را انجام داده یا انجام آن غیر ممکن باشد.

وقتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل شده و آن مدت منقضی شده باشد.

در صورتی که شرکت ورشکسته اعلام گردد.

در صورتی که به واسطه ضرهای وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از بین رفته و یکی از شرکای شرکت با مسئولیت محدود تقاضای انحلال آن را کرده باشد دادگاه نیز دلایل مدعی را موجه تشخیص دهد و سایر شرکا حاضر نباشند سهم الشرکه ای که در صورت انحلال شرکت به او تعلق می گیرد پرداخت نموده و او را از شرکت خارج سازند.

در صورتی که عده ای به انحلال اتخاذ تصمیم نموده باشند بدیهی است که اساسنامه شرکت با مسئولیت محدود برای انحلال شرکت می تواند اکثریت سرمایه را به هر میزانی بیش از نصف اعم از ۴/۳ غیره پیش بینی نماید.

در مورد فوت یکی از شرکا و آن در صورتی است که چنین موردی دراساسنامه پیش بینی شده باشد قانونگذار حجر یکی از شرکا را از موارد انحلال ندانسته است. لیکن در صورت ورشکستگی شرکت (نه یکی از شرکا) انحلال و تصفیه آن امری بدیهی است.

۲- تصفیه شرکت با مسئولیت محدود

انحلال و تصفیه شرکت با مسئولیت محدود - تصفیه شرکت با مسئولیت محدود بعد از انحلال شرکت امر تصفیه آن آغاز می گردد. عملیات تصفیه شامل مراحل زیر خواهد بود:

وصول مطالبات شرکت.

نقد کردن دارایی شرکت.

پرداخت دیون شرکت

تقسیم دارایی باقیمانده شرکت بین شرکا در شرکت با مسئولیت محدود امر تصفیه به موجب ماده ۲۱۳ ق.ت. به عهده مدیران شرکت می باشد. مگر اینکه اساسنامه یا اکثریت مجمع عمومی شرکت ترتیب دیگری مقرر داشته باشد. وظایف مدیران یا مدیران تصفیه

مدیران شرکت که برای تصفیه تعیین می شوند مکلفند اسامی خود را به اداره ثبت شرکتها اعلام نمایند (ماده ۲۰۵ ق.ت) مدیر تصفیه در حکم وکیل شرکا بوده و حتی مدیر مزبور می تواند از طریق دادگاه انتخاب گردد.

رسیدگی به حسابهای شرکت تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان به هنگام انحلال آن اجرای تعهدات شرکت وصول مطالبات و نقد کردن دارایی شرکت و پرداخت دیون شرکت و تقسیم دارایی باقیمانده بین شرکا از وظایف مدیر یا مدیران تصفیه می باشند.
مسئولیت مدنی و جزائی مدیران تصفیه
اگر مدیران تصفیه از مقررات قانونی و یا اساسنامه تخلف نمایند و از این تخلف به اشخاص ذینفع ضرر و زیانی وارد گردد متضرر می تواند پس از اثبات تقصیر فاعل زیان و رابطه سببیت بین فعل زیان آور و ضرر وارده جبران خسارت وارده را مطالبه نماید.
از نظر جزایی در صورتی که مدیران تصفیه بر خلاف قوانین عام مرتکب جرائمی از قبیل خیانت درامانت کلاهبرداری و غیره شوند طبق مقررات پیش بینی شده تعقیب و مجازات خواهند شد.

۱۰- تشکیل شرکت با مسئولیت محدود

۱- مسئولیت مدنی و جزایی راجع به تشکیل شرکت

تشکیل شرکت با مسئولیت محدود - مسئولیت مدنی و جزایی راجع به تشکیل شرکت در مورد مسئولیت مدنی موسسین نسبت به اشخاص متضرر از تاسیس شرکت باید به مقررات خاص قانون تجارت و قانون مدنی توجه نمود.
مواد ۱۰۰ و ۱۰۱ قانون تجارت بطلان تاسیس شرکت با مسئولیت محدودی که بر خلاف مواد ۹۶ و ۹۷ (تادیه تمام سرمایه نقدی و تقویم و تسلیم آورده های غیر نقدی) تاسیس شده باشد را پیش بینی نموده و آن را از درجه اعتبار ساقط دانسته است. در صورتی که حکم بطلان شرکت به شرح فوق صادر گردد شرکایی که بطلان مستند به عمل آنها می باشد و نیز هیئت نظار و مدیرانی که در حین حدوث سبب بطلان درسمت خود باقی بوده و به وظایف خود عمل ننموده باشند به نحو تضامنی مسئول می باشند.
مدت مرور زمان دعاوی ناشی از این امر نیز ۱۰ سال از تاریخ حدوث سبب بطلان می باشد بر طبق مقررات خاص قانون مدنی اگر موسسین شرکت با مسئولیت محدود در تاسیس شرکت از مقررات قانونی یا اساسنامه مربوطه تخلف نمایند و از این تخلف به سایر شرکا و یا اشخاص ثالث ضرر و زیانی وارد گردد هر ذینفع می تواند با توسل به مقررات عام پیش بینی شده راجع به مسئولیت مدنی در دادگاه صلاحیتدار طرح دعوی نماید.
از نظر مسئولیت جزایی موسسین و مدیرانی که بر خلاف واقع پرداخت تمام سهم الشرکه نقدی و تسلیم سهم الشرکه غیر نقدی را در اوراق و اسنادی که باید به اداره ثبت شرکتها بدهند اظهاربنمایند کلاهبردار محسوب و مطابق قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵/۹/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام مجازات خواهد شد.

۲- شرایط ماهوی

تشکیل شرکت با مسئولیت محدود - شرایط ماهوی اول - رضایت و اهلیت
در قرارداد تشکیل شرکت با مسئولیت محدود که بین شرکا امضا می شود مانند شرکتهای دیگر رضایت شرکا باید بدون عیوب مانند اشتباه اکراه یا تدلیس باشد به عبارت دیگر هر شرکت باید با اراده آزاد خود قرارداد شرکت یا شرکتنامه را امضا کند. در پاسخ به این سئوال که آیا محجورین می توانند شریک شرکت شوند یا شرکتنامه باید گفت برابر ماده (۱۲۱۲ ق.م) اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است به این ترتیب صغیری که به سن بلوغ نرسیده است نمی تواند هیچگونه اعمال حقوقی انجام دهد. اما مطابق قسمت دوم ماده (۱۲۱۲ ق.م) و ماده ۸۵ و ۸۶ قانون امور حسبی صغیر ممیز می تواند اموال و منافعی را که به سعی خود او حاصل شده با اذن ولی یا قیم اداره نماید و در صورتی که ولی یا قیم او مقتضی بداند و

نامبرده اجازه اشتغال به کار یا پیشه داده می شود به این ترتیب نامبرده می توانـد شـریک شـرکت با مسـئولیت محدود شود اما سایر محجورین فقط می توانند به وسیله نماینده قانونی خود شریک شرکت شوند. دوم – موضوع شرکت و میزان سرمایه

به هنگام تشـکیل شرکت با مسئولیت محدود شرکا که مکلف به تنظیم شرکتنامه و امضا آن می باشند موضوع شرکت را در آن قید و این موضوع مطابق ماده (۱۹۰ ق.م) باید مشروع باشد. هر چند در ماده مزبور به علت تعهد اشاره نشده است لیکن علت تعهد نباید به تجویز ماده (۳۴۸ ق.م) امر ممنوع باشد.

با وجود اینکه در قانون تجارت ایران برای سرمایه شـرکت با مسـئولیت محـدود حـداقل سـرمایه ای پیش بینی نشده ولی با این حال شرکت با مسـئولیت محدود زمانی تشـکیل میشود که کلیه سـرمایه نقدی آن تادیه و سـهم الشـرکه غیرنقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد.

به نظر می رسـد که در حقوق ایران به منظور جلوگیری از تشـکیل شـرکتهای بـا مسـئولیت محـدود بطور صوری و بـدون سـرمایه و حمایت از بسـتانکاران بهتر است که همانند شـرکتهای سـهامی موسسـین مکلف باشـند که حداقل سـرمایه ای به حساب شـرکت در بانک پرداخت و فیش مربوطه را نیز به اداره ثبت شرکتها ارائه نمایند.

برابر مواد (۱۰۰ و ۹۶ ق.ت) شـرکا می توانند سـهم الشـرکه خود را به طور غیرنقدی به شرکت پس از تقویم تسلیم نمایند و این امر باید در شـرکتنامه نیز قید گردد. بدیهی است شرکا مزبور نسبت به قیمت آن در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت تضامنی دارند. با این ترتیب مقررات راجع به آورده های غیرنقدی در شـرکتهای با مسـئولیت محدود حقوق اشخاص ثالث و شرکایی که آورده نقدی به شرکت تـادیه نموده انـد را تـامین نمی نمایـد زیرا درتقویم آورده هـای غیر نقـدی نظر کتبی کارشـناس رسـمی وزارت دادگستری همانند شرکتهای سهامی پیش بینی نشده است. سوم – تعداد شرکا و سهم الشرکه

مطابق ماده (۹۴ ق.ت) حداقل شـرکا شـرکت با مسـئولیت محدود ۲ نفر تعیین گردیـده ولی قانونگـذار حداکثر شـرکا را پیش بینی ننموده است اما در حقوق فرانسه حداکثر شـرکای شرکت با مسئولیت محدود ۵۰ نفر در نظر گرفته شده است و چنانچه تعداد شرکا بیشتر از ۵۰ نفر باشد شرکت باید نوع خود را تغییر داده و ظرف دو سال به شرکت سهامی تبدیل گردد.

اگر شرکت با مسئولیت محدودی با حداقل ۲ نفر تشکیل گردد وبعد از تشکیل یکی از شرکا سهم خود را به دیگری انتقال دهد آیا شرکت می توانـد با یک نفر شـریک به بقای خود ادامه دهـد یا خیر؟ در قانون تجارت ایران پاسـخی به این مسئله داده نشده اسـت ولی در قانون فرانسه آمده که اگر سـهم الشـرکه یا سـهام شـرکتی در دست یک نفر به علت انتقال یا ارث و غیره جمع شود این امر موجبات انحلال شـرکت را فراهم نمی آورد ولی هر کسـی می تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد مگر آنکه شریک منحصر به فرد ظرف یکسال وضع خود را از لحاظ تعداد شرکا با قانون تطبیق دهد. چهارم – نام شرکت و مدت آن

در نام شرکت باید عبارت (مسئولیت محدود) قید شود و الا شرکت با مسئولیت محدود در مقابل اشخاص شرکت تضامنی محسوب شده و تابع مقررات آن خواهد بود ضـمنا نام شـرکت نباید متضـمن نام هیچیک از شـرکا باشد حال اگر شریک نام خود را به دنبال اسم شـرکت قیـد نمایـد در مقابل اشـخاص ثالث در حکم شـریک ضامن در شـرکت تضامنی خواهد بود. درمورد مدت شـرکت در قـانون تجارت ایران ذکری به عمل نیامـده و معمولا شـرکا به هنگام تشـکیل شـرکت مـدت آن را نامحـدود قیـد می نماینـد ولی در حقوق فرانسه مدت شرکت ۹۹ سال می باشد و این مدت از تاریخ ثبت آغاز می گردد.

۳– شرایط شکلی

تشکیل شرکت با مسئولیت محدود – شرایط شکلی اول – لزوم تنظیم شرکتنامه و نشر آگهی آن

در قـانون تجارت ایران نص صـریحی در خصوص لزوم تنظیم شـرکتنامه وجود نـدارد ولی با عنایت به ماده (۹۷ ق.ت) ملاحظه می

شود که موسسین شرکت الزاما باید شرکتنامه بین خود تنظیم وامضا نمایند.
تنظیم اساسنامه برای شرکت با مسئولیت محدود علاوه بر شرکتنامه ضروری می باشد زیرا شرکا می توانند اراده خود را از نظر قلمرو و اختیارات و اتخاذ تصمیم و یا حق رای و بالاخره روابط فیما بین در آن منعکس نمایند.
برابر بند ۲ ماده ۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک با اصلاحات بعدی صلحنامه وهبه نامه و شرکتنامه باید طبق سند رسمی تنظیم گردد.
از طرف دیگر طبق ماده ۱ نظامنامه قانون تجارت شرکتهای تجارتی باید به موجب شرکتنامه رسمی تشکیل شوند.
مطابق ماده (۱۹۷ ق.ت) ظرف ماه اول تشکیل هر شرکت خلاصه شرکتنامه و منضمات آن طبق نظامنامه وزارت عدلیه اعلان خواهد شد و نیز برابر ماده (۱۹۶ ق.ت) (اساسنامه و نوشته جاتی که برای به ثبت رسیدن شرکت لازم است در نظامنامه وزارت عدلیه معین می شود.)
نظامنامه مندرج در مواد فوق باید در تهران در دایره ثبت شرکتها و در خارج از تهران در اداره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت به ثبت برسد و طبق ماده ۳ نظامنامه تسلیم تقاضانامه در دو نسخه الزامی است وعلاوه بر آن در شرکتهای با مسئولیت محدود باید یک نسخه مصدق از اساسنامه (اگر باشد) یک نسخه مصدق از شرکتنامه اسامی شریک یا شرکایی که برای اداره شرکت تعیین شده اند و بالاخره نوشته ای به امضا مدیر شرکت حاکی از پرداخت تمام سرمایه نقدی و سرمایه غیرنقدی با تعیین قیمت حصه های غیر نقدی نیز تقدیم گردد.
بعد از ثبت شرکت متصدی ثبت باید نسخه ثانی تقاضانامه را با قید تاریخ و نمره ثبت امضا و به مهر اداره ممهور نموده و به متقاضی بدهد این سند سند ثبت شرکت محسوب خواهد شد متعاقبا در ظرف ماه اول ثبت هر شرکت خلاصه شرکتنامه و منضمات آن توسط اداره ثبت محل در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه های کثیر الانتشار مرکز اصلی شرکت به هزینه خود شرکت منتشر می گردد. دوم – وضعیت قراردادهای تنظیمی به حساب شرکت قبل از تشکیل آن
طبق اصل تفکیک و تنجیز شخصیت حقوقی شرکت از شرکا و سهامداران تا زمانی که شرکت تشکیل نشده و دارای شخصیت حقوقی نگشته است نمی تواند با اشخاص ثالث قرارداد تنظیم نموده و دارای حقوق وتعهدات گردد.
اگر قبل از تشکیل شرکت با مسئولیت محدود موسسین به حساب شرکت با اشخاص ثالث تعهداتی بنمایند آیا شرکت پس از تشکیل در مقابل صاحبان حق جوابگو می باشد یا خیر؟ قانون تجارت دراین زمینه سکوت نموده ولی به نظر می رسد برای حفظ حقوق اشخاص ثالث که قبل از تشکیل شرکت با موسسین قرارداد تنظیم نموده اند موسسین در مقابل آنان و همچنین نسبت به کلیه اعمال و اقداماتی که برای تاسیس و به ثبت رسانیدن شرکت انجام می دهند مسئولیت تضامنی داشته باشند.

۱۱– تعریف و خصوصیات شرکت با مسئولیت محدود

۱– تعریف شرکت

تعریف و خصوصیات شرکت با مسئولیت محدود – تعریف شرکت شرکت با مسئولیت محدود شرکتی است که بین دو یا چند نفر برای امور تجارتی تشکیل شده و هریک از شرکا بدون اینکه سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد فقط تا میزان سرمایه خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات شرکت است (ماده ۹۴ ل.ا.ق.ت).
در این تعریف:
اولا – سرمایه به سهم الشرکه تقسیم شده نه به سهام و در شرکت با مسئولیت محدود ورقه ای به نام سهم الشرکه صادر نمی شود.
ثانیا – مسئولیت شرکا در مقابل دیون و قروض شرکت در حدود سهم الشرکه ای است که هر شریک سرمایه گذاری نموده.

ثالثا – سهم الشرکه آزادانه قابل نقل و انتقال نمی باشد.

رابعا – شرکت با مسئولیت محدود حداقل بین دو نفر و حداکثر بین هر چند نفری که باشد تشکیل می گردد.

۲– خصوصیات شرکت

تعریف و خصوصیات شرکت با مسئولیت محدود – خصوصیات شرکت اول – محاسن ومعایب شرکت با مسئولیت محدود در مقایسه با شرکتهای سهامی

شرکت سهامی عام با حضور الزامی حداقل پنج سهامدار (مدیر) و شرکت سهامی خاص با حداقل سه سهامداران تشکیل می گردد در صورتی که شرکت با مسئولیت محدود را میتوان با حداقل دو شریک تشکیل داد.

در شرکت با مسئولیت محدود هیچگونه حداقل سرمایه ای پیش بینی نشده و الزام قانونی ارائه مدارک در این زمینه به اداره ثبت شرکتها برای موسسین وجود ندارد فقط اقرار موسسین به میزان سرمایه و پرداخت آن به صندوق شرکت یا هیئت مدیره در شرکت نامه کافی خواهد بود در صورتی که حداقل سرمایه در شرکت سهامی عام و خاص به ترتیب پنج میلیون و یک میلیون ریال می باشد و موسسین مکلفند حداقل ۳۵٪ کل سرمایه را به حساب شرکت در شرف تاسیس واریز و فیش بانکی را به اداره ثبت شرکتها ارائه نمایند.

شرکت با مسئولیت محدود به وسیله یک یا چند نفر مدیر موظف یا غیر موظف که ممکن است خارج از شرکا هم باشند برای مدت محدود یا نامحدود اداره می شود ولی در شرکتهای سهامی عام و خاص به ترتیب حداقل مدیران نباید از پنج و سه نفرکمتر باشد و نیز این مدیران برای مدت حداکثر ۲ سال انتخاب می شوند.

و بالاخره آخرین حسن شرکت با مسئولیت محدود در مقایسه با شرکتهای سهامی این است که قلمرو آگهی ها در شرکت های سهامی وسیعتر از شرکت با مسئولیت محدود می باشد.

از معایب شرکت با مسئولیت محدود این است که پذیره نویسی و پرداخت تمام سهم الشرکه به صورت اوراق تجارتی قابل انتقال اعم از با نام و بی نام صادر نمی گردد. ولی در شرکتهای سهامی عام نقل و انتقال سهام کاملا آزاده بوده و درشرکتهای سهامی خاص این نقل و انتقال ممکن است مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی سهامداران بشود. دوم – مقررات مالیاتی

مطابق بند (د) ماده ۱۰۵ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶ جمع درآمد مشمول مالیات شرکتهای سهامی و مختلط سهامی و سایر اشخاص حقوقی (از جمله شرکت با مسئولیت محدود) پس از کسر مالیات به نرخ ۱۰٪ نسبت به مجموع درآمد به عنوان مالیات شرکت محاسبه و وصول می شود به شرح زیر می باشد: ۱– درمورد شرکتهای سهامی و مختلط سهامی به نسبت درآمد سهام بی نام کلا به نرخ ماده ۱۳۱ قانون مالیاتهای مستقیم و درمورد سهام با نام و سهم الشرکه شرکا ضامن و با توجه به درآمد سهم هر یک از سهامداران و سهم الشرکه شرکا ضامن به نرخ ماده ۱۳۱ همان قانون . ۲– درمورد سایر اشخاص حقوقی از جمله شرکت با مسئولیت محدود به نسبتی از سود مشمول مالیات که طبق اساسنامه یا شرکت نامه شخص حقوقی به هر یک از صاحبان سرمایه یا اعضا شخص حقوقی تعلق می گیرد به نرخ مقرر در ماده ۱۳۱ این قانون .

امتیازی که شرکتهای سهامی عام در مقایسه با شرکتهای با مسئولیت محدود دارند این است که شرکتهایی که سهام آنهااز طرف طرف هیئت پذیرش بورس برابر قانون برای معامله در بازار بورس پذیرفته شده اند از سال پذیرش تا سالی که فهرست نرخها در بورس حذف نشده اند از پرداخت ده درصد مالیات شرکت معاف می باشند مشروط بر اینکه کلیه نقل و انتقالات سهام شرکتهای مزبور از طریق کارگزاران بورس انجام و در دفاتر مربوط ثبت گردد. سوم – حقوق و تعهدات شرکا شرکت

هر شریک به هر میزان که سهم الشرکه دارد میتواند سهم الشرکه که خود را با رعایت شرایط مندرج در مواد (۱۰۲ و ۱۰۳

ل.ا.ق.ت) به شخص دیگری انتقال دهد و در صورتی که شرکت نصف سرمایه خود را از دست بدهد هر شریکی می تواند از دادگاه تقاضای انحلال شرکت را بنماید به شرط اینکه محکمه دلایل او را موجه تشخیص داده و سایر شرکا نیز جهت خروج او از شرکت حاضر به پرداخت سهم الشرکه ای که در صورت اطلاع حاصل نماید.

از حقوق دیگر حق استفاده از سود شرکت و استرداد سهم الشرکه می باشد که نحوه استفاده شرکا از سود شرکت موکول به اساسنامه یعنی توافق فیما بین شرکا گردیده است ولی اگر اساسنامه راجع به سود و زیان مقررات خاصی را پیش بینی نکرده باشد تقسیم سود و زیان به نسبت سرمایه شرکا خواهد بود.

استرداد سهم الشرکه موکول به موافقت شرکا می باشد که به موجب آن تصمیمات راجع به شرکت باید با اکثریت حداقل نصف سرمایه دردعوت اول اتخاذ گردد. چنانچه اکثریت حاصل نشد کلیه شرکا برای بار دوم دعوت شده و در این صورت تصمیمات با اکثریت عددی شرکا اتخاذ خواهد شد هر چند که اکثریت مزبور دارای نصف سرمایه نباشند.

حق رای هم یکی دیگر از حقوق شرکا می باشد که هر شریکی به نسبت سهم الشرکه خود در شرکت دارای رای می باشد مگر اینکه اساسنامه ترتیب دیگری را مقرر داشته باشد.

درمورد تعهدات شرکا باید متذکر شد که برابر ماده (۹۴ ق.ت) مسئولیت هر شریک در مقابل قروض و تعهدات شرکت محدود به مبلغ اسمی سهم الشرکه ای است که در شرکت سرمایه گذاری نموده است. بنابراین اگر شرکت منحل شده و اموال آن تصفیه گردد طلبکاران شرکت برای وصول مطالبات خود فقط حق دارند به دارائی باقیمانده شرکت مراجعه و از حاصل فروش آن مطالبات خود را برداشت نمایند. اداره تصفیه برای طلبکارانی که طلب خود را به طور کامل حصول ننموده اند سند عدم کفایت دارائی صادر می کند.

طلبکاران شرکت قادر نخواهند بود در صورت توقف شرکت از ادای دیون مطالبات خود را از اموال شخصی شرکا مطالبه نمایند و این امر موجبات سو استفاده شرکا شرکت را فراهم می سازد به این معنی که ممکن است شخص ثالثی کالایی را به طور نسیه به شرکت بفروشد ولی شرکت از پرداخت ثمن معامله خودداری نماید. در اینجا طلبکار فقط میتواند به مقررات راجع به ورشکستگی علیه شرکت متوسل شود و مالا قسمتی از طلب چنین شخصی بلاوصول خواهد ماند.

برابر ماده (۱۱۲ ق.ت) در هیچ مورد شرکا نمی توانند شریکی را مجبور به ازدیاد سهم الشرکه خود بنماید و این امر کاملا منطقی است زیرا تاسیس شرکت تجارتی امری اختیاری می باشد و بر خلاف حقوق مدنی شرکت قهری وجود خارجی ندارد و قانونگذار سعی کرده ارداه سرمایه گذار را در پذیرش افزایش سرمایه مورد توجه قرار دهد.

سایر تعهدات شرکا عبارتند از : رقابت غیر قانونی توزیع سود موهوم و تغییر تابعیت شرکت. در توضیح هر کدام باید گفت که در اساسنامه شرکا می توانند تعهد نمایند معاملاتی نظیر معاملات شرکت را که موجب رقابت با عملیات شرکت باشد انجام ندهند و در صورت تخلف و ایجاد ضرر مسئول جبران آن خواهند بود.

مدیرانی که بدون تنظیم ترازنامه یا با استناد به صورت دارائی مزور سود موهومی را بین شرکا تقسیم نمایند کلاهبردار محسوب و به مجازات مقرر محکوم خواهند شد.

درخاتمه باید متذکر شد که به موجب ماده (۱۱۰ ق.ت) شرکا حق ندارند تابعیت شرکت را تغییر دهند مگر به اتفاق آرا.

۱۲- تشکیل شرکت سهامی

۱- تشکیل شرکت سهامی عام

تشکیل شرکت سهامی - تشکیل شرکت سهامی عام

توضیح مختصری درباره شرکتهای سهامی عام

برای انجام پروژه های بزرگ عمرانی صنعتی کشاورزی وجود شرکتهای بزرگ لازم و ضروری است در اینگونه شرکتها سرمایه های اندک در قالب سهام به عمومی مردم واگذار می شود موسسین یا مدیران با اداره شرکت سرمایه حاصله را در جریان گردش صحیح اقتصادی قرار می دهند و در اثر این عمل دو منفعت حاصل می گردد در مرحله اول سودی از سرمایه گذاری یا انجام فعالیت های عمرانی نصیب سهامدار می شود و در مرحله دوم رونق و آبادانی را برای کشور به ارمغان می آورد.

شرکت سهامی عام نوع بخصوص ومنحصر بفرد شرکت های بزرگ می باشد که اجازه فروش سهام به عموم مردم را دارد و مردم می توانند در هنگام اعلام پذیره نویسی به شعب بانک اعلام شده مراجعه و ورقه تعهد سهم را امضا و وجوه معینه را به حساب شرکت واریز نمایند. ذیلا توضیحات مختصری در خصوص این نوع شرکت با استفاده از مفاد لایحه اصلاحی قانون تجارت بیان می گردد.

شرکت هایی که موسسین آنها قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تامین می کنند شرکت سهامی عام نامیده می شود و باید بلافاصله قبل یا بعد از نام شرکت عبارت سهامی عام در کلیه اوراق و اطلاعیه ها و اگهی های شرکت بطور روشن و خوانا قید شود (مستفاد از ماده ۴ ل.ا.ق.ت) و سرمایه در موقع تاسیس شرکتهای سهامی عام نباید از پنج میلیون ریال کمتر باشد و در صورتی که بنا به موجباتی سرمایه شرکت سهامی عام در هر زمان کمتر از مبلغ مذکور شود باید ظرف یک سال از طریق افزایش سرمایه - سرمایه شرکت به حد مقرر برسد و در صورت عدم حصول شرکت سهامی عام باید به انواع شرکت های دیگر مصرح در قانون تجارت تبدیل شود و در غیر این صورت هر ذینفع (سهامدار) می تواند انحلال شرکت سهامی عام را از دادگاه صلاحیتدار تقاضا نماید

شرایط تاسیس شرکت سهامی عام

برای تاسیس شرکت سهامی عام موسسین در بدو امر بایستی حداقل ۲۰٪ سرمایه را شخصا تعهد و لااقل ۳۵٪ از مبلغ تعهدی را در حسابی بنام شرکت در شرف تاسیس نزدیکی از بانکها سپرده سپس اظهارنامه ای به ضمیمه طرح اساسنامه شرکت و طرح اعلامیه پذیره نویسی سهام که به امضای کلیه موسسین رسیده باشد به اداره ثبت شرکتها تسلیم ورسید دریافت دارند چنانچه قسمتی از تعهد موسسین به صورت غیر نقد باشد باید عین آن یا مدارک مالکیت آن را در همان بانکی که برای پرداخت مبلغ نقدی حساب باز شده تودیع و گواهی بانک را به ضمیمه اظهارنام و مدارک فوق الذکر به اداره ثبت شرکتها تسلیم دارند. اداره ثبت شرکتها بر اساس (ماده ۱۰ ل.ا.ق.ت)پس از مطالعه اظهارنامه و ضمایم مربوطه و تطبیق مندرجات آن با قانون اجازه انتشار اعلامیه پذیره نویسی را صادر خواهد نمود و اعلامیه پذیره نویسی توسط موسسین در جراید آگهی و در بانکی که تعهد سهام نزد آن بعمل آمده درمعرض دید علاقه مندان قرار می گیرد علاقه مندان به خرید سهام در ظرف مهلتی که اعلام شده به بانک مراجعه و ورقه تعهد سهام را امضا و مبلغی که باید نقدا پرداخت شود پرداخت ورسید دریافت خواهند داشت ورقه تعهد سهم در دو نسخه تنظیم و با قید تاریخ به امضای پذیره نویس یا قائم مقام قانونی وی خواهد رسید نسخه اول در بانک نگهداری و نسخه دوم با قید رسید وجه و مهر و امضای بانک به پذیره نویس تسلیم می شود و در صورتی که ورقه تعهد سهم را شخص دیگر به جای پذیره نویس امضا نماید باید سمت و نشانی و هویت کامل خود را در ورقه قید نماید و مدارک مزبور ضمیمه ورقه تعهد سهم خواهد شد امضای ورقه سهم نشانه قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهم خواهد بود پس ازا نقضای مهلت پذیره نویسی یا تمدید آن موسسین حداکثر در ظرف یکماه به تعهدات پذیره نویسان رسیدگی و پس از احراز تعهد صحیح سرمایه شرکت که اقلا ۳۵٪ آن پرداخت شده باشد مجمع عمومی موسس را دعوت خواهند نمود.

مجمع عمومی موسس پس از رسیدگی و احراز پذیره نویسی کلیه سهام شرکت و پرداخت مبالغ لازم وارد شور شده و اساسنامه شرکت را تصویب و اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت را انتخاب می نمایند و مدیران و بازرسان باید کتبا قبولی خود را اعلام و در این مرحله شرکت تشکیل شده محسوب می گردد آنگاه اساسنامه مصوبه مجمع عمومی موسس به ضمیمه صورتجلسه مجمع و اعلامیه قبولی مدیران و بازرسان و صورتجلسه هیات مدیره و سایر مدارک مورد نیاز جهت ثبت به اداره ثبت شرکتها تحویل گردد و چنانچه شرکت تا شش ماه از تاریخ تسلیم اظهارنامه به ثبت نرسد به درخواست هر یک از موسسین با پذیره نویسان اداره ثبت شرکتها گواهی نامه ای حاکی از عدم ثبت شرکت صادر و به بانکی که تعهد سهام و تادیه وجوه در آن بعمل آمده ارسال می دارد تا موسسین و پذیره نویسان به بانک مراجعه و تعهدنامه و وجوه پرداختی را مسترد دارند و هر گونه هزینه که برای تاسیس شرکت پرداخت شده بعهده موسسین می باشد. مدارك لازم جهت کسب اجازه پذیره نویسی شرکت در شرف تاسیس سهام عام از مرجع ثبت شرکتها ۱- دو نسخه طرح اظهارنامه شرکت سهامی عام

۲- دو نسخه طرح اساسنامه شرکت سهامی عام

۳- دو نسخه طرح اعلامیه پذیره نویسی

۴- گواهی بانکی مبنی بر واریز حداقل ۳۵٪ سرمایه تعهد شده توسط موسسین

۵- فتوکپی شناسنامه موسسین مدارك لازم جهت تاسیس شرکت سهام عام ۱- دو نسخه اظهارنامه

۲- دو نسخه اساسنامه

توضیح: اینکه از طرح اساسنامه این مجلد می توان بعنوان اساسنامه استفاده نمود ودر این مرحله در ماده ۶ اساسنامه سرمایه ای که در هنگام پذیره نویسی تعهد شده به اضافه ۲۰٪ سرمایه تعهد شده توسط موسسین قید گردد.

۳- دو نسخه صورتجلسه مجمع عمومی موسسین

۴- دو نسخه صورتجلسه هیات مدیره (تعداد مدیران حداقل پنج نفر میباشد)

۵- آگهی دعوت مجمع موسسین در روزنامه تعیین شده

۶- فتوکپی شناسنامه مدیران (در مورد اشخاص حقوقی ارائه برگ نمایندگی الزامی است)

۷- گواهی بانکی مبنی بر واریز حداقل ۳۵٪ سرمایه شرکت

۸- ارائه مجوز یا موافقت اصولی یا مجوز از مراجع ذیصلاح در صورت نیاز توجه : ۱- حداقل سرمایه مبلغ پنج میلیون ریال باشد.

۲- حداقل ۲۰٪ سرمایه تعیین شده توسط موسسین تعهد گردد و ۳۵٪ از میزان تعهد شده پرداخت گردد.

۳- اظهارنامه و طرح اساسنامه و طرح اعلامیه پذیره نویسی به امضای موسسین رسیده باشد.

۴- اخذ وارائه مجوز از مراجع ذیصلاح در صورت نیاز نحوه انتخاب مدیران شرکت سهامی عام و خاص بوسیله هیئت مدیره ای که از بین سهامداران انتخاب شده و کلا یا بعضا قابل عزل می باشند. اداره می شود. به موجب ماده ۱۰۷ لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ سهامدار بودن اعضای هیئت مدیره الزامی است.

اما به نظر می رسد این الزام برای هیئت مدیره که از مهم ترین ارکان شرکت و مغز متفکر و موتور محرکه آن به شمار می رود. منطقی نباشد. زیرا امروزه مدیریت به صورت یک امر تخصصی درآمده و ثابت شده است که اکثر صاحبان شرکت ها مانند صنایع حمل و نقل و ... با همه علاقه و دلسوزی دیگر نمی توانند مدیری موفق باشند. بنابراین محروم کردن شرکت ها از استفاده چنین افرادی لایق نوعی علم گریزی وعین ضرر است .هر چند درعمل برای جبران این نقیصه سهامداران قسمتی از سهام خود را به فردی که متخصص امر مدیریت است تملیک می کنند تا او واجد شرایط عضویت در هیئت مدیره شود. اما به موجب یك قرارداد از وی تعهد گرفته میشود که پس از اتمام دوره مدیریت سهم مزبور را به تملیک کننده مسترد دارد.

قانونگذار واژه اداره شرکت توسط هیئت مدیره را برای اولین بار در لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ به کار برده است. اما در آن تعریفی از مدیران به عمل نیاورده است و صرفا در ماده ۱۰۷ لایحه مذکور چنین مقرر کرده است: (شرکت سهامی به وسیله هیئت مدیره ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده وکلا یا بعضا قابل عزل می باشند اداره خواهد شد. به نظر نمی رسد با پرهیز از تعریف عناوینی با چنین اهیمت بتوان مشکلات مربوط به آن را حل نمود. درهر حال در مقام تعریف مدیران شاید بتوان گفت: مدیران افراد با صلاحیتی هستند که به وسیله صاحبان سهام برای مدت معینی انتخاب شده و کنترل و اداره شرکت را به عهده دارند. با وجود آنکه طبق ماده ۴۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ داره شرکت سهامی به عهده یک یا چند نماینده (که از میان شرکا به سمت مدیری انتخاب می شدند) قرار داشت و در هیچ یک از مواد قانون اخیر الذکر نیز اشاره ای به هیئتی بودن مدیریت شرکت سهامی نشده بود ولی عملا هیئت مدیره اداره امور شرکت را بر عهده داشت. هم چنین حداقل تعداد اعضای هیئت مدیره در شرکت های سهامی عام را ماده ۱۰۷ تعیین نموده. به موجب قسمت اخیر این ماده اعضای هیئت مدیره درشرکت های سهامی عام نباید کمتر از پنج نفر باشد ولی راجع به حداقل تعداد اعضای هیئت مدیره در شرکت های سهامی خاص صراحتی ندارد. ماده ۳ (ل.ا.ق.ت.) بطور اطلاق بیان می دارد که تعداد شرکا در شرکت های سهامی نباید از سه نفر کمتر باشد. متعاقب آن در ماده ۴ شرکت سهامی را به دو نوع عام و خاص تقسیم می کند بنابراین حداقل تعدا اعضای هیئت مدیره مندرج در ماده ۳ باید هر دو نوع شرکت سهامی عام و خاص را شامل گردد که چنین نیست زیرا ماده ۱۰۷ حداقل تعداد اعضای هیئت مدیره را در شرکت سهامی عام ۵ نفر ذکر میکند. بدین ترتیب ملاحظه می گردد که بین مواد ۳ و ۱۰۷ قانون مذکور تعارض وجود دارد. یعنی چگونه ممکن است شرکت سهامی عام که می تواند با سه نفر عضو تشکیل شود باید حداقل ۵ مدیر داشته باشد؟ برای رفع این تعارض می توان چنین توجیه نمود که ماده ۱۰۷ وارد بر ماده ۳ بوده و اطلاق آن را در مورد شرکت های سهامی عام ازبین برده و بدین نحو ماده ۳ را تخصیص می دد. از طرفی چون در هیچ یک از مواد (ل.ا.ق.ت.) در مورد تعداد اعضای هیئت مدیره شرکت های سهامی خاص جاری است و بدین ترتیب اعضای هیئت مدیره درشرکت های سهامی خاص نمیتواند از سه نفر عضو کمتر باشد.

به طوری که ملاحظه میگردد قانونگذار حداقل اعضای هیئت مدیره شرکت های سهامی را بر شمرده اما حداکثر تعداد آنان را پیش بینی نکرده است. از این رو تعداد اعضای هیئت مدیره در هر دو نوع شرکت سهامی می تواند به هر تعداد باشد و این امر ممکن است نظم اداره شرکت را مختل نماید. به نظر میرسد چنانچه مقنن سقفی برای تعداد اعضای هیئت مدیره تعیین یا تناسبی بین تعداد سهامداران از یک سو و تعداد مدیران از سوی دیگر برقرار نماید مفید خواهد بود.

به موجب ماده ۱۰۷ (ل.ا.ق.ت.) شرکت سهامی بوسیله هیئت مدیره ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده وکلا یا بعضا قابل عزل می باشند اداره خواهد شد. عده اعضای هیئت مدیره در شرکت های سهامی عمومی نباید از پنج نفر کمتر باشد. با توجه به مفاد ماده مذکور:

اولا: اشخاصی به عضویت هیئت مدیره پذیرفته خواهند شد که سهامدارشرکت باشند به عبارت دیگر عضو هیئت مدیره را نمی توان از غیر سهامداران شرکت انتخاب نمود.

ثانیا: اعضای هیئت مدیره در هر موقع توسط مجمع عمومی قابل عزل می باشند. هر چند ماده مذکور صراحتا مرجع عزل مدیران را مشخص نکرده است ولی عبارت صاحبان سهام در آن مجمع عمومی متبادر به هن میگردد. چنانچه ماده ۷۲ (ل.ا.ق.ت.) می گوید: مجمع عمومی شرکت سهامی از اجتماع صابحان سهام تشکیل می شود... بنابراین مجمع عمومی شرکت هر زمان می تواند تمام یا بعضی از اعضای هیئت مدیره را از سمت مدیری عزل نماید و این مهم را بدون ارائه هیچ گوه دلیلی عملی سازد. در توجیه این امر گفته اند که در واقع رابطه مجمع عمومی با هیئت مدیره رابطه وکیل و موکل است. لذا مجمع عمومی که صابحان سهام تشکیل شده است. هر زمان اختیار دارد با رعایت مقررات و تشریفات مندرج در قانون تمام یا بعضی از اعضای هیئت مدیره را از سمت

خود عزل نماید.

بعضـی از علمـای حقوق تجارت نیز با عزل اعضای هیئت مـدیره به نحوی که در ماده ۱۰۷ مـذکور پیش بینی گردی موافق گردید موافق نیسـتند و معتقدنـد که مـدیر جزیی از ارکـان شـرکت است و همـانطور که نمی تواد درهر شـرایطی استعفا کنـد نبایـد درهر شرایطی هم قابل عزل باشـد (معذلک با توجه به قاعده آمره عزل مدیر این راه حل اجتناب ناپذیر است) این گروه مخالف اسـتعفای بلاتوجیه مدیر نیز هستند.

ثالثا: عضو یا اعضای هیئت مدیره که توسط مجمع عمومی عزل گردیده اند نمی توانند به سـبب عزل از شـرکت مطالبه ضرر و زیان کننـد مگر آنکه عزل ایشان مطابق قواعـد عام در شـرایطی صورت گرفته باشـد که موجـد مسـئولیت مـدنی مسـئولان عزل باشـد. به موجب اصل چهلم قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران (هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش راوسـلیه اضرار به غیر یا تجاوزبه منافع عمومی قراردهـد.) اجرای این قانون که از مصادیق نظریه سو اسـتفاده از حق است به مدیر معزول اجازه می دهد خسارت خود را مطالبه کند. مطالبه خسارت مذکور باید از دادگاه های دادگستری به عمل آید.

رابعا: اعضای هیئت مدیره شـرکت سـهامی از ارکان شـرکت بوده و به هیچ وجه مشـمول مقررات قانون کار نیسـتند بدین ترتیب در صورت معزول یا مسـتعفی شـدن و به طور کلی قطع رابطه مـدیریتی آنها با شـرکت مراجع حل اختلاف مذکور در قانون کار ماذون رسـیدگی به شـکایت ایشان نیسـتند زیرا رابطه هیئت مدیره با شرکت رابطه کارگری و کارفرمایی نیست. و همانطور که بیان گردید چنانچه فرد یا افراد معزول در مورد عزل خود مدعی ورود خساراتی به خود باشند باید به مراجع دادگستری مراجعه نمایند.

گفتیم که اعضای هیئت مدیره کلا یا بعضا از سوی مجمع عمومی قابل عزل می باشند. ولی اشکال که عملا برای عزل پیش می آید این است که مجامع عمومی معمولا اختیار دارنـد فقط درباره موضوعهایی که در دسـتور جلسه است بحث کرده و تصـمیم بگیرند و مدیران شـرکت های سـهامی حاضر به درج این موضوع در دستور جلسه شرکت نمی شوند . برای رفع این اشکال صاحبان سهام دو وسـیله دردست دارنـد یکی آنکه چنانچه صاحبان سـهام از عملیات هیئت مـدیره راضـی نباشـند در مجمع عمومی ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را تصویب نکنند این موضوع به عنوان رای عدم اعتاد نسبت به مدیران تلقی شده و چون امور شرکت مختل می مانـد مدیران مجبور به استعفا میشوند . دیگر آنکه یک پنجم سـهامداران به ترتیبی که در مواد ۹۵ و ۹۶ (ل.ا.ق.ت.) بیان شد. کتبا تقاضای تشـکیل مجمع عمومی را برای عزل مـدیران بنماینـد. دراین صورت هیئت مـدیره مکلف است مجمع عمومی عادی را بطور فوق العاده دعوت کند. دراین مورد نیز گفته شده که مجمع می تواد مدیر را عزل کند حتی اگر عزل او جز دستور جلسه نباشد.

دو نکته دیگر قابل ذکر درمورد عزل مـدیران یکی آن است که هرگاه عضو هیئت مـدیره شـرکت از کارکنان شـرکت باشد عزل او خللی به رابطه استخدامی او با شرکت وارد نمی آورد و او هم چنان درشرکت به کار خود ادامه خوهد داد. دیگر آنکه عزل مدیر به منزله عزل او از شرکت نیست و او همچنان در زمره یکی از سهامداران شکرت می باشد.

خامسا: سمت مدیری در هیئت مدیره شرکت سهامی مباشرتی بوده و قابل واگذاری نیست. از این رو مدیران نمی توانند سمت خود را به دیگران انتقال دهنـد. چون اداره شـرکت در واقع وظیفه مدیران است نه حق آنها لذا وظیفه مذکور قابل واگذاری نیست. لیکن در مقررات شرکت های سهامی موضوع قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ چنین اجازه ای به مدیران داده شده بود. مقررات مذکور با دو شرط اجازه می داد که عضو هیئت مـدیره برای خود جانشـین تعیین نمایـد یکی اینکه اساسـنامه چنین موضـعی را تصـریح کرده بود (حق وکـالت در توکیـل) و دیگر اینکه مـدیران دیگر نیز این موضوع را تاییـد می کردنـد. ولی به هر حال مسـئولیت اعمال شـخص خارج به عهده خود مدیران بود (ماده ۴۹ قانون اخیرالذکر).

در (ل.ا.ق.ت.) مصـوب ۱۳۴۷ واگـذاری سـمت مـدیریت از سوی هیئت مـدیره فقط به مـدیر عمل پیش بینی شـده است. به موجب قسمت اول مده ۱۲۴ قانون مـذکور هیئت مدیره مکلف است اقلا یک شـخص حقیقی را به مدیرعاملی شـرکت برگزیند. به موجب

ماده ۱۰۸ (ل.ا.ق.ت.) . مدیران شرکت توسط مجمع عمومی موسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می شوند.
بدیهی است که فقط اولین مدیران شرکت توسط مجمع عمومی موسس انتخاب می شوند. قانونگذار درشرکت های سهامی خاص تشکیل مجمع عمومی موسس را الزامی ننموده (ماده ۸۲ قانون فوق الذکر) لذا این نوع شکرت مخیر در تشکل مجمع عمومی موسس یا عدم آن می باشد. معمولا رویه چنین است که به هنگام تاسیس شرکت های سهامی خاص انتخاب اولین مدیران برابر ماده ۲۰ (ل.ا.ق.ت.). در صورتجلسه ای قید می شود و به امضای کلیه سهامداران می رسد. صورتجلسهه مذکور به انضمام سایر مدارکی که در ماده اخیر بدانها اشاره شده به ضمیمه اظهارنامه برای ثبت و تشکیل شرکت به اداره کل ثبت شرکت ها ارسال می گردد.
طبق بند ۳ ماده مذکور که مقرر می دارد: انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت که باید در صورتجلسه قید و به امضای کلیه سهامداران رسیده باشد. ظاهرا به نظر می رسد که اعضای هیئت مدیره باید مورد تائید همه سهامداران باشند.
حال اگرشرکت مذکور بخواهد از طریق تشکیل مجمع عمومی موسس اعضای هیئت مدیره خود را انتخاب کند لزوما نحوه تشکیل مجمع عمومی موسس اعضای هیئت مدیره خود را انتخاب کند لزوما نحوه تشکیل جلسه مجمع عمومی اخذ را می باید طبق ماده ۷۵ (ل.ا.ق.ت.). انجام گیرد. ماده مذکور دراین خصوص مقرر می دارد:
(درمجمع عمومی موسس حضور عده ای از پذیره نویسان که حداقل نصف سرمایه شرکت را تعهد نموده باشند ضروری است .اگر در اولین دعوت اکثریت مذکور حاصل نشد. مجامع عمومی جدید فقط تا دو نوبت توسط موسسین دعوت می شوند. مجمع عمومی جدید.

۲– تشکیل مجمع عمومی موسس

تشکیل شرکت سهامی – تشکیل مجمع عمومی موسس ۱– اقدامات مقدماتی موسسین برای تشکیل مجمع
با توجه به ماده ۱۶ (ل.ا.ق.ت) موسسین باید قبل از تشکیل مجمع عمومی موسس اعمال زیر را انجام دهند:
رسیدگی به تعهدات پذیره نویسان حداکثر ظرف مدت یک ماه پس از انقضای مهلت پذیره نویسی اعم از اینکه مهلت مذکور تمدید شده یا نشده باشد.
احراز اینکه کلیه سرمایه شرکت به طور صحیح پذیره نویسی شده باشد.
ملاحظه این که الااقل ۳۵ درصد کل سرمایه شرکت بطور نقدی پرداخت گردیده است.
تعیین و اعلام تعداد سهام هر پذیره نویس.
جلب نظر کارشناس درارزیابی آورده های غیرنقدی که فقط به موسسین تعلق دارد.
برابر ماده ۷۷ (ل.ا.ق.ت) صاحبان آورده غیر نقدی از حق رای به هنگام رسیدگی مجمع موسس در مورد آورده های مذکور محروم می باشند و از سوی دیگر سرمایه غیر نقدی را که موضوع مذاکره و رای می باشد. از حیث حد نصاب جز سرمایه شرکت منظور نمی دارند.
دعوت مجمع عمومی موسس که چنین دعوتی در روزنامه کثیر الانتشار به عمل می آید که برابر بند ۱۴ از ماده ۹ در طرح پذیره نویسی قبلا تعیین گردیده است.
به نظر می رسد در دعوت مجمع عمومی موسس رعایت مفاد مواد ۹۷ و ۹۸ به بعد (ل.ا.ق.ت) الزامی باشد.
به دستور ماده ۹۸ (ل.ا.ق.ت) فاصله نشر دعوتنامه مجمع عمومی و تاریخ تشکیل آن حداقل ده روز و حداکثر چهل روز خواهد بود.
۲– وظایف مجمع عمومی موسس

مجمع عمومی موسسین شرکت بایستی بدوا در اجرای ماده ۱۰۱ (ل.ا.ق.ت) هیئت رئیسه شامل ریاست مجمع و نظار و منشی جلسه را انتخاب و برابر ماده ۷۴ (ل.ا.ق.ت) به گزارش موسسین رسیدگی و در صورت لزوم آن را تصویب نماید. سپس ضمن احراز پذیره نویسی کلیه سهام شرکت و تادیه مبلغ لازم به تصویب طرح اساسنامه شرکت و عندالزوم به اصلاح آن مبادرت و رزد و بالاخره مجمع مذکور اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت را انتخاب و روزنامه کثیرالانتشاری را برای آگهی های بعدی شرکت تعیین نماید. برابر ماده ۷۵ (ل.ا.ق.ت) حد نصاب لازم برای تشکیل مجمع عمومی موسس عبارت است از :

در دعوت اول باید عده ای از پذیره نویسان که حداقل نصف سرمایه شرکت را تعهد نموده اند حاضر باشند و در دعوت دوم چنانچه دراولین دعوت حدنصاب مذکور حاصل نشد مجمع عمومی برای بار دوم دعوت می شود که دراین صورت حضور لااقل صاحبان ثلث سرمایه شرکت الزامی است و چنانچه در دعوت سوم اکثریت لازم (صاحبان ثلث سرمایه شرکت) در مجمع عمومی حاضر نشدند موسسین باید عدم تشکیل شرکت را اعلام دارند. در هر یک از مجامع فوق کلیه تصمیمات باید به اکثریت ۳/۲ رای حاضر در جلسه اتخاذ گردد. تبصره ماده فوق د رنجمع عمومی موسس برای هر سهم حق یک رای قائل شه است و بدین ترتیب تعداد آرا برابر با تعداد سهام خواهد بود . پس از آنکه مدیران و بازرسان شرکت کتبا سمت خود را قبول نمودند از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب می شود(قسمت اخیر ماده ۱۷ ل.ا.ق.ت) .

۳– تشکیل شرکت سهامی خاص

تشکیل شرکت سهامی – تشکیل شرکت سهامی خاص شرکت سهامی خاص شرکتی است که تمام سرمایه آن در موقع تاسیس منحصرا بوسیله موسسین تامین می گردد. اول – تشریفات تشکیل شرکت سهامی خاص

برای تشکیل شرکت سهامی خاص رعایت نکات ذیل الزامی است:

۱– اساسنامه شرکت که باید به امضای کلیه سهام و گواهینامه بانکی حاکی از تادیه قسمت نقدی آن که نباید کمتر از ۳۵٪ کل سهام باشد.

۲– همچنین تادیه و تقویم سرمایه غیر نقدی و تفکیک آن در اظهارنامه و ذکر سهام ممتاز در صورت وجود چنین سهامی.

۳– انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت که باید در صورت جلسه ای قید و به امضای کلیه سهامداران رسیده باشد.

۴– قبول سمت مدیریت و بازرسی با رعایت قسمت اخیر ماده ۱۷

۵– ذکر نام روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های شرکت. دوم – خصوصیات شرکت سهامی خاص

سرمایه شرکت به هنگام تاسیس نباید کمتر از ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد و نیز شرکای شرکت نباید کمتر از ۳ نفر باشند.

سهام شرکت قابل معامله در بازار بورس نمی باشد و نقل انتقال سهام شرکت مشروط به موافقت مدیران یا مجامع عمومی صاحبان سهام است . ضمنا این شرکت نمی تواد مبادرت به صدور اوراق قرضه نماید.

۱۳– تعریف و انواع شرکت سهامی

۱– تعریف شرکت سهامی

تعریف و انواع شرکت سهامی – تعریف شرکت سهامی برابر ماده اول لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴ اسفندماه ۱۳۴۷ که می گوید: (شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی آنها است) در شرکت سهامی سرمایه شرکت به سهام متساوی القیمه تقسیم شده مبلغ اسمی سهام و حتی در صورت تجزیه

آن به قطعات سهام باید متساوی باشد.
تجزیه سهم بدین صورت است که هر سهم ممکن است به چند قطعه معین که (پاره سهم) نامیده می شود تجزیه گردد. هر پاره سهم دارای ارزش معین بوده ولی فاقد حقوق مربوط به یک سهم می باشد و مجموع آنها یک سهم را تشکیل می دهد.

۲– انواع شرکت سهامی

تعریف و انواع شرکت سهامی - انواع شرکت سهامی ماده ۴ لایحه اصلاح قانون تجارت می گوید : شرکت سهامی به دو نوع تقسیم می شود:
نوع اول - شرکتهای سهامی عام هستند که موسسین آنها قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تامین می کنند.
نوع دوم - شرکتهای سهامی خاص هستند که تمام سرمایه آنها درموقع تاسیس منحصرا توسط موسسین تامین گردیده است.

۳– جهات افتراق شرکت سهامی عام و خاص

تعریف و انواع شرکت سهامی - جهات افتراق شرکت سهامی عام و خاص جهات افتراق دو شرکت مذکور به شرح زیر می باشد:
شرکت سهامی عام برای تامین سرمایه اقدام به پذیره نویسی عمومی می نماید ولی شرکت سهامی خاص حق مراجعه به عامه را ندارد.
امکان صدور اوراق قرضه برای شرکت سهامی عام وجود دارد ولی شرکت سهامی خاص چنین حقی ندارد.
نقل وانتقال سهام در شرکتهای سهامی عام مشروط به موافقت سهامداران نیست. ولی در شرکت سهامی خاص چنین نقل و انتقالی منوط به توافق مدیران یا مجامع عمومی شرکت می تواد باشد.
سهام شرکت سهامی عام قابل عرضه در بازار بورس می باشد ولی شرکت سهامی خاص چنین اجازه ای ندارد.
حداقل سرمایه برای تاسیس شرکت سهامی عام ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد در حالی که حداقل سرمایه برای تاسیس شرکت سهامی خاص ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد .
مدیران و سهامداران شرکت سهامی عام حداقل ۵ نفر و شرکت سهامی خاص حداقل ۳ نفر می باشد (مواد ۳ و ۱۰۷ ل.ا.ق.ت).

۱۴– ماهیت حقوقی شرکتهای سهامی

۱– نظریات مختلف

ماهیت حقوقی شرکتهای سهامی - نظریات مختلف در مورد ماهیت حقوقی شرکت دو نظریه مختلف وجود دارد: دسته اول معتقدند که شرکت قراردادی بیش نیست که بین شرکائ تنظیم می گردد و دسته دوم می گویند که شرکت تجارتی شخصیت حقوقی مستقل دارد.
دلایل دسته اول از این قرار است:
اولا- سهامدار قبلا با پذیره نویسی یا خرید سهام شرکت رضایت خود را اعلام می نماید و چنین عملی در واقع امضای قرار داد شرکت می باشد.
ثانیا: اختیارات مجامع عموی شرکت ناشی از عقد است و سهامداران به مجامع مذکور اختیار می دهند تا تصمیمات در امور شرکت بر مبنای اکثریت آرا اتخاذ گردد و بدین ترتیب اقلیت اراده اکثریت را مورد قبول قرار می دهند.

ثالثا: شرکت سهامی به وسیله نمایندگان انتخابی اداره می شود که این امر بر مبنای عقد وکالت می باشد و آنان امین مالکین مشاع می باشند. برابر نظریه شخصیت حقوقی دارائی شخصی سهامداران از آورده های آنان به شرکت منفک و مجزا می گردد و در نتیجه طلبکاران شرکت فقط حق دارند طلب خود را از طریق تعقیب از اموال شرکت مطالبه نمایند و خود شرکت نیز در صورت داین بودن می تواند اقدام به وصول مطالبات خود کند. بنابراین دارائی متعلق به شخص حقوقی منفک از دارائی اشخاص حقیقی که شرکت را تاسیس نموده اند می باشد.

۲- شخص حقوقی در قانون تجارت ایران

ماهیت حقوقی شرکتهای سهامی - شخص حقوقی در قانونی تجارت ایران لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴ اسفندماه ۱۳۴۷ با حذف تنظیم شرکت نامه برای تاسیس شرکت و الزام به تنظیم اظهارنامه و ضمیمه نمودن آن به اساسنامه شرکت ظاهرا به نظریه شخص حقوقی که در آن شخصیت سهامداران مورد نظر نمی باشد توجه خاصی نموده است.

۱۵- شرکت های سهامی خاص و عام

۱- تشریفات فروش سهام جدید

شرکت سهامی خاص - تشریفات فروش سهام جدید - در شرکت های سهامی عام

شرکت های سهامی عام باید قبل از عرضه کردن سهام جدید برای پذیره نویسی عمومی ابتدا طرح اعلامیه پذیره نویسی سهام جدید را به مرجع ثبت شرکت ها تسلیم و رسید دریافت کنند. (ماده ۱۷۳ لایحه اصلاحی).

آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که به تصویب مجمع عمومی رسیده است باید به ضمیمه طرح اعلامیه پذیره نویسی سهام جدید به مرجع ثبت شرکت ها تسلیم گردد و در صورتی که شرکت تا آن موقع ترازنامه و حساب سود و زیان تنظیم نکرده باشد این نکته باید در طرح اعلامیه پذیره نویسی قید گردد (ماده ۱۷۵ لایحه اصلاحی).

مرجع ثبت شرکتها پس از وصول طرح اعلامیه پذیره نویسی و ضمائم آن و تطبیق مندرجات آنها با مقررات قانونی اجازه انتشار اعلامیه پذیره نویسی سهام جدید را صادر خواهد نمود . (ماده ۱۷۶ لایحه اصلاحی).

اعلامیه پذیره نویسی سهام جدید باید علاوه بر روزنامه کثیر الانتشاری که آگهی های شرکت در آن نشر می گردد حداقل در دو روزنامه کثیرالانتشار دیگر آگهی شود و نیز دربانکی که تهد سهام در نزد آن به عمل می آید درمعرض دید علاقه مندان قرارداده شود. در اعلامیه پذیره نویسی باید قید شود که آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که به تصویب مجمع عمومی رسیده است در نزد مرجع ثبت شرکت ها و در مرکز شرکت برای مراجعه علاقه مندان آماده است (مده ۱۷۷ لایحه اصلاحی).

خریداران ظرف مهلتی که د راعلامیه پذیره نویسی سهام جدید معین شده است و نباید از ۲ ماه کمتر باشد به بانک مراجعه و ورقه سهام را امضا کرده و مبلغی را که باید پرداخته شود تادیه و رسید دریافت خواهند کرد. (ماده ۱۷۸ لایحه اصلاحی).

پذیره نویسی سهام جدید به موجب ورقه تعهد خرید سهم به عمل می آید. ورقه تعهد سهم در دو نسخه تنظیم و با قید تاریخ به امضای پذیره نویسی یا قائم مقام قانونی او رسیده نسخه اول نزد بانک نگهداری و نسخه دوم با قید رسید وجه و مهر وامضای بانک به پذیره نویس تسلیم می شود. در صورتی که ورقه تعهد سهم را شخصی برای دیگری امضا کند هویت و نشانی کامل و سمت امضای کننده قید و مدرک سمت او اخذ و ضمیمه خواهد شد. امضای ورقه تعهد سهم به خودی خود مستلزم قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهام می باشد. (ماده ۱۴ و ۱۵ لایحه اصلاحی ناظر به ماده ۱۸۰ لایحه اصلاحی).

پس از گذشتن مهلتی که برای پذیره نویسی معین شده است و در صورت تمدید بعد از انقضای مدت تمدید شده هیئت مدیره حداکثر تا یک ماه به تعهدات پذیره نویسان رسیدگی کرده و تعداد سهام هر یک از تعهد کنندگان را تعیین و اعلام و مراتب را جهت ثبت آگهی به مرجع ثبت شرکت ها اطلاع خواهد داد. هرگاه پس از رسیدگی به اوراق پذیره نویسی مقدار سهام خریداری شده بیش از میزان افزایش سرمایه باشد هیئت مدیره مکلف است ضمن تعیین تعداد سهام هر خریدار دستور استرداد وجه سهام اضافه خریداری شده را به بانک مربوط بدهد. (ماده ۱۸۱ لایحه اصلاحی).

هر گاه افزایش سرمایه شرکت تا نه ماه از تاریخ تسلیم طرح اعلامیه پذیره نویسی مذکور در ماده ۱۷۴ به مرجع ثبت شرکت ها به ثبت نرسد به درخواست هر یک از پذیره نویسان سهام جدید مرجع ثبت شرکت که طرح اعلامیه پذیره نویسی به آن تسلیم شده است گواهی نامه ای حاکی از عدم ثبت افزایش سرمایه شرکت صادر و به بانکی که تعهد سهام و تادیه وجوه در آن به عمل آمده است ارسال می دارد تا اشخاصی که سهام جدید را پذیره نویسی کرده اند به بانک مراجعه و وجوه پرداختی خود را مسترد دارند. در این صورت هر گونه هزینه ای که برای افزایش سرمایه شرکت پرداخت یا تعهد شده باشد به عهده شرکت قرار می گیرد.(ماده ۱۸۲ لایحه اصلاحی). - در شرکت های سهامی خاص

به موجب ماده ۱۶۹ لایحه اصلاحی در شرکت های سهامی خاص پس از اتخاذ تصمیم راجع به افزایش سرمایه از طریق انتشار سهام جدید باید مراتب از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در ان منتشر می گردد به اطلاع صاحبان سهام برسد دراین آگهی باید اطلاعات مربوط به مبلغ افزایش سرمایه و مبلغ اسمی سهام جدید و حسب مورد مبلغ اضافه ارزش سهم و تعداد سامی که هر صاحب سهم به نسبت سهام خود حق تقدم درخرید آنها را دارد و مهلت پذیره نویسی و نحوه پرداخت ذکر شود. در صورتی که برای سهام جدید شرایطی خاصی در نظر گرفته شده باشد چگونگی این شرایط در آگهی قید خواهد شد . برای ثبت افزایش سرمایه شرکت های سهامی خاص فقط تسلیم اظهارنامه به ضمیمه مدارک زیر به مرجع ثبت شرکت ها کافی خواهد بود:

- صورت جلسه مجمع عمومی فوق العاده که افزایش سرمایه را تصویب نموده یا اجازه آن را به هیئت مدیره داده است و در صورت اخیر صورت جلسه هیئت مدیره که افزایش سرمایه را مورد تصویب قرارداده است.

- در یک نسخه از روزنامه ای که آگهی مذکور در ماده ۱۶۹ این قانون در آن نشر گردیده است.

- اظهارنامه مشعر بر فروش کلیه سام جدید و در صورتی که سهام جدید امتیازاتی داشته باشد باید شرح امیتازات و موجبات آن در اظهارنامه قید شود.

- در صورتی که قسمتی از افزایش سرمایه به صورت غیر نقدی باشد باید تمام قسمت غیر نقد تحویل گردیده و با رعایت ماده ۸۲ این قانون به تصویب مجمع عمومی فوق العاده رسیده باشد. مجمع عمومی فوق العاده در این مورد با حضور صاحبان سهام شرکت و پذیره نویسان سهام جدید تشکیل شده و رعایت مقررات مواد ۷۷ لغایت ۸۱ این قانون در آن قسمت که به آورده غیرنقد مربوط می شود الزامی خواهد بود و یک نسخه از صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده باید به اظهارنامه مذکور ضمیمه شود اظهارنامه های مذکور باید به امضای کلیه اعضای هیئت مدیهر رسیده باشد .(ماده ۱۸۳ لایحه اصلاحی). افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام

دراین طریق شرکت سهامی اقدام به بالا بردن بهای اسمی سهام خود می نماید به طور مثال شرکتی دارای پانصد سهم هزار ریالی است و می خواهد سرمایه اش را دو برابر کند. مجمع عمومی این طریق را مورد تصویب قرار می دهد و مقرر می کند که از این پس هر سهم ۲۰۰۰ ریال ارزش خواهد داشت واز صاحبان سرمایه می خواهد که به نسبت سهامی خود مبلغ اضافی را پرداخت کنند.

افزایش سرمایه در شرکت های سهامی خاص به روش مذکور مشکل چندانی ایجاد نمی کند ولی در شرکت های سهامی عام بایدکه مبلغ اسمی هر سهم پس از افزایش سرمایه از ده هزار ریال بیشتر نشود. (ماده ۲۹ لایحه اصلاحی).

افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود در صورتی که برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند ممکن نخواهد بود مگر آنکه کلیه صاحبان سهام با آن موافق باشند. (ماده ۱۵۹ لایحه).

این ماده در راستای ماده ۹۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷ و این قاعده کلی تدوین شده است که هیچ اکثریتی حق ندارد بر تعهدات شرکا بیفزاید. مفهوم این قاعده این است که نمی توان شرکا را وادار کرد علاوه بر آنچه رد شرکت دارند. مبلغی به شرکت بیاورند. برعکس به نظر ما ایرادی ندارد اگر سود تقسیم شده شرکا در شرکت بابت اضافه ارزش سهام گذاشته شود چون عدم تقسیم سود به معنای افزودن بر تعهد شرکا نیست.

درموردی که افزایش سرمایه از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود صورت می گیرد کلیه افزایش سرمایه باید نقدا پرداخت شود و نیز سهام جدیدی که در قبال افزایش سرمایه صادر می شود باید هنگام پذیره نویسی بر حسب مورد کلا پرداخته یا تهاتر شود. (ماده ۱۸۸ لایحه اصلاحی). مقررات کلی مربوط به افزایش سرمایه

تصمیم مربوط به افزایش سرمایه در صلاحیت انحصاری مجمع عمومی فوق العاده می باشد. اساسنامه شرکت نمی تواند متضمن اختیار افزایش سرمایه برای هیئت مدیره باشد. (ماده ۱۶۴ لایحه اصلاحی).

برای افزایش سرمایه شرکت رعایت ۳ شرط ضروریست:

– تصویب مجمع عمومی فوق العاده (ماده ۸۳ لایحه اصلاحی).

– تادیه تمام سرمایه قبلی شرکت . (ماده ۱۶۵ لایحه اصلاحی).

– تادیه مبلغی افزایش سرمایه. (ماده ۱۸۸ لایحه اصلاحی). مجمع عمومی فوق العاده به پیشنهاد هیئت مدیره پس از قرائت گزارش بازرسان شرکت درمورد افزایش سرمایه شرکت اتخاذ تصمیم می کند. مجمع مزبور ضمن اتخاذ تصمیم نسبت به افزایش سرمایه شرایط مربوط به فروش سهام جدید و تادیه قیمت آن را تعیین یا اختیار آن را به هیئت مدیره مدیره واگذار خواهد کرد. هیئت مدیره در هر حال مکلف است در هر نوبت پس از عملی ساختن افزایش سرمایه حداکثر ظرف ۱ ماه مراتب را ضمن اصلاح اساسنامه در قسمت مربوط به مقدار سرمایه ثبت شده شرکت به مرجع ثبت شرکت ها اعلام کند تا پس از ثبت جهت اطلاع عموم آگهی شود. کاهش سرمایه و انواع آن

کاهش سرمایه هم در فرضی که شرکت به سبب زیان در شرایط نامطلوبی قرار دارد مفیداست وهم در فرضی که شرکت سود ده است. هرگاه شرکت به سبب زیان قسمتی از سرمایه اشت را از دست بدهد تا این ضرر جبران نشود تقسیم سود میان شرکا انکان پذیر نخواهد بود. البته قبل از تقسیم سود بایدمبلغی نیز به عنوان اندوخته الزاما کنار گذاشته شود. با کاهش سرمایه به حد دارایی واقعی آن شرکا می توانند در صورت سوددهی شرکت سود حاصل را بین خودتقسیم کنند چه لازم نیست مانند فرض ذکر شده منتظر جبران کمبود سرمایه ناشی از زیان بمانند. هرگاه شرکت از لحاظ مالی در وضعیت مطلوبی باشد کاهش سرمایه کمتر مورد پیدا می کند ولی اگر هم سرمایه اش کاهش یابد بی فایده نخواهد بود. در واقع ممکن است دارایی شرکت کافی باشد در حالی که هنوز قسمتی از مبلغ اسمی پرداخت نشده سهام موجب می شود بدهی شرکا به شرکت از میان برود. کاهش سرمایه بر دو نوع می باشد:

اجباری: شرکتهای سهامی در پاره ای موارد به موجب قانون مکلف به کاهش سرمایه خود می باشند از جمله موارد آن ماده ۱۴۱ لایحه اصلاحی می باشد که به موجب آن اگر بر اثر زیان های وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از میان برود هیئت مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقا شرکت مورد و رای واقع شود.

هرگاه مجمع مزبور رای به انحلال شرکت ندهد باید در همان جلسه و با رعایت اینکه سرمایه شرکت از حداقل قانونی کمتر نشود سرمایه شرکت را به مبلغ سرمایه موجود کاهش دهد.

اختیاری: علاوه بر کاهش سرمایه به صورت اجباری شرکت های سهامی می توانند هر وقت که مایل باشند با رعایت تشریفات قانونی نسبت به کاهش سرمایه اقدام نمایند. (ماده ۱۸۹ لایحه اصلاحی).

طرق کاهش سرمایه

در تبصره ۱۸۹ لایحه اصلاحی دو طریق برای کاهش سرمایه پیش بینی گردیده است: - از طریق کاهش تعداد سهام شرکت:

در این روش شرکت سهامی بدون اینکه از مبلغ اسمی سهام بکاهد اقدام به کاهش تعداد سهام موجود شرکت می نماید. بطور مثال شرکت با صدور سهام جدید مقرر می دارد که هر دو سهم سابق با یک سهم جدید تعویض گردد. سهامداران در این صورت با مراجعه به شرکت به نسبت تعیین شده سهام جدید دریافت می دارند که البته مبلغ اسمی سهام جدید با سهام قدیم تفاوت ندارد. در این روش مشکل سهم منفرد باقی می ماند. - از طریق کاهش مبلغ اسمی سهام شرکت:

دراین روش اسمی سهام شرکت کاهش پیدا می کند و سهام قدیم شرکت کلا باطل می گردد و سهام جدید که از ارزش اسمی کمتر برخوردار هستند بین سهامداران شرکت با توجه به تعداد سهام آنهاتوزیع می گردد.

۲- تعریف شرکت سهامی خاص

شرکت سهامی خاص - تعریف شرکت سهامی خاص شرکتی است بازرگانی که تمام سرمایه آن منحصرا توسط موسین تامین گردیده و سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است و تعداد سهامداران نباید از سه نفر کمتر باشد. عنوان شرکت سهامی خاص باید قبل از نام شرکت یا بعداز آن بدون فاصله بانام شرکت بطور روشن و خوانا قید شود .

۳- مسئولیت مدنی

شرکت سهامی خاص - مسئولیت مدنی قانون در مورد تشکیل شرکت سهامی مقرراتی پیش بینی نموده است که موسسین شرکت موظفند آنها را رعایت نموده و انجام آن اعمال جز قواعد آمره بوده و موسسین شرکت نمی توانند با تراضی و توافق و یا تصریح در اساسنامه از انجام آن قواعد صرفنظر نمایند لذا اگر قواعد مربوط به تاسیس شرکت رعایت نگردد بطور مثال کلیه سهام شرکت پذیره نویسی نشده است ولی موسسین شرکت چنین وانمود نمایند که تمام سهام شرکت پذیره نویسی شده است در این صورت هر ذینفع می تواند تقاضای بطلان شرکت را از دادگاه بخواهد در هر حال اگر دادگاه نیز حکم به بطلان شرکت بدهد موسسین و مدیران و بازرسان و سهامداران شرکت نمی توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند (ماده ۲۷۰).

در صورتی که قبل از بطلان (صدور حکم بطلان) شرکت موجبات بطلان مرتفع شود دادگاه قرار سقوط دعوی را به جهت رفع موجبات بطلان صادر خواهد کرد در هر حال خواند دعوی می تواند تقاضای استمهال نموده تا موجبات بطلان شرکت را برطرف نموده و دادگاه می تواند مهلتی که بیش از شش ماه نباشد جهت رفع موجبات بطلان تعیین نماید و اگر در ظرف مهلت مزبور رفع نقص نگردیده و موجبات بطلان برطرف نگردد دادگاه حکم مقتضی صادر خواهد کرد(ماده ۲۷۲). سئوال: اگر دادگاه اقدام به صدور حکم مبنی بر بطلان شرکت نماید و از این حکم به اشخاص ثالث و سهامداران شرکت زیان وارد گردد این خسارت وارده چگونه جبران می گردد؟ دراین صورت ماده ۲۷۳ مسئولین بطلان شرکت را در مقابل خسارت وارده متضاما مسئول دانسته است در مورد اصطلاح متضامنا لازم به توضیح است که کلیه اشخاصی که باعث ورود خسارت به شرکت گردیده اند موظف هستند هر

کـدام از آنهـا در صورت مراجعه کسـانی که زیـان دیـده انـد کلیه خسـارت شـخص زیـان دیـده را جبران نماینـد ایشان نمی توانند خسـارت را تقسـیط کننـد وبه این اسـتناد که او یکی از مسـئولین می باشـد از پرداخت خسارات خودداری نمایـد بنابراین تمام زیان دیـدگان می تواننـد برای جبران خسـارت خودبه همه کسـانی که به آنهـا خسـارت وارد کرده انـد رجوع نماینـد و یا برای کل زیان وارده به یکی از متخلفین رجوع نمایند وتنها شخص پرداخت کننده اگر بیش از سهم خود واندازه خسارت وارده که باید در نهایت بین متضامنین تقسیم گردد پرداخت نماید می تواند به نسبت مازاد بر پرداخت به سایر مسئولین رجوع نماید.

درهر حال در صورتی که دادگاه حکم به بطلان شرکت را صادر نماید دادگاه ضمن صدور حکم بطلان شرکت یک یا چند نفر را جهت تصـفیه امر شـرکت به عنوان مـدیر تصـفیه انتخاب می نمایـد و دادگاه خود میزان حق الزحمه مـدیران تصـفیه را مشـخص می نمایـد و در صورتی که مـدیر یا مدیران تصـفیه از قبول سـمت مزبور خودداری نمایند امر تصـفیه به اداره تصـفیه امور ورشکسـتگی حوزه خود دادگاه صادر کننده حکم ارجاع می گردد (ماده ۲۷۵). مطالبه خسارت سهامداران از مدیران

ماده ۳۲۸ مدنی در مبحث الزامات خارج از قرارداد (اتلاف) کسانی را که باعث تلف یا نقص و یا ورود خسارت به دیگری شده اند را مسـئول جبران خسـارت نموده است و حتی در ماده ۳۳۱ ق. مدنی اگر تلف به طور مسـتقیم هم نبوده و شـخص سبب ورود ضرر باشد و به تسبیت به دیگری زیان وارد نموده باشد نیز مسـئول جبران خسارت می باشد البته در فرض دوم باید اظهار نمود که مسبب در صورتی مسئول جبران خسارت است که اقوی از مباشر تلف باشد. ماده ۲۷۶ اظهار داشته که شخص و یا اشخاصی که حداق ۵/۱ یا ۲۰ درصد سـهام شـرکت را دارا باشند می توانند در صورت تخلف و تقصیر مدیران شرکت به هزینه خود علیه هر یک از مدیران و یا تمام آنها طرح شکایت نموده وتقاضای جبران خسارت وارده را به شرکت بنمایند دراین صورت اگر مدیران شرکت تقصیرشان احراز گردد و محکوم شوند علاوه بر جبران خسارت وارده را به شرکت بنمایند دراین صورت اگر مدیران شرکت تقصیرشان احراز گردد و محکوم شوند علاوه بر جبران خسارت وارده به شـرکت مسـئول پرداخت کلیه خساراتی خواهند بود که از طریق دادرسی به شکات وارد شـده است (از باب تسبیت) و اگر تقصـیر مدیران احراز نگردد هزینه مزبور به عهده خود خواهانها می باشد سـئوال: آیا موسسـین شرکت می توانند در زمان تاسیس در اساسنامه شرکت شرط عدم مسئولیت مدیران را در رابطه با خسارتهای وارده توسط آنها به شـرکت را بنمایند؟ به نظر می رسد که این شـرط ممکن است در مقابل سـهامداران قابل استناد باشد ولی در مقابل اشخاص ثالث قابل اسـتناد نمی باشد و از طرف دیگر شرط عدم مسئولیت فقط در صورتی مورد قبول می باشد که خسارت وارده عمدا نبوده و مـدیر مزبور به عمـد باعث ورود ضـرر نگردیـده باشد چرا که شـرط عدم مسـئولیت در مورد خسارت های عمومی قابل اجرا نمی باشد. سـئوال: آیا اساسـنامه شرکت و یا مجمع عمومی می توانند حق اقامه دعوی بر علیه مدیران شرکت را محدود نمایند؟ طبق ماده ۲۷۷ چنین شرطی فاقد اثر بوده و نمی توان حق اقامه دعوی را محدود نمود. تطبیق وضع شرکت های موجود با قانون جدید

بعد از تصویب لایحه قانونی اصـلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ قانونگذار در ماده ۲۸۴ این قانون مقرر نمود که از تاریخ تصویب این قانون به مدت سه سال کلیه شـرکت های سـهامی موظفند خود را به صورت یکی از شـرکت های سـهامی عام یا خـاص و یـا دیگر شـرکت هـای موجود در قـانون تجـارت درآورده والا منحل محسوب خواهنـد شـد از طر دیگر می دانیم که تغییر اساسـنامه شـرکت از وظایف مجمع عمومی فوق العاده می باشد در صورتی که ماده ۲۸۵ این قانون به طور اسـتثنایی این وظیفه را به عهده مجمع عمومی عادی گذاشته است مگر اینکه تغییر اساسـنامه مسـتلزم افزایش سـرمایه باشد که در این صورت باید به تصویب مجمع عمومی فوق العاده برسد. برای تبدیل شـرکت سـهامی به شـرکت سهامی خاص اولا باید سرمایه شرکت تا حداقل میزان مقرر سرمایه در قانون یعنی یک میلیون ریال افزایش یافته و اساسـنامه شـرکت بایـد مطابق قانون جدید اصـلاح گردد و مراتب باید جهت ثبت به مرجع شـرکتها اعلام شود و مرجع مزبور پس از احراز تطبیق وضع شـرکت با مقررات جدیـد مراتب را ثبت نموده و به هزینه شرکت آگهی خواهد نمود. می دانیم که یکی از مواردی که در موقع افزایش سـرمایه شرکت باید رعایت شود این است که سرمایه

قبلی شرکت کلا پرداخت شده باشد و سهامداران سابق از بابت تادیه وجوه تعهدی بابت سهامی که ابتیاع نموده اند باید به شرکت بدهکار نباشند ولی در ماده ۲۸۸ قانون جدید این الزام برداشته سده و شرکت هایی که جهت تطبیق شرایط خود با شرکت سهامی خاص مجبور افزایش سرمایه باشند لازم نیست که چنین شرطی را رعایت نمایند. درهر حال ضمانت اجرای عدم تطبیق شرکت با یکی از شرکت های موجود یا سهامی خاص و عام را ماده ۲۹۷ این قانون پیش بینی نموده و رئیس و اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل را ماده ۲۹۷ این قانون پیش بینی نموده و رئیس و اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل که اقدام به دعوت مجمع عمومی عادی یا فوق العاده ننمایند و یا مدارك و اسناد لازم را جهت تطبیق شرکت به مرجع ثبت شرکت ها تسلیم ننمایند به مجازات مقرر در ماده مارالذکر محکوم شده و علاوه بر مجازات کیفری اعضای مزبور متضمنا مسئول خسارت وارده که بر اثر انحلال شرکت به وجود آمده خواهند بود بنابراین هر یک از اعضای مزبور که بخواهند ازمجازات فوق و مسئولیت مدنی تبری جویند باید این وظیفه قانونی را به سایر مسئولین تذکر داده و علاوه بر این بوسیله اظهارنامه رسمی این موضوع را به اطلاع تک تک اعضا برسانند اگر جلسات هیئت مدیره به جهتی تشکیل نگردد ارسال اظهارنامه رسمی کفایت می کند.

۴- جرایم مربوط به سهام

شرکت سهامی خاص - جرایم مربوط به سهام ماده ۲۴۳ کلیه اعمالی را که باید از بدو تاسیس تا زمان انتشار اوراق سهام شرکت و پذیره نویسی رعایت شود را مدنظر قرارداده وتخلفاتی را که ممکن است در این مرحله صورت بگیرد را در بندهای ۶ گانه آورده وضمانت اجرای آن نیز مجازات صدر ماده می باشد. ماده ۲۴۴ جرایم مربوط به سهام شرکت می باشد لذا کسانی که درشرکت سهامی بدون ذکر مبلغ اسمی سهم یا گواهینامه موقت سهمی صادر نماید با این سهام و گواهی نامه موقت را که در آن مبلغ اسمی قید نشده است را به فروش برساند و یا سهمی بی نام را بدون اینکه تمام مبلغ اسمی آن پرداخت شده باشد بفروشد و یا حتی در معرض فروش قراردهد و یا کسانی که سهام با نام را قبل از اینکه حداقل سی و پنج درصد مبلغ اسمی آن پرداخت شده باشد را صادر نماید و یا بفروشد و یا حتی در معرض فروش قرار دهد به مجازات مقرر دراین ماده محکوم خواهد شد. مطابق قانون در سهام و گواهی نامه موقت اسمی باید قید شود و لذا اگر مبلغ اسمی آن قید نشده باشد به جهت مجهول بودن ارزش واقعی سهام مزبور ممکن است به اشخاص ثالث زیان وارد شده و بدین جهت قانونگذاری را منع نموده است و یا فروش سهام قبل از آن که مبلغ اسمی آن پرداخت شده باشد ممنوع است در این ماده کلمه معرض فروش نیز ذکر شده است لذا چنین نتیجه می توان گرفت که اگر سهام شرکتی که تمام مبلغ اسمی آن پرداخت نشده باشد در معرض فروش قرار داده شود حتی اگر مشتری نیز جهت خرید آن سهام پیدا نشود باز هم جرم واقع شده یعنی حصول نتیجه فروش برای تحقق جرم لازم نیست (ماده ۲۴۵ لایحه قانونی). می دانیم که هیئت مدیره شرکت های سهامی دارای وظایف خاص بوده بطور مثال ایشان موظفند در صورتی که مبلغ اسمی سهام درظرف مهلت مقرر قانونی پرداخت نشده باشد مجمع عمومی فوق العاده را جهت تقلیل سرمایه شرکت تا میزان سرمایه پرداختی دعوت نمایند لذا اگر به وظیفه ای که قانون به آنها محول کرده است عمل ننمایند به مجازات دو ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهند شد و یا اگر قبل از پرداخت تمام سرمایه شرکت اقدام به صدور اوراق قرضه نمایند بنابراین هیئت مدیره که توسط مجمع عمومی موسس و یاعادی انتخاب می شود ممکن است چنین اختیاری نیز برای یک یا چند مرتبه انتشار اوراق قرضه را نیز داشته باشند لذا اگر قبل از پرداخت تمام سرمایه شرکت توسط سهامداران اقدام به انتشار اوراق قرضه را نیز داشته باشند لذا اگر قبل از پرداخت تمام سرمایه شرکت توسط سهامداران اقدام به انتشار اوراق قرضه نمایند مرتکب تخلف شده و مشمول مجازات ماده ۲۴۶ می گردند. درهر حال اگر در جلسات هیئت مدیره که جهت بررسی اوضاع شرکت و انجام وظایف محوله تشکیل می شود هریک از اعضا که به دیگران تذکر دهد که به جهت عدم ایفا تعهدات شرکا مبنی بر پرداخت دیونی که از بابت خرید سهام موظف به پرداخت آن می باشند

سرمایه شرکت تحقق پیدا نکرده لذا به هیئت مدیره اخطار نماید که برای تقلیل سرمایه شرکت وانجام وظیفه قانونی باید مجمع عمومی فوق العاده را دعوت نمود ولی دیگر اعضا التفاتی به اظهارات او نکنند عضو مزبور از مقررات جزایی معاف خواهد بود مشروط بر اینکه این امر را مطابق اظهارنامه رسمی به هر یک از اعضای هیئت مدیره اعلام نماید (ماده ۲۴۷)

سئوالی که مطرح می شود اینکه اگر جلسات هیئت مدیره به هر دلیل بطور مثال نرسیدن به حد نصاب قانونی تشکیل نگردد برای سلب مسئولیت جزایی از خود چه باید کرد؟ قسمت اخیر ماده ۲۴۷ پاسخ این سئوال را داده که عضو مزبور با ارسال اظهارنامه رسمی جهت هر یک از اعضای هیئت مدیره از مقررات جزایی بری شده و مسئولیت جزایی نخواهد داشت. ماده ۲۴۹ کسانی که مرتکب اعمال مندرج در این ماده شوند را به عنوان کلاهبردار نام برده است. بنابراین افرادی که با توسل به وسایل متقلبانه دیگران را برخلاف واقع تشویق به خرید سهام شرکت نمایند و یا اطلاعات واهی وغیرواقع و موهوم ارائه نمایند و باعث اغوا افراد گردند مشمول مجازات کلاهبرداران بوده و اکنون با توجه به تصویب قانون مرتکبین اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری مرتکبین اعمال مندرج در ماده مشمول مجازات ۱ تا ۷ سال حبس می باشند. مدیرعامل و رئیس و اعضای هیئت مدیره که قبل از ثبت افزایش سرمایه شرکت و یا در صورتی که افزایش سرمایه شرکت به صورت مزورانه باشد به ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد وهم چنین در صورتی که قبل از پرداخت تمامی مبلغ اسمی سهام سابق اقدام به صدور و انتشار سهام جدید نمایند به مجازات دو ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهند شد(۲۶۱) در مورد قسمت اخیر ماده ۲۶۱ در صورتی جرم محقق شده است که علاوه بر صدور سهام منتشر هم بشود بنابراین اگر قبل از انتشارو بعد از صدور متخلفین از انتشار سهام مزبور خودداری نمایند آنان را نمی توان به صرف صدور سهام جدید مجرم شناخت پس صدور سهام یکی از عناصر مادی جرم است در صورتی عنصر مادی جرم تحقق کامل پیدا می نماید که سهام متشر نیز بشود. در موقع افزایش سرمایه شرکت حق تقدمی جهت پذیره نویسی سهام منتشره جدیدی برای سهامداران سابق در نظر گرفته شده است که ایشان می توانند سهام جدید را قبل از اشخاص ثالث پذیره نویسی نمایند البته این حق تقدم در صورتی که مجمع عمومی فوق العاده برخلاف این حق انتشار سهام جدید را به جهتی از مصالح شرکت جهت افراد خاصی صادر نکرده باشد و یا حق تقدم سهامداران سابق را از آنان سلب نکرده باشد در صورتی که رئیس یا اعضای هیئت مدیره مدیرعامل این حق تقدم را از سهامداران قدیمی برخلاف قانون سلب کنند و یا مهلت لازمه را جهت پذیره نویسی به سهامداران سابق ندهند در این صورت به جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهند شد (بند ۱ ماده ۲۶۲) و همچنین اگر رئیس یا اعضای هیئت مدیره یا مدیرعامل جهت تضییع حق تقدم سهامداران سابق جهت پذیره نویسی سهام جدید برخلاف واقع اطلاعات نادرست در اختیار مجمع عمومی بگذارند به حبس از شش ماه تا ۳ سال یا جزای نقدی از یکصدهزار ریال یا یک میلیون ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد(ماده ۲۶۳). درمورد کاهش سرمایه شرکت نیز رئیس یا اعضای هیئت مدیره هر شرکت سهامی موظفند که مساورات در حقوق سهامداران را رعایت نموده و پیشنهاد راجع به کاهش سرمایه شرکت را حداقل چهل و پنج روز قبل از تشکیل مجمع عمومی فوق العاده به بازرس شرکت جهت ارائه گزارش و راپرت به مجمع تسلیم نمایند و تصمیمات مجمع عمومی فوق العاده را دائر بر تصویب کاهش سرمایه شرکت را از طریق روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد جهت اطلاع عموم منتشر نمایند درغیر این صورت به مجازات مقرر در ماده ۲۶۴ محکوم خواهند شد.

۵- انحلال و تصفیه و اشکالات قانونی

شرکت سهامی خاص - انحلال و تصفیه و اشکالات قانونی انحلال واژه مصطلحی است که برای خاتمه دادن به حیات یک شرکت تجاری استفاده می شود. ممکن است واژه انحلال مترادف با واژه تصفیه دانسته شود در صورتی که انحلال مرحله ای پیش از مرحله

تصفیه شرکت است. در مرحله انحلال تصمیم به پایان فعالیت شرکت گرفته می شود ولی در دوران تصفیه شرکت به سوی ختم حیات شخصیت حقوقی پیش می رود.

انحلال یا تصفیه در حقیقت مرحله ای است که اموال و دارایی های شرکت جمع آوری و فروخته می شود و آنگاه تعهدات و دیون شرکت ایفا ودر صورت وجود دارایی مازاد موجودی بین شرکا (بر طبق اساسنامه) تقسیم می گردد.

۶- ارگان تصمیم گیرنده

شرکت سهامی خاص - ارگان تصمیم گیرنده اساسنامه مهمترین رکن شرکت سهامی است. در واقع چهارچوب روابط و تقسیم منافع و زیان و نحوه اداره شرکت را اساسنامه معین میکند. اساسنامه تابع نظر موسسین و اکثریت دارندگان سهام است و بخاطر اهمیت آن قانون موارد الزام آوری را در آن شرط نموده است بعبارتی دیگر اساسنامه در تشکیل شرکتهای سهامی نقش مهم و موثری دارد و در واقع عقد شرکت در قالب تنظیم اساسنامه و امضای آن منعقد می گردد. به دستور بند ۱ از ماده ۲۰ (ل.ا.ق.ت) اساسنامه شرکت در شرکتهای سهامی خاص می بایست به امضای کلیه سهامداران رسیده باشد. لیکن در ماده ۱۵ (ل.ا.ق.ت) در شرکت های سهامی عام امضای ورقه سهم بخودی خود مستلزم قبول اساسنامه شرکت است. این عقد پس از تصویب اساسنامه با قبول سمت از ناحیه مدیران و بازرسان شرکت شخصیت حقوقی شرکت را ایجاد و سپس با ثبت آن به مرحله کمال خود می رسد(مواد ۱۷ و ۲۰ و ۲۲ از (ل.ا.ق.ت) لذا اساسنامه در واقع قانون حاکم بر شرکت های سهامی است فلذا چنانچه با مقررا لایحه مورد اشاره مغایرت نداشته باشد اختیارات و نحوه تشکیل مجامع عمومی را می توان درآن پیش بینی نمود. این امر در ماده ۷۲(ل.ا.ق.ت) چنین مقرر شده است: (مجمع عمومی شرکت سهامی از اجتماع صاحبان سهام تشکیل می شود. مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجمع عمومی و آرا لازم جهت اتخاذ تصمیمات در اساسنامه معین خواهد شد مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد. حال سئوال این است که چنانچه نصاب مقرر در تشکیل جلسات مجمع از حداقل مقرر در قانون کمتر باشد و یا تصمیمات اتخاذ شده با مقررات آمره (ل.ا.ق.ت) مغایرت داشته باشد تکلیف چیست؟ آیا صرف تقاضای ابطال تصمیمات اتخاذ شده کافی است یا ضمن ابطال تصمیمات ابطال آن قسمت از اساسنامه نیز لازم است؟ به نظرمی رسد می بایست قائل به تفکیک شد. چنانچه در اساسنامه مقرراتی مغایر با قانون - حداقل از حیث نصاب تشکیل جلسات - تصویب شده باشد ضمن ابطال تصمیمات اتخاذ شده ابطال اساسنامه نیز از این حیث لازم است. اگر چه فقط ابطال تصمیمات غیرقانونی تقاضا شود با ابقای اساسنامه مجامع بعدی حق تصویب مقررات مغایرت با اساسنامه را نخواهد داشت. لیکن با ابطال اساسنامه یا مجمع عمومی فوق العاده جهت تغییر اساسنامه دعوت خواهد شد و یا شرکت ناچار است براساس مقررات لایحه تصمیم بگیرد. و اما چنانچه اساسنامه مغایرتی با قانون نداشته باشد معذلک مجامع عمومی برخلاف مصوبات اساسنامه و قانون اخذ تصمیمات نمایند فقط تصمیمات اتخاذ شده بایستی در محاکم عمومی صالحه با رعایت مواد ۲۷۰ تا ۲۷۳(ل.ا.ق.ت) ابطال گردد.

۷- مزایای مدیران

شرکت سهامی خاص - مزایای مدیران برای اعضای موظف وغیر موظف هیئت مدیره در (ل.ا.ق.ت) مزایایی منظور گردیده که ذیلا مختصری درباره آن به صحبت می پردازیم.

به موجب صدر ماده ۱۳۴ لایحه مذکور (مجمع عمومی صاحبان سهام می تواند باتوجه به ساعات حضر اعضای غیر موظف هیئت مدیره در جلسات هیئت مزبور پرداخت مبلغی را به طور مقطوع بابت حق حضور آنها در جلسات هیئت مزبور پرداخت مبلغی را به طور مقطوع بابت حق حضور آنها در جلسات تصویب کند. مجمع عمومی این مبلغ را با توجه به تعداد ساعات و اوقاتی که هر عضو

هیئت مـدیره در جلسات هیئت حضور داشـته است تعیین خواهد کرد...) بنابراین به ساعات غیبت هر یک از مدیران غیر موظف حق حضـور مزبـور تعلق نخواهـد گرفت. به طوری که ملاحظه می گردد حق حضور جلسـات هیئت مـدیره فقـط به مـدیران غیر موظف شرکت پرداخت می گردد. حق حضور مذکور جز هزینه های عمومی شرکت منظور می شود.

به موجب ماده ۱۳۴(ل.ا.ق.ت) می توان درصـدی از سودخالص سالانه شـرکت را به عنوان پاداش برای اعضای هیئت مـدیره اعم از موظف یـا غیر موظف تعیین نمود. پرداخت این پـاداش به اعضا دارای دو شـرط است. یکی آنکه این موضوع در اساسـنامه شـرکت پیش بینی شـده باشـد دیگر آنکه مجمع عمومی عـادی سالانه پرداخت آن را تصویب کنـد. قسـمت دوم ماده ۱۳۴ در این خصوص مقرر می دارد: (... همچنین در صورتی که در اساسـنامه پیش بینی شده باشد مجمع عمومی می تواند تصویب کند که نسبت معینی از سـود خـالص سالانـه شـرکت به عنـوان پـاداش به اعضـای هیئت مـدیره پرداخت شود) بایـد توجه داشت که به موجب مـاده ۲۴۱ (ل.ا.ق.ت) پاداش مذکور نباید در شـرکت های سـهامی عام از پنج درصد و درشـرکت های سـهامی خاص از ده درصد سودی که در همـان سـال به صاحبـان سـهام پرداخت می شود تجاوز کنـد. مجـددا یادآوری می شود که پاداش مـذکور هم به اعضای موظف تعلق می گیرد هم به اعضای غیر موظف. - در اینجا بی مناسبت نیست مختصـری درباره اعضای موظف و غیره موظف هیئت مدیره بطور جداگانه به بحث بپردازیم:

ا

عضـای غیر موظف هیئت مـدیره- اعضـای مـذکور سـهامداران شـرکت بوده و بجز رابطه مـدیریت ارتباط کاری دیگری با شـرکت ندارنـد. این مـدیران وکیـل و امین شـرکت بوده که حقوق و اختیـارات شـرکت را طبق مقررات موضوعه و اساسـنامه آن اعمال می نماینـد و از این جهت اعمال آنها شـرکت محسوب م یشود بنابراین به منزله کارفرمای شـرکت می باشـند. بنابراین رابطه اعضای غیر موظف باشـرکت به هیـچ وجه رابطه اسـتخدامی نیست و چنانچه هر یک از آنها از عضویت هیئت مدیره مسـتعفی یا معزول یا به هر علت دیگری برکنار گردند نمی توانند بابت عضو مذکور به مراجع مشـمول قانون کار و لاجرم هیچ یک از حمایت های مندرج در آن نیسـتند ادعای آنها در مراجع مذکور قابلیت اسـتماع ندارد. اعضای موظف هیئت مدیره - اصطلاح (اعضای موظف) به صراحت در (ل.ا.ق.ت) به کـار نرفته فقـط در مقابل (اعضای غیرموظف) منـدرج درماده ۱۳۴ به ناچار عبارت مذکور مصطلح گشته است و ظاهرا به سـهامداری اطلاق می گردد که علاوه بر عضویت درهیئت مدیره به شـغلی از مشاغل شرکت اشتغال دارد. ممکن است این اشـتغال قبل از مـدیریت در شـرکت باشـد یا آنکه پس از برگزیـده شـدن به سـمت مـدیری در هیئت مـدیره تصدی یکی از مشاغل شرکت را نیز عهـده دار گردیـده است. قانونگـذار مقررات ویژه ای دربـاره قرارداد کـار عضو هیئت مـدیره را بـا شـرکت پیش بینی نکرده است و ظاهرا از نظر مقررات کاری مشـمول مقررات اسـتخدامی شـرکت است چنانچه شـرکت دولتی مشمول مقررات خاص باشد مدیر مذکور هم از نظر شـغلی تابع مقررات شرکتی است که در آن به کار مشغول گردیده واگر شرکت از نظر استخدامی تابع مقررات قانون کار باشد (این گونه شـرکت ها ممکن است حتی دولتی مشـمول مقررات خاص هم باشـند ولی مجاز باشـند که طبق مقررات قـانون کار افرادی را نیز اسـتخدام نماینـد) مدیرمـذکور فقط از لحاظ شـغلی که تصـدی آن را به عنوان ابوابجمعی شـرکت دارد(نه عضویت در هیئت مـدیره)مشـمول مقررات قانون کار قرارمی گیرد. این وضـعیت در مورد مـدیری که از قبل در شـرکت به کار اشـتغال داشته (به طریق اولی) نیز حکمفرماست. در مورد قرارداد کار مدیرانی که پس از انتخاب شدن به عضویت هیئت مدیره به شغلی در شرکت اشتغال یافته اند باید توجه داشت که مقررات مواد ۱۲۹ تا ۱۳۱ (ل.ا.ق.ت) می بایست حتما رعایت گردد.

یعنی قرارداد اسـتخدامی این قبیـل مـدیران اعم از اینکه شـرکت محل کار آنها مشـمول مقررات قانون کار باشـد یا نه به تاییـدهیئت مدیره برسد. و مورد موافقت مجمع عمومی نیز قرار بگیرد. چنانچه تشـریفات مذکور رعایت نشود قرارداد استخدامی مدیر بلااثر می گردد ولی مـدیریت او در هیئت مـدیره پابرجا خواهـد بود. درهر مورد که عضو هیئت مـدیره در شـرکت شاغل باشـد و به نحوی از

انحا قرارداد او لغو گردد به عضویت او در هیئت مدیره لطمه ای نخواهد خورد. همین طور است اگر مدیر شاغل در شرکت به عللی از عضویت در هیئت مدیره کنار برود رابطه شغلی او با شرکت قطع نخواهد شد.

۸– منع تحصیل وام از شرکت

شرکت سهامی خاص - منع تحصیل وام از شرکت مدیرعامل واعضای هیئت مدیره شرکت از گرفتن هر گونه وام یا اعتبار از شرکت ممنوع هستند و این ممنوعیت حتی به بعضی از افراد خانواده و فامیل مدیران مذکور سرایت می کند. این افراد شامل همسر پدر و مادر واجداد خواهر و برادر همچنین اولاد و فرزندان آنان می گردد. البته وابستگان افراد مذکور مشمول این ممنوعیت نیستند مانند همسر برادر یا خواهر همسر اولاد (عروس یا داماد). اشخاص حقوقی عضو هیئت مدیره از قاعده فوق مستثنی بوده و لیکن اشخاص حقیقی که به عنوان نمایندگان اشخاص حقوقی درهیئت مدیره شرکت دارند به مثابه مدیرعامل و سایر اشخاص حقیقی که عضو هیئت مدیره هستند بوده و نمی توانند هیچگونه وام یا اعتبار از شرکت دریافت دارند. این ممنوعیت شامل افراد خانواده و فامیل آنها که فوقا بدانها اشاره شد نیز می گردد. هرگاه علیرغم ممنوعیت فوق مدیرعامل یا عضو هیئت مدیره توانسته باشد از شرکت تحصیل وام یا اعتبار نماید عملیات مذکور بخودی خود باطل است و باید وجوه واعتبار ماخوذه با احتساب خسارات به بانک مسترد گردد. مدیران عامل واعضای هیئت مدیره بانکها و شرکتهای مالی و اعتباری از قاعده فوق مستثنی هستند و بانکها و شرکت های مذکور می توانند به مدیران و افراد فامیل و خانواده آنها هر گونه وام یا اعتباری واگذار کنند مشروط بر اینکه اعطای وام یا اعتبار مذکور تحت لوای همان قیود و شرایطی باشد که برای اعطای وام یا اعتبار سایرین رعایت می گردد. (ماده ۱۳۲ ل.ا.ق.ت.)

۹– شرکتهای شخص

شرکت سهامی خاص - شرکتهای شخص در این نوع شرکتها شخصیت و روابط شرکائ با یکدیگر اهمیت مخصوص دارد و مسئولیت هر یک از شرکای ضامن در مقابل اشخاص ثالث نامحدود و تضامنی است و شخص ثالث می تواند برای وصول طلب خود به فرد فرد شرکائ مراجعه نماید و شریک ضامن ملزم به تادیه طلب شرکت می باشد.

اصولاـ درشرکتهای شخص سهم الشرکه در حال حیات یا پس از فوت قابل انتقال نیست مگر با رضایت سایر شرکائ شرکتهای تضامنی و نسبی از جمله شرکتهای شخص هستند و شرکتهای مختلط غیر سهامی و شرکت با مسئولیت محدود را نیز می توان جزئ شرکتهای شخص دانست.

۱۰– وجوه افتراق و اشتراک شرکتهای سهامی خاص و با مسئولیت محدود

شرکت سهامی خاص - وجوه افتراق و اشتراک شرکتهای سهامی خاص و با مسئولیت محدود ۱- در شرکت با مسئولیت محدود تعداد شرکا حداقل ۲ نفر و در شرکت سهامی خاص تعداد سهامداران حداقل ۳ نفر می باشند.

۲- حداقل سرمایه برای ثبت شرکت با مسئولیت محدود و سهامی خاص یک میلیون ریال است .

۳- در شرکت سهامی خاص حداقل ۳۵٪ سرمایه باید نقدا در یکی از شعب بانکها تودیع و گواهی مربوطه ارائه و ۶۵٪ در تعهد سهامداران باشد در شرکت با مسئولیت محدود باید کل سرمایه تحویل مدیرعامل شرکت شده و مدیرعامل اقرار به دریافت نماید و ارائه گواهی بانکی دال بر انجام این امر ضرورت ندارد .

۴- انتخاب بازرس اصلی و علی البدل در شرکت سهامی خاص اجباری ولی در شرکت با مسئولیت محدود اختیاری است.

۵- مدت مدیریت در شرکت سهامی خاص حداکثر دوسال می باشد که قابل تمدید است و در شرکت با مسئولیت محدود مدیران شرکت برای مدت نامحدود انتخاب می شوند و همچنین مخیر خواهند بود که مدتی برای مدیران در اساسنامه شرکت مقرر دارند.

۶- انتخاب روزنامه کثیرالانتشار در شرکت سهامی خاص برای درج آگهی های دعوت شرکت در سهامی خاص الزامی و در شرکت با مسئولیت محدود اختیاری است .

۷- شرایط احراز حد نصاب در مجامع عمومی در شرکت سهامی خاص سهل تر و در شرکت با مسئولیت محدود با توجه به نوع شرکت مشکل تر می باشد.

۸- مجامع عمومی در شرکت سهامی خاص توسط هیات رئیسه ای مرکب از یک نفر رئیس و دو نفر ناظر و یک نفر منشی که از بین سهامداران انتخاب می شوند اداره می گردد در شرکت با مسئولیت محدود اداره مجامع عمومی شرکت توسط هیات نظار در صورتی خواهد بود که تعداد شرکای آن از ۱۲ نفر بیشتر باشد.

۹- در شرکت سهامی خاص و با مسئولیت محدود شرکت در افزایش سرمایه اختیاری است.

۱۰- سرمایه در شرکت سهامی خاص به سهام تقسیم و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است سرمایه در شرکت با مسئولیت محدود به سهام یا قطعات سهام تقسیم نمی شود و شرکا فقط تا میزان سرمایه خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات می باشند.

۱۱- مدیران در شرکت سهامی خاص الزاما بایستی سهامدار بوده یا تعداد سهام وثیقه مقرر در اساسنامه را تهیه و به صندوق شرکت بسپارند مدیران در شرکت با مسئولیت محدود بصورت موظف یا غیر موظف که از بین شرکا یا از خارج انتخاب می شوند انجام وظیفه خواهند نمود.

۱۲- تقسیم سود در شرکت سهامی خاص به نسبت تعداد سهام و در شرکت با مسئولیت محدود به نسبت سرمایه شرکا تقسیم خواهد شد و در شرکت با مسئولیت محدود می توانند در اساسنامه ترتیب دیگری برای تقسیم سود مقرر دارند.

۱۳- حق رای در شرکت سهامی خاص به تعداد سهام و در شرکت با مسئولیت محدود به نسبت سرمایه خواهد بود.

۱۴- تقویم سهم الشرکه غیر نقدی در شرکت با مسئولیت محدود توسط شرکا صورت می گیرد شرکا در این خصوص دارای مسئولیت می باشند تقویم آورده غیر نقدی در شرکت سهامی خاص با کارشناس رسمی دادگستری خواهد بود.

۱۵- مدارک تاسیس در شرکت سهامی خاص عبارتند از :

دوبرگ اظهارنامه و دو جلد اساسنامه و گواهی بانک دایر بر پرداخت ۳۵٪ سرمایه تعهدی و فتوکپی شناسنامه سهامداران و بازرسان و صورتجلسات مجمع عمومی موسس و هیات مدیره .

مدارک تاسیس در شرکت با مسئولیت محدود عبارتند از : دو برگ تقاضانامه و دو برگ شرکت نامه و دوجلد اساسنامه و فتوکپی شناسنامه شرکا و صورتجلسه مجمع عمومی موسس و هیات مدیره .

۱۶- برای کسب اطلاعات بیشتر می توان به کتاب قانون تجارت در باب شرکت سهامی و با مسئولیت محدود مراجعه نمود.

۱۱- اساسنامه شرکت سهامی خاص

شرکت سهامی خاص - اساسنامه شرکت سهامی خاص ماده ۱) نام شرکت

نام شرکت عبارت است از شرکت .... (شرکت سهامی خاص) ماده ۲) موضوع شرکت

موضوع شرکت عبارتست از: ....

.... مـاده ۳) مـدت

شرکت

از تاریخ ثبت بمدت نامحدود تعیین شده است . ماده ۴) مرکز اصلی شرکت و شعب آن

مرکز اصلی شرکت ....

انتقال مرکز اصلی به هر نقطه دیگر در ایران منوط به تصمیم مجمع عمومی فوق العاده است و همچنین مجمع عمومی می تواند به هیات مدیره در خصوص تغییر مرکز شرکت تفویض اختیار نماید هیات مدیره می تواند هر موقع لازم بداند شعب یا نمایندگی هایی در داخل یا خارج از ایران دایر یا آنها را منحل نماید. ماده ۵) سرمایه

سرمایه نقدی شرکت مبلغ .... ریال منقسم به .... سهم با نام .... و .... سهم بی نام هر یک به ارزش .... ریال می باشد که مبلغ .... ریال آن نقدا پرداخت و مبل .... ریال بقیه از طرف صاحبان سهام تعهد شده است. ماده ۶) پرداخت بقیه مبلغ اسمی سهام

قسمت پرداخت نشده مبلغ اسمی سهام مذکور در ماده ششم بر حسب احتیاجات شرکت در موعد یا مواعدی که طبق تصمیم هیات مدیره تعیین میشود پرداخت میگردد و در این مورد هیات مدیره وفق مواد ۳۵ تا ۳۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت اقدام خواهد نمود . ماده ۷) اوراق سهام

کلیه سهام شرکت (بانام و یا بی نام و یا تواما) است اوراق سهام شرکت متحدالشکل و چاپی و دارای شماره ترتیب و حاوی نکات مذکور در ماده ۲۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب اسفندماده ۱۳۴۷ بوده و به امضای دونفر از مدیران شرکت که ازطرف هیات مدیره تعیین می شوند خواهد رسید و به مهر شرکت ممهور می گردد. ماده ۸) گواهینامه موقت سهام

تا زمانی که اوراق سهام صادر نشده است شرکت به صاحبان سهام گواهینامه موقت سهم می دهد که معرف تعداد و نوع سهام و مبلغ پرداخت شده آن است. ماده ۹) غیر قابل تقسیم بودن سهام

سهام شرکت غیر قابل تقسیم می باشد مالکین مشاع مکلفند که در برابر شرکت تنها به یک نفر از خودشان نمایندگی بدهند. ماده ۱۰) انتقال سهام بانام

صاحبان سهام حق انتقال سهام خود را ندارند مگر با موافقت هیات مدیره نقل و انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده و انتقال گیرنده یانمایندگان قانونی آنها باید در دفتر شرکت حاضر شده نقل و انتقال را گواهی نمایند نقل و انتقال سهام با نام بدون رعایت تشریفات فوق از درجه اعتبار ساقط بوده و شرکت کسی را صاحب سهم خواهد شناخت که سهام به نام او در دفتر سهام شرکت به ثبت رسیده با شد و علی الاصول مواد۳۹ و ۴۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت مجری خواهد بود. ماده ۱۱) مسئولیت صاحبان سهام

مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است. ماده ۱۲) کاهش یا افزایش سرمایه شرکت

هر گونه کاهش یا افزایش در سرمایه شرکت با رعایت مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب اسفندماه۱۳۴۷ صورت خواهد گرفت.

تذکر: اساسنامه شرکت نمی تواند متضمن اختیار افزایش سرمایه برای هیات مدیره باشد. ماده ۱۳) حق تقدم در خرید سهام جدید در صورت افزایش سرمایه صاحبان سهام شرکت در خرید سهام جدید به نسبت سهامی که مالکند حق تقدم خواهند داشت ترتیب استفاده از این حق تقدم طبق مقررات لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب اسفند ماه ۱۳۴۷ خواهد بود. ماده ۱۴) مقررات مشترک بین مجامع عمومی

مجامع عمومی عادی سالانه و مجامع عمومی فوق العاده را هیات مدیره دعوت می کند هیات مدیره و همچنین بازرس شرکت می توانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را بطور فوق العاده دعوت نمایند در این صورت دستور جلسه مجمع باید در آگهی

دعوت قید شود. علاوه بر این سهامدارانی که اقلا یک پنجم سهام شرکت را مالک باشند حق دارند که دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی از هیات مدیره خواستار شوند وهیات مدیره باید حداکثر تا بیست روز مجمع مورد درخواست را با رعایت تشریفات مقرره دعوت کند در غیر این صورت درخواست کنندگان می توانند دعوت مجمع را از بازرس یا بازرسان شرکت خواستار شوند و بازرس یا بازرسان ملکف خواهند بود که با رعایت تشریفات مقرره مجمع مورد تقاضا را حداکثر تا ده روز دعوت نمایند وگرنه آن گروه از صاحبان سهام حق خواهند داشت مستقیما بدعوت مجمع اقدام کنند بشرط آنکه کلیه تشریفات راجع به دعوت مجمع را رعایت نموده و در اگهی دعوت به عدم اجابت درخواست خود توسط هیات مدیره و بازرسان تصریح نمایند. ماده ۱۵) شرایط لازم برای داشتن حق حضور و رای در مجامع عمومی

صاحبان سهام با نمایندگان آنان قطع نظر از عده سهام خود می توانند در مجامع عمومی حضور بهم رسانند و برای هریک سهم یک رای خواهند داشت مشروط بر اینکه بهای مطالبه شده سهام خود را کاملا پرداخت نموده باشند. ماده ۱۶) محل انعقاد مجامع عمومی

مجامع عمومی اعم از عادی و فوق العاده در مرکز اصلی شرکت یا در محلی که در آگهی دعوت صاحبان سهام تعیین می شود منعقد خواهد شد. ماده ۱۷) دعوت مجامع عمومی

دعوت صاحبان سهام برای تشکیل مجامع عمومی از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد بعمل خواهد آمد و دستور جلسه و تاریخ ومحل تشکیل مجمع باقید ساعت و نشانی کامل در آگهی ذکر خواهد شد.

تبصره۱: در مواقعی که کلیه صاحبان سهام در مجمع عمومی حاضر باشند انتشار آگهی و رعایت تشریفات دعوت الزامی نیست.

ماده ۱۸) دستور جلسه

هر گاه مجمع عمومی بوسیله هیات مدیره دعوت شده باشد دستور جلسه را هیات مدیره و هرگاه بوسیله بازرس دعوت شده باشد بازرس معین می نماید. دستور جلسه باید در اگهی دعوت بطور خلاصه ذکر گردد مطالبی که در دستور جلسه پیش بینی نشده باشد به هیچ وجه درمجامع عمومی مطرح نخواهد شد. ماده ۱۹) فاصله بین دعوت و انعقاد مجامع عمومی

فاصله بین دعوت و انعقاد هر یک از جلسات مجامع عمومی عادی و مجامع عمومی فوق العاده حداقل ۱۰ روز و حداکثر ۴۰ روز خواهد بود. ماده ۲۰) وکالت و نمایندگی

درکلیه مجامع عمومی حضور وکیل یا قائم مقام قانونی صاحبان سهام و همچنین حضور نماینده یا نمایندگان اشخاص حقوقی بشرط تسلیم مدرک وکالت یا نمایندگی بمنزله حضور خود صاحب سهم است . ماده ۲۱) هیات رئیسه مجمع

مجامع عمومی اعم از عادی و فوق العاده به ریاست رئیس یا نایب رئیس هیات مدیره و در غیاب آنها به ریاست یکی از مدیرانی که به این منظور از طرف هیات مدیره انتخاب شده باشند تشکیل خواهد گردید مگر در مواقعی که انتخاب یا عزل بعضی ازمدیران یا کلیه آنها جزئ دستور جلسه مجمع باشد که در این صورت رئیس مجمع از بین سهامداران حاضر در جلسه با اکثریت نسبی انتخاب خواهد شد دو نفر ناظر از سهامداران از طرف مجمع عمومی با اکثریت آرای یک نفر منشی از بین صاحبان سهام یا از خارج تعیین می نمایند هر گاه مجامع عمومی عادی بوسیله بازرس دعوت شده باشد ریاست با بازرس خواهد بود.

ماده ۲۲) صورتجلسه ها

از مذاکرات و تصمیمات مجامع عمومی اعم از عادی و فوق العاده صورتجلسه ای ترتیب داده می شود که به امضای هیات رئیسه مجمع رسیده و یک نسخه از آن در مرکز شرکت نگهداری خواهد شد. چنانچه تصمیمات مجامع عمومی شامل یکی از موارد مشروحه زیر باشد یک نسخه از صورتجلسه مربوطه جهت ثبت و درج در روزنامه رسمی به اداره ثبت شرکتها تقدیم می گردد.

۱- انتخاب مدیران و بازرسان

۲- تصویب ترازنامه

۳- کاهش یا افزایش سرمایه شرکت و یا هرگونه تغییر در مواد اساسنامه

۴- انحلال شرکت و نحوه تصفیه آن

ماده ۲۳) اثر تصمیمات

مجامع عمومی اعم از عادی و فوق العاده که طبق مقررات قانون و اساسنامه حاضر تشکیل می گردد نماینده عموم سهامداران است و تصمیمات آنها برای همه صاحبان سهام ولو غایبین ومخالفین الزام آور می باشد. ماده ۲۴) مجمع عمومی عادی

مجمع عمومی عادی شرکت لااقل سالی یک دفعه حداکثر ظرف مدت ۴ ماه از تاریخ انقضای سال مالی شرکت منعقد می گردد. ماده ۲۵) حد نصاب مجمع عمومی عادی

در مجمع عمومی عادی حضور دارندگان اقلا- بیش از نصف سهامی که حق رای دارند ضروری است اگر در اولین دعوت حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت خواهد شد و باحضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رای دارند رسمیت یافته و اخذ تصمیم خواهد نمود بشرط آنکه در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد. ماده ۲۶) تصمیمات در مجمع عمومی عادی

در مجمع عمومی عادی تصمیمات همواره با اکثریت نصف بعلاوه یک رای حاضر در جلسه رسمیت خواهد یافت مگر در موارد انتخاب مدیران وبازرسان که مطابق ذیل ماده ۸۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت عمل خواهد شد.

ماده ۲۷) اختیارات مجامع عمومی عادی

مجمع عمومی عادی می تواند به استثنای مواردی که درباره آنها در قوانین تعیین تکلیف شده یا اتخاذ تصمیم درباره آنها در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده و موسس می باشد تصمیم گیری نماید. ماده ۲۸) حد نصاب مجمع عمومی فوق العاده

در مجمع عموی فوق العاد باید دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رای دارند حاضر باشند اگر در اولین دعوت حد نصاب مذکور حاصل نشد برای بار دوم دعوت و با حضور دارندگان بیش از یک سوم سهامی که حق رای دارند رسمیت یافته و اتخاذ تصمیم خواهد نمود بشرط آنکه در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد.

ماده ۲۹) اکثریت در مجمع عمومی فوق العاده

تصمیمات مجمع عمومی فوق العاده همواره با اکثریت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود .

ماده ۳۰) اختیارات مجمع عمومی فوق العاده

هر گونه تغییر در موارد اساسنامه یا در سرمایه شرکت یا انحلال شرکت قبل از موعد منحصرا در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده می باشد. ماده ۳۱) عده اعضای هیات مدیره

شرکت بوسیله هیات مدیره ای مرکب از .... نفر عضو که بوسیله مجمع عمومی عادی از بین صاحبان سهام انتخاب می شوند اداره خواهد شد مدیران کلا یابعضا قابل عزل می باشند .

تبصره۲: انتخاب مجدد مدیران توسط مجمع عمومی عادی بلامانع است. ماده ۳۲) مدت ماموریت

مدت ماموریت مدیران دوسال است مدت مذکور تاوقتی که تشریفات راجع به ثبت و آگهی انتخاب مدیران بعدی انجام گیرد خودبخود ادامه پیدا می کند. ماده ۳۳) سهام وثیقه مدیران

هریک از مدیران باید در مدت خود مدت مالک حداقل .... سهم از سهام شرکت بوده و ورقه سهم مزبور را به عنوان وثیقه و تضمین خساراتی که ممکن است از تصمیمات مدیران منفردا یا مشترکا بر شرکت وارد شود به صندوق شرکت بسپارد وثیقه بودن ورقه

سهم مانع استفاده مدیر از حقوق ناشیه از آن از قبیل حق رای و دریافت سود نمی باشد ولی مادامی که مدیرمفاصا حساب دوره تصدی خود را از شرکت دریافت نکرده سهم مذکور به عنوان وثیقه در صندوق شرکت باقی خواهد ماند. ماده ۳۴) رئیس و نائب رئیس هیات مدیره

هیات مدیره در اولین جلسه خود که حداکثر ظرف یک هفته بعداز مجمع عمومی عادی که هیات مدیره را انتخاب کرده است منعقد خواهد شد و از بین اعضای هیات یک رئیس و یک نائب رئیس برای هیات مدیره تعیین می نماید.مدت ریاست رئیس ونائب رئیس بیش از مدت عضویت آنها در هیات مدیره نخواهد بود هیات مدیره می تواند از بین خود یا از خارج یک نفر را هم بسمت منشی برای مدت یکسال انتخاب نماید. رئیس و نائب رئیس قابل عزل و تجدید انتخاب خواهند بود در صورت غیبت رئیس و نائب رئیس اعضای هیات مدیره یک نفر از اعضای حاضر در جلسه را تعیین می نماید تا وظایف رئیس را انجام دهد. ماده ۳۵) مواقع تشکیل جلسات هیات مدیره

هیات مدیره در مواقعی که خود بطور هفتگی یا ماهیانه معین می کند ویا به دعوت کتبی رئیس و یا نائب رئیس ویا دیگر اعضای هیات مدیره یا به دعوت مدیرعال در هر موقع که ضرورت ایجاب کند تشکیل جلسه خواهد داد چنانچه تاریخ تشکیل جلسه بعدی در صورتجلسه تعیین و ذکر گردد در این صورت ارسال دعوت نامه برای اعضایی که در جلسه مذکور حضور داشته اند ضروری نخواهد بود. ماده ۳۶) محل تشکیل جلسات هیات مدیره

جلسات هیات مدیره در مرکز اصلی شرکت یا در هر محل دیگری که در دعوت نامه تعیین شده باشد تشکیل خواهد شد. ماده ۳۷) حدنصاب و اکثریت لازم برای رسمیت جلسه

جلست هیات مدیره در صورتی رسمیت دارد که اکثریت مدیران در جلسه حضر داشته باشند. تصمیات با اکثریت آرای حاضرین اتخاذ می گردد. ماده ۳۸) تصمیمات امضا؛ شده

تصمیماتی که به امضای کلیه مدیران رسیده باشد دارای اعتبار تصمیماتی خواهد بود که در جلسه هیات مدیره اتخاذ شده باشد. ماده ۳۹) صورتجلسات هیات مدیره

برای هریک از جلسات هیات مدیره صورتجلسه ای تنظیم و به امضای اکثریت مدیران حاضر در جلسه می رسد. در صورتجلسات هیات مدیره نام مدیرانی که حضور دارند یا غایب می باشند و خلاصه ای از مذاکرات و همچنین تصمیمات متخذه در جلسه با قید تاریخ ذکر و نظر هریک از مدیران که با تمام یا بعضی از تصمیمات مندرج در صورتجلسه مخالف باشد در صورتجلسه درج می گردد. در مورد ماده ۳۸ تصمیم امضا دشه توسط مدیران بجای صورتجلسه هیات مدیره نگهداری خواهد شد. ماده ۴۰) اختیارات هیات مدیره

هیات مدیره برای هرگونه اقدامی بنام شرکت و انجام هرگونه عملیات و معاملاتی که مربوط به موضوع شرکت بوده و اتخاذ تصمیم درباره آنها صریحا در صلاحیت مجامع عمومی قرار نگرفته باشد دارای وسیع ترین اختیارات است هیات مدیره مخصوصا اختیارات زیر را دارا می باشد.

۱- نمایندگی شرکت در برابر اشخاص وکلیه ادارات دولتی و موسسات خصوصی

۲- تصویب آیین نامه های داخلی شرکت به پیشنهاد مدیرعامل

۳- ایجاد وحذف نمایندگی ها یا شعبه ها در هرنقطه ای از ایران یا خارج از ایران

۴- نصب وعزل کلیه ماموران و کارکنان شرکت و تعیین شغل و حقوق و دستمزد و انعام و ترفیع و تنبیه و تعیین سایر شرایط استخدام و معافیت و خروج آنها از خدمت و مرخصی و بازنشستگی و مستمری وراث آنها

۵- تصویب بودجه برای اداره کردن شرکت

۶- افتتاح حساب و استفاده از آن بنام شرکت نزد بانکها و موسسات

۷- دریافت مطالبات شرکت و پرداخت دیون آن از اصل و بهره و متفرعات

۸- تعهد ظهرنویسی قبولی پرداخت و واخواست اوراق تجارتی

۹- عقد هرنوع قرارداد و تغییر و تبدیل یا فسخ و اقاله آن در مورد خرید وفروش و معاوضه اموال منقول و غیر منقول و ماشین آلات و مناقصه و مزایده و غیره که جزئ موضوع شرکت باشد بالجمله انجام کلیه عملیات ومعاملات مذکور در ماده

(۳) این اساسنامه

۱۰) مبادرت به تقاضا و اقدام برای ثبت هر گونه علامت تجارتی

۱۱) به امانت گذاردن هر نوع اسناد و مدارك و وجوه در صندوق های دولتی و خصوصی و استرداد آنها

۱۲) تحصیل اعتبار از بانکها و شرکتها وموسسات و هرنوع استقراض و اخذ وجه به هر مبلغ وبه هر مدت و به هر میزان بهره و کارمزد و یا هرگونه شرایطی که مقتضی باشد.

۱۳) اقامه هر گونه دعوی و دفاع از هر گونه دعوی یا تسلیم به دعوی یا انصراف از آن اعم از حقوقی و کیفری با داشتن تمام اختیارات مراجعه به امر دادرسی از حق پژوهش فرجام مصالحه تعیین وکیل سازش ادعای جعل نسبت به سند طرف واسترداد سند تعین داور با یا بدون اختیار صلح و بطور کلی استفاده از کلیه حقوق و اجرای کلیه تکالیف ناشیه از قانون داوری تعیین وکیل برای دادرسی و غیره با یا بدون حق توکیل و توکیل در توکیل ولو کرارا تعیین مصدق و کارشناس اقرار خواه در ماهیت دعوتی و خواه به امری که کاملا قاطع دعوی باشد دعوی خسارت استرداد دعوی جلب شخص ثالث و دفاع از دعوای ثالث اقدام به دعوای متقابل و دفاع از آن تامین مدعی به تقاضای توقیف اشخاص و اموال از دادگاهها اعطای مهلت برای پرداخت مطالبات شرکت درخواست صدور برگ ارجایی و تعقیب عملیات اجرایی و اخذ محکوم به چه در دادگاه و چه در ادارات و دوایر ثبت اسناد .

۱۴) تعیین میزان استهلاکها

۱۵) تنظیم خلاصه صورت دارایی و قروض شرکت هر شش ماه یك بار و دادن آن به بازرس شرکت

۱۶) تنظیم صورت دارایی و دیون شرکت پس از انقضای سال مالی و همچنین ترازنامه و حساب عملکرد و حساب سود وزیان شرکت طبق ماده ۲۳۲ لاحیه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت .

۱۷) دعوت مجامع عمومی عادی و فوق العاده و تعیین دستور جلسه آنها

۱۸) پیشنهاد هر نوع اندوخته علاوه بر پنج درصد اندوخته موضوع مواد ۱۴۰ و ۲۳۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت

۱۹) پیشنهاد تقسیم سود بین صاحبان سهام

۲۰) پیشنهاد اصلاح اساسنامه در مواقعی که مفید تشخیص داده شود. اختیارات هیات مدیره منحصر به موارد فوق نیست شرح موارد فوق الذکر تمثیلی بوده ودر حدود مقررات صدر ماده حاضر بهیچوجه به اختیارات تام هیات مدیره خللی وارد نمی سازد . ماده ۴۱)

پاداش اعضای هیات مدیره

مجمع عمومی عادی هرسال نسبت معینی از سود ویژه شرکت را بصورت پاداش برای اعضای هیات مدیره تصویب خواهد نمود.

ماده ۴۲) مسئولیت اعضای هیات مدیره

مسئولیت هریك از اعضای هیات مدیره شرکت طبق مقررات لایحه اصلاحی قانون تجارت و قوانین جاریه کشور است . ماده ۴۳)

معاملات مدیران باشرکت

اعضای هیات مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین موسسات وشرکتهایی که اعضای هیات مدیره و یامدیرعامل شرکت شریك یا عضو هیات مدیره یا مدیرعامل آنها باشند نمی توانند بدون اجازه هیات مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می

شود بطور مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله واقع ویا سهیم شوند و در صورت اجازه نیزمفاد ماده ۲۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت لازم الرعایه می باشد. ماده ۴۴) مدیرعامل

هیات مدیره باید اقلاـ یک نفر شخص حقیقی را از بین اعضای خود یا از خارج به مدیریت عامل شرکت برگزینند و حدود و اختیارت او را تعیین کند. هیات مدیره می تواند تمامی یا قسمتی از اختیارات مشروحه در ماده ۴۰ این اساسنامه را با حق توکیل بمدیر عامل تفویض نماید در صورتی که مدیرعامل عضو هیات مدیره باشد دوره مدیریت عمل از مدت عضویت آنها در هیات مدیره بیشتر نخواهد بود .

تبصره۳: هیات مدیره در صورت تمایل می تواند معاونی برای مدیرعامل تعیین و حدود اختیارات وی را مشخص نماید.

تبصره۴: نام و مشخصات و حدود اختیارات مدیرعامل باید با ارسال نسخه ای از صورتجلسه هیات مدیره به اداره ثبت شرکتها اعلام و پس از ثبت در رزونامه رسمی آگهی شود.

تبصره ۵: هیات مدیره در هر موقع می تواند مدیرعامل را عزل نماید. ماده ۴۵) صاحبان امضای مجاز

نحوه امضای اسناد و اوراق تعهدآور شرکت و چکها و بروات وسفته ها و سایر اوراق تجارتی و غیره و نیز اشخاصی را که حق امضا دراند هیات مدیره تعیین خواهد نمود. ماده ۴۶) ترتیب انتخاب و وظایف بازرس

مجمع عمومی یک بازرس اصلی و یک بازرس علی البدل برای مدت یکسال معین می کند . بازرس اصلی یا علی البدل باید درباره صحت صورت دارایی و صورت حساب دوره عملکرد و حساب سود وزیان و ترازنامه ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه می کنند و همچنین درباره صحت مطالب و اطلاعاتی که مدیران در اختیار مجامع عمومی گذاشته اند اظهارنظر کنند و گزارش جامعی راجع به وضع شرکت به مجمع عموی عادی تسلیم نمایند. گزارش بازرس باید لااقل ده روز قبل از تشکیل مجمع عمومی عادی جهت مراجعه صاحبان سهم در مرکز شرکت آماده باشد تصمیماتی که بدون دریافت گزارش بازرس راجع به تصویب صورت دارایی و ترازنامه و حساب سود وزیان شرکت از طرف مجمع عمومی اتخاذ شود از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

تبصره۶: در صورت فوت یا استعفا یا سلب شرایط قانونی بازرس اصلی وظیفه او را بازرس علی البدل انجام خواهد داد. ماده ۴۷) اختیارات بازرس

بازرس اصلی یا برحسب مورد بازرس علی البدل می تواند در هر موقع هر گونه رسیدگی و بازرسی لازم را انجام داده و اسناد ومدارک و اطلاعات مربوط به شرکت را مطالبه کرده و مورد رسیدگی قرار دهد. ماده ۴۸) مسئولیت بازرس

مسئولیت بازرس اصلی یا علی البدل در مقابل شرکت و اشخاص ثالث طبق مقررات ماده ۱۵۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت می باشد. ماده ۴۹) حق الزحمه بازرس

حق الزحمه بازرس اصلی وبازرس علی البدل را مجمع عمومی عادی تعیین می نماید وتا اتخاذ تصمیم مجدد به همان میزان باقی خواهد ماند. ماده ۵۰) معاملات بازرس با شرکت

بازرس اصلی و یا علی البدل نمی توانند در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می گیرد بطور مستقیم یا غیر مستقیم ذینفع شوند. ماده ۵۱) سال مالی

سال مالی شرکت روز اول فروردین هر سال آغاز می شود و روز آخر اسفند همان سال به پایان می رسد اولین سال مالی شرکت از تاریخ تاسیس تا آخر اسفند ماه همان سال می باشد. ماده ۵۲) صورتحساب شش ماهه

هیات مدیره باید طبق ماده ۱۳۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت لااقل هر ششماه یکبار خلاصه صورت دارایی و قروض شرکت را تنظیم کرده به بازرس بدهد. ماده ۵۳) حسابهای سالانه

هیات مدیره شرکت باید پس از انقضای هرسال مالی طبق ماده ۲۳۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت صورت دارایی و

دیون شـرکت را در پایان سال همچنین ترازنامه و حساب عملکرد و حساب سود وزیان شرکت به ضمیمه گزارشی درباره فعالیت و وضع عمومی شـرکت طی سـال مالی مزبور تنظیم کنـد اسناد مـذکور در این ماده بایـد اقلا بیست روز قبل از تاریـخ تشکیل مجمع عموی عـادی سالانـه در اختیار بازرس گذاشـته شود تا پس از رسیدگی به گزارش بازرس به مجمع عمومی صاحبان سـهام تقـدیم گردد. ماده ۵۴) حق مراجعه صاحبان سهام

از پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی سالانه هر صاحب سـهم می تواد در مرکز اصلـی شـرکت به صورتحسابها و صورت اسامی صاحبان سهام مراجعه کرده و از ترازنامه و حساب سود وزیان شرکت رونوشت بگیرد. ماده ۵۵) اقلام ترازنامه استهلاکات

ارزیابی دارایی های شـرکت طبق موازین و اصول صـحیح حسابـداری بعمل خوهد آمد در ترازنامه باید اسـتهلاك اموال و اندوخته های لازم در نظر گرفته شود ولو آنکه پس از وضع اسـتهلاك و انـدوخته ها سود قابل تقسیم باقی نمانـد یا کافی نباشد پایین امدن ارزش دارایی ثابت خواه در نتیجه اسـتعمال خواه بر اثر تغییرات فنی و خواه بعلل دیگر باید در استهلاکات منظور گردد. برای جبران کاهش احتمالی ارزش سایر اقلام دارایی و زیانها و هزینه های احتمالی باید ذخیره لازم منظور گردد.

تعهداتی که شرکت آن را تضمین کرده است باید با قید مبلغ در ذیل ترازنامه آورده شود. ماده ۵۶) تقدیم ترازنامه

ترازنامه هر سال بایـد حـداکثر ظرف مدت ۴ مـاه پس از انقضـای سـال مالی شـرکت برای تصویب به مجمع عمومی صاحبان سـهام تقدیم گردد. ماده ۵۷) مفاصا

تصویب ترازنامه از طرف مجمع عمومی برای هیات مدیره بمنزله مفاصا خواهد بود. ماده ۵۸) سود خالص

سود خـالص شـرکت در هر سـال مـالی عبـارت است از درآمـد حاصـله در همـان سال مالی منهای کلیه هزینه های و اسـتهلاکات و اندوخته ها ماده ۵۹) اندوخته قانونی و اختیاری

از سود خالص شـرکت پس از وضع زیانهای وارده در سالهای قبل باید معادل یک بیسـتم آن بر طبق ماده ۱۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت بعنوان اندوخته قانونی موضوع شو دهر تصمیمی بر خلاف این امر باطل است. ماده ۶۰) سود قابل تقسیم

سود قابل تقسـیم عبارت است از سود خالص سال مالی شـرکت منهای زیانهای سال مالی قبل و اندوخته قانونی مذکور در ماده فوق و سایر انـدوخته های اختیاری بعلاوه سود قابل تقسـیم سالهای قبل که تقسـیم نشـده است تقسـیم سود و اندوخته بین صاحبان سـهام فقط پس از تصویب مجمع عموی عادی جایز خواهد بود و در صورت وجود منافع تقسیم ده درصد از سود ویژه سالانه بین صاحبان سهام الزامی است. ماده ۶۱) انحلال

شرکت در موارد زیر منحل می شود :

۱- در مواردی که بر اثر زیانهـای وارده حـداقل نصف سـرمایه شـرکت از میان برود هیات مـدیره مکلف است طبق ماده ۱۴۱ لایحه قانونی اصـلاح قسـمتی از قانون تجارت بلافاصـله مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقای شرکت مورد شور و رای واقع شود هر گاه مجمع مزبور رای به انحلال شـرکت ندهـد بایـد در همان جلسه و با رعایت مقررات قانی سرمایه شرکت را به مبلغ سرمایه موجود کاهش دهد.

۲- در صورتی که هیـات مـدیره شـرکت به دعوت مجمع عموی فوق العـاده مبـادرت ننمایـد و یا مجمعی که دعوت می شود نتواند مطابق مقررات قانونی منعقد گردد هر ذینفع می تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند.

در موارد مذکور مفاد ماده ۱۹۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مراعات گردد. ماده ۶۲) تصفیه

هر گاه شـرکت طبق مندرجات ماده فوق منحل گردد تصـفیه امور آن با تابعیت از مقررات مواد مربوطه لایحه قانونی اصلاح قمستی از قانون تجارت بعمل خواهد امد. ماده ۶۳) موارد پیش بینی نشده

در موارد مسائلی که در این اساسنامه پیش بینی نشده است طبق قانون تجارت وسایر قوانین ممکلتی عمل خواهد شد. ماده ۶۴)

این اساسنامه در ۶۳ ماده و ۷ تبصره در جلسه مورخ .... به تصویب مجمع عمومی موسس رسید.

۱۲– یادآوریهای مهم قبل از تکیمل مدارک شرکت سهامی خاص

شرکت سهامی خاص - یادآوریهای مهم قبل از تکیمل مدارك شرکت سهامی خاص ۱- حداقل تعداد سهامداران در شرکت سهامی خاص ۳ نفر میباشد (ماده ۳ ل.ا.ق.ت) ۲- حداقل سرمایه در شرکت سهامی خاص از یک میلیون ریال نباید کمتر باشد (ماده ۵ ل.ا.ق.ت) ۳- پس از تهیه مدارك لازم (اظهارنامه اساسنامه صورتجلسه مجمع عمومی موسسین صورتجلسه هیات مدیره فتوکپی شناسنامه سهامداران و بازرسین مجوز در خصوص موضوع در صورت نیاز) نسبت به تکمیل آن براساس نمونه فرم های ضمیمه این راهنما و قید نام شرکت و امضای ذیل تمام اوراق اساسنامه اظهارنامه اقدام شود. ۴- در موقع تنظیم صورتجلسه مجمع عمومی موسس وفق دستور ماده ۱۰۱ (ل.ا.ق.ت) هیات رئیسه ای مشتمل بر یک رئیس و دو ناظر و یک منشی از بین سهامداران انتخاب (منشی می تواند خارج از سهامداران باشد) و سپس رئیس رسمیت جلسه را اعلام و نسبت به : الف) تصویب اساسنامه ب) انتخاب هیات مدیره ج) انتخاب بازرسان د) انتخاب روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های شرکت اقدام می نماید و ذیل صورتجلسه مصوبات مجمعع توسط هیات رئیسه باید امضا شود. ۵- الف) شرکت سهامی خاص بوسیله هیات مدیره ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده وکلا یا بعضا قابل عزل می باشند اداره خواهد شد (ماده ۱۰۷ ل.ا.ق.ت)

ب) اشخاص حقوقی را می توان به مدیریت شرکت انتخاب نمود در این صورت شخص حقوقی یک نفر را به نمایندگی دائمی خود جهت انجام وظایف مدیریت معرفی می نماید. (ماده ۱۱۰ ل.ا.ق.ت)

ج) محجورین و ورشکستگان ومرتکبین به جنایت سرقت خیانت در امانت کلاهبرداری اختلاس تدلیس که به موجب حکم قطعی دادگاه محکوم شده باشند نمی توانند به مدیریت شکرت انتخاب شوند (ماده ۱۱۱ ل.ا.ق.ت)

د) در صورتی که مدیری در هنگام انتخاب مالک تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه نباشد باید ظرف مدت یکماه تعداد سهام لازم را به عنوان وثیقه تهیه و به صندوق شرکت بسپارد وگرنه مستعفی محسوب خواهد شد. (ماده ۱۱۵ ل.ا.ق.ت)

ه) مدت مدیریت در اساسنامه معین می شود لیکن این مدت از دو سال بیشتر نمی تواند باشد (ماده ۱۰۹ ل.ا.ق.ت)

و) هیات مدیره در اولین جلسه خود از بین اعضای هیات یک رئیس و یک نایب رئیس که باید شخص حقیقی باشند انتخاب ومدت ریاست رئیس و نایب رئیس نباید از مدت عضویت آنها در هیات مدیره بیشتر باشد (ماده ۱۱۹ ل.ا.ق.ت)

ز) رئیس هیات مدیره علاوه برد عوت و اداره جلسات موظف است مجامع عمومی صاحبان سهام را در مواردی که هیات مدیره موظف به دعوت است دعوت نماید و هرگاه رئیس هیات مدیره موقتا نتوانست وظایف خودرا انجام دهد نایب رئیس به جای وی انجام وظیفه می نماید. (مواد ۱۱۹ و ۱۲۰ ل.ا.ق.ت)

ح) برای هریک از جلسات هیات مدیره باید صورت جلسه ای تنظیم و به امضای اکثریت مدیران حاضر در جلسه برسد (م ۱۲۳ ل.ا.ق. ت)

ط) هیات مدیره باید یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت انتخاب که حدود اختیارات و مدت تصدی و حق الزحمه او را تعیین نماید مدیرعامل در عین حال نمی تواند رئیس هیات مدیره باشد مگر با تصویب سه چهارم آرای حاضر در مجمع عمومی (م ۱۲۴ ل.ا.ق.ت) و هیات مدیره در هر موقع می تواند مدیرعامل را عزل نماید و انتخاب مدیرعامل باید با ارسال یک نسخه صورتجلسه هیات مدیره به اداره ثبت شرکتها به ثبت برسد و در روزنامه رسمی آگهی گردد. (م ۱۲۸ ل.ا.ق.ت) و هیچ کس نمی تواند در عین حال مدیریت عامل بیش از یک شرکت را داشته باشد (م ۱۲۶ ل.ا.ق. ت)

ی) اعضای هیات مدیره و مدیر عامل شرکت نمی توانند بدون اجازه هیات مدیره در معالاتی که باشرکت یا به حساب شرکت می

شود طرف معامله قرار بگیرند و در صورت اجازه هیات مدیره بلافاصله باید بازرس شرکت در جریان امر قرار گیرد. (م ۱۲۹ل.ا.ق.ت)

مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت یا مصوبات مجمع برحسب مورد منفردا یا مشترکا مسئول بوده و دادگاه حدود مسولیت را برای جبران خسارت تعیین می نماید. (م ۱۴۲ ل.ا.ق.ت)

ك) مجمع عمومی عادی صاحبان سهام می تواند مقرر دارد با توجه به ساعات حضور اعضای غیر موظف هیات مدیره مبلغی بطور مقطوع بابت حق حضور آنها در جلسات پرداخت شود. همچنین در صورتی که در اساسنامه پیش بینی شده باشد مجمع عمومی می تواند تصویب کند که نسبت معینی از سود خالص سالانه شرکت به عنوان پاداش به اعضای هیات مدیره اعطا گردد. (م ۱۳۴ ل.ا.ق.ت) ۶- مجمع عمومی عادی هر سال یک یا چند بازرس انتخاب می کند تابرطبق قانون به وظایف خود عمل کنند. انتخاب مجدد بازرسان بلامانع است . مجمع عمومی عادی در هر موقع می تواند بازرس یا بازرسان را عزل کند بشرط آنکه جانشین آنها را انتخاب نماید. (م ۱۴۴ ل.ا.ق.ت) انتخاب اولین بازرسان توسط مجمع عمومی موسس صورت می گیرد . (م ۱۴۵ل.ا.ق.ت)

الف) بازرسان شرت کتبا قبول سمت نمایند و قبول سمت به خودی خود دلیل براین است که بازرس با علم به تکالیف و مسئولیت های خود عهده دار آن گردیده است (م ۱۷ ل.ا.ق.ت)

ب) انتخاب بازرس یا بازرسان (همراه با انتخاب مدیران) باید در صورتجلسه ای قید و به امضای کلیه سهامداران برسد (م ۲۰ ل.ا.ق.ت) امضای ذیل صورتجلسه توسط بازرس حاکی از قبولی سمت می باشد.

ج) مجمع عمومی عادی باید یک یا چند بازس علی البدل را انتخاب نماید تا در صورت معذوریت یا فوت یا استعفا یا سلب شرایط یا عدم قبول سمت توسط بازرس یا بازرسان اصلی جهت انجام وظایف بازرسی دعوت شوند(م ۱۴۶ ل.ا.ق.ت)

د) اشخاص ذیل را نمی توان بهسمت بازرس شرکت انتخاب نمود:

د- ۱) محجورین وکسانی که حکم ورشکستگی آنان صادره شده یا بعلت ارتکاب جنایت یا سرقت یا خیانت در امانت یا کلاهبرداری یا اختلاس یا تدلیس بموجب حکم قطعی محکوم و از حقوق اجتماعی کلا یا بعضا محروم شده باشند.

د-۲) مدیران یا مدیرعامل شرکت .

د-۳) اقربای سببی و نسبی مدیران و مدیرعامل شرکت تا درجه سوم از طبقه اول و دوم.

د-۴) هرکس که خود یا همسرش از شرکت موظفا حقوق دریافت می دارد. (۱۴۷ ل.ا.ق.ت)

ه) بازرسان مکلفند درباره صحت و درستی صورت دارایی و صورت حساب دروه عملکرد و حساب سود وزیان و ترازنامه ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه می کنند و همچنین درباره صحت مطالب و اطلاعاتی که مدیران در اختیار مجامع عمومی گذاشته اند اظهار نظر کنند. بازرسان باید اطمینان حاصل کنند که حقوق صاحبان سهام در حدود قانون و اساسنامه رعایت شده و در صورتی که مدیران اطلاعاتی برخلاف حقیقت در اختیار صاحبان سهام قرار دهند بازرسان مکلفند که مجمع عمومی را آگاه سازند (م ۱۴۸ ل.ا.ق.ت) و همچنین بازرسان مکلفند با توجه به موارد فوق الذکر گزارش جامعی راجع به وضع شرکت به مجمع عمومی عادی تسلیم کنند و این گزارش باید لااقل ده روز قبل از تشکیل مجمع جهت مراجعه صاحبان سهام در مرکز شرکت آماده باشد و در صورتی که بازرسان متعدد باشند هر یک به تنهایی می توانند گزارشی را تهیه نمایند. (م ۱۵۰ ل.ا.ق.ت)

و) بازرس یا بازرسان باید هر گونه تقصیر یا تخلف مدیران شرکت را به اولین مجمع عمومی اطلاع دهند و در صورت اطلاع از وقوع جرمی در حین بازرسی مراتب را به مرجع قضایی صلاحیتدار اعلام و نیز جریان را به اولین مجمع عمومی گزارش دهند (م ۱۵۱ ل.ا.ق.ت) و در صورتی که مجمع بدون دریافت گزارش بازرس یا براساس گزارش اشخاصی که برخلاف ماده ۱۴۷

ل.ا.ق.ت) بعنوان بازرس تعیین شده صورت دارایی و ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را تصویب نماید این تصویب اثر قانونی نداشته و از درجه اعتبار ساقط است (م ۱۵۲ ل.ا.ق.ت)

ح) در صورتی که مجمع عمومی بازرس تعیین نکرده و یا بازرسان تعیین شده به عللی نتوانند گزارش بدهند یا از دادن گزارش امتناع کنند رئیس دادگاه صلاحیتدار به تقاضای اشخاص ذینفع به تعداد مقرر در اساسنامه شرکت بازرس یا بازرسانی را انتخاب تا وظایف مربوط را تا انتخاب بازرس به وسیله مجمع عمومی انجام دهند و تصمیم رئیس دادگاه غیر قابل شکایت است . (مستفاد از م ۱۵۳ ل.ا.ق.ت) و بازرس یا بازرسان در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می شوند طبق قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی مسئول جبران خسارت خواهند بود.(م ۱۵۴ ل.ا.ق.ت) و بازرس یا بازرسان نمی توانند در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می گیرد بطور مستقیم یا غیر مستقیم ذینفع شوند (م ۱۵۶ ل.ا.ق.ت) و تعیین حق الزحمه بازرس یا بازرسان با مجمع عمومی عادی خواهد بود (م ۱۵۵ ل.ا.ق.ت)

ط) چنانچه هیات مدیره مجمع عمومی عادی سالانه را در موعد مقرر دعوت نکند بازرس یا بازرسان شرکت مکلفند راسا اقدام به دعوت مجمع مزبور نمایند (م ۹۱ ل.ا.ق.ت) هیات مدیره و همچنین بازرس یا بازرسان شرکت می توانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را بطور فوق العاده دعوت نمایند در این صورت دستور جلسه باید در اگهی دعوت قید شود. ۷- مجمع عمومی موسس نام روزنامه کثیرالانتشار که هر گونه آگهی راجع به شرکت در آن منتشر خواهد شد تعیین می نماید (مستفاد از بند ۵ ماده ۲۰ ل.ا.ق.ت) این وظیفه پس از تشکیل شرکت بعهده مجمع عمومی عادی خواهد بود.

درا نتخاب روزنامه حتما کثیرالانتشار بودن روزنامه رعایت شود.

کلیه دعوت های صاحبان سهام برای تشکیل مجامع عمومی باید از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار ی که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد به عمل آید. (م ۹۸ ل.ا.ق.ت) ۸- پس از تشکیل و ثبت شرکت سهامی خاص هیات مدیره می باید حداکثر ظرف یک هفته از تاریخ ثبت نسبت به تهیه دفاتر قانونی شرکت (روزنامه -کل) و پلمپ دفاتر در اداره ثبت شرکتها اقدام نماید. ۹- وفق ماده ۴۸ قانون مالیاتهای مستقیم شرکتهای سهامی موظفند ظرف مدت یکماه از تاریخ ثبت نسبت به پرداخت مبلغ دو در هزار حق تمبر (باتوجه به مبلغ سرمایه) به ادارات دارایی مراجعه نمایند عدم انجام امر مذکور در مهلت مقرر مشمول جریمه خواهد بود.

۱۳- روش ومراحل ثبت شرکتهای سهامی خاص

شرکت سهامی خاص - روش ومراحل ثبت شرکتهای سهامی خاص الف) پس از تکمیل دو برگ اظهارنامه و اساسنامه شرکت جهت پرداخت هزینه تعیین نام به بانک مراجعه و سپس حسابداری اداره ثبت شرکتها با رویت فیش پرداختی نسبت به ممهور نمودن ذیل برگ اظهارنامه اقدام مینماید .

ب) چند نام (باتوجه به اینکه: ۱- نام خارجی نباشد. ۲- سابقه ثبت نداشته باشد. ۳- دارای معنا و مفهوم باشد. ۴- با فرهنگ انقلاب اسلامی مطابقت داشته باشد) انتخاب به واحد تعیین نام اداره ثبت شرکتها مراجعه ومسئول مربوط نسبت به تعیین نام اقدام نموده و سپس اخذ موافقت از مسئولین اداره ثبت شرکتها در خصوص نام تعیین شده بعمل آید وسپس این نام باید توسط واحد تعیین نام ثبت دفتر شود.

ج) مدارك را با توجه به مواردی که ذکر شد(۲ برگ اظهارنامه ۲ جلد اساسنامه ۲ نسخه صورتجلسه مجمع عمومی موسسین ۲ نسخه صورتجلسه هیات مدیره گواهی بانکی دایر بر پرداخت حداقل ۳۵٪ سرمایه شرکت فتوکپی شناسنامه سهامداران و بازرسین مجوز در صورت نیاز) تحویل قسمت پذیرش مدارك اداره ثبت شرکتها داده ورسید دریافت شود و با عنایت به تاریخ تعیین شده

برای اعلام نتیجه در روز موعد برای اخذ نتیجه به باجه اعلام نتیجه اداره ثبت شرکتها مراجعه نمایند.

د) در صورتی که کارشناس اداره ثبت شرکتها ایرادی در مدارک ابرازی مشاهده ننماید نسبت به تهیه پیش نویس آگهی ثبت اقدام و پیش نویس مربوطه پس از مسئولین اداره ثبت شرکتها تایپ و در روز مراجعه تحویل متقاضی داده میشود . متقاضی بایستی به بانک مراجعه و نسبت به پرداخت حق الثبت که در ذیل اظهارنامه مبلغ آن قید شده اقدام نماید .

توجه: قبل از مراجعه به بانک به نمایندگی روابط عمومی جهت تعیین مبلغ حق الدرج آگهی تاسیس در روزنامه انتخاب مجمع عمومی موسس و اخذ فیش مراجعه شود و مبلغ حق الثبت و حق الدرج یکجا به بانک مربوطه پرداخت گردد.

ه) پس از پرداخت مبلغ حق الثبت به واحد حسابداری اداره ثبت شرکتها مراجعه و واحد مربوطه پس از رویت فیش پرداختی نسبت به ممهور نمودن ذیل اظهارنامه اقدام می نماید.

و) مدارک به قسمت ثبت دفاتر ثبت شرکتها تحویل داده شود و مسئول مربوطه پس از ثبت در دفتر و تعیین شماره ثبت شرکت و درج بر روی اظهارنامه اقدام و در ذیل ثبت دفتر از شخص معرفی شده توسط سهامداران (که خود یا از سهامداران بوده یا وکیل رسمی شرکت می باشد) با قید ثبت باسند برابراست امضا اخذ می نماید و سپس آگهی تاسیس تایپ شده باید به امضای رئیس اداره ثبت شرکتها برسد.

یک نسخه از مدارک ضبط در پرونده شرکت که در بایگانی اداره ثبت شرکتها نگهداری خواهد شد و یک نسخه دیگر ازمدارک (اظهارنامه یک برگ اساسنامه یک جلد صورتجحلسه مجمع عمومی موسسین یک نسخه صورتجلسه هیات مدیره یک نسخه) ممهور به مهر اداره شده و تحویل متقاضی می گردد.

متقاضی مدارک خود و پرونده متشکله را به قسمت دبیرخانه اداره برده و پس از ثبت آگهی در دفتر اندیکاتور نسبت به درج شماره ثبت دفتر و ممهور نمودن آگهی تایپ شده اقدام ونسخه مربوط به اداره را ضبط می نماید.

ز) متقاضی پس از تحویل گرفتن مدارک نسخه دوم آگهی تاسیس را به واحد روابط عمومی مستقر دراداره ثبت شرکتها جهت درج در روزنامه کثیرالانتشار شرکت تحویل و نسخه اول آگهی تایپ شده را به دفتر شرکت سهامی روزنامه رسمی جمهوری اسلامی واقع در خ بهشت (خ جنوبی پارک شهر) جهت درج در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران (پس از پرداخت حق الدرج که توسط مسول مربوطه تعیین می شود) تسلیم می نماید. توجه: چنانچه قبل از انتشار روزنامه نیاز فوری به آگهی باشد چند نسخه فتوکپی تهیه و هنگام تحویل اصل آگهی به روزنامه رسمی فتوکپی ها توسط دفتر روزنامه رسمی ممهور به مهر می گردد که دارای اعتبار مربوطه خواهد بود.

۱۴– مدارک مورد نیاز برای ثبت شرکت سهامی خاص

شرکت سهامی خاص – مدارک مورد نیاز برای ثبت شرکت سهامی خاص مدارک مورد نیاز برای ثبت شرکت سهامی خاص :

۱– دوبرگ اظهارنامه شرکت سهامی خاص وتکمیل آن و امضای ذیل اظهارنامه توسط کلیه سهامداران .

۲– دو جلد اساسنامه شرکت سهامی خاص وامضائ ذیل تمام صفحات آن توسط کلیه سهامداران .

۳– دونسخه صورتجلسه مجمع عمومی موسسین که به امضای سهامداران و بازرسین رسیده باشد.

۴– دونسخه صورتجلسه هیات مدیره که به امضائ مدیران منتخب مجمع رسیده باشد.

۵– فتوکپی برابر اصل شده شناسنامه کلیه سهامداران و بازرسین.

۶– ارائه گواهی پرداخت حداقل ۳۵٪ سرمایه شرکت از بانکی که حساب شرکت در شرف تاسیس در آنجا باز شده است.

تذکر: در صورتیکه مقداری از سرمایه شرکت اورده غیر نقدی باشد (اموال منقول و غیر منقول) ارائه تقویم نامه کارشناس رسمی

دادگستری الزامی است و در صورتی که اموال غیرمنقول جز سرمایه شرکت قرارداده شود ارائه اصل سندمالکیت ضروری است .

۷- ارائه مجوز در صورت نیاز بنابه اعلام کارشناس اداره ثبت شرکتها.

۱۵- مسئولیت جزایی

شرکت سهامی خاص - مسئولیت جزایی جرایم مربوط به تاسیس شرکت

ماده ۲۴۳ مجازات حبس ۳ ماه تا ۲ سال یا جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال یا هر دو مجازات را برای مرتکبین اعمال ذیل ماه در نظر گرفته است در بند ۱ مقرر شده هر کس که عالما و برخلاف واقع پذیره نویسی سهام را تصدیق کند و یا برخلاف مقررات این قانون اعلامیه پذیره نویسی منتشر نماید و یا مدارك خلاف واقع حاکی از تشکیل شرکت به مرجع ثبت شرکت تسلیم کند ویا در تعیین ارزش آورده غیر نقد تقلب اعمال کند. در مورد این بند نکاتی به نظر می رسد که بررسی آنها لازم و ضروری می باشد اولا ـ از عنوان هر کس استفاده شده است که معلوم نیست هر کس یعنی چه آیا کسانی که هیچ سمتی در شرکت ندارند و پذیره نویسی را تصدیق نمایند مشمول این بند خواهند بود یا خیر و منظور از تصدیق چیست؟ آیا صرف تایید پذیره نویسی هر چند می باشد را انجام یا تنظیم نموده باشد؟ و یا اگر شخص متقلب با توسل به تقلب باعث بردن مال دیگری بشود و بدین طریق به اشخاص ثالث ضرر وارد نماید با توجه به اینکه در سال ۶۷ مقررات ویژه ای در رابطه با کلاهبرداری تنظیم شده است بازهم مورد مشمول مقررات جزایی تجاری بوده و یا مشمول قانون مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری خواهد بود. از طرف دیگر اعلامیه پذیره نویسی سهام شرکت باید زمانی منتشر شود که کلیه سهام شرکت پذیره نویسی شده باشد و اداره ثبت شرکت ها اجازه انتشار اعلامیه را داده باشد و همچنین اگر شرکت قانونا تشکیل نشده باشد و موسسین یا مسئولین تشکیل شرکت بر خلاف واقع چنین وانمود نمایند که شرکت در مرجع ثبت شرکت ها ثبت شده است و بدین طریق اشخاص ثالث را ترغیب به معامله با شرکت نموده باشد و آورده غیرنقدی را بیش از قیمت واقعی آن محاسبه نموده باشد نیز مشمول این ماده ۲۴۳ می باشد حال همچنان که درصدر این صفحه مطرح گردید اگر انجام اعمال مندرج در این بند باعث و یا حیف و میل بشود و یا به نفع طرف مقابل قرار بگیرد آیا باز هم مشمول ماده ۲۴۳ خواهد بود یا ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس وتقلب دیگر وجوه ... تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد آیا با وجود تصریح این ماده باز هم در صورت وجود شرایط ذکر شده در این ماده باید متخلف را مشمول ماده ۲۴۳ به عنوان قانون خاص در رابطه با جرایم شرکت ها بدانیم یا مشمول قانون مجازات کلاهبرداری؟ در رابطه با بند ۳ ماده ۲۴۳ باید اظهار نمود که این بند بر خلاف بندها دیگر این ماده تنها مربوط به زمان تاسیس شرکت نبوده است و به صورت عام می باشد بنابراین اگر کسی که موظف است اطلاعاتی را در رابطه با شرکت به مرجع ثبت شرکت ها ارسال نماید واز چنین امری امتناع کند مشمول مجازات ماده ۲۴۳ می باشد بنابراین در این بند مطلب به طور عام بیان شده است.

۱۶- کلیات

شرکت سهامی عام - کلیات برای انجام پروژه های بزرگ عمرانی صنعتی کشاورزی وجود شرکتهای بزرگ لازم و ضروری است در اینگونه شرکتها سرمایه های اندك در قالب سهام به عمومی مردم واگذار می شود موسسین یا مدیران با اداره شرکت سرمایه حاصله را در جریان گردش صحیح اقتصادی قرار می دهند و در اثر این عمل دو منفعت حاصل می گردد در مرحله اول سودی از سرمایه گذاری یا انجام فعالیت های عمرانی نصیب سهامدار می شود و در مرحله دوم رونق و آبادانی را برای کشور به ارمغان می آورد. شرکت سهامی عام نوع بخصوص ومنحصر بفرد شرکت های بزرگ می باشد که اجازه فروش سهام به عموم مردم را دارد و

مردم می توانند در هنگام اعلام پذیره نویسی به شعب بانک اعلام شده مراجعه و ورقه تعهد سهم را امضا و وجوه معینه را به حساب شرکت واریز نمایند. ذیلا توضیحات مختصری در خصوص این نوع شرکت با استفاده از مفاد لایحه اصلاحی قانون تجارت بیان می گردد. شرکت هایی که موسسین آنها قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تامین می کنند شرکت سهامی عام نامیده می شود و باید بلافاصله قبل یا بعد از نام شرکت عبارت سهامی عام در کلیه اوراق و اطلاعیه ها و اگهی های شرکت بطور روشن و خوانا قید شود (مستفاد از ماده ۴ ل.ا.ق.ت) و سرمایه در موقع تاسیس شرکتهای سهامی عام نباید از پنج میلیون ریال کمتر باشد و در صورتی که بنا به موجباتی سرمایه شرکت سهامی عام در هر زمان کمتر از مبلغ مذکور شود باید ظرف یک سال از طریق افزایش سرمایه – سرمایه شرکت به حد مقرر برسد و در صورت عدم حصول شرکت سهامی عام باید به انواع شرکت های دیگر مصرح در قانون تجارت تبدیل شود و در غیر این صورت هر ذینفع (سهامدار) می تواند انحلال شرکت سهامی عام را از دادگاه صلاحیتدار تقاضا نماید (ماده ۵ ل.ا.ق.ت) برای تاسیس شرکت سهامی عام موسسین در بدو امر بایستی حداقل ۲۰٪ سرمایه را شخصا تعهد و لااقل ۳۵٪ از مبلغ تعهدی را در حسابی بنام شرکت در شرف تاسیس نزدیکی از بانکها سپرده سپس اظهارنامه ای به ضمیمه طرح اساسنامه شرکت و طرح اعلامیه پذیره نویسی سهام که به امضای کلیه موسسین رسیده باشد به اداره ثبت شرکتها تسلیم ورسید دریافت دارند چنانچه قسمتی از تعهد موسسین به صورت غیر نقد باشد باید عین آن یا مدارک مالکیت آن را در همان بانکی که برای پرداخت مبلغ نقدی حساب باز شده تودیع و گواهی بانک را به ضمیمه اظهارنام و مدارک فوق الذکر به اداره ثبت شرکتها تسلیم دارند. اداره ثبت شرکتها بر اساس ماده ۱۰ ل.ا.ق.ت پس از مطالعه اظهارنامه و ضمایم مربوطه و تطبیق مندرجات آن با قانون اجازه انتشار اعلامیه پذیره نویسی را صادر خواهد نمود و اعلامیه پذیره نویسی توسط موسسین در جراید آگهی و در بانکی که تعهد سهام نزد آن بعمل آمده درمعرض دید علاقه مندان قرار می گیرد علاقه مندان به خرید سهام در ظرف مهلتی که اعلام شده به بانک مراجعه و ورقه تعهد سهام را امضا و مبلغی که باید نقدا پرداخت شود پرداخت ورسید دریافت خواهند داشت ورقه تعهد سهم در دو نسخه تنظیم و با قید تاریخ به امضای پذیره نویس یا قائم مقام قانونی وی خواهد رسید نسخه اول در بانک نگهداری و نسخه دوم با قید رسید وجه و مهر و امضای بانک به پذیره نویس تسلیم می شود و در صورتی که ورقه تعهد سهم را شخص دیگر به جای پذیره نویس امضا نماید باید سمت و نشانی و هویت کامل خود را در ورقه قید نماید و مدارک مزبور ضمیمه ورقه تعهد سهم خواهد شد امضای ورقه سهم نشانه قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهم خواهد بود پس ازا نقضای مهلت پذیره نویسی یا تمدید آن موسسین حداکثر در ظرف یکماه به تعهدات پذیره نویسان رسیدگی و پس از احراز تعهد صحیح سرمایه شرکت که اقلا ۳۵٪ آن پرداخت شده باشد مجمع عمومی موسس را دعوت خواهند نمود. مجمع عمومی موسس پس از رسیدگی و احراز پذیره نویسی کلیه سهام شرکت و پرداخت مبالغ لازم وارد شور شده و اساسنامه شرکت را تصویب و اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت را انتخاب می نمایند و مدیران و بازرسان باید کتبا قبولی خود را اعلام و در این مرحله شرکت تشکیل شده محسوب می گردد آنگاه اساسنامه مصوبه مجمع عمومی موسس به ضمیمه صورتجلسه مجمع و اعلامیه قبولی مدیران و بازرسان و صورتجلسه هیات مدیره و سایر مدارک مورد نیاز جهت ثبت به اداره ثبت شرکتها تحویل گردد و چنانچه شرکت تا شش ماه از تاریخ تسلیم اظهارنامه به ثبت نرسد به درخواست هر یک از موسسین یا پذیره نویسان اداره ثبت شرکتها گواهی نامه ای حاکی از عدم ثبت شرکت صادر و به بانکی که تعهد سهام و تادیه وجوه در آن بعمل آمده ارسال می دارد تا موسسین و پذیره نویسان به بانک مراجعه و تعهدنامه و وجوه پرداختی را مسترد دارند و هر گونه هزینه که برای تاسیس شرکت پرداخت شده بعهده موسسین می باشد. مدارک لازم جهت کسب اجازه پذیره نویسی شرکت در شرف تاسیس سهام عام از مرجع ثبت شرکتها

۱– دو نسخه طرح اظهارنامه شرکت سهامی عام

۲- دو نسخه طرح اساسنامه شرکت سهامی عام

۳- دو نسخه طرح اعلامیه پذیره نویسی

۴- گواهی بانکی مبنی بر واریز حداقل ۳۵٪ سرمایه تعهد شده توسط موسسین

۵- فتوکپی شناسنامه موسسین مدارک لازم جهت تاسیس شرکت سهام عام

۱- دو نسخه اظهارنامه

۲- دو نسخه اساسنامه

(توضیح اینکه از طرح اساسنامه این مجلد می توان بعنوان اساسنامه استفاده نمود ودر این مرحله در ماده ۶ اساسنامه سرمایه ای که در هنگام پذیره نویسی تعهد شده به اضافه ۲۰٪ سرمایه تعهد شده توسط موسسین قید گردد.)

۳- دو نسخه صورتجلسه مجمع عمومی موسسین

۴- دو نسخه صورتجلسه هیات مدیره (تعداد مدیران حداقل پنج نفر میباشد)

۵- آگهی دعوت مجمع موسسین در روزنامه تعیین شده

۶- فتوکپی شناسنامه مدیران (در مورد اشخاص حقوقی ارائه برگ نمایندگی الزامی است)

۷- گواهی بانکی مبنی بر واریز حداقل ۳۵٪ سرمایه شرکت

۸- ارائه مجوز یا موافقت اصولی یا مجوز از مراجع ذیصلاح در صورت نیاز یادآوریها:

۱- حداقل سرمایه مبلغ پنج میلیون ریال باشد.

۲- حداقل ۲۰٪ سرمایه تعیین شده توسط موسسین تعهد گردد و ۳۵٪ از میزان تعهد شده پرداخت گردد.

۳- اظهارنامه و طرح اساسنامه و طرح اعلامیه پذیره نویسی به امضای موسسین رسیده باشد.

۴- اخذ وارائه مجوز از مراجع ذیصلاح در صورت نیاز .

۱۷- اساسنامه شرکت سهامی عام

شرکت سهامی عام - اساسنامه شرکت سهامی عام ماده۱) تشکیل شرکت

بین دارندگان سهامی که طبق مقررات اساسنامه حاضر بوجود آمده یا بعدا بوجود آید با رعایت قوانین جاریه و مقررات اساسنامه حاضر شرکتی بنام (شرکت سهامی عام) که در موارد بعدی بطور اختصار شرکت نامیده می شود تشکیل می گردد. ماده۲) نام شرکت

نام شرکت عبارت است از .... شرکت سهامی عام ماده۳) موضوع شرکت

....

....

- سرمایه گذاری و مشارکت در سایر شرکتها از طریق تعهد سهام شرکتهای جدید و یا خرید و تعهد سهام شرکتهای موجود.

- اخذ نمایندگی ایجاد شعبه و اعطای نمایندگی در داخل وخارج از کشور ماده ۴) مدت شرکت

شرکت برای مدت نامحدود تشکیل شده است. ماده ۵) مرکز اصلی شرکت و شعب آن

مرکز اصلی شرکت در .... می باشد تعیین و تغییر نشانی مرکز اصلی شرکت در صورت لزوم بنا به تصویب هیات مدیره صورت خواهد گرفت. ماده۶) سرمایه وتعداد سهام ماده ۷) پرداخت بقیه مبلغ اسمی سهام

قسمت پرداخت نشده مبلغ اسمی هر سهم ظرف پنج سال از تاریخ تاسیس شرکت باید در موعد یا مواعدی که طبق تصمیم هیات

مـدیره تعیین می شود پرداخت گردد. مطالبه تمام یا قسـمتی از مبلغ پرداخت نشده سـهام از طریق نشـر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن منتشر می شود بعمل خواهد آمد فاصله بین مطالبه و تاریخ اولین پرداخت کمتر از دوماه نخواهد بود هر یک از تعهد کنندگان سهام که از پرداخت وجوه مورد تعهد خود در موعد یا مواعد مقرر خودداری کننـد نسبت به مبلغی که تادیه نشده باشد بایـد خسارت دیرکرد از قرار دوازده درصـد در سال نیز بپردازند پس از اخطار از طرف شرکت به صاحب سهم و گذشتن یک ماه اگر مبلغ مورد مطالبه وخسارت تاخیر آن تماما پرداخت نشود شرکت اینگونه سهام را در صورتی که در بورس اوراق بهادار پـذیرفته شده باشد از طریق بورس وگرنه از طریق مزایده بفروش خواهد رسانید از حاصل فروش سهم بدوا کلیه هزینه های مترتبه برداشت گردیده و در صورتی که خالص حاصل فروش از بدهی صاحب سهم (بابت اصل و هزینه ها و خسارت دیرکرد) بیشتر باشد مازاد به وی پرداخت خواهد شد. ماده۸) در مورد ماده فوق آگهی فروش سـهم با قید مشخصات سهام مورد مزایـده فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد منتشر و یک نسخه از آگهی وسیله پست سفارشی برای صاحب سهم ارسال می شود هر گاه قبل از تاریخی که برای فروش معین شده است کلیه بدهیهای مربوط به سهام اعم از اصل و خسارت و هزینه ها به شرکت پرداخت شود شرکت از فروش سهام خودداری خواهد کرد در صورت فروش نام صاحب سهم سابق از دفاتر شرکت حذف اوراق سهام یا گواهینامه موقت سهام قبلی ابطال می شود و مراتب برای اطلاع عموم آگهی می گردد. دارندگان سهام مذکور در ماده ۷ حق حضور ورای در مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت را نخواهند داشت و در احتساب حدنصاب تشکیل مجامع عمومی تعداد اینگونه سهام از کل تعداد سهام شرکت کسر خواهد شد به علاوه حق دریافت سود قابل تقسیم و حق رجحان در خرید سهام جدید شرکت و همچنین حق دریافت اندوخته قابل تقسیم نسبت به اینگونه سهام معلق خواهد ماند. ماده ۹) در مورد ماده قبل هر گاه دارندگان سهام قبل از فروش سهام بدهی خود را بابت اصل و خسارت وهزینه ها به شرکت پرداخت کننده مجددا حق حضور و رای در مجامع عمومی را خواهند داشت و می توانند حقوق مالی وابسته به سهام خود را که مشمول مرور زمان نشده باشد مطالبه نمایند. ماده ۱۰) اوراق سهام

کلیه سهام شرکت با نام است اوراق سهام شرکت متحدالشکل و چاپی و دارای شماره ترتیب بوده وباید به امضای دو نفر که از طرف هیات مدیره تعیین می شوند برسد و به مهر شرکت ممهور گردد به علاوه در این اوراق باید نکات زیر قید شود:

۱- نام شرکت و شماره ثبت آن در دفتر ثبت شرکتها

۲- مبلغ سرمایه ثبت شده و مبلغ پرداخت شده آن

۳- تعیین نوع سهم

۴- مبلغ اسمی سهم و مقدار پرداخت شده آن به حروف و به اعداد

۵- تعداد سهامی که هر ورقه نماینده آن است ماده ۱۱) گواهینامه موقت سهام

تا زمانی که اوراق سهام صادر نشده است شرکت باید به صاحبان سهام گواهینامه موقت سهم بدهد که معرف تعداد و نوع سهام و مبلغ پرداخت شده آن باشد. ماده ۱۲) انتقال سهام

انتقال سهام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد انتقال دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضا نمایـد مـادام که تمـامی مبلغ اسـمی سـهم پرداخت نشـده است هویت کامـل و نشانی انتقال گیرنـده نیز در دفتر ثبت سـهام قیـد و به امضـای انتقال گیرنـده یا وکیل یا نماینـده او خواهـد رسـید تملک هر یک از سـهام شـرکت قهرا متضـمن قبول مقررات اساسـنامه و تصمیمات مجامع عمومی سهامداران خواهد بود. ماده ۱۳) غیر قابل تقسمی بودن سهام

سهام شرکت غیر قابل تقسیم است مالکین مشاع سهام مکلفند که در برابر شرکت به یک نفر نمایندگی بدهند. ماده ۱۴) مسئولیت صاحبان سهام

مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است. ماده ۱۵) سرمایه شرکت

سرمایه شرکت را می توان از طریق صدور سهام جدید و یا از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود افزایش داد.

تادیه مبلغ اسمی سهام جدید به یکی از طرق زیر امکان پذیر است:

۱- پرداخت مبلغ اسمی سهم به نقد

۲- تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص از شرکت به سهام جدید

۳- انتقال سود تقسیم نشده یا اندوخته یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید به سرمایه شرکت

۴- تبدیل اوراق قرضه به سهام ماده ۱۶) مجمع عمومی فوق العاده می تواند به هیات مدیره اجازه دهد که ظرف مدت معینی که نباید از پنج سال تجاوز کند سرمایه شرکت را تا میزان مبلغ معینی به یکی از طرق مذکور در ماده ۱۵ افزایش دهد. ماده ۱۷) مجمع عمومی فوق العاده که افزایش سرمایه را از طریق فروش سهام جدید تصویب می کند یا اجازه آن را به هیات مدیره می دهد می تواند حق تقدم صاحبان سهام را نسبت به پذیره نویسی تمام یا قسمتی از سهام جدید از آنان سلب کند به شرط آنکه چنین تصمیمی پس از قرائت گزارش هیات مدیره و گزارش بازرس یا بازرسان شرکت اتخاذ گردد وگرنه باطل خواهد بود. ماده ۱۸) علاوه بر کاهش اجباری سرمایه به علت از بین رفتن قسمتی از سرمایه شرکت مجمع عمومی فوق العاده شرکت می تواند به پیشنهاد هیات مدیره در مورد کاهش سرمایه شرکت بطور اختیاری اتخاذ تصمیم کند مشروط بر آنکه بر اثر کاهش سرمایه به تساوی حقوق صاحبان سهام لطمه ای وارد نشود.

تبصره ۱: کاهش اجباری سرمایه از طریق کاهش تعداد یا مبلغ اسمی سهام صورت گرفته و کاهش اختیاری سرمایه از طریق کاهش بهای اسمی به نسبت متساوی ورد مبلغ کاهش یافته هر سهم به صاحب آن انجام می گیرد.

تبصره۲: در مورد کاهش اختیاری سرمایه تا زمانی که سهام شرکت در سازمان بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده است میزان سرمایه هیچگاه نباید کمتر از حد نصاب مقرر در زمان درج نام شرکت در فهرست شرکتهای بورس باشد. ماده ۱۹) حق تقدم در خرید سهام جدید

در صورت افزایش سرمایه صاحبان سهام شرکت در خرید سهام جدید به نسبت سهامی که مالکند حق تقدم خواهند داشت و این حق قابل نقل وانتقال است. مهلتی که طی آن سهامداران می توانند حق تقدم مذکور را اعمال کنند بنابه پیشنهاد هیات مدیره و تصویب مجمع عمومی فوق العاده تعیین خواهد شد و در هر حال کمتر از شصت روز نخواهد بود این مهلت از روزی که برای پذیره نویسی تعیین می گردد شروع می شود و نحوه استفاده از این حق تقدم بدین ترتیب است که پس از اتخاذ تصمیم راجع به افزایش سرمایه باید مراتب از طریق نشر آگهی در رزونامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد به اطلاع صاحبان سهام برسد برای صاحبان سهام با نام گواهینامه حق خرید باید توسط پست سفارشی ارسال گردد. ماده ۲۰) اضافه ارزش سهم

مجمع عمومی فوق العاده با توجه به پیشنهاد و گزارش هیات مدیره می تواند مقرر دارد که برای افزایش سرمایه سهام جدیدی با اضافه ارزش یعنی به مبلغی بیش از ارزش اسمی آنها بفروش برسد عواید حاصل از اضافه ارزش سهام را می توان بحساب اندوخته منتقل ساخت یا بین صاحبان سهام تقسیم نمود یا در ازای آن سهام جدید به صاحبان سهام داد. ماده ۲۱) اوراق قرضه

شرکت می تواند با تصویب مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام به انتشار اوراق قرضه مبادرت نماید تصمیم راجع به فروش اوراق قرضه و شرایط صدور و انتشار آن باید همراه با طرح اطلاعیه انتشار اوراق قرضه کتبا به مرجع ثبت شرکتها اعلام شود مرجع مذکور مفاد تصمیم را ثبت و خلاصه آن را همراه با طرح اطلاعیه انتشار اوراق قرضه به هزینه شرکت در روزنامه رسمی آگهی خواهد نمود.

تبصره ۱: قبل از انجام تشریفات مذکور در ماده فوق هر گونه آگهی برای فروش اوراق قرضه ممنوع است.

تبصره ۲: در هر بار انتشار مبلغ اسمی اوراق قرضه ونیز قطعات اوراق قرضه باید متساوی باشد.

تبصره ۳: در اطلاعیه انتشار اوراق قرضه رعایت موارد مندرج در ماده ۵۸ قانون تجارت الزامی است. ماده ۲۲) مقررات مشترک بین مجامع عمومی

مجامع عمومی عادی سالیانه و مجامع عمومی فوق العاده را هیات مدیره دعوت می کند هیات مدیره و همچنین بازرس شرکت می تواند مقتضی مجمع عمومی عادی را بطور فوق العاده دعوت نمایند. علاوه بر این سهامدارانی که اقلا یک پنجم سهام شرکت را مالک باشند حق دارند که دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجامع عمومی از هیات مدیره خواستار شوند و هیات مدیره باید حداکثر تا بیست روز از تاریخ تقاضات مجمع مورد درخواست را با رعایت تشریفات مقرره دعوت کند در غیر اینصورت درخواست کنندگان می توانند دعوت مجمع را از بازرس شرکت خواستار شوند و بازرس مکلف خواهد بود که با رعایت تشریفات مقرره مجمع ممورد تقاضا را حداکثر تا ده روز از تاریخ تقاضات دعوت نماید و گرنه صاحبان سهام حق خواهند داشت مستقیما به دعوت مجمع اقدام کنند بشرط آنکه کلیه تشریفات راجع به دعوت مجمع را رعایت نموده و در آگهی دعوت به عدم اجابت درخواست خود توسط هیات مدیره و بازرسان تصریح نمایند.

تبصره۱: چنانچه هیات مدیره مجمع عمومی عادی سالیانه را در موعد مقرر دعوت نکند بازرس یا بازرسان شرکت مکلفند راسا اقدام به دعوت مجمع مزبور بنمایند.

تبصره۲: هیچ مجمع عمومی نمی تواند تعهدات شرکت را تغییر بدهد و یا هیچ اکثریتی نمی تواند به تعهدات صاحبان سهام بیفزاید. ماده ۲۳) شرایط لازم برای داشتن حق حضور ورای در مجامع عمومی

در کلیه مجامع عمومی کلیه صاحبان سهام یا وکیل یا قائم مقام قانونی یا نمایندگان آنها قطع نظر از عده سهام خود می توانند حضور بهم رسانند و برای هر یک سهم حق یک رای خواهند داشت مشروط بر این که بهای مطالبه شده سهام خود را کاملا پرداخت نموده باشند.

تبصره ۱: هر گاه سهامداران شرکت سهام خودشان را به دیگران انتقال دهند سهامداران بعدی وقتی با واجد بودن شرایط فوق در مجامع عادی و فوق العاده حق حضور و رای دارند که قبل از انعقاد این مجامع انتقال سهام به آنها طبق ماده ۱۲ اساسنامه حاضر در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت رسیده یا گواهینامه موقت سهم در دست داشته و از شرکت با ارائه ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهم ورقه ورود به جلسه دریافت کرده باشند.

تبصره۲: تا زمانی که نام شرکت در فهرست نرخ های بورس درج می باشد شرکت می تواند حداقل یک هفته قبل از تاریخ تشکیل مجمع کتبا از سازمان بورس جهت اعزام نماینده در کلیه مجامع عمومی دعوت نماید. ماده ۲۴) آگهی دعوت مجامع عمومی

در کلیه موارد دعوت صاحبان سهام برای تشکیل مجامع عموی از طریق نشر اگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد بعمل خواهد آمد و دستور جلسه و تاریخ و محل تشکیل مجمع با قید ساعت و نشانی کامل در آگهی ذکر خواهد شد.

تبصره: در مواقعی که کلیه صاحبان سهام در مجمع عمومی حاضر باشند نشر آگهی و تشریفات دعوت الزامی نیست. ماده ۲۵) محل انعقاد مجامع عمومی

مجامع عمومی اعم از عادی و فوق العاده در مرکز اصلی شرکت یا در محلی که در آگهی دعوت صاحبان سهام تعیین می شود منعقد خواهد شد. ماده ۲۶) دستور جلسه

دستور جلسه هر مجمع عمومی را مقام دعوت کننده آن معین می نماید دستور جلسه باید در آگهی دعوت ذکر گردد مطالبی که

در دستور جلسه پیش بینی نشده باشد قابل طرح در مجمع نخواهد بود مگر اینکه کلیه صاحبان سهام در مجمع عمومی حاضر باشند. ماده ۲۷) فاصله بین دعوت و انعقاد مجامع عمومی

فاصله بین دعوت و انعقاد هر یک از جلسات مجامع عمومی عادی و فوق العاده ده روز و حداکثر چهل روز خواهد بود. ماده ۲۸) وکالت و نمایندگی

در کلیه مجامع عمومی حضور وکیل یا قائم مقام قانونی صاحبان سهام و همچنین حضور نماینده یا نمایندگان اشخاص حقوقی به شرط تسلیم مدرک وکالت یا نمایندگی بمنزله حضور خود صاحب سهم است . ماده ۲۹) هیات رئیسه مجمع

مجامع عمومی اعم از عادی و فوق العاده به ریاست رئیس یا نایب رئیس هیات مدیره و در غیاب آنها به ریاست یکی از مدیرانی که به این منظور ازطرف هیات مدیره انتخاب شده باشد تشکیل خواهد گردید مگر در مواقعی که انتخاب یا عزل بعضی از مدیران یا کلیه آنها در دستور جلسه مجمع باشد که در این صورت رئیس مجمع از بین سهامداران حاضر در جلسه با اکثریت نسبی انتخاب خواهد شد دو نفر از سهامداران حاضر از طرف مجمع بعنوان ناظر انتخاب می شوند همچنین مجمع عمومی با اکثریت آرا یک نفر منشی از بین صاحبان سهام یا از خارج تعیین می نماید. ماده ۳۰) ورقه ورودی و ورقه حضور و غیاب

قبل از تشکیل هریک از مجامع عمومی هر صاحب سهمی که مایل به حضور در مجمع عمومی باشد باید با ارائه ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهم متعلق به خود به شرکت مراجعه و ورقه ورود به جلسه را دریافت کند فقط سهامدارانی حق ورود به مجمع را دارند که ورقه ورودی دریافت کرده باشند از حاضرین در مجمع فهرستی ترتیب داده خواهد شد که در ان هویت کامل و اقامتگاه و تعداد سهام و تعداد آرای هریک از حاضرین قید و به امضای آنان خواهد رسید . ماده ۳۱) طریقه اخذ رای

اخذ رای بطور شفاهی بعمل می آید مگر اینکه مجمع عموی با اکثریت آرا مقرر دارد که اخذ رای بطور کتبی صورت گیرد. ماده ۳۲) تمدید جلسات

هرگاه در مجمع عمومی تمام موضوعات مندرج در دستور مجمع مورد اخذ تصمیم واقع نشود هیات رئیسه مجمع با تصویب مجمع می تواند اعلام تنفس نموده و تاریخ جلسه بعد را که نباید دیرتر از دو هفته باشد تعیین کند تمدید جلسه محتاج به دعوت آگهی مجدد نیست و در جلسات بعد مجمع به همان حد نصاب جلسه اولیه رسمیت خواهد داشت. ماده ۳۳) صورتجلسه ها

از مذاکرات و تصمیمات مجامع عمومی صورتجلسه ای توسط منشی ترتیب داده می شود که به امضای هیات رئیسه مجمع رسیده باشد و یک نسخه از آن در مرکز شرکت نگهداری خواهد شد. ماده ۳۴) اثر تصمیمات

مجامع عمومی که طبق مقررات قانونی و اساسنامه حاضر تشکیل گردد نماینده عموم سهامداران است و تصمیمات آنها برای همگی صاحبان سهام الزام آور می باشد. ماده ۳۵) مجمع عمومی عادی

مجمع عمومی عادی شرکت باید لااقل سالی یک دفعه ظرف مدت چهارماه از تاریخ انقضای سال مالی شرکت منعقد گردد. ماده ۳۶) حد نصاب مجمع عمومی عادی

در مجمع عمومی عادی حضور دارندگان اقلا بیش از نصف سهام شرکت که حق رای دارند ضروری است اگر در اولین جلسه دعوت حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت خواهد شد و با حضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رای دارند می تواند رسمیت یافته و تصمیم گیری کند به شرط آنکه در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد. ماده ۳۷) اکثریت در مجمع عمومی عادی

در مجمع عمومی عادی تصمیمات همواره با اکثریت نصف به علاوه یک آرای حاضر درجلسه رسمی معتبر خواهد بود مگر در مورد انتخاب مدیران وبازرسان که اکثریت نسبی کافی خواهد بود در مورد انتخاب مدیران تعداد ارای هر رای دهنده در عدد مدیرانی که باید انتخاب شود ضرب می وشد و حق رای هر رای دهنده برابر حاصل ضرب مذکور خواهد بود رای دهنده می تواند

آرای خود را به یک نفر بدهد یا آن را بین چند نفر که مایل باشد تقسیم کند. ماده ۳۸) وظایف مجمع عمومی عادی

وظایف مجمع عمومی عادی بدین قرار می باشد :

– استماع گزارش هیات مدیره راجع به امور شرکت و گزارش راجع بوضع شرکت و ترازنامه و حسابهای تقدیمی هیات مدیره

– رسیدگی تصویب رد ویا تصحیح حسابها

– تصویب سود قابل تقسیم و اندوخته ها

– نصب تعویض عزل یا تجدید انتخاب مدیران و بازرس اصلی وعلی البدل تعیین حق حضور و پاداش اعضای هیات مدیره و همچنین تعیین حق الزحمه بازرس اعم از اصلی وعلی البدل

– تعیین روزنامه کثیرالانتشاری که هرگونه آگهی های مربوط به شرکت در آن متنشر می گردد.

– اتخاذ تصمیم در مورد هر گونه موضوعاتی که جزئ دستور جلسه بوده و در صلاحیت مجمع فوق العاده نباشد.

تبصره: تصویب ترازنامه و حسابها باید پس از استماع گزارش بازرس اصلی با برحسب مورد بازرس علی البدل بعمل آید و الاباطل و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود. ماده ۳۹) مجمع عمومی فوق العاده – حدنصاب رسمیت

در مجمع عمومی فوق العاده باید دارندگان بیش از نصف سهامی که حق رای دارند حاضر باشند اگر در اولین دعوت حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت وبا حضور دارندگان بیش از یک سوم سهامی که حق رای دارند رسمیت یافته و اتخاذ تصمیم خوهد نمود به شرط آنکه در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد. ماده ۴۰) اکثریت

تصمیمات مجمع عمومی فوق العاده همواره با کثریت دو سوم آرای سهام حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود. ماده ۴۱) اختیارات

هر گونه تغییر در مواد اساسنامه یا در سرمایه شرکت یا انحلال شرکت منحصرا در صلاحیت مجمع فوق العاده می باشد.

تبصره: در مواردی که تصمیمات مجمع عمومی متضمن یکی از امور ذیل باشد یک نسخه از صورتجلسه مجمع باید جهت ثبت به مرجع ثبت شرکتها ارسال گردد:

۱– انتخاب مدیران وبازرس یا بازرسان

۲– تصویب ترازنامه

۳– کاهش یا افزایش سرمایه و هر نوع تغییر در اساسنامه

۴– انحلال شرکت ونحوه تصفیه آن ماده ۴۲) تعداد اعضای هیات مدیره

شرکت بوسیله هیات مدیره ای مرکب از حداقل پنج نفر عضو اصلی ودو عضو علی البدل که بوسیله مجمع عمومی عادی از بین صاحبان سهام انتخاب می شوند اداره خواهد شد مدیران قابل عزل و تجدید انتخاب می باشند هر یک از مدیران می توانند با اطلاع کتبی به رئیس هیات مدیره در هر موقع از سمت خود استعفا دهند در صورتی که برا ثر فوت یا استعفا و یا سلب شرایط از یک یا چند نفر از مدیران تعداد اعضای هیات مدیره از حداقل مقرر در این قانون کمتر شود اعضای علی البدل به ترتیب مقرر در اساسنامه و الا به ترتیب مقرر توسط مجمع عمومی جای آنان را خواهند گرفت و در صورتی که تعداد اعضای علی البدل کافی برای تصدی محلهای خالی در هیات مدیره نباشد مدیران باقیمانده باید بلافاصله مجمع عمومی عادی شرکت را جهت تکمیل اعضای هیات مدیره دعوت نمایند.

تبصره: هر گاه هیات مدیره حسب مورد از دعوت مجمع عمومی برای انتخاب مدیری که سمت او بلا تصدی مانده خودداری کند هر ذینفع حق دارد از بازرس یا بازرسان شرکت بخواهد که به دعوت مجمع عمومی عادی جهت تکمیل تعداد مدیران با رعایت تشریفات لازم اقدام کند ونیز بازرس یا بازرسان مکلف به انجام چنین درخواستی می باشند. ماده ۴۳) انتخاب اشخاص حقوقی به

عضویت هیات مدیره

اشخاص حقوقی را می توان به مدیریت شرکت انتخاب نمود در این صورت شخص حقوقی باید یک نفر را به نمایندگی خود جهت انجام وظایف مدیریت کتبا به شرکت معرفی نماید.

تبصره: اشخاص مندرج در ماده ۱۱۱ قانون تجارت را نمی توان به سمت مدیرعامل شرکت انتخاب نمود. ماده ۴۴) مدت ماموریت مدیران

مدت ماموریت مدیران دوسال است این ماموریت تاوقتی که تشریفات راجع به ثبت و آگهی انتخاب مدیران بعدی انجام گیرد خود به خود ادامه پیدا می کند. ماده ۴۵) سهام وثیقه

هریک از مدیارن باید لااقل ...... سهم از سهام شرکت را در تمام مدت ماموریت خود دارا باشد این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از تقصیرات مدیران منفردا یا مشترکا بر شرکت وارد شود سهام مذکور قابل انتقال نیست و مادام که مدیری مفاصا حساب دوره تصدی خود را در شرکت دریافت نداشته است سهام مذکور در صندوق شرکت به عنوان وثیقه باقی خواهد ماند وثیقه بودن این سهام مانع استفاده از حق رای در مجامع و پرداخت سود آنها به صاحبانشان نخواهد بود. ماده ۴۶) رئیس و نائب رئیس ومنشی هیات مدیره

هیات مدیره در اولین جلسه خود که حداکثر ظرف مدت یک هفته بعد از مجمع عمومی عادی که هیات مدیره را انتخاب کرده است منعقد خواهد شد از بین اعضای هیات یک رئیس یک نائب رئیس که باید شخص حقیقی باشند برای هیات مدیره تعیین می نماید. مدت ریاست رئیس و نیابت نائب رئیس بیش از مدت عضویت آنها در هیات مدیره نخواهد بود رئیس و نائب رئیس قابل عزل و تجدید انتخاب خواهند بود در صورت غیبت رئیس و نائب رئیس اعضای هیات مدیره یک نفر از اعضای حاضر در جلسه را تعیین می نمایند تا وظایف رئیس را انجام دهد هیات مدیره از بین اعضای هیات یا خارج یک نفر را به عنوان منشی انتخاب می نماید. ماده ۴۷) مواقع تشکیل جلسات هیات مدیره

هیات مدیره در مواقعی که خود به طور هفتگی یا ماهیانه معین می کند با دعوت کتبی یا تلگرافی رئیس یا نائب رئیس و یا دونفراز اعضای هیات مدیره یا به دعوت مدیرعامل در هر موقع که ضرورت ایجاب کند تشکیل جلسه خواهد داد بین تاریخ ارسال دعوتنامه و تشکیل جلسه هیات مدیره فاصله معقولی رعایت خواهد شد چنانچه در یک جلسه هیات مدیره تاریخ تشکیل جلسه بعد تعیین و در صورتجلسه قید شده باشد ارسال دعوتنامه برای مدیرانی که در همان جلسه حضور داشته اند ضرورت نخواهد داشت. ماده ۴۸) محل تشکیل جلسات هیات مدیره

جلسات هیات مدیره در مرکز اصلی شرکت یا در هر محل دیگری که در دعوتنامه تعیین شده باشد تشکیل خواهد شد. ماده ۴۹) حدنصاب و اکثریت لازم برای رسمیت جلسه و حق دادن رای به سمت وکالت

جلسه هیات مدیره در صورتی رسمیت دارد که دو سوم اعضای هیات مدیره در ان جلسات حضور داشته باشند تصمیمات هیات مدیره با اکثریت آرای حاضرین معتبر خواهد بود هر یک از مدیران می تواند به مسئولیت خود یک نفر از اعضای هیات مدیره را به وکالت تعیین کند تا در غیاب او در جلسه هیات مدیره شرکت نماید هیچ یک از مدیران نمی تواند وکالت بیش از یک مدیر را قبول کند مدیرعامل در جلسات هیات مدیره شرکت خواهد نمود و در صورتی که عضو هیات مدیره نباشد حق رای نخواهد داشت. ماده ۵۰) تصمیمات امضا شده

تصمیماتی که به امضای کلیه مدیران رسیده باشد دارای اعتبار تصمیماتی خواهد بود که در جلسه هیات مدیره اتخاذ شده باشد. ماده ۵۱) صورتجلسات هیات مدیره

برای هریک از جلسات هیات مدیره باید صورتجلسه ای تنظیم و لااقل به امضای اکثریت مدیران حاضر در جلسه برسد نام مدیران

حاضر و غایب و خلاصه ای از مذاکرات و همچنین تصمیمات متخذه در هر جلسه با قید تاریخ در صورتجلسه ذکر می گردد نظر هر یک از مدیران که با تمام یا بعضی از تصمیمات مندرج در صورتجلسه مخالف باشد باید در صورتجلسه قید شود در مورد ماده ۵۰ تصمیم امضا شده توسط مدیران به جای صورتجلسه هیات مدیره نگهداری خواهد شد. ماده ۵۲) اختیارات هیات مدیره

هیات مدیره برای هر گونه اقدامی به نام شرکت و انجام هر نوع عملیات و معاملاتی که مربوط به موضوع شرکت بوده و اتخاذ تصمیم درباره آنها صریحا در صلاحیت مجمع عمومی قرار نگرفته باشد دارای اختیارات نامحدود است در زیر قسمتی از اختیارات هیات مدیره تصریح شده است :

۱- نمایندگی شرکت بر این اشخاص ثالث و کلیه ادارات دولتی و موسسات خصوصی

۲- تصویب آیین نامه های داخلی شرکت

۳- ایجاد و حذف نمایندگی ها یا شعبه ها در هر نقطه از ایران یا خارج از ایران

۴- نصب و عزل کلیه ماموران وکارکنان شرکت و تعیین شغل و حقوق و دستمزد و انعام و ترفیع و تنبیه و تعیین سایر شرایط استخدام و معافیت و خروج آنها از خدمات ومرخصی و بازنشستگی و مستمری وراث آنان

۵- تصویب بودجه برای اداره کردن شرکت

۶- افتتاح حساب و استفاده از آن به نام شرکت نزد بانکها و موسسات

۷- دریافت مطالبات شرکت و پرداخت و واخواست اوراق تجارتی

۸- تعهد ظهرنویسی قبولی پرداخت و واخواست اوراق تجارتی

۹- عقد هر نوع قرارداد و تغییر و تبدیل یا فسخ و اقاله آن در مورد خرید وفروش و معاوضه اموال منقول و غیر منقول که جزی موضوع شرکت باشد و بالجمله انجام کلیه عملیات و معاملات مذکور در ماده ۳ این اساسنامه

۱۰- واگذاری یا تحصیل هر گونه حق کسب و پیشه و تجارت (سرقفلی)

۱۱- مبادرت به تقاضا و اقدام در مورد ثبت هر گونه اختراع ویا خرید و یا تحصیل یا فروش یا واگذاری اختراعات وورقه اختراع و یا هر گونه حقوق و امتیازات مربوط به آنها

۱۲- مبادرات به تقاضا و اقدام برای ثبت هر گونه علامت تجاری

۱۳- اجاره استجاره و واگذاری و فسخ اجاره و تقاضای تعدیل اجاره بها و دفاع از این نوع تقاضاها در تمام مراحل و مراجع و تخلیه عین مستاجره و تقاضای تجدید نظر در رای صادره یا اجرای آن

۱۴- به امانت گذاردن هر نوع اسناد ومدارک و وجوه در صندوقهای دولتی و خصوصی و استرداد آنها

۱۵- تحصیل اعتبار از بانکها و شرکتها و موسسات و هرنوع استقراض و اخذ وجه به هر مبلغ و به هر مدت و به هر میزان بهره و کارمزد ویا هر گونه شرایطی که مقتضی باشد با رعایت مقر

۱۶- شرکت های سهامی عام و خاص

۱- محاسبه میزان حق تقدم

شرکت های سهامی عام و خاص - محاسبه میزان حق تقدم میزان حق تقدم از طریق مقایسه مبلغ سرمایه موجود با ملبغ افزایش سرمایه محاسبه می شود برای مثال اگر شرکتی که سرمایه اش از ۲۰ هزار سهم ۱۰۰۰ ریالی تشکیل می شود (۲۰ میلیون ریال سرمایه دارد) سرمایه اش را به دو برابر افزایش دهد و ۲۰ هزار سهم جدید هزار ریالی صادرکند حق تقدم هر سهم معادل حق خرید

یک سهم خواهد بود. پس اگر شخصی صد سهم داشته باشد می تواند صد سهم جدید خریداری کند. هر گاه در فرض مزبور شرکت فقط ۱۰ هزار سهم جدید منتشر کند حق تقدم شخصی که صد سهم دارد پنجاه سهم خواهد بود. این گونه است که ماده ۱۶۶ لایحه اصلاحی مقرر داشته است که خرید سهام جدید صاحبان سهام شرکت به نسبت سهامی که مالکند حق تقدم دارند و این حق قابل نقل و انتقال است. مهلتی که طی آن سهامداران می توانند حق تقدم مذکور راعمال کنند کمتر از شصت روز نخواهد بود. این مهلت از روزی که برای پذیره نویسی تعیین می گردد شروع می شود. - محدودیت نقل اوحق تقدم صاحبان سهام در خرید سهام جدید

به صراحت ماده ۱۶۶ لایحه قانونی حق تقدم صاحبان سهام در خرید سهام جدید قابل نقل و انتقال است. اما ماده مزبور حقوق حاکم بر آن و محدودیت های آن را تعیین نکرده است. از این رو نقل وانتقال حق تقدم در نهایت منجر به انتقال سهام و سهامداران شدن انتقال گیرنده می شود. بنابراین رعایت محدودیت های موجود درباره انتقال سام در این خصوص نیز ضروری است.از این رو اگر در یک شرکت سهامی خاص انتقال سهم منوط به موافقت مدیران باشد انتقال حق تقدم در خرید سهام جدید نیز باید منوط به موافقت مزبور باشد و پیش بینی این مورد در قانون تجارت ایران لازم به نظر می رسد. سلب حق تقدم

اگر حق تقدم صاحبان سهام به طور کامل اعمال شود مانعی برای ورود اشخاص ناخواسته به شرکت است. اما عدم ورود اشخاص ثالث به شرکت در همه موارد مطلوب نیست. اگر یکی از طلبکاران مهم شرکت قبول کند که طلبش به سهام تبدیل شود یا گروه با نفوذی بپذیرند که به شرکت وارد شوند سلب حق تقدم صاحبان سهام راه حل مفیدی برای تقویت قدرت مالی شرکت است. به همین علت این نکته همواره مورد قبول بوده است که حق تقدم شرکا را می توان سلب کرد و در اساسنامه ها در قدیم همواره از این اختیار به سلب حق تقدم صاحبان سهام تعبیر می شد.

مجمع عمومی فوق العاده که افزایش سرمایه را از طریق فروش سام جدید تصویب می کند یا اجازه آن رابه هیئت مدیره می دهد می تواند حق تقدم صاحبان سهام را نسبت به پذیره نویسی تمام یا قسمتی از سام جدید از آنان سلب کند به شرط آنکه چنین تصمیمی پس از قرائت گزارش هیئت مدیره و گزارش بازرس یا بازرسان شرکت اتخاذ گردد و گرنه باطل خواهد بود.

گزاش مذکور باید مشتمل بر توجیه لزوم افزایش سرمایه و سلب حق تقدم از سهامداران و معرفی شخص یا اشخاصی که سهام جدید برای تخصیص به آنها د رنظر گرفته شده است و تعداد و قیمت این گونه سهام و عواملی که در تعیین قیمت اینگونه سهام در نظر گرفته شده است باشد. گزارش بازرس یا بازرسان باید حاکی از تایید عوامل و جهاتی باشد که در گزارش هیئت مدیره ذکر شده است (ماده ۱۶۷ لایحه اصلاحی).

در صورتی که حق تقدم در پذیره نویسی سهام جدید از صاحبان سهام سلب شده باشد یا صاحبان سهام از حق تقدم خود ظرف مهلت مقرر استفاده نکنند حسب مورد تمام یا باقیمانده سهام جدید عرضه و به متقاضیان فروخته خواهد شد. (ماده ۱۷۲ لایحه اصلاحی). نصاب آرا در سلب حق تقدم

درخصوص تصمیم مجمع عمومی فوق العاده مبنی بر سلب حق تقدم در پذیره نویسی سهام جدید چنانچه سلب حق تقدم از بعضی صاحبان سهام به نفع بعضی دیگر انجام گیرد سهامدارانی که سهام جدید برای تخصیص به آنها در نظر گرفته شده است حق ندارند در اخذ رای درباره سلب حق تقدم سایر سهامداران شرکت کنند در احتساب حد نصاب رسمیت جلسه و اکثریت لازم جهت معتبر بودن تصمیمات مجمع عمومی سهام سهامدارانی که سهام جدید برای تخصیص به آنها در نظر گرفته شده است به حساب نخواهد آمد. (ماده ۱۶۸ لایحه اصلاحی).

۲- قلمرو محدودیت اختیارات بازرس یا بازرسان

شرکت های سهامی عام و خاص – قلمرو محدودیت اختیارات بازرس یا بازرسان برای آنکه بازرس بتواند در بهترین شرایط وظایفش را انجام دهد قانونگذار اختیارات وسیعی به او اعطا کرده است. در واقع در قسمت اول ماده ۱۴۹ (ل.ا.ق.ت) مقرر میدارد: (بازرس یا بازرسان می توانند در هر موقع هر گونه رسیدگی و بازرسی یا بازرسان می توانند درهر موقع هر گونه رسیدگی و بازرسی لازم را انجام داده واسناد و مدارك و اطلاعات مربوط به شرکت را مطالعه کرده و مورد رسیدی قراردهند...) آنچه مسلم است اگرمدارك و اطلاعات مزبور نزد شرکت باشد مدیران و مدیرعامل باید آنها را در اختیار بازرس یا بازرسان قراردهند ولی اگر این اطلاعات در اختیار اشخاص خارج از شرکت باشد آیا بازرس می تواند آنها را نیز از اشخاص مزبور مطالبه کند؟

در قانون ۱۹۶۶ فرانسه به صراحت این حق به بازرس داده شده است که اطلاعات مربوط به شرکت را از خود شرکت (مدیران) یا شرکت های وابسته به آن و یا از اشخاصی که به حساب شرکت اقداماتی کرده اند و به شرکت خدمات می دهند مانند بانکها کارگزاران بورس و سردفتران. البته مشتریان شرکت مشمول این قاعده نمی شوند چه این اشخاص به نام شرکت عمل نمی کنند.

در حقوق ایران چنین اختیاراتی به بازرس داده نشده است و به نظر می رسد که او فقط می تواند به خود شرکت یا شرکت های وابسته به آن مراجعه کند. اطلاعات را نیز باید از مرکز شرکت مطالبه ودرهمان جامطالعه نماید. عبارت ماده ۱۴۹ یعنی (اسناد و مدارك و اطلاعات مربوط به شرکت) نیز همین معنا را می رساند. با توجه به شرایط فعلی قانونگذاری ایران این راه حل منطقی است چه بازرسان دارای تشکیلات منسجمی نیستند تا بتوان از آن طریق آنان را به رعایت شئون حرفه ای مجبور ساخت. اگر آنان اختیار مراجعه به اشخاصی غیر از شرکت را داشته باشند ممکن است رعایت امانت را نکرده اطلاعات حرفه ای این اشخاص را به دیگران منتقل کنند بدون اینکه به مجازات انتظامی خاصی محکوم شوند.

به موجب قسمت اخیر ماد ۱۴۹ (ل.ا.ق.ت) بازرس یا بازرسان می توانند به مسئولیت خود در انجام وظایفی که بر عهده دارند از نظر کارشناسان استفاده کنند به شرط آنکه آنها را قبلا به شرکت معرفی کرده باشند. این کارشناسان در مواردی که بازرس تعیین می کند مانند خود بازرس حق هر گونه تحقیق و رسیدگی را خواهند داشت. آنچه که از لفظ کارشناسان متبادر به ذهن می شود کارشناس رسمی می باشد که دارای تشکیلات و مقررات مربوط به خودمی باشند.

هم چنین به موجب تبصره ماده ۱۵۰ (ل.ا.ق.ت)در صورتی که بازرسان شرکت بیش از یک نفر باشند هر یک می توانند به تنهایی وظایف خود را انجام دهند اما کلیه بازرسان باید گزارش واحدی تهیه کنند. در صورت وجود اختلاف نظر بین بازرسان موارد اختلاف با ذکر دلیل درگزارش قید خواهد شد. بازرسان دارای وظایفی به شرح ذیل می باشند:

– رسیدگی و اظهارنظر درباره صحت و درستی صورت دارایی و صورتحساب دوره جامعی به مجمع عمومی عادی شرکت .

این گزارش باید لااقل ده روز قبل از تشکیل مجمع عمومی عادی جهت مراجعه به صاحبان سهام در مرکز شرکت آماده باشد. اهمیت گزارش بازرسان به حدی است که ترازنامه شرکت بدون آن قابل تصویب نبوده و در صورت تصویب به هیچ وجه اثر قانونی نداشته و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

(مواد ۱۴۸ و ۱۵۰ و ۱۵۲ و ۸۹(ل.ا.ق.ت)).

– آگاه ساختن مجمع عمومی درباره اطلاعاتی که مدیران بر خلاف حقیقت در اختیار صاحبان سهام قرارداده اند (قسمت اخیر ماده ۱۴۸ (ل.ا.ق.ت)).

۳– مسئولیت مدنی و جزایی بازرس یا بازرسان

شرکت های سهامی عام و خاص – مسئولیت مدنی و جزایی بازرس یا بازرسان بازرسان در انجام وظایف قانونی دارای دو نوع مسئولیت می باشند: مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری. البته در صورت تشکیل کانون بازرسین علاوه بر مسئولیت های فوق دارای

مسئولیت انتظامی هم خواهند بود.(آیین نامه اجرای تبصره ماده ۱۴۴ (ل.ا.ق.ت)). – مسئولیت مدنی:

به موجب ماده ۱۵۴ (ل.ا.ق.ت) بازرس یا بازرسان در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می شوند طبق قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود. براساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی

اولا: بازرس زمانی مسئول است که مرتکب خطا و تقصیری گردیده باشد.

ثانیا: اثبات خطا و تقصیر برعهده مدعی است.

ثالثا: باید اثبات شود که ضرر بوجود آمده ناشی از تقصیر بازرس می باشد و رابطه علت و معلولی بین زیان و فعل بازرس وجود دارد.

هر گاه بازرسان شرکت بیش از یکی باشند و ضرر بوجود آمده ناشی از خطای هر دو باشد ضر و زیان وارده بین آنان تقسیم می شود. – مسئولیت کیفری:

بازرسان هم مانند هر شخص دیگری امکان دارد مرتکب جرمی شوند بدیهی است مسئولیت آنها به میزان مجازات پیش بینی شده در قانون مجازات می باشد. اما در (ل.ا.ق.ت) سال ۱۳۴۷ جرایم خاصی برای بازرسان مقرر گردیده است که مختص بازرسین شرکت سهامی است. به موجب ماده ۲۶۶ (ل.ا.ق.ت) (هر کس باوجودنع قاونی عالما سمت بازرسی را در شرکت سهامی بپذیرد و به آن عمل کند به حبس تادیبی از دو ماه تا شش ماه یا جزای نقدی از بیست هزار تا یکصد هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهد شد) همچنین به موجب ماده ۲۶۷ (ل.ا.ق.ت) هر کس در سمت بازرسی شرکت سهامی عالما راجع به اوضاع شرکت به مجمع عمومی در گزارش های خود اطلاعات خلاف حقیقت بدهد ویا این گونه اطلاعات را تصدیق کند به حبس تادیبی از ۳ ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

۴– مجمع عمومی موسس

شرکت های سهامی عام و خاص – مجمع عمومی موسس ماده ۷۲(ل.ا.ق.ت) می گوید: مجمع عمومی شرکت سهامی از اجتماع صاحبان سهام تشکیل می شود. براساس این ماده و ماده ۱۷ از لایحه قانونی مذکور و ماده ۴۵ سابق قانون تجارت مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۱۱ می توان مجمع عمومی موسس در شرف تاسیس را به شرح آتی تعریف نمود:

به صحت اظهارات موسسین در زمینه احراز پذیره نویس کلیه سهام شرکت و تادیه مبالغ لازم و شور درباره اساسنامه شرکت و تصویب آن انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت و تعیین روزنامه کثیرالانتشار برای هر گونه دعوت و اطلاعیه بعدی سهامداران با رعایت مقررات قانونی.

به مستفاد از مواد ۲۰ و ۲۳ لایحه قانونی فوق الذکر در شرکت های سهامی خاص اولین جلسه کلیه سهامداران که طبق مقررات قانونی با هدف های فوق تشکیل می شود به منزله مجمع عمومی موسس تلقی خواهدشد. لازم به توضیح است که در شرکت های سهامی عام نباید هیئت موسس را با مجمع عمومی موسس اشتباه نمود زیرا: هیئت بنیانگذاری شرکت اقدام کرده اند و قانونا ملزم هستند حداقل بیست درصد کل سرمایه شرکت را تعهد نموده و لااقل سی و پنج درصد مبلغی مورد تعهد را به حساب (شرکت در شرف تاسیس) نزد بانك واریز نمایند. ولی مجمع عمومی موسس تشکیل می شود از کلیه صاحبان سهام شرکت اعم از موسسین و پذیره نویسان.

در این مجمع اعضا می توانند در مورد هر موضوع راجع به اطلاعات شرکت یا گزارش قانونی را مورد بحث و بررسی قرارداده و فقط در مورد موضوعات آگهی شده می توانند اتخاذ تصمیم نمایند. حدنصاب لازم برای تشکیل مجمع عمومی موسس

به دستور ماده ۷۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مقررات مربوط به : عده لازم از صاحبان سهام برای تشکیل مجمع عمومی و آرای لازم جهت اتخاذ تصمیم در اساسنامه معین می شود مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاصی برای ان مقرر شده است.

حدنصاب لازم برای تشکیل مجمع عمومی موسس در ماده ۷۵ لایحه قانونی فوق الذکر به شرح ذیل پیش بینی شده است:

(در مجمع عمومی موسس حضور عده ای از پذیره نویسان که حداقل نصف سرمایه شرکت را تعهد نموده باشند ضروری است .اگر در اولین دعوت اکثریت مذکور حاصل نشد مجامع عمومی جدید فقط تا دو نوبت توسط موسسین دعوت می شوند مشروط بر این که لااقل بیست روز قبل از انعقاد آن مجمع آگهی دعوت آن با قید دستور جلسه قبل و نتیجه آن در روزنامه کثیرالانتشاری که در اعلامیه پذیره نویسی معین شده است منتشر گردد.

مجمع عمومی جدید وقتی قانونی است که صاحبان لااقل یک سوم سرمایه شرکت در آن حاضر باشند. درهر یک از دو مجمع فوق کلیه تصمیمات باید به اکثریت دو ثلث آرای حاضرین اتخاذ شود. در صورتی که در مجمع عمومی سوم اکثریت لازم حاضر نشد موسسین عدم تشکیل شرکت را اعلام می دارند. در خصوص ماده مذکور مراتب ذیل قانون توجه است:

- جلسه مجمع عمومی موسس در نوبت اول فقط هنگامی رسمیت خواهد داشت که لااقل تعدادی از پذیره نویسان که نصف سرمایه شرکت را تعهد نموده اند حاضر باشند بدیهی است این تعداد نباید از سه نفر کمتر باشد چرا که در این صورت عنوان مجمع بر آن جلسه صادق نیست.

- منظور از اصطلاح (پذیره نویسان) درماده ۷۵ اعم است از موسسین و تعهدکنندگان خرید سهام زیرا موسسین خود با تعهد بیست درصد کل سهام سرمایه شرکت و پرداخت سی و پنج درصد آن هم ردیف پذیره نویسان می باشند.

- نظر به اینکه به موجب تبصره ماده ۷۵ (ل.ا.ق.ت) (در مجمع عمومی موسس کلیه موسسین و پذیره نویسان حق حضور دارند وهر سهم دارای یک رای خواهد بود علی الاصول در صورت تمایل پذیره نویسان به تشکیل شرکت اکثریت مورد نظر مقنن حاصل می شود مگر این که آنها از تشکیل شرکت انصراف حاصل کرده و با عدم حضور در جلسات مجمع عمومی موجبات عدم تشکیل شرکت را فراهم سازند. درباره اعتبار تصمیمات مجمع عمومی موسس ماده ۷۵ لایحه قانونی فوق الذکر صراحت دارد که تصمیمات باید به اکثریت دو ثلث آرای حاضرین اتخاذ گردد. لذا طبق ماده ۱۰۳ لایحه قانونی مورد بحث:

(درکلیه مواردی که در این قانون اکثریت آرا در مجامع ذکر شده است مراد اکثریت حاضرین در جلسه است) و حکم ماده ۷۵ ناظر به جلسه اول و جلسات دوم و سوم مجمع عمومی موسس است . به همین دلیل در ماده ۷۵ لایحه قانونی مذکور (دو ثلث آرای حاضرین) مناط اعتبار قرارداده شده است. تا چنین اکثریتی درجلسات دوم و سوم اساس اتخاذ تصمیمات باشد. وظایف مجمع عمومی موسس

با رسمیت یافتن جلسه مجمع عمومی موسس قانونا وظایفی بر عهده این مجمع محول شده است که ذیلا مورد بررسی قرار می دهیم:

- رسیدگی به تعهدات پذیره نویسان اعم از تصویب آورده های غیرنقدی و مزایای مورد مطالبه موسسین وغیره به حکم قسمت اخیر ماده ۷۷ (ل.ا.ق.ت) موسسینی که تصویب تقویم آورده غیر نقدی ایشان و یا مزایای مورد مطالبه آنها در دستور کار جلسه می باشد بایستی از صورت حاضرین در جلسه حذف شوند و بدون در نظر گرفتن حضور و رای آنهادر خصوص مورد به اکثریت دو ثلث آرا حاضرین اتخاذ تصمیم نمایند.

۵- مجمع عمومی عادی صاحبان سهام

شرکت های سهامی عام و خاص - مجمع عمومی عادی صاحبان سهام مجمع عمومی عادی عبارت است از اجتماع سالانه صاحبان سهام شرکت طبق اصول قوانین تجاری و مالی و مقررات اساسنامه شرکت به منظور اتخاذ تصمیم بنیادی نسبت به کلیه امور شرکت بجز آنچه در صلاحیت مجامع عمومی موسس و فوق العاده است. (ماده ۸۶ (ل.ا.ق.ت).

(در حقوق انگلیس به موجب ماده ۳۶۶ قانون شرکت ها مصوب ۱۹۸۵ هر شرکتی موظف است که در پایان سال مالی مجمع عمومی سالیانه را دعوت و تشکیل دهند ضمنا فاصله دو مجمع سالیانه نباید بیشتر از ۱۵ ماه باشد بنا به ماده ۳۶۶ (قسمت الف) شرکت سهامی خاص می تواند بنا به تصمیم سهامداران از تشکیل مجمع عمومی سالیانه خودداری نماید.

در هر حال استنکاف از تشکیل مجمع عمومی سالیانه در صورتی که مقرر شده باشد موجبات مسئولیت مدنی هیئت مدیره را فراهم می سازد اداره بازرگانی و صنعت می تواند بنا به تقاضای هر سهامدار یا راسا مجمع را دعوت نماید.

برای تشکیل مجمع عمومی عادی سالانه شرکت سهامی حضوردارندگان اقلا بیش از نصف سهامی که حق رای دارند ضروری است.

اگر در اولین جلسه که دعوت به عمل آمد حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع عمومی برای بار دوم دعوت خواهد شد و با حضور هر عده از صاحبان سهام که حق رای دارند رسمیت یافته و اخذ تصمیم خواهد نمود (مواد ۸۷ و ۳۷ و ۴۹ و ۵۰ و بند ۲ ماده ۲۵۳ (ل.ا.ق.ت)) به شرط آن که در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد.

بر قاعده کلی فوق استثنایی وارد است و آن موقعی است که مجمع عمومی عادی بخواهد نوع خاصی از سهام شرکت را که برای آنها حقوقی در نظر گرفته شده است. در آن حقوق تغییراتی بدهد. در این مورد ماده ۹۳ (ل.ا.ق.ت)می گوید:

(در هرموقع که مجمع عمومی صاحبان سهام بخواهد در حقوق نوع مخصوصی از سهام شرکت تغییر بدهد تصمیم مجمع قطعی نخواهد بود مگر بعد از آنکه دارندگان این گونه سهامی در جلسه خاصی آن را تصویب کنند. و برای آن که تصمیم جلسه خاص مذکور معتبر باشد باید دارندگان لااقل نصف این گونه سهام در جلسه حاضر باشند. و اگر دراین دعوت این حد نصاب حاصل نشود دردعوت دوم حضور دارندگان اقلاـ یک سوم این گونه سهام کافی خواهد بود تصمیمات همواره به اکثریت دو سوم آرا معتبر خواهد بود.

در مجمع عمومی عادی تصمیمات همواره با اکثریت نصف به علاوه یک آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود. استثنا بر این اصل در مورد انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت است که برای انتخاب آنها اکثریت نسبی کافی خواهد بود.

ماده ۸۸ (ل.ا.ق.ت) برای انتخاب مدیران فرمولی ارائه داده و می گوید: (... در مورد انتخاب مدیران تعداد آرای هر رای دهنده در عدد مدیرانی که باید انتخاب شوند ضرب میشود و حق رای دهنده برابر حاصل ضرب مذکور خواهد بود. رای دهنده می تواند آرای خود را به یک نفر بدهد یا آن را بین چند نفری که مایل باشد تقسیم کند.اساسنامه شرکت نمی تواند خلاف این ترتیب را مقرر می دارد.

براین اساس اگر اقلیت موجود بین سهامداران حاضر در جلسه مجمع عمومی عادی بخواهند نماینده ای در هیئت مدیره داشته باشند می توانند با هم ائتلاف نموده با درنظر گرفتن موقعیت آرای حاضرین در جلسه رسمی همگی آرای خود را به یک یا دو نفر از کاندیدهای عضو در هیئت مدیره بدهند تا از این طریق آنها نیز نماینده ای در هیئت مدیره داشته باشند.

در حقوق ایالت متحده آمریکا تصمیمات برای انتخاب مدیران اکثریت نسبی ارا به استثنا مقررات خاص صورت می گیرد و برخلاف حقوق فرانسه وکالت به صورت سفید امضا برای رای در مجمع مورد پذیرش نمی باشد. رای ادغامی در ۲۰ ایالت به صورت اجباری و در ۱۷ ایالت اختیاری می باشد تا اقلیت بتوانند از میان خود یک یا چند نفر را برای هیئت مدیره انتخاب نمایند بطور مثال اگر شرکتی دارای ۱۰۰۰ سهم بوده و مدیران آن ۱۰ نفر باشند تعداد مدیران در سهام سهامداران بشرح زیر ضرب می

شود.

و هر سهامدار می تواند آرا خود را به یک یا چند نفر بدهد اما اگر اقلیت ائتلاف داشته باشند در این صورت می توانند حداقل یک نفر مدیر از میان خود انتخاب نمایند.

چنانچه در اولین جلسه مجمع عمومی عادی که دعوت به عمل آمده حد نصاب قانونی حاصل نشود ودر دعوت دوم نیز کسی از سهامداران در جلسه حاضر نگردد سومین دعوت از مجمع عمومی عادی در قانون پیش بینی نشده است. فلذا بایـد مجمع عمومی عادی به طرز فوق العاده دعوت شود. (ماده ۹۲ (ل.ا.ق.ت)). وظایف واختیارات مجمع عمومی عادی صاحبان سهام

با صراحت ماده ۸۶ لایحه قانونی تجارت مجمع عمومی می توانـد نسبت به کلیه امور شرکت بجز آنچه که در صلاحیت مجمع عمومی موسس و مجمع عمومی فوق العاده است تصمیم بگیرد. وظایف مجمع عمومی عادی به شرح زیر است:

- اخذ تصمیم نسبت به کلیه امور شرکت بجز آنچه قانونا استثنا شده است (ماده ۸۶).

- انتخاب مدیران شرکت. (ماده ۸۸).

- انتخاب بازرسان شرکت. (ماده ۸۸).

- تشکیل جلسه سالانه در موقع معین در اساسنامه برای رسیدگی به ترازنامه و حساب و سود و زیان سال مالی قبل و صورت دارایی و مطالبات و دیون شرکت و صورتحساب دوره عملکرد سالیانه شرکت.

در این موارد پس از استما گزارش بازرس یا بازرسان مالی شرکت نسبت به ترازنامه و حساب و سود و زیان سال مالی و استماع گزارش مدیران و رسیدگی به این گزارشات و سایر امور مربوط به حساب های سال مالی شرکت اتخاذ تصمیم خواهد نمود. (بند ۱۲ ماده ۵۸ و ماده ۸۹ و ماده ۱۴۸ و مواد ۱۵۰ و ۱۵۲(ل.ا.ق.ت) به نحوی که طبق تبصره ماده ۸۹ : بدون قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت در مجمع عمومی اخذ تصمیم نسبت به ترازنامه و حساب و سود و زیان سال مالی معتبر نخواهد بود.

- اظهارنظر نسبت به اظهارنامه مالیات لازم التسلیم به حوزه مالیاتی مربوط که این اظهارنامه توجها به بند ۱۶ ماد ۸۰ و به مستفاد از مواد ۲۵ و ۲۸ و ۱۱۸ و ۱۱۹ لایحه قانونی بایستی به امضای دارندگان حق امضا پیش بینی شده در اساسنامه رسیده و به مهر شرکت ممهور گردد.

- تعیین روزنامه کثیرالانتشاری که هر گونه دعوت و آگهی ها و اطلاعیه های شرکت در آن منتشر خواهد شد(تبصره ماده ۱۷ و بند ۱۴ ماده ۹ و بند ۵ ماده ۲۰)

- تعیین جانشینان مدیرانی که فوت یا استعفا نموده و یا از آنها سلب شرایط شده است. (مواد ۱۱۲ و ۱۱۳ لایحه).

- تعیین حق الزحمه مدیران و بازرسان شرکت. (ماده ۱۳۴ و ۱۵۵).

- طبق ماده ۹۰ لایحه قانونی تجارت: (تقسیم سود و اندوخته بین صاحبان سهام فقط پس از تصویب مجمع عمومی جایز خواهد بود. و در صورت وجود منافع تقسیم ده درصد از سود ویزه سالانه بین صاحبان سهام الزامی است.

- تنظیم صورت مذاکرات و تصمیمات مجمع عمومی توسط منشی که به امضای هیئت رئیسه مجمع رسیده و یک نسخه از صورتجلسه مذکور در مرکز شرکت نگهداری خواهد شد نسخه دیگر به مرجع ثبت شرکت ها ارسال می گردد(مواد ۱۰۵ و ۱۰۶).

- شور و تصویب اولین طرح اساسنامه شرکت. (مواد ۸ و ۱۷). مجمع عمومی عادی متشکله به طور فوق العاده

مجمع عمومی عادی متشکله به طور فوق العاده را نبایـد با مجمع عمومی فوق العاده که طبق بند ۳ ماده ۷۳ لایحه قانونی تجارت یکی از انواع خاص مجامع عمومی در شرکت های سهامی است اشتباه کرد. مجمع عمومی عادی متشکله به طورفوق العاده در واقع همان مجمع عمومی عادی موضوع بند ۲ ماده ۷۳ لایحه قانونی فوق الذکر است لیکن چون به موجب ماده ۸۶ لایحه قانونی مذکور: (مجمع عمومی عادی می تواند نسبت به کلیه امور شرکت بجز آنچه در صلاحیت مجمع عمومی است - بایستی تصمیم گیری نماید

لـذا اقدام به دعوت فوق العاده این مجمع می شود. در نتیجه وقتی این مجمع عمومی طبق مواد ۸۹ و ۱۴۸ و ۱۵۰ و ۱۵۲ لایحه قانونی تجارت جلسه سالانه خود را تشکیل می دهد به نام مجمع عمومی عادی سالانه نامید می شود. و در مواقعی که ضرورتی تشکیل آن را اقتضا می نماید – مانند مورد مواد ۱۳۶ و ۱۵۳ لایحه قانونی یا مواردی که بیش تر در عمل پیش می آید و ذیلا ذکر خواهد شد – مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده دعوت به تشکیل می شود.

ماده ۹۲ لایحه قانونی تجارت می گوید:

(هیئت مـدیره و همچنی بـازرس یـا بازرسان شـرکت می تواننـد در مواقع مقتضـی مجمع عمومی عادی را به طور فوق العاده دعوت نمایند. در این صورت دستور جلسه مجمع باید در آگهی دعوت قید شود.)

لـذا چنـانچه برای تشـکیل مجمع عمومی عادی سالانه در جلسه اول اکثریتی حاصل نشود. و پس از این که در اجرای ماده ۸۷ لایحه قانونی تجارت مجمع عمومی عادی سالانه برای نوبت دوم دعوت شد در جلسه دوم هم فقط دو نفر از سـهامداران حاضـر گردند در این صورت چون عبارت ماده ۸۷ لایحه قانونی تجارت نسبت به مورد چنین است: (اگر در اولین دعوت حد نصاب مذکور حاصـل نشود مجمع برای بار دوم دعوت خواهد شد و با حضور (هرعده) از صاحبان سـهامی که حق رای دارد رسـمیت یافته و اخذ تصـمیم خواهد نمود. به شرط آن که در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد. وکلمات (هر عده) مفید این معناست که در جلسه دوم می بایستی بیش از یک نفر از سهامداران حاضر شده باشند تا بتوان گفت (عده ای) در جلسه حاضر بوده اند.

وچـون در قـانون دعـوت مجمع عمومی عـادی سالاـنه برای بـار سوم و نیز ترتیب چنین دعوتی پیش بینی نشـده است لـذا ا زمجموع مقررات مربوطه چنین اسـتنباط می شود که اگر در جلسه دوم از سـهامداران فقـط یـک نفر حضور خود را در مجمع عمومی عـادی سالانه انعکاس دهد به لحاظ عدم امکان تشـکیل جلسه دوم راه حل قضـیه در مرتبه سوم دعوت از مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده است.

و چون برای تشـکیل مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده هر چند بار هم که دعوت به عمل آید قانونامحدودیتی پیش بینی نشده است لـذا از نظر قـاون تجدیـد دعوت اشـکالی نخواهـد داشت.النهایه بـدون این که درآگهی دعوت ذکری از نوبت آگهی یا نتیجه دعوت ها به جلسات اول و دوم مجمع عمومی عادی سالانه به میان آید دردعوت از مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شـرکت دسـتور جلسه هرچه باشد در آگهی دعوت باید قید شود. و در هر حال هر بار که مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده دعوت می شود بایـد حـد نصاب پیش بینی شـده در صدر ماده ۸۷ (ل.ا.ق.ت) یعنی حضور دارنـدگان اقلاـ بیش از نصف سـهامی که حق رای دارنـد در جلسه وجود داشـته باشـد والا جلسه متشکله رسـمی محسوب نخواهـد شـد. ذکر چنـد مورد در این خصوص قابل اهمیت است:

– غالبا دیده شده که مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده (ماده ۹۲ (ل.ا.ق.ت)) به علت عدم حصول نصاب قانونی برای بار سوم به منظور تشـکیل جلسه از طریق جراید دعوت می شود. در حالی که طبق ماده ۸۷ لایحه قانونی مذکور دعوت مجمع عمومی عادی برای بیش از دو نوبت پیش بینی نشده است.

– در دعوت نوبت اول جلسه مجمع عمومی عادی حضور دارنـدگان اقلا بیش از نصف سـهامی که حق رای دارند ضـروری است تا جلسه رسمیت یابد. و طبقم اده ۸۸ همان لایحه برای این که تصمیمات مجمع معتبر باشد اکثریت نصف به علاوه یک آرا حاضر در جلسه رسمی لازم است مگر در موردانتخاب مدیران و بازرسان که اکثریت نسبی کافی خواهد بود.

– در دعوت نوبت دوم جلسه مجمع عمومی عادی باحضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رای دارد رسمیت خواهد یافت واخذ تصـمیم خواهد نمود به شـرط آن که در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد. بنابراین اگر مجمع عمومی عادی طبق ماده ۹۲ لاـیحه قـانونی فوق الـذکر (به طور فوق العـاده) دعوت می شود نبایـد آن را بـا مجمع عمومی فوق العاده که حـدود وظـایف و حد

نصاب رسـمیت جلسه و اعتبار تصمیمات متخذه از سوی آن مجمع در مواد ۸۳ تا ۸۵ لایحه قانونی مذکور مصرح است اشتباه نمود. بلکه مجمع متشـکله براساس ماده ۹۲ لایـحه قـانونی مورد بحث همان مجمع عموم عادی را در جلسه نوبت دوم با هر عـده معتبر می شناسـد لـذا به نظر دعوت چنین مجمعی برای نوبت سوم وجـاهت قانونی نـدارد. ولی اگر مسامحه در دعوت سوم براساس مصـلحت شرکت قابل توجیه باشد در آن صورت نیز باید معتقد بود که طبق ماده ۸۷ لایحه قانونی مذکور مجمع با حضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رای دارند رسمیت خواهد یافت و بالحاظ ماده ۸۸ لایحه قانونی اتخاذ تصمیم خواهد نمود.

۶- مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام

شرکت های سـهامی عام و خاص – مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام شرکت عبارت است از اجتمـاع صاحبـان سـهام شـرکت به طور فوق العاده طبق و قوانین تجاری و مالی و مقررات اساسـنامه شـرکت به منظور اتخاذ تصمیمات بنیادی نسبت به آنچه که قانونا در صلاحیت این مجمع عمومی است. (ماده ۸۳ (ل.ا.ق.ت) .

در مجمع عمومی فوق العـاده دارنـدگان بیش از نصف سـهامی که حق رای دارنـد بایـد حاضـر باشـند. اگر در اولین در دعوت حد نصاب مـذکور حاصل نشـد مجمع برای بار دوم دعوت می شود و با حضور دارنـدگان بیش از یک سوم سـهامی که حق رای دارند رسـمیت یافته و اتخاذ تصـمیم خواهـد نمود. به شـرط آن که دردعوت دوم نتیجه دعوت اول قیـد شده باشد. (ماده ۸۴ (ل.ا.ق.ت)).

طبق ماده ۸۵ لایـحه قانونی تجارت: (تصـمیمات مجمع عمومی فوق العاده همواره به اکثریت دو سوم آرای حاضـر در جلسه رسـمی معتبر خواهـد بود) و طبق ماده ۷۲ لایحه اصـلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ شـرکت مجاز است حق رای سهامداران را منوط به داشـتن حـداقل تعداد مشخصـی سـهم کند. این راه حل قانونگذار در رابطه با مجامع عمومی فوق العاده قابل انتقال است زیرا وظیفه این مجامع عمدتا تغییر اساسـنامه شرکت است و اساسنامه حاصل کار مجمع عمومی موسس می باشد که در آن تمام شرکا بلااستثنا حـق حضـور و رای دارنـد. در واقع راه حـل قانونگـذار متضـمن این تـالی فاسـد است که عـده ای ازشـرکا میتواننـد بعـد از تصویب اساسـنامه و بـدون حضور دیگران اساسـنامه را تغییر داده و به حقوق دیگران لطمه وارد کننـد. به نظر می رسد که اگر قانونگذار راه حـل قانون فرانسه را اعمال نمایـد منطقی تر باشـد. زیرا به موجب قانون فرانسه در مجمع عمومی فوق العاده نیز ماننـد مجمع عمومی موسس هر صاحب سهم بدون توجه به اینکه چه تعداد سهام را مالک است حق حضور و رای دارد و پیش بینی شرط خلاف آن در اساسنامه باطل است.

ماده ۱۰۳ لایـحه مـذکور نسبت به مـوارد اکـثریت ضـابطه کلی به دست داده و مقرر می دارد: (در کلیه مـواردی که در این قـانون اکثریت آرا در مجـامع عمومی ذکرشـده است مراد اکثریت آرای حاضـرین در جلسه است.) وظایف و اختیارات مجمع عمومی فوق العاده

گـاهی در شـرکت ضـرورتی پیش می ایـد کـه اقـدام به تغییر و تبـدیلاتی را ایجـاب می نمایـد. اخـذ تصـمیم دربـاره این تغییرات و تبدیلات از وظایف مجمع عمومی فوق العاده صاحب سهام است.

در حقوق انگلیس قـانون شـرکت ها مصوب ۱۹۸۵ مجمـع عمـومی فوق العـاده را تعریف نموده و تصـریح شـده اگر مجمعی غیر از مجمع عمومی عادی سالیانه تشکیل گردد مجمع عمومی فوق العاده نامیده می شود. ملاحظه می شود که عدم تشکیل مجمع عمومی فوق العاده هیچگونه مسئولیتی را متوجه مدیران نمی کند و تشکیل مجمع اخیر الذکر به موجب مواد ۳۶ و ۳۷ موکول به نظر مدیران شرکت می باشد ضـمنا طبق ماده ۳۶۸ قـانون شـرکت ها مجمع عمومی فوق العاده بنا به درخواست سـهامداران تشـکیل می گردد و تصـمیمات فقـط برای آن طبق ماضـی لازم الاجرا خواهـد بود (بطور مثال درمورد درخواست صاحبان سـهام ممتاز). افزایش سـرمایه شرکت و انواع آن

افزایش سرمایه شرکت می تواند بنا به دلایلی متعددی انجام پذیر .از قبیل توسعه فعالیت های شرکت فراهم نمودن امکان تادیه شرکت ویا تبدیل شرکت به نوع دیگری از انواع شرکت های تجاری.

– اجباری : شرکت های سهامی در پاره ای موارد به موجب قانون مکلف به افزایش تاسیس به هر علت از حداقل قانونی کمتر شود که باید ظرف یک سال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر اقدام لازم صورت پذیرد (ماده ۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت).

هم چنین به موجب ماده ۶۱ لایحه اصلاحی در صورتی که اوراق قرضه قابل تعویض با سهام شرکت باشد مجمع عمومی فوق العاده باید بنا به پیشنهاد هیئت مدیره و گزارش خاص بازرسان شرکت مقارن اجازه انتشار اوراق قرضه افزایش سرمایه شرکت را اقلا برابر مبلغ قرضه تصویب کند.

– اختیاری : علاوه بر موراد مذکرو در بالا شرکت های سهامی می توانند هر وقت که مایل باشند بارعایت مقررات قانونی نسبت به افزایش اقدام نمایند.

افزایش سرمایه شرکت اعم از موارد اجباری یا اختیاری از طریق صدور سهام جدید و یا از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود امکانپذیر می باشد (ماده ۱۵۷ لایحه اصلاحی)

هر گونه تغییر در میزان سرمایه شرکت منحصرا در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده می باشد (ماده ۸۳ لایحه اصلاحی).

مجمع عموم فوق العاده به پیشنهاد هیئت مدیره پس از قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت درمورد افزایش سرمایه شرکت اتخاذ تصمیم می کند. ماده ۱۶۱ لایحه اصلاحی. پیشنهاد هیئت مدیره راجع به افزایش سرمایه باید متضمن توجیه لزوم افزایش سرمایه و نیز شامل گزارشی درباره شرکت از بدو سال مالی در جریان و اگرتا آن موقع مجمع عمومی نسبت به حساب های سال مالی قبل تصمیم نگرفته باشد گزارش باید حاکی از وضع شرکت از ابتدای سال مالی قبل باشد. گزارش بازرس یا بازرسان باید شامل اظهانامه درباره پیشنهاد هیئت مدیهر نیز باشد (تبصره ۲ ماده ۱۶۱ لایحه اصلاحی).

مجمع عمومی فوق العاده می تواند به هیئت مدیهر اجاز می دهد که ظرف مدت معینی که نباید از پنج سال تجاوز کند. سرمایه شرکت را تا میزان مبلغ معینی به یکی از طرق مذکور قانون افزایش دهد (ماده ۱۶۲ لایحه اصلاحی).

اساسنامه شرکت نمی تواند متضمن اختیار افزایش سرمایه برای هیئت مدیره باشد. بدیهی است که مادام که سرمایه شرکت به طور کامل تادیه نشده باشد افزایش سرمایه شرکت تحت هیچ عنوانی مجاز نخواهد بود (مواد ۱۶۴ و ۱۶۵ لایحه اصلاحی). افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید.

در این روش شرکت سهامی بدون اینکه به میزان مبلغ اسمی سهام بیافزاید اقدام به انتشار سهام جدیدی می نماید. مجمع عمومی فوق العاده که در مورد افزایش سرمایه اتخاذ تصمیم می کند شرایط مربوط به فروش سهام جدید وتادیه قیمت آن را تعیین و یا اختیار تعیین آن را به هیئت مدیره واگذار خواهد کرد. روشهای پرداخت قیمت سهام جدید:

تایده مبلغ اسمی سهام جدید به یکی از طرق زیر امکانپذیر می باشد: – پرداخت مبلغ اسمی سهم به نقد: درشرکت سهامی عام افزایش سرمایه فقط به صورت نقدی امکانپذیر است. به عکس در شرکت سهامی خاص به طورغیر نقدی هم می توان سرمایه را افزای شداد (تبصره ۱ ماده ۱۵۸ لایحه اصلاحی). – تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص از شرکت سهام جدید: در صورتی که مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام افزایش سرمایه شرکت را از طریق تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص از شرکت تصویب کرده باشد سهام جدیدی که در نتیجه این گونه افزایش سرمایه صادر خواهد شد باامضای ورقه خرید سهام توسط طلبکارانی که مایل به پذیره نویسی سهام جدید باشند انجام می گیرد.(ماده ۱۸۵ لایحه اصلاحی)

چنین اقدامی زمانی از طرف شرکت قابل اعمال است که شرکت در فروخته شدن سهام جدید خود تردید داشته باشد زیرا طلبکاران

شرکت حاضـر نمی شوند بدون کسب امتیازتی از قبیل سـلب حق تقدم خرید سـهام جدید از بعضـی و یا کل سـهامداران شرکت به تبـدیل مطالبات حال شـده خود به سـهام مـذکور مبادرات نماینـد مگر اینکه شـرکت از نظر مالی وضع موفقیت آمیزی داشـته باشـد دراین صورت نیز شـرت حاضـر نخواهـد بود از سـهامداران خود در خریـد سـهام جدید سـلب حق تقدم کرده بدین ترتیب موجبات نارضایتی آنان را فراهم سازد زیرا سـهامداران که با سـرمایه گـذاری در شـرکت سـرمایه خود را به خطر انـداخته است به هیـچ وجه راضـی نخواهـد بود که از مزایای اضافه ارزش متعلقه به سـهام جدیـد صـرفنظر کنـد. – انتقال سود تقسـیم نشده یا اندوخته یا عواید حاصـله از اضافه ارزش سـهامی جدید به سرمایه شرکت: (این روش افزایش سرمایه هم برای شرکا مفیداست و هم برای شرکت. در واقع شـرکت می تواند عواید حاصـله از اضافه ارزش سـهامی فروخته شده را به اندوخته اختیاری منتقل کند (ماده ۱۶۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷) و شرکا نمیتوانند او را به تقسیم آن بین خود وادار کنند. تخصیص سهام جدید به شرکا به نسبت حقشان نسبت به اندوخته به آنان امکان می دهـد با فروش سـهام دریافتی به اشـخاص ثالث وجه نقد به دست آورند. شـرکت نیز بیدن وسـیله اندوخته ها و سود تقسـیم نشـده را که در حساب بـدهکاری خود نگاهداری می کند به حساب سـرمایه منتقل کرده از طلبکاران (بابت اندوخته و سود تقسیم نشده) شریک می سازد. بیهوده نیست که استفاده از این نوع واکنش سرمایه بسیار رواج دارد. – تبدیل اوراق قرضه به سهام: تنها شـرکت سهامی عام می تواند به موجب قانون تجارت مبادرت به انتشار اوراق قرضه نماید و در صورتی که اوراق مزبور قابلیت تبدیل یا تعویض با سـهام شـرکت را داشـته باشد شـرکت باید سـرمایه خود را تامیزان مبلغ این اوراق افزایش دهد . شـرکت سهامی خـاص حق انتشار اوراق قرضه را نـدارد و در تیجه از این طریق نمی توانـد نسبت به افزایش سـرمایه اقـدام نمایـد. تشـریفات تبـدیل وتعویض اوراق قرضه با سهام شرکت در مواد ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ لایحه اصلاحی بیان گردیده است.

۷– جرایم مربوط به مجامع عمومی شرکت سهامی خاص

شرکت های سـهامی عام و خاص – جرایم مربوط به مجامع عمومی شـرکت سـهامی خاص اگر شخصـی بدون اینکه دارای سـهامی شرکت باشد با توسل به وسایل متقلبانه و مزورانه خود را سـهامدار شـرکت قلمداد نموده و درجلسه مجمع عمومی نیز شرکت نماید واخذ رای از ایشان شده باشد و یا کسی مانع از حضور دارنده سهام شرکت درجلسات مجمع عمومی شود مطابق ماده ۲۵۳ مجازات خواهد شد در ماده ۲۵۳ صـراحت به اخذ رای شده است بنابراین اگر کسـی در جلسه مجمع مزورانه شرکت نماید ولی در اخذ رای دخالت نکند و به عنوان سـهامدار رای نداده سـهم به تعهدات خودش در قبال شـرکت عمل ننموده باشد مسـئولین شـرکت به جهت تخلف از انجام تعهـدات مانع حضور ایشان در جسـله مجمع شوند دراین صورت جرمی اتفاق نیفتاده بلکه مسـئولین به وظیفه قانونی خود عمل نموده پس بنابراین صـرف داشـتن سـهم شرکت دلیل بر محقق بودن جهت حضور در جلسات مجامع عمومی و دادن رای به عنوان سهامدار نمی باشد.

یکی دیگر از وظایف رئیس واعضای هیئت مدیره شـرکت دعوت از سهامداران شرکت در ظرف مدت شش ماه پس از پایان سالی مالی شـرکت می باشد بنابراین در صورتی که افراد مزبور اقدام به این ارم ننمایند به حبس از ۲ ماه تاشش ماه و یا به جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال یا به هر دو محکوم خواهند شد(ماده ۲۵۴ و ۲۳۲).

برای حضور در جلسات مجمع عمومی هر صاحب سـهمی بایـد با ارائه سـهم خود یا گواهی نامه موقت سـهم ورقه حضور در جلسـه مجمع را دریافت نمایـد در غیر این صورت از حضور ایشان در جلسات ممانعت خواهـد شـد و رئیس واعضای هیئت مـدیره موظفند صورت اعضای حاضرین در مجمع را ترتیب داده در غیر این صورت به مجازات مقرر در ماده ۲۵۵ محکوم خواهد شد.

بعـد از تشـکیل جلسه مجمـع عـمومی صورت جلسه ای از مـذاکرات و تصـمیمات مجمع توسـط منشـی ترتیب داده می شود که این صورت جلسه باید به امضای رئیس مجمع برسد ویک نسـخه از آن در مرکز شرکت بایگانی ونسخه دیگر جهت اطلاع و پیوست به

سوابق به اداره ثبت شرکت ها ارسال می شود در صورتی که هیئت رئیسه مجمع این صورت جلسه را تنظیم ننماید مرتکب جرم شده است (ماده ۲۵۶). از وظایف دیگر رئیس واعضای هیئت مدیره شرکت دعوت از مجمع عمومی جهت تعیین بازرس یا بازرسان شرکت است. بنابراین اگر اقدام به دعوت مجمع عمومی ننمایند و یا در موقعی که بازرسان شرکت را جهت ارائه گزارش به مجمع عمومی به این مجمع دعوت ننمایند مطابق ماده ۲۵۹ مجازات خواهند شد از طرف دیگر می دانیم که رئیس واعضای هیئت مدیره و یا مدیرعامل موظفند زمینه لازم جهت اطلاع بازرسان شرکت از اوضاع واحوال شرکت و اقداماتی راکه شرکت در طی فعالیت خود انجام می دهد فراهم نموده تا بازرسان شرکت در صورتی که تخلفاتی مشاهده نمودند و یا در رابطه با اقدامات شرکت تهیه گزارش نموده و در موقع مجمع عمومی سالانه به صورت راپرت به اطلاع سهامداران شرکت برسانند. بنابراین اگر اعضای مارالذکر از فعالیت های بازرسان ممانعت به عمل آورند و یامخل فعالیت آنان شوند مجازات خواهند شد (ماده ۲۶۰). ماده ۱۴۷ اظهار می دارد اشخاص زیر نمی توانند به سمت بازرس شرکت سهامی انتخاب شوند:

– اشخاص مذکور در ماده ۱۱۱ این قانون.

– مدیران و مدیرعامل شرکت .

– اقربا سببی ونسبی مدیران و مدیرعامل تادرجه سوم از طبقه اول و دوم.

–هر کس که خود یاهمسرش از اشخاص مذکور در بند ۲ موظفا حقوق دریافت نماید. بند یک ماده فوق الذکر اشاره به ماده ۱۱۱ نموده است که در این ماده شرایطی که باید مدیران شرکت داشته باشند قید شده است که اولا محجور نباشند و حکم ورشکستگی آنها صادر نشده باشد. ثانیا مرتکب جرایم سرقت خیانت در امانت کلاهبرداری جنحه هایی که به موجب قانون در حکم خیانت در امانت یا کلاهبرداری شناخته شده اختلاس تدلیس تصرف غیرقانونی در اموال عمومی نشده باشند بنابراین اگر کسی که یکی از صفات مندرج در این ماده را داشته باشد و برخلاف قانون به عنوان بازرس شرکت انتخاب شده باشد مطابق تبصره ذیل ماده ۱۱۱ دادگاه شهرستان به تقاضای هر ذینفع حکم عزل بازرس و بازرسانی را که برخلاف واقع انتخاب شده باشند را خواهد داد امروز به جهت تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب دیگر دادگاه شهرستان موضوعیت نداشته به نظر می رسد این تقاضا را می توان از رئیس شعبه ۱ دادگاه عمومی شهرستان درخواست نمود نه تنها بازرس که برخلاف قانون انتخاب شده است را می توان عزل کرد بلکه بازرسی که با علم به عدم صلاحیت خود سمت بازرسی شرکت را پذیرفته باشد مطابق ماده ۲۶۶ قابل مجازات نیز می باشد.

نکته جالبی که به نظر می رسد اینکه قانونگذار شرایط انتخاب بازرس را خیلی دقیق تر و سخت تر و با وسواس بیشتر از شرایطی که باید رئیس واعضای هیئت مدیره داشته باشند در نظر گرفته است چرا که شرایط مدیران را در ماده ۱۱۱ قید نموده در صورتی که در ماده ۱۴۷ همین قانون شرایط بازرس را توسعه داده به حدی که شرایط مدیران را در غالب یک بند از شرایط بازرسان قید کرده است بنابراین چنین نتیجه گرفته می شود که کار بازرس در شرکت خیلی حساس و مهم بوده چرا که بازرس کسی است که باید نظارت بر کلیه اعمال شرکت بنماید حتی اعمالی که مدیران انجام می دهند لذا وجود یک بازرس با صلاحیت می تواند جلوی خیلی از تخلفات احتمالی را در شرکت گرفته و مانع تضییع حقوق شرکا و اشخاص ثالث که با شرکت در ارتباط می باشند شود بنابراین اگر بازرس شرکت که باید چشم ناظر بر اعمال شرکت داشته باشد برخلاف واقع اطلاعات نادرست به مجمع عمومی داده و یا اطلاعاتی را که توسط هیئت مدیره به مجمع عمومی داده می شود برخلاف واقع تصدیق نماید مطابق ماده ۲۶۷ مجازات خواهد شد. تقسیم منافع موهوم

بند ۱ ماده ۲۵۸ چنین مقرر می دارد: رئیس واعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت که بدون صورت دارایی و ترازنامه یا به استناد صورت دارایی و ترازنامه ضرر و منافع موهوم را بین صاحبان سهام تقیم کرده باشند به مجازات حبس تادیبی از یک سال تا ۳ سال محکوم خواهد شد.

منظور از منافع موهوم به منافعی گفته می شود که غیر واقعی بوده و واقعا وجود خارجی نداشته و مسئولین شرکت برخلاف حقیقت چنین وانمود کرده باشند که شرکت سود کرده است و این سود غیرواقعی را تقسیم نمایند می دانیم که سود قابل تقسیم به سودی گفته می شود که از حاصل کسر هزینه ها و بدهکاریهای و ذخایر و کسورات سال های قبل شرکت از درآمد کلی حاصل یا به دست می آید بطور مثال اگر یک شرکت در سال مالی خود یک میلیون تومان معامله کرده باشد و در کنار این درآمد پانصدر هزارتومان هزینه کرده باشد و یکصدهزار تومان نز بدهی داشته باشد و از سال مالی قبل خود نیز ۱۵۰ هزار تومان کسری داشته باشد از کل درآمد که یک میلیون تومان است می ماند ۲۵۰ هزارتومان که تازه ۱۰ درصد از این مبلغ نیز باید به عنوان ذخیره در حساب شرکت بماند و مابقی به عنوان سود قابل تقسیم بین شرکا به نسبت سهم تقسیم می شود.

بنابراین اگر مدیران و اعضای هیئت مدیره برخلاف واقع اقدام به تقسیم منافع موهوم نمایند و بدین طریق در حقیقت سرمایه شرکت را به عنوان سود تقسیم نمایند مجازات خواهند شد. تنظیم ترازنامه غیرواقعی

یکی دیگر از وظایف رئیس واعضای هیئت مدیره تنظیم ترازنامه شرکت و حساب سود و زیان مالی شرکت در سال مالی گذشته می باشد (یا سال مالی قبل) بنابراین ایشان موظفند که ترازنامه شرکت را تنظیم نمود و جهت ارائه در مجمع عمومی سالانه در اختیار بازرسان شرکت بگذارند. لذا اگر اعضای فوق جهت پنهان و مخفی نگه داشتن وضعیت شرکت اقدام به سندسازی نموده و ترازنامه غیرواقعی به صاحبان سهام ارائه نمایند مطابق بند ۲ ماده ۲۵۸ محکوم خواهند شد. استفاده ازاموال واعتبارات شرکت

اموال و اعتباراتی که در شرکت به عنوان سرمایه شرکت می باشد جهت جریان انداختن و کسب منافع و سود در اختیار رئیس و اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت قرارداده می شود وایشان موظفند که از امکانات مزبور جهت توسعه و رسیدن به مقاصد شرکت استفاده نمایند بدین طریق باید هر چه بیشتر بر منافع و سود شرکت اضافه نموده و سهم شرکا را افزایش دهند. لذا اعضای مزبور حق استفاده شخصی از اموال شرکت را نداشته و تنها در چهارچوب اختیارات و مقررات مربوطه حق استفاده را دارند لذا اگر ایشان از اموال مارالذکر به نفع خود استفاده نموده و یا سرمایه شرکت را در اموری که منافع آن به مسئولین شرکت تعلق دارد مصرف نمایند مطابق ماده ۲۵۸ مجازات خواهند شد. سواستفاده از اختیارات به ضرر شرکت

هر یک از مسئولین شرکت دارای اختیاراتی می باشند که مطابق قانون و اساسنامه شرکت به آنها محول شده است و ایشان می توانند با استفاده از اختیارات خوداموری مربوط به شرکت را انجام دهند بنابراین اگر افراد مزبور از اختیارات محوله سو استفاده نمودند و با سونیت از اختیارات مزبور به نفع خود به طور مستقیم و غیرمستقیم حفاظی ایجاد نمایند مجرم و طبق بند ۴ ماده ۲۵۸ به مجازات خواهند رسید به طور مثال مدیرعامل شرکت که امور اجرایی و معاملات مربوط به شرکت را انجام یم دهد و این حق طبق قانون به او واگذار شده است از این اختیار سو استفاده نماید و اموال شرکت را به قیمت کمتر از قیمت واقعی به شرکتی که خود سهامدار می باشد واگذار نماید و یا اجناس مربوط به شرکتی که خود در آنجا سهیم است را به قیمت بیشتر از قیمت واقعی برای شرکتی که به عنوان مدیرعامل دخالت نموده بخرد مشمول این ماده خواهد بود. عدم اقدام به موقع جهت تقلیل سرمایه شکرت در صورتی که بیش از نیمی از سرمایه شرت از بین رفته باشد.

درصورتی که بر اثر معاملات شرکت و یا زیان های وارده ناشی از این معاملات و یا عوامل مختلف ناشی از سقوط قیمت دربازار اجناس مربوط به شرکت بیش ازنیمی از سرمایه شرکت از بین برود هیئت مدیره موظف است مطابق ماده ۱۴۱ مجمع عمومی فوق العاده را دعوت نموده تا موضوع انحلال و یا بقا شرکت و تقلیل سرمایه شرکت به رای گذاشته شود بنابراین اگر اعضای مزبور به این وظیفه قانونی عمل نماید طبق ماده ۲۶۸ مجازات خواهند شد. جرایم مربوط به کاهش سرمایه شرکت

در صورتی که هیئت مدیره تصمیم به کاهش سرمایه شرکت بگیرد این امر را حداقل چهل و پنج روز قبل از تشکیل مجمع عمومی فوق العاده باید به اطلاع بازرس شرکت رسانیده و رعایت تساوی در تقلیل سهام شرکا را بنمایند و در صورتی که مجمع عمومی

فوق العاده تصمیم به تقلیل سرمایه شرکت گرفت بایدمهلت و شرایط آن در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اعلانات مربوط به شرکت در آن نشر می گردد آگهی شود درغیر این صورت مطابق ماده ۲۶۴ مجازات خواهند شد. جرایم مدیران تصفیه در صورتی که شرکت سهامی به یکی از دلایل در ماده ۱۹۹ منحل شود در این صورت اگر انحلال شرکت به تصمیم مجمع عمومی فوق العاده باشد مدیر تصفیه نیز توسط این مجمع انتخاب می گردد واگر به جهت صدور حکم دادگاه باشد مدیر تصفیه توسط دادگاه انتخاب می شود دراین صورت مدیر تصفیه موظف است ظرف مدت یکماه تصمیم به انحلال شرکت را به مرجع ثبت شرکت ها اطلاع داده و از زمان شروع به امر تصفیه باید ظرف شش ماه گزارش مربوط به ترازنامه شرکت و دارایی و بدهی های شرکت را به اطلاع مجمع عمومی برساند مدیر تصفیه برای مدت معین اگر انتخاب شده باشدموظف است قبل از انقضای مدت ماموریت خود تقاضای تمدید مدت ماموریت خود را بنماید و همچنین مدیر تصفیه باید اگر امر تصفیه چندین سال طول بکشد همه گزارش مربوط به سود و زیان شرکت و ترازنامه و دارایی ها و بدهی های شرکت را وکلیه اعمالی را که در رابطه با امر تصفیه شرکت انجم می دهد را به اطلاع مجمع عمومی برساند و همچنین در صورتی که امر تصفیه خاتمه پیدا کند باید خاتمه عملیات خود را به مرجع ثبت شرکت ها گزاش نماید و کلیه وجوهی که بعد از تصفیه و دریافت طلب های شرکت و پرداخت بدهی های شرکت باقیمانده باشد باید در حساب مخصوصی در یکی از بانکها تودیع نموده و صورت افراد و کلیه طلبکاری هایی که طلب خود را وصول نکرده اند به بانک مزبور تسلیم نماید و باید پایان یافتن امر تصفیه را ازطریق روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت از آنجا منتشر می شود برای اطلاع اشخاص ذینفع منتشر نماید بنابراین مدیرت تصفیه اگر به هر یک از وظایف مقرر در فوق عمل ننماید برخلاف امرقانونی و وظیفه محوله قانونی به خود عمل نموده و مطابق ماده ۲۶۸ مجازات خواهد شد.

۸- اضافه ارزش سهامی یابهای انتشار

شرکت های سهامی عام و خاص - اضافه ارزش سهامی یابهای انتشار می دانیم که در بدو تاسیس شرکت مجموع ارزش اسمی سهام معادل آورده های نقدی و غیرنقدی سهامداران شرکت می باشد بنابراین در این مرحله هیچگونه اختلافی بین ارزش اسمی و ارزش تجاری سهام وجود ندارد ولی در اثر فعالیت و رونق بازار شرکت تغییراتی در ارزش تجاری سهام به وجود می آید که عملا بیشتر از ارزش اسمی آن می باشد بطور مثال اگر شرکتی دارای ۳۰ میلیون ریال سرمایه بوده که به ۳۰ هزاران سهم هزار ریالی تقسیم گردیده ودارای ۱۵ میلیون ریال اندوخته باشد ارزش تجاری هر سهم عبارت خواهد بوداز:

شرکت می تواند سهام جدید را برابر مبلغ اسمی بفروشد یا اینکه مبلغی علاوه بر مبلغ اسمی سهام به عنوان اضافه ارزش سهام از خریداران دریافت کند. شرکت می تواند عواید حاصله از اضافه ارزش سهام فروخته شده را به اندوخته منتقل سازد یا نقدا بین صاحبان سهام سابق تقسیم کند یا در ازا آن سهام جدید به صاحبان سهام سابق بدهد. (ماده ۱۶۰ لایحه اصلاحی).

اگر شرکت وجوه دریافتی از بابت اضافه ارزش سهام را جزو سرمایه شرکت منظور نماید در چنین صورتی غیرقابل تقسیم بین سهامداران خواهد بود اما بر عکس اگر آنها را به ذخائر شرکت منتقل سازد می تواند پس از کسر مخارج واستهلاکات و ذخیره ها و غیره مابقی اضافی مذکور را بین صابحان سهام توزیع نماید و یا سود قابل تقسیم مزبور را به سرمایه انتقال دهد.

۹- مقایسه طرق کاهش

شرکت های سهامی عام و خاص - مقایسه طرق کاهش آنچه که همواره باید به عنوان یک اصل در کاهش سرمایه مدنظر قرار گیرد رعایت تساوی حقوق شرکای شرکت می باشد. (ماده ۱۸۹ لایحه اصلاحی) به نظر می رسد در روش کاهش سرمایه از طریق کاهش مبلغ اسمی سهام حقوق سهامداران (تساوی آن) به نحو مطلوب تری حفظ می گردد چرا که در این روش کاهش مبلغ

اسمی سهام بدون توجه به تعداد سهام اشخاص و نوع آن از قبیل عادی یا ممتاز صورت می گیرد و این کاهش بر تمام سهامداران تاثیر یکسانی دارد و باعث نمی شود که سهامداری از شرکت خارج می گردد. اما در روش کاهش سرمایه از طریق تقلیل تعداد سهام این امر متصور می باشد که سهامدارانی که دارای سهام منفرد می باشند به واسطه تقلیل تعداد سهام از شرکت خارج شوند و نتیجتا رعایت تساوی حقوق سهامداران دچار نقصان گردد.

ظاهرا قانونگذار هم با این استدلال کاهش اختیاری سرمایه را از طریق تقلیل تعداد سهام تجویز ننموده است و تنها روش کاهش مبلغ اسمی را که تساوی حقوق سهامداران را به نحو مطلوب تری تضمین می نماید اجازه داده است.

بدیهی است که در خصوص کاهش اجباری سرمایه چون قهرا صورت می پذیرد قانونگذار مجمع فوق العاده را مخیر به اتنخاب یکی از دو روش – با توجه به مصلحت شرکت – نموده است. تشریفات کاهش سرمایه

هر گونه تصمیم در خصوص کاهش سرمایه شرکت سهامی منحصرا در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده می باشد. (ماده ۸۳ لایحه اصلاحی).

پیشنهاد هیئت مدیره راجع به کاهش سرمایه باید حداقل ۴۵ روز قبل از تشکیل مجمع عمومی فوق العاده به بازرس یا بازرسان شرکت تسلیم گردد. (ماده ۱۹۰ لایحه اصلاحی) پیشنهاد مزبور باید متضمن توجیه لزوم کاهش سرمایه و همچنین شامل گزارشی درباره امور شرکت از بدو سال مالی در جریان و اگر تا آن موقع مجمع عمومی نسبت به حسابهای سال مالی قبل تصمیم نگرفته باشد حاکی از وضع شرکت از ابتدای سال مالی قبل باشد.

بازرس یا بازرسان شرکت پیشنهاد هیئت مدیره را مورد رسیدگی قرارداده و نظرخود را طی گزارشی به مجمع عمومی فوق العاده تسلیم خواهند نمود و مجمع عمومی پس از استماع گزارش بازرس تصمیم خواهد گرفت. (ماده ۱۹۱ لایحه اصلاحی).

هیئت مدیره قبل از اقدام به کاهش اختیاری سرمایه باید تصمیم مجمع عمومی را درباره کاهش حداکثر ظرف مدت یک ماه در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد آگهی کند (ماده ۱۹۲ لایحه اصلاحی). اعتراض به کاهش سرمایه

گفته شد که سرمایه شرکت وثیقه طلب طلبکاران شرکت می باشد و هر گونه کاهشی در سرمایه باعث می شود که طلبکاران از تضمین کمتری نسبت به بازپرداخت طلب خود برخوردار باشند. طلبکاران شرکت در خصوص کاهش اجباری سرمایه به ناچاری می بایست تبعات آن را تحمل نمایند اما د رخصوص کاهش اختیاری سرمایه چنین اجباری ندارند و می توانند نسبت به آن اعتراض نمایند. در مورد کاهش اختیاری سرمایه شرکت هر یک از دارندگان اوراق قرضه و یا بستانکارانی که منشا طلب آنها قبل از تاریخ نشر آخرین آگهی مذکور در ماده ۱۹۲ باشد می توانند ظرف دو ماه از تاریخ نشر آخرین آگهی اعتراض خود را نسبت به کاهش سرمایه شرکت به دادگاه تقدیم کنند. (ماده ۱۹۳ لایحه اصلاحی).

در صورتی که به نظر دادگاه اعتراض نسبت به کاهش سرمایه وارد تشخیص شود.و شرکت جهت تامین پرداخت طلب معترض وثیقه ای که به نظر دادگاه کافی باشد نسپارد در این صورت آن دین حال شده ودادگاه حکم به پرداخت آن خواهد داد.(ماده ۱۹۴ لایحه اصلاحی). اطلاعیه کاهش سرمایه و رد مبلغ کاهش یافته

برای کاهش بهای اسمی سهام شرکت و رد مبلغ کاهش یافته هر سهم هیئت مدیره شرکت باید مراتب را طی اطلاعیه ای به اطلاع کلیه صاحبان سهم برساند. اطلاعیه شرکت باید در روزنامه کثیراالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد منتشر شود و برای صاحبان سهام با نام توسط پست سفارشی ارسال گردد.

(ماده ۱۹۶ لایحه اصلاحی) اطلاعیه مذکور در ماده ۱۹۶ باید مشتمل بر نکات زیر باشد:

– نام و نشانی مرکز اصلی شرکت.

- مبلغ سرمایه شرکت قبل از اتخاذ تصمیم در مورد کاهش سرمایه.

- مبلغی که هر سهم به آن میزان کاهش می یابد یا بهای اسمی هر سهم پس از کاهش.

- نحوه پرداخت و مهلتی که برای بازپرداخت مبلغ کاهش یافته هر سهم در نظر گرفته شده و محلی که در آن این بازپرداخت انجام می گیرد. ممنوعیت خرید سهام شرکت توسط خودشرکت

به موجب ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحی :(خرید سهام شرکت توسط همان شرکت ممنوع است).(علت وضع این ماده جلوگیری از ایجاد ضرر به سهامداران راخریداری و باطل نماید.بدین ترتیب اشخاص اخیر از وضع بهتری نسبت به سایر صاحبان سهم برخوردار شوند. از طرف دیگر با چنین اقدامی اصل تساوی حقوق سهامداران درشرکت رعایت نشده اشخاص ثالث نیز که با شرکت طرف قرارداد می باشند که با کاهش مخفی سرمایه مواجه خواهند شد. اما این سئوال مطرح می شود که آیا شرکت می تواند تحت شرایطی مبادرت به خرید سهام خود بنماید؟ نظر به اینکه ماده ۱۹۸ مذکور اصل ممنوعیت خرید سهام شرکت بوسیله خود شرکت را بیان کرده لذا مشکل است اشاره مقنن را در ماد ۶۵ و بند ۲ از ماده ۲۶۲ لایحه اصلاحی به کاهش سرمایه از طریق بازخرید سهام به عنوان قاعده خاص تلقی نمود. ممکن است گفته شود که اگر بازخرید سهام شرکت توام با تقلیل سرمایه باشد در این صورت لطمه ای به حقوق صاحبان سهم و اشخاص ثالث وارد نمی شود. در پاسخ می توان گفت که اگر این کاهش تحت ضوابط دقیق قانونی صورت نگیرد و متاسفانه قانون تجارت ایران آن را پیش بینی ننموده است امکان دارد که شرکت به تغییرات صوری سرمایه مبادرت ورزد و چنین عملی برخلاف اصل ثبات وثیقه طلب طلبکاران و رعایت تساوی حقوق صاحبان سهام خواهد بود. از وظایف دیگر مجمع عمومی فوق العاده تغییرات در اساسنامه و تبدیل نوع شرکت می باشد. به هر حال مجمع عمومی فوق العاده به علت تصمیمات مهمی که اتخاذ می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار است و به همین دلیل نصاب اتخاذ تصمیم در این مجمع با ۳/۲ آرا حاضر در جلسه اتخاذ می گردد.

۱۰- تصفیه شرکت های سهامی

شرکت های سهامی عام و خاص - تصفیه شرکت های سهامی نتایج انحلال شرکت تصفیه و تقسیم اموال آن است. تصفیه و تقسیم اموال شرکت در زمانی که شرکت به حکم دادگاه باطل اعلام می گردد نیز انجام می شود (ماده ۲۷۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷). لایحه قانونی ۱۳۴۷ نسبت به قانون تجارت ۱۳۱۱ در مورد تصفیه امور شرکت وتقسیم اموال آن مقررات کامل تری دارد.

با تصمیم مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام به انحلال شرکت تجاری دوران تصفیه شرکت آغاز می گردد. در انحلال غیر اختیاری نیز با تصمیم مرجع ذیصلاح قضایی مبنی بر انحلال شرکت دوران تصفیه شروع می شود. از آنجا که قانونگذار به لحاظ حفظ حقوق سهامداران واشخاص ثالث ذینفع و نیز پرداخت سریعتر دیون شرکت بر مسئله تسریع در امر تصفیه و کوتاه شدن زمان تصفیه تاکید خاصی معمول داشته و سقف زمانی خاصی را برای ماموریت مدیران منظور نموده است لذا بدین لحاظ از ایجاد هر گونه فاصله ای در مدت تصفیه که امور مربوطه را معلق و معطل بگذارد اجتناب و مقررات نسبتا روشنی را برای انتخاب عزل تمدید و پایان ماموریت مدیران تصفیه پیش بینی نموده است. مجمعوع عملیاتی را که پس از انحلال شرکت به منظور پرداخت قروض و وصول مطالبات و تقسیم مازاد دارایی شرکت انجام می دهند تصفیه امورشرکت می گویند. شخصیت حقوقی شرکت در حال تصفیه

بقای شخصیت حقوقی شرکت در دوران تصفیه موجب بهره مندی شرکت از مزایای یک شخص حقوقی را فراهم می آور و در طول مدت تصفیه شرکت از این مزایا می تواند استفاده کند و در نتیجه در دوران تصفیه اولا مدیران تصفیه می توانند به نام شرکت در حال تصفیه اقدامات لازم را برای انجام عملیات تصفیه و خاتمه حیات شخص حقوقی ایجاد شده بنمایند. (ماده ۲۱۲ ل.ا.ق.ت)

ثانیا بستانکاران شرکت بدوا حق رجوع به سهامدراان برای ایفای طلب خود را ندارند و پاسخگوی مطالبات آنان شرکت در حال تصفیه می باشد نه شخص سهامداران مگر اینکه در شرکت های شخص دارایی شرکت تکافوی بدهی های آن را بنماید که در این صورت نیز پس از تادیه بدهی ها از شرکت به قدر ممکن طبق قانون تجارت رجوع به سهامداران ممکن می گردد.(ماده ۱۱۶ ق.ت) ثالثا اموال و دارایی های متعلق به شرکت با ابقای شخصیت حقوقی شرکت پس از انحلال نیز در اختیار و ملکیت شخص حقوقی خواهد ماند تا اینکه حقوق اشخاص ثالث و بستانکاران تایده گردد سپس مازاد بر آن طبق مقررات تقسیم خواهد شد (ماده ۲۳۳ ل.ا.ق.ت) رابعا کلیه دعاوی بر ضد شرکت و یا دعاوی شرکت بر ضد اشخاص به نام و از طرف شرکت اقامه می شود و شرکا یا سهامداران مادام که شخصیت حقوقی باشد نمی توانند برای پرداخت بدهی مربوط به شرکت مورد تعقیب واقع شوند (ماده ۲۰۸ ل.ا.ق.ت). بنابراین شرکت در طول تصفیه شخصیت حقوقی خود را حفظ می کند در نتیجه دارای حقوق و تعهداتی مستقل از شرکاست البته حقوق وتعهداتی محدودتر از زمان قبل از انحلال آن.

وجود شخصیت حقوقی ناقص شرکت (که فقط به منظور امر تصفیه باقی می ماند) نتایجی در بردارد که با نتایج وجود شخصیت حقوقی کامل شرکت متفاوت است.

– نام شرکت : طبق ماده ۲۰۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷ نام شرکت در طول امر تصفیه ذکر می شود. هم چنین نام مدیریا مدیران تصفیه بایـد در تمام اوراق و آگهی هیا مربوط به شرکت قید گردد. نتیجه این وضع این است که تا زمانی که امر تصفیه به پایان نرسیده است هیچ شرکت دیگری حق ندارد از نام شرکت استفاده کند.هر گاه مدیر تصفیه از اجرای مقررات ماده ۲۰۶ خودداری کند وبه این سبب به اشخاص ثالث زیان وارد شود(برای مثال اشخاص بدون آنکه بدانند شرکت در حال تصفیه است با او معامله کنند) مدیر تصفیه با توجه به قواعد عام مسئولیت مدنی محکوم به پرداخت خسارات وارده بر آنها خواهد بود.

– نشانی شرکت: شرکت در طول تصفیه نشانی سابق خود را حفظ خواهد کرد (نشانی مدیر یا مدیران تصفیه همان نشانی مرکز اصلی شرکت خواهد بود مگر آنکه به موجب تصمیم مجمع عمومی فوق العاده یا حکم دادگاه نشانی دیگری تعیین شده باشد. (ماده ۲۰۷ لایحه قانونی ۱۳۴۷).

لازم نیست این نشانی در اوراق و آگهی های مربوط به شرکت قید شود چه آنچه لازم نیست در اوراق و آگهی های مذکور ذکر گردد عبارت (در حال تصفیه) است نه چیز دیگر (ماده ۲۰۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷) البته این امر نقصی است که در قانون وجود دارد و قانونگذار باید آن را رفع کند.

– اهلیت شرکت: شرکت فقط برای انجام یافتن امور تصفیه موجود است: یعنی اقدامات مدیر تصفیه به خاتمه دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت محدود می شود و معاملات جدید ممنوع است مگر برای اجرای تعهدات شرکت (ماده ۲۰۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷)این محدودیت تصمیمات مجمع عمومی در زمان تصفیه را نیز شامل می شود. یعنی مجمع عمومی فقط در مورد امور تصفیه می تواند تصمیم گیری کند. برای مثال نمی تواند تصمیم بگیرد که شرکت به شرکت دیگی تبدیل شود.

– دارایی شرکت: شرکت در زمان تصفیه دارایی خود را حفظ می کند و انحلال آن موجب نمی شود دارایی اش به صورت مشاع غیر مشاع در مالکیت قرار گیرد. این قاعده کاملا منطقی است چه دارایی شرکت تضمین طلب طلبکاران آن است و طلبکاران شرکا نسبت به آن حقی ندارند.

– ورشکستگی شرکت: هر گاه در حین امر تصفیه معلوم شود که شرکت ورشکسته است می توان صدور حکم ورشکستگی آن را از دادگاه صلاحیت درا مرکز اصلی شرکت تقاضا کرد. در این صورت تصفیه امور شرکت وتقسیم دارایی آن مطابق مقررات مربوط به ورشکستگی انجام خواهد شد(ماده ۲۰۳ لایحه قانونی ۱۳۴۷).

– اقامه دعوی: شرکت در حال تصفیه می تواند علیه اشخاص دیگر اقامه دعوی کند و هم چنین می توان آن را مورد تعقیب قضایی قرارداد . اقامه کننده دعوی برای شرکت منحصرا مدیر تصفیه است و طرف دعوی اشخاص ثالث علیه شرکت نیز شخص اخیر است نه شرکای شرکت. مدیران تصفیه

امر تصفیه با مدیران شرکت است مگر آنکه اساسنامه شرکت یا مجمع عمومی فوق العاده ای که رای به انحلال شرکت می دهد ترتیب دیگری مقرر داشته باشد (ماده ۲۰۴ ل.ا.ق.ت) در مواردی که انحلال شرکت به موجب حکم دادگاه صورت می گیرد. مدیر یا مدیران تصفیه را دادگاه ضمن صدور حکم انحلال تعیین خواهد کرد. در صورتی که به هر علت مدیر تصفیه تعیین نشده باشد یا تعیین شده ولی به وظایف خود عمل نکند هر ذینفع حق دارد تعیین مدیر تصفیه را از دادگاه درخواست کند ماده ۲۰۵ لایحه اصلاح قانون تجارت. بدین ترتیب می توان گفت که مدیران تصفیه شرکت سهامی عبارت خواهند بود از :

– هیئت مدیره شرکت

– یا شخص یا اشخاصی که اساسنامه تعیین کرده است

– یا شخص یا اشخاصی که مجمع عمومی فوق العاده تعیین می کند.

– یا شخص یا اشخاصی که دادگاه تعیین می نماید.

درهر مورد که بر اثر انحلال یا بطلان شرکت مدیر تصفیه باید از طرف دادگاه تعیین شود و مدیر یا مدیران تصفیه ای که توسط دادگاه تعیین شده اند حاضرین به قبول سمت مدیریت تصفیه نباشند دادگاه امر تصفیه را به اداره تصفیه امور ورشکستگی حوزه خود ارجاع می نماید.

تبصره – تعیین حق الزحمه مدیر یا مدیران تصفیه ای که توسط دادگاه تعیین می گردد به عهده دادگاه است. اعلام به مرجع ثبت شرکتها

مدیران تصفیه مکلفند ظرف پنج روز تصمیم راجع به انحلال واسامی مدیر یا مدیران تصفیه و نشانی آنها را به مرجع ثبت شرکت اعلام تا پس از ثبت برای اطلاع عمومی درروزنامه رسمی و روزنامه کثیر الانتشاری که اطلاعیه ها و آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد آگهی شود. انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسیده و اعلان نشده است نسبت به اشخاص ثالث بلااثر است. چندنکته قابل ذکر است:

– نشانی مدیریا مدیران تصفیه همان نشانی مرکز اصلی شرکت خواهد بود. مگر آنکه موجب تصمیم مجمع عمومی فوق العاده یاحکم دادگاه نشانی دیگری تعیین شده باشد.

– در مدت تصفیه اطلاعیه ها و آگهی های شرکت در حال تصفیه درهمان روزنامه کثیر الانتشاری انتشار می یابد که توسط آخرین مجمع عمومی عادی قبل از انحلال تعیین شده است.

– مدیر یا مدیران تصفیه هر شرکت سهامی که عالما ظرف یک ماه پس از انتخاب تصمیم راجع به انحلال شرکت و نام نشانی خود را به مرجع ثبت شرکت ها اعلام نکنند به حبس یا جزای نقدی یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.

برفرض صحت ادعا مبنی بر توقف یا انحلال و تصفیه شرکت با عنایت به مدلول و مدت ملاک ماده ۲۰۹ قانون تجارت لزوما می بایست به اداره ثبت شرکت ها اعلام و آگهی شود که پاسخ استعلام دایره ثبت شرکت ها چنین حکایتی ندارد. مدت ماموریت مدیر تصفیه

قانونگذار به منظور جلوگیری از طولانی شدن مدت تصفیه در ماد ۲۱۴ه لایحه قانون ۱۳۴۷ مقرر کرده است: (مدت ماموریت مدیر یا مدیران تصفیه نباید از دو سال تجاوز کند . اگر تا پایان ماموریت مدیران تصفیه خاتمه نیافته باشد مدیر یا مدیران تصفیه باید با ذکر علل وجهات خاتمه نیافتن تصفیه امورشرکت مهلت اضافی را که برای خاتمه دادن به امر تصفیه لازم می دانند و تدابیری را که

جهت پایان دادن به امر تصفیه در نظر گرفته اند به اطلاع مجمع عمومی صاحبان سهم رسانیده تمدید مدت ماموریت خود را خواستار شوند.

تطویل زمان تصفیه علی القاعده موجبات ایجاد هزینه های زیاد و ضرر و زیان صاحبان سهم و یا اشخاص ذینفع دیگر را فراهم می آورد و چه بسا اطمینان مردم را از شرکت های تجاری بکاهد لذا مدیران تصفیه می بایست هر چه سریعتر ود رحداقل زمان ممکن عملیات تصفیه را به انجم برسانند و ختم عملیات تصفیه را اعلام کنند. بدین منظور قانونگذار مهلت زمان خاصی را پیش بینی نموده است تا از طولانی نمودن زمان تصفیه توسط مدیران جلوگیری گردد.

علی الاصول تمدید ماموریت بامرجعی است که مدیر تصفیه را تعیین می نماید اگر مدیران توسط صاحبان سهام انتخاب شده باشند تمدید زمان ماموریت آنان با مجمع عمومی شرکت است و چنانچه مدیران از طرف دادگاه انتخاب شده باشند می باید با رعایت تشریفات مقرر توسط دادگاه تمدید ماموریت صورت گیرد.

انتخاب اولین مدیران تصفیه شرکت توسط مجمع عمومی فوق العاده شرکت (که تصمیم به انحلال شرکت می گیرد) انجام می شود ولی به نظر نمی رسد که تمدید ماموریت آنان نیز به تصمیم مجمع عمومی فوق العاده داشته باشد بلکه مجمع عمومی عادی صاحبان سهام نیز می تواند دراین خصوص اتخاذ تصمیم نماید بهتر است که موضوع توسط قانونگذار تصریح شود. فوت و حجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه

درصورت فوت یا حجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه اگر مدیران تصفیه متعدد باشند و مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته توسط مجمع عمومی انتخاب شده باشد مدیر یا مدیران تصفیه باقیمانده باید مجمع عمومی عادی شرکت را جهت انتخاب جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته دعوت نمایند و درصورتی که مجمع عمومی عادی مزبور تشکیل نشود یا نتواند جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته را انتخا بکند یا در صورتی که مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته توسط دادگاه تعیین شده باشد مدیر یا مدیران تصفیه باقی مانده مکلفند تعیین جانشین مدیرتصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته را از دادگاه بخواهند.

اگر امر تصفیه منحصرا به عهده یک نفر باشد در صورت فوت یا حجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه در صورتی که مدیر تصفیه توسط مجمع عمومی شرکت انتخاب شده باشد هر ذینفع می تواند از مرجع ثبت شرکت ها بخواهد که مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را جهت تعیین جانشین مدیر تصفیه مذکور دعوت نماید و در صورتی که مجمع عمومی عادی مزبور تشکیل نگردد یا نتواند جانشین مدیر تصفیه را انتخاب نماید یا در صورتی که مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته توسط دادگاه تعیین شده باشد هر ذینفع می تواند تعیین جانشین را از دادگاه بخواهد با فوت مدیر تصفیه این سمت به خاندان ورثه او منتقل نمی شود مگراینکه مجمع از ورثه وی فردی را به عنوان مدیر انتخاب نماید. عزل مدیر در مدت ماموریت

اگر برای مدیران تصفیه نقش وکیل برای صاحبان سهام را قایل باشیم با عنایت به اینکه موکل حق عزل وکیل خود را در هر موقعی دارد سهامداران می توانند هر موقع بخواهند مدیران منتخب را معزول نمایند. منتها چون مدیران وکی اکثریت سهامداران شرکت هستند لذا عزل آنها موکول به تصمیم مجمع عمومی و مرجعی است که آنان را انتخاب نموده است. در مواردی نیز که مدیران تویط دادگاه تعیین می شوند دادگاه به عنوان قائم مقام قانونی صاحبان سهام حق عزل مدیران را دارد.

دراینجا این پرسش مطرح است که آیا صاحبان سهام به هر کیفتی که اراده کنند می توانند از این حق خود در جهت عزل و نصب مدیران استفاده کنند یا اینکه در اعمال آن محدودیت دارند؟ و آیا مدیران می توانند از بابت عزل خود از سمت مدیریت شرکت تقاضای ضرر و زیان وادعای خسارت نمایند؟

پاسخ به پرسش های فوق به مسئله سو استفاده یا حسن نیت شخص دراعمال حق قانونی اش برمی گردد. بدیهی است که اگر عزل

مدیر به طور عادی و در شرایط طبیعی انجام شود و این عزل و برکناری به قصد اضرار به مدیر انجام نگردد و از این رهگذر مدیران به طور مادی یا معنوی متضرر نگردند هیچ گونه مسئولیتی متوجه صاحبان سهام نخواهد شد و مدیران معزول نیز نمی توانند درخواست ضرر و زیان بنمایند چرا که این حق مسلم صاحبان سهم است که برای رعایت مصالح و منافع خود مدیری راکه در لیاقت و کفایت او شک می کنند از مدیریت شرکت معاف نمایند واو را بر کنار کنند.

امکان عزل مدیر قبل از اتمام مدت مقرر در اساسنامه :

طبق مواد ۴۸ و ۵۱ قانون تجارت (منسوخه) مدیر یا مدیران شرکت سهامی که برای مدت محدودی به مدیریت انتخاب می شوند قابل عزل می باشند و با ملاحظه مفاد این مواد پیداست که مجمع عمومی می تواند هر وقت بخواهد در طول مدت تصدی مدیر یا مدیران اقدام به عزل آنها بنماید بنابراین تعیین مدت در اساسنامه برای تصدی مدیر یا مدیران تاثیری در حق مجمع عمومی از لحاظ اختیار عزل که قانون برای آن مجمع مقرر دانسته ندارد ودر چنین مواقعی برای عزل مدیر یا مدیران حاجت به تغییر مواد اساسنامه نمی باشد. وظایف و اختیارات مدیر و یا هیئت مدیره تصفیه

از تاریخ تعیین مدیر یا مدیران تصفیه اختیارات مدیران شرکت خاتمه می یابد و تصفیه شرکت شروع می شود.

وظایف و اختیارات هیئت تصفیه به قرار زیر است:

- تحویل کلیه اموال و دفاتر واوراق و اسناد مربوط به شرکت تنظیم صورت جلسه ای که به امضای مدیران شرکت و هیئت تصفیه برسد.

- خاتمه دادن کارهای جاری با قید اینکه کار جدید شروع نخواهد شد.

- اجرای تعهدات شرکت و عدم قبول تعهد جدید مگر اینکه اجرای تعهدات سابق شرکت معاملات جدیدی را ایجاب نماید.

- وصول مطالبات

- پرداخت بدهی ها.

- طرح دعوی و تعقیب دعاوی سابق و دفاع از کلیه دعاوی مطروحه بر علیه شرکت از طریق دادرسی یا ارجاع به داوری و سازش راسا یا بوسیله وکیل دادگستری.

-نقد کردن دارایی شرکت: مدیر یا مدیران تصفیه باید اموال شرکت را اعم از منقول وغیر منقول به فروش رسانیده و تبدیل به پول نقد کنند. زیرا علاوه بر پرداخت دیون شرکت که باید نقدی باشد تقسیم دارایی شرکت بین صاحبان سهام آن نیز باید نقدی انجام گیرد. مدیر یا مدیران تصفیه در فروش اموال باید صلاح و صرفه شرکت را مراعات کنند. هر چند قانون بیانی در این خصوص ندارد. ولی صواب این است که فروش اموال از طریق مزایده و با کسب نظر کارشناس رسمی به عمل آید.

- دعوت بستانکاران: مدیر یا مدیران تصفیه باید طی آگهی که سه دفعه و هر دفعه به فاصله یک ماه در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه و آگهی های مربوط به شرکت در آن مندرج می شود منتشر می کند شروع تصفیه را اعلان و بستانکاران شرکت را دعوت نمایند. بررسی اسناد در دست بستانکاران که مراجعه می کنند و تهیه لیستی از دیون مالی و موجل شرکت از اموری است که مدیران تصفیه باید آن را انجام دهند. - بستانکاران شرکت می توانند انواع زیر باشند:

- بستانکاران با وثیقه

- بستانکاران با حق رجحان.

- بستانکاران عادی.

بستانکاری که دارای وثیقه است نسبت به حاص فروش مال مورد وثیقه بر سایر طلبکاران مقدم خواهد بود و از مبلغ به دست آمده از فروش آن نخست طلب او باید پرداخت گردد. بستانکاران باحق رجحان شرکت منحله عبارتند از:

- کارکنان شرکت برای شش ماه حقوق و دستمزد قبل از انحلال شرکت.

- کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می گیرند برای مزد سه ماه قبل از انحلال شرکت.

گروه اول در دریافت حقوق ودستمزد خود از دارایی شرکت منحله برگروه دوم مقدم هستند. اول حقوق و دستمزد آنها به طور کامل پرداخت می شود و سپس به پرداخت دستمزد استحقاقی گروه دوم اقدام می گردد. مطالبات بستانکاران عادی بعد از بستانکاران با حق رجحان پرداخت می شود.

- تقسیم دارایی نقدی شرکت بین صاحبان سهام به نسبت سهام آنها به شرطی که در مدت تصفیه مورد احتیاج نبوده و حقوق بستانکاران ملحوظ و معادل دیونی که هنوز موعد تادیه آن نرسیده موضوع شود.

- دعوت مجمع عمومی عادی سالانه سهامداران مادام که امر تصفیه خاتمه نیافته است.

- تسلیم گزارش و صورت حساب دارایی منقول و غیر منقول و ترازنامه و حساب سود وزیان دوره عملکرد سالانه با کلیه اقدامات و معاملات که انجام شده است.

تبصره ۱- صاحبان سهام حق دارند مانند زمان قبل از انحلال شرکت از عملیات حسابها در دوره تصفیه کسب اطلاع کنند.

تبصره ۲- در صورتی که مجمع عمومی دو دفعه دعوت شود ولی تشکیل نگردد و یا تشکیل شده و نتواند تصمیم بگیرد باید مدیران تصفیه گزارش عملیات خود را در روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه ها و آگهی های مربوط به شرکت در آن درج می گردد برای اطلاع عموم سهامداران منتشر کنند. - دعوت مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام درصورت لزوم طبق تشریفاتی که قبل از انحلال انجام می گرفت.

- باز پرداخت مبلغ رسمی سهام به سهامداران پس از ختم تصفیه و انجام تعهدات و پرداخت کلیه دیون شرکت.

- تودیع باقیمانده وجوه در حساب مخصوص نزدیکی از بانک های ایران با تسلیم صورت حساب و اسامی بستانکارا و صاحبان سهامی که حقوق خود را استیفا نکرده اند وآگهی مراتب در روزنامه .

تبصره - این وجوه تا ده سال دراختیار بانک خواهد بود که به مراجعه کنندگان ذی حق پرداخت شود و سپس از پایان ده سال به عنوان مال بلاصاحب به خزانه دولت تحویل خواهد شد. - اعلام پایان تصفیه به ثبت شرکت ها برای ثبت و انتشار در روزنامه کثیرالانتشار در روزنامه کثیرالانتشار.

- تحویل دفاتر و اسناد و مدارک به اداره ثبت شرکتها که تا ده سال از اعلام ختم تصفیه باقی بماند. ممنوعیت مدیران تصفیه به موجب ماده ۲۱۳ لایحه اصلاح قانون تجارت انتقال دارایی شرکت در حال تصفیه کلا یا بعضا اشخاص زیرممنوع است:

- مدیر یا مدیران تصفیه

- اقارب مدیر یا مدیران تصفیه از طبقه اول و دوم تا درجه چهارم

به تصریح ماده مزبور هر نقل و انتقالی که برخلاف مقررات فوق انجام گیرد باطل خواهد بود. علاوه بر آن مدیر یا مدیران تصفیه ای که برخلاف ماده ۲۱۳ به انتقال دارایی شرکت درحال تصفیه مبادرت کنند به مجازات حبس محکوم خواهند شد. ناظر یا ناظران دعوت مجامع عمومی درکلیه موارد به عهده مدیران تصفیه است. هرگاه مدیران تصفیه به تکلیف مزبور عمل نکنند ناظر مکلف به دعوت مجمع عمومی خواهد بود. اساسنامه شرکت یا مجمع عمومی می تواند برای دوره تصفیه یک یا چند ناظر تعیین نماید. در صورتی که ناظر یا ناظران نیز به تکلیف خود عمل نکرده و به دعوت مجمع عمومی اقدام ننمایند یا ناظر در اساسنامه پیش بینی نشده یا مجمع عمومی به تعیین ناظر اقدام نکرده باشد دادگاه به تقاضای هر ذینفع حکم به تشکیل مجمع عمومی خواهد داد.

اساسنامه یا مجمع عمومی صاحبان سهام می تواند برای دوره تصفیه ناظر یا ناظرانی تعیین کند ناظر یا ناظران مکلفند به عملیات تصفیه رسیدگی کرده گزارش خود را به مجمع عمومی عادی صاحبان سهام تسلیم کنند.

به نظر می رسد که مجمع عمومی عادی می تواند به عزل ناظر یا ناظران و تعیین جانشین برای آنها اقدام کند. وضعیت شرکت در مدت تصفیه

همانطور که قبلا گفته شد برابر ماده ۲۱۷ لایحه اصلاح قانون تجارت مادام که امر تصفیه خاتمه نیافته است مدیران تصفیه باید همه ساله مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را با رعایت شرایط و تشریفاتی که در قانون و اساسنامه پیش بینی شده است دعوت کرده صورت دارایی منقول و غیرمنقول و ترازنامه و حساب سود و زیان عملیات خود را به ضمیمه گزارش حاکی از اعمالی که تا آن موقع انجام داده اند به مجمع عمومی مذکور تسلیم کنند.

ضمانت اجرای کیفری این ماده در بند ۳ ماده ۲۶۸ ذکر گردیده است.

در مدت زمان تصفیه صاحبان سهام حق دارند مانند زمان قبل از انحلال شرکت از عملیات و حساب ها کسب اطلاع کنند.

در مدت تصفیه مقررات راجع به دعوت وتشکیل مجامع عمومی و شرایط حد نصاب و اکثریت مجامع مانند زمان قبل از انحلال باید رعایت شود و هر گونه دعوتنامه و اطلاعیه ای که مدیران تصفیه برای صاحبان سهام منتشر می کنند باید در روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه ها و آگهی های مربوط به شرکت در آن درج می گردد منتشر شود.

درماده ۲۲۲ لایحه اصلاحی قانون تجارت لزوم مطلع کردن سهامداران از عدم تشکیل مجامع عمومی صحبت شده وتصریح دارد:(در مواردی که به موجب این قانون هرگاه مجمع عمومی مورد نظر دو مرتبه با رعایت تشریفات مقرر در این قانون دعوت شده ولی تشکیل نگردد یا اینکه تشکیل شده و نتواند تصمیم بگیرد مدیران تصفیه باید گزارش خود و صورت حسابهای مقر در ماده ۲۱۷ این قانون را در روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه ها و آگهی های مربوط درآن درج می گردد برای اطلاع عمومی سهامدراان منتشر کنند. و بالاخره آن قسمت از دارایی نقدی شکرت که در مدت تصفیه مورداحتیاج نیست بین صاحبان سهام تقسیم می شود مشروط بر اینکه حقوق بستانکاران ملحوظ و معادل دیونی که هنوز موعد تادیه آن نرسیده است موضوع شده باشد.

۱۱– مسئولیت مدنی و جزایی در شرکت های سهامی

شرکت های سهامی عام و خاص – مسئولیت مدنی و جزایی در شرکت های سهامی با توجه به اینکه شرکت سهامی اعم از خاص و عام از مجموع چند نفر شریک یا سرمایه مشترک که دور هم جمع شده و جهت انجام اعمال واموری که مد نظر شرکا می باشد تشکیل می شود تا مسئولین شرکت با به کاراناختن سرمایه کسب منافع نموده و منافع حاصله را بین شرکا به نسبت سهم تقسیم نمایند و همچنین تشکیل شرکت و انجام فعالیتها مورد نظر شرکت مستلزم ایجاد رابطه و معامله با افراد خارج از شرکت می باشد واز این معاملات و خرید و فروشهایی که شرکت با افراد خارج از شرکت انجام می دهد مبنای حصول سود بوده (سود خالص قابل تقسیم) که این سود بین سهامداران به نسبت سهم تقسیم می شود بر این مبنا شرکا یا مسئولین ممکن است که به خاطر رسیدن به سود بیشتر دست به تخلفاتی زده و یا با سرمایه اندك اقدام به تاسیس شرکت نموده بنابراین دولت به عنوان حافظ منافع عموم درامر شرکت ها دخالت نموده و با وضع قوانین و مقررات چهارچوبه قانونی تشکیل و فعالیت و سایر اقدامات که از بدو تشکیل شرکت تا زمان انحلال شرکت حتی بعد از انحلال و تصفیه شرکت را مشخص نموده تا بدین طریق منافع و حقوق اشخاص ثالث که با شرکت در مراوده و معامله باشند تضمین شده و شرکا با توسل به تقلب و راههایی غیرقانونی حقوق اشخاص ثالث را در معرض تضییع قراردهد و حتی در بعضی موارد قانون گذار به خاطر حفظ حقوق شرکا و جلوگیری از تفویت منافع شرکت مجبور به تنظیم مقرراتی شده است و بدین وسیله رابطه بین شرکا و وظیفه مسئولین شرکت را مشخص نموده است با این حال قانونگذار تنها به ذکر قواعدکلی و شکلی شرکت اکتفا ننموده و تنها به مقررات تنظیمی بسنده ننموده است بلکه جهت حسن اجرای مقررات و جلوگیری از تخلفات احتمالی ضمانت اجراهایی منظور نموده است که تحت عنوان مقررات جزایی عنوان شده است لذا در صورت تخلف هر

یـک از ارکـان اداره کننـده و اجرایی شـرکت متخلفین را بـا تعیین مجـازات به کیفر عمـل خودشـان وعـاقبت بی قانونی و تخلف از مقررات مسبوق نموده است این مجازاتها را قانونگذار در بخش یازدهم اصلاحی سال ۴۷ مقرر نموده است لـذا بر آن شده ایم تا با تحلیل مقررات جزایی مربوط به این بخش گامی هر چند کوچک در جهت تبیین و تفسیر مقررات جزایی تجارت برداریم.

لازم به ذکر است که در هر موردی که حـداکثر مجـازات قانونی بیش از ۹۱ روز حبس و حـداقل ان کمتر از ۹۱ روز باشد دادگاه موظـف است که طبق بنـد ۲ ماده ۳ قـانون نحوه وصـول برخی از درآمـدهای دولت و مصـرف آن در مـوارد معین در صورتی که بخواهـد به کمتر از ۹۱ روز حبس حکـم دهـد بـه جـای حکم حبس محکـوم را به جزای نقـدی از ۷۰۰۰۱ ریـال تـا سه میلیون ریال محکوم نماید درغیر این صورت اگر دادگاه بخواهد اعمال حبس نماید باید مجازات حبس را بیش از ۹۱ روز معین نماید.

لازم به ذکر است که کلیه مواد استنادی در این مورد منظور قانون لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ می باشد در غیر این صورت اگر منظور قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۱ و یا سایر قوانین باشد درکنار مواد مرجع استنادی تصریح خواهد شد.

۱۲- انتخاب وعزل بازرس یا بازرسان

شرکت هـای سـهامی عـام و خـاص - انتخـاب وعزل بازرس یا بازرسان انتخاب بازرس یا بازرسان در شـرکت های سـهامی اجباری است و مـدت ماموریت بازرسان حـداکثر یک سال می باشد. مجمع عمومی عادی درهر سال یک یا چند بازرس انتخاب می کند تا بر طبق قانون به وظایف خود عمل کند انتخاب مجدد بازرس یا بازرسان بلامانع است. (ماده ۱۴۴ (ل.ا.ق.ت) ۱۳۴۷)

انتخـاب اولین بـازرس یا بازرسان در شـرکت های سـهامی عام با مجمع عمومی موسـس (ماده ۱۴۵(ل.ا.ق.ت) ۱۳۴۷) و در شرکت های سـهامی خاص با سـهامداران شـرکت است که مطابق بنـد ۳ ماده ۲۰(ل.ا.ق.ت) این انتخـاب بایـد در صـورتجلسه ای قیـد و به امضای کلیه سهامداران برسد.

علاوه بر انتخاب بازرس یا بازرسان اصلی مجمع عمومی باید یک یا چند بازرس علی البدل نیز انتخاب کند تا درصورت معذوریت یا فوت یا استعفا یا سلب شرایط یا عدم قبول سمت توسط بازرس یا بازرسان اصلی جهت انجام وظایف بازرسی دعوت شوند(ماده ۱۴۶ (ل.ا.ق.ت)).

مطابق تبصـره ماده ۱۴۴ (ل.ا.ق.ت)در حوزه هـایی که وزارت اقتصـاد اعلام می کنـد وظایف بازرسـی شـرکتها را در شـرکت های سهامی عام اشخاصـی می تواننـد ایفا کننـد که نام آنها در فهرست رسـمی بازرسان شـرکت ها منـدرج شده باشد. ماده ۱ آیین نامه اجرایی تبصـره ماده مزبور مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۴۹ کمیسیون اقتصاد مجلسین شرایط لازم برای بازرسان شرکت های سهامی عام را به شرح زیر تعیین می نماید:

- داشتن حسن شهرت و نداشتن کیفری موثر.

- داشتن درجه لیسانس یا بالاتر در یکی از رشته های متناسب با وظایف و مسئولیت های بازرسی به تشخیص کمیسیون مذکور در ماده ۲.

- عدم اشتغال به نمایندگی در مجلس.

- عـدم اشـتغال به طور تمـام وقت در موسـسات وابسته به دولت و شـهرداریها و موسـسات وابسـته به آن. در حقوق ایالات متحـده آمریکـا آنگلیس و فرانسه بـازرس انتخـاب می شـود نظر بـازرس در صـحت و درسـتی حسابهـای شـرکت و اطلاعـات داده شـده به سهامـداران و مردم از اهمیت ویژه ای برخوردار است و موجبـات جلب اعتماد مردم را به سـرمایه گـذاری فراهم می سازد. ضـمنا حق الزحمه بازرسان براساس ماده ۱۵۵ (ل.ا.ق.ت) در مجمع عمومی عادی سالیانه تعیین می گردد.

به موجب ماده ۱۴۴ (ل.ا.ق.ت) مجمع عمومی عادی درهر موقع می تواند بازرس یا بازرسان را عزل کند به شرط آنکه جانشین آنها

را نیز انتخاب نماید.

به موج بماده ۸۸ (ل.ا.ق.ت) برای انتخاب بازرسان اکثریت نسبی آرا حاضر در جلسه رسمی معتبر می باشد و نیازی به اکثریت مطلق آرا نمی باشد. مکانیزم تعیین شده برای انتخاب مدیران با توجه به سکوت قانون در خصوص بازرسان در مورد آنان نیز لازم الرعایه می باشد.

با توجه به حساسیت وظایف بازرسان به عنوان ارگان کنترل کننده شرکت های سهامی و در جهت حفظ حقوق سهامداران قانونگذار در خصوص انتخاب افراد به عنوان بازرس یا بازرسین شرکت مقررات سختی را وضع نموده است. به موجب ماده ۱۴۷ (ل.ا.ق.ت) اشخاص زیر نیم توانند به سمت بازرسی شرکت سهامی انتخاب شوند:

اشخاص مذکور در ماده ۱۱۱ این (ل.ا.ق.ت)

ماده مذکور درخصوص صفات سلبیه اشخاصی است که به مدیریت شرکت های سهامی انتخاب می شوند که عبارتست از:

- محجورین و کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر شده است.

- کسانی که به علت ارتکاب جنایبت یا یکی از جنحه های ذیل به موجب حکم قطعی از حقوق اجتماعی کلا یا بعضا محروم شده باشند درمدت محرومیت سرقت خیانت درامانت کلاهبرداری جنحه هایی که موجب قانون در حکم خیانت درامانت یا کلاهبرداری شناخته شده است اختلاس تدلیس تصرف غیرقانونی در اموال عمومی.

- مدیران و مدیرعامل شرکت بدیهی است اشخاص که اعمال آنها موضوع وظایف بازرسی است خود نمی توانند به عنوان بازرس انتخاب گردند.

- اقربا سببی و نسبی مدیران و مدیرعامل تا درجه سوم از طبقه اول و دوم

- هر کس که خود یا همسرش از اشخاص مذکوردر بند ۲ موظفا حقوق دریافت می دارد.

۱۳- نحوه فعالیت هیئت مدیره

شرکت های سهامی عام و خاص - نحوه فعالیت هیئت مدیره برابر ماده ۱۰۷ (ل.ا.ق.ت.) شرکت سهامی به وسیله هیئت مدیره ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده وکلا یا بعضا قابل عزل می باشند اداره خواهد شد. درمقررات شرکت سهامی (ق.ت) ۱۳۱۱ نیز طبق ماده ۴۸ آن اداره شرکت بعهده یک یا چند نفر واگذار شده بود. ماده مذکور مقرر می داشت (شرکت سهامی به واسطه یك یا چند نفر نماینده موظف یا غیر موظف که از میان شرکا به سمت مدیر و برای مدت محدودی معین شده و قابل عزل باشند اداره خواهد شد.)

بطوری که ملاحظه می گردد به موجب ماده اخیر الذکر اداره شرکت سهامی توسط یک نفرهم امکان پذیر بود. ولی باوجود صراحت ماده مذکور عملا شرکت های سهامی به وسیله هیئت مدیره اداره می گردید.

در مقررات شرکت های سهامی سابق راجع به قلمرو اختیارات مدیران شرکت های سهامی تصریحی وجود نداشت فقط در ماده ۵۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به مسئولیت مدیران اشاره کرده بود. به موجب ماده مذکور (مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسئولیتی است که وکیل د رمقابل موکل دارد).از این رو قلمرو اختیارات مدیران محدود به قلمرو وکیل و تابع مقررات وکالت بود. و اساسنامه شرکت می توانست اختیارات مدیران را به طور وسیع معین یا آنکه آنها را محدودکند.

در صورتیکه اختیارات مدیران در اساسنامه پیش بینی نشده یا محدود تعیین شده بود با توجه به مقررات قانون مدنی درباب وکالت هیئت مدیره ناچار بود برای انجام امور شرکت در هر مورد برای گرفتن مجوز به مجمع عمومی مراجعه کند.البته بعدها برای جلوگیری از این گرفتاریها اغلب شرکتها در اساسنامه طی ماده مخصوصی کلیه اختیارات لازم برای هیئت مدیره پیش بینی می

کردند. البته بعضی از مدیران نیز برای فرار از مسئولیت انجام بیشتر امورشرکت را موکول به تصویب مجمع عمومی می نمودند.

در (ل.ا.ق.ت) مصوب ۱۳۴۷ قانونگذار با این نگاه که اولا مدیران شرکت وکیل صاحبان سهام نیستند بلکه وکیل شرکت که یک شخصیت حقوقی علیحده است می باشند ثانیا شرکت سهامی یک سازمان حقوقی مستقلی بوده و دارای ارکان تشکیلاتی که هیئت مدیره یکی از ارکان می باشد و با توجه به اینکه هر یک از اعضا ارکان شرکت دارای وظایف و اختیارات خاصی بوده که نباید در وظایف و اختیارات یکدیگر دخالت مبادرت به تصویب ماده ۱۱۸ کرد به موجب ماده مذکور :(جز در مورد موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امورشرکت می باشند مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.)

هر چند که ماده مذکور علی الاطلاق راجع به قلمرو اختیارات مدیران شرکت سهامی سخن بهمیان آورده لیکن مقررات این ماده فقط راجع به اعضای هیئت مدیره است و مدیرعامل رادر بر نمی گیرد. حدوداختیارات مدیرعامل نشات گرفته از هیئت مدیره است ماده ۱۲۵ (ل.ا.ق.ت) در این خصوص مقرر کرده است:

(مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضا دارد.)

بطوری که ملاحظه می گردد ماده ۱۱۸ مذکور اختیارات تام هیئت مدیره مقید به دو قید نموده که راجع به هر یک از آنها توضیحاتی داده خواهد شد.

– هیئت مدیره نمی تواند راجع به موضوعاتی که به موجب مقررات (ل.ا.ق.ت) اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی اعم از عادی و فوق العاده هیچ گونه اقدامی انجام دهد.بدین ترتیب هیئت مدیره نمی تواند اعضای خود را انتخاب یا عزل کند یا حق حضور مدیران را تعیین نماید یا آنکه ترازنامه سالیانه و حساب سود و زیان شرکت را تصویب کند. چه این موارد در صلاحیت مجامع عمومی عادی شرکت می باشد. همینطور هیئت مدیره نمی تواند مقررات اساسنامه را مورد تغییر یا اصلاح قراردهد یا آنکه سرمایه شرکت را کم یا زیاد کند. زیرا این موارد در صلاحیت خاص مجامع عمومی فوق العاده است.

– تصمیمات هیئت مدیره باید درحدود موضوع شرکت باشد اقدامات وتصمیمات مدیران در مقابل اشخاص ثالث در صورتی معتبر است که قاعده مذکور در آن رعایت شده باشد. این قاعده با این منطق حقوقی منطبق است که مدیران نمی توانند بیشتر از شرکت دارای حق باشند. این راه حل که برای حفظ حقوق شرکت و شرکای شرکت مقرر شده بیشتر باقواعد وکالت سازگاری دارد تا با مقررات مربوط به امور تجارت.

گفتیم که هیئت مدیره بایستی در چارچوب اساسنامه شرکت و موضوعی که شرکت برای آن بوجود آمده فعالیت نماید. حال اگر هیئت مدیره دایره عمل و اقدام خود را به خارج از موضوع شرکت بکشاند یا آنکه فقط در خارج از موضوع شرکت فعالیت کند به موجب مفهوم مخالف ماده ۱۱۸ مورد بحث در مقابل شرکت مسئول می باشد. این امر ممکن است به حقوق شخص ثالث که طرف عمل واقدام هیئت مدیره می باشد لطمه وارد نماید. یعنی ممکن است عمل یا اقدام مذکور از سوی دادگاه باطل اعلام و موجب ضرر شخص ثالث گردد. در این خصوص بعضی از علمای حقوق تجارت عقیده دارند که چنانچه هیئت مدیره شرکت سهامی خارج از چارچوب و موضوع شرکت اقدام کند در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت مسئولیت دارند.

طبق نظر مذکور اقدامات هیئت مدیره در قبال اشخاص ثالث معتبر است حتی اگر اقدامات مذکور خارج از موضوع شرکت باشد مگر اینکه ثابت شود اشخاص ثالث از اقدامات خارج از موضوع شرکت هیئت مدیره اطلاع داشته و با این عمل با شرکت رابطه

تجاری برقرار کرده اند.

به هر حال به نظر میرسد ماده ۱۱۸ (ل.ا.ق.ت) تاب تفسیر فوق را ندارد و در فرض مطروحه شخص ثالث فقط می تواندجبران خسارت وارده را از هیئت مدیره مطالبه کند و در توجیه ان می تواند گفت که شرکت های سهامی خاص پس از تشکیل باید در اداره کل ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی به ثبت برسند و پس از ثبت لازم است که آگهی تاسیس شرکت مذکور برای اطلاع عموم روزنامه رسمی کشورجمهوری اسلامی ایران و یکی از روزنامه های کثیر الانتشار درج کردد. آگهی مذکور مشتمل است بر مشخصات کامل شرکت سهامی خاص از جمله نام میزان سرمایه مرکز اصلی مدت شرکت و دارندگان امضای مجاز و مهمتر از همه موضوع شکرت و نوع فعالیتهای که شرکت به منظور آن تشکیل می شود. بنابراین فرض قانونگذار این است که شخص ثالث طرف عمل و اقدام شرکت به موضوع شرکت اشرف دارد. بنابراین اگر قرار منعقده خارج از موضوع شرکت باشد شرکت در قبال آن مسئولیت ندارد و ثالث فقط می تواند به اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل (اشخاصی که بی واسطه در انعقاد قرارداد دخالت داشته اند) مراجعه کند. بنابراین لازم است که افراد (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) در معاملات با شرکت های سهامی ابتدائا در ماده موضوع شرکت تحقیق کرده و با این شناخت اقدام خود را آغاز کنند و گرنه ممکن است متحمل ضرر گردند. با تصویب ماده ۱۱۸ (ل.ا.ق.ت) اعضای هیئت مدیره دارای کلیه اختیارات تام برای اداره امور شرکت در محدود موضوع شرکت می باشند و می توانند بی نیاز از داشتن وکالتنامه کلیه امور شرکت را تحت عنوان (هیئت مدیره شرکت) انجام دهند.

ماده ۵۸۸ ق.ت. مقرر می دارد: شخص حقوقی می تواند دارای کیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت بنوت و امثال ذلک.

طبق ماده مذکور شرکت سهامی که یک شخص حقوقی است می تواند به نام شرکت اقامه دعوی کند یا به دفاع از دعوایی که علیه شرکت شده بپردازد خرید و فروش کند وام بگیرد یا وام بدهد رهن بدهد یا رهن بگیرد وقس علیهذا. و چون اعمال حقوقی مذکور توسط هیئت مدیره انجام گیرد لذا ماده ۱۱۸ (ل.ا.ق.ت) هیئت مدیره شرکت را باکلیه اختیارات لازم مامور اداره امور شرکت نموده بجز آنچه را که استناد کرده است.

لایحه اصلاح قانون تجارت در ماده ۱۲۹ اعضای هیئت مدیره (و اشخاص دیگری) را که بدون اجازه هیئت مدیره مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله یا سهیم درمعامله می شوند از انجام معامله منع کرده است. باید توجه داشت ممنوعیت مذکور جز مستثنیات ماده ۱۱۸ نمی باشد معاملات موضوع ماده ۱۲۹ معاملات شخصی اعضای هیئت مدیره بوده و به شرکت مربوط نمی گردد که در حیطه ماده ۱۱۸ فراربگیرد. همینطور است معاملات موضوع ماده ۱۳۳ و محدودیت هایی که در ماده ۱۳۲ برای اعضای هیئت مدیره پیش بینی گردیده است. راجع به مواد مذکور در جای خود توضیحات لازم داده خواهد شد. در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مدیران شرکت سهامی تابع مقررات وکالت بودند. از آنجا که به موجب قوانین مقررات راجع به وکالت انجام بعضی از اعمال حقوق توسط وکیل نیاز به تصریح آن در قوانین مقررات راجع به وکالت انجام بعضی از اعمال حقوق توسط وکیل نیاز به تصریح آن در قرارداد دارد. می باید اختیار انجام این قبیل اعمال توسط هیئت مدیهر در اساسنامه قید می گردید. اختیاراتی نظیر خرید و فروش وام دادن و وام گرفتن رهن دادن و رهن گرفتن حق مصالحه و سازش و داوری حق وکالت در توکیل حق اقامه دعوی و دفاع از آن باید مورد به مورد در اساسنامه تصریح می گشت.

اگر چنانچه یکی از اختیارات مذکور در اساسنامه پیش بینی نشده بود در مواقع لزوم هیئت مدیره ناگزیر از دعوت مجمع عمومی بود تا مجمع مذکور اختیار انجام آن را به هیئت مدیره تفویض میکرد. لایحه اصلاح قانون تجارت در ماده ۱۱۸ بدون در نظر گرفتن محدودیت هایی که در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی برای هیئت مدیره در نظر گرفته شده به هیئت مدیره اختیار تام برای اداره امور شرکت داده است و بر همین مبنا اشخاص ثالث میتوانند به شرکت (از طریق اعضای هیئت مدیره آن) فارغ از

دغدغه های موضوعات ومسائل درونی شرکت در حدود موضوع شرکت وارد دادو ستد شده و روابط تجاری و مالی برقرار کنند.

البته جنانچه در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی اختیارات تام مدیران محدود گشته باشد مدیران لزوم به رعایت آن محدودیت ها خواهند بود و هر گاه خارج از چارچوب پیش بینی شده مبادرت به اخذ تصمیم یا اقدام نمایند در مقابل شرکت مسئول خواهند بود. بنابراین اگر هیئت مدیره در روند کار ادای شرکت ناچار باید پا را فراتر از محدودیت اختیاراتش بگذارد نباید قبل از آنکه نظر مثبت مجمع عمومی شرکت را در مورد آن بگیرد هیچ گونه اقدامی انجام بدهد. اگر هیئت مدیهر بدون جلب موافقت مجمع مذکور کارخود را انجام بدهد ماده ۱۱۸ اقدام انجام شده را در مورد شخص ثالث نافذ و معتبر می شناسد. فقط اعضای هیئت مدیره در مقابل شرکت مسئول آن اقدام خواهند بود و شرکت حق خواهد داشت در صورت ورود خسارت بخود جبران آن را از مدیران مطالبه کند. قسمت اخیر ماده ۱۱۸ در این خصوص مقرر می دارد:

محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.

از این رو شرکت و صاحبان سهام نمی توانند تقاضای ابطال عمل یا اقدام هیئت مدیره را که خارج از حیطه اختیارات او بوده بکنند. اشخاص ثالث نیز نمی توانند به استناد محدودیت هایی که برای مدیران به لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام مقرر شده به آن عمل یا اقدام خدشه ای وارد کنند.

شایان ذکراست در صورتی که چارچوب اختیارات هیئت مدیره اساسنامه شرکت از قبل تعیین شده باشد چون لازمه افزایش و کاهش اختیارات مدیران نیاز به تغییر یا اصلاح اساسنامه شرکت دارد از این رو این امر در صلاحیت خاص مجمع عمومی فوق العاده می باشد و مجمع عمومی عادی از این لحاظ نمی تواند کاری انجام دهد بجز عزل مدیران.

هیئت عمومی شعب حقوقی دیوانعالی کشور در رای اصراری شماره ۲۲-۱۱/۷/۷۴ راجع به پرونده شماره ۱۵/۱۳۷۴ با استناد به مواد ۱۱۸ و ۱۳۵ و وحدت ملاک ماده ۱۳۰ (ل.ا.ق.ت) چنین حکم کرده است که عدم رعایت اساسنامه راجع به فروش اموال غیر منعقول شرکت سهامی موجب عدم نفوذ معامله در برابر اشخاص ثالث نیست. لازم به ذکر است که اختیاراتی که به موجب ماده ۱۱۸ به مدیران تفویض گردیده برای هیئت مدیره به عنوان یکی از ارکان شرکت وضع شده که با توجه به قواعد و ضوابط تعیین شده در (ل.ا.ق.ت) مبادرت به اتخاذ تصمیم نمایند. بنابراین اعضای هیئت مدیره منفردا حق مداخله در امور شرکت را ندارند.

به طوری که اشاره شد اعضای هیئت مدیره منفردا حق مداخله درامور شرکت را ندارند بلکه مجموع آنها با توجه به مقررات ذیربط و اساسنامه شرت باید امور شرکت را اداره نمایند. از آنجا که تعداد مدیران در شرکت های سهامی خاص حداقل سه نفر هستند و اکثرا با توجه به کثرت صاحبان سهام بیش از این دارای مدیر هستند لاجرم در اداره شرکت واتخاذ تصمیم راجع به آن امکان تداخل نظرات وجود دارد لذا قانونگذار برای جلوگیری از این امر رعایت ضوابطی را ضروری اعلام نموده است ماده ۱۲۱ (ل.ا.ق.ت) دراین خصوص مقرر می دارد: برای تشکیل جلسات هیئت مدیره حضور بیش از نصف اعضای هیئت مدیره لازم است. تصمیمات باید با اکثریت ارا حاضرین اتخاذ گردد مگر آنکه در اساسنامه اکثریت بیشتری مقرر شده باشد.

با توجه به تصریح ماده مذکور اعضای هیئت مدیره باید شخصا در جلسات حضور بهم رسانند و نمی توانند به جای خود وکیل یا نماینده اعزام نمایند . این ممنوعیت شامل دادن وکالت یا نمایندگی هر یک از اعضای هیئت مدیره به دیگری نیز می گردد. قبلا گفتیم که در مقررات شرکت های سهامی موضوع قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ تحت شرایطی هر یک از مدیران می توانست برای خود جانشینی به عنوان نماینده تعیین کند.

با توجه به صدور ماده چنانچه هیئت مدیره متشکل از ۹ نفر عضو باشد حضور شخصی لااقل ۵ نفر از اعضا درجلسه هیئت مدیره الزامی است تا جلسه رسمیت یابد و گرنه جلسه تشکیل گردید اتخاذ تصمیم منوط به اکثریت آرا حاضرین در جلسه خواهد بود در

این جلسه تصمیم یا تصمیمات متخذعع لااقل با تصویب سه نفر از حاضرین معتبر می باشد.
هر گاه در اساسنامه اکثریت بیشتری برای تصویب تصمیمات پیش بینی شده باشد طبق قسمت اخیر ماده ۱۲۱ اکثریت مذکورمالک خواهد بود.
به نظر می رسد اساسنامه شرکت نمی تواند نصاب مقرر در قسمت اول ماده مذکور را افزایش دهد. زیرا ظاهرا قید استثنا کننده مندرج در قسمت اخیر ماده نظر به اکثریت آرا حاضرین در جلسه دارد نه (حضور بیش از نصف اعضای هیئت مدیره).
به هر حال تعیین نصابهایی کمتر از میزان تعیین شده مندرج در ماده ۱۲۱ صحیح نبوده و موجب بطلان تصمیمات متخذه درجلسه هیئت مدیره می باشد. مساله ای که در اینجا مطرح می شود این است که هرگاه نیمی از اعضای حاضر در جلسه موافق و نیمی دیگر مخالف تصمیم گیری در مورد دستور جلسه بودند چه باید کرد؟ به نظر می رسد دراین مورد چون مندرج در قسمت اخیر ماده ۱۲۱ حاصل نگردیده پس تصویبی هم صورت نگرفته است . البته این حالت در مواردی پیش می آید که اکثریتی که در جلسه حضور یافته اند رقم زوجی را تشکیل دهند.
حال چنانچه در مورد مساله ای عده موافق و مخالف مساوی باشند و یک یا چند عضو دیگر هیئت مدیره که در جلسه هم حضور دارند حاضر به دادن رای نباشد و باصطلاح رای ممتنع بدهند تکلیف چیست؟ در این مورد هم به نظر می رسد آرا ممتنع را باید جز آرا مخالفین بحساب آورد.
معمولا در اساسنامه شرکت ها نوعی ضمانت اجرا در مورد غیبت غیر موجه هر یک از مدیران در هیئت مدیره پیش بینی می گردد بطور مثال غیبت غیرموجه دو جلسه متوالی یا سه جلسه متناوب هر مدیری به منزله استعفا او از هیئت مدیره محسوب می گردد. قانونگذار در ماد ۱۱۸ (ل.ا.ق.ت) برای اداره امور شرکت اختیارات تام به هیئت مدیره داده است.بدیهی است که لازمه این اختیارات ایجاد تکلیف و مسئولیت برای مدیران است و عدم رعایت آنها نیز موجد مسئولیت مدنی و بعضا کیفری است که قانونگذار موارد آنها را در قانون پیش بینی نموده است.با توجه به اینکه اعضای هیئت مدیره منتخب مجمع عمومی موسس یا مجمع عمومی عادی همه در یک سطح قرار دارند و امکان مخدوش گردیدن وظایف و لوث مسئولیت آنها بدون اعمال مدیریت وجود دارد قانونگذار به موجب ماد ۱۱۹۰ (ل.ا.ق.ت) هیئت مدیره را مکلف نموده که از بین خود یک رئیس و یک نایب رئیس انتخاب کند به موجب ماده مذکور: هیئت مدیره در اولین جلسه خود از بین اعضای هیئت یک رئیس و یک نایب رئیس که باید شخصی حقیقی باشند برای هیئت مدیره تعیین می نماید. مدت ریاست رئیس و نیابت نایب رئیس هیئت مدیره در هر موقع می تواند رئیس و نائب رئیس هیئت مدیره را از سمت های مذکور عزل کند. هرترتیبی خلاف این ماده مقرر شود کان لم یکن خواهد بود.
به طوری که از ماده مذکور استنباط می گردد هیئت مدیره می تواند مدت ریاست رئیس و نایب رئیس را بطور محدود معین کند. یعنی علاوه بر آنکه مدت ریاست رئیس و نیابت نایب رئیس هیئت مدیره نمی تواند بیش از مدت عضویت او در هیئت مدیره باشد هیئت مدیره می تواند مدت مذکور را کمتر از مدت عضویت مدیر تعیین کند. چنانچه این مدت دراساسنامه تعیین شده باشد مدت ریاست رئیس و نیابت نایب رئیس نباید از مدت مذکور هم تجاوز کند. باید توجه داشت که چون حداکثر مدت مدیریت به موجب ماد ۱۰۹۰ (ل.ا.ق.ت) ۲ سال است مدت مذکور هیچ گاه از دو سال تجاوز نخواهد کرد. ممکن است اساسنامه شرکت نحوه انتخاب رئیس و نایب رئیس را تعیین کرده باشد به هر حال انتخابات مذکور باز هم به عهده هیئت مدیره در هر موقع می تواند رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره را از سمت های مذکور عزل کند ولی بلافاصله باید رئیس و نایب رئیس دیگری را تعیین نماید. ماده مذکور مقرر داشته رئیس و نایب رئیس بای شخص حقیقی باشد. ولی با توجه به اینکه شخص حقوقی عضو هیئت مدیره نیز باید یک نفر شخص حقیقی را به نمایندگی دائمی خودبه هیئت مدیره معرفی کند لذا نماینده شخص حقوقی هم می تواند به سمت های مذکور انتخاب شود. تبصره ۱ ماده ۱۱۹ در این خصوص مقرر می دارد: از نظر اجرای مفاد این ماده شخص حقیقی که به عنوان

نماینده شخص حقوقی عضوهیئت مدیره معرفی شده باشد در حکم عضو هیئت مدیره تلقی خواهد شد.

می توان گفت مقنن درمورد اینکه رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره حتما شخص حقیقی باشد تاکید ویژه داشته است. مقررات ماده مذکور از قواعد آمره بوده و به موجب قسمت اخیر آن هرترتیبی که خلاف ماده مذکور مقرر شود کان لم یکن می باشد.

به موجب تبصره ۲ ماده ۱۱۹ هر گاه رئیس هیئت مدیره موقتا نتواند وظایف خود را انجام دهد وظایف او را نایب رئیس هیئت مدیره انجام خواهند داد با توجه به این تبصره نایب رئیس هیئت مدیره عهده دار وظیفه ای نخواهد بود مگر آنکه رئیس هیئت مدیره بطور موقت نتواند وظایفش را انجام دهد. به عبارت دیگر وظایف نایب رئیس هیئت مدیره جنبه موقتی دارد و هر گاه رئیس هیئت مدیره به طور دائمی قادر نباشد وظایف خود را انجام دهد باید برای هیئت مدیره رئیس انتخاب شود. رئیس هیئت مدیره که در اولین جلسه هیئت مدیهر از بین اعضا انتخاب می گردد در وهله اول خود عضوی از اعضای هیئت مدیره است که همپای آنان دارای وظایف خاص هیئت مدیره است. لکن قانونگذار به لحاظ اهمیت خاص برخی از وظایف مدیران ابتدائا رئیس هیئت را موظف به انجام آن نموده است و بدیهی است در مواقعی که رئیس هیئت مدیره موقتا نتواند وظایف خود را انجام دهد وظایف خاص او به عهده نایب رئیس خواهد بود. با توجه به مقررات (ل.ا.ق.ت) وظایف رئیس هیئت مدیره را می توان بشرح زیر برشمرد:

- دعوت واداره جلسات هیئت مدیره.

هر چند که به موجب صدر ماده ۱۲۲ (ل.ا.ق.ت) ترتیب دعوت و تشکیل جلسات هیئت مدیره را اساسنامه تعیین خواهد کرد. ولی الزاما با توجه به ماده ۱۲۰ قانون مذکور دعوت و اداره جلسات به عهده رئیس هیئت مدیره خواهد بود.

رئیس هیئت مدیره باید در دعوت اعضا مقررات اساسنامه را از قبیل نحوه دعوت اعضا از نظر اینکه دعوت به صورت کتبی باشد یا شفاهی یا غیره نظیر فکس و تلفن مهلت دعوت و محل تشکیل جلسات هیئت مدیره کاملا رعایت نماید.

عدم رعایت مقررات مذکور می تواند از جمله موارد بطلان مصوبات هیئت مدیره در جلسات مذکور باشد.

- دعوت مجامع عمومی عادی سالانه شرکت

وظیفه دیگری که قانون موکدا برای رئیس هیئت مدیره پیش بینی کرده مربوط به مواقعی است که هیئت مدیره مکلف به دعوت مجمع عمومی می باشد. ماده ۱۲۰ در این خصوص مقرر داشته است: (رئیس هیئت مدیره... موظف است که مجامع عمومی صاحبان سهام را در مواردی که هیئت مدیره مکلف به دعوت آنها می باشد دعوت آنها می باشد دعوت نماید.

از جمله موارد مذکور مورد ماده ۱۳۸ (ل.ا.ق.ت) است به موجب ماده مذکور هیئت مدیره موظف گردیده که مجمع عمومی سالانه را برای تصویب عملیات سال مالی قبل و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت دعوت نماید.

به طوری که ملاحظه می گردد قانونگذار طی دو ماده مسئولیت دعوت مجامع عمومی عادی سالانه را بر دوش رئیس هیئت مدیره گذارده که در یک مورد آن تحت عنوان رئیس هیئت مدیره مکلف به اجرای آن است (ماده ۱۲۰) و در مورد دیگر به عنوان عضوی از اعضای هیئت مدیره (ماده ۱۳۸).

عدم دعوت مجمع عمومی عادی از طرف رئیس هیئت مدیره موجب مسئولیت مدنی او می گردد. علاوه بر مسئولیت مذکور رئیس هیئت مدیره (بهمراه سایر اعضا) مسئولیت کیفری نیز خواهد داشت. ماده ۲۵۴ (ل.ا.ق.ت) برای رئیس و اعضای هیئت مدیره شرکت که حداکثر ۶ ماه پس از پایان هر سال مالی مجمع عمومی عادی صاحبان سهام را دعوت نکنند مجازات حبس از ۲ ماه تا ۶ ماه یا جزای نقدی از بیست هزار تا دویست هزار ریال یا هر دو مجازات را تعیین کرده است.

- دعوت مجمع عمومی فوق العاده

در صورتی که نصف سرمایه شرکت از بین رفته باشد ازموارد دیگری است که رئیس هیئت مدیره موظف به دعوت مجمع عمومی می باشد. موضوع ماده ۱۴۱ (ل.ا.ق.ت) می باشد.براساس قسمت اول ماده مذکور اگر بر اثر زیان های وارده حداقل نصف سرمایه

شرکت از میان برود هیئت مدیره مکلف گردیده بلافاصله مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقا شرکت مورد شور و رای واقع شود.

با توجه به ماده ۱۲۰ (ل.ا.ق.ت) رئیس هیئت مدیره نیز در مورد ماده ۱۴۱ شخصا مکلف به دعوت مجمع عمومی فوق العاده است و در صورت عدم دعوت نامبرده دارای مسئولیت مدنی است. ضمنا ماده ۲۶۵ قانون مذکور نیز برای رئیس و اعضای هیئت مدیره که از دعوت مجمع فوق الذکر خودداری کرده اند. مجازات تعیین نموده است.

– ریاست مجامع عمومی

ریاست مجامع عمومی با رئیس هیئت مدیره است مگر آنکه ترتیب دیگری در اساسنامه پیش بینی شده باشد. درمواردی هم که دستور جلسه انتخاب یا عزل تمام یا بعضی از مدیران باشد ریاست مجامع مذکور با یکی از سهامداران حاضردر جلسه خواهد بود. در این مورد ماده ۱۰۱ (ل.ا.ق.ت) چنین مقرر می دارد: (در صورتی که ترتیب هیئت رئیسه مجمع عمومی در اساسنامه پیش بینی نشده باشد ریاست مجمع با رئیس هیئت مدیهر خواهد بود. مگر در مواقعی که انتخاب یا عزل بعضی از مدیران یا کلیه آنها جزو دستور جلسه مجمع باشد که در این صورت رئیس مجمع از بین سهامداران در صورت عدم حضور رئیس به عهده نایب رئیس می باشد) ضمنا دعوت به تشکیل جلسه در صورت عدم حضور رئیس به عهده نایب رئیس می باشد و اداره جلسات هیئت مدیره و تنظیم صورتجلسه به موجب ماده ۱۲۳ بوسیله رئیس هیئت مدیره و درغیر این صورت بوسلیه نایب رئیس اتخاذ می گردد وتصمیمات با اکثریت عددی عده حاضردر جلسه اتخاذ می شود (ماده ۱۲۱ (ل.ا.ق.ت))

۱۴– نحوه انتخاب قلمرو و محدودیت اختیارات مدیران

شرکت های سهامی عام و خاص – نحوه انتخاب قلمرو و محدودیت اختیارات مدیران نحوه انتخاب مدیران

ماده ۱۰۷ (ل.ا.ق.ت) اداره شرکت سهامی را به عهده هیئت مدیره گذارده و ماده ۱۱۸ قلمرو و اختیارات هیئت مذکور را تعیین نموده است.

گفتیم که قلمرو مذکور تمام اموری را که درباره موضوع شرکت باشد در برمی گیرد و به موجب ماده اخیر الذکر محدود کردن اختیارات مدیران فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام است و درمقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن می باشد . با این همه قانونگذار لزوم حضور شخص دیگری را برای اداره شرکت به نام مدیرعامل در (ل.ا.ق.ت) پیش بینی نموده است.

این امر را چنین می توان توجیه کرد که قانونکذار با مکلف نمودن هیئت مدیره به انتخاب مدیر عامل و دادن سمت نمایندگی شرکت به وی (البته در حدود اختیاراتی که هیئت مدیره به او تفویض کرده است) اداره کلی شرکت و اداره عملی آن را از یک دیگر مجزا نموده است و بدین ترتیب مسئولیت اداره کل عملیات شرکت را از طریق اتخاذ تصمیمات قانونی به هیئت مدیره واگذار نموده (ماده ۱۲۱ (ل.ا.ق.ت)) و اداره عملی شرکت و پرداختن به راهکارهای عملی و اجرای تصمیمات هیئت مدیره را به عهده مدیر عامل نهاده است (ماده ۱۲۵(ل.ا.ق.ت)).

ماده ۱۲۴ (ل.ا.ق.ت) درمورد مدیرعامل چنین مقرر می دارد: هیئت مدیره باید اقلاـ یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزیند و حدوداختیارات و مدت تصدی و حق الزحمه او را تعیین کند. در صورتی که مدیرعامل عضو هیئت مدیره باشد. دوره مدیریت عامل او از مدت عضویت او در هیئت مدیره بیشتر نخوهد بود. مدیرعامل شرکت نمی تواند در عین حال رئیس هیئت مدیره همان شرکت باشد مگر با تصویب سه چهارم آرا حاضر در مجمع عمومی.

تبصره– هیئت مدیره در هر موقع می تواند مدیر عامل را عزل کند نکاتی که از این ماده لازم است در اینجا بیان گردد بطور خلاصه در زیر برشمرده می شود:

– مدیرعامل باید حتما شخص حقیقی باشد بنابراین نمی توان نماینده شخص حقوقی را به عنوان مدیرعامل شرکت برگزید. در مورد اینکه نماینده شخص حقوقی میتواند رئیس یا نائب رئیس هیئت مدیره باشد تبصره یک ماده ۱۱۹ صراحت دارد. به موجب تبصره مذکور نماینده شخص حقوقی عضو هیئت مدیره در حکم عضو هیئت مدیره تلقی گردیده است ولی در مورد مدیر عامل چنین تصریح وجود ندارد وتسری تبصره مذکور به ماده ۱۲۴ با توجه به قید (از نظر اجرای مفاد این ماده) مندرج در تبصره صحیح به نظر نمی رسد.

ماده ۱۲۴ به این نکته تاکید دارد که اگر مدیرعامل عضو هیئت مدیره باشد دوره مدیریت عامل او از مدت عضویت او در هیئت مدیره بیشتر نخواهد بود.از این قسمت ماده دو نکته استخراج می گردد یکی آنکه مدیرعامل میتواند از غیر عضو هیئت مدیره تعیین گردد. دیگر آنکه مدیرعامل می تواد غیر سهامدار هم باشد. درمورد اینکه هیئت مدیره می تواند مدیرعامل را خارج از سهامداران شرکت انتخاب کند بعضی از حقوقدانان عقیده دارند که هر چند قانون در این مورد سکوت کرده است ولی با اطلاق ماده ۱۱۴ (ل.ا.ق.ت) مقرر می دارد که چون مدیران باید دارای تعداد سهامی که اساسنامه شرکت مقرر کرده باشند بنابراین به نظر می رسد که مدیرعامل باید جزو مدیران شرکت باشد الزاما وی نیز باید تعداد سهامی را (که به موجب اساسنامه مقرر شده وسهام وثیقه نام دارد) داشته باشد. از سوی دیگرعضو عادی هیئت مدیره ملزم به سپردن سهام وثیقه مذکور به صندوق شرکت است. پس چرا نباید مدیر عامل که برابر ماده ۱۲۵ (ل.ا.ق.ت) نماینده شکر محسوب و از طرف شرکت حق امضا دارد مشمول مقررات ماده ۱۱۴ نباشد؟

– صدر ماده ۱۲۴ به هیئت مدیره اجازه داده که مدت تصدی مدیرعامل را تعیین کند ودر قسمت دیگر ماده به این اشاره دارد که اگر مدیرعامل عضو هیئت مدیره باشد دوره مدیریت عامل او از عضویت او در هیئت مدیره بیشتر نخواهد بود.

با توجه به مقررات مذکور (مندرج در ماده ۱۲۴) به نظر می رسد هیئت مدیره می تواند مدت تصدی مدیرعامل شرکت را چنانچه عضو هیئت مدیره نباشد به میزانی تعیین کند که فراتر از مدت عضویت هیئت مدیره باشد . این استنباط از ماده مورد بحث با نبود هیچ گونه منع قانونی صحیح به نظر می رسد بخصوص که تبصره این ماده صراحت دارد بر اینکه هیئت مدیره درهر موقع می تواند مدیر عامل را عزل کند.

درتبیین این نظر میتوان گفت که چون انتخاب و عزل مدیر عامل تشریفات انتخاب و عزل اعضای هیئت مدیره را ندارد پس لزومی به تسری مقررات ماده ۱۰۹ (ل.ا.ق.ت) (درمورد حداکثرمدت عضویت هیئت مدیره) به مدت تصدی مدیرعامل نمی باشد حتی تسری آن هم مع الفارق است و صحیح به نظر نمی رسد.

به هر حال با پایان گرفتن دوره مدیریت اعضای هیئت مدیره و انتخاب اعضای جدید مدیر عامل منتخب هیئت مدیره قبلی که عضو هیئت مدیره نبوده تا زمانی که استعفا نکند یا به دلایل قانونی معزول نگردد همچنان مدیر عامل شرکت باقی خواهد ماند تا هنگامی هیئت مدیره جدید مدیرعامل دیگری را برگزیند در این صورت است که مدیرعاملی او خاتمه می یابد. – هیئت مدیره می تواد بیش از یک مدیرعامل هم انتخاب کند زیرا صدر ماده ۱۲۴ مقرر میدارد که هیئت مدیره باید اقلا یک نفر را به مدیریت عاملی شرکت برگزیند بنابراین شرکت سهامی می تواند بیش از یک مدیر داشته باشد. با این حال به سبب مشکلاتی که در تبیین اختیارات هر کدام از آنان پیش می آید عملا دیده نشده شرکتی بیش از یک مدیرعامل داشته باشد.

– هر گاه مدیر عامل ختیار انتخاب قائم مقام را داشته باشد می تواند شخص یا اشخاصی را برای امورخاص قائم مقام خود کند ولی این انتخاب مسئولیت های اورا در تصدی امور شرکت محدود نمی کند.

– در صورتی که هیئت مدیره رئیس هیئت مدیره را به سمت مدیر عاملی برگزیند لازم است که این انتخاب به تصویب مجمع عمومی هم برسد. آنهم بااکثریت ۴/۳ آرا حاضر درمجمع مذکور.

به نظر می رسد اگر آرا ماخوذه مجمع عمومی درمورد عضوی که به ریاست هیئت مدیره انتخاب گردیده اکثریت ۴/۳ آرا مذکور

را داشته باشد دیگر نیازی به تشکیل مجمع عمومی دراین خصوص نباشد.
– مدیر عامل چه از بین اعضای هیئت مدیره انتخاب شده باشد یا خارج از آن به موجب صریح ماده ۱۲۴ استحقاق حق الزحمه را دارد. میزان این حق الزحمه را هیئت مدیره تعیین می کند.
– هیئت مدیره در هر موقع میتواند مدیر عامل را عزل کند بعضی از حقوقدانان گفته اند هرچند مدیرعامل منتخب هیئت مدیره است ولی این امر مانع از عزل مدیر عامل توسط مجمع عمومی نمی گردد. زیرا رابطه مجمع عمومی با مدیرعامل رابطه وکیل و موکل است و مدیرعامل نسبت به اعمال خویش و نحوه اداره شرکت در مقابل هیئت مدیره و مجمع پاسخگو و مسئول می باشد.
– انتخاب محدود مدیرعامل بلامانع است. هر چند که قانونگذار به صراحت این نکته را پیش بینی نکرده لیکن آنرا هم منع نکرده است.
– اگر مدیرعامل درعین اینکه عضوهیئت مدیره شرکت است قبل از انقضا دوره مدیریت از عضویت در هیئت مدیره معزول شود یا به نحو دیگری کنار برود سمت مدیرعاملی او پا برجاست مگر آنکه خود از این سمت استعفا کند یا هیئت مدیره او را عزل نمایند.
– طبق ماده ۱۲۸ (ل.ا.ق.ت) نام و مشخصات و حدود اختیارات مدیرعامل بایـد با ارسال نسخه ای از صورتجلسه هیئت مدیره به مرجع ثبت شرکت ها اعلام و پس از ثبت در روزنامه رسمی آگهی شود. – در مورد وضعیت و ماهیت حقوقی رابطه مدیرعامل با شرکت اختلاف نظر وجود دارد. برخی مدیرعامل راکارگر و برخی دیگر وکیل شرکت می دانند. مدیرعامل چنانچه کارگر محسوب گردد مشمول حقوق و تکالیف مندرج در قانون کار خواهد بود و از حمایت های قانون مزبور نیز بهره خواهدگرفت. اداره حقوقی وزارت دادگستری در نظریه شماره ۱۳۸۰/۷ – ۲۱/۳/۶۳ راجع به اینکه آیا مدیران عامل شرکت های تعاونی روستایی کارگر محسوبند و قوانین کار شامل آنان می شود یا نه؟ چنین ابراز داشته است: (با توجه به مواد ۱ و ۳ قانون کار (قانون کار مصب ۱۳۳۹) که راجع به تعریف کارگر و کارفرما است می توان مدیران عامل شرکت های تعاونی را مشمول مقررات این قانون دانسته و کارگر محسوب داشت.)
یکی از اساتید حقوق تجارت راجع به رابطه کاری فیمابین مدیرعامل و شرکت سهامی چنین نظری ابراز داشته اند: (برپایه مواد مختلف لایحه اصلاح قانون تجارت در مورد اختیارات و مسئولیت های مدیرعامل و به ویژه ماده ۱۲۴ و تبصره آن و ماده ۱۲۵ مدیرعامل را نمی توان کارگر دانست مدیر عامل نماینده شرکت و شخص حقوقی است و در بیشتر موارد رابطه تبعیت حقوقی بین او و شرکت به ترتیبی که موجب احراز رابطه کارگری و کارفرمایی شود وجود ندارد. – در مجموع پرسش و پاسخ کارشناسان اداره کل نظارت وتنظیم روابط وزارت کار و اموراجتماعی در مورد این پرسش:
(مدیران عامل در شرکت های تجاری مشمول قانون کار هستند یاخیر؟ بعد از اشاره به موارد مشابهت و نیز موارد مفارقت قرارداد کار (موضوع قانون کار) و نیز عقد وکالت (موضوع قانون مدنی) چنین نتیجه گرفته اند:
به نظر می رسد رابطه میان (مدیرعامل) و شرکت تجاری رابطه کارگری و کارفرمایی موضوع قانون کارنبوده و مسئولیت وی در مقابل شرکت همان مسئولیت وکیل در مقابل موکل می باشد. مضافا به اینکه درلایحه قانونی مربوط ب تعیین مدیر یا مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولیدی و ... مصوب ۲۴/۳/۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی نیز ممستولیت مدیر هر واحد در مقابل آن واحد همان مسئولیت وکیل در مقابل موکل اعلام گردیده است و از آنجا که به نظر نمی رسد مدیران واحدهای مشمول قانون مزبور دارای خصوصیتی در قیاس با مدیران واحدهای تجاری باشند. بلحاظ وحدت ملاک میتوان حکم یاد شده را به مدیران اخیرالاشاره نیز تسری داد. هر چند که انتخاب مدیرعامل با هیئت مدیره است ولی قانونگذار اشخاصی را ازاینکه به مدیریت عامل شرکت سهامی انتخاب شوند منع کرده است لذا هیئت مدیره شرکت سهامی نیز نمی توانند آنها را به سمت مدیرعاملی انتخاب نمایند از جمله این اشخاص یکی اشخاصی مذکور در ماده ۱۱۱ (ل.ا.ق.ت) و دیگر مدیران عامل شرکت های می باشند.

ماده ۱۲۶(ل.ا.ق.ت) دراین خصوص مقرر می دارد: اشخاص مذکور در ماده ۱۱۱ نمی توانند به مدیریت عامل شرکت شوند و همچنین هیچ کس نمی تواند در عین حال مدیریت عامل بیش ازیک شرکت را داشته باشد. تصمیمات و اقدامات مدیرعامل که بر خلاف مفاد این ماده انتخاب شده است در مقابل صاحبان سهام و اشخاص ثالث معتبر و مسئولیت های سمت مدیرعامل شامل حال او خواهد شد. علاوه بر موارد مذکور در ماده ۱۲۶ فوق الذکر همانطور که قبلا راجع به اعضای هیئت مدیره بیان گردید دارندگان بعضی از مشاغل و سمت ها نیز حق مدیرعامل شدن در شرکت ها را ندارند.اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عضویت در هیئت مدیره یا مدیریت عامل انواع مختلف شرکت های خصوصی بجز شرکت های تعاونی ادارات و موسسات را برای رئیس جمهور معاونات رئیس جمهور و وزیران و کارمندان دولت ممنوع کرده است. هم چنین به موجب بند ۳ ماده ۱۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران مصوب ۲۵/۴/۱۳۵۴ عضویت در هیئت مدیره و مدیریت عامل شرکت های تجاری و بانها یا موسسات بیمه و موسسات دولتی و یا وابسته به دولت منافی شغل سردفتری و دفتریاری اعلام شده است.

چنانچه یکی از افراد فوق الذکر به عنوان مدیرعامل شرکت انتخاب گردد هر ذینفعی می تواند حکم عزل او را ازدادگاه صالح تقاضا کند. ماده ۱۲۷ (ل.ا.ق.ت) دراین مقام مقرر می دارد: هر کس برخلاف ماده ۱۲۶ به مدیریت عامل انتخاب شود یا پس از انتخاب مشمول ماده مذکور گردد دادگاه شهرستان به تقاضای هر ذینفع حکم عزل او را صادر خواهد کرد و چنین حکمی قطعی خواهد بود. مفاد حکم مذکور درمورد اشخاص دیگری هم که به موجب مقررات خاص ممنوع از مدیرعاملی در شرکت های می باشند قابل اعمال خواهد بود.

نکته مهم ماده ۱۲۶ د رمورد تصمیمات و اقدامات مدیرعاملی است که از انتخاب شدن به سمت مدیرعاملی ممنوع بوده است. ماده مذکور هم تصمیمات و اقدامات مدیرعامل مبحوث عنه را در مقابل صاحبان سهام و اشخاص ثالث معتبر اعلام می دارد و هم چنین مدیرعامل مذکور را مشمول مسئولیت های سمت مدیرعاملی قرار میدهد.

۱۵– ارگان کنترل کننده (بازرس یا بازرسان) واشکالات قانونی

شرکت های سهامی عام و خاص – ارگان کنترل کننده (بازرس یا بازرسان) واشکالات قانونی در شرکت سهامی کنترل و اداره امور شرکت بر عهده سهامداران است این کنترل به وسیله حق کسب اطلاع از امور شرکت و حق رای در مجامع متجلی می گردد لکن تجربه نشان داده است که کنترل سهامداران کافی نبوده و تقویت آن ضروری است. در گذشته خودسهامداران نظارت بر کار هیئت مدیره را عهده دار بودند ولی به سبب عدم حضور دائم آنان در اداره شرکت و نیز نداشتن تخصص در امور اداری و مالی این نظارت در حفظ حقوق آنان موثر نبوده به همین دلیل از دیرباز در قوانین مختلف جهان پیش بینی کرده اند که اشخاص ثالث بر کار هیئت مدیره نظارت داشته باشند. این اشخاص درقانون تجارت ۱۳۱۱ (مفتش) و در لایحه قانونی ۱۳۴۷ (بازرس) نامیده شده اند.

در قانون تجارت ۱۳۱۱ به اختصار به تکالیف مفتشان شرکت سهامی اشاره شده و فقط سه ماده (مواد ۶۲ لغایت ۶۴) به این رکن اساسی شرکت سهامی اختصاصی داده بود.

در لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ به تبعیت از قانون ۱۹۶۶ فرانسه مواد بیشتر و مفصل تری به امر نظارت در شرکت سهامی اختصاص داده شده است که با بررسی آنها به ترتیب وضعیت بازرسی و اختیارات و مسئولیت های او پی خواهیم برد.

۱۶– اشکالات قانونی از نظر کلیات و تاسیس

شرکت های سهامی عام و خاص – اشکالات قانونی از نظر کلیات و تاسیس شرکت های سهامی عام نقش اقتصادی مهمی را در

دنیا از نظر بازرگانی داخلی و بین المللی ایفاء می نمایند، زیرا شرکت های بزرگ صنعتی و خدماتی در قالب حقوقی شرکت سهامی عام تاسیس می شوند مانند بانک های خصوصی ، بیمه، حمل و نقل زمینی ، هوایی، و دریایی، صنایع نفتی و هواپیما و کشتی سازی و غیره. اما شرکت های سهامی خاص در حقوق ایران و کشورهایی نظیر فرانسه، آلمان، انگلیس، آمریکا و ژاپن معمولاـ از تعداد اعضای خانواده و یا شرکای کمتری تشکیل می گردند و به علت عدم امکان جذب سرمایه های مردم فعالیت اقتصادی چندانی نظیر شرکت های با مسئولیت محدود ندارند. این شرکت ها عموما از نظر تاسیس و فعالیت و انحلال و تصفیه تابع قوانین تجارت و در صورت لزوم تابع مقررات دیگر می باشند. ۱– زمان ایجاد شخصیت حقوقی

تعیین آغاز شخصیت حقوقی از این نظر واجداهمیت است که نقطه شروع تعهدات شرکت را معین می کند. در واقع تا قبل از تحقق شخصیت حقوقی علی الاصول نمی تواند تعهداتی را که شرکاء بر عهده گرفته اند، بر عهده شرکت گذاشت ، چراکه شرکتی وجود ندارد تا بتواند متعهد شود.

در کشورهای اروپایی و شخصیت حقوقی نقطه آغازی مشخص شده است. این نقطه آغاز زمان ثبت شرکت تجاری است. در قانون تجارت ایران نظریه شخصیت حقوقی در مقابل نظریه قراردادی برای شرکت ها مانند اتحادیه اروپا و گروه کامن لا پذیرفته شده است. ماده ۵۸۳ ق.ت دراین زمینه مقرر می دارد کلیه شرکت های تجارتی مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند. ولی این ماده زمان ایجاد شخصیت حقوقی را تعیین ننموده است که از این نظر در عمل مشکلاتی ایجاد کرده است که البته می توان بامراجعه به مواد قانون تجارت در این مورد اظهارنظر نمود. بطور مثال در شرکت های سهامی عام و خاص و شخصیت حقوقی شرکت اززمانی آغاز می شود که مدیران و بازرسان کتبا سمت خود را قبول نمایند این امر دلیل بر این است که مدیران و بازرس با آگاهی از تکالیف و مسئولیت های سمت خود عهده دار آن گردیده است از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب می شود(ماده ۱۷ قانون تجارت اصلاحی ۲۲/۱۱/۱۳۵۳) تاریخ دقیق ایجاد شخصیت حقوقی در ماده ۵۸۴ مشخص گردیده که از تاریخ ثبت دردفتر مخصوص وزارت دادگستری ایجاد می گردد و در مورد سایر شرکت ها ایجاد شخصیت حقوقی به شیوه خاصی پیش بینی شده است، مثلا درشرکت با مسئولیت محدودشرکت وقتی تشکیل می شود که تمام سرمایه نقدی تادیه و سهم الشرکه غیر نقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد (ماده ۹۶ ق.ت) و در شرکت تضامنی و نسبی تشکیل شرکت موکول به پرداخت تمام سرمایه نقدی وتقویم و تسلیم سهم الشرکه غیرنقدی است (ماده ۱۱۸ و ماده ۱۸۵ ناظر به ماده ۱۱۸ ق.ت) ملاحظه می شود که در مقررات راجع به زمان شروع شخصیت حقوقی درشرکت های مختلف بطور هماهنگ اما نامفهوم پیش بینی شده است. آگاهی ازتاریخ دقیق ایجاد شخصیت حقوقی در تنظیم قراردادها و مسئولیت مدنی شرکت و اشخاص حقیقی ضروری است. گرچه ماده ۲۲۰ ق.ت. به موادی اشاره کرده که اگر شرکتی مطابق قانوت تجارت تشکیل نشده باشد در این صورت شرکت تضامنی محسوب شده واحکام راجع به شرکت های تضامنی در آن مورد اجرا می گردد. ملاحظه می شود که ماده اخیر به وضعیت شرکت عملی اشاره کرده و شخصیت حقوقی مستقلی را نسبت به آن قائل می باشد. با قبول این فرض طلبکاران چنین شرکتی می توانند در ابتدای امر به شرکت مراجعه کرده و در صورت عدم وصول مطالبات خود تقاضای ورشکستگی آن را بنمایند که پس از تصفیه اموال چنانچه دارایی شرکت تکافوی مطالبات بستانکاران را ننماید در چنین صورتی به دارایی شرکاء به طور منفرد یا جمعی مراجعه می نمایند ولی اصلح این است که برای شرکت عملی مزبور شخصیت حقوقی قائل نشده و به طلبکاران انکان داده شود که به دارایی شخصی شرکاء به نحو تضامن مراجعه بنمایند. از طرف دیگر اعلام ورشکستگی برای شرکتی که فاقد نام خاص و مرکز اصلی است مشکل به نظر می رسد و تسری دادن نظریه قراردادی در این مورد مناسب می باشد. درمورد نظریه قراردادی عده ای از متخصصین حقوق تجارت معتقدند که شرکت تجارتی مانند هر شرکت دیگر عقد و قراردادی بیش نیست زیرا شرکاء به هنگم پرداخت ارزش سهام خود عملا قرارداد شرکت را امضاء می نمایند بنابراین می توان مجمع عمومی را نیز به صورت قرارداد با توافق شرکاء تشکیل داد و مدیر یا مدیران می

توانند به وکالت از سایر شرکاء ادامه شرکت را به عهده بگیرند.

البته این نظریه بـا تـوجه به امتیـازات پـذیرش شخصیت حقـوقی مـورد انتقـاد قرار گرفته است. زیرا دارایی متعلق به شـخص حقوقی منفـك از دارایی اشــخاص حقیقی کـه شـرکت را تاسیس نمـوده انـد، مـورد قبـول قرارگرفتـه او از نظر تنظیـم قراردادهـا و اعلاـم ورشکسـتگی و طرح سـایر دعـاوی که در مرکز اصلـی شـرکت صورت می گیرد، تسـهیلات زیـادی درمبادلات بازرگانی ایجاد می کند. ۲– مسئله تعداد شرکاء و موسسین

قانونگذار لفظ موسـس را در قانون تعریف نکرده است به همین علت در عمل برای تعیین اشخاصـی که بتوان آنان را موسـس تلقی کرد به ناچار باید ملاك های متعددی را در نظر گرفت. در تعریف آن می توان گفت: موسـس شـرکت به شخصی اطلاق می شود که برای ایجـاد شـرکت پیش قـدم می شود سـرمایه شـرکت را از طریق جمع کردن شـرکای دیگر فراهم می کنـد و مطـابق مقررات قانونی اقدامات لازم را برای تشکیل شرکت به انجام می رساند.

در خصوص شـرکت های سـهامی ل.ا.ق.ت. حـداقلی برای شـرکاء و موسسـین در نظر گرفته است: ماده ۳ ل.ا.ق.ت. می گویـد: در شرکت سهامی تعداد شرکاء نباید از ۳ نفر کمتر باشد.

ماده ۱۰۷ ل.ا.ق.ت. می گویدك عده اعضای هیئت مدیره در شرکت های سهامی عمومی نباید از ۵ نفر کمتر باشد.

به نظر می رسـد بین این دو مـاده تزاحم ظاهری وجود دارد زیرا در ماده ۳ در مورد شـرکت سهامی بطور اطلاق حداقل شرکاء را ۳ نفر پیش بینی کرده که هم سـهمی خـاص و هم سـهامی عـام تلقی می شود . حال آنکه درماده ۱۰۷ حداقل را برای شـرکت سهامی عام ۵ نفر ذکر کرده برای حل این تزاحم ظاهری دو نظریه و راه حل وجود دارد:

مقررات ماده ۳ بـا مقررات ماده ۱۰۷ که مقرر می دارد اعضای هیئت مـدیره در شـرکت سـهامی عام نباید از ۵ نفر کمتر باشـد و از طرف دیگر سـهامدار بودن اعضای هیئت مدیره را ضروری می داند. متزاحم است بنابراین حکم ماده ۱۰۷ نیز تکالیف را در سهامی عام مشخص کرده است.

بـا توجه به اینکه ماده ۳ در ابتدا بحث کلی شـرکت های سـهامی است شامل هر دو نوع شـرکت می باشد. منتهی حداقل ۳ نفر برای شروع و اولین اقدام برای تشـکیل یک شـرکت سهامی است. و حکم ماده ۱۰۷ زمانین است که شـرکت تشکیل شده و هیئت مدیره شکل یافته و برای مرحله دوم یعنی ثبت پس از تشکیل است که ضرورت دارد هیئت مدیره ۵ نفر باشند. بنابراین حداقل موسسین در هر نوع شرکت ۳ نفر کفایت می کنـد. و از مرحله اقدامات ثبت و انتخاب مدیران و قبول سـمت آنهاست که باید در سـهامی عام ۵ نفر عضو وجود داشـته باشد. با این اسـتدلال یك شرکت سهامی برای اینکه به حداقل مذکور در ماده ۱۰۷ برسد باید د و نفر دیگر تحت عنوان پذیره نویس به جمع موسسان اضافه شوند تا هم هیئت مدیره تکمیل گردد و هم هر ۵ نفر سهامدار شرکت باشند.

مقررات ماده ۳ بـا مقررات ماده ۱۰۷ که مقرر می دارد اعضای هیئت مـدیره در شـرکت سـهامی عام نباید از ۵ نفر کمتر باشـد و از طرف دیگر سـهامدار بودن اعضـائ هیئت مـدیره را ضـروری می دانـد متزاحم است بنابراین حکم ماده ۳ فقط در خصوص شـرکت های سهامی خاص مجری است و ماده ۱۰۷ نیز تکالیف را در سهامی عام مشخص کرده است. با توجه به اینکه ماده ۳ در ابتدا بحث کلی شـرکت های سـهامی است شامل هر دو نوع شرکت می باشد. منتهی حداقل ۳ نفر برای شـروع و اولین اقدام برای تشکیل یك شرکت سهامی است. و حکم ماده ۱۰۷ زمانی است که شـرکت تشکیل شده و هیئت مدیره شکل یافته و برای مرحله دوم یعنی ثبت پس از تشـکیل است که ضـرورت دارد هیئت مدیره ۵ نفر باشـند. بنابراین حداقل موسسـین در هر دو نوع شرکت ۳ نفر کفایت می کنـد. و از مرحله اقـدامات ثبت و انتخاب مدیران و قبول سـمت آنهاست که باید در سـهامی عام ۵ نفر عضو وجودداشـته باشد . این اسـتدلال یك شـرکت سـهامی برای اینکه به حداقل مذکور در ماده ۱۰۷ برسـد بایـد دو نفر دیگر تحت عنوان پذیره نویس به جمع موسـسان اضافه شوند تاهم هیئت مدیره تکمیل گردد و هم هر ۵ نفر سهامدار شرکت باشند. ۳– مسائل مربوط به اداره ثبت شرکت

ها

با توجه به گذشت بیش از هفتاد سال از فعالیت اداره ثبت شرکت ها امکانات این اداره با تعداد شرکت های ثبت شده (حدود ۴۰۰ هزار) در زمینه دسترسی به سیستم الکترونیکی و آموزش پرسنل هماهنگ نمی باشد . این عدم هماهنگی ، سرگردانی و نارضایتی و اتلاف وقت مراجعین را در پی دارد. بایسته است که با ترتیب کادر متخصص مدیریت بازرگانی و صنعتی زبان و ادبیات فارسی و خارجی الکترونیک، گرافیک و دگرگونی بزرگی انجام پذیرد. بخصوص که این دگرگونی توام با بهره گیری از صنایع الکترونیک و علوم و فنون جدید، می تواند از اتلاف وقت نیروی انسانی و مراجعان جلوگیری و سرعت انتقال و تبادل اطلاعات را فراهم سازد که در نتیجه اداره ثبت شرکت ها را همانند سایر کشورهای پیشرفته دنیا با تحولات جهان تجارت همگام خواهد ساخت.

پیشنهاد می شود برای کاهش مسائل مربوط به اداره ثبت شرکت ها تمام شرکت های تجاری درایران تشکلی همانند کانون وکلا سازمان نظام مهندسی به هر نامی که خود آنان انتخاب می کنند تشکیل دهند تا این تشکل صنفی مشکلات شرکت های تجاری پیشنهادهای خود را به قانونگذار مجریان و دست اندرکاران مربوط ارائه دهد . وجود چنین تشکلی قطعا همانند تشکل های مشابه سودمندی بسیاری را برای شرکت های تجاری در برخواهد داشت این تشکل می تواند شامل یک هیئت رئیسه مرکزی باشد که با برگزاری انتخابات تعیین می شوند و دپارتمان یا بخش های مختلفی حسب مورد و با توجه به نوع شرح کاری شرکت ها مثل راه سازی، تولید لوازم خانگی ، نساجی و ... که در داخل آنها نیز انتخابات برگزار و هیئت رئیسه نیز انتخاب می شوند.

این گونه کانون یا سازمان دارای اساسنامه ای خواهد بود که اختیارات و مسئولیت ها در آن تشریح می شوند و برای بازاریابی داخلی و خارجی و راه کاری بهتر شدن و ضعیت شرکت های تجاری در ایران اقدام می نماید.

پیشنهاد دیگر اینکه در دنیای تجارت امروز به پلیس و دادگاه مخصوصی نیا زاست که به مسائل و دعاوی شرکت های تجاری رسیدگی نماید تا عدالت نیز در این زمینه به شایستگی برقرار گردد. ۴- نحوه تاسیس شرکت سهامی عام

برای تاسیس شرکت سهامی عام رعایت ماده ۶ ل.ا.ق.ت. الزامی است بر طبق این ماده اولین اقدام موسسین پذیره نویسی ۲۰٪ کل سرمایه شرکت است که از این مبلغ حداقل ۳۵٪ آنرا نقدادر حساب بانکی شرکت در شرف تاسیس واریز نموده و رسید آن را به اداره ثبت شرکت ها به انضمام اظهارنامه طرح اساسنامه و پذیره نویسی تسلیم نمایند. با توجه به اینکه حداقل سرمایه شرکت سهامی عام ۵ میلیون ریال بوده و ۳۵٪ مبلغ اخیر در حال حاضر بسیار ناچیز است و موجب می گردد که مسئولیت صاحبان سهام در شرکت های سهامی عام محدود به مبلغ اسمی آنها باشد (ماده یک لایحه اصلاحی) در نتیجه طلبکاران این شرکت ها بیشترین ضرر را متحمل می شوند از طرفی هدف قانونگذار مبنی بر اینکه افراد برای فعالیت های کوچک به این نوع شکرت ها روی نیاورند، تامین نگردد. وباب سوء استفاده استفاده برای کلاهبرداران که اغلب با تشکیل شرکت با حداقل سرمایه و با استفاده از عنوان آن به انحا و عناوین مختلف مبادرت به تحصیل مال به طرق نامشروع می نمایند همیشه باز باشد. بنابراین اصلاح میزان حداقل سرمایه و درصدی نقدی واریز شده ضروی به نظر می رسد. زیرا هدف قانونگذار درسال ۱۳۴۷ این بوده که شرکت در بدو تاسیس از نقدینگی مناسبی برای جلب اعتماد مردم برخوردر باشد. در حالی که این مبلغ امروزه برای هدف مذکور بسیار ناچیز است . نهایت کلام اینکه اگر چه حداقل سرمایه تعیین شده برای تشکیل شرکت سهامی عام از شرکت سهامی خاص بیشتر است و مقررات این تحولات به گونه ای تدوین گردیده که بدون توجه به اهمیت فعالیت شرکت شرکا می توانند هر نوع شرکت سهامی را انتخاب کنند اما در عمل معلوم شده است مقررات پیچیده راجع به شرکتهای سهامی را انتخاب کنند. اما در علم معلوم شده است که مقررات پیچیده راجع به شرکت های سهامی عام برای فعالیت های عمومی گرفته نمی شود و شرکا به جای تشکیل مجمع عمومی به تدوین صورتمجلس و دریافت امضای تک تک شرکا بسنده می کنند.

از اقدامات دیگر موسسین بررسی تعهدات پذیره نویسان پس از انقضای مهلت مقرر در اعلامیه پذیره نویسی و تعیین میزان سهم هر یک از سهامداران که در مورد ۱۶ و ۷۶ ل.ا.ق.ت. پیش بینی شده و تقویم آورده های غیر نقدی موسسین می باشد. برای اجرای این امر پس از کسب نظر کتبی کارشناس رسمی دادگستری به ارائه گزارش به مجمع می پردازند. در صورتی که موسسین برای خود مزایای مطالبه کرده باشند باید توجیه آنرا به ضمیمه گزارش مزبور به مجمع عمومی موسس تقدیم کنند.

به نظر می رسد که شناسایی مزایا برای موسسین موجبات شک و تردید سایر سهامداران را فراهم می سازد به همین دلیل در حقوق فرانسه مزایای موسسین که تحت عنوان سهم موسسین در ازای انجام خدماتی به آنان داده می شد به موجب قانون ۲۴ ژوییه ۱۹۶۸ حذف گردید.

درمورد آورده های منقول موسسین به موجب تبصره ماده ۶ ل.ا.ق.ت. باید عینا تسلیم گردد و در صورتی که قبل از تشکیل مجمع عمومی موسسی مال مزبور تلف شود صاحب آن آورده مسئول خواهد بود. مهمترین وجه افتراق شرکت سهامی عام و خاص این است که شرکت سهامی عام می تواند از طریق پذیره نویسی سرمایه و پس انداز مردم را جذب کند همچنین می تواند در بازار بورس پذیرفته شده و اوراق خود را به عامه عرضه نماید در صورتی که شرکت سهامی خاص چنین حقی را ندارد.

دعوت مجمع عمومی موسس با رعایت مواد ۹۸ و ۷۵ ل.ا.ق.ت. صورت می پذیرد و در دعوت اول با حضور عده ای از پذیره نویسان که حداقل نصف سرمایه شرکت را تعهد کرده باشند رسمیت پیدا می کند و در غیر این صورت آگهی دعوت مجمع برای دومین بار با فاصله لااقل ۲۰ روز قبل از انعقاد آن مجمع با قید دستور جلسه قبل و نتیجه آن در روزنامه کثیرالانتشار که در اعلامیه پذیره نویسی معین شده است منتشر گردد. برای مجمع عمومی جدید حضور عده ای لازم است که لا اقل ۳/۱ سرمایه شرکت را داشته باشند. ماده ۷۵ ل.ا.ق.ت. دع.ت سومی را با همان شرایط در صورت عدم حصول نصاب رسمیت مجمع عمومی موسس پیش بینی کرده است واین امر موجب اتلاف وقت و صرف هزینه می شود لذا حذف دعوت سوم مجمع مزبور از ماده ۷۵ مفید به نظر می رسد. وظایف مجمع عمومی موسس در ماده ۷۴ ل.ا.ق.ت. به شرح زیر آمده است:

- رسیدگی به گزارش موسسین و تصویب آن و احراز پذیره نویسی کلیه سهامداران و اطمینان از تادیه مبالغ لازم.
- برری آورده های غیرنقدی و مزایای مطالبه شده.
- تصویب طرح اساسنامه شرکت و در صورت لزوم اصلاح آن.
- انتخاب اولین مدیران و بازرسان شرکت.
- انتخاب روزنامه کثیرالانتشار. در حقوق انگلیس موسسین که پرومتر نامید می شود اقدام به تشکیل شرکت سهامی می نمایند. در بدو امر پیش نویس اساسنامه اظهارنامه و صورتلجسات توسط یک یا چند نفر از موسسین تهیه می گردد واقداماتی از قبیل تهیه محل برای مرکز اصلی شرکت واستخدام مشاور و افتتاح حساب بانکی صورت گرفته و بالاخره مجمع عمومی موسس تشکیل می گردد.

در حقوق انگلیس مانند حقوق ایران (ماده ۲۳ ل.ا.ق.ت) موسسین درمقابل پذیره نویسان و شرکت در شرف تاسیس مسئولیت تضامنی دارند. در اظهارنامه شرکت حداقل نام ۷ نفر برای شرکت سهامی عام و ۲ نفر برای شرکت سهامی خاص قید می گردد و بالاخره اسم شرکت موضوع آن و قلمرو و محدودیت آختیارات مدیران قید می گردد ضمنا تعیین سرمایه شرکت وتقسیم آن به تعداد سهام و تعیین ارزش اسمی آن از اهمیت خاصی برخورداراست. موسسین اساسنامه شرکت را امضا کرده و شاهدی نیز آنرا گواهی و امضا می نماید. بعد از پرداخت حق الثبت که شامل تمبر اظهارنامه واساسنامه است به انضمام مدارک مزبور به اداره ثبت تحویل می گردد. تاریخ صدور گواهی ثبت شرکت تاریخ تشکیل آن محسوب می شود. ۵- نحوه تاسیس شرکت سهامی خاص مقنن برای تشکیل سهامی خاص مقررات ساده تری را نسبت به سهامی عام در ماده ۲۰ ل.ا.ق.ت. ۱۳۴۷ پیش بینی نموده و مقرر می

دارد: برای تاسیس و ثبت شرکت های سهامی خاص فقط تسلیم اظهارنامه به ضمیمه مدارک زیر به مرجع ثبت شرکتها کافی خواهد بود:

اساسنامه شرکت که باید به امضای کلیه سهامداران رسیده باشد.

– اظهارنامه مشعربر تعهد کلیه سهام و گواهینامه بانکی حاکی از تادیه قسمت نقدی آن که نباید کمتر از ۳۵٪ کل سهامداران مکلفند که اظهارنامه مذکور را امضا نمایند.

هر گاه تمام یا قسمتی از سرمایه به صورت غیر نقدی باشد باید تمام آن تادیه شده و صورت تقویم آن نیز به تفکیک در اظهارنامه منعکس گردد در صورتی که سهام ممتازه ای وجودداشته باشد بای شرح امتیازات و موجبات آن در اظهارنامه قید شود.

– انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت که باید در صورت جلسه ای قید و به امضای کلیه سهامداران رسیده باشد

–قبول سمت مدیران و بازرسی با رعایت قسمت اخیر ماده ۱۷ ل.ا.ق.ت.

– ذکر نام روزنامه کثیر الانتشار که هر گونه آگهی راجع به شرکت تا تشکیل اولین مجمع عمومی عادی در آن منتشر خواهد شد.

در اینجا ذکر دو نکته ضروری است:

اظهارنامه مذکور در بند ۲ ماده ۲۰ ل.ا.ق.ت. با اظهارنامه صدر ماده ۲۰ متفاوت است و اظهارنامه بند دوم سندی است که سهامداران تایید می کنند که کلیه سهام تعهد شده است. – درشرکت سهامی خاص تشکیل مجمع عمومی موسس الزامی نیست لیکن اولین جلسه ای که موسسان برای تصویب اساسنامه و انتخاب هیئت مدیره و بازرسان تشکیل می دهند . در واقع می تواند جلسه مجمع عمومی موسس تلقی گردد. در حقوق انگلیس بعد از پرداخت حق الثبت به استناد قانون شرکت ها مصوب ۱۹۴۸ مدارک به اداره ثبت شرکت ها تحویل داده می شود و پس از ثبت گواهی شخصیت حقوقی صادر می گردد.

شرکت سهامی خاص دارای محدودیت های زیر می باشد:

– سهام شرکت سهامی خاص قابل معامله در بازار بورس نمی باشد (ماده ۲۱ لایحه)

– نقل و انتقال سهام شرکت سهامی خاص مشروط به موافقت مدیران با مجامع عمومی صاحبان سهام است.(از مفهوم مخالف ماده ۴۱).

– شرکت سهامی خاص نمی تواند مبادرت به صدور اوراق قرضه نماید. تمام سرمایه شرکت سهامی خاص به وسیله موسسین تامین می گردد.

– شرکای شرکت سهامی خاص نباید از ۳ نفر کمترباشد (ماده ۳ ل.ا.ق.ت.)

– سرمایه شرکت سهامی خاص در هنگام تاسیس نباید از یک میلیون ریال کمتر باشد. (ماده ۵ ل.ا.ق.ت.).

۱۷– ارگان اداره کننده و اشکلات قانونی

شرکت های سهامی عام و خاص – ارگان اداره کننده و اشکلات قانونی شرکت های سهامی عام نقش اقتصادی و تجاری بسیارموثری در بازرگانی داخلی و خارجی دارند. نقش مدیریت برای بالابردن میزان فعالیت و موفقیت شرکت های مزبور در بازار سرمایه و ایجاد اشتغال از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ترکیب و سازمان ارگان عالی مدیریت در حقوق ایران انگلیس و ایالات متحده آمریکا به صورت واحد بوده اما در برخی از کشورها مانند آلمان به شکل دوگانه یعنی شامل هیئت مدیره و هیئت مراقب می باشد. حقوق فرانسه در قانون ۲۴ ژوییه ۱۹۶۶ با الهام از حقوق آلمان ترکیب دو سیستم را پذیرفته و موسسین مخیر هستند که سیستم هیئت مدیره واحد یا دوگانه را بپذیرد.

در حقوق ایران مشکلات قانونی از نظر عزل مدیران که مجمع بدون توجیه منطقی می تواند آنها را عزل نماید به ثبات مدیریت

لطمه می زند و یا در مورد استعفای مدیر یا قصد اضرار و یا انقضای مدت مدیریت آنان مسئولیت مدنی برای فاعل زیان در قانون تجارت پیش بینی نشده و بالاخره نحوه انشای مواد ۱۲۹ و ۳۰و۱۳۱(ل.ا.ق.ت.)علاوه ب رابهامات موجود نیاز به بازنویسی دارد.

۱۸– نحوه انتخاب مدیران

شرکت های سهامی عام و خاص – نحوه انتخاب مدیران شرکت سهامی عام و خاص بوسیله هیئت مدیره ای که از بین سهامداران انتخاب شده و کلاـ یا بعضا قابل عزل می باشند. اداره می شود. به موجب ماده ۱۰۷ لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ سهامدار بودن اعضای هیئت مدیره الزامی است.

اما به نظر می رسد این الزام برای هیئت مدیره که از مهم ترین ارکان شرکت و مغز متفکر و موتور محرکه آن به شمار می رود. منطقی نباشد. زیرا امروزه مدیریت به صورت یک امر تخصصی درآمده و ثابت شده است که اکثر صاحبان شرکت ها مانند صنایع حمل و نقل و ... با همه علاقه و دلسوزی دیگر نمی توانند مدیری موفق باشند. بنابراین محروم کردن شرکت ها از استفاده چنین افرادی لایق نوعی علم گریزی وعین ضرر است .هر چند درعمل برای جبران این نقیصه سهامداران قسمتی از سهام خود را به فردی که متخصص امر مدیریت است تملیک می کنند تا او واجد شرایط عضویت در هیئت مدیره شود. اما به موجب یک قرارداد از وی تعهد گرفته میشود که پس از اتمام دوره مدیریت سهم مزبور را به تملیک کننده مسترد دارد. قانونگذار واژه اداره شرکت توسط هیئت مدیره را برای اولین بار در لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ به کار برده است. اما در آن تعریفی از مدیران به عمل نیاورده است و صرفا در ماده ۱۰۷ لایحه مذکور چنین مقرر کرده است: (شرکت سهامی به وسیله هیئت مدیره ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده وکلا یا بعضا قابل عزل می باشند اداره خواهد شد. به نظر نمی رسد با پرهیز از تعریف عناوینی با چنین اهیمت بتوان مشکلات مربوط به آن را حل نمود. درهر حال در مقام تعریف مدیران شاید بتوان گفت: مدیران افراد با صلاحیتی هستند که به وسیله صاحبان سهام برای مدت معینی انتخاب شده و کنترل و اداره شرکت را به عهده دارند. با وجود آنکه طبق ماده ۴۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ داره شرکت سهامی به عهده یک یا چند نماینده (که از میان شرکا به سمت مدیری انتخاب می شدند) قرار داشت و در هیچ یک از مواد قانون اخیر الذکر نیز اشاره ای به هیئتی بودن مدیریت شرکت سهامی نشده بود ولی عملا هیئت مدیره اداره امور شرکت را بر عهده داشت. هم چنین حداقل تعداد اعضای هیئت مدیره در شرکت های سهامی عام را ماده ۱۰۷ تعیین نموده. به موجب قسمت اخیر این ماده اعضای هیئت مدیره درشرکت های سهامی عام نباید کمتر از پنج نفر باشد ولی راجع به حداقل تعداد اعضای هیئت مدیره در شرکت های سهامی خاص صراحتی ندارد. ماده ۳ (ل.ا.ق.ت.) بطور اطلاق بیان می دارد که تعداد شرکا در شرکت های سهامی نباید از سه نفر کمتر باشد. متعاقب آن در ماده ۴ شرکت سهامی را به دو نوع عام و خاص تقسیم می کند بنابراین حداقل تعدا اعضای هیئت مدیره مندرج در ماده ۳ باید هر دو نوع شرکت سهامی عام و خاص را شامل گردد که چنین نیست زیرا ماده ۱۰۷ حداقل تعداد اعضای هیئت مدیره را در شرکت سهامی عام ۵ نفر ذکر میکند. یدین ترتیب ملاحظه می گردد که بین مواد ۳ و ۱۰۷ قانون مذکور تعارض وجود دارد. یعنی چگونه ممکن است شرکت سهامی عام که می تواند با سه نفر عضو تشکیل شود باید حداقل ۵ مدیر داشته باشد؟ برای رفع این تعارض می توان چنین توجیه نمود که ماده ۱۰۷ وارد بر ماده ۳ بوده و اطلاق آن را در مورد شرکت های سهامی عام ازبین برده و بدین نحو ماده ۳ را تخصیص می دد. از طرفی چون در هیچ یک از مواد (ل.ا.ق.ت.) در مورد تعداد اعضای هیئت مدیره شرکت های سهامی خاص جاری است و بدین ترتیب اعضای هیئت مدیره درشرکت های سهامی خاص نمیتواند از سه نفر عضو کمتر باشد. به طوری که ملاحظه میگردد قانونگذار حداقل اعضای هیئت مدیره شرکت های سهامی را بر شمرده اما حداکثر تعداد آنان را پیش بینی نکرده است. از این رو تعداد اعضای هیئت مدیره در هر دو نوع شرکت سهامی می تواند به هر تعداد باشد و این امر ممکن است نظم اداره شرکت را مختل

نمایـد. به نظر میرسـد چنانچه مقنن سـقفی برای تعداد اعضای هیئت مدیره تعیین یا تناسبی بین تعداد سـهامداران از یک سو و تعداد مدیران از سوی دیگر برقرار نماید مفید خواهد بود.

به موجب ماده ۱۰۷ (ل.ا.ق.ت.) شرکت سهامی بوسیله هیئت مدیره ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده وکلا یا بعضا قابل عزل می باشـند اداره خواهـد شـد. عده اعضای هیئت مدیره در شـرکت های سـهامی عمومی نباید از پنج نفر کمتر باشد. با توجه به مفاد ماده مذکور:

اولا: اشخاصی به عضویت هیئت مدیره پذیرفته خواهند شد که سهامدارشرکت باشند به عبارت دیگر عضو هیئت مدیره را نمی توان از غیر سـهامداران شـرکت انتخـاب نمود. ثانیـا: اعضای هیئت مـدیره در هر موقع توسط مجمع عمومی قابل عزل می باشـند. هر چند مـاده مـذکور صـراحتا مرجع عزل مـدیران را مشـخص نکرده است ولی عبـارت صاحبـان سـهام در آن مجمع عمومی متبـادر به هن میگردد.

چنانچه ماده ۷۲ (ل.ا.ق.ت.) می گویـد: مجمع عمومی شـرکت سـهامی از اجتماع صابحان سـهام تشـکیل می شود... بنابراین مجمع عمومی شـرکت هر زمان می تواند تمام یا بعضی از اعضای هیئت مدیره را از سمت مدیری عزل نماید و این مهم را بدون ارائه هیچ گوه دلیلی عملی سـازد. در توجیه این امر گفته انـد که در واقع رابطه مجمع عمومی بـا هیئت مـدیره رابطه وکیل و موکل است. لـذا مجمع عمومی که صابحـان سـهام تشـکیل شـده است. هر زمـان اختیـار دارد با رعایت مقررات و تشـریفات منـدرج در قانون تمام یا بعضی از اعضای هیئت مدیره را از سمت خود عزل نماید.

بعضـی از علمـای حقوق تجـارت نیز با عزل اعضای هیئت مـدیره به نحوی که در ماده ۱۰۷ مـذکور پیش بینی گردی موافق گردید موافق نیسـتند و معتقدنـد که مـدیر جزیی از ارکـان شـرکت است و همـانطور که نمی تواد درهر شـرایطی اسـتعفا کنـد نبایـد درهر شرایطی هم قابل عزل باشـد (معذلک با توجه به قاعده آمره عزل مدیر این راه حل اجتناب ناپذیر است) این گروه مخالف اسـتعفای بلاتوجیه مـدیر نیز هسـتند. ثالثا: عضو یا اعضای هیئت مـدیره که توسط مجمع عمومی عزل گردیـده اند نمی توانند به سـبب عزل از شرکت مطالبه ضـرر و زیان کنند مگر آنکه عزل ایشان مطابق قواعد عام در شـرایطی صورت گرفته باشد که موجد مسـئولیت مدنی مسئولان عزل باشـد. به موجب اصل چهلم قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران (هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش راوسـلیه اضرار به غیر یا تجاوزبه منافع عمومی قراردهد.) اجرای این قانون که از مصادیق نظریه سو استفاده از حق است به مدیر معزول اجازه می دهد خسارت خود را مطالبه کند. مطالبه خسارت مذکور باید از دادگاه های دادگستری به عمل آید. رابعا: اعضای هیئت مدیره شرکت سـهامی از ارکان شـرکت بوده و به هیچ وجه مشـمول مقررات قانون کار نیسـتند بدین ترتیب در صورت معزول یا مسـتعفی شدن و به طور کلی قطع رابطه مدیریتی آنها با شـرکت مراجع حل اختلاف مذکور در قانون کار ماذون رسـیدگی به شکایت ایشان نیسـتند زیرا رابطه هیئت مـدیره با شـرکت رابطه کارگری و کارفرمایی نیست. و همانطور که بیان گردیـد چنانچه فرد یا افراد معزول در مورد عزل خود مدعی ورود خساراتی به خود باشند باید به مراجع دادگستری مراجعه نمایند.

گفتیم که اعضای هیئت مدیره کلا یا بعضا از سوی مجمع عمومی قابل عزل می باشند. ولی اشکال که عملا برای عزل پیش می آید این است که مجامع عمومی معمولا اختیار دارنـد فقط درباره موضوعهایی که در دسـتور جلسه است بحث کرده و تصـمیم بگیرند و مدیران شـرکت های سـهامی حاضر به درج این موضوع در دستور جلسه شرکت نمی شوند . برای رفع این اشکال صاحبان سهام دو وسیله دردست دارنـد یکی آنکه چنانچه صاحبان سـهام از عملیات هیئت مـدیره راضـی نباشـند در مجمع عمومی ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت را تصویب نکنند این موضوع به عنوان رای عدم اعتاد نسبت به مدیران تلقی شده و چون امور شرکت مختل می مانـد مدیران مجبور به استعفا میشوند . دیگر آنکه یک پنجم سـهامداران به ترتیبی که در مواد ۹۵ و ۹۶ (ل.ا.ق.ت.) بیان شد. کتبا تقاضای تشـکیل مجمع عمومی را برای عزل مـدیران بنماینـد. دراین صورت هیئت مـدیره مکلف است مجمع عمومی عادی را بطور

فوق العاده دعوت کند. دراین مورد نیز گفته شده که مجمع می تواد مدیر را عزل کند حتی اگر عزل او جز دستور جلسه نباشد.
دو نکته دیگر قابل ذکر درمورد عزل مـدیران یکی آن است که هرگاه عضو هیئت مـدیره شـرکت از کارکنان شـرکت باشد عزل او خللی به رابطه استخدامی او با شرکت وارد نمی آورد و او هم چنان درشرکت به کار خود ادامه خوهد داد. دیگر آنکه عزل مدیر به منزله عزل او از شـرکت نیست و او همچنان در زمره یکی از سـهامداران شـکرت می باشـد. خامسا: سـمت مـدیری در هیئت مـدیره شرکت سـهامی مباشرتی بوده و قابل واگذاری نیست. از این رو مدیران نمی توانند سمت خود را به دیگران انتقال دهند. چون اداره شرکت در واقع وظیفه مـدیران است نه حق آنهـا لـذا وظیفه مـذکور قابـل واگـذاری نیست. لیکن در مقررات شـرکت هـای سـهامی موضوع قـانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ چنین اجازه ای به مـدیران داده شـده بود. مقررات مذکور با دو شـرط اجازه می داد که عضـو هیئت مدیره برای خود جانشـین تعیین نماید یکی اینکه اساسنامه چنین موضعی را تصریح کرده بود (حق وکالت در توکیل) و دیگر اینکه مـدیران دیگر نیز این موضوع را تاییـد می کردنـد. ولی به هر حـال مسئولیت اعمال شـخص خارج به عهـده خود مـدیران بود (ماده ۴۹ قانون اخیرالذکر).
در (ل.ا.ق.ت.) مصـوب ۱۳۴۷ واگـذاری سـمت مـدیریت از سوی هیئت مـدیره فقط به مـدیر عمل پیش بینی شـده است. به موجب قسمت اول مده ۱۲۴ قانون مـذکور هیئت مدیره مکلف است اقلا یک شـخص حقیقی را به مدیرعاملی شـرکت برگزینند. به موجب ماده ۱۰۸ (ل.ا.ق.ت.) . مدیران شـرکت توسط مجمع عمومی موسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می شوند. بدیهی است که فقط اولین مدیران شرکت توسط مجمع عمومی موسس انتخاب می شوند. قانونگذار درشرکت های سهامی خاص تشکیل مجمع عمومی موسس را الزامی ننموده (ماده ۸۲ قانون فوق الذکر) لذا این نوع شرکت مخیر در تشکل مجمع عمومی موسس یا عدم آن می باشد. معمولاـ رویه چنین است که به هنگـام تاسیس شـرکت هـای سـهامی خـاص انتخـاب اولین مـدیران برابر مـاده ۲۰ (ل.ا.ق.ت.). در صورتجلسه ای قیـد می شود و به امضای کلیه سـهامداران می رسـد. صورتجلسـهه مذکور به انضـمام سایر مدارکی که در ماده اخیر بدانها اشاره شده به ضمیمه اظهارنامه برای ثبت و تشکیل شرکت به اداره کل ثبت شرکت ها ارسال می گردد.
طبق بند ۳ ماده مذکور که مقرر می دارد: انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت که باید در صورتجلسه قید و به امضای کلیه سـهامداران رسـیده باشد. ظاهرا به نظر می رسد که اعضای هیئت مدیره باید مورد تائید همه سهامداران باشند. حال اگرشرکت مـذکور بخواهد از طریق تشـکیل مجمع عمومی موسـس اعضای هیئت مدیره خود را انتخاب کند لزوما نحوه تشـکیل مجمع عمومی موسـس اعضای هیئت مدیره خود را انتخاب کند لزوما نحوه تشـکیل جلسه مجمع عمومی اخذ را می باید طبق ماده ۷۵ (ل.ا.ق.ت.). انجام گیرد. ماده مذکور دراین خصوص مقرر می دارد:
(درمجمع عمومی موسس حضور عده ای از پذیره نویسان که حداقل نصف سرمایه شرکت را تعهد نموده باشند ضروری است .اگر در اولین دعوت اکثریت مـذکور حاصـل نشـد. مجـامع عمومی جدیـد فقـط تـا دو نوبت توسـط موسسین دعوت می شونـد.. مجمع عمومی جدید وقتی قانونی است که صاحبان لااقل یک سوم سـرمایه شـکرت در ان حاضـر باشند. درهر یک از دو مجمع فوق کلیه تصمیمات باید به اکثریت دو ثلث آرا حاضرین اتخاذ شود...
به طوری که ملاـحظه می گردد ماده ۷۵ و بند ۳ ماده ۲۰ (ل.ا.ق.ت.) از نظرکسب تعـداد آرا ماخوذه برای عضویت در هیئت مدیره شرکت سـهامی خـاص تعـارض دارد. این تعـارض ظـاهری است. اعضـای اولین هیئت مـدیره شـرکت سـهامی خـاص چه در مجمع عمومی موسس انتخاب گردند و چه توسط سهامداران شرکت (بدون تشکیل مجمع عمومی موسس). بایستی با اکثریتی که در ماده ۷۵ مـذکور پیش بینی شـده انتخـاب گردنـد. فقط بند۳ مـاده ۲۰ کلیه سـهامداران شـرکت سـهامی خـاص را مکلـف نموده که ذیل صورتجلسه مـذکرو را (که مسـلما حـاوی نحوه انتخـاب اعضـای هیئت مـدیره و تعـداد آرایی هر یک از آنها به دست آورده نیز می باشـد) امضا نمایند. انتخاب هیئت مدیره های بعدی در طول حیات شـرکت توسط مجمع عمومی عادی به عمل خواهد آمد ماده ۸۸

(ل.ا.ق.ت.) در این خصوص مقرر می دارد: در مجمع عمومی عادی تصمیمات همواره با اکثریت نصف بعلاوه یک ارا حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود مگر در مورد انتخاب مدیران و بازرسان که اکثریت نسبی کافی خواهد بود. درمورد انتخاب مدیران تعداد آاری هر رای دهنده درعدد مدیرانی که باید انتخابشوند ضرب می شود و حق رای دهند برابر حاصل ضرب مذکور خواهد بود رای دهند می تواند آرای خود را به یک نفر بدهد یا آن را بین چند نفری که مایل باشد تقسیم کند. اساسنامه شرکت نمی تواند خلاف این ترتیب را مقرر دارد.

مجمع عمومی مذکور (موسس وعادی) علاوه بر انتخاب اعضای اصلی هیئت مدیره معمولا چند نفر را نیز به عنوان اعضای علی البدل هیئت مدیره انتخاب می نمایند تا در صورتی که بر اثر فوت یا استعفا یا سلب شرایط از یک یا چند نفر از مدیران تعداد آنها از داقل مقرر در قانون کمتر شود اعضای علی البدل به ترتیب مقرر در اساسنامه یا به ترتیب مقرر توسط مجمع عمومی جای آنان را بگیرند . ضمنا اعضای علی البدل در صورت عدم حضور موقت اعضای هیئت مدیره در جلسات هیئت مدیره مدیران در اساسنامه معین می شود لیکن این مدت از دو سال تجاوز نخواهد کرد.انتخاب مجدد مدیران بلامانع است. در صورت عدم ذکر مدت در اساسنامه مجمع عمومی عادی می تواند مدت تصدی مدیران را تعیین نماید لیکن اساسنامه وتصمیم مجمع عمومی صاحبان سهام نمی تواند برخلاف نص ماده فوق الذکر مدت ماموریت مدیران را بسش از دو سال تعیین کند. در صورتی که مدت مزبور در اساسنامه قید شده باشد تغییر آن به مدتی کمتر از ۲ سال از طریق تغییر اساسنامه توسط مجمع عمومی عادی باشد مجمع مذکور می تواند هر زمان مطابق مقررات مندرج در اساسنامه تشکیل جلسه داده و به مدیریت ماموریت مدیران خاتمه دهد و اعضای دیگری را حداکثر تا دو سال جایگزین آنان بنماید. قبل از اصلاح قانون تجارت دوره مدیریت طرح ماده ۴۶ ق.ت. مصوب ۱۳۱۱ چهارسال و تجدید انتخاب آنان بلامانع بود مگر آنکه اساسنامه شرکت غیر از این مقرر میداشت و در صورتی که طبق مقررات اساسنامه تعیین مدیران موکول به تصویب مجمع عمومی نبود فرضا اساسنامه تعیین آنان را به سازمانهایی غیر از صاحبان سهام محول نموده بود دروه مدیریت نمی توانست از دو سال تجاوز کند.

اعضای هیئت مدیره ممکن است از اشخاص حقیقی باشند در مقررات مربوط به شرکت های سهامی مذکور ق.ت. مصوب ۱۳۱۱ پیش بینی نشده بود که شخص حقوقی بتواند به مدیریت شرکت سهامی انتخاب گردد. اما با توجه به ماده ۵۸۳ ق.ت. که مقرر می دارد: کلیه شرکت های تجاری مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند و نیز ماده ۵۸۸ بدین شرح که : شخص حقوقی می تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افرادا قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت بنوت و امثال ذلك. می توانستند به سمت مدیریت شرکت سهامی انتخاب شوند. ماده ۱۱۰ (ل.ا.ق.ت.) صراحت دارد بر اینکه : اشخاصی حقوقی را می توان به مدیریت شرکت انتخاب نمود. در این صورت شخص حقوقی همان مسئولیت های مدنی شخص حقیقی عضو هیئت مدیره را داشته و باید یک نفر را به نمایندگی دائمی خود جهت انجام وظایف مدیریت معرفی نماید. چنین نماینده ای مشمول همان شرایط و تعهدات و مسئولیت های مدنی و جزایی عضو هیئت مدیره بوده از جهت مدنی با شخص حقوقی که او را به نمایندگی تعیین نموده است مسئولیت تضامنی خواهد داشت.

شخص حقوقی عضو هیئت مدیره می تواند نماینده خود راعزل کند به شرط آنکه درهمان موقع جانشین او را کتبا به شرکت معرفی نماید و گرنه غایب محسوب می شود.

با توجه به ماده فوق اولا شخص حقوقی عضو هیئت مدیره دارای همان مسئولیت مدنی است که شخص حقیقی عضو هیئت مدیره داراست. ثانیا شخص حقوقی با نماینده خود از جهت مدنی مسئولیت تضامنی دارد. ثالثا نماینده شخص حقوقی هم مشمول همان شرایط و تعهدات و مسئولیت های مدنی و جزایی شخص حقیقی عضو هیئت مدیره می باشد. نکته قابل ذکر درمورد مسئولیت مدنی نماینده شخص حقوقی این است که نماینده مذکور که در حکم وکیل شخص حقوقی و باید دستورات اویعنی موکل را در

هیئت مدیره اجرا کند چگونه می تواند در قبال اجرای این دستورات مسئولیت شخصی داشته باشد؟ منطق این راه حل این است که نماینده شخص حقوقی درعین اینکه وکیل شخص اخیر است رکنی از ارکان شرکت محسوب می شود (رکن مدیریت) و بنابراین باید مسئولیت شخصی داشته باشد. اما قانونگذار پیش بینی نکرده است که در صورت اختلاف نظر میان شخص حقوقی و نماینده او و ابزار این اختلاف در هیئت مدیره مدیر نماینده مسئول خواهد بود یا خیر؟ به نظر می رسد با رعایت مقررات عام راجع به وکالت در صورتی که نماینده صرفا دستور شخص حقوقی را انجام داده باشد پس از پرداخت خسارت ناشی از عمل خود در هیئت مدیره حق دارد به شخص حقوقی مراجعه کند. مسئله دیگری که قانونگذار معین نکرده این است که چه کسی نماینده شخص حقوقی را برای عضویت درهیئت مدیره شرکت انتخاب می کند. بدیهی است این سئوال بیشتری در مورد شرکت هایی مطرح می شود که عضو هیئت مدیره شرکت دیگری هستند نه اشخاص حقوقی دیگر در مورد این اشخاص حقوقی مانند وزارتخانه ها معمولا بالاترین مقام شخص حقوقی مانند وزیر حق انتخاب نماینده شخص حقوقی را در شرکت دارد.

در این صورت مسئله این است که انتخاب نمانیده با هیئت مدیره شخص حقوقی مدیر است یا با مجمع عمومی آن . به نظر می رسد هیئت مدیره که اداره شرکت به عهده اوست حق انتخاب نماینده برای عضویت در هیئت مدیره شرکت دیگر را دارد. معذلک با توجه به عدم منع آن توسط قانونگذار هیئت مدیره می تواد اختیار تعیین نماینده را به مدیرعامل واگذار کند. به هر حال مدت ماموریت نماینده شخص حقوقی در هیئت مدیره شرکت تحت تاثیر دو عامل خواهد بود یکی آنه به محض اتمام مدت ماموریت شخص حقوقی مدت ماموریت نماینده مذکور هم تمام می شود. دیگر اینکه اگر مدت ماموریت هیئت مدیره به اتمام برسد نماینده شخص حقوقی هم دیگر سمت نمایندگی شخص مذکور را نخواهد داشت.

نکته قابل ذکر اینکه در صورتیکه شخص حقوقی عضو هیئت مدیره باشد لازم نیست شخص حقیقی نماینده وی هم دارای سهم درشرکت مذکور باشد.

۱۹– قلمرو اختیارات مدیران

شرکت های سهامی عام و خاص – قلمرو اختیارات مدیران به طوری که قبلاـ بیان گردید هیئت مدیره مستقیما در اداره عملی شرکت مداخله نمی کند و این امر را به شخص دیگری به عنوان مدیرعامل واگذار می کند به موجب ماده ۱۲۵ (ل.ا.ق.ت) مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضا دارد. با توجه به ماده مذکور ملاحظه می گردد:

– مرجع تعیین اختیارات مدیرعامل فقط هیئت مدیره است. بنابراین چنانچه در اساسنامه محدودیت اختیارات مدیرعامل تعیین شده باشد هیئت مدیره می تواند به موجب صریح ماده مذکور دایره اختیارات مدیرعامل را وسیعتریا تنگ تر بنماید.قبل از تصویب لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ چنانچه وظایف و اختیارات مدیرعامل به وسیله اساسنامه تعیین شده بود هیئت مدیره نمی توانست اختیارات مزبور را تقلیل دهد یا اضافه کند. و در موارد لزوم مجمع عمومی را دعوت کرده و تقاضای تغییرآنها را از مجمع عمومی می کردند و در صورتی که اساسنامه تعیین اختیارات و وظایف مدیرعامل را موکول به تصمیم هیئت مدیره می نمود هیئت مدیره در هر موقع اختیار داشت اختیارات و وظایف مذکور را تغییر دهد. – اختیارات مدیرعامل محدود به میزانی است که به موجب ماده ۱۲۵توسط هیئت مدیره به او تفویض گردیده و شامل اختیارات مندرج در ماده ۱۱۸ (ل.ا.ق.ت)نمی گردد . مقررات ماده اخیرالذکر فقط راجع به اختیارات اعضای هیئت مدیره است.

گرچه در ماده مذکورسخن از مدیران شرکت شده است ولی غرض از لفظ مدیران اعضای هیئت مدیره می باشد و لاغیر. – چنانچه هیئت مدیره برای اداره امور شرکت اختیار تام بدهند مدیرعامل دارای تمام اختیارات است مگر آنچه را که خود هیئت مدیهر اختیار

انجام آن را نداشته باشد. به موجب ماده ۱۱۸ (ل.ا.ق.ت) هیئت مدیره حق مداخله در اموری که در صلاحیت خاص مجامع عمومی است نـدارد لاـجرم مـدیرعامل نیز نمی توانـد چنین حقی را دارا باشـد. همچنین مـدیرعامل حق اقـدام درمورد آنچه را که خـارج از موضوع شرکت است ندارد.

صرفنظر ازموارد فوق الذکر مدیرعامل نمی تواند در مورد اموری که در صلاحیت خاص هیئت مدیره است اقدامی بعمل آورد حتی اگر این اجازه به وی داده شـده باشـد مانند تعیین رئیس هیئت مدیره و نایب او (ماده ۱۱۹ (ل.ا.ق.ت)) دعوت و اداره جلسات هیئت مدیره دعوت مجامع عمومی (ماده ۱۲۰ (ل.ا.ق.ت)) دادن اجازه انجام معاملات موضوع ماده ۱۲۹ (ل.ا.ق.ت) و اعطای اجازه گرفتن وام به اعضای هیئت مدیره از بانکها و شـرکت های مالی و اعتباری (ماده ۱۳۲ (ل.ا.ق.ت)). - سمت مدیریت عاملی شرکت سهامی قابـل واگـذاری به غیر نیست. مـدیرعامل حق نـدارد تمام یا قسـمتی از اختیاراتی که توسط هیئت مـدیره به او تفویض شـده است به دیگران واگـذار نمایـد. زیرا که نظر قانونگذار در ماده ۱۲۴ (ل.ا.ق.ت) این است که هیئت مـدیره یـک نفر شـخص حقیقی را برای تصـدی اداره شـرکت برگزینند. و چنانچه می خواست که مدیرعامل مذکور دارای حق وکالت درتوکیل باشد طبق مقررات راجع به وکالت می بایست آن را ذکر می کرد. پس عدم ذکر آن در قانون نمی تواند دلالت بر اباحه حق مذکور نماید.

لازم به ذکر است کسانی که به سـمت وکیـل دادگستری از سوی شـرکت هـای سـهامی درمراجع قضـایی حضور می یابنـد وکیل شرکت هستند نه وکیل مدیرعامل در مقررات شـرکت های سـهامی موضوع قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ ذکری از مدیرعامل نشده بود. مـدیرعامل طبق مقررات اساسـنامه یـک نفر مـدیر برای شـرکت معین می کرد مـدیر مزبور درعین حـال دارای اختیـارات هیئت مدیره و مدیرعامل نیز می بود.

اختیـارات مـدیرعامل یـا طبق اساسـنامه یـا طبق تصـمیم هیئت مـدیره معین می گشت. اختیارات مـدیرعامل اگر از اختیارات معمولی تجاوز می کرد موارد آن تصریح می گردید.

مـدیر عامل در صورتی که اختیار وکالت در توکیل می داشت. می توانست برای خود معاونانی تعیین کنـد یا آن که تمام یا قسـمتی از اختیارات خود را به نمایندگان دیگر واگذار نماید. در این صورت نمایندگان مزبور نماینده شـرکت بودند و به نام شـرکت عمل می کردنـد نه به نام مـدیرعامل ولی مدیرعامل چون مسئول کلیه امور شـرکت بود موظف بود در کار معاونان یا نمایندگان مذکور نیز نظارت کنـد. - مـدیرعامل طبق ماده ۱۲۵ در حـدوداختیاراتی که هیئت مـدیره به او تفویض کرده نماینده شـرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضا دارد.

با توجه به ماده مـذکور تعـدادی از اساتیـد حقوق تجارت عقیـده دارند که نمایندگی شـرکت خاص مدیرعامل است و هیئت مدیره نمیتوانـد نماینـده باشـد اما می تواند به یکی از اعضا خود اختیار دهد که همراه مدیرعامل در مقابل اشـخاص ثالث حق امضا داشته باشـد و بـدین ترتیب مـدیریت اداری را از مـدیریت عملی جـدا می داننـد و چنیـن ابراز می نماینـد که لفظ اداره که در مـاده ۱۱۸ (ل.ا.ق.ت) آمده متضـمن مفهوم نمایندگی مندرج در ماده ۱۲۵ (ل.ا.ق.ت) نمی باشد تا هیئت مدیره واجد صـفت نمایندگی گردد و برای مثـال به ماده ۱۰۵ قانوت تجارت مصوب ۱۳۱۱ اشاره می کننـد که :(باتوجه به مفاد این ماده معقول نخواهـد بود که بگوئیم قانونگـذار اداره شـرکت را شامل نمایندگی هم می داند به علاوه اگر طبق قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مدیران شرکت های سهامی سابق در مقابل اشـخاص ثالث حق اقدام داشـتند بدان دلیل بود که قانونگذار مدیران را به طور صریح نمایندگان شرت معرفی کرده بود.(به موجب ماده ۴۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ (شـرکت سـهامی بواسطه یک یا چند نفر نماینده ... اداره خواهدشد) در حالی که در ماده ۱۱۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷ از لفظ نمایندگی اسـتفاده نکرده است. هم چنین طرفداران این نظریه در توجیه نظر خود اظهار می نمایند که قبول این نظر که هیئت مدیره می تواند به نمایندگی از طرف شـرکت در مقابل اشـخاص ثالث حق امضا داشـته باشـد برای اشخاص خارج از شرکت خطر آفرین است چه ممکن است در معامله ای مدیرعامل شرکت باوجود اختیارات با شخصی طرف

قرارداد شده باشد و هیئت مدیره با شخص دیگری. قانونگذار با وضع این قاعده که مدیرعامل نماینده قانونی شرکت در مقابل اشخاص ثالث است قصد داشته از بروز چنین اشکلاتی جلوگیری کند به همین علت باید قبول کرد که مدیرعامل تنها نماینده شرکت در مقابل اشخاص ثالث است. لفظ مدیرعامل مبین این معناست که هیئت مدیره تصمیم میگیرد و مدیرعامل عمل می کند. با ملحوظ قراردادن نظریه مذکور باید به این نکته نیز توجه داشت که درست است مقنن در ماده ۱۱۸ لفظ نمایندگی را به کار نبرده ولی معلوم هم نیست که دو لفظ اداره و نمایندگی را هم به یک معنا به کار نبرده باشد به هر حال چنین استنتاج و استنباط منفی از ماده ۱۱۸ و منع انجام اموری که اتخاذ تصمیم و اقدام و به طور کلی اداره آنها صریحا بعهده هیئت مدیره واگذار شده نیاز به توجیه بیشتری دارد. از طرفی باید توجه داشت که ماده ۱۲۴ هیئت مدیره رامکلف نموده که اقلا یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزینند. لاجرم تکلیف مذکور ایجاب می کند که مدیریت عملی شرکت طبق ماده ۱۲۵ (ل.ا.ق.ت) که صریحا مدیرعامل را نماینده شرکت قلمداد می کند در حدود اختیارات مفوضه با مدیر عامل باشد که عملا هم چنین است.

۲۰- محدودیت اختیارات مدیران و مزایا

شرکت های سهامی عام و خاص - محدودیت اختیارات مدیران و مزایا اصولاً مدیران شرکت با توجه به این که دارای شخصیت حقوقی مستقلی هستند باید بتوانند برابر مقررات قانونی هرگونه معامله ای با شرکت منعقد کنند. اما مقنن به لحاظ حقوق شرکت ونیز سهامداران و جلوگیری از بروز هر گونه سوظن در مورد نحوه استفاده مدیران از اختیارات خودمحدودیت هایی را برای آنان پیش بینی کرده است. لازم به ذکر است که دایره این محدودیت ها گاه فراتر از شرکتی می باشد که مدیران عضو آن می باشند. که آنها را در پنج قسمت مورد بررسی قرار می دهیم.

۲۱- منع معامله با شرکت

شرکت های سهامی عام و خاص - منع معامله با شرکت اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل هرگاه بخواهند در معلات شرکت طرف معامله قراربگیرند یا تسهیم شوند باید قبلا از هیئت مدیره اجازه بگیرند. عدم کسب اجازه از هیئت مدیره ممکن است معامله مذکور را دچار تزلزل نموده و حتی ابطال آن در پی داشته باشد.

قسمت اول ماده ۱۲۹ (ل.ا.ق.ت) در این خصوص چنین مقرر می دارد: اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین موسسات و شرکت هایی که اعضای هیئت مدیره ویا مدیرعامل شرکت و همچنین موسسات و شرکت هایی که اعضای هیئت مدیره و یا مدیرعامل شرکت شریک یا عضو هیئت مدیره یا مدیرعامل آنها باشند نمی توانند بدون اجازه هیئت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می شود بطور مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله واقع شوند. به طوری که ملاحظه می گردد دامنه ممنوعیت معامله بدون اجازه هیئت مدیره به موسسات و شرکت های دیگری نیز کشیده شده است.

بدین ترتیب که نه تنها مدیران شرکت نمی توانند بدون کسب مجوز مذکور طرف معامله قرار بگیرند بلکه موسسات و شرکت هایی که مدیران فوق الذکر در آن شریک یا مدیر هستند بدون اجازه هیئت مدیره فوق الذک ممنوع از معامله می باشند.

قبل ازاصلاح قانون تجار به موجب ماده ۵۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مدیران شرکت نمی توانستند بدون اجازه مجمع عمومی در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می شد بطور مستقیم یا غیر مستقیم سهیم شوند. باوجود این ماده در عمل دیده می شد در هر سال مجمع عمومی بطور کلی اجازه می داد که اعضای شرکت بتوانند با شرکت معاملات مزبور به ضمیمه ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت به مجمع عمومی برای تائید تسلیم می شد. به طوری که ملاحظه می گردد شرکت های سهامی سابق تنها از سهیم شدن در معاملات شرکت ممنوع بودند.

منظور از شریک در صدر ماده ۱۲۹ عبارت است از این که مدیر یا مدیران شرکت سهامی خاص با موسسه یا شرکت دیگر شریک باشند نه سهامدار جز به نظر می رسد که مدیر شرکت سهامی خاص اگر در یک شرکت بزرگ سهامی عام که سرمایه آن چندین صد هزار سهام ده هزار ریالی است دارای چند برگ سهام باشد نمی توان به او عرفا شریک اطلاق کرد. به هر حال اگر شریک محسوب گردد برای انجام هر معامله ای با آن شرکت کسب مجوز برای وی لازم خواهد بود. عضو هیئت مدیره یا مدیرعاملی که می خواهد با شرکت معامله ای انجام دهد باید هیئت مدیره را از قصد خود آگاه کند تا موضوع در دستور کار هیئت مدیره قرار گرفته. و در جلسه هیئت مدیره نسبت به آن رسیدگی و اتخاذ تصمیم گردد. البته عضو هیئت مدیره که در معامله ذینفع است حق رای نخواهد داشت . در صورتی که هیئت مدیره انجام معامله با شرکت را به شخص ذینفع بدهد مکلف است اولا بلافاصله بازرس شرکت را از معامله ای که اجازه آن داده شده است مطلع نماید. ثانیا گزارش آن را به اولین مجمع عمومی بدهد تا در مورد آن نظر خود را اعلام نمایند.

بازرس شرکت نیز مکلف است گزارشی که حاوی جزئیات معامله باشد به انضمام نظر جامع خود (راجع به معامله مذکور) به همین مجمع تقدیم کند. ماده ۱۲۹ (ل.ا.ق.ت) راجع به دو گزارش مزبور چنین مقرر می دارد:

(... و در صورت اجازه نیز هیئت مدیره مکلف است بازرس شرکت را از معامله ای که اجازه آن داده شده بلافاصله مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاصی حاوی جزئیات معامله نظر خد را درباره چنین معامله ای به همان مجمع تقدیم کند... بنابراین بازرس نمی تواند درگزارش خود به ذکر کلیات اکتفا کند بطور مثال فلان معامله با فلان مدیر یا مدیرعامل انجام گرفته بی شک گزارش جزئیات باید مستلزم مشخصات و موضوع دقیق قرارداد. نامه مدیر یا مدیرعامل ذینفع شرایط اساسی معامله مثل قیمت زمان پرداخت ثمن سود معین شده در قرارداد تضمین های احتمالی و موارد دیگر باشد عدم رعایت دستور قانونگذار درمورد بیان جزئیات معامله موجب بی اعتباری گزارش بازرس خواهد بود. هم چنین است اگر بازرس ضمن گزارش مذکور نظر شخصی و کارشناسانه خود را راجع به معامله انجام شده به مجمع عمومی تقدیم نکند.

هر گاه مجمع عمومی براساس چنین گزارشی تصمیمی اتخاذ کند تصمیم مزبور به حکم قاعده عام مندرج در ماده ۲۷۰ (ل.ا.ق.ت) مصوب ۱۳۴۷ قابل ابطال است.

چنانچه موضوع معامله به بازرس اطلاع داده نشود هر زمان که بازرس متوجه معامله مذکور گردد باید طبق ماده ۱۵۱(ل.ا.ق.ت) عمل نموده و مراتب را به مجمع عمومی اطلاع دهد.

به موجب قسمت اخیر ماده ۱۲۹:(... عضو هیئت مدیره یا مدیرعامل ذینفع در معامله در جلسه هیئت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور حق رای نخواهد داشت.

به نظر می رسد منظور از مدیرعامل ذینفعی که حق رای در جلسه هیئت مدیره را ندارد مدیرعاملی است که عضو هیئت مدیره نیز می باشد. زیرا اگر مدیرعامل مذکور عضو هیئت مدیره نباشد در جلسات هیئت مدیره قانونا حق رای ندارد. هم چنین مدیرعامل ذینفعی که حق رای در مجمع عمومی ندارد مدیرعاملی است که الزاما سهامدار شرکت است. بنابراین چنانچه مدیر مذکور از بین صاحبان سهام انتخاب نشده باشد به ناچار در مجمع عمومی حق رای نخواهد داشت. مجمع عمومی تصمیم گیرنده در مورد معامله ای که هیئت مدیره اجازه آن را داده است مجمع عمومی عادی سالانه شرکت می باشد.

معاملاتی که با اجازه هیئت مدیره منعقد گردیده و به اولین مجمع عمومی گزارش آن داده شده از دوحالت خارج نیستند یا مورد تصویب مجمع عمومی قرار می گیرد یا رد می گردند در هر دو حالت معاملات مذکور در مقابل اشخاص ثالث معتبر است (مگر در موارد تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد. که در این مورد بعدا توضیح داده خواهد شد.) و به موجب

مفهوم مخالف قسمت اول ماده ۱۳۱ (ل.ا.ق.ت) معاملات مذکور قابل ابطال نمی باشند. به عقیده یکی از اساتید حقوق تجارت عدم قابلیت ابطال این گونه معاملات منطقی نیست چه ممکن است معامله انجام شده متضمن زیان قابل ملاحظه ای برای شرکت باشد. البته قانونگذار پیش بینی کرده است که د چنین صورتی جبران خسارات وارده بر شرکت بر عهده مدیر یا میدران یامدیرعامل ذینفع است ولی این راه حل برای جبران خسارت شرکت کافی نیست. چه ممکن است اشخاص اخیر معسر یا ورشکسته باشند.

لازم به ذکر است که قانونگذار از فرض موردی را که مجوز معامله موضوع ماده ۱۲۹ از هیئت مدیره صادر شده ولی گزارش آن به مجمع عمومی داده نشده پیش بینی نکرده است. در اصل چنین معامله ای باطل نیست زیرا تصویب مجمع عمومی شرط صحت معاملات موضوع ماده اخیر الذکر نیم باشد. به هرحال به نظر می رسد این مورد مشمول ماده ۱۳۰(ل.ا.ق.ت) می پردازیم .

به موجب ماده ۱۳۰ (معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ درهر حال ولو آنکه توسط مجمع عمومی تصویب نشود درمقابل اشخاص ثالث معتبر است مگر در موارد تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد. در صورتی که بر اثر انجام معامله به شرکت خسارت بر عهده هیئت مدیره و مدیرعامل یا مدیران ذینفع و مدیرانی است که اجازه آن معامله را داده اند که همگی آنها متضامنا مسئول جبران خسارات وارده به شرکت می باشند.

صدر ماده مذکور به صراحت مشخص نیست که منظور از معاملات موضوع ماده ۱۲۹ معاملاتی است که هیئت مدیره با آن موافقت کرده است یا خیر. به هر حال با توجه به ماده ۱۳۱ (ل.ا.ق.ت) می توان به این نتیجه دست یافت که منظور مقنن در اده ۱۳۰ معاملاتی است که به تائید هیئت مدیره رسیده است بخصوص بالحاظ قراردادن عبارت ولو آنکه توسط مجمع عادی تصویب نشود معلوم میگردد مراد قانونگذار در ماده اخیر الذکر معاملاتی است که مجوز آن توسط هیئت مدیره صادر گردیده خواه توسط مجمع عمومی مورد تصویب قرار گرفته باشد یا نه. به هر حال ماده ۱۳۰ در شرح خود معاملاتی مذکور در فوق را در مقابل اشخاص ثالث معتبر می شناسد. مگر در موارد تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد. که در این صورت شرکت می تواند به دلیل تدلیس یا تقلب ثالث حسب مورد کیفری یا مدنی بودن موضوع تدلیس و تقلب ابطال یا فسخ آن را ازدادگاه صلاحیت دار درخواست نماید. به غیز ا موارد تدلیس و تقلب ابطال یا فسخ آن را از دادگاه صلاحیت دار درخواست نماید. به غیر از موارد تدلیس و تقلب هر گاه از معاملات موضوع ماده ۱۲۹ (ل.ا.ق.ت) (معاملاتی که محور آن توسط هیئت مدیره صادر شده است) ضرری به شرکت وارد آمده باشد شرکت فقط می تواند جبران خسارت آن را مطالبه نماید و نمی تواند ابطال آن را بخواهد.

در دعاوی مذکور خوانده دعوی حسب مورد هیئت مدیره و مدیرعامل یا مدیران ذینفع و مدیرانی است که اجازه این نوع معاملات را داده اند.

تا اینجا مطالب راجع به معاملاتی بود که هیئت مدیره مجوز آن را صادر کرده بود که در مورد مسائل آن توضیحاتی داده شد. حال اگر معاملات موضوع ماده ۱۲۹ بدون صدور مجوز هیئت مدیره منعقد شود و بعد گزارش آن به مجمع واصل گردد باید دید تکلیف آن چگونه است. در این مورد قسمت اول ماده ۱۳۱(ل.ا.ق.ت) مقرر می دارد: (در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون اجازه هیئت مدیره صورت گرفته باشد هرگاه مجمع عمومی عادی شرکت آنها را تصویب نکند آن معاملات قابل ابطال خواهد بود و شرکت می تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که معامله مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن بطلان معامله را از دادگاه صلاحیت دار درخواست کند. لیکن در هر حال مسئولیت مدیر و مدیران و یا مدیرعامل ذینفع در مقابل شرکت باقی خواهد بود... صدر این ماده صراحت دارد بر اینکه موضوع آن راجع به معاملاتی است که بدون اجازه هیئت مدیره انجام شده. معاملات مذکور از نظر تصویب آن در مجمع عمومی عادی سالانه با دوحالت تصویب یا عدم تصویب مجمع عمومی مواجه است. در صورتی که مجمع عمومی آنها را تصویب کند معاملاتی انجام شده مزبور معتبر بوده و از این نظر به هیچ وجه قابل ابطال نمی باشد. ولی در صورتی که از معامله مذکور ضرر و زیانی به شرکت وارد آمده باشد مدیرانی

که دخالت در معاملات مذکور داشته اند مسئول خواهند بود.

هر گاه معاملات مذکور به تصویب مجمع عمومی نرسد شرکت می تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله بطلان آن را از دادگاه صالح تقاضا کند و چنانچه معامله مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن می تواند به دادگاه مراجعه کند. در این حالت نیز مانند مورد فوق الذکر (مجمع عمومی انجام معامله را تصویب کرده است) مسئولیت مدیر و مدیران و یا مدیرعامل ذینفع در مقابل شرکت پا برجا خواهد بود.

تصمیم راجع به تقاضای بطلان معامله با مجمع عمومی عادی است که پس از استماع گزارش بازرس مبنی بر عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله در مورد آن رای خواهد داد.

عضو هیئت مدیره و همچنین مدیرعاملی که سهامدار می باشد در مجمع مذکور حق رای نخواهد داشت.

چنانچه مدیر عامل از بین سهامداران انتخاب نشده باشد به دلیل سهامدار نبودن قانونا حق رای ندارد.

۲۲- منع مضمون عنه واقع شدن

شرکت های سهامی عام و خاص - منع مضمون عنه واقع شدن ماده ۱۳۲(ل.ا.ق.ت) که در بیان منع مدیران شرکت از تحصیل هر گونه وام یا اعتبار از شرکت است ضمنا شرکت ها را هم از ضمانت کردن و تعهد دیون مدیران خود منع کرده است. چنانچه مدیران مذکور و همچنین افراد وابسته به آنان (همسر پدر و مادر اجداد خواهر و برادر اولاد و فرزند آنان) وام یا اعتبار دریافت کرده باشند شرکت نمی تواند دیون آنان را تضمین یا تعهد کند ممنوعیت فوق شامل اشخاص حقوقی نمی گردد. بانکها و شرکت های مالی واعتباری می توانند ضامن دیون مدیران خود گردند مشروط بر اینکه تحت قیود و شرایط باشد که در مورد سایر متقاضیان رعایت می گردد. ماده ۱۳۲ (ل.ا.ق.ت) که در بیان منع مدیران شرکت سهامی از تحصیل هرگونه وام یا اعتبار است همچنین شرکت را از تضمین و دیون ایشان نیز منع کرده است چنین مقرر می دارد: (مدیر عامل شرکت و اعضای هیئت مدیره به استثنای اشخاص حقوقی حق ندارند هیچگونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل نمایند و شرکت نمی تواند دیون آنان را تضمین یا تعهد کند. اینگونه عملیات بخودی خود باطل است. در مورد بانکها و شرکت های مالی و اعتباری معاملات مذکور در این ماده بشرط آنکه تحت قیود و شرایط عادی و جاری انجام گیرد معتبر خواهد بود. ممنوعیت مذکور در این ماده شامل اشخاصی نیز که به نمایندگی شخص حقوقی عضو هیئت مدیره در جلسات هیئت مدیره شرکت می کنند و همچنین شامل همسرو پدر و مادر و اجداد واولاد و اولاد و اولاد و برادر و خواهر اشخاص مذکور در این ماده می باشد.

۲۳- منع رقابت با شرکت

شرکت های سهامی عام و خاص - منع رقابت با شرکت

(ل.ا.ق.ت) مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره شرکت را از انجام هر معامله ای که نظیر معاملات شرکت بوده و متضمن رقابت باعملیات شرکت هم باشد منع کرده است. قسمت اول ماد ۱۳۳ (ل.ا.ق.ت) در این خصوص مقرر می دارد: مدیران و مدیرعامل نمی توانند معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشدانجام دهند.

مقررات مذکور جنبه آمره دارد و هیچ یک از ارکان شرکت نمی توانند به انجام خلاف این قاعده رضایت دهند و اساسنامه هم نمی تواند خلاف آن را پیش بینی کند.

با توجه به اطلاق ماده مذکور ممنوعیت رقابت تجاری شامل شخص حقوقی عضو هیئت مدیره نیز می شود. همچنین چون نماینده شخص حقوقی عضو هیئت مدیره مطابق قسمت دوم ماده ۱۱۰ (ل.ا.ق.ت) مشمول همان شرایط و تعهدات و مسئولیت های مدنی و

جزایی عضو هیئت مدیره است قاعده مقرر در ماده ۱۳۳ شامل او نیز می گردد. باید توجه داشت که ضمانت اجرای منع رقابت تجاری با شرکت از جانب مدیران بطلان معاملات مدیر با اشخاص ثالث نیست . در واقع نه قانونگذار در ماده ۱۳۳ مذکور چنین بطلانی را پیش بینی کرده و نه از اصولی کلی حقوقی می توان چنین نتیجه ای گرفت بلکه ضمانت اجرای انجام دادن معاملاتی نظیر معاملات شرکت این است که مدیر متخلف مسئول جبران ضررهای وارده بر شرکت به سبب این گونه معاملات خواهد بود.

به موجب قسمت دوم ماده مذکور (هر گونه مدیری که از مقررات این ماده تخلف کند و تخلف او موجب ضرر شرکت گردد مسئول جبران آن خواهد بود. منظور از ضرر در این ماده اعم است از ورود خسارت یا تفویت منفعت.) به طوری که ملاحظه می گردد مسئولیت مدیر برای آنکه به منصه ظهور برسد نیاز به گذر از مراحلی دارد علی الظاهر اثبات معاملاتی نظیر معاملات شرکت برای ذینفع یعنی شرکت کار مشکلی نخواهد بود. اما قانونگذار براین نکته تاکید دارد که معاملات مذکور نه تنها باید نظیر معاملات شرکت باشد بلکه باید متضمن رقابت با عملیات شرکت هم باشد. که اثبات این امر چندان ساده هم نخواهد بود. قانونگذار که در قسمت اخیر ماده ضرر را اعم از ورود خسارات یا تفویت منفعت بر شمرده تا حدود زیادی طی راه ناهموار اثبات موضوع دعوی را برای شرکت (مدعی) مطلوب نموده است. منع رقابت مدیران با شرکت در مورد شرکت های سهامی موضوع قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مصداق نداشت.

۲۴– منع دریافت حقوق یا پاداش

شرکت های سهامی عام و خاص – منع دریافت حقوق یا پاداش قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ راجع به حق الزحمه یا حقوق و مزایای مدیران ساکت بود فقط ماده ۴۸ آن مقرر می داشت: (شرکت سهامی بواسطه یک یا چند نفر نماینده موظف یا غیر موظف ... اداره خواهد شد) و عملا شرکت های مذکور بوسیله چند نفر مدیر اداره می گردید که به جمع آنها مدیران یا هیئت مدیره اطلاق می گردید. چنانچه عضو هیئت مدیره از سهامدارانی می بود که به عنوان مدیر فنی مدیر داخلی یا عناوی دیگر در شرکت به کار اشتغال داشت یا بعدا به استخدام شرکت در می آمد (که معمولا همین طور بود) نماینده موظف نامیده می شد و گرنه (نماینده غیر موظف به وی اطلاق می گردید).

عملا دستمزد مدیران مذکور به طریق حق حضور تعیین می شد. یعنی مدیران برای هر جلسه مبلغی دریافت می داشتند یا گر در اساسنامه پیش ببینی شده بود در پایان سال چند درصدی از منافع به عنوان پاداش به آنها تعلق می گرفت.

(ل.ا.ق.ت) مصوب ۱۳۴۷ نیز ظاهرا همان تقسیم بندی قانون تجارت ۱۳۱۱ را (از نظر مدیران موظف و غیر موظف) بطور خلاصه تری پذیرفته است. بدین صورت که در ماده ۱۳۴ صریحا از (مدیران غیر موظف) نام برده و به مدیران موظف ضمن کلمه مدیران که شامل هر دو گروه مدیران موظف وغیر موظف می گردد اشاره کرده است. قانونگذار در لایحه مذکور با تجربه ای که از وضعیت دریافتی مدیران شرکتهای سهامی سابق داشت که مدیران مذکور علاوه بر دریافت حق الزحمه ها و پاداشهایی که در اساسنامه پیش بینی شده بود یا به تصویب مجمع عمومی می رسید مشاغلی هم در محدودیتهایی برای دریافتی های هیئت مدیره به وجودآورده است.

نه در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نه در (ل.ا.ق.ت) ۱۳۴۷ از مدیران موظف و غیر موظف تعریفی به عمل نیامده و مفارقت آن دو نیز معلوم نگردیده است. اما ظاهرا همان تعاریف و تفاریقی که عملا در شرکت های سهامی سابق درمورد مدیران موظف و غیر موظف داشتند و قبلا درباره آنها بحث شد درباره مدیران فعلی نیز مصداق دارد. با در نظر گرفتن آنچه که گفتیم و با توجه به ماده ۱۳۴ (ل.ا.ق.ت) به اعضای غیر موظف هیئت مدیره هیچ گونه حقوقی و مزایایی مانند کارمندان کشوری (مستخدمین دولت) یا مزدبگیران مشمول قانون کار یا سایر مقررات خاص استخدامی تعلق نمی گیرد مگر آنچه که در ماده مذکور پیش بینی گردیده

است. قسمت اخیر ماده ۱۳۴ در مورد ممنوعیت فوق الذکر چنین اشعار می دارد: (... اعضای غیر موظف هیئت مدیره حق ندارند بجز آنچه دراین ماده پیش بینی شده است در قبال سمت مدیریت خود بطور مستمر یا غیر مستمر بابت حقوق یا پاداش یا حق الزحمه وجهی از شرکت دریافت کنند.

۲۵– مسئولیت مدنی و جزایی مدیران

شرکت های سهامی عام و خاص – مسئولیت مدنی و جزایی مدیران هر چند که اداره شرکت سهامی به عهده افرادی است که تحت عنوان هیئت مدیره اداره امورشرکت را به عهده گرفته اند ولی مدیران مذکورمعمولا منتخب کل سهامداران نیستند (بندرت این رخداد بوقوع می پیوندد) و با این وجود اداره شرکت به عهده آنهاست و هیچ کدام از سهامداران حتی آنهایی که در انتخاب مدیران رای مثبت به همه آنها داده اند حق مداخله در امور شرکت را ندارند.

به موجب مواد ۱۰۷ و ۱۱۸ (ل.ا.ق.ت) هیئت مدیره نمایندگان شرکت سهامی هستند و در حدود موضوع شرکت و در چارچوب قانون و اساسنامه و مصوبات مجامع عمومی به نام و به حساب شرکت اعمال حقوقی انجام می دهند.

و از این جهت رابطه بین مدیران با شرکت یک رابطه قراردادی است که بیشتر در قالب نظریه نمایندگی تعبیر و تحلیل می شود. ماده ۱۱۸ (ل.ا.ق.ت) ضمن بیان اصل تام بودن اختیارات هیئت مدیره درعین حال حقوق اشخاص ثالث طرف معامله با شرکت را به خوبی در نظر گرفته است بدین بیان (... محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.) بنابراین اگر مدیری خارج از موضوع شرکت یا مصوبات مجامع عمومی مبادرت به انعقاد قرارداد نماید و از این رهگذر به شرکت و صاحبان سهام خسارتی وارد شود. شرکت و اشخاص ذینفع (سهامداران) می توانند مطابق قواعد حاکم برمسئولیت قراردادی و با اثبات تقصیر مدیران متخلف جبران خسارت وارده را مطالبه نمایند.

در فرض فوق به غیر از مدیران و سهامداران اشخاص دیگری نیز تحت عنوان اشخاص ثالث دیده میشوند.

آیا این اشخاص که غالبا فارغ از چم و خم کار شرکت و مدیران و سهامدارانش هستند در صورت ورود خسارتی به انان باید مانند شرکت و سهامداران برای مطالبه حق خود ناگزیر از اثبات تقصیر مدیران شرکت باشند؟ و آیا اشخاص ثالث در صورتی که بنا به علت یا عللی از مفاد قراردادی که صحیحا با شرکت منعقد کرده اند رضایت نداشته و تمایل به برهم زدن آن داشته باشند می توانند ادعای یطلان قرارداد مذکور را به دلیلی که فقط به شرکت و فعل مدیران مرتبط است بنمایند؟ لایحه اصلاحی قانون تجارب مصوب ۱۳۴۷ در چارچوب ضوابطی خاص به دو سئوال مذکور پاسخ منفی می دهد.

راجع به آنچه که فوقا ذکر شد تحت سه گفتار بشرح زیرمورد بررسی قرار می گیرد. لایحه اصلاح قانون تجارت در ماده ۱۱۸ با بیان اصل تام اختیارات هیئت مدیره به اشخاص ثالث این آسودگی خیال را بخشیده که در پناه اصل مذکور و فارغ از محدودیت هایی که خارج از ماده یاد شده برای هیئت مدیره مقرر گردیده با شرکت سهامی روابط مالی برقرار کنند. واین اطمینان را داشته باشد که شرکت سهامی مسئول تعهداتی است که مدیران وی در قبال اشخاص ثالث به عهده گرفته اند. قانونگذار به همین حد بسنده کرده واجازه نمی دهد که اشخاص ثالث مستندا به عدم رعایت مقررات مربوط به نحوه انتخاب مدیران شرکت بتوانند در روابط مالی و غیر مالی برقرار شده و یا معاملات منعقده قبلی که طبق اصول حقوقی صحیحا انجام گردیده خللی وارد آوردند. بطور مثال انتخاب هیئت مدیره که قانونا با مجمع عمومی عادی است توسط مجمع عمومی فوق العاده انجام گیرد یا آنکه شخصی به مدیریت عامل شرکت انتخاب گردد که حکم ورشکستگی او قبلا توسط دادگاه صالح صادر شده است. اشخاص ثالث نمی توانند به این دلیل که چون انتخاب مدیرعامل صحیحا انجام نگرفته قرارداد قبلی منعقده را که توسط مدیر مذکور انجام گردیده و غیرمعتبر

بداننـد. دراین خصوص ماده ۱۳۵ (ل.ا.ق.ت) چنین مقرر کرده است: (کلیه اعمال واقـدامات مـدیران و مدیرعامل شـرکت در مقابل اشـخاص ثالث نافـذ و معتبر است و نمی توان به عذرعـدم اجرای تشـریفات مربوط به طرح انتخاب آنها اعمال واقدامات آنان را غیر معتبر دانست.

چند نکته راجع به این ماده قابل ذکراست. اولا بعضـی از حقوقدانان معتقدند گرچه ماده مذکور به کلیه اعمال و اقدامات مدیرعامل بماننـد اعمال واقدامات هیئت مدیره درمقابل اشـخاص ثالث نفوذ واعتبار داده لکن چون اختیارات مدیرعامل مقتبس از هیئت مدیره است. بنابراین کلیه اقدامات مدیرعامل در حدودی که به وی تفویض گردیده در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر می باشد نه راجع به کلیه اموری که مـاده ۱۱۸ به هیئت مـدیره اختیار انجام آن داده شـده است. بـدیهی است چنانچه هیئت مدیره در مورد انجام امور شرکت به مـدیرعامل اختیار تام داده باشـد اعمال و اقـدامات مـدیرعامل مـذکور در حدود ماده ۱۱۸ نسبت به اشخاص ثالث دارای نفوذ و اعتبار خواهد بود. حال ببنیم از برداشت واستنباط مذکور ازماده ۱۳۵ (درمورد اعمال و اقدامات مدیرعامل شرکت که خارج از محـدوده اختیاراتش اقـدام نموده) چه نتیجه ای حاصل می گردد. برای روشن شـدن موضوع مثال مدیرعامل ورشکسـته ای را که درابتـدای مطلب به آن اشاره کردیم پی می گیریم مـدیرعامل مزبور حائز شـرایط مـدیرعامل نبوده لیکن به این سـمت انتخاب شـده است. این مدیرعامل طبق مقررات حاکم بر قراردادها قراردادی با شـخص ثالث (رشـید و عاقل و بالغ و مختار) منعقد نموده موضوع قرارداد هم مصوبه هیئت مـدیره است و تشـریفات عقـد قرارداد نیز در محـل شـرکت طبق ضوابـط اساسـنامه و مقررات مربوط انجام گرفته است.پس از انعقـاد قرارداد شـرکت یـا ثـالث مـذکور از انجام عقـد به عللی پشـیمان می گردنـد. آیا واقعا شـرکت یا شـخص مـذکور مجاز هسـتند که ابطال قرارداد مـذکور را به لحاظ اینکه در موقع انعقاد قرارداد مـدیرعامل حائز شـرایط مدیری نبوده است بخواهند؟ اگر به صـراحت و ظاهر ماده ۱۳۵ مراجعه کنیم می بینیم که قانونگذار صـریحا معامله مذکور را نافذ و معتبر دانسـته است. بنابراین معامله مـذکور را طبق صـریح این ماده (... نمی توان به عـذر عدم اجرای تشـریفات مربوط به طرز انتخاب مدیرعامل ...)غیر معتبر دانست. درست است که قانونگـذار در ماده ۱۱۸ فقط نظر به هیئت مـدیهر داشـته که نظری است کاملا صواب. ولی دلیل نمی شود همین نظر را بر ماده ۱۳۵ باز کنیم. در این ماده با اینکه قانونگـذار لفظ (مدیران) را همانطور که در ماده ۱۱۸ به کار برده شده استـعمال نموده ولی بلافاصـله لفظ (مدیرعامل) را نیز به کار گرفته است و مدیرعامل را صریحا همطراز هیئت مدیره برشمرده است. پس چگونه می توانیم (مـدیرعامل) مذکور در این ماده را محدود به اختیاراتی کنیم که هیئت مدیره تفویض کرده است بدون اینکه مقیـدی در این خصوص در ماده مـذکور صریحا یا تلویحا وجود داشـته باشد. اگر کارایی ماده مذکور را در نظر بگیریم متوجه می شویم منظور قانونگذار از این ماده به هیچ وجه گسیختن رابطه صـمیمی که بین شرکت (توسط مدیرعامل) و شخص ثالث برقرار (و محرز) گردیـده نمی باشـد و اصولا چنین تصوری عقلایی نیست. زیرا اگر در نفوذ قرارداد مـذکور از لحاظ شـرایط صـحت عقـد و اصول حـاکم بر حقوق مـدنی تردیـد حاصل گردد ماده مـذکور مانع نمی باشـد. یعنی شـرکت یا شـخص ثالث مجاز و مختار است صحت قرارداد مـذکور را برپایه قواعد حقوق مدنی قائم به قراردادها زیر سـئوال ببرند و عدم نفوذ ابطال انحلال فسخ انفساخ و ... و بالاـخره بی اعتبـاری بعضـی یـا تمـام آن را تقاضـا کننـد ولی چنانچه به آنها اجازه داده شود که قرارداد را به دلیل انتخاب ناصـحیح مدیرعامل شرکت مخدوش کنند و بدنی تریتب به حقوق شرکت و لاجرم صاحبان سهام لطمه وارد نمایند غیر منصفانه است وصول حاکم بر عدالت آن را نمی پذیرد صـرفنظر از این که با منطق هم موافق نیست. طبق قواعد عمومی مدیرعاملی که خارج از اختیارات خودعمـل یـا اقـدامی کنـد که موجب ضـرر شـرکت گردد در مقابـل شـرکت مسـئولیت دارد و هیئت مـدیره فقـط می توانـد جبران خسارات وارده را مطالبه کند نه بطلان آن عمل یا اقدام را.

قسمت اول ماد ه۱۳۵ بدین شـرح (کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است یک قاعـده کلی را بیان می کنـد که آن عبارت است از قاعـده صـحت اعمال مدیران و مدیرعامل در مقابل اشـخاص ثالث و در قسـمت

بعدی ماده به این بیان و نمی توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر دانست ملاحظه میگردد که قانونگذار قسمت اخیر را باقید نمیتوان و بدون ذکر مخاطب آن شروع کرده است. حال این سئوال به ذهن خطور می کند که مخاطب ماده چه شخصی است؟ چه شخصی نمی تواند به عذرعدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل اعمال و اقدامات آنها را غیر معتبر بداند؟

و بالاخره اگر بخواهیم برای قسمت دوم ماده ۱۳۵ فاعل یا فاعلهایی معین کنیم چه شخص یا اشخاصی باید جای فاعل را بگیرند؟ شرکت شخص ثالث مدیرعامل اعضای هیئت مدیره ذینفع دادگاه مراجع دولتی یا خصوصی.

چنانچه به نص صریح و روان ماده مذکور توجه کنیم مخاطب هریک از اشخاص نامبرده (حتی قائم مقام آنها) آنها می توانند قرار بگیرند. بنابراین هیچ شخص و هیچ کس و هیچ مقامی نمی توانند به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل اعمال و اقدامات آنان را غیر معتبر بداند. ثالثا باید توجه کرد که مقررات ماده ۱۳۵ فقط ناظر به عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل می باشد و لاغیر.

رابعا تقاضای ابطال تصمیمات مجمع عمومی شرکت سهامی راجع به انتخاب اعضای هیئت مدیره که تمام یا بعضی از آنان واجد شرایط مدیر شدن نبوده اند و هم چنین درخواست ابطال اعمال و اقدمات مدیرعاملی که او نیز واجد شرایط مدیریت عاملی نبوده ولی توسط هیئت مدیره وانتخاب شده است طبق ماده ۱۳۵ قابل پذیرش نخواهد بود و طبق ماده ۲۷۰ (ل.ا.ق.ت) طرح دعاوی فوق الذکر قابل استماع نمی باشد. زیرا که حکم ماده ۱۳۵ در خصوص اعتبار داشتن اعمال و اقدامات هیئت مدیره و مدیرعاملی است که در مورد آنان تشریفات مربوط به طرح انتخابشان رعایت نگردیده ماده ۲۷۰ را تخصیص داده است و ابطال شامل اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل موضوع ماده ۱۳۵ نمی گردد. مسئولیت در قبال مشکلات مالی شرکت

گفته شد که هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت یا مصوبات مجامع عمومی مسئولیت دارند. (ماده ۱۴۲ (ل.ا.ق.ت)) پیش بینی چنین مسئولیتی برای حفظ حیات شرکت است و در واقع هشداری است به مدیران شرکت که د راعمال خود رعایت غبطه شرکت را بنمایند. تا شرکت دچار خسران و لاجرم ورشکستگی نگردد.

علیرغم اخطار مذکور ممکن است شرکت بر اثر زیان های وارده طبق مقررات قانونی ورشکسته اعلام گردد. یا آنکه با فراهم آمدن یکی از اسباب انحلال شرکت (موضوع ماده ۱۹۹ (ل.ا.ق.ت)) شرکت سهامی منحل گردد. قانونگذار در دو مورد مذکور نیز اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل (متصدیان وقت) شرکت را که ورشکستگی شرکت به خاطر تخلف آنها صورت گرفته مسئول شناخته است و همین طور اگر شرکت منحل گردد و پس از انحلال دارایی شرکت برای تادیه دیون آن کافی نباشد

ماده ۱۴۳ (ل.ا.ق.ت) دراین خصوص مقرر میدارد: در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارایی شرکت برای تادیه دیون آن کافی نیست دادگاه صلاحیت دار می تواند به تقاضای هر ذینفع هر یک از مدیران یا مدیرعاملی را که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت به نحوی از انحا معلول تخلفات او بودهاست منفردا یا متضامنا به تادیه آن قسمت از دیونی که پرداخت ان از دارایی شرکت ممکن نیست محکوم نماید.

به موجب ماده مذکور:

– از آنجا که ورشکستگی شرکت سهامی در نتیجه وجود دین وعدم پرداخت آن حادث می گردد و در مورد انحلال شرکت نیز ماد ۱۴۳۰ (ل.ا.ق.ت) نظر بردیون شرکت و عدم تکافوی دارایی شرکت برای جبران آن دارد می توان اذعان کرد که غرض مقنن از وضع ماده ۱۴۳ حمایت از بستانکارانی است که نتوانسته اند طلب خود را از شرکت دریافت دارند.

لذا به ایشان اجازه داده یا اثبات تخلف هر یک از مدیران یا مدیرعاملی که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی آن معلول

عمل آنها بوده است خسارات وارده به خود رامطالبه نمایند.

– ذینفع مندرج در این ماده هر طلبکاری را که توانسته تمام یا بعض طلب خود را وصول کند در بر می گیرد. سهامداران شرکت نمی توانند به استناد این ماده علیه مدیران اقامه دعوی کنند. چون سهامداران شرکت از عدم کفایت دارایی شرکت برای تادیه دیون ضرری متحمل نمی شوند. مگر اینکه سهامدار شرکت مانند اشخاص ثالث با شرکت قراردادی منعقد نموده و از این بابت طلبکار واقع شده باشد.

– ورشکستگی موضوع این ماده هم می تواند معلول تخلف اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت یا مصوبات مجمع عمومی باشد هم می تواند از سو مدیریت ناشی گردد. بطور مثال هیئت مدیره یا مدیرعاملی که در اداره شرکت سهل انگاری کنند یا دستور خریدهای بی مورد را صادر نمایند. یا افراد نالایقی را به کارگمارند. همینطور است در موردی که پس از انحلال شرکت معلوم شود که دارایی شرکت برای تادیه دیون آن کافی نباشد.

– مسئولیت اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل در ماده مذکور بنا به نظر قاضی می توانـدانفرادی یا تضامنی باشد. یعنی دادگاه می تواند کلیه مدیران مسئول را متضامنا محکوم به پرداخت دیون شرکت به محکوم له نماید یا سهم هر یک را مشخص کرده هر یک از منفردا محکوم کند.

– میزان مسئولیت مدیران یا مدیرعامل متخلف محدود به آن قسمت از دیون است که مطالبه شده و دارایی شرکت تکافوی پرداخت آن را نمی کند.

– چنانچه دادگاه مدیران متخلف را متضامنا محکوم به پرداخت دیون مورد مطالبه نماید هر یك از مدیران که کل محکوم به را بپردازد حق دارد بابت سهم هر یک از محکوم علیهم به آنان مراجعه کند.

– اگر مدیری که به پرداخت خسارت محکوم شده است به پرداخت آن تن در ندهد چنانچه شخصا تاجر باشد ذینفع می تواند ورشکستگی او را از دادگاه درخواست نماید. (ماده ۴۱۲ ق.ت.) و به موجب ماد ۱۴۳۰ (ل.ا.ق.ت) اگر پس از انحلال یا ورشکستگی دارایی شرکت تکافوی طلب بستانکاران را ننماید آنان می توانند علیه مدیران متخلف طرح دعوی نموده و بقیه طلب خود را از دارایی شخصی مدیران مطالبه نمایند.

– شخص حقوقی عضو هیئت مدیره نیزمشمول مقررات این ماده است و با شخص حقیقی نماینده خود مسئولیت تضامنی دارد.

– ماده ۱۴۳ مورد بحث ابداع لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ می باشد و در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ در مورد شرکت های سهامی چنین قاعده ای ملاحظه نگردید.

نتیجه:

اشکالات زیر دراركان اداره کننده قابل توجه می باشد:

– قید کلمه شرکا درماده ۳ (ل.ا.ق.ت) در شرکت های سهامی تناسبی ندارد زیرا این واژه مختص شرکت های شخص بوده و بهتر اس از کلمه سهامدار به جای آن استفاده شود.

– عزل مدیران درماد ۱۰۷۰ (ل.ا.ق.ت) بخودی خود و بدون توجیه صورت می گیرد. در صورتی که این امر به ثبات مدیریت لطمه وارد خواهد ساخت.

– ماده ۱۲۹ (ل.ا.ق.ت) از نظر نگارش فهم مطلب را مشکل ساخته و اصلح است که صدر ماده مزبور چنین پیش بینی گردد: (اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت نمی توانند در معاملات با شرکت یا به حساب شرکت بطور مسقتیم یا غیر مستقیم بدون اجازه هیئت مدیره طرف معامله واقع یا سهیم شوند. به همین ترتیب است در صورتی که اشخاص مذکور در شرکت دیگری هم سمت مدیریت داشته باشند...)

- از نظر مسئولیت مدنی در قبال اشخاص ثالث به هنگام اقدام یا اتخاذ تصمیم خارج ازموضوع شرکت در حقوق فرانسه شرکت در مقابل اشخاص ثالث مسئول می دانند ولی به نظر می رسد که در حقوق ایران شخص مدیران بنحو تضامن در این مورد جوابگو باشند.

در خاتمه میزان سهام وثیقه با نام مدیران در اده ۱۱۴ (ل.ا.ق.ت) بطور مبهم قید گردیده است و به نظر می رسد که پیش بینی مبلغ قابل توجهی بابت وثیقه به نسبت سرمایه شرکت موجبات دقت بیشتر مدیران را دراداره امور شرکت فراهم سازد زیرا براساس ماده مذکور مدیران در صورت ارتکاب تقصیر مسئول جبران ضرر و زیان وارده به شرکت می باشند.

۲۶- اهلیت قانونی و سهام و ثیقه مدیران

شرکت های سهامی عام و خاص - اهلیت قانونی و سهام و ثیقه مدیران هرگاه دراساسنامه شرکت سهامی شرایطی برای سهامدار شدن پیش بینی نشده باشد همگان چنین حقی را دارند. به موجب ماده ۹۵۶ قانون مدنی اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود. بنابراین صغار محجورین و مجانین می توانند در شرکت های سهامی دارای سهام باشند. لیکن برای عضویت در هیئت مدیره شرکت چنین حقی برای همه سهامداران وجود ندارد و قانونگذار بعضی از سهامداران را ازعضویت در هیئت مدیره ممنوع اعالم کرده است.

مقررات شرکت های سهامی مذکور در ق.ت. مصوب ۱۳۱۱ هیچ گونه قید و شرطی برای احراز سمت مدیریت درشرکت سهامی قائل نشده بود جز اینکه مدیران باید از میان شرکا باشند.

البته برای احراز سمت مدیریت عضو می بایست اهلیت لازم را برای وکیل شدن داشته باشد. امادر (ل.ا.ق.ت.) مصوب ۱۳۴۷ قانونگذار صریحا بعضی از اشخاص را از انتخاب شدن به عضویت هیئت مدیهر منع کرده است. به موجب ماده ۱۱۱ قانون اخیر الذکر: اشخاص ذیل نمی توانند به مدیریت شرکت انتخاب شوند:

- محجورین و کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادرشده است.

- کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه های ذیل به موجب حکم قطعی از حقوق اجتماعی کلا یا بعضا محروم شده باشند درمدت محرومیت سرقت خیانت در امانت کلاهبرداری جنحه هایی که به موجب قانون در حکم خیانت در امانت یا کلاهبرداری شناخته شده است. اختلاس تدلیس تصرف غیرقانونی در اموال عمومی.

در زیر مختصری درمورد اشخاص مذکور توضیحاتی داده می شود.

- محجورین : ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی صغار و اشخاص غیررشید و مجانین را محجور اعلام نمود . و ایشان را از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع کدره است.وقتی که اشخاص مذکور از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع باشند به طریق اولی اداره امور یا اموال دیگران را نیز نمی توانند عهده دار گردند. نکته قابل ذکر در اینجا این است که آیا حکم مندرج دربند ۱ ماده مذکور محجورین را هم در بر می گیرد یا خیر. بند مزبرو صراحت دادر به اینکه کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر شده ممنوع از عضویت در هیئت مدیره هستند. آیا لازم است که در مورد محجورین هم حکم حجر از دادگاه صادر شده باشد. به نظر می رسد صیانت و حفظ حقوق بشر ایجاب می کند که اعلام حجر افراد به موجب حکم دادگاه صالح باشد مگر در مورد صغر بنابراین عزل مدیر به لحاظ محجور بودن یا محجور شدن وی نیازمند اثبات حجر او در مراجع قضایی است.

- ورشکستگان : ورشکستگی از موانع اشتغال به امر تجارت و به طریق اولی تصدی اداره اور شرکت می باشد. اعلام ورشکستگی باید به موجب حکم دادگاه صالح انجام گیرد.

- محکوم شدگان به بعضی از مجازات های کیفری : جرایم مذکور در بند ۲ ماده ۱۱۱ مذکور منطبق با تقسیم بندی جرایم در قانون

مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ می باشد. در قانون مجازات اسلامی تقسیم بندی جرایم به جنحه و جنایت وجود ندارد. به موجب ماده ۱۲ قانون مذکورک دادگاه می تواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تغزیر یامجازات بازدارنده محکوم کرده است... مدتی از حقوق اجتماعی محروم ...نماید قانونگذار در سال ۱۳۷۷ طی یک ماده الحاقی به قانون فوق (تحت ماده ۶۲ مکرر) بطور کلی محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی را (شرحی که ذیلا درج می گردد) موجب محرومیت از حقوق اجتماعی ذکر کرده است . (که پس از انقضای مدت محرومیت و نیز اجرای حکم ازآن رفع اثر می گردد).

– محکومان به قطع عضو در جرایم مشمول حد پنج سال پس از اجرای حکم.

– محکومان به شلاق در تجرایم مشمول حد یک سال پس از اجرای حکم.

– محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال دو سال پس از اجرای حکم. تبصره یک ماده مذکور حقوق اجتماعی را تعریف کرده و هشت مورد آن را به عنوان مثال ذکرکدره است که در بین آنها از عضویت د رهیئت مدیره شرکتهای سهامی ذکری به میان نیامده است . ولی با توجه به اینکه ژ(ل.ا.ق.ت.) درماده ۱۱۱ محرومیت از حقوق اجتماعی را در مورد عضو هیئت مدیره شرکت سهامی مانع عضویت او در هیئت مدیره می داند لاجرم کسانی که به موجب حکم قطعی دادگاه از حقوق اجتماعی محروم شده باشند درمدت محرومیت حق پذیرفته شدن به عضویت د رهئت مدیهر را ندارند. و چنانچه قبل از صدور حکم قطعی مدیر هیئت مدیره باشند می باید معزول گردند. حتی اگر هم به نظر دادگاه مدیریت در شرکت های سهامی از حقوق اجتماعی بشمار نرود.

به نظر می رسد با توجه به ماده ۱۱۱ مورد بحث یکی از مصادیق حقوق اجتماعی هم مدیریت در شرکت های سهامی است . علاوه بر ممنوعیت اشخاص فوق الذکر به عضویت در هیئت مدیره شرکت به موجب مقررات خاصی دارندگان بعضی از مشاغل و سمت ها حق مدیر شدن درشرکت های سهامی را ندارند. اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عضویت در هیئت مدیره یا مدیریت عامل انواع مختلف شرکت های خصوصی غیر از شرکت های تعاونی ادارات و موسسات را برای رئیس جمهور معاونان رئیس جمهور وزیران و کارمندان دولت ممنوع کرده است. هم چنین به موجب بند ۳ مده ۱۵ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران مصوب ۲۵/۴/۱۳۵۴ عضویت درهیئت مدیره و مدیریت عامل شرکت های تجاری و بانکها و یا موسسات بیمه و موسسات دولتی و یا وابسته به دولت منافی شغل سردفتری و دفتریاری اعلام شده است.

حال چنانچه علیرغم منع قانون اشخاص مذکور در فوق به عضویت هیئت مدیره پذیرفته شوند یا آنکه مدیر شکرت سهامی مشمول یکی از بندهای فوق قرار گیرد تکلیف چیست؟

تبصره ماده ۱۱۱ (ل.ا.ق.ت.) راهکار فوق بوده و مقرر میدارد: (دادگاه شهرستان به تقاضای هر ذینفع حکم عزل هر مدیری را که برخلاف مفاد این ماده انتخاب شود یا پس از انتخاب مشمول مفاد این ماده گردد صادر خواهد کردو حکم دادگاه مزبور قطعی خواهد بود.)

قاعده مزبور که در مورد محجورین و ورشکستگان و محرومین از حقوق اجتماعی به علت ارتکاب بعضی از جرایم می باشد درمورد اشخاص دیگری هم که به موجب مقررات خاص ممنوع از مدیریت در شرکت های سهامی می باشند قابل اعمال خواهد بود.

ضمنا حکم ماده مذکور درمورد شخص حقیقی نماینده شخص حقوقی عضو هیئت مدیره نیز لازم الرعایه خواهد بود.

اصل هشتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادن امتیاز تشکیل شرکت ها و موسسات در امورتجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات را به خارجیان مطلقا ممنوع اعلام نموده است.

به نظر یکی از استادان حقوق تجارت چون مدیر باید الزاما از شرکای شرکت باشد با اطلاق اصل مذکور بالطبع خارجیان نمی توانند عضو هیئت مدیره شرکت سهامی در ایران گردند.

به نظر می رسد اطلاق اصل مذکور راجع به منع دادن امتیاز تشکیل شرکت به خارجیان است و صرف سهامدار شرکتی بودن ویا عضو هیئت مدیره شرکت ایرانی بودن مشمول ممنوعیت اصل مذکور نیست. چون سهامدار شرکت ایرانی بودن به معنی دادن امتیاز تشکیل شرکت به خارجیان نیست.

در مورد اخیر به نظر می رسد که هر گاه تمامی اعضای هیئت مدیره خارجی باشند اصل هشتاد و یکم از حاکم خواهد بود.

نکته مهم دیگر که ما آن را از صفحه ۱۲۹ کتاب قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی نقل می کنیم عبارتست از اینکه در دعوی عزل مدیر شرکت شرکت نیز باید طرف دعوی قرارگیرد . رای شعبه ۲۵ دادگاه عمومی تهران در دادنامه شماره ۲۷۱- ۲۴/۳/۷۲ در این باره چنین است نظر به اینکه خواسته خواهان بطور خلاصه این است عزل خوانده (آقای ... مدیر شرکت) از مدیریت و عضویت د رهیئت مدیره شرکت سهامی خاص تولیدی و صنعیت .. اقتضا داشت که شرکت مذکور نیز که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و به نظر دادگاه نیز ذینفع در دعوی است به دادرسی دعوت و فراخواهد می شد. با این ترتیب دعوی قابلیت استماع را ندارد. قرار رد دعوی صادر و اعلام می گردد...) قبلا- گفته شد که مدیران شرکت باید از بین سهامداران انتخاب شوند (ماده ۱۰۷ ل.ا.ق.ت.) اما قانونگذار صرف سهامدار بودن را کافی ندانسته و در ماده ۱۱۴ قانون مذکور چنین تکلیف نموده که : مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است دارا باشند . این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب اساسنامه جهت دادن رای در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از تقصیرات مدیران منفردا یا مشترکا برشرکت واردشود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و مادام که مدیری مفاصا حساب دوره تصدی خود در شرکت را دریافت نداشته است سهام مذکور در صندوق شرکت به عنوان وثیقه باقی خواهد ماند. ازاین رو به سهام مذکور وثیقه می گویند به موجب مقررات شرکت سهامی در ق.ت. مصوب ۱۳۱۱ نیز مدیران مکلف بودند تعداد سهامی را که اساسنامه مقرر می داشت در صندوق شرکت ودیعه بگذارند تا چنانچه از اعمال آنها خسارتی به شرکت وارد گردد از محل سهام مذکور جبران شود.

اما تعداد سهام وثیقه عملا نه در شرکت های سهامی سابق به میزانی بود که در صورت ورود ضرر و خسارات به شرکت جبران مافات از آن بشود نه طبق روال معمول شرکت های سهامی فعلی چنین است.

امروزه تعداد سهام وثیقه عملا نه در شرکت های سهامی سابق به میزانی بود که در صورت ورود ضرر و خسارات به شرکت جبران مافات از آن بشود نه طبق روال معمول شرکت های سهامی فعلی چنین است. امروزه عملا تعداد سهام وثیقه ای که مدیران باید به صندوق شرکت بسپارند به میزانی نیست ك منظور قانونگذار را که ماده ۱۱۴ (ل.ا.ق.ت.) براساس آن تنظیم گردیده تامین نماید. هر چند که در ماده مذکور حداقل تعداد سهام وثیقه را به میزانی که در مجامع عمومی جهت دادن رای لازم است. تعیین نموده ولی از آنجا که معمولا به عنوان وثیقه منظور خواهد شد مگر آنکه در اساسنامه تعداد سهام وثیقه بیشتری تعیین شده باشد.

برای تامین نظر مقنن بهتر است در اساسنامه شرکت های سهامی تعداد سهام وثیقه لازم برای مدیران به اندازه ای تعیین شود که مدیر خود را در منافع شرکت ذینفع احساس کند. این ارم موجب خواهد شد تا مدیر با رغبت بیشتری وظایف خود را انجام داده و غبطه شرکت را رعایت کند.

به طوری که ظاهر صدر ماده ۱۱۴ مذکور می رساند مدیران باید در زمان انتخاب شدن تعداد سهامی را که در اساسنامه شرکت مقرر شده دارا باشند والا نمی توانند به عضویت هیئت مدیره درآیند ولی بلافاصله ماده ۱۱۵ (ل.ا.ق.ت.) به مدیری که دارای سهام کافی نیست فرصت یک ماهه می دهد تا سهام لازم را تهیه نماید. ماده مذکور دراین خصوص مقرر می دارد: در صورتی که مدیری در هنگام انتخاب مالك تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه نباشد و هم چنین در صورت انتقال قهری سهام مورد وثیقه و یا افزایش یافتن تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه مدیر باید ظرف مدت یک ماه تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه را تهیه و به صندوق

شرکت بسپارد و گرنه مستعفی محسوب خواهد شد. براساس ماده مذکور بعضی از حقوقدانان معتقدند که اعضای هیئت مدیره را می توان از غیر سهامداران نیز انتخاب نمود ودلیل آنان نیز این است که حکم ماده ۱۰۷ (ل.ا.ق.ت.) راکه مقرر می دارد اعضای هیئت مدیره باید از بین صاحبان سهام انتخاب شوند باید با توجه به ماده ۱۱۵ قانون مذکور تفسیر کرد. براساس این نظریه مدیری که خارج از سهامداران انتخاب شده با توجه به مجوز موضوع ماده اخیر الذکر فرصت دارد که سهام مورد نظر را تهیه کند.

ولی باید توجه داشت که ماده ۱۱۵ مبین یک حکم خاص بوده وناظر به ماده ۱۱۴ یعنی لزو داشتن سهام وثیقه است و علی الاصول اعضای هیئت مدیره بایـد ازبین سهامداران شرکت انتخاب شونـد. وثیقه بون سهام مدیران مانع بهره منـدی سهامداران مزبور از امتیازاتی که به سهام آنان تعلق می گیرد نمی گردد مانند استفاده از سود سهام و داشتن حق رای. هم چنین اگر سهام مدیری بیشتر از تعدا سهام وثیقه باشد همه سهام مزبور وثیقه نخواهد بود. بلکه آن تعداد که برای وثیقه مدیران لازم دانسته شده به عنوان وثیقه در صندوق شرکت سپرده می شود.

سهام وثیقه قابل نقل و انتقال نیست بعضی از استادان حقوق تجارت معتقدند که مدیران ممکن است سهام مزبور را حتی در موقعی که درشرکت ودیعه است انتقال دهند. ولی انتقال مزبور تا زمانی که به مدیران مفاصا داده نشده است تحقق پیدا نمی کند . بنابراین واگذاری سهام از طرف مدیران به شرط آن که مجمع نسبت به عملیات مدیران مفاصا بدهد اشکالی ندارد.

سهام وثیقه تا زمانی که عضو هیئت مدیره مفاصا حساب دوره تصدی خود را نگرفته آزاد نمی شود.

ماده ۱۱۶ (ل.ا.ق.ت.) در این خصوص مقرر می دارد: تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان هر دوره مالی شرکت به منزله مفاصا حساب مدیران برای همان دوره مالی می باشد و پس از تصویب ترازنامه و حساب و سود و زیان دوره مالی که طی آن مدت مدیریت مدیران منقضی یا به هر نحو دیگری از آنان سلب شده است سهام مورد وثیقه این گونه مدیران خود بخود از قید وثیقه آزاد خواهد شد.

معمولا مدیران شرکت های سهامی برای رفع مسئولیت از خود ضمن تسلیم ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت تقاضای مقاصا نیز می نمایند.

هر چند که تصویب ترازنامه و حساب سود وزیان شرکت توسط مجمع عمومی به منزله مفاصا هر یک از مدیران شرکت است ولی مفاصا مذکور آنها را زا مسئولیت مبری نمی کند. و در صورت اثبات تقصیر مسئول جبران خسارت خواهند بود.

چون سهام وثیقه تضمین خسارات مدیران است لذا سهام مذکور وثیقه کلیه خسارات ناشی از تقصیرات تمام مدیران می باشد خواه یک نفر از ایشان مقصر باشد یا همه آنها.

شرکت حق نـدارد برای جبران خسارات ناشی از تقصیر مدیران راسا به فروش سهام وثیقه مبادرت ورزد بلکه باید از طریق مراجع قضایی اقدام کنـد مگر آنکه وکالت در فروش داشته باشد. سهام وثیقه تا جبران کامل خسارات وارده بر شرکت در وثیقه خواهد ماند و جبران قسمتی از خسارت موجب نمی شود سهام وثیقه به آن نسبت فک شود.

بازرسان شرکت مکلفنـد نظارت کامل بر سهام وثیقه مدیران داشته باشند و چنانچه تخلفی مشاهده کنند به مجمع عمومی سالانه گزارش نمایند. ماد ۱۱۷ (ل.ا.ق.ت.) در این خصوص مقرر می دارد: بازرس یا بازرسان شرکت مکلفند هر گونه تخلفی از مقررات قانونی و اساسنامه شرکت در مورد سهام وثیقه مشاهده کنند به مجمع عمومی عادی گزارش دهند . تا اینجا گفتیم که اداره شرکت سهامی به عهده اعضای هیئت مدیره است هیئت مدیره ای که ممکن است همه اعضای آن اشخاص حقیقی یا حقوقی یا آمیزه ای از هر دو آنها باشند و نیز گفتیم که شخص حقوقی عضو هیئت مدیره یک شخص حقیقی را به نمایندگی خود در شرکت معرفی می نماید.

اشخاص حقیقی در طول مدت مدیریت خود ممکن است بنابه عللی سمت خود را در هیئت مدیره از دست بدهند . مانند آنکه

مستعفی شده یا آنکه با از دست دادن شرایط پیش بینی شده در قانون معزول گردند. یا آنکه فوت نمایند. البته این فرضیات در مورد اشخاص حقوقی هم به نوع خصا خود مصداق می یابد. چنانچه شخص حقوقی عضو هیئت مدیره به دلایل قانونی منحل گردد در این صورت نماینده او نیز سمت خود را در هیئت مدیره از دست خواهد داد. یا آنکه شخص حقوقی عضو هیئت مدیره از سمت مدیری استعفا کند . بدیهی است نماینده او نیز دیگر سمتی در هیئت مدیره نخواهد داشت.

مسلما با استعفا یا فوت یا سلب شرایط از یک یا چند نفر ازمدیران شرکت هیئت مدیره دچار خلا گردیده و چه بسا خلا مذکور موجب اختلال در روند اداره امور شرکت شود. از این رو قانونگذار به منظور احتراز از بروز اشکالات ناشی از خالی شدن جایگاه مدیران شرکت به موجب ماده ۱۱۲ (ل.ا.ق.ت.) چنین پیش بینی کرده است:

درصورتی که براثر فوت یا استعفا یا سلب شرایط از یک یا چند نفر از مدیران تعداد اعضای هیئت مدیره از حداقل مقرر در این قانون کمتر شود اعضای علی البدل به ترتیب مقرر در اساسنامه والا به ترتیب مقرر توسط مجمع عمومی جای آنان راخواهند گرفت و در صورتی که عضو علی البدل تعیین نشده باشد و یا تعداد اعضای علی البدل کافی برای تصدی محل های خالی در هیئت مدیره نباشد مدیران باقیمانده بای بلافاصله مجمع عمومی عادی شرکت را جهت تکمیل اعضای هیئت مدیره دعوت نمایند.

مستعفی شدن عضو هیئت مدیره موضوع ماده ۱۱۵ (ل.ا.ق.ت.) را نیز بایـد به موارد صدر ماده ۱۱۲ افزود و آن در مورد مدیری که هنگام انتخاب نکرده و به صندوق شرکت توديع ننموده است چنین مدیری مستعفی محسوب می گردد.

منظور از سلب شرایط معزول شدن مدیر به یکی از دلایل قانونی است که بعضا موراد آن طی ماده ۱۱۱ (ل.ا.ق.ت.) ذکر یا در مقررات دیگر پیش بینی شده است . مانند محجور شدن یا به استخدام رسمی دولت درآمدن یکی از اعضای هیئت مدیره.

لازم به ذکر است که ماد ۱۱۲ قانون مذکور در بیان جایگزینی مدیران متوفی مستعفی یا سلب شرایط مشعر است براینکه در صورتی که تعداد اعضای هیئت مدیره از حداقل مقرر در این قانون کمتر شود بایـد نسبت به جایگزینی آنان اقدام گردد. قبلا گفتیم که حداقل تعداد مدیران در شرکت های سهامی خاص ۳ نفر و در شرکت های سهامی عام پنج نفر می باشد. آیا منظور قانونگذار در ماده ۱۱۲ این حداقلها سمت یا تعداد مدیرانی است که در اساسنامه تعیین شده است . ظاهر ماده اشعار بر حداقل مقرر در قانون را دارد زیرا که می گوید: حداقل مقرر در این قانون پذیرش ظاهر ماده مذکور ما را به بیراهه می کشاند. فرضا اگر تعداد مدیران شرکت سهامی خاصی طبق اساسنامه ۷ نفر باشد. با توجه به ظاهر عبارت مندرج در ماده بدین شرح تعداد اعضای هیئت مدیره از حداقل مقرردر یان قانون کمتر شود. اگر تا ۴ نفر آنان به عللی از عضویت خارج گردند مدیران باقیمانده که سه نفر هستند (و برابر حداقل مقرر قانون هستند) می توانند امور شرکت را اداره نمایند و نیازی به جایگزینی افراد خارج شده نمی باشد. ولی اگر نفر پنجم هم به عللی از گردونه مدیریت خارج گردد و فقط دو نفر مدیر باقی بمانند چون این تعداد از حداقل مقرر در قانون کمتر است. این هنگام است که وضعیت هیئت مدیره از نظر تعداد آنها مشمول مقررات ماده ۱۱۲ قرار می گیرد و بایـد محل های خالی هیئت مدیره پر گردد.

پرواضح است که واقعیت و نفس امر چنین نیست زیرا درست است که قانونگذار حداقل اعضای هیئت مدیره را پیش بینی کرده است ولی منظور مقنن آن بوده که اختیار اداره شرکت سهامی خاص اقلا در دست یک گروه سه نفری باشد نه کمتر از آن.

نه مقررات شرکت سهامی مندرج در ق.ت. مصوب ۱۳۱۱ و نه لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ هیچ گاه اجازه نداده اند که اعضای هیئت مدیره در یک شرکت سهامی بین حداقل و حداکثرنوسان داشته باشد. عملا هم شرکت های سهامی دراساسنامه خود تعداد مشخصی را برای عضویت در هیئت مدیره تعیین می کنند و طبق آن در مجامع عمومی اعضای هیئت مدیره انتخاب می گردند.

از طرفی قبول کاهش اجباری مدیران شرکت و عدم جایگزینی آنان مغایر با اساسنامه شرکت و خواست مجمع عمومی موسس می

باشد زیرا مجمع عمومی موسس مصوب هیئت مدیره ای است که تعداد اعضای آن مشخص و تعیین شده است بنابراین در صورتی که تعداد مذکور به عللی از میزان تعیین شده در اساسنامه کمتر شود به منظور تامین نظر موسسان و نیز مرعی داشتن اساسنامه با راهکارهای قانونی باید نسبت به تکمیل نفرات اعضای هیئت مدیره اقدام گردد.

منظور از عضو یا اعضای علی البدل در ماده ۱۱۲ (ل.ا.ق.ت.) کسانی هستند که در مجمع عمومی موسس یا مجامع عمومی عادی داوطلب عضویت در هیئت مدیره شرکت بوده اند ولی چون رای کمتری نسبت به پذیرفته شدگان مدیریت آورده اند به عنوان عضو علی البدل انتخاب گردیده اند. معمولا تعداد اعضای علی البدل و نیز نحوه انتخاب آنان در اساسنامه شرکت پیش بینی می گردد و با توجه به عبارت والا به ترتیب مقرر توسط مجمع عمومی مذکور در ماده ۱۱۲ مجمع عمومی هم می تواند درموقع انتخاب اعضای اصلی هیئت مدیره یک یا چند نفری را به عنوان علی البدل انتخاب نماید.

معمولا اعضای علی البدل در مورد اداره شرکت در دو هنگام دارای نقش می باشند یکی در مواقعی که یک یا چند نفر از مدیران برای مدت محدودی به علت ماموریت یا بیماری نظائر آن در معذوریت بسر می برند و نمی توانند در جلسات هیئت مدیره موقتا حضور یابند که در این صورت عضو یا اعضای علی البدل به جای آنها در جلسات مذکور شرکت می کنند .دیگر موارد مذکور در ماده ۱۱۲ می باشد که در این صورت نقش علی البدل از چهره آنها زدوده می شود و تا پایان دوره مدیریت باقیمانده عضو یا اعضای خارج شده دارای سمت مدیری در هیئت مدیره می باشند وبعبارت دیگر مدت مدیریت اصلی افراد مذکور بقیه مدت مدیریت مدیر یا مدیرانی است که به جای آنها انتخاب گردیده اند.

علی البدل هایی که بدین ترتیب رسما به عضویت هیئت مدیره درمی آیند با اعلام قبولی کار خود را در هیئت مدیره آغاز می کنند و مراتب مذکور نیز به اداره کل ثبت شرکت ها اعلام می گردد.

مستنبط از قسمت اخیر ماده ۱۱۰ (ل.ا.ق.ت.) که به موجب آن شخص حقوقی عضو هیئت مدیره می تواند نماینده خود را عزل کند به شرط آنکه درهمان موقع جانشین او را کتبا به شرکت معرفی نماید و گرنه غایب محسوب می شود به نظر می رسد چنانچه نماینده شخص حقوقی در جلسه حاضر گردد. مگر آنکه شخص حقوقی کتبا این اجازه را به عضو علی البدل بدهد . به طریق اولی در صورت استعفا شخصی حقوقی یا فوت یاعزل یا حجر نماینده شخص حقوقی عضو علی البدل نمی تواند جایگزین او گردد مگر در موارد استثنایی که علی البدل شخص حقوقی یا نماینده او نیز قبلا انتخاب شده باشد.

طبق قسمت اخیر ماده ۱۱۲ در صورتیکه عضو علی البدل تعیین نشده باشد ویا تعداد اعضای علی البدل برای تصدی محل های خالی در هیئت مدیره کافی نباشد مدیران باقیمانده باید بلافاصله مجمع عمومی عادی شرکت برای تکمیل اعضای هیئت مدیره دعوت نمایند.

لازم به یادآوری است که دعوت مجمع عمومی توسط مدیران با قیمانده مذکور به هرتعداد که باشند حتی اگر یک نفر باشد قانونی و رسمی بوده و به هر حال بدلیل عدم رعایت ضوابط مربوط به تشکیل جلسات هیئت مدیره و نحوه اتخاذ تصمیم هیچکس نمی تواند متعرض آن گردد. مجمع عمومی که طبق این ماده تشکیل می گردد از مصادیق مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده موضوع ماده ۹۲ (ل.ا.ق.ت.) می باید در صورتیکه اعضای باقیمانده هیئت مدیره نیز از دعوت مجمع عمومی فوق الذکر خودداری کند قانونگذار ترتیب دعوت مجمع عمومی عادی را جهت تعیین بقیه اعضای هیئت مدیره پیش بینی کرده است.

ماده ۱۱۳ (ل.ا.ق.ت.) در این خصوص مقرر می دارد: (در مورد ماده ۱۱۲ هر گاه هیئت مدیره کسب مورد از دعوت مجمع عمومی برای انتخاب مدیری که سمت او بلاتصدی مانده خودداری کند هر ذینفع حق دارد از بازرس یا بازرسان شرکت بخواهد که به دعوت مجمع عمومی عادی جهت تکمیل عده مدیران با رعایت تشریفات لازم اقدام کنند و بازرس یا بازرسان موکلف به انجام چنین درخواستی می باشند.

در مواردی هم که همه اعضای هیئت مدیره فوت یا استعفا کرده و یا شرایطی مدیریت را از دست بدهند هر ذینفعی حق دارد طبق ماده اخیر الذکر از بازرس یا بازرسان از مجمع عمومی عادی صاحبان سهام دعوت کند واگر بازرسان هم امتناع بورزند سهامدارانی که مالک حداقل یک پنجم سهام شرکت هستند حق دارند سهامداران جهت مجمع عمومی دعوت کنند (ماده ۹۵(ل.ا.ق.ت.)).

۱۷- طرز کار شرکت سهامی

۱- ارگان تصمیم گیرنده شرکت سهامی

طرز کار شرکت سهامی - ارگان تصمیم گیرنده شرکت سهامی ارگان تصمیم گیرنده مجامع سهامداران هستند که از اجتماع صاحبان سهام تشکیل می شود. این مجامع عبارتند از: مجمع عمومی موسس مجمع عمومی عادی و مجمع عمومی فوق العاده. نظر به اینکه مجمع عمومی موسس قبلا مورد بحث قرار گرفته است لذا ذیلا به مطالعه دو مجمع دیگر می پردازیم.

۲- مسئولیت مدنی و جزائی ارگان تصمیم گیرنده

طرز کار شرکت سهامی - مسئولیت مدنی و جزائی ارگان تصمیم گیرنده مسئولیت مدنی

باید گفت که مجمع عمومی عادی یا فوق العاده شرکت سهامی ممکن است بدون رعایت مقررات قانونی تصمیماتی اتخاذ کند که بنا به تقاضای هر ذینفع (سهامدار زیان دیده طلبکار صاحب سهم انتفاعی که در سود یا مزایای متعلقه به وی لطمه وارد شده و نیز خود شرکت در صورت متضرر شدن از این تصمیمات) دادگاه حکم بطلان تصمیمات مذکور را صادر می نماید لکن مدیران و بازرسان و سهامداران شرکت نمی توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد کنند (ماده ۲۷۰ ل.ا.ق.ت).

اشخاص ثالث می توانند پس از قطعیت حکم بطلان صادره از کسانی که مسئول بطلان بوده اند خسارات وارده را اخذ نمایند.

از نظر اعتبار قضیه محکوم بها طبق اصل کلی حکم بطلان صادره بین طرفین از اعتبار قانونی (به طور مطلق) برخوردار است. ولی به لحاظ اینکه ممکن است حکم بطلان در اثر تبانی سهامداران ویا مدیران شرکت سهامی صادرگردد قانونگذار در جهت تقویت اعتبار شرکت های سهامی به اشخاص ذینفع حق داده تا علیه کسانی که مسئول بطلان بوده اند دعوی مسئولیت اقامه نمایند.

ضمنا کسانی که به صاحبان سهام واشخاص ثالث در اثر بطلان خساراتی وارد کرده باشند مسئولیت تضامنی خواهند داشت.

راجع به تغییرات دراساسنامه در صورتی که مجمع عمومی تابعیت شرکت را تغییردهد ویا با اکثریت (نه به اتفاق آرا) تعهدات صاحبان سهام را افزایش دهد چون بر خلاف ماده ۹۴ (ل.ا.ق.ت) می باشد لذا تصمیم متخذه در این مورد باطل خواهد بود.

درمورد انحلال شرکت قبل از موعد در صورتی که پس ازتاسیس سرمایه شرکتهای مزبور (شرکت سهامی عام ۵//۰۰۰/۰۰۰ ریال و شرکت سهامی خاص ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال) به هر علت از حداقل مذکور کمتر شود شرکت مکلف است ظرف یک سال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر اقدام کند و یا نوع شرکت را تغییر دهد و گرنه هر ذینفع حق دارد انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیتدار درخواست نماید. مسئولیت جزائی

اگر هیئت رئیسه هر مجمع عمومی از تنظیم صورت جلسه ای توسط منشی از مذاکرات و تصمیمات مجمع عمومی که به امضای هیئت رئیسه نیز رسیده باشد خودداری نماید به جزای نقدی از ۲۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد.

مطابق ماده ۲۵۳ و ۲۵۷ ناظر به ماده ۲۵۵ (ل.ا.ق.ت) هر کس با خدعه و نیرنگ خود را دارنده سهم یا قطعات سهم معرفی کند و به این طریق در اخذ رای در مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت نماید به حبس تادیبی از ۳ ماه تا یک سال یا به جزای نقدی از ۲۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

بند ۳ از ماده ۲۴۳ (ل.ا.ق.ت) هر کس را که از اعلام مطالب مندرج در ماده ۱۰۶ (ل.ا.ق.ت) و یا سایر موارد مقرر در قانون که باید به مرجع ثبت شرکتها اعلام گردد بعضا یا کلا خودداری کند و یا مطالب خلاف واقع به مرجع مذکور اعلام دارد به حبس تادیبی از ۳ ماه تا ۲ سال یا به جزای نقدی از ۲۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم می نماید. ارگان اداره کننده شرکتهای سهامی عام و خاص به وسیله هیئت مدیره ای که از بین سهامداران انتخاب شده و کلا یا بعضا قابل عزل می باشند اداره می شود عده اعضای هیئت مدیره در شرکت سهامی عام حداقل ۵ نفر و درشرکت سهامی خاص نباید از ۳ نفر کمتر باشد (مواد ۱۰۷ و ۳ ل.ا.ق.ت). اول – انتخاب و عزل مدیران

به هنگام تاسیس شرکت مجمع عمومی موسس اولین مدیران شرکت را انتخاب می نماید و مدت مدیریت آنان که در هر حال نباید از دو سال تجاوز کند در اساسنامه تعیین می شود در طول حیات شرکت هیئت مدیره از میان سهامداران شرکت و توسط مجمع عمومی عادی با اکثریت نسبی انتخاب می شود و مجمع مزبور می تواند در تصمیمات بعدی خود هیئت مدیره را کلا ویا بعضا عزل کند برای انتخاب مدیران تعداد آرای هر رای دهنده در عدد مدیرانی که باید انتخاب شوند ضرب می شود و بدین ترتیب هر سهامدار رای دهنده می تواند یک یا چند نفری را که مایل باشد انتخاب نماید. ضمنا صورت جلسه مجمع عمومی در مورد انتخاب مدیران باید جهت ثبت به مرجع ثبت شرکتها ارسال گردد (مواد ۸۸ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ ل.ا.ق.ت).

مطابق ماده ۱۱۱ (ل.ا.ق.ت) اشخاص ذیل نمی توانند به مدیریت شرکت انتخاب شوند: افراد محجور افراد ورشکسته (تاجر ورشکسته) محکومین جزائی (کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه ها به موجب حکم قطعی از حقوق اجتماعی کلا یا بعضا محروم شده باشند) ونیز کسانی که در امور دولتی و دفاتر اسناد رسمی برابر اصل ۱۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای مشاغلی هستند.

دادگاه عمومی بنا به تقاضای هر ذینفع حکم عزل هر مدیری را که بر خلاف ماده ۱۱۱ (ل.ا.ق.ت) انتخاب شود صادر خواهد نمود و حکم دادگاه موصوف قطعی خواهد بود.

ماده ۱۲۶ (ل.ا.ق.ت) مقرر می دارد که علاوه بر اشخاص مندرج در ماده ۱۱۱ افرادی که مدیریت عاملی بیش از یک شرکت را دارا باشند نیز نمی توانند به عنوان مدیر عامل شرکت انتخاب شوند.

اعضای هیئت مدیره ممکن است از اشخاص حقیقی یا حقوقی باشد. شخص حقوقی باید یک نفر را به نمایندگی خود جهت انجام وظایف مدیریت به شرکت معرفی نماید. مسئولیت مدنی و جزائی نماینده شخص حقوقی و مدیره همانند مسئولیت مدیران طبیعی می باشد ولی از جهت مسئولیت مدنی با شخص حقوقی که او را به نمایندگی تعیین و معرفی نموده است مسئولیت تضامنی خواهد داشت (ماده ۱۱۰ ل.ا.ق.ت).

مدیران شرکت نمی توانند از بابت عزل خود از مدیریت شرکت تقاضای ضرر و زیان بنمایند مگر اینکه عزل آنان درنتیجه سو استفاده از حق صورت گرفته باشد.

با مداقه در ماده ۱۱۲ به بعد (ل.ا.ق.ت) برای استعفای مدیران منع قانونی وجود ندارد. اما اگر مدیری با قصد اضرار به شرکت یا بی موقع استعفا دهد ممکن است مرتکب تقصیر جرمی یاتقصیر عمدی شده و به جبران ضرر و زیان وارده به شرکت محکوم شود.

مدیران باید از بین سهامداران انتخاب شوند و دارای تعداد سهامی باشند که در اساسنامه شرکت مقرر شده است. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب اساسنامه جهت دادن رای در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد و نیز برای جبران خسارات احتمالی از سوی مدیران مطابق ماده ۱۱۴ (ل.ا.ق.ت) باید تعدادی سهام با نام و غیر قابل انتقال به عنوان وثیقه به صندوق شرکت بسپارد تعداد سهام مورد وثیقه برای هر یک از مدیران باید به میزانی باشد که خسارات مورد بحث را جبران نماید.

هر مدیری می تواند سهام مورد وثیقه خود را پس از پایان دوره مدیریتش از صندوق آزاد نماید. پس از انتخاب هیئت مدیره از

طرف مجمع عمومی عادی برابر ماده ۱۱۹ (ل.ا.ق.ت) هیئت مزبور اولین جلسه خود را تشکیل می دهد و از بین خود یک رئیس ویا نایب رئیس تعیین می کند.

هیئت مدیره مکلف است لااقل یک نفر شخص حقیقی را به عنوان مدیر عامل شرکت انتخاب نماید و مدت تصدی شخص اخیر در صورتی که عضو هیئت مدیره باشد نباید از مدت عضویت او در هیئت مدیره بیشتر باشد.

وقتی که مدیر عامل از میان اعضای هیئت مدیره انتخاب می شود الزاما سهامدار شرکت نیز می باشد ولی از مفهوم مخالف ماده ۱۲۴ (ل.ا.ق.ت) این طور استنباط می شود که مدیرعامل می تواند از خارج از اعضای هیئت مدیره نیز انتخاب شود.

آیا هیئت مدیره شرکت می تواند خارج از اعضای خود یک نفر شخص طبیعی را که حتی سهامدار همان شرکت هم نباشد به آن سمت انتخاب نماید؟

به نظر می رسد اصلح است برای جلب اعتماد مردم به سرمایه گذاری در شرکتهای سهامی و برای حسن اداره شرکت مدیر عامل از میان سهامداران انتخاب شود تا خود در نفع و ضرر شرکت سهیم باشد و در صورت ارتکاب تقصیر یا سو استفاده از اختیارات سهام وثیقه برای جبران خسارات احتمالی وارده به شرکت و سهامدار و شخص ثالث ذینفع در صندوق شرکت داشته باشد. دوم – اختیارات مدیران و محدودیت آن ۱– قلمرو اختیارات مدیران

ماده ۱۱۸ (ل.ا.ق.ت) در تعیین قلمرو اختیارات مدیران مقرر می دارد: (جز درباره موضوعی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می باشند مشروط بر آنکه تصمیمات واقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده درمقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.)

این اختیارات شامل موارد زیر می باشند: انجام عملیات شرکت تعیین و انتخاب و عزل نماینده و وکیل با حق وکالت در توکیل اقدام به هرگونه معاملات منقول و غیر منقول انعقاد هر گونه قرارداد اجاره رهن دارائی شرکت و قبول رهن مشتریان دادن هر گونه رسید و مفاصا کشیدن و امضا و ظهر نویسی چک ها و بروا و سفته ها انجام تشریفات گمرکی... ۲– محدودیت اختیارات مدیران

مواد ۱۱۸ و ۱۲۹ به بعد (ل.ا.ق.ت) در موارد زیر اختیارات تامه مدیران را محدود نموده است:

مدیران حق ندارند درباره موضوعی که به موجب مقررات قانون تجارت اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است (انتخاب هیئت رئیسه برای مجامع تصویب ترازنامه سالیانه و حساب سود و زیان تعیین روزنامه کثیرالانتشارتعیین حق الزحمه مدیران و بازرسان و تعیین جانشینان در خاتمه مدت آن و ...) اقدام واتخاذ تصمیم بنماید.

مدیران نمی توانند در خارج از موضوع شرکت معامله و یا اقدام نمایند زیرا بر خلاف هدف شرکت بوده علیه منافع عمومی شرکت می باشد.

اعضای هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت حق ندارند بدون اجازه هیئت مدیره بطور مستقیم یا غیرمستقیم در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می شود طرف معامله واقع ویا سهیم شوند (ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت).

اعضای هیئت مدیره ومدیر عامل (به استثنای اشخاص حقوقی) از تحصیل هر گونه وام یا اعتبار از شرکت ممنوع می باشند و ضمنا شرکت نمی تواند دیون مدیران مزبور را در مقابل ثالث تعهد و یا تضمین نماید. این گونه عملیات به خودی خود باطل محسوب می شود .

مدیران و مدیر عامل حق ندارند معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت محسوب شود انجام دهند . در صورتی تخلف مسئول جبران ضرر وارده به شرکت اعم از ورود خسارت یا تفویت منفعت خواهند بود. (ماده ۱۳۲ ل.ا.ق.ت). سوم

- الزامات قانونی مدیران ۱- هیئت مدیره مکلف است در اولین جلسه خود یک رئیس و یک نایب رئیس از اشخاص حقیقی که مدت ریاست آنها نباید بیشتر از مدت عضویت در هیئت مدیره باشد برای هیئت مدیره انتخاب نمایند. درهر حال مدت مدیریت مدیران از دو سال تجاوز نخواهد کرد و انتخاب مجدد آنان بلامانع می باشد. ۲- رئیس هیئت مدیره علاوه بر دعوت واداره جلسات هیئت مدیره مکلف است مجامع عمومی سهامداران (اعم از عادی و فوق العاده و مجمع خاص) را در موارد زیر که هیئت مدیره ملزم به دعوت کردن آنها می باشد فراخواند:

مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت.

دعوت مجمع عمومی عادی یا فوق العاده بنا به درخواست سهامدارانی که اقلا ۵/۱ سهام شرکت را مالک می باشند.

دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده در مواقع مقتضی.

دعوت مجمع عمومی فوق العاده در موارد تغییر در اساسنامه کاهش و افزایش سرمایه شرکت انحلال شرکت قبل از موعد یا تغییر نوع شرکت زیانهای وارده به شرکت حداقل به میزان نصف سرمایه شرکت. مجامع عمومی توسط رئیس هیئت مدیره و در غیاب او توسط جانشین او افتتاح خواهد گردید (مستفاد از مواد ۸۳ و ۹۱ و ۹۲ . ۹۵ و ۱۰۱و ۱۰۲ و ۱۳۸ و ۱۴۱ و ۱۲۰ ل.ا.ق.ت). ۳- رئیس هیئت مدیره در مواردی که مجمع عمومی (اعم از عادی و فوق العاده) نتواد درباره موضوعات مطروحه در دستور جمعی اتخاذ تصمیم نماید اعلام تنفس نموده و تاریخ جلسه بعدی را که نباید بیش از دو هفته باشد تعیین می نماید (مستفاد از ماده ۱۰۴ ل.ا.ق.ت). ۴- در زمان انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان تصویب ترازنامه کاهش یا افزایش سرمایه و هر نوع تغییرات در اساسنامه و انحلال شرکت و نحوه تصفیه آن باید یک نسخه از صورتجلسه مجمع عمومی یا هیئت مدیره توسط رئیس هیئت مزبور یا سایر مدیران به مرجع ثبت شرکتها ارسال گردد (ماده ۱۰۶ ل.ا.ق.ت). ۵- برای تشکیل جلسات هیئت مدیره حضور بیش ازنصف اعضای هیئت مدیره الزامی است. ۶- هیئت مدیره موظف است در هر سال مالی ۲۰/۱ یا ۵ درصد از سود خالص شرکت را به عنوان اندوخته قانونی کسر نماید اما اگر اندوخته قانونی به ۱۰/۱ سرمایه شرکت رسیده کسر کردن آن اختیاری خواهد بود و در صورتی که سرمایه شرکت افزایش داده شود وضع ۲۰/۱ مذکور تا هنگامی که اندوخته قانونی که به ۱۰/۱ سرمایه بالغ گردد ادامه خواهد یافت. ۷- برای هر یک از جلسات هیئت مدیره باید صورت جلسه ای که اسامی مدیران حاضر یا غایب در جلسه وخلاصه ای از مذاکرات و تصمیمات متخذه با قید تاریخ در آن ذکر شده تنظیم و حداقل به امضای اکثریت مدیران حاضر در جلسه برسد. ۸- پیشنهاد هیئت مدیره درمورد افزایش یا کاهش سرمایه باید متضمن توجیه لزوم افزایش یا کاهش سرمایه و نیز شامل گزارشی درباره امور شرکت از ابتدای سال مالی در جریان و اگر تا آن موقع مجمع عمومی عادی نسبت به حسابهای سال مالی قبل تصمیم نگرفته باشد حاکی از وضع شرکت از اول سال مالی قبل باشد. چهارم - مسئولیت مدنی و جزائی مدیران

در مورد مسئولیت مدنی مدیران ماده ۲۷۰ (ل.ا.ق.ت) مقرر می دارد : (اگر عملیات یا تصمیمات ارگان مدیریت (شامل هیئت مدیره و مدیر عامل) بر خلاف مقررات قانون و یا اساسنامه باشد هر ذینفع می تواند از دادگاه ذیصلاح صدور حکم بطلان وطرح دعوی علیه تصمیمات را حسب در خواست نماید.)

قانون اصلاحی تجارت مسئولیت فردی - اشتراکی - تضامنی مدیران را به شرح زیر پیش بینی نموده است: اولا - در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پیش از انحلال دادگاه صلاحیتدار می تواند به تقاضای هر ذینفع هر یک از مدیران ویا مدیر عاملی را که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت به نحوی از انحا معلول تخلفات او بوده است منفردا یا متضامنا به تادیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارائی شرکت ممکن نیست محکوم نماید (ماده ۱۴۳ ل.ا.ق.ت) . ثانیا -در صورت صدرو حکم قطعی بطلان عملیات و تصمیمات شرکت اگر مدیران مسئول بطلان باشند متضامنا مسئول جبران ضرر و زیانی خواهند بود که در اثر بطلان مزبور به سهامداران و اشخاص ثالث ذینفع وارد شده است (ماده ۲۷۳ ل.ا.ق.ت). ثالثا - مدیران (هیئت مدیره و مدیر

عامل) نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی (عادی یا فوق العاده) در مقابل شرکت و اشخاص ثالث بر حسب مورد منفردا یا مشترکا مسئول می باشند و دادگاه حدود مسئولیت هر یک از مدیران مزبور را جهت جبران ضرر و زیان وارده به متضرر تعیین خواهد نمود (ماده ۱۴۲ ل.ا.ق.ت) رابعا – مسئولیت انفرادی هر مدیری که معاملاتی نظیر معاملات شرکت انجام دهد که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد در ماده ۱۳۳ (ل.ا.ق.ت) پیش بینی شده است. خامسا – مسئولیت تضامنی مدیران در زمانی که بر اثر انجام معامله به شرکت خسارتی وارد شود درماده ۱۳۰ (ل.ا.ق.ت) پیش بینی شده است. سادسا – شخص یا اشخاصی که مجموع سهام آنان حداقل یک پنجم مجموع سهام شرکت باشد حق دارند درصورت احراز تخلف یا تقصیر مدیران (هیئت مدیره و مدیر عامل) به نام و از طرف شرکت و به هزینه خود علیه تمام یا بعضی از مدیران مزبور اقامه دعوی مسئولیت نموده جبران کلیه خسارات وارده به شرکت را از آنها مطالبه کنند (ماده ۲۷۶ ل.ا.ق.ت). در مورد مسئولیت جزائی مدیران باید به مقررات خاص قانون اصلاحی تجارت اشاره ای نمائیم: عدم دعوت مجمع و عدم تنظیم اسناد:

اگر رئیس و اعضای هیئت مدیره شرکت سهامی حداکثر تا ۶ ماه پس از پایان هر سال مالی مجمع عمومی عادی سهامداران را دعوت نکنند به حبس از ۲ تا ۶ ماه یا به جزای نقدی از ۱۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد (ماده ۲۴۵ ل.ا.ق.ت). عدم تنظیم صورت حاضرین درمجمع :

که در این صورت رئیس واعضای هیئت مدیره به جزای نقدی از ۲۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد (ماده ۲۵۵ ل.ا.ق.ت). جلوگیری از حضور سهامدار درمجامع عمومی و عدم رعایت حق رای :

که در صورت انجام این کار توسط هر یک از مدیران (اعضای هیئت مدیره مدیر عامل) شرکت سهامی به حبس تادیبی از ۳ ماه تا یک سال یا به جزای نقدی از ۲۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد (مستنبط از ماده ۲۵۳ و ۲۵۷ ناظربه ماده ۲۵۵ ل.ا.ق.ت). تقسیم سود موهوم :

هر گاه رئیس و اعضای هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت بدون صورت دارائی و ترازنامه یا به استناده صورت دارائی و ترازنامه مزور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم نمایند و یا ترازنامه غیر واقع به منظور پنهان داشتن وضعیت واقعی شرکت به سهامداران رائه یا منتشر کرده باشند به حبس تادیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهند شد (مستفاد از بند ۱ و ۲ ماده ۲۵۸ ل.ا.ق.ت). استفاده خلاف از اموال واعتبارات شرکت:

که در این صورت رئیس واعضای هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت به حبس تادیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهند شد (مستفاد از بند ۳ و ۴ ماده ۲۵۸ ل.ا.ق.ت). در صورت سلب حق تقدم به هنگام افزایش سرمایه و دادن اطلاعات نادرست:

توسط رئیس و اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل هر شرکت سهامی به جزای نقدی از ۲۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد. در صورتی که مدیران مذکور عالما مبادرت به این کار نمایند به حبس از شش ماه تا سه سال یا به جزای نقدی از ۱۰۰/۰۰۰ ریال تا ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد (بند ۱ از ماده ۲۶۲ و ماده ۲۶۳). عدم رعایت مقررات راجع به کاهش سرمایه :

توسط رئیس و اعضای هیئت مدیره هر شرکت سهامی منجر به جزای نقدی از ۲۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال محکومیت خواهد شد (ماده ۲۶۴ ل.ا.ق.ت). با از میان رفتن بیش از نصف سرمایه:

رئیس هیئت مدیره هر شرکت سهامی باید حداکثر تا دو ماه مجمع عمومی فوق العاده سهامداران را دعوت نمایند تا موضوع انحلال یا بقای شرکت مور

۳– مجمع عمومی فوق العاده

طرز کار شرکت سهامی – مجمع عمومی فوق العاده ۱- حد نصاب برای تشکیل مجمع و اتخاذ تصمیم

مجمع عمومی فوق العاده با حداقل دارندگان بیش از یک دوم سهامی که حق رای دارند یا نمایندگان آنها در جلسه رسمیت خواهد داشت. اگر این حد نصاب دراولین دعوت حاصل نشود مجمع برای مرتبه دوم دعوت خواهند شد و حد نصاب در این مجمع با حضور بیش از یک سوم سهام صاحبان سهام با حق رای شرکت است مشروط بر آنکه در دعوت دوم نتیجه دعوت اول ذکر شده باشد . تصمیمات مجمع عمومی فوق العاده با شرکت دو سوم آرا صاحبان سهام حاضر در جلسه معتبر خواهد بود (مواد ۸۴ و ۸۵ ل.ا.ق.ت). ۲- وظایف واختیارات مجمع عمومی فوق العاده

وظایف مجمع عبارت است از:

افزایش سرمایه

کاهش سرمایه

تغییرات اساسنامه

انحلال شرکت قبل از موعد و یا تغییر نوع شرکت. اولا – افزایش سرمایه:

حدود اختیارات مجمع عمومی فوق العاده درمورد افزایش سرمایه: افزایش از نظر حقوقی وقتی صورت می گیرد که سرمایه شرکت تماما تادیه شده باشد که این افزایش به چهار صورت تحقق می یابد:

افزایش سرمایه از طریق پرداخت مبلغ اسمی سهم به نقد .

به وسیله تبدیل سود تقسیم نشده یا اندوخته یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام به سرمایه شرکت.

به صورت تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص از شرکت به سهام جدید.

بالاخره با تبدیل اوراق قرضه به سهام .

مجمع عمومی فوق العاده می تواند به هیئت مدیره اختیار دهد که در ظرف مدت معینی که از ۵ سال تجاوز ننماید سرمایه شرکت را تا میزان مبلغ معینی به یکی از طرق مندرج در ماده ۱۵۹ (ل.ا.ق.ت) افزایش دهد (مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ ل.ا.ق.ت) این تفویض اختیار به هیئت مدیره به طور استثنا است زیرا افزایش سرمایه در صلاحیت اصلی مجمع عمومی فوق العاده می باشد. ۱- افزایش سرمایه از طریق پرداخت مبلغ اسمی سهم به نقد :

شرکت سهامی برای ادامه کار و فعالیت تجاری خود از طریق فراهم ساختن سرمایه ضروری مبادرت به انتشار سهام جدید عادی می نماید و چنین اقدامی در صورتی نتیجه بخش خواهد بود که شرکت از اعتبار کافی برخوردار باشد والا اگر شرکت متحمل زیان شد و ذخائر خود را نیز مصرف کرده باشد اصلح است که به عوض سهام عادی جدید مبادرت به صدور سهام ممتازه و یا اوراق قرضه بنماید.

بدیهی است اگر شرکت اطمینان از فروش سهام عادی جدید خود داشته باشد دراین صورت نه امتیازی به سهامداران جدید خود می دهد و نه بار مالی پرداخت بهره اوراق قرضه را در مواعد معین تحمل می نماید.

ارزش اسمی سهام جدید که منتشر می گردد باید مساوی با بهای اسمی سهام قدیم باشد زیرا برابر ماده ۳۲ (ل.ا.ق.ت) مبلغ اسمی سهام و همچنین قطعات سهام در صورت تجزیه باید متساوی باشد . بدین ترتیب ارزش اسمی کلیه سهام شرکت در طول مدت حیاتشرکت چه در صورت تجزیه سهام به قطعات باید متساوی باشد.

منظور از اضافه ارزش هر سهم که د ر ماده ۱۶۰ (ل.ا.ق.ت) اشاره گردیده مبلغی علاوه بر مبلغ اسمی هر سهم است که شرکت می تواند به مناسبت افزایش از پذیره نویسان مطالبه نماید وعلت چنین مطالبه ای هم این است که سهامداران قدیم شرکت متضرر نشوند.

در مورد پاسخ به این سئوال که آیا جمع اضافه ارزشهای دریافتی شرکت از پذیره نویسان جزو سرمایه شرکت محسوب می شو و یا م توان آنها را در ردیف منافع محول نموده و می گوید : شرکت می تواند از عواید حاصله از اضافه ارزش سهام فروخته شده را اندوخته منتقل سازد یا نقدا بین صاحبان سهام سابق تقسیم کند یا در ازا آن سهام جدید به صاحبان سهام سابق بدهد.

بر طبق ماده ۱۶۶ (ل.ا.ق.ت) حق تقدم صاحبان سهام قدیم پیش بینی شده است که می گوید: در خرید سهام جدید صاحبان سهام شرکت به نسبت سهامی که مالکند حق تقدم دارند واین حق قابل نقل وانتقال است مهلتی که طی آن سهامداران می تواننند حق تقدم مذکور را اعمال کنند کمتر از ۶۰ روز نخواهد بود . این مهلت از روزی که برای پذیره نویسی تعیین می گردد شروع می شود.

مجمع عمومی فوق العاده می تواند به هنگام تصویب افزایش سرمایه از طریق فروش سهام حق تقدم سهامداران را نسبت به پذیره نویسی تمام و یا قمستی از سهام جدید از آنان سلب نماید مشروط بر آنکه چنین تصمیمی پس از قرائت گزارش هیات مدیره و بازرس و بازرسان شرکت اتخاذ گردد و الا تصمیم مزبور باطل خواهد بود (ماده ۱۶۷ ل.ا.ق.ت).

در صورتی که حق تقدم در پذیره نویسی سهام جدید از سهامداران سابق سلب شده یا صاحب سهام از حق تقدم خود در ظرف مدت مقرر استفاده ننمایند تمام یا باقیمانده سهام جدید حسب مورد عرضه شده و به متقاضیان فروخته خواهد شد (ماده ۱۷۲ ل.ا.ق.ت). بر طبق ماده ۱۷۱ (ل.ا.ق.ت) گواهینامه حق خرید سهامی که صاحبان سهام حق تقدم در خرید آن را دارند باید شامل نکات زیر باشد:

نام و شماره ثبت مرکز اصلی شرکت

مبلغ سرمایه فعلی و نیز مبلغ افزایش سرمایه شرکت.

تعداد و نوع سهامی که دارنده گواهینامه حق خرید آن را دارد با ذکر مبلغ اسمی سهم و حسب مورد مبلغ اضافه ارزش آن.

نام بانک و مشخصات حساب سپرده ای که وجوه لازم باید در آن پرداخته شود.

مهلتی که طی آن دارنده گواهینامه می تواند از حق خرید مندرج در گواهینامه استفاده کند.

گواهینامه مذکور باید لااقل به امضای دو نفر که به موجب مقررات اساسنامه تعیین می شود برسد.

شرکت سهامی عام باید قبل عرضه سهام جدید جهت پذیره نویس مردم ابتدا طرح اعلامیه پذیره نویسی سهام جدید برای افزایش سرمایه را به مرجع ثبت شرکتها تسلیم و رسید دریافت نماید که اعلامیه مزبور الزاما باید به امضای مجاز شرکت رسیده باشد و نیز شامل نکات مقرر در مواد ۱۷۴ و ۱۷۷ (ل.ا.ق.ت)باشد سپس مراجع ثبت شرکتها پس از بررسی طرح اعلامیه مزبور و ضمائم مربوط اجازه انتشار آن را صادر مینماید و شرکت اعلامیه پذیره نویسی سهام افزایش سرمایه را باید علاوه بر روزنامه کثیرالانتشار که آگهی های شرکت در آن منتشر می گردد لااقل در دو روزنامه کثیرالانتشار دیگر آگهی نماید و نیز در آگهی مزبور باید در تاریخ شروع پذیره نویسی سهام افزایش سرمایه و تاریخ خاتمه آن که مجموعا نباید کمتر از ۲ ماه باشد قید شود.

حال اگر مقدار سهام خریداری شده بیشتر از کل سهم تعیین شده برای افزایش سرمایه باشد هیئت مدیره باید نسبت به تعدیل سهام مذکور با تعیین تعداد سهام هر خریدار دستور استرداد وجه سهام اضافه خریداری شده را به بانک مربوط صادر نماید (ماده ۸۸۱ ل.ا.ق.ت).

مطابق ماده ۸۲ (ل.ا.ق.ت) و ماده ۷۶ همان قانون اگر قسمتی از افزایش سرمایه به صورت غیر نقدی تادیه شود باید بدوا آورده های غیر نقدی طبق نظر کتبی کارشناس رسمی وزارت دادگستری ارزیابی گردد و گزارش مربوط به ارزیابی آورده های غیر نقدی در اختیار مجمع عمومی فوق العاده قرار گیرد اگر آورده های غیر نقدی یا مزایای که مطالبه شده مورد تصویب مجمع عمومی فوق العاده قرار نگیرد دومین جلسه مجمع اخیرکه حد نصاب آن حضور بیش از نصف پذیره نویسان هرمقدار سهام جدید و صاحبان

سهام شرکت می باشد . به فاصله مدتی که از یک ماه تجاوز ننماید تشکیل می شود و در فاصله دو جلسه مذکور صاحبان آورده های غیر نقدی که آورده آنها مورد تصویب واقع نشده می توانند تعهد غیر نقدی خود را به تعهد نقدی تبدیل و مبلغ معادل آن را پرداخت کنند وهمچنین کسانی که مزایای مورد مطالبه آنان از طرف مجمع عمومی فوق العاده پذیرفته نشده است در صورت تمایل می توانند از مزایای مزبور انصراف حاصل و در شرکت باقی بمانند.

در شرکت سهامی خاص قانونگذار تشریفات کمتری برای افزایش سرمایه از طریق صدور سهام قائل شده است. به منظور ثبت افزایش سرمایه شرکت مزبور فقط تسلیم اظهارنامه به ضمیمه مدارک مندرج در ماده ۱۸۳ ناظر به ماده ۱۶۹ (ل.ا.ق.ت) کافی خواهد بود.

برای افزایش سرمایه در شرکت سهامی خاص از طریق فروش سهام جدید مجمع عمومی فوق العاده باید بنا به پیشنهاد هیات مدیره و پس از قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت دراین مورد مراتب را تصویب نماید.

در صورتی که سلب حق تقدم در پذیره نویسی سهام جدید از بعضی از سهامداران به نفع بعضی دیگر انجام پذیرد صاحبن سهامی که سهام جدید برای تخصیص به آنان درنظر گرفته شده است حق شرکت در اخذ رای درباره سلب حق تقدم مورد بحث ندارند و در حدنصاب رسمیت جلسه و اکثریت برای اتخاذ تصمیم نیز آرای آنان به حساب نخواهد آمد و همچنین مهلتی که طی آن صاحبان سهام می توانند حق تقدم خود را در خرید سهام جدید به مناسبت افزایش سرمایه شرکت اعمال کنند حداقل ۶۰ روز خواهد بود و این مهلت از روزی که برای پذیره نویسی تعیین می گردد شروع می شود (مواد ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ ل.ا.ق.ت).

شرکت سهامی خاص نمی تواند در اساسنامه خود اختیار افزایش سرمایه را برای هیات مدیره تفویض نماید و ضمنا مادامی که سرمایه شرکت کلا تادیه نشده باشد افزایش سرمایه مجاز نخواهد بود (مواد ۱۶۴ و ۱۶۵ ل.ا.ق.ت). ۲- افزایش سرمایه به وسیله تبدیل سود تقسیم نشده یا اندوخته یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام به سرمایه شرکت:

سود قابل تقسیم عبارت است از سود خالص در هر سال مالی منهای زیانهای سالهای مالی قبل و اندوخته ها(اختیاری - مالیاتی و قانونی) و حسب مورد به علاوه سود قابل تقسیم سالهای قبل که تقسیم نشده منهای پاداش اعضای موظف هیات مدیره با در نظر گرفتن شرایط مقرر درماده ۲۴۱ (تلفیقی از مواد ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۱ ل.ا.ق.ت).

اگر شرکت بخواهد سود تقسیم نشده یا اندوخته و یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام راتبدیل به سرمایه بنماید(بند ۳ از ماده ۱۵۸ ل.ا.ق.ت) . در چنین حالتی شرکت با استفاده از منابع مالی مربوط از یک نوع خودکفائی برخوردار می باشد و چون سهامداران شرکت هیچگونه مبلغ جدیدی از بابت افزایش سرمایه مذکور پرداخت نمی نمایند. لذا توزیع اوراق تعهد سهام بین صاحبان سهام از طرف شرکت برای پذیره نویسی و به طریق اولی انتشار اعلامیه و آگهی مربوط پذیره نویسی الزامی نخواهد بود.

مطابق تبصره ۲ از ماده ۱۵۸ (ل.ا.ق.ت) انتقال اندوخته قانونی به سرمایه ممنوع شده است و این امر شاید به منظور تضمین بیشتر مطالبات اشخاص ثالث از شرکت بوده است ولی عملا اگر اندوخته های قانونی به سرمایه منتقل شود موجب افزایش سرمایه شرکت خواهد بود و چنین اقدامی به نفع طلبکاران شرکت می باشد نه به ضرر آنان گر چه ممکن است اندوخته مذکور با صدور سهام جدید مجانی بین سهامداران تقسیم گردد.

در صورتی که کلیه صاحبان سهام با افزایش مبلغ اسمی سهام شرکت موافق باشند. در این صورت سهام سابق شرکت باطل و به عوض آنها سهام جدید با مبلغ اسمی بیشتر تعیین شده از طرف شرکت صادر می گردد.

مطابق ماده ۱۸۸ (ل.ا.ق.ت) در موردی که افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود صورت گیرد کلیه افزایش باید نقدا پرداخت شود.

افزایش سرمایه شرکت موجب بالا‌ـ‌رفتن اعتبار آن درمقابل اشخاص طرف قرارداد با شرکت بالاخص با بانکها و موسسات مالی

معتبر می گردد.

در صورتی که شرکت ذخائر قابل تقسیم و یا اضافه ارزش سهام فروخته شده را بدوا بین صاحبان سهام تقسیم و سپس مبادرت به صدور سهام جدید با پرداخت مبلغ اسمی بنماید کاری بیهوده و عبث خواهد بود زیرا حتی در صورتی که سهامداران شرکت پس از دریافت سود متعلقه به خود مجددا آنها راصرف خرید سهام جدید شرکت بنمایند شرکت ناچار خواهد بود برای پذیره نویسی سهام جدید تشریفات قانونی که مستلزم هزینه و اتلاف وقت است انجام دهد.

مجمع عمومی فوق العاده می تواند راسا مبادرت به افزایش سرمایه نماید یا این کار را به هیئت مدیره محول می کند درهر حال هیات مدیره مکلف است در هر نوبت پس از عملی ساختن افزایش حداکثر مدت یک ماه مراتب را ضمن اصلاح اساسنامه در قسمت راجع به میزان سرمایه ثبت شده شرکت جهت ثبت به مرجع ثبت شرکتها اعلام کند تا پس از انجام تشریفات ثبت نتیجه جهت اطلاع عموم آگهی شود (مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ ل.ا.ق.ت). ۳- تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص از شرکت به سهام جدید:

مطابق ماده ۱۸۵ (ل.ا.ق.ت) مجمع عمومی فوق العاده اختیار دارد از طریق تبدیل مطالبات نقدی حال شده طلبکاران شرکت به سهام جدید سرمایه شرکت را افزایش دهد و این در صروتی استکه شرکت در فروخته شدن سهام جدیدی خود تردید داشته باشد زیرا طلبکار شرکت حاضر نمی شوند بدون کسب امتیازاتی از قبیل سلب حق تقدم خرید سهام جدید از بعضی و یا کل سهامداران شرکت به تبدیل مطالبات حال شده خود به سهام مذکور مبادرت نمایند مگر اینکه شرکت از نظر مالی وضع موفقیت آمیزی داشته باشد.

با توجه به ماده ۱۸۵ (ل.ا.ق.ت) ملاحظه می گردد که برای تبدیل مطالبات نقدی حال نشده اشخاص به سهام جدید علاوه بر اتخاذ تصمیم مجمع مزبور تمایل طلبکاران در تبدیل مطالبات حال شده آنان به سهام جدید الزامی می باشد.

حال باید دید که آیا بین دین شرکت و دین طلبکار شرکت که پس از خرید سهام جدید ایجاد می شود تهاتر حاصل خواهد شد یا خیر؟

مطابق ماده ۱۸۸ (ل.ا.ق.ت) که اشاره ای به تهاتر نموده است کلیه افزایش سرمایه از طریق مذکور باید نقدا پرداخت شود و به هنگام پذیره نویسی تمام سهام جدید بر حسب مورد کلا پرداخت یا تهاتر شود.

با توجه به اینکه تهاتر قهری مندرج در ماده ۲۹۵ قانون مدنی ایران نمی تواند در این مورد مصداق داشته باشد اگر طرفین با رعایت مواد ۲۹۸ و ۲۹۹ قانون مذکور در شرایط تهاتر توافق نمایند آیا بین دیون تهاتر حاصل می شود یا خیر؟

مجمع عمومی فوق العاده که تبدیل مطالبات حال شده اشخاص را به سهام جدید برای افزایش سرمایه تصویب نموده و طلبکار نیز به این امر رضایت داده است تصور نمی شود که به حقوق اشخاص ثالث لطمه وارد شده باشد مگر اینکه این شرکت به نفع اشخاص اخیر توقیف شود.

اگر طلبکار شرکتی ورقه تعهد سهام جدید شرکت مزبور را به منظور تبدیل مطالبات خود به سهام پذیره نویسی نماید آیا اشخاص ثالث می توانند قبل از به ثبت رسیدن افزایش سرمایه دیون شرکت به طلبکار مزبور را تامین یا توقیف نمایند؟

مطابق ماده ۱۸۴ (ل.ا.ق.ت) وجوهی راکه به حساب افزایش سرمایه پرداخت می شود و باید در حساب سپرده مخصوص نیز نگهداری شود قابل تامین و توقیف و انتقال به حسابهای شرکت نیست مگر اینکه افزایش سرمایه شرکت مزبور در مرجع ثبت شرکتها به ثبت رسیده باشد.

ورقه تعهد سهم مذکور درمورد شرکتهای سهامی عام باید مشتمل بر نکات مندرج در ماده ۱۸۶ (ل.ا.ق.ت) ناظر به ماده ۱۷۹ همان قانون باشد و همچنین شرکت مکلف است برای به ثبت رسانیدن افزایش سرمایه با تبدیل مطالبات نقدی حاصل شده اشخاص از

شرکت به سهام جدید مدارک مذکور در ماده ۱۸۷ (ل.ا.ق.ت) را به مرجع ثبت شرکتها تسلیم نماید. ۴- تبدیل اوراق به سهام: قانونگذار برای افزایش سرمایه با صدور سهام جدید که با اوراق قرضه قابل تبدیل یا تعویض باشد تشریفات خاصی به شرح زیر قائل شده است:

در صورت قابل تبدیل بودن اوراق قرضه به سهام شرکت مجمع عمومی فوق العاده بنا به پیشنهاد هیات مدیره و گزارش خاص بازرسان اجازه انتشار اوراق قرضه را می دهد و ضمن تعیین شرایط و مهلتی به هیات مدیره اجازه می دهد تا سرمایه شرکت را افزایش دهد و هیات مدیره نیز در پایان مهلت تعیین شده معادل مبلغ باز پرداخت نشده اوراق قرضه ای که برای تبدیل به سهام شرکت عرضه شده است سرمایه شرکت را افزایش داده و پس ازانجام تشریفات ثبت افزایش مزبور در مرجع ثبت شرکتها سهام جدید انتشار و به صاحبان اوراق مذکور معادل مبلغ باز پرداخت نشده اوراق به شرکت تسلیم نموده اند تحویل می دهد.

در تبدیل اوراق قرضه به سهام شرکت حق تقدم سهامداران شرکت در خرید سهام قابل تبدیل مزبور خود به خود متفی می باشد.

در صورت قابل تعویض بودن اوراق قرضه با سهام شرکت مجمع عمومی فوق العاده بنا به پیشنهاد هیات مدیره و گزارش مخصوص بازرسان شرکت مقارن اجازه انتشار اوراق قرضه افزایش سرمایه شرکت را لااقل برابر بامبلغ اسمی اوراق مزبور تصویب می کند ای قبیل افزایش سرمایه باید قبل از انتشار اوراق قرضه به وسیله یک یا چند بانک ویا موسسه مالی معتبر پذیره نویسی شود و قرار داد مربوط به اینگونه عمومی فوق العاده سهامداران برسد والا فاقد هر گونه اعتبار خواهد بود.

اوراق قرضه قابل تعویض با سهام شرکت الزاما باید با نام باشد (مواد ۶۱ و ۶۲ ل.ا.ق.ت) و شرکت مکلف است اوراق مذکوررا به صاحبان مربوط انتقال داده در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برساند (مواد ۶۷ و ۶۸ ل.ا.ق.ت). ثانیا – کاهش سرمایه:

کاهش سرمایه شرکت بر خلاف استهلاک آن موجب تغییر مبلغ اسمی سرمایه شده در نتیجه و ثیقه طلبکاران شرکت تقلیل پیدا می کند. کاهش سرمایه شرکت معمولا بنا به دلایل و طرق مشروحه زیر به عمل می آید: ۱- کاهش سرمایه به علت زیان های وارده به شرکت:

در چنین صورتی باید سرمایه شرکت ارزیابی شده و بر مبنای واقعیت موجود تقلیل داده شود.

به تجویز ماده ۱۴۱ (ل.ا.ق.ت) کاهش سرمایه هنگامی اجباری محسوب می شود که زیان های وارده شرکت حداقل برابر نصف سرمایه شرکت باشد. کاهش اجباری سرمایه برابر تبصره ماده ۱۸۹ به شرح زیر به عمل می آید:

تقلیل تعداد سهام شرکت: مثلا تعویض دو سهم قدیم در مقابل یک سهم جدید که این کار به ضرر سهامدارانی است که لااقل یک سهم داشته یا تعداد سهام آنان منفرد باشد و برای این قبیل سهامداران هم نمی توان سهام انتفاعی قائل شد زیرا اعطای سهامی اتفاعی غالبا موجبات نارضایتی سهامداران شرکت واشخاص ثالث را فراهم می سازد. برای تعیین وتکلیف این صاحبان سهام منفرد می توان در صورت تقلیل اجباری سرمایه از طریق تقلیل تعداد سهام درمواردی که بعضی از سهامداران فقط یک سهم ویا سهام منفرد غیر قابل تبدیل به سهام جدید داشته باشند. باطل شده محسوب و سهامدار حقی از این بابت نخواهد داشت ویا اینکه چنین سهامدارانی را به خرید سهام جدید شرکت ملزم نمود.

تقلیل قیمت اسمی سهام: در این حالت ارزش اسمی سهام شرکت تقلیل پیدا می کند به طوری که سهام قدیم کلا باطل شده وسهم جدید با ارزش اسمی کمتر بین سهامداران شرکت به نسبت سهام آنان توزیع می گردد. ۲- کاهش سرمایه به علت زیاد بودن دارائی شرکت:

هنگامی که میزان سرمایه شرکت با فعالیت آن تناسبی نداشته و از نظر تجاری قابل توجیه نباشد. در اینصورت می توان از طریق توزیع قسمتی از سرمایه شرکت بین سهامداران آن سرمایه شرکت را کاهش داد و این کاهش که به طور اختیاری است کمتر در شرکتها عملی می شود.

در صورتی که بر اثر کاهش سرمایه به تساوی حقوق صاحبان سهام لطمه وارد نشود یا سرمایه شرکت از حداقل مقرر درماده ۵ (ل.ا.ق.ت) کمتر نشود مجمع عمومی فوق العاده بنا به پیشنهاد هیات مدیره و گزارش بازرس یا بازرسان اتخاذ تصمیم می نماید .

هیات مدیره قبل از اقدام به کاهش اختیاری سرمایه مکلف است تصمیم مجمع عمومی فوق العاده را درباره کاهش مزبور حداکثر ظرف مدت یک ماه در روزنامه کثیر الانتشار آگهی نمایـد تا از این طریق از اشخاص ثالث حمایت به عمل آورده باشد. ۳- آیا کاهش سرمایه از طریق خرید سهام شرکت به وسیله خود شرکت امکان پذیر است یا خیر؟

برابر ماده ۱۹۸ (ل.ا.ق.ت) خرید سهام شرکت توسط همان شرکت ممنوع می باشد زیرا شرکت ممکن است سهامی بعضی از سهامداران را خریداری و باطل نماید و اشخاص اخیر از وضع بهتری نسبت به سایر صاحبان سهام برخوردار شوند وعلت دیگر ممنوعیت این کار این است که اصل تساوی حقوق سهامدار در شرکت با چنین اقدامی رعایت نشده و اشخاص ثالث نیز که با شرکت طرف قرارداد می باشند با کاهش مخفی سرمایه مواجه خواهند شد. ثالثا - تغییرات در اساسنامه:

در صورتی که تغییرات در اساسنامه به اصل تساوی حقوق سهامداران در شرکت خللی وارد نکند مجمع عمومی فوق العاده اختیار کامل دارد که در اساسنامه شرکت با اکثریت دو سوم آرا حاضر در جلسه رسمی تغییراتی بدهد (مواد ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ ل.ا.ق.ت).

یکی از استثنائات اصل مذکور غیر قابل تغییر بودن تابعیت شرکت می باشد که چون اعطای تابعیت یا سلب آن علی الاصول از جمله اختیارات دولت می باشد لیکن اگر شرکتی مرکز اصلی خود را به کشور دیگری انتقال دهد در این صورت قهرا شرکت تابعیت آن کشور را کسب می نمایـد . امروزه دولتها در نقل و انتقال بین المللی مرکز اصلی شرکتها نرمش به خرج داده و با انعقاد قرارداد با کشورهای دیگر به شرکتها اجازه می دهند که تحت شرایطی تابعیت کشور خارجی را با حفظ تابعیت کشور اصلی کسب نمایند.

با صراحت ماده ۹۴ (ل.ا.ق.ت) هیچ مجمعی نمی تواند تابعیت شرکت را تغییر دهد. بدیهی است چنانچه بر خلاف این ماده اتخاذ تصمیم بنماید ضمانت اجرائی آن بطلان تصمیم متخذه خواهد بود.

استثنائ دیگر منع افزایش تعهدات صاحبان سهام می باشد که مجمع عمومی فوق العاده حق ندارد با اکثریت مقرر تعهدات سهامداران را افزایش دهد واین به خاطر رعایت اصل تساوی حقوق سهامداران و آزادی قراردادهاست. رابعا - انحلال شرکت قبل ازموعد و یا تغییر نوع شرکت:

وقتی که شرکت موضوعی را که برای آن تشکیل شده انجام داده یا انجام آن غیر ممکن شده باشد ویا مدت شرکت منقضی شده باشد درصورت ورشکستگی شرکت در هر موقع به تصمیم مجمع عمومی فوق العاده و بالاخره در زمان انحلال به حکم قطعی دادگاه شرکت سهامی منحل می گردد(ماده ۱۹۹ل.ا.ق.ت). تغییر نوع شرکت در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده می باشد که با توجه به مواد ۵ و ۲۷۸ به بعد (ل.ا.ق.ت) به شرح زیر به عمل می آید: ۱- تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام:

شرکت سهامی خاص با رعایت شرایط ذیل می تواند به شرکت سهامی عام تبدیل شود:

موضوع شرکت به تصویب مجمع عمومی فوق العاده شرکت سهامی خاص رسیده باشد سرمایه آن نباید از ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال کمتر باشد در غیر اینصورت افزایش سرمایه الزامی است.

از تاریخ تاسیس و ثبت شرکت دو سال گذشته و دو ترازنامه سال مالی آن به تصویب مجمع عمومی صاحبان سهام رسیده باشد.

اساسنامه شرکت سهامی خاص با رعایت مقررات لایحه اصلاح قمستی از قانون تجارت در مورد شرکت سهامی اصلاح ویا مجددا تنظیم گردد.

شرکت سهامی خاص باید ظرف مدت یک ماه از تاریخی که مجمع عمومی فوق العاده سهامداران تبدیل شرکت را به سهامی عام تصویب نموده است صورتجلسه مجمع مزبور را به ضمیمه مدارک زیر به مرجع ثبت شرکتها تسلیم نماید:

اساسنامه ای که برای شرکت سهامی عام تنظیم شده وبه تصویب مجمع عمومی فوق العاده رسیده است.

ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت.

صورت دارائی شرکت.

اعلامیه تبدیل شرکت که به امضا صاحبان امضا مجاز شرکت رسیده باشد و حاوی نام و شماره ثبت شرکت موضوع شرکت مرکز اصلی شرکت تاریخ انقضای مدت آن سرمایه شرکت تعداد امتیازات سهام ممتاز در صورت انتشار هویت کالم رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیر عامل شرکت شرایط حضور و حق رای صاحبان سهام در مجامع عمومی مقررات اساسنامه مبلغ دیون شرکت ذکر نام روزنامه کثیر الانتشار باشد.

اداره ثبت شرکتها پس از دریافت مدارک فوق و تطبیق مندرجات آنها با قانون تجارت تبدیل شرکت سهامی خاص را به شرکت سهامی عام ثبت و مراتب را به هزینه شرکت آگهی می نماید. ۲- تبدیل شرکت سهامی به انواع شرکتهای دیگر:

مطابق ماده ۵ (ل.ا.ق.ت) هرگاه سرمایه شرکت سهامی عام از ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال و سرمایه شرکت سهامی خاص از ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال کمتر می شود باید ظرف یکسال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر اقدام نموده و یا شرکت را به نوع دیگری از انواع شرکتهای تجارتی تغییر دهند در غیر این صورت هر ذینفع می تواند از دادگاه ذیصلاح انحلال شرکت را درخواست نماید.

۴- مقررات مشترک راجع به مجامع عمومی عادی و فوق العاده

طرز کار شرکت سهامی - مقررات مشترك راجع به مجامع عمومی عادی و فوق العاده دعوت مجامع

دعوت مجامع از جمله وظایف هیات مدیره بوده و در صورت خودداری هیئت مدیره از دعوت این امر به عهده بازرس یا بازرسان شرکت محول شده است. دعوت مجامع عمومی و فوق العاده از طریق انتشار آگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به عمل می آید و تاریخ تشکیل جلسه نباید زودتر از ۱۰ روز و دیرتر ازز ۴۰ روز پس از انتشار دعوتنامه تعیین شود. ضمنا در صورتی که کلیه صاحبان سهام شرکت در مجمع عمومی حضور داشته باشند ارسال دعوتنامه قبلی لازم نمی باشد.

از طرف دیگر سهامدارانی که لااقل یک پنجم سهام شرکت را دارا می باشند حق دارند دعوت و تشکیل مجمع عمومی را از هیات مدیره و در صورت امتناع هیئت مدیره از بازرس یا بازرسان خواستار شوند. نحوه شرکت در مجامع عمومی

قبل از تشکیل مجمع عمومی عادی یا فوق العاده هر صاحب سهمی که بخواهد در مجمع عمومی یا فوق العاده شرکت کند می بایست ورقه ورود به جلسه مجمع را با ارائه ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهام متعلق به خود از شرکت دریافت نماید.

همچنین هر سهامدار می تواند برای خود وکیل یا قائم مقام قانونی جهت حضور در کلیه مجامع تعیین نماید. نحوه اخذ رای

اخذ رای در مجامع معمولا با ورقه انجام می شود ولی به علت سکوت قانون تجارت در این مورد رای گیری با قیام و قعود و یابلند کردن انگشت مجاز می باشد. در کلیه مجامع تصمیمات به اکثریت آرا به ترتیب مقرر اتخاذ می گردد . مراد از اکثریت اکثریت آرای حاضرین در جلسه می باشد

(ماده ۱۰۳ ل.ا.ق.ت) . انتخاب هیئت رئیسه

مجمع عمومی عادی یا فوق العاده توسط هیئت رئیسه ای مرکب از یک رئیس و دو ناظر ویک منشی اداره می شود ریاست مجمع از بین صاحبان حاضر در جلسه به اکثریت نسبی انتخاب خواهد شد. محدودیت اختیارات مجامع عمومی

با توجه به ماده ۹۴ (ل.ا.ق.ت) که می گوید : (هیچ مجمع عمومی نمی تواند تابعیت شرکت را تغییر بدهد و یا هیچ اکثریتی نمیتواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید) این سئوال مطرح می شود که منظور از افزایش تعهدات صاحبان سهام توسط اکثریت سهامداران شرکت چیست؟ مثلا افزایش سرمایه شرکت و الزام هر سهامدار به مشارکت در آن موجب ازدیاد تعهد او می شود و

چنین عملی بر خلاف نص صریح قانون می باشد. ولی با توجه به مفهوم مخالف قسمت اخیر ماده ۹۴می توان گفت که اگر کلیه سهامداران شرکت به پیشنهاد شرکت در مورد افزایش سرمایه رای توافق بدهند در این صورت منع قانونی نخواهد داشت. حق کسب اطلاع سهامداران

قانون تجارت ایران در ماده ۱۳۹ فقط حق کسب اطلاع سهامداران قبل از تشکیل مجمع عمومی را پیش بینی نموده و مقرر می دارد: هر صاحب سهم می تواد از پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی درمرکز شرکت به صورت حسابها مراجعه کرده از ترازنامه و حساب سود و زیان و گزارش عملیات مدیران و گزارش بازرسان رونوشت بگیرد.

۵- مجمع عمومی عادی

طرز کار شرکت سهامی - مجمع عمومی عادی ۱- حد نصاب برای تشکیل مجمع و اتخاذ تصمیم

در مجمع عمومی عادی حضور دارندگان اقلا بیش از نصف سهامی که حق رای دارند ضروری می باشد. هر گاه در اولین دعوت حد نصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت خواهند شد و با حضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رای دارند جلسه رسمیت می یابد و تصمیمات لازم را نسبت به کلیه امور شرکت بجز آنچه که در صلاحیت مجمع عمومی موسس و فوق العاده است اتخاذ خواهند نمود مشروط بر آنه در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد (مواد ۸۶ و ۸۷ ل.ا.ق.ت) تصمیمات در مجمع عمومی عادی همواره با اکثریت نصف به علاوه یک آرای حاضر در جلسه رسمی معتبر می باشد. مگر در مورد انتخاب مدیران و بازرسان که اکثریت نسبی کافی خواهد بود (بند ۱ ماده ۸۸ ل.ا.ق.ت). ۲- وظایف مجمع عمومی عادی

این وظایف شامل موارد زیر خواهد بود:

استماع گزارش و پیشنهادات هیات مدیره و بازرسان شرکت در مورد وضع مال و خط مشی آینده شرکت و اخذ تصمیم درباره آنها.

تصویب ترازنامه سالیانه وحساب سود و زیان

تعیین حق الزحمه مدیران و بازرسان و تعیین جانشینان در خاتمه ماموریت آنان.

تعیین روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های شرکت در آن درج می شود. ۳- اختیارات مجمع عمومی عادی اولا - رسیدگی به حسابهای شرکت و تقسیم سود. ثانیا - برابر ماده ۹۰ (ل.ا.ق.ت) که می گوید : (تقسیم سود و اندوخته صاحبان سهام فقط پس از تصویب مجمع عمومی جایز خواهد بود و در صورت وجود منافع تقسیم ۱۰٪ از سود ویژه سالانه بین صاحبان سهام الزامی است.

درماده مذکور مقنن به سود ویژه اشاره می کند و منظور از آن عبارت است از وضع تمام مخارج شرکت مانند : هزینه تجارتی و مخارج بهره برداری استهلاک هزینه عمومی و تبلیغات مالیات و پاداش مطالبات مشکوك الوصول پذیرایی و غیره از درآمد کل شرکت . از شود ویژه به میزان ۲۰/۱ یا ۵۰٪ جهت تشکیل ذخیره قانونی شرکت تا زمانی که میزان آن به ۱۰٪ سرمایه اصلی شرکت برسد برداشت می شود و بعد از آن برداشت به عنان ذخیره قانونی اختیاری خواهد بود (ماده ۱۴۰ ل.ا.ق.ت). ثالثا - انتخاب مدیران و بازرسان : مدیران شرکت توسط مجمع عمومی موسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می شوند و مدت مدیریت آنان نباید از دو سال تجاوزنماید (مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ ل.ا.ق.ت) از طرف دیگر مجمع مزبور می تواند در تصمیمات بعدی خود هیات مدیره راکلا یا بعضا عزل نماید.

نحوه انتخاب مدیران شرکت در ماده ۸۸ (ل.ا.ق.ت) با اکثریت نسبی پیش بینی شده است و تعداد آرای هر رای دهنده در عدد مدیرانی که باید انتخاب شوند ضرب میشود و حق هر رای دهنده در عدد مدیرانی که باید انتخاب شوند ضرب می شود وحق هر رای دهنده برابر حاصل ضرب مذکور خواهد بود.

و در قسمت دوم ماده ۸۸ مذکور گفته شده است که : با توجه به اصل رعایت تساوی حقوق هر سهامدار در تخصیص رای به انتخاب مدیران تعداد سها هر رای دهنده تعدا آرا صاحبان سهام ممتاز مندرج در ماده ۴۲ (ل.ا.ق.ت) مانند سهام عادی حساب می شود در عدد مدیرانی که باید انتخاب شوند ضرب می شود.)

معمولا اقلیت از سیستم رای ادغامی استفاده می نمایند به این معنی که سهامداران اقلیت آرا خود را روی یک یا چند مدیر کاندیدا متمرکز می کنند تا بدین وسیله بتوانند در هیئت مدیره نفوذ نمایند و تا حدودی در کنترل شرکت مدخلیت داشته باشند. رابعا – تعیین روزنامه کثیرالانتشار شرکت از جمله اختیارات مجمع عمومی عادی سالیانه برای آگهی ها و اطلاعیه های بعدی سهامداران تا تشکیل مجمع عمومی سالانه بعد می باشد.

۱۸– انحلال و تصفیه شرکت سهامی

۱– انحلال شرکت سهامی

انحلال و تصفیه شرکت سهامی – انحلال شرکت سهامی شرکت سهامی ممکن است بنا به علل زیر منحل شود:

از بین رفتن حداقل نصف سرمایه شرکت بر اثر زیان های وارده به شرکت (ماده ۱۴۱ ل.ا.ق.ت).

از بین رفتن موضوع شرکت یا غیر ممکن شدن انجام موضوع شرکت (بند ۱ از ماده ۱۹۹ ل.ا.ق.ت).

در صورت انقضای مدت شرکت (بند ۲ ماده ۱۹۹ ل.ا.ق.ت).

تقلیل سرمایه شرکت به کمتر از حداقل قانونی (حداقل سرمایه شرکت سهامی عام ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال و حداقل سرمایه شرکت سهامی خاص ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد).

در صورت ورشکستگی شرکت.

در صورت تصمیم مجمع عمومی فوق العاده مبنی بر انحلال شرکت. انحلال شرکت هب حکم دادگاه موارد مندرج در ماده ۲۰۱ (ل.ا.ق.ت) ناظر به انحلال شرکت از طریق دادگاه با درخواست ذینفع می باشد.

به تجویز مواد ۱۰۶ و ۲۰۹ و ۲۱۰ (ل.ا.ق.ت) یک نسخه از صورت جلسه مجمع عمومی فوق العاده در مورد انحلال شرکت و نحوه تصفیه آن باید به مرجع ثبت شرکتها ارسال شود تا پس از ثبت برای اطلاع مردم در روزنامه رسمی و روزنامه کثیر الانتشار که اطلاعیه ها و آگهی های مربوط به شرکت در آن درج می گردد آگهی شود .

۲– تصفیه شرکت سهامی

انحلال و تصفیه شرکت سهامی – تصفیه شرکت سهامی تصفیه شرکت سهامی مشتمل بر عملیات زیر می باشد:

نقد کردن دارائی شرکت منحله

وصول مطالبات شرکت منحله

پرداخت دیون شرکت منحله

تقسیم باقیمانده دارائی شرکت بین سهامداران. اول – انتخاب وعزل مدیر یا مدیران تصفیه

تصفیه امور شرکت سهامی با مدیران شرکت است مگر اینکه اساسنامه شرکت یا مجمع عمومی فوق العاده که رای به انحلال شرکت می دهد ترتیب دیگر مقرر داشته باشد (ماده ۲۰۴ ل.ا.ق.ت).

پس در درجه اول مدیران شرکت برای انجام امور تصفیه انتخاب می شوند از طرف دیگر شرکت می تواند مدیر یا مدیران تصفیه

غیر از مدیران شرکت انتخاب نماید. با این کار دیگر وظایف مدیران شرکت و سایر نمایندگان خاتمه می یابد.

چنانچه به هر علت مدیر تصفیه تعیین نشدهباشد و یا تعین شده ولی به وظایف خود عمل ننماید هر ذینفع می تواند تعیین مدیر تصفیه را از دادگاه ذیصلاح درخواست نماید.

مدت ماموریت مدیر یا مدیران تصفیه حداکثر ۲ سال است تمدید این مدت با ذکر علل و جهات از طرف مدیر تصفیه به مجمع عمومی سهامداران بلامانع است.

اگر مدیر تصفیه قصد استعفائ داشته باشد باید مراتب را به مجمع عمومی عادی سهامداران شرکت اعلام نماید و نیز در صورت فوت یا حجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه هرگاه مدیران تصفیه متعدد باشند و مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته توسط مجمع عمومی شرکت انتخاب شده باشد مدیر یا مدیران تصفیه باقیمانده باید مجمع عمومی عادی شرکت را برای انتخاب جانشین دعوت کند ولی اگر مدیر تصفیه مجمع عمومی شرکت انتخاب شده باشد هر ذینفع می تواند از مرجع ثبت شرکتها بخواهدکه مجمع عمومی عادی سهامداران را برای تعیین جانشین مدیر تصفیه مذکور دعوت کند.

برای دوره تصفیه ممکن است به موجب اساسنامه یا به تصمیم مجمع عمومی صاحبان سهام یک یا چند ناظر تعیین شود تا به عملیات مدیران تصفیه رسیدگی کرده گزارش خود را به مجمع عمومی عادی سهامداران تقدیم کنند. دوم – اختیارات مدیر یا مدیران تصفیه

مدیران تصفیه نمایند شرکت در حال تصفیه محسوب شده و دارای کلیه اختیارات لازم جهت امر تصفیه حتی از طریق اقامه دعوی و ارجاع به داوری و حق سازش می باشند و حق دارند و می توانند برای طرح دعاوی و دفاع از آنها وکیل تعیین کنند (ماده ۲۱۲ ل.ا.ق.ت) ولی مدیر تصفیه نمی تواند دارائی شرکت در حال تصفیه را به خود یا به اقارب خود از طبقه اول و دوم تا درجه چهارم انتقال دهد (ماده ۲۱۳ ل.ا.ق.ت). سوم – وظایف مدیران ۱– عملیات تصفیه شرکت منحله

وصول مطالبات شرکت از بدهکاران اعم از سهامداران یا اشخاص ثالث ولو از طریق اقامه دعوی در مراجع قضائی.

نقد کردن دارائی شرکت از طریق فروش اموال منقول یا غیر منقول.

پرداخت دیون شرکت با رعایت حقوق صاحبان مطالبات ممتازه.

تقسیم باقیمانده دارائی شرکت بین سهامداران. ۲– دعوت مجامع عمومی

اول – مقام دعوت کننده مجامع عمومی در دوران تصفیه

دعوت مجامع اعم از عادی فوق العاده یا عادی به طور فوق العاده به عهده مدیران تصفیه است. در صورت خودداری مدیر تصفیه از انجام تکلیف ناظر مکلف است نسبت به دعوت مجمع عمومی اقدام نماید و یا اینکه دادگاه به تقاضای هر ذینفع حکم به تشکیل مجمع عمومی خواهد داد (ماده ۲۱۹ ل.ا.ق.ت).

دوم – حق کسب اطلاع سهامداران

سهامداران شرکت حق ندارند مانند زمان قبل از انحلال شرکت از عملیات و حسابها در مدت تصفیه کسب اطلاع نمایند (ماده ۲۲۰ ل.ا.ق.ت).

مدیر یا مدیران تصفیه مکلفند تا زمانی که امر تصفیه شرکت خاتمه نیافته است همه ساله مجمع عمومی عادی سهامداران را با رعایت شرایط وتشریفاتی که در قانون و اساسنامه پیش بینی شده است دعوت و صورت دارائی منقول و غیر منقول و ترازنامه و حساب سود و زیان عملیات خود را به مجمع عمومی سالیانه تسلیم و گزارشی از اعمالی که تا زمان تشکیل مجمع مزبور انجام داده اند به مجمع عمومی عادی تقدیم نمایند. ۳– الزامات رعایت تشریفات قانونی

در طول مدت تصفیه مقررات راجع به دعوت و تشکیل مجامع عمومی و شرایط حد نصاب و اکثریت مجامع مانند زمان قبل از

انحلال شرکت باید رعایت شود و هر گونه دعوتنامه و اطلاعیه ای که مدیران تصفیه برای سهامداران منتشر می کنند باید در روزنامه کثیر الانتشار که اطلاعیه ها و آگهی های مربوط به شرکت در آن درج می گردد تشکیل شود ولی اتخاذ تصمیم ننماید مدیر یا مدیران تصفیه مکلف به انتشار گزارش خود و صورتحسابهای مقرر در ماده ۲۱۷ (ل.ا.ق.ت) در روزنامه کثیر الانتشاری که اطلاعیه هیا مربوط به شرکت در آن درج می گردد جهت اطلاع عموم صاحبان سهام می باشند. ۴- اعلام ختم تصفیه به مرجع ثبت شرکت

مدیر یا مدیران تصفیه باید ظرف یک ماه پس از پایان امر تصفیه شرکت سهامی مراتب را به مرجع ثبت شرکتها به منظور حذف نام شرکت از دفتر مرجع مذکور و دفتر ثبت تجارتی اعلام نمایند و نیز جریان امر باید در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه ها و آگهی های مربوط به شرکت در آن درج می شود آگهی شود.

پس از پایان تصفیه در صورتی که وجوهی متعلق به بستانکاران و سهامداران شرکت باقی مانده باشد مدیر تصفیه مکلف است وجوه باقیمانده را در حساب مخصوص نزد یکی از بانکهای ایران تودیع و صورت اسامی بستانکاران و صاحبان سهامی را که روزنامه رسمی و کثیر الانتشار به اطلاع اشخاص ذینفع برسانند تا برای دریافت مطالبات خود به بانک مورد نظر مراجعه کنند.

چهارم – مسئولیت مدنی و جزائی مدیران تصفیه

مسئولیت مدنی مدیران تصفیه در اثر ارتکاب تقصیرتابع اصول کلی حقوق مدنی می باشد و چنانچه در اثر تقصیر مدیران تصفیه به سهامدار شخص ثالث ذینفع یا شرکت مستقیما خسارتی وارد گردد زیان دیده برای اخذ خسارت باید تقصیر فاعل زیان و رابطه سببیت بین فعل زیان آور و ضرر وارده رااثبات نماید.

ماده ۲۲۶ (ل.ا.ق.ت) مدیر یا مدیران تصفیه را که از مقررات مندرج در ماده ۲۲۵ (ل.ا.ق.ت) تخلف نموده باشد از لحاظ میزان خسارات وارده به بستانکارانی که طلب خود را دریافت نکرده باشند مسئول می داند.

در صورتی که پس ازانحلال شرکت معلوم شود که دارائی شرکت برای تادیه طلب بستانکار تکافو نمی کند دادگاه ذیصلاح می تواند به تقاضای هر ذینفع هر یک از مدیران یا مدیر عاملی را که کافی نبودن دارائی شرکت به نحوی از انحا معلول تخلفات او بوده منفردا یا متضامنا به پرداخت آن قسمت از دیونی که تادیه ان از دارائی شرکت امکان پذیر نیست محکوم کند.

در مورد مسئولیت جزائی مدیران تصفیه ماده ۲۶۸ (ل.ا.ق.ت) مقرر می دارد که مدیر یا مدیران تصفیه هر شرکت در صورتی که عالما مرتکب جرائم زیر شوند به حبس تادیبی از ۲ ماه تا ۶ ماه یا جزای نقدی از ۲۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

عدم اعلام نام ونشانی مربوط به مرجع ثبت شرکتها درظرف مدت یک ماه پس از اتخاذ تصمیم راجع به انحلال شرکت.

دعوت ننمودن مجمع عمومی عادی صاحبان سهام و اطلاع ندادن به مجمع از وضعیت اموال و مطالبات و قروض شرکت و نحوه تصفیه امور شرکت و مدتی را که جهت خاتمه امر تصفیه لازم می دانند تا مدت ۶ ماه پس از شروع به امر تصفیه.

دعوت ننمودن مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت همه ساله تا قبل از خاتمه امر تصفیه با رعایت شرایط و تشریفاتی که در این قانون و اساسنامه شرکت پیش بینی شده است و نیز عدم تسلیم صورت دارائی منقول و غیر منقول وترازنامه و حساب سود و زیان عملیات مربوط به مجمع مذکور به انضمام گزارش حاکی از اعمالی که تا آن موقع انجام داده اند.

ادامه دادن به عملیات امر تصفیه پس از خاتمه دوره تصدی مدیریت مشروط بر آنکه تمدید ماموریت خود را خواستار شده باشند.

عدم اعلام ختم تصفیه به مرجع ثبت شرکتها در ظرف مدت یک ماه پس از خاتمه آن

عدم تودیع وجوه باقیمانده پس از ختم تصفیه متعلق به سهامداران و بستانکارانی که طلب خود را وصول ننموده اند در حساب مخصوص در یکی از بانکهای ایرانی.

عـدم اطلاع توديع وجوه باقیمانـده مـذكور به اشـخاص ذينفع در طی آگهی ختم تصـفيه و نيز ارتكـاب جرائم منـدرج در ماده ۲۶۹ (ل.ا.ق.ت) منجر به حبس تاديبی از ۱ سال تا ۳ سال محكوميت خواهد داشت.

۱۹– شركت مختلط سهامی

۱– علل مهجوريت شركت مختلط سهامی

شركت مختلط سـهامی – علل مهجوريت شركت مختلط سهامی شركت مختلط سهامی نيز همانند شركت مختلط غير سهامی مهجور مانده و اشخاص رغبت چندانی به تشكيل اين نوع شركت از خود نشان نمی دهند.
اين امر البته به دلائـل مختلفی است كه برخی از آنهـا مربوط به موانع موجود بر سـر راه شـركای ضـامن است و به همـان دلايلی كه اشـخاص را از تشـكيل شـركت تضامنی منع می كند از تشكيل اين شركت نيز باز داشته است و چون در بحث شركت تضامنی بدان اشـاره از تكرار آن خـودداری ميشـود. برخی دلائـل ديگر مربـوط به شـركای سـهامی است كه در بخش مربـوط به علـل مهجوريت شركت مختلط غيرسهامی توضيح داده شد و از تكرار آن خودداری می شود. ولی در خصوص دلائل مربوط به شركای سهامی ذكر يـك نكته مهم است كه بـدان اشاره می شود: يكی از دلائل اهميت شـركت مختلط سـهامی درگذشـته اين بود كه تشـكيل شـركت سهـامی منوط به اجـازه قبلی دولت بود. در صورتی كه تشـكيل شـركت مختلط سـهامی احتياج به اجازه قبلی نـداشت و آزاد بود. با آزاد شدن تشـكيل شـركت های سـهامی و هم چنين با پيش بينی شـركت های با مسئوليت محدود ديگر احتياجی به تشكيل شركت مختلط سـهامی پيـدا نمی شود. مجموعه اين دلايل و عوامل سـبب شـده تا از تعـداد اين شـركت های كاسـته شـده و روز به روز نيز عرصه را به نفع شركت های سهامی و با مسئوليت محدود خالی نمايند.

۲– اداره شركت

شركت مختلط سـهامی – اداره شركت اداره اين شركت همانگونه كه ماده ۱۶۴ ق.ت صـراحت دارد با شريك يا شركای ضامن می باشد ماده فوق می گويد: (مديريت شركت مختلط سهامی مخصوص به شريك يا شركای ضامن است).
اين امر به خـاطر مسـئوليت سـنگينی است كه شـركای مـذكور در برابر طلبكاران شـركت دارنـد چرا كه مسـئوليت شـركای شـركت سهامی فقط تا ميزان آورده است در حالی كه شـركای ضامن از دارايی خود باقيمانده ديون شـركت را بايد بپردازند. بنابراين بايد به نحوی مديريت نمايند كه پاسخگوی اعمال و فعاليت های خود در شركت باشند.
با توجه به اين ماده شـركای سهامی حقی در اداره امور شركت ندارند اما اين امر آنها را از وظيفه نظارتی منع نمی كند و مانع از آن نمی شود كه آنها در جريان امورشركت قرار گيرند.
ماده ۱۶۵ ق.ت. بـدون در نظر گرفتن محدوديت در مورد هيئت نظار اشـعار داشـته: ۹در هر يك از شـركتهای مختلط سهامی هيئت نظاری لااقل مركب از سه نفر از شـركا برقرار می شود واين هيئت را مجمع عمومی شـركا بلافاصـله بعد از تشـكيل قطعی شـركت و قبل از هر اقدامی در امور شركت معين می كند انتخاب هيئت بر حسب شرايط مقرر در اساسنامه شركت تجديد می شود...) بنابراين شركای سهامی نيز می توانند عضو هيئت نظار باشند.
از طرف ديگر مـاده ۱۷۰ ق.ت. نيز درمورد حق اطلاـع شـركا اشـعار داشـته است كه: (تـا پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سـهمی می تواند (خود يا نماينده او) در مركز اصـلی شـكرت حاضـر شده از صورت بيلان و صورت دارايی و راپرت هيئت نظار اطلاع حاصل كند). با توجه به مطالب فوق بايد گفت شـركای سـهامی در اداره امور شركت نقشی ندارند ولی می توانند عضو

هیئت نظار شده بر امور شرکت نظارت کرده و در جریان مسائل شرکت قرار بگیرند.

۳– حدود مسئولیت شرکا

شرکت مختلط سهامی – حدود مسئولیت شرکا همانگونه که از تعریف فوق برمی آید دو نوع شریک در شرکت فوق وجود دارد و مسئولیت هر گروه نیز متفاوت می باشد که به بیان آن می پردازیم:

ماده ۱۶۲ ق.ت. می گوید:(... شرکای سهامی... مسئولیت آنها تا میزان همان سرمایه ای است که در شرکت دارند...) بنابراین گروه اول از شرکا که سرمایه شرکت را تامین می کننـد به صراحت ماده مـذکور فقط تا میزان سرمایه خود که درشرکت گذاشته اند مسئولیت دارند و رد صورتی که تمام سرمایه تعهد شده خود را به شرکت نداده باشند در صورت ورشکستگی مدیر تصفیه مابقی آن را از آنـان وصـول خواهـد کرد. در این خصوص مـاده ۱۷۳ ق.ت. می گوید:(هر گاه شرکت مختلط سهامی ورشکسته شود و شرکـای سهامی تمـام قیمت سهام خود را نپرداخت باشنـد مـدیر تصفیه آنچه راکه برعهـده آنها باقی است وصول می کنـد). ورد صورتی هم که شرکت به طریقی غیر از ورشکستگی منحل شود ماده ۱۷۴ ق.ت. تصریح دارد که :(... هریک از طلبکاران شرکت می تواننـد به هر یک از شرکای سهامی که از بابت قیمت سهام خود مدیون شرکت رجوع کرده در حدود بدهی آن شری طلب خود را مطالبه نماینـد. مادام که شرکت منحل نشده طلبکاران برای وصول طلب خود حق رجوع به هیچ یک از شرکای سهامی را ندارند.)

در خصوص شریک ضامن ماده ۱۶۲ ق.ت. اشعار می دارد: (شریک ضامن کسی است که سرمایه او به صورت صهام در نیامده و مسئول کلیه قروضـی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیـدا شود و در صورت تعدد شریک ضامن مسئولیت آنها در مقابل طلبکاران و روابط آنها با یکدیگر تابع مقررات شرکت تضامنی خواهد بود)

بنابراین برخلاف شرکا دسته اول شرکا تضامنی چون اعتبار و کار و صنعت خود را به شرکت می آورند بر همین مبنا هم مسئولیت دارنـد در صورتی که سرمایه شرکت نتواند پاسخ بدهی های شرکت را بدهد خود آنها از دارایی خود باید آن را جبران نمایند. و در واقع همان مقررات شرکت تضامنی در اینجا حاکم می باشد.

۴– تفاوت شرکت مختلط سهامی با غیرسهامی

شرکت مختلط سهامی – تفاوت شرکت مختلط سهامی با غیرسهامی در شرکت مختلط غیرسهامی سهم شریک با مسئولیت محدود به قطعات سهام تقسیم نمی شود و آزادانه قابل معامله نسبت و شخصیت شرکای با مسئولیت محدود در شرکت مدنظر است در صورتی که در شرکت مختلط سهامی شرکای با مسئولیت محدود به صورت سهم در می آید و مانند سهام شرکت های سهامی قابل نقل وانتقال است و شخصیت شرکای صاحب سهم از اهمیت برخوردار نیست و هر صاحب سهمی شریک شرکت محسوب می شود.

به همین ترتیب شرکت مختلط همه مزایای شرکت مختلط غیر سهامی را واجداست با این مزیت که معامله سهام در ان کاملا ازاد می باشد.

۵– مشارکت اشخاص حقوقی در شرکت به عنوان شریک ضامن

شرکت مختلط سهامی – مشارکت اشخاص حقوقی در شرکت به عنوان شریک ضامن این بحث در خصوص شرکت های غیر سهامی نیز مطرح است که آیا اشخاص حقوقی می توانند به عنوان شریک ضامن عضو شرکت شوند یا نه؟ عده ای اعتقاد دارند که

چون شریک ضامن در شرکت های مختلط کار و صنعت خود را در شرکت می گذارند باید حتما شخص حقیقی باشند. بعلاوه اینکه برخی معتقدند این اشخاص نمی توانند عضو شرکت تضامنی گردند. این نگرش به نظر نمی رسد چندان قابل دفاع باشد چرا که در شرکت های تضامنی نیز مسئولیت هر شریک تا میزان دارایی وی می باشد که در خصوص اشخاص حقوقی هم نمی تواند با مانعی موجه شود و از طرف دیگر اشخاص حقوقی نیز می توانند تخصص خود را به شرکت آورند مضافا به اینکه ماده ۵۸۸ ق.ت. تصریح می کند که:(شخص حقوقی می تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت – بنوت و امثال ذلک).

بنابراین دلیلی وجود ندارد که اشخاص حقوقی نتوانند به عنوان شریک ضامن در شرکت های مذکور عضو شوند.

۲۰– شرکت مختلط غیرسهامی

۱– علل مهجوریت شرکت مختلط سهامی

شرکت مختلط غیرسهامی – علل مهجوریت شرکت مختلط سهامی همانگونه که در تعریف این شرکت گذشت این شرکت دو نوع شریک دارد. یک عده شرکای ضامن هستند و شرکای دیگر مسئولیت محدود دارند و مسئولیت آنها به اندازه سرمایه ای است که به شرکت آورده اند.

نگاهی به قواعد و مقررات و مسئولیت شرکا مبین این است که این شرکت همانند شرکت های مضاربه ای قانون مدنی که عده ای که سرمایه دارند و نمی خواهند. مستقیما فعالیت تجارری کنند یا نمی توانند تجارت نمایند سرمایه خود را در اختیار افرادی قرار می دهند که فاقد سرمایه اما واجد تخصص و صنعت هستند. تا در نتیجه فعالیت شرکای ضامن در سود سرمایه خود سهیم شوند اما امروزه ازاین نوع شرکت ها کاسته شده و این امر به دلایل متعددی می باشد که ذیلا بدان اشاره می شود:

برخی از دلایل مذکور همان دلایل کاهش رغبت افراد به این نوع شرکت می باشد. برخی دلایل دیگر مربوط به موانع و محدودیت های داخل خود شرکت و برخی دیگر تسهیلاتی است که در تشکیل شرکتهای دیگر وجود دارد می باشد که ذیلا بدان اشاره می شود: – ماده ۱۴۸ ق.ت. می گوید: (هیچ شریک با مسئولیت نمی تواند بدون رضایت سایر شرکا شخص ثالثی را با انتقال تمام یا قسمتی از سهم الشرکه خود به او داخل در شرکت کند) و این خود محدودیت بزرگی است که برای شریک شرکت مذکور قائل شده است و آنها را به سمت تشکیل شرکت های سرمایه ای می کشاند. – گر شخصی بدون رضایت سایر شرکا داخل شرکت شود این شخص نه حق دخالت در اداره شرکت و نه حق تفتیش درامور شرکت را خواهد داشت. این مطلب که در ماده ۱۴۹ ق.ت. آمده شرکای شرکت را با محدودیت بزرگی مواجه می سازد. – مطلب دیگر در ماده ۱۵۵ ق.ت آمده است. ماده مذکور می گوید:(هرکس به عنوان شریک با مسئولیت محدود در شرکت مختلط غیر سهامی موجودی داخل شود تا معادل سهم الشرکه خود مسئول قروضی خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته خواه اسم شرکت عوض شده یا نشده باشد. هر شرطی که بر خلاف این ترتیب باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود). – توسعه شرکت های سهامی در قرون اخیر و امکان تشکیل شرکت با مسئولیت محدود باعث شده است تا روز به روز اهمیت این شرکت های کاسته شود. در روزگاران گذشته اگر محدود بودن مسئولیت شرکایی که سرمایه به این شرکت ها می آورند باعث میل و رغبت آنها به این شرکت ها می شد امروزه با وجود شرکت های سهامی و با مسئولیت محدود که مسئولیت همه شرکا به میزان سرمایه آنهاست و از طرف دیگر برخلاف شرکت مختلط غیرسهامی در انتخاب مدیران و اداره امور شرکت نقش مستقیم دارند دیگر شرکت مختلط آن اهمیت سابق خود را از دست داده و اشخاص سرمایه گذار را به سمت تشکیل شرکتهای سهامی یا با مسئولیت محدود سوق می دهد. و از طرف دیگرفوت یا محجوریت

شرکا یا مـدیر نیز تاثیری در امورشـرکت نداشـته و شـرکا می تواننـد با تعیین مدیر یا مدیران دیگرموجودیت شـرکت را حفظ کنند. مجموعه این عوامل و عوامل دیگری که باشـرکت های دیگر یکسان است سـبب شده اند که امروزه این شرکت ها مهجور بمانند به گونه ای که از بدو تدوین قانون شاید تعداد انگشت شماری از این نوع شرکت ها تشکیل و به ثبت رسیده باشد.

۲– اداره شرکت

شرکت مختلط غیرسـهامی – اداره شرکت مطابق ماده ۱۴۴ ق.ت: (اداره شـرکت مختلط سـهامی به عهده شریک یا شرکای ضامن و حدود اختیارات آنها همان است که در مورد شرکای شرکت تضامنی مقرر است).

و در مورد شـرکای بـا مسـئولیت محـدود ماده ۱۴۵ اشـعار داشـته:(شـریک با مسـئولیت محدود نه به عنوان شـریک حق اداره کردن شرکت را دارد نه اداره امور شرکت از وظایف اوست). آنگونه که از مواد فوق برمی آید در شرکت مختلط غیرسهامی فقط شرکای ضـامن هسـتند کهحق اداره کردن شـرك را دارنـد و به عبـارت دیگر اداره و مـدیریت شـرکت تنهـا بر عهـده آنهاست و شـرکای با مسئولیت محدود نمی توانند در این امر دخالت کنند.

علت این امر نیز این است که شـرکای ضامن در مقابل اشـخاص ثالث مسـئولیت نامحـدد دارند وطبیعی است که باید حقوق آنها در مقابل شـرکای با مسـئولیت محدود حفظ شود و اراده آنها می تواند در تصمیم شرکای ضامن تاثیر گذارد. حال سئوال این است که آیا شرکای با مسئولیت محدود هیچ دخالتی در شرکت نمی توانند بکنند و حدود این منع قانونی تا کجاست؟

همانگونه که قانونگذار تصـریح کرده شـرکای با مسئولیت محدود نمی توانند در اداره شرکت دخالت کنند. بدیهی است که منظور از اداره شـرکت انجام دادن کلیه عملیات و معاملاتی است که برای شـرکت ایجاد تعهد کند و هدف از آن نیز حفظ حقوق شرکای ضامن در قبال سایر شـرکا واشـخاص ثالث می باشد. پس بنابراین نباید نتیجه گرفت که اعمال شریك با مسئولیت محدود در درون شرکت نیز که ارتبـاطی بـاحقوق اشـخاص ثـالث نـدارد ممنوع است. بنـابراین شـریک بـا مسـئولیت محـدود می توانـد در رای دادن مشـورت شـرکت در مجـامع و سـایر امـوری که جنبه اداری درون شـرکت دارد دخـالت کنـد. کمـا اینکه خود مقنن به حق نظـارت شرکای با مسئولیت محدود تصریح کرده است.

ماده ۱۴۷ ق.ت در این خصوص می گوید:(هر شـریك با مسئولیت محدود حق نظارت در امور شرکت را داشته و می تواند از روی دفاتر واسـناد شرکت برای اطلاع شخص خود راجع به وضعیت مالی شرکت صورت خلاصه ترتیب دهد. هر قراردادی که بین شرکا برخلاف این ترتیب داده شود از درجه اعتبار ساقط است.)

بنـابراین قانون تجارت برخلاف مواد ۱۴۴ و ۱۴۵ که دخالت شـرای با مسـئولیت محدود را در اداره شـرکت منع کرده است در ماده ۱۴۷ به صراحت حق نظارت را به آنها اعطا نموده واین موضوع جنبه نظم عمومی داشته تا آنجا که قرارداد بر خلاف آن را از درجه اعتبار ساقط دانسـته است. نکته ای که در خصوص اداره شـرکت قابل توجه است انتخاب مدیران شـرکت است. مسـئله این است که آیا شـرکا می توانند از اشخاص خارج شرکت همانند ماده ۱۲۰ ق.ت. اشـخاص را به عنوان مدیر انتخاب نمایند و آیا اصولا انتخاب شرکای با مسئولیت محدود به عنوان مدیر مجاز است؟

ظاهر ماده ۱۴۴ ق.ت. چنین امری را نمی پذیرد چرا که اداره آن را از وظایف شرکا ضامن می داند و طبیعی است که با پذیرش آن شرکای با مسـئولیت محـدود نیز نمی تواننـد به عنوان مـدیر انتخاب شوند. و این سـیاست قانونگذار شـرکت های مختلط را در بهر ه بردن از متخصصـین امر مدیریت محدود می کند. ولی به نظر می رسد که با اسـتفاده از اصول کلی حاکم بر شـرکتهای تضامنی می توان اسـتنباط کرد که انتخاب مدیران از بین اشخاص خارج از شرکت و حتی شرکای با مسئولیت محدود امکانپذیر باشد. ماده ۱۲۰ ق.ت. که در خصوص اداره شـرکت هـای تضـامنی است چنین امری را تجویز می کنـد و از طرف دیگر لحن ماده ۱۴۴ به گونه ای

است که اداره شرکت را از اختصاصات شرکای ضامن می داند کما اینکه اداره شرکت تضامنی یا هرشرکت دیگی نیز از اختیارات و وظایف شرکاست. بنابراین در صورتی که اشخاص ضامن شخص را حتی خارج از شرکت نیز به این سمت بگمارند باز هم خود آنها هستند که شرکت را اداره می کنند چرا که مدیر مذکور نماینده آنها تلقی می شود و مانند این است که خودشان شرکت را اداره نمایند. بنابراین می توان با این توضیح و به خاطر نفعی که شرکت در انتخاب مدیران متخصص می تواند داشته باشد چنین امری را برای شرکت تجویز کرد.

۲۱– بررسی اشکالات قانونی شرکت های تضامنی– نسبی– مختلط.

۱– عدم تعیین زمان برای تقسیم سود در شرکت های تضامنی

بررسی اشکالات قانونی شرکت های تضامنی– نسبی– مختلط. – عدم تعیین زمان برای تقسیم سود در شرکت های تضامنی قانونگذار در شرکت تضامنی برخلاف شرکت سهامی زمان خاصی را برای تقسیم سود معین نکرده است که شایسته است در این مورد پیش بینی های لازم به عمل آید.

۲– عدم تعیین حدود اختیارات و وظایف مدیران در شرکت های تضامنی

بررسی اشکالات قانونی شرکت های تضامنی– نسبی– مختلط. – عدم تعیین حدود اختیارات و وظایف مدیران در شرکت های تضامنی همچنین قانونگذار در خصوص حدود اختیارات و وظایف مدیران در شرکت های تضامنی مقرراتی وضع ننموده است که باید در این مورد نیز چاره بیندیشد.

۳– لزوم تعیین مدیر درشرکت های تضامنی

بررسی اشکالات قانونی شرکت های تضامنی– نسبی– مختلط. – لزوم تعیین مدیر درشرکت های تضامنی طبق ماده ۱۲۰ ق.ت. در شرکتهای تضامنی شرکا باید لااقل یک نفر از میان خود یا از خارج به سمت میدری معین نمایند. اما قانون مذکور تعیین نمی کند که هر گاه شرکا به این تکلیف عمل نکنند چه باید کرد.بدیهی است که تشکیل شرکت تضامنی برخلاف آنچه درخصوص شرکتهای سهامی صادق است منوط به نصب مدیر نیست. بنابراین هر اقدامی که هیر یک از شرکا انجام دهند مستلزم تنفیذ آن توسط کلیه شرکا خواهد بود که چنین ترتیبی با طبیعت شرکت تضامنی مطابقت ندارد و اصولا شرکا باید حتما مدیر یا مدیران را تعیین کنند و این اشکالی است که قانونگذار باید نسبت به رفع آن اقدام نماید.

۴– اصلاح عبارتی از ماده ۱۲۵ قانون تجار در خصوص شرکت تضامنی

بررسی اشکالات قانونی شرکت های تضامنی– نسبی– مختلط. – اصلاح عبارتی از ماده ۱۲۵ قانون تجار در خصوص شرکت تضامنی در ماده ۱۲۵ ق.ت. که مقرر شده: (هر کس به عنوان شریک ضامن درشرکت تضامی موجودی داخل شود...) به نظر می رسد قید کلمه ضامن بی وجه است. زیرا هر شریکی وارد شرکت شود ضامن است و در واقع همه شرکا ضامن هستند نه آنکه شریکی ضامن و شریکی غیرضامن باشد. بنابراین حذف کلمه مزبور خالی از وجه نمی باشد.

۵– دلایل عدم اقبال شرکت های تضامنی و نسبی

بررسی اشکالات قانونی شرکت های تضامنی- نسبی- مختلط. - دلایل عدم اقبال شرکت های تضامنی و نسبی این نوع شرکت از نظر تاریخی سابقه طولانی دارد و از حقوق روم اقتباس شده و در قرون وسطی به شکل فعلی آن در اروپا رواج داشت . با اینکه این نوع شرکت تقریبا در اکثر کشورها وجود دارد . ولی اقبال عمومی درگرایش به این شرکت ها به خاطر مسئولیت نامحدودی که برای شرکای قائل است کم می باشد. گذری به قانون مربوط به شرکت های تضامنی موید این ادعاست با نگاهی به قوانین بتوان دلایل عدم اقبال به این شرکتها را دریافت:

ذیل ماده ۱۱۶ ق.ت مقرر میدارد: (... اگر دارایی شرکت برای تادیه تمام قروض کافی نباشد هر یک از شرکا مسئول پرداخت تمام قروض شرکت است. هر قراری که بین شرکا برخلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود).

ماده ۱۲۴ ق.ت. نیز می گوید: (... پس از انحلال طلبکاران شرکت می توانند برای وصول مطالبات خود به هر یک از شرکا که بخواهند و یا به تمام آنها رجوع کنند و در هر حال هیچ یک از شرکا نمی توانند به استناد اینکه میزان قروض شرکت از میزان سهم او در شرکت تجاوز می نماید از تادیه قروض شرکت امتناع ورزد...).

ماده ۱۲۶ ق.ت. نیز مقرر می دارد: (هر گاه شرکت تضامنی منحل شود ... اگر دارایی شرکت برای پرداخت قروض آن کفایت نکند طالبکاران شرکت حق دارند بقیه طلب خود را از تمام یا فرد فرد شرکا ضامن مطالبه کنند...) نگاهی به مواد فوق نشان از مسئولیت نامحدود شرکا پس از انحلال شرکت دارد و طبیعی است که این مسئولیت نامحدود از رغبت و گرایش سرمایه گذاران برای تشکیل این نوع شرکت کاسته و آنها را به سمت تشکیل شرکت های سرمایه ای سوق دهد.

ماده ۱۱۸ ق.ت. مقرر می دارد: (شرکت تضامنی وقتی تشکیل می شود که تمام سرمایه نقدی تادیه و سهم الشرکه غیرنقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد.) همانگونه که ماده فوق اشعار داشته شرکا تا تمام سرمایه شرکت را نقدا تادیه نکنند یا سهم الشرکه غیرنقدی تسلیم ننمایند نمی توانند شرکت تضامنی را تشکیل دهند درحالی که درشرکت های دیگر بخصوص شرکتهای سهامی شرکا می توانند با پرداخت درصدی از سرمایه و تعهد مابقی آن شرکت را تشکیل دهند و این امر نیز می توانند یکی از موانع رغبت به این شرکت تلقی شود. - عامل دیگر می تواند مربوط به محدودیت در انتقال سهم الشرکه باشد.

ماده ۱۲۳ ق.ت. می گوید: (در شرکت تضامنی هیچ یک از شرکا نمی تواند سهم خود را به دیگری منتقل کند مگر به رضایت تمام شرکا).

همانگونه که مذکور است در شرکت تضامنی در صورتی که شریکی بخواهد سهم خود را انتقال دهد بایدهمه شرکا بدان رضایت هند. اولا این انتقال غیر ممکن است و این هم می تواند مانعی در رغبت افراد به تشکیل این شرکت باشد چرا که در مقام مقایسه در سایر شرکت ها به خصوص شرکت های سهامی شرکا به راحتی می توانند سهم خود را به دیگری انتقال دهند و از مزایای شرکت نیز استفاده کنند. - عامل دیگر مربوط به شرکایی است که به شرکت تضامنی موجودی داخل شوند چرا که قانون این شرکا را در مقابل قروض قبل از وصول نیز مسئول می داند. ماده ۱۲۵ ق.ت. د راین خصوص اشعار می دارد: (هر کس به عنوان شریك ضامن در شرکت تضامنی موجودی داخل شود متضامنا با سایرشرکا مسئول قروضی هم خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته اعم از اینکه در اسم شرکت تغییری داده شده یا نشده باشد. هر قراری که بین شرکا برخلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود). - محدودیت دیگر شرکای شرکت تضامنی در ماده ۱۳۴ ق.ت. مذکوراست .با توجه به این ماده:(هیچ شریکی نمی تواند بدون رضایت سایر شرکا (به حساب شخص خود یا به حساب شخص ثالث) تجارتی از نوع تجارت شرکت نموده و یا به عنوان شریك ضامن یا شریك با مسئولیت محدود درشرکت دیگری که نظیر آن تجارت را دارد داخل شود). وطبیعی است که اگر عضو شرکت بودن مانع تجارت دیگر شود و باصطلاح آزادی تجارت را از افراد بگیرد این امر خود می تواند سبب بی میلی در گرایش آن باشد. - عامل مهم دیگری که می تواند در عدم رغبت افراد در تشکیل این شرکتها موثر باشد مربوط

به فوت یا محجوریت شرکای شرکت تضامنی می باشد.
از آنجایی که در شرکت تضامنی شخصیت شرکا دارای اهمیت زیادی می باشد و به خاطر همین امر معمولا این نوع شرکت بین افراد یک خانواده یا بین دوستان معتمد شکل می گیرد وجود هر شریک در شرکت برای بقیه از اهمیت بالایی برخوردار است و مقنن هم با توجه به این مسئله مواد مربوطه را انشا کرده است. در حالی که د رشرکت های سرمایه ای این سرمایه است که سرمایه سهام به آسانی قابل انتقال است.
بـا توجه به این امر فوت یا محجوری هر یک ازشرکا شرکت و بقیه شرکا را با مخاطره ای جدی روبرو می سازد و ممکن است با فوت هر شریک شرکت در معرض انحلال قرار گیرد و این موضوعی است که رغبت افراد را در تشکیل این شرکت های ممکن است کاهش دهد. در این خصوص ماده ۱۳۶ ق.ت. می گوید:(شرکت تضامنی در موارد ذیل منحل می شود...). – در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکا مواد ۱۳۹ و ۱۴۰ ...) و مواد مذکور اشعار می دارند: ماده ۱۳۹ ق.ت: (در صورت فوت یکی از شرکا بقا شرکت موقوف به رضایت سایر شرکا و قائم مقام متوفی باید در مدت یک ماه از تاریخ فوت رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام نمود نسبت به اعمال شرکت در مدت مزبور از نفع و ضرر شریک خواهد بود ولی در صورت اعلام عدم رضایت در منافع حاصله در مدت مذکور شریک بوه و نسبت به ضرر آن مدت سهیم نخواهد بود. سکوت تا انقضای یک ماه در حکم اعلام رضایت است.)
ماده ۱۴۰ ق.ت.: (در مورد محجوریت یکی از شرکا مطابق مدلول ماده فوق عمل خواهد شد). – یکی دیگر از دلایلی را که می توان به این بحث افزود رواج شرکت های سرمایه به خصوص شرکت با مسئولیت محدد می باشد چرا که برخلاف شرکت تضامنی مسئولیت شرکا محدود است و شرکا می توانند اموال شخصی خود را از توقیف و تعرض طلبکاران شرکت مصون نگه دارند.
آنچه گفته شد از موانع و محدودیت هایی است که به شرکای شرکت تضامنی تحمیل می شود وباعث ایجاد مسئولیت نامحدود گشته و همین امر رغبت اشخاص را برای تشکیل شرکت کاهش می دهد و از طرف دیگر آنها را به سمت تشکیل شرکت های سرمایه ای سوق می دهد. و رزو به روز از تعداد شرکت های مذکور می کاهد.

۶– تشکیل شرکت و مشکلات موجود

بررسی اشکالات قانونی شرکت های تضامنی– نسبی– مختلط. – تشکیل شرکت و مشکلات موجود شرکت تضامنی به موجب قراردادی بین شرکا منعقد می گردد و تشکیل می شود این قرارداد باید علاوه بر دارا بودن شرایط عمومی که برای تشکیل قرارداد ضروری است از قبیل قصد و رضای شرکا اهلیت داشتن موضوع و مشروعیت جهت تشکیل شرکت باید شرایط شکلی را نیز که از قوانین مختلفه مربوط به شرکت ها قابل استنباط است داشته باشد. در غیر اینصروت شرکت نمی تواند اعتبار حقوقی کسب کند استنباط است داشته باشد . درغیر این صورت شرکت نمی تواند اعتبار حقوقی کسب کند و فعالیت آن می تواند برای شرکا در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت به دنبال داشته باشد.
بنابراین شرکت تضامین باید به موجب قراردد کتبی که شرکت نامه نامیده می شود بوجود آید و این شرکت نامه نیز باید به شکل رسمی تنظیم شده و به ثبت برسد چراکه در غیر این صورت مطابق مواد ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد. و مطابق ماده ۱۹۵ قانون تجارت ثبت کلیه شرکت های مذکور در این قانون الزامی و تابع مقررات ثبت شرکت هاست . بنابراین شرکت نامه باید به صورت رسمی تنظیم گردد. بعد از تنظیم و ثبت شرکت نامه شرکت نامه باید برای آگاهی عموم منتشر گردد. گر چه انتشار شرکت نامه از شرایط شکلی تشکیل شرکت لیکن ماده ۱۹۷ قانون تجارت نشر آن را لازم دانست و ماده ۱۹۸ نیز ضمانت اجرای عدم رعایت ماده مزبور را جواز ابطال عملیات شرکت دانسته است و ازطرف دیگر در عمل نیز برای

به رسمیت شناختن شرکت رعایت مقررات انتشار شرکت نامه ضروری است.
گذشته از آنچه در خصوص تنظیم قرارداد شرکت ثبت و انتشار آن گفته شد مطابق ماده ۱۱۸ قانون تجارت:(شرکت تضامنی وقتی تشکیل می شود که تمام سرمایه نقدی تادیه و سهم الشرکه غیرنقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد.)
بنابراین مطابق این ماده تا زمانی که تمام سرمایه شرکت (خواه نقدی و خواه غیر نقدی) تادیه و تسلیم نشده باشد شرکت تضامنی تشکیل نمی شود.
سهم الشرکه غیرنقدی نیز مطابق ماده ۱۲۲ قانون تجارت باید قبل از تشکیل با رضایت همه شرکا تقویم شود . قانونگذار برای عدم رعایت مقررات پیش بینی شده درماده ۱۱۸ ق.ت. ضمانت اجرایی پیش بینی ننموده است و جا دارد در این خصوص تمهیدات لازم به عمل آید. نکته دیگر در خصوص اساسنامه شرکت است چرا که هر شخصیت حقوقی برای فعالیت و رسیدن به اهدافی که در پیش گرفته است احتیاج به برنامه وتشکیلاتی دارد که قبلا باید طرح وتصویب شده باشد. این امر نیز معمولا در سندی انجام می شود که اساسنامه نامیده می شود در واقع اساسنامه سندی است که معرف تشکیلات اهداف و شیوه ای است که شخصیت حقوقی برای فعالیت و ادامه آن بر آن اساس عمل می کند.
درمقررات مربوط به شرکت تضامنی هیچ تصریح قانونی بر لزوم وجود اساسنامه دیده نمی شود. وهمه جا از عنوان شرکت نامه استفاده شده است و از طرفی شرکت نامه عقد شرکت محسوب می شود و شرایط انعقاد وتعداد شرکا و اراده آنها برای تشکیل شرکت و سایر نکات ضروری در آن درج می شود. بنابراین می توان گفت با درج این نکات در شرکت نامه ضرورت چندانی به وجود اساسنامه احساس نمی شود و به همین خاطر قانونگذار نیز آن را ضروری ندانسته است اما از نجا که ممکن است تعداد شرکای شرکت تضامنی نیز زیادتر باشند و از طرفی اهداف و گستره فعالیت شرکت گسترده باشد می توان علاوه بر شرکت نامه که عقد شرکت تلقی می شود سایر مسائل مربوط را در اساسنامه گنجاند و مبنای کار شرکت تلقی گردد. هم چنین در شرکت تضامنی لازم است که شرکا مطابق ماده ۱۲۰ قانون تجارت لااقل یک نفر را از میان خود یا خارج به سمت مدیریت معین نمایند و حدود مسئولیت مدیر مذکور نیز مطابق ماده ۱۲۱ قانون تجارت و ماده ۵۱ قانون تجارت در خصوص شرکت های سهامی که اعتبار آن در این مورد همچنان باقی است مسئولیت وکیل در مقابل موکل است ولی از لحاظ کیفری در این مورد قاعده خاصی وضع نشده بنابراین تابع مقررات عمومی است و مدیری که به این ترتیب انتخاب می شود مدیر اجرایی شرکت بوده و نماینده شرکت برای انجام امور مربوطه طبق اساسنامه یا شرکت نامه می باشد.

۲۲- افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی خاص و عام

۱ - مقدمه

افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی خاص و عام - مقدمه افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی خاص جهت سهامداران شرکت و کسانی که مایل به سرمایه گذاری در شرکت می باشند وفق مقررات مواد ۱۵۷ الی ۱۶۹ و مواد ۱۸۳ الی ۱۸۸ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت صورت می پذیرد.
افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی عام برای سهامداران تابع مواد فوق الذکر و کسانی که قصد دارند به جرگه سهامداران وارد شوند وفق مواد ۱۷۰ الی ۱۸۲ لایحه اصلاحی قسمتی از قانون تجارت صورت خواهد گرفت. روش افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی خاص
سرمایه شرکت را می توان از طریق صدور سهام جدید یا از طریق بالا ـ بردن مبلغ اسمی سهام موجود افزایش داد (ماده ۱۵۷

ل.ا.ق.ت) الف: پرداخت مبلغ اسمی یا مبلغ افزایش سرمایه به نقد:

در این حالت ارائه گواهی بانکی با رعایت ماده ۱۸۴ ل.ا.ق.ت بهمراه سایر مدارک به اداره ثبت شرکتها الزامی است. ب: تبدیل مطالبات حال شده اشخاص از شرکت به سهام جدید:

در تبدیل مطالبات حال شده اشخاص به سهم رعایت مواد ۱۷۵ الی ۱۸۷ ل.ا.ق.ت الزامی است سهام جدیدی که در نتیجه این گونه افزایش سرمایه صادر می گردد می بایستی ورقه خرید سهم توسط طلبکاری که مایل به پذیره نویسی می باشد امضا شود در ورقه خرید سهم رعایت بندهای ذیل ماده ۱۷۹ ل.ا.ق.ت ضروری است در مورد مواد فوق الاشاره در موقع ارائه مدارک افزایش سرمایه می بایستی لیست کاملی از بستانکاران شرکت شامل مطالبات حال شده آنان که تبدیل به سهام گردیده و رونوشت اسناد و مدارکی که حاکی است از تصفیه این مطالبات که صحت آن به تایید بازرسان شرکت رسیده باشد وتایید هیات مدیره دایر بر تبدیل مطالبات به سهام به همراه سایر مدارک به اداره ثبت شرکتها تسلیم شود. ج: انتقال سود تقسیم نشده یا اندوخته شرکت یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید به سرمایه:

سود یا اندوخته مازاد بر اندوخته قانونی و یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید براساس ماده ۱۶۰ ل.ا.ق.ت را به سرمایه شرکت اضافه نماید در این حالت کلیه عواید حاصله و سود یا اندوخته قانونی به نسبت سهام به هر یک از سهامداران تعلق می گیرد صورتجلسه هیات مدیره دایر بر رعایت موارد بهمراه سایر مدارک به اداره ثبت شرکتها تسلیم گردد. د: تبدیل اوراق قرضه به سهام:

افزایش سرمایه از طریق تبدیل اوراق قرضه به سهام فقط در شرکت های سهامی عام با رعایت مفاد مواد ۵۱ الی ۷۱ ل.ا.ق.ت امکان پذیر می باشد.

ورقه قرضه ورقه قابل معامله ای است که معرف مبلغی وام با بهره معین است که تمام یا جزئ آن در موعد یا مواعد معین باید به مالک آن مسترد گردد دارندگان اوراق قرضه جزئ سهامداران شرکت محسوب نمی شوند و در اداره شرکت حق هیچگونه دخالتی را ندارند و فقط بستانکاران شرکت محسوب می گردند.

مجمع عمومی فوق العاده شرکت می تواند در صورتی که موعد پرداخت اوراق قرضه فرا رسیده باشد تعویض این اوراق با سهام شرکت را تصویب نماید این تصمیم باید مقارن و همزمان با تصمیم افزایش سرمایه حداقل تاسقف اوراق قرضه منتشره باشد این تصویب باید با رعایت ماده ۱۶۱ ل.ا.ق.ت و خصوصا تبصره ۲ آن همراه باشد. و: افزایش سرمایه از طریق تادیه غیرنقد

افزایش سرمایه از محل تادیه مبلغ اسمی سهام جدید به غیر نقد فقط در شرکتهای سهامی خاص امکان پذیر می باشد.

وفق بند ۴ ماده ۱۸۳ ل.ا.ق.ت چنانچه تمام یا قسمتی از افزایش سرمایه از طریق آورده های غیر نقدی سهامداران یا افراد دیگری که مجمع با ورود آنان به شرکت موافقت می نماید باشد بر اساس رعایت ماده ۸۲ قانون فوق الذکر این اموال می بایستی مورد تقویم و ارزیابی کارشناس رسمی دادگستری واقع گردیده و به تصویب مجمع عمومی فوق العاده با دستور جلسه افزایش سرمایه رسیده و مدارک آن بانضمام سایر مدارک مورد نیاز به اداره ثبت شرکتها ارائه گردد. مبلغ افزایش سرمایه از آورده غیر نقدی تابع مبلغ وارزش تعیین شده آن توسط کارشناس مربوطه بوده و ذکر مبلغی بیش از آن مجاز نمی باشد چنانچه این آورده مربوط به تعدادی از سهامداران یا افراد جدیدالورود به شرکت باشد رعایت مواد ۷۷ الی ۸۱ ل.ا.ق.ت الزامی است (در زمانی که در مجمع بحث در مورد افزایش سرمایه شرکت کلا یا جزئا از محل آورده های غیرنقد و استفاده از مزایای درخواست شده مربوط به آن سهام می باشد.

سهامداران آورنده آورده های غیر نقد حق رای در جلسه نداشته و آن قسمت از سرمایه غیر نقد که موضوع مذاکره و رای می باشد از حیث حد نصاب جهت اعلام رسمیت جلسه و رای گیری محسوب نمی گردد و چنانچه مجمع با این آورده ها و امتیازات درخواست شده موافقت ننماید دومین جلسه مجمع بلافاصله زمانی که بیش از یک ماه نخواهد بود تشکیل ودر حد فاصل دو جلسه

اشخاص که آورده های غیر نقـد آنان و یا مزایای درخواست شده توسط مجمع قبول نشده باشد در صورت تمایل می توانند بمیزان ارزش تعیین شده اموال غیر نقد بصورت نقد مبلغ سهام را تعهد و تادیه نمایند و همچنین از مزایا و امتیازات درخواستی نیز انصراف حاصل نمایند در صورتی که صاحبان آورده غیر نقد و درخواست کنندگان مزایا و امتیازات ذکر شده بنظر مجمع تسلیم نشوند تعهد آنها نسبت به سهام خود باطل شده محسوب و سایر پذیره نویسان می توانند بجای آنان این سهام را تعهد و مبالغ لازم را تادیه و سهام مربوطه را ابتیاع نمایند ضمنا در جلسه ثانوی که جهت رسیدگی به وضع اورده های غیر نقد و مزایای مطالبه شده جهت آن تشکیل می گردد می بایستی بیش از نصف پذیره نویسان هر مقدار از سهام شرکت که تعهد شده است حاضر باشند و در آگهی دعوت نوبت دوم باید نتیجه جلسه قبل و دستور جلسه نوبت دوم قید گردد (ماده ۸۰ ل.ا.ق.ت)

همچنین در صورت انصراف سهامداران از تبدیل آورده های غیرنقد به سرمایه شرکت و عدم خریداری سهام جدید توسط سایر سهامداران در صورتی که قسمتی از افزایش سرمایه بصورت نقد بوده و مبالغ آن تادیه و گواهی از بانک ارائه گردیده شرکت می تواند در صورت انصراف از کل افزایش سرمایه به استناد ماده ۱۹ قانون تجارت از اداره ثبت شرکتها خواستار دریافت گواهینامه استرداد سرمایه واریزی جهت قسمتی از افزایش سرمایه را نماید و اداره مذکور به استناد ماده مار الذکر ملزم به ارائه چنین گواهینامه ای می باشد. افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی عام (انحصارا جهت شخص سهامداران) و سهامی خاص (سهامداران و افراد جدیدالورود)

مجامعی که جهت اتخاذ تصمیم در خصوص امر مذکور تشکیل می گردد به دو صورت ذیل امکان پذیر است : الف: تشکیل مجمع با حضور کلیه سهامداران

الف - ۱: جلسه مجمع عمومی فوق العاده با حضور صددرصد سهامداران تشکیل و عملی شدن افزایش سرمایه را به یکی از طرق مذکور در ماده ۱۵۸ ل.ا.ق.ت یا تجمیعی از بندهای ماده مذکور تصویب و ماده مربوطه اساسنامه را اصلاح می نماید در این مورد مدارک ذیل طبق ماده ۱۸۳ ل.ا.ق.ت ضروری می باشد.

۱- صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده دایر بر افزایش سرمایه با رعایت کامل مفاد اساسنامه شرکت و قانون تجارت یعنی مواد ۱۰۵ و ۱۰۱ و ۱۶۱ و تبصره ۲ آن

۲- فهرست صد در صد سهامداران حاضر در جلسه با تایید هیات رئیسه جلسه در رعایت ماده ۱۰۵ (ل.ا.ق.ت)

۳- دو نسخه اظهارنامه مبنی بر افزایش سرمایه و اعلام سرمایه جدید و تعداد سهام شرکت و اسامی سهامداران و تعداد سهام هر یک از آنان و امتیازات و نوع سهام (برگهای اظهارنامه از واحد فروش اوراق بهادار مستقر در اداره ثبت شرکتها تهیه شود)

۴- مدارک لازم در مورد بندهای مربوط به افزایش سرمایه با توجه به ماده ۱۵۸ ل.اق.ت

الف- ۲: جلسه مجمع عمومی فوق العاده با حضور صد در صد سهامداران تشکیل و رای بر تصویب افزایش سرمایه به یکی از طرق مذکور در ماده ۱۵۸ ل.ا.ق.ت یا چند طریق آن تواما داده و مقرر می گردد پس از عملی شدن افزایش سرمایه ماده اساسنامه مربوطه اصلاح گردد که با توجه به اینکه هیات مدیره مجری مصوبات مجمع می باشد بایستی طبق ماده ۱۶۳ ل.ا.ق.ت و با عنایت بماده ۱۸۳ ل.ا.ق.ت عمل نماید ضمنا مدارک ذیل جهت ثبت لازم می باشد:

۱- صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده با رعایت مواد ۱۰۱ و ۱۶۱ ل.ا.ق.ت و تبصره های ۱و۲ آن

۲- فهرست کلیه سهامداران حاضر در جلسه با امضای آنان و تایید هیات رئیسه جلسه در رعایت ماده ۱۰۵

۳- آگهی حق تقدم یا افزایش سرمایه در رعایت ماده ۱۶۹ و ۱۶۶ ل.ا.ق.ت

۴- صورتجلسه هیات مدیره جهت انجام مصوبات مجمع وعملی شدن افزایش سرمایه

۵- دو نسخه اظهارنامه دال بر افزایش سرمایه

۶- مـدارك لازم در مورد بنـدهای مربوط به نحوه افزایش سـرمایه در رعـایت مـاده ۱۵۸ ل.ا.ق.ت ب - تشـکیل مجمـع بـا حضور اکثریت سهامداران:

در این مورد می بایستی دعوت از سـهامداران شرکت جهت حضور در مجمع فوق العاده با رعایت مواد ۸۴ و ۹۸ و ۱۰۰ ل.ا.ق.ت و اساسنامه شرکت بعمل آید.

ماده ۸۴ ل.ا.ق.ت مقرر می دارد جلسه مجمـع در نـوبت اول بـا حضور بیش از ۵۱٪ از سـهامداران ودر نوبت دوم بـا حضور بیش از یک سوم سـهامداران رسـمیت می یابد به شرطی که در آگهی دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید گردد.ماده ۹۸ ل.ا.ق.ت فاصله بین نشـر دعوتنامه و مجمع را حداقل ۱۰ روز و حداکثر ۴۰ روز مقرر داشـته است. طبق ماده ۱۰۰ ل.ا.ق.ت در آگهی دعوت منتشـره در روزنامه شـرکت دسـتور جلسه و ساعت و نشانی کامل محل جلسه و تاریـخ آن می بایستی صـراحتا قیـد گردد. مدارك لازم در بند فوق با نظر به ماده ۱۸۳ ل.ا.ق.ت عبارتست از :

۱- آگهی دعوت مجمع مندرج در روزنامه شرکت با رعایت مفاد مواد ذکر شده

۲- صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده دایر بر افزایش سرمایه با رعایت کامل ماده ۱۰۱ و ماده ۱۶۱ ل.ا.ق.ت و تبصره های آن

۳- دو نسخه اظهارنامه دال بر اعلام سرمایه جدید و تعداد سهام و مزایا و نوع آن و اسامی سهامداران با تعداد سهام آنان

۴- مدارك لازم در مورد عملی شدن افزایش سرمایه به یکی از طرق مندرج در ماده ۱۵۸ ل.ا.ق.ت یا تجمیعی از بندهای مزبور

۵- فهرست سهامداران حاضر در مجمع با امضای آنان و تایید هیات رئیسه جلسه مبنی بر صحت حضور آنان

۶- صورتجلسه هیات مدیره دال بر انجام افزایش سرمایه در اجرای مصوبه مجمع عمومی فوق العاده مربوطه

۷- فهرست سهامداران پس از افزایش سرمایه با تایید هیات مدیره مستندا به تبصره بند ۴ ماده ۱۸۳ ل.ا.ق.ت

۸- آگهی حق تقـدم یـا افزایش سـرمایه در اجرای مواد ۱۶۶ و ۱۶۹ لایحه اصـلاح قسـمتی از قانون تجارت جهت شرکتهای سهامی خاص و آگهی مذکور در رعایت مواد فوق الذکر و رعایت مواد ۱۷۰ و ۱۷۱ ل.ا.ق.ت جهت شرکتهای سهامی عام.

۲- توضیحات

افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی خاص و عام - توضیحات در خصوص مجامع فوق الاشعار :

الف- چنانچه مجمع در رعایت ماده ۱۶۷ لایحه اصـلاحی قانون تجارت تصویب نماید که تمام یا قسمتی از حق تقدم صاحبان سهام به نسبت تمام یا بخشی از پذیره نویسی سهام جدید مربوط به افزایش سرمایه مصوبه همان مجمع را سلب نماید می بایستی این ماده و تبصـره مربوط به آن کاملاـ رعایت گردد هیات مـدیره در گزارش خود در رعایت این ماده وتبصـره آن بایستی غیر از توجیه لزوم افزایش سـرمایه علل و موارد سلب حق تقـدم از بعض یا کلیه سـهامداران را ذکر و اسامی افراد جدیـد یا سـهامدارانی را که اینگونه سهام بنفع آن سـلب حق تقدم گردیده معرفی وتعداد و قیمت سـهام و عواملی را که در تعیین قیمت مدنظر واقع گردیده اعلام نماید و ضـمنا بازرس یا بازرسان شرکت می بایستی گزارش هیات مدیره و علل ذکر شده جهت سلب حق تقدم سهامداران را کاملا تایید نماینـد. چنـانچه سـلب حق تقـدم از بعضـی از سـهامداران بنفـع تعـدادی دیگر از سـهامداران باشـد براسـاس مـاده ۱۶۸ ل.ا.ق.ت سهامدارانی که اینگونه سهام جهت آنان منظور شده نمی توانند در اخذ رای جهت اعلام نظریه مجمع در مورد سلب حق تقدم سایر سهامدارانی بنفع آنان شـرکت نمایند در احتساب حد نصاب رسـمیت جلسه و دارا بودن اکثریت قانونی جهت معتبر بودن تصمیمات مجمع سهام این سهامداران ملحوظ نظر و محسوب نمی گردد.

ب- بر اسـاس ماده ۱۶۵ ل.ا.ق.ت مادامی که سـرمایه قبلی و تعهـدی شـرکت کلا پرداخت نشده و تادیه نشده باشد افزایش سـرمایه جدید مجاز نمی باشد.

ج- بر اساس تبصره ماده ۱۸۳ ل.ا.ق.ت اظهارنامه های افزایش سرمایه می باستی توسط کلیه اعضای هیات مدیره امضا شود .
د- بموجب ماده ۱۸۴ ل.ا.ق.ت اساسنامه شرکت نمی تواند متضمن اختیار افزایش سرمایه در شرکت برای هیات مدیره باشد و هیات مدیره راسا مجاز به افزایش سرمایه نبوده و فقط مجری مصبات مجمع عمومی برای عملی نمودن افزایش سرمایه می باشد .
ه- افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود در صورتی که برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند ممکن نمی باشد مگر آنکه کلیه صاحبان سهام با آن موافق باشند : (ماده ۱۵۹ ل.ا.ق.ت)
و- طبق ماده ۹۴ هیچ مجمعی و با هیچ اکثریتی نمی تواند برتعهدات صاحبان سهام بیفزاید.
ز- شرکتهای سهامی خاص نمی توانند سهام خود را برای پذیره نویسی یا فروش در سازمان بورس و اوراق بهادار یا بانکها به عموم عرضه نمایند و یا به انتشار آگهی و اطلاعیه و یا هرنوع اقدام تبلیغاتی دیگر برای فروش سهام به غیر سهامداران مبادرت نمایند مگر اینکه از مقررات مربوط به شرکتهای سهامی عام که در قانون تجارت ذکر گردیده تبعیت و پیروی نمایند: (ماده ۲۱ ل.ا.ق.ت)
ح- بموجب ماده ۱۶۲ ل.ا.ق.ت مجمع عمومی فوق العاده می توانـد به هیات مـدیره اجازه دهدکه ظرف مدت معینی که می بایستی از ۵ سال تجاوز ننماید سرمایه شرکت را به یکی از طرق ذکر شده در قانون و تا سقف مبلغ مشخص شده افزایش دهد.
ط- مستفاد از ماده ۱۸۸ ل.ا.ق.ت در موردی که افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود صورت گیرد کلیه این افزایش سرمایه از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود صورت گیرد کلیه این افزایش سرمایه باید نقدا پرداخت شود و نیز سهام جدیدی که در قبال این افزایش سرمایه صادر می شود باید هنگام پذیره نویسی بر حسب مورد کلا پرداخته یا تهاتر شود.
ی- بر اساس ماده ۱۶۳ ل.ا.ق.ت هیات مدیره در هر حال مکلف و موظف است در هر نوبت پس از عملی شدن افزایش سرمایه مراتب آن را حداکثر ظرف یک ماه ضمن اصلاح ماده اساسنامه به اداره ثبت شرکتها اعلام تا آن مرجع نسبت به ثبت و آگهی مفاد آن اقدام نماید.
ک- طبق تبصره ۱ ماده ۱۶۱ ل.ا.ق.ت مجمع عمومی فوق العاده که در مورد افزایش سرمایه اتخاذ تصمیم می کند شرایط مربوط به فروش سهام جدید و تادیه قیمت آن را تعیین یا اختیار تعیین آن را به هیات مدیره شرکت واگذار خواهد کرد.

۳- روش افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی عام

افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی خاص و عام - روش افزایش سرمایه در شرکتهای سهامی عام مستندا به ماده ۱۷۲ ل.ا.ق.ت و با عنایت به صورتجلسه مجمع عموی فوق العاده اگر تمام مبلغ افزایش سرمایه جهت متقاضیان و افراد غیر سهامدار شرکت در نظر گرفته شود بایستی از کلیه سهامداران شرکت در همان مجمع سلب حق تقدم گردد و یا چنانچه به استناد ماده ۱۷۰ ل.ا.ق.ت و با رعایت ماده ۱۶۹ ل.ا.ق.ت بایستی آگهی افزایش سرمایه و استفاده از حق تقدم در افزایش سرمایه جهت سهامداران انتشار یافته و مفاد ماده ۱۷۰ ل.ا.ق.ت رعایت گردد لیکن اگر صاحبان سهام شرکت در مهلت و فرجه قانونی از تمام یا قسمتی از حق تقدم خود در افزایش سرمایه استفاده ننموده باشند حسب مورد تمام یا باقیمانده سهام خریداری یا پذیره نشده به متقاضیان جدید و افرادی که مایل به پذیره نویسی در شرکت مربوطه می باشند بایستی با رعایت موارد آتی الذکر سهام خریداری یا پذیره نشده فروخته یا واگذار شود. در شرکتهای سهامی عام می بایستی بر اساس ماده ۱۷۳ ل.ا.ق.ت قبل از عرضه نمودن سهام جدید برای افزایش سرمایه مصوب مجمع یا سهام باقیمانده و خریداری و یا پذیره نشده توسط سهامداران قبلی شرکت خواهان پذیره نویسی عمومی برای آن باشد می بایستی بدوا طرح اعلامیه پذبره نویسی سهام جدید را که با رعایت ماده ۱۷۴ ل.ا.ق.ت تنظیم گردیده به انضمام آخرین ترازنامه و حساب سود وزیان شرکت که به تصویب مجمع رسیده است و در صورتی که شرکت تا آن زمان ترازی تصویب ننموده باشد با قید و ذکر این مورد در طرح اعلامیه پذیره نویسی با رعایت مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ ل.ا.ق.ت کلیه مدارک مربوطه را به

مرجع ثبت شرکتها تسلیم و رسید دریافت نمایند. اداره ثبت شرکتها موظف می باشد که طرح اعلامیه پذیره نویسی و ضمایم آن را با عنایت بمفاد مواد لایحه اصلاحی قانون تجارت و اساسنامه شرکت بررسی و در صورت صحت مدارک اجازه پذیره نویسی سهام جدید را جهت پذیره نویسان جدید و افراد مایل به سرمایه گذاری در شرکت صادر نماید مدارکی که در این مرحله باید تحویل اداره ثبت شرکتها گردد عبارتند از : ۱- صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده دال بر تصویب افزایش با رعایت کلیه مفاد اساسنامه و مواد لایحه اصلاحی قانون تجارت

۲- آگهی دعوت تشکیل مجمع عمومی فوق العاده (البته در صورت عدم تشکیل جلسه مجمع با حضور کلیه سهامداران)

۳- فهرست سهامداران حاضر در مجمع عمومی فوق العاده با رعایت ماده ۱۰۵ لایحه اصلاحی قانون تجارت

۴- آگهی افزایش سرمایه و حق تقدم منتشره در روزنامه کثیرالانتشار شرکت در رعایت مواد ۱۶۶و ۱۶۹ و ۱۷۰و ۱۷۱ ل.ا.ق.ت انحصارا جهت سهامداران شرکت

۵- ارائه مدارک لازم در جهت افزایش سرمایه از طریق یکی از طرق یا تجمیعی از بندهای ذکر شده در ماده ۱۵۸ ل.ا.ق.ت

۶- صورتجلسه هیات مدیره بعداز انقضای مهلت مقرره قانونی در رعایت ماده ۱۶۶ ل.ا.ق.ت دال بر عملی شدن قسمتی از افزایش سرمایه که مربوط به سهامداران قبلی شرکت می باشد.

توجه: (در مورد بند ۴و۵و۶ در صورتی مدارک ذکر شده ضمیمه می گردد که در جلسه مجمع عمومی فوق العاده مربوط به افزایش از کلیه صاحبان سهام شرکت سلب حق تقدم نگردیده باشد)

۷- فهرست سهامداران پس از افزایش سرمایه همراه با قید تعداد سهام آنان

۸- آخرین ترازنامه و حساب و سود و زیان شرکت که به تصویب مجمع عمومی شرکت رسیده باشد . طرح اعلامیه پذیره نویسی طرح اعلامیه پذیره نویسی باید با استناد به ماده ۱۷۴ ل.ا.ق.ت تهیه و شامل موارد زیر به امضای دارندگان امضای مجاز شرکت برسد: ۱- نام و شماره ثبت شرکت

۲- موضوع شرکت و نوع فعالیتهای آن

۳- نشانی مرکز اصلی شرکت و در صورتی که شرکت دارای شعبی باشد نشانی شعب آن

۴- در صورتی که شرکت برای مدت محدودی تاسیس وتشکیل گردیده باشد تاریخ انقضای مدت آن

۵- آخرین مبلغ سرمایه ثبت شده شرکت قبل از این افزایش سرمایه

۶- چنانچه شرکت دارای سهام ممتاز میباشد تعداد سهام ممتاز و امتیازات مربوط به آن

۷- هویت و مشخصات کامل اعضای هیات مدیره و مدیرعامل وقت شرکت

۸- شرایط حضور و حق رای صاحبان سهام طبق اساسنامه در مجامع عمومی شرکت

۹- مقررات اساسنامه در مورد نحوه تقسیم سود شرکت و تشکیل اندوخته و تقسیم داراییهای شرکت بعد از تصفیه

۱۰- چنانچه شرکت دارای اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام شرکت باشد ذکر مبلغ باز پرداخت نشده این اوراق و تضمینات مربوط به آن

۱۱- چنانچه شرکت دارای اوراق قرضه غیر قابل تبدیل به سهام شرکت باشد ذکر مبلغ بازپرداخت نشده این اوراق و تضمینات مربوط به آن

۱۲- ذکر مبلغ دیون شرکت و همچنین دیون مربوط به اشخاص ثالث که در صورت عدم پرداخت آن توسط افراد مزبور استرداد وجوه آن توسط شرکت تضمین گردیده است .

۱۳- مبلغ افزایش سرمایه مورد نظر و مصوبه مجمع فوق العاده

۱۴- تعداد و نوع سهام جدیدی که قبل از انتشار این طرح توسط صاحبان سهام شرکت با استفاده از حق تقدم منتشره با عنایت بمواد ۱۶۹و ۱۷۰و۱۷۱ ل.ا.

۲۳- سهام و اوراق قرضه

۱- تعریف سهام و انواع آن

سهام و اوراق قرضه - تعریف سهام و انواع آن اول - تعریف سهام

در تعریف سهام می توان گفت: سهم قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است که مشخص کننده میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می باشد. ورقه سهم سند قابل معامله ای است که نماینده تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد. سهم ممکن است با نام و یا بی نام باشد.

در صورتی که برای بعضی از سهام شرکت با رعیت مقررات قانون تجارت مزایایی قائل شوند این گونه سهام سهام ممتاز نامیده می شود.

مجموع ارزش اسمی سهام سرمایه شرکت را تشکیل می دهد و پس از انحلال شرکت هر سهامداری حق دارد مبلغ اسمی سهام خود را دریافت نماید در صورتی که سهم انتفاعی جز سرمایه شرکت نبوده و صاحب آن حق مطالبه مبلغ اسمی آن را پس از انحلال شرکت ندارد.

اصولا همه سهامداران در شرکت سهامی از تساوی حقوق برخوردارند و این حقوق شامل میزان مشارکت تعهدات و منافع صاحب سهم در شرت سهامی می باشد و برای استفاده از این حقوق دارنده سهم باید مبلغ اسمی سهمی را که پذیره نویسی نموده در مهلت قانون پرداخت نماید. دوم - انواع سهام سهم با نام:

سهمی است که بر مالکیت شخص معینی دلالت می کند و نام مشخصات صاحب سهم در ورقه سهم و در دفتر ثبت شرکت درج می گردد و در موارد زیر صدور سهام با نام الزامی است:

مادامی که تمام مبلغ اسمی هر سهم بی نام پرداخت نشده باشد.

سهامی که مدیران شرکت به عنوان وثیقه می سپارند و تا خاتمه مفاصا حساب دوره تصدی مدیران غیر قابل انتقال می باشد.

سهام محجورین و صغار به منظور حمایت از حقوق آنها.

سهام با نام و هر گونه نقل و انتقال آنها باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و الا فاقد اعتبار قانونی برای شرکت و اشخاص ثالث خواهد بود.

در صورتی که قسمتی از مبلغ اسمی سهم با نام پرداخت نشود منتقل الیه قائم مقام ناقل خواهد بود. سهم بی نام:

سهمی است که نام دارنده در آن درج نم یشود و به صورت سند در وجه حامل تنظیم دارنده آن مالك شناخته می شود مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد. این سهم به راحتی قابل نقل و انتقال بوده و انتقال مالکیت با قبض واقباض تحقق می یابد.

این نوع سهام از حیث صلاحیت محاکم در حکم اموال منقول است وباید به دادگاه محلی رجوع شود. سرقت و یا مفقود شدن سهام بی نام و همچنین خیانت درامانت امین و وکیل نسبت به سهام بی نام که به آنها سپرده شده خطر بزرگی برای صاحب آن محسوب می شود. زیرا بی نام بودن سهم مانع شناسایی دارنده اصلی می شود و سارق و یا یابنده به آسانی می تواند سهم مزبور را در بازار بورس و یا خارج از آن به اشخاص دیگر بفروشد و خریدار نیز حق دارد به تصرف خود به عنوان مالکیت استناد نماید.

سهام ممتازه:

یکی از اصول اساسی شرکتهای سهامی تساوی حقوق سهامداران است . مگر در دو مورد اول آنکه شرکت با مشکلات مالی مواجه باشد و نتواند به آسانی به منابع مالی دسترسی یابد. در این صورت ناچار خواهد بود امتیازات بیشتری به سهامداران جدید قائل شود و دوم اینکه در هنگـام افزایش سـرمایه شـرکت شـرکت از ذخـایر مالی خود برای این منظور اسـتفاده نمایـد که در این صورت باید حقوق بیشتری برای سهامداران سابق شرکت در نظر گرفت . در این دو مورد سهم ممتاز صادر می شود.

امتیازاتی که توسط ممتاز به وجود می آید می تواند به صورت برداشت نفع ثابت از سود قابل تقسیم شرکت باشد و یا اینکه دارنده سهم ممتاز می تواند نسبت به صاحبان سـهام عادی در برداشت ارزش اسمی ممتاز به هنگام انحلال و تصفیه وتقسیم دارائی شرکت اولویت داشته باشد. به هنگام انحلال و تصفیه شرکت مطالبات معوقه صاحبان سهام ممتاز از دارائی شرکت پرداخت می گردد و نیز هنگام استهلاک سهام شرکت صاحبان سهام ممتاز دارای اولویت می باشند. سهم موسس یا انتفاعی:

سهم موسس یا انتفاعی سهمی است که دارنده آن بدون داشتن حقی به سرمایه شرکت از منافع شرکت به نسبت سهم خود بهره مند گردد و معمولاـ این گونه سـهام را موسـسان بـابت اطلاعات علمی و فنی و تجارتی که به شـرکت می آورنـد به خود تخصـیص می دهند.

در اساسـنامه شـرکت می بایـد حقوق صاحبـان سـهام موسـس یـا انتفاعی مثل حق حضور در مجامع حق رای حق اولویت در پـذیره نویسی سهام و غیره تصریح گردد.

چون سـهامداران مزبور مالک سرمایه نمی باشـند لـذا نمی تواننـد سـهامداران شـرکت محسوب شوند ولی در منافع شـرکت حقوقی دارند که از آن مانند طلبکار منتفع می گردند و اسـتفاده آنها از سود شـرکت بسـتگی به موفقیت و سودآوری شـرکت دارد. سوم - شکل سهام و مطالبه مبلغ اسمی سهام

در ورقه سـهام بایـد نام شـرکت و شـماره ثبت آن در دفتر ثبت شـرکتها مبلغ سـرمایه ثبت شـده و مقدار پرداخت شده آن تعیین نوع سهم مبلغ اسـمی سـهم و مقـدار پرداخت شـده آن به حروف و به اعـداد و بالاخره تعـداد سـهامی که هر ورقه نماینده آن است ذکر گردد.

در مورد مطالبه مبلغ اسـمی سـهام باید گفت که بهای تعهد شده سـهام هر شرکت سهامی باید ظرف مدت مقرر که حداکثر نباید از پنـج سـال تجاوز نمایـد از کلیه صاحبان سـهام و بـدون تبعیض مطالبه شود (بنـد ۷ ماده ۸ ل.ا.ق.ت) مطـالبه تمـام یا قسـمتی از مبلغ پرداخت نشـده سـهام بایـد در روزنامه کثیرالانتشار درج گردد در صورتی که صاحب سـهم بقیه بهای تعهـد شـده را در مهلت مقرر پرداخت ننماید و مبلغ پرداخت نشده خسارت دیر کرد به نرخ رسمی بهره به علاوه چهار درصد در سال تعلق خواهد گرفت.

دارنـدگان سـهایم که بـا وجود مطالبه هیات مـدیره بقیه تعهـد خود را بابت سـهام پرداخت ننموده انـد . حق حضور و رای در جامع عمومی تعـداد این گونه سـهام از کل تعداد سـهام شـرکت کسـر خواهد شد و در صورت پرداخت بدهی خود مجددا حق حضور و رای در مجامع عمومی را خواهنـد یافت و می تواننـد حقوق مالی وابسـته به سـهام خود را در صورتی که مشـمول مرور زمان نشـده باشد مطالبه کنند (مواد ۳۷ و ۳۸ ل.ا.ق.ت) چهارم - تبدیل سهام

برای تبدیل سـهام بینام به سهام با نام باید مرابت در سه نوبت و هر یک به فاصله ۵ روز در روزنامه کثیرالانتشار شرکت نشر گردد و در مـدتی که نباید کمتر از ۶ ماده از تاریـخ اولین آگهی باشـد به صاحبان سـهام فرصت داده شود تا به منظور تبـدیل سـهام خود به مرکز شرکت مراجعه نمایند. پس از انقضای مهلت مزبور کلیه سهام بی نام شرکت باطل و به تعداد آنها سهام با نام صادر و از طریق بورس اوراق بهادار و یا از طریق حراج به فروش می رسد.

برای تبـدیل سـهام بـا نـام به سـهام بی نـام مراتب فقط یک مرتبه در روزنامه کثیرالانتشار شـرکت آگهی می گردد و مهلت مـذکور شرکت نسبت به تبدیل سهام اقدام می نماید.

در کلیه موارد تبدیل سهام بی نام به سهام با نام و بالعکس مراتب باید پس از انقضای مهلت های مقرر در قانون در اداره ثبت شرکتها جهت اطلاع عمومی اعلام گردد. پنجم – وثیقه سهام

چنانچه سهم بی نام به رهن گذاشته شود باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود (ماده ۷۷۲ ق.م) و در مورد رهن سهم با نام مراتب در دفتر سهام شرکت ثبت می گردد و الا از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار خواهد بود.

۲– اوراق قرضه (اوراق سرمایه گذاری)

سهام و اوراق قرضه – اوراق قرضه (اوراق سرمایه گذاری) در شرکتهای سهامی فقط شرکت سهامی عام می تواند تحت شرایطی مبادرت به صدور اوراق قرضه بنماید. این اوراق مانند سهام قابل معامله بوده و نقل و انتقال آن مثل سهام بی نام (با قبض و اقباض) وسهام با نام (ثبت دردفتر نقل و انتقال سهام شرکت) صورت می گیرد. ورقه مزبور معرف مبلغی وام است. بدین معنی که دارنده ورقه قرضه بستانکار شرکت می گردد و برخلاف صاحب سهم نمی تواند از حقوق ناشی از سهم منتفع گردد. به ورقه قرضه بهره معینی تعلق می گیرد و این بهره مبلغ ثابت بوده و در هر سال مالی به دارنده ورقه توسط شرکت پرداخت می گردد.

شرکت ملزم است تمامی وام دریافتی را در یک دفعه و یا به اقساط به صاحب ورقه قرضه مسترد نماید و نیز شرکت می تواند علاوه بر بهره حقوق دیگری از قبیل قابل تعویض یا قابل تبدیل بودن ورقه قرضه به سهام را به صاحب آن اعطا نماید. اول – انتشار اوراق قرضه

انتشار اوراق قرضه در ایران از طرف دولت و موسسات وابسته به آن سابقه طولانی دارد ولی صدور این اوراق در بخش خصوصی به علت عدم نیاز به سرمایه های عظیم برای واحدهای تولیدی متداول نشده است با وجود آن ترتیبات قانونی آن در مواد ۵۱ الی ۷۱ (ل.ا.ق.ت) پیش بینی شده است. موارد انتشار اوراق قرضه توسط شرکتهای سهامی عبارتند از : نیاز به سرمایه بیشتر برای توسعه فعالیتهای تولیدی و اقتصادی کم هزینه بودن انتشار اوراق قرضه نسبت به انتشار سهام تمایل شرکت سهامی به عدم تغییر در ترکیب مجمع عمومی. دوم – نحوه انتشار اوراق قرضه

انتشار اوراق قرضه وقتی امکان پذیر است که شرکت سهامی عام کلیه سرمایه ثبت شده خود را تادیه نمود و دو سال تمام از تاریخ ثبت شرکت گذشته باشد. ضمنا ترازنامه های سالیانه مربوط به دو سال گذشته نیز به تصویب مجمع عمومی رسیده باشد.

چنانچه در اساسنامه بنا به پیشنهاد هیات مدیره شرکت انتشار اوراق قرضه را تصویب نموده شرایط آن را نیز تعیین می کند مبلغ اسمی اوراق قرضه و همچنین قطعات اوراق قرضه در صورت تجزیه باید متساوی باشد (مواد ۵۵ و ۵۶ ل.ا.ق.ت). سوم– اطلاعیه انتشار اوراق قرضه

اطلاعیه انتشار اوراق قرضه مشتمل بر نکات مندرج در ماده ۵۸ (ل.ا.ق.ت) است که پس از امضا توسط دارندگان امضای مجاز شرکت باید به انضمام تصمیم کتبی راجع به فروش اوراق قرضه و شرایط صدور و انتشار آن به مرجع ثبت شرکتها اعلام گردد.

اداره ثبت شرکتها پس از ثبت مفاد تصمیم شرکت راجع به فروش اوراق قرضه خلاصه آن را همراه با طرح اطلاعیه انتشار اوراق مزبور به هزینه شرکت در روزنامه رسمی آگهی می نماید . توضیح آنکه بدون انجام تشریفات مورد بحث هر گونه آگهی برای فروش اوراق قرضه ممنوع می باشد.

پس از انتشار آگهی فوق شرکت مکلف است که تصمیم مجمع عمومی و اطلاعیه انتشار اوراق قرضه را با قید شماره و تاریخ آگهی منتشر در روزنامه رسمی و همچنین شماره و تاریخ روزنامه رسمی که آگهی در آن منتشر شده است در روزنامه کثیرالانتشار که آگهی های مربوط به شرکت در آن شر می گردد آگهی نماید (مواد ۵۷ . ۵۸. ۵۹ ل.ا.ق.ت). برابر ماده ۶۰ (ل.ا.ق.ت) ورقه

قرضه مانند سهام شامل نکات زیر بوده و به همان ترتیبی که برای امضای اوراق سهام مقرر شده است توسط لااقل دو نفر که به موجب مقررات اساسنامه تعیین شده اند امضا می شود:

۱- نام شرکت

۲- شماره و تاریخ ثبت شرکت

۳- مرکز اصلی شرکت

۴- مبلغ سرمایه شرکت

۵- مدت شرکت

۶- مبلغ اسمی و شماره ترتیب و تاریخ صدور ورقه قرضه

۷- تاریخ و شرایط بازپرداخت قرضه و نیز شرایط بازخرید ورقه قرضه (اگر قابل بازخرید باشد)

۸- تضمیناتی که احتمالا برای قرضه در نظر گرفته شده است.

۹- در صورت قابلیت تعویض اوراق قرضه با سهام شرایط و ترتیباتی که باید برای تعویض رعایت شود با ذکر نام اشخاص یا موسساتی که تعهد تعویض اوراق قرضه را کرده اند.

۱۰- در صورت قابلیت تبدیل ورقه قرضه به سهام شرکت مهلت و شرایط این تبدیل. چهارم - حقوق صاحبان اوراق قرضه ۱- حق دریافت بهره

نرخ بهره که ضمن تصمیم شرکت راجع به فروش و شرایط انتشار اوراق قرضه تعیین می گردد در اطلاعیه انتشار اوراق قرضه همانطوری که در بند ۹ ماده ۵۸ (ل.ا.ق.ت) پیش بینی شده برای اطلاع خریداران قید می شود تا علاوه بر مبلغ اسمی هر ورقه نرخ بهره ای که به قرضه تعلق می گیرد و همچنین ترتیب محاسبه آن مشخص گردد. ۲- حق دریافت مبلغ اسمی ورقه قرضه

هر صاحب ورقه قرضه حق دارد پس از انقضای موعد یا مواعد قرضه مبلغ اسمی آن را مطالبه نماید و شرکت صادر کننده ورقه مزبور نیز مکلف است مبلغ اسمی مندرج در ورقه قرضه را در موعد یا مواعد معین به دارنده اش مسترد دارد. برای جلوگیری از تضرر صاحب ورقه ناشی از کاهش ارزش پول شرکتها معمولا در بازپرداخت مبلغ اسمی میزان افزایش نرخ بعضی از محصولات یا خدمات شرکت را پیش بینی می نمایند و یا اینکه جایزه ای برای دارندگان ورقه در نظر می گیرند. ۳- حقوق دیگری که ممکن است به صاحب ورقه تعلق گیرد.

ماده ۵۲ (ل.ا.ق.ت) مقرر داشته که (برای ورقه قرضه ممکن است علاوه بر بهره حقوق دیگری نیز شناخته شود) این حقوق ممکن است شامل: حق تبدیل ورقه قرضه با سهم شرکت که با افزایش سرمایه شرکت تحقق می یابد حق تعویض ورقه قرضه با سهم شرکت که این امر نیز با افزایش سرمایه صورت می گیرد باشد.

۳- مسئولیت مدنی و جزائی راجع به سهام و اوراق قرضه

سهام و اوراق قرضه - مسئولیت مدنی و جزائی راجع به سهام و اوراق قرضه اول - مسئولیت مدنی

هرگاه تصمیمات مجمع عمومی فوق العاده در مورد انتشار سهام و اوراق قرضه و تعیین شرایط و همچنین انجام سایر تشریفات مربوط به آن برخلاف مقررات قانونی باشد به تجویز ماده ۲۷۰ (ل.ا.ق.ت) بطلان تصمیمات یا عملیات مذکور بر حسب مورد بنا به درخواست هر ذینفع و به حکم دادگاه اعلان خواهد شد و موسسین و مدیران و بازرسان و صاحبان شرکت نمی توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.

تبصره ذیل ماده ۵۷ (ل.ا.ق.ت) هر گونه آگهی برای فروش اوراق قرضه را قبل از انجام تشریقات مقرر در ماده اخیر الذکر منع

نموده است بدیهی است ضمانت اجرای تخلف از ماده مذکور بطلان عمل می باشد زیرا نهی مقنن با توجه به ماده ۳۴۸ ق.م موجب فساد معامله خواهد بود . ماده ۴۰ (ل.ا.ق.ت) انتقال سهام با نام را در صورتی که شرایط قانونی مربوط به انتقال سهام مزبور به انتقال سهام مزبور رعایت نشود از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار شناخته است. دوم – مسئولیت جزائی ۱- مقررات جزائی مربوط به ورقه سهم

برابر ماده ۲۴۳ (ل.ا.ق.ت) اشخاص زیر به حبس تادیبی از ۳ ماه تا ۲ سال به جزای نقدی از ۲۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

هر کس در ورقه سهم با نام یا گواهینامه موقت سهم مبلغ پرداخت شده را بیش از آنچه واقعا پرداخت شده است قید کند.

هر کس سهام یا قطعات سهام را قبل از به ثبت رسیدن شرکت و یا در صورتی که ثبت شرکت مزورانه انجام پذیرفته باشد صادر نماید.

هر کس سهام یا قطعات سهم را بدون پذیره نویسی کلیه سرمایه و تادیه حداقل سی و پنج درصد آن و نیز تحویل کلیه سرمایه غیرنقد صادر کند.

هر کس قبل از پرداخت کلیه مبلغ اسمی سهم سهام بی نام یا گواهینامه موقت بی نام صادر کند .

به دستور ماده ۲۴۴ (ل.ا.ق.ت) اشخاص زیر به حبس تادیبی از سه ماه تا یک سال یا به جزای نقدی از ۵۰/۰۰۰ ریال تا ۵۰۰/۰۰۰ ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

هر کس عالما سهام یا گواهینامه موقت سهام را بدون ذکر مبلغ اسمی صادر کرده یا بفروشد و یا به معرض فروش بگذارد.

هر کس سهام با نام را قبل از آنکه لااقل ۳۵٪ مبلغ اسمی آن پرداخت شده باشد صادر کرده یا بفروشد و یا به معرض فروش بگذارد.

همچنین ماده ۴۲۵ (ل.ا.ق.ت) محکومیت هر کس را که عالما در هر یک از عملیات مذکور در ماده ۳۴۴ فوق شرکت کرده یا انجام عملیات مزبور را تسهیل نماید بر حسب مورد به مجازات شریک یا معاون مرتکب اصلی محکوم می نماید. ۲- مقررات جزائی مربوط به اوراق قرضه

هرگاه رئیس و اعضای هیات مدیره هر شرکت سهامی عام قبل از پرداخت کلیه سرمایه ثبت شده شرکت و قبل از انقضای دو سال تمام از تاریخ ثبت شرکت و تصویب دو ترازنامه آن توسط مجمع عمومی شرکت اقدام به انتشار اوراق قرضه بنماید به جزای نقدی ۲۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد (ماده ۲۵۰ ل.ا.ق.ت) .

به دستور ماده ۲۵۱ (ل.ا.ق.ت) هر گاه رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیر عامل هر شرکت سهامی عام بدون رعایت مقررات ماده ۵۶ مبادرت به صدور اوراق قرضه بنماید به حبس تادیبی از سه ماه تا دو سال و جزای نقدی از ۲۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد.

هرگاه رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل هر شرکت سهامی عام نکات مندرج درماده ۶۰ را در اوراق قرضه قید نکنند به جزای نقدی از ۲۰/۰۰۰ ریال تا ۲۰۰/۰۰۰ ریال محکوم خواهند شد (ماده ۲۵۲ ل.ا.ق.ت).

۲۴- شرکت مختلط سهامی

۱- تشکیل شرکت مختلط سهامی

شرکت مختلط سهمی - تشکیل شرکت مختلط سهامی شرکت مذکور با تنظیم شرکتنامه و اساسنامه و موافقت شریک یا شرکای

ضامن تشکیل می گردد. برای تشکیل شرکت مختلط سهامی شرایط ذیل الزامی است:

۱- تعهد پرداخت تمام سرمایه و تادیه نقدی حداقل یک سوم آن توسط شرکا

۲- تقویم سهم الشرکه غیرنقدی بر طبق ماده ۱۴۱ قانون شرکت سهامی منسوخه و تسلیم آن.

۳- تقسیم سهم الشرکه یاسهام شرکا به یکصد ریالی چانچه سرمایه بیشتر از دویست هزار ریال باشد و در صورتی که سرمایه کمتر از مبلغ اخیر الذکر باشد حداقل هر سهم الشرکه یا سهام نباید کمتر از ۵۰ ریال باشد.

۴- تهیه نوشته ای از طرف هیئت مدیره که به موجب آن سرمایه متعهد و تادیه ثلث آن اعلام شده و همچنین اسامی شرکا و میزان پرداخت شده در آن قید گردد.

۲- ارگان اداره کننده شرکت مختلط سهامی

شرکت مختلط سهمی - ارگان اداره کننده شرکت مختلط سهامی با وجود اینکه شرکت مختلط سهامی دارای دو نوع شریک می باشد ولی مدیریت شرکت مخصوص به شریک یا شرکای ضامن است.

اگر شریک ضامن یک نفر باشد به تنهایی مدیریت شرکت را تقبل می نماید و در صورت تعدد اساسنامه پیش بینی می نماید که به طور جمعی باید مدیریت نمایند یا اینکه یک یا چند نفر از میان آنان اداره امور شرکت را به عهده می گیرند.

نام مدیریت شرکت باید دراساسنامه قیدگردد و چون جهت تغییر اساسنامه موافقت شریک نیز لازم است در نتیجه مدیر شرکت مختلط سهامی غیر قابل عزل می باشد.

اختیارات حقوق وظایف و میزان مسئولیت مدیران در این نوع شرکت همانند مقررات شرکتها تضامنی است زیرا مدیران شرکت شرکای ضامن می باشند.

فوت یا محجوریت مدیر شرکت امکان انحلال شرکت را فراهم ساخته و استعفای مدیر با موافقت مجمع عمومی صاحبان سهام خواهد بود.

۳- ارگان کنترل کننده شرکت

شرکت مختلط سهمی - ارگان کنترل کننده شرکت کنترل شرکتهای مختلط سهامی از طریق هیئتی مرکب از حداقل سه نفر بوده که از میان شرکا با تصویب مجمع عمومی انتخاب می گردند . شریک ضامن نیز می تواند از اعضای ارگان کنترل کننده باشد. شرکای سهامی در شرکتهای مختلط سهامی حق نظارت فردی بر امور شرکت را ندارند واین حق را توسط نمایندگان خود درهیئت نظار اعمال می نمایند. لیکن تا پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سهمی می تواند (خود یا نماینده او) در مرکز اصلی شرکت حاضر شده و از صورت بیلان و صورت دارایی وگزارش هیئت نظار اطلاع حاصل نماید.

مدت ماموریت اولین هیئت نظار یک سال است و تجدید انتخاب آنان به موجب شرایط مقرر در اساسنامه به عمل می آید و می توان مدنت ماموریت آنان را به طور نامحدود تعیین نمود.

وظیفه اولین هیئت نظار این است که بلافاصله بعد از انتخاب شدن تحقیق نمایند که شرایط لازم جهت تشکیل شرکت رعایت شده یا خیر؟

وظایف دیگراین هیئت عبارت است از:

- اعضای هیئت نظار دفاتر و صندوق وکلیه اسناد شرکت را تحت تدقیق درآورده همه ساله گزارشی به مجمع عمومی می دهند و هرگاه در تنظیم صورت دارایی بی ترتیبی مشاهده نمایند در گزارش مذکور نموده واگر مخالفتی یا پیشنهاد مدیر شرکت در تقسیم

منافع داشته باشند دلایل خود را بیان می کنند.

هیئت نظار می تواند شرکا را برای انعقاد مجمع عمومی دعوت نموده و با تحصیل موافقت مجمع مزبور شرکت را منحل کند.

۴– ارگان تصمیم گیرنده شرکت

شرکت مختلط سهمی – ارگان تصمیم گیرنده شرکت شرکت مختلط سهامی نخست دارای مجمع عمومی موسس می باشد که صاحبان سهام شرکت آن را تشکیل می دهند. از وظایف این مجمع تقویم سهم الشرکه غیرنقدی و تصویب اظهارنامه جهت تقدیم به اداره ثبت شرکتها می باشد.

مجمع عمومی عادی شرکت سالی یک مرتبه تشکیل می گردد وبه نظر می رسد که جهت تشکیل ان از مقررات شرکتها سهامی و یا از شرایط اساسنامه پیروی می شود.

هر زمانی که تغییر در اساسنامه ویا انحلال شرکت مطرح شود مجمع عمومی فوق العاده تشکیل می گردد. هیئت نظار می تواند شرکا را برای انعقاد مجمع عمومی فوق العاده جهت تصمیم گیری نسبت به انحلا شرکت در صورتی که این حق به مجمع مذکور در اساسنامه داده شده باشد دعوت نماید.

در صورتی که حق انحلال و یا تغییرات اساسنامه به مجمع عمومی داده شده باشد از آنجایی که شرکت مختلط سهامی دارای شرکای ضامن نیز باشد و با توجه به مقررات شرکتها تضامنی رعایت تمام آنها شرط است در ابتدا باید مجمع عمومی با توجه به مقررات شرکتهای سهامی نسبت به موضوع رای داده و شرکای ضامن نیز به آن رضایت بدهند.

۵– بطلان شرکت مختلط سهامی

شرکت مختلط سهمی – بطلان شرکت مختلط سهامی به موجب ماده ۱۱۷ ق.ت. هر شرکت مختلط سهامی که برخلاف مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۹ و ۵۰ تشکیل می شود باطل است لیکن شرکا نمی توانند در مقابل اشخاص خارج به این بطلان استناد نمایند. این مواد در مورد شرکتهای سهامی منسوخه می باشد:

در صورتی که سرمایه شرکت سهامی از دویست هزار ریال تجاوز نکند سهام یا قطعات سهام نباید کمتر از پنجاه ریال باشد و هرگاه سرمایه زائد بر دویست هزار ریال باشد سهام یا قطعات سهام کمتر از یکصد ریال نخواهد بود (ماده ۲۸).

مادام که شرکت سهامی تشکیل نشده سهام یاتصدیق موقتی (اعم از با اسم یا بی اسم) نمی توان صادر کرد. هر سهم یا تصدیق موقتی که قبل از تشکیل شرکت به کسی داده شده باشد. باطل وصادر کنندگان متضامنا مسئول خساراتی هستند که به دارندگان این قبیل اوراق شده است (ماده ۲۹).

چیزی که در ازا سهام غیر نقدی تعهد شود تماما باید تحویل شود (ماده ۳۹).

برای اینکه تعهد وتادیه وجه سرمایه از طرف شرکا ثابت شود باید مدیر شرکت وقوع آن را به موجب نوشته که به دایره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت می سپارد و به ثبت می رسد اعلام نماید و باید اسامی شرکا را با مقداری از سرمایه که پرداخته شده با یک نسخه از اساسنامه و یکی از نسختین شرکتنامه به نوشته مزبور منضم نماید (ماده ۵۰). هر شرکت سهامی که بر خلاف موارد فوق الذکر تشکیل شود باطل است لیکن شرکا نمی توانند درمقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.

اگر حکم به بطلان شرکت به استناد ماده ۱۷۸ صادر شود شرکایی که بطلان مستند به عمل آنهاست و هیئت نظار و مدیرهایی که در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سرکار بوده وانجام وظیفه نکرده اند در مقابل شرکای دیگر واشخاص ثالث نسبت به خسارات ناشی از این بطلان متضامنا مسئول خواهند بود. مدت مرور زمان ده سال از تاریخ حدوث موجب بطلان است.

۶- انحلال وتصفیه

شرکت مختلط سهمی - انحلال وتصفیه به موجب ماده ۱۸۱ ق.ت. مجمع عمومی به خودی خود نمی تواند تصمیم به انحلال شرکت بگیرد بلکه موقعی این حق را خواهد داشت که در اساسنامه پیش بینی شده باشد. بر طبق ماده فوق شرکت مختلط سهامی در موارد ذیل منحل می شود:

- درمورد فقرات ۱ و ۲ و ۳ و ماده ۹۳ .
- برحسب تصمیم مجمع عمومی در صورتی که در اساسنامه این حق برای مجمع مذکور تصریح شده باشد.
- بر حسب تصمیم مجمع عمومی و رضایت شرکای ضامن.
- در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکای ضامن مشروط بر این که انحلال شرکت در این موارد در اساسنامه تصریح شده باشند. هر گاه در اساسنامه حق تصمیم به انحلال برای مجمع معین نشده و بین مجمع و شرکای ضامن توافقی حاصل نشود محکمه با موجه دیدن دلایل طرفداران انحلال حکم به انحلال خواهد داد (مستفاد از ماده ۱۸۲ ق.ت.)تا زمانی که شرکت منحل نگردیده مطالبه قروض از خود شرکت به عمل می آید ولی پس از انحلال طلبکاران می توانند به هر یک از شرکای ضامن یا به تمام آنها مراجعه نمایند به هر حال هیچ شریکی نمی تواند با استناد به اینکه میزان سهم الشرکه او از میزان قروض شرکت کمتر است از تادیه قروض خودداری نماید فقط در روابط بین شرکا مسئولیت در پرداخت به میزان سرمایه آنها خواهد بود(مستفاد از ماده ۱۷۲ ناظر بر ماده ۱۲۴ ق.ت.).شرکت در موارد ورشکستگی نیز منحل می گردد ولی ورشکستگی هیچیک از شرکا ضامن موجب انحلال شرکت نخواهد شد مگر در مورد ماده ۱۳۸ .

امر تصفیه شرکتها مختلط سهامی همانند شرکتها مختلط غیر سهامی از مقررات مواد ۲۰۲ به بعد قانون تجارت پیروی می نماید. اگر انحلال ناشی از ورشکستگی باشد تصفیه تابع مقررات مربوط به ورشکستگی خواهد بود. اگر شرکت به غیر از موارد ورشکستگی منحل شود طلبکاران حق مراجعه به شرکای سهامی را که بابت قیمت سهام خود مدیون شرکت می باشند. دارند و تا میزان بدهی آن شریک طلب خود را مطالبه خواهند نمود لیکن قبل از انحلال طلبکاران حق مراجعه به شرکای سهامی را جهت وصول طلب خود ندارند.

۷- تعریف و وضعیت حقوقی شرکای شرکت

شرکت مختلط سهمی - تعریف و وضعیت حقوقی شرکای شرکت الف - تعریف

شرکت مختلط سهامی شرکتی است که در تحت اسم مخصوصی بین یک عده شرکای سهامی و یک یا چند نفر شریک ضامن تشکیل می شود) (ماده ۱۶۲ ق.ت.).

با توجه به ماده فوق شرکت مختلط سهامی نیز مانند شرکت مختلط غیرسهامی دارای دو نوع شریک می باشد یک یا چند نفر شریک ضامن که میزان مسئولیت آنها درقبال قروض شرکت تضامنی است و یک عده شرکای غیر ضامن که میزان مسئولیت آنها در قبال قروض شرکت تضامنی است و یک عده شرکای غیر ضامن که در حکم سهامدارا شرکتهای سهامی بوده و حدود و مسئولیت آنان تا میزان آورده شان می باشد و آنان تحت عنوان شرکای سهامی یا شرکای غیر ضامن نامیده می شوند.

در شرکت مختلط سهامی وجود یک شریک ضامن برای تشکیل شرکت کافی بوده ولی شریک سهامی حتما باید بیش از یک نفر باشد.

شرکت مختلط سهامی برای امور تجارتی تشکیل می گردد. در شرکت مختلط سهامی سهم الشرکه شرکای غیر ضامن به سهام یا

قطعات سهام تقسیم شده و مانند شرکتهای سهامی قابل نقل و انتقال می باشد. مطابق ماده ۱۶۳ ق.ت. در اسم شرکت باید عبارت شرکت مختلط و لااقل اسم یکی از شرکای ضامن قید شود. ب – وضعیت حقوقی شرکای شرکت

درشرکت مختلط سهامی شرکای سهامی که سرمایه آنها به صورت سهام با ارزش مساوی درآمده و مسئولیت آنان درمقابل بدهی شرکت تا میزان همان سرمایه ای است که درشرکت سرمایه گذاری نموده اند حق دخالت در امور شرکت را ندارند و فقط حق نظارت بر آن را دارند و مکلفند آورده خود را کاملا پذیره نویسی کرده ولااقل ثلث آن را به صورت نقد در موقع تاسیس شرکت تادیه نمایند.

شرکت یا شرکای ضامن درشرکت مختلط سهامی که سرمایه آنها به صورت سهام درنیامده و مسئول کلیه قروض شرکت علاوه بر دارایی موجود شرکت می باشند در صورت تعدد شریک ضامن مسئولیت آنان درمقابل طلبکاران و روابط آنها با یکدیگرتابع مقررات شرکت خواهد بود. شرکای مزبور مدیریت شرکت را به عهده دارند و سرمایه را در این شرکت فقط شرکای سهامی تامین می کنند و شریک ضامن ملزم به سرمایه گذاری نبوده وفقط با انجام کار و فعالیت صنعتی خود اداره امور شرکت را عهده دار می گردد و درمقابل قسمتی از منافع شرکت را که معمولاً به نسبت یک دوم یک سوم ویا یک چهارم خواهد بود. در پایان سال مالی دریافت می نمایندم.

۲۵– شرکت مختلط غیر سهامی

۱– تعریف وضعیت حقوقی شرکای شرکت مختلط غیر سهامی

شرکت مختلط غیر سهامی – تعریف وضعیت حقوقی شرکای شرکت مختلط غیر سهامی الف – تعریف

شرکت مختلط غیرسهامی شرکتی است که برای امور تجارتی تحت اسم مخصوص بین یک یا چند نفر شریک ضامن و یک یا چند نفر شریک با مسئولیت محدود بدون انتشار سهام تشکیل می گردد در این شرکت شریک ضامن مسئول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت حاصل شود و مسئولیت شریک با مسئولیت محدود تا میزان سرمایه ای است که در شرکت سرمایه گذاری کرده یا خواهد کرد. به دنبال نام این شرکت باید عبارت (شرکت مختلط) و حداقل نام یکی از شرکا ضامن قید گردد). (ماده ۱۴۱ ق.ت)

شرکت مختلط غیر سهامی دو نوع شریک دارد: شریک ضامن که شبیه ضامن درشرکت تضامنی است و غیر ضامن که وجود شریک اخیرالذکر شریک مختلط غیر سهامی را از شرکت تضامنی متمایز می سازد. ب – وضعیت حقوقی شرکا

شریک ضامن که مقداری از سرمایه شرکت را پرداخت می نماید مسئول کلیه بدهیهایی است که شرکت ممکن است علاوه بر دارایی خود پیدا نماید. یعنی اگر سرمایه شرکت تکافوی طلب طلبکاران را ننمود طلبکاران می توانند به اموال و دارایی فردفرد شرکا ضامن و یا به کلیه آنان به نحو تضامن مراجعه نموده و آن قسمت از طلب خود را که از دارائی شرکت دریافت ننموده اند وصول نمایند. در صورتی که شرکا با مسئولیت محدود فقط در حدود آورده خود به شرکت در مقابل طلبکاران جوابگو خواهند بود و به هیچ وجه طلبکار حق مراجعه به اموال و دارائی شخصی شرکا اخیر الذکر را ندارد.

در شرکت مختلط غیر سهامی روابط بین شرکا تابع شرکتنامه خواهد بود.

نام شریک غیر ضامن نباید به دنبال اسم شرکت آورده شود و اگر بر خلاف این مورد عمل شود شریک مذکور ضامن تلقی خواهد شد.

۲– تشکیل شرکت مختلط غیر سهامی

شرکت مختلط غیر سهامی - تشکیل شرکت مختلط غیر سهامی شرکت مختلط غیر سهامی که از نظر طبقه بندی جز شرکتهای شخص محسوب می شود با تنظیم شرکتنامه واساسنامه و امضای شرکا تشکیل و به ثبت می رسد . روابط شرکا تابع شرکتنامه خواهد بود. تنظیم اساسنامه نیز درشرکت متداول و مورد استفاده قرار می گیرد.

در تنظیم شرکتنامه و اساسنامه باید مفاد ماده ۱۶۱ ق.ت. ناظر به مواد ۱۳۶ تا ۱۴۰ همان قانون مورد توجه قرار گیرد.

بعد از ثبت شرکت مختلط غیر سهامی خلاصه ای از شرکتنامه در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه های کثیر الانتشار درج می گردد.

۳- ارگان اداره کننده شرکت مختلط غیرسهامی

شرکت مختلط غیر سهامی - ارگان اداره کننده شرکت مختلط غیرسهامی اداره امور شرکت مختلط غیرسهامی به عهده شریک یا شرکا ضامن بوده و قلمرو اختیارات آنان از مقررات شرکت تضامنی تبعیت می نماید. به این ترتیب شریک ضامن مسئول تادیه قروضی است که شرکت مختلط غیر سهامی بر اثر فعالیت خود به دیگران پیدا می نماید. بدیهی است که طلبکار پس از انحلال شرکت در بدو امر به دارایی شخص حقوقی مراجعه کرده و در صورت عدم تکافوی دارایی شرکت می تواند بطور نامحدود و تضامنی به دارائی شخصی شرکای ضامن مراجعه نماید (مستفاد از مواد ۱۴۱ و ۱۶۴ و ۱۵۱ و ۱۵۷ ق.ت).

شریك با مسئولیت محدود حق اداره کردن شرکت را ندارد و در صورت انجام معاملاتی برای شرکت در مورد تعهدات ناشی از آن معاملات درمقابل طرف معامله ضامن خواهد بود مگر اینکه تصریح نماید که معامله را به وکالت از طرف شرکت انجام می دهد. در صورت زیاد بودن شرکا کلیه آنان حق مداخله در امور شرکت را خواهند داشت. به نظر می رسد که اساسنامه شرکت می تواند اداره امور شرکت را به یک یا چند مدیر منتخب واگذار نموده و نحوه مدیریت مدیر یا مدیران را تعیین کرده و قلمرو و حدود اختیارات آنان را ترسیم نماید.

برابر ماده ۱۴۴ ناظر به ماده ۱۲۳ ق.ت. هیچ یک از شرکای ضامن نمی تواندسهم خود را به دیگری منتقل کند. مگر به رضایت تمام شرکا. و نیز به موجب ماده ۱۴۸ ق.ت. شریک با مسئولیت محدود حق ندارد بدون رضایت سایر شرکا تمام یا قسمتی از سهم الشرکه خود را به شخص ثالث انتقال داده و او را در شرکت مختلط داخل نماید. در چنین صورتی شخص ثالث مزبور حق دخالت در اداره شرکت و حق بازرسی در امور شرکت را نخواهد داشت.

ضمنا در اساسنامه شرکت مختلط غیر سهامی می توان بازرس یا بازرسان را برای کنترل و مراقبت شرکت پیش بینی نمود.

۴- ارگان تصمیم گیرنده

شرکت مختلط غیر سهامی - ارگان تصمیم گیرنده در قانون تجارت ایران تشکیل مجامع عمومی عادی یا فوق العاده برای شرکت مختلط غیر سهامی پیش بینی نشده است ولی این مانع از آن نیست که شرکای به هنگام تاسیس شرکت مجامع مزبور را در اساسنامه پیش بینی نمایند.

شریك یا شرکا با مسئولیت محدود نمی توانند از سود شرکت استفاده نمایند مگر در صورتی که تقسیم سود بین آنان موجبات تقلیل سرمایه را فراهم ننماید . از طرف دیگر چنانچه در اثر زیانهای وارده سهم الشرکه شریک با مسئولیت محدود تقصان پیدا نماید. تا جبران کسری مذکور هیچگونه سودی را نمی توان به وی تخصیص داد و در صورتی که وجهی برخلاف موارد فوق تادیه گردد شریک با مسئولیت محدود تا معادل وجه دریافتی در مقابل تعهدات شرکت جوابگو خواهد بود مگر این که ثابت نماید با حسن نیت و با استناد به ترازنامه مرتب وجه مزبور را دریافت نموده است.

(مستفاد از ماده ۱۵۴ ق.ت)

۵– انحلال و تصفیه

شرکت مختلط غیر سهامی – انحلال و تصفیه شرکت مختلط غیر سهامی در موارد ذیل منحل می گردد (ماده ۱۶۱ ناظر بر ماده ۱۳۶ ق.ت)

۱ – در موارد فقرات ۱و ۲و۳ ماده ۹۳ ق.ت. (منسوخه).

۲- در صورت تراضی تمام شرکا

۳ – در صورتی که یکی از شرکا به دلایلی انحلال شرکت را از دادگاه تقاضا نموده و دادگاه با احراز موجه بودن دلایل مزبور حکم به انحلال شرکت بدهد.

۴ – در صورت فسخ یکی از شرکا مطابق با ماده ۱۳۷ ق.ت.

۵ – در صورت ورشکستگی یکی از ای شرکا مطابق ماده ۱۳۸ ق.ت.

۶ – در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکا مطابق مواد ۱۳۹ و ۱۴۰ ق.ت. مطابق قسمت دوم ماده ۱۶۱ ق.ت مرگ یا محجوریت یا ورشکستگی شریک یا شرکای با مسئولیت محدودموجب انحلال شرکت نمی شود.

امر تصفیه به عهده مدیر یا مدیران شرکت می باشد مگر آنکه شرکای ضامن اشخاص دیگری رااز خارج یا از بین خود برای تصفیه معین نماید در صورت اختلاف نظر بین شرکای ضامن دادگاه اشخاصی را برای تصفیه تعیین می نماید و شرکای غیر ضامن نیز حق دارند کهیک یا چند نفر را جهت نظارت در امر تصفیه معین نمایند. وظیفه مدیران تصفیه خاتمه دادن به کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت است. اگر شرکت مختلط غیر سهامی منحل شده وشریک با مسئولیت محدود هنوز تمام یا قسمتی از سهم الشرکه خود را نپرداخته و یا پس از تادیه مسترد داشته باشد طلبکاران شرکت حق دارند معادل آنچه از بابت سهم الشرکه باقی مانده است مستقیما علیه شریک با مسئولیت محدود اقامه دعوی نمایند و اگر شرکت ورشکسته شده باشد حق مزبور با مدیر تصفیه می باشد. در صورت ورشکستگی شرکت مختلط غیر سهامی دارایی شرکت بین طلبکاران خود شرکت تقسیم شده واطلبکاران شخص شرکا در آن دارایی شرکت بین طلبکاران خود شرکت تقسیم شده و طلبکاران شخص شرکا در آن حقی ندارند سهم الشرکه شرکای با مسئولیت محدود نیز جز دارایی شرکت محسوب می گردد. در صورت عدم تکافوی دارایی شرکت برای تادیه قروض طلبکاران بقیه طلب خود را از دارایی شخصی تمام یا هر یک از شرکای ضامن وصول می نمایند و دراین صورت بین طلبکاران شرکت و طلبکاران شخصی شرکای ضامن تفاوتی نخواهد بودو در صورت ورشکستگی یکی از شرکای شرکت و یا طلبکاران شخصی شرکای ضامن تفاوتی نخواهد بود. در صورت ورشکستگی یکی از شرکای شرکت ویا طلبکاران آن با طلبکاران شخصی شریک مزبور متساوی الحقوق خواهند بود(مستفاد از مواد ۱۵۶و ۱۵۷ و ۱۵۸ ق.ت). دفاتر هر شرکتی که منحل شود بانظر مدیر ثبت اسناد در محل معینی از تاریخ ختم تصفیه تا دو سال محفوظ می ماند و نیز هر شرکتی مجاز است که جهت تصفیه ترتیب دیگری را در اساسنامه خود مقرر دارد (مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ ق.ت.).

۲۶– شرکت تعاونی

۱– مفهوم تعاون

شرکت تعاونی – مفهوم تعاون همانگونه که ذکر گردید اهداف بخش تعاون در نظام اقتصادی ایران دراصول مذکوره قانون ذکر

شـده است منتهی از انجا که اهـداف مذکور کلی بوده اند قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسـلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با الهام از روح اصول فوق و شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه اهداف زیر را برای بخش تعاونی ها بر شمرده اند: ماده ۱ قاون فوق الاشعار می گوید:

– ایجاد و تامین شرایط وامکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل.

– قرار دادن وسائل کار در اختیار کسانی که قادر به کارند ولی وسائل کار ندارند.

– پیشگیری از تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص جهت تحقق عدالت اجتماعی.

– جلوگیری از کارفرمای مطلق شدن دولت.

– قرار گرفتن مدیریت و سرمایه و منافع حاصله در اختیار نیروی کار و تشویق بهره برداری مستقیم از حاصل کار خود.

– پیشگیری از انحصار احتکار تورم و اضرار به غیر.

– توسـعه و تحکیم مشـارکت و تعـاون عمومی بین همه مردم. تبصـره – اهـداف مـذکور این ماده بایـد رعایت ضـرورتهای حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد عملی شود.

نکته در خـور توجه در این خصوص در مورد نقش والا-یی است که قـانون اساسـی و قـانون فوق الاشـعار به بخش تعـاونی به عنوان یکی از بخش های اصـلی اقتصاد کشور قائل شـده اند. اکنون با عنایت به مقدماتی که ذکر شد و جایگاهی که تعاونی ها د راقتصاد کشور دارنـد و بخصوص موقعیت حقوقی و قانونی آنها به بررسـی شـرکت های تعاونی که از طریق آنها اهـداف مذکور قابل تحقق اند می پردازیم:

با توجه به مقررات شـرکت های تعاونی واهدافی که قانون برای آنها برشـمرده و موقعیت ویژه ای که در اقتصاد ممکلت دارند و هم چنین با توجه به ماده ۲ قانون بخش تعاونی که مقرر می دارد:(شـرکت هایی که بارعایت مقررات این قانون تشکیل و به ثبت برسند تعاونی شـناخته می شوند.) می توان در تعریف شـرکت تعاونی گفت: (شـرکت تعاونی شـرکتی است که بین اشـخاص حقیقی برای فعالیت در امور مربوط به تولید وتوزیع در جهت اهداف مصرح در قانون بخش تعاونی به منظور بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی و اعضـا از طریق همکـاری و تشـریک مساعی آنهـا با رعایت مقررات قانون مزبور تشـکیل می شود). در این تعریف چنـد نکته مورد توجه قرار گرفته که به اختصار به آنها اشاره می شود:

– فقط اشـخاص حقیقی می تواننـد عضو شـرکت شوند. این مطلب در ماده ۸ قانون بخش تعاون بـدان اشاره شـده. ماده مذکور می گوید:(عضو در شرکت های شخصی است حقیقی).

– شرکت تعاونی فقط درامور مربوط به تولید و توزیع می توانند فعالیت کنند که دراصل ۴۴ (ق.ا.ج.ا) مذکور افتاده است.

– شـرکت هـای تعاونی فقط به منظور رسـیدن به اهـداف خاصـی که در ماده ۱ قانون بخش تعاون آمـده می تواننـد تشـکیل شده و فعالیت نمایند.

– طرق فعالیت در شرکت های تعاونی تولید و توزیع همکاری و تشریک مساعی است و به طریق دیگر نمی توانند فعالیت نمایند.

– رعایت مقررات قانونی قانون بخش تعاون در تشکیل و فعالیت شرکت های مذکور الزامی است.

۲– جایگاه شرکت های تعاونی در قوانین موضوعه

شرکت تعـاونی – جایگـاه شـرکت های تعاونی در قوانین موضوعه همانگونه که مـذکور افتاد قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به هنگام بحث از شـرکت های تجاری مبحث هفتم از شـرکت ها را به شرکت های تعاونی اختصاص داده و از ماده ۱۹۰ تا ۱۹۵ قواعد آن را بیان داشته و در ماده ۲۰ نیز به تجاری بودن این شرکت تصریح نموده است. (بند ۷ ماده ۲۰ ق.ت).

اماازانجاکه مقررات مذکورپاسخگوی نقش تعاونی هادراقتصادوهمچنین ساختارتشکیلات وسایرمسائل مربوط بدان نبودمقنن مجبورشد تاقانون دیگری رابه آن اختصاس دهدوبه همین منظوردرسال ۱۳۳۲قانونی باعنوان (لایحه قانونی شرکتهای تعاونی) درچهارده ماده تصویب کردودرماده ۱۱باتصریح اینکه شرکتهای تعاونی ملزم به تبعیت ازمواد قانون تجارت راجع به تشکیل سازمان نیستند شرکتهای تعاونی رادرامورمزبورازشمول قانون تجارت خارج نموده مستقل ساخته است .

این قانون حاوی نکات جدید نو تازه ای درخصوص تعاونی هابودولی بااین حال این شرکتهاراملزم به تبعیت ازقانون مذکورنمی کردوبه آنها اجازه می دادکه همجنان اگرخواستند بتوانند مطابق قانون تجارت تشکیل شوند. درسال ۱۳۳۴قانون دیگری باعنوان ((لایحه قانونی شرکتهای تعاونی)) جایگزین قاونون قبلی گردید و حاوی جزئیات بیشتری نسبت به قانون سابق بود ولی بااین حال هیچ کدام ازاین قوانین پاسخگوی بخش تعاونی درحال رشد نبودتاابنکه قانونگذارمجبورگردید درمورخه ۱۶/۳/۱۳۵۰ قانون مفصل و نسبتا دقیق درخصوص شرکتهای تعاونی تصویب کند وضمن بیان مقررات آن نهادهای جدیدی راپیش بینی کردقانون مذکورشرکتهای تعاونی راچنین تعریف می کند شرکتهای تعاونی شرکتی است ازاشخاص حقیقی و حقوقی که به منظور رفع نیازمندی های مشترك و بهبودوضع اقتصادی واجتماعی اعضاازطریق خودیاری و کمك متقابل وهمکاری اىان موافق اصولی که دراین قانون مصرح است تشکیل می شودتعداداعضای شرکت تعاونی نبایدازV نفرکمترباشد.

ماده ۱ و تبصره قانون مذکرو از سال تصویب آن مبنای فعالیت و تشکیل شرکت های تعاونی گردید کلیه قوانین قبلی از جمله مقررات قانون تشکیل و ادامه فعالیت دهند. ولی با این حال قانون مذکور نیز دوام نیاورد و جای خود را به قانون مصوب ۱۳۷۰ داد. این قانون در سال مذکور تحت عنوان (قانون بخش تعاونی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران) در ۷۱ ماده به تصویب رسید و کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن را ملغی اعلام کرد و هم اکنون کلیه شرکت های تعاونی باید مطابق قانون مذکور تشکیل شوند و الا نمی توانند از امتیازات و مزایا و سایر مقررات مربوطه استفاده نمایند. از خصوصیات قانون بخش تعاونی ایجاد وزارت تعان واتاق تعاونی است نکته ای که در خصوص این قانون قابل ذکر است این است که علیرغم اینکه کلیه قوانین و مقررات مغایر را ملغی اعلام کرده است با این حال صریحا قانون ۱۳۵۰ را نسخ نکرده و بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که مقرراتی از قانون مزبور که با قانون بخش تعاونی مخابرات ندارد و به قوت خود باقی است و قابل استناد و لازم الرعایه است.

۳- استقلال شرکت های تعاونی

شرکت تعاونی - استقلال شرکت های تعاونی با توجه به آنچه گذشت در متن قوانین تجاری شرکت های مذکور جایگاه چندانی نداشته و علاوه بر مقررات مختصری که قانون تجارت برای شرکت های تعاونی مقرر کدره بود ماده ۲۰ ق.ت. آن را یکی از اقسام شرکت های تجاری قلمداد کرده و ماده ۱۹۳ ق.ت. با بیان اینه شرکت تعاونی اعم از تولید یا مصرف ممکن است مطابق اصولشرکت سهامی یا بر طبق مقررات مخصوصی که با تراضی شرکا ترتیب داده شده باشد تشکیل بشود جایگاه چندانی برای شرکتهای مذکور قائل نشده بود و شاید یکی از مهمترین دلایل عدم رشد و عدم نیاز به شرکت و موسسات مذکور بود. اما همانگونه که گذشت نیاز روزافزون جامعه به بخش تعاونی ونقش بزرگی که معمولا این نوع شرکتها در اقتصاد مملکت ایفا می کنند مقنن را بر آن داشت تا مقررات مورد نیاز آن را تدوین کند تا جایی که قانون اساسی نیز جایگاه خاص خود را یافت و حتی برای نظارت و سازماندهی آن وزارت تعاون تشکیل شد و نقطه اوج آن نیز مقررات ۱۳۷۰ در خصوص شرکت های مذکوربود به گونه ای که شرکت ای تعاونی به صورت کاملا مستقل در برابر سایر شرکت ها خود نمایی کردند.

این استقلال نیز بیشتردر دو جنبه مشهود بود: یکی در اهدافی که این شرکت ها داشتند و دوم مقرراتی که در این خصوص تدوین شده بود. ۱- استقلال از جنبه اهداف شرکت ها

در خصوص اهـداف همـانگونه که مقررات مـذکور نیز بیان داشـته انـد و ماده ۱ به طور مفصـل آن را برشـمرده بایـد گفت قرارداد وسایـل کار در اختیار کسانی که قادر به کارنـد ولی وسایل کار ندارنـد.پیشگیری از تمرکز ثروت و تـداول ثروت در دست افراد و گروه هـای خاص جهت تحقق عـدالت اجتماعی - قرار گرفتن مـدیریت و سـرمایه و منافع و اختیار نیروی کار و تشویق بهره برداری مستقیم از حاصل کار خود - پیشگیری از انحصار تورم و احتکار از جمله این اهداف اند.

اهـداف مـذکور از مهمترین اهـداف شـرکت تعاونی است و اصولا تحقق بشـخیدن به آنها علت غایی تشـکیل آن است و لذا اهتمام شرکت های تعاونی در نیل به آنها به سـبب جهتی که برای فعالیت های آن تعیین شده یک ضرورت است اما منظور شرکت تعاونی حمـایت از منـافع مـادی بهتر کردن وضع کـار و شـغل تحصـیل رزق و انتظام امور معاش و معیشت اعضا و به طور کلی بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی هر دو است. فی الواقع اهداف و منظور فوق خصوصیاتی است که شرکت تعاونی را از شرکت تجاری منفک و ممتاز می سازد . زیرا در شـرکت تجاری سودآوری به معنای خاص آن یعنی کسب پول مطرح و منظور است و در نتیجه فقط وضع مادی صاحبان سرمایه مطمح نظر است. در صورتی که در شرکت تعاونی وضع اقتصادی و اجتماعی اعضا هر دو منظور است.

بنابراین شـرکت ها تعاونی در اهداف و منظور خود اسـتقلال کامل یعنی وضع اجتماعی و اقتصادی اعضا را در نظر دارند در حالیکه در سـایر شـرکت هـا فقـط وضع مـادی مـدنظر است.و همین هـدف این شـرکت هـا را فراتر از نگرش مادی در نظر گرفته است. ۲- استقلال از جنبه مقررات

بـا تصویب قـانون بخش تعاونی ۱۳۷۰ مقررات بخش تعـاونی اسـتقلال کامـل یافت تا جایی که هیـچ شـرکت تعاونی بـدون رعایت مقررات مذکرو نمی تواند تشکیل شود وبه ثبت برسد و فعالیت کند زیرا طبق قانون وزارت تعاون که نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات تعاونی را بر عهده دارد.(ماده ۶۶ قانون بخش تعاونی).

اولا اقدامات مربوط به تاسـیس شرکت های تعاونی را تحت نظارت و کنترل دارد ووقتی مجوز تشکیل آنها را می دهد که در انجام مقـدمات مزبور مقررات مربوطه رعایت شده باشد و ثانیا موظف است که باخودداری از صدور مجوز ثبت از ثبت شـرکت هایی که در مراحل تشـکیل آنها مقررات مزبور مراعات نشـده ممانعت به عمل آورده از فعالیت شـرکت هایی که به هر نحو از عنوان تعاونی سو اسـتفاده میکننـد. جلوگیری نمایـد و از تعـاونی هایی که برخلاف قانون و مقررات بخش تعاونی و اساسـنامه خود عمل می کنند سلب مزایا کند. (بندهای ۱۸ و ۲۸ و ۲۹ ماده ۶۶ قانون بخش تعاونی) و بدین گونه شـرکت های مذکور هم از لحاظ مقررات جنبه اسـتقلال کامـل یـافته و بـا توجه به جایگـاه آنهـا در اقتصاد مملکت در قوانین جاریه از جمله قانون اساسـی و هم چنین قوانین عادی موقعیت ممتازی یافته اند.

۲۷- تعریف و تشکیل و ثبت شرکتهای تعاونی

۱- تعریف و تشکیل و ثبت شرکتهای تعاونی

تعریف و تشـکیل و ثبت شـرکتهای تعاونی - تعریف و تشـکیل و ثبت شرکتهای تعاونی شرکتهای تعاونی شرکتهایی هستند که تمام یا حداقل ۵۱٪ سـرمایه به وسـیله اعضـا دراختیـار شـرکت تعاونی قرار گیرد و وزارتخانه ها سازمان ها شـرکتهای دولتی و وابسـته به دولت و تحت پوشـش دولت بانکها شـهرداریها شوراهای اسـلامی کشوری بنیاد مستضـعفان مستضعفان و سایر نهادهای عمومی می توانند جهت اجرای بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی از راه ام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر از قبیل مشارکت مضاربه مزارعه مساقات اجاره اجاره به شـرط تملیک بیع شـرط فروش اقساطی و صـلح اقـدام به کمک در تامین یا افزایش سـرمایه شـرکتهای تعاونی نمایند بدون آنکه عضو باشـند. تعاونی های تولید شامل تعاونی های مربوط به کشاورزی دامداری دامپروری و پرورش و غیره تعاونی های

توزیع شامل تعاونی هایی می شوند که نیاز مشاغل تولیدی یا مصرف کنندگان عضو خود را در چهار چوب مصالح عمومی و به منظور کاهش هزینه ها و قیمت ها تامین می نمایند.
تاسیس شرکتهای تعاونی بر اساس اقدام مجمع موسس که شامل عده ای افراد واجد شرایط عضویت می باشد صورت می گیرد. تعداد اعضای مجمع عمومی موسس هفت نفر است که سه نفر به عنوان هیئت موسس و یک نفر به عنوان نماینده در اداره کل تعاون می باشند. دراولین جلسه رسمی مجمع عمومی عادی که با شرکت متقاضیان همراه با رسید لازم التادیه سهام مقرر تشکیل می شود اساسنامه پیشنهادی پس از بحث و بررسی با موافقت حداقل دو سوم اعضا تصویب شده و اعضایی که با مصوبه آن مجمع در مورد اساسنامه موافقت نداشته باشند می توانند درهمان جلسه تقاضای عضویت خود را پس بگیرند.(مستفاد از ماده ۳۱).
حداقل و حداکثر تعداد عضو در تعاونی ها به نسبت سرمایه و فرصت اشتغال و نوع فعالیت و رعایت اصل عدم تمرکز و تداول ثروت به موجب آیین نامه مصوبه وزارت تعاون تعیین می گردد. ولی در هر حال تعداد اعضا از ۷ نفر کمتر نخواهد بود(ماده ۶).
در اولین جلسه مجمع عمومی عادی اعضای هیئت مدیره انتخاب می گردند ودر اولین جلسه هیئت مدیره اسامی و مشخصات کامل اعضای هیئت مدیره و مدیر عامل و بازرسان شرکت تهیه و جهت بررسی تقدیم اداره کل تعاون می گردد. اولین هیئت مدیره منتخب شرکت تعاونی مکلف است پس از اعلام قبولی با انجام تشریفات مقرر نسبت به ثبت تعاونی اقدام نماید.
برای انجام ثبت شرکتها و اتحادیه های تعاونی پس از طرح و تصویب آن ارائه مدارک مندرج در ماده ۵۱ الزامی می باشد که باید در چهار نسخه به اداره ثبت شرکتها داده شود.
سرمایه تامین یا تعهد شده از طرف اعضا درهر مرحله تاسیس شرکت نباید کمتر ۵۱ درصد کل سرمایه شرکت باشد و هر تعاونی وقتی ثبت وتشکیل می گردد که حداقل یک سوم سرمایه آن تادیه و در صورتی که به صورت نقدی و جنسی باشد تقویم و تسلیم شده باشد.
شرایط عضویت در تعاونی ها در ماده ۹ آمده است و خروج عضو از تعاونی اختیاری بوده و نمی توان آن را منع کرد ولی در صورتی که خروج نامبرده موجب ضرری برای تعانی باشد ملزم به جبران آن خواهد بود.
در صورت فوت عضو ورثه او با وجود شرایط لازم عضو تعاونی محسوب می شوند و در صورت تعدد ورثه بایستی ما به التفاوت افزایش سهم ناشی از تعدد خود راپپردازند و در غیر این صورت با اعلام عدم تمایل عضویت آنان لغو می گردد و در صورت لغو عضویت به هر علت سهم و کلیه حقوق و مطالبات عضو به قیمت روز تقویم و به دیون تعاونی تبدیل می شود که پس از کسر دیون وی به تعاونی به او یا ورثه اش پرداخت می شود.

۲- ارگان اداره کننده

تعریف و تشکیل و ثبت شرکتهای تعاونی - ارگان اداره کننده اداره امور تعاونی بر طبق اساسنامه به عهده هیئت مدیره منتخب مجمع عمومی می باشد. خدماتی که اعضا هیئت مدیره درازا عضویت در هیئت مدیره شرکتهای تعاونی انجام می دهند بلاعوض است ولی هزینه اجرای ماموریتهایی که از طرف تعاونی در حدود بودجه مصوب مجمع عمومی به آنان ارجاع می شود قابل پرداخت می باشد و مجمع می تواند مبلغی از سود خالص را به عنوان پاداش به آنان بپردازد (تبصره ۴ ماده ۳۶) وظایف و اختیارات هیئت مدیره در ماده ۳۷ (ق.ت.ج.ا) طی ۱۰ بند و یک تبصره احصا شده است. الف - نحوه انتخاب اعضا هیئت مدیره
انتخاب اعضا اصلی و علی البدل هیئت مدیره بر عهده مجمع عمومی است که با اکثریت مطلق آرا به عمل می آید. اگر در دوره اول رای گیری تمام یا بعضی از داوطلبان حائز اکثریت مطلق نگردند بلافاصله از بین دارندگان بشترین آرا به تعداد دو برابر مورد نیاز برای تکمیل هیئت مدیره وعلی البدل با اکثریت نسبی رای گیری به عمل می آید.

هیئت مـدیره مرکب از حداقل ۳ و حداکثر ۷ نفر عضو اصـلی و تا یک سوم اعضای اصـلی اعضای علی البـدل می باشد. در تعاونی های بزرگ در مقابل افزایش هر چهارصد نفر یک نفر به اعضای اصلی و یک نفر به اعضای علی البدل اضافه می گردد. مشروط بر آنکه مازاد بر ۱۵ نفر نشود.اعضای هیئت مدیره برای مدت ۲ سال با رای مخفی انتخاب می شوند(مستفاد از ماده ۳۶ و تبصره آن). در صورت استعفا فوت ممنوعیت قانونی و یا غیبت غیر موجه مکرر مطابق تبصره ۳ ماده ۳۶ عمـل می گردد. ب – قلمرو اختیارات هیئت مدیره

در اولین جلسه هیئت مدیره از میان خود یک رئیس و یک نایب رئیس ویک یا دو نفر منشـی انتخاب می نماید و نیز باید بلافاصـله بعـد از انتخاب شدن فرد واجد شـرایطی را از بین اعضا و یا از خارج تعاونی برای مدت ۲ سال به عنوان مـدیر عامل انتخاب نماید تا مدیریت عملیات تعاونی و اجرای تصمیمات مجمع عمومی و هیئت مدیره را به عهده گیرد.

وظـایف و اختیارات هیئت مـدیره وظایف خود را به صورت جمعی انجام می دهـد و هیچیک از اعضای هیئت مـدیره حق نـدارد از اختیـارات هیئت منفردا اسـتفاده کنـد مگر در موارد خـاص که وکالت یا نماینـدگی کتبی از طرف هیئت مـدیره داشـته باشـد. هیئت مزبور می توانـد قسـمتی از اختیارات خود را با اکثریت سه چهارم آرا به مـدیر عامل تفویض نمایـد. هیئت مدیره مکلف است که از حـدود اختیـارات خود خارج نشـده و قوانین ومقررات مربوطه را رعایت نمایـد در غیر این صورت طبق بنـد ۵ ماده ۵۴ با آنان رفتار خواهد شد.

۳– ارگان تصمیم گیرنده

تعریف و تشـکیل و ثبت شـرکتهای تعاونی – ارگان تصمیم گیرنده بالاترین مرجع تصمیم گیری و نظارت درامور شرکتهای تعاونی مجامع عمومی هسـتند که از اجتماع اعضای تعاونی یا نمایندگان تام الاختیار به صورت عادی و فوق العاده تشـکیل شده و هر عضـو بدون در نظر گرفتن میزان سهم تنها دارای یک رای می باشد. الف – مجمع عمومی عادی

مجمع عمومی عـادی حـداقل سـالی یک بار پس از پایان سال مالی جهت انجام وظایف قانونی خود با دعوت هیئت مـدیره تشـکیل گردیده و وظایفش به شرح زیر می باشد:

انتخـاب هیئت مـدیره و بـازرس یا بازرسان برای مـدت ۲ سـال رسیدگی و اتخـاذ تصـمیم دربـاره ترازنامه و حساب سود زیان سایر گزارشـهای مـالی هیئت مـدیره تعیین خـط مشـی و برنـامه تعـاونی و تصـویب بـودجه جـاری و سـرمایه گـذاری واعتبـارات وامهـای درخواستی و سایر عملیات مالی به پیشنهاد هیئت مدیره و .... (مواد ۳۳ و ۳۴ و ۳۷). ب – مجمع عمومی فوق العاده

مجمع عمومی فوق العاده بنا به تقاضای کتبی حـداقل یک سوم اعضای تعاونی و یا اکثریت مطلق اعضا هیئت مدیره و یا بازرس و یا بازرسان با حضور حـداقل دو سوم اعضا کل مجمع تشـکیل می شود . در تعاونی های دارای بیش از پانصد نفر عضو در صورتی که بار اول مجمع با دو سوم اعضا تشکیل نشود بار دوم با نصف به علاوه یک رسمیت خواهد داشت .

در صورت عـدم تشـکیل مجمع عمومی فوق العاده توسط هیئت مـدیره ظرف مـدت حداکثر یک ماه وزارت تعاون اقدام به این کار می نمایـد. وظایف مجمع عمومی فوق العاده تغییر در مواداساسـنامه (درحدود قانون) تصـمیم گیری نسـبت به عزل یا قبول اسـتعفای هیئت مدیره و انحلال یا ادغام تعاونی خواهد بود (ماده ۳۵).

۴– ارگان کنترل کننده

تعریف و تشکیل و ثبت شرکتهای تعاونی – ارگان کنترل کننده مجمع عمومی عادی برای مدت ۲ سال بازرس یا بازرسانی را جهت اداره امور شـرکت انتخاب می نمایـد که انتخاب مجدد آنان بلامانع می باشد. بازرسان مزبور علاوه بر داشـتن شـرایط عضویت باید

دارای شرایط مندرج درماده ۳۸ نیز باشند. حق الزحمه و پاداش آنان نیز با تصویب مجمع عمومی تعیین می گردد (ماده ۴۰) وظایف بازرس یا بازرسان تعاونی در ماده ۴۱ (ق.ت.ج.ا) احصا گردیده است.

مطابق تبصره ماده فوق بازرس حق دخالت مستقیم در اداره امورتعاونی را نداشته ولی می توانند بدون حق رای در جلسات هیئت مدیره شرکت کنند و نظرات خود را نسبت به مسایل جاری تعاونی اظهار دارند.

۵- ادغام انحلال وتصفیه

تعریف و تشکیل و ثبت شرکتهای تعاونی - ادغام انحلال وتصفیه الف - ادغام

مجامع عمومی فوق العاده می توانند ادغام شرکتهای تعاونی را با یکدیگر تصویب نمایند. صورتجلسات مجامع عمومی فوق العاده تعاونی هایی که با هم ادغام شده اسند به همراه مدارک مربوطه حداکثر ظرف مدت دو هفته جهت ثبت به اداره ثبت شرکتها تسلیم شده و خلاصه تصمیمات نیز به اطلاع کلیه اعضا و بستانکاران می رسد (مستفاد از ماده ۵۳). ب - انحلال و تصفیه

شرکتهای تعاونی با رای مجمع عمومی فوق العاده یا وزارت تعاون در موارد زیر منحل می گردند:

در صورت تصمیم مجمع عمومی فوق العاده کاهش تعداد اعضا از حد نصاب مقرر در صورتی که حداکثر ظرف مدت ۳ ماده تعدا اعضا به نصاب مقرر نرسیده باشد. انقضای مدت تعیین شده در اساسنامه مربوط در صورتی که در اساسنامه مدت تعیین شده باشد و مجمع عمومی مدت را تمدید نکرده باشد توقف بیش از یک سال بدون عذر موجه عدم رعایت قوانین و مقررات مربوط پس از ۳ بار اخطار کتبی در سال به وسلیه وزارت تعاون بر طبق آیین نامه مربوط و بالاخره در صورت ورشکستگی طبق قوانین مربوط.

بعد از انحلال سه نفر جهت امر تصفیه ظرف مدت یک ماه انتخاب و به اداره ثبت محل معرفی می گردند.

۲۸- شرکت نسبی

شرکت نسبی - تعریف و خصوصیات شرکت نسبی شرکتی است که برای امور تجارتی تحت اسم مخصوص بین دو یا چند نفر تشکیل و مسئولیت هر یک از شرکا به نسبت سرمایه ای است که درشرکت گذاشته است.(ماده ۱۸۳ ق.ت) قانونگذار برای آگاهی اشخاص ثالث از نسبی بودن مسئولیت شرکا قید عبارت مزبور را لازم دانسته است. منظور از مسئولیت شرکا به نسبت سرمایه این است که هر شریک در صورتی که دارائی شرکت پس از انحلال و تصفیه برای ادای دیون و قروض شرکت کافی نباشد به نسبت سهم الشرکه خود از کل قروض در مقابل طلبکاران مسئولیت مدنی دارد.

نحوه تاسیس و طرز کار و انحلال شرکت نسبی همانند شرکت تضامنی است و تنها وجه افتراق این دو شرکت در میزان مسئولیت مدنی شرکا بعد از انحلال شرکت در مقابل طلب طلبکاران می باشد.

۲۹- شرکت تضامنی

۱- کلیات

شرکت تضامنی - کلیات یکی دیگر از شرکتهایی که بعداز شرکت سهامی خاص و شرکت با مسئولیت محدود در امور تجارتی مورد استقبال واقع می شود شرکت تضامنی است شرکت تضامنی از جمله شرکتهای شخصی محسوب گردیده و شخصیت شرکا نقش بسیار مهمی در این نوع شرکت ایفا می نماید مواد ۱۱۶ و ۱۱۷ ق ت شرکت تضامنی را شرکتی می داند که در تحت اسم مخصوص برای امور تجارتی بین حداقل دونفر شریک با مسئولیت تضامنی تشکیل می شود و اگر دارایی شرکت برای پرداخت

قروض شـرکت کافی نباشد هریک از شـرکا به تنهایی مسئول پرداخت تمام قروض شـرکت می باشند و اگر شرکا قراری بر خلاف مورد فوق بین خودمقرر نموده باشند این قرار در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود . بلافاصله بعداز نام شرکت باید نام یک نفر از شرکا در صورتی که نام شرکت مشتمل بر نام کلیه شرکا نباشد و عباراتی از قبیل و شرکا یا برادران قید شود مانند شرکت ضامنی حسن زاده و برادران شرکت تضامنی وقتی تشکیل شده محسوب می شود که تمام سرمایه نقدی پرداخت و سهم الشرکه غیر نقدی نیز با توافق کلیه شرکا ارزیابی و تسلیم شده باشد (ماده ۱۱۸ ق ت) در شرکت تضامنی تقسیم منفعت به نسبت سهم الشرکه شرکا است ولی شرکا می توانند ترتیب دیگری برای تقسیم منفعت بین خود مقرر نمایند اداره شرکت تضامنی با مدیری است که از بین شرکا یا خارج از شرکا انتخاب می شود مسئولیت مدیر در اداره شرکت در قبال شرکا مسئولیت وکیل است در مقابل موکل (ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ ق ت) نقل و انتقال سهم الشرکه در شرکت تضامنی با رضایت کلیه شرکا بعمل می آید و فلسفه این امر به دلیل وجود شخصیت شرکا می باشد.

(ماده ۱۲۳ ق. ت) مطالبه پرداخت دیون شرکت از شرکا به انتخاب طلبکار می باشد طلبکار می تواند از یک یا چند نفر از شرکا درخواست پرداخت دیون شرکت را بنماید و شریکی که از او درخواست پرداخت دیون شده نمی تواند به استناد اینکه میزان قروض شرکت بیش از سهم وی در شرکت می باشد از پرداخت خودداری نماید و در صورت پرداخت دیون شرکت توسط احدی از شرکا این شخص حق دارد به نسبت سهم الشرکه به سایر شرکا مراجعه نماید و اگر در اساسنامه ترتیب دیگری برای پرداخت دیون مقرر شده باشد در روابط فیمابین شرکا آن امر مجری خواهد بود. (ماده ۱۲۴ ق ت) هیچکدام از شرکای تضامنی نمی تواند بدون اجازه سایر شرکا به حساب خود به تجارتی از نوع تجارت شرکت تضامنی که وی در آن شریک است اقدام ورزد. (ماده ۱۳۴ ق ت) تازمانی که شرکت تضامنی منحل نشده باشد باید درخواست پرداخت قروض از خود شرکت بعمل آید ودر صورت انحلال طلبکاران شرکت می توانند به شرکا برای وصول مطالبات خود اقدام نمایند. (ماده ۱۲۴ ق ت)

۲- موارد انحلال شرکت تضامنی

شرکت تضامنی - موارد انحلال شرکت تضامنی ۱- شرکت برای انجام هدفی تاسیس شده و آن امر انجام گردد و یا انجام آن غیر مقدور باشد .

۲- شرکت برای مدتی معین تشکیل و آن مدت منقضی شده و قبل از انقضای اخرین روز صورتجلسه تمدید مدت تحویل اداره ثبت شرکتها نشده باشد.

۳- در صورتی که ورشکست شده باشد (ورشکستگی توقف از پرداخت دیون می باشد)

۴- در صورت تصمیم مجمع عمومی فوق العاده شرکت تضامنی

۵- در صورت تراضی تمام شرکا

۶- در صورتی که احدی از شرکا بنا به دلایلی از محکمه درخواست انحلال کرده و محکمه آن دلایل را موجه دانسته و حکم به انحلال شرکت بدهد.

۷- در صورتی که احدی از شرکا ورشکست شود وسهم ورشکسته در شرکت از منافع کافی برای پرداخت دیون وی نباشد می توانند تقاضای انحلال شرکت را نمایند مشروط بر اینکه شش ماه قبل قصد خود را بوسیله اظهارنامه به اطلاع شرکت رسانده باشند در این صورت سایر شرکا می توانند قبل از صدور رای قطعی دایر بر انحلال شرکت با پرداخت طلب طلبکاران (تاحد دارایی مدیون) یا با جلب رضایت آنان بطرق دیگر از انحلال شرکت جلوگیری بعمل آورند.

۸- در صورتی که احدی از شرکا شرکت را فسخ نماید و وفق اساسنامه اجازه این کار را داشته باشند.

۹- در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکا و قید این امر در اساسنامه

۱۰- در صورت انحلال شرکت احدی از شرکا یا خارج از شرکا به عنوان مدیر تصفیه انتخاب خواهد شد.

۱۱- هر گاه شرکت تضامنی منحل شود تازمانی که دیون شرکت از دارایی آن پرداخت نشده باشد هیچکدام از طلبکاران شخصی شرکا حقی در آن دارایی نخواهند داشت اگر دارایی شرکت برای پرداخت قروض کافی نباشد طلبکاران شرکت حق دارند بقیه طلب خود را از تمام یا فرد فرد شرکای ضامن مطالبه نمایند ولی طلبکاران شرکت بر طلبکاران شخصی شرکا حق تقدمی ندارند (ماده ۱۲۶ ق ت) و در صورتی می توان شرکا را برای وصول طلب تحت تعقیب قرارداد که شرکت منحل شده باشد.

۱۲- هر کس که به عنوان شریک ضامن وارد شرکت تضامنی شود متضامنا با سایر شرکا مسئول پرداخت قروضی خواهد بود که قبل از ورود وی حاصل شده و اعم از اینکه تغییری در اسم شرکت داده یا نداده شده باشد چنانچه شرکا قراری فیمابین برخلاف فوق نموده باشند این قرار در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود (ماده ۱۲۵ ق ت) در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکا بقای شرکت منوط به رضایت سایر شرکا و قائم مقام متوفی خواهد بود . (مواد ۱۳۹ و ۱۴۰ ق ت) مدارک مورد نیاز برای تقاضای ثبت شرکت تضامنی:

۱- تقاضانامه ۲ برگ

۲- شرکت نامه ۲ برگ

۳- اساسنامه ۲ جلد

۴- فتوکپی شناسنامه شرکا روش ومراحل ثبت همانند شرکت با مسئولیت محدود خواهد بود خواهشمند است به مبحث مربوطه مراجعه شود.

۳- اساسنامه شرکت تضامنی

شرکت تضامنی - اساسنامه شرکت تضامنی ماده ۱- نام شرکت: شرکت تضامنی .... ماده ۲- نوع شرکت: .... ماده ۳- موضوع شرکت: .... ماده ۴- مرکز اصلی شرکت : ....

هیات مدیره می تواند مرکز شرکت را به هر کجا که صلاح و مصلحت بداند منتقل ویا شعبی تاسیس نماید. ماده ۵- مدت شرکت : .... ماده ۶-سرمایه شرکت :سرمایه شرکت مبلغ .... که تماما بصورت نقدی پرداخت شده و سرمایه غیر نقدی که معادل مبلغ .... ریال است تقدیم و تسلیم شده است . (طبق ماده ۱۱۸)

ماده ۷- تابعیت شرکت .... ماده ۸- سهم الشرکه شرکا: .... ماده ۹- مدیران شرکت : اداره امور شرکت بعهد .... نفر خواهد بود و مدت مدیریت آنان .... سال است اولین مدیران شرکت عبارتند از : ....

کلیه قراردادها و اوراق تعهدآور و اوراق بهادار اعم از چک سفته و اعتبارات بانکی و اسناد مالی و غیره با امضای مدیرعامل ویک نفر دیگر از مدیران متفقا با مهر شرکت معتبر خواهد بود. ماده ۱۰- مسئولیت مدیران : حدود مسئولیت مدیر یا مدیران بتصریح ماده ۱۲۱ قانون تجارت همان است که در ماده ۵۱ مقرر شده است . ماده ۱۱- اختیارات مدیران: مدیران شرکت متفقا نماینده قانونی و تام الاختیار شرکت بوده و بدون اجازه نامه مخصوص می توانند در تمام امور شرکت از هر قبیل اعم از انجام تشریفات قانونی حفظ اموال وتنظیم فهرست دارایی رسیدگی به حسابها و پیشنهاد سود قابل تقسیم سالانه قبول و واگذاری نمایندگی امضای دفاتر اسناد رسمی تعیین وکیل با حق توکیل ولو کرارا استخدام کارمند و اخراج آن مشارکت با شخصیتهای حقیقی و حقوقی و بانکها

استقراض با رهن وبدون رهن تعیین اعتبار وام دادن وام گرفتن از بانکها اشخاص و شرکتها وادارات و افتتاح حسابهای جاری و سپرده در کلیه بانکها وموسسات واردات وصادرات و خرید وفروش و توزیع کلیه کالاهای مجاز ماده ۱۲- انتقال سهم الشرکه: هیچ یک از شرکا نمی تواند سهم الشرکه خود را به دیگری منتقل کند مگر با رضاتی تمام شرکا ماده ۱۳- تغییر اساسنامه: هر نوع تغییری در مورد این اساسنامه از قبیل ازدیاد یا کسر کردن سرمایه تغییر نام شرکت قبول شریک یا شرکای جدید برای شرکت وبطور کلی هر گونه اصلاحات و الحاقات مورد لزوم در مفاد اساسنامه با موافقت کلیه شرکا امکان پذیراست. ماده ۱۴- سال مالی : سال مالی شرکت از اول فروردین هرسال شروع و در پایان اسفند همان سال پایان می یابد و اولین سال مالی شرکت از روز شروع بکار آن (تاریخ ثبت شرکت) آغاز و با پایان اسفند همان سال پایان می یابد. ماده ۱۵- ترتیب تقسیم سود شرکت: از کلیه درآمد شرکت بدوا تمام هزینه های اداری و انتفاعی و مصارف ضروری و حقوق کارکنان و استهلاک اثاثیه و مالیات کسر و بقیه آن که سود ویژه است پس از وضع ۵٪ ذخیره احتیاطی که برای جبران زیانهای احتمالی در نظر گرفته می شود بقیه بین شرکا به نسبت سهم الشرکه با توجه به ماده ۱۳۲ تقسیم خواهد شد. ماده ۱۶- حق الزحمه مدیران: مدیران شرکت می توانند با موافقت شرکا همه ماهه حقوق خودرا از صندوق شرکت دریافت وبه هزینه قطعی شرکت منظور نمایند. ماده ۱۷- مجامع عمومی شرکا: مجامع عمومی شرکا اعم از عادی یا فوق العاده به وسیله دعوتنامه کتبی از طرف هر یک از مدیران شرکت و ارسال آن از طریق پست سفارشی به نشانی شرکا و یا به وسیله درج آگهی در یکی از جراید کثیرالانتشار بعمل خواهد آمد فاصله دعوت از روزانتشار تا تشکیل جلسه ده روز خواهد بود. ماده ۱۸- وظایف مجمع عمومی عادی: وظایف مجمع عمومی عادی به شرح زیر می باشد :

الف – استماع گزارش هیات مدیره درا مور مالی و ترازنامه سالیانه شرکت و تصویب آن

ب – تصویب پیشنهاد سود قابل تقسیم از طرف هیات مدیره

ج – تعیین خط مشی آینده شرکت و تصویب آن

د – انتخاب هیات مدیره و در صورت لزوم بازرس ماده ۱۹- وظایف مجمع عمومی فوق العاده : وظایف مجمع عمومی فوق العاده به قرار زیر است :

الف – تغییر اساسنامه یا الحاق و یا حذف یا چند ماده اساسنامه

ب – تنظیم اساسنامه جدید یا تبدیل نوع شرکت

ج – افزایش یا تقلیل سرمایه شرکت با عنایت به ماده ۱۳۳ قانون تجارت

د – ورود شریک یا شرکای جدید به شرکت ماده ۲۰- تصمیمات مجامع عمومی طبق دستور ماده ۱۰۶ قانون تجارت معتبر و لازم الاجرا خواهد بود. ماده ۲۱- در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکا بقای شرکت موقوف به رضایت سایر شرکا و قائم مقام متوفی ویا قیم محجور و طبق دستور ماده ۱۳۹ و ۱۴۰ قانون تجارت خواهد بود. ماده ۲۲- انحلال شرکت : شرکت مطابق ماده ۱۳۶ قانون تجارت منحل خواهد شد در صورتی که مجمع شرکا رای به انحلال شرکت دهد یک نفر از بین شرکا و یا از خارج از شرکت به سمت مدیر تصفیه تعیین خواهد شد وظایف مدیرتصفیه طبق قانون تجارت می باشد. ماده ۲۳- اختلافات بین شرکا در رابطه با امور شرکت از طریق حکمیت و داوری حل و فصل خواهد شد. ماده ۲۴- موارد سکوت :درباره سایر موارد و موضوعاتی که در این اساسنامه قید و پیش بینی نشده طبق مقررات قانون تجارت رفتار خواهد شد. ماده ۲۵- تصویب اساسنامه : این اساسنامه در ۲۵ ماده تنظیم و با امضای شرکا در ذیل آن مورد تصویب و قبول شرکا واقع گردیده است .

۴- مسئولیت شرکای تضامنی در مقابل طلبکاران شرکت

شرکت تضامنی – مسئولیت شرکای تضامنی در مقابل طلبکاران شرکت شرکای شرکت تضامنی مسئولیت تضامنی دارند و کلیه

بستانکاران مطالبات خود را از شرکت مطالبه می نمایند. حال اگر دارائی شرکت تکافوی ادای دیون بستانکاران را نکند اشخاص اخیر حق دارند به شرکای شرکت تضامنی جهت وصول مابقی مطالبات خود منفردا و یا مجتمعا مراجعه نمایند. هیچیک از شرکا نمی توانند با استناد به اینکه میزان قروض شرکت از میزان سهم او در شرکت تجاوز می نماید از تادیه قروض شرکت امتناع ورزد فقط در روابط بین شرکا مسئولیت هر یک از آنها در تادیه قروض شرکت به نسبت سرمایه ای خواهد بود که در شرکت گذاشته اند. آن هم در صورتی که در شرکت نامه ترتیب دیگری اتخاذ نشده باشد (مستفاد ازماده ۱۱۶ ق.ت). در تائید مطالب بالا ماده ۴۰۳ ق.ت. می گوید : (در کلیه مواردی که به موجب قوانین یا موافق قراردادهای خصوصی ضمانت تضامنی باشد طلبکار می تواند به ضامن و مدیون اصلی مجتمعا رجوع کرده یا پس از رجوع به یکی از آنها و عدم وصول طلب خود برای تمام یا بقیه طلب به دیگری رجوع نماید

۵- مسئولیت شرکا در مقابل طلبکار شخصی خود

شرکت تضامنی - مسئولیت شرکا در مقابل طلبکار شخصی خود طلبکاران شخصی شرکا حق ندارند که طلب خود را از دارائی شرکت تامین و یا وصول نمایند. اما می توانند نسبت به سهمیه مدیون خود (شریک تضامنی شرکت) از منافع شرکت یا سهامی که ممکن از در صورت انحلال شرکت عاید مدیون مزبور گردد هر اقدام قانونی که مقتضی باشد به عمل آورند. طلبکاران شخصی شرکا در صورتی که نتوانسته باشند طلب خود را از دارائی شخصی مدیون وصول کنند و سهم مدیون از منافع شرکت برای تادیه طلب آنها کافی نباشد می توانند انحلال شرکت را تقاضا نمایند. (مستفاد از ماده ۱۲۹ ق.ت) در موردتهاتر دیون مطالبی در ماده ۱۳۰ ذکر گردیده که خلاصه آنها عبارتند از :

۱- مدیون شرکت حق ندارد در مقابل طلبی که از یکی از شرکا شرکت مزبور دارد استناد به تهاتر کند.

۲- شریک شرکت نیز نمی تواند در مقابل کسی که به شرکت مدیون بوده ولی از شریک مزبور طلب شخصی دارد استناد به تهاتر کند.

۳- تهاتر دیون طلبکار شخصی یکی از شرکا پس از انحلال شرکت به دلیل از بین رفتن شخصیت حقوقی شرکت وتعلق دارائی آن به شرکا تجویز شده است (در اینجا اصل تفکیک شخصیت حقوقی شرکت با شرکا مورد توجه قرار گرفته است.)

۶- تعریف شرکت و وضعیت حقوقی شرکا

شرکت تضامنی - تعریف شرکت و وضعیت حقوقی شرکا شرکت تضامنی شرکتی است که تحت اسم مخصوص برای امور تجارتی بین دو یا چند نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل می شود . اگر دارائی شرکت برای تادیه تمام قروض کافی نباشد هر یک از شرکا مسئول پرداخت تمام قروض کافی نباشد هر یک از شرکا مسئول پرداخ تمام قروض شرکت است. هر قراری که بین شرکا برخلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود .

در اسم شرکت تضامنی باید عبارت شرکت تضامنی و حداقل اسم یک نفر از شرکا ذکر شود . در صورتی که اسم شرکت مشتمل بر اسامی تمام شرکا نباشد باید بعد از اسم شریک یا شرکایی که ذکر شه است عبارتی از قبیل : (و شرکا) یا (برادران) قید گردد. (ماده ۱۱۷ ق.ت). از مطالب بالا می فهمیم که شرکت تضامنی بین دو یا چند نفر شریک تشکیل می شود و شرکای شرکت تضامنی در برابر تعهدات شرکت متضامنا و بطور نامحدود مسئولیت دارند. هر گونه توافق بین شرکا جهت حفظ حقوق اشخاص ثالث کان لم یکن می باشد. آخرین نکته ای که از مطالب بالا فهمیده می شود این است که خصوصیت شخصی بودن قرارداد شرکت تضامنی موجب شده سهم الشرکه هر یک از شرکا اصولا غیر قابل انتقال باشد مگر با رضایت کلیه شرکا در طول حیات شرکا و پس از فوت

یکی از شرکا.

۳۰- تاسیس و اداره شرکت تضامنی

۱- اداره شرکت تضامنی

تاسیس و اداره شرکت تضامنی - اداره شرکت تضامنی اول - نحوه انتخاب و عزل مدیر

شرکت تضامنی توسط حداقل یک مدیر که شرکا از میان خود انتخاب می نماید اداره می شود مدیر مزبور ممکن است غیر از شرکا بوده و از خارج انتخاب شود (ماده ۱۲۰ق.ت) در صورتی که مدیران از بین شرکا بدون قید در اساسنامه انتخاب شده باشند با توجه به شرایط اساسنامه به اتفاق ارا سایر شرکا قابل عزل می باشند مدیر غیر شریک با شرایط پیش بینی شده در اساسنامه و در غیر این صورت با تصمیم اکثریت شرکا معزول می شود.

در صورتی که عزل مدیری بدون دلیل موجه باشد مدیر معزول حق مطالبه ضرر و زیان را از شرکت خواهد داشت.

مدیر یا مدیران مندرج در شرکتنامه قابل عزل نمی باشند و حق استعفا نیز ندارند مگر با توافق کلیه شرکاء شرکت تضامنی.

در صورتی که مدیر یا مدیران در اساسنامه انتخاب شده باشند. ممکن است طبق اساسنامه نسبت به تغییر مدیر یا مدیران مذکور عمل شود.

اگر مدیر یا مدیران در شرکتنامه یا اساسنامه انتخاب نشده ولی انتخاب آنان بعدا صورت گرفته باشد در این صورت شرکا می توانند مدیر یا مدیران فوق را معزول نمایند. بدیهی است مدیر یا مدیران حق استعفا خواهند داشت. دوم - قلمرو محدودیت اختیارات مدیر مدیر شرکت تضامنی برای اینکه بتواند شرکت را در مقابل اشخاص ثالث متعهد سازد باید به نام شرکت و در حدود اختیارات خود اقدام و اتخاذ تصمیم نماید. درغیر این صورت شخصا مسئول تعهدات مزبور خواهد بود. دردو مورد به محدودیت اختیارات مدیر یا شریک شرکت تضامنی به طور صریح اشاره شده است:

۱- تا جبران ضررهای وارده به شرکت تقسیم سود ممنوع می باشد (ماده ۱۳۲ ق.ت).

۲- محدودیت انجام عملیات تجارتی (ماده ۱۳۴ ق.ت). سوم - مسئولیت مدنی مدیر شرکت

مسئولیت مدنی مدیران در مقابل شرکت از مقررات عقد وکاکت پیروی می نماید و مسئولیت مدنی مدیر در مقابل شرکا تابع اصول کلی حقوق مدنی که در باب تسبیب و قانون مسئولیت مدنی پیش بینی شده است می باشد بالاخص در مواردی که قلمرو اختیارات مدیران در اساسنامه تعیین شده است.

۲- تقسیم سود

تاسیس و اداره شرکت تضامنی - تقسیم سود منافع درشرکت تضامنی به نسبت سهم الشرکه بین شرکا تقسیم می شود مگر آنکه شرکتنامه ترتیب دیگری مقرر داشته باشد لیکن تادیه هر نوع منفعت به شرکا تا زمانی که کمبود سهم الشرکه شرکا به علت زیان های وارده جبران نشده باشد ممنوع خواهد بود(مستفاد از مواد ۱۱۹ و ۱۳۲ ق.ت).

۳- تاسیس شرکت تضامنی

تاسیس و اداره شرکت تضامنی - تاسیس شرکت تضامنی تاسیس شرکت تضامنی با تنظیم شرکتنامه که به صورت اوراق چاپی در اداره ثبت شرکتها موجود می باشد صورت می گیرد. در شرکتنامه مذکور باید نام نوع موضوع شرکت و مرکز اصلی ونشانی کامل

همچنین اسامی شرکا یا موسسین و شماره شناسنامه و محل اقامت آنها و غیره قید گردد.
برای تشکیل شرکت تضامنی تمام سرمایه نقدی تادیه و چانچه سهم الشرکه غیر نقدی باشد باید تقویم شده و و تسلیم گردد.
به هنگام تاسیس شرکت اساسنامه مربوط به آن نیز که در واقع آئین نامه داخلی شرکت می باشد توسط موسسین تنظیم می گردد.
مطابق ماده ۱۹۵ ق.ت. ثبت کلیه شرکتهای مذکور در این قانون الزامی است و تابع مقررات قانون ثبت شرکتهاست.

۳۱- انحلال شرکت تضامنی

انحلال شرکت تضامنی - انحلال شرکت تضامنی زمانی که شرکت مقصودی را که برای آن تشکیل شده است انجام داده یا انجام آن غیر ممکن شده باشد وقتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل و مدت منقضی شده باشد و بالاخره در صورت ورشکستگی شرکت شرکت تضامنی منحل می گردد (فقرات ۱و ۲و ۳و ماده ۹۳ ق.ت) موارد دیگری که باعث انحلال شرکت می شوند عبارتند از :

تراضی تمام شرکا صدور حکم انحلال از دادگاه تقاضای فسخ از طرف یکی از شرکا ورشکستگی یکی از شرکا و در خاتمه فوت یا محجوریت یکی از شرکا.

الف - نتایج انحلال اول - ثبت و اعلام انحلال

انحلال شرکت تضامنی باید طبق ماده (۲۰۰ ق.ت) ناظر به مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ همان قانون و برابر نظامنامه وزارت عدلیه اعلام شود. این نظامنامه در ماده ۹ خود می گوید: (در هر موقع که تصمیمات راجع به تمدید مدت شرکت زائد بر مدت مقرر یا انحلال شرکت قبل از مدت معینه یا تغییر کیفیت تفریغ حساب یا تغییر اسم شرکت یا تغییر دیگر در اساسنامه یا تبدیل و یا خروج بعضی از شرکا ضامن از شرکت اتخاذ شود و همچنین در هر موقعی که مدیر یا مدیران شرکت تغییر می یابد و یا تصمیمی نسبت به مورد معین در ماده ۵۸ قانون تجارت اتخاذ شود مقررات این نظامنامه راجع به ثبت و انتشار باید در مورد تغییرات حاصله نیز رعایت شود.
شرکا شرکت تضامنی مکلفند که انحلال خود را با تقدیم مدارك مقرر بدوا در اداره ثبت شرکتها به ثبت برساند و سپس در ظرف ماه اول از تاریخ ثبت انحلال آن را به هزینه خود شرکت توسط اداره ثبت محل در روزنامه رسمی و یکی از جرایـد کثیر الانتشار مرکز اصلی شرکت منتشر نمایند. دوم - تصفیه شرکت تضامنی

شرکت تضامنی پس از انحلال باید تصفیه شود. در بعضی کشورها شرکت پس از انحلال و در حلا تصفیه می تواند با شرکت دیگر ادغام شده ویا نوع خود را تغییر دهد . بدین ترتیب تصفیه صورت نمی گیرد. در قانون تجارت ایران تبدیل شرکت تضامنی به شرکت سهامی (اعم از عام و خاص) فقط در زمان حیات شرکت پیش بینی شده است (ماده ۱۳۵ ق.ت.) و ظاهرا چنین تبدیلی پس از انحلال امکانپذیر نمی باشد ولی با اصلاح ماده ۱۳۵ مذکور شرکا می توانند پس از پرداخت طلب طلبکاران حتی در زمان انحلال شرکت و در طول مدت تصفیه شرکت تضامنی را به شرکت سهامی عام و خاص تبدیل نماید.

مدیر یا مدیران تصفیه دارائی شرکت منحله را نقد و مطالبات شرکت را نیز وصول می نمایند. همچنین دیون شرکت را پرداخته و در آخر دارائی باقیمانده شرکت را بین شرکا تقسیم می کنند. سوم - انتخاب مدیر یا مدیران تصفیه

امر تصفیه درشرکت تضامنی با مدیر یامدیران شرکت می باشد مگر آنکه شرکای ضامن اشخاص دیگری را از خارج یا از بین خود برای تصفیه معین نمایند. در صورت عدم توافق سایر شرکا با اشخاص تعیین شده دادگاه عمومی اشخاصی را برای امر تصفیه تعیین خواهد کرد. اسامی مدیرانی که غیر از مدیران شرکت باشند باید در اداره ثبت شرکتها در تهران و دردایره ثبت شرکتها در شهرستانها به ثبت و آگهی برسد. چهارم- وظایف مدیر یا مدیران تصفیه

از کارهایی که مدیر تصفیه مکلف به اجرای آن می باشد خاتمه دادن به کارهای جاری شرکت و اجرا نمودن تعهدات شرکت می

باشد و در صورت نیاز می تواد برای اجرای تعهدات شرکت معاملات جدیدی نیز بنماید. از جمله کارهای دیگر مدیر تصفیه وصول مطالبات شرکت تضامنی و تقسیم دارائی شرکت می باشد آن قسمت از دارائی شرکت که در مدت تصفیه مورد نیاز نمی باشد بطور موقت بین شرکا تقسیم می شود. مدیر یا مدیر عامل تصفیه حساب شرکا را نسبت به هم وسهم هر یك از شرکا را از نفع و ضرر تعیین می نماید. در صورت اختلاف نظر در موردتقسیم بین شرکا حل مساله با دادگاه ذیصلاح می باشد. ب - مرور زمان دفاتر هر شرکتی که محل شده با نظر مدیر ثبت اسناد در محل معینی از تاریخ ختم تصفیه تا ده سال محفوظ خواهد ماند (در ماده ۲۱۷ ق.ت) ضمنا مدت مرور زمان در دعاوی مطروحه از طرف اشخاص ثالث علیه شرکا یا وراث آنها راجع به معاملات شرکت در صورتی که شرکا یا وراث قانونا مسئول باشند ۵ سال است و مبدا مرور زمان از روزی است که انحلال شرکت تضامنی یا ستعفا شریك یا اخراج او از شرکت در اداره ثبت شرکتها به ثبت رسیده و در روزنامه رسمی آگهی شود. چنانچه طلب پس از ثبت و آگهی مزبور قابل مطالبه شده باشد مرور زمان از روزی شروع می شود که طلبکار حق مطالبه پیدا کرده باشد.

شرکای شرکت تضامنی در مدت ۵ سال از تاریخ جاری شدن مرور زمان هر کدان منفردا و متضامنا در مورد تعهدات شرکت درمقابل اشخاص ثالث مسئول می باشند.

مرور زمان پیش بینی شده در ماده ۲۱۹ ق.ت. که مدت آن ۵ سال است مانند سایر مرورزمانهای مندرج در قانون تجارت قاعده خاص بوده و به قوت خود باقی است و با احراز شرایط زیر جاری می گردد:

دعوی شخص ثالث علیه شرکای شرکت تضامنی یا وراث آنها باشد.

شرکای یا وراث آنها قانونا مسئول قرار داده شده باشند.

دعوی شخص ثالث راجع به معاملات (تعهدات) شرکت باشند.

مبدا مرور زمان از تاریخ ثبت انحلال شرکت یا کناره گیری شریك یا اخراج او از شرکت در اداره ثبت و اعلان در مجله رسمی شروع می شود.

۳۲– ثبت شرکت داخلی و شعبه آن

ثبت شرکت داخلی و شعبه آن - ثبت شرکت قانون تجارت در ماده ۲۲۰ مقرر می دارد: هر شرکت ایرانی که فعلا وجود داشته یا در آتیه تشکیل شود و با اشتغال به امور تجارتی خود را به صورت یکی از شرکتهای مذکور دراین قانون در نیاورد و مطابق مقررات مربوط به آن شرکت عمل ننماید شرکت تضامنی محسوب شده و احکام راجع به شرکتهای تضامنی در مورد آن اجرا می گردد.

هر شرکت تجارتی ایرانی مذکور در این قانون و هر شرکت خارجی که بر طبق قانون ثبت شرکتها مصوب خرداد ماده ۱۳۱۰ مکلف به ثبت است باید در کلیه اسناد و صورت حسابها و اعلانات و نشریات خطی یا چاپی خود در ایران تصریح نماید. که در تحت چه نمره درایران به ثبت رسیده و الا محکوم به جزای نقدی از دویست تا دو هزار ریال خواهد شد.

این مجازات علاوه بر مجازاتهایی است که در قانون ثبت شرکتها برای عدم ثبت مقرر شده . مرجع ثبت شرکتها درتهران (اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی) و در خارج از آن اداره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت است که دایره و دفتر مخصوصی برای اینکار در نظر گرفته شده است. برای ثبت شرکت اظهارنامه تقاضای ثبت وتقاضانامه ثبت شرکت باید براساس قانون و آئین ثبت شرکت تقدیم گردد و برای انجام این امر اوراق چاپی مخصوص به وسیله اداره ثبت شرکتها تهیه و تنظیم شده متقاضی ثبت شرکت آنها را در دو نسخه تنظیم و تسلیم مرجع ثبت می نماید. به موجب ماده ۱۹۶ ق.ت.: اسناد و نوشتجاتی که برای به ثبت رسانیدن شرکت لازم است در نظامنامه وزارت عدلیه معین شده که به طور خلاصه به شرح زیر می باشد:

شرکت نامه حاوی مشخصات شرکت.

اساسنامه

صورتجلسه مجمع عمومی.

صورتجلسه انتخاب هیئت مدیره و قبولی آنان .

رسید سرمایه. پس از آنکه درخواست ثبت شرکت در دو نسخه با ضمائم تسلیم متصدی ثبت گردید یک نسخه از آن در پرونده ضبط کرده و مندرجات آن را در دفتر مخصوص ثبت شرکتها به ثبت می رساند و متصدی مزبور نسخه ثانی آن را با قید تاریخ و شماره ثبت پس از امضا و مهر به متقاضی تسلیم می نماید... (ماده ۵ نظامنامه راجع به مواد ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۹ ق.ت. مصوب ۱۳۱۱/۳/۱۵) و متعاقبا صاحبان امضا مجاز دفتر مخصوص را امضا می کنند و ثبت در دفتر مزبور مانند ثبت سند در دفترخانه اسناد رسمی است زیرا به موجب ماده ۵ اصلاح آیین نامه ثبت شرکتها اداره ثبت شرکتها در تهران و دوایر ثبت شرکتها در شهرستانها در ثبت شرکت نامه قائم مقام دفتر خانه های رسمی می باشند.

ضمنا خلاصه ای از وضعیت شرکت در دفتر جداگانه ای که حاوی شماره ردیف ثبت شرکت و خلاصه مفاد شرکت نامه واساسنامه می باشد و در صفحه مربوط به همان شرکت ثبت می شود و متقاضی ثبت دفتر را با اصل تصدیق می نماید. به موجب ماده ۱۹۷ ق.ت. که می گوید (در ظرف ماه اول تشکیل شرکت خلاصه شرکت نامه و منضمات آن طبق نظامنامه وزارت عدلیه اعلان خواهد شد انتشار ثبت در ظف ماه اول تشکیل شرکت به انضمام خلاصه ای از شرکت نامه و پیوستهای آن متشر می گردد. به موجب ماده ۲۰۰ ق.ت. (درهر موقع که تصمیماتی برای تغییر اساسنامه شرکت یا تمدید شرکت زاید بر مدت مقرر یا انحلال شرکت (حتی در مواردی که انحلال بواسطه انقضا مدت شرکت صورت می گیرد) و تعیین کیفیت تفریق حساب یا تبدیل شرکا یا خروج بعضی از آنها ازشرکت یا تغییر اسم شرکت یا تغییر اسم شرکت اتخاذ شود مقررات مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ لازم الرعایه است. همین ترتیب در موقع هر تصمیمی که نسبت به مورد معین در ماده ۷۹ این قانون اتخاذ شود رعایت خواهد شد. به عبارت دیگر صورتجلسه تنظیمی در شرکت پس از امضا به اداره ثبت شرکتها تسلیم می شود تا به استناد ماده ۹ نظامنامه مذکور در موقع تغییر مدیر یا مدیران شرکت تشریفات ثبت و آگهی صورت پذیرد باید مراتب ثبت و منتشر گردد. ثبت شعبه شرکت

شعبه شرکت اگر به هنگام تاسیس شرکت معین شده باشد با شرکت اصلی ثبت و آگهی می شود و چنانچه شعبه متعاقبا تاسیس گردد تغییرات در شرکت محسوب شده و طبق مقررات تغییر نسبت به ثبت و نشر آن اقدام می شود. ثبت شعبه شرکت در محل شعبه منتشر می شود . به عنوان مثال شرکت دوچرخه سازی (سهامی خاص) در تهران تشکیل شده و اگر قرار باشد شعبه ای از آن در اردبیل تشکیل گردد باید مراحل زیر رعایت شود:

- تنظیم صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده و در صورتی که اختیار تاسیس شعبه در اساسنامه به هیئت مدیره داده شده باشد تنظیم صورتجلسه توسط هیئت مدیره.

- تقدیم صورتجلسه مربوط به اداره ثبت شرکتها در مثال فوق تهران (مرکز اصلی شرکت) به انضمام یک نسخه اساسنامه موجود با آخرین اصلاحات.

- بررسی صورتجلسه توسط کارشناس مربوط و در صورت عدم ایراد واریز هزینه ثبت شعبه تاسیس شده در دفاتر اداره ثبت تهران به ثبت رسیده و در روزنامه رسمی منتشر می گردد.

- ارسال یک نسخه از صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده (یا هیئت مدیره در صورت داشتن اختیار با نضمام یک نسخه اساسنامه و آگهی ثبت مربوط به اردبیل (محل شعبه).

- مراتب فوق در محل شعبه (اردبیل) به عنوان شعبه ثبت و شماره مستقلی در اردبیل به آن داده خواهد شد.

- آگهی تاسیس شعبه توسط اداره ثبت شرکتهای اردبیل در روزنامه رسمی و روزنامه کثیر الانتشار . شایان ذکر است که هزینه ثبت تاسیس شعبه همان هزینه تاسیس شعبه در مرکز اصلی شرکت می باشد. شرکت فرعی

گاهی شرکت اصلی مترصد می شود که شرکت دیگری را در درون شرکت مزبور ایجاد نماید و سرمایه آن متعلق به شرکای اصلی باشد ویا ممکن است اکثریت سرمایه متعلق به شرکت اصلی بوده و افراد دیگری نیز سرمایه گذاری نماید در کلیه این موارد تشریفات و مقررات ثبت همانند ثبت شرکت اصلی می باشد و فقط حق الثبت به میزان سرمایه اضافه شده به سرمایه اصلی پرداخت می گردد.

۳۳- موسسات غیرتجاری

۱- کلیات

موسسات غیرتجاری - کلیات در کنار شرکتها که به کار تجارت اشتغال دارند قانونگذار نهاد حقوقی خاصی را که دارای شخصیت حقوقی می باشد جهت انجام اموری که جنبه غیر تجارتی دارد از قبیل کارهای علمی یا ادبی یا امور خیریه یا خدماتی پیش بینی نموده است ماده یک آیین نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و موسسات غیر تجارتی موسسه غیر تجارتی را چنین تعریف نموده است : مقصود از تشکیلات و موسسات غیر تجارتی مذکور در ماده ۵۸۴ قانون تجارت کلیه تشکیلات و موسساتی است که برای مقاصد غیر تجارتی از قبیل امور علمی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می شود اعم از آنکه موسسین وتشکیل دهندگان قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند .

بنابراین ارائه خدمات علمی و آموزشی و خدمات شهری و ارائه کمک های انسانی در قالب شخصیت حقوقی متصور بوده و از این جهت موسسات غیر تجارتی به دوقسمت تقسیم می شوند:

الف: موسساتی که مقصود از تشکیل آنها جلب منافع وتقسیم آن بین اعضای خودنباشد اینگونه موسسات اصطلاحا موسسات غیر انتفاعی نامیده می شود کلیه فعالیت های اجتماعی از قبیل انجمن های اسلامی و تخصصی و علمی خاص و احزاب و دستجات سیاسی و موسسین آن هنگامی که در خواست ثبت می نمایند توسط اداره ثبت شرکتها مراتب از اداره کل اطلاعات نیروی انتظامی استعلام می شود و پس از وصول پاسخ مثبت نسبت به ثبت اقدام می گردد.

ب: موسساتی که مقصود از تشکیل آن ممکن است جلب منافع مادی و تقسیم منافع مزبور بین اعضای خود یا غیر باشد اینگونه موسسات موسسات غیر تجارتی نامیده می شوند بنابراین فعالیت هایی از قبیل آموزشگاههای علمی و فنی و کلاس های زبان ومدارس غیر انتفاعی و موسسات گاز رسانی یا ارائه خدمات شهری مانند نظافت و فضای سبز و موارد دیگر در زمینه های فوق در قالب موسسات غیرتجارتی متصور می باشد و موسسین باید پس از به ثبت رساندن موسسه نسبت به اخذ مجوز فعالیت اقدام نمایند.

۲- مدارک لازم برای ثبت موسسه غیر تجارتی

موسسات غیرتجاری - مدارک لازم برای ثبت موسسه غیر تجارتی ۱- اخذ دو نسخه تقاضا نامه ثبت موسسه از اداره ثبت شرکتها وتکمیل و امضا توسط شرکا (بر طبق نمونه پیوست)

۲- تنظیم اساسنامه حداقل در ۲ جلد و امضای ذیل تمام صفحات توسط کلیه شرکا یا اعضا

۳- تنظیم صورتجلسه مجمع موسسین حداقل در ۲ نسخه

۴- فتوکپی شناسنامه شرکا

۵- اخذ مجوز در رابطه با موضوع موسسه در صورت لزوم تذکر ۱- حداقل وجود دو نفر شریک در موسسه الزامی است.
تذکر ۲- قید سرمایه به هر میزان در موسسه مجاز می باشد.
تذکر ۳- امضای مدیر شعبه و فتوکپی شناسنامه و قید محل سکونت در صورتی که شرکت شعبه داشته باشد الزامی است. روش ومراحل ثبت موسسه ۱- کامل نمودن فرم تقاضانام ثبت موسسه و امضا توسط شرکا
۲- کامل نمودن فرم صورتجلسه موسسین و امضا توسط شرکا
۳- تظیم و امضای کلیه صفحات اساسنامه توسط شرکا
۴- چند نام انتخاب و به مسئول تعیین نام اداره ثبت شرکتها ارائه گردد (توجه شود نام انتخاب شده اولا باید با فرهنگ انقلاب اسلامی مطابقت داشته و ثانیا سابقه ثبت نداشته باشد ثالثا از نامهای خارجی نباشد) و مسئول مربوطه پس از بررسی گواهی لازم را با انتخاب یکی از اسامی پیشنهادی صادر می نماید.
۵- پس از تعیین انم به قسمت ارجاع اداره ثبت شرکتها مراجعه و ممیز مربوطه پس از برسی اولیه با توجه به موضوع فعالیت موسسه چنانچه نیاز به اخذ مجوز از مراجع ذیصلاح داشته باشد عنداللزوم به مرجع مربوطه جهت اخذ مجوز معرفی می شود.
۶- پس از وصول و ارائه مجوز لازم (در رابطه با موضوع موسسه) ممیز ثبت شرکتها بشرط عدم وجود نقص مدارک متقاضی را جهت پرداختن حق الثبت به حسابداری راهنمایی و مسئول حسابداری با توجه به سرمایه موسسه و تعیین مبلغ حق الثبت متقاضی را جهت پرداخت حق الثبت به بانک ملی ایران هدایت و پس از پرداخت وجه مذکور و ارائه فیش پرداختی به حسابداری حسابدار اقدام به ممهور نمودن تقاضانامه متقاضی می کند و ممیز مربوطه دستور ثبت را صادر و متقاضی به قسمت ثبت شرکتها مراجعه می نماید.
۷- در قسمت ثبت شرکتها پیش نویس آگهی تاسیس تهیه شده پس از امضای رئیس اداره ثبت شرکتها و تایپ آگهی مربوط متقاضی مجددا به قسمت ثبت شرکتها مراجعه و پس از احراز هویت توسط مسئول قسمت از متقاضی ذیل ثبت دفتر (اصالتا یا وکالتا) امضا اخذ مینماید و سپس یک نسخه از مدارک (اساسنامه صورتجلسه تقاضانامه) که ممهور به مهر اداره ثبت شرکتها می باشد به متقاضی تسلیم می گردد و متقاضی به دبیرخانه اداره مراجعه و پرونده را تحویل داده یک برگ آگهی تایپ شده را به اداره کل دفتر روابط عمومی و امور بین المللی برده و پس از تعیین مبلغ جهت درج در روزنامه کثیرالانتشار به بانک مراجعه و همراه فیش پرداخت شده به دبیرخانه مراجعه می کند.
پس از امضای نسخ تایپ شده توسط رئیس اداره ثبت شرکتها در این مرحله آگهی صادر و دو نسخه تایپی به متقاضی تحویل می گردد یک نسخه جهت درج در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی (واقع در خ بهشت ضلع جنوبی پارک شهر) و نسخه دیگر همراه فیش پرداختی به قسمت دایره آگهی ها جهت درج در روزنامه کثیرالانتشار داده می شود.
در این مرحله کار ثبت موسسه پایان یافته است.

۳- اساسنامه موسسه غیر تجارتی

موسسات غیرتجاری - اساسنامه موسسه غیر تجارتی ماده ۱: نام ونوع موسسه: .... ماده ۲: موضوع موسسه : .... ماده ۳: مرکز اصلی موسسه: .... ماده ۴: سرمایه موسسه: ماده ۵: مدت موسسه: از تاریخ .... بمدت نامحدود ماده ۶: تابعیت موسسه : تابعیت ایرانی است . ماده ۷: هیچ یک از شرکا حق انتقال سهم الشرکه خود را بغیر ندارند مگر با رضایت و موافقت دارندگان سه چهارم سرمایه موسسه که دارای اکثریت عددی نیز باشند و انتقال سهم الشرکه بعمل نخواهد آمد مگر

بموجب سند رسمی ماده ۸: مجمع عمومی عادی موسسه در ظرف مدت چهارماه اول هر سال پس از انقضای سال مالی موسسه تشکیل ولی ممکن است بنابه دعوت هریک از اعضای هیات مدیره یا شرکا بطور فوق العاده تشکیل گردد. ماده ۹: دعوت هر یک از جلسات مجامع عمومی توسط هر یک از اعضای هیات مدیره مدیرعامل یا شرکا بوسیله دعوتنامه کتبی یا درج آگهی در یکی از جراید کثیرالانتشار بعمل خواهد آمد فاصله دعوت از روز انتشار تا تشکیل جلسه ۱۲ روز خواهد بود . ماده ۱۰: در صورتی که کلیه شرکا در هریک از جلسات مجامع عمومی حضور یابند رعایت ماده ۸ اساسنامه ضرورت نخواهد داشت . ماده ۱۱: وظایف مجمع عمومی عادی بشرح زیر میباشد:

الف – استماع گزارش هیات مدیره در امور مالی و ترازنامه سالیانه موسسه و تصویب آن

ب– تصویب پیشنهاد سود قابل تقسیم از طرف هیات مدیره

ج – تعیین خط مشی آینده موسسه و تصویب آن

د – انتخاب هیات مدیره و در صورت لزوم بازرس ماده ۱۲: وظایف مجمع عمومی فوق العاده بقرار زیر است :

الف: تغییر اساسنامه یا الحاق یا حذف یک یا چند مواد اساسنامه

ب: افزایش یاتقلیل سرمایه موسسه

ج : ورود شریک یا شرکا جدید موسسه ماده ۱۳: تصمیمات شرکا در مجمع عمومی فوق العاده با موافقت دارندگان سه چهارم سرمایه که اکثریت عددی دارند و در مجمع عمومی عادی طبق دستور ماده ۱۰۶ قانون تجارت معتبر و لازم الاجرا خواهدبود. ماده ۱۴: هیات مدیره موسسه مرکب از .... نفر خواهد بود که در مجمع عمومی از بین شرکا و یا از خارج انتخاب می نماید. ماده ۱۵: هیات مدیره از بین خود یک نفر را به سمت رئیس هیات مدیره و یک نفر را به سمت مدیرعامل انتخاب و همچنین می تواند برای اعضای خود سمتهای دیگری تعیین نماید. ماده ۱۶: .... نماینده قانونی و تام الاختیار موسسه بوده و می تواند در کلیه امور مداخله و اقدام نماید مخصوصا در موارد زیر:

امور اداری موسسه از هر قبیل انجام تشریفات قانونی حفظ و تنظیم فهرست دارایی موسسه و تنظیم بودجه و تعیین و پرداخت حقوق و انجام هزینه ها و رسیدگی به محاسبات پیشنهاد سود قابل تقسیم سالیانه تهیه آیین نامه های داخلی اجرای تصمیمات مجامع عمومی ادای دیون و وصول مطالبات تاسیس شعب واگذاری وقبول نمایندگی انتخاب و انتصاب و استخدام متخصصین و کارمندان و کارگران عقد هر گونه پیمان با شرکتها و بانکها و ادارات و اشخاص خرید وفروش و اجاره اموال منقول و غیر منقول و ماشین آلات و بطور کلی وسایل مورد نیاز و همچنین معاملات بنام و حساب موسسه مشارکت با سایر موسسات و شخصیتهای حقوقی و حقیقی استقراض یا رهن یا بدون رهن و تحصیل اعتبار و وام دادن و وام گرفتن از بانکها و اشخاص وموسسات و بازکردن حسابجاری و ثابت در بانکها دریافت وجه از حسابهای موسسه صدور ظهرنویسی و پرداخت بروات و اسناد وسفته ها و هزینه ها طرح مرافعات موسسه چه مدعی باشد و چه مدعی علیه در تمام مراحل با تمام اختیارات از جمله رجوع به دادگاههای صالحه بدوی و تجدید نظر و دیوان کشور انتخاب وکیل و وکیل در توکیل دادن اختیارات لازمه به نامبرده و عزل آن قطع و فصل دعاوی با صلح و سازش اختیارات فوق جنبه محدودیت نداشته و هر تصمیمی را که هیات مدیره جهت پیشرفت موسسه اتخاذ نماید معتبر می باشد. ماده ۱۷: جلسات هیات مدیره با حضوراکثریت اعضا رسمیت می یابد و تصمیمات هیات مدیره با اکثریت آرا معتبر است . ماده ۱۸: دارندگان حق امضا در موسسه : دارندگان حق اکضای اوراق واسناد بهادار از قبیل چک سفته برات اسناد تعهدآور و قراردادها را هیات مدیره تعیین می کند . ماده ۱۹: هر یک از اعضای هیات مدیره می تواند تمام یا قسمتی از اختیارات و همچنین حق امضای خود را به هریک از شرکا برای هر مدت که صلاح بداند تفویض نماید و همچنین هیات مدیره می تواند تمام یاقسمتی از اختیارات خود را به مدیرعامل تفویض نماید. ماده ۲۰: سال مالی موسسه از اول فروردین ماه هر سال شروع و به اخر اسفند ماه همان سال

خاتمه می یابد به استثنای سال اول که ابتدای آن از تاریخ تاسیس موسسه است. ماده ۲۱: تقسیم سود: از درآمد موسسه در پایان هر سال مالی هزینه اداری حقوق کارکنان و مدیران استهلاکات مالیات سایر عوارض دولتی کسر و پس از وضع صدی ده بابت ذخیره قانونی بقیه که سود ویژه است به نسبت سهم الشرکه بین شرکا تقسیم خواهد شد. ماده ۲۲ : فوت یا محجوریت هریك از شرکا باعث انحلال موسسه نخواهد شد و وراث شریك متوفی ویا ولی محجور می توانند به مشارکت خود ادامه دهند. در غیر این صورت بایستی سهم الشرکه خود را پس از انجام تشریفات قانونی دریافت ویا به شریك دیگر منتقل و از موسسه خارج شوند. ماده ۲۳ : انحلال : موسسه مطابق ماده ۱۱۴ قانون تجارت منحل خواهد شد در صورتی که مجمع شرکا رای به انحلال موسسه دهد یک نفر از بین شرکا و یا از خارج موسسه به سمت مدیرتصفیه تعیین خواهد شد وظایف مدیرتصفیه طبق قانون تجارت می باشد. ماده ۲۴: اختلافات حاصله بین شرکای موسسه از طریق حکمیت و داوری حل وفصل خواهد شد. ماده ۲۵: در سایر موضوعاتی که در این اساسنامه قید نشده است مطابق مقررات قانون تجارت ایران عمل و رفتار خواهدشد. ماده ۲۶: این اساسنامه در ۲۶ ماده تنظیم و به امضای کلیه موسسین موسسه به اسامی ذیل رسید و تمام مشخصات امضا شد.

۳۴– موسسات غیر تجاری ثبت شرکتهای خارجی و داخلی و شعب

موسسات غیر تجاری ثبت شرکتهای خارجی و داخلی و شعب – موسسات غیر تجاری الف – تعریف وثبت موسسات

تشکیل و موسسات غیر تجاری موسساتی هستند که جهت مقاصد غیر تجاری مثل امور علمی ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می شوند و تشکیل دهندگان آنها ممکن است قصد انتفاع داشته و یا نداشته باشند.

تشکیل مزبور از تاریخ ثبت شخصیت حقوقی پیدا می کنند و می توانند عناوینی از قبیل انجمن بنگاه کانون و امثال آن را اتخاذ نمایند. موسسات غیر تجاری به دو قسمت تقسیم می شوند:

۱– موسساتی که هدفشان جلب منافع و تقسیم آن بین اعضا خود نباشد.

۲– موسساتی که هدفشان جلب منافع مادی و تقسیم منافع مزبور بین اعضا خود یا غیر باشد مانند کانون های فنی و حقوقی و غیره. حداقل شرکا در موسسات فوق نباید کمتر از دو نفر باشد و قید سرمایه به هرمیزان مجاز است . موسسات غیر تجاری همانند موسسات تجاری باید در تهران دراداره ثبت شرکتها و در شهرستانها دردایره ثبت شرکتهای اداره ثبت مرکز اصلی موسسه به ثبت برسند و جهت آن کلیه اقدامات تاسیس شرکتها به همراه رعایت مواد آئین نامه اصلاحی ثبت تشکیل و موسسات غیر تجاری که در سال ۱۳۳۷ به تصویب رسیده است ضروری می باشد.

جهت ثبت تشکیلات غیر تجاری تسلیم اظهارنامه (فرم چاپی تقاضانامه ثبت موسسه به همراه ضمائم لازم در دو نسخه که دارای تاریخ وامضا بوده الزامی است ضمائم آن شامل نسخه اصلی یا رونوشت وکالتنامه (در صورت تقاضا توسط وکیل) رونوشت.

گواهی شده تصدیق کشوری که موسسه در آنجا به ثبت رسیده به همراه ترجمه مصدق فارسی آن دو نسخه اساسنامه و امضا تمام صفحات آن توسط شرکا صورت مجلس مجمع عمومی موسس مبنی بر انتخاب هیئت مدیره و معرفی صاحبان امضا (دونسخه) رسید پرداخت حق الثبت و فتوکپی شناسنامه شرکا می باشد.

در صورت غیر انتفاعی بودن موسسه اجازه نامه نیروی انتظامی محل جهت ثبت ضروری می باشد و در صورت انتفاعی بودن آن موضوع موسسه با مدارك تحصیلی و تخصص موسسین تطبیق داده شده سپس دستور ثبت صادر می گردد.

اساسنامه موسسات غیر تجاری می تواند مانند اساسنامه شرکت با مسئولیت محدود باشد و در آن مواردی مانند موضوع موسسه ارگان اداره کننده (هیئت مدیره) وارگان تصمیم گیرنده (مجامع عمومی) و اختیارات آنها و غیره آورده شود.

موسسه مزبور دارای مجمع عمومی عادی و فوق العاده نیز می باشد که هر کدام دارای وظایفی هستند. هیئت مدیره موسسه می

توانـد در مجمع عمومی عادی از بین شـرکا یا خارج از آن انتخاب گردد و مـدیران می تواننـد برای مـدت محدود یا نامحدود معین شوند و دارای اختیارات تام نیز می باشند مگر اینکه اساسنامه ترتیب دیگری را مقرر داشته باشد.

جلسات هیئت با حضور اکثریت اعضا موسسه رسمیت پیدا نموده و تصمیمات هیئت مدیره با اکثریت آرا مناط اعتبار خواهد بود.

در صورتی که تقاضـای ثبت مورد قبول واقع شود مراتب دردفتر مخصوصـی ثبت و ورقه ای حاکی از تصـدیق ثبت به تقاضا کننـده داده می شود علاوه بر آن خلاصه مراتب در روزنامه رسـمی یا یکی از روزنامه های کثیر الانتشار با هزینه متقاضی منتشر می گردد.

ب – انحلال وتصفیه

انحلـال موسـسات غیر تجـاری می توانـد اختیاری و با تصـمیم مجمع عمومی فوق العاده و یا به موجب حکم دادگاه باشـد . چنانچه انحلال اختیاری صورت گرفته باشـد تصـفیه آن مطابق مقررات منـدرج در اساسـنامه توسط مـدیر یا مدیران آن انجام می گیرد ودر صورتی که متصدی امر تصفیه وچگونگی انجام آن معین نشده باشد مجمع عمومی فوق العاده به هنگام انحلال یک نفر را به عنوان مدیر تصفیه با تعیین حدود اختیارات آن معرفی می نماید.

اگر انحلال به موجب حکم دادگاه باشد امر تصفیه به عهده متصدی تصفیه مقرر در اساسنامه خواهد بود و چنانچه متصدی مشخص نشـده باشـد دادگاه ضـمن حکم انحلال یک نفر را جهت تصـفیه معین می نمایـد و مطابق قانون تجارت امر تصـفیه صورت خواهد گرفت.

۳۵– شرکتهای خارجی وثبت آن در ایران

۱– روش ثبت شعبه شرکت خارجی

شرکتهـای خارجی وثبت آن در ایران – روش ثبت شعبه شـرکت خارجی اگر شـرکت خارجی ثبت شـده درایران تقاضای تاسیس شعبه رانیز داشته باشد باید اظهارنامه ثبت به فارسی سواد مصدق سند ثبت خود شرکت در ایران و سواد مصدق از اختیارنامه نماینده که مدیر شعبه است را تقدیم نماید (ماده ۸ اظهارنامه). تبصـره – ممکن است تقاضای ثبت شعبه درضمن تقاضای ثبت خود شرکت به عمل آید دراین صورت تقدیم سواد مصدق سند ثبت خود شرکت لازم نخواهد بود.

۲– ثبت تغییرات در شرکتهای خارجی

شرکتهای خارجی وثبت آن در ایران – ثبت تغییرات در شـرکتهای خارجی تغییرات راجع به نمایندگان شرکت و یا مدیران یا شعب آن باید به اداره ثبت اسـناد کتبا اطلاع داده شود و تا وقتی که این اطلاع داده نشده عملیاتی که نماینده و یا مدیر سابق به نام شرکت انجام داده عملیات شـرکت محسوب است. مگر اینکه شرکت اطلاع اشخاصی را که به استناد این ماده ادعای حقی می کنند از تغییر نماینده یا مدیر خود به ثبوت برساند.(ماده ۷ قانون ثبت شرکتها).

قـانون ثبت شـرکتها در خصوص ورشتکسـتگی انحلال و تصـفیه شـرکتهای خارجی مورد را به سـکوت برگزار نموده است. به طور مسلـم هنگـامی که شـرکت در کشور اصلـی خود ورشکسـته و یا منحل می گردد شـعبه آن نیز در ایران منحل می گردد وانحلال و ورشکستگی آنها تابع مقررات اصلی خود شرکت می باشد.

۳– روش ثبت شرکتهای خارجی

شرکتهـای خـارجی وثبت آن در ایران – روش ثبت شـرکتهای خـارجی مطابق ماده ۳ قانون ثبت شـرکتها فعالیت شرکتهای خارجی

درایران

منوط به قانونی بودن آنها در کشور اصلی خود و ثبت در اداره ثبت اسناد تهران است. منوط به قانونی بودن آنها درکشور اصلی خود وثبت در اداره ثبت اسناد تهران است. بنابراین نخست اداره ثبت اسناد تهران با بررسی مدارک لازم از قبیل گواهی اداره ثبت محل و یا گواهی دفتر ثبت تجارتی قانونی بودن شرکت را در کشور اصلی خود احراز می نماید (هر چند که در خصوص ملاحظه اسناد قانون ثبت شرکتها تصریحی ندارد). جهت ثبت شرکتهای خارجی ارائه مدارک زیر به اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی الزایم است:

۱- اظهارنامه ثبت.

۲- یک نسخه مصدق از اساسنامه شرکت.

۳- یک نسخه مصدق از اختیارنامه عمده شرکت درایران و در صورتی که شرکت چند نماینده مستقل درایران داشته باشد یک نسخه مصدق از اختیارنامه هر یک از آنها.

۴- داشتن مجوز (قرارداد قانونی) با یکی از وزارتخانه ها یا سازمان های دولتی و یا چنانچه شرکت خارجی باشد شرایط عملیات آن باید به موجب امتیازات صحیح و منظمی مقرر گردیده باشد. اظهارنامه ثبت شرکتها باید به فارسی نوشته شود وحاوی نام کامل شرکت نوع شرکت از قبیل سهامی تضامنی و مختلط وغیره مرکز اصلی شرکت و در آدرس صحیح آن تابعیت شرکت مقدار سرمایه شرکت در تاریخ تقاض و سایر موارد مندرج در ماده ۶ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب سال ۱۳۱۰ باشد. اساسنامه شرکت واختیارنامه نماینده وعمده آن در ایران و سایر نمایندگان و نیز آخرین بیلان شرکت باید در مرکزی اصلی شرکت توسط شخص یا اشخاصی که حق امضای از طرف شرکت دارند تصدیق گردد وامضا آنها نیز به تصدیق مقامات صلاحیتدار کشوری که امضا در انجا واقع شده و یا نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشور مزبور و یا نماینده سیاسی یا کنسولی دولت متبوع شرکت در ایران برسد. اداره ثبت شرکتها علاوه بر مدارک فوق (اظهارنامه و ضمائم آن) صورت جلسه مجمع عمومی موسسین وهیئت مدیره چنانچه شرکت از نوع سهامی خاص باشد رسید بانکی سرمایه مبنی بر پرداخت حداقل ۳۵٪ از سرمایه را از ذینفع مطالبه می نماید بعداز طی مراحل فوق مطابق ماده ۲۰ نظامنامه (در ظرف یک ماده از تاریخ ثبت هرشرکت خارجی یا شعبه آن دایره ثبت شرکتها باید مراتب ذیل را به خرج خود شرکت در مجله رسمی وزارت عدلیه و یکی از روزنامه های یومیه تهران منتشر نماید:

۱- خلاصه اساسنامه شرکت

۲- اسم نماینده عمده شرکت درایران و اگر شرکت در ایران چند نفر نماینده مستقل داشته باشد اسم همه آنها.

۳- اسم اشخاصی که از طرف شرکت حق امضا دارند.

۴- اسم شخص یا اشخاص مقیم در ایران که برای دریافت کلیه ابلاغیه های مربوط به شرکت صلاحیت دارند. پس از ثبت شرکت باید از طرف اداره ثبت به تقاضا کنند ه تصدیقی ارائه گردد.

۴- مقررات جزائی

شرکتهای خارجی وثبت آن در ایران - مقررات جزائی اشخاصی که به عنوان نمایندگی یا مدیریت شرکتهای خارجی در ایران اقدام به امور تجارتی یا صنعتی یا مالی کرده و قبل از انقضا موعد مقرر تقاضای ثبت نکنند به تقاضای مدعی العموم بدایت و به حکم محکمه ابتدائی تهران محکوم به تاخیر پس از صدور حکم متخلف را به تادیه پنج الی پنجاه تومان محکوم خواهد کرد و هر گاه حکم قطعی شده و تا سه ماه پس از تاریخ ابلاغ آن تخلف ادامه یابد دولت از عملیات نماینده یا مدیر شرکت متخلف

جلوگیری خواهد نمود. ماده ۵ قانون ثبت شرکتها.
اگر نماینده یا مدیر شعبه هر شرکت خارجی قبل از ثبت به سمت نمایندگی یا مدیریت شعبه شرکت درایران اقدام به عملیات تجارتی یا صنعتی یا مالی نماید محکوم به جزای نقدی خواهد شد. بنابراین تنها توجه و تقاضای مدعی العوم (دادستان) تهران موجب اعمال مجازات مقرر نسبت به تخلف عدم ثبت شرکت خارجی می باشد.

۳۶- راهنمای ثبت شعبه یانمایندگی شرکتهای خارجی

۱- قانون اجازه ثبت شعبه یانمایندگی شرکتهای خارجی

راهنمای ثبت شعبه یانمایندگی شرکتهای خارجی - قانون اجازه ثبت شعبه یانمایندگی شرکتهای خارجی ۱- قانون اجازه ثبت شعبه یانمایندگی شرکتهای خارجی (مصوب ۲۱/۸/۱۳۷۶مجلس شورای اسلامی)
ماده واحده - شرکتهای خارجی که درکشور محل ثبت خود شرکت قانونی شناخته می شوند مشروط به عمل متقابل ازسوی کشور متبوع می توانند درزمینه هائی که توسط دولت جمهوری اسلامی ایران تعیین می شود درچهارچوب قوانین و مقررات کشور به ثبت شعبه یانمایندگی خود اقدام نمایند.
تبصره - آئین نامه اجرائی این قانون بنابه پیشنهاد وزارت اموراقتصادی و دارائی با هماهنگی سایر مراجع ذیربط به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. ۲- تاریخچه مختصر ثبت شرکتها و ثبت شعب شرکتهای خارجی
ثبت شرکتهای خارجی یا شعب آنها در دو مقطع به طور مختصر تشریح می گردد. الف: قبل از انقلاب اسلامی
ثبت شرکتهای خارجی و شعب یا نمایندگی آنها در قبل ازا نقلاب اسلامی بر اساس ماده ۳ قانون راجع به ثبت شرکتها مصوب ۱۱ خرداد ۱۳۱۱ شمسی با اصلاحات بعدی و رعایت مواد ۴و۵و۶و۷و۸و۹ همان قانون و همچنین مواد ۱ تا ۲۴ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۲ خرداد ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی صورت می گرفت. منعی برای ثبت شرکتهای خارجی وجود نداشت و همچنین تفکیکی برای ثبت شرکت خارجی یا ثبت شعبه شرکت خارجی و یا ثبت نمایندگی شرکت خارجی به طور خاص نبود.
ب: بعد از انقلاب اسلامی
ثبت شرکتهای خارجی و شعب و نمایندگی آنها بعد از انقلاب اسلامی بر خلاف اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که می گوید دادن امتیاز تشکیل شرکتها وموسسات در امور تجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقا ممنوع است تشخیص داده شد به همین جهت نخست وزیر وقت شهید رجائی طی نامه شماره ۸۳۲۴۰ مورخ ۱۳۶۰/۱/۸ مراتب را از شورای نگهبان قانون اساسی سوال نمودند و شواری نگهبان قانون اساسی در نظریه مورخ ۱۳۶۰/۲/۲ خود اعلام داشت (شرکتهای خارجی که با دستگاههای دولتی ایران قرارداد قانونی منعقد نموده اند می توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیتهای خود در حدود قراردادهای منعقده طبق ماده ۳ قانون ثبت شرکتها به ثبت شعب خود در ایران مبادرت نمایند و این امر با اصل قانون اساسی مغایرتی ندارد.
بعد از وصول نظریه شورای نگهبان قانون اساسی شرکتهای خارجی که با دستگاههای دولتی ایران وزارتخانه ها و ادارات و شرکتهای دولتی دارای قرارداد بودند با رعایت نظر شورای نگهبان در خصوص اصل ۸۱ قانون اساسی و ارائه معرفی نامه دستگاه ذیربط و قرارداد و مدارک ثبت شرکت ثبت می شدند. با توجه به وضعیت اقتصادی در جهان و اشتیاق شرکتهای خارجی به حضور در جمهوری اسلامی ایران دولت لایحه اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی را تقدیم مجلس شورای اسلامی نمود و النهایه قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی به تصویب مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی رسید.

۳- چه شرکتهائی مجاز به ثبت شعبه یا نمایندگی در ایران هستند؟

آئین نامه اجرائی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی تحت شماره ۹۳۰-۷۸ / م / ت ۱۹۷۷۶ ه مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۳به تصویب هیات وزیران رسید بر اساس ماده یک آئین نامه شرکتهایی که در کشور متبوع خود تشکیل شده و دارای شخصیت حقوقی ثبت شده هستند می توانند برای فعالیت در ایران در زمینه هایی که ذکر خواهد شد براساس قوانین و مقررات مربوطه اقدام به ثبت شعبه یا نمایندگی خود نمایند ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی در ایران مشروط به عمل متقابل کشور متبوع شرکت خارجی می باشد یعنی اگر در کشور متبوع شرکت خارجی شعب یا نمایندگیهای شرکت های ایرانی به ثبت برسند آن شرکتها نیز می توانند نسبت به ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت خود در ایران اقدام نمایند. ۴- زمینه های فعالیت برای شرکتهای خارجی

۱- ارائه خدمات بعداز فروش کالاها یا خدمات شرکت خارجی

در صورتی که شرکتهای خارجی اقدام به فروش کالا یا خدمات به اشخاص ایرانی بنمایند برای ارائه خدمات بعد از فروش می توانند تقاضای ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی را بنمایند. ۲- انجام عملیات اجرائی قراردادهایی که بین اشخاص ایرانی وشرکت خارجی منعقد می شود.

در خصوص شروع عملیات اجرایی و انجام موضوع قراردادهای منعقده بین اشخاص ایرانی (اشخاص حقیقی اشخاص حقوقی اعم از خصوصی و دولتی) و شرکتهای خارجی طرف خارجی می تواند تقاضای ثبت شعبه یا نمایندگی خود را نماید. ۳- بررسی و زمینه سازی برای سرمایه گذاری شرکت خارجی در ایران

مقدمتا باید گفت شرکتهای خارجی که قصد سرمایه گذاری در ایران را دارند به دو نحو زیر می توانند اقدام نمایند:

الف: در چهارچوب مقررات قانون مربوط به جلب و حمایت سرمایه های خارجی مصوب آذرماه ۱۳۳۴ از طریق مراجعه به سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی و فنی ایران و تسلیم مدارک و اخذ مصوبه هیات وزیران جهت سرمایه گذاری .

ب: مشارکت مستقیم با اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی از طریق ایجاد شرکتهای تجاری یا سهیم شدن در شرکتهای تجاری موجود در ارتباط با بررسی و زمینه سازی برای اقدام در زمینه دو مورد فوق شرکتهای خارجی می توانند اقدام به تاسیس شعبه یا نمایندگی نمایند. ۴- همکاری با شرکتهای فنی و مهندسی ایرانی برای انجام کار در کشورهای ثالث در مواردی که شرکتهای فنی و مهندسی ایرانی برای انجام امور صنعتی فنی عمرانی و غیره در کشورهای ثالث انتخاب شده و جهت انجام مور مربوطه با یک یا چند شرکت خارجی قرارداد مشارکت منعقد نموده باشند شرکتهای خارجی طرف قرارداد با ارائه مدارک لازم می توانند نسبت به ثبت شعبه یا نمایندگی خود در ایران اقدام نمایند همچنین شرکتهای فنی و مهندسی خارجی که برای انجام پروژه هایی در کشور ثالث انتخاب شده اند و جهت انجام اینگونه پروژه ها با شرکتهای فنی و مهندسی ایرانی طی قرارداد مشارکت داشته باشند می توانند نسبت به ثبت شعبه یا نمایندگی خود در ایران اقدام نمایند. ۵- افزایش صادرات غیر نفتی جمهوری اسلامی ایران و انتقال دانش فنی و فن آوری

شرکتهای خارجی که در پیشبرد صادرات محصولات غیر نفتی از قبیل تولیدات صنعتی و کشاورزی و صنایع دستی و .... فعالیت داشته باشند. شرکتهای خارجی که دانش فنی ساخت محصولات را به اشخاص ایرانی منتقل می نمایند و شرکتهای خارجی که فن آوری محصولات صنعتی را در اختیار داشته و در ارتباط با ایجاد تاسیسات و کارخانه ها و کارگاههای مختلف جهت تولید انواع محصولات اقدام به انتقال فن آوری به اشخاص ایرانی می نمایند می توانند نسبت به ثبت شعبه و نمایندگی خود در ایران اقدام نمایند. ۶- انجام فعالیت هایی که مجوز آن توسط دستگاههای دولتی که بطور قانونی مجاز به صدور مجوز هستند صادر می گردد از قبیل ارائه خدمات در زمینه های حمل و نقل بیمه و بازرسی کالا بانکی بازاریابی و غیره

شرکتهای خارجی که در ارتباط با ارائه خدمات در زمینه های مختلف بایکی از دستگاه های دولتی ایران دارای قرارداد باشند ویا برای ارائه خدمات در زمینه های مذکور محتاج به اخذ مجوز از دستگاههای دولتی خاصی باشد که قانونا مجاز به صدور مجوز فعالیت باشند می توانند نسبت به ثبت شعبه و نمایندگی خود در ایران اقدام نمایند ارائه خدمات در زمینه های حمل و نقل اعم از دریایی هوایی زمین با اخذ مجوز از سازمان های ذیربط مانند سازمان حمل و نقل پایانه های کشور میسر است و همچنین فعالیت در زمینه های بانکی با اخذ مجوز از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مجاز می باشد و همینطور سایر دستگاههای مسئول می توانند در زمینه های یادشده مجوز فعالیت صادر نمایند. ۵- شعبه شرکت خارجی

بر اساس ماده ۲ آئین نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی شعبه شرکت خارجی واحد محلی تابع شرکت اصلی است که مستقیما به وسیله نماینده یا نمایندگان خود موضوع و وظایف شرکت اصلی را درمحل انجام می دهند. ۶- مسئولیت شرکت خارجی

فعالیت شعبه در ایران تحت نام و با مسئولیت شرکت اصلی خواهد بود بنابراین کلیه وظایف و مسئولیت های قانونی را شرکت اصلی دارد و در صورت لزوم پاسخگو خواهد بود. ۷- اسناد و مدارك مورد لزوم برای ثبت شعبه شرکت خارجی

شرکت های خارجی متقاضی ثبت شعبه در ایران بایستی اسناد و مدارك زیر را تهیه و به اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی ارائه نمایند:

۱- درخواست کتبی شرکت ۲- تصویر مصدق اساسنامه شرکت آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده در مراجع ذیربط ۳- آخرین گزارش مالی تایید شده شرکت ۴- گزارش توجیهی حاوی اطلاعات مربوط به فعالیت های شرکت

گزارش توجیهی مشتمل بر:

الف: اطلاعات مربوط به فعالیت های شرکت

ب: تبیین دلائل و ضرورت ثبت شعبه در ایران

ج : تعیین نوع و حدود اختیارات و محل فعالیت شعبه

د: برآورد نیروی انسانی ایرانی و خارجی مورد نیاز

ه: نحوه تامین منابع وجوه ارزی و ریالی برای اداره امور شعبه ۵- ارائه معرفی نامه از دستگاه دولتی در صورتی که دارای قرارداد با آن دستگاه باشند. ۶- اظهارنامه ثبت شعبه شرکت خارجی ۷- تصدیق ثبت شرکت خارجی ۸- اختیارنامه نماینده یا نمایندگان شرکت خارجی ۹- ارائه تعهد نامه دایر بر اینکه چنانچه مجوز فعالیت آنها از سوی مراجع ذی صلاح لغو شود در ظرف مدت معینی که توسط اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی ابلاغ می شود نسبت به انحلال شعبه و معرفی مدیر تصفیه اقدام نمایند. ۱۰- کلیه اسناد شرکت که در کشور خارجی تهیه می گردد پس از تایید مرجع ذیربط و تایید وزارت خارجه آن کشور بایستی به تایید سفارت یا نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در آن کشور برسد و پس از ترجمه رسمی به فارسی و تایید اداره فنی دادگستری اصل و ترجمه ان به اداره ثبت شرکتها ارائه گردد. ۸- نماینده یا نمایندگی شرکت خارجی

نماینده شرکت خارجی شخص حقیقی یا حقوقی است که بر اساس قرارداد نمایندگی انجام بخشی از موضوع و وظایف شرکت طرف نمایندگی را درمحل برعهد گرفته است. ۹- مسئولیت نماینده یا نمایندگی شرکت خارجی

نماینده یا نمایندگی شرکت خارجی نسبت به فعالیتهایی که تحت نمایندگی شرکت طرف نمایندگی در محل انجام می پذیرد مسئولیت خواهد داشت. ۱۰- اداره امور نمایندگی

اداره امور نمایندگی ثبت شده طبق آئین نامه اجرای قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی باید توسط یك یا چند شخص حقیقی مقیم ایران انجام گیرد. ۱۱- اسناد ومدارك مورد لزوم برای ثبت نمایندگی شرکت خارجی الف: در صورتیکه

شخص حقیقی نماینـده شـرکت خارجی باشـد بایستی ترجمه فارسـی اسـناد و اصل مدارک و اطلاعات زیر را به اداره ثبت شـرکتها ارائه نماید.

۱- تصویر مصدق قرارداد نمایندگی با شرکت خارجی

۲- تصویر شناسنامه

۳- آدرس محل سکونت نماینده و محل نمایندگی

۴- ارائه سابقه فعالیت شخص متقاضی ثبت نمایندگی در زمینه امور پیش بینی شد در قرارداد نمایندگی

۵- تصویر مصدق اساسنامه شرکت خارجی طرف نمایندگی آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده در مراجع ذیربط

۶- گزارش فعالیتهای شرکت خارجی طرف نمایندگی و تبیین دلایل و ضرورت اخذ نمایندگی

۷- آخرین گزارش مالی تایید شده شرکت خارجی طرف نمایندگی

۸- ارائه معرفی نامه وزارتخانه ذیربط در صورتی که قرارداد با دستگاه مربوطه منعقد شده باشد

۹- اظهارنامه ثبت شعبه شرکت خارجی

۱۰- تصدیق ثبت شرکت خارجی

۱۱- اختیارنامه نماینده یا نمایندگان عمده شرکت خارجی

۱۲- کلیه اسـناد شـرکت که در کشـور خـارجی تهیه می گردد پس از تاییـد مرجع ذیربـط نظیر مرجع ثبت شـرکتها و تاییـد وزارت خارجه آن کشور بایستی به تایید سـفارت یا نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در آن کشور برسد و پس از ترجمه رسمی به فارسی و تاییـد اداره فنی دادگستری اصل و ترجمه آن به اداره ثبت شـرکتها ارائه گردد . ب: در صورتیکه شـخص حقوقی نماینده شـرکت خارجی باشد بایستی ترجمه فارسی اسناد و اصل مدارک و اطلاعات زیر را به اداره ثبت شرکتها ارائه نماید.

۱- تصویر مصدق قرارداد نمایندگی با شرکت خارجی

۲- تصویر مصدق اساسنامه شرکت متقاضی ثبت نمایندگی

۳- روزنامه رسمی حاوی آگهی تاسیس شرکت

۴- روزنامه رسمی حاوی آگهی آخرین تغییرات ثبت شده خصوصا در مورد مدیران

۵- ارائه سابقه فعالیت شخص حقوقی متقاضی ثبت نمایندگی در زمینه امور پیش بینی شده در قرارداد نمایندگی

۶- اساسنامه شرکت خارجی طرف نمایندگی آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده در مراجع ذی ربط

۷- گزارش فعالیت های شرکت خارجی طرف نمایندگی و تبیین دلایل و ضرورت اخذ نمایندگی

۸- آخرین گزارش مالی تایید شده شرکت خارجی طرف نمایندگی

۹- ارائه معرفی نامه وزارتخانه ذیربط در صورتی که قرارداد با دستگاه مربوطه منعقد شده باشد.

۱۰- اظهارنامه ثبت نمایندگی شرکت خارجی

۱۱- تصدیق ثبت شرکت خارجی

۱۲- کلیه اسـناد شـرکت که در کشور خارجی تهیه می گردد پس از تاییـد مرجع ذیربط و تایید وزارت خارجه آن کشور بایستی به تایید سفارت یا نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در آن کشور برسد و پس از ترجمه رسمی به فارسی و تایید اداره فنی دادگستری اصل و ترجمه آن به اداره ثبت شرکتها ارائه گردد. ۱۲- گزارش فعالیت نمایندگی

نماینـده یا نمایندگی شـرکت خارجی بر اساس ماده ۸ آئین نـامه اجرائی قانون اجازه ثبت شـعبه یا نماینـدگی شـرکت های خارجی موظفنـد گزارش فعالیت نماینـدگی در ایران را همراه با صورتهای مالی حسابرسـی شده خود ظرف مدت چهارماه پس از پایان سال

مالی به دستگاههای ذیربط ارسال دارند.

تذکر: حسابرسی مذکور تا زمانی که آئین نامه اجرائی تبصره ۴ ماده واحده قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه ای حسابداران ذی صلاح به عنوان حسابدار رسمی مصوب ۱۳۷۲ اعلام نشده است باید توسط سازمان حسابرسی و موسسات حسابرسی مورد قبول دستگاه ذی ربط که شرکای آن افراد حقیقی تایید شده توسط اداره نظارت سازمان حسابرسی باشند انجام گیرد. ۱۳- وظایف و مسئولیت های شعبه شرکت خارجی

۱- انحلال شعبه شرکت در صورت لغو مجوز فعالیت از سوی مرجع ذی صلاح

۲- ارائه گزارش سالانه شرکت اصلی مشتمل بر گزارش های مالی حسابرسی شده توسط حسابرسان مستقل مقیم در کشور متبوع به دستگاه ذیربط

۳- ارائه گزارش فعالیت شعبه یا نمایندگی در ایران همراه با صورتهای مالی حسابرسی شده ظرف ۴ ماه پس از پایان سال مالی به دستگاه ذیربط برابر ماده ۸ آئین نامه

۴- اداره امور شعبه یا نمایندگی توسط یک یا چند شخص حقیقی مقیم ایران بسمه تعالی

تعهدنامه

اینجانب .... نماینده تام الاختیار شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی .... بر اساس تبصره و ماده ۶ آئین نام اجرائی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی مصوب ۱۱/۱/۱۳۷۸ هیات محترم وزیران تعهد می نمایم در صورتیکه مجوز فعالیت شعبه یا نمایندگی شرکت از سوی مراجع ذی صلاح لغو شود در مهلتی که توسط اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی اعلام می گردد نسبت به انحلال شعبه یا نمایندگی شرکت و انجام امور تصفیه آن اقدام نمایم ودر صورتیکه در ظرف مهلت اعلامی نسبت به انحلال شعبه یا نمایندگی اقدام ننمایم اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی مجاز است که راسا نسبت به انحلال شعبه یا نمایندگی اقدام لازم را مبذول نماید. نام و امضائ نماینده تام الاختیار

۲- روش و مراحل ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی

راهنمای ثبت شعبه یانمایندگی شرکتهای خارجی - روش و مراحل ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی ۱- نماینده یا وکیل قانونی شرکت خارجی برای ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی پس از تهیه مدارک مذکور در بندهای ۷و ۱۱و۱۵و۱۶ این راهنما بنحو ذیل اقدام نماید . ۲- به قسمت حسابداری اداره ثبت شرکتها مراجعه و قبض پرداخت هزینه تعیین نام را اخذ وبه بانک ملی مستقر در ساختمان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور یا یکی از شعب بانک ملی فیاض بخش حافظ ثبت کل مراجعه و وجه مربوطه را واریز و سپس به قسمت حسابداری مراجعه تا مسئول مربوطه نسبت به ممهر نمودن اظهارنامه اقدام نماید. ۳- با در دست داشتن اسناد ومدارک به واحد تعیین نام اداره ثبت شرکتها مراجعه و نام شرکت خارجی توسط مسئول تعیین نام در روی اظهارنامه درج گردد و سپس موافقت مسئول اداره ثبت شرکتها در رابطه با نام اخذ گردد.

تذکر : توجه شود که نام اخذ شده عین نام کامل شرکت خارجی با قید شعبه یا نمایندگی باشد و از ترجمه نام یا اختصار آن اکیدا خودداری گردد. ۴- مدارک به قسمت پذیرش اداره ثبت شرکتها تحویل و رسیدی که در آن تاریخ مراجعه مشخص شده اخذ شود. ۵- در تاریخ تعیین شده به قسمت اعلام نتیجه مراجعه با ارائه اصل رسید نسبت به دریافت مدارک اقدام گردد . الف:

۱- در صورتی که کارشناس ایراد و نقصی در مدارک تحویل مشاهده ننموده نسبت به تهیه پیش نویس آگهی ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی اقدام و پس از امضائ مسئول اداره ثبت شرکتها تحریر می گردد.

۲- متقاضی با مراجعه به بانکهای نامبرده در فوق نسبت به پرداخت حق الثبت شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی و پرداخت حق

الدرج در روزنامه کثیرالانتشار پس از اخذ قبض از واحد روابط عمومی مستقر در اداره ثبت شرکتها اقدام می کند.

۳- قبض های پرداختی حق الثبت به بانک به حسابداری اداره ثبت شرکتها ارائه و مسئول حسابداری نسبت به درج مبلغ پرداختی در روی اظهارنامه و ممهور نمودن آن اقدام می نماید.

۴- به قسمت ثبت تاسیس و تغییرات مراجعه تا مراتب ثبت با سند برابر است از نماینده یا وکیل قانونی امضا اخذشود و شماره ثبت نمایندگی یا شعبه شرکت خارجی تعیین می گردد.

۵- پس از ثبت در دفاتر مسئول اداره ثبت شرکتها نسبت به امضا آگهی ثبت اقدام و سپس در دفتر اندیکاتور ثبت می شود.

۶- یک نسخه از آگهی تاسیس شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی به واحد روابط عمومی مستقر در اداره ثبت شرکتها جهت درج در روزنامه کثیر الانتشار تحویل و رسید اخذ می شود .

۷- نسخه اصلی آگهی ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی تحویل دفتر شرکت سهامی روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران واقع در پارک شهر خ بهشت ساختمان دادگستری جهت درج در روزنامه رسمی گردد پس از تعیین حق الدرج و صدور قبض بانکی وجه مربوطه به بانک مستقر در ساختمان مذکور پرداخت و قبض مربوطه و آگهی تحویل دفتر شود مسئول مربوطه ضمن تحویل برگ رسید تاریخ مراجعه و وصول نسخ روزنامه رسمی حاوی درج آگهی ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت خارجی را معین می کند. ب:

۱- در صورت نقص در مدارک یا وجود ایراد کارشناس مراتب را کتبا اعلام می نماید.

۲- پس از رفع نقص یا ایراد مدارک به قسمت پذیرش اداره ثبت شرکتها تحویل تا بنحو فوق مورد بررسی وآگهی قرار گیرد.

۳- روش و مراحل ثبت شرکت (مشارکت ایرانی و خارجی)

راهنمای ثبت شعبه یانمایندگی شرکتهای خارجی - روش و مراحل ثبت شرکت (مشارکت ایرانی و خارجی) چنانچه شریک خارجی شخص یا اشخاص باشد حداکثر میزان سهم ایشان ۴۹٪ می باشد و این مطلب بعد از تصویب لایحه قانونگذاری به لحاظ مطالب به وجود آمده در کشور اسرائیل و فلسطین به وجود آمده است بنابراین خارجیان می توانند برای ثبت شرکت در ایران اقدام نموده ولی میزان سهم ایشان می تواند حداکثر ۴۹٪ سهام باشد. برای ثبت شرکت خارجی با شخص یا شرکت ایرانی مدارک لازم به شرح زیر می باشد:

۱- ترجمه و کپی از تمامی صفحات پاسپورت فرد خارجی به گونه که نامبرده دارای مهر ویزای ایران باشد.

۲- امضای فرد خارجی در ذیل اوراق ثبت شرکتهای ایران

۳- تعیین میزان سرمایه شرکت به گونه ای که کمتر از ده هزار دلار امریکا نباشد. چنانچه شریک خارجی شرکت باشد بازهم حداکثر میزان سهم ایشان ۴۹٪ می باشد مگر اینکه اداره سرمایه گذاری اتباع خارجی با داشتن میزان سهام بیش از ۴۹٪ موافقت کند که لازمه این موافقت پس از ثبت شرکت ایرانی به میزان ۴۹٪ خارجی و ۵۱٪ ایرانی قابل بررسی و اجرا می باشد. مدارک لازم برای ثبت شرکت به گونه ای که شریک خارجی شرکت باشد به شرح زیر میباشد:

۱- ترجمه و اصل اساسنامه شرکت خارجی

۲- ترجمه و اصل سوگند نامه شرکت خارجی

۳- ترجمه و اصل اظهارنامه ثبت شرکت خارجی

۴- ترجمه گواهی ثبت شرکت خارجی در کشور متبوع

۵- ترجمه و اصل موافقت نامه فی مابین شرکت ایرانی و خارجی مبنی بر ایجاد و ثبت شرکت جدید در ایران

۶- دو نامه معرفی نامه ترجمه و اصل

۷- معرفی فقط یک نماینده جهت عضویت در هیات مدیره در شرکت شرف تاسیس و حضور در مجامع و جلسات هیات مدیره آن شایان ذکر است هر شرکت می تواند فقط یک نماینده جهت شرکت در شرف تاسیس معرفی نماید

۸- ترجمه و اصل اختیار و وکالت با حق توکیل به غیر توسط شرکت خارجی به نماینده شرکت بطوریکه در تمامی موارد نماینده اختیار تام داشته باشد

۹- سرمایه شرکت ایرانی می بایست مطابق با ۵۱٪ سرمایه شرکت خارجی باشد و سرمایه شرکت در شرف تاسیس متشکل از مجموع سرمایه دو شرکت ایرانی و خارجی می باشد.

۱۰- امضائ نماینده و مهر شرکت خارجی در ذیل اوراق ثبت شرکت در شرف تاسیس که از طرف شرکت سمائ در اختیار شما گذاشته می شود.

۱۱- اساسنامه ها متشکل از دو قسمت خارجی و ایرانی می باشد که در ذیل قسمت لاتین نماینده شرکت خارجی و در ذیل اوراق قسمت فارسی شرکا ایرانی امضا می نمایند. چنانچه دوشرکت ایرانی و خارجی قصد مشارکت و جوینت ونچر داشته باشند تمامی مراحل ان مانند یازده مورد فوق می باشد با این فرق که اوراق ایرانی نیازی به ترجمه ندارد و بعد از ثبت مراحل در واحد دارائی قمست اتباع خارجه دارد که در صورت نیاز به استفاده از تسهیلات مشارکت مطالب را با شرکت سما در میان بگذارید. نمونه معرفی نامه اول :

احتراما آقای .... فرزند .... به نمایندگی این شرکت جهت حضور در مجامع و جلسات هیات مدیره در شرکت در شرف تاسیس .... به حضور معرفی می گردد.

مهر و امضا شرکت خارجی معرفی نامه دوم :

اداره محترم ثبت شرکتها

احتراما این شرکت ضمن موافقت خود جهت تاسیس شرکت در شرف تاسیس در ایران آقای .... فرزند .... را به نمایندگی خود با حق توکیل به غیر جهت عضویت در هیات مدیره شرکت در شرف تاسیس .... به حضور معرفی می نماید ضمنا نامبرده در کلیه موارد ثبت از این شرکت وکالت تام با حق توکیل به غیر را دارد.

نمونه امضا نماینده شرکت نمونه امضا شرکت خارجی هر دونامه فوق به لاتین و با ترجمه فارسی ضمیمه باشد.

تمامی ترجمه ها باید به تایید سفارت ایران در کشور متبوع برسد.

۴- شرکت های تضامنی ونسبی

راهنمای ثبت شعبه یانمایندگی شرکتهای خارجی - شرکت های تضامنی ونسبی نظر به اینکه شرکت نسبی از نظر نحوه تاسیس و طرز کار و انحلال با توجه به مواد ۱۸۵ تا ۱۸۹ ق.ت. همانند شرکت تضامنی است (مواد ۱۱۸ تا ۱۲۳ و ۱۲۶ جز مسئولیت شرکا که به نسبت سرمایه آنها از کل بدهی می باشد و مواد ۱۲۷ تا ۱۲۶جزمسئولیت شرکا که به نسبت سرمایه آنها از کل بدهی می باشد و مواد ۱۲۷ تا ۱۳۶) و تنها وجه افتراق این دو شرکت در میزان مسئولیت مدنی شرکا بعد از انحلال در مقابل طلب طلبکاران می باشد لذا شرکت تضامنی را مورد مطالعه قرار می دهیم. شرکت تضامنی مطابق ماده ۱۱۶ ق.ت.(شرکتی است که تحت اسم مخصوص برای امور تجارتی بین دو یا چند نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل می شود. اگر دارایی شرکت برای تادیه تمام قروض کافی نباشد هر یک از شرکا مسئول پرداخت تمام قروض شرکت است هر قراری که بین شرکا برخلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود).

بنابراین مطابق ماده فوق الـذکر شـرکت تضامنی تحت عنوان اسم خاص و برای امور تجارتی تشـکیل می شود و حـداقل دو نفر باید در آن عضویت داشته باشند.

این شـرکت یکی از قدیمی ترین نوع شـرکت ها می باشد و به علت مسـئولیت نامحدود شـرکا در براب اشـخاص ثالث بسـیار مورد اقبـال اشـخاص ثـالث است و به همین علت هم افراد تمایل کمتری به تشـکیل این نوع شـرکت از خود نشان می دهنـد. این شـرکت درایران و فراسـنه دارای شخصـیت حقوقی است در حالی که در کشورهای آنگلوساکسون فاقـد شخصـیت حقوقی می باشد. مطابق ماده ۱۱۷ ق.ت. : (در اسم شـرکت تضامنی بایـد عبارت (شـرکت تضامنی) و لااقل اسم یک نفر از شـرکا ذکر شود. در صورتی که اسم شـرکت مشـتمل بر اسامی تمام شـرکا نباشد باید بعد از اسم شـریک یا شرکایی که ذکر شده است عباراتی از قبیل (و شرکا) یا (برادران) قید شود.)

به خاطره اهمیت فوق العاده ای که شخصـیت و اعتبار شریک در شرکت تضامنی دارد قانون تصریح اسم شریک یا شرکا را به دنبال نام شـرکت ضروری می داند واین امر بدین لحاظ می باشد که چون اعتبار شریک ضامن اعتبار شرکت می باشد. کسی که بخواهد با شـرکت تضامنی معامله کنـد بایـد ازقبل بدانـد که اعتبار چه کسانی سـرمایه شـرکت می باشد. ولی از آنجا که ممکن است تعداد شرکا زیاد باشـد قیـد نام همه آنان امکان نـدارد و به همین دلیل قانونگذار تصـریح کرده است که در این حالت اسم یکی از شـرکا نوشـته شده وبه دنبال آن عباراتی از قبیل (و شـرکا) یا (و برادران) نوشته می شود. در این حالت هر کسی بخواهد با شرکت تضامنی معامله کنـد می توانـد با شـناخت شـریکی که اسم او به دنبال اسم شـرکت آمـده و عبارات بعدی با اطمینان بیشتری با شـرکت وارد معامله وتجارت گردد. نکته مهمی که در این بحث وجود دارد تاکیـد قانونگذار بر مسـئولیت جمعی شـرکا است چرا که قید الزام به درج نام شـریک و یا شـرکا در اسم شرکت مبین این است که آنها در قبال همه طلبکاران مسئولیت تضامنی خواهند داشت و قبل از اینکه افراد به معامه با شـرکت فکر کننـد اعتبار شـرکایی برای آنها مهم است که شـرکت را بوجود آورده انـد و به خاطر همین نکته قانونگذار در جای دیگر که شـریک مسئولیت تضامنی در شرکت ندارد از درج نام شریک دراسم شرکت ممانعت به عمل آورده و در صورتی که اسم شـریک بـدون داشـتن مسـئولیت تضـامنی در شـرکت به دنبـال اسم شـرکت آورده شود. او را در قبال طلبکاران دارای مسـئولیت تضامنی می شـناسد (ماده ۹۵ ق.ت). نکته دیگر که در این خصـوص قابـل ذکر است فـوت و یـا خروج شـریک یا شرکایی است که اسم آنها در شـرکت آمده است. در این حالت چون متعاملین با شـرکت بیشتر به اعتبار شـریک یا شرکای مذکور باشـرکت معـامله می کننـد واز آنجا که بقای نام آنها به دنبال شـرکت مفهوم این نکته است که آنها هنوز در شـرکت حضور دارند طبیعی است که باید با فوت یا خروج آنها اسم آنها نیز از شرکت حذف گردد.

۳۷– راهنمای ثبت صندوق قرض الحسنه

۱– مدارک مورد نیاز ثبت موسسه قرض الحسنه

راهنمای ثبت صـندوق قرض الحسـنه – مدارک مورد نیاز ثبت موسـسه قرض الحسـنه صندوقهای قرض الحسنه در قالب موسسه غیر انتفـاعی در اداره ثبت شـرکتها و موسـسات غیر تجـاری پس از کسب موافقت اداره کـل اطلاعـات نیروی انتظامی بنا به روش زیر به ثبت می رسد. الف : مدارک مورد نیاز ثبت موسسه قرض الحسنه:

۱– دو جلد اساسنامه که به امضای موسین و هیات امنا رسیده باشد و یک نسخه کپی آن .

۲– دو برگ تقاضا نامه ثبت موسسات غیر تجاری که به امضائ موسسین و اعضائ هیات امنا رسیده باشد و یک نسخه کپی آن

۳– مجوز ثبت صادره از اداره کل اطلاعات نیروی انتظامی

۴- فتوکپی شناسنامه برابر اصل شده موسسین و هیات امنا و هیات مدیره و بازرسین ویک نسخه کپی آن . ب : روش ثبت موسسه قرض الحسنه:

۱- با استفاده از اساسنامه ضمیمه دو جلد اساسنامه که ذیل تمام صفحات به امضای موسسین و هیات واعضا هیات مدیره امنا رسیده باشدو یک نسخه کپی ان ۲-صورتجسات ضمیمه اساسنامه که اعضای هیات امناو هیات امنا و هیات مدیره و بازرسین مشحص شده و به امضای انان رسیده باشد ۳- تقاضانامه ثبت موسسات غیر تجاری که برای تقاضانامه ثبت موسسه قرض الحسنه نیز ازان می توان استفاده نمود تکمیل و به امضا موسسین و هیات امنا و هیات مدیره رسیده باشد.

(تذکر : تقاضانامه مذکور بایستی ازاداره ثبت شرکتها وموسسات غیر تجاری ابتیاع شود) ۴-فتوکپی شناسنامه موسسین واعضای هیات امنا و اعضای هیات مدیره و بازرسین درمراجع ذیصلاح برابراصل شود . ۵- پس ازتهیه مدارک فوق الذکر یک سری کپی ازتمام انها تهیه شود به همراه سایر مدارک تحویل اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری شود . ۶- احدی ازاعضا هیات مدیره یا هیات امنا یا وکیل رسمی شرکت با دردست داشتن مدارک فوق الذکر برای تعیین نام به قسمت تعیین نام اداره ثبت شرکتها مراجعه نماید (دراین راستا لازم است قبلا۔ هماهنگی لازم بین موسیسین و اعضا هیات مدیره و هیات امنا درخصوص تعیین چندنام برای موسسه قرض الحسنه به عمل ایدو چند نام انتخاب شود و معمولا برای موسسات قرض الحسنه ازاسما متبرک که دارای قداست خاصی دربین مردم می باشد و بدون سابقه ثبت هم باشد استفاده و به قسمت تعیین نام مراجعه شود) ۷-مسئول تعیین نام یکی ازاسما که دارای معنا و مفهوم خاص باشد و نیز سابقه ثبت ندارد را درانتخاب و درروی برگ تقاضانامه درج می نماید و بایستی موافقت بااین نام ازمسئولین اداره ثبت شرکتها اخذ ونام معینه دردفتر تعیین نام ثبت شود . ۸- مدارک اصل و کپی تحویل قسمت پذیرش شود و مسئول مربوطه در بدو امر نسبت به بررسی اجمالی مدارک اقدام و سپس تحویل گرفته می شود وبرگ رسید با تعیین تاریخ مراجعه بعدی برای اخذ پاسخ صادر و تحویل ذینفع می شود. ۹- در تاریخ معینه در برگ رسید به قسمت اعلام نتیجه مراجعه شود کارشناس مربوطه برای ثبت موسسه قرض الحسنه نیاز به استعلام دارد فلذا نسبت به استعلام از اداره کل اطلاعات نیروی انتظامی اقدام می نماید و شماره و تاریخ استعلام را به ذینفع جهت پیگیری بعدی تسلیم می نماید. ۱۰- پس از گذشت مدتی بایستی با هماهنگی قبلی به اداره استعلام شونده مراجعه و فرم های مربوطه توسط موسسین و اعضای هیات امنا و اعضای هیات مدیره کامل شود و اداره مذکور پس از بررسی صلاحیت متقاضیان مراتب موافقت با ثبت موسسه قرض الحسنه را کتبا به اداره ثبت شرکتها اعلام می نماید. ۱۱- کارشناس اداره ثبت شرکتها پس از وصول مراتب موافقت اداره استعلام شونده نسبت به تهیه آگهی تاسیس موسسه قرض الحسنه اقدام می نماید. ۱۲- در مراجعه بعدی به اداره ثبت شرکتها آگهی تاسیس موسسه قرض الحسنه را دریافت و به حسابداری جهت دریافت قبض حق الثبت و هم چنین واحد روابط عمومی مستقر در اداره ثبت شرکتها جهت تعیین حق الدرج انتشار آگهی تاسیس در روزنامه کثیرالانتشار مراجعه و مبالغ معینه به شعبه بانک ملی ایران مستقر در سازمان ثبت پرداخت گردد. ۱۳- پس از پرداخت ها فیش پرداختی حق الثبت به واحد حسابداری اداره ثبت شرکتها ارائه و مسئول مربوطه نسبت به ممهور نمودن پیش نویس آگهی اقدام می نماید و سپس آگهی تاسیس موسسه قرض الحسنه به واحد ثبت تاسیس و تغییرات تحویل داده می شود. ۱۴- مسئول مربوطه با ثبت آگهی تاسیس موسسه قرض الحسنه در دفتر ثبت ضمن تعیین شماره ثبت و درج آن در روی اوراق مربوطه در ذیل ثبت از شخص معرفی شده در ذیل صورتجلسه ها با قید جمله ثبت با سند برابر است امضا اخذ می نماید. ۱۵- آگهی تاسیس موسسه قرض الحسنه به دبیرخانه تحویل شود دبیرخانه ضمن شماره نمودن آگهی تاسیس نسخه مدارک مربوط به موسسه را تحویل نماینده معرفی شده می نماید و نماینده مذکور نسخه آگهی مربوط به درج در روزنامه کثیرالانتشار را تقدیم واحد روابط عمومی مستقر در اداره ثبت شرکتها می کند و نسخه مربوط به درج روزنامه رسمی به شرکت روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران سهامی خاص مستقر در خ بهشت ساختمان دادگستری تحویل می دهد و مسئول مربوطه

ضمن تعیین مبلغ حق الدرج و صدور فیش نماینده موسسه بایستی مبلغ معینه را به بانک پرداخت و فیش مربوطه را به دفتر روزنامه رسمی تحویل نماید و در این مرحله کار ثبت موسسه به اتمام رسیده است.

تذکر:

۱- در صورت نیاز فوری به آگهی تاسیس چند نسخه کپی از آگهی تاسیس موسسه قرض الحسنه تهیه که در هنگام تحویل آگهی ممهور به مهر روزنامه رسمی می شود و تا زمان انتشار روزنامه رسمی از این آگهی مهر شده می توان استفاده قانونی کرد.

۲- موسسات نیز مانند شرکتها می توانند دفاتر روزنامه وکل و دارایی داشته باشند و در این صورت لازم است که دفاتر مزبور تهیه و باارائه آگهی ممهور به مهر روزنامه رسمی و ابتیاع اظهارنام پلمپ دفاتر از واحد فروش اوراق بهادار و تکمیل امضائ آنها توسط دارندگان یا مدیرعامل و یا .... موسسه و ارائه آن به واحد پلمپ دفاتر نسبت به پلمپ دفاتر روزنامه و کل و دارایی اقدام لازم بعمل خواهد آمد. ۱۶- برای اعمال تغییرات بعدی در موسسه قرض الحسنه می توان از راهنمای ثبت موسسه وتغییرات آن مندرج در این راهنما استفاده شود.

۲- اساسنامه صندوق قرض الحسنه

راهنمای ثبت صندوق قرض الحسنه - اساسنامه صندوق قرض الحسنه این صندوق با الهام از تعالیم عالیه اسلام و با استظهار به عنایات خاصه حضرت بقیه اله امام زمان حجه بن الحسن العسگری عجل الله تعالی فرجه الشریف به منظور انجام خدمات عام المنفعه و نشر و تعلیم و ترویج فرهنگ اسلامی به هرنوع و هر کیفیت وکمک به تامین نیازها و بهبود زندگی نیازمندان جامعه و اعطای وامهای بدون بهره (قرض الحسنه) از طریق دریافت پولهای ذخیره شده توسط مردم که بصورت قرض در اختیار صندوق قرار خواهند داد با حفظ ورعایت موازین شرعی و مقررات جمهوری اسلامی ایران تشکیل می گردد. فصل اول

نام - تابعیت - مدت- مرکز - موضوع - سرمایه ماده ۱- این موسسه بنام صندوق .... است که در این اساسنامه اختصارا صندوق نامیده می شود. ماده ۲- صندوق دارای تابعیت ایرانی است. ماده ۳- صندوق برای مدت نامحدود تشکیل شده است . ماده ۴- مرکز اصلی صندوق در .... است و صندوق می تواند پس از کسب موافقت با رعایت مقررات و موازین مربوطه در تهران یا سایر نقاط داخل و خارج کشور شعبه دایر و یا نمایندگی اعطا نماید. ماده ۵- موضوع صندوق انجام کارهای عام المنفعه بطور غیر انتفاعی و بشرح زیر می باشد. الف -پرداخت وامهای بدون بهره (قرض الحسنه) و اعطای اعتبارات بدون بهره به اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی با رعایت موازین شرعی .

ب - دریافت وام و اعتبار بدون بهره از منابع داخلی و خارجی و قبول هدایا

ج - وصول وجوه و اسناد امانتی اشخاص و قبول نمایندگی و وکالت

د - اقدام در جهت اشاعه و نشر و ترویج فرهنگ اسلامی بهر نحو و کیفیت و انجام امور خیریه و خدمات عام المنفعه در جهت پیشبرد اهداف اسلامی (انتشار هر گونه مطبوعه ای پس از کسب اجازه از وزارت ارشاد اسلامی و دریافت پروانه انتشار با رعایت کامل قانون مطبوعات انجام خواهد گرفت.)

ه- افتتاح حسابهای پس انداز و جاری ویا هرنوع حساب بدون بهره دیگر

و- انجام عملیاتی از قبیل اداره اموال دیگران اعم از منقول و غیر منقول حفاظت وصایت قیمومت و وکالت

ز- از آنجا که کلیه اهداف و فعالیتهای صندوق منحصرا در جهت جلب رضای خداوند و خدمت به جامعه مسلمین است لذا انجام عقود شرعی در حدود تامین هزینه متعارف صندوق مجاز بوده و کیفیت آن مطابق با قوانین فقهی شرعی و مقررات کشوری و بر اساس آیین نامه های داخلی خواهد بود. تبصره ۱- طرحها برنامه ها و سایر اقدامات که در اساسنامه پیش بینی شده و به نحوی با

وظایف یکی از وزارتخانه ها یا سازمانهای دولتی ارتباط دارد پس از کسب موافقت وزارتخانه یا سازمان دولتی ذیربط به مرحله اجرا درخواهد آمد.

تبصره ۲- صندوق و اعضا وابسته به آن بنام صندوق حق فعالیت سیاسی یا وابستگی به احزاب و گروههای سیاسی را ندارد.

تبصره ۳- صندوق و اعضائ وابسته به آن التزام خود را به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام می دارند.

تبصره ۴- هر گونه تغییر در مفاد اساسنامه هیات مدیره پس از موافقت نیروی انتظامی قابل اجرا می باشد. ماده ۶- سرمایه صندوق .... ریال است که توسط موسسین و مردم تامین گردیده است. فصل دوم - ارکان صندوق ماده ۷- ارکان صندوق عبارتند از : هیات امنا هیات مدیره و بازرسان که تابع مقررات کلی اساسنامه خواهند بود. ماده ۸- هیات امنا صندوق مرکب از ۲۹ نفر است که از سوی موسسین انتخاب می شوند این هیات بالاترین مقام صندوق بوده و در هر حال و هر مورد نایب مناب موسسین می باشد. ماده ۹- هر یک از اعضا هیات امنا باید در هنگام حیات خود یک فرد متدین و مورد اعتماد را که دارای صلاحیت اخلاقی باشد برای جانشینی خویش معرفی نماید که بعد از وفات وی بعنوان عضو هیات امنا انجام وظیفه نماید عضو مذکور باید مورد قبول حداقل سه چهارم اعضا هیات امنا قرار گیرد و بهمین ترتیب هر کس که بعدا به عضیت هیات امنا برگزیده می شود باید جانشین خود را به ترتیب ذکر شده معین و معرفی نماید بطوریکه تکالیف و وظایف مقرره در این اساسنامه بدون وقفه انجام پذیر باشد.

تبصره ۱- چنانچه هر یک از اعضا هیات امنا در زمان حیات خویش از تعیین ومعرفی جانشین و یا از ادامه همکاری به هر صورت وبه هریک کیفیت خودداری نماید هیات امنا شخص واجد شرایط و مورد اعتماد خود را از میان داوطلبان و با اکثریت آرا انتخاب نموده و بعنوان عضو هیات امنا به جانشینی شخص مذکور خواهد پذیرفت .

تبصره ۲- امتناع یا عدم حضور در جلسات در صورتی محرز می شود که عضو ممتنع کتبا انصراف خود را به هیات امنا اطلاع دهد و در غیر اینصورت با اخطار کتبی هیات امنا چنانچه ظرف ۱۵ روز عضو مذکور حاضر به ادامه همکاری نشود یا دلیل موجه عدم حضور خود را ارائه ندهد از عضویت در هیات امنا مستعفی تلقی می شود و هیات امنا برای انتخاب جانشنی او تصمیم خواهد گرفت.

تبصره ۳- چنانچه اکثریت هیات امنا تشخیص دهند که یکی از اعضا هیات امنا یا جانشین او فاقد صلاحیت اخلاقی و دینی است ویا بعدا این تغییر در وی بوجود آید شخص دیگری را که واجد شرایط و مورد اعتماد باشد با اکثریت آرائ به جای شخص نامبرده انتخاب خواهند نمود. ماده ۱۰- هیات امنا حداقل هر سه ماه یکبار برای رسیدگی به امور صندوق تشکیل جلسه خواهند داد دعوت از اعضا هیات امنا بوسیله رئیس هیات مدیره و یا نائب رئیس بعمل خواهد آمدو در مورد ضروری اعضا هیات امنا یا هیات مدیره ویا بازرسان می توانند هیات امنا را دعوت کنند.

تبصره: جلسه هیات امنا با حضور حداقل دوسوم اعضا رسمیت خواهد یافت. ماده ۱۱- دعوت هیات امنا بوسیله پست یا تلفن و یا به هر نحو مقتضی دیگر بعمل خواهد آمد فاصله تاریخ ابلاغ دعوتنامه با روز جلسه باید حداقل ۵ روز باشد. ماده ۱۲- تصمیمات هیات امنا با رای دو سوم افراد حاضر در جلسه معتبر خواهد بود. ماده ۱۳- وظایف و اختیارات هیات امنا عبارت است از :

رسیدگی به ترازنامه و بیلان استماع گزارش بازرسان انتخاب و عزل و تجدید انتخاب اعضا هیات مدیره و بازرسان تعیین روزنامه کثیرالانتشار برای درج آگهی های صندوق اصلاح اساسنامه بجز مواردی که مربوط به اهداف و مدت صندوق است تامین زمان احتمالی تعیین خط مشی صندوق انحلال تصفیه

ماده ۱۴- هیات مدیره صندوق دارای حداقل ۷ نفر عضو اصلی و ۵ نفر عضو علی البدل خواهد بود که توسط هیات امنا از بین اعضا یا از خارج بمدت ۲ سال انتخاب می شوند ماده ۱۵- شرکت اعضا هیات مدیره در جلسات هیات مدیره ضروری است و غیبت هر یک از اعضا بدون عذر موجه و بدون اطلاع قبلی تا سه جلسه متوالی در حکم استعفای عضو غایب خواهد بود. ماده ۱۶- در

صورت استعفا یا فوت یا سلب شرایط از هر یک از اعضا هیات مدیره عضو علی البدل برای مدت باقی مانده هیات مدیره بجای عضو اصلی انجام وظیفه خواهد نمود. ماده ۱۷- صاحبان امضا اعضا اصلی هیات مدیره و کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور با امضا حداقل دو نفر از اعضا اصلی و مدیرعامل یا قائم مقام او و مهر صندوق معتبر خواهد بود. ماده ۱۸- هیات مدیره باید در نخستین جلسه خود که حداکثر یک هفته بعد از انتخاب آنان توسط هیات امنا تشکیل خواهد شد از بین خود یک نفر را بعنوان رئیس هیات مدیره و یک نفر را بعنوان نایب رئیس انتخاب نمایند. ماده ۱۹- انتخاب مجدد هر یک از اعضا اصلی و علی البدل هیات مدیره بلامانع است. ماده ۲۰- هیات مدیره علاوه بر جلساتی که بطور مرتب و حداقل هر ۱۵ روز یکبار تشکیل خواهد داد بنابه ضرورت با دعوت کتبی یا تلفنی رئیس یا نائب رئیس یا مدیرعامل و یا چند نفر از اعضا هیات مدیره تشکیل جلسه فوق العاده خواهد داد فاصله بین ارسال دعوتنامه و یا تلفن و تشکیل جلسه هیات مدیره حداکثر سه روز خواهد بود. ماده ۲۱- جلسات هیات مدیره در صورتی رسمی و معتبر خواهد بود که حداقل با حضور دوسوم اعضا تشکیل شود هر گونه تصمیم با رای موافق اکثریت مطلق هیات مدیره معتبر خواهد بود. ماده ۲۲- وظایف و اختیارات هیات مدیره:

نمایندگی در برابر اشخاص ثالث ادارات و موسسات دولتی و خصوصی عزل و نصب ماموران و کارکنان صندوق تعیین شغل یا ترفیع و تنبیه و اجرای شرایط استخدامی افتتاح حساب جاری و هرگونه حساب دیگر نزد بانکها یا سایر موسسات و اشخاص حقوقی و اعتباری وصول مطالبات و پرداخت دیون صنوق قبول تعهد ظهرنویسی ویا قبولی انجام هر نوع معامله و انعقاد قرارداد و تقسیم و تبدیل و فسخ و اقاله و ابطال و واگذاری و اجرای آنها نسبت به اموال منقول و غیر منقول و حقوق و اسناد و اوراق اجاره و استجاره و واگذاری و فسخ اجاره و درخواست تعدیل و دفاع از آن رهن گذاردن و رهن گرفتن اموال صندوق اقامه و تعقیب و دفاع از هر گونه دعوت یا انصراف و استرداد آن با داشتن تمام اختیاراتدر کلیه مراحل دادرسی اعم از دادگاههای عمومی و دیوان کشور و سایر مراجع یا حق مصالحه و سازش و تعیین وکیل با حق توکیل غیر ادعای جعل و انکار نسبت به سند طرف واسترداد سند و تعیین جاعل ارجاع دعوی به داوری و تعیین داور و کیل با حق توکیل

غیر ولو کرارا و عزل و انتخاب مجدد آنها تعیین میزان حق الوکاله انتخاب مصدق و کارشناس اقرار نسبت به کلیه امور دعوی خسارت جلب ثالث و دفاع از آن دعوی متقابل و دفاع از آن درخواست صدور اجرائیه اعم از دادگاههای دادگستری و اجرای ثبت و هر دادگاه دیگر و تعقیب عملیات اجرائی و اخذ محکوم به اجرای مصوبات هیات امنا قبول یا رد هدایات و وجوه بلاعوض یا کسب اختیار نام در نوع مصرف آن . ماده ۲۳- هیات مدیره باید ازبین خود یاازخارج یک نفر شخص حقیقی ایرانی مسلمان و خوشنام را به مدیریت عامل انتخاب نمود ه و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق الزحمه اورا تعیین نماید مدیر عامل بالاترین مقام اجرائی صندوق است و درحدود اختیاراتی که ازطرف هیات مدیره به وی تفویض شده است نماینده صندوق محسوب شده و ازطرف صندوق حق امضا دارد . ماده ۲۴-اگر مدیرعامل عضو هیات مدیره باشد دوره مدیریت عامل اوازمدت عضویت اودرهیات مدیره بیشتر نخواهد بود ولی درهرحال انتخاب مجدد او برطبق مقررات این اساسنامه بلامانع است ماده ۲۵- مدیرعامل می تواند به مسئولیت خود برای خویش قائم مقام ویا معاون انتخاب نموده و باقبول مسئولیت کامل تمام یاقسمتی ازاختیارات خود را به اویا هریک ازکارکنان صندوق تفویض نماید . ماده ۲۶- هیات امنا یک بازرس اصلی و یک بازرس علی البدل برای مدت یکسال ازبین خود یا ازخارج انتخاب می کنند. ماده ۲۷- بازرس باید درباره صحت صورت دارائی و عملکردصندوق و درباره صحت دارائی وعملکرد صندوق و درباره صحت مطالب و اطلاعاتی که مدیران دراختیار هیات امناگذاشته اند کتبا اظهار نظرنماید. ماده ۲۸- درصورت فوت یااستعفا یامعذوریت بازرس اصلی یاسلب شرایط ازاوبازرس علی البدل بجای اوانجام وظیفه خواهد نمود . ماده ۲۹- بازرس می تواند درهرموقع و بهرگونه رسیدگی و بازرسی رادرمورد عملیات صندوق انجام داده و اسناد و مدارك و اطلاعات مربوطه رامطالعه کرده و مورد رسیدگی قراردهد و درصورت لزوم تقاضای تشکیل جلسه فوق العاده هیات امنا را بنماید . ماده ۳۰-

هیات مدیره و بازرسان تازمانی که جانشین انها ازسوی هیات امنا تعیین و معرفی نشده است به مسئولیت خودباقی خواهند بود . فصل سوم –سال مالی – انحلال و تصفیه ماده ۳۱– سال مالی صندوق ازاول فرودین ماه هرسال شروع ودرپایان اسفندماه همان سال خاتمه می یابد اولین سال مالی صندوق ازتاریخ ثبت تاپایان اسفند همان سال است. مده ۳۲–انحلال و تصفیه : چنانچه بعللی تصمیم به انحلال صندوق گرفته شود هیات امنا بااکثریت سه چهارم مجمئع ارا ۵ نفر راازبین خود یااعضاهیاتمدیره یاخارج تعنوان هیات تصفیه انتخاب می نمایند . ماده ۳۳–هیات تصفیه پس ازرسیدگی به حسابها و تصفیه بدهی هاو تعیین دارائی مسلم اعم ازمنقول وغیرمنقول و وصول مطالبات باقی مانده دارائی صندوق راباتصویب هیات امنا و باظر نماینده ولی فقیه به یکی ازمراکز خیریه واگذارخواهدکرد

۳۸– راهنمای اخذ کارت بازرگانی

۱– مدارک مورد نیاز برای صدور اظهارنامه ثبت نام در دفاتر بازرگانی در اداره ثبت شرکتها

راهنمای اخذ کارت بازرگانی – مدارک مورد نیاز برای صدور اظهارنامه ثبت نام در دفاتر بازرگانی در اداره ثبت شرکتها تشریفات صدور کارت بازرگانی در اداره کل ثبت شرکتها و مالیکت صنعتی و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران صورت می گیرد. در بدو امر مراحل و مدارک مورد نیاز دراداره ثبت شرکتها ذکر و در مرحله دوم مراحل و مدارک مورد نیاز در اتاق بازرگانی شرح داده می شود. ۱– سه برگ اظهارنامه ثبت نام در دفاتر بازرگانی

۲– پلمپ دفاتر تجارتی (روزنامه و کل) در سال جاری و ارائه گواهی پلمپ دفاتر تجارتی

۳– یک برگ فتوکپی شناسنامه (در صورتی که متقاضی شخص حقیقی باشد)

۴– فتوکپی آگهی تاسیس شرکت و آخرین تغییرات آن (در صورتی که متقاضی شخص حقوقی باشد)

۵– فیش پرداختی حق الثبت نام در دفاتر بازرگانی

۶– چنانچه امور توسط وکیل رسمی شرکت یا شخص انجام می شود اصل یا فتوکپی برابر اصل سند رسمی وکالت شرح موارد :

۱– سه برگ اظهارنامه ثبت نام در دفاتر بازرگانی را از دایره فروش اوراق بهادار مستقر در اداره کل ثبت شرکتها ومالکیت صنعتی ابتیاع و طبق فرم ضمیمه آن را تکمیل و امضا نمایید.

۲– هر شخصی (اعم از حقیقی یا حقوقی) که تاجر محسوب شود می بایستی دارای دفاتر قانونی باشد این دفاتر طبق قانون تجارت دفتر روزنامه دفتر کل دفتر دارایی و دفتر کپیه می باشد امروزه با وجود دستگاههایی از قبیل فتوکپی فاکس و امثالهم وجود دفتر کپیه ضروری بنظر نمی رسد و دیگر دفاتر در اداره ثبت شرکتها پلمپ می شود و تاجر وفق مقررات نسبت به درج صورت حسابهای خود در آنها اقدام می نماید این دفاتر وقتی دارای سندیت خواهد بود که در اداره ثبت شرکتها نسبت به ثبت و پلمپ آنها اقدام نماید.

برای اخذ کارت بازرگانی اشخاص حقوقی و حقیقی بایستی دارای دفاتر قانونی (روزنامه وکل) باشند بنابراین با توجه به میزان معاملات خود نسبت به اخذ دفتر با تعداد صفحات لازم (۵۰ برگی ۱۰۰ برگی ۲۰۰ برگی و یا بالاتر) تهیه و در دایره پلمپ دفاتر ثبت شرکتها اقدام ویک برگ گواهی پلمپ دفاتر تجارتی از واحد فروش اوراق بهادار تهیه و پس از پلمپ دفاتر نسبت به تکمیل آن (طبق فرم ضمیمه) اقدام و مسئول مربوطه نسبت به امضا و مهر آن اقدام خواهد نمود.

۳– در صورتی که متقاضی کارت بازرگانی شخص حقیقی باشد ارائه یک برگ فتوکپی صفحه اول شناسنامه ضروری است .

۴– در صورتی که متقاضی کارت بازرگانی شخص حقوقی باشد ارائه روزنامه رسمی تاسیس شرکت همراه با آخرین تغییرات در

شرکت ضروری می باشد.

۵- حق الثبت نام در دفاتر بازرگانی با عنایت به قانون درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مبلغ چهل هزار ریال می باشد که پس از اخذ فیش نسبت به واریز مبلغ مذکور در شعب بانک ملی معین اقدام ورسید پرداخت به واحد مربوطه بهمراه سایرمدارک ارائه گردد.

۶- در صورتی که امور توسط وکیل انجام می پذیرد ارائه وکالت نامه رسمی نیز ضروری میباشد.

پس از تهیه مدارک فوق الاشعار به واحد ثبت نام دفاتر بازرگانی مراجعه ومسئول مربوطه نسبت به ثبت اظهارنامه ها در دفتر ثبت نام تجارتی اقدام و شماره دفتر را در روی سه نسخه اظهارنامه درج و نسبت به امضا و مهر نمودن اظهارنامه ها اقدام می نماید سپس یک نسخه از اظهارناه را جهت بایگانی در سوابق ضبط و دیگر نسخ را تحویل متقاضی میدهد.

در این مرحله انجام کار در اداره ثبت شرکتها به اتمام رسیده با در دست داشتن مدارک به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن مراجعه گردد. رعایت نکات زیر جهت دریافت کارت بازرگانی الزامی است :

۱- امضائ دوبرگ اظهارنامه پلمپ دفاتر وسه برگ اظهارنامه کارت بازرگانی و در صورت شرکت بودن زدن مهر شرکت روی آن

۲- امضا وکالت نامه وکیل مربوطه توسط شخص و در صورت شرکتی بودن کارت زدن مهر شرکت بر روی امضای مدیرعامل

۳- پرداخت مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ریال به عنوان کارمزد و واریزی ثبت شرکتها و حق الوکاله وکیل

۴- ارائه کپی شناسنامه برای کارت شخصی وارائه کپی کلیه مدارک شرکت و روزنامه رسمی و کپی شناسنامه مدیرعامل برای شرکت پس از تکمیل مدارک بالا وتسلیم آن به شرکت سه روز بعد به شرکت مراجعه کرده و ضمن دریافت اسنادو مدارک به شرح بالا مراحل زیر را دنبال می کنید:

۱- ابتدا با همراه داشتن دو قطعه عکس و مدارک تسلیمی از طرف شرکت به اتاق بازرگانی واقع در خ طالقانی جنب سفارت امریکا تشریف برده و به مسئول مربوطه مراجعه و با ارائه مدارک تقاضای معرفی نامه به اداره سو پیشینه و دریافت فرمهای مخصوص کارت بازرگانی را می نمایید.

۲- سپس بعد از اخذ معرفی نامه به نزدیکترین محل اداره تشخیص هویت نیروی انتظامی مراجعه تا از شما انگشت نگاری به عمل آید.

۳- فرمهای مخصوص کارت بازرگانی را تایپ وتنظیم به شرکت تحویل می دهید و در مورد مراحل بعدی مشورت می نمایید.

۴- از میان فرمها یک فرم به نام (فرم الف) مخصوص ارائه به بانک جهت گرفتن استعلام خوش حسابی جهت شرکت شما و یا شخص شما می باشد که همزمان با عملیات انگشت نگاری می توانید به همراه فرم الف به بانک مربوطه مراجعه و فرم را تحویل فرمایید و اگر شرکت جدیدالتاسیس باشد می بایست از حساب جاری مدیرعامل نیز استعلام به عمل آید و در صورت نداشتن حساب جاری مدیرعامل باید حتما سه ماه از افتتاح حساب شرکتی گذاشته باشد. ۱- (فرم د) را از اوراق جدا کرده و به دفتر خانه ای برده و در صورت شرکتی بودن امضا و مهر و شخصی بودن امضا را گواهی می نمایید.

۲- در مورد کارتهای شخصی ارائه دو نفر معرف با سابقه ۳ سال بازرگانی که دارای کارت بازرگانی می باشند الزامی است مگر اینکه متقاضی دارای مدرک لیسانس باشد که ارائه معرفین در (فرم ج) صورت می گیرد.

۳- مهمترین مرحله اگر سند مالکیت به صورت شش دانگ متعلق به متقاضی کارت باشد مشکلی نیست ولی اگر محل اجاره باشد باید همراه اجاره نامه محل و فیش برق و تلفن و اصل سند مالکیت شش دانگ به همراه شخص مالک محل به اتاق بازرگانی مراجعه گردد. پس از تکمیل موارد بالا به همراه مدارک زیر: ۱- فرمهای تایپ شده اتاق بازرگانی به طور کامل که توسط شرکت

صورت گرفته است .

۲- اصل و کپی گواهی حسن اعتبار بانکی و تایید اداره اعتبارات مبنی برنداشتن چک برگشتی از شخص یا مدیرعامل شرکت

۳- اصل کلیه مدارک معرفین و کپی از کارت بازرگانی ایشان و تاییدیه توسط ایشان مبنی برمعتبر بودن شما جهت دریافت کارت بازرگانی

۴- اصل وکپی تعهدنامه و تصدیق امضا شخص یا مدیرعامل و مهر شرکت در دفترخانه

۵- مدارک به ثبت رسیده توسط شرکت و گواهی پلمپ آن که در مرحله اول به شما تسلیم گردیده است .

۶- اصل و فتوکپی گواهی عدم سو پیشینه مدیرعامل یا شخص

۷- چهار قطعه عکس ۴*۶ بدون روتوش و کراوات

۸- اصل و دو سری کپی از شناسنامه و کارت پایان خدمت مدیرعامل یا شخص متقاضی

۹- اصل ودو سری کپی از سند مالکیت حتی صفحات سفید سند و فیش نوسازی و قبض برق و تلفن

۱۰- و به همراه مبلغ ۲/۶۰۰/۰۰۰ ریال وجه نقد به اتاق بازرگانی مراجعه و پس از تکمیل مدارک اقدام به اخذ کارت بازرگانی نمائید.

۲- ابطال کارت بازرگانی

راهنمای اخذ کارت بازرگانی - ابطال کارت بازرگانی متقاضی ابطال کارت بازرگانی با در دست داشتن اصل کارت بازرگانی و یک برگ تقاضای ابطال به واحد ثبت نام در دفتر بازرگانی مراجعه ومدارک مزبور ارائه شود و مسئول مربوطه نسبت به ثبت تقاضانامه و درج شماره در روی آن مراتب را در دفتر ثبت می نماید پس از ثبت به اتاق بازرگانی مراجعه و مدارک مذکور در صفحات بعدی تهیه و تحویل گردد.

۳- مدارک مورد نیاز جهت ابطال کارت بازرگانی (ویژه اشخاص حقوقی)

راهنمای اخذ کارت بازرگانی - مدارک مورد نیاز جهت ابطال کارت بازرگانی (ویژه اشخاص حقوقی) ۱- تقاضای شرکت در ۲ نسخه

۲- گواهی مفاصاحساب دارایی آخرین سال مالیاتی : اصل و کپی آن

۳- اظهارنامه ابطالی ثبت دفاتر تجارتی ۲ نسخه اصل

۴- صورتجلسه مجمع عمومی برای شرکتهای سهامی عام خاص تعاونی ها و صورتجلسه هیات مدیره برای سایر شرکتها مبنی برانحلال شرکت

۵- تصویر روزنامه رسمی مبنی بر اعلام انحلال شرکت

۶- اصل کارت بازرگانی و کپی صفحات اول و دوم تذکر ۱- اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی برای ابطال کارت خود می توانند در تهران درخواست خود را به اتاق بازرگانی و در شهرستانها به نمایندگی اتاق بازرگانی و یا به ادارات کل بازرگانی استانها تسلیم نمایند یا می توانند مستقیما به وزارت بازرگانی مراجعه کنند در هر حال ابطال با موافقت و ابلاغ وزارت بازرگانی در اداره مرکزی کارت بازرگانی صورت خواهد گرفت. تذکر۲- کلیه شرایط فوق برای اشخاص خارجی نیز قابل اعمال و تسری است. تذکر ۳- در صورت مفقود شدن کارت بازرگانی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها ارائه درخواست شخص واعلام مفقودی در روزنامه کثیرالانتشار کافی است . تذکر۴- در صورت سرقت کارت بازرگانی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها ارائه درخواست

شخص واعلام مفقودی در روزنامه کثیرالانتشار و گواهی از اداره آگاهی و امثالهم کافی می باشد.

۳۹- مالکیت صنعتی(قانون ثبت اختراعات،طرحهای صنعتی،علائم تجاری)

۱- اختراعات

ماده۱ـ اختراع نتیجه فکر فرد یا افراد است که برای اولین بار فرآیند یا فرآورده‌ای خاص را ارائه می‌کند و مشکلی را دریک حرفه فن فناوری صنعت و مانند آنها حل می‌نماید.

ماده۲ـ اختراعی قابل ثبت است که حاوی ابتکار جدید و دارای کاربرد صنعتی باشد. ابتکار جدید عبارت است از آنچه که در فن یا صنعت قبلی وجود نداشته و برای دارنده مهارت عادی در فن مذکور معلوم و آشکار نباشد و از نظر صنعتی اختراعی کاربردی محسوب می‌شود که در رشته‌ای از صنعت قابل ساخت یا استفاده باشد. مراد از صنعت معنای گسترده آن است و شامل مواردی نظیر صنایع‌دستی کشاورزی ماهیگیری و خدمات نیز می‌شود.

ماده۳ـ گواهینامه اختراع سندی است که اداره مالکیت صنعتی برای حمایت از اختراع صادر می‌کند و دارنده آن می‌تواند از حقوق انحصاری بهره‌مند شود.

ماده۴ـ موارد زیر از حیطه حمایت از اختراع خارج است

الف ـ کشفیات نظریه‌های علمی روشهای ریاضی و آثار هنری

ب ـ طرحها و قواعد یا روشهای انجام کار تجاری و سایر فعالیتهای ذهنی و اجتماعی

ج ـ روشهای تشخیص و معالجه بیماریهای انسان یا حیوان

این بند شامل فرآورده‌های منطبق با تعریف اختراع و مورد استفاده در روشهای مزبور نمی‌شود.

د ـ منابع ژنتیک و اجزاء ژنتیک تشکیل‌دهنده آنها و همچنین فرآیندهای بیولوژیک تولید آنها.

هـ ـ آنچه قبلاً در فنون و صنایع پیش‌بینی شده باشد.

فن یا صنعت قبلی عبارت است از هر چیزی که در نقطه‌ای از جهان ازطریق انتشار کتبی یا شفاهی یا ازطریق استفاده عملی و یا هرطریق دیگر، قبل از تقاضا و یا درموارد حق تقدم ناشی از اظهارنامه ثبت اختراع افشاء شده باشد.

درصورتی که افشاء اختراع ظرف مدت شش ماه قبل از تاریخ تقاضا یا در موارد مقتضی قبل از تاریخ حق تقدم اختراع صورت گرفته باشد، مانع ثبت نخواهد بود.

و ـ اختراعاتی که بهره‌برداری از آنها خلاف موازین شرعی یا نظم عمومی و اخلاق‌حسنه باشد.

ماده۵ ـ چگونگی ذکر نام مخترع در گواهینامه اختراع و نحوه تعلق حق اختراع ثبت شده به شرح زیر است

الف ـ حقوق اختراع ثبت شده منحصراً به مخترع تعلق دارد.

ب ـ اگر افرادی به صورت مشترک اختراعی کرده باشند، حقوق ناشی از اختراع مشترکاً به آنان تعلق می‌گیرد.

ج ـ هرگاه دو یا چند نفر، مستقل از دیگری اختراع واحدی کرده باشند شخصی که اظهارنامه اختراع خود را زودتر تسلیم کرده و یا درصورت ادعای حق تقدم هرکدام بتوانند اثبات کنند که در تاریخ مقدم اظهارنامه خود را به صورت معتبر تسلیم کرده‌اند، مشروط بر این‌که اظهارنامه مذکور مسترد یا رد نگردیده یا مسکوت گذاشته نشده باشد، حق ثبت اختراع را خواهند داشت

د ـ حقوق ناشی از اختراع ثبت شده قابل انتقال است و درصورت فوت صاحب حق به ورثه او منتقل می‌شود.

هـ ـ درصورتی که اختراع ناشی از استخدام یا قرارداد باشد، حقوق مادی آن متعلق به کارفرما خواهد بود، مگر آن که خلاف آن

درقرارداد شرط شده باشد.

و ـ نام مخترع در گواهینامه اختراع قید می‌شود مگر این که کتباً از اداره مالکیت صنعتی درخواست کند که نامش ذکر نشود. هرگونه اظهار یا تعهد مخترع مبنی بر این که نام شخص دیگری به عنوان مخترع قید گردد، فاقد اثر قانونی است

ماده۶ ـ اظهارنامه ثبت اختراع که به اداره مالکیت صنعتی داده می‌شود، باید موضوعی را که حمایت از آن درخواست می‌شود، تعیین کرده و به فارسی تنظیم شود، دارای تاریخ و امضاء بوده و خواسته توصیف ادعا، خلاصه‌ای از توصیف اختراع و درصورت لزوم نقشه‌های مربوطه را دربرداشته باشد. هزینه‌های ثبت اظهارنامه از درخواست‌کننده ثبت دریافت می‌شود.

در تنظیم و تسلیم اظهارنامه باید موارد زیر رعایت شود:

الف ـ نام و سایر اطلاعات لازم درخصوص متقاضی مخترع و نماینده قانونی او، درصورت وجود و عنوان اختراع در اظهارنامه درج شود.

ب ـ درمواقعی که متقاضی شخص مخترع نیست مدارک دال بر سمت قانونی وی همراه اظهارنامه تحویل گردد.

ج ـ ادعای مذکور در اظهارنامه گویا و مختصر بوده و با توصیف همراه باشد، به نحوی که برای شخص دارای مهارت عادی در فن مربوط واضح و کامل بوده و حداقل یک روش اجرائی برای اختراع ارائه کند. خلاصه توصیف فقط به منظور ارائه اطلاعات فنی است و نمی‌توان برای تفسیر محدوده حمایت به آن استناد کرد.

ماده۷ ـ متقاضی ثبت اختراع تا زمانی که اظهارنامه او برای ثبت اختراع قبول نشده است می‌تواند آن را مسترد کند.

ماده۸ ـ اظهارنامه باید فقط به یک اختراع یا به دسته‌ای از اختراعات مرتبط که یک اختراع کلی را تشکیل می‌دهند مربوط باشد. دراختراع کلی ذکر نکردن ارتباط اجزاء آن موجب بی‌اعتباری گواهینامه اختراع مربوط نمی‌شود. متقاضی می‌تواند تا زمانی که اظهارنامه وی مورد موافقت قرار نگرفته است

الف ـ اظهارنامه خود را اصلاح کند، مشروط بر آن که از حدود اظهارنامه نخست تجاوز نکند.

ب ـ آن را به دو یا چند اظهارنامه تقسیم کند. اظهارنامه تقسیمی باید دارای تاریخ تقاضای اولیه بوده و درصورت اقتضاء، مشمول حق تقدم اظهارنامه نخستین است

ماده۹ـ متقاضی می‌تواند همراه با اظهارنامه خود، طی اعلامیه‌ای حق تقدم مقرر در کنوانسیون پاریس برای حمایت ازمالکیت صنعتی مورخ ۱۲۶۱ هجری شمسی (۲۰ مارس ۱۸۸۳ میلادی و اصلاحات بعدی آن را درخواست نماید. حق تقدم می‌تواند براساس یک یا چند اظهارنامه ملی یا منطقه‌ای یا بین‌المللی باشد که در هر کشور یا برای هر کشور عضو کنوانسیون مذکور تسلیم شده است درصورت درخواست حق تقدم

الف ـ اداره مالکیت صنعتی از متقاضی می‌خواهد ظرف مدت معین رونوشت اظهارنامه‌ای را ارائه دهد که توسط مرجع ثبت اظهارنامه‌ای که مبنای حق تقدم است گواهی شده باشد.

ب ـ با پذیرش درخواست حق تقدم حمایتهای مذکور در کنوانسیون پاریس شامل آن خواهد بود.

درصورت عدم مراعات شرایط مندرج در این ماده و مقررات مربوط به آن اعلامیه مذکور کان‌لم‌یکن تلقی می‌شود.

ماده۱۰ـ بنا به درخواست اداره مالکیت صنعتی متقاضی باید شماره و تاریخ اظهارنامه اختراعی را که در خارج تسلیم کرده و عیناً و ماهیتاً مربوط به اختراع مذکور در اظهارنامه تسلیم شده به اداره مالکیت صنعتی است ارائه دهد. همچنین با درخواست اداره مالکیت صنعتی متقاضی باید مدارک زیر را به اداره مذکور تسلیم کند:

الف ـ تصویر هرگونه نامه و اخطاریه‌ای که متقاضی درمورد نتایج بررسی‌های انجام شده درخصوص اظهارنامه‌های خارج دریافت کرده است

ب ـ تصویر گواهینامه اختراع که براساس اظهارنامه‌های خارجی ثبت شده است

ج ـ تصویر هرگونه تصمیم نهایی مبنی بر رد اظهارنامه خارجی یا رد ثبت اختراع ادعا شده در اظهارنامه خارجی

د ـ تصویر هر تصمیم نهایی مبنی بر بی‌اعتباری گواهینامه اختراع صادرشده براساس اظهارنامه خارجی

ماده۱۱ـ اداره مالکیت صنعتی تاریخ تقاضا را همان تاریخ دریافت اظهارنامه تلقی خواهد کرد مشروط بر این که اظهارنامه در زمان دریافت حاوی نکات زیر باشد:

الف ـ ذکر صریح یا ضمنی این نکته که ثبت یک اختراع تقاضا می‌شود.

ب ـ ذکر نکاتی که شناخت هویت متقاضی را میسر می کند.

ج ـ توصیف اجمالی اختراع

اگر اداره مالکیت صنعتی تشخیص دهد که اظهارنامه در زمان تقاضا فاقد شرایط فوق بوده است از متقاضی دعوت خواهد کرد تا از تاریخ ابلاغ ظرف سی روز اصلاحات لازم را انجام دهد و تاریخ تقاضا همان تاریخ دریافت اصلاحات مذکور خواهد بود ولی اگر در مهلت تعیین شده اصلاح صورت نگیرد، اظهارنامه کان‌لم‌یکن تلقی خواهد شد.

ماده۱۲ـ چنانچه در اظهارنامه به نقشه‌هایی اشاره شود که در آن درج یا ضمیمه نشده است اداره مالکیت صنعتی از متقاضی دعوت می کند تا نقشه‌ها را ارائه دهد. اگر متقاضی دعوت را اجابت کرده و نقشه‌های مورد اشاره را ارائه نماید، اداره مذکور تاریخ دریافت نقشه را تاریخ تقاضا تلقی خواهد نمود. درغیر این صورت تاریخ تقاضا را همان تاریخ دریافت اظهارنامه قید نموده و اشاره به نقشه‌ها را کأن لم یکن تلقی خواهد کرد.

ماده۱۳ـ پس از قید تاریخ تقاضا، اداره مالکیت صنعتی اظهارنامه را از نظر انطباق با شرایط مندرج در این قانون و آئین‌نامه آن بررسی خواهد کرد و درصورت تشخیص انطباق اقدام لازم را برای ثبت اختراع انجام می‌دهد. درغیر این صورت اظهارنامه را رد و مراتب را به متقاضی ابلاغ می کند.

ماده۱۴ـ اداره مالکیت صنعتی پس از ثبت اختراع باید:

الف ـ درخصوص ثبت اختراع یک نوبت آگهی منتشر کند.

ب ـ گواهینامه ثبت اختراع را صادر کند.

ج ـ رونوشت گواهینامه ثبت اختراع را بایگانی و پس از دریافت هزینه مقرر، اصل آن را به متقاضی تسلیم کند.

د ـ به درخواست دارنده گواهینامه اختراع تغییراتی را در مضمون و نقشه‌های اختراع به منظور تعیین حدود حمایت اعطاء شده انجام دهد، مشروط بر این که در نتیجه این تغییرات اطلاعات مندرج در گواهینامه اختراع ازحدود اطلاعات مذکور در اظهارنامه اولیه‌ای که اختراع براساس آن ثبت شده است تجاوز نکند.

ماده۱۵ـ حقوق ناشی از گواهینامه اختراع به ترتیب زیر است

الف ـ بهره‌برداری از اختراع ثبت شده در ایران توسط اشخاصی غیر از مالک اختراع مشروط به موافقت مالک آن است بهره‌برداری از اختراع ثبت شده به شرح آتی خواهد بود:

۱ ـ درصورتی که اختراع درخصوص فرآورده باشد:

اول ـ ساخت صادرات و واردات عرضه برای فروش فروش و استفاده از فرآورده

دوم ـ ذخیره به قصد عرضه برای فروش فروش یا استفاده از فرآورده

۲ ـ درصورتی که موضوع ثبت اختراع فرآیند باشد:

اول ـ استفاده از فرآیند.

دوم ـ انجام هر یک از موارد منـدرج در جزء (۱) بند (الف این ماده درخصوص کالاهایی که مسـتقیماً از طریق این فرآیند به دست می‌آید.

ب ـ مالک می‌توانـد با رعایت بند (ج این ماده و ماده (۱۷) علیه هر شخص که بدون اجازه او بهره‌برداریهای مندرج در بند (الف را انجام دهـد و به حق مخترع تعـدی کنـد و یا عملی انجام دهد که ممکن است منجر به تعدی به حق مخترع شود، به دادگاه شـکایت کند.

ج ـ حقوق ناشی از گواهینامه اختراع شامل موارد زیر نمی‌شود:

۱ـ بهره‌برداری از کالاهایی که توسط مالک اختراع یا با توافق او در بازار ایران عرضه‌می‌شود.

۲ـ اسـتفاده از وسایـل موضوع اختراع در هواپیماهـا، وسائـط نقلیه زمینی یا کشتی‌های سایر کشورها که به طور موقت یا تصادفاً وارد حریم هوایی مرزهای زمینی یا آبهای کشور می‌شود.

۳ـ بهره‌برداریهایی که فقط با اهداف آزمایشی درباره اختراع ثبت شده انجام می‌شود.

۴ـ بهره‌برداری توسـط هر شخصـی که بـا حفسن نیت قبل از تقاضای ثبت اختراع یا درمواقعی که حق تقـدم تقاضا شـده است قبل از تاریـخ تقاضای حق تقـدم همان اختراع از اختراع اسـتفاده می‌کرده یا اقدامات جدی و مؤثری جهت آماده شدن برای اسـتفاده از آن در ایران به عمل می‌آورده است

د ـ حقوق استفاده کننده قبلی که در جزء(۴) بند (ج این ماده قید شده است تنها به همراه شـرکت یا کسب و کار یا به همراه بخشی که در آن از اختراع استفاده می‌شده یا مقدمات استفاده از آن فراهم گردیده قابل انتقال یا واگذاری است

ماده۱۶ـ اعتبـار گواهینـامه اختراع بـا رعـایت این مـاده پس از بیست‌سال از تاریـخ تسـلیم اظهارنامه اختراع منقضـی می‌شود. به‌منظور حفـظ اعتبار گواهینامه یا اظهارنامه اختراع پس از گـذشت یک سال از تاریـخ تسـلیم اظهارنامه و قبل از شـروع هر سال مبلغی که به موجب آئین‌نامه این قانون تعیین می‌شود، توسط متقاضـی به اداره مالکیت صـنعتی پرداخت می‌گردد. تأخیر در پرداخت، حداکثر تا شش ماه در صورت پرداخت جریمه مجاز است

درصورتی که هزینه سالانه پرداخت نشود، اظهارنامه مربوط مسترد شده تلقی و یا گواهینامه اختراع فاقد اعتبار می‌شود.

ماده۱۷ـ دولت یا شخص مجاز از طرف آن با رعایت ترتیبات زیر، می‌توانند از اختراع بهره‌برداری نمایند:

الف ـ درمواردی که بـا نظر وزیر یـا بالاـترین مقـام دسـتگاه ذی‌ربـط منافع عمومی ماننـد امنیت ملی تغـذیه بهـداشت یا توسعه سایر بخشهای حیاتی اقتصادی کشور، اقتضاء کند که دولت یا شخص ثالث از اختراع بهره‌برداری نماید و یا بهره‌برداری از سوی مالک یا شخص مجـاز از سـوی او مغـایر بـا رقـابت آزاد بـوده و از نظر مقـام مـذکور، بهره‌برداری از اخـتراع رافـع مشـکل باشـد، موضوع در کمیسـیونی مرکب از رئیس سازمـان ثبت اسـناد و املاـک کشـور، یکی از قضـات دیـوان عـالی کشـور بـا معرفی رئیس قوه قضـائیه دادسـتان کـل کشور، نماینـده رئیس‌جمهور و وزیر یـا بالاترین مقام دسـتگاه ذی‌ربط مطرح و درصورت تصویب با تعیین کمیسـیون مذکور، سازمان دولتی یا شخص ثالث بدون موافقت مالک اختراع از اختراع بهره‌برداری می‌نماید.

ب ـ بهره‌برداری از اخـتراع محـدود به منظـوری خواهـد بـود که در مجوز آمـده است و مشـروط به پرداخت مبلغ منـاسب به مـالک مذکور با درنظرگرفتن ارزش اقتصادی مورد اجازه می‌باشد. درصورتی که مالک اختراع یا هر شـخص ذی‌نفع دیگر توضیحی داشته باشـند، کمیسـیون پس از رسـیدگی به اظهارات آنان و لحاظ کردن بهره‌برداری در فعالیتهای غیررقابتی اتخاذ تصـمیم خواهـد کرد. کمیسـیون می‌توانـد بنـا به درخواست مالـک اختراع یـا سازمـان دولتی یا شـخص ثالثی که مجوز بهره‌برداری از اختراع ثبت شـده را دارد، پس از رسـیدگی به اظهارات طرفین یا یکی از آنها در محـدوده‌ای که ضـرورت اقتضاء نمایـد، نسبت به تصـمیم‌گیری مجدد اقدام کند.

ج ـ درصورتی که مالک اختراع ادعا نماید که شرایط و اوضاع و احوالی که باعث اتخاذ تصمیم شده دیگر وجود ندارد و امکان تکرار آن میسر نیست و یا این که ادعا نماید سازمان دولتی یا شخص ثالثی که توسط کمیسیون تعیین شده نتوانسته طبق مفاد تصمیم و شرایط آن عمل کند، موضوع در کمیسیون مطرح و بررسی و پس از استماع اظهارات مالک اختراع وزیر یا بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط و بهره‌بردار، اجازه بهره‌برداری لغو شده و حسب مورد اجازه بهره‌برداری برای مالک یا بهره‌بردار دیگر صادر می‌شود. با احراز شرایط مقرر در این بند، اگر کمیسیون تشخیص دهد حفظ حقوق قانونی اشخاصی که این اجازه را کسب کرده‌اند، بقاء تصمیم را ایجاب می‌نماید آن تصمیم را لغو نمی‌کند.

درمواردی که اجازه بهره‌برداری توسط کمیسیون به شخص ثالثی داده شده است می‌توان آن مجوز را فقط به همراه شرکت یا کسب و کار شخص تعیین‌شده ازطرف کمیسیون یا به همراه قسمتی از شرکت یا کسب و کاری که اختراع در آن بهره‌برداری می‌شود، انتقال داد.

د ـ اجازه بهره‌برداری موضوع این ماده مانع انجام امور زیر نیست

۱ ـ انعقاد قرارداد بهره‌برداری توسط مالک اختراع با رعایت مقررات این ماده

۲ ـ بهره‌برداری مستمر از حقوق تفویضی توسط مالک اختراع طبق مندرجات بند (الف ماده (۱۵).

۳ ـ صدور اجازه استفاده ناخواسته طبق اجزاء (۱) و (۲) بند (ح این ماده

هـ ـ درخواست اجازه بهره‌برداری از کمیسیون باید همراه دلیل و سندی باشد که به‌موجب آن ثابت شود دستگاه دولتی یا شخص مجاز، از مالک اختراع درخواست بهره‌برداری کرده ولی نتوانسته است اجازه بهره‌برداری را با شرایط معقول و ظرف مدت زمان متعارف تحصیل نماید.

رعایت مراتب این بند، درصورت فوریت ناشی از مصالح ملی یا موارد حصول شرایط قهریه در کشور کلاً به تشخیص کمیسیون لازم نخواهد بود، مشروط بر آن که در این قبیل موارد مالک اختراع دراولین فرصت ممکن از تصمیم کمیسیون مطلع شود.

و ـ بهره‌برداری از اختراع توسط سازمان دولتی یا اشخاص ثالثی که توسط کمیسیون تعیین شده‌اند، برای عرضه در بازار ایران است

ز ـ اجازه کمیسیون درخصوص بهره‌برداری از اختراع در زمینه فناوری نیمه‌هادیها، تنها در موردی جایز است که به منظور استفاده غیرتجاری عمومی بوده یا درموردی باشد که وزیر یا بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط تشخیص دهد که نحوه استفاده از اختراع ثبت شده توسط مالک یا استفاده کننده آن غیررقابتی است

ح ـ پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک در موارد زیر نیز با ترتیباتی که ذکر می‌شود قابل صدور است

۱ـ درصورتی که در یک گواهینامه اختراع ادعا شده باشد که بدون استفاده از یک اختراع ثبت‌شده قبلی قابل بهره‌برداری نیست و اختراع مؤخر نسبت به اختراع مقدم متضمن پیشرفت مهم فنی و دارای اهمیت اقتصادی قابل توجه باشد، اداره مالکیت صنعتی به درخواست مالک اختراع مؤخر پروانه بهره‌برداری از اختراع مقدم را درحد ضرورت بدون موافقت مالک آن صادر می‌کند.

۲ـ درمواقعی که طبق جزء (۱) این بند پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک صادر شده باشد، اداره مالکیت صنعتی به درخواست مالک اختراع مقدم پروانه بهره‌برداری از اختراع مؤخر را نیز بدون موافقت مالک آن صادر می‌کند.

۳ـ درصورت درخواست صدور پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک طبق اجزاء (۱) و (۲) این بند در تصمیم مربوط به صدور هر یک از پروانه‌های مذکور، حدود و کاربرد پروانه و مبلغ مناسبی که باید به مالک اختراع ذی‌ربط پرداخت شود و شرایط پرداخت تعیین می‌شود.

۴ـ درصورت صدور پروانه بهره‌برداری طبق جزء (۱) انتقال آن فقط به همراه اختراع مؤخر و درصورت صدور پروانه بهره‌برداری طبق جزء (۲) انتقال آن فقط به همراه اختراع مقدم مجاز است

۵ ـ درخواست صدور پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالك مشروط به پرداخت هزینه مقرر می‌باشد.

۶ ـ درصورت صدور پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالك، اجزاء ۱) و (۲) این بند و بندهای (ب تا (و) و نیز بند (ط این ماده قابل اعمال است

ط ـ تصمیمات کمیسیون درمحدوده بندهای این ماده در دادگاه عمومی تهران قابل اعتراض است

ماده۱۸ـ هر ذی‌نفع می‌تواند ابطال گواهینامه اختراعی را از دادگاه درخواست نماید. درصورتی که ذی‌نفع ثابت کند یکی از شرایط مندرج در مواد (۱)، (۲)، (۴) و صدر ماده (۶) و بند (ج آن رعایت نشده است یا این که مالك اختراع مخترع یا قائم مقام قانونی او نیست حکم ابطال گواهینامه اختراع صادر می‌شود.

هر گواهینامه اختراع یا ادعا یا بخشی از ادعاهای مربوط که باطل شده است از تاریخ ثبت اختراع باطل تلقی می‌شود. رأی نهایی دادگاه به اداره مالکیت صنعتی ابلاغ می‌گردد و اداره مزبور آن را ثبت و پس از دریافت هزینه آگهی مربوط به آن را دراولین فرصت ممکن منتشر می‌کند.

ماده۱۹ـ چنانچه مالك اختراع بخواهد ازاختراع ثبت شده استفاده کند، سازمان ثبت اسناد و املاك کشور حداکثر ظرف مهلت یک هفته موضوع را به دستگاه یا دستگاههای ذی‌ربط منعکس می‌نماید.

دستگاههای مذکور در خصوص امکان بهره‌برداری از اختراع حداکثر ظرف مدت دوماه اظهار نظر نموده و نتیجه را جهت صدور پروانه بهره‌برداری کتباً به سازمان ثبت اسناد و املاك اعلام می‌نماید.

۲- طرحهای صنعتی

ماده۲۰ـ از نظر این قانون هرگونه ترکیب خطوط یا رنگها و هرگونه شکل سه‌بعدی با خطوط رنگها و یا بدون آن به‌گونه‌ای که ترکیب یا شکل یک فرآورده صنعتی یا محصولی از صنایع دستی را تغییر دهد، طرح صنعتی است در یک طرح صنعتی تنها دسترسی به یک نتیجه فنی بدون تغییر ظاهری مشمول حمایت از این قانون نمی‌باشد.

ماده۲۱ـ طرح صنعتی زمانی قابل ثبت است که جدید و یا اصیل باشد. طرح صنعتی زمانی جدید است که ازطریق انتشار به طور محسوس و یا از طریق استفاده به هر نحو دیگر قبل از تاریخ تسلیم اظهارنامه یا بر حسب مورد قبل از حق تقدم اظهارنامه برای ثبت در هیچ نقطه‌ای از جهان برای عموم افشاء نشده باشد. مفاد قسمت اخیر بند (هـ) و بند (و) ماده (۴) این قانون درخصوص طرحهای صنعتی نیز قابل اعمال است

ماده۲۲ـ اظهارنامه ثبت طرح صنعتی که به اداره مالکیت صنعتی تسلیم می‌شود، همراه نقشه عکس وسایرمشخصات گرافیکی کالا که‌تشکیل‌دهنده طرح صنعتی هستند و ذکر نوع فرآورده‌هایی که طرح صنعتی برای آنها استفاده می‌شود، خواهد بود. اگر طرح صنعتی سه بعدی باشد، اداره مالکیت صنعتی می‌تواند نمونه واقعی یا ماکتی از آن را نیز به همراه اظهارنامه درخواست نماید. اظهارنامه مشمول هزینه مقرر برای تسلیم آن خواهد بود.

اظهارنامه باید در بردارنده مشخصات طرح باشد و درمواردی که متقاضی همان طراح نیست اظهارنامه باید به همراه مدرکی باشد که ذی‌حق بودن متقاضی را برای ثبت طرح صنعتی ثابت نماید.

ماده۲۳ـ مفاد مواد (۵)، (۹) و بند (ج مواد(۱۱) و (۱۵) این قانون درخصوص طرحهای صنعتی نیز قابل اعمال است

ماده۲۴ـ دو یاچند طرح صنعتی را می‌توان در یک اظهارنامه قید و تسلیم نمود، مشروط بر آن‌که مربوط به یک طبقه‌بندی بین‌المللی و یا مربوط به یک مجموعه یا ترکیبی از اجزاء باشد.

ماده۲۵ـ ممکن است ضمن اظهارنامه درخواست شود که انتشار آگهی ثبت طرح صنعتی از تاریخ تسلیم اظهارنامه حداکثر تا دوازده

ماه و یا اگر ادعای حق تقدم شده است از تاریخ حق تقدم به تأخیر افتد.

ماده۲۶ـ متقاضی می‌تواند تا زمانی که اظهارنامه در جریان بررسی است آن را مسترد نماید.

ماده۲۷ـ بررسی ثبت و انتشار آگهی طرح صنعتی به ترتیب زیر خواهد بود:

الف ـ تاریخ اظهارنامه همان تاریخ تسلیم آن به اداره مالکیت صنعتی است مشروط بر این که در زمان تسلیم اظهارنامه حاوی کلیه اطلاعاتی باشد که شناسایی متقاضی و همچنین نمایش گرافیکی کالای متضمن طرح صنعتی را میسر سازد.

ب ـ اداره مالکیت صنعتی پس از وصول اظهارنامه آن را ازنظر مطابقت با مفاد ماده (۲۲) و نیز این‌که طرح صنعتی مذکور، وفق مقررات مندرج در ماده (۲۰) و بند (و) ماده (۴) و مقررات مربوط می‌باشد، بررسی می‌کند.

ج ـ درصورتی که اداره مالکیت صنعتی تشخیص دهد شرایط موضوع بند (ب این ماده رعایت شده است طرح صنعتی را ثبت و آگهی مربوط را منتشر و گواهی ثبت آن را به نام متقاضی صادر می‌نماید در غیر این‌صورت اظهارنامه را مردود اعلام می‌کند.

د ـ هرگاه درخواستی طبق ماده (۲۵) ارائه شده باشد، پس از ثبت طرح صنعتی نمونه طرح و مفاد اظهارنامه منتشر نمی‌شود. در این صورت اداره مالکیت صنعتی یک آگهی حاوی تأخیر انتشار طرح صنعتی مذکور و اطلاعات مربوط به هویت مالک طرح ثبت شده و تاریخ تسلیم اظهارنامه و مدت تأخیر مورد درخواست و سایر امور ضروری را منتشر می‌کند. پس از انقضاء مدت تأخیر درخواست شده اداره مالکیت صنعتی آگهی طرح صنعتی ثبت‌شده را منتشر خواهد کرد. رسیدگی به دعوی راجع به یک طرح صنعتی ثبت شده درمدت تأخیر انتشار آگهی مشروط به آن است که اطلاعات مندرج در دفاتر ثبت و اطلاعات مربوط به پرونده اظهارنامه به شخصی که علیه او دعوی اقامه می‌شود به طور کتبی ابلاغ شده باشد.

ماده۲۸ـ حقوق ناشی از ثبت طرح صنعتی مدت اعتبار و تمدید آن به شرح زیر است

الف ـ بهره‌برداری از هر طرح صنعتی که در ایران ثبت شده باشد، توسط اشخاص مشروط به موافقت مالک آن است

ب ـ بهره‌برداری از یک طرح صنعتی ثبت شده عبارت است از: ساخت فروش و وارد کردن اقلام حاوی آن طرح صنعتی

ج ـ مالک طرح صنعتی ثبت شده می‌تواند علیه شخصی که بدون موافقت او افعال مذکور در بند (ب این ماده را انجام دهد یا مرتکب عملی شود که عادتاً موجبات تجاوز آینده را فراهم آورد، در دادگاه اقامه دعوی نماید.

د ـ مدت اعتبار طرح صنعتی پنج سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه ثبت آن خواهد بود. این مدت را می‌توان برای دو دوره پنجساله متوالی دیگر پس از پرداخت هزینه مربوط تمدید نمود. پس از انقضاء هر دوره که از پایان دوره شروع می‌شود، یک مهلت شش ماهه برای پرداخت هزینه تمدید گردیده و همچنین جریمه تأخیر در نظر گرفته خواهد شد.

ماده۲۹ـ هر ذی‌نفع می‌تواند از دادگاه ابطال ثبت طرح صنعتی را درخواست نماید. در این صورت باید ثابت کند که یکی از شرایط مندرج در مواد (۲۰) و (۲۱) رعایت نشده است و یا کسی که طرح صنعتی به نام وی ثبت شده پدیدآورنده آن‌طرح یا قائم‌مقام قانونی او نیست مفاد قسمت‌اخیر ماده(۱۸) دراین خصوص نیز اعمال می‌شود.

۳ – علائم تجاری

ماده ۳۰ـ علامت علامت جمعی و نام تجاری عبارتند از:

الف ـ علامت یعنی هر نشان قابل رؤیتی که بتواند کالاها یا خدمات اشخاص حقیقی یا حقوقی را از هم متمایز سازد.

ب ـ علامت جمعی یعنی هر نشان قابل رؤیتی که باعنوان علامت جمعی در اظهارنامه ثبت معرفی شود و بتواند مبدأ و یا هرگونه خصوصیات دیگر مانند کیفیت کالا یاخدمات اشخاص حقیقی و حقوقی را که از این نشان تحت نظارت مالک علامت ثبت شده جمعی استفاده می‌کنند متمایز سازد.

ج ـ نام تجارتی یعنی اسم یا عنوانی که معرف و مشخص‌کننده شخص حقیقی یا حقوقی باشد.

ماده۳۱ـ حق استفاده انحصاری از یک علامت به کسی اختصاص دارد که آن علامت را طبق مقررات این قانون به ثبت رسانده باشد.

ماده۳۲ـ علامت درموارد زیر قابل ثبت نیست

الف ـ نتواند کالاها یا خدمات یک مؤسسه را از کالاها و خدمات مؤسسه دیگر متمایز سازد.

ب ـ خلاف موازین شرعی یا نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد.

ج ـ مراکز تجاری یا عمومی را به ویژه درمورد مبدأ جغرافیایی کالاها یا خدمات یا خصوصیات آنها گمراه کند.

د ـ عین یا تقلید نشان نظامی پرچم یا سایر نشانهای مملکتی یا نام یا نام اختصاری یا حروف اول یک نام یا نشان رسمی متعلق به کشور، سازمانهای بین‌الدولی یا سازمانهایی که تحت کنوانسیونهای بین‌المللی تأسیس شده‌اند، بوده یا موارد مذکور یکی از اجزاء آن علامت باشد، مگر آن که توسط مقام صلاحیتدار کشور مربوط یا سازمان ذی‌ربط اجازه استفاده از آن صادر شود.

هـ ـ عین یا به طرز گمراه‌کننده‌ای شبیه یا ترجمه یک علامت یا نام تجاری باشد که برای همان کالاها یا خدمات مشابه متعلق به مؤسسه دیگری در ایران معروف است

و ـ عین یا شبیه آن قبلاً برای خدمات غیرمشابه ثبت و معروف شده باشد مشروط بر آن که عرفاً میان استفاده از علامت و مالک علامت معروف ارتباط وجود داشته و ثبت آن به منافع مالک علامت قبلی لطمه وارد سازد.

ز ـ عین علامتی باشد که قبلاً به نام مالک دیگری ثبت شده و یا تاریخ تقاضای ثبت آن مقدم یا دارای حق تقدم برای همان کالا و خدمات و یا برای کالا و خدماتی است که به‌لحاظ ارتباط و شباهت موجب فریب و گمراهی شود.

ماده۳۳ـ اظهارنامه ثبت‌علامت به همراه نمونه علامت وفهرست کالاها یا خدماتی که ثبت علامت برای آنها درخواست شده و براساس طبقه‌بندی قابل اجراء یا طبقه‌بندی بین‌المللی باشد، به اداره مالکیت صنعتی تسلیم می‌شود. پرداخت هزینه‌های ثبت علامت بر عهده متقاضی است

ماده۳۴ـ درصورتی که اظهارنامه دربردارنده ادعای حق تقدم به شرح مذکور در کنوانسیون پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی باشد که توسط متقاضی یا سلف او در هر کشور عضو کنوانسیون تقاضا شده است طبق مفاد ماده (۹) این قانون رفتار می‌شود.

ماده۳۵ـ متقاضی می‌تواند تا زمانی که اظهارنامه او هنوز ثبت‌نشده آن را مسترد کند.

ماده۳۶ـ اداره مالکیت صنعتی اظهارنامه را ازلحاظ انطباق با شرایط و مقررات مندرج در این قانون بررسی و درصورتی که علامت را قابل ثبت بداند، اجازه انتشار آگهی مربوط به آن را صادر می‌کند.

ماده۳۷ـ هر ذی‌نفع می‌تواند حداکثر تا سی روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض خود را مبنی بر عدم رعایت مفاد بند (الف ماده (۳۰) و ماده (۳۲) این قانون به اداره مالکیت صنعتی تسلیم نماید. دراین صورت :

۱ـ اداره مالکیت صنعتی رونوشت اعتراض‌نامه را به متقاضی ابلاغ کرده و بیست روز به او مهلت می‌دهد تا نظر خود را اعلام کند. متقاضی درصورت تأکید بر تقاضای خود یادداشت متقابلی را به همراه استدلال مربوط به اداره مذکور می‌فرستد. درغیر این‌صورت اظهارنامه وی مسترد شده تلقی خواهد شد.

۲ـ اگر متقاضی یادداشت متقابلی بفرستد، اداره مالکیت صنعتی رونوشت آن را دراختیار معترض قرار می‌دهد و با درنظر گرفتن نظرات طرفین و مواد این قانون تصمیم می‌گیرد که علامت را ثبت و یا آن را رد کند.

ماده۳۸ـ پس از انتشار آگهی اظهارنامه و تا زمان ثبت علامت متقاضی از امتیازات و حقوقی برخوردار است که درصورت ثبت برخوردار خواهد بود. با این حال هرگاه به وسیله متقاضی ثبت درباره عملی که پس از آگهی اظهارنامه‌انجام شده دعوایی مطرح

شود و خوانده ثابت کند که در زمان انجام عمل علامت، قانوناً قابل ثبت نبوده است به دفاع خوانده رسیدگی و درمورد ثبت یا عدم ثبت علامت تصمیم مقتضی اتخاذ می‌شود.

ماده۳۹ـ هرگاه اداره مالکیت صنعتی تشخیص دهد که شرایط مندرج در این قانون رعایت شده است علامت را ثبت کرده و آگهی مربوط به ثبت آن را منتشر و گواهینامه ثبت را به‌نام متقاضی صادر می‌نماید.

ماده۴۰ـ حقوق ناشی از ثبت علامت مدت اعتبار و تمدید آن به شرح زیر است

الف ـ استفاده از هر علامت که در ایران ثبت شده باشد، توسط هر شخص غیراز مالک علامت مشروط به موافقت مالک آن می‌باشد.

ب ـ مالک علامت ثبت شده می‌تواند علیه هر شخصی که بدون موافقت وی از علامت استفاده کند و یا شخصی که مرتکب عملی شود که عادتاً منتهی به تجاوز به حقوق ناشی از ثبت علامت گردد، در دادگاه اقامه دعوی نماید. این حقوق شامل موارد استفاده از علامتی می‌شود که شبیه علامت ثبت شده است و استفاده از آن برای کالا یاخدمات مشابه موجب گمراهی عموم می‌گردد.

ج ـ حقوق ناشی از ثبت علامت اقدامات مربوط به کالاها و خدماتی را که توسط مالک علامت یا با موافقت او به کشور وارد و در بازار ایران عرضه می‌گردد، شامل نمی‌شود.

د ـ مدت اعتبار ثبت علامت ده سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه ثبت آن می‌باشد. این مدت با درخواست مالک آن برای دوره‌های متوالی ده ساله با پرداخت هزینه مقرر، قابل تمدید است یک مهلت ارفاقی شش ماهه که از پایان دوره شروع می‌شود، برای پرداخت هزینه تمدید، با پرداخت جریمه تأخیر، درنظر گرفته می‌شود.

ماده۴۱ـ هر ذی‌نفع می‌تواند از دادگاه ابطال ثبت علامت را درخواست نماید. دراین‌صورت باید ثابت کند مفاد بند (الف ماده (۳۰) و ماده (۳۲) این قانون رعایت نشده است

ابطال ثبت یک علامت از تاریخ ثبت آن مؤثر است و آگهی مربوط به آن نیز دراولین فرصت ممکن منتشر می‌شود.

هر ذی‌نفع که ثابت کند که مالک علامت ثبت شده شخصاً یا به وسیله شخصی که از طرف او مجاز بوده است آن علامت را حداقل به مدت سه سال کامل از تاریخ ثبت تا یک ماه قبل از تاریخ درخواست ذی‌نفع استفاده نکرده است می‌تواند لغو آن را از دادگاه تقاضا کند. درصورتی که ثابت شود قوه‌قهریه مانع استفاده از علامت شده‌است ثبت علامت لغو نمی‌شود.

ماده۴۲ـ با رعایت این ماده و ماده (۴۳)، مواد (۳۱) تا (۴۱) این قانون درمورد علائم جمعی نیز قابل اعمال است

در اظهارنامه ثبت علامت جمعی ضمن اشاره به جمعی بودن علامت نسخه‌ای از ضوابط و شرایط استفاده از آن نیز ضمیمه می‌شود.

مالک علامت جمعی ثبت شده باید اداره مالکیت صنعتی را از هرگونه تغییر در ضوابط و شرایط مذکور در صدر این ماده مطلع کند.

ماده۴۳ـ علاوه بر موجبات ابطال مذکور در ماده (۴۱)، هرگاه خواهان ثابت کند که مالک علامت ثبت شده از آن به تنهایی و یا برخلاف ضوابط مندرج در ذیل ماده(۴۲) از آن استفاده کرده و یا اجازه استفاده از آن را صادر می‌کند یا به نحوی از علامت جمعی استفاده کند یا اجازه استفاده از آن را بدهد که موجب فریب مراکز تجاری یا عمومی نسبت به مبدأ و یا هرخصوصیت مشترک دیگر کالا و خدمات مربوط گردد، دادگاه علامت جمعی را باطل می‌کند.

ماده۴۴ـ قرارداد اجازه بهره‌برداری از ثبت یا اظهارنامه ثبت علامت باید به طور مؤثر کنترل اجازه دهنده بر کیفیت و مرغوبیت کالا و ارائه خدمات توسط استفاده‌کننده را در برداشته باشد. درغیر این صورت یا درصورتی که کنترل به طور مؤثر انجام نگیرد، قرارداد اجازه بهره‌برداری فاقد اعتبار خواهد بود.

ماده۴۵ـ ثبت علامت جمعی یا اظهارنامه آن نمی‌تواند موضوع قرارداد اجازه بهره‌برداری باشد.

ماده۴۶ـ اسم یا عنوانی که ماهیت یا طریقه استفاده از آن برخلاف موازین شرعی یا نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد و یا موجبات فریب مراکز تجاری یا عمومی را نسبت به ماهیت مؤسسه‌ای فراهم کند که اسم یا عنوان معرف آن است نمی‌تواند به عنوان یک نام تجارتی به کار رود.

ماده۴۷ـ با رعایت قوانین و مقررات ثبت اجباری نامهای تجارتی این قبیل نامها حتی بدون ثبت در برابر عمل خلاف قانون اشخاص ثالث حمایت می‌شوند.

هرگونه استفاده از نام تجارتی توسط اشخاص ثالث به صورت نام تجارتی یا علامت یا علامت جمعی یا هرگونه استفاده از آنها که عرفاً باعث فریب عموم شود، غیرقانونی تلقی می‌شود.

۴– مقررات عمومی

ماده۴۸ـ هرگونه تغییر در مالکیت اختراع ثبت طرح صنعتی یا ثبت علائم تجاری یا علامت جمعی یا حق مالکیت ناشی از تسلیم اظهارنامه مربوط به درخواست کتبی هر ذی‌نفع از اداره مالکیت صنعتی انجام شده و به ثبت می‌رسد و جز درمورد تغییر مالکیت اظهارنامه توسط اداره مذکور آگهی می‌شود. تأثیر این گونه تغییر نسبت به اشخاص ثالث منوط به تسلیم درخواست مذکور است

تغییر در مالکیت ثبت علامت یا علامت جمعی درصورتی که در مواردی مانند ماهیت مبدأ، مراحل ساخت خصوصیات یا تناسب با هدف کالاها یاخدمات سبب گمراهی یا فریب عمومی شود، معتبر نیست

هرگونه تغییر در مالکیت ثبت یک علامت جمعی یا مالکیت اظهارنامه مربوط به آن منوط به موافقت قبلی رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد.

ماده۴۹ـ هرگونه تغییر در مالکیت نام تجاری باید همراه با انتقال مؤسسه یا بخشی از آن که با نام مزبور شناخته می‌شود، صورت پذیرد.

ماده ۵۰ ـ هرگونه قرارداد اجازه بهره‌برداری از اختراع و طرحهای صنعتی ثبت شده یا علامت ثبت شده یا اظهارنامه مربوط به آنها به اداره مالکیت صنعتی تسلیم می‌شود. اداره مالکیت صنعتی مفاد قرارداد را به صورت محرمانه حفظ ولی اجازه بهره‌برداری را ثبت و آگهی می‌کند. تأثیر این گونه قراردادها نسبت به اشخاص ثالث منوط به مراعات مراتب فوق است

ماده۵۱ ـ درصورتی که محل اقامت متقاضی یا مرکز اصلی تجارت وی خارج از ایران باشد، وکیل قانونی او که مقیم و شاغل در ایران است می‌تواند به نمایندگی از او اقدامات لازم را انجام دهد.

ماده۵۲ ـ تصدی امور مربوط به مالکیت صنعتی و همچنین نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی مالکیت معنوی و اتحادیه‌های مربوط به کنوانسیونهای ذی‌ربط به عهده سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است

ثبت کلیه موضوعات مالکیت صنعتی اعم از اختراع علامت علامت جمعی طرح صنعتی نیز توسط اداره مالکیت صنعتی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور انجام می‌شود. در مواردی که مراجع دیگر به موجب قانون اقدام به بررسی و ثبت می‌نمایند درصورتی از حمایتها و امتیازات مذکور در این قانون بهره‌مند می‌شوند که حسب مورد مالکیت یا اختراع آنها در اداره مالکیت صنعتی به ثبت رسیده باشد.

ماده۵۳ ـ اداره مالکیت صنعتی با استفاده از شیوه‌های نوین دفاتر جداگانه‌ای برای ثبت اختراعات طرحهای صنعتی و علائم تجارتی پیش‌بینی می‌کند. علائم جمعی در بخش ویژه‌ای در دفتر ثبت علائم ثبت می‌شود.

ماده۵۴ ـ اطلاعات موجود در دفاتر ثبت قابل دسترسی همگان بوده و هر شخص می‌تواند برابر مقررات مندرج در آئین‌نامه اجرائی اطلاعات مورد نیاز خود را دریافت نماید.

ماده۵۵ـ اداره مالکیت صنعتی کلیه آگهی‌های مذکور در این قانون را در روزنامه رسمی کشور منتشر خواهد کرد.

ماده۵۶ـ اداره مالکیت صنعتی مجاز است هرگونه اشتباه در ترجمه یا نسخه‌برداری اشتباه اداری اشتباه در اظهارنامه و یا اشتباه در هر یک از ثبت‌های انجام‌شده طبق این قانون یا آئین‌نامه اجرائی را تصحیح کند.

ماده۵۷ـ اداره مالکیت صنعتی پس از دریافت هرگونه درخواست کتبی مبنی بر تمدید مهلت انجام هر اقدامی که در این قانون یا آئین‌نامه اجرائی آن پیش‌بینی شده است پس از بررسی شرایط موجود می‌تواند آن را تمدید نماید. این کار پس از اعلام به اشخاص ذی‌نفع طبق مقررات مذکور در آئین‌نامه انجام می‌شود.

ماده۵۸ـ اداره مالکیت صنعتی قبل از اعمال اختیارات قانونی به طرفی که می‌خواهد علیه او تصمیم بگیرد فرصت کافی می‌دهد تا مطالب خود را اعلام نماید. دراین صورت هرگونه تصمیم با لحاظ اعلام مذکور اتخاذ می‌شود.

ماده۵۹ـ رسیدگی به اختلافات ناشی از اجراء این قانون و آئین‌نامه اجرائی آن در صلاحیت شعبه یا شعب خاصی از دادگاههای عمومی تهران می‌باشد که حداکثر تا شش‌ماه بعد از تاریخ تصویب این قانون توسط رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد.

تصمیمات اداره مالکیت صنعتی توسط اشخاص ذی‌نفع قابل اعتراض است و دادخواست مربوط باید ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ تصمیم به ذی‌نفع و یا اطلاع او از آن به دادگاه صالح تقدیم گردد. تجدیدنظرخواهی از آراء و نحوه رسیدگی تابع مقررات آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است

ماده ۶۰ـ نقض حقوق مندرج در این قانون عبارت است از معنای انجام هرگونه فعالیتی در ایران که توسط اشخاصی غیر از مالک حقوق تحت حمایت این قانون و بدون موافقت او انجام می‌گیرد.

علاوه بر مالک حقوق تحت حمایت این قانون هرگاه ثابت شود دارنده اجازه استفاده، از مالک درخواست کرده است تا برای خواسته معینی به دادگاه دادخواست بدهد و مالک امتناع کرده یا نتوانسته آن را انجام دهد، دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور دستور جلوگیری از نقض حقوق یا نقض قریب‌الوقوع حقوق به جبران خسارت مربوط نیز حکم صادر کند و یا تصمیم دیگری جهت احقاق حق اتخاذ نماید.

ماده۶۱ـ هر شخصی که با علم و عمد مرتکب عملی شود که طبق مواد(۱۵)، (۲۸) و (۴۰) نقض حقوق به شمار آید یا طبق ماده (۴۷) عمل غیرقانونی تلقی شود، مجرم شناخته‌شده و علاوه بر جبران خسارت به پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰.۰۰۰.۰۰۰)ریال یا حبس تعزیری از نود و یک روز تا شش ماه یا هر دوی آنها محکوم می‌شود.

در دعوای مدنی راجع به نقض حقوق مالک اختراع در مواقعی که اختراع فرآیند دستیابی به یک فرآورده باشد، درصورت وجود شرایط زیر، مسؤولیت اثبات این که فرآورده ازطریق آن فرآیند ساخته نشده است به عهده خوانده دعوی نقض حق خواهد بود. در این صورت دادگاه درصورت ارائه اسناد و مدارک منافع مشروع خوانده دعوی نقض حق را از جهت عدم افشاء اسرار تولیدی و تجاری وی در نظر خواهد گرفت

۱ـ فرآورده جدید باشد.

۲ـ احتمال قوی وجود داشته باشد که فرآورده با استفاده از فرآیند مزبور ساخته شده و مالک حقوق ثبت‌شده علی‌رغم تلاشهای معقول نتوانسته است فرآیندی را که واقعاً استفاده شده تعیین نماید.

ماده۶۲ـ درصورت تعارض مفاد این قانون با مقررات مندرج در معاهدات بین‌المللی راجع به مالکیت صنعتی که دولت جمهوری اسلامی ایران به آنها پیوسته و یا می‌پیوندد، مقررات معاهدات مذکور مقدم است

ماده۶۳ـ باپیش‌بینی درقانون بودجه سالانه تامعادل پنجاه درصد(۵۰٪) از درآمد ارزی ناشی از اجراء مفاد کنوانسیونهای مربوط به ثبت بین‌المللی مالکیت صنعتی که از تاریخ تصویب این‌قانون عاید می‌گردد، برای ارتقاء و تجهیز اداره مالکیت صنعتی و ارتقاء

کیفی آن در قانون بودجه سالانه اختصاص می‌یابد.

پس از تأیید اداره مالکیت صنعتی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف است ارز مورد نیاز صاحبان ایرانی حقوق مالکیت صنعتی را جهت ثبت بین‌المللی این حقوق برابر تعرفه‌های مذکور در کنوانسیونها و مقررات بین‌المللی با نرخ رسمی تأمین نماید.

ماده۶۴ ـ آئین‌نامه اجرائی این قانون ظرف یک سال از تاریخ تصویب توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه و به‌تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد. در آئین‌نامه مذکور به‌ویژه باید تعرفه هزینه‌های مربوط به اظهارنامه‌های ثبت اختراعات و طرحهای صنعتی ثبت علائم و علائم جمعی و تمدید ثبت آنها و جرائم تأخیر در تمدید با رعایت این قانون و مفاد کنوانسیونهای مربوط که جمهوری اسلامی ایران عضویت در آنها را پذیرفته است تعیین شود و درصورت لزوم هر سه سال یک بار قابل تجدید نظر می‌باشد.

ماده۶۵ ـ اختراعات و علائم تجارتی که قبلاً برابر مقررات سابق ثبت شده است، معتبر بوده و مورد حمایت این قانون قرار می‌گیرد. در این صورت :

الف ـ درمورد اختراعات باید هزینه‌های سالانه مقرر در این قانون برای مدت باقیمانده پرداخت شود.

ب ـ علائم باید درموعد مقرر در همان قانون تمدید شده و پس از تمدید براساس طبقه‌بندی بین‌المللی مجدداً طبقه‌بندی شود.

ماده ۶۶ ـ از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱/۴/۱۳۱۰و اصلاحات بعدی آن و آئین‌نامه‌های مربوط به آن ملغی می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر شصت و شش ماده در جلسه مورخ هفتم آبان‌ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجراء آزمایشی آن به مدت پنج سال در تاریخ ۲۳/۱۱/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

۴۰– اعاده اعتبار و حیثیت

اعاده اعتبار و حیثیت – اعاده اعتبار و حیثیت برابر ماده ۵۶۱ ق.ت. (هرتاجر ورشکسته که کلیه دیون خود را با متفرعات و مخارجی که به آن تعلق گرفته است بپردازد حقا اعاده اعتبار می نماید) که اعاده اعتبار حقیقی است.

نوع دیگری از اعاده اعتبار نیز وجود دارد به نام اعاده اعتبار قانونی و آن موقعی است که تاجر ورشکسته ای که تحصیل قرارداد ارفاقی نموده تمام وجوهی که به موجب قرارداد به عهده گرفته است پرداخته باشد. این ترتیب درمورد شریک شرکت ورشکسته که شخصا تحصیل قرارداد ارفاقی جداگانه نموده است نیز رعایت می شود و تاجر ورشکسته ای که کلیه بستانکاران ذمه او را بری کرده یا به ادعاده اعتبار وی رضایت بدهند می تواند اعتبار خود را اعاده نماید.

۴۱– تصفیه امور ورشکستگی طبق قانون اداره تصفیه

۱– خاتمه ورشکستگی

تصفیه امور ورشکستگی طبق قانون اداره تصفیه – خاتمه ورشکستگی در تصفیه عادی پس از تقسیم اموال و خاتمه ورشکستگی کارمند مربوطه گزارشی مبنی بر خاتمه ورشکستگی به رئیس اداره تصفیه می دهد. دراین گزارش خلاصه عملیات تصفیه و علت ورشکستگی و مبلغ دارائی بدهی و میزان کسری و همچنین سهمیه هایی که برابر ماده ۴۷ قانون اداره تصفیه در صندوق دادگستری به ودیعه گذاشته شده قید می گردد. متعاقبا ورشکستگی از طرف رئیس اداره تصفیه اعلام و انتشار می گردد.

۲– اداره تصفیه

تصفیه امور ورشکستگی طبق قانون اداره تصفیه - اداره تصفیه به موجب ماده ۱ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی سازمانی به نام اداره تصـفیه امور ورشکستگی که در حال حاضر زیر نظر شورای عالی قضائی وزارت دادگستری انجام وظیفه می نماید در تهران و در بعضـی از شهرستانهای مهم تاسیس گردیده است. اما در تقاطی که اداره تصفیه تشکیل نشده است. امرتصفیه توسط مدیر تصفیه و نظارت عضو ناظر صورت میگیرد.

برابر ماده ۲ (ق.ا.ت.ا.و) (رئیس و کارمنـدان اداره تصـفیه ممکن است از بین خـدمتگزاران قضـائی یـا اداری یا غیر از خـدمتگزاران دولت انتخاب شوند...).

کارمندان اداره تصفیه به دو گروه تقسیم می شوند یکی قضات و دیگری کارمندان اداری.

قضات اداره تصـفیه نقش مـدیر را در رسـیدگی به پرونـده های ورشکسـتگی و عملیات تصـفیه ایفا می نماینـد. قضات مزبور که از جمله قضـات ایسـتاده می باشـند از میـان دادرسان وزارت دادگستری بنا به پیشـنهاد مـدیر کل اداره تصـفیه امور ورشکسـتگی تحت نظارت شورای عالی قضائی تعیین می شوند.

کارمندان اداری به سه دسته تقسیم می شوند:

کارمندان حسابداری که امور حسابداری را طبق مقررات خاص حسابداری و دسـتورات رئیس حسابداری اداره کل تصفیه یا رئیس اداره تصفیه انجام میدهند.

کارمندان دبیرخانه که امور دفتری اداره تصفیه وامور اجرائی و دستورات قضات را انجام می دهند.

کارمندانی که معمولا سابقه قضائی دارند و مانند قضات به پرونده های ورشکستگی رسیدگی می نمایند. اول - دفاتر اداره تصفیه و برگهای نمونه

طبق ماده ۱ آئین نامه قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی اداره تصفیه ملزم به داشتن دفاتر زیر می باشد:

۱- دفتر فهرست ورشکستگان

۲- دفتر فهرست ماموریت ها

۳- دفتر صندوق و دفتر تراز آزمایش.

۵- دفتر نماینده دوم - امور مالی اداره تصفیه - صندوق (الف و ب)

اداره تصـفیه که عملیـات مربوط به امور ورشکسـتگی را انجام می دهـد نیاز به هزینه های ضـروری دارد. به همین جهت قانونگـذار صراحتـا حق وصول هزینه هـای مزبور را پس از مشـخص شـدن اموال ورشکسـته و قبـل از تقسـیم آنهـا بین غرما به اداره مزبور داده است. (صندوق الف) از طرف دیگر برای جلوگیری از محظورات مالی صندوق دیگری نیز پیش بینی گردیده است که در آمدهایی را طبق قانون وصول نماید.

اداره تصـفیه قبلا استقلال مالی داشت ولی به موجب ماده واحده لایحه قانونی راجع به درآمدهای اختصاصی چون کلیه درآمدهای اختصاصـی وزارتخانه ها و موسسات دولتی باید به درآمد عمومی منتقل گردد. لذا در آمدهای اداره تصفیه امور ورشکستگی نیز به درآمـد عمومی انتقـال یـافته و درمقابـل اعتبـار مورد نیـاز اداره مزبور ضـمن بودجه وزارت دادگستری در ردیف خاصـی منظور می گردد. طبق ماده ۵۱ (ق.ا.ت.ا.و) اداره تصفیه دارای دو صندوق به نام صندوق الف و ب می باشد که ذیلا به شرح آنها می پردازیم: صندوق الف

باید بین درامد و هزینه صندوق مزبور قائل به تفکیک شد:

درآمـد صـندوق الـف عبـارت از وجـوهی است که حاصـل ویژه دارائی ورشکسـته به عنـوان هزینه امـور ورشکسـتگی به شـرح زیر احتساب وبرداشت می شود:

تا ۱۰۰/۰۰۰ ریال ۸٪

نسبت به مازاد ۱۰۰/۰۰۰ ریال تا ۵۰۰/۰۰۰ ریال ۷٪

نسبت هب مازاد ۵۰۰/۰۰۰ ریال به بالا ۶٪

در رابطه با هزنیه صندوق (الف) وجوهی که به شرح ماده ۱ تصویب نامه مذکور وصول می شود باید به تجویز ماده واحده راجع به درآمدهای اختصاصی وزارتخانه ها به درآمد عمومی انتقال گردد و همانطور که اشاره شد هزینه های امور ورشکسته از محل اعتبار مصوبه سالیانه اداره تصفیه تامین می گردد و اسناد هزینه باید به امضای متفق رئیس اداره کل تصفیه ذیحساب وزارت دارائی برسد.

صندوق ب

درامد صندوق (ب) عبارت است از ۲۵٪ حقوقی که به موجب قانون ثبت شرکتها و ماده ۱۱ قانون تجارت برای امضا دفاتر تعلق می گیرد ضمنا میزان حق الثبت و پلمپ دفاتر تجارتی به استثنا بهای تقاضانامه و اظهارنامه پلمپ و نیز درآمد صندوق (ب) به ازا هر یکصد صفحه دفتر تجارتی ۲۰۰ ریال کسر صد صفحه اول حداقل حق الثبت یکصد صفحه ۲۰۰ ریال محاسبه می شود. وجوه صندوق (ب) پس از تامین کسری اعتبارات صندوق (الف) طبق بودجه ای که هر سال از طرف وزارت دادگستری تنظیم و به تصویب هیئت وزیران می رسد به ترتیب به مصارف زیر خواهد رسید:

پرداخت کسری هزینه های بیمارستان وزارت دادگستری

پرداخت حقوق و مزایای کارمندانی که حسب ضرورت از طرف اداره کل تصفیه پرداخت شده ودر دادگستری مشغول به کار می باشند.

پرداخت فوق العاده سختی معیشت قضائی که در بخش های خارج از مرکز و نقاط دوردست و صعب المعیشه انجام وظیفه می نمایند.

کمک به صندوق تعاونی کارمندان قضائی و اداری دادگستری

تامین هزینه های لازم برای اجرا قانون اطفال بزهکار وتاسیس دادگاه بخش در خارج از مقرر دادگاه شهرستان.

تامین هزینه های لازم به منظور اجرای قانون اقدامات تامینی.

۳– وظایف اداره تصفیه

تصفیه امور ورشکستگی طبق قانون اداره تصفیه – وظایف اداره تصفیه اول – اقدامات تامین و حفظ حقوق اشخاص ثالث

اراه تصفیه ه تجویز ماده ۳ (آ.ق.ا.ت.ا.و) حکم ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی ورشکسته را بر حسب تاریخ در دفتر فهرست ورشکستگان ثبت و شماره گذاری کرده و به نظر رئیس اداره می رساند. سپس پرونده معمولا به یکی از کارمندان قضائی یا اداری محول می گردد. متصدی پرونده مکلف است از روز شروع ماموریت خود برای حفظ حقوق تاجر ورشکسته اقدامات تامینی علیه مدیوئین او به عمل آورد و برای انجام امور فوق قانونگذار استقراض اداره تصفیه را عنداللزوم به اعتبار دارائی موجود ورشکسته برای اقدامات تامینی بدوی پیش بینی نموده است. سایر اقدامات تامینی عبارت است از:

صورت برداری از اموال ورشکسته و مهر و موم آنها و توقیف ورشکسته. دوم – فروش اموال و تقسیم وجوه حاصله بین بستانکاران در صورتی که قرارداد ارفاقی با تاجر ورشکسته منعقد نشده باشد اموال تاجر مزبور اصولا به طریق مزایده به فروش رسیده و حاصل فروش بین بستانکاران ورشکسته تقسیم می شود.

اگره هیئتی از بستانکاران که واحد شرایط مذکور در ماده ۴۸۰ ق.ت. می باشند رضایت بدهند و وقتی که مال در بازار بورس یا در بازار ارزش معینی دارد(مانند سهام شرکتها) به استثنای اشیا مورد وثیقه که آنها را نمی توان بدون جلب رضایت صاحبان حق وثیقه

به طریق غیر مزایده فروخت و نیز اموال فاسد شدنی و اشیایی که در معرض تنزل قیمت هستند و نگهداری آنها مستلزم هزینه غیر متناسبی باشد استثنائا بدون مزایده و به طریق عادی به فروش میرسد.

گاهی به علت طول عملیات تصفیه امور ورشکستگی اداره تصفیه به تقسیم موقت سهام مبادرت می کند. این تقسیم موقت باید پس از انقضا مهلت ۲۰ روز از تاریخ انتشار آگهی مربوط به صورت طبکاران انجام پذیرد. ضمنا اداره تصفیه صورت موقت تقسیم سهام را تهیه نموده و با اعلام قبلی آن را به مدت ۱۰ روز دردسترس بستانکاران قرار می دهد.

درمورد بستانکارانی که طلب آنها موجل است قبل از رسیدن سررسید طلب پرداختی به آنان صورت نمی گیرد مگر آنکه نسبت به کسر فرع قانونی از طلب خود رضایت دهند. (مواد ۴۸ و ۳۶ ق.ا.ت. ا.و. و ۵۴ آ.ق.ا.ت.ا.و). صورت تقسیم و حساب نهائی که پس از قطعیت کلیه دعاوی مربوط به اموال دیون ورشکسته تنظیم می گردد. درمدت ۱۰ روز در دسترس بستانکاران قرار گرفته و مراتب به اطلاع آنان خواهد رسید. ضمنا خلاصه ای از صورت مربوط به سهم هر یک از بستانکاران به انان فرستاده می شود. پس از انقضا مدت نامبرده اداره تصفیه بدوا هزینه توقف و هزینه تصفیه را احتساب و برداشت نموده و سپس اقدام به پرداخت سهم هر یک از سهام می نماید. اگر بستانکاری کاملا به حق خودرسید باید سند مربوط را به اداره تصفیه تسلیم نماید. اما اگر قسمتی از طلب خود را دریافت کرد مراتب در سند قید شده و به بستانکار مزبور سند عدم کفایت دارایی داده خواهد شد تا به هنگام ملائت ورشکسته بتواند با ارائه سند مزبور بقیه طلب خودرا ادعا و وصول نماید.

۴۲- ورشکستگی و تصفیه اموال

۱- تصفیه امور ورشکستگی مطابق قانون تجارت

ورشکستگی و تصفیه اموال - تصفیه امور ورشکستگی مطابق قانون تجارت برابر ماده ۴۰۴ قانون تجارت دادگاه درضمن صدور حکم ورشکستگی و یا حداکثر ظرف ۵ روز از صدور حکم یک نفر را به عنوان مدیر تصفیه و مطابق با ماده ۴۲۷ ق.ت. یک نفر را به سمت عضو ناظر تعیین می نماید. الف - وظایف عضو ناظر و مدیر تصفیه

عضو ناظر و مدیر تصفیه به منظور اقدامات تامینی به دعوت بستانکاران و بدهکاران ورشکسته اداره اموال و وصول مطالبات ورشکسته فروش اموال ورشکسته تقسیم دارائی ورشکسته بین بستانکاران و بالاخره اعلام خاتمه ورشکستگی اقدام می نمایند.

برابر ماده ۴۳۴ ق.ت. دادگاه به عضو ناظر ماموریت می دهد که از کلیه اموال تاجر ورشکسته فورا صورت برداری نماید و این صورت برداری علی اقاعده باید در یک روز انجام شود چنانچه به نظر عضو ناظر مدت صورت برداری از دارائی تاجر متجاوز از یک روز باشد عضو ناظر اقدام به مهر وموم اموال تاجر می نماید.

درمهر و موم اموال تاجر ورشکسته عضو ناظر به ترتیب انبارها حجره ها صندوق اسناد دفاتر نوشته ها اسباب و اثاثیه تجارتخانه و منزل تاجر را مهر و موم خواهد نمود(ماده ۴۳۸ ق.ت.) اگر شرکت ورشکسته تضامنی نسبی یا مختلط باشد اموال شخصی شرکا ضامن مهر وموم نخواهد شد مگر اینکه حکم ورشکستگی شرکا نیز به موجب حکم جداگانه یا ضمن حکم ورشکستگی شرکا نیز به موجب حکم جداگانه یا ضمن حکم ورشکستگی شرکت صادر شده باشد.

البسه و اثاثیه و اسبابی که برای حوائج ضروری تاجر ورشکسته و خانواده او لازم هستند اشیائی که ممکن از قریبا ضایع شود و یا کسر قیمت حاصل نمایند واشیائی که برای به کارانداختن سرمایه تاجر ورشکسته واستفاده از آن لازم است در صورتی که توقیف آنها موجب خسارت طلبکاران باشد از مهر و موم مستثنی هستند.

مدیر تصفیه همچنین مکلف است صورت طلبکاران احتمالی ورشکسته را تهیه نماید و برای این منظور باید به صورت قروضی که

تاجر متوقف داده است مراجعه نمایـد و در صورتی که تاجر ورشکسـته صورت دارائی خود را تسـلیم ننموده باشد بر طبق ماده ۴۴۹ ق.ت. عمل نماید.

وقتی که حکم ورشکستگی صادر گردید بستانکاران تاجر ورشکسـته مکلفند پس از آگهی دعوت مدیر تصفیه اسناد طلب خود یا رونوشت مصدق آن را به عنوان انضـمام فهرستی که کلیه مطالبات بستانکاران را معین نماید به مدیر دفتر دادگاه صادر کننده حکم تسلیم نموده و رسـید آن را دریافت دارنـد. تشـخیص مطالبات بسـتانکاران مزبور باید ظرف ۳ روز از تاریـخ پایان مهلت های نشـر آخرین آگهی در روزنامه شـروع شـده و بـدون وقفه در محل و روز و ساعاتی که از طرف عضو ناظر تعیین گردیده است ادامه یابد در صورتی که طلب مسلم و قبول شده مدیر تصفیه بر روی سند این عبارت را می نویسد:

جزو قروض ... مبلغ... قبول شد به تاریخ... و عضو ناظر نیز آنرا گواهی می کند. اول – طبقه بندی بستانکاران

بستانکاران را می توا به چهار طبقه زیر تقسیم نمود:

۱- بستانکاران با حق وثیقه منقول

۲- بستانکاران با حق وثیقه غیر منقول

۳- بستانکاران با حق رجحان

۴- بستانکارن عادی که به غرما مشهور شده اند و به نسبت طلب خود حصه می برند. ۱- بستانکاران با حق وثیقه منقول

طلبکـارانی که رهینه منقول در دست دارنـد به عبـارت دیگر درقبال طلب خود مال منقولی از تاجر اخـذ نموده انـد نام آنان فقط در صورت غرمـا برای یادداشت قیـد می شود به این معنا که آنها می تواننـد تمام طلب خود را که صـحت آنها تصـدیق شـده از دارائی تاجر ورشکسـته بگیرنـد و نیازی نیست که داخل در غرما شونـد. مدیر تصـفیه می تواند هر موقع که بخوهد با اجازه عضو ناظر طلب بسـتانکاران مزبور را داده و مـال الرهانه را از رهن خارج ساخته و جز دارائی تاجر ورشکسـته منظور دارد.در صورتی که مورد وثیقه فک نشود مدیر تصفیه باید با نظارت دادستان و با حضور مرتهن آنان را به فروش برساند. ۲- بستانکاران با حق وثیقه غیر منقول

طلبکارانی که رهینه غیر منقول دارنـد نسـبت به مال مزبور تقدم دارند وشـکی نیست که قبل از پرداخت طلب این قبیل اشـخاص که در مقابـل طلب خـود مـال غیر منقـول تـاجر ورشکسـته را در تصـرف دارنـد نمی توان از آنـان خلع یـد نمود. به این ترتیب از وجوه حاصـل از فروش مـال غیر منقول بـدوا بایـد طلب طلبکـاری که رهینه غیر منقول دارد پرداخت گردد حـال اگر حاصل فروش مزبور کفایت طلب مرتهن را ننمایـد نسبت به بقیه طلب جز غرما معمولی منظور شده واز وجوهی که برای غرما مقرر شده است حصه می برد به شرط آنکه طلب وی تصدیق شده باشد. (ماده ۵۱۸ ق.ت). ۳- بستانکاران با حق رجحان

ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی بستانکاران با حق رجحان را به شرح زیر احصا نموده است:

طبقه اول:

حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از توقف

حقوق خدمتگزار بنگاه ورشکسته برای مدت ۶ ماه آخر قبل از توقف

دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می گیرند برای مدت سه ماه قبل از توقف .

طبقه دوم:

طلب اشخاصـی که مال آنها به عنوان ولایت یا قیومت تحت اداره ورشکسته بوده نسبت به میزانی که ورشکسته از جهت ولایت و یا قیومت مدیون شده است.

طبقه سوم:

طلب پزشک و دارو فروش ومطالباتی که به مصرف مداوای مدیون وخانواده اش در ظرف سال قبل از توقف رسیده باشد.

طبقه چهارم:

نفقه زن مطابق ماد ۱۲۰۶ قانونی مدنی

مهریه زن تا میزان ۱۰/۰۰۰ ریا لبه شرط آنکه ازدواج اقلاه ۵ سال قبل از توقف واقع شده باشد و نسبت به مازاد جز سایر دیون محسوب می شود. ۴- بستانکاران عادی

بستانکاران عادی کسانی هستند که حق وثیقه یا حق رجحان نسبت به اموال و دارایی ورشکسته ندارند. بدیهی طلب بستانکاران مزبور پس از ادعای مطالبات با حق وثیقه یا حق رجحان از باقیمانده دارایی ورشکسته به نسبت طلب آنان پرداخت می شود. دوم – قرارداد ارفاقی

پس از صدور حکم ورشکستگی تاجر و تشخیص طلبکاران حقیقی او به منظور ارفاق و مدارا و کمک و همراهی بین تاجر و طلبکاران مزبور تحت شرایط قانونی قرارداد ارفاقی تنظیم می گردد که به موجب آن طلبکاران از دریافت قسمتی از طلب خود از تاجر ورشکسته صرف نظر کرده و بقیه را با ترتیب معینی و صول می نمایند. ضمنا به تاجر موصوف مهلت می دهند که بنگاه تجارتی خود را بازسازی نموده و در صورت سوددهی مابقی بدهی خود را پرداخت نماید تاجر ورشکسته نیز به نوبه خود مراتب فوق را متعهد می گردد.

اما این امر که انعقاد قرارداد ارفاقی بعد از صدور حکم ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی باشد قابل انتقاد به نظر می رسد زیرا اگر تاجری به جهت مشکلات اقتصادی و حوادث غیر مترقبه از پرداخت دیون خود متوقف گردیده است عدالت ونصفت حکم می کند که قبل از اینکه حکم ورشکستگی چنین شخصی صادرشده و موجبات تزلزل اعتبار تجارتی او فراهم گردد قاضی دادگاه قادر باشد که با دعوت طلبکاران تاجر متوقف و با جلب رضایت آنان یا حتی راسا با توجه به اهمیت واحد تولیدی و صنعتی و یا تجارتی به تاجر یا شرکت متوقف مهلت بازسازی و ادای دیون را بدهد. ۱- دعوت بستانکاران حد نصاب رسمیت جلسه وانعقاد قرارداد ارفاقی

پس از رسیدگی به مطالبات عضو ناظر به موجب ماده ۴۷۶ ق.ت. باید از کلیه بستانکارانی که طلب آنان تشخیص و تصدیق یا موقتا قبول شده است در ظرف ۸ روز از تاریخ موعدی که تعیین گردیده توسط مدیر دفتر دادگاه صادرکننده حکم دعوت به عمل آورد و در مجمع مزبور که تحت ریاست عضو ناظر تشکیل می گردد علاوه بر طلبکاران یا وکیل ثابت الوکاله آنان تاجر ورشکسته هم باید شخصا حضور به رسانده ودر مذاکرات شرکت نماید.

برای رسمیت مجمع مزبور و اتخاذ تصمیم دو نوع اکثریت پیش بینی گردیده که یکی اکثریت عددی ودیگری اکثریت مبلغی می باشد. درمورد اکثریت عددی حضور لااقل نصف به علاوه یک طلبکارانی که مطالبات آنان تشخیص و تصدیق شده یا موقتا مورد قبول قرار گرفته است برای اتخاذ تصمیم ضروری است ولی برای اینکه تصمیم مزبور به مورد اجرا در آید اکثریت مبلغی نیز الزامی می باشد. به عبارت دیگر طلبکاران مزبور باید سه چهارم از کلیه مطالبات را هم دارا باشند.

وقتی مجمع طلبکاران با توجه به اکثریت عددی (نصف به علاوه یک طلبکاران) و اکثریت مبلغی (دارندگان سه چهارم از مطالبات) تشکیل گردید. موضوع قراردد ارفاقی که هدف آن کمک و همراهیو ارفاق به ورشکسته می باشد بین تاجر ورشکسته و طلبکاران وی با شرایط پیش بینی شده در قانون منعقد می گردد. در جلسه مزبور مدیر تصفیه گزارش خود را ارائه می دهد و سپس تاجر ورشکسته نظریاتی در مورد دیون و ادامه کار تجارتی خود و امکانات پرداخت قروض خود به اطلاع حضار می رساند. در صورتی که اکثریت لازم در خصوص انعقاد قرارداد ارفاقی حاصل شد عمل ورشکستگی درهمین جا خاتمه پیدا نموده و تاجر به کار تجارتی خود ادامه می دهد.

درمورد تاجر ورشکسته به تقلب قرارداد ارفاقی منعقد نمی شود زیرا شکی نیست که ورشکسته به تقلب با توسل به وسایل متقلبانه

به اضرار طلبکاران اهتمام ورزیده است ولی درمورد تاجر ورشکسته به تقصیر انعقاد قرارداد ارفاقی ممکن است. ۲- موارد بطلان یا فسخ قرارداد ارفاقی

به موجب ماده ۴۹۲ قانون تجارت قرارداد ارفاقی در موارد زیر باطل می شود:

۱- در صروتی که تاجر به عنوان ورشکسته به تقلب محکوم شود.

۲- چنانچه کشف شود که قبل ا زانعقاد قرارداد ارفاقی درمیزان دارائی یامقدارقروض تاجر ورشکسته حیله وتزویری به کار رفته و مقدار واقعی آنها د رصورت حسابها قید نشده است. مواردی که می توان قرارداد ارفاقی را فسخ نمود دو مورد می باشد: اول انکه اگر تاجر ورشکسته از شرایط قرارداد ارفاقی سرپیچی کرده یا آن را اجرا ننماید و دوم در صورتی که اجرای تمام یا قسمتی از قرارداد را کسی ضمانت کرده باشد طلبکار می تواند اجزای کلی یا جزئی قرارداد را از ضامن بخواهد و در صورت تعدد ضامن مسئولیت آنها تضامنی است.در مورد اخیر اگر قسمتی از قرارداد ضامن نداشته باشد قرارداد نسبت به آن فسخ می شود(مواد ۴۹۴ و ۴۹۵ ق.ت.). سوم – فروش اموال ورشکسته

مدیر تصفیه پس ا زانجام تشریفات راجع به جمع آوری اموال ورشکسته و حفاظت آنها و همچنین تشخیص دیون و مطالبات ورشکسته و تهیه صورت طبقه بندی بستانکاران او در صورتی که بین تاجر ورشکسته و بستانکاران وی قرارداد ارفاقی منعقد نشده ویا به دلایلی ابطال و یا فسخ شده باشد. اقدام به فروش اموال ورشکسته و تبدیل آنها به پول نقد می نماید تا حاصل فروش را بتواند آنها به پول نقد می نماید تا حاصل فروش را بتواند بین غرما تقسیم کند. را معین کرده است امکان پذیر می باشد و مرجع صلاحیتدار برای رسیدگی به شکایت مزبور دادگاهی که عضو ناظر و مدیر تصفیه را معین کرده است می باشد. چنانکه تصمیمات مدیر تصفیه در خصوص تشخیص مطالبات طلبکاران پس از انجام تشریفات قانونی از طرف هر طلبکار و تاجر ورشکسته قابل اعتراض است (مستفاد از مواد ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۶۴ ق.ت.).

از طرف دیگر برابر ماده ۴۷۳ ق.ت. طلبکارانی که در مواعد تصفیه حاضر نشده و مطابق ماده ۴۶۲ ق.ت. عمل ننمایند. نسبت به عملیات و تشخیصات و تصمیماتی که در مورد تقسیم وجوه قبل از حضور آنان به عمل آمده حق هیچگونه اعتراضی ندارند. اما در تقسیم وجوهی که ممکن است بعدا به عمل آید جز غرما محسوب می شوند بدون اینکه حق داشته باشند حصه ای را که درتقسیمات سابق به انان تعلق می گرفت از اموالی که هنوز تقسیم نشده مطالبه کنند. ب- مسئولیت مدنی و جزائی مدیر تصفیه وعضو ناظر

مدیر تصفیه یا عضو ناظر ممکن است تصمیمات خود را بر خلاف قانون اتخاذ نموده و به منابع خصوصی طلبکاران و یا ورشکسته لطمه وارد سازند. در چنین مواردی اشخاص متضرر می توانند بطلان و تصمیمات مورد بحث را از دادگاه صلاحیتدار تقاضا نمایند. گاهی اتفاق می افتد که مدیر تصفیه یا عضو ناظر در اثر ارتکاب تقصیر درامور تصفیه به طلبکاران و شخص ورشکسته و یا سایر اشخاص ذینفع خسارت وارد نمایند. بدیهی است اشخاص متضرر به منظور اخذ خسارت وارده باید با توجه به مواد ۳۲۸ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ قانون مدنی قانون مسئولیت مدنی تقصیر فاعل زیان و رابطه سببیت بین فعل زیان آور و ضرر وارده را در دادگاه ثابت نمایند.

اگرمدیر تصفیه در حین تصدی به امور تصفیه ورشکستگی تاجر ورشکسته وجهی را حیف و میل نماید به اشد مجازات خیانت درامانت محکوم خواهد شد. مجازات خیانت در امانت برابر مواد ۷۷۳ و ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) بر حسب نحوه بزه ارتکابی تعیین گردیده است.

۲- انواع ورشکستگی

ورشکستگی و تصفیه اموال - انواع ورشکستگی ورشکستگی را می توان بـه عـادی به تقصیر و به تقلب تقسیم نمـود. الـف - ورشکستگی عادی

برابر مواد ۴۱۲ و ۴۱۳ ق.ت. کسـی ورشکسـته عـادی محسوب می شود که تاجر یا شـرکت تجارتی بوده و از پرداخت وجوهی که برعهده دارد متوقف گردد و ظرف ۳ روز از تاریخ وقفه که در ادای قروض یاسایر تعهـدات نقدی او حاصل شده باشد توقف خود را به دفتر دادگـاه عمومی محـل اقـامت خوداظهـار خود اظهـار نموده و صورت حسـاب دارائی و کلیه دفـاتر تجارتی خود را به دفتر دادگاه مزبور تسـلیم نمایـد. صورت حساب دارائی و کلیه دفاتر تجارتی خود را به دفتر دادگاه مزبور تسـلیم نمایـد . صورت حساب موصوف بایـد مورخ بوده و به امضا تاجر رسـیده و تعداد و تقویم کلیه اموال منقول و غیر منقول تاجر متوقف بطور مشـروح صورت کلیه قروض و مطالبات و نیز صورت نفع و ضرر و صورت مخارج شخصی در آن مندرج گردد.

بنابراین اگر تاجر یا شرکت تجارتی بدهکار ظرف مهلت مقرر توقف از تادیه دیون خود را به دادگاه صلاحیتدار به انضمام مدارک موردنظر اعلام کرد ورشکسـتگی عادی محسوب می شود. ب - ورشکسـتگی به تقصـیر اول- موارد چهارگانه الزامی صـدور حکم ورشستگی به تقصیر (ماده ۵۴۱ ق.ت).

۱- مخارج شخصی یامخارج افراد تحت تکفل تاجر در ایام عادی به نسبت عایدی او فوق العاده شود.

۲- تـاجر مبـالغ زیـادی از سـرمایه خود را صـرف معاملاتی کنـد که در عرف تجارتی موهوم بوده و یا سودآوری معاملات مـذکور منوط به اتفاق محض باشد.

۳- تاجر به منظور به تاخیر انداختن ورشکستگی خود خریدی گرانتر یا فروشی ارازانتر از قیمت روز کند و برای بدست آوردن وجه نقد به روش دور از صرفه متوسل شود مثل استقراض یا صدور برات سازشی وغیره.

۴- تاجر پس از تاریخ توقف از ادای دیون و قروضی که بر عهده دارد یکی از طلبکاران خود را بر سایرین ترجیح داده و طلب او را بپردازد. دوم - موارد سه گانه اختیاری صدور حکم ورشستگی به تقصیر (ماده ۵۴۲ ق.ت.)

۱- تاجر به حساب دیگری و بدون آنکه عوضـی دریافت نماید تعهداتی کرده باشد که نظر به وضعیت مالی او انجام تعهدات مزبور فوق العاده باشد.

۲- عملیات تجارتی او متوقف شده و مطابق ماده ۴۱۳ قانون تجارت رفتار نکرده باشد.

۳- تاجر دفاتر نداشـته یا دفاتر او ناقص یا بی ترتیب بوده یا در صورت دارائی وضعیت واقعی خود را اعم از قروض و مطالبات بطور صریح معین نکند مشروط بر آنکه مورد اخیر الذکر تقلبی نکرده باشد. سوم - تعقیب جزائی و مجازات تاجر ورشکسته به تقصیر تعقیب تاجر ورشکسـته به تقصـیر بنا به تقاضای هر یك از طلبکاران یا دادستان و یا مدیر تصفیه پس از تصویب اکثریت بستانکاران به عمل می آید (مواد ۵۴۴ و ۵۴۷ ق.ت.) اگر تعقیب تاجر ورشکسـته به تقصیر از طرف دادستان به عمل آمده باشد هزینه دادرسی آن به هیـچ وجه به عهـده هیئت طلبکـاران نمی باشـد. اگر مـدیر تصـفیه ورشکسـته به تقصـیر را به نام بسـتانکاران تعقیب نمایـد در صورت برائت ورشکسـته موصوف هزینه تعقیب به عهـده بسـتانکاران می باشـد و چنانچه تعقیب از طرف یکی از طلبکاران به عمل آمـده باشد و ورشکسـته برائت حاصل نماید هزینه دادرسـی به عهده طلبکار است اما د رصورت محکومیت ورشکسـته مزبور هزینه دادرسی به عهده دولت خواهد بود.

مجازات تاجر ورشکسته به تقصیر از ۶ ماه تا ۲ سال حبس می باشد (ماده ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)). ج - ورشکستگی به تقلب

مطابق ماده ۵۴۹ ق.ت. اگر تاجر دفاتر تجارتی خود را از روی عمد و سونیت مفقود نماید یا قسـمتی از دارائی خود را مخفی کند و یا به طریق مواضـعه و معاملات صوری آن را از بین ببرد و بالاخره اگر به وسـیله اسـنادن یا به وسیله صورت دارائی و قروض به طور

تقلب به میزانی که در واقع مدیون نمی باشد خود را مدیون قلمداد نماید ورشکسته به تقلب محسوب می شود. تعقیب جزائی و مجازات تاجر ورشکسته به تقلب

تعقیب جزائی تاجر ورشکسته به تقلب همانند تعقب جزائی ورشکسته به تقصیر می باشد و مجازات کسانی که به عنوان ورشکسته به تقلب محکوم می شوند از ۱ تا ۵ سال حبس می باشد (ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)).

۳- اعلام ورشکستگی

ورشکستگی و تصفیه اموال - اعلام ورشکستگی برابر ماده ۴۱۵ ق.ت. ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت بر حسب اظهار خود تاجر به موجب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران و برحسب تقاضای مدعی العموم اعلام می شود. الف - بر حسب اظهار خود تاجر

هر تاجر بدهکار مکلف است دادخواست توقف خود را ظرف سه روز از تایخ وقفه در پرداخت دیون به انضمام صورت حساب دارائی و کلیه دفاتر تجارتی مربوط به دفتر دادگاه حقوقی یک محل اقامت خود تسلیم نماید.

صورتحساب مذکور باید مورخ باشد و به امضا تاجر نیز رسیده و تعداد و تقویم کلیه اموال منقول و غیر منقول تاجر متوقف به طور مشروح صورت قروض و مطالبات صورت نفع و ضر و صورت مخارج شخصی هم ذکر شده باشد.

تاجری که به محض حصول توقف از پرداخت دیون نقدی خود در ظرف مدت ۳ روز با در نظر گرفتن ماده ۴۱۳ ق.ت. اعلام توقف ننماید دادگاه می تواند برابر بند ۲ از ماده ۵۴۲ و ۵۴۳ ق.ت. چنین تاجری را ورشکسته به تقصیر اعلام نماید. ب - به موجب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران

مطابق بند ب از ماده ۴۱۵ ق.ت هر کسی که از تاجر مطالباتی دارد می تواند در صورت وقفه در تادیه مطالبات مزبور از طرف تاجر یا شرکت تجارتی دادخواست ورشکستگی علیه هر یک از آنها تهیه و به دادگاه تقدیم نماید. چنین حقی فقط برای حفظ حقوق او بوده است. زیرا بعضی از تجار بر اثر سهل انگاری و یا تعمدا حاضر نمی شوند بطور آشکار وضع اسف بار مالی خود را به دادگاه اعلام نمایند و چه بسا باقیمانده اموال را نیز به طرق مختلف به دیگران منتقل می سازند لذا اقدام قانونی طلبکار برای رفع چنین مشکلاتی و جلوگیری از سو استفاده و حیف و میل شدن مابقی اموال تاجر متوقف ضروری می باشد. ج - به موجب تقاضای دادستان

دادستان به نمایندگی از طرف جامعه حق دارد صدرو حکم ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی متوقف را از دادگاه مربوطه تقاضا نماید. زیرا ورشکستگی با اقتصاد کشور ارتباط مستقیم دارد اشخاص ثالث می توانند در مواردی که تاجر یا شرکت تجارتی مرتکب جرائمی راجع به ورشکستگی به تقصیر یا تقلب شده باشد مراتب را به دادستانی محل وقوع جرم اطلاع دهند. زیرا ورشکستگی ممکن است موجبات تزلزل اعتبار مالی دیگران را نیز فراهم سازد.

۴- شرایط آغاز رسیدگی

ورشکستگی و تصفیه اموال - شرایط آغاز رسیدگی بدهکار باید تاجر یا شرکت تجارتی بوده و از تادیه دیون خود متوقف باشد. الف - خصوصیات بدهکار اول - تاجر یا شرکت تجارتی

ماده ۴۱۲ ق.ت. مقرر می دارد: ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی در نتیجه توقف از تادیه وجوهی که برعهده اوست حاصل می شود.

برابر ماده مذکور در صورتی که هر تاجر یا شرکت تجارتی نتواند دیون خود را درموعد مقرر پرداخت نماید ورشکسته محسوب

می شود و قانونگذار ورشکستگی را به غیر تاجر و حتی شرکت غیر تجارتی توسعه نداده است.

در پاسخ به این پرسش که آیا می توان علیه کسبه جز یا پیشه ورانی که از ادای دیون خود متوقف شده اند دادخواست توقف داد باید گفت قانون کسبه جز را از شمول ورشکستگی معاف نموده و درباره آنان اعمال مقررات راجع به اعسار و تجویز نموده است ولی به نظر می رسد اگر شخص حقیقی غیر تاجر اعم از کسبه جز یا پیشه ور بطور معمولی عمل تجارتی انجام و فقط زندگی خود و خانواده اش را به وسیله آن تامین کند در این صورت تاجر محسوب نمی شود. اما در صورتی که از حاصل کار دیگران یا انجام معامله سود ببرند علیه چنین اشخاص تحت شرایطی که د رمورد اصلاح ماده ۴۱۲ ق.ت. پیشنهاد گردیده می توان دادخواست ورشکستگی تسلیم نمود. هر چند که نام آنان در دفتر تجارتی ثبت نشده باشد. در مورد شرکتهای تجارتی قانونگذار کلیه معاملات شرکتهای تجارتی را به تبع شرکت تجارتی می داند ولی شرکا و مدیران شرکتهای مزبور را اصولا تاجر محسوب نمی کند (بند ۴ ماده ۳ ق.ت) اصل توسعه دادن ورشکستگی به اموال شخصی بعضی از مدیران در قانون تجارت ایران پیش بینی نشده است. بنابراین لازم است گفته شود که اگر شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارائی شرکت برای تادیه دیون آن کافی نیست دادگاه صلاحیتدار می تواند به تقاضای هر ذینفع هر یک از مدیران یا مدیر عامل را منفردا یا متضامنا به تادیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارائی شرکت ممکن نیست محکوم نماید. دوم - تاجر متوفی

قسمت دوم ماده ۴۱۲ ق.ت. می گوید(حکم ورشکستگی تاجری را که حین الفوت در حال توقف بوده تا یک سال بعد ازمرگ او نیز می توان صادر نمود همین حکم را میتوان درمورد تاجر متواری نیز جاری ساخت). ب - توقف از ادای دیون

قانون تجارت ایران توقف از ادای دیون را تعریف ننموده و ظاهرا عدم توانائی پرداخت غیر اداری دین است. زیرا عدم توانائی پرداخت هنگامی تحقق پیدا می کند که دارائی منفی بدهکار از دارائی مثبت او بیشتر باشد وعدم تعادل دو دارائی دقیقا پس از تصفیه اموال مشخص می گردد.

از طرف دیگر توقف از ادای دیون نیز دارای مفهومی بسیار خشن می باشد زیرا ظاهرا با ملاحظه کلمات مذکور در بدو امر چنین تصور می شود که بدهکار با اینکه توانائی پرداخت دیون خود را در انقضا مهلت داشته ولی از پرداخت آنها خودداری نموده است.

با این تعبیر علی الاوصول باید عدم پرداخت دین واحد برای تحقق تقف کافی باشد.اگر بازهم توقف از ادای دیون را نشانگر ضعف بنیه مالی تاجر بدانیم ممکن است تاجری که مشکل مالی دارد سعی کند برای مدت کوتاهی به ظاهر خود را دارای اعتبار جلوه بدهد . به عبارت دیگر تاجر مزبور با اخذ ام موقتا دیون تجاری خود را پرداخت کند تولی از ادای مالیات و حقوق تامین اجتماعی خودداری نماید.

بدین ترتیب توقف از پرداخت شرط رضایت بخش و کافی برای ورشکستگی تاجر نخواهد بود. دادگاههای ایران از تفسیر مضیق و محدود ماده ۴۱۲ ق.ت. خودداری نموده اند و پیشنهاد می شود که قسمت اول ماده ۴۱۲ ق.ت. به شرح زیر اصلاح گردد: ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی ه رخص حقوقی حقوق خصوصی حتی غیر تاجر یا هر شخص حقیقی غیر تاجر که موضوع فعالیت آنان اقتصادی و یا سودآور باشد در نتیجه عدم توانائی از تادیه دیونی که بر عهده دارد حاصل می گردد.

۵- رسیدگی به دعوی و صدور حکم

ورشکستگی و تصفیه اموال - رسیدگی به دعوی و صدور حکم در حکومت قانون سابق دادگاههای حقوقی یک صلاحیت رسیدگی به دادخواست ورشکستگی را بطور اختصاصی طبق قانون آئین دادرسی مدنی داشتند.

طبق ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۷۹ همین که خواهان دادخواست خود را با ضمائم مربوط به دفتر دادگاه تقدیم نمود مدیر دفتر مکلف است در صورتی که دادخواست کامل باشد بلافاصله و الا

پس رفع نقص یک نسخه از دادخواست و پیوستها را با تعیین روز و ساعت جلسه دادرسی برای خوانده ارسال نمایدو روز جلسه دادگاه باید به نحوی تعیین شود که فاصله بین ابلاغ دادخواست و روز جلسه کمتر از ۵ روز نباشد . ضمنا در مواردی که نشانی طرفین دعوا یا یکی از آنها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ و قت و روز جلسه کمتر از دو ماه نخواهد بود.

آنچه مسلم است ادعای خواهان باید مستند به دلیل باشد. در غیر این صورت ولو اینکه خوانده هم سکوت کرده باشد خواهان محکوم به بی حقی خواهد بود زیرا برابر ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۷۹/۱/۲۱ دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات یا دفاع از دعوی به آن استناد می نمایند.

قانون تجارت ایران دادگاه رسیدگی کنند به دعوای ورشکستگی را مکلف کرده که پس از احراز تاجر بودن فرد و علم به توقف از ادای وجوهی که بر عهده اوست حکم ورشکستگی تاجر را صادر نماید بدیهی است در این مورد باید به دلائل اقامه شده توجه نماید.

قبل از صدور حکم ورشکستگی دادگاه باید راسا یا توسط قاضی دیگر و یا مدیر تصفیه و بالاخره توسط مدیر دفتر اطلاعات کافی از وضع تاجر (اعم از حقیقی یا حقوقی) کسب نماید تا معلوم شود که آیا شخص مزبور قادر به ادامه فعالیت تجارتی می باشد یا خیر؟ چون هدف حقوق تجارت کمک به بازسازی واحدهای تولید صنعتی تجارتی یا خدماتی است لذا باید تحقیقات لازم در این مورد به عمل آید.

مسئله دیگری ک قبل از صدور حکم ورشکستگی باید در نظر گرفته شود این است که قاضی رسیدگی کنند به دعوی ورشکستگی مخیر است قبل از صدور حکم توقف در صورتی که امیدی به ادامه کار تاجر داشته باشد هیئت بستانکاران را برای مشاوره در انعقاد قرارداد ارفاقی دعوت نماید حال اگر تاجر بدهکار در مهلتهای تعیین شده نتوانست دیون خود را پرداخت کند دراین صورت دادگاه می تواند حکم ورشکستگی و تصفیه اموال تاجر مزبور را صادر نماید.

دادگاه رسیدگی کننده به دعوای ورشکستگی می تواند به وسیله مدیر تصفیه و با نظارت خود و طلبکاران بدون اینکه حکم توقف صادر کند قسمتی از اموال تاجر متوقف را فروخته بین طلبکاران تقسیم نماید و چنین اقدامی در صورت رضایت طلبکاران امکانپذیر خواهد بود.

قاضی پرونده ورشکستگی باید مجاز باشد تاجر بدهکار را که پس از دعوی حاضر نشده است جلب و حتی زندانی نموده و نیز اقدامات تامینی لازم نسبت به اموال نامبرده از قبیل منع انتقال اموال و پرداخت دیون به عمل آورد. بدیهی است پس از رد تقاضای ورشکستگی کلیه ممنوعیت های مورد بحث ملغی الاثر خواهد بود.

۶- محتوی حکم به موجب قانون تجارت

ورشکستگی و تصفیه اموال - محتوی حکم به موجب قانون تجارت حکم ورشکستگی حکم اعلامی است یعنی آثار حکم محدود به طرفین دعوی نبوده بلکه نسبت به کلیه افراد دارای اعتبار می باشد . ضمنا حکم ورشکستگی بطور موقت اجر می شود و چون حکم به قطعیت نرسیده عملیات اجرائی معمولا محدود به اقدامات تامینی می باشد.

اگر در هر حوزه دادگاه عمومی اداره تصفیه برای رسیدگی به امور ورشکستگی تاسیس نشده باشد دادگاه مکلف به تعیین عضو ناظر خواهد بود. الف - تعیین عضو ناظر

عضو ناظر مامور اداره امور مربوط به ورشکستگی است و دادگاه میتواند در موردی که مقتضی بداند عضو ناظر را تبدیل و شخص دیگری را به جای او تعیین نماید (مواد ۴۲۸ و ۴۳۲ ق.ت) عضو ناظر در کلیه امور مربوط به ورشکستگی و سرعت جریان آن نظارت داشته و در تمام منازعاتی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه می باشد مداخله و مراتب راگزارش می نماید.

در صورت شکایت از تصمیمات عضو ناظر باید به دادگاهی که عضو ناظر راتعیین نموده مراجعه کرد. ب – اقدامت تامینی دادگاه در حکم ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی دستور مهر و موم انبارها و حجره ها و صندوق و اسناد و دفاتر و نوشته ها و اسباب و اثاثیه تجارتخانه و منزل تاجر را صادر می نماید عضو ناظر ممکن است فورا از کلیه دارائی تاجر یا شرکت تجارتی صورت برداری نماید واز آنجائی که این عمل معمولاـ مدتی به طول می انجامد لذا عضو ناظر برای جلوگیری از حیف و میل دارائی ورشکسته قبل از صورت برداری اقدام به مهر وموم آنها می نماید.

ماده ۴۳۴ ق.ت. می گوید (مهر و موم باید فورا به توسط ناظر به عمل آید مگر در صورتی که به عقیده عضو مزبور برداشتن صورت دارائی تاجر در یک روز ممکن باشد در این صورت باید فورا شروع به برداشت صورت شود.

اگر شرکت تجارتی ورشکسته تضامنی یا مختلط و یا نسبی باشد اموال شخص شرکا ضامن مهر و موم نخواهد شد مگر آنکه دادگاه حکم ورشکستگی شخص شرکا شرکتهای مذکور را به موجب حکم جداگانه و یا در ضمن حکم دادگاه صادر نماید. ج– صدورقرار توقیف تاجر

چنانچه تاجر مفاد ماد ۴۱۳ ق.ت. را در مورد اعلام وقفه از تادیه دیون و تسلیم صورت حساب دارائی وکلیه دفاتر تجارتی خود که متضمن مراتب مندرج در ماده ۴۱۴ قانون مذکور می باشد به دادگاه عمومی یک محل اقامت خود رعایت نکند دادگاه مکلف است قرار توقیف تاجر را صادر نماید و این سخت گیری قانونگذار از مواردی است که تاجر ورشکسته به تقصیر نیز باشد. ضمنا قرار توقیف ورشکسته در مواقعی نیز داده می شود که معلوم گردد تاجر ورشکسته می خواهد به واسطه اقدامات خود از ادراه امور ورشکستگی و تصفیه دارائی مربوطه جلوگیری نماید (مواد ۴۳۵ و ۴۳۶ ق.ت.). د – تعیین تاریخ توقف

دادگاه باید تاریخ توقف را تعیین نماید. هر چند که ماد ۴۱۶ ق.ت. در صورت تعیین نشدن تاریخ از طرف دادگاه تاریخ صدور حکم ورشکستگی را تاریخ توقف محسوب می کند.

از طرف دیگر بستانکاران می توانند تا انقضا مهلتی که برای تشخیص و تصدیق مطالبات خودمعین شده است تغییر تاریخ توقف را از دادگاه صادرکننده حکم درخواست نمایند.

با تعیین تاریخ توقف تاجر یا شرکت تجارتی ورشکسته از تاریخ توقف حق مداخله یا دخل و تصرف در تمام اموال خود اعم از اعیانی و منافع و حقوق مالی را ندارد. ه – تعیین مدیر تصفیه

دادگاه ضمن حکم ورشکستگی خود یا حداکثر در ظرف ۵ روز پس از صدور حکم یک نفر را به سمت مدیریت تصفیه معین می نماید تا حسابهای تاجر ورشکسته را تصفیه و دیون او ر پرداخت نماید و در قبال انجام وظایف قانونی مستحق دریافت خق الزحمه ای است که از طرف دادگاه معین می شود.

۷– آثار حکم ورشکستگی نسبت به ورشکسته

ورشکستگی و تصفیه اموال – آثار حکم ورشکستگی نسبت به ورشکسته تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم ازمداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است درکلیه اختیارات و حقوق مالی رشکسته که استفاده از آن موثر درتادیه دیون او باشد مدیرتصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبور استفاده کند.(ماده ۴۱۸ ق.ت.)

آثار حکم ورشکستگی وقتی ظاهر می شود که حکم ورشکستگی از دادگاه صلاحیتدار صادر شده باشد و برابر ماده ۴۱۹ ق.ت. از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوائی از منقول یا غیر منقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند. کلیه اقدامات اجرائی نیز مشمول همین دستور خواهد بود.

ماده ۴۱۸ بطور صریح تاریخ صدور حکم را مبدا سلب مداخله تاجر در تمام اموال خود تعیین نموده است و منطقی هم به نظر می رسد زیرا اشخاص طرف معامله تاجر بدون آگاهی از وضع مالی او مبادرت به تنظیم قراردادهایی نموده و به مورد اجرا می گذارند حال اگر پس از مدتی چنین قراردادهایی به علت توقف تاجر باطل اعلام گردد مآلا اشخاص مذکور که سونیتی هم نداشته اند متضرر خواهند شد. الف – مستثنیات دین

برابر ماد ۱۶ (ق.ا.ت.ا.و.) (مستثنیات دین تحت اختیار و رشکسته گذاشته شده ولی جز صورت اموال قید خواهد شد).

ماد ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به مستثنیات دین اشاره نمی کند. ولی اموال زیر را برای اجرای حکم غیر قابل توقیف می داند:

۱– لباس و اشیا و اسبابی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است.

۲– آذوقه موجود به قدر احتیاج یک ماهه محکوم علیه و اشخاص واجب النفقه او.

۳– وسایل و ابزار کار ساده کسبه و پیشه وران و کشاورزان.

۴– اموال و اشیایی که به موجب قانون مخصوص غیر قابل توقیف می باشند.

تبصره : تصنیفات و تالیفات و ترجمه هائی که هنوز به چاپ نرسیده بدون رضایت مصنف و مولف و مترجم و در صورت فوت آنها بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آنان توقیف نمی شود. ب– ورشکستگی شخصی مدیران شرکت واشخاص دیگر

ماده ۴۱۲ فقط درمورد ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی که از ادای دیون و وجوهی که بر عهده دارد متوقف گشته است صحبت کرده و سخنی درباره ورشکستگی مدیران یا شرکا شرکت بیان ننموده است.

برابر ماده ۴۳۹ ق.ت. درمورد شرکا ضامن شرکتهای تضامنی یا مختلط یا نسبی دادگاه اختیار دارد حکم ورشکستگی شرکا ضامن را در ضمن حکم ورشکستگی شرکت یا به موجب حکم جداگانه صادرنماید. ولی در مورد شرکتهای سهامی عام و خاص با مسئولیت محدود شرکتهای مختلط (درمورد سهامداران و شرکا با مسئولیت محدود) سکوت نموده است.

امروزه اصل تفکیک بنگاههای تجارتی از اداره کنندگان و شرکا آن موجب گردیده است که ورشکستگی شخصی مدیران و سایر تدابیر تامینی را پیش بینی نمایند تا دست اندرکاران شرکتها در تحت پوشش شخص حقوقی سهامداران شرکا و یا اشخاص ثالث را تضرر ننمایند و برای حمایت از واحدهای تولیدی و صنعتی و تجاری و خدماتی عام المنفعه در قوانین جدید کلمه (ورشکستگی) را فقط در مورد مدیران و دست اندرکاران واحدهای مذکور بکاربرده اند. ج – اثر ورشکستگی شخصی شریک یا سهامدار در انحلال شرکت

در طبقه بندی شرکتهای تجارتی آنها را با توجه به خصوصیاتی که دارند به شرکتهای شخص (شامل: شرکت تضامنی شرکت نسبی شرکت با مسئولیت محدود شرکت مختلط غیر سهامی) و به شرکتهای سرمایه (شامل: شرکت سهامی عام و خاص شرکت مختلط سهامی شرکت تعاونی) تقسیم می نمایند. اول – در شرکتهای شخص

در این شرکتها که نمونه بارز آن شرکت تضامنی است ماده ۱۲۸ ق.ت. مقرر می دارد(ورشکستگی شرکت ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکا و ورشکستگی بعضی از شرکا ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکت ندارد.)

این ماده با در نظر گرفتن اصل انفکاک و تنجیز دارائی شخص حقوقی (شرکت) از اشخاص حقیقی آن (شرکا) ورشکستگی بعضی از شرکا را موجب ورشکستگی شرکت نمی داند. اما چون ممکن است شرکا تحت پوشش شخص حقوقی ورشکستگی شرکت نمی داند اما چون ممکن است شرکا تحت پوشش شخص حقوقی و به قصد فرار از دین اموال شرکت را به نام خود منتقل سازند لذا ماده ۱۳۸ ق.ت. برای حفظ حقوق بستانکاران تحت شرایطی ورشکستگی شرکت تضامنی را به تبع ورشکستگی یک یا چند نفر از شرکا تقاضای کتبی مدیر تصفیه شخص ورشکسته از شرکت تضامنی مبنی بر انحلال شرکت اخیر انقضا مدت ۶ ماه از

تاریخ تاقضای مدیر تصفیه و منصرف نکردن مدیر تصفیه از تقاضای انحلال توسط شرکت.

برابر مـاده ۱۲۹ قانونگـذار برای اثبـات امور تجـارتی سـعی نموده از انحلال شـرکت به علت عـدم تـادیه قروض شخصـی شـرکا در صورتی که نتوانسته باشند طلب خود را از دارائی شـخص مـدیون (شـریک شـرکت تضامنی) وصول کننـد و سـهم مدیون از منافع شرکت کافی برای تادیه طلب آنها نباشـد می تواننـد انحلال شـرکت را تقاضا نمایند به شـرط اینکه لااقل ۶ ماه قبل قصـد خود را به وسیله اظهارنامه رسـمی به اطلاع شرکت رسانیده باشند. در این صورت شرکت یا بعضی از شرکا می توانند مادامی که حکم نهائی صادر نشـده بـا تـادیه طلب دائن مزبور تـا حـد دارائی مـدیو در شـرکت یـا بـا جلب رضـایت وی به طریق دیگر از انحلال شـرکت جلوگیری کنند. دوم – درشرکتهای سرمایه

شرکت سـهامی عام و خاص نمونه بارز شـرکتهای سرمایه است و با توجه به ماده ۱ لایحه اصـلاح قسمتی از قانون تجارت مسئولیت هر سـهامدار محـدود به مبلغ اسـمی سـهم او می باشـد. لـذا ورشکسـتگی شـخص سـهامدار بنـا به محـدودیت مسـئولیت او مـوجب ورشکسـتگی شـرکت نمی شود ولی قانونگذار برای حفظ حقوق طلبکاران شرکتهای سهامی درماده ۱۴۳ (ل.ا.ق.ت) مسئولیت فری یـا تضـامنی مـدیران را پیش بینی نموده و اگر شـرکت ورشکسـته شود یـا پس از انحلال معلوم گردد که دارائی شـرکت برای ادای دیون آن تکافو نمی نمایـد هر طلبکاری می توانـد از دادگاه ذیصـلاح محکومیت مـدیران شـرکت سـهامی را که با ارتکاب تقصـیر موجبات ورشکسـتگی شرکت و عدم تکافوی دارائی آن را فراهم ساخته اند به پرداخت آن قسمت از دیون که وصول آن از دارائی شرکت امکانپذیر نیست تقاضا نماید.

۸– آثار حکم ورشکستگی نسبت به قراردادهای ورشکسته

ورشکسـتگی و تصفیه اموال – آثار حکـم ورشکسـتگی نسبت به قراردادهای ورشکسته الف – معاملات تاجر ورشکسته قبل از تاریخ توقف اول – معاملات به قصد فرار از دین یا برای اضرار طلبکاران

ماده ۴۲۴ ق.ت. می گویـد (هر گاه در نتیجه اقامه دعوی از طرف مـدیر تصـفیه یا طلبکاری برای اشخاصـی که با تاجر طرف معامله بوده یـا بر قـائم مقـام قـانونی آنهـا ثـابت شود تاجر متوقف قبل از تاریـخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضـرار طلبکارها معامله نموده که متضمن ضرری بیش از ربع (۴/۱) قیمت حین المعامله بوده است آن معامله قابل فسخ است مگر اینکه طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت قیمت را بپردازد دعوای فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می شود.

دراین مـاده اصـل صـحت معاملات تاجر قبل از توقف به لحاظ ثبات معاملات مورد توجه بود و فقط تحت شـرایط منـدرج در ماده قابل فسـخ می باشـد درعین حال به طرف معامله امکان داده می شود که قبل از صـدور حکم فسخ معامله از دادگاه تفاوت قیمت را پرداخت نموده و از فسخ معامله جلوگیری نماید. دوم – نحوه پرداخت قیمت حین المعامله به محکوم علیه

هرگاه محکمه به موجب ماده قبل حکم فسـخ معامله را صادر نمایـد محکوم علیه بایـد پس از قطعی شدن حکم مالی را که موضوع معامله بوده است عینا به مدیر تصفیه تسلیم و قیمت حین المعامله آن را قبل از آنکه دارائی تاجر بین غرما تقسیم شود دریافت دارد و اگر عین مال مزبور در تصرف او نباشد تفاوت قیمت را خواهد داد(ماده ۴۲۵ ق.ت.).

این مادهمعاملات معاوضـی رامورد توجه قرارداده و معاملات غیر معاوضـی مثـل هبه و سـایر نقـل وانتقالات بلاعوض بخاطر ثبات معالمات مدنظر نمی باشد. سوم – معاملات صوری یا مسبوق به تبانی

اگر تـاجر معامله ای قبل از تاریـخ توقف بنمایـد که صوری بوده و یا مسـبوق به تبانی باشـد پس از ثابت شـدن دردادگاه آن معامله خود بخود باطل بوده و عین و منـافع مـال موضوع معامله به تاجر مسترد می گردد وطرف معامله اگر طلبکار شود جز غرما حصه ای خواهد بود (مستفاد از ماده ۴۲۶ ق.ت.) ب – معاملات تاجر ورشکسته از تاریخ توقف تا صدور حکم ورشکستگی

بین تاریخ توقیف یعنی تاریخی که تاجر از پرداخت دیون و قروضی که بر عهده دارد عاجز و متوقف می شود تا تاریخ صدور حکم ورشکستگی از دادگاه عمومی که اصطلاحا به دوران مشکوک معروف است گاهی اتفاق می افتد ک تاجر معاملاتی انجام می دهد که به ضرر بستانکاران است ویا با سونیت بعضی ازاموال خود را به دیگران منتقل می نماید . برای حمایت از حقوق بستانکاران و برای جلوگیری از سلب اعتماد آنان نسبت به واحدهای تجارتی در حقوق اغلب کشورهای جهان مقرراتی وضع شده است.

ماده ۴۲۳ ق.ت. می گوید: هر گاه تاجر پس از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود:

هر صلح محاباتی یا هبه و بطور کلی هر گونه نقل وانتقالات بلاعوض اعم ازاینکه راجع به منقول یا غیرمنقول باشد.

تادیه هر قرض اعم از حال یا موجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد.

هر معامله که مالی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود. ج – معاملات تاجر ورشکسته بعد از صدور حکم ورشکستگی

ازتاریخ صدور حکم ورشکستگی تاجر ورشکسته از مداخله در تمام اموال خود اعم از اعیانی و منافع و حقوق مالی از قبیل حق دائن بر مدیون حق شفعه حق خیار حق تحجیر و غیره حتی اموالی که ممکن است بعدا عاید او گردد ممنوع می باشد و مدیر تصفیه یا ادراه تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته می باشد و چنانچه تاجر بعد از صدور حکم معاملاتی نسبت به دارائی خود بنماید باطل و بلااثر است. اول – تعلیق دعاوی فردی

در حقوق مدنی هر کس باید مراقب منافع فردی خود باشد و در صورت اقدام فوری نسبت به دیگران در وصول طلب خود شانس بهتری خواهد داشت اما درحقوق تجارت هدف اساسی قوانین و مقررات ورشکستگی ایجاد تساوی بین طلبکاران تاجر یا شرت تجارتی ورشکسته درامر وصول مطالبات می باشد. به همین جهت ماده ۴۱۹ ق.ت. مقرر می دارد : از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوائی از منقول یا غیر منقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند. کلیه اقدامات اجرائی نیز مشمول همین دستور خواهد بود.

درهمین زمینه قانونگذار با تعیین مدیر تصفیه یا اداره تصفیه دعاوی و تعقیبات فردی را علیه تاجر ورشکسته تعلیق کرده و تصریح نموده است که مدیر تصفیه یا اداره تصفیه به نمایندگی قانونی از طرف طلبکاران و تاجر ورشکسته وظایف محوله را انجام خواهد داد. از طرف دیگر نسبت به تصمیمات مدیر تصفیه یا اداره تصفیه می توان به دادگاه صادرکنند حکم توقف شکایت نمود. دوم – حال شدن دیون موجل تجاوز ورشکسته

ماده ۴۲۱ ق.ت. مقرر می دارد: همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض موجل با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت به قروض حال مبدل می شود.

مساله حال شدن دیون موجل این طور توجیه شده که چون طلبکار در بدو امر به تاجر یا شرکت تجارتی به لحاظ اعتبار آنان اعتماد می نماید لذا حاضر می شود به تاجر یا شرکت تجارتی در ادای دیون مهلت دهد ولی به علت وخیم شدن وضع مالی تاجر و ورشکستگی او طلب طلبکار درمعرض تضییع قرار می گیرد بنابراین باید از ورود ضرر به طلبکار جلوگیری شود و برای این منظورطلب وی حال گردد. زیرا اگر اجل تبدیل به حال نشود مدیر تصفیه یا اداره تصفیه اموال تاجر را بین طلبکارانی که طلب مال دارند به نسبت حصه آنان تقسیم می نماید و دیگر مالی باقی نخواهد ماند تا صاحب طلب موجل پس از حال شدن طلب اسناد مربوطه را ارائه و طلب خود را وصول نماید و از این بابت متضرر خواهد شد.

۴۳– مقررات مالیاتی شرکتها و موسسات ایرانی و خارجی

۱– مالیات بر درآمد شرکتهای تجارتی و موسسات غیر تجارتی

مقررات مالیاتی شرکتها و موسسات ایرانی و خارجی – مالیات بر درآمد شرکتهای تجارتی و موسسات غیر تجارتی شرکتهای تجارتی مشمول مالیات را می توا به شرح زیر طبقه بندی نمود: الف – شرکتهایی که صددرصد سرمایه آنها متعلق به دولت یا شهرداری ها می باشد.

این شرکتها بایـد درظرف چهارماه بعد از سال مالی به حوزه مالیاتی مرکزی شرکت مراجعه نموده و ترازنامه و حساب سود و زیان خود را به حوزه مزبور ارائه و مالیات متعلقه را پرداخت نمایند و از کل درآمد مشمول مالیات به نرخ ۱۰٪ به عنوان مالیات اخذ نموده و نیز از جمع درامد پس از کسر ۱۰٪ مالیات مزبور نسبت به بقیه نرخ ماده ۱۳۱ قانون مالیاتهای مستقیم اصلاحی ۷/۲/۱۳۷۱ مالیات تعلق می گیرد. در صورتی که شرکت تجارتی سهامداران متعدد دولتی داشته باشد ۹۰٪ بقیه درامد به نسبت سهام آنان تقسیم و سهم هر یک از آنان به طور مجزا مشمول مالیات به نرخ ماده ۱۳۱ خواهد بود(مستفاد از بند الف ماده ۱۰۵ ق.م.م) شرکتهای دولتی فوق الذکر از معافیتهای مالیاتی (به استثنای معافیت کشاورزی) استفاده نمی کنند و چنانچه صورتهای مالی مورد رسیدگی سازمان حسابرسی دولتی قرار گرفته و به تائید مجمع عمومی نیز برسد و در موعد مقرر ارائه گردد از نظر مالیاتی محتاج به رسیدگی مجدد نخواهد بود. ب – شرکتهایی که قسمتی از سرمایه آنها به طور مستقیم متعلق به دولت یا شهرداری ها می باشد.

این شرکتها به دو دسته تقسیم می شوند:

اول – سهام دولت بیش از ۵۰٪ باشد.

دوم – سهام دولت معادل ۵۰٪ و یا کمتر در شرت باشد.

درشرکت اول بایدترازنامه و حساب سود و زیان ظرف مدت چهار ماه پس از پایان سال مالی به حوزه مالیاتی محل مرکزی اصلی شرکت تسلیم و مالیات متعلقه ۱۰٪ به نسبت درآمد سهم دولت بوده و بقیه به نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م خواهد بود و چنانچه سهم الشرکه دولت به چندشرکت تعلق داشته باشد سهم مزبور به نسبت سهام شرکتها تقسیم شده و مالیات براساس ماده ۱۳۱ مذکور محاسبه می شود.

در شرکت دوم سهم دولت از معافیت مالیاتی برخوردار نبوده ولی سهم بخش خصوصی از معافیت مالیاتی منتفع می گردد. ج – سایر اشخاص حقوقی

شرکتهای سهامی عام و خاص مختلط سهامی و شرکتهای تعاونی واتحادیه آنها شرکت با مسئولیت محدود تضامنی نسبی مختلط غیرسهامی در این شرکتها ۱۰٪ از کل درآمد به عنوان مالیات شرکت محاسبه و وصول شده و ازکل درآمد مشمول مالیات پس از کسر ۱۰٪ نسبت به بقیه به شرح زیر عمل خواهدشد: اول: شرکتهای سهامی مختلط سهامی تعاونی و اتحادیه آنها

۱– از درآمد سهم صاحبان سهام بی نام به نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م

۲– از اندوخته سهم صاحبان سهام با نام و شرکای ضامن و یا اعضای شرکتهای تعاونی به نسبت سهم هر یک از آنها به نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م.

۳– از بقیه درآمد مشمول مالیات اعم از سود تقسیم نشده به نسبت هر یک از آنها به نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م. ضمنا افزایش بها ناشی از ارزیابی مجدد دارایی شرکتهایی که بیش از ۵۰٪ سرمایه آنها به طور مستقیم یا با واسطه به وزارت خانه ها شرکتها و موسسات دولتی متعلق می باشد برای یک مرتبه و تاسقف زیان مندرج در ترازنامه مصوب مجمع عمومی شرکت با رعایت شرایط زیر در طول مدت اجرای قانون برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از پرداخت مالیات معاف خواهند بود:

۱– سهام شرکت پذیرفته شده در بورس یا سهام شرکتی که یک سال پس از ارزیابی در دفاتر ثبت و در بورس پذیرفته شود.

۲- زیان سنواتی از محل افزایش مذکور مستهلک شده باشند. دوم: شرکت های با مسئولیت محدود تضامنی نسبی مختلط غیر سهامی

پس از کسر ۱۰٪ کل درآمد به عنوان مالیات شرکت بقیه درآمد مشمول مالیات به نسبت سرمایه یا سهم الشرکه یا به نسبتی که در اساسنامه تعیین گردیده تقسیم و سهم هر یک به طور جداگانه مشمول مالیات به نرخ ماده ۱۳۱ خواهد بود. مالیات موسسات غیر تجارتی

اشخاص حقوقی ایرانی غیر تجارتی که به منظور تقسیم سود تاسیس نشده اند در صورتی که دارای فعالیت انتفاعی باشند و در جمع فعالیت های خود سود داشته باشند این سود درآمد مشمول مالیات محسوب و به نرخ ماده۱۳۱ قانون مالیاتهای مستقیم مشمول مالیات خواهد بود.

۲- مالیات اشخاص حقوقی خارجی

مقررات مالیاتی شرکتها و موسسات ایرانی و خارجی - مالیات اشخاص حقوقی خارجی الف - مالیات اشخاص حقوقی خارجی که در ایران درآمد حاصل می کنند (مواد ۱۰۵ – ۱۱۳ –۱۳۰ ق.م.م)

این شرکتها در صورتی که درایران تحصیل درامد بنمایند خواه از بابت بهره برداری سرمایه و یا واگذاری امتیازات و سایر حقوق متعلق به خود از بابت دادت تعلیمات کمک های فنی مشمول مالیات به نرخ ماده ۱۳۱ ق.م.م.خواهند بود (ماده ۱۰۵ ق.م.م)

بر طبق بند ج ماده ۱۰۵ ناظر به ماده ۱۱۳ ق.م.م . مالیات موسسات کشتیرانی و هواپیمایی خارجی بابت کرایه مسافر و حمل کالا و امثال آنها از ایران بطور مقطوع ۵ در صدر کلیه رجوهی است که از این بابت عاید آنها می گردد. اعم از اینکه وجوه مزبور در ایران یا درمقصد یا در بین راه دریافت گردد.

تبصره - در مواردی که مالیات متعلق بر درامد موسسات کشتیرانی و هواپیمایی ایرانی در کشور های دیگر بیش از ۵٪ کرایه دریافتی باشد با اعلام سازمان ذیربط ایرانی وزارات امور اقتصادی و دارائی موظف است مالیات شرکتهای کشتیرانی و هواپیمایی تابع کشورهای فوق را معادل نرخ مالیاتی آنها افزایش دهد. ب - اجتناب از اخذ مالیات مضاعف

براساس تصویب نامه هیئت وزیران راجع به اجتناب از اخذ مالیات مضاعف بر اساس ماده (۱۶۸) قانون مالیاتهای مستقیم کلیه قراردادها و موافقت نامه های مربوط به اجتناب از اخذ مالیات مضاعف که قبلا براساس ماده ۱۶۰ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۴۵ و تبصره آن به تصویب قانونگذار یا هیات وزیران رسیده است بنا به دلایل مشروحه زیر باید ادامه یابد و مراتب توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی به نمایندگی از طرف دولت به مجلس شورای اسلامی گزار گردد.

۱- عدم لغو این قرارداد و موافقتنامه ها از سوی کشورهای مقابل و لزوم رعایت این موضوع از نظر عرف بین المللی.

۲- مطرح بودن شرط عمل متقابل در کلیه این قراردادها و موافقتنامه ها .

۳- امکان فراهم شدن زمینه استفاده آتی از برخی موافقتنامه هایی که در حال حاضر به دلیل مناسبات سیاسی قابل استفاده نیستند.

۴- نقش این قرارداد در توسعه فعالیتهای تجاری و حمل و نقل دریایی و هوایی بین ایران و کشورهای مقابل.

۳- معافیت از مالیات بر درامد – جرائم مالیاتی

مقررات مالیاتی شرکتها و موسسات ایرانی و خارجی - معافیت از مالیات بر درامد - جرائم مالیاتی معافیتها معافیتهای مالیاتی مندرج در مواد ۲ و ۱۳۲ تا ۱۴۶ ق.م.م. به شرح زیر می باشد:

۱- مقررات ماده ۱۸۹ ق.م.م.

۲- درآمد حاصله از کلیه فعالیتهای مربوط به رشته کشاورزی دامداری دامپروری پرورش ماهی زنبور عسل و پرورش طیور..
۳- موسسات عام المنفعه واحدهای تولیدی و معدنی که در خارج از شعاع ۱۲۰ کیلومتری مرکز تهران و ۵۰ کیلومتری مرکز اصفهان بخصوص در نقاط محروم کشور ایجاد گردد.
۴- مرکز فرهنگی - هنری که دارای پروانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشند برای مدت ۵ سال و در صورتی که حوزه فعالیت مراکز مذکور در مناطق محروم کشور باشد این معافیت تا ۸ سال نیز قابل افزایش می باشد.
۵- در آمد شرکتهای تعاونی و روستائی عشایری کشاورزی صیادان کارمندی دانشجویان دانش آموزان و اتحادیه های انها.
۷- ماده ۱۴۳ ق.م.م.معافیت مالیاتی شرکتهائی را پیش بینی می کند که در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده اند. جرائم مالیاتی
۱- عدم تسلیم اظهارنامه مالیاتی مودی یا تکمیل ننمودن قسمتهائی که مربوط به مشخصات وی می باشد و عدم تسلیم ترازنامه و حساب سود و زیان و عدم ارائه دفاتر قانونی (دفتر روزنامه - دفتر کل) به ممیز مالیاتی مستوجب پرداخت جریمه بین ۱ تا ۲۰ درصد می باشد. ۲- عدم پرداخت مالیات موعد قانونی موجب تعلق جریمه ای معادل ۵/۲ ٪ مالیات به ازا هر ماه خواهد بود (ماد ۱۹۰ اصلاحی ۱/۱/۷۲). ۳- مدیران اشخاص حقوقی مجتمعا یا منفردا نسبت به پرداخت مالیات بر درامد اشخاص حقوقی و همچنین مالیاتهایی که اشخاص حقوقی به موجب مقررات قانونی مالیاتهای مستقیم مکلف به کسر و ایصال ان بوده و مربوط به دوران مدیریت آنان باشد با شخص حقوقی (اعم از شرکت یاموسسه) مسئولیت تضامنی دارند (ماد ۱۹۸ ق.م.م.) ۴- در صورت تخلف شخص حقیقی یا حقوقی از انجام وظایف مقرره درماده ۱۹۸ علاوه بر مسئولیت تضامنی مشمول جریمه ای معادل ۲۰٪ مالیات پرداخت نشده خواهد بود. ۵- تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان و استناد به دفاتر برخلاف حقیقت به منظور فرار از پرداخت مالیات مستوجب مجازات حبس از ۳ ماده تا ۲ سال می باشد این مجازات در مرودمدیر یا مدیرانی که از انجام وظایف فوق خودداری کرده و موجبات تشخیص مالیات کمتر از میران واقعص را فراهم سازند اعمال خواهد شد. ۶- در مورد ممنوع الخروج شدن بدهکاران مالیاتی ماده ۲۰۲ ق.م.م. مطابق تبصره ۱ این ماده در مواردی که بدهی مالیاتی قطعی نشده باشدن حکم این ماده در صورت سپردن تضمین معتبر جاری نخواهد بود و نیز بنابر تبصره ۲ این ماده در صورتی که مودیان مالیاتی به قصد فرار از پرداخت مالیات اقدام به نقل وانتقال اموال خود به همسر با فرزندان نمایند وزارت امور اقتصادی و دارائی می تواند نسبت به ابطال اسناد مذکور از طریق مراجع قضائی اقدام نماید.

۴۴- شرایط اشتغال به کار اتباع بیگانه در ایران

۱- شرایط اشتغال تبعه بیگانه از نظر قانون کار

شرایط اشتغال به کار اتباع بیگانه در ایران - شرایط اشتغال تبعه بیگانه از نظر قانون کار الف - بخش دولتی
مانند آموزش و پرورش و وزارت بهداشت و ... ب - بخش پروژه
این بخش کسانی هستند که با دولت قرارداد دارند برای نصب و راه اندازی مجتمع هائی مانند فولاد پتروشیمی و نفت و غیره مشروط بر اینکه کلیه کارمندان و کارکنان استخدامی شان با ایرانیان تشابه تخصصی نداشته باشند(اینان کارفرمایان خارجی هستند). مانند شرکتهای بللی فوکی یا سایپم. ج - بخش خصوصی
این بخش شامل بخش هی تجاری بازرگانی نمایندگی های خارجی و نیز شرکتهای داخلی که نیاز به کارشناس خارجی دارند می باشد شرکتهای این بخش باید در ایران به ثبت رسیده باشند چه شرکت خارجی باشد مانند میتسوبیشی و چه ایرانی باشد مانند فرش کاشان.

ارائه روزنامه رسمی جهت اثبات موضوع فوق به وزارت کار الزامی است. د- بخش کارفرما

در این بخش همسر تبعه خارجی ایرانی است همسرایرانی و او را به کار می گمارد . در این صورت بدون دیگر پروانه کار صادر می شود وحداکثر همکاری با حداقل شرایط نسبت به آنها صورت می گیرد.

اداره اتباع بیگانه (وزارت کار) مشخصا پروانه کار صادر می نماید و نیاز به کسب مجوز سایر مقدمات نیست دخالت نیروی انتظامی جهت اقامت تبعه خارجی می باشد.

۲- تشریفات صدور پروانه کار

شرایط اشتغال به کار اتباع بیگانه در ایران - تشریفات صدور پروانه کار جهت ورود شخص خارجی به ایران بعد از اعلام کارفرما با پرکردن فرم شماره ۱ و سپردن تعهد فرم شماره ۲ به وزارت کار وزارتخانه مذکور به وزارت امور خارجه اعلام و وزارتخانه اخیر به کنسولگری یا سفارت تلکس زده وبا پیگیری کارگر خارجی در کشور متبوع نامبرده به ایران می آید. سپس فرم شماره ۳ توسط کارفرما جهت صدور پروانه کارتکمیل می گردد. بخش دولتی فرم شماره ۴ را نیز تکمیل می کنند نمایندگان سیاسی و کنسولی تنها فرم شماره ۵ را تکمیل می کنند.

۳- اشتغال به کار بیگانگان در ایران از نظر قانون تامین اجتماعی

شرایط اشتغال به کار اتباع بیگانه در ایران - اشتغال به کار بیگانگان در ایران از نظر قانون تامین اجتماعی اتباع خارجی جهت اشتغال در ایران بایستی بیمه شوند و در خصوص بیمه با آنان مطابق اتباع ایرانی رفتار می شود. اگرتبعه بیگانه درکشور خود بیمه بود باید بیمه نامه موسسه بیمه گذار و مزایای مورد استفاده و ... را که به تائید سفارت ایران درکشور خارجی رسیده است ارائه داده تا اگر با مقررات تامین اجتماعی ایران انطباق داشت نامبرده را از پرداخت حق بیمه معاف و در صورت عدم انطباق پرداخت بیمه اجباری است.

نتیجه

با مطالعه و تجزیه و تحلیل قانون تجارت ایران و حقوق فرانسه و انگلیس درباره شرکتهای تجارتی وموسسات غیر تجارتی و بررسی مقررات مالیاتی و ثبت شرکتهای خارجی و اشتغال به کار اتباع بیگانه ملاحظه شد که قانون ایران دارای نواقص فراوانی می باشد ومشکلات عدیده ای را تنظیم روابط بازرگانی بین افراد جامعه با یکدیگر و با شرکتهای خارجی فراهم ساخته است.

۴۵- پیشنهاد اصلاحی به صورت پرسش و پاسخ

۱- شرکت های سهامی عام و خاص

پیشنهاد اصلاحی به صورت پرسش و پاسخ - شرکت های سهامی عام و خاص سئوال۱- مجمع عمومی عادی در دعوت اول با حضور دارندگان حداقل بیش از نصف سهامی که حق رای دارند رسمیت پیدا می کند. پیشنهاد اصلاحی چیست؟

پاسخ: قسمت اول ماده ۸۷ ل.ا.ق.ت. رسمیت جلسه مجمع عمومی عادی را در دعوت اول باحضور دارندگان حداقل بیش از نصف سهامی که حق رای دارند ضروری دانسته است . منظور از کلمات (سهامی که حق رای دارند) این است که برخی از سهاام مانند (سهم موسس) در حقوق فرانسه فاقد حق رای می باشند وجزو نصاب مذکور محاسبه نمی وشد . البته قانون تجارت ایران کلمه (سهم موسس) را پیش بینی ننموده اما در بند ۷ ماده ۹ (ل.ا.ق.ت) به (مزایای موسسین) اشاره کرده است. سهم موسس در قانون

تجارت فرانسه در ۲۴ ژوییه ۱۹۶۷ به علت شک و تردید که در سایر سهامداران ایجاد می کرد نسخ گردید.

به طوری که ملاحظه شد در قسمت اول ماده ۸۷ (ل.ا.ق.ت) نصاب سرمایه مورد نظر قانونگذار می باشد. بطورمثال اگر کل سهام شرکت به تعداد ۳۰۰۰۰ باشد حضور عده ای که بیش از ۱۵۰۰۰ سهم داشته باشند برای رسمیت جلسه اول کافی است.

اما در مورد دعوت دوم مجمع ماده مزبور مقرر می دارد:(... اگر دراولین دعوت حدنصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت خواهد شد و با حضور هرعده از صاحبان سهامی که حق رای دارند رسمیت یافته واخذ تصمیم خواهد نمود به شرط آنکه در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد.) قسمت اخیر ماده مبهم بوده ومعلوم نیست که منظور قانونگذار از (هر عده) چند نفر می باشد و در لسان عرف (عده) ممکن است به ۱۵ یا ۱۰ و یا ۴ نفر و غیره اطلاق شود و این ابهام در ماده قانونی فلسفه وجودی مجمع عمومی را که طبق ماده ۸۸ (ل.ا.ق.ت) دارای صلاحیت وسیع برای اتخاذ تصمیم برای امور شرکت می باشد مورد سئوال قرار می دهد. به نظر می رسد که با اصلاح این قسمت از ماده به جای کلمه (عده) نصاب حداقل ۳/۱ که کمتر از ۳ نفر نباشد پیش بینی گردد تا سهامداران اقلیت بتوانند از حقوق خود محروم نشده و انتخاب هیئت رئیسه نیز امکانپذیر باشد. سئوال ۲ – تصمیمات در نجمع عمومی عادی به موجب ماده ۸۸ ل.ا.ق.ت.با اکثریت مطلق (نصف +۱) آرا حاضر در جلسه معتبر می باشد این قسمت از ماده در مورد آرا ممتنع اظهار نظر ننموده پیشنهاد اصلاحی چیست؟

پاسخ: این قسمت از ماده ۸۸ (ل.ا.ق.ت) از بند اول ماده ۲۸ قانون ۲۴ ژوییه ۱۸۶۷ فرانسه اصلاحی ۲۵ فوریه ۱۹۵۳ که می گوید: تصمیمات مجمع عمومی عادی با اکثریت آرا معتبر اتخاذ خواهد شد الهام گرفته است ولی تغییرات بعدی در حقوق فرانسه مورد توجه قانونگذار ایرانی واقع نشده و آرا سفید مورد ارزیابی قرار نگرفته است در صورتی که در ماده ۱۵۵ قانون ۲۴ ژوییه ۱۹۶۶ فرانسه راه حل بهتری مورد پذیرش واقع نشده که می گوید: مجمع عمومی عادی با اکثریت آرا محاسبه نمی شود.

به طوری که ملاحظه می شود در مورد ارزش و اعتبار رای سفید سهامدار در مجمع عمومی عادی قانون سکوت اختیار نموده است و اصولا ـ به نحوه رای دادن سهامداران که آیا به صورت کتبی یا با قیام و قعود و یا با بلند کردن دست می باشد اشاره ای ننموده است. امروز در حقوق اتحادیه اروپا نوع رای دادن و اینکه می تواند به صورت مخفی هم باشد پیش بینی شده است. بنابراین قسمت اول مواد ۸۷ و ۸۸ ل.ا.ق.ت.بشرح زیر ضروری می باشد:(در مجمع عمومی عادی تصمیمات همواره با اکثریت آرا حاضر توام با اظهارنظر بعمل آید اوراق سفید در نظر گرفته نخواهد شد. سئوال ۳– به موجب ماده ۹۰ ل.اق.ت. تقسیم سود ویژه بین صاحبان سهام تا ۱۰٪ اجباری است نظر اصلاحی چیست؟

پاسخ: سود ویژه یا سود ناخالص که پس از کسر استهلاکات هزینه ها اندوخته های قانونی واختیاری زیان سنوات قبل با در نظر گرفتن مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ ل.اق.ت. تعیین می گردد ملاک برای تقسیم حداقل تا ۱۰٪ سود مزبور بین سهامداران می باشد. آنچه مسلم است مدیران شرکت می توانند ۹۰٪ باقیمانده سود را به مصارف مختلف برسانند و این امر به ضرر سهامداران می باشد زیرا سرمایه گذار می خواهد بطور نسبی از سود سرمایه خود بهره مند گردد نه اینکه مبلغ ناچیزی را دریافت نموده ودر انتظار اقدام مبهم بعدی مدیران باشد.لذا بهتر است که میزان ۱۰٪ به حداقل ۴۰٪ سود افزایش یابد و تقسیم مبلغ اخیر شاید بتواند سهامداران را به سرمایه گذاری بیشتر تشویق نماید. سئوال۴– آیا پیش بینی ذکر مبلغ سرمایه و تاریخ تاسیس در اسناد آگهی ها صورتحسابها و نشریات شرکت ها ضروری است؟

پاسخ: در بسیاری از کشورها قانونگذار پیش بینی کرده است که مبلغ سرمایه شرکت های سهامی باید در کلیه اسناد آگهی ها صورتحسابها و نشریات مختلف شرکت قید شود. در قانون تجارت ایران چنین تکلیفی مقرر نشده است. در حالی که الزامی کردن این اصل به شفافیت فعالیت شرکت ها کمک کرده و به کسانی که از طریق بروس سهام شرکت را رد وبدل می کنند امکان می دهد که با دید بازتری معاملات سهام را انجام دهند. گرچه در حال حاضر اداره ثبت شرکت ها برای ثبت صورتجلسات ذکر میزان

سرمایه شرکت را عملاـ الزامی کرده است و این خود اقدام مفید و موثری است به نظر می رسد که بایسته است قانونگذار برای تحقق مراتب پیش بینی لازم را بنماید. سئوال ۵- افزایش سرمایه در شرکت سهامی عام با انتشار سهام جدید و فروش به نقد در بند ۱ از ماده ۱۵۸ ل.ا.ق.ت. پیش بنی شده است و شرکت زمانی می تاند می تواند به این نوع افزایش سرمایه متوسل شود که از سلامت اقتصادی و مدیریت شایسته برخوردار باشد تا مردم با اعتماد به آینده شرکت و برنامه هایی که ارائه داده شده از سهام پیشنهادی شرکت خریداری نمایند. به این ترتیب بخش های یا صنعتی کشور خواهند توانست نقدینگی کافی را برای گسترش فعالتی خود که نتیجه آن شکوفایی اقتصاد کشور می باشد فراهم نمایند. در این طریق افزایش نه تنها برای دولت بار مالی نخواهد داشت بلکه از طریق وصول مالیات به منبع درآمد مالی قابل توجهی دسترسی پیدا خواهد نمود که در صورت استفاده بهینه از آن رفاه و آسایش مردم فراهم می گردد. سئوال ۶- کاهش سرمایه در قانون تجارت ایران و حقوق کشورهای دیگر چه فلسفه وجودی دارد؟

پاسخ: فلسفه وجودی کاهش سرمایه در حقوق تجارت ایران و در کشورهای دیگر اعلام واقعیت مالی شرکت به سهامداران و سرمایه گذاران می باشد تا اعتماد آنان به احیانا مبادرت به پرداخت سود موهوم نماید نه تنها به اعتبار شرکت بازرگای لطمه بزرگی وارد می کند بلکه این عمل قابل مجازات نیز می باشد(ماده ۲۵۸ ل.اق.ت.) گرچه قانون تجارت ایران عدم مبادرت رئیس و هیئت مدیره را در صورت تخلف از اجرای ماده ۱۴۱ همان قانون در مورد زیان وارده به بیش از نصف سرمایه شرکت جنبه کیفری داده ولی کاهش اختیاری سرمایه را فاقد ضمانت اجرایی دانسته است(ماده ۲۶۵ ل.ا.ق.ت). سئوال ۷- آیا موسسان می توانند تعداد سهامی را که هر پذیره نویس تعهد کرده کم کنند یا خیر؟

پاسخ: قانون تجارت و لایحه اصلاحی آن به این سئوال جوابی نداده است. به نظ میرسد در مواردی که شرکت برای سرمایه حدی تعیین نکرده و سرمایه جمع اوری شده از طریق پذیره نویسی بیش از حد نیاز لازم باشدمیزان سهام همه پذیره نویسان به نسبت پذیره نویسی آنها راه حل مناسبی است واین امر متضمن این فایده است که همه اشخاص پذیره نویس در شرکت باقی ماده و صاحب سهم شوند و نهایت امر سرمایه های کوچک جلب شده و تعداد سهامداران زیاد می شود واز نفوذ اشخاصی که سهام بیشتری خریداری کرده اند جلوگیری می کند. در اغلب قوانین تجارت دنیا چنین راه حلی پیش بینی شده است. سئوال ۸ - سهام انتفاعی و موسس چگونه سهامی است و چه مزایای دارد؟

پاسخ: این دو نوع سهام در قانون تجارت ایران پیش بینی نشده ولی از لحاظ شرکت شریک است ولی وقتی از سرمایه شرکت سهم می برد که سرمایه دارندگان سهام پرداخت شده باشد.صدور سهام انتفاعی در مواقعی است که شرکت امتیازی در مورد انجام صنایع جز یا اعمال تجارت خاص از دولت تحصیل کرده و شرط شده باشد که در پایاان مدت شرکت سرمایه آن به دولت واگذار شود. در این حالت ممکن است شرکت منافعی به دست آورد و بخواهد منافع حاصله که مازاد بر سرمایه است مستهلک سازد.آن گاه به جای اینکه منافع بر سرمایه شرکت افزوده شود تبدیل به سهامی انتفاعی گردیده و به نسبت به صاحبان سهام تسلیم می گردد. سهام موسس به لحاظ ابتکار یا کوشش و زحمت موسسین شرکت به آنان داده می شود این قبیل سهام دارای امتیازی در تقسیم سود بین شرکا است که براین سهام معموما‌ل در صد بیشتری نسبت به سهام سود تعلق می گیرد. جا دارد قانونگذار این دو نوع سهام یاد شده را د رمواد قانونی پیش بینی نموده یا حداقل ضرورت درج آن را در اساسنامه مشخص نماید. سئوال ۹ - تبدیل شرکت سهامی عام به خاص و بالعکس د رصالحیت مجمع عمومی فوق العاده است اگر ادغام شرکت ها در حقوق تجارت ایران پذیرفته شده و در صلاحیت مجمع اخیر آیا مفید خواهد بود؟

پاسخ: ادغام شرکت های در حقوق انگلیس و آمریکا و سایر کشورها مدتهاست تحت عنوان فشن پیش بینی شده است ولی متاسفانه این امر در قانون تجارت ۱۳۱۱ و ۱۳۴۷ شرکت های سهامی عام و خاص مورد توجه قرار نگرفته است.

در حال حاضر بعلت نبودن مقررات راجع به ادغام دو یا چند شرکت با هم مشکلاتی برای فعالیت واحدهای تولیدی و صنعتی ایجاد گردیده است لذا پیش بینی قانونی در این زمینه ضروری به نظر می رسد. سئوال ۱۰ – در ماده ۱۰۷ ل.ا.ق.ت تعداد مدیران شرکت های سهامی عمومی ۵ نفر و برای سهامی خاص در ماده ۳ ل.ا.ق.ت تعداد شرکا ۳ نفر قید شده است چه اشکلاتی در این مواد وجود دارد؟

پاسخ: ماده ۳ ل.ا.ق.ت می گوید که تعداد شرکا نباید از ۳ نفر کمتر باشد بهتر است به جای شرکا کلمه مدیران قید شود زیرا در ماده ۱۰۷ ل.ا.ق.ت قانونگذار حداقل تعداد مدیران شرکت سهامی عام را ۵ نفر پیش بینی نموده است و اصولاً به کاربردن واژه شرکا در شرکت های سهامی تناسبی ندارد زیرا در شرکت های شخص استفاده از کلمات شریك و سهم الشرکه و در شرکت های سرمایه قید سهامدار و سهام مورد پذیرش قرار نگرفته است. سئوال ۱۱– درمورد حد نصاب رسمیت جلسه در مجمع عمومی موسس و مجمع عمومی عادی نظر پیشنهادی چیست؟

پاسخ: جلسه مجمع عمومی موسس در دعوت اول و دوم باحضور عده ای است که حداقل ۳/۲ کل سرمایه شرکت را داشته باشند و در دعوت دوم حضور دارندگان با حضور حداقل ۳/۱ صاحبان کل سرمایه رسمیت پیدا می نماید (ماده ۷۵ ل.ا.ق.ت) به نظر میرسد که نصاب رسمیت جلسه مجمع عمومی مزبور که در انتخاب مدیران تاثیر بسزایی دارد و در دو دعوت به ترتیب : با نصف بعلاوه یك و حداقل ۳/۱+ تشکیل گردد اما در مورد مجمع عمومی عادی به طوری که اشاره شده در دعوت دوم حضور حداقل بیشتر از ۳/۱ سهامداران برای نصاب رسمیت جلسه ضروری به نظر می رسد. سئوال ۱۲– آیا مجمع می تواند بدون احراز تقصیر مدیر شرکت را عزل نماید؟ پیشنهاد اصلاحی چیست؟

پاسخ: مدیران در شرکت ای سهامی عام و خاص از طرف مجمع عمومی عادی سالیانه حداکثر برای مدت ۲ سال انتخاب می شوند و عزل آنان نیز بوسیله همان مجمع با در موارد استثنایی بوسیله مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده صورت می گیرد(مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ ل.ا.ق.ت) عزل مدیران نیازی به توجیه ندارد و این امر به ثبات مدیر لطمه وارد می سازد.به نظر می رسد که اگر عزل مدیر توسط مجمع عمومی عادی مستند به ارتکاب تقصیر عمده نباشد شرکت مکلف به جبران خسارت وارده به مدیر خواهد بود. سئوال ۱۳ – مدت مدیریت مدیران حداکثر ۲ سال می باشد. آیا پس از انقضا مدت مذکور مدیر می تواند به مدیریت خود ادام دهد؟ به چه دلیل؟

پاسخ: گرچه به مدیریت ماده ۱۰۹ل.ا.ق.ت مدیریت مدیران که در اساسنامه معین می شود نباید از دو سال تجاوز نماید لیکن قانونگذار برای جلوگیری از اختلال در امر مدیریت شرکت در ماده ۱۳۶ مقرر داشته که: (در صورت انقضا مدت ماموریت مدیران و تا زمان انتخاب مدیران جدید سابق کما کان مسئوال امور شرکت و اداره آن خواهند بود...) لذا تاکید بر این بوده که مدیران سابق بازرس یا صاحبان حداقل ۳/۱ سهام مجمع عمومی عادی سهامداران را برای انتخاب مدیران لاحق دعوت نمایند در غیر این صورت قسمتاخیر ماده مزبور به هر ذینفع حق داده شده که از مرجع ثبت شرکت ها دعوت مجمع عمومی عادی را برای انتخاب مدیران تقاضا کند. سئوال ۱۴ – آیا مدیران می تواند در هر موقعی از سال استعفا دهد اگر چنین حقی را دارا باشد چه مسئولیتی دارد؟

پاسخ: استعفا مدیر در ماده ۱۱۲ ل.ا.ق.ت پیش بینی شده است در این صورت اعضای علی البدل به ترتیب مقرر در اساسنامه وظیفه مدیریت را عهده دار می شوند و الا هیئت مدیره مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده را دعوت کرده و مدیر جدید را انتخاب می نماید. قانونگذار برای استعفا مدیر یا مدیران شرایط خاصی را پیش بینی نکرده و در این مورد منع قانونی ندارد ولی به نظر می رسد که اگر مدیری با قصد اضرار به شرکت استعفا دهد یا مرتکب تقصیر غیرعمدی مهم گردد مسئول جبران زیان وارده به شرکت مدنی مصوب ۷/۲/۱۳۳۹ خواهد بود. سئوال ۱۵– ایا مدیر می تواند در دو شرکت مدیریت بنماید و این امر مفاسدی دارد؟ هر چند

که ماده ۱۲۶ داشتن سمت مدیر عاملی را در دو شرکت را ممنون نموده است نظر اصلاحی چیست؟

پاسخ: ماده ۱۲۶ ل.ا.ق.ت داشتن سمت مدیرعاملی در دو شرکت را منع نموده و این امر مفاسدی دارد زیرا در مدیر نمی تواند درعین حال مدیریت دو شرکت را بنحو احسن اداره نماید و لازمه مدیریت داشتن دقت و مراقبت بیشتر می باشد. از طرف دیگر مدیر ممکن است بین دو شرکت معاملاتی انجام داده و از این بابت مرتکب سو استفاده هایی گردد. سئوال۱۶- قلمرو محدودیت اختیارات مدیران در شرکت سهامی عام و خاص که در مواد ۱۲۹ الی ۱۳۴ و سایر مواد ل.ا.ق.ت پیش بینی شده است چه ایرادات قانونی دارد؟

پاسخ: ماده ۱۲۹ ل.ا.ق.ت مقرر می دارد: (اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت و هم چنین موسسات و شرکت هایی که اعضای هیئت مدیره و یا مدیرعامل شرکت شریك یا عضو هیئت مدیره یا مدیرعامل آنهاباشند نمی توانند بدون اجازه هیئت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می شود بطور مستقیم یا غیر مستقیم طرف معامله واقع و یا سهیم شوند....

این قسمت از ماده که نگارش مطلوبی نداشته و فهم مطلب را دشورا می سازد می توان به شرح زیر انشا نمود:

(اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت نمی توانند درمعاملات با شرکت یا به حساب شرکت بطور مستقیم یا غیر مستقیم بدون اجازه هیئت مدیره طرف معامله واقع یا سهیم شوند بهمین ترتیب است در صورتی که اشخاص مذکور در شرکت دیگری هم سمت مدیریت داشته باشند...)

ماده ۱۳۰ ل.ا.ق.ت معاملات موضوع ماده ۱۲۹ را که بدون اجازه هیئت مدیره صورت گرفته باشد ولو اینکه به تصویب مجمع عمومی عادی نرسد در مقابل اشخاص ثالث معتبر دانسته است. حال اگر بر اثر انجام معامله به شرکت خسارتی وارد آمده باشد مدیران ذینفع و مدیرانی که اجاز معامله را داده اند بنحو تضامن مسئول جبران خسارت وارده از معامله به شرکت می باشند. به نظر می رسد که قیدد کلمات (در صورت عدم تصویب مجمع) در ماده برای مسئولیت تضامنی مدیران ضروری می باشد.

در ماده ۱۳۲ ل.ا.ق.ت اصلح است که اخذ وام علاوه بر شخص حقیقی به اشخاص حقوقی هم تسری داده شود. سئوال ۱۷ - اگر مدیر خارج از موضوع شرکت اقداماتی نموده و تصمیمات اتخاذ نماید طبق ۱۱۸ ل.ا.ق.ت. چه مسئولیت مدنی دارد نظر و پیشنهاد چیست؟

پاسخ: اگر مدیر خارج از موضوع شرکت عمل نماید بر خلاف ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت. اقدام نموده است. ضمانت اجرایی این مورد در ماده مزبور پیش بینی نشده است. حال باید دید که آیا مدیر در مقابل شرکت یا اشخاص ثالث و یا هر دو مسئولیت مدنی در قبال اقدام و تصمیم خلاف قانون دارد یا خیر؟

در چنین موارد حقوق فرانسه شرکت در مقابل شخص ثالث مسئول می داند اما ماده ۱۴۲ ل.ا.ق.ت ایران مقرر می دارد: (مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی... منفردا یا مشترکا مسئول می باشند...) به عبارت دیگر اگر مدیر یا شرکتی خارج از موضوع شرکت اقدام نماید شخصا درمقابل شرکت و اشخاص ثالث مسئولیت مدنی دارد. به نظر می رسد به منظور حفظ حقوق سهامداران و اشخاص ثالث اصلح است که مدیران بنحو تضامن در مقابل آنان برای جبران زیان وارده جوابگو باشند. سئوال ۱۸ - آیا مسئولیت های جزایی پیش بینی شده برای مدیران در شرکت های سهامی عام و خاص نیاز به اصلاحاتی پیشنهاد چیست؟

پاسخ: مواد ۲۵۴ ناظر به ماده ۲۳۳ (عدم دعوت مجمع و عدم تنظیم اسناد) ۲۵۵ (عدم تنظیم صورت حاضرین در مجمع) ۲۵۳ و ۲۵۷ ناظر به ماده ۲۵۵ (جلوگیری از حضور سهامداران در مجامع عمومی و عدم رعایت حق رای) ۲۵۸ (تقسیم سود موهوم) ۲۵۸ (استفاده خلاف از اموال و اعتبارات شرکت) ۲۶۲ و ۲۶۳ (سلب حق تقدم به هنگام افزایش سرمایه و دادن اطلاعات نادرست) ۲۶۴ (عدم رعایت مقررات راجع به کاهش سرمایه) ماده ۲۶۵ (از میان رفتن بیش از نصف سرمایه) ماده ۵۵۱ (ورشکستگی شرکت) در

سال ۱۳۴۷ مجازات هایی را پیش بینی نموده که با توجه به گـذشت حـدود ۳۴ سال و سـقوط ارزش پول بخصوص در مورد جزای نقدی نیاز به تجدید نظر دارد. سئوال ۱۹ – آیا ترکیب هیئت مدیره در شـرکت های سهامی خاص که شامل مدیرعامل رئیس هیئت مدیره نایب رئیس و اعضای هیئت مدیره می باشد نیاز به اصلاحاتی دارد؟

پاسخ: بـا توجه به اینکه شـرکت سـهامی خاص از جمله شـرکت های سـرمایه است و درماده ۳ ل.ا.ق.ت مـدیرعامل را می تـوان از خارج شـرکت انتخاب نمود (مستفاد از مفهوم مخالف ۱۲۴). النهایه چون مدیر مزبور سـهام با نام به عنوان وثیقه در صندوق شرکت می سپارد جزور سـهامداران محسوب خواهـد شـد. اصـلاح مـاده مـذکور به جای جمله: (... در صورتی که مـدیرعامل عضو هیئت مـدیره باشد...) جمله: (... در صورتی که مدیرعامل خارج از سـهامداران باشد...) قید گردد. سـئوال ۲۰– آیـا بازرس طبق آیین نامه اجرایی تبصره ماده ۱۴۴ ل.ا.ق.ت در شرکت سهامی عام باید درجه لیسانس و تجربه کافی برای اشتغال به شغل داشته باشد یا خیر؟

پاسخ: آیین نامه اجرایی ماده ۱۴۴ ل.ا.ق.ت. مصوب بهمن ۱۳۴۹ شـرایط لازم را برای انتخاب بازرس شرکت سهامی عام پیش بینی نموده است که به موجب آن بـازرس بایـد دارای درجه لیسـانس یا بالاتر در یکی از رشـته های متناسب با وظایف و مسئولیت های بازرسی بوده و نباید و موسسات دولتی یا وابسته به آن شهرداری بطور تمام وقت اشتغال به کار داشت باشد. هم چنین بازرس مزبور با داشتن ۵ سـال تجربه کاری درکمسیونی که به موجب ماده ۲ آیین نامه مزبور تعیین گردیده از نظر صـلاحیت مورد بررسـی قرار گرفته و در آزمـایش مربـوط نیز موفـق گـردد. متاسـفانه این آیین نـامه تـاکنون اجرا نگردیـده در صـورتی که در حقوق کشورهـای پیشـرفته مانند: فرانسه و ایالات متحده آمریکا و انگلیس بازرس حساب دوره های تخصصی را گذرانده و پس از احراز صلاحیت به سمـت بازرسـی انتخـاب می شـود. نظر بـازرس در صـحت و درسـتی حسـاب هـای شـرکت و اطلاعـات داده شـده از اهمیـت ویژه برخورداراست و موجبـات تحرت در بازار بورس را با جلب اعتماد مردم به حساب های شـرکت و عملیات مـدیران فراهم می سازد. سئوال ۲۱ – چرا آیین نامه مزبور تا کنون در شرکت های سهامی عام به مورد اجرا در نیامده است؟

پاسخ: اجرای آیین نامه راجع به شرایط انتخاب بازرس برای شرکت های عام مصوب ۱۳۴۹ تا کنون بدون هیچ گونه دلیلی به تعویق افتاده که از هر لحاظ به صـحت معاملات بورسـی و اعتماد مردم به سـرمایه گذاری در واحدهای بزرگ تولیدی صـنعتی و خدماتی لطمه وارد می سازیم. سئوال ۲۲ – آیا در شرکت های سهامی خاص نیاز به تخصص بازرس وجود دارد یاخیر؟

پاسـخ: به نظر می رسـد در شـرکت سـهامی خاص نیز بازرس یا بازرسان اصـلی انتخاب شوند که تخصـص و شـرایط لازم را بر طبق آیین نامه مزبور داشـته باشند. سئوال ۲۳– آیا مقررات راجع به مسـئولیت مـدنی و جزایی بازرس که در قانون ۱۳۴۷ پیش بینی شده کافی به نظر می رسد؟

پاسـخ: مقررات جزایی راجع به تخلفات بازرس و بازرسان در مواد ۲۶۶ و ۲۶۷ ل.ا.ق.ت پیش بینی شده است به نظر می رسد میزان جازی نقدی که از ۲۰ هزار ریال تا ۱۰۰ هزار ریال پیش بینی شده است با توجه به تاریخ تصویب قانون و سقوط ارزش پول اصلاح گردد. سئوال ۲۴– آیا سیستم بازرسی خارج از شرکت برای شرت سهامی عام مورد نیاز می باشد یا خیر؟

پاسـخ: سیسـتم ارگان بازرسـی خارج از شـرکت در حقوق اغلب کشورهای پیشـرفته صـنعتی وجود دارد. در ایالات متحـده آمریکا کمیسیون بورس اوراق بهادار که به موجب قانون فدرال ۱۹۳۳ اصلاحی ۱۹۶۴ تشکیل گردیده است حساب ها و گزارشات مدیران و بازرسان شـرکت های سـهامی پذیرفته شده در بورس را مورد تجزیه و تحلیل قرارداده و در صورت لزوم شرکت متخلف را ارشاد می نمایـد و در مواردی می توانـد خرید و فروش سـهام شـرکتی که مقرراتی کمیسیون بورس اوراق بهادار را نقض نموده باشد در بازار بورس بطور موقت تعلیق نمایـد. در حقوق فرانسه نیز سازمانی به نام کمیسـیون بورس اوراق بهادار مشابه ایالات متحده آمریکا درکنترل حسابهـای شـرکت هـای سـهامی عـام تاسـیس گردیـده است به نظر می رسـد که در حقوق ایران کمیسـیون مشـابهی برای جلوگیری از انتشار ترازنامه و اطلاعات برخلاف واقع پیش بینی گردد.

۲- شرکت با مسئولیت محدود

پیشنهاد اصلاحی به صورت پرسش و پاسخ - شرکت با مسئولیت محدود سئوال ۲۵- در شرکت با مسئولیت محدود تشکیل مجمع عمومی عادی و فوق العاده پیش بینی نشده فقط قانونگذار در ماده ۱۰۶ ق.ت. تصمیمات راجع به شرکت را به اکثریت لااقل نصف سرمایه و در دعوت دوم با اکثریت عددی شرکا پذیرفته است پیشنهاد اصلاحی چیست؟

پاسخ: گرچه در ماده ۱۰۶ ق.ت. تصمیمات راجع به شرکت با مسئولیت محدود در دعوت اول با اکثریت لااقل نصف کل سرمایه شرکت بوده و اگر در دعوت اول اکثریت مزبور حاصل نشد با اکثریت عددی شرکت شرکا (نصاب عددی) اتخاذ می گردد و ظاهرا نیازی به تشکیل مجمع وجود ندارد ولی اداره ثبت شرکت ها سالهاست با ارائه اساسنامه نمونه پیشنهاد نموده که در این قبیل شرکت ها مجمع عمومی عادی و فوق العاده پیش بینی گردد که به صورت عرف در ثبت شرکت مورد استفاده قرار میگیرد. در حقوق فرانسه تشکیل مجمع عمومی عادی سالیانه برای شرکت با مسئولیت محدود قانوین شناخته شده است و این مجمع به حساب های شرکت رسیدگی و آن را تصویب کرده و سود قابل تقسیم را تعیین می نماید (ماده ۵۸ قانون ۲۴ ژوییه ۱۹۶۶).

بنابراین به نظر می رسد که همانند حقوق سایر کشورهاموادی راجع به مجمع عمومی عادی و فوق العاده برای شرکت مزبور با حذف ماده ۱۰۶ ق.ت. به تصویب برسد. سئوال ۲۶- در ماده ۱۱۱ ق.ت. تغییرات راجع به اساسنامه با اکثریت عددی شرکایی که حداقل ۴/۳ سرمایه را هم داشته باشند صورت می گیرد. در این زمینه نظر اصلاحی چیست؟

پاسخ: تغییرات راجع به اساسنامه با اکثریت عددی شرکایی که حداقل ۴/۳ سرمایه راهم داشته باشند صورت میگیرد که ممکن است بدون تشکیل مجمع صورت بگیرد. به نظر می رسد که این امر در صلاحیت و اختیارات مجمع عمومی فوق العاده قرار بگیرد ونصاب ۴/۳ سرمایه نیز به ۳/۲ تقلیل داده شود تا تصمیم گیری از سهولت نسبی برخوردار باشد. سئوال ۲۷ - شرکت با مسئولیت محدود حداقل از ۲ نفر تشکیل می گردد.اگر یکی از شرکا فوت نماید آیا شرکت می تواند با یک مدیر به فعالیت تجاری خود ادام دهد یا خیر؟

پاسخ: شرکت با مسئولیت محدود با استناد به ماده ۹۴ ق.ت. حداقل از ۲ نفر تشکیل می گردد.حال اگر یکی از شرکا فوت نماید نص قانونی وجود ندارد که شرکت بتواند با یک شریک به بقا خود ادامه دهد اما برای جلوگیری از انحلال بهتر است که شرکت به فعالیت خود ادامه دهد. پیش بینی ماده قانونی در این زمینه ضروری است تا اشخاص ذینفع بتوانند از داداه تقاضای انحلال شرکت مزبور را بنمایند. سئوال ۲۸- شرکت با مسئولیت محدود که حداقل بوسیله یک مدیر موظف یا غیرموظف اداره می شود می تواند از بین شرکا یا خارج از آنان برای مدت محدود یا نامحدود انتخاب شود. نظر پیشنهادچیست؟

پاسخ: انتخاب مدیر شرکت با مسئولیت محدود برای مدت نامحدود مشکلات زیادی برای شرکای اقلیت فراهم می سازد زیرا آنان نمی توانند مدیر سهل انگار و یا متخلف راعزل نمایند زیرا تصمیمات در شرکت با مسئولیت محدود با شرکایی است که اکثریت سهم الشرکه را دارا می باشند. بنابراین اقلیت قادر به عزل مدیر مادام العمر نمی باشند.

از طرف دیگر امکان اقامه دعوی در دادگاه نیز پیش بینی نشده است. اصلح است که مدیر یا مدیران شرکت با مسئولیت محدود مانند شرکت های سهامی عام و خاص برای مدت معین انتخاب شوند. سئوال ۲۹- مدیر یا مدیران در شرکت با مسئولیت محدود با اکثریت محدود با اکثریت حداقل نصف سرمایه انتخاب می شوند اگر این نصاب حاصل نشد در دعوت دوم با اکثریت عددی که دارای نصف سرمایه نیست انتخاب می شوند پیشنهاد اصلاحی در این زمینه چیست؟

پاسخ: در مورد انتخاب مدیران شرکت با مسئولیت محدود نص صریحی وجود ندارد اما ماده ۱۰۶ ق.ت. کلیه تصمیمات راجع به شرکت را در دعوت اول با اکثریت حداقل نصف سرمایه شرکت قابل قبول می داند. به کاربردن کلمه اکثریت (لااقل نصف

سرمایه) تا حدود مبهم می باشد زیرا معلوم نیست که آیا منظور اکثریت مطلق بوده و یا ۵۰٪ کل سهم الشرکه؟در دعوت دوم تصمیمات با اکثریت عددی که دارای نصف سرمایه نیستنداتخاذ میگردد. به نظر می رسد که انتخاب مدیران با اکثریت نسبی آرا شرکا با توجه به میزان سهم الشرکه آنان صورت پذیرد. سئوال ۳۰- در مورد عزل مدیر یا مدیران در شرکت با مسئولیت محدود نصب صریحی وجود ندارد و در عمل مشکلاتی در صورت بروز اختلاف بین شرکا ایجاد کرده است. برای رفع این مشکل پیشنهاد قانونی چیست؟

پاسخ: به موجب ماده ۱۰۴ ق.ت. شرکت با مسئولیت محدود ممکن است توسط یک یا چند مدیر موظف یا غیرموظف از بین شرکا یا خارج آنان انتخاب می گردند اداره شود. ملاحظه می شود که قانونگذار انتخاب مدیر یا مدیران را برای مدت محدود یا نامحدود در اختیار شرکا گذاشته و در مورد عزل آنان تصریحی ننموده است که در عمل مشکلات زیادی به هنگام بروز اختلاف ایجاد می کند. بعضی از حقوقدانان معتقدند که قابل عزل بودن مدیران ممکن است در اساسنامه شرکت تصریح گردد. عده ای دیگر معتقدند عزل مدیر با در دست داشتن دلایل موجه و با تقدم دادخواست از دادگاه تقاضا گردد.

در حقوق فرانسه رضایت عده ای از شرکا که بیش از نصف سرمایه و دلایل موجه نیز داشته باشند برای عزل مدیر کافی می باشد ضمنا شرکا می توانند از دادگاه تجارت نیز به موجب ماده ۵۵ قانون ۲۴ ژوییه ۱۹۶۶ تقاضای عزل مدیر را به شرط داشتن دلایل کافی درخواست نمایند.

در حال حاضر به نظر می رسد که مجمع عمومی عادی در صورت تقصیر مدیره می تواند نسبت به عزل مدیر متخلف اتخاذ تصمیم نماید. سئوال ۳۱- قلمرو محدودیت اختیارات مدیران در ماد ه۱۰۵ ق.ت. به اجمال برگزار شده و به اساسنامه محول گردیده است که گاهی موجبات سو استفاده مدیران را فراهم می سازد. نظر پیشنهادی چیست؟

پاسخ: ماده ۱۰۵ ق.ت. به مدیر شرکت با مسئولیت محدود اختیارات تام تفویض نموده است مگر اینکه اساسنامه قلمرو آن را محدود نماید. به نظر می رسد که ممکن است مدیران از اختیارات خود در اداره امور شرکت سو استفاده نمایند. به همین جهت اصلح است که محدودیت هایی در قانون تجارت همانند شرکت سهامی عام برای حفظ حقوق شرکای اقلیت پیش بینی گردد. سئوال ۳۲- مسئولیت مدنی و جزایی مدیران همانند شرکت های سهامی عام و خاص در قانون بطور دقیق پیش بینی نشده است. در این مورد پیشنهاد چیست؟

پاسخ: مقررات جزایی طبق قانون شرکت سهامی عام وخاص پیش بینی گردد. سئوال ۳۳- مسئولیت جزایی مدیران در بند (ج) ماده ۱۱۵ ق.ت. کلاهبرداری پیش بینی شده و آن در صورتی است که مدیر با نبودن صورت دارایی یا با استناد به صورت دارایی مزور منافع موهومی را بین شرکا تقسیم شده را جهت جبران زیان وارده بنماید. نظر اصلاحی چیست؟

پاسخ: ماده ۱۱۵ ق.ت. مجازات متخلفین را در شرکت با مسئولیت محدود در چند مورد مانند پرداخت برخلاف واقع سهم الشرکه نقدی و غیرنقدی تقویم غیر واقعی آورده های غیرنقدی و تنظیم صورت دارایی مزور و ارائه منافع موهوم جرم کلاهبرداری محسوب داشته است. با توجه به اینکه در سال ۱۳۱۱ مجازات جرم مزبور از درجه جنحه و خفیف بوده ولی در حال حاضر طبق قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۲۸/۶/۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی و تائید مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورخ ۱۵/۹/۱۳۶۷ مجازات کلاهبرداری علاوه بر مجازات در حقوق شرکت ها هیچ گونه تعادلی با جرایم ارتکابی مندرج در ماده مذکور ندارد. سئوال ۳۴- نحوه کنترل شرکت با مسئولیت محدود با توجه به مواد ۹۴ تا ۱۱۵ ق.ت. چه اشکلاتی دارد؟

پاسخ : ارگان کنترل کننده در شرکت با مسئولیت محدود پیش بینی نشده است اما بنابه ماده ۱۰۹ ق.ت. ناظر به مواد ۹۶و ۹۷ و ۱۶۵ و ۱۶۸ و ۱۷۰ همان قانون در صورتی که عده شرکای شرکت بیش از ۱۲ نفر باشد حداقل ۳ نفر تحت عنوان هیئت نظار از بین

شرکا برای اولین بار برای مدت یک سال انتخاب می شوند تا نسبت به کنترل آورده های نقدی و غیرنقدی دفاتر و دارایی شرکت و دعوت مجمع عمومی عادی و فوق العاده اقدام نمایند و مسئله قرابت سببی یا نسبی هیئت نظار با مدیران و سایر شرایط قانونی لازم پیش بینی نشده است و این امر موجبات ضعف نظارت را فراهم ساخته است. سئوال ۳۵ - آیا هیئت نظارت در شرکت مذکور که از حقوق فرانسه اقتباس شده در ایران عملا مورد استفاده قرار می گیرد؟

پاسخ : هیئت نظار در ایران مورد استفاده زیادی قرار نگرفته است زیرا اغلب شرکت های با مسئولیت محدود با تعداد کمتر از ۱۲ نفر تاسیس می شوند و این امراصولا به دلیل ضعف همکاری دسته جمعی است. سئوال ۳۶- با توجه به استقبال مردم از شرکت با مسئولیت محدود پیشنهاد برای سیستم بازرسی این شرکت چیست و برای حمایت از طلبکاران جه مقرراتی ضروری می باشد؟

پاسخ: به نظر می رسد با توجه به استقبال مردم از شرکت با مسئولیت محدود به دلیل مسئولیت مدنی شرکا که در حدود سهم الشرکه می باشد سیستم بازرسی همانند شرکت های سهامی عام و خاص پیش بینی گردیده و برای حمایت از طلبکاران مسئولیت مدنی مدیران به بعد از انحلال ورشکستگی شرکت تسری داده شود. سئوال ۳۷- درارزیابی آورده های نقدی برای مقومی که گزارش خلاف واقع داده باشد جرم کلاهبرداری پیش بینی شده است. آیا به جای مجازات مزبور می توان از تدابیر تامینی جرم کلاهبرداری پیش بینی شده است. آیا به جای مجازات مزبور می توان از تدابیر تامینی و ضمانت اجرایی دیگری استفاده نمود؟

پاسخ : مجازات جرم کلاهبرداری که در حال حاضر به موجب قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵/۹/۱۳۶۷ علاوه بر رد اصل مال به حبس از ۲ تا ۱۰ سال در نظر گرفته شده است اعمال آن برای مقومی که گزارش خلاف واقع داده باشد به دلیل عدم تطبیق جرم ارتکابی با میزان مجازات تعیین شده بر خلاف عدالت و انصاف می باشد بنابراین می توان حتی به جای مجازات از تدابیر تامینی از قبیل نظر کارشناس رسمی دادگستری و تصویب مجمع استفاده نمود. س

۳- سایر شرکت ها

پیشنهاد اصلاحی به صورت پرسش و پاسخ - سایر شرکت ها سئوال ۳۸ - سیستم بازرسی در شرکت های تضامنی و نسبی و مختلط سهامی و غیر سهامی چه اشکالاتی دارد؟

پاسخ: در شرکتهای تضامنی نسبی و مختلط غیر سهامی بازرس یا بازرسان پیش بینی نشده است اما در شرکت مختلط سهامی همانند شرکت با مسئولیت محدود هیئت نظار در نظر گرفته شده است به نظر می رسد که مشابه شرکتهای سهامی عام و خاص در این شرکت های مقرراتی راجع به سیستم کنترل کننده پیش بینی گردد. سئوال ۳۹- در مورد مجامع عمومی عادی و فوق العاده در شرکت های تضامنی و نسبی و مختلط سهامی و غیر سهامی اشاره نشده و به اساسنامه موکول شده است نظر پیشنهاد چیست؟

پاسخ: درشرکت تضامنی نسبی مختلط سهامی و غیر سهامی مجامع عممی عادی فوق العاده وجود ندارد ولی عرف اداره ثبت شرکت ها مبنی بر پیش بینی آنها در اساسنامه می باشد بهتر است ماده قانونی در این مورد تدوین گردد. سئوال ۴۰- در شرکت های تعاون که بازرس یا بازرسان برای کنترل حسابهای شرکت و اقدامات مدیران پیش بینی شده چه ایراداتی به نظر می رسد؟

پاسخ: در شرکت های تعاونی که بازرس یا بازرسان برای کنترل حساب های شرکت و اقدامات مدیران پیش بینی شده فاقد شرایط لازم بازرسی براساس آیین نامه اجرایی ماده ۱۴۴ ل.ا.ق.ت. می باشد و اصلاح مقررات راجع به بازرسی با آیین نامه اجرایی مزبور ضروری به نظر می رسد. سئوال ۴۱- شرکت های تضامنی ونسبی هر کدام توسط حداقل یک مدیر که از میان خود یا از خارج انتخاب می نمایند اداره می شود. قانونگذار در مورد عزل مدیری که انتخاب او با قید در شرکت نامه صورت گرفته باشد اشاره ای ننموده نظر پیشنهادی در این مورد چیست؟

پاسخ: درشرکت تضامنی یا نسبی (ماده ۱۸۵ ناظر به ماده ۱۲۰ ق.ت) شرکا باید لااقل یک نفر از میان خود یا از خارج به سمت

مدیر انتخاب نمایند. در این مواد به مدت مدیریت مدیر اشاره ای نشده است و شرکا می توانند در اساسنامه تعداد مدیران و مدت مدیریت را تعیین نمایند. عزل مدیر نیز در قانون پیش بینی نشده است که در عمل مشکلات حقوقی ایجاد می نماید. درشرکت تضامنی اصولا محور اعتبار قائم به شخص می باشد. بنابراین مدیر یا مدیران مندرج در شرکت نامه قابل عزل نمی باشند و حق استعفا ندارند مگر با رضایت کلیه شرکا شرکت. سئوال ۴۲- مدیر یا مدیرانی که در اساسنامه انتخاب شده باشند به چه ترتیب در شرکت های مزبور قابل عزل می باشند؟

پاسخ: چنانچه مدیر یا مدیران دراساسنامه انتخاب شده باشند ممکن است طبق اساسنامه نسبت به تغییر مدیر یا مدیران مذکور عمل شود. سئوال ۴۳- مدیر یا مدیرانی که در شرکت نامه یا اساسنامه انتخاب نشده اما انتخاب آنان بعدا صورت گرفته باشد به چه ترتیب قابل عزل می باشند؟

پاسخ: اگر مدیر یا مدیران در شرکت نامه یا اساسنامه انتخاب نشده ولی انتخاب آنان بعدا صورت گرفته باشد دراین صورت شرکا می توانند مدیر یا مدیران فوق لا معزول نمایند. بدیهی است مدیر ای مدیران فوق حق استعفا خواهند داشت. سئوال ۴۴- مدیر شرکت تضامنی در چه مواردی شخصا مسئول می باشد؟

پاسخ: برابر ماده ۱۲۱ ق.ت. : حدود مسئولیت مدیر یا مدیران شرکت تضامنی همان است که در ماده ۵۱ ق.ت. مقرر شده است و ماده ۵۱ اخیر الذکر مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا را مانند مسئولیت وکیل در مقابل موکل خود می داند. به نظر می رسد منظور از موکل شرکت می باشد که مدیر در صورت تعدی و تفریط در اقدامات و تصمیمات خود به نمایندگی از طرف شرکت دارای مسئولیت مدنی می باشد اما مسئولیت مدنی مدیر در مقابل شرکا تابع اصول کلی حقوقی مدنی از باب تسبیت وباعنایت به قانون مسئولیت مدنی خواهد بود. سئوال ۴۵- محدودیت اختیارات مدیران درمورد ضررهای وارده به شرکت و انجام عملیات تجارتی از نوع تجارت شرکت در مواد ۱۳۲ و ۱۳۴ ق.ت. پیش بینی شده است. پیشنهاد مواردديگر چیست؟

پاسخ: محدودیت اختیارات مدیر در شرکت تضامنی انجام تجارتی از نوع تجارت شرکت بدون رضایت شرکا و ضررهای وارده به شرکت می باشد. مادام که کمبود زیانهای مزبور جبران نشود تادیه هر نوع منفعت به شرکا ممنوع است. ضمنا بهتر است محدودیت معاملات مدیر در مواردی که با شرکت خود معامله می نماید یا در شرکت دیگر شریک می باشد برای حفظ حقوق شرکا پیش بینی گردد. سئوال ۴۶- مسئولیت مدیران درماده ۱۲۱ ق.ت. ناظر بر ماده ۵۱ در مقابل شرکت همان مسئولیت وکیل درمقابل موکل می باشد. پیشنهاد برای رفع ابهام این مواد چیست؟

پاسخ: به نظر می رسد با توجه به ابهام ماده ۱۲۱ ق.ت. نص جدیدی مانند ماده ۱۴۲ ل.ا.ق.ت پیش بینی گردد که میگوید: (مدیران و مدیرعامل در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت ویا مصوبات مجمع عمومی بر حسب مورد منفردا و مشترکا مسئول می باشند و دادگاه حدود مسئولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود). ضمنا اقدامات مدیر نیز در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت نافذ و معتبر بوده و به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان رانباید غیر معتبر دانست (مستفاد از ماده ۱۳۵ ل.ا.ق.ت) این قسمت از ماده نیز در شرکت تضامنی مفقود می باشد. سئوال ۴۷ - مدیریت در شرکت مختلط سهامی و غیر سهامی با شریک ضامن می باشد و شرکای دیگر حق اداره کردن شرکت را ندارند. آیا شرکت ضامن می تواند انجام امور وکالت به شریک غیرضامن تفویض نماید؟

پاسخ: اداره امور شرکت های مختلط غیرسهامی به عهده شریک یا شرکای ضامن می باشد و شریک با مسئولیت محدود حق مداخله درامور مدیریت وانجام معامله را برای شرکت ندارد مگر اینکه باسمت وکالت از طرف شرکت اقدام نماید (مستفاد از مواد ۱۴۵ و ۱۴۶ ق.ت.) این قسمت از ماده قابل انتقاد می باشد زیرا طرف معامله ممکن است با تصور اینکه شریک با مسئولیت محدود دارای اختیارات نامحدود و تضامنی است مبادرت به امضای قرارداد بنماید در حالی که شریک مزبور فاقد مسئولیت تضامنی است و

از طرف دیگر مدیران غیر ضامن درانجام معاملات شرکت بی احتیاطی نمایند. سئوال ۴۸ – آیا مدیر می تواند استعفا داده یا توسط شرکای دیگر عزل شود؟ و تحت چه شرایط صورت می گیرد؟

پاسخ: راجع به استعفا یا عزل مدیران در شرکت مختلط غیر سهامی موادی پیش بینی نشده است ولی مدیرضآمن همآنند شرکت تضامنی که اشاره شده بر حسب اینکه نام او در شرکت نامه یا اساسنامه قید شده یا نشده باشد عمل می شود به عبارت دیگر ممکن است عزل مدیر به اتفاق آرا یا بر طبق اساسنامه و یا نظر اکثریت شرکا باشد. سئوال ۴۹– هیئت مدیره در تعاونی ها مرکب از حداقل ۳ نفر و حداکثر ۷ نفر عضو اصلی وتا ۳/۱ اعضای اصلی اعضای علی البدل می باشند و برای تعاونی های بیش از ۴۰۰ نفر یک نفر به اعضای اصلی و یک نفر به اعضای علی البدل اضافه می گردد وبه شرط آنکه بیشتر از ۱۵ نفر نباشند. آیا بهتراست که تعداد مدیران با شرکت های سهامی عام و خاص هماهنگ گردد؟

پاسخ: تعداد مدیران در شرکت های تعاونی که به موجب ماده ۳۶ حداقل ۳ و حداکثر ۷ نفر عضو اصلی و به تعداد ۳/۱ اعضای اصلی اعضای علی البدل انتخاب می گردد از طرف دیگر در تعاونی های بیش از ۴۰۰ نفر یک نفر به اعضای اصلی و یک نفر به اعضای علی البدل اضافه می شود. به نظر می رسد بهتر است که شرکت تعاونی همانند شرکت سهامی خاص حداقل توسط ۳ نفر به عنوان مدیران اصلی و در صورت لزوم با عضو یا اعضای علی البدل اداره می شود. سئوال ۵۰– مدت مدیریت در تعاونی ها حداکثر ۲ سال می باشد و این مدت قابل تمدیدی بوده وانتخاب مجدد هر مدیر بلامانع است. دراین مورد پیشنهاد اصلاحی چیست؟

پاسخ: به نظر می رسد مدت مدیریت که در تعاونی ها حداکثر ۲ سال پیش بینی شده است فقط یکبار قابل تمدید باشد تا اعضای دیگر بتوانند در اداره امور تعاونی که کمک متقابل محسوب می شود مشارکت نمایند. سئوال۵۱– هیئت مدیره از میان خود یک نفر رئیس یک نفر نایب رئیس یک یا دو نفر منشی انتخاب می نماید وسپس فرد واجد شرایطی از بین اعضای خود یا از خارج تعاونی به عنوان مدیرعامل انتخاب می نماید.پیشنهاد اصلاحی در این مورد چیست؟

پاسخ: مدیرعامل که به موجب ماده ۳۹ قانون بخش تعاون ممکن است از بین اعضای تعاونی یا از خارج از آن برای مدت ۲ سال انتخاب گردد ظاهرا همانند شرکت های سهامی عام و خاص می باشد ولی پیش بینی نشده که مدیرعامل تعدادی سهام به عنوان وثیقه در صندوق شرکت برای دوران مدیریت خود بسپارد تا در صورت احراز تخلف زیان وارده به شرکت از محل مزبور تامین گردد. سئوال ۵۲ – مجمع عادی در شرکت تعاونی یک بار در سال تشکیل می گردد و وظایف این مجمع با شرکت های سهامی عام و خاص اختلاف فاحشی دارد. آیا هماهنگی مواد ۳۳ و ۳۴ و ۳۷ این قانون با مواد ۸۳ و ۸۴ و ۸۶ و ۸۸ ل.ا.ق.ت. ضروری است؟

پاسخ: مجمع عمومی عادی در شرکت تعاونی سالی یک مرتبه تشکیل می گردد. و وظایف مجمع مذکور عبارتند از: انتخاب هیئت مدیره و بازرس یا بازرسان برای مدت ۲ سال رسیدگی و اتخاذ تصمیم درباره ترازنامه و حساب سود و زیان سایر گزارش های مالی هیئت مدیره تعیین برنامه شرکت و تصویب بودجه سال جاری و سرمایه گذاری و اعتبارات و وام های درخواستی و سایر عملیات مالی بنا به پیشنهااد هیئت مدیره و بالاخره افزایش و کاهش سرمایه و اتخاذ تصمیم راجع به اندوخته ها.

به نر یم رسد که افزایش و کاهش سرمایه در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده قرار گیرد زیرا آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و بعلاوه با حقوق شرکت های سهامی عام و خاص نیز هماهنگ می گردد. سئوال ۵۳– تصمیمات در مورد مجمع عمومی فوق العاده با حضور حداقل ۳/۲ اعضا (به استثنای تعاونی های بیش از ۵۰۰ نفر) اتخاذ می گردد. در مورد هماهنگی نصاب مزبور با ماده ۸۴ ل.ا.ق.ت. پیشنهاد اصلاحی چیست؟

پاسخ: دلیلی به نظر نمی رسد که تعاونی های بیش از۵۰۰ نفر از نصاب اتخاذ تصمیم برای مجمع عمومی فوق العاده مستثنی شوند و در هر حال حضور حداقل ۳/۲ اعضا برای تصمیم گیری در مجمع مزبور بدون توجه به تعداد اعضا ضروری می باشد. سئوال ۵۴–

وظایف مجمع عمومی فوق العاده طبق ماده ۳۵ بخش تعاونی عبارت از تغییر در مواد اساسنامه عزل یا قبول استعفای هیئت مدیره انحلال و ادغام تعاونی می باشد.آیا اصلح است که این ماده با ماده ۸۳ شرکت های سهامی عام و خاص هماهنگ گردد؟

پاسخ: وظایف مجمع عمومی فوق العاده در بخش تعاون بطور ناهماهنگ با شرکت های سهامی عام و خاص احصا شده به نظر می رسد که با توجه به ماده ۸۳ ل.ا.ق.ت فقط افزایش سرمایه کاهش سرمایه تغییرات در اساسنامه و انحلال شرکت یا تبدیل نوع شرکت و ادغام تعاونی درصلاحیت مجمع مذکور باشد. سئوال ۵۵- وظایف و اختیارات هیئت مدیره در ماده ۳۷ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی بطور ناهماهنگ پیش بینی شده آیا بهتر است با مقررات شرکت های سهامی عام و خاص هماهنگ گردد؟

پاسخ: به نظر می رسد که وظایف و اختیارات هیئت مدیره با مقایسه شرکت های سهامی عام و خاص ناقص بوده و مواردی از قبیل ارائه گزارش های توجیهی به هنگام افزایش سرمایه و خودداری از دعوت و تقسیم سود پیش بینی شود.

۴۶– نتیجه

نتیجه – نتیجه درشرکت تضامنی یا نسبی که مدیر از بین اعضا یا خارج از آن بطور محدود و یا نامحدود انتخاب می شود مشکلاتی از نظر عزل بوجود آمده است. زیرا مدیر مندج در شرکت نامه فقط با رضایت کلیه شرکا قابل عزل می باشد و در سایر موارد نیز عدم امکان عزل مدیر موجبات اضرار آنان را فراهم می سازد. در قانون شرکت های تضامنی عدم امکان عزل مدیر موجبات اضرار آنان را فراهم می سازد. در قانون شرکت های تضامنی ماده (۱۲ حدود مسئولیت مدیر یا مدیران را به ماده ۵۱ قانون تجارت منسوخه ۱۳۱۲ شرکت سهامی احاله داده است و معلوم نیست که مسئولیت مدیر در مقابل شرکا مانند مسئولیت وکیل در مقابل موکل خود می باشد و یا فقط در مقابل شرکت براساس قانون وکالت مسئولیت دارد. لذا اصلاح ماده مزبور ضروری به نظر می رسد.

در شرکت مختلط سهامی و غیر سهامی اداره امور شرکت به عهده شریک یا شرکای ضامن می باشد و شریک سهامی ویا با مسئولیت محدود حق مداخله در امور مدیریت وانجام معامله را برای شرکت ندارد. مگر اینکه وکالت مخصوص از طرف شرکت داشته باشد (مستفاد از مواد ۱۴۵ و ۱۴۶ ق.ت.) و به نظر می رسد که طرف معامله با شرکت ممکن است به تصور اینکه شریک با مسئولیت محدود دارای مسئولیت تضامنی است معاملات انجام داده و از این بابت متضرر گردد. بطور کلی ارگان کنترل کننده شامل بازرس یا بازرسان در شرکت های مزبور پیش بینی نشده ولی در شرکت مختلط سهامی فقط هیئت نظار در گرفته شده است که کارایی لازم را از نظر کنترل صحت و درستی حسابهای شرکت از قبیل ترازنام حساب سود و زیان و گزارش سالیانه مدیران ندارد. در شرکت تعاونی تعداد مدیران مندرج در ماده ۳۶ قانون شرکت تعاونی که حداقل ۳ و حداکثر ۷ نفر پیش بینی شده است در شرکت های بیش از ۴۰۰ نفر این تعداد اضافه شده است هماهنگی این قسمت از ماده با شرکت سهامی مفید به نظر میرسد تا تعداد مدیران به ۳ یا ۵ نفر تقلیل پیدا نماید و مدیران نیز از بین اعضای تعاونی که آشنایی به مسائل شرکت دارند انتخاب گردند. ضمنا در خصوص قلمرو اختیارات و وظایف مدیران در شرکت تعاونی مانند شرکت های سهامی مقرراتی وضع نگردیده است. برخی دیگر از مواد قانون شرکت های تعاونی نقایصی دارند مثلا در ماده ۱۰ نحوه حق نظارت اعضا در تعاونی مشخص نگردیده و در بند ۱ ماده ۱۳ سلب شرایط عضویت یا شرایط اختصاصی بطور مشخص روشن نشده است و بالاخره تقویم آورده های غیرنقدی ممکن است منتهی به ارزیابی غیرواقع گردد و در صورتی که در شرکت های سهامی برای قسمتی از تقویم آورده های غیرنقدی موسسین جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری و تصویب مجمع عمومی موسسین (با محدودیت رعایت میزان ارزیابی کارشناس) و بالاخره عدم لحاظ میزان آورده غیرنقدی در حد نصاب رسمیت مجمع عمومی موسسین و سلب حق رای از دارنده آورده

غیرنقدی مزبور در مواد ۷۵ و ۷۶ به بعد (ل.ا.ق.ت.) پیش بینی شده است.

قوانین کیفری

۱– مجازات و دادرسی

۱– قانون مجازات اسلامی

۱– کتاب اول کلیات

باب اول ــ مواد عمومی

ماده ۱ ـ قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرایم و مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می‌شود. ماده ۲ ـ هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود. ماده ۳ ـ قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می گردد مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. ماده ۴ ـ هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران و یا درخارج و نتیجه آن در ایران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ایران است ماده ۵ ـ هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شود:

۱ ـ اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران

۲ ـ جعل فرمان یا دستخط یا مهر یا امضای مقام رهبری و یا استفاده از آن

۳ ـ جعل نوشته رسمی رییس جمهور یا رییس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رییس مجلس خبرگان یا رییس قوه‌قضاییه یا معاونان رییس جمهور یا رییس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر یک از وزیران یا استفاده از آنها.

۴ ـ جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران مانند براتهای قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادر شده از طرف بانکها و یا اسناد تعهدآور بانکها و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه‌سازی و هرگونه تقلب در موردمسکوکات رایج داخل ماده ۶ ـ هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمان دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می‌شوند و همچنین هر جرمی که ماموران سیاسی و کنسولی وفرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می‌کنند مرتکب گردند، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات‌می‌شوند. ماده ۷ ـ علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی‌جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد. ماده ۸ ـ در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهود بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که بدست آید محاکمه می‌شود اگر درایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد. ماده ۹ ـ مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن را به‌صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید. ماده ۱۰ ـ بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیا و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد

یا ضبط یا معدوم شود، در مورد ضبط دادگاه تکلیف اموال و اشیا را تعیین خواهد کرد. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیای مذکور در فوق را صادر نماید:

۱ ـ وجود تمام یا قسمتی از آن اشیا و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

۲ ـ اشیا و اموال بلامعارض باشد.

۳ ـ در شمار اشیا و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزایی دادگاه نیز بایـد ضـمن صـدور حکم یـا قرار یـا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یـا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد، نسبت به اشـیا و اموالی که وسـیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصـیل شده یا حین ارتکاب اسـتعمال و یا برای استعمال‌اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱ ـ متضـرر از قرار بـازپرس یا دادسـتان یا قرار یا حکم دادگاه می‌توانـد از تصـمیم آنان راجع به اشـیا و اموال مـذکور در این ماده‌شکایت خود را طبق مقررات در دادگاههای جزایی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید؛ هر چند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امرجزایی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲ ـ مـالی که نگهـداری آن مسـتلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسـر فاحش قیمت آن گردد و حفظ مال‌هم برای دادرسـی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سـریع‌الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته‌شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد. ماده ۱۱ ـ در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقـدامات تامینی و تربیتی بایـد به موجب قانونی باشـد که قبل از وقوع جرم مقرر شده‌باشد و هیچ فعل یا ترک فعـل را نمی‌توان به عنوان جرم به موجب قـانون متأخر مجازات نمود لیکن اگر بعـد از وقوع جرم قانونی وضع‌شود که مبنی بر تخفیف یا عـدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعـدتر به حال مرتکب باشـد نسـبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون‌تا صـدور حکـم قطعی مـوثر خواهـد بـود. در صـورتی کـه بـه مـوجب قـانون سـابق حکـم قطعی لازم‌الاـجرا صـادر شـده باشـد بـه ترتیب زیر عمل‌خواهد شد:

۱ ـ اگر عملی که در گذشـته جرم بوده به موجب قانون لاحق جرم شـناخته نشود در این صورت حکم قطعی اجرا نخواهد شد و اگر درجریان اجرا باشـد موقوف الاجرا خواهـد مانـد و در این دو مورد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجرا شده باشد هیچ‌گونه اثر کیفری برآن مـترتب نخواهـد بـود. این مقررات در مـورد قـوانینی که برای مـدت معین و موارد خاصـی وضع گردیـده است اعمـال نمی‌گردد.

۲ ـ اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابـد محکوم‌علیه می‌تواند تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را بنماید و در این‌صورت دادگاه صادرکننده حکم و یا دادگاه جانشین با لحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف خواهد داد.

۳ ـ اگر مجـازات جرمی به موجب قـانون لاـحق به اقـدام تـامینی و تربیتی تبـدیل گردد فقـط همین اقـدامات مورد حکم قرار خواهد گرفت

باب دوم ــ مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

فصل اول ــ مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی (ماده ۱۲ تا ۲۱)

ماده ۱۲ ـ مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است

۱ ـ حدود ۲ـ قصاص ۳ـ دیات ۴ـ تعزیرات ۵ ـ مجازاتهای بازدارنده

ماده ۱۳ ـ حد، به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است

ماده ۱۴ ـ قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد.

ماده ۱۵ ـ دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است

ماده ۱۶ ـ تعزیر، تادیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای‌نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد.

ماده ۱۷ ـ مجازات بازدارنده تادیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می گردد از قبیل حبس جزای نقدی تعطیل محل کسب لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن

ماده ۱۸ ـ مدت کلیه حبس‌ها از روزی شروع می‌شود که محکوم‌علیه به موجب حکم قطعی قابل اجرا محبوس شده باشد.

تبصره ـ چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد دادگاه پس از تعیین تعزیر، از مقدار تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده به میزان بازداشت قبلی وی کسر می کند.

ماده ۱۹ ـ دادگاه می‌تواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است به عنوان تتمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبورنماید.

تبصره ـ نقاط اقامت اجباری محکومین با توجه به نوع جرایم آنان توسط دادگاهها تعیین می‌شود.

آیین نامه اجرایی مربوط توسط وزارت دادگستری با هماهنگی وزارت کشور تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.

ماده ۲۰ ـ محرومیت از بعض یا همه حقوق اجتماعی و اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد. در صورتی که محکوم به تبعید یا اقامت اجباری در نقطه‌ای یا ممنوعیت از اقامت درنقطه معین در اثنای اجرای حکم محل را ترک کند و یابه نقطه ممنوعه بازگردد، دادگاه می‌تواند با پیشنهاد دادسرای مجری حکم مجازات مذکور را تبدیل به جزای نقدی و یا زندان نماید.

ماده ۲۱ ـ ترتیب اجرای احکام جزایی و کیفیت زندانها به نحوی است که قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین و مقررات تعیین‌می‌نماید.

فصل دوم ـ تخفیف مجازات (ماده ۲۲ تا ۲۴)

ماده ۲۲ ـ دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از:

۱ ـ گذشت شاکی یا مدعی خصوصی

۲ ـ اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکا و معاونان جرم و یا کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده است موثر باشد.

۳ ـ اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تاثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم

۴ ـ اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که موثر در کشف جرم باشد.

۵ ـ وضع خاص متهم و یا سابقهٔ او.

۶ ـ اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن

تبصره ۱ ـ دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم صریحا قید کند.

تبصره ۲ ـ در مورد تعدد جرم نیز دادگاه می‌تواند جهات مخففه را رعایت کند.

تبصره ۳ ـ چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات‌دوباره مجازات را تخفیف دهد.

ماده ۲۳ ـ در جرایمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می‌گردد گذشت باید منجز باشد و به‌گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد، همچنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود. هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب رسیدگی و مجازات موکول به گذشت تمام کسانی که‌شکایت کرده‌اند، است

تبصره ـ حق گذشت به وراث قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراث تعقیب رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

ماده ۲۴ ـ عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه با مقام رهبری است

فصل سوم ـ تعلیق اجرای مجازات (ماده ۲۵ تا ۳۷)

ماده ۲۵ ـ در کلیه محکومیت های تعزیری و بازدارنده حاکم می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را با رعایت شرایط زیر از دو تاپنج سال معلق نماید:

الف ـ محکوم‌علیه سابقه محکومیت قطعی به مجازاتهای زیر نداشته باشد:

۱ ـ محکومیت قطعی به حد.

۲ ـ محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو.

۳ ـ محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از یک سال در جرایم عمدی

۴ ـ محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیش از دو میلیون ریال

۵ ـ سابقه محکومیت قطعی دو بار یا بیشتر به علت جرمهای عمدی با هر میزان مجازات

ب ـ دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند.

تبصره ـ در محکومیتهای غیر تعزیری و بازدارنده تعلیق جایز نیست مگر در مواردی که شرعا و قانونا تعیین شده باشد.

ماده ۲۶ ـ در مواردی که جزای نقدی با دیگر تعزیرات همراه باشد جزای نقدی قابل تعلیق نیست

ماده ۲۷ ـ قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت صادر خواهد شد و مجرمی که اجرای حکم مجازات حبس او تماما معلق‌شده اگر بازداشت باشد به دستور دادگاه فورا آزاد می‌گردد.

ماده ۲۸ ـ دادگاه جهات و موجبات تعلیق و دستورهایی که باید محکوم علیه در مدت تعلیق از آن تبعیت نماید در حکم خود تصریح و مدت تعلیق را نیز برحسب نوع جرم و حالات شخصی مجرم و با رعایت مدت مذکور در ماده ۲۵ تعیین می‌نماید.

ماده ۲۹ ـ دادگاه با توجه به اوضاع و احوال محکوم‌علیه و محتویات پرونده می‌تواند اجرای دستور یا دستورهای ذیل را در مدت تعلیق‌از محکوم علیه بخواهد و محکوم‌علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می‌باشد:

۱ ـ مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد خود.

۲ ـ خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین

۳ـ اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه فرهنگی

۴ـ خودداری از تجاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات یا معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم‌علیه مضرتشخیص می‌دهد.

۵ـ خودداری از رفت و آمد به محلهای معین

۶ـ معرفی خود در مدتهای معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند.

تبصره ـ اگر مجرمی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور دادگاه موضوع این ماده تبعیت ننماید برحسب درخواست دادستان پس از ثبوت مورد در دادگاه صادرکننده حکم تعلیق برای بار اول به مدت تعلیق مجازات او یک سال تا دوسال افزوده می‌شود و برای بار دوم حکم تعلیق لغو و مجازات معلق به موقع اجرا گذاشته خواهد شد.

ماده ۳۰ـ اجرای احکام جزایی زیر قابل تعلیق نیست

۱ـ مجازات کسانی که به وارد کردن و یا ساختن و یا فروش مواد مخدر اقدام و یا به نحوی از انحا با مرتکبین اعمال مذکور معاونت می‌نمایند.

۲ـ مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشا یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که‌موجب حد نیست یا آدم‌ربایی محکوم می‌شوند.

۳ـ مجازات کسانی که به نحوی از انحاء با انجام اعمال مستوجب حد، معاونت می‌نمایند.

ماده ۳۱ـ تعلیق اجرای مجازاتی که با حقوق الناس همراه است تأثیری در حقوق الناس نخواهد داشت و حکم مجازات در این موارد یاپرداخت خسارت به مدعی خصوصی اجراء خواهد شد.

ماده ۳۲ـ هرگاه محکوم‌علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرایم مستوجب‌محکومیت مذکور در ماده ۲۵ نشود، محکومیت تعلیقی بی‌اثر محسوب و از سجل کیفری او محو می‌شود. برای کلیه محکومین به‌مجازاتهای معلق باید بلافاصله پس از قطعیت حکم از طرف دادسرای مربوط برگ سجل کیفری تنظیم و به مراجع صلاحیت‌دار ارسال‌شود و در هر مورد که در مدت تعلیق تغییری داده شود یا حکم تعلیق مجازات الغاء گردد، باید مراتب فورا برای ثبت در سجل کیفری‌محکوم‌علیه به مراجع صلاحیت‌دار مربوط اعلام شود.

تبصره ـ در مواردی که به موجب قوانین استخدامی حکمی موجب انفصال است شامل احکام تعلیقی نخواهد بود مگر آنکه در قوانین‌و یا حکم دادگاه قید شده باشد.

ماده ۳۳ـ اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرم جدیدی که مستوجب‌محکومیت مذکور در ماده ۲۵ است بشود به محض قطعی شدن دادگاهی که حکم تعلیق مجازات سابق را صادر کرده است یا دادگاه‌جانشین باید الغای آنرا اعلام دارد تا حکم معلق نیز درباره محکوم‌علیه اجراء گردد.

ماده ۳۴ـ هرگاه بعد از صدور قرار تعلیق معلوم شود که محکوم‌علیه دارای سابقه محکومیت به جرایم مستوجب محکومیت مذکور درماده ۲۵ بوده و دادگاه بدون توجه به آن اجرای مجازات را معلق کرده است دادستان به استناد سابقه محکومیت از دادگاه تقاضای لغوتعلیق مجازات را خواهد نمود و دادگاه پس از احراز وجود سابقه قرار تعلیق را الغاء خواهد کرد.

ماده ۳۵ـ دادگاه هنگام صدور قرار تعلیق آثار عدم تبعیت از دستورهای صادره را صریحا قید و اعلام می‌کند که اگر در مدت تعلیق‌مرتکب یکی از جرایم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ شود علاوه بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز دربارهٔ او اجراءخواهد شد.

ماده ۳۶ـ مقررات مربوط به تعلیق مجازات دربارهٔ کسانی که به جرایم عمدی متعدد محکوم می‌شوند قابل اجراء نیست و همچنین

اگردربارهٔ یک نفر احکام قطعی متعددی در مورد جرایم عمـدی صادر شده باشد که در بین آنها محکومیت معلق نیز وجود داشته باشـد،دادسـتان مجری حکم موظف است فسخ قرار یا قرارهای تعلیق را از دادگاه صادرکننده بخواهد، دادگاه نسبت به فسخ قرار یا قرارهای مزبوراقدام خواهد نمود.

ماده ۳۷ ـ هرگـاه محکوم به حبس که در حـال تحمل کیفر است قبل از اتمام مـدت حبس مبتلا به جنون شود با اسـتعلام از پزشـک قانونی‌در صورت تأییـد جنون محکوم‌علیه به بیمارسـتان روانی منتقل می‌شود و مـدت اقامت او در بیمارسـتان جزء مدت محکومیت اومحسوب خواهد شد. در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگهداری می‌شود.

فصل چهارم ــ آزادی مشروط زندانیان (ماده ۳۸ تا ۴۰)

ماده ۳۸ ـ هر کس برای بـار اول به علت ارتکـاب جرمی به مجـازات حبس محکوم شـده باشـد و نصف مجازات را گذرانـده باشـد دادگاه صادرکننده دادنامه محکومیت قطعی می‌تواند در صورت وجود شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر نماید:

۱ ـ هرگاه در مدت اجرای مجازات مستمرا حسن اخلاق نشان داده باشد.

۲ ـ هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد.

۳ ـ هرگاه تا آنجا که اسـتطاعت دارد ضـرر و زیانی که در مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهـد و در مجـازات حبس توام بـا جزای نقـدی مبلغ مزبور را بپردازد یـا بـا موافقت رییس حوزه قضایی ترتیبی برای پرداخت‌داده شده باشد.

تبصره ۱ ـ مراتب مذکور در بندهای ۱ و ۲ باید مورد تایید رییس زندان محل گذران محکومیت و قاضی ناظر زندان یا رییس حوزه قضایی محل قرار گیرد و مراتب مذکور در بند ۳ باید به تایید قاضی مجری حکم برسد.

تبصره ۲ ـ در صورت انحلال دادگاه صادرکننده حکم صدور حکم آزادی مشروط از اختیارات دادگاه جانشین است

تبصره ۳ ـ دادگاه ترتیبات و شـرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشـروط رعایت کند از قبیل سـکونت در محل معین یا خودداری از سـکونت در محل معین یا خودداری از اشـتغال به شغل خاص یا معرفی نوبه‌ای خود به مراکز تعیین شده و امثال آن در متن‌حکم قیـد می‌کنـد که در صـورت تخلـف وی از شـرایط مـذکور یـا ارتکـاب جرم مجـدد بقیه محکـومیت وی به حکم دادگـاه صادرکننده حکم به‌مرحله اجرا درمی‌آید.

ماده ۳۹ ـ صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندانها و تایید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود.

ماده ۴۰ ـ مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه کمتر از یک سال و زیادتر از پنج سال نخواهد بود.

باب سوم ــ جرایم

فصل اول ــ شروع به جرم (ماده ۴۱)

ماده ۴۱ ـ هر کس قصـد ارتکاب جرمی کنـد و شـروع به اجرای آن نمایـد لکن جرم منظور واقع نشود چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم‌باشد محکوم به مجازات همان جرم می‌شود.

تبصره ۱ ـ مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست

تبصره ۲ ـ کسـی که شـروع به جرمی کرده است به میـل خود آن را ترک کنـد و اقـدام انجـام شـده جرم باشـد از موجبـات تخفیف

مجازات برخوردار خواهد شد.

فصل دوم ـ شرکاء و معاونین جرم (ماده ۴۲ تا ۴۵)

ماده ۴۲ ـ هر کس عالما و عامدا با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از جرایم قابل تعزیر یا مجازاتهای بازدارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود. در مورد جرایم غیر عمدی (خطایی که ناشی از خطای دو نفر یا بیشتر باشد مجازات هر یک از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود.

تبصره ـ اگر تاثیر مداخله و مباشرت شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه مجازات او را به تناسب تاثیر عمل او تخفیف می‌دهد.

ماده ۴۳ ـ اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تادیب از وعظ و تهدید ودرجات تعزیر، تعزیر می‌شوند:

۱ ـ هر کس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا به وسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود.

۲ ـ هر کس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارایه دهد.

۳ ـ هر کس عالما، عامدا وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره ۱ ـ برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است

تبصره ۲ ـ در صورتی که برای معاونت جرمی مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد همان مجازات اجرا خواهد شد.

ماده ۴۴ ـ در صورتی که فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد و یا تعقیب و یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد، تاثیری در حق معاون جرم نخواهد داشت

ماده ۴۵ ـ سردستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم اعم از اینکه عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در جرم باشد از علل مشدده مجازات است

فصل سوم ـ تعدد جرم (ماده ۴۶ و ۴۷)

ماده ۴۶ ـ در جرایم قابل تعزیر هر گاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد است

ماده ۴۷ ـ در مورد تعدد جرم هر گاه جرایم ارتکابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرایم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌گردد و در این قسمت تعدد جرم می‌تواند از علل مشدده کیفر باشد و اگر مجموع جرایم ارتکابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد.

تبصره ـ حکم تعدد جرم در حدود و قصاص و دیات همان است که در ابواب مربوطه ذکر شده است

فصل چهارم ـ تکرار جرم ماده ۴۸)

ماده ۴۸ ـ هر کس به موجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری و یا بازدارنده محکوم شود، چنانچه بعد از اجرای حکم مجددا مرتکب جرم قابل تعزیر گردد دادگاه می‌تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید.

تبصره ـ هرگاه حین صدور حکم محکومیتهای سابق مجرم معلوم نباشد و بعدا معلوم شود، دادستان مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می‌کند در این صورت اگر دادگاه محکومیتهای سابق را محرز دانست می‌تواند طبق مقررات این ماده اقدام نماید.

باب چهارم ــ حدود مسؤولیت جزایی (ماده ۴۹ تا ۶۲)

ماده ۴۹ ـ اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسوولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقتضا کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد.

تبصره ۱ ـ منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

تبصره ۲ ـ هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد.

ماده ۵۰ ـ چنانچه غیر بالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص ، خود طفل ضامن است و ادای آن از مال طفل به عهده ولی طفل می‌باشد.

ماده ۵۱ ـ جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسوولیت کیفری است

تبصره ۱ ـ در صورتی که تادیب مرتکب موثر باشد به حکم دادگاه تادیب می‌شود.

تبصره ۲ ـ در جنون ادواری شرط رفع مسوولیت کیفری جنون در حین ارتکاب جرم است

ماده ۵۲ ـ هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب مجنون بوده و یا پس از حدوث جرم مبتلا ـ به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگاهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان‌پذیر است شخص نگهداری شده و یا کسانش می‌توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد مراجعه و به این دستور اعتراض کنند، در این صورت دادگاه در جلسه اداری با حضور معترض و دادستان و یا نماینده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسیدگی کرده و حکم مقتضی در مورد آزادی شخص نگهداری شده یا تایید دستور دادستان صادر می‌کند. این رای قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا کسانش هرگاه علایم بهبودی را مشاهده کردند حق اعتراض به دستور دادستان را دارند.

ماده ۵۳ ـ اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴ ـ در جرایم موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتا قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبارکننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم ومراتب تادیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌گردد.

ماده ۵۵ ـ هر کس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش‌سوزی سیل و توفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی‌شود مجازات نخواهد شد مشروط بر اینکه خطر را عمدا ایجاد نکرده و عمل ارتکابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره ـ دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است

ماده ۵۶ ـ اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی‌شود:

۱ ـ در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد.

۲ ـ در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

ماده ۵۷ ـ هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود آمر و مامور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند ولی ماموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجراء کرده باشد، فقط به پرداخت دیه یا ضمان مالی‌محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸ ـ هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد درمورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران‌می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام‌شود.

ماده ۵۹ ـ اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود:

۱ ـ اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تادیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اینکه‌اقدامات مذکور در حد متعارف تادیب و محافظت باشد.

۲ ـ هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی وعلمی و نظامات دولتی انجام شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.

۳ ـ حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم باموازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

ماده ۶۰ ـ چنانچه طبیب قبل از شروع درمان یا اعمال جراحی از مریض یا ولی او برائت حاصل نموده باشد ضامن خسارت جانی یامالی یا نقص عضو نیست و در موارد فوری که اجازه گرفتن ممکن نباشد طبیب ضامن نمی‌باشد.

ماده ۶۱ ـ هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب‌الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود:

۱ ـ دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.

۲ – عمل ارتکابی بیش از حد لازم نباشد.

۳ ـ توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملا ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر موثر واقع نشود.

تبصره ـ وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک‌داشته باشد.

ماده ۶۲ ـ مقاومت در برابر قوای تأمینی و انتظامی در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود ولی هرگاه‌قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قراین موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل یا جرح یا تعرض‌به عرض یا ناموس گردد، در این صورت دفاع جایز است

ماده ۶۲ مکرر ـ محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی به شرح ذیل محکوم علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید و پس ازانقضای مدت تعیین شده و اجرای حکم رفع اثر می‌گردد:

۱ـ محکومان به قطع عضو در جرایم مشمول حد، پنج سال پس از اجرای حکم

۲ـ محکومان به شلاق در جرایم مشمول حد، یک سال پس از اجرای حکم

۳ـ محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال دو سال پس از اجرای حکم

تبصره ۱ ـ حقوق اجتماعی عبارتست از حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در

قلمروحاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد از قبیل

الف ـ حق انتخاب شدن در مجالس شورای اسلامی خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و انتخاب شدن به ریاست جمهوری

ب ـ عضویت درکلیه انجمنها و شوراها و جمعیتهایی که اعضای آن به موجب قانون انتخاب می‌شوند.

ج ـ عضویت در هیاتهای منصفه و امناء.

د ـ اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه نگاری

ه ـ استخدام در وزارتخانه‌ها، سازمانهای دولتی شرکتها، موسسات وابسته به دولت شهرداریها، موسسات مامور به خدمات عمومی ادارات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و نهادهای انقلابی

و ـ وکالت دادگستری و تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاری

ز ـ انتخاب شدن به سمت داوری و کارشناسی در مراجع رسمی

ح ـ استفاده از نشان و مدالهای دولتی و عناوین افتخاری

تبصره ۲ ـ چنانچه اجرای مجازات اعدام به جهتی از جهات متوقف شود در این صورت آثار تبعی آن پس از انقضای هفت سال ازتاریخ توقف اجرای حکم رفع می‌شود.

تبصره ۳ ـ در مورد جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی اجرای مجازات موقوف شود اثر محکومیت کیفری زایل می گردد.

تبصره ۴ ـ عفو مجرم موجب زوال آثار مجازات نمی‌شود مگر اینکه تصریح شده باشد.

تبصره ۵ ـ در مواردی که عفو مجازات آثار کیفری را نیز شامل می‌شود، همچنین در آزادی مشروط آثار محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم علیه رفع می گردد.

۲- کتاب دوم ـ حدود

باب اول ـ حد زنا

فصل اول ـ تعریف و موجبات حد زنا

ماده ۶۳ ـ زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتا حرام است گرچه در دبر باشد، در غیر موارد وطی به شبهه

ماده ۶۴ ـ زنا در صورتی موجب حد می‌شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد.

ماده ۶۵ ـ هرگاه زن یا مردی حرام بودن جماع با دیگری را بداند و طرف مقابل از این امر آگاه نباشد و گمان کند ارتکاب این عمل برای او جایز است فقط طرفی که آگاه بوده است محکوم به حد زنا می‌شود.

ماده ۶۶ ـ هرگاه مرد یا زنی که با هم جماع نموده‌اند ادعای اشتباه و نا آگاهی کند در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود، ادعای مذکور بدون شاهد و سوگند پذیرفته می‌شود و حد ساقط می گردد.

ماده ۶۷ ـ هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که به زنا اکراه شده است ادعای او در صورتی که یقین برخلاف آن نباشد قبول می‌شود.

فصل دوم ـ راههای ثبوت زنا در دادگاه

ماده ۶۸ ـ هرگاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار نماید

تعزیر می‌شود.

ماده ۶۹ ـ اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف بلوغ عقل اختیار و قصد باشد.

ماده ۷۰ ـ اقرار باید صریح یا به طوری ظاهر باشد که احتمال عقلایی خلاف در آن داده نشود.

ماده ۷۱ ـ هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنایی باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می‌شود، در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار حد ساقط نمی‌شود.

ماده ۷۲ ـ هرگاه کسی به زنایی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید، قاضی می‌تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید و یا حد را بر او جاری نماید.

ماده ۷۳ ـ زنی که همسر ندارد به صرف باردار شدن مورد حد قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه زنای او با یکی از راههای مذکور در این قانون ثابت‌شود.

ماده ۷۴ ـ زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود.

ماده ۷۵ ـ در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می‌شود.

ماده ۷۶ ـ شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی‌کند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق‌احکام قذف جاری می‌شود.

ماده ۷۷ ـ شهادت شهود باید روشن و بدون ابهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست

ماده ۷۸ ـ هرگاه شهود خصوصیات مورد شهادت را بیان کنند این خصوصیات باید از لحاظ زمان و مکان و مانند آنها اختلاف نداشته باشند. در صورت اختلاف بین شهود علاوه بر اینکه زنا ثابت نمی‌شود شهود نیز به حد قذف محکوم می‌گردند.

ماده ۷۹ ـ شهود باید بدون فاصله زمانی یکی پس از دیگری شهادت دهند، اگر بعضی از شهود شهادت بدهند و بعضی دیگر بلافاصله‌برای ادای شهادت حضور پیدا نکنند، یا شهادت ندهند زنا ثابت نمی‌شود ، در این صورت شهادت‌دهنده مورد حد قذف قرار می‌گیرد.

ماده ۸۰ ـ حد زنا جز در موارد مذکور در مواد آتی باید فورا جاری گردد.

ماده ۸۱ ـ هرگاه زن یا مرد زانی قبل از اقامه شهادت توبه نماید، حد از او ساقط می‌شود و اگر بعد از اقامه شهادت توبه کند حد ساقط نمی‌شود.

فصل سوم ـ اقسام حد زنا

ماده ۸۲ ـ حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محصن و غیرمحصن نیست

الف ـ زنا با محارم نسبی

ب ـ زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است

ج ـ زنای غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است

د ـ زنای به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه‌کننده است

ماده ۸۳ ـ حد زنا در موارد زیر رجم است

الف ـ زنای مرد محصن یعنی مردی که دارای همسر دایمی است و با او در حالی که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت نیز بخواهد می‌تواند با او جماع کند.

ب ـ زنای زن محصنه با مرد بالغ زن محصنه زنی است که دارای شوهر دایمی است و شوهر در حالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده‌است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد.

تبصره ـ زنای زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است

ماده ۸۴ ـ بر پیرمرد یا پیرزن زانی که دارای شرایط احصان باشند، قبل از رجم حد جلد جاری می‌شود.

ماده ۸۵ ـ طلاق رجعی قبل از سپری شدن ایام عده مرد یا زن را از احصان خارج نمی‌کند ولی طلاق باین آنها را از احصان خارج می‌نماید.

ماده ۸۶ ـ زنای مرد یا زنی که هر یک همسر دایمی دارد ولی به واسطه مسافرت یا حبس و مانند آنها از عذرهای موجه به همسر خود دسترسی ندارد، موجب رجم نیست

ماده ۸۷ ـ مرد متاهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود به حد جلد و تراشیدن سر و تبعید به مدت یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۸۸ ـ حد زنای زن یا مردی که واجد شرایط احصان نباشند صد تازیانه است

ماده ۸۹ ـ تکرار زنا قبل از اجرای حد در صورتی که مجازاتها از یک نوع باشد موجب تکرار حد نمی‌شود ولی اگر مجازاتها از یک نوع نباشد مانند آنکه بعضی از آنها موجب جلد بوده و بعضی دیگر موجب رجم باشد، قبل از رجم زانی حد جلد بر او جاری می‌شود.

ماده ۹۰ ـ هرگاه زن یا مردی چند بار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می‌شود.

ماده ۹۱ ـ در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی‌شود، همچنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی‌شود، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود حد جاری می‌گردد.

ماده ۹۲ ـ هرگاه در اجرای حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد اجرای حد تا رفع بیم ضرر به تاخیر می‌افتد.

ماده ۹۳ ـ هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم به قتل یا رجم شده باشند حد بر آنها جاری می‌شود ولی اگر محکوم به جلد باشند اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تاخیر می‌افتد.

تبصره ـ حیض مانع اجرای حد نیست

ماده ۹۴ ـ هرگاه امید به بهبودی مریض نباشد یا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری شود یک دسته تازیانه یا ترکه که مشتمل بر صد واحد باشد، فقط یک بار به او زده می‌شود هر چند همه آنها به بدن محکوم نرسند.

ماده ۹۵ ـ هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی‌شود.

ماده ۹۶ ـ حد جلد را نباید در هوای بسیار سرد یا بسیار گرم جاری نمود.

ماده ۹۷ ـ حد را نمی‌شود در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد.

فصل چهارم ـ کیفیت اجرای حد

ماده ۹۸ ـ هرگاه شخصی محکوم به چند حد شود اجرای آنها باید به ترتیبی باشد که هیچ‌کدام از آنها زمینه دیگری را از بین نبرد، بنابراین اگر کسی به جلد و رجم محکوم شود اول باید حد جلد و بعد حد رجم را جاری ساخت

ماده ۹۹ ـ هرگاه زنای شخصی که دارای شرایط احصان است با اقرار او ثابت شده باشد هنگام رجم اول حاکم شرع سنگ می‌زند بعدا دیگران و اگر زنای او به شهادت شهود ثابت شده باشد اول شهود سنگ می‌زنند بعدا حاکم و سپس دیگران

تبصره ـ عدم حضور یا اقدام حاکم و شهود برای زدن اولین سنگ مانع اجرای حد نیست و در هر صورت حد باید اجرا شود.

ماده ۱۰۰ ـ حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجرای گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد. تازیانه به شدت به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت زده می‌شود. تازیانه را به زن زانی در حالی می‌زنند که زن نشسته و لباسهای او به بدنش بسته باشد.

ماده ۱۰۱ ـ مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجرای حد آگاه سازد و لازم است عده‌ای از مؤمنین که از سه نفر کمتر نباشند درحال اجرای حد حضور یابند.

ماده ۱۰۲ ـ مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می‌کنند آنگاه رجم می‌نمایند.

ماده ۱۰۳ ـ هرگاه کسی که محکوم به رجم است از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتی که زنای او به شهادت ثابت شده باشد برای اجرای حد برگردانده می‌شود اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد برگردانده نمی‌شود.

تبصره ـ اگر کسی که محکوم به جلد باشد فرار کند در هر حال برای اجرای حد جلد برگردانده می‌شود.

ماده ۱۰۴ ـ بزرگی سنگ در رجم نباید به حدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد، شخص کشته شود. همچنین کوچکی آن نباید به اندازه‌ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند.

ماده ۱۰۵ ـ حاکم شرع می‌تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند. اجرای حد در حق الله متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق الناس اجرای حد موقوف به درخواست صاحب حق می‌باشد.

ماده ۱۰۶ ـ زنا در زمانهای متبرکه چون اعیاد مذهبی و رمضان و جمعه و مکانهای شریف چون مساجد علاوه بر حد، موجب تعزیراست

ماده ۱۰۷ ـ حضور شهود هنگام اجرای حد رجم لازم است ولی با غیبت آنان حد ساقط نمی‌شود اما با فرار آنها حد ساقط می‌شود.

باب دوم ـ حد لواط

فصل اول ـ تعریف و موجبات حد لواط

ماده ۱۰۸ ـ لواط وطی انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخیذ.

ماده ۱۰۹ ـ فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد.

ماده ۱۱۰ ـ حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است

ماده ۱۱۱ ـ لواط در صورتی موجب قتل می‌شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.

ماده ۱۱۲ ـ هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته می‌شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

ماده ۱۱۳ ـ هرگاه نابالغی نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد.

فصل دوم ـ راههای ثبوت لواط در دادگاه

ماده ۱۱۴ ـ حد لواط با چهار بار اقرار نزد حاکم شرع نسبت به اقرار کننده ثابت می‌شود.

ماده ۱۱۵ ـ اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست و اقرارکننده تعزیر می‌شود.

ماده ۱۱۶ ـ اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ عاقل مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۱۷ ـ حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که آن را مشاهده کرده باشند ثابت می‌شود.

ماده ۱۱۸ ـ با شهادت کمتر از چهار مرد عادل لواط ثابت نمی‌شود و شهود به حد قذف محکوم می‌شوند.

ماده ۱۱۹ ـ شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد، لواط را ثابت نمی‌کند.

ماده ۱۲۰ ـ حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود ، حکم کند.

ماده ۱۲۱ ـ حد تفخیذ و نظایر آن بین دو مرد بدون دخول برای هر یک صد تازیانه است

تبصره ـ در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد حد فاعل قتل است

ماده ۱۲۲ ـ اگر تفخیذ و نظایر آن سه بار تکرار و بعد از هر بار حد جاری شود در مرتبه چهارم حد آن قتل است

ماده ۱۲۳ ـ هرگاه دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت در زیر یک پوشش به طور برهنه قرار گیرند هر دو تا۹۹ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند.

ماده ۱۲۴ ـ هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت ببوسد تا ۶۰ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

ماده ۱۲۵ ـ کسی که مرتکب لواط یا تفخیذ و نظایر آن شده باشد اگر قبل از شهادت شهود توبه کند حد از او ساقط می‌شود و اگر بعد ازشهادت توبه نماید حد از او ساقط نمی‌شود.

ماده ۱۲۶ ـ اگر لواط و تفخیذ و نظایر آن با اقرار شخص ثابت شده باشد و پس از اقرار توبه کند قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.

باب سوم ـ مساحقه

ماده ۱۲۷ ـ مساحقه همجنس بازی زنان است با اندام تناسلی

ماده ۱۲۸ ـ راههای ثبوت مساحقه در دادگاه همان راههای ثبوت لواط است

ماده ۱۲۹ ـ حد مساحقه برای هریک از طرفین صد تازیانه است

ماده ۱۳۰ ـ حد مساحقه درباره کسی ثابت می‌شود که بالغ عاقل مختار و دارای قصد باشد.

تبصره ـ در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و همچنین فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست

ماده ۱۳۱ ـ هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد در مرتبه چهارم حد آن قتل است

ماده ۱۳۲ ـ اگر مساحقه‌کننده قبل از شهادت شهود توبه کند حد ساقط می‌شود اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حد نیست

ماده ۱۳۳ ـ اگر مساحقه با اقرار شخص ثابت شود و وی پس از اقرار توبه کند قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.

ماده ۱۳۴ ـ هرگاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می‌شوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوم به هر یک صد تازیانه زده می‌شود.

باب چهارم ـ قوادی

ماده ۱۳۵ ـ قوادی عبارتست از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط

ماده ۱۳۶ ـ قوادی با دو بار اقرار ثابت می‌شود به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۳۷ ـ قوادی با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود.

ماده ۱۳۸ ـ حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یک سال است و برای زن فقط هفتاد و پنج تازیانه است

باب پنجم ـ قذف

ماده ۱۳۹ ـ قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری

ماده ۱۴۰ ـ حد قدف برای قذف‌کننده مرد یا زن هشتاد تازیانه است

تبصره ۱ ـ اجرای حد قذف منوط به مطالبه مقذوف است

تبصره ۲ ـ هرگاه کسی امری غیر از زنا یا لواط مانند مساحقه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۴۱ ـ قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و نسبت‌دهنده به معنای لفظ آگاه باشد، گرچه شنونده معنای آن را نداند.

ماده ۱۴۲ ـ هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی محکوم به حد قذف می‌شود. همچنین اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند او نیستی محکوم به حد قذف خواهد شد.

تبصره ـ در موارد ماده فوق هرگاه قرینه‌ای در بین باشد که منظور، قذف نیست حد ثابت نمی‌شود.

ماده ۱۴۳ ـ هرگاه کسی به شخصی بگوید که تو با فلان زن زنا کرده‌ای یا با فلان مرد لواط نموده‌ای نسبت به مخاطب قذف خواهد بود و گوینده محکوم به حد قذف می‌شود.

ماده ۱۴۴ ـ هرگاه کسی به قصد نسبت دادن زنا به شخصی مثلا چنین گوید (زن قحبه یا خواهر قحبه یا مادر قحبه نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است محکوم به حد قذف می‌شود و نسبت به مخاطب که به واسطه این دشنام اذیت شده است تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

ماده ۱۴۵ ـ هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند مانند اینکه کسی به زنش بگوید تو باکره نبودی موجب محکومیت گوینده به شلاق تا ۷۴ ضربه می‌شود.

ماده ۱۴۶ ـ قذف در مواردی موجب حد می‌شود که قذف‌کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ و عاقل و مسلمان و عفیف باشد. در صورتی که قذف‌کننده و یا قذف شونده فاقد یکی از اوصاف فوق باشند حد ثابت نمی‌شود.

ماده ۱۴۷ ـ هرگاه نابالغ ممیز کسی را قذف کند به نظر حاکم تادیب می‌شود و هرگاه یک فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ یا غیرمسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

ماده ۱۴۸ ـ اگر قذف‌شونده به آنچه به او نسبت داده شده است تظاهر نماید قذف‌کننده حد و تعزیر ندارد.

ماده ۱۴۹ ـ هرگاه خویشاوندان یکدیگر را قذف کنند محکوم به حد می‌شوند.

تبصره ـ اگر پدر یا جد پدری فرزندش را قذف کند تعزیر می‌شود.

ماده ۱۵۰ ـ هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی‌شود. اما اگر آن زن وارثی غیر از فرزند همان مرد داشته باشد، حد ثابت می‌شود.

ماده ۱۵۱ ـ هرگاه شخصی چند نفر را به طور جداگانه قذف کند در برابر قذف هر یک جداگانه حد بر او جاری می‌شود خواه همگی با هم مطالبه حد کنند، خواه به طور جداگانه

ماده ۱۵۲ ـ هرگاه شخصی چند نفر را به یک لفظ قذف نماید اگر هر کدام از آنها جداگانه خواهان حد شوند برای قذف هر یک

از آنها حد جداگانه‌ای جاری می‌گردد ولی اگر با هم خواهان حد شوند فقط یک حد ثابت می‌شود.

ماده ۱۵۳ ـ قذف با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد عادل اثبات می‌شود.

ماده ۱۵۴ ـ اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۵۵ ـ تازیانه بر روی لباس متعارف و به طور متوسط زده می‌شود.

ماده ۱۵۶ ـ تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت قذف‌کننده زد.

ماده ۱۵۷ ـ هرگاه کسی چند بار اشخاص را قذف کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می‌شود.

ماده ۱۵۸ ـ هرگاه قذف‌کننده بعد از اجرای حد بگوید آنچه گفتم حق بود تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

ماده ۱۵۹ ـ هرگاه یک نفر را چند بار به یک سبب مانند زنا قذف کند فقط یک حد ثابت می‌شود.

ماده ۱۶۰ ـ هرگاه یک نفر را به چند سبب مانند زنا و لواط قذف کند چند حد ثابت می‌شود.

ماده ۱۶۱ ـ حد قذف در موارد زیر ساقط می‌شود:

۱ ـ هرگاه قذف شونده قذف‌کننده را تصدیق نماید.

۲ ـ هرگاه شهود با نصاب معتبر آن به چیزی که مورد قذف است شهادت دهند.

۳ ـ هرگاه قذف‌شونده یا همه ورثه او قذف‌کننده را عفو نمایند.

۴ ـ هرگاه مردی زنش را پس از قذف لعان کند.

ماده ۱۶۲ ـ هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد حد ساقط و هر یک تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند.

ماده ۱۶۳ ـ حد قذف اگر اجرا یا عفو نشود به وراث منتقل می‌گردد.

ماده ۱۶۴ ـ حق مطالبه حد قذف به همه وارثان بجز زن و شوهر منتقل می‌شود و هر یک از ورثه می‌توانند آن را مطالبه کنند هر چند دیگران عفو کرده باشند.

باب ششم ـ حد مسکر

فصل اول ـ موجبات حد مسکر

ماده ۱۶۵ ـ خوردن مسکر موجب حد است اعم از آنکه کم باشد یا زیاد، مست کند یا نکند، خالص یا مخلوط باشد به حدی که آن را از مسکر بودن خارج نکند.

تبصره ۱ ـ آب جو در حکم شراب است گرچه مست‌کننده نباشد و خوردن آن موجب حد است

تبصره ۲ ـ خوردن آب انگوری که خود به جوش آمده یا بوسیله آتش یا آفتاب و مانند آن جوشانیده شده است حرام است اما موجب‌حد نمی‌باشد.

فصل دوم ـ شرایط حد مسکر

ماده ۱۶۶ ـ حد مسکر بر کسی ثابت می‌شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوای وی محتمل باشد محکوم به حد نخواهد شد.

تبصره ۲ ـ هرگاه کسی بداند که خوردن شراب حرام است و آن را بخورد محکوم به حد خواهد شد گرچه نداند که خوردن آن موجب‌حد می‌شود.

ماده ۱۶۷ ـ هرگاه کسی مضطر شود که برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب بخورد محکوم به حد نخواهد شد.

ماده ۱۶۸ ـ هرگاه کسی دو بار اقرار کند که شراب خورده است محکوم به حد می‌شود.

ماده ۱۶۹ ـ اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ عاقل مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۷۰ ـ در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود.

ماده ۱۷۱ ـ هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت دهد که شخصی شراب خورده و دیگری شهادت دهد که او شراب قی کرده است حدثابت می‌شود.

ماده ۱۷۲ ـ در شهادت به شرب مسکر لازم است از لحاظ زمان یا مکان و مانند آن اختلافی نباشد ولی در صورتی که یکی به شرب اصل مسکر و دیگری به شرب نوعی خاص از آن شهادت دهد حد ثابت می‌شود.

ماده ۱۷۳ ـ اقرار یا شهادت در صورتی موجب حد می‌شود که احتمال عقلایی بر معذور بودن خورنده مسکر در بین نباشد.

ماده ۱۷۴ ـ حد شرب مسکر برای مرد و یا زن هشتاد تازیانه است

تبصره ـ غیر مسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر به هشتاد تازیانه محکوم می‌شود.

ماده ۱۷۵ ـ هر کس به ساختن تهیه خرید، فروش حمل و عرضه مشروبات الکلی مبادرت کند به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می‌شود و یا در اثر ترغیب یا تطمیع و نیرنگ وسایل استفاده از آن را فراهم نماید در حکم معاون در شرب مسکرات محسوب می‌گردد و به تازیانه تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود.

فصل سوم ـ کیفیت اجرای حد

ماده ۱۷۶ ـ مرد را در حالی که ایستاده باشد و پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و زن را در حالی که نشسته و لباسهایش به بدن او بسته باشد تازیانه می‌زنند.

تبصره ـ تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت محکوم زد.

ماده ۱۷۷ ـ حد وقتی جاری می‌شود که محکوم از حال مستی بیرون آمده باشد.

ماده ۱۷۸ ـ هرگاه کسی چند بار مسکر بخورد و حد بر او جاری نشود برای همه آنها یک حد کافی است

ماده ۱۷۹ ـ هرگاه کسی چند بار شرب مسکر بنماید و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه سوم کشته می‌شود.

ماده ۱۸۰ ـ هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی‌شود.

فصل چهارم ـ شرایط سقوط حد مسکر یا عفو از آن

ماده ۱۸۱ ـ هرگاه کسی که شراب خورده قبل از اقامه شهادت توبه نماید حد از او ساقط می‌شود ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد نیست

ماده ۱۸۲ ـ هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر توبه کند قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند.

باب هفتم ـ محاربه و افساد فی‌الارض

فصل اول ـ تعاریف

ماده ۱۸۳ ـ هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی‌الارض می‌باشد.

تبصره ۱ ـ کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست

تبصره ۲ ـ اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی‌شود.

تبصره ۳ ـ میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست

ماده ۱۸۴ ـ هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برند محارب نیستند.

ماده ۱۸۵ ـ سارق مسلح و قطاع الطریق هرگاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را بر هم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است

ماده ۱۸۶ ـ هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش موثر دارند محاربند اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.

تبصره ـ جبهه متحدی که از گروهها و اشخاص مختلف تشکیل شود، در حکم یک واحد است

ماده ۱۸۷ ـ هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار، امکانات مالی موثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی‌الارض می‌باشند.

ماده ۱۸۸ ـ هر کس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پستهای حساس حکومت کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا به نحوی موثر باشد، «محارب و «مفسد فی الارض است

فصل دوم ـ راههای ثبوت محاربه و افساد فی‌الارض

ماده ۱۸۹ ـ محاربه و افساد فی‌الارض از راههای زیر ثابت می‌شود:

الف ـ با یک بار اقرار به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختیار باشد.

ب ـ با شهادت فقط دو مرد عادل

تبصره ۱ ـ شهادت مردمی که مورد تهاجم محاربان قرار گرفته‌اند به نفع همدیگر پذیرفته نیست

تبصره ۲ ـ هرگاه عده‌ای مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند شهادت اشخاصی که بگویند به ما آسیبی نرسیده نسبت به دیگران پذیرفته است

تبصره ۳ ـ شهادت اشخاصی که مورد تهاجم قرار گرفته‌اند اگر به منظور اثبات محارب بودن مهاجمین باشد و شکایت شخصی نباشد،پذیرفته است

فصل سوم ـ حد محاربه و افساد فی‌الارض

ماده ۱۹۰ ـ حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است

۱ ـ قتل ۲ ـ آویختن به دار ۳ ـ اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴ ـ نفی بلد.

ماده ۱۹۱ ـ انتخاب هر یک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشدو خواه هیچ یک از این کارها را انجام نداده باشد.

ماده ۱۹۲ ـ حد محاربه و افساد فی‌الارض با عفو صاحب حق ساقط نمی‌شود.

ماده ۱۹۳ ـ محاربی که تبعید می‌شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد.

ماده ۱۹۴ ـ مدت تبعید در هر حال کمتر از یک سال نیست اگرچه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند.

ماده ۱۹۵ ـ مصلوب کردن مفسد و محارب به صورت زیر انجام می گردد:

الف ـ نحوه بستن موجب مرگ او نگردد.

ب ـ بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می‌توان او را پایین آورد.

ج ـ اگر بعد از سه روز زنده بماند نباید او را کشت

ماده ۱۹۶ ـ بریدن دست راست و پای چپ مفسد و محارب به همان‌گونه‌ای است که در «حد سرقت عمل می‌شود.

باب هشتم ـ حد سرقت

فصل اول ـ تعریف و شرایط

ماده ۱۹۷ ـ سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به طور پنهانی

ماده ۱۹۸ ـ سرقت در صورتی موجب حد می‌شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد:

۱ ـ سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد.

۲ ـ سارق در حال سرقت عاقل باشد.

۳ ـ سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد.

۴ ـ سارق قاصد باشد.

۵ ـ سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است

۶ ـ سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است

۷ ـ صاحب مال مال را در حرز قرار داده باشد.

۸ ـ سارق به تنهایی یا با کمک دیگری هتک حرز کرده باشد.

۹ ـ به اندازه نصاب یعنی ۵/۴ نخود طلای مسکوک که به صورت پول معامله می‌شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد در هر بار سرقت شود.

۱۰ ـ سارق مضطر نباشد.

۱۱ ـ سارق پدر صاحب مال نباشد.

۱۲ ـ سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد.

۱۳ ـ حرز و محل نگهداری مال از سارق غصب نشده باشد.

۱۴ ـ سارق مال را به عنوان دزدی برداشته باشد.

۱۵ ـ مال مسروق در حرز متناسب نگهداری شده باشد.

۱۶ ـ مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مانند آنکه مالک شخصی ندارد نباشد.

تبصره ۱ ـ حرز عبارت است از محل نگهداری مال به منظور حفظ از دستبرد.

تبصره ۲ ـ بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیرممیز و حیوانات و امثال آن در حکم مباشرت است

تبصره ۳ ـ هرگاه سارق قبل از بیرون آوردن مال از حرز دستگیر شود حد بر او جاری نمی‌شود.

تبصره ۴ ـ هرگاه سارق پس از سرقت مال را تحت ید مالک قرار داده باشد موجب حد نمی‌شود.

فصل دوم ـ راههای ثبوت سرقت

ماده ۱۹۹ ـ سرقتی که موجب حد است با یکی از راههای زیر ثابت می‌شود:

۱ ـ شهادت دو مرد عادل

۲ ـ دو مرتبه اقرار سارق نزد قاضی به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.

۳ ـ علم قاضی

تبصره ـ اگر سارق یک مرتبه نزد قاضی اقرار به سرقت کند، باید مال را به صاحبش بدهد، اما حد بر او جاری نمی‌شود.

فصل سوم ـ شرایط اجرای حد

ماده ۲۰۰ ـ در صورتی حد سرقت جاری می‌شود که شرایط زیر موجود باشد:

۱ ـ صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند.

۲ ـ صاحب مال پیش از شکایت سارق را نبخشیده باشد.

۳ ـ صاحب مال پیش از شکایت مال را به سارق نبخشیده باشد.

۴ ـ مال مسروق قبل از ثبوت جرم نزد قاضی از راه خرید و مانند آن به ملک سارق در نیاید.

۵ ـ سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد.

تبصره ـ حد سرقت بعد از ثبوت جرم با توبه ساقط نمی‌شود و عفو سارق جایز نیست

فصل چهارم ـ حد سرقت

ماده ۲۰۱ ـ حد سرقت به شرح زیر است

الف ـ در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به طوری که انگشت شست و کف دست او باقی بماند.

ب ـ در مرتبه دوم قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند.

ج ـ در مرتبه سوم حبس ابد.

د ـ در مرتبه چهارم اعدام ولو سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱ ـ سرقت‌های متعدد تا هنگامی که حد جاری نشده حکم یک بار سرقت را دارد.

تبصره ۲ ـ معاون در سرقت موضوع ماده ۱۹۸ این قانون به یک سال تا سه سال حبس محکوم می‌شود.

ماده ۲۰۲ ـ هرگاه انگشتان دست سارق بریده شود و پس از اجرای این حد، سرقت دیگری از او ثابت گردد که سارق قبل از اجرا حد مرتکب شده است پای چپ او بریده می‌شود.

ماده ۲۰۳ ـ سرقتی که فاقد شرایط اجرای حد باشد و موجب اخلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد اگرچه شاکی نداشته یا گذشت نموده باشد موجب حبس تعزیری از یک تا پنج سال خواهد بود.

تبصره ـ معاونت در سرقت موجب حبس از شش ماه تا سه سال می‌باشد.

۳– کتاب سوم ــ قصاص

باب اول ــ قصاص نفس

فصل اول ــ قتل عمد

ماده ۲۰۴ ـ قتل نفس بر سه نوع است عمد، شبه عمد، خطاء.

ماده ۲۰۵ ـ قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیای دم می‌توانند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور درفصول آتیه قصاص نمایند و ولی امر می‌تواند این امر را به رییس قوه قضاییه یا دیگری تفویض نماید.

ماده ۲۰۶ ـ قتل در موارد زیر قتل عمدی است

الف ـ مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعا کشنده باشدخواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود.

ب ـ مواردی که قاتل عمدا کاری را انجام دهد که نوعا کشنده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج ـ مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعا کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعا کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

ماده ۲۰۷ ـ هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می‌شود و معاون در قتل عمد به سه سال تا ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود.

ماده ۲۰۸ ـ هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

تبصره ـ در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال می‌باشد.

ماده ۲۰۹ ـ هرگاه مرد مسلمانی عمدا زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه‌مرد را به او بپردازد.

ماده ۲۱۰ ـ هرگاه کافر ذمی عمدا کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می‌شود اگرچه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد.

فصل دوم ــ اکراه در قتل

ماده ۲۱۱ ـ اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب قصاص می‌شود و اکراه کننده و آمر، به حبس ابد محکوم می‌گردند.

تبصره ۱ ـ اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است

تبصره ۲ ـ اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است

فصل سوم ــ شرکت در قتل

ماده ۲۱۲ ـ هر گاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکا مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می‌تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند و درصورتی که قاتل دو نفر باشند بایـد به هر کـدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هر کدام از آنها دو ثلث دیه و اگر چهار نفر باشند باید به هر کدام از آنها سه ربع دیه را بپردازد و به همین نسبت در افراد بیشتر.

تبصره ۱ ـ ولی دم می‌توانـد برخی از شـرکای در قتل را با پرداخت دیه مـذکور در این ماده قصاص نمایـد و از بقیه شـرکا نسبت به سهم دیه اخذ نماید.

تبصره ۲ ـ در صورتی که قاتلان و مقتول همگی از کفار ذمی باشند همین حکم جاری است

ماده ۲۱۳ ـ در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد.

ماده ۲۱۴ ـ هرگـاه دو یـا چنـد نفر جراحتی بر کسـی وارد سازنـد که موجب قتل او شود چه در یک زمان و چه در زمانهای متفاوت چنـانچه قتـل مسـتند به جنـایت همگی باشـد همه آنها قاتل محسوب می‌شونـد و کیفر آنان بایـد طبق مواد دیگر این قانون با رعایت شرایط تعیین شود.

ماده ۲۱۵ ـ شرکت در قتل زمانی تحقق پیدا می‌کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده‌ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد، خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت

ماده ۲۱۶ ـ هرگـاه کسـی جراحتی به شخصـی وارد کنـد و بعـد از آن دیگری او را به قتـل برسانـد قاتـل همـان دومی است اگر چه جراحت سـابق به تنهـایی مـوجب مرگ می‌گردیـد و اولی فقـط محکوم به قصـاص طرف یـا دیه جراحـتی است که وارد کرده مگر مواردی که در قصاص جراحت خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دیه می‌باشد.

ماده ۲۱۷ ـ هرگاه جراحتی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این‌حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص می‌شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می‌پردازد.

ماده ۲۱۸ ـ هرگـاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتـل چنـانچه با یک ضـربت باشـد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست

فصل چهارم ــ شرایط قصاص

ماده ۲۱۹ ـ کسی که محکوم به قصاص است بایـد با اذن ولی دم او را کشت پس اگر کسـی بدون اذن ولی دم او را بکشد مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است

ماده ۲۲۰ ـ پـدر یا جـد پـدری که فرزندخود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲۱ ـ هرگـاه دیوانه یـا نابالغی عمـدا کسـی را بکشـد خطا محسوب و قصاص نمی‌شود بلکه بایـد عاقله آنها دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهند.

تبصره ـ در جرایم قتـل نفس یـا نقص عضو اگر جرم ارتکـابی عمـدی باشـد و مرتکب صـغیر یا مجنون باشـد و پس از بلوغ یا افاقه مرتکب ، مجنی‌علیه در اثر سرایت فوت شود مستوجب قصاص نمی‌باشد.

ماده ۲۲۲ ـ هرگـاه عاقـل دیوانه‌ای را بکشـد قصاص نمی‌شود بلکه بایـد دیه قتل را به ورثه مقتول بدهـد و در صورتی که اقـدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شـده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد

بود.

ماده ۲۲۳ ـ هرگاه بالغ نابالغی را بکشد قصاص می‌شود.

ماده ۲۲۴ ـ قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی به کلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلا ـ برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

ماده ۲۲۵ ـ هرگاه کسی درحال خواب یا بی‌هوشی شخصی را بکشد قصاص نمی‌شود فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲۶ ـ قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعا مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.

فصل پنجم ـ شرایط دعوی قتل

ماده ۲۲۷ ـ مدعی باید حین اقامه دعوی عاقل و بالغ باشد و چنانچه دعوی مستلزم امر مالی گردد رشد نیز شرط است اما نسبت به مدعی‌علیه هیچ یک از موارد مذکور شرط نمی‌باشد.

ماده ۲۲۸ ـ مدعی باید نسبت به مورد دعوی جازم باشد و با احتمال و ظن نمی‌توان علیه کسی اقامه دعوی کرد لکن با وجود اماره و آثار جرم دعوی بدون جزم نیز مسموع است

ماده ۲۲۹ ـ مدعی‌علیه باید معلوم و مشخص یا محصور در میان عده‌ای معین باشد.

ماده ۲۳۰ ـ مورد دعوی باید معلوم باشد و مدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیرعمد بیان کند و اگر اصل قتل ثابت شود و نوع آن اثبات نشود باید با صلح میان قاتل و اولیای مقتول و عاقله دعوی را خاتمه داد.

فصل ششم ـ راههای ثبوت قتل

اشاره

ماده ۲۳۱ ـ راههای ثبوت قتل در دادگاه عبارتند از:

۱ ـ اقرار ۲ ـ شهادت ۳ ـ قسامه ۴ ـ علم قاضی

مبحث اول ـ اقرار

ماده ۲۳۲ ـ با اقرار به قتل عمد گرچه یک مرتبه هم باشد قتل عمد ثابت می‌شود.

ماده ۲۳۳ ـ اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف زیر باشد:

۱ ـ عقل ۲ ـ بلوغ ۳ ـ اختیار ۴ ـ قصد.

بنابراین اقرار دیوانه و مست و کودک و مجبور و اشخاصی که قصد ندارند مانند ساهی و هازل و نائم و بی‌هوش نافذ نیست

ماده ۲۳۴ ـ اقرار به قتل عمد از کسی که به سبب سفاهت یا افلاس محجور باشد نافذ و موجب قصاص است

ماده ۲۳۵ ـ اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نماید و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان مقتول اقرار کند ولی دم در مراجعه به‌هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی‌تواند مجازات هر دو را مطالبه کند.

ماده ۲۳۶ ـ اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که

اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه‌آمیز است

تبصره ـ در صورتی که قتل عمدی برحسب شهادت شهود یا قسامه یا علم قاضی قابل اثبات باشد قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می‌شود.

مبحث دوم ــ شهادت

ماده ۲۳۷ ـ الف ـ قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود.

ب ـ قتل شبه عمد یا خطا با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می‌شود.

ماده ۲۳۸ ـ هرگاه یکی از دو شاهد عادل گواهی دهد که متهم اقرار به قتل عمدی نمود و دیگری گواهی دهد که متهم اقرار به قتل کرد و به قید عمد گواهی ندهد اصل قتل ثابت می‌شود و متهم مکلف است نوع قتل را بیان کند. اگر اقرار به عمد نمود قصاص می‌شود و چنانچه منکر قتل عمد باشد و قسم یاد کند قصاص از او ساقط است

مبحث سوم ــ قسامه

ماده ۲۳۹ ـ هرگاه بر اثر قراین و اماراتی و یا از هر طریق دیگری از قبیل شهادت یک شاهد یا حضور شخصی همراه با آثار جرم در محل قتل یا وجود مقتول در محل تردد یا اقامت اشخاص معین و یا شهادت طفل ممیز مورد اعتماد و یا امثال آن حاکم به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا کند مورد از موارد لوث محسوب می‌شود و در صورت نبودن بینه از برای مدعی قتل یا جرح یا نوع آنها به وسیله قسامه و به نحو مذکور در مواد بعدی ثابت می‌شود.

ماده ۲۴۰ ـ هرگاه ولی دم مدعی قتل عمد شود و یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انکار کند در صورتی که موجب ظن برای قاضی باشد این قتل از باب لوث محسوب می‌شود و مدعی باید قتل عمد را با اقامه قسامه ثابت کند.

ماده ۲۴۱ ـ هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل بوسیله متهم دهد و دیگری به اقرار متهم به قتل شهادت دهد قتل ثابت نمی‌شود و چنانچه موجب ظن برای قاضی‌باشد، مورد از موارد لوث خواهد بود.

ماده ۲۴۲ ـ در صورتی که قراین و نشانه‌های ظنی معارض یکدیگر باشند مورد از موارد لوث محسوب نمی گردد.

ماده ۲۴۳ ـ مدعی ممکن است مرد یا زن باشد و در هر حال باید از وراث فعلی مقتول محسوب شود.

ماده ۲۴۴ ـ اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه منکر باشد و قراینی که موجب ظن به وقوع قتل توسط وی گردد وجود نداشته باشد لوث محسوب نمی‌شود. مگر اینکه مدعی بینه‌ای بر حضور او هنگام قتل در محل واقعه اقامه کند و موجب ظن به وقوع قتل توسط او گردد در این صورت لوث ثابت می‌شود و مدعی باید اقامه قسامه کند و در صورت امتناع از اقامه قسامه می‌تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه کند در این صورت مدعی علیه باید به منظور برائت خود به ترتیب مذکور در ماده (۲۴۷) عمل نماید. در این‌حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه ابا نماید محکوم به پرداخت دیه می‌شود.

تبصره ـ در موارد قسامه چنانچه برائت مدعی علیه ثابت شود و قاتل مشخص نباشد، دیه مقتول از بیت المال پرداخت می‌شود.

ماده ۲۴۵ ـ درصورت نبودن قراین موجب ظن به انتساب قتل صرف حضور مدعی علیه هنگام قتل در محل واقعه از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و مدعی علیه با ادای یک سوگند تبرئه می گردد.

ماده ۲۴۶ ـ هرگاه مدعی‌علیه برای تبرئه خود بینه اقامه کند لوث محقق نمی‌شود و تبرئه می گردد.

ماده ۲۴۷ ـ هرگاه مدعی اقامه قسامه نکند می‌تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید؛ در این صورت مدعی‌علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نماید و چنانچه ابا کند محکوم به پرداخت دیه می‌شود.

ماده ۲۴۸ ـ در موارد لوث قتل عمد با قسم پنجاه نفر مرد ثابت می‌شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان نسبی مدعی باشند.

تبصره ۱ ـ مدعی و مدعی‌علیه می‌توانند حسب مورد یکی از قسم‌خورندگان باشند.

تبصره ۲ ـ چنانچه تعداد قسم‌خورندگان مدعی‌علیه کمتر از پنجاه نفر باشند، هر یک از قسم خورندگان مرد می‌توانند بیش از یک قسم بخورند به نحوی که پنجاه قسم کامل شود.

تبصره ۳ ـ چنانچه مدعی علیه نتواند کسی از خویشان و بستگان نسبی خود را برای قسم حاضر کند، می‌تواند پنجاه قسم بخورد و تبرئه شود.

ماده ۲۴۹ ـ قاضی باید برای قبول تکرار قسم مطمئن شود که مدعی علیه پنجاه نفر خویشان و بستگان نسبی ندارد و یا خویشان وبستگان نسبی او پنجاه نفر یا بیشتر هستند ولی حاضر به قسم خوردن نمی‌باشند. همچنین قاضی باید خویشاوندی نسبی قسم‌خوردگان را با مدعی‌علیه احراز نماید.

ماده ۲۵۰ ـ هر یک از قسم‌خورندگان باید قاتل و مقتول را بدون ابهام معین و انفراد یا اشتراک و یا معاونت قاتل یا قاتلان را صریحا ذکر و نوع قتل را بیان کنند.

تبصره ـ در صورتی که قاضی احتمال بدهد که قسم خورنده یا قسم‌خورندگان در تشخیص نوع قتل که عمد یا شبه عمد یا خطاء است دچاراشتباه می‌باشند باید در مورد نوع قتل از آنها تحقیق نماید.

ماده ۲۵۱ ـ قسم خورندگان باید علم به ارتکاب قتل داشته باشند و از روی جزم قسم بخورند و قسم از روی ظن کفایت نمی‌کند.

تبصره ـ در صورتی که قاضی احراز نماید که تمام یا بعضی از قسم خورندگان از روی ظن قسم می‌خورند قسمهای مذکور اعتبار ندارد.

ماده ۲۵۲ ـ در موارد لوث چنانچه مدعی متعدد باشد، قسم پنجاه نفر کفایت می‌کند ولی در صورت تعدد مدعی علیه هر یک از آنان می‌بایست برای برائت خود اجرای قسامه کند و با نداشتن عدد قسامه طبق تبصره (۳) ماده (۲۴۸) هر یک از مدعی‌علیهم پنجاه قسم‌خورده و تبرئه می‌شوند.

ماده ۲۵۳ ـ نصاب قسامه در قتل شبه عمد و خطای محض بیست و پنج نفر می‌باشد و نحوه انجام آن مطابق ماده (۲۴۸) و تبصره‌های آن است

ماده ۲۵۴ ـ در جراحات قصاص با قسامه ثابت نمی‌شود و فقط موجب پرداخت دیه می‌گردد و نصاب قسامه در جراحات به شرح زیراست

الف ـ در جراحاتی که موجب دیه کامل است مجروح با پنج نفر دیگر قسم می‌خورند.

ب ـ در جراحاتی که موجب سه چهارم دیه کامل است مجروح با چهار نفر دیگر قسم می‌خورند.

ج ـ در جراحاتی که موجب دو سوم دیه کامل است مجروح با سه نفر دیگر قسم می‌خورند.

د ـ در جراحاتی که موجب یک دوم دیه کامل است مجروع با دو نفر دیگر قسم می‌خورند.

ه ـ در جراحاتی که موجب یک سوم دیه کامل است مجروح با یک نفر دیگر قسم می‌خورند.

و ـ در جراحاتی که موجب یک ششم دیه کامل است مجروح به تنهایی قسم می‌خورد.

تبصره ۱ ـ در مورد هر یک از بندهای فوق الذکر در صورت نبودن نفرات لازم مجنی‌علیه می‌تواند به همان عدد قسم را تکرار کند.

تبصره ۲ ـ در مورد هر یک از بندهای یاد شده در فوق ، چنانچه مقدار دیه بیش از کسر مقرر در آن بند و کمتر از کسر مقرر در بند قبلی‌بوده باشـد، در مقـدار قسم نصـاب بیشتر لازم است مثلا اگر دیه جراحت به مقـدار یک چهارم و یا یک پنجم دیه کامل باشـد، برای اثبات‌آن نصاب یک سوم یعنی دو قسم لازم است

ماده ۲۵۵ ـ هرگاه شخصـی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قراین ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به‌شـخص یـا جمـاعتی نباشـد، حـاکم شـرع بایـد دیه او را از بیت‌المـال بدهـد و اگر شواهـد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به‌شخص‌یا اشخاص معین منسوب‌است مورد از موارد لوث خواهد بود.

ماده ۲۵۶ ـ هرگـاه کسـی را در محلی کشـته بیابنـد و ولی مقتـول مـدعی شود که شـخص معینی از ساکنـان آن محـل وی را به قتل رسانـده است مورد از موارد لوث می‌باشـد در این صورت چنـانچه حضور مـدعی علیه هنگـام قتـل در محل واقعه ثابت شود دعوای ولی با قسامه پذیرفته می‌شود.

تبصره ـ چنانچه مدعی‌علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با سوگند پذیرفته می‌شود.

فصل هفتم ـ کیفیت استیفای قصاص

ماده ۲۵۷ ـ قتـل عمـد موجب قصـاص است لیکن بـا رضـایت ولی‌دم و قاتـل به مقـدار دیه کـامله یـا به کمتر یا زیادتر از آن تبـدیل می‌شود.

ماده ۲۵۸ ـ هرگـاه مردی زنی را به قتـل رسانـد ولی دم حق قصـاص قاتـل را بـا پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید.

ماده ۲۵۹ ـ هرگاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد قصاص و دیه ساقط می‌شود.

ماده ۲۶۰ ـ هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود که بایـد از مـال قاتـل پرداخت گردد و چنـانچه مـالی نداشته باشـد از اموال نزدیکـترین خویشـان او به نحو «الاـقرب فالاقرب پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.

ماده ۲۶۱ ـ اولیـای دم که قصـاص و عفـو در اختیـار آنهـاست همـان ورثه مقتولنـد، مگر شوهر یـا زن که در قصـاص و عفو و اجراء اختیاری ندارند.

ماده ۲۶۲ ـ زن حـامله که محکوم به قصاص است نبایـد قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد باید به تاخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد.

ماده ۲۶۳ ـ قصاص با آلت کند و غیربرنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است

ماده ۲۶۴ ـ در صورتی که ولی دم متعـدد باشـد موافقت همه آنهـا در قصاص لازم است چنانچه همگی خواهان قصاص قاتل باشـند قاتـل قصـاص می‌شود و اگر بعضـی از آنهـا خواهـان قصاص و دیگران خواهان دیه خواهان قصاص می‌تواننـد قاتل را قصاص کنند لکن بایـد سـهم دیه سـایر اولیـای دم را که خواهان دیه هسـتند بپردازنـد و اگر بعضـی از اولیای دم بطور رایگان عفو کننـد دیگران می‌توانند بعد از پرداخت سهم عفوکنندگان به قاتل او را قصاص نمایند.

ماده ۲۶۵ ـ ولی دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی امر می‌تواند شخصا قاتل را قصاص کند و یا وکیل بگیرد.

ماده ۲۶۶ ـ اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رییس قوه قضـاییه بـا استیـذان از ولی امر و تفویض اختیـار به دادسـتانهای مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام‌می‌نماید.

ماده ۲۶۷ ـ هرگاه شخص یا اشخاصی محکوم به قصاص را رهایی دهند موظف به تحویل دادن وی می‌باشند و هرگاه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده در انجام وظیفه کوتاهی نماید و حبس وی موثر در الزام یا احضار باشد تا زمان معرفی محکوم به حبس می گردد.

تبصره ـ چنانچه قاتل قبل از تحویل بمیرد یا به نحو دیگری تحویل وی متعذر شود فرد فراری دهنده ضامن دیه مقتول است

ماده ۲۶۸ ـ چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جانی را از قصاص نفس عفو نماید، حق قصاص ساقط می‌شود و اولیای دم نمی‌توانند پس‌از مرگ او مطالبه قصاص نمایند.

باب دوم ـ قصاص عضو

فصل اول ـ تعاریف و موجبات قصاص عضو

ماده ۲۶۹ ـ قطع عضو و یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می‌تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید.

تبصره ۱ ـ مجازات معاون جرم موضوع این ماده سه ماه حبس تا یک سال است

تبصره ۲ ـ در مورد این جرم چنانچه شاکی نداشته و یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد یا موجب قصاص نگردیده ولیکن سبب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد موجب حبس تعزیری از سه ماه تا دو سال خواهد بود و معاون جرم به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

ماده ۲۷۰ ـ قطع عضو یا جرح آن سه نوع است

عمد، شبه عمد، خطاء که احکام دو نوع اخیر در فصل دیات خواهد آمد.

ماده ۲۷۱ ـ قطع عضو یا جرح آن در موارد زیر عمدی است

الف ـ وقتی که جانی با انجام کاری قصد قطع عضو یا جرح آن را دارد چه آن کار نوعا موجب قطع یا جرح باشد یا نباشد.

ب ـ وقتی که جانی عمدا کاری انجام دهد که نوعا موجب قطع یا جرح عضو باشد هر چند قصد قطع یا جرح نداشته باشد.

ج ـ وقتی که جانی قصد قطع عضو یا جرح را ندارد و عمل او نوعا موجب قطع یا جرح نمی‌باشد ولی نسبت به مجنی علیه بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و مانند اینها نوعا موجب قطع یا جرح باشد و جانی به آن آگاهی داشته باشد.

فصل دوم ـ شرایط و کیفیت قصاص عضو

ماده ۲۷۲ ـ در قصاص عضو علاوه بر شرایط قصاص نفس شرایط زیر باید رعایت شود:

۱ ـ تساوی اعضا در سالم بودن

۲ ـ تساوی در اصلی بودن اعضا.

۳ ـ تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع

۴ ـ قصاص موجب تلف جانی یا عضو دیگر نباشد.

۵ ـ قصاص بیشتر از اندازه جنایت نشود.

ماده ۲۷۳ ـ در قصاص عضو ، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می‌شود، مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی

می‌تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.

ماده ۲۷۴ ـ عضو سالم در برابر عضو ناسالم قصاص نمی‌شود و فقط دیه آن عضو پرداخت می‌شود لکن عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می‌شود.

ماده ۲۷۵ ـ در قصاص عضو تساوی محل معتبر است و باید در مقابل قطع عضو طرف راست عضو همان طرف و در مقابل طرف چپ عضو همان طرف جانی قصاص شود.

تبصره ـ در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست‌چپ هم‌نداشته‌باشد پای او قطع خواهد شد.

ماده ۲۷۶ ـ جرحی که به عنوان قصاص وارد می‌کنند باید از حیث طول و عرض مساوی با جنایت باشد و در صورت امکان رعایت تساوی در عمق نیز لازم است

تبصره ـ در جراحت موضحه و سمحاق ، تساوی در عمق شرط نیست و مماثلت عرفی کافی است

ماده ۲۷۷ ـ هرگاه در قصاص جرح رعایت تساوی ممکن نباشد مانند بعضی از جراحت‌های عمیق یا در موارد شکسته شدن استخوانها یا جابجا شدن آنها به طوری که قصاص موجب تلف جانی یا زیاده از اندازه جنایت گردد باید دیه آن داده شود چه مقدار آن دیه شرعا معین باشد یا با حکم حاکم شرع معین گردد.

ماده ۲۷۸ ـ قصاص عضو را می‌شود فورا اجرا نمود و لازم نیست صبر کنند تا وضع جرح روشن شود، پس اگر قصاص اجرا شود و جرح منجر به مرگ مجنی علیه گردد در صورتی که جنایت عمدی باشد جانی به قصاص نفس محکوم می‌شود لکن قبل از اجرای قصاص نفس‌باید دیه جرحی که قبلا به عنوان قصاص عضو بر جانی وارد شده به او پرداخت شود.

ماده ۲۷۹ ـ برای رعایت تساوی قصاص با جنایت باید حدود جراحت کاملا اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفای قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد باید برطرف گردد.

ماده ۲۸۰ ـ اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت شود قصاص کننده ضامن نیست و اگر بدون حرکت مجرم قصاص بیش از جنایت شود در صورتی که این زیاده عمدی باشد قصاص کننده نسبت به مقدار زاید قصاص می‌شود و در صورتی که عمدی نباشد دیه یا ارش مقدار زاید به عهده قصاص‌کننده می‌باشد.

ماده ۲۸۱ ـ اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود باید قصاص در هوای معتدل انجام گیرد.

ماده ۲۸۲ ـ ابزار قصاص باید تیز و غیرمسموم و مناسب با اجرای قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد و ایذای جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است

ماده ۲۸۳ ـ هرگاه شخصی یک چشم کسی را کور کند یا درآورد قصاص می‌شود گرچه جانی بیش از یک چشم نداشته باشد و چیزی به‌عنوان دیه به او داده نمی‌شود.

ماده ۲۸۴ ـ هرگاه شخصی که دارای دو چشم است چشم کسی را که فقط دارای یک چشم است در آورد مجنی‌علیه می‌تواند یک چشم جانی را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت نماید، یا از قصاص یک چشم جانی منصرف شود و دیه کامل بگیرد مگر درصورتی که مجنی علیه یک چشم خود را قبلاـ در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد که در این مورد می‌تواند یک چشم جانی را قصاص کند و یا با رضایت جانی نصف دیه کامل دریافت نماید.

ماده ۲۸۵ ـ هرگاه شخصی بدون آسیب به حدقه چشم دیگری بینایی آن را از بین ببرد فقط بینایی چشم جانی مورد قصاص قرار می‌گیرد و اگر بدون آسیب به حدقه چشم جانی قصاص ممکن نباشد جانی باید دیه آن را بپردازد.

ماده ۲۸۶ ـ چشم سالم در برابر چشم‌هایی که از لحاظ دیدن متعارف نیستند قصاص می‌شود.

ماده ۲۸۷ ـ هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی‌علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد قصاص

ساقط نمی‌شود و اگر جانی بعد از آنکه مقداری از گوش او به عنوان قصاص بریده شد آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد هیچ‌کس‌نمی‌تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند.

ماده ۲۸۸ ـ قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی بشود دو جنایت محسوب می‌شود.

ماده ۲۸۹ ـ هرگاه شخصی بینی کسی را قطع کند مجنی علیه می‌تواند قصاص نماید گرچه بینی مجنی علیه دارای حس بویایی نباشد.

ماده ۲۹۰ ـ هرگاه شخصی زبان یا لب کسی را قطع نماید با رعایت تساوی مقدار و محل مورد قصاص قرار می گیرد.

تبصره ـ در صورتی که فرد گویا، زبان فرد لال را قطع کند قصاص جایز نیست و تبدیل به دیه می‌شود.

ماده ۲۹۱ ـ هرگاه شخصی دندان کسی را بشکند یا بکند با رعایت شرایط قصاص عضو قصاص می‌شود.

تبصره ـ در صورتی که مجنی‌علیه قبل از قصاص دندان درآورد اگر دندان جدید معیوب باشد جانی به پرداخت ارش محکوم می گردد و اگر سالم باشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می گردد.

ماده ۲۹۲ ـ اگر مجنی‌علیه طفل باشد باید به مدت متعارف صدور حکم به تأخیر افتد. در صورتی که کودك دندان جدید درآورد مجرم محکوم به ارش وگرنه محکوم به قصاص است

ماده ۲۹۳ ـ اگر مورد جنایت عضو زاید باشد و جانی عضو زاید مشابه نداشته باشد، محکوم به دیه است

۴– کتاب چهارم ــ دیات

باب اول ــ تعریف دیه و موارد آن

ماده ۲۹۴ ـ دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود.

ماده ۲۹۵ ـ در موارد زیر دیه پرداخت می‌شود:

الف ـ قتل یا جرح یا نقص عضو که به‌طور خطای محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید.

ب ـ قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطای شبیه عمد واقع می‌شود، و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعا سبب جنایت نمی‌شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند آنکه کسی را به قصد تادیب به نحوی که نوعا سبب جنایت نمی‌شود بزند و اتفاقا موجب جنایت گردد یا طبیبی مباشر تا بیماری را به طور متعارف معالجه کند و اتفاقا سبب جنایت بر او شود.

ج ـ مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست

تبصره ۱ ـ جنایتهای عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به منزله خطای محض است

تبصره ۲ ـ در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعدا معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است

تبصره ۳ ـ هرگاه بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.

ماده ۲۹۶ ـ در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می‌شود.

باب دوم ـ مقدار دیه قتل نفس

ماده ۲۹۷ ـ دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می‌باشد و تلفیق آنها جایز نیست

۱ ـ یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۲ ـ دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۳ ـ یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۴ ـ دویست دست لباس سالم از حله‌های یمن

۵ ـ یکهزار دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است

۶ ـ ده هزار درهم مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر درهم به وزن ۶/۱۲ نخود نقره می‌باشد.

تبصره ـ قیمت هر یک از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین و یا تعذر همه آنها پرداخت می‌شود.

ماده ۲۹۸ ـ دیه قتل عمد در مواردی که قصاص ممکن نباشد و یا ولی مقتول به دیه راضی شود یکی از امور ششگانه فوق خواهد بودلکن در کلیه مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می‌شود لازم است که سن آن از پنج سال گذشته و داخل در سال ششم شده باشد.

ماده ۲۹۹ ـ دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب ذیقعده ذیحجه محرم و یا در حرم مکه‌معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد ششگانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکنه و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند.

تبصره ـ حکم فوق در مواردی که مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نمی‌گردد.

ماده ۳۰۰ ـ دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی و خواه غیرعمدی نصف دیه مرد مسلمان است

ماده ۳۰۱ ـ دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است

باب سوم ـ مهلت پرداخت دیه

ماده ۳۰۲ ـ مهلت پرداخت دیه در موارد مختلف از زمان وقوع قتل به ترتیب زیر است

الف ـ دیه قتل عمد باید در ظرف یک سال پرداخت شود.

ب ـ دیه قتل شبیه عمد در ظرف دو سال پرداخت می‌شود.

ج ـ دیه قتل خطای محض در ظرف سه سال پرداخت می‌شود.

تبصره ۱ ـ تاخیر از این مهلت‌ها بدون تراضی طرفین جایز نیست

تبصره ۲ ـ دیه قتل جنین و نیز دیه نقص عضو یا جرح به ترتیب فوق پرداخت می‌شود.

ماده ۳۰۳ ـ اگر قاتل در شبیه عمد در مدت معین قادر به پرداخت نباشد به او مهلت مناسب داده می‌شود.

باب چهارم ــ مسؤول پرداخت دیه

ماده ۳۰۴ ـ در قتل عمد و شبه عمد مسوول پرداخت دیه خود قاتل است

ماده ۳۰۵ ـ در قتل خطای محض در صورتی که قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضـی ثابت شود پرداخت دیه به عهـده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد به عهده خود اوست

ماده ۳۰۶ ـ در خطـای محض دیه قتـل و همچنین دیه جراحت (موضـحه و دیه جنایتهـای زیادتر از آن به عهـده عاقله می‌باشـد و دیه جراحتهای کمتر از آن به عهده خود جانی است

تبصره ـ جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطای محض و بر عهده عاقله می‌باشد.

ماده ۳۰۷ ـ عـاقله عبـارت است از بسـتگان ذکـور نسبی پـدر و مـادری یـا پـدری به ترتیب طبقـات ارث به طـوری که همه کسـانی که‌حین‌الفوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود.

تبصره ـ کسی که با عقد ضمان جریره دیه جنایت دیگری را به عهده گرفته است نیز عاقله محسوب می‌شود.

ماده ۳۰۸ ـ نابالغ و دیوانه و معسر جزء عاقله محسوب نمی‌شود و عهده‌دار دیه قتل خطایی نخواهد بود.

ماده ۳۰۹ ـ هرگاه قتل خطایی با گواهی شـهود عادل ثابت شود عاقله عهده‌دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی‌ضامن است

ماده ۳۱۰ ـ هرگاه اصل قتل با شهادت شهود عادل ثابت شود و قاتل مدعی گردد که خطاء انجام شده و عاقله منکر خطایی بودن آن باشد در صورتی که عاقله سوگند یاد کند قول عاقله مقدم بر قول جانی می‌باشد.

ماده ۳۱۱ ـ عاقله فقط عهـده‌دار پرداخت خسارتهای حاصل از جنایتهای خطایی محض از قتل ناموضـحه است و در موارد ذیل عاقله ضامن نمی‌باشد:

الف ـ جنایتهای خطایی که شخص بر خودش وارد آورد.

ب ـ اتلاف مالی که به طور خطای محض حاصل شود.

ماده ۳۱۲ ـ هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۳۱۳ ـ دیه عمد و شـبه عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او بارعایت الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت‌المال داده می‌شود.

ماده ۳۱۴ ـ در موارد قتـل خطـایی محض دادگـاه مکلف است در حین رسـیدگی عـاقله را دعوت کنـد تـا از خود دفـاع نمایـد ولی عدم‌دسترسی به عاقله یا عدم حضور آن پس از احضار موجب توقف رسیدگی نخواهد شد.

ماده ۳۱۵ ـ اگر دو نفر متهم به قتل باشـند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشـته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفرباشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد با قید قرعه دیه از یکی از آن دو نفر گرفته می‌شود.

باب پنجم ــ موجبات ضمان

ماده ۳۱۶ ـ جنایت اعم از آنکه به مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود.

ماده ۳۱۷ ـ مباشرت آنست که جنایت مستقیما توسط خود جانی واقع شده باشد.

ماده ۳۱۸ ـ تسبیب در جنایت آنست که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیما مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

ماده ۳۱۹ ـ هرگاه طبیبی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه هایی که شخصا انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند، هر چند با اذن مریض یا ولی او باشد، باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است

ماده ۳۲۰ ـ هرگاه ختنه‌کننده در اثر بریدن بیش از مقدار لازم موجب جنایت یا خسارت شود ضامن است گرچه ماهر بوده باشد.

ماده ۳۲۱ ـ هرگاه بیطار و دامپزشک گرچه متخصص باشد، در معالجه حیوانی هر چند با اذن صاحب او باشد موجب خسارت شود ضامن است

ماده ۳۲۲ ـ هرگاه طبیب یا بیطار و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان برائت حاصل نماید، عهده‌دار خسارت پدید آمده نخواهد بود.

ماده ۳۲۳ ـ هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او به منزله خطای محض‌بوده و عاقله او عهده‌دار خواهد بود.

ماده ۳۲۴ ـ هرگاه کسی چیزی را همراه خود یا با وسیله نقلیه و مانند آن حمل کند و به شخص دیگری برخورد نموده موجب جنایت‌گردد، در صورت عمد یا شبه عمد ضامن می‌باشد و در صورت خطای محض ، عاقله او عهده‌دار می‌باشد.

ماده ۳۲۵ ـ هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد، مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می‌شود، و بر اثر این ارعاب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعا کشنده باشدیا با قصد قتل انجام شود گرچه نوعا کشنده نباشد، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعا کشنده و نه باقصد قتل انجام بگیرد قتل شبه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است

ماده ۳۲۶ ـ هرگاه کسی دیگری را بترساند و موجب فرار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای بلندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد، در صورتی که آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و مانع تصمیم او گردد ترساننده ضامن است

ماده ۳۲۷ ـ هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت گردد، در صورتی که قصد انجام جنایت‌را داشته باشد قتل عمد بوده و قصاص دارد و در صورتی که قصد قتل نداشته ولی قصد پرت شدن را داشته باشد و معمولاً با آن قتل انجام نمی‌شود، قتل شبه عمد بوده دیه در مال او خواهد بود و همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن بی‌اختیار پرت شود. ولی اگردر اثر لغزش یا علل قهری دیگر و بی‌اختیار به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد خودش ضامن است نه عاقله‌اش

ماده ۳۲۸ ـ هرگاه کسی به دیگری صدمه وارد کند و یا کسی را پرت کند و او بمیرد یا مجروح گردد، در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد نموده است نوعا سبب جنایت باشد، شبه عمد محسوب و عهده‌دار دیه آن خواهد بود.

ماده ۳۲۹ ـ هرگاه کسی دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند و آن شخص ثالث بمیرد یا مجروح گردد، در صورتی که نه قصد جنایت‌داشته باشد و نه کاری را که قصد کرده است نوعا سبب جنایت باشد، شبه عمد محسوب و عهده‌دار دیه می‌باشد.

ماده ۳۳۰ ـ هرگاه کسی در ملک خود یا در مکان و راهی که توقف در آن مجاز است توقف کرده یا وسیله نقلیه خود را متوقف کرده باشد و دیگری به او برخورد نماید و مصدوم گردد آن شخص متوقف عهده‌دار هیچ‌گونه خسارتی نخواهد بود.

ماده ۳۳۱ ـ هر کس در محل‌هایی که توقف در آنجا جایز نیست متوقف شده یا شیی و یا وسیله‌ای را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد وکسی اشتباها و بدون قصد، با شخص و یا شیی یا وسیله مزبور برخورد کند و بمیرد، شخص متوقف یا کسی که شیی یا وسیله مزبور رادر محل مستقر ساخته عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود، و نیز اگر توقف شخص مزبور با استقرار شیی و وسیله مورد نظر موجب لغزش راهگذر و آسیب کسی شود، مسوول پرداخت دیه صدمه یا آسیب وارده است مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل

عمدا قصد برخورد داشته باشد که در این صورت نه فقط خسارتی به او تعلق نمی گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌باشد.

ماده ۳۳۲ ـ هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ‌گونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جزء مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود.

ماده ۳۳۳ ـ در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئنه در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست

باب ششم ـ اشتراک در جنایت

ماده ۳۳۴ ـ هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند، هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد، در صورت شبه عمد نصف دیه هر کدام از مال دیگری پرداخت می‌شود و در صورت خطای محض نصف دیه هر کدام بر عاقله دیگری است

ماده ۳۳۵ ـ هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد یکی از آنها کشته شود در صورت شبه عمد نصف دیه مقتول بر دیگری‌است و در صورت خطای محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است

تبصره ـ هرگاه کسی اتفاقا و بدون قصد به شخصی برخورد کند و موجب آسیب او شود خطای محض می‌باشد.

ماده ۳۳۶ ـ هرگاه در اثر برخورد دو سوار، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببینند، در صورتی که تصادم و برخورد به هر دو نسبت‌داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچ‌کدام مقصر نباشند، هر کدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن‌است

تبصره ـ تقصیر اعم است از بی‌احتیاطی بی‌مبالاتی عدم مهارت عدم رعایت نظامات دولتی

ماده ۳۳۷ ـ هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد، راننده هر یک از دو وسیله‌نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطای محض عاقله هر کدام عهده‌دار نصف دیه تمام سرنشینان می‌باشدو اگر برخورد یکی از آن دو شبه عمد و دیگری خطای محض باشد ضمان برحسب مورد پرداخت خواهد شد.

تبصره ـ در صورتی که برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده‌ها باشد مانند آنکه در اثر ریزش کوه یا توفان و دیگر عوامل قهری‌تصادم حاصل شود هیچ‌گونه ضمانی در بین نیست

ماده ۳۳۸ ـ هرگاه شخصی را که شبانه از منزلش خوانده و بیرون برده‌اند مفقود شود دعوت‌کننده ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دیگری او را کشته است و نیز اگر ثابت شود که به مرگ عادی یا علل قهری در گذشته چیزی بر عهده دعوت‌کننده نیست

ماده ۳۳۹ ـ هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزنده‌ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد عهده‌دار دیه یا خسارت خواهد بود؛ ولی اگر این اعمال‌در ملک خود یا در جایی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده‌دار دیه یا خسارت نخواهد بود.

باب هفتم ـ تسبیب در جنایت

ماده ۳۴۰ ـ هرگاه کسی در ملک دیگری با اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و موجب آسیب یا خسارت شخص ثالث شود عهده‌دار دیه یا خسارت نمی‌باشد.

ماده ۳۴۱ ـ هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد، مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود.

ماده ۳۴۲ ـ هرگاه کسی یکی از کارهای مذکور ماده ۳۳۹ را در منزل خود انجام دهد و شخصی را که در اثر نابینایی یا تاریکی آگاه به آن نیست به منزل خود بخواند، عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود و اگر آن شخص بدون اذن صاحب منزل یا با اذنی که قبل از انجام اعمال‌مذکور از صاحب منزل گرفته است وارد شود و صاحب منزل مطلع نباشد، عهده‌دار هیچ گونه دیه یا خسارت نمی‌باشد.

ماده ۳۴۳ ـ هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و غیره یکی از چیزهای فوق حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد هیچ‌کس ضامن نیست گرچه تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشد؛ و اگر سیل یا مانند آن چیزی را به همراه آورد و کسی آن را به جایی مانند محل اول یا بدتر از آن قرار دهد، عهده‌دار دیه و خسارت‌های وارده خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشه‌ای برای مصلحت عابرین قرار دهد عهده‌دار چیزی نمی‌باشد.

ماده ۳۴۴ ـ هرگاه کسی در ملک دیگری عدوانا یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و شخص ثالثی که عدوانا وارد آن ملک شده آسیب ببیند عامل عدوانی عهده‌دار دیه و خسارت می‌باشد.

ماده ۳۴۵ ـ هرگاه کسی کالا‌یی را که به منظور خرید و فروش عرضه می‌شود یا وسیله نقلیه‌ای را در معبر عام قرار دهد و موجب‌خسارت گردد عهده‌دار آن خواهد بود مگر آنکه مصلحت عابران ایجاب کرده باشد که آنها را موقتا در معبر قرار دهد.

ماده ۳۴۶ ـ هرگاه کسی چیز لغزنده‌ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود مگر آنکه‌رهگذر بالغ عاقل یا ممیز عمدا با اینکه می‌تواند روی آن پا نگذارد به روی آنها پا بگذارد.

ماده ۳۴۷ ـ هرگاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود عهده‌دار نخواهد بود مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که عادتا ساقط می‌شود.

ماده ۳۴۸ ـ هرگاه ناودان یا بالکن منزل و امثال آنکه قرار دادن آن در شارع عام مجاز نبوده و در اثر سقوط موجب آسیب یا خسارت شود مالک آن منزل عهده‌دار خواهد بود و اگر نصب و قرار دادن آن مجاز بوده و اتفاقا سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت گردد مالک منزل عهده‌دار آن نخواهد بود.

ماده ۳۴۹ ـ هرگاه کسی در ملک خود یا ملک مباح دیگری دیواری را با پایه محکم بنا کرده لکن در اثر حادثه پیش‌بینی نشده مانند زلزله سقوط کند و موجب خسارت گردد صاحب آن عهده‌دار خسارت نمی‌باشد و همچنین اگر آن دیوار را به سمت ملک خود بنا نموده که اگر سقوط کند طبعا در ملک او سقوط خواهد کرد لکن اتفاقا به سمت دیگری سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت شود صاحب آن عهده‌دار چیزی نخواهد بود.

ماده ۳۵۰ ـ هرگاه دیواری را در ملک خود به طور معتدل و بدون میل به یک طرف بنا نماید لکن تدریجا مایل به سقوط به سمت ملک دیگری شود، اگر قبل از آنکه صاحب دیوار تمکن اصلاح آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد چیزی بر عهده صاحب دیوار نیست و اگر بعد از تمکن از اصلاح با سهل‌انگاری سقوط کند و موجب خسارت شود مالک آن ضامن می‌باشد.

ماده ۳۵۱ ـ هرگاه کسی دیوار دیگری را منحرف و مایل به سقوط نماید آنگاه دیوار ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد آن شخص عهده‌دار خسارت خواهد بود.

ماده ۳۵۲ ـ هرگاه کسی در ملك خود به مقدار نیاز یا زاید بر آن آتش روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و عادتا نیز سرایت نکند لکن اتفاقا به جای دیگر سرایت کند و موجب تلف یا خسارت شود ضامن نخواهد بود.

ماده ۳۵۳ ـ هرگاه کسی در ملك خود آتش روشن کند که عادتا به محل دیگر سرایت می‌نماید یا بداند که به جای دیگر سرایت خواهدکرد و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود عهده‌دار آن خواهد بود گرچه به مقدار نیاز خودش روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۴ ـ هرگاه کسی در ملك خود آتشی روشن کند و آتش به جایی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد ضامن تلف و خسارتهای وارده می‌باشد گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۵ ـ هرگاه کسی در ملك دیگری بدون اذن صاحب آن یا در معبر عام بدون رعایت مصلحت رهگذر آتشی را روشن کند که موجب تلف یا خسارت گردد ضامن خواهد بود گرچه او قصد اتلاف یا اضرار را نداشته باشد.

تبصره ـ در کلیه مواردی که روشن‌کننده آتش عهده‌دار تلف و آسیب اشخاص می‌باشد باید راهی برای فرار و نجات آسیب‌دیدگان نباشد وگرنه روشن‌کننده آتش عهده‌دار نخواهد بود.

ماده ۳۵۶ ـ هرگاه کسی آتشی را روشن کند و دیگری مال شخصی را در آن بیندازد و بسوزاند عهده‌دار تلف یا خسارت خواهد بود و روشن‌کننده آتش ضامن نیست

ماده ۳۵۷ ـ صاحب هر حیوانی که خطر حمله و آسیب رساندن آن را می‌داند باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر اهمال و سهل‌انگاری موجب تلف یا خسارت گردد صاحب حیوان عهده‌دار می‌باشد و اگر از حال حیوان که خطر حمله و زیان رساندن به دیگران در آن هست‌آگاه نباشد یا آنکه آگاه باشد ولی توانایی حفظ آن را نداشته باشد و در نگهداری او کوتاهی نکند عهده‌دار خسارتش نیست

ماده ۳۵۸ ـ هرگاه حیوانی به کسی حمله کند و آن شخص به عنوان دفاع از خود به مقدار لازم او را دفع نماید و همین دفاع موجب مردن یا آسیب دیدن آن حیوان شود شخص دفاع‌کننده ضامن نمی‌باشد و همچنین اگر آن حیوان را از هجوم به نفس یا مال محترم به عنوان دفاع به مقدار لازم بازدارد و همین کار موجب تلف یا آسیب او شود عهده‌دار نخواهد بود.

تبصره ـ هرگاه در غیر مورد دفاع یا در مورد دفاع بیش از مقدار لازم به آن آسیب وارد شود شخص آسیب‌رساننده ضامن می‌باشد.

ماده ۳۵۹ ـ هرگاه با سهل‌انگاری و کوتاهی مالك حیوانی به حیوان دیگر حمله کند و آسیب برساند مالك آن عهده‌دار خسارت خواهدبود و هر گونه خسارتی بر حیوان حمله‌کننده و مهاجم وارد شود کسی عهده‌دار آن نمی‌باشد.

ماده ۳۶۰ ـ هرگاه کسی با اذن وارد خانه کسی بشود و سگ خانه به او آسیب برساند صاحب خانه ضامن می‌باشد خواه آن سگ قبلا درخانه بوده یا بعدا وارد شده باشد و خواه صاحب خانه بداند که آن حیوان او را آسیب می‌رساند و خواه نداند.

ماده ۳۶۱ ـ هرگاه کسی که سوار حیوان است حیوان را در جایی متوقف نماید ضامن تمام خسارتهایی است که آن حیوان وارد می‌کند.

ماده ۳۶۲ ـ هرگاه کسی حیوانی را بزند و آن حیوان در اثر زدن خسارتی وارد نماید آن شخص زننده عهده‌دار خسارتهای وارد خواهد بود.

باب هشتم ـ اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب

ماده ۳۶۳ ـ در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد.

ماده ۳۶۴ ـ هرگاه دو نفر عدوانا در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تاثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تاثیر

سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آنکه یکی از آن دونفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب‌برخورد با سنگ به چاه افتد کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی به عهده حفرکننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگری غیرعدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود.

ماده ۳۶۵ ـ هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند به طور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود.

ماده ۳۶۶ ـ هرگاه بر اثر ایجاد سببی دو نفر تصادم کنند و به علت تصادم کشته شوند یا آسیب ببینند سبب ضامن خواهد بود.

باب نهم ـ دیه اعضاء

اشاره

ماده ۳۶۷ ـ هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعا مقدار خاصی به عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد جانی باید ارش بپردازد.

فصل اول ـ دیه مو

ماده ۳۶۸ ـ هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید عهده‌دار دیه کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن ارش است و نسبت به ریش ثلث دیه کامل را عهده‌دار خواهد بود.

ماده ۳۶۹ ـ هرگاه کسی موی سر زنی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید، ضامن دیه کامل زن می‌باشد و اگر دوباره بروید عهده‌دار مهرالمثل خواهدبود و دراین‌حکم فرقی میان کوچك و بزرگ نیست

تبصره ـ اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل باشد فقط به مقدار دیه کامل پرداخت می‌شود.

ماده ۳۷۰ ـ هرگاه مقداری از موهای از بین رفته دوباره بروید و مقدار دیگر نروید، نسبت مقداری که نمی‌روید با تمام سر ملاحظه می‌شود و دیه به همان نسبت دریافت می گردد.

ماده ۳۷۱ ـ تشخیص روییدن مجدد مو و نروییدن آن با خبره است و اگر طبق نظر خبره دیه یا ارش پرداخت شده و بعد از آن دوباره رویید باید مقدار زاید بر ارش به جانی مسترد شود.

ماده ۳۷۲ ـ دیه موهای مجموع دو ابرو در صورتی که هرگز نروید پانصد دینار است و دیه هر کدام دویست و پنجاه دینار و دیه هر مقدار از یك ابرو به همان نسبت خواهد بود و اگر دوباره روییده شود در همه موارد ارش است و اگر مقداری از آن دوباره روییده شود و مقدار دیگر هرگز نروید نسبت به آن مقدار که مجددا روییده شود ارش است و نسبت به آن مقدار که روییده نمی‌شود دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می‌شود.

ماده ۳۷۳ ـ از بین بردن موهای پلك چشم موجب ارش است خواه دوباره بروید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعض آن

ماده ۳۷۴ ـ از بین بردن مو در صورتی موجب دیه یا ارش می‌شود که به تنهایی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می گردد.

فصل دوم ـ دیه چشم

ماده ۳۷۵ ـ از بین بردن دو چشم سالم موجب دیه کامل است و دیه هر کدام از آنها نصف دیه کامل خواهد بود.

تبصره ـ تمام چشم‌هایی که بینایی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شبکوری و لوچ بودن با یکدیگر

فرق داشته باشند.

ماده ۳۷۶ ـ چشمی که در سیاهی آن لکه سفیدی باشد اگر مانع دیدن نباشد دیه آن کامل است و اگر مانع مقداری از دیدن باشد به طوری که تشخیص ممکن باشد به همان نسبت از دیه کاهش می‌یابد و اگر به طور کلی مانع دیدن باشد در آن ارش است نه دیه

ماده ۳۷۷ ـ دیه چشم کسی که دارای یک چشم سالم و بینا باشد و چشم دیگرش نابینای مادرزاد بوده یا در اثر بیماری یا علل غیرجنایی از دست رفته باشد دیه کامل است و اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد دیه آن نصف دیه است

ماده ۳۷۸ ـ کسی که دارای یک چشم بینا و یک چشم نابینا است دیه چشم نابینای او ثلث دیه کامل است خواه چشم او مادرزاد نابینا بوده است یا در اثر جنایت نابینا شده باشد.

ماده ۳۷۹ ـ دیه مجموع چهار پلک دو چشم دیه کامل خواهد بود و دیه پلکهای بالا ثلث دیه کامل و دیه پلکهای پایین نصف دیه کامل‌است

فصل سوم ـ دیه بینی

ماده ۳۸۰ ـ از بین بردن تمام بینی دفعتا یا نرمه آن که پایین قصب و استخوان بینی است موجب دیه کامل است و از بین بردن مقداری از نرمه بینی موجب همان نسبت دیه می‌باشد.

ماده ۳۸۱ ـ از بین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از بریدن نرمه آن موجب دیه کامل و ارش می‌باشد.

ماده ۳۸۲ ـ اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی را فاسد کنند در صورتی که اصلاح نشود موجب دیه کامل است و اگر بدون عیب‌جبران شود موجب یکصد دینار می‌باشد.

ماده ۳۸۳ ـ فلج کردن بینی موجب دو ثلث دیه کامل است و از بین بردن بینی فلج موجب ثلث دیه کامل می‌باشد.

ماده ۳۸۴ ـ از بین بردن هر یک از سوراخهای بینی موجب ثلث دیه کامل است و سوراخ کردن بینی به طوری که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران واصلاح شود موجب خمس دیه می‌باشد.

ماده ۳۸۵ ـ دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل می‌باشد.

فصل چهارم ـ دیه گوش

ماده ۳۸۶ ـ از بین بردن مجموع دو گوش دیه کامل دارد و از بین بردن هر کدام نصف دیه کامل و از بین بردن مقداری از آن موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام گوش خواهد بود.

ماده ۳۸۷ ـ از بین بردن نرمه گوش ثلث دیه آن گوش را دارد و از بین بردن قسمتی از آن موجب دیه به همان نسبت خواهد بود.

ماده ۳۸۸ ـ پاره کردن گوش ثلث دیه دارد.

ماده ۳۸۹ ـ فلج کردن گوش دو ثلث دیه و بریدن گوش فلج ثلث دیه را دارد.

تبصره ـ هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن‌شود برای هر کدام دیه جداگانه‌ای خواهد بود.

ماده ۳۹۰ ـ گوش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور در موارد فوق یکسانند.

فصل پنجم ـ دیه لب

ماده ۳۹۱ ـ از بین بردن مجموع دو لب دیه ک امل دارد و از بین بردن هر کدام از لبها نصف دیه کامل و از بین بردن هر مقداری از لب‌موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام لب خواهد بود.
ماده ۳۹۲ ـ جنایتی که لب‌ها را جمع کند و در اثر آن دندان‌ها را نپوشاند موجب مقداری است که حاکم آن را تعیین می‌نماید.
ماده ۳۹۳ ـ جنایتی که موجب سست شدن لب‌ها بشود به طوری که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود موجب دو ثلث دیه کامل‌می‌باشد.
ماده ۳۹۴ ـ از بین بردن لب‌های فلج و بی‌حس ثلث دیه دارد.
ماده ۳۹۵ ـ شکافتن یک یا دو لب به طوری که دندان‌ها نمایان شوند موجب ثلث دیه کامل است و در صورت اصلاح و خوب شدن‌خمس دیه کامل خواهد بود.

فصل ششم ـ دیه زبان

ماده ۳۹۶ ـ از بین بردن تمام زبان سالم یا لال کردن انسان سالم یا ضربه مغزی و مانند آن دیه کامل دارد و بریدن تمام زبان لال ثلث دیه‌کامل خواهد بود.
ماده ۳۹۷ ـ از بین بردن مقداری از زبان لال موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام زبان خواهد بود ولی دیه قسمتی از زبان سالم به نسبت از دست دادن قدرت ادای حروف خواهد بود.
ماده ۳۹۸ ـ تعیین مقدار دیه جنایتی که بر زبان وارد شده و موجب از بین رفتن حروف نشود لکن باعث عیب گردد با تعیین حاکم خواهدبود.
ماده ۳۹۹ ـ هرگاه مقداری از زبان را کسی قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای مقداری از حروف باشد و دیگری مقدار دیگر را که‌باعث از بین رفتن مقداری از باقی حروف گردد دیه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف می‌باشد.
ماده ۴۰۰ ـ بریدن زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب دیه کامل است
ماده ۴۰۱ ـ بریدن زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده ولی سخن نمی‌گوید ثلث دیه دارد و اگر بعدا معلوم شود که زبان او سالم و قدرت تکلم داشته دیه کامل محسوب و بقیه از جانی گرفته می‌شود.
ماده ۴۰۲ ـ هرگاه جنایتی موجب لال شدن گردد و دیه کامل از جانی گرفته شود و دوباره زبان به حال اول برگردد و سالم شود دیه مسترد خواهد شد.

فصل هفتم ـ دیه دندان

ماده ۴۰۳ ـ از بین بردن تمام دندانهای بیست و هشتگانه دیه کامل دارد و به ترتیب زیر توزیع می‌شود:
۱ ـ هر یک از دندانهای جلو که عبارتند از پیش و چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا دو عدد در پایین می‌روید و جمعا دوازده تا خواهد بود پنجاه دینار و دیه مجموع آنها ششصد دینار می‌شود.
۲ ـ هر یک از دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعا شانزده تاخواهد بود بیست و پنج دینار و دیه مجموع آنها چهارصد دینار می‌شود.
ماده ۴۰۴ ـ دندانهای اضافی به هر نام که باشد و به هر طرز که روییده شود دیه‌ای ندارد و اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود تعیین مقدار ارش آن با قاضی است و اگر هیچ‌گونه نقصی حاصل نشود ارش نخواهد داشت ولی به نظر قاضی تا ۷۴ ضربه شلاق

محکوم می‌شود.

ماده ۴۰۵ـ هرگاه دندانها از بیست و هشت تا کمتر باشد به همان نسبت از دیه کامل کاهش می‌یابد خواه خلقتا کمتر باشد یا در اثر عارضه‌ای کم شده باشد.

ماده ۴۰۶ـ فرقی میان دندانهایی که دارای رنگهای گوناگون می‌باشد نیست و اگر دندانی در اثر جنایت سیاه شود و نیفتد دیه آن دو ثلث‌دیه همان دندان است که سالم باشد و دیه دندانی که قبلا سیاه شده ثلث همان دندان سالم است

ماده ۴۰۷ـ شکاف (اشقاق) دندان که بدون کندن و از بین بردن آن باشد تعیین جریمه مالی آن با حاکم است

ماده ۴۰۸ـ شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقاء ریشه دیه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه بکند جریمه آن با نظر حاکم تعیین می‌شود خواه کسی که بقیه را از ریشه کنده همان کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری

ماده ۴۰۹ـ کندن دندان شیری کودک که دیگر به جای آن دندان نروید دیه کامل آن را دارد و اگر به جای آن دندان بروید دیه هر دندان شیری که کنده شد یک شتر می‌باشد.

ماده ۴۱۰ـ دندانی که کنده شود دیه کامل دارد گرچه همان را در محلش قرار دهند و دوباره مانند سابق شود.

ماده ۴۱۱ـ هرگاه دندان دیگری به جای دندان اصلی کنده شده قرار گیرد و مانند دندان اصلی شود کندن آن دیه کامل دارد.

فصل هشتم ــ دیه گردن

ماده ۴۱۲ـ شکستن گردن به طوری که گردن کج شود دیه کامل دارد.

ماده ۴۱۳ـ جنایتی که موجب کج‌شدن گردن شود و همچنین جنایتی که مانع فروبردن غذا گردد جریمه آن با نظر حاکم تعیین می‌شود.

ماده ۴۱۴ـ هرگاه جنایتی که موجب کج شدن گردن و همچنین مانع فرو بردن غذا شده اثر آن زایل گردد دیه ندارد فقط باید ارش پرداخت شود گرچه بعد از برطرف شدن اثر آن با دشواری بتواند گردن را مستقیم نگه بدارد یا غذا را فرو ببرد.

فصل نهم ــ دیه فک

ماده ۴۱۵ـ از بین بردن مجموع دو فک دیه کامل دارد و دیه هر کدام آنها پانصد دینار می‌باشد و از بین بردن مقداری از هر یک موجب دیه مساحت همان مقدار است و دیه از بین بردن یک فک با مقداری از فک دیگر نصف دیه با احتساب دیه مساحت فک دیگر خواهدبود.

ماده ۴۱۶ـ دیه فک مستقل از دیه دندان می‌باشد و اگر فک با دندان از بین برود دیه هر یک جداگانه محسوب می گردد.

ماده ۴۱۷ـ جنایتی که موجب نقص فک شود یا باعث دشواری و نقص جویدن گردد تعیین جریمه مالی آن با نظر حاکم است

فصل دهم ــ دیه دست و پا

ماده ۴۱۸ـ از بین بردن مجموع دو دست تا مفصل مچ دیه کامل دارد و دیه هر کدام از دست‌ها نصف دیه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست باشد یا یک دست و دست دیگر را خلقتا یا در اثر سانحه‌ای از دست داده باشد.

ماده ۴۱۹ـ دیه قطع انگشتان هر دست تنها یا تا مچ پانصد دینار است

ماده ۴۲۰ـ جریمه مالی بریدن کف دست که خلقتا بدون انگشت بوده و یا در اثر سانحه‌ای بدون انگشت شده است با نظر حاکم

تعیین می‌شود.
ماده ۴۲۱ ـ دیه قطع دست تا آرنج پانصد دینار است خواه دارای کف باشد و خواه نباشد و همچنین دیه قطع دست تا شانه پانصد دیناراست خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد.
ماده ۴۲۲ ـ دیه دستی که دارای انگشت است اگر بیش از مفصل مچ قطع شود و یا بالاتر از آرنج قطع گردد پانصد دینار است به اضافه‌ارش که با در نظر گرفتن مساحت تعیین می‌شود.
ماده ۴۲۳ ـ کسی که از مچ یا آرنج یا شانه‌اش دو دست داشته باشد دیه دست اصلی پانصد دینار است و نسبت به دست زاید قاضی به هرنحو که مصلحت بداند نزاع را خاتمه می‌دهد.
تشخیص دست اصلی و زاید به نظر خبره خواهد بود.
ماده ۴۲۴ ـ دیه ده انگشت دو دست و همچنین دیه ده انگشت دو پا دیه کامل خواهد بود، دیه هر انگشت عشر دیه کامل است
ماده ۴۲۵ ـ دیه هر انگشت به عدد بندهای آن انگشت تقسیم می‌شود و بریدن هر بندی از انگشت‌های غیر شست ثلث دیه انگشت سالم و در شست نصف دیه شست سالم است
ماده ۴۲۶ ـ دیه انگشت زاید ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه بندهای زاید ثلث دیه بند اصلی است
ماده ۴۲۷ ـ دیه فلج کردن هر انگشت دو ثلث دیه انگشت سالم است و دیه قطع انگشت فلج ثلث دیه انگشت سالم است
ماده ۴۲۸ ـ احکام مذکور در مواد این فصل در پا نیز جاری است

فصل یازدهم ــ دیه ناخن

ماده ۴۲۹ ـ کندن ناخن به طوری که دیگر نروید یا فاسد و سیاه بروید ده دینار و اگر سالم و سفید بروید پنج دینار است

فصل دوازدهم ــ دیه ستون فقرات

ماده ۴۳۰ ـ شکستن ستون فقرات دیه کامل دارد خواه اصلا درمان نشود یا بعد از علاج به صورت کمان و خمیدگی درآید یا آنکه بدون عصا نتواند راه برود یا توانایی جنسی او از بین برود یا مبتلا به سلس و ریزش ادرار گردد و نیز دیه جنایتی که باعث خمیدگی پشت شود یا آنکه قدرت نشستن یا راه رفتن را سلب نماید دیه کامل خواهد بود.
ماده ۴۳۱ ـ هرگاه بعد از شکستن یا جنایت وارد نمودن بر ستون فقرات معالجه موثر شود و اثری از جنایت نماند جانی باید یکصد دینار بپردازد.
ماده ۴۳۲ ـ هرگاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود برای شکستن دیه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث دیه کامل منظور می‌گردد.

فصل سیزدهم ــ دیه نخاع

ماده ۴۳۳ ـ قطع تمام نخاع دیه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد بود.
ماده ۴۳۴ ـ هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای دیه معین باشد بر دیه کامل قطع نخاع افزوده می‌گردد و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارش آن بر دیه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شد.

فصل چهاردهم ــ دیه بیضه

ماده ۴۳۵ ـ قطع دو بیضه دفعتا دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد.

تبصره ـ فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست

ماده ۴۳۶ ـ دیه ورم کردن دو بیضه چهارصد دینار است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشتصد دینار خواهد بود.

فصل پانزدهم ــ دیه دنده

ماده ۴۳۷ ـ دیه هر یک از دنده‌هایی که در پهلوی چپ واقع شده و محیط به قلب می‌باشد بیست و پنج دینار و دیه هر یک از سایر دنده‌ها ده دینار است

فصل شانزدهم ــ دیه استخوان زیر گردن

ماده ۴۳۸ ـ شکستن مجموع دو استخوان ترقوه دیه کامل دارد و شکستن هر کدام از آنها که درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دیه کامل است و اگر به خوبی درمان شود چهل دینار می‌باشد.

فصل هفدهم ــ دیه نشیمن‌گاه

ماده ۴۳۹ ـ شکستن استخوان نشیمن گاه (دنبالچه که موجب شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به ضبط باد نباشد ارش پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۴۰ ـ ضربه‌ای که به حد فاصل بیضه‌ها و دبر واقع شود و موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع گردد دیه کامل دارد و همچنین اگرضربه‌ای به محل دیگری وارد آید که در اثر آن ضبط ادرار و مدفوع در اختیار مجنی علیه نباشد.

ماده ۴۴۱ ـ از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دیه کامل زن مهرالمثل نیز دارد.

فصل هجدهم ــ دیه استخوانها

ماده ۴۴۲ ـ دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است خمس آن می‌باشد و اگر معالجه شود و بدون عیب گردد دیه آن چهار پنجم دیه شکستن آن است و دیه کوبیدن آن ثلث دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب چهار پنجم دیه خرد شدن استخوان می‌باشد.

ماده ۴۴۳ ـ در جدا کردن استخوان از عضو به طوری که آن عضو بی‌فایده گردد دو ثلث دیه همان عضو است و اگر بدون عیب درمان شود، دیه آن چهار پنجم دیه اصل جدا کردن می‌باشد.

فصل نوزدهم ــ دیه عقل

ماده ۴۴۴ ـ هر جنایتی که موجب زوال عقل گردد دیه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارش دارد.

ماده ۴۴۵ ـ از بین بردن عقل یا کم کردن آن موجب قصاص نخواهد شد.

ماده ۴۴۶ ـ هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست عقل زایل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی‌شود.

ماده ۴۴۷ ـ هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد دیه مسترد می‌شود و ارش پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۴۸ ـ مرجع تشخیص زوال عقل یا نقصان آن دو نفر خبره عادل می‌باشد و اگر در اثر اختلاف رای خبرگان زوال یا نقصان عقل ثابت نشود قول جانی با سوگند مقدم است

فصل بیستم ــ دیه حس شنوایی

ماده ۴۴۹ ـ از بین بردن حس شنوایی مجموع دو گوش دیه کامل و از بین بردن حس شنوایی یک گوش نصف دیه کامل دارد گرچه شنوایی یکی از آن دو قوی‌تر از دیگری باشد.

ماده ۴۵۰ ـ هرگاه کسی فاقد حس شنوایی یکی از گوش‌ها باشد کر کردن گوش سالم او نصف دیه دارد.

ماده ۴۵۱ ـ هرگاه معلوم باشد که حس شنوایی بر نمی‌گردد یا دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که برنمی‌گردد دیه مستقر می‌شود و اگر اهل خبره امید به برگشت آن را پس از گذشت مدت معینی داشته باشد و با گذشتن آن مدت شنوایی برنگردد دیه استقرار پیدا می‌کند و اگر شنوایی قبل از دریافت دیه برگردد ارش ثابت می‌شود و اگر بعد از دریافت آن برگردد دیه مسترد نمی‌شود و اگر مجنی علیه قبل ازدریافت دیه بمیرد دیه ثابت خواهد بود.

ماده ۴۵۲ ـ هرگاه با بریدن هر دو گوش شنوایی از بین برود دو دیه کامل لازم است و هرگاه با بریدن یک گوش حس شنوایی به طور کلی‌از بین برود یک دیه کامل و نصف دیه لازم می‌شود اگر با جنایت دیگری حس شنوایی از بین برود هم دیه جنایت لازم است و هم دیه شنوایی

تبصره ـ هرگاه دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که شنوایی از بین نرفته ولی در مجرای آن نقصی رخ داده که مانع شنوایی است همان‌دیه شنوایی ثابت است

ماده ۴۵۳ ـ هرگاه کودکی که زبان باز نکرده در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید جانی علاوه بر دیه شنوایی به پرداخت ارش محکوم می‌شود.

ماده ۴۵۴ ـ هرگاه در اثر جنایتی حس شنوایی و گویایی از بین برود دو دیه کامل دارد.

ماده ۴۵۵ ـ اگر کسی سبب پاره شدن پرده گوش دیگری شود محکوم به پرداخت ارش است

ماده ۴۵۶ ـ در صورت اختلاف جانی و مجنی‌علیه هرگاه با نظر خبره معتمد موضوع روشن نشود مورد از باب لوث است و مجنی‌علیه با قسامه دیه را دریافت خواهد کرد.

فصل بیست و یکم ــ دیه بینایی

ماده ۴۵۷ ـ از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل دارد و از بین بردن بینایی یک چشم نصف دیه کامل دارد.

تبصره ـ فرقی در حکم مذکور بین چشم تیزبین یا لوچ یا شب‌کور و مانند آن نمی‌باشد.

ماده ۴۵۸ ـ هرگاه با کندن حدقه چشم بینایی از بین برود دیه آن بیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود و اگر در اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر، بینایی از بین برود هم دیه جنایت یا ارش آن لازم است و هم دیه بینایی

ماده ۴۵۹ ـ در صورت اختلاف بین جانی و مجنی‌علیه با گواهی دو مرد خبره عادل یا یک خبره مرد و دو زن خبره عادل به اینکه بینایی از بین رفته و دیگر بر نمی‌گردد یا اینکه بگویند امید به برگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می‌شود و همچنین اگر برای برگشت آن مدت متعارفی تعیین نمایند و آن مدت سپری شود و بینایی برنگردد دیه ثابت خواهد بود.

و هرگاه مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت تعیین شده بمیرد دیه استقرار می‌یابد و همچنین اگر دیگری حدقه او را بکند دیه بینایی برجانی اول ثابت خواهد بود.

و هرگاه بینایی برگردد و شخص دیگری آن چشم را بکند، بر جانی اول فقط ارش لازم می‌باشد.

ماده ۴۶۰ ـ هرگاه مجنی‌علیه مدعی شود که بینایی هر دو چشم یا یک چشم او کم شده به ترتیب با آزمایش و سنجش با همسالان یا با مقایسه با چشم دیگرش به نسبت تفاوت دیه پرداخت می‌شود و در صورتی که از طریق آزمایش علم حاصل نشود از طریق قسامه اقدام‌می‌شود.

ماده ۴۶۱ ـ هرگاه مجنی علیه ادعا کند که بینایی او زایل شده و شهادتی از متخصصان در بین نباشد حاکم او را با قسامه سوگند می‌دهد وبه نفع او حکم صادر می‌کند.

تبصره ـ قسامه برای کوری دو چشم شش قسم و برای کوری یک چشم سه قسم و برای کم شدن بینایی به نسبت کم شدن آن می‌باشد اعم از اینکه مدعی به تنهایی قسم یاد کند یا با افراد دیگر.

فصل بیست و دوم ــ دیه حس بویایی

ماده ۴۶۲ ـ از بین بردن حس بویایی هر دو مجرای بینی دیه کامل دارد و در صورت از بین بردن بویایی یک مجری نصف دیه است و قاضی در مورد اخیر قبل از صدور حکم باید به طرفین تکلیف صلح بنماید.

ماده ۴۶۳ ـ در صورت اختلاف بین جانی و مجنی‌علیه هرگاه با آزمایش یا با مراجعه به دو متخصص عادل از بین رفتن حس بویایی یا کم شدن آن ثابت نشود با قسامه (طبق تبصره ماده ۴۶۱) به نفع مدعی حکم می‌شود.

ماده ۴۶۴ ـ هرگاه حس بویایی قبل از پرداخت دیه برگردد ارش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویایی بمیرد دیه ثابت می‌شود.

ماده ۴۶۵ ـ هرگاه در اثر بریدن بینی حس بویایی از بین برود دو دیه لازم می‌شود و اگر در اثر جنایت دیگر بویایی از بین رفت دیه‌جنایت بر دیه بویایی افزوده می‌شود و اگر آن جنایت دیه معین نداشته باشد ارش آن بر دیه بویایی اضافه خواهد شد.

فصل بیست و سوم ــ دیه چشایی

ماده ۴۶۶ ـ از بین بردن حس چشایی موجب ارش است

ماده ۴۶۷ ـ هرگاه با بریدن زبان حس چشایی از بین برود بیش از دیه زبان نخواهد بود و اگر با جنایت دیگری حس چشایی از بین برود دیه یا ارش آن جنایت بر ارش حس چشایی افزوده می‌گردد.

ماده ۴۶۸ ـ در صورتی که حس چشایی برگردد ارش مسترد می‌شود.

ماده ۴۶۹ ـ اگر با مراجعه به دو نفر کارشناس عادل مقدار جنایت روشن شود طبق آن عمل می‌شود وگرنه در صورت لوث با قسامه مدعی حسب مورد حکم به نفع او صادر خواهد شد.

فصل بیست و چهارم ــ دیه صوت و گویایی

ماده ۴۷۰ ـ از بین بردن صوت شخص به طور کامل که نتواند صدایش را آشکار کند دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.

ماده ۴۷۱ ـ از بین بردن گویایی به طور کامل که نتواند اصلا سخن بگوید نیز دیه کامل دارد.

ماده ۴۷۲ ـ در جنایتی که موجب نقصان صوت شود ارش است

ماده ۴۷۳ ـ ارش جنایتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد.

فصل بیست و پنجم ــ دیه زوال منافع

ماده ۴۷۴ ـ جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر ارش دارد:

الف ـ در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هر روز دیه کامل دارد.

ب ـ در صورت دوام آن در کلیه روزها تا نیمی از هر روز دو ثلث دیه دارد.

ج ـ در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام برآمدن روز ثلث دیه دارد.

تبصره ـ هرگاه سلس و ریزش ادرار در بعضی از روزها بود و بعدا خوب شود جریمه آن با نظر حاکم تعیین می‌شود.

ماده ۴۷۵ ـ اعمال ارتکابی زیر باعث ارش است

الف ـ باعث از بین رفتن انزال شود.

ب ـ قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد.

ج ـ لذت مقاربت را از بین ببرد.

ماده ۴۷۶ ـ جنایتی که باعث از بین رفتن توان مقاربت به طور کامل شود دیه کامل دارد.

ماده ۴۷۷ ـ در هر جنایتی که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد مانند خواب لمس یا موجب پدید آمدن بعضی از بیماریها شود و دیه آن معین نشده باشد ارش تعیین می‌شود.

ماده ۴۷۸ ـ هرگاه آلت رجولیت مرد از محل ختنه‌گاه و یا بیشتر قطع شود دیه کامل دارد و کمتر از ختنه‌گاه به نسبت مساحت‌ختنه‌گاه‌احتساب می‌گردد و به همان نسبت از دیه پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۷۹ ـ هرگاه آلت زنانه کلا قطع شود دیه کامل دارد و هرگاه یک طرف آن قطع شود نصف دیه دارد.

باب دهم ــ دیه جراحات

فصل اول ــ دیه جراحت سر و صورت

ماده ۴۸۰ ـ دیه جراحت سر و صورت به ترتیب زیر است

۱ ـ حارصه خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود ـ یک شتر.

۲ ـ دامیه خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان خون باشد کم یا زیاد ـ دو شتر.

۳ ـ متلاحمه جراحتی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد ـ سه شتر.

۴ ـ سمحاق : جراحتی که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان برسد ـ چهار شتر.

۵ ـ موضحه جراحتی که از گوشت بگذرد و پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کرده ـ پنج شتر.

۶ ـ هاشمه عملی که استخوان را بشکند گرچه جراحتی را تولید نکرده باشد ـ ده شتر.

۷ ـ منقله جراحتی که درمان آن جز با جابجا کردن استخوان میسر نباشد ـ پانزده شتر.

۸ ـ مأمومه جراحتی که به کیسه مغز برسد ثلث دیه کامل و یا ۳۳ شتر دیه دارد.

۹ ـ دامغه جراحتی که کیسه مغز را پاره کند غیر از ثلث دیه کامل ارش بر او افزوده می‌گردد.

تبصره ـ دیه جراحات گوش و بینی و لب در حکم جراحات سر و صورت می‌باشد.

ماده ۴۸۱ ـ هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در بندهای ۱ تا ۵ در غیر سر و صورت واقع شود در صورتی که آن عضو دارای دیه

معین‌باشد باید نسبت دیه آن را با دیه کامل سنجید آنگاه به مقدار همان نسبت دیه جراحتهای فوق را که در غیر سر و صورت واقع می‌شود تعیین کرد و در صورتی که آن عضو دارای دیه معین نباشد دادن ارش لازم است

تبصره ـ جراحات وارده به گردن در حکم جراحات بدن می‌باشد.

فصل دوم ـ دیه جراحتی که به درون بدن انسان وارد می‌شود

ماده ۴۸۲ ـ دیه جراحتی که به درون بدن انسان وارد می‌شود به ترتیب زیر است

الف ـ جائفه جراحتی که با هر وسیله و از هر جهت به شکم یا سینه یا پشت و یا پهلوی انسان وارد شود ثلث دیه کامل است

ب ـ هرگاه وسیله‌ای از یک طرف بدن فرورفته و از طرف دیگر بیرون آمده باشد دو ثلث دیه کامل دارد.

تبصره ـ وسیله واردکننده جراحت اعم از سلاح سرد و گرم است

فصل سوم ـ دیه جراحتی که در اعضای انسان فرومی‌رود

ماده ۴۸۳ ـ هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرو رود در صورتی که مجنی‌علیه مرد باشد دیه آن یکصد دینار و در صورتی که زن باشد دادن ارش لازم است

باب یازدهم ـ دیه جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم می‌شود

ماده ۴۸۴ ـ دیه ضربتی که در اثر آن رنگ پوست متغیر گردد به قرار زیر است

الف ـ سیاه شدن صورت بدون جراحت و شکستگی شش دینار.

ب ـ کبود شدن صورت سه دینار.

ج ـ سرخ شدن صورت یک دینار و نیم

د ـ در سایر اعضای بدن در صورت سیاه شدن سه دینار و در صورت کبود شدن یک دینار و نیم و در صورت سرخ شدن سه ربع دیناراست

تبصره ۱ ـ فرقی در حکم مذکور بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست و همچنین فرقی میان تغییر رنگ تمام صورت یا قسمتی از آن و نیز فرقی بین آنکه اثر جنایت مدتی بماند یا زایل گردد نمی‌باشد.

تبصره ۲ ـ جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست سر شود دادن ارش لازم است

ماده ۴۸۵ ـ جنایتی که موجب تورم شود دادن ارش لازم است و اگر موجب تورم و تغییر رنگ شود ارش آن بر دیه که قبلا بیان شد افزوده می‌شود.

ماده ۴۸۶ ـ دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد دو ثلث دیه همان عضو است و دیه قطع کردن عضو فلج ثلث دیه همان عضو است

باب دوازدهم ـ دیه سقط جنین

ماده ۴۸۷ ـ دیه سقط جنین به ترتیب زیر است

۱ ـ دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار.

۲ ـ دیه علقه که خون بسته است چهل دینار.

۳ ـ دیه مضغه که به صورت گوشت درآمده است شصت دینار.

۴ ـ دیه جنین در مرحله‌ای که به صورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نروییده است هشتاد دینار.

۵ ـ دیه جنین که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده یکصد دینار.

تبصره ـ در مراحل فوق هیچ فرقی بین دختر و پسر نمی‌باشد.

۶ ـ دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبه باشد سه ربع دیه کامل‌خواهد بود.

ماده ۴۸۸ ـ هرگاه در اثر کشتن مادر، جنین بمیرد و یا سقط شود دیه جنین در هر مرحله‌ای که باشد باید بر دیه مادر افزوده شود.

ماده ۴۸۹ ـ هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را در هر مرحله‌ای که باشد باید بپردازد و خود از آن دیه سهمی نمی‌برد.

ماده ۴۹۰ ـ هرگاه چند جنین در یک رحم باشند به عدد هر یک از آنها دیه جداگانه خواهد بود.

ماده ۴۹۱ ـ دیه اعضای جنین و جراحات آن به نسبت دیه همان جنین است

ماده ۴۹۲ ـ دیه سقط جنین در موارد عمد و شبه عمد بر عهده جانی است و در موارد خطای محض بر عاقله اوست خواه روح پیدا کرده‌باشد و خواه نکرده باشد.

ماده ۴۹۳ ـ اگر در اثر جنایت چیزی از زن ساقط شود که منشا انسان بودن آن طبق نظر پزشک متخصص ثابت نباشد دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن صدمه‌ای بر مادر وارد شده باشد برحسب مورد جانی محکوم به پرداخت دیه یا ارش خواهد بود.

باب سیزدهم ـ دیه جنایتی که بر مرده واقع می‌شود

ماده ۴۹۴ ـ دیه جنایتی که بر مرده مسلمان واقع می‌شود به ترتیب زیر است

الف ـ بریدن سر یکصد دینار.

ب ـ بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست یا یک پا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضا و جوارح به همین نسبت ملحوظ می‌گردد.

تبصره ـ دیه مذکور در این ماده به عنوان میراث به ورثه نمی‌رسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می‌گردد و در راههای خیر صرف میشود.

ماده ۴۹۵ ـ در کلیه مواردی که به موجب مقررات این قانون ارش منظور گردیده با در نظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت میزان خسارت وارده طبق نظر کارشناس تعیین می‌شود.

ماده ۴۹۶ ـ در این قانون مواردی از دیات که دیه برحسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر می‌باشد.

ماده ۴۹۷ ـ کلیه قوانینی که با این قانون مغایر باشند ملغی است

موضوع «مجازات اسلامی مشتمل بر چهارصد و نود و هفت ماده و یکصد و سه تبصره که طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی درجلسه روز سه‌شنبه هشتم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هفتاد کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ هجدهم دیماه یکهزار و سیصد و شصت و نه با پنج سال مدت اجرای آزمایشی آن

موافقت گردیده‌و ماده ۵ آن مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته در اجرای اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی در جلسه روز پنج‌شنبه مورخ هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هفتاد مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و ماده پنج لایحه فوق الذکر عینا به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است

۵- کتاب پنجم تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده

فصل اول جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور

ماده ۴۹۸ ـ هرکس با هر مرامی دسته جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.

ماده ۴۹۹ ـ هرکس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب‌جمعیت‌های مذکور در ماده (۴۹۸) عضویت یابد، به سه ماه تا پنج‌سال حبس محکوم می‌گردد مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است

ماده ۵۰۰ ـ هرکس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروهها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۰۱ ـ هرکس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالما و عامدا در اختیار افرادی‌که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع‌کند به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات ومراتب جرم به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود.

ماده ۵۰۲ ـ هرکس به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه‌دیگر در قلمرو ایران مرتکب یکی از جرایم جاسوسی شود به نحوی‌که به امنیت ملی صدمه وارد نماید به یک تا پنج سال حبس محکوم‌خواهد شد.

ماده ۵۰۳ ـ هرکس به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع ازاسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی به مواضع مربوطه داخل شود و همچنین اشخاصی که بدون اجازه مامورین یا مقامات ذیصلاح درحال نقشه برداری یا گرفتن فیلم یا عکسبرداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه دستگیر شوند به شش ماه تا سه سال حبس‌محکوم می‌شوند.

ماده ۵۰۴ ـ هرکس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی درخدمت نیروهای مسلح هستند تحریک موثر به عصیان فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند درصورتی که قصد براندازی‌حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می‌شود والا چنانچه اقدامات وی موثر واقع شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به شش ماه تا سه سال‌حبس محکوم می‌شود.

ماده ۵۰۵ ـ هرکس با هدف برهم زدن امنیت کشور به هر وسیله‌اطلاعات طبقه‌بندی شده را با پوشش مسوولین نظام یا مامورین دولت یا به نحو دیگر جمع آوری کند چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۰۶ ـ چنانچه مامورین دولتی که مسوول امور حفاظتی و اطلاعاتی طبقه‌بندی شده می‌باشند و به آنها آموزش لازم داده شده‌است در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شوند به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌شوند.

ماده ۵۰۷ ـ هرکس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور اقدام می‌کنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که در فتنه و فساد دخیل هستند، به مامورین دولتی‌اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مامورین دولتی همکاری موثری به عمل آورد از مجازات معاف و در صورتی که شخصا مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم‌خواهد شد.

ماده ۵۰۸ ـ هرکس یا گروهی با دول خارجی متخاصم به هرنحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید، در صورتی که محارب شناخته نشود به یک تا ده سال حبس محکوم می‌گردد.

ماده ۵۰۹ ـ هرکس در زمان جنگ مرتکب یکی از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی موضوع این فصل شود به مجازات اشدهمان جرم محکوم می‌گردد.

ماده ۵۱۰ ـ هرکس به قصد برهم زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن ،جاسوسانی را که مامور تفتیش یا وارد کردن هرگونه لطمه به کشور بوده‌اند شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آنها بشود به حبس ازشش ماه تا سه سال محکوم می‌شود.

تبصره ـ هرکس بدون آنکه جاسوسی کند و یا جاسوسان را مخفی نماید، افرادی را به هرنحو شناسایی و جذب نموده و جهت‌جاسوسی علیه امنیت کشور به دولت خصم یا کشورهای بیگانه‌معرفی نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌شود.

ماده ۵۱۱ ـ هرکس به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب‌گذاری شده است‌علاوه بر جبران خسارات وارده به دولت و اشخاص به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد.

ماده ۵۱۲ ـ هرکس مردم را به قصد بر هم زدن امنیت کشور به جنگ‌و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند صرفنظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نشود به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد.

تبصره ـ در مواردی که احراز شود متهم قبل از دستیابی نظام توبه کرده باشد مشمول مواد (۵۰۸) و (۵۰۹) و (۵۱۲) نمی‌شود.

فصل دوم ــ اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقامات داخلی

ماده ۵۱۳ ـ هرکس به مقدسات اسلام و یا هریک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین (ع یا حضرت صدیقه طاهره (س اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۱۴ ـ هرکس به حضرت امام خمینی بنیانگذار جمهوری‌اسلامی رضوان ا... علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحا اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۱۵ ـ هرکس به جان رهبر و هریک از روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید، سوء قصد نماید چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

فصل سوم ــ سوء قصد به مقامات سیاسی خارجی

ماده ۵۱۶ ـ هرکس به جان رییس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمرو ایران سو قصد نماید به مجازات مذکور در ماده (۵۱۵) محکوم می‌شود مشروط به اینکه در آن کشور نیز نسبت به ایران معامله متقابل بشود والا اگر مجازات خفیف‌تر اعمال گردد به همان مجازات محکوم می‌شود.

تبصره ـ چنانچه سو قصد منتهی به قتل یا جرح یا ضرب شود علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا دیه مطابق ضوابط و مقررات مربوط محکوم خواهد شد.

ماده ۵۱۷ ـ هرکس علنا نسبت به رییس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن که در قلمرو خاک ایران وارد شده است توهین نماید به یک تا سه ماه حبس محکوم می‌شود مشروط به اینکه در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود.

تبصره ـ اعمال مواد این فصل منوط به تقاضای دولت مربوطه یا نماینده سیاسی آن دولت یا مطالبه مجنی علیه یا ولی او است و درصورت استرداد تقاضا تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد.

فصل چهارم ــ تهیه و ترویج سکه قلب

ماده ۵۱۸ ـ هرکس شبیه هرنوع مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی از قبیل سکه بهار آزادی سکه‌های حکومت‌های قبلی ایران لیره و نظایر آن را از پولها و ارزهای دیگر که مورد معامله واقع می‌شود، بسازد یا عالما داخل کشور نماید یا مورد خرید و فروش قرار دهد یا ترویج سکه قلب نماید به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۱۹ ـ هرکس به قصد تقلب به هرنحو از قبیل تراشیدن بریدن و نظایر آن از مقدار مسکوکات طلا یا نقره ایرانی یا خارجی بکاهد یا عالما عامدا در ترویج این قبیل مسکوکات شرکت یا آن را داخل کشور نماید به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۲۰ ـ هرکس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد یا عالما عامدا آنها را داخل کشور نماید یا در ترویج آنها شرکت کند یا مورد خرید و فروش قرار دهد به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۲۱ ـ هرگاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد(۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) می‌شوند قبل از کشف قضیه مامورین‌تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مامورین دولت را به نحو موثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رییس حوزه قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند مگر آن که احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیه مجازاتهای مذکور معاف خواهند شد.

ماده ۵۲۲ ـ علاوه بر مجازاتهای مقرر در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و(۵۲۰) کلیه اموال تحصیلی از طریق موارد مذکور نیز به عنوان تعزیر به نفع دولت ضبط می‌شود.

فصل پنجم ــ جعل و تزویر

ماده ۵۲۳ ـ جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا بکار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب

ماده ۵۲۴ ـ هرکس احکام یا امضا یا مهر یا فرمان یا دستخط مقام رهبری و یا روسای سه قوه را به اعتبار مقام آنان جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر استعمال نماید، به حبس از سه تا پانزده سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۲۵ ـ هرکس یکی از اشیای ذیل را جعل کند یا با علم به جعل‌یا تزویر استعمال کند یا داخل کشور نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از یک تا ده سال محکوم خواهد شد:

۱. احکام یا امضا یا مهر یا دستخط معاون اول رییس جمهور یا وزرا یا مهر یا امضای اعضای شورای نگهبان یا نمایندگان مجلس‌شورای اسلامی یا مجلس خبرگان یا قضات یا یکی از روسا یا کارمندان و مسوولین دولتی از حیث مقام رسمی آنان

۲. مهر یا تمبر یا علامت یکی از شرکتها یا موسسات یا ادارات دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی

۳. احکام دادگاهها یا اسناد یا حواله‌های صادره از خزانه دولتی

۴. منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره بکار می‌رود.

۵. اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی

تبصره ـ هرکس عمدا و بدون داشتن مستندات و مجوز رسمی داخلی و بین‌المللی و به منظور القای شبهه در کیفیت تولیدات و خدمات از نام و علایم استاندارد ملی یا بین‌المللی استفاده نماید به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد.

ماده ۵۲۶ ـ هرکس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره ازطرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی‌جعل یا وارد کشور نماید یا با علم به مجعول بودن استفاده کند،چنانچه مفسد و محارب شناخته نشود به حبس از پنج تا بیست‌سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۲۷ ـ هرکس مدارك اشتغال به تحصیل یا فارغ التحصیلی یا تاییدیه یا ریز نمرات تحصیلی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی داخل یا خارج از کشور یا ارزشنامه‌های تحصیلات‌خارجی را جعل کند یا با علم به جعلی بودن آن را مورد استفاده قراردهد علاوه برجبران خسارت به حبس از یك تا سه سال محکوم‌خواهد شد.

در صورتی که مرتکب یکی از کارکنان وزارتخانه‌ها یا سازمانها و موسسات وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلاب اسلامی باشد یا به نحوی از انحاء در امر جعل یا استفاده از مدارك و اوراق جعلی شرکت داشته باشد به حداکثر مجازات محکوم می گردد.

ماده ۵۲۸ ـ هرکس مهر یا منگنه یا علامت یکی از ادارات یا موسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی مانند شهرداری‌ها را جعل کند یا با علم به جعل استعمال نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۲۹ ـ هرکس مهر یا منگنه یا علامت یکی از شرکت‌های غیردولتی که مطابق قانون تشکیل شده است یا یکی از تجارتخانه‌ها را جعل کند یا با علم به جعل استعمال نماید علاوه برجبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۳۰ ـ هرکس مهر یا تمبر یا علامت ادارات یا شرکت‌ها یا تجارتخانه‌های مذکور در مواد قبل را بدون مجوز بدست آورد و به‌طریقی که به حقوق و منافع آنها ضرر وارد آورد استعمال کند یا سبب استعمال آن گردد علاوه برجبران خسارت وارده به دو ماه تا دوسال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۵۳۱ ـ اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد قبل شده‌اندهرگاه قبل از تعقیب به دولت اطلاع دهند و سایر مرتکبین را درصورت بودن معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آنها را فراهم نمایند حسب مورد در مجازات آنان تخفیف داده می‌شود و یا از مجازات معاف خواهند شد.

ماده ۵۳۲ ـ هریک از کارمندان و مسوولان دولتی که در اجرای‌وظیفه خود در احکام و تقریرات و نوشته ها و اسناد و سجلات ودفاتر و غیر آنها از نوشته‌ها و اوراق رسمی تزویر کند اعم از اینکه امضا یا مهری را ساخته یا امضا یا مهر یا خطوط را تحریف کرده یاکلمه‌ای الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد علاوه بر مجازاتهای اداری و جبران خسارت وارده به حبس از یک تا پنج سال یا به پرداخت شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهدشد.

ماده ۵۳۳ ـ اشخاصی که کارمند یا مسوول دولتی نیستند هر گاه مرتکب یکی از جرایم مذکور در ماده قبل شوند علاوه برجبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا سه سال یا سه تا هجده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

ماده ۵۳۴ ـ هریک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مامورین به خدمات عمومی که در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شوند اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی مهر یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند، علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت‌وارده به حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی‌میلیون ریال جزای‌نقدی محکوم خواهند شد.

ماده ۵۳۵ ـ هرکس اوراق مجعول مذکور در مواد (۵۳۲) و (۵۳۳) و (۵۳۴) را با علم به جعل و تزویر مورد استفاده قرار دهد علاوه‌برجبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا سه سال یا به سه تاهجده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۳۶ ـ هرکس در اسناد یا نوشته‌های غیررسمی جعل یا تزویرکند یا با علم به جعل و تزویر آنها را مورد استفاده قرار دهد علاوه‌برجبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا دوسال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۳۷ ـ عکسبرداری از کارت شناسایی اوراق هویت شخصی و مدارک دولتی و عمومی و سایر مدارک مشابه در صورتی که موجب‌اشتباه با اصل شود باید ممهور به مهر یا علامتی باشد که نشان دهدآن مدارک رونوشت یا عکس می‌باشد، در غیر این صورت عمل‌فوق جعل محسوب می‌شود و تهیه‌کنندگان این گونه مدارک واستفاده کنندگان از آنها بجای اصلی عالما عامدا، علاوه برجبران‌خسارت به حبس از شش‌ماه تا دوسال و یا به سه تا دوازده میلیون‌ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

ماده ۵۳۸ ـ هرکس شخصا یا توسط دیگری برای معافیت خود یاشخص دیگری از خدمت دولت یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به‌دادگاه گواهی پزشکی به اسم طبیب جعل کند به حبس از شش ماه تایکسال یا به سه تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهدشد.

ماده ۵۳۹ ـ هرگاه طبیب تصدیق نامه برخلاف واقع درباره شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای‌تقدیم به مراجع قضایی بدهد به حبس از شش ماه تا دوسال یا به‌سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

و هرگاه تصدیق نامه مزبور به واسطه اخذ مال یا وجهی انجام گرفته علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه به مجازات مقرر برای‌رشوه گیرنده محکوم می گردد.

ماده ۵۴۰ ـ برای سایر تصدیق نامه‌های خلاف واقع که موجب‌ضرر شخص ثالثی باشد یا آن که خسارتی بر خزانه دولت وارد آوردمرتکب علاوه برجبران خسارت وارده به شلاق تا (۷۴) ضربه یا به‌دویست هزار تا دو میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴۱ ـ هرکس به جای داوطلب اصلی هریک از آزمون‌ها اعم ازکنکور ورودی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی دانشسراها،مراکز تربیت معلم اعزام دانشجو به خارج از کشور یا امتحانات‌داخلی و نهایی واحدهای مزبور یا امتحانات دبیرستانها، مدارس راهنمایی و هنرستانها و غیرو در جلسه امتحان شرکت نماید حسب‌مورد مرتکب و داوطلب علاوه برمجازات اداری و انتظامی به دویست هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴۲ ـ مجازات شروع به جعل و تزویر در این فصل حداقل‌مجازات تعیین شده همان مورد خواهد بود.

فصل ششم ـ محو یا شکستن مهر و پلمپ و سرقت نوشته‌ها از اماکن دولتی

ماده ۵۴۳ ـ هرگاه محلی یا چیزی برحسب امر مقامات صالح رسمی مهر یا پلمپ شده باشد و کسی عالما و عامدا آنها را بشکند یا محو نماید یا عملی مرتکب شود که در حکم محو یا شکستن پلمپ تلقی شود مرتکب به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

در صورتی که مستحفظ آن مرتکب شده باشد به حبس از یک تا دوسال محکوم می‌شود و اگر ارتکاب به واسطه اهمال مستحفظ واقع گردد مجازات مستحفظ یک تا شش ماه حبس یا حداکثر (۷۴) ضربه‌شلاق خواهد بود.

ماده ۵۴۴ ـ هرگاه بعض یا کل نوشته‌ها یا اسناد یا اوراق یا دفاتر یامطالبی که در دفاتر ثبت و ضبط دولتی مندرج یا در اماکن دولتی محفوظ یـا نزد اشخاصی که رسما مامور حفظ آنها هستند سپرده شده باشد، ربوده یا تخریب یا برخلاف مقررات معدوم شود ، دفتردار و مباشر ثبت و ضبط اسناد مذکور و سایر اشخاص که به واسطه اهمال آنها جرم مذکور وقوع یافته است به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۴۵ ـ مرتکبین هریک از انواع و اقسام جرم‌های مشروح درماده فوق به حبس از سه تا شش سال محکوم خواهند گردید و اگر امانت‌دار یا مستحفظ مرتکب یکی از جرایم فوق الذکر شود به سه تاده سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴۶ ـ در صورتی که مرتکب به عنف مهر یا پلمپ را محو نماید یا بشکند یا عملی مرتکب شود که در حکم محو یا شکستن پلمپ تلقی شود یا نوشته یا اسناد را برباید یا معدوم کند حسب‌مورد به حداکثر مجازات‌های مقرر در مواد قبل محکوم خواهد شد و این مجازات مانع از اجرای مجازات جرایمی که از قهر و تشدد حاصل شده است نخواهد بود.

فصل هفتم ـ فرار محبوسین قانونی و اخفای مقصرین

ماده ۵۴۷ ـ هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید به شلاق تا(۷۴) ضربه یا سه تا شش ماه حبس محکوم می‌شود و اگر برای فرار درب زندان را شکسته یا آن را خراب کرده باشد، علاوه بر تامین خسارت وارده به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

تبصره ـ زندانیانی که مطابق آیین‌نامه زندانها به مرخصی رفته و خود را در موعد مقرر بدون عذر موجه معرفی ننمایند فراری محسوب و به مجازات فوق محکوم می گردند.

ماده ۵۴۸ ـ هرگاه ماموری که موظف به حفظ یا ملازمت یا مراقبت متهم یا فرد زندانی بوده در انجام وظیفه مسامحه و اهمالی نماید که منجر به فرار وی شود به شش ماه تا سه سال حبس یا جزای نقدی ازسه تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴۹ ـ هرکس مامور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده‌ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید به ترتیب ذیل مجازات‌خواهد شد:

الف اگر توقیف شده متهم به جرمی باشد که مجازات آن اعدام یارجم یا صلب است و یا زندانی به یکی از این مجازات‌ها محکوم شده باشد به سه تا ده سال حبس و اگر محکومیت محکوم علیه حبس از ده سال به بالا باشد و یا توقیف شده متهم به جرمی باشد که مجازات آن حبس از ده سال به بالاست به یک تا پنج سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا اتهام توقیف شده غیر از مواردفوق الذکر باشد به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

ب اگر زندانی محکوم به قصاص یا توقیف شده متهم به قتل مستوجب قصاص باشد، عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می‌باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می‌شود و تا تحویل وی‌در زندان باقی می‌ماند و چنانچه متهم غیابا محاکمه و برائت حاصل کند و یا قتل شبه عمد یا خطئی تشخیص داده شود عامل فرار به‌مجازات تعیین شده در ذیل بند (الف محکوم خواهد شد و اگرفراری فوت کند و یا تحویل وی ممتنع شود چنانچه محکوم به‌قصاص باشد فراری دهنده به پرداخت دیه به اولیای دم مقتول‌محکوم خواهد شد.

ج اگر متهم یا محکومی که فرار کرده محکوم به امر مالی یا دیه باشد، عامل فرار علاوه بر مجازات تعیین شده در ذیل بند الف ضامن پرداخت دیه و مال محکوم به نیز خواهد بود.

ماده ۵۵۰ ـ هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی که طبق قانون مامور دستگیری کسی بوده و در اجرای وظیفه دستگیری مسامحه و اهمال کرده باشد به پرداخت یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و چنانچه مسامحه و اهمال به قصد مساعدت بوده که منجر به فرار وی شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۵۱ ـ اگر عامل فرار از مامورین مذکور در ماده (۵۴۹) نباشد و عامدا موجبات فرار اشخاصی که قانونا زندانی یا دستگیر شده‌اند رافراهم آورد به طریق ذیل مجازات خواهد شد.

الف چنانچه زندانی محکوم به اعدام یا حبس دایم یا رجم یا صلب بوده مجازات او یک تا سه سال حبس و اگر زندانی متهم به جرمی‌بوده که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است مجازات از شش ماه تا دو سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا مجازات قانونی توقیف شده غیر از موارد فوق الذکر باشد مجازات او سه ماه تا یک‌سال حبس خواهد بود:

ب اگر زندانی محکوم به قصاص باشد عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می‌باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می‌شود و تاتحویل وی در زندان باقی می‌ماند. چنانچه فراری فوت کند و یاتحویل وی ممتنع شود فراری دهنده به پرداخت دیه به اولیای دم‌مقتول محکوم خواهد شد:

ماده ۵۵۲ ـ هرکس‌به‌شخص زندانی یا توقیف شده برای مساعدت به فرار اسلحه بدهد به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۵۳ ـ هرکس شخصی را که قانونا دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانونا امر به دستگیری اوشده است مخفی کند یا وسایل فرار او را فراهم کند به ترتیب ذیل‌مجازات خواهد شد:

چنانچه کسی که فرار کرده محکوم به اعدام یا رجم یا صلب یا قصاص نفس و اطراف و یا قطع ید بوده مجازات مخفی کننده یا کمک کننده او در فرار، حبس از یک تا سه سال است و اگر محکوم به حبس دایم یا متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا صلب‌است محکوم به شش ماه تا دو سال حبس خواهد شد و در سایرحالات مجازات مرتکب یک ماه تا یک سال حبس خواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که احراز شود فرد فراری دهنده و یا مخفی‌کننده یقین به بی‌گناهی فرد متهم یا زندانی داشته و در دادگاه نیز ثابت شود از مجازات معاف خواهد شد.

ماده ۵۵۴ ـ هرکس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل اینکه برای او منزل‌تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی‌ابراز کند حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

تبصره ـ در موارد مذکور در ماده (۵۵۳) و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.

فصل هشتم ــ غصب عناوین و مشاغل

ماده ۵۵۵ ـ هرکس بدون سمت رسمی یا اذن از طرف دولت خود را در مشاغل دولتی اعم از کشوری یا لشگری و انتظامی که از نظرقانون مربوط به او نبوده است دخالت دهد یا معرفی نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد و چنانچه برای دخالت یا معرفی خود در مشاغل مزبور، سندی جعل کرده باشد مجازات جعل را نیز خواهد داشت

ماده ۵۵۶ ـ هرکس بـدون مجوز و بـه صورت علنی لباسـهای رسـمی مـاموران نظـامی یـا انتظـامی جمهـوری اسـلامی ایران یا نشان‌ها،مدال‌ها یا سایر امتیازات دولتی را بدون تغییر یا با تغییر جزئی که موجب اشتباه شود مورد استفاده قرار دهد در صورتی که عمـل او به‌موجب قانون دیگری مستلزم مجازات شدیـدتری نباشـد به حبس ازسه ماه تا یک سال و یا جزای نقـدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال محکوم خواهد شد.

و در صورتی که از این عمل خود سوء استفاده کرده باشد به هر دومجازات محکوم خواهد شد.

تبصره ـ استفاده از البسه و اشیای مذکور در این ماده در اجرای‌هنرهای نمایشی مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

ماده ۵۵۷ ـ هر کس علنی و به صورت غیر مجاز لباسـهای رسـمی یا متحدالشـکل ماموران کشورهای بیگانه یا نشان‌ها یا مـدال‌ها یا سـایر امتیـازات دولت‌هـای خارجی در ایران را مورد استفاده قرار دهـد به‌شـرط معامله متقابل و یا در صورتی که موجب اختلال در نظم عمومی گردد مشمول مقررات ماده فوق است

فصل نهم ــ تخریب اموال تاریخی فرهنگی

ماده ۵۵۸ ـ هرکس به تمـام یـا قسـمتی از ابنیه اماکن محوطه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی ـ تاریخی یا مـذهبی که در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسـیده است یـا تزیینـات ملحقات تاسـیسات، اشیـا و لوازم و خطوط و نقوش منصوب یا موجود در اماکن مـذکور، که مستقلا نیز واجـد حیثیت فرهنگی ـ تاریخی یا مـذهبی باشـد، خرابی وارد آورد علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از یک الی ده‌سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۵۹ ـ هر کس اشـیاء و لوازم و همچنین مصالـح و قطعـات آثارفرهنگی ـ تاریخی را از موزه‌ها و نمایشـگاهها، اماکن تاریخی و مذهبی و سایر اماکن که تحت حفاظت یا نظارت دولت است سـرقت کند یا با علم به مسروقه بودن اشـیای مذکور را بخرد یا پنهان دارد در صورتی که مشمول مجازات حد سرقت نگردد علاوه بر استرداد آن به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۶۰ ـ هرکس بـدون اجـازه از سازمـان میراث فرهنگی کشور، یـا بـا تخلف از ضوابـط مصوب و اعلاـم شـده از سوی سازمـان مـذکور در حریم آثار فرهنگی ـ تاریخی مـذکور در این ماده مبادرت به عملیاتی نمایـد که سـبب تزلزل بنیان آنها شود، یا در نتیجه آن عملیات به آثار و بناهای مـذکور خرابی یا لطمه وارد آیـد، علاوه بر رفع آثار تخلف و پرداخت خسارات وارده به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۶۱ ـ هرگونه اقـدام به خـارج کردن اموال تـاریخی ـ فرهنگی از کشور هرچنـد به خارج کردن آن نینجامـد قاچاق محسوب و مرتکب علاـوه براسـترداد امـوال به حبس از یـک تـا سه سـال و پرداخت جریمه‌معـادل دو برابر قیمت اموال موضوع قاچـاق محکوم می‌گردد.

تبصره ـ تشخیص ماهیت تاریخی ـ فرهنگی به عهده سازمان میراث فرهنگی کشور می‌باشد.

ماده ۵۶۲ ـ هرگونه حفاری و کاوش به قصـد بـدست آوردن اموال تاریخی ـ فرهنگی ممنوع بوده و مرتکب به حبس از شـش ماه تا سه‌سـال و ضـبط اشـیای مکشـوفه بـه نفـع سازمـان میراث فرهنگی کشـور وآلاـت و ادوات حفـاری به نفـع دولت محکـوم می‌شـود. چنانچه‌حفـاری در امـاکن و محوطه‌هـای تـاریخی که در فهرست آثـار ملی به‌ثبت رسـیده است یـا در بقـاع متبرکه و اماکن مـذهبی صورت گیرد علاوه برضبط اشیای مکشوفه و آلات و ادوات حفاری مرتکب به‌حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌شود.

تبصره۱ ـ هرکس امـوال تـاریخی ـ فرهنگی موضـوع ایـن مـاده راحسـب تصـادف بـدست آورد و طبـق مقررات سازمـان میراث فرهنگی‌کشور نسبت به تحویل آن اقدام ننماید به ضبط اموال مکشوفه محکوم می‌گردد.

تبصره۲ ـ خرید و فروش اموال تاریخی ـ فرهنگی حاصله ازحفاری غیرمجاز ممنوع است و خریدار و فروشنده علاوه برضبطاموال فرهنگی مذکور، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم‌می‌شوند. هرگاه فروش اموال مذکور تحت هرعنوان از عناوین به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به اتباع خارجی صورت گیرد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌شود.

ماده ۵۶۳ ـ هرکس به اراضی و تپه‌ها و اماکن تاریخی و مذهبی که‌به ثبت آثار ملی رسیده و مالک خصوصی نداشته باشد تجاوز کند به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌شود مشروط برآن که سازمان میراث فرهنگی کشور قبلا حدود مشخصات این قبیل اماکن و مناطق را در محل تعیین و علامتگذاری کرده باشد.

ماده ۵۶۴ ـ هرکس بدون اجازه سازمان میراث فرهنگی و برخلاف‌ضوابط مصوب اعلام شده از سوی سازمان مذکور به مرمت یا تعمیر، تغییر، تجدید و توسعه ابنیه یا تزیینات اماکن فرهنگی ـتاریخی ثبت شده در فهرست آثار ملی مبادرت نماید، به حبس ازشش ماه تا دو سال و پرداخت خسارت وارده محکوم می گردد.

ماده ۵۶۵ ـ هرکس برخلاف ترتیب مقرر در قانون حفظ آثار ملی‌اموال فرهنگی ـ تاریخی غیر منقول ثبت شده در فهرست آثار ملی رابا علم و اطلاع از ثبت آن به نحوی به دیگران انتقال دهد به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۶۶ ـ هرکس نسبت به تغییر نحوه استفاده از ابنیه اماکن ومحوطه‌های مذهبی ـ فرهنگی و تاریخی که در فهرست آثار ملی‌ثبت شده‌اند، برخلاف شئونات اثر و بدون مجوز از سوی سازمان‌میراث فرهنگی کشور، اقدام نماید علاوه بررفع آثار تخلف و جبران‌خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یکسال محکوم می‌شود.

ماده ۵۶۷ ـ در کلیه جرایم مذکور در این فصل سازمان میراث‌فرهنگی یا سایر دوایر دولتی برحسب مورد شاکی یا مدعی‌خصوصی محسوب می‌شود.

ماده ۵۶۸ ـ در مورد جرایم مذکور در این فصل که بوسیله اشخاص‌حقوقی انجام شود هریک از مدیران و مسوولان که دستور دهنده باشند، برحسب مورد به مجازات‌های مقرر محکوم می‌شوند.

تبصره ـ اموال فرهنگی ـ تاریخی حاصله از جرایم مذکور در این‌فصل تحت نظر سازمان میراث فرهنگی کشور توقیف و در کلیه مواردی که حکم به ضبط و استرداد اموال وسایل تجهیزات و خسارات داده می‌شود به نفع سازمان میراث فرهنگی کشور موردحکم قرار خواهد گرفت

ماده ۵۶۹ ـ در کلیه موارد این فصل در صورتی که ملک مورد تخریب ملک شخصی بوده و مالک از ثبت آن به عنوان آثار ملی بی‌اطلاع باشد از مجازاتهای مقرر در مواد فوق معاف خواهد بود.

فصل دهم ــ تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی

ماده ۵۷۰ ـ هریک از مقامات و مامورین دولتی که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه برانفصال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۷۱ ـ هرگاه اقداماتی که برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد برحسب امضای ساختگی وزیر یا مامورین‌دولتی به عمل آمده باشد، مرتکب و کسانی که عالما آن را به کاربرده باشند به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۷۲ ـ هرگاه شخصی برخلاف قانون حبس شده باشد و درخصوص حبس غیر قانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا

مامورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت ننمایند که تظلم او را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته‌اند به انفصال دایم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۷۳ ـ اگر مسوولین و مامورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها بدون اخذ برگ بازداشت صادره از طرف مراجع و مقامات صلاحیتدار، شخصی را به نام زندانی بپذیرند به دو ماه تا دو سال‌حبس محکوم خواهند شد.

ماده ۵۷۴ ـ اگر مسوولین و مامورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها ارایه دادن یا تسلیم کردن زندانی به مقامات صالح قضایی یا از ارایه‌دادن دفاتر خود به اشخاص مزبور امتناع کنند یا از رسانیدن تظلمات‌محبوسین به مقامات صالح ممانعت یا خودداری نمایند مشمول‌ماده قبل خواهند بود مگر اینکه ثابت نمایند که به موجب امر کتبی‌رسمی از طرف رییس مستقیم خود، مامور به آن بوده‌اند که در این‌صورت مجازات مزبور درباره آمر مقرر خواهد شد.

ماده ۵۷۵ ـ هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مامورین ذیصلاح‌برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرارمجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دایم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۷۶ ـ چنانچه هریک از صاحب منصبان و مستخدمین ومامورین دولتی و شهرداریها در هر رتبه و مقامی که باشد از مقام‌خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای‌قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هرگونه‌امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۷۷ ـ چنانچه مستخدمین و مامورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مامورین انتظامی در غیرموارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است‌دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضایی رفع مداخله ننمایند به حبس ازدو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۷۸ ـ هریک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیر قضایی‌دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزاربدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس ازشش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این‌خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم بواسطه اذیت و آزار فوت کندمباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت

ماده ۵۷۹ ـ چنانچه هریک از مامورین دولتی محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که موردحکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شدو چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می‌شود و چنانچه این عمل موجب‌قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد و اگراقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم‌حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد.

ماده ۵۸۰ ـ هریک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیر قضایی‌یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی‌به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به‌حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت‌نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده اقدام کرده است که در این صورت‌مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب‌وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقررمحکوم خواهد شد.

ماده ۵۸۱ ـ هریک از صاحب منصبان و مستخدمین و مامورین‌دولتی که با سوء استفاده از شغل خود به جبر و قهر مال یا حق کسی‌را بخرد یا بدون حق برآن مسلط شود یا مالک را اکراه به فروش به‌دیگری کند علاوه بر رد عین مال یا معادل نقدی قیمت مال یا حق به مجازات حبس از یک سال تا سه سال یا جزای نقدی از شش تاهجده میلیون ریال محکوم می‌گردد.

ماده ۵۸۲ ـ هریـک از مسـتخدمین و مـامورین دولـتی مراسـلات یامخـابرات یـا مکالمـات تلفنی اشـخاص را در غیر مـواردی که قانوناجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسـی یاضـبط یا استراق سـمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنهارا افشا نماید به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی ازشش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸۳ ـ هرکس از مقامـات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بـدون حکمی از مقامات صـلاحیتدار در غیر مواردی که درقـانون جلب یا توقیف اشـخاص را تجویز نموده شخصـی را توقیف یا حبس کنـد یا عنفا در محلی مخفی نمایـد به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸۴ ـ کسـی که بـا علم و اطلاع برای ارتکـاب جرم مـذکور در مـاده فوق مکـانی تهیه کرده و بـدین طریق معاونت با مرتکب نموده باشـد به مجازات حبس از سه ماه تا یک سال یا جزای نقـدی از یک میلیون و پانصـد هزار ریال تا شـش میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸۵ ـ اگر مرتکب یـا معاون قبـل از آن که تعقیب شود شـخص توقیف شـده را رها کنـد یا اقـدام لازم جهت رها شـدن وی به عمل آورد در صورتی که شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده‌باشد مجازات او حبس از دو تا شش ماه خواهد بود.

ماده ۵۸۶ ـ هرگاه مرتکب برای ارتکاب جرایم مـذکور در ماده ۵۸۳) اسم یـا عنوان مجعول یا اسم و علامت مامورین دولت یا لباس منتسب بـه آنـان را بـه تزویر اختیـار کرده یـا حکـم جعلی ابراز نمـوده باشـد علاوه بر مجـازات مـاده مزبـور بـه مجـازات جعـل یا تزویرمحکوم خواهد شد.

ماده ۵۸۷ ـ چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل توقیف شده یامحبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشـد علاوه بر قصـاص یـا پرداخت دیه حسب مورد به یـک تا پنـج سال حبس و محرومیت از خـدمات دولتی محکوم خواهد شد.

فصل یازدهم ـ ارتشاء و ربا و کلاهبرداری

ماده ۵۸۸ ـ هریـک از داوران و ممیزان و کارشـناسان اعـم از اینکـه توسـط دادگـاه معیـن شـده باشـد یـا توسـط طرفیـن چنـانچه در مقابل‌اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصـمیم نماید به حبس از شـش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تادوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مودی به نفع دولت ضبط خواهد شد.

ماده ۵۸۹ ـ در صورتی که حکـام محـاکم به واسـطه ارتشـا حکم به مجـازاتی اشـد از مجـازات مقرر در قـانون داده باشـند علاوه بر مجازات ارتشا حسب مورد به مجازات مقدار زایدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد.

ماده ۵۹۰ ـ اگر رشـوه به صـورت وجه نقـد نباشـد بلکه مـالی بلاعوض یـا به مقـدار فـاحش ارزان‌تر از قیمت معمـولی یـا ظـاهرا به قیمت‌معمولی و واقعـا به مقـدار فاحشـی کمـتر از قیمت به مسـتخدمین دولتی اعم از قضـایی و اداری به طور مسـتقیم یـا غیر مسـتقیم منتقل‌شود یا برای همان مقاصـد، مالی به مقدار فاحشـی گران‌تر از قیمت از مسـتخدمین یا مامورین مسـتقیم یا غیرمسـتقیم خریداری گردد،مستخدمین و مامورین مزبور مرتشی و طرف معامله را شی محسوب می‌شود.

ماده ۵۹۱ ـ هرگـاه ثـابت شود که راشـی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری نـدارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می‌گردد.

ماده ۵۹۲ ـ هرکس عالما و عامدا برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده (۳) قانون تشدید مجـازات مرتکبین ارتشـا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب۱۵/۹/۱۳۶۷ مجمع تشـخیص مصـلحت نظام می‌باشـد وجه یا مالی یا سـند

پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیم یا غیر مستقیم بدهد در حکم راشی است و به عنوان مجازات علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشا به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود.

تبصره ـ در صورتیکه رشوه دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می گردد.

ماده ۵۹۳ ـ هرکس عالما و عامدا موجبات تحقق جرم ارتشااز قبیل مذاکره جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال یا سند پرداخت وجه را فراهم نماید به مجازات راشی برحسب مورد محکوم می‌شود.

ماده ۵۹۴ مجازات شروع به عمل ارتشا در هرمورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد است

ماده ۵۹۵ ـ هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع قرض صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زاید برمبلغ پرداختی دریافت نماید ربا محسوب و جرم شناخته می‌شود. مرتکبین اعم از ربادهنده ربا گیرنده و واسطه بین آنها علاوه بر رد اضافه به صاحب‌مال به شش ماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا به عنوان جزای نقدی محکوم می گردند.

تبصره۱ ـ در صورت معلوم نبودن صاحب مال مال مورد ربا ازمصادیق اموال مجهول المالک بوده و در اختیار ولی فقیه قرار خواهد گرفت

تبصره۲ ـ هرگاه ثابت شود ربا دهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی مضطر بوده از مجازات مذکور در این ماده معاف‌خواهد شد.

تبصره۳ ـ هرگاه قرارداد مذکور بین پدر و فرزند یا زن و شوهر منعقد شود یا مسلمان از کافر ربا دریافت کند مشمول مقررات این‌ماده نخواهد بود.

ماده ۵۹۶ ـ هرکس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوایج شخصی افراد غیر رشید به ضرر او نوشته یاسندی اعم از تجاری یا غیر تجاری از قبیل برات سفته چک حواله قبض و مفاصا حساب و یا هرگونه نوشته‌ای که موجب التزام وی یا برائت ذمه گیرنده سند یا هرشخص دیگر می‌شود به هر نحو تحصیل نماید علاوه بر جبران خسارات مالی به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود و اگر مرتکب ولایت یا وصایت یا قیمومت بر آن شخص داشته باشد مجازات وی علاوه بر جبران خسارات مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود.

فصل دوازدهم ــ امتناع از انجام وظایف قانونی

ماده ۵۹۷ ـ هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق‌شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تاخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار به انفصال دایم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تادیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

فصل‌سیزدهم ــ تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت

ماده ۵۹۸ ـ هریک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یاشوراها و یا شهرداریها و موسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به

دولت و یـا نهادهای انقلابی و بنیادها و موسساتی که زیرنظر ولی فقیه اداره می‌شونـد و دیوان محاسـبات و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شونـد و یـا دارنـدگان پـایه قضایی و به طور کلی‌اعضا و کارکنان قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مامورین به خدمات عمومی اعم از رسـمی و غیر رسـمی وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سـهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سـایر اموال متعلق به هر یـک از سازمانهـا و موسسات فوق الـذکر یا اشخاصـی که برحسب وظیفه به آنها سپرده شـده است را مورد استفاده غیر مجاز قرار دهد بدون آن که قصد تملک آنها را به نفع‌خود یا دیگری داشته باشد، متصرف غیر قانونی محسوب و علاوه بر جبران خسـارات وارده و پرداخت اجرت المثل به شـلاق تا (۷۴)ضـربه محکوم می‌شود و در صورتی که منتفع شـده باشـد علاوه برمجـازات مـذکور به جزای نقـدی معـادل مبلغ انتفـاعی محکوم خواهدشـد و همچنین است در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضـییع اموال و وجوه دولتی گردد و یـا آن را به مصارفی برسانـد که در قانون اعتباری برای آن منظور نشـده یا در غیر مورد معین یا زاید بر اعتبار مصرف نموده باشد.

ماده ۵۹۹ ـ هرشخصـی عهـده‌دار انجـام معـامله یـا سـاختن چیزی یـا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هریک از ادارات و سازمانها و موسـسات مذکور در ماده (۵۹۸) بوده است به واسـطه تـدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صـفت یا قیمت بیش از حـد متعـارف مورد معـامله یـا تقلب در سـاختن آن چیز نفعی برای خود یـا دیگری تحصـیل کنـد علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۰۰ ـ هریک از مسوولین دولتی و مسـتخدمین و مامورینی که مامور تشـخیص یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مالی به نفع دولت است برخلاف قـانون یا زیاده بر مقررات قانونی اقـدام و وجه یا مالی اخـذ یا امر به اخـذ آن نمایـد به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم خواهـد شـد. مجازات مـذکور در این ماده در مورد مسوولین و مامورین شـهرداری نیز مجری است و در هر حال آنچه برخلاف قانون و مقررات اخذ نموده است به ذیحق مسترد می گردد.

ماده ۶۰۱ ـ هریـک از مسـتخدمین و مامورین دولتی که برحسب‌ماموریت خود اشـخاص را اجیر یا اسـتخدام کرده یا مباشـرت حمل ونقـل اشـیایی را نموده باشـد و تمـام یـا قسـمتی از اجرت اشـخاص یـا اجرت حمـل و نقـل را که توسط آنان به عمل آمـده است به حسـاب‌دولت آورده ولی نپرداخته باشـد به انفصـال موقت از سه مـاه تـا سه‌سـال محکوم می‌شود و همین مجازات مقرر است درباره مسـتخدمینی که اشـخاص را به بیگـاری گرفته و اجرت آنهـا را خود برداشـته و به حسـاب دولت منظور نموده است و در هرصورت بایداجرت ماخوذه را به ذیحق مسترد نماید.

ماده ۶۰۲ ـ هریک از مستخدمین و مامورین دولتی که برحسب‌ماموریت خود حق داشته است اشخاصـی را اسـتخدام و اجیر کند و بیش از عـده‌ای کـه اجیر یـا اسـتخدام کرده است بـه حسـاب دولت‌منظور نمایـد یـا خـدمه شخصـی خـود را جزء خـدمه دولت محسوب‌نماید و حقوق آنها را به حساب دولت منظور بدارد به شلاق تا (۷۴)ضربه و تادیه مبلغی که به ترتیب فوق به حساب دولت منظور داشته است محکوم خواهد گردید.

ماده ۶۰۳ ـ هر یک از کارمندان و کارکنان و اشـخاص عهده‌دار وظیفه مدیریت و سـرپرستی در وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمانهای مذکوردر ماده (۵۹۸) که بالمباشره یا به واسطه در معاملات و مزایده‌ها و مناقصه‌ها و تشخیصات و امتیازات مربوط به دستگاه متبوع تحت‌هر عنوانی اعم از کمیسیون یـا حق‌الزحمه و حق‌العمل یـا پـاداش برای‌خود یـا دیگری نفعی در داخل یا خارج کشور از طریق توافق یا تفاهم یا ترتیبات خاص یا سایر اشـخاص یا نماینـدگان و شـعب آنها منظوردارد یا بـدون ماموریت از طرف دسـتگاه متبوعه برعهـده آن چیزی‌بخرد یا بسازد یا در موقع پرداخت وجوهی که حسب وظیفه به‌عهده او بوده یا تفریغ حسابی که باید به عمل آورد برای خود یـادیگری نفعی منظور دارد به تادیه دو برابر وجوه و منافع حاصـله ازاین طریق محکوم می‌شود و در صـورتی که عمل وی موجب تغییردر مقـدار یـا کیفیت مورد معـامله یـا افزایش قیمت تمـام شـده آن گردد به حبس از شـش ماه تا پنـج سال و یا مجازات

نقدی از سه تا سی میلیون ریال نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۶۰۴ ـ هریک از مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری‌نوشته‌ها و اوراق و اسنادی که حسب وظیفه به آنان سپرده شده یابرای انجام وظایفشان به آنها داده شده است را معدوم یا مخفی نماید یا به کسی بدهد که به لحاظ قانون از دادن به آن کس ممنوع می‌باشد علاوه برجبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۰۵ ـ هریک از مامورین ادارات و موسسات مذکور در ماده ۵۹۸) که از روی غرض و برخلاف حق درباره یکی از طرفین اظهارنظر یا اقدامی کرده باشد به حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی تا مبلغ‌یک میلیون و پانصد هزار ریال و جبران خسارت وارده محکوم‌خواهد شد.

ماده ۶۰۶ ـ هریک از رؤسا یا مدیران یا مسوولین سازمانها وموسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس‌یا تصرف غیر قانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) و(۶۰۳) در سازمان یا موسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیتدار قضایی یا اداری اعلام ننماید علاوه برحبس از شش ماه تا دو سال به انفصال موقت از شش ماه تا دوسال محکوم خواهد شد.

فصل چهاردهم ـ تمرد نسبت به مأمورین دولت

ماده ۶۰۷ ـ هرگونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مامورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید تمرد محسوب می‌شود و مجازات آن به شرح ذیل است

۱. هرگاه متمرد به قصد تهدید اسلحه خود را نشان دهد، حبس ازشش ماه تا دو سال

۲. هرگاه متمرد در حین اقدام دست به اسلحه برد، حبس از یک تا سه‌سال

۳. در سایر موارد حبس از سه ماه تا یک سال

تبصره ـ اگر متمرد در هنگام تمرد مرتکب جرم دیگری هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد.

فصل پانزدهم ـ هتک حرمت اشخاص

ماده ۶۰۸ ـ توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.

ماده ۶۰۹ ـ هرکس با توجه به سمت یکی از روسای سه قوه یا معاونان رییس جمهور یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای‌اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یاقضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه‌ها ومؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها در حال انجام وظیفه یا به‌سبب آن توهین نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه‌شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.

فصل شانزدهم ـ اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم

ماده ۶۱۰ ـ هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی برضد امنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل

ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.

ماده ۶۱۱ ـ هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی بنمایند که علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم اقدام نمایند و مقدمات اجرایی را هم تدارک دیده باشند ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند حسب مراتب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

فصل هفدهم ـ جرایم علیه اشخاص و اطفال

ماده ۶۱۲ ـ هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا بهر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یابیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.

تبصره ـ در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تاپنج سال خواهد بود.

ماده ۶۱۳ ـ هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظوربدون اراده وی محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.

ماده ۶۱۴ ـ هرکس عمدا به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که‌موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به‌مرض دایمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل‌مجنی‌علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه‌اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم‌تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم‌خواهد شد و در صورت درخواست مجنی‌علیه مرتکب به پرداخت‌دیه نیز محکوم می‌شود.

تبصره ـ در صورتی که جرح وارده منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۶۱۵ ـ هرگاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند هر یک ازشرکت‌کنندگان‌درنزاع حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شوند:

۱ ـ درصورتی که‌نزاع منتهی به‌قتل شود به حبس‌از یک‌تاسه سال

۲ ـ در صورتی که منتهی به نقص عضو شود به حبس از شش ماه تاسه سال

۳ ـ در صورتی که منتهی به ضرب و جرح شود به حبس از سه ماه تایک سال

تبصره۱ ـ در صورتی که اقدام شخص دفاع مشروع تشخیص داده‌شود مشمول این ماده نخواهد بود.

تبصره۲ ـ مجازاتهای فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه‌حسب مورد نخواهد شد.

ماده ۶۱۶ ـ در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی‌احتیاطی یابی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یابه سبب عدم رعایت نظامات واقع شود مسبب به حبس از یک تاسه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم‌محکوم خواهد شد مگر اینکه خطای محض باشد.

تبصره ـ مقررات این ماده شامل قتل غیر عمد در اثر تصادف‌رانندگی نمی‌گردد.

ماده ۶۱۷ ـ هرکس به وسیله چاقو و یا هرنوع اسلحه دیگر تظاهر یاقدرت نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یاتهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود در صورتی که از مصادیق‌محارب نباشد به حبس از شش ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۱۸ ـ هرکس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیر متعارف یاتعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گرددیا مردم را از کسب و کار باز دارد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا(۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۱۹ ـ هرکس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم‌اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شؤون و حیثیت به‌آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۲۰ ـ هرگاه جرایم مذکور در مواد (۶۱۶) و (۶۱۷) و (۶۱۸)در نتیجه توطئه قبلی و دسته جمعی واقع شود هریك از مرتکبین به‌حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۶۲۱ ـ هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به‌هرمنظور دیگر به عنف یا تهدید یا حیله یا به هرنحو دیگر شخصا یاتوسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تاپانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی‌علیه کمتراز پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یابه مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم‌دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردد.

تبصره ـ مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است

ماده ۶۲۲ ـ هر کس عالما عامدا به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن‌حامله موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یاقصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۲۳ ـ هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب‌سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شودو اگر عالما و عامدا زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یاوسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش‌ماه محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت شود این اقدام برای حفظ‌حیات مادر می‌باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق‌مقررات مربوط داده خواهد شد.

ماده ۶۲۴ ـ اگر طبیب یا ماما یا دارو فروش و اشخاصی که به عنوان‌طبابت یا مامایی یا جراحی یا دارو فروشی اقدام می کنند وسایل‌سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به‌حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه‌مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت

ماده ۶۲۵ ـ قتل و جرح و ضرب هرگاه در مقام دفاع از نفس یا عرض‌یا مال خود مرتکب یا شخص دیگری واقع شود با رعایت مواد ذیل‌مرتکب مجازات نمی‌شود مشروط براینکه دفاع متناسب با خطری‌باشد که مرتکب را تهدید می کرده است

تبصره ـ مقررات این ماده در مورد دفاع از مال غیر در صورتی قابل‌اجرا است که حفاظت مال غیر به عهده دفاع کننده بوده یا صاحب‌مال استمداد نماید.

ماده ۶۲۶ ـ در مورد هر فعلی که مطابق قانون جرم برنفس یاعرض‌یامال محسوب‌می‌شود ولواینکه از مامورین دولتی صادرگردد، هرگونه مقاومت برای دفاع از نفس یا عرض یا مال جایزخواهد بود.

ماده ۶۲۷ ـ دفاع در مواقعی صادق است که

الف ـ خوف برای نفس یا عرض یا ناموس یا مال مستند به قراین‌معقول باشد.

ب ـ دفاع متناسب با حمله باشد.

ج ـ توسل به قوای دولتی یا هرگونه وسیله آسان‌تری برای نجات میسر نباشد.

ماده ۶۲۸ ـ مقاومت در مقابل نیروهای انتظامی و دیگر ضابطین‌دادگستری در موقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع‌محسوب نمی‌شود ولی هرگاه اشخاص مزبور از حدود وظیفه خودخارج شوند و برحسب ادله و قراین موجود خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا مال گردد در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است

ماده ۶۲۹ ـ در موارد ذیل قتل عمدی به شرط آن که دفاع متوقف به‌قتل باشد مجازات نخواهد داشت

الف ـ دفاع از قتل یا ضرب و جرح شدید یا آزار شدید یا دفاع ازهتک ناموس خود و اقارب

ب ـ دفاع در مقابل کسی که در صدد هتک عرض و ناموس دیگری به‌اکراه و عنف برآید.

ج ـ دفاع در مقابل کسی که در صدد سرقت و ربودن انسان یا مال اوبرآید.

ماده ۶۳۰ ـ هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی‌مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال‌آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد رامی‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانندقتل است

ماده ۶۳۱ ـ هرکس طفلی را که تازه متولد شده است بدزدد یا مخفی‌کند یا او را بجای طفل دیگری یا متعلق به زن دیگری غیر از مادرطفل قلمداد نماید به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شدو چنانچه احراز شود که طفل مزبور مرده بوده مرتکب به یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۲ ـ اگر کسی از دادن طفلی که به او سپرده شده است درموقع مطالبه اشخاصی که قانونا حق مطالبه دارند امتناع کند به مجازات از سه ماه تا شش ماه حبس یا به جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار تا سه میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۳ ـ هرگاه کسی شخصا یا به دستور دیگری طفل یا شخصی‌را که قادر به محافظت خود نمی‌باشد در محلی که خالی از سکنه‌است رها نماید به حبس از شش ماه تا دوسال و یا جزای نقدی ازسه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی‌و جایی که دارای سکنه باشد رها کند تا نصف مجازات مذکورمحکوم خواهد شد و چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود رها کننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به‌قصاص یا دیه یا ارش نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۴ ـ هرکس بدون مجوز مشروع نبش قبر نماید به مجازات‌حبس از سه ماه و یک روز تا یکسال محکوم می‌شود و هرگاه جرم‌دیگری نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آن جرم هم‌محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۵ ـ هرکس بدون رعایت نظامات مربوط به دفن اموات‌جنازه‌ای را دفن کند یا سبب دفن آن شود یا آن را مخفی نماید به جزای نقدی از یکصد هزار تا یک میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۶ ـ هرکس جسد مقتولی را با علم به قتل مخفی کند یا قبل‌از اینکه به اشخاصی که قانونا مامور کشف و تعقیب جرایم هستندخبر دهد آن را دفن نماید به حبس از سه ماه و یک روز تا یک سال‌محکوم خواهد شد.

فصل هجدهم ـ جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی

ماده ۶۳۷ ـ هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد،مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل‌یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود.

ماده ۶۳۸ ـ هرکس علنا در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه برکیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یاتا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی‌شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

تبصره ـ زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

ماده ۶۳۹ ـ افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شوند و در مورد بند «الف علاوه بر مجازات مقرر، محل مربوطه به طور موقت با نظر دادگاه بسته خواهد شد:

الف ـ کسی که مرکز فساد و یا فحشا دایر یا اداره کند.

ب ـ کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آنرا فراهم نماید.

تبصره ـ هرگاه بر عمل فوق عنوان قوادی صدق نماید علاوه بر مجازات مذکور به حد قوادی نیز محکوم می گردد.

ماده ۶۴۰ ـ اشخاص ذیل به حبس از سه ماه تا یک سال و جزای‌نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال و تا(۷۴) ضربه‌شلاق یابه یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهند شد:

۱ ـ هرکس نوشته یا طرح گراور، نقاشی تصاویر، مطبوعات اعلانات علایم فیلم نوار سینما و یا به طور کلی هرچیز که عفت واخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذارد یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاه‌دارد.

۲ ـ هرکس اشیای مذکور را به منظور اهداف فوق شخصا یا به وسیله‌دیگری وارد یا صادر کند و یا به نحوی از انحا متصدی یا واسطه‌تجارت و یا هرقسم معامله دیگر شود یا از کرایه دادن آنها تحصیل‌مال نماید.

۳ ـ هرکس اشیای فوق را به نحوی از انحاء منتشر نماید یا آنها را به‌معرض انظار عمومی بگذارد.

۴ ـ هرکس برای تشویق به معامله اشیای مذکور در فوق و یا ترویج آن اشیاء به نحوی از انحاء اعلان و یا فاعل یکی از اعمال ممنوعه فوق و یا محل به دست آوردن آن را معرفی نماید.

تبصره۱ ـ مفاد این ماده شامل اشیایی نخواهد بود که با رعایت موازین شرعی و برای مقاصد علمی یا هر مصلحت حلال عقلایی‌دیگر تهیه یا خرید و فروش و مورد استفاده متعارف علمی قرارمی گیرد.

تبصره۲ ـ اشیای مذکور ضبط و محو آثار می گردد و جهت استفاده لازم به دستگاه دولتی ذیربط تحویل خواهد شد.

ماده ۶۴۱ ـ هرگاه کسی به وسیله تلفن یا دستگاههای مخابراتی‌دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات مرتکب به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد.

فصل نوزدهم جرایم بر ضدحقوق و تکالیف خانوادگی

ماده ۶۴۲ ـ هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تادیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.

ماده ۶۴۳ ـ هرگاه کسی عالما زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای مردی عقد نماید، به حبس از شش ماه تا سه سال یا از سه میلیون تا هیجده میلیون ریال جزای نقدی و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود و اگر دارای دفتر ازدواج و طلاق یا اسناد رسمی باشد برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع خواهد گردید.

ماده ۶۴۴ ـ کسانی که عالما مرتکب یکی از اعمال زیر شوند به حبس از شش ماه تا دو سال و یا از سه تا دوازده میلیون ریال جزای‌نقدی محکوم می‌شوند:

۱ ـ هرزنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است خود را به عقددیگری در آورد در صورتی که منجر به مواقعه نگردد.

۲ ـ هرکسی که زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای‌خود تزویج نماید در صورتی که منتهی به مواقعه نگردد.

ماده ۶۴۵ ـ به منظور حفظ کیان خانواده ثبت واقعه ازدواج دایم طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است چنانچه مردی بدون ثبت‌در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دایم طلاق و رجوع نماید به‌مجازات حبس تعزیری تا یکسال محکوم می گردد.

ماده ۶۴۶ ـ ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی ممنوع است چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱) قانون مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج نماید به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.

ماده ۶۴۷ ـ چنانچه هریک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خودرا به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی تمکن مالی موقعیت اجتماعی شغل و سمت خاص تجرد و امثال آن فریب‌دهد و عقد برمبنای هریک از آنها واقع شود مرتکب به حبس‌تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.

فصل بیستم ــ قسم و شهادت دروغ و افشای سر

ماده ۶۴۸ ـ اطبا و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که‌به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی اسرار مردم را افشا کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.

ماده ۶۴۹ ـ هرکس در دعوای حقوقی یا جزایی که قسم متوجه اوشده باشد سوگند دروغ یاد نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۶۵۰ ـ هرکس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهدبه سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

تبصره ـ مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است

فصل بیست و یکم ــ سرقت و ربودن مال غیر

ماده ۶۵۱ ـ هرگاه سرقت جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به‌تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب از پنج تا بیست سال حبس و تا(۷۴) ضربه شلاق محکوم می گردد:

۱ ـ سرقت در شب واقع شده باشد.

۲ ـ سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.

۳ ـ یک یا چند نفر از آنها حامل سلاح ظاهر یا مخفی بوده باشند.

۴ ـ از دیوار بالاـ رفته یا حرز را شکسته یا کلید ساختگی به کار برده یا اینکه عنوان یا لباس مستخدم دولت را اختیار کرده یا برخلاف‌حقیقت خود را مامور دولتی قلمداد کرده یا در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا توابع آن است سرقت کرده باشند.

۵ ـ در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشند.

ماده ۶۵۲ ـ هرگاه سرقت مقرون به آزار باشد و یا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و اگر جرحی نیز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می گردد.

ماده ۶۵۳ ـ هرکس در راهها و شوارع به نحوی از انحاء مرتکب راهزنی شود در صورتی که عنوان محارب براو صادق نباشد به سه تاپانزده سال حبس و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود.

ماده ۶۵۴ ـ هرگاه سرقت در شب واقع شده باشد و سارقین دو نفر یابیشتر باشند و لااقل یک نفر از آنان حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشددر صورتی که بر حامل اسلحه عنوان محارب صدق نکند جزای‌مرتکب یا مرتکبان حبس از پنج تا پانزده سال و شلاق تا

(۷۴)ضربه می‌باشد.

ماده ۶۵۵ ـ مجازات شروع به سرقت‌های مذکور در مواد قبل تا پنج‌سال حبس و شلاق تا (۷۴) ضربه می‌باشد.

ماده ۶۵۶ ـ در صورتی که سرقت جامع شرایط حد نباشد و مقرون‌به یکی از شرایط زیر باشد مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود:

۱ ـ سرقت در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا در توابع آن یا در محل‌های عمومی از قبیل مسجد و حمام و غیر اینها واقع شده باشد.

۲ ـ سرقت در جایی واقع شده باشد که به واسطه درخت و یا بوته یا پرچین یا نرده محرز بوده و سارق حرز را شکسته باشد.

۳ ـ در صورتی که سرقت در شب واقع شده باشد.

۴ ـ سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.

۵ ـ سارق مستخدم بوده و مال مخدوم خود را دزدیده یا مال دیگری را در منزل مخدوم خود یا منزل دیگری که به اتفاق مخدوم به آنجارفته یا شاگرد یا کارگر بوده و یا در محلی که معمولا محل کار وی بوده از قبیل خانه دکان کارگاه کارخانه و انبار سرقت نموده باشد.

۶ ـ هرگاه اداره کنندگان هتل و مسافرخانه و کاروانسرا و کاروان و به‌طور کلی کسانی که به اقتضای شغل اموالی در دسترس آنان است تمام یا قسمتی از آن را مورد دستبرد قرار دهند.

ماده ۶۵۷ ـ هرکس مرتکب ربودن مال‌دیگری از طریق کیف‌زنی جیب بری و امثال آن شود به حبس از یک تا پنج سال و تا (۷۴)ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۵۸ ـ هرگاه سرقت در مناطق سیل یا زلزله‌زده یا جنگی یا آتش سوزی یا در محل تصادف رانندگی صورت پذیرد و حایزشرایط حد نباشد مرتکب به مجازات حبس از یک تا پنج سال و تا(۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۶۵۹ ـ هرکس وسایل و متعلقات مربوط به تاسیسات مورد استفاده عمومی که به هزینه دولت یا با سرمایه دولت یا سرمایه مشترک دولت و بخش غیر دولتی یا به وسیله نهادها و سازمانهای‌عمومی غیر دولتی یا موسسات خیریه ایجاد یا نصب شده مانند تاسیسات بهره‌برداری آب و برق و گاز و غیره را سرقت نماید به‌حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود و چنانچه مرتکب ازکارکنان سازمانهای مربوطه باشد به حداکثر مجازات مقرر محکوم‌خواهد شد.

ماده ۶۶۰ ـ هرکس بدون پرداخت حق انشعاب و اخذ انشعاب آب و برق و گاز و تلفن مبادرت به استفاده غیر مجاز از آب و برق و تلفن وگاز نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به تحمل تا سه سال حبس‌محکوم خواهد شد.

ماده ۶۶۱ ـ در سایر موارد که سرقت مقرون به شرایط مذکور درمواد فوق نباشد مجازات مرتکب حبس از سه ماه و یک روز تا دوسال و تا (۷۴) ضربه شلاق خواهد بود.

ماده ۶۶۲ ـ هر کس با علم و اطلاع یا با وجود قراین اطمینان آور به‌اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت بدست آمده است آن را به نحوی از انحاء تحصیل یا مخفی یا قبول نماید یا مورد معامله قرار دهد به حبس از شش ماه تا سه سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم‌خواهد شد.

در صورتیکه متهم معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد به حداکثر مجازات در این ماده محکوم می‌گردد.

ماده ۶۶۳ ـ هرکس عالما در اشیای و اموالی که توسط مقامات ذیصلاح توقیف شده است و بدون اجازه دخالت یا تصرفی نمایدکه منافی با توقیف باشد ولو مداخله کننده یا متصرف مالک آن‌باشد به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۶۴ ـ هرکس عالما عامدا برای ارتکاب جرمی اقدام به ساخت‌کلید یا تغییر آن نماید یا هرنوع وسیله‌ای برای ارتکاب جرم

بسازد،یا تهیه کند به حبس از سه ماه تا یک سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.
ماده ۶۶۵ ـ هرکس مال دیگری را برباید و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد به حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه این کار صدمه‌ای به مجنی‌علیه وارد شده باشد به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد.
ماده ۶۶۶ ـ در صورت تکرار جرم سرقت مجازات سارق حسب‌مورد حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود.
تبصره ـ در تکرار جرم سرقت در صورتی که سارق سه فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمی‌تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات استفاده نماید.
ماده ۶۶۷ ـ در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل‌دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به رد عین ودر صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده‌و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود.

فصل بیست و دوم ـ تهدید و اکراه

ماده ۶۶۸ ـ هرکس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم به‌دادن نوشته یا سند یا امضا و یا مهر نماید و یا سند و نوشته‌ای که‌متعلق به او یا سپرده به او می‌باشد را از وی بگیرد به حبس از سه ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.
ماده ۶۶۹ ـ هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یاضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به خودیا بستگان او نماید، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم‌خواهد شد.

فصل بیست و سوم ـ ورشکستگی

ماده ۶۷۰ ـ کسانی که به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم می شوند به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد.
ماده ۶۷۱ ـ مجازات ورشکسته به تقصیر از شش ماه تا دو سال‌حبس است
ماده ۶۷۲ ـ هرگاه مدیر تصفیه در امر رسیدگی به ورشکستگی بین طلبکاران و تاجر ورشکسته مستقیما یا مع‌الواسطه از طریق عقدقرارداد یا به طریق دیگر تبانی نماید به شش ماه تا سه سال حبس و یا به جزای نقدی از سه تا هجده میلیون ریال محکوم می گرد

فصل بیست و چهارم ـ خیانت در امانت

ماده ۶۷۳ ـ هرکس از سفید مهر یا سفید امضایی که به او سپرده شده‌است یا به هر طریق بدست آورده سو استفاده نماید به یک تا سه‌سال حبس محکوم خواهد شد.
ماده ۶۷۴ ـ هرگاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل‌سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هرکار با اجرت یابی‌اجرت به کسی داده شده و بنابراین بوده است که اشیای مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی‌برسد و شخصی که آن اشیا نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس‌از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

فصل بیست و پنجم – احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات

ماده ۶۷۵ ـ هر کس عمدا عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به طور کلی هر محل مسکونی یا معد برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغهای متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال‌محکوم می‌شود.

تبصره۱ ـ اعمال فوق در این فصل در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت

تبصره۲ ـ مجازات شروع به جرایم فوق شش ماه تا دو سال حبس می‌باشد.

ماده ۶۷۶ ـ هرکس سایر اشیای منقول متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۷۷ ـ هرکس عمدا اشیای منقول یا غیرمنقول متعلق به‌دیگری را تخریب نماید یا به هر نحو کلا یا بعضا تلف نماید و یا ازکار اندازد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۷۸ ـ هرگاه جرایم مذکور در مواد (۶۷۶) و (۶۷۷) به وسیله‌مواد منفجره واقع شده باشد مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس‌است

ماده ۶۷۹ ـ هرکس به عمد و بدون ضرورت حیوان حلال گوشت متعلق به دیگری یا حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است را بکشد یا مسموم یا تلف یا ناقص کند به حبس ازنود و یک روز تا شش ماه یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا سه میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸۰ ـ هرکس برخلاف مقررات و بدون مجوز قانونی اقدام به‌شکار یا صید حیوانات و جانوران وحشی حفاظت شده نماید به حبس از سه ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از یک و نیم میلیون ریال تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸۱ ـ هرکس عالما دفاتر و قباله‌ها و سایر اسناد دولتی را بسوزاند یا به هرنحو دیگری تلف کند به حبس از دو تا ده سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸۲ ـ هرکس عالما هر نوع اسناد یا اوراق تجارتی و غیرتجارتی غیر دولتی را که اتلاف آنها موجب ضرر غیر است بسوزاند یا به هرنحو دیگر تلف کند به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم‌خواهد شد.

ماده ۶۸۳ ـ هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود چنانچه محارب شناخته نشوند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد.

ماده ۶۸۴ ـ هرکس محصول دیگری را بچراند یا تاکستان یا باغ میوه یا نخلستان کسی را خراب کند یا محصول دیگری را قطع و درو نماید یا به واسطه سرقت یا قطع آبی که متعلق به آن است یا با اقدامات و وسایل دیگر خشک کند یا باعث تضییع آن بشود یا آسیاب دیگری را از استفاده بیندازد به حبس از شش ماه تا سه سال وشلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود.

ماده ۶۸۵ ـ هرکس اصله نخل خرما را به هرترتیب یا هر وسیله بدون مجوز قانونی از بین ببرد یا قطع نماید به سه تا شش ماه حبس یا از یک میلیون و پانصد هزار تا سه میلیون ریال جزای نقدی یا هردو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸۶ ـ هرکس درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای‌سبز را عالما عامدا و برخلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین‌رفتن آنها را فراهم آورد علاوه بر جبران خسارت وارده حسب موردبه حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از سه‌میلیون تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸۷ ـ هرکس در وسایل و تاسیسات مورد استفاده عمومی ازقبیل شبکه‌های آب و فاضلاب برق ، نفت گاز، پست و تلگراف و

تلفن و مراکز فرکانس و ماکروویو (مخابرات و رادیو و تلویزیون و متعلقات مربوط به آنها اعم از سد و کانال و انشعاب لوله کشی ونیروگاه‌های برق و خطوط انتقال نیرو و مخابرات (کابلهای هوایی یازمینی یا نوری و دستگاههای تولید و توزیع و انتقال آنها که به‌هزینه یا سرمایه دولت یا با سرمایه مشترک دولت و بخش غیردولتی یا توسط بخش خصوصی برای استفاده عمومی ایجاد شده و همچنین در علایم راهنمایی و رانندگی و سایر علایمی که به منظورحفظ جان اشخاص یا تامین تاسیسات فوق یا شوارع و جاده‌هانصب شده است مرتکب تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری دیگر شود بدون آن که منظور او اخلال در نظم و امنیت عمومی باشد به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

تبصره۱ ـ در صورتی که اعمال مذکور به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب راخواهد داشت

تبصره۲ ـ مجازات شروع به جرایم فوق یک تا سه سال حبس است

ماده ۶۸۸ ـ هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده دفع غیر بهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زاید، ریختن مواد مسموم کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابان ها و کشتار غیر مجازدام استفاده غیر مجاز فاضلاب خام یا پس آب تصفیه خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع می‌باشد و مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد.

تبصره۱ ـ تشخیص اینکه اقدام مزبور تهدید علیه بهداشت‌عمومی و آلودگی محیط زیست شناخته می‌شود و نیز غیر مجازبودن کشتار دام و دفع فضولات دامی و همچنین اعلام جرم مذکورحسب مورد بر عهدهٔ وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی خواهد بود.

تبصره۲ ـ منظور از آلودگی محیط زیست عبارتست از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که‌کیفیت فیزیکی شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشدتغییر دهد.

ماده ۶۸۹ ـ در تمام موارد مذکور در این فصل هرگاه حرق و تخریب و سایر اقدامات انجام شده منتهی به قتل یا نقص عضو یا جراحت و صدمه به انسانی شود مرتکب علاوه بر مجازاتهای مذکور حسب مورد به قصاص و پرداخت دیه و در هر حال به تادیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

فصل بیست و ششم ـ هتک حرمت منازل و املاک غیر

ماده ۶۹۰ ـ هرکس به وسیله صحنه سازی از قبیل پی‌کنی دیوارکشی تغییر حد فاصل امحای مرز، کرت بندی نهرکشی حفرچاه غرس اشجار و زراعت و امثال آن به تهیه آثار تصرف در اراضی مزروعی اعم از کشت شده یا در آیش زراعی جنگل‌ها و مراتع ملی شده کوهستان‌ها، باغ‌ها، قلمستان‌ها، منابع آب چشمه‌سارها، انهار طبیعی و پارک های ملی تاسیسات کشاورزی ودامداری و دامپروری و کشت و صنعت و اراضی موات و بایر و سایر اراضی و املاک متعلق به دولت یا شرکت‌های وابسته به دولت‌یا شهرداری‌ها یا اوقاف و همچنین اراضی و املاک و موقوفات و محبوسات و اثلاث باقیه که برای مصارف عام‌المنفعه اختصاص‌یافته یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور تصرف یا ذیحق معرفی کردن خود یا دیگری مبادرت نماید یا بدون اجازه سازمان حفاظت محیط زیست یا مراجع ذیصلاح دیگر مبادرت به عملیاتی نماید که موجب تخریب محیط زیست و منابع طبیعی گردد یا اقدام به هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت ازحق در موارد مذکور نماید به مجازات یک ماه تا یک سال حبس

محکوم می‌شود.

دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق نماید.

تبصره۱ ـ رسیدگی به جرایم فوق الذکر خارج از نوبت به عمل می‌آید و مقام قضایی با تنظیم صورت مجلس دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز را تا صدور حکم قطعی خواهد داد.

تبصره۲ ـ در صورتی که تعداد متهمان سه نفر یا بیشتر باشد و قراین قوی برارتکاب جرم موجود باشد قرار بازداشت صادر خواهدشد، مدعی می‌تواند تقاضای خلع ید و قلع بنا و اشجار و رفع آثارتجاوز را بنماید.

ماده ۶۹۱ ـ هرکس به قهر و غلبه داخل ملکی شود که در تصرف‌دیگری است اعم از آن که محصور باشد یا نباشد یا در ابتدای ورودبه قهر و غلبه نبوده ولی بعد از اخطار متصرف به قهر و غلبه مانده‌باشد علاوه بر رفع تجاوز حسب مورد به یک تا شش ماه حبس‌محکوم می‌شود. هرگاه مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لااقل یکی ازآنهاحامل سلاح‌باشد به‌حبس از یک تا سه سال محکوم خواهند شد.

ماده ۶۹۲ ـ هرگاه کسی ملک دیگری را به قهر و غلبه تصرف کندعلاوه بر رفع تجاوز به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهدشد.

ماده ۶۹۳ ـ اگر کسی به موجب حکم قطعی محکوم به خلع ید ازمال غیر منقولی یا محکوم به رفع مزاحمت یا رفع ممانعت از حق‌شده باشد، بعد از اجرای حکم مجددا مورد حکم را عدوانا تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس ازشش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۹۴ ـ هرکس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات از شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لااقل یکی از آنهاحامل سلاح باشد به حبس از یک تا شش سال محکوم می‌شوند.

ماده ۶۹۵ ـ چنانچه جرایم مذکور در مواد (۶۹۲) و (۶۹۳) در شب واقع شده باشد مرتکب به حداکثر مجازات محکوم می‌شود.

ماده ۶۹۶ ـ در کلیه مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری به رد عین یا مثل مال یا ادای قیمت یا پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شده باشد و از اجرای حکم امتناع نمایددر صورت تقاضای محکوم له دادگاه با فروش اموال محکوم علیه‌بجز مستثنیات دین حکم را اجرا یا تا استیفای حقوق محکوم له محکوم علیه را بازداشت خواهد نمود.

تبصره ـ چنانچه محکوم علیه مدعی اعسار شود تا صدور حکم اعسار و یا پرداخت به صورت تقسیط بازداشت ادامه خواهد داشت

فصل بیست و هفتم ــ افترا و توهین و هتک حرمت

ماده ۶۹۷ ـ هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر، به کسی امری را صریحا نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا(۷۴) ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد.

تبصره ـ در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هرچند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.

ماده ۶۹۸ ـ هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض

یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضا یا بـدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت راسا یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحا یا تلویحا نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضـرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه براعاده حیثیت در صورت امکان باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.

ماده ۶۹۹ ـ هرکس عالما عامدا به قصد متهم نمودن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشـیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می‌گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به اوست بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمـداد نمایـد و در اثر این عمل شخص مزبور تعقیب‌گردد، پس از صـدور قرار منع تعقیب و یا اعلام برائت قطعی آن شخص مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۰ ـ هرکس با نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر نماید، به حبس از یک تا شش ماه محکوم می‌شود.

فصل بیست و هشتم ــ تجاهر به استعمال‌مشروبات‌الکلی و قماربازی و ولگردی

ماده ۷۰۱ ـ هرکس متجاهرا و به نحو علن در اماکن و معابر و مجامع عمومی مشـروبات الکلی اسـتعمال نمایـد، علاوه بر اجرای حد شرعی شرب خمر به دو تا شش ماه حبس تعزیری محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۲ ـ هرکس مشـروبات الکلی را بخرد یـا حمـل یا نگهـداری کنـد به سه تا شـش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۳ ـ هرکس مشـروبات الکلی را بسـازد یـا بفروشـد یـا درمعرض فروش قرار دهـد یـا از خارج وارد کنـد یا در اختیار دیگری قراردهـد به سه ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضـربه شلاق و از یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی یا یک یا دومورد از آنها محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۴ ـ هرکس محلی را برای شرب خمر دایر کرده باشد یا مردم را به آنجا دعوت کند به سه ماه تا دو سال حبس و (۷۴) ضربه شلاق و یا از یک میلیون و پانصـد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی یا هر دو آنها محکوم خواهد شد و در صورتی که هر دو مورد را مرتکب شود به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۷۰۵ ـ قماربـازی بـا هر وسـیله‌ای ممنوع و مرتکبین آن به یـک تاشـش مـاه حبس و یا تا (۷۴) ضـربه شلاق محکوم می‌شوند و درصورت تجاهر به قماربازی به هر دو مجازات محکوم می‌گردند.

ماده ۷۰۶ ـ هرکس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بخرد یا حمل یا نگهداری کند به یک تا سه ماه حبس یا تا پانصد هزار تا یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۷ ـ هرکس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بسازد یا بفروشـد یا در معرض فروش قرار دهد یا از خارج وارد کند یا در اختیـار دیگری قرار دهـد به سه مـاه تـا یـک سـال حبس و یـک میلیون و پانصـد هزار تا شـش میلیون ریال جزای نقـدی محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۸ ـ هرکس قمارخـانه دایر کنـد یـا مردم را برای قمار به آنجادعوت نمایـد به شـش ماه تا دو سال حبس و یا از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.

ماده ۷۰۹ ـ تمام اسباب و نقود متعلق به قمار حسب مورد معدوم یابه عنوان جریمه ضبط می‌شود.

ماده ۷۱۰ ـ اشخاصی که در قمارخانه‌ها یا اماکن معد برای صرف مشروبات الکلی موضوع مواد (۷۰۱) و (۷۰۵) قبول خدمت کنندیا به نحوی از انحاء به دایر کننـده این قبیـل امـاکن کـمـک نماینـد معـاون محسوب می‌شونـد و مجازات مباشـر در جرم را دارنـد ولی دادگاه می‌تواند نظر به اوضاع و احوال و میزان تاثیر عمل معاون مجازات را تخفیف دهد.

ماده ۷۱۱ ـ هرگاه یکی از ضابطین دادگستری و سایر مامورین صلاحیت‌دار از وجود اماکن مذکور در مواد (۷۰۴) و (۷۰۵) و(۷۰۸) یا اشخاص مذکور در ماده (۷۱۰) مطلع بوده و مراتب را به‌مقامات ذیصلاح اطلاع ندهند یا برخلاف واقع گزارش نمایند درصورتی که به‌موجب قانونی دیگر مجازات شدیدتری نداشته باشند به سه تا شش ماه حبس یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شوند.

ماده ۷۱۲ ـ هرکس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از یک تا سه مـاه محکوم خواهـد شـد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مـذکور کلیه اموالی که از طریق تکدی وکلاشی بدست آورده است مصادره خواهد شد.

ماده ۷۱۳ ـ هرکس طفل صـغیر یا غیر رشـیدی را وسـیله تکدی قرار دهد یا افرادی را به این امر بگمارد به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم‌خواهد شد.

فصل بیست و نهم ــ جرایم ناشی از تخلفات رانندگی

ماده ۷۱۴ ـ هرگاه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عـدم رعایت نظامات دولتی یا عـدم مهارت راننـده (اعم از وسایط نقلیه زمینی یا آبی یـاهوایی یـا متصـدی وسیله موتوری منتهی به قتـل غیر عمـدی شود مرتکب به شـش مـاه تـا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می‌شود.

تبصـره ــاظهـار نظر کارشناسـی در خصوص تشـخیص بی احتیـاطی یا بی موالاتی یا عـدم رعایت نظامات دولتی یا عـدم مهارت در مورد سوانح مربوط به وسایل نقلیه زمینی، آبی و هوایی حسب مورد اداره راهنمایی و رانندگی، شـرکت راه آهن جمهوری اسلامی ایران، سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان هواپیمایی کشوری می باشد.

ماده ۷۱۵ ـ هرگـاه یکی از جهات مـذکور در ماده (۷۱۴) موجب مرض جسـمی یـا دماغی که غیر قابل علاج باشـد و یا از بین رفتن یکی از حواس یـا از کار افتادن عضوی از اعضای بـدن که یکی از وظایف ضـروری زنـدگی انسان را انجام می‌دهـد یا تغییر شـکل دایمی‌عضو یا صورت شـخص یا سقط جنین شود مرتکب به حبس از دوماه تا یک سال و به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می‌شود.

ماده ۷۱۶ ـ هرگـاه یکی از جهـات مـذکور در ماده (۷۱۴) موجب‌صـدمه بـدنی شود که بـاعث نقصان یا ضـعف دایم یکی از منافع یـایکی از اعضای بـدن شود و یا باعث از بین رفتن قسـمتی از عضو مصـدوم گردد، بـدون آن که عضو از کار بیفتـد یا باعث وضـع حمل زن قبل از موعـد طبیعی شود مرتکب به حبس از دو ماه تا شـش ماه و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم خواهدشد.

ماده ۷۱۷ ـ هرگـاه یکی از جهـات مـذکور در ماده (۷۱۴) موجب‌صـدمه بـدنی شود مرتکب به حبس از یـک تا پنج ماه و پرداخت دیه‌در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می‌شود.

ماده ۷۱۸ ـ در مورد مواد فوق هرگـاه راننـده یـا متصـدی وسایـل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یـا پروانه نداشـته یـا زیادتر ازسرعت مقرر حرکت می‌کرده است یا آن که دستگاه موتوری را باوجود نقص و عیب مکانیکی موثر در تصادف به کار انداخته یا در محل‌هـایی که برای عبور پیـاده‌رو علامـت مخصوص گـذارده شـده‌است مراعـات لازم ننمایـد و یـا از محل‌هایی که عبور از آن

ممنوع گردیده است رانندگی نموده به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند علاوه برمجازات فوق مرتکب را برای مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی‌یا تصدی وسایل موتوری محروم نماید.

تبصره ـ اعمال مجازات موضوع مواد (۷۱۴) و (۷۱۸) این قانون‌از شمول بند (۱) ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۷۳ مجلس شورای‌اسلامی مستثنی می‌باشد.

ماده ۷۱۹ ـ هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد ازمأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار ازتعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به‌بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و(۷۱۶) محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید.

تبصره۱ ـ راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکالیف مذکور دراین ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک‌رسانیدن به مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد.

تبصره۲ ـ در تمام موارد مذکور هرگاه راننده مصدوم را به نقاطی‌برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به هرنحوی موجبات معالجه و ا ستراحت و تخفیف‌آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را درباره او رعایت‌خواهد نمود.

ماده ۷۲۰ ـ هرکس در ارقام و مشخصات پلاک وسایل نقلیه‌موتوری زمینی آبی یا کشاورزی تغییر دهد و یا پلاک وسیله نقلیه‌موتوری دیگری را به آن الصاق نماید یا برای آن پلاک تقلبی بکار بردیا چنین وسایلی را با علم به تغییر و یا تعویض پلاک تقلبی مورداستفاده قرار دهد و همچنین هرکس به نحوی از انحاء در شماره‌شاسی موتور یا پلاک وسیله نقلیه موتوری و یا پلاکهای موتور وشاسی که از طرف کارخانه سازنده حک یا نصب شده بدون تحصیل‌مجوز از راهنمایی و رانندگی تغییر دهد و آن را از صورت اصلی کارخانه خارج کند به‌حبس ازشش‌ماه‌تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۷۲۱ ـ هرکس بخواهد وسیله نقلیه موتوری را اوراق کند مکلف است مراتب را با تعیین محل توقف وسیله نقلیه به راهنمایی‌و رانندگی محل اطلاع دهد، راهنمایی و رانندگی محل باید ظرف‌مدت یک هفته اجازه اوراق کردن وسیله نقلیه را بدهد و اگر به‌دلایلی با اوراق کردن موافقت ندارد تصمیم قطعی خود را ظرف‌همان مدت با ذکر دلیل به متقاضی ابلاغ نماید، هرگاه راهنمایی ورانندگی هیچگونه اقدامی در آن مدت نکرد اوراق کردن وسیله نقلیه پس از انقضای مدت مجاز است تخلف از این ماده برای اوراق کننده‌موجب محکومیت از دو ماه تا یک سال حبس خواهد بود.

ماده ۷۲۲ ـ چنانچه وسیله موتوری یا پلاک آن سرقت یا مفقودشود، شخصی که وسیله در اختیار و تصرف او بوده است اعم از آن‌که مالک بوده یا نبوده پس از اطلاع مکلف است بلافاصله مراتب رابه نزدیکترین مرکز نیروی انتظامی اعلام نماید، متخلف از این ماده‌به جزای نقدی از پانصد هزار تا یک میلیون ریال محکوم خواهدشد.

ماده ۷۲۳ ـ هرکس بدون گواهینامه رسمی اقدام به رانندگی و یاتصدی وسایل موتوری که مستلزم داشتن گواهینامه مخصوص‌است بنماید و همچنین هرکس به موجب حکم دادگاه از رانندگی‌وسایل نقلیه موتوری ممنوع باشد به رانندگی وسایل مزبور مبادرت‌ورزد برای بار اول به حبس تعزیری تا دو ماه یا جزای نقدی تا یک‌میلیون ریال و یا هر دو مجازات و در صورت ارتکاب مجدد به دوماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۷۲۴ ـ هر راننده وسیله نقلیه‌ای که در دستگاه ثبت سرعت‌وسیله نقلیه عمدا تغییری دهد که دستگاه سرعتی کمتر از سرعت‌واقعی نشان دهد و یا با علم به اینکه چنین تغییری در دستگاه مزبورداده شده با آن وسیله نقلیه رانندگی کند برای بار اول به حبس از ده‌روز تا دو ماه و یا جزای نقدی از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال و یاهر دو مجازات و در صورت تکرار به دو تا شش ماه

حبس محکوم‌خواهد شد.

ماده ۷۲۵ ـ هریک از مأمورین دولت که متصدی تشخیص مهارت‌و دادن گواهینامه رانندگی هستند اگر به کسی که واجد شرایط‌رانندگی نبوده پروانه بدهند به حبس تعزیری از شش ماه تا یک سال‌و به پنج سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد وپروانه صادره نیز ابطال می گردد.

ماده ۷۲۶ ـ هرکس در جرایم تعزیری معاونت نماید حسب مورد به‌حداقل مجازات مقرر در قانون برای همان جرم محکوم می‌شود.

ماده ۷۲۷ ـ جرایم مندرج در مواد ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲،۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶ قسمت اخیر ماده ۵۹۶، ۶۰۸، ۶۲۲، ۶۳۲،۶۳۳، ۶۴۲، ۶۴۸، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۲، ۶۸۴،۶۸۵، ۶۹۰، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹ و ۷۰۰ جز با شکایت‌شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یابا رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرفنظر نماید.

ماده ۷۲۸ ـ قاضی دادگاه می‌تواند با ملاحظه خصوصیات جرم و مجرم و دفعات ارتکاب جرم در موقع صدور حکم و در صورت‌لزوم از مقررات مربوط به تخفیف تعلیق و مجازاتهای تکمیلی وتبدیلی از قبیل قطع موقت خدمات عمومی حسب مورد استفاده‌نماید.

ماده ۷۲۹ ـ کلیه قوانین مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات‌عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن ملغی‌است

قانون فوق مشتمل بردویست و سی و دو ماده و چهل و چهارتبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ دوم خردادماه یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۶/۳/۱۳۷۵ به تایید شورای نگهبان رسیده است

لازم به ذکر است که شماره مواد مصوبه مجلس تحت عنوان کتاب‌پنجم ـ تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده به دنبال مواد قانون مجازات اسلامی که قبلا به تصویب رسیده از شماره ۴۹۸ تا ۷۲۹تدوین گردیده است

۲– قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب

باب اول کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

فصل اول ضابطین دادگستری و تکالیف آنان

ماده ۱۵ ـ ضابطین دادگستری مامورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به‌موجب قانون اقدام‌می‌نمایند و عبارتند از:

۱ ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

۲ ـ رؤسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان

۳ ـ مامورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب‌اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

۴ ـ سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت‌ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند.

۵ ـ مقامات و مامورینی که به‌موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.[۱۹]

تبصره ـ گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موثق و مورداعتماد قاضی باشد.

ماده ۱۶ ـ ضابطین دادگستری مکلفند دستورات مقام قضایی را اجرا کنند. در صورت تخلف به سه ماه تا یک سال انفصال ازخدمت دولت و یا از یک تا شش ماه حبس محکوم خواهند شد.[۱۹]

ماده ۱۷ ـ ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با رییس حوزه قضایی است

ماده ۱۸ ـ ضابطین دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم درجرایم غیر مشهود مراتب را جهت کسب تکلیف و اخذ دستورلازم به مقام ذی صلاح قضایی اعلام می‌کنند و در خصوص‌جرایم مشهود تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات وادوات و آثار و علایم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی معمول و تحقیقات مقدماتی را انجام و بلافاصله به‌اطلاع مقام قضایی می‌رسانند.[۲۰، ۲۳]

ماده ۱۹ ـ تحقیقات مقدماتی مجموعه اقداماتی است که برای‌کشف جرم و حفظ آثار و ادله وقوع آن و تعقیب متهم از بدوپیگرد قانونی تا تسلیم به مرجع قضایی صورت می‌گیرد.ضابطین دادگستری حق اخذ تامین از متهم را ندارند.

ماده ۲۰ ـ ضابطین دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که مقام قضایی تعیین می‌نماید نسبت به انجام دستورات و تکمیل پرونده اقدام کنند. چنانچه به هر علت اجرای دستور و یا تکمیل میسر نگردد موظفند در پایان هر ماه گزارش آن را با ذکر علت به مقام قضایی ذی ربط ارسال نمایند. متخلف از این‌امر به مجازات مقرر در ماده (۱۶)این قانون محکوم خواهدشد.

ماده ۲۱ ـ جرم در موارد زیر مشهود محسوب می‌شود:

۱ ـ جرمی که در مرئی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده و یا بلافاصله مامورین یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.

۲ ـ در صورتی که دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند ویا مجنی‌علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی رامرتکب جرم معرفی نماید.

۳ ـ بلافاصله پس از وقوع جرم علایم و آثار واضحه یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل‌یاد شده به متهم محرز شود.

۴ ـ در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرارداشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر شود.

۵ ـ در مواردی که صاحبخانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مامورین را به خانه خود تقاضا نماید.

۶ ـ وقتی که متهم ولگرد باشد.[۲۳]

ماده ۲۲ ـ هرگاه علایم و امارات وقوع جرم مشکوک بوده و یا اطلاعات ضابطین دادگستری از منابع موثق نباشد قبل از اطلاع به مقامات قضایی تحقیقات لازم را بدون این‌که حق‌دستگیری یا ورود به منزل کسی را داشته باشند به عمل آوردهو نتیجه را به مقامات یاد شده اطلاع می‌دهند.[۲۱]

ماده ۲۳ ـ در مورد جرایم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقام قضایی محل خارج است مقام قضایی محل مکلف است‌کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرارمتهم و هر تحقیقی که برای کشف جرم لازم بداند به عمل آورده و نتیجه اقدامات خود را سریعا به مقام قضایی صالح اعلام نماید.[۲۳مکرر]

تبصره ـ در مورد اشخاصی که رسیدگی به جرایم آنان درصلاحیت دادگاههای مرکز می‌باشد ضمن اعلام مراتب منحصرا آثار و دلایل جرم جمع‌آوری و بلافاصله به مرکزارسال خواهد گردید.

ماده ۲۴ ـ ضابطین دادگستری نتیجه اقدامات خود را به اطلاع مرجع قضایی صالح می‌رسانند، در صورتی که مرجع مذکور اقدامات

انجام شـده را کافی نیافت می‌توانـد تکمیل آن را بخواهد، در این مورد ضابطین مکلفند به دسـتور مقام قضایی تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم به عمل آورند،لیکن نمی‌توانند متهم را در بازداشت نگهدارند و چنانچه درجرایم مشـهود بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضـروری باشد موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصـله کتبا به متهم ابلاغ شود و حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت می‌تواننـد متهم را تحت نظر نگهـداری نموده و در اولین فرصت بایـد مراتب راجهت اتخـاذ تصـمیم قـانونی به اطلاع مقـام قضـایی برساننـد. مقـام قضـایی در خصوص ادامه بـازداشت و یـا آزادی متهم تعیین‌تکلیف می‌نمایـد. همچنین تفتیش منازل اماکن و اشـیا و جلب‌اشــخاص در جرایـم غیرمشــهود بایـد بـا اجـازه مخصـوص مقـام قضـایی باشـد هرچنـد اجرای تحقیقـات به‌طـور کلی از طرف مقام‌قضایی به ضابط ارجاع شده باشد.[۲۴]

ماده ۲۵ ـ ضابطین دادگستری پس از ورود مقام قضایی تحقیقاتی‌را که انجام داده‌اند به وی تسـلیم نموده و دیگر حق مداخله‌ندارند، مگر به دستور مقام قضایی و یا ماموریت جدیدی که از طرف وی به آنان ارجاع می‌شود.[۲۶]

فصل دوم اختیارات دادرس دادگاه و قاضی تحقیق

مبحث اول ــ شروع به رسیدگی و قرار بازداشت

ماده ۲۶ ـ در حوزه‌هایی که شـعب متعدد دادگاه تشـکیل شده باشد،پرونده‌ها و شـکایات واصـله توسط رییس حوزه قضایی به‌شعب ارجـاع می‌شود. رییس حوزه قضـایی می‌توانـد این وظیفه‌را به یکی از معـاونین خود تفویض نمایـد. در غیاب رییس حوزه قضایی یا معاون وی و فوریت امر روسای شعب دیگر به ترتیب تقدم عهده‌دار ارجاع پرونده خواهند بود.

ماده ۲۷ ـ رییس یا دادرس هر شـعبه مکلف است تحقیقات لازم را شـخصا انجام دهـد. این امر مانع از آن نیست که با لحاظ موازین شرعی و مقررات قانونی پاره‌ای از تحقیقات و تصمیمات به‌دستور و زیر نظر قاضی دادگاه وسیله قضات تحقیق یا ضابطین‌دادگستری به عمل آید.

تعیین قاضی تحقیق با رییس حوزه قضایی یا معاون وی خواهدبود.[۳۳]

ماده ۲۸ ـ قاضـی تحقیق زیر نظر قاضـی دادگاه انجام وظیفه خواهـدنمود و می‌توانـد پاره‌ای از اقدامات و تحقیقات را مطابق‌مقررات ماده قبل از ضابطین دادگستری بخواهد، در این‌صورت نتیجه به قاضی تحقیق اعلام می‌شود.

ماده ۲۹ ـ مقامات و اشـخاص رسـمی موظفند به هنگام برخورد با امر جزایی در حوزه کاری خود مراتب را به رییس حوزه‌قضایی یا معاون وی اطلاع دهند.[۳۴]

ماده ۳۰ ـ قاضی دادگاه می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابدو بر نحوه تحقیقات نظارت نماید.[۳۶]

ماده ۳۱ ـ قاضی تحقیق در موقع تحقیقات دستورات دادگاه را اجرا نموده و نتیجه آن را در صورت مجلس قید می‌کند و چنانچه در جریان اجرای دسـتور دادگاه دچار اشکالی شود به‌نحوی که انجام آن مقدور نباشد برای رفع اشکال مراتب را به‌قاضی دادگاه اعلام و طبق نظر دادگاه اقدام می‌نماید.[۳۷]

ماده ۳۲ ـ در موارد زیر هرگاه قراین و امارات موجود دلالت برتوجه اتهام به متهم نماید، صدور قرار بازداشت موقت جایزاست

الف ـ جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام رجم صلب وقطع عضو باشد.

ب ـ جرایم عمدی که حداقل مجازات قانونی آن سه سال‌حبس باشد.

ج ـ جرایم موضوع فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات‌اسلامی

د ـ در مواردی که آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثـار و دلایـل جرم شـده و یـا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شـهود و مطلعین

واقعه گردیده و یا سبب شود که شهود از ادای شهادت‌امتناع نمایند، همچنین هنگامی که بیم فرار یا مخفی شدن‌متهم باشد و به طریق دیگری نتوان از آن جلوگیری نمود.

ه ـ در قتل عمد با تقاضای اولیای دم برای اقامه بینه حداکثر به‌مدت شش روز.

تبصره ۱ ـ در جرایم منافی عفت چنانچه جنبه شخصـی نداشـته باشـد در صورتی بازداشت متهم جایز است که آزاد بودن وی‌موجب افساد شود.

تبصره ۲ ـ رعایت مقررات بند (د) در بندهای (الف ، (ب و (ج نیز الزامی است

ماده ۳۳ ـ قرار بازداشت موقت توسط قاضـی دادگاه صـادر و به تاییـد رییس حوزه قضـایی محـل یـا معـاون وی می‌رسـد و قـابل تجدیـدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان ظرف مدت ده‌روز می‌باشد. رسیدگی دادگاه تجدیدنظر خارج از نوبت خواهد بود. در هر صورت ظرف مدت یک ماه باید وضـعیت متهم روشن شود و چنانچه قاضی مربوطه ادامه بازداشت موقت متهم را لازم بداند به ترتیب یاد شده اقدام خواهدنمود.[۳۸]

تبصره ـ در صورتی که قرار بازداشت توسط رییس حوزه قضایی‌صادر شود و یا محل فاقد رییس حوزه قضایی و معاون باشد با اعتراض متهم پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال خواهد شد.

در صورتی‌که دادگاه تجدیدنظر اعتراض متهم را وارد تشخیص‌دهد قرار بازداشت متهم را فسخ و پرونده به منظور اخذ تامین مناسب دیگر به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می گردد.

ماده ۳۴ ـ قاضی تحقیق می‌تواند در تمام مراحل تحقیقات قراربازداشت متهم و یا قرار اخذ تامین و یا تبدیل تامین را صادر نماید، در مورد قرار بازداشت و یا قرار تامینی که منتهی به‌بازداشت متهم شود مکلف است حداکثر ظرف مدت (۲۴)ساعت پرونده را برای اظهارنظر نزد قاضی دادگاه ارسال کند.در صورت موافقت دادگاه با قرار بازداشت موقت و اعتراض متهم برابر ماده (۳۳) اقدام می‌شود.

در مورد سایر قرارها در صورتی‌که قاضی دادگاه با آن موافق‌نباشد راسا مبادرت به صدور قرار متناسب می‌نماید.[۳۸]

تبصره ـ تبدیل قرار تامین مذکور در این ماده در خصوص‌قرارهایی است که قاضی تحقیق راسا صادر کرده باشد.

ماده ۳۵ ـ در موارد زیر با رعایت قیود ماده (۳۲) این قانون و تبصره‌های آن هرگاه قراین و امارات موجود دلالت بر توجه اتهام به متهم نماید صدور قرار بازداشت موقت الزامی است وتا صدور حکم بدوی ادامه خواهد یافت مشروط بر این‌که مدت آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتکابی‌تجاوز ننماید.

الف ـ قتل عمد، آدم ربایی اسیدپاشی و محاربه و افسادفی‌الارض

ب ـ در جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس دایم‌باشد.

ج ـ جرایم سرقت کلاهبرداری اختلاس ارتشا، خیانت درامانت جعل و استفاده از سند مجعول در صورتی که متهم‌حداقل یک فقره سابقه محکومیت قطعی یا دو فقره یا بیشترسابقه محکومیت غیرقطعی به علت ارتکاب هریک از جرایم‌مذکور را داشته باشد.

د ـ در مواردی که آزادی متهم موجب فساد باشد.

ه ـ در کلیه جرایمی که به‌موجب قوانین خاص مقرر شده‌باشد.[۱۳۰ مکرر]

ماده ۳۶ ـ در حقوق الناس جواز بازداشت متهم منوط به تقاضای‌شاکی است

ماده ۳۷ ـ کلیه قرارهای بازداشت موقت باید مستدل و موجه بوده‌و مستند قانونی و دلایل آن و حق اعتراض متهم در متن قرارذکر شود.

همچنین قاضـی مکلف است در کلیه موارد پس از مهلت یک‌ماه در صورت ضـرورت با ذکر دلایل و مستندات قراربازداشت موقت

را تجدید و در غیر این صورت با قرار تامین مناسب متهم را آزاد نماید.

ماده ۳۸ ـ دادرسان دادگاه و قضات تحقیق هنگامی اقدام به‌تحقیقات مقدماتی می‌نمایند که طبق قانون این حق را داشته‌باشند.[۴۳]

ماده ۳۹ ـ دادرسان و قضات تحقیق باید در نهایت بی‌طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یاضرر متهم است بی طرفی کامل را رعایت نمایند.[۴۴]

ماده ۴۰ ـ دادرسان و قضات تحقیق مکلفند اقدامات فوری برای‌جلوگیری از امحای آثار و علایم جرم به عمل آورده و درتحصیل و جمع‌آوری اسباب و دلایل جرم به هیچ وجه نباید تاخیر نمایند.[۴۵]

ماده ۴۱ ـ دادرسان و قضات تحقیق بر تحقیقات و اقدامات ضابطین دادگستری نظارت دارند و چنانچه تکمیل تحقیقات و اقدامات انجام شده را ضروری بدانند تصمیم مقتضی اتخاذمی‌نمایند.[۴۶]

ماده ۴۲ ـ مقامات رسمی و ضابطین دادگستری موظفند دستورات‌دادرسان و قضات تحقیق را فوری به موقع اجرا گذارند،متخلف از این ماده به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی‌محکوم خواهد شد.[۴۷ و۴۸]

ماده ۴۳ ـ در غیر موارد منافی عفت دادرسان و قضات تحقیق‌می‌توانند اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع‌آوری اطلاعات و دلایل و امارات جرم و یا هر اقدام‌دیگری را که برای کشف جرم لازم بدانند با تعلیمات لازم به‌ضابطین ارجاع کنند. این اقدامات ارزش اماره قضایی دارد.

تبصره ـ تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است مگر درمواردی که جرم مشهود باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد اخیر توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد.

ماده ۴۴ ـ هرگاه در برابر دادرسان و قضات تحقیق هنگام انجام وظیفه مقاومتی شود، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند از قوای نظامی و انتظامی استفاده کنند. قوای یاد شده مکلف به‌انجام آن هستند.[۴۹]

ماده ۴۵ ـ دادرسان قضات تحقیق و ضابطین نمی‌توانند به عذراین که متهم مخفی شده یا معین نیست و یا دسترسی به او مشکل است تحقیقات خود را متوقف سازند.[۵۲]

مبحث دوم ــ رد دادرسان و قضات تحقیق

ماده ۴۶ ـ دادرسان و قضات تحقیق در موارد زیر باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نمایند و طرفین دعوا نیز می‌توانند آنان را رد کنند:

الف ـ وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس یا قاضی تحقیق با یکی از طرفین دعوا یا اشخاصی که‌در امر جزایی دخالت دارند.

ب ـ دادرس یا قاضی تحقیق قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور قاضی یا همسر او باشد.

ج ـ دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزند آنان وارث یکی از اشخاصی باشد که در امر جزایی دخالت دارند.

د ـ دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی قبلا اظهار نظر ماهوی کرده و یا شاهد یکی از طرفین باشد.

ه ـ بین دادرس یا قاضی تحقیق و یکی از طرفین یا همسر و یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته‌باشد.

و ـ دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزندان آنان نفع شخصی در موضوع مطروح داشته باشند.[۳۳۲]

ماده ۴۷ ـ رد دادرس یا قاضی تحقیق در صورت وجود جهت یا جهاتی که در ماده قبل مذکور است باید قبل از صدور رای یا انجام تحقیقات باشد مگر این‌که جهت رد بعد از صدور رای کشف شود که در این صورت مورد از جهات تجدیدنظرخواهد بود.[۳۳۳]

ماده ۴۸ ـ اظهار رد به دادرس دادگاه تسلیم می‌شود. هرگاه دادرس آن را بپذیرد از رسیدگی امتناع می‌کند و رسیدگی به دادرس

علی‌البدل یا به شعبه دیگر ارجاع می‌شود و در صورت نبودن دادرس علی‌البدل یا شعبه دیگر، پرونده جهت رسیدگی به‌نزدیکترین دادگاه هم عرض فرستاده می‌شود.[۳۳۴]

ماده ۴۹ ـ هرگاه دادرس اظهار رد را قبول ننماید مکلف است ظرف سه روز نظر خود را با صدور قرار لازم اعلام و به رسیدگی ادامه دهد، قرار مذکور ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل درخواست تجدیدنظر در دادگاه تجدید نظر استان است به این درخواست خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.[۳۳۴]

ماده ۵۰ ـ شاکی یا مدعی خصوصی یا متهم می‌توانند به جهت یا جهاتی که موجب رد قاضی می‌باشد قاضی تحقیق را رد و موضوع را به صورت کتبی به دادرس دادگاه اعلام نمایند، درصورت قبول ایراد، دادرس دادگاه می‌تواند شخصا تحقیقات‌را انجام یا مراتب را جهت تعیین قاضی تحقیق دیگری به نظر رییس شعبه اول برساند.[۳۳۵]

مبحث سوم ـ صلاحیت دادگاه

ماده ۵۱ ـ دادگاهها فقط در حوزه قضایی محل ماموریت خود ایفای وظیفه نموده و در صورت وجود جهات قانونی در موارد زیر شروع به تحقیق و رسیدگی می کنند:

الف ـ جرم در حوزه قضایی آن دادگاه واقع شده باشد.

ب ـ جرم در حوزه قضایی دیگری واقع شده ولی در حوزه‌قضایی آن دادگاه کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شده باشد.

ج ـ جرم در حوزه دادگاه دیگری واقع ولی متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه آن دادگاه مقیم باشد.[۵۳، ۵۴]

ماده ۵۲ ـ در مواردی که جرم خارج از حوزه قضایی دادگاه واقع شده ولی در حوزه آن کشف یا مرتکب در حوزه آن دستگیر شده باشد و همچنین در مواردی که دادگاه محل وقوع جرم‌صلاحیت محلی برای رسیدگی نداشته باشد، دادگاه تحقیقات مقتضی را به عمل آورده و پرونده را همراه با متهم (در صورت‌دستگیری نزد دادگاه صالح ارسال می‌دارد.[۵۵]

ماده ۵۳ ـ چنانچه جرمی در محلی کشف شود ولی محل وقوع آن معلوم نباشد دادگاه به تحقیقاتی که شروع کرده ادامه می‌دهد تاوقتی که تحقیقات ختم و یا محل وقوع جرم معلوم شود،چنانچه محل وقوع جرم مشخص نگردد، دادگاه رسیدگی را ادامه داده و اقدام به صدور رای می‌نماید.[۵۶]

ماده ۵۴ ـ متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن‌واقع شده است و اگر شخصی مرتکب چند جرم در جاهای مختلف بشود در دادگاهی رسیدگی خواهد شد که مهمترین‌جرم در حوزه آن واقع شده و چنانچه جرایم ارتکابی از حیث مجازات در یك درجه باشد دادگاهی که مرتکب در حوزه آن‌دستگیر شده رسیدگی می‌نماید و در صورتی که جرایم متهم‌در حوزه‌های قضایی مختلف واقع شده باشد و متهم دستگیرنشده دادگاهی که ابتدائا شروع به تعقیب موضوع نموده صلاحیت رسیدگی به کلیه جرایم مذکور را دارد.[۱۹۹]

ماده ۵۵ ـ هر کس متهم به ارتکاب جرایم متعددی باشد که‌رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه عمومی و بعضی‌دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد متهم ابتدا درداد‌گاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین اتهام را دارد محاکمه می‌شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به‌دادگاه مربوط اعزام خواهد شد. در صورتی که اتهامات ازحیث کیفر مساوی باشد متهم حسب مورد به ترتیب در دادگاه‌انقلاب و نظامی و عمومی محاکمه می‌شود.[۱۹۷]

ماده ۵۶ ـ شرکا و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که‌صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد.[۱۹۸]

ماده ۵۷ ـ هرگاه یکی از اتباع ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت‌جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرمی شده و در ایران‌دستگیر شود در دادگاهی محاکمه می‌شود که در حوزه آن دستگیر شده است [۲۰۰]

ماده ۵۸ ـ حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری طبق قواعد مذکور در کتاب آیین‌دادرسی در (امور مدنی خواهد بود.

ماده ۵۹ ـ چنانچه تحقیق از متهم یا استماع شهادت شهود و یا معاینه محل بازرسی از منزل جمع‌آوری آلات جرم و به طورکلی هر اقدام دیگر در محلی که خارج از حوزه قضایی دادگاه‌است لازم شود، دادگاه رسیدگی کننده با اعطای نیابت قضایی انجام آن را با ذکر صریح موارد از دادگاه آن محل تقاضامی‌نماید. دادگاه اقدامات و تحقیقات مورد تقاضا را انجام داده‌و اوراق تنظیمی را پس از امضا با سایر مدارک به دست آمده‌نزد دادگاه نیابت‌دهنده اعاده می‌کند.[۵۷]

تبصره ـ در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت‌بر شهادت شاهد، مستند رای دادگاه می‌باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رای الزامی است

ماده ۶۰ ـ هنگامی که دادگاه درخواست تحقیق از متهمی را از دادگاه دیگری نمایـد، می‌تواند نوع تامین را معین کرده و یا آن‌را به نظر دادگاهی که تحقیق از آن درخواست شـده است واگـذار نمایـد. در مواردی که دادگاه تقاضاکننده نظری در مورد تامین اظهار نکرده باشد و یا برای دادگاهی که تحقیق از آن‌درخواست شده احراز شود که تامین اخذ نشده و یا آن را نامتناسب تشخیص دهد، به نظر خود تامین متناسبی اخذخواهد کرد.[۵۷ مکرر]

تبصره ـ دادگاه مجری نیابت می‌تواند انجام مورد نیابت را به‌قاضی تحقیق محول نماید.

ماده ۶۱ ـ تحقیقات مقدماتی باید سریع انجام شود و تعطیلات مانع از انجام تحقیقات نمی‌شود.[۵۸]

مبحث چهارم ــ احاله

ماده ۶۲ ـ در امور کیفری احـاله پرونـده از حوزه‌ای به حوزه دیگر یک اسـتان به درخواست رییس حوزه مبـدأ و موافقت شـعبه اول دادگـاه تجدیـدنظر همان اسـتان و از حوزه یک اسـتان به اسـتان‌دیگر به درخواست رییس حوزه قضایی و موافقت دیوان‌عالی‌کشور صورت می‌گیرد.[۲۰۵]

ماده ۶۳ ـ موارد احاله عبارت است از:

الف ـ بیشتر متهمین در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته‌باشند.

ب ـ محل وقوع جرم از دادگاه صالـح دور باشـد به‌نحوی که‌دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل واقعه بهتر بتوانـد رسـیدگی نماید.[۲۰۶]

ماده ۶۴ ـ علـاوه بر موارد مـذکور در دو مـاده فوق ، به منظور حفـظ‌ن ظم و امنیت هرگـاه رییس قوه قضـاییه یا دادسـتان کل کشور تشخیص دهد، پس از موافقت دیوان‌عالی کشور پرونده به‌مرجع قضایی دیگر احاله خواهد شد.[۲۰۷]

مبحث پنجم ــ شروع و کیفیت تحقیقات

ماده ۶۵ ـ جهات قانونی برای شروع به تحقیقات و رسیدگی به‌قرار زیر است

الف ـ شکایت شاکی

ب ـ اعلام و اخبار ضابطین دادگستری یا اشخاصی که ازقولشان اطمینان حاصل شود.

ج ـ جرایم مشهود در صورتی که قاضی ناظر وقوع آن باشد.

د ـ اظهار و اقرار متهم [۲۰۹]

تبصره ـ شروع به تحقیقات و رسیدگی منوط به ارجاع رییس‌حوزه قضایی می‌باشد.

ماده ۶۶ ـ هرگاه کسـی اعلام نمایـد که خود، ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور دارای جنبه عمومی باشد، این اظهار برای شـروع

به رسیدگی کافی است هرچند دلایل دیگری برای انجام تحقیقات نباشد ولی اگر اعلام‌کننده شاهد قضیه نبوده به‌صرف اعلام نمی‌توان شروع به تحقیق نمود مگر این‌که دلایل‌صحت ادعا موجود باشد.[۶۱]

ماده ۶۷ ـ گزارشها و نامه‌هایی را که هویت گزارش‌دهندگان و نویسندگان آنها مشخص نیست نمی‌توان مبنای شروع به‌رسیدگی قرار داد مگر آن‌که دلالت بر وقوع امر مهمی کند که‌موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است یا دارای قراینی‌باشد که به نظر قاضی برای شروع به تحقیق کفایت نماید.[۶۲]

ماده ۶۸ ـ شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است قاضی‌دادگاه نمی‌تواند از انجام آن خودداری نماید.[۶۳]

ماده ۶۹ ـ شاکی و مدعی خصوصی می‌تواند شخصا یا توسط وکیل شکایت کند. در شکواییه موارد زیر باید قید شود:

الف ـ نام نام خانوادگی نام پدر و نشانی دقیق شاکی

ب ـ موضوع شکایت و ذکر تاریخ و محل وقوع جرم

ج ـ ضرر و زیان مالی که به‌مدعی وارد شده و مورد مطالبه‌است

د ـ مشخصات و نشانی مشتکی‌عنه یا مظنون در صورت امکان

ه ـ ادله و اسامی و مشخصات و نشانی شهود و مطلعین درصورت امکان [۲۱۱، ۲۱۰، ۶۴]

تبصره ۱ ـ در حوزه‌هایی که شعب دادگاه متعدد باشد عرضحال‌شاکی در دفتر کل ثبت و توسط رییس حوزه قضایی به یکی ازشعب ارجاع می‌شود.

تبصره ۲ ـ چنانچه عرضحال ناقص یا شفاهی باشد مراتب درصورت‌جلسه تنظیمی توسط دفتر دادگاه منعکس و به امضا یا اثر انگشت شاکی می‌رسد.[۲۱۲، ۶۵]

ماده ۷۰ ـ هرگاه شاکی نتواند متهم را معین نماید یا دلایل اقامه‌دعوا کافی نباشد و یا شاکی از شکایت خود صرف نظر نموده ولی موضوع از جرایم غیرقابل گذشت باشد، دادگاه تحقیقات‌لازم را انجام می‌دهد.[۲۱۳]

ماده ۷۱ ـ قضات ذی ربط و ضابطین دادگستری موظفند شکایت‌کتبی یا شفاهی را همه وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی درصورت‌مجلس قید و به امضای شاکی می‌رسد، اگر شاکی‌نتواند امضا کند یا سواد نداشته باشد مراتب در صورت مجلس‌قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورت‌مجلس‌تصدیق می‌شود.[۲۱۲]

ماده ۷۲ ـ در مواردی که تعقیب امر جزایی منوط به شکایت شاکی‌خصوصی است و متضرر از جرم محجور (صغیر، غیر رشید یا مجنون بوده و دسترسی به ولی یا قیم او نباشد یا مجنی علیه‌ولی یا قیم نداشته باشد و نصب قیم موجب فوت وقت یا توجه‌ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب‌قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم‌شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادگاه شخص دیگری را به‌عنوان قیم موقت تعیین می‌کند و یا خود، امر جزایی را تعقیب نموده و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع‌آوری دلایل‌جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می‌آورد.[۶۶ مکرر]

تبصره ـ در خصوص غیر رشید فقط در دعاوی غیرمالی ترتیب مذکور در این ماده لازم الرعایه می‌باشد.

ماده ۷۳ ـ شاکی حق دارد هنگام تحقیقات شهود خود را معرفی ودلایل خود را اظهار نماید و نیز از صورت‌جلسه تحقیقات مقدماتی که منافی با محرمانه بودن تحقیقات نباشد پس از پرداخت هزینه رونوشت بگیرد.[۶۷]

ماده ۷۴ ـ شاکی می‌تواند تامین ضرر و زیان خود را از دادگاه تقاضاکند، در صورتی که تقاضای شاکی مبتنی بر دلایل قابل قبول‌باشد دادگاه قرار تامین خواسته را صادر می‌نماید، این قرار قطعی و غیرقابل اعتراض است [۶۸]

ماده ۷۵ ـ در صورتی که خواسته شاکی عین معین نبوده و یا عین‌معین بوده لکن توقیف آن ممکن نباشد، دادگاه معادل مبلغ‌ضرر و زیان شاکی از سایر اموال و دارایی متهم توقیف می‌کندو اگر تقاضای تبدیل توقیف اموال متهم به ضامن بشود، دادگاه‌طبق مقررات

آیین دادرسی مدنی عمل می‌نماید. قرار تامین به‌محض ابلاغ به موقع اجرا گذاشته می‌شود.[۶۸ مکرر]

ماده ۷۶ ـ در صورتی که ثابت شود شاکی تعمدا اقدام به طرح‌شکایت خلاف واقع نموده به پرداخت خسارات طرف‌شکایت طبق نظر دادگاه محکوم خواهد شد.[۶۹]

ماده ۷۷ ـ چنانچه ضمن تحقیق قاضی دادگاه جرم دیگری را کشف نماید که به جرم اول مربوط نیست در صورتی که شعبه‌دادگاه منحصر به فرد باشد به آن جرم نیز رسیدگی می‌نماید و چنانچه شعب دادگاه متعدد باشد اقدامات لازم را موافق‌قوانین برای حفظ آثار و امارات جرم مکشوف و جلوگیری از فرار متهم به عمل آورده و مراتب را به رییس حوزه قضایی اطلاع می‌دهد.[۷۲]

مبحث ششم ــ معاینه محل و تحقیقات محلی

ماده ۷۸ ـ معاینه محل توسط قاضی دادگاه و یا قاضی تحقیق و یا به‌دستور آنان توسط ضابطین دادگستری و یا اهل خبره مورد وثوق قاضی انجام می شود. هنگام معاینه محل اشخاصی که در امر جزایی شرکت دارند می توانند حاضر شوند لکن عدم‌حضور آنان مانع انجام معاینه نخواهد بود.[۷۳]

ماده ۷۹ ـ معاینه محل در روز به عمل می آید، مگر در مواردی که‌فوریت دارد.[۷۴]

ماده ۸۰ ـ هنگام تحقیق و معاینه محل تمامی آثار و علایم مشهوده و مکشوفه که به نحوی در قضیه موثر است در صورت مجلس قید میشود.[۷۵]

ماده ۸۱ ـ برای حضور در معاینه و تحقیق محلی علاوه بر شهود واقعه از مطلعین نیز دعوت می شود. در موارد فوری قاضی می تواند اشخاصی را که حضور آنان ضروری است به محل احضار نماید.[۷۶]

ماده ۸۲ ـ اشخاصی که برای حضور در معاینه و تحقیق محلی دعوت شده‌اند و حضور آنان ضروری باشد چنانچه در جرایم مخل امنیت و خلاف نظم عمومی بوده و بدون عذر موجه حاضر نشوند به دستور قاضی جلب خواهند شد. [۷۷]

ماده ۸۳ ـ از اهل خبره هنگامی دعوت به عمل می آید که اظهار نظر آنان از جهت علمی یا فنی و یا معلومات مخصوص لازم باشد از قبیل پزشک داروساز، مهندس ارزیاب و دیگر صاحبان حرف چنانچه در جرایم مخل امنیت و یا خلاف نظم عمومیاهل خبره بدون عذر موجه حضور نیابد و من به‌الکفایه هم‌نباشد، به حکم قاضی جلب خواهد شد.[۷۸، ۲۵۷]

ماده ۸۴ ـ قاضی مکلف است پرسشهای لازم را از اهل خبره به‌صورت کتبی و یا شفاهی به عمل آورده و آن را درصورت‌مجلس قید نماید. در صورتی که بعضی از آثار از نظرقاضی حایز اهمیت در کشف حقیقت باشد ولی به نظر خبره‌این اهمیت را نداشته باشد، خبره مکلف است به درخواست‌قاضی نسبت به آن اظهارنظر نماید.[۸۰]

ماده ۸۵ ـ هنگام تحقیق توسط اهل خبره چنانچه قاضی لازم بداندمیتواند حضور یابد.[۷۹]

ماده ۸۶ ـ اگر رسیدگی براساس شکایت شاکی باشد و شاهدی را معرفی نماید که دادگاه علم به شاهد گرفتن او در هنگام وقوع جرم داشته باشد و یا احقاق حق متوقف به شهادت شاهدیباشد که دادگاه علم به شاهد بودن وی دارد و یا تحقیق به جهت‌ارتباط‌جرم‌با امنیت و نظم‌عمومی باشد،احضارشاهد جایزاست

ماده ۸۷ ـ هرگاه در عقاید اهل خبره اختلافی حاصل شود یا عقیده آنان به نظر قاضی مشکوک باشد قاضی میتواند از خبرگان‌دیگری دعوت نماید و یا نظریه آنان را نزد متخصصین علم یافن مربوط ارسال و عقیده آنان را استعلام نماید.[۸۱]

ماده ۸۸ ـ برای معاینه اجساد و جراحتها و آثار و علایم ضرب و صدمه‌های جسمی و آسیبهای روانی و سایر معاینه‌ها و آزمایشهای پزشکی، قاضی از پزشک قانونی معتمد دعوت می نماید و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جاییپزشک قانونی نباشد پزشک معتمد دیگری دعوت میشود.

هر گاه پزشک قانونی در امری تخصص نداشته باشد قاضی می تواند از پزشک متخصص دعوت به عمل آورد.[۸۲]

ماده ۸۹ ـ قاضی میتواند در صورت لزوم به یک پزشک اکتفانکرده و از چند پزشک دعوت کند. پزشک معالج مستثنا نخواهد بود.[۸۳]

ماده ۹۰ ـ قاضی تا زمان حضور پزشک اقدامات لازم را برایحفظ جسد، کشف هویت متوفی و چگونگی فوت و غیره به‌عمل می‌آورد.[۸۴]

ماده ۹۱ ـ شهود تحقیق و سایر اشخاصی که حق حضور دارند می توانند به نظریه اهل خبره اعتراض نمایند. مراتب اعتراض‌در صورت‌مجلس قید می شود.[۸۵]

ماده ۹۲ ـ پزشک باید نظریه خود را حداکثر ظرف سه روز به‌قاضی اعلام نماید مگر در مواردی که اظهار نظر مستلزم مدت‌بیشتری باشد.[۸۶]

ماده ۹۳ ـ در صورت اختلاف نظر پزشکان و یا تناقض نظر پزشک با اوضاع و احوال واقعه قاضی نظر پزشک را نزد پزشکانی که تخصص بیشتری دارند میفرستد، اشخاص یاد شده نظر خود را در صورت لزوم پس از اخذ توضیح از پزشکی که معاینه‌نموده و یا با معاینه مستقیم به‌طور کتبی به قاضی اعلام‌میکنند.[۸۷]

ماده ۹۴ ـ هرگاه هویت متوفی معلوم نباشد قاضی علایم و مشخصات جسد و اثر انگشت او را به‌طور دقیق در صورت مجلس قید می نماید و در صورت امکان دستور عکسبرداری از آن میدهد، سپس برای تشخیص هویت‌متوفی به هر وسیله‌ای که مقتضی بداند اقدام مینماید.[۸۸]

ماده ۹۵ ـ هرگاه قاضی تحقیق در جریان تحقیقات متوجه شود که متهم هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است تحقیقات لازم را از کسان و نزدیکان او و سایر مطلعین به عمل آورده و نظریه‌پزشک متخصص را در این مورد تحصیل مراتب را درصورت‌مجلس قید کرده پرونده را به دادگاه ارسال می دارد.دادگاه پس از بررسی پرونده هرگاه تحقیقات قاضی تحقیق واهل خبره را کافی دید و از صحت آن مطمئن شد از نظر جزایی قرار موقوفی تعقیب صادر و در مورد دیه یا خسارات مالی درصورت مطالبه حکم مقتضی صادر مینماید، و چنانچه‌اطمینان به صحت تحقیقات حاصل نکرد، به تحقیق و جلب‌نظر اهل خبره تا حصول نتیجه ادامه میدهد. شخص مجنون با اذن ولی و یا در صورت ضرورت به مراکز مخصوص نگهداری و درمان منتقل خواهد شد.[۸۹]

فصل سوم تفتیش و بازرسی منازل و اماکن و کشف آلات و ادوات جرم

ماده ۹۶ ـ تفتیش و بازرسی منازل اماکن و اشیا در مواردی به عمل‌می‌آید که حسب دلایل ظن قوی به کشف متهم یا اسباب وآلات و دلایل جرم در آن محل وجود داشته باشد.[۹۱]

ماده ۹۷ ـ چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص مزاحمت‌نماید، در صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهمتر باشد.

ماده ۹۸ ـ تفتیش و بازرسی در حضور متصرف قانونی و شهود تحقیق و در غیاب وی در حضور ارشد حاضرین به عمل‌می‌آید. تفتیش و بازرسی اماکن نیز حتی‌المقدور با حضورصاحبان یا متصدیان آنها انجام می‌شود.[۹۲، ۲۵۳]

تبصره ـ هرگاه در محلی که از آن تفتیش و بازرسی به عمل می‌آیدکسی نباشد و تفتیش و بازرسی نیز فوریت داشته باشد، قاضی‌می‌تواند با قید مراتب در صورت‌جلسه دستور باز کردن محل‌را بدهد.

ماده ۹۹ ـ اشخاصی که در امر جزایی دخیل هستند می‌توانند درموقع تفتیش و بازرسی حاضر باشند ولی سایر اشخاص‌نمی‌توانند داخل شوند مگر با اجازه متصرف قانونی [۹۳، ۲۵۳]

ماده ۱۰۰ ـ تفتیش و بازرسی منازل در روز بـه عمـل می‌آیـد و هنگـام‌شب در صـورتی انجـام می‌گیرد که ضـرورت اقتضـا کنـد. جهت‌ضرورت را قاضی باید در صورت‌مجلس قید نماید.[۹۴، ۲۵۴]

ماده ۱۰۱ ـ در صورت لزوم قاضی می‌تواند ورود و خروج به محل‌بازرسی را ممنوع نماید و برای اجرای این دستور از نیروی‌انتظامی و حسب ضرورت از نیروی نظامی استفاده کند.[۹۵]

ماده ۱۰۲ ـ در صورتی که متصـرفین قانونی اماکن یا متصدیان آنها دسـتور قاضـی را در باز کردن محلها و اشیای بسته اجرا ننمایند، قاضـی می‌توانـد دسـتور بـاز کردن را بدهـد ولی مکلـف است‌حتی‌المقـدور از اقـداماتی کـه بـاعث ورود خسـارت می‌شوداحـتراز نماید.[۹۶]

ماده ۱۰۳ ـ از اوراق و نوشته‌ها و سایر اشیای متعلق به متهم فقط‌آنچه که راجع به واقعه جرم است تحصیل و در صورت لزوم به‌شهود تحقیق ارایه می‌شود و قاضـی مکلف است در مورد سایرنوشـته‌ها و اشیای متعلق به متهم با کمال احتیاط رفتار نموده وموجب افشای مضمون و محتوای آنها که ارتباط به جرم ندارد‌نشود.[۹۷]

ماده ۱۰۴ ـ در مواردی که ملاـحظه تفـتیش و بازرسـی مراسـلات‌پستی مخـابراتی صوتی و تصویری مربوط به متهم برای‌کشف جرم لاـزم باشـد قاضـی به مراجع ذی ربط اطلاع می‌دهـد‌که اشـیای فوق را توقیف نموده نزد او بفرسـتند، بعـد از وصول‌آن را در حضور متهم ارایه کرده و مراتب را در صورت‌مجلس‌قیـد نموده و پس از امضای متهم آن را در پرونـده ضـبط می‌نماید. اسـتنکاف متهم از امضـا در صورت‌مجلس قیـد می‌شود و چنانچه اشـیای مزبور حایز اهمیت نبوده و ضـبط آن‌ضـرورت نداشـته باشـد با اخـذ رسـید به صاحبش مسترد می‌شود.[۹۹]

تبصـره ـ کنـترل تلفن افراد جز در مـواردی که به امنیت کشورمربـوط است و یـا برای احقـاق حقوق اشـخاص به نظر قاضی‌ضـروری تشخیص داده شود، ممنوع است

ماده ۱۰۵ ـ مقامـات و مـامورین وزارتخانه‌هـا، سازمانهـا و موسـسات دولـتی و وابسته بـه دولـت و نهادهـا و شـهرداریها و مـاموران به‌خدمات عمومی و بانکها و دفاتر اسـناد رسـمی و دستگاههایی‌که شمول قانون در مورد آنها مستلزم ذکر نام است مکلفند اسباب و دلایـل جرم و اطلاعـات و آن قسـمت از اوراق و اسـناد ودفـاتری که مراجعه به آنها برای تحقیق امر جزایی لازم است به‌درخواسـت مرجع قضایی رسیدگی‌کننده ابراز نموده و دردسترس آنها بگذارند. مگر در مورد اسناد سری دولتی که دراین صورت باید با اجازه رییس قوه قضاییه باشد، متخلف ازاین ماده محکوم به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش‌ماه تا یک‌سال خواهد شد.[۱۰۱]

ماده ۱۰۶ ـ هرگاه متهم نوشـته‌های خود را که مؤثر در کشف جرم‌است به وکیل خود یا شـخص دیگری سپرده باشد قاضـی‌می‌تواند آنها را حسب مورد در حضور وکیل یا آن شخص‌بررسی نماید و در صورت استنکاف از ارایه آنها، مستنکف به‌مجازات مقرر برای خلاصی متهم از محاکمه محکوم خواهدشد.[۱۰۲]

ماده ۱۰۷ ـ آلات و ادوات جرم از قبیل حربه اسلحه اسنادساختگی سـکه تقلبی و کلیه اشـیایی که در حین بازرسـی به‌دست آمده و می‌تواند موجب کشف جرم یا اقرار متهم به جرم‌باشد باید ضـبط شده و در صورت‌مجلس هریک از اشـیای‌مزبور تعریف و توصیف شود.[۱۰۳]

مـاده ۱۰۸ ـ آلاـت و ادوات جرم را بایـد شـماره‌گذاری و ممهـور وحفـظ نمـود و آنچـه را کـه قاضـی تحصـیل می‌کنـد بایـد با ذکرمشخصات به صاحبش رسید بدهد.[۱۰۴]

ماده ۱۰۹ ـ هرگـاه دلایـل جرم چیزی باشـد که نتـوان از محـل جـدا وخـارج نمـود (مثـل خـونی که ریخته ، در این صـورت قاضـی بایدنسبت به حفـظ دلایـل یـاد شـده اقـدام نمایـد و اگر لاـزم باشـد محل‌را قفل و مهر و موم کرده حفاظت آن را به نیروی انتظامی یامستحفظ مخصوص بسپارد.[۱۰۵]

ماده ۱۱۰ ـ از مایعاتی که قابل تجزیه است باید به قدر لزوم‌تحصیل و در ظرفی ریخته مهر و موم شود به طوری که ضایع یاتفریط نگردد. از مایعات باید حداقل سه ظرف به عنوان نمونه‌برداشته شود.[۱۰۶]

ماده ۱۱۱ ـ اموال مسروقه یا اشیایی که به واسطه ارتکاب جرم‌تحصیل شده و یا هر نوع مالی که در جریان تحقیقات توقیف‌شده باید به دستور قاضی به کسی که مال از او سرقت رفته و یا اخذ شده مسترد شود. مگر این‌که وجود تمام یا قسمتی ازآنها در موقع تحقیق یا دادرسی لازم باشد که در این صورت‌پس از رفع احتیاج به دستور قاضی مسترد می‌شود. اشیایی که‌برابر قانون باید ضبط یا معدوم شود از حکم این ماده مستثنا است [۱۰۷]

فصل چهارم بازجویی و اخذ تأمین

مبحث اول ــ احضار و بازجویی متهم

ماده ۱۱۲ ـ احضار متهم به وسیله احضارنامه به عمل می‌آید.احضارنامه در دو نسخه فرستاده می‌شود، یک نسخه را متهم گرفته و نسخه دیگر را امضا کرده به مامور احضار رد می‌کند.[۱۰۸، ۲۱۸]

ماده ۱۱۳ ـ در احضارنامه اسم و شهرت احضار شده و تاریخ و علت احضار و محل حضور و نتیجه عدم حضور باید قید شود.

تبصره ـ در جرایمی که مصلحت اقتضا نماید، علت احضار و نتیجه عدم حضور ذکر نخواهد شد.[۱۰۹، ۲۱۹]

ماده ۱۱۴ ـ هرگاه احضار شده سواد نداشته باشد، مضمون‌احضارنامه در حضور دو نفر شاهد ابلاغ می‌شود. ترتیبات ابلاغ احضارنامه به گونه مقرر در فصل مربوط به آیین دادرسی‌مدنی خواهد بود.[۱۱۰]

ماده ۱۱۵ ـ هرگاه در امر جزایی ابلاغ احضاریه به واسطه معلوم نبودن محل اقامت ممکن نشود و به طریق دیگری هم ابلاغ‌احضاریه ممکن نگردد با تعیین وقت رسیدگی متهم یک نوبت‌وسیله یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا محلی احضار و درصورت عدم حضور، قاضی رسیدگی و با لحاظ مواد (۲۱۷) و(۲۱۸) این قانون اظهار عقیده می‌نماید.

تاریخ نشر آگهی تا روز دادرسی کمتر از یک ماه نباید باشد.[۱۱۱]

ماده ۱۱۶ ـ متهم موظف است در موعد مقرر حاضر شود و اگرنتواند باید عذر موجه خود را اعلام نماید.

جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

۱ ـ نرسیدن احضارنامه یا دیر رسیدن به گونه‌ای که مانع از حضور در وقت مقرر شود.

۲ ـ مرضی که مانع از حرکت است

۳ ـ فوت همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم

۴ ـ ابتلا به حوادث مهم از قبیل حریق و امثال آن

۵ ـ عدم امکان تردد به واسطه حوادث قهری مانند طغیان‌رودخانه و امراض مسری از قبیل وبا و طاعون

۶ ـ در توقیف بودن [۱۱۲، ۱۱۳]

ماده ۱۱۷ ـ اشخاصی که حضور پیدا نکرده و گواهی عدم امکان‌حضور هم نفرستاده باشند به دستور قاضی جلب می‌شوند.[۱۱۴، ۲۲۲]

ماده ۱۱۸ ـ قاضی می‌تواند در موارد زیر بدون این‌که بدوا احضاریه‌فرستاده باشد، دستور جلب متهم را صادر نماید:

الف ـ در جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص اعدام و قطع‌عضو می‌باشد.

ب ـ متهمینی که محل اقامت یا شغل و کسب آنها معین نبوده واقدامات قاضی برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسیده‌باشد.[۱۱۵]

ماده ۱۱۹ ـ جلب متهم به‌موجب برگ جلب به عمل می‌آید. برگ‌جلب که مضمونش مضمون احضاریه است باید به متهم ابلاغ‌شود.[۱۱۶]

ماده ۱۲۰ ـ مامور جلب پس‌از ابلاغ برگ جلب متهم را دعوت‌می‌نماید که با او نزد قاضی حاضر شود. چنانچه متهم امتناع‌نماید او را جلب و تحت الحفظ به مرجع قضایی تسلیم خواهدنمود و در صورت نیاز می‌تواند از سایر ماموران استمدادنماید. کسانی که در امتناع متهم به او کمک نمایند تحت تعقیب‌قانونی قرار خواهند گرفت [۱۱۷]

ماده ۱۲۱ ـ جلب متهم به استثنای موارد فوری باید در روز به‌عمل آید.[۱۱۸]

ماده ۱۲۲ ـ در صورتی که متهم غایب باشد برگ جلب در اختیارضابطین دادگستری قرار می‌گیرد تا هر جا متهم را یافتند جلب‌و تحویل مقام قضایی نمایند.[۱۱۹]

تبصره ـ در صورت ضرورت قاضی می‌تواند برگ جلب را در اختیار شاکی قرار دهد تا به معرفی او، ضابطین متهم را جلب و تحویل مرجع قضایی نمایند.

ماده ۱۲۳ ـ متهم از هنگام ابلاغ برگ جلب تا حضور نزد قاضی‌تحت نظر و محافظت خواهد بود.[۱۲۰]

تبصره ـ مامورین مکلفند متهم جلب شده را بلافاصله تحویل‌مقام قضایی دهند و در صورتی می‌توانند وی را بازداشت نمایند که بیم تبانی و خوف فرار و امحای آثار جرم باشد و درهر صورت حق نگهداری وی را بیش از (۲۴) ساعت بدون‌اجازه مقام قضایی ندارند.

ماده ۱۲۴ ـ قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند، مگر این‌که‌دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد.[۱۲۱]

ماده ۱۲۵ ـ هرگاه شخصی که دستور احضار یا جلب او داده شده‌به علت بیماری نتواند نزد قاضی حاضر شود در صورت اهمیت و فوری بودن امر جزایی قاضی نزد او رفته و بازجویی‌لازم را به عمل می‌آورد و یا منتظر رفع مانع می‌شود.[۱۲۲]

ماده ۱۲۶ ـ در مواردی که مصلحت اقتضا نماید، قاضی می‌تواند تحقیقات را شخصا با حضور در محل افرادی که تحقیق از آنها لازم است انجام دهد.

ماده ۱۲۷ ـ قاضی مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب‌متهم تحقیقات را شروع و در صورت عدم امکان حداکثر ظرف ۲۴) ساعت مبادرت به تحقیق نماید. در غیر این صورت‌بازداشت غیرقانونی تلقی و مرتکب به مجازات مقرر قانونی محکوم خواهد شد.[۱۲۳، ۱۲۴]

ماده ۱۲۸ ـ متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد.وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل‌در صورت‌جلسه منعکس می‌شود.[تبصره ۱۱۲]

تبصره ـ در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین درخصوص جرایم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله‌تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.

ماده ۱۲۹ ـ قاضی ابتدا هویت و مشخصات متهم (اسم اسم‌پدر،شهرت فامیل سن شغل عیال اولاد و تابعیت و همچنین‌آدرس (شهر، بخش دهستان روستا، خیابان کوچه و شماره‌منزل او را دقیقا سوال نموده به نحوی که ابلاغ احضاریه وسایر اوراق به آسانی مقدور باشد و متذکر می‌شود که مواظب‌اظهارات خود باشد و سپس موضوع اتهام و دلایل آن را به‌صورت صریح به متهم تفهیم می‌کند آن گاه شروع به تحقیق‌می‌نماید.

سوالات باید مفید و روشن باشد. سوالات تلقینی یا اغفال یااکراه و اجبار متهم ممنوع است چنانچه متهم از دادن پاسخ‌امتناع نماید امتناع او در صورت‌مجلس قید می‌شود.[۱۲۵]

تبصره ۱ ـ قاضـی در ابتـدای تحقیق به متهم تفهیم می کنـد محلی راکه برای اقـامت خود اعلام می کنـد، محل اقامت قانونی اوست و چنـانچه محـل اقامت خود را تغییر دهـد بایـد محل اقامت جدیـد را به گونه‌ای که ابلاغ ممکن باشـد اعلام کنـد، در غیر این‌صورت احضاریه‌ها به محل اقامت سابق فرستاده خواهد شد.تغییر محل اقامت به منظور تأخیر و طفره و تعلل به گونه‌ای که‌ابلاغ اوراق متعسر باشـد پـذیرفته نیست و کلیه اوراق به همان‌محل سابق ابلاغ خواهد شد. تشـخیص این موضوع با مقامی‌است که رسیدگی می‌نماید. رعایت مقررات این ماده از نظرتعیین محل اقامت شاکی یا مدعی خصوصی لازم است

تبصره ۲ ـ تخلف مـامورین ابلاـغ در انجام وظایف خود و یاگزارش خلاف واقع آنان در امور مربوط به وظایفشان مشـمول مجازات مقرر قانونی خواهد بود.

ماده ۱۳۰ ـ از متهمین جز در مورد مواجهه به صورت انفرادی‌بازجویی به عمل می‌آیـد و نباید با همدیگر وارد در گفتگو ومواضـعه شوند. رعایت موازین شرعی در مورد متهمین زن‌ضروری می‌باشد.[۱۲۶]

ماده ۱۳۱ ـ پاسخ سوالات همان طوری که بیان می‌شود باید بدون‌تغییر و تبدیل یا تحریف نوشته شود.

متهمین با سواد می‌توانند شخصا پاسخ سوالات را بنویسند.[۱۲۷]

مبحث دوم ـ قرار تأمین

ماده ۱۳۲ ـ به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی درموارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای‌تامین کیفری زیر را صادر نماید:

۱ ـ التزام به حضور با قول شرف

۲ ـ التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای‌حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه‌الکفاله

۳ ـ اخذ کفیل با وجه الکفاله

۴ ـ اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانتنامه بانکی یا مال منقول‌و غیرمنقول

۵ ـ بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر در این قانون [۱۲۹]

تبصـره ـ قاضـی مکلف است ضـمن صـدور قرار قبولی کفالت یاوثیقه به کفیل یا وثیقه گـذار (چنانچه وثیقه گـذار غیر از متهم‌باشـد) تفهیم نمایـد، در صورت احضـار متهم و عـدم حضور او بـدون عـذر موجه یا عـدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه گذارنسبت به وصول وجه‌الکفاله و ضبط وثیقه طبق مقررات این‌قانون اقدام خواهد شد.

ماده ۱۳۳ ـ بـا توجه به اهمیت و دلایـل جرم دادگاه می‌توانـد علاوه‌بر موارد مـذکور در ماده قبل قرار عـدم خروج متهم را از کشور صادر نماید. مدت اعتبار این قرار شش ماه است و چنانچه‌دادگاه لازم بداند می‌تواند هر شش ماه یک بار آن را تمدید نماید.

این قرار پس از ابلاغ ظرف مدت بیست روز قابل اعتراض درداد گاه تجدید نظر استان می‌باشد.

تبصـره ـ در صورت فسـخ قرار توسـط مرجع صادرکننـده یـا نقض‌آن توسط مرجع تجدیـدنظر و یا صـدور قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب یا برائت متهم دادگاه بدوی مکلف است مراتب را بلافاصله به مراجع ذی ربط اطلاع دهد.

ماده ۱۳۴ ـ تـامین بایـد بـا اهمیت جرم و شـدت مجـازات و دلایل واسـباب اتهام و احتمال فرار متهم و از بین رفتن آثار جرم وسابقه متهم و وضعیت مزاج و سن و حیثیت او متناسب‌باشد.[۱۳۰]

ماده ۱۳۵ ـ کفالت شخصـی پذیرفته می‌شود که اعتبار او به تشـخیص قاضـی صادرکننده قرار برای پرداخت وجه الکفاله محل تردید نباشـد. در صورت فرار متهم یا عدم دسترسـی به او و در مواردی که حضور متهم ضـروری تشـخیص داده شود کفیل ملزم به پرداخت وجه‌الکفاله خواهد بود.[۱۳۱]

ماده ۱۳۶ ـ مبلغ وثیقه یا وجه‌الکفاله یا وجه التزام نباید در هر حال کمتر از خسارتهایی باشد که مدعی خصوصی درخواست می کند.[۱۳۲]

ماده ۱۳۷ ـ قاضی در خصوص قبول وثیقه یا کفیل قرار صادر نموده و پس از امضای کفیل یا وثیقه گذار، خود نیز امضا می‌نماید و در صورت درخواست رونوشت آن را به کفیل یا وثیقه گذار می‌دهد.[۱۳۳]

ماده ۱۳۸ ـ متهمی که در مورد او قرار کفالت یا وثیقه صادر شده ،در صورت عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه بازداشت خواهد شد.[۱۳۵]

ماده ۱۳۹ ـ هرگاه متهم در مواعد مقرر حاضر شده یا بعد از آن‌حاضر و عذر موجه خود را ثابت نماید و یا پرونده مختومه شده باشد، وثیقه مسترد و یا کفیل از مسوولیت مبرا می‌شود.[۱۳۶]

تبصره ۱ ـ کفیل یا وثیقه گذار در هر مرحله از دادرسی با معرفی و تحویل متهم می‌توانند درخواست رفع مسوولیت و یا آزادی وثیقه خود را بنمایند.

تبصره ۲ ـ هرگاه متهم یا محکوم‌علیه در مواعد مقرر حاضر شده‌باشد به محض شروع اجرای حکم جزایی و یا قطعی شدن قرار تعلیق اجرای مجازات قرار تامین ملغی‌الاثر می‌شود.

ماده ۱۴۰ ـ هرگاه متهمی که التزام یا وثیقه داده در موقعی که‌حضور او لازم بوده بدون عذر موجه حاضر نشود وجه التزام به‌دستور رییس حوزه قضایی از متهم اخذ و وثیقه ضبط خواهدشد. اگر شخصی از متهم کفالت نموده یا برای او وثیقه سپرده و متهم در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می‌شود ظرف بیست روز متهم را تسلیم‌نماید. در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی اخطاریه به دستور رییس حوزه قضایی وجه‌الکفاله اخذ و وثیقه ضبط خواهدشد.[۱۳۶ مکرر]

ماده ۱۴۱ ـ چنانچه ثابت شود کفیل یا وثیقه گذار به منظور عدم‌امکان ابلاغ واقعی اخطاریه نشانی حقیقی خود را به مرجع قبول کننده کفالت اعلام نکرده یا به این منظور از محل خارج‌شده ابلاغ قانونی اخطاریه برای وصول وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه کافی است

ماده ۱۴۲ ـ خواستن متهم از کفیل یا وثیقه گذار جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات یا محاکمه یا اجرای حکم ضرورت دارد ممنوع است [تبصره ۱۳۶ مکرر]

ماده ۱۴۳ ـ متهم کفیل و وثیقه گذار می‌توانند در موارد زیر ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور رییس حوزه قضایی در مورد پرداخت وجه التزام یا وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه به دادگاه تجدیدنظر شکایت نمایند:

الف ـ در صورتی که بخواهند ثابت نمایند متهم در موعد مقررحاضر شده یا او را حاضر نموده‌اند یا شخص ثالثی متهم را حاضر نموده است

ب ـ هرگاه بخواهند ثابت نمایند به جهات یاد شده در ماده ۱۱۶) این قانون متهم نتوانسته حاضر شود و یا کفیل به یکی از آن جهات نتوانسته او را حاضر کند.

ج ـ هرگاه بخواهند ثابت نمایند متهم قبل از موعد فوت کرده‌است

د ـ در صورتی که بخواهند ثابت نمایند پس از صدور قرار قبول کفالت یا التزام معسر شده‌اند.[تبصره ۱۳۶ مکرر]

تبصره ـ دادگاه در تمام موارد نسبت به شکایت خارج از نوبت وبدون تشریفات دادرسی رسیدگی کرده مادام که عملیات‌اجرایی را موقوف ننموده یا حکم به نفع کفیل یا وثیقه گذار یامتهم صادر نکرده عملیات یاد شده ادامه خواهد داشت و درصورت صدور حکم به نفع معترض وجوه و اموال اخذ وضبط شده باز گردانده می‌شود.

ماده ۱۴۴ ـ چنانچه قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب یا برائت متهم صادر شود یا پرونده به هر کیفیت مختومه شود قرارهای تامین

صادره ملغی‌الاثر خواهد بود. قاضی مربوط مکلف است ازقرار تامین وثیقه رفع اثر نماید.

ماده ۱۴۵ ـ در مواردی که متهم حضور نیافته و محکوم شده محکوم‌به یا ضرر و زیان مدعی خصوصی از تامین گرفته شده‌پرداخت خواهد شد و زاید بر آن به نفع دولت ضبط می‌شود.

ماده ۱۴۶ ـ در صورتی که محکوم‌علیه علاوه بر حبس به جزای‌نقدی یا ضرر و زیان مدعی خصوصی محکوم شده باشد ومجموعه محکوم به کمتر از تامین گرفته شده باشد فقط تامیزان محکومیت وی از وثیقه تودیعی یا وجه‌الکفاله یا وجه التزام پرداخت خواهد شد و زاید بر آن بازگردانده می‌شود و در این صورت حکم اجرا شده تلقی می‌شود.

ماده ۱۴۷ ـ قرار تامین باید به متهم ابلاغ شود. در صورتی که قرارصادره منتهی به بازداشت وی گردد نوع قرار در برگ اعزام درج می‌شود. چنانچه متهم به‌منظور جلوگیری از تبانی‌بازداشت شده باشد این جهت نیز در برگ اعزام قید می گردد.

تبصره ـ در صورتی که قرار صادره قابل اعتراض باشدصادرکننده قرار مکلف است قابل اعتراض بودن قرار را به‌متهم تفهیم و در پرونده قید نماید.

فصل پنجم شاهد، شهادت جرح و تعدیل شهود

مبحث اول ـ احضار شهود تحقیق و مطلعین

ماده ۱۴۸ ـ قاضی اشخاصی را که به تشخیص خود یا به معرفی شاکی یا اعلام مقامات ذی ربط یا به تقاضای متهم برای روشن‌شدن اتهام لازم بداند، برابر اصول مقرر احضار می‌نماید.[۱۳۹]

ماده ۱۴۹ ـ شهود تحقیق و مطلعین به دستور قاضی توسط ضابطین یا مامورین ابلاغ و یا به هر طریقی که قاضی مقتضی‌بداند با رعایت مفاد ماده (۸۶) این قانون احضارمی‌شوند.[۱۴۰]

ماده ۱۵۰ ـ در صورتی که یکی از شهود تحقیق یا مطلعین از تابعین نیروهای مسلح باشد، باید حداقل ۲۴ ساعت پیش از تحقیق یاجلسه محاکمه از طریق فرمانده یا رییس او دعوت شود.فرمانده و یا رییس مربوط مکلف است پس از وصول دستورداد‌گاه شخص احضار شده را در موقع مقرر اعزام نماید.[۱۴۲]

ماده ۱۵۱ ـ قاضی از هریک از شهود و مطلعین جداگانه و بدون حضور متهم تحقیق می‌نماید و اظهاراتشان را نوشته به امضا یا اثر انگشت آنان می‌رساند. تحقیق مجدد و مواجهه آنان درصورت ضرورت بلامانع است [۱۴۳]

ماده ۱۵۲ ـ تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعین قبل از محاکمه‌غیرعلنی است [۱۴۴]

ماده ۱۵۳ ـ شهود تحقیق و مطلعین قبل از اظهار اطلاعات خود باید به شرح زیر سوگند یاد نمایند:

«به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام حقایق را بیان نمایم .[۱۴۵]

تبصره ـ در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت شاهد عادل‌باشد و شاهد از اتیان سوگند استنکاف نماید بدون سوگندشهادت وی استماع خواهد شد.

ماده ۱۵۴ ـ قاضی قبل از شروع به تحقیق نام نام خانوادگی اسم‌پدر، شغل محل اقامت میزان سواد، درجه قرابت سببی یانسبی و خادم یا مخدوم بودن شاهد یا مطلع را نسبت به طرفین‌پرونده و سابقه کیفری او سوال کرده و در صورت‌مجلس قید می‌نماید.[۱۴۵]

ماده ۱۵۵ ـ در مواردی که قاضی به شهادت شاهد به عنوان دلیل‌شرعی استناد می‌نماید لازم است شاهد دارای شرایط زیر باشد:

۱ ـ بلوغ ۲ ـ عقل ۳ ـ ایمان ۴ ـ طهارت مولد ۵ ـ عدالت

۶ ـ عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی

۷ـ عدم وجود دشمنی بین شاهد و طرفین دعوا

۸ـ عدم اشتغال به تکدی و ولگردی

تبصره ۱ ـ در مورد عداوت دنیوی چنانچه شهادت شاهد به نفع‌طرف باشد پذیرفته می‌شود.

تبصره ۲ ـ در حقوق الناس شهادت در صورتی پذیرفته خواهدبود که به دستور دادگاه صورت گیرد.

تبصره ۳ ـ کسی که سابقه فسق یا اشتهار به فساد دارد چنانچه به منظور ادای شهادت توبه کند تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی شهادتش پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۵۶ ـ در صورتی که شاهد یا مطلع واجد شرایط شهادت‌نباشند بدون یاد کردن سوگند اظهارات ایشان برای اطلاع بیشتر استماع می‌شود.[۱۴۶]

ماده ۱۵۷ ـ پس از این‌که ابراز شهادت یا اظهار اطلاعات به اتمام‌رسید متن آن قرائت و به امضای شاهد یا مطلع می‌رسد. هرگاه شاهد یا مطلع فاقد امضا باشد انگشت می‌زند و اگر از امضا یا زدن انگشت امتناع ورزد یا قادر به امضا و زدن انگشت نباشدمراتب در برگ تحقیق قید می‌شود، در این صورت تمامی اوراق تحقیق باید به امضای قاضی و منشی برسد.[۱۴۷]

ماده ۱۵۸ ـ در اوراق بازجویی نوشتن بین سطور و تراشیدن کلمات‌به کلی ممنوع است اگر یک یا چند کلمه اضافه شده باشد بایدبر روی آن خطی نازک کشیده و این موضوع قید شود و قاضی و شخصی که از وی تحقیق می‌شود آن را امضا نمایند، همچنین اگر یک یا چند کلمه از قلم افتاده و در حاشیه نوشته شود باید اشخاص یاد شده زیر آن را امضا نمایند و هرگاه این‌ترتیب رعایت نشود کلمات مزبور از درجه اعتبار ساقط‌است [۱۵۰]

ماده ۱۵۹ ـ هریک از شهود تحقیق و مطلعین باید در موعد مقرر حاضر شوند، در صورت عدم حضور برای بار دوم احضار می‌گردند، چنانچه بدون عذر موجه حضور نیابند به دستور دادگاه جلب خواهند شد. رعایت مفاد ماده (۸۶) الزامی است [۱۵۱، ۱۵۲، ۲۲۵، ۲۲۶]

ماده ۱۶۰ ـ در صورتی که شهود یا مطلعین برای حضور در دادگاه مدعی ضرر و زیانی از حیث شغل و کار خود شوند و یا درخواست هزینه ایاب و ذهاب نمایند دادگاه پس از تشخیص‌ورود ضرر، میزان آن را تعیین می‌نماید و متقاضی احضار مکلف به تودیع آن در صندوق دادگستری می‌باشد.

هرگاه متقاضی احضار، توانایی پرداخت هزینه یاد شده را به‌تشخیص مرجع احضارکننده نداشته باشد و یا احضار به‌دستور مرجع رسیدگی‌کننده باشد از بیت‌المال پرداخت‌خواهد شد.[۱۵۳، ۲۲۹]

تبصره ـ دادگاه می‌تواند برای تعیین میزان ضرر و زیان از نظرکارشناس استفاده نماید.

ماده ۱۶۱ ـ در صورتی که شاهد یا مطلع بیمار بوده و نتواند حاضرشود و یا تعداد شهود و مطلعین زیاد بوده و در یک محل مقیم باشند مانند کارگران یک کارخانه قاضی به محل اقامت آنان‌رفته تحقیق می‌کند.[۱۵۴، ۱۵۵، ۲۲۷]

ماده ۱۶۲ ـ چنانچه مطلعین خارج از حوزه ماموریت قاضی و درحوزه دادگاه دیگر ساکن باشند قاضی به دادگاه محل سکونت‌آنان نیابت می‌دهد تا اظهارات مطلعین را صورت‌جلسه نموده اوراق تحقیق را برای دادگاه ارسال کند. [۱۵۶و ۲۲۷]

ماده ۱۶۳ ـ در مواردی که دادگاه از قاضی حوزه دیگری‌درخواست تحقیق و تفحص نماید در صورت تعدد قاضی با ارجاع رییس حوزه یا معاون وی هریک از آنان می‌توانند اقدام‌نموده نتیجه تحقیقات خود را به دادگاه درخواست‌کننده ارسال کنند.[۱۵۶]

ماده ۱۶۴ ـ هرگاه برای کشف جرم و روشن شدن موضوع و نکات لازم در مورد شغل و خصوصیات اخلاقی متهم و سوابق زندگی او تحقیقات محلی ضرورت داشته باشد و همچنین درمواردی که متهم یا شاکی به اطلاعات اهل محل استناد نمایند و یا قاضی تحقیق از اهل محل را ضروری بداند اقدام به تحقیقات محلی می‌نماید.[۱۵۷]

ماده ۱۶۵ ـ هرگاه حضور متهم در محل تحقیقات ضروری باشد یا متهم تقاضای حضور در محل را داشته و در بازداشت باشد به‌دستور قاضی تحت‌الحفظ در محل حاضر خواهد شد.[۱۵۸]

ماده ۱۶۶ ـ قاضی بعد از ورود به محل برابر مقررات یاد شده درفصل مربوط به تحقیقات محلی در بخش آیین دادرسی مدنی اقدام خواهد کرد.»[۱۵۹]

ماده ۱۶۷ ـ در مورد اشخاصی که تحقیقات از ایشان به عمل می‌آید رعایت مقررات ماده (۱۵۳) این قانون لازم است . [۱۶۰]

مبحث دوم ــ جرح و تعدیل شهود

ماده ۱۶۸ ـ جرح عبارت است از ادعای فقدان یکی از شرایطی که‌قانون برای شاهد مقرر کرده است و از ناحیه طرفین دعوا صورت می گیرد.

ماده ۱۶۹ ـ جرح شاهد باید قبل از ادای شهادت به عمل آید مگراین که موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود و در هر حال‌دادگاه موظف است به موضوع جرح رسیدگی و اتخاذ تصمیم‌نماید.

ماده ۱۷۰ ـ در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم‌نیست بلکه گواهی مطلق به تعدیل یا جرح کفایت می کند.

تبصره ۱ ـ در شهادت به جرح یا تعدیل علم به عدالت یا فقدان‌آن لازم است و حسن ظاهر برای احراز کافی نیست مگر این که کاشف از عدالت باشد.

تبصره ۲ ـ چنانچه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یاتعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد، از اعتبار ساقط است مگر این که حالت سابقه شاهد احراز شده باشد.

ماده ۱۷۱ ـ چنانچه دادگاه شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد شهادت آنان را می‌پذیرد در غیر این‌صورت رد می کند و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن دادگاه حسب مورد اتخاذ تصمیم می‌نماید.

ماده ۱۷۲ ـ در صورت رد شاهد از طرف دادگاه یا ایراد جرح‌توسط مدعی علیه مدعی می‌تواند برای اثبات صلاحیت شاهد، اقامه دلیل نماید در این صورت دادگاه مکلف است به‌درخواست وی رسیدگی کند.

فصل ششم مرور زمان در مجازاتهای بازدارنده

ماده ۱۷۳ ـ در جرایمی که مجازات قانونی آن از نوع مجازات بازدارنده یا اقدامات تامینی و تربیتی باشد و از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد مشروحه ذیل تقاضای تعقیب نشده‌باشد و یا از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای مواعد مذکوره به صدور حکم منتهی نشده باشد تعقیب موقوف خواهد شد:

الف ـ حداکثر مجازات مقرر بیش از سه سال حبس یا جزای نقدی بیش از یک میلیون ریال با انقضای مدت ده سال

ب ـ حداکثر مجازات کمتر از سه سال حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال با انقضای مدت پنج سال

ج ـ مجازات غیراز حبس یا جزای نقدی با انقضای مدت سه سال

تبصره ـ در مواردی که مجازات قانونی جرم حبس یا جزای نقدی‌یا شلاق یا هر سه باشد مدت حبس ملاک احتساب خواهدبود.

ماده ۱۷۴ ـ در موارد مذکور در ماده قبل هرگاه حکم صادر گردیده‌ولی اجرا نشده باشد پس از انقضای مواعد مقرر در همان ماده‌از تاریخ قطعیت حکم اجرای آن موقوف می گردد و در هرحال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود.

تبصره ـ احکام دادگاههای خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی مشمول مقررات این ماده می‌باشد.

ماده ۱۷۵ ـ موقوفی تعقیب و توقف اجرای حکم مانع استیفای‌حقوق شاکی و مدعی خصوصی نخواهد بود.

ماده ۱۷۶ ـ قضات ضابطین دادگستری و سایر مأمورینی که‌به‌موجب قانون موظف به تعقیب رسیدگی و اجرای حکم می‌باشند چنانچه در انجام وظیفه خود مرتکب فعل یا ترک‌فعلی شوند که نتیجه آن عدم تعقیب یا اجرای حکم صادره باشد حسب مورد تحت تعقیب کیفری انتظامی و اداری قرارخواهند گرفت

باب دوم کیفیت محاکمه

فصل اول اقدامات قاضی پس از ختم تحقیقات

ماده ۱۷۷ ـ پس از ارجاع پرونده به شعبه دادگاه و عدم نیاز به تحقیق و یا اقدام دیگر دادگاه به شرح زیر عمل می‌نماید:

الف ـ چنانچه اتهامی متوجه متهم نبوده یا عمل انتسابی به وی جرم نباشد دادگاه اقدام به صدور رای برائت و یا قرار منع تعقیب می‌نماید.

ب ـ در غیر موارد فوق چنانچه اصحاب دعوا حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند و یا دادگاه استمهال ۴استمهال را موجه تشخیص ندهد و یا در خصوص حقوق الناس مدعی درخواست ترک محاکمه را ننماید با تشکیل جلسه رسمی مبادرت به رسیدگی و صدور رای می‌نماید.

ج ـ در صورت عدم حضور اصحاب دعوا یا درخواست مهلت‌برای تدارک دفاع یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان دادگاه ضمن تعیین جلسه رسیدگی مراتب را به اصحاب دعوا اعلام‌می‌نماید.

تبصره ۱ ـ در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح‌شکایت مجدد نمی‌باشد.

تبصره ۲ ـ فاصله بین ابلاغ احضاریه و موعد احضار حداقل سه‌روز است و هرگاه موضوع فوریت داشته باشد می‌توان متهم را زودتر احضار کرد.

ماده ۱۷۸ ـ در مواردی که فصل خصومت یا اثبات دعوا با قسم‌شرعی محقق می‌شود هریک از اصحاب دعوا می‌توانند از حق‌قسم خود استفاده کنند.

ماده ۱۷۹ ـ چنانچه دادگاه در جریان رسیدگی به پرونده تشخیص‌دهد که به لحاظ گذشت شاکی خصوصی در مواردی که دعواقابل گذشت می‌باشد یا به جهت دیگری متهم قابل تعقیب‌نیست یا دادگاه صالح به رسیدگی نمی‌باشد یا ایراد رد دادرس‌شده است حسب مورد رای به موقوفی تعقیب یا عدم‌صلاحیت یا رد یا قبول ایراد، صادر می‌نماید.

ماده ۱۸۰ ـ در مواردی که به متهم دسترسی نبوده و یا به علت‌شناخته نشدن در محل اقامت احضار و جلبش مقدور نباشد وقت رسیدگی با ذکر نوع اتهام (در صورت مصلحت و عدم‌وجود منع شرعی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یامحلی برای یک نوبت درج می‌شود. تاریخ انتشار آگهی تا روز محاکمه نباید کمتر از یک ماه باشد. در صورت عدم حضورمتهم در وقت مقرر و یا عدم ارسال لایحه دفاعیه و یا عدم‌معرفی وکیل دادگاه در حقوق الناس و حقوق عمومی به‌صورت غیابی اقدام به رسیدگی نموده و رای مقتضی صادرمی‌نماید. رای صادره پس از ابلاغ ظرف ده روز قابل واخواهی‌در همان دادگاه می‌باشد. در حقوق الله رسیدگی

غیابی جایزنیست دادگاه در صورت ظن قوی بر وقوع جرم تا دستیابی به‌متهم پرونده را مفتوح می گذارد.
ماده ۱۸۱ ـ هرگاه متهم بـدون عـذر موجه حاضـر نشود و وکیل هم نفرسـتد در صورتی که دادگاه حضور متهم را لازم بداند وی را جلب خواهد نمود و چنانچه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع جنبه حق‌اللهی نداشته باشد بدون حضور وی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید.
ماده ۱۸۲ ـ هرگاه متهم از دادگاه بدوی یا تجدیدنظر تقاضای‌تخفیف یا تبدیل تامین کند دادگاه به درخواست وی رسیدگی و قرار مقتضـی صـادر می‌نمایـد. قرار دادگاه در این مورد قطعی‌است مطرح بودن پرونـده در دیوان‌عالی کشور مانع از آن نخواهـد بود که دادگاه نسبت به این تقاضا رسیدگی نماید.[۱۶۹]
ماده ۱۸۳ ـ به اتهامـات متعـدد متهم بایـد توأمـا و یکجا رسیدگی‌شود لیکن اگر رسیدگی به تمام آنها موجب تعویق باشـد دادگاه نسبت به اتهاماتی که مهیا برای صدور حکم است تصمیم می گیرد.[تبصره ۱۹۷]
ماده ۱۸۴ ـ هرگـاه پس از صـدور حکم معلوم گردد محکوم‌علیه‌دارای محکومیتهـای قطعی دیگری بوده که مشـمول مقررات تعـدد جرم می‌باشند و در میزان مجازات قابل اجرا موثر است‌به شرح زیر اقدام می گردد:
الف ـ هرگـاه احکـام صادره از دادگاههای بـدوی به لحاظ عدم‌تجدیـدنظرخواهی قطعی شـده باشـد پرونـده به آخرین شـعبه‌دادگاه بدوی صادرکننده حکم ارسال تا پس از نقض کلیه‌احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم حکم واحدصادر نماید.
ب ـ در صورتی‌که حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدیدنظراسـتان صادر شده باشد پرونده‌ها به دادگاه تجدیدنظر اسـتان‌ارسال تا پس از نقض کلیه احکام با رعایت مقررات مربوط به‌تعدد جرم حکم واحد صادر نماید.
ج ـ در صورتی که حـداقل یکی از احکام در دیوان‌عالی کشورمورد تایید قرار گرفته باشد، پرونده‌ها اعم از این‌که در دادگاه بدوی یا تجدیـدنظر باشـد به دیوان‌عالی کشور ارسال می گرددتا احکام را نقض و جهت صـدور حکم واحـد به دادگاه بدوی صادرکننده آخرین حکم ارجاع کند.

فصل دوم وکالت در دادگاهها

ماده ۱۸۵ ـ در کلیه امور جزایی طرفین دعوا می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی نمایند، وقت دادرسـی به متهم شاکی مدعی خصوصی و وکلای مدافع آنان ابلاغ‌خواهد شد. در صورت تعدد وکیل حضور یکی از وکلای هریک از طرفین برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است [۲۴۲]
ماده ۱۸۶ ـ متهم می‌تواند از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین‌نماید، چنانچه دادگاه تشـخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل را نـدارد از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیکترین حوزه مجاور وکیلی برای متهم تعیین خواهد نمود و در صورتی که وکیـل درخواست حق‌الوکاله نمایـد دادگاه‌حق‌الزحمه را متناسب با کار تعیین خواهـدکرد و در هرحال‌حق‌الوکاله تعیینی نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق‌الوکاله‌یادشده از ردیف مربوط به بودجه دادگستری پرداخت خواهدشد.[۳۰۹]
تبصره ۱ ـ در جرایمی که مجـازات آن به حسب قـانون قصـاص‌نفس اعـدام رجم و حبس ابـد می‌باشـد چنـانچه متهم شـخصا وکیل معرفی ننماید تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است مگر در خصوص جرایم منافی عفت که متهم از حضور یامعرفی وکیل امتناع ورزد.
تبصره ۲ ـ در کلیه امور جزایی به اسـتثنای جرایم مذکور در تبصره ۱) این مـاده و یا مواردی که حکم غیابی جایز نیست هرگاه متهم وکیل داشته باشد ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است مگر این‌که دادگاه حضور متهم را لازم بداند . [۳۱۳]

ماده ۱۸۷ ـ تقاضای تغییر وکیل تسخیری از طرف متهم جز درموارد زیر پذیرفته نیست

الف ـ قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین وکیل‌تسخیری با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.

ب ـ وکیل تسخیری قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یایکی از طرفین مباشر یا متکفل امور وی یا همسر او باشد.

ج ـ وکیل تسخیری یا همسر یا فرزند او وارث یکی از اصحاب‌دعوا باشد.

د ـ وکیل تسخیری سابقا در موضوع دعوای اقامه شده به‌عنوان‌دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهارنظر کرده باشد.

ه ـ بین وکیل تسخیری و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند اودعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

و ـ وکیل تسخیری یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی درموضوع مطروح باشند.[۳۱۰]

فصل چهارم رأی غیابی

ماده ۲۱۷ ـ در کلیه جرایم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق‌اللهی ندارند هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و یا لایحه نفرستاده باشند دادگاه رای غیابی صادر می‌نماید، این رای پس از ابلاغ واقعی ظرف‌ده روز قابل واخواهی در دادگاه صادرکننده رای می‌باشد و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر قانون تجدید نظر احکام‌دادگاهها قابل تجدیدنظر است [۲۷۳]

تبصره ۱ ـ آرای غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشده‌باشد، پس از انقضای مدت واخواهی و تجدیدنظر به اجرا گذارده خواهد شد. هرگاه رای صادره ابلاغ قانونی شده باشددر هر حال محکوم علیه می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ اطلاع از دادگاه صادرکننده رای تقاضای واخواهی نماید. در این صورت دادگاه اجرای رای را به صورت موقت متوقف و درصورت اقتضا نسبت به اخذ تامین یا تجدیدنظر در تامین قبلی اقدام می‌نماید.

تبصره ۲ ـ در جرایمی که جنبه حق‌اللهی دارد چنانچه محتویات پرونده مجرمیت متهم را ثابت ننماید و تحقیق از متهم‌ضروری نباشد دادگاه می‌تواند غیابا رای بر برائت صادرنماید.

ماده ۲۱۸ ـ دادگاه پس از رسیدن تقاضای واخواهی بلافاصله وارد رسیدگی می‌شود و دلایل و مدافعات محکوم‌علیه را بررسی ،چنانچه موثر در رای نباشد رای غیابی را تایید می‌نماید و درصورتی که موثر در رای تشخیص دهد و یا بررسی مدارك و مدافعات مستلزم تحقیق بیشتر باشد با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می‌نماید. در این صورت عدم حضور شاکی یامدعی خصوصی مانع ادامه رسیدگی نخواهد بود.

فصل پنجم ترتیب رسیدگی به جرایم اطفال

ماده ۲۱۹ ـ در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چند شعبه‌از دادگاههای عمومی برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال‌اختصاص داده می‌شود.

تبصره ۱ ـ منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی‌نرسیده باشد.

تبصره ۲ ـ در حوزه‌هایی که چنین دادگاهی تشکیل نشده باشددادگاه عمومی برابر مقررات این فصل به جرایم اطفال نیزرسیدگی خواهد کرد.

ماده ۲۲۰ ـ در هنگام رسیدگی به جرایم اطفال دادگاه مکلف‌است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصا حضور یابد یا برای او وکیل تعیین کند. چنانچه ولی یا سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل ننماید و خود نیز حضور نیابد دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد.

تبصره ـ به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام نیز دردادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود.

ماده ۲۲۱ ـ در جرایم اطفال رسیدگی مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق با رعایت مفاد تبصره ماده (۴۳) توسط دادرس و یا به‌درخواست او توسط قاضی تحقیق انجام می‌گیرد. دادگاه کلیه وظایفی را که برابر قانون بر عهده ضابطین می‌باشد راسا به‌عمل خواهد آورد.

ماده ۲۲۲ ـ چنانچه درباره وضعیت روحی و روانی طفل یا ولی یا سرپرست قانونی او یا خانوادگی و محیط معاشرت طفل تحقیقاتی لازم باشد دادگاه می‌تواند به هر وسیله‌ای که مقتضی‌بداند آن را انجام دهد و یا نظر اشخاص خبره را جلب نماید.

ماده ۲۲۳ ـ احضار طفل برای انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی‌در هر مورد از طریق ولی یا سرپرست او به عمل می‌آید، درصورت عدم حضور برابر مقررات این قانون جلب خواهندشد. این امر مانع از احضار و جلب طفل توسط دادگاه‌نمی‌باشد.

ماده ۲۲۴ ـ در جریان تحقیقات چنانچه ضرورتی به نگهداری طفل‌نباشد، برای امکان دسترسی به او و جلوگیری از فرار یا پنهان‌شدن وی با توجه به نوع و اهمیت جرم و دلایل آن حسب‌مورد، با رعایت مقررات مذکور در مبحث دوم از فصل چهارم‌باب اول این قانون یکی از تصمیمات زیر اتخاذ خواهد شد:

الف ـ التزام ولی یا سرپرست قانونی طفل یا شخص دیگری به‌حاضر کردن طفل در موارد لزوم با تعیین وجه التزام اعتبارافراد مذکور باید احراز گردد.

ب ـ ولی یا سرپرست طفل یا شخص دیگری برای آزادی طفل وثیقه مناسب (به نظر دادگاه بسپارد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یاجلوگیری از تبانی نظر به اهمیت جرم ضرورت داشته باشد یاطفل ولی یا سرپرست نداشته یا ولی و سرپرست او حاضر به‌التزام یا دادن وثیقه نباشد و شخص دیگری نیز به نحوی که فوقا اشاره شده التزام یا وثیقه ندهد، طفل متهم تا صدور رای و اجرای آن در کانون اصلاح و تربیت به صورت موقت نگهداری خواهد شد.

تبصره ۲ ـ اگر در حوزه دادگاه کانون اصلاح و تربیت وجود نداشته باشد به تشخیص دادگاه در محل مناسب دیگری نگهداری خواهد شد.

ماده ۲۲۵ ـ رسیدگی به جرایم اطفال علنی نخواهد بود، در دادگاه‌فقط اولیا و سرپرست قانونی طفل و وکیل مدافع و شهود و مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت که دادگاه حضور آنان‌را لازم بداند حاضر خواهند شد. انتشار جریان دادگاه از طریق‌رسانه‌های گروهی و یا فیلمبرداری و تهیه عکس و افشای‌هویت و مشخصات طفل متهم ممنوع و متخلف به مجازات‌قانونی مندرج در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی محکوم‌خواهد شد.

ماده ۲۲۶ ـ در صورتی که مصلحت طفل اقتضا نماید رسیدگی درقسمتی از مراحل دادرسی در غیاب متهم انجام خواهد گرفت‌و در هر حال رای دادگاه حضوری محسوب می‌شود.

ماده ۲۲۷ ـ دادگاه به دادخواست مدعی خصوصی برابر مقررات رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر می‌نماید، حضور طفل دردادگاه ضروری نیست

ماده ۲۲۸ ـ در صورتی که یک یا چند طفل با مشارکت یا معاونت‌اشخاص دیگر مرتکب جرم شده باشند به جرایم اطفال دردادگاه رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال رسیدگی خواهد شد.

ماده ۲۲۹ ـ دادگاه رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال حسب‌گزارشهایی که از وضع اطفال و تعلیم و تربیت آنان از کانون اصلاح و

تربیت دریافت می‌کند می‌تواند در تصمیمات قبلی‌خود یک بار تجدیدنظر نماید، به این طریق که مدت نگهداری‌را تا یک چهارم تخفیف دهد.

ماده ۲۳۰ ـ آرای دادگاه رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال برابرمقررات مربوط قابل تجدیدنظر می‌باشد.

ماده ۲۳۱ ـ اختصاصی بودن بعضی از شعب دادگاههای عمومی‌مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن شعب نمی‌باشد.

باب سوم تجدید نظر احکام

فصل اول کلیات

ماده ۲۳۲ ـ آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است مگر در موارد ذیل که قابل درخواست تجدید نظرمی‌باشد:

الف ـ جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم است

ب ـ جرایمی که به‌موجب قانون مشمول حد یا قصاص نفس و اطراف می‌باشد.

ج ـ ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال و مصادره اموال

د ـ جرایمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است

ه ـ جرایمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از سه ماه‌حبس یا شلاق یا جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال باشد.

و ـ محکومیتهای انفصال از خدمت

تبصره ـ منظور از آرای قابل درخواست تجدیدنظر در موارد فوق اعم از محکومیت برائت منع تعقیب یا موقوفی تعقیب است

ماده ۲۳۳ ـ مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب‌هر حوزه قضایی دادگاه تجدیدنظر همان استان است مگر درموارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آنها دیوان‌عالی کشور خواهدبود:

الف ـ جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم باشد.

ب ـ جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو، قصاص نفس‌یا اطراف باشد.

ج ـ جرایمی که مجازات قانونی آنها حبس بیش از ده سال‌باشد.

د ـ مصادره اموال

ماده ۲۳۴ ـ در مواردی که رای دادگاه راجع به جنبه کیفری ودعوای ضرر و زیان تواما صادر شده چنانچه یکی از جنبه‌های مذکور قابل درخواست تجدیدنظر باشد جنبه دیگر رای نیز به‌تبع آن قابل درخواست تجدیدنظر بوده و صلاحیت مرجع‌تجدیدنظر نیز بر همین مبنا خواهد بود. ماده ۲۳۵ ـ نسخ شده است

ماده ۲۳۶ ـ مهلت درخواست تجدیدنظر برای اشخاص مقیم ایران‌بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ‌ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است مگر در موارد مذکور دربندهای (الف ، (ب و (ج ماده (۲۳۵) و بند (د) ماده (۲۴۰)این قانون

ماده ۲۳۷ ـ در صورتی که در مهلت مقرر دادخواست یادرخواست تجدیدنظر به دادگاه صادرکننده حکم تقدیم نشده باشد، درخواست‌کننده با ذکر دلیل و بیان عذر خود تقاضای‌تجدیدنظر را به دادگاه صادرکننده رای تقدیم می‌نماید. دادگاه مکلف است ابتدا به عذر عنوان شده که موجب عدم‌درخواست تجدیدنظر در مهلت مقرر بوده رسیدگی و درصورت موجه شناختن عذر نسبت

به پذیرش درخواست یا دادخواست تجدیدنظر اقدام نماید.

ماده ۲۳۸ ـ جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

الف ـ ابتلای به مرضی که مانع از حرکت است

ب ـ در توقیف یا در سفر بودن

ج ـ عدم امکان تردد و ارتباط به علت حوادث و بلایای غیرمترقبه

تبصره ـ هرگاه محکوم علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رای شودکه نتوانسته در مهلت مقرر درخواست تجدیدنظر خود را تقدیم دارد ظرف یک هفته از تاریخ اطلاع درخواست خود رابه دادگاه صادرکننده رای تقدیم می‌کند، در صورت اثبات ادعاعذر موجه محسوب می‌گردد.

ماده ۲۳۹ ـ اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر دارند:

الف ـ محکوم علیه یا وکیل یا نماینده قانونی او.

ب ـ شاکی خصوصی یا وکیل یا نماینده قانونی او.

ج ـ رییس حوزه قضایی در خصوص جرایمی که به‌موجب‌قانون تعقیب آنها به عهده او گذارده شده است [۳۵۱]

ماده ۲۴۰ ـ جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است

الف ـ ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا فقدان‌شرایط قانونی شهادت در شهود و یا دروغ بودن شهادت آنها.

ب ـ ادعای مخالف بودن رای با قانون

ج ـ ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی

د ـ ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رای

تبصره ـ اگر درخواست تجدیدنظر به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آمده باشد در صورت وجود جهات‌دیگر مرجع تجدیدنظر می‌تواند به آن جهت هم رسیدگی‌نماید.

ماده ۲۴۱ ـ مرجع تجدیدنظر فقط نسبت به آنچه موردتجدیدنظرخواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرارگرفته رسیدگی می‌نماید.[۳۴۵]

ماده ۲۴۲ ـ تجدیدنظر خواهی طرفین نسبت به جنبه کیفری رای‌به‌موجب درخواست کتبی و با ابطال تمبر هزینه دادرسی مقررصورت می‌گیرد.

تبصره ۱ ـ تجدیدنظرخواهی مدعی خصوصی نسبت به رای‌صادره در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم تقدیم دادخواست طبق مقررات آیین دادرسی مدنی است

تبصره ۲ ـ تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه نسبت به محکومیت‌کیفری خود و ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نسبت به امر حقوقی نمی‌باشد.

ماده ۲۴۳ ـ چنانچه تجدیدنظر خواه مدعی اعسار از پرداخت‌هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر شود، دادگاه صادرکننده به‌این ادعا طبق مقررات رسیدگی خواهد نمود.

تبصره ۱ ـ هرگاه تجدیدنظرخواه زندانی باشد از پرداخت هزینه‌دادرسی مرحله تجدیدنظر نسبت به امری که به‌موجب آن بازداشت است معاف خواهد بود.

تبصره ۲ ـ رییس حوزه قضایی یا معاون او می‌تواند با توجه به‌وضعیت تجدیدنظرخواه او را از پرداخت هزینه تجدیدنظرخواهی در امر کیفری معاف نماید.

ماده ۲۴۴ ـ تجدیدنظرخواه باید حسب مورد درخواست یادادخواست خود را به دفتر دادگاه صادرکننده رای یا بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است تسلیم نماید. دفتردادگاه یا بازداشتگاه باید بلافاصله آن را ثبت و رسیدی مشتمل‌بر نام تجدیدنظر خواه و طرف دعوای او و تاریخ تسلیم وشماره ثبت به تقدیم‌کننده بدهد و همان شماره و تاریخ را در دادخواست یا درخواست تجدیدنظر درج نماید. دفتربازداشتگاه مکلف است پس از ثبت تقاضای تجدیدنظر بلافاصله آن را به دادگاه صادرکننده رای ارسال دارد.

تبصره ـ چنانچه درخواست یا دادخواست تجدیدنظر مستقیما به‌دادگاه تجدیدنظر یا دیوان‌عالی کشور تقدیم گردد دفتر مرجع مذکور با قید تاریخ وصول آن را جهت اقدام لازم به دفتردادگاه صادرکننده رای ارسال می کند.

ماده ۲۴۵ ـ هرگاه درخواست یا دادخواست تجدیدنظر فاقد یکی‌از شرایط مقرر قانونی باشد مدیر دفتر ظرف دو روز نقایص آن‌را به درخواست‌کننده یا تقدیم‌کننده دادخواست اخطارمی‌نماید تا در مدت ده روز از تاریخ ابلاغ نقایص مذکور را رفع‌نماید. در صورتی‌که در مهلت مقرر رفع نقص به عمل نیاورد ویا درخواست و دادخواست تجدیدنظر خود را خارج از مهلت‌مقرر قانونی به دفتر دادگاه یا به دفتر بازداشتگاه تسلیم نماید،دفتر موظف است آن را به نظر دادگاه برساند. دادگاه حسب‌مورد تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید.

ماده ۲۴۶ ـ در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی حق‌تجدیدنظرخواهی خود را ساقط کرده باشند ، تجدیدنظرخواهی آنان مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۴۷ ـ چنانچه هریک از طرفین دعوا درخواست یادادخواست تجدیدنظر خود را مسترد نمایند مرجع تجدیدنظر حسب مورد قرار رد درخواست یا ابطال دادخواست‌تجدیدنظر را صادر خواهد نمود.

ماده ۲۴۸ ـ آرایی که در مرحله تجدیدنظر صادر می‌شود به‌جز درخصوص رای اصراری قابل درخواست تجدیدنظر مجدد نمی‌باشد.

تبصره ـ چنانچه ادعای عدم صلاحیت قاضی صادرکننده رای‌شده باشد در این صورت این ادعا طبق مقررات مربوط قابل رسیدگی در دیوان‌عالی کشور خواهد بود.

ماده ۲۴۹ ـ چنانچه رای توسط دادگاهی که صلاحیت ذاتی نداشته‌صادر شده باشد مرجع تجدیدنظر آن را نقض و به مرجع صالح ارجاع می‌نماید و در صورتی که از دادگاهی که صلاحیت محلی نداشته صادر شود و هریک از طرفین دعوادر تجدیدنظرخواهی خود به این موضوع ایراد نمایند، مرجع‌تجدیدنظر آن را نقض و به دادگاه صالح ارجاع می‌نماید.

تبصره ۱ ـ در مواردی که رسیدگی به جرمی فقط در صلاحیت‌دادگاههای تهران است چنانچه در دادگاه محل دیگری‌رسیدگی و رای صادر شده باشد مرجع تجدیدنظر رای رانقض و پرونده را به دادگاه صالح ارسال خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع‌غیر دادگستری و صلاحیت دادگاههای عمومی نسبت به‌دادگاه انقلاب و دادگاههای نظامی همچنین صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر از جمله صلاحیتهای ذاتی‌آنان است

ماده ۲۵۰ ـ اگر رای تجدیدنظر خواسته از نظر احتساب محکوم به یا خسارت یا تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل با قانون یا نقایصی نظیر آنها متضمن اشتباهی باشد که به اساس رای لطمه وارد نسازد مرجع‌تجدیدنظر که در مقام تجدیدنظر رسیدگی می‌نماید ضمن‌تایید رای آن را تصحیح خواهد نمود.

فصل دوم کیفیت رسیدگی در دادگاههای تجدیدنظر استان

ماده ۲۵۱ ـ پس از وصول پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان درصورت تعدد شعب ابتدا توسط رییس شعبه اول به یکی از شعب دادگاه تجدیدنظر ارجاع می‌شود. شعبه مرجوع‌الیه به‌نوبت رسیدگی می‌نماید مگر در مواردی که به‌موجب قانون و یا به تشخیص

رییس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر رسیدگی‌خارج از نوبت ضروری باشد.

ماده ۲۵۲ ـ هرگاه دادگاه تجدیدنظر تحقیقات انجام شده در مرحله‌بدوی را ناقص تشخیص دهد یا بررسی اظهارات و مدافعات و سایر دلایل ابرازی را مستلزم احضار اشخاص ذی ربط بداند باتعیین وقت آنان را احضار می‌نماید. طرفین شکایت می‌توانندشخصا حاضر شده و یا وکیل معرفی نمایند، در هر حال عدم‌حضور یا عدم معرفی وکیل مانع از رسیدگی نخواهد بود.

ماده ۲۵۳ ـ احضار، جلب رسیدگی به دلایل و سایر ترتیبات درداد‌گاه تجدیدنظر، مطابق قواعد و مقررات مرحله بدوی است

ماده ۲۵۴ ـ قرار تحقیق و معاینه محل در دادگاه تجدیدنظر توسطرییس دادگاه یا به دستور او توسط یکی از مستشاران شعبه‌اجرا می‌شود و چنانچه محل اجرای قرار در شهر دیگر هماناستان باشد دادگاه تجدیدنظر می‌تواند اجرای قرار را از دادگاه‌آن محل درخواست نماید و در صورتی که محل اجرای قراردر حوزه قضایی استان دیگری باشد با اعطای نیابت قضایی بەدادگاه محل درخواست اجرای قرار را خواهد نمود. رعایت‌مفاد تبصرهٔ ماده ۵۹) این قانون لازم‌الرعایه می‌باشد.

ماده ۲۵۵ ـ هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان حضور متهمی را که در حبس است لازم بداند دستور اعزام او را به مسوول زندان یابازداشتگاه صادر می‌نماید. چنانچه زندان یا بازداشتگاه در محل دیگری باشد متهم به دستور دادگاه موقتا به نزدیکترین‌زندان تحویل داده خواهد شد.

ماده ۲۵۶ ـ هرگاه از حکم صادره درخواست تجدیدنظر شود و ازمتهم تأمین اخذ نشده باشد و یا متناسب با جرم و ضرر و زیان شاکی خصوصی نباشد دادگاه تجدیدنظر با توجه به دلایل‌موجود می‌تواند تأمین متناسب اخذ نماید.

ماده ۲۵۷ ـ دادگاه تجدیدنظر در مورد آرای تجدیدنظر خواسته به‌شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید:

الف ـ اگر رای مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشدضمن تایید آن پرونده را به دادگاه صادرکننده رای اعاده‌می‌نماید.

ب ـ هرگاه رای از دادگاه فاقد صلاحیت یا بدون رعایت‌تشریفات قانونی و یا بدون توجه به دلایل و مدافعات طرفین‌صادر شده و عدم رعایت موارد مذکور به درجه‌ای از اهمیت‌بوده که موجب عدم اعتبار قانونی رای مذکور گردد و یامخالف شرع یا مغایر قانون صادر شده باشد رای صادره رانقض و به شرح زیر اقدام می‌نماید:

۱ ـ اگر عملی که محکوم علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده‌است به فرض ثبوت جرم نبوده و یا به لحاظ شمول عفوعمومی یا سایر جهات قانونی قابل تعقیب نباشد و یا دادگاه‌تجدیدنظر به هر دلیل برائت متهم را احراز نماید حکم بدوی‌نقض و رای مقتضی را صادر می‌نماید هرچند محکوم علیه‌درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و چنانچه محکوم‌علیه درحبس باشد فورا آزاد خواهد شد.

۲ ـ اگر رای صادره به صورت قرار باشد و به هر علت نقض‌شود جهت ادامه رسیدگی به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می‌گردد و دادگاه مکلف به رسیدگی می‌باشد.

۳ ـ اگر رای به علت عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده آن نقض‌شود دادگاه تجدیدنظر پرونده را به مرجع صالح ارجاع‌می‌نماید.

۴ ـ اگر دادگاه تجدیدنظر حکم بدوی را مخالف موازین شرعی‌یا قانونی تشخیص دهد با ذکر مبانی استدلال و اصول قانونی‌آن را نقض و پس از رسیدگی ماهوی مبادرت به انشای رای‌می‌نماید. رای صادره جز در موارد مذکور در ماده (۲۳۵) این‌قانون قطعی می‌باشد.

ماده ۲۵۸ ـ دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری مقرر درحکم بدوی را تشدید نماید مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این‌امر مورد اعتراض شاکی تجدیدنظر خواه و یا مقامات مذکوردر ماده (۲۳۵) این قانون قرار گیرد که در این موارد مرجع‌تجدیدنظر با تصحیح حکم بدوی نسبت به مجازاتی که قانون‌مقرر داشته اقدام خواهد نمود.[۳۴۸]

ماده ۲۵۹ ـ دادگاه تجدیدنظر پس از ختم رسیدگی مکلف است مبادرت به صدور رای نماید مگر این که انشا متوقف بر تمهید

مقدماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت حداکثرظرف یک هفته انشای رای می‌نماید.

ماده ۲۶۰ ـ در مواردی که رای دادگاه تجدیدنظر بر محکومیت‌متهم باشد و متهم یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی‌حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشند رای‌دادگاه تجدیدنظر ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی به‌متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه‌تجدیدنظر می‌باشد، رای صادره قطعی است

فصل سوم دیوان‌عالی کشور و هیأت عمومی

ماده ۲۶۱ ـ پس از وصول پرونده به دیوان‌عالی کشور رییس دیوان‌یا یکی از معاونین وی پرونده را با رعایت نوبت و ترتیب وصول به یکی از شعب دیوان ارجاع می‌نماید. شعبه مرجوع‌الیه به نوبت رسیدگی می‌کند مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص رییس دیوان‌عالی کشور یا رییس‌شعبه رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

ماده ۲۶۲ ـ پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد مگر به تجویز قانون

تبصره ـ رعایت مفاد این ماده در مورد رسیدگی سایر دادگاهها نیز الزامی است

ماده ۲۶۳ ـ رییس شعبه پرونده‌های ارجاعی را شخصا بررسی و گزارش آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه ارجاع می‌نماید. عضو مذکور گزارش پرونده را که متضمن جریان آن‌و بررسی کامل در خصوص تجدیدنظرخواهی و جهات قانونی آن باشد به صورت مستدل تهیه و به رییس شعبه تسلیم می‌نماید.

تبصره ـ رییس یا عضو شعبه مکلف است حین تنظیم گزارش‌چنانچه از هریک از قضاتی که در آن پرونده دخالت داشته‌اند تخلف از مواد قانونی یا اعمال غرض و یا بی‌اطلاعی از مبانی‌قضایی مشاهده نماید آن را به‌طور مشروح و با استدلال درگزارش‌خود تذکردهد و به‌دستور رییس شعبه رونوشتی از گزارش‌یاد شده به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال خواهد شد.

ماده ۲۶۴ ـ رسیدگی در دیوان‌عالی کشور شکلی است و اطراف‌دعوا یا وکلای آنها جهت رسیدگی احضار نمی‌شوند مگر آن‌که شعبه رسیدگی‌کننده حضور آنها را لازم بداند. عدم حضوراحضارشوندگان موجب تاخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمی‌گردد.

ماده ۲۶۵ ـ در موقع رسیدگی عضو ممیز گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می‌نماید و طرفین یا وکلای آنان‌در صورت احضار می‌توانند با اجازه رییس شعبه مطالب خودرا اظهار نمایند. همچنین نماینده دادستان کل در موارد قانونی‌نظر خود را اظهار می‌نماید سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و اظهارات اشخاص ذی ربط و نماینده دادستان کل طبق نظر اکثریت به شرح زیر اتخاذتصمیم می‌نماید:

الف ـ اگر رای مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد ضمن تایید آن پرونده را به دادگاه صادرکننده رای اعاده می‌نماید.

ب ـ هرگاه رای از دادگاه فاقد صلاحیت یا بدون رعایت‌تشریفات قانونی و بدون توجه به دلایل و مدافعات طرفین صادر شده و عدم رعایت موارد مذکور به درجه‌ای از اهمیت‌بوده که موجب عدم اعتبار قانونی رای مذکور و یا مخالف شرع یا مغایر قانون صادر شده باشد، رای صادره نقض و به‌شرح زیر اقدام می‌نماید:

۱ ـ اگر عملی که محکوم‌علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده‌است به فرض ثبوت جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی قابل تعقیب نباشد رای صادره نقض بلاارجاع می‌شود.

۲ ـ اگر رای صادره به صورت قرار باشد و یا حکم به علت‌نقص تحقیقات نقض شود پس از نقض برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده رای ارجاع می‌شود.

۳ ـ اگر رای به علت عدم صلاحیت دادگاه نقض شود پرونده به‌مرجعی که دیوان‌عالی کشور صالح تشخیص می‌دهد ارسال و مرجع

مذکور مکلف به رسیدگی می‌باشد.

۴ ـ در سایر موارد پس از نقض پرونده به دادگاه هم عرض‌ارجاع می‌شود.

تبصره ـ در مواردی که دیوان‌عالی کشور حکم را به علت نقص‌تحقیقات نقض می‌نمایـد موظف است کلیه موارد نقص‌تحقیقات را مشروحا ذکر نماید.

ماده ۲۶۶ ـ مرجع رسیدگی پس از نقض رای در دیوان‌عالی کشور به شرح زیر اقدام می‌نماید:

الف ـ در صورت نقض قرار در دیوان‌عالی کشور باید از نظردیوان متابعت نموده و رسیدگی ماهوی نماید.

ب ـ در صورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات مورداعلامی را طبق نظر دیوان انجام داده سپس مبادرت به انشای‌حکم می‌نماید.

ج ـ در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می‌تواند حکم اصراری صادر نمایـد. چنانچه این حکم مورد تجدید نظرخواهی واقع شود و شعبه دیوان‌عالی کشور پس ازبررسی استدلال دادگاه را بپذیرد حکم را تایید می کند، در غیر این صورت پرونده در هیات عمومی شعب کیفری مطرح وچنانچه نظر شعبه دیوان‌عالی کشور مورد تایید قرار گرفت حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع‌خواهد شد. دادگاه مرجوع‌الیه با توجه به استدلال هیات‌عمومی دیوان‌عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌نماید. این‌حکم جز در موارد مذکور در ماده (۲۳۵) این قانون قطعی‌است

ماده ۲۶۷ ـ در مواردی که دادستان کل کشور طبق مقررات تقاضای تجدید نظر نماید، می‌تواند حضور در شعبه دیوان‌عالی کشور و اظهار نظر نسبت به موضوع را به یکی ازدادیاران دادسرای دیوان‌عالی کشور به عنوان نماینده خود محول نماید.

ماده ۲۶۸ ـ نسخ شده است

ماده ۲۶۹ ـ دفتر دادستان کل کشور درخواست نقض را مطابق ماده‌قبل دریافت و در صورت تکمیل بودن آن از جهت ضمایم ومستندات و هزینه دادرسی برابر مقررات آن را ثبت و به نظردادستان کل کشور می‌رساند، دادستان کل کشور پس از بررسی‌چنانچه ادعای مزبور را در خصوص مخالفت بین رای باموازین شرع یا قانون مقرون به صحت تشخیص دهد با ذکراستدلال از دیوان‌عالی کشور درخواست نقض آن را می‌نمایددیوان‌عالی کشور در صورت نقض حکم پرونده را جهت‌رسیدگی به دادگاه هم عرض ارسال می‌دارد.

تبصره ۱ ـ چنانچه درخواست تقدیمی ناقص باشد دفتر دادستان‌کل کشور به تقدیم‌کننده ابلاغ می‌نماید که ظرف ده روز از آن‌رفع نقص کند. در صورت عدم اقدام در مهلت مذکور ترتیب‌اثری به آن داده نخواهد شد.

تبصره ۲ ـ درخواست نقض حکم دادستان کل از دیوان‌عالی‌کشور موجب توقف اجرای حکم تا پایان رسیدگی دیوان‌عالی‌کشور خواهد بود.

تبصره ۳ ـ آرای صادره ناشی از اعمال دو ماده فوق جز در مواردمذکور در ماده (۲۳۵) این قانون قابل اعتراض و تجدیدنظرنمی‌باشد.

ماده ۲۷۰ ـ هرگاه در شعب دیوان‌عالی کشور و یا هریک ازدادگاهها نسبت به موارد مشابه اعم از حقوقی کیفری و امورحسبی با استنباط از قوانین آرای مختلفی صادر شود، رییس‌دیوان‌عالی کشور یا دادستان کل کشور به هر طریقی که آگاه شوند، مکلفند نظر هیات عمومی دیوان‌عالی کشور را به‌منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. همچنین هریک ازقضات شعب دیوان‌عالی کشور یا دادگاهها نیز می‌توانند با ذکردلایل از طریق رییس دیوان‌عالی کشور یا دادستان کل کشورنظر هیات عمومی را در خصوص موضوع کسب کنند. هیات‌عمومی دیوان‌عالی کشور به ریاست رییس دیوان‌عالی یا معاون‌وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه‌چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب تشکیل‌می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و

نسبت به آن‌اتخاذ تصمیم نماید. رای اکثریت که مطابق موازین شرعی‌باشد ملاـک عمل خواهد بود. آرای هیات عمومی دیوان‌عالی کشور نسبت به احکام قطعی شده بی‌اثر است ولی در مواردمشابه تبعیت از آن برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاهها لازم می‌باشد.

ماده ۲۷۱ ـ آرای هیات عمومی دیوان‌عالی کشور قابل تجدیدنظرنبوده و فقط به‌موجب قانون بی‌اثر می‌شوند.

باب چهارم اعاده دادرسی

ماده ۲۷۲ ـ موارد اعاده دادرسی از احکام قطعی دادگاهها اعم ازاین‌که حکم صادره به مرحله اجرا گذاشته شده یا نشده باشد به قرار زیر است

۱ ـ در صورتی که کسی به اتهام قتل شخصی محکوم شده‌لیکن زنده بودن شخص در آن زمان محرز شود و یا ثابت شودکه در حال حیات است

۲ ـ در صورتی که چند نفر به اتهام ارتکاب جرمی محکوم‌شوند و ارتکاب جرم به گونه‌ای است که نمی‌تواند بیش از یک مرتکب داشته باشد.

۳ ـ در صورتی که شخصی به علت انتساب جرمی محکومیت یافته و فرد دیگری نیز به‌موجب حکمی از مرجع قضایی دیگر به علت انتساب همان جرم محکوم شده باشد به‌طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم صادره بی‌گناهی یکی از آن دونفر محکوم احراز شود.

۴ ـ جعلی بودن اسناد یا خلاف واقع بودن شهادت گواهان که مبنای حکم صادر شده بوده است ثابت گردد.

۵ ـ در صورتی که پس از صدور حکم قطعی واقعه جدیدی‌حادث و یا ظاهر شود یا دلایل جدیدی ارایه شود که موجب اثبات بی‌گناهی محکوم علیه باشد.

۶ ـ در صورتی که به علت اشتباه قاضی کیفر مورد حکم‌متناسب با جرم نباشد.

۷ ـ در صورتی که قانون لاحق مبتنی بر تخفیف مجازات نسبت‌به قانون سابق باشد که در این صورت پس از اعاده دادرسی مجازات جدید نباید از مجازات قبلی شدیدتر باشد.[۴۶۶]

تبصره ـ گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیرقابل‌گذشت بعد از صدور حکم قطعی موجب اعاده دادرسی نخواهد بود.

ماده ۲۷۳ ـ اشخاص زیر حق درخواست اعاده دادرسی دارند:

۱ ـ محکوم‌علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او و در صورت‌فوت یا غیبت محکوم علیه همسر و وراث قانونی و وصی او.

۲ ـ دادستان کل کشور.

۳ ـ رییس حوزه قضایی [۴۶۷]

ماده ۲۷۴ ـ تقاضای اعاده دادرسی به دیوان‌عالی کشور تسلیم‌می‌شود، مرجع یاد شده پس از احراز انطباق با یکی از موارد مندرج در ماده (۲۷۲) رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع می‌نماید . [۴۶۸]

ماده ۲۷۵ ـ رای دیوان‌عالی کشور در خصوص پذیرش اعاده دادرسی اجرای حکم را در صورت عدم اجرا تا اعاده دادرسی و صدور حکم مجدد به تعویق خواهد انداخت لیکن به منظور جلوگیری از فرار یا مخفی شدن محکوم علیه چنانچه تامین متناسب از متهم اخذ نشده باشد یا تامین ماخوذه منتفی‌شده باشد تامین لازم اخذ می‌شود . [۴۶۹]

تبصره ـ مرجع صدور قرار تامین دادگاهی است که پس از تجویزاعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می‌نماید.

ماده ۲۷۶ ـ پس از شروع به محاکمه ثانوی هرگاه دلایلی که محکوم علیه اقامه می‌نماید قوی باشد آثار و تبعات حکم اولی فوری

متوقف و تخفیف لازم نسبت به حال محکوم علیه مجرا می‌شود ولی تخفیف یاد شده نباید باعث فرار محکوم علیه ازمحاکمه یا مخفی شدن او بشود.[۴۷۰]

ماده ۲۷۷ ـ هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیرقابل‌گذشت بعد از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر نماید محکوم علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست کند که در میزان مجازات تجدیدنظر نماید، در این مورد دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق العاده رسیدگی نموده و مجازات را در صورت اقتضا در حدود قانون تخفیف خواهد داد. این رای‌قطعی است

باب پنجم اجرای احکام

فصل اول احکام لازم‌الاجرا

ماده ۲۷۸ ـ احکام لازم‌الاجرا عبارتند از:

الف ـ حکم قطعی دادگاه بدوی

ب ـ حکم دادگاه بدوی که در مهلت مقرر در قانون نسبت به آن‌اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نشده باشد و یا اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نسبت به آن رد شده باشد.

ج ـ حکم دادگاه بدوی که مورد تایید مرجع تجدیدنظر قرارگرفته باشد.

د ـ حکمی که دادگاه تجدیدنظر پس از نقض رای بدوی صادر می‌نماید.[۴۷۳]

ماده ۲۷۹ ـ هرگاه حکم صادره راجع به چند نفر باشد و در موعد مقرر بعضی از آنان به حکم اعتراض و یا درخواست تجدیدنظر کرده باشند نسبت به بقیه پس از انقضای مهلت‌اعتراض و یا تجدیدنظرخواهی لازم الاجرا خواهد بود.[۴۷۴]

ماده ۲۸۰ ـ اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نسبت به یک قسمت‌از حکم مانع اجرای آن نسبت به سایر موارد نمی‌باشد . [۴۷۵]

فصل دوم ترتیب اجرای احکام

فصل دوم ترتیب اجرای احکام

فصل دوم ترتیب اجرای احکام

ماده ۲۸۱ ـ اجرای حکم در هر حال با دادگاه بدوی صادرکننده حکم یا قائم مقام آن به شرح مواد آتی می‌باشد.[۴۷۶]

ماده ۲۸۲ ـ در مواردی که اجرای حکم می‌بایست توسط ماموران یا سازمانهای دولتی یا عمومی به عمل آید دادگاه ضمن ارسال رونوشت حکم و صدور دستور اجرا و آموزش لازم نظارت‌کامل بر چگونگی اجرای حکم و اقدامات آنان به عمل می‌آورد.[۴۷۷، ۴۷۸]

ماده ۲۸۳ ـ عملیات اجرای حکم پس از صدور دستور دادگاه‌شروع و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود مگر در مواردی که دادگاه صادرکننده حکم در حدود مقررات دستور توقف‌اجرای حکم را صادر نماید.

ماده ۲۸۴ ـ کلیه ضابطین دادگستری و نیروهای انتظامی و نظامی و روسای سازمانهای دولتی و وابسته به دولت و یا موسسات عمومی در حدود وظایف خود مکلفند دستورات مراجع‌قضایی را در مقام اجرای احکام رعایت کنند. تخلف از مقررات این ماده

علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی مستوجب‌تعقیب کیفری برابر قانون مربوط می‌باشد.

ماده ۲۸۵ ـ رفع ابهام و اجمال از حکم با دادگاه صادرکننده حکم‌است لیکن رفع اشکالات مربوط به‌اجرای‌حکم‌توسط دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود به عمل خواهد آمد.[۴۷۹]

ماده ۲۸۶ ـ اجرای احکام راجع به هزینه دادرسی تأدیه خسارات‌و ضرر و زیان مدعیان خصوصی برابر مقررات مندرج در فصل اجرای احکام مدنی به عمل می‌آید.[۴۸۰، ۴۹۰]

ماده ۲۸۷ ـ هرگاه رای به برائت یا منع تعقیب یا موقوفی تعقیب‌متهم صادر شود، رای بلافاصله توسط دادگاه اجرا می‌شود و چنانچه متهم به علت دیگری بازداشت نباشد فوری از وی رفع بازداشت خواهد شد.[۴۸۳]

ماده ۲۸۸ ـ مجازات شلاق تعزیری در موارد زیر تا رفع مانع اجرا نمی‌شود:

الف ـ زنی که در ایام بارداری یا نفاس یا استحاضه باشد.

ب ـ زن شیرده در ایامی که طفل وی شیرخوار است حداکثر به‌مدت دو سال

ج ـ بیماری که به تشخیص پزشک قانونی یا پزشک معتمد دادگاه اجرای حکم موجب تشدید بیماری یا تاخیر در بهبودی او شود. در این مورد چنانچه امیدی به بهبودی بیمار نباشد یا دادگاه مصلحت بداند یک دسته تازیانه یا ترکه مشتمل بر تعداد شلاق که مورد حکم قرار گرفته است تهیه و یک بار به‌محکوم علیه زده می‌شود.

د ـ در مواردی که تبدیل مجازاتی به مجازات دیگر برابر قانون‌لازم باشد مجازات اولی تا اتخاذ تصمیم از طرف دادگاه اجرا نخواهد شد.[۴۸۴]

ماده ۲۸۹ ـ جنون بعد از صدور حکم و فرار محکوم علیه در حین‌اجرای حکم موجب سقوط مجازات تعزیری نمی‌باشد.

ماده ۲۹۰ ـ محل و چگونگی اجرای حکم شلاق به تشخیص‌دادگاه با رعایت موازین شرعی و حفظ نظم عمومی و سایرمقررات مربوط در حکم تعیین می‌شود.

ماده ۲۹۱ ـ بیماری محکوم علیه موجب توقف اجرای مجازات‌حبس نمی‌شود مگر این‌که به تشخیص دادگاه اجرای حکم موجب شدت بیماری و تاخیر در بهبودی محکوم‌علیه باشد که‌در این صورت دادگاه با تشخیص پزشک قانونی یا پزشک‌معتمد و اخذ تامین متناسب اجازه معالجه در خارج از زندان را صادر می‌نماید و اگر محکوم علیه تامین ندهد به تشخیص پزشک و دستور دادگاه در زندان یا بیمارستان تحت نظر ضابطین دادگستری معالجه می‌شود.

تبصره ـ در صورت جنون محکوم‌علیه تا بهبودی در بیمارستان روانی نگهداری می‌شود. ایام توقف در بیمارستان جزو محکومیت وی محاسبه می‌شود.

ماده ۲۹۲ ـ چگونگی پرداخت دیه و مهلت آن به ترتیبی است که‌در قانون مجازات اسلامی و قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی پیش‌بینی شده است

ماده ۲۹۳ ـ قبل از اجرای حکم اعدام یا قصاص نفس یا رجم یاصلب مراسم مذهبی توسط اشخاصی که صلاحیت دارند نسبت به محکوم علیه انجام می‌گیرد و هنگام اجرای حکم‌اعدام باید رییس دادگاه صادرکننده حکم یا نماینده او، رییس‌نیروی انتظامی محل یا نماینده وی رییس زندان پزشک قانونی یا پزشک معتمد محل و منشی دادگاه حاضر باشند.وکیل محکوم علیه نیز می‌تواند حضور یابد. پس از حاضرکردن محکوم‌علیه در محل رییس دادگاه یا نماینده او دستور اجرای حکم را صادر و منشی دادگاه حکم را با صدای رساقرائت می‌نماید، سپس حکم اجرا و صورت مجلس تنظیمی به‌امضای حاضران می‌رسد.[۴۸۵]

تبصره ـ آیین‌نامه اجرایی این ماده و همچنین چگونگی اجرای‌حکم شلاق ظرف مدت سه ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

ماده ۲۹۴ ـ اشخاصی که محکوم به حبس هستند، با اعلام نوع جرم و میزان محکومیت برای تحمل کیفر به زندان معرفی می‌شوند.[۴۸۶]

ماده ۲۹۵ ـ مدت‌تمامی کیفرهای حبس از روزی شروع می‌شود که محکوم‌علیه به‌موجب حکم قطعی قابل اجرا حبس شود.[۴۸۷]

تبصره ـ چنانچه محکوم‌علیه قبل از صدور حکم لازم‌الاجرا به‌علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده‌باشد مدت بازداشت قبلی از مقدار حبس او کسرخواهد شد.

ماده ۲۹۶ ـ کودک شیرخوار را از مادری که محکوم به حبس یاتبعید شده نباید جدا کرد مگر این‌که مادر با رضایت او را به پدر یا نزدیکان دیگرش بسپارد.[۴۸۸]

ماده ۲۹۷ ـ اشخاصی که به تبعید محکوم شده‌اند، به محل اعزام و مراتب به دادگاه و نیروی انتظامی محل ابلاغ می‌شود.[۴۸۹]

تبصره ـ آیین‌نامه اجرایی این ماده ظرف مدت سه ماه توسط وزارتخانه‌های دادگستری و کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۹۸ ـ حکم برائت متهم در صورت درخواست او و با هزینه‌خودش در جراید کثیرالانتشار اعلام می‌شود.[۴۹۱]

ماده ۲۹۹ ـ در اجرای حکم به جزای نقدی میزان محکوم به بایدبه‌حساب خزانه‌دولت‌واریز و برگ رسید آن پیوست پرونده شود.

ماده ۳۰۰ ـ اجرای حدود شرعی برابر مقررات مندرج در قانون مجازات اسلامی خواهد بود.

باب ششم هزینه دادرسی

ماده ۳۰۱ ـ شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر مقررات‌هنگام شکایت تادیه نماید. مدعی خصوصی هم که به تبع امر کیفری مطالبه ضرر و زیان می‌نماید باید هزینه دادرسی رامطابق مقررات مربوط به امور مدنی بپردازد. هرگاه مدعی‌خصوصی متمکن نبوده و استطاعت تادیه هزینه دادرسی رانداشته باشد و از دادگاه تقاضای معافیت نماید، دادگاه‌می‌تواند پس از اظهار نظر رییس حوزه قضایی یا معاون وی دراین خصوص مدعی را از تادیه هزینه دادرسی برای همان‌موضوعی که مورد ادعاست به‌طور موقت معاف نماید. تاخیر رسیدگی به امر جزایی به علت عدم تادیه هزینه دادرسی ازسوی مدعی خصوصی جایز نیست و احراز عدم تمکن با نظردادگاه است [۴۹۲]

تبصره ـ پس از صدور حکم و در هنگام اجرای آن مسوول اجرای‌احکام مکلف‌است هزینه دادرسی را از محل محکوم‌به‌استیفا نماید.

ماده ۳۰۲ ـ متهم و مدعی خصوصی بابت هزینه‌های ایاب و ذهاب‌گواهان و حق‌الزحمه کارشناسان و مترجمان و پزشکان و غیره‌که به دستور مقامات قضایی احضار می‌شوند وجهی نمی‌پردازند ولی چنانچه درخواست احضار یا کسب نظر آنان‌به درخواست متهم یا مدعی خصوصی باشد درخواست‌کننده باید هزینه مربوط را بپردازد.[۴۹۳]

تبصره ـ مقدار هزینه‌ها به‌موجب تعرفه‌ای است که توسط وزیردادگستری تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید و دادگاه برابر همان تعرفه هزینه‌ها را معین کرده و در حکم قیدمی‌کند.[۴۹۴]

ماده ۳۰۳ ـ هزینه تطبیق رونوشت یا تصویر اسناد و تهیه آن برابرمقررات قانونی خواهد بود.[۴۹۶]

ماده ۳۰۴ ـ در صورت تعدد محکوم علیهم هزینه‌های دادرسی‌میان آنان تقسیم می‌شود و دادگاه در این تقسیم به مقصر اصلی‌و فرعی توجه نموده و سهم هریک را با توجه به تناسب‌دخالت آنان در وقوع جرم تعیین می‌نماید.[۴۹۹]

ماده ۳۰۵ ـ شاکی یا مدعی خصوصی می‌تواند در هر مرحله ازدادرسی تمامی هزینه‌های دادرسی را که پرداخت کرده ازمدعی علیه مطالبه کند. دادگاه پس از ذی حق شناختن وی‌مکلف است هنگام صدور حکم نسبت به پرداخت آن دستور لازم را صادر

نماید.[۴۹۷، ۵۰۰]

ماده ۳۰۶ ـ در حکم دادگاه باید مسوول پرداخت هزینه‌های‌دادرسی معین شود و همچنین صورت هزینه‌هایی که مصرف‌شده است ضمن صدور حکم به صورت تفصیلی تعیین‌شود.[۵۰۳]

ماده ۳۰۷ ـ چنانچه هنگام اجرای حکم محکوم‌علیه فوت نموده باشد هزینه دادرسی از ماترک وی وصول می‌شود . [۵۰۵]

ماده ۳۰۸ ـ از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون دادگاههای عمومی‌و انقلاب فقط براساس این قانون عمل نموده و قانون آیین‌دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن وهمچنین کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون نسبت به‌دادگاههای عمومی و انقلاب لغو می گردد.

۳– قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (مصوب تیرماه ۱۳۷۳ با اصلاحات ۲۸/۷/۱۳۸۱)

مصوب تیرماه ۱۳۷۳ با اصلاحات ۲۸/۷/۱۳۸۱ ماده ۱ ـ به منظور رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی و مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مرجع قضایی واحد ، دادگاههایی با صلاحیت عام به شرح مواد آتیه تشکیل‌می‌شوند.

ماده ۲ ـ تاسیس دادگاههای عمومی در هر حوزه قضایی وتعیین قلمرو محلی و تعداد شعب دادگاههای مزبور به تشخیص رییس قوه قضاییه است

ماده ۳ ـ در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا نیز درمعیت دادگاههای آن حوزه تشکیل می گردد. تشکیلات حدودصلاحیت وظایف و اختیارات دادسرای مذکور که «دادسرای‌عمومی و انقلاب نامیده می‌شود تا زمان تصویب آیین نامه‌دادرسی مربوطه طبق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی‌و انقلاب در امور کیفری مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی و مقررات مندرج دراین قانون به شرح ذیل می‌باشد:

الف ـ دادسرا که عهده‌دار کشف جرم تعقیب متهم به‌جرم اقامه دعوی از جنبه حق اللهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی اجرای حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبیه وفق‌ضوابط قانونی است به ریاست دادستان می‌باشد و به تعدادلازم معاون دادیار، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت اقدامات دادسرا در جرایمی که جنبه خصوصی دارد باشکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود. در حوزه قضایی‌بخش وظیفه دادستان را دادرس علی البدل برعهده دارد.

ب ـ ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط برعهده دارند با دادستان است

ج ـ مقامات و اشخاص رسمی در مواردی که باید امر جزایی راتعقیب نمود، موظفند مراتب را فورا به دادستان اطلاع دهند.

د ـ بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نماید که قانونا این حق را داشته باشد. جهات قانونی برای شروع به تحقیقات‌بازپرس عبارت است از:

۱ ـ ارجاع دادستان

۲ ـ شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به‌دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.

۳ ـ در جرایم مشهود در صورتی که بازپرس شخصا ناظر وقوع‌آن باشد.

ه ـ دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت‌و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که‌تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می‌تواند تکمیل آن را بخواهدولو این که بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند.

بازپرس در جریان تحقیقات تقاضای قانونی دادستان را اجرانموده مراتب را در صورتمجلس قید می کند و هرگاه مواجه بااشکال شود به نحوی که انجام آن مقدور نباشد مراتب را به‌دادستان اعلام و منتظر حل مشکل می‌شود.

و ـ تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم برعهده بازپرس می‌باشد. درجرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان

نیست‌دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای‌بازپرس مقرر می‌باشد.

در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه‌کیفری استان است دادستان تا قبل از حضور و مداخله‌بازپرس اقدامات لازم را برای حفظ و جمع آوری دلایل و آثارجرم به عمل می‌آورد و در مورد سایر جرایم داستان می‌تواندانجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را از بازپرس درخواست‌نماید بدون این که رسیدگی امر را به طور کلی به آن بازپرس‌ارجاع کرده باشد.

ز ـ کلیه قرارهای دادیار بایستی با موافقت دادستان باشد و درصورت اختلاف نظر بین دادستان و دادیار، نظر دادستان متبع‌خواهد بود.

ح ـ بازپرس راسا و یا به تقاضای دادستان می‌تواند در تمام‌مراحل تحقیقاتی در موارد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی قرار بازداشت موقت متهم و همچنین قرار اخذ تامین‌و تبدیل تامین را صادر نماید. در صورتی که بازپرس راسا قراربازداشت موقت صادر کرده باشد مکلف است ظرف بیست و چهار ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال‌نماید. هرگاه دادستان با قرار بازداشت به عمل آمده موافق‌نباشد، نظر دادستان متبع است و چنانچه علتی که موجب‌بازداشت بوده است مرتفع شده و موجب دیگری برای ادامه‌بازداشت نباشد بازداشت با موافقت دادستان رفع خواهد شدو همچنین در موردی که دادستان تقاضای بازداشت کرده وبازپرس باآن موافق نباشد حل اختلاف حسب مورد با دادگاه‌عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.

هرگاه متهم موجبات بازداشت را مرتفع ببیند می‌تواند ازبازپرس درخواست رفع بازداشت خود را بنماید که در این‌صورت بازپرس مکلف است ظرف ده روز از تاریخ تسلیم‌درخواست نظر خود را جهت اتخاذ تصمیم نزد دادستان‌ارسال نماید. به هر حال متهم نمی‌تواند در هر ماه بیش از یک‌مرتبه از این حق استفاده کند.

در صورت حدوث اختلاف بین بازپرس و دادستان درخصوص صلاحیت محلی و ذاتی و همچنین نوع جرم حسب‌مورد حل اختلاف با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهدبود.

ط ـ هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهارماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تامین ،متهم در بازداشت به سر برد و پرونده اتهامی او منتهی به‌تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد، مرجع صادر کننده قرارمکلف به فک یا تخفیف قرار تامین متهم می‌باشد مگر آن که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقا قرار تامین صادر شده‌وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقا می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت۱۰ روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یاانقلاب محل شکایت نماید. فک قرار بازداشت متهم از طرف‌بازپرس با موافقت دادستان به عمل می‌آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس حل اختلاف با دادگاه‌خواهد بود. چنانچه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این بندحسب مورد هر چهار ماه یا هر دو ماه اعمال می‌شود. به هرحال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرردر قانون برای آن جرم تجاوز نماید.

ی ـ درخواست دادستان و بازپرس را باید ضابطین مقامات‌رسمی و ادارات فورا اجرا نمایند. بازپرس می‌تواند به‌تحقیقات ضابطین دادگستری رسیدگی نموده و هرگاه تغییری‌در اقدامات آنان یا تکمیلی در تحقیقات لازم باشد به عمل‌آورد.

تخلف از مقررات این بند علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی‌برابر قانون مربوط مستوجب تعقیب کیفری نیز خواهد بود.

ک ـ پس از آن تحقیقات پایان یافت بازپرس آخرین دفاع متهم‌را استماع نموده با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود،پرونده را نزد دادستان می‌فرستد. در صورتی که به عقیده‌بازپرس عمل متهم متضمن جرمی نبوده یا اصولا جرمی واقع‌نشده و یا دلایل کافی برای ارتکاب جرم وجود نداشته باشدقرار منع تعقیب و در صورت عقیده بازپرس بر تقصیر متهم قرار مجرمیت درباره ایشان صادر می‌نماید و چنانچه متهم درآخرین دفاع دلیل مؤثری بر کشف حقیقت ابراز نماید بازپرس‌مکلف به رسیدگی می‌باشد.

دادستان نیز مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول پرونده را ملاحظه نموده و نظر خود را اعلام دارد.

ل ـ هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهم‌موافق باشد کیفر خواست صادر، پرونده را از طریق بازپرسی‌به دادگاه صالحه ارسال می‌نماید و در صورت توافق بازپرس و دادستان با منع یا موقوفی تعقیب متهم بازپرس دستور ابلاغ‌قرار صادره به شاکی خصوصی را می‌دهد و در مورد اخیر چنانچه متهم زندانی باشد فورا آزاد می‌شود.

هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد (یکی عقیده‌به مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم و دیگری عقیده‌عکس آن را داشته باشد) رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه‌عمومی و انقلاب محل به عمل می‌آید و موافق تصمیم دادگاه‌رفتار می‌شود.

م ـ در کیفر خواست باید نکات ذیل تصریح شود:

۱ ـ نام و نام خانوادگی نام پدر، سن شغل محل اقامت متهم با سواد است یا نه مجرد است یا متاهل

۲ ـ نوع قرار تامین با قید این که متهم بازداشت است یا آزاد.

۳ ـ نوع اتهام

۴ ـ دلایل اتهام

۵ ـ مواد قانونی مورد استناد.

۶ ـ سابقه محکومیت کیفری در صورتی که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری باشد.

۷ ـ تاریخ و محل وقوع جرم

ن ـ قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد، در موارد ذیل قابل اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که درجلسه اداری خارج از نوبت و بدون حضور دادستان به عمل‌می‌آید قطعی خواهد بود:

۱ ـ اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب به‌تقاضای شاکی خصوصی

۲ ـ اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت بازداشت موقت تشدید تامین و تامین خواسته به تقاضای متهم

۳ ـ اعتراض به قرار اناطه به تقاضای شاکی خصوصی ودادستان

اعتراض به قرارهای مذکور در بالا ظرف مدت ده روز از تاریخ‌ابلاغ آن می‌باشد.

اعتراض به قرارها باعث توقف جریان تحقیقات و مانع اجرای‌قرار نبوده و کلیه اقدامات بازپرسی تا اخذ تصمیم دادگاه به‌قوت خود باقی خواهد بود و چنانچه نتیجه قرار صادره آزادی‌متهم زندانی باشد فورا اجرا می‌شود.

هرگاه به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهم صادر وقطعی شده باشددیگر نمی‌توان به همین اتهام او را تعقیب کرد،مگر بعد از کشف دلایل جدید که در این صورت فقط برای‌یک مرتبه می‌توان به درخواست دادستان وی را تعقیب نمود.هرگاه دادگاه تعقیب مجدد متهم را تجویز کند بازپرس رسیدگی و قرار مقتضی صادر می‌نماید. این امر مانع ازرسیدگی به دادخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی‌نمی‌باشد.

تبصره ۱ ـ حوزه قضایی عبارت‌است از قلمرو یک بخش یاشهرستان و یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ

تبصره ۲ ـ رسیدگی جرایم داخل صلاحیت دادگاههای نظامی‌از شمول این قانون خارج است و در دادسرا و دادگاه نظامی انجام می‌شود.

تبصره ۳ ـ پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زناو لواط است همچنین جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تاسه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰)ریال می‌باشد و جرایم اطفال مستقیما در دادگاههای مربوط‌مطرح می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات‌راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

تبصره ۴ ـ جرایمی که تا تاریخ اجرای این قانون مستقیما درددادگاه مطرح شده است در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و

رسیدگی دادسرا رسیدگی خواهد شد وچنانچه نیاز به انجام تحقیقات و یا اقداماتی جهت کشف جرم باشد دادگاه باید راسا نسبت به انجام آن اقدام کند.

تبصره ۵ ـ با ارجاع دادستان یا در غیاب وی معاون دادسرا یادادیار، عهده دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات قانونی دادستان خواهد بود.

تبصره ۶ ـ در حوزه قضایی بخشها، رییس یا دادرس علی‌البدل دادگاه در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است به جانشینی بازپرس تحت نظارت‌دادستان مربوطه اقدام می‌نماید و در سایر جرایم مطابق قانون‌رسیدگی واقدام به صدور رای خواهد نمود.

ماده ۴ ـ هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند.دادگاههای حقوقی صرفا به امور حقوقی و دادگاههای جزایی‌فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود.

تخصیص شعبی از دادگاههای حقوقی و کیفری برای رسیدگی‌به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف واختیارات رییس قوه قضاییه است

در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده‌حقوقی و یا به شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود.

تبصره ـ رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص‌نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابداست و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به‌نحوی که در مواد بعدی ذکر می‌شود در دادگاههای کیفری‌استان به عمل خواهد آمد.

رسیدگی به کلیه اتهامات اعضا تشخیص مصلحت نظام شورای نگهبان نمایندگان مجلس شورای اسلامی وزرا و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه سفرا،دادستان ورییس دیوان محاسبات دارندگان پایه قضایی ، استانداران فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی ازدرجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استانها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به استثنا مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است

ماده ۵ ـ به تعداد مورد نیاز، دادگاههای انقلاب در مرکز هراستان و مناطقی که ضرورت تشکیل آن را رییس قوه قضاییه تشخیص می‌دهد تحت نظارت و ریاست اداری حوزه قضایی‌تشکیل می‌گردد و به جرایم ذیل رسیدگی می‌نماید:

۱ ـ کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افسادفی الارض

۲ ـ توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری

۳ ـ توطیه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام

۴ ـ جاسوسی به نفع اجانب

۵ ـ کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر.

۶ ـ دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی

ماده ۶ ـ طرفین دعوا در صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت به قاضی تحکیم مراجعه نمایند.

ماده ۷ ـ احکام دادگاههای عمومی و انقلاب قطعی است مگردر مواردی که در این قانون قابل نقض و تجدیدنظر پیش‌بینی شده‌است

ماده ۸ ـ قضات دادگاهها و دادسراهای عمومی و انقلاب مکلفند به دعاوی و شکایات و اعلامات موافق قوانین موضوعه و اصل یکصد وشصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی‌جمهوری اسلامی ایران رسیدگی کنند و تصمیم قضایی رااتخاذ نمایند.

ماده ۹ ـ قرارها و احکام دادگاهها باید مستدل بوده و مستند به‌قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده‌است

تخلف از این امر و انشای رای بدون استناد موجب‌محکومیت انتظامی خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ هر حوزه قضایی به تعداد لازم شعبه دادگاه دادرس‌علی البدل دفتر دادگاه واحد ابلاغ و اجرای احکام و در صورت لزوم یک واحد ارشاد و معاضدت قضایی خواهدداشت و در صورت تعدد شعب دارای یک دفتر کل نیزخواهد بود.

تبصره ـ ترتیب تشکیل این واحدها، تعداد اعضای هرواحد،طریقه انتخاب و شرایط آن میزان صلاحیت و اختیار هرواحد یا هر یک از اعضای آن و نحوهٔ اقدامات و تصمیم‌گیریها به موجب آیین‌نامه‌ای است که به پیشنهاد و تهیه وزیر دادگستری به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

ماده ۱۱ ـ رییس شعبه اول دادگاههای عمومی در هر حوزه‌قضایی رییس حوزه قضایی است و با تصویب رییس قوه قضاییه می‌تواند به تعداد لازم معاون داشته باشد.

ماده ۱۲ ـ در شهرستان رییس دادگستری رییس حوزه قضایی‌و رییس شعبه اول دادگاه بر دادگاهها ریاست اداری دارد و در مرکز استان رییس کل دادگستری استان رییس کل دادگاههای‌تجدیدنظر و کیفری استان است و بر کلیه دادگاهها و دادسراهاو دادگستری‌های حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری‌خواهد داشت همچنین رییس دادگستری هر حوزه بر دادسرای آن حوزه نظارت و ریاست اداری دارد.

ماده ۱۳ ـ برای تامین کادر قضایی دادسراها، رییس قوه‌قضاییه از قضات تحقیق فعلی و دادرسان علی البدل دادگاهها و سایر قضاتی که مقتضی بداند استفاده خواهد نمود و شعبی ازدادگاهها را که با تاسیس دادسرا غیرلازم تشخیص دهد منحل‌خواهد کرد و حتی الامکان حذف شعب اضافی از آخرین‌شعب دادگاهها انجام خواهد شد.

تبصره ۱ ـ گروه شغلی «دادستانها» برابر گروه شغلی «رییس‌دادگستری شهرستان و گروه شغلی «دادستان تهران برابرگروه شغلی «رییس کل دادگستری استان تهران خواهد بود.

تبصره ۲ ـ گروه شغلی «معاون دادستان و بازپرس برابرگروه‌شغلی «رییس شعبه دادگاه عمومی و گروه شغلی «دادیار»برابر گروه شغلی «دادرس علی البدل دادگاه خواهد بود.

تبصره ۳ ـ به جز موارد ضروری به تشخیص رییس قوه‌قضاییه رییس کل دادگستری استان باید حداقل دارای ده سال‌سابقه کار قضایی رییس دادگاه تجدیدنظر حداقل هشت سال و دادستان و رییس دادگستری شهرستان حداقل شش سال‌سابقه کار قضایی داشته باشند.

ماده ۱۴ ـ

الف ـ دادگاههای عمومی حقوقی با حضور رییس دادگاه یادادرس علی‌البدل تشکیل می‌شود و تمام اقدامات و تحقیقات‌به وسیله رییس دادگاه یا دادرس علی البدل وفق قانون آیین‌دادرسی مربوط انجام می‌گردد و اتخاذ تصمیم قضایی و انشای‌رای با قاضی دادگاه است

ب ـ دادگاههای خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضایی‌زن که دارای پایه قضایی است اقدام به رسیدگی نموده و نظرمشورتی آنان قبل از صدور حکم توسط رییس دادگاه اخذخواهد شد.

ج ـ دادگاههای عمومی جزایی و انقلاب با حضور رییس دادگاه‌یا دادرس علی البدل و دادستان یا معاون او و یا یکی ازدادیاران‌به تعیین دادستان تشکیل می‌گردد و فقط به جرایم مندرج درکیفر خواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی‌می‌نماید و انشای رای پس از استماع نظریات و مدافعات‌دادستان یا نماینده او وفق قانون برعهده قاضی دادگاه است

تبصره ۱ ـ هرگاه دادگاه نقصی در تحقیقات مشاهده نموده یاانجام اقدامی را لازم بداند خود تکمیل می‌نماید و نیز می‌تواندرفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرای‌مربوط درخواست کند.

تبصره ۲ ـ هرگاه تحقیق یا اقدامی در حوزهٔ دادگاه دیگری‌لازم باشد یا اطلاعاتی از حوزه قضایی آن دادگاه باید جمع آوری شود دادگاه رسیدگی کننده می‌تواند با اعطای نیابت‌قضایی از دادگاه آن حوزه انجام آن تحقیقات و اقدامات یا جمع‌آوری اطلاعات را بخواهد.

ماده ۱۵ ـ دادرسان علی البدل عهده دار انجام کلیه اموری‌هستند که از طرف روسای دادگاهها در چارچوب قوانین به آنان ارجاع می‌شود و در غیاب رییس شعبه دادگاه حسب تعیین‌رییس کل دادگاهها شعبه بلامتصدی را تصدی و اداره می‌نمایند.

ماده ۱۶ ـ ترتیب رسیدگی در دادگاهها طبق مقررات مزبور دراپین دادرسی مربوط به دادگاهها خواهد بود.

ماده ۱۷ ـ قاضی دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی ظرف یک‌هفته مکلف به انشای رای می‌باشد.

ماده ۱۸ ـ آرای غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان‌می‌باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸کمیسیون قضایی و حقوقی و ۲۱/۱/۱۳۷۹ مجلس شورای‌اسلامی ذکر گردیده است در مورد آرای قابل تجدیدنظر یافرجام تجدیدنظر و فرجام خواهی برطبق مقررات آیین‌دادرسی مربوط انجام می‌شود.

در مورد آرای قطعی جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض‌ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان‌رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رای خلاف بین قانون یا شرع‌باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه (چه در امورمدنی و چه در امور کیفری و یا دادستان مربوط (در امورکیفری ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.

تبصره ۱ ـ مراد از خلاف بین این است که رای بر خلاف نص‌صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون مخالف مسلّمات فقه‌باشد.

تبصره ۲ ـ درخواست تجدیدنظر نسبت به آرا قطعی مذکوردر این ماده اعم از اینکه رای در مرحله نخستین صادر شده وبه علت انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشد یاقانونا قطعی باشد و یا از مرجع تجدیدنظر صادر گردیده باشدباید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رای به شعبه یا شعبی ازدیوان عالی کشور که «شعبه تشخیص نامیده می‌شود تقدیم‌گردد. شعبه تشخیص از پنج نفر از قضات دیوان مذکور به‌انتخاب رییس قوه قضاییه تشکیل می‌شود.

در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید،رای را نقض و رای مقتضی صادر می‌نماید. چنانچه وجود خلاف بین را احراز نکند، قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی را صادر خواهد نمود. تصمیمات یاد شده شعبه‌تشخیص در هر صورت قطعی و غیرقابل اعتراض می‌باشد،مگر آنکه رییس قوه قضاییه در هر زمانی و به هر طریقی رای‌صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت‌جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.

تبصره ۳ ـ خواهان تجدیدنظر باید هزینه تجدیدنظرخواهی راوفق قانون پرداخت کند و چنانچه ظرف ۱۰ روز پس از اخطاردفتر شعبه تشخیص بدون عذر، هزینه را پرداخت ننماید،شعبه تشخیص قرار رد درخواست او را صادر خواهد نمود.این قرار قطعی و غیرقابل اعتراض می‌باشد. اگر تجدیدنظرخواهی از سوی دادستان مربوط باشد، دادستان از پرداخت‌هزینه دادرسی معاف است این معافیت شامل سایر مواردی‌هم که دادستان تقاضای تجدیدنظر نماید می‌باشد.

تبصره ۴ ـ جز در مورد اختیار ذیل تبصره ۲ این ماده از هیچ‌حکم قطعی یا قطعیت یافته بیش از یک بار نمی‌توان به عنوان خلاف بین درخواست تجدیدنظر نمود.

تبصره ۵ ـ در مواردی که برحسب قانون دیوان عالی کشورباید اعاده دادرسی را تجویز کند، این امر با شعبه تشخیص مذکور در تبصره ۲ این ماده خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ نسخ شده است

ماده ۲۰ ـ به منظور تجدیدنظر در آرای دادگاههای عمومی وانقلاب در مرکز هر استان دادگاه تجدیدنظر به تعداد مورد نیازمرکب از یک نفر رییس و دو عضو مستشار تشکیل‌می‌شود.جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت یافته پس از رسیدگی ماهوی رای

اکثریت که به وسیلهٔ رییس یا عضومستشار انشا می‌شود قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود.

تبصره ۱ ـ رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنهاقصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدایا در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این‌مورد، دادگاه مذکور «دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود.دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دایم‌باشد از پنج نفر (رییس و چهار مستشار یا دادرس علی البدل‌دادگاه تجدیدنظر استان و برای رسیدگی به جرایمی که‌مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرایم مطبوعاتی وسیاسی باشد از سه نفر (رییس و دو مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه‌تجدیدنظراستان تشکیل‌می‌شود. تشکیلات ترتیب رسیدگی کیفیت محاکمه و صدور رای این دادگاه تاتصویب قانون آیین دادرسی مناسب مطابق مقررات این قانون و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امورکیفری مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی‌مجلس شورای اسلامی خواهد بود. دادگاه کیفری استان در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی و با حضور هیات منصفه‌تشکیل خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه تجدیدنظر به عنوان «دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایم مربوط اختصاص می‌یابد. تعداد شعبه یاشعبی که برای این امر اختصاص می‌یابد به تشخیص رییس قوه‌قضاییه خواهد بود.

دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران‌به تعیین دادستان وظایف دادستان را در دادگاه کیفری استان انجام می دهد. قبل از استماع اظهارات شاکی و متهم اظهارات‌دادستان یا نماینده وی و شهود و اهل خبره‌ای که دادستان‌معرفی کرده بیان می‌شود.

تبصره ۳ ـ برای تسهیل یا تسریع در امر دادرسی رییس قوه‌قضاییه می‌تواند موقتا امر به تشکیل دادگاه کیفری استان درشهرستان محل وقوع جرم بدهد. در این‌صورت دادستان همان‌محل یا معاون او یا یکی از دادیاران آن حوزه وظایف دادستان‌را در دادگاه مذکور به عهده خواهند داشت دادگاه کیفری‌استان با حضور رییس و تمامی مستشاران رسمیت می‌یابد.

تبصره ۴ ـ دادگاه کیفری استان پس از ختم رسیدگی بااستعانت از خداوند سبحان و وجدان مشاوره نموده و با توجه‌به محتویات پرونده مبادرت به صدور رای می‌نماید و نظر اکثریت اعضای دادگاه مناط اعتبار است این رای ظرف مهلت‌مقرر قابل تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد.ترتیب رسیدگی همان است که در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون‌قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مقرر شده است

تبصره ۵ ـ اشخاص ذیل می‌توانند از رای دادگاه کیفری استان‌تقاضای تجدیدنظر نمایند.

الف ـ محکوم علیه یا نماینده قانونی وی

ب ـ دادستان

ج ـ مدعی خصوصی یا نماینده قانونی وی از حیث ضرر و زیان

تبصره ۶ ـ اجرای احکام کیفری «دادگاه کیفری استان توسط‌دادسرای شهرستان مرکز استان وفق مقررات مربوط در قانون‌آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری‌مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس‌شورای اسلامی خواهد بود.

تبصره ۷ ـ در شهرستان مرکز استان رییس کل دادگستری‌استان رییس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد و رییس شعبه اول دادگاههای عمومی مرکز استان رییس کل‌دادگاههای آن شهرستان خواهد بود و در غیر مرکز استان‌رییس هر حوزه قضایی رییس شعبه اول دادگاه عمومی آن‌حوزه قضایی است

ماده ۲۱ ـ مرجع تجدیدنظر آرا قابل تجدیدنظر دادگاههای‌عمومی حقوقی و جزایی و انقلاب دادگاه تجدیدنظر استانی است که آن

دادگاهها در حوزه قضایی آن استان قرار دارند. آرادادگاههای کیفری استان و آن دسته از آرا دادگاههای‌تجدیدنظر استان که قابل فرجام باشد ظرف مهلت مقرر برای‌تجدیدنظر خواهی قابل فرجام در دیوان عالی کشور است

ماده ۲۲ ـ رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان به درخواست‌تجدیدنظر ازاحکام قابل تجدیدنظر دادگاههای عمومی جزایی‌و انقلاب وفق مقررات قانونی آیین دادرسی دادگاههای‌عمومی وانقلاب در امور کیفری مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی با حضوردادستان یا یکی ازدادیاران یا معاونان وی به عمل می‌آید و درمورد آرا حقوقی وفق قانون آیین دادرسی مربوط خواهد بود.

تبصره ۱ ـ اگر در دادگاه تجدیدنظر متهم بی گناه شناخته شودحکم بدوی فسخ و متهم تبریه می گردد، هر چند که درخواست‌تجدیدنظر نکرده باشد و در این صورت اگر متهم در زندان‌باشد فورا آزاد می‌شود.

تبصره ۲ ـ هرگاه دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی محکوم‌علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند ضمن تایید حکم بدوی‌مستدلا می‌تواند مجازات او را تخفیف دهد، هر چند که‌محکوم علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد.

تبصره ۳ ـ در امور کیفری موضوع مجازاتهای تعزیری یابازدارنده مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات مقرر در حکم‌بدوی را تشدید کند، مگر اینکه دادستان یا شاکی خصوصی‌درخواست تجدیدنظر کرده باشد.

تبصره ۴ ـ اگر حکم تجدیدنظر خواسته از نظر محاکمه‌محکوم به یا خسارات یا تعیین مشخصات طرفهای دعوا یاتعیین نوع و میزان مجازات و تطبیق عمل‌با قانون متضمن‌اشتباهی باشد که به اساس حکم لطمه‌ای وارد نسازد، مرجع‌تجدیدنظر با اصلاح حکم آن را تایید می‌نماید و تذکر لازم رابه دادگاه بدوی خواهد داد.

ماده ۲۳ ـ نسخ شده است

ماده ۲۴ ـ مرجع رسیدگی پس از نقض در دیوان‌عالی کشور به‌شرح ذیل اقدام می‌نماید:

الف ـ در صورت نقض قرار در دیوان‌عالی کشور، باید از نظردیوان متابعت نماید و وارد رسیدگی ماهوی شود.

ب ـ در صورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات بایدتحقیقات مورد نظر دیوان را انجام دهد سپس مبادرت به‌انشای حکم نماید.

ج ـ در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور دادگاه می‌تواندرای اصراری صادر نماید. اگر یکی از کسانی که حق‌درخواست تجدیدنظر دارد تقاضای تجدیدنظر نماید پرونده‌مجددا در دیوان‌عالی کشور مورد بررسی قرار می گیرد، هرگاه شعبه دیوان‌عالی کشور استدلال دادگاه را بپذیرد حکم را ابرام‌می‌نماید و در غیر این‌صورت پرونده در هیات عمومی شعب‌حقوقی یا کیفری دیوان‌عالی کشور حسب مورد مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان‌عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت‌حکم نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع خواهد شددادگاه مرجوع الیه با توجه به استدلال هیات عمومی‌دیوان‌عالی کشور حکم مقتضی صادر و این حکم قطعی است

تبصره ـ قطعیت حکم در صورتی است که از موارد سه گانه‌مذکور در ماده ۱۸ نباشد.

ماده ۲۵ ـ جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است

۱ ـ ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا دروغ بودن‌شهادت شهود یا فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود.

۲ ـ ادعای مخالف بودن رای با قانون

۳ ـ ادعای عدم صلاحیت دادگاه یا عدم صلاحیت قاضی‌صادرکننده رای

۴ ـ ادعای عدم توجه قاضی به دلایل یا مدافعات

تبصره ـ اگر درخواست تجدیدنظر به استناد یکی از جهات‌مذکور در این ماده به عمل آمده باشد مرجع تجدیدنظر درصورت وجود جهتی دیگر می‌تواند به آن جهت هم رسیدگی‌نماید.

ماده ۲۶ ـ در موارد مذکور در این قانون اشخاص زیر حق‌درخواست تجدیدنظر را دارند:

۱ ـ در مورد احکام حقوقی

هریک از طرفین دعوا یا نماینده قانونی یا قایم‌مقام آنان مانند وراث وصی انتقال گیرنده که از رای دادگاه متضرر می‌شود.

۲ ـ در مورد احکام کیفری

الف ـ محکوم علیه یا نماینده قانونی او.

ب ـ شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او.

۳ ـ در مورد قرارها:

هر یک از طرفین دعوا که قرار دادگاه به ضرر او صادر شده‌باشد یا نمایندهٔ قانونی آنان

ج ـ دادستان از حکم برایت یامحکومیت غیرقانونی متهم

ماده ۲۷ ـ مهلت درخواست تجدیدنظر در موارد مذکور درماده ۱۹ برای اشخاص ساکن ایران بیست روز و برای کسانی‌که خارج ازکشور می‌باشند دو ماه از تاریخ ابلاغ رای‌می‌باشد.

ماده ۲۸ ـ متقاضی تجدیدنظر باید دادخواست و یا درخواست‌خود را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادر کننده رای و یادفتر بازداشتگاهی که در آن جا توقیف است تسلیم نماید.

مدیر دفتر دادگاه یا بازداشتگاه باید بلافاصله آن را ثبت ورسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوا و تاریخ تسلیم و ذکر شماره ثبت به تقدیم‌کننده بدهد و در روی کلیه برگهای‌دادخواست یا درخواست تجدیدنظر همان تاریخ را قیدنماید.این تاریخ تاریخ تجدید نظرخواهی محسوب می‌گردد.

دفتر بازداشتگاه مکلف است که پس ازثبت تقاضای تجدیدنظر بلافاصله آن را به دادگاه صادرکننده رای ارسال‌نماید. دفتر دادگاه صادرکننده رای در صورتی که تقاضای تجدیدنظر در مهلت قانونی باشد پس از تکمیل پرونده‌بلافاصله آن را به مرجع تجدیدنظر ارسال می‌دارد.

تبصره ۱ ـ دادگاه باید در ذیل رای خود قابل تجدیدنظر بودن‌یا نبودن رای و مرجع تجدیدنظر آن را معین نماید.

تبصره ۲ ـ هرگاه نزد دادگاه تجدیدنظر ثابت شود که به علت‌قوه قهریه امکان استفاده از حق تجدید نظرخواهی در مهلتهای‌مقرر نبوده است ابتدای مهلت از تاریخ رفع قوه قهریه خواهدبود.

تبصره ۳ ـ متقاضی تجدیدنظر در آرای کیفری باید مبلغ ده‌هزار ریال بابت هزینه دادرسی بپردازد و در آرای حقوقی‌هزینه دادرسی برابر مقررات آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

ماده ۲۹ ـ متقاضی تجدیدنظر باید تمام علل و جهات تقاضای‌خود را در دادخواست یا درخواست تجدیدنظر تصریح نمایدمگر این که آن جهت بعدا حادث شده باشد که در صورت‌اخیر می‌تواند برابر مقررات اعاده دادرسی اقدام کند.

ماده ۳۰ ـ در صورتی که تقاضای تجدیدنظر ظرف مهلت مقررداده شده باشد چنانچه بر اجرای حکم در امور کیفری فسادی مترتب باشد، تا اتخاذ تصمیم مرجع تجدیدنظر اجرای حکم‌متوقف خواهد شد.

ماده ۳۱ ـ نسخ شده است

ماده ۳۲ ـ تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه‌نسبت به دعوای مطروحه با همان دادگاهی است که قانونامکلف به رسیدگی به پرونده بوده است

ماده ۳۳ ـ در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به‌رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به‌دادگاه ذی‌صلاح ارسال می‌نماید، چنانچه دادگاه مرجوع‌الیه‌ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد پرونده جهت حل اختلاف‌توسط دادگاه

مرجوع الیه به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال‌می‌شود.

تبصره ـ در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دوحوزه قضایی از دو استان باشد مرجع حل اختلاف دیوان‌عالی کشور خواهد بود.

ماده ۳۴ ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون رییس قوه‌قضاییه مکلف است حداکثر ظرف مدت پنج سال با تشکیل‌تدریجی دادگاههای عمومی و انحلال دادسراهای عمومی وانقلاب و اتخاذ تصمیمات ضروری در زمینه تعلیم و تربیت‌نیروی قضایی واجد شرایط موجبات اجرای این قانون را درسراسر کشور فراهم نماید.

ماده ۳۵ ـ دادگستری مجاز است به منظور تکمیل اعضای‌دفتری دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به استخدام کارمندداری به تعداد لازم اقدام کند. اجازه مذکور صرفا برای‌تشکیلات مربوط به دادگاههای عمومی است

ماده ۳۶ ـ دولت مکلف است در اسرع وقت امکان تهیه وسایل‌و تجهیزات لازم دادگاههای عمومی از قبیل محل استقرار ، ملزومات و وسایط نقلیه و دیگر لوازم و وسایل رافراهم کندو اعتبار لازم مربوطه برای این وسایل و تجهیزات رادر اختیار دادگستری قرار دهد.

ماده ۳۷ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه‌ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

ماده ۳۸ ـ دولت مکلف است در قالب قانون بودجه سالانه اعتبارات لازم را برای تهیه وسایل و تجهیزات لازم و به‌کارگیری نیروی انسانی جهت اجرای این قانون تامین نماید.

ماده ۳۹ ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون مواد (۲۳۵) و(۲۶۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب درامور کیفری مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی‌مجلس شورای اسلامی و مواد (۳۲۶)، (۴۱۱) و (۴۱۲) قانون‌آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی‌مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹ نسخ می‌گردد. همچنین از تاریخ اجرای‌این قانون در هر حوزه قضایی کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد در همان حوزه ملغی‌می‌شود.

۴– آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی وانقلاب (مصوب ۱۵/۳/۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی)

مصوب ۱۵/۳/۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی

ر.ک شماره ۱۶۸۸۰ ـ ۱۵/۱۱/۸۱ روزنامه رسمی

با استناد به قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون تشکیل‌دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۲۸/۷/۱۳۸۱ مجلس‌شورای اسلامی که از این پس به اختصار قانون نامیده می‌شود،آیین نامه قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب۲۵/۴/۷۳ به شرح زیر اصلاح می‌گردد.

ماده ۱ ـ در هر حوزه قضایی که بیش از یک شعبه دادگاه‌عمومی وجود دارد، به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات‌مجاز از طرف وی شعب دادگاه بر اساس نیاز و به نسبت تراکم‌کار به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند. همچنین تعیین شعبه‌یا شعبی از دادگاههای تجدیدنظر استان به دادگاه کیفری استان‌و تشکیل شعبه یا شعب تشخیص دیوانعالی کشور بر اساس‌نیاز و تراکم کار با تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد بود.

ماده ۲ ـ از تاریخ تخصیص شعب دادگاههای عمومی و انقلاب‌به دادگاههای حقوقی و جزایی رسیدگی به دعاوی و شکایات‌مطابق مقررات قانون خواهد بود. لکن هر شعبه به پرونده‌هایی‌که قبلا به آن ارجاع شده است صرفنظر از نوع آنها رسیدگی‌خواهد کرد.

ماده ۳ ـ از تاریخ تخصیص شعبی از دادگاههای تجدیدنظر به‌دادگاههای کیفری استان دادگاههای تجدیدنظر استان

کلیه‌پرونده‌هایی را که در مرحله تجدیدنظر مطرح بوده است کماکان مورد رسیدگی قرار داده و اتخاذ تصمیم خواهند نمودهر چند موضوع این پرونده‌ها در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان باشد.

ماده ۴ ـ به پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب‌رئیس قوه قضائیه شعب دادگاههای عمومی حقوقی و عمومی‌جزایی و دادسرا در هر حوزه قضایی به تناسب امکانات وضرورت جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرایم و دعاوی‌خاص تخصیص می‌یابند از قبیل

الف ـ دادسراها و دادگاههای عمومی جزایی شامل

ـ جرایم اطفال

ـ سرقت و آدم ربایی

ـ صدور چك پرداخت نشدنی

ـ جرایم صنفی (خوراکی بهداشتی دارویی و سایر صنوف

ـ جرایم مربوط به مفاسد اجتماعی

ـ جعل و کلاهبرداری

ـ جرایم کارکنان دولت

ب ـ دادگاههای عمومی حقوقی شامل

ـ دعاوی تجاری

ـ امور حسبی

ـ دعاوی ثبتی مالکیتهای معنوی و صنعتی

ـ اعتراض به تصمیمات مراجع غیردادگستری

ـ دعاوی خانواده

ـ دعاوی موجر و مستاجر

ـ دعاوی بین‌المللی

ماده ۵ ـ موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون عبارتند از:

الف ـ دعاوی حقوقی ناشی از جرم

ب ـ دعوای جزایی مرتبط با دعاوی خانوادگی

ج ـ محدود بودن شعب حوزه قضایی به نحوی که به لحاظ‌جهات رد و معذوریت امکان رسیدگی نباشد.

د ـ سایر موارد به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز ازطرف ایشان

ماده ۶ ـ حوزه قضایی بخش شهرستان و استان با رعایت‌ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری خواهد بود.

تبصره ـ هرگاه مرکز بخش فاقد دادگاه باشد، رسیدگی به امورقضایی آن به عهده نزدیکترین دادگاه همان استان یا حوزه‌قضایی شهرستان مربوط است همچنین چنانچه در شهرستان دادگاه یا دادسرا تشکیل نشده باشد رسیدگی به امور قضایی‌آن به عهده نزدیکترین حوزه قضایی شهرستان تابع هماناستان خواهد بود.

ماده ۷ ـ رئیس کل دادگستری استان رئیس شعبه اول دادگاه‌تجدیدنظر و رئیس دادگاههای کیفری استان است و بردادگاههای تجدیدنظر، کیفری استان و کلیه دادگستری‌ها،دادگاهها و دادسراهای حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری‌خواهد داشت

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استان رئیس‌کل دادگاههای آن شهرستان خواهد بود.

در غیر مرکز اســتان رئیس شــعبه اول دادگـاه عمـومی رئیس‌دادگستری آن شهرستان اسـت و بر دادگاهها و دادسـراهای‌مربوط و همچنین دادگاههـای مستقر در بخش نظـارت وریـاست اداری دارد. در صـورت تعـدد شـعب دادگاههـای‌عمومی در حوزه قضـایی مستقر در مرکز بخش رئیس شعبه‌اول دادگاه عمومی بر شعب دیگر نظارت و ریاست اداری‌خواهد داشت

ماده ۸ ـ بـا تصویب رئیس قوه قضـائیه رئیس کـل دادگاههای‌شهرسـتان مرکز اسـتان می‌توانـد تمام یا بخشـی از اختیارات خودرا در خصوص دادگاههای انقلاب به رئیس شـعبه اول آن‌دادگاهها تفویض نماید. در این صورت رئیس شـعبه اول دادگاه‌انقلاب اسلامی در سـمت معاون وی انجام وظیفه خواهد کرد.در صورتی که در شهرسـتان غیرمرکز اسـتان دادگاه انقلاب‌شـعب متعدد داشته باشد، رئیس دادگستری آن شهرستان نیزمی‌تواند به ترتیبی که ذکر شد اقدام نماید.

تبصره ـ سرپرستان مجتمع‌های قضایی به عنوان معاون رئیس‌کل دادگاههای شهرستان مرکز استان انجام وظیفه خواهندنمود.

ماده ۹ ـ روسای کل دادگستری استانها، رئیس کل دادگاههای‌شهرستان مرکز استان روسای دادگستری شهرستانها وسرپرستان حوزه قضایی نقاط معینی از شهرهای بزرگ‌می‌توانند با تصویب رئیس قوه قضائیه به تعداد لازم معاون‌داشته باشند.

ماده ۱۰ ـ از تاریـخ اجرای قـانون در هر حوزه قضـایی اختیارات‌دادسـتان که در اجرای قـانون تشـکیل دادگاههـای عمومی وانقلاب مصوب ۱۳۷۳ به رئیس حوزه قضایی تفویض شده بودمجددا به دادستان محول می گردد.

ماده ۱۱ـ در صورت ضـرورت یکی از معاونـان دادستان‌شهرسـتان مرکز اسـتان وظـایف وی را در رابطه با جرایمی که درصـلاحیت دادگـاه انقلاـب اسـلامی است به عهـده خواهـد گرفت معـاون دادسـتان در امور دادگاههـای انقلاب به تعـداد لازم‌بازپرس دادیار و کارمند اداری در اختیار خواهد داشت

ماده ۱۲ ـ ارجاع شـکایات درخواسـتها و گزارشـهای ضابطین به‌شـعب بازپرسـی و دادیاری و سایر امور مربوط به دادسـرا بادادسـتان است معاون دادستان یا دادیاران به ترتیب تقدم درغیاب وی عهده‌دار در انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات دادستان خواهند بود.

ماده ۱۳ ـ ارجـاع پرونـده به بـازپرس و یـا دادیار در حدودصـلاحیت و اختیارات قانونی آنها به تناسب اهمیت موضوع تجربه تبحر و سابقه کار خواهد بود.

ماده ۱۴ ـ به جز اتهام مقامات موضوع تبصـره ماده ۴ قانون که‌تحقیقات مقدماتی تعقیب و اقامه دعوی نسـبت به آنهامنحصـرا توسط دادسـرای تهران صورت خواهد گرفت تعقیب‌بقیه مقامات موضوع تبصره ۱ ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل‌دادگاههای عمومی مصوب ۱۰/۷/۱۳۵۸ شورای انقلاب‌اسلامی و اصلاحیه‌های بعدی آن توسط دادسرای شهرستان‌مرکز استان مربوط به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۵ ـ در موارد مقرر قـانونی که پرونـده مسـتقیما در دادگـاه‌کیفری اسـتان مطرح می گردد، کلیه تحقیقـات توسـط و تحت‌الأـمر دادگاه خواهـد بود در این صورت کلیه ضابطین نسبت به‌انجام دسـتورات و تکمیل موارد خواسـته شده مکلف خواهندبود. لکن در مواردی که پرونـده با کیفر خواست در دادگاه‌مزبور مطرح گردیـده است چنانچه دادگاه نقصـی در تحقیقات‌مشاهده نماید یا انجام اقدامی را لازم بداند می‌تواند رفع نقص‌و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرای مربوط‌درخواست کند.

ماده ۱۶ ـ تعقیب متهم تحقیقات مقدماتی و اقامه دعوی درخصوص جرایم مشـمول صـلاحیت دادگاه کیفری اسـتان توسط‌دادسرای حوزه قضایی صلاحیت دار به عمل خواهد آمد.

دادگاه عمومی جزایی دادگاه کیفری اسـتان و دادگاه انقلاب به‌جرایم مندرج در کیفر خواست و نیز جرایمی که در اجرای‌تبصـره ۳ ماده ۳ قانون مسـتقیما در دادگاه مطرح می‌شود،رسیدگی می‌نمایـد، دفاع از کیفرخواست در دادگاه کیفری‌اسـتان و دادگاه انقلاب توسط دادستان شهرستان مرکز استان ویا معاون او و یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان به عمل‌خواهد آمد، مگر اینکه دادگاههای مـذکور در شهرسـتانهای‌غیرمرکز تشـکیل شود که در این صورت وظیفهٔ فوق را دادسـتان‌همان شهرسـتان به عهده خواهد گرفت در

دادگاه عمومی‌مستقر در شهرستان وظیفه فوق با دادستان همان شهرستان‌است

ماده ۱۷ ـ تحقیقات مقدماتی جرایم مشمول صلاحیت دادگاه‌کیفری استان که محل ارتکاب آنها حوزه قضایی بخش است به عهده رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه می‌باشد که پس ازصدور قرار نهایی پرونده را نزد دادستان شهرستان حوزه‌قضایی مربوط ارسال می‌نمایند تا عنداللزوم با تنظیم‌کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ذیربط ارسال نماید.

ماده ۱۸ ـ شروع به رسیدگی در دادگاه عمومی جزایی در مواردو جهات مقرر قانونی حسب مورد منوط به ارجاع رئیس حوزه‌قضایی و یا معاون وی می‌باشد.

شروع به رسیدگی در دادگاه انقلاب با ارجاع رئیس حوزه‌قضایی و یا رئیس شعبه اول خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ امر ارجاع در دادگاههای تجدیدنظر و کیفری استان بارئیس کل دادگستری استان است رئیس کل دادگستری استان می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونین خود تفویض نماید.

ماده ۲۰ ـ از تاریخ تشکیل دادگاه کیفری استان دادگاههای‌عمومی و انقلاب استان مربوط صلاحیت رسیدگی به جرایم‌موضوع تبصره ۴ قانون را نخواهند داشت

تبصره ۱ ـ پرونده‌های موضوع تبصره فوق الذکر که تا قبل ازتشکیل دادگاه کیفری استان در دادگاههای عمومی و انقلاب‌مطرح رسیدگی بوده است مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرارمی گیرند.

تبصره ۲ ـ مرجع تجدیدنظر آراء موضوع پرونده‌های فوق ،دیوانعالی کشور است مگر در مورد جرایم مربوط به مواد مخدر که مرجع تجدیدنظر آنها مطابق مقررات قانونی دادستان کل کشور و رئیس دیوانعالی کشور می‌باشد.۰۰

ماده ۲۱ ـ با تصویب رئیس قوه قضائیه شعب تشخیص به تعدادلازم در دیوانعالی کشور تشکیل می‌شود. هر شعبه تشخیص‌مرکب از یک رئیس و چهار مستشار دیوانعالی کشور است رسمیت جلسات با حضور کلیه اعضاء و تصمیمات آن بااکثریت آراء خواهد بود.

تبصره ـ شعب تشخیص به تعداد لازم عضو معاون خواهندداشت که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای شعب تشخیص منصوب می‌گردند. عضو معاون می‌تواند وظایف هر یک ازاعضاء شعبه تشخیص را عهده دار شود.

ماده ۲۲ ـ شعب تشخیص به کیفری و حقوقی تقسیم خواهندشد.

ماده ۲۳ ـ هر شعبه تشخیص یک دفتر با تعداد لازم کارمنددفتری خواهد داشت در راس دفاتر شعب تشخیص یک دفترکل وجود دارد که مدیر کل این دفتر از بین قضات دیوانعالی‌کشور با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌گردد.

ماده ۲۴ ـ تجدیدنظر خواه مکلف است حسب مورد درامورکیفری و مدنی هزینه تجدیدنظر خواهی را به مأخذ تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی کشور پرداخت نمایند.

ماده ۲۵ ـ درخواست تجدیدنظر باید منضم به رای قطعی وحاوی نکات زیر باشد:

۱ ـ نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظرخواه یا وکیل یا نماینده قانونی او.

۲ ـ نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظرخوانده

۳ ـ تاریخ ابلاغ رای قطعی

۴ ـ دادگاه صادر کننده رای قطعی

۵ ـ دلایل تجدیدنظر خواهی

ماده ۲۶ ـ با وصول تقاضا، دفتر کل شعب تشخیص آن را ثبت ورسیدی مشتمل بر نام متقاضی طرف او و تاریخ تقدیم تقاضابا شمار ثبت به تجدیدنظر خواه تسلیم نموده و بر روی کلیه‌اوراق ، تاریخ تقدیم درخواست را قید می‌نماید. تاریخ مزبورتاریخ تجدیدنظرخواهی محسوب می‌شود.

ماده ۲۷ ـ در خواستی که برابر مقررات یاد شده تقدیم نشده ویا هزینه دادرسی آن پرداخت نگردیده باشد به جریان‌نمی‌افتد.
مدیر دفتر شعبه تشخیص ظرف دو روز از تاریخ وصول‌درخواست نقایص آن را مطابق با قانون آیین دادرسی مدنی‌مصوب ۱۳۷۹ و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به‌درخواست دهنده اخطار می‌دهد و از روز ابلاغ ۱۰ روز به اومهلت می‌دهد که نقایص را رفع کند. در صورتی که درخواست‌خارج از مهلت داده شده باشد یا در مدت یاد شده تکمیل‌نشود به موجب قرار شعبه تشخیص رد می‌شود. این قرارقطعی و غیرقابل اعتراض می‌باشد.
ماده ۲۸ ـ ارجاع پرونده‌ها به شعب تشخیص توسط رئیس‌دیوان عالی کشور و یا معاون وی در شعب تشخیص که با ابلاغ‌رئیس قوه قضائیه منصوب می گردد، صورت می گیرد. شعبه‌مرجوع الیه به نوبت رسیدگی می‌نماید مگر در مواردی که به‌موجب قانون یا به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور یا رئیس‌شعبه رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.
رئیس شعبه پرونده‌های ارجاعی را شخصا بررسی و گزارش‌آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه ارجاع می‌نماید. عضو مذکور گزارشی از پرونده را که متضمن جریان‌دادرسی و نیز بررسی کامل جهات قانونی تجدیدنظر خواهی‌است به صورت مستند و مستدل تهیه می‌نماید. صرف‌درخواست تجدیدنظر در شعب تشخیص مانع از اجرای حکم‌نیست لکن چنانچه عضو مذکور در گزارش خود پیشنهادتوقف اجرای حکم را بدهد، در صورتی اجرای حکم متوقف‌خواهد شد که در جلسه فوق العاده پیشنهاد یاد شده به‌تصویب اکثریت اعضاء شعبه برسد.
ماده ۲۹ ـ رسیدگی و اتخاذ تصمیم در شعب تشخیص ووظایف دفاتر شعب مزبور مطابق قواعد مقرر در قانون آیین‌دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری و مدنی‌مصوب ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹) در حدی که قابل انطباق با وظایف واختیارات این شعب باشد به عمل خواهد آمد.
ماده ۳۰ ـ شعب تشخیص می‌توانند در صورت ضرورت ازاصحاب دعوی دعوت به عمل آورند.
ماده ۳۱ ـ نسبت به پرونده‌های موضوع مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون‌آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ومواد ۳۲۶ و ۳۸۷ و ۴۱۱ و ۴۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی به‌ترتیب زیر اقدام خواهد شد.
الف ـ پرونده‌هایی که با اعلام اشتباه توسط مقامات مذکور درمواد یاد شده به مراجع مربوط ارسال گردیده است در همان‌مرجع مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت
ب ـ پرونده‌هایی که تقاضای اعمال مواد مذکور در مورد آنهاپذیرفته شده وهنوز به مراجع مربوطه ارسال نشده است جهت‌رسیدگی و اتخاذ تصمیم عینا به مراجع قانونی مربوط حسب‌مورد دادگاه تجدیدنظر یا دیوانعالی کشور ارسال خواهد شد.
ج ـ پرونده هایی که در اجرای ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی‌دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۳۸۷ قانون‌آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی درددادسرای دیوانعالی کشور مطرح گردیده و هنوز در خصوص‌آنها اعلام اشتباه نگردیده پس از تهیه گزارش در صورت‌تشخیص اشتباه به دیوانعالی کشور ارسال خواهد شد.
د ـ پرونده هایی که در اجرای مواد ۲۳۵، ۳۲۶، ۴۱۱ و ۴۱۲قانون مارالذکر در مراجع مذکور در این مواد مطرح گردیده وهنوز در خصوص آنها اظهارنظر به عمل نیامده است پس ازتهیه گزارش و در صورت تشخیص اشتباه عینا در اجرای ماده۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸به قوه قضائیه ارسال خواهد شد تا پس از بررسی و اعلام نظردر صورت اقتضا به مراجع قانونی مربوط حسب مورد دادگاه‌تجدیدنظر یا دیوانعالی کشور ارسال گردد.
ماده ۳۲ ـ در حوزه هایی که پس از لازم الاجرا شدن قانون دادسرا تشکیل نگردیده است چنانچه رئیس حوزه قضایی‌حکم کیفری را خلاف بین قانون یا شرع تشخیص دهد، جهت‌رسیدگی به شعب تشخیص ارسال می گردد.
ماده ۳۳ ـ در صورتی که رئیس قوه قضائیه رای صادره از شعبه‌تشخیص را خلاف بین شرع تشخیص دهد پرونده را برای‌ارجاع به

شعبه هم عرض شعبه تشخیص نزد رئیس دیوانعالی‌کشور ارسال می‌نماید.

ماده ۳۴ ـ هر حوزه قضایی شهرستان دارای واحد اجرای‌احکام کیفری و مدنی است واحداجرای احکام مدنی به تعدادلازم مدیر اجراء، دادورز و متصدی دفتری و واحد احکام‌کیفری به تعداد لازم دادیار، مدیر اجراء، متصدی دفتری ومامور اجراء خواهد داشت رئیس واحد اجرای احکام مدنی رئیس حوزه قضایی یا معاون‌وی و رئیس اجرای احکام کیفری دادستان یا معاون و یا یکی‌از دادیاران می‌باشد. در حوزه‌های قضایی بخش اجرای‌احکام مدنی و کیفری توسط رئیس حوزه قضایی یا دادرس‌علی البدل خواهد بود.

واحد اجرای احکام مدنی تحت نظر دادگاه صادر کننده رای‌بدوی مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و سایرقوانین و مقررات مربوط اقدام می‌نماید.

ماده ۳۵ ـ در حوزه قضایی شهرهای بزرگ با تصویب رئیس‌قوه قضائیه دارای مجتمع‌های جزایی مستقل می‌باشند. اجرای‌احکام مدنی صادره از دادگاه عمومی جزایی به عهده واحداجرای احکام مدنی مستقر در این مجتمع‌ها و تحت ریاست‌دادگاه صادرکننده حکم است

ماده ۳۶ ـ اجرای احکام کیفری دادگاه کیفری استان یادادسرای شهرستان مرکز استان است اجرای احکام حقوقی‌آن در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم وفق قانون اجرای‌احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و قانون آیین دادرسی دادگاههای‌عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با واحداجرای مدنی شهرستان مرکز استان خواهد بود.

اجرای احکام کیفری شعبه تشخیص دیوانعالی کشور بادادسرای عمومی و انقلاب حوزه قضایی دادگاه صادر کننده‌رای بدوی و اجرای احکام حقوقی آن با واحد اجرای احکام‌مدنی حوزه قضایی دادگاه صادر کننده رای بدوی است

ماده ۳۷ ـ با اجرای قانون ادامه اجرای احکام باقیمانده‌دادگاههای عمومی و انقلاب در هر حوزه قضایی شهرستان بادادستان خواهد بود.

ماده ۳۸ ـ در مواردی که اجرای حکم باید توسط ماموران یاسازمانهای دولتی به عمل آید مسئول اجرای حکم ضمن‌ارسال رونوشت حکم و صدور دستور اجراء و آموزش لازم نظارت کامل بر چگونگی اجرای حکم و اقدامات آنان به عمل‌خواهد آمد.

ماده ۳۹ – کلیه ضابطین دادگستری نیروهای انتظامی و نظامی‌و روسای سازمانهای دولتی و وابسته به دولت و یا مؤسسات‌عمومی در حدود وظایف خود دستورات صادره از مراجع‌قضایی را در مقام اجرای حکم رعایت خواهند کرد. تخلف ازمقررات این ماده علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی مستوجب‌تعقیب کیفری برابر قانون مربوط می‌باشد.

ماده ۴۰ ـ صدور اجرائیه با رعایت مقررات ماده ۵ قانون‌اجرای احکام مدنی با شعبه بدوی صادر کننده رای خواهدبود هر چند حکم مورد اجراء از مرجع تجدیدنظر صادر شده‌باشد.

ماده ۴۱ ـ هر حوزه قضایی دارای یک یا چند واحد ابلاغ‌خواهد بود. رئیس واحد ابلاغ توسط رئیس حوزه قضایی ازمیان قضات یا کارمندان اداری تعیین می‌گردند. واحد ابلاغ به‌تعداد لازم مامور ابلاغ و متصدی دفتری خواهد داشت

ماده ۴۲ ـ در صورت لزوم هر حوزه قضایی واحدهای ارشاد ومعاضدت قضایی و صلح و سازش زیرنظر رئیس حوزه قضایی‌یا دادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعین و انجام صلح وسازش با تعداد لازم قاضی کارشناس و کارمند تشکیل‌می‌شود.

ماده ۴۳ ـ روسای کل دادگستریها در امر جابجایی نیروها،مرخصی و سایر امور اداری مربوط به دادسرا مکلفند حسب‌مورد، نظر دادستان محل را جلب نمایند.

این آیین نامه مشتمل بر ۴۳ ماده و ۵ تبصره در تاریخ۹/۱۱/۱۳۸۱ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و پس ازابلاغ لازم الاجراء می‌باشد.

۵– قوانین و مقررات چک

قانون چکهای تضمین شده

ماده ۱ ـ به بانک ملی ایران اجازه داده می‌شود به تقاضای‌مشتریان چکهایی به نام چکهای تضمین‌شده که پرداخت وجه آنها از طرف بانک تعهد شده باشد در دسترس‌صاحبان حساب بگذارد.

ماده ۲ ـ صادرکننده و پشت‌نویسان حق ندارند پرداخت‌وجه چک تضمین شده را منع کنند یا تقاضای مسدودکردن آن را بنمایند.

ماده ۳ ـ فوت و حجر و ورشکستگی صادرکننده چک‌تضمین شده خللی به حقوق دارنده چک وارد نخواهدساخت طلبکاران صادرکننده نیز حق توقیف وجه این نوع چک را در صورتی که به نفع دیگری صادر یا پشت‌نویسی‌شده باشد نخواهند داشت

ماده ۴ ـ سایر بانکها حق ندارند چکهایی به ترتیب مذکور در ماده یک به جریان بگذارند.

ماده ۵ ـ وزارتین دارایی و دادگستری مأمور اجرای این‌قانون می‌باشند.

قانون فوق که مشتمل بر پنج ماده است در جلسه یکشنبه‌بیست و دوم تیرماه یکهزار و سیصد و سی هفت به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

لایحه قانونی ممنوعیت خروج بدهکاران بانکها

مصوب ۲۰/۲/۵۹ شورای انقلاب ماده واحده ـ به بانک مرکزی ایران اجازه داده می‌شود به‌منظور جلوگیری از خروج اشخاصی که به بانکهای کشور بدهکار بوده و اسامی آنان از طرف بانکها به بانک مرکزی‌ایران اعلام شده است و همچنین واردکنندگان و صادرکنندگانی که به تعهدات خود عمل ننموده‌اند، از طریق دادسرای عمومی تهران خواستار ممنوعیت خروج آنان از کشور گردد. خروج اشخاص مزبور از کشور منوط به‌اجازه بانک مرکزی ایران می‌باشد.

قانون صدور چک (مصوب۱۱/۸/۱۳۷۲ با اصلاحات ۲/۶/۱۳۸۲)

مصوب۱۱/۸/۱۳۷۲ با اصلاحات ۲/۶/۱۳۸۲

ماده ۱ ـ انواع چک عبارت است از:

۱ ـ چک عادی چکی است که اشخاص عهده بانکها به‌حساب جاری خود صادر و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادر کننده آن ندارد.

۲ ـ چک تایید شده چکی است که اشخاص عهده بانکها به حساب جاری خود صادر و توسط بانک محال علیه پرداخت وجه آن تایید می‌شود.

۳ ـ چک تضمین شده چکی است که توسط بانک به عهده همان بانک به درخواست مشتری صادر و پرداخت وجه آن توسط بانک تضمین می‌شود.

۴ ـ چک مسافرتی چکی است که توسط بانک صادر و وجه آن در هر یک از شعب آن بانک یا توسط نمایندگان وکارگزاران آن پرداخت می گردد.

ماده ۲ ـ چکهای صادر عهده بانکهایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده و یا می‌شوند، همچنین شعب آنها در خارج از کشور، در حکم اسناد لازم‌الاجراست و دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و عدم دریافت‌تمام یا قسمتی از وجه آن به علت

نبودن محل و یا به هر علت دیگری که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت گردد، می‌تواند طبق قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به‌اجرای اسناد رسمی وجه چک یا باقیمانده آن را ازصادرکننده وصول نماید.

برای صدور اجراییه دارنده چک باید عین چک و گواهینامه مذکور در ماده ۴ و یا گواهینامه مندرج در ماده ۵را به اجرای ثبت اسناد محل تسلیم نماید.

اجرای ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می‌کند که‌مطابقت امضای چک با نمونه امضای صادرکننده در بانک از طرف بانک گواهی شده باشد. دارنده چک اعم است ازکسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام اوپشت‌نویسی شده یا حامل چک (در مورد چکهای در وجه‌حامل یا قائم مقام قانونی آنان

تبصره ـ دارنده چک می‌تواند محکومیت صادر کننده رانسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده که مستقیما و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است اعم از آن که قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد، از دادگاه تقاضا نماید، در صورتی که دارنده چک جبران خسارت و هزینه‌های مزبور را پس‌از صدور حکم درخواست کند، باید درخواست خود را به‌همان دادگاه صادر کننده حکم تقدیم نماید.

ماده ۳ ـ صادر کننده چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که‌به اعتبار آن چک صادر کرده به‌صورتی از بانک خارج‌نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز نبایدچک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به عللی از قبیل‌عدم مطابقت امضا یا قلم خوردگی در متن چک یا اختلاف‌در مندرجات چک و امثال آن از پرداخت وجه چک‌خودداری نماید.

هرگاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشدبانک به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده ۳ مکرر ـ چک فقط در تاریخ مندرج در آن یا پس از تاریخ مذکور قابل وصول از بانک خواهد بود.

ماده ۴ ـ هرگاه وجه چک به علتی از علل مندرج در ماده ۳پرداخت نگردد بانک مکلف است در برگ مخصوصی که مشخصات چک و هویت و نشانی کامل صادرکننده در آن‌ذکر شده باشد، علت یا علل عدم پرداخت را صریحا قید وآن را امضا و مهر نموده و به دارنده چک تسلیم نماید.

در برگ مزبور باید مطابقت امضای صادرکننده با نمونه‌امضای موجود در بانک (در حدود عرف بانکداری و یاعدم مطابقت آن از طرف بانک تصدیق شود.

بانک مکلف است به منظور اطلاع صادرکننده چک فورا نسخه دوم این برگ را به آخرین نشانی صاحب حساب که‌در بانک موجود است ارسال دارد. در برگ مزبور باید نامو نام خانوادگی و نشانی کامل دارنده چک نیز قید گردد.

ماده ۵ ـ در صورتی که موجودی حساب صادر کننده چک‌نزد بانک کمتر از مبلغ چک باشد، به تقاضای دارنده چک بانک مکلف است مبلغ موجود در حساب را به‌دارنده‌چک بپردازد و دارنده چک با قید مبلغ دریافت شده درپشت چک و تسلیم آن به بانک گواهی‌نامه مشتمل برمشخصات چک و مبلغی که پرداخت شده از بانک دریافت‌می‌نماید. چک مزبور نسبت به مبلغی که پرداخت نگردیده بی‌محل محسوب و گواهینامه بانک در این مورد برای‌دارنده چک جانشین اصل چک خواهد بود.

در مورد این ماده نیز بانک مکلف است اعلامیه مذکور درماده قبل را برای صاحب حساب ارسال نماید.

ماده ۶ ـ بانکها مکلفند در روی هر برگ چک نام ونام‌خانوادگی صاحب حساب را قید نمایند.

ماده ۷ ـ هر کس مرتکب بزه صدور چک بلامحل گردد به شرح ذیل محکوم خواهد شد:

الف ـ چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ده (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال باشد به حبس تا حداکثر شش ماه محکوم خواهد شد.

ب ـ چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰۰۰۰۰۰۰) ریال باشد از شش ماه تا یک

سال حبس محکوم خواهد شد.

ج ـ چنانچه مبلغ منـدرج در متن چک از پنجاه میلیون (۵۰۰۰۰۰۰۰) ریال بیشتر باشـد به حبس از یک سال تا دو سال و ممنوعیت از داشـتن دسـته چک به مـدت دو سال محکوم خواهد شد و در صورتی که صادر کننده چک اقدام به اصدار چکهای بلامحل نموده باشد، مجموع مبالغ مندرج در متون چکها ملاک عمل خواهد بود.

تبصره ـ این مجازاتها شامل مواردی که ثابت شود چکهای بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره‌ربوی صادر شده ، نمی‌باشد.

ماده ۸ ـ چکهایی که در ایران عهـده بانکهای واقع در خارج‌کشور صادر شده و منتهی به گواهی عدم پرداخت شده‌باشـند، از لحاظ کیفری مشمول مقررات این قانون خواهندبود.

ماده ۹ ـ در صورتی که صادرکننـده چک قبل از تاریخ‌شـکایت کیفری وجه چک را نقـدا به دارنده آن پرداخته یابا موافقت شاکی خصوصی ترتیبی برای پرداخت آن داده‌باشد، یا موجبات پرداخت آن را در بانک محال علیه فراهم‌نماید، قابل تعقیب کیفری نیست در مورد اخیر بانک مـذکور مکلف است تا میزان وجه‌چک حساب صادرکننـده را مسدود نماید و به محض‌مراجعه دارنده و تسـلیم چک وجه آن را بپردازد.

ماده ۱۰ ـ هر کس بـا علم به بسـته بودن حساب بانکی خودمبادرت به صـدور چک نمایـد، عمل وی در حکم صـدورچک بی‌محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج درماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیر قابل‌تعلیق است

ماده ۱۱ ـ جرایم مـذکور در این قـانون بـدون شـکایت دارنـده‌چک قابل تعقیب نیست و در صورتی که دارنـده چک تاشـش ماه از تاریـخ صدور چک برای وصول آن به بانک‌مراجعه نکند، یا ظرف شـش ماه از تاریخ صدور گواهی‌عدم پرداخت شـکایت ننماید، دیگر حق شکایت کیفری‌نخواهد داشت

منظور از دارنده چک در این ماده شخصـی است که برای‌اولین بار چک را به بانک ارایه داده است برای تشـخیص‌این که چه کسی اولین بار برای وصول وجه چک به بانک‌مراجعه کرده است بانکها مکلفنـد به محض مراجعه‌دارنـده چک هویت کامل و دقیق او را در پشت چک با ذکرتاریخ ذکر نمایند.

کسی که چک پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده حق شکایت کیفری نخواهد داشت مگر آن که انتقال قهری باشد.

در صورتی که دارنده چک بخواهد چک را به‌وسیله‌شخص دیگری به نمایندگی از طرف خود وصول کند وحق شکایت کیفری او در صورت بی‌محل بودن چک‌محفوظ باشـد، بایـد هویت و نشانی خود را با تصـریح نماینـدگی شـخص مـذکور در ظهر چک قید نمایـد، و در این‌صورت بانک اعلامیه مـذکور در ماده ۴ و ۵ را به نام‌صاحب چک صادر می‌کنـد و حق شـکایت کیفری اومحفوظ خواهد بود.

تبصـره ـ هرگـاه بعـد از شـکایت کیفری شـاکی چک را به‌دیگری انتقال دهـد یا حقوق خود را نسبت به چک به هرنحو به دیگری واگذار نماید، تعقیب کیفری موقوف خواهدشد.

ماده ۱۲ ـ هرگاه قبل از صدور حکم قطعی شاکی گذشت نماید و یا این که متهم وجه چک و خسارت تاخیر تادیه را نقدا به دارنده آن پرداخت کنـد، یـا موجبات پرداخت وجه‌چک و خسارات مـذکور را فراهم کنـد یا در صـندوِق دادگستری یا اجرای ثبت تودیع نماید، مرجع رسیدگی‌قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد.

صدور قرار موقوفی تعقیب در دادگاه کیفری مانع از آن‌نیست که آن دادگاه نسبت به سایر خسارات مورد مطالبه‌رسیدگی و حکم صادر کند.

هرگاه پس از صـدور حکم قطعی شاکی گذشت کند و یااین که محکوم‌علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه‌چک و خسارات تاخیر تادیه و سایر خسارات منـدرج درحکم را فراهم نمایـد، اجرای حکم موقوف می‌شود ومحکوم‌علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی

معادل یک سوم‌جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود که به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد شد.

تبصره ـ میزان خسارت و نحوه احتساب آن بر مبنای قانون الحاق یک تبصره به ماده (۲) قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک ـ مصوب ۱۰/۳/۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام ـ خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ الف ـ در صورتی که ثابت شود چک سفید امضاء داده شده باشد.

ب ـ هرگاه در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد.

ج ـ چنانچه در متن چک قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

د ـ هرگاه بدون قید در متن چک ثابت شود که وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی بوده یا چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

هـ ـ در صورتی که ثابت گردد چک بدون تاریخ صادر شده و یا تاریخ واقعی صدور چک مقدم بر تاریخ مندرج در متن چک باشد.

ماده ۱۴ ـ صادرکننده چک یا ذی نفع یا قائم مقام قانونی آنها با تصریح به این که چک مفقود یا سرقت یا جعل شده و یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرایم‌دیگری تحصیل گردیده می‌تواند کتبا دستور عدم‌پرداخت وجه چک را به بانک بدهد. بانک پس از احراز هویت دستوردهنده از پرداخت وجه آن خودداری خواهدکرد و در صورت ارایه چک بانک گواهی عدم پرداخت رابا ذکر علت اعلام شده صادر و تسلیم می‌نماید.

دارنده چک می‌تواند علیه کسی که دستور عدم پرداخت‌داده شکایت کند و هرگاه خلاف ادعایی که موجب عدم پرداخت شده ثابت گردد، دستوردهنده علاوه بر مجازات‌مقرر در ماده ۷ این قانون به پرداخت کلیه خسارات وارده‌به دارنده چک محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ ـ ذی نفع در مورد این ماده کسی است که چک به‌نام او صادر یا ظهرنویسی شده یا چک به او واگذار گردیده باشد (یا چک در وجه حامل به او واگذار گردیده .

در موردی که دستور عدم پرداخت مطابق این ماده صادر می‌شود بانک مکلف است وجه چک را تا تعیین تکلیف آن‌در مرجع رسیدگی یا انصراف دستوردهنده در حساب‌مسدودی نگهداری نماید.

تبصره ۲ ـ دستوردهنده مکلف است پس از اعلام به بانک‌شکایت خود را به مراجع قضایی تسلیم و حداکثر ظرف‌مدت یک هفته گواهی تقدیم شکایت خود را به بانک تسلیم نماید در غیر این صورت پس از انقضای مدت‌مذکور بانک از محل موجودی به تقاضای دارنده چک‌وجه آن را پرداخت کند.

تبصره ۳ ـ پرداخت چکهای تضمین شده و مسافرتی رانمی‌توان متوقف نمود مگر آن که بانک صادر کننده نسبت‌به آن ادعای جعل نماید. در این مورد نیز حق دارنده چک‌راجع به شکایت به مراجع قضایی طبق مفاد قسمت اخیرماده (۱۴) محفوظ خواهد بود.

ماده ۱۵ ـ دارنده چک می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان‌خود را در دادگاه کیفری مرجع رسیدگی مطالبه نماید.

ماده ۱۶ ـ رسیدگی به کلیه شکایات و دعاوی جزایی و حقوقی مربوط به چک در دادسرا و دادگاه تا خاتمه‌دادرسی فوری و خارج از نوبت به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۷ ـ وجود چک در دست صادرکننده دلیل پرداخت وجه آن و انصراف شاکی از شکایت است مگر این که‌خلاف این امر ثابت گردد.

ماده ۱۸ ـ مرجع رسیدگی کننده جرائم مربوط به چک بلامحل، از متهمان در صورت توجه اتهام طبق ضوبط مقرر در ماده (۱۳۴) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ـ مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس

شورای اسلامی ـ حسب مورد یکی از قرارهای تأمین کفالت یا وثیقه (اعم از وجه نقد یا ضمانتنامه بانکی یا مال منقول و غیرمنقول) اخذ می‌نماید.

ماده ۱۹ ـ در صورتی‌که چک به وکالت یا نمایندگی ازطرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی‌صادر شده باشد، صادرکننده چک و صاحب حساب‌متضامنا مسوول پرداخت وجه چک بوده و اجراییه و حکم ضرر و زیان بر اساس تضامن علیه هر دو صادر می‌شود.بعلاوه امضاکننده چک طبق مقررات این قانون مسوولیت کیفری خواهد داشت مگر این که ثابت نماید که عدم پرداخت مستند به عمل صاحب حساب یا وکیل یا نماینده بعدی اوست که در این صورت کسی که موجب عدم‌پرداخت شده از نظر کیفری مسوول خواهد بود.

ماده ۲۰ ـ مسوولیت مدنی پشت‌نویسان چک طبق قوانین و مقررات مربوط کماکان به قوت خود باقی است

ماده ۲۱ ـ بانکها مکلفند کلیه حسابهای جاری اشخاصی را که بیش از یک بار چک بی‌محل صادر کرده و تعقیب آنهامنتهی به صدور کیفرخواست شده باشد، بسته و تا سه‌سال به‌نام آنها حساب جاری دیگر باز ننمایند.

مسوولین شعب هر بانکی که به تکلیف فوق عمل ننمایندحسب مورد با توجه به شرایط و امکانات و دفعات ومراتب جرم به یکی از مجازاتهای مقرر در ماده ۹ قانون‌رسیدگی به تخلفات اداری توسط هیات رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهند شد.

تبصره ۱ ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف‌است سوابق مربوط به اشخاصی را که مبادرت به صدور چک بلامحل نموده‌اند، به‌صورت مرتب و منظم ضبط ونگهداری نماید و فهرست اسامی این اشخاص را دراجرای مقررات این قانون در اختیار کلیه بانکهای کشورقرار دهد.

تبصره ۲ ـ ضوابط و مقررات مربوط به محرومیت‌اشخاص از افتتاح حساب جاری و نحوه پاسخ به‌استعلامات بانکها به‌موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که‌ظرف مدت سه ماه توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی‌ایران تنظیم و به تصویب هیات دولت می‌رسد.

ماده ۲۲ ـ در صورتی‌که به متهم دسترسی حاصل نشود، آخرین نشانی متهم در بانک محال علیه اقامتگاه قانونی اومحسوب است و هرگونه ابلاغی به نشانی مزبور به عمل‌می‌آید .

هرگاه متهم حسب مورد به نشانی بانکی یا نشانی تعیین‌شده شناخته نشود یا چنین محلی وجود نداشته باشد گواهی مامور به‌منزله ابلاغ اوراق تلقی می‌شود و رسیدگی بدون لزوم احضار متهم به وسیله مطبوعات ادامه خواهدیافت

ماده ۲۳ ـ قانون صدور چک مصوب خرداد ۱۳۴۴نسخ می‌شود.

آیین‌نامه تعیین ضوابط و مقررات مربوط به محرومیت اشخاص از افتتاح حساب جاری و چگونگی پاسخ استعلام بان

موضوع تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون صدور چک

مصوب ۲۵/۸/۱۳۷۳ هیأت وزیران ماده ۱ ـ بانکها مکلفند هنگام افتتاح حساب جاری برای‌اشخاص مشخصات کامل شناسنامه (نام و نام خانوادگی ،شماره شناسنامه محل صدور، نام پدر، تاریخ تولد) ونشانی کامل آنان را دریافت و در کارتهای مربوط درج‌نمایند.

ماده ۲ ـ بانکها مکلفند در صورت درخواست دارنده چک گواهی عدم پرداخت را براساس ماده (۴) قانون‌صدور چک با مشخصات کامل صادرکننده چک و سایرموارد مندرج در ماده یاد شده تنظیم و به دارنده چک‌تسلیم نمایند.

تبصره ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف‌است رویه موجود بانکها در مورد واریز وجوه چک از طریق بانکی را منطبق با این ماده اصلاح نماید.

ماده ۳ ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف استبا دریافت فهرست مشخصات اشخاصی که تعقیب آنان دررابطه با صدور چک بلامحل منتهی به صدور کیفرخواست‌شده است فهرست اسامی و مشخصات اشخاص مشمول‌ماده (۲۱) اصلاحی قانون

صدور چک را تهیه کرده و درپایان هرماه طی بخشنامه‌ای به بانک‌های کشور ابلاغ نماید.
تبصره ـ وزارت دادگستری مکلف است ترتیبی اتخاذ نماید تا در اجرای این ماده مراجع قضایی اطلاعات یادشده را بلافاصله پس از صدور کیفرخواست به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ارسال نمایند.
ماده ۴ ـ بانکها مکلفند حساب جاری اشخاصی را که‌اسامی آنان در فهرست اشخاص مشمول ماده (۲۱)اصلاحی قانون صدور چک درج است بسته و از افتتاح‌حساب جاری و دادن دسته چک در مدت قانونی به آنها خودداری نمایند.
ماده ۵ ـ در مواردی که اشخاص مشمول ماده (۲۱)اصلاحی قانون صدور چک از ناحیه مراجع قضایی حکم برائت یا قرار منع یا موقوفی تعقیب اخذ نمایند به ترتیبی که از شمول ماده (۲۱) اصلاحی قانون صدور چک خارج‌شده باشند، مراتب از سوی بانک مرکزی جمهوری‌اسلامی ایران برای حذف نام آنان از فهرست موضوع ماده ۳) این آیین‌نامه به بانکهای کشور ابلاغ خواهد شد.

۶– قانون راجع به اشخاصی که مال غیر را انتقال می‌دهند و یا تملک می‌کنند و مجازات آنها

ماده اول ـ اگر کسی اقرار نمود یا محقق شد که مال شخص ثالثی را بدون مجوز قانونی به نحوی از انحاء عینا و یا منفعه نقل به غیر نموده و به تصرف او داده است توقیف و حبس خواهد شد تا این که‌عین و یا عوض مال و همچنین خسارات وارده بر مالک و مشتری را رد نماید.
ماده دوم ـ اگر کسی اقرار نمود و یا محقق شد که مال ثالثی را با علم به مستحق للغیر بودن آن بدون مجوز قانونی به نحوی از انحا تملک کرده و به تصرف خود درآورده است توقیف و حبس خواهد شد تا عین مال یا عوض آن را با خسارات وارده بر مالک رد نماید.
ماده سوم (اصلاحی ۶/۴/۱۳۴۴) ـ در مورد دو ماده فوق مزور جزاء تعقیب و به مجازاتی که کمتر از یک سال حبس نباشد محکوم خواهد شد.

۷– قانون تشدید مجازات ربایندگان اشخاص

مصوب اسفندماه ۱۳۵۳ ماده ۱ ـ هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور سوء دیگر به عنف یاتهدید یا حیله یا به هر نحو دیگر شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس جنایی درجه دو از دو تا ده‌سال محکوم خواهد شد در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال تمام باشد مجازات مرتکب‌حبس جنایی درجه یک از سه تا پانزده سال خواهد بود. ماده ۲ ـ هر گاه سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد و به سبب ربودن یا اخفاء یا آسیب‌های‌وارده فوت کند یا ناپدید شود یا به او صدمه جسمی یا روانی برسد که منجر به مرض دائم یا زوال عقل یا فقدان یکی از حواس یا از کار افتادن یکی از اعضای اصلی بدن او گردد مجازات مرتکب اعدام‌است ماده ۳ ـ هر گاه سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد و با او لواط شده یا هتک ناموس اوشده باشد مجازات مرتکب حبس دائم است و اگر سن مجنی علیه کمتر از دوازده سال تمام باشد مجازات مرتکب اعدام است ماده ۴ ـ هر گاه سن مجنی علیه پانزده سال تمام یا بیشتر باشد و به سبب ربودن یا اخفاء یا آسیبهای‌وارده فوت کند یا ناپدید شود مجازات مرتکب اعدام است اگر به او صدمه جسمانی یا روانی واردشود که منجر به مرض دائم یا زوال عقل یافقدان یکی از حواس یا از کار افتادن یکی از اعضای اصلی‌بدن او گردد و یا با لواط شده و یا هتک ناموس او شده باشد مجازات مرتکب حبس دائم است ماده ۵ ـ هر گاه به مجنی علیه صدمه جسمی دیگر یا حیثیتی وارد شود در صورتی که سن او کمتر از پانزده سال تمام باشد مجازات مرتکب حبس دائم است و اگر سن او پانزده سال تمام یا بیشتر باشد مجازات مرتکب حبس جنایی درجه یک از سه تا ۱۵ سال است ماده ۶ ـ در مورد ناپدید شدن مجنی علیه حکم اعدام تا احراز این موضوع که مجنی علیه در اثر جرم ارتکابی فوت

نموده است اجرا نخواهد شد و محکوم علیه در حبس باقی می‌ماند و هر گاه پس از صدور حکم قطعی دلیلی بر زنده بودن مجنی علیه بدست آید اعاده دادرسی به عمل خواهد آمد. ماده ۷ ـ هر کس اعمال مذکور در ماده یک را توسط دیگری انجام دهد به همان مجازات مباشر جرم محکوم می‌شود و در این مورد ترتیب تخفیف مجازات همان است که درباره مباشر مقرر گردیده‌است ماده ۸ ـ در صورتی که مرتکب قبل از دستگیری مجنی علیه را به کسان او و یا ضابطین دادگستری‌تحویل نماید و یا موجبات تسلیم او را فراهم کند، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا دو درجه تخفیف دهد و هرگاه مرتکب تا قبل از صدور حکم قطعی مجنی علیه را تحویل دهد و یا موجبات تسلیم را فراهم نماید و یا شاکی خصوصی گذشت نماید دادگاه می‌تواند فقط یک درجه مجازات را تخفیف دهد. ماده ۹ ـ در صورتی که مرتکب جرایم مندرج در این قانون بیش از پانزده سال و کمتر از هجده سال‌تمام داشته و مجازات اصلی جرم اعدام یا حبس ابد باشد دادگاه می‌تواند او را با رعایت ماده ۳۳قانون مجازات عمومی تا پانزده سال حبس محکوم نماید. ماده ۱۰ ـ وزارت دادگستری مجاز است محکومین به اعدام یا حبس در کانون اصلاح و تربیت را که‌سن آنان در موقع اجرای حکم یا در حین آن از هجده سال تجاوز نماید برای اجرای تمام یا باقیمانده‌مدت محکومیت به زندانهای عمومی منتقل نماید. ماده ۱۱ ـ در صورتی که برای اعمال مذکور در ماده یک این قانون به موجب قوانین دیگری مجازات‌مقرر شده باشد مرتکب به مجازات اشد محکوم خواهد شد. ماده ۱۲ ـ مقررات مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ قانون مجازات عمومی لغو می‌شود.

۸– لایحه قانونی راجع به تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص بشوند

مصوب ۹/۴/۱۳۳۳ با اصلاحات بعدی ماده واحده ـ هرگاه یک یا چند نفر برای سرقت وارد منزل یا مسکن اشخاص شوند اگرچه یک نفر آنها حامل سلاح باشد و یا در موقع سرقت در مقام هتک ناموس برآیند و هیچ یک از آنها هم مسلح‌نباشد در دادگاههای نظامی محاکمه و به مجازات مقرر در بند الف ماده ۴۰۸ قانون دادرسی و کیفرارتش محکوم خواهند شد. تبصره ۱ ـ درصورتی که ساکنین محل مزبور در مقام مدافعه از مال یا جان یا ناموس و یا جلوگیری از بردن مال در محل سرقت مرتکب قتل یا جرح و یا ضرب سارقین بشوند، از مجازات معاف خواهند بود و همچنین اگر متهم یا متهمین به اخطار مامورین انتظامات تسلیم نشوند و در نتیجه‌فرار آنها و تیراندازی مامورین مجروح یا مقتول گردند مامورین انتظامی از مجازات معاف می‌باشند. تبصره ۲ ـ مامورینی که به سارقین در ارتکاب سرقت به نحوی از انحا معاونت کرده و یا وسایل‌فرار آنها را فراهم آورند مشمول مقررات این قانون بوده و به حبس جنایی درجه یک از ده الی پانزده‌سال محکوم خواهند گردید. تبصره ۳ ـ منسوخ شده است

۹– قانون مربوط به تشدید مجازات سرقت مسلحانه

مصوب ۲۷/۱۰/۱۳۳۸ ماده واحده ـ هرگاه دو یا چند نفر با اجتماع و مواضعه قبلی به بانکها یا صرافیها و یا جواهرفروشیها و به طور کلی به هر محلی که در آن وجوه نقد یا اوراق بهادار یا سایر اشیای قیمتی معمولا وجود دارد به قصد سرقت و ربودن اموال مسلحانه حمله ببرند (هرچند]فقط یک نفر ازآنها مسلح باشد) هریک از مرتکبین درصورت وقوع سرقت یا ربودن مال به حبس دایم و در صورت وقوع قتل به اعدام محکوم خواهد شد و در صورتی که سرقت یا ربودن مال یا قتل واقع نشده باشد هرگاه اراده مرتکبین در آن تاثیر نداشته مجازات هریک از مرتکبین حبس جنایی درجه یک از ده تا پانزده سال و اگر اراده مرتکبین در آن تاثیر داشته مجازات آنان حبس جنایی درجه دو از دو تا پنج‌سال خواهد بود و درصورت اجرای ماده ۴۴ قانون کیفر عمومی بیش از یک درجه تخفیف جایزنیست

۱۰– قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست

مصوب ۲۴/۸/۱۳۷۱ ماده ۱ ـ به پیروی از تعالیم عالیه اسلام در جهت حفظ شوون و حقوق اجتماعی زن و کودک بی‌سرپرست و زدودن آثار فقر از جامعه اسلامی و به منظور اجرای قسمتی از اصل بیست و یکم‌قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زنان و کودکان بی‌سرپرستی که تحت پوشش قوانین حمایتی‌دیگری نیستند از حمایتهای مقرر در این قانون بهره‌مند خواهند شد. ماده ۲ ـ مشمولان این قانون عبارتند از: ۱ ـ زنان بیوه ـ بیوه به زنانی اطلاق می‌شود که به عقد ازدواج (دایم یا منقطع درآمده و سپس به یکی‌از دلایل طلاق ، فوت شوهر، فسخ عقد، صدور حکم موت فرضی بذل مدت و یا انقضای مدت درنکاح منقطع شوهر خود را از دست داده باشند. ۲ ـ زنان پیر و سالخورده ـ زنان بی‌سرپرست و مسنی هستند که قادر به تامین معاش‌خود نباشند. ۳ ـ سایر زنان و دختران بی‌سرپرست ـ به زنان و دخترانی اطلاق می‌شود که بنا به عللی از قبیل مفقودالاثر شدن یا از کار افتادگی سرپرست به طور دایم یا موقت بدون سرپرست (نان‌آور)می‌مانند. ۴ ـ کودکان بی‌سرپرست ـ به کودکانی اطلاق می‌شود که بنا به هر علت و به طور دایم یا موقت سرپرست خود را از دست داده باشند. تبصره ۱ ـ پسران موضوع بند ۴ این ماده تا رسیدن به حداقل سن قانونی (مندرج در قانون کار) ودختران تا زمانی که ازدواج نمایند مشمول این قانون باقی خواهند ماند مگر این که تحت سرپرستی‌قرار گیرند یا به نحوی تمکن مالی بیابند. تبصره ۲ ـ پسرانی که ادامه تحصیل دهند به شرط وجود اعتبار تا پایان تحصیل مشمول مفاد این‌قانون می‌باشند. ماده ۳ ـ زنان و کودکان بی‌سرپرست که به هر نحو از مستمریهای بازنشستگی از کار افتادگی وبازماندگان بهره‌مند می‌شوند و یا از تمکن مالی برخوردار باشند از شمول مقررات این قانون خارج‌هستند. ماده ۴ ـ حمایتهای موضوع این قانون عبارتند از: ۱ ـ حمایت‌های مالی شامل تهیه وسایل و امکانات خودکفایی یا مقرری نقدی و غیرنقدی‌به‌صورت نوبتی یا مستمر. ۲ ـ حمایتهای فرهنگی اجتماعی شامل ارائه خدماتی نظیر خدمات آموزشی (تحصیلی ، تربیتی کاریابی آموزش حرفه و فن جهت ایجاد اشتغال خدمات مشاوره‌ای و مددکاری جهت رفع مسایل‌و مشکلات زندگی مشمولان و به وجود آوردن زمینه ازدواج و تشکیل خانواده ۳ ـ نگهداری روزانه یا شبانه‌روزی کودکان و زنان سالمند بی‌سرپرست در واحدهای بهزیستی یا واگذاری سرپرستی این گونه کودکان و زنان به افراد واجد شرایط تبصره ـ کلیه مشمولان واجد شرایط که از سلامت جسمی و روانی برخوردارند به تشخیص‌مددکاران ذی ربط جهت شرکت در دوره‌های آموزش حرفه‌ای و کاریابی معرفی می‌شوند. ماده ۵ ـ میزان و مدت پرداخت مقرری ماهیانه طبق آیین‌نامه‌ای تعیین می‌گردد که بنا به پیشنهادسازمان بهزیستی کشور به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. تبصره ـ پرداخت مقرری نقدی و غیرنقدی تا احراز موارد مندرج در ماده (۶) این قانون ادامه‌خواهد یافت ماده ۶ ـ در موارد زیر مقرری مشمولان قطع خواهد شد: ۱ ـ درصورت ازدواج رجوع یا تحت تکفل قرار گرفتن ۲ ـ یافتن تمکن مالی ۳ ـ خودداری از شرکت در دوره‌های آموزشی (تحصیلی و آموزش حرفه‌ای بدون عذر موجه ۴ ـ امتناع از قبول شغل مناسب پیشنهادی تبصره ـ در صورت محکومیت کیفری که منجر به بازداشت و زندان شود، مقرری مربوط در مدت‌محکومیت قطع خواهد شد. ماده ۷ ـ هرکس براساس اسناد و گواهیهای خلاف یا با توسل به عناوین تقلبی از مزایای مقرر در این‌قانون به نفع خود استفاده نماید به رد عین یا معادل کمکهای نقدی و غیرنقدی دریافتی و نیز تا دوبرابر آن جریمه محکوم می‌شود و چنانچه موجبات استفاده اشخاص ثالث را من غیرحق فراهم‌نماید به جزای نقدی تا سه برابر مزبور محکوم خواهد شد. تبصره ۱ ـ کلیه خسارات و وجوه حاصله از جرایم نقدی مقرر در این قانون جزء درآمد اختصاصی‌سازمان بهزیستی و در یک ردیف درآمد و هزینه مستقل همه ساله در قانون بودجه منظور و طبق‌آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید هزینه می‌گردد. تبصره ۲ ـ سازمان بهزیستی می‌تواند از هدایا و کمک‌های اشخاص حقیقی و حقوقی در جهت‌اجرای این قانون استفاده نماید. ماده ۸ ـ چنانچه مشمولان این قانون اشتغال ازدواج یا رجوع خود را مکتوم داشته و مقرری‌دریافت دارند، برابر ماده ۷ این قانون مورد پیگرد قرار خواهند گرفت ماده ۹ ـ سازمان بهزیستی کشور مجری این قانون خواهد بود و موظف است آیین‌نامه‌های اجرایی‌مربوط را ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ قانون با هماهنگی کلیه نهادها و دستگاههای ذیربط تهیه وجهت تصویب به هیات وزیران تقدیم نماید. تبصره ـ اجرای این قانون مانع از انجام وظائف

قانونی و موارد پیش‌بینی شـده در اساسـنامه کمیته‌امداد امام خمینی (ره نمی‌باشد و کمیته مزبور در چارچوب وظائف قانونی خویش کمکـان نسبت‌به ارائه خـدمات مربـوط ادامه خواهـد داد. مـاده ۱۰ ـ کلیـه وزارت‌خانه‌هـا، سازمان‌هـای دولـتی و وابسـته بـه دولت موسـسات عمومی و سازمان‌هایی که شـمول قانون بر آنها مسـتلزم ذکر نام می‌باشـد موظفند همکاریهای لازم را در زمینه اجرای این قانون با سازمان بهزیستی کشور معمول دارنـد. قانون فوق مشـتمل بر ۱۰ ماده و ۸ تبصـره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهـارم آبـان مـاه‌یکهزار و سـیصد و هفتاد و یک مجلس شورای اسـلامی تصویب و در تاریـخ ۲۷/۸/۱۳۷۱ به تاییـد شورای نگهبان رسیده است

۱۱– قانون راجع به بدهی واردین به مهمانخانه‌ها و پانسیونها

مصوب ۱ شهریور ماه ۱۳۱۲ ماده اول ـ صاحبان مهمانخانه و پانسیون و جاهای مانند آن حق دارند مادام که وارد یا مسافر بدهی‌خود را از بابت کرایه منزل و قیمت غـذا و سایر چیزهایی که مصـرف کرده‌اند نپردازد از خروج اشیاء و اثاثیه متعلق به او معادل بدهی او جلوگیری کرده و در شـهرها از مـامورین نظمیه و در خارج از شـهرها از مامورین امنیه توقیف اشـیاء مـذکور را تقاضا کننـد. هرگاه معلوم شود که اشـخاص فوق بـدون حق مانع خروج اسـباب یا اثاثیه شـده و یا توقیف آن راتقاضا کرده‌انـد علاوه بر جبران خسارات مالی مسافر یا وارد به جزای نقدی از پنجاه تا هزار ریال‌محکوم خواهند شد. تبصره ـ حق استفاده از این ماده مخصوص کسانی است که قبلا کرایه منزل و قیمت غذا و غیره رااعلان و در محلی که هر وارد بتواند آن را ببیند الصاق کرده باشند. ماده دوم ـ هر کس در مهمانخانه یا رسـتوران و جاهای مانند آن وارد شده و پس از بیتوته یا صرف غذا و غیره به استناد نداشتن مالی از تادیه کرایه منزل یا قیمت چیزهایی که مصـرف کرده خودداری نمایـد علاوه بر محکومیت حقوقی به حبس تادیبی از ۸ روز تا ۱۵ روز محکوم خواهد شد.

۱۲– قانون اطلاح ماده ۱۲۸ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸

مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۹/۶/۱۳۸۲ به پایان می‌رسد، لذا ماده (۱۲۸) قانون مذکور و تبصره آن به شرح ذیل ابقاء می‌شود: ماده ۱۲۸ ـ متهم می‌توانـد یـک نفر وکیـل همراه خود داشـته باشـد. وکیل متهم می‌توانـد بـدون مـداخله در امر تحقیق پس ازخاتمه تحقیقـات، مطـالبی را که برای کشف حقیقت و دفـاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بدانـد به قاضـی اعلام نمایـد. اظهارات وکیل در صـورت جلسه منعکس می‌شـود. تبصـره ـ در مواردی که موضوع جنبه محرمـانه دارد یـا حضور غیرمتهم به تشـخیص قاضـی موجب فسـاد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیـل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهـد بود. قانون فوق مشـتمل بر مـاده واحـده در جلسه علنی روز یکشـنبه مـورخ چهـارم شـهریور مـاه یکهزار و سـیصد و هشـتاد مجلس شورای اسـلامی تصویب ودر تاریخ ۱۷/۳/۱۳۸۲ با اصلاحاتی به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است. رییس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

۱۳– قانون تعریف محکومیتهای مؤثر در قوانین جزایی

مصوب ۲۶/۷/۱۳۶۶ ماده واحده ـ مراد از محکومیتهای موثر کیفری مذکور در قوانین جزایی مصوب مجلس شورای‌اسـلامی عبارت است از: الف ـ محکومیت به حـد. ب ـ محکومیت به قطع یا نقص عضو. ج ـ محکومیت لازم‌الاجرا به مجازات حبس از یک سال به بالا در جرایم عمـدی د ـ محکومیت به جزای نقدی به مبلغ دو میلیون ریال و بالاتر. ه ـ سابقهٔ محکومیت لازم‌الاجرا دوبار یا بیشتر به علت جرم‌هـای عمـدی مشابه با هر میزان مجازات جرمهای سـرقت کلاهبرداری اختلاس ارتشا،خیانت در امانت جزو جرمهای مشابه

محسوب‌می‌شوند.

۱۴– قانون لغو مجازات شلاق

مصوب تیرماه ۱۳۴۴ ماده واحده ـ الف (در مورد اصلاح تبصره ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی می‌باشد) ب ـ مجازات تازیانه از ماده ۳ قانون راجع به اشخاصی که مال غیر را انتقال می‌دهند یا تملیک می‌کنند مصوب دوم جوزا ۱۳۰۲ و همچنین مجازات شلاق مذکور در ماده ۲۷۳ مکرر قانون مجازات عمومی حذف می‌شود. ج ـ درباره کسانی که به اتهام ارتکاب جرح یا قتل به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر مورد تعقیب‌قرار گیرند چنانچه دلایل و قرائن موجود دلالت بر توجه اتهام به آنان نماید قرار بازداشت صادر خواهد شد و تا صدور حکم ادامه خواهد داشت

۱۵– قانون تمدید مدت اجرای آزمایشی قانون مجازات اسلامی

مصوب اسفندماه ۱۳۷۵ ماده واحده ـ اجرای آزمایشی قانون مجازات اسلامی مصوب هشتم مردادماه یکهزار و سیصد وهفتاد هجری شمسی کمیسیون امور قضایی و حقوق مجلس شورای اسلامی به مدت ده سال‌تمدید می‌شود. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یک شنبه مورخ دوازدهم اسفندماه یکهزار وسیصد وهفتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۶/۱۲/۱۳۷۵ به تایید شورای‌نگهبان رسیده است

۱۶– آیین نامه اجرایی قانون اصلاح تبصره الحاقی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی

مصوب دی ماه سال ۱۳۷۸ مجلس شورای اسلامی ماده ۱ ـ دادگاه باتوجه به علل و جهات ارتکاب جرم و شخصیت متهم نوع جرم میزان محکومیت دوری و نزدیکی محل اقامت اجباری با محل ارتکاب جرم امکان اشتغال یا عدم امکان اشتغال‌محکوم علیه در محل و همچنین با در نظر گرفتن نقاطی که از طرف وزارت کشور برای اقامت‌اجباری مناسب تشخیص داده نشده‌اند شهری را به عنوان محل اقامت اجباری محکوم علیه معین‌می‌نمایند. ماده ۲ ـ وزارت کشور می‌تواند نقاطی را که به لحاظ شرایط سیاسی امنیتی اجتماعی و غیره برای‌اقامت اجباری مناسب نمی‌باشند هر سال یک بار تهیه و از طریق وزارت دادگستری به قوه قضاییه جهت ابلاغ دادگاهها ارسال نماید. ماده ۳ ـ چنانچه وزارت کشور تغییر محل اقامت اجباری محکومی رابه لحاظ شرایط سیاسی امنیتی اجتماعی و غیره لازم تشخیص دهد مستدلا مراتب از طریق دادگستری به قوه قضائیه جهت‌ابلاغ به دادگاه اعلام می‌شود. ماده ۴ ـ نقطه نظرات مقامات محلی در مورد آثار و تبعات حضور محکومان در محل از طرف آن‌مستقیماًبه‌وزارت‌کشورارسال‌می‌شود تا در هنگام تعیین نقاط اقامت اجباری مورد توجه قرار گیرند. ماده ۵ ـ دادگاه با بررسی مشکلات ناشی از اجرای حکم چنانچه تغییر محل اقامت اجباری را لازم بداند نسبت به تعیین محل دیگر اتخاذ تصمیم می‌نماید. ماده ۶ ـ نظارت بر اجرای صحیح حکم اقامت اجباری توسط دادگاه صادر کننده رای از طریق مرجع‌مجری حکم به عمل می‌آید. ماده ۷ ـ وزرای دادگستری و کشور به منظور رفع معضلات اجرایی ناشی از تعیین اقامت اجباری محکومان حداقل یک بار در سال جلسه‌ای تشکیل خواهند داد. ماده ۸ ـ این آیین نامه در اجرای قانون اصلاح تبصره الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۷/۱۰/۱۳۷۸ در ۸ ماده توسط وزارت دادگستری با هماهنگی وزارت کشور تهیه و درتاریخ ۲۷/۳/۱۳۸۰ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسیده است

۱۷– آیین‌نامه نحوه اجرای احکام اعدام رجم صلب قطع یا نقص عضو

۱– فصل اول در نحوه اجرای احکام اعدام رجم و صلب

موضوع تبصره یک ماده ۲۸ قانون تشکیل‌دادگاههای کیفری یک و دو مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ قوه قضاییه فصل اول در نحوه اجرای احکام اعدام رجم و صلب ماده ۱ ـ در هر مورد که حکم اعدام رجم و یا صلب توسط دادگاه صادرکننده حکم قطعی‌تشخیص گردد، رییس دادگاه رونوشتی از حکم صادره را برای اجرا با تصریحات لازمه به دادستان‌حوزه مربوطه ابلاغ می‌کند. هرگاه اطلاعات مصرحه در حکم کافی نباشد، فتوکپی از صورت مجالس رسیدگی و محاکمه را نیز به ضمیمه آن ارسال می‌نماید. تبصره ۱ ـ چنانچه محکوم‌علیه دادستان و یا دادیار مجری حکم نسبت به حکم تقاضای تجدیدنظر نمایند، اجرای آن تا اتخاذ تصمیم قضایی مرجع بررسی و نقض متوقف می‌ماند. تبصره ۲ ـ در صورتی که رییس دیوان‌عالی کشور یا دادستان کل کشور در مقام اعمال اختیار مذکوردر ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو، حکم صادره را ولو این که در مقام تجدیدنظرصادر شده باشد، قابل تجدیدنظر تشخیص دهند اجرای حکم تا رسیدگی بعدی متوقف می‌ماند. تبصره ۳ ـ چنانچه محکوم‌علیه در فاصله صدور حکم لازم‌الاجرا و اجرای آن درخواست عفونماید، اجرای حکم تا اعلام نتیجه از طرف کمیسیون فوق العاده عفو و بخشودگی به تاخیر خواهد افتاد. ماده ۲ ـ دادستان هر محل پس از وصول حکم قطعی و صدور دستور اجرای آن توسط دادگاه‌صادرکننده حکم با رعایت مفاد تبصره‌های فوق مکلف به اجرای حکم بوده و درباره نحوه اجرای آن‌دستورات لازم را داده و در صحت اجرا، عدم تعویق و تعطیل آن نظارت خواهد کرد. ماده ۳ ـ هرگاه محکوم زن حامله بوده یا تازه وضع حمل کرده باشد، اجرای حکم تا سه ماه بعد ازوضع حمل به تعویق می‌افتد. تبصره ـ در مورد زنانی که اطفال رضیع خود را شیر می‌دهند، چنانچه به تجویز پزشک و تایید قاضی صادرکننده حکم یا دادستان کل اجرای مجازات موجب لطمه به سلامتی طفل به سبب قطع‌شیر مادر باشد، اجرای مجازاتهای فوق تا رسیدن طفل به سن دو سالگی به تعویق خواهد افتاد. ماده ۴ ـ در مورد محکوم‌علیه مریض چنانچه طبق نظر و تجویز پزشک و تایید قاضی صادرکننده‌حکم یا دادستان کل مرض وی مانع از اجرای مجازات باشد اجرای حکم تا رفع مانع به تاخیر می‌افتد. ماده ۵ ـ دادستان مجری حکم حداقل ۴۸ ساعت قبل از زمان اجرای حکم مراتب را به مراجع و اشخاص ذیل اطلاع می‌دهد: الف ـ رییس نیروهای انتظامی محل یا نماینده وی برای برقراری و حفظ نظم در محل اجرای حکم در صورتی که محل اجرای حکم خارج از محوطه زندان باشد). ب ـ رییس اداره زندان برای تهیه مقدمات اجرای حکم و حفظ نظم در داخل محوطه زندان ج ـ پزشک قانونی یا پزشک معتمد (اگر در محل پزشک قانونی نباشد) برای معاینه محکوم و اعلام‌نظر راجع‌به وضعیت جسمانی وی د ـ یکی از روحانیون برای انجام تشریفات دینی و مذهبی اگر محکوم پیرو یکی از ادیان رسمی‌شناخته شده باشد، روحانی همان دین چنانچه در محل موجود باشد، دعوت می‌گردد. ه ـ منشی دادگاه برای قرائت حکم قبل از اجرا. و ـ وکیل محکوم‌علیه و اولیای دم مقتول ز ـ پلیس قضایی یا مسوول اجرای احکام دادگاه برای اعزام مامورین جهت همکاری در تهیه‌مقدمات اجرای حکم تبصره ـ در موارد مصرحه در قانون که حضور حاکم شرع الزامی است دادستان مراتب را به وی نیزاطلاع خواهد داد. ماده ۶ ـ قبل از اجرای حکم دادستان و پزشک قانونی (یا پزشک معتمد) به محبس محکوم رفته وپزشک او را معاینه و اعلام‌نظر می‌نماید. در صورتی که از نظر جسمی مانعی برای اجرای حکم‌نباشد، دادستان به محکوم اطلاع می‌دهد چنانچه تقاضای ملاقات اشخاصی را دارد، اظهار نماید ودر صورت تقاضای ملاقات دستور احضار آنان را می‌دهد مشروط بر این که قبول تقاضا موجب‌تاخیر اجرای حکم نشود. ماده ۷ ـ پس از حضور فرد یا افراد مورد تقاضا، رییس زندان یا نماینده وی ترتیب ملاقات محکوم با آنان را می‌دهد. محکوم حق دارد هرگونه مطلبی را در حضور دادستان یا بدون حضور وی به‌ملاقات‌کنندگان کتبا یا شفاها اظهار کند. فقط رییس زندان یا نماینده وی باید در حین بیان اظهارات‌حاضر باشد. در صورت ضرورت از یک نفر مترجم نیز استفاده خواهد شد. ماده ۸ ـ مامورین انتظامی یا زندان مکتوبات و وصایای محکوم را پس از ملاحظه دادستان و اعلام‌بلامانع بودن آن بدون تاخیر به مقصدی که محکوم تعیین کرده است می‌رسانند. ماده ۹ ـ قبل از خروج محکوم از زندان

آداب مذهبی لازم بر طبق مقررات دین و مذهب محکوم به عمل خواهدآمد. ماده ۱۰ ـ اجرای حکم با حضور دادستان رییس زندان رییس نیروهـای انتظامی یا نماینـده او و منشـی دادگاه و سایر افرادی که حق حضور دارنـد، در محل مخصوص در زنـدان و یا محل دیگری که‌در حکم معین گردیـده به عمل می‌آید. ماده ۱۱ ـ در مواردی که محکوم را برای اجرای حکم از زنـدان خارج می‌کنند، صورت مجلس تهیه وبه امضای دادسـتان رییس زندان پزشک حاضـر در محل منشی دادگاه و رییس نیروهای انتظامی یانماینده وی می‌رسـد. رییس زندان هویت زندانی را از حیث تطبیق مشـخصات وی با آنچه در حکم‌دادگاه آمده تایید و ذیل آن را امضا خواهد کرد. ماده ۱۲ ـ قبل از اجرای حکم اگر محکوم خوردنی یا آشامیـدنی تقاضا کنـد، مامورین مکلفنـد برای‌او تهیه نمایند مگر این که تقاضـای مشـارالیه فقـط برای تاخیر اجرای حکم باشـد (تشـخیص این امر بادادسـتان است . ماده ۱۳ ـ موقع اجرای حکم اول طلوع آفتاب خواهـد بود مگر این که دادگاه دسـتور خاصـی را صادرکرده باشـد. ماده ۱۴ ـ تـأمین امنیت محـل اجرای حکم در خـارج از محوطه زنـدان به عهده نیروهای انتظامی‌است ماده ۱۵ ـ قبل از اجرای حکم اعـدام یا صـلب باید چوبه دار یا صـلیب و طناب و سایر آلات و ادوات اجرا معـاینه و از صـحت اسـتحکام آنهـا اطمینـان حاصـل شـده و در مورد اجرای حکم رجم توجه شودکه مقـدمات اجرای حکم بر طبق ضوابط شـرعی و قانونی فراهم شـده باشـد. ماده ۱۶ ـ پس از انجام تشـریفات فوق ، زنـدانی تحت الحفظ به‌پای چوبه دار یـا صـلیب یـا محـل اجرای‌حـد رجم آورده می‌شود. سپس با اجازه دادسـتان منشـی دادگاه حکم را با صـدای بلنـد قرائت می‌کند وپس از آن بلافاصـله به دستور دادستان حکم طبق مفاد رای و توسط مامورین اجرا می‌شود. ماده ۱۷ ـ کلیه عملیات اجرایی باید با کمال آرامش و بدون خشونت انجام شود. ماده ۱۸ ـ محکوم به اعدام چنانچه در حکم ترتیب خاصی مقرر نشده باشد، به دار کشـیده می‌شود وبه مـدت یـک سـاعت در بالای دار می‌مانـد مگر این که اطمینان به مرگ وی حاصل شود. سـپس از دار به پایین آورده می‌شود. ماده ۱۹ ـ پس از معاینه جسـد و اطمینان از مرگ چنانچه کسان محکوم جسد را مطالبه نمایند به‌تشـخیص و دسـتور دادسـتان تسلیم آنان می‌شود والّا بر طبق مراسم معموله دفن خواهد شد. در این‌صورت کلیه مخارج به عهده دولت خواهد بود. ماده ۲۰ ـ از اجرای حکم صورت مجلس تهیه شده و به امضای افراد مذکور در ماده ۱۰ می‌رسد ودر پرونده مربوطه ضبط می‌گردد. ماده ۲۱ ـ از مراسم اجرای حکم توسط مسوولین زندان یا مامورین انتظامی (حسب مورد)عکس‌برداری شده و عکسـها در پرونده محکوم بایگـانی می‌شود. خبر اجرای حکم بـا ذکر نوع جرم و خلاـصه رای دادگـاه در روزنامه‌ها منتشـر می‌گردد. در موارد اسـتثنایی که به تشـخیص ریاست قوه قضاییه مصالحی ایجاب کند عکس محکوم در حال اجرای حکم توسط رسانه‌های گروهی برای‌اطلاع عمومی انتشار می‌یابد. ماده ۲۲ ـ در صورتی که بنـا به جهـاتی حضور تماشـاچی یا طبقات و افراد خاصـی در محل اجرای‌حکم به مصـلحت نباشد، به دسـتور دادستان مامورین انتظامی از ورود آنان به محل جلوگیری‌می‌نمایند. ماده ۲۳ ـ قبل از اجرای حکم رجم به محکوم دسـتور داده می‌شود تـا با آب سـدر و کافور خالص به ترتیب غسل نمایـد سـپس به همان کیفیت و با رعایت سایر شـرایط شـرعی و قانونی اجرای حد می‌گردد. ماده ۲۴ ـ پس از اجرای حکم رجم و مرگ محکوم ، جسـد را از چـاله خارج نموده مراسم نماز میت‌را به‌جـا می‌آورنـد و بـدون غسـل مجـدد با همان کفن دفن می‌نماینـد و چنانچه محکوم قبل از اجرای حـد غسل نکرده باشـد، با انجام تشـریفات غسـل کفن و دفن می‌شود. تبصـره ـ در صورتی که مراسم رجم در حـالت پوشـش کفن انجـام شـده باشـد، تعویض کفن آلوده به‌خون ضـروری نیست مـاده ۲۵ ـ در اجرای حـد صـلب محکـوم را بـه چـوبه دار که شـبیه صـلیب تهیه شـده است در حـالتی که‌پشت به صـلیب و روی به قبله بوده و پاهایش مقداری از زمین فاصله داشته باشد آویزان کرده دستهای وی را به دو چوب افقی و پاهایش را عمودی می‌بندنـد و به مدت سه روز به همان حال رها می‌کنند. ماده ۲۶ ـ پس از انقضای سه روز او را از چوبه دار پایین می‌آورند و اگر فوت کرده باشد پس از انجام مراسم مذهبی دفن والا رها می‌کنند. تبصـره ـ چنانچه فوت مصـلوب زودتر از سه روز محرز گردد، پایین آوردن جسد برای انجام مراسم مذهبی و کفن و دفن قبل از انقضای سه روز بلامانع است

۲– فصل دوم در نحوه اجرای احکام قطع یا نقص عضو

ماده ۲۷ ـ در قصاص عضو علاوه بر رعایت شرایط و ضوابط مقرر در ماده ۵۸ به بعد قانون حدود و قصاص حضور پزشک به منظور تشخیص و اجرای مفاد مواد ۶۲ و ۶۳ و ۶۵ و ۶۸ قانون مذکور ، ضروری است هرگاه دادستان پس از کسب نظر پزشک اجرای حکم را به کیفیت و میزان معینه غیر مقدور یافت با خودداری از اجرای حکم پرونده را برای تعیین تکلیف به دادگاه صادرکننده حکم ارسال می‌دارد. ماده ۲۸ ـ اجرای قصاص عضو نسبت به محکومین بیمار با خوف صدمه اضافی برای بیماری وی تارفع خوف به تعویق می‌افتد. تشخیص این امر به عهده پزشک قانونی یا پزشک معتمد منتخب ازسوی دادستان خواهد بود. چنانچه به سبب مادام‌العمر تشخیص شدن این امر، امکان اجرای قصاص‌نباشد، به پیشنهاد دادستان و حکم دادگاه تبدیل به دیه خواهد شد. تبصره ـ در کلیه مواردی که مسوولیتی به عهده دادستان مقرر گردیده است در غیاب وی یکی ازداد یاران وظایف محوله را انجام خواهد داد.

۱۸– قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۳۱/۳/۱۳۶۸

۱– فصل اول ــ محاکم کیفری

۱– مبحث اول ــ در تشکیل دادگاهها و صلاحیت آنها

ماده ۱ ـ دادگاههای کیفری به ترتیب مقرر در این قانون تشکیل و به جرایمی که مطابق قوانین دارای مجازات زیر بوده و در صلاحیت دادگاههای دیگری نباشند رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نمایند: ۱ ـ حدود ۲ ـ قصاص ۳ ـ دیات ۴ ـ تعزیرات ۵ ـ مجازات‌های بازدارنده ماده ۲ ـ دادگاههای کیفری به دادگاههای کیفری ۱ و دادگاههای کیفری ۲ تقسیم می‌شوند. در معیت دادگاههای کیفری ۱ و ۲ دادسرای عمومی انجام وظیفه می‌نماید. ماده ۳ ـ دادگاههای کیفری ۱ و ۲ تشکیل می‌شود از یک نفر رییس یا عضو علی‌البدل ماده ۴ ـ هرگاه رییس یا عضو علی‌البدل نسبت به مواردی از رییس کل دادگاهها یا رییس دادگستری‌حوزه متبوعه درخواست مشاور کند، رییس مکلف به اعزام مشاور است در این صورت قبل از اتخاذ تصمیم دادگاه مشاور مکلف است پرونده را دقیقا مطالعه و بررسی نموده نظر مشروح و مستدل خود را در اسرع وقت و کتبا اعلام نماید. تخلف مشاور از این امر موجب محکومیت‌انتظامی تا درجه ۳ خواهد بود. تبصره ۱ ـ چنانچه پس از خاتمه رسیدگی مشاور حداکثر ظرف مدت ۵ روز نظر مشورتی خود رابه دادگاه تسلیم نکند، قاضی دادگاه رأسا اتخاذ تصمیم می‌نماید. تبصره ۲ ـ چنانچه قاضی دادگاه به تشخیص شورای عالی قضایی مجتهد جامع‌الشرایط باشد پس‌از خاتمه رسیدگی بدون این که منتظر نظر مشورتی بماند می‌تواند اتخاذ تصمیم نماید. ماده ۵ ـ دادگاه کیفری ۱ در مراکز استانها و شهرهایی که شورای عالی قضایی تاسیس آن را لازم بداند تشکیل می‌شود و حسب مورد می‌تواند دارای شعب متعدد باشد، تخصیص هر شعبه به هریک از انواع خاص جرایم با شورای عالی قضایی است تبصره هرگاه در محلی دادگاه کیفری ۱ تشکیل نشده باشد، رسیدگی به جرایم آن محل که در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است با نزدیکترین دادگاه کیفری ۱ حوزه قضایی همان استان خواهد بود. ماده ۶ ـ دادگاه کیفری ۲ در شهرهایی که شورای عالی قضایی لازم بداند تشکیل می‌شود و حسب‌مورد می‌تواند دارای شعب متعدد باشد. تخصیص هر شعبه به هریک از انواع جرایم با شورای عالی‌قضایی است ماده ۷ ـ دادگاههای کیفری ۱ با رعایت ماده ۱ این قانون به جرایم زیر رسیدگی می‌نمایند: الف ـ جرمی که کیفر آن اعدام رجم صلب و نفی بلد به عنوان حد باشد. ب ـ جرمی که کیفر آن قطع یا نقص عضو باشد. ج ـ جرمی که کیفر آن به

حسب قانون ۱۰ سال زنـدان و بالاتر باشـد. د ـ جرمی که کیفر آن به حسب قانون بیش از دویست هزار تومان جزای نقدی باشد. ه ـ جرمی که کیفر آن نصف دیه کامل هر یک از موارد ششگانه و یا بالاتر باشد اعم از عمد یا شبیه عمد و یا خطای محض تبصره ۱ ـ هرگاه جرمی که ادعا شـده احتمال ترتب یکی از کیفرهای مذکور بر آن باشد و پس ازختم دادرسی معلوم شود که کیفر آن کمتر از امور مـذکوره است دادگـاه کیفری ۱ مبادرت به انشای‌حکم خواهـد کرد. تبصـره ۲ ـ هرگـاه در محلی دادگـاه کیفری ۲ تشکیل نشـده و یا تشکیل شـده ولی پرونـده‌هایش متراکم است و یا دادگاه فاقـد قاضـی باشد و نیز در صورتی که قاضـی دادگاه کیفری ۲ مطابق قانون صلاحیت‌رسیدگی به پرونـده‌ای را ندارد، دادگاه کیفری ۱ می‌توانـد بر حسب ارجاع رییس کل به پرونـده‌هایی که‌در صلاحیت کیفری ۲ است نیز رسیدگی نمایـد. مـاده ۸ ـ رسیدگی به جرم‌هـایی که مجـازاتش غیرکیفرهـای مـذکور در ماده قبل و تبصره‌های آن باشد،به عهده دادگاه کیفری ۲ می‌باشد. ماده ۹ ـ در نقاطی که تشکیل دو شعبه دادگاه حقوقی و کیفری میسر نباشد یـک شعبه دادگاه حقوقی۱ یـا کیفری ۱ بـه کلیـه دعـاوی حقـوقی و جرایم رسیدگی خواهـد کرد. هرگـاه دادگـاه واحـد از نـوع دادگاه‌حقوقی ۲ یا کیفری ۲ باشـد به دعاوی حقوقی و جرایم در حـد صـلاحیت دادگاه حقوقی و کیفری ۲رسیدگی خواهد نمود. تبصـره ـ در این موارد هرگاه دادسرا در محل تشکیل نشده باشد وظایف دادسـرا به عهده رییس‌دادگاه یا عضو علی‌البدل می‌باشد. ماده ۱۰ ـ در جاهـایی که دادگستری تشکیل نشـده است یـک دادگـاه حقوقی ۲ می‌توانـد تشکیل و به‌دعـاوی و شکایاتی که در صلاحیت حقوقی ۲ و کیفری ۲ می‌باشد رسیدگی نماید و چنانچه یک‌دادگاه کافی نباشد دو دادگاه یکی حقوقی ۲ و یکی کیفری ۲ تشکیل و طبق صلاحیتهای خود عمل‌می‌کنند. ماده ۱۱ ـ هرگاه کسی مرتکب جرمی شود در دادگاهی رسیدگی می‌شود که جرم در حـوزه آن وقوع‌یـافته است و اگر شخصـی مرتکب چنـدین جرم در جاهـای مختلـف بشـود، در دادگـاهی به آن جرایم‌رسیدگی می‌شود که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شـده است و هرگاه جرایم ارتکابی از یک درجه‌باشـد، دادگاهی که متهم در حوزه آن دستگیر شـده به آن رسیدگی می‌نمایـد. در این صورت دادسرای‌هر محل تحقیقات لازمه را موافق تکالیف خود به عمل آورده به دادستان دادگـاهی کـه بایـد رسیدگی‌نماید نـتیجه تحقیقـات را ارسـال می‌دارد. تبصـره ـ در مـواردی کـه قـانون ترتیـب دیگری را پیش‌بینی کرده است مشمول این ماده نمی‌شود. ماده ۱۲ ـ هرگاه کسی متهم به ارتکاب چندین جرم از انواع مختلف باشد با رعایت صلاحیت ذاتی‌در دادگاهی محاکمه می‌شود که صـلاحیت رسیدگی به مهمترین جرم را دارد. تبصـره ـ به اتهامات متعدد متهم باید تواما و یکجا رسیدگی شود لیکن اگر رسیدگی به تمام آنهاموجب تعویق باشد دادگاه می‌تواند نسبت به اتهاماتی که تحقیقات آنها کامل باشد حکم یا قرارمقتضـی صادر کند. ماده ۱۳ ـ در کلیه جرایمی که متهمین متعدد باشـند و یا معاون و شـریک داشته باشند و در صورتی‌که به یک یا چنـد نفر از آنها دسترسـی نباشـد و تفکیک ممکن باشد دادگاه باید رسیدگی را تفکیک وتکلیف متهمین حاضر را معین نماید و پرونده نسبت به غایبین مفتوح خواهد ماند. ماده ۱۴ ـ شرکا و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم‌اصلی را دارد. ماده ۱۵ ـ هرگاه یکی از اتباع ایران در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب‌جرمی شـده و در ایران دسـتگیر شود در دادگـاهی محاکمه می‌شود که در حوزه آن دسـتگیر شـده است ماده ۱۶ ـ در مواردی که دادگاه به ضـرر و زیان ناشـی از جرم رسیدگی می‌کند نصاب خاصی برای‌زیان وارده نمی‌باشد و حکم صادره مشمول مقررات حـاکم بر همان دادگاه است تبصـره ـ در صورتی که دعوای جزایی در دادگاه کیفری منتهی به صـدور حکم برائت متهم یا قرارموقوفی تعقیب شود دادگاه مزبور مکلف است به دعوای حقوقی در صورتی که در دادگاه کیفری مطرح شـده باشـد رسیدگی کرده و رأی صادر نماید. ماده ۱۷ ـ حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای کیفری طبق قواعد دادگاههای حقوقی است تبصره ۱ ـ مرجع حـل اختلاـف بین دادگاههـای انقلاـب و نظامی و نیز بین هریک از دادگاههای مزبور با دیگر دادگاههای دادگستری دیوان عـالی کشور است تبصـره ۲ ـ حـل اختلاـف بین دادسـراها تـابع قواعـد حـل اختلاـف دادگاههای همان دادسـراهاست ماده ۱۸ ـ در شهرهایی که شـعب متعـدد کیفری و حقوقی و مـدنی خاص تشـکیل شـده باشد رییس شـعبه اول ریاست کل دادگاههای حقوقی و

کیفری و مدنی خاص را دارا بوده و پرونده‌های واصله رابه شعب مربوطه ارجاع می کند. تبصره ـ روسای دادگستریها به تعداد مورد نیاز با تصویب شورای عالی قضایی از بین قضات می‌توانند معاون داشته باشند. ماده ۱۹ ـ رییس کل دادگاههای هر شهرستان به عنوان رییس دادگستری آن شهرستان بر کلیه‌دادگاههای حقوقی و کیفری و مدنی خاص و دادسرای عمومی محل نظارت و ریاست اداری دارد.همچنین رییس دادگستری شهرستان مرکز استان ریاست اداری و نظارت بر امور دادگستریهای‌شهرستان حوزه آن استان را خواهد داشت تبصره ۱ ـ روسای دادگستری مکلفند در امور اداری دادسراها موافقت دادستان محل را جلب‌نمایند. تبصره ۲ ـ تصدی امور اداری در غیاب رییس دادگستری با دادستان همان شهرستان است ماده ۲۰ ـ شورای عالی قضایی می‌تواند به منظور جلوگیری از تراکم پرونده‌ها و جهت تسریع دررسیدگی و جلوگیری از تعویق پرونده‌ها قضات دادگاه حقوقی اعم از ۱ یا ۲ و یا مدنی خاص را باحفظ سمت مامور رسیدگی به پرونده‌های کیفری انقلاب و یا قضات دادگاههای کیفری را حسب ضرورت فوق با حفظ سمت مامور رسیدگی به پرونده‌های حقوقی نماید. ماده ۲۱ ـ به شورای عالی قضایی اجازه داده می‌شود افراد واجد شرایط قضا را با صدور ابلاغ قضایی برای مدت معین به هر نقطه‌ای از کشور ماموریت بدهند و میزان صلاحیت رسیدگی آنان را در ابلاغ تعیین نمایند. قضات مذکور نسبت به تصمیمات متخذه در قبال دادگاه انتظامی قضات مسوول می‌باشند و در صورتی که قاضی محل مشغول رسیدگی به پرونده‌ای شده باشد با رضایت‌وی قاضی مامور مجاز رسیدگی به پرونده مربوط خواهد بود.

۲- مبحث دوم ـ در شروع رسیدگی

ماده ۲۲ ـ دادگاههای کیفری در موارد زیر شروع به رسیدگی می‌نمایند: ۱ ـ اقامه دعوی و شکایت شاکی یا مدعی خصوصی به واسطه وقوع جرم یا ضرر و زیانی که از جرم‌به آنان وارد آمده است ۲ ـ در مورد جرایم مشهودی که جنبه عمومی دارد و یا جرایمی که زمینه را به تشخیص قاضی برای‌جرایم عمومی فراهم می‌آورد. ۳ ـ اعلام و اخبار ضابطین دادگستری یا اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود (در جرایمی که‌دارای جنبه عمومی است . ۴ ـ تقاضانامه و یا کیفرخواست دادسرا. ۵ ـ حکم دادگاه کیفری ۲ در تعقیب امر جزایی در مقام حل اختلاف عقیده بین بازپرس و دادستان ۶ ـ سایر مواردی که در قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی شده باشد. ماده ۲۳ ـ مدعیان خصوصی می‌توانند شخصا یا توسط وکیل شکایت نمایند. ماده ۲۴ ـ در مواردی که شکات و مدعیان خصوصی شخصا یا توسط وکیل مستقیما به دادگاههای‌کیفری شکایت و اقامه دعوی می‌نمایند باید در عرضحال خود موارد زیر را مشروحا قید کنند: ۱ ـ نام و نام خانوادگی و نام پدر و نشانی دقیق خود. ۲ ـ موضوع شکایت و ذکر این که در چه تاریخی و در کجا واقع شده است ۳ ـ ضرر و زیانی که به مدعی وارد شده و مورد مطالبه است ۴ ـ ذکر مشخصات و نشانی مشتکی‌عنه یا مظنون ۵ ـ ذکر اسامی و مشخصات و نشانی مطلعین و سایر ادله تبصره ـ چنانچه عرضحال ناقص یا شفاهی باشد مراتب در صورت جلسه تنظیمی وسیله دفتر دادگاه منعکس و به امضا یا اثر انگشت شاکی می‌رسد و اگر نتواند امضا کند یا انگشت بزند مراتب قید می‌شود. ماده ۲۵ ـ هرگاه طرف مدعی غیرمعین بوده یا دلایل اقامه دعوی کافی نباشد و موضوع مهم وصرف نظر از شکایت مدعی خصوصی قابل تعقیب و رسیدگی باشد، دادگاه کیفری تحقیقات لازم را از ضابطین دادگستری می‌خواهد. ماده ۲۶ ـ ضابطین دادگستری هرگاه جرایمی را کشف نمایند که راجع به دادگاههای کیفری است و صرف نظر از وجود یا فقد مدعی یا شاکی قابل تعقیب باشد به محاکم کیفری با ذکر موارد زیر اطلاع می‌دهند: ۱ ـ محل و تاریخ وقوع جرم ۲ ـ مشخصات مظنون ۳ ـ دلایل جرم ۴ ـ شاکی دارد یا خیر. ۵ ـ مشخصات شهود. ۶ ـ نشانی کامل طرفین پرونده و مطلعین تبصره ـ در موارد زیر ضابطین دادگستری ضمن اعلام جرم می‌توانند متهم را به دادگاههای کیفری معرفی نمایند: ۱ ـ هرگاه مرتکب در حین ارتکاب جرم دستگیر شده و محل اقامت او معین نیست و نمی‌توان اطمینان به اظهار او در باب اسم و محل اقامت او حاصل نمود. ۲ ـ در صورتی که عمل

مرتکب مستلزم مجازات حبس یـا قصاص یا دیه یا حـد است و احتمال می‌رود که آثار عمل ارتکاب خود را معـدوم نمایـد یا فرار کنـد. ماده ۲۷ ـ قاضـی دادگـاه کیفری در کلیـه جرایم نظر به اوضـاع و احـوال قضـیه و موضـوع می‌توانـد تعقیب‌و محـاکمه متهم را بلافاصـله و مسـتقیما در دادگاه آغاز نمایـد. چنانچه محاکمه نیاز به تحقیقات‌مقـدماتی داشـته باشـد می‌تواند تحقیقات را رأسا انجام دهد یا انجام آن را از دادسرا یا ضابطین‌دادگستری بخواهد و در آن نظارت نماید. در این صورت پس از انجام تحقیقات و اقدامات مورد نظرپرونـده به دادگـاه ارسـال می‌شود. تبصـره ـ در موارد فوق اخـذ تامین لازم از متهم به عهـده دادگاه خواهـد بود. ماده ۲۸ ـ رییس یا عضو علی‌البـدل دادگاههای کیفری اعم از ۱ یا ۲ پس از رسیدگی و محاکمه ومطالعه پرونـده و نظریه مشاور (در صورتی که دادگاه دارای مشاور باشد) رأسا مبادرت به انشای‌حکم می‌نماید. حکم مزبور جز در موارد تجدیدنظر مذکور در این قانون و در قانون تعیین مواردتجدیـدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۴/۷/۱۳۶۷ قطعی است تبصره ۱ ـ نحوه اجرای احکام اعـدام رجم صـلب قطع یا نقص عضو مطابق آیین‌نامه‌ای است که‌توسط شورای عالی قضایی تهیه و تصویب خواهـد شد. تبصـره ۲ ـ پرونـده‌هایی که در تاریـخ لازم‌الاجرا شـدن این قانون منتهی به ابراز نظر و اسـتنباط شـده‌پس از اظهارنظر دیوان عالی کشور دادگاه کیفری یـک بـا لحـاظ نظر دیوان عـالی کشور به تشـخیص خودمبادرت به انشای حکم خواهـد نمود. ماده ۲۹ ـ احکـام دادگاههای کیفری باید مسـتدل و موجه بوده مستند به مواد قانونی و اصولی باشدکه براساس آن حکم صادر شده است دادگاهها مکلفند حکم هر قضـیه را در قوانین مـدونه بیابنـد و اگرقـانونی نباشـد، بـا اسـتناد به منـابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضـیه را صادر نمایـد و دادگاههـا نمی‌تواننـد به بهانه سـکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مـدونه از رسـیدگی به شـکایات و دعاوی و صـدور حکم امتناع ورزنـد. تبصـره ـ در صورتی که قاضـی مجتهـد جامع‌الشـرایط باشـد و فتوای فقهی او مخالف قانون مـدون باشد پرونده جهت رسیدگی به قاضی دیگر محول می‌شود. ماده ۳۰ ـ در جرایم و اموری که جنبه حق الهی دارنـد محاکمه باید با حضور متهم صورت گیرد و در چنین مواردی دادگـاه های کیفری مجاز به محاکمه و صـدور حکم غیابی نسـبت به جنبه حق الهی نمی‌باشـند ولی جهت حق الناسی آنها در غیاب متهم قابل رسیدگی است

۳- مبحث سوم ــ در تجدیدنظر

ماده ۳۱ ـ موارد تجدیدنظر نسبت به احکام و قرارهای دادگاههای کیفری و چگونگی رسیدگی به آنو مرجع تجدیدنظر به استثنای مواردی که در این قانون تصریح گردیده به نحوی است که در قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها پیش‌بینی شـده است ماده ۳۲ ـ در مـواردی که دادگـاه کیفری ۱ به پرونـده‌هایی که در صـلاحیت دادگـاه کیفری ۲ است‌رسیدگی می‌نماید، رسیدگی تجدیدنظر نسـبت به حکم یا قرار صادره به عهده شعبه دیگر دادگاه‌کیفری ۱ همان حوزه قضایی می‌باشد و در صورت وحدت شـعبه رسیدگی مزبور با نزدیکترین دادگاه کیفری ۱ خواهـد بود. ماده ۳۳ ـ هرگـاه در تطبیق عمـل ارتکابی با مواد قانونی و احتساب مدت مجازات و محاسبه جریمه‌و جزای نقدی و ضـرر و زیان مدعی خصوصی و یا ذکر اسم و مشخصات متهم و مدعی خصوصـی‌و مانند آن از طرف دادگاه صادرکننده حکم اشتباهی رخ داده باشد دادگاه صادرکننده حکم حق اصـلاح اشـتباه موارد فوق را دارد و هرگـاه پرونـده در مرجع تجدیـدنظر مطرح شـده باشـد مرجع مزبور بـدون این‌که اسـاس حکـم را نقض نمایـد، اشـتباه را رفع نموده و حکم را تصحیح می‌نماید. ماده ۳۴ ـ شاکی یا مدعی خصوصـی نسبت به حکم برائت متهم در صورت وجود جهـات تجدیـد نظر مـذکور در قـانون تعییـن مـوارد تجدیـدنظر احکـام دادگاهها و نحوه رسـیدگی آنهـا مصوب ۱۴/۷/۱۳۶۷حق تجدیدنظر دارد. ماده ۳۵ ـ طبق ماده ۱۸ قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب ۱۷ مرداد ۱۳۷۲ لغو شده است

۴- فصل دوم ـ دیوان عالی کشور

ماده ۳۶ ـ دیوان عالی کشور در تهران تشکیل می‌شود اگر شورای عالی قضایی مصلحت بداند می‌تواند در شهرستانهای دیگر نیز شعبی تشکیل دهد. ماده ۳۷ ـ شعب دیوان عالی کشور به حسب مقدار نیاز متعدد خواهد بود و ریاست دیوان عالی‌کشور به عهده رییس شعبه اول است و پرونده‌ها به دستور او به شعب دیگر ارجاع می‌شود و می‌تواند اختیارات خود را در خصوص ارجاع پرونده‌ها و ریاست جلسات هیات عمومی به رییس‌یکی از شعب دیگر و یا معاون قضایی خود محول نماید. تبصره ـ معاون قضایی باید واجد شرایط مذکور در ماده ۳۹ باشد. ماده ۳۸ ـ هریک از شعب دیوان عالی کشور از دو نفر قاضی واجد شرایط که یکی از آنها رییس ودیگری مستشار است تشکیل می‌شود. تبصره ـ دیوان عالی کشور به تعداد لازم برای شعب عضو معاون خواهد داشت و عضو معاون‌می‌تواند وظایف هریک از دو عضو شعب را عهده‌دار گردد. تعداد معاونین که نباید بیشتر از تعداد شعب باشد طبق نظر شورای عالی قضایی تعیین می‌شود. ماده ۳۹ ـ رییس مستشار و عضو معاون باید یا مجتهد باشند و یا ۱۰ سال تمام در درس خارج شرکت نموده باشند و یا دارای ۱۰ سال سابقه کار قضایی و یا وکالت بوده و آشنایی کامل به قوانین‌مدون اسلامی داشته باشند. تبصره ـ تشخیص دارا بودن شرایط فوق به عهده شورای عالی قضایی است ماده ۴۰ ـ هریک از اعضای شعب دیوان عالی کشور موظف است پرونده ارجاعی را با حفظ نوبت وکمال دقت مطالعه و بررسی نموده پس از مشاوره کافی به طور مستدل اظهارنظر نماید. تبصره ـ پرونده‌ها کلا به نوبت رسیدگی می‌شود مگر در موارد فوری که به تشخیص رییس رسیدگی خارج از نوبت به عمل خواهد آمد. ماده ۴۱ ـ در صورت اختلاف نظر بین دو عضو شعبه عضو معاون و یا یکی از قضات شعب دیگربه آنان ضمیمه و نظر اکثریت ملاک خواهد بود. ماده ۴۲ ـ متداعیین یا وکلای آنان برای رسیدگی احضار نمی‌شوند مگر آن که شعبه دیوان عالی‌کشور حضور آنان را برای ادای توضیحات لازم بداند که در این صورت کسانی که حضورشان لازم‌است احضار می‌گردند و پس از استماع توضیحات آنها و اظهار عقیده دادستان کل کشور یا نماینده‌او شعبه مبادرت به صدور رای می‌نماید ولی عدم حضور احضار شدگان بدون عذر موجه صدور رای را به تاخیر نمی‌اندازد. تبصره ـ دادستان کل کشور یا نماینده او ضمن اظهار عقیده راجع به رای دادگاه می‌تواند به یک یا چند جهت پیش‌بینی شده برای تجدیدنظر نسبت به مواردی که دارای جنبه عمومی است یا مورد اعتراض ذی حق قرار گرفته تقاضای تجدیدنظر نماید. ماده ۴۳ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون لغو می‌گردد.

۱۹- قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر

مصوب پنجم فروردین ماه ۱۳۰۸ شمسی کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی ماده ۱ ـ کسی که مال غیر را با علم به این که مال غیر است به نحوی از انحا عینا یا منفعه بدون مجوزقانونی به دیگری منتقل کند کلاهبردار محسوب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم‌می‌شود. و همچنین است انتقال گیرنده‌ای که در حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده‌باشد. اگر مالک از وقوع معامله مطلع شده و تا یک ماه پس از حصول اطلاع اظهاریه برای ابلاغ به انتقال‌گیرنده و مطلع کردن او از مالکیت خود به اداره ثبت اسناد یا دفتر بدایت یا صلحیه یا یکی از دوایر دیگر دولتی تسلیم ننماید معاون مجرم محسوب خواهد شد. هر یک از دوایر و دفاتر فوق مکلفند در مقابل اظهاریه مالک رسید داده آن را بدون فوت وقت به طرف برسانند. ماده ۲ ـ نسبت به انتقالاتی که به طریق فوق قبل از اجرای این قانون واقع شده است هر یک از انتقال‌دهنده و انتقال گیرنده یا مالک باید به ترتیب ذیل عمل نماید: انتقال‌دهنده مکلف است در ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این قانون یا مالک را وادار به تنفیذ انتقال نموده و یا خسارات وارده بر انتقال گیرنده و مالک را جبران کند. انتقال گیرنده‌ای که در حین وقوع انتقال عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده بوده

مکلف است در ظرف سه ماه مذکور خسارات وارده بر مالک را جبران نماید. مالکی که از انتقال مال خود مطلع بوده یا بشود مکلف است در ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این‌قانون در صورتی که قبل از این قانون مطلع شده باشد و از تاریخ حصول اطلاع در صورتی که بعد ازاجرای این قانون مطلع شود انتقال گیرنده یا قائم مقام قانونی او را به طریق مذکور در ماده فوق از مالکیت خود مستحضر نماید. ماده ۳ ـ متخلف از مقررات ماده ۲ اگر انتقال دهنده یا انتقال گیرنده باشد کلاهبردار و اگر مالک باشد معاون مجرم محسوب و مطابق مقررات قانون مجازات عمومی محکوم خواهد شد. ماده ۴ ـ با توجه به قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات والزامات مالی منسوخ است ماده ۵ ـ قسمت اول ماده موضوعا منتفی و قسمت اخیر آن با توجه به ماده ۸ قانون‌آیین دادرسی کیفری منسوخ است ماده ۶ ـ نسبت به انتقالاتی که قبل از این قانون واقع شده هرگاه قبل از شروع به تعقیب جزایی حق‌دعوا حقوقی مالک یا انتقال گیرنده به واسطه مرور زمان یا صدور سند رسمی مالکیت ساقط شده‌باشد مقررات این قانون مجری نخواهد بود. ماده ۷ ـ مجازات اشخاصی که پس از تاریخ اجرای این قانون به موجب قانون سوم مردادماه ۱۳۰۷راجع به تبانی یا به موجب همین قانون در نتیجه انتقال عین یا منافع اموال غیرمنقول و یا در نتیجه‌تبانی در دعوای مربوط به عین یا منافع اموال مزبوره حکم محکومیت آنها صادر می‌شود مشمول‌ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی نخواهند بود. ماده ۸ ـ کسانی که معاملات تقلبی مذکوره در مواد فوق را به وسیله اسناد رسمی نموده یا بنمایند جاعل در اسناد رسمی محسوب و مطابق قوانین مربوط به این موضوع مجازات خواهند شد. ماده ۹ ـ این قانون از اول اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

۲۰– لایحه قانونی مربوط به مجازات پاشیدن اسید

مصوب ۱۶ اسفند ماه ۱۳۳۷ ماده واحده ـ هرکس عمدا با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر موجب قتل کسی بشود به مجازات اعدام و اگر موجب مرض دایمی یا فقدان علیه گردد به حبس جنایی درجه یک و اگر موجب قطع یا نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضا بشود به حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ده سال و اگر موجب صدمه دیگری بشود به حبس جنایی درجه دو از دو سال تا پنج سال محکوم خواهد شد. مجازات شروع به پاشیدن اسید به اشخاص حبس جنایی درجه ۲ از دو سال تا پنج سال است در کلیه موارد مذکور در این ماده در صورت اجرای ماده ۴۴ قانون کیفر عمومی بیش از یک درجه‌تخفیف جایز نیست

۲۱– قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را به عوض مال خود معرفی می‌نمایند

مصوب ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ شمسی کمیسیون قوانین عدلیه ماده ۱ـ هرگاه محکوم علیه یا مدیون یا کفیلی مال غیر را مال خود معرفی نماید و همچنین اگرمدعی علیه برای تامین مدعی به مال متعلق به غیر را مال خود معرفی کند و برای وصول حق محکوم‌له یا داین و یا تامین مدعی به عملیاتی نسبت به آن مال شود محکوم له یا داین و یا طرفی که مدعی به او تامین شده مسوول خسارات وارده بر صاحب مال نخواهد بود و صاحب مال می‌تواند برای جبران خسارات خود به کسی که مال او را مال خود معرفی کرده است مراجعه کند. تبصره ـ اشخاصی که از ابتدای ۱۳۰۳ تا تاریخ اجرای این قانون در موارد مذکوره در ماده فوق مال غیر را مال خود معرفی کرده‌اند نیز مشمول ماده فوق خواهند بود. ماده ۲ ـ محکوم علیه یا مدیون یا ضامن یا کفیلی که بدون مجوز قانونی و با علم به این که مال‌متعلق به او نیست مال غیر را مال خود معرفی کرده و عملیاتی نسبت به آن مال شده باشد مطابق‌قسمت اخیر ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی مجازات خواهد شد. ماده ۳ ـ این قانون از ۱۵ خرداد ۱۳۰۸ به موقع اجرا گذارده می‌شود.

۲۲– لایحه قانونی حفظ امنیت اجتماعی

مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۳۵ با اصلاحات بعدی تذکر: با توجه به اصل سی و شش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد:

«حکم به‌مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» کمیسیون امنیت اجتماعی منتفی است و جرایم داخل در صلاحیت آن کمیسیون که ذیلاـ درج می گردد مطابق قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در دادگاه عمومی باید رسیدگی شود و مرجع تجدیدنظر ازاحکام آن دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد. ماده ۱ ـ (اصلاحی ۱۳/۱۰/۱۳۴۹) برای حفظ نظم و امنیت عمومی در هر حوزه فرمانداری کمیسیونی به نام (کمیسیون امنیت اجتماعی مرکب از فرماندار ـ رییس دادگاه شهرستان و در صورت نبودن رییس دادگاه شهرستان رییس دادگاه بخش ـ دادستان ـ رییس شهربانی و رییس ژاندارمری و نماینده نخست وزیری به ریاست فرماندار تشکیل می‌شود. اگر در حوزه فرمانداری دادگاه شهرستان یا شهربانی تاسیس نشده باشد دادرس علی‌البدل دادگاه‌بخش به جای دادستان و نماینده شهربانی استان یا فرمانداری کل به جای رییس شهربانی درکمیسیون شرکت خواهند کرد. ماده ۲ ـ وظایف کمیسیون مزبور عبارت است از: الف ـ رسیدگی به عمل شخص یا اشخاصی که در شهرها و دهات مردم را به ضدیت با یکدیگرتحریک نمایند به نحوی که موجبات سلب آسایش و اخلال در نظم و آرامش را عملا فراهم سازند. ب (اصلاحی ۱۴/۱۱/۴۷ و ۱۳/۱۰/۴۹) ـ رسیدگی به عمل شخص یا اشخاصی که کشاورزان را به‌امتناع از عمل کشت یا جلوگیری از ورود مالک به ملک خود یا ممانعت از مداخلات و عملیات اودر ملک مطابق حق مالکیت یا به قسمی که مانع از انجام وظیفه مامورین دولت باشد وادار نمایند و همچنین رسیدگی به عمل کسانی که به نحوی از انحا در امر وارد کردن و خرید و فروش مواد مخدر دخالت نموده یا در پیشرفت مقاصد خلاف قانون اشخاص مذکور کمک کنند. در صورتی که عمل اشخاص مذکور مستلزم مجازات شدیدتری از اقامت اجباری باشد کماکان طبق قوانین مربوط در مراجع قضایی به اتهام آنان رسیدگی خواهد شد. کسانی که به عمل قاچاق کالاهای گمرکی و همچنین کسانی که با تهیه وسایل و ایجاد امکانات به‌همکاری با مرتکبین قاچاق این نوع کالاها شهرت و معروفیت داشته باشند در صورتی که مشمول مقررات جزایی دیگری نباشند مشمول مقررات این قانون خواهند بود. ماده ۳ ـ (اصلاحی ۱۴/۱۱/۴۷) ـ در موارد مذکور در ماده «۲» کمیسیون امنیت اجتماعی فورارسیدگی و متخلف را پس از ثبوت تقصیر طبق ماده ۱۶ قانون کیفر عمومی به اقامت اجباری درمحلی که کمیسیون تعیین کند به استثنای نقاط بدآب و هوا محکوم می‌نماید. کمیسیون می‌تواند نظر به اهمیت تقصیر و تاثیر آن در اختلال نظم عمومی محل قرار اجرای موقت‌صادر نماید. قرار اجرای موقت در حوزه فرمانداریهای کل و فرمانداریهای مستقل با تایید وزارت کشور و در حوزه فرمانداریهای تابعه استانداریها با تایید استاندار به موقع عمل گذاشته می‌شود. هرگاه در مدت اجرای مجازات اعم از این که قبل و یا بعد از اجرای این قانون مورد حکم قرار گرفته‌باشد، کمیسیون امنیت اجتماعی محل وقوع بزه تشخیص دهد که اعمال و رفتار متخلف حاکی از ادامه ارتکاب بزه پس از اتمام مجازات است کمیسیون به ترتیب مذکور در این قانون مجددا رسیدگی می‌نماید و می‌تواند و متخلف را برای دفعات بعدی تا حداکثر مدت مقرر در ماده ۱۶ قانون‌کیفر عمومی محکوم نماید. در این صورت حکم مزبور بلافاصله پس از خاتمه مجازات اولیه اجراخواهد شد در موارد فوق کمیسیون امنیت اجتماعی محل اجرای مجازات احاله نماید. تبصره ۱ ـ (الحاقی ۱۳/۱۰/۴۹) ـ کسانی که به موجب حکم مراجع قضایی یا کمیسیون مذکور درماده یک این قانون مکلف به اقامت در نقطه معین شده یا از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع‌شده‌اند هرگاه قبل از خاتمه مدت محکومیت از محل مزبور خارج یا به محل ممنوع بروند پس ازاعلام مراتب از طرف مراجع انتظامی و ثبوت تخلف به حکم مرجع صادر کننده حکم اولی تمام یاقسمتی از بقیه مدت محکومیت آنان تبدیل به بازداشت خواهد شد و در این صورت مدت بازداشت‌مزبور که برای هر بار تخلف محکوم علیه از مقررات این تبصره نباید از سه ماه تجاوز کند جزو مدت محکومیت آنان به اقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین محسوب می‌شود وبه هر صورت مدت بازداشت نباید بیش از بقیه مدت توقف اجباری باشد. این قبیل بازداشتها که‌قابل تبدیل به جزای نقدی نخواهد بود آثار تبعی کیفری ندارد. رای مرجع قضایی یا تصمیم کمیسیون امنیت اجتماعی مبنی بر بازداشت متهم طبق ماده ۴، قابل‌اعتراض و رسیدگی پژوهشی در دادگاه استان است حکم دادگاه استان در این مورد قطعی خواهد بود.در صورتی که رای مرجع قضایی یا

تصـمیم کمیسـیون امنیت اجتماعی مورد تایید دادگاه استان قرارنگیرد متهم فورا آزاد می‌شود و بقیه مدت محکومیت درباره او اجرا خواهـد شـد در این صورت مدتی‌که متهم بازداشت بوده جزو محکومیت او به اقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین احتساب می‌شود. تبصـره ۲ ـ (الحاقی ۱۳/۱۰/۴۹) ـ طرز اجرای حکم و نحوه اعزام این نـوع محکومین و مراقبت آنـان‌در محل اجرا و تامین هزینه‌های مربوط به موجب آیین‌نامه‌ای که به تصویب وزارتین دادگستری و کشور خواهد رسید تعیین می‌شود. ماده ۴ ـ تصمیمات کمیسیون باید فورا به محکوم علیه ابلاغ شود و محکوم علیه حق دارد در ظرف‌ده روز از تاریخ ابلاغ از تصمیم کمیسیون امنیت اجتماعی به دادگاه استانی که عمل در حوزه آن واقع‌شده شکایت نماید. دادگاه استان فورا خارج از نوبت با حضور متهم به شکـایت مزبور رسـیدگی کرده رای مقتضـی صادرخواهـد نمود. طرز رسیدگی دادگـاه اسـتان در این مورد مطابق مقررات عمومی خواهد بود. رای دادگاه اسـتان قطعی و لازم‌الاجراست تبصـره ـ (الحاقی ۱۳/۱۰/۴۹) ـ در صورتی که به علت صـدور دسـتور اجرای موقت و اعزام متهم به‌نقاط مورد حکم حضور او در دادگاه متعسر باشد دادگاه استان به وسایل مقتضی به مشارالیه اخطارمی‌کند که ظرف مـدت ده روز از تاریـخ رؤیت اخطاریه نسبت به تعیین و معرفی وکیل یا ارسال لایحه‌دفاعیه خود اقـدام نماید و هرگاه پس از مدت سـی روز از تاریخ رویت اخطاریه پاسخ متهم نسبت به‌معرفی وکیل یا لایحه دفاعیه او به دادگاه واصل نشد دادگاه با توجه به محتویات پرونده رای مقتضـی‌صادر خواهد کرد. ماده ۵ ـ محکومین به حکم قطعی لازم‌الاجرا پس از انقضای ربع مـدت محکومیت می‌تواننـد تقاضای بخشودگی نماینـد. در این صورت پرونده امر به دادگاه اسـتان که مرجع رسـیدگی پژوهشـی‌است ارجاع می‌شود رای دادگاه استان قطعی است ماده ۶ ـ وزارتین دادگستری و کشور مامور اجرای این قانون می‌باشند.

۲۳– قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی

مصوب آبانماه ۱۳۷۷ ماده ۱ ـ هر کس به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و یا مالی غیر از مسـتثنیات دین از او به دست نیایـد به دسـتور قاضـی صادرکننده حکم به ازای هر پنجاه هزار ریال یا کسـر آن یک روز بازداشت می گردد. در صورتی که محکومیت مـذکور توام با مجازات حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شـروع می‌شود و از حـداکثر مـدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد و در هر حال حداکثر مدت بـدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید. تبصـره ـ مبلغ مذکور در این ماده به تناسب تورم هر سه سال یک بار به پیشـنهاد وزیر دادگستری وتصویب رییس قوه قضـاییه تعـدیل و در خصوص احکـامی که در آن سال صادر می گردد لازم‌الاجراخواهـد بود. ماده ۲ ـ هر کس محکوم به پرداخت مـالی به دیگری شود، چه به صورت استرداد عین یا قیمت یامثل آن و یا ضـرر و زیان ناشـی از جرم یـا دیه و آن را تـادیه ننمایـد دادگـاه او را الزام به تـادیه نمـوده و چنـانچه مـالی از او در دسـترس باشـد آن را ضـبط و به میزان محکومیت از مال ضـبط شـده استیفا می‌نمایـد و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم‌له ممتنع را در صورتی که معسـر نباشـد تا زمـان تـادیه حبس خواهـد کرد. تبصـره ـ چنـانچه موضـوع این مـاده صـرفا دین بـوده و در ذمه مـدیون باشـد دادگـاه در حکم خود مسـتثنیات دین را منظور خواهـد داشت و در مورد استرداد عین در صورتی مقررات فوق اعمال می‌شود که عین موجود نباشد به جز در بـدل حیلوله که برابر مقررات مربوطه عمل خواهـد شـد. ماده ۳ ـ هرگـاه محکوم علیه مـدعی اعسار شود (ضـمن اجرای حبس به ادعای وی خارج از نوبت‌رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهـد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی حکم بر تقسیط محکوم به را صادر خواهدکرد. تبصره ـ در صورتی که محکوم‌علیه موضوع این مـاده بیمـار باشـد به نحوی که حبس موجب شـدت‌بیماری و یـا تـاخیر درمـان وی شود، اجرای حبس تـا رفع بیماری به تاخیر خواهد افتاد. ماده ۴ ـ هرکس به قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا و کلیه‌محکومیتهای مالی مال خود را به دیگری انتقـال دهـد به نحوی که باقی‌مانـده اموالش برای پرداخت بـدهی او کـافی نباشـد عمل او جرم تلقی و مرتکب به

چهارماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین آن و در غیر این‌صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تادیه دین استیفا خواهد شد. ماده ۵ ـ مفاد این قانون در خصوص محکومین سازمان تعزیرات حکومتی نیز مجری خواهد بود. ماده ۶ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه‌ماه توسط وزارت دادگستری تهیه و به تصویب‌رییس قوه قضاییه خواهد رسید. ماده ۷ ـ این قانون از تاریخ تصویب لازم الاجرا بوده و حکم مندرج در ماده (۱) شامل کلیه آرای‌صادره قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون نیز می گردد و کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن از جمله قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۵۱ و قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲ لغو می گردد.

۲۴– آئین نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی

۱– بخش اول جزای نقدی

ماده ۱ ـ چنانچه محکوم‌علیه پس از لازم الاجرا شدن حکم جزای نقدی را نپردازد و اظهار نماید مالی برای پرداخت آن ندارد و برای مرجع مجری حکم هم خلاف این اظهار مسلم نباشد، طبق‌دستور مرجع صادرکننده حکم در ازای هر پنجاه هزار ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می‌شود. تبصره ـ منظور از مرجع صادرکننده حکم در این آیین‌نامه در هر حال مرجع بدوی است که حکم زیر نظر او اجرا می‌شود. ماده ۲ ـ هرگاه محکوم‌علیه برای پرداخت جزای نقدی مهلت بخواهد، مرجع اجراکننده حکم می‌تواند مهلت مناسبی که بیش از یک ماه نباشد به او بدهد. مرجع صادرکننده حکم می‌تواند به درخواست محکوم‌علیه و پیشنهاد مرجع مجری حکم با در نظرگرفتن شرایط و وضعیت محکوم‌علیه و میزان جزای نقدی و سایر اوضاع و احوال موثر، این مهلت را حداکثر تا دو ماه دیگر تمدیدکند. ماده ۳ ـ چنانچه محکوم‌علیه جزای نقدی مقرر در حکم را نپردازد اما مالی (منقول یا غیرمنقول غیر از مستثنیات دین از او به‌دست آید که بتوان تمام یا قسمتی از جزای نقدی را استیفا نمود به دستور مرجع مجری حکم به ترتیب ذیل عمل می‌شود: الف اگر مال مورد نظر وجه نقد باشد معادل جزای نقدی از آن ضبط و به حساب مربوط واریز می‌شود. ب در مورد اموال منقول یا غیرمنقول چنانچه بدون معارض باشد معادل جزای نقدی مقرر در حکم و هزینه‌های اجرایی فورا توقیف و مطابق مقررات این آیین‌نامه به‌فروش می‌رسد و جزای نقدی و هزینه‌های مربوط استیفا می‌شود. ماده ۴ ـ پس از توقیف مال برای استیفای جزای نقدی نظریه دو نفر کارشناس به تعیین مرجع مجری حکم در مورد ارزش آن مال تحصیل می‌شود سپس روز و ساعت محل انجام مزایده تعیین و با الصاق آگهی در معابر اصلی محل انجام مزایده به اطلاع عموم می‌رسد و به بالاترین قیمت پیشنهادی که نباید کمتر از قیمت کارشناسی باشد فروخته می‌شود. تبصره ـ اگر ارزش کارشناسی مال از سی میلیون ریال بیشتر باشد آگهی مزایده یک نوبت در روزنامه محلی و در صورت نبودن آن در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار نیز درج می‌شود. ماده ۵ ـ هرگاه مال مورد نظر خریدار نداشته یا مبلغ پیشنهادی کمتر از قیمت کارشناس باشد، حسب مورد تمام یا قسمتی از آن مال مطابق ارزیابی کارشناس به‌دستور مرجع رسیدگی کننده حکم در ازای‌جزای نقدی به تملک دولت در می‌آید و در اختیار سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی قرار می‌گیرد تا براساس مقررات مربوطه عمل نمایند. ماده ۶ ـ اموال ضایع شدنی و سریع الفساد، همچنین مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب یا موجب خراب یا کسر فاحش قیمت آن است و نیز مالی که ارزش آن کمتر از سی میلیون ریال است بدون انجام مزایده و با نظر کارشناس به‌فروش می‌رسد. ماده ۷ ـ چنانچه مالی از محکوم‌علیه معرفی شود یا مرجع مجری حکم با قراین قویه احتمال دهدمحکوم‌علیه مالی غیر از مستثنیات دین دارد که می‌توان با فروش آن جزای نقدی را استیفا نمود تحقیقات لازم در این خصوص به عمل می‌آید. ماده ۸ ـ اگر محکوم‌علیه در ازای جزای نقدی بازداشت شود و در جریان

اجرای حکم مالی از او به‌دست آید که بتوان باقی مانده جزای نقدی را استیفا نمود مال مذکور توقیف و اقدامات اجرایی دراین خصوص معمول و از محکوم‌علیه رفع بازداشت می‌شود. ماده ۹ ـ هرگاه اموال محکوم‌علیه متناسب با میزان محکومیت او به جزای نقدی نباشد و نتوان از این طریق جزای نقدی را استیفا نمود و تفاوت ارزش آن اموال با میزان محکومیت فاحش باشد محکوم‌علیه در ازای جزای نقدی بازداشت می‌شود و اقدامات اجرایی برای فروش و استیفای قسمتی از جزای نقدی ادامه خواهد یافت ماده ۱۰ ـ هرگاه قبل از فروش مال توقیف شده جزای نقدی مقرر در حکم و هزینه‌های اجرایی‌پرداخت شود از مال مذکور رفع توقیف به عمل می‌آید. ماده ۱۱ ـ در کلیه مواردی که برای پرداخت جزای نقدی مهلت داده می‌شود یا استیفای جزای نقدی‌از اموال محکوم‌علیه مستلزم اقداماتی است که اجرای حکم را به تاخیر می‌اندازد، چنانچه قبلا از محکوم‌علیه تامین گرفته نشده باشد، مرجع اجرای حکم متناسب با میزان محکومیت او و مطابق‌مقررات آیین دادرسی کیفری قرار تامین صادر می‌کند و هرگاه این تامین منتهی به بازداشت محکوم‌علیه شود از میزان محکومیت او کسر خواهد شد. ماده ۱۲ ـ حقوق و مزایا و عواید احتمالی و آتی محکوم‌علیه و مطالبات او از شخص ثالث در ازای‌جزای نقدی قابل توقیف نیست و مانع بازداشت او نمی‌باشد. ماده ۱۳ ـ در کلیه مواردی که صدور سند انتقال به نام خریدار ضرورت داشته باشد مرجع اجراکننده حکم پس از بررسی و احراز صحت جریان فروش و اقدامات اجرایی دستور تنظیم سند انتقال راصادر خواهد نمود. ماده ۱۴ ـ از وجوه حاصل از فروش اموال توقیف شده جهت استیفای جزای نقدی بدوا هزینه‌های ضروری اجرای حکم از قبیل هزینه کارشناسی و نگهداری مال و نظایر آن پرداخت می‌شود. ماده ۱۵ ـ فروش اموال توقیف شده جهت استیفای جزای نقدی با حضور نماینده مرجع مجری به‌عمل می‌آید. ماده ۱۶ ـ در مواردی که طبق این آیین‌نامه مقررات خاصی وضع نشده مطابق قانون اجرای احکام مدنی عمل می‌شود.

۲- بخش دوم سایر محکومیتهای مالی

ماده ۱۷ ـ الزام به تادیه محکومیتهای مالی موضوع ماده ۲ قانون مستلزم صدور اجراییه مطابق‌قانون اجرای احکام مدنی است به جز محکومیتهایی که به تبع امر کیفری بدون تقدیم دادخواست‌حاصل شده که در این صورت دستور مرجع صادرکننده حکم به منزله الزام به تادیه است ماده ۱۸ ـ هرگاه محکوم علیه محکوم به را تادیه ننماید به طریق ذیل عمل می‌شود: الف چنانچه موضوع محکومیت استرداد عین مال باشد آن مال عینا اخذ و به ذی نفع تحویل می‌شود و اگر رد آن ممکن نباشد بدل آن (مثل یا قیمت از اموال محکوم علیه بدون رعایت مستثنیات دین استیفا می‌گردد. ب در مورد سایر محکومیتهای مالی با رعایت مستثنیات دین مطابق مقررات قانون اجرای احکام‌مدنی مال وی جهت استیفای محکوم به توقیف و به فروش می‌رسد. ج چنانچه استیفای محکوم‌به به نحو مذکور ممکن نباشد محکوم‌علیه به درخواست ذی نفع و به‌دستور مرجع صادر کننده حکم تا تادیه محکوم به یا اثبات اعسار حبس می‌شود. ماده ۱۹ ـ به دعوی اعسار محکوم‌علیه مطابق مقررات اعسار در مرجع بدوی رسیدگی می‌شود. تبصره ـ چنانچه در رسیدگی به دعوی اعسار ثابت شود محکوم‌علیه قادر نیست محکوم‌به را یکجا بپردازد ولی متمکن از پرداخت به نحو اقساط می‌باشد، مرجع رسیدگی متناسب با وضعیت مالی او حکم به‌تقسیط محکوم‌به صادر می‌کند. ماده ۲۰ ـ در مواردی که محکوم‌علیه به علت محکومیتهای مالی متعدد حبس شده است دعوی‌اعسار باید علی حده مطرح شود مگر در مورد محکومیتهایی که محکوم‌له آنها یکی است که در این‌صورت حکم اعسار شامل همه آن محکومیتها می‌شود. ماده ۲۱ ـ در مواردی که حکم به تقسیط محکوم‌به صادر می‌شود چنانچه محکوم‌علیه در زمان مقرر قسط را نپردازد به درخواست ذی نفع تا پرداخت قسط معوقه و یا اثبات اعسار او از پرداخت‌باقی‌مانده محکوم به حبس می‌شود. ماده ۲۲ ـ صدور حکم اعسار یا تقسیط مانع استیفای حقوق محکوم‌له از اموالی که بعدا از محکوم‌علیه به‌دست می‌آید نخواهد بود. ماده ۲۳ ـ مرجع تشخیص بیماری موضوع تبصره ماده ۳ قانون پزشکی قانونی و در صورت نبودن آن پزشک معتمد است ماده ۲۴ ـ این آیین‌نامه در ۲۴ ماده و ۳ تبصره در اجرای ماده ۶ قانون نحوه

اجرای محکومیتهای‌مالی مصوب ۱۰/۸/۷۷ مجلس شورای اسلامی توسط وزارت دادگستری تهیه و در تاریخ۲۶/۲/۷۸ به‌تصویب رییس قوه قضاییه رسید.

۲۵– تصویب‌نامه درخصوص تأمین خسارت‌های بدنی برای پرونده‌های واصل شده از صندوق دیه بیت‌المال در سال جاری

وزارت امور اقتصادی و دارایی ـ وزارت دادگستری هیئت وزیران در جلسه مورخ ۷/۱۱/۱۳۸۶ به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود:

۱ـ صندوق تأمین خسارتهای بدنی مجاز است برای پرونده‌های واصل شده از صندوق دیه بیت‌المال در سال جاری، معادل سقف دوهزار نفر دیه کامل بر مبنای ارزش ریالی ارزانترین نوع دیه در سال جاری، از محل درآمد بندهای « ب» و « پ» ماده (۱) آیین‌نامه منابع درآمد صندوق تأمین خسارتهای بدنی موضوع ماده (۱۱) قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث با معرفی وزارت دادگستری برای پرداخت دیه قربانیان سوانح رانندگی پرداخت نماید.

۲ـ نحوه اقدام به موجب موافقتنامه منعقدشده بین وزارت دادگستری و بیمه مرکزی ایران حداکثر ظرف ده روز پس از ابلاغ این تصویب‌نامه تعیین خواهد شد. معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

۲۶– قانون تمدید مهلت اجراء آزمایشی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) – مصوب ۱۳۸۸

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران عطف به نامه شماره ۱۵۴۴۶۳/۳۸۷۹۶ مورخ ۲۴/۹/۱۳۸۶ در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون تمدید مهلت اجراء آزمایشی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) که با عنوان لایحه دو فوریتی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده‌بود، با تصویب در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۲۷/۹/۱۳۸۶ و تأیید شورای محترم نگهبان، به پیوست ابلاغ می‌گردد. رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل شماره ۱۶۰۵۱۴ ۹/۱۰/۱۳۸۶ وزارت دادگستری قانون تمدید مهلت اجراء آزمایشی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) که در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۸/۹/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۵۳۷۱۰/۷۷۴ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده‌است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد. رئیس جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد قانون تمدید مهلت اجراء آزمایشی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون مهلت اجراء آزمایشی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ـ مصوب ۱۳۸۴ـ برای مدت یک سال تمدید می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۸/۹/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید. رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

۲۷– متن کامل لایحه پیشنهادی قانون ایین دادرسی کیفری

ماده ۱–۱۱۱: قانون مجازات اسلامی مجموعه مقررات کیفری حاکم برجرایم و مجازات‌های شرعی است که بر جرایم خاص مقرر شده (حدود، قصاص، دیات) همچنین مجازات‌های تعزیری و بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی است که درقانون بر عموم جرایم مقرر گردیده است. ماده ۲–۱۱۱: جرم عبارت است از فعل یا ترک فعلی که قانون آن را ممنوع کرده و برای آن مجازات در نظر

گرفته باشد و از طرف شخص مسئول ارتکاب یابد. شرایط و موانع مسئولیت را قانون مشخص می کند. ماده ۳-۱۱۱: تقصیر مبنای مسئولیت کیفری است که از فاعل مختار سر می‌زند و این مسئولیت شخصی است و مسئولیت جزایی به خاطر عمل دیگری در صورتی ثابت است که شخص مسئول اعمال دیگری باشد یا نوعی تقصیرو سهل انگاری در رابطه با عمل ارتکابی از او سر زده باشد. مبحث دوم: قلمرو اجرای قانون مجازات در مکان ماده۱-۱۱۲: قوانین جزایی درباره تمامی کسانی که درقلمرو حاکمیت زمینی، دریایی وهوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند، اعمال می گردد؛ مگرآن‌که به موجب قانون ترتیب دیگری مقررشده باشد. ماده۲-۱۱۲: هرگاه قسمتی ازجرم درایران واقع ونتیجه آن درخارج ازقلمرو حاکمیت ایران حاصل شود یا قسمتی از جرم درخارج ونتیجه آن درایران حاصل گردد، درحکم جرم واقع شده در ایران است. ماده۳-۱۱۲: هرایرانی یا بیگانه‌ای که درخارج ازقلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی ازجرایم زیر ویا جرایمی که در قوانین خاص مقررشده است، گردد، صرف‌نظر از قوانین کشور محل ارتکاب جرم، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه ومجازات می‌شود و هرگاه رسیدگی به این جرایم درخارج ازایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منجرشده باشد، دادگاه ایران درتعیین مجازات‌های تعزیری و بازدارنده میزان محکومیت اجرا شده را به‌این طریق احتساب می کند:

۲- مواد مخدر و قاچاق

قانون مبارزه با موادمخدر

مصوب ۳/۸/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحیه های بعدی ماده ۱ ـ اعمال زیر جرم است و مرتکب به مجازاتهای مقرر در این قانون محکوم می شود: ۱ ـ کشت خشخاش مطلقا و کشت شاهدانه به منظور تولید موادمخدر. ۲ ـ وارد کردن ، صادر کردن و تولید انواع موادمخدر. ۳ ـ نگهداری ، حمل ، خرید، توزیع ، و فروش موادمخدر. ۴ ـ دایر کردن یا اداره کردن مکان برای استعمال موادمخدر. ۵ ـ استعمال موادمخدر به هر شکل و طرق دیگر مگر در مواردی که قانون مستثنی کرده باشد. ۶ ـ تولید آلات و ادوات و ابزار مربوط به ساخت و استعمال موادمخدر. ۷ ـ فرار دادن یا پناه دادن متهمان ، مجرمان موادمخدر که تحت تعقیب اند و یا دستگیرشده اند. ۸ ـ محو و یا اخفا ادله جرم مجرمان . ماده ۲ ـ هر کس مبادرت به کشت خشخاش کند و یا برای تولید موادمخدر به کشت شاهدانه بپردازد. علاوه بر امحای کشت ، در هر بار برحسب میزان کشت به شرح زیرمجازات خواهد شد: ۱ ـ بار اول ، یک تا ده میلیون ریال جریمه نقدی . ۲ ـ بار دوم ، پنج تا پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی و یک تا هفتاد ضربه شلاق . ۳ ـ بار سوم ، ده تا صد میلیون ریال جریمه نقدی و یک تا هفتاد ضربه شلاق و دو تا پنج سال حبس . ۴ ـ بار چهارم ، اعدام . تبصره ـ هر گاه ثابت شود کشت خشخاش یا شاهدانه به دستور مالک یا مالکان و یامستاجر ملک و یا قائم مقام قانونی آنها صورت گرفته است ، شخص دستور دهنده که سبب بوده است به شرط آن که اقوی از مباشر باشد، به مجازاتهای مقرر در این ماده محکوم می شودو مباشر که متصدی کشت بوده است ، به یک تا سه میلیون ریال جریمه نقدی و پانزده تا چهل ضربه شلاق محکوم خواهد شد. ماده ۳ ـ هر کس بذر یا گرز خشخاش یا سر شاخه های گلدار ویا به میوه نشسته شاهدانه را نگهداری و یا مخفی و یا حمل کند به صد هزار تا سه میلیون ریال جریمه نقدی و یک تا هفتاد ضربه شلاق محکوم خواهد شد، در مورد سرشاخه های گلدار و یا به میوه نشسته شاهدانه قصد تولید مواد مخدر از آنها باید احراز شود. ماده ۴ ـ هر کس بنگ ، چرس ، گراس ، تریاک ، شیره ، و سوخته تریاک را وارد کشور یاصادر کند یا تولید یا توزیع و یا خرید و فروش کند یا در معرض فروش قرار دهد با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازاتهای زیر محکوم می شود: ۱ ـ تا پنجاه گرم ، تا پانصد هزار ریال جریمه نقدی و تا پنجاه ضربه شلاق . ۲ـ بیش از پنجاه گرم تا پانصد گرم ، از چهار میلیون تا ده میلیون ریال جریمه نقدی وبیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و

یک تا پنج سال حبس ۳ـ بیش از پانصد گرم تا پنج کیلوگرم ، از پنجاه میلیون تا دویست میلیون ریال جریمه نقدی و پنجاه تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و سه تا پانزده سال حبس . ۴ـ بیش از پنج کیلوگرم ، اعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم . ۵ ـ هرگاه محرز شود مرتکبین جرایم موضوع بند ۴ این ماده بار اول مرتکب این جرم شده و موفق به توزیع یا فروش آنها هم نشده است . دادگاه وی را به حبس ابد و هفتاد و چهارضربه شلاق و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده آنها محکوم می نماید. ماده ۵ ـ هر کس تریاک و دیگر مواد مذکور در ماده ۴ را خرید، نگهداری ، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد و مجازاتهای زیر محکوم می شود: ۱ ـ تا پنجاه گرم ، تا دویست هزار ریال جریمه نقدی و تا سی ضربه شلاق . ۲ ـ بیش از پنجاه گرم تا پانصد گرم ، سه تا هفت میلیون ریال جریمه نقدی و ده تا شصت ضربه شلاق و شش ماه تا سه سال زندان . ۳ ـ بیش از پانصد گرم تا پنج کیلوگرم ، هفت میلیون تا سی میلیون ریال جریمه نقدی وچهل تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و دو تا ده سال حبس . ۴ ـ بیش از پنج کیلوگرم سی تا پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی و ده تا بیست و پنج سال حبس و در صورت تکرار اعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم . ماده ۶ ـ مجازات مرتکب به جرایم مذکور در بندهای ۱، ۲ و ۳ مواد ۴ و ۵ برای بار دوم یک برابر و نیم مجازات مذکور در هر بند و برای بار سوم به دو برابر میزان مقرر در هر بند ودر مرتبه های بعد به ترتیب دو و نیم و سه و سه ونیم برابر مجازات مذکور در هر بند خواهدبود. مجازات شلاق برای بار دوم به بعد، حداکثر هفتاد و چهار ضربه است . در موارد مذکور در فوق چنانچه در نتیجه تکرار جرم مجموع مواد مخدر به بیش از پنج کیلوگرم برسد مرتکب در حکم مفسد فی الارض است و به مجازات اعدام محکوم می شود.حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی محکوم و در ملا عام اجرا می گردد. ماده ۷ ـ در صورتی که مرتکب جرایم مذکور در مواد ۴ و۵ از کارکنان دولت یا شرکتهای دولتی و موسسات و سازمانها و شرکتهای وابسته به دولت باشد و مطابق قوانین استخدامی مشمول انفصال از خدمات دولتی نگردد علاوه بر مجازاتهای مذکور در مواد قبل برای باراول به شش ماه انفصال و برای بار دوم به یک سال انفصال و برای بار سوم به انفصال دایم ازخدمات دولتی محکوم می شود. ماده ۸ ـ هر کس هروئین ، مرفین ، کوکائین ، متادون و دیگر مشتقات شیمیائی مرفین وکوکائین و نیز عصاره شیمیایی حشیش و روغن حشیش را وارد کشور کند یا تولید یا توزیع یاصادر کند یا خرید و یا فروش کند و یا در معرض فروش قرار دهد و یا نگهداری ، مخفی و یاحمل کند با توجه به میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد: ۱ـ تا پنج سانتی گرم ، از دویست تا پانصد هزار ریال جریمه نقدی و بیست تا پنجاه ضربه شلاق . ۲ ـ بیش از پنج سانتی گرم تا یک گرم ، از یک میلیون تا سه میلیون ریال جریمه نقدی و سه تا هفتاد ضربه شلاق . ۳ ـ بیش از یک گرم تا چهار گرم ، از چهار میلیون تا ده میلیون ریال جریمه نقدی و دو تاپنج سال حبس و سی تا هفتاد ضربه شلاق . ۴ ـ بیش از چهار گرم تا پانزده گرم ، از ده تا بیست میلیون ریال جریمه نقدی و سه تا هشت سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق . ۵ ـ بیش از پانزده گرم تا سی گرم ، از بیست میلیون تا سی میلیون ریال جریمه نقدی و ده تا پانزده سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق . ۶ ـ بیش از سی گرم ، اعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم . تبصره ۱ ـ هر گاه محرز شود مرتکب جرم موضوع بند (۶) این ماده برای بار اول مرتکب این جرم شده و موفق به توزیع یا فروش آن هم نشده است . دادگاه وی را به حبس ابدو هفتاد و چهار ضربه شلاق و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده اش محکوم می نماید. تبصره ۲ ـ در کلیه موارد فوق چنانچه متهم از کارکنان دولت یا شرکتهای دولتی وشرکتها و یا موسسات وابسته به دولت باشد، علاوه بر مجازاتهای مذکور در این ماده به انفصال دایم از خدمات دولتی نیز محکوم خواهد شد. ماده ۹ ـ مجازات مرتکب به جرایم مذکور در بندهای ۱ تا ۵ ماده ۸ برای بار دوم یک برابرو نیم مجازات مذکور در هر بند و برای بار سوم دو برابر میزان مقرر در هر بند خواهد بود.مجازات شلاق برای بار دوم به بعد، حداکثر هفتاد و چهار ضربه می باشد. در مرتبه چهارم چنانچه مجموع مواد مخدر در اثر تکرار به سی گرم برسد مرتکب درحکم مفسد فی الارض

است و به مجازات اعدام محکوم می شود. حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی محکوم و در ملاـ عام اجرا خواهد یافت . چنانچه مجموع موادمخدر در مرتبه چهار در اثر تکرار به سی گرم نرسد مرتکب به بیست تا سی میلیون ریال جریمه نقدی ده تا پانزده سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می شود. ماده ۱۰ ـ معتادان به مواد مخدر مذکور درماده ۸ که تا یک گرم از آنها را حمل یا نگهداری کنند به مجازاتهای مواد ۸ و ۹ محکوم نخواهند شد. ماده ۱۱ ـ مجازات اقدام به قاچاق مواد مخدر موضوع این قانون به طور مسلحانه اعدام است و حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی مرتکب در ملا عام اجرا خواهدیافت . ماده ۱۲ ـ هر کس مواد مخدر را به داخل زندان یا بازداشتگاه یا اردوگاه بازپروری ونگهداری معتادان وارد نماید، حسب مورد به اشد مجازاتهای مذکور در مواد ۴ تا ۹ محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب از ماموران دولت باشد به انفصال دایم از مشاغل دولتی نیزمحکوم می شود. هر گاه در اثر سهل انگاری و مسامحه ماموران مواد مخدر به داخل این مراکز وارد شود مأموران خاطی به تناسب ، به مجازات : الف : تنزل درجه ب : انفصال موقت . ج : انفصال دایم محکوم می شوند. ماده ۱۳ ـ هر گاه کسی واحد صنعتی ، تجاری ، خدماتی و یا محل مسکونی خود را برای انبار کردن ، تولید و یا توزیع مواد مخدر معد سازد و یا مورد استفاده قرار دهد و یا بدین منظور آنها را در اختیار دیگری بگذارد و نیز هر گاه نماینده مالک با اطلاع یا اجازه وی مرتکب این امور شود. موافقت اصولی و پروانه بهره برداری واحد صنعتی یا جواز کسب واحد تجاری و خدماتی مربوط لغو و واحد یا واحدهای مذکور در این ماده به نفع دولت ضبط می گردد. ماده ۱۴ ـ هر کس به منظور استعمال مواد مخدر مکانی را دایر و یا اداره کند به پانصدهزار تا یک میلیون ریال جریمه نقدی و یک تا چهار سال حبس و انفصال دایم از خدمات دولتی محکوم می شود. مجازات تکرار این جرم ، دو تا چهار برابر مجازات اول خواهد بود. تبصره ـ در صورتی که مکان مذکور در این ماده واحد تولیدی یا تجاری و یا خدماتی باشد علاوه بر مجازات مقرر در این ماده ، موافقت اصولی و پروانه بهره برداری واحدتولیدی و نیز پروانه کسب واحد تجاری و خدماتی مربوط به مدت یک سال از اعتبار می افتدو در صورت تکرار جرم ، واحد مذکور به نفع دولت ضبط می شود. ماده ۱۵ ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون : الف ـ کلیه معتادان به مواد مخدر مذکور در ماده ۸ موظفند ظرف شش ماه اقدام به ترک اعتیاد نمایند و ستاد موظف است از همین تاریخ مطابق برنامه و با رعایت اولویتها معتادان مذکور را به مراکز ترک اعتیاد معرفی کند. ب ـ کلیه معتادان به مواد مذکور در ماده ۴ که سن آنها کمتر از شصت سال باشد موظفندظرف مدت شش ماه اقدام به ترک اعتیاد نمایند. چنانچه پس از انقضای مهلت مقرر ترک اعتیاد نکرده باشند دادسرا آنها را به مراکز بازپروری اعزام می کند و این افراد تا ترک کامل اعتیاد در مرکز باقی خواهند ماند. انجام این امر و برنامه ریزی مربوط بر عهده ستاد است . ماده ۱۶ ـ پس از انقضای مهلت ماده فوق معتادان به مواد مخدر در ماده ۸ به مجازاتهای زیر محکوم خواهند شد: ۱ ـ بار اول به پانصد هزار تا یک میلیون ریال جریمه نقدی و چهار تا دوازده ماه حبس . ۲ـ بار دوم به یک میلیون تا چهار میلیون ریال جریمه نقدی و یک تا سه سال حبس و درصورتی که مرتکب از کارکنان دولت باشد علاوه بر جریمه نقدی و حبس ، انفصال دایم ازخدمات دولتی . ۳ ـ بار سوم به بعد، دو تا چهار برابر مجازات بند ۲ و پنجاه ضربه شلاق ماده ۱۷ ـ مجازات معتاد به مواد مخدر مذکور در ماده ۴ موضوع بند ب ماده ۱۵ که پس ازبازپروری در مراکز مربوط مجددا معتاد گردد به شرح زیر است : ۱ ـ بار اول پانصد هزار تا یک میلیون ریال جریمه نقدی و چهار تا دوازده ماه حبس . ۲ ـ بار دوم ، یک میلیون تا چهار میلیون ریال جریمه نقدی و یک تا سه سال حبس وانفصال دایم از خدمات دولتی . ۳ ـ بار سوم به بعد، دو تا چهار برابر مجازات مقرر در بند ۲ و پنجاه ضربه شلاق . ماده ۱۸ ـ هرگاه محرزشود که شخصی با انگیزه و به قصد معتاد کردن دیگری باعث اعتیاد وی به مواد مذکور در ماده ۸ شده است برای بار اول به پنج تا ده سال حبس و برای باردوم به ده تا بیست سال حبس و در صورت تکرار به اعدام محکوم خواهد شد. تبصره ۱ ـ در صورتی که مرتکب از کارکنان دولت یا موسسات و یا شرکتهای دولتی یاوابسته به دولت باشد در همان بار اول علاوه بر مجازات حبس به انفصال دایم از خدمات دولتی نیز محکوم می شود. تبصره ۲ ـ در صورتی که مرتکب عضو

خانواده خود یا دانش آموز یا دانشجو یا افراد نیروهای نظامی و انتظامی را معتاد کند بار اول به ده تا بیست سال حبس و انفصال دایم از خدمات دولتی و بار دوم به اعدام محکوم خواهد شد. ماده ۱۹ ـ افراد غیر معتادی که مواد مخدر مذکور در ماده ۴ را استعمال نمایند به تناسب به ده تا هفتاد و چهار ضربه شلاق یا پنج هزار ریال تا سی و هفت هزار ریال جریمه و افراد غیرمعتادی که مواد مذکور در ماده ۸ را استعمال کنند به بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق یا ده هزار ریال تا سی وهفت هزارریال جریمه محکوم می شوند. ماده ۲۰ ـ هر کس آلات و ادوات مخصوص تولید یا استعمال مواد مخدر را تولید کند به پرداخت پنج برابر قیمت آلات و ادوات مزبور و یا پنج تا بیست ضربه شلاق محکوم می شود. ماده ۲۱ ـ هر کس متهم موضوع این قانون را که تحت تعقیب است پناه یا فرار دهد و یا درپناه دادن یا فرار دادن او همکاری کند به یک پنجم تا یک دوم مجازات جرمی که متهم به آن رافرار یا پناه داده است محکوم می شود. مگر آنکه در انجام این اعمال سو نیتی نداشته باشد. درمورد حبس ابد و اعدام مرتکب به ترتیب به چهار تا ده سال حبس و ده تا پانزده سال حبس محکوم می شود. تبصره ـ در صورتی که مرتکب از مأموران انتظامی و یا مأموران زندان و یا از مأموران قضایی باشد، علاوه بر مجازات مذکور، از خدمات دولتی نیز منفصل می شود. ماده ۲۲ ـ هر کس متهم موضوع این قانون را در حین دستگیری و یا پس از دستگیری ونیز محکوم موضوع این قانون را پناه یا فرار دهد و یا در فرار آنها همکاری کند به نصف مجازات متهم یا مجرم اصلی محکوم خواهد شد. در مورد حبس ابد و اعدام مرتکب به ترتیب به ده سال و بیست سال حبس محکوم می شود. تبصره ۱ ـ در صورتی که مرتکب از مأموران انتظامی و امنیتی و یا مأموران زندان و یا از ماموران قضایی باشد به مجازات متهم یا مجرم اصلی و نیز انفصال از خدمات دولتی محکوم می شود به استثنای مورد اعدام که مجازات مأمور، بیست و پنج سال حبس و انفصال دایم ازخدمات دولتی خواهد بود. تبصره ۲ ـ اگر مرتکب جرایم مذکور این قانون که هنوز تحت تعقیب قرار نگرفته است فراریا پناه داده شود پناه یا فرار دهنده به یک دهم تا یک پنجم مجازات مرتکب اصلی محکوم می شود. در مورد حبس ابد و اعدام مرتکب به ترتیب به دو تا چهار سال و چهار تا هشت سال حبس محکوم می شود. ماده ۲۳ ـ هر کس با قصد، به محو یا اخفا ادله جرم مواد مخدر اقدام کند به یک پنجم تانصف مجازات متهم اصلی محکوم می شود. در مورد حبس ابد مرتکب به چهار تا ده سال ودر مورد اعدام به هشت تا بیست سال حبس محکوم می شود. ماده ۲۴ ـ هر یک از اعضای شورای اسلامی روستا موظف است به محض آگاهی ازکشت خشخاش یا کوکا یا شاهدانه در حوزه روستا مراتب را کتبا به دهدار و نزدیکترین پاسگاه ژاندارمری یا کمیته انقلاب اسلامی اطلاع دهد. روسای پاسگاه یا کمیته موظفند فورا و همزمان با گزارش موضوع به فرمانده بالاتر در بخش یا شهرستان و استان به اتفاق دهدار یا بخشدار و نماینده شورای اسلامی روستا در محل کشت حاضر شوند و آن را امحا و صورتجلسه امر را تهیه کنند و همراه متهم یا متهمین به مراجع ذیصلاح قضایی بفرستند. تبصره ـ در صورتی که خشخاش یا شاهدانه در حوزه های شهری کشت شده باشدمأموران شهرداری و شهربانی ، کمیته و اعضا بسیج موظفند به محض آگاهی مراتب را به نزدیکترین پاسگاه انتظامی و یا کمیته انقلاب اسلامی یا پایگاه بسیج منطقه اطلاع دهند ومسوولان مربوط به اتفاق نماینده دادستان باید وفق مقررات این ماده اقدام نمایند. ماده ۲۵ ـ اشخاص مذکور در ماده ۲۴ و تبصره آن در صورتی که بدون عذر موجه ازانجام وظیفه خودداری یا کوتاهی کنند بار اول به شش ماه تا یک سال محرومیت از مشاغل دولتی و بار دوم به انفصال دایم از خدمات دولتی محکوم می شوند. اعضای شورای اسلامی نیز بار اول به شش ماه تا یک سال و بار دوم برای همیشه از عضویت شوراهای اسلامی محروم می شوند. ماده ۲۶ ـ هر کس به قصد متهم کردن دیگری ، مواد مخدر و یا آلات و ادوات استعمال آن را در محلی قرار دهد به حداکثر مجازات همان جرم محکوم خواهد شد. ماده ۲۷ ـ هر گاه شخصی ، دیگری را به منظور تعقیب در مراجع ذیصلاح ، تعمدا و به خلاف واقع متهم به یکی از جرایم موضوع این قانون نماید به بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهد شد. ماده ۲۸ ـ کلیه اموالی که از راه قاچاق به دست آمده باشد به نفع دولت ضبط می شود. تفسیر ماده ۲۸ قانون مبارزه با موادمخدر مصوب ۳/۸/۶۷مجمع تشخیص مصلحت نظام موضوع (تفسیر ماده ۲۸ قانون مبارزه با

مواد مخدر مصوب ۳/۸/۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام) در جلسه مورخ ۲۱/۹/۱۳۶۸ مجمع مورد بررسی قرارگرفت و ماده واحده ذیل به تصویب رسید: ماده واحده :اموال موضوع ماده ۲۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۳/۸/۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام جزو درآمدهای ستاد مبارزه با مواد مخدراست و مشمول اصل ۵۳ قانون اساسی در خصوص اموال دولتی نمی باشد. ماده ۲۹ ـ (اصلاحی ۱۰/۵/۶۸) جریمه ها و دیگر وجوه حاصل از اجرای این قانون به حساب متمرکزی که در وزارت امور اقتصادی و دارائی افتتاح می شود واریز می گردد. این وجوه با تصویب ستاد مذکور در ماده ۳۳ و تأیید رییس جمهور هزینه می شود. ماده ۳۰ ـ (اصلاحی ۱۰/۵/۶۸) وسایط نقلیه حامل مواد مخدر به نفع دولت ضبط می شوند و با تصویب ستاد مذکور در ماده ۳۳ و تأیید رئیس جمهور مورد استفاده قرارمی گیرند به استثنا موردی که این امر بدون اطلاع واجازه مالك انجام یافته است . در صورتی که راننده با اطلاع و اجازه یا بدون اطلاع و اجازه مالك اجازه جاسازی و یاحمل مواد مخدر را بدهد به تناسب به یک دهم تا یک دوم مجازات مرتکب اصلی و در موردحبس ابد و اعدام به ترتیب به دو تا ده سال و چهار تا بیست سال حبس محکوم می شود و علاوه بر آن گواهینامه رانندگی او به مدت یک تا ده سال ضبط می شود و در صورتی که راننده مذکور هنگام حمل مواد فاقد گواهینامه معتبر باشد علاوه بر مجازات بالا به دو برابر مجازات رانندگی بدون گواهینامه نیز محکوم خواهد شد. رانندگان در صورت تکرار این جرم برای همیشه از داشتن گواهینامه محروم می شوند. ماده ۳۱ ـ محکومانی که قادر به پرداخت همه یا بخشی از جریمه نقدی مورد حکم نباشند، باید به ازای هر هزار تومان ده روز در زندانهای نیمه باز یا باز و یا مراکز اشتغال وحرفه آموزی اقامت نمایند. در صورتی که طرز کار و رفتار محکومان در مدت اقامت مذکور شایسته باشد بنا به تقاضا و تشخیص مسئولان اداره مراکز، این مدت تا سه روز در ازای هر هزار تومان قابل تقلیل است . ماده ۳۲ ـ احکام اعدامی که به موجب این قانون صادر می شود پس از تأیید رییس دیوانعالی کشور و یا دادستان کل کشور قطعی و لازم الاجرا است . در سایر موارد چنانچه حکم به نظر رییس دیوانعالی کشور و یا دادستان کل کشور در مظان آن باشد که بر خلاف شرع یا قانون است و یا آنکه قاضی صادر کننده حکم صالح نیست ، رییس دیوان عالی کشور ویا دادستان کل کشور حق تجدید نظر و نقض حکم را دارند لکن وجود این حق مانع قطعیت ولازم الاجرا بودن حکم نیست . ماده ۳۲ ـ مکرر (الحاقی ۱۰/۵/۶۸) آن دسته از دادیاران و دادستانها و سرپرستان دادسراهایی که رئیس قوه قضائیه آنها را اصلح بداند می توانند در خصوص اتهامات موضوع مواد ۱۶و ۱۷ رسیدگی و بر اساس مواد مذکور حکم صادر نمایند. ماده ۳۳ ـ (اصلاحی ۱۰/۵/۶۸) به منظور مبارزه با قاچاق مواد مخدر از هر قبیل ، و مبارزه با تولید و خرید و فروش و استعمال آنها و نیز موارد دیگری که در این قانون ذکر شده است ،ستادی به ریاست رییس جمهور تشکیل و کلیه عملیات اجرایی و قضایی در این ستادمتمرکز می شود. اعضای ستاد به شرح زیرند: ۱ـ رییس جمهور که رئیس ستاد خواهد بود و می تواند برای اداره جلسات ستاد مبارزه بامواد مخدر یکی از معاونان خود را به نمایندگی تعیین نماید. ۲ ـ دادستان کل کشور ۳ ـ وزیر کشور ۴ ـ وزیر اطلاعات ۵ ـ وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ۶ ـ مدیرعامل صدا و سیما ۷ ـ فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (اصلاحی ۲/۷/۷۱) ۸ ـ دادستان انقلاب اسلامی تهران (۲/۷/۷۲) ۹ ـ سرپرست سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی ۱۰ـ وزیر آموزش و پرورش . تبصره ـ به موجب ماده واحده قانونی اصلاحی ، ماده ۲۲ قانون مبارزه با مواد مخدرمصوب ۲/۷/۶۷ حذف شده است . ماده ۳۴ ـ ستاد موظف است آیین نامه های اجرایی ، مالی ، استخدامی و تشکیلات و شرح وظایف ستاد واحدهای خود را حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ به تصویب ستاد برساند وشروع به اجرای قانون نماید. ماده ۳۵ ـ (اصلاحی ۲۲/۹/۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام) با لازم الاجرا شدن این قانون اجرای کلیه قوانین مغایر متوقف می شود و امر مبارزه با مواد مخدر منحصرا با ستادخواهد بود.

قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن

مصوب ۱۷/۸/۱۳۷۶مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحیه های بعدی ماده ۱ ـ اعمال زیر جرم است و مرتکب به مجازاتهای مقرر در این قانون محکوم می شود: ۱ ـ کشت خشخاش و کوکا مطلقا و کشت شاهدانه به منظور تولید موادمخدر. ۲ ـ وارد کردن ، ارسال ، صادر کردن و تولید و ساخت انواع موادمخدر. ۳ ـ نگهداری ، حمل ، خرید، توزیع ، اخفا، ترانزیت ، عرضه و فروش موادمخدر. ۴ ـ دایر کردن یا اداره کردن مکان برای استعمال موادمخدر. ۵ ـ استعمال موادمخدر به هر شکل و طریق مگر در مواردی که قانون مستثنی کرده باشد. ۶ ـ تولید، ساخت ، خرید، فروش ، نگهداری آلات و ادوات و ابزار مربوط به ساخت و استعمال موادمخدر. ۷ ـ فرار دادن یا پناه دادن متهمین ، محکومین موادمخدر که تحت تعقیب اند و یا دستگیرشده اند. ۸ ـ امحا یا اخفا ادله جرم مجرمان . ۹ ـ قرار دادن مواد مخدر یا آلات و ادوات استعمال در محلی به قصد متهم کردن دیگری . تبصره ـ منظور از مواد مخدر در این قانون ، کلیه موادی است که در تصویب نامه راجع به فهرست مواد مخدر مصوب ۱۳۳۸ و اصلاحات بعدی آن احصا یا توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی به عنوان مخدر شناخته و اعلام می گردد. ماده ۲ ـ هر کس مبادرت به کشت خشخاش یا کوکا کند و یا برای تولید موادمخدر به کشت شاهدانه بپردازد علاوه بر امحای کشت ، برحسب میزان کشت به شرح زیر مجازات خواهد شد: ۱ ـ بار اول ، ده تا صد میلیون ریال جریمه نقدی . ۲ ـ بار دوم ، پنجاه تا پانصد میلیون ریال جریمه نقدی و سی تا هفتاد ضربه شلاق . ۳ ـ بار سوم ، صد میلیون تا یک میلیارد ریال جریمه نقدی و یک تا هفتاد ضربه شلاق و دوتا پنج سال حبس . ۴ ـ بار چهارم ، اعدام . تبصره ـ هر گاه ثابت شود کشت خشخاش یا کوکا یا شاهدانه به دستور مالک و یا مستاجر ملک و یا قائم مقام قانونی آنها صورت گرفته است ، شخص دستور دهنده که سبب بوده است به شرط آن که اقوی از مباشر باشد، به مجازاتهای مقرر در این ماده محکوم می شودو مباشر که متصدی کشت بوده است ، به ۱۰ تا ۳۰ میلیون ریال جریمه نقدی و پانزده تا چهل ضربه شلاق محکوم خواهد شد. ماده ۳ ـ هر کس بذر یا گرز خشخاش یا بذر یا برگ کوکا و یا بذر شاهدانه را نگهداری ،مخفی و یا حمل کند به یک میلیون تا ۳۰ میلیون ریال جریمه نقدی و یک تا هفتاد ضربه شلاق محکوم خواهد شد، در مورد بذر شاهدانه قصد تولید مواد مخدر از آنها باید احراز شود. ماده ۴ ـ هر کس بنگ ، چرس ، گراس ، تریاک ، شیره ، سوخته و یا تفاله تریاک را به هرنحوی به کشور وارد یا به هر طریقی صادر و ارسال نماید یا مبادرت به تولید، ساخت ، توزیع یا فروش کند یا در معرض فروش قرار دهد با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکوربه مجازاتهای زیر محکوم می شود: ۱ ـ تا پنجاه گرم ، تا چهار میلیون ریال جریمه نقدی و تا پنجاه ضربه شلاق . ۲ـ بیش از پنجاه گرم تا پانصد گرم ، از چهار میلیون تا پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی و بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و در صورتی که دادگاه لازم بداند تا سه سال حبس . ۳ ـ بیش از پانصد گرم تا پنج کیلوگرم ، از پنجاه میلیون تا دویست میلیون ریال جریمه نقدی و پنجاه تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و سه تا پانزده سال حبس . ۴ـ بیش از پنج کیلوگرم ، اعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم . تبصره ـ هرگاه محرز شود مرتکبین جرایم موضوع بند ۴ این ماده برای بار اول مرتکب این جرم شده و موفق به توزیع یا فروش آنها هم نشده و مواد، بیست کیلو یا کمتر باشد دادگاه با جمع شروط مذکور آنها را به حبس ابد و هفتاد و چهار ضربه شلاق و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده آنها محکوم می نماید. در اوزان بالای بیست کیلوگرم مرتکبین تحت هر شرایطی اعدام می شوند. ماده ۵ ـ هر کس تریاک و دیگر مواد مذکور در ماده ۴ را خرید، نگهداری ، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد و تبصره ذیل همین ماده به مجازاتهای زیرمحکوم می شود: ۱ ـ تا پنجاه گرم ، تا سه میلیون ریال جریمه نقدی و تا پنجاه ضربه شلاق . ۲ ـ بیش از پنجاه گرم تا پانصد گرم ، پنج تا پانزده میلیون ریال جریمه نقدی و ده تا هفتاد وچهار ضربه شلاق . ۳ ـ بیش از پانصد گرم تا پنج کیلوگرم ، پانزده میلیون تا شصت میلیون ریال جریمه نقدی وچهل تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و دو تا پنج سال حبس . ۴ ـ بیش از پنج کیلوگرم تا بیست کیلوگرم ، شصت تا دویست میلیون ریال جریمه نقدی وپنجاه تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و پنج تا ده سال حبس و در صورت تکرار برای بار دوم علاوه بر مجازاتهای مذکور، به جای جریمه مصادره اموال به

استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم ، و برای بار سوم اعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم . ۵ ـ بیش از بیست کیلوگرم تا یکصد کیلوگرم ، علاوه بر مجازات مقرر در بند ۴ به ازا هرکیلوگرم دو میلیون ریال به مجازات جزای نقدی مرتکب اضافه می گردد و در صورت تکراراعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم . ۶ ـ بیش از یکصد کیلوگرم ، علاوه بر مجازات جریمه نقدی و شلاق مقرر در بندهای ۴ و۵ حبس ابد و در صورت تکرار اعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم . تبصره ـ مرتکبین جرایم فوق چنانچه به صورت زنجیره ای عمل کرده باشند و مواد برای مصرف داخل باشد مشمول مجازاتهای ماده ۴ خواهند بود و چنانچه یکی از دو شرط موجود نباشد به مجازاتهای این ماده محکوم می گردند. ماده ۶ ـ مرتکبین جرایم مذکور در هر یک از بندهای ۱، ۲و۳ دو ماده ۴ و۵ در صورت تکرار جرم مذکور در همان بند یا هر یک از بندهای دیگر برای بار دوم به یک برابر و نیم ،برای بار سوم به دو برابر و در مرتبه های بعد به ترتیب دو و نیم ، سه ، سه و نیم و... برابر مجازات جرم جدید محکوم خواهند شد. مجازات شلاق برای بار دوم به بعد، حداکثر هفتاد و چهار ضربه است . چنانچه در نتیجه تکرار جرایم موضوع بندهای مذکور از ماده ۴ میزان مواد به بیش از پنج کیلوگرم برسد مرتکب به مجازات اعدام و مصادره اموال محکوم می شود و چنانچه در نتیجه تکرار جرایم مذکور از دو ماده ۴ و۵ یا بندهای مذکور در ماده ۵ مواد به بیش از پنج کیلوگرم برسد به دو برابر مجازات بند ۴ از ماده ۵ محکوم خواهد شد. ماده ۷ ـ در صورتی که مرتکب جرایم مذکور در مواد ۴ و۵ از کارکنان دولت یا شرکتهای دولتی و موسسات و سازمانها و شرکتهای وابسته به دولت باشد و مطابق قوانین استخدامی مشمول انفصال از خدمات دولتی نگردد علاوه بر مجازاتهای مذکور در مواد قبل برای باراول به شش ماه انفصال و برای بار دوم به یک سال انفصال و برای بار سوم به انفصال دایم ازخدمات دولتی محکوم می شود. ماده ۸ ـ هر کس هروئین ، مرفین ، کوکائین ، و دیگر مشتقات شیمیائی مرفین و کوکائین راوارد کشور کند، یا مبادرت به ساخت ، تولید، توزیع ، صدور، ارسال ، خرید و فروش نماید و یا در معرض فروش قرار دهد و یا نگهداری ، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد: ۱ـ تا پنج سانتی گرم ،از پانصدهزار ریال تایک میلیون ریال جریمه نقدی و بیست تا پنجاه ضربه شلاق . ۲ ـ بیش از پنج سانتی گرم تا یک گرم ، از دو میلیون تا شش میلیون ریال جریمه نقدی وسی تا هفتاد ضربه شلاق . ۳ ـ بیش از یک گرم تا چهار گرم ، از هشت میلیون تا بیست میلیون ریال جریمه نقدی و دوتا پنج سال حبس و سی تا هفتاد ضربه شلاق . ۴ ـ بیش از چهار گرم تا پانزده گرم ، از بیست میلیون تا چهل میلیون ریال جریمه نقدی و پنج تا هشت سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق . ۵ ـ بیش از پانزده گرم تا سی گرم ، از چهل میلیون تا شصت میلیون ریال جریمه نقدی و ده تا پانزده سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق . ۶ ـ بیش از سی گرم ، اعدام و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم . تبصره ۱ ـ هر گاه محرز شود مرتکب جرم موضوع بند (۶) این ماده برای بار اول مرتکب این جرم شده و موفق به توزیع یا فروش آن هم نشده در صورتی که میزان مواد بیش از یکصد گرم نباشد با جمع شروط مذکور یا عدم احراز قصد توزیع یا فروش در داخل کشوربا توجه به کیفیت و مسیر حمل ، دادگاه به حبس ابد و مصادره اموال به استثنا هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم ، حکم خواهد داد. تبصره ۲ ـ در کلیه موارد فوق چنانچه متهم از کارکنان دولت یا شرکتهای دولتی وشرکتها و یا موسسات وابسته به دولت باشد، علاوه بر مجازاتهای مذکور در این ماده به انفصال دایم از خدمات دولتی نیز محکوم خواهد شد. ماده ۹ ـ مجازاتهای مرتکبین جرایم مذکور در بندهای ۱ تا ۵ ماده ۸ برای بار دوم یک برابر و نیم مجازات مذکور در هر بند و برای بار سوم دو برابر میزان مقرر در هر بند خواهدبود. مجازات شلاق برای بار دوم به بعد، حداکثر هفتاد و چهار ضربه می باشد. چنانچه در مرتبه چهارم مجموع مواد مخدر در اثر تکرار به سی گرم برسد مرتکب درحکم مفسد فی الارض است و به مجازات اعدام محکوم می شود. حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی محکوم و در ملا عام اجرا خواهد شد. چنانچه مجموع مواد مخدردر مرتبه چهارم در اثر تکرار به سی

گرم نرسد مرتکب به چهل تا شصت میلیون ریال جریمه نقدی ده تا پانزده سال حبس و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می شود. ماده ۱۰ ـ حذف شد. ماده ۱۱ ـ مجازات اقدام به قاچاق مواد مخدر موضوع این قانون به طور مسلحانه اعدام است و حکم اعدام در صورت مصلحت در محل زندگی مرتکب در ملا عام اجرا خواهدشد. ماده ۱۲ ـ هر کس مواد مخدر را به داخل زندان یا بازداشتگاه یا اردوگاه بازپروری ونگهداری معتادان وارد نماید، حسب مورد به اشد مجازاتهای مذکور در مواد ۴ تا ۹ محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب از مأموران دولت باشد به انفصال دایم از مشاغل دولتی نیزمحکوم می شود. هر گاه در اثر سهل انگاری و مسامحه مأموران ، مواد مخدر به داخل این مراکز وارد شود ماموران خاطی به تناسب ، به مجازات : الف : تنزل درجه . ب : انفصال موقت . ج : انفصال دایم محکوم می شوند. ماده ۱۳ ـ هر گاه کسی واحد صنعتی ، تجاری ، خدماتی و یا محل مسکونی خود را برای انبار کردن ، تولید و یا توزیع مواد مخدر معد سازد و یا مورد استفاده قرار دهد و یا بدین منظور آنها را در اختیار دیگری بگذارد و نیز هر گاه نماینده مالک بااطلاع یا اجازه وی مرتکب این امور شود. موافقت اصولی و پروانه بهره برداری واحد صنعتی یا جواز کسب واحد تجاری و خدماتی مربوط لغو و واحد یا واحدهای مذکور در این ماده به نفع دولت ضبط می گردد. ماده ۱۴ ـ هر کس به منظور استعمال مواد مخدر مکانی را دایر و یا اداره کند به پنج میلیون تا ده میلیون ریال جریمه نقدی و بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و یک تا دو سال حبس وانفصال دایم از خدمات دولتی محکوم می شود. مجازات تکرار این جرم ، دو تا چهار برابرمجازات بار اول خواهد بود. تبصره ـ در صورتی که مکان مذکور در این ماده واحد تولیدی یا تجاری و یا خدماتی باشد علاوه بر مجازات مقرر در این ماده ، موافقت اصولی و پروانه بهره برداری واحدتولیدی و نیز پروانه کسب واحد تجاری و خدماتی مربوط به مدت یک سال از اعتبار می افتد و در صورت تکرار جرم ، واحد مذکور به نفع دولت ضبط می شود. ماده ۱۵ ـ اعتیاد جرم است . ولی به کلیه معتادان اجازه داده می شود، به مراکز مجازی که ازطرف وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مشخص می گردد مراجعه و نسبت به درمان و بازپروری خود اقدام نمایند. تبصره ۱ ـ معتادان مذکور در طول مدت درمان و بازپروری از تعقیب کیفری جرم اعتیاد معاف می باشند. تبصره ۲ ـ هزینه های تشخیص ، درمان ، دارو و بازپروری توسط شخص معتاد بر اساس تعرفه های مصوب به واحدهای ذیربط پرداخت می شود و هزینه های مربوط به معتادان بی بضاعت هر ساله توسط دولت تأمین خواهد شد. تبصره ۳ ـ دولت مکلف است برای احیا و ایجاد اردوگاه های باز پروری معتادین به مواد مخدر اقدام لازم را به عمل آورد. ماده ۱۶ ـ معتادان به مواد مخدر مذکور در دو ماده ۴ و ۸ به یک میلیون تا پنج میلیون ریال جزای نقدی و تا سی ضربه شلاق محکوم ، در صورت تکرار برای هر مرتبه هر بار تا ۷۴ضربه شلاق محکوم خواهند شد. در صورتی که مرتکب از کارکنان دولت یا موسسات و یاارگانهای دولتی یا وابسته به دولت باشد علاوه بر مجازات جریمه نقدی و شلاق ، به انفصال دایم از خدمات دولتی محکوم می شود. ولی چنانچه ثابت شد که محکوم ترک اعتیاد کرده است مجددا می تواند مراحل استخدام را طی کرده و مشغول خدمت در دستگاههای دولتی شود. ماده ۱۷ ـ حذف شد. ماده ۱۸ ـ حذف شد. ماده ۱۹ ـ افراد غیر معتادی که مواد مخدر استعمال نمایند، بر حسب نوع مواد به شرح ذیل مجازات می شوند: ۱ـ استعمال مواد مذکور در ماده ۴ به بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و یک میلیون تاپنج میلیون ریال جزای نقدی . ۲ ـ استعمال مواد مذکور در ماده ۸ به پنجاه تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و دو تا ده میلیون ریال جزای نقدی . ماده ۲۰ ـ هر کس آلات و ادوات مخصوص تولید یا استعمال مواد مخدر را وارد کند،بسازد، خرید یا فروش کند علاوه بر ضبط آنها به یک میلیون تا پنج میلیون ریال جزای نقدی و ده تا پنجاه ضربه شلاق محکوم می شود. مرتکبین نگهداری ، اخفا یا حمل آلات و ادوات استعمال مواد مخدر، علاوه بر ضبط آنها به ازای هر عدد صد تا پانصد هزار ریال جزای نقدی یا پنج تا بیست ضربه شلاق محکوم می شوند. عتایق از شمول این ماده مستثنی می باشند. ماده ۲۱ ـ هر کس متهم موضوع این قانون را که تحت تعقیب یا در حین دستگیری است عالما و عامدا پناه یا فرار دهد و یا در پناه دادن یا فرار دادن او همکاری کند در هر مورد، به یک پنجم تا یک دوم مجازات جرمی که متهم به آن را فرار یا پناه داده است محکوم می شود. در

مورد حبس ابد و اعدام مرتکب به ترتیب به چهار تا ده سال حبس و ده تا پانزده سال حبس و از سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می شود. تبصره ۱ ـ مجازات اقربای درجه یک متهم در هر حال بیش از یک دهم مجازات متهم اصلی نخواهد بود. تبصره ۲ ـ در صورتی که مرتکب از مأموران انتظامی و یا مأموران زندان و یا از ماموران قضایی باشد، علاوه بر مجازات مذکور، از خدمات دولتی نیز منفصل می شود. ماده ۲۲ ـ هر کس متهم موضوع این قانون را پس از دستگیری و نیز محکوم موضوع این قانون را پناه یا فرار دهد و یا در فرار آنها همکاری و مشارکت نماید، به نصف مجازات متهم یا مجرم اصلی محکوم خواهد شد. در مورد حبس ابد و اعدام مرتکب به ترتیب به ده سال و بیست سال حبس و از سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می شود. تبصره ۱ ـ در صورتی که مرتکب از مأموران انتظامی و امنیتی و یا مأموران زندان و یا ازمأموران قضایی باشد به مجازات متهم یا مجرم اصلی و نیز انفصال از خدمات دولتی محکوم می شود به استثنای مورد اعدام که مجازات مأمور، بیست و پنج سال حبس و انفصال دایم ازخدمات دولتی خواهد بود. تبصره ۲ ـ در موارد مشمول دو ماده ۲۱ و ۲۲ در صورتی که متهم اصلی پس ازدستگیری تبرئه شود اجرای احکام بلافاصله نسبت به ترخیص او اقدام و همچنین چنانچه متهم اصلی به جرم خفیف تری محکوم گردد در هر صورت محکومیت فرار یا پناه دهنده وفق ماده ۳۲ این قانون قابل تجدیدنظر می باشد. ماده ۲۳ ـ هر کس عالما و عامدا به امحا یا اخفا ادله جرم مواد مخدر اقدام کند به یک پنجم تا نصف مجازات متهم اصلی محکوم می شود. در مورد حبس ابد مرتکب به چهار تا ده سال و در مورد اعدام به هشت تا بیست سال حبس محکوم می شود. ماده ۲۴ ـ هر یک از اعضای شورای اسلامی روستا موظف است به محض آگاهی ازکشت خشخاش یا کوکا یا شاهدانه در حوزه روستا مراتب را کتبا به دهدار و نزدیکترین پاسگاه یا حوزه انتظامی اطلاع دهد. فرماندهان پاسگاهها و حوزه های انتظامی موظفند فورا و همزمان با گزارش موضوع به فرمانده بالاتر خود، به اتفاق دهدار و یا بخشدار و نماینده شورای اسلامی روستا در محل کشت حاضر شوند و آن را امحا و صورتجلسه امر را تهیه کنند و همراه متهم یا متهمین به مراجع ذیصلاح قضایی تحویل نمایند. تبصره ـ در صورتی که خشخاش یا کوکا یا شاهدانه در حوزه های شهری کشت یاروئیده شده باشد مأمورین (نیروی انتظامی ، شهرداری ، نیروی مقاومت بسیج منطقه) حسب مورد موظفند به محض آگاهی مراتب را به نزدیکترین پاسگاه انتظامی و یا پایگاه نیروی مقاومت بسیج منطقه اطلاع دهند و مسوولان مربوطه به اتفاق نماینده مرجع قضایی ذیصلاح وفق مقررات این ماده اقدام نمایند. ماده ۲۵ ـ اشخاص مذکور در ماده ۲۴ و تبصره آن در صورتی که بدون عذر موجه ازانجام وظیفه خودداری یا کوتاهی کنند بار اول به شش ماه تا یک سال محرومیت از مشاغل دولتی و بار دوم به انفصال دایم از خدمات دولتی محکوم می شوند. اعضای شورای اسلامی نیز بار اول به شش ماه تا یک سال و بار دوم برای همیشه از عضویت شوراهای اسلامی محروم می شوند. ماده ۲۶ ـ هر کس به قصد متهم کردن دیگری ، مواد مخدر و یا آلات و ادوات استعمال آن را در محلی قرار دهد به حداکثر مجازات همان جرم محکوم خواهد شد. ماده ۲۷ ـ هر گاه شخصی ، دیگری را به منظور تعقیب در مراجع ذیصلاح ، تعمدا و به خلاف واقع متهم به یکی از جرایم موضوع این قانون نماید به بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهد شد. ماده ۲۸ ـ کلیه اموالی که از راه قاچاق موادمخدر تحصیل شده و نیز اموال متهمان فراری موضوع این قانون در صورت وجود ادله کافی برای مصادره ، به نفع دولت ضبط و مشمول اصل ۵۳ قانون اساسی در خصوص اموال دولتی نمی باشد. تبصره ـ وسایل نقلیه ای که در درگیری مسلحانه از قاچاقچیان مواد مخدر به دست می آید دادگاه آن را به نفع سازمان عمل کننده ضبط می کند. ماده ۲۹ ـ (اصلاحی ۲۶/۸/۱۳۸۰ روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۸۹ مورخ ۲۹/۳/۱۳۸۱)دستگاههای ذیربط مکلفند جریمه ها و دیگر وجوه حاصل از اجرای این قانون را به حساب درآمد عمومی واریز نمایند، به منظور تأمین اهداف طرح ملی مبارزه با مواد مخدر، دولت اعتبار مورد نیاز برای اجرای برنامه های مصوب ستاد مبارزه با مواد مخدر را تحت همین عنوان ، سالانه در لایحه بودجه کل کشور منظور می نماید. تبصره ـ (الحاقی ۲۶/۸/۱۳۸۰) اعتبارات مصوب هر یک از دستگاههای موضوع این ماده ، پس از تنظیم به شرح طرحها و فعالیتهای اجرایی و تصویب ستاد، توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اختصاص

و مبادله موافقتنامه صورت خواهد پذیرفت . ماده ۳۰ ـ وسائط نقلیه ای که حامل مواد مخدر شناخته می شوند به نفع دولت ضبط و باتصویب ستاد مبارزه با مواد مخدر در اختیار سازمان کاشف قرار می گیرد. چنانچه حمل موادمخدر بدون اذن و اطلاع مالک وسیله نقلیه صورت گرفته باشد وسیله نقلیه به مالك آن مسترد می شود. تبصره ـ کلیه افرادی که به هر نحو اقدام به ساخت یا تعبیه جاسازی جهت حمل موادمخدر در وسائل نقلیه می نمایند، در صورت وقوع جرم به عنوان معاون در جرم ارتکابی و درغیر آن از سه ماه تا شش ماه حبس و حسب مورد از ده میلیون ریال تا پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی محکوم می شوند. ماده ۳۱ ـ محکومانی که قادر به پرداخت تمام یا بخشی از جریمه نقدی مورد حکم نباشند باید به ازای روزی ده هزار ریال در زندانهای نیمه باز و باز و یا مراکز اشتغال و حرفه آموزی اقامت نمایند، در صورتی که طرز کار و رفتار محکومان در مدت اقامت مذکور شایسته باشد بنا به تقاضا و تشخیص مسئولان اداره مراکز و موافقت اجرای احکام ، مبلغ فوق به ازای روزی بیست تا پنجاه هزار ریال محاسبه می شود. تبصره ۱ ـ تقسیط جزای نقدی مورد حکم پس از اجرای مدت حبس توسط اجرای احکام ، منوط است به اخذ وثیقه ای معادل آن و تضمین معتبر از طرف شخص ثالث که مدت آن بیش از سه سال نباشد. تبصره ۲ ـ طول مدت حبس بدل از جزای نقدی به هر حال بیشتر از ده سال نخواهد بود. ماده ۳۲ ـ احکام اعدامی که به موجب این قانون صادر می شود پس از تأیید رییس دیوانعالی کشور و یا دادستان کل کشور قطعی و لازم الاجراست . در سایر موارد چنانچه حکم به نظر رییس دیوانعالی کشور و یا دادستان کل کشور در مظان آن باشد که بر خلاف شرع یا قانون است و یا آن که قاضی صادر کننده حکم صالح نیست ، رییس دیوان عالی کشورو یا دادستان کل کشور حق تجدید نظر و نقض حکم را دارند لکن وجود این حق مانع قطعیت و لازم الاجرا بودن حکم نیست . ماده ۳۳ ـ به منظور پیشگیری از اعتیاد و مبارزه با قاچاق مواد مخدر از هر قبیل ، اعم ازتولید، توزیع ،خرید، فروش و استعمال آنها و نیز موارد دیگری که در این قانون ذکر شده است ، ستادی به ریاست رئیس جمهور تشکیل و کلیه عملیات اجرایی و قضایی و برنامه های پیشگیری و آموزش عمومی و تبلیغ علیه مواد مخدر در این ستاد متمرکز خواهد بود،اعضای ستاد به شرح زیر می باشند: ۱ـ رییس جمهور ۲ـ دادستان کل کشور ۳ـ وزیر کشور ۴ـ وزیر اطلاعات ۵ـ وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ۶ـ وزیر آموزش و پرورش ۷ ـ رییس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ۸ ـ فرمانده نیروی انتظامی ۹ ـ سرپرست دادگاه انقلاب اسلامی تهران ۱۰ ـ سرپرست سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی ۱۱ـ فرمانده نیروی مقاومت بسیج ۱۲ـ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تبصره ۱ ـ رییس جمهور می تواند برای اداره جلسات ستاد مبارزه با مواد مخدر یك نفر نماینده از جانب خود تعیین نماید. تبصره ۲ ـ برای پیشگیری از ارتکاب جرایم مواد مخدر، دولت موظف است هر سال بودجه ای برای این امر اختصاص و به دستگاههای ذیربط موضوع همین ماده ابلاغ نماید. ماده ۳۴ ـ به ستاد مبارزه با مواد مخدر اجازه داده می شود که بر اساس ضرورت به تهیه وتدوین آیین نامه های اجرایی مورد نیاز اقدام نماید. ماده ۳۵ ـ حذف شد. ماده ۳۶ ـ در کلیه مواردی که در این قانون ، مرتکبین ، علاوه بر مجازاتهای مقرره به مصادره کلیه اموال به استثنای هزینه تأمین متعارف برای خانواده محکوم می شوند، دادگاه مکلف است مشخصات دقیق اموال مصادره شده را به انضمام ریز اموالی که حسب نظر کارشناس یا خبره جز مستثنیات محسوب شده دقیقا در حکم یا در حکم اصلاحی قیدنماید. تخلف از مقررات مذکور موجب تعقیب انتظامی و محکومیت از درجه ۴ به بالامی باشد. تبصره ـ محاکم موظفند، رونوشت کلیه احکام صادر شده را پس از قطعیت به ستاد مبارزه با مواد مخدر ارسال دارند. ماده ۳۷ ـ طول مدت بازداشت موقت به هر حال بیش از ۴ ماه نخواهد بود، چنانچه درمدت مذکور پرونده اتهامی منتهی به صدور حکم نشده باشد مرجع صادر کننده قرار، مکلف به فك و تخفیف قرار تأمین فوق می باشد مگر آنکه جهات قانونی یا علل موجهی برای ابقا قرار بازداشت وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقامی شود. ماده ۳۸ ـ دادگاه می تواند در صورت وجود جهات مخففه مجازاتهای تعزیری مقرره دراین قانون را تا نصف حداقل مجازات آن جرم تخفیف دهد در صورتی که مجازاتی فاقدحداقل باشد همان مجازات تا نصف تخفیف می یابد. میزان تخفیف در احکام حبس ابد ۱۵سال خواهد بود و در

مورد مجازات اعدام تقاضای عفو و تخفیف مجازات به کمیسیون عفوارسال خواهد شد. تبصره ـ کلیه محکومینی که پس از صدور حکم به نحوی بـا نیروی انتظـامی یا سازمان عمل کننـده همکاری نماینـد و اقـدام آنها منجر به کشف شـبکه ها گردد دادگاه صادر کننده رأی می تواند با تقاضای نیروی انتظامی و یا سازمان عمل کننده بر اساس اسـناد مربوطه ، مجازات وی را ضـمن اصلاح حکم سابق الصـدور تا نصف تخفیف دهد. ماده ۳۹ (الحاقی) ـ در تشدیـد مجازات بر اثر تکرار جرم در کلیه موارد مصرح در این قانون محکومیت هـا یـا سوابق بعـد ازاجرای قانون مبارزه با موادمخـدر سال ۱۳۶۷منـاط اعتبار است . ماده ۴۰ (الحـاقی) ـ هر کس عـالما عامدا به قصد تبدیل یا تولید مواد مخدر، مبادرت به ساخت ، خرید، فروش ، نگهداری ، حمل ، ورود، صدور و عرضه مواد صـنعتی و شـیمیائی ازقبیـل انیدریـداستیک ، اسید انتراتیلیـک ، اسـید فنیـل استیـک ، کلرور استیل و سایر مواد منـدرج درجـداول یک و دو ضمیمه به مـاده ۱۲ کنوانسـیون مبـارزه با قاچاق مواد مخـدر و داروهای روان گردان مصوب ۱۹۸۸ میلادی و اصـلاحات و الحاقات بعـدی آن بنمایـد، همچنین نسبت به ورود، خریـد، فروش ، سـاخت ، مصـرف و نگهـداری یا صـدور کـدئین و متادون اقـدام نماید بارعـایت تناسب و با توجه به مقـدار مواد حسب مورد به مجازاتهای مقرر در ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخـدر محکوم خواهد شد. ماده ۴۱ ـ ساخت ، تولیـد، خرید، فروش ، ارسال ، نگهداری ، ورود، صدور، مصـرف وحمل مواد ممنوع حسب مورد برای مصارف پزشـکی ، تحقیقاتی و صـنعتی با مجوز وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشـکی از شـمول این قانون مستثنی است . ماده ۴۲ ـ به قوه قضـاییه اجـازه داده می شود که بخشـی از محکومـان مواد مخـدر را به جای زنـدان در اردوگاههای خاص (با شـرایط سـخت و عـادی) نگهـداری نمایـد. دولت موظف است اعتبـارات و تسـهیلات و مقررات لازم را برای تهیه و اداره این اردوگـاه ها در ظرف مدت یک سال تأمین کند. تبصـره ۱ ـ اداره این اردوگاهها به عهـده قوه قضاییه است . تبصـره ۲ ـ دادگاهها می تواننـد به جای کیفر حبس کیفر توقف در اردوگاهها را برای محکومین معین نمایند. قانون فوق مشتمل بر ۴۲ ماده و ۲۵ تبصره در اجرای بند هشتم اصل یکصد و دهم قانون اساسـی در جلسات متعدد مجمع مطرح و در تاریخ ۱۷/۸/۱۳۷۶ به تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است .

لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و اشتغال

مصوب ۱۹/۳/۱۳۵۹ ماده ۱ ـ مواد مخـدر که فهرست کامـل آن به موجب تصویب نامه مورخ دوم مرداد ماه ۱۳۳۸ به تفکیک تعیین شده است دو دسـته تقسیم می شود: ۱ ـ مواد افیونی که شامـل تریـاک و سوخته تریاک و شیره و سایر ترکیباتی می شود که دارای مواد مـذکور می باشد. ۲ ـ سـایر ادویه مخـدر (اعم از مشـتقات تریـاک) ماننـد مرفین و هروئین و کوکائین و موادمخـدر صـنعتی و شیمیایی که در فهرست مواد مخدر سازمان ملل تعیین شده و سازمان بهداشت جهانی مراقبت در مصرف آن را ضروری می شناسد. تبصـره ـ حشـیش و ترکیبـات دیگر از قبیـل بنـگ و بنگـاب و چرس و مشـابه آنهـا از نظر مقررات این قـانون در ردیـف مواد افیونی محسوب می شود. ماده ۲ ـ هرکس مبادرت به کشت خشـخاش نمایـد علاوه بر امحای کشت برای بار اول به مجازات حبس جنائی درجه یـک از سه تـا پـانزده سـال و در صورت تکرار به مجـازات اعـدام محکوم خواهـد شـد. تبصـره ـ هرگاه ثابت شود که کشـت خشـخاش به دسـتور مالـک یـا مسـتاجر و یـا قائم مقام قانونی آنها به عمل آمـده باشـد در این صورت اشـخاص مـذکور به حـداکثر مجازات مقرر درماده فوق و زارع به حبس جنائی درجه دو از دو الی پنـج سال محکوم خواهد شد. ماده ۳ ـ در هر محلی که کشت خشـخاش به عمل آیـد کدخـدا مکلف است فورا مراتب رابه نزدیکترین پاسـگاه ژانـدارمری اطلاع دهـد، رییس پاسـگاه ژاندارمری محل یا جانشـین او موظف است بلافاصـله پس از اعلام کدخدا به محل عزیمت و با حضور کدخدا و روحانی و دو نفر معتمد محل و شخصی که متهم به کشت خشخاش می باشد کشت را محو نموده و صورت مجلسی که متضمن مراتب فوق باشد تنظیم و پس از انجام تحقیقات مقـدماتی پرونده امر را همراه متهم و یا متهمان قضـیه به نزدیکترین دادگاه صـلح و یا دادسـرا یا مراجع صالحه دیگر

ارسال دارد. عدم حضور متهم موجب تاخیر یا مانع اجرای این امر نخواهد بود. ماده ۴ ـ در هر محل که خشخاش کشت شود اعم از آن که قبل و یا بعد و یا در موقع برداشت محصول کشف گردد کدخدای محل در صورتی که با وجود علم به کشت خشخاش مراتب را به پاسگاه ژاندارمری اطلاع نداده باشد و رییس پاسگاه ژاندارمری در صورتی که پس از اعلام کدخدا نسبت به امحای کشت خشخاش و تشکیل پرونده مقدماتی و ارسال آن به مراجع قضایی اقدام ننموده باشد هر یک به دو الی پنج سال حبس جنایی درجه دو محکوم خواهند شد. به علاوه رییس پاسگاه به انفصال ابد از خدمت دولتی محکوم می گردد. تبصره ـ کدخدایان و بخشداران و رؤسای پاسگاههای ژاندارمری مکلفند مستمرابرای کشف کشت خشخاش مراقبتهای لازمه را معمول دارند. در صورت مسامحه و کشف مزرعه خشخاش در حوزه خدمت آنان ، کدخدا برای همیشه از سمت کدخدایی محروم وبخشدار و رییس پاسگاه ژاندارمری نیز از سمت خود برکنار و به علت مسامحه در انجام وظیفه در دادگاه اداری و یا انتظامی تحت تعقیب واقع و به مجازات های مقرر محکوم خواهند شد. ماده ۵ ـ هرکس بذر و یا گرز خشخاش را نگاهداری یا مخفی یا حمل کند به حبس تادیبی از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. ماده ۶ ـ هرکس تریاک و سایر مواد افیونی مندرج در شق یکم از ماده اول این قانون را وارد کرده یا بسازد و یا بفروشد و یا در معرض فروش بگذارد و یا بیش از یک کیلوگرم ازمواد مذکور نگهداری و یا مخفی و یا حمل کند در صورتی که ثابت شود عالما و عامدامرتکب شده به مجازات اعدام محکوم خواهد شد. هرگاه مقدار مواد افیونی مکشوفه از یک کیلوگرم کمتر و از پنجاه گرم بیشتر باشد مجازات مرتکب حبس جنایی درجه یک از دو الی ده سال خواهد بود و اگر مقادیر مکشوفه کمتر از پنجاه گرم باشد مرتکب به حبس جنحه ای ازیک تا سه سال محکوم می گردد، ولی دادگاه می تواند به جای مجازات حبس ، حکم به جزای نقدی متناسب با میزان مجازات مقرر یا تنبیه بدنی (هر کدام در ترک فعل متهم مؤثر باشد)بدهد. ماده ۷ ـ هرکس سایر مواد مخدر مندرج در شق دوم از ماده اول این قانون اعم از مرفین و هروئین و کوکائین و مواد مخدر صنعتی و شیمیایی و انیدرید استیک و کلرور استیل واردکرده و یا بسازد و یا بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد و یا بیش از پنج گرم از مواد مذکوررا به طور غیرمجاز نگاهداری و یا مخفی و یا حمل کند در صورتی که ثابت شود عالما و عامدا مرتکب شده به مجازات اعدام محکوم خواهد شد. هرگاه میزان مواد مکشوفه از پنج گرم کمتر و از یک گرم بیشتر باشد مجازات مرتکب حبس جنایی درجه یک از سه تا پانزده سال خواهد بود. اگر مقدار مواد مکشوفه کمتر از یک گرم باشد مرتکب به حبس جنایی درجه دو از دو تاپنج سال محکوم خواهد شد، ولی دادگاه می تواند به جای مجازات حبس ، حکم به جزای نقدی متناسب با میزان مجازات مقرر یا تنبیه بدنی (هر کدام در ترک فعل متهم مؤثر باشد)بدهد. تبصره ۱ ـ مصارف پزشکی و صنعتی مواد مذکور در این ماده از شمول این قانون مستثنی است . تبصره ۲ ـ در هر مورد اگر ثابت شود که حامل مواد مندرج در مواد ۶ و ۷ این قانون صاحب آن نبوده و متصدی حمل از طرف دیگری است در صورت احراز علم وی به مخدربودن محموله معاون جرم محسوب و مباشر جرم صاحب مال می باشد که به مجازات مجرم اصلی محکوم خواهد شد. ماده ۸ ـ هرکس مواد مخدر مذکور در این قانون را بدون مجوز طبی استعمال نماید و یامعتاد ولگرد بوده ، توسط ماموران دستگیر شود، و یا به وسیله خویشاوندان و همسایگان معرفی شده باشد و ابتلای به استعمال مواد مخدر مورد تأیید پزشکی قانونی قرار گیرد، تحت تعقیب واقع و به شش ماه تا سه سال حبس جنحه ای و در صورتی که هروئین و مرفین و امثال آن (مواد مخدر مندرج دربند دوم ماده اول) استعمال نموده باشد به یک تا سه سال حبس جنحه ای محکوم خواهد شد، ولی دادگاه می تواند به جای مجازات حبس حکم به جزای نقدی متناسب با میزان مقرر یا تنبیه بدنی (هر کدام در ترک فعل متهم مؤثر باشد) بدهد. تبصره ـ مجازات اشخاص فوق را با توجه به این که در مدت حبس برای رفع اعتیادکامل تحت مداوا قرار خواهند گرفت نمی توان از حداقل مجازات مندرج در ماده فوق تقلیل داد. ماده ۹ ـ هرکس یکی از مواد مخدر را بدون لزوم و مجوز طبی به دیگری تزریق کند به حبس جنایی درجه دو از سه تا پنج سال محکوم خواهد شد. ماده ۱۰ ـ ساختن و وارد کردن و نگهداری و اختفا و خرید و فروش آلات و ادوات مربوط به استعمال مواد افیونی به کلی ممنوع است .

متخلف به دو الی سه سال حبس جنحه ای محکوم می گردد. ضـمنا آلات و ادوات مذکور پس از کشف به وسیله مأمورین انتظامی معدوم خواهد شد. ماده ۱۱ ـ هرکس محلی را برای استعمال مواد مخدر دایر کند یا به نحوی از انحا سهیم در منافع محل باشد و یا بـا مرتکب اصلی شـرکت نمایـد برای بـار اول به حبس جنایی درجه یک از سه تا پانزده سال و در صورت تکرار به اعـدام محکوم خواهـد شـد. هرکس به نحوی از انحـا معـاونت در جرم مـذکور نمایـد به دو سال تا ده سال حبس جنایی درجه دوم محکوم خواهد شد. مجازات کسانی که در محل مذکور قبول خدمت نمایند شش ماه تا سه سال حبس جنحه ای می باشد. ماده ۱۲ ـ محل استعمال مواد مخدر پس از کشف بلافاصـله به دسـتور دادسـتان شهرستان یا امین صلح بسته خواهد شد. چنانچه محل مذکور یک قسمت از خانه مسـکونی باشد که اشـخاص دیگر در آن سـکونت داشته باشند فقط قسمتی که محل استعمال مواد مخدر بوده بسته خواهد شد در صورتی که دایرکننده ، مالک محل اسـتعمال باشد ملک مذکور به نفع دولت ضبط و مصادره خواهد شد و چنانچه محل مذکور اجـاره ای باشـد اجاره منفسـخ و باحضور نماینـده دادسـتان ، ملک تحویل موجر خواهـد شـد و در صورتی که موجر با علم و اطلاع محل مذکور را بعدا برای اسـتعمال مواد مخدر اجاره دهد و یا واگذار نماید به مجازات معاون جرم محکوم خواهد شد. تبصـره ـ در مـورد محـل فروش مواد مخـدر پروانه کسب مزبور بلافاصـله توقیف و درصورت محکومیت متهم اموال و سـرقفلی آن به نفع دولت مصادره خواهـد شد. ماده ۱۳ ـ هرکس امـاکن عمومی از قبیـل مهمانخـانه و قهوه خـانه و امثـال آن را برای اسـتعمال مواد افیونی در معرض استفاده قرار دهد به حبس جنایی درجه یک از سه تا ۱۵ سال و در صورت تکرار به مجازات اعدام محکوم خواهد شد. ماده ۱۴ ـ کلیه اموال منقول و غیرمنقول اشخاصـی که به علت ارتکاب جرایم مندرج درمواد ۲ و ۶ و ۷ و ۱۱ و ۱۳ این قانون تحت تعقیب قرار گیرنـد به دسـتور دادسـتان ضـبط و پس ازصدور حکم قطعی به نفع دولت مصادره خواهد شد و وسائط نقلیه حامل مواد مخدر نیز پس از صدور حکم قطعی در اختیار سازمان کاشف جرم به منظور استفاده در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر قرار خواهد گرفت . تبصره ۱ ـ در صورتی که اشـخاص فوق الـذکر عـایله تحت تکفل داشـته باشـند دادگاه صادرکننـده حکم پس از وضع قسـمتی از اموال محکوم اعم از محل سـکنی و غیره به منظورتأمین مسکن و معیشت متعارف عایله تحت تکفل وی حکم به مصادره بقیه اموال به نفع دولت خواهد نمود. تبصره ۲ ـ اشخاصی که معتاد به استعمال مواد مخدر بوده و بیش از پنجاه گرم تریاک ومواد افیونی دیگر و یا یک گرم هروئین و مشابه آن از آنان کشف نشـده باشد همچنین متهمان به ارتکاب جرایم مندرج در ماده ۱۵ از مصادره اموال مصون خواهند بود. ماده ۱۵ ـ هرکس به قصد متهم کردن غیر و یا رهایی خود از مجازات شـخصا یا به هروسـیله مواد مخدر مذکور در این قانون را در محلی قرار دهد که موجب شود دیگری تحت تعقیب واقع شود و در جریان تحقیقات و رسیدگی بی گناهی وی احراز شود توطئه کننـده به حـداکثر مجازات جرم موضوع توطئه محکوم خواهـد شـد و همچنین اگر یکی از جرایم منـدرج در این قانون را برخلاف واقع و یا سونیت به دیگری نسبت دهـد مفتری به سه ماه تاسه سال حبس جنحه ای محکوم خواهـد شد. ماده ۱۶ ـ کسانی که مأمور تعقیب جرایم مذکور در این قانون می باشـند با علم به اینکه جرایم مندرج در این قانون از طرف اشخاص ارتکاب یـافته است از انجـام وظیفه ای که برای تعقیب و کشـف دارنـد خودداری نماینـد به مجـازاتی که برای مرتکـبین معین شـده محکوم خواهند شد. ماده ۱۷ ـ برای کلیه کسانی که به اتهام ارتکاب جرایم مذکور در مواد دو، شـش ، هفت ،هشت ، نه و یازده ، سـیزده و پـانزده و شـانزده این قانون تحت تعقیب قرار می گیرنـد چنانچه دلایل و قرائن موجود دلالت کافی به توجه اتهام به آنان نمایـد قرار بـازداشت صادر خواهدشـد و در صورت ادامه بازداشت متهم تا تاریـخ شـروع دادرسـی با صـدور حکم برائت ازدادگاه جزائی آزاد خواهد شد و رسـیدگی به جرایم مندرج در این قانون خارج از نوبت به عمل می آید. ماده ۱۸ ـ کلیه کسانی که به اتهام استعمال و اعتیاد به مواد مخـدر و همچنین اختفا ونگهـداری و حمل مواد مـذکور تحت تعقیب قرار گرفته و بازداشت گردیـده انـد مشـروط به اینکه میزان مواد مکشوفه بیش از پنجاه گرم مواد افیونی و یک گرم هروئین و مواد مخدرمشابه آن نبوده و این اشـخاص نیز معتاد به اسـتعمال مواد مخـدر باشـند پس از صدور قراربازداشت به جای زندان به منظور معالجه و رفع کامل اعتیاد و اشـتغال آنان به کار در

حین مداواو پیدا کردن تخصص حرفه ای در صورت لزوم به مراکزی که به وسیله دولت ایجاد خواهدشد اعزام و از آنان نگهداری خواهد شد. مدت معالجه جز مدت مجازات آنان محسوب خواهد شد. چنانچه مدت معالجه بیش از مدت محکومیت به حبس باشد مادام که نسبت به مجرم رفع اعتیاد به عمل نیامده باشد در مرکز مذکور از متهم معتاد نگاهداری شده و در حکم دادگاه نیز این معنی ذکر خواهد گردید. ماده ۱۹ ـ دولت مکلف است مراکز مجهزی برای نگهداری و مداوای مجرمین معتاد به وجود آورده و در مراکز مذکور کارگاههای صنعتی و مزارع کشاورزی و غیره به منظوراشتغال معتادان به کار و آشنایی آنان به حرفه تخصصی و امکان اشتغال و تحصیل درآمد پس از خروج از زندان ایجاد نماید. اداره این مراکز به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به تصویب وزارتخانه های : دادگستری و بهداری و بهزیستی خواهد رسید. ماده ۲۰ ـ به کلیه اشخاص معتاد به استعمال مواد مخدر از تاریخ تصویب این قانون شش ماه مهلت داده می شود که به منظور معالجه خود به درمانگاه یا بیمارستانهایی که وزارت بهداری تعیین خواهد کرد مراجعه نمایند والا پس از انقضای مدت مذکور تعقیب و مجازات خواهند شد. ماده ۲۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون مقررات راجع به پرداخت سهمیه تریاک به معتادان ملغی و کارتهای سهمیه باطل خواهد بود. وزارت بهداری مکلف است وسائل و امکانات کافی برای ترک اعتیاد و معالجه معتادان مجاز فراهم نماید. ماده ۲۲ ـ دادگاه می تواند حکم نگاهداری اشخاصی را که به موجب مواد دوم و ششم وهفتم و یازدهم و سیزدهم این قانون به حبسهای جنایی محکوم شده اند (به استثنای اشخاص مندرج در ماده هیجده این قانون) در تبعیدگاه صادر کند. نگاهداری در تبعیدگاه جانشین مجازات حبس خواهد بود. محکومین به تبعید در کارگاههای صنعتی و مزارع کشاورزی و یااردوگاههای کار و غیره اشتغال خواهند داشت . دولت مکلف است ظرف سه سال در نقاط مختلف کشور تبعیدگاه های مذکور را برای مجرمین مواد مخدر و سایر مجرمین بعادت و خطرناک برای جامعه تأسیس نماید. آیین نامه تبعیدگاههای مذکور به وسیله وزارت دادگستری تهیه و تصویب خواهد شد. تبصره ـ چون در بسیاری از زندانهای موجود من جمله زندان قزل حصار که اختصاص به محکومین به حبسهای طولانی دارد امکان اشتغال به کار زندانیان در کارگاه های صنعتی ومزارع کشاورزی موجود می باشد لذا دادگاهها ضمن صدور حکم مجازات ، اشتغال به کار محکومین به زندان را طبق مقررات بنگاه تعاون زندان تصریح خواهند نمود. ماده ۲۳ ـ ازدواج ، مسافرت به خارج از کشور، استخدام دولتی و غیردولتی ، اشتغال کارگران در کارخانجات ، اخذ پروانه شغل ، کارت بازرگانی ، گواهی نامه رانندگی وسائط نقلیه موتوری ، منوط به ارائه گواهی عدم اعتیاد به مواد مخدر می باشد. وزارت بهداری مکلف است ظرف شش ماه مراکزی برای صدور گواهی مذکور تعیین و اعلام دارد. ماده ۲۴ ـ رسیدگی به جرایم مندرج در این قانون به عهده مراجع دادگستری و یا مراجع صالح دیگر ـ طبق قوانین موضوعه ـ می باشد. ماده ۲۵ ـ کلیه قوانین و مقررات مربوط به منع کشت خشخاش و استعمال مواد مخدر ومجازات مرتکبین جرایم راجع به مواد مذکور به استثنای تصویب نامه مورخ مرداد ماه ۱۳۳۸راجع به فهرست مواد مخدر از تاریخ اجرای این قانون ملغی می باشد.

قانون راجع به استرداد مجرمین مصوب ۱۴/۲/۱۳۳۹

فصل اول ـ شرایط استرداد

ماده ۱ ـ در مواردی که بین دولت ایران و دول خارجه قرارداد استرداد منعقد شده استرداد طبق شرایط مذکور در قرارداد به عمل خواهد آمد و چنانچه قراردادی منعقد نشده ویا اگر منعقد گردیده حاوی تمام نکات لازم نباشد استرداد طبق مقررات این قانون به شرط معامله متقابل به عمل خواهد آمد. ماده ۲ ـ استرداد وقتی مورد قبول دولت ایران واقع خواهد گردید که شخص مورد تقاضابه اتهام یکی از جرایم مذکور در این قانون مورد تعقیب کیفری قرار گرفته یا محکوم شده باشد. ماده ۳ ـ دولت ایران می تواند بنا بر

درخواست دول خارجه افراد غیر ایرانی را که درقلمرو دولت ایران اقامت دارنـد در صورت وجود شـرایط زیر به دولت تقاضاکننـده تسلیم نماید: ۱ ـ جرم ارتکابی در قلمرو دولت تقاضاکننـده به وسـیله اتباع آن دولت واقع شـده باشد. ۲ ـ جرم ارتکـابی در خارج از قلمرو دولت تقاضاکننـده به وسـیله اتباع آن دولت واقع شده باشد. ۳ ـ جرم ارتکابی در خارج از قلمرو دولت تقاضاکننـده به وسـیله شخصـی غیر از اتباع آن دولت واقع شده باشد. مشـروط بر اینکه جرم ارتکابی مضر به مصالح عمومی کشور تقاضاکننده باشد. ماده ۴ ـ درخواست رد یـا قبول استرداد با رعایت مقررات مـذکور در مادتین دوم و سوم این قانون فقط در مورد جرایم زیر ممکن است : ۱ ـ در مورد هر عملی که طبق قوانین دولت تقاضاکننـده مسـتلزم مجازات جنایی باشد. ۲ ـ در مـورد هر عملی که طبق قوانین دولت تقاضاکننـده مسـتلزم مجـازات جنحه باشدمشـروط بر اینکه حـداکثر مجـازات مقرر در قـانون کمـتر از یـک سـال حبس نباشـد. در موردکسانی که محکومیت یافته انـد استرداد در صورتی ممکن است که مدت محکومیت بیشتر از ۲ ماه حبس باشد. در تمام موارد مـذکور در این مـاده استرداد وقتی مورد قبول دولت ایران واقع می شود که عمـل ارتکـابی طبق قوانین ایران نیز مسـتلزم مجازاتهـای جنایی و یا جنحه ای باشد. ماده ۵ ـ در مواردی که شخص مورد تقاضا مرتکب چند جرم شده هرگاه حداکثرمجازاتی که طبق قانون دولت تقاضاکننـده برای مجموع جرایم ارتکابی پیش بینی شـده کمتر از یک سال حبس نباشد استرداد امکان پذیر خواهد بود. ماده ۶ ـ هرگاه شـخص مورد تقاضا قبلا به علت ارتکاب یکی از جرایم عمومی به بیش از۲ ماه حبس محکوم شده و بعدا مرتکب جنحه یا جنایتی شود استرداد امکان پذیر است هرچند مجازاتی که به موجب قانون برای جرم بعدی مقرر گردیده کمتر از یک سال حبس باشـد و یـا محکومیتی که به سبب ارتکـاب جرم بعـدی یافته کمتر از ۲ مـاه حبس باشـد. ماده ۷ ـ شـروع به ارتکـاب جرم از لحاظ استرداد، مشـمول مقررات مـذکور در این قانون خواهد بود. ماده ۸ ـ در موارد زیر استرداد مورد قبول واقع نخواهـد شـد: ۱ ـ هرگاه شخص مورد تقاضا ایرانی باشد. ۲ ـ هرگاه جرم ارتکابی از جرایم سیاسـی بوده و یا از اوضاع و احوال قضـیه معلوم شود که استرداد به منظورهـای سیاسـی به عمـل آمـده است . در مورد اختلافـات و جنگهـای داخلی استرداد مورد قبول واقع نخواهـد شـد مگر آنکه اعمـالی که ارتکـاب یافته وحشـیانه و یا مخالف مقررات جنگ باشـد که در این صورت استرداد پس از خاتمه جنگهای داخلی قابل قبول خواهـد بود. سو قصد به حیات افراد در هیچ مورد جرم سیاسـی محسوب نخواهد شد. ۳ ـ هرگـاه جرم ارتکابی در داخل قلمرو دولت ایران ارتکاب یافته و یا اگر در خارج آن واقع شـده مرتکب در ایران مورد تعقیب و یا محکوم گردیـده باشد. ۴ ـ هرگاه جرم ارتکابی از جرایم نظامی باشـد. ۵ ـ هرگـاه طبق قانون دولت ایران یا قانون دولت تقاضاکننـده تعقیب یا مجازات مشـمول مرور زمان شـده و یا به جهتی از جهات قانونی شـخص مورد تقاضا طبق قانون دولت تقاضاکننده قابل تعقیب یا مجازات نباشد. ماده ۹ ـ هرگاه چنـد دولت تقاضـای رد مجرمی را به علت ارتکاب عمل واحـدی بنماینـد شـخص مورد تقاضا به دولتی تسـلیم می شود که جرم در قلمرو آن دولت یـا علیه مصالـح عمومی آن کشور ارتکاب یافته است . ماده ۱۰ ـ هرگاه تقاضای رد از طرف چند دولت و به سـبب ارتکاب جرایم متعـددی شده باشد شـخص مورد تقاضا به دولتی که حق تقدم خواهد داشت تسلیم می شود. تبصـره ـ حق تقدم در ماده ۹ و ۱۰ با توجه به اهمیت جرم و محل وقوع آن و تاریـخ تقاضای رد و تعهـدی که دول تقاضاکننـده نسبت به رد مجدد مجرم می نماینـد معین خواهدشد. ماده ۱۱ ـ هرگـاه شـخص مورد تقاضا در ایران مورد تعقیب قرار گرفته و یا محکوم شـده باشـد استرداد وقتی به عمل می آید که تعقیب کیفری یا اجرا مجازات خاتمه یافته باشد معهذادولت ایران می تواند شـخص مورد تقاضا را موقتا به دولت تقاضاکننـده تسلیم نماید مشـروط بر اینکه دولت تقاضاکننده متعهد شود پس از خاتمه رسیدگی او را به دولت ایران تسلیم نماید. احکام مذکور در این ماده در موردی نیز جاری است که شخص مورد تقاضا به علت امتناع از تادیه دین توقیف شده است .

فصل دوم ــ ترتیب استرداد

ماده ۱۲ ـ تقاضای رد بایـد از طریق سیاسـی از دولت ایران به عمل آید. تقاضانامه مزبور باید متضـمن حکم محکومیت یا قرار جلب

به محاکمه یا توقیف یا دستور جلب یا هرگونه اسناد دیگری که دارای اعتبار مدارک مذکور است باشد و جریان اتهام و تاریخ وقوع جرم و کیفیات قضیه در آن قید گردد به علاوه دولت تقاضاکننده باید رونوشت مواد مورد استناد را ضمیمه تقاضانامه استرداد نماید. ماده ۱۳ ـ تقاضانامه استرداد از طریق وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری ارسال خواهد شد در صورتی که وزارت دادگستری استرداد را منطبق با مقررات این قانون تشخیص دهد پرونده امر را به دادسرای شهرستان محلی که شخص مورد تقاضا در آن محل سکونت دارد و یا اگر شخص مورد تقاضا محل سکونت معلومی نداشته باشد به دادسرای شهرستان تهران ارجاع خواهد نمود که در جلب و بازداشت او اقدام نمایند. ماده ۱۴ ـ دادستان ظرف ۲۴ ساعت از تاریخ بازداشت ، تحقیقات لازمه را از شخص مورد تقاضا به عمل آورده ، پس از تعیین هویت او و اعلام علت بازداشت ، پرونده را برای رسیدگی به دادگاه جنحه ارسال می نماید. ماده ۱۵ ـ دادگاه در جلسه ای خارج از نوبت موضوع را مورد رسیدگی قرار داده و پس ازاستماع اظهارات دادستان و مدافعات شخص مورد تقاضا رای خود را مبنی بر قبول و یا عدم قبول استرداد صادر و مراتب را به وزارت دادگستری و دادستان اعلام خواهد نمود. چنانچه رای دادگاه بر رد استرداد باشد شخص بازداشت شده فورا آزاد خواهد شد. شخص بازداشت شده می تواند در موقع طرح پرونده در دادگاه وکیل یا مترجم برای خودانتخاب کرده و یا از دادگاه بخواهد که برای او وکیل یا مترجمی انتخاب نماید. ماده ۱۶ ـرای دادگاه ازطرف دادستان وشخص مورد تقاضا ظرف ده روزقابل پژوهش است . ماده ۱۷ ـ رسیدگی پژوهشی در دادگاه استان در جلسه اداری و خارج از نوبت به عمل می آید مگر آنکه دادگاه حضور دادستان و یا شخص مورد تقاضا را برای ادا توضیحات لازم بداند. رای دادگاه استان بر تایید و یا فسخ رای دادگاه جنحه قطعی و غیر قابل فرجام است و پس از صدور به وزارت دادگستری اعلام خواهد شد تا طبق مفاد آن اقدام شود. ماده ۱۸ ـ چنانچه رای قطعی مبنی بر قبول استرداد صادر شود وزارت دادگستری دستور اجرا آن را به دادستان صادر نموده و مراتب را به اطلاع وزارت امور خارجه خواهد رساند تا به دولت تقاضاکننده اعلام گردد. چنانچه ظرف یک ماه از تاریخ اعلام وزارت امور خارجه از طرف مقامات دولت تقاضاکننده اقدامی در تحویل گرفتن شخص مورد تقاضا به عمل نیاید نامبرده فورا آزاد شده و دیگر استرداد او به جهاتی که قبلا تقاضا شده قبول نخواهد شد. ماده ۱۹ ـ هرگاه شخص مورد تقاضا انصراف خود را از استفاده از مقررات این قانون اعلام نموده و رضایت دهد که به دولت تقاضاکننده تسلیم شود مراتب در پرونده امر قید ووزارت دادگستری نسبت به استرداد اقدام مقتضی به عمل خواهد آورد. ماده ۲۰ ـ در موارد فوری دادستان شهرستان می تواند بنابر درخواست مستقیم مراجع قضائی دولت تقاضاکننده ، شخص مورد تقاضا را بازداشت نماید مشروط بر اینکه ضمن تقاضای مزبور قید شده باشد که اوراق استرداد طبق ماده ۱۲ این قانون تنظیم و ارسال خواهدگردید. تقاضای استرداد و ارسال اوراق باید از طریق سیاسی و در همان موقعی که درخواست بازداشت می شود به عمل آید. ماده ۲۱ ـ در مواردی که دادستان طبق مقررات ماده ۲۰ اقدام به بازداشت شخص مورد تقاضا می نماید باید مراتب را فورا به وزارت دادگستری اطلاع دهد. ماده ۲۲ ـ چنانچه از تاریخ بازداشت شخص مورد تقاضا ظرف مدتهای مذکور در این ماده اوراق استرداد واصل نشود شخص بازداشت شده طبق دستور دادستان آزاد خواهد شدو چنانچه بعدا اوراق استرداد واصل شود مطابق مقررات این قانون عمل خواهد شد. مدتهای مذکور برای ممالک همجوار ایران یک ماه و برای سایر ممالک دو ماه خواهد بود. ماده ۲۳ ـ شخصی را که استرداد او مورد قبول واقع شده نمی توان به اتهام جرم دیگری که قبل از تاریخ استرداد مرتکب گردیده مورد تعقیب قرارداد یا مجازات نمود مگر با جلب رضایت دولت مسترد کننده . دولت ایران می تواند بنا به درخواست دولت تقاضاکننده رضایت خود را نسبت به تعقیب و یا اجرا مجازات اعلام نماید هرچند جرم ارتکابی ازجرایم مذکور در ماده ۴ این قانون نباشد. ماده ۲۴ ـ در موارد مذکور در ماده قبل درخواست اعلام رضایت باید به ترتیب مذکوردر ماده ۱۲ این قانون به عمل آید. رسیدگی به درخواست در دادگاهی که نسبت به استرداداظهار نظر نموده به عمل خواهد آمد. دادگاه پس از رسیدگی به مدارک رای خود را مبنی برموافقت یا عدم موافقت با درخواست اعلام می نماید رای دادگاه در این مورد قطعی بوده و به ترتیب

مذکور در این قانون به دولت درخواست کننده اعلام خواهد شد. ماده ۲۵ ـ چنانچه دولتی بخواهد شخصی را که از دولت دیگر استرداد نموده به طور ترانزیت از کشور ایران عبور دهد باید بدوا از طریق سیاسی از دولت ایران تحصیل اجازه نماید. اجازه عبور از طرف وزارت امور خارجه به شرط معامله متقابله داده خواهد شد. ماده ۲۶ ـ هزینه استرداد و عبور به طور ترانزیت با دولت تقاضاکننده است . ماده ۲۷ ـ وزارت دادگستری مأمور اجرا این قانون است .

نحوه تنظیم اوراق لازم برای استرداد متهمین

بخشنامه شماره ۵۲۹/ح /۳۲۹۸ـ۴/۲/۱۳۳۵ وزیر دادگستری در مواردی که استرداد متهمین ضرورت دارد در نحوه تهیه و تنظیم اوراق و اسناد راجع به استرداد از طرف دادسراها نواقصی مشاهده می شود که موجب تاخیر در امر استرداد و باعث آن می گردد که توقیف متهمین بیش از مدت مقرر در قراردادهای استرداد در خارج کشور متعاهد ادامه یابد که در نتیجه منجر به رفع توقیف از آنان می گردد. لزوما متذکرمی گردد که شعب بازپرسی با دخالت دادستان بایـد اوراقی که حاوی مشخصات هر متهم (نام و نام خانوادگی نام پدر، سن ، مشخصات و علائم از هیکل و چهره لدی الاقتضا ، ضمیمه نمودن عکس و اثر انگشت متهم) شغل ، اقامتگاه متهم در ایران سکونت فعلی در کشور بیگانه (در حدود امکان مشخصات کامل محل از قبیل شهر و خیابان و غیره)، بیان نوع جرم و تاریخ و محل وقوع آن ذکر ماده قانونی که در کشور ایران جرم منطبق با آن است متن قرار توقیف با ذکر موافقت دادستان که به امضا و مهر بازپرس و دادستان مربوطه رسیده باشد به انضمام رونوشت مصدق هرگونه اسناد و مدارکی که وقوع جرم و یا انتساب آن را به متهم محرزمی دارد از قبیل صورت جلسات معاینه اجساد و گزارش ضابطین عدلیه و گواهی گواهان و نحوه آن را هر یک در سه نسخه تهیه نموده و به اداره حقوقی وزارت دادگستری ارسال گرددتا از طریق وزارت امور خارجه اقدام لازم به عمل آید. عدم رعایت مراتب فوق موجب تخلف است .

نحوه تقاضای استرداد مجرمین

بخشنامه شماره ۲۶۸۹/۷ ـ ۱۷/۴/۱۳۴۸ وزیر دادگستری پیرو بخشنامه شماره ۵۲۹/ح ۳۲۹۸ مورخه ۴/۲/۱۳۳۵ درباره نحوه تقاضای استرداد مجرمین ملاحظه می شود که بعضی از مراجع قضایی برای استرداد متهمین مستقیما به پلیس بین المللی مراجعه می نمایند با توجه به قانون استرداد مجرمین مصوب سال ۱۳۳۹ مراجعه به پلیس بین المللی جز برای کشف هویت و محل سکونت متهم یا مجرمین در خارج از کشوروجهه قانونی ندارد. تقاضای استرداد با کشورهایی که قراردادی منعقد شده در حدود آن قرارداد و الا بر اساس اقدام متقابل به شرح قانون استرداد مجرمین مصوب سال ۱۳۳۹ به عمل خواهد آمد. در صورت اخیر باید طبق ماده ۱۲ قانون مذکور مدارک زیر ماشین شده و در سه نسخه به اداره حقوقی ارسال گردد. ۱ ـ حکم محکومیت (در مود محکومان) یا قرار جلب به محاکمه یا قرار بازداشت متهم که به موافقت دادستان رسیده باشد. ۲ ـ خلاصه جامع و کاملی که از جریان اتهام و دلایل موجود به امضای دادرس مربوط شامل تاریخ وقوع جرم و کیفیات قضیه و نشانی و مشخصات کامل متهم یا محکوم در کشورخارجی و در صورت امکان عکس او. ۳ ـ رونوشت مواد استنادی از روی قانون مجازات عمومی یا قوانین دیگر. مدارك بالا ـ پس از ترجمه رسمی از طریق وزارت امور خارجه تسلیم کشور محل اقامت متهم یا محکوم خواهد شد.

قانون مربوط به مواد روان گردان (پسیکوتروپ)

مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ ماده ۱ ـ مواد روان گردان به موادی گفته می شود که در فهرستهای چهارگانه ضمیمه این قانون مندرج است . وزارت بهداری در صورت توصیه کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل متحد می تواند در فهرستهای چهارگانه مذکور با تصویب

هیأت وزیران تجدیدنظر نموده و مراتب را وسیله روزنامه رسمی کشور و جراید کثیرالانتشار اعلام نماید این تغییرات پس از انقضای پانزده روز از تاریخ انتشار لازم الرعایه خواهد بود. ماده ۲ ـ وزارت بهداری مجاز است مواد مندرج در فهرست شماره یک ضمیمه این قانون را منحصرا برای تحقیقات علمی و یا مصارف پزشکی تهیه و یا وارد نموده و طبق آیین نامه ای که به تصویب کمیسیونهای بهداری مجلسین خواهد رسید به مقادیر محدود فقط در اختیار سازمان های تحقیقی و پزشکی دولتی و یا وابسته به دولت و یا سازمانهای تحقیقی و پزشکی دیگری که صلاحیت آنها از طرف دولت تایید شده باشد قرار دهد. ماده ۳ ـ هرکس مواد مندرج در فهرست شماره یک را بسازد یا بفروشد یا برای فروش عرضه کند و یا بدون اجازه وزارت بهداری عالما وارد یا نگاهداری یا حمل نماید حسب مورد به مجازاتهای زیر محکوم خواهد شد: الف ـ برای ساختن ، حبس دایم . ب ـ برای فروختن یا به معرض فروش گذاردن ، حبس جنائی درجه یک از سه تا پانزده سال . ج ـ برای وارد کردن بیش از ده (۱۰) گرم ، حبس دایم و برای ده (۱۰) گرم یا کمتر حبس جنایی درجه دو از دو تا ده سال . د ـ برای نگاهداری و یا حمل غیرمجاز بیش از مقدار ده (۱۰) گرم حبس جنایی درجه یک از سه تا پانزده سال و برای ده (۱۰) گرم یا کمتر حبس جنایی درجه دو از دو تا ده سال . تبصره ـ مواد مذکور ولو این که با مواد دیگری مخلوط یا محلول باشد از نظر مجازات خالص محسوب می شود مشروط به این که به همان صورت قابل مصرف باشد. ماده ۴ ـ هرکس مواد مندرج در فهرست های شماره ۲ و ۳ و ۴ ضمیمه این قانون را بدون اجازه وزارت بهداری بسازد یا وارد یا صادر نماید علاوه بر ضبط مواد مزبور به حبس جنحه ای از ۶۱ روز تا سه سال محکوم خواهد شد. ماده ۵ ـ سازنده یا واردکننده مجاز مواد مذکور در ماده ۴ این قانون مکلف است قبل از فروش برچسبی روی بسته بندی هایی که به دست مصرف کننده می رسد (شیشه ، لوله ، جعبه و نظایر آن) الصاق نماید که به فارسی نوشته شده باشد (فروش بدون نسخه پزشک ممنوع است). عمده فروشان دارو و داروخانه ها مجاز به عرضه بسته بندیهای مذکور بدون داشتن برچسب نمی باشند و در صورتی که بسته بندیهای فوق بدون برچسب مذکور خارج از محوطه انبار دیده شود وسیله وزارت بهداری ضبط خواهد شد. ماده ۶ ـ فروش مواد مذکور در ماده ۴ این قانون جز به موسسات درمانی و عمده فروشی دارو و داروخانه و لابراتوار یا موسسه داروسازی ممنوع است در صورت تخلف علاوه برضبط مواد مزبور مرتکب به حبس جنحه ای از ۶۱ روز تا سه سال محکوم خواهد شد. ماده ۷ ـ فروش مواد مذکور در ماده ۴ این قانون به مصرف کننده فقط باید از طریق داروخانه انجام گیرد و داروخانه منحصرا در مقابل نسخه پزشک می تواند مواد مزبور را به مصرف کننده بفروشد متخلف به حبس جنحه ای از ۶۱ روز تا شش ماه محکوم خواهد شد. ماده ۸ ـ نگاهداری مواد مذکور در ماده ۴ این قانون وسیله افراد غیرمجاز ممنوع است ودر صورت تخلف علاوه بر ضبط مواد مذکور مرتکب به حبس جنحه ای تا شش ماه محکوم خواهد شد. ماده ۹ ـ فرآورده های دارویی که ماده اصلی آنها محتوی یک یا چند ماده مندرج درفهرست های شماره ۲ و ۳ و ۴ ضمیمه این قانون باشند مشمول کلیه مقررات ناظر بر ماده مزبور خواهد بود. تبصره ـ وارد یا خارج کردن از کشور یا نگاهداری یا حمل مواد مذکور در ماده ۴ این قانون در صورتی که به مقادیر متناسب یا مصارف درمانی شخصی باشد از شمول کلیه مقررات این قانون معاف خواهد بود. ماده ۱۰ ـ انتشار آگهی تبلیغاتی در مورد مواد روان گردان جز در نشریات پزشکی و دارویی بدون اجازه وزارت بهداری ممنوع است مرتکب به جزای نقدی از پنج هزار و یک ریال تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. ماده ۱۱ ـ موادی که به موجب این قانون ضبط می شود در اختیار وزارت بهداری قرارخواهد گرفت تا در صورت قابل مصرف بودن به مصرف رایگان بیماران برساند و در غیراین صورت معدوم نماید. ماده ۱۲ ـ آیین نامه اجرایی این قانون وسیله وزارت بهداری تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. فهرست شماره ۱ دی .آی .تی D.E.T. N, N-diethyltryptamine Hydroxy-l (dimethyl-۱,۲,hepthyl)-۳ دی .ام .اچ .پی D.M.H.P. ‎6H-dibenzo (b,d) pyranne trimethyl-۶,۶,۹ ۷,۸,۹,۱۰ tetrahydro. دی .ام .تی - D.M.T. N, N, dimethyltryptamine. (+)-N, N-diethyllysergamide +)-LYSERGIDE LSD, (diethyl-amide de l'

.Trimethoxy-۳,۴,۵, phenethyl-amine اس دی .اس دی وال .اسalacide LSD-۲۵ dextro-lysergique. ۲۵ Parahexyl پاراهکسیل Mescaline Hydroxy-ln-hexyl-۳tetrahydro-۷,۸,۹,۱۰ trimethyl-۶,۶,۹ مسکالین dimethylamino-۲ ethyl)-۳ hydroxyl-۴ indol) پسیلوتسین .پسیلوسین .۶H-dibenzo (b,d) pyranne Psilocybine پسیلوسی بین dihydrogenophosphatede Psilocine, Psilotsin (dimethyl-amino-۲ Amino- ۲) dimethony-۲,۵,methy ۱-۴ phenyl- ۴ . اس .تی .پی و دی .او.ام ethyl)-۳ indolyle-۴ Amino-۲ Hydroxyl-۱ pentyl-۳ tetrahydro ۶,۷,۱۰,۱۰atrio a تترائیدرو کانابینول ها .D.O.M و ۱propane. S.T.P dibenzo (b,d,) Pyranne. Tetrahydro - cannabinols lstous les و تمام ایزومرها trimethyl- ۶,۶,۹۶H isomeres فهرست شماره ۲ Amphetamine آمفتامین Dexamphetamine دکس آمفتامین Methamphetamine مت آمفتامین Methylphenidate متیل فنیدات Phencyclidine فن سیکلیدین Phenmetrazine فن مترازین فهرست شماره ۳ Amobarbital آموباربی تال Cyclobarbital سیکلوباربی تال Glutethimide گلوته تی مید Pentobarbital پنتوباربی تال Secobarbital سکوباربی تال فهرست شماره ۴ Amfepramone آمفپرامون barbital باربی تال Ethychlorvynol ات کلروینول Ethinamate اتی نامات Meprobamate میروبامات Methaqualone متاکالون Methylphenobarbital متیل فنوباربی تال Methyprylone متی پریلون Phenolbarbital فنول باربی تال Pipradol پی پرادول فهرست های فوق منضم به قانون مواد روان گردان (پسیکوتروپ) می باشد

آیین نامه اجرایی قانون مبارزه با موادمخدر

مصوب ۲/۱۱/۱۳۶۷ نخست وزیری ماده ۱ ـ نسبت به مرتکبین جرایم مواد مخدر که قبل از تاریخ اول بهمن ماه ۱۳۶۷مرتکب جرم شده اند چنانچه قبل از اول بهمن ماه بازداشت شده باشند یا بعد از آن تاریخ ، درصورتی به استناد این قانون محکوم می شوند که مجازات پیش بینی شده در این قانون اخف از مجازاتهای سابق باشد، در غیر این صورت به همان مجازات قبل محکوم می شوند. تبصره ـ در موارد مذکور در بخشنامه شماره ۴۳۳۸۲/۱ مورخ ۱۶/۹/۶۱ شورای عالی قضایی چنانچه حکم به مجازات طبق این قانون اخف از مجازات تعیین شده در بخشنامه باشد به این قانون عمل می شود. ماده ۲ ـ با استفاده از ماده ۳۵ فقط اجرای قوانین مغایر متوقف می شود. بنابراین آن قسمت از قانون (تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر و اقدامات ...) مصوب ۱۹/۳/۵۹ شورای انقلاب که با این قانون مغایرتی ندارد به قوت خود باقی است . ماده ۳ ـ هرگونه اقدام در رابطه با مواد مندرج در مصوبه ۱۳۳۸ شامل فهرست انواع موادمخدر جرم تلقی شده و قابل تعقیب و پیگیری است . ماده ۴ ـ در مواردی که جرم ارتکابی منتهی به مصادره یا ضبط اموال یا جریمه سنگین می گردد دادستان یا جانشین وی مکلف است نسبت به توقیف اموال منقول و غیر منقول حسب ضوابط جاریه اقدام و لیست آنها را ضمیمه پرونده نماید. تبصره ـ چنانچه متهم به منظور فرار از اجرای قانون و پرداخت جرایم متعلقه ، اموال منقول یا غیرمنقول خویش را به هر نحوی به دیگران منجمله وراث صغیر خود به شکل صوری منتقل نموده یا بنماید در صورت محکومیت در دادگاه به مصادره یا ضبط قسمتی ازاموال و جریمه نقدی ، دادگاه با احراز موضوع حکم به ابطال نقل و انتقال صوری خواهدنمود. ماده ۵ ـ در مورد متهمینی که جرایم انتسابی به ایشان معادل موارد مطروحه در ماده ۱۷ قانون مصوب شورای انقلاب است با عنایت به ماده مزبور صدور قرار بازداشت موقت وهمچنین رسیدگی به پرونده خارج از نوبت الزامی است . ماده ۶ ـ دادستان یا جانشین وی موظف است نسبت به تعطیل موقت اماکنی که جهت استعمال مواد مخدر به کار گرفته شده (مطابق ماده ۱۲ قانون مصوب شورای انقلاب) اقدام نمایند. ماده ۷ ـ مقصود از ذیل ماده ۶ قانون (مواد مذکور فوق چنانچه در

نتیجه تکرار جرم مجموع مواد مخدر) آن است که در اثر تکرار جرایم مذکوردر هر یک از بندهای ماده های ۴و۵ میزان مواد به بیش از ۵ کیلوگرم برسد خواه از یک نوع یا انواع مختلف جرایم مذکور درماده های مزبور باشد نظیر ارتکاب بعضی از بندهای ۱ـ ۲ و ۳ از مواد ۴ و۵ به حدی که از ۵کیلوگرم بیشتر شود و یا ارتکاب بعضی از بندهای ۱ ـ ۲ و۳ ماده ۴ و بندهای ۱ ـ ۲ و ۳ ماده ۵ به طوری که مجموع مواد بیشتر از ۵ کیلوگرم باشد. ماده ۸ ـ ماده ۱۰ منحصر به موردی است که حمل و نگهداری جهت مصرف شخص معتاد باشد که در این صورت مواد مکشوفه ضبط و متهم در اجرای ماده ۱۵ به مراکز ترک اعتیاد اعزام می شود. لکن اگر ثابت شود که حمل و نگهداری به منظور مصرف شخص نیست به مجازاتهای مقرر در موارد ۸ ـ ۹ محکوم خواهد شد. ماده ۹ ـ در اجرای ذیل ماده ۱۳ و تبصره ماده ۱۴ طبق تبصره ۳۵ قانون بودجه سال ۱۳۶۷عمل شود دادسراها یک نسخه از تصویر حکم دادگاه را جهت اطلاع و انجام اقدامات لازم به ستاد ارسال خواهند نمود. ماده ۱۰ ـ چون کشت شاهدانه به طور کلی ممنوع نیست مامورین در صورتی مجاز به امحا آن می باشند که قصد از آن تولید مواد مخدر باشد و این قصد به دلایل و شواهد و یااظهارات متهم احراز شود. ماده ۱۱ ـ کلیه اموال مجرمینی که باید به نفع دولت ضبط شود و نیز مستثنیات آنها برای تامین زندگی متعارف و لوازم و وسایل زندگی خانواده آنان که با نظر کارشناس یا خبره محلی تعیین می شود باید با ذکر مشخصات در کیفرخواست و حکم دادگاه قید شود و یک نسخه ازحکم نیز برای ستاد جهت اطلاع و اقدام لازم ارسال گردد. ماده ۱۲ ـ در خصوص کلیه وجوه ریالی ـ ارزی همچنین مسکوکات شمش طلاـ وجواهرات وجوه حاصله از جرایم و دیگر اجناس و اموالی که در اجرای این قانون توقیف یاضبط می گردد دادسرا موظف است در اجرای ماده ۲۹ قانون و با رعایت تبصره ۳۵ بودجه سال ۱۳۶۷ کشور، اقداماتی را معمول دارند تا جریمه ها و دیگر وجوه حاصله به حساب متمرکزی که در وزارت امور اقتصادی ودارایی و به نام ستاد مبارزه با مواد مخدر افتتاح می شود واریز نمایند. ماده ۱۳ ـ در کلیه مواردی که آرا صادره منجر به ضبط یا مصادره اموال می گردد چنانچه پس از صدور حکم قطعی نیز، اموالی از محکوم علیه شناسایی شود مجددا از طریق دادسرا به موضوع رسیدگی و مراتب جهت صدور رای تکمیلی به دادگاه ارجاع خواهد شد. ماده ۱۴ ـ کلیه پرونده هایی که به صدور حکم اعدام منتهی می گردد. پس از یک برگ شماری و لاک و مهر به قید فوریت به دستور دادستان یا جانشین وی به انضمام فرم تکمیل مشخصات محکوم جهت اجرای صدر ماده ۳۲ قانون به دفتر دادستان کل کشور ارسال می شود. ماده ۱۵ ـ چنانچه حکم اعدام صادره ، مورد تأیید ریاست دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور قرار گیرد پرونده جهت اجرا به دادسرا اعاده خواهد شد. ماده ۱۶ ـ در صورت عدم تایید حکم اعدام ، رای صادره نقض و پرونده جهت رسیدگی مجدد نزد دادگاه صادر کننده حکم اعاده می شود. دادگاه مجددا به پرونده رسیدگی و حکم مقتضی به جز اعدام صادر می نماید. ماده ۱۷ ـ چنانچه دادگاه صادر کننده حکم به رای قبلی خود باقی باشد پرونده را با ذکرمستندات نظریه خود به شعبه دیگری ارجاع می نماید و اگر شعبه دیگری در آن شهرستان دائر نباشد پرونده را به نزدیکترین دادگاه انقلاب اسلامی ارسال می نماید. دادگاه اخیرالذکر می تواند حکم مقتضی به جز اعدام صادر نماید و چنانچه نظر وی بر اعدام باشد پرونده را باذکر دلیل و بدون انشا رای به دادستانی کل می فرستد. تبصره ـ هرگاه در حوزه قضایی مربوطه چند شعبه دادگاه انقلاب دائر باشد پرونده توسط ریاست شعبه اول دادگاهها به یکی از شعب ارجاع خواهد شد. ماده ۱۸ ـ چنانچه دادستان یا جانشین وی به رای صادره معترض باشند و یا اعتراض محکوم علیه را موجه تشخیص دهند مستندا و مستدلا موارد ایراد را به قاضی صادر کننده رای تذکر می دهند در صورت قبول اشتباه و نیز مواردی که قاضی رأسا به اشتباه قانونی یاشرعی خود واقف شود ضمن صدور دستور توقف اجرای حکم پرونده به انضمام نظریه مزبور جهت اقدام مقتضی به دفتر دادستان کل کشور ارسال می شود. چنانچه ریاست دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور ایرادات وارده را تایید وتجدیدنظر در حکم صادره را تجویز نمایند پرونده مربوطه به دادگاه صادر کننده اعاده تااقدامات لازم به عمل آورند. تبصره ـ در صورتی که قاضی صادر کننده رای ایرادات را وارد ندانسته و همچنان حکم صادره را تایید و بر آن باقی باشد دادسرا جهت اجرا ذیل ماده ۳۲ موظف به اجرای حکم صادره

بوده و پرونده را جهت ملاحظه و اقدام لازم به دفتر دادستان کل کشور ارسال خواهدنمود. ماده ۱۹ ـ در صورتی که احکام صادره به جز اعدام توسط ریاست دیوان عالی کشور یادادستان کل کشور بنا به دلایل مندرج در ماده ۳۲ قانون نقض شود پرونده جهت اقدام لازم به دادسرای محل اعاده خواهد شدو و دادسرا ضمن توقف اجرا حکم پرونده را دراسرع وقت به دادگاه صادر کننده رای ارجاع خواهد نمود تا به ترتیب مقرر در مواد ۱۶ و ۱۷ این آیین نامه عمل نمایند. ماده ۲۰ ـ با توجه به نظر حضرت امام مدظله العالی در پاسخ به مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان که قوانین مصوبه مجمع مادام المصلحهٔ به قوت خود باقی است ،مصوبات مجمع حاکم بر قوانین مغایر است ، علیهذا قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها... مصوب مجلس شورای اسلامی ناظر بر احکام دادگاههای انقلاب اسلامی دررابطه با مواد مخدر نخواهد بود. ماده ۲۱ ـ رسیدگی به جرایم ارتکابی مندرج در این قانون از سوی نیروهای نظامی وانتظامی برعهده دادسراها و دادگاههای انقلاب اسلامی است و در سایر مراجع قابل رسیدگی نیست .

آیین نامه اجرایی قانون اصلاح قانون مبارزه با موادمخدر و الحاق موادی به آن

مصوب ۲۲/۱۰/۱۳۷۷ ستاد مبارزه با مواد مخدر این آیین نامه در اجرای ماده ۳۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با موادمخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۷/۸/۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام تهیه و ابلاغ می گردد: ماده ۱ ـ تعاریف و اصطلاحات : الف ـ قانون : منظور از کلمه (قانون) در این آیین نامه قانون اصلاح قانون مبارزه باموادمخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۷/۸/۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد. ب ـ ستاد مبارزه با موادمخدر که از این پس ستاد نامیده می شود: منظور (ستاد مبارزه باموادمخدر) است که در اجرای ماده ۳۳ قانون فوق الذکر کلیه عملیات اجرایی و قضایی وبرنامه های پیشگیری و آموزش عمومی و تبلیغ علیه موادمخدر در آن متمرکز گردیده است . ج ـ شورای هماهنگی مبارزه با موادمخدر که از این پس شورای هماهنگی نامیده می شود: شوراهای استانی موضوع ماده هشت تشکیلات و شرح وظایف ستاد که به موجب مصوبه یازدهمین جلسه ستاد مورخ ۹/۱۲/۶۷ که مستقیما زیر نظر مرکز فعالیت می کنند تاسیس شده است . د ـ سازمان کاشف : سازمانی است که مامورین آن مستقیما در اولین عملیات کشف جرم و توقیف متهمین شرکت داشته و در صورتجلسه بدوی نام آنها ذکر شده باشد. ه ـ کمیسیون فروش : منظور کمیسیونهای موضوع ماده (۱) کلیات آیین نامه اجرایی فروش اموال منقول و غیرمنقول موضوع قانون مبارزه با موادمخدر مصوب سی امین جلسه ستاد مورخ ۲۳/۹/۶۸ می باشد. و ـ کمیته شناسایی اموال : کمیته ای است که به موجب مصوبه پنجاه ودومین جلسه ستاد مورخ ۴/۴/۷۵ متشکل از نمایندگان دادگاه انقلاب اسلامی ، نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات به منظور شناسایی اموال منقول و غیرمنقول قاچاقچیان موادمخدر تاسیس و زیرنظر شورای هماهنگی فعالیت می نماید. ز ـ ماموریـن تعقیب : کلیه ضابطین قانونی که به موجب مقررات در کشف جرایم موادمخدر و شناسایی و دستگیری متهمین اقدام می نمایند. ماده ۲ ـ مرتکبین جرایم موادمخدر که قبل از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون (۳۱/۶/۷۷) مرتکب جرم شده اند با لحاظ ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی ، در صورتی به استناد این قانون محکوم می شوند که مجازات پیش بینی شده در این قانون ، اخف از مجازات سابق باشد. در غیر این صورت ، به مجازات مقرر در قانون سابق محکوم خواهند شد. ماده ۳ ـ در مواد ۶ و ۹ قانون ، که تکرار جرم مبنای تشدید مجازات قرار می گیرد، رعایت تناسب و توجه به مقدار موادمخدر الزامی است . ماده ۴ ـ در اجرای ماده ۱۵ قانون : الف : زمانی قرار موقوفی تعقیب صادر می شود، که متهم قبلا خود را به مراکز درمانی مقرره در این قانون معرفی کرده باشد. ب : کلیه مراکز درمانی ، پزشکان و کلینیکهای خصوصی که دارای اجازه ترک اعتیاد معتادین از سوی وزارت بهداشت و درمان می باشند می توانند نسبت به درمان معتادین اقدام نمایند. ج : دستورالعمل اجرایی این ماده ، ظرف یک ماه توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تهیه و پس از تصویب ستاد جهت اجرا ابلاغ می گردد. ماده ۵ ـ در مورد معتادان مشمول ماده ۱۶ قانون ،

چنانچه اجرای مجازات منجر به بازداشت نگردد، دادگاه می تواند برای جلوگیری از تکرار جرم ، مفاد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و قانون اقدامات تامینی را اعمال نماید. ماده ۶ ـ اقربای درجه یک متهم ، مذکور در تبصره ۱ ماده ۲۱ قانون ، همان است که در مواد۱۰۳۱ تا ۱۰۳۳ قانون مدنی آمده و شامل اقربای درجه یک سببی و نسبی خواهد بود. ماده ۷ ـ در اجرای ماده ۲۴ قانون ، با توجه به مفاد ماده ۲ این قانون ، احراز قصد تولیدموادمخدر برای امحای کشت شاهدانه ضروری است . ماده ۸ ـ دادگاه در صورت لزوم قبل از صدور حکم ، نظر آزمایشگاه را در خصوص نوع موادمخدر اخذ می نماید. تبصره ـ مجازات مقرر در حکم ، برمبنای میزان دقیق موادمخدر مکشوفه (بدون لفاف وپوشش) تعیین خواهد شد. ماده ۹ ـ در مواردی که مجازات جرم انتسابی مصادره اموال است دادگاه می تواند باعنایت به ماده ۲۷ آیین نامه دادگاهها و دادسراهای انقلاب ضمن صدور قرار توقیف اموال ،در اسرع وقت از طریق مامورین تعقیب «کاشف »، کمیته های شناسایی اموال یا به هر نحو مقتضی ، نسبت به شناسایی و توقیف کلیه اموال غیرمنقول ، منقول (وجوه ریالی و ارز،حسابهای بانکی داخلی و خارجی ، اشیای قیمتی ، طلاجات و جواهرات ، سهام و اسناداعتباری ، چکها و غیره) با اعلام ممنوعیت معامله به اداره ثبت و انسداد حسابهای بانکی به اداره نظارت بر امور بانکها اقدام و ضمن دستور به تهیه لیست دقیق آنها و بررسی اسناد،ترتیب سپردن به امین یا توقیف یا لاک و مهر آنها را حسب مورد فراهم نماید. مفاد این ماده شامل متهمین متواری نیز خواهد بود. تبصره ۱ ـ در مورد جرایم سنگین ، دادگاه معادل جریمه را پس از شناسایی اموال توقیف می نماید. تبصره ۲ ـ دادگاه ظرف مدت حداکثر یک هفته لیست اموال توقیف شده را در اختیارشورای هماهنگی قرار خواهد داد. ماده ۱۰ ـ در مورد متهمین دستگیر شده یا متهمین متواری در صورتی که دادگاه احراز نماید متهم به منظور فرار از اجرای قانون و پرداخت جرایم متعلقه ، اموال منقول و غیرمنقول خود را به هر نحوی به دیگران من جمله همسر و فرزندان خود منتقل نموده است در اجرای ماده ۲۸ آیین نامه دادگاهها و دادسراهای انقلاب ، دستور توقیف اموال مذکور را صادر و عندالاقتضا براساس ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ، حکم به ابطال نقل وانتقالات صوری صادر خواهد نمود. ماده ۱۱ ـ در صورت امتناع محکوم علیه از تادیه جزای نقدی ، در حالی که به تشخیص دادگاه صادر کننده حکم قادر به پرداخت آن باشد دادگاه مزبور حکم به فروش اموال مازاد برمستثنیات و وصول عایدات دولت به میزان جزای نقدی مقرر صادر خواهد نمود. ماده ۱۲ ـ دادگاه موظف است قبل از اتخاذ تصمیم و صدور حکم به ضبط و مصادره اموال ، اسناد و مدارک مربوط به مالکیت اموال مزبور اعم از عادی یا رسمی ، همچنین ادعای مالکیت شخص ثالث را نسبت به اموال فوق الاشعار، مورد بررسی قرار داده و آنگاه اتخاذ تصمیم نماید. اعتراض اشخاص ثالث نسبت به ضبط و مصادره ، با رعایت مفاد قانون آیین دادرسی مدنی با تقدیم دادخواست ، در دادگاه صادر کننده حکم قابل پذیرش است . درخصوص وسائط نقلیه که مالکیت غیر نسبت به آن ثابت شده صرفا در صورت علم و اطلاع مالک از حمل موادمخدر با وسیله مزبور قابل ضبط است . تبصره ۱ ـ دیون و تعهدات مالی محکوم علیه که صحت آن به تایید دادگاه برسد ازشمول حکم مصادره خارج بوده و پس از کسر دیون ، حکم به مرحله اجرا در می آید. تبصره ۲ ـ اجرای مفاد ماده فوق ، مانع وصول جزای نقدی از محل وجوه نقدی موجود نخواهد بود. ماده ۱۳ ـ تعیین مستثنیات اموال مصادره شده به منظور تامین هزینه متعارف زندگی برای خانواده محکوم علیه ، عرفا باید به گونه ای باشد که خانواده محکوم علیه در عسر و حرج قرار نگیرد و مشتمل بر توجه لازم به مسکن و امرار معاش ، تعداد فرزندان ، هزینه های زندگی ، درمانی و تحصیلی آنها باشد. ماده ۱۴ ـ در کلیه مواردی که آرای صادره منجر به ضبط یا مصادره اموال می گردد،چنانچه پس از صدور حکم قطعی نیز اموالی از محکوم علیه شناسایی شود که منشأ مالکیت آن قبل از محکومیت باشد، دادگاه صادر کننده رای بدوی مجددا به موضوع رسیدگی و رای اصلاحی صادر خواهد نمود. ماده ۱۵ ـ هرگونه بهره برداری و استفاده از اموال منقول و غیرمنقول به ویژه خودروهای توقیفی ، اعم از حامل مواد یا غیر آن ، برای کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی تا قبل از صدورحکم قطعی ممنوع است . مرتکب حسب مورد طبق موازین قانونی تحت تعقیب قرارخواهد گرفت . ستاد یا شورای هماهنگی یا ذینفع وظیفه تعقیب را برمبنای حقوق خود به عهده

دارند. تبصره ۱ ـ اموال توقیف شده تحت نظارت دادگاه مربوطه جهت حفظ و نگهداری دراختیار ستاد یا شورای هماهنگی قرار خواهد گرفت . دبیرخانه ستاد مکلف است ، ظرف مدت یک ماه دستورالعمل نگهداری و سرپرستی اموال را تدوین و پس از تصویب ستاد، امکانات لازم رابرای نگهداری اموال مزبورفراهم نماید. تبصره ۲ ـ چنانچه حکم مصادره اموال غیرمنقول ، مبتنی بر تخلیه ملك به غیر ازمستثنیات و حقوق افراد ثالث باشد، اجرای احکام دادگاه ملزم به تخلیه آن می باشد. تبصره ۳ ـ پس از تعیین تکلیف قطعی اموال ، ستاد موظف است حداکثر ظرف مدت ده روز نسبت به تصرف اموال اقدام نماید. ماده ۱۶ ـ فروش اموال قبل از صدور حکم قطعی یا تنفیذ احکام مشمول صدر ماده ۳۲ (اعدام و مصادره اموال) ممنوع است . مگر آن که اموال یاد شده مشمول تبصره ۲ ماده ۱۰قانون مجازات اسلامی باشد. در این صورت اموال توسط کمیسیون فروش اموال پس از هماهنگی با دادگاه صادرکننده حکم از طریق مزایده عمومی به فروش رسیده و وجه حاصل از فروش تا تعیین تکلیف قطعی و صدور حکم توسط دادگاه به حساب امانی دادگاه انقلاب اسلامی واریز می گردد. ماده ۱۷ ـ وسایل نقلیه ای که در اجرای ماده ۳۰ قانون به نفع دولت (ستاد) ضبط و باتصویب ستاد در اختیار سازمان کاشف قرار داده می شود، بایستی براساس شرایطی که ستادتعیین نموده مورد استفاده قرار گیرد. تبصره ۱ ـ در صورتی که بنابه تشخیص بالاترین مسوول سازمان کاشف استان وموافقت دبیرخانه ستاد خودرو مزبور واجد کارایی لازم در امر مبارزه نباشد، از طریق کمیسیون فروش با حضور نماینده سازمان کاشف و با رعایت مقررات مربوطه ، از طریق مزایده به فروش رسیده و وجوه حاصله صرفا جهت تجهیز و تقویت دوایر و واحدهای سازمان کاشف و حمایت از خانواده معزز شهدا و جانبازان امر مبارزه در آن استان هزینه خواهد شد. تبصره ۲ ـ دستورالعمل نحوه فروش خودروهای موضوع ماده ۳۰ قانون و چگونگی هزینه کردن وجوه حاصله ، با رعایت قوانین و مقررات مربوطه ظرف مدت یك ماه توسط دبیرخانه ستاد و با همکاری سازمانهای کاشف تنظیم و به تصویب ستاد خواهد رسید. ماده ۱۸ ـ در صورت برائت متهم یا نقض حکم مصادره یا ضبط ، عین مال و در صورت موجود نبودن ، قیمت کارشناسی رسمی زمان اجرای حکم (یوم الادا) از محل اعتبارات ستادتادیه می گردد. تبصره ـ در موارد فوق چنانچه مورد مصادره ، وسیله نقلیه موضوع ماده ۳۰ بوده و به فروش رسیده باشد. قیمت کارشناسی روز توسط ستاد از محل بیست درصد حق السهم سازمان کاشف محل پرداخت می گردد. ماده ۱۹ ـ به منظور تسهیل و تسریع در پرداخت حق الکشف مامورین کاشف وحق السهم قوه قضاییه ، دادگاه مکلف است لیست وصول فیشهای جرایم دریافتی ازمحکومین را به ضمیمه رونوشت آنها، در پایان هر ماه به دبیرخانه ستاد و سازمان کاشف ارسال نماید. دبیرخانه ستاد نیز مکلف است ، گزارش سه ماهه مالی مربوط به پرداخت حق الکشف را در اسرع وقت به سازمان ذیربط ارسال دارد. ماده ۲۰ ـ در اجرای آیین نامه کمیسیون عفو و بخشودگی مصوب ۱۹/۹/۱۳۷۳ برای محکومین موادمخدر، اخذ نظریه دبیر ستاد یا نماینده تام الاختیار وی ضروری است . دبیرستاد مکلف است در هر شهرستان نماینده تام الاختیار خود را به دادگاه انقلاب اسلامی مربوطه معرفی نماید. ماده ۲۱ ـ دراجرای تبصره ۱ ماده ۳۱ قانون و به منظور حصول اطمینان از پرداخت به موقع اقساط جریمه ، اجرای احکام ملزم است با اخذ وثیقه معادل مبلغ جریمه یا تضمین شخص معتبر که ملائت وی محرز گردیده ، نسبت به ترخیص زندانی اقدام کند. مفاد وثیقه نامه یا قراردادهای تنظیمی ، باید به نحوی باشد که در صورت تخلف ، ضبط مورد وثیقه یا اخذ وجه الضمان و اعتبارنامه بانکی توسط اجرای احکام سریعا انجام و وجه حاصله به حساب ستاد واریز و اموال ضبط شده به کمیسیون فروش اموال تحویل گردد. تبصره ـ عدم پرداخت سه قسط متوالی یا غیرمتوالی ، کلیه اقساط باقیمانده را تبدیل به حال کرده و از موارد رجوع به وثیقه گذار یا تضمین کنندگان فوق است . مفاد این تبصره درقرارداد مربوط به اخذ وثیقه درج می گردد. ماده ۲۲ ـ در اجرای اصل ۳۵ قانون اساسی ، و رای وحدت رویه شماره ۱۵ ـ ۲۸/۶/۶۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور و نیز ماده واحده مصوب ۱۱/۷/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام ، دادگاه مکلف است ، در کلیه جرایم مقیده در قانون که مجازات آنها حبس ابدیا اعدام است : الف) بدوا به متهم ابلاغ تا نسبت به تعیین وکیل برای دفاع از خود اقدام نماید. ب) در صورت عجز متهم از تعیین وکیل نسبت به تعیین

وکیل تسخیری اقدام گردد. تبصره ۱ ـ حضور وکلای تعیینی یا تسخیری ، حداقل در یک جلسه دادرسی الزامی است . بعلاوه باید قبل از محاکمه ، فرصت لازم جهت مطالعه پرونده و تهیه لایحه دفاعیه دراختیار وکیل مدافع قرار گیرد. تبصره ۲ ـ در سایر موارد، در صورت درخواست متهم ، دادگاه مکلف به تعیین وکیل تسخیری است . تبصره ۳ ـ تعیین یک وکیل تسخیری ، برای دو یا چند متهم در یک پرونده ، به لحاظ تعارض دفاع از موکلین ممنوع است . تبصره ۴ ـ به منظور حفظ امنیت منابع و مخبرین ، هویت آنان صرفا در اختیار قاضی رسیدگی کننده به پرونده قرار خواهد گرفت . تبصره ۵ ـ متخلّف از موارد فوق ، تحت تعقیب انتظامی قرار می گیرد. ماده ۲۳ ـ کلیه پرونده هایی که منتهی به صدور حکم اعدام می گردد، پس از تکمیل فرمهای رایانه ای ، برگ شماری و لاک و مهر شده ، توسط دادگاه صادر کننده رای در اجرای ماده ۳۲ قانون به دبیرخانه دادستانی کل کشور ارسال می شود. ماده ۲۴ ـ هرگاه حکم اعدام ، مورد تایید ریاست دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشورقرار گیرد، پرونده جهت اجرا، به دادگاه صادر کننده رای اعاده می گردد. تبصره ـ اجرای احکام دادگاه ، مکلف است ، پس از اجرای حکم اعدام ، بلافاصله مراتب را به انضمام فرم تکمیل شده مشخصات محکوم علیه به دادستانی کل کشور و ستاد ارسال واعلام نماید. ماده ۲۵ ـ در فرض عدم تایید حکم اعدام و نقض رای صادره ، پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعاده تا در صورت تبعیت از رای مرجع عالی ، با تجدید دادرسی و رسیدگی مجدد، حکم مقتضی به جز اعدام صادر نماید. تبصره ۱ ـ چنانچه دادگاه صادر کننده حکم ، به عقیده خود باقی باشد پرونده را با نظرمستدل جهت ارجاع به شعبه دیگر، نزد ریاست شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی ارسال می نماید (در صورت عدم استقرار شعبه هم عرض در حوزه قضایی ، پرونده به نزدیکترین دادگاه محل ارجاع می شود) دادگاه مرجوع الیه می تواند حکم مقتضی غیراعدام صادر نماید وچنانچه به رای منقوض اصرار ورزد و عقیده بر اعدام داشته باشد، پرونده را بدون انشای رای مستدلا به دادستانی کل کشور عودت می دهد. هر یک از دو مقام مندرج در ماده ۳۲ قانون در صورت قبول استدلال دادگاه ثانوی ، ضمن تایید نظر، پرونده را جهت انشای رای به دادگاه عودت می دهند. در غیر این صورت رأسا نسبت به انشای حکم اقدام یا به شعبه خاص جهت رسیدگی و صدور حکم ارسال می نمایند. تبصره ۲ ـ نسبت به احکام غیراعدام نیز به ترتیب تبصره یک عمل می شود. تبصره ۳ ـ در صورتی که هر یک از دو مقام مذکور در ماده ۳۲ قانون ، عقیده به رفع نقص از پرونده داشته باشند، موارد نقص را صریحا اعلام و دادگاه مکلف است در وقت فوق العاده نسبت به رفع نقص اقدام و پرونده را عودت دهد. ماده ۲۶ ـ قاضی اجرای احکام دادگاه در صورتی که حکم صادره را خلاف موازین شرعی یا قانونی یا فاقد دلائل کافی تشخیص دهد، یا اعتراض محکوم علیه یا وکیل مدافع وی ، همچنین اعتراض شخص ثالث نسبت به مصادره یا ضبط مال را وارد بداند، موظف است در هر مورد، اعتراض خود را مستندا و مستدلا به قاضی صادرکننده رای اعلام و متذکرگردد. در این صورت ، چنانچه پاسخ دادگاه قانع کننده باشد، حکم به مرحله اجرا درخواهد آمد. در غیر این صورت یا در مواردی که دادگاه شخصا پی به اشتباه خود ببرد، پرونده را دراجرای قسمت اخیر ماده ۳۲ قانون به دبیرخانه دادستانی کل کشور ارسال می دارد. تبصره ۱ ـ اقدامات قاضی اجرای احکام ، نافی اختیارات رییس دادگستری یا رییس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی نخواهد بود. تبصره ۲ ـ در چنین مواردی که پرونده به دادستانی کل کشور ارسال می شود، اجرای حکم شلاق تا تعیین تکلیف نهایی متوقف خواهد شد. ماده ۲۷ ـ چنانچه بر اثر سهو قلم از قبیل ذکر مشخصات دقیق محکوم علیه ، دادگاه مرتکب اشتباهی گردد که به اساس حکم خللی وارد نسازد می تواند مبادرت به تصحیح حکم نماید. حکم تصحیح شده در دادنامه اصلاحی به محکوم علیه ابلاغ خواهد شد. ماده ۲۸ ـ چنانچه فعل ارتکابی از ناحیه محکوم علیه بر فرض ثبوت ، جرم نباشد و یامشمول عفو عمومی شده باشد یا به جهتی دیگر از جهات قانونی ، قابل تعقیب نبوده و یا فاقددلیل باشد، رای صادره ، توسط مرجع عالی ، نقض بلاارجاع می گردد. در این صورت ، به طرق مقتضی ، مراتب فورا به دادگاه اعلام ، تا نسبت به آزادی بلاقید محکوم اقدام نماید. ماده ۲۹ ـ در اجرای ماده ۳۳ قانون ، کمیته های تخصصی تحت عناوین آموزش عمومی ،پیشگیری و درمان و بازپروری ، تبلیغات و مقابله با عرضه و ... توسط دبیرخانه ستاد ایجادخواهد گردید.

ترکیب اعضا و شرح وظایف کمیته ها، با توجه به اختیارات قانونی آن ، توسط دبیر ستاد مشخص و به تصویب ستاد می رسد. ماده ۳۰ ـ با توجه به مفاد ماده ۳۷ قانون ، اگر مجازات جرمی متضمن حبس یا اعدام باشدبا رعایت مواد ۱۳۰ و ۱۳۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری قرار بازداشت موقت صادرمی گردد. ماده ۳۱ ـ در اجرای قسمت ذیل ماده ۳۸ قانون ، چنانچه رییس دیوان عالی کشور یادادستان کل کشور، شخصا یا برحسب تقاضای محکمه ، محکوم علیه را مستحق عفو تشخیص دهند، اجرای حکم تا اظهارنظر کمیسیون عفو قوه قضاییه و قبول یا رد پیشنهاد عفواز طرف مقام معظم رهبری ، متوقف خواهد شد. در این موارد، دادگاه پرونده را از طریق هیات عفو سریعا به کمیسیون عفو قوه قضاییه ارسال می نماید. تبصره ـ نحوه اجرای تبصره ماده ۳۸ قانون ، نسبت به محکومین اعدام و حبس ابد همان است که در صدر ماده فوق آمده است . ماده ۳۲ ـ نظر به ذکر اسامی تعداد ۲۲ قلم مواد صنعتی و شیمیایی ، در جداول شماره ۱ و ۲ماده ۱۲ کنوانسیون ۱۹۸۸، در ماده ۴۰ قانون ، اسامی دقیق این مواد به ترتیب عبارتند از: ۱ ـ انیدریداستیک ، ۲ ـ استون ، ۳ ـ اسیدان ، ۴ ـ استیل انتراتیلیک ، ۵ ـ اتیل اتو، ۶ ـهیدروکلریک اسید، ۷ ـ ایزوسافرول ، ۸ ـ اسید لیسرژیک ، ۹ ـ متیل دی اکی ـ فنیل ۳ و ۴ پروپال ۲، ۱۰ ـ متیل اتیل کتون ، ۱۱ ـ اسید فنیل استیک ، ۱۲ ـ (۱ فنیل ۲ پروپان)، ۱۳ ـ پیپرونال ، ۱۴ ـپرمنگنات پتاسیم ، ۱۵ ـ سافرول ، ۱۶ ـ اسید سولفوریک ، ۱۷ ـ تولوئن ، ۱۸ ـ افدرین ،۱۹ـارگومترین ، ۲۰ ـ ارگوتامین ، ۲۱ ـ پیپریدین ، ۲۲ ـ سوداندرین . تبصره ۱ ـ چون تعدادی از مواد مذکور، به جهات مصارف خاص ، در دسترس عموم است ، در کلیه موارد کشف مواد مذکور، سونیت مرتکب با توجه به میزان مواد و سایرعوامل ملاک احراز جرم توسط دادگاه است . تبصره ۲ ـ ذکر داروهای روان گردان در ماده ۴۰ قانون متاثر از عنوان کنوانسیون ۱۹۸۸ بوده و منصرف از قانون مربوط به مواد روان گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴ می باشدکه در کنوانسیون ۱۹۷۱ تصویب شده است . تبصره ۳ ـ وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی مکلف است آیین نامه اجرایی مربوط به مواد روان گردان را حداکثر ظرف مدت دو ماه تهیه و پس از تصویب ستاد به اجرابگذارد. ماده ۳۳ ـ شوراهای هماهنگی موظفند بالحاظ تقسیمات کشوری (شهرستان ـ شهر ـبخش) نسبت به تاسیس شوراهای فرعی مبارزه با موادمخدر اقدام نمایند. تبصره ـ کمیسیونهای فروش اموال مصادره ای ، صرفا در مراکز استانها و تهران تشکیل می گردد. ماده ۳۴ ـ این آیین نامه در ۳۴ ماده و ۲۸ تبصره در تاریخ ۲۲/۱۰/۷۷ به تصویب ستادمبارزه با موادمخدر رسید و آیین نامه های مغایر با این آیین نامه از درجه اعتبار ساقط است .

آیین نامه عفو و تخفیف مجازات محکومین مواد مخدر که در اجرای مصوبه ۳/۸/۶۷ مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام

مصوب ۲/۱۲/۱۳۶۹ ستاد مبارزه با مواد مخدر ماده ۱ ـ ستاد پیشنهاد عفو تخفیف مجازات محکومینی که مجازات در روحیه آنان موثر واقع و موجب تنبه ایشان شده و به راه صلاح بازگشت باشند را با رعایت بندها و موارد ذیل پذیرفته و مشمول عفو تخفیف قرار خواهند داد به استثنا کسانی که : الف) سابقه محکومیت موثر در زمینه مواد مخدر داشته باشند. ب) اشتهار به فعالیت در جهت تهیه و توزیع و مصرف مواد مخدر داشته باشند. ج) درگیری مسلحانه با نیروی نظامی و انتظامی د) از اعضا شبکه های تهیه و توزیع مواد مخدر باشند. ه) از عناصر اصلی شبکه های تهیه و توزیع مواد مخدر باشند. و) سابقه فرار داشته و یا اقدام به تشکیل شبکه های مخفی به منظور اجرای طرح فرار و ورود مواد مخدر به داخل زندان نموده باشند. ز) زندانیان را تحریک به اغتشاش نموده و یا اشتهار به فساد و شرارت داشته باشند. بند ۱ ـ محکومینی که حکم محکومیت آنان اعدام باشد قبل از اجرای حکم با درخواست مقام قضایی مربوطه و پیشنهاد قوه قضائیه پس از موافقت ستاد با یک درجه تخفیف از اعدام به حبس ابد تقلیل می یابد در این صورت اجرای حکم تا اعلام نتیجه متوقف خواهند ماند. بند ۲ ـ محکومینی که حکم محکومیت آنان حبس ابد یا بیش از ۱۵ سال باشد با یک درجه تخفیف به ۱۵ سال حبس تقلیل می یابد مشروط بر اینکه محکومین حبس ابد حداقل ۱۵ سال و در سایر موارد تا ۱۰ سال از محکومیت اولیه خود را گذرانده باشند. بند ۳ ـ محکومینی که حبس آنان بیش از ۱۰ الی ۱۵ سال باشد

محکومیت آنان به نصف تقلیل می یابد مشروط بر اینکه ۵ سال از مدت محکومیت خود را سپری کرده باشند. بند ۴ ـ محکومینی که حبس آنان بیش از ۵ الی ۱۰ سال باشد محکومیت آنان به نصف تقلیل می یابد مشروط بر اینکه حداقل ۲ سال از مدت محکومیت مقرر در حکم اولیه راسپری کرده باشند. بند ۵ ـ محکومینی که حبس آنان ۵ سال و کمتر باشد پس از تحمل نصف مدت محکومیت مقرر در حکم اولیه مشمول عفو خواهند شد. بند ۶ ـ محکومینی که در اجرای ماده ۳۱ قانون مبارزه با مواد مخدر به جای پرداخت جریمه تحمل حبس می نمایند با احتساب بندهای فوق جریمه آنها مشمول عفو تخفیف خواهد شد. بند ۷ ـ محکومینی که حبس و جزای نقدی داشته باشند پس از اتمام مدت محکومیت حبس از طریق تحمل حبس یا با استفاده از عفو در خصوص جزای نقدی مشمول بند ۶خواهند شد. ماده ۲ ـ ستاد لیست پیشنهادی عفو یا تخفیف مجازات را جهت بررسی و اعلام نظر ازقوه قضائیه دریافت خواهد کرد. ماده ۳ ـ درخواست عفو مجدد در مورد محکومین ماده ۱ منوط به سپری کردن ثلث محکومیت باقی مانده پس از عفو می باشد. ماده ۴ ـ در موارد خاص با صلاحدید ستاد عفو یا تخفیف مجازات مشمول شرایط وبندهای فوق نخواهد شد. ماده ۵ ـ دفتر هماهنگی ، بازرسی و پیگیری امور قضایی ستاد موظف است پس از احرازشرایط مندرج در ماده یک بر اساس این آیین نامه نظر ستاد را در خصوص عفو یا تخفیف به قوه قضائیه منعکس نمایند. تبصره ـ در صورت وجود اختلاف نظر بین مقام قضایی پیشنهاد دهنده عفو یا تخفیف ونیروی انتظامی عمل کننده ، دفتر قضایی ستاد از طریق دعوت به تشکیل کمیسیونی مرکب از:معاون قضایی دادستان کل کشور، مسئول امور قوه قضائیه ، مسئول دفتر قضایی ستاد، کمیته انقلاب اسلامی و نماینده سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی حل اختلاف خواهدنمود. این کمیسیون زیر نظر ستاد خواهد بود. ماده ۶ ـ این آیین نامه مشتمل بر ۶ ماده ۷ بند و ۱ تبصره در جلسه مورخ ۲/۱۲/۶۹ ستاد به تصویب رسید.

آیین نامه کمیسیون عفو و بخشودگی

فصل اول : تشکیلات و روش کار

ماده ۱ ـ کمیسیون عفو و بخشودگی از پنج نفر اشخاص آشنا به احکام شرع انور و قانون و تشکیلات قوه قضائیه تشکیل می گردد که توسط رئیس محترم قوه قضائیه به محضر مقام معظم رهبری مدظله العالی پیشنهاد شده و پس از تأیید معظم له از سوی رئیس محترم قوه قضائیه برای سه سال انتخاب می شوند. تبصره ۱ ـ اعضا از بین خود یک نفر را به عنوان رئیس و یک نفر را به عنوان دبیرانتخاب می نمایند. تبصره ۲ ـ جلسات کمیسیون با حضور حداقل سه نفر از اعضا رسمیت خواهد یافت واتخاذ تصمیم با اکثریت اعضا حاضر در جلسه خواهد بود. ماده ۲ ـ کمیسیون عفو و بخشودگی در حد نیاز و تشخیص در مراکزاستانها و شهرستانها هیاتی مرکب از رئیس دادگستری ، قاضی تحقیق زندان و رئیس زندان را برای بررسی وضعیت متقاضیان عفو اعلام نظر به کمیسیون تشکیل خواهد داد ریاست هیات با رئیس دادگستری خواهد بود. تقاضاهای رسیدگی به کمیسیون عفو از ناحیه محکومین و خانواده آنان جهت بررسی واعلام نظر به کمیسیون عفو به روسای هیات های مذکور در این ماده ارسال خواهد شد. ماده ۳ ـ هیات های مذکور پس از انجام تحقیقات لازم و اخذ نظریه اداره اطلاعات در رابطه با گروهک ها و محکومین امنیتی و نظریه ستاد مواد مخدر در رابطه با محکومین موادمخدر و نظر سازمان قضایی نیروهای مسلح در رابطه با محکومین نظامی گزارش کاملی ازوضعیت محکومین استان را به طور مستدل و مستند همراه با جمع بندی و پیشنهاد به کمیسیون عفو و بخشودگی ارسال می نمایند. ماده ۴ ـ کمیسیون عفو به طور مرتب تشکیل جلسه داده و پیشنهادات واصله از هیاتها را بررسی و در صورت تصویب فهرست اسامی این قبیل محکومین توسط رئیس کمیسیون عفو تقدیم ریاست محترم قوه قضائیه خواهد شد. ماده ۵ ـ ریاست قوه قضائیه در صورت تایید مصوبات کمیسیون عفو فهرست اسامی مورد تصویب کمیسیون را حداقل ۱۵ روز قبل از یکی از مناسبتهای مقرره به محضر

مقام معظم رهبری پیشنهاد و نتیجه را جهت اجرا به ریاست کمیسیون عفو اعلام می نماید. ماده ۶ ـ ریاست کمیسیون عفو بلافاصله پس از دریافت فرمان عفو فهرست اسامی عفوشدگان را به اداره عفو و بخشودگی جهت ابلاغ به دادسراهای مجری حکم ارسال می دارد. ماده ۷ ـ کمیسیون عفو در اجرای منویات مقام معظم رهبری و رسیدگی دقیق و تامین مصالح فردی و اجتماعی محکومین و جلوگیری از سو استفاده احتمالی و اینکه اعمال عفو،اجرای کیفر را بی هدف جلوه ندهد و درک واقعی و عمیق مسائل مبتلی به محکومین و خانواده آنان و اطلاع از موقعیتهای اجتماعی و سیاسی و بافت مناطق و احرازضرورت یا عدم ضرورت اعمال عفو در نقاط مختلف کشور، موظف است در موارد لازم به شهرستانها واستانها عزیمت و با همکاری هیاتهای مذکور در ماده ۲ وضعیت محکومیتن را بررسی واعلام نظر نماید. تبصره ـ هزینه های کمیسیون و فوق العاده اعضا و کارکنان و هیاتها و تهیه امکانات ازقبیل اتومبیل و... از محل بودجه خارج از شمول محاسبات عمومی که ریاست محترم قوه قضائیه در اختیار ریاست کمیسیون عفو قرار خواهند داد تأمین خواهد شد، ترتیب و نحوه پرداخت طبق دستورالعملی خواهد بود که به تصویب ریاست محترم قوه قضائیه می رسد.

فصل دوم : مناسبتهای عفو و بخشودگی

ماده ۸ ـ مناسبت های عفو و بخشودگی به شرح زیر می باشد: ۱ ـ مبعث حضرت رسول اکرم (ص)۲۷ رجب ۲ ـ ولادت حضرت رسول اکرم (ص)۱۷ ربیع الاول ۳ ـ ولادت حضرت امیرالمؤمنین (ع)۱۳ رجب ۴ ـ ولادت امام حسین (ع)۳ شعبان ۵ ـ ولادت حضرت قائم (عج)۱۵ شعبان ۶ ـ عید سعید فطراول شوال ۷ ـ عید سعید قربان ۱۰ ذی الحجه ۸ ـ عید سعید غدیر۱۸ ذی الحجه ۹ ـ سالروز پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۰ ـ سالروز جمهوری اسلامی ۱۲ فروردین ۱۱ ـ عید نوروز اول فروردین تبصره ـ در صورت لزوم ریاست قوه قضائیه با کسب نظر از مقام معظم رهبری می توانند دستور تشکیل کمیسیون را به مناسبتهای دیگر به رئیس کمیسیون بدهند.

فصل سوم : شرایط و سیاست های عفو و تخفیف در مجازات

ماده ۹ ـ در پیشنهادات عفو و تخفیف مجازاتها، رعایت شرایط و نکات زیر برای کمیسیون عفو و بخشودگی ضروری و لازم الاتباع می باشد: ۱ ـ اصلاح مجرم و توجه به شخصیت محکوم و خانواده وی . ۲ ـ توجه به ضرورتها و مصالح اجتماعی ، سیاسی ، جغرافیایی . ۳ ـ مستثنی نمودن حق الناس از شمول عفو، خصوصاًقتل های عمد. ۴ ـ شمول عفو نسبت به محکومینی که به علت عجز از پرداخت جزای نقدی در زندان بسر می برند خصوصاً برای محکومینی که تا سقف یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم شده و به لحاظ ناتوانی از پرداخت آن زندانی هستند. ۵ ـ توجه به سوابق اجتماعی محکوم و لحاظ نمودن سوابق کیفری وی از جهت تکرارجرم و همچنین تعدد جرم . ۶ ـ اخذ نظر صریح مسئولین و مراج ذیربط در خصوص محکومین از قبیل وزارت اطلاعات ، سازمان قضایی و.... ۷ ـ مستثنی نمودن جرایم خاص از قبیل جاسوسی ، ارتشا، زنای به عنف ، آدم ربایی ،سرقت مسلحانه از شمول عفو و بخشودگی . ۸ـ تنافی نداشتن عفو اعطایی با امر قضا با کیفیتی که احکام صادره بی مفهوم و بی معنا جلوه ننماید. ۹ ـ سری بودن تمام مراحل عفو. ۱۰ـ توجه به رهنمودها و تدابیر و منویات رهبرمعظم انقلاب اسلامی درمقاطع اعطای عفو

فصل چهارم : موارد شمول عفو و تخفیف

ماده ۱۰ ـ تقاضا و پیشنهاد عفو و تخفیف برای محکومیتهای ذیل پذیرفته می شود: ۱ ـ کلیه محکومیتهای اعدام (به استثنا قصاص

نفس) حبس و جزای نقدی و شلاق که ازناحیه مراجع قضایی (دادگاههای عمومی ـ انقلاب ـ نظامی ـ ویژه روحانیت) و قانونی صادرشده است . ۲ ـ کلیه محکومیتهای محرومیت از حقوق اجتماعی یا اقامت و یا ممنوعیت از اقامت درمحل معین . ۳ ـ کلیه محکومیتهای تکمیلی و تبعی صادره از مراجع قضایی و قانونی . ۴ ـ کلیه محکومیتهای اضافه خدمت سربازی و یا تنزیل درجه پرسنل نیروهای مسلح . تبصره ۱ ـ در مورد احکام اعدام (به استثنای قصاص نفس) چنانچه پس از صدور حکم قطعی محکوم به اعدام و یا خانواده وی درخواست عفو نماید حسب مورد رئیس هیات یادادستان موظف به ارسال تقاضای محکوم علیه و پرونده مربوطه با اظهارنظر صریح به ریاست کمیسیون عفو می باشند، کمیسیون عفو فورا در وقت فوق العاده و حداکثر تا دو ماه ازتاریخ دریافت تقاضا در خصوص مورد رسیدگی نموده و اعلام نظر می نماید اجرای حکم تااعلام نتیجه وسیله رئیس کمیسیون عفو به تاخیر خواهد افتاد. تبصره ۲ ـ در صورت موافقت با عفو محکوم به اعدام کمیسیون حق ندارد بیش از دودرجه تخفیف برای وی منظور و مجازات را کمتر از ۱۵ سال حبس تعیین نماید مگر بنا به فرمان مقام معظم رهبری . تبصره ۳ ـ برای محکومانی که تقاضای عفو آنان از طرف کمیسیون عفو رد شده است ،پیشنهاد مجدد عفو در صورتی بلامانع است که علت رد منتفی شده باشد. ماده ۱۱ ـ اداره عفو و بخشودگی موظف است کلیه پیشنهادات و تقاضاها را به ترتیب تاریخ وصول ثبت و به کمیسیون ارسال دارد. تبصره ـ ریاست کمیسیون می توانند در صورت تشخیص ضرورت پرونده هایی راخارج از نوبت در کمیسیون مطرح نمایند. ماده ۱۲ ـ در خصوص دستورات ریاست کمیسیون جهت تکمیل تقاضا و پیشنهادات ویا هرگونه اطلاعاتی که برای اتخاذ تصمیم کمیسیون ضرورت دارد کلیه مراجع قانونی موظف به ارسال پاسخ به کمیسیون عفو می باشند. ماده ۱۳ ـ در پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات امور زیر درج می شود. ۱ ـ مشخصات محکوم علیه شامل : نام و نام خانوادگی ، شهرت ، نام پدر، سن ، تاهل ، سواد،اولاد و تابعیت ۲ ـ تاریخ شروع به اجرا مجازات و مدتی که محکوم علیه قبل از شروع به اجرا در زندان بوده است . ۳ ـ تعداد عائله محکوم علیه و وضع معیشت آنها ۴ ـ میزان تاثیر مجازات در روحیه محکوم علیه ۵ ـ رونوشت کیفر خواست ، دادنامه قطعی مورد اجرا سوابق کیفری ۶ ـ مدارک لازم مبنی بر رضایت شاکی و یا مدعی خصوصی . ۷ ـ موجبات پیشنهاد عفو به شرح ماده ۱۰ ماده ۱۴ ـ مقررات این آیین نامه نافی اختیارات قانونی ریاست قوه قضائیه نخواهد بود. ماده ۱۵ ـ این آیین نامه در ۱۵ ماده و ۸ تبصره درتاریخ ۱۹/۹/۱۳۷۳ توسط ریاست قوه قضائیه به محضر مقام معظم رهبری پیشنهاد و مورد تصویب معظم له قرار گرفت .

آیین نامه پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان به موادمخدر و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد

ماده ۱ ـ در اجرای مواد ۳۳ و ۳۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۸/۷/۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و به منظور: ۱ ـ پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر و داروهای روان گردان ، ۲ ـ درمان و بازپروری معتادان ، ۳ ـ تمهیدات لازم پس از آزادی ، ۴ ـ اتخاذ تدابیر مناسب به منظور مصون سازی افراد در معرض خطر و انجام اقدامات فرهنگی ، ارشادی ، تبلیغی و معاضدتی جهت کاهش تقاضای مواد مخدر، اعضای ستاد مبارزه با مواد مخدر و سایر وازرتخانه ها، سازمانها وموسسات دولتی و غیر دولتی ضمن جلب حمایت مردمی موظفند به شرح مواد آتی اقدام نمایند. ماده ۲ ـ وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی موظف است با هماهنگی دبیرخانه ستاد مبارزه با مواد مخدر نسبت به انجام موارد ذیل الذکر اقدام نماید: ۱ ـ توسعه و تجهیز مراکز تخصصی برای درمان معتادان خود معرف و ارایه تسهیلات ویژه درمانی به منظور ترغیب بخش خصوصی به ایجاد مراکز ترک اعتیاد ۲ ـ فراهم آوردن تسهیلات و امکانات لازم (از جمله داروهای مورد نیاز) برای فعال کردن شبکه بهداشتی و درمانی کشور به منظور ترک اعتیاد معتادین . ۳ ـ تامین و تربیت کادر تخصصی مراکز درمانی و بازپروری و ایجاد واحدهای درسی وتخصصی ویژه در چارچوب آموزشهای دانشگاهی برای پزشکان ، روانپزشکان ،روانشناسان و مددکاران اجتماعی در زمینه آسیب شناسی روانی و بهبود وضعیت معتادان ؛ ۴ ـ ادغام برنامه های پیشگیری و درمان اعتیاد در نظام بهداشتی و درمانی کشور؛ ۵ ـ

طراحی و اجرای منطقه ای برنامه های جامع پیشگیری از اعتیاد؛ ۶ ـ انجام تمهیدات لازم برای نهادینه کردن آموزش دانشجویان رشته های پزشکی وپیراپزشکی و بازآموزی مداوم روانپزشکان ، پزشکان و کادر پیراپزشکی ؛ ۷ ـ برقراری دوره های آموزش تکمیلی و روانپزشکی اعتیاد و رشته های تخصصی باگرایش اعتیاد برای رشته های مربوطه پیراپزشکی ، روانشناسی و جامعه شناسی ؛ ۸ ـ تولید مجموعه های آموزشی و برگزاری دوره های آموزشی برای گروههای مختلف هدف شامل : کودکان و نوجوانان ، کادر آموزش و پرورش ، والدین ، مربیان و رابطین بهداشت ؛ ۱۰ ـ گسترش کمی و کیفی مراکز مشاوره ای و حمایتی برای گروههای در معرض خطر وخطوط تلفنی مداخله در بحران برای اعتیاد؛ ۱۱ ـ طراحی برنامه های آزمایش تصادفی اعتیاد برای مراکز دولتی و کارگاههای تابع قانون کار؛ ۱۲ ـ تمهید اقدامات لازم برای گسترش مشارکتهای مردمی در امر پیشگیری و درمان اعتیاد بویژه گروههای خودیاری معتادان با هماهنگی وزارت کشور؛ ۱۳ ـ انجام اقدامات لازم برای اجرای کنوانسیون ۱۹۶۱، ۱۹۷۱ و ۱۹۸۸ در خصوص نظارت بر مواد و داروهای اعتیادآور؛ ۱۴ ـ فراهم نمودن امکان درمان معتادان در کلیه درمانگاههای عمومی و امکان بستری معتادان نیازمند به درمان به شیوه بستری ، گسترش مراکز خاص درمان و بازتوانی معتادان وتمهید تسهیلات لازم برای راه اندازی کلینیک های خصوصی ترک اعتیاد، تامین داروها وکیت های تشخیصی مورد نیاز؛ ۱۵ ـ فراهم نمودن امکانات لازم برای کاهش آسیبهای بهداشتی ناشی از اعتیاد؛ ۱۶ ـ ایجاد بانک اطلاعات اعتیاد واجرای برنامه های سالانه همه گیرشناسی اعتیاد؛ ۱۷ ـ ارتباط با سازمانهای بین المللی مرتبط با کاهش تقاضای مواد مخدر و تمهیددریافت امکانات و کمکهای مربوطه از آنان با هماهنگی ستاد؛ تبصره ۱ ـ وزارت بهداشت موظف است در فاصله زمانی یکسال با هماهنگی سازمان امور استخدامی نسبت به ایجاد تشکیلات مناسب به نحوی که بتواند مرجعیت و تمرکزاقدامات کاهش تقاضا در کشور و اهداف پیش بینی شده در این آیین نامه را تامین نماید، اقدام و به تصویب هیأت وزیران برساند. تبصره ۲ ـ دستورالعمل اجرایی ماده ۲و تبصره های مربوطه طبق جدول زمان بندی توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تدوین و پس از تصویب وزیر متبوع جهت اجراء ابلاغ خواهد شد. ماده ۳ ـ کمیته امداد امام خمینی (ره) در بودجه سالانه خود اعتبار لازم جهت اعطای پوشش مناسب مالی و حمایتی ، برای خانواده های معدومین (کودکان ، همسران و افراد تحت تکفل) با کمک موسسات خیریه ، عام المنفعه و افراد نیکوکار پیش بینی می نماید. تبصره ـ آیین نامه مربوط به طرز تامین بودجه و نحوه اختصاص آن به خانواده های تحت پوشش و نیز افراد مشمول این ماده توسط کمیته امداد امام خمینی (ره) با هماهنگی دبیرخانه ستاد تدوین و به تصویب ستاد مبارزه با مواد مخدر خواهد رسید. ماده ۴ ـ دبیرخانه ستاد مبارزه با مواد مخدر موظف است با کمک وزارت امور خارجه نسبت به جذب کمکهای آموزشی و مالی از سازمانهای بین المللی ، منطقه ای و سایر کشورهاجهت پیشگیری ، درمان و آموزش عمومی اقدام نماید. ماده ۵ ـ وزارت آموزش و پرورش موظف است با اتخاذ تدابیر لازم نسبت به اجرای موارد ذیل در وزارتخانه و ادارات تابعه اقدام نماید. ۱) ارائه و اجرای طرحهایی به منظور پیشگیری از اعتیاد و آلودگی به مواد مخدروافزایش آگاهیهای پرسنل (اداری و آموزشی)، دانش آموزان و انجمن اولیاء و مربیان . ۲) شناسایی دانش آموزان در معرض آسیب (دانش آموزانی که سرپرست یا والدین آنهاقاچاقچی ، معتاد، زندانی یا فراری هستند) و اتخاذ تدابیر مقتضی نسبت به معرفی آنان به مراجع پیشگیری و حمایتی و در صورت لزوم انجام مشاوره و آموزشهای لازم برای این نوع دانش آموزان . ۳) شناسایی دانش آموزان معتاد، مصرف کننده یا توزیع کننده مواد مخدر و اتخاذ تدابیر لازم جهت اقدامات درمانی ، حمایتی ، تامینی و قانونی برای آنها. تبصره ـ انجام موارد مذکور باید به نحوی صورت پذیرد تا آسیب روانی و اجتماعی به اینگونه دانش آموزان وارد نیاورد. ۴) فراهم آوردن زمینه اجرای برنامه های آموزشی ، فرهنگی ، تبلیغاتی از طریق مقتضی . ۵) اجرای برنامه های فرهنگی و تجهیز کتابخانه های مدارس و نیز گسترش مراکزمشاوره برای اوقات فراغت دانش آموزان . ۶) تهیه و انتشار بروشورهای تبلیغی به منظور آگاهی دانش آموزان و خانواده آنها ازاثرات و مضرات اعتیاد. ماده ۶ ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است نسبت به موارد ذیل اقدام نماید: ۱) اتخاذ تدابیر لازم برای آموزش عمومی

(از جمله درج آگهی هـای آموزشـی باتخفیف ویژه) از طریق رسانه های نوشـتاری (مجلات / روزنامه ها/ کتب و...) و ایجاد زمینه مناسب جهت تسهیل انتشار کتب آموزشی مربوطه . ۲) فراهم آوردن زمینه مناسب جهت ساخت فیلمهای کوتاه و بلند مدت سینمایی ،آموزشی یا هشدار دهنده و کمک به اجرای تئاترهای مختلف و انجام برنامه های هنری وتشویق هنرمندان متعهد و مجرب کشور جهت شرکت در برنامه های پیشگیری ۳) تخصیص بخشی از اقلام فرهنگی با یارانه به متقاضیان بخش خصوصی و دولتی فعال در امر پیشگیری با هماهنگی دبیرخانه ستاد مبارزه با مواد مخدر. ماده ۷ ـ سازمان صدا و سیما مکلف است با هماهنگی ستاد مبارزه با مواد مخدر درصدی از برنامه های خود را در قالب فیلم ، سریال ، پیامهای آموزشی و هشدار دهنده و آموزشهای تخصصی از شبکه سراسری و شبکه های استانی در زمینه پیشگیری و درمان اعتیاداختصاص دهد. ماده ۸ ـ سازمان تبلیغات اسلامی موظف است با توجیه مبلغین اعزامی به اقصی نقاط کشور تمهیدات لازم را برای فراگیر کردن امر پیشگیری از اعتیاد و... فراهم آورد. ماده ۹ ـ بکارگیری و استخدام معتادین اصلاح شده در صورتی که منع قانونی دیگری برای اشتغال نداشته باشند بلامانع است . وزارت کار و امور اجتماعی ، سازمان امور اداری واستخدامی ، هیأتهای گزینش و هیأتهای رسیدگی به تخلفات اداری مکلف است تدابیر لازم را در این خصوص اتخاذ نمایند. ماده ۱۰ ـ از آنجا که عمده فعالیتهای عمرانی شهرداریها تاثیر مستقیمی در پیشگیری ازوقوع بزه و بویژه اعتیاد دارد، لذا به منظور جهت دهی این اقدامات برای پیشبرد امرپیشگیری از اعتیاد، شهرداران سراسر کشور به عنوان اعضای شوراهای هماهنگی استانها وشهرستانها در جلسات مذکور شرکت خواهند نمود. ماده ۱۱ ـ ستاد کل نیروهای مسلح و کلیه وزارتخانه ها، ارگانها، نهادها، موسسات وشرکتهای دولتی موظفند باهماهنگی ستادمبارزه با مواد مخدر ضمن تخصیص و بخشی ازفعالیتهای تبلغی و فرهنگی خود با برگزاری جلسات آموشی درون سازمانی ،پرسنل ذیربط وخانواده آنها را از لحاظ اقدامات کاهش تقاضا تحت پوشش قرار داده و تسهیلات لازم را نیزجهت ترک اعتیادپرسنل معتادفراهم نمایند. ماده ۱۲ ـ سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی با هماهنگی و همکاری وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و سازمان تربیت بدنی موظف است با انجام فعالیتهای فرهنگی ، تبلیغی ، آموزشی و ورزشی و ارایه خدمات مشاروه ای درمانی و مددکاری درزندانها و سایر مراکز مربوط نسبت به بهبود وضعیت جسمی و روحی معتادان زندانی اقدامات لازم را به عمل آورد. ماده ۱۳ ـ وزارتخانه های کار و امور اجتماعی ، کشاورزی ، جهاد سازندگی و نیرو مکلفندبا همکاری سازمان زندانها نسبت به گسترش امکانات لازم جهت کارآموزی در داخل وخارج از زندان برای معتادان فاقد تخصص یا شغل معین اقدام نمایند. ماده ۱۴ ـ این آیین نامه در ۱۴ ماده و چهار تبصره در جلسه مورخ ۲۰/۱۱/۷۷ به تصویب ستاد مبارزه با مواد مخدر رسیده و کلیه آیین نامه ها مغایر با آن ملغی اعلام می گردد.

آیین‌نامه اجرایی تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح

مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۵۳ وزارت جنگ در اجرای تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح بدین‌وسیله انواع اسلحه سرد جنگی و شکاری را به شرح زیر اعلام می‌دارد: الف ـ انواع اسلحه سرد جنگی ۱ ـ انواع سرنیزه‌های قابل نصب به تفنگ ۲ ـ انواع کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح یا مشابه آنها. ب ـ انواع اسلحه شکاری ۱ ـ انواع تفنگهای ساچمه‌زنی ۲ ـ انواع تفنگهای مخصوص بیهوش کردن جانداران ۳ ـ انواع تفنگهای مخصوص شکار حیوانات آبزی

۳– تخلفات صنفی و تعزیرات

قانون تعزیرات حکومتی – مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام

فصل اول ـ تخلفات و تعزیرات مربوطه

مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام ماده ۱ ـ با توجه به ضرورت نظارت و کنترل دولت بر فعالیتهای اقتصادی و لزوم اجرای مقررات قیمت‌گذاری و ضوابط توزیع متخلفین از اجرای مقررات براساس مواد این قانون تعزیر می‌شوند. فصل اول ـ تخلفات و تعزیرات مربوطه ماده ۲ـ گرانفروشی عبارت است از عرضه کالاـ یا خدمات به بهای بیش از نرخهای تعیین شده‌توسط مراجع رسمی به طور علیالحساب یا قطعی و عدم اجرای مقررات و ضوابط قیمت‌گذاری و انجام هر نوع اقدامات دیگر که منجر به افزایش بهای کالا یا خدمات برای خریدار گردد. تعزیرات گرانفروشی براساس میزان و مراتب تخلف واحدها به شرح زیر می‌باشد: الف گرانفروشی تا مبلغ بیست هزار ریال مرتبه اول ـ تذکر کتبی تشکیل پرونده مرتبه دوم ـ اخطار شدید، اخذ تعهد کتبی مبنی بر عدم تخلف و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر(تخلف اول . مرتبه سوم ـ جریمه از پنج هزار ریال تا پنج برابر میزان گرانفروشی و ممهور نمودن پروانه واحد به‌مهر (تخلف دوم . مرتبه چهارم ـ جریمه از ده هزار ریال تا ده برابر میزان گرانفروشی قطع تمام یا برخی خدمات‌دولتی از یک تا شش ماه و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف سوم . مرتبه پنجم ـ علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبه چهارم تعطیل موقت از یک تا شش ماه و نصب‌پارچه به عنوان گرانفروش مرتبه ششم ـ تعطیل و لغو پروانه واحد. ب گرانفروشی از مبلغ بیش از بیست هزار ریال تا مبلغ دویست هزار ریال مرتبه اول ـ جریمه معادل مبلغ گرانفروشی و اخطار کتبی مرتبه دوم ـ جریمه از یک تا دو برابر میزان گرانفروشی و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف‌اول) مرتبه سوم ـ جریمه از یک تا پنج برابر میزان گرانفروشی اخطار قطع خدمات دولتی و ممهورنمودن پروانه واحد به مهر (تخلف دوم . مرتبه چهارم ـ علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبه سوم قطع تمام یا برخی خدمات دولتی از یک تا شش ماه و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف سوم) مرتبه پنجم ـ علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبه سوم تعطیل موقت واحد از یک تا شش ماه و نصب پارچه به عنوان گرانفروش مرتبه ششم ـ تعطیل و لغو پروانه واحد. ج گرانفروشی از مبلغ بیش از دویست هزار ریال تا مبلغ یک میلیون ریال مرتبه اول ـ جریمه از یک تا دو برابر میزان گرانفروشی اخذ تعهد کتبی مبنی بر عدم تخلف وممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف اول . مرتبه دوم ـ جریمه از دو تا پنج برابر میزان گرانفروشی قطع تمام یا برخی خدمات دولتی از یک تاشش ماه و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف دوم) مرتبه سوم ـ علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبه دوم تعطیل موقت واحد از یک تا شش ماه نصب‌پارچه به عنوان گرانفروش و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف سوم . مرتبه چهارم ـ علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبه دوم تعطیل و لغو پروانه واحد و لغو کارت بازرگانی د) گرانفروشی بیش از یک میلیون ریال مرتبه اول ـ جریمه از دو تا پنج برابر میزان گرانفروشی اخطار کتبی و ممهور نمودن پروانه واحد به‌مهر (تخلف اول . مرتبه دوم ـ جریمه از پنج تا هشت برابر میزان گرانفروشی قطع تمام یا برخی خدمات دولتی از یک تا شش ماه و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف دوم) مرتبه سوم ـ علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبه دوم تعطیل موقت واحد از یک تا شش ماه نصب پارچه به عنوان گرانفروش و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف سوم . مرتبه چهارم ـ علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبه دوم تعطیل و لغو پروانه واحد و لغو کارت بازرگانی تبصره ـ در صورت تکرار تخلف اعمال تعزیرات متناسب با مبلغ و مراتب تخلف خواهد بود. ماده ۳ ـ کم‌فروشی و تقلب عبارت است از عرضه کالا یا خدمات کمتر از میزان و مقادیر خریداری‌شده از نظر کمی یا کیفی که مبنای تعیین نرخ مراجع رسمی قرار گرفته است تعزیرات کم‌فروشی و تقلب به میزان و مراتب آن عینا مطابق تعزیرات گرانفروشی می‌باشد. ماده ۴ ـ احتکار: عبارت است از نگهداری کالا به‌صورت عمده با تشخیص مرجع ذی‌صلاح و امتناع‌از عرضه آن به قصد گرانفروشی یا اضرار به جامعه پس از اعلام ضرورت عرضه توسط دولت تعزیرات احتکار به شرح زیر می‌باشد: مرتبه اول ـ الزام به فروش کالا و اخذ جریمه معادل ده درصد ارزش کالا. مرتبه دوم ـ فروش کالا توسط دولت و اخذ جریمه از بیست تا صد در صد ارزش کالا. مرتبه سوم ـ فروش کالا توسط دولت اخذ جریمه از یک

تا سه برابر ارزش کالا، قطع تمام یا قسمتیاز سهمیه و خدمات دولتی تا شش ماه و نصب پارچه در محل واحد به‌عنوان محتکر. مرتبه چهارم ـ علاوه بر مجازات مرتبه سوم لغو پروانه واحد و معرفی از طریق رسانه‌های گروهی به عنوان محتکر. تبصره ـ در صورتی که نگهداری کالا با اطلاع مراجع ذی‌صلاح باشد مشمول احتکار نیست ماده ۵ ـ عرضه خارج از شبکه عبارت است از عرضه کالا برخلاف ضوابط توزیع و شبکه‌های‌تعیین شده وزارت بازرگانی و سایر وزارتخانه‌های ذی ربط تعزیرات عرضه خارج از شبکه نسبت به مقدار کالای به فروش رفته به شرح زیر می‌باشد: مرتبه اول ـ تذکر کتبی و قطع سهمیه به مدت سه ماه مرتبه دوم ـ اخذ جریمه تا دو برابر مبلغ فروش خارج از شبکه مرتبه سوم ـ اخذ جریمه از سه تا پنج برابر مبلغ فروش خارج از شبکه تبصره ـ چنانچه کالا به فروش نرفته باشد، علاوه بر الزام به عرضه کالا در شبکه اخذ جریمه‌معادل ده درصد ارزش رسمی کالا. ماده ۶ ـ عدم درج قیمت عبارت است از عدم درج قیمت کالاها یا خدمات مشمول به نحوی که‌برای مراجعین قابل رویت باشد به‌صورت نصب برچسب یا اتیکت یا به‌صورت نصب تابلوی نرخ‌در محل واحد. تعزیرات عدم درج قیمت به شرح زیر می‌باشد: مرتبه اول ـ تذکر کتبی درج در پرونده واحد. مرتبه دوم ـ اخذ جریمه از پنج هزار ریال تا پنجاه هزار ریال مرتبه سوم ـ اخذ جریمه از پنجاه هزار ریال تا صد هزار ریال قطع تمام یا برخی خدمات دولتی ازسه تا شش ماه و در صورت مصلحت نصب پارچه به‌عنوان متخلف تبصره ـ در مواردی که قیمت رسمی برای کالا و خدمات تعیین شده باشد درج قیمت براساس‌قیمت رسمی خواهد بود. ماده ۷ ـ اخفا و امتناع از عرضه کالا: عبارت است از خودداری از عرضه کالای دارای نرخ رسمی به‌قصد گران‌فروشی یا تبعیض در فروش تعزیرات اخفا و امتناع از عرضه کالا به شرح زیر می‌باشد: مرتبه اول ـ تذکر کتبی درج در پرونده واحد و عرضه کالا به نرخ رسمی مرتبه دوم ـ عرضه کالا به نرخ رسمی و اخذ جریمه از دو تا پنج برابر ارزش رسمی کالا. مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازات‌های مرتبه دوم قطع تمام یا برخی خدمات دولتی از سه تا شش ماه ماده ۸ ـ عدم صدور فاکتور: عبارت است از خودداری از صدور فاکتور مطابق فرمها و ضوابط تعیین‌شده وزارت امور اقتصادی و دارایی و صدور فاکتور خلاف واقع در مورد اقلام مشمول تعزیرات عدم صدور فاکتور به شرح زیر می‌باشد: مرتبه اول ـ تذکر کتبی درج در پرونده واحد. مرتبه دوم ـ اخذ جریمه از پنج هزار ریال تا پنجاه هزار ریال مرتبه سوم ـ اخذ جریمه از پنجاه هزار ریال تا صد هزار ریال قطع تمام یا برخی خدمات دولتی ازسه تا شش ماه و در صورت مصلحت نصب پارچه به‌عنوان متخلف ماده ۹ ـ عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع عبارت است از عدم مراجعه و ارایه مدارک لازم‌جهت اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع به مراجع قانونی بدون عذر موجه و بیش از مدت سه ماهاز تاریخ ترخیص کالای وارداتی یا تولید محصولات داخلی اقلام مشمول تعزیرات عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع به شرح زیر می‌باشد: مرحله اول ـ اخطار کتبی و تمدید مهلت حداکثر یک هفته مرحله دوم ـ جریمه از یک تا پنج برابر ارزش رسمی کالا و تمدید مهلت حداکثر یک هفته مرحله سوم ـ علاوه بر مجازات طبق مرحله دوم قطع سهمیه یا خدمات دولتی به مدت سه ماه و لغو کارت بازرگانی به مدت یک سال تبصره ـ مراحل فوق در مورد هر کالاـ مستقلا اعمال خواهد شد. ماده ۱۰ ـ عدم اجرای تعهدات واردکنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی عبارت است ازتخلف از ضوابط و مقررات تعیین شده دولت در مورد واردات که منجر به عدم اجرای تعهدات و یاکاهش کمی یا کیفی کالاـ و یا خروج ارز از کشور گردد. تعزیرات عدم اجرای تعهدات واردکنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی به شرح زیرمی‌باشد: جریمه معادل تفاوت نرخ ارز با نرخ رایج در بازار و یا اعاده عین ارز نسبت به مقدار کسری یا عدم‌انجام تعهدات تعلیق کارت بازرگانی از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار از یک سال تا ابطال‌و در صورت وقوع سواستفاده علاوه بر مجازات های فوق جریمه تا پنج برابر مبلغ سواستفاده تبصره ـ در صورتی که کالای وارده از نوع مجاز باشد پس از اعمال مجازاتهای فوق به صاحب آن مسترد می گردد. ماده ۱۱ ـ عدم اجرای تعهدات تولیدکنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی عبارت است ازعدم تولید و عرضه محصول طبق قرارداد و برنامه تعیین شده دولت از قبیل نوع مقدار، قیمت ،استاندارد ، شرایط تحویل و ... بدون عذر موجه تعزیرات عدم اجرای تعهدات تولیدکنندگان در

قبال دریافت ارز و خدمات دولتی به شرح زیرمی‌باشد: تذکر کتبی ضمن درج در پرونده واحد، اعلام مراتب به وزارتخانه یا موسسه ذی ربط جریمه معادل تفاوت نرخ ارز با نرخ رایج در بازار یا اعاده عین ارز نسبت به مقدار کسری یا عدم انجام تعهدات و درصورت تکرار علاوه بر مجازات فوق جریمه از یک تا سه برابر مبلغ سواستفاده تبصره ـ در صورتی که واحدهای تولیدی مبادرت به واردات مواد اولیه و یا کالای تجاری نمایندمشمول ماده ۱۰ خواهند بود. ماده ۱۲ ـ نداشتن پروانه کسب واحدهای صنفی عبارت است از عدم اخذ پروانه بدون عذر موجه‌ظرف مهلت و ضوابط و مقرراتی که توسط هیات عالی نظارت بر شورای مرکزی اصناف تعیین واعلام می گردد. تعزیرات نداشتن پروانه کسب واحدهای صنفی متناسب با نوع واحدها به شرح زیر می‌باشد: الف در مورد واحدهای صنفی تولیدی مرحله اول ـ اخطار کتبی و تمدید مهلت تا مدت شش ماه مرحله دوم ـ قطع تمام یا برخی خدمات دولتی تا مدت سه ماه اخذ جریمه تا صد هزار ریال و تمدید مهلت تا سه ماه مرحله سوم ـ تعطیل واحد تا زمان اخذ پروانه کسب ب در مورد واحدهای صنفی خدماتی مرحله اول ـ اخطار کتبی و تمدید مهلت تا سه ماه مرحله دوم ـ قطع سهمیه یا برخی خدمات دولتی تا مدت سه ماه اخذ جریمه تا دویست هزار ریال و تمدید مهلت تا مدت سه ماه مرحله سوم ـ تعطیل واحد تا زمان اخذ پروانه کسب ج در مورد واحدهای صنفی خدماتی توزیعی مرحله اول ـ اخطار کتبی و تمدید مهلت تا مدت دو ماه مرحله دوم ـ قطع سهمیه یا برخی خدمات دولتی تا مدت سه ماه اخذجریمه تا پانصد هزار ریال وتمدید مهلت تا مدت یک ماه مرحله سوم ـ تعطیل واحد تا زمان اخذ پروانه کسب ماده ۱۳ ـ نداشتن پروانه بهره‌برداری واحدهای تولیدی عبارت است از عدم اخذ پروانه بهره‌برداری‌بدون عذر موجه ظرف مهلت و ضوابط و مقرراتی که توسط وزارتخانه‌های تولیدی (حسب مورد)تعیین و اعلام می گردد. تعزیرات نداشتن پروانه بهره‌برداری واحدهای تولیدی به شرح زیر می‌باشد: مرحله اول ـ اخطار کتبی و تمدید مهلت تا مدت شش ماه مرحله دوم ـ قطع سهمیه یا برخی خدمات دولتی تا مدت سه ماه اخذ جریمه تا مبلغ دویست‌هزارریال وتمدید مهلت تامدت سه ماه مرحله سوم ـ تعطیل واحد تا زمان اخذ پروانه بهره‌برداری تبصره ـ در مورد واحدهای فاقد گواهی از موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی (در مورد اقلام‌مشمول استاندارد اجباری که تولیدات آنها از نظر ایمنی مضر باشد بلافاصله نسبت به تعطیل واحدتا زمان اخذ پروانه اقدام می گردد. ماده ۱۴ ـ فروش ارزی ریالی عبارت است از فروش کالا یا خدمات در مقابل دریافت ارز یاواریزنامه ارز صادراتی بابت تمام یا قسمتی از بهای کالا یا خدمات در داخل کشور برخلاف مقررات‌قانون و مصوبات دولت تعزیرات فروش ارزی ریالی به شرح زیر می‌باشد: اخذ کلیه ارز یا واریزنامه‌های دریافتی یا معادل ریالی آنها به نرخ بازار و در صورت تکرار علاوه برمجازات فوق ، حسب مورد قطع سهمیه و خدمات دولتی یا لغو کارت بازرگانی از سه تا شش ماه ماده ۱۵ ـ فروش اجباری عبارت است از فروش اجباری کالا به همراه کالای دیگر در سطح‌عمده‌فروشی یا خرده‌فروشی تعزیرات فروش اجباری به شرح زیر می‌باشد: جریمه از یک تا دو برابر ارزش کالای تحمیلی ماده ۱۶ ـ عدم اعلام موجودی کالا: عبارت است از عدم اظهار صحیح واحدهای عمده‌فروشی نسبت به مقدار موجودی کالاهای دارای نرخ رسمی که ضرورت اعلام آن توسط دولت تعیین‌می‌شود. تعزیرات عدم اعلام موجودی کالا ـ عینا مطابق تعزیرات اخفا و امتناع از عرضه کالا می‌باشد. ماده ۱۷ ـ در مواردی که کالا ـ برخلاف ضوابط و مقررات توزیع یا قیمت به صورت عمده در اختیاراشخاص غیرواجد شرایط جهت فروش قرار گیرد، علاوه بر مجازات فروشنده اشخاص حقیقی یاحقوقی خریدار کالا نیز به پرداخت جریمه معادل یک تا سه برابر درآمد من غیر حق محکوم‌می گردند. تبصره ـ در صورتی که کالا توسط خریدار به فروش نرفته باشد ضمن استرداد عین کالا، کلیه هزینه‌های جنبی به عهده خریدار می‌باشد.

فصل دوم ـ تخلفات بخش دولتی

ماده ۱۸ ـ در صورتی که تخلفات فصل اول در وزارتخانه‌ها و شرکتها و موسسات دولتی و تحت پوشش دولت و نهادهای انقلاب اسلامی و ملی شده واقع شود تعزیرات مربوطه به شرح زیر خواهدبود: الف در صورتی که درآمد حاصل از تخلفات در جهت منافع

و مصالح شرکت یا دستگاه ذی ربط منظور شده باشد: مرتبه اول ـ اخذ درآمد حاصل از تخلفات و واریز آن به حساب خزانه مرتبه دوم ـ اخذ درآمد حاصل از تخلفات و واریز آن به حساب خزانه برکناری متخلف از سمت‌خود به‌طور دائم و انفصال از خدمات دولتی به مدت شش ماه مرتبه سوم ـ اخذدرآمد حاصل از تخلفات و واریز آن به حساب خزانه و انفصال دائم از خدمات دولتی ب در صورتی که در نتیجه تخلفات ارتکابی درآمد من غیر حق عاید فرد یا افراد در داخل یا خارج‌شرکت یا دستگاه شده باشد، انفصال دائم از خدمات دولتی اخذ درآمد حاصل از تخلفات و واریز آن به حساب خزانه و در صورتی که میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد، شش ماه تا سه سال حبس و هرگاه بیش از این مبلغ باشد، دو تا ده سال حبس و در هر مورد جریمه معادل دو برابر مبلغ اختلاس ج در صورتی که درنتیجه تخلفات هیچ‌گونه درآمدی عاید نشده باشد: مرتبه اول ـ برکناری متخلف از سمت خود از یک تا شش ماه مرتبه دوم ـ انفصال موقت از خدمات دولتی از سه ماه تا یک سال مرتبه سوم ـ انفصال دائم از خدمات دولتی تبصره ـ در صورتی که تخلفات در شرکتها و دستگاه‌های موضوع ماده ۱۷ توسط فرد یا افراد به صورت مستمر یا مکرر و به‌صورت تشکیل شبکه انجام گرفته باشد مشمول تعزیرات حکومتی شبکه خواهد بود و متخلفین از انجام خدمات دولتی محروم خواهند شد.

فصل سوم ــ تشکیلات تعزیرات حکومتی بخش دولتی

مواد ۱۹ تا ۳۷ ـ منسوخ گردیده است ماده ۳۸ ـ برای تخفیف و تعلیق مجازات های مقرر در این قانون علاوه بر شرایط لازم طبق قوانین جاری ، موافقت دادگاه صادرکننده حکم و دادستان مربوطه نیز ضروری می‌باشد. مواد ۳۹ تا ۴۷ ـ منسوخ گردیده است ماده ۴۸ ـ در صورتی که تخلفات مشمول تعزیرات حکومتی به صورت مستمر و یا مکرر و یا تشکیل شبکه انجام شده باشد متخلفان به اشد تعزیرات تعیین شده در هریک از جرایم ارتکابی و درمرتبه مربوطه محکوم می گردند. تبصره ـ در صورتی که تشکیل شبکه به قصد اخلال در نظام اقتصادی صورت گرفته باشد علاوه برمحکومیت به تعزیرات فوق توسط مراجع صدور احکام تعزیرات حکومتی ، موضوع توسط دادگاه انقلاب پیگیری می‌شود. ماده ۴۹ ـ در مواردی که در این قانون مراتب متعدد برای مجازات تعیین شده است چنانچه تکرارجرم با فاصله بیش از مدت دو سال از تاریخ قطعیت اولین حکم صورت گیرد، مرتبه اول تلقی می‌شود. ماده ۵۰ ـ در مواردی که در این قانون لغو پروانه و تعطیل واحد پیش‌بینی شده است اشتغال مجدد متخلفان در همان واحد پس از گذشت یک سال از تاریخ لغو پروانه موکول به تحصیل پروانه جدیدبا رعایت مقررات قانون مربوطه خواهد بود. ماده ۵۱ ـ در مواردی که تخلفاتی از انواع مختلف توسط متخلف صورت گیرد برای هریک از جرایم مجازات جداگانه تعیین می‌شود. ماده ۵۲ ـ تخلفاتی که در این قانون پیش‌بینی نشده‌اند تابع قوانین و مقررات جاری کشور می‌باشند و هرگاه برای تخلفات مذکور در این قانون در سایر قوانین کیفر شدیدتری مقرر شده باشد مرتکب به‌کیفر اشد محکوم خواهد شد. ماده ۵۳ ـ در مواردی که به‌علت وقوع تخلفات مشمول تعزیرات حکومتی خسارتی متوجه شرکتها و دستگاه‌های موضوع ماده ۱۹ این قانون شده باشد مراجع صدور احکام تعزیرات حکومتی ضمن صدور احکام تعزیرات عامل ورود خسارت را مکلف به جبران خسارت می‌نماید. ماده ۵۴ ـ در کلیه مواردی که به‌علت وقوع تخلفات مشمول تعزیرات حکومتی خسارتی متوجه اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی شده باشد حق شکایت برای آنها محفوظ خواهد بود. ماده ۵۵ ـ چنانچه محکوم از پرداخت جریمه تعیین شده خودداری کند مبلغ جریمه از اموال وی تأمین می‌شود لکن مستثنیات دین و وسایل تأمین حداقل معیشت متعارف مستثنی خواهدبود. ماده ۵۶ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون با رعایت ماده ۵۲ از تاریخ اجرا متوقف می گردد.

آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی

فصل اول ــ تشکیلات

ماده ۱ ـ در اجرای تبصره ۲ ماده واحده لایحه اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۹/۷/۷۳ و ماده ۳ آیین‌نامه شماره ۵۲۰۲ ـ ۷۳ م مصوب ۲۰/۷/۷۳ هیأت دولت سازمان (تعزیرات حکومتی) که در آیین‌نامه به اختصار سازمان نامیده می‌شود زیر نظر وزیر دادگستری تشکیل و براساس مقررات مندرج در این آیین‌نامه انجام وظیفه می‌نماید. ماده ۲ ـ رییس سازمان معاون وزیر دادگستری می‌باشدو توسط وزیر دادگستری منصوب خواهدشد و به تعداد مورد نیاز معاون خواهد داشت ماده ۳ ـ امور اجرایی سازمان به‌عهده رییس آن بوده و کلیه وظایف قانونی را که در این آیین‌نامه و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام مشخص شده ایفا خواهد کرد. ماده ۴ ـ در مراکز استانها اداره کل و در شهرستانها اداره تعزیرات حکومتی تشکیل می گردد. تبصره ـ تشکیل دفتر تعزیرات حکومتی در سایر شهرها به پیشنهاد رییس سازمان و تصویب وزیردادگستری خواهد بود. ماده ۵ ـ رییس شعبه اول تعزیرات حکومتی در تهران معاون رییس سازمان و رییس شعبه اول مراکز استانها مدیرکل استان و رییس شعبه اول شهرستان و سایر شهرها رییس اداره و دفتر مذکور خواهد بود. ماده ۶ ـ انجام کلیه امور اداری و مالی و خدماتی و پشتیبانی سازمان در تهران و مراکز استانها و شهرستان‌ها و سایر شهرها با معاونت اداری و مالی می‌باشد. ماده ۷ ـ معاونین سازمان به پیشنهاد رییس سازمان و ابلاغ وزیر دادگستری و مدیران کل روسای ادارات پس از تایید وزیر دادگستری و با ابلاغ رییس سازمان منصوب می گردند. ماده ۸ ـ به منظور رسیدگی و صدور رای راجع به تخلفات موضوع قانون تعزیرات حکومتی درمراکز استانها و شهرستان ها شعبی تحت عنوان شعب رسیدگی به تعزیرات حکومتی تشکیل خواهدشد. شعب مزبور شامل شعب بدوی و تجدیدنظر می‌باشد. تبصره ۱ ـ شعب بدوی با حضور یک نفر رییس تشکیل می گردد. تبصره ۲ ـ شعب تجدیدنظر با حضور یک نفر رییس و دو نفر عضو تشکیل می گردد، جلسه شعبه با حضور دو نفر رسمیت یافته و آرای صادره با دو رای موافق معتبر و لازم‌الاجرا خواهد بود. ماده ۹ ـ روسا و اعضای شعبه بدوی و تجدیدنظر به پیشنهاد مدیرکل استان و ابلاغ رییس سازمان‌منصوب می‌شوند. ماده ۱۰ ـ روسا و اعضای شعبه بدوی و تجدیدنظر می‌توانند از بین قضات کارمندان شاغل یا بازنشسته روحانیون و نیروهای مسلح بوده یا از بین فارغ‌التحصیلان رشته‌های حقوق ، الهیات ، علوم سیاسی و علوم اداری و بازرگانی و علوم اجتماعی که دارای حسن شهرت و عامل به احکام اسلام باشند، انتخاب شوند. ماده ۱۱ ـ پرسنل موردنیاز سازمان از بین کارکنان شاغل و بازنشسته دولت و نهادهای عمومی که به‌صورت مامور به خدمت یا خارج از وقت اداری در اختیار سازمان قرار خواهند گرفت تامین می‌شود و در صورت نیاز می‌تواند نیروهای لازم را استخدام نماید. مسوولین نهادهای دولتی و شرکتهای وابسته به دولت ، و شهرداری ها موظف به همکاری و مساعدت می‌باشند. ماده ۱۲ ـ تعداد شعب بدوی و تجدیدنظر و تشکیلات تفصیلی سازمان و شرح وظایف آنها به‌تصویب وزیر دادگستری که به تایید رییس‌جمهور می‌رسد خواهد بود. ماده ۱۳ ـ به‌منظور رسیدگی به تخلفات مامورین سازمانهای تعزیرات حکومتی و بازرسی و نظارت شعب ویژه‌ای در مراکز استانها اختصاص خواهد یافت روسای این شعب بنا به پیشنهاد وزیر دادگستری و تایید رییس‌جمهور توسط وزیر دادگستری منصوب خواهد شد. تبصره ۱ ـ مجازات متخلفین موضوع این ماده طبق قوانین موضوعه خواهد بود. تبصره ۲ ـ چنانچه اخبار و اطلاعات پرونده‌ها و موارد اتهامی اشخاص قبل از صدور حکم قطعی توسط مامورین سازمانهای بازرسی و نظارت یا تعزیرات حکومتی از رسانه‌های گروهی منعکس‌شود مامورین سازمانهای تعزیرات حکومتی و بازرسی متخلف محسوب و مشمول مجازاتهای مقرر در قوانین موضوعه خواهند شد. ماده ۱۴ ـ اعتبارات مورد نیاز سازمان از طرف دولت در اختیار سازمان قرار می گیرد تا طبق تشخیص وزیر دادگستری و افراد مجاز از طرف ایشان هزینه شود و در سنوات آتی در بودجه کل کشور ذیل ردیف جداگانه پیش‌بینی خواهد شد. ماده ۱۵ ـ امور مالی معاملاتی استخدامی و نظام پرداخت و تشکیلات سازمان منحصرا تابع این آیین‌نامه و آیین‌نامه‌هایی است که به پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب هیأت دولت می‌رسد و ازشمول قوانین محاسبات عمومی و استخدام کشوری مستثنی می‌باشد و تابع قانون

نحوه هزینه کردن اعتبارات خارج از شمول قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی خواهد بود. ماده ۱۶ ـ محل استقرار واحدهای سازمان و لوازم مورد نیاز آنها از محل امکانات دولتی با همکاری کمیسیون هماهنگی امور تعزیرات استانها تامین می‌گردد و در صورت ضرورت از محل بودجه سازمان تهیه و تامین خواهد شد. تبصره ـ مسیولین سازمانهای دولتی و وابسته به دولت در صورت اعلام نیاز سازمان موظف به‌همکاری می‌باشند. ماده ۱۷ ـ کلیه ضابطین دستگاه قضایی و مامورین سازمان بازرسی و نظارت ضابط سازمان تعزیرات حکومتی می‌باشند و سازمان نسبت به اجرای دستورات مسیولین تعزیرات حکومتی اقدام‌می‌نماید.

فصل دوم ـ نحوه رسیدگی

ماده ۱۸ ـ شعب بدوی تعزیرات حکومتی در موارد ذیل شروع به رسیدگی می‌نمایند: الف گزارش مامورین سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات ب گزارش سازمان بازرسی کل کشور و سایر مراجع قضایی و دولتی و انتظامی ج شکایت اشخاص حقیقی و حقوقی د) اعلام اطلاعات ، اخبار، گزارشهای مردمی و اشخاص تبصره ـ همزمان با شروع رسیدگی در شعب بدوی یک نسخه از گزارشات بند ب و ج به سازمان نظارت و بازرسی ارجاع سازمان اخیرالذکر حداکثر ظرف مدت پانزده روز نظرات کارشناسی خود راجهت ملاحظه در صدور رای به شعبه مربوطه تسلیم می‌نماید. ماده ۱۹ ـ مدیران کل استانها و روسای ادارات شهرستانها می‌توانند تعدادی از شعب را به صورت‌سیار اختصاص دهند و در صورت لزوم در معیت این شعب بازرسان و مامورین سازمان بازرسی ونظارت انجام وظیفه خواهند نمود. همچنین افراد واجد شرایط مذکور در ماده ۱۰ این آیین‌نامه با ابلاغ از سوی مسوولین سازمانهای تعزیرات حکومتی و نظارت و بازرسی می‌توانند مسوولیت هردو سازمان را به صورت سیار انجام دهند. ماده ۲۰ ـ آرای شعب بدوی و تجدیدنظر باید مستند به مواد قانون و مقررات مربوطه باشد و مواداستنادی ذکر گردد. مقدمه آرا نیز باید حاوی گزارش کار و شرح تفصیلی تخلفات باشد. ماده ۲۱ ـ هیچ یک از اعضای شعب رسیدگی را نمی‌توان در رابطه با آرای صادره از سوی آنان تحت‌تعقیب قضایی قرار داد مگر در صورت اثبات غرض مجرمانه ماده ۲۲ ـ آرای شعب بدوی در مواردی که مجازات پیش‌بینی شده در قانون برای هر بار تا یک‌میلیون ریال جریمه باشد قطعی و از ناحیه محکوم‌علیه نسبت به مازاد آن قابل تجدیدنظرخواهی‌است ماده ۲۳ ـ اشخاص ذیل نیز حق تجدیدنظرخواهی از کلیه آرای شعب بدوی را دارند: الف شاکی خصوصی پرونده درصورت برایت متهم ب اعضای کمیسیون هماهنگی امور تعزیرات در استان و شهرستان مربوطه ج روسای سازمانهای تعزیرات حکومتی و بازرسی و نظارت تبصره ـ هرگاه محکوم‌علیه و یا روسای سازمانهای تعزیرات حکومتی و بازرسی و نظارت آرای قطعی شعب تعزیرات را خلاف قانون بدانند می‌توانند با ذکر دلیل از وزیر دادگستری تقاضای‌رسیدگی مجدد نمایند. چنانچه وزیر دادگستری تقاضا را وارد تشخیص دهد و یا راسا رای را غیرقانونی بداند پرونده را جهت رسیدگی به شعبه عالی تجدیدنظر که به همین منظور در مرکزتشکیل می‌گردد ارجاع خواهد داد. رای این شعبه قطعی است و اقدامات موضوع این تبصره مانع اجرای حکم تجدیدنظر خواسته نخواهد بود. ماده ۲۴ ـ مهلت تجدیدنظرخواهی برای محکوم‌علیه و شاکی ده روز از تاریخ ابلاغ و نسبت به سایر اشخاص تا سه ماه پس از تاریخ صدور حکم خواهد بود. ماده ۲۵ ـ شعب تجدیدنظر در صورتی که آرای شعب بدوی را کمتر از مجازات مقرر قانونی بدانندمی‌توانند آن را تشدید نمایند. ماده۲۶ ـ هرگاه تخلف اشخاص عنوان یکی از جرایم مندرج در قوانین جزایی را نیز داشته باشد شعب تعزیرات حکومتی مکلفند به تخلف رسیدگی و رای قانونی صادر نمایند و مراتب را برای‌رسیدگی به آن جرم به دادگاه صالح اعلام دارند، هرگونه تصمیم مراجع قضایی مانع اجرای مجازاتهای تعزیرات حکومتی نخواهد بود. ماده ۲۷ ـ رسیدگی و صدور رای در شعب بدوی پس از استماع دفاعیات متهم صورت خواهد گرفت دفاع ممکن‌است ضمن حضور در جلسه رسیدگی بوده و یا طی ارسال لایحه دفاعیه صورت گیرد. ماده ۲۸ ـ چنانچه متهم پس از اخطار از ناحیه شعبه رسیدگی کننده ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه در وقت مقرر حضور نیابد یا لایحه‌ای ارسال ندارد غیابا درباره وی رسیدگی خواهد شد. ماده

۲۹ ـ به تخلفات شرکا و معاونین در شعبه‌ای رسیدگی می‌شود که صلاحیت رسیدگی به پرونده متخلف اصلی را دارد. ماده ۳۰ ـ به تخلفات متعدد متخلف توأما و یکجا رسیدگی شده و چنانچه در چند حوزه مرتکب‌تخلف گردد در حوزه‌ای رسیدگی می‌شود که تخلف اشد در آن حوزه انجام شده است ، و چنانچه تخلفات از یک درجه باشد در محل اقامت متخلف یا محل اشتغال وی به پرونده رسیدگی خواهدشد. ماده ۳۱ ـ چنانچه یک نفر مرتکب چند تخلف گردد به مجازات همه آنها محکوم خواهد گردید. ماده ۳۲ ـ محکوم‌علیه موظف است پس از قطعیت رای و ابلاغ به وی حداکثر تا ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به پرداخت جریمه متعلقه و اجرای رای اقدام نماید، در غیر این صورت جریمه از محل فروش اموال وی به نرخ رسمی اعلام شده (غیر از مستثنیات دین وصول خواهد شد. ماده ۳۳ ـ محل کسب یا فعالیت مستنکف از پرداخت جریمه تا وصول آن به رای شعبه رسیدگی‌کننده تعطیل و در موارد لزوم مستنکف بازداشت خواهد شد. ماده ۳۴ ـ کلیه جرایم به حساب خاصی که به همین منظور نزد خزانه‌داری کل افتتاح می‌شود واریزخواهد شد. ماده ۳۵ ـ کلیه سازمانهای دولتی از قبیل سازمان ثبت اسناد و سازمان زندانها، نیروی انتظامی ، واحدهای ابلاغ و اجرای دادگستری و بانکها موظف به همکاری بوده و همانند آرای قطعی محاکم عمومی و انقلاب موجبات اجرای آرای شعب تعزیرات حکومتی را فراهم خواهند آورد. ماده ۳۶ ـ این آیین‌نامه در ۳۶ ماده و ۶ تبصره در تاریخ ۱/۸/۷۳ به پیشنهاد وزیر دادگستری به‌تصویب رسیده و لازم‌الاجرا می‌باشد.

قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی – مصوب ۱۹/۷/۱۳۷۳

مصوب ۲۳/۱۲/۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۹/۷/۱۳۷۳ ماده واحده ـ با توجه به ضرورت نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و لزوم هماهنگی مراجع قیمت‌گذاری و توزیع کالا ـ و اجرای مقررات و ضوابط مربوط به آن کلیه امور تعزیرات حکومتی بخش دولتی و غیردولتی اعم از امور بازرسی و نظارت رسیدگی و صدور حکم قطعی و اجرای آن‌به دولت (قوه مجریه محول می‌گردد تا براساس جرایم و مجازات های مقرر در قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۶۷ اقدام نماید. تبصره ۱ ـ مراتب تعزیری تذکر، اخطار و اخذ تعهد کتبی حذف می‌گردد. تبصره ۲ ـ سازمان تشکیلات و عوامل نظارت و بازرسی رسیدگی صدور حکم و اجرای آن تجدیدنظر و رسیدگی به شکایات و شرح وظایف آنها، نحوه رسیدگی و ضوابط اجرایی ، مالی واستخدامی به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب هیات دولت می‌رسد و آن قسمت از فصلهای سوم و چهارم قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۶۷ که مغایر این قانون است و تشکیلات موضوع آن لغو و وظایف و اختیارات تشکیلات و مراجع مقرر در آنها برعهده عوامل و سازمانها و مراجعی است که در آیین‌نامه مصوب هیات وزیران معین می‌شود. تبصره ۳ ـ برای وصول به اهداف مقرر در این قانون دولت می‌تواند در موارد لزوم تصمیمات مراجع قیمت‌گذاری و تعیین شبکه‌های توزیع را هماهنگ و اصلاح نماید. تبصره ۴ ـ دادگستری و نیروی انتظامی و کلیه دستگاههای اجرایی و شرکتهای تحت پوشش دولت و ملی شده و نهادهای انقلابی و موسسات عمومی غیردولتی و شرکتها و سازمانهای تابعه وسازمان ثبت اسناد و املاک کشور و زندانها موظف هستند نسبت به اجرای احکام تعزیراتی موضوع این قانون اقدام نمایند. تبصره ۵ ـ کلیه درآمدهای ناشی از جریمه‌های دریافتی به حساب ویژه‌ای واریز می‌شود تا باتصویب هیات وزیران برای اجرای قانون و ساماندهی امر توزیع به مصرف برسد. تبصره ۶ ـ از تاریخ ابلاغ این قانون مصوبه مورخ ۲۷/۹/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام درخصوص تعزیرات حکومتی بخش دولتی و سایر قوانین و مقررات مغایر لغو می‌گردد. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و شش تبصره در اجرای بند هشتم اصل یکصدودهم قانون اساسی‌در جلسه فوق العاده روز سه‌شنبه مورخ نوزدهم مهرماه یکهزار و سیصد و هفتاد وسه مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح و به تصویب رسیده است

قانون نظام صنفی کشور – مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۸۲

فصل اول ــ تعاریف

ماده ۱ ـ نظام صنفی قواعد و مقرراتی است که امور مربوط به سازمان ، وظایف ، اختیارات ، حدود و حقوق افراد و واحدهای صنفی را طبق این قانون تعیین می کند. ماده ۲ ـ فرد صنفی : هر شخص حقیقی یا حقوقی که در یکی از فعالیت‌های صنفی اعم از تولید، تبدیل خرید، فروش توزیع خدمات و خدمات فنی سرمایه گذاری کند و به عنوان پیشه‌ور و صاحب حرفه و شغل آزاد، خواه به شخصه یا با مباشرت دیگران محل کسبی دایر یا وسیله کسبی فراهم آورد و تمام یا قسمتی از کالا، محصول یا خدمات خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و به‌صورت کلی یا جزیی به مصرف‌کننده عرضه دارد، فرد صنفی شناخته‌می‌شود. تبصره ـ صنوفی که قانون خاص دارند، از شمول این قانون مستثنی هستند. ماده ۳ ـ واحد صنفی : هر واحد اقتصادی که فعالیت آن در محل ثابت یا وسیله سیار باشد و توسط فرد یا افراد صنفی با اخذ پروانه کسب دایر شده باشد، واحد صنفی شناخته می‌شود. تبصره ۱ ـ فعالیت واحدهای صنفی سیار در محل ثابت با اخذ پروانه کسب برای همان محل بلامانع است تبصره ۲ ـ اماکنی که طبق ضوابط مصوب کمیسیونهای نظارت واجد شروط لازم جهت استقرار چند واحد صنفی باشند، می‌توانند به عنوان محل ثابت کسب به وسیله یک یا چند فرد صنفی ، پس از اخذ پروانه کسب از اتحادیه یا اتحادیه‌های ذی‌ربط ، مورداستفاده قرار گیرند. تبصره ۳ ـ دفاتری که خدماتی به واحدهای صنفی سیار می‌دهند، واحد صنفی محسوب می‌شوند. ماده ۴ ـ صنف : آن گروه از افراد صنفی که طبیعت فعالیت آنان از یک نوع باشد، تشکیل یک صنف را می‌دهند. صنوف مشمول این قانون با توجه به نوع فعالیت آنها به چهار گروه تولیدی ، خدمات فنی ، توزیعی یا خدماتی تقسیم می‌شوند. ماده ۵ ـ پروانه کسب : مجوزی است که طبق مقررات این قانون به منظور شروع و ادامه کسب و کار یا حرفه به فرد یا افراد صنفی برای محل مشخص یا وسیله کسب معین داده می‌شود. ماده ۶ ـ پروانه تخصصی و فنی گواهینامه‌ای است که بر داشتن مهارت انجام دادن کارهای تخصصی یا فنی دلالت دارد و به وسیله مراجع ذی‌صلاح صادر می‌شود. ماده ۷ ـ اتحادیه : شخصیتی حقوقی است که از افراد یک یا چند صنف که دارای فعالیت یکسان یا مشابهاند، برای انجام دادن وظایف و مسوولیت‌های مقرر در این قانون تشکیل می گردد. ماده ۸ ـ مجمع امور صنفی : مجمعی است که از نمایندگان منتخب اعضای هیات مدیره اتحادیه‌های صنفی هر شهرستان برای انجام دادن وظایف و مسوولیت‌های مقرر در این قانون تشکیل می‌شود. ماده ۹ ـ شورای اصناف کشور : شورایی است که از نمایندگان هیات رییسه مجامع امورصنفی شهرستانهای کشور با هدف تقویت مبانی نظام صنفی در تهران تشکیل می گردد. ماده ۱۰ ـ کمیسیون نظارت : کمیسیونی است که به‌منظور برقراری ارتباط و ایجاد هماهنگی بین اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی با سازمانها و دستگاههای دولتی در راستای وظایف و اختیارات آنها و همچنین نظارت بر اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی هر شهرستان تشکیل می‌شود. ماده ۱۱ ـ هیات عالی نظارت : هیاتی است که به منظور تعیین برنامه‌ریزی هدایت ایجاد هماهنگی و نظارت بر کلیه اتحادیه‌ها، مجامع امور صنفی شورای اصناف کشور و کمیسیونهای نظارت تشکیل می گردد و بالاترین مرجع نظارت بر امور اصناف کشور است

فصل دوم ــ فرد صنفی

ماده ۱۲ ـ افراد صنفی موظفند قبل از تاسیس هر نوع واحد صنفی یا اشتغال به کسب و حرفه نسبت به اخذ پروانه کسب اقدام کنند. تبصره ۱ ـ آیین‌نامه صدور پروانه کسب طبق مفاد این قانون ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت با کسب نظر وزارتخانه‌های کشور، بهداشت درمان و آموزش پزشکی و اداره کل نظارت بر اماکن عمومی ناجا و مجامع امور صنفی مراکز استانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. تبصره ۲ ـ کلیه دستگاههایی که اتحادیه‌ها برای صدور

پروانه کسب از آنها استعلام میکنند، موظفند ظرف مدت پانزده روز از تاریخ دریافت استعلام نظر قطعی و نهایی خود را اعلام دارند. عدم اعلام نظر در مهلت مقرر به منزله نظر مثبت است تبصره ۳ ـ صدور بیش از یک پروانه کسب برای هر فرد صنفی واجد شروط قانونی برای یک یا چند محل کسب بلامانع است تبصره ۴ ـ درصورتیکه چندنفر، یک واحدصنفی را به صورت مشترک اداره کنند، به‌طور مشترک مسوولیت امور واحد را عهده‌دار خواهند بود. تبصره ۵ ـ تمدید اعتبار پروانه کسب هر ده سال یکبار الزامی است ماده ۱۳ ـ صدور پروانه کسب برای مشاغل تخصصی و فنی مستلزم اخذ پروانه تخصصی و فنی از مراجع ذیربط به وسیله متقاضی است اگر متقاضی واجد شروط لازم برای اخذ پروانه تخصصی و فنی نباشد، حضور یک نفر شاغل دارنده پروانه تخصصی و فنی در واحد صنفی برای صدور پروانه کسب مشروط ، به‌نام متقاضی کافی است تبصره ـ انواع مشاغل تخصصی و فنی به شرح آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت و با هماهنگی وزارتخانه‌ها و سازمانهای ذیربط و نظرخواهی از مجامع امور صنفی مراکز استانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهدرسید.

ماده ۱۴ ـ افراد صنفی مکلفند در هر سال عوارض کسب و پیشه حق عضویت اتحادیه (درصورت عضویت و مالیات خود را بپردازند. ماده ۱۵ ـ افراد صنفی عرضه کننده کالاها و خدمات مکلفند با الصاق برچسب روی کالا، یا نصب تابلو در محل کسب یا حرفه قیمت واحد کالا ـ یا دستمزد خدمت را به‌طور روشن و مکتوب و به‌گونه‌ای که برای همگان قابل رویت باشد، اعلام کنند. تبصره ۱ ـ هر فرد صنفی در مقابل دریافت بها، اجرت یا دستمزد باید صورتحسابی شامل نام و نشانی واحد صنفی ، تاریخ ، مبلغ دریافتی و نوع و مشخصات کالاهای فروخته شده یا خدمات انجام شده را به مشتری تسلیم دارد. تبصره ۲ ـ مجمع امور صنفی میتواند با تصویب کمیسیون نظارت مرکز استان بعضی از صنوف یا مشاغل را تا مبلغی معین یا برخی دیگر را که دادن صورتحساب برای آنها مشکل است از دادن صورتحساب معاف کند. تبصره ۳ ـ افراد صنفی که کالاهای خود را به صورت کلی عرضه میدارند باید از صورتحسابهای چاپ شده استفاده کنند و مشخصات خریدار را نیز در آن بنویسند. تبصره ۴ ـ فرد صنفی ، مسوول انطباق کیفیت و کمیت هر نوع کالای عرضه‌شده یا خدمت ارایه گردیده با وجه یا اجرت دریافتی مندرج در صورتحساب است ماده ۱۶ ـ صاحبان اماکن عمومی به تشخیص مجمع امور صنفی و تصویب کمیسیون نظارت مکلفند : الف ـ فهرست قیمت غذا و مواد غذایی را که برای مصرف مشتریان ارایه میشود در برگه‌های مخصوص تهیه و در دسترس مشتریان قراردهند و برمبنای آن صورتحساب به‌مشتری تسلیم دارند. ب ـ نرخ اغذیه و مواد غذایی خود را در تابلو مخصوص در محل کسب به قسمی که در معرض دید همگان باشد نصب کنند. ماده ۱۷ ـ افراد صنفی مکلفند قوانین و مقررات جاری کشور، از جمله قوانین و مقررات صنفی ، انتظامی ، بهداشتی ، ایمنی ، حفاظت فنی و زیباسازی محیط کار و دستورالعمل‌های مربوط به نرخ‌گذاری کالاها و خدمات را که از سوی مراجع قانونی ذیربط ابلاغ میگردد، رعایت و اجرا کنند. تبصره ۱ ـ افراد صنفی مکلفند پیش از به‌کارگیری کسانی که برای انجام دادن خدمات به منازل و اماکن مراجعه میکنند، مراتب را به اتحادیه اطلاع دهند تا اتحادیه پس از اخذ نظر نیروی انتظامی ، نسبت به صدور کارت شناسایی عکس‌دار با درج تخصص اقدام لازم را به عمل آورد. تبصره ۲ ـ افراد صنفی مجاز نیستند برای جلب مشتری درباره محصولات کالاها یا خدمات برخلاف واقع تبلیغ کنند. درغیر این صورت طبق ماده ۶۸) این قانون با آنها رفتار خواهدشد. ماده ۱۸ ـ درصورتیکه دارنده پروانه کسب بخواهد پروانه خود را به دیگری واگذارکند، باید درخواست کتبی خود را به اتحادیه تسلیم دارد. اتحادیه درصورت واجد شروط قانونی بودن فرد معرفی شده و با رعایت سایر مقررات پروانه کسب متقاضی را باطل و پروانه جدیدی به نام فرد معرفی شده صادر میکند. ماده ۱۹ ـ درصورتیکه دارنده پروانه کسب محجور شود، قیم میتواند با رعایت غبطه محجور و طبق مقررات این قانون نسبت به اداره یا انتقال واحد صنفی اقدام‌کند. ماده ۲۰ ـ درصورت فوت صاحب پروانه کسب حقوق متعارف ناشی از واحد صنفی متعلق به ورثه است چنانچه ورثه یا نماینده قانونی آنها مایل باشند، درصورت دارا بودن شروط فردی، میتوانند ظرف مدت دو سال نسبت به اخذ پروانه کسب با رعایت مقررات اقدام کنند. پس از انقضای مهلت مقرر

پروانه متوفی از درجه اعتبار ساقط است

فصل سوم ــ اتحادیه‌ها

ماده ۲۱ ـ در هر شهرستان که واحدهای صنفی با فعالیت‌های شغلی مشابه یا همگن وجود داشته باشد، افراد صنفی با رعایت این قانون مبادرت به تشکیل اتحادیه می‌کنند. تبصره ۱ ـ اتحادیه دارای شخصیت حقوقی و غیرانتفاعی است و پس از ثبت در وزارت بازرگانی رسمیت می‌یابد. تبصره ۲ ـ حدنصاب تعداد واحدهای صنفی برای تشکیل یک اتحادیه در کشور به‌شرح زیر است الف ـ در تهران ۳۰۰ واحد ب ـ در شهرستانهای با بیش از دو میلیون نفر جمعیت ۲۰۰ واحد ج ـ در شهرستانهای دارای بیش از یک میلیون نفر و کمتر از دو میلیون نفر جمعیت ۱۵۰ واحد د ـ در شهرستانهای دارای بیش از پانصد هزار نفر و کمتر از یک میلیون نفر جمعیت ۱۰۰ واحد هـ ـ در شهرستانهای با کمتر از پانصد هزار نفر جمعیت ۵۰ واحد تبصره ۳ ـ کمیسیون نظارت هر شهرستان موظف است ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون نسبت به ادغام اتحادیه‌هایی که تعداد واحدهای صنفی تحت پوشش آنها کمتر از نصابهای تعیین شده است اقدام کند. تبصره ۴ ـ اگر تشکیل اتحادیه واحد برای تمامی شهرها یا بخشهای هر شهرستان به تشخیص کمیسیون نظارت مرکز استان ممکن نباشد، شیوه اداره امور واحدهای صنفی آن شهرها یا بخشها تابع آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به وسیله دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. تبصره ۵ ـ اگر تشکیل اتحادیه‌ای از واحدهای صنفی یک شهرستان که تعدادشان به نصاب مقرر جهت تشکیل اتحادیه نرسیده است به تشخیص کمیسیون نظارت مرکز استان لازم باشد، درصورت تصویب هیات عالی نظارت اتحادیه‌ای با همان تعداد واحدهای موجود تشکیل خواهد شد. تبصره ۶ ـ اگر تشکیل اتحادیه‌ای در مرکز استان از واحدهای صنفی موجود در شهرستانهای همان استان به تشخیص کمیسیون نظارت مرکز استان لازم باشد، درصورت تصویب هیات عالی نظارت اتحادیه‌ای در مرکز استان تشکیل خواهد شد. این اتحادیه مانند سایر اتحادیه‌های موضوع این ماده تلقی خواهد شد. تبصره ۷ ـ اگر تشکیل اتحادیه‌ای از واحدهای صنفی سراسر کشور لازم باشد، با تایید وزیربازرگانی اتحادیه کشوری تشکیل خواهد شد. این اتحادیه نیز مانند دیگر اتحادیه‌های موضوع این ماده خواهد بود. ماده ۲۲ ـ اتحادیه‌ها توسط هیات مدیره منتخب اعضای اتحادیه اداره می‌شوند. تعداد اعضای این هیات پنج نفر اصلی و دو نفر علی البدل برای اتحادیه‌های دارای کمتر از هزار واحد صنفی عضو و هفت نفر اصلی و سه نفر علی البدل برای اتحادیه‌های دارای بیش از هزار واحد صنفی عضو خواهد بود. تبصره ۱ ـ مدت خدمت و مسوولیت اعضای هیات مدیره اتحادیه‌ها از تاریخ انتخاب چهار سال تمام خواهد بود. اعضای هیات مدیره با رای مخفی و مستقیم اعضای اتحادیه انتخاب می‌شوند. انتخاب مجدد افراد عضو هیات مدیره در ادوار بعد بلامانع است تبصره ۲ ـ کمیسیون نظارت هر شهرستان موظف است شش ماه قبل از پایان هر دوره هیات مدیره مقدمات برگزاری انتخابات را فراهم آورد. تبصره ۳ ـ انتخابات اتحادیه‌ها در دور اول با حضور حداقل یک سوم اعضا و در دور دوم با حضور حداقل یک چهارم اعضا رسمیت می‌یابد. درصورت برگزار نشدن انتخابات در دور دوم تا انتخاب هیات مدیره جدید، کمیسیون نظارت مکلف است با تشکیل هیات سرپرستی از بین اعضای همان صنف که توسط مجمع امور صنفی معرفی می‌گردند، افراد واجد شروط قانونی را برای اداره امور اتحادیه به طور موقت منصوب کند. آیین‌نامه انتخابات اتحادیه‌ها توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت با نظرخواهی از مجامع امور صنفی مراکز استانها ظرف دو ماه از تاریخ تصویب این قانون تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. تبصره ۴ ـ درصورتی که بر اثر استعفا، عزل فوت بیماری حجر یا محرومیت از حقوق اجتماعی عضو یا اعضایی از هیات مدیره با وجود جایگزینی اعضای علی البدل آن هیات از نصاب این ماده خارج شود، کمیسیون نظارت مکلف است ظرف شش ماه نسبت به برگزاری انتخابات برای تعیین اعضای جایگزین اقدام کند. تا انجام انتخابات افرادی از اعضای همان صنف که واجد شروط قانونی برای اداره امور اتحادیه باشند، توسط مجمع امور صنفی معرفی می‌گردند تا پس از تصویب کمیسیون

نظارت به‌عنوان اعضای جایگزین به عضویت اصلی یا علی البدل هیات مدیره منصوب شوند. اگر کمتر از دو سال از مدت ماموریت هیات مدیره مانده باشد، مدت ماموریت اعضای جایگزین تا پایان مدت ماموریت هیات مدیره ادامه خواهد یافت تبصره ۵ ـ افراد منصوب شده موضوع تبصره‌های ۳) و (۴) این ماده دارای کلیه اختیارات حقوق و تکالیف هیات مدیره به استثنای عضویت در هیات رییسه مجمع امور صنفی خواهند بود. ماده ۲۳ ـ هیات مدیره اتحادیه‌ها از میان خود یک نفر را به عنوان رییس یک نفر را به عنوان نایب رییس یک نفر را به عنوان بازرس یک نفر را به عنوان خزانه‌دار و یک نفر را به عنوان دبیر انتخاب می‌کند. انتخاب مجدد این افراد بلامانع خواهد بود. رییس هیات‌مدیره علاوه بر دعوت از اعضا، اداره جلسات و ابلاغ مصوبات به‌عنوان نماینده اتحادیه در مجمع امور صنفی شهرستان نیز شناخته می‌شود. رییس هیات مدیره بالاترین مقام اجرایی اتحادیه محسوب می‌گردد. در غیاب رییس نایب رییس وظایف و اختیارات وی را برعهده می‌گیرد. تبصره ـ در اتحادیه‌هایی که تعداد اعضای هیات مدیره آن هفت نفر است دو نفر نایب رییس و دو نفر بازرس خواهند بود. ماده ۲۴ ـ هیات مدیره هر اتحادیه مکلف است از خدمات یک نفر، که دارای حداقل مدرک کارشناسی باشد، به صورت تمام وقت به عنوان مدیر اجرایی استفاده کند. در شهرستانهای دارای کمتر از یک میلیون نفر جمعیت به کارگیری افراد دیپلمه به‌عنوان مدیر اجرایی بلامانع است مدیر اجرایی مجری مصوبات هیات مدیره و منتخب آن است و با جایگزین شدن هیات مدیره جدید مستعفی تلقی می‌گردد. استفاده از خدمات همان مدیر در ادوار بعد بلامانع است ماده ۲۵ ـ درصورت نیاز، کمیسیون نظارت مرکز استان بنا به درخواست اکثریت نسبی اتحادیه‌های صنفی شهرستانهای همان استان با نظرخواهی از مجمع امور صنفی مرکز استان نسبت به تشکیل مجمع استانی برای اتحادیه‌های آن استان اقدام خواهد کرد. این مجمع متشکل از نمایندگان هیات مدیره اتحادیه‌های شهرستانها خواهدبود و به‌منظور تبادل نظر درخصوص مشکلات و امور صنفی ارایه پیشنهاد و برقراری ارتباط و هماهنگی‌های لازم با مراجع و مراکز ذی‌ربط تشکیل می‌شود. تبصره ـ تعداد نمایندگان هر شهرستان به ازای هر پنج اتحادیه یک نفر خواهد بود که با رای روسای اتحادیه‌ها انتخاب خواهند شد. مدت ماموریت اعضای هیات مدیره مجمع استانی دو سال است ماده ۲۶ ـ هرگاه شخصی بخواهد فعالیتی صنفی را آغاز کند، ابتدا باید به اتحادیه ذی‌ربط مراجعه و تقاضای کتبی خود را تسلیم و رسید دریافت دارد. اتحادیه مکلف است در چارچوب مقررات نظر خود را مبنی بر رد یا قبول تقاضا حداکثر ظرف پانزده روز با احتساب ایام غیرتعطیل رسمی به صورت کتبی به متقاضی اعلام کند. عدم اعلام نظر درمدت یاد شده به منزله پذیرش تقاضا محسوب می‌گردد. درصورت قبول تقاضا توسط اتحادیه متقاضی باید از آن تاریخ ظرف حداکثر سه ماه مدارک مورد نیاز اتحادیه را تکمیل کند و به اتحادیه تسلیم دارد. در غیر این صورت متقاضی جدید محسوب خواهد گردید. اتحادیه موظف است پس از دریافت تمام مدارک لازم و با رعایت ضوابط ظرف پانزده روز نسبت به صدور پروانه کسب و تسلیم آن به متقاضی اقدام کند. همچنین متقاضی پروانه کسب موظف است از تاریخ دریافت پروانه کسب ظرف شش ماه نسبت به افتتاح محل کسب اقدام کند. تبصره ۱ ـ چنانچه اتحادیه درخواست متقاضی پروانه کسب را رد کند یا از صدور پروانه کسب استنکاف ورزد، باید مراتب را با ذکر دلایل مستند به‌طور کتبی به متقاضی اعلام کند. درصورتی‌که متقاضی به آن معترض باشد، می‌تواند اعتراض کتبی خود را ظرف بیست روز از تاریخ دریافت پاسخ به مجمع امور صنفی ذی‌ربط تسلیم دارد. مجمع امور صنفی مکلف است طی پانزده روز به اعتراض متقاضی رسیدگی و نظرنهایی خود را برای اجرا به اتحادیه مربوط اعلام کند. تبصره ۲ ـ درصورتی‌که اتحادیه یا متقاضی به نظر مجمع امور صنفی معترض باشند می‌توانند ظرف بیست روز از زمان ابلاغ نظر مجمع امور صنفی اعتراض خود را نسبت به نظر مجمع مذکور به کمیسیون نظارت منعکس کنند. کمیسیون نظارت مکلف است ظرف یک ماه نظر خود را اعلام دارد. نظر کمیسیون نظارت در این مورد معتبر و قابل اجرا است مگر آن که هیات عالی نظارت نظر کمیسیون نظارت را ظرف یک ماه پس از دریافت اعتراض نقض کند. دراین صورت نظر هیات عالی نظارت قطعی و لازم‌الاجرا است درصورت اعتراض هر یک از طرفین می‌توانند به مراجع ذی صلاح قضایی مراجعه‌کنند. تبصره ۳ ـ برای صنوفی که تعداد آنها

به حد نصاب نرسیده است یا فاقد اتحادیه هستند، پروانه کسب ازطریق اتحادیه همگن بنا به تشخیص کمیسیون نظارت صادر خواهد شد. تبصره ۴ ـ واحدهای صنفی که به‌عنوان آلاینده یا مزاحم نقل مکان داده می‌شوند، همچنان عضو اتحادیه‌ای که بوده‌اند خواهندماند، حتی اگر در محدوده جغرافیایی جدیدی قرار گیرند. ماده ۲۷ ـ محل دایر شده به‌وسیله هر شخص حقیقی یا حقوقی که پروانه کسب دایم یا موقت برای آن صادر نشده باشد، با اعلام اتحادیه راسا ازطریق نیروی انتظامی پلمب می‌گردد. تبصره ۱ ـ قبل از پلمب محل دایر شده از ده تا بیست روز به دایرکننده مهلت داده می‌شود تا کالاهای موجود در محل را تخلیه کند. تبصره ۲ ـ کسانی که پلمب یا لاک و مهر محل‌های تعطیل شده در اجرای این قانون را بشکنند و محل‌های مزبور را به نحوی از انحا برای کسب مورد استفاده قرار دهند، به مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد. تبصره ۳ ـ پرداخت عوارض توسط اشخاص موضوع این ماده موجب احراز هیچ یک از حقوق صنفی نخواهد شد. ماده ۲۸ ـ واحد صنفی تنها درموارد زیر پس از گذرانیدن مراحل مندرج در آیین‌نامه‌ای که به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید، به‌طور موقت از یک هفته تا شش‌ماه تعطیل می‌گردد: الف ـ اشتغال به شغل یا مشاغل دیگر در محل کسب غیر از آنچه در پروانه کسب قید گردیده یا کمیسیون نظارت مجاز شمرده است ب ـ تعطیل محل کسب بدون دلیل موجه حداقل به مدت پانزده روز برای آن دسته از صنوفی که به تشخیص هیات عالی نظارت موجب عسر و حرج برای مصرف‌کننده می‌شود. تبصره ـ تشخیص موجه بودن دلیل با مجمع امور صنفی است ج ـ عدم پرداخت حق عضویت به اتحادیه براساس ضوابطی که در آیین‌نامه مصوب کمیسیون نظارت تعیین شده است د ـ عدم اجرای مصوبات و دستورات قانونی هیات عالی و کمیسیون نظارت که به‌وسیله اتحادیه‌ها به واحدهای صنفی ابلاغ شده است تبصره ـ تشخیص عدم اجرا بر عهده مجمع امور صنفی است هـ ـ عدم اجرای تکالیف واحدهای صنفی به موجب این قانون تبصره ۱ ـ تعطیل موقت واحد صنفی با اعلام اتحادیه راسا از طریق نیروی انتظامی به عمل میاید. تبصره ۲ ـ هر فرد صنفی که واحد کسب وی تعطیل می‌شود می‌تواند به کمیسیون نظارت شکایت کند. نظر کمیسیون نظارت که حداکثر ظرف دو هفته اعلام خواهد شد، لازم‌الاجرا است درصورت اعتراض فرد صنفی می‌تواند به مراجع ذی صلاح قضایی مراجعه کند. تبصره ۳ ـ جبران خسارات وارد شده به واحد صنفی دراثر تعطیل غیرموجه با مجوز اتحادیه یا مراجع دیگر، به‌استناد نظر کمیسیون نظارت برعهده دستوردهنده است ماده ۲۹ ـ اتحادیه‌ها می‌توانند وصول مالیات ، عوارض و هزینه خدمات وزارتخانه‌ها ، شهرداریها و سازمانهای وابسته به دولت را طبق مقررات و قوانین جاری عهده‌دار شوند و مبالغ وصول شده بابت مالیات عوارض یا هزینه خدمات را ظرف یک هفته به حساب قانونی دستگاه مربوطه واریز کنند. مبلغ کارمزد توافق شده ازسوی طرف توافق به حساب اتحادیه‌ها واریز می‌گردد. ماده ۳۰ ـ وظایف و اختیارات اتحادیه‌ها عبارت است از: الف ـ ارایه پیشنهاد برای تهیه تنظیم یا تغییر ضوابط صدور پروانه کسب و انواع پروانه‌های لازم برای مشاغل به مجمع امور صنفی ب ـ اجرای مصوبات و بخشنامه‌های هیات عالی نظارت و کمیسیون نظارت که درچارچوب این قانون به اتحادیه‌ها ابلاغ می‌گردد. تبصره ـ مجمع امور صنفی موظف است مصوبات و بخشنامه‌های هیات‌عالی نظارت و کمیسیون نظارت را ظرف پنج روز از تاریخ دریافت به اتحادیه‌ها ابلاغ کند. پس از انقضای این مهلت دبیرخانه هیات‌عالی نظارت و کمیسیون نظارت می‌توانند بی‌واسطه مصوبات و بخشنامه‌های خود را به اتحادیه‌ها برای اجرا ابلاغ کنند. ج ـ ارایه پیشنهاد درباره امور اصناف به مجمع امور صنفی د ـ صدور پروانه کسب با دریافت تقاضا و مدارک متقاضیان با رعایت قوانین و مقررات مربوط هـ ـ ابطال پروانه کسب و تعطیل محل کسب طبق مقررات این قانون و اعلام آن به کمیسیون نظارت و جلوگیری از ادامه فعالیت واحدهای صنفی که بدون پروانه کسب دایر می‌شوند یا پروانه آنها به عللی باطل می‌گردد. و ـ تنظیم بودجه سال بعد و تسلیم آن تا آخر دی‌ماه هر سال به مجمع امور صنفی جهت رسیدگی و تصویب ز ـ تنظیم ترازنامه سالانه و تسلیم آن تا پایان خردادماه هر سال به مجمع امور صنفی برای رسیدگی و تصویب ح ـ ایجاد تسهیلات لازم برای آموزشهای مورد نیاز افراد صنفی به طور مستقل یا با کمک سازمانهای دولتی یا غیردولتی ط ـ تشکیل کمیسیونهای رسیدگی به شکایات ، حل اختلاف ، بازرسی واحدهای صنفی ،

فنی و آموزشی و کمیسیونهای دیگر مصوب هیات عالی نظارت تبصره ۱ ـ اعضای کمیسیونهای مذکور بین سه تا پنج نفرند که از میان اعضای دارای پروانه کسب به پیشنهاد اتحادیه و تصویب مجمع امورصنفی ذی‌ربط تعیین می‌شوند. تبصره ۲ ـ آیین‌نامه اجرایی این بند توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت و مجامع امور صنفی مراکز استانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. تبصره ۳ ـ درصورت بروز اختلاف صنفی بین افراد صنفی و اتحادیه مراتب به مجمع امورصنفی جهت رسیدگی و صدور رای ارجاع می‌شود. طرف معترض نسبت به رای صادرشده می‌تواند ظرف بیست روز اعتراض خود را به کمیسیون نظارت تسلیم دارد. نظر کمیسیون نظارت قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. درصورت اعتراض هر یک از طرفین می‌توانند به مراجع ذی‌صلاح قضایی مراجعه کنند. ی ـ وصول مالیات عوارض و هزینه خدمات به نمایندگی از طرف وزارتخانه‌ها، شهرداریها و سازمانهای وابسته به دولت ك ـ هماهنگی با شهرداری و شورای شهر به‌منظور ایجاد شهرکهای صنفی و تمرکز تدریجی کالاها و معاملات عمده‌فروشی در میادین و مراکز معین شهری متناسب با احتیاجات شهر طبق مقررات و ضوابطی که به‌تصویب کمیسیون نظارت برسد. ل ـ ارایه پیشنهاد به‌منظور تعیین نرخ کالا و خدمات حدود صنفی تعداد واحدهای صنفی موردنیاز در هر سال جهت صدور پروانه‌کسب به مجمع امور صنفی جهت رسیدگی و تصویب کمیسیون نظارت م ـ سایر مواردی که در این قانون پیش‌بینی شده است تبصره ـ در بخشها و شهرهای تابعه مرکز شهرستان که بنا به اعلام اتحادیه‌ها و تصویب هیات‌عالی نظارت انجام خدمات صنفی ازطریق اتحادیه مقدور نمی‌باشد. ادارات دولتی شهرداریها، سازمانهای وابسته حسب مورد مجاز به انجام خدمات مذکور می‌باشند. ماده ۳۱ ـ منابع مالی هر اتحادیه عبارتند از: الف ـ حق عضویت افراد صنفی در اتحادیه ب ـ وجوه دریافتی در ازای ارایه خدمات اعم از فنی و آموزشی به اعضای صنف ج ـ کمکهای دریافتی از اشخاص حقیقی یا حقوقی د ـ کارمزد وصول مالیات عوارض و هزینه خدمات وزارتخانه‌ها، شهرداریها و سازمانهای وابسته به دولت تبصره ۱ ـ میزان و نحوه وصول وجوه موضوع این ماده متناسب با وضعیت اتحادیه نوع شغل و شهر، صرفا و انحصارا در چارچوب آیین‌نامه‌ای مجاز خواهد بود که به پیشنهاد مجامع امور صنفی مراکز استانها به تصویب وزیر بازرگانی خواهدرسید. تبصره ۲ ـ اتحادیه‌ها موظفند بیست درصد (۲۰٪) مبالغ دریافتی به‌موجب این ماده را به حساب مجمع امور صنفی واریز کنند.

فصل چهارم ـ مجمع امور صنفی

ماده ۳۲ ـ مجامع امورصنفی از نمایندگان اتحادیه‌ها با ترکیب زیر تشکیل می‌گردد: الف ـ مجمع امور صنفی صنوف تولیدی ـ خدمات فنی ب ـ مجمع امور صنفی صنوف توزیعی ـ خدماتی ج ـ مجمع امورصنفی مشترك صنوف تولیدی ـ خدمات فنی و توزیعی ـ خدماتی تبصره ۱ ـ مجمع امور صنفی دارای شخصیت حقوقی و غیرانتفاعی است و پس از ثبت در وزارت بازرگانی رسمیت می‌یابد. تبصره ۲ ـ حداقل تعداد واحدهای صنفی دارای پروانه کسب در هر شهرستان برای تشکیل دو مجمع جداگانه بیست هزار واحد صنفی است هیات عالی نظارت می‌تواند بنابه پیشنهاد کمیسیون نظارت مراکز استانها نصاب مذکور را جهت شهرستان های تابعه آن استان تغییر دهد و نسبت به تشکیل ادغام یا تفکیک مجمع یا مجامع امور صنفی اتخاذ تصمیم کند. تبصره ۳ ـ درصورت ادغام مجامع امور صنفی کلیه اموال دارایی‌ها، حقوق و تعهدات مجامع قبلی بانظارت کمیسیون نظارت به مجمع امور صنفی مشترك منتقل می‌گردد. تبصره ۴ ـ درصورت تفکیک مجمع امور صنفی مشترك کلیه اموال دارایی ها، حقوق و تعهدات آن به‌نسبت تعداد اعضا با نظارت کمیسیون نظارت به مجامع جدید منتقل می‌گردد. ماده ۳۳ ـ تعداد اعضای هیات رییسه مجمع امور صنفی مشترك پنج نفر به‌شرح زیر است : الف ـ یک نفر رییس ب ـ دو نفر نایب رییس ج ـ یک نفر دبیر. د ـ یک نفر خزانه‌دار. تعداد اعضای هیات رییسه به نسبت تعداد اتحادیه‌های مربوط به صنوف تولیدی ـ خدمات فنی و توزیعی ـ خدماتی تعیین خواهد شد. تبصره ـ تعداد اعضای هیات رییسه مجامع امور صنفی تولیدی ـ خدمات فنی یا توزیعی ـ خدماتی هر کدام سه نفر مشتمل بر

رییس نـایب رییس و دبیر اسـت مـاده ۳۴ ـ جلسـات مجـامع امور صـنفی با حضور حـداقل دو سوم اعضا تشـکیل می‌شود و رسـمیت می‌یابد و تصـمیمات متخذه با اکثریت نصف به علاوه یک آرا حاضـران در جلسه معتبر خواهد بود. تبصره ـ مدت ماموریت نماینده هر اتحادیه در مجمع امورصـنفی ذی‌ربط تا پایان مـدت ماموریت او در هیات‌مدیره اتحادیه است درصورت فوت بیماری محرومیت از حقوق اجتماعی ، استعفا ، حجر یا عزل هر نماینده اتحادیه وفق مواد (۲۲) و (۲۳) این قانون نسبت به معرفی نماینده دیگری برای مـدت باقیمانده به مجمع امورصـنفی اقدام می‌کند. ماده ۳۵ ـ مجمـع امورصـنفی در اولین جلسه هر دوره هیـات رییسه مجمع را برای مـدت دو سـال انتخاب می‌کنـد. انتخاب مجـدد اعضای مـذکور در ادوار بعـدی بلامانع است ماده ۳۶ ـ ترتیب انتخـاب هیات رییسـه مجامع امور صـنفی وظایف هیات رییسه ، طرز تشـکیل جلسات و تعـداد کمیسـیون های آن و سایر مقررات مربوط به اداره مجامع و حق‌الزحمه خـدمات آنها طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات‌عالی نظارت با کسب نظر از مجامع امورصـنفی مراکز استـانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهـد رسـید. ماده ۳۷ ـ وظـایف و اختیارات مجامع امور صـنفی به شـرح زیر است الف ـ ایجاد هماهنگی بین اتحادیه‌ها، نظارت بر عملکرد آنها و راهنمایی صنوف ب ـ تنظیم و تصویب آیین‌نامه‌های مالی استخدامی اداری آموزشـی و تشـکیلاتی اتحادیه‌ها و تغییرات آنها. ج ـ اظهارنظر درمورد ضوابط خاص داخلی اتحادیه‌های تحت پوشش برای صدور پروانه کسب جهت بررسـی و تصویب کمیسـیون نظـارت د ـ نظـارت بر حسن اجرای اقـدامات اتحادیه‌هـا درخصوص صـدور پروانه کسب از جهت تطبیق بـا مقررات این قـانون و آیین‌نامه‌هـای آن هـ ـ تاییـد، انتخـاب و معرفی نماینـدگان اتحادیه‌ها به اداره‌های امور مالیـاتی هیاتهـای حـل اختلاـف مالیاتی و سایر مراجعی که به‌موجب قانون معرفی نماینـده ازطرف صـنوف به‌عمل میایـد. و ـ اجرای مصوبـات هیـات عـالی نظـارت و کمیسـیون نظـارت ز ـ نظارت بر اجرای مقررات فنی بهـداشتی ایمنی انتظامی حفاظتی بیمه گزاری زیباسازی و سایر مقررات مربوط به واحدهای صنفی که ازطرف مراجع ذی‌ربط وضع می‌شود. همچنین همکاری با ماموران انتظامی در اجرای مقررات تبصره ـ چنانچه افراد صنفی در انجام دادن ضوابط انتظامی که در موارد خاص تعیین و ازطریق مجمع امور صنفی ابلاـغ می‌گردد ، و نیز دراجرای مقررات بهـداشتی ، ایمنی یـا زیباسـازی بـا مخـالفت مالـک ملـک مواجه شونـد، می‌تواننـد با جلب موافقت مجمع امور صـنفی و با هزینه خود اقدام مقتضی را به عمل آورند. ح ـ رسیدگی به اعتراض افراد صنفی نسبت به تصمیمات اتحـادیه هـا. ط ـ انتخـاب و معرفی یـک نفر نماینـده از بیـن اعضـا هیـات رییسـه به کمیسـیون نظـارت برای نظـارت بر حسن اجرای انتخابات هیات مـدیره اتحادیه‌ها. ی ـ پیشـنهاد تشـکیل اتحادیه جدید یا ادغام اتحادیه‌ها یا تقسـیم یک اتحادیه به دو یا چند اتحادیه برای اتخاذ تصـمیم به کمیسـیون نظارت ک ـ تعیین نوع و نرخ کالاها و خـدماتی که افراد هر صـنف می‌توانند برای فروش عرضه یا ارایه کنند و پیشـنهاد آن برای اتخاذ تصـمیم به کمیسـیون نظارت و اعلام مصوبه کمیسـیون به اتحادیه‌ها برای ابلاغ به افراد صنفی با هـدف جلوگیری از تـداخل صـنفی ل ـ جمع آوری اطلاعـات و آمـار لازم با وسایل مقتضـی برای تعیین حـدود و تعـداد واحـدهای صنفی متناسب با جمعیت و نیازها و ارایه آن به کمیسـیون نظارت جهت تصمیم گیری م ـ تنظیم ساعات کار و ایام تعطیل واحدهای صنفی بـا توجه به طبیعت و نوع کـار آنان و ارایه برنامه برای اتخاذ تصـمیم به وسـیله کمیسـیون نظارت ن ـ همکاری و معاضـدت با سـایر مجـامع امور صـنفی و اتـاق بازرگـانی و صـنایع و معـادن ایران و اتـاق تعـاون س ـ تصویب بودجه ترازنـامه و صورتهـای مالی اتحادیه‌ها پس از رسیدگی به آنها و نظارت بر عملیات مالی اتحادیه‌ها. ع ـ درجه‌بندی واحدهای صنفی در موارد لزوم طبق ضوابط و مقرراتی که توسط وزارت بازرگـانی و بـا کسب نظر نیروی انتظـامی و اتحادیه‌های ذی ربط تهیه می‌شود و به تصویب کمیسـیون نظارت می‌رسد. ف ـ اجرای برنامه‌های علمی آموزشـی و پژوهشـی مورد نیاز برای ارتقا سطح آگاهی های هیات مدیره اتحادیه‌ها با همکـاری دسـتگاههای دولتی ذی‌ربط درچـارچوب مقررات ص ـ تنظیم ترازنامه و صورتهای مالی سالانه و تسـلیم آن ظرف دو ماه بعد از پایان هر سال مالی به کمیسیون نظارت برای رسیدگی و تصویب تبصره ـ کمیسیون نظارت مکلف است ترازنامه و صورتهای مالی را ظرف یک ماه رسیدگی کند و نتیجه را به مجمع امور صنفی اعلام دارد. تایید ترازنامه به منزله مفاصا حساب دوره عملکرد

مجمع امور صنفی خواهد بود. ق ـ تنظیم بودجه سال بعد و تسلیم آن تا اول بهمن ماه هر سال به کمیسیون نظارت برای تصویب و نظارت بر اجرای آن ر ـ سایر مواردی که در این قانون پیش‌بینی شده است تبصره ۱ ـ اداره امور مجامع امور صنفی و همچنین پیگیری و اجرای مصوبات اجلاس مجامع امور صنفی و نیز مسوولیت پیگیری و اجرای بندهای (الف ، (د)، (هـ)، (ز)، (ح ، (ط ، (ل ، (ن ، (ع و (ف این ماده به هیات رییسه مجامع امور صنفی و سایر وظایف و اختیارات محوله به اجلاس عمومی اعضای مجامع امور صنفی واگذار می گردد. تبصره ۲ ـ مجامع امورصنفی با وزارت آموزش و پرورش درمورد آموزش مهارت های شاخه کار دانش همکاری لازم را به عمل خواهند آورد. تبصره ۳ ـ مجامع امورصنفی مجازند برای تشکیل بانک اصناف موسسه اعتباری ، صندوق قرض الحسنه ، شرکت تعاونی اعتبار و دیگر موسسات پولی ، بانکی ، مالی و اعتباری ، طبق قوانین و مقررات جاری کشور اقدام کنند. ماده ۳۸ ـ در شهرستانهایی که برخی از اتحادیه‌ها به‌علت نداشتن امکانات و توانایی های لازم نتوانند صدور پروانه کسب را عهده‌دار شوند، به پیشنهاد آن اتحادیه و تصویب کمیسیون نظارت مسوولیت صدور پروانه کسب به طور موقت به مجمع امورصنفی واگذار می گردد. درصورت رفع مشکل بنابه پیشنهاد همان اتحادیه و تصویب کمیسیون نظارت مسوولیت صدور پروانه کسب برعهده اتحادیه قرار خواهد گرفت ماده ۳۹ ـ وظایف کمیسیون بازرسی مجامع امور صنفی به قرار زیر است الف ـ بازرسی امور مربوط به اتحادیه‌ها به منظور حصول اطمینان از رعایت ضوابط و مقررات صنفی و تنظیم گزارش های لازم تبصره ـ کمیسیون موظف است نتیجه بررسی و گزارشهای خود را ازطریق هیات رییسه مجمع امور صنفی جهت بررسی کمیسیون نظارت تسلیم دارد. ب ـ بازرسی و رسیدگی به شکایات و اعتراضاتی که به مجمع امورصنفی می‌رسد و ارایه گزارش لازم به مجمع ماده ۴۰ ـ مسوولان مجامع امور صنفی و اتحادیه‌ها مکلفند تسهیلات لازم را برای انجام دادن وظایفی که طبق این قانون به کمیسیون بازرسی محول شده است فراهم کنند.

فصل پنجم ـ شورای اصناف کشور

ماده ۴۱ ـ به منظور تقویت مبانی نظام صنفی ، شورایی به نام شورای اصناف کشور با هماهنگی دبیرخانه هیات عالی نظارت در تهران تشکیل می گردد. ماده ۴۲ ـ شورای اصناف کشور متشکل از نمایندگان هیات رییسه مجامع امور صنفی شهرستانهای کشور است نمایندگان به ترتیب زیر، با نظارت کمیسیون نظارت مرکز استان و رای مخفی اعضای هیات رییسه مجامع امور صنفی آن استان انتخاب و به دبیرخانه هیات عالی نظارت معرفی می گردند : الف ـ استانهایی که جمعیت آنها تا یک میلیون نفر باشد، تعداد دو نفر. ب ـ استانهایی که جمعیت آنها بیش از یک میلیون نفر و کمتر از دو میلیون نفر باشد، تعداد چهار نفر. ج ـ استانهایی که جمعیت آنها بیش از دو میلیون نفر و کمتر از سه میلیون نفر باشد، تعداد شش نفر. د ـ استانهایی که جمعیت آنها بیش از سه میلیون نفر باشد، تعداد هشت نفر. هـ ـ استان تهران دوازده نفر. تبصره ۱ ـ نیمی از نمایندگان در هر مورد همواره از صنوف تولیدی ـ خدمات فنی و نیم دیگر از صنوف توزیعی ـ خدماتی خواهند بود. تبصره ۲ ـ اعضای شورای اصناف کشور به غیر از مبالغ دریافتی به‌شرح مندرج در آیین‌نامه موضوع ماده (۴۶) این قانون ، دریافتی دیگری نخواهند داشت ماده ۴۳ ـ هیات رییسه شورای اصناف کشور مرکب از هفت نفر است که سه نفر از صنوف تولیدی ـ خدمات فنی و سه نفر از صنوف توزیعی ـ خدماتی هستند و با رای مخفی اعضای شورای اصناف کشور انتخاب می‌شوند. یک نفر دیگر به پیشنهاد وزارت بازرگانی و با تصویب هیات عالی نظارت از بین افراد صنفی متعهد و آگاه به مسایل صنفی حداکثر برای مدت دو سال تعیین می گردد. تبصره ۱ ـ مدت مسوولیت هیات رییسه شورای اصناف کشور نمی‌تواند بیش از مدت باقیمانده از عضویت آنها در هیات رییسه مجامع امور صنفی باشد. با پایان یافتن مدت مسوولیت هر عضو، عضو دیگری با رعایت مفاد همین ماده جایگزین خواهد شد. تبصره ۲ ـ نحوه بررسی صلاحیت و برگزاری انتخابات هیات رییسه شورای اصناف کشور به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد مجامع امور صنفی مراکز

استانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. ماده ۴۴ ـ پس از تعیین هیات رییسه شورای اصناف کشور، دبیرخانه هیات عالی نظارت موظف است ظرف پانزده روز از هیات رییسه منتخب دعوت به‌عمل آورد تا در جلسه‌ای نسبت به انتخاب یک نفر رییس ، دو نفر نایب رییس ، یک نفر دبیر و یک نفر خزانه‌دار از بین خود اقدام کنند. تشکیل جلسه‌های ادواری شورای اصناف کشور در محل دبیرخانه هیات‌عالی نظارت یا هر مکان دیگری خواهد بود که به وسیله دبیرخانه تعیین می‌شود. ماده ۴۵ ـ وظایف و اختیارات شورای اصناف کشور، در محدوده این قانون ، طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که حداکثر ظرف شش‌ماه پس از تصویب این قانون به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. ماده ۴۶ ـ شیوه اداره مصارف وجوه شورای اصناف کشور و بازپرداخت هزینه‌های قابل قبول ناشی از عضویت اعضا در شورا، به‌موجب آیین‌نامه‌ای خواهدبود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت و با نظرخواهی از مجامع امور صنفی مراکز استانها تهیه و به‌تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. ماده ۴۷ ـ منابع مالی شورای اصناف کشور شامل حق عضویت و کمکهای دریافتی از مجامع امور صنفی کشور و حق ارایه خدمات فنی و آموزشی حسب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت و با نظرخواهی از مجامع امورصنفی مراکز استانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

سایر امکانات

اولین های حقوقی

تماس با ما

مراجع قضایی تهران راهنمای قوانین

منوی اصلی

صفحه اصلی

قوانین حقوقی

اساسی و مدنی

دادرسی و احرا

امورحسبی و خانواده

وکالت و کارشناسی

مسکن و اجاره

تجارت

کار و تامین اجتماعی

بیمه

اوقاف

قوانین متفرقه

قوانین کیفری

مجازات و دادرسی

مواد مخدر و قاچاق

تخلفات صنفی و تعزیرات

پزشکی و بهداشتی

مطبوعات و رسانه ها

هوایی، دریایی و مرزی

منابع و محیط زیست

زندان و عفو

مقررات مختلفه

ثبتی و اراضی

ثبت اسناد و املاک

دفاتر اسناد رسمی

اجرای اسناد

ثبت شرکت ها

ثبت علائم واختراعات

ثبت احوال

اوقاف

اراضی و املاک

کارشناسان، دلالان و مشاورین

راهنمایی و رانندگی

وزارت کشور

شهرداری تهران

سازمان حمل و نقل

شرکت واحد

تاکسیرانی

ترمینال مسافربری

اداره راهنمایی رانندگی

قطار شهری تهران

جرائم تخلفات رانندگی

قوانین متفرقه

معاینه فنی

شهرداری

شهرداری و شورا

قوانین شهرسازی

مصوبات شورایعالی معماری

اراضی و املاک

مقررات مالی

مقررات استخدامی

صنوف و اماکن عمومی

حمل و نقل و ترافیک

فضای سبز

نیروهای مسلح

جزا و دادرسی

مقررات وزارت دفاع

مقررات ارتش

مقررات نیروی انتظامی

مقررات سپاه

مقررات بسیج

مقررات نظام وظیفه

مقررات عمومی

قوانین بین الملل

منشور سازمان ملل و ...

خصوصی

عمومی

صلاحیت محاکم

فن آوری اطلاعات

آرای وحدت رویه

آرای حقوقی

آرای کیفری

بخشنامه های قوه قضائیه

فصل ششم ـ کمیسیون نظارت

ماده ۴۸ ـ کمیسیون نظارت در شهرستانهای مراکز استانها و در سایر شهرستانهای هر استان با ترتیب زیر تشکیل میگردد : الف ـ در شهرستانهای مراکز استانها ـ مدیران کل یا روسای سازمانهای زیر : بازرگانی (رییس کمیسیون امور اقتصادی و دارایی. بهداشت درمان و آموزش پزشکی. دادگستری. نیروی انتظامی. ـ رییس شورای شهر. ـ شهردار. ـ روسای مجامع امور صنفی. ـ نماینده مطلع و تام الاختیار استانداری. ب ـ در سایر شهرستان های هر استان ـ روسای ادارات : بازرگانی (رییس کمیسیون امور اقتصادی و دارایی. بهداشت درمان و آموزش پزشکی. دادگستری. نیروی انتظامی. ـ رییس شورای شهر. ـ شهردار. ـ روسای مجامع امور صنفی. ـ نماینده مطلع و تام الاختیار فرمانداری یا بخشداری. تبصره ۱ ـ جلسات کمیسیون های یادشده با حضور حداقل هفت نفر از اعضا رسمیت میابد و تصمیمات با اکثریت مطلق آرای حاضران معتبر خواهد بود. تبصره ۲ ـ کمیسیون نظارت میتواند از افراد ذیصلاح و

صاحب‌نظر و نیز نماینده دستگاههای دولتی یا عمومی ذی مدخل بدون داشتن حق رای برای حضور در جلسات دعوت به‌عمل آورد. تبصره ۳ ـ در تهران ، هیات عالی نظارت وظایف کمیسیون نظارت را انجام خواهد داد و میتواند تمام یا قسمتی از وظایف مزبور را به کمیسیون یا کمیسیون هایی مرکب از نمایندگان خود اعم از اعضا هیات یا افراد دیگر واگذار کند. ماده ۴۹ ـ وظایف و اختیارات کمیسیون نظارت به شرح زیر است : الف ـ ادغام اتحادیه‌ها یا تقسیم یک اتحادیه به دو یا چند اتحادیه و موافقت با تشکیل اتحادیه جدید. تبصره ـ وضعیت اموال دارایی ها، حقوق و تعهدات اتحادیه ای که به دو یا چند اتحادیه تقسیم میگردد به موجب آیین‌نامه‌ای تعیین میشود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. ب ـ نظارت بر انتخابات اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی. ج ـ رسیدگی و بازرسی عملکرد اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی و تطبیق دادن اقدامات انجام شده آنها با قوانین و مقررات د ـ رسیدگی به بودجه ترازنامه و صورتهای مالی مجامع امورصنفی و تصویب آنها. هـ ـ سایر مواردی که در این قانون پیش‌بینی شده است تبصره ۱ ـ کمیسیون نظارت موظف به اجرای تصمیمات هیات عالی نظارت درحدود وظایف و اختیارات قانونی است تبصره ۲ ـ کمیسیون نظارت هر شهرستان موظف است براساس امکانات و به‌منظور رعایت مصالح عمومی و حفظ حقوق دیگران در ابتدای هر سال براساس دستورالعمل تعیین شده از سوی هیات عالی نظارت تعداد واحدهای مورد نیاز هر صنف را در هر شهرستان مشخص و جهت صدور پروانه کسب به اتحادیه‌های صنفی مربوط ابلاغ کند. ماده ۵۰ ـ مسوولیت ایجاد هماهنگی و همکاریهای لازم بین کمیسیونهای نظارت اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی استان برعهده رییس کمیسیون نظارت شهرستان مرکز استان است رییس کمیسیون نظارت شهرستان مرکز استان موظف است با تشکیل جلسات و گردهمایی ها و اتخاذ تدابیر لازم ، زمینه انجام دادن امور را فراهم آورد. ماده ۵۱ ـ کمیسیون نظارت مکلف است انواع کالاها و خدمات واحدهای صنفی را که تعیین نرخ برای آنها از نظر کمیسیون ضرورت دارد ، مشخص و نرخ آنها را برای مدت معین تعیین کند و به مجمع امور صنفی ذیربط اعلام دارد. نرخ کالاها و خدماتی که از طرف مجلس شورای اسلامی ، دولت یا شورای اقتصاد تعیین میشود، برای کمیسیون لازم الرعایه است مجمع امور صنفی مکلف است مراتب را ازطریق رسانه های گروهی برای اطلاع عموم آگهی و ازطریق اتحادیه‌ها به افراد و واحدهای صنفی اعلام کند. کلیه افراد و واحدهای صنفی ملزم به رعایت نرخهای تعیین شده ازطرف کمیسیون نظارت هستند. ماده ۵۲ ـ کمیسیون نظارت برای نظارت بر نرخ‌گذاری کالاها و خدمات موظف است ناظرانی از بین معتمدان خود و مصرف کنندگان انتخاب و معرفی کند. گزارش ناظران برای مراجع قانونی ذیصلاح موضوع ماده ۷۲) قابل پیگیری است برای ناظران از سوی کمیسیون نظارت کارت شناسایی صادر میگردد. تبصره ـ کلیه امور ناظران اعم از عزل و نصب آنها برعهده وزارت بازرگانی است

فصل هفتم ــ هیات عالی نظارت

ماده ۵۳ ـ هیات عالی نظارت با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: الف ـ وزیر بازرگانی (رییس هیات ب ـ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ج ـ وزیر کشور د ـ وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی هـ ـ وزیر دادگستری و ـ وزیر امور اقتصادی و دارایی ز ـ وزیر صنایع و معادن ح ـ فرماندهی نیروی انتظامی کشور. ط ـ شهردار تهران ی ـ رییس شورای اصناف کشور ک ـ رؤسای مجامع امور صنفی شهرستان تهران تبصره ۱ ـ جلسات هیات عالی نظارت با حضور اکثریت نسبی اعضا رسمیت می‌یابد. تبصره ۲ ـ وزیران دیگر ، براساس دستور جلسه ، با داشتن حق رای در جلسات حضور خواهند یافت تبصره ۳ ـ هیات عالی نظارت می‌تواند از افراد ذی صلاح و صاحب نظر برای حضور بدون داشتن حق رای در جلسات خود دعوت به عمل آورد. ماده ۵۴ ـ هیات عالی نظارت دارای دبیرخانه ای است که در وزارت بازرگانی مستقر است دبیرخانه بازوی اجرایی هیات عالی نظارت به شمار میاید و علاوه بر هماهنگ کردن امور ، وظایف تهیه و تدوین مکتوبات مورد نیاز جهت تصویب هیات و ارایه پیشنهاد را برعهده دارد. تشکیلات

اداری و امور مالی و نحوه اداره دبیرخانه به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. ماده ۵۵ ـ وظایف و اختیارات هیات عالی نظارت به شرح زیر است الف ـ تشخیص ضرورت برقراری حدود صنفی و تعیین سقف تعدادی برای صنوف و صدور دستورالعمل در این زمینه‌ها. ب ـ ابطال انتخابات یا عزل هیات‌رییسه اتحادیه‌ها یا مجامع امور صنفی شهرستانها به پیشنهاد کمیسیون نظارت ج ـ ابطال انتخابات یا عزل هیات رییسه شورای اصناف کشور. د ـ رسیدگی به اختلاف بین کمیسیون نظارت و مجامع امور صنفی یا شورای اصناف کشور. هـ ـ تعیین دستورالعمل نظارت بر چگونگی صدور پروانه کسب در سطح کشور. و ـ تعیین دستورالعمل نظارت بر حسن انجام وظایف قانونی و ایجاد هماهنگی بین کمیسیون های نظارت اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی کشور و شورای اصناف کشور و نظارت بر فعالیت آنها درحدود مفاد این قانون ز ـ ارایه راهکارهای اجرایی مناسب برای صدور کالاها و خدمات واحدهای‌صنفی با رعایت قوانین و مقررات جاری کشور. ح ـ سایر مواردی که به موجب این قانون به هیات عالی نظارت محول گردیده است ماده ۵۶ ـ هیات عالی نظارت می‌تواند قسمتی از وظایف خود را به کمیسیون یا کمیسیونهایی مرکب از نمایندگان خود تفویض کند

فصل هشتم ــ تخلفات و جریمه ها

ماده ۵۷ ـ گران فروشی : عبارت است از عرضه یا فروش کالا یا ارایه خدمت به بهایی بیش از نرخ های تعیین‌شده به وسیله مراجع قانونی ذی ربط ، عدم اجرای مقررات و ضوابط قیمت گذاری و انجام دادن هر نوع عملی که منجر به افزایش بهای کالا یا خدمت به زیان خریدار گردد. جریمه گران فروشی ، با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به‌شرح زیر است الف ـ جبران خسارت وارد شده به خریدار و جریمه نقدی معادل مبلغ گران فروشی ، درصورتی که جریمه نقدی کمتر از پنجاه هزار ریال باشد، جریمه نقدی معادل پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) ریال خواهد بود. ب ـ چنانچه کل مبلغ جریمه های نقدی پس از سومین مرتبه تخلف به بیش از دومیلیون ریال برسد، پارچه یا تابلو بر سر در محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت ده روز نصب خواهد شد. ج ـ درصورتی که کل مبلغ جریمه‌های نقدی پس از چهارمین مرتبه تخلف به بیش از بیست میلیون ریال برسد، پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی نصب و محل کسب به مدت سه ماه تعطیل خواهد شد. ماده ۵۸ ـ کم فروشی عبارت است از عرضه یا فروش کالا یا ارایه خدمت کمتر از میزان یا معیار مقرر شده جریمه کم فروشی با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به شرح زیر است الف ـ جبران خسارت وارد شده به خریدار و جریمه نقدی معادل دو برابر مبلغ کم فروشی درصورتی که جریمه نقدی کمتر از مبلغ یکصدهزار ریال باشد، جریمه نقدی معادل یکصد هزار ریال خواهد بود. ب ـ چنانچه کل مبلغ جریمه‌های نقدی پس از سومین مرتبه تخلف به بیش از دومیلیون ریال برسد، پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت ده روز نصب خواهد شد. ج ـ درصورتی که کل مبلغ جریمه‌های نقدی پس از چهارمین مرتبه تخلف به بیش از بیست میلیون ریال برسد، پارچه یا تابلو برسردر محل کسب به‌عنوان متخلف صنفی نصب و محل کسب به مدت چهار ماه تعطیل خواهد شد. ماده ۵۹ ـ تقلب عبارت است از عرضه یا فروش کالا ـ یا ارایه خدمتی که از لحاظ کیفیت یا کمیت منطبق با مشخصات کالا یا خدمت ابرازی یا درخواستی نباشد. جریمه تقلب با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به شرح زیر است الف ـ مرتبه اول ـ جبران خسارت وارد شده به خریدار و جریمه نقدی معادل چهار برابر مابه التفاوت ارزش کالا یا خدمت ابرازی یا درخواستی و کالای عرضه یا فروخته شده یا خدمت ارایه داده شده ، درصورتی که جریمه نقدی از مبلغ یکصدهزار ریال کمتر باشد، جریمه نقدی معادل یکصدهزار ریال خواهدبود. ب ـ مرتبه دوم ـ جبران خسارت وارد شده به خریدار و جریمه نقدی به میزان هشت برابر مابه التفاوت ارزش کالا یا خدمت ابرازی یا درخواستی و کالای عرضه یا فروخته شده یا خدمت ارایه داده شده ، در صورتی که جریمه نقدی از مبلغ دویست‌هزار ریال کمتر باشد، جریمه نقدی معادل دویست‌هزار ریال خواهدبود. ج ـ مرتبه سوم ـ جبران خسارت وارد شده به

خریدار، جریمه نقدی معادل دوازده برابر مابه‌التفاوت ارزش کالا یا خدمت ابرازی یا درخواستی و کالای عرضه یا فروخته شده یا خدمت ارایه داده شده و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به‌عنوان متخلف صنفی و تعطیل محل کسب به مدت شش ماه درصورتی که جریمه نقدی از مبلغ یک میلیون ریال کمتر باشد، جریمه نقدی معادل یک میلیون ریال خواهد بود. تبصره ۱ ـ درصورت تقاضای خریدار مبنی بر استرداد کالای مورد تقلب فروشنده علاوه بر تحمل مجازاتهای مقرر، مکلف به قبول کالا و استرداد وجه دریافتی به خریدار خواهد بود. تبصره ۲ ـ درصورتی که در قوانین دیگر برای عمل متقلبانه مجازات شدیدتری پیش‌بینی شده باشد، فرد متقلب به مجازات مزبور محکوم خواهد شد. ماده ۶۰ ـ احتکار : عبارت است از نگهداری کالا به صورت عمده با تشخیص مراجع ذی صلاح و امتناع از عرضه آن به قصد گران فروشی یا اضرار به جامعه پس از اعلام ضرورت عرضه ازطرف وزارت بازرگانی یا سایر مراجع قانونی ذی ربط . جریمه احتکار، با عنایت به دفعات تکرار درطول هر سال به شرح زیر است الف ـ مرتبه اول ـ الزام محتکر به عرضه و فروش کل کالاهای احتکارشده و جریمه نقدی معادل پنجاه درصد (۵۰٪) قیمت روز کالاهای احتکار شده ب ـ مرتبه دوم ـ الزام محتکر به عرضه و فروش کل کالاهای احتکارشده و جریمه نقدی معادل دو برابر قیمت روز کالاهای احتکارشده و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت یک ماه ج ـ مرتبه سوم ـ الزام محتکر به عرضه و فروش کل کالاهای احتکارشده و جریمه نقدی معادل پنج برابر قیمت روز کالاهای احتکار شده و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی و تعطیل محل کسب به مدت یک ماه ماده ۶۱ ـ عرضه خارج از شبکه عبارت است از عرضه کالا یا ارایه خدمت برخلاف ضوابط و شبکه‌های تعیین‌شده از طرف وزارت بازرگانی یا دستگاه اجرایی ذی ربط جریمه عرضه خارج از شبکه با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به‌شرح زیر است الف ـ مرتبه اول ـ الزام به عرضه کالا یا ارایه خدمت ، در شبکه و جریمه نقدی معادل دو برابر ارزش روز کالا یا خدمت خارج شده از شبکه در زمان تخلف ب ـ مرتبه دوم ـ الزام به عرضه کالا یا ارایه خدمت در شبکه و جریمه نقدی معادل چهار برابر ارزش روز کالا یا خدمت خارج شده از شبکه در زمان تخلف ج ـ مرتبه سوم ـ الزام به عرضه کالاـ یا ارایه خدمت در شبکه و جریمه نقدی معادل شش برابر ارزش روز کالا یا خدمت خارج شده از شبکه در زمان تخلف و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت یک ماه ماده ۶۲ ـ عرضه و فروش کالای قاچاق حمل و نقل نگهداری عرضه و فروش کالای قاچاق توسط واحدهای صنفی ممنوع است و متخلف باعنایت به دفعات تکرار درطول هر سال به شرح زیر جریمه می‌گردد: الف ـ مرتبه اول ـ جریمه نقدی معادل دو برابر قیمت روز کالای قاچاق و ضبط کالای قاچاق موجود به نفع دولت ب ـ مرتبه دوم ـ جریمه نقدی معادل پنج برابر قیمت روز کالای قاچاق ، ضبط کالای قاچاق موجود به نفع دولت و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت یک ماه ج ـ مرتبه سوم ـ جریمه نقدی معادل ده‌برابر قیمت روز کالای قاچاق ، ضبط کالای قاچاق موجود به نفع دولت و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به‌عنوان متخلف صنفی و تعطیل محل کسب به مدت شش ماه د ـ چنانچه در قوانین دیگر برای عرضه و فروش کالای قاچاق مجازات شدیدتری پیش بینی شده باشد متخلف به مجازات مزبور محکوم خواهد شد. ماده ۶۳ ـ عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع عبارت است از عدم ارایه مدارک لازم جهت اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع به مراجع قانونی بدون عذر موجه ظرف سه ماه از تاریخ ترخیص کالاـ یا خدمت وارداتی یا دراختیار گرفتن تولید داخلی برای آن دسته از کالاها و خدماتی که توسط مراجع قانونی ذی ربط مشمول قیمت‌گذاری می‌گردند. تبصره ـ تشخیص موجه بودن عذر با وزارت بازرگانی است جریمه عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع ، با عنایت به دفعات تکرار درطول هر سال تخلف ، به شرح زیر است الف ـ مرتبه اول ـ جریمه نقدی معادل نصف قیمت رسمی کالا یا خدمت ب ـ مرتبه دوم ـ جریمه نقدی معادل دو برابر قیمت رسمی کالا یا خدمت ج ـ مرتبه سوم ـ جریمه نقدی معادل چهار برابر قیمت رسمی کالا یا خدمت و نصب پارچه یا تابلو برسر در محل کسب به عنوان متخلف صنفی و تعطیل محل کسب به مدت یک ماه ماده ۶۴ ـ فروش اجباری عبارت است از فروش اجباری یک یا چند نوع

کالا یا خدمت به همراه کالا یا خدمت دیگر. جریمه فروش اجباری به شرح زیر است الف ـ برای فروش اجباری کالا، الزام فروشنده به پس گرفتن کالا و جریمه نقدی معادل پنج برابر قیمت فروش کالای تحمیلی ب ـ برای فروش اجباری خدمت جبران خسارت وارد شده به خریدار و جریمه نقدی معادل پنج برابر مبلغ خدمت اجباری ماده ۶۵ ـ عدم درج قیمت عبارت است از نصب نکردن برچسب قیمت بر کالا، استفاده نکردن از تابلو نرخ دستمزد خدمت در محل کسب یا حرفه یا درج قیمت به نحوی که برای مراجعه کنندگان قابل رویت نباشد. جریمه عدم درج قیمت در هر بار تخلف دویست هزار ریال است ماده ۶۶ ـ عدم صدور صورتحساب عبارت است از خودداری از صدور صورتحسابی که با ویژگی های مندرج در ماده ۱۵) این قانون منطبق باشد. جریمه عدم صدور صورتحساب در هر بار تخلف دویست هزار ریال است ماده ۶۷ ـ چنانچه براثر وقوع تخلف‌های مندرج در این قانون ، خسارتی به اشخاص ثالث واردشود ، به‌درخواست شخص خسارت دیده ، فرد صنفی متخلف علاوه بر جریمه‌های مقرر در این قانون ، به جبران زیانهای واردشده به خسارت دیده نیز محکوم خواهد شد. ماده ۶۸ ـ عدم رعایت مفاد ماده (۱۶)، تبصره (۴) ماده (۱۷) و بندهای (ک و (م ماده (۳۷) و همچنین دستورالعمل های بهداشتی موضوع ماده (۱۷) این قانون ازسوی فرد صنفی تخلف محسوب می‌شود و متخلف باید جریمه نقدی از دویست هزار ریال تا پانصد هزار ریال را در هر بار تخلف بپردازد. ماده ۶۹ ـ فروش کالا ـ ازطریق قرعه‌کشی ممنوع است مرتکبین علاوه‌بر جبران خسارت وارده به جریمه‌ای معادل سه برابر مبالغ دریافتی محکوم خواهند شد. ماده ۷۰ ـ اگر اشخاص حقیقی یا حقوقی با فروش فوق العاده یا فروش اقساطی به‌اشخاص خسارت وارد آورند، علاوه بر جبران خسارت واردشده به خریدار، به پرداخت جریمه نقدی معادل مبلغ دریافتی یا قیمت روز کالا یا خدمت عرضه‌شده ملزم خواهندشد.

تبصره ـ آیین‌نامه اجرایی موضوع این ماده ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون به وسیله دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. ماده ۷۱ ـ به منظور تسهیل داد و ستد و ثبت و مستندسازی فعالیت های اقتصادی افراد صنفی عرضه کننده کالا ـ و یا ارایه دهنده خدمت مکلفند حداکثر ظرف مدت سه سال از تصویب این قانون در شهرستان های بیش از سیصد هزار نفر جمعیت و ظرف مدت پنج سال در سایر شهرستانها به تناسب از صندوق مکانیزه فروش (Posse) و یا دستگاه توزین دیجیتالی و یا هر دو برای فروش کالا یا ارایه خدمت خود با رعایت شرایط مندرج در تبصره (۱) ماده (۱۵) استفاده نمایند.

تبصره ۱ ـ تعیین صنوف مشمول این ماده و ضوابط نحوه استفاده و پلمب دستگاه توسط مراجع ذی ربط تابع آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت ظرف مدت شش ماه تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. تبصره ۲ ـ از تاریخ اتمام مهلت مقرر، در صورت عدم استفاده از صندوق مکانیزه فروش و یا دستگاه توزین دیجیتالی واحد صنفی مشمول این ماده برای هرماه تاخیر معادل یک میلیون ریال جریمه خواهد شد. ماده ۷۲ ـ خریداران و مصرف کنندگان می‌توانند شکایت خود را درمورد تخلف های موضوع این قانون به اتحادیه‌های ذی ربط و یا ناظران و بازرسان موضوع ماده (۵۲) این قانون تسلیم ارسال یا اعلام دارند. همچنین بازرسان و ناظران موضوع این قانون نیز گزارش تخلفات موضوع این قانون یا شکایت دریافتی را حداکثر ظرف ده روز به هیات رسیدگی بدوی و یا اتحادیه‌های ذی ربط ، تسلیم می‌دارند. اتحادیه‌ها موظفند حداکثر ظرف مدت ده روز شکایت یا گزارش تخلف دریافتی را مورد بررسی قرار دهند و درصورت احراز عدم تخلف فرد صنفی ، یا انصراف شاکی ، با اعلام مراتب ، پرونده را مختومه نمایند. در غیر این صورت و یا اعتراض شاکی ، بازرس یا ناظر ظرف مدت ده روز از تاریخ اعلام مختومه شدن ، پرونده برای بررسی به هیات رسیدگی بدوی ارسال خواهد گردید. هیات یا هیاتهای رسیدگی بدوی در هر شهرستان مرکب از سه نفر نمایندگان اداره یا سازمان بازرگانی ، دادگستری با حکم رییس قوه قضاییه و مجمع امورصنفی ذی‌ربط است که ظرف دو هفته در جلسه‌ای با دعوت از طرفین یا نمایندگان آنها به پرونده رسیدگی و طبق مفاد این قانون رای صادر می‌کنند. عدم‌حضور هر یک از طرفین مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهد بود. هر یک از طرفین می‌تواند درصورت معترض بودن به رای صادره اعتراض کتبی خود را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ رای به هیات تجدید نظر تسلیم دارد. هیات یا هیاتهای

تجدیدنظر در هر شهرستان مرکب از سه نفر، رییس اداره یا سازمان بازرگانی یا یکی از معاونان وی رییس دادگستری یا نماینده معرفی شده وی و رییس یا یکی از اعضا هیات رییسه مجمع امور صنفی ذی‌ربط است که ظرف یک ماه به درخواست طرف معترض می‌تواند با دعوت از طرفین یا نمایندگان آنها رسیدگی و رای صادر کند. این رای قطعی و لازم‌الاجرا است عدم‌حضور هر یک از طرفین مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهد بود. جلسه‌های هیاتهای رسیدگی بدوی و تجدیدنظر با حضور هر سه نفر اعضا رسمی است و آرا صادره با دو رای موافق معتبر و لازم الاجرا خواهد بود. تبصره ۱ ـ درصورت عدم امکان تشکیل هیات رسیدگی در هر شهرستان ، یکی از هیاتهای رسیدگی شهرستان همجوار استان یا مرکز استان وظایف مقرر شده را عهده‌دار خواهد شد. تبصره ۲ ـ اداره امور مراجع رسیدگی بدوی و تجدیدنظر و مسوولیت تشکیل جلسه های رسیدگی بر عهده اداره یا سازمان بازرگانی شهرستان یا استان است همچنین مسوولیت هماهنگی و رسیدگی به تخلفات هیاتها ، صدور رای و ابلاغ آن و آموزش بازرسان و ناظران به عهده وزارت بازرگانی می‌باشد نحوه نظارت و بازرسی ، تهیه گزارش واجرای رای تجدیدنظر و رسیدگی به شکایات و تخلفات موضوع این قانون و دستورالعمل اجرایی و مالی آن به موجب این قانون خواهد بود. تبصره ۳ ـ درآمدهای ناشی از جریمه‌های دریافتی به حساب خزانه واریز خواهد گردید. معادل این مبلغ در بودجه های سنواتی منظور خواهدشد تا توسط وزارت بازرگانی برای اجرای این قانون به مصرف برسد. تبصره ۴ ـ دادگستری و نیروی انتظامی کلیه وزارتخانه‌ها و دستگاههای اجرایی ، موسسات ، سازمانها ، شرکتهای دولتی ، سایر دستگاههای دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است موسسات عمومی غیردولتی و سازمان‌های تابعه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و بانکها موظفند نسبت به امور مربوط به رسیدگی و اجرای احکام تخلفات موضوع این قانون همکاری نمایند. ماده ۷۳ ـ از زمان لازم‌الاجرا شدن این قانون ، رسیدگی به تخلفات افراد صنفی و تعیین جریمه‌های آنها تنها به موجب احکام این قانون صورت خواهد پذیرفت قوانین ومقررات مغایر با این قانون ازجمله مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام درخصوص تعزیرات حکومتی مربوط به اصناف و واحدهای صنفی موضوع این قانون لغو می‌گردد. ماده ۷۴ ـ میزان جریمه‌های نقدی تعیین شده در این فصل هر سه سال یک بار و براساس نرخ تورم سالانه بنا به پیشنهاد وزارت بازرگانی و تایید هیات وزیران قابل تعدیل است

فصل نهم ــ سایر مقررات

ماده ۷۵ ـ اتحادیه ها و مجامع امور صنفی می‌توانند برای خدمات اعضای هیات مدیره یا هیات رییسه خود، برحسب آیین نامه‌ای که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهدرسید، مبالغی را از محل درآمدهای خود در بودجه سالانه خود پیش بینی و پرداخت کنند. تبصره ـ اعضای موضوع این ماده با توجه به ماهیت کار خود، بابت دریافتی های یاد شده مشمول قوانین و مقررات کار و تامین اجتماعی نخواهند بود. ماده ۷۶ ـ هر یک از اعضای هیات مدیره اتحادیه‌ها و هیات رییسه مجامع امور صنفی و شورای اصناف کشور نسبت به وجوه و اموال اتحادیه ، مجمع امور صنفی و شورای اصناف کشور و وجوهی که دراجرای این قانون و سایر قوانین و مقررات در اختیار آنان قرار می گیرد ، امین محسوب می‌شوند. ماده ۷۷ ـ به منظور حمایت از بافندگان فرش دستباف به کمیسیونهای نظارت مراکز استانها اجازه داده می‌شود، به تشخیص خود، در هر استان نسبت به تشکیل اتحادیه استانی بدون رعایت مفاد ماده (۲۱) این قانون جهت بافندگان مزبور اقدام کنند. این اتحادیه ها تحت نظارت کمیسیون نظارت مرکز استان خود خواهند بود. ماده ۷۸ ـ به منظور تقویت صنوف تولیدی و توسعه صادرات غیرنفتی کشور، به پیشنهاد کمیسیون نظارت و تصویب هیات عالی نظارت اتحادیه‌های صادراتی در شهرهای مرکز استان یا تهران به صورت استانی یا کشوری تشکیل خواهد شد. فعالیت این اتحادیه‌ها تابع آیین‌نامه‌ای خواهدبود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. ماده ۷۹ ـ وزارت بازرگانی مکلف است بارعایت بند (هـ) ماده (۵۵) این قانون نسبت به صدور پروانه کسب

برای افرادی که نام برده می‌شوند، درصورتی که دارای محل کسب ملکی یا اجاره‌ای باشند، اقدام کند: الف ـ جانباز، همسر جانباز، یکی از فرزنـدان جانباز متوفی و یکی از فرزندان جانباز از کارافتاده ب ـ آزاده همسـر آزاده یکی از فرزندان آزاده متوفی و یکی از فرزندان آزاده از کار افتاده ج ـ کلیه اعضای خانواده شهدا اعم از همسر، فرزند، والدین خواهر و برادر. آیین نامه اجرایی این ماده به وسیله دبیرخـانه هیـات عالی نظارت با همکاری بنیاد شـهید، بنیاد جانبازان انقلاب اسـلامی و سـتاد آزادگان تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسـید. تبصره ۱ ـ صـدور پروانه کسب پس از دریـافت معرفی نـامه از نهاد ذی ربط و احراز شـروط لازم تنها برای یک بار خواهد بود. تبصره ۲ ـ اتحادیه ها موظفنـد دارنده پروانه کسب را به‌عنوان فرد صـنفی بپذیرند. همچنین کلیه سازمانهای ذی ربط موظفند نسبت به اعطای تسهیلات و امکانات همسان با سایر افراد صنفی عضو آن اتحادیه برای دارنده پروانه کسب اقدام‌کنند. تبصره ۳ ـ افراد صـنفی موضوع این مـاده نمی‌تواننـد شـغل دیگری داشـته باشـند، یا از وزارتخانه های دیگر موافقت اصولی یا پروانه تاسـیس دریـافت کرده باشـند، مگر آن که موضـوع موافقت اصولی یـا پروانه تاسـیس مرتبـط بـا موضوع فعـالیتی باشـد که برای آن درخواست پروانه کسب کرده‌انـد. تبصـره ۴ ـ افراد صـنفی موضوع این ماده می‌تواننـد درصورت منتقل شـدن به شهرسـتان یا اسـتان دیگر، به شرط ابطال پروانه کسب قبلی در محل جدید با رعایت مفاد این ماده پروانه کسب معوض دریافت دارند. ماده ۸۰ ـ صدور پروانه کسب برای امـاکن بـا کـاربری اداری یـا کارگاهی بلامانع است ماده ۸۱ ـ نیروی انتظـامی کشـور موظـف است دراجرای این قانون همکاری لازم را با اتحادیه ها، مجامع امور صنفی و شورای اصناف کشور معمول دارد. نحوه همکاری به موجب آیین نامه‌ای خواهـدبود که توسـط دبیرخـانه هیـات عـالی نظـارت بـا همکـاری وزارت کشور و نیروی انتظـامی تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. ماده ۸۲ ـ اگر یک فرد صنفی به‌سبب تغییر الگوی مصرف یا نیازها، یا رویدادهای پیش‌بینی نشده تحمیلی امکان ادامه فعالیت صـنفی خود را از دست بدهد، می‌تواند باکسب نظر مالک و تایید کمیسیون نظارت و با حفظ کاربری محل‌کسب به فعالیت صنفی دیگری در همـان محل بپردازد. ماده ۸۳ ـ شـهرداریها موظفند درصورت تخریب محلهای کسب دراجرای طرحهای مصوب ، از دریافت هزینه‌های مترتب بر صـدور پروانه ساخت محل جدید خودداری ورزند. اگر معوضـی از طرف شـهرداریها پیشـنهاد شود، ارزش روز آن نبایـد از ارزش روز محـل کسب تخریب شـده کمتر باشـد. مـاده ۸۴ ـ حراج‌های فردی یا جمعی فصلی یا غیرفصلی واحدها یا افراد صنفی طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی می‌رسد. برگزاری حراج بـدون رعـایت ضوابط منـدرج در آن آیین‌نامه ، واحـد صـنفی را مشـمول مجازات منـدرج در ماده (۶۸) این قانون خواهـد کرد. ماده ۸۵ ـ برگزاری روز بازارهـای جمعی واحـدها یـا افراد صـنفی براساس آیین‌نامه‌ای خواهـد بود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید. ماده ۸۶ ـ فعالیت فروشگاههای بزرگ چندمنظوره یا زنجیره‌ای و نحوه نظـارت برآنهـا، طبق آیین‌نـامه‌ای خواهـد بود که توسـط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسـید. تبصـره ـ مرجع صـدور مجوز فعـالیت فروشـگاههای موضوع این مـاده وزارت بازرگـانی است ماده ۸۷ ـ افراد صـنفی کـه در بازارهای مجازی فعالیت می‌کنند، ملزم به ارایه مدارک مورد اسـتفاده در آن بازارها هسـتند. ماده ۸۸ ـ دبیرخانه هیات عالی نظارت مکلف است با همکاری دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد تجاری صـنعتی نسبت به تهیه آیین‌نامه اجرایی حاکم بر تشکیل و فعالیت تشـکلهای صنفی در مناطق آزاد کشور اقدام کند تا پس از تصویب وزیر بازرگانی به‌اجرا درآید. ماده ۸۹ ـ کلیه واردکنندگان کالا که به صورت تجاری به واردات کالا اقدام می‌کنند و قصد توزیع یا فروش کالاهای وارداتی خود را دارند، درصورتی که به عرضـه مسـتقیم کالا به مصرف کننده مبادرت ورزند، ملزم به اخذ پروانه کسب طبق مقررات این قانون خواهند بود. ماده ۹۰ ـ وزارتخانه‌ها، موسـسات سازمانها یا شـرکتهای دولتی سایر دسـتگاههای دولتی که شـمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است و نهادهای عمومی غیردولتی ، که طبق قوانین جاری ملزم یا مجاز به عرضه مستقیم کالاها یا خدمات به مصرف کنندگان هستند، اعم از این که ازطریق اماکن و تاسـیسات متعلق به خود یا دیگر اشـخاص به این کار مبادرت ورزند، از شمول این قانون مستثنی هستند. اما رعایت

سایر قوانین و مقررات جاری و نرخهای تعیین شده برای کالاها و خدمات توسط مراجع قانونی ذی‌ربط ، الزامی است دستگاه دولتی یا نهاد عمومی غیردولتی متبوع در حیطه وظایف و اختیارات قانونی خود، مسوولیت نظارت و کنترل و سایر امور مربوط به اداره اماکن را برعهده دارد. درصورتی که این قبیل فعالیت ها به اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار گردد یاانجام دادن آنها با مشارکت بخش خصوصی صورت پذیرد، مشمول قانون نظام صنفی و مقررات آن خواهد بود. ماده ۹۱ ـ اشخاص حقیقی یا حقوقی که طبق قوانین جاری موظف به اخذ مجوز فعالیت یا پروانه تاسیس بهره‌برداری یا اشتغال از وزارتخانه ها ، موسسات ، سازمان ها یا شرکتهای دولتی ، سایر دستگاههای دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است یا نهادهای عمومی غیردولتی هستند، چنانچه به عرضه مستقیم کالاها یا خدمات به مصرف‌کنندگان مبادرت ورزند، مکلفند علاوه بر دریافت مجوز فعالیت یا پروانه ، نسبت به اخذ پروانه کسب از اتحادیه مربوط اقدام کنند. اشخاص مذکور مشمول قانون نظام صنفی و مقررات آن خواهند بود. تبصره ـ اخذ پروانه کسب از اتحادیه مانع اعمال نظارت مقرر در قوانین جاری ازسوی هر یک از دستگاههای دولتی یا نهادهای عمومی غیردولتی یاد شده بر آنها نخواهد بود. ماده ۹۲ ـ سازمان تامین اجتماعی فقط درصورت شکایت هر یک از کارکنان واحدهای صنفی مبنی بر عدم پرداخت حق بیمه در مدت همکاری توسط افراد صنفی می‌توانند به نظر بازرس یا مندرجات دفاتر قانونی فرد صنفی استناد و حق بیمه را دریافت کنند. این مبلغ درصورت احراز تخلف فرد صنفی ، معادل حق بیمه پرداخت نشده شاکی شاغل و جریمه ای به مبلغ دو برابر آن خواهد بود. چنانچه مبلغ جریمه کمتر از یکصدهزار ریال باشد جریمه نقدی معادل یکصدهزار ریال خواهد بود. ماده ۹۳ ـ مجمع امورصنفی منحل نمی‌شود مگر در مواردی که در انجام وظایف محوله تسامح ورزد، یا برخلاف مصالح عمومی و وظایف مقرر رفتار کند. در این صورت کمیسیون نظارت مراتب را با ذکر دلایل کافی به هیات عالی نظارت اعلام می‌دارد. اگر هیات عالی نظارت پس از رسیدگی به دلایل طرفین ، انحلال را لازم بداند مراتب را جهت تصویب به وزیر بازرگانی اعلام می‌دارد. اتحادیه‌ها موظفند ظرف یک‌ماه از تاریخ انحلال مجمع ، نمایندگان خود را جهت تشکیل مجدد مجمع امور صنفی معرفی کنند. انحلال شورای اصناف کشور نیز به پیشنهاد هیات‌عالی نظارت و تصویب وزیربازرگانی خواهد بود. مجامع امور صنفی موظفند ظرف یک‌ماه از تاریخ انحلال شورای اصناف ، نمایندگان خود را جهت تشکیل مجدد شورای اصناف کشور معرفی کنند. درصورت اعتراض هر یک از طرفین می‌توانند به مراجع ذی‌صلاح قضایی مراجعه کنند. ماده ۹۴ ـ آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۲۹)، بند(ی ماده ۳۰) و تبصره ۳) ماده ۳۷) این قانون به‌پیشنهاد وزارتخانه های امور اقتصادی و دارایی و بازرگانی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. ماده ۹۵ ـ وزارت بازرگانی موظف است گزارش عملکرد این قانون را سالیانه به کمیسیونهای اقتصادی و برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی ارسال نماید. ماده ۹۶ ـ از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون قانون نظام صنفی مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب و کلیه اصلاحات و الحاقات بعدی آن و قانون ایجاد تسهیلات لازم جهت صدور پروانه کسب برای جانبازان ، اسرای آزاد شده و خانواده محترم شهدا مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۶۸ و نیز سایر قوانین مغایر لغو و بلااثر می گردد. قانون فوق مشتمل بر نود و شش ماده و نود و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم اسفند ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۸/۱۲/۱۳۸۲ به تایید شورای نگهبان رسید .

قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان – مصوب ۲۳/۱/۱۳۶۷

مصوب ۲۳/۱/۱۳۶۷ ماده ۱ ـ تعاریف الف ـ احتکار ـ عبارت است از جمع و نگهداری ارزاق مورد نیاز و ضروری عامه مردم (گندم ، جو ،کشمش ، خرما ، روغن حیوانی و نباتی) به قصد افزایش قیمت ب ـ گرانفروشی ـ عبارت است از عرضه کالا به بیش از نرخ متعارف ، و در مورد کالاهایی که به دست دولت توزیع می‌شود به بیش از نرخ تعیین شده توسط دولت ماده ۲ ـ هرکس مواد غذایی موضوع بند الف ماده ۱ را احتکار نماید محتکر محسوب شده و با رعایت امکانات و شرایط خاطی و دفعات و مراتب جرم و

مراتب تـادیب به مجازاتی از دو برابر تا ده برابر قیمت کالای احتکار شـده و شـلاق تا ۷۴ ضـربه محکوم می گردد. ماده ۳ ـ هرکس کالاهـای زیاده بر مصـرف سالانه خود را که مورد احتیاج ضـروری عامه است به قصـد افزایش قیمت یا امتناع از فروش به مردم و یا خـودداری از فروش بـه دولت پس از اعلام نیـاز دولت حبس و امسـاک نمایـد در حکم محتکر است و مجـازات محتکر را خـواهد داشت مدت اجرای این ماده از تاریخ لازم الاجرا بودن پنج سال است تبصـره ۱ ـ علاوه بر مجازاتهای منـدرج در مواد ۲ و ۳ دادگاه صاحب کالاهای موضوع این مواد را الزام به فروش به قیمت عادله می‌نمایـد و در صورت امتناع محکمه قیمت کالا را معین نموده و دراختیار مصرف کننـدگان قرار می‌دهد. تبصـره ۲ ـ تولیدکننـدگان محصولاـت کشـاورزی که طبق سـنت و روال محلی بخشـی از تولیدات خود را به منظور عرضه تدریجی یا تامین بذور سال بعد نگهداری می‌نمایند مشـمول این ماده نمی‌باشـند. ماده ۴ ـ معاون و شریـک در جرایم فوق مجـازات محتکر را خواهـد داشت و در صورتی که اشـخاص کارمنـد دولت و یا شـرکتهای دولتی باشـند به انفصـال دایم از خـدمات دولتی محکوم خواهنـد شـد. ماده ۵ ـ هرکسـی که مرتکب هریـک از اعمـال مشـروحه زیر شود بـا رعایت امکانات و شرایط خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب برای مرتبه اول به جزای نقدی از دو تا پنج برابر و برای‌مرتبه دوم از پنج تا ده برابر قیمت کالا و خدمات مورد تخلف در این ماده و برای مرتبه سوم برای افراد غیر صـنفی از ده تا بیست برابر قیمت کالا و خـدمات مورد تخلف در مـاده و در مورد افراد صـنفی علاـوه بر مجازات مرتبه دوم به لغو پروانه محکوم خواهنـد شـد. ۱ ـ فروش مصنوعات یا فرآورده های گرانتر از نرخ مقرر. ۲ ـ دریافت اجرت یا دستمزد خدمات ، زاید بر میزان مقرر. ۳ ـ معامله صوری به نرخ مقرر و به کـار بردن تمهیـداتی که عملاـ موجب دریـافت وجه بیشـتر از نرخ مقرر بشود. ۴ ـ اسـتفاده از مواد نـامرغوب که در نتیجه کیفیت کالاـ یـا مصـنوعات یـا فرآورده‌هـا یـا ارزش خـدمات را بـدون تنزل قیمت پـایین می‌آورد. ۵ ـ عرضه نـان معمـولی بـا پخت نامرغوب ۶ ـ تحویل کالا کمتر از وزن یا مقـدار به مشتری ۷ ـ انتقال غیر مجاز کالاهایی که از طرف دولت به یـک شـهر یا منطقه یا جمعیت معینی اختصاص یافته است به شهر و منطقه دیگر و فروش آن به اشخاص دیگر. ۸ ـ خودداری فرد صنفی از عرضه و فروش کالاـ یا مصـنوعات و یا فرآورده‌ها یا خـدمات برخلاف مقررات صـنفی ۹ ـ امتنـاع فرد صـنفی از دادن فـاکتور به قیمت رسـمی و یا صدور فاکتور خلاف واقع ماده ۶ ـ چنانچه اعمال فوق به عنوان مقابله با حکومت صورت گیرد و مرتکب مصـداق محارب باشـد به مجازات آن محکوم می‌شود. ماده ۷ ـ چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در مواد فوق شده باشد و دادسـتان در موارد غیر مهم تشـخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد تادیب خواهد شد با اعمال یکی از موارد تادیب فوق پرونده را بایگانی می‌نماید. دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.

قانون مجازات نانوایان و قصابان متخلف – مصوب ۲۲/۴/۵۴

مصوب ۲۲/۴/۵۴ ماده واحده ـ در هریـک از دکانهای نانوایی و یا قصابی که نان و گوشت گرانتر از نرخی که دولت تعیین نموده به فروش برسد و یا ظاهرا به نرخ مقرر ولی عملا گرانتر از آن به فروش برسد و یا از حیث وزن و مقدار کمتر تحویل مشتری بشود و یا با به کار بردن مواد دیگر یا آرد پست تر از آرد سـهمیه نانوایی نوع نان از لحاظ کیفیت پایین آورده شود و یا مقـدار نان و گوشـت که برای فروش عرضه می گردد کمتر از میزان متنـاسب سـهمیه ای باشـد که بـا نرخ دولتی در اختیـار نـانوایی و یا قصابی قرار گرفته است متخلف به حبس جنحه ای از سه مـاه تا یک سال یا به پرداخت جزای نقـدی از ۵۰۰۱ ریـال تا دویست هزار ریال و یا به هر دو مجـازات محکوم خواهـد شـد و در صورت تکرار جرم درهمـان دکـان دادگـاه علاوه بر کیفر مقرر حکم به ابطـال پروانه نانوایی یا قصابی نیز خواهد داد. تبصـره ۱ ـ رسیـدگی به جرم فوق خـارج از نوبت در دادگـاه جنحه انجام و احکام صادره از حیث پژوهش و فرجام تابع مقررات عمومی است تبصـره ۲ ـ برای هر دکـان نانوایی یک نفر مسوول که ممکن است سـرمایه گـذار یا مالک نانوایی نیزباشـد، به اتحـادیه نانوایـان محل معرفی می‌شود که در مورد تخلفـات مـذکور در فوق چنـانچه مالک و مسوول یک نفر باشـد به

تنهایی و در صورتی که دو نفر باشند متخلف مسوول تخلفات مذکور در فوق را به عهده خواهد داشت شرایط احراز صلاحیت و مراحل صدور پروانه مسوولیت نانوایی به موجب آیین نامه مذکور در تبصره ۴ تعیین می‌شود. تبصره ۳ ـ در صورتی که از دادگاه جنحه حکم ابطال پروانه نانوایی صادر شده باشد دکان نانوایی در تهران وسیله شرکت تعاونی نانوایان تهران و حومه در شهرستانها و بخشها تا تشکیل شرکت تعاونی نانوایان مربوط تحت نظر فرمانداری یا بخشداری آن محل اداره خواهد شد. تبصره ۴ ـ در صورت صدور حکم ابطال پروانه قصابی از طرف دادگاه جنحه طبق نظر وزارت کشاورزی و منابع طبیعی حسب مورد اداره قصابی به وسیله سازمان گوشت کشور یا شرکت تعاونی فروشندگان گوشت و یا تحت نظر فرمانداری و بخشداری صورت خواهد گرفت نحوه نظارت به کار و اداره دکان نانوایی و یا قصابی و تعیین مسوول نانوایی موضوع این قانون به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد وزارتخانه های دادگستری و کار و امور اجتماعی و بازرگانی و کشاورزی و منابع طبیعی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. تبصره ۵ ـ دارندگان پروانه‌های نانوایی که از اجرای مقررات قانون کار درباره کارگران خودداری نمایند چنانچه حداکثر ظرف یک ماه پس از ابلاغ رای هیات حل اختلاف وزارت کار و امور اجتماعی نسبت به پرداخت مزایای قانونی کارگران اقدام ننمایند علاوه بر مجازاتهای مقرر در قانون کار پروانه نانوایی آنان طبق مقررات این قانون ابطال خواهد گردید و به ترتیب مقرر در تبصره ۳ این قانون عمل خواهد شد.

قانون شمول قانون مجازات اخلال کنندگان در عرضه دام و توزیع گوشت درباره اخلال کنندگان در عرضه و توزی

مصوب اردیبهشت ۱۳۵۴ ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون مقررات قانون مجازات اخلال کنندگان در عرضه دام و توزیع گوشت مصوب اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۳ شامل افرادی که به نحوی از انحا از راه ایجاد مضیقه و موانع موجبات اخلال در عرضه و توزیع گندم و آرد و قند و شکر و برنج و روغن و سایر مواد ارزاق عمومی را که دولت تعیین و اعلام خواهد نمود فراهم نمایند و یا با اقدام خود موجب کمیابی و گرانی مواد مزبور شوند نیز خواهد بود.

قانون منع خرید و فروش کوپن های کالاهای اساسی – مصوب ۲۳/۱/۶۷

مصوب ۲۳/۱/۶۷ ماده ۱ ـ کلیه کوپنهای کالاهای اساسی و سوخت و دیگر کوپنهایی که مایحتاج مردم به وسیله آن تامین می‌شود، در حکم اوراق بهادار است و جعل و دخل و تصرف و دزدی و خرید و فروش و سواستفاده کوپنهای مربوط به وزارتخانه ها ، سازمان ها و نهادهای انقلابی و شهرداری ها و شرکت ها و کلیه موسسات دولتی یا غیر دولتی که از سهمیه استفاده می‌کنند و نیز کوپنهای مربوط به وسایط نقلیه عمومی که از سهمیه استفاده می‌کنند، تخلف محسوب می‌شود و متخلف به مجازاتهای مذکور در مواد آتی محکوم می‌گردد. ماده ۲ ـ هرکس به جعل و یا چاپ غیر قانونی کوپن اقدام کند و یا در مدارک و صورت جلسات امحا و تحویل و تحول ، دخل و تصرف نماید علاوه بر استرداد وجوه حاصله از این اعمال به زندان از یک تا پنج سال و به شلاق از ده تا هفتاد و چهار ضربه محکوم می‌شود. تبصره ـ در صورتی که مجرم کارمند یکی از عناوین مذکور در ماده ۱ باشد، علاوه بر مجازاتهای فوق به انفصال از یک سال تا ده سال محکوم خواهد شد. ماده ۳ ـ هرکس خرید و فروش کوپن را حرفه خود قرار دهد و یا به عمده فروشی بپردازد و یا این عمل را تکرار کند، علاوه بر استرداد وجوه حاصل از فروش به مجازات زندان از یک تا پنج سال محکوم می‌شود و کلیه کوپنها به وسیله دولت ضبط خواهد شد. تبصره ۱ ـ در صورتی که مجرم فرد صنفی باشد، علاوه بر مجازاتهای فوق از دریافت کلیه سهمیه های دولتی از یک تا ده سال محروم خواهد شد. تبصره ۲ ـ چنانچه مجرم کارمند یکی از عناوین مذکور در ماده ۱ باشد، علاوه بر مجازاتهای فوق به انفصال از یک ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد. ماده ۴ ـ کسانی که اقدام به سرقت کوپنهای مذکور در ماده ۱ می‌نمایند، علاوه بر تحویل کلیه کوپنهای مسروقه موجود به دولت به مجازاتهای زیر

محکوم می‌شونـد: الف ـ پرداخت دو تـا ده برابر معادل قیمت فروش غیر قانونی کوپنهایی که مسترد نشـده است ب ـ یک تا ده سال زنـدان . ج ـ در صورتی که مرتکب کارمنـد یکی از عناوین مذکور در ماده ۱ بوده و از موقعیت شـغلی خود سواستفاده کرده باشد، علاوه بر مجازاتهای مذکور به انفصال از ۱ تا ۱۰ سال محکوم می‌شود. تبصـره ـ چنانچه سرقت واجد شرایط اجرای حد سرقت باشد به جای مجازاتهای فوق حـد سـرقت جاری خواهـد شد. ماده ۵ ـ چنانچه متقاضـیان کوپن با ارایه اسـناد غیرواقعی به بانکها اقـدام به دریافت کوپن نمایند به‌مجازات شـلاق تا ۷۴ ضـربه محکوم خواهند شد. ماده ۶ ـ حواله هـایی که به واحـدهای دولتی یا سازمانها و موسـسات دولـتی و غیر دولـتی داده می‌شـود در حکم اوراق بهـادار است و مشـمول عنـاوین مـواد این قـانون خواهـد بود. مـاده ۷ ـ اشخاصـی که از سـهمیه اختصاصـی کالاهای مشـمول این قانون سو اسـتفاده کنند و یا آنها رادر غیر موارد تعیین شده مصرف کنند، مجرم بوده و به مجازاتهـای ذیـل محکوم می‌شونـد: الف ـ پرداخت دو تـا ده برابر معـادل قیمت فروش غیر قـانونی کالاهای مـذکور مسترد نشده ب ـ شـلاق تا ۷۴ ضـربه تبصـره ـ سـهمیه اختصاصی خانوارها از شمول این ماده مستثنی است ماده ۸ ـ رعایت شرایط و امکانـات خـاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب در مجازاتهای مواد فوق الزامی است ماده ۹ ـ اجرای این مجازاتها نسبت به کلیه کارمنـدان یکی از عنـاوین مـذکور در ماده ۱ مـانع از اجرای قـانون تخلفـات اداری نخواهـد بود. ماده ۱۰ ـ چنـانچه متهم برای اولین‌بـار مرتکب یکی از اعمـال مـذکور در مواد فوق شـده باشـد و دادستان در موارد غیر مهم تشـخیص دهـد بـا وعظ یا توبیـخ یا تهدیـد، یا اخـذ تعهـد تادیب خواهد شد،با اعمال یکی از موارد تادیب فوق پرونده را بایگانی می‌نماید. دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.

قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی – مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام

فصل اول ــ تعزیرات حکومتی خدمات تشخیصی و درمانی

ماده ۱ ـ ایجاد موسـسات پزشـکی غیر مجاز توسط اشـخاص فاقد صـلاحیت از نظر تخصصـی جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می گردد: مرتبه اول ـ تعطیل موسـسه و ضبط کلیه ملزومات موسسه به نفع دولت مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول ، جریمه نقـدی به میزان یک میلیون تا ده میلیون ریال واعلام نام در جراید. مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم زندان از شـش ماه تا یک سال ماده ۲ ـ ایجاد موسسه پزشکی توسط افراد متخصص بدون پروانه کار جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می گردد: مرتبه اول ـ تعطیل موسسه توبیخ کتبی و درج در پرونده پزشکی مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول ، جریمه نقدی به میزان یکصـد هزار تا یک میلیون ریال مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول ، جریمه نقدی به میزان یک میلیون تا ده میلیون ریال و ضبط اموال موسسه به نفع دولت ماده ۳ ـ خودداری بیمارستانها از پذیرش و ارایه خدمات اولیه لازم به بیماران اورژانس جرم محسوب شـده و متخلف به مجازاتهـای زیر محکوم می گردد: مرتبه اول ـ جریمه نقـدی از یکصـد هزار تـا پانصـد هزار ریـال توبیخ کتبی و درج در پرونـده پزشـکی مرتبه دوم ـ جریمه نقـدی پانصـد هزار تـا یک میلیون ریال ، لغو پروانه مسوول فنی موسـسه ،توبیخ کتبی و درج در پرونـده پزشـکی مرتبه سوم ـ جریمه نقدی از مبلغ یک میلیون تا پنج میلیون ریال لغو پروانه مسوول فنی موسـسه لغو پروانه تاسیس توبیخ کتبی و درج در پرونده پزشکی ماده ۴ ـ ایجاد و یا ارایه خدمات مازاد بر احتیاج به منظور سودجویی یا دخل و تصـرف در صورتحساب و دریافت اضافه از نرخهای اعلام شـده از ناحیه وزارت بهـداشت درمان و آموزش پزشـکی جرم محسوب شده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می گردد: مرتبه اول ـ جریمه نقدی به میزان دو برابر اضافه دریافتی از بیماران ، توبیخ کتبی و درج درپرونده پزشکی مرتبه دوم ـ جریمه نقدی به میزان پنج برابر اضافه دریافتی از بیماران ، لغو پروانه مسوول فنی ، توبیخ کتبی و درج در پرونـده پزشـکی مرتبه سوم ـ جریمه نقـدی به میزان ده برابر اضـافه دریافتی از بیماران ، لغو پروانه مسوول فنی ،لغو پروانه

تاسیس ، توبیخ کتبی و درج در پرونده پزشکی تبصره ـ میزان حق‌العلاج بیماران از طریق وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی اعلام خواهدشد. ماده ۵ ـ به کارگیری کلیه متخصصین و صاحبان حرفه‌های پزشکی و پیراپزشکی که فاقد مجوز قانونی کار، صادره از وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی باشند، در موسسات پزشکی جرم محسوب شده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ جریمه نقدی به میزان یکصد هزار ریال تا پانصد هزار ریال توبیخ کتبی و درج درپرونده پزشکی مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول ، لغو پروانه مسوول فنی مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم ، لغو پروانه تاسیس ماده ۶ ـ صاحبان حرفه‌های پزشکی و پیراپزشکی فاقد مجوزهای قانونی کار مندرج در ماده ۵ که درمحل غیر مجاز به کار مشغول شده‌اند به مجازاتهای زیر محکوم خواهند شد: مرتبه اول ـ درج تخلف در پرونده پزشکی و اعزام به محل کار قانونی مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول ، جریمه نقدی به میزان پانصد هزار تا پنج میلیون ریال به تناسب مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم ، محکومیت به اضافه خدمت در محل کار قانونی حداکثر تا دو برابر مدت قانونی ماده ۷ ـ به کارگیری افراد فاقد صلاحیت حرفه‌ای در موسسات پزشکی جرم محسوب شده ومتخلف به مجازاتهای زیر محکوم خواهد شد: مرتبه اول ـ جریمه نقدی به میزان پانصد هزار تا یک میلیون ریال ، توبیخ کتبی و درج درپرونده پزشکی مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول لغو پروانه مسوول فنی مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم لغو پروانه تاسیس تبصره ـ افراد فاقد صلاحیت شاغل نیز به مراجع ذی صلاح قضایی جهت برخورد قانونی معرفی‌خواهند گردید. ماده ۸ ـ ترک موسسه‌ی پزشکی توسط مسوول فنی و پزشک کشیک و سایر کادرهای تخصصی در ساعت مقرر، تعطیل غیر موجه مطب و یا موسسه پزشکی بدون اطلاع سازمان نظام پزشکی و نپذیرفتن درصدی از بیماران بیمه که وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی تعیین می‌نماید ، جرم محسوب شده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌گردد: مرتبه اول ـ توبیخ کتبی و درج در پرونده پزشکی مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازات مرتبه اول جریمه نقدی به میزان یکصد هزار تا پانصد هزار ریال مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم لغو پروانه مسوول فنی تبصره ـ در صورت لغو پروانه مسوول فنی و یا لغو پروانه تاسیس در مورد موسسات پزشکی مشمولین مواد ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸) جهت تعیین تکلیف قانونی برای انتخاب مسوول فنی جدید وهیات موسس جدید مراتب به کمیسیون قانونی تشخیص امور پزشکی ارجاع می‌گردد و ضمنا تاتعیین تکلیف نهایی از طریق کمیسیون فوق از طرف وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مسوول فنی موقت برای اداره‌ی موسسه منصوب و به کار گماشته خواهد شد. ماده ۹ ـ چنانچه اعمال خلاف مندرج در مواد ۱ و ۳ و ۴ و ۷ سبب ورود خسارت جانی و مالی به افراد شود، مجازاتهای مندرج مانع رسیدگی و پیگرد قانونی موسسه و یا افراد متخلف و اعمال مجازاتهای مربوط توسط مراجع ذی صلاح قضایی نخواهد گردید. ماده ۱۰ ـ چنانچه تخلفات متعددی در واحدهای موضوع این قانون صورت پذیرد، در هر مورد مجازاتهای مربوط اعمال خواهد شد. ماده ۱۱ ـ در مورد جرایم موضوع این قانون کمیسیونی مرکب از سرپرست نظام پزشکی و مرکز و یا استان برحسب مورد و مدیرعامل سازمان منطقه‌ای بهداشت و درمان استان و نماینده وزیربهداشت درمان و آموزش پزشکی موضوع را بدوا رسیدگی نموده و در صورت تشخیص وقوع جرم در مورد موسسات دولتی به کمیسیون تعزیرات حکومتی بخش دولتی و در موارد غیر دولتی به دادسرای انقلاب اسلامی جهت تعیین مجازات معرفی می‌نماید. ماده ۱۲ ـ کلیه درآمدهای حاصل از مجازاتهای این قانون به خزانه واریز می‌شود و وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است اعتبارات مورد نیاز جهت اجرای این قانون را مطابق تشخیص وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی از محل وجوه جرایم در اختیار وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی قرار دهد.

فصل دوم تعزیرات توزیع و فروش دارو و شیر خشک و ملزومات پزشکی ، دندان پزشکی و آزمایشگاهی

بخش ۱ ـ دارو

ماده ۱۳ ـ دارو باید دارای پروانه ساخت یا مجوز ورود از طرف وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی باشد و عرضه و فروش داروی فاقد پروانه ساخت یا مجوز ورود از طرف داروخانه جرم محسوب شده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می گردد: مرتبه اول ـ اخطار کتبی و جمع آوری داروهای غیر مجاز. مرتبه دوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ یکصد هزار ریال و انعکاس مراتب در پرونده مرتبه سوم ـ قطع سهمیه دارویی تا مدت سه ماه مرتبه چهارم ـ تعطیل داروخانه تا مدت یک سال ماده ۱۴ ـ داروخانه باید دارای پروانه تاسیس از طرف وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی باشد و تخلف از آن جرم محسوب شده و محل مذکور بلافاصله تعطیل می گردد. ماده ۱۵ ـ عرضه و فروش دارو باید با حضور مسوول فنی انجام گیرد و تخلف از آن جرم محسوب شده و محل مذکور بلافاصله تعطیل می گردد. ماده ۱۶ ـ مسوول فنی باید در ساعات مقرر در داروخانه حضور داشته باشد و تخلف از آن جرم محسوب شده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می گردد: مرتبه اول ـ اخطار کتبی با درج در پرونده مرتبه دوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ یکصد هزار ریال مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ دویست هزار ریال مرتبه چهارم ـ لغو موقت پروانه مسوولیت فنی تا مدت سه ماه ماده ۱۷ ـ داروخانه باید دارو را از شبکه‌های توزیع تعیین شده از سوی وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی (شرکتهای توزیع کننده دارو) تهیه و تدارک نماید. عدم رعایت ضوابط این ماده جرم محسوب شده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می گردد: مرتبه اول ـ اخطار کتبی با درج در پرونده مرتبه دوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ پانصد هزار ریال مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ پانصد هزار ریال و قطع سهمیه دارویی تا مدت سه ماه مرتبه چهارم ـ تعطیل موقت داروخانه تا مدت یک سال تبصره ـ مبادله دارو در حد متعارف مصرف یک روز بین داروخانه‌های یک شهر مشمول ضوابط فوق نخواهد بود. ماده ۱۸ ـ دارو باید در مقابل نسخه پزشک ارایه شود و ارایه آن بدون نسخه پزشک جرم محسوب شده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ تذکر کتبی مرتبه دوم ـ اخطار کتبی با درج در پرونده مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ پنجاه هزار ریال مرتبه چهارم ـ جریمه نقدی تا مبلغ یکصد هزار ریال مرتبه پنجم ـ قطع سهمیه دارویی تا مدت یک ماه تبصره ـ لیست اقلامی که ارایه آنها بدون نسخه پزشک مجاز می‌باشد از سوی وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی اعلام می گردد. ماده ۱۹ ـ دارو باید طبق قیمت رسمی برای مصرف کننده به متقاضی ارایه شود و قیمت هر قلم از داروهای ارایه شده در نسخه درج شود و نسخه نیز به مهر داروخانه ممهور گردد و در مورد نسخ بیمه خدمات درمانی کپی نسخه (نسخه دوم پس از درج قیمت مهر گردد. تخلف از این ماده جرم محسوب شده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می گردد: الف ـ گرانفروشی مرتبه اول ـ جریمه نقدی تا مبلغ پنجاه هزار ریال مرتبه دوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ پانصد هزار ریال و نصب پارچه به عنوان گرانفروش مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ یک میلیون ریال و قطع سهیمه دارویی به مدت یک ماه مرتبه چهارم ـ تعطیل داروخانه تا مدت یک سال ب ـ عدم درج قیمت در نسخ بیماران و ممهور ننمودن آنها: مرتبه اول ـ تذکر کتبی مرتبه دوم ـ اخطار کتبی مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ پنجاه هزار ریال مرتبه چهارم ـ جریمه نقدی تا مبلغ یکصد هزار ریال ماده ۲۰ ـ نگهداری و یا عرضه و یا فروش داروهای فاسد و یا تاریخ‌گذشته که بایستی معدوم شوند، جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: الف ـ عرضه و نگهداری مرتبه اول ـ تذکر کتبی و جمع‌آوری داروهای فاسد و یا تاریخ گذشته مرتبه دوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ یکصد هزار ریال و جمع آوری داروهای فاسد و یا تاریخ گذشته مرتبه سوم ـ قطع سهمیه دارویی تا مدت سه ماه مرتبه چهارم ـ تعطیل موقت تا شش ماه ب ـ فروش چنانچه در سایر قوانین مجازاتهای شدیدتری پیش‌بینی نشده باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده به بیمار: مرتبه اول ـ جریمه نقدی تا مبلغ یکصد هزار ریال و جمع آوری داروهای فاسد و یا تاریخ‌گذشته مرتبه دوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ پانصد هزار ریال و قطع سهمیه دارویی تا مدت یک ماه مرتبه سوم ـ تعطیل داروخانه تا مدت یک سال ماده ۲۱ ـ در داروخانه نباید غیر از دارو ، لوازم بهداشتی و آرایشی ، شیر خشک ، غذای کودک و لوازم مصرفی پزشکی مجاز ، کالای دیگری به فروش برسد. تخلف از ضوابط این ماده جرم بوده و متخلف به

مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ تـذکر کتبی مرتبه دوم ـ اخطار کتبی و درج در پرونـده مرتبه سوم ـ جمع‌آوری کالاهای غیر مجاز. مرتبه چهارم ـ جریمه نقـدی تا مبلغ یکصد هزار ریال و ضـبط کالاهای غیر مجاز به نفع دولت ماده ۲۲ ـ چنانچه داروخانه لوازم بهداشتی و آرایشـی ، شیر خشک ، غذای کودک و لوازم مصرفی پزشکی مجاز را بیش از قیمت های تعیین شده عرضه نماید گرانفروشـی محسوب شـده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: الف ـ گرانفروشـی تا مبلغ دو هزار ریال مرتبه اول ـ جریمه نقدی معادل مبلغ ده هزار ریال مرتبه دوم ـ جریمه نقدی معادل مبلغ ده هزار ریال و نصب پارچه در محل واحد به عنوان گرانفروش مرتبه سوم ـ جریمه نقـدی معـادل مبلغ ده هزار ریال نصب پارچه در محل واحـد و معرفی از رسانه‌های گروهی به عنوان گرانفروش ب ـ گرانفروشـی از مبلغ بیش از دو هزار ریـال تـا مبلغ پانصـد هزار ریال مرتبه اول ـ جریمه نقـدی از مبلغ ده هزار ریال تا پنج برابر میزان گرانفروشـی مرتبه دوم ـ جریمه نقـدی از مبلغ ده هزار ریـال تـا پنـج برابر میزان گرانفروشـی و نصب پـارچه درمحل واحـد به عنوان گرانفروش مرتبه سوم ـ جریمه نقدی از مبلغ ده هزار ریال تا پنج برابر میزان گرانفروشـی نصب پارچه در محل واحد و معرفی از رسانه‌هـای گروهی به عنـوان گرانفروش ج ـ گرانفروشـی از مبلغ بیش از پانصـد هزار ریـال تـا مبلغ پنـج میلیون ریـال مرتبه اول ـ جریمه نقدی از پنج تا هشت برابر میزان گرانفروشـی مرتبه دوم ـ جریمه نقدی از پنج تا هشت برابر میزان گرانفروشی و نصب پارچه در محـل واحـد به‌عنوان گرانفروش مرتبه سوم ـ جریمه نقـدی از پنـج تـا هشت برابر میزان گرانفروشـی نصب پـارچه در محل واحد ومعرفی از رسانه‌های گروهی به عنوان گرانفروش د ـ گرانفروشـی بیش از پنـج میلیون ریال مرتبه اول ـ جریمه نقـدی از هشت تا ده برابر میزان گرانفروشـی مرتبـه دوم ـ جریمـه نقـدی از هشـت تـا ده برابر میزان گرانفروشـی و نصب پـارچه در محـل واحـد به‌عنـوان گرانفروش مرتبـه سـوم ـ جریمـه نقـدی از هشـت تـا ده برابر میزان گرانفروشـی نصب پـارچه در محـل واحـد ومعرفی از رسانه‌هـای گروهی به عنوان گرانفروش مـاده ۲۳ ـ داروخانه موظف است کلیه‌ی کالاهای خریـداری شـده را مستمرا تا اتمام موجودی عرضـه نمایـد و در صـورت خـودداری از عرضه به مجازاتهـای زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ اخطـار کـتبی بـا درج در پرونـده و الزام به عرضه کالاهـا با قیمت تعیین شـده مرتبه دوم ـ جریمه نقـدی تا مبلغ پانصـد هزار ریال مرتبه سوم ـ قطع سـهمیه تا مـدت سه ماه مرتبه چهـارم ـ تعطیـل موقت تا یک سال ماده ۲۴ ـ داروخانه موظف است طبق ساعات تعیین شـده خـدمات مربوطه را ارایه نمایـد مگر به دلیـل موجه و یـا بـا اطلاع کـتبی و نظر سازمـان منطقه‌ای بهـداشت و درمـان محـل و در غیر این صورت متخلف به مجازاتهـای زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ تـذکر. مرتبه دوم ـ اخطـار کتبی بـا درج در پرونـده مرتبه سوم ـ جریمه نقـدی تا بیست هزار ریال مرتبه چهارم ـ جریمه نقدی تا پنجاه هزار ریال تبصره ۱ ـ در صورتی که داروخانه قبل از پایان ساعات تعیین شده از ارایه خدمات دارویی خودداری نمایـد، مرتبه اول تـذکر، مرتبه دوم اخطـار کتـبی و درج در پرونـده مرتبه سوم جریمه نقـدی تـا پنجاه هزار ریـال و مرتبه چهـارم جریمه نقـدی تا یکصـد هزار ریال تبصـره ۲ ـ داروخانه‌هـای شبانه‌روزی در صورت عـدم رعـایت مفـاد این مـاده علاوه بر تعزیرات ذکرشـده در مرتبه پنجم تا یک سال تعطیل خواهند شد. ماده ۲۵ ـ در مناطقی که داروخانه منحصر به فرد باشد و داروخانه برطبق مواد این قانون تا یک سال‌به تعطیل موقت تعزیر شود، پروانه تاسیس از متخلف سـلب و به فرد واجـد شـرایط دیگری واگذار می گردد و متخلف تا پنج سال حق گرفتن مجدد پروانه تاسیس داروخانه را نخواهد داشت و به هرحال داروخانه نباید تعطیل گردد.

بخش ۲ ــ شیر خشک و غذای کودک

ماده ۲۶ ـ شـیر خشک شـیرخواران باید دارای مجوز ورود از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشـکی بوده و از طریق شبکه‌های توزیع‌کننـده مورد تاییـد این وزارت در اختیـار داروخـانه هـا قرارگیرد و داروخـانه نیز بـایستی آن را در ازا دریافت کوپن معتبر و با قیمت رسمی به متقاضی ارایه نماید (شیر خشک‌های رژیمی صرفاً بایستی با نسخه پزشک و با قیمت رسمی به مصرف کننده عرضه

شود.) تخلف از این امور جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: الف ـ در صورت عدم عرضه شیر خشک مجازاتهای مذکور در ماده ۲۳ این قانون ب ـ در صورت گرانفروشی ، مجازاتهای مذکور در بند الف ماده ۱۹ این قانون ج ـ در صورت عرضه شیر خشکهای رژیمی بدون نسخه پزشک مجازاتهای مذکور در ماده ۱۸ این قانون د ـ در صورت تهیه و عرضه و فروش شیر خشک شیرخواران بدون مجوز ، مجازاتهای مذکور در ماده ۱۳ این قانون

بخش ۳ ـ لوازم و ملزومات پزشکی و دندان پزشکی و آزمایشگاهی

ماده ۲۷ ـ لوازم و ملزومات پزشکی و دندانپزشکی و آزمایشگاهی که برای تولید و یا وارد کردن آنها از ارز دولتی استفاده شده باشد باید براساس ضوابطی که وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تعیین می‌نماید، در مقابل ارایه فاکتور و با قیمت رسمی در اختیار متقاضی قرار گیرد و تخلف ازاین امور جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ اخطار کتبی و یا جریمه نقدی تا یکصد هزار ریال و یا هردو مجازات مرتبه دوم ـ جریمه نقدی تا یک میلیون ریال مرتبه سوم ـ جریمه‌ی نقدی تا پنج میلیون ریال در صورت گرانفروشی متخلف به ترتیب مذکور در ماده ۲۲ این قانون مجازات می‌شود. تبصره ـ شرکتهای توزیع کننده اقلام مذکور در صورتی که در تخلف از ضوابط فوق با تولیدکننده و یا واردکننده مشارکت و یا معاونت داشته باشند متخلف محسوب و به مجازاتهای زیر محکوم خواهند شد: مرتبه اول ـ اخطار کتبی و ضبط کالا به نفع دولت و پرداخت بهای آن به قیمت رسمی به شرکت مذکور مرتبه دوم ـ ضبط کالا به نفع دولت مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا یک میلیون ریال و ضبط کالا به نفع دولت

بخش ۴ ـ شرکتهای توزیع کننده دارو ، شیر خشک و ملزومات پزشکی ، دندان پزشکی و آزمایشگاهی

ماده ۲۸ ـ این گونه شرکتها موظفند کالاهای موضوع این قانون را در صورتی که با ارز دولتی تولید و یا وارد شده باشند، منحصرا از شرکتهای تولیدی و یا وارداتی مجاز دریافت نمایند، تخلف از این امر جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ اخطار کتبی و ضبط کالا ـ به نفع دولت و پرداخت بهای آن به قیمت رسمی مرتبه دوم ـ ضبط کالا به نفع دولت مرتبه سوم ـ جریمه‌ی نقدی تا یک میلیون ریال و ضبط کالا به نفع دولت ماده ۲۹ ـ شرکتهای توزیعی موظفند اقلام توزیعی خود را برطبق ضوابط اعلام شده در اختیار واحدهای مجاز و یا متقاضیان قرار دهند. تخلف از ضوابط این ماده جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ اخطار کتبی مرتبه دوم ـ جریمه‌ی نقدی تا مبلغ یک میلیون ریال مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ پنج میلیون ریال ماده ۳۰ ـ شرکتهای توزیعی موظفند با ارایه فاکتور و به قیمت رسمی کالا را تحویل نمایند.تخلف از این ماده جرم بوده و در صورت گرانفروشی ، متخلف به ترتیب مذکور در ماده ۲۲ این قانون مجازات می‌شود و در غیر این صورت مرتبه اول ـ اخطار کتبی مرتبه دوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ یکصد هزار ریال مرتبه سوم ـ جریمه‌ی نقدی تا مبلغ سیصد هزار ریال

فصل سوم ـ تعزیرات تولید ، توزیع ، فروش مواد خوردنی ، آشامیدنی ، آرایشی و بهداشتی

ماده ۳۱ ـ تولید مواد خوردنی ، آشامیدنی ، آرایشی و بهداشتی که با علامت و بسته بندی مشخص به صورت بازرگانی عرضه می‌گردد طبق فهرست ماده ۱ آیین نامه اجرایی ماده ۸ و ۹ قانون مواد خوردنی ، آشامیدنی ، آرایشی و بهداشتی منوط به اخذ پروانه ساخت از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می‌باشد و تخلف از آن جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم

می‌شود: مرتبه اول ـ تعطیل واحد تولیدی غیر مجاز بلافاصله و ضبط کالای تولیدی به نفع دولت مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازات های مرتبه اول ، جریمه نقدی تا مبلغ ده میلیون ریال با توجه به حجم تولید غیر مجاز مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم ، ضبط لوازم تولیدی به نفع دولت چنانچه واحد تولیدی مجاز بدون کسب پروانه ساخت اقدام به تولید کالایی نماید: مرتبه اول ـ تعطیل خط تولید و ضبط کالای تولیدی به نفع دولت مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول ، جریمه نقدی تا مبلغ یک میلیون ریال با توجه به حجم تولید مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم تعطیل واحد تولیدی تا مدت شش ماه ماده ۳۲ ـ تولید مواد غذایی ، آرایشی و بهداشتی باید با حضور مسوول فنی انجام گیرد، در صورت تخلف مرتبه اول ـ تعطیل تولید تا حضور مسوول فنی و اخطار کتبی با درج در پرونده مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول ضبط کالای تولیدی به نفع دولت مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم ، جریمه نقدی تا مبلغ یک میلیون ریال مرتبه چهارم ـ تعطیل واحد تولیدی تا یک سال ماده ۳۳ ـ حضور مسوول فنی در کلیه مراحل تولید الزامی بوده و مسوول فنی باید نظارت دائم در امر تولید داشته باشد تخلف از این امر جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ اخطار کتبی و درج در پرونده‌ی مسوول فنی مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول ، جریمه نقدی تا مبلغ یکصد هزار ریال مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ پانصد هزار ریال مرتبه چهارم ـ تعلیق پروانه مسوول فنی تا شش ماه ماده ۳۴ ـ کلیه تولیدکنندگان موظفند برچسب اطلاعاتی بر روی کلیه محصولات و فرآورده‌های تولیدی خود الصاق نمایند و شماره پروانه ساخت و مهلت اعتبار مصرف (تاریخ مصرف را نیز روی محصولات ، حسب مورد ، درج نمایند تخلف از این امر جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ اخطار و جریمه نقدی تا مبلغ دویست هزار ریال مرتبه دوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ پانصد هزار ریال مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ یک میلیون ریال ماده ۳۵ ـ تولیدکنندگان مواد خوردنی ، آشامیدنی ، آرایشی و بهداشتی ملزم به رعایت فرمول تایید شده در پروانه ساخت می‌باشند تخلف از مفاد این ماده در صورتی که عدم رعایت فرمول ساخت براساس کاهش مصرف مواد متشکله آن باشد ، از مصادیق کم فروشی و یا گرانفروشی محسوب گردیده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: الف ـ گرانفروشی تا مبلغ دو هزار ریال مرتبه اول ـ جریمه نقدی تا مبلغ ده هزار ریال مرتبه دوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ ده هزار ریال و نصب پارچه در محل واحد به عنوان گرانفروش مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ ده هزار ریال نصب پارچه در محل واحد و معرفی از رسانه‌های گروهی به عنوان گرانفروش ب ـ گرانفروشی از مبلغ بیش از دو هزار ریال تا مبلغ پانصد هزار ریال مرتبه اول ـ جریمه نقدی از مبلغ ده هزار ریال تا پنج برابر میزان گرانفروشی مرتبه دوم ـ جریمه نقدی از مبلغ ده هزار ریال تا پنج برابر میزان گرانفروشی و نصب پارچه درمحل واحد به عنوان گرانفروش مرتبه سوم ـ جریمه نقدی از مبلغ ده هزار ریال تا پنج برابر میزان گرانفروشی نصب پارچه درمحل واحد و معرفی از رسانه‌های گروهی به عنوان گرانفروش ج ـ گرانفروشی از مبلغ بیش از پانصد هزار ریال تا مبلغ پنج میلیون ریال مرتبه اول ـ جریمه نقدی از پنج تا هشت برابر میزان گرانفروشی مرتبه دوم ـ جریمه نقدی از پنج تا هشت برابر میزان گرانفروشی و نصب پارچه در محل واحد به عنوان گرانفروش مرتبه سوم ـ جریمه نقدی از پنج تا هشت برابر میزان گرانفروشی ، نصب پارچه در محل واحد و معرفی از رسانه‌های گروهی به عنوان گرانفروش د ـ گرانفروشی بیش از پنج میلیون ریال مرتبه اول ـ جریمه نقدی از هشت تا ده برابر میزان گرانفروشی مرتبه دوم ـ جریمه نقدی از هشت تا ده برابر میزان گرانفروشی و نصب پارچه در محل واحد به‌عنوان گرانفروش مرتبه سوم ـ جریمه نقدی از هشت تا ده برابر میزان گرانفروشی ، نصب پارچه در محل واحد ومعرفی از رسانه‌های گروهی به عنوان گرانفروش در صورتی که مواد اولیه به کار رفته در فرمول ساخت از مواد غیر مجاز و یا سمی باشد، متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ ضبط کالای تولیدی و در صورت سمی و یا زیان آور بودن ، معدوم نمودن کالا مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول ، جریمه نقدی تا پنج میلیون ریال مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم ، تعطیل واحد تولیدی تا یک سال ماده ۳۶ ـ شرکتهای پخش ، فروشگاه ها ، سوپرمارکت ها ، تعاونی ها و سایر اماکن که حق فروش یا توزیع کالای خوردنی ، آشامیدنی ،

آرایشی و بهداشتی را دارند مجاز به عرضه و فروش آن دسته از کالاهای مشمول قانون مواد خوردنی ، آشامیدنی ، آرایشی و بهداشتی می‌باشند که دارای پروانه ساخت معتبر و یا مجوز ورود از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی باشند تخلف از این امر جرم بوده و متخلف به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: الف ـ شرکتهای پخش و تعاونی های بزرگ مرتبه اول ـ اخطار و ضبط کالا به نفع دولت مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول ، جریمه نقدی تا مبلغ یک میلیون ریال با توجه به‌حجم کالا مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم ، محکومیت مدیر عامل شرکت به زندان از یک تاشش ماه ب ـ فروشگاهها و سوپرمارکتها و سایر اماکن مرتبه اول ـ اخطار و ضبط کالا به نفع دولت مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازات های مرتبه اول ، جریمه نقدی تا یکصد هزار ریال مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازات‌های مرتبه اول جریمه نقدی تا پانصد هزار ریال در صورت تکرار ـ تعطیل واحد از یک تا شش ماه ماده ۳۷ ـ فروشگاهها ، سوپرمارکتها ، تعاونیها و سایر اماکن باید از عرضه و تحویل کالای غیربهداشتی خودداری نمایند عرضه و تحویل کالا با علم به غیر بهداشتی بودن آن تخلف محسوب‌شده و متخلف به مجازات‌های زیر محکوم می‌شود: مرتبه اول ـ اخطار کتبی و ضبط کالاـ به نفع دولت مرتبه دوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه اول جریمه نقدی تا مبلغ یک میلیون ریال به تناسب حجم کالاـ مرتبه سوم ـ علاوه بر مجازاتهای مرتبه دوم تعطیل واحد از یک تا شش ماه ماده ۳۸ ـ سازمانها و شرکتهای واردکننده و تولیدکننده مواد اولیه غذایی ، آرایشی و بهداشتی درصورتی می‌توانند کالای خود را به تولیدکنندگان موضوع ماده ۳۱ این قانون عرضه نمایند که واحدهای مذکور دارای مجوز و یا پروانه ساخت معتبر از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی باشند و متخلفین از مفاد این ماده به مجازات‌های زیر محکوم می‌شوند: الف ـ واردکنندگان مرتبه اول ـ اخطار و جریمه نقدی تا مبلغ یک میلیون ریال مرتبه دوم ـ جریمه نقدی از یک میلیون تا ده میلیون ریال مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ ده میلیون ریال و لغو کارت بازرگانی به مدت یک سال ب ـ تولیدکنندگان مرتبه اول ـ اخطار و جریمه نقدی تا مبلغ یک میلیون ریال مرتبه دوم ـ جریمه نقدی از یک میلیون تا پنج میلیون ریال مرتبه سوم ـ جریمه نقدی تا ده میلیون ریال ماده ۳۹ ـ متصدیان و مسوولین کارخانجات و کارگاهها و مراکز تهیه و توزیع مواد خوردنی ، آشامیدنی ، آرایشی ، بهداشتی ، اماکن عمومی ، مراکز بهداشتی درمانی ، مراکز آموزشی و پرورشی ، محلهای نگهداری و پرورش دام و طیور و کشتارگاه ها ملزم به رعایت ضوابط و مقررات بهداشت محیطی در محل فعالیت خود می‌باشند متخلفین از مفاد این ماده به ازای هر مورد نقص بهداشتی ، به مجازاتهای زیر محکوم می‌شوند: مرتبه اول ـ جریمه نقدی از مبلغ یک هزار ریال تا پنجاه هزار ریال مرتبه دوم ـ جریمه نقدی از مبلغ دو هزار ریال تا یکصد هزار ریال مرتبه سوم ـ جریمه نقدی از مبلغ چهار هزار تا دویست هزار ریال مرتبه چهارم ـ علاوه بر مجازات مرتبه سوم ، زندان از یک تا شش ماه تبصره ـ در صورت عدم رفع نقایص بهداشتی در پایان مهلت مقرر ، با لغو پروانه کسب متصدی‌و یا مسوولین ، محل تعطیل خواهد شد و ادامه کار منوط به اخذ پروانه جدید و رفع نقص می‌باشد ماده ۴۰ ـ در کلیه مراحل مربوط به مواد این قانون در صورتی که تخلف در بخش غیر خصوصی انجام گرفته باشد، حسب مورد مقام مجاز دستور دهنده و یا مباشر و یا هردو متخلف محسوب و به‌مجازاتهای زیر محکوم می گردند: مرتبه اول ـ اخطار کتبی و جریمه نقدی تا مبلغ یک میلیون ریال مرتبه دوم ـ جریمه نقدی تا مبلغ پنج میلیون ریال مرتبه سوم ـ تعلیق از خدمت به مدت سه تا شش ماه مرتبه چهارم ـ زندان از یک تا شش ماه

فصل چهارم ـ سایر مقررات

ماده ۴۱ ـ گزارش تخلفات مندرج در این قانون به وسیله ناظرین و بازرسین ویژه ای که توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و یا مدیران عامل سازمانهای منطقه‌ای بهداشت ، درمان تعیین می‌شوند ، تهیه می گردد. ماده ۴۲ ـ کلیه گزارشات تخلفات مندرج در این قانون باید به تایید ناظرین و بازرسین ویژه برسد. ماده ۴۳ ـ وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی موظف است به طور منظم اسامی کالاهای مجاز و غیر مجاز (خوردنی ، آشامیدنی ، آرایشی و بهداشتی) را جهت اطلاع عموم به نحو مقتضی

اعلام نماید. ماده ۴۴ ـ اعمال تعزیرات حکومتی موضوع این قانون مانع اجرای مجازاتهای قانونی دیگر نخواهدبود.

آیین نامه راجع به وظایف واحد رسیدگی به شکایات و تجدیدنظر در احکام کمیسیون های تعزیرات حکومتی بخش دول

منظور از (واحد رسیدگی به شکایات) در این آیین نامه واحد موضوع ماده ۲۳ قانون تعزیرات حکومتی است که عهده دار وظایف زیر می‌باشد: ۱ ـ رسیدگی به شکایات از احکام و قرارهای بازداشت صادره از کمیسیون مرکزی و تجدیدنظر در آنها. ۲ ـ رسیدگی به شکایات از احکام و قرارهای بازداشت صادره از کمیسیونهای استانها و تجدیدنظر درآنها. ۳ـ رسیدگی به تخلفات مجریان تعزیرات حکومتی بخش دولتی به کمیسیون مرکزی تعزیرات حکومتی بخش دولتی و هر یک از کمیسیونهای استانها در این آیین نامه به اختصار (کمیسیون) اطلاق می‌شود. ماده ۱ ـ واحد بررسی شکایات در تهران تشکیل می‌شود و چنانچه رییس جمهور و رییس دیوانعالی کشور مصلحت بدانند می‌توانند در شهرستان دیگری نیز شعبه تشکیل دهد. ماده ۲ ـ هر یک از احکام و قرارهای صادره از سوی کمیسیون که در موعد مقرر مورد اعتراض محکوم علیه یا متهم و یا نماینده قانونی آنان قرار گرفته باشد برابر آیین نامه قابل تجدیدنظر است تبصره ـ وزرا یا بالاترین مقام مسوول که موسسه ذی ربط تحت پوشش وی اداره می‌شود در صورتی که حکم صادره را موجب خسارت و ضرر و زیان دستگاه خود بدانند می‌توانند با دلایل کافی به حکم صادره اعتراض و درخواست تجدیدنظر نمایند. ماده ۳ ـ واحد رسیدگی به شکایات موظف است اعتراضات محکوم علیهم و پرونده‌های محوله را با حفظ نوبت و کمال دقت مطالعه و بررسی نموده و پس از مشاوره کامل به طور مستدل اظهار نظرنماید. تبصره ـ پرونده‌ها کلا به نوبت رسیدگی می‌شود مگر در موارد فوری که به تشخیص رییس واحد ، رسیدگی خارج از نوبت به عمل خواهد آمد و رسیدگی به شکایات از قرار بازداشت در خارج از نوبت انجام می‌شود. ماده ۴ ـ متقاضی تجدیدنظر باید درخواست خود را حداقل در دو نسخه تنظیم و نسخه‌ای را به واحد رسیدگی به شکایات و یا به کمیسیون صادر کننده حکم تسلیم نماید. کمیسیون موظف است نسخه دریافتی را در اسرع وقت به واحد رسیدگی به شکایات ارسال دارد. ماده ۵ ـ چنانچه واحد رسیدگی به شکایات ضمن بررسی به اعتراض محکوم علیه یا نماینده قانونی وی تشخیص دهد که دلایل استنادی کمیسیون در اثبات ادعا موثر نمی‌باشد و یا حکم برخلاف قانون صادر شده حکم را نقض و حکم مقتضی را انشا و صادر خواهد نمود و چنانچه اعتراض را وارد نداند حکم کمیسیون را تایید می‌نماید. در هر صورت پس از خاتمه رسیدگی پرونده را جهت اجرا به کمیسیون ذی ربط ارجاع خواهد نمود، حکم واحد رسیدگی به شکایات قطعی و لازم الاجرا است ماده ۶ ـ هر گاه واحد رسیدگی در حین بررسی به پرونده‌ای متوجه اشتباه کمیسیون در استناد به ماده قانونی بشود لکن این اشتباه تغییری در نوع تخلف و میزان مجازات حاصل ننماید در این صورت واحد رسیدگی اشتباه را رفع نموده و حکم را تصحیح و تایید می‌کند. ماده ۷ ـ تجدیدنظر در احکام صادره کمیسیون از سوی واحد رسیدگی به شکایات فقط یکبار بعمل می‌آید مگر این که جهت آن غیر از جهت تقاضای تجدید نظر اول باشد. ماده ۸ ـ واحد رسیدگی به شکایات در صورت لزوم می‌تواند محکوم علیه ، شهود و یا کسانی را که حضورشان برای ادای توضیحات لازم است احضار نماید لکن عدم حضور احضار شدگان مانع رسیدگی نمی‌باشد. تبصره ـ احضار اشخاص برابر مقررات قانونی انجام خواهد شد. ماده ۹ ـ هر گاه واحد رسیدگی به شکایات در رسیدگی به آرا صادره از سوی کمیسیون‌ها اختلاف رویه‌ای را در موارد مشابه مشاهده نماید می‌تواند نسبت به آن در جهت همسانی اتخاذ نظر کند، نظر و رای مذکور برای کلیه کمیسیونها در موارد مشابه لازم الاتباع است ماده ۱۰ ـ هر گاه متهمی که به سبب بیم فرار و یا تبانی از سوی کمیسیون بازداشت شده است بیش از ۲۴ ساعت در توقیفگاه بماند و از وی تحقیق نشود ، متهم حق شکایت خواهد داشت و واحد رسیدگی به شکایات موظف است به تخلفات اجرایی مامورین تعزیرات در این خصوص رسیدگی و تکلیف متهم را معین نماید. ماده ۱۱ ـ چنانچه هر یک از مجریان تعزیرات و مامورین انتظامی ، مامورین باز داشتگاهها و مستخدمین دولتی در خصوص بازداشت غیر قانونی ، عدم استماع تظلمات و ارجاع آن را به مقامات ذی

صلاح عدول از اجرای قانون و آیین نامه تعزیرات حکومتی بخش دولتی و یا جلوگیری از اجرای حکم و اوامر کتبی مقامات صالحه و آزار و اذیت متهم و یا ورود به مراکز و کارگاهها و منازل اشخاص بدون ترتیبات قانونی و دیگر تقصیرات ، مرتکب تخلفاتی شوند ، واحد رسیدگی به شکایات موظف است به تخلفات آنان رسیدگی نماید و در صورتیکه موضوع تخلف از جرایم عمومی و یا سواستفاده مالی باشد پرونده آنان را نظیر موارد مندرج در ماده ۳۵ قانون تعزیرات حکومتی به دادگاههای انقلاب ارجاع خواهد نمود. ماده ۱۲ ـ وزارتخانه‌ها ، سازمانها و موسسات دولتی و وابسته به دولت ، مسوولین نهادها ، بانکها ، شرکتهای موضوع ماده ۱۹ قانون تعزیرات حکومتی ، و نیز کلیه واحدهای انتظامی مسوولین ژاندارمری‌ها و دیگر ضابطین موضوع ماده ۲۶ قانون تعزیرات حکومتی موظف به همکاری دراجرای اوامر صادره واحد رسیدگی به شکایات خواهند بود. ماده ۱۳ ـ واحد رسیدگی به شکایات ضمن هماهنگی با دادستانی کل کشور می‌تواند بر حسن اجرای آیین نامه و مقررات زندانها مصوب ۲۹/۳/۱۳۶۸ دیوان عالی کشور در قبال متهمین و محکومین تعزیرات حکومتی بخش دولتی که در زندان بسر می‌برند نظارت نماید. ماده ۱۴ ـ واحد رسیدگی به شکایات می‌تواند در حدود موازین اسلامی و در چارچوب ضوابط آیین نامه کمیسیون عفو و بخشودگی پیشنهاد خود را برای بخشودگی محکومین تعزیرات حکومتی بخش دولتی تنظیم واز طریق قوه قضاییه به مقام معظم رهبری تسلیم نماید. این آیین نامه مشتمل بر ۱۵ ماده و ۳ تبصره در اجرای تبصره ماده ۲۳ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی در ۲۶/۶/۶۹ به تصویب رسید.

آیین نامه اجرایی نحوه فروش کالاهای قاچاق مکشوفه موضوع قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچا

مصوب آبان ماه ۱۳۷۴ ماده ۱ ـ در این آیین نامه واژه های زیر بجای عبارتهای مشروح مربوط به کار می‌رود: الف ـ قانون قانون (نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۲/۲/۱۳۷۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام . ب ـ اداره های مامور وصول درآمدهای دولت هر اداره یا سازمان یا موسسه دولتی که به موجب قوانین با شرح وظایف مصوب سازمانی خود موظف به وصول درآمدهای دولت باشند ، مانندگمرک ، دخانیات و شیلات . ج ـ سازمان کاشف سازمانی است که وظیفه مبارزه با قاچاق و کشف کالای قاچاق را به عهده دارد. د ـ کمیسیون مرکزی کمیسیون مرکزی قیمت گذاری و نظارت بر فروش متشکل از نمایندگان وزارتین بازرگانی و کشور ، سازمان تعزیرات حکومتی ، گمرک جمهوری اسلامی ایران ، نیروی‌انتظامی جمهوری اسلامی ایران و سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی که با مسوولیت ریاست سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی در مرکز تشکیل خواهد شد. ه ـ کمیسیون استان کمیسیون قیمت گذاری و نظارت بر فروش که در هر استان تشکیل می‌گردد و متشکل از نمایندگان وزارت بازرگانی ، سازمان تعزیرات حکومتی ، گمرک جمهوری اسلامی ایران ، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی و با مسئولیت سازمان مذکور می‌باشد. و ـ خریداران سازمانها و فروشگاه های زنجیره ای و اتحادیه های تعاونی مصرف که می‌توانند در خرید کالا شرکت نمایند، از جمله فروشگاههای زنجیره‌ای رفاه ، شهر و روستا ، سازمان اتکا ، فروشگاههای سپه ، اتحادیه های امکان ، فرهنگیان ، کارکنان دولت . ز ـ پایه بهای کالا: مبنای محاسبه بهای کالاهای قاچاق وارداتی عبارت اند از ارزش سیف بر اساس قیمت ارز صادراتی (بر مبنای اعلام بانک مرکزی و مبالغ سود بازرگانی مندرج در ماده ۱۵ مقررات صادرات و واردات و عوارض مربوط به همان کالاست و مبنای محاسبه بهای کالاهای قاچاق خروجی عبارت از قیمت صادراتی همین کالاست ح ـ قیمت کارشناسی کالا : قیمتی است که کمیسیونهای استانها با استفاده از کارشناسان خبره و باتوجه به پایه بهای کالاها تعیین می‌نمایند. ماده ۲ ـ دبیرخانه کمیسیون مرکزی قیمت گذاری و نظارت بر فروش موظف است حداقل در هر ماه یک بار جلسه کمیسیون مرکزی را تشکیل و عملکرد کمیسیونهای استانها را مورد ارزیابی قرار دهد. کمیسیون مذکور قیمت پایه کالاها را بر اساس بند (ز) ماده ۱ هر سه ماه یک بار تعیین و به کمیسیونهای استانها ابلاغ خواهد نمود.

ضمنا این کمیسیون موظف است دستورالعمل های اجرایی این آیین نامه را تهیه و ابلاغ نماید و نظرات کمیسیون مرکزی برای کمیسیون های استانها لازم الاجرامی‌باشد. ماده ۳ ـ اداره‌های مامور وصول درآمدهای دولت موظفند طبق قوانین مربوطه بلافاصله پس از ضبط کالاـ نسبت به اعلام مشخصات کامل کالاهای مکشوفه به دبیرخانه کمیسیون استان اقدام‌نمایند. ماد ۴ ـ دبیرخانه کمیسیون قیمت گذاری و نظارت بر فروش استانها موظفند هفته ای یک بار (حداکثر دو هفته‌ای یک بار) نسبت به تشکیل جلسات کمیسیون در محل سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی استان اقدام و در خصوص تمام گزارشات واصله برابر مواد آتی تصمیم نماید. کمیسیون با حضور نصف به علاوه یک نفر اعضا رسمیت می‌یابد. تبصره ۱ ـ در استانهایی که سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی نماینده مقیم نداشته باشدجلسات در محل اداره‌های کل امور اقتصادی و دارایی تشکیل می‌شوند. تبصره ۲ ـ تصمیم‌گیری در مورد قیمت گذاری و فروش کالاهای دخانی و شیلاتی با دعوت ازنمایندگان ذی ربط در کمیسیون صورت خواهد گرفت و در صورت عدم حضور نمایندگان مذکور درجلسه تصمیم گیری لازم انجام خواهد شد. ماده ۵ ـ کمیسیون‌های استانها با توجه به نرخهای ابلاغی از سوی کمیسیون مرکزی موضوع (ماده ۳) نسبت به تعیین بهای کارشناسی کالاهای هر پرونده با استفاده از کارشناسان خبره و بر حسب نوع و کیفیت کالاـ اقدام و صورتجلسه ای مشتمل بر تعداد پرونده‌های مطروحه و تصمیمات متخذه در آن جلسه جهت اجرا تنظیم می‌نمایند. ماده ۶ ـ دبیرخانه کمیسیون‌های استانها موظفند حداکثر ظرف مدت دو روز از تاریخ تنظیم صورتجلسه نسبت به دعوت خریداران برای شرکت در جلسه فروش اقدام و تاریخ برگزاری جلسات فروش حداکثر سه روز از تاریخ دعوت نامه می‌باشد. ماده ۷ ـ کمیسیونهای استانها کالاهای سریع الفساد از جمله مواد غذایی و نوشیدنی فاسد شدنی راحداکثر ظرف مدت سه روز تعیین تکلیف و نسبت به فروش به خریداران (بند (و) ماده ۱) اقدام و گزارش آن را به کمیسیون مرکزی ارسال دارند. تبصره ـ کمیسیون مرکزی دستورالعمل اجرایی برای فروش سایر کالاهایی را که سریعا ضایع می‌گردد از جمله احشام و میوه جات را به کمیسیون استانها ابلاغ خواهد کرد. ماده ۸ ـ جلسات فروش با حضور حداقل سه خریدار رسمی خواهد شد و در صورتی که تعدادخریداران به حد نصاب نرسد جلسه بعدی بدون رعایت حد نصاب فوق الذکر حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت تجدید خواهد شد. ماده ۹ ـ دبیرخانه کمیسیون استانها اطلاعات مربوط به زمان و مکان فروش را به اطلاع خریداران خواهند رساند. ماده ۱۰ ـ در هر مورد از فروش کالا، متناسب با ارزش کالای موجود و تعداد خریداران شرکت کننده ، سهمیه ای (از انواع کالاهای موجود) برای هر یک از خریداران (با اولویت در پیشنهاد قیمت ونحوه پرداخت از سوی کمیسیون استان تعیین می گردد

لایحه قانونی مجازات واحدهای تولیدی داخلی و وارداتی متخلف

مصوب دی ماه ۱۳۵۸ ماده ۱ ـ مرکز بررسی قیمتها مکلف است جداولی جهت تعیین قیمت تمام شده کالاهای تولیدی داخلی و وارداتی در اختیار واحدهای تولیدی و وارداتی کالاها قرار دهد. مدیران عامل و مالی یا مسوولان ذی صلاح واحدهای مذکور که دارای امضای مجاز هستند مکلفند ظرف مهلت تعیین شده از طرف مرکز بررسی قیمتها نسبت به تکمیل و اعلام پاسخ صحیح و مدلل به پرسشهای مندرج در این جدول اقدام نمایند. ماده ۲ ـ هرگاه مدیران عامل و مالی و یا مسوولان ذیصلاح واحدهای وارداتی و تولیدی ظرف مهلت تعیین شده نسبت به تکمیل جداول و ارسال آن به مرکز بررسی قیمتها اقدام ننمایند متخلف محسوب و به حبس جنحه ای از شش ماه تا دو سال محکوم می گردند. ماده ۳ ـ هرگاه در اثر بررسی و رسیدگی مرکز بررسی قیمتها مشخص گردد اشخاص مذکور در ماده ۲برخلاف واقع نسبت به تکمیل جداول اقدام نموده و اطلاعات نادرست و غیر واقعی اعلام کرده باشند متخلف محسوب و با توجه به نوع و اهمیت و ارزش کالاـ و مابه التفاوت قیمت اعلام شده از طرف واحدهای تولیدی و وارداتی با قیمت محاسبه شده توسط مرکز بررسی قیمتها که مبتنی بر ارقام واقعی بوده و به تصویب شورای عالی قیمتها رسیده باشد

براساس حجم تولید یا فروش سالانه به شرح زیر محکوم می گردند: الف ـ هرگاه مابه التفاوت تا مبلغ ۰۰۰/۵۰۰ ریال باشد متخلف به حبس جنحه‌ای از دو ماه تا یک‌سال محکوم می گردد. ب ـ هرگاه مابه‌التفاوت از مبلغ ۰۰۱/۵۰۰ ریال به بالا باشد متخلف به حبس جنحه‌ای از شش ماه تادو سال محکوم می گردد. تبصره ۱ ـ متخلف علاوه بر مجازاتهای مقرر در این ماده به پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر مابه‌التفاوت قیمت محاسبه شده توسط مرکز بررسی قیمتها با قیمت اعلام شده محکوم می گردد. تبصره ۲ ـ در صورتی که متخلف ظرف یک سال از تاریخ قطعیت حکم مجددا مرتکب یکی از تخلفات مذکور در مواد ۲ و ۳ گردد به اشد مجازات محکوم خواهد شد. تبصره ۳ ـ نحوه محاسبه قیمت اعلام شده توسط آیین‌نامه اجرایی که به وسیله وزارت بازرگانی تهیه و به تصویب شورای عالی قیمتها خواهد رسید تعیین می گردد.

آیین نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز

ماده ۱ ـ در این آیین نامه اصطلاحات و واژه های اختصاری زیر به جای عبارتهای مشروح مربوط به‌کار می‌رود: الف ـ قانون قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا وارز ـ مصوب ۱۲/۲/۱۳۷۴ـ مجمع تشخیص مصلحت نظام ب ـ اداره های مامور وصول درآمدهای دولت هر اداره یا سازمان یا شرکت دولتی که به موجب قوانین یا شرح وظایف مصوب سازمانی موظف به وصول درآمدهای دولت می‌باشد مانند گمرک جمهوری اسلامی ایران ، بانک مرکزی ، شرکت دخانیات ایران ، شرکت سهامی شیلات ایران و وزارت امور اقتصادی و دارایی پ ـ سازمانهای شاکی سازمانهایی هستند که به موجب قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالاـ و ارز ـ مصوب ۱۲/۲/۱۳۷۴ ـ موظف به وصول جریمه و اعلام شکایت و طرح دعوی علیه مرتکبان قاچاق کالاـ و ارز می‌باشند. ت ـ سازمان کاشف سازمانی است که به موجب قوانین و مقررات جاری کشور وظیفه مبارزه باقاچاق کالا و ارز را به عهده دارد. تبصره ـ گمرک جمهوری اسلامی ایران حسب مورد کاشف تلقی می گردد. ث ـ مخبر: شخصی است که محل اختفا یا نگهداری کالا و ارز قاچاق یا ارتکاب عمل قاچاق یاشروع به آن را به سازمان کاشف با شرایط زیر گزارش نماید: ۱ ـ گزارش به نحوی باشد که ماموران کشف بتوانند با پیگیری مفاد گزارش اطلاعات لازم را برای شروع عملیات تحصیل نمایند. ۲ ـ گزارش پیش از کشف و یا شروع عملیات به سازمان کاشف واصل و ثبت دفتر مربوط شده باشد. ۳ ـ پیگیری موضوع گزارش منتج به نتایج مثبتی در جهت کشف قاچاق گردیده باشد. ۴ ـ هویت مخبر خواه به صورت ذکر نام و مشخصات و خواه به صورت علایم قراردادی محرمانه (مانند کد عملیاتی ، شماره رمز ، نام مستعار و...) برای سازمان کاشف با درج در صورتجلسه بدوی کشف مشخص باشد. ۵ ـ در صورت درخواست مخبر یا اقتضای شرایط عملیاتی سازمان کاشف مکلف است هویت مخبر را مکتوم نگاه دارد. ج ـ کاشف مامور سازمان کاشف است که راسا یا بر اثر دریافت خبر کالا یا ارز قاچاق یا وقوع و ارتکاب عمل قاچاق را کشف نموده و نام و مشخصات آنان در صورتجلسه بدوی کشف قید شده باشد. چ ـ مامور انتظامی مامور نیروی انتظامی و مامور سایر نیروهای مسلح (تحت امر ناجا) و ماموران وزارت اطلاعات (در ارتباط با کشف ارز قاچاق) ح ـ بازجو: فرد یا افرادی می‌باشند که بعد از کشف کالا یا ارز قاچاق مبادرت به جمع آوری اطلاعات لازم و تکمیل پرونده ارتکاب عمل قاچاق ، شناسایی هویت متهمان و میزان دخالت هر یک از آنان در ارتکاب جرم می‌نمایند. تبصره ـ در صورتی که ادامه بازجویی منجر به کشفیات جدید شود صورتجلسه ثانوی تنظیم وشخص بازجو در این مرحله به عنوان کاشف محسوب می‌شود. خ ـ عوامل ستادی نیروهایی که در تهیه طرحها ، برنامه‌ریزی ، هدایت و نظارت امر مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سازمان کاشف موثر بوده و توسط سازمان ذی ربط معرفی می‌شوند. د ـ عوامل اطلاعاتی فرد یا افرادی از سازمان کاشف که پس از کسب خبر از عوامل ذی ربط مبادرت به جمع آوری و پرورش اطلاعات در زمینه کشف کالا یا ارز قاچاق نموده و نسبت به شناسایی متهم و محل نگهداری و اختفای کالا یا ارز اقدام می‌نمایند. ذ ـ صورتجلسه کشف صورتجلسه‌ای است که حین الکشف و یا در اولین فرصت ممکن پس ازکشف تنظیم و به

امضـای کاشف یا کاشـفان و نیز صاحبان کالا و ارز قاچاق و یا عاملان حمل می‌رسـد و شامل نوع و مقـدار کالا یا مبلغ ارز قاچاق ، زمان و چگونگی کشف یا عملیات منتهی به کشف و مشـخصات وسیله حمل می‌باشد. تبصره ـ در مواردی که صاحبان کالا و ارز و یـا عاملاـن حمـل از امضـای صورتجلسه خودداری نماینـد مراتب اسـتنکاف آنـان در صورتجلسه قیـد و به گواهی حـداقل دو نفر از کاشـفان می‌رسد. ماده ۲ ـ نحوه تعیین بهـای کالاـ و ارز قاچـاق : الف – کالاـی قاچـاق ورودی مبنای محاسـبه بهای کالاهای قاچاق ورودی عبـارت است از: ارزش‌سـیف بر اساس قیمت ارز واریزنامه ای صادراتی در بورس ، حقوق گمرکی به علاوه سود بازرگانی و عوارض موضوع ماده (۱۵) قانون مقررات صادرات و واردات آن کالاها در زمان کشف که توسط گمرک محاسبه می‌شود. ب ـ کالای قاچاق خروجی مبنای محاسـبه بهای کالاهای قاچاق خروجی ، قیمت عمـده فروشـی کالا در نزدیکترین بازار داخلی در زمان کشف می‌باشـد. پ ـ ارز قاچاق : مبنای محاسـبه معادل ریالی قاچاق ، قیمت ارز واریزنامه‌ای صادراتی در بورس درزمان کشف ارز قاچاق می‌باشد. ماده ۳ ـ در مواردی که بهای کالا یا ارز قاچاق در زمان کشف معادل ده میلیون ریال یا کمتر باشد سازمان کاشـف فقـط به ضـبط کالاـ و ارز به نفع دولت اکتفـا می‌کنـد و عین کالا و ارز مکشوفه را با تنظیم صورتجلسه کشف به اداره مربوط مامور وصول درآمدهای دولت تحویل می‌دهد. بدیهی است درصورتی که اعمال ارتکابی واجد سایر عناوین جزایی باشد سازمان کاشف اقدامات قانونی را اعمال‌خواهد نمود. تبصره ـ اختیار یاد شده در مواردی است که اسناد مثبته دال بر واردات یا صادرات قانونی کالا و ارز از سوی مالـک یـا حامـل ارایه نگردد. مـاده ۴ ـ چنـانچه سازمـان کـاشف بهـای کالاـ و ارز قاچـاق را بیش از ده میلیون ریـال تشـخیص دهـد عین کالا و ارز مکشوفه را ظرف حداکثر ۲۴ سـاعت پس از کشف به همراه مالـک یـا حامـل آن ، حسب مورد ، به اداره مربـوط مـامور وصول درآمـدهای دولت تحویـل می‌دهـد. تبصـره ـ اداره‌هـای مـامور وصول درآمـدهای دولت موظفنـد ظرف حداکثر ۵ روز اداری از تـاریخی کشف یک نسـخه از پرونـده کالاهای قاچاق مکشوفه را جهت سیر مراحل فروش به سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی تحویـل نماینـد. ماده ۵ ـ در منـاطقی که گمرک وجود نـدارد انجـام کلیه امور مربوط به قاچاق کالا (رسیدگی ، ارزیابی و قیمت گـذاری ،اعلام جرم ، تحویل و نگهداری کالا و...) برعهده نزدیکترین گمرک محل می‌باشد. تبصـره ـ در مناطقی که اداره‌های مامور وصول در آمدهای دولت تشکیل نشده باشد، اداره های یادشده می‌توانند به سازمان کاشف تفویض اختیار نماینـد تا نسـبت به تشـکیل پرونـده و اعلام جرم علیه متهمان اقدام کند. ماده ۶ ـ در موارد موضوع بنـد ب مـاده۲ قانون ، در صـورتی کـه متهم حاضـر به پرداخت جریمه تعیین شـده باشـد جریمه دریـافت و در صـورتی که در بـازداشت باشـد بلافاصـله آزاد می‌شود و در مواردی که متهم حاضـر به پرداخت جریمه تعیین شـده باشـد ولی امکـان پرداخت فوری آن را نداشـته باشـد سازمـان شاکی می‌توانـد از مرجع رسیدگی کننـده درخواست اخـذ تامین مناسب بنمایـد. ماده ۷ ـ در صورت اسـتنکاف متهم یـا متهمـان از پرداخت جریمه سازمـان شـاکی مکلف است ظرف حـداکثر ۵ روز اداری از تاریـخ کشف کالاـ و ارز قاچـاق ، پرونـده متشـکله را تکمیـل و حسب مورد به‌مراجع قضـایی یـا محـاکم تعزیرات حکومتی اعزام نمایـد. ماده ۸ ـ در منـاطقی که محـاکم قضـایی (شامل دادگـاه انقلاب و عمومی) برای رسیدگی به پرونـده‌های قاچاق وجود نـدارد تا ایجاد تشـکیلات قضایی سازمان تعزیرات حکومتی مکلف است بنـا به درخواست سازمانهای شاکی و ابلاغ سـتاد مرکزی مبارزه با قاچاق نسبت به تشـکیل محاکم تعزیرات حکومتی ، اقدام و طبق قوانین و مقررات رسیدگی نماید. ماده ۹ ـ در مورد پرونـده هایی که از سوی سازمانهای شاکی به مراجع قضایی ارجاع می‌شود مراجع یاد شده مکلفند ظرف یک ماه نسبت به صدور حکم اقدام و مراتب را به سازمان شاکی مربوط اعلام‌کنند. تبصـره ـ سازمـان شـاکی هنگام ارجاع پرونـده قاچاق کالا برای رسـیدگی قضایی در صورتی که حقوق و عوارض گمرکی کالا نیز پرداخت نشده باشد موظف است با توجه به ماده ۲۹ قانون امور گمرکی ، موضوع عـدم پرداخت حقوق و عوارض گمرکی را به عنوان یکی از جهات تلقی قاچاق در پرونده‌درج نماید. ماده ۱۰ ـ در صورتی که مراجع قضایی ، ظرف مهلت مقرر در قانون (یک ماه از تاریخ وصول پرونـده ، مبادرت به صـدور حکم ننماینـد و سازمان شاکی از سازمان تعزیرات حکومتی درخواست رسـیدگی نمایـد در این

صورت سازمان تعزیرات حکومتی پرونده را از شعبه رسیدگی کننده یا سازمان شاکی مطالبه می‌نماید و شعبه و سازمان شاکی نیز موظف به تحویل آن به سازمان مذکور می‌باشد و در هر حال مرجع قضایی مجاز به ادامه رسیدگی و صدور حکم نخواهد بود. تبصره ـ در صورت اخذ پرونده از مرجع قضایی سازمان تعزیرات حکومتی می‌توانند پرونده را از ابتدا یا در هر مرحله که باشد رسیدگی نماید. ماده ۱۱ ـ در کلیه مواردی که سازمان تعزیرات حکومتی صالح به رسیدگی می‌باشد شعب تعزیرات حکومتی دارای همان اختیاری خواهند بود که مراجع قضایی در رسیدگی به پرونده‌های مزبور دارند. ماده ۱۲ ـ متهمان به قاچاق کالا و ارز در موارد بند الف و قسمت اول بند ب ماده ۲ قانون درصورت اعتراض می‌توانند ظرف حداکثر دوماه از تاریخ ضبط کالا و ارز حسب مورد به مراجع قضایی صالح یا محاکم تعزیرات حکومتی که در محل صلاحیت رسیدگی به جرم قاچاق را دارن دشکایت نمایند در صورت برائت ، عین کالا ـ و در صورت موجود نبودن کالا ـ ، قیمت آن (به نرخ روزصدور حکم و معادل ریالی ارز (بر اساس نرخ واریزنامه ای صادراتی در بورس به علاوه عین مبلغ‌جریمه پرداختی طبق حکم محکمه ، از محل موجودی حساب (۷۱۲) یا (۸۱۵) خزانه و به نسبتهای مقرر در ماده ۲۵ این آیین نامه از سهمیه های ذی ربط تامین و از طریق دستگاه اجرایی مربوط به ذی نفع حسب مورد مسترد و یا پرداخت می گردد. تبصره ۱ ـ مراجع یا محاکم یاد شده به شکایات و اعتراضاتی که بعد از مهلت مقرر در صدر این ماده واصل می‌شود ترتیب اثر نخواهند داد. تبصره ۲ ـ در صورتی که مبالغ قابل استرداد ـ با محاسبه قیمت کالا به نرخ روز صدور حکم (موضوع این ماده بیش از حاصل فروش کالا ـ باشد مابه التفاوت از محل بند الف ماده ۲۵ این آیین نامه تامین خواهد شد. تبصره ۳ ـ چنانچه قیمت کالای قابل استرداد (به نحو مقرر در این ماده از قیمت فروش کالا کمتر باشد، تفاوت آن از محل مقرر شده در تبصره ماده ۲۵ این آیین نامه به صاحب کالا پرداخت خواهدگردید. ماده ۱۳ ـ کلیه جریمه های دریافتی مربوط به قاچاق کالا منحصرا به حساب ویژه ۷۱۲ خزانه و جریمه‌های ریالی دریافتی مربوط به قاچاق ارز به حساب ویژه ۸۱۵ خزانه واریز می گردد. تبصره ـ خزانه مکلف است بر اساس درخواست وزارت دادگستری (سازمان تعزیرات حکومتی)به منظور نگهداری وجوه امانی و استرداد سپرده‌های نقدی موضوع آرای صادره از محاکم قضایی وشعب تعزیرات حکومتی ، حسابهای سپرده و رد سپرده در سازمان یاد شده و ادارات کل تابعه درمراکز استانها افتتاح نماید. استرداد وجوه مذکور به اشخاص ذی نفع با امضای بالاترین مقام مسوول یا مقام مجاز از طرف وی در مرکز و استانها ضمن رعایت موازین قانونی صورت خواهد پذیرفت ماده ۱۴ ـ ضبط کالا و ارز قاچاق در مرحله اداری بر اساس بندهای الف و ب ماده ۲ قانون صورت می گیرد و اعتراض متهم یا متهمان مانع اجرای عملیات ضبط ، دریافت جریمه ، فروش کالا و واریز وجوه و سایر اقداماتی که در این مرحله به موجب قانون صورت می گیرد نخواهد بود. ماده ۱۵ ـ آرای صادره از شعب تعزیرات حکومتی در خصوص پرونده‌های کالا ـ و ارز قطعی است و محکوم علیه می‌توانند در صورت وجود هر یک از جهات ذیل ، ظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ رای از رییس سازمان تعزیرات حکومتی درخواست رسیدگی مجدد نماید. ۱ ـ ادعای مخالف بودن رای با قانون ۲ ـ ادعای عدم توجه شعبه رسیدگی کننده به دلایل یا مدافعات ۳ ـ ادعای عدم صلاحیت شعبه ۴ ـ ادعای عدم توجه اتهام به محکوم علیه رییس سازمان در صورتی که دلیل را موجه تشخیص دهد رای صادره را نقض و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به یکی از شعب تجدیدنظر ارسال خواهد نمود. رایی که شعبه تجدید نظر صادر می‌نماید قطعی و لازم الاجرا است تبصره ۱ ـ رییس سازمان تعزیرات حکومتی در صورت وقوع یکی از موارد ذیل راسا رای را نقض و پرونده را برای رسیدگی مجدد به یکی از شعب تجدیدنظر ارجاع می‌نماید. رای شعبه مزبور قطعی و لازم الاجرا است ۱ ـ رییس شعبه صادر کننده رای متوجه اشتباه رای خود شود. ۲ ـ رییس شعبه دیگری پی به اشتباه رای صادره ببرد به نحوی که اگر به رییس شعبه صادر کننده رای تذکر دهد متنبه گردد. ۳ ـ ثابت شود رییس شعبه صادر کننده رای صلاحیت رسیدگی و انشای رای را نداشته است تبصره ۲ ـ رای صادره از شعب بدوی تعزیرات حکومتی در صورتی که مبنی بر برائت متهم باشدبا درخواست سازمان شاکی پرونده از سوی رییس سازمان تعزیرات حکومتی برای رسیدگی مجددبه یکی از شعب تجدیدنظر تعزیرات حکومتی

ارسال خواهد شد. رای شعبه تجدیدنظر قطعی و لازم الاجرا است ماده ۱۶ ـ صدور قرار بازداشت و سایر قرارهای تامینی در مواردی که برای امکـان وصول جریمه ضـرورت دارد بـا پیشـنهاد سازمـان شاکی برعهـده محکمه صالحه می‌باشـد. ماده ۱۷ ـ سیسـتم بانکی کشـور موظـف است بـا همـاهنگی بانـک مرکزی معـادل ریـالی ارزهـای مکشـوفه را ـ پس از ضـبط قطعی ـ به قیمت ارز صـادراتی واریزنـامه‌ای در بورس به حساب ویژه مربوط به خزانه واریز نمایـد. ماده ۱۸ ـ حمـل کالای قاچاق جرم تلقی شـده و حامل (چنانچه قراینی نظیر جاسازی کالاـ در وسیله حمـل حکایت از آگاهی حامل از حمل کالای قاچاق یا شـرکت وی در این امر داشـته باشـد) مستقل از مجـازات مقرر برای مالـك یـا دارنـده کالای قاچاق به جزای نقـدی تا معادل دو برابر بهای کالای قاچاق محکوم خواهد گردید. تبصره ۱ ـ وسیله حمل کالای قاچاق به عنوان وسیله ارتکاب جرم توقیف و در صورت عدم پرداخت جریمه ظرف مدت دو ماه به حکم مرجع رسیدگی کننـده به فروش رفته و از محل فروش جریمه تعیین شـده پرداخت خواهـد شـد. تبصـره ۲ ـ در صورت وحدت حامل و مالك کالای قاچاق مجازات متهم منحصـر به حکم صادره برای مالك کالای قاچاق خواهد بود. ماده ۱۹ ـ محکوم علیه موظف است از تاریخ ابلاغ رای ظرف مدت ۲۰ روز نسبت به پرداخت جریمه اقـدام نماید، در غیر این صورت از محل وثیقه های سپرده شده یا فروش اموال وی با رعایت مقررات قانون اجرای احکام نسبت به وصول جریمه مقرره اقدام خواهد شد. تبصره ۱ ـ فروش کالاهـای قاچـاق مکشـوفه خروجی ، کالاهـای سـریع الفسـاد ، کالاهـای انهـدامی (دارای مصـرف ثـانویه ، کالاهـای سـریع الاشـتعال ، احشـام و طیور و کالاهایی که در آنها تغییر کمی و کیفی ایجاد شـده باشـد و همچنین کالاهایی که در مزایـده به فروش نرسیده است به قیمت پـایه کارشناسـی بر اسـاس ضوابط جاری سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی خواهـد بود. تبصـره ۲ ـ گمرك جمهوری اسـلامی ایران موظف است برای تعیین قیمت کالاـی قاچـاق مکشوفه میـانگین نرخ ارز واریزنـامه صـادراتی مورد معامله در بازار بورس را در پایان هر فصل شمسـی از بانك مرکزی اخذ و ملاك محاسـبه در فصل بعدی سال قرار دهد. تبصـره ۳ ـ کالاهای قاچاق مکشوفه دخانی و شـیلاتی تحویل شـرکتهای دخانیات و شیلات می‌شوند و شرکتهای یاد شده مکلفند بلافاصله پس از ضـبط کالاهـای قاچـاق تحویلی را وفق مقررات به فروش رسانیـده و وجوه حاصل از فروش را به حساب ویژه خزانه ۷۱۲ موضوع تبصره ۵ مـاده واحـده قـانون اصـلاح قـانون تعزیرات حکومتی واریز و مراتب را به سازمانهای کاشف شاکی ذی ربط اعلام نماینـد. تبصره ۴ ـ آن دسته از اموال و اشیایی که دارای ارزش فرهنگی ، تاریخی و ملی هستند به سازمان میراث فرهنگی تحویل می‌شوند. تبصره ۵ ـ فرآوردههـای نفـتی و جنگلی بـه ترتیـب تحویـل شـرکت ملی پالاـیش و پخش فرآوردههـای نفـتی ایران و وزارت جهـاد سازنـدگی می‌شود. شـرکت و وزارتخـانه یـاد شـده موظفنـد ضـمن تحویـل‌گرفتن کالاـی مکشوفه وفق مقررات و بر اساس قیمتهای داخلی به فروش رسانـده و وجوه حاصـل از فروش را به حسـاب ویژه خزانه ۷۱۲ واریز و مراتب را به سازمـان کاشف اعلام نماینـد. ماده ۲۰ ـ ادارههای مامور وصول درآمـدهای دولت مکلفند بلافاصـله پس از ضـبط کالاهای قاچاق ، بدل پرونده را به سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی تحویـل دهنـد. سازمـان یـاد شـده کالاهـای مکشوفه را بر مبنـای پایه قیمت تعیین شـده توسط گمرك جمهوری اسـلامی ایران بر اساس ارز واریزنامه ای در بورس از طریق مزایـده به فروش رسانده و وجوه حاصل از فروش را به حساب ویژهخزانه (۷۱۲) موضوع تبصره (۵) ماده واحـده قانون اصـلاح قانون تعزیرات حکومتی واریز و مراتب را به ادارات ذی ربط مامور وصول درآمـدهای دولت و به سازمان شاکی مربوط اعلام می‌نمایـد. ماده ۲۱ ـ سازمـان جمع آوری و فروش اموال تملیکی مکلف است تمامی وجوه حاصل از فروش کالاهای موضوع قاچاق را پس ازکسر میزان مقرر در ماده ۹ قانون تاسیس سازمان جمع آوری و فروش امـوال تملیکی بـابت کـارمزد فروش به حسـاب خزانه موضوع مـاده (۷) قـانون واریز نمایـد.میزان مبالغ واریز شـده به حساب تمرکز درآمـد سازمان درخزانه منظور خواهد شد. ماده ۲۲ ـ خلاصه صورتمجلس فروش کالاهای قاچاق مکشوفه در هر ماه توسـط نماینـدگیهای سازمـان جمع آوری و فروش اموال تملیکی تهیه و به کمیسـیون مبـارزه با قاچاق اسـتان و نیز توسطسازمان مـذکور به سـتاد مرکزی مبـارزه بـا قاچـاق به شـرح ذیـل ارسال می‌گردد: الف ـ نسـخه ای برای احتساب حق الکشف پرونـده های ذی ربط به

اداره‌های مامور وصول درآمدهای‌دولت در استان ب ـ نسخه‌ای جهت پرداخت سهم کاشفان هر پرونده به سازمان کاشف ذی ربط پ ـ نسخه‌ای به منظور بهره برداری در دبیرخانه ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق . ماده ۲۳ ـ اداره‌های مربوط مامور وصول درآمدهای دولت و سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی مکلفند بلافاصله پس از فروش کالاـ و یا اخذ جریمه و واریز وجوه به حساب ویژه خزانه ۷۱۲ (بدون تنظیم فهرست تقسیم حق السهم) نسبت به درخواست واریز ۵۰ درصد حق السهم کاشفان و سازمانهای کاشف به حسابهای مربوط به انضمام مشخصات پیکره وجوه واریزی به‌حساب ویژه خزانه حساب ۷۱۲ اقدام و یک رونوشت تقاضای مذکور را به سازمان کاشف ذی ربط ارسال نمایند. ماده ۲۴ ـ خزانه مکلف است در هر استان یک حساب بانکی با درخواست اداره های مامور وصول درآمدهای دولت افتتاح نماید. هر یک از اداره های یاد شده و نیز هر یک از محاکم و شعب قضایی و تعزیرات حکومتی ، سازمانهای کاشف و شاکی و سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی مکلفند تمامی وجوه حاصل از فروش و جریمه کالاهای قاچاق را به حساب مذکور واریز نمایند.این حسابها غیر قابل برداشت بوده و موجودی آنها توسط بانک در پانزدهم و پایان هر ماه باید به‌حساب ویژه ۷۱۲ موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی ـ مصوب۲۰/۷/۱۳۷۳ ـ نزد خزانه واریز و رونوشت اعلامیه واریز وجوه به سازمانهای کاشف ذی ربط ارسال‌گردد. ماده ۲۵ ـ خزانه موظف است بر اساس فرم درخواست وجوه درخواست کننده ظرف حداکثر یک‌هفته نسبت به واریز وجوه درخواستی به حساب مربوط به شرح زیر اقدام نماید: الف ـ ۴۰ درصد به حساب درآمد های عمومی کشور. ب ـ ۳۰ درصد به حساب حق الکشف ماموران کاشف نزد سازمان ذی ربط پ ـ ۲۰ درصد به حساب سازمان کاشف ت ـ ۱۰ درصد به حساب اختصاصی ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق . تبصره ـ ۱۰ درصد از مبلغ حق الکشف موضوع بند ب فوق برای تامین موارد یاد شده در تبصره ۳ماد ۱۲ این آیین نامه اختصاص می‌یابد. ماده ۲۶ ـ کلیه صورتهای تقسیم حق الکشف قاچاق طبق صورتجلسات بدوی کشف توسط سازمانهای کشف تنظیم و بر اساس اسامی مقید در فهرست تقسیم نسبت به پرداخت حق الکشف اقدام می‌شود و در مورد هر پرونده به شرح زیر خواهد بود : الف ـ سهم عوامل اطلاعات مخبران و کاشفان ۲۰۳۰ ب ـ سهم ماموران انتظامی و بازجو ۷۳۰ پ ـ سهم عوامل ستادی ۳۳۰ تبصره ۱ ـ در صورتی که کشف و ضبط کالا و ارز قاچاق بدون دخالت ماموران انتظامی صورت پذیرد سهم ماموران یاد شده بین عوامل اطلاعاتی ، مخبر و کاشف تقسیم و چنانچه در کشف کالای مزبور مخبر و عوامل اطلاعاتی شرکت نداشته باشند سهم آنان به کاشف پرداخت خواهد شد. تبصره ۲ ـ در صورت وحدت عوامل اطلاعاتی ، مخبر ، کاشف ، ماموران انتظامی و بازجو ، حق السهم عوامل یاد شده به عامل واحد تعلق خواهد گرفت تبصره ۳ ـ چنانچه افراد ذی نفع چند نفر باشند، حق السهم مربوط به نسبت مساوی بین آنان تقسیم‌خواهد شد. ماده ۲۷ ـ سهم حق الکشف کاشفان مخبران و عوامل اطلاعاتی از مبلغ ده میلیون ریال و سهم‌بازجو و ماموران انتظامی از مبلغ ۷ هفت میلیون ریال و سهم نیروهای وظیفه از مبلغ پنج میلیون ۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال در هر پرونده نباید تجاوز نماید. تبصره ۱ـ سهم نیروها اعم از کادر و وظیفه ، که در عملیات منجر به درگیری موفق به کشف کالای قاچاق می‌شوند تا سقف پنجاه میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال قابل پرداخت خواهد بود. تبصره ۲ ـ چنانچه هر یک از نیروها در حین عملیات منجر به درگیری به افتخار شهادت نایل شود از محل ۲۰ درصد سهم سازمان کاشف با نظر فرماندهی سازمان کاشف مبلغ پنجاه میلیون ۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال به وراث شرعی و قانونی وی طبق مقررات قانونی پرداخت خواهد شد و درصورت جانبازی افراد با توجه به تعیین درصد جانبازی پاداشی را به نسبت حداکثر سقف مبلغ مذکور برای یک بار قابل پرداخت خواهد بود. تبصره ۳ ـ سازمان کاشف رقم ریالی مازاد از پرداخت حق الکشف کاشفان و محل هزینه آن را هر شش ماه یک بار به دبیرخانه سازمان مرکزی مبارزه با قاچاق گزارش می‌نماید. ماده ۲۸ ـ وجوه مربوط به ۲۰ درصد سهم سازمان کاشف (به استثنای موارد مندرج در تبصره ۲ ماده۲۷ این آیین نامه صرفا برای تهیه تجهیزات و امکانات به منظور تقویت امر مبارزه با قاچاق کالا و ارز هزینه خواهد شد. خزانه مکلف است وجوه مربوط به هر سازمان را به حساب سازمان ذی ربط واریز نماید و سازمان کاشف نیز موظف است گزارش

ادواری شش ماهه این وجوه را به دبیرخانه ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق ارایه نماید. ماده ۲۹ ـ ازمحل ۱۰ درصد وجوه واریزی به حساب ویژه (موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون‌اصلاح قانون تعزیرات حکومتی ـ مصوب ۲۰/۷/۱۳۷۳ برای اجرای طرحها و برنامه های تقویت امر مبارزه با قاچاق کالاـ و ارز، اداره دبیرخانه ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق و نیز تشویق مامورانی که‌در امر مبارزه با قاچاق و وصول و واریز وجوه دخالت داشته‌اند و از مصادیق سازمانهای کاشف وکاشفان نمی‌باشند مبالغی به شرح زیر تخصیص و پرداخت خواهد شد: الف ـ ۵۰ درصد از وجوه موضوع این ماده به طرحها و پیشنهادهایی که از سوی دستگاههای ذی ربط به دبیرخانه ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق ارایه می گردد و با پیشنهاد دبیرخانه یادشده به تایید وزیرکشور می‌رسد اختصاص خواهد یافت ب ـ ۵۰ درصد از وجوه موضوع این ماده برای تشویق نیروهایی که به نحوی در امر مبارزه و اثبات بزه قاچاق و واریز وجوه مربوط دخالت داشته‌اند و کارکنان سازمانهای کاشف نمی‌باشند تخصیص می‌یابد. روسای دستگاههای ذی ربط فهرست افراد مشمول استفاده از مزیت یاد شده نوع خدمت و میزان پاداش پیشنهادی را هر شش ماه یک بار برای دبیرخانه ستاد مذکور ارایه م نمایند. حداکثر پاداش متعلق به هر یک از نیروها مبلغ پانزده میلیون (۱/۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال در سال تعیین می‌شود. مبالغ یاد شده در این بند بنا به پیشنهاد ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق و تایید وزیر کشور اختصاص‌می‌یابد. تبصره ـ وزیر کشور به عنوان مسوول ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق مسوول مجاز تخصیص وجوه پیشنهاد شده می‌باشد. خزانه کلیه وجوه موضوع این ماده را با موافقت وی و درخواست ذی حساب مربوط به حساب ذی ربط واریز می‌نماید. ماده ۳۰ ـ به منظور برنامه ریزی ، هدایت ، سیاستگذاری هماهنگی و نظارت در حوزه امور اجرایی مبارزه با قاچاق کالا و ارز ستادی تحت عنوان ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق متشکل از وزیر کشور (رییس ستاد)، وزیر اطلاعات ، وزیر امور اقتصادی و دارایی ، وزیر بازرگانی ، وزیر راه و ترابری ، رییس کل بانک مرکزی ، فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران رییس کل گمرک ، مدیرعامل شرکت دخانیات ایران ، رییس سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی ، رییس سازمان تعزیرات حکومتی ، یا نمایندگان تام الاختیار هر یک از آنها و نماینده تام الاختیار قوه قضاییه تشکیل می گردد. تبصره ۱ ـ در صورت لزوم از سایر دستگاهها و کارشناسان امر حسب مورد دعوت خواهد شد. تبصره ۲ ـ دبیرخانه ستاد در وزارت کشور مستقر خواهد بود و تشکیلات سازمانی آن توسط وزیرکشور به تصویب خواهد رسید. تبصره ۳ ـ کمیسیون مبارزه با قاچاق در استانها به ریاست استاندار یا معاون سیاسی و امنیتی وی و با عضویت فرمانده ناحیه انتظامی ، رییس کل دادگستری ، مدیران کل اطلاعات ، امور اقتصادی ودارایی ، گمرک ، دخانیات و سازمان تعزیرات حکومتی هر ماهه تشکیل می گردد. ماده ۳۱ ـ وزارت کشور مسوول امور مبارزه با قاچاق کالا می‌باشد. ماده ۳۲ ـ وزارت اطلاعات مسوول امر مبارزه با قاچاق ارز بوده و با همکاری سازمانهای ذی ربط اقدام های لازم را به عمل خواهد آورد. ماده ۳۳ ـ وزیر کشور گزارشهای ادواری ششماهه در خصوص امر مبارزه با قاچاق کالا و ارز را حداکثر چهار ماه بعداز انقضای هر دوره در چارچوب شاخصهای ذیل به رییس جمهور ارایه خواهدداد: ۱ ـ مطابقت اقدامات و عملیات با قوانین ، مقررات و ضوابط مربوط (حاوی اجرا ، عدم اجرا ، و یانقض آنها) ۲ ـ بررسی و تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از امر مبارزه با قاچاق کالاـ و ارز ۳ ـ استخراج نقایص ، مشکلات و ضرورتهای جدید ۴ ـ پیشنهاد راهکارهای مناسب برای رفع مسایل و یا بهینه سازی موارد مذکور در بند ۳ بالا ماده ۳۴ ـ دبیرخانه ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق موظف است گزارشهای ادواری ششماهه مورد نیاز وزیر کشور را ظرف حداکثر دو ماه بعد از انقضای هر دوره ارایه دهد. ماده ۳۵ ـ این آیین نامه جانشین آیین نامه ها و دستورالعمل هایی می‌باشد که تا کنون در اجرای قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالاـ و ارز به تصویب هیأت وزیران و نمایندگان ویژه رییس جمهور رسیده است با لازم الاجرا شدن این آیین نامه سایر مقررات مربوط نیز در قسمتهای مغایر ملغی می‌شوند.

آیین نامه نحوه رسیدگی کمیسیون تعزیرات حکومتی بخش دولتی

ماده ۱ ـ در این آیین نامه کمیسیون مرکزی تعزیرات حکومتی و یا کمیسیون تعزیرات حکومتی استانها در بخش دولتی به اختصار (کمیسیون) نامیده می‌شوند و منظور از واحد رسیدگی به شکایات ، واحد موضوع ماده ۲۳ قانون تعزیرات حکومتی است که عهده دار رسیدگی به شکایات از احکام صادره کمیسیون مرکزی و کمیسیونهای استانها و تجدیدنظر در آنها و نیز رسیدگی به تخلفات مجریان تعزیرات حکومتی بخش دولتی است ماده ۲ ـ در هر مورد که کمیسیون بنا به شکایات اشخاص و یا گزارش کتبی بازرسین خود و یا ضابطین موضوع ماده ۲۶ قانون تعزیرات حکومتی از وقوع یکی از تخلفات موضوع فصل اول قانون تعزیرات حکومتی مطلع شود و یا بنا به تشخیص خود کنترل و رسیدگی به عملکرد مدیر یامدیران هر یک از واحدهای اقتصادی بخش دولتی موضوع ماده ۱۹ قانون تعزیرات حکومتی را لازم بداند ضمن تشکیل جلسه امر به تحقیقات مقدماتی و شروع به رسیدگی می‌دهد. ماده ۳ ـ منظور از تحقیقات مقدماتی اخذ و جمع آوری اطلاعات و اسناد و دلایل از طریق درخواست نماینده و یا اعزام بازرس به مرکز تولید و فروش و انبارها و اماکن اداری و اجرایی و بررسی اسناد و دفاتر و مذاکره با مطلعین است تبصره ـ تحقیقات و رسیدگی‌ها نباید به هیچ وجه موجب بروز وقفه و یا کندی در فعالیت جاری موسسه گردد. ماده ۴ ـ کمیسیون در تمام مراحل تحقیقاتی می‌تواند با توجه به دلایل کافی قرار توقیف متهم و نیز قرار اخذ تامین و یا تبدیل تامین را صادر نماید، لکن مراتب باید قبلا به وزیر و یا بالاترین رده سازمانی که شرکت و یا موسسه مزبور تحت پوشش وی قرار دارد اطلاع داده شود.

تبصره ـ کمیسیون موظف است نتایج تصمیمات هر یک از جلسات خود را در این موارد بلافاصله به واحد رسیدگی به شکایات گزارش نماید. ماده ۵ ـ کمیسیون مکلف است قرار توقیف اشخاص را در همان ساعات اولیه توقیف با قید حق شکایت ده روز به وی ابلاغ و رونوشتی از آن را به توقیفگاه ارسال کند و در صورت شکایت متخلف از قرار فوق الذکر شکایت وی را حداکثر ظرف مدت سه روز از تاریخ اعلام با رعایت بعد مسافت (بهازا هر ۲۰۰ کیلومتر یک روز) به واحد رسیدگی به شکایات ارسال نماید. ماده ۶ ـ وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی و موسسات و شرکتهای موضوع ماده ۱۹ قانون تعزیرات حکومتی موظف به همکاری لازم با کمیسیون تعزیرات حکومتی و ارائه کالاها و اشیا و اطلاعات و اسناد اعم از عادی و محرمانه بوده و متخلف از این ماده محکوم به انفصال موقت از خدمات دولتی از ۳ تا ۶ ماه خواهد بود. ماده ۷ ـ کمیسیون می‌تواند با توجه به دلایل کافی اجازه ورود و تفحص در وزارتخانه‌ها و مراکز موضوع ماده ۱۹ قانون تعزیرات حکومتی و منازل متهمین را صادر نماید. ماده ۸ ـ تفحص در مواردی به عمل می‌آید که به موجب دلایل کافی بتوان تصور نمود که شخص متخلف و یا اسناد و کالاها و اشیا موضوع تخلف را می‌توان در محلی کشف نمود. ماده ۹ ـ تفحص در حضور بالاترین مقام یا مقامات مربوطه و صاحبان منازل و شهود تحقیق به‌عمل می‌آید. ماده ۱۰ ـ کمیسیون در صورت ضرورت می‌تواند با دلایل کافی دخول و خروج به محل تفحص را ممنوع نماید و برای اجرای این حکم از ضابطین یا اشخاص دیگر محافظ بگمارد. ماده ۱۱ ـ کمیسیون در صورت ضرورت می‌تواند با دلایل کافی حکم باز کردن محل ها و اشیا بسته را بدهد. ماده ۱۲ ـ تجسس در منازل اشخاص در روز به عمل می‌آید و در شب فقط در موردی که ضرورت اقتضا کند. جهت ضرورت را کمیسیون باید در صورت مجلس قید کند. ماده ۱۳ ـ کلیه اشیا و کالاهایی که در حین تجسس بدست آمده و موجب کشف تخلفات و یاموجب اقرار متخلف به تخلف خود خواهد بود باید ضبط و در صورت مجلس تعریف و توصیف شود. ماده ۱۴ ـ هر گاه دلایل تخلف چیزی باشد که نمی‌توان آن را از محل خارج نمود باید اقدامات لازم را جهت حفظ و نگهداری دلایل مزبور به عمل آورده و در صورت ضرورت محل را قفل و مهر و موم کرده و نظارت آن را به ضابطین مربوطه سپرد. ماده ۱۵ ـ کمیسیون موظف است در مقابل کالاها و اشیا و اسناد و دفاتری که در جریان تجسس و تحقیق تحصیل و یا ضبط می‌شود به مسوولین واحد ذی ربط رسید دهد. بدیهی است کالاها و اشیا و اسناد مذکور پس از رفع احتیاج به مسوولین و مقامات ذی ربط و یا افراد ذی نفع مسترد می گردد. ماده ۱۶ ـ احضار اشخاص متهم در بخش دولتی در غیر مواردی که بیم فرار آنان می‌رود و نیز شهود با ارسال احضار نامه به عمل می‌آید و احضار نامه در دو نسخه فرستاده شده یک نسخه را متخلف و یا شاهد گرفته و نسخه

دیگر را امضا کرده به مامور احضار رد می‌کند. ماده ۱۷ ـ در احضار نامه اسم و شهرت احضار شده علت احضار و تاریخ و محل حضور و نتیجه عدم حضور باید قید شود. ماده ۱۸ ـ هر گاه احضار شده بیسواد باشد مضمون احضار نامه در حضور دو نفر شاهد تحقیق ابلاغ می‌شود. ماده ۱۹ ـ جهات ذیل عذر موجه محسوب می‌شود: ۱ـ نرسیدن احضار نامه یا دیر رسیدن به صورتی که مانع از حضور در وقت مقرر شود. ۲ـ مرضی که مانع از حرکت است ۳ـ فوت یکی از والدین یا زوج یا زوجه یا اولاد. ۴ـ ابتلای بزرگی از قبیل حریق و امثال آن ۵ ـ در توقیف یا حبس بودن ماده ۲۰ ـ در صورت عدم حضور و یا بیم فرار متهم کمیسیون می‌تواند حکم به جلب وی بدهد. ماده ۲۱ ـ جلب متهم به موجب ورقه جلب به عمل می‌آید ورقه جلب که مضمونش مضمون ورقه احضار است باید به متخلف ابلاغ شود. ماده ۲۲ ـ جلب متهم به استثنای موارد فوری که کمیسیون تعیین می‌کند در روز به عمل می‌آید. ماده ۲۳ ـ کمیسیون موظف است بعد از توقیف متخلف حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت نسبت به انجام تحقیقات اقدام نماید در غیر این صورت متخلف حق شکایت به واحد رسیدگی به شکایات موضوع ماده ۲۳ قانون تعزیرات حکومتی را خواهد داشت ماده ۲۴ ـ کسانی که تحت تعقیب هستند نباید از حوزه قضایی که کمیسیون معین می‌کند بدون اجازه خارج شوند. ماده ۲۵ ـ برای جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متخلف کمیسیون می‌تواند یکی از قرارهای تامین راصادر نماید: ۱ ـ التزام عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف ۲ ـ التزام عدم خروج با تعیین وجه التزام تا ختم رسیدگی و اجرای حکم ۳ ـ اخذ کفیل در صورتی که متخلف تقاضا نماید به جای کفیل وجه نقد بدهد کمیسیون مکلف به قبول آن است ۴ ـ اخذ وثیقه (وثیقه اعم است از وجه نقد یا مال غیر منقول ۵ ـ توقیف احتیاطی با رعایت شرایط مقرر در ماده شش ماده ۲۶ ـ تامین باید با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و امحا آثار جرم و همچنین سابقه متهم و چگونگی مزاج و سن و حیثیت او متناسب باشد و با تحصیل دلایل جدید قرار ماخوذه قابل تخفیف یا تشدید است ماده ۲۷ ـ در مواردی که خروج متهم از حوزه قضایی منوط به اجازه کمیسیون است کمیسیون موظف است به درخواست متهم و یا بالاترین رده سازمانی ذی ربط مبنی بر خروج ضروری ظرف مدت یک هفته اثباتا یا نفیا پاسخ دهد و در صورت عدم موافقت کمیسیون با درخواست مذکور وزیر یا بالاترین مقام سازمان و یا موسسه ذی ربط می‌تواند تقاضای توجیهی خود را برای واحد رسیدگی به شکایات تکرار نماید و نظر این واحد برای کمیسیون قطعی و لازم الاجرا است ماده ۲۸ ـ ضمانت و کفالت وزیر یا بالاترین مقام اجرایی سازمان و نهادهایی که شرکت و یا مرکز مورد بررسی تحت پوشش وی قرار دارد معتبر و قابل قبول است لکن تشخیص اعتبار کفالت سایر اشخاص با کمیسیون است ماده ۲۹ ـ مبلغ وجه الضمانه یا ضمانت کفیل نباید کمتر از میزان تخلفات متهم باشد و در صورت‌عدم حضور و یا فرار متهم مبلغ مذکور از کفیل اخذ و بدوا خسارت اشخاص تادیه می‌شود. ماده ۳۰ ـ پس از صدور قرار کفالت و قبول آن از سوی متهم برگه کفالت نامه توسط کمیسیون و کفیل و یا دهنده وجه الضمان امضا می‌شود و نسخه‌ای از آن به کفیل و یا دهنده وجه الضمان داده‌می‌شود. ماده ۳۱ ـ اقامه دعوی و تعقیب متخلف از حیث حقوق عمومی به عهده کمیسیون و از حیث ضرر و زیان اشخاص مطابق ماده ۵۴ قانون تعزیرات حکومتی در مراجع ذی صلاح بر عهده مدعی خصوصی است ماده ۳۲ ـ هر گاه کمیسیون ضمن رسیدگی به یکی از جرایم عمومی برخورد نماید، مکلف است موضوع را برای تعقیب به مراجع قضایی اعلام نماید. در هر صورت این امر و یا اتهامات متعدد مانع از رسیدگی به تخلفات در کمیسیون نخواهد بود. ماده ۳۳ ـ رسیدگی به تخلفاتی که محل وقوع آن در دو یا چند استان باشد در صلاحیت کمیسیون تعزیرات استان محل کار مختلف است در صورتی که متخلف پرونده‌های متعددی در استانهای مختلف داشته باشد رسیدگی در کمیسیون استانی به عمل می‌آید که مهمترین تخلف در حوزه آن‌واقع شده است ماده ۳۴ ـ کمیسیون موظف به رسیدگی به تخلفات متهمین متعدد و شرکا و معاونین مرتکبین به‌تخلفات تعزیرات حکومتی بخش دولتی است و عدم دسترسی به هر یک از آنان مانع از تعیین تکلیف و رسیدگی به تخلفات نمی‌باشد در این مورد پرونده باید تفکیک و تکلیف حاضرین روشن شود مگر اینکه امکان تفکیک پرونده‌ها و رسیدگی به تخلفات به هیچ وجه میسر نباشد. ماده ۳۵ ـ در صورت لزوم کمیسیون

می‌تواند نسبت به احضار و تحقیق از شهود مطلعین به ویژه اشخاصی که در ضمن شکایت نامه نام برده می‌شوند و یا متخلف آنان را معرفی می‌نماید با رعایت ماده شانزده این آیین نامه و صفات شرعی شهود اقدام و دلیل کسب نماید. ماده ۳۶ ـ با ختم مراحل تحقیق و استماع اظهارات متهم و گزارش بازرسان و انجام سایر مراحل قانونی و احراز صحت شکلی و ماهوی رسیدگی در چارچوب ضوابط این آیین نامه پرونده جهت رسیدگی نهایی و صدور رای مقتضی از سوی رییس کمیسیون در دستور کار قرار می گیرد و حداقل یک هفته قبل نسخه‌ای از خلاصه پرونده جهت مطالعه کافی و مراجعه به پرونده در اختیار هر یک از اعضا کمیسیون قرار می گیرد. ماده ۳۷ ـ کمیسیون با اتمام مراحل رسیدگی و رعایت ماده سی و شش با استعانت از خداوند تبارک و تعالی و با توجه به محتویات پرونده مبادرت به صدور رای می‌نماید و مفاد رای باید توسط منشی عضو کمیسیون قرائت و ابتدا در دفتری ثبت و سپس به محکوم علیه تفهیم شود و نسخه ای نیز به وی ابلاغ و ارائه گردد. ماده ۳۸ ـ کمیسیون موظف است در صورت رای بر محکومیت متهم خساراتی را که متوجه مراکز و دستگاههای موضوع ماده ۱۹ قانون تعزیرات حکومتی شده باشد تعیین و حکم لازم صادر کند و عامل را مکلف به جبران خسارت نماید. ماده ۳۹ ـ در صورتی که رای بر برائت متهم باشد و چنانچه محدودیت و یا ممنوعیتی برای متهم به وجود آمده باشد کمیسیون موظف است بلافاصله آن را رفع نماید. ماده ۴۰ ـ در صورت محکومیت متهم و بنا به درخواست مدعی خصوصی موضوع ماده ۵۴ قانون تعزیرات حکومتی ، کمیسیون موظف است آن قسمت از پرونده را که مربوط به ضرر و زیان مدعی خصوصی است جهت اقدام به مرجع ذی صلاح ارسال دارد. ماده ۴۱ ـ چنانچه متهم به مجازات مالی و پرداخت جریمه محکوم شود به تشخیص کمیسیون قادر به تادیه آن کلا یا جزئا به صورت دفعتا واحده نباشد کمیسیون می‌تواند جریمه مذکور را با اخذ تضمین معتبر به اقساط دریافت نماید و چنانچه از پرداخت جریمه خودداری نماید برابر مفاد ماده ۵۵ قانون تعزیرات حکومتی مبلغ جریمه از اموال وی تامین خواهد شد. تبصره ـ مفاد این ماده در مورد خسارات موضوع ماده ۵۳ قانون تعزیرات حکومتی نیز جاری می گردد. ماده ۴۲ ـ اجرای احکام کمیسیون بر عهده رییس کمیسیون است که در چارچوب قانون تعزیرات حکومتی بخش دولتی و مفاد این آیین نامه و دیگر مقررات موضوعه انجام می‌شود. ماده ۴۳ ـ احکام و قرارهای صادره کمیسیون مرکزی و هر یک از کمیسیون استانها قابل تجدیدنظر است و محکوم علیه و یا قائم مقام قانونی وی در صورت اعتراض به احکام و قرارهای صادره می‌توانند ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ آنها از واحد رسیدگی به شکایات درخواست تجدید نظرنمایند. تبصره ۱ ـ کمیسیون موظف است مفاد این ماده را ذیل احکام و قرارهای صادره به روشنی درج و به محکوم علیه ابلاغ نماید. تبصره ۲ ـ هر یک از دستگاهها و مراکز موضوع ماده ۱۹ قانون تعزیرات حکومتی که در صدور حکم خسارتی متوجه آنان شده باشد حق اعتراض و درخواست تجدید نظر در موعد تعیین شده راخواهند داشت ماده ۴۴ ـ پس از صدور حکم یا قرار ، کمیسیون حق تغییر آن را ندارد مگر آنکه اشتباهی در حساب یا سهو قلم و از قلم افتادن نام یکی از اصحاب دعوی یا زیاد شدن نام رخ داده باشد، در این صورت مادامی که قرار یا حکم اجرا نشده است می‌تواند به درخواست متهم یا سازمان ذی ربط حکم یا قرار را اصلاح کند، تصحیح حکم و قرار پس از ابلاغ در مهلت مقرر قابل تجدید نظر خواهد بود. ماده ۴۵ ـ کمیسیون مرکزی و هر یک از کمیسیونهای استانها موظفند بلافاصله پس از صدور حکم نسخه‌ای از آن را برای واحد رسیدگی به شکایات موضوع ماده ۲۳ قانون تعزیرات حکومتی ارسال و در صورت شکایت و درخواست تجدید نظر از سوی محکوم علیه و یا قائم مقام قانونی وی و یامراکز و دستگاههای موضوع ماده ۱۹ قانون تعزیرات حکومتی پرونده امر را همراه با خلاصه مفید و خوانا در اسرع وقت برای رسیدگی به واحد رسیدگی به شکایات موضوع ماده ۲۳ قانون تعزیرات حکومتی بخش دولتی ارسال دارند. ماده ۴۶ ـ چنانچه کمیسیون در بررسی‌های خود به نکات و مواردی بر خورد نماید که در این آیین نامه پیش بینی نشده باشد موظف است مراتب را به واحد رسیدگی به شکایات اعلام و تا صدور نظر واحد در این گونه موارد برابر مفاد قانون آیین دادرسی کیفری عمل نماید. ماده ۴۷ ـ کلیه واحدهای انتظامی و مسئولین بانکها و زندانها و ادارات ثبت اسناد سراسر کشور و سازمانها و موسسات و

شرکتهای دولتی که به موجب مفاد ماده ۲۶ قانون تعزیرات حکومتی موظف به اجرای احکام صادره از سوی کمیسیون مرکزی و یا کمیسیون تعزیرات استانها و واحد رسیدگی به شکایات گردیده‌اند وظایف قانونی خود را به موجب این آیین نامه انجام خواهند داد. ماده ۴۸ ـ این آیین نامه بر اساس ماده ۲۴ قانون تعزیرات حکومتی مشتمل بر چهل و هشت ماده و پنج تبصره در تاریخ ۱۵/۲/۱۳۶۹ به تصویب هیات موضوع تبصره ماده ۲۳ قانون تعزیرات حکومتی رسید.

آیین نامه اجرائی سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات – مصوب ۱/۸/۷۳ هیات وزیران

مصوب ۱/۸/۷۳ هیات وزیران ماده ۱ ـ کلیات در اجرای مصوبه شماره ۳۸۹۰ / ق مورخ ۲۰/۷/۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصویب‌نامه شماره ۵۲۰۲ ـ ۷۳/م مورخ ۲۰/۷/۱۳۷۳ هیات وزیران ، سازمان (بازرسی و نظارت برقیمت و توزیع کالا و خدمات) که من بعد در این آیین نامه به اختصار سازمان نامیده می‌شود، زیرنظر وزیر بازرگانی تشکیل و اداره می گردد. سازمان دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشد. رییس سازمان توسط وزیر بازرگانی تعیین و به این سمت منصوب می گردد. رییس سازمان ، معاون وزیر بازرگانی می‌باشد. مرکز سازمان در تهران بوده و در مراکز استانها اداره کل و در شهرستانها اداره خواهد داشت تبصره ـ سازمان از نظر مالی ، معاملاتی ، استخدامی و تشکیلاتی منحصرا تابع این آیین‌نامه بوده وبه استناد تبصره ۶ مصوبه مذکور مجمع تشخیص مصلحت نظام از شمول قوانین و مقررات مربوط به دستگاههای دولتی و وابسته به دولت قانون استخدام کشوری و قانون محاسبات عمومی مستثنی بوده و تابع قانون (نحوه هزینه کردن اعتبارات خارج از شمول قانون محاسبات عمومی وسایر مقررات مالی دولتی) می‌باشد. ماده ۲ ـ هدف بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات ماده ۳ ـ وظایف و اختیارات ۳ ـ ۱) بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات مشمول در کلیه بخشها (دولتی ، تعاونی و خصوصی و نیز نهادها) اعم از تولیدات و واردات آنها. ۳ ـ ۲) اعمال نظارت بر اجرای قیمتها در کلیه موارد از قبیل اعلام قیمتهای مصوب ، صدور فاکتور ، نصب برچسب و فروش ۳ ـ ۳) تدوین و اجرای روشهای کارآمد بازرسی و نظارت متناسب با نوع کالا و خدمات ۳ ـ ۴) نظارت بر برنامه تولید و شبکه توزیع کالا و خدمات مشمول واحدهای تولیدی ۳ ـ ۵) نظارت بر حسن اجرای ضوابط و مقررات توزیع کالا و خدمات ۳ ـ ۶) اخذ اطلاعات و آمار از کلیه واحدهای تولیدی توزیعی و واردکنندگان کالا و خدمات مشمول اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی ۳ ـ ۷) دریافت شکایات و بازرسی تخلفات مربوط به قیمت و توزیع کالاهای تولیدی و وارداتی و نیز خدمات ۳ ـ ۸) تعیین اولویت نظارت و بازرسی به ویژه در برخورد با متخلفان ۳ ـ ۹) تنظیم گزارش تخلفات و اعلام آن به سازمان تعزیرات جهت اقدامات بعدی و پیگیری اخذ نتیجه اقدام طبق برنامه زمانی مصوب ۳ ـ ۱۰) آموزش ماموران بازرسی و نظارت ۳ ـ ۱۱) پیشنهاد اقلام کالا و خدمات جهت قیمت گذاری و نظارت ۳ ـ ۱۲) بازرسی و نظارت بر تخلفات مذکور در قانون تعزیرات حکومتی در موارد ذیل ۳ ـ ۱۲ ـ ۱) گرانفروشی ۳ ـ ۱۲ ـ ۲) کم فروشی و تقلب ۳ ـ ۱۲ ـ ۳) احتکار ۳ ـ ۱۲ ـ ۴) عرضه کالا خارج از شبکه توزیع تعیین شده ۳ ـ ۱۲ ـ ۵) اختفا و امتناع از عرضه کالا ۳ ـ ۱۲ ـ ۶) عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع ۳ ـ ۱۲ ـ ۷) عدم اجرای تعهدات واردکنندگان و تولیدکنندگان ۳ ـ ۱۲ ـ ۸) نداشتن پروانه کسب ۳ ـ ۱۲ ـ ۹) نداشتن پروانه بهره برداری واحدهای تولیدی ۳ ـ ۱۲ ـ ۱۰) فروش ارزی ـ ریالی ۳ ـ ۱۲ ـ ۱۱) فروش اجباری کالا همراه کالای دیگر ۳ ـ ۱۲ ـ ۱۲) عدم اعلام موجودی کالا ۳ ـ ۱۲ ـ ۱۳) سهل‌انگاری و عدم همکاری با ناظران و بازرسین ۳ ـ ۱۳) نظارت بر امور مربوط به تخصیص ارز و گشایش اعتبار کالاهای مشمول و زمان بندی گشایش اعتبارات ۳ ـ ۱۴) نظارت بر عملکرد کلیه ماموین و بازرسین سازمان و سازمان تعزیرات حکومتی و نیز دریافت شکایات مربوط به تخلفات آنان و اعلام به شعب ویژه رسیدگی به تخلفات ۳ ـ ۱۵) پیشنهاد اصلاح و تکمیل آیین نامه اجرائی سازمان تبصره ـ سازمان می‌تواند در جهت اجرای وظایف خود با انعقاد قرارداد از خدمات افراد و دستگاههای مورد نظر استفاده نماید. ماده ۴ ـ تشکیلات تشکیلات سازمان تفصیلی شرح وظایف معاونت ها ، دفاتر و ادارات تحت پوشش آنها و پستهای مورد نیاز سازمان و

ادارات کـل و ادارات مربوطه بـا تصویب وزیر بازرگـانی و تاییـد رییس‌جمهورخواهـد بود. ماده ۵ ـ امور اسـتخدامی ۵ ـ ۱) سازمان می‌تواند از کارکنان واجد صلاحیت کلیه وزارتخانه‌ها و دستگاههای اجرائی ، شرکتهای دولتی و وابسته به دولت ، نهادهای انقلاب اسـلامی و موسـسات عمومی غیر دولتی و شـهرداریها به صورت مامور اسـتفاده نماید. تبصـره ـ کلیه دستگاههای فوق الذکر مکلفند حسب درخواست سازمـان در جهت مـامور نمودن کارکنـان ، بـا این سازمـان نهـایت همکـاری را به عمـل آورنـد. ۵ ـ ۲) بازرسین سازمان ، علاوه بر افراد مـذکور در بنـد ۵ ـ ۱، از بین افراد ذیـل نیز انتخاب می‌گردنـد: ۵ ـ ۲ ـ ۱) نیروهای بسـیج مردمی ۵ ـ ۲ ـ ۲) حراستها ۵ ـ ۲ ـ ۳) انجمنها و شورای اسـلامی ۵ ـ ۲ ـ ۴) جامعه اصناف ۵ ـ ۲ ـ ۵) معتمدین محلات ۵ ـ ۲ ـ ۶) کارکنان دولت و نهادهای انقلاب اسـلامی (خارج از وقت اداری ۵ ـ ۲ ـ ۷) دانشـجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ۵ ـ ۳) ضوابط استخدامی و نظام پرداختهای سازمان با پیشـنهاد سازمان و تصویب وزیر بازرگانی و تاییـد رییس‌جمهور خواهد بود. ماده ۶ ـ چگونگی تشخیص صلاحیت ۶ ـ ۱) بازرسین بایستی واجد شرایط مذکور در ذیل باشند: الف حداقل سن ۲۳ سال ب متدین به دین مبین اسلام عامل به احکام آن و معتقـد و متعهـد به نظام جمهوری اسـلامی ایران واصل ولایت فقیه ج دارای حداقل مدرک تحصـیلی دیپلم متوسـطه د: نداشتن سوء پیشینه ۶ ـ ۲) تشـخیص صـلاحیت بازرسـین سازمان با وزیر بازرگانی و یا نمایندگان مجاز از طرف ایشان می‌باشد. ۶ ـ ۳) تشـخیص صـلاحیت بازرسـین دسـتگاههایی که بـا سازمـان همکاری می‌نماینـد، توسط همان دسـتگاه ، صورت می‌گیرد. ۶ ـ ۴) دسـتورالعمل اجرایی این مـاده بـا پیشـنهاد سازمـان و تصویب وزیر بازرگـانی می‌باشـد. ماده ۷ ـ بودجه سازمـان بـا پیشـنهاد وزارت بازرگـانی و تصویب هیـات وزیران ، از محل اعتبارات مربوطه خواهـد بود. ماده ۸ ـ تخلفـات و مجازاتها: ۸ ـ ۱) گزارش بازرسین و مـامورین سازمان به منزله گزارش ضابطین سازمان تعزیرات می‌باشـد. ۸ ـ ۲) تمرد، مقاومت و اهانت نسبت به بازرسـین و مامورین سازمان از مصادیق جرایم علیه مامورین دولتی محسوب گردیده و مشـمول مقررات قانون مجازات اسلامی می‌باشد. ۸ ـ ۳) بازرسین و مامورین واجد شـرایط سازمان و سازمان تعزیرات حکومتی با ابلاغ از سوی مسوولین مربوطه می‌توانند مسوولیت هر دو سازمان را انجام دهند. ۸ ـ ۴) سازمـان نظرات کارشناسـی خود را پیرامون تخلفاتی که توسط سایر مراجع مـذکور درآیین نامه اجرایی سازمان تعزیرات حکومتی به آن سازمـان اعلاـم گردیـده ، جهت ملاحظه در صـدوررأی ظرف مـدت پانزده روز از تاریـخ دریافت پرونـده تنظیم و ارسال می‌دارد. ماده ۹ ـ سایر: ۹ ـ ۱) بازرسین بایستی دارای کارت شناسایی معتبر که قبلا توسط سازمان از طریق رسانه‌های همگانی به رویت عموم رسیده ، باشـند. ۹ ـ ۲) کلیه واحـدهای تولیـدی ، توزیعی و خـدماتی و نیز واردکننـدگان اعم از اشـخاص حقیقی و یـا حقـوقی موظفنـد حسب درخـواست سازمـان آمـار و اطلاعـات مربـوط به تولیـد ، توزیع ، واردات وموجودی کالاهـای مشمول طرح را تهیه و ارسال دارند. ۹ ـ ۳) کلیه دسـتگاههای ذی ربط در تنظیم برنامه ، تهیه گزارش و نیز آمار و اطلاعات موضوع بندهای مختلف ماده ۳ مکلفند بلافاصـله پس از تهیه این قبیل موارد ، یک نسـخه از آن را جهت اسـتفاده مقتضـی به سازمان ارسال دارند. ۹ ـ ۴) هیـچ یـک از مامورین و بازرسـین سازمان را نمی‌توان در رابطه با اجرای وظایف محوله تحت تعقیب قضایی قرار داد، مگر در صورت اثبـات غرض مجرمانه ۹ ـ ۵) تا قبل از تشـکیل ادارات کل سازمان ، وزیر بازرگانی می‌توانـد انجام وظایف موضوع ایـن آییـن نـامه را به ادارات و ادارات کـل بازرگـانی ، ارجـاع نمایـد. مـاده ۱۰ ـ ایـن آییـن نـامه در ۱۰ مـاده و ۳ تبصـره در تاریخ ۱/۸/۱۳۷۳ به پیشنهاد وزیر بازرگانی به تصویب رسیده و لازم الاجرا می‌باشد

قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز

ماده ۱ ـ از تاریـخ تصویب این قـانون در مورد کلیه امور مربوط به مبـارزه با قاچاق کالا و ارز موضوع قانون مجازات اخلالگران در نظـام اقتصـادی کشور مصوب ۱۹/۹/۱۳۶۹ ، قـانون مجـازات مرتکبین قاچـاق مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۱۲ ، و اصـلاحیه بعـدی آن مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۵۳ ، و اصـلاح ماده ۱ قانون مزبور مصوب ۱۲/۱۱/۷۳ و این قانون به شـرح مواد آتی عمل خواهـد شد. ماده ۲ ـ به منظور

تسریع در رسیدگی و تعیین تکلیف قطعی پرونده‌های مربوط به کشفیات قاچاق اعم از کالاـ و ارز ، اداره های مامور وصول درآمدهای دولت یا سازمانهایی که به موجب قانون مبارزه با قاچاق ، شاکی محسوب می‌شوند، در صورت احراز کالا و یا ارز قاچاق مکلفند ، حداکثر ظرف پنج روز نسبت به تکمیل پرونده اقدام و بر اساس جرایم و مجازاتهای مقرر در قوانین مربوط و این قانون به ترتیب ذیل عمل نمایند: الف ـ در مواردی که بهای کالا و ارز موضوع قاچاق معادل ده میلیون ریال یا کمتر باشد، ادارات و سازمانهای ذی ربط به ترتیبی که در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد فقط به ضبط کالا وارز به نفع دولت اکتفا می‌کنند. ب ـ در مواردی که بهای کالا و ارز قاچاق از ده میلیون ریال تجاوز کند چنانچه متهم در مرحله اداری حاضر به پرداخت جریمه باشد با احتساب دو برابر بهای آن به عنوان جزای نقدی نسبت به وصول جریمه و ضبط کالا و ارز به ترتیبی که در آیین نامه اجرایی این قانون خواهد آمد اقدام و از تعقیب کیفری متهم از حیث عمل قاچاق و شکایت علیه وی صرفنظر می‌شود. کلیه متخلفین مذکور در بندهای الف و ب در صورت اعتراض می‌توانند حداکثر ظرف مدت دو ماه به مراجع صالح قضایی شکایت نمایند در صورت برائت ، اصل کالا یا قیمت آن به نرخ روز صدور حکم و معادل ریالی ارز به نرخ رسمی و جزای پرداختی مسترد می‌گردد. در هر حال اعتراض صاحبان کالا و ارز قاچاق مانع از عملیات اجرایی نسبت به ضبط و اخذ جریمه و فروش و واریز وجوه و سایر اقدامات نخواهد بود. در صورتی که متهم حاضر به پرداخت جریمه در مرحله بند ب نباشد پرونده متهم جهت تعقیب کیفری و وصول جریمه حداکثر ظرف پنج روز از تاریخ کشف به مرجع قضایی ارسال می‌گردد. درصورت اثبات جرم علاوه بر حبس متهم و ضبط کالاـ یا ارز ، جریمه متعلقه که به هر حال از دو برابر بهای کالای قاچاق یا ارز کمتر نخواهد بود، دریافت می‌گردد. ماده ۳ ـ حمل کالای قاچاق جرم محسوب شده و مرتکب به شرح ذیل مجازات می‌شود: ـ هر گاه اموالی که به موجب قانون قاچاق تلقی می‌شود، با هر نوع وسیله نقلیه‌ای حمل شود چنانچه قرائنی از قبیل (جاسازی یا مقدار کالای قاچاق) حاکی از اطلاع حامل کالای قاچاق وجود داشته‌باشد وسیله نقلیه توقیف و با حکم مراجع قضایی ، حامل به پرداخت جریمه‌ای تا معادل دو برابر قیمت کالا محکوم خواهد شد. چنانچه ظرف مدت دو ماه از تاریخ صدور حکم جریمه پرداخت نشود از محل فروش وسیله نقلیه برداشت خواهد شد. ماده ۴ ـ مراجع قضایی مکلفند پس از دریافت شکایت حداکثر ظرف مدت یک ماه نسبت به صدور حکم اقدام و مراتب را به گمرک یا سایر اداره های ذی ربط اعلام نمایند. تبصره ۱ ـ رسیدگی به پرونده‌های موضوع این قانون تابع تشریفات آیین دادرسی و تجدید نظرنبوده واز جهت ایجاد وحدت رویه در نحوه رسیدگی محاکم قضایی دستورالعمل مربوطه به وسیله قوه‌قضاییه ظرف مدت دو هفته پس از تصویب این قانون تهیه و به مراجع ذی ربط ابلاغ خواهد شد. تبصره ۲ ـ در صورت عدم رسیدگی یا تطویل دادرسی و عدم تعیین تکلیف قطعی پرونده در مدت فوق الذکر ، سازمان تعزیرات حکومتی موضوع ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۰/۷/۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام یا سازمان جداگانه ای که دولت تعیین خواهدکرد با درخواست سازمان شاکی می‌تواند همان پرونده را از محاکم قضایی یا سازمان شاکی مطالبه و طبق جرایم و مجازاتهای مقرر در قوانین مربوط و این قانون اقدام نماید. در مناطقی که محاکم قضایی (شامل دادگاههای انقلاب و یا دادگاههای عمومی برای رسیدگی به پرونده‌های قاچاق وجود ندارند تا ایجاد تشکیلات قضایی ، سازمان تعزیرات حکومتی بر اساس جرایم و مجازاتهای مقرر در قوانین مربوط و مفاد این قانون مجاز به رسیدگی به پرونده‌های فوق الذکر می‌باشند. ماده ۵ ـ سازمان فروش اموال تملیکی مکلف است با دریافت اعلام و قطعیت و قابلیت فروش کالا از طرف اداره‌های اجرایی ذی ربط حداکثر ظرف مدت دو ماه نسبت به فروش و یا تحویل کالا حسب مورد طبق ضوابط اجرایی مصوب اقدام نماید. ماده ۶ ـ حدود و مقررات استفاده از ارز را دولت تعیین می‌کند، خرید و فروش ، حمل یا حواله ارز غیر مجاز برای خروج از کشور ممنوع و در حکم قاچاق می‌باشد. عین ارز مکشوفه از متخلف یا متخلفین اخذ و به بانک مرکزی یا شعباتی که آن بانک تعیین خواهد کرد به نرخ مصوب دولت فروخته شده و وجوه ریالی به حساب موضوع ماده ۷ همین قانون واریز می‌شود و با متخلف یا متخلفین بر اساس مفاد این قانون و

قوانین موضوعه رفتار خواهد شد. ماده ۷ ـ کلیه اموال و وجوه موضوع قاچاق و کلیه اموالی که از طریق تخلفات مزبور به دست آمده و یا برای ارتکاب آن تخلفات مورد استفاده باشد (اعم از منقول و غیر منقول پس از تعیین تکلیف قطعی مطابق آیین نامه‌ای که به تصویب هیات وزیران می‌رسد فروخته و ۵۰٪ از وجوه حاصل از اجرای قانون مزبور برای کاشفین و سازمانهای کاشف (بر طبق قانون و ۴۰٪ به حساب خزانه دولت‌و ۱۰٪ نیز به امر مبارزه با قاچاق کالا و ارز اختصاص خواهد یافت وجوه حاصل از فروش اموال مزبور و نیز جریمه‌های نقدی که محکومین تخلفات اقتصادی پرداخت می‌نمایند به حساب ویژه موضوع تبصره (۵) ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی واریز می‌شود. نحوه و موارد مصرف وجوه فوق از جمله هزینه‌های جاری عملیاتی مبارزه با قاچاق ارز و کالا و تامین هزینه‌های جاری برای فروش کالاهای مکشوفه و نیز حق الکشف مامورین و سازمانهای کاشف و رد قیمت یا اموالی که به حکم محکمه برائت گرفته‌اند توسط هیات وزیران تعیین می‌گردد. ماده ۸ ـ اجرای این قانون شامل کلیه مبادی ورودی و خروجی کشور ، اعم از عادی و ویژه (نیروهای مسلح) خواهد بود. ماده ۹ ـ مفاد این قانون شامل کلیه پرونده‌های موجود نیز می‌باشد. ماده ۱۰ ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون فوق ، کلیه قوانین مغایر این قانون لغو می‌شود. قانون فوق مشتمل بر ده ماده و دو تبصره در اجرای بند هشتم اصل یکصد و دهم قانون اساسی درجلسه فوق العاده روز سه شنبه مورخ دوازدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و چهار مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح و به تصویب نهایی رسیده است

اصلاحیه آیین نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز – مصوب ۱۱/۴/۱۳۷۹

۱ ـ تبصره زیر به ماده (۱۴) اضافه می‌گردد: تبصره ـ تحویل کالاهای موضوع این ماده به جز کالاهای سریع الفساد ، کالاهای انهدامی دارای مصرف ثانویه ، کالاهای سریع الاشتعال احشام و طیور به سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی و فروش آنها موکول به قطعیت ضبط و اعلام این امر از طرف اداره‌های اجرایی ذی ربط خواهد بود. ۲ ـ در ماده ۲۰ بعد از عبارت سازمان یاد شده عبارت (مکلف است با دریافت اعلام قطعیت و قابلیت فروش کالا از طرف اداره های اجرایی ذی ربط) اضافه می‌شود. معاون اول رئیس جمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاحیه آئین نامه اجرائی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز – مصوب ۳/۴/۱۳۸۳

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۳/۴/۱۳۸۳ بنا به پیشنهاد شماره ۱۰۱۸۵۲ مورخ۱۶/۲/۱۳۸۲ وزارت صنایع و معادن و به استناد ماده (۷) قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز ـ مصوب ۱۳۷۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام ـ تصویب نمود: متن ذیل به انتهای تبصره (۳) ماده(۲۰) آئین نامه اجرائی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالاـ و ارز، موضوع تصویب نامه شماره۱۳۸۹۹/ت۲۰۷۰۸هـ مورخ۱۱/۴/۱۳۷۹ و اصلاحات بعدی آن اضافه می گردد: (وجوه حاصل از فروش کالاهای قاچاق مکشوفه دخانی توسط شرکت دخانیات ایران طبق روال قبلی بعد از کسر ۱۰درصد حق العمل به حساب مربوط واریز خواهد شد.) معاون اول رییس جمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاح ماده(۳۰) اصلاحی آیین نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز – مص

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۷/۳/۱۳۸۳ به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده(۷) قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز ـ مصوب ۱۳۷۴ـ مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب نمود: ۱ـ ماده(۳۰) اصلاحی آیین نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالاـ و ارز ، موضوع تصویب نامه شماره ۳۳۵۷۸/ت۲۶۵۰۴هـ مورخ ۱۵/۷/۱۳۸۱ به شرح زیر اصلاح می شود: ماده۳۰ـ به منظور سیاستگذاری، برنامه ریزی، هماهنگی و

نظارت در حوزه امور اجرایی مبارزه با قاچاق کالا و ارز ، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز با مسئولیت نماینده ویژه رئیس جمهور و متشکل از معاونان (نمایندگان تام الاختیار) وزرای کشور ، اطلاعات ، امور اقتصادی و دارایی ، بازرگانی ، راه و ترابری ، صنایع و معادن ، جهاد کشاورزی ، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ، نماینده یا نمایندگان تام الاختیار رئیس قوه قضاییه و فرمانده نیروی انتظامی ، رییس سازمان تعزیرات حکومتی ، رییس کل گمرک جمهوری اسلامی ایران ، قائم مقام رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و معاون ذی ربط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تشکیل می گردد. در صورت لزوم از سایر دستگاهها و کارشناسان امر حسب مورد دعوت خواهدشد. تبصره ۱ـ اختیارات و وظایفی که در امر قاچاق در قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز و سایر قوانین بر عهده هیئت وزیران محول شده (از جمله ساماندهی مبادلات تجاری ، تنظیم بازار کالا و ساماندهی شبکه های توزیع در حدودی که مربوط به مبارزه با قاچاق می گردد) در آن قسمت که مستلزم صدور تصویب نامه یا وضع آیین نامه و اساسنامه باشد براساس اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی به کمیسیونی مرکب از وزرای وزارتخانه های مندرج در این ماده تفویض می گردد تا نسبت به پیشنهادهای ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق که به تایید نماینده ویژه رئیس جمهور در مبارزه با قاچاق رسیده است، تصمیم گیری نمایند. وزیر کشور و نماینده ویژه رئیس جمهور به ترتیب، ریاست کمیسیون یادشده و دبیری آن را به عهده خواهند داشت. ملاک تصویب کمیسیون یادشده موافقت اکثریت وزرای عضو می باشد ومصوبات آن پس از تایید رییس جمهور با رعایت ماده (۱۹) آیین نامه داخلی هیئت دولت قابل صدور خواهد بود. اتخاذ سایر تصمیمات در موضوعات یاد شده، با استفاده از اختیارات رییس جمهور و هیئت وزیران برعهده نماینده ویژه رییس جمهور در مبارزه با قاچاق خواهد بود. تبصره۲ـ نماینده ویژه رییس جمهور در امر مبارزه با قاچاق برای اتخاذ تصمیمات اجرایی موضوع ماده(۳۰) این آیین نامه و قسمت اخیر تبصره (۱) آن مراتب را در ستاد موضوع ماده (۳۰) مطرح می نماید و در نهایت جمع بندی نماینده ویژه ملاک تنظیم متن تصمیمات مزبور خواهد بود. تبصره۳ـ ستاد وکمیسیون موضوع تبصره (۱)، دارای دبیرخانه واحدی خواهند بود که در نهاد ریاست جمهوری مستقر است. تبصره۴ـ کمیسیون مبارزه با قاچاق در استانها به ریاست استاندار یا معاون سیاسی و امنیتی وی و با عضویت فرمانده ناحیه انتظامی، رییس کل دادگستری، مدیرکل اطلاعات و مدیران کل یا روسای سازمانهای بازرگانی، صنایع و معادن، جهادکشاورزی، حمل و نقل و پایانه ها و تعزیرات حکومتی و ناظر گمرکات استان تشکیل می گردد. ۲ـ ماده(۳۱) آیین نامه اجرایی قانون یادشده، موضوع تصویب نامه شماره ۱۳۸۹۹/ت۲۰۷۰۸هـ مورخ ۱۱/۴/۱۳۷۹ به شرح زیر اصلاح می شود: ماده۳۱ـ نماینده ویژه رییس جمهور مسئول امر مبارزه با قاچاق کالاـ و ارز می باشد. ۳ـ عبارت (وزیرکشور) در آیین نامه یاد شده و اصلاحات بعدی آن به (نماینده ویژه رییس جمهور در مبارزه با قاچاق) اصلاح می شود. معاون اول رئیس جمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاح تبصره (۳) ماده (۲۰) آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۹/۳/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۰۱۶۴۱۸ مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۸۳ وزارت صنایع و معادن و به استناد ماده (۷) قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز ـ مصوب ۱۳۷۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام ـ تصویب نمود: ۱ـ متن زیر به انتهای تبصره (۳) ماده (۲۰) آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز، موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۳۸۹۹/ت۲۰۷۰۸هـ مورخ ۱۱/۴/۱۳۷۹ و اصلاحات بعدی آن اضافه می‌شود: « ده درصد (۱۰٪) از وجوه حاصل از فروش کالاهای قاچاق مکشوفه دخانی جهت مبارزه با قاچاق کالاهای یادشده به شرکت دخانیات ایران اختصاص یافته و بقیه به حساب مربوط و در جهت اجرای مفاد ماده ۷) قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز واریز خواهد شد.» ۲ـ تصویب‌نامه شماره ۶۵۸۴۸ /ت۳۲۱۹۰هـ مورخ ۱۲/۱۱/۱۳۸۳ لغو می گردد. معاون اول رئیس‌جمهور ـ

محمدرضا عارف

اصلاح ماده (۳۰) اصلاحی آییننامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز – م

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۵/۵/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۴۵۶۰/۸۳/۱۱۰ مورخ ۹/۱۲/۱۳۸۳ اتاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده (۷) قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز ـ مصوب ۱۳۷۴ـ مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب نمود: در ماده (۳۰) اصلاحی آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالاـ و ارز ـ مصوب ۱۳۷۹ـ موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۳۹۴۰/ت۳۰۸۲۷هـ مورخ ۲۰/۳/۱۳۸۳، رییس اتاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران به ترکیب اعضای ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالاـ و ارز و رؤسای اتاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران در استانها به ترکیب کمیسیون مبارزه با قاچاق در استانها اضافه می‌شوند. معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاح ماده (۳۰) اصلاحی آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز

وزرای عضو کمیسیون لوایح هیئت‌دولت، در جلسه مورخ۳۰/۱۰/۱۳۸۶ بنا به پیشنهاد شماره ۵۴۱۶/۲۹/س مورخ ۱۶/۴/۱۳۸۶ ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز و به‌استناد اصل یکصدوسی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده (۷) قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع‌به قاچاق کالاـ و ارز ـ مصوب ۱۳۷۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام ـ و با رعایت تصویب‌نامه شماره ۱۶۴۰۸۲/ت۳۷۳هـ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۸۶ تصویب نمودند: وزارت دادگستری ـ وزارت کشور

۱ـ ماده (۳۰) اصلاحی آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز، موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۳۹۴۰/ت۳۰۸۲۷هـ مورخ ۲۰/۳/۱۳۸۳ به‌شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده۳۰ـ به منظور سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، هماهنگی و نظارت در حوزه امور اجرایی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز با مسئولیت نماینده ویژه رییس‌جمهور و متشکل از معاونان وزارت دادگستری، کشور، اطلاعات، امور اقتصادی و دارایی، بازرگانی، راه و ترابری، صنایع و معادن، جهاد کشاورزی، نفت، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (به عنوان نمایندگان تام‌الاختیار وزیر مربوط)، نماینده تام‌الاختیار رییس قوه قضاییه، معاون سازمان بازرس کل کشور، فرمانده نیروی انتظامی، رییس سازمان تعزیرات حکومتی، رییس کل گمرک جمهوری اسلامی ایران، قائم‌مقام رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نماینده معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور، رییس مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، معاون ذی‌ربط سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و رؤسای اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و اتاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌گردد.

در صورت لزوم از سایر دستگاه‌ها و کارشناسان امر حسب مورد دعوت خواهد شد.

تبصره۱ـ اختیارات و وظایفی که در امر مبارزه با قاچاق در قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع‌به قاچاق کالا و ارز و سایر قوانین مربوط بر عهده هیئت‌وزیران محول شده (از جمله ساماندهی مبادلات تجاری، تنظیم و انضباط بازار کالاـ و ساماندهی شبکه‌های توزیع در حدودی که مربوط به مبارزه با قاچاق می‌گردد) در آن قسمت که مستلزم صدور تصویب‌نامه یا وضع آیین‌نامه و اساسنامه باشد، براساس اصل یکصدو سی و هشتم قانون اساسی به کمیسیون مرکب از وزرای وزارتخانه‌های مندرج در این ماده تفویض می‌گردد تا نسبت به پیشنهادهای ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز که به‌تأیید نماینده ویژه رییس جمهور در ستاد یادشده رسیده‌است، تصمیم‌گیری نمایند. آقای غلامحسین الهام (وزیر دادگستری و نماینده ویژه رییس‌جمهور) ریاست کمیسیون

یادشده را به عهده خواهدداشت.

ملاک تصویب مصوبات کمیسیون یادشده موافقت اکثریت وزرای عضو می‌باشد و مصوبات آن پس از تأیید رییس‌جمهور با رعایت ماده (۱۹) آیین‌نامه داخلی هیئت دولت قابل صدور خواهدبود.

اتخاذ سایر تصمیمات در موضوعات یادشده، با استفاده از اختیارات رییس‌جمهور و هیئت وزیران بر عهده نمایند ویژه رییس‌جمهور در ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز خواهدبود.

تبصره۲ـ نماینده ویژه رییس‌جمهور در ستاد مبارزه با قاچاق کالاـ و ارز، برای اتخاذ تصمیمات اجرایی موضوع ماده (۳۰) این آیین‌نامه و قسمت اخیر تبصره (۱) آن مراتب را در ستاد موضوع ماده (۳۰) مطرح می‌نماید و در نهایت جمع‌بندی نماینده ویژه ملاک تنظیم متن تصمیمات مزبور خواهدبود.

تبصره۳ـ ستاد و کمیسیون موضوع تبصره (۱) این ماده، دارای دبیرخانه واحدی خواهندبود که در نهاد ریاست جمهوری مستقر است. دبیر ستاد که توسط رییس ستاد از میان افراد واجد صلاحیت انتخاب خواهد شد، دبیر کمیسیون مذکور نیز خواهدبود.

تبصره۴ـ کمیسیون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در استان‌ها به ریاست استاندار یا معاون سیاسی و امنیتی وی و با عضویت فرمانده ناحیه انتظامی، رییس کل دادگستری، مدیرکل اطلاعات و مدیران کل یا رؤسای سازمان‌های بازرگانی، صنایع و معادن، جهاد کشاورزی، مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، صدا و سیما، راهداری و حمل و نقل جاده‌ای، تعزیرات حکومتی، ناظر گمرکات استان، یکی از روسای دانشگاه‌های علوم پزشکی در استان‌ها به انتخاب وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و نماینده یکی از سازمان‌های وابسته به وزارت نفت در استان به انتخاب وزیر نفت تشکیل می گردد.

۲ـ از نماینده ویژه رییس‌جمهور در ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز در موضوعات مرتبط در کمیسیون اقتصاد دولت و کمیسیون‌های تخصصی آن دعوت به عمل آید.

۳ـ ماده (۳۱) آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده، موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۳۹۴۰/ت۳۰۸۲۷هـ مورخ ۲۰/۳/۱۳۸۳ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده۳۱ـ نماینده ویژه رییس‌جمهور در ستاد، مسئول امر مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌باشد.

۴ـ عبارت « وزیر کشور» در آیین‌نامه یاد شده و اصلاحات بعدی آن به « نماینده ویژه رییس‌جمهور در ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز» اصلاح می‌شود.

این تصویب‌نامه در تاریخ ۵/۱/۱۳۸۷ به تأیید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده‌است.

۴– پزشکی و بهداشتی

قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی – مصوب تیرماه ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی (ماده ۱ تا ۱۸)

مصوب تیرماه ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی ماده ۱ ـ مرتکب هریک از اعمال زیر در مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی به مجازاتهای مقرر در این قانون محکوم خواهد شد: ۱ ـ عرضه یا فروش جنسی به جای جنس دیگر. ۲ ـ مخلوط کردن مواد خارجی به جنس به منظور سو استفاده ۳ ـ عدم رعایت استاندارد یا فرمول ثبت شده در مواردی که تعیین فرمول و رعایت آن و همچنین تعیین استاندارد و رعایت آن الزامی باشد. ۴ ـ فروش و عرضه جنس فاسد و یا فروش و عرضه جنسی که موعد مصرف آن گذشته باشد. ۵ ـ به کار بردن رنگها و اسانسها و سایر مواد اضافی غیر مجاز در مواد خوردنی یا آشامیدنی یا آرایشی یا بهداشتی و یا لوازم بازی کودکان ۶ ـ (الحاقی ـ ساختن مواد تقلبی خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی ماده ۲ ـ (اصلاحی ـ ارتکاب هریک از اعمال

مذکور در ماده یک حسب مورد مستوجب یکی ازمجازاتهای زیر خواهد بود: ۱ ـ در مواردی که مواد مذکور در ماده یک به دست مصرف‌کننده نرسیده یا اینکه مصرف آن موجب بیماری یا آسیبی نگردد مجازات مرتکب سه ماه تا یک سال حبس جنحه‌ای خواهد بود ولی در هرحال سازنده یا تهیه‌کننده یا مخلوط کننده مواد تقلبی به حبس جنایی درجه ۲ از دو تا پنج سال محکوم خواهد شد. ۲ ـ در صورتی که مصرف مواد مذکور موجب بیماری مصرف‌کننده یا آسیبی گردد که معالجه آن‌کمتر از یک ماه باشد مجازات مرتکب شش ماه تا دو سال حبس جنحه ای خواهد بود و هرگاه مدت معالجه بیشتر از یک ماه باشد مجازات مرتکب یک سال تا سه سال حبس جنحه‌ای است و در هردو مورد سازنده یا تهیه‌کننده یا مخلوط کننده مواد تقلبی به حبس جنایی درجه یک از سه سال تا ده سال محکوم خواهد شد. ۳ ـ در صورتی که مصرف مواد مذکور موجب نقص یکی از اعضای مصرف کننده گردد مجازات مرتکب با توجه به میزان نقص سه تا ده سال حبس جنایی درجه یک است و در این موارد سازنده یا تهیه کننده یا مخلوط کننده مواد تقلبی به حبس جنایی درجه یک از پنج سال تا پانزده سال محکوم می‌شود. ۴ ـ در صورتی که مصرف مواد بهداشتی یا آرایشی موجب نقص زیبایی یا کراهت منظر شودمجازات مرتکب با توجه به میزان نقص یا کراهت یک تا سه سال حبس جنحه‌ای خواهد بود و دراین مورد سازنده یا تهیه‌کننده یا مخلوط کننده آن با مواد خارجی به حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ده سال محکوم خواهد شد. ماده ۳ ـ (اصلاحی ـ در صورتی که مصرف مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی منجربه فوت مصرف کننده گردد مجازات سازنده یا تهیه کننده یا مخلوط کننده اعدام است و در سایر مواردمذکور در ماده یک در صورتی که منجر به فوت شود مجازات مرتکب سه سال تا پانزده سال حبس‌جنایی درجه یک است تبصره ۱ ـ (الحاقی ـ مرتکب هریک از جرایم مذکور در این ماده و ماده ۲ این قانون علاوه بر کیفر مقرر جز در مورد اعدام به پرداخت جزای نقدی از بیست هزار ریال تا پانصد هزار ریال و محرومیت از اشتغال به کسب یا کار مربوط به مواد خوردنی یا آشامیدنی یا آرایشی یا بهداشتی از یک تا سه سال محکوم خواهد شد. تبصره ۲ ـ (الحاقی ـ در تمام موارد مذکور در این قانون هرگاه معلوم شود که مواد تقلبی با علم و اطلاع مدیر یا صاحب موسسه یا کارگاه ساخته یا تهیه یا با مواد خارجی مخلوط شده است اشخاص مذکور به همان مجازاتی که برای مباشر عمل مقرر است محکوم خواهند شد. ماده ۴ ـ در هر مورد که در مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مواد سمی به حد غیرمجاز باشد دادگاه مرتکب را برحسب مورد به حداکثر مجازاتهای مذکور در ماده ۲ محکوم خواهدنمود. ماده ۵ ـ رقابت مکارانه در مورد مواد موضوع این قانون از طرف هرکس مشمول بند الف ماده ۲۴۴ قانون کیفر عمومی خواهد بود. ماده ۶ ـ هرگاه در نتیجه بی‌احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت تهیه کننده یا سازنده یا فروشنده یاعرضه کننده یا هریک از عاملین آنها مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی به صورتی دراید که مصرف آن موجب بیماری یا آسیبی گردد که معالجه آن کمتر از یک ماه باشد مجازات اشخاص مذکور برحسب مورد دو ماه تا شش ماه حبس جنحه‌ای خواهد بود و در صورتی که مدت معالجه زاید بر یک ماه باشد مرتکب به حداکثر مجازات حبس مذکور در این ماده و تادیه غرامت از پنج هزار تا پنجاه هزار ریال محکوم می‌شود. ماده ۷ ـ از تاریخ تصویب این قانون تاسیس هرگونه کارخانه یا کارگاه تهیه مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی منوط به تحصیل پروانه از وزارت بهداری در مورد کارخانه ها پروانه تاسیس نیز از وزارت اقتصاد است شرایط صدور پروانه و طرز کار و تولید و بهره برداری و اداره موسسات مزبور در آیین نامه‌ای که به وسیله وزارت بهداری تهیه می‌شود تعیین خواهد گردید. تبصره ـ مسوولیت فنی کارخانه‌های مواد خوردنی ـ آشامیدنی ـ آرایشی و بهداشتی به عهده افرادی خواهد بود که در فنون پزشکی ـ داروسازی ـ دام پزشکی ـ رشته های تغذیه ـ شیمی و علوم تجربی دارای درجه تحصیلی دانشگاهی از لیسانس به بالا باشند و باتوجه به رشته‌های مربوط (موادخوردنی ـ آشامیدنی ـ آرایشی و بهداشتی درجه تحصیلی رشته تخصصی و میزان تجربه لازم برای مسوولیت فنی موسسات فوق الذکر که به موجب آیین نامه ای که به وسیله وزارت بهداری تهیه می‌شود تعیین خواهد شد. ماده ۸ ـ وزارت بهداری جهت صدور پروانه ساخت هرنوع فرآورده که در کارخانجات تهیه می‌شودمبلغ پنج هزار ریال

و جهت صدور پروانه ساخت هرنوع فرآورده هایی که در کارگاه های مشمول این قانون تهیه می‌شود مبلغ پانصد ریال دریافت خواهد داشت که منحصرا به مصرف تاسیس و توسعه و تکمیل آزمایشگاه های مواد غذایی خواهد رسید. تبصره ۱ ـ کارگاههایی که فرآورده‌های خود را با علامت و بسته بندی مشخص به صورت بازرگانی عرضه می‌کنند مشمول این قانون خواهند بود. تبصره ۲ ـ هریک از آزمایشگاههای ذی صلاحیت وابسته به وزارت بهداری مجازند از اشخاص حقیقی یا حقوقی که تقاضای آزمایش مواد یا محصولات خود را می‌نماید به موجب تعرفه‌ای که از طرف وزارت بهداری پیشنهاد و به تصویب کمیسیون های دارایی مجلسین خواهد رسید حق آزمایش دریافت نمایند. درآمدهای حاصل از اجرای این ماده در حسابی در خزانه کل متمرکز شده و در هریک از موسسات به‌مصرف توسعه و تکمیل همان موسسه خواهد رسید. تبصره ۳ ـ فهرست کارخانجات و کارگاههای مشمول این قانون از طرف وزارت بهداری تهیه و پس از تصویب کمیسیونهای بهداری مجلسین آگهی خواهد شد. ماده ۹ ـ تهیه‌کنندگان و سازندگان و واردکنندگان مواد خوردنی و آشامیدنی و بهداشتی و آرایشی که‌نوع موسسات آنها در آگهی وزارت بهداری قید خواهد شد و در تاریخ تصویب این قانون و آیین نامه های اجرایی آن مشغول به کار هستند مکلفند ظرف شش ماه از تاریخ انتشار آگهی تقاضای پروانه بهداشتی از وزارت بهداری بنمایند به تقاضاهای رسیده در کمیسیون فنی مرکب از سه نفر ازاشخاص صلاحیتدار به تعیین وزارت بهداری رسیدگی و ظرف شش ماه تصمیم کمیسیون بر رد یا قبول تقاضاها صادر خواهد شد. هرگاه در موعد مقرر تقاضای صدور پروانه نشود و یا کمیسیون تقاضای صاحب موسسه را رد نماید به دستور دادستان موسسه موقتا تعطیل خواهد گردید. از دستور مزبور تا ده روز پس از ابلاغ می‌توان به دادگاه شهرستان شکایت نمود و دادگاه خارج ازنوبت به شکایت رسیدگی کرده و رای می‌دهد رای مزبور قطعی است تبصره ـ آیین نامه های اجرایی مواد ۸ و ۹ به وسیله وزارت بهداری تهیه و پس از تصویب کمیسیونهای بهداری مجلسین به مورد اجرا گذارده خواهد شد. ماده ۱۰ ـ رد تقاضای صدور پروانه مانع از آن نیست که صاحب موسسه با رعایت مقررات ماده ۷مجددا تقاضای صدور پروانه بهداشتی و ساختن بنماید. ماده ۱۱ ـ در موسسات داخلی که نوع آنها از طرف وزارت بهداری معین و صورت آن منتشر می‌گردد صاحبان آنها مکلفند طبق دستور وزارت بهداری مشخصات لازم را در مورد هرنوع فرآورده به خط فارسی خوانا روی بسته بندی یا ظرف محتوی جنس قید نمایند در مواردی که فرمول محصول با مواد ترکیبی طبق تقاضای سازنده فرمول بایستی محفوظ بماند باید فرمول محصول را قبلا به وزارت بهداری تسلیم و شماره پروانه آن را روی بسته‌بندی ذکر نماید. متخلفین از مقررات این ماده به پرداخت غرامت از پنج هزار تا بیست هزار ریال محکوم خواهد شد. ماده ۱۲ ـ وزارت بهداری مکلف است فهرست رنگها و اسانسها و سایر مواد مجاز قابل افزودن به مواد خوردنی یا آشامیدنی یا آرایشی یا بهداشتی و همچنین نوع جنس ظرف مورد استفاده در صنایع مواد خوردنی یا آشامیدنی و یا رنگهای مورد مصرف در اسباب بازی را آگهی نماید. افزودن موادی که در آگهی ذکر نشده باشد به مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی واسباب بازی بدون اجازه وزارت بهداری و همچنین به کار بردن مواد سمی به صورت و میزان غیرمجاز در سفید کردن و پاک کردن و شفاف کردن یا رنگ آمیزی ظروف غذایی یا پوشش و بسته بندی‌مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی ممنوع است و مجازات سازندگان یا تهیه کنندگان مواد موضوع این ماده در صورتی که مستلزم مجازات شدیدتری نباشد حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال خواهد بود. ماده ۱۳ ـ مقررات بهداشتی طبق آیین نامه‌ای از طرف وزارت بهداری تعیین و برای اطلاع عموم به وسایل مقتضی آگهی می‌شود. تخلف از مقررات بهداشتی مذکور مستوجب مجازات خلافی است که برطبق آیین‌نامه مصوب وزارت دادگستری و وزارت بهداری تعیین خواهد شد. مامورینی که از طرف وزارت بهداری یا موسسات مسوول دیگر برای نظارت در مواد خوردنی و آشامیدنی و بهداشتی تعیین می‌شوند مکلفند متخلفین از مقررات بهداشتی را با ذکر مورد تخلف با تنظیم گزارش به مسوول بهداشت محل معرفی نمایند. مسوول بهداشت محل در صورت تایید گزارش مامور نظارت متخلف را به دادگاه خلاف معرفی نموده و به مدیر موسسه نیز کتبا اخطار می‌نماید که در موعد مقرر که مدت آن در آیین‌نامه

تعیین خواهد شد به رفع نواقص بهداشتی اقدام نماید. در صورتی که پس از انقضای مهلت مقرر نقایص مذکور رفع نشده باشد مامور نظارت مکلف است مراتب را به مسوول بهداشت محل مجددا گزارش دهد و مسوول مزبور پس از رسیدگی و تایید گزارش مامور نظارت ، محل تعیین شده را با دستور کتبی موقتا تعطیل می‌کند. ادامه کار در صورتی اجازه داده خواهد شد که صاحب یا مدیرمسوول موسسه مسوول بهداشت محل را از اجرای مقررات مطمین سازد. ماده ۱۴ ـ کلیه مواد تقلبی یا فاسد یا موادی که مدت مصرف آنها منقضی شده باشد بلافاصله پس از کشف ، توقیف می‌شود. هرگاه وزارت بهداری یا موسسات مسوول دیگر گواهی نمایند که مواد مکشوفه برای برخی از مصارف انسانی یا حیوانی یا صنعتی قابل استفاده است ولی نگاهداری آنها امکان ندارد مواد مکشوفه به دستور دادستان شهرستان به اطلاع صاحب کالا و با حضور نماینده دادستان شهرستان به فروش می‌رسد و وجوه حاصل تا ختم دادرسی و صدور حکم قطعی در صندوق دادگستری تودیع خواهد شد و هرگاه گواهی شود که مواد مکشوفه قابلیت مصرف انسانی یا حیوانی یا صنعتی ندارد فورا به دستور دادستان معدوم می‌شود. در کلیه موارد فوق و همچنین در مورد اسباب و ابزار و آلات جرم دادگاه طبق ماده ۵ قانون مجازات عمومی تعیین تکلیف می‌نماید و اگر قبلا به فروش رسیده باشد در مورد وجوه حاصل از فروش نیز تعیین تکلیف خواهد کرد. درآمد حاصل از اجرای این ماده به مصرف تاسیس و توسعه و تکمیل آزمایشگاههای تحقیق وکنترل مواد غذایی خواهد رسید. ماده ۱۵ ـ کسانی که مواد مذکور در ماده ۱۴ را خریداری می‌نمایند باید منحصرا برای مصارفی که ازطرف وزارت بهداری یا موسسات مسوول دیگر تعیین گردیده معامله نمایند یا بکار برند والا برحسب مورد به مجازاتهای مذکور در این قانون محکوم خواهند شد. ماده ۱۶ ـ از تاریخ تصویب این قانون ترخیص مواد غذایی یا بهداشتی یا آرایشی از گمرك به هرشکل و کیفیت به منظور بازرگانی یا تبلیغاتی با رعایت مقررات عمومی علاوه بر دارا بودن گواهی بهداشتی و قابلیت مصرف از کشور مبدا مستلزم تحصیل پروانه ورود از وزارت بهداری است و واردکننده نیز مکلف است برای تحصیل پروانه مزبور فرمول مواد و همچنین موادی که برای نگاهداری به آنها اضافه شده به وزارت بهداری تسلیم نماید. ماده ۱۷ ـ کلیه جرایم مندرج در این قانون از جرایم عمومی محسوب است ماده ۱۸ ـ دولت مامور اجرای این قانون است

قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور – مصوب تیرماه ۱۳۷۲ (ماده ۱ تا ۱۱)

مصوب تیرماه ۱۳۷۲ ماده ۱ ـ به منظور انجام وظایف مشروح زیر سازمان پزشکی قانونی کشور که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود زیر نظر رییس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد. ۱ ـ اظهار نظر در امور پزشکی قانونی و کارشناسی آن کالبد شکافی و انجام امور آزمایشگاهی و پاراکلینیکی به دستور مراجع ذی صلاح قضایی ۲ ـ پاسخ به استعلامات ادارات و سازمانهای وابسته به قوه قضاییه و سایر دستگاههای دولتی ۳ ـ اجرای برنامه‌های کارآموزی پزشکی قانونی و بررسی صلاحیت علمی داوطلبان خدمت پزشکی قانونی در سازمان ۴ ـ همکاری علمی و انجام امور آموزشی و پژوهشی مورد نیاز دانشگاهها که برای پیشبرد اهداف سازمان و دانشگاهها مفید می‌باشد. ۵ ـ تبادل اطلاعات علمی مورد نیاز با مراکز آموزشی و پژوهشی داخل و خارج کشور. تبصره ۱ ـ اظهار نظر پزشکی قانونی باید مستدل روشن و متضمن شرح مشهودات و معاینات مبتنی بر مدارك و ملاحظات علمی و آزمایشگاهی و با استفاده از روشهای جدید و نتیجه گیری کافی باشد. تبصره ۲ ـ متخلفین از انجام دستورهای مقامات ذیصلاح قضایی مشمول حکم مندرج در قسمتاخیر ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری خواهند بود. ماده ۲ ـ سازمان دارای استقلال مالی و اداری می‌باشد و بودجه سالانه آن ضمن بودجه کل کشور در ردیف جداگانه منظور می‌شود و طبق مقررات ، زیر نظر رییس سازمان به مصرف خواهد رسید. ماده ۳ ـ سازمان موظف است هزینه‌های خدمات پزشکی قانونی را بر اساس تعرفه هایی که به‌پیشنهاد سازمان به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد اخذ و به حساب در آمد عمومی کشور واریز نماید. همه ساله معادل درآمد واریزی مزبور از محل اعتباری که به همین منظور در قانون بودجه سال مربوط پیش بینی می‌شود در اختیار سازمان قرار خواهد

گرفت تـا جهت تجهیز مراکز پزشـکی قانونی و امور تحقیقاتی و مطالعات پزشـکی قانونی و انتشار مجله پزشـکی به مصـرف برسـد. ماده ۴ ـ حقوق و مزایـای پزشـکان و کـادر فنی سازمان حسب مورد معادل حقوق پزشـکان و کادر فنی وزارت بهـداشت ، درمان و آموزش پزشکی خواهد بود. تبصره ۱ ـ کادر علمی و تحقیقاتی سازمان با تایید وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مشمول مقررات اسـتخدامی اعضای هیات علمی دانشگاه ها خواهند بود. تبصره ۲ ـ سایر کارکنان سازمان مشـمول مقررات قانون اسـتخدام کشوری می‌باشـند. مـاده ۵ ـ وزارت بهـداشت درمـان و آموزش پزشـکی و دانشـگاههای علوم پزشـکی مکلفنـد بـا اعلام ضـرورت سازمان به اسـتفاده از خـدمات پزشـکی و پیراپزشـکی افراد تابعه آنان فورا فرد مورد نیاز راپس از جلب رضایت او در مدت اعلامی سازمان به پزشـکی قانونی مأمور نمایند. حق الزحمه فرد مورد نیاز در خارج از وقت اداری بر اساس تعرفه سازمان پرداخت می‌شود. تبصـره ـ تعرفه پرداخت حـق الزحمه پزشـکان و پیراپزشـکان مـورد نیـاز توسـط رییس سازمـان تهیه وبه تصـویب رییس قـوه قضـاییه می‌رسـد. ماده ۶ ـ رییس سازمـان توسـط رییس قوه قضـاییه از میـان پزشـکان واجـد صـلاحیت تعیین و منصوب می گردد. مـاده ۷ ـ تشـکیلات سازمان توسط رییس سازمان پزشـکی قانونی کشور تهیه می گردد و پس از تایید سازمان امور اداری و استخدامی کشور به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسـد. ماده ۸ ـ مشـمولین قانون مربوط به خدمت پزشـکان و پیراپزشکان مصوب ۳۰/۱/۱۳۶۷ که به خـدمت سازمان در میاینـد در صورتی که حداقل مدت ده سال در مناطق غیر مجاز مذکور درقانون اصـلاح موادی از قانون خدمت پزشـکان و پیراپزشـکان مصوب ۳۰/۱/۱۳۶۷ و حسب مـورد مـدت ۳ تا ۵ سـال در منـاطق مجـاز در سازمان خـدمت نماینـد از انجام خـدمت موضوع قـانون مزبور معـاف خواهنـد بود. آیین نامه اجرایی این ماده توسط سازمان با همکاری وزارت بهـداشت ، درمان و آموزش پزشکی تدوین و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید. ماده ۹ ـ به پزشکان ، دندان پزشکان ، داروسازان و متخصصان علوم آزمایشـگاهی (دارای دکترای حرفه ای) که به اسـتخدام سازمـان در میاینـد اجازه تاسیس مطب ، داروخانه و آزمایشـگاه در شهر محل خدمت آنان داده خواهد شد و در صورت قطع رابطه استخدامی آنان با سازمان مشمول قانون اجازه تاسیس مطب مصوب ۱۳۶۲ و آیین نامه اجرایی آن خواهند بود. ماده ۱۰ ـ از تاریخ تصویب این قانون اموال غیر منقول متعلق به قوه قضاییه که مستقلا در اختیار پزشـکی قانونی می‌باشد و کلیه اموال منقول مورد اسـتفاده و کارکنان پزشـکی قانونی و اداری شاغل در آن به سازمان منتقل می گردد. تبصره ـ اماکنی که مشترکا با دادگستری جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گرفته تا تهیه مکان مستقل همچنان در اختیار آن سازمان خواهد بود. ماده ۱۱ ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف ۶ ماه با هماهنگی سازمان ودادگستری جمهوری اسلامی ایران و وزارت بهـداشت ، درمان و آموزش پزشـکی تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسـید. قانون فوق مشـتمل بر یازده مـاده و شـش تبصـره در جلسه علنی روز یکشـنبه مورخ بیست و هفتم تیرمـاه یکهزار و سـیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسـلامی تصویب و در تاریخ ۳/۵/۱۳۷۲ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون راجع به اطبای خارجی – مصوب شهریورماه ۱۳۱۲ (ماده ۱ تا ۶)

مصوب شهریورماه ۱۳۱۲ مـاده اول ـ دولت می‌توانـد به اطبا و دواسازان و دنـدان سازان و قابله های اتباع خارجه اجازه بدهـد که به شغل خود در ایران اشـتغال ورزند مشـروط بر اینکه علاوه بر دیپلم فراغ تحصـیل از مدارسـی که به موجب نظامنامه از طرف وزارت معارف معین خواهـد شـد مدارکی ارایه دهند که لااقل پنج سال اشـتغال آنها را مسـتقلا به شـغل طبابت مدلل دارد. ماده دوم ـ اداره کل صـحیه برطبق نظامنامه ای که به تصویب وزارت داخله خواهد رسید جواز ومحل اشتغال داوطلب را در هر نقطه که صلاح باشد صادر و معین خواهد کرد. ماده سوم ـ اطبا و دواسازان و دندان سازان و قابله های اتباع خارجه که قبل از این تاریخ در ایران اشـتغال به مشاغل خود داشـته‌اند نیز مشـمول این قانون و دو نظامنامه مزبور خواهنـد بود ولی مـدت مـذکور در ماده یک در مورد آنها لازم الرعایه نخواهـد بود. ماده چهارم ـ هروقت هیات وزرا عده اطبا و دواسازان و دندان سازان و قابله های اتباع خارجه را در ایران کافی

بداند وزارت معارف از رسیدگی به دیپلم یا شهادتنامه آنان خودداری کرده و وزارت داخله جواز اشتغال نخواهد داد. ماده پنجم ـ علاوه بر مالیات جواز طبابت که کلیه اطبا و دندان سازها و قابله ها می‌دهند از اطبا وجراحان خارجی مبلغ دو هزار ریال و از دواسازها و دندان‌سازها و قابله‌های خارجی مبلغ یک هزار ریال در موقع صدور مجوز مذکور در ماده دوم اخذ خواهد شد. ماده ششم ـ وزارت معارف و وزارت داخله مامور اجرای این قانون می‌باشند.

قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی

فصل اول ــ موسسات پزشکی (ماده ۱ تا ۵)

ماده ۱ ـ ایجاد هرنوع موسسه پزشکی نظیر بیمارستان ـ زایشگاه ـ تیمارستان ـ آسایشگاه ـ آزمایشگاه ـ پلی کلینیک ـ موسسات فیزیوتراپی و الکتروفیزیوتراپی ـ هیدروتراپی ـ لابراتوار ـ کارخانه‌های داروسازی ـ داروخانه ـ درمانگاه ـ بخش تزریقات و پانسمان ، به هر نام و عنوان باید با اجازه وزارت بهداری و اخذ پروانه مخصوص باشد. متصدیان موسسات مزبور ملزم به رعایت مقررات مذکور در آیین نامه های مربوط می‌باشند. تبصره ۱ ـ (الحاقی ـ برای هریک از وزارتخانه ها و موسسات و شرکتهای دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی به شرط داشتن مجوزهای قانونی توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی با رعایت مقررات پروانه صادر خواهد شد. تبصره ۲ ـ (الحاقی ـ برای درمانگاهها و بیمارستانهای موضوع ماده ۱۰ قانون تشکیل وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی که به صورت خیریه درخواست تاسیس می‌شوند و به تشخیص و تایید وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و پس از سپردن تعهد مبنی بر اینکه صرفا غیرانتفاعی بوده و ملتزم به رعایت تعرفه‌های خاص بر مبنای ضوابط مالی اداری و فنی مذکور در آیین نامه مصوب وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی گردند پروانه مخصوص صادر خواهدشد. پروانه موسسات مذکور در صورت تخلف از تعهد راسا توسط وزارت بهداشت ، درمان وآموزش پزشکی لغو خواهد شد. ماده ۲ ـ امور فنی موسسات مصرح در ماده فوق باید به وسیله کسانی که به نام مسوول فنی معرفی شده‌اند انجام گیرد و همچنین کسانی که زیر نظر مسوولین مزبور خدمت می‌نمایند باید واجد صلاحیت فنی و پروانه رسمی بوده و قبلا به وزارت بهداری معرفی شده باشند. تعویض و تغییرمسوولین فنی نیز باید با اطلاع وزارت بهداری باشد. ماده ۳ ـ هرکس بدون داشتن پروانه رسمی به امور پزشکی ، داروسازی ، دندان پزشکی ، آزمایشگاهی ، فیزیوتراپی و مامایی اشتغال ورزد یا بدون پروانه از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی اقدام به تاسیس یکی از موسسات پزشکی مصرح در ماده (۱) نماید یا پروانه خود را به دیگری واگذار یا پروانه دیگری را مورد استفاده قرار دهد بلافاصله محل کار آنها توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تعطیل و به حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال و پرداخت جریمه نقدی از پنج میلیون تا پنجاه میلیون ریال محکوم خواهد شد و در صورت تکرار به حبس ازدو تا ده سال و پرداخت جریمه از پنج میلیون تا صد میلیون ریال یا دو برابر قیمت داروهای مکشوفه (هرکدام که بیشتر باشد) محکوم خواهد شد. تبصره ۱ ـ واردات و صادرات و خرید و فروش دارو بدون اخذ مجوز از وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی جرم محسوب شده و مرتکب به مجازات مقرر در ماده (۳) محکوم و داروهای مکشوفه به نفع دولت ضبط خواهد شد. تبصره ۲ ـ در صورتی که هریک از مسوولین موضوع ماده (۳) و یا مسوولین مراکز ساخت تهیه ، توزیع و فروش دارو ، تجهیزات و ملزومات پزشکی مبادرت به خرید و فروش غیر قانونی مواردفوق نماید و یا از توزیع و ارایه خدمات خودداری و یا موجب اخلال در نظام توزیعی دارویی کشور شوند علاوه بر مجازات مقرر در ماده (۳) به محرومیت از اشتغال در امور دارویی محکوم خواهندشد. تبصره ۳ ـ کلیه فرآورده‌های تقویتی ، تحریک کننده ، ویتامین ها و غیره که فهرست آنها توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی اعلام و منتشر می گردد جز اقلام دارویی است تبصره ۴ ـ در مواردی که موسس مرکز و موسسه پزشکی یک نفر باشد و

شخص مزبور فوت نمایـد وراث او می‌توانند با ارایه گواهی تسلیم دادخواست حصـر وراثت و معرفی یک نفر به عنوان مسول فنی واجد شرایط دریافت پروانه به وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی درخواست صدور پروانه مسوولیت فنی موقت نمایند اعتبار این پروانه به مـدت دو سال خواهـد بود. وراث مکلفنـد ظرف مهلت یاد شـده با ارایه دادنامه حصـر وراثت نسـبت به معرفی شـخص واجد شرایط قانونی دریافت پروانه به عنوان موسس جدید اقدام کنند. در غیر این صورت موسسه توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تعطیل خواهد شد. تبصره ۵ ـ مجازات‌های مربوط به جرایم مرتبط با داروهای انسانی در این ماده در مورد داروهای دامی هم مجری خواهـد بود. تبصـره ۶ ـ به جرایم موضوع این قانون در دادگاه انقلاب اسـلامی رسـیدگی خواهـد شـد. ماده ۴ ـ هر موسـسه پزشـکی و دارویی که امور فنی آن به اتکای پروانه اشـخاص ذی صـلاحیت توسط افراد فاقد صـلاحیت اداره شود از طرف وزارت بهـداری تعطیل و صاحب پروانه برای بار اول‌تا یک سال و برای دفعات بعد هر دفعه تا دو سال حق افتتاح مجدد آن موسسـه را حتی به نام دیگری نخواهد داشت و شـخص یا اشخاص فاقد صلاحیت به مجازات مذکور در ماده ۳ محکوم خواهندشد. ماده ۵ ـ هیچ یک از موسـسات پزشـکی و دارویی و صاحبان فنون پزشـکی و داروسازی و سایر موسـسات مصرح در ماده اول این قانون حق انتشـار آگهی تبلیغـاتی که موجب گمراهی بیماران یامراجعین به آنها باشـد و یا به تشـخیص وزارت بهـداری برخلاف اصول فنی و شئون پزشـکی یـا عفت عمومی باشـد ندارنـد و اسـتفاده از عناوین مجعول و خلاف حقیقت روی تابلو و سرنسـخه و یا طرق دیگر و دادن وعـده هـای فریبنـده ندارنـد و همچنین دخـل و تصـرف و یا تغییر در نسـخه پزشـکی به هرصورت که باشـد بـدون اجازه خود پزشک از طرف داروساز ممنوع می‌باشد. متخلفین برای بار اول به پرداخت پنج هزار ریال تا بیست هزار ریال دفعات بعد هر دفعه از بیست هزار ریـال تـا ۵۰ هزار ریـال‌جزای نقـدی و یـا بـه حبس جنحـه‌ای از یـک مـاه تـا چهـار مـاه و یـا به هر دو مجـازات محکـوم خواهندشد. تبصره ۱ ـ دخـالت داروسـازان در امور مختص به طبابت جز در مورد کمکهای نخستین قبل از رسـیدن پزشک مشـمول ماده ۳ این قانون خواهد شد. تبصره ۲ ـ هریک از متصدیان امور دارویی و یا داروخانه‌ها که مبادرت به تبدیل تاریخ مصرف دارو یا افزایش قیمت رسـمی و یا تخلف در نرخ گـذاری نسـخه برآیند با رعایت شـرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب به پرداخت جزای نقدی از ده هزار ریال تا یک میلیون ریال و یا به سه ماه تا شـش ماه حبس محکوم خواهند شد. چنانچه سو اسـتفاده بیش از یک میلیون ریال باشد جزای نقدی مرتکب دو برابر میزان سو استفاده خواهد بود. تبصره ۳ ـ ارایه داروی هم فرمول از نظر مواد موثره به جای داروی تجویز شده در نسخه پزشک دخل و تصرف یا تغییر در نسخه پزشکی محسوب نمی‌شود لکن ارایه داروی غیر هم فرمول از نظر مواد موثره به جـای داروی تجویز شـده در نسـخه پزشـک دخـل و تصـرف یـا تغییر در نسـخه پزشـکی محسوب و قابل تعقیب است مرجع تشخیص مواد موثره داروهای فوق الذکر وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می‌باشد.

فصل دوم ــ آزمایشگاه تشخیص (ماده ۶ الی ۹)

ماده ۶ ـ کسانی می‌تواننـد متصـدی آزمایشـگاه تشـخیص طبی برای یک یا چنـد رشـته گردند که دکتر در پزشـکی یا داروسازی یا دامپزشـکی و یا علوم شـیمی و یا بیولوژی بوده و به علاوه دارای گواهینامه دوره تکمیلی آزمایشگاهی از دانشـکده‌های پزشـکی یا گواهینامه رسـمی تخصصـی در امور آزمایشـگاهی از کشورهای خارجه که به تصدیق مراجع صـلاحیتدار رسـیده باشد. تبصـره ۱ ـ حداقل دو نفر از دارندگان مدارک علوم آزمایشـگاهی بالینی با درجه دکترا یا پی ـ اچ ـ دی (در علوم آزمایشـگاهی) یا تخصصـی در رشـته‌های ۱ ـ بیوشـیمی ۲ ـ پـاتوبیولوژی (قـارچ شناسـی یـا میکرب شناسـی یـا انگـل شناسـی ۳ ـ ایمنولـوژی (ایمـن شناسـی یا سرم‌شناسی ۴ ـ خون‌شناسـی (هماتولوژی می‌تواننـد اقـدام به تصدی فنی آزمایشـگاه گروهی در رشـته مربوط به خود نمایند بدیهی است برای تصـدی فنی آزمایشـگاه تشـخیص طبی عمومی مشـارکت هر چهـار رشـته فوق ضـروری می‌باشـد. تبصـره ۲ ـ (اصـلاحی ۲۳/۱/۶۷) ـ افرادی که دارای دکترای گروه پزشکی در رشـته‌های پزشـکی ، داروسازی ، دامپزشکی بوده و مدرک آنها مورد تایید

وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می‌باشد و دارای تخصص در یک رشته آزمایشگاهی یا افرادی که دارای پی اچ دی در یکی از رشته‌های علوم آزمایشگاهی بالینی بوده و فاقد تخصص در بقیه رشته های آزمایشگاهی بالینی هستند رشته‌های کمبود را در کلاسهایی که در دانشگاه علوم پزشکی تهران یا سایر دانشگاههای علوم پزشکی که امکان دارند می گذرانند و پس از انجام کارآموزی بیمارستانی و قبول شدن در آزمون تخصصی مجاز به تصدی فنی آزمایشگاه تشخیص طبی خواهند بود. آیین نامه کلاسها و کارآموزی و نحوه تامین بودجه آن را وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی معین می کند. تبصره ۳ ـ دارندگان مدارک تحصیلی ذکر شده در تبصره یک در مورد رشته‌های محدود نظیر ویروس شناسی یا هورمون شناسی با تصویب کمیسیون قانونی آزمایشگاهها می‌توانند اقدام به تصدی فنی آزمایشگاه تک رشته‌ای مربوط نمایند. تبصره ۴ ـ در شهرستانهایی که متصدی فنی آزمایشگاه گروهی به علت عدم حضور افراد ذکر شده در این قانون موجود نباشد طبق مقررات می‌توانند (فقط برای همان رشته مورد درخواست اجازه تصدی فنی آزمایشگاه تک رشته‌ای دریافت نمایند. تبصره ۵ ـ برای تصدی فنی آزمایشگاه آسیب‌شناسی تشریحی متقاضی باید علاوه بر داشتن دکترا در پزشکی دارای دیپلم تخصصی در رشته مزبور باشد ضمنا کسانی که دارای مدارک تحصیلی مشترک رشته علوم آزمایشگاهی بالینی و آسیب شناسی می‌باشند می‌توانند مستقلا برای تصدی فنی آزمایشگاه در رشته های تخصصی اقدام نمایند. تبصره ۶ ـ وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی موظف است لیست آزمایشاتی که هریک از متخصصین شاغل در آزمایشگاه تشخیص طبی صلاحیت انجام آن را دارند به تفکیک مشخص نموده و متخصصین مذکور در صورتی که مبادرت به انجام آزمایشاتی نمایند که در صلاحیت آنها نباشد متخلف محسوب می‌شوند و دادگاه به مجازات مذکور در تبصره ۲ ماده ۵ علیه آنها رای‌می‌دهد. ماده ۷ ـ دارندگان آزمایشگاه نمی‌توانند غیر از رشته ای که پروانه برای آن صادر گردیده به انجام آزمایشهای دیگری مبادرت ورزند مگر اینکه برای رشته‌های دیگر نیز تحصیل پروانه نموده باشند به هر حال یک نفر نمی‌تواند مسولیت بیش از یک آزمایشگاه را عهده‌دار باشد. ماده ۸ ـ دارندگان آزمایشگاهها نمی‌توانند اقدام به خرید و فروش خون نموده و یا محصولاتی که عناصر اصلی آن از میکرب یا سرم یا خون است ساخته و به فروش رسانند مگر با اجازه مخصوص وزارت بهداری ماده ۹ ـ متخلفین از مواد ۶ ـ ۷ ـ ۸ برای بار اول به پنج هزار ریال تا پنجاه هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد و برای دفعه دوم علاوه بر پرداخت جریمه نقدی موسسه مربوط نیز تعطیل‌خواهد شد.

فصل سوم ـ مقررات مربوط به اشتغال پزشکان بیگانه (ماده ۱۰ تا ۱۲)

ماده ۱۰ ـ اشتغال پزشکان بیگانه به هر نام و هر نوع کار فنی از هر حیث تابع مقررات قانون طبابت اتباع بیگانه مصوب شهریورماه ۱۳۱۲ و مستلزم داشتن پروانه از وزارت بهداری می‌باشد و درصورت تخلف مشمول مجازات مصرح در ماده سه خواهد بود به علاوه از تاریخ تصویب این قانون کلیه موسسات اعم از دولتی و ملی باید وزارت بهداری را قبلا از استخدام پزشکان خارجی و شرایط استخدام آنها مطلع سازند. ماده ۱۱ ـ از تاریخ تصویب این لایحه صدور پروانه برای طبابت آزاد به نام پزشکان خارجی برای تهران و مراکز استانها ممنوع است ماده ۱۲ ـ پروانه های اشتغال به طبابت که برای پزشکان خارجی صادر شده و یا خواهد شد نهایت برای مدت پنج سال از تاریخ صدور معتبر بوده و پس از انقضای مدت مزبور صاحب پروانه باید تقاضای تجدید آن را بنماید. قبول این تقاضا در مورد طبابت آزاد برای وزارت بهداری الزامی نیست و متخلف از ادامه طبابت ممنوع خواهد شد. تبصره ـ پزشکان بیگانه به هیچ وجه حق دخالت در امور سیاسی ندارند و در صورت تخلف پروانه طبابت آنها فورا لغو و مطابق مقررات مربوطه تحت تعقیب قرار خواهند گرفت

فصل چهارم ـ شرایط ساخت و ورود دارو و فرآورده های بیولوژیک و فرآورده های آزمایشگاهی (ماده ۱۳ تا ۱۴)

ماده ۱۳ ـ عنوان داروی اختصاصی شامل داروهایی می‌شود که به طور ساده و یا از اختلاط یا ترکیب چند دارو در نتیجه ابداع شخص یا شخصیت حقوقی معینی به دست آمده و با فرمول و اسم ثابت و علامت صنعتی مخصوصی مشخص به نام ابداع کننده در کشور ایران و یا کشورهای خارجی به ثبت رسیده باشد. تبصره ۱ ـ برای ثبت اسامی و علایم تجارتی و صنعتی هرنوع دارو یا موسسات پزشکی و داروسازی و داروفروشی علاوه بر رعایت مقررات مربوط به ثبت علایم موافقت قبلی وزارت بهداری نیز برابر آیین نامه مخصوص ضروری است تبصره ۲ ـ عنوان داروهای ژنتیك به داروهایی اطلاق می‌شود که با نام شیمیایی یا عمومی (غیراختصاصی) که توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تایید می گردد نامیده شوند. تبصره ۳ ـ داروهای گیاهی به فرآورده هایی اطلاق می‌شود که در تهیه و ترکیب آنها کلا ـ یا اکثر آن ، از اجزا و یا عصاره های گیاهی استفاده شده باشد، تشخیص داروی گیاهی تایید اثر درمانی و تعیین یا تایید نام آن با وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی است تبصره ۴ ـ فرآورده‌های بیولوژیك به موادی اطلاق می‌شود که دارای منشا انسانی یا حیوانی بوده که برای تشخیص و پیشگیری و یا درمان بیماریها به کار می‌رود، تعیین نوع فرآورده های مذکور به عهده وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می‌باشد. تبصره ۵ ـ فعالیت افراد موسسات و نمایندگی های شرکتهای دارویی و تجهیزات و ملزومات پزشکی ، دندان پزشکی مشمول آیین نامه ای خواهد بود که حداکثر ظرف مدت سه ماه تهیه و به تصویب وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی برسد. ماده ۱۴ ـ ورود هرنوع فرآورده بیولوژیك (نظیر سرم و واکسن و فرآورده های آزمایشگاهی و موادغذایی اطفال و هرنوع دارو و مواد اولیه دارویی و بسته بندی دارویی و قطعات و ماشین آلات مربوط به هر شکل و عنوان از خارج از کشور توسط بخش خصوصی و یا دولتی و نیز ترخیص آنها از گمرك و همچنین ساخت هرنوع دارو یا فرآورده بیولوژیك و عرضه و فروش آنها در داخل کشور و یا صدور آن به خارج از کشور مستلزم اجازه قبلی از وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و اخذ پروانه و یا مجوز لازم می‌باشد. تبصره ۱ ـ اعتبار پروانه ورود یا ساخت اقلام مذکور در این ماده ۴ سال است تقاضای تجدید پروانه باید شش ماه قبل از انقضای مدت به عمل آید چنانچه در طول مدت اعتبار پروانه ورود یا ساخت ، وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ورود و یا تولید دارویی را غیر لازم و یا مضر به سلامت جامعه تشخیص دهد موظف است پروانه مربوط را با رای کمیسیون مذکور در ماده ۲۰ این قانون لغو نماید و میزان ورود و یا ساخت هریك از فرآورده‌های مذکور نیز منوط به موافقت قبلی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی است تبصره ۲ ـ ساخت و یا ورود هرنوع مواد و ملزومات مصرفی و تجهیزات پزشکی و دندانپزشکی و یا مواد اولیه و بسته بندی آنها که لیست آن از طرف وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی اعلام می گردد باید با اجازه قبلی و موافقت وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی انجام گیرد، ترخیص اقلام مذکور از گمرك نیز باید با کسب اجازه و از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی باشد. تبصره ۳ ـ شرکتهای توزیع‌کننده انواع دارو و مواد بیولوژیك اعم از دولتی و غیر دولتی وخصوصی باید از وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی پروانه تاسیس اخذ نموده و با معرفی‌مسوول فنی واجد شرایط که صلاحیت آنها به تصویب کمیسیون قانونی مربوط در ماده ۲۰ این‌قانون خواهد رسید براساس آیین‌نامه مصوب وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی اقدام به‌توزیع دارو و مواد بیولوژیك در سطح کشور بنمایند. شرایط صلاحیت مسوول فنی مذکور در این تبصره عبارتند از: ۱ ـ داشتن دانشنامه دکترای داروسازی ۲ ـ نداشتن سو پیشینه کیفری موثر. ۳ ـ عدم اشتهار به فساد در حرفه مربوطه تبصره ۴ ـ چنانچه شرکتهای توزیع‌کننده داروهای فاسد یا داروهای با تاریخ مصرف کوتاه و یامنقضی شده که مخالف آیین‌نامه مصوب وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی باشد توزیع‌نمایند و یا دارویی را بیش از قیمت رسمی به فروش برسانند با رعایت شرایط و امکانات خاطی ودفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب شرکت مربوطه علاوه بر جبران خسارات وارده به پرداخت‌جریمه نقدی از یکصد هزار ریال تا یک میلیون ریال محکوم و پروانه مسوول فنی با توجه به رأی‌کمیسیون قانونی مربوطه از یک تا شش ماه به حالت تعلیق درخواهد آمد. تبصره ۵ ـ معرفی و ارایه اطلاعات علمی داروها و مواد بیولوژیک در سطح کشور با اجازه

وزارت‌بهداشت درمان و آموزش پزشکی خواهد بود. آیین‌نامه اجرایی مربوط به تصویب وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی خواهد رسید. متخلف با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات ومراتب جرم و مراتب تادیب به پرداخت جزای نقدی از یکصد هزار تا ده میلیون ریال محکوم خواهدگردید. تبصره ۶ ـ وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مکلف است تقاضای افراد یا موسساتی که‌داروی جدیدی را کشف یا ابداع می‌نمایند از طریق کمیسیون ساخت و ورود موضوع ماده ۲۰ این‌قانون رسیدگی و در صورت تایید و ضرورت تولید و ارایه آن با رعایت سایر مقررات پروانه لازم راصادر نماید کمیسیون مذکور و وزارت مزبور موظف به حفظ فرمول و اطلاعات داروی کشف شده‌از طرف متقاضی می‌باشد و اطلاعات مزبور فقط با اجازه کتبی متقاضی قابل انتقال به غیر می‌باشد. تبصره ۷ ـ داروساز مسوول فنی داروخانه می‌تواند داروهای دستوری تجویز شده در نسخه پزشک‌را بسازد و نیز داروی جالینوسی را با توجه به امکانات و شرایط لازم در داروخانه برای فرآورده‌هایی‌که ساخت آنها از طرف وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی در داروخانه مجاز است بسازدفهرست داروهای جالینوسی باید از طرف وزارت مذکور اعلام گردد. ماده ۱۵ ـ کسانی که بدون اجازه وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مواد دارویی و یافرآورده‌های بیولوژیک مندرج در ماده ۱۴ را وارد نمایند و یا در داخل کشور بسازند با رعایت شرایطو امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب به حکم دادگاه مواد مذکور به نفع وزارت‌بهداشت درمان و آموزش پزشکی ضبط و در صورت لزوم معدوم و مرتکبین در مرحله اول به‌جزای نقدی از ۵۰۰ هزار تا ۵ میلیون ریال و در مرحله دوم از ۵ میلیون ریال تا ۱۰ میلیون ریال و درصورت تکرار علاوه بر لغو پروانه به حداکثر مجازات نقدی در مرحله دوم محکوم خواهند شد.(چنانچه واردکننده یا تولیدکننده غیر مجاز موسسه یا شرکت باشد) با رعایت شرایط و امکانات‌خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب علاوه بر ضبط مواد به حکم دادگاه و در صورت لزوم‌معدوم نمودن آنها مدیرعامل موسسه یا شرکت در مرحلهٔ اول به جزای نقدی از ۵ میلیون تا ۱۰میلیون ریال و در مرحله دوم از ۱۰ تا ۱۵ میلیون ریال و در صورت تکرار علاوه بر حداکثر مجازات‌نقدی مرحله دوم به حبس از سه ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد. ماده ۱۶ ـ سازندگان داروها و مواد بیولوژیک موضوع این فصل پس از تحصیل پروانه حق ندارندفرمول و ترکیب و شکل و یا بسته‌بندی دارو یا فرآورده بیولوژیک خود را قبل از کسب اجازه مجدداز وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی تغییر داده و یا دخل و تصرف در آن نمایند. در صورتارتکاب به حسب مورد به مجازات مذکور در ماده ۱۵ محکوم خواهند شد. ماده ۱۷ ـ کسانی که متقاضی تاسیس واحدهای تولید دارو و مواد بیولوژیک هستند باید شرایط زیررا دارا باشند: ۱ ـ داشتن مجوز از وزارتخانه‌های صنایع و بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۲ ـ نداشتن سو پیشینه کیفری موثر. ۳ ـ معرفی متصدی فنی واجد شرایط زیر هنگام بهره‌برداری الف ـ داشتن دانشنامه دکترا یا دیپلم عالی داروسازی ب ـ داشتن پروانه داروسازی برای کشور جمهوری اسلامی ایران ج ـ نداشتن سو پیشینه کیفری موثر. د ـ اخذ تایید صلاحیت از کمیسیون قانونی ساخت و ورود ماده ۲۰ این قانون ماده ۱۸ ـ اشخاصی که در تهیه مواد دارویی به هر کیفیتی مرتکب تقلب شوند از قبیل آنکه جنسی رابه جای جنس دیگر قلمداد نمایند و یا آن را با مواد خارجی مخلوط سازند و همچنین با علم به فسادو تقلبی بودن آن مواد برای فروش آماده و یا عرضه بدارند و یا به فروش برسانند و یا دارویی را به‌جای داروی دیگر بدهند به مجازاتهای ذیل محکوم خواهند شد: الف ـ در صورتی که استعمال مواد دارویی منحصراً علت فوت باشد مجازات تهیه‌کننده اعدام استو در صورتی که یکی از علل فوت باشد مجازات تهیه‌کننده حبس دایم خواهد بود. ب ـ در صورتی که مواد مذکور منتهی به مرض دایم و یا فقدان و یا نقص یکی از حواس و یا اعضای‌مصرف‌کننده گردد مجازات تهیه‌کننده حبس دایم خواهد بود. ج ـ هرگاه استعمال مواد مزبور منتهی به صدمه‌ای گردد که معالجه آن کمتر از یک ماه باشد مجازات‌تهیه‌کننده یک سال تا سه سال حبس جنحه‌ای و هرگاه مدت معالجه بیشتر از یک ماه باشد دو سال‌تا ده سال حبس جنایی درجه دو خواهد بود. د ـ هرگاه مصرف مواد مزبور منتهی به صدمه‌ای نگردد مجازات تهیه‌کننده یک سال تا سه سال حبس‌جنحه‌ای خواهد بود. تبصره ـ در مورد بندهای الف ب ج د هریک از آماده‌کننده و

عرضه‌دارنـده و فروشـنده به مجازات‌معادل همان جرم محکوم خواهد شد. ه ـ هر گاه داروی تقلبی آماده و عرضه شده و یا به فروش رسیده ولی مصرف نشده باشد مجازات‌هریک از تهیه کننده و عرضه‌دارنده و فروشنده از شش ماه تا دو سال حبس جنحه‌ای خواهد بود. و ـ هرکس داروی فاسـد یـا دارویی که مـدت اسـتعمال آن گذشـته و یا دارویی را به جای داروی دیگر به‌فروش برسانـد و این عمل موجب بازماندن مصـرف کننده از اسـتعمال داروی اصـلی باشد و در نتیجه‌معالجه نشدن منتهی به فوت گردد مجازات فروشنده حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ده سال‌است و در صورتی که منتهی به فوت نگردد ولی منجر به مرض دایم یا فقـدان و یا نقص یکی ازحواس و یا اعضای مصرف کننده گردد مجازات فروشنده یک سال تا سه سال حبس جنحه‌ای‌خواهد بود. ز ـ در صورتی که داروی تقلبی «سـرم یـا «واکسن یـا «آنتی‌بیوتیـک و یـا مواد غـذایی مخصوص کودکـان باشـد مرتکب به حـداکثر مجازات‌هـای فوق محکوم خواهـد شـد. ح ـ در موارد فوق مرتکبین علاوه بر کیفرهای مـذکور به جریمه نقدی از پنج هزار ریال تا یکصد وپنجاه هزار ریال و همچنین پرداخت کلیه خسارات وارده به مدعی خصوصـی و محرومیت از اشتغال‌به کسب مواد دارویی محکوم خواهند شد. تبصره ۱ ـ تهیه کننـده کسـی است که خود تهیه و یا به دسـتور او داروی تقلبی ساخته می‌شود ومقصود از فروشـنده متصـدی مسوول است تبصره ۲ ـ کلیه کالاهـای تقلبی پس از صـدور حکم قطعی معـدوم و کارگاهها و ابزار و اسـباب و آلات‌تهیه مواد مزبور به نفع دولت ضـبط خواهد شد. تبصره ۳ ـ تحقیقـات متهمین مزبور به فوریت و محـاکمه آنهـا خارج از نوبت به عمل می‌آیـد وبازپرس در صـورت کشـف داروی تقلبی مکلـف است قرار توقیف متهم را صـادر نمایـد و در موردمتهمین مشـمول بنـدهای الف و ب متهم تا خاتمه بازپرسی در توقیف باقی خواهد ماند. حق‌اعتراض متهم به قرار توقیف خود طبق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری محفوظ می‌باشد. تبصره ۴ ـ هریک از مأمورین دولتی و یا شـهرداری و یا کسانی که برحسب وظیفه متصـدی مراقبت‌در مواد دارویی هسـتند در صورتی که از انجام وظیفه خودداری نماینـد و یا سـهل‌انگاری در انجام‌وظیفه نماینـد به انفصال موقت از یک ماه تا شـش ماه از خدمات محکوم خواهند شد در صورتی که‌ثابت شود اشـخاص فوق گزارشـی به قصد اضـرار بدهند که منتهی به بازداشت اشخاص شود درصورت برایت متهم و اثبات قصد اضرار علاوه بر جبران خسارات وارده به مدعی خصوصی به‌مجازات یک تا سه سال حبس جنحه‌ای محکوم خواهند شد. تبصـره ۵ ـ در صورتی که دادگـاه موجبـاتی برای تخفیف مجازات ملاحظه نموده در موردمجازاتهای جنـایی یک درجه و در سایر موارد فقط تا نصف مجازات می‌توانـد تخفیف دهـد. تبصـره ۶ ـ کلیه جرایم منـدرج در فـوق از جرایم عمومی محسوب و بدون شکایت مدعی‌خصوصی قابل تعقیب خواهد بود. ماده ۱۹ ـ مقررات ماده ۱۸ و تبصره‌های آن در مورد تهیه و فروش مواد خوردنی و آشامیـدنی تقلبی‌یا فاسـد بـا یـک درجه تخفیف در اصـل مجازاتهـا و با رعایت مقررات عمومی مربوط به بازداشت متهم‌جاری است تبصـره ۱ ـ رنگهایی که در مواد خوردنی و آشامیـدنی مصـرف می‌شود باید از نوع مخصوص مجازباشـد کـه فهرسـت آن از طرف وزارت بهـداری آگهی خواهـد شـد همچنین مـوادی که برای سـفیدگری ورنـگ‌آمیزی ظروف غـذایی و دارویی به کـار برده می‌شود بایـد از نوع خـالص و بـدون سـمّیت باشـدمتخلفین به حبس جنحه‌ای از شـش مـاه تا یک سال محکوم می‌شوند. تبصره ۲ ـ وزارت بهـداری و بهداری شـهرداریها مکلفند مراکزی که مواد دارویی و یا غذایی و یاآشامیدنی می‌سازند و یا می‌فروشند معاینه و در صورتی که مواد مزبور یا ظروف آنها موافق اصول‌بهداشتی نباشد به سازنده یا فروشنده اخطار نمایند که طبق اصول بهداشتی اقدام کنند. در صورت‌تخلف از دستور بهداری متخلف به حبس جنحه‌ای از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد وداد گاه ضـمن حکم خود طبق تقاضای بهداری یا بهداری شـهرداری دسـتور خواهد داد آنچه را که‌مخالف با دسـتورهای بهداشتی ساخته شده معدوم و یا ضبط نموده یا به مصرف معینی برسانند. ماده ۲۰ ـ به منظور رسیدگی به صلاحیت کسانی که می‌خواهند در موسـسات پزشـکی و داروسازی‌مصـرح در ماده یکم عهـده‌دار مسوولیت فنی گردنـد و یا تقاضای صدور یکی از پروانه‌های مربوط به‌این قـانون را بنماینـد و رسـیدگی به صـلاحیت ورود و سـاخت هرنوع دارو و مواد بیولوژیـک کمیسـیونهایی به نـام کمیسـیونهای تشـخیص مرکب از اعضـا زیر در وزارت بهـداشت درمـان و آموزش‌پزشـکی به ریـاست معـاون ذی ربط وزارت بهـداشت درمان و

آموزش پزشکی برحسب رشته تشکیل‌می گردد و رأی اکثریت قطعی خواهد بود. بند ۱ ـ برای کلیه امور پزشکی از اعضا هیأت علمی دانشکده‌های پزشکی یک نفر متخصص داخلی‌و یکنفر متخصص جراحی و یک نفر متخصص رشته‌ای که موضوع آن در کمیسیون مطرح است به‌انتخاب و معرفی وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی و یک نفر پزشک به انتخاب رییس نظام‌پزشکی و یک نفر از پزشکان آزاد به دعوت وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی بند ۲ ـ برای ساخت و ورود هرنوع دارو و مواد بیولوژیک ـ یک نفر داروشناس (فارماکولوژیست از یکی از مراکز علمی به دعوت وزیر بهداشت درمان وآموزش پزشکی ـ دو نفر از اعضای هیأت علمی دانشکده‌های داروسازی به انتخاب اعضای هیأت علمی‌دانشکده‌های داروسازی در صورت انتخاب اعضای هیأت علمی از شهرستانها به جای هریک یک‌نفر علی‌البدل از دانشگاههای علوم پزشکی مرکز انتخاب می‌شود که در غیاب عضو اصلی حق رأی‌خواهد داشت ـ یک نفر دکتر داروساز شاغل در صنعت داروسازی یا یک نفر متخصص در مواد بیولوژیک و یا یک‌نفر گیاه‌شناس برحسب مورد به دعوت وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ـ یک نفر از اعضای هیأت علمی دانشکده‌های پزشکی برحسب مورد به انتخاب هیأت علمی‌دانشکده‌های پزشکی در صورت انتخاب اعضای هیأت علمی از شهرستانها به جای هریک یک نفرعلی‌البدل از دانشگاههای علوم پزشکی مرکز انتخاب می‌شود که در غیاب عضو اصلی حق رأی‌خواهد داشت ـ مدیرعامل شرکت سهامی دارویی کشور. ـ مدیرکل آزمایشگاههای کنترل وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ـ مدیرکل امور دارویی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی بند ۳ ـ برای امور مربوط به داروخانه‌ها و شرکتهای توزیع‌کننده دارو: ـ مدیرکل امور دارویی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ـ مدیرعامل شرکت سهامی دارویی کشور. ـ یک نفر داروساز ذی صلاح از شرکتهای توزیع‌کننده دارو به دعوت وزارت بهداشت درمان وآموزش پزشکی ـ یک نفر داروساز آزاد برحسب مورد به دعوت وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۴ ـ برای امور آزمایشگاهی رییس یا معاون بنگاه پاستور ـ رییس یا معاون بنگاه رازی ـ استادان‌کرسیهای میکرب‌شناسی ـ انگل‌شناسی ـ سرم‌شناسی ـ آسیب‌شناسی و شیمی بیولوژی دانشکده‌پزشکی تهران هریک از استادان برای رشته مخصوص به خود (یک نفر از مدیران آزمایشگاههای آزادبه دعوت وزارت بهداری . تبصره ۱ ـ در مواردی که یکی از استادان دانشگاه نتواند در کمیسیونهای فوق حضور یابد دانشیارمربوط به جای او انجام وظیفه خواهد نمود. تبصره ۲ ـ وزارت بهداری برای پاداش استادان و پزشکان و داروسازان آزاد و مشاورینی که به‌کمیسیونهای مربوط دعوت می‌نماید اعتبار لازم در بودجه خود منظور خواهد نمود. تبصره ۳ ـ قیمت‌گذاری هرنوع دارو و مواد بیولوژیک ساخت داخل کشور یا وارداتی توسط‌کمیسیونی مرکب از اعضای زیر تعیین می‌گردد: ـ معاونت امور دارویی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ـ مدیرعامل شرکت سهامی دارویی کشور. ـ یک نفر داروساز در صنعت داروسازی یا یک نفر متخصص در مواد بیولوژیک و یا یک نفرگیاه‌شناس برحسب مورد به دعوت وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی ـ یک نفر نماینده وزارت بازرگانی به معرفی وزارت مذکور. ـ مدیرکل امور دارویی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی تبصره ۴ ـ در صورتی که موسسات مذکور در این قانون و همچنین موسسین آنها از ضوابط ومقررات و نرخهای مصوب وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مذکور در آیین‌نامه‌های‌مربوط تخطی نمایند و یا فاقد صلاحیتهای مربوط تشخیص داده شوند وزارت بهداشت درمان وآموزش پزشکی مکلف است موضوع را در محاکم قضایی مطرح نماید. دادگاه پس از بررسی درصورت ثبوت تخلف با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب‌پروانه تاسیس یا پروانه مسوولان فنی را موقتا یا به طور دایم لغو می‌نماید. «چنانچه متهم برای اولین‌بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در مواد فوق شده باشد و دادستان درموارد غیر مهم تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد، تادیب خواهد شد، با اعمال‌یکی از موارد تادیب فوق ، پرونده را بایگانی می‌نماید دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه‌حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.» ماده ۲۱ ـ الف ـ وزارت بهداری موظف است برای هر پروانه که به موجب این قانون صادر می‌شوداز مبلغ ده هزار ریال تا پنجاه هزار ریال دریافت و به

حساب خزانه‌داری کـل نزد بانـك مرکزی ایران‌واریز نمایـد. ب ـ سازمـان برنـامه و بودجه موظف است هرسال معادل مبلغ دریافتی سال قبل را در لایحه بودجه‌کل کشور ضـمن ردیف خاص در وجه وزارت بهداری منظور نماید. پ ـ وزارت بهداری مکلف است مبلغ یاد شـده را منحصـراً به مصـرف تشـکیل تکمیل آزمایشـگاههای‌کنترل دارو و مواد خوردنی و آشامیدنی برساند. ت ـ آیین‌نامه مربوط به دریـافت وجه بـابت هر پروانه مـذکور در بنـد الف و همچنین نحوه اجرای این‌مـاده بنا به پیشـنهاد وزارت بهـداری و تایید سازمان برنامه و بودجه وزارت امور اقتصادی و دارایی به‌تصویب هیأت وزیران خواهـد رسـید. ماده ۲۲ ـ کسـانی که تا قبل از تاریخ تصویب این قـانون پروانه افتتـاح یکی از موسـسات پزشکی‌مصرح در مـاده یـك و یـا پروانه ورود یـا سـاخت داروی اختصاصـی از وزارت بهـداری دریـافت نموده‌اندمکلفنـد در ظرف مهلـتی کـه بیشـتر از سـه مـاه برای تهران و شـش مـاه برای شهرسـتانها نباشـد و وزارت‌بهـداری تعیین و اعلاـن خواهـد کرد بـا رعـایت مقررات این قـانون تقاضای تجدیـد پروانه مزبور بنماینـدبرای تجدیـد پروانه وجهی دریـافت نخواهـد شـد. تبصـره ـ اشخاصـی کـه در موعـد مقرر درخـواست تجدیـد پروانـه نمودهانـد مـادام کـه از طرف وزارت‌بهداری تکلیف نهایی تعیین نشده می‌توانند از پروانه قبلی خود استفاده نمایند. ماده ۲۳ ـ از تاریخ تصویب این قانون ماده ۱۰ قـانون طبابت مصوب ۱۲۹۰ و همچنین سـایر قوانینی‌که بـا مواد این قانون مغایرت داشـته باشـد ملغی خواهـد شـد. ماده ۲۴ ـ وزارت بهداری مکلف است بلافاصله پس از تصویب این قانون آیین‌نامه‌های مربوطه راتهیه و به مورد اجرا بگذارد.

قانون مایه کوبی عمومی و اجباری – مصوب مهرماه ۱۳۲۲ (ماده ۱ تا ۴)

مصوب مهرماه ۱۳۲۲ ماده ۱ ـ وزارت بهداری مجاز است برای پیشـگیری و مبارزه بر ضد امراض همه گیر در مواقع لازمه در نقاطی که مقتضـی بدانـد مـایه کوبی عمومی و اجبـاری را اعلاـن نمایـد. و همچنین وزارت بهـداری مجاز است در مواقع شـیوع بیماریهای واگیر و همه‌گیر مبتلایان را اجبارا منفرد و در بیمارستانهای مربوطه بستری و تحت معالجه قرار دهد و نیز وزارت بهداری مجاز است منازل بیماران فوق را مطابق اصول فنی ضـدعفونی نموده و صاحبان منازل باید با مامورین بهداری در این باب مساعدت و همکاری نمایند. ماده ۲ ـ در نقاطی که به موجب ماده یکم مایه‌کوبی عمومی و اجباری از طرف وزارت بهداری اعلام می‌شود عموم ساکنین مکلف هسـتند مایه کوبی نماینـد. تبصـره ـ مایه کوبی عمومی و اجباری مجانی است و هیـچ گونه تحمیلی نخواهـد گردید. ماده ۳ ـ متخلفین از این قـانون طبـق مـاده ۲۲ قـانون طرز جلـو گیری از بیماریهـای آمیزشـی و واگیردار مصـوب خرداد ۱۳۲۰ مـورد تعقیب و مجازات خواهنـد شد. ماده ۴ ـ آیین‌نـامه اجرای این قـانون از طرف وزارت بهـداری تـدوین و پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذارده می‌شود.

قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران

فصل اول ـ تعریف ، اهداف (ماده ۱ تا ۲)

مصوب دی ماه ۱۳۷۴ فصل اول ـ تعریف ، اهداف : ماده ۱ ـ سازمان نظام پزشـکی جمهوری اسلامی ایران که در این قانون سازمان نامیـده می‌شود سازمانی است مستقل دارای شخصـیت حقوقی که به منظور تحقق بخشـیدن به اهـداف و انجام وظایف مقرر در این قانون تشکیل می گردد. ماده ۲ ـ اهداف سازمان عبارتند از: ۱ ـ تلاش در جهت تحقق بخشیدن به ارزشهای عالیه اسلام در کلیه امور پزشکی ۲ ـ تلاش در جهت ارتقا سطح دانش پزشکی ۳ ـ تلاش در جهت حفظ و حمایت از حقوق بیماران در برابر شاغلان حرف پزشکی ۴ ـ حفظ و حمایت از حقوق صنفی شاغلان حرف پزشکی . ۵ ـ تلاش در جهت پیشبرد و اصلاح امور پزشکی ۶ ـ تلاش در جهت همکاری هر چه بیشتر شاغلین حرف پزشـکی با دستگاههای اجرایی دولتی در رفع محرومیت های بهداشتی درمانی ۷ ـ تلاش

در جهت حسن اجری موازین و مقررات و قوانین مربوط به امور پزشکی

فصل دوم ــ وظایف و اختیارات (ماده ۳)

ماده ۳ ـ وظایف و اختیارات سازمان با توجه به اهداف فوق به شرح زیر می‌باشد: ۱ ـ اظهار نظر مشورتی در تهیه و تدوین پیش نویس لوایح غیر فوری یا تصویبنامه ها، آیین نامه های مرتبط با امور پزشکی و پیراپزشکی و امور صنفی مربوط به مراجع ذی ربط ۲ ـ تنظیم دستورالعمل های تبلیغاتی و آگهی های دارویی و مواد خوراکی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی و امور پزشکی و اعلام به مراجع ذی ربط تبصره ـ سازمان نظام پزشکی موظف است حداکثر ظرف مدت پانزده روز از تاریخ وصول استعلامیه نظر خود را به مراجع ذی ربط اعلام نماید. ۳ ـ تدوین مقررات و ضوابط خاص صنفی مربوط به استاندارد کردن تابلوها و سرنسخه های موسسات پزشکی و پزشکان و شاغلان حرف پزشکی و وابسته پزشکی ۴ ـ همکاری در اجرای برنامه‌های بازآموزی و نوآموزی مستمر پزشکان ، دندان پزشکان ، داروسازان و متخصصین و دکترهای حرفه‌ای علوم آزمایشگاهی در جهت رشد و ارتقا دانش پزشکی منطبق با پیشرفتهای علمی روز به درخواست مراجع ذی ربط ۵ ـ صادر نمودن کارت عضویت برای اعضا سازمان موضوع این قانون ۶ ـ رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی که عنوان جرایم عمومی را نداشته باشد از طریق هیاتهای ذی ربط سازمان طبق مقررات مربوطه ۷ ـ همکاری با مراجع ذی صلاح در جهت رسیدگی به تخلفات غیر صنفی و جرایم شاغلین به حرف پزشکی و وابسته به پزشکی و اظهارنظر های کارشناسی مشورتی در این رابطه به مراجع ذی ربط ۸ ـ همکاری با مراجع ذی صلاح در جهت حفظ احترام و شوون پزشکی در جامعه ۹ ـ همکاری با مراجع ذی ربط در جهت گسترش فعالیتهای علمی و تحقیقاتی و تتبعات پزشکی ۱۰ ـ اظهار نظر و مشارکت فعال به هنگام تعیین یا تجدیدنظر در تعرفه‌های خدمات بهداشتی و درمانی و همکاری با مراجع ذی صلاح در اجرای آن ۱۱ـ اظهار نظر و مشارکت فعال به هنگام تعیین و یا تجدید نظر در میزان مالیات و عوارض مشاغل موسسات و شاغلان حرف پزشکی و همکاری با مراجع ذی صلاح در وصول آنها. ۱۲ ـ انجام کلیه مسوولیتها ، وظایف و اختیاراتی که تا کنون در قوانین مختلف از سوی مجلس شورای اسلامی به سازمان نظام پزشکی محول گردیده است ۱۳ ـ همکاری با مراجع ذی ربط در ارائه خدمات امدادی ، بهداشتی ، درمانی به هنگام بروز حوادث و سوانح غیر مترقبه از طریق تشویق و بسیج اعضا سازمان ۱۴ ـ کمک به رفع مشکلات رفاهی و مالی شاغلان حرف پزشکی کم درآمد و خسارت دیده ازطریق صندوق تعاون و رفاه سازمان با پرداخت وام طبق آیین نامه ای که توسط سازمان تهیه می گردد. تبصره ـ اساسنامه‌های صندوق موضوع بند فوق توسط شورای عالی نظام پزشکی تهیه و اجرا خواهد شد.

فصل سوم ــ شرایط عضویت (ماده ۴)

ماده ۴ ـ کلیه اتباع ایرانی پزشک ، دندان پزشک دکتر داروساز و متخصصین و دکترای علوم آزمایشگاهی (حرفه ای و متخصص) تشخیص طبی و لیسانسیه های پروانه دار گروه پزشکی می‌توانند عضو سازمان باشند. تبصره ۱ ـ اعضا سازمان همه ساله مبلغی را به عنوان حق عضویت به سازمان پرداخت خواهند نمود. میزان و نحوه وصول حق عضویت اعضا مطابق دستورالعملی خواهد بود که توسط شورای عالی نظام پزشکی تهیه می گردد. تبصره ۲ ـ برای پرداختن به حرفه پزشکی پس از اخذ پروانه اشتغال ، عضویت در سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران الزامی است

فصل چهارم ــ ارکان و واحدهای تابعه (ماده ۵ تا ۱۴)

ماده ۵ ـ ارکان و واحدهای تابعه سازمان به شرح زیر می‌باشد: الف ـ ارکان ۱ ـ شورای عالی نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران که در این قانون شورای عالی خوانده می‌شود و دبیرخانه آن در سازمان مرکزی نظام پزشکی که در تهران است مستقر می‌باشد. ۲ ـ هیات های انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی و وابسته پزشکی ۳ ـ نظام پزشکی شهرستانها. ب ـ واحدهای تابعه ۱ ـ کمیسیونهای مشورتی ۲ ـ صندوق تعاون و رفاه ماده ۶ ـ اعضا شورای عالی عبارتند از: الف ـ بیست و دو نفر از کادر پزشکی به ترتیب ۱۲ نفر پزشک ۳ نفر دندان پزشک ۲ نفر از دکترای علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی (حرفه‌ای و متخصص ، ۳ نفر دکتر داروساز و ۲ نفر ازلیسانسیه های پروانه دار گروه پزشکی به انتخاب مجمع نمایندگان هیات مدیره نظام پزشکی شهرستانها با رای اکثریت نسبی آنها. ب ـ دو نفر از کادر پزشکی به معرفی کمیسیون بهداری و بهزیستی و انتخاب مجلس شورای اسلامی (به عنوان ناظر) و یک نفر از کادر پزشکی به انتخاب وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی یک نفر از کادر پزشکی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به انتخاب ستاد فرماندهی کل قوا و رییس سازمان پزشکی قانونی کشور. تبصره ۱ ـ هیات مدیره نظام پزشکی هر یک از شهرستانها یک نفر را به عنوان نماینده خود برای انتخاب ۲۲ نفر مذکور در بند الف معرفی می‌نماید. تبصره ۲ ـ جلسات شورای عالی نظام پزشکی که حداقل هر سه ماه یکبار تشکیل می‌شود با حضور دو سوم اعضای شورا رسمی است و تصمیمات متخذه با اکثریت آرا معتبر و برای واحدهای تابعه ذی ربط لازم الاجرا است تبصره ۳ ـ وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی و معاونین ایشان و نیز افرادی که از طرف وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی تعیین می‌شوند می‌توانند در تمام جلسات شورای عالی و هیات مدیره نظام پزشکی ها با حق اظهارنظر و بدون حق رای شرکت نمایند. تبصره ۴ ـ شورای عالی نظام پزشکی دارای یک رییس ، دو نایب رییس و یک دبیر خواهد بود که ازبین اعضا شورا با رای اکثریت نسبی اعضا رسمی شورا برای مدت ۲ سال انتخاب می گردد. ماده ۷ ـ رییس کل سازمان که مسوولیت اجرای مصوبات شورای عالی و اداره کلیه امور سازمان و واحدهای تابعه آن را به عهده دارد یک نفر پزشک خواهد بود که از بین افراد پیشنهادی (حداقل ۳نفر) از طرف شورای عالی به رییس جمهور برای مدت ۴ سال انتخاب و با حکم ریاست جمهوری منصوب می گردد. عزل وی به عهده ریاست جمهوری است تبصره ـ در صورتی که رییس جمهور در بین افراد پیشنهادی شورای عالی فردی را برای ریاست سازمان مناسب تشخیص نداد شورای عالی موظف است حداکثر ظرف مدت یک هفته افراد دیگری را به رییس جمهور پیشنهاد نماید. ماده ۸ ـ در هر شهرستان که تعداد مشمولان ماده ۴ این قانون در آن حداقل پنجاه نفر باشد نظام پزشکی شهرستان تشکیل خواهد شد. ماده ۹ ـ هیات مدیره نظام پزشکی شهرستان مرکب از ۹ نفر به شرح زیر می‌باشد: ۱ـ پنج نفر از پزشکان به انتخاب پزشکان شهرستان ۲ ـ یک نفر دندان پزشک به انتخاب دندان پزشکان شهرستان ۳ ـ یک نفر دکتر داروساز به انتخاب دکترهای داروساز شهرستان ۴ ـ یک نفر دکترای علوم آزمایشگاهی (حرفه‌ای و متخصص ۵ - یک نفر لیسانسیه پروانه دار گروه پزشکی تبصره ـ مادامی که انتخاب افراد موضوع بندهای ۲،۳،۴ و ۵ ماده فوق صورت نپذیرد ، به جای آنها پزشک انتخاب می گردد. ماده ۱۰ ـ هیات مدیره نظام پزشکی شهرستانهایی که بیش از پانصد نفر پزشک دندان پزشک و داروساز و متخصص و دکتر حرفه‌ای علوم آزمایشگاهی داشته باشند مرکب از هفده نفر به شرح زیرمی‌باشد: ۱ ـ یازده نفر پزشک به انتخاب پزشکان شهرستان مربوطه ۲ ـ دو نفر دندان پزشک به انتخاب دندان پزشکان شهرستان مربوطه ۳ ـ دو نفر داروساز به انتخاب دکترهای داروساز شهرستان مربوطه ۴ ـ یک نفر از متخصصین و دکترهای علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی (حرفه‌ای و متخصص) به انتخاب دکترهای علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی آن شهرستان ۵ ـ یک نفر لیسانسیه پروانه دار گروه پزشکی به انتخاب فارغ التحصیلان کارشناسی و بالاتر مامایی تبصره ۱ ـ نظام پزشکی شهرستان مرکز استان عهده دار وظایف نظام پزشکی شهرستانهای تابعه استان که در آن نظام پزشکی تشکیل نشده است نیز می‌باشد. تبصره ۲ ـ چنانچه مرکز استان و شهرستانهای تابعه فاقد نظام پزشکی باشد، مرجع رسیدگی به‌مسایل مربوط به آنها نظام پزشکی شهرستان یا مرکز استانی خواهد بود که از سوی شورای عالی نظام پزشکی مشخص می گردد. ماده ۱۱ ـ دبیر

شورای عـالی مسوول تشـکیل جلسـات و اداره دبیرخـانه شورا خواهـد بود. اداره جلسـات شورا به عهـده رییس یا نواب رییس شورا خواهد بود. ماده ۱۲ ـ رییس سازمان نظام پزشـکی هر یک از شهرسـتانها که یکی از اعضا هیات مـدیره خواهدبود با پیشـنهاد هیات مـدیره سازمـان مربوطه و تاییـد و حکم رییس کل سازمان نظام پزشـکی جمهوری اسـلامی ایران منصوب می گردد. عزل آنها نیز به عهـده رییس کـل سازمـان خواهـد بود. تبصـره ـ روسـای سازمانهـای نظام پزشـکی شهرسـتانها همان وظایف و اختیارات رییس کل سازمان نظام پزشکی را در محدوده سازمان نظام پزشکی شهرستان مربوطه بر عهده خواهند داشت ماده ۱۳ ـ بودجه سازمانهای نظام پزشـکی از محـل حق عضویت اعضا و هـدایا و کمکهای اشـخاص حقیقی و حقوقی تامین می گردد. تبصـره ۱ ـ بودجه سالیـانه نظام پزشـکی هر شهرسـتان توسط هیات مـدیره همان شهرسـتان تهیه و تصویب شـده و طبق آیین نامه مصوب شورای عالی هزینه خواهد شد. تبصره ۲ ـ میزان و طرز وصـول حق ثبت نـام سالانـه اعضـا و دیگر مقررات اداری و مـالی سازمـان و نحوه خرج بودجه پس از تصویب شورای عالی به مرحله اجرا در خواهـد آمـد. ماده ۱۴ ـ وظایف شورای عالی نظام پزشـکی به شـرح زیر می‌باشد: ۱ ـ اجرای دقیق وظایف مقرر در ماده ۳ این قانون و نظارت مستمر بر حسن اجرای آنها از طریق رییس کل سازمان ۲ ـ نظارت بر عملکرد نظام پزشکی شهرستانها. ۳ ـ نظـارت بر عملکرد صـندوق تعاون و رفاه وابسته به نظام پزشـکی ۴ ـ رسیدگی به تخلفات انضـباطی هیات مدیره نظام پزشکی شهرستانها و برقراری هماهنگی لازم بین نظام پزشکی شهرستانها و رسیدگی به اختلافات داخلی آنها. ۵ ـ تهیه و تصویب دستورالعمل های اجرایی لازم در چهارچوب مواد این قانون ۶ ـ انحلال هیات مدیره نظام پزشکی شهرستانها در چهارچوب مواد این قانون تبصـره ـ هیات مدیره نظام پزشـکی شهرسـتانها در موارد زیر منحل می گردند: ۱ـ عـدول و تخطی از وظایف مقرر در این قانون با تشـخیص شورای عالی نظام پزشـکی ۲ـ فوت یا اسـتعفا و یا عـدم شـرکت غیر مجاز بیش از یک دوم اعضا هیات مدیره برای چهـار جلسه متوالی ماده ۱۵ ـ وظایف نظام پزشـکی شهرسـتانها به شـرح زیر است ۱ـ نظام پزشـکی شهرسـتان کلیه اختیارات و وظایف سازمان نظام پزشکی را در محدوده شهرستان مربوطه دارا خواهد بود. ۲ ـ اجرای مصوبات شورای عالی در سطح شهرستان

فصل پنجم ــ انتخابات (ماده ۱۶ تا ۲۳)

ماده ۱۶ ـ مدت عملکرد هر دوره هیات مدیره نظام پزشـکی شهرسـتانها و شورای عالی نظام پزشکی چهار سال تمام می‌باشد. تبصره ۱ ـ شروع اولین دوره فعالیت هیاتهای مدیره مذکور حداکثر ده روز پس از اعلام قطعیت یافتن نتیجه انتخابات خواهد بود. تبصره ۲ ـ شروع فعالیت دوره‌های بعد نظام پزشـکی بلافاصـله پس از پایان دوره قبلی می‌باشد وچنانچه در پایان دوره تشریفات انتخابات دوره بعـد به نحوی از انحـا پایـان نیـافته باشـد، ارکان دوره قبلی تا قطعیت نتیجه انتخابات جدیـد به فعالیت خود ادامه خواهنـد داد و مبـدا شروع کار دوره‌جدید از تاریخ قطعیت انتخابات خواهد بود. ماده ۱۷ ـ انتخابات برای اولین دوره حداکثر سه ماه پس از تصویب این قانون و تجدید آن برای دوره‌های بعد سه ماه قبل از اتمام هر دوره با اعلام وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشـکی و تشکیل هیات مرکزی نظارت بر انتخابات انجام خواهد شد. تبصره ـ انتخابات هیات مدیره نظام پزشکی شهرستانهایی که منحل گردیده و یا توسط هیات مرکزی نظارت انتخابات آنها ابطال گردیده است حداکثر ظرف مدت سه ماه با هماهنگی هیات نظارت و با رعایت سایر مواد قانونی انجام می‌پـذیرد. ماده ۱۸ ـ ترکیب هیـات مرکزی نظـارت بر انتخابـات که برای مـدت ۴ سال انتخاب می گردنـد به شـرح‌زیر خواهد بود: ۱ ـ یک نفر نماینـده دادسـتان کل کشور. ۲ ـ یک نفر نماینـده وزارت کشور. ۳ ـ دو نفر از کـادر پزشـکی به انتخاب و معرفی وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشـکی ۴ ـ سه نفر کادر پزشـکی به معرفی کمیسـیون بهـداری و بهزیستی با انتخاب مجلس شورای اسلامی تبصره ۱ ـ هیات مرکزی نظارت می‌توانـد برای هر شهرسـتان سه تا پنج نفر را جهت نظارت برحسن اجرای انتخابات نظام پزشـکی آن شهرسـتان تعیین نماید. تبصـره ۲ ـ تجدیـد انتخـاب اعضـا هیـات مرکزی نظارت بر انتخابات برای دوره‌های بعـدی بلااشکال است ماده ۱۹ ـ هیات مرکزی نظارت وظایف زیر را دارا می‌باشد: ۱ ـ عزل و نصب اعضا هیاتهای نظارت بر انتخابات نظام

پزشکی شهرستانها و شورای عالی نظام پزشکی ۲ ـ نظارت بر حسن انجام انتخابات در حوزه‌های انتخاباتی ۳ ـ بررسی نهایی صلاحیت نامزدهای عضویت در هیات مدیره نظام پزشکی شهرستانها و شورای عالی نظام پزشکی و ابلاغ نظر هیات مرکزی به هیاتهای اجرایی انتخابات مربوطه جهت اعلام عمومی ۴ ـ رسیدگی به شکایات نامزدهایی که صلاحیت آنها به تایید هیاتهای نظارت نرسیده باشد و تجدیدنظر در آنها. ۵ ـ رسیدگی به شکایات انتخاباتی در چهارچوب مواد قانونی و آیین نامه‌های مربوط ۶ ـ توقف یا ابطال تمام و یا قسمتی از مراحل انجام انتخابات در چهارچوب مواد قانونی و دستورالعملهای مربوطه این قانون راسا و یا با پیشنهاد هیاتهای اجرایی یا هیاتهای نظارت حوزه های انتخاباتی ۷ ـ تایید نهایی حسن انجام انتخابات هیات مدیره نظام پزشکی شهرستانها و اعضا شورای عالی نظام پزشکی و امضا اعتبار نامه منتخبین ۸ ـ رسیدگی به شکایت و اعتراضات کتبی افراد در مورد تایید صلاحیت نامزدهای عضویت در هیات مدیره نظام پزشکی‌ها و تجدیدنظر در آنها. تبصره ـ هیات مرکزی نظارت می‌تواند طبق دستورالعملی که تهیه می‌نماید تمام یا قسمتی از وظایف مقرر در این ماده را به هر یک از هیاتهای نظارت بر انتخابات هیات مدیره نظام پزشکی شهرستانها تفویض نماید. ماده ۲۰ ـ برگزاری انتخابات هیات مدیره نظام پزشکی و اعضا شورای عالی نظام پزشکی به عهده هیاتهای اجرایی انتخابات مربوطه بوده که ترکیب و نحوه تشکیل و نحوه کار آنها و کیفیت و نحوه برگزاری انتخابات مربوطه طبق آیین نامه ای خواهد بود که توسط شورای عالی نظام پزشکی تهیه وبه تصویب وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی خواهد رسید. ماده ۲۱ ـ شرایط انتخاب کنندگان عبارت است از: ۱ ـ تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران ۲ ـ داشتن کارت عضویت در سازمان نظام پزشکی ۳ ـ شاغل بودن در شهرستان منطقه انتخاباتی در زمان انتخابات به تایید نظام پزشکی آن شهرستان یا شبکه بهداشت درمان شهرستان ماده ۲۲ ـ شرایط انتخاب شوندگان هیاتهای مدیره سازمانهای نظام پزشکی و شورای عالی نظام پزشکی به شرح زیر می‌باشد: ۱ ـ تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران ۲ ـ نداشتن فساد اخلاقی و مالی ۳ ـ داشتن حسن شهرت اجتماعی و شغلی و عمل به اجرای اصول پزشکی و رعایت اخلاق و شوون پزشکی ۴ ـ داشتن حسن شهرت در تعهد عملی به احکام دین مبین اسلام و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تبصره ـ اقلیت‌های مذهبی به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تابع احکام دین اعتقادی خود می‌باشند. ۵ ـ دارا بودن حداقل سه سال عضویت در نظام پزشکی تبصره ۱ ـ پزشکان ، دندان پزشکان ، دکترهای داروساز و دکترهای علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی (حرفه‌ای و متخصص و لیسانسیه های پروانه دار گروه پزشکی که دارای مسوولیتهای اجرایی می‌باشند و یا در نیروهای نظامی ـ انتظامی شاغلند جهت نامزدی در انتخابات و عضویت در ارکان سازمان نیازی به استعفا از سمت و شغل خود ندارند. تبصره ۲ ـ کسانی که طبق قانون از انتخاب شدن به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی محرومند ، حق نامزد شدن برای انتخاب در ارکان سازمان را ندارند به استثنای شرط سنی آن ماده ۲۳ ـ وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مسوول برگزاری انتخابات هیات مدیره نظام پزشکی از طریق هیاتهای اجرایی انتخابات با رعایت مواد این قانون خواهد بود.

فصل ششم ـ موارد متفرقه (ماده ۲۴ تا ۳۱)

ماده ۲۴ ـ به منظور رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی و وابسته به پزشکی سازمان نظام پزشکی در مرکز و شهرستانها دارای هیات عالی انتظامی و هیاتهای بدوی انتظامی خواهد بود که مطابق مواد بعدی این قانون تشکیل می‌گردند. تبصره ـ عدم رعایت موازین شرعی و قانونی و مقررات و نظامات دولتی و صنفی و حرفه‌ای و عدم رعایت شوونات شغلی و صنفی و حرفه‌ای و سهل انگاری در انجام وظایف قانونی و اجحاف به بیماران و مراجعین به وسیله شاغلین حرف پزشکی و وابسته به پزشکی تخلف محسوب و متخلفین با توجه به شدت و ضعف عمل ارتکابی و تعدد و تکرار آن حسب مورد به مجازاتهای زیرمحکوم می‌گردند: الف ـ تذکر یا توبیخ شفاهی در حضور هیات مدیره نظام پزشکی محل ب ـ اخطار یا توبیخ کتبی با درج پرونده نظام

پزشکی محل ج ـ توبیخ کتبی بـا درج در پرونـده نظـام پزشکی و نشـریه نظـام پزشـکی محل یا الصاق رای در تابلو اعلانات نظام پزشـکی محل د ـ محرومیت از اشـتغال به حرفه‌های پزشکی و وابسته از سه ماه تا یک سال در محل ارتکاب ه ـ محرومیت از اشتغال به حرفه‌های پزشکی و وابسته از سه ماه تا یک سال در تمام کشور. و ـ محرومیت از اشتغال به حرفه‌های پزشکی و وابسته از بیش از یک سال تا پنـج سال در تمام کشور. ز ـ محرومیت دائم از اشـتغال به حرفه‌های پزشـکی و وابسـته در تمام کشور. مصادیق تخلفات مذکور و نوع و میزان مجازاتها در هر مورد و نحوه رسـیدگی به آنها و اجرای احکام مربوطه به شـرح آیین نامه ای خواهد بود که با رعایت موارد فوق ظرف مـدت ۶ مـاه پس از تشـکیل شورای عـالی نظـام پزشـکی توسط هیات عالی انتظامی سازمان تهیه و پس از تاییـد شورای عـالی نظـام پزشکی به تصویب هیـات وزیران خواهـد رسـید. مادامی که آیین نامه جدیـد فوق الـذکر تهیه و تصویب نگردیـده است آیین‌نامه‌هـای ذیربـط در این رابطه به قـوت خـود بـاقی است و اجرا خواهدشـد. مـاده ۲۵ ـ هیاتهـای بـدوی انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای سازمانهای نظام پزشکی که مرجعی است صلاحیتدار با مسوولیت رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای اعضا سازمان وتعیین مجازاتهای انتظامی مناسب برای آنها متشـکل از ۹ نفر به شرح زیر خواهد بود: ۱ ـ یک نفر قاضی به معرفی ریـاست قوه قضـاییه برای تهران و بـا معرفی رییس دادگستری شهرسـتانها برای شهرسـتان مربوطه ۲ ـ مسوول پزشـکی قانونی شهرستان مربوطه ۳ ـ سه نفر از پزشـکان شهرستان مربوطه ۴ ـ یک نفر از دندان پزشـکان شهرستان مربوطه ۵ ـ یک نفر از دکترهای داروساز شهرستان مربوطه ۶ ـ یک نفر از دکترای علوم آزمایشـگاهی تشـخیص طبی (حرفه‌ای و متخصـص شهرستان مربوطه یا یک نفر لیسانسیه پروانه دار گروه پزشکی شهرستان مربوطه تبصره ۱ ـ افراد موضوع بندهای ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷ ماده فوق که از افراد مسلمان و متـدین وخوش سابقه شهرسـتان مربوطه با تجربه حداقل ۵ سال در حرفه مربوطه خواهند بود با پیشـنهاد هیات مدیره نظام پزشـکی شهرسـتان مربوطه و تاییـد هیـات عـالی انتظـامی سازمـان نظـام پزشـکی در مرکز بـا حکم رییس هیـات عالی انتظامی مرکز منصوب می‌گردند و عزل آنها بر عهده هیات عالی انتظامی خواهد بود. تبصـره ۲ ـ هریک از هیاتهای بدوی انتظامی شهرسـتانها علاوه بر این که مسوولیت رسـیدگی به تخلفات صـنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشـکی و وابسـته به پزشـکی را بر عهده دارند مراجعی هسـتند صلاحیتدار در امر اعلام نظر کارشناسـی و تخصصـی به مراجع ذی صـلاح قضایی در رابطه بارسـیدگی به تخلفات غیر صنفی و غیر حرفه‌ای و جرایم شاغلین به حرف پزشکی و وابسته پزشکی تبصره ۳ ـ هریک از هیاتهای بدوی انتظامی می‌توانند در امر رسـیدگی به تخلفات صـنفی و حرفه‌ای موضوع ماده مذکور نظرات کارشناسی کمیسیونهای تخصصی مشورتی نظام پزشکی شهرستان مربوطه را درخواست نماینـد. کمیسیونهای مـذکور موظفنـد حداکثر ظرف مدت ۱۵ روز نظرات کارشناسـی خـود را در اختیـار هیات‌هـای بـدوی انتظامی قرار دهند. ماده ۲۶ ـ به منظور رسـیدگی به اعتراضـات و شـکایات اشـخاص (حقیقی و حقوقی از طرز کـار هیاتهای بدوی انتظامی موضوع ماده (۲۵) این قانون نظارت عالیه بر کار هیاتهای بـدوی انتظامی و ایجاد هماهنگی بین آنها و تجدید نظر در احکـام صـادره از سوی هیاتهای بـدوی انتظامی مـذکور و عزل و نصب اعضای ذی ربط هیاتهای مـذکور ، هیاتی به نام هیات عالی انتظامی با ترکیب زیر در سازمان مرکزی نظام پزشکی تشـکیل می‌گردد: ۱ ـ یکنفر از قضـات متـدین و با تقوی و باتجربه به معرفی رییس قوه قضـاییه ۲ ـ رییس سازمـان پزشـکی قانونی کشور. ۳ ـ پنـج نفر از پزشـکان متخصـص مسـلمان و متدین و خوش سابقه با تجربه کـاری حـداقل هفت سـال در حرفه مربوطه ۴ ـ یـک نفر از دنـدان پزشـکان مسـلمان و متـدین و خوش سـابقه با تجربه کاری حـداقل هفت سال درحرفه مربوطه ۵ ـ یـک نفر از دکترهای داروساز مسـلمان و متـدین و خوش سابقه با تجربه کاری حـداقل هفت سال درحرفه مربوطه ۶ ـ یک نفر از لیسانسـیه های پروانه دار گروه پزشکی مسلمان و متدین و خوش سابقه با تجربه کاری حداقل ۷ سال در حرفه مربوطه ۷ ـ یک نفر از متخصصـین و دکترای علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی (حرفه‌ای و متخصص مسلمان و متدین و خوش سابقه با تجربه کاری حـداقل ۷ سال در حرفه مربوطه تبصـره ۱ ـ هیات عالی انتظامی موضوع ماده فوق می‌تواننـد مسوولیت رسـیدگی به تخلفات صـنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی و وابسته پزشکی چند شهرستان را به یک هیات بدوی انتظامی محول

و واگذار نمایند. تبصره ۲ ـ افراد مذکور در بندهای ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷ ماده فوق با پیشنهاد رییس کل سازمان و تصویب شورای عالی نظام پزشکی با حکم رییس کل سازمان برای مدت ۲ سال منصوب می گردنـد، عزل آنها قبل از انقضای مدت ۲ سال با رییس کل سازمان خواهد بود و تجدید انتخاب آنها برای دوره‌های بعدی بلااشکال است تبصره ۳ ـ در صورتی که کسی نسبت به رای نظام پزشکی شاکی باشد می‌تواند به دادگاه صالح شکایت کند. تبصره ۴ ـ نحوه کار هیات عالی انتظامی و هیاتهای بدوی انتظامی موضوع مواد ۲۵ و ۲۶ این قانون و ترتیب تشکیل جلسات آنها طبق دستورالعملی خواهد بود که توسط هیات عالی انتظامی تهیه و به تایید رییس کل سازمان خواهد رسید. ماده ۲۷ ـ هیاتهای بدوی انتظامی نظام پزشکی هریك از شهرستانها موظفند نظر مشورتی کارشناسی و تخصصی خود را نسبت به هریك از پرونده‌های مربوط به رسیدگی به اتهام بزه ناشی از حرفه صاحبان مشاغل پزشکی در اختیار دادگاههای شهرستان مربوطه قرار دهند. تبصره ۱ ـ اعلام نظر کارشناسی و تخصصی و مشورتی هیاتهای بدوی انتظامی نظام پزشکی هریك از شهرستانها به دادگاههای ذیربط پیرامون پرونده‌های مربوط به رسیدگی به اتهام بزه ناشی ازحرفه صاحبان مشاغل پزشکی نباید بیش از ۲۰ روز از تاریخی که دادسراها و دادگاههای شهرستان مربوطه درخواست می‌نمایند بگذرد. تبصره ۲ ـ دادگاههای جمهوری اسلامی ایران در هریك از شهرستانها مجازند حداقل ۲۴ ساعت قبل از احضار و جلب هریك از صاحبان مشاغل پزشکی به دادگاه بخاطر رسیدگی به اتهام بزه ناشی از حرفه صاحبان مشاغل پزشکی مراتب را به اطلاع هیاتهای بدوی انتظامی نظام پزشکی شهرستان مربوطه برسانند. ماده ۲۸ ـ شورای عالی نظام پزشکی به منظور اجرا هرچه بهتر وظایف سازمان مقرر در این قانون می‌تواند کمیسیونهای تخصصی مشورتی تشکیل دهد که نوع کمیسیون و ترکیب و نحوه کار آنها طبق دستورالعملی خواهد بود که توسط رییس کل سازمان تهیه و به تصویب شورای عالی نظام پزشکی خواهد رسید. ماده ۲۹ ـ تمام و یا آن قسمت از قوانین که مغایر با این قانون است ملغی الاثر می‌باشد و آیین نامه ها و ضوابط قبلی که با این قانون مغایرت نداشته باشد تا تصویب آیین‌نامه‌ها و ضوابط جدید به قوت خود باقی است ماده ۳۰ ـ اعتبار مورد نیاز برای اجرای این قانون از محل ۱ـ اعتبارات و دارایی‌های موجود سازمانهای نظام پزشکی ۲ ـ حق عضویت سالانه اعضا سازمان نظام پزشکی ۳ ـ کمکهای اختیاری دولت و موسسات و افراد داوطلب تامین می گردد. ماده ۳۱ ـ شورای عالی نظام پزشکی موظف است پس از تصویب قانون ظرف مدت سه ماه باتوجه به اهداف سازمان و لحاظ نمودن اهداف متعالی اسلام و حفظ شئونات پزشکی آرم جدید سازمان را تهیه و پس از تصویب و تایید ریاست جمهوری جایگزین آرم فعلی نماید.

قانون راجع به ثبت و گزارش اجباری بیماری های سرطانی – مصوب ۵/۷/۱۳۶۳ (ماده واحده

مصوب ۵/۷/۱۳۶۳ ماده واحده ـ به منظور بررسی و تحقیقات اپیدمیولوژیك و پیشگیری منطقه‌ای و تنظیم آمار بیماریهای سرطانی ، کلیه موسسات درمانی ، آزمایشگاه های آسیب شناسی و تشخیص طبی اعم از دولتی و غیردولتی مکلفند در مناطق معینی از کشور که امکانات لازم موجود است هر بافت و نمونه‌ای را که به هر عنوان (تشخیص ، درمان و تجسس) از بدن انسان زنده نمونه برداری می‌شود ، مورد آزمایش قرار دهند و چنانچه به موارد سرطانی و یا مشکوك به سرطان برخورد نمودند ، نتیجه آزمایش و اطلاعات مورد لزوم را طبق ضوابطی که در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد ، محرمانه به مراکزی که وزارت بهداری تعیین خواهد کرد، ارسال دارند. تبصره ۱ ـ متخلفین از این قانون از طریق نظام پزشکی تحت تعقیب قرار خواهند گرفت تبصره ۲ ـ تشخیص و تعیین مناطقی که این قانون در آنها به مورد اجرا گذاشته خواهد شد با وزارت بهداری است تبصره ۳ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب تهیه و پس ازتایید وزیر بهداری قابل اجرا است قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره در جلسه روز پنجشنبه پنجم مهرماه یکهزار و سیصد و شصت و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۷/۷/۱۳۶۳ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون انطباق امور اداری و فنی موسسات پزشکی با موازین شرع مقدس – مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۷ (ماده ۱ تا ۷

مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۷ ماده ۱ ـ موسسات پزشکی ، کلیه مراکز پزشکی و وابسته به پزشکی نظیر بیمارستان ، زایشگاه ، آسایشگاه ، آزمایشگاه ، پلی کلینیک ها ، مطب پزشکان و داروخانه ها و محل کار سایر اقشار پزشکی و موسسات فیزیوتراپی و الکتروفیزیوتراپی ، هیدروتراپی ، آزمایشگاههای تشخیص و پژوهشی ، درمانگاه ، رادیولوژی ، مراکز پزشکی هسته ای ، مراکز بهداشتی درمانی شهری و روستایی ، بخشهای تزریقات و پانسمان و یا هر تشکیلاتی که به هر نام و عنوان با اجازه وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ایجاد شده یا خواهد شد (اعم از بخش دولتی ـ خصوصی و خیریه و واحدهای مشابه در دانشگاههای علوم پزشکی و کلیه کارکنان فنی و اداری و خدماتی آنها مشمول این قانون می گردند. تبصره ـ کلیه وزارتخانه‌ها و سازمانها و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و به امر بهداشت و درمان می‌پردازند موظف به رعایت مقررات این قانون می‌باشند. ماده ۲ ـ در اجرای ماده (۳) قانون تشکیل وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مصوب ۹/۷/۱۳۶۴ ، این وزارتخانه موظف است به منظور انطباق امور درمانی ، بهداشتی و آموزش پزشکی با موازین شرع مقدس اسلام ، سیاستگذاری و برنامه ریزی و تدوین آیین‌نامه اجرایی جهت عملی نمودن انطباق امور مذکور با موازین شرع مقدس را به انجام رساند. ماده ۳ ـ به منظور نیل به اهداف مندرج در مواد این قانون شورایی به نام شورای عالی انطباق در وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی به ریاست وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تشکیل می گردد. اعضای این شورا به مدت دو سال به عضویت شورا منصوب می‌شوند عبارتند از: ۱ ـ معاون امور فرهنگی و دانشجویی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی به عنوان قائم مقام و دبیر شورا. ۲ ـ معاون امور درمان وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۳ ـ معاون امور پشتیبانی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۴ ـ معاون امور آموزشی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۵ ـ معاون امور بهداشتی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۶ ـ رییس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. ۷ ـ یک نفر از اعضای کمیسیون بهداری و بهزیستی مجلس شورای اسلامی به عنوان ناظر به پیشنهاد کمیسیون مزبور و انتخاب مجلس ۸ ـ یک نفر از اعضای کمیسیون امور زنان و جوانان و خانواده مجلس شورای اسلامی به عنوان ناظربه پیشنهاد کمیسیون مزبور و انتخاب مجلس ۹ ـ رییس سازمان نظام پزشکی یا نماینده تام الاختیار وی ۱۰ ـ مشاور وزیر بهداشت در امور زنان ۱۱ ـ دو نفر از اعضای هیات علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور به انتخاب وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ۱۲ ـ دو نفر از روسای دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور به انتخاب وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تبصره ۱ ـ وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می‌تواند نسبت به تشکیل کمیته های انطباق در استانها اقدام نماید. کمیته‌های موضوع این ماده موظف خواهند بود نتایج اقدامات خود را به شورای عالی انطباق در وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی گزارش نمایند. تبصره ۲ ـ کمیته های انطباق استانی زیر نظر رییس دانشگاه علوم پزشکی تشکیل می‌شود و موظف به اجرای مصوبات شورای عالی انطباق می‌باشند. ماده ۴ ـ اعتبارات موردنیاز این قانون در سال جاری کماکان از ردیف ۴۲۲۶۰۰ (بند (و) تبصره ۱۰)) تامین می گردد و در سال های آتی با توجه به امکانات وزارت مربوطه عمل خواهد شد. ماده ۵ ـ وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی موظف است آیین نامه اجرایی این قانون را به گونه‌ای تنظیم نماید که با ارتقای کیفیت خدمات پزشکی همراه و بیمار در انتخاب پزشک مختار باشد و در ارائه خدمات اورژانس حفظ حیات بیمار بالاترین اولویت را داشته باشد. ماده ۶ ـ روسای دانشگاه ها و دانشکده‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ، مسوولین فنی و مدیران بیمارستانها و واحدهای بهداشتی درمانی مسوول حسن اجرای این قانون در استانها بوده و با بازرسی مستمر و نیز براساس شکایات واروده به مراجع ذی ربط به تخلفات رسیدگی می کنند. ماده ۷ ـ آیین نامه اجرای این قانون حداکثر ظرف مدت شش ماه توسط وزارت بهداشت ، درمان آموزش پزشکی تهیه و پس از تصویب هیات وزیران لازم‌الاجرا می‌باشد و تا ابلاغ آیین‌نامه جدید ،

آیین‌نامه انطباق و اصلاحیه های بعدی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی کماکان به قوت خود باقی است قانون فوق مشتمل بر هفت ماده و سه تبصره در جلسه علنی روز یک شنبه مورخ دهم آبان ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۰/۸/۱۳۷۷ به تایید شورای نگهبان رسیده است

>بع

قانون اجازه تاسیس آزمایشگاههای تجزیه خاک و گیاه و آزمایشگاههای تشخیص آفات و بیماریهای گیاهی توسط بخش

ماده واحده ـ به وزارت کشاورزی اجازه داده می‌شود در مواردی که تاسیس آزمایشگاه های خاک شناسی و تجزیه خاک و گیاه و آزمایشگاههای تشخیص آفات و بیماریهای گیاهی را ضروری بداند، مجوز تاسیس و فعالیت این گونه آزمایشگاهها را برای متقاضیان بخش تعاونی و خصوصی صادر نماید، نوع و مقدار نهاده های کشاورزی مربوط بر اساس نتایج این آزمایشگاهها توسط مراکز ترویج و تحقیقات وزارت کشاورزی تعیین می گردد. تبصره ۱ـ هر کس بدون داشتن مجوز نسبت به تاسیس آزمایشگاه های موضوع این قانون اقدام نماید علاوه بر تعطیل آزمایشگاه به پرداخت جزای نقدی از یک میلیون ریال تا ده میلیون ریال با حکم محاکم قضایی محکوم خواهد شد. تبصره ۲ ـ آیین نامه اجرایی این قانون مشتمل بر شرایط دریافت مجوز تاسیس و یا ادامه کار و ضوابط مربوط به فعالیت و تعیین تعرفه‌ها و نحوه نظارت بر آزمایشگاه های موضوع این قانون مقررات مربوط به متخلفین و لغو مجوز فعالیت و سایر موارد ضروری توسط وزارت کشاورزی تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ اول شهریور ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۸/۶/۱۳۷۱ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون طرز جلوگیری از بیماریهای آمیزشی و بیماریهای واگیردار

فصل اول – بیماریهای آمیزشی (ماده ۱ تا ۱۵)

ماده ۱ ـ در نقاطی که وزارت کشور آگهی خواهد داد از تاریخ آگهی تا یک ماه مبتلایان به بیماریهای آمیزشی مکلفند اقدام به درمان خود کنند. تبصره ـ مقصود از بیماریهای آمیزشی ـ سوزاک ـ کوفت (سفلیس) آتشک (شانکر نرم) است در هرنقطه از بدن که واقع باشد. ماده ۲ ـ درمان و مداوای بیماریهای آمیزشی در کلیه بنگاههای بهداری در دوره واگیری بیماری برای همه و در دوره‌های دیگر برای اشخاص بی بضاعت رایگان است ماده ۳ ـ درمان نزد هر پزشکی که پروانه پزشکی در ایران دارد آزاد است اما در صورتی که بیمار در دوره واگیری بیماری از موعدی که پزشک معالج برای درمان او معین نموده تا ده روز از حضور نزد پزشک یا بنگاه دولتی غیبت کرد و پزشک دیگری تحت درمان بودن بیمار را به بنگاه یا پزشک اول خبر نداد نخستین پزشک درمان کننده مکلف است مراتب را با قید محرمانه به اطلاع بهداری برساند تا بیمار را ملزم به درمان نمایند. ماده ۴ ـ پزشکان یا متصدیان سایر فنون پزشکی که به وسیله تبلیغات بی اساس باعث گمراهی بیمار آمیزشی می‌شوند یا به وعده های دروغ بیمار را از درمان صحیح بازمی‌دارند مانند اینکه معین کنند در مدت چند روز بیمار را درمان کرده و یا با بستن پیمان یا انتشار آگهی هایی که مخالف اصل پزشکی است بیمار را فریب دهند به حبس جنحه ای از دو ماه تا یکسال و یا به پرداخت کیفر نقدی از ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ ریال محکوم می‌شوند. کسانی که بدون پروانه پزشکی اقدام به درمان بیمارها نمایند به حبس جنحه‌ای از دو ماه تا شش ماه و یا به پرداخت کیفر نقدی از پانصد تا پنج هزار ریال محکوم می‌شوند. ماده ۵ ـ در مواردی که حالت بیمار و کیفیت واگیری بیماری موجب نگرانی باشد بهداری می‌تواند بیمار را ملزم کند که تا بر طرف شدن خطر واگیری در یکی از بیمارستانها تحت درمان قرار

گیرد. ماده ۶ ـ ولی یا سرپرست صغیر یا سفیه یا دیوانه مکلف است که در درمان بیماریهای آمیزشی صغیر یا سفیه یا دیوانه که تحت سرپرستی آنها می‌باشند اقدام کند چنانچه ولی یا سرپرست در فراهم نمودن وسایل درمان مسامحه نماید و بیماری صغیر یا محجور به حال سرایت باقی بماند ولی یا سرپرست به حبس از هشت روز تا یک ماه و یا به کیفر نقدی از پنجاه تا پانصد ریال محکوم می‌شود. ماده ۷ ـ بهداری موظف است اشخاصی را که به مناسبت پیشه خود ممکن است باعث انتشار بیماریهای آمیزشی شوند مکلف کند که در روزهای معین در بنگاههای مخصوص بهداری یا نزد پزشکانی که بهداری معین می‌نماید برای معاینه حاضر شوند و در صورتی که تشخیص شود بیماری آنها در مرحله واگیری است از ادامه پیشه ممنوع و تا وقتی که گواهی نشده است که بیماری آنها قابل سرایت نیست چنانچه بدون تحصیل پروانه عدم امکان سرایت به پیشه خود ادامه دهند به هشت روز تا دوماه حبس تادیبی و ۵۱ تا ۵۰۰ ریال و یا به یکی از این دو کیفر محکوم می‌شوند. ماده ۸ ـ اداره کل بهداری مکلف است برای مبارزه با انتشار بیماریهای آمیزشی بر طبق این قانون آیین نامه و مقررات لازم وضع نماید. ماده ۹ ـ هر کس بداند مبتلا به بیماری آمیزشی واگیر بوده و یا آنکه اوضاع و احوال شخصی او طوری باشد که بایستی حدس بزند که بیماری او واگیر است و به واسطه آمیزش او طرف مقابل مبتلا شود و به مراجع قضایی شکایت کند مبتلا کننده به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یکسال محکوم می‌شود. تعقیب فقط در موقعی انجام می‌گیرد که خواهان خصوصی در بین باشد و در صورتی که خواهان خصوصی شکایت خود را مسترد دارد تعقیب و همچنین اجرای کیفر موقوف می‌شود. ماده ۱۰ ـ هر زنی که مبتلا به کوفت باشد در صورتی که بداند یا آنکه اوضاع و احوال شخصی او طوری باشد که بایستی حدس بزند که بیماری او واگیر است و کودک سالم شخص دیگری را با پستان خود شیر بدهد به حبس از دو تا هفت روز یا کیفر نقدی از پنج تا پنجاه ریال محکوم می‌شود. در صورتی که طفل بر اثر این عمل مبتلا به کوفت شود مرتکب به یک تا سه ماه حبس جنحه ای و یا به پرداخت ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال و یا به هر دو کیفر محکوم خواهد شد همین کیفر درباره کسی نیز اجرا می‌شود که طفل مبتلا به کوفت را با علم به آن به زن سالمی بسپارد که از پستان خود او را شیر دهد و آن زن مبتلا به کوفت گردد. تعقیب بزه نامبرده در قسمت اخیر این ماده موکول به شکایت خواهان خصوصی است ماده ۱۱ ـ هر شخصی که می‌خواهد طفلی را به دایه بسپارد موظف است قبل از آنکه دایه پستان به‌دهن طفل بگذارد طفل و دایه را به وسایل مقتضی توسط پزشک امتحان نموده و گواهینامه بهداشتی بدست آورد که طفل یا دایه مبتلا به سفلیس نبوده خطری متوجه طفل یا دایه نیست در صورت تخلف به سه تا هفت روز حبس و یا ۵ تا ۵۰ ریال کیفر نقدی محکوم می‌شود و در صورت ابتلا طفل یا دایه کیفر متخلف حبس تادیبی از دو ماه تا ششماه خواهد بود. ماده ۱۲ ـ هرگاه بهداری بوجود کسی که مبتلا به بیماری آمیزشی واگیر است اطلاع یافت می‌تواند به وسایل مقتضی بازجویی کند که بیمار مشغول درمان می‌باشد یا نه و در صورت لزوم اخطار لازم بنماید تا اگر بیمار در ظرف مهلت مقرر به درمان نپرداخت او را الزام به درمان نماید. ماده ۱۳ ـ پزشکان آزاد و کلیه بنگاههای بهداری که معاینه و درمان بیماریهای آمیزشی می‌نمایند موظفند در آخر هر ماه عده بیماری های آمیزشی را دیده‌اند و قبلا به پزشک دیگری مراجعه ننموده‌اند بدون ذکر نام و مشخصات بیمار به بهداری بفرستند طریقه فرستادن شماره بیماران به موجب آیین نامه ایست که بهداری کل تعیین خواهد کرد. ماده ۱۴ ـ پزشکان آزاد و کلیه بنگاه های بهداری که معاینه و درمان بیماریهای آمیزشی را می نمایند باید حتی المقدور به وسیله پرسش از بیمار کوشش نمایند کانون سرایت بیماری را معین نموده و در موقع مقتضی بدون ذکر نام و مشخصات بیمار اطلاعات کافی برای تجسس و برطرف کردن کانون انتشار بیماری به بهداری مربوط بفرستند که اقدام به عمل آید. ماده ۱۵ ـ وزارت کشور نقاطی را که این فصل قانون در آنجا باید اجرا شود معین خواهد کرد.

فصل دوم – بیماریهای واگیردار (ماده ۱۶ تا ۲۴)

ماده ۱۶ ـ آبله کوبی در دوماهه اول ولادت و تجدید آن در ۷ سالگی ۱۳ سالگی و ۲۱ سالگی مطابق آیین نامه مخصوص اجباری

است و اولیای اطفال موظفند که برای آبله کوبی کودکان خود اقدام نمایند مدیران دبستان و دبیرستان و آموزشگاهها و دانشکده‌ها در موقع ورود دانش آموزان و در نقاطی که بهداری کل اعلام می‌نماید کلیه بنگاه های ملی و دولتی و بازرگانی در موقع استخدام کارمندان و شاگرد باید گواهی آبله کوبی مطالبه نمایند. متخلفین از این ماده و همچنین اولیای اطفال که تا یک ماه پس از آگهی بهداری به آبله کوبی طفلی که زیر سرپرستی آنها است و یا به تجدید مایه‌کوبی اقدام ننمایند به سه الی هفت روز حبس و ۱۰ الی ۵۰ ریال کیفر نقدی محکوم خواهند شد. ماده ۱۷ ـ در موقع شیوع بیماری آبله بهداری کل آبله کوبی عمومی و اجباری را اعلام می‌نماید و دراین مورد کلیه پزشکان کشور موظفند اشخاصی را که برای این امر مراجعه می‌نمایند به رایگان آبله کوبی نمایند و پزشك متخلف از این ماده از یازده روز تا یک ماه حبس تادیبی محکوم خواهدشد. ماده ۱۸ ـ با مایه آبله انسانی آبله کوبی ممنوع است و متخلف به یازده روز تا یك ماه و پرداخت ۵۱تا ۵۰۰ ریال و یا به یکی از این دو کیفر محکوم می‌شود. ماده ۱۹ ـ هر پزشک معالج مکلف است در موقع مشاهده یکی از بیماریهای واگیر نامبرده در زیر فورا به بهداری محل اطلاع دهد: ۱ ـ وبا و اسهالهای وبایی شکل ۲ ـ طاعون ۳ ـ تب زرد. ۴ ـ مطبقه (تیفویید). ۵ ـ محرقه (تیفوس) اگرانتیماتیک ۶ ـ آبله ۷ ـ مخملك ۸ ـ سرخجه ۹ ـ خناق (دیفتری) ۱۰ ـ اسهال خونی ۱۱ ـ سرسام واگیر (منثزیت سربرواسپیتال). ۱۲ ـ تب عرق گز (سویت می لی بر). ۱۳ ـ بیماریهای مالاریا ، فلج اطفال ، تب مالت همین وظیفه برای ماماها در مورد تب نفاسی و ورم ملتحمه نوزادان باید رعایت شود. رییس خانواده نسبت به اهل خانه و صاحب مهمانخانه هم درباره مسافرین همین وظیفه را عهده دارند بعلاوه کدخداها موظفند چنانچه در دهی در عرض یك هفته تلفات متعدد غیرعادی مشاهده نمودند فورا بهداری را مطلع نمایند که اقدام مقتضی بنمایند. تبصره ۱ ـ علاوه بر بیماریهای نامبرده اگر بیماریهای زیر هم دراماکن پرجمعیت مانند مدارس کارخانجات و پرورشگاه کودکان و زندان و غیره دیده شود باید متصدیان آن مراکز و پزشك مسوول آنجا بهداری محل را مطلع نمایند. سیاه سرفه ـ جذام ـ باد سرخ ـ ورم غده بناگوش ـ سل سینه ـ گریپ ـ ذات الریه (پنومونی) تراخم ـ سیاه‌زخم ـ تب راجعه (تیفوس وکورانت) بیماریهای آبله مرغان ـ هپاتیت های ویروسی ، مسمومیت‌غذایی تبصره ۲ ـ در مناطقی که وسایل و امکانات لازم برای تشخیص سرطان فراهم باشد و از طرف وزارت بهداری اعلام گردد کلیه شاغلین رشته‌های پزشکی که به امر مداوای بیماران می‌پردازند موظفند به مجرد مشاهده بیمار مبتلا به سرطان مراتب را کتبا و مشروحا به طور محرمانه به مقامات بهداشتی محل اطلاع دهند. ماده ۲۰ ـ در مواقعی که تشکیل یک منطقه استحفاظی برای رعایت پاکیزگی آب مورد احتیاج باشد مالکین آب و اراضی یا شهرداری آن منطقه موظفند که دستورهای بهداشتی را که مامورین می‌دهند رعایت نمایند. آلوده نمودن آبهایی که به مصرف شرب می‌رسد و ریختن زباله ها یا هر نوع کثافاتی درگذرهای عمومی ممنوع است متخلفین از این ماده مطابق آیین نامه ای که بهداری تنظیم می‌کند به کیفر خلافی محکوم می‌شوند. ماده ۲۱ ـ اشخاصی که برخلاف دستورهای بهداری نسبت به محافظت مواد غذایی که در معرض فروش گذارده می‌شود رفتار نموده یا اقدام بفروش مواد غذایی فاسد یا ناسالم نمایند از پانزده تا سی روز حبس جنحه‌ای و یا ۵۱ تا ۵۰۰ ریال کیفر نقدی محکوم می‌شوند. ماده ۲۲ ـ اشخاصی که مانع اجرای مقررات بهداشتی می‌شوند یا در اثر غفلت باعث انتشار یکی از بیماریهای واگیر می‌شوند به یازده روز تا دو ماه حبس جنحه‌ای و ۵۱ تا ۵۰۰ ریال و یا به یکی از این دو کیفر محکوم می‌شوند. ماده ۲۳ ـ کلیه پزشکان و ماماها و داروسازان مکلفند که دستورات بهداری کل را برای مبارزه با بیماریهای واگیر به موقع اجرا گذارند متخلفین به کیفرهای خلافی طبق آیین نامه بهداری محکوم می‌شوند. ماده ۲۴ ـ آیین نامه اجرای این قانون توسط اداره کل بهداری تهیه و پس از تصویب وزارت دادگستری و وزارت کشور به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

قانون سازمان دامپزشکی کشور – مصوب خرداد ۱۳۵۰ (ماده ۱ تا ۲۱)

مصوب خرداد ۱۳۵۰ ماده ۱ ـ به منظور تامین بهداشت دام کشور و فرآورده های مربوط به آن و پیشگیری و مبارزه با بیماریهای

دامی به موجب این قانون سازمان دام پزشکی کشور وابسته به وزارت جهاد سازندگی تاسیس و جایگزین اداره کل دامپزشکی می گردد. سازمان دام پزشکی کشور که در این قانون سازمان نامیده می‌شود دارای شخصیت حقوقی است و وسیله یک نفر رییس از بین دام پزشکانی که دارای درجه دکتری باشند به انتخاب وزیر کشاورزی اداره خواهد شد. تبصره ـ سازمان دارای ذی حسابی است که طبق مقررات قانون محاسبات عمومی تعیین خواهدشد. ماده ۲ ـ در این قانون کلمه دام به حیوانات اهلی ، طیور ، ماهی ، زنبور عسل ، کرم ابریشم ، حیوانات ازمایشگاهی و حیوانات باغ وحش اطلاق می‌شود و مقصود از کنترل بهداشتی ، بازرسی و اقداماتی است که از لحاظ پیشگیری و مبارزه با امراض دامی و بیماریهای مشترک بین انسان و دام لازم و ضروری می‌باشد. ماده ۳ ـ وظایف سازمان به شرح زیر است الف ـ بررسی بیماریهای دامی شناسایی مناطق و منابع آلوده و راه سرایت و طرز انتشار بیماریها. ب ـ تامین بهداشت دام کشور از طریق پیشگیری و مبارزه با بیماریهای همه گیر و قرنطینه ای دام ج ـ همکاری با وزارت بهداری در امر مبارزه با بیماریهای مشترک انسان و دام د ـ تاسیس پستهای قرنطینه در نوار مرزی و داخل کشور به منظور جلوگیری از سرایت بیماریهای دامی ، همچنین کنترل بهداشتی و ورود و خروج دام و فرآورده های خام دامی و نظارت در نقل و انتقال آنها و صدور گواهی بهداشتی دام و فرآورده‌های خام دامی که به خارج صادر می‌شود. ه ـ نظارت بهداشتی چراگاه ها ، مراتع ، آبشخوارها ، محل نگهداری دام و سایر تاسیسات مربوط به پرورش دام ، همچنین نظارت بر کارخانه‌های تولید خوراک دام از لحاظ بهداشتی و ـ نظارت بهداشتی کشتارگاهها و کارخانه‌های تولید و تهیه فرآورده‌های خام دامی ز ـ اظهار نظر و نظارت در مورد ساخت ، ورود و صدور و فروش انواع دارو ، واکسن ، سرم و مواد بیولوژیکی مخصوص دام ح ـ مشارکت در کنفرانسهای بین‌المللی دام پزشکی و اعزام نماینده به این کنفرانسها در حدود اعتبارات مصوب و پس از تایید وزیر جهاد سازندگی ، همچنین مبادله اطلاعات علمی با مراکز و مراجع علمی دام پزشکی ط ـ تاسیس و توسعه شبکه‌های دام پزشکی همچنین تربیت کادر فنی در مناطق و مراکز دامداری کشور. ی ـ سایر اموری که در اجرای هدفهای مندرج در ماده یک از طرف وزارت جهاد سازندگی تعیین و برای اجرا به سازمان ابلاغ می‌شود. ماده ۴ ـ کلیه صاحبان و مسوولان نگاهداری دام و کارگاه ها و کارخانه‌ها و مراکز تهیه و آماده کردن فرآورده‌های خام دامی اعم از اشخاص و موسسات و شرکتهای خصوصی و یا دولتی یا وابسته به دولت و یا هرنوع شرکت و سازمانی که به نحوی از انحا به پرورش یا نگاهداری دام و تهیه و آماده کردن فرآورده های خام دامی اشتغال دارند موظف به اجرای دستورهای بهداشتی و قرنطینه ای سازمان می‌باشند. ماده ۵ ـ سازمان مکلف است به منظور مبارزه با بیماریهای دامی و جلوگیری از سرایت و انتشار آنها با موافقت وزارت جهاد کشاورزی اقدامات زیر را به عمل آورد: الف ـ در هر نقطه از کشور که لازم بداند به تلقیحات و معالجات دامی و انجام عملیات بهداشتی و قرنطینه‌ای اقدام نماید. ب ـ برای جلوگیری از سرایت و انتشار بیماریهای دامی در نقاط مورد لزوم از عبور و مرور و نقل و انتقال دام و فرآورده های خام دامی ممانعت به عمل آورد و مراتب را قبلا به نحوی که مقتضی بداند به اطلاع صاحبان دام و در صورت لزوم به اطلاع عموم برساند. ج ـ دام بیمار یا مظنون به ابتلای بیماری یا ناقل عامل بیماری را معدوم کند و اگر قابل مصرف تشخیص شد برای ذبح به کشتارگاه اعزام دارد و طبق ضوابطی که در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد غرامت بپردازد. در صورتی که تمام یا هر قسمت از دام ذبح شده قابل مصرف تشخیص داده شود بهای آن از میزان غرامت مزبور کسر خواهد شد. د ـ اماکن و اشیا و لوازم و مواد آلوده را در صورت لزوم ضد عفونی نموده و در صورتی که غیر قابل ضد عفونی تشخیص گردید به نحوی که در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد با تادیه غرامت خراب یا معدوم نماید. ماده ۶ ـ اشخاصی که در مواقع بروز بیماریهای واگیر دامی و اعلام لزوم رعایت مقررات قرنطینه برخلاف دستور سازمان اقدامی نمایند که موجبات سرایت بیماری را از محلی به محل دیگر فراهم کند و یا مانع اجرای وظایف مقرر در ماده ۵ این قانون شوند به تقاضای سازمان مورد تعقیب قانونی قرار گرفته و به سه تا شش ماه حبس جنحه‌ای و یا پرداخت جریمه نقدی از پنج هزار ریال تا پنجاه هزار ریال یا به هردو مجازات محکوم خواهند شد. ماده ۷ ـ ورود و صدور هرنوع دام زنده ، تخم مرغ نطفه دار ، اسپرم

دام ، فرآورده های خام دامی ، داروها و واکسن ها و سرم ها و مواد بیولوژیکی و مواد ضد عفونی و سموم دامپزشکی و مواد غذایی متراکم و مکملهای غذای دام و داروهایی که برای ساختن مواد نامبرده مورد نیاز است باید با موافقت وزارت جهاد سازندگی صورت گیرد. ماده ۸ ـ هرگاه دام و فرآورده‌های خام دامی و مواد ذکر شده در ماده ۷ به علت آلودگی به بیماریها یا فساد قابل ترخیص نباشد در صورتی که به تشخیص سازمان بتوان آلودگی را از بین برد اقدامات لازم به هزینه صاحبان آنها انجام و اجازه ترخیص از طرف ماموران قرنطینه دام پزشکی داده خواهد شد و در غیر این صورت دام یا فرآورده یا مواد مورد بحث به وسیله صاحب آنها باید برگشت داده شود و الا نسبت به اعدام یا امحای آنها از طرف مامورین سازمان اقدام خواهد شد. ماده ۹ ـ اشتغال به کار تهیه و ترکیب و فروش داروهای ساده مرکب واکسنها ، سرمها ، مواد بیولوژیکی ، مواد ضد عفونی ، سموم و مواد دیگری که به اشکال مختلف مورد مصرف دام پزشکی قرار می‌گیرد مستلزم اخذ پروانه از سازمان است موسسات و شرکتها و کارگاهها و کارخانه هایی که قبل از تصویب این قانون برای انجام کارهای بالا تاسیس شده‌اند مکلفند ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون پروانه لازم را تحصیل نمایند. ماده ۱۰ ـ تاسیس بیمارستان ها و درمانگاه های دام پزشکی همچنین اشتغال به مایه کوبی و درمان دام مستلزم اخذ پروانه از سازمان خواهد بود. درمانگاهها و بیمارستانهای وابسته به دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی مشمول این ماده نخواهند بود. بیمارستانها و درمانگاه های دامپزشکی که قبل از تصویب این قانون تاسیس شده‌اند و اشخاصی که اشتغال به مایه کوبی و درمان دام داشته‌اند مکلفند ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون پروانه لازم را تحصیل نمایند. ماده ۱۱ ـ در صورتی که اشخاص بدون اخذ پروانه از سازمان به مایه کوبی و درمان دام اشتغال ورزند به تقاضای سازمان مورد تعقیب قرار گرفته و به سه تا شش ماه حبس جنحه ای محکوم خواهند شد. ماده ۱۲ ـ در صورتی که اشخاصی اعم از حقیقی یا حقوقی وظایف تعیین شده در مواد ۴ و ۶ و ۸ و۹ و ۱۰ این قانون را رعایت ننمایند ماموران انتظامی مکلفند به تقاضای سازمان به منظور اجرای مقررات مواد مذکور اقدام لازم معمول دارند و در صورت تقاضای سازمان از ادامه کار آنها جلوگیری کنند. ماده ۱۳ ـ سازمان مجاز است در صورت لزوم وسائل و لوازم فنی ، داروها ، واکسن ها ، سرم ها ، مواد بیولوژیکی ، سموم و مواد ضد عفونی مربوط به مبارزه با بیماریهای دامی را از داخل و یا راسا از خارج کشور خریداری و به قیمت تمام شده یا مجانا در اختیار متقاضیان مصرف کننده بگذارد. ماده ۱۴ ـ سازمان مجاز است در مقابل انجام خدمات دامپزشکی وجوه متناسبی با خدمات انجام شده دریافت نماید. وجوه حاصل از این بابت در حساب مخصوصی که در خزانه افتتاح خواهد شد جمع آوری و صرف هزینه های مربوط به مبارزه با بیماریهای دامی خواهد شد. تعیین خدمات و میزان وجوه طبق آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود. ماده ۱۵ ـ در صورت بروز بیماریهای واگیر دامی که به طور غیر مترقبه شایع شود و هزینه آن در بودجه سازمان منظور نگردیده باشد وزارت جهاد سازندگی با استفاده از اختیارات خود موظف به مبارزه فوری است و دولت نیز مکلف است اعتبار لازم را تامین و در اختیار وزارت جهاد سازندگی بگذارد. ماده ۱۶ ـ وزارت دارایی مکلف است اعتبارات هزینه‌های مربوط به پیشگیری و مبارزه با بیماریهای دامی مصوب در بودجه کل کشور را هر سال به اقساط چهارگانه در ابتدای هر فصل دراختیار سازمان بگذارد. ماده ۱۷ ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه اموال و کارمندان و وظایف و مسئولیت‌ها و اختیارات اداره کل دام پزشکی وزارت کشاورزی به سازمان منتقل می‌شود. ماده ۱۸ ـ بازرسی و معاینه بهداشتی گوشت در کشتارگاه های کشور از وظایف سازمان است و شهرداریها و سازمانهای ذی ربط مکلفند پرسنل ، بودجه و اعتبار لازم را طبق آیین نامه اجرایی این قانون در اختیار سازمان بگذارند. ماده ۱۹ ـ وزارت کشاورزی مکلف است ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون مقررات لازم برای برقراری نظام دامداری کشور را طی آیین نامه ای تدوین نموده و به مجلس تقدیم دارد. آیین‌نامه مزبور پس از تصویب کمیسیونهای مربوط مجلسین قابل اجرا خواهد بود. ماده ۲۰ ـ قانون تفتیش صحی حیوانات مصوب سال ۱۳۱۴ ملغی است ماده ۲۱ ـ آیین نامه های لازم برای اجرای مواد این قانون به وسیله وزارت کشاورزی تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

آیین نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه ای شاغلان حرفه‌های پزشکی و وابسته

فصل اول ــ تعاریف ، شرح وظایف و تخلفات صنفی و حرفه ای (ماده ۱ تا ۲۸)

قسمت اول تعاریف ماده ۱ ـ حرفه های وابسته به امور پزشکی موضوع ماده (۲۴) قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران که از این پس به اختصار (قانون نامیده می‌شود عبارتند از: فارغ التحصیلان کاردانی ، کارشناسی و کارشناسی ارشد و بالاتر شاغل در رشته های علوم آزمایشگاهی ، بیوتکنولوژی ، رادیولوژی ، بیورادیولوژی ، رادیوتراپی ، پرستاری ، مامایی ، اطاق عمل ، هوشبری ، داروسازی ، تغذیه ، مبارزه با بیماریها ، بهداشت خانواده ، بهداشت کار دهان و دندان ، فارغ التحصیلان دانشکده بهداشت ، رشته‌های مختلف توانبخشی ، فیزیوتراپی ، بیوشیمی پزشکی ، خدمات اجتماعی و مددکاری و علوم پایه پزشکی ، روانپزشکی بالینی ، کایروپراکتیک و روان‌شناسی بالینی و کودکان استثنایی و ژنتیک پزشکی و سایر حرفه های وابسته به امور پزشکی که فعالیت آنان نیاز به اخذ مجوز از وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی دارد. تبصره ـ شاغلان پزشکی و حرفه های وابسته موضوع این ماده افرادی هستند که در یکی از مراکز تحقیقاتی درمانی ، آموزشی و بهداشتی اعم از خصوصی ، دولتی و تعاونی پزشکی ، وابسته به دولت یا خیریه یا حسب مورد مطب یا دفتر کار اشتغال دارند و از این پس به اختصار (شاغلان حرفه های پزشکی و وابسته) نامیده می‌شوند. قسمت دوم شرح وظایف و تخلفات صنفی و حرفه ای ماده ۲ ـ شاغلان حرفه های پزشکی و وابسته مکلفند بدون توجه به ملیت ، نژاد ، مذهب و موقعیت اجتماعی ـ سیاسی و اقتصادی بیماران حداکثر تلاش ممکن را در حدود وظایف خود به کار ببرند. ماده ۳ ـ شاغلان حرفه های پزشکی و وابسته باید طبق موازین علمی ، شرعی و قانونی و نظامات دولتی صنفی و حرفه‌ای انجام وظیفه کرده و از هر گونه سهل انگاری در انجام وظایف قانونی بپرهیزند. ماده ۴ ـ شاغلان حرفه های پزشکی و وابسته حق افشای اسرار و نوع بیماری ، بیمار ، مگر به موجب قانون را ندارند. ماده ۵ ـ پزشکان و دندان پزشکان و متخصصان و دکترهای حرفه‌ای علوم آزمایشگاه ، ماماها و کایروپراکتورها موظف به پذیرش آن تعداد بیمار هستند که بنا به تشخیص سازمان نظام پزشکی حسب مورد معاینه دقیق و انجام آزمایشهای آنها در یک زمان مناسب میسر باشد. ماده ۶ ـ انجام امور خلاف شوون پزشکی توسط شاغلان حرفه‌های پزشکی و وابسته ممنوع است و باید از ارتکاب کارهایی که موجب هتک حرمت جامعه پزشکی می‌شود خودداری کنند. ماده ۷ ـ تحمیل مخارج غیر ضروری به بیماران ممنوع است ماده ۸ ـ ایجاد رعب و هراس در بیمار با تشریح غیرواقعی وخامت بیماری یا وخیم جلوه دادن بیماری ممنوع است و پزشک می‌تواند به نحو مقتضی بیمار و بستگان را در جریان خطرات ، وخامت و عواقب احتمالی بیماری قرار بدهد. ماده ۹ ـ تجویز داروهای روان گردان و مخدر به گونه ای که به حالت اعتیاد در آید ممنوع است ، مگردر مواردی که بیمار از بیماری روانی یا از دردهای شدید ناشی از بیماری های غیرقابل علاج رنج ببرد یا ضرورت پزشکی مصرف آنها را ایجاب کند. ماده ۱۰ ـ شاغلان حرفه‌های پزشکی و وابسته مکلفند تعرفه‌های خدمات درمانی مصوب ابلاغ شده از طرف وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی را رعایت کنند. ماده ۱۱ ـ شاغلان حرفه های پزشکی و وابسته مکلفند در مواقعی که به منظور پیشگیری از بیماریهای واگیر یا در هنگام بروز بحران و سوانح از سوی وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی یا مراجع تعیین شده از طرف وزارت یاد شده به آنان اعلام می‌شود ، همکاری ممکن و لازم را معمول دارند. ماده ۱۲ ـ جذب بیمار از موسسات بهداشتی ، درمانی ، دولتی و وابسته به دولت و خیریه به مطب شخصی یا بخش خصوصی ، بیمارستان و درمانگاه خصوصی و بالعکس به منظور استفاده مادی توسط شاغلان حرفه های پزشکی و وابسته ممنوع است ماده ۱۳ ـ شاغلان حرفه های پزشکی و وابسته حق دریافت هیچ گونه وجه یا مالی را از بیماران علاوه بر وجوهی که توسط مسوولان موسسه درمانی ذی ربط طبق مقررات دریافت می‌شود ندارند. ماده ۱۴ ـ جذب بیمار به صورتی که مخالف شوون حرفه پزشکی باشد و همچنین هر نوع تبلیغ گمراه کننده از طریق رسانه های گروهی و نصب آگهی در اماکن و معابر ، خارج از

ضوابط نظام پزشکی ممنوع است تبلیغ تجاری کالاهای پزشکی و دارویی از سوی شاغلان حرفه‌های پزشکی و وابسته ، همچنین نصب اعلانات تبلیغی که جنبه تجاری دارند، در محل کار آنها مجاز نیست ماده ۱۵ ـ انتشار مقالات و گزارشهای پزشکی و تشریح مطالب فنی و حرفه‌ای که جنبه تبلیغاتی گمراه کننده داشته باشند ممنوع است ماده ۱۶ ـ استفاده شاغلان حرفه‌های پزشکی و وابسته از عناوین علمی و تخصصی غیر تایید شده توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ممنوع است ماده ۱۷ ـ تجویز داروهایی که از طرف وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی در فارماکویه (مجموعه دارویی کشور) اعلام نشده باشد توسط پزشک مگر از مجاری اعلام شده و بر اساس مقررات موجود ممنوع است ماده ۱۸ ـ پزشک معالج مسوول ادامه درمان بیمار خود در حد توانایی و تخصص به استثنای موارد ضروری است مگر این که بیمار یا بستگان او مایل نباشند. تبصره ـ موارد اورژانس از شمول این ماده مستثنی است ماده ۱۹ ـ در مواردی که مشاوره پزشکی لازم باشد انتخاب پزشک مشاور با پزشک معالج است درصورتی که بیمار یا بستگان او مشاوره پزشکی را لازم بدانند مشاوره پزشکی با نظر پزشک معالج به‌عمل می‌آید و چنانچه بیمار یا بستگان او بدون اطلاع پزشک معالج از پزشک دیگری برای درمان بیمار دعوت به عمل آورند در این صورت پزشک معالج اول می‌تواند از ادامه درمان بیمار خودداری نماید، مگر اینکه این دعوت در مواقع فوری و ضروری باشد. ماده ۲۰ ـ تجویز داروهای مازاد بر نیاز بیمار یا غیر متجانس و خارج از ضوابط علمی و فنی ممنوع است ماده ۲۱ ـ فروش دارو و ابزار پزشکی توسط پزشکان ، مگر با مجوز رسمی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ممنوع است ماده ۲۲ ـ مشخصات و طرز استفاده داروهای تجویز شده به بیمار باید توسط پزشک با خط خوانا و انشای قابل فهم در نسخه قید شود. تبصره ۱ ـ صدور نسخه‌های همسان و متحدالشکل ممنوع است تبصره ۲ ـ دکتر داروساز موظف به توضیح چگونگی تجویز دارو طبق نسخه پزشک است ماده ۲۳ ـ مسوولان فنی موظفند در تمام ساعات شبانه روز بر امور فنی موسسات پزشکی نظارت کنند. ماده ۲۴ ـ اندازه و سایر مشخصات سر نسخه‌ها ، تابلوها و چگونگی درج آگهی در رسانه ها باید طبق نمونه‌ای باشد که به تصویب شورای عالی نظام پزشکی می‌رسد. ماده ۲۵ ـ به کارگیری و استفاده از افراد غیر مجاز در امور پزشکی و حرفه‌های وابسته در موسسات پزشکی و مطب ممنوع است ماده ۲۶ ـ شاغلان حرفه‌های پزشکی مکلفند نشانی و تغییر نشانی مطب و موسسات پزشکی خود را به سازمان نظام پزشکی محل اطلاع دهند. ماده ۲۷ ـ شاغلان حرفه‌های پزشکی مکلفند در موارد فوریتهای پزشکی اقدامات مناسب و لازم را برای نجات بیمار بدون فوت وقت انجام دهند. ماده ۲۸ ـ مسوولان فنی موسسات پزشکی اعم از دولتی ، وابسته به دولت ، خصوصی و خیریه مکلفند علاوه بر قوانین و مقررات موجود در آیین نامه‌های مصوب وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، همچنین ضوابط علمی و حرفه ای ذی ربط را رعایت کنند.

فصل دوم ـ مجازاتهای انتظامی (ماده ۲۹ تا ۳۱)

ماده ۲۹ ـ مجازاتهای موضوع تبصره ماده (۲۴) قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی ـ مصوب ۱۳۷۴ـ به شرح زیر اعمال می‌شوند: الف ـ متخلفان از مواد (۲)، (۴)، (۵)، (۸)، (۱۸)، (۱۹)، (۲۲)، (۲۴) و (۲۶) این آیین نامه حسب مورد به مجازاتهای مقرر در بندهای (الف و (ب تبصره ـ متخلفان از مواد موضوع این بند به استثنای مواد (۲)، (۴)، (۸)، (۲۴) در صورت تکرار به مجازاتهای مقرر در بند (ج و در مورد مواد (۲)، (۴)، (۸) و (۲۴) به مجازاتهای بندهای (ج یا (د) ب ـ متخلفان از مواد (۹)، (۱۵)، (۱۶)، (۱۷)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۳) حسب مورد به مجازات مقرر در بندهای (ب یا (ج یا (د) پ ـ متخلفان از مواد (۷)، (۱۰)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۳)، (۱۴) و (۲۵) حسب مورد به مجازاتهای مقرر در بندهای (ج یا (د) یا (ه) ت ـ متخلفان از مواد (۲۷) و (۲۸) حسب مورد به مجازاتهای مقرر در بندهای (ج یا (د) یا (ه) یا(و). ث ـ متخلفان از مواد (۳) و (۶) به مجازاتهای مقرر در بندهای (ج یا (د) یا (ه) یا (و) یا (ز). ماده ۳۰ ـ مفاد آرای قطعی هیاتهای انتظامی نظام پزشکی در مورد بندهای (پ و (ث در ماده (۲۹) این آیین نامه در نشریات محلی و

کثیرالانتشار کشور درج می‌شود. ماده ۳۱ ـ در مواردی که رای قطعی به محرومیت از اشتغال به امور پزشکی و حرفه های وابسته‌صادر می‌شود اشتغال محکوم علیه به حرفه های یاد شده در مدت محرومیت در بخشهای خصوصی ، عمومی ، دولتی و یا خیریه ممنوع است تبصره ۱ ـ محرومیت از اشتغال به حرفه پزشکی ، دندان پزشکی ، داروسازی و علوم آزمایشگاهی کارکنان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران محدود به حرفه‌های مربوط و خارج از خدمات سازمانی آنان است و ادامه اشتغال به کار آنان در موسسات وابسته به نیروهای مسلح ، مربوط به اختیارات و مقررات نیروهای یاد شده است تبصره ۲ ـ هیات‌های بدوی و عالی انتظامی در اسرع وقت موظف به رسیدگی به شکایات ارجاع شده از سوی مسوولان ذی ربط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می‌باشند.

فصل سوم ــ رسیدگی به تخلفات (ماده ۳۲ تا ۵۰)

قسمت اول مرجع رسیدگی و چگونگی شروع به امر رسیدگی ماده ۳۲ ـ مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی شاغلان حرفه‌های پزشکی در هر شهرستان هیات‌های بدوی انتظامی نظام پزشکی است ماده ۳۳ ـ هیات بدوی انتظامی نظام پزشکی در موارد زیر مکلف به رسیدگی است الف ـ وصول شکایت از طرف شاکی خصوصی اعم از شخص حقیقی یا حقوقی . ب ـ اعلام تخلف از طریق مراجع قضایی یا مسوولان ذی ربط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی یا موسسات و سازمانهای دولتی پ ـ اعلام تخلف از طرف شورای عالی یا هیات عالی انتظامی و رییس یا هیات مدیره نظام پزشکی شهرستان مربوط تبصره ۱ـ مراجع یاد شده در بندهای بالا حداکثر ظرف یک سال از تاریخ وقوع تخلف یا بروز عوارض می‌توانند به هیاتهای بدوی اعلام شکایت کنند. آغاز مرور زمان تخلفات انتظامی شاغلان حرفه‌های پزشکی تاریخ وقوع تخلف است و در مورد تخلف مستمر تاریخی است که استمرار قطع شده است تبصره ۲ ـ در صورتی که پرونده منوط به تعیین تکلیف در دادگستری باشد مرور زمان متوقف می‌شود و مدتی که تعقیب متخلف به عللی معلق می‌ماند جزو مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود، همچنین جریان مرور زمان با هر اقدام تعقیبی قطع می‌شود و مدت قبلی مرور زمانهایی که قطع شده محاسبه نمی‌شود. ماده ۳۴ ـ شکایت باید با امضا و تاریخ و شامل نام و مشخصات و نشانی کامل شاکی و مشتکی عنه و تاریخ وقوع تخلف و محل وقوع تخلف باشد و به شکایات بدون امضا یا امضای مستعار ترتیب اثر داده نمی‌شود. ماده ۳۵ ـ شکایت و اعلام تخلف از طریق دبیرخانه نظام پزشکی هر شهرستان به هیات بدوی انتظامی مربوط ارسال می‌شود. ماده ۳۶ ـ رییس هیات بدوی انتظامی باید رسیدگی مقدماتی را به یکی از اعضای هیات به عنوان عضو محقق ارجاع کند. عضو محقق موظف است حداکثر ظرف یک ماه تحقیقات لازم را با رعایت قوانین و مقررات مربوط انجام دهد و گزارش آن را به هیات ارایه کند، دبیرخانه نظام پزشکی شهرستان موظف است رونوشت شکواییه یا اعلام تخلف و ضمایم را برای مشتکی عنه ارسال کند تا مشتکی عنه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ ، پاسخ کتبی خود را به ضمیمه دلایل و مدارک مورد استناد به دبیرخانه نظام پزشکی شهرستان تسلیم کند. ماده ۳۷ ـ دبیرخانه پس از وصول پاسخ یا در صورتی که در مهلت مقرر پاسخی نرسد پرونده را به هیات بدوی ارسال می کند تا در صورت آماده بودن پرونده ، هیات رای مقتضی را صادر کند. چنانچه ارایه توضیحی از طرفها یا استماع شهادت شهود و مطلعان لازم باشد هیات باید وقت رسیدگی را معین و شخص یا اشخاص فوق را دعوت کند. ماده ۳۸ ـ هر گاه مشتکی عنه یا شهود در حوزه دیگری باشند و به طور کلی نیاز به هر اقدام دیگری در محلی که خارج از حوزه هیات بدوی انتظامی است باشد، رییس هیات بدوی انتظامی که مشغول رسیدگی است پرونده را ارسال و دستورات لازم را در این مورد به رییس هیات بدوی انتظامی محلی که باید تحقیقات در آنجا به عمل آید می‌دهد. رییس هیات بدوی انتظامی آن محل بعد از انجام تحقیقات آن را امضا نموده نزد رییس هیات بدوی انتظامی اول ارسال می‌دارد. ماده ۳۹ ـ هیات بدوی با حضور دو سوم اعضا رسمیت می‌یابد و آرای آن با اکثریت اعضای حاضر معتبر خواهد بود. ماده ۴۰ ـ رای هیات بدوی باید موجه مدلل و مستند به

مقررات قانونی باشـد. ماده ۴۱ ـ رای هیات بـدوی توسط رییس هیات بـدوی انتظامی نظام پزشـکی محل بایـد به طرفها ابلاغ شود و رونوشت رای صـادر شـده برای رییس نظـام پزشـکی محل و هیات عالی انتظامی ارسال گردد. ماده ۴۲ ـ اعضای هیات‌های بـدوی یا هیات عالی انتظامی در موارد زیر در رسیدگی و صدور رای شرکت نمی‌کنند: الف ـ عضو هیات یا زوجه وی با متهم قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشند. ب ـ عضو هیات با متهم دعوای حقوقی یا جزایی داشته باشد. پ ـ عضو هیات یا زوجه وی در دعوای طرح شده ذی نفع باشـند. ماده ۴۳ ـ موسسات درمانی و بهـداشتی و سایر مراجع مربوط اعم از دولتی یا غیر دولتی ، مکلفنـد اصل کلیه اوراق پرونده پزشـکی بیمار یا فتوکپی ممهور به مهر موسـسه درمانی و بهداشتی را که به امضای رییس آن واحد رسیده است در صورت مطالبه هیات های بدوی و عالی انتظامی ظرف ده روز پس از ابلاغ درخواست در اختیار هیات‌های یاد شده قرار دهند. تبصره ـ چنانچه در پرونده پزشـکی بیمار اسناد طبقه بندی شده وجود داشته باشد و رسیدگی به تخلف منوط به اطلاع هیات ها از آنها باشد دسترسی به این قبیل اسناد با رعایت قوانین و مقررات مربوط امکان پذیر است ماده ۴۴ ـ رسیدگی و اقدامات مراجع قضایی در هر حال مانع رسیدگی به تخلفات صـنفی و حرفه‌ای متخلفان در هیات های بـدوی و عالی انتظامی نیست ماد ۴۵ ـ هر گـاه هیات‌های بـدوی انتظامی یا هیات عالی انتظامی در جریان رسیدگی به مواردی که جنبه جزایی داشـته باشـد برخورد نمایند مکلفنـد موضوع را به مراجع قضـایی اعلام کننـد. قسـمت دوم تجدیـد نظرخواهی ماده ۴۶ ـ تجدیـدنظرخواهی از آرای صادر شـده حداکثر ظرف (۲۰) روز از تاریـخ ابلاغ رای امکان‌پـذیر است تجدیـدنظر خواه بایـد در مـدت یاد شـده اعتراض خود را به صورت کتبی به دبیرخـانه هیـات بـدوی انتظـامی صـادر کننـده رای یا دبیرخانه هیات عالی انتظامی تسلیم و رسید دریافت کنـد. ماده ۴۷ ـ تجدیدنظرخواهی در زمان مقرر موضوع ماده (۴۶) این آیین نامه مانع از اجرای رای هیات بدوی می‌شود و در صورت عدم دریافت درخواست تجدیـدنظر رای صادر قطعی و از تاریـخ انقضای مهلت تعیین شـده لازم الاجرا است ماده ۴۸ ـ هیات بدوی مکلف اسـت در صورت تسـلیم اعتراضـیه ظرف یک هفته لایحه اعتراضـی و پرونده مربوط را به هیات عالی انتظامی ارسال کند. ماده ۴۹ ـ رییس هیات عالی انتظامی ، پرونده های واصـله از هیات های بدوی را جهت رسیدگی به یکی از اعضای هیات عالی به عنوان عضو محقق ارجاع می‌نماید. عضو محقق پس از تحقیقات لازم حداکثر ظرف یک ماه پرونده را جهت صدور رای به هیات عالی تسلیم می‌نماید و چنانچه تحقیقات کافی نباشـد و یا نیاز به بررسـی بیشتر باشـد عضو محقق مهلت یاد شـده را با تصویب هیات عالی تمدیـد خواهد کرد. هیات عالی در صورتی که پرونـده را تکمیل دانست رای مقتضـی را صادر می‌نماید ولی چنانچه هیات انجام تحقیقات بیشتر و با اخذ توضـیح دیگری را لازم بداند نسبت به ادامه رسیدگی اقدام و درصورت لزوم با تعیین وقت ، طرفها را جهت رسیدگی و اخذ توضـیحات دعوت در نهـایت رای صادرخواهـد نمود. ماده ۵۰ ـ رای هیـات عـالی انتظـامی قطعی و لازم الاجراست و توسط رییس هیات عالی انتظامی ابلاغ می‌شود.

فصل چهارم ـ سایر مقررات (ماده ۵۱ تا ۵۶)

ماده ۵۱ ـ در مورد تعـدد تخلف هر گاه تخلفات ارتکابی مختلف باشـد بایـد برای هر یک از تخلفات مجازات انتظامی جـداگانه در نظر گرفته شود و اگر مختلف نباشـد فقط یک مجازات انتظامی در نظرگرفته می‌شود و تعـدد تخلف از علل تشدید مجازات خواهد بود. ماده ۵۲ ـ به تخلفات متعـدد متخلف باید تواما رسیدگی شود. ماده ۵۳ ـ هر گـاه کسـی مرتکب تخلف حرفه‌ای شود در هیات های بدوی انتظامی سازمان نظام پزشکی رسیدگی می‌شود که تخلف در حوزه آن وقوع یافته اگر شخص مرتکب چندین تخلف در جاهای مختلف شود در هیات بدوی انتظامی سازمان نظام پزشـکی که متخلف در آن به حرفه پزشـکی اشـتغال دارد یا داشـته اسـت رسیدگی می‌شود. ماده ۵۴ ـ ابلاـغ آرا و سـایر اوراق موضوع این آیین نـامه از طریق پست سفارشـی یـا مـامور ابلاـغ سازمـان نظام پزشـکی یـا حسب مورد دانشـگاه یـا دانشـکده علوم پزشـکی و خـدمات بهـداشتی ، درمانی محل یا به وسـیله مامورین ابلاغ وزارت

دادگستری صورت می‌گیرد. تبصره ۱ ـ دانشگاه یا دانشکده های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی ، درمانی محل یا مامورین ابلاغ وزارت دادگستری حسب مورد مکلفند نتیجه ابلاغ را به هیات های رسیدگی کننده اعلام کنند تبصره ۲ ـ تشخیص صحت ابلاغ با هیات رسیدگی کننده است ماده ۵۵ ـ آرای قطعی هیات بدوی و آرای هیات عالی انتظامی ـ حسب مورد ـ توسط دانشگاه یا دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اجرا می‌شود. تبصره ـ مسؤولیت پیگیری اجرای احکام صادر شده با سازمان نظام پزشکی است ماده ۵۶ ـ آیین نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلان حرفه‌های پزشکی و وابسته (موضوع تصویبنامه شماره ۷۷۴۹/ ت ۲۰۰ ه مورخ ۲۶/۵/۱۳۷۳) و اصلاحیه آیین نامه یادشده (موضوع تصویبنامه شماره ۲۹۹۳/ ت ۱۴۸۷۹ ه مورخ ۱۷/۳/۱۳۷۴) لغو می‌شوند. معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور – مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۲ (ماده ۱ تا ۲۰)

به استناد ماده یازده قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور ، مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی آیین نامه اجرایی قانون فوق الذکر مشتمل بر ۲۰ ماده و ۲ تبصره به شرح زیر مورد تصویب قرار گرفت و از تاریخ ابلاغ لازم الاجرا می‌باشد. ماده ۱ ـ درخواستها و دستورات مراجع ذی صلاح قضایی به سازمان پزشکی قانونی کشور (که منبعد در این آیین نامه سازمان نامیده می‌شود) و واحدهای تابعه آن بایستی در چهارچوب وظایف قانونی سازمان ، روشن ، صریح و دربرگیرنده جهات کامل خواسته های کارشناسی و تشخیص های پزشکی قانونی نسبت به موضوع ارجاعی بوده و به امضای مقامات قضایی ذی ربط رسیده باشد. ماده ۲ ـ درخواستها و دستورات مراجع قضایی که بر اساس ماده یک این آیین نامه صادر شده باشد توسط مسول مربوط در سازمان و واحد های تابعه آن حسب مورد به افراد یا بخشهای ذی ربط ارجاع می گردد و سایر اقدامات تشخیصی لازم اعم از معاینات بالینی افراد و کالبد گشایی اجساد و سایر اقدامات پاراکلینیکی و امور آزمایشگاهی و در صورت لزوم ارجاع موضوع به کمیسیونهای پزشکی ، نتایج حاصله در مدتی متناسب با موضوع ارجاعی طی گزارشی حاوی نکات مورد درخواست مرجع قضایی و رعایت مفاد تبصره یک ماده یک قانون با امضای مدیران مربوطه یا مقامات مجاز از طرف آنها به مقام قضایی ذی ربط منعکس می گردد. ماده ۳ ـ استعلامات ادارات و سازمانهای وابسته به قوه قضاییه و سایر دستگاههای دولتی ازسازمان و واحدهای تابعه آن بایستی در چهارچوب وظایف قانونی سازمان و دستگاههای استعلام‌کننده ، مکتوب ، روشن ، صریح و بیان کننده دقیق ابعاد خواسته‌های کارشناسی مرجع استعلام کننده از سازمان و واحدهای تابعه آن بوده و به امضای مقامات مجاز دستگاه مربوط رسیده باشد. ماده ۴ ـ برنامه ریزی ، تعیین مدت ، نحوه کارآموزی ، موضوعات مورد آموزش در مقاطع مختلف ، بررسی صلاحیت های علمی و صدور گواهینامه های مربوطه و نیز تنظیم برنامه و اجرای سایر امور آموزشی سازمان برای کلیه افرادی که لازم است دوره کارآموزی پزشکی قانونی را طی نمایند به‌موجب دستورالعمل اجرایی خواهد بود که به تصویب رییس سازمان خواهد رسید. ماده ۵ ـ همکاری علمی و انجام امور آموزشی و پژوهشی مورد نیاز سازمان و دانشگاهها ، موضوع بند ۴ ماده یک قانون بر اساس مقاوله نامه هایی که بر حسب مورد بین سازمان و دانشگاههای ذی ربط امضا و مبادله خواهد شد صورت می گیرد. ماده ۶ ـ در اجرای بند ۵ ماده یک قانون ، سازمان می‌تواند ضمن برقراری ارتباط و مبادله اطلاعات روز علوم ذی ربط با مراکز آموزشی و پژوهشی داخل و خارج از کشور نسبت به برگزاری سمینارهای علمی و تخصصی و یا اعزام مدیران و کارشناسان خود جهت شرکت در کنفرانس ها و سمینارها وسمپوزیوم های داخلی و بین المللی اقدام نماید. همچنین سازمان می‌تواند به منظور بالا بردن سطح اطلاعات علمی و تجربی نیروهای تخصصی و فنی خود افرادی را جهت طی دوره‌های مختلف تخصصی و فوق تخصصی و یا بهره گیری از فرصتهای مطالعاتی به مراکز آموزشی و پژوهشی معتبر داخل و یا خارج از کشور اعزام کند. ماده ۷ ـ مقامات قضایی ذی ربط می‌توانند به منظور اجرای صحیح تبصره ۲ ماده یک قانون از نظرات کارشناسی مقامات ذی صلاح پزشکی قانونی استفاده نمایند. ماده ۸ ـ هزینه

های خـدمات پزشـکی قانونی و انجام امور آموزشـی و پژوهشـی در حدود ماده سه قانون بر اساس تعرفه مصوب م ۱۸۸۳۱/۱ مورخ ۳/۶/۱۳۷۲ و اصـلاحیه های بعـدی آن وصول و به حساب درآمدهای عمومی کشور واریز و سـپس بر اساس قانون بودجه هر سال و مفاد ماده ۹ این آیین نامه به مصـرف خواهد رسید. ماده ۹ ـ اعتباری که به موجب قسـمت اخیر ماده سه قانون در بودجه هر سال در اختیـار سازمان قرار می‌گیرد جهت تهیه و تامین ساختمان و وسایل و تجهیزات و بکارگیری نیروی انسانی مورد نیاز واحـدهای تابعه سازمان ، انجام امور تحقیقاتی و مطالعات پزشـکی قانونی و انتشار مجله پزشکی به مصرف خواهد رسید. ماده ۱۰ ـ پزشکان و کادر فنی سازمان (که حقوق و مزایای آنها به استناد ماده ۴ قانون معادل حقوق و مزایای پزشکان و کادر فنی وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی خواهد بود) شامل افرادی از سازمان می‌شود که مشاغل آنها در یکی از رشته‌های شغلی مربوط به رشته بهداشتی و درمانی تخصیص یابد. ماده ۱۱ ـ سازمان مکلف است به منظور حسن اجرای وظایف مندرج در ماده یك قانون به تعداد کافی پست سازمانی تحت عنوان عضو هیات علمی و محقق در مجموعه تشـکیلاتی خود و واحدهای تابعه پیش بینی نموده و به تصویب مراجع ذی ربط برساند. ماده ۱۲ ـ کادر علمی و تحقیقاتی مندرج در تبصـره یك ماده ۴ قانون شامل کلیه کارکنانی از سازمان می‌شود که مشاغل و پسـتهای سازمانی آنها در مجموعه تشکیلاتی سازمان به عنوان عضو هیات علمی یا محقق به تصویب رسیده باشد. تبصره ـ اشـخاص ذی صـلاح به تشـخیص رییس سازمـان جهت بررسـی و تاییـد درجـات علمی آنها به وزارت بهـداشت ، درمان و آموزش پزشکی معرفی خواهند شد. ماده ۱۳ ـ افرادی که به استناد ماده ۵ قانون با اعلام ضـرورت سازمان جهت استفاده از خدمات پزشکی و پیراپزشـکی آنان از طرف وزارت بهـداشت ، درمان و آموزش پزشـکی و یا دانشـگاههای علوم پزشـکی مامور خدمت در سازمان می‌شونـد از نظر نوع مـاموریت و همکـاری با سازمان به دوگروه به شـرح زیر تقسـیم می‌شونـد: الف ـ افرادی که برای خـدمت تمام وقت به سازمان و واحـدهای تابعه آن مامور می‌شونـد و در طول مـدت همکاری با سازمان هیچ گونه مسوولیت اجرایی در دسـتگاه اولیه و اصـلی خود (دستگاه مامور دهنده) ندارند و در این آیین نامه به آنان مامورین تمام وقت گفته می‌شود. ب ـ افرادی که برای خـدمت پاره وقت به سازمان و واحدهای تابعه آن مامور می‌شوند و منبعد در این آیین نامه به آنها مامورین پاره وقت گفته می‌شود. ماده ۱۴ ـ همکـاری مـامورین پـاره وقت منـدرج در بنـد ب ماده ۱۳ این آیین نـامه بـا سازمـان بر حسب ضـرورت بـا رعایت قوانین موضـوعه و مقررات اسـتخدامی بـه یکی از طرق زیر انجـام می‌شـود: الـف ـ مـامورینی کـه همه روزه ساعـاتی از اوقـات اداری را با سازمان همکاری کننـد و بقیه ساعات اداری روزانه را در دسـتگاه اولیه و محل کار سازمانی خود خـدمت نمایند. ب ـ مامورینی که تعـدادی از روزهای هفته یا ماه را در کل ساعات اداری با سازمان همکاری کننـد و بقیه ایام کاری هفته یا ماه را در دسـتگاه اولیه و محـل کـار سازمـانی خود خـدمت نماینـد. ج ـ مـامورینی که ساعاتی از اوقات اداری تعـدادی از روزهای کاری هر ماه را با سازمان همکاری نماینـد و بقیه اوقات اداری را در دسـتگاه اولیه و محل کار سازمانی خود خـدمت کننـد. ماده ۱۵ ـ با توجه به مفاد قسـمت اخیر ماده ۵ قانون حقوق و مزایای افرادی که به استناد ماده قانونی مذکور جهت همکاری در زمینه خدمات پزشکی و پیراپزشکی به سازمان مامور می‌شونـد (اعم از اینکه ماموریت آنها در سازمان تمام وقت باشـد یا پاره وقت با توافق بالاترین مقام اجرایی دسـتگاه مامور دهنـده و رییس سازمان یا سایر مقامات مجاز از دو دسـتگاه پرداخت خواهد شد. ماده ۱۶ ـ مامورین تمام وقت مندرج در بند الف ماده ۵ این آیین نامه در صورتی که در طول مـدت ماموریت خود در سازمان به مشاغلی منصوب شوند که قانونا مزایایی بیشتر از مزایـای آخرین شـغل قبل از ماموریت آنها به سازمان داشـته باشـد و یا در نقاط و شهرسـتانهایی به کار گمارده شونـد که مزایای منطقه‌ای بیشتری از نقاط محل خدمت قبلی آنها داشـته باشد محق به دریافت ما به التفاوت مزایای مذکور خواهند بود و اگر دستگاه مامور دهنـده پرداخت ما به التفاوت مزایای چنین مامورینی‌را به عهده نگیرد سازمان مکلف است از محل اعتبارات مصوب خود این گونه مزایـا و مـابه التفاوتهـارا به مـامورین ذی نفع پرداخت کنـد. ماده ۱۷ ـ حق الزحمه افرادی که به استناد مـاده ۵ قـانون و موارد منـدرج در مواد ۱۳ و ۱۴ این آیین‌نـامه جهت همکـاری در زمینه خـدمات پزشـکی و پیراپزشـکی به سازمـان مامور می‌شونـد برای

ساعات همکاری در خارج از وقت اداری بر اساس تعرفه‌ای که در اجرای تبصره ذیل ماده قانونی فوق به صورت جداگانه تهیه و به تصویب می‌رسد پرداخت خواهد شد. ماده ۱۸ ـ مدیران کل مراکز پزشکی قانونی استان ها توسط رییس سازمان و یا مقام مجاز از طرف و از میان پزشکان واجد صلاحیت انتخاب و به این سمت منصوب می گردند. ماده ۱۹ ـ روسای مراکز پزشکی قانونی شهرستانهای تابعه هر استان به پیشنهاد مدیر کل مرکزپزشکی قانونی استان مربوطه و با حکم رییس سازمان یا مقام مجاز از طرف وی از میان پزشکان واجد صلاحیت انتخاب و به این سمت منصوب می گردند. ماده ۲۰ ـ سازمان مکلف است پزشکان ، دندان پزشکان ، داروسازان و متخصصان علوم آزمایشگاهی را که به استخدام سازمان در میایند و درخواست اجازه تاسیس مطب یا داروخانه و آزمایشگاه در شهر محل خدمت خود را دارند جهت اعمال ماده ۹ قانون و صدور پروانه مربوط به وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی معرفی نماید. تبصره ـ در صورتی که رابطه استخدامی هر یک از مستخدمین مندرج در این ماده با سازمان قطع شود سازمان مکلف است در اسرع وقت مراتب را جهت لغو پروانه طبابت مشروط و یا ابطال اجازه تاسیس موسسه ، حسب قانون اجازه تاسیس مطب مصوب ۱۳۶۲ و آیین نامه اجرایی آن به وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی اعلام کند.

آیین نامه مقررات بهداشتی مصوب ۲۰/۱۱/۱۳۴۷

فصل اول – بهداشت فردی (ماده ۱ تا ۸)

مصوب ۲۰/۱۱/۱۳۴۷ در اجرای ماده ۱۳ قانون مواد خوردنی ـ آشامیدنی ـ آرایشی و بهداشتی مصوب تیرماه ۱۳۴۶ این آیین نامه شامل ۴۴ ماده و ۱۱ تبصره را تصویب می‌نماید. فصل اول بهداشت فردی ماده ۱ ـ کلیه کارگران و اشخاصی که در اماکن عمومی و مراکز تهیه ـ توزیع ـ نگهداری و فروش موادغذایی انجام وظیفه می‌نمایند موظفند که کارت معاینه پزشکی در محل کار خود داشته باشند. تبصره ۱ ـ کارفرمایان موظف هستند که قبل از استخدام اشخاص کارت معاینه پزشکی آنان را مطالبه و در محل کسب نگهداری نمایند. تبصره ۲ ـ کارت معاینه پزشکی منحصرا از طرف ادارات بهداری هر محل صادر خواهد شد. نوع و مدت اعتبار کارت فوق را که از یک سال تجاوز نخواهد کرد وزارت بهداری تعیین خواهد نمود. ماده ۲ ـ کارگران موظفند رعایت کامل بهداشت فردی مربوط به نظافت را نموده و به دستورهایی که از طرف دستگاههای مسوول وزارت بهداری داده می‌شود عمل نمایند. ماده ۳ ـ اشخاصی که در محل پخت و یا آشپزخانه کار می‌کنند باید ملبس به کلاه و روپوش سفید باشند و روپوش سایر اشخاص مصرح در ماده ۱ باید به رنگ روشن و تمیز باشد. ماده ۴ ـ صاحبان و متصدیان اماکن مشمول این آیین نامه موظفند جایگاه محفوظ مناسبی به منظور حفظ لباس کارگران خود تهیه نمایند. ماده ۵ ـ هر کارگر موظف به داشتن صابون و حوله تمیز اختصاصی می‌باشد. ماده ۶ ـ کارگرانی که به نحوی از انحا با طبخ و تهیه مواد غذایی سروکار دارند در حین کار حق دریافت بهای کالای فروخته شده را شخصا از مشتری نخواهند داشت ماده ۷ ـ در اماکن مذکور در این آیین‌نامه باید جعبه کمکهای اولیه در محل مناسبی نصب گردد. ماده ۸ ـ کارگران اماکنی که به موجب فصل دوم آیین نامه ملزم به داشتن دوش آب سرد و گرم می‌باشد و یا با پخت سروکار دارند موظفند هر روز قبل از شروع و بعد از خاتمه کار استحمام نمایند.

فصل دوم ــ وضع ساختمانی اماکن عمومی و مراکز تهیه و تولید ــ توزیع ــ نگهداری و فروش مواد غذایی (ماده

ماده ۹ ـ کف باید شامل شرایط زیر باشد: الف ـ از جنس قابل شستشو باشد. ب ـ صاف و بدون فرورفتگی و شکاف و جنس آن طوری باشد که در اثر تردد گرد و غبار ایجاد ننماید. پ ـ دارای شیب مناسب به طرف فاضلاب باشد. ت ـ مجهز به کفشوی سیفون‌دار (شتر گلو) باشد. ماده ۱۰ ـ دیوارها باید دارای شرایط ذیل باشند: الف ـ ساختمان دیوار و مصالح آن طوری باشد که از

ورود جوندگان و حشرات جلوگیری به عمل آورد. ب ـ وضع دیوارها باید متناسب با احتیاجات و لوازم مربوط به نوع کار باشد. پ ـ دیوارها باید صاف و بدون فرورفتگی و شکاف و درز و طاقچه باشد. ت ـ دیوارها باید به رنگ روشن باشد. ماده ۱۱ ـ سقفها باید صاف و حتی الامکان مسطح بدون ترک خوردگی و شکاف و همیشه تمیز باشد. ماده ۱۲ ـ وضع درها و پنجره‌ها : الف ـ درها و پنجره‌ها باید بدون ترک‌خوردگی و شکستگی بوده و قابل شستشو باشد. ب ـ درها و پنجره‌ها باید طوری باشد که از ورود حشرات به داخل جلوگیری نماید. ماده ۱۳ ـ آب مصرفی باید مورد تایید مقامات بهداشتی باشد. ماده ۱۴ ـ دارای سیستم فاضلاب بهداشتی باشد. ماده ۱۵ ـ وضع و تعداد مستراح و دستشویی بهداشتی و متناسب باشد. ماده ۱۶ ـ برای کارگران باید دستشویی و مستراح مجزا در محل مناسب و شرایط لازم ساخته شود. ماده ۱۷ ـ حمام باید دارای شرایط مندرج در مواد ۹ ـ ۱۰ ـ ۱۱ ـ ۱۲ ـ ۱۳ ـ ۱۴ این آیین نامه باشد. ماده ۱۸ ـ دستگاه سوخت و نوع مواد سوختنی باید طوری باشد که حتی‌الامکان احتراق به صورت کامل انجام گیرد. ماده ۱۹ ـ محل شستشو و نگهداری ظروف باید در مجاور محل پخت و مجزا و مستقل از آن باشد. ظروف کثیف از یک در یا دریچه به این محل وارد و ظروف تمیز از دریچه‌های جداگانه وارد آشپزخانه و سالن شود. ماده ۲۰ ـ ظروف باید در ظرفشویی سه مرحله‌ای شستشو ضد عفونی آبکشی یا توسط دستگاههای اتوماتیک شسته شود. تبصره ۱ ـ تعداد و ظرفیت هر ظرفشویی باید متناسب با تعداد ظروف باشد. تبصره ۲ ـ ظروف باید با وسیله تمیز و عاری از آلودگی خشک گردد. ماده ۲۱ ـ قفسه و ویترین و گنجه ها باید تمیز و عاری از گرد و غبار و مجهز به در و شیشه باشد. تبصره ۱ ـ قفسه و ویترین و گنجه‌ها باید قابل نظافت باشد. تبصره ۲ ـ فاصله کف آنها از زمین از بیست سانتیمتر کمتر نباشد. ماده ۲۲ ـ پیشخوان و میز کار باید سالم و روکش آن از جنس قابل شستشو باشد. ماده ۲۳ ـ سبزی و میوه که در اماکن عمومی به صورت خام در اختیار مشتریان گذارده می‌شود باید در محل مخصوص شسته و با محلول گندزدایی ضد عفونی گردد و سپس با آب سالم و تمیز آبکشی شود. ماده ۲۴ ـ انبار مواد غذایی باید قابل تمیز کردن بوده و وضع داخلی آن مطابق شرایط مواد ۹ ـ ۱۰ ـ۱۱ ـ ۱۲ ـ ۲۱ این آیین نامه باشد. تبصره ۱ ـ انبار مواد غذایی نباید مرطوب باشد. تبصره ۲ ـ انبار آرد و شکر و سایر مواد غذایی که ایجاب می‌کند دارای انبار اختصاصی باشد باید مطابق نقشه تصویب شده مقامات بهداشتی احداث شود. ماده ۲۵ ـ کلیه مواد غذایی فاسد شدنی باید در یخچال و یا در سردخانه متناسب نگاهداری شود و همچنین در نگاهداری آنها در یخچال زاید بر مدتی که معمولا غذا در یخچال فاسد نمی‌شود خودداری گردد. ماده ۲۶ ـ تهویه باید به نحوی صورت گیرد که همیشه هوای داخل اماکن سالم تازه و کافی و عاری از بو باشد. ماده ۲۷ ـ در فصل گرما حداکثر درجه حرارت داخل اماکن نباید بیشتر از ۳۰ درجه سانتیگراد باشد. ماده ۲۸ ـ نور طبیعی و یا مصنوعی باید طوری باشد که باعث ناراحتی چشم نگردد. ماده ۲۹ ـ برای جلوگیری از حریق و انفجار و سایر خطرات احتمالی باید پیش‌بینی های لازم بشود. ماده ۳۰ ـ زباله دان درپوش دار زنگ‌نزن قابل حمل به تعداد کافی موجود باشد. تبصره ۱ ـ زباله‌دان بزرگ درپوش دار زنگ نزن قابل حمل متناسب با احتیاجات روزانه در محل مناسبی جهت جمع آوری و تخلیه زباله ها گذاشته شود. تبصره ۲ ـ زباله‌دانها باید بعد از تخلیه شسته شود. ماده ۳۱ ـ پشه ـ مگس ـ حشرات و جوندگان به هیچ وجه نباید در داخل اماکن دیده شوند. ماده ۳۲ ـ نقشه ساختمانهای کلیه اماکن مصرح در آیین نامه به منظور انطباق با موازین بهداشتی قبل از اجرا باید به تصویب مقامات مسوول برسد. ماده ۳۳ ـ اماکنی که اجازه قبول مسافر دارند علاوه بر رعایت کلیه موارد بهداشتی باید واجد شرایط زیر باشند: الف ـ در هر اطاق تعداد تختخوابها باید طوری باشد که برای هر تخت شش متر مربع منظور شود. ب ـ تعداد دوش هر طبقه از ساختمان باید مساوی تعداد مستراحها باشد. پ ـ پله باید دارای حفاظ بوده و لغزنده نباشد ارتفاع پله حداکثر ۱۸ سانتیمتر و عرض آن حداقل ۳۰سانتیمتر باشد. ماده ۳۴ ـ البسه (مانند حوله ، ملحفه ، پرده و امثال آنها) باید با دستگاههای اتوماتیک یا در رختشویخانه که مطابق نقشه استاندارد وزارت بهداری باشد شسته و خشك و اطو شود. ماده ۳۵ ـ ایجاد هرگونه حوض یا حوضچه یا پاشوی که در آن آب به صورت راکد باشد ممنوع است

فصل سوم ـ وسایل و لوازم کار (ماده ۳۶ تا ۴۳)

ماده ۳۶ ـ ظروف مورد استفاده باید دارای شرایط زیر باشد: ۱ ـ ظروف شکستنی باید تمیز بدون ترک خوردگی و لب پریدگی باشد. ۲ ـ وسایل و ظروف فلزی که برای تهیه و نگهداری و مصرف مواد غذایی به کار می‌رود باید سالم صاف بدون زنگ باشد. ۳ ـ استفاده از ظروفی که به وسیله وزارت بهداری غیر مجاز شناخته و آگهی می‌شود ممنوع است ۴ ـ جدار داخلی ظروف مسی باید کاملا سفیدکاری باشد. ۵ ـ ظروف لعابی نباید دارای لب‌پریدگی باشد. ۶ ـ وسایل و ظروف غذا باید پس از هربار مصرف شسته و تمیز و ضد عفونی شود. ۷ ـ استفاده از گوشت کوب و قاشق چوبی و سربی ممنوع است ۸ ـ استفاده از قندان نمکدان و مشابه آن بدون سرپوش ممنوع است ۹ ـ وسایل و ظروف غذاخوری و تهیه غذا باید در ویترین یا گنجه مخصوص که محفوظ باشد نگهداری شود. ماده ۳۷ ـ سطح میزها باید صاف ، تمیز ، سالم و بدون درز بوده و روکش آن از جنس قابل شستشو باشد. ماده ۳۸ ـ صندلیها و نیمکتها باید سالم و تمیز باشد. ماده ۳۹ ـ برای هر مسافر تازه وارد باید از ملحفه و شمد تمیز و سفید و سالم استفاده شود و تعویض آنها در هر سه روز یک بار اجباری است ماده ۴۰ ـ استفاده از لحاف ، پتو ، تشک و بالش کثیف و مندرس و بدون ملحفه ممنوع است ماده ۴۱ ـ استفاده از تختخواب هایی که دارای پارگی یا شکستگی و یا گود رفتگی فنر باشد ممنوع‌است ماده ۴۲ ـ استفاده از کاغذهایی که تمیز نباشد و همچنین روزنامه و امثال آن جهت پیچیدن موادغذایی ممنوع است ماده ۴۳ ـ ظروف خمیرگیری باید صاف و تمیز و بدون درز باشد. نصب شیر آب بالای ظرف خمیرگیری الزامی است تبصره ۱ ـ حتی الامکان کوشش شود که از دستگاههای خودکار برای تهیه خمیر استفاده گردد.

فصل چهارم ـ طبقه‌بندی اماکن از لحاظ شمول مواد این آیین نامه (ماده ۴۴)

ماده ۴۴ ـ طبقه‌بندی اماکن از لحاظ شمول این آیین‌نامه به شرح ذیل است ۱ ـ کلیه مواد این آیین نامه به استثنای ماده ۴۳ شامل هتل ، متل ، مهمانخانه و مسافرخانه و پانسیون و امثال آنها می‌باشد. ۲ ـ کلیه مواد این آیین نامه به استثنای مواد ۱۶ ـ ۱۹ ـ ۲۰ ـ ۲۲ لغایت ۲۵ ومواد ۳۳ و ۳۶ و ۳۹لغایت ۴۳ شامل حمامها می گردد. ۳ ـ کلیه مواد این آیین نامه به استثنای مواد ۱۵ لغایت ۱۷ ـ ۱۹ ـ ۲۰ ـ ۲۲ ـ ۲۳ لغایت ۲۵ ـ ۳۳ ـ ۳۶ـ۳۹ لغایت ۴۳ شامل آرایشگاه ها می‌باشد. ۴ ـ کلیه مواد این آیین نامه به استثنای مواد ۱۵ ـ ۲۰ ـ ۲۳ ـ ۲۵ ـ ۳۳ ـ ۳۴ ـ ۳۶ ـ ۳۹ ـ ۴۰ و ۴۱ شامل نانوایی‌ها می گردد. ۵ ـ کلیه مواد این آیین نامه به استثنای مواد ۱۵ لغایت ۲۰ ـ ۲۳ ـ ۳۳ ـ ۳۴ ـ ۳۹ ـ ۴۰ ـ ۴۱ و ۴۳ شامل‌محلهای فروش مواد غذایی (از قبیل گوشت فروش میوه و سبزی فروش بقالی و عطاری و امثال آنها) می‌باشد. ۶ ـ کلیه مواد این آیین نامه به استثنای ماد ۱۵ ـ ۱۷ ـ ۲۳ ـ ۳۳ ـ ۳۴ ـ ۳۹ ـ ۴۰ ـ ۴۱ شامل محلهای‌تهیه مواد غذایی (از قبیل ماست بندی ، کشک سابی ، قندریزی شیرینی پزی و نظایر آنها) می‌باشد. ۷ ـ کلیه مواد این آیین نامه به استثنای مواد ۱۷ ـ ۳۳ ـ ۳۴ ـ ۳۹ ـ ۴۰ ـ ۴۱ ـ ۴۳ شامل محلهای تهیه و فروش مواد غذایی که دارای محل پذیرایی از مشتری می‌باشد می‌شود. ۸ ـ کلیه مواد این آیین نامه به استثنای مواد ۱۵ لغایت ۱۷ ـ ۳۳ ـ ۳۴ ـ ۳۹ ـ ۴۰ ـ ۴۱ ـ ۴۲ شامل محلهای تهیه و فروش مواد غذایی که دارای محل پذیرایی مشتری نیستند می‌باشد.

قانون سقط درمانی – مصوب ۱۳۸۴

حضرت حجتالاسلام والمسلمین جناب آقای سید محمدخاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران طرح سقط درمانی که به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز سهشنبه مورخ ۱۰/۳/۱۳۸۴ مجلس با اصلاحاتی تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید، در اجرای اصل یکصدو بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال میگردد. رئیس

مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حداد عادل شماره ۱۹۶۵۱ ۷/۴/۱۳۸۴ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ـ وزارت دادگستری قانون سقط درمانی که در جلسه علنی روز سهشنبه مورخ دهم خرداد ماه یکهزار وسیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب ودر تاریخ ۲۵/۳/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۸۵۸۷۶/۲ مورخ ۳۱/۳/۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ میگردد. رئیس جمهور ـ سید محمدخاتمی قانون سقط درمانی ماده واحده ـ سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأییدپزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقصالخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهارماه) با رضایت زن مجاز میباشد و مجازات و مسؤولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود. متخلفین از اجرای مفاد این قانون به مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سهشنبه مورخ دهم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۵/۳/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید. رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

الحاق یک تبصره به ماده (۴۰) قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران – ۱۳۸۴

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران بازگشت به نامه شماره ۳۵۴۲۲ مورخ ۱۶/۶/۱۳۸۴ معاونت محترم حقوقی و امور مجلس رئیس جمهور و پیرو نامه شماره ۹۵۴۰۰ مورخ ۱۷/۹/۱۳۸۳ در مورد قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، تبصره‌ای با متن ذیل به ماده (۴۰) مصوبه الحاق گردیده است که در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارسال می گردد. تبصره ـ آراء قطعی هیأت‌های بدوی، تجدیدنظر و هیأت عالی انتظامی نظام پزشکی، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد. رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل شماره۴۰۳۷۶ ۲۵/۷/۱۳۸۴ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی پیرو ابلاغیه قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران به شماره ۵۴۵۹۴ مورخ ۲۵/۹/۱۳۸۳، به پیوست نامه شماره۱۳۹۱۹۳ مورخ ۱۳/۷/۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی درخصوص الحاق تبصره‌ای به ماده (۴۰) قانون یادشده، جهت اجرا ابلاغ می گردد. رئیس‌جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

۵– مطبوعات و رسانه ها

قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان – مصوب دی ماه ۱۳۴۸

فصل اول ــ تعاریف (ماده ۱ تا ۲)

مصوب دی ماه ۱۳۴۸ فصل اول ـ تعاریف ماده ۱ ـ از نظر این قانون به مولف و مصنف و هنرمند (پدیدآورنده) و به آنچه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می‌آید بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به‌کار رفته (اثر) اطلاق می‌شود. ماده ۲ ـ اثرهای مورد حمایت این قانون به شرح زیر است ۱ ـ کتاب و رساله و جزوه و نمایشنامه و هر نوشته دیگر علمی و فنی و ادبی و هنری ۲ ـ شعر و ترانه و سرود و تصنیف که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد. ۳ ـ اثر سمعی و بصری به منظور اجرا در صحنه‌های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد. ۴ ـ اثر موسیقی که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد. ۵ ـ نقاشی و تصویر و طرح و نقش و نقشه جغرافیایی ابتکاری و نوشته ها و خطهای تزیینی و هرگونه اثر تزیینی و اثر تجسمی که به هر طریق و روش به صورت ساده یا

ترکیبی بوجود آمده باشد. ۶ ـ هرگونه پیکره (مجسمه . ۷ ـ اثر معماری از قبیل طرح و نقشه ساختمان ۸ ـ اثر عکاسی که با روش ابتکاری و ابداع پدید آمده باشد. ۹ ـ اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی و نقشه قالی و گلیم ۱۰ ـ اثر ابتکاری که بر پایه فرهنگ عامه (فولکلور) یا میراث فرهنگی و هنر ملی پدید آمده باشد. ۱۱ ـ اثر فنی که جنبه ابداع و ابتکار داشته باشد. ۱۲ ـ هرگونه اثر مبتکرانه دیگر که از ترکیب چند اثر از اثرهای نامبرده در این فصل پدید آمده باشد.

فصل دوم ـ حقوق پدیدآورنده (ماده ۳ تا ۱۱)

ماده ۳ ـ حقوق پدیدآورنده شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره برداری مادی و معنوی از نام و اثر اوست ماده ۴ ـ حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و غیرقابل انتقال است ماده ۵ ـ پدیدآورنده اثرهای مورد حمایت این قانون می‌تواند استفاده از حقوق مادی خود را در کلیه موارد از جمله موارد زیر به غیر واگذار کند: ۱ ـ تهیه فیلمهای سینمایی و تلویزیونی و مانند آن ۲ ـ نمایش صحنه‌ای مانند تاتر و باله و نمایشهای دیگر. ۳ ـ ضبط تصویری یا صوتی اثر بر روی صفحه یا نوار یا وسیله دیگر. ۴ ـ پخش از رادیو و تلویزیون و وسایل دیگر. ۵ ـ ترجمه و نشر و تکثیر و عرضه اثر از راه چاپ و نقاشی و عکاسی و گراور و کلیشه و قالب ریزی و مانند آن ۶ ـ استفاده از اثر در کارهای علمی و ادبی و صنعتی و هنری و تبلیغاتی ۷ ـ به کار بردن اثر در فراهم کردن یا پدیدآوردن اثرهای دیگری که در ماده دوم این قانون درج شده است ماده ۶ ـ اثری که با همکاری دو یا چند پدیدآورنده به وجود آمده باشد و کار یکایک آنان جدا و متمایز نباشد اثر مشترک نامیده می‌شود و حقوق ناشی از آن حق مشاع پدیدآورندگان است ماده ۷ ـ نقل از اثرهایی که انتشار یافته است و استناد به آنها به مقاصد ادبی و علمی و فنی و آموزشی و تربیتی و به صورت انتقاد و تقریظ با ذکر ماخذ در حدود متعارف مجاز است تبصره ـ ذکر ماخذ در مورد جزوه هایی که برای تدریس در موسسات آموزشی توسط معلمان آنها تهیه و تکثیر می‌شود الزامی نیست مشروط بر این که جنبه انتفاعی نداشته باشد. ماده ۸ ـ کتابخانه های عمومی و موسسات جمع آوری نشریات و موسسات علمی و آموزشی که به‌صورت غیرانتفاعی اداره می‌شوند می‌توانند طبق آیین نامه‌ای که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید از اثرهای مورد حمایت این قانون از راه عکسبرداری یا طرق مشابه آن به میزان مورد نیاز و متناسب با فعالیت خود نسخه برداری کنند. ماده ۹ ـ وزارت اطلاعات می‌تواند آثاری را که قبل از تصویب این قانون پخش کرده و یا انتشار داده است پس از تصویب این قانون نیز کماکان مورد استفاده قرار دهد. ماده ۱۰ ـ وزارت آموزش و پرورش می‌تواند کتابهای درسی را که قبل از تصویب این قانون به موجب قانون کتابهای درسی چاپ و منتشر کرده است کماکان مورد استفاده قرار دهد. ماده ۱۱ ـ نسخه برداری از اثرهای مورد حمایت این قانون مذکور در بند ۱ از ماده ۲ و ضبط برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی فقط در صورتی که برای استفاده شخصی و غیرانتفاعی باشد مجازاست

فصل سوم ـ مدت حمایت از حق پدید آورنده و حمایتهای قانونی دیگر (ماده ۱۲ تا ۲۲)

ماده ۱۲ ـ مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ پدید آورنده سی سال است و اگر وارثی وجود نداشته باشد یا براثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار وزارت فرهنگ و هنر قرار خواهد گرفت تبصره ـ مدت حمایت اثر مشترک موضوع ماده ۶ این قانون سی سال بعد از فوت آخرین پدیدآورنده خواهد بود. ماده ۱۳ ـ حقوق مادی اثرهایی که در نتیجه سفارش پدید می‌آید تا سی سال از تاریخ پدید آمدن اثر متعلق به سفارش دهنده است مگر آنکه برای مدت کمتر یا ترتیب محدودتری توافق شده باشد. تبصره ـ پاداش و جایزه نقدی و امتیازاتی که در مسابقات علمی و هنری و ادبی طبق شرایط مسابقه به آثار مورد حمایت این قانون موضوع

این ماده تعلق می گیرد متعلق به پدیدآورنده خواهدبود. ماده ۱۴ ـ انتقال گیرنده حق پدیدآورنده می‌تواند تا سی سال پس از واگذاری از این حق استفاده کندمگر این که برای مدت کمتر توافق شده باشد. ماده ۱۵ ـ در مورد مواد ۱۳ و ۱۴ پس از انقضای مدتهای مندرج در آن مواد استفاده از حق مذکور درصورت حیات پدیدآورنده متعلق به خود او و در غیر این صورت تابع ترتیب مقرر در ماده ۱۲خواهد بود. ماده ۱۶ ـ در موارد زیر حقوق مادی پدیدآورنده از تاریخ نشر یا عرضه به مدت سی سال مورد حمایت این قانون خواهد بود: ۱ ـ اثرهای سینمایی یا عکاسی ۲ ـ هرگاه اثر متعلق به شخص حقوقی باشد یا حق استفاده از آن به شخص حقوقی واگذار شده باشد. ماده ۱۷ ـ نام و عنوان و نشان ویژه‌ای که معرف اثر است از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود و هیچ کس نمی‌تواند آنها را برای اثر دیگری از همان نوع یا مانند آن به ترتیبی که القای شبهه کند به‌کار برد. ماده ۱۸ ـ انتقال گیرنده و ناشر و کسانی که طبق این قانون اجازه استفاده یا استناد یا اقتباس از اثری رابه منظور انتفاع دارند باید نام پدیدآورنده را با عنوان و نشانه ویژه معرف اثر همراه اثر یا روی نسخه اصلی یا نسخه‌های چاپی یا تکثیر شده به روش معمول و متداول اعلام و درج نمایند مگر این که پدیدآورنده به ترتیب دیگری موافقت کرده باشد. ماده ۱۹ ـ هرگونه تغییر یا تحریف در اثرهای مورد حمایت این قانون و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده ممنوع است ماده ۲۰ ـ چاپخانه ها و بنگاههای ضبط صوت و کارگاهها و اشخاصی که به چاپ یا نشر یا پخش یا ضبط و یا تکثیر اثرهای مورد حمایت این قانون می‌پردازند باید شماره دفعات چاپ و تعداد نسخه کتاب یا ضبط یا تکثیر یا پخش یا انتشار و شماره مسلسل روی صفحه موسیقی و صدا را بر تمام نسخه هایی که پخش می‌شود با ذکر تاریخ و نام چاپخانه یا بنگاه و کارگاه مربوط بر حسب مورد درج نمایند. ماده ۲۱ ـ پدیدآورندگان می‌توانند اثر و نام و عنوان و نشانه ویژه اثر خود را در مراکزی که وزارت فرهنگ و هنر با تعیین نوع آثار آگهی می‌نمایند به ثبت برسانند. آیین نامه چگونگی و ترتیب انجام یافتن تشریفات ثبت و همچنین مرجع پذیرفتن درخواست ثبت به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. ماده ۲۲ ـ حقوق مادی پدیدآورنده موقعی از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود که اثر برای نخستین بار در ایران چاپ یا پخش یا نشر یا اجرا شده باشد و قبلا در هیچ کشوری چاپ یا نشر یا پخش و یا اجرا نشده باشد.

فصل چهارم ـ تخلفات و مجازات ها (ماده ۲۳ تا ۳۳)

ماده ۲۳ ـ هرکس تمام یا قسمتی از اثر دیگری را که مورد حمایت این قانون است به نام خود یا به نام پدیدآورنده بدون اجازه او و یا عالما عامدا به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده نشر یا پخش یا عرضه کند به حبس جنحه ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. ماده ۲۴ ـ هرکس بدون اجازه ترجمه دیگری را به نام خود یا دیگری چاپ و پخش و نشر کند به‌حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. ماده ۲۵ ـ متخلفین از مواد ۱۷ ـ ۱۸ ـ ۱۹ ـ ۲۰ این قانون به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد. ماده ۲۶ ـ نسبت به متخلفان از مواد ۱۷ ـ ۱۸ ـ ۱۹ ـ ۲۰ این قانون در مواردی که به سبب سپری شدن مدت حق پدیدآورنده استفاده از اثر با رعایت مقرّرات این قانون برای همگان آزاد است وزارت فرهنگ و هنر عنوان شاکی خصوصی را خواهد داشت ماده ۲۷ ـ شاکی خصوصی می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم نهایی درخواست کند که مفاد حکم در یکی از روزنامه‌ها به انتخاب و هزینه او آگهی شود. ماده ۲۸ ـ هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد علاوه بر تعقیب جزایی شخص حقیقی مسوول که جرم ناشی از تصمیم او باشد خسارات شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران خواهد شد و در صورتی که اموال شخص حقوقی به تنهایی تکافو نکند مابه التفاوت از اموال مرتکب جرم جبران می‌شود. ماده ۲۹ ـ مراجع قضایی می‌توانند ضمن رسیدگی به شکایت شاکی خصوصی نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه آثار مورد شکایت و ضبط آن دستور لازم به ضابطین دادگستری بدهند. ماده ۳۰ ـ اثرهایی که پیش از تصویب این قانون پدید آمده از حمایت این قانون برخوردار است اشخاصی که بدون اجازه از اثرهای دیگران تا تاریخ تصویب این قانون استفاده یا بهره برداری کرده‌اند حق نشر یا

پخش یـا تکثیر یـا ارایه مجـدد یا فروش آن آثار را ندارنـد مگر با اجازه پدیدآورنـده یا قائم مقام او با رعایت این قانون متخلّفین از حکم این ماده و همچنین کسانی که برای فرار از کیفر به تاریخ مقدم بر تصویب این قانون اثر را به چاپ رسانند یا ضبط یا تکثیر یا از آن بهره برداری کننـد به کیفر مقرر در مـاده ۲۳ محکوم خواهنـد شد. دعاوی و شـکایاتی که قبل از تصویب این قانون در مراجع قضایی مطرح گردیده به اعتبار خود باقی است ماده ۳۱ ـ تعقیب بزههای مذکور در این قانون با شکایت شاکی خصوصی شروع و با گـذشت اوموقوف می‌شود. ماده ۳۲ ـ مـواد ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ قـانون مجـازات عمومی ملغی است ماده ۳۳ ـ آیین‌نامه‌های اجرایی این قـانون از طرف وزارت فرهنـگ و هنر و وزارت دادگـستری و وزارت اطلاعـات تهیه و به تصویب هیـات وزیران خواهد رسید.

آیین نامه اجرایی قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان – مصوب ۱۳۵۰ هیات وزیران

فصل اول ــ مقررات عمومی تنظیم اظهارنامه ثبت اثر

ماده اول ـ ثبت اثر طبق درخواست نامه چاپی که از طرف وزارت فرهنگ و هنر تهیه و در اختیار درخواست کننـده ثبت اثر گـذارده می‌شود به عمل میاید و باید در دو نسخه به زبان فارسی نوشته و امضا شده و حاوی نکات زیر باشد:
الف ـ نام و نام خانوادگی و تابعیت و اقامتگاه و شـماره و محل صدور شناسـنامه و تاریخ تولد پدیدآورنده و یا شخصی که به اعتبار قـانون فوق الـذکر قـائم مقام پدیدآورنـده اصـلی اثر می‌باشـد و هرگاه درخواست کننـده شـخص حقوقی باشـد نام و شـماره ثبت و اقامتگاه قانونی شخص حقوقی ب ـ درصورتی که درخواست نامه از طرف وکیل یا نماینده قانونی اشخاص مذکور در بند الف داده شود علاوه بر مشـخصات موکل نام و نام خانوادگی و تابعیت و اقامتگاه وکیل پ ـ تاریـخ پدیـد آمدن اثر با قید روز و ماه و سال به نحـوی کـه اثر برای چـاپ یـا نشـر یـا پخش و یـا اجرا آمـاده شـده باشـد. ت ـ درصـورتی کـه اثر مشترک باشـد ذکر مشـخصات پدیدآورندگان و کلیه اشـخاص حقیقی و صاحب حقوقی مادی و معنوی به ترتیب مذکور در بند الف این ماده ث ـ در صورتی که ثبت نام یا عنوان یا علامت ویژه اثر نیز مورد تقاضا باشـد در مورد نام و عنوان ذکر کلمه یا عبارت مورد تقاضا و در مورد علامت یا نشانه ویژه توصـیف کامل آن به انضمام سه نسخه نمونه یا عکس در اندازه و رنگ اصلی و کلیشه آن ج ـ تعیین نوع اثر و اعلام آن که اثر مشمول کدام یک از انواع آثار مذکور در ماده ۲ قانون می‌باشد.

فصل دوم ــ مقررات اختصاصی تقاضای ثبت اثر (ماده ۲)

ماده دوم ـ درخواست کننـده ثبت اثر علاوه بر تنظیم درخواست نامه به شـرح مندرج در فصل اول باید اطلاعات و مدارکی را که به اعتبـار نوع اثر در این فصـل تعیین می‌شود همراه درخواست نـامه تسـلیم نمایـد: الف ـ در مورد کتاب و رساله و گزارش پژوهشـی و جزوه و نمایشـنامه و هر نوشـته دیگر علمی و ادبی و هنری و همچنین در مورد شـعر و ترانه و سرود و تصنیف موضوع بندهای ۱ و ۲ ماده دوم قانون دو نسـخه کامل خطی یا ماشـین شده یا چاپ شده یا فتوکپی اثر. ب ـ در مورد اثر سـمعی و بصری به منظور اجرا در صحنه‌هـای نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو و تلویزیون موضوع بنـد ۳ مـاده دوم قـانون دو نسـخه از اثر به هر ترتیبی که برای اجرا نوشته یا ضبط یا نشر شده است پ ـ در مورد اثر موسیقی موضوع بند ۴ ماده دوم قانون دو نسخه اصل یا فتوکپی یا خطی از نت اثر درصورتی که نت داشته باشد به انضـمام گفتار آن اگر باشد به علاوه دو نسـخه اثر روی صـفحه یا نوار. ت ـ در مورد نقاشـی و تصویر و طرح و نقش و نقشه جغرافیـایی ابتکـاری و نوشـته و خطهای تزیینی و هرگونه اثر تزیینی و اثر تجسـمی موضوع بنـد ۵ ماده دوم قانون ۱ ـ دو نسـخه عکس رنگی از اصل اثر مشروط بر این که ابعاد عکس از ۲۴ * ۱۸ سانتیمتر تجاوز نکند. ۲ ـ تعیین آن که

اثر منطبق با کدام یک از آثار مذکور در بند ۵ ماده دوم قانون می‌باشد. ۳ ـ شرح و توصیف کافی برای شناسایی و تشخیص اثر. ث ـ در مورد پیکره (مجسمه موضوع بند ۶ ماده دوم قانون ـ دو نسخه عکس رنگی اثر به ابعاد ۲۴*۱۸ سانتیمتر با ذکر مواد و مصالحی که در ساختن پیکره به کار رفته و تعیین ابعاد و انـدازه حقیقی و وزن آن ج ـ در مورد اثر معماری موضوع بنـد ۷ ماده دوم قانون دو نسخه نقشه کامل همراه نقشه های تفصیلی و اجرایی اثر مربوط به طرح اصلی بنا و تزیینات آن و جزییات اثر منحصرا در مواردی که ثبت آن مورد تقاضاست با شـرح و توصـیف کامل تا حدی که شـناسایی اثر در کلیات و جزییات موردنظر درخواست کننده ممکن باشـد در صورتی که درخواست ثبت مربوط و منحصـر به قسـمتی از بنا یاساختمان یا تزیینات آن باشد باید روی نقشه‌های اصـلی به طور وضوح مشـخص شود و در مورد تزیینات طرح آن باید رنگی باشد. چ ـ در مورد اثر عکاسـی موضوع بند ۸ ماده دوم قانون دو نمونه کامل از اثر که حداکثر ابعاد آن از ۲۴*۱۸ سانتیمتر تجاوز نکند. ح ـ در مورد اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صـنعتی و نقشه قالی و گلیم موضوع بند ۹ ماده دوم قانون دو قطعه عکس رنگی یا دو نسـخه کپی از اثر به اندازه ۲۴ * ۱۸ سانتیمتر. خ ـ در مورد اثر ابتکاری که برپایه فرهنگ عامه یا میراث فرهنگی و هنری ملی پدیـد آمـده باشـد و همچنین اثر فنی که جنبه ابداع و ابتکار داشته باشد موضوع بندهای ۱۰ و ۱۱ ماده دوم قانون نظر به این که اثر پس از پدیـد آمـدن به صورت یکی از آثار منـدرج در ماده دوم یـا ترکیبی از آنها خواهـد بود درخواست کننـده ثبت باتوجه به نوع اثر و ارتباط آن با یک یا چنـد نوع از آثار مـذکور در ماده دوم قانون باید اطلاعات و مدارک خاص همان نوع یا انواع را تسلیم کند. د ـ در مورد آثار سینمایی یک نسخه کامل از اثر با ذکر نام و مشخصات تبصره ـ در کلیه مواد مذکور در فصل اول و این فصل در صورتی که متقاضی توضیحات خاصی را برای معرفی اثر و چگونگی پیدایش آن لازم بداند می‌تواند در برگ جداگانه‌ای درج و همراه اظهارنامه تسلیم کند. ذ ـ در مورد نرم افزارهای چند رسانه‌ای دو نسخه کامل از نمونه نرم‌افزار تولید شده باذکر نام و مشخصات و ویژگیهای اثر.

فصل سوم ـ مرجع ثبت و اقدامات ثبتی (ماده ۳ تا ۷)

ماده سوم ـ درخواست کننـده اثر بایـد درخواست نامه ثبت را به ترتیب مندرج در فصل اول و دوم این آیین نامه تنظیم و در مرکز به وزارت فرهنگ و هنر و در شهرسـتانها به ادارات فرهنگ و هنر یا نماینـده تعیین شده از طرف وزارت فرهنگ و هنر تسـلیم و رسـید اخذ کند. تبصره ـ در خواست کننده ثبت آثار نرم افزارهای چند رسانه‌ای درخواست نامه ثبت را به ترتیب مندرج در فصل های اول و دوم این آیین نامه به همراه دو نسـخه کامل از نمونه مورد نظر به دبیرخانه شورای عالی داده ورزی تحویل می‌دهد. ثبت اثر از نظر فنی توسـط شورای یاد شـده و از نظر محتوایی توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی انجام می‌شود. دبیرخانه شورای مزبور موظف است قبل از ثبت اثر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی را دریافت نماید. وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی موظف است ظرف سه مـاه از دریـافت اسـتعلام دبیرخـانه شورای عـالی داده ورزی نظر خود رابه آن دبیرخـانه اعلاـم نمایـد. مـاده چهـارم ـ مراجع دریافت درخواست نامه ثبت اثر کلیه درخواست نامه ها به واحد امور مولفان و مصـنفان و هنرمندان در وزارت فرهنگ و هنر ارسال خواهند نمود. واحد مزبور به درخواست نامه های رسیده ظرف مدت سه ماه رسیدگی و اگر درخواست نامه مطابق مقررات فصل اول و دوم تنظیم شـده باشـد و اثر قبلا به ثبت نرسیده باشد آنها را در دفتر مخصوص ثبت اثرها ثبت نموده و گواهینامه ثبت اثر را با قید روز و سـاعت تسـلیم درخواست به نـام درخواست کننـده صـادر و به وی تسـلیم و رسـید اخـذ کنـد. درصورتی که درخواست‌نـامه مطابق مقررات فصـل اول و دوم بالا تنظیم نشـده باشـد موارد نقص یا ایراد کتبا با پست سفارشـی به درخواست کننـده ابلاغ و تا زمانی که درخواست کننـده اقـدام به رفع نقص یا ایراد نکنـد درخواست ثبت بلااقـدام خواهـد ماند. ماده پنجم ـ وزارت فرهنگ و هنر مکلف است در آخر هر مـاه فهرستی از کلیه آثـار ثبت شـده درهمـان مـاه را در روزنامه رسـمی کشور و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار روزانه تهران برای اطلاـع عموم آگهی کنـد. فهرست مزبور در هر مورد به طور اختصار شامل نام درخواست کننـده و تاریـخ ثبت و

نـوع اثر و معرفی موضـوع آن خواهـد بـود. قبـول درخواست ثبت اثر و همچنین ثبت آن مـانع اعـتراض و ادعـای حق از نـاحیه دیگر اشـخاص نخواهد بود. ماده شـشم ـ درخواست کننده می‌تواند قبل یا بعد از ثبت اثر تقاضای تغییر و اصـلاح و تکمیل یا ابطال آن را بنمایـد. در این صورت وزارت فرهنـگ و هنر به نحو مـذکور در مـاده پنجم آگهی خواهـدداد. مـاده هفتم ـ هزینه آگهی ثبت اثر و موارد تغییر ، اصلاح ، تکمیل و یا ابطان آن به عهده درخواست کننده و ذی نفع خواهد بود.

قانون هیات منصفه – مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۸۲ (ماده ۱ تا ۱۵)

مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۸۲ ماده ۱ـ رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در دادگاه صالحه صورت می گیرد. هیـات منصـفه در دادگاه های تحت نظر قوه قضاییه طبق این قانون تشـکیل می گردد. ماده ۲ـ اعضای هیات منصفه از بین اصـناف و گروههای مختلف اجتماعی نظیر روحانیون ، اساتید دانشـگاه ، دانشـجویان ، پزشکان ، مهندسان، کارگران ، کشاورزان ، نویسندگان ، روزنامه نگاران ، معلمان ، وکلای دادگستری ، کارمندان ، هنرمندان ، پیشه وران و تجار برای مدت چهار سال انتخاب می گردند. ماده ۳ـ انتخاب اعضای اصـلی و علی البدل هیات منصـفه هر استان از بین اقشار و صنوف مختلف از طریق اعلام عمومی و جمع آوری تقاضاهای داوطلبان عضویت در هیات منصـفه به قیـد قرعه و به صورت علنی خواهـد بود. هیات منصـفه هر اسـتان در اولین جلسه خود یکی از اعضا را برای مدت دو سال به عنوان دبیر هیات منصـفه انتخاب خواهد کرد. دبیر، مسوولیت اداره دبیرخانه را به عهده دارد. حداقل یک ماه قبل از اتمام دوره مسوولیت دبیر، دبیر جدید به وسـیله هیات منصفه استان انتخاب خواهد شد. امور اجرایی این ماده در هر اسـتان زیر نظر رییس قوه قضاییه یا فردی که ایشان تعیین می کند و با حضور رییس شورای اسـلامی استان و دو نفر از نماینـدگان آن اسـتان به انتخاب مجلس به عنوان ناظر انجام می شود. قرعه کشـی با حضور حـداقل دو نفر از ناظرین معتبر است. ماده ۴ـ اعضا هیات منصفه باید دارای شرایط زیر باشند: ۱ـ تابعیت جمهوری اسلامی ایران. ۲ـ مسلمان بودن. ۳ـ التزام عملی به قانون اساسی. ۴ـ حداقل سی سال سن. ۵ ـ عـدم محرومیت از فعالیتهای اجتماعی. ۶ ـ داشـتن حداقل مدرک دیپلم متوسطه یا معادل آن در علوم حوزوی. ماده ۵ ـ تعداد اعضا هیات منصفه در استان تهران پانصد نفر و در استانهای با جمعیت بیش از یک میلیون نفر، دویست و پنجاه نفر و در اسـتانهای با جمعیت کمتر از یک میلیون نفر، یکصد و پنجاه نفر می باشد. تبصـره ۱ـ پس از تعیین دو سوم اعضا ، هیات منصـفه رسـمیت می یابد. تبصره ۲ـ حـداقل سه ماه قبل از پایان دوره هیات منصـفه برای انتخاب هیات منصـفه جـدید اقـدام خواهـد شـد. ترتیب انجام امور بایـد به نحوی باشـد که حـداقل یک ماه قبل از اتمام دوره هیات منصـفه ، اعضا هیات منصـفه بعدی مشـخص شده باشـند. ماده ۶ ـ هیـات منصـفه هر محکمـه براسـاس قرعه در تهران بیست و یـک نفر و در سـایر مراکز اسـتانها چهارده نفر انتخاب می شونـد. دبیر هیات منصـفه ده روز قبل از زمان برگزاری دادگاه با دعوت از نماینـدگان دادگستری و شورای شهر مرکز اسـتان و وکیـل یا نماینـده متهم و شاکی قرعه کشـی را انجام می دهـد. حضور نماینـدگان دادگستری و شورای شـهر در مراسم قرعه کشی الزامی است. تبصره ۱ـ در ترکیب هیات منصفه هر محکمه از یک صنف یا گروه اجتماعی نباید بیش از دو نفر از طریق قرعه کشـی انتخاب شونـد. تبصـره ۲ـ در صـورتـی که به تشـخیص دادگـاه رسـیدگـی به اتهـام فوریت داشـته باشـد و امکـان رسـیدگی نیز فراهم باشـد، رعـایت ده روز مـذکور در این مـاده الزامی نیست. و دبیر هیـات منصـفه موظف است ضـمن همکاری با قاضـی مربوطه اعضا هیات منصـفه دادگاه را در موعد مقرر معرفی نماید. ماده ۷ ـ در تهران دادگاه با حضور حـداقل یازده نفر و در استانها با حضور نه نفر از اعضا هیات منصـفه تشـکیل شده و رسـمیت خواهد یافت. ملاک تصـمیم گیری هیات منصفه آرا اکثریت حاضـران خواهد بود. اعضا هیات منصـفه موظفند تا پایان جلسات دادگاهها حضور داشته باشند. ماده ۸ ـ دبیرخانه هیات منصفه زیر نظر هیات منصـفه انجام وظیفه می کنـد و بودجه آن از محل کمکهای اهدایی تامین خواهد شد. ماده ۹ ـ چنانچه هر یک از اعضای هیات منصـفه بدون عذر موجه در چهار جلسه متوالی یا شـش جلسه متناوب در دادگاه حاضـر نشوند و یا به همین ترتیب از شرکت

در اتخاذ تصمیمات خودداری کنند با حکم همان دادگاه به دو سال محرومیت از عضویت در هیات منصفه محکوم می شوند. تبصره ـ هر یک از اعضای هیات منصفه که با عذر موجه نتوانند در جلسه دادگاه حاضر شود موظف است دو روز قبل از جلسه دادرسی ، مراتب معذوریت خود را به طور کتبی و مستدل به استحضار دادگاه برساند. در صورتی که سبب عذر بعدا حادث گردد باید در اولین فرصت ممکن مراتب به اطلاع دادگاه رسانده شود. در غیراین صورت عذر وی غیرموجه محسوب می گردد. عذر موجه در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب ـ در امور کیفری ـ مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی احصا شده است. ماده ۱۰ـ اعضای هیات منصفه بعد از انتخاب در جلسه ای در برابر قرآن کریم به خداوند متعال سوگند یاد می کنند که بدون در نظر گرفتن گرایشهای شخصی ، گروهی و با رعایت صداقت، تقوی و امانت داری در راه احقاق حق و ابطال باطل انجام وظیفه کنند. ماده ۱۱ـ رد صلاحیت اعضا هیات منصفه مطابق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی همانند رد صلاحیت قضات خواهد بود. ماده ۱۲ـ هرگاه در حین محاکمه ، اعضای هیات منصفه سوالی داشته باشند مراتب را کتبا جهت طرح ، تسلیم رییس دادگاه می کنند. ماده ۱۳ـ پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضا هیات منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می دارند: الف ـ متهم بزهکار است یا خیر؟ ب ـ در صورت بزهکاری ، آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟ تبصره ـ پس از اعلام نظر هیات منصفه ، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برایت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رای می نماید. ماده ۱۴ـ با تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر ملغی می گردد. ماده ۱۵ـ آیین نامه اجرایی این قانون از زمان تصویب ظرف مدت سه ماه به وسیله وزارتخانه های دادگستری ، کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه و به تصویب هیات وزیران می رسد. قانون فوق مشتمل بر پانزده ماده و شش تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم اسفند ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۷/۱/۱۳۸۳ به تایید شورای نگهبان رسیده است. رییس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

قانون مطبوعات مصوب سال ۶۴ و اصلاح آن – مصوب سال ۱۳۷۹

فصل اول ــ تعریف مطبوعات (ماده ۱)

مصوب سال ۱۳۷۹ (ن والقلم و مایسطرون .... سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند. قرآن کریم نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند. قانون اساسی اصل ۲ فصل اول ـ تعریف مطبوعات ماده ۱ ـ مطبوعات در این قانون عبارتند از نشریاتی که به‌طور منظم با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف در زمینه‌های گوناگون خبری ، انتقادی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، کشاورزی ، فرهنگی ، دینی ، علمی ، فنی ، نظامی ، هنری ، ورزشی و نظایر اینها منتشر می‌شوند. تبصره ۱ ـ انتشار فوق العاده اختصاص به نشریه‌ای دارد که به طور مرتب انتشار می‌یابد. تبصره ۲ ـ نشریه ای که بدون اخذ پروانه از هیات نظارت بر مطبوعات منتشر گردد از شمول قانون مطبوعات خارج بوده و تابع قوانین عمومی است تبصره ۳ ـ کلیه نشریات الکترونیکی مشمول مواد این قانون است

فصل دوم ــ رسالت مطبوعات (ماده ۲)

ماده ۲ ـ رسالتی که مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی بر عهده دارد عبارت است از: الف ـ روشن‌ساختن افکار عمومی و بالابردن سطح معلومات و دانش مردم در یک یا چند زمینه مورد اشاره در ماده یک ب ـ پیشبرد اهدافی که در قانون اساسی جمهوری

اسلامی بیان شده است ج ـ تلاش برای نفی مرزبندی های کاذب و تفرقه انگیز و قرارندادن اقشار مختلف جامعه در مقابل یکدیگر مانند دسته بندی مردم براساس نژاد ، زبان ، رسوم ، سنن محلی و ... د ـ مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری (اسراف ، تبذیر ، لغو ، تجمل پرستی ، اشاعه فحشا و ...) وترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضایل اخلاقی ه ـ حفظ و تحکیم سیاست نه شرقی ، نه غربی تبصره ـ هر یک از مطبوعات باید حداقل در تحقق یکی از موارد فوق الذکر سهیم و با موارد دیگر به هیچ وجه در تضاد نبوده و در مسیر جمهوری اسلامی باشد.

فصل سوم ــ حقوق مطبوعات (ماده ۳ تا ۵)

ماده ۳ ـ مطبوعات حق دارند نظرات ، انتقادات سازنده ، پیشنهادها ، توضیحات مردم و مسوولین رابا رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند. تبصره ـ انتقاد سازنده مشروط به دارا بودن منطق و استدلال و پرهیز از توهین ، تحقیر و تخریب می‌باشد. ماده ۴ ـ هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند. ماده ۵ ـ کسب و انتشار اخبار داخلی و خارجی که به‌منظور افزایش آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه باشد با رعایت این قانون حق قانونی مطبوعات است تبصره ۱ ـ متخلف از مواد (۴) و (۵) به شرط داشتن شاکی به حکم دادگاه به انفصال خدمت از شش ماه تا دو سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهد شد. تبصره ۲ ـ مصوبات شورای عالی امنیت ملی برای مطبوعات لازم الاتباع است در صورت تخلف ، دادگاه می‌تواند نشریه متخلف را موقتا تا دو ماه توقیف و پرونده را خارج از نوبت رسیدگی نماید. تبصره ۳ ـ مطالب اختصاصی نشریات اگر به نام پدیدآورنده اثر (به نام اصلی یا مستعار) منتشر شود به نام او و در غیر این صورت به نام نشریه ، مشمول قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان می‌باشد.

فصل چهارم ــ حدود مطبوعات (ماده ۶ تا ۷)

ماده ۶ ـ نشریات جز در موارد اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی که دراین فصل مشخص می‌شوند ، آزادند: ۱ ـ نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند. ۲ ـ اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکسها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی ۳ ـ تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر. ۴ ـ ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه به ویژه از طریق طرح مسایل نژادی و قومی ۵ ـ استفاده ابزاری از افراد (اعم از زن و مرد) در تصاویر و محتوا و تحقیر و توهین به جنس زن ، تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی ۶ ـ تحریص و تشویق افراد و گروهها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل یا خارج ۷ ـ فاش‌نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسایل محرمانه ، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ، نقشه و استحکامات نظامی ، انتشار مذاکرات غیر علنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی ۸ ـ اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم‌تقلید. ۹ ـ افترا به مقامات ، نهادها ، ارگانها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد. ۱۰ ـ سرقتهای ادبی و همچنین نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروههای منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی به نحوی که تبلیغ از آنها باشد. (حدود موارد فوق را آیین نامه مشخص‌می کند) ۱۱ ـ پخش شایعات و مطالب خلاف واقع و یا تحریف مطالب دیگران ۱۲ ـ انتشار مطالب علیه اصول قانون اساسی تبصره ۱ ـ سرقت ادبی عبارت است از نسبت‌دادن عمدی تمام یا بخش قابل توجهی از آثار و نوشته‌های دیگران به

خود یا غیر ولو به صورت ترجمه تبصره ۲ ـ متخلف از موارد مندرج در این ماده مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی خواهدبود و در صورت اصرار مستوجب تشدید مجازات و لغو پروانه می‌باشد. ماده ۷ ـ موارد ذیل ممنوع و جرم محسوب می‌شود: الف ـ چاپ و انتشار نشریه‌ای که پروانه برای آن صادر نشده یا پروانه آن لغو گردیده و یا به دستور دادگاه به طور موقت یا دایم تعطیل گردیده‌است ب ـ انتشار نشریه به‌گونه‌ای که اکثر مطالب آن مغایر باشد با آنچه که متقاضی به نوع آن متعهد شده‌است ج ـ انتشار نشریه به نحوی که با نشریات موجود یا نشریاتی که به طور موقت یا دایم تعطیل شده‌اند از نظر نام علامت و شکل اشتباه شود. د ـ انتشار نشریه بدون ذکر نام صاحب امتیاز و مدیر مسوول و نشانی اداره نشریه و چاپخانه آن تبصره ـ مراکز نشر، چاپ ، توزیع و فروش نشریات ، مجاز به چاپ و انتشار و عرضه مطبوعات و نشریاتی که از سوی دادگاه صالح یا هیات نظارت مغایر با اصول مندرج در این قانون تشخیص داده‌شود ، نمی‌باشند.

فصل پنجم ــ شرایط متقاضی و مراحل صدور پروانه (ماده ۸ تا ۲۲)

ماده ۸ ـ انتشار نشریه توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی با سرمایه ایرانی و اخذ پروانه از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آزاد است استفاده نشریات از کمک خارجی مستقیم یا غیرمستقیم ممنوع وجرم محسوب می گردد. تبصره ۱ ـ مطبوعاتی که از طرف سازمانهای آزادی بخش اسلامی کشورهای دیگر منتشر می‌شود می‌تواند با سرمایه و مسوولیت اشخاص غیرایرانی در چهار چوب قوانین مربوطه به خارجیان مقیم ایران و موافقت وزارتین ارشاد و امور خارجه منتشر شوند. تبصره ۲ ـ کمکهای اشخاص حقیقی یا حقوقی خارجی غیردولتی که با نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت امور خارجه دریافت گردد مشمول این ماده نخواهد بود. تبصره ۳ ـ واگذاری امتیاز نشریه به غیر اعم از قطعی شرطی اجاره و امثال آن ممنوع است و جرم محسوب می‌شود مگر در صورت درخواست کتبی صاحب امتیاز و تصویب هیات نظارت ماده ۹ ـ الف ـ شخص حقیقی متقاضی امتیاز باید دارای شرایط زیر باشد: ۱ ـ تابعیت ایران ۲ ـ دارابودن حداقل ۲۵ سال سن ۳ ـ عدم حجر و ورشکستگی به تقلب و تقصیر. ۴ ـ عدم اشتهار به فساد اخلاق و سابقه محکومیت کیفری براساس موازین اسلامی که موجب محرومیت از حقوق اجتماعی باشد. ۵ ـ داشتن صلاحیت علمی در حد لیسانس و یا پایان سطح در علوم حوزه‌ای به تشخیص هیات نظارت موضوع ماده ۱۰ این قانون ۶ ـ پای بندی و التزام عملی به قانون اساسی ب ـ اشخاص حقوقی متقاضی امتیاز باید دارای شرایط ذیل باشند: ۱ ـ مراحل قانونی ثبت شخصیت حقوقی طی شده باشد و در ا ساسنامه و یا قانون تشکیل خود مجاز به انتشار نشریه باشد. ۲ ـ زمینه فعالیت نشریه مرتبط با زمینه فعالیت شخص حقوقی بوده و محدوده جغرافیایی انتشار آن همان محدوده جغرافیایی شخصیت حقوقی باشد. تبصره ۱ ـ متقاضی امتیاز نشریه موظف است خود یا شخص دیگری را به عنوان مدیر مسوول واجد شرایط مندرج در این ماده معرفی نماید. تبصره ۲ ـ برای نشریات داخلی یک سازمان ، موسسه و شرکت دولتی یا خصوصی که فقط برای استفاده کارکنان منتشر و رایگان در اختیار آنان قرار می گیرد تنها اجازه وزارت ارشاد اسلامی با رعایت ماده ۲ این قانون کافی است تبصره ۳ ـ با یک پروانه نمی‌توان بیش از یک نشریه منتشر کرد. تبصره ۴ ـ صاحب امتیاز در قبال خط مشی کلی نشریه مسوول است و مسوولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد و دیگر امور در رابطه با نشریه به عهده مدیر مسوول خواهد بود. تبصره ۵ ـ نخست وزیران استانداران امرای ارتش و شهربانی ژاندارمری روسای سازمان‌های دولتی ، مدیران عامل و روسای هیات مدیره شرکتها و بانکهای دولتی و کلیه شرکتها و موسساتی که شمول حکم در مورد آن مستلزم ذکر نام است ، نمایندگان مجلسین ، سفرا ، فرمانداران ، شهرداران ، روسای انجمنهای شهر و شهرستان تهران و مراکز استانها، اعضای ساواک روسای دفاتر رستاخیز در تهران و مراکز استان‌ها و شهرستانها و وابستگان به رژیم سابق که در فاصله زمانی پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در مشاغل مذکور بوده و همچنین کسانی که در این مدت از طریق مطبوعات ، رادیو و تلویزیون یا سخنرانی در اجتماعات خدمتگزار تبلیغاتی رژیم گذشته بوده‌اند، ازانتشار

نشریه و هرگونه فعالیت مطبوعاتی محرومند. تبصره ۶ ـ هیات نظارت موظف است جهت بررسی صلاحیت متقاضی و مدیر مسوول از مراجع ذی صلاح (وزارت اطلاعات و دادگستری و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران استعلام نماید. مراجع مذکور موظفند حداکثر تا دو ماه نظر خود را همراه مستندات و مدارک معتبر به هیات نظارت اعلام نمایند. در صورت عدم پاسخ از سوی مراجع مذکور و فقدان دلیل دیگر صلاحیت آنان تاییدشده تلقی می‌گردد. تبصره ۷ ـ مسوولیت مقالات و مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود به عهده مدیر مسوول است ولی این مسوولیت نافی مسوولیت نویسنده و سایر اشخاصی که در ارتکاب جرم دخالت داشته باشند نخواهد بود. تبصره ۸ ـ اعضا و هواداران گروههای ضد انقلاب و یا گروههای غیرقانونی و محکومین دادگاههای انقلاب اسلامی که به جرم اعمال ضدانقلابی و یا علیه امنیت داخلی و خارجی محکومیت یافته‌اند و همچنین کسانی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت و یا تبلیغ می‌کنند حق هیچ گونه فعالیت مطبوعاتی و قبول سمت در نشریات را ندارند. ماده ۱۰ ـ اعضای هیات نظارت بر مطبوعات که از افراد مسلمان و صاحب صلاحیت علمی و اخلاقی لازم و مومن به انقلاب اسلامی می‌باشند، عبارتند از: الف ـ یکی از قضات به انتخاب رییس قوه قضاییه ب ـ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یا نماینده تام الاختیار وی ج ـ یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس د ـ یکی از اساتید دانشگاه به انتخاب وزیر فرهنگ و آموزش عالی ه ـ یکی از مدیران مسوول مطبوعات به انتخاب آنان و ـ یکی از اساتید حوزه علمیه به انتخاب شورای عالی حوزه علمیه قم ز ـ یکی از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی به انتخاب آن شورا. تبصره ۱ ـ این هیات ظرف دو ماه پس از تصویب این قانون در دوره اول و دوره‌های بعد ظرف یک ماه قبل از اتمام مدت مقرر برای مدت دو سال به دعوت وزیر ارشاد اسلامی تشکیل می‌شود. تبصره ۲ ـ تصمیمات هیات نظارت قطعی است این امر مانع شکایت و اقامه دعوای افراد ذی نفع در محاکم نخواهد بود. تبصره ۳ ـ دبیرخانه هیات نظارت با امکانات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل می‌شود وزیر نظر آن هیات انجام وظیفه می‌نماید. تبصره ۴ ـ وزارت ارشاد اسلامی مسوول دعوت و برگزاری جلسه انتخابات موضوع بند (ه) این ماده است و مرجع تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخابات مزبور براساس شرایط مندرج در صدر این ماده هیات سه نفری مرکب از افراد بندهای الف و ب و ج می‌باشند، این قانون از تاریخ تصویب لازم الاجرا خواهدبود. تبصره ۵ ـ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ریاست هیات نظارت بر مطبوعات را بر عهده خواهد داشت و پاسخگوی عملکرد هیات مذکور در مجلس و دیگر مراجع ذی صلاح خواهد بود. ماده ۱۱ ـ رسیدگی به درخواست صدور پروانه و تشخیص صلاحیت متقاضی و مدیر مسوول به عهده هیات نظارت بر مطبوعات است تبصره ـ در صورتی که صاحب پروانه یکی از شرایط مقرر در ماده (۹) این قانون را فاقد شود، به تشخیص هیات نظارت مقرر در ماده (۱۰) و با رعایت تبصره های آن پروانه نشریه لغو می‌شود. ماده ۱۲ ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است تخلف نشریات را راسا یا به تقاضای حداقل دو نفر از اعضای هیات نظارت ظرف مدت یک ماه مورد بررسی قرار داده و در صورت لزوم به طور مستقیم و یا از طریق هیات نظارت مراتب را جهت پیگرد قانونی به دادگاه صالح تقدیم‌نماید. تبصره ـ در مورد تخلفات موضوع ماده (۶) به جز بند (۳) و (۴) و بند (ب ، (ج و (د) ماده (۷) هیات نظارت می‌تواند نشریه را توقیف نماید و در صورت توقیف موظف است ظرف یک هفته پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه ارسال نماید. ماده ۱۳ ـ هیات نظارت مکلف است ظرف مدت سه ماه از تاریخ دریافت تقاضا جهت امتیاز یک نشریه درباره صلاحیت متقاضی و مدیر مسوول با رعایت شرایط مقرر در این قانون رسیدگی‌های لازم را انجام داده و مراتب رد یا قبول تقاضا را با ذکر دلائل و شواهد جهت اجرا به وزیر ارشاد گزارش نماید، و وزارت ارشاد اسلامی موظف است حداکثر ظرف ۲ ماه از تاریخ موافقت هیات نظارت برای متقاضی پروانه انتشار صادر کند. ماده ۱۴ ـ در صورتی که مدیر مسوول شرایط مندرج در ماده ۹ را فاقد گردد، یا فوت شود و یا استعفا دهد، صاحب امتیاز موظف است حداکثر ظرف ۳ ماه شخص دیگری را که واجد شرایط باشد به وزارت ارشاد اسلامی معرفی کند، در غیر این صورت از انتشار نشریه او جلوگیری می‌شود،تا زمانی که صلاحیت مدیر به تایید نرسیده است مسوولیتهای مدیر به‌عهده صاحب امتیاز است ماده ۱۵ ـ اعلام نظر هیات

نظارت مبنی بر تایید یا عدم تایید مدیر مسوول جدید، حداکثر سه ماه از تاریخ معرفی توسط وزارت ارشاد اسلامی خواهد بود. ماده ۱۶ ـ صاحب امتیاز موظف است ظرف شش ماه پس از صدور پروانه نشریه مربوطه را منتشرکند و در غیر این صورت با یک بار اخطار کتبی و دادن فرصت پانزده روز دیگر در صورت عدم عذر موجه اعتبار پروانه از بین می‌رود، عدم انتشار منظم نشریه در یک سال نیز اگر بدون عذر موجه (به تشخیص هیات نظارت باشد، موجب لغو پروانه خواهد بود. تبصره ـ نشریه‌ای که سالانه منتشر می‌شود (سالنامه از ماده فوق مستثنی بوده و در صورت عدم نشر ظرف یک سال بدون عذر موجه پروانه صاحب امتیاز لغو خواهد شد. ماده ۱۷ ـ پروانهها یی که بر طبق مقررات سابق برای نشریات کنونی صادر شده است به اعتبار خود باقی است مشروط بر اینکه ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این قانون صاحب امتیاز برای تطبیق وضع خود، با این قانون اقدام نماید. ماده ۱۸ ـ در هر شماره باید نام صاحب امتیاز ، مدیر مسوول ، نشانی اداره و چاپخانه ای که نشریه درآن به چاپ می‌رسد و نیز زمینه فعالیت و ترتیب انتشار نوع نشریه (دینی ، علمی ، سیاسی ، اقتصادی ، ادبی ، هنری و غیره) در صفحه معین و محل ثابت اعلان شود، چاپخانه ها نیز مکلف به رعایت مفاد این ماده می‌باشند. ماده ۱۹ ـ نشریات در چاپ آگهی های تجارتی که مشتمل بر تعریف و تمجید کالا یا خدماتی که ازطرف یکی از مراکز تحقیقاتی کشور که برحسب قوانین رسمیت داشته باشند، تایید گردد با رعایت‌ماده ۱۲ آیین نامه تاسیس و نظارت بر نحوه کار و فعالیت کانونهای آگهی تبلیغاتی و بندهای مربوطه مجاز می‌باشند. تبصره ـ در مواردی که طبق این ماده مطبوعات مجاز به درج آگهی های مشتمل بر تعریف و تشویق از کالا و خدمات هستند، متن این تعریف و تشویق نمی‌تواند از متن تقدیرنامه رسمی مراکز قانونی مذکور در این ماده فراتر رود. ماده ۲۰ ـ هر روزنامه یا مجله باید دفاتر محاسباتی خود را در آن ثبت کند و بیلان سالانه درآمد و مخارج را به وزارت ارشاد اسلامی بفرستد، وزارت ارشاد اسلامی هر وقت لازم بداند، دفاتر مالی موسسات را بازرسی می‌نماید. تبصره ـ کلیه مطبوعات مکلفند همه ماهه تیراژ فروش ماهیانه خود را کتبا به وزارت ارشاد اسلامی اطلاع دهند. ماده ۲۱ ـ مدیران مسوول نشریات موظفند از هر شماره نشریه دو نسخه به هریک از مراجع زیر به‌طور مرتب و رایگان ارسال نمایند: الف ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ب ـ مجلس شورای اسلامی ج ـ دادگستری مرکز استان محل نشر. ماده ۲۲ ـ ورود مطبوعات به کشور و نیز خروج آن براساس موازین شرعی و قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی است ضوابط ورود و خروج آن ظرف شش ماه توسط وزارت ارشاد اسلامی تهیه و به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید.

فصل ششم ـ جرایم (ماده ۲۳ تا ۳۵)

ماده ۲۳ ـ هرگاه در مطبوعات مطالبی مشتمل بر توهین یا افترا یا خلاف واقع و یا انتقاد نسبت به شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی مشاهده شود، ذی نفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه کتبا برای همان نشریه بفرستد و نشریه مزبور موظف است این گونه توضیحات و پاسخها را در یکی از دو شماره ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود، در همان صفحه و ستون و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است مجانی به چاپ برساند، به شرط آن که جواب از دو برابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افترا به کسی نباشد. تبصره ۱ ـ اگر نشریه علاوه بر پاسخ مذکور ، مطالب یا توضیحات مجددی چاپ کند، حق پاسخگویی مجدد برای معترض باقی است درج قسمتی از پاسخ به صورتی که آن‌را ناقص یا نامفهوم سازد و همچنین افزودن مطلبی به آن در حکم عدم درج است و متن پاسخ باید در یک شماره درج شود. تبصره ۲ ـ پاسخ نامزدهای انتخاباتی در جریان انتخابات باید در اولین شماره نشریه درج گردد به شرط آن که حداقل شش ساعت پیش از زیر چاپ رفتن نشریه ، پاسخ به دفتر نشریه تسلیم و رسید دریافت شده‌باشد. تبصره ۳ ـ در صورتی‌که نشریه از درج پاسخ امتناع ورزد یا پاسخ را منتشر نسازد، شاکی می‌تواند به‌دادگستری شکایت کند و رییس دادگستری در صورت احراز صحت شکایت جهت نشر پاسخ به نشریه اخطار می‌کند و هر گاه این اخطار موثر واقع نشود ، پرونده را پس از دستور توقیف موقت نشریه که مدت آن حداکثر از ده روز تجاوز نخواهد کرد، به دادگاه ارسال می‌کند.

تبصره ۴ ـ اقدامات موضوع این ماده و تبصره‌های آن نافی اختیارات شاکی در جهت شکایت به مراجع قضایی نمی‌باشد. ماده ۲۴ ـ اشخاصی که اسناد و دستورهای محرمانه نظامی و اسرار ارتش و سپاه و یا نقشه‌های قلاع و استحکامات نظامی را در زمان جنگ یا صلح به وسیله یکی از مطبوعات فاش و منتشر کنند به‌دادگاه تحویل تا برابر مقررات رسیدگی شود. ماده ۲۵ ـ هر کس به‌وسیله مطبوعات مردم را صریحا به ارتکاب جرم یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی کشور که در قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است تحریص و تشویق نماید در صورتی که اثری بر آن مترتب شود، به مجازات معاونت همان جرم محکوم و درصورتی که اثری بر آن مترتب نشود طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهدشد. ماده ۲۶ ـ هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به‌ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد. ماده ۲۷ ـ هر گاه در نشریه‌ای به رهبر جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود ، پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسوول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهندشد. تبصره ـ رسیدگی به جرایم موضوع مواد ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ تابع شکایت مدعی خصوصی‌نیست ماده ۲۸ ـ انتشار عکسها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود. ماده ۲۹ ـ انتشار مذاکرات غیر علنی مجلس شورای اسلامی و مذاکرات غیرعلنی محاکم دادگستری یا تحقیقات مراجع اطلاعاتی و قضایی که طبق قانون افشای آن مجاز نیست ممنوع است و درصورت تخلف طبق نظر حاکم شرع و قانون تعزیرات با وی رفتار خواهدشد. ماده ۳۰ ـ انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبتهای توهین آمیز و نظائر آن نسبت به اشخاص ممنوع است مدیر مسوول جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می‌گردد و تعقیب جرایم مذکور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد. تبصره ۱ ـ در موارد فوق شاکی (اعم از حقیقی یا حقوقی می‌تواند برای مطالبه خسارتی که از نشرمطالب مذکور بر او وارد آمده به دادگاه صالحه شکایت نموده و دادگاه نیز مکلف است نسبت به آن رسیدگی و حکم متناسب صادر نماید. تبصره ۲ ـ هر گاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفا هتاکی به بازماندگان وی به حساب آید هر یک از ورثه قانونی می‌تواند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقامه دعوی نماید. ماده ۳۱ ـ انتشار مطالبی که مشتمل بر تهدید به هتك شرف و یا حیثیت و یا افشای اسرار شخصی باشد ممنوع است و مدیر مسوول به محاکم قضایی معرفی و با وی طبق قانون تعزیرات رفتارخواهد شد. تبصره ـ در مورد مواد ۳۰ و ۳۱ تا زمانی که پرونده در مرحله تحقیق و رسیدگی است نشریه مورد شکایت حق ندارد نسبت به مورد رسیدگی مطلبی نشر دهد، در صورت تخلف رییس دادگاه باید قبل از ختم تحقیقات حکم توقیف نشریه را صادر کند. این توقیف شامل اولین شماره بعد از ابلاغ می‌شود و در صورت تکرار تا موقع صدور رأی دادگاه از انتشار نشریه جلوگیری می‌شود. ماده ۳۲ ـ هر کس در نشریه‌ای خود را برخلاف واقع صاحب پروانه انتشار یا مدیر مسوول معرفی کند یا بدون داشتن پروانه به انتشار نشریه مبادرت نماید، طبق نظر حاکم شرع با وی رفتار خواهدشد. مقررات این ماده شامل دارندگان پروانه و مدیران مسوولی که سمتهای مزبور را طبق قانون از دست‌داده‌اند نیز می‌شود. ماده ۳۳ ـ الف ـ هرگاه در انتشار نشریه نام یا علامت نشریه دیگری ولو با تغییرات جزیی تقلید شود به طوری که برای خواننده امکان اشتباه باشد، از انتشار آن جلوگیری و مرتکب به حبس تعزیری شصت و یك روز تا سه ماه و جزای نقدی از یك میلیون ریال تا ده میلیون ریال محکوم می‌شود. تعقیب جرم و مجازات منوط به شکایت شاکی خصوصی است ب ـ پس از توقیف یك نشریه انتشار هر نوع نشریه دیگر به جای نشریه توقیف شده به نحوی که بانشریه مذکور از نظر نام ، علامت و شکل مشتبه شود ممنوع است و نشریه جدید بلافاصله توقیف می گردد. مرتکب به مجازات حبس تعزیری از سه ماه تا شش ماه و جزای نقدی از دو میلیون ریال تابیست میلیون ریال محکوم می‌شود. ماده ۳۴ ـ رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می‌تواند درمحاکم عمومی یا

انقلاب یـا سایر مراجع قضایی باشـد. در هر صورت علنی بودن و حضور هیات منصـفه الزامی است تبصـره ـ به جرایم مطبوعاتی در محاکم صالح مراکز استانها رسیدگی می‌شود. ماده ۳۵ ـ تخلف از مقررات این قانون جرم است و چنانچه در قانون مجازات اسلامی و این قـانون برای آن مجـازات تعیین نشـده باشـد متخلف به یکی از مجازات های ذیل محکوم می‌شود: الف ـ جزای نقـدی از یک میلیون تا بیست میلیون ریال ب ـ تعطیل نشـریه حداکثر تا شش ماه در مورد روزنامه ها و حداکثر تا یک سال در مورد سایر نشریات تبصـره ـ دادگاه می‌تواند در جرایم مطبوعاتی مجازات حبس و شـلاق را به یکی از مجازاتهای ذیل تبدیل نماید: الف ـ جزای نقدی از دو میلیون تا پنجاه میلیون ریال ب ـ تعطیل نشـریه حداکثر تا شش ماه در مورد روزنامه‌ها و تا یک سال در مورد سایر نشریات ج ـ محرومیت از مسوولیتهای مطبوعاتی حداکثر تا پنج سال

فصل هفتم ـ هیات منصفه مطبوعات (ماده ۳۶ تا ۴۴)

ماده ۳۶ ـ انتخاب هیات منصـفه به طریق ذیل خواهد بود: هر دو سال یک بار در مهر ماه جهت تعیین اعضای هیات منصفه در تهران به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رییس کل دادگستری استان ، رییس شورای شهر ، رییس سازمان تبلیغات و نماینـده شورای سیاسـتگذاری ائمه جمعه سراسـر کشور و در مراکز اسـتان به دعوت مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسـلامی اسـتان و با حضور وی و رییس کل دادگستری استان ، رییس شورای شهرمرکز استان رییس سازمان تبلیغات و امام جمعه مرکز استان یا نماینده وی تشـکیل می‌شود. هیات مذکور در تهران (۲۱) نفر و در سایر اسـتانها (۱۴) نفر از افراد مورد اعتمـاد عمومی را از بین گروههـای مختلف اجتماعی (روحانیون ، اساتیـد دانشگاه ، پزشـکان ، مهنـدسان ، نویسـندگان و روزنامه نگاران وکلای دادگستری ، دبیران و آموزگـاران ، اصـناف ، کارمنـدان ، کـارگران ، کشاورزان ، هنرمنـدان و بسیجیان به عنوان اعضای هیات منصـفه انتخاب می‌کنـد. تبصره ۱ ـ چنانچه مفاد موضوع این ماده در مهلت مقرر انجام نشود، رییس کل دادگستری مکلف می‌باشـد نسبت به دعوت از افراد یاد شـده و انتخاب هیات منصـفه اقدام نماید. تبصـره ۲ ـ چنـانچه به هر دلیلی اعضـای هیـات منصـفه به ده نفر یا کمتر برسـد، هیات مـذکور در این‌ماده موظف است ظرف یک ماه تشـکیل جلسه داده و نسـبت به تکمیل اعضای هیات منصـفه اقـدام نماید. ماده ۳۷ ـ اعضای هیات منصفه باید دارای شرایط زیر باشند: ۱ ـ داشتن حداقل سی سال سن و تاهل ۲ ـ نداشتن سابقه محکومیت موثر کیفری ۳ ـ اشـتهار به امانت صداقت و حسن شهرت ۴ ـ صـلاحیت علمی و آشنایی با مسایل فرهنگی و مطبوعاتی ماده ۳۸ ـ پس از انتخاب اعضـای هیـات منصـفه موضوع ماده (۳۶) این قـانون مراتب توسـط رییس کـل دادگسـتری اسـتان به اعضـا ابلاـغ می‌گردد. دادگـاه رسیـدگی کننـده به جرایم مطبوعاتی ، حـداقل یک هفته قبل از زمان رسـیدگی از تمامی اعضای هیات منصـفه دعوت می‌کند تادر جلسه محاکمه حضور یابنـد. دادگاه با حضور حداقل هفت نفر از اعضای هیات منصـفه رسـمیت خواهد یافت اکثریت آرا حاضـران ملاـک تصـمیم گیری هیـات منصـفه خواهـد بود، اعضـای هیـات موظفنـد تا پایان جلسات دادگاه حضور داشـته باشـند. تبصـره ۱ ـ تصـمیمات هیاتهای نظارت و منصـفه با اکثریت مطلق عده حاضر معتبر خواهد بود. تبصره ۲ ـ چنانچه در دو جلسه رسـیدگی به یک پرونـده جرم مطبوعـاتی ، هیـات منصـفه به حـدنصاب نرسـد، دادگاه در جلسه سوم با حضور افراد حاضـر حـداقل به تعـداد پنـج نفر رسیدگی می‌نماید. تبصره ۳ ـ دبیرخـانه هیـات منصـفه بـا بودجه و امکانات قوه قضاییه تشـکیل و زیرنظر هیات منصـفه انجام وظیفه می‌نماید. ماده ۳۹ ـ هریک از اعضای هیات منصـفه چنانچه بدون عذر موجه در دو جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب دادگاه حاضر نشود یا از شرکت در اتخاذ تصمیم خودداری کند با حکم دادگاه رسیدگی کننده به دو سال محرومیت از عضویت در هیات منصفه محکوم می‌شود. رای دادگاه قطعی است تبصـره ـ هریک از اعضای هیات منصـفه به علت وجود عـذر موجه نتواند در جلسه دادگاه حضور یابد موظف است دو روز قبل از جلسه دادرسـی عذر خود را کتبا و به طور مسـتدل به اسـتحضار دادگاه برساند ، در غیر این صورت عـذر وی غیرموجه محسوب می‌گردد مگر عذرهایی که در این فاصـله تا جلسه دادگاه حادث شده باشد در هر حال موظف

است عـذر خود را به دادگاه اعلام نمایـد. عذر موجه همان است که در آیین دادرسـی احصا گردیده است ماده ۴۰ ـ اعضای هیات منصـفه در ابتـدای اولین جلسه حضور خود در دادگـاه به خداونـد متعـال و د ربرابر قرآن کریم سوگنـد یـاد می‌کننـد بـدون در نظر گرفتن گرایشهای شخصی یا گروهی و با رعایت صداقت ، تقوی و امانت داری در راه احقاق حق و ابطال باطل انجام وظیفه نمایند. ماده ۴۱ ـ موارد رد اعضای هیات منصفه همان است که طبق قانون در مورد رد قضات پیش بینی شده است ماده ۴۲ ـ هرگاه در حین محاکمه ، اعضای هیات منصـفه سوالاتی داشـته باشند ، مراتب را کتبا جهت طرح ، تسلیم رییس دادگاه می‌نمایند. ماده ۴۳ ـ پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضای هیات منصـفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارنـد: الف ـ متهم بزهکـار است یـا خیر؟ ب ـ در صورت بزهکـاری آیا مسـتحق تخفیف است یا خیر؟ تبصـره ۱ ـ پس از اعلام نظر هیات منصـفه دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصـمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رای می‌نماید. تبصره ۲ ـ در صورتی که تصمیم هیات منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رای بر برائت صادر کند. تبصره ۳ ـ در صورتی که رای دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رای صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدیدنظرخواهی است در رسـیدگی مرحله تجدیدنظر حضور هیات منصفه لازم نیست تبصره ۴ ـ حضور هیات منصفه در تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای قانونی لازم نیست ماده ۴۴ ـ هرگاه حکم دادگاه مبنی بر برائت یا محکومیتی باشد که مستلزم سلب حقوق اجتماعی نباشد، از نشـریه در صورتی که قبلا توقیف شده باشد بی درنگ رفع توقیف خواهد شد و انتشار مجدد آن بلامانع می‌باشد.

فصل هشتم ــ موارد متفرقه (ماده ۴۵ تا ۴۸)

ماده ۴۵ ـ نظارت دقیق بر عملکرد جراید و انجام رسالت مطبوعاتی آنان بر عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی است این امر مانع از انجـام وظایف مسـتقیم هیات نظارت نخواهـد بود. ماده ۴۶ ـ صـاحب امتیاز و مـدیر مسوول موظفنـد کلیه کارکنان نشـریه را بیمه نماینـد تا در صورتی که به حکم دادگاه یا رأی هیات نظارت یا به هر دلیل دیگر نشـریه تعطیل گردیـد، تا زمان اشـتغال مجدد طبق مقررات قـانون کـار حقوق قانونی آنان پرداخت شود. ماده ۴۷ ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف حـداکثر شـش ماه توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهـد رسـید. ماده ۴۸ ـ این قـانون از جمله در مورد نحوه تشکیل هیات نظـارت و هیـات منصـفه از تاریـخ تصویب لازم الاجرا است و نیز از تاریـخ تصویب ، کلیه قوانین مغایر با آن از جمله لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۲۵/۵/۱۳۵۸ شورای انقلاب لغو می گردد.

قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی – مصوب دیماه ۱۳۵۲ – (ماده ۱ تا ۱۲)

مصوب دیماه ۱۳۵۲ ماده ۱ ـ حق تکثیر یا تجدید چاپ و بهره برداری و نشـر و پخش هر ترجمه‌ای با مترجم یا وارث قانونی او است مدت اسـتفاده از این حقوق که به وراثت منتقل می‌شود از تاریخ مرگ مترجم سـی‌سال است حقوق مذکور در این ماده قابل انتقال به غیر است و انتقال گیرنـده از نظر اسـتفاده از این حقوق قائم‌مقام انتقال دهنـده برای اسـتفاده از بقیه مـدت از این حق خواهـد بود. ذکر نام مترجم در تمام موارد استفاده الزامی است

ماده ۲ ـ تکثیر کتب و نشـریات به همـان زبـان و شـکلی که چاپ شـده به قصـد فروش یا بهره برداری مادی از طریق چاپ افست یا عکسبرداری یـا طرق مشـابه بـدون اجـازه صاحب حق ممنوع است ماده ۳ ـ نسـخه‌برداری یـا ضـبط یـا تکثیر آثار صوتی که بر روی صفحه یا نوار یا هر وسـیله دیگر ضـبط شده است بدون اجازه صاحبان حق یا تولیدکنندگان انحصاری یا قائم مقام قانونی آنان برای فروش ممنوع است حکم مـذکور در این مـاده شامل نسـخه‌برداری یا ضـبط یا تکثیر از برنامه های رادیو و تلویزیون یاهرگونه پخش دیگر نیز خواهـد بود. ماده ۴ ـ صـفحات یا نوارهای موسیقی و صوتی در صورتی حمایت می‌شود که در روی هر نسـخه یا جلد آن

علامت بین المللی پ لاتین در داخل دایره و تاریخ انتشار و نام و نشانی تولیدکننده و نماینده انحصاری و علامت تجارتی ذکر شده باشد. ماده ۵ ـ تکثیر و نسخه‌برداری از کتب و نشریات و آثار صوتی موضوع مواد دو و سه این قانون به منظور استفاده در کارهای مربوط به آموزش یا تحقیقات علمی مجاز خواهد بود مشروط بر این که جنبه انتفاعی نداشته باشد و اجازه نسخه برداری از آنها قبلا به تصویب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رسیده باشد. تبصره ـ نسخه‌برداری از کتب و نشریات و آثار صوتی موضوع مواد دو و سه این قانون در صورتی که برای استفاده شخصی و خصوصی باشد، بلامانع است ماده ۶ ـ در مورد تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی حمایتهای مذکور در این قانون به شرط وجود عهدنامه یا معامله متقابل نسبت به اتباع سایر کشورها نیز جاری است ماده ۷ ـ اشخاصی که عالما و عامدا مرتکب یکی از اعمال زیر شوند علاوه بر تادیه خسارات شاکی خصوصی به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهندشد: ۱ ـ کسانی که خلاف مقررات مواد یک و دو و سه این قانون عمل کنند. ۲ ـ کسانی که اشیای مذکور در ماده ۳ را که به طور غیرمجاز در خارج تهیه شده به کشور وارد یا صادرکنند. ماده ۸ ـ هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد علاوه بر تعقیب جزایی شخص حقیقی مسوول که جرم ناشی از تصمیم او باشد خسارات شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران‌خواهد شد. در صورتی که اموال شخص حقوقی به تنهایی تکافو نکند مابه التفاوت از اموال شخص حقیقی مسوول جبران می‌شود. ماده ۹ ـ مراجع قضایی مکلفند ضمن رسیدگی به شکایت شاکی خصوصی به تقاضای او نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه کتب و نشریات و آثار صوتی موضوع شکایت و ضبط آن تصمیم مقتضی اتخاذ کنند. ماده ۱۰ ـ احکام مذکور در این قانون موقعی جاری است که آثار موضوع این قانون مشمول حمایتهای مذکور در قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان نباشد در غیر این صورت مقررات قانون مزبور نسبت به آثار موضوع این قانون ملاک خواهد بود. ماده ۱۱ ـ مقررات این قانون در هیچ مورد حقوق اشخاص مذکور در قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان را نفی نمی‌کند و محدود نمی‌سازد. ماده۱۲ ـ تعقیب بزه‌های مذکور در این قانون منوط‌به شکایت شاکی خصوصی است و با گذشت او تعقیب یا اجرای حکم موقوف می‌شود.

قانون معافیت موسسات انتشاراتی و کتاب فروشان از پرداخت مالیات (ماده واحده)

ماده واحده ـ از تاریخ ابلاغ این قانون ناشران و فروشندگان کتاب و مطبوعات اعم از اشخاص حقیقی و یا حقوقی که دارای مجوز فعالیت از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشند و همچنین نویسندگان ، مترجمین ویراستاران ، گرافیست‌ها و سایر پدید آورندگان آثار فرهنگی مکتوب از پرداخت مالیات بر درآمد موضوع فعالیت های مطبوعاتی و انتشاراتی معاف می‌شوند. تبصره ۱ ـ ملاک تشخیص مصادیق موارد مذکور در ماده واحده در صورتی که مشخص نباشد با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است تبصره ۲ ـ اعتبار مورد نیاز برای معافیت مالیاتی مطبوعات و سایر موارد، از محل سهم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از افزایش درآمد آگهی های اجاره تابلوهای شهری که به حساب درآمد عمومی کشور نزد خزانه داری کل واریز می گردد تأمین خواهد شد. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ نهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۶/۲/۱۳۸۰ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون ممنوعیت وزارتخانه ها و موسسات و شرکتهای دولتی از چاپ و انتشار نشریات غیر ضرور – مصوب ۲۹/۷/۱۳

مصوب ۲۹/۷/۱۳۶۵ ماده واحده ـ اختصاص و پرداخت هرگونه وجه از محل اعتبارات جاری و عمرانی منظور در قانون بودجه سالیانه کل کشور و اموال و ثروتهای عمومی از سوی وزارتخانه ها و موسسات و شرکتهای دولتی و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و نهادهای انقلاب اسلامی و استفاده کردن از امکانات دولتی و کارکنان برای جمع آوری مطالب ، تحریر

، تنظیم ، چاپ و انتشار هرگونه کتاب ، روزنامه ، مجله ، نشریات مشابه و هرنوع اوراق و پارچه های تبلیغاتی ، جزوه ، بروشور ،تراکت ، پوستر (به استثنای پوستر و بروشورهای آموزشی) سفارش چاپ هرگونه آگهی تبریک ، تسلیت و تشکر و اطلاعیه های غیر ضروری که مستقیما با وظایف آنها ارتباط نداشته باشد در روزنامه و نشریات کشور ممنوع می‌باشد.

این ممنوعیت شامل تمامی اعتبارات دستگاههای مذکور حتی اعتباراتی که مستثنی از قانون محاسبات عمومی و یا سایر مقررات عمومی دولت هستند نیز می‌باشد. تبصره ۱ ـ موارد ذیل از شمول ممنوعیت این قانون مستثنی می‌باشند: ۱ ـ وزارت ارشاد اسلامی ۲ ـ وزارت امور خارجه در کشورهایی که وزارت ارشاد اسلامی در آنها فاقد نمایندگی فرهنگی است به تشخیص و تایید وزیر امور خارجه ۳ ـ سازمان تبلیغات اسلامی ۴ ـ وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و موسسات وابسته به آن و مرکز نشر دانشگاهی در رابطه با چاپ کتاب و نشریه جزوه های علمی فنی و درسی و تحقیقاتی ۵ ـ سازمان پژوهشی و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش (در رابطه با کتب و نشریات علمی و آموزشی) ۶ ـ تبلیغات مربوط به جبهه و جنگ در چهارچوب آیین نامه آن که حداکثر ظرف دو ماه پس از ابلاغ این قانون به پیشنهاد وزارت ارشاد اسلامی و همکاری وزارتخانه‌های سپاه ـ دفاع ـ جهاد و سازمان تبلیغات اسلامی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. ۷ ـ بنیاد شهید به جز در انتشار کتاب نشریه و مجله ۸ ـ بولتن های داخلی ضروری و بروشورها که در وزارتخانه ها و موسسات دولتی و شرکتهای دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی با تعیین ضوابط توسط وزارت ارشاد اسلامی در رابطه با وظایف قانونی خود منتشر می‌نمایند. ۹ ـ وزارت اطلاعات در رابطه با نشر مسایل امنیتی تبصره ۲ ـ وزارت ارشاد اسلامی مجاز است در زمینه‌های علمی و فنی (با تایید وزارت فرهنگ و آموزش عالی و در زمینه‌های فرهنگی در صورت تشخیص اجازه انتشار یک نشریه در هر رشته و درصورت ضرورت بیش از یک نشریه از محل اعتبارات مربوط به دستگاه ذی ربط را بدهد. تبصره ۳ ـ بهای نشریات و جزوات فوق با جلب نظر وزارتخانه ها و موسسات مذکور با احتساب هزینه‌های مربوط به مواد اولیه ، دستمزد ، پرسنل شاغل و هزینه های چاپ پس از وصول به حساب درآمد عمومی کشور واریز خواهد شد. تبصره ۴ ـ وزارت ارشاد اسلامی موظف است نسبت به عملکرد وزارتخانه ها ، سازمانها ، نهادهای‌مذکور در این قانون نظارت کامل داشته با مشاهده تخلف جهت تعقیب قانونی مورد یا موارد را به مراجع صالحه قضایی احاله داده و نتیجه را از طریق کمیسیون ارشاد اسلامی مجلس به اطلاع نمایندگان مجلس برساند. تبصره ۵ ـ هرگونه هزینه و تخلف از این قانون در حکم تصرف غیر مجاز در اموال دولتی می‌باشد. تبصره ۶ ـ وزارت ارشاد اسلامی مکلف است آیین‌نامه اجرایی این قانون را ظرف ۴ ماه پس از ابلاغ تهیه و به تصویب هیات وزیران برساند.

قانون ممنوعیت به کارگیری اسامی ، عناوین و اصطلاحات بیگانه (ماده واحده

ماده واحده ـ به منظور حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران و زبان دوم عالم اسلام و معارف و فرهنگ اسلامی دستگاههای قانونگذاری ، اجرایی و قضایی کشورو سازمانها ، شرکتها و موسسات دولتی و کلیه شرکتهایی که شمول قوانین و مقررات عمومی بر آنها مستلزم ذکر نام است و تمامی شرکتها، سازمانها و نهادهای مذکور در بند (د) تبصره (۲۲) قانون برنامه دوم توسعه موظفند از به کاربردن کلمات و واژه های بیگانه در گزارشها و مکاتبات سخنرانی ها، مصاحبه های رسمی خودداری کنند و همچنین استفاده از این واژه‌ها بر روی کلیه تولیدات داخلی اعم از بخشهای دولتی و غیردولتی که در داخل کشور عرضه می‌شود ممنوع است تبصره ۱ ـ فرهنگستان زبان و ادب فارسی باید بر اساس اصول و ضوابط مصوب خود برای واژه های مورد نیاز با اولویت واژه هایی که کاربرد عمومی دارند رأسا یا با همکاری مراکز علمی واژه گزینی و یا واژه سازی کند و هر شش ماه یکبار گزارش فعالیتهای خود را به کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی و وسایل ارتباط جمعی و حسب مورد سایر کمیسیونهای مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید. تبصره ۲ ـ واژه هایی که فرهنگستان زبان و ادب فارسی وضع معادل فارسی را برای آنها

ضروری نمی‌داند و نیز کلماتی که هنوز واژه فارسی معادل آنها از سوی فرهنگستان به تصویب نرسیده است از شمول این قانون مستثنی هستند. تبصره ۳ ـ فرهنگستانهای علوم و علوم پزشکی و دستگاه های آموزشی و پژوهشی ، دانشگاهها ودیگر سازمانهای علمی و فرهنگی مکلفند در زمینه واژه گزینی و واژه‌سازی تخصصی اقدام کنند و واژه های پیشنهادی خود را به تصویب فرهنگستان زبان و ادب فارسی برسانند. تبصره ۴ ـ در مواردی که فرهنگستان زبان و ادب فارسی در زمینه واژه گزینی و واژه سازی تخصصی خواستار همکاری دستگاهها و مراکز علمی ، آموزشی صنعتی و فرهنگی باشد، این دستگاهها و مراکز موظفند با فرهنگستان همکاری کنند. تبصره ۵ ـ کارخانه ها، کارگاه ها و اماکن تولیدی و خدماتی و تجاری موظفند ظرف مدت دو سال از تاریخ ابلاغ این قانون اسامی تولیدات و ظرف مدت یک سال نام اماکن خود را به نامها و واژه‌های غیربیگانه برگردانند. تبصره ۶ ـ چاپخانه ها، مراکز طبع و نشر، روزنامه‌ها و سایر مطبوعات مکلف به رعایت این قانون هستند و در صورت تخلف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است مطابق تبصره هشتم همین قانون با آنها رفتار کند. تبصره ۷ ـ صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران موظف است از به کارگیری واژه‌های نامانوس بیگانه خودداری کند و ضوابط دستوری زبان فارسی معیار را رعایت نماید، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و کلیه دستگاههای مذکور در ماده واحده موظفند واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را پس از ابلاغ در تمامی موارد به کار ببرند. تبصره ۸ ـ تولید و توزیع کنندگان کالاها و صاحبان مراکز کسب و پیشه در صورت تخلف از این قانون به ترتیب به مجازات های زیر محکوم خواهند شد: الف ـ اخطار کتبی توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ب ـ تعویض علایم و نشانه‌ها و تغییر اسامی و عناوین پس از اعلام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توسط وزارت کشور یا دستگاه های ذی ربط با هزینه متخلف ج ـ تعطیل موقت محل کار. د ـ لغو پروانه کار. تبصره ۹ ـ نیروی انتظامی موظف است از نصب و استفاده از علایم به زبان و خط بیگانه توسط مراکز تولید، توزیع و صنوف جلوگیری نماید. تبصره ۱۰ ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت دو ماه پس از تصویب با پیشنهاد کمیسیون فرهنگی دولت به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و ده تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ چهاردهم آذرماه یک هزار و سیصد و هفتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۸/۹/۱۳۷۵ به تایید شورای نگهبان رسیده است

لایحه قانونی مطبوعات – مصوب ۱۱/۱۱/۱۳۳۱

فصل اول تعریف و تاسیس روزنامه و مجله (ماده۱ تا ۱۲)

مصوب ۱۱/۱۱/۱۳۳۱ فصل اول تعریف و تاسیس روزنامه و مجله ماده ۱ ـ روزنامه یا مجله نشریه ایست که برای روشن ساختن افکار مردم در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی یا علمی و فنی و یا ادبی و ترقی‌دادن سطح معلومات عامه و نشر اخبار و اطلاعات و مطالب عام المنفعه و انتقاد و صلاح اندیشی در امور عمومی به طور منظم و در مواقع معین بر طبق اجازه نامه طبع و نشر گردد. ماده ۲ ـ هر کس بخواهد روزنامه یا مجله تاسیس کند باید از وزارت کشور اجازه تحصیل نماید. ماده ۳ ـ درخواست کننده اجازه باید دارای شرایط ذیل باشد: الف ـ ایرانی باشد. ب ـ سن او از ۳۰ سال کمتر نباشد. ج ـ سابقه محکومیت جنایی و یا محکومیت جنحه که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد نداشته و محجور نباشد. د ـ سواد خواندن و نوشتن فارسی به قدر کفایت داشته باشد. تبصره ـ در صورتی‌که موسس یا مدیر روزنامه یا مجله فاقد یکی از شرایط مذکور در بند (الف یا بند (ج این ماده بشود اجازه انتشار روزنامه یا مجله او از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. ماده ۴ ـ درخواست کننده اجازه ، علاوه بر مدارک لازمه اظهارنامه ای شامل اطلاعات ذیل در تهران به وزارت کشور و درشهرستان ها به فرماندار محل تسلیم خواهد نمود. ۱ ـ نام و نام خانوادگی موسس و همچنین نام و نام خانوادگی مدیر یا سردبیر اگر مدیر و سردبیر جداگانه داشته باشد. ۲ ـ محل اداره روزنامه یا مجله ۳ ـ نام و نشانی

چاپخانه‌ای که روزنامه یا مجله در آن چاپ می‌شود. ۴ ـ نام روزنامه یا مجله و ترتیب چاپ آن که یومیه است یا هفتگی یا ماهانه ۵ ـ عده نسخه هایی که از هر شماره چاپ می‌شود. ۶ ـ روش روزنامه یا مجله تبصره ـ هرگونه تغییری که نسبت به موارد فوق پیش آید مدیر موظف است در ظرف یک هفته به اطلاع وزارت کشور و فرماندار محل برساند. ماده ۵ ـ درخواست های تاسیس روزنامه یا مجله به وسیله هیاتی مرکب از مدیر کل وزارت کشور ، رییس اداره نگارش وزارت فرهنگ و دادستان شهرستان تهران یا نماینده او رسیدگی می‌شود و نسبت به درخواست هایی که واجد شرایط قانونی باشد اجازه نامه از طرف وزارت کشور صادر خواهدگردید. تبصره ۱ ـ مدت اعتبار اجازه نامه ها برای شروع انتشار شش ماه است تبصره ۲ ـ وزارت کشور دفتری ترتیب خواهد داد که در آن نام روزنامه ها و مجلاتی که اجازه آنها صادر شده است با مشخصات هریک مرتبا ثبت می‌شود. صدور اجازه به اسامی مکرر یا نامناسب و مستهجن ممنوع است و به‌هیچ کس برای انتشار روزنامه یا مجله بیش از یک اجازه داده نخواهد شد. ماده ۶ ـ مدیر هر روزنامه یا مجله باید برای اداره خود دفاتر محاسباتی پلمپ شده برطبق قانون تجارت تهیه نماید که کلیه مخارج و درآمد اداره منظما در آن ثبت گردد و بیلان سالیانه درآمد و مخارج خود را به گواهی دادستان یا نماینده او رسانیده و در اولین شماره ماه سوم سال بعد برای اطلاع عامه انتشاردهد. دادستان شهرستان یا نماینده او موظف است لااقل شش ماه‌یک‌بار دفاتر مزبور را بازرسی و امضاء نماید. ماده ۷ ـ هر روزنامه و یا مجله ممکن‌است علاوه بر موسس ، مدیر و سردبیر جداگانه داشته باشد، در این صورت مدیر و سردبیر باید واجد شرایط مقرره در ماده سوم باشد. ماده ۸ ـ در هر شماره روزنامه و مجله باید نام و نام خانوادگی موسس و در صورتی که مدیر و سردبیر جداگانه داشته باشد نام و نام خانوادگی مدیر و سردبیر و همچنین نام و نشانی چاپخانه ای‌که در آن به طبع می‌رسد قید شود. در مورد کتب و رسالات نیز نام مولف یا مترجم و ناشر و همچنین نام و نشانی چاپخانه ای‌که در آن به چاپ رسیده پشت کتاب یا رساله باید چاپ شود. تبصره ـ مدیر هر روزنامه یا مجله مکلف است یک نسخه از روزنامه یا مجله خود را برای دادستان شهرستانی که روزنامه یا مجله در آن حوزه چاپ می‌شود مستقیما و یا به وسیله پست سفارشی دو قبضه فرستاده و رسید بگیرد. ماده ۹ ـ وزارتخانه ها و موسسات دولتی و بنگاه‌هایی که دارای شخصیت حقوقی هستند در صورتی که بخواهند نشریه مرتبی داشته باشند باید مدیر واجد شرایط معرفی کنند. ماده ۱۰ ـ اجازه‌نامه روزنامه ها و مجلاتی که تا تاریخ تصویب‌این لایحه یک سال تمام مرتب منتشرشده باشند به قوت خود باقی هستند وزارت فرهنگ مکلف است در ظرف یک ماه از تصویب این لایحه قانونی فهرست آنها را با اطلاعات لازمه نسبت به هر یک با دقت تهیه و به وزارت کشور بفرستد. مدیران روزنامه‌ها و مجلاتی که یک سال تمام منتشر نشده اند می‌توانند در ظرف یکماه از تاریخ اجرای این لایحه قانونی درخواست خود را بر طبق مواد ۳ و ۴ به وزارت کشور تسلیم نمایند و وزارت کشور مکلف است در ظرف ۲ ماه تکلیف این درخواست‌ها را معلوم نماید. مدیران روزنامه‌ها و مجلاتی که بر طبق این ماده عمل نکنند و یا درخواست آنان با مواد ۳ و ۴ منطبق نباشد، اجازه نامه آنان برای انتشار روزنامه یا مجله از درجه اعتبار ساقط است ماده ۱۱ ـ هیچ کس نمی‌تواند اجازه نامه روزنامه یا مجله خود را به دیگری واگذار کند ، مگر این‌که آن شخص واجد شرایط مقرره بوده و انتقال به تصدیق وزارت کشور برسد. ماده ۱۲ ـ در صورت فوت موسس چنانچه در میان وراث کسی واجد شرایط باشد با موافقت کتبی سایر وراث و یا قایم مقام قانونی آنان در صورت تقاضا اجازه به نام او صادر می‌شود والا وراث می‌توانند با معرفی مدیر واجد شرایط و تصویب وزارت کشور آن روزنامه یا مجله را منتشر نمایند.

فصل دوم – حق جوابگویی آیین نامه های مطبوعاتی (ماده ۱۳ تا ۱۴)

ماده ۱۳ ـ موسسات دولتی و عمومی و همچنین افراد مردم اعم از مأمورین رسمی یا غیر آنها هرگاه در روزنامه یا مجله مطالبی مشتمل بر تهمت و افترا یا اخبار مخالف واقع نسبت به خود مشاهده کردند حق دارند جواب آن مطالب را کتبا برای روزنامه یا مجله

بفرستند و آن روزنامه یا مجله مکلف است این‌گونه توضیحات و جواب ها را که بیش از میزان مطلب اصلی نباید باشد در همان صفحه و با حروفی که مطلب اصلی را چاپ کرده مجانا و بلا تاخیر به طبع برساند و نسبت به زاید بر آن میزان جواب دهنده حق الطبع معمولی را خواهدپرداخت همین تکلیف شامل روزنامه ها ومجلاتی که مطالب مشتمل بر تهمت و افترا یا با اخبار مخالف واقع از مطبوعات دیگر نقل نمایند خواهدبود. در صورتی که روزنامه یا مجله علاوه بر جواب ، مطالب و یا توضیحات مجددی چاپ نماید حق جواب های مجدد برای معترض محفوظ خواهد بود. ماده ۱۴ ـ وزارتخانه های کشور و فرهنگ و دادگستری مکلفند برای تنظیم امور چاپخانه های طبع کتب و رسالات و اعلانات وکتاب فروشی‌ها و توزیع جراید و روزنامه فروش‌ها و همچنین‌نسبت به شرایط حقوق و امتیازات خبرنگاران و مخبرین عکاس آیین نامه های لازم را تهیه و به هییت وزیران پیشنهاد نمایند در این آیین نامه ها برای توزیع و فروش روزنامه ها و مجلات و رسالاتی که‌به زبان‌های خارجی یا به زبان فارسی در خارج مملکت چاپ شده است مقررات لازم باید پیش بینی شود.

فصل سوم جرایم مطبوعاتی (ماده ۱۵ تا ۲۹)

ماده ۱۵ ـ اشخاصی که به وسیله نشر مقالات و یا جعل اخبار در مطبوعات مرتکب یکی از جرایم ذیل شوند به حبس تادیبی از ۶ ماه تا سه سال محکوم می‌شوند: الف ـ کسانی که مردم را صریحا تحریص و تشویق به خرابکاری و آتش سوزی و قتل و غارت و سرقت نمایند. ب ـ کسانی که افسران و افراد ارتش را به نافرمانی و عدم انقیاد احکام نظامی ترغیب و تشویق کنند. در موارد مذکور در این ماده چنانچه تحریص و ترغیب موثر واقع شود و جرایم منظور اتفاق افتد اشخاص مذکور در بند (الف و (ب به مجازاتی محکوم خواهند شد که در قانون مجازات عمومی برای معاون همان جرم پیش بینی شده است ماده ۱۶ ـ اشخاصی که دستورهای محرمانه نظامی و اسرارارتش و یا نقشه قلاع و استحکامات نظامی را در زمان جنگ به وسیله مطبوعات فاش و منتشرکنند به حبس مجرد از دو تا پنج‌سال محکوم خواهندشد و چنانچه در زمان جنگ نباشد شش ماه تا دو سال محکوم می‌شوند. ماده ۱۷ ـ هرکس مقاله‌ای مضر به اساس دین حنیف اسلام انتشار دهد به سه ماه تا یک سال حبس تادیبی محکوم می‌شود. ماده ۱۸ ـ هرکس به وسیله روزنامه یا مجله یا کتاب مردم را صریحا به ارتکاب جنحه یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی مملکت که در قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است تحریص و تشویق نماید در صورتی که اثری بر آن مترتب شده باشد به مجازات معاونت همان جرایم محکوم خواهدشد و در صورتی‌که اثر بر آن مترتب نشود به یک ماه تا سه ماه حبس تادیبی یا پرداخت دو هزار تا بیست هزار ریال غرامت محکوم خواهدشد. ماده ۱۹ ـ هرکس به وسیله مطبوعات از جرایم مذکور در مواد فوق و یا مرتکبین آن اعمال به‌نحوی از انحا تقدیر و تمجید کند به جریمه نقدی از ۵ هزار تا پنجاه هزار ریال محکوم می‌شود. ماده ۲۰ ـ هرکس به وسیله روزنامه یا مجله به‌مقام سلطنت یا شخص شاه توهین کند به مجازات مندرج در بند یک ماده (۸۱) قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود. ماده ۲۱ ـ هرکس به‌وسیله مطبوعات نسبت به رییس یا نماینده سیاسی مملکت خارجی که با ایران روابط دوستانه دارد توهین نماید طبق بند دوم ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود مشروط بر این‌که در آن مملکت نیز در موارد مذکوره نسبت به ایران معامله متقابله شود. ماده ۲۲ ـ در جرایمی که ذیلا ذکر می‌شود: الف ـ انتشار مقالات مضر به عفت عمومی و یا مضر به اخلاق حسنه ب ـ انتشار صور قبیحه ج ـ انتشار آگهی ها یا عکس هایی مخالف اخلاق حسنه و آداب و رسوم ملی د ـ انتشار مذاکرات سری محاکم دادگستری و یا انتشار تحقیقات و تصمیمات مراجع قضایی که قانونا انتشار آنها ممنوع است مرتکب به تادیه یک هزار تا ده هزار ریال غرامت محکوم خواهدشد. ماده ۲۳ ـ هر یک از افراد مردم اعم از مأمورین رسمی یا غیر آنها که در روزنامه یا مجله یا هر نوع نشریه دیگر مندرجاتی مشتمل برتهمت و افترا و یا فحش و الفاظ رکیکه و یا نسبتهای توهین آمیز درزندگی خصوصی و یا هتک شرف و ناموس و امثال آن نسبت به خود مشاهده نماید می‌تواند از نویسنده یا ناشر آن به دادسرا یابه‌دادگاه شکایت نماید مرتکب

به دو ماه تا ۶ ماه حبس تادیبی و یااز ده هزار تا پنجاه هزار ریال جریمه نقدی محکوم خواهدشد. تبصره ـ در موارد فوق شاکی می‌تواند برای مطالبه خسارات مادی و معنوی که از نشر مطالب مزبور بر او وارد آمده به دادگاه حقوقی دادخواست تقدیم نماید و دادگاه مکلف است نسبت به آن رسیدگی و مبلغ خسارات را تعیین و مورد حکم قراردهد. تبصره ۲ ـ هرگاه انتشار مطالب مذکوره در ماده فوق راجع به اموات ولی به قصد هتاکی بازماندگان آنان باشد هر یک از ورثه قانونی می‌تواند بر طبق ماده و تبصره فوق شکایت نماید. ماده ۲۴ ـ هرکس به‌وسیله مطبوعات دیگری را تهدید به هتک شرف و حیثیت یا افشا سری نماید در صورتی‌که ثابت شود این تهدید برای استفاده مادی یا تقاضای انجام امری یا خودداری از انجام امری بوده است به حبس تادیبی از سه ماه تا یک سال و به پرداخت غرامت از یک هزار ریال تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهدشد. ماده ۲۵ ـ هرکس به وسیله مطبوعات به وزرا یا معاونین وزارتخانه ها و یا به یکی از مستخدمین دولت اعم از قضایی و اداری و لشکری و اعضا دیوان محاسبات و نمایندگان مجلس و روسا واعضا انجمن های شهرداری یا ایالتی و ولایتی یا نسبت به اعضا هیات منصفه و یا اعضا اطاق بازرگانی و یا مقامات رسمی دیگر به‌سبب انجام وظایف محوله به آنان اهانت نماید و یا آنان را در انجام وظایفشان مورد تهمت و افترا قرار دهد به حبس تادیبی از سه ماه تایک سال و پرداخت غرامت از یک هزار ریال تا پنجاه هزار ریال محکوم خواه دشد. در مورد این ماده و همچنین در مورد ماده ۲۳پس از شروع تحقیقات قانونی دادستان به متهم اخطار خواهد کرد مادام که تحت تعقیب کیفری است از نشر هر نوع مطلب مربوط به اهانت و یا افترا درباره شاکی خودداری نماید در صورتی‌که متهم به اخطار دادستان ترتیب اثر ندهد دادستان می‌تواند امر به توقیف روزنامه یا مجله صادر کند. متهم نیز می‌تواند از این دستور دادستان به دادگاه شهرستان محل‌شکایت نماید. دادستان موظف است فورا پرونده را به دادگاه بفرستد و دادگاه باید در ظرف ۳ روز پس از وصول پرونده به شکایت رسیدگی و رای مقتضی صادر کند. چنانچه دادگاه نظر دادستان را تایید نماید دیگر آن روزنامه یا مجله تا زمانی که متهم تحت تعقیب کیفری است قابل انتشارنخواهدبود. تبصره ـ افترا و تهمت مذکور در این ماده بدون شکایت‌شاکی خصوصی قابل تعقیب است در صورتی‌که اسناد دهنده‌صحت امور منتسبه را در دادگاه ثابت نماید از مجازات معاف استمتهم باید پس از تعقیب منتهی در ظرف ده روز مدارک و شهود خودرا برای اثبات نسبت هایی که داده‌است تسلیم و معرفی نماید در صورتی که متهم دلایل اثبات اسناد خود را به دادسرا بدهد. دلایل اواخذ و ضمیمه پرونده شده پس از صدور قرار مقتضی به دادگاه جنایی ارسال می‌گردد تا ضمن رسیدگی به اتهام متهم بدلایل تقدیمی او نیز رسیدگی شود. ماده ۲۶ ـ هرکس به وسیله مطبوعات به اقلیت های مذهبی یانژادی ساکن ایران برای تولید نفاق و اختلاف و یا بغض و کینه میان سکنه مملکت اهانت نماید و یا آنان را به ایجاد دشمنی و نفاق نژادی و یا مذهبی تحریص کند به یک ماه تا شش ماه حبس تادیبی و یا پرداخت پانصد تا ۵ هزار ریال غرامت محکوم خواهدشد. ماده ۲۷ ـ هرکس در انتشار روزنامه یا مجله خود از نام یا کلیشه روزنامه دیگر تقلید نماید که سو استفاده محسوب شود به تقاضای شاکی خصوصی از پانصد تا ۵ هزار ریال جزای نقدی و تعطیل روزنامه یا مجله محکوم خواهدشد. شاکی خصوصی می‌تواند خسارات خود را مطالبه نماید دادگاه مکلف است نسبت به آن نیز رسیدگی کند. ماده ۲۸ ـ در کلیه جرایم مذکور در مواد فوق مدیر یا نویسنده مورد تعقیب قرار خواهد گرفت ولی هرگاه نویسنده معروف و مقیم ایران باشد مدیر از تعقیب معاف است و اگر مدیر از معرفی نویسنده عاجز باشد یا خودداری کند و یا نویسنده قابل تعقیب جزایی نباشدخود مدیر تعقیب و مجازات خواهدشد. ماده ۲۹ ـ در کلیه موارد مذکور در مواد فوق آنجا که جرم جنبه هتک حرمت یا توهین و یا افترا نسبت به اشخاص دارد تعقیب مرتکب منوط به شکایت شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او استو در صورت استرداد شکایت تعقیب موقوف خواهدشد.

فصل چهارم – تخلفات (ماده ۳۰ تا ۳۳)

ماده ۳۰ ـ هرکس بر خلاف مواد ۲ یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ و تبصره ۱ماده پنجم این لایحه قانونی مبادرت به انتشار روزنامه یا مجله کندبه

پرداخت دوهزار تا ده هزار ریال محکوم می‌شود.
تبصره ـ در موارد فوق فرمانـدار محل دسـتور تعطیل روزنامه ویا مجله را می‌دهد و مراتب را برای تعقیب قانونی مرتکب به‌دادستان شهرستان اعلام خواهدنمود.
ماده ۳۱ ـ هرکس برخلاف ماده شش یا هشت یا سیزده این‌لایحه قانونی اقدام کند به پرداخت یک‌هزار تا پنج‌هزار ریال یا دوماه تا شش ماه حبس تأدیبی محکوم می‌شود.
مـاده ۳۲ ـ مطبوعـاتی که در آن دسـتور مـاده ۸ مراعـات نشده‌باشـدقابل انتشـار نیست و در صـورت اقـدام به‌انتشـار از طرف مامورین‌انتظامی جمع‌آوری و ضبط خواهدشد.
در صورتی که نام چاپخانه و یا سایر نام‌های مـذکور در ماده ۸برخلاف واقع چاپ شده‌باشـد مرتکب به حداکثر مجازات مذکوره‌در ماده ۳۱ محکوم می‌شود همین مجازات درباره مدیر آن‌چاپخانه‌هائی که ماده ۸ را رعایت نکنند اعمال می‌شود.
ماده ۳۳ ـ نشریه‌ای که مشـمول ماده اول این لایحه قانونی‌نباشـد تعریف روزنامه یا مجله بر آن صـدق نمی‌کند و تابع قوانین‌عمومی است

قانون محل دفاتر روزنامه و مجله (ماده واحده)

ماده واحده ـ تاسیس دفاتر مطبوعات موضوع ماده (۱) قانون مطبوعات مصوبه ۲۲/۱۲/۱۳۶۴ و نیز فعالیت شغلی صاحبان روزنامه ها و مجله ها در واحـد مسـکونی مسـتقل و یا مجتمعی که به طورك امل در اختیار روزنامه و مجله قرار گیرد و همچنین ساختمان های اداری و تجـاری و استیجـاری بلامـانع است تبصـره ـ آیین نـامه اجرایی این قـانون توسـط وزارتخـانه هـای کشور و فرهنـگ و ارشاد اسـلامی ظرف سه ماه تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسـید. قانون فوق مشـتمل بر ماده واحده و یک تبصـره در جلسه علنی روز یکشـنبه مورخ سیزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۳/۲/۱۳۷۷ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره – مصوب بهمن ماه ۱۳۷۳ (ماده ۱ تا ۱۱

مصوب بهمن مـاه ۱۳۷۳ ماده ۱ ـ به مـوجب این قـانون ورود ، توزیع و اسـتفاده از تجهیزات دریـافت از مـاهواره جز در مواردی که قانون تعیین کرده است ممنوع می‌باشد. ماده ۲ ـ وزارت کشور موظف است با استفاده از نیروهای انتظامی و یا نیروی مقاومت بسیج در اسرع وقت نسبت به جمع آوری تجهیزات دریافت از ماهواره اقدام نماید. تبصره ـ مهلت جمع آوری تجهیزات موجود دریافت از ماهواره از تاریخ تصویب این قانون یک ماه می‌باشد. بعد از انقضای مهلت مذکور استفاده کنندگان به مجازاتهای تصریح شده در این قـانون محکوم خواهنـد شـد. مـاده ۳ ـ وزارت کشـور موظـف اسـت بـا همـاهنگی وزارت اطلاعـات بـا وسایـل ممکن نسبت به جلـوگیری از ورود و توزیـع تجهیزاتی که صـرفا برای دریـافت از مـاهواره مورد اسـتفاده قرار می‌گیرد اقـدام نمایـد و ضـمن توقیف وسایـل فوق عـاملین آن را بـا وسایـل توقیفی به مراجع صـالحه قضـایی معرفی نمایـد. نحوه هماهنگی در آیین نامه اجرایی مشـخص خواهد شد. تبصـره ـ کلیه کالاهای ضبط و مصادره شده موضوع این قانون جهت توسعه پوشش رادیو و تلویزیونی کشور در اختیار سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد. ماده ۴ ـ کلیه دستگاههای فرهنگی کشور موظفند اثرات مخرب استفاده از برنـامه های منحرف کننـده را در جامعه تبیین نماینـد. ماده ۵ ـ سازمان صـدا و سـیما و وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی (موسسـه رسانه‌های تصویری می‌توانند نسـبت به ضـبط و پخش آن دسـته از برنامه های ماهواره که مغایر با ارزشها و مبانی فرهنگ اسلامی و ملی نباشـد اقدام نمایند. ماده ۶ ـ دسـتگاههای صدا و سیما، پست و تلگراف و تلفن و سازمانهای وابسـته از شمول این قانون مستثنی

می‌باشند. تبصره ـ صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به منظور واردات فرستنده ها، تجهیزات تولید و پخش و لوازم یدکی متعلق به آنها ، مواد اولیه تولید فیلم و سریال از اخذ مجوز ورود و گواهی عدم ساخت وزارتخانه ها و سازمان های دولتی نظیر وزارتخانه های پست و تلگراف و تلفن ، صنایع و بازرگانی و گواهی سازمان انرژی اتمی و ثبت سفارش وزارت بازرگانی معاف می‌باشد. ماده ۷ ـ دستگاهها و سازمانهایی که برای انجام وظایف قانونی خویش لازم است از تجهیزات دریافت از ماهواره استفاده نمایند باید مجوز لازم را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با هماهنگی وزارتخانه های اطلاعات و پست و تلگراف و تلفن کسب نمایند. ماده ۸ ـ واردکنندگان ، تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان تجهیزات دریافت از ماهواره علاوه بر ضبط و مصادره اموال مکشوفه توسط دادگاه ها به مجازات ده تا یکصد میلیون ریال محکوم می گردند. ماده ۹ ـ استفاده‌کنندگان از تجهیزات دریافت از ماهواره علاوه بر ضبط و مصادره اموال مکشوفه به مجازات نقدی از یک میلیون تا سه میلیون ریال محکوم می گردند. الف ـ حمل ، نگهداری ، نصب و تعمیر تجهیزات دریافت از ماهواره ممنوع و مرتکبین به مجازات نقدی از یک تا پنج میلیون ریال محکوم می گردند. ب ـ وجوه دریافتی بابت مجازات مواد ۸ و ۹ این قانون به خزانه واریز و صد در صد (۱۰۰٪) آن جهت تامین هزینه های اجرای این قانون و مقابله با تهاجم فرهنگی در اختیار وزارتخانه های کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران قرار داده می‌شود تا درحدود اعتبارات مصوب بودجه سالانه کل کشور به مصرف برسد. ماده ۱۰ ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری وزارت پست و تلگراف و تلفن و سازمان های ذیربط موظفند با استفاده از اهرم های حقوقی و بین المللی در جهت حراست از مرزهای فرهنگی کشور و حفظ کیان خانواده علیه برنامه های مخرب و مبتذل ماهواره اقدام لازم را انجام دهند. تبصره ـ نشر آگهی های تبلیغاتی از طرق مختلف توسط مطبوعات ، صدا و سیما یا تبلیغات شهری که متضمن جواز استفاده از برنامه های ماهواره می‌باشد ممنوع است ماده ۱۱ ـ دولت موظف است ظرف مدت یک ماه از تاریخ تصویب این قانون آیین نامه اجرایی آن‌را تهیه و تصویب نماید.

قانون هیات منصفه مصوبه دهم خردادماه ۱۳۱۰ (ماده ۱ تا ۱۴)

ماده ۱ ـ رسیدگی به جرم های سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنایی و با حضور هیات منصفه به‌عمل خواهدآمد. ماده ۲ ـ جرمی که به‌وسیله کتاب یا مطبوعات مرتب الانتشار واقع شود جرم مطبوعاتی است تبصره ـ مقصود از مطبوعات مرتب الانتشار جریده یا مجله یا مطبوع دیگری است که بنای آن منتشر شدن در ایام و اوقات معینه باشد از قبیل روزنامه یا مجله و امثال آن ماده ۳ ـ جرم‌های ذیل جرم مطبوعاتی نبوده و محاکم آن بدون حضور هیات منصفه به‌عمل خواهدآمد: ۱ ـ جرم‌هایی که به‌وسیله بیانیه یا هر قسم مطبوعات دیگر که به نحو مرتب منتشر نمی‌شود، به استثنای کتاب وقوع یابد. ۲ ـ جرم هایی که به‌وسیله انتشار اعلان به عمل آید ولو این که اعلان در جریده یا مجله یا سایر مطبوعات مرتب الانتشار منتشر گردد. ۳ ـ توهین به پادشاه مملکت ۴ ـ توهین به روسای ممالک خارجه یا نمایندگان سیاسی آنها در ایران ۵ ـ اسناد توهین آمیز یا افترا به فردی از نمایندگان ملت یا وزرا و معاونین آنها یا روسا و مستخدمین دربار سلطنتی نسبت به فردی از مأمورین دولتی یا ادارات ، مجلس یا مامورین بلدی و یا نسبت‌به‌اعضای انجمن‌های بلدی و یا اعضا منصفه و یا اعضا اطاق تجارت و یا اعضا انجمن‌های نظارت انتخابات و یا هیاتی از اشخاص فوق الذکر مشروط بر این‌که آن اسناد یا افترا به مقام یا شغل اشخاص مذکور ارتباطی نداشته‌باشد. ۶ ـ اسناد توهین آمیز یا افترا نسبت به افراد. ۷ ـ فحش و ناسزا نسبت به هرکس که باشد. ماده ۴ ـ اعضا هیات منصفه باید دارای شرایط ذیل باشند: ۱ ـ تابعیت ایران ۲ ـ خط و سواد فارسی باندازه کافی ۳ ـ معروفیت و سکونت در محلی که هیات منصفه باید در آنجا تشکیل شود. ۴ ـ لااقل سی سال سن ۵ ـ عدم‌استخدام‌دولتی یا بلدی با عدم استخدام در ادارات مجلس ۶ ـ عدم محکوم بجنحه و جنایت ماده ۵ ـ در نیمه اول بهمن ماه هر سال وزیر عدلیه عده اشخاصی را که در مقر هر محکمه استیناف برای عضویت هیات منصفه در ظرف سال بعد لازم است معین و

اعلان می‌نماید عده مزبور از پنجاه نفر کمتر نخواهدبود. ماده ۶ ـ اعضا هیات منصفه به طریق ذیل معین می‌شوند. در مقر هر محکمه استیناف حاکم محل و رئیس استیناف و رئیس محکمه بدایت و رییس انجمن بلدی و رییس اطاق تجارت درنقاطی که اطاق تجارت تشکیل شده‌باشد عده را که برای عضویت هیات منصفه در طرف سال لازم‌است و وزیر عدلیه مطابق ماده فوق معین نموده در اسفند ماه هر سال از میان اشخاصی که دارای شرایط مقرره در این قانون می‌باشند برای سال بعد معین می کنند. در هر موقعی که تشکیل هیات منصفه لازم باشد محکمه استیناف در جلسه علنی و با حضور مدعی العموم استیناف پنج نفررا به سمت عضو اصلی و پنج نفر را به‌سمت عضویت علی البدل ازمیان اشخاصی که به طریق فوق معین شده‌اند به‌حکم قرعه انتخاب می کند تا در حین رسیدگی به‌جرمی که هیات منصفه در مورد آن تشکیل می‌شود حضور داشته‌باشد. ماده ۷ ـ اعضا هیات منصفه باید مادام که اعلان ختم محاکمه نشده است در تمام مدت جلسه محکمه حضور داشته‌باشند و اگر یک یا چند نفر از اعضا اصلی هیات منصفه حاضر نباشند یک یا چند نفر از اعضا علی البدل به حکم قرعه قایم مقام آنها می‌شوند. ماده ۸ ـ پس از اعلام رای محکمه در صورتی که دایر به مجازات متهم باشد هیات منصفه بلافاصله به اطاق مشاوره رفته و عقیده خود را اگر مبنی بر عدم تقصیر یا بر وجود موجبات تخفیف باشد باذکر دلایل کتبا اظهار خواهند نمود. ماده ۹ ـ اظهار عقیده هیات منصفه بر بی تقصیری متهم موجب اعاده محاکمه است مگر این‌که آخرین هیات منصفه که اظهار عقیده کرده متهم را بی تقصیر ندانسته باشد. در مورد فوق اعاده محاکمه به تقاضای وزیر عدلیه به عمل خواهد آمد و وزیر عدلیه مکلف آن تقاضا است ماده ۱۰ ـ هر گاه هیات منصفه موجباتی برای تخفیف مجازات‌ذکر کرده‌باشد وزیر عدلیه در صورت قطعیت حکم محکومیت مطابق قانون استدعای تخفیف خواهدکرد، مگر این که آخرین هیات منصفه که اظهار عقیده کرده قایل به وجود موجبات تخفیف نشده‌باشد. ماده ۱۱ ـ محاکمه وزرا راجع به تقصیرات سیاسی در محکمه منصفه که به‌طریق ذیل تشکیل می‌شود به عمل خواهدآمد. هیات منصفه دیوان تمیز عده را مساوی یا عده خود با حضور مدعی العموم کل از میان اشخاصی که به طریق مذکور در قسمت اول‌ماده ۶ این قانون تعیین شده‌اند به‌حکم قرعه برای عضویت اصلی هیات منصفه و به همان عده از اشخاص برای عضویت علی البدل معین خواهدکرد. محکمه منصفه از هیات عمومی دیوان تمیز وعده مساوی یا آن‌از اعضا هیات منصفه تشکیل شده و مطابق مقررات اصول محاکمات جزایی رسیدگی می‌نماید پس از اعلان ختم محاکمه بلافاصله مشاوره نموده ، رای خود را دایر به تبریه یا مجرمیت متهم و تشخیص جرم خواهد داد ولی صدور حکم فقط با هیات عمومی دیوان عالی تمیز خواهدبود. در صورت تساوی آرا رای بر له متهم به منزله رای اکثریت بوده‌و حکم بر طبق آن صادر می‌شود. حکم محکمه منصفه قطعی است ماده ۱۲ ـ کسی که به سمت عضویت اصلی یا علی البدل هیات منصفه معین گردید نمی‌تواند بدون عذر موجه از قبول آن استنکاف نموده و یا به‌تکلیف مقرر در ماده ۷ راجع به حضور در تمام مدت جلسه محاکمه عمل نکند. متخلف به‌حکم محکمه حاکمه به تادیه یک الی ۵ تومان محکوم خواهدشد. این حکم را محکمه رأسا و یا به تقاضای مدعی العموم صادر می کند تشخیص موجه یا غیرموجه بودن عذر با محکمه حاکمه است ماده ۱۳ ـ برای سال ۱۳۱۰ وزیر عدلیه وظیفه مقرره در ماده ۵را تا نیمه خرداد ماه و اشخاص مذکور در ماده ۶ وظیفه مقرره در آن ماده را در ظرف تیر ماه انجام خواهندداد. ماده ۱۴ ـ ماده ۹ و ۱۰ قانون محاکمه وزرا و هیات منصفه مصوب ۱۶ تیر ماه ۱۳۰۷ و تبصره های آن دو ماده فسخ و این قانون از دهم خرداد ماه ۱۳۱۰ به موقع اجرا گذارده می‌شود. نظر به‌ماده ۵ و ماده ۱۳ قانون هیات منصفه مصوب ۲۹ اردیبهشت ۱۸/۳/۱۳۱۰ مقرر می‌دارد: ماده ۱ ـ عده اشخاصی که در سال ۱۳۱۰ برای عضویت هیات منصفه لازم است به طریق ذیل معین می گردد: ۱ ـ برای ناصری ـ همدان ـ اصفهان ـ هر یک پنجاه نفر ۲ ـ برای مشهد ـ شیراز ـ کرمان هر یک ۷۵ نفر ۳ ـ برای تبریز و طهران ۱۰۰ نفر ماده ۲ ـ رییس استیناف هر یک از نقاط مذکور فوق باید درظرف پنج روز اول تیرماه ۳۱۰ برای انجام وظیفه که به موجب ماده شش قانون هیات منصفه مصوب ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ به عهده او می‌باشد اقدام نموده به اشخاص و یا مقامات مربوطه اطلاع دهد تا کسانی که موافق قانون مزبور واجد شرایط عضویت هیات منصفه می‌باشد و به عده که فوقا برای مقر استیناف معین

شده است قبل از آخر هر ماه معین کنند و اسامی آنها اعلان گردد. داور ـ مهر وزارت عدلیه اعظم

قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت های غیر مجاز می‌نمایند – مصوب بهمن ماه ۱۳۷۲

مصوب بهمن ماه ۱۳۷۲ ماده ۱ ـ هر شخصی که مبادرت به هرگونه اعمالی برای معرفی آثار سمعی و بصری غیر مجاز به جای آثار مجاز نماید و یا موجب تضییع حقوق صاحبان اثر شود، اعم از جعل برچسب رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی الصاق شده بر روی نوار و یا تعویض نوار یا محتوای داخل کاست نوار دارای برچسب و نظایر آن برحسب مورد علاوه بر مجازات جعل و پرداخت خسارت وارده در جایی که تضییع حق موجب خسارت مالی است در صورت مطالبه به صاحبان اثر به جریمه نقدی از دو میلیون ریال تا بیست میلیون ریال محکوم می‌شود. تبصره ـ در مرحله تشخیص عمل ارتکابی دادگاه می‌تواند نظر کارشناسی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را ملاک عمل قرار دهد. ماده ۲ ـ هرگونه فعالیت تجاری در زمینه تولید، توزیع تکثیر و عرضه نوارهای صوتی و تصویری نیاز به اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد. متخلفین از این امر به جریمه نقدی از یک میلیون تا ده میلیون ریال محکوم خواهند شد. تبصره ۱ ـ نیروهای انتظامی موظفند ضمن ممانعت از فعالیت این گونه افراد و مراکز نسبت به پلمپ این گونه مراکز و دستگیری افراد طبق موازین قضایی اقدام نمایند. تبصره ۲ ـ در خصوص شخصیتهای حقوقی ، بالاترین مقام اجرایی تصمیم‌گیر مسوول خواهد بود. ماده ۳ ـ عوامل تولید ، توزیع ، تکثیر و دارندگان آثار سمعی و بصری غیر مجاز اعم از این که عوامل مذکور مجوز فعالیت از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داشته باشند و یا بدون مجوز باشند با توجه به محتوای محصول حسب مورد علاوه بر ابطال مجوز به یکی از مجازاتهای مشروحه ذیل محکوم‌خواهند شد: الف ـ عوامل اصلی تولید ، تکثیر و توزیع عمده آثار سمعی و بصری مستهجن در مرتبه اول به یک تا سه سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و یکصد میلیون ریال جریمه نقدی و در صورت تکرار به دو تا پنج سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و دویست میلیون ریال محکوم خواهند شد و درهر حال چنانچه از مصادیق افساد فی الارض شناخته شود به مجازات آن محکوم می‌گردند. تبصره ۱ ـ عوامل اصلی تولید آثار سمعی و بصری عبارت هستند از: تهیه‌کننده (سرمایه گذار) ،کارگران ، فیلمبردار ، بازیگران نقش های اصلی تبصره ۲ ـ تعداد نوار بیش از (ده نسخه) به عنوان (عمده) تلقی می‌گردد. تبصره ۳ ـ سایر عوامل تولید ، تکثیر و توزیع موضوع بند (الف به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا جزای نقدی از یک میلیون تا پنجاه میلیون ریال محکوم می‌شوند. تبصره ۴ ـ تکثیر و توزیع کنندگان آثار سمعی و بصری کمتر از ده نسخه (موضوع بند (الف) حسب مورد به جریمه نقدی از یکصد هزار ریال تا یک میلیون ریال یا ۳۰ تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد. تبصره ۵ ـ آثار سمعی و بصری (مستهجن) به آثاری گفته می‌شود که محتوای آنها نمایش برهنگی زن و مرد و یا اندام تناسلی و یا نمایش آمیزش جنسی باشد. ب ـ تهیه و توزیع و تکثیرکنندگان نوارها و دیسکتهای شو و نمایشهای مبتذل در مرتبه اول به سه‌ماه تا یک سال حبس و یا دو میلیون ریال تا ده میلیون ریال جزای نقدی و در مرتبه دوم به تحمل یک سال تا سه سال حبس و یا پنج میلیون ریال تا سی میلیون ریال جزای نقدی و در صورت تکراربه سه تا ده سال حبس یا ده میلیون ریال تا پنجاه میلیون ریال جزای نقدی و ضبط کلیه تجهیزات مربوط بنا به مراتب به عنوان تعزیر محکوم می‌شوند. تبصره ۱ ـ آثار سمعی و بصری (مبتذل) به آثاری اطلاق می‌گردد که دارای صحنه ها و صور قبیحه بوده و مضمون مخالف شریعت و اخلاق اسلامی را تبلیغ و نتیجه‌گیری کند. تبصره ۲ ـ دارندگان نوارها و دیسکت های مستهجن و مبتذل موضوع این قانون به جزای نقدی از پانصد هزار تا پنج میلیون ریال و نیز ضبط تجهیزات و نوارها محکوم خواهند شد. ضمنا لازم است نوارها و دیسکتهای مکشوفه امحا گردد. تبصره ۳ ـ استفاده از صغار برای نگهداری ، نمایش عرضه فروش و تکثیر نوارهای غیر مجاز موضوع این قانون موجب اعمال حداکثر مجازات های مقرره برای عامل خواهد بود. ماده ۴ ـ رسیدگی به جرایم مشروحه موضوع این قانون در صلاحیت دادگاههای انقلاب است ماده ۵ ـ کلیه وسایل و تجهیزات مربوطه که براساس این قانون از محکومین ضبط می گردد به وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی تحویل می‌شود در خصوص وسایل و تجهیزات تحصیل شده ازسوی مراجع ذی صلاح در شهرستانها نیز به همین نحو عمل می‌شود.

لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴

فصل اول تعریف و تاسیس روزنامه و مجله (ماده ۱ تا ۸

نقل از شماره ۳۰۷۳ـ۷/۶/۳۴ روزنامه رسمی فصل اول تعریف و تاسیس روزنامه و مجله ماده ۱ ـ روزنامه یا مجله نشریه ایست که برای روشن ساختن افکار مردم در زمینه های مختلف اجتماعی و سیاسی یا علمی و فنی‌و یا ادبی و ترقی دادن سطح معلومات عامه و نشر اخبار و اطلاعات و مطالب عام المنفعه و انتقاد و صلاح اندیشی در امور عمومی به طور منظم و در مواقع معین طبع و نشر گردد. تبصره ـ نشر فوق العاده اختصاص به روزنامه ها و مجله هایی‌دارد که به‌طور مرتب منتشر می‌شود. ماده ۲ ـ هر کس بخواهد روزنامه یا مجله تاسیس نماید از وزارت کشور اجازه بگیرد. ماده ۳ ـ درخواست‌کننده اجازه باید دارای شرایط ذیل باشد: الف ـ ایرانی باشد. ب ـ سن او از سی سال کمتر نباشد. ج ـ سابقه محکومیت جنایی و یا محکومیت جنحه که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد نداشته و محجور نباشد. د ـ لااقل لیسانسیه باشد و یا از فضلا و دانشمندانی باشد که مراتب فضل و دانش آنها از نظر روزنامه نگاری از طرف شورای عالی فرهنگ گواهی شده‌باشد. ه ـ معروف به درستی و امانت و دارای حسن شهرت و صلاحیت اخلاقی برای روزنامه نگاری باشد. و ـ توانایی مالی اداره‌کردن حداقل سه ماه نشریه مورد تقاضا را داشته باشد. تشخیص این موضوع به عهده کمیسیون مندرج در ماده ۵ می‌باشد. تبصره ۱ ـ برای اجرای مفاد بند (ه) در تهران کمیسیونی مندرج‌در ماده (۵) مراتب را از وزارت کشور استعلام و رسیدگی می‌نماید ودر شهرستان ها کمیسیونی مرکب از استاندار یا فرماندار محل و دادستان شهرستان یا نماینده او و رییس فرهنگ محل و دو نفر از نمایندگان انجمن شهر و در صورت نبودن انجمن دو نفر از معتمدین محل (بر طبق دعوت استاندار یا فرماندار) به اطلاعات مکتسبه رسیدگی و اظهار نظر می‌نماید. تبصره ۲ ـ در صورتی‌که موسس روزنامه یا مجله فاقد یکی ازشرایط مذکور در بند (الف یا بند (ج این ماده بشود اجازه انتشار روزنامه یا مجله او از طرف وزارت کشور لغو می‌گردد و چنانچه فاقد شرط مندرج در بند این ماده بشود در تهران کمیسیون مندرج درماده (۵) و در شهرستان ها به کمیسیون مندرج در تبصره یک موضوع ارجاع و چنانچه رای کمیسیون مبنی بر لغو امتیاز باشد محکوم علیه می‌تواند به‌دادگاه استان محل شکایت نماید. حکم دادگاه استان در این مورد قطعی است تبصره ۳ ـ امتیازاتی که تا این تاریخ برای روزنامه ها و مجلات‌داده شده به قوت خود باقی است ، به‌شرط اینکه در چهار سال اخیر لااقل یک سال مرتبا منتشر شده باشد و صلاحیت اخلاقی صاحب امتیاز مورد تصویب کمیسیون مندرج در ماده ۵ این قانون واقع گردد نظر این کمیسیون در این مورد قطعی است تبصره ۴ ـ مدیر یا سر دبیر روزنامه یا مجله باید واجد شرایط مذکور در بندهای (الف ، (ب ، (ج ، (د) و (ه) باشد و در صورتی که فاقد یکی از شرایط مذکور در بند (الف یا (ج یا (ه) این ماده بشود نسبت به وی طبق تبصره ۲ همین ماده عمل خواهدشد. تبصره ۵ ـ مستخدمین دولت و بنگاه هایی که با سرمایه دولت تشکیل شده یا می‌شود و همچنین مستخدمین شهرداری ها مادامی که شاغل خدمت می‌باشند ، حق داشتن امتیاز و انتشار روزنامه یا مجله نخواهند داشت مگر مجله علمی ـ ادبی ـ فنی و هنری ماده ۴ ـ درخواست کننده امتیاز علاوه بر مدارک لازم اظهارنامه ای شامل اطلاعات ذیل در تهران به وزارت کشور و درشهرستان ها به فرمانداری محل تسلیم خواهدنمود. ۱ ـ نام و نام خانوادگی صاحب امتیاز و همچنین نام و نام‌خانوادگی مدیر و یا سردبیر اگر مدیر و سردبیر جداگانه داشته باشد با ذکر نشانی کامل منزل ۲ ـ محل اداره روزنامه یا مجله ۳ ـ نام و نشانی چاپخانه ای که‌روزنامه یا مجله‌در آن چاپ می‌شود. ۴ ـ نام روزنامه یا مجله و ترتیب چاپ آن که یومیه است یا هفتگی یا ماهانه ۵ ـ عده نسخه هایی که از هر شماره چاپ می‌شود. ۶ ـ

روش روزنامه یا مجله تبصره ۱ ـ هرگونه تغییری که صاحب امتیاز بخواهد نسبت به موارد ۱ ـ ۴ و ۶ بدهد باید قبلا موافقت وزارت کشور را جلب نماید. تبصره ۲ ـ محل اداره روزنامه یا مجله از لحاظ تخلف و جرایم مطبوعاتی اقامتگاه قانونی صاحب امتیاز شناخته می‌شود و هرگونه اظهار و احضار و ابلاغ به محل مذکور قانونی است ماده ۵ ـ درخواست‌های تاسیس روزنامه یا مجله به وسیله کمیسیون مطبوعات رسیدگی می‌شود و اعضاء این کمیسیون به قرار ذیل است ۱ ـ نماینده عالی رتبه وزارت کشور. ۲ ـ نماینده عالی رتبه وزارت فرهنگ ۳ ـ دادستان استان ۴ ـ یکنفر استاد دانشگاه به انتخاب رییس دانشگاه برای مدت ۲ سال ۵ ـ یک نفر روزنامه نگار که لااقل پنج سال مرتب روزنامه منتشرکرده باشد، به انتخاب وزارت کشور (بعد از تشکیل انجمن روزنامه نگاران که از طرف دولت به رسمیت شناخته شده باشد انتخاب یک نفر روزنامه نویس به عهده انجمن مزبور خواهدبود) تبصره ۱ ـ درخواست های تاسیس روزنامه یا مجله به وسیله کمیسیون مزبور مورد رسیدگی واقع خواهد شد این کمیسیون پس ازتشخیص واجد بودن شرایط مذکور در ماده ۳ و تحقیق صلاحیت اخلاقی از هر طریق که مقتضی بداند، تقاضا را قبول یا رد می‌نماید نسبت به درخواست هایی که مورد موافقت واقع می‌شود وزارت‌کشور امتیاز انتشار روزنامه یا مجله را خواهدداد. کمیسیون مکلف است حداکثر در ظرف سه ماه تصمیم خود را دایر بر رد یا قبول درخواست به متقاضی اعلام نماید و در صورت رد تقاضا متقاضی می‌تواند به دادگاه استان مرکز شکایت کند و رای دادگاه استان قطعی است تبصره ۲ ـ مدت اعتبار امتیاز روزنامه یا مجله برای شروع انتشار شش ماه است و اگر بعد از انتشار تا یک سال منتشر نگردید امتیاز روزنامه و مجله ملغی است تبصره ۳ ـ وزارت کشور دفتری ترتیب خواهدداد که در آن نام روزنامه و مجلاتی که امتیاز آنها صادر شده است با مشخصات هر یک ثبت نماید. تبصره ۴ ـ کمیسیون مطبوعات اسامی مکرر و نامناسب و مستهجن را رد خواهد کرد و همچنین نسبت به‌موارد درخواست می‌تواند توضیحات کاملی بخواهد و مدارک لازمه را مطالبه نماید تقاضا کننده اجازه نمی‌تواند نام روزنامه هایی که سابقا منتشر گردیده‌برای نشریه خود بدون موافقت صاحب امتیاز انتخاب نماید. تبصره ۵ ـ برای انتشار روزنامه و مجله بیش از یک امتیاز به‌کسی داده نخواهد شد ولی صاحبان امتیاز روزنامه های یومیه مرتب الانتشار می‌توانند مجله هفتگی و ماهانه و سالانه به همان نام منتشر نمایند. مجلات هفتگی نیز می‌توانند مجله ماهانه و سالانه به همان نام منتشر نمایند. ماده ۶ ـ در هر شماره روزنامه و مجله باید نام و نام‌خانوادگی‌صاحب امتیاز و سردبیر مدیر (در صورتی که سردبیر و مدیر داشته باشد) و همچنین محل اداره نشریه و نام و نشانی چاپخانه ای که درآن به طبع می‌رسد قید شود. تبصره ـ مدیران روزنامه ها و مجلات مکلفند از هر شماره نشریه خود اعم از روزنامه و مجله یک نسخه به دادستان شهرستانو یک نسخه به فرماندار محل (در مرکز به اداره مطبوعات وزارت کشور) و یک نسخه به فرهنگ محل (در مرکز به اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و یک نسخه به کتابخانه ملی تهران و کتابخانه مجلسین به محض انتشار تسلیم نماید. ماده ۷ ـ واگذارکردن امتیاز روزنامه یا مجله به دیگری به شرط اینکه شخصی که امتیاز به او واگذار می‌شود در صورتی که واجد شرایط باشد با موافقت کمیسیون منظور در ماده ۵ مانعی ندارد. ماده ۸ ـ در صورت فوت صاحب امتیاز چنانچه در میان وراث کسی متقاضی نشر روزنامه یا مجله و واجد شرایط باشد با موافقت کتبی سایر وراث یا قایم مقام قانونی آنان امتیاز نامه به نام او صادرمی‌شود والا ـ نام روزنامه یا مجله برای وراث قانونی تا زمانی که واجد شرایط در بین آنان پیدا شود محفوظ خواهدبود. وراث قانونی می‌توانند طبق ماده (۷) عمل نمایند.

فصل دوم – حق جوابگویی ـ آیین نامه های مطبوعاتی (ماده ۹ تا ۱۰)

ماده ۹ ـ موسسات دولتی و عمومی و همچنین افراد مردم اعم از مأمورین رسمی یا غیر آنها هر گاه در روزنامه یا مجله مطالبی مشتمل بر تهمت و افترا یا اخبار بر خلاف واقع نسبت به خود مشاهده کردند حق دارند جواب آن مطالب را کتبا برای روزنامه یا مجله بفرستند و آن روزنامه یا مجله مکلف است این‌گونه توضیحات و جواب ها را در همان صفحه و با حروفی که مطالب اصلی را

چاپ کرده مجانا به طبع برساند، مشروط بر اینکه جواب ازدو برابر اصل مطلب تجاوز ننماید و متضمن توهین به‌کسی نباشد.در صورتی‌که روزنامه یا مجله علاوه بر جواب مذکور مطالب و یا توضیحات مجددی چاپ نماید حق جوابگویی مجدد به‌طریق‌مذکور در فوق برای معترض محفوظ خواهدبود. ماده ۱۰ ـ وزارتخانه های کشور و فرهنگ و دادگستری مکلفند برای تنظیم امور چاپخانه ها و اعلانات و توزیع جراید و روزنامه فروشی و همچنین نسبت به‌شرایط حقوق و امتیازات خبرنگاران و مخبرین عکاس آیین نامه های لازم را تهیه و به هیات وزیران پیشنهاد نمایند. در آیین نامه ها برای توزیع و فروش روزنامه و مجلاتی که به زبان های خارجی و یا به زبان فارسی در خارج مملکت چاپ شده است مقررات لازم باید پیش بینی شود.

فصل سوم – جرایم (ماده ۱۱ تا ۲۵)

ماده ۱۱ ـ کسانی‌که به‌وسیله نشر مقالات یا جعل اخبار درمطبوعات مرتکب به یکی از جرایم ذیل شوند به حبس تادیبی از ۶ ماه تا دو سال محکوم می‌شوند. الف ـ کسانی‌که مردم را صریحا تحریص و تشویق به خرابکاری و آتش‌سوزی و قتل و غارت و سرقت نمایند. ب ـ کسانی که افسران و افراد ارتش را به نافرمانی و عدم انقیاد احکام نظامی ترغیب و تشویق کنند. در موارد مذکور در این ماده چنانچه تحریص و ترغیب موثر واقع شود و جرایم منظور اتفاق افتد اشخاص مذکور در بند (الف و (ب به مجازاتی محکوم خواهندشد که در قانون مجازات عمومی برای معاون جرم پیش بینی شده است ماده ۱۲ ـ اشخاصی که دستورهای محرمانه نظامی و اسرار ارتش و یا نقشه قلاع و استحکامات نظامی را در زمان جنگ به وسیله مطبوعات فاش و منتشر کنند به حبس مجرد از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و چنانچه در زمان جنگ نباشد به شش ماه تا دو سال محکوم می‌شوند. ماده ۱۳ ـ هر کس مقاله‌ای مضر به اساس دین حنیف اسلام انتشار دهد به یک سال تا سه سال حبس تادیبی محکوم می‌شود. ماده ۱۴ ـ هرکس به وسیله روزنامه یا مجله مردم را صریحا به‌ارتکاب جنحه یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی و یا خارجی مملکت که در قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است تحریص و تشویق نماید در صورتی‌ک ه اثری بر آن مترتب شده باشد به مجازات معاونت همان جرایم محکوم خواهدشد و در صورتی‌که اثری بر آن مترتب نشود به یک ماه تا سه ماه حبس تادیبی به علاوه به پرداخت دو هزار ریال تا بیست هزار ریال غرامت محکوم خواهدشد. ماده ۱۵ ـ هر کس به وسیله مطبوعات از جرایم مذکور در موارد فوق و یا مرتکبین آن اعمال به نحوی از انحا تقدیر و تمجید کند به‌جریمه نقدی از پنج هزار ریال تا پنجاه هزار ریال محکوم می‌شود. ماده ۱۶ ـ هرکس به وسیله روزنامه یا مجله یا هر نوع نشریه دیگر به مقام سلطنت یا شخص شاه یا ملکه یا به ولیعهد توهین کند به مجازات از یک تا سه سال حبس تادیبی محکوم می‌شود. تبصره ـ مجازات توهین به خاندان سلطنت (پدر ـ مادر ـ اولاد ـ برادر و خواهر پادشاه از سه ماه تا یک سال حبس تادیبی خواهدبود. ماده ۱۷ ـ هر گاه در روزنامه یا مجله یا هر گونه نشریه دیگر مقالات یا مطالب توهین آمیز و یا افترا و یا برخلاف واقع و حقیقت‌خواه به نحو انشا یا به‌طور نقل نسبت به شخص اول روحانیت و مراجع مسلم تقلید درج شود، مدیر روزنامه یا نویسنده هر دو مسئول و هر یک از یک سال تا سه سال به حبس تادیبی محکوم خواهدشد و رسیدگی به این اتهام تابع شکایت مدعی خصوصی‌نیست ماده ۱۸ ـ هرکس به وسیله مطبوعات نسبت به رییس یا نماینده سیاسی مملکت خارجی که با ایران روابط دوستانه دارد توهین‌نماید طبق بند دوم ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود مشروط بر این‌که در آن مملکت نیز در موارد مذکور نسبت به ایران معامله متقابله شود. ماده ۱۹ ـ در جرایمی که ذیلا ذکر می‌شود. الف ـ انتشار مقالات مضر به عفت عمومی و یا مضر به‌اخلاق حسنه ب ـ انتشار صور قبیحه ج ـ انتشار آگهی ها و یا عکس هایی مخالف اخلاق حسنه و آداب و رسوم ملی د ـ انتشار مذاکرات سری محاکم دادگستری و یا انتشار تحقیقات و تصمیمات مراجع قضایی که قانونا انتشار آنها ممنوع است مرتکب به تادیه یک هزار تا ده هزار ریال غرامت محکوم خواهدشد. ماده ۲۰ ـ هر یک از افراد مردم اعم از مأمورین رسمی یا غیر آنها که در روزنامه یا مجله یا هر نوع نشریه دیگر مندرجاتی مشتمل برتهمت و افترا و یا فحش و الفاظ رکیکه و یا نسبت های

توهین آمیز درزندگانی خصوصی و یا هتک شرف و ناموس و امثال آن نسبت به خود مشاهده نماید می‌تواند از نویسنده یا ناشر آن به دادسرا یا بهدادگاه محل اقامت خود شکایت نماید مرتکب به دو ماه تا شش ماه حبس تادیبی یا از ده هزار تا پنجاه هزار ریال جریمه نقدی محکوم خواهد شد و در صورت استرداد شکایت شاکی خصوصی تعقیب موقوف خواهد شد. تبصره ۱ ـ در موارد فوق شاکی نیز می‌تواند برای مطالبه خسارات مادی و معنوی که از نشر مطالب مزبور بر او وارده آمده به دادگاه حقوقی دادخواست تقدیم نماید و دادگاه مکلف است نسبت به آن رسیدگی و مبلغ خسارت را تعیین و مورد حکم قراردهد. تبصره ۲ ـ هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به اموات ولی به قصد هتاکی بازماندگان آنان باشد هر یک از ورثه قانونی می‌تواند بر طبق ماده و تبصره فوق شکایت نماید. ماده ۲۱ ـ هرکس به وسیله مطبوعات دیگری را تهدید بههتک‌شرف و حیثیت یا افشا سری نماید در صورتی که ثابت شود این تهدید برای استفاده مادی یا تقاضای انجام امری یا خودداری ازانجام امری بوده است به حبس تادیبی از سه ماه تا یک سال و به پرداخت غرامت از یک هزار ریال تا پنجاه هزار ریال محکوم‌خواهد شد. ماده ۲۲ ـ هرکس به وسیله روزنامه یا مجله و یا نشریه ، هیات وزرا یا هیات نمایندگان یکی از مجلسین یا هیات قضات را مورد افترا و توهین قراردهد بدون شکایت شاکی خصوصی مورد تعقیب قرار خواهد گرفت و چنانچه توهین و افترا به وزیر یا معاون یا یکی از نمایندگان مجلسین یا یکی از قضات یا یکی از مستخدمین دولت اعم از اداری لشکری و اعضا دیوان محاسبات یا افراد عادی باشد ، با شکایت شاکی خصوصی مورد تعقیب واقع خواهد شد. چنانچه اسناد دهنده در بازپرسی نتوانست دلایل و مدارک کافی برای توجه اتهام به وزیر یا معاون یا نمایندگان مجلسین یا قضات ارایه دهد متهم طبق ماده ۱۶۳ قانون مجازات عمومی مجازات خواهد شد و در مورد سایر افراد به استناد ماده ۲۶۹ مفتری مجازات خواهد شد. مادام که متهم در مراحل بازپرسی و دادگاه مورد تعقیب است روزنامه مزبور حق ندارد نسبت به مورد رسیدگی توهین و افترا مطلبی نشر دهد. گذشت شاکی خصوصی در مورد توهین به وزیر یا معاون یا یکی از نمایندگان مجلسین یا مستخدمین دولت و اعضا دیوان محاسبات و افراد عادی موجب عدم تعقیب و مجازات متهم خواهدشد. ماده ۲۳ ـ هر کس به وسیله مطبوعات به اقلیت های مذهبی‌مصرح در قانون اساسی یا نژادی ساکن ایران برای تولید نفاق و اختلاف و یا بغض و کینه میان سکنه مملکت اهانت نماید و یا آنان را به ایجاد دشمنی و نفاق نژادی و یا مذهبی تحریص کند به یک ماه تا شش ماه حبس تادیبی و یا پرداخت پانصد تا پنج هزار ریال غرامت محکوم خواهد شد. ماده ۲۴ ـ هرکس در انتشار روزنامه یا مجله خود از نام یاسرلوحه روزنامه دیگر تقلید نماید که سو استفاده محسوب شود به تقاضای شاکی خصوصی از پانصد تا پنج هزار ریال جزای نقدی و تعطیل روزنامه یا مجله محکوم خواهد شد و شاکی خصوصی می‌تواند خسارت خود را مطالبه نماید و دادگاه مکلف است نسبت به آن نیز رسیدگی کند. تبصره ـ روزنامه هایی که بر طبق مقررات این قانون توقیف بشوند نمی‌توانند به اسامی دیگر و با همان سبک و اسلوب منتشرشوند. در صورت تخلف از این ماده روزنامه یا مجله ای که به‌جای روزنامه یا مجله توقیف شده انتشار یافته است نیز به‌ترتیب فوق توقیف می‌شود و کسانی‌که روزنامه یا مجله خود را به‌جای روزنامه یا مجله توقیف شده منتشر نمایند، به حبس تادیبی از یک ماه تا ۳ ماه و جریمه نقدی از یک هزار تا ده‌هزار ریال محکوم می‌شوند و امتیاز آنان نیز باطل می‌گردد. ماده ۲۵ ـ در کلیه جرایم مذکوره در مواد فوق طبق اصل بیستم متمم قانون اساسی رفتار خواهد شد.

فصل چهارم تخلفات (ماده ۲۶ تا ۲۹)

ماده ۲۶ ـ هر صاحب امتیاز بر خلاف مواد ۲ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹و یا تبصره یک ماده ۴ و تبصره ۳ ماده پنجم این قانون مبادرت بهانتشار روزنامه یا مجله کند، بهپرداخت ده‌هزار تا پنجاه هزار ریال محکوم می‌شود و در صورتی که قادر بپرداخت جریمه نباشد به نظردادگاه به حبس تادیبی از پانزده روز تا دو ماه محکوم خواهدشد. تبصره ـ در موارد فوق فرماندار محل دستور تعطیل روزنامه یا مجله را می‌دهد و مراتب را برای تعقیب قانونی به دادستان شهرستان اعلام خواهدنمود. ماده ۲۷ ـ مطبوعاتی که در آن دستور ماده

۶ مراعات نشده باشداز یک تا سه هزار ریال محکوم می‌شود و در صورتی که نام چاپخانه یا سایر نام‌های مذکور در ماده ۶ برخلاف واقع چاپ شده باشد مرتکب به مجازات ۲ تا ۶ ماه حبس تادیبی محکوم می‌شود. تبصره ـ دارندگان امتیاز روزنامه و مجله‌ای که به جهتی ازجهات مندرجه در این قانون امتیاز آنها لغو شده باشد حق ندارندبه هیچ عنوان خود را روزنامه نگار معرفی کنند و در صورت تخلف به حبس تادیبی از ۲ تا ۶ ماه محکوم خواهندشد. ماده ۲۸ ـ نشریه‌ای که مشمول ماده اول این قانون نباشد تعریف روزنامه یا مجله بر آن صدق نمی‌کند و تابع قوانین عمومی است ماده ۲۹ ـ به تخلفات و جرایم مندرجه در این فصل در دادگاه جنحه و خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.

فصل پنجم – دادرسی مطبوعات ـ هیات منصفه (ماده ۳۰ تا ۴۲

ماده ۳۰ ـ جرم مطبوعاتی عبارتست از توهین و افترا به وسیله روزنامه یا مجله یا نشریه از لحاظ ارتباط با مقام و یا شغل رسمی با رویه اداری یا اجتماعی و یا سیاسی به شخص یا اشخاص ـ انتقاد ازروش سیاسی و اداری به وسیله روزنامه ـ مجله یا نشریه نسبت به مسیولین و متصدیان امور دولتی و اشخاص نامبرده در ماده ۲۲ که‌از لحاظ مصالح عمومی صورت می‌گیرد جرم محسوب نمی‌شود.ذکر جملات توهین آمیز و افترا و هتک حیثیت و شرف یا ناموس و فحش و ناسزا به شخص و یا بستگان شخص ، جرم مطبوعاتی محسوب نشده و بر طبق مقررات عمومی قانون جزا و این قانون قابل تعقیب خواهد بود. ماده ۳۱ ـ به جرایم مطبوعاتی و همچنین به جرایم سیاسی غیرمطبوعاتی بر طبق اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی در دادگاه جنایی دادگستری با حضور هیات منصفه رسیدگی می‌شود و جرایم غیر مطبوعاتی در دادگاه جنحه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت ماده ۳۲ ـ مرجع شکایات مطبوعاتی دادسرای شهرستان هر محل است و دادسراهای مزبور پرونده را برای رسیدگی به دادگاه جنایی ارسال خواهندداشت ماده ۳۳ ـ انتخاب هیات منصفه و ترتیب شرکت اعضا آن در رای دادگاه به طریق ذیل خواهدبود: الف ـ هر دو سال یک‌بار در بهمن ماه در تهران و در مراکزی که‌دارای دادگاه استان است هیاتی مرکب از فرماندار و رییس دادگستری و رییس انجمن شهر (و در صورتی‌که انجمن شهر وجود نداشته باشد شهردار) و نماینده فرهنگ به دعوت فرماندار تشکیل می‌شود. هیات مزبور در تهران صورتی از هفتاد و پنج نفر طبقات سه گانه‌ذیل ۱ ـ علما و دانشمندان و نویسندگان و دبیران و آموزگاران و وکلای دادگستری و سردفتران ۲ ـ بازرگانان و ملاکین و کشاورزان ۳ ـ کارگران و اصناف و پیشه وران جز از هر نقطه فهرستی مشتمل بر بیست و پنج نفر تهیه می‌کند اشخاص منظور در صورت ها باید علاوه بر داشتن حسن سابقه واجد شرایط انتخاب شدن برای نمایندگان مجلسین شورای ملی‌بوده و در مقر دادگاه مقیم باشند پس از تنظیم صورت ها از هر طبقه‌دوازده نفر با قرعه برای عضویت هیات منصفه انتخاب می‌شود وفرماندار مراتب را کتبا به کلیه ۳۶ نفری که برای عضویت هیات منصفه انتخاب شده‌اند ابلاغ می‌نماید که رد یا قبولی خود را درظرف سه روز اعلام دارند. عدم اعلام رد در حکم قبولی است و اگریک یا چند نفر از قبول این سمت خودداری کنند، هیات مزبور کسری هر طبقه را تا میزان ۷۵ نفر از خارج تکمیل و به جای افراد مستعفی با قرعه از میان افراد همان طبقه انتخاب می‌نماید سپس فرماندار آنان را به وسیله رییس دادگاه استان به دادگاه جنایی محل معرفی می‌کند. رییس دادگاه استان تا نیمه اسفند ماه همان سال صورت اعضا هیات منصفه را باید در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار اعلان نماید و برای سایر مراکز استانها عده اعضا هیات منصفه ۱۸ نفر مقرر می‌شود که به همان ترتیب مذکور در فوق (با این تفاوت که از هر یک از طبقات سه گانه در بدو امر شش نفر درفهرست منظور می‌شود) انتخاب و معرفی خواهند گشت ب ـ در مورد هر محاکمه مطبوعاتی و یا سیاسی دادگاه جنایی‌در جلسه مقدماتی خود با حضور دادستان استان یا نماینده و سه نفراز اعضا هیات منصفه را از هر طبقه یک نفر به سمت عضو اصلی وسه نفر را به همان ترتیب به سمت عضو علی البدل با قرعه انتخاب و دعوت می‌نماید. کلیه اعضا هیات منصفه اعم از اصلی و علی البدل که در جلسه دادرسی شرکت نموده‌اند باید از ابتدای دادرسی تا ختم آن در تمام جلسات حضور

داشته باشند و چنانچه یک یا چند نفر ازاعضا اصلی غایب و یا قانونا از شرکت ممنوع باشند و عده اعضا علی البدل که حضور یافته‌اند زاید بر عده غایبین و یا معذورین باشد به میزان احتیاج از اعضا علی البدل با قرعه به جای کسری اعضا اصلی انتخاب خواهند شد و در هر حال با حضور سه نفر از اعضا اصلی یا علی البدل خواه ابلاغ به سایرین شده یا نشده باشد دادگاه قابل تشکیل است ماده ۳۴ ـ دادگاه جنایی برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی مرکب از سه نفر دادرس و با حضور هیات منصفه تشکیل می‌شود و مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری رسیدگی می‌نماید پس از اعلام ختم دادرسی بلافاصله دادرسان دادگاه با اعضا هیات منصفه متفقا به شور پرداخته درباره دو مطلب ذیل الف ـ آیا متهم گناهکار است ب ـ در صورت تقصیر آیا مستحق تخفیف می‌باشد یا خیر؟ رای می‌دهند در صورت تساوی آرا رای رییس دادگاه با هرطرف که باشد قاطع است رییس دادگاه فورا بر طبق این رای موجها و با ذکر دلایل به انشا حکم مبادرت می‌ورزد. چنانچه حکم بر محکومیت متهم صادر گردد محکوم علیه می‌تواند در مدت دو روزاز تاریخ ابلاغ تقاضای فرجام نماید ولی اگر حکم مبنی بر برائت باشد قابل رسیدگی فرجامی نیست و نیز در صورتی که متهم تبریه ویا به مجازاتی محکوم شود که مستلزم سلب حقوق اجتماعی نباشد از روزنامه یا مجله در صورتی که قبلا توقیف شده باشد بلافاصله و خودبخود رفع توقیف خواهد شد. تبصره ـ هرگاه در حین محاکمه اعضا هیات منصفه سوالاتی داشته باشند سوال خود را کتبا به دادگاه خواهند داد که به وسیله رییس دادگاه مطرح گردد. ماده ۳۵ ـ موارد رد اعضا هیات منصفه و شرایط آن همان است که قانونا در مورد قضات پیش‌بینی شده است ماده ۳۶ ـ هرگاه جلسه رسیدگی خواه در ابتدا یا اثنا دادرسی‌به‌واسطه عدم حضور یک یا چند نفر از اعضا هیات منصفه تشکیل نشود، رییس دادگاه جنایی در جلسه علنی از بین قضات حاضر شعب دادگاه استان در تهران و از بین کلیه قضات حاضر در مرکزاستان در خارج از تهران عده هیات منصفه را به حکم قرعه تعیین یاتکمیل نموده با شرکت آنان به موضوع رسیدگی خواهد کرد. قضاتی که به عنوان هیات منصفه به حکم قرعه انتخاب می‌شوندصرفا جنبه عضویت هیات منصفه را دارند و در صورت عدم حضور یا عدم شرکت در رای متخلف محسوب شده و تحت تعقیب انتظامی قرار خواهند گرفت ماده ۳۷ ـ هر یک از اعضا دیگر هیات منصفه که به‌حکم قرعه‌معین شده‌اند، چنانچه بدون عذر موجه در جلسات محاکمه حاضر نشوند و یا از شرکت در رای خودداری کنند به حکم دادگاهی که موضوع در آن مطرح است برای مرتبه اول محکوم به پرداخت مبلغی از هزار تا ده هزار ریال خواهند شد و در صورت تکرار علاوه بر پرداخت وجه از بعضی یا تمام حقوق مذکور ذیل از شش ماه تا دو سال به تشخیص همان دادگاه محروم خواهند شد. الف ـ حق استخدام در ادارات دولتی و شهرداری ها و بنگاه ها و شرکت هایی که لااقل نصف سرمایه آنها متعلق به دولت باشد. ب ـ حق انتشار روزنامه و مجله و انتخاب شدن در انجمن شهر و شرکت در انجمن های نظارت انتخابات مجلسین ماده ۳۸ ـ هیچ روزنامه و یا مجله‌ای را قبل از صدور حکم دادگاه نمی‌توان توقیف یا تعطیل کرد مگر در مواردی که در این قانون ذکر شده و موارد اتهامات زیر: ۱ ـ آنجا که مضر به اساس دین اسلام باشد. ۲ ـ آنجا که هتک احترام از مقام سلطنت شده باشد. ۳ ـ آنجا که نقشه طرح حرکت قشون یا دیگر از اسرار نظامی مکشوف شده باشد. ۴ ـ آنجا که دعوت به عصیان در مقابل قوای رسمی مملکتی وموجب هیجان کلی و اختلال امنیت عمومی شده باشد. ۵ ـ آنجا که انتشار مقالات مضر به عفت عمومی با اشاعه صور قبیحه بر ضد عفت و عمصت عمومی باشد. در موارد فوق دادستان شهرستان رأسا و یا بنابر تقاضای فرماندارمحل دستور توقیف روزنامه یا مجله و ضبط اوراق انتشار یافته راخواهد داد و در ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده امر را به دادگاه جنایی خواهد فرستاد. دادگاه جنایی در جلسه فوق العاده درمدتی که بیش از سه روز نباشد نظر خود را نسبت به رد یا قبول تقاضای دادستان اعلام خواهدکرد. در صورتی که دادگاه با توقیف روزنامه یا مجله موافقت نماید بازپرس و دادستان مکلفند در ظرف‌یک هفته نظر نهایی خود را نسبت به اصل موضوع اعلام دارند ودادگاه باید با تهیه مقدمات قانونی خارج از نوبت نسبت به اصل موضوع رسیدگی نماید. تبصره ـ روزنامه هایی که بر طبق این ماده توقیف می‌شوند نمی‌توانند به اسامی دیگر و با همان سبک و اسلوب منتشر شوند ودر صورت تخلف از این ماده روزنامه یا مجله‌ای که

به‌جای روزنامه توقیف شـده انتشار یافته است نیز به ترتیب فوق توقیف می‌شود و کسانی که روزنامه یا مجله خود را به جای روزنامه یا مجله توقیف شـده منتشـر نمایند به حبس تادیبی از یک ماه تا سه ماه و جریمه نقدی از پانصد تا پنج‌هزار ریال محکوم می‌شوند و امتیـاز آنـان نیز باطل می گردد. ماده ۳۹ ـ در صورتی که دادگـاه بـا توقیف روزنـامه موافقت نکنـد بلافاصـله از روزنـامه رفع توقیف خواهد شد. ماده ۴۰ ـ در جرایم مطبوعاتی دادگاه خارج از نوبت رسیدگی‌می‌نماید و مهلتی که برای قرائت پرونده به وکیل مدافع و خود متهم داده می‌شود بیش از سه روز نخواهـد بود و این مـدت با تقاضای متهم یک دفعه و برای سه روز قابل تمدید می‌باشد و از تاریخ انقضا مهلت تا تشـکیل جلسه مقدماتی نیز نباید بیش از سه روزفاصـله باشد و فاصـله جلسه مقدماتی تا جلسه دادرسی حداکثر نبایـد بیش از ده روز باشـد و تنفس در این محاکمات زاید بر دو از ده ساعت نخواهد بود و شاکی خصوصـی و متهم هر کدام بیش از سه نفر وکیل مدافع نمی‌توانند تعیین نمایند ولی دادگاه در صورت حضور یک وکیل از هر یک طرفین دعوی رسـیدگی می کند. ماده ۴۱ ـ قـانون مطبوعات مصوب محرم ۱۳۲۶ و کلیه قوانین و مقرراتی که با این مواد مغایرت داشته باشـد لغو می‌شوند. ماده ۴۲ ـ وزارتخانه‌های کشور ـ دادگستری مأمور اجرا این لایحه قانونی هسـتند. به موجب قانون تمدیـد تبصـره قانون الغا کلیه لوایح مصوب آقای دکتر مصدق ناشـیه از اختیارات لایحه قانونی مربوط به مطبوعات که در تاریخ دهم مرداد ماه یک هزار و سیصد و سی وچهار به تصویب کمیسیون‌های مشترک مجلسـین رسیده موقتا قابل اجرا می‌باشـد. رییس مجلس سـنا ـ سیدحسن تقی‌زاده رییس مجلس شورای ملی ـ رضا حکمت اصل لایحه قانونی در دفتر نخست وزیر است از طرف نخست وزیر

لایحه قانونی مطبوعات – ۱۳۵۸ (ماده ۱ تا ۳۸)

مصوب ۲۵/۵/۵۸ ماده ۱ ـ از لحـاظ این قـانون مطبوعـات عبـارت از نشـریاتی است که به طور منظم و در مواقع معین بـا نـام ثابت و تاریخ و شـماره ردیف چاپ منتشـر می‌شود و اخبار و اطلاعات و دیدگاه های گوناگون درزمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و دینی و علمی و فرهنگی و هنری را به آگـاهی عمـومی می‌رسانـد و از این راه به روشن‌سـاختن افکـار عمـومی و بالاـ بردن سـطح دانش در رشـته خاص کمک می کنـد. ماده ۲ ـ انتشار نشـریه تنها به مسـیولیت اشـخاص حقیقی و باسـرمایه ایرانی آزاد است ، خواه وسـیله نشـر افکار و آرمان های گروه یاجمعیت یا حزب خاص باشد یا به نشـر اخبار و عقاید عمومی بپردازد، متقاضـی انتشار نشریه باید واجد شرایط زیر باشد: ۱ ـ تابعیت ایران ۲ ـ نداشـتن محکومیت کیفری که موجب سلب حقوق اجتماعی‌باشد. ۳ ـ عدم حجر و ورشکستگی به تقلب و تقصیر و محروم نبودن از حقوق اجتماعی ۴ ـ دارا بودن تقوای سیاسی و صلاحیت اخلاقی ۵ ـ داشتن حداقل گواهینامه لیسانس یا صـلاحیت علمی کافی به تشـخیص کمیسـیون مندرج در ماده ۴ این قانون تبصره ۳ ـ نخسـت‌وزیران ، وزیران ، اسـتانداران ، امرای ارتش و شـهربانی و ژانـدارمری ، روسای سازمان‌های دولتی ، مـدیران عامل و روسای هیات مـدیره شـرکت‌ها و بانک های دولتی و کلیه شـرکت‌ها و موسـساتی که شمول حکم در مورد آنها مستلزم ذکر نام است نماینـدگان مجلسین (به استثنای آنهـایی که به‌دسـتور رهبر انقلاـب اسـتعفا کرده‌انـد) و سـفرا و شـهرداران تهران ، نماینـدگان انجمن های شـهر و شهرسـتان تهران ، اعضـای سـاواک ، وابسـتگان نزدیـک رژیم سـابق که در فاصـله زمـانی پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ تـا ۲۲ بهمـن ۱۳۵۷در مشاغـل نامبرده خـدمت کرده‌انـد و کسانی که در این مدت از طریق مطبوعات ، رادیو تلویزیون با سـخنرانی در اجتماعات خدمتگزار تبلیغاتی رژیم گذشته بوده‌اند ، از انتشار نشریه محرومند. ماده ۳ ـ متقاضیان پروانه انتشار باید تقاضانامه ای شامل اطلاعات زیر در تهران به وزارت ارشـاد ملی و در شهرسـتان‌ها به اداره ارشـاد ملی محـل تسـلیم کننـد و در صورتی که در شهرسـتان مورد نظراداره ارشاد ملی وجود نداشـته‌باشد تقاضانـامه به اداره ارشـاد ملی مرکز اسـتان مربوط داده می‌شود. ۱ ـ مشـخصات کامل درخواست کننـده ۲ ـ مشخصات کامل مدیر مسیول ۳ ـ نام نشریه و علامت (آرم) آن در صورتی که علامت‌داشته‌باشد. ۴ ـ محل اداره نشریه ۵ ـ ترتیب انتشار نشریه (روزانه ـ هفتگی ـ ماهانه و غیره ۶ ـ نوع نشـریه و موضوع سیاسی و اصول فکری و اعتقادی آن ۷ ـ زبان نشریه تبصره ۱ ـ به متقاضی

واجد شرایط پروانه انتشار داده می‌شود. تبصره ۲ ـ محل اداره نشریه مندرج در تقاضانامه از لحاظاجرای مقررات این قانون در حکم اقامتگاه قانونی متقاضی یا مدیرمسیول است و هرگونه ابلاغ به محل مذکور قانونی است تبصره ۳ ـ احزاب و جمعیت‌ها و موسساتی که به ثبت رسیده باشند می‌توانند درخواست پروانه انتشار کنند مشروط بر این‌که مدیر واجد شرایطی را معرفی کنند تا طبق مقررات این قانون مسیولیت های قانونی را عهده‌دار گردد. ماده ۴ ـ رسیدگی به درخواست صدور پروانه و صلاحیت متقاضی با کمیسیونی مرکب از اشخاص ذیصلاح و مومن به انقلاب اسلامی ایران به شرح زیر است ۱ ـ نماینده ای از ناشران مطبوعات ۲ ـ نماینده نویسندگان مطبوعات ۳ ـ یکی از مستشاران دیوان عالی کشو به انتخاب رییس آن دیوان ۴ ـ یکی از اساتید دانشگاه تهران به انتخاب رییس شورای دانشگاه ۵ ـ یکی از اساتید حوزه علمیه قم به معرفی هیات مدرسین این‌حوزه ۶ ـ یکی از وکلای پایه یک دادگستری به انتخاب کانون وکلا ۷ ـ معاون یا مدیر کل مطبوعاتی وزارت ارشاد ملی به عنوان دبیر کمیسیون و بدون داشتن حق رای کمیسیون پس از رسیدگی های لازم نظر خود را جهت اخذ تصمیم نهایی به وزیر ارشاد ملی اعلام می‌کند. تبصره ۱ ـ در صورت اختلاف نظر میان وزیر ارشاد ملی و کمیسیون ، متقاضی می‌تواند به دادگاه استان شکایت کند. رای دادگاه استان قطعی و غیر قابل فرجام است تبصره ۲ ـ ترتیب انتخاب نمایندگان ناشران و نویسندگان به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به تصویب هیات وزیران می‌رسد. تبصره ۳ ـ تا زمانی‌که کمیسیون مقرر در این قانون تشکیل نشده است وظایف آن به عهده کمیسیون موقتی متشکل از وزیر ارشاد ملی ، یکی از مستشاران دیوان عالی کشور به انتخاب رییس آن دیوان ، نماینده شورای انقلاب اسلامی ایران است ماده ۵ ـ درخواست کننده پروانه شخصی را به عنوان مدیرمسیول به وزارت ارشاد ملی معرفی می‌کند، مدیر مسیول باید علاوه بر داشتن شرایط مندرج در ماده ۲ حداقل دارای صلاحیت علمی و حرفه‌ای به تایید کمیسیون مقرر در ماده ۴ یا وزارت ارشاد ملی به ترتیب مندرج در تبصره ۳ ماده مذکور باشد. درخواست کننده پروانه در صورت دارا بودن شرایط فوق خود می‌تواند مدیر مسئول هم باشد. تبصره ـ در صورتی که نشریه علاوه بر مدیر مسیول دارای سردبیر جداگانه باشد، رعایت شرایط لازم برای مدیر مسئول نشریه برای سر دبیر هم الزامی است ماده ۶ ـ دارندگان پروانه انتشار نشریه می‌توانند با همان نام بیش از یک نشریه انتشار دهند. مشروط بر این‌که برای هر نشریه مدیر مسیول جداگانه ای معرفی کنند. ماده ۷ ـ وزارت ارشاد ملی مکلف است ظرف سه ماه از تاریخ دریافت تقاضا درباره صلاحیت متقاضی و مدیر مسیول و سردبیر بارعایت شرایط مقرر در این قانون ، رسیدگی های لازم را انجام دهد ومراتب رد یا قبول تقاضا را اعلام کند. نسبت به درخواست هایی که مورد موافقت واقع می‌شود وزارت ارشاد ملی با رعایت تبصره ۳ ماده ۴ ظرف یک ماه از تاریخ موافقت ، پروانه انتشار نشریه راخواهدداد. ماده ۸ ـ هر نوع تغییر و تبدیل در پروانه انتشار نشریه و همچنین انتقال آن ، موکول به موافقت وزارت ارشاد ملی با رعایت مقررات این قانون است ماده ۹ ـ در صورتی‌که مدیر مسیول نشریه شرایط موضوع‌بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ ماده ۲ این قانون را فاقد گردد یا فوت شود یا استعفا دهد، صاحب پروانه مکلف است حداکثر ظرف یک ماه شخص واجد شرایط دیگری را به وزارت ارشاد ملی معرفی کند، درغیر این‌صورت از انتشار نشریه او جلوگیری می‌شود. تا زمانی‌که صلاحیت مدیر مسیول جدید به تایید نرسیده است صاحب پروانه عهده‌دار انجام مسئولیت های مدیر مسیول نیز خواهدبود. ماده ۱۰ ـ در صورتی‌که صاحب پروانه یکی از شرایط مقرر دربندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ این قانون را فاقد شود به تشخیص کمیسیون مقرر در ماده ۴ و با رعایت تبصره های آن ، پروانه نشریه لغو می‌شود. تبصره ۱ ـ در مورد مواد ۷ و ۹ و ۱۰ ذینفع می‌تواند از تصمیم وزارت ارشاد ملی بدادگاه استان شکایت کند رای دادگاه استان قطعی و غیر قابل فرجام است تبصره ۲ ـ هر گاه صاحب پروانه فوت شود با موافقت کتبی اکثریت وراث یا قایم مقام قانونی آنان پروانه به نام درخواست کننده‌ای که واجد شرایط قانونی باشد به ترتیب مقرر در این قانون صادر می‌شود. تبصره ۳ ـ حق استفاده از نام نشریه متعلق به وراث است و درصورت انتقال کسب موافقت وزارت ارشاد ملی ضروریست ماده ۱۱ ـ صاحب پروانه موظف است ظرف ۶ ماه پس از صدور پروانه نشریه مربوط را منتشر کند و در غیر این‌صورت اعتبار پروانه از بین می‌رود. عدم انتشار منظم نشریه در یک سال نیز اگر بدون

عذر موجه باشد موجب لغو پروانه می‌شود. تبصره ۱ ـ امتیاز نامه‌هایی که بر طبق مقررات سابق براینشریات کنونی صادر شده‌است به اعتبار خود باقی است مشروط براین‌که ظرف ۳ ماه صاحب امتیاز برای تطبیق وضع خود با این قانون و گرفتن پروانه جدید اقدام کند. دارندگان امتیاز نامه هایی که در رژیم گذشته در ازای واگذاری امتیاز خود به دولت از آن رژیم پول گرفته اند به شرطی می‌توانند از مفاد این تبصره استفاده کنند که وجوه دریافتی مزبور را به بیت المال برگردانند. تبصره ۲ ـ نام و نشانی و سایر مشخصات نشریاتی که برای آنها پروانه صادر می‌شود در دفتر مخصوصی که از طرف وزارت ارشاد ملی تهیه و تنظیم می‌گردد با ذکر تاریخ به ترتیب ثبت خواهدشد. ماده ۱۲ ـ در هر شماره باید نام دارنده پروانه و مدیر مسیول وسردبیر و نشانی اداره و چاپخانه ای که نشریه در آن به‌چاپ می‌رسدو نیز روش نشریه (دینی ، علمی ، سیاسی ، اقتصادی ، ادبی و هنری در صفحه معین و محل ثابت اعلان شود. چاپخانه ها نیز مکلف به‌رعایت مفاد این ماده می‌باشند. تبصره ـ نشریات مکلفند همه ماهه تیراژ فروش ماهیانه خودرا کتبا به وزارت ارشاد ملی اطلاع دهند. ماده ۱۳ ـ هر روزنامه یا مجله باید دفاتر محاسباتی پلمپ شده‌بر طبق قانون تجارت تهیه و کلیه مخارج و درآمد خود را در آن ثبت‌کند و بیلان سالانه درآمد و مخارج را به وزارت ارشاد ملی بفرستد. وزارت ارشاد ملی مجاز است هر وقت لازم بداند دفاتر مالی این موسسات را بازرسی کند. ماده ۱۴ ـ مدیران مسیول مطبوعات در تهران و شهرستان ها مکلفند از هر شماره نشریه خود دو نسخه به کتابخانه ملی ، کتابخانه مجلس شورای ملی ، دادستان شهرستان و وزارت ارشاد ملی (اداره مطبوعات داخلی و مرکز جمع آوری اسناد و مدارک به طور مرتب‌ارسال دارند. ماده ۱۵ ـ هر گاه در مطبوعات مطالبی مشتمل بر توهین یا افترا یا خلاف واقع نسبت به شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) مشاهده شود ذینفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه کتبا برای همان نشریه بفرستد. نشریه مزبور مکلف است این گونه توضیحات و پاسخ ها را در یکی از دو شماره ای که پس از وصول پاسخ منتشرمی‌شود در همان صفحه و ستون و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است ، مجانی به چاپ رساند به شرط آن‌که جواب از دو برابر اصل مطلب تجاوز نکند و نیز متضمن توهین و افترا به کسی‌نباشد. اگر نشریه علاوه بر پاسخ مذکور مطالب با توضیحات مجددی چاپ کند حق پاسخگویی مجدد برای معترضین باقی است درج قسمتی از پاسخ به صورتی که آن را ناقص یا نامفهوم سازد و همچنین افزودن مطالبی به آن در حکم درج است و متن پاسخ بایددر یک شماره درج شود. پاسخ نامزدهای انتخاباتی در جریان انتخابات باید در اولین شماره نشریه درج شود به شرط آن که حداقل شش ساعت پیش از زیر چاپ رفتن نشریه به دفتر آن تسلیم و رسید دریافت شده باشد. ماده ۱۶ ـ در صورتی‌که نشریه از درج پاسخ امتناع ورزد یا پاسخ‌را منتشر نسازد شاکی می‌تواند به دادستان شهرستان شکایت کند. دادستان شهرستان در صورت احراز صحت شکایت شاکی جهت نشر پاسخ به نشریه اخطار می‌کند و هر گاه این اخطار موثر واقع نشود پرونده را به دادگاه جهت صدور دستور توقیف موقت نشریه که مدت آن از یک هفته تجاوز نخواهد کرد ارسال می‌کند. ماده ۱۷ ـ مسیولیت مقالات یا مطالبی که در نشریه منتشرمی‌شود به‌عهده مدیر مسیول است در صورتی‌که مقالات یا مطالب مذکور مضر به منافع اشخاص بوده و منتهی به شکایت شود، مدیرمسیول باید نویسنده مقاله یا مطلب را معرفی کند و پاسخگوی آن باشد مگر این‌که ثابت شود مدیر مسئول به تمام وظایف ومسئولیت های متعارف عمل کرده باشد که در این صورت مسئولیت متوجه کسی است که در این باب تقصیر کرده باشد. ماده ۱۸ ـ اشخاصی که دستورهای محرمانه نظامی و اسرار ارتش و یا نقشه قلاع و استحکامات نظامی را در زمان جنگ به وسیله روزنامه یا مجله فاش و منتشر کنند به حبس از ۱ تا ۳ سال و چنانچه زمان جنگ نباشد به ۶ ماه تا یک سال محکوم خواهندشد. ماده ۱۹ ـ هر کس به وسیله روزنامه یا مجله مردم را صریحا به‌ارتکاب جنحه یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور که‌در قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است تحریص و تشویق نماید در صورتی‌که اثری بر آن مترتب شده باشد به مجازات معاونت همان جرایم محکوم خواهد شد و در صورتی که اثری برآن مترتب نشود از ۳ تا ۶ ماه حبس جنحه ای یا به پرداخت مبلغ یک صد هزار ریال تا سی‌صدهزار ریال غرامت محکوم خواهدشد. ماده ۲۰ ـ هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن یا سایر مذاهب رسمی

کشور اهانت کند به شش ماه تا۲ سال حبس جنحه ای محکوم می‌شود. ماده ۲۱ ـ هر گاه در روزنامه یا مجله یا هر گونه نشریه دیگر مقالات با مطالب توهین آمیز یا افترا و یا برخلاف واقع و حقیقت خواه به نحو انشا یا به‌طور نقل نسبت به مراجع مسلم تقلید درج‌شود مدیر روزنامه و نویسنده هر دو مسئول و هر یک از ۱ تا ۳ سال حبس جنحه ای محکوم خواهند شد. ماده ۲۲ ـ هرگاه درنشریه‌ای به رهبر انقلاب اسلامی ایران اهانت شود آن نشریه به تعطیل از یک ماه تا شش ماه محکوم می گردد. تبصره ـ رسیدگی به جرایم موضوع مواد ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ تابع شکایت مدعی خصوصی نیست ماده ۲۳ ـ انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت‌عمومی و همچنین انتشار مذاکرات سری محاکم دادگستری یاتحقیقات مراجع قضایی که طبق قانون افشا آنها مجاز نیست ممنوع است و در صورت تخلف نشریه به مدت ۱ الی ۳ ماه توقیف و مرتکب به ۳ تا ۶ ماه حبس جنحه ای یا به پرداخت مبلغ دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود. ماده ۲۴ ـ انتشار هر نوع مطلب یا خبر مشتمل بر تهمت یا افترایا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت های توهین آمیز و نظایر آن نسبت به‌اشخاص ممنوع است مرتکب به حبس جنحه‌ای از ۳ ماه تا ۱ سال محکوم خواهدشد و تعقیب جرایم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله موقوف خواهدشد. تبصره ۱ ـ در موارد فوق شاکی (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی)می‌تواند خسارت مادی و معنوی ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۲ ـ هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به شخص متوفی باشد هر یک از ورثه می‌تواند از نظر جزایی یا حقوقی اقامه دعوی کند. ماده ۲۵ ـ هرکس به‌وسیله مطبوعات دیگری را تهدید به هتک‌شرف یا حیثیت یا افشا اسرار شخصی کند به حبس جنحه ای از سه ماه تا یک سال و به پرداخت جزای نقدی از ۲۰ هزار تا یک صد هزارریال محکوم می‌شود. تبصره ـ در مورد مواد ۲۴ و ۲۵ تا زمانی که پرونده در مرحله‌تحقیق و رسیدگی است نشریه مورد شکایت حق ندارد نسبت‌به مورد رسیدگی مطلبی نشر دهد، در صورت تخلف ، دادستان شهرستان می‌تواند قبل از ختم تحقیقات از دادگاه جنحه تقاضا کندکه حکم توقیف نشریه را صادر کند ، دادگاه به‌طور خارج از نوبت وفوق العاده بدون حضور نماینده دادسرا به موضوع رسیدگی نموده و حکم به توقیف سه شماره نشریه صادر می کند و این توقیف شامل اولین شماره نشریه بعد از ابلاغ حکم می‌شود و در صورت تکرار تا موقع صدور رای دادگاه از انتشار نشریه جلوگیری می‌شود. ماده ۲۶ ـ هر کس در نشریه‌ای خود را بر خلاف واقع صاحب پروانه انتشار یا مدیر مسیول یا سردبیر معرفی کند یا بدون داشتن پروانه مبادرت به انتشار نشریه نماید ، به حبس جنحه ای از ۳ ماه تا۶ ماه محکوم می‌شود. مقررات این ماده شامل دارندگان پروانه و مدیران مسئول و خبرنگاران و سر دبیرانی که سمت های مزبور را طبق قانون از دست داده‌اند نیز می‌شود. ماده ۲۷ ـ هرگاه در انتشار نشریه نام یا علامت نشریه دیگری ولو با تغییرات جزیی تقلید شود به طوریکه برای خواننده امکان اشتباه باشد از انتشار نشریه جلوگیری و مرتکب به مجازات حبس جنحه ای از ۶۱ روز تا ۳ ماه و به جزای نقدی از یک صد هزار ریال تا سی صد هزار ریال محکوم می‌شود. تعقیب جرم منوط به شکایت شاکی خصوصی است ماده ۲۸ ـ پس از توقیف یک نشریه ، انتشار هر نوع نشریه دیگر به نحوی که با نشریه توقیف شده از نظر نام ، علامت و شکل مشتبه شود ممنوع است و نشریه جدید بلافاصله توقیف می گردد. مرتکب به مجازات جنحه ای از سه ماه تا ۶ ماه محکوم می‌شود. ماده ۲۹ ـ هر مقام دولتی که برای چاپ مطلب یا مقاله ای درصدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا مبادرت به سانسور و کنترل نشریات کند علاوه بر انفصال ابد از مشاغل دولتی به حبس جنحه‌ا ی از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود. مفاد این حکم شامل اعلامیه های رسمی ، دولت یا وزارتخانه ها نخواهد بود. ماده ۳۰ ـ به جرایم ارتکابی به وسیله مطبوعات در دادگاه جنایی و با حضور هیات منصفه رسیدگی می‌شود. توضیح تا قبل از تصویب طرح اصلاحی قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ مواد ۳۱ تا ۴۰ نسخ ضمنی و صریح نشده و لازم الاجرا بود. ماده ۳۱ ـ انتخاب هیات منصفه بطریق ذیل خواهد بود: هر دو سال یک‌بار در مهرماه جهت تعیین اعضای هیات منصفه‌در تهران به دعوت وزیر ارشاد ملی هیاتی با حضور رییس دادگاه های شهرستان و رییس انجمن شهر (در صورتی که انجمن شهر نباشدشهردار) و در مرکز استان ها به دعوت استاندار هیاتی مرکب از رییس دادگستری و رییس انجمن

شهر (در صورتی که انجمن شهر نباشد وزارت ارشاد ، ۷ وزارت ارشاد ملی تشکیل می‌شود. هیات مذکور مجموعا ۱۴ نفر افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروه‌های مختلف اجتماعی روحانیون ، اساتید دانشگاه ها ، پزشکان ، نویسندگان ، روزنامه نگاران ، وکلای دادگستری ، دبیران ، آموزگاران ، سردفتران ، اصناف ، پیشه وران ، کارگران و کشاورزان)، ۷ نفر اصلی و ۷ نفر علی البدل انتخاب می کند. هیات منصفه ، ۷هیات منصفه باید دارای شرایط زیر باشند: داشتن لااقل سی سال سن محکومیت کیفری ، ۷ محکومیت کیفری موثر معروفیت به امانت و صداقت و حسن شهرت وزیر ارشاد ، ۷ وزیر هیات منصفه ، ۷هیات منصفه را برای رییس کل دادگاه های استان ارسال می‌دارد. ماده ۳۴ ـ در هر محاکمه مطبوعاتی ، دادگاه جنایی درجلسه دادستان ، ۷ دادستان یا نماینده او از ۱۴ نفر اعضا هیات منصفه ، ۷هیات منصفه دعوت می کند که در جلسات محاکمات حضور بهم هیات منصفه ، ۷ هیات منصفه رسمیت خواهدداشت هیات منصفه موظفند که در جلسات دادگاه تا ختم جلسات آن‌حضور یابند. هیات منصفه ، ۷ هیات منصفه چنانچه بدون عذر موجه در جلسات محاکم‌حاضر نشود و یا از شرکت در اتخاذ تصمیم خودداری کند به حکم دادگاهی که نسبت به موضوع هیات منصفه ، ۷ هیات منصفه محکوم می‌شود. هیات منصفه ، ۷هیات منصفه همان است که طبق قانون در مورد رد قضات پیش‌بینی شده است هیات منصفه ، ۷هیات منصفه سوالاتی داشته باشند سوال خود را کتبا به دادگاه خواهند داد که به وسیله رییس دادگاه مطرح گردد. ماده ۳۸ ـ برای رسیدگی به جرایم مندرج در این لایحه قانونی هیات منصفه تشکیل می‌شود و مطابق مقررات عمومی رسیدگی می کند و هیات منصفه ، ۷ هیات منصفه به شور پرداخته درباره دو مطلب ذیل بزهکار ، ۷بزهکار است بزهکار ، ۷ بزهکار بودن آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟ هیات منصفه ، ۷ هیات منصفه را کتبا به دادگاه اعلام می‌نمایند و سپس دادگاه‌براساس تصمیم مذکور رای صادر بزهکار ، ۷ بزهکاری باشد تطبیق عمل انتسابی با قانون و تعیین میزان مجازات و تصمیم گیری درباره سایر جهات قانونی اتهام با دادگاه می‌باشد. هرگاه رای دادگاه بر مجرمیت باشد در حدود مقررات قانونی برائت ، ۷ برایت باشد غیرقابل فرجام می‌باشد. برائت ، ۷ برائت و یا محکومیتی باشد که مستلزم سلب حقوق اجتماعی نباشد، از نشریه در صورت توقیف ، ۷توقیف خواهد شد و انتشار مجدد آن مانعی ندارد. وزارت ارشاد، ۷ وزارت ارشاد ملی است که در آنها سعی خواهد شد جز آنچه مربوط به اعمال حاکمیت دولت است اجرای این قانون به سازمان های صنفی واگذار شود.

آیین نامه محل تاسیس دفاتر مطبوعات (ماده ۱ تا ۶

ماده ۱ ـ دفتر مطبوعات مکانی است که دارنده پروانه رسمی انتشار نشریه برای فعالیت های مطبوعاتی بر اساس تعریفی که از نشریات در قانون مطبوعات شده یا می‌شود از آن استفاده می‌نماید. تبصره ۱ ـ تشخیص محل مناسب برای استقرار دفتر مطبوعات بر عهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است تبصره ۲ ـ متقاضی باید برای اخذ مجوز تاسیس ، رونوشت سند مالکیت یا اجاره نامه ملک موردنظر را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارایه نماید. ماده ۲ ـ مقصود از فعالیت شغلی مقرر در قانون ، کلیه فعالیت هایی است که قبل از مرحله چاپ هرنشریه صورت می گیرد، فعالیت بخش های مختلف مانند هیات تحریریه ، سرویس های خبر و گزارش ، آگهی و خدمات نصب و احداث سامانه‌های ارتباطی و خبررسانی ، بایگانی مطبوعات ، کتابخانه ، همچنین نصب سامانه های رایانه ای انجام عملیات فنی لیتوگرافی برای تهیه فیلم و کپی زینک ، حروفچینی و صفحه بندی از جمله مصادیق این فعالیت هاست ماده ۳ ـ تاسیس دفتر مطبوعات در واحدهای مسکونی مستقل ، اداری و تجاری مجاز است تبصره – تاسیس دفتر چند نشریه در یک واحد مسکونی مستقل یا مجتمعی که به طور کامل دراختیار مطبوعات باشد بلامانع است ماده ۴ ـ نصب تابلوهای راهنما به منظور مشخص نمودن دفتر مطبوعات الزامی است به طوری که به وسیله آن محل دفتر به سادگی قابل شناسایی باشد. ماده ۵ ـ انجام هر نوع فعالیت غیر مطبوعاتی در محل دفاتر ممنوع است تبصره ۱ ـ در استان تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در سایر استانها ادارات کل فرهنگ وارشاد اسلامی استان در خصوص رعایت مقررات قانون یاد شده و این آیین نامه ملزم به بازرسی از

دفاتر مطبوعات هستند. تبصره ۲ ـ تخلف از مقررات این ماده موجب تذکر کتبی از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تهران و ادارات کل فرهنگ و ارشاد اسلامی سایر استانها به صاحب امتیاز نشریه است و در صورت تکرار تخلف ، مراتب به مراجع ذی صلاح اعلام می‌شود. ماده ۶ ـ در صورت توقف فعالیت نشریه به حکم دادگاه یا تصمیم هیات نظارت بر مطبوعات یا هر دلیل دیگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موضوع را به مراجع ذی صلاح اعلام می کند تا نسبت به ممانعت از فعالیت مطبوعاتی در دفاتر یاد شده اقدام نمایند.

آیین نامه هیات منصفه – مصوب ۱۳۷۴

در اجرای قانون مصوب ۲۰/۵/۵۸ شورای انقلاب آیین نامه زیردر جلسه مورخ ۶/۹/۱۳۷۴ هیات منصفه به تصویب رسید: ماده ۱ ـ هیات منصفه در اولین جلسه هر دوره از میان خود یک رییس ، دو نایب رییس و دو منشی انتخاب میکند. ماده ۲ ـ هیات رییسه مسئولیت تشکیل و اداره جلسات و اعلام رای هیات منصفه را به ترتیبی که در این آیین نامه آمده بر عهده‌خواهدداشت ماده ۳ ـ شروع مذاکرات ، اخذ رای و اعلام رای نهایی و ختم جلسه توسط رییس جلسه صورت خواهد گرفت ماده ۴ ـ صورت جلسه توسط منشی تهیه و به امضا اعضاحاضر خواهد رسید. ماده ۵ ـ اعلام عمومی نظرات و نتایج مذاکرات هیات منصفه باشور قبلی توسط فردی که برای هر مورد انتخاب میشود صورت میگیرد. ماده ۶ ـ جلسات هیات هر دو هفته یک بار روزهای دوشنبه ازساعت ۱۰ صبح در محل دادگستری تهران منعقد میگردد. تبصره ـ برگزاری جلسه اضطراری و یا در خارج از محل‌دادگستری با تصویب هیات رییسه انجام میگردد. ماده ۷ ـ هیات منصفه به‌منظور انجام امور اداری و مکاتباتیاقدام به تشکیل دبیرخانه در محل دادگستری تهران مینماید. تبصره ـ مسیول دبیرخانه توسط هیات منصفه انتخاب و باحکم رییس هیات منصوب خواهدگردید. ماده ۸ ـ دبیرخانه موظف است خلاصه پرونده هایی را که قرار است در هر جلسه مطرح شود حداقل سه روز قبل در اختیار اعضا قرار دهد. ماده ۹ ـ نگهداری و ضبط اسناد و سوابق جلسات ، دعوت از اعضا و هماهنگی آنان برای شرکت در جلسات بر عهده مسئول دبیرخانه است

آیین نامه اجرایی قانون (ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره) –(ماده ۱ تا ۱۴)

مصوب فروردین ماه ۱۳۷۴ هیات وزیران ماده ۱ ـ مجوز استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بانظرخواهی از وزارت‌خانه های پست و تلگراف و تلفن (برای صلاحیت های فنی و اطلاعات (برای صلاحیتهای امنیتی صادر خواهد شد. وزارتخانه‌های پست و تلگراف و تلفن و اطلاعات موظفندحداکثر ظرف پانزده روز از زمان تقاضا ، نسبت به درخواست های واصل شده اعلام نظر نمایند پس ازپایان مهلت تعیین شده درصورت عدم اعلام نظر دستگاه‌های فوق ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجاز به ارائه مجوز خواهد بود.

ماده ۲ ـ وزارت امور خارجه مشخصات و اسامی نمایندگیهای سیاسی و کنسولی کشورهای خارجی و سازمانهای بین‌المللی را که براساس حقوق بین الملل از شمول مفاد این قانون مستثنی هستند به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام می کند. ماده ۳ ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به طور مستمر اسامی و مشخصات استفاده کنندگان مجازاز تجهیزات دریافت از ماهواره و تغییرات آنها را به وزارت کشور اعلام می‌نماید تا وزارت کشور نسبت به جمع آوری تجهیزات استفاده کنندگان غیرمجاز و معرفی آنان به مراجع قضایی اقدام کند. ماده ۴ ـ شرکتهای تولیدکننده و سازنده داخلی چنانچه حسب نیازها و سفارش سازمان صدا وسیمای جمهوری اسلامی ایران و وزارت پست و تلگراف و تلفن براساس قراردادهای منعقد شده مبادرت به تولید و ساخت تجهیزات موضوع قانون در مدت قرارداد نمایند از شمول ممنوعیت های مندرج در مواد (۸) و (۹) قانون خارج بوده و وزارت کشور متعرض آنها نخواهد شد. وزارت کشور مکلف است ضمن تدوین دستورالعمل لازم ، ترتیبی اتخاذ نماید تا مأمورین انتظامی در مقام اجرای مواد (۸) و

(۹) قـانون متعرض مـأمورین و متصـدیان حمل و نقل ، انبارها و مراکز نصب و تعمیر و نگهـداری سازمان صـدا و سـیمای جمهوری اسـلامی ایران و وزارت پست و تلگراف و تلفن نگردنـد و همکاری ها و هماهنگی های لازم را معمول نمایند. ماده ۵ ـ دستگاه‌های فرهنگی کشـور برای تحقـق مفـاد مـاده (۴) قـانون و به‌منظـور تـبیین اثرات مخرب‌اسـتفاده از برنـامه هـای مـاهواره ای و نیز سـایر دسـتگاه‌های اجرایی برای تحقق مـاده (۱۰) قـانون موظفنـد بـا وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی و سازمان صـدا و سـیمای جمهوری اسـلامی ایران حسب مورد همکـاری نماینـد. کلیه دسـتگاه هـای فرهنگی کشور مکلفنـد قبـل از تصویب بودجه سالانـه کل کشور ، طرحهـای لازم پیشـنهادی خود را جهت مقابله با تهاجم فرهنگی و تبیین اثرات مخرب برنامه های منحرف کننـده ماهواره به سازمان برنـامه و بودجه ارائه کننـد تـا در بودجه سالانـه آنـان منظور گردد. ماده ۶ ـ وزارت کشـور جهت جمع آوری تجهیزات دریـافت از ماهواره باتوجه به وظایف نیروی انتظامی اقـدام خواهد نمود و حسب مورد می‌تواند از نیروی مقاومت بسیج اسـتفاده نماید. ماده ۷ ـ کسـانی که پس از انقضـای مهلت مقرر در قـانون به صورت داوطلبـانه ، تجهیزات خود راتحویل دهنـد ، مشـمول مقررات مربوط به کیفیات مخففه در مجازات ها خواهند بود. ماده ۸ ـ در اجرای ماده (۳) قانون ، وزارت اطلاعات از طریق تعیین رابط ، اخبار لازم را در اختیار وزارت کشور قرار خواهد داد. وزارت کشور با همکاری وزارت خانه های اطلاعات ، فرهنگ و ارشاد اسـلامی و پست و تلگراف و تلفن و گمرک ایران باتوجه به اخبار و اطلاعات واصل شـده وراهکارهای ارائه شـده توسط دسـتگاه‌های مزبور اقـدامات اجرایی لازم را معمول خواهد داشت بدین منظور سـتادی متشـکل از نمایندگان دسـتگاه‌های مزبور در وزارت کشور مسـتقر خواهد گردیـد. ماده ۹ ـ وزارت کشـور مکلـف است در قبـال توقیـف تجهیزات موضـوع قـانون صورت جلسه‌ای تنظیم‌و نسـخه‌ای از آن را جهت اجرای تبصره ماده (۳) قانون به سازمان صدا و سیمای جمهوری اسـلامیایران ارسال نماید. ماده ۱۰ ـ تجهیزات موضوع قانون که به طور داوطلبانه به وزارت کشور تحویل داده می‌شود یاحسب مورد توسط وزارت کشور و مرجع صـلاحیت دار قضایی ضبط و مصادره می‌شود ، ماهانه طی صورت جلسه‌ای با امضای نماینـدگان وزارت کشور ، مرجع ذی ربط قضایی و سازمان صـدا و سـیمابه مراکز استانی سازمان صدا و سیما تحویل داده خواهد شد. ماده ۱۱ ـ تعریف تجهیزات مشمول قانون برعهده وزارت پست و تلگراف و تلفن است وزارت‌پست و تلگراف و تلفن موظف است ظرف یک ماه نسبت به ارائه تعاریف مربوط اقدام نماید. تبصره ـ تشخیص تجهیزات فنی مشـمول قانون در مبادی ورودی و سایر نقاط کشور براساس قوانین و مقررات جاری کشور ، برعهده دستگاه های ذی ربط خواهد بود. ماده ۱۲ ـ در اجرای تبصره ماده (۶) قانون ، صدا و سـیمای جمهوری اسـلامی ایران به منظور واردات فرستنده ها ، تجهیزات تولیـد و پخش و لـوازم یـدکی متعلق به آنهـا ، مواد اولیه تولیـد فیلم و سـریال ازاخـذ مجوز ورود و گواهی عـدم سـاخت وزارتخـانه ها و سازمان‌های دولتی نظیر وزارت‌خانه های پست و تلگراف و تلفن ، صـنایع و بازرگانی و گواهی سازمان انرژی اتمی و ثبت سـفارش وزارت بازرگانی معاف است ماده ۱۳ ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی و سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران دراجرای تبصـره ماده (۱۰) قـانون مجازنـد به تناسب مسئولیتهای خود دسـتورالعمل های لازم را برای تعیین آگهیهای تبلیغاتی غیرمجـاز تـدوین و بنـا به حـوزه صـلاحیت خـود ، رأسـا و به طـور جـداگانه به ناشـرین و مطبوعـات و بنگاههـای تبلیغـاتی همچنین واحـدهای داخلی و تابع خود ابلاغ نمایند. ماده ۱۴ ـ دسـتگاهها و سازمانها می‌تواننـد با ذکر دلایل توجیهی به امضای بالاترین مقام اجرایی‌خود برای اسـتفاده از تجهیزات گیرنده برنامه‌های تلویزیونی ماهواره ای از وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی درخواست مجوز کننـد. تبصـره ـ مسـئول واحـد اسـتفاده کننـده از تجهیزات در برابر هر گونه اسـتفاده غیرقـانونی از آن پاسـخگو خواهـد بود. وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی دوره هـای تـوجیهی منـاسب را برای آمـوزش و آمـادگی این‌مسـئولان برگزار می‌کنـد. تاییـد صـلاحیت مسؤولان منوط به موفقیت در این دوره ها است

آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات – مصوب اسفندماه ۱۳۶۴

فصل اول ـ تعریف و مشخصات مطبوعات – (ماده۱ تا ۱۰)

ماده ۱ ـ مطبوعات به لحاظ زمان انتشار منظم می‌توانند با یکی از فواصل زمانی زیر منتشر شوند: روزی یکبار (روزنامه ـ هفته‌ای یکبار (هفته نامه ـ دو هفته یکبار ـ ماهی یکبار (ماهنامه ـ دو ماه یکبار ـ سه ماه یکبار (فصل نامه ـ شش ماه یکبار ـ سالی یکبار (سالنامه . ماده ۲ ـ در نامگذاری نشریه باید از کلماتی استفاده شود که با نشریات موجود و یا با نشریاتی که به‌طور موقت یا دایم تعطیل شده‌اند اشتباه نشود و موجب تداعی نام آنها نباشد. همچنین نام نشریه نباید از کلمات نامانوس باشد و یا ایجاد شبهه وابستگی به ارگان‌ها یا سازمان های دولتی بنماید. ماده ۳ ـ انتخاب روش هایی غیر از موارد ذکر شده در ماده یک قانون مطبوعات می‌بایست متناسب با رسالت مطبوعات باشد. ماده ۴ ـ انتشار فوق العاده ، ویژه‌نامه و دیگر ضمایم با همان نام نشریه و منطبق با سایر مشخصات مندرج در پروانه انتشار با رعایت سایر ضوابط قانون مطبوعات مجاز می‌باشد. تبصره ـ انتشار موارد مذکور به‌طور منظم مجاز نیست ماده ۵ ـ ترجمه تمام یا قسمتی از مطالب مطبوعات دارای پروانه انتشار و انتشار منظم آن به‌صورت جداگانه با رعایت سایر مشخصات مندرج در پروانه انتشار از جانب صاحب نشریه بلامانع می‌باشد. ماده ۶ ـ تکثیر مطبوعات موجود به همان زبان و شکلی که چاپ شده ، از طریق چاپ افست یا عکسبرداری یا طرق مشابه بدون اجازه صاحب امتیاز ممنوع می‌باشد. ماده ۷ ـ مطالب نشریه باید مطابق و متناسب با روش‌های مندرج در پروانه انتشار باشد و نشریه‌مجاز به درج مطالب و مقالات خارج از روش‌های مذکور که تاثیر (در) خط مشی کلی نشریه بگذارد ، نمی‌باشد. ماده ۸ ـ روزنامه ها و هفته‌نامه های محلی موظفند ضمن رعایت ماده ۲ قانون مطبوعات و متناسب با روش درخواستی مطالبی پیرامون مسایل اجتماعی و فرهنگی محل انتشار نشریه جهت بالا بردن‌سطح آگاهی‌های مردم درج نمایند. ماده ۹ ـ نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه‌های منحرف و مخالف اسلام (داخلی وخارجی به‌منظور تحقیق ، نقد و رد مطالب در صورتی‌که تبلیغ محسوب نشود بلامانع است ماده ۱۰ ـ هرگونه تغییر در مشخصات مندرج در پروانه انتشار نشریه از قبیل تغییر نام ، روش ،ترتیب و محل انتشار نشریه و یا تغییر در شکل نشریه بدون اطلاع و تصویب هیات نظارت برمطبوعات ممنوع می‌باشد.

فصل دوم ـ شرایط صدور پروانه و مجوز انتشار نشریه (ماده ۱۱ تا ۲۱

ماده ۱۱ ـ متقاضیان پروانه انتشار نشریه می‌بایست تقاضانامه خود را به‌همراه فرم تکمیل شده پرسشنامه‌ای که حاوی مشخصات فردی ، سوابق اجتماعی ـ سیاسی ـ فرهنگی و شغلی و تعهدات قانونی باشد ، به انضمام مدارک به شرح زیر در تهران به وزارت ارشاد اسلامی و در شهرستان ها به ادارات ارشاد اسلامی استان مربوطه تحویل نمایند: ۱ ـ چهار قطعه عکس ۴ * ۶ ۲ ـ دو برگ فتوکپی شناسنامه از تمام صفحات ۳ ـ یک برگ گواهی عدم سابقه محکومیت کیفری براساس موازین اسلامی که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد ۴ ـ یک برگ فتوکپی آخرین مدرک تحصیلی که به تایید مراکز ذی صلاح رسیده‌باشد ماده ۱۲ ـ چنانچه متقاضی پروانه انتشار نشریه شخص حقوقی باشد ، تقاضای صدور پروانه همراه‌با معرفی فرد واجد شرایط به‌عنوان مدیر مسئول باید از سوی بالا‌ترین مقام مسئول باشد. درصورت موافقت پروانه انتشار به نام مرکز درخواست کننده صادر خواهد شد. ماده ۱۳ ـ احزاب ، سازمان ها ، و جمعیت های سیاسی و اقلیت های دینی در صورتی می‌توانند تقاضای صدور پروانه انتشار نشریه نمایند که اجازه فعالیت قانونی را دارا باشند. ماده ۱۴ ـ وزارت ارشاد اسلامی جهت صدور مجوز انتشار مطبوعات سازمان‌های آزادی بخش اسلامی کشورهای دیگر در چهار چوب مقررات مربوط به خارجیان مقیم ایران با استعلام نظر از مراکز ذیربط و اخذ مدارک لازم و نیز موافقت وزارت امور خارجه بررسی لازم را به عمل آورده و پس از موافقت رأسا اقدام می‌نماید. ماده ۱۵ ـ انتشار نشریه داخلی یک سازمان ، موسسه و شرکت دولتی یا خصوصی منوط به کسب مجوز از وزارت ارشاد اسلامی و با رعایت ضوابط به‌شرح زیر

می‌باشد: ۱ ـ درخواست انتشار نشریه و معرفی مدیر مسوول پیشنهادی از سوی بالاترین مقام مسئول آن‌مرکز باشد. ۲ ـ مطالب و اخبار عمدتا در ارتباط با اهداف و شرح وظایف مرکز درخواست کننده و فقط برای استفاده کارکنان باشد. ۳ ـ دارای چاپ ساده و حداکثر ۲ رنگ برای جلد باشد. ۴ ـ تعداد صفحات از ۴۸ صفحه تجاوز ننماید. ۵ ـ رایگان باشد. تبصره ۱ ـ (حذف شد ۲۹/۶/۱۳۶۶) تبصره ۲ ـ صدور مجوز انتشار نشریات دولتی با رعایت سایر قوانین مربوطه خواهد بود. ماده ۱۶ ـ (حذف شد ۲۹/۶/۱۳۶۶) ماده ۱۷ ـ وزارت ارشاد اسلامی برای صاحب امتیاز ، پروانه انتشار و برای مدیر مسوول ، کارت مدیر مسوولی صادر می نماید. ماده ۱۸ ـ وزارت ارشاد اسلامی می‌تواند جهت اجرای ماده ۱۱ قانون مطبوعات ، تحقیقات لازم رابه‌عمل آورده و در اختیار هیات نظارت بر مطبوعات قرار دهد. وزارتخانه ها و ارگان های ذیربط موظفند همکاری های لازم را به‌عمل آورند. ماده ۱۹ ـ متقاضیانی که صلاحیت انتشار نشریه توسط آنان براساس بند ۴ و یا تبصره ۵ ماده ۹ قانون مطبوعات مورد تایید هیات نظارت بر مطبوعات قرار نگرفته است ، نمی‌توانند مجددا تقاضای انتشار نشریه نمایند. ماده ۲۰ ـ تاریخ رسمی ثبت تقاضای پروانه انتشار نشریه زمانی است که کلیه مدارک مورد نیاز ، ازسوی متقاضی ارایه شده باشد. ماده ۲۱ ـ (اصلاحی ۲۹/۶/۱۳۶۶) در صورت فوت صاحب امتیاز ، وراث قانونی واجد شرایط وی ، در تقاضای صدور امتیاز نشریه مورث خود حق تقدم دارند مگر این که فاقد شرایط لازم باشند. چنانچه ورثه در مهلت قانونی مذکور در ماده ۱۶ قانون مطبوعات از تقاضای انتقال امتیاز خودداری کنند و یا پس از صدور امتیاز اقدام به انتشار نشریه ننمایند ، پروانه انتشار لغو می گردد.

فصل سوم ـ مواردی که مطبوعات (صاحبان پروانه و مدیران مسئول) موظف به رعایت آن می‌باشند (ماده ۲۲ تا

ماده ۲۲ ـ مطبوعاتی که به شکل روزنامه ای منتشر می‌شوند مکلف به درج نام به طور کامل ، ترتیب و تاریخ انتشار ، شماره ردیف و مسلسل و شماره صفحه در بالای تمام صفحات و نیز قیمت درصفحه اول می‌باشند. همچنین مطبوعاتی که به شکل مجله‌ای منتشر می‌شوند موظف به درج نام به طور کامل ، ترتیب و تاریخ انتشار ، شماره ردیف مسلسل ، تعداد صفحات و قیمت بر روی جلد و نیز قید شماره هر صفحه در تمام صفحات می‌باشند. تبصره ـ اضافه کردن هرگونه کلمه و یا عبارت به نام و یا آرم نشریه به جز آنچه که در پروانه انتشار و یا مجوز چاپ نشریه ذکر شده است ممنوع می‌باشد. ماده ۲۳ ـ هر یک از مطبوعات موظف به داشتن محلی به‌عنوان دفتر نشریه می‌باشند. صاحب پروانه نشریه موظف است نشانی محل دفتر نشریه را پس از اخذ پروانه انتشار کتبا به وزارت ارشاد اسلامی اعلام نماید. تبصره ـ صاحب امتیاز نشریه موظف است در صورت تغییر نشانی محل دفتر نشریه ، مراتب راکتبا ظرف مدت ۴۸ ساعت در تهران به وزارت ارشاد اسلامی و در شهرستان ها به ادارات ارشاد اسلامی استان مربوطه اطلاع دهد. ماده ۲۴ ـ کلیه مکاتبات مطبوعات با امضا صاحب پروانه یا مدیر مسوول نشریه و شخص دیگری که قبلا از طرف مدیر مسئول کتبا معرفی شده باشد معتبر می‌باشد. مکاتبات شخص معرفی شده در مواردی که قانون مطبوعات و آیین نامه اجرایی آن را از وظایف صاحب پروانه و یا مدیر مسئول شناخته است ، اعتبار ندارد. ماده ۲۵ ـ کلیه مطبوعات باید شمارگان خود را در هر شماره نشریه درج کنند و تعداد نسخ برگشتی را هر ماه به تفکیک محل توزیع به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام نمایند. مراکز چاپ نیزموظف به درج شمارگان نشریات چاپ شده می‌باشند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف است موارد تخلف را به طور رسمی اعلام و با متخلف برطبق مقررات رفتار نماید. ماده ۲۶ ـ مدیر مسوول نشریه موظف است نام چاپخانه طرف قرارداد چاپ نشریه را کتبا به وزارت ارشاد اسلامی اعلام نماید. ماده ۲۷ ـ مدیران چاپخانه ها می‌بایست همزمان با خروج هر شماره نشریه از چاپخانه دو نسخه درتهران به وزارت ارشاد اسلامی و در شهرستان ها به ادارات ارشاد اسلامی استان مربوطه تحویل و برگه اعلام وصول دریافت دارند. تبصره ـ ناشران نشریات داخلی سازمان‌ها و موسسات نیز باید دو نسخه از نشریه خود را به محض انتشار به وزارت ارشاد اسلامی یا اداره ارشاد اسلامی استان مربوطه تحویل دهند و برگ وصول دریافت دارند. ماده ۲۸ ـ در صورت لغو پروانه انتشار

نشریه با اعلام کتبی از سوی وزارت ارشاد اسلامی ، صاحب پروانه موظف است مدارک دریافتی از قبیل پروانه انتشار ، کارت مدیر مسئولی و کارت های خبرنگاری را ظرف مدت ۱۰ روز مسترد نماید. با سواستفاده کنندگان از این مدارک برابر قانون رفتارخواهد شد.

فصل چهارم ـ سایر مقررات (ماده ۲۹ تا ۳۰)

ماده۲۹ـوزارت ارشاد اسلامی در بررسی نشریات تخصصی از همکاری مراکز ذی صلاح استفاده می‌نماید. ماده ۳۰ ـ وزارت ارشاد اسلامی سه ماه قبل از اتمام دوره هیات نظارت بر مطبوعات ، ضمن درج آگهی در نشریات کثیرالانتشار ، دعوتنامه ای به منظور اعلام نامزدی به مدیران مسوول مطبوعات ارسال نموده و پس از تایید صلاحیت نامزدها توسط هیات جدید مندرج در تبصره ۴ ماده ۱۰ قانون مطبوعات ، مجددا از کلیه مدیران مسوول جهت برگزاری انتخابات دعوت می‌نماید. جلسه با حضور اکثریت مطلق مدیران مسوول رسمیت می‌یابد و اخذ رای با ورقه و به صورت مخفی‌خواهدبود و نماینده انتخابی می‌بایست اکثریت مطلق آرا حاضران را بدست آورد. تبصره ۱ ـ چنانچه در مرحله اول اکثریت حاضر نشوند جلسه پس از دو هفته تشکیل و با رای اکثریت حاضران نسبت به انتخاب نماینده مدیران مسوول اقدام می‌شود. تبصره ۲ ـ حق رای مدیر مسوول قابل تفویض نمی‌باشد. تبصره ۳ ـ هر مدیر مسوول حتی اگر مدیر مسوولی چند نشریه را به عهده داشته باشد دارای یک‌رای خواهد بود. تبصره ۴ ـ فقط مدیران مسوول نشریات در حال انتشار حق رای خواهند داشت

آیین نامه نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران – مصوب ۱۳۵۴

فصل اول ـ تعریف نویسنده مطبوعاتی و خبرنگار (ماده ۱ تا ۳)

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲۲/۶/۱۳۵۴ بنا به پیشنهاد شماره ۶۷۱/۲۲ مورخ ۲۶/۴/۱۳۵۴ وزارت اطلاعات و جهانگردی و به استناد ماده ۶ قانون تاسیس وزارت اطلاعات و جهانگردی آیین‌نامه نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران را به شرح زیر تصویب نمودند: فصل اول ـ تعریف نویسنده مطبوعاتی و خبرنگار ماده ۱ ـ نویسنده مطبوعاتی شخصی است که به طور حرفه‌ای ، به کار نویسندگی یا ترجمه در روزنامه ها یا مجلات مشغول و دارای پروانه از وزارت اطلاعات و جهانگردی باشد. ماده ۲ ـ خبرنگار نماینده روزنامه ، مجله ، خبرگزاری و یا موسسه‌ای است که به موجب پروانه صادره از طرف وزارت اطلاعات و جهانگردی به این سمت شناخته شده است ماده ۳ ـ خبرنگاران به سه دسته به شرح زیر تقسیم می‌شوند: الف ـ خبرنگار سیاسی ب ـ خبرنگار امور اجتماعی (اقتصادی ، قضایی ، جنایی ، هنری ، فرهنگی ، آموزشی ، ادبی ، ورزش). پ ـ خبرنگار عکاس که به کار عکسبرداری و یا فیلمبرداری اشتغال خواهد داشت تبصره ـ امور مربوط به خبرنگاران ، عکاسان ، نویسندگان و مترجمان نشریه های ارتش شاهنشاهی تابع مقررات مربوط خواهد بود.

فصل دوم ـ شرایط کار نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران (ماده ۴ تا ۶

ماده ۴ ـ نویسندگان مطبوعاتی مشمول این آیین نامه باید حایز شرایط زیر باشند: الف ـ داشتن بیست سال تمام سن ب ـ دارا بودن دانشنامه لیسانس یا صلاحیت علمی و نویسندگی مورد تایید وزارت اطلاعات وجهانگردی پ ـ داشتن حسن شهرت ت ـ نداشتن سابقه محکومیت کیفری که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد. ث ـ ارایه معرفی نامه از طرف روزنامه یا مجله مربوط ماده ۵ ـ

خبرنگاران مشـمول این آیین نامه باید واجد شـرایط زیر باشند: الف ـ تابعیت ایران ب ـ داشتن بیست سال تمام سن برای خبرنگاران امور اجتمـاعی و عکـاس و بیست و پنـج سـال تمام‌سن برای خبرنگار سیاسـی پ ـ دارا بودن دانشـنامه لیسانس یا مـدارک تحصـیلی معادل آن برای خبرنگار سیاسـی و داشـتن تحصـیلات دیپلم کامل دبیرسـتان و یا مـدارک تحصـیلی معادل آن برای خبرنگاران امور اجتمـاعی و عکـاس ت ـ داشـتن حسن شـهرت ث ـ نداشـتن سـابقه محکومیت کیفری که موجب سـلب حقوق اجتمـاعی باشـد. ج ـ آشـنایی به یکی از زبانهـای خارجی برای خبرنگار سیاسـی و همچنین خبرنگار مطبوعات داخلی‌در خارج از کشور. چ ـ ارایه معرفی نامه از طرف روزنامه ، مجله ، خبرگزاری و یا موسسه مربوط ماده ۶ ـ احراز و تایید صلاحیت نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران با وزارت اطلاعات و جهانگردی می‌باشد. تبصره ۱ ـ در صورتی که نویسـنده مطبوعاتی فاقد یکی از شرایط مذکور در بندهای (پ و (ت مـاده چهار بشود و یا خبرنگاری فاقـد یکی از شـرایط مـذکور در بنـدهای (الف و (ت و (ث ماده پنـج بشود پروانه او با رعایت ماده ۱۷ این آیین نـامه از طرف وزارت اطلاعـات و جهـانگردی لغو می‌شود. تبصـره ۲ ـ نویسـندگان مطبوعـاتی که سابقه کار آنان مورد تاییـد وزارت اطلاعـات و جهـانگردی باشـدو همچنین خبرنگـارانی که پیش از تاریـخ تصویب این آیین نـامه دارای پنـج سال سابقه خبرنگاری باشند به ترتیب از شرایط بند (ب ماده چهار و بند (پ ماده پنج معاف خواهند بود

فصل سوم ـ مدت اعتبار پروانه‌های نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران (ماده ۷ تا ۱۲

ماده ۷ ـ مدت اعتبار پروانه نویسـندگان مطبوعاتی دائمی است و نیاز به تمدید ندارد. ماده ۸ ـ مدت اعتبار پروانه خبرنگاری دو سال تمـام از تاریـخ صـدور است و پس از انقضـای مـدت مـذکور ، چنـانچه از طرف روزنـامه ، مجله ، خبرگزاری و یـا موسـسه مربوط تقاضـای تمدیـد شود به‌مـدت دو سال دیگر تمدیـد می‌شود. ماده ۹ ـ در صورتی که دارنـده امتیـاز یا مـدیر روزنامه ، مجله و مـدیر خبرگزاری و یـا موسـسه مربوط تقاضـای لغو پروانه نویسـنده یـا خبرنگـاری را بنمایـد ، وزارت اطلاعـات و جهـانگردی به موضوع رسـیدگی و نسبت به لغو یا ابقای اعتبار پروانه شخص مورد نظر تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد. ماده ۱۰ ـ پروانه‌های موضوع این آیین نـامه در هر اسـتان یـا فرمانـداری کـل پس از احراز صـلاحیت توسـط وزارت اطلاعات و جهانگردی از طریق اداره اطلاعات و جهـانگردی هر اسـتان یـا فرمانـداری‌کل صـادر یا تمدیـد خواهـد شـد و مراتب ضـمن ارسال رونوشت پروانه صادره به وسـیله اداره مـذکور به وزارت اطلاعـات و جهـانگردی اعلام خواهـد گردیـد. تبصـره ـ در شهرسـتانهایی که اداره اطلاعات و جهانگردی وجود نـدارد وزارت اطلاعات وجهانگردی می‌توانـد تمام یا قسـمتی از وظایف مقرر در این آیین نامه را به اسـتانداران ، فرمانداران کل یا فرمانـداران محول نمایـد تا به نماینـدگی وزارت اطلاعات و جهانگردی اقـدامات لازم را معمول دارند. ماده ۱۱ ـ روزنـامه ، مجله ، خبرگزاری و یا موسـسه مربوط در صورت موافقت با ادامه کار هر یک ازخبرنگاران خود مکلف است دو ماه قبل از انقضـای مـدت اعتبار پروانه صادره ، تقاضای تمدیـد نماید. ماده ۱۲ ـ پروانه خبرنگارانی که به اسـتناد آیین نامه شماره ۳۲۰۵۶ مورخ ۱۵/۱۲/۱۳۴۳ هیات وزیران صادر گردیده تا پایان مدت اعتبار به قوت خود باقی است

فصل چهارم ـ وظایف نویسندگان مطبوعاتی و خبرنگاران (ماده ۱۳ تا ۱۶

ماده ۱۳ ـ نویسـنده مطبوعـاتی مکلف به رعـایت قوانین و مقررات موضوعه است مـاده ۱۴ ـ خبرنگـار مکلف است الف ـ اطلاعـات صحیح در اختیار موسسه خود قرار دهد. ب ـ هنگام شـرکت در مراسم پروانه خبرنگاری خود را همراه داشته باشد. پ ـ در پیرامون رشته خود که در پروانه خبرنگاری منعکس است فعالیت کند. ماده ۱۵ ـ نقل و نشر اخبار از مقامات انتظامی و نظامی و عکسبرداری از موسسات نظامی و مکان هایی که با امنیت عمومی ارتباط دارد ، بدون تحصیل اجازه قبلی از مقامات مربوط ممنوع است ماده ۱۶

ـ خبرنگار بایـد در مصاحبه هایی که به عمل میاورد و نیز در نقل و قول مقامات رسـمی رعایت امانت را بنماید و از تحریف مطالب ممنوع است

فصل پنجم ــ مقررات مختلف (ماده ۱۷ تا ۱۹)

ماده ۱۷ ـ وزارت اطلاعـات و جهـانگردی می‌توانـد پروانه های نویسـندگان مطبوعاتی و خبرنگارانی را که مرتکب یکی از تخلفات مشروحه زیر بشوند ، پس از رسیدگی برای بار اول به مدت سه ماه وبار دوم ششماه و در صورت تکرار برای همیشه لغو نماید: الف ـ تهیه مطـالب دروغ و تنظیم خبرهـای نـادرست بـا علم به نـادرستی آنها و مواردی که به موجب‌قانون مجازات عمومی نشـر اکاذیب تلقی شود. ب ـ افشـای هر مطلبی که بر خلاف قانون مطبوعات باشـد. تبصـره ۱ ـ نویسـنده مطبوعـاتی و خبرنگاری که پروانه وی به استناد مـاده لغو می‌شود از نویسـندگی و خبرنگـاری در کلیه روزنامه ها و مجلات ، خبرگزاری ها و موسـسات یا سازمانهای کشور محروم‌خواهد بود. تبصـره ۲ ـ در صورتی که نویسـنده مطبوعـاتی یـا خبرنگـاری به سـبب تهیه مطالب خلاف قانون یاتنظیم خبرهای نـادرست و نشـر اکـاذیب تحت تعقیب قرار گیرد از تاریـخ صـدور کیفر خواست ، پروانه او از طرف وزارت اطلاعات و جهانگردی توقیف و در صورت برائت مسترد والا ابطال خواهـد شد. ماده ۱۸ ـ موسـسات مطبوعاتی و خبرگزاریها مکلفند فهرست مشخصات و شرایط کـار نویســندگان مطبوعـاتی و خبرنگـاران خـود را حسـب مـورد بـه وزارت اطلاعـات و جهـانگردی یـا بـه اداره اطلاعـات وجهـانگردی محـل ارسـال دارنـد و هر گونه تغییرات بعـدی فهرست مـذکور را بلافاصله به همـان مراجع اعلاـم نماینـد. مـاده ۱۹ ـ مأموران انتظامی مکلفند حسب اعلام وزارت اطلاعات و جهانگردی محل ، از کار نویسـندگان مطبوعاتی و خبرنگاران بدون پروانه و یا کسانی که پروانه آنان لغو یا مـدت اعتبار آن منقضـی شـده است جلوگیری نمایند و پروانه های غیر مجاز را ضـبط و به وزارت اطلاعات و جهانگردی ارسال دارند.

اصلاح آیین نامه اجرایی قانون مطبوعات، مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن

هیـات وزیران در جلسه مورخ۱۹/۱/۱۳۸۳ بـاتوجه به نظر رییس مجلس شورای اسـلامی ، موضوع نـامه شـماره ۶۹۲۶۳/۶۰۲۵ هـ/ب مورخ ۳۰/۹/۱۳۸۲ تصویب نمود: آیین نـامه اجرایی قـانون مطبوعات، مصوب ۱۳۶۴ و اصـلاحات بعـدی آن ، موضوع تصویب نامه شماره۳۲۱۸۷/ت۲۳۰۳۷هـ مورخ ۶/۷/۱۳۸۱ به شـرح ذیل اصـلاح می شود: الف ـ عبارت (و به قصد تشویش اذهان عمومی صورت گرفته باشد) از تبصره(۱) ماده (۹) حذف می گردد. ب ـ عبارت (جز در مواردی که انتشار مطلب علیه قانون اساسی باشد) بعد از عبارت (نقـدهای علمی) در تبصـره (۲) ماده (۹) اضـافه می گردد. ج ـ عبـارت (جز در مـوارد مصـرح در قـانون و مواردی که در حوزه اختیـارات و مسـئولیت های هیئت نظارت باشـد) بعـد از عبارت (سایر موارد) در ماده(۱۰) اضـافه می گردد. د ـ عبـارت (با درخواست کتبی صاحب امتیاز و مـدیر مسـئول آن و تصویب هیئت نظارت) جایگزین عبارت (صاحب امتیاز و مـدیر مسـئول آن) در ماده (۱۱) می گردد. هـ ـ عبارت (جنبه استمرار داشته و) از متن ماده (۳۳) حذف می گردد. و ـ متن ذیل جایگزین تبصره ماده (۳۵) می گردد: تبصـره ـ درصورتی که رییس دادگاه حضور در برخی از موارد را ضـروری بدانـد با تصـمیم اکثریت اعضای هیئت منصفه رییس دادگاه صرفا برای همان موضوع در جلسه حاضر خواهدشد. معاون اول رییس جمهور ـ محمدرضا عارف

آیین‌نامه تأسیس و نحوه فعالیت خبرگزاریهای غیردولتی – مصوب ۱۳۸۴

هیئت‌وزیران در جلسه مـورخ ۲۵/۲/۱۳۸۴ بنابه پیشـنهاد شماره ۳۱۳۷۲/۱ مورخ۱۶/۱۲/۱۳۸۲ وزارت فرهنـگ و ارشاد اسـلامی و به استناد بندهای (۱۵) و (۲۲) ماده (۲) قانون اهـداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی ـ مصوب ۱۳۶۵ـ آیین‌نامه تأسیس و

نحوه فعالیت خبرگزاریهای غیردولتی را به شرح زیر تصویب نمود: آیین‌نامه تأسیس و نحوه فعالیت خبرگزاریهای غیردولتی ماده۱ـ به منظور کمک به توسعه دسترسی همگانی به اطلاعات، روشن ساختن افکار عمومی، ارتقای سطح معلومات و دانش مردم، خبرگزاریهای غیردولتی که در این آیین‌نامه از این پس به اختصار «خبرگزاری» نامیده می‌شوند، می‌توانند براساس مفاد این آیین‌نامه تأسیس گردند.

ماده۲ـ خبرگزاری مؤسسه‌ای است که با سرمایه غیردولتی به‌وسیله اشخاص حقیقی و حقوقی تأسیس شده و مجاز است در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نسبت به جمع‌آوری، پردازش و انتشار خبر، تحلیل، مصاحبه و گزارش در قالب نوشتار، صدا و تصویر در حوزه‌های داخلی و خارجی فعالیت کند. ماده۳ـ خبرگزاری در انتشار اخبار و اطلاعات به جز در موارد زیر آزاد است، ۱ـ اشاعه فحشا و منکرات از طریق ارایه تصاویر یا مطالب ضد اخلاقی و مستهجن. ۲ـ ترویج و اشاعه مطالب و موضوعات کفرامیز و الحادی. ۳ـ توهین به مقدسات، اصول و مبانی دین اسلام و سایر ادیان. ۴ـ اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید. ۵ ـ هرگونه توهین و افترا به اشخاص حقیقی و حقوقی. ۶ ـ ایجاد اختلاف میان اقشار جامعه به‌ویژه از طریق مسائل و اختلافات مذهبی، نژادی و قومی. ۷ـ اطلاعات مربوط به حریم خصوصی افراد. ۸ ـ ترغیب و تشویق به اقدام علیه امنیت ملی شامل دعوت به شورش و آشوب علیه نظام و تجزیه کشور و دعوت به فعالیتهای تروریستی. ۹ـ افشای اسناد و اطلاعات طبقه‌بندی شده رسمی کشور. ۱۰ـ نقل مطالب از کتب، مطبوعات و پایگاههای اطلاع‌رسانی احزاب و گروههای ضد انقلاب و محارب به نحوی که تبلیغ آنها باشد. تبصره۱ـ مقدسات عبارتند از: ۱ـ معصومین و پیامبران (ص). ۲ـ کتابهای آسمانی. ۳ـ احکام ضروری دینی. تبصره۲ـ درصورت تخلف از موازین یادشده موارد توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کتباً به هیئت‌نظارت موضوع ماده(۱۳) این آیین‌نامه اعلام و در صورت تشخیص هیئت، پرونده به مرجع قضایی ارجاع می‌شود. هیئت درصورت لزوم می‌تواند نسبت به توقف فعالیت خبرگزاری تا صدور تصمیم دادگاه اقدام نماید. ماده۴ـ مصوبات شورای عالی امنیت ملی درخصوص انتشار اخبار پس از ابلاغ رسمی برای خبرگزاری لازم‌الاتباع است. ماده۵ ـ درصورت عدم رعایت موازین اخلاقی یا مذهبی به‌جز موارد مندرج در ماده (۳) این آیین‌نامه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌تواند به شرح زیر اقدام نماید. الف ـ بار اول تذکر کتبی. ب ـ بار دوم اخطار کتبی. پ ـ بار سوم ارجاع موضوع به هیئت نظارت برای اتخاذ تصمیم لازم. تبصره۱ـ هیئت‌نظارت می‌تواند فعالیتهای خبرگزاری را حداکثر تا سه‌روز متوقف نماید. تبصره۲ـ خبرگزاری درصورت تکرار تخلفات مشمول تبصره (۲) ماده(۳) می‌شود. ماده۶ ـ خبرگزاری موظف است پاسخ یا توضیح اشخاص حقیقی یا حقوقی درخصوص مطالب مندرج در ارتباط با آنها را حداکثر ظرف ۲۴ساعت پس از دریافت، منتشر نماید. ماده۷ ـ واگذاری امتیاز خبرگزاری به غیر، ممنوع است مگر با اجازه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ماده۸ ـ شرایط متقاضی (صاحب امتیاز) و مراحل صدور مجوز تأسیس خبرگزاری به شرح زیر می‌باشد: الف ـ شرایط متقاضی حقیقی عبارتست از: ۱ـ تابعیت ایرانی. ۲ـ حداقل ۳۰ سال سن. ۳ـ داشتن حُسن شهرت. ۴ـ التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. ۵ ـ عدم حجر و ورشکستگی به تقلب و تقصیر. ۶ ـ عدم عضویت در گروههای غیرقانونی و عدم سابقه محکومیت کیفری که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد. ۷ـ داشتن کارت پایان‌خدمت وظیفه یا معافیت دایم برای آقایان. ۸ ـ داشتن حداقل مدرک کارشناسی یا مدرک معادل در علوم حوزوی به تأیید مراجع ذی‌ربط. ۹ـ دارا بودن حداقل پنج سال سابقه مدیریت اطلاع‌رسانی یا مدیرمسئولی یا سردبیری نشریات به تأیید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ب ـ شرایط متقاضی حقوقی به شرح زیر می‌باشد: ۱ـ تابعیت ایرانی. ۲ـ اتمام مراحل قانونی ثبت شرکت یا مؤسسه. ۳ـ در اساسنامه مؤسسه یا شرکت فعالیت اطلاع‌رسانی به عنوان فعالیت مجاز پیش‌بینی شده باشد. ۴ـ مدیرعامل و اعضای هیئت‌مدیره مؤسسه یا شرکت باید واجد شرایط بخش (الف) این ماده باشند. ماده۹ـ درصورتی که صاحب امتیاز به تشخیص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یکی از شرایط مقرر در این ماده را از دست بدهد، مجوز خبرگزاری لغو می‌گردد. ماده۱۰ـ صاحب امتیاز در قبال خط‌مشی کلی، فعالیتها و مطالبی که از طریق خبرگزاری

انتشار می‌یابد، مسئول است. تبصره ـ درصورتی که صاحب امتیاز شخص حقوقی است مدیرعامل (یا یکی از اعضای هیئت‌مدیره) که کتباً به (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) معرفی می‌شود مسئولیت فوق را به عهده خواهد داشت. ماده۱۱ـ صاحب امتیاز موظف است خود یا شخص دیگری را به عنوان سردبیر واجدشرایط به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی نماید. تبصره ـ سردبیر معرفی شده باید دارای شرایط مندرج در بند (الف) ماده (۸) این آیین‌نامه باشد. ماده۱۲ـ درصورت فوت یا استعفای سردبیر یا از دست دادن یکی از شرایط مندرج در تبصره ماده(۱۱) این آیین‌نامه، صاحب امتیاز موظف است حداکثر ظرف دو ماه شخص واجد شرایط دیگری را به وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی معرفی کند. چنانچه ظرف مهلت مقرر سردبیر معرفی نشود، فعالیت خبرگزاری به حالت تعلیق درامده و پس از یک سال مجوز خبرگزاری لغو می‌شود. ماده۱۳ـ رسیدگی به صلاحیت متقاضی و سردبیر پیشنهادی، صدور مجوز و نظارت بر فعالیتهای خبرگزاری برعهده هیئت‌نظارت خواهد بود. تبصره ـ هیئت‌نظارت برای تعیین صلاحیت، حسب مورد از وزارت اطلاعات، وزارت دادگستری و نیروی انتظامی استعلام می‌نماید. ماده۱۴ـ اعضای « هیئت نظارت بر خبرگزاریهای غیردولتی» عبارتند از: ۱ـ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان رییس. ۲ـ معاون ذیربط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان نایب رییس. ۳ـ مدیرعامل سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۴ـ یک نفر از مدیران خبرگزاریهای غیردولتی به انتخاب خود آنان. ۵ ـ یک نفر از اساتید حقوق به انتخاب وزیر علوم، تحقیقات و فناوری. ۶ ـ دو نفر صاحب نظر در حوزه اطلاعات و ارتباطات به انتخاب شورای‌عالی اطلاع‌رسانی. تبصره۱ـ مدت مسؤولیت اعضای انتخابی دو سال بوده و انتخاب مجدد آنها بلامانع است. تبصره۲ـ دبیرخانه هیئت در حوزه معاونت ذیربط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مستقر خواهد بود. ماده۱۵ـ صاحب امتیاز خبرگزاری موظف است حداکثر ظرف یک سال پس از اخذ مجوز فعالیت خود را آغاز کند، درغیراین صورت مجوز صادره لغو خواهد شد. ماده۱۶ـ هرگونه فعالیت تحت‌عنوان خبرگزاری به استثنای خبرگزاریهایی که به موجب قوانین خاص تأسیس شده یا می‌شوند، صرفاً در چارچوب این آیین‌نامه مجاز است. تبصره ـ خبرگزاریهایی که تا قبل از تصویب و ابلاغ این آیین‌نامه براساس قوانین مربوط فعالیت داشته‌اند، موظفند حداکثر ظرف شش ماه نسبت به تطبیق شرایط خود با مفاد این آیین‌نامه اقدام نمایند. در غیراین صورت مجوز آنها لغو خواهد شد. معاون اول رئیس جمهور ـ محمدرضا عارف

قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیتهای غیرمجاز می‌نمایند – مصوب ۲۵/۱۰/۱۳۸۶

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیتهای غیرمجاز می‌نمایند که با عنوان طرح یک فوریتی اصلاح قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیتهای غیرمجاز می‌نمایند به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۸۶ و تأیید شورای محترم نگهبان، به پیوست ابلاغ می‌گردد. رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل شماره ۱۷۵۱۸۰ ۶/۱۱/۱۳۸۶ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیتهای غیرمجاز می‌نمایند که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ شانزدهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۶۷۵۱۳/۶۳۶ مورخ ۲۵/۱۰/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجرای ابلاغ می‌گردد. رئیس جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیتهای غیرمجاز می‌نمایند ماده۱ـ هر شخص حقیقی یا حقوقی که مبادرت به هرگونه اعمالی برای معرفی آثار سمعی و بصری غیرمجاز به جای آثار مجاز نماید و یا با تکثیر بدون مجوز آثار مجاز، موجب تضییع حقوق صاحبان اثر شود، اعم از جعل برچسب رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی الصاق شده بر روی

نوار و لوحهای فشرده صوتی و تصویری (CD) و یا تعویض نوار یا محتوای داخل کاست نوار دارای برچسب و نظایر آن، برحسب مورد علاوه بر مجازات جعل و پرداخت خسارت وارده در جایی که تضییع حق موجب خسارت مالی است در صورت مطالبه صاحبان اثر خسارت وارده را جبران می‌کند و در هر حال به جریمه نقدی از دو میلیون (۲.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال محکوم می‌شود.

تبصره ـ در مرحله تشخیص عمل ارتکابی دادگاه می‌تواند نظر کارشناسی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را ملاک عمل قرار دهد.

ماده۲ـ هرگونه فعالیت تجاری در زمینه تولید، توزیع، تکثیر و عرضه آثار، نوارها و لوحهای فشرده صوتی و تصویری نیاز به اخذ مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد. متخلفان از این امر به جریمه نقدی از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال محکوم می‌شوند.

تبصره۱ـ نیروی انتظامی موظف است ضمن ممانعت از فعالیت این گونه اشخاص و مراکز نسبت به پلمپ این گونه مراکز و دستگیری افراد طبق موازین قضائی اقدام نماید.

تبصره۲ـ درخصوص شخصیتهای حقوقی، بالاترین مقام اجرائی تصمیم‌گیرنده مسؤول خواهدبود.

ماده۳ـ عوامل تولید، توزیع، تکثیر و دارندگان آثار سمعی و بصری غیرمجاز اعم از این که مجوز فعالیت از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داشته و یا بدون مجوز باشند با توجه به محتوای اثر حسب مورد علاوه بر ابطال مجوز به یکی از مجازاتهای مشروحه ذیل محکوم خواهندشد:

الف ـ عوامل اصلی تکثیر و توزیع عمده آثار سمعی و بصری مستهجن در مرتبه اول به یک تا سه سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و یکصد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال جریمه نقدی و محرومیت اجتماعی به مدت هفت سال و در صورت تکرار به دو تا پنج سال حبس و ضبط تجهیزات مربوطه و دویست میلیون (۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال جزای نقدی و محرومیت اجتماعی به مدت ده سال محکوم می‌شوند. چنانچه عوامل فوق‌الذکر یا افراد زیر از مصادیق مفسد فی‌الارض شناخته شوند، به مجازات آن محکوم می گردند.

۱ـ تولیدکنندگان آثار مستهجن با عنف و اکراه.

۲ـ تولیدکنندگان آثار مستهجن برای سوءاستفاده جنسی از دیگران.

۳ـ عوامل اصلی در تولید آثار مستهجن.

تبصره۱ـ عوامل اصلی تولید آثار سمعی و بصری عبارت هستند از تهیه‌کننده (سرمایه‌گذار)، کارگردان، فیلمبردار، بازیگران نقشهای اصلی.

تبصره۲ـ تعداد نوار یا لوح فشرده و مانند آن بیش از « ده نسخه» به عنوان « عمده» تلقی می گردد.

تبصره۳ـ سایر عوامل تولید، تکثیر و توزیع موضوع بند « الف» چنانچه از مصادیق افساد فی‌الارض نباشند به مجازات شلاق از سی تا هفتاد و چهار ضربه و جزای نقدی از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال و محرومیت اجتماعی از دو تا پنج سال محکوم می‌شوند.

تبصره۴ـ تکثیر و توزیع‌کنندگان آثار سمعی و بصری کمتر از ده نسخه حسب مورد به جریمه نقدی از یک میلیون (۱.۰۰۰.۰۰۰) تا ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال و سی تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهندشد.

تبصره۵ ـ آثار سمعی و بصری « مستهجن» به آثاری گفته می‌شود که محتوای آنها نمایش برهنگی زن و مرد و یا اندام تناسلی و یا نمایش آمیزش جنسی باشد.

تبصره۶ ـ چنانچه تولید، تکثیر، توزیع و یا داشتن آثار مستهجن از مصادیق افسادفی‌الارض نباشد مجازات مفسدفی‌الارض ندارد.

ب ـ تهیه و توزیع و تکثیرکنندگان نوارها و دیسکتها و لوحهای فشرده‌شو و نمایشهای مبتذل چنانچه از مصادیق افساد فی‌الارض

نباشند در مرتبه اول به سه ماه تا یک سال حبس و یا دو میلیون (۲.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال جزای نقدی و در مرتبه دوم به تحمل یک سال تا سه سال حبس و یا پنج میلیون (۵.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا سی میلیون (۳۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال جزای نقدی و در صورت تکرار به سه تا ده سال حبس و یا ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال جزای نقدی و ضبط کلیه تجهیزات مربوطه بنا به مراتب به عنوان تعزیر محکوم می‌شوند.

تبصره ۱ـ آثار سمعی و بصری « مبتذل» به آثاری اطلاق می‌گردد که دارای صحنه‌ها و صورقبیحه بوده و مضمون مخالف شریعت و اخلاق اسلامی را تبلیغ و نتیجه‌گیری کند.

تبصره۲ـ دارندگان نوارها و دیسکتها و لوحهای فشرده مستهجن و مبتذل موضوع این قانون به جزای نقدی از پانصد هزار (۵۰۰.۰۰۰) ریال تا پنج میلیون (۵.۰۰۰.۰۰۰) ریال و نیز ضبط تجهیزات محکوم می‌شوند و نوارها و دیسکتها و لوحهای فشرده مکشوفه امحاء می‌گردد.

تبصره۳ـ استفاده از صغار برای نگهداری، نمایش، عرضه، فروش و تکثیر نوارها و لوحهای فشرده غیرمجاز موضوع این قانون موجب اعمال حداکثر مجازاتهای مقرر برای عامل خواهدبود.

ج ـ عوامل تهیه، تکثیر و توزیع نوارها و لوحهای فشرده سمعی و بصری که برابر قانون باید دارای پروانه و مجوز عرضه و فروش باشند در صورت نداشتن پروانه نمایش و مجوز عرضه و فروش ولو آنکه فاقد صحنه‌های مستهجن و مبتذل باشد، به دومیلیون (۲.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال جزای نقدی و در صورت تکرار به پنج میلیون (۵.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال جزای نقدی و ضبط کلیه تجهیزات مربوط به عنوان تعزیر محکوم می‌شوند.

ماده۴ـ هر کس با سوء استفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از دیگری، وی را تهدید به افشاء و انتشار آثار مزبور نماید و از این طریق با وی زنا نماید به مجازات زنای به عنف محکوم می‌شود ولی اگر عمل ارتکابی غیر از زنا و مشمول حد باشد حد مزبور بر وی جاری می‌گردد و در صورتی که مشمول تعزیر باشد به حداکثر مجازات تعزیری محکوم خواهد شد.

ماده۵ ـ مرتکبان جرائم زیر به دو تا پنج سال حبس و ده سال محرومیت از حقوق اجتماعی و هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم می‌شوند:

الف ـ وسیله تهدید قراردادن آثار مستهجن به منظور سوء استفاده جنسی، اخاذی، جلوگیری از احقاق حق یا هر منظور نامشروع و غیرقانونی دیگر.

ب ـ تهیه فیلم یا عکس از محلهایی که اختصاصی بانوان بوده و آنها فاقد پوشش مناسب می‌باشند مانند حمامها و استخرها و یا تکثیر و توزیع آن.

ج ـ تهیه مخفیانه فیلم یا عکس مبتذل از مراسم خانوادگی و اختصاصی دیگران و تکثیر و توزیع آن.

ماده۶ ـ رابطه زوجیت مانع از اعمال مجازات مرتکب جرم تکثیر، انتشار و یا توزیع عمده اثر مستهجن نمی‌باشد.

ماده۷ـ زیان دیده از جرائم مذکور در این قانون حق مطالبه ضرر و زیان را دارد.

دادگاه با احراز مکره بودن بزه دیده موضوع صدر ماده (۴)، ضمن صدور حکم کیفری، مرتکب را به پرداخت ارش‌البکاره، مهرالمثل یا هر دو (حسب مورد) محکوم می‌نماید. بزه دیده می‌تواند دعوی مطالبه هزینه درمان و ضرر و زیان وارده را در دادگاه کیفری صالحه یا دادگاه محل اقامت خود اقامه نماید.

ماده۸ ـ مأموران صلاحیتدار و ضابطان دادگستری، مدیران، کارکنان بخشهای دولتی، عمومی، خصوصی و قضائی که بنا بر اقتضاء شغلی آثار مستهجن در اختیار آنها قرار می‌گیرد، چنانچه با سوء نیت یا برای استفاده مالی مبادرت به انتشار آنها نموده و از مصادیق مفسد فی‌الارض نباشند، به دو تا پنج سال حبس و ده سال محرومیت از حقوق اجتماعی و هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم

می‌شوند.

در صورتی که موارد یادشده در اثر سهل‌انگاری افشاء گردد، مسامحه‌کننده به مجازات تا یک سال حبس و مجازات نقدی از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال محکوم می‌شود.

ماده۹ـ اماکن کسب، تولید و توزیع انواع آثار مستهجن (درصورت اطلاع قبلی مالک) به مدت شش ماه و در مورد آثار مبتذل به مدت سه ماه پلمپ می‌شود. در صورت برائت متهم یا صدور قرار منع تعقیب، از ملک رفع توقیف می‌شود. این دستور ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در مرجع قضائی ذی‌صلاح می‌باشد.

ماده۱۰ـ انتشار آثار مستهجن و مبتذل از طریق ارتباطات الکترونیکی و سایتهای کامپیوتری یا وسیله و تکنیک مشابه دیگر از مصادیق تکثیر و انتشار محسوب و مرتکب حسب مورد به مجازات مقرر در این قانون محکوم می‌شود.

ماده۱۱ـ رسیدگی به جرائم مشروحه موضوع این قانون در صلاحیت دادگاههای انقلاب است.

ماده۱۲ـ کلیه وسایل و تجهیزات مربوطه که براساس این قانون از محکومان ضبط می‌گردد به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تحویل می‌شود و درخصوص وسایل و تجهیزات تحویل‌شده از سوی مراجع ذی‌صلاح در شهرستانها نیز به همین نحو عمل می‌شود.

ماده۱۳ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر با آن از جمله قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیتهای غیرمجاز می‌نمایند مصوب ۲۴/۱۱/۱۳۷۲ ملغی‌الاثر می‌باشد.

قانون فوق مشتمل بر سیزده ماده و دوازده تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ شانزدهم دی‌ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید. رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

۶- هوایی، دریایی و مرزی

قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون توکیو راجع به جرایم و برخی اعمال ارتکابی دیگر در هواپیما – مصوب ۲۱/۲/۱۳۵۵

ماده واحده

مصوب ۲۱/۲/۱۳۵۵ ماده واحده ـ کنوانسیون توکیو راجع به جرایم و برخی اعمال ارتکابی دیگر در هواپیما مورخ ۱۴سپتامبر ۱۹۶۳ (۲۳ شهریور ۱۳۴۲) مشتمل بر یک مقدمه و بیست و شش ماده تصویب و اجازه تسلیم اسناد الحاق آن داده می‌شود.

کنوانسیون راجع به جرایم و برخی اعمال ارتکابی دیگر در هواپیما

فصل اول ــ قلمرو اجرای کنوانسیون (ماده ۱ تا ۲)

دول طرفین این کنوانسیون در موارد ذیل موافقت نمودند: فصل اول ـ قلمرو اجرای کنوانسیون ماده ۱ ـ ۱ مقررات کنوانسیون حاضر در موارد زیر مجری خواهد بود: الف ـ در مورد جرایم موضوع قوانین جزایی . ب ـ در مورد اعمالی که متضمن ارتکاب جرم بوده و یا نباشد ولی سلامت هواپیما و سرنشینان و محمولات آن را به مخاطره اندازد و یا سبب اختلال نظم و آرامش داخلی هواپیما گردد. ۲ ـ به استثنای موارد مذکور در فصل سوم ـ مقررات کنوانسیون حاضر در مورد جرایم و اعمال ارتکابی توسط یک فرد در داخل یک هواپیما ثبت شده نزد یکی از دول متعاهد ـ هنگامی که هواپیما در پرواز بوده یا در سطح دریاهای آزاد و یا منطقه ای که متعلق به هیچ یک از دول نباشد قرار گرفته‌باشد ــ مجری خواهد بود. ۳ ـ از لحاظ این کنوانسیون یک هواپیما از زمانی که

نیروی موتوری آن به منظور پرواز به کـار می‌افتـد تا زمانی که عمل فرود آمـدن آن پایان یابـد در حال پرواز تلقی می‌شود. ۴ ـ این کنوانسیون در مورد هواپیماهایی که به منظورهای نظامی یا گمرکی یا پلیسی به کار می‌روند مجرا نخواهد بود. ماده ۲ ـ با ملحوظ داشتن مقررات ماده ۴ و به جز مواردی که سلامت هواپیما و سرنشینان و محمولات آن ایجاب کنـد ـ هیچ یک از مقررات این کنوانسیون به نحوی تفسیر نخواهد شد که به منزله اجازه یا تکلیف به انجام اقداماتی در مورد تخلف از قوانین جزایی ناظر بر جرایم سیاسی و یا بزه های مبتنی بر تبعیضات نژادی و یا مذهبی ـ تلقی گردد.

فصل دوم ـ صلاحیت (ماده ۳ تا ۴)

ماده ۳ ـ ۱ دولت ثبت‌کننده هواپیما ـ برای رسیدگی به جرایم و اعمال ارتکابی در هواپیما صالح‌می‌باشد. ۲ ـ هریک از دول متعاهد ـ اقدامات لازم را برای احراز صلاحیت خود به عنوان دولت ثبت کننده درمورد رسیدگی به جرایم ارتکابی در هواپیمایی که نزد او به ثبت رسیده است معمول خواهد داشت ۳ ـ این کنوانسیون به هیچ یک از صلاحیتهای جزایی که به موجب قوانین داخلی اعمال می‌گردد خللی وارد نمی‌کند. ماده ۴ ـ دولت متعاهدی که دولت ثبت کننده هواپیما نباشد نمی‌تواند به منظور اعمال صلاحیت جزایی خود در مورد جرم ارتکابی در داخل هواپیما در امر پرواز آن مداخله نماید مگر در موارد مشروحه ذیل الف ـ جرم در سرزمین آن دولت اثراتی ایجاد کند. ب ـ جرم توسط یا علیه یکی از اتباع آن دولت یا مقیمین دائمی آن ارتکاب یافته باشد. ج ـ جرم امنیت آن دولت را به مخاطره اندازد. د ـ جرم ناقض قواعد یا مقررات جاری آن دولت ناظر به پرواز و یا مانور هواپیما باشد. ه ـ اعمال صلاحیت ـ برای رعایت تعهدات ناشی از یک موافقتنامه چندجانبه بین‌المللی برای آن‌دولت ضروری

فصل سوم – اختیارات فرمانده هواپیما (ماده ۵ تا ۱۰)

ماده ۵ ـ ۱ مقررات این فصل در مورد جرایم و اعمالی که توسط شخصی در هواپیمای در حال پرواز ـ چه بر فراز فضای هوایی دولت ثبت کننده چه بر فراز دریاهای آزاد یا برفراز منطقه ای که متعلق به هیچ یک از دول نباشد ارتکاب یافته یا شروع به ارتکاب آن شده ـ جاری نخواهد بود مگر اینکه آخرین نقطه برخاست یا اولین نقطه مورد نظر برای فرود بعدی در سرزمین دولتی غیر از دولت ثبت کننده باشد و یا هواپیما متعاقبا در فضای هوایی دولتی غیر از دولت ثبت کننده پرواز کند و شخص مذکور هنوز سوار هواپیما باشد. ۲ ـ علیرغم مفاد بند ۳ ماده ۱ از لحاظ این فصل هواپیما از زمانی که کلیه درهای خارجی آن پس ازسوار شدن مسافرین بسته شد تا زمانی که مجددا به منظور پیاده شدن مسافرین باز گردد در حال پرواز تلقی می‌شود. در صورت فرود اجباری ـ مقررات این فصل همچنان در مورد جرایم و اعمال ارتکابی در هواپیما تا زمانی که مقامات صالح یک دولت مسئولیت هواپیما و سرنشینان و محمولات آن را به عهده بگیرند ـ جاری خواهد بود. ماده ۶ ـ ۱ هرگاه فرمانده هواپیما ـ با داشتن دلایل موجه معتقد گردد که شخصی در هواپیما مرتکب یکی از جرایم یا اعمال مندرج در بند ۱ ماده ۱ شده یا در شرف ارتکاب آن می‌باشد می‌تواند به‌جهات زیر در مورد این شخص تدابیر لازم از جمله تدابیر تضییقی اتخاذ نماید: الف ـ برای حفظ سلامت هواپیما یا سرنشینان و یا محمولات آن ب ـ حفظ نظم و ترتیب در هواپیما ج ـ تسلیم کردن شخص مورد نظر به مقامات صالح یا پیاده کردن او طبق مقررات این فصل ۲ ـ فرمانده هواپیما می‌تواند برای اجرای تدابیر تضییقی که مجاز به اتخاذ آن بوده در مورد هر شخص همکاری سایر خدمه هواپیما را خواستار شده یا اجازه دهد همچنین بدون الزام مسافرین همکاری آنان را خواستار شده یا اجازه دهد. هریک از خدمه هواپیما یا مسافرین همچنین می‌تواند بدون داشتن چنین اجازه ای با داشتن دلایل موجه فورا اقدامات احتیاطی معقولی را که معتقد است برای حفظ سلامت هواپیما یا سرنشینان و یا محمولات آن ضروری است معمول دارد. ماده ۷ ـ ۱ تدابیر تضییقی که به

موجب ماده ۶ درباره شخصی اتخاذ می‌گردد بعد از نقطه‌ای که هواپیما در آن فرود می‌آید ادامه نخواهد یافت مگر آنکه الف ـ این نقطه در سرزمین دولت غیر متعاهدی واقع باشد و مقامات آن دولت اجازه پیاده کردن شخص مذکور را ندهند و یا اینکه به موجب شق ج بند ۱ ماده ۶ این تدابیر برای تحویل آن شخص به مقامات صالح اتخاذ شده باشد. ب ـ هواپیما مجبور به فرود اجباری شود و فرمانده هواپیما قادر به تحویل شخص مذکور به مقامات صالحه نباشد. ج ـ شخص مذکور با ادامه مسافرت با شرایط تضییقی موافقت نماید. ۲ ـ فرمانده هواپیما مکلف است در صورتی که طبق مقررات ماده ۶ تدابیر تضییقی درباره شخصی اتخاذ نموده ـ در کمترین مدت و در صورت امکان قبل از فرود آمدن در سرزمین یک دولت مراتب و دلایل تدابیر خود را به مقامات آن دولت اعلام دارد. ماده ۸ ـ ۱ فرمانده هواپیما می‌تواند ـ تا جایی که برای اجرای مفاد شقوق الف و ب بند ۱ ماده ۶ لازم باشد در سرزمین هر دولتی که هواپیما در آن فرود می‌آید هر شخصی را که با داشتن دلایل موجه معتقد باشد در هواپیما مرتکب یک عمل پیش‌بینی شده در شق ب بند ۱ ماده ۱ را گردیده یا درشرف ارتکاب آن بوده است پیاده کند. ۲ ـ فرمانده هواپیما جریان و دلایل این پیاده کردن را به مقامات صالح دولتی که در آن شخصی را طبق مقررات این ماده پیاده می‌کند گزارش خواهد نمود. ماده ۹ ـ ۱ فرمانده هواپیما می‌تواند هر شخصی را که با داشتن دلایل موجه معتقد باشد در هواپیمامرتکب جرمی شده که به نظر او طبق قوانین جزایی دولت ثبت‌کننده هواپیما از جرایم شدید به شمار می‌رود به مقامات صالح هر دولت متعاهدی که هواپیما در سرزمین آن فرود می‌آید تحویل‌دهد. ۲ ـ فرمانده هواپیما باید در اولین فرصت ممکن در صورت امکان قبل از فرود آمدن هواپیما در سرزمین یکی از دول متعاهد این مراتب را که شخصی در هواپیما است که فرمانده قصد دارد او را به موجب بند قبلی تحویل دهد با ذکر دلایل به مقامات صالح دولت مزبور اعلام دارد. ۳ ـ فرمانده هواپیما مدارک و اطلاعاتی را که به موجب قوانین دولت ثبت‌کننده هواپیما صحیحا دراختیار دارد به مقامات صالح دولتی که شخص مظنون را به موجب مقررات این ماده تحویل می‌دهد تسلیم خواهد نمود. ماده ۱۰ ـ در مورد تدابیری که براساس این کنوانسیون اتخاذ می‌گردد در هیچ یک از مراحل رسیدگی‌به دعوای خسارت شخصی که تدابیر متخذه متوجه او بوده مسئولیتی متوجه فرمانده هواپیما یا خدمه یا مسافرین یا مالک یا بهره بردار هواپیما و یا شخصی که به حساب او پرواز انجام شده است نخواهد بود.

فصل چهارم ــ تصرف غیر قانونی هواپیما (ماده ۱۱)

ماده ۱۱ ـ ۱ هرگاه شخصی داخل هواپیما از طریق غیر قانونی و با توسل به زور یا تهدید به زور مرتکب عمل مداخله و تصرف و یا اعمال کنترل هواپیمای در حال پرواز بشود و یا هرگاه چنین‌عملی در شرف وقوع باشد دول متعاهد برای حفظ و یا بازگرداندن کنترل هواپیما به فرمانده قانونی آن کلیه تدابیر مقتضی را اتخاذ خواهند نمود. ۲ ـ در موارد مشروح در بند قبل دولت متعاهدی که هواپیما در سرزمین او فرود می‌آید به مسافرین و خدمه به محض امکان اجازه ادامه مسافرت خواهد داد و هواپیما و محمولات آن را در اختیار اشخاصی که قانونا حق تصرف آن را دارند می‌گذارد.

فصل پنجم ــ اختیارات و وظایف دول (ماده ۱۲ تا ۱۵)

ماده ۱۲ ـ هریک از دول متعاهد به فرمانده هواپیمای به ثبت رسیده نزد دولت متعاهد دیگر اجازه خواهد داد که به موجب مفاد بند ۱ ماده ۸ هر فردی را که صلاح بداند پیاده کند. ماده ۱۳ ـ ۱ طبق مقررات بند ۱ ماده ۹ هریک از دول متعاهد مکلف است شخصی را که فرمانده هواپیما تحویل می‌دهد تحویل گیرد. ۲ ـ هرگاه اوضاع و احوال را مقتضی تشخیص دهد هریک از دول متعاهد اشخاص مظنون به ارتکاب اعمال مذکور در بند ۱ ماده ۱۱ و هر شخص دیگری را که تحویل گرفته باشد به منظور تامین حضور او

بازداشت خواهد نمود یا اقدامات دیگری را معمول خواهد داشت این بازداشت یا اقدامات باید منطبق با قوانین آن دولت بوده و نمی‌تواند بیش از زمانی که برای‌شروع تعقیب جزایی یا تشریفات استرداد لازم باشد ادامه یابد. ۳ ـ هر شخصی که در اجرای مقررات بند فوق بازداشت گردد می‌تواند بلافاصله با نزدیکترین نماینده ذی صلاحیت دولت متبوع خود تماس حاصل نماید و برای این کار همه نوع تسهیلات درباره او معمول خواهد گردید. ۴ ـ هر دولت متعاهد که شخصی را به موجب بند ۱ ماده ۹ تحویل می گیرد یا هواپیمایی که یکی ازاعمال پیش‌بینی شده در بند ۱ ماده ۱۱ در آن واقع شده در سرزمین او فرود می‌آید بلافاصله تحقیقات مقدماتی جهت روشن شدن جریان امر انجام خواهد داد. ۵ ـ وقتی که دولتی به موجب مفاد این ماده شخصی را بازداشت نمود بلافاصله مراتب بازداشت و اوضاع و احوال موجه را به دولت ثبت کننده و به دولت متبوع بازداشت شده و در صورت لزوم به هر دولت ذی نفع دیگری اعلام خواهد کرد. دولتی که تحقیقات مقدماتی را به موجب بند ۴ این ماده به عمل می‌آورد نتیجه را به دول مذکور گزارش کرده و نظر خود را درباره اعمال صلاحیت اعلام‌خواهد نمود. ماده ۱۴ ـ ۱ ـ هرگاه شخصی که به استناد بند ۱ ماده ۸ پیاده و یا طبق بند ۱ ماده ۹ تحویل و یا پس ازارتکاب جرم موضوع بند ۱ ماده ۱۱ پیاده گردیده نتواند یا نخواهد مسافرت خود را ادامه دهد دولتی که هواپیما به سرزمین آن فرود آمده در صورتی که نخواهد به او اجازه ورود دهد و این شخص جز اتباع و یا مقیم دائمی آن دولت نباشد می‌تواند او را به سرزمین دولتی که تابع یا مقیم دائمی آن است و یا به دولتی که مسافرت هوایی از سرزمین آن آغاز شده است بازگرداند. ۲ ـ پیاده شدن یا تحویل گرفتن یا بازداشت کردن و سایر اقداماتی که در بند ۲ ماده ۱۳ پیش بینی شده و همچنین بازگردانیدن شخص مورد نظر از نظر قوانین مربوط به ورود و اقامت یک دولت متعاهد به منزله اجازه ورود یا پذیرش به سرزمین این دولت تلقی نخواهد شد و هیچ یک از مواد این کنوانسیون ناقض قوانین دول متعاهد در مورد اخراج و طرد اشخاص نخواهد بود. ماده ۱۵ ـ ۱ ـ با وجود ماده ۱۴ اشخاصی که به موجب بند ۱ ماده ۸ پیاده یا طبق بند ۱ ماده ۹ تحویل و یا پس از ارتکاب جرم پیش بینی شده در بند ۱ ماده ۱۱ پیاده گردیده‌اند می‌توانند هرگاه مایل به ادامه سفر خود باشند در اولین فرصت ممکن به جانب مقصد مورد نظر خود حرکت نمایند مگر اینکه حضور آنان طبق قوانین دولتی که هواپیما در سرزمین آن فرود آمده برای استرداد یا تعقیب جزایی ضروری باشد. ۲ ـ با وجود قوانین مربوط به ورود و پذیرش و استرداد و اخراج ، هریک از دول متعاهد که درسرزمین آن ، شخصی طبق مقررات بند ۱ ماده ۸ پیاده و یا طبق مقررات بند ۱ ماده ۹ تحویل و یا به علت ظن به ارتکاب یکی از جرایم موضوع بند ۱ ماده ۱۱ پیاده شده باشد، این شخص را از حقوقی که از حقوق اتباع خود برای تامین و حمایت در موارد مشابه کمتر نباشد برخوردار خواهد نمود.

فصل ششم ـ سایر مقررات (ماده ۱۶ تا ۱۸)

ماده ۱۶ ـ ۱ جرایم ارتکابی در هواپیمای ثبت شده نزد یک دولت متعاهد از لحاظ استرداد در حکم‌این است که این جرایم هم در محل وقوع آن و هم در سرزمین دولت ثبت کننده ارتکاب یافته‌اند. ۲ ـ هیچ یک از مقررات این کنوانسیون نباید در حکم الزامی بودن استرداد ، تعبیر و تلقی گردد. ماده ۱۷ ـ به مناسبت اقدامات تحقیقی یا بازداشت یا هنگام اعمال صلاحیت به هر نحو دیگر درمورد جرمی که در داخل هواپیما ارتکاب یافته دول متعاهد سلامت و سایر مصالح هوانوردی را ملحوظ خواهند داشت و به نحوی اقدام خواهند نمود که از تاخیر غیر ضروری برای هواپیما و مسافرین و خدمه و محمولات آن جلوگیری شود. ماده ۱۸ ـ هرگاه دول متعاهد مشترکا به برقراری سازمانهای حمل و نقل هوایی و یا نمایندگی های عملیاتی بین المللی مبادرت نمایند که هواپیماهای مورد بهره برداری آن نزد دولت مشخصی به ثبت نرسیده باشد، دول مذکور در اجرای مفاد این کنوانسیون برحسب مورد ولدی الاقتضا یکی ازدولتهای شریک را به عنوان دولت ثبت‌کننده معرفی خواهند نمود و این مورد را به اطلاع سازمان بین المللی هواپیمایی کشوری خواهند رسانید و این سازمان به نوبه خود مراتب را به اطلاع کلیه دول طرف این کنوانسیون خواهد

رسانید.

فصل هفتم ـ مقررات نهایی (ماده ۱۹ تا ۲۶)

ماده ۱۹ ـ این کنوانسیون تا تاریخی که به موجب مقررات ماده ۲۱ لازم الاجرا گردد برای امضای کلیه دولی که تا آن تاریخ به عضویت سازمان ملل متحد و یا یکی از سازمانهای تخصصی در آمده‌اند مفتوح خواهد بود. ماده ۲۰ ـ ۱ ـ این کنوانسیون طبق مقررات قانون اساسی هر یک از دول امضا کننده به تصویب خواهد رسید. ۲ ـ اسناد تصویب به سازمان بین المللی هواپیمایی کشوری تسلیم خواهد شد. ماده ۲۱ ـ ۱ـ پس از آنکه دوازده دولت اسناد تصویب خود را تسلیم نمودند کنوانسیون نود روز بعداز تاریخ تسلیم دوازدهمین سند تصویب بین دول مذکور به مرحله اجرا در می‌آید. از آن پس در مورد دولی که آن را تصویب می‌نماید ، کنوانسیون نود روز پس از تسلیم اسناد تصویب لازم الاجرا خواهدبود. ۲ ـ به محض لازم الاجرا شدن ـ کنوانسیون حاضر توسط سازمان بین المللی هواپیمایی کشوری نزد دبیر کل سازمان ملل متحد به ثبت خواهد رسید. ماده ۲۲ ـ ۱ ـ کنوانسیون حاضر پس از لازم الاجرا شدن برای الحاق کلیه دول عضو سازمان ملل متحد یا عضو یکی از سازمان های تخصصی مفتوح خواهد بود. ۲ ـ الحاق یا تسلیم سند الحاق به سازمان بین المللی هواپیمایی کشوری انجام می گیرد و نود روز پس از تاریخ تسلیم اعتبار خواهد یافت ماده ۲۳ ـ ۱ ـ هر یک از دول عضو می‌تواند فسخ این کنوانسیون را کتبا به سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری اعلام نماید. ۲ ـ فسخ شش ماه پس از وصول اعلامیه فسخ به سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری تحقق‌خواهد یافت ماده ۲۴ ـ ۱ ـ اختلافات بین دول متعاهد در مورد تفسیر و اجرای این کنوانسیون که از طریق مذاکره‌حل نشود ـ بنابر تقاضا و پیشنهاد یکی از طرفین به داوری ارجاع خواهد گردید و هر گاه ظرف شش ماه پس از تقاضای داوری طرفها نتوانند نسبت به ترتیب داوری به توافق برسند، هر یک از طرفین می‌تواند اختلاف را از طریق دادخواستی که با رعایت اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری تنظیم‌شده باشد، به دیوان مذکور ارجاع نماید. ۲ ـ هر یک از دول می‌تواند در موقع امضا یا تصویب یا الحاق به این کنوانسیون اعلام نماید که خود را نسبت به مقررات بند فوق متعهد نمی‌داند. سایر دول متعاهد نسبت به هر دولت متعاهد دیگری که چنین قید را نسبت به مفاد بند فوق نموده باشد متعهد نخواهد بود. ۳ـ هر یک از دول متعاهد که نسبت به رعایت مقررات بند فوق قید نموده باشد می‌تواند در هر موقع با ارسال اعلامیه ای به سازمان بین المللی هواپیمایی کشوری قید خود را پس بگیرد. ماده ۲۵ ـ به جز آن چه در ماده ۲۴ مقرر گردیده ، قید دیگری به کنوانسیون حاضر پذیرفته نیست ماده ۲۶ ـ سازمان بین المللی هواپیمایی کشوری مراتب زیر را به اطلاع عموم دول عضو سازمان ملل متحد یا هر یک از سازمان های تخصصی خواهد رسانید: الف ـ امضا کنوانسیون حاضر و تاریخ امضا . ب ـ تسلیم اسناد تصویب یا الحاق با ذکر تاریخ ج ـ تاریخ لازم الاجرا شدن کنوانسیون حاضر با توجه به مفاد بند ۱ ماده ۲۱ د ـ وصول اعلامیه فسخ با ذکر تاریخ ه ـ وصول اعلامیه ها یا اخطاریه های موضوع ماده ۲۴ با قید تاریخ بنا به مراتب فوق امضا کنندگان تام الاختیار زیر این کنوانسیون را امضا نمودند. این کنوانسیون در تاریخ چهاردهم ماه سپتامبر سال یک هزار و نهصد و شصت و سه میلادی در شهر توکیو در سه متن اصلی به زبانهای انگلیسی و فرانسه و اسپانیولی تهیه و تنظیم گردیده است این کنوانسیون در سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری تودیع گردیده و برابر ماده ۱۹ برای امضا مفتوح می‌باشد و سازمان رونوشت مصدق کنوانسیون را برای کلیه دول عضو سازمان ملل متحد و هر یک از سازمانهای تخصصی ارسال خواهد داشت کنوانسیون فوق مشتمل بر یک مقدمه و بیست و شش ماده منضم به قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون توکیو راجع به جرایم و برخی اعمال ارتکابی دیگر در هواپیما می‌باشد.

قانون گذرنامه – مصوب اسفندماه ۱۳۵۱ با اصلاحات بعدی

فصل اول ــ کلیات (ماده۱ تا ۶)

ماده ۱ ـ گذرنامه سندی است که از طرف مأموران صلاحیت دار دولت جمهوری اسلامی ایران مذکوردر این قانون برای مسافرت اتباع ایران به خارج و یا اقامت در خارج و یا مسافرت از خارج به ایران داده می‌شود. ماده ۲ ـ اتباع ایران برای خروج از کشور و یا اقامت در خارج و یا مسافرت از خارج به ایران بایدتحصیل گذرنامه نمایند. صدور گذرنامه منوط به ارایه اسنادی است که هویت و تابعیت ایرانی تقاضا کننده را ثابت نماید. اسناد مزبور به موجب آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد. ماده ۳ ـ خروج از کشور بدون ارایه گذرنامه یا مدارک مسافرت مذکور در این قانون ممنوع است ماده ۴ ـ ورود به کشور و یا خروج از آن فقط از نقاطی که بنا به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیات وزیران تعیین و آگهی خواهد شد ، مجاز است ماده ۵ ـ بازرسی گذرنامه و مدارک مسافرت و رسیدگی به آنها در مرز با شهربانی کل کشور و درنقاطی که شهربانی نباشد به عهده ژاندارمری کل کشور است مأموران مربوط مکلفند از ورود افرادی که فاقد گذرنامه یا مدارک لازم برای ورود به ایران باشند جلوگیری نمایند. تبصره ـ در مواردی که افرادی فاقد گذرنامه و یا مدارک مسافرت برای مراجعت به ایران باشند درصورتی که تابعیت ایرانی و یا ایرانی بودن آنان محرز شود با رعایت ماده ۲۰ این قانون مکلفند برگ بازگشت به ایران را از مأموریت های سیاسی و یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران در خارجه دریافت نمایند. ضوابط تشخیص و ایرانی بودن این قبیل اشخاص به موجب آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد. ماده ۶ ـ برگ مسافرت موضوع ماده ۹ و همچنین برگ بازگشت موضوع ماده ۲۰ و پروانه‌های گذرموضوع مواد ۲۹ و ۳۰ از نظر این قانون در حکم گذرنامه است

فصل دوم ــ انواع گذرنامه (۷ تا ۹)

ماده ۷ ـ گذرنامه بر سه قسم است الف ـ گذرنامه سیاسی ب ـ گذرنامه خدمت (اعم از فردی یا جمعی) ج ـ گذرنامه عادی (اعم از فردی یا جمعی) تبصره ـ مشخصات انواع گذرنامه ها از لحاظ رنگ و شکل و قطع و تعداد اوراق و نظایر آن وهمچنین سازمان تهیه کننده آنها به موجب آیین نامه اجرایی این قانون تعیین می گردد. ماده ۸ ـ از تاریخ تصویب این قانون گذرنامه‌های تحصیلی به تدریج به گذرنامه های عادی تبدیل‌خواهد شد. ماده ۹ ـ وزارت امور خارجه می‌تواند در موارد لزوم با موافقت وزیر امور خارجه برای کسانی که به مأموریت های خاص اعزام می‌شوند به جای گذرنامه برگ مسافرت انفرادی و یا دسته جمعی صادرنماید. مشخصات برگهای مذکور در آیین نامه اجرایی قانون تعیین خواهد شد.

فصل سوم ــ گذرنامه‌های سیاسی و خدمت (ماده ۱۰ تا ۱۳)

ماده ۱۰ ـ برای شخصیتهای زیر گذرنامه سیاسی صادر می‌شود:

۱ ـ رهبر.

۲ ـ رییس جمهور.

۳ ـ رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام ، رییس مجلس شورای اسلامی ، رییس قوه قضاییه ، معاون اول رییس جمهور ، اعضای شورای نگهبان ، تولیت آستان قدس رضوی ، وزرای دولت جمهوری اسلامی ایران و معاونان رییس جمهور.

۴ ـ نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام ، اعضای شورای‌عالی امنیت ملی ، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی

۵ ـ رییس دیوانعالی کشور ، دادستان کل کشور ، رییس دیوان عدالت اداری ، رییس و دادستان دیوان محاسبات ، معاونان رییس

قوه قضاییه ، رییس سازمان بازرسی کل کشور ، رییس دفتر مقام معظم رهبری ، رییس کل بانک مرکزی و رییس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

۶ ـ رییس ستاد کل نیروهای مسلح ، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، رییس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران و جانشینان ایشان ، فرماندهان نیروهای سه گانه سپاه پاسداران انقلاب‌اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران ، فرماندهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ، فرماندهان حفاظت اطلاعات نیروهای یاد شده

۷ ـ نمایندگان مستقیم مقام معظم رهبری با معرفی رییس دفتر ایشان ، نمایندگان ویژه رییس جمهوری ا معاون اول رییس جمهور به معرفی دفتر ایشان ، نمایندگان ویژه هیات وزیران جهت مأموریت های خاص به معرفی دفتر هیات دولت و روسای دفاتر روسای قوای سه گانه و مجمع تشخیص‌مصلحت نظام

۸ ـ روسای بنیاد مستضعفان و جانبازان ، سازمان تبلیغات اسلامی ، بنیاد شهید انقلاب اسلامی ،جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران ، کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران و استانداران کشور و شهردار تهران

۹ ـ روسای جمهور سابق ، نخست وزیران سابق ، معاونان اول سابق رییس جمهور ، روسای سابق مجلس شورای اسلامی ، روسای سابق قوه قضاییه ، اعضای سابق شورای عالی قضایی با معرفی بالاترین مقام دستگاه مربوطه

۱۰ ـ مشاوران مقام معظم رهبری و معاونان دفتر معظم له با معرفی رییس دفتر ایشان ، معاونان ومشاوران رییس جمهوری ، معاونان معاون اول رییس جمهور ، دبیر شورای عالی امنیت ملی و روسا و دبیران کمیته های شورای مزبور ، معاون وزرا ، روسای دفاتر تخصصی تحت سرپرستی بلافصل رییس جمهور.

۱۱ ـ شخصیتهای عالی مقام علمی ، دینی ، فرهنگی و روسای فرهنگستان ها با موافقت رییس جمهور.

۱۲ ـ روسای دیوان عالی کشور ، دادستان کل کشور و سایر مقامات مندرج در جز ۵ و اعضای‌شورای عالی قضایی ، وزرا و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و معاونان ریاست جمهوری و رییس قوه قضاییه که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عهده دار مناصب فوق بوده‌اند و روسای سابق نمایندگیهای سیاسی و کنسولی و بین المللی جمهوری اسلامی ایران درخارج از کشور با معرفی بالاترین مقام دستگاه مربوطه

۱۳ ـ سفرا ، مدیران کل و معاونان آنان و روسای ادارات وزارت امور خارجه ، مأموران ثابت سیاسی و کنسولی

۱۴ ـ مأموران رمز و مخابرات و کسانی که به نمایندگی از دولت جمهوری اسلامی ایران مقامی را درموسسات و نهادهای بین المللی عهده دار می‌شوند ، پیک های سیاسی و کسانی که به مأموریت موقت‌سیاسی و کنسولی اعزام می‌شوند با موافقت وزیر امور خارجه

۱۵ ـ رییس ، معاونان و مدیران کل منطقه‌ای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ، رایزنان ووابستگان فرهنگی که در پوشش وزارت امور خارجه به خارج از کشور اعزام می‌شوند.

۱۶ ـ مدیران کل مدارس خارج از کشور و دفتر همکاریهای علمی و بین المللی و سرپرستی‌های‌مدارس خارج از کشور به پیشنهاد وزیر آموزش و پرورش

۱۷ ـ در غیر از موارد یاد شده در بالا برای انجام مأموریتهای خاص سیاسی حسب ضرورت ، باتشخیص وزیر امور خارجه

تبصره ۱ ـ همسران مشمولین بندهای ۱ و ۲ و ۳ این ماده می‌توانند از گذرنامه سیاسی جداگانه استفاده نمایند.

تبصره ۲ ـ نام همسران افراد موصوف در بندهای ۴ تا ۱۴ این ماده در صورتی که همراه دارنده گذرنامه باشند به تقاضای دارنده گذرنامه در گذرنامه سیاسی ثبت و از همان گذرنامه استفاده خواهند نمود و تفکیک گذرنامه و صدور گذرنامه سیاسی جهت آنان با موافقت وزیر امور خارجه امکان پذیرخواهد بود.

تبصره ۳ ـ نام فرزندان ذکور کمتر از ۱۸ سال مشمولین این ماده و فرزندان اناث آنان تا هنگام ازدواج در صورتی که همراه دارنده گذرنامه باشند ، به تقاضای دارنده در گذرنامه سیاسی ثبت و از همان گذرنامه استفاده خواهند نمود و در صورت نیاز به تفکیک پس از استعلام از وزارت امورخارجه و در صورت موافقت طبق مقررات این قانون برای آنها گذرنامه خدمت یا عادی صادرخواهد شد.

تبصره ۴ ـ همطرازان مقامات مندرج دراین ماده (بر طبق قانون نظام هماهنگ پرداخت اعم ازشاغل و سابق با معرفی بالاترین مقام دستگاه مربوطه از گذرنامه سیاسی استفاده خواهند نمود.

ماده ۱۱ ـ برای اشخاص زیر گذرنامه خدمت صادر می گردد:

۱ ـ اشخاصی که به عنوان همراه با رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری به خارج از کشور مسافرت می‌نمایند.

۲ ـ اشخاصی که به عنوان همراه در ارتباط با مأموریت با ریاست جمهوری یا معاون اول رییس‌جمهور به خارج از کشور مسافرت می‌نمایند با معرفی مقام مربوطه

۳ ـ اشخاصی که به موجب تصویبنامه هیات وزیران برای انجام مأموریت به خارج از کشور اعزام می‌شوند ، با معرفی دفتر هیات دولت

۴ ـ کارمندان وزارتخانه ها و سازمانها و ارگانهای وابسته به دولت و ارگانهای نظامی که به خارج ازکشور اعزام می گردند با معرفی وزیر مربوطه و ذکر علت مأموریت

۵ ـ مأموران اداری و فنی وزارت امور خارجه و همسران آنها با موافقت وزیر امور خارجه

تبصره ۱ ـ نام همسر و فرزندان کمتر از ۱۸ سال مشمولین این ماده در صورتی که همراه دارنده گذرنامه باشند به تقاضای دارنده گذرنامه خدمت در همان گذرنامه ثبت می‌شود.

تبصره ۲ ـ نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج نمی‌توانند برای همسر و فرزندان همراه ،گذرنامه خدمت جداگانه صادر نمایند ولی در صورت نیاز به تفکیک پس از استعلام از وزارت امورخارجه و در صورت موافقت طبق مقررات این قانون برای آنها گذرنامه عادی صادر خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ صدور گذرنامه سیاسی و خدمت به عهده وزارت امور خارجه است

ماده ۱۳ ـ مدت اعتبار گذرنامه سیاسی و خدمت یک سال است مگر در مورد مأموران ثابت دولت‌در نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور که اعتبار گذرنامه تا خاتمه مدت مأموریت آنان خواهد بود.

تبصره ۱ ـ تمدید مدت گذرنامه‌های سیاسی و خدمت طبق مقررات این قانون با موافقت وزارت امور خارجه در مرکز توسط اداره گذرنامه و روادید و در خارج از کشور توسط نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران انجام خواهد شد.

تبصره ۲ ـ کلیه دارندگان گذرنامه‌های سیاسی و خدمت در موقع ورود به کشور باید گذرنامه خودرا به وزارت امور خارجه تحویل دهند.

فصل چهارم ـ گذرنامه عادی (ماده ۱۴ تا ۲۰)

ماده ۱۴ ـ صدور گذرنامه عادی در ایران به عهده شهربانی کل کشور و در خارج از ایران با مأمورین کنسولی کشور جمهوری اسلامی ایران یا مأموران سیاسی عهده دار امور کنسولی خواهد بود.مقررات مربوط به ترتیب صدور و تمدید و تجدید و اصلاح گذرنامه به موجب آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد. ماده ۱۵ ـ محصلینی که برای تحصیل عازم خارج از کشور می‌باشند با رعایت قانون وظیفه عمومی در مورد تحصیلات غیر دانشگاهی از طرف وزارت آموزش و پرورش و در مورد تحصیلات

دانشگاهی از طرف وزارت علوم و آموزش عالی به شهربانی کشور معرفی می‌شوند. شغل آنها در گذرنامه محصل ذکر می گردد و از پرداخت کلیه وجوه مربوط به صدور گذرنامه معاف می‌باشند. این معافیت شامل محصلینی که گذرنامه تحصیلی آنان تدریجا به گذرنامه عادی تبدیل‌خواهد شد نیز می‌باشد محصلینی که گذرنامه تحصیلی آنان به گذرنامه عادی تبدیل می‌شود از مقررات معافیت تحصیلی احضار به خدمت زیر پرچم استفاده خواهند کرد. ماده ۱۶ ـ به اشخاص زیر هیچ نوع گذرنامه برای خروج از کشور داده نمی‌شود: ۱ ـ کسانی که به موجب اعلام کتبی مقامات قضایی حق خروج از کشور را ندارند. ۲ ـ کسانی که در خارج از ایران به سبب تکدی و یا ولگردی و یا ارتکاب سرقت و کلاهبرداری و یا به‌هر عنوان دیگر دارای سو شهرت باشند. ۳ ـ کسانی که مسافرت آنها به خارج از کشور به تشخیص مقامات قضایی مخالف مصالح جمهوری اسلامی ایران باشد. تبصره ۱ ـ رسیدگی و تشخیص افراد مذکور در بند ۲ این ماده به عهده کمیسیونی مرکب از نمایندگان ۱ ـ وزارت امور خارجه ۲ ـ وزارت دادگستری ۳ ـ وزارت کشور. ۴ ـ شهربانی جمهوری اسلامی ایران ۵ ـ وزارت اطلاعات که به دعوت وزارت کشور تشکیل خواهد شد ، می‌باشد. تبصره ۲ ـ از تاریخ تصویب این ماده واحده ، ماده ۱۶ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ و تبصره و بندهای آن و همچنین لایحه قانونی اصلاح ماده ۱۶ قانون گذرنامه مصوب ۴/۱۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب نسخ می‌شود. ماده ۱۷ ـ دولت می تواند از صدور گذرنامه و خروج بدهکاران قطعی مالیاتی و اجرای دادگستری وثبت اسناد و متخلفین از انجام تعهدات ارزی طبق ضوابط و مقرراتی که در آیین نامه تعیین می‌شود جلوگیری نماید. ماده ۱۸ ـ برای اشخاص زیر با رعایت شرایط مندرج در این ماده گذرنامه صادر می‌شود: ۱ ـ اشخاصی که کمتر از هجده سال تمام دارند و کسانی که تحت ولایت و یا قیمومت می‌باشند با اجازه کتبی ولی یا قیم آنان الف ـ بیماران با معرفی شورای عالی پزشکی ب ـ افرادی که یکی از والدین یا قیم قانونی آنها مقیم خارج از کشور باشد. ج ـ همسر و فرزندان کارکنان دولت جمهوری اسلامی ایران با تایید بالاترین مقام وزارتخانه ، نهاد یاسازمان دولتی د ـ گروههای کارآموزی و یا گردش علمی و یا شرکت در سمینارها و مسابقات علمی و فرهنگی و تیم های ورزشی با معرفی بالاترین مقام ارگان و نهاد مربوطه ه ـ جانبازان و مجروحین انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی با معرفی بالاترین مقام نهاد مربوطه درمرکز یا امضای مجاز معرفی شده توسط مقام مذکور برای معالجه و ـ همسر و فرزندان کسانی که برای فرصتهای مطالعاتی بیش از شش ماه اعزام شده یا می‌شوند و نیز همسر و فرزندان دانشجویان شاغل به تحصیل در خارج از کشور با تایید وزارت فرهنگ و آموزش عالی یا وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ز ـ کسانی که با پروانه گذر زیارتی عازم مسافرت خارج از کشور می‌باشند. تبصره ۱ ـ افراد مزبور به جز موارد فوق الذکر در مواقع اضطراری با تشخیص کمیسیونی مرکب ازنمایندگان وزارت خانه های کشور ، اطلاعات ، امور خارجه و شهربانی و نماینده دادستانی کل کشور که به دعوت وزارت کشور و در محل این وزارت خانه تشکیل می گردد ، مجاز به خروج انفرادی خواهند بود. متقاضیان این تبصره مکلفند مدارك مربوط را به اداره گذرنامه تحویل و از آن طریق به کمیسیون مزبور ارسال گردد. تبصره ۲ ـ صدور گذرنامه و اجازه خروج از کشور برای افراد کمتر از هیجده سال که والدین آنها فوت شده یا به حکم دادگاه محجور تشخیص داده شوند و به اتفاق قیم یا سرپرست قانونی خود قصد خروج از کشور را دارند ، بلامانع می‌باشد. تبصره ۳ ـ صدور ، تمدید ، تفکیك و تجدید گذرنامه برای افراد کمتر از هیجده سال به وسیله‌نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور به جز در موارد استثنا در بندهای این قانون‌ممنوع می‌باشد. تبصره ۴ ـ افرادی که ولی آنها فوت شده و طبق حکم دادگاه به حد رشد رسیده و یا به ولی یا قیم‌دسترسی ندارند و دارای شرایط فوق الذکر باشند می‌توانند با ارایه موافقت دادستان شهرستان محل‌درخواست گذرنامه ، گذرنامه و اجازه خروج دریافت دارند. ۲ ـ مشمولین وظیفه عمومی با اجازه کتبی اداره وظیفه عمومی ۳ ـ زنان شوهردار ولو کمتر از ۱۸ سال تمام با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری اجازه‌دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه که مکلف است نظر خود را اعم از قبول درخواست یا ردآن حداکثر ظرف سه روز اعلام دارد کافی است زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که‌شوهر خارجی اختیار کرده و به تابعیت ایرانی باقی

مانده‌اند از شرط این بند مستثنی می‌باشند. ماده ۱۹ ـ در صورتی که موانع صدور گذرنامه بعد از صدور آن حادث شود یا کسانی که به موجب‌ماده ۱۸ صدور گذرنامه موکول به اجازه آنان است از اجازه خود عدول کنند از خروج دارنده گذرنامه‌جلوگیری و گذرنامه تا رفع مانع ضبط خواهد شد. ماده ۲۰ ـ به ایرانیانی که به کشور مراجعت می‌کنند و فاقد گذرنامه یا اسناد در حکم گذرنامه باشند ویا اینکه مدت اعتبار آن اسناد منقضی شده باشد به شرط آنکه تابعیت ایرانی آنها مسلم باشد برگ‌بازگشت که فقط برای بازگشت به ایران معتبر است داده می‌شود. تبصره ـ برگ بازگشت از طرف مقامات سیاسی و کنسولی جمهوری اسلامی ایران در خارج ازکشور به‌طور رایگان صادر می‌شود و در مرز از دارنده آن اخذ می‌گردد.

فصل پنجم ـ همراهان (ماده ۲۱ تا ۲۳)

ماده ۲۱ ـ نام اطفال کمتر از ۱۸ سال تمام که همراه هریک از والدین یا جد یا جده پدری یا مادری یا زن پدر یا شوهر مادر و یا خواهر و برادر خود مسافرت می‌نمایند در صورت درخواست ولی یا قیم آنها برحسب مورد در گذرنامه اشخاص مذکور ثبت خواهد گردید. ماده ۲۲ ـ نام نوزادانی که از زنان ایرانی مقیم خارج هنگام توقف مادر در ایران متولد می‌شوند درگذرنامه مادر ثبت می‌شود و در این مورد نیازی به جلب موافقت پدر نیست و همچنین در مواردی که در خارج از ایران شوهر ایرانی در کشور محل تولد نوزاد حاضر نباشد. تبصره ـ اطفال موضوع بند ۴ ماده ۹۷۶ و موضوع ماده ۹۷۸ قانون مدنی مادام که تحت ولایت یا حضانت پدر یا مادر خود هستند می‌توانند به معیت والدین خود با گذرنامه خارجی آنان به خارج ازکشور مسافرت نمایند. ماده ۲۳ ـ برای یک خانواده که باهم مسافرت می‌کنند در صورت تقاضا یک گذرنامه صادر می‌شود و نام زن و اولاد کمتر از ۱۸ سال در آن ثبت خواهد شد. هیچ‌یک از همراهان مستقلا حق استفاده از گذرنامه را ندارد و در صورتی که بخواهد از دارنده گذرنامه جدا شود باید گذرنامه جداگانه تحصیل نماید.

فصل ششم ـ اعتبار گذرنامه عادی (ماده ۲۴ تا ۲۷)

ماده ۲۴ ـ گذرنامه برای مسافرت به کلیه کشورها اعتبار دارد مگر به کشورهایی که دولت در مواردمقتضی مسافرت اتباع ایران را به آن کشورها ممنوع و یا محدود نموده باشد. در صورتی که بعد از صدور گذرنامه محدودیتی مقرر شود وجوه پرداختی کسانی که از مسافرت محروم شوند به آنها مسترد می‌گردد. نحوه اجرای مفاد این ماده ضمن آیین نامه اجرایی این قانون معین خواهد شد. ماده ۲۵ ـ مدت اعتبار گذرنامه جدید از تاریخ صدور پنج سال است و فقط برای مدت پنج سال‌دیگر قابل تمدید می‌باشد. تبصره ـ گذرنامه هایی که تا تاریخ تصویب این قانون سه سال آنها خاتمه نیافته تا پایان مدت مذکور معتبر خواهد بود. ماده ۲۶ ـ حذف گردیده است ماده ۲۷ ـ در صورتی که گذرنامه غیر قابل استفاده و یا مفقود شود پس از رسیدگی لازم که نحوه آن‌در آیین نامه تعیین خواهد شد گذرنامه دیگری با اخذ هزینه های صدور صادر می‌شود. هرگاه قابل استفاده نبودن یا مفقود شدن گذرنامه ناشی از عمل متصدیان مسئول باشد برای بقیه مدت اعتبار ، گذرنامه جدید بدون دریافت هزینه های صدور صادر خواهد شد.

فصل هفتم ـ گذرنامه جمعی (ماده ۲۸)

ماده ۲۸ ـ گذرنامه جمعی اعم از خدمت یا عادی فقط در ایران و برای گروه های زیرصادرمی‌شود: این نوع گذرنامه ها به نام رییس گروه صادر و نام و مشخصات همراهان در برگ ضمیمه آن درج خواهد گردید. ۱ ـ افسران ـ درجه‌داران ـ افراد و به طور کلی کارکنان مشمول قانون استخدام نیروهای مسلح که به طور جمعی و به منظور انجام مأموریت عازم خارج از کشور باشند. ۲ ـ

گروههای ورزشی که به منظور انجام مسابقات عازم خارج از کشور هستند به معرفی سازمان تربیت بدنی ایران ۳ ـ گروه های پیشاهنگی به معرفی سازمان پیشاهنگی ۴ ـ دانشجویان و دانش‌آموزان و معلمان و استادان که برای مطالعات آموزشی و فرهنگی به معرفی وزارتخانه های مربوط به خارج می‌روند. ۵ ـ گروههای هنری که توسط وزارت فرهنگ و هنر یا وزارت اطلاعات معرفی می‌شوند. ۶ ـ گروههای معرفی شده از طرف سازمانهای دولتی و یا وابسته به دولت یا جمعیت هلال احمرایران ۷ ـ گروههای کارگری برای کارآموزی یا کسب مهارت فنی با تایید و معرفی وزارت کار و اموراجتماعی تبصره ۱ ـ هریک از اعضای گروه های فوق که هنگام مسافرت از گروه خود جدا شود باید گذرنامه جداگانه تحصیل نماید. تبصره ۲ ـ حداقل تعداد افرادی که می‌توانند از گذرنامه جمعی استفاده نمایند پنج نفر و حداکثر چهل نفر خواهد بود. تبصره ۳ ـ صدور گذرنامه جمعی در صورتی که به منظور انجام مأموریتی به خرج سازمانهای دولتی یا جمعیت هلال احمر ایران باشد مجانی است و در غیر این صورت علاوه بر هزینه صدور یک گذرنامه از هر نفر ده درصد هزینه صدور اخذ خواهد شد. تبصره ۴ ـ اعتبار گذرنامه جمعی یک سال است و در صورت موافقت سازمان مربوط حداکثر یک سال دیگر تمدید می‌شود.

فصل هشتم ـ پروانه گذر (ماده ۲۹ تا ۳۰)

ماده ۲۹ ـ در موارد زیر به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیات وزیران به جای گذرنامه پروانه گذر صادر می‌شود: ۱ ـ برای تشرف به مکه معظمه و عتبات مقدسه ۲ ـ برای کارکنان وسایط نقلیه آبی و هوایی و زمینی ۳ ـ برای رفت و آمد اتباع دولت جمهوری اسلامی ایران که در نقاط مرزی کشور و نقاط واقع در سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان (دریای مکران) سکونت دارند به مناطق مرزی مجاور و نواحی جنوبی خلیج فارس تبصره ۱ ـ مشخصات و ترتیب صدور و مدت اعتبار و مرجع صدور پروانه های گذر مذکور در این ماده و هزینه صدور آنها به موجب آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد. تبصره ۲ ـ حدود مناطق مرزی و سواحل و همچنین نقاط مرزی مجاور و نواحی جنوبی خلیج فارس به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیات وزیران تعیین خواهد شد. ماده ۳۰ ـ شهربانی کشور برحسب اعلام وزارت امور خارجه به کسانی که ترک تابعیت ایران را نموده‌اند پروانه گذر خواهد داد و این پروانه فقط برای خروج از ایران معتبر است

فصل نهم ـ برگ گذر بیگانگان (ماده ۳۱ تا ۳۲)

ماده ۳۱ ـ شهربانی کشور می‌تواند با موافقت وزارت اطلاعات و تایید وزارت امور خارجه برای بیگانگان بدون تابعیت یا خارجیانی که به جهاتی قادر به تحصیل گذرنامه از کشور متبوع خود نیستند برگ گذر بیگانگان صادر نماید این برگ دلیل تابعیت ایرانی دارنده یا همراهان او محسوب نمی‌شود. تبصره ۱ ـ مشخصات برگ گذر بیگانگان از لحاظ رنگ و شکل و قطع و غیره به موجب آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد. تبصره ۲ ـ نام فرزندان کمتر از ۱۸ سال این قبیل افراد در برگ گذر والدین همچنین نام زن در برگ شوهر به شرط آنکه واجد شرایط مذکور در این ماده باشند ثبت می‌شود و استفاده جداگانه از این برگ به وسیله همراهان ممنوع است ماده ۳۲ ـ مدت اعتبار برگ گذر بیگانگان برای مراجعت به ایران از تاریخ صدور یک سال است و دارنده آن برای هر بار خروج از کشور باید تحصیل اجازه نماید.

فصل دهم ـ آیین نامه های اجرایی (ماده ۳۳)

ماده ۳۳ ـ آیین نامه های مربوط به وجوهی که از متقاضیان گذرنامه و یا اسناد در حکم گذرنامه و یابرگ گذر بیگانگان طبق

مقررات بایـد دریـافت شود و سـایر آیین نامه های اجرایی این قانون توسط وزارتخانه های امور خارجه ، کشور و دادگستری تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذارده خواهد شد و تا تصویب آیین نامه‌های مزبور مقررات فعلی قابل اجرا است

فصل یازدهم ــ مجازاتها (ماده ۳۴ تا ۴۳)

ماده ۳۴ ـ هر ایرانی که بـدون گـذرنامه یـا اسـناد در حکم گـذرنامه از کشور خـارج شود ، به حبس از یـک تـا سه سال یا پرداخت جزای نقدی از یکصد هزار ریال تا پانصد هزار ریال محکوم خواهد شد. ماده ۳۵ ـ هر ایرانی که از نقاط غیر مجاز وارد کشور شده یا از کشور خارج شود به دو ماه تا یک سال حبس و یا جریمه نقدی از یکصد هزار ریال تا پانصد هزار ریال محکوم می گردد. ماده ۳۵ مکرر ـ هر ایرانی که بـدون داشـتن گـذرنامه یـا اسـناد در حکم گـذرنامه بخواهـد از مرز غیر مجازخـارج شود و به هنگـام عبور دسـتگیر گردد ، به یـک مـاه تـا یـک سال حبس یا پنجاه هزار ریال تا سـیصدهزار ریال جزای نقـدی محکوم خواهـد شـد و چنانچه مرتکب دارای گـذرنامه و یا اسـناد در حکم گـذرنامه باشـد ، به حبس از یک ماه تا شـش ماه یا جزای نقـدی از پنجاه هزار ریال تا دویست هزار ریال‌محکوم خواهد شد. تبصره ـ کسانی که به تبع اغنام و احشام با سو نیت مرتکب عبور غیر مجاز از مرز شده باشند ، به مجازات فوق محکوم می گردند و صاحب اغنام و احشام که عبور از مرز با علم و اطلاع یا به دستور او بوده ، برای مدت پنج سال از سکونت در نوار مرزی محروم می‌شود. مـاده ۳۶ ـ هر ایرانی به کشوری که مسـافرت به آنجـا طبق ماده ۲۴ این قـانون ممنوع و یا محـدود شـده سـفر نمایـد به حبس جنحه‌ای از یـک مـاه تـا سه ماه و یا پرداخت غرامت از یکهزار ریال تا ده هزار ریال‌و یا به هردو مجـازات محکوم می‌شود. ماده ۳۷ ـ هرکس برای دریـافت گـذرنامه یـا اسـناد در حکم گـذرنامه به نـام خود یا نام دیگری اسـناد و مـدارک خلاـف واقع یا متعلق به غیر را عالما عامـدا به مراجع مربوط تسـلیم نمایـد به حبس جنحه ای از دو ماه تا شـش ماه محکوم می‌شود و در صورتی که عمل او منجر به صـدور گذرنامه شود به حبس جنحه‌ای از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. ماده ۳۸ ـ هرکس از گذرنامه یا اسـناد در حکم گذرنامه متعلق به دیگری برای ورود به کشور یا خروج‌از آن استفاده نماید به حبس جنحه ای از دو ماه تا یک سال محکوم می‌شود. ماده ۳۹ ـ هر مستخدم دولت اعم از لشگری و کشوری بدون رعایت قوانین مربوط در اجرای وظیفه خود عالما عامدا گذرنامه یا اسناد در حکم گذرنامه بدهد به حبس جنحه‌ای از دو ماه تا یک سال محکوم می‌شود. ماده ۴۰ ـ هر مسـتخدم و مأمور دولت اعم از کشوری و لشگری که برای عبور غیر مجاز اشخاص به خارج از کشور به نحوی از انحا مساعدت و یا تسـهیل وسـیله نمایـد به حبس جنحه ای از شـش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. ماده ۴۱ ـ هرکس برای تحصـیل گذرنامه یا اسـناد در حکم گـذرنامه عالما عامدا و به قصد تقلب هرگونه اطلاع مربوط به خود و همراهان را که در صدور گذرنامه موثر اسـت برخلاف واقع در پرسشـنامه ذکر نماید به شـرط استفاده از گذرنامه به حبس جنحه‌ای از دو ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد. ماده ۴۲ ـ از تاریـخ اجرای این قانون ـ قانون گـذرنامه مصوب سال ۱۳۱۱ و آیین نامه‌هـای مربوط به آن و مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون جزا و همچنین قـوانین مربـوط به گـذرنامه تحصـیلی و سـایر قوانینی که بـامواد این قـانون مغـایرت دارد در آن قسـمت که مغـایر است لغو می گردد.

مواد جزایی از لایحه قانونی اصلاح قانون تاسیس شرکت راه آهن شهری تهران و حومه – مصوب ۱۵/۴/۱۳۵۹ شورا

ماده ۱ ـ به دولت اجـازه داده می‌شود به منظور احـداث راه آهن شـهری و تاسـیسات مربوط و بهره برداری از آن شـرکتی به نـام راه آهن شـهری تهران و حومه (مترو) تاسـیس نمایـد. شـرکت دارای شخصـیت حقوقی و اسـتقلال مالی است و طبق اصول بازرگانی و مقررات این قانون و اساسـنامه مربوط اداره می‌شود. تبصره ۱ ـ شـرکت می‌تواند به منظور اجرای طرح راه آهن شهری تهران و حومه و تـامین نیازمنـدی های خود از زیر اراضـی و املاک محـدوده قانونی شـهر و حومه بـدون هیـچ گونه پرداختی اسـتفاده نمایـد و در

مواردی که برای انجام امور فنی و اجرایی ورود به منازل و محلهای کسب و اماکن عمومی ضروری تشخیص داده شود با اخطار کتبی ۴۸ ساعته به محلهای مزبور وارد و در صورت ممانعت با حضور نماینده دادستان شهرستان نسبت به اجرای موارد فوق اقدام نماید. در صورتی که بر اثر عملیات اجرایی مترو خسارتی به مستحدثات اشخاص وارد شود میزان خسارت وارده (طبق‌ماده ۵۰ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب اسفندماه ۱۳۵۱) قابل پرداخت می‌باشد. تبصره ۲ ـ مقررات مواد ۹ و ۱۰ و ۱۳ قانون ایمنی راه ها و راه آهن مصوب تیرماه ۱۳۴۹ و همچنین قانون کیفر بزه های مربوط به راه آهن مصوب سال ۱۳۲۰ و ملحقات آن در مورد راه آهن شهری تهران و حومه اجرا خواهد شد. وظایف و اختیارات وزارت راه و راه آهن دولتی ایران در قانون کیفر بزه های مربوط به راه آهن در این مورد به عهده راه آهن شهری تهران و حومه (مترو) خواهد بود.

مواد مرتبط با امور جزایی از قانون هواپیمایی کشوری – مصوب تیرماه ۱۳۲۸ (ماده ۱ تا ۳۵)

ماده ۱ ـ منظور از هواپیما که در این قانون ذکر می‌شود وسیله نقلیه ای است که بتواند در نتیجه عکس العمل هوا خود را در فضا نگاه دارد. ماده ۲ ـ این قانون مربوط به هواپیماهای کشوری است و شامل هواپیماهای نظامی نمی‌باشد. ماده ۱۴ ـ هیچ کس نمی‌تواند هواپیمایی را براند یا به سمت عضو هیات رانندگی در هواپیما به هرنوع عمل مربوط به راندن هواپیما اقدام یا کمک نماید یا تعلیم خلبانی دهد مگر این که گواهینامه فنی که مدت اعتبار آن منقضی نشده دارا باشد. ماده ۱۵ ـ مرجع صدور هر گونه اجازه نامه مربوط به امور هواپیمایی کشوری و گواهینامه مربوط به متخصصین فنی هواپیمایی کشوری و پروانه مربوط به بهره برداری هوایی اداره کل هواپیمایی کشوری می‌باشد. ماده ۱۶ ـ اداره کل هواپیمایی کشوری می‌تواند در موارد تخلف از مقررات این قانون و آیین نامه های اجرایی آن صرف نظر از تعقیبات جزایی هرگونه اجازه نامه یا گواهینامه متخلف را لغو یا موقتا توقیف نموده یا اختیارات مندرجه در آن را محدود سازد و همچنین پرواز هواپیماهای متخلف را درصورتی که محتمل خطر برای سرنشینان هواپیما یا اشخاص یا حیوانات روی زمین یا حدوث خسارتی برای اموال اعم از منقول یا غیرمنقول باشد ممنوع سازد. ماده ۱۸ ـ در صورتی که دارنده پروانه بهره برداری هوایی یا سایر پروانه های مربوط به امور هواپیمایی کشوری شرایطی را که برای تحصیل پروانه لازم بوده فاقد شود یا از انجام تعهداتی که به موجب مندرجات پروانه به عهده گرفته تخلف نماید اداره کل هواپیمایی کشوری می‌تواند طبق نظر شورای عالی هواپیمایی کشوری برحسب درجه اهمیت تخلف و تکرار آن پروانه او را لغو یا موقتاتوقیف نموده یا اختیارات مندرجه در آن را محدود سازد. ماده ۲۱ ـ دولت می‌تواند به پیشنهاد اداره کل هواپیمایی کشوری با صدور تصویب نامه ایجاد هرگونه ساختمان یا مانع دیگری را در فاصله معینی از حدود یک فرودگاه یا تاسیسات مربوط به تامین بی خطری پرواز هواپیماها ممنوع یا محدود سازد مگر در صورتی که ساختمان یا مانع مزبور موجد خطری به پرواز هواپیماها نگردیده و مورد موافقت اداره کل هواپیمایی کشوری قرار گرفته باشد. چنانچه خسارتی مستقیما و منحصرا در نتیجه این ممنوعیت یا محدودیت به کسی وارد گردد باید از طرف اداره کل هواپیمایی کشوری جبران شود. در صورتی که ساختمان یا مانع دیگری که مطابق این ماده ممنوع یا محدود شده باشد در اطراف یک فرودگاه کشوری یا تاسیسات مربوط به تامین بی خطری پرواز هواپیماها قبل از اجرای این قانون موجود بوده دولت می‌تواند مطابق ماده ۱۹ برای برداشتن یا محدود ساختن آن اقدام نماید. ماده ۲۳ ـ هرکس به قصد ایجاد خطر برای هواپیما یا سرنشینان آن علامت هوایی تقلبی به کار برد به‌نحوی که بتوان آن را علامت حقیقی مخصوص هواپیمایی تلقی نمود یا علامت هواپیمایی موجود را غیرقابل استفاده سازد یا مانعی در مقابل هواپیما ایجاد یا اطلاع غلط دهد یا هر گونه عملی به منظور ایجاد خطر برای هواپیما یا سرنشینان آن انجام بدهد به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال‌محکوم خواهد شد و در صورتی که از عمل او قتل یا جرح واقع شود مرتکب به مجازاتی که به نفس‌جرم مقرر است نیز محکوم خواهد گردید و مجازات اشد قابل اجراست ماده ۲۴ ـ هرکس عالما هواپیمایی را که دارای علائم ثبت و تابعیت مجعول

باشـد برانـد و همچنین هر کس عالما هواپیمایی را که بـدون حق ، علامت تابعیت ایران به آن نصب شده در خارج از ایران براند به حبس جنحه ای از شـش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. ماده ۲۵ ـ هرکس عالما هواپیمایی را که فاقـد علائم ثبت و تابعیت بوده برانـد به حبس تـادیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهـد شـد. ماده ۲۶ ـ در مـواردی که پرواز هواپیمـا بر فراز ایران مشـروط به تحصـیل اجازه قبلی از دولت استهرکس عمدا بدون داشـتن اجازه هواپیمایی را بر فراز ایران براند و همچنین در مواردی که مطابق مقررات این قانون پرواز هواپیما بر فراز قسـمتی از خاک کشور ممنوع یا محدود یا مقید به شـرایط خاصی باشد عمدا هواپیما بر فراز منـاطق ممنوعه برانـد یا بـدون رعایت محـدودیت ها یا شـرایط مقرره پرواز کنـد به جزای نقـدی از دو هزار تا بیست هزار ریال یا به حبس جنحه‌ای از دو مـاه تـا یـک سـال یابه هر دو مجازات محکوم خواهـد شـد و اگر به موجب قوانین دیگری مجازات شدیـدتری برای این عمل مقرر شـده باشد مجازات اشد قابل اجراست ماده ۲۷ ـ هرکس با هواپیمای خارجی به قصـد حمل و نقل بازرگانی از یـک نقطه کشور به یـک نقطه دیگر آن ، مسـافر و بـار و محمولات پستی یـا یکی از آنها را حمل کنـد به جزای نقـدی از دو هزار تـابیست هزار ریـال یـا به حبس جنحه‌ای از دو مـاه تا یک سال یا به هر دو مجازات محکوم خواهـد شـد. ماده ۲۸ ـ اشـخاص زیر به جزای نقـدی از یکهزار تـا ده هزار ریـال یا به حبس جنحه ای از دو ماه تاشـش ماه یا به هر دو مجازات محکوم خواهنـد شـد: الف ـ هرکس بدون داشـتن پروانه بهره برداری هوایی به تصدی حمل و نقل بازرگانی هوایی اشـخاص یا اشیا مبادرت ورزد. ب ـ هرکس بدون داشـتن اجازه نامه از اداره کل هواپیمایی کشوری به هر نوع پرواز بازرگانی دیگر یا تاسیس و دایر نمودن آموزشگاه به منظور تعلیم و تربیت متخصصـین فنی هواپیمایی عمل نمایـد. ج ـ هرکس بدون داشـتن گواهینامه فنی هواپیمایی را براند یا با سـمت عضـو هیات راننـدگی در هواپیمابه هر نوع عمل مربوط به رانـدن هواپیما اقدام یا کمک نماید یا تعلیم خلبانی دهد. د ـ هرکس هواپیمایی را برانـد که فاقـد گواهینـامه قابلیت پرواز بوده یا مـدت اعتبار گواهینامه مزبور منقضـی شـده باشـد. ماده ۳۰ ـ مقررات جزایی ایران نسبت به جرایمی که داخل یک هواپیمای ایرانی در خارج از ایران ارتکاب شود وقتی اجرا می‌شود که متهم در ایران دسـتگیر شده باشـد و متهم تبعه خـارجی برای تعقیب به کشور خـارجی رد نشـده یـا در موردی که متهم به علت ارتکـاب آن جرم به ایران مسترد شده‌باشد. ماده ۳۱ ـ به جنحه و جنایـاتی که در داخـل هواپیمـای خارجی حین پرواز ارتکاب شود در صورت وجود یکی از شـرایط ذیل محاکم ایران رسیدگی خواهنـد کرد: الف ـ جرم مخل انتظامات یا امنیت عمومی ایران باشد. ب ـ متهم یا مجنی علیه تبعه ایران باشد. ج ـ هواپیما بعد از وقوع جرم در ایران فرود آید. در هر یک از موارد بالا رسیدگی در دادگاه محلی که هواپیما فرود آمده یا دادگاه محلی که متهم دسـتگیر شود به عمل خواهـد آمد. ماده ۳۲ ـ در مواردی که جنحه یـا جنـایتی داخـل یک هواپیما که بر فراز ایران پرواز می کنـد یا داخل یک هواپیمای ایرانی در خارج از ایران ارتکاب شود فرمانـده هواپیما مکلف است تا زمانی که مـداخله مامورین صـلاحیت‌دار میسر باشد طبق مقررات قانون اصول محاکمات جزایی تفتیشات و تحقیقات مقدماتی به عمل آورده دلایل و مـدارک جرم را جمع آوری و تـامین نمایـد و در صورت لزوم می‌توانـد موقتـا مظنونین به ارتکـاب جرم را توقیف کنـد مسـافرین و اعضای هیات راننـدگی را تفتیش و اشـیایی را که ممکن است دلیل جرم باشد توقیف نماید. در مورد این ماده فرمانده هواپیما برای تفتیش جرم و تحقیقـات مقـدماتی از ضـابطین دادگستری محسوب می‌شود و کلیه وظـایفی را که به موجب فصـل دوم قانون اصول محاکمات جزایی برای کمیسـرهای شـهربانی مقرر است عهده دار می‌باشد. ماده ۳۳ ـ در مورد مـاده ۳۲ پس از فرود آمـدن هواپیما فرمانـده هواپیما باید گزارش کتبی راجع به موضوع جرم و اقدامات مقدماتی که به عمل آورده است تنظیم و به اداره کل هواپیمایی کشـوری ارسـال دارد. به علاـوه در صـورتی که هواپیمـا در ایران فرود آیـد فرمانـده هواپیمـا مکلـف است فـورا وقوع جرم و نـتیجه تفتیشات و تحقیقات و اقـداماتی را که به عمل آورده به دادسـتان محل فرود آمـدن هواپیما یا قائم مقام او اطلاع داده متهم یا مظنون را با دلایل و مـدارک جرم به دادسـتان یا بازپرس تسـلیم و ازمـداخله خودداری کنـد و در موردی که هواپیمای ایرانی بعـد از وقوع جرم در خارج از ایران فرود آیـد فرمانـده هواپیما بایـد مراتب را به اطلاع کنسول ایران که در حوزه او هواپیما فرود آمده رسانیده و

از اوکسب تکلیف کند. ماده ۳۴ ـ تخلف از مقررات آیین نامه های اجرای احکام این قانون موجب کیفرهایی است که حداکثر آن نباید از ده هزار ریال جزای نقدی و دو ماه حبس جنحه ای تجاوز نماید میزان مجازات هر یک از انواع تخلفات در آیین نامه ای که به پیشنهاد وزارتین دادگستری و راه به تصویب هیات وزیران رسیده باشد تعیین خواهد شد. ماده ۳۵ ـ رسیدگی به جرایم مذکور در این قانون در مراحل کیفری و دادگاه های صلاحیت دار فورا وخارج از نوبت به عمل خواهد آمد.

قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان

فصل اول ــ دریای سرزمینی (ماده ۱ تا ۱۱)

ماده ۱ ـ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران خارج از قلمرو خشکی و آبهای داخلی و جزایر خود درخلیج فارس ، تنگه هرمز و دریای عمان بر منطقه‌ای از آبهای متصل به خط مبدا که دریای سرزمینی نامیده می‌شود نیز حاکمیت دارد. این حاکمیت همچنین شامل فضای فوقانی ، بستر و زیر بستر دریای سرزمینی می‌باشد. ماده ۲ ـ حد خارجی عرض دریای سرزمینی از خط مبدا ۱۲ (دوازده مایل دریایی می‌باشد. مایل دریایی برابر ۱۸۵۲ متر است جزایر متعلق به ایران اعم از اینکه داخل و یا خارج دریای سرزمینی باشند ، طبق این قانون دارای‌دریای سرزمینی مخصوص به خود هستند. ماده ۳ ـ خط مبدا : محاسبه خط مبدا دریای سرزمینی در خلیج فارس و دریای عمان همان است‌که در تصویب نامه هیات وزیران به شماره ۶۷ـ۲۵۰/۲ مورخ ۳۱/۴/۱۳۵۲ تعیین گردیده است (مصوبه مذکور ضمیمه این قانون می‌باشد) در سایر مناطق و جزایر ملاک حد پست ترین جزر آب در امتداد ساحل خواهد بود. آب های واقع بین خط مبدا دریای سرزمینی و قلمرو خشکی و همچنین آبهای واقع بین جزایر متعلقه به ایران که فاصله آنها از یکدیگر از دو برابر عرض دریای سرزمینی تجاوز نکند ، جزو آبهای داخلی محسوب و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ماده ۴ ـ تحدید حدود: در مواردی که دریای سرزمینی ایران با دریای سرزمینی دول مجاور و یا مقابل تداخل پیدا کند مادامی که ترتیب دیگری بین طرفین توافق نشده باشد ، حد فاصل بین دریای سرزمینی ایران و آن کشور خط منصفی است که کلیه نقاط آن از نزدیک ترین نقاط خطوط مبدا طرفین به یک فاصله باشد. ماده ۵ ـ عبور بی ضرر: عبور شناورهای خارجی به استثنای موارد مندرج در ماده (۹) ، از دریای سرزمینی ایران مادامی که مخل نظم ، آرامش و امنیت کشور نباشد تابع اصل عبور بی ضرر است عبور به جز در موارد اضطراری باید با سرعت متعارف و پیوسته انجام گیرد. ماده ۶ ـ شرایط عبور بی ضرر: عبور شناورهای خارجی در صورت مبادرت به هر یک از اقدامات زیر بی‌ضرر تلقی نشده و برحسب مورد مشمول مقررات جزایی و مدنی خواهد بود. الف ـ هر گونه تهدید یا استفاده از زور علیه حاکمیت ، تمامیت ارضی و استقلال جمهوری اسلامی ایران یا اقدام به هر نحو دیگری که ناقض اصول حقوق بین‌الملل باشد. ب ـ اقدام به تمرین یا مانور با هر نوع سلاح ج ـ جمع آوری هر گونه اطلاعاتی که به زیان امنیت ملی ، امور دفاعی یا منافع اقتصادی کشور باشد. د ـ هر گونه تبلیغاتی که منظور از آن لطمه زدن به امنیت ملی ، امور دفاعی و یا منافع اقتصادی کشور باشد. ه ـ پرواز و فرود و انتقال هر نوع هواپیما و هلیکوپتر و ادوات نظامی و نیرو به واحدهای شناوردیگر و ساحل و ـ نقل و انتقال افراد ، بارگیری یا تخلیه هر نوع کالا و پول برخلاف قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران ز ـ ایجاد هر گونه آلودگی محیط زیست دریایی برخلاف مقررات جمهوری اسلامی ایران ح ـ هر گونه فعالیت صیادی و بهره برداری از منابع دریایی ط ـ انجام هر گونه پژوهش علمی ، نقشه برداری ، لرزه نگاری و نمونه برداری ی ـ ایجاد اختلال در سیستمهای ارتباطی یا سایر تاسیسات کشور. ک ـ انجام هر نوع فعالیت دیگری که لازمه عبور کشتی نباشد. ماده ۷ ـ مقررات تکمیلی ـ به‌منظور حفظ مصالح کشور و حسن اجرای عبور بی ضرر ، دولت جمهوری اسلامی ایران برحسب مورد مقررات ضروری دیگر را وضع خواهد کرد. ماده ۸ ـ تعلیق عبور بی ضرر : بهم نظور دفاع از امنیت و بنا به مصالح عالیه کشور ، دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند

عبور و توقف کلیه شناور های خارجی را در قسمت هایی از دریای سرزمینی به‌حالت تعلیق درآورد. ماده ۹ ـ مستثنیات عبور بی‌ضرر: عبور شناورهای جنگی ، زیردریایی ها ، شناورهای با سوخت هسته‌ای و هر نوع وسیله غوطه‌ور دیگر و همچنین شناورها و زیردریایی های حامل مواد اتمی یا خطرناك و یا زیان‌آور برای حفاظت محیط زیست و شناورهای تحقیقاتی خارجی از دریای سرزمینی منوط به موافقت قبلی مقامات صالحه جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. زیردریایی هابایـد در سطح آب و با پرچم برافراشته عبور نمایند. ماده ۱۰ ـ صلاحیت کیفری تعقیب ، رسیدگی و مجازات جرایم ارتکابی در کشتی های در حال عبوراز دریای سرزمینی در موارد زیر در صلاحیت مراجع قضایی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد: الف ـ چنانچه اثرات و عواقب جرم متوجه جمهوری اسلامی ایران گردد. ب ـ چنانچه جرم ارتکابی مخل صلح و نظم و آرامش داخلی و یا نظم عمومی دریای سرزمینی باشد. ج ـ چنانچه فرمانده کشتی یا نماینده دیپلماتیک یا کنسولی دولت صاحب پرچم کشتی تقاضای کمک و رسیدگی نماید. د ـ چنانچه رسیدگی و تعقیب برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان ضروری باشد. ماده ۱۱ ـ صلاحیت مدنی مقامات ذی صلاح دولت جمهوری اسلامی ایران می‌توانند در موارد زیر به منظور اجرای قرار تامین و یا احکام محکومیت ، نسبت به متوقف کردن ، تغییر مسیر و یات وقیف کشتی و بازداشت سرنشینان آن اقدام نمایند: الف ـ کشتی از آبهای داخلی ایران خارج و در دریای سرزمینی در حرکت باشد. ب ـ کشتی در دریای سرزمینی ایران متوقف باشد. ج ـ کشتی در حال عبور از دریای سرزمینی باشد مشروط بر اینکه منشا قرار تامین و یا حکم محکومیت ، تعهدات و یا الزامات ناشی از مسئولیت مدنی همان کشتی باشد.

فصل دوم ـ منطقه نظارت (ماده ۱۲ تا ۱۳)

ماده ۱۲ ـ تعریف منطقه نظارت منطقه‌ای است در مجاورت دریای سرزمینی که حد خارجی آن ازخط مبدا ۲۴ مایل دریایی می‌باشد. ماده ۱۳ ـ صلاحیت مدنی و کیفری به‌منظور پیشگیری از نقض قوانین و مقررات کشور از جمله مقررات امنیتی ، گمرکی ، دریایی ، مالی ، مهاجرتی ، بهداشتی ، زیست محیطی و تعقیب و مجازات متخلفین ، دولت جمهوری اسلامی ایران در منطقه نظارت اقدامات لازم را معمول خواهد داشت

فصل سوم ـ منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره (ماده ۱۴ تا ۲۱)

ماده ۱۴ ـ حقوق حاکمه و صلاحیت در منطقه انحصاری اقتصادی حقوق حاکمه و صلاحیت‌جمهوری اسلامی ایران در ماورای دریای سرزمینی که منطقه انحصاری اقتصادی نامیده می‌شود به شرح زیر اعمال می‌گردد: الف ـ اکتشاف و بهره‌برداری و حفاظت و اداره کلیه منابع طبیعی جاندار و بی‌جان بستر و زیر بستردریا و آبهای روی آن و انجام سایر فعالیتهای اقتصادی مرتبط با بهره‌برداری از آب ، باد و جریانهای دریایی جهت تولید انرژی حقوق مذکور در این منطقه انحصاری است ب ـ وضع و اجرای قوانین و مقررات مناسب به ویژه در زمینه فعالیتهای زیر: ۱ ـ احداث و استفاده از جزایر مصنوعی و سایر تاسیسات و بناها و تعبیه کابل و لوله‌های زیردریایی و تعیین حریم‌های امنیتی و ایمنی مربوط ۲ ـ انجام هر گونه پژوهش ۳ ـ حفاظت و حمایت از محیط زیست دریایی ج ـ اعمال حقوق حاکمه که به موجب معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای تفویض شده است ماده ۱۵ ـ حقوق حاکمه و صلاحیت در فلات قاره حاکمیت و صلاحیت جمهوری اسلامی ایران نسبت به فلات قاره که دنباله طبیعی قلمرو خشکی و شامل بستر و زیر بستر مناطق دریایی مجاور و ماورای دریای سرزمینی ایران می‌باشد نیز طبق مفاد ماده (۱۴) برحسب مورد اعمال می‌گردد. ماده ۱۶ ـ فعالیت ها و اقدامات ممنوعه انجام فعالیتها و تمرینات نظامی بیگانه ، جمع آوری اطلاعات و هر گونه عملی که با منافع و حقوق جمهوری اسلامی ایران در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره منافات داشته باشد ممنوع است ماده ۱۷ ـ فعالیت ، کاوش و تحقیقات علمی

: انجام هر گونه فعالیت جهت دستیابی به اشیای مغروق ، کاوش و تحقیقات علمی در منطقه انحصاری ـ اقتصادی و فلات قاره منوط به اجازه مقامات ذی ربط جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ماده ۱۸ ـ حفظ محیط زیست و منابع طبیعی دولت جمهوری اسلامی ایران جهت حفاظت وحمایت از محیط زیست دریایی و استفاده مطلوب از منابع جاندار و سایر ذخایر منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره اقدامات لازم را معمول خواهد داشت ماده ۱۹ ـ تحدید حدود: حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره جمهوری اسلامی ایران مادامی که به موجب موافقت نامه های دوجانبه تعیین نشده باشد منطبق بر خطی خواهد بود که کلیه نقاط آن از نزدیکترین نقاط خطوط مبدا طرفین به یک فاصله باشد. ماده ۲۰ ـ صلاحیتهای کیفری و مدنی جمهوری اسلامی ایران صلاحیت‌های کیفری و مدنی خود را درباره متخلفین از مقررات منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره اعمال و برحسب مورد نسبت به بازرسی و یا توقیف آنها اقدام خواهد کرد. ماده ۲۱ ـ حق تعقیب فوری : دولت جمهوری اسلامی ایران حق تعقیب فوری متخلفین از مقررات مربوط به آبهای داخلی ، دریای سرزمینی ، منطقه نظارت ، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره رادر مناطق مزبور و دریای آزاد ، برای خود محفوظ می‌دارد.

فصل چهارم ــ مواد نهایی (ماده ۲۲ تا ۲۳)

ماده ۲۲ ـ آیین نامه های اجرایی هیات وزیران حدود اختیارات و مسئولیت های وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مجری این قانون را تعیین خواهد نمود. وزارت‌خانه‌ها و سازمانهای مزبور مکلفند ظرف یک سال از تاریخ تصویب این قانون آیین نامه های اجرایی لازم را تهیه و به تصویب هیات وزیران برسانند. مادامی که آیین نامه های اجرایی جدید به تصویب نرسیده‌اند ، آیین نامه ها و نظامنامه های موجود معتبر خواهند بود. ماده ۲۳ ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن لغو می گردد. قانون فوق مشتمل بر بیست و سه ماده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ سی و یکم فروردین ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۲/۲/۱۳۷۲ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون‌الحاق دولت ایران به کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری

ماده واحده ـ کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری مشتمل بریک مقدمه و شانزده ماده که در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ (اول مهرماه ۱۳۵۰) در مونترال منعقد گردیده است تصویب و اجازه تسلیم اسناد الحاق آن داده می‌شود.

قانون اصلاح قانون ایمنی راهها و راه آهن – مصوب تیرماه ۴۹ و اصلاحیه سال ۷۹

ماده ۱ ـ متون زیر به عنوان تبصره‌های (۳) ،(۴) ، و (۵) به ماده (۶) قانون ایمنی راهها و راه آهن مصوب ۷/۴/۱۳۴۹ افزوده می‌شود: تبصره ۳ ـ دادگاه با درخواست وزارت راه و ترابری در خصوص میزان خسارت و هزینه‌ها ، خارج ازنوبت به موضوع رسیدگی و رای مقتضی صادر خواهد نمود. تبصره ۴ ـ مأموران مربوط در وزارت راه و ترابری و راه آهن و مأموران نیروی انتظامی موظفند ضمن مراقبت به محض مشاهده وقوع تجاوز به راهها و راه‌آهن و حریم آنها مراتب را به مراجع صالح جهت اقدام لازم اطلاع دهند. مأمور یا مسئول یاد شده در صورت تسامح به مجازات مربوط محکوم خواهد شد. تبصره ۵ ـ برداشت شن و ماسه از بستر رودخانه حداقل تا شعاع پانصد متر (۵۰۰ متر) از بالا ـ دست و یک کیلومتر از پایین دست پل ها ممنوع است و متخلفان به مجازات مربوط محکوم خواهند شد. ماده ۲ ـ متن زیر به عنوان ماده (۷) به قانون یاد شده اضافه و شماره مواد بعدی به ترتیب به (۸) تا(۱۶) اصلاح می‌گردد. ماده ۷ ـ ریختن زباله ، نخاله ، مصالح ساختمانی ، روغن موتور و نظایر آن و یا نصب و استقرار تابلو یا هر شیی دیگر در راهها و راه آهن و حریم قانونی آنها در داخل یا خارج از محدوده قانونی شهرها و همچنین هرگونه عملیات که موجب اخلال در

امر تردد وسایل نقلیه می‌شود و نیز ایجاد راه دسترسی ممنوع است تبصره ۱ ـ مرتکبان جرایم بالا علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم و چنانچه تخریبی صورت نگرفته باشد مرتکب یا مرتکبین ، حسب مورد ضمن رفع موانع و رفع تجاوز و جبران خسارت وارده به یک ماه تا شش ماه حبس و یا پرداخت جزای نقدی از پانصدهزار(۵۰۰/۰۰۰) تا پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهند شد. در مورد اخیر با جبران خسارت تعقیب موقوف خواهد شد. تبصره ۲ ـ ایجاد راه دسترسی به حریم و گذرگاه مناسب ، درختکاری و عبور دادن تاسیسات ازعرض راه و راه آهن و نصب تابلو در حریم آنها با اجازه وزارت راه و ترابری مجاز است در موارد اضطراری به منظور ترمیم تاسیسات عمومی که از عرض راه عبور نموده است دستگاه مربوط باکسب موافقت وزارت راه و ترابری و ضمن رعایت کلیه نکات ایمنی اقدام خواهد نمود. تبصره ۳ ـ وزارت راه‌وترابری مکلف است نسبت به برآورد هزینه و خسارت وارده به راههـا و حریم آنها و ابنیه فنی و علایم و تاسیسات و تجهیزات ایمنی که در اثر برخورد وسایط نقلیه و یا عبور بارهای ترافیکی و لوله های آب ، گاز ، فاضلاب و کابل برق و مخابرات و غیره و هرگونه عملیاتی که منجر به بروز هزینه و خسارت گردد ، اقدام و مبالغ دریافتی را به حساب خزانه واریز و صددرصد (۱۰۰٪) آن را به منظور ایمن‌سازی راهها به مصرف برساند. ماده ۳ ـ متن زیر به عنوان تبصره (۲) به ماده (۱۲) قانون یاد شده افزوده می‌شود و تبصره ذیل آن به‌تبصره (۱) تغییر می‌یابد: تبصره ۲ ـ حسب درخواست شرکت راه آهن جمهوری اسلامی ایران ، مرجع قضایی صالح دستورلازم را مبنی بر همکاری و نظارت مأموران نیروی انتظامی با آن شرکت جهت ایجاد نظم به منظور انسداد محلهای تردد غیرمجاز صادر می‌کند. ماده ۴ ـ ماده (۱۴) قانون یاد شده به صورت زیر اصلاح می‌شود: ماده ۱۴ ـ وزارت راه و ترابری مکلف است هنگام ایجاد راههای جدید و راه آهن ، گذرگاه های ضروری و مجاری لازم را در نظر گرفته و موجبات ارتباط دو طرف راه احداثی را به نحو مقتضی فراهم کند.وزارت پست و تلگراف و تلفن در مورد فراهم نمودن امکانات ارتباطی و وزارت نیرو در مورد تامین روشنایی راهها مکلفند حسب اعلام وزارت راه و ترابری و در چهارچوب مقررات موجود اقدام کنند. ماده ۵ ـ متن زیر و تبصره‌های آن به عنوان ماده (۱۷) به قانون یاد شده افزوده می‌شود: ماده ۱۷ ـ ایجاد هرگونه ساختمان و دیوارکشی و تاسیسات به شعاع صد (۱۰۰) متر از انتهای حریم و راههـا و حریم راه آهن هـای کشور و در طول کنار گذرهایی که وزارت راه و ترابری احداث نموده یا می‌نماید و یا مسئولیت نگهداری آنرا به عهده دارد بدون کسب مجوز از وزارت مذکور ممنوع می‌باشد. وزارت راه و ترابری موظف است در مورد متخلفان برابر تبصره (۱) ماده (۶) قانون ایمنی راهها و راه آهن اقدام کند. با تصویب این ماده تبصره ذیل ماده (۱۵) لغو می گردد. تبصره ۱ ـ وزارت راه و ترابری مکلف است نوع کاربری زمینهای اطراف راهها و راه آهن های کشوربه عمق صد (۱۰۰) متر را بعد از حریم قانونی آنها تهیه و به تصویب هیات وزیران برساند و از متقاضیانی که برحسب ضرورت وفق ماده (۱۵) همین قانون نیاز به احداث مستحدثاتی در حد فاصل فوق را داشته باشند وجوهی را براساس آیین نامه ای که به تایید هیات وزیران می‌رسد اخذ وبه حساب خزانه واریز و صددرصد (۱۰۰٪) آن را به منظور ایمن سازی راهها به مصرف برساند. تبصره ۲ ـ نظارت بر امر ساخت و ساز در حاشیه راهها و راه‌آهن‌ها تا شعاع صد (۱۰۰) متر از منتهی الیه حریم قانونی آنها توسط وزارت مذکور اعمال می‌شود. به وزارت یاد شده اجازه داده می‌شود به منظور ایجاد هماهنگی براساس موارد موضوع تبصره (۱)همین ماده نسبت به صدور مجوز ایجاد مستحدثات به متقاضیان اقدام نمایـد. بدیهی است متقاضیان باید سایر مجوزهای لازم را از مراجع مربوط اخذ نمایند. تبصره ۳ ـ ایجاد تاسیسات عمومی نظیر خطوط آب ، برق ، فاضلاب ، نفت ، گاز ، مخابرات و نظایر آنها با رعایت مسایل فنی و ایمنی مربوط به هر یک ، تابع آیین نامه ای است که ظرف سه ماه از تصویب این قانون به پیشنهاد وزیر راه و ترابری به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. ماده ۶ ـ متن زیر به عنوان ماده (۱۸) به قانون ایمنی راهها و راه آهن افزوده می‌شود: ماده ۱۸ ـ وزارت جهادسازندگی همچنان عهده‌دار وظایف مربوط به برنامه‌ریزی ، احداث ، نگهداری‌و مرمت راههای روستایی بوده و با متجاوزین به حریم راههای روستایی برابر ماده (۶) همین قانون و تبصره های ذیل آن اقدام خواهد نمود. ماده ۷ ـ متن زیر به عنوان ماده (۱۹) به قانون یاد شده

اضافه می‌شود: ماده ۱۹ ـ وزارتخانه‌های راه و ترابری و جهادسازندگی مکلفند علایم افقی و عمودی و تجهیزات ایمنی لازم را در طول هر یک از راههای مربوط مشخص و در محلهای موردنیاز نصب و اجرا نمایند. تبصره ـ وزارتخانه‌های مذکور مکلفند برای انجام عملیات احداث و مرمت و یا نگهداری راههای مربوط علایم ایمنی لازم را نصب نمایند چنانچه بر اثر کوتاهی در بکار بردن علائم یاد شده خسارتی‌به اشخاص (حقیقی یا حقوقی وارد شود هر یک از وزارتخانه های یاد شده حسب مورد موظف است از مطالبات پیمانکار یا اعتبارات جاری و عمرانی وزارتخانه ، خسارت وارده را پرداخت نماید و چنانچه مأموران دولت یا پیمانکاران مرتکب تقصیر شده باشند ، دولت خسارت پرداخت شده را از آنها استیفا خواهد نمود. ضمنا در کلیه مواد مربوط به قانون ایمنی راهها و راه‌آهن مصوب ۷/۴/۱۳۴۹ و اصلاحات بعدی آن عبارت ذیل جایگزین می گردد: ـ به جای کلمه (شاهراه) عبارت (آزاد راه) جایگزین می‌شود. ـ به جای عبارت (وزارت راه) عبارت (وزارت راه و ترابری) جایگزین می گردد. ـ به جای عبارت (معاونین راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای) عبارت (معاونین راهداری و حمل و نقل جاده‌ای و پایانه ها) جایگزین می‌شود. ـ به جای عبارت (کمیسیونهای راه و دارایی مجلسین) عبارت (کمیسیون مسکن و شهرسازی و راه و ترابری و کمیسیون امور اقتصادی و دارایی و تعاون مجلس شورای اسلامی) جایگزین می گردد.

قانون تشدید مجازات کبوترپرانی – خردادماه ۱۳۵۱

ماده واحده ـ به منظور تامین حفاظت پرواز هواپیماها هر کس در شعاع چهل کیلومتری فرودگاهها و همچنین در مناطقی که از طرف وزارت جنگ ممنوعه اعلام گردد مبادرت به کبوترپرانی نماید به سه سال حبس تادیبی محکوم خواهد شد. تبصره ۱ ـ وزارت جنگ محل فرودگاهها و نقاط ممنوع را وسیله یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز به اطلاع عموم می‌رساند و پس از انقضا پانزده روز از تاریخ انتشار آگهی اقدام به کبوترپرانی مستوجب مجازات مذکور در این قانون خواهد بود. تبصره ۲ ـ نگهداری و پرورش کبوتر در حدود و مناطق مذکور در این ماده منوط به تحصیل پروانه است که در حوزه استحفاظی شهربانی از طرف شهربانی کشور و در حوزه استحفاظی ژاندارمری ازطرف ژاندارمری کشور صادر می‌شود. شرایط و ترتیب صدور پروانه به موجب آیین نامه ای که از طرف وزارت کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید تعیین می‌شود. هر کس بدون پروانه مبادرت به نگهداری و پرورش کبوتر در حدود و مناطق مزبور نماید به حبس جنحه ای تا شش ماه محکوم می‌شود. فرودگاهها و مناطق ممنوعه موضوع قانون تشدید مجازات کبوترپرانی در آگهی وزارت جنگ چون به موجب قانون تشدید مجازات کبوترپرانی مصوب پانزدهم خردادماه ۱۳۵۱ شمسی به منظور تامین حفاظت پرواز هواپیماها با انقضا پانزده روز از تاریخ اعلام محل فرودگاه ها و مناطق ممنوعه از طرف وزارت جنگ هر کس در شعاع چهل کیلومتری فرودگاهها و همچنین در مناطقی که‌از طرف وزارت جنگ ممنوعه اعلام گردد مبادرت به کبوترپرانی نماید به سه سال حبس تادیبی محکوم خواهد شد لذا در اجرای تبصره ذیل قانون مزبور مناطق و فرودگاه های مشروحه زیر به‌عنوان فرودگاه ها و مناطق ممنوعه به اطلاع عموم می‌رسد: مهرآباد ـ قلعه‌مرغی ـ دوشان‌تپه ـ شیراز ـ نوشهر ـ بوشهر ـ وحدتی ـ شاهرخی (نوژه ـ رامسر ـچالوس ـ کیش بندرعباس ـ کوشک نصرتاباد ـ (میدان تیراندازی هوابه زمین تبریز ـ جاسک ـ اهواز ـ آبادان ـ اصفهان ـ مشهد ـ قم ـ زاهدان ـ اراک ـ قزوین ـ زنجان ـ مراغه (ارومیه ـ اردبیل ـ رضاییه ـ خوی ـ شاهپور (سلماس ـ خرم‌آباد ـ کرمانشاه ـ یزد ـ سنندج ـ مهاباد ـ بیرجند ـ کرمان ـرشت ـ بابلسر ـ همدان ـ گرگان

قانون مجازات عبوردهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزهای کشور – مصوب ۱۴/۷/۱۳۶۷

ماده ۱ ـ هرکس دیگری را به طور غیرمجاز از مرز عبور دهد و یا موجبات عبور غیرمجاز دیگران را تسهیل یا فراهم نماید، مجرم و

به یکی از کیفر های ذیل محکوم خواهد شد: الف ـ در صورتی که عمل عبوردهنده مخل امنیت باشد چنانچه در حد محاربه و افساد فی الارض نباشد به حبس از دو تا ده سال محکوم خواهد شد. ب ـ چنانچه شخص عبور داده شده از افراد ممنوع الخروج یا ممنوع الورود یا قاچاقچی باشد مرتکب به دو تا هشت سال حبس و جریمه نقدی از ۲۵۰۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد. ج ـ چنانچه فرد عبور داده شده محکوم به کیفر یا متهم به جرمی باشد که رسیدگی آن در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ باشد، مرتکب به مجازات دو تا چهار سال حبس محکوم خواهد شد. د ـ در صورتی که فرد عبور داده شده غیربالغ باشد ، مرتکب به حبس از سه تا پنج سال محکوم خواهد شد. ه ـ در صورتی که عمل مرتکب غیر از موارد فوق باشد، مرتکب به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد. تبصره ۱ ـ در صورتی که عبوردهنده از کارکنان دولت و موسسات وابسته به دولت باشد و باسو استفاده از سمت خود مرتکب این عمل شده باشد، علاوه بر مجازات های فوق به انفصال دائم ازخدمات دولتی محکوم می گردد. تبصره ۲ ـ علاوه بر مجازات های مقرر کلیه اموالی که از این طریق به دست آمده است طبق بند ۳ماده ۵ قانون مجازات های اسلامی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب مجلس شورای اسلامی عمل خواهد شد. ماده ۲ ـ قانون تشدید مجازات عبوردهندگان اشخاص غیرمجاز از مرز مصوب ۱۳۳۴ و اصلاحات بعدی و قوانین مغایر با ماده و تبصره های فوق ملغی است

قانون کیفر بزه های مربوط به راه آهن – مصوب فروردین ماه ۱۳۲۰ (ماده ۱ تا ۲۴)

ماده ۱ ـ هرکس خاک ریز ، خاک بر ، پل ، تونل ، دیوار ، سد ، ابنیه ، بالاست ، تراورس ، ریل ، پیچ و مهره‌ریل ، اتصالی ریل ، علایم خطر ، تیرهای تلفن و تلگراف و سیمهای آن و وسایل نقلیه راه آهن را خراب‌کند و به طور کلی عملی نماید که موجب خروج قطار از خط یا تصادم یا حادثه مهم دیگری شود به‌حبس با اعمال شاقه از پنج تا پانزده سال محکوم می‌شود و اگر در نتیجه حادثه یک یا چند نفر کشته‌شوند مرتکب محکوم به اعدام خواهد شد. هرگاه عمل منتهی به یکی از حادثه‌های مذکور نگردد در غیر موارد خرابی پل ، تونل و سد مرتکب به‌دو سال تا هفت سال حبس مجرد و در مورد پل و تونل و سد از چهار سال تا ده سال حبس با اعمال‌شاقه محکوم می‌شود. ماده ۲ ـ هرکس در غیر مورد مذکور در ماده یک در متعلقات راه آهن عملی نماید که بیم خروج قطار از خط یا تصادم یا حادثه مهم دیگر برود مرتکب به حبس مجرد از دو تا پنج سال محکوم می‌شود وهرگاه عمل مذکور برای حرکت قطار فقط ایجاد مانعی نماید و به طور کلی اسباب اختلال حرکت‌قطار را فراهم کند مرتکب به حبس تادیبی تا دو سال محکوم می‌شود. ماده ۳ ـ هرگاه بزههای مذکور در ماده یک و دو در اثر توطئه و تبانی دو نفر یا بیشتر انجام یابد یک ثلث از کیفری که قطع نظر از تبانی برای مرتکب منظور می‌شود به کیفر مرتکب افزوده خواهد شدجز در مورد اعدام که مرتکب به همان کیفر محکوم می‌شود. ماده ۴ ـ هر گاه برای ارتکاب بزه‌های مذکوره در ماده یک جمعیتی از سه تن به بالا تشکیل شود ،تشکیل دهندگان و محرکین فقط برای همین عمل به حبس تادیبی از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شوند. کسی که عضو این جمعیت شده باشد فقط برای همین عمل به حبس تادیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. هرگاه از جمعیت مزبور دست کم سه تن مسلح باشند محرکین و تشکیل دهندگان ، هر یک به حبس بااعمال شاقه از سه سال تا پنج سال محکوم می‌شوند و کسی که عضو این جمعیت شده باشد به دوسال تا سه سال حبس مجرد محکوم می گردد. ماده ۵ ـ هر یک از شرکت کنندگان که جمعیت مذکور در مواد فوق را منحل یا موجبات انحلال آن رافراهم سازند یا از جز توطئه‌کنندگان و عضویت جمعیت خارج شوند یا از وقوع بزه یا توطئه یا تشکیل جمعیت برای ارتکاب بزه مانع شوند یا وجود جمعیت و تصمیمات آن را به مأمورین دولت افشا کنند از کیفر معاف خواهند بود مشروط بر اینکه پیش از تعقیب و پیش از وقوع بزه که جمعیت برای ارتکاب آن تشکیل شده اقدامات مزبور به عمل آمده باشد. ماده ۶ ـ هرکس اعمال مذکور در مواد ۱ و ۲ را از روی بی مبالاتی یا غفلت انجام دهد در مواردی که‌کیفر بزه عمدی اعدام یا حبس با اعمال شاقه است به حبس تادیبی از یک سال تا سه سال و به تادیه غرامت از دویست تا ده هزار ریال محکوم

می‌شود. در مواردی که برای بزه عمـدی حبس مجرد مقرر شـده کیفر مرتکب حبس تـادیبی از سه مـاه تا دو سال و تادیه غرامت از صد تا هزار ریال می‌باشد. ماده ۷ ـ هرکس وسایل نقلیه راه آهن را ضایع یا خراب کند به طوری که از خاصیت بهره برداری بیندازد در صورتی که وسائط نقلیه از قبیل لکوموتیو یا اتوموتوریس باشـد به حبس مجرد از دو تا پنج سال محکوم می‌شود و در مورد سایر وسایط نقلیه راه آهن کیفر مرتکب حبس تادیبی از شـش ماه تا سه سال خواهد بود مگر این که عمل مشمول عنوان شدیدتری باشد که در آن صورت مرتکب به کیفر همـان بزه محکوم می گردد. مـاده ۸ ـ مسـافری که بـدون جهت علامات موجوده در واگنها را از قبیـل ترمز خطر و غیره بکـار برد و قطار بایستد به تادیه غرامت از دویست تا پانصـد ریال ملزم خواهـد شـد. ماده ۹ ـ مسـافری که به تجهیزات واگن از قبیـل چراغ ـ توری های پنجره ، شیشه ، پرده ـ جایگاه ـجامـدان زیانی وارد آورد به پرداخت خسارات طبق تعرفه راه آهن مصـوب وزارت راه ملزم خواهدشـد. برای خسـارتی که قابـل پیش بینی در تعرفه نبوده بـا رعـایت اینکه مقـدار خسـارت از یکصـد ریال تجاوز نکنـد طبق تشـخیص اداره راه آهن ملزم خواهـد شـد در صورتی که عمل مشـمول عناوین کیفری باشـد به کیفر مقرر برای آن عمل نیز در مراجع صالحه محکوم می‌شود. ماده ۱۰ ـ وجوه مذکور در ماده ۸ به تشخیص رییس قطار و وجوه مذکور در ماده ۹ مطـابق تعرفه یـا تشـخیص راه آهن به حسب مـورد در مقابـل قبض رسـمی اداری دریـافت می گردد. در صورتی که وارد کننـده خسارات اعتراضـی داشـته باشـد می‌توانـد پس از پرداخت وجه تا مدت شـش ماه به یکی از دادگاههای شهرسـتان خط سـیر مراجعه نمایـد. هرگاه واردکننـده خسارت از پرداخت این وجوه امتناع نماید چنانچه مالی همراه داشته باشد رییس قطار حق دارد به میزان خسـارت مورد مطـالبه از مال او بازداشت نموده و طبق آیین نامه مصوب وزارت راه و وزارت دادگستری خسارت راه آهن را از آن استیفا نمایـد. نسبت به بازداشت مال نیز وارد کننده خسارات از تاریخ بازداشت آن به شـرح بالا حق شـکایت خواهد داشـت هرگاه دارایی ممتنع کفایت خسارت وارده را ندهد یا دارایی نداشته باشد و نتواند تضمین کافی بدهدچنانچه راه آهن مقتضی بداند می‌تواند صورتمجلس تنظیم و با خود او تحت مراقبت مأمورین به نزدیکترین دادگاه مقصد ممتنع بفرستد. دادگاه در این قبیل موارد خارج از نوبت رسیدگی خواهـدکرد. ماده ۱۱ ـ حمـل مواد زود اشـتعال و قابـل احتراق و انفجـار بـدون اطلاع اداره راه آهن ممنوع است و مسـافری که بـدون اطلاع راه آهن مواد مزبور را در جامه دان ها و اثاثیه خود در واگنها حمل کنـد یا آنها را جزو اثاثیه خود به قسـمت حمل و نقل (توشه بسپارد و همچنین هرکس بـدون اسـتحضار راه آهن مواد مزبور را برای حمل به وسـیله واگنهای باری تحویل نمایـد محکوم به تادیه غرامت از دویست تا دو هزار ریال خواهـد گردید. در صورتی که عمل مزبور منجر به حریق یا حادثه دیگری گردد که جرم شدیدتری شـناخته شده باشد مرتکب به کیفر آن بزه محکوم خواهد شد. ماده ۱۲ ـ هرگاه کسی باعث تضییع یـا تلف مـالی بشود که برای حمل به راه آهن سپرده شـده است درقبال بنگاه راه آهن مسـئول خساراتی است که از این جهت به راه آهن وارد شـده باشـد. ماده ۱۳ ـ (اصـلاحی ۷/۴/۱۳۴۹) هرکس در حریـم راه آهن بـدون اجـازه کتـبی بنگـاه راه آهن ساختمـان‌یا حفریـات و به طور کلی هر دخل و تصـرفی نمایـد علاوه بر اجبار به اعاده محل به صورت اولیه محکوم به تادیه غرامت از پانصـد تا پنـج هزار ریـال خواهـد شـد آنچه پیش از اجرای این قـانون داخـل درحریم بوده در صورتی که راه آهن اجـازه ابقـای آن را نـدهد مالک آن ملزم است که آن را از حریم راه آهن بردارد و اگر امتناع نمایـد راه آهن آن را برخواهـد داشت و یا در صورت موافقت راه آهن به بهـای عادلانه به راه آهن واگـذار می‌شـود. حریم راه آهن عبـارت از ۱۷ مـتر فاصـله به هر یـک از دو طرف محور خط می‌باشد و تجاوز به محدوده ایستگاهها در حکم تجاوز به حریم خط آهن می‌باشد. ماده ۱۴ ـ نگاهداری و چراندن دام در حریم راه آهن ممنوع است و راه آهن مسـئول خسارت وارده که از تلف آنها حاصل می‌شود نخواهد بود. اگر از این راه خساراتی به راه آهن وارد شود مالکین دامها در قبال راه آهن مسـئول خواهند بود. ماده ۱۵ ـ تـا مسافت کمتر از پنجاه متر از خط آهن ساختن بناهایی که دارای سـقف پوشالی باشد وخرمن نمودن کاه و علف و انبار نمودن مواد زود احتراق و زود اشـتعال ممنوع است و متخلفین محکوم به تـادیه غرامت از دویست تا دو هزار ریال خواهنـد شـد. ماده ۱۶ ـ هر یک از کارمنـدان راه آهن که متصـدی رانـدن یا وظیفه دار

تشکیل یا حرکت قطار می‌باشند لکوموتیو ـ واگن ـ در زین یا هرگونه وسیله نقلیه را که می‌دانند معیوب است و در صورت سیرموجب مخاطره خواهند شد به راه اندازد و یا به مناسبت وظیفه مانع تشکیل قطار و حرکت آن نشود به حبس تادیبی از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود همین کیفر درباره کارمندانی که از معیوب بودن وسایل نقلیه مطلع و برحسب وظیفه مکلف به آگاه ساختن مقامات مربوطه بوده و آن مقامات را مسبوق نساخته‌اند اعمال می گردد. ماده ۱۷ ـ رییس قطار ـ راننده ـ ترمزبانان و سوزن بانان که برخلاف مقررات در موقع حرکت قطار تارسیدن آن به مقصد یا در موقع حرکت و ورود قطار به ایستگاه محل خدمت خود را ترک و یا وظیفه خود را انجام ندهند به حبس تادیبی از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شوند. ماده ۱۸ ـ متصدیان حفظ ساختمان و بناهای مربوطه به راه آهن یا آلات فنی آن که مسئول نگاهداری خط و نظارت ساختمانها و بطور کلی مأمور حفظ اموال راه آهن اعم از فنی و غیرفنی می‌باشند اگر وظیفه خود را ترک کنند محکوم به حبس تادیبی از یک ماه تا شش ماه خواهند شد. هرگاه بزه های مذکور در این ماده و دو ماده پیش منتهی به تصادم یا خروج قطار از خط و یا حادثه مهم دیگری بشود مرتکب به دو تا سه سال حبس مجرد محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه حادثه کسی کشته شود به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم می گردد. در مورد این ماده و ماده ۱۷ در قسمتی که کیفر مرتکب ، حبس تادیبی مقرر شده است تعقیب بزه منوط به درخواست بنگاه راه آهن می‌باشد. ماده ۱۹ ـ اگر مأمورین راه آهن از امر مافوق خود که برای احتراز از خطر و حادثه راه آهن صادر شده تخلف کنند به حبس تادیبی از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهند شد و چنانچه این تخلف منجر به‌حادثه راه آهن شود مرتکب به دو تا سه سال حبس مجرد محکوم می‌شود و اگر در نتیجه حادثه کسی کشته شود کیفر مرتکب حبس با اعمال شاقه است از سه تا ده سال ماده ۲۰ ـ هرگاه کارمند راه آهن از ساختمانها ـ تجهیزات ـ کارخانجات ـ تاسیسات ثابت و وسایط نقلیه و غیر آن نقشه ـ عکس یا اطلاعاتی را که جنبه سری دارند و افشای آن برخلاف مصالح راه آهن و یا مصالح عمومی کشور باشد به کسی بدهد و یا کسی را برای به دست آوردن چنین اسناد و مدارک کمک نماید در صورتی که عمل بزه شدیدتری نباشد به حبس مجرد از دو تا پنج سال محکوم می‌شود. ماده ۲۱ ـ چنانچه کارکنان لکوموتیو اعم از راننده یا آتشکار و همچنین سایر کارمندان راه آهن که مسئول تامین آمد و شد قطار هستند در غیر مورد مذکور در ماده ۶ مرتکب بی‌مبالاتی یا غفلت بشوند که منجر به زیان دولت بشود علاوه بر جبران خسارت به حبس تادیبی از یک ماه تا یک سال محکوم می‌شوند. تبصره (الحاقی ۷/۴/۱۳۴۹) ـ تعقیب متهم در دادگستری موکول به شکایت راه آهن خواهد بود. ماده ۲۲ ـ کدخدایان و دهبانانی که به امر مقامات مربوطه مواظبت قسمتی از راه آهن به عهده آنها واگذار شده هرگاه در انجام ماموریت خود بی مبالاتی و یا غفلتی بنمایند که موجب شود کسی به راه آهن خرابی وارد نماید به سه ماه تا سه سال حبس تادیبی محکوم می‌شوند. ماده ۲۳ ـ هرگاه اعمال مذکور در این قانون منتهی به نتایج قابل کیفری گردد که در این قانون پیش بینی نشده است مقررات سایر قوانین کیفری مجرا خواهد بود. ماده ۲۴ ـ وزارت راه می‌تواند ضمن آیین نامه ای که بموجب ماده ۴ قانون سازمان بنگاه راه آهن‌دولتی ایران مصوب ۱۲ مرداد ۱۳۱۴ اختیار تنظیم آن داده شده از نظر انتظام و انضباط کارهای راه آهن برای تخلف کارمندان راه آهن از مقررات یا دستورهای روسای مافوق در موارد لزوم از یک روز تا بیست روز حبس انضباطی پیش بینی نموده و آن آیین نامه را پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذارد طرز رسیدگی و مرجع شایسته نیز در آیین نامه مذکور معین خواهد شد.

آیین نامه اجرایی بند ۳ ماده ۲۹ قانون گذرنامه – مصوب ۱۸/۷/۱۳۶۳ هیات وزیران (ماده ۱ تا ۱۴

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۸/۷/۶۳ بنا بر پیشنهاد شماره ۲۵۹۹۶/م وزارت کشور آیین نامه اجرایی بند ۳ ماده ۲۹ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ را به شرح ذیل تصویب نمودند: ماده ۱ ـ پروانه گذر طبق قانون گذرنامه (بند ۳ ماده ۲۹) به سکنه مرزی اعم از خاکی و آبی که تابعیت ایرانی داشته باشند داده می‌شود. ماده ۲ ـ حدود مناطق مرزی و نواحی جنوبی خلیج‌فارس و دریای عمان به

پیشنهاد وزارت کشور وتصویب هیات وزیران تعیین خواهد شد. ماده ۳ ـ پروانه گذر دارای مشخصات به نمونه پیوست صادر می‌شود. ماده ۴ ـ مدت اعتبار پروانه گذر از تاریخ صدور به مدت ۱۵ روز می‌باشد و حداکثر در سال دومرتبه صادر می‌شود. ماده ۵ ـ مدت سکونت در مرز به منظور صدور پروانه گذر باید از پنج سال کمتر نباشد در مواردضروری با تایید شورای تامین شهرستان صادر می‌شود. ماده ۶ ـ برای مرزنشینان با رعایت معاهدات بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت های همجوار پروانه گذر صادر می گردد. ماده ۷ ـ صدور پروانه گذر به عهده ژاندارمری (مرزبانی می‌باشد. ماده ۸ ـ پروانه گذر برای هر فرد جداگانه صادر می گردد. تبصره ـ همسر رسمی و فرزندانی که به سن قانونی نرسیده‌اند تابع شخص مرزنشین هستند. ماده ۹ ـ صدور پروانه گذر با رعایت مواد ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ قانون گذرنامه انجام می گیرد و فقط‌برای محلی که مسافرت به آن در پروانه گذر تصریح می‌شود معتبر است ماده ۱۰ ـ افرادی که دارای پروانه گذر می‌باشند از محلهای تعیین شده (در پروانه گذر) باید خارج واز همان محل وارد ایران شوند. تبصره ـ افرادی که دارای پروانه گذر هستند از وسیله نقلیه (شخصی ـ عمومی فقط تا محل تعیین شده می‌توانند استفاده کنند. ماده ۱۱ ـ افرادی که دارای پروانه گذر هستند می‌توانند به میزان دو هزار تومان وجه نقد و اجناس سوغات با خود حمل نمایند (اجناسی که از طرف دولت صدور آن مجاز اعلام گردیده است ماده ۱۲ ـ نیروهای مسلح ـ نظامی و انتظامی مشمول این پروانه گذر نمی‌شوند. ماده ۱۳ ـ در صورت فقدان یا غیرقابل استفاده شدن ، المثنی در همان سال صادر نخواهد شد. ماده ۱۴ ـ جعل و سواستفاده از پروانه گذر تعقیب قانونی دارد.

۷– منابع و محیط زیست

قانون شکار و صید – مصوب خردادماه ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی (ماده ۱ تا ۳۳)

ماده ۱ ـ برای حفظ و حمایت و تکثیر جانوران وحشی سازمان شکاربانی و نظارت بر صید تشکیل میشود.

سازمان مزبور دارای شخصیت حقوقی بوده و زیر نظر شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید است

ماده ۲ ـ لغو شده است

ماده ۳ ـ شورای عالی دارای وظایف و اختیارات زیر است

الف ـ تصویب بودجه و مقررات استخدامی سازمان

ب ـ تعیین محدودیت ها و ممنوعیت های زمانی و مکانی شکار و صید و حدود پارکهای ملی و مناطق حفاظت شده و قرق های اختصاصی.

پ ـ تعیین انواع اسلحه و وسایل ممنوع شکار و صید.

ت ـ تعیین انواع جانوران وحشی و حیوانات حمایت شده و حفاظت شده و در معرض خطر انقراض و جانوران زیان کار .

ث و ج ـ لغو شده است

چ ـ تعیین بهای جانوران وحشی از لحاظ مطالبه ضرر و زیان

ماده ۴ ـ مصوبات شورای عالی در حدود وظایف و اختیارات مذکور در این ماده بیست روز پس از درج در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز و روزنامه رسمی کشور لازم الاجراست

سازمان موظف است بلافاصله مصوبات شورای عالی را به وسیله رادیو و آگهی و سایر وسایل به اطلاع اهالی برساند.

ماده ۵ ـ لغو شده است

ماده ۶ ـ وظایف سازمان به قرار زیر است

الف ـ اجرای مصوبات شورای عالی در حدود مقررات ماده ۳ این قانون

ب ـ تنظیم و اجرای مقررات شکار و صید براساس هدفهای مندرج در این قانون

پ ـ حفظ و نگاهداری شکارگاه ها و فضای حیاتی جانوران وحشی و حمایت آنها در برابر گرسنگی و تشنگی و صید و شکار بی رویه و عوامل حوادث نامساعد جوی و طبیعی مانند حریق جنگل و مراتع و سیل و طغیان رودخانه ها و بیماری های واگیر و مسمومیت نباتی و امثال آن

ت ـ فراهم آوردن موجبات و محیط مساعد جهت تکثیر و پرورش جانوران وحشی.

ث ـ کوشش در اصلاح نژاد جانوران وحشی.

ج ـ بررسی و تحقیقات علمی درباره جانوران وحشی.

چ ـ ایجاد پارکهای ملی و مناطق حفاظت شده و موزه های حیوان شناسی.

ح ـ تشویق اشخاص حقیقی و حقوقی به تاسیس باغات وحش و آبگیرها و حوضچه ها جهت پرورش ماهی و پرندگان شکاری از طریق راهنمایی های فنی.

خ ـ تنظیم و اجرای برنامه های آموزشی به منظور برانگیختن حس حیوان دوستی و حفاظت منابع طبیعی در کشور و تجهیز و تنویر افکار عمومی در این زمینه

د ـ همکاری با سازمانهای مربوط به جنگل و مرتع و خاك و آب به منظور حفظ منابع طبیعی کشور.

ذ ـ همکاری با سازمان های مشابه خارجی و بین المللی به منظور حفظ و حمایت جانوران وحشی و مهاجر در حدود تعهدات متقابل

ماده ۷ ـ خرید و فروش ، تکثیر و پرورش و صدور و ورود حیوانات وحشی و اجزای آنها که غیربومی ایران بوده و از خارج به کشور وارد شده و یا از قبل در کشور تکثیر و پرورش یافته اند با کسب پروانه و یا اجازه از سازمان مجاز میباشد. ورود و صدور آن دسته از جانوران وحشی و اجزای آنهاکه در فهرست کنوانسیون تجارت بین المللی گونه های در معرض خطر انقراض ثبت شده‌اند با رعایت مقررات کنوانسیون مذکور صورت میگیرد سازمان میتواند گونه هایی که برخلاف مقررات کنوانسیون به کشور وارد شده‌اند ضبط و در صورت لزوم با هزینه واردکننده به کشور مبدأ عودت دهد.

ماده ۸ ـ سازمان میتواند در موارد زیر برحسب مورد پروانه و یا اجازه رایگان صادر نماید:

الف ـ جمع آوری نمونه های جانوران وحشی به منظور انجام تحقیقات و مطالعات علمی و آموزشی و یا انجام فعالیت های مورد نیاز موزه تاریخ طبیعی و نمایشگاه های تندیس آرایی .

ب ـ دفع آن دسته از جانوران وحشی که به مزارع و باغ ها آسیب میرسانند.

ج ـ صید برخی از گونه های آبزیان توسط ساکنان مناطق محروم در مواردی که سازمان صدور پروانه رایگان در آن مناطق ضروری بداند.

د ـ تقدیر از کسانی که به تشخیص رییس سازمان ، خدمات موثری در مورد حفاظت از حیات وحش و حمایت از اهداف سازمان به عمل آورده‌اند.

تبصره ـ وظایف و اختیاراتی که در این قانون برای سازمان حفاظت محیط زیست منظور شده منافی با اختیارات و وظایف شرکت سهامی شیلات ایران نمیباشد.

ماده ۹ ـ چنانچه مأموران سازمان و میرشکاران و یا صاحبان مزارع و باغ ها در حدود مجوزهایصادر شده نتوانند از دفع خسارت یا صدماتی که از ناحیه جانوران وحشی به افراد ، مزارع و باغها وارد میشود جلوگیری به عمل آورند جبران خسارات وارد شده از محل درآمدهای حاصل از اجرای قانون تامین خواهد شد همچنین سازمان میتواند جهت پیشگیری از این خسارت نسبت به محصور

نمودن زیستگاه های حفاظت شده جانوران وحشی از محل درآمدهای مذکور اقدام نماید.

ماده ۱۰ ـ هرکس مرتکب اعمال زیر شود به جزای نقدی از یکصد هزار (۰۰۰/۱۰۰) تا یک میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۱) ریال یا حبس از یک ماه تا شش ماه محکوم میشود:

الف ـ شکار و صید جانوران وحشی عادی بدون پروانه

ب ـ شکار و صید بیش از میزان مندرج در پروانه و یا خلاف مقررات و خارج از محلهای مندرج در پروانه

ج ـ حمل ، عرضه ، فروش و صدور جانوران وحشی زنده یا کشته و اجزای آنها بدون کسب پروانه و یا مجوز از سازمان

د ـ از بین بردن رستنی ها از جمله قطع درختان ، خارزنی ، بوته کنی و تعلیف غیر مجاز در مناطق حفاظت شده و پناهگاه های حیات وحش و تجاوز و تخریب در این مناطق

ماده ۱۱ ـ هرکس مرتکب اعمال زیر شود به جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار(۰۰۰/۵۰۰/۱) ریال تا سه میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۳) ریال یا حبس از ۹۱ روز تا ۶ ماه محکوم میشود:

الف ـ شکار و صید در فصول و ساعات ممنوع مقرر.

ب ـ مبادرت به شکار و صید در مناطق ممنوع و یا خلاف محدودیتها و ممنوعیت هایی که سازمان درحدود اختیارات قانونی خود تعیین و آگهی کرده است و شکار غیر مجاز در قرقهای اختصاصی.

ج ـ شکار و صید با وسایل و از طرق غیر مجاز و یا شکار با استفاده از اسلحه دیگران

د ـ تخریب چشمه ها و آبشخور حیوانات در مناطق حفاظت شده و پناهگاههای حیات وحش

ه ـ اقدام به صدور و ورود حیوانات وحشی موضوع ماده (۷) این قانون به صورت غیر مجاز.

ماده ۱۲ ـ هرکس مرتکب اعمال زیر شود به مجازات حبس از سه ماه تا سه سال و یا به جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار (۰۰۰/۵۰۰/۱) ریال تا هجده میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۱۸) ریال محکوم میشود:

الف ـ شکار و صید جانوران وحشی حمایت شده بدون داشتن پروانه ویژه

ب ـ شکار و صید در مناطق حفاظت شده و پناهگاه های حیات وحش بدون تحصیل پروانه ویژه و صید غیر مجاز در رودخانه‌های حفاظت شده

ج ـ از بین بردن رستنیها و تعلیف و تخریب در پارکهای ملی و آثار طبیعی ملی و هرگونه تجاوز و فعالیت غیر مجاز در این گونه مناطق

د ـ آلوده نمودن آب رودخانه‌ها ، دریاچه‌ها و تالابهای حفاظت شده ، چشمه ها و آبشخورها به موادیکه باعث آلودگی آب و از بین رفتن آبزیان شود.

ماده ۱۳ ـ هرکس مرتکب اعمال زیر شود به مجازات حبس از نود و یک روز تا سه سال یا جزای نقدی از یک میلیون و هشتصد هزار (۰۰۰/۸۰۰/۱) ریال تا بیست میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۲۰) ریال و در صورت تکرار به هر دو مجازات محکوم میشود:

الف ـ شکار جانوران وحشی کمیاب و در معرض خطر انقراض از قبیل جبیر ، گورخر ، گوزن زردایرانی ، یوزپلنگ ، تمساح (کروکودیل) ، هوبره و میش مرغ

ب ـ شکار در پارک های ملی.

ج ـ شکار ، صید و یا کشتار جانوران وحشی با استفاده از سموم و مواد منفجره و امثال آن و شکار به صورت تعقیب با استفاده از وسیله نقلیه موتوری و همچنین کشتار آنان به طریق جرگه و محاصره دسته جمعی .

د ـ مبادرت به اقداماتی که موجب آلودگی آب دریای خزر و خلیج فارس و دریای عمان با مواد غیرنفتی را فراهم آورده و باعث

مرگ و میر آبزیان یا به خطر افتادن محیط زیست آنان شود.

ه ـ ایجاد یا فراهم کردن مقدمات آتش‌سوزی در پارکهای ملی و آثار طبیعی ملی و مناطق حفاظت شده یا پناهگاه های حیات وحش براثر بی مبالاتی یا عدم رعایت مقررات محیط زیست و یا تخلف‌از نظامات دولتی.

تبصره ۱ ـ در صورت ایجاد آتش سوزی عمدی در پارک های ملی و آثار طبیعی ملی ، مرتکب به مجازات های مقرر در ماده (۶۷۵) قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

تبصره ۲ ـ هرکس مبادرت به زنده‌گیری ، شکار ، خرید ، فروش ، حمل ، نگهداری و صدور پرندگان شکاری از قبیل شاهین ، بحری ، بالابان و دلیجه کند علاوه بر محکومیت به حداکثر مجازات حبس مقرر در این ماده به جزای نقدی از یک میلیون و هشتصد هزار (۱/۸۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۴ ـ وسایل شکار و صید از قبیل تفنگ ، فشنگ ، نورافکن ، دوربین چشمی ، تور و قلاب ماهیگیری و سایر ادوات ارتکاب جرم که مرتکبان اعمال یادشده بالا به همراه دارند و همچنین موتورسیکلت هایی که مرتکبان اعمال بالا به طور مستقیم برای شکار مورد استفاده قرار میدهند توسط سازمان توقیف و این وسایل تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم قطعی زیر نظر سازمان به صورت امانی نگهداری شده و دادگاه پس از صدور حکم نسبت به اموال یاد شده تعیین تکلیف میکند.

ماده ۱۵ ـ شروع به شکار جانوران وحشی برخلاف مقررات این قانون قابل تعقیب و مجازات میباشد و مرتکب به حداقل مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ در صورت تکرار جرایم پیش‌بینی شده در مواد ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ این قانون مرتکب به اشد مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ وجوه حاصله از جرایم مذکور در این قانون جز درآمد دولت محسوب و به خزانه‌داری کل پرداخت میشود.

حیواناتی که برخلاف مقررات این قانون شکار یا صید شده باشند متعلق به سازمان شکاربانی خواهند بود.

ماده ۱۸ ـ در مورد جرایم مذکور در این قانون سازمان از حیث مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم برحسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی شناخته میشود.

ماده ۱۹ ـ مأمورین شکاربانی که از طرف سازمان شکاربانی مأمور کشف و تعقیب جرایم فوق الذکر میشوند در صورتی که وظایف ضابطین دادگستری را در کلاس مخصوص زیر نظر دادستان شهرستان تعلیم گرفته باشند از لحاظ اجرای این قانون در ردیف ضابطین دادگستری محسوب میشوند.

ماده ۲۰ ـ در صورتی که گزارش مأمور سازمان برخلاف واقع باشد مأمور مزبور به دو برابر کیفر جرمی که موضوع گزارش بوده محکوم خواهد شد.

در مواردی که مأمور شکاربانی با اطلاع از وقوع جرایم مذکور در این قانون از جریان امر به مقام مسوول گزارش ندهد برحسب مورد به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۲۱ ـ هرگاه مأمورین سازمان خود مرتکب جرایم مندرج در این قانون شوند و یا در ارتکاب جرم مشارکت یا معاونت داشته باشند برحسب مورد به حداکثر مجازات مقرر در این قانون محکوم خواهند شد.

ماده ۲۲ ـ در مورد جرایم مذکور در این قانون هرگاه عمل ارتکابی طبق سایر قوانین مستلزم مجازات شدیدتری باشد مرتکب به مجازات اشد محکوم خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ سازمان برای حفظ نسل و بررسی های علمی و پیش گیری از سرایت امراض عمومی و نظایر آن در موارد اقتضا اقدام لازم به عمل خواهد آورد.

ماده ۲۴ ـ در مواردی که بنابر مقتضیات حفظ نسل و حمایت جانوران وحشی قطع اشجار و رستنی ها ضرورت داشته باشد سازمان

شکاربانی با موافقت سازمان جنگلبانی اقدام خواهد نمود.

ماده ۲۵ ـ جنگلهایی را که تا تاریخ تصویب این قانون بهره برداری از آنها به وسیله سازمان جنگلبانی به عمل میاید و یا با انعقاد قراردادهای لازم و طبق طرح های جنگلداری بهره برداری از آنها به اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار شده است تا انقضای مدت اجرای طرح نمیتوان به مناطق‌حفاظت شده یا پارک ملی اختصاص داد.

ماده ۲۶ ـ سازمان جنگلبانی ایران موظف است قبل از واگذاری طرحهای بهره برداری نظر سازمان رادر مورد اجرای طرحهای مزبور از لحاظ تعیین منطقه حفاظت شده یا پارک ملی خواستار شود ولی پس از اعلام نظر نمیتوان در محدوده جنگلی که طرح آن مورد توافق قرار گرفته مناطق حفاظت شده‌یا پارک ملی اعلام کرد.

ماده ۲۷ ـ در مواردی که سازمان شکاربانی بخواهد جنگلهای قابل بهره برداری را به عنوان مناطق حفاظت شده و یا پارک ملی اعلام کند باید قبلا موافقت سازمان جنگلبانی را جلب نماید.

ماده ۲۸ ـ آیین نامه های اجرایی این قانون توسط سازمان تهیه و به تصویب هیات وزیران میرسد.

آیین نامه های مزبور از جمله شامل موضوعات زیر خواهد بود:

الف ـ تعاریف شکار و صید حیوانات حمایت شده و جانوران زیان کار و پارک ملی و منطقه حفاظت‌شده و قرق سلطنتی و قرق اختصاصی.

ب ـ تعیین مقررات مربوط به پارک ملی و منطقه حفاظت شده و قرق اختصاصی.

پ ـ تعیین مقررات منع یا محدودیت خرید و فروش و عرضه و نگاهداری جانوران وحشی و همچنین تکثیر و پرورش و واردات و صادرات انها با همکاری سازمانهای مربوط در حدود قوانین کشور.

ت ـ تعیین نحوه همکاری وزارتخانه‌ها و سایر سازمانهای وابسته به دولت با سازمان

ث ـ تعیین انواع پروانه‌های مذکور در ماده ۷ این قانون و شرایط صدور آن

ماده ۲۹ ـ امور مربوط به صید در رودخانه‌هایی که به دریای خزر میریزد تا مسافتی از مصب هریک از رودخانه ها که به پیشنهاد شرکت سهامی شیلات ایران و تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست تعیین میگردد و همچنین امور مربوط به صید در آبهای خلیج فارس و دریای عمان و مرداب بندر انزلی از شمول این مقررات مربوط به صید آبزیان مندرج در این قانون مستثنی است شرکت سهامی شیلات ایران و شرکت سهامی شیلات جنوب وظایف مربوط را طبق قوانین و مقررات خود عهده‌دار خواهند بود.

ماده ۳۰ ـ وجوه حاصل از اجرای قانون شکار و صید غیر از درآمد ناشی از بهای پروانه های شکار وصید و ضرر و زیان که به موجب بند (الف ماده (۴۵) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت هزینه خواهد شد به حساب خاصی نزد خزانه‌داری کل واریز میشود. سازمان برنامه و بودجه موظف است همه ساله معادل هفتاد درصد (۷۰٪) آن را به طور جداگانه در بودجه سازمان منظور کند تاصرف حفاظت از حیات وحش ، کنترل مناطق تحت نظارت سازمان و تامین هزینه‌های مربوط به‌اجرای ماده (۹) قانون شکار و صید ـ مصوب ۱۳۴۶ ـ و اصلاحیه بعدی آن شود.

ماده ۳۱ ـ قانون صید و شکار مصوب اسفند ۱۳۳۵ ملغی است

ماده ۳۲ ـ از تاریخ تصویب این قانون مستخدمین سازمان حفاظت محیط زیست از لحاظ استخدامی تابع قانون استخدام کشوری خواهند بود.

تبصره ۱ ـ نحوه اجرای ضوابط قانون استخدام کشوری و تبدیل وضع استخدامی مستخدمین فعلی سازمان حفاظت محیط زیست با قانون استخدام کشوری و ترتیب احتساب سوابق خدمتانان از لحاظ بازنشستگی و وظیفه و همچنین نحوه محاسبه و واریز کسور بازنشستگی گذشته آنان طبق آیین نامه‌ای خواهد بود که توسط سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و پس از تایید سازمان امور

اداری و استخدامی کشور به تصویب هیات وزیران میرسد.

تبصره ۲ ـ سازمان بیمه های اجتماعی موظف است کلیه وجوهی را که بابت ۵/۳ درصد حق بیمه کارکنان فعلی سازمان حفاظت محیط زیست بابت اشتغال در سازمان مزبور یا سازمان شکاربانی و نظارت بر صید سابق دریافت داشته است به صندوق بازنشستگی کشوری واریز کند. مستمری کارکنان یا وراث آنها که به وسیله سازمان بیمه های اجتماعی پرداخت میگردد کماکان توسط سازمان مذکور پرداخت خواهد شد.

قانون حفاظت و بهره برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران – مصوب شهریور ماه ۷۴ (ماده ۱ تا ۲۳

ماده ۱ ـ منابع آبزی آب های تحت حاکمیت و صلاحیت جمهوری اسلامی ایران ثروت ملی کشور بوده ، حفظ و حراست آن از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. مدیریت حفاظت و بهره برداری این منابع در جهت تامین منافع ملی کشور براساس این قانون و مقررات اجرایی آن اعمال می گردد.

ماده ۲ ـ قلمرو اجرایی این قانون و مقررات اجرایی آن ، به جز مواردی که در این قانون تصریح شده‌است کلیه آبهای تحت حاکمیت و صلاحیت جمهوری اسلامی ایران اعم از آبهای داخلی و مرزی و دریایی می‌باشد.

ماده ۳ ـ شرکت سهامی شیلات ایران به منظور افزایش کمی و کیفی تولید محصولات آبزی حمایت از اشخاص حقیقی و حقوقی فعال در بخش شیلات و آبزیان و مدیریت توسعه و بهره برداری منابع موجود اقدامات زیر را انجام می‌دهد:

۱ ـ انجام تحقیقات علمی و کاربردی پیرامون موضوعات مرتبط با آبزیان از قبیل حیات ، گونه های قابل بهره برداری ، محیط زیست ، میزان منابع ، حفاظت و مدیریت ذخایر موجود در آبهای موضوع ماده ۲ این قانون

۲ ـ انجام تحقیقات و اقدامات لازم پیرامون صید و نحوه بهره برداری ، تکثیر و پرورش آبزیان و عمل آوری محصولات آبزی

۳ ـ انجام اقدامات مربوط به مدیریت صید و اعمال مقررات مربوط به آن ، حفاظت منابع ، بازسازی ذخایر موجود ، بهسازی محیط زیست آبزیان و آبزی دار کردن اقتصادی آبهای موضوع ماده ۲ این‌قانون

۴ ـ تاسیس ، توسعه ، نگهداری و مدیریت بنادر صیادی با رعایت وظایف سایر ارگانها.

۵ ـ هدایت و نظارت بر کلیه فعالیت های صیادی ، تکثیر و پرورش آبزیان ، عمل آوری ، صادرات و واردات آبزیان توسط اشخاص حقیقی و حقوقی

۶ ـ تشویق و حمایت فعالیتهای صید و صیادی ، تولید و پرورش آبزیان و صنایع تبدیلی آبزیان از طریق انجام مطالعات ، ارایه آموزش و ترویج و خدمات فنی و مشاوره ای

تبصره ـ وظایف و اختیارات شرکت سهامی شیلات ایران در این قانون نافی وظایف و اختیارات‌سازمان حفاظت محیط زیست نخواهد بود.

ماده ۴ ـ صید و فرآورده های عمل آوری شده بر روی شناورهای صیادی در آبهای تحت حاکمیت و صلاحیت جمهوری اسلامی ایران در حکم تولیدات داخلی محسوب می گردد و صدور آن تابع مقررات صادرات و واردات کشور می‌باشد.

ماده ۵ ـ ثبت شناور ماهیگیری توسط سازمان بنادر و کشتیرانی منوط به موافقت کتبی شرکت سهامی شیلات ایران می‌باشد.

ماده ۶ ـ هیچ شخص حقیقی یا حقوقی نمی‌تواند بدون کسب پروانه معتبر مبادرت به بهره برداری آبزیان در آبهای موضوع ماده ۲ این قانون نماید شرایط صدور ، تعلیق ، ابطال ، مدت اعتبار ونحوه تمدید و انتقال کلی یا جزیی و میزان تعرفه پروانه صید براساس آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین می گردد.

ماده ۷ ـ میزان تعرفه مربوط به شناورهای خارجی که وفق ضوابط مقرر در این قانون اقدام به فعالیت های صیادی در آبهای تحت

حاکمیت و صلاحیت جمهوری اسلامی ایران می‌نمایند به پیشنهاد وزارت جهاد سازندگی و تصویب هیات وزیران تعیین می گردد.

ماده ۸ ـ تعاونیها ، اتحادیه‌ها و شرکتهای مرتبط با صید و پرورش آبزیان با رعایت قوانین و مقررات‌وزارت تعاون و با موافقت و نظارت شیلات تاسیس می‌شود.

ماده ۹ ـ بنادر صیادی تحت سرپرستی و نظارت شیلات اداره خواهد شد.

تبصره ۱ ـ ارایه خدمات و اداره تاسیسات بندری حسب مورد می‌تواند به شرکتهای تعاونی یا خصوصی واگذار شود.

تبصره ۲ ـ شیلات مجاز است بابت حق ورود ، پهلوگیری و توقف شناورها در بنادر صیادی مبالغی را براساس تعرفه هایی که به تصویب هیات وزیران می‌رسد ، دریافت دارد.

ماده ۱۰ ـ به منظور حمایت از صیادان ساحلی فعالیت شناورهای صید صنعتی در داخل آبهای ساحلی جمهوری اسلامی ایران ممنوع می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ به منظور حمایت از فعالیتهای صید و صیادی

الف ـ شیلات می‌تواند مالکان شناورهای صید صنعتی ایرانی و خارجی را ملزم به بیمه نمودن شناورهای خود نزد بیمه گران ایرانی یا دارای نمایندگی در ایران برای جبران خسارت احتمالی وارده از جانب این شناورها در محدوده آبهای ساحلی به شناورهای صید ساحلی بنماید.

ب ـ صندوق بیمه محصولات کشاورزی مکلف است نسبت به بیمه نمودن محصولات صید شده وسایر شرکتهای بیمه نسبت به بیمه نمودن ابزار و آلات صید اقدام نماید.

ج ـ شرکت سهامی شیلات ایران هنگام صدور پروانه صید و صیادی برای کلیه شناورها موظف‌است قبلا بیمه نامه شناور و ابزار و ادوات را دریافت نماید.

ماده ۱۲ ـ حمل و استفاده از ابزار و ادوات صیادی غیر مجاز و همچنین موادی از قبیل مواد منفجره ،سمی و یا برقی که باعث ضعف ، بیماری و یا مرگ آبزیان شوند ممنوع می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ شناورهای صیادی خارجی مجاز به صید در آبهای موضوع ماده (۲) این قانون نمی‌باشند مگر براساس شرایط مندرج در موافقتنامه های منعقده مابین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت‌صاحب پرچم

صید شناورهای صیادی خارجی برای شرکتهای ایرانی که با موافقت شیلات و براساس مقررات مندرج در این قانون و سایر قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران نسبت به انعقاد قرارداد با صاحبان شناورهای صیادی خارجی اقدام نموده‌اند ، مجاز می‌باشد.

ماده ۱۴ ـ طرح مدیریت ذخایر آبهای مندرج در ماده (۲) این قانون با هدف شناسایی و معرفی ذخایر قابل بهره برداری براساس مطالعات و تحقیقات علمی شیلات تهیه می گردد. این طرح باید دربرگیرنده شرایط زمانی ، مکانی ، مقداری ، روشی ، گونه‌ای و ابزاری صید آبزیان باشد به نحوی که بهره‌برداری پایدار از منابع آبزی را تضمین نماید.

تبصره ـ شیلات مکلف است پروانه صید را براساس طرح فوق صادر نماید.

ماده ۱۵ ـ شناورهای صیادی مجاز به فعالیت در آبهای موضوع ماده (۲) این قانون مکلفند علایم ،اسامی ، حروف و شماره هایی که طبق ضوابط مندرج در مقررات اجرایی این قانون شناسایی و تعیین هویت آنها را ممکن می‌سازد به‌طور دایم در معرض دید قرار دهند.

ماده ۱۶ ـ شناورهای صیادی مجاز به فعالیت در آبهای موضوع ماده (۲) این قانون و همچنین شناورهای صیادی ایرانی فعال در خارج از آبهای موضوع ماده (۲) این قانون مکلفند داده های آمار و اطلاعات مربوط به صید انجام شده را در اوراق چاپی و در مدت‌زمان معینی که در مقررات اجرایی تعیین می‌شود به شرکت سهامی شیلات ایران انتقال دهند.

ماده ۱۷ ـ انجام هرگونه فعالیت تکثیر و پرورش آبزیان با کسب مجوز از شرکت سهامی شیلات ایران توسط اشخاص حقیقی و حقوقی که دارای شرایط مندرج در این قانون و مقررات اجرایی آن‌هستند ، مجاز می‌باشد.

ماده ۱۸ ـ چنانچه ایجاد مزارع و تاسیسات تکثیر و پرورش آبزیان باعث خسارت به منابع آبزی شود ، صدور مجوز تکثیر و پرورش ممنوع خواهد بود. در صورتی که تاسیسات تکثیر و پرورش درمعرض آلودگی یا بیماریهای مسری باشند ، شیلات موظف است دستور اتخاذ تدابیر حفاظتی لازم را صادر نماید.

ماده ۱۹ ـ اقدامات موضوع ماده (۳) شرکت سهامی شیلات ایران در آبهای داخلی (پشت سدها یا رودخانه ها) باید با هماهنگی قبلی وزارت نیرو منطبق با برنامه های استفاده از آب صورت گیرد. آبزی دار کردن آبهای مورد استفاده برای شرب یا آبهایی که برای مصارف کشاورزی باید طبق برنامه تامین آب در زمان معین رها شده و به مصرف برسد صرفا پس از هماهنگی و کسب مجوز از وزارت نیرو میسر می‌باشد.

ماده ۲۰ ـ ضوابط مربوط به ساخت تاسیسات عمل آوری و انجام هرگونه فعالیت عمل آوری و کنترل و نظارت بر فعالیتهای این موسسات توسط شرکت شیلات تعیین می گردد.

ماده ۲۱ ـ بازرسی و کشف جرایم در اجرای این قانون و آیین نامه اجرایی آن از طریق نیروی انتظامی به عنوان ضابط قوه قضاییه انجام می‌شود.

تبصره ـ حدود اختیارات و شرح وظایف مأمورین نیروی انتظامی در اجرای این قانون با توجه به مقررات نیروی انتظامی تعیین خواهد شد.

ماده ۲۲ ـ

الف ـ هر شناور صیادی خارجی که بدون کسب پروانه لازم پیش بینی شده در این قانون اقدام به انجام فعالیت صیادی در آبهای مذکور در ماده ۲ این قانون بنماید به پرداخت جزای نقدی از دو میلیون ریال تا یکصد میلیون ریال و مصادره محصولات صیادی محکوم می گردد. علاوه بر مجازات فوق الذکر دادگاه می‌تواند شناور صیادی ، آلات و ادوات صید و سایر ابزار موجود در شناور را نیزمصادره نماید.

ب ـ مرتکبین جرایم ذیل

۱ ـ انجام فعالیت صیادی اشخاص ایرانی بدون کسب پروانه لازم پیش بینی شده در این قانون

۲ ـ انتقال غیر مجاز محصولات صیادی از شناور به شناورهای غیر مجاز.

۳ ـ عرضه و انتقال آبزیان به منظور تکثیر و پرورش آنها بدون داشتن گواهی بهداشتی

۴ ـ فروش آلات و ادوات صیادی غیر مجاز.

۵ ـ تغییر مسیر ، ایجاد موانع فیزیکی و احداث هرگونه تاسیسات غیر مجاز در رودخانه هایی که به‌عنوان مسیر مهاجرت یا تکثیر طبیعی آبزیان تعیین شده‌اند.

۶ ـ ایجاد هرگونه آلودگی یا انتشار بیماریهای مسری و تخلیه فاضلابهای صنعتی و هرگونه مواد آلاینده که باعث خسارت به منابع آبزی شود.

با حکم محاکم قضایی محکوم به پرداخت جزای نقدی تا سه برابر ارزش محصول (متناسب با نوع تخلف ، ظرفیت شناور ، میزان و نوع صید) برای موارد ۱ ، ۲ ، ۳ و یا یک تا پنج میلیون ریال برای سایر موارد می‌شود. به علاوه دادگاه می‌تواند محصولات صیادی و پرورشی و یا حاصل فروش آنها و آلات و ادوات صید و سایر ابزار و مواد به کار رفته در ارتکاب جرایم را مصادره نماید و واحد آلاینده را نیز تا رفع نقص از ادامه کار بازدارد.

در صورت تکرار جرایم مقرر در این بند دادگاه علاوه بر مجازات مقرر ، آلات و ادوات صید و سایر ابزار و ادوات به کار رفته در ارتکاب جرایم مذکور را مصادره می‌نماید.

ج ـ شرکت سهامی شیلات ایران می‌تواند صیادانی را که مرتکب یک یا تمام جرایم زیر شده باشند به دادگاه معرفی نماید. دادگاه نسبت به مراتب و درجات جرم مرتکبین را به پرداخت جزای نقدی از یک میلیون ریال تا ده میلیون ریال و مصادره محصولات صیادی و ابزار و آلات صید محکوم می‌نماید:

۱ ـ صید در مناطق یا فصول ممنوعه

۲ ـ صید گونه‌هایی که صید آنها ممنوع اعلام شده است

۳ ـ صید گونه‌هایی که برای آنها اجازه لازم دریافت نشده است

۴ ـ فعالیت شناورهای صیادی صنعتی در مناطق صید ساحلی

۵ ـ صید با آلات و ادوات و مواد غیر مجاز و یا نگاهداری این گونه آلات و ادوات و مواد در شناور بدون کسب مجوز از شیلات

۶ ـ حمل و نگهداری محصولات صید شده غیر مجاز در شناور.

۷ ـ عدم ارسال اطلاعات مربوط به ماده ۱۶ این قانون و یا ارایه اطلاعات غیر واقعی مربوط به صیدو فعالیتهای تکثیر و پرورش انجام شده و به ترتیب مقرر در این قانون و مقررات اجرایی آن

۸ ـ عدم رعایت مقررات مربوط به در معرض دید قرار دادن علایم ، اسامی ، حروف و شماره هایی که شناسایی یا تعیین هویت شناور را ممکن می‌سازد.

د ـ صید ، عمل آوری ، عرضه ، فروش ، حمل و نقل ، نگهداری ، واردات و صادرات انواع ماهی های خاویاری و خاویار بدون اجازه شیلات ممنوع است و مرتکب یا مرتکبین به جزای نقدی تا سه برابر ارزش محصول (متناسب با نوع و میزان صید) و حبس (از) یک تا سه ماه محکوم می‌شوند.

در صورت تکرار جرایم مقرر در این بند دادگاه مرتکب یا مرتکبین را علاوه بر جزای نقدی مقرر به نود و یک روز تا شش ماه حبس تعزیری محکوم می‌نماید.

ماده ۲۳ ـ آیین نامه های اجرایی مورد نیاز این قانون ظرف مدت سه ماه به پیشنهاد وزارت جهاد سازندگی با هماهنگی سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

قانون حفظ و حمایت ازمنابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور – مصوب مهرماه ۱۳۷۱ (مواد ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون گونه های درختانی از قبیل شمشاد ، زربین ، سرخدار ،سورخمره ای ، سفید پلت ، حراو چندل ، ارس ، فندق ، زیتون طبیعی ، بنه (پسته وحشی) ، گون ، ششم ،گردو (جنگلی) و بادام وحشی (بادامک) در سراسر کشور جز ذخایر جنگلی محسوب و قطع آنها ممنوع میباشد.

تبصره ۱ ـ وزارت جهاد سازندگی موظف است مناطق استقرار گونه های یاد شده را مشخص وحفاظت نموده و متخلفین را به مراجع قضایی معرفی نماید.

تبصره ۲ ـ در مواردی که قطع این گونه ها بر اساس طرح مصوب و بنابر ضرورت و مسایل فنی و توسعه گونه‌های دیگر لازم باشد با تایید وزارت جهاد سازندگی مجاز خواهد بود.

تبصره ۳ ـ متخلفین از این قانون برای بار اول علاوه بر پرداخت خسارتی که حسب مورد توسط کارشناسان مربوطه وزارت جهاد سازندگی ارزیابی خواهد گردید به حبس از یکماه تا ششماه و پرداخت جزای نقدی برای هر اصله درخت معادل یک برابر و نیم

قیمت روز آن و در صورت تکرار به اشد مجازات محکوم می‌شوند.

تبصره ۴ ـ اجازه داده می‌شود که هر ساله معادل ۳۰ درصد از درآمد حاصل از دریافت جرایم و فروش مواد بازداشتی ناشی از اجرای این قانون که از متخلفین مربوطه اخذ و به حسابی که توسط خزانه به همین منظور افتتاح می گردد. واریز و جهت پرداخت حق الکشف به مأمورین کاشف سازمان جنگلها و مراتع کشور و مخبرین و مأمورین انتظامی در اختیار سازمان مزبور قرار داده شودتا برابر آیین نامه نسبت به تقسیم آن اقدام نماید.

سازمان برنامه و بودجه مکلف است هر ساله ضمن لایحه بودجه اعتبار مربوط به ۳۰ درصد درآمد حاصل موضوع این تبصره را در ردیف جداگانه پیشنهاد و منظور نماید.

تبصره ۵ ـ در صورت همکاری کارگزاران و مأمورین سازمان جنگلها و مراتع با متخلفین ، به تناسب جرم به اشد مجازات مقرر در قوانین و مقررات مربوطه محکوم می‌شوند.

ماده ۲ ـ تشخیص منابع ملی و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگلها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع با وزارت جهاد سازندگی است که شش ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی به وسیله روزنامه های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه های محلی و سایر وسایل معمول و مناسب محلی ، ادارات ثبت موظفند پس از انقضای مهلت مقرر در صورت نبودن معترض حسب اعلام وزارت جهادسازندگی نسبت به صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلام ایران اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ معترضین می‌توانند پس از اخطار یا آگهی وزارت جهادسازندگی اعتراضات خود را با ارایه ادله مثبته جهت رسیدگی به هیأت مذکور در قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۲۲/۶/۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی تسلیم نمایند. صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران مانع مراجعه معترض به هیات مذکورنخواهد بود.

تبصره ۲ ـ عبارت وزارت کشاورزی در ذیل ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۲۲/۶/۱۳۶۷ و تبصره ۶ ذیل آن به وزارت جهادسازندگی تغییر یافته و کمیسیون موضوع ماده واحده همچنان به اعتراضات رسیده به اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع رسیدگی می‌نماید.

ماده ۳ ـ آیین نامه های اجرایی این قانون ظرف مدت دو ماه توسط وزارت جهاد سازندگی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست – مصوب خرداد ماه ۱۳۵۳ (ماده ۱ تا ۲۱)

ماده ۱ ـ حفاظت و بهبود سازی محیط زیست و پیشگیری و ممانعت از هر نوع آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب بر هم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست می‌شود ، همچنین کلیه امور مربوط به جانوران وحشی و آبزیان آبهای داخلی از وظایف سازمان حفاظت محیط زیست است

سازمان حفاظت محیط زیست که در این قانون سازمان نامیده می‌شود وابسته به نخست وزیری ودارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و زیر نظر شورای عالی حفاظت محیط زیست انجام وظیفه می کند.

تبصره ۱ ـ شرکت سهامی شیلات ایران و شرکت سهامی شیلات جنوب به موجب قوانین و مقررات مربوط به خود عمل خواهند کرد.

ماده ۲ ـ ریاست شورای عالی حفاظت محیط زیست با رییس جمهور است و اعضای آن عبارتند از:

وزرای کشاورزی ، کشور ، صنایع ، مسکن و شهرسازی ، جهاد سازندگی ، بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، رییس سازمان برنامه و بودجه ، رییس سازمان حفاظت محیط زیست و چهار نفر از اشخاص یا مقامات ذی صلاح که بنا به پیشنهاد رییس سازمان حفاظت محیط زیست و تصویب رییس جمهور برای مدت سه سال منصوب می‌شوند.

تبصره ـ در موارد لزوم بر حسب مورد به پیشنهاد رییس سازمان حفاظت محیط زیست و تصویب رییس جمهور از سایر وزرا برای حضور در جلسات شورای عالی دعوت به عمل می‌آید. وزرایی که بدین نحو به جلسات دعوت می‌شوند در تصمیم‌گیری شورا حق رای دارند.

ماده ۳ ـ شورای عالی حفاظت محیط زیست علاوه بر وظایف و اختیاراتی که در قانون شکار و صید برای شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید مقرر بوده دارای وظایف و اختیارات زیر است

الف ـ تعیین مناطقی تحت عنوان پارک ملی ـ آثار طبیعی ملی ـ پناهگاه حیات وحش و منطقه حفاظت شده و تصویب حدود دقیق این مناطق با رعایت نکات زیر:

۱ ـ مفاد ماده ۲۷ قانون شکار و صید مصوب خرداد ماه ۱۳۴۶ همچنین قوانین و مقررات مربوط به سازمان جنگلها و مراتع

۲ ـ کسب موافقت وزیر کشاورزی و منابع طبیعی در مورد مناطقی که با اجازه یا توسط سازمان جنگلها و مراتع کشور در آنها طرح جنگلداری یا مرتع داری به موقع عمل گذارده شده یا می‌شود.

۳ ـ کسب موافقت وزیر اقتصاد در مورد مناطقی که طرحهای اکتشاف و بهره برداری از مواد معدنی طبق قوانین مربوط اجرا می گردد.

صدور هر گونه پروانه اکتشاف و بهره برداری از مواد معدنی برای مناطقی که تحت عنوان پارک ملی ـ آثار طبیعی ملی ـ پناهگاه حیات وحش و منطقه حفاظت شده تعیین گردیده‌اند موکول به موافقت شورای عالی محیط زیست می‌باشد.

تبصره ـ تعریف مناطق و تعیین ضوابط و مقررات مربوط به مناطق مذکور در این بند به موجب آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

ب ـ تعیین انواع و مدت اعتبار و بهای پروانه‌های موضوع ماده ۸ این قانون

ج ـ موافقت با اعطای جایزه به اشخاص طبق آیین نامه اجرایی این قانون

ماده ۴ ـ هر نوع ممنوعیت و محدودیت و مقرراتی که برای مناطق مذکور در بند (الف ماده ۳ این قانون برقرار می گردد نباید با حق مالکیت یا حق انتفاع اشخاصی که در داخل این مناطق قانونا دارا هستند مغایر باشد.

ماده ۵ ـ رییس سازمان حفاظت محیط زیست توسط رییس جمهور انتخاب و سمت دبیر شورای عالی حفاظت محیط زیست را نیز برعهده دارد.

ماده ۶ ـ سازمان علاوه بر وظایف و اختیاراتی که در قانون شکار و صید برای سازمان شکاربانی و نظارت بر صید مقرر بوده دارای وظایف و اختیارات زیر است

الف ـ انجام دادن تحقیقات و بررسی های علمی و اقتصادی در زمینه حفاظت و بهبود و بهسازی محیط زیست و جلوگیری از آلودگی و برهم خوردن تعادل محیط زیست از جمله موارد ذیل

۱ ـ طرق حفظ تعادل اکولوژیک طبیعتی (حفظ مناسبات محیط زیست

۲ ـ تغییراتی که تاسیسات و مستحدثات مختلف در وضع فیزیکی و شیمیایی و بیولوژیک خاک ، آب و هوا ایجاد می‌نماید و این تغییرات سبب دگرگونی وضع طبیعی می گردند. مانند تغییر و تخریب مسیر رودخانه ها ، تخریب جنگلها و مراتع دگرگونی اکولوژی دریاها به هم خوردن زهکشی طبیعی آبها و دگرگونی و انهدام تالابها.

۳ـ استفاده از سموم کشاورزی یا مواد مصرفی زیان آور به محیط زیست

۴ـ طرز جلوگیری از پخش و ایجاد صداهای زیان آور به محیط زیست

۵ـ حفظ محیط زیست از نظر ظواهر طبیعت و طرق زیباسازی آن

ب ـ پیشنهاد ضوابط به منظور مراقبت و جلوگیری از آلودگی آب ، هوا ، خاک ، پخش فضولات اعم اززباله و مواد زاید کارخانجات و به طور کلی عواملی که موثر بر روی محیط می‌باشند.

ج ـ هرگونه اقدام مقتضی به منظور بهبود و بهسازی محیط زیست در حدود قوانین مملکتی با حفظ حقوق اشخاص

دـ تنظیم واجرای برنامه های آموزشی به منظور تنویر و هدایت افکار عمومی در زمینه حفظ و بهسازی محیط زیست

ه ـ ایجاد باغهای وحش و موزه تاریخ طبیعی

و ـ برقراری هرگونه محدودیت و ممنوعیت موقتی زمانی ـ مکانی ـ نوعی ـ طریقی و کمی شکار و صید و اعلام آن طبق مقررات ماده ۴ قانون شکار و صید.

زـ همکاری با سازمانهای مشابه خارجی و بین المللی به منظور حفظ محیط زیست در حدود تعهدات متقابل

ماده ۷ـ هرگاه اجرای هر یک از طرحهای عمرانی و یا بهره برداری از آنها به تشخیص سازمان با قانون و مقررات مربوط به حفاظت محیط زیست مغایرت داشته باشد.

ماده ۸ـ مبادرت به هرگونه شکار و صید و پرورش و تکثیر و نگاهداری و خرید و فروش جانوران وحشی و اجزا آن و استفاده و سیاحت از مناطق مذکور در بند (الف ماده ۳ این قانون مستلزم تحصیل پروانه یا اجازه از سازمان می‌باشد ، در هر یک از موارد فوق که ضرورت ایجاب نماید سازمان می‌تواند با تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست اجاز یا پروانه رایگان صادر نماید.

تبصره ـ در مواردی که صدور پروانه های موضوع این ماده همچنین صدور پروانه صادرات و واردات جانوران وحشی و اجزا آنها به موجب قوانین مربوط به وزارتخانه ها یا سازمانهای دیگری محول گردیده مرجع صادر کننده پروانه با جلب موافقت سازمان اقدام خواهد کرد.

ماده ۹ـ اقدام به هر عملی که موجبات آلودگی محیط زیست را فراهم نماید ممنوع است

منظور از آلوده ساختن محیط زیست عبارت است از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یاخاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی یا شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که زیان آور به حال انسان یا سایر موجودات زنده و یا گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد تغییر دهد.

تبصره ـ استعمال سموم به منظور مبارزه با آفات نباتی و جانوران و حشرات موذی با رعایت قوانین و مقررات وزارت کشاورزی و منابع طبیعی مشمول این ماده نخواهد بود ولی در صورتی که استفاده از سموم برای مقاصد بالا مغایر با بهسازی محیط زیست باشد سازمان ضرورت تجدید نظردر مقررات مربوط و جایگزینی مواد و طرق دیگری را برای دفع آفات توصیه خواهد نمود.

ماده ۱۰ـ مقررات جلوگیری از آلودگی یا تخریب محیط زیست و جلوگیری از پخش و ایجاد صداهای زیان آور به محیط زیست و همچنین ضوابط تعیین معیار و میزان آلودگی موضوع ماده ۹ این قانون و محدودیت و ممنوعیت های مربوط به حفظ و بهبود و بهسازی محیط زیست به موجب آیین نامه هایی خواهد بود که به تصویب کمیسیون‌های کشاورزی و منابع طبیعی و بهداری و دادگستری مجلسین برسد.

ماده ۱۱ـ سازمان با توجه به مقررات و ضوابط مندرج در آیین نامه های مذکور در ماده ۱۰ کارخانجات و کارگاه هایی که موجبات آلودگی محیط زیست را فراهم می‌نماید مشخص و مراتب را کتبا با ذکر دلایل بر حسب مورد به صاحبان یا مسوولان آنها اخطار می‌نماید که ظرف مدت معینی نسبت به رفع موجبات آلودگی مبادرت یا از کار و فعالیت خودداری کنند.

درصورتی که در مهلت مقرر اقدام ننمایند به دستور سازمان از کار و فعالیت آنها ممانعت به عمل‌خواهد آمد.

درصورتی که اشخاص ذی نفع نسبت به اخطار یا دستور سازمان معترض باشند می‌توانند به دادگاه شهرستان محل شکایت نمایند دادگاه فورا و خارج از نوبت به موضوع رسیدگی می‌کند و درصورتی که اعتراض را وارد تشخیص دهد رای به ابطال اخطار یا رفع ممانعت خواهد داد. رای دادگاه قطعی است

تبصره ـ رییس سازمان می‌تواند در مورد منابع و عواملی که خطرات فوری در بر داشته باشند بدون اخطار قبلی دستور ممانعت از ادامه کار و فعالیت آنها را بدهد.

ماده ۱۲ ـ صاحبان یا مسوولان کارخانجات و کارگاه های موضوع ماده ۱۱ مکلفند به محض ابلاغ دستور سازمان ، کار یا فعالیت ممنوع شده را متوقف و تعطیل نمایند. ادامه کار یا فعالیت مزبور منوط به اجازه سازمان یا رای دادگاه صلاحیتدار خواهد بود. در صورت تخلف به حبس جنحه ای از شصت و یک روز تا یک سال و یا پرداخت جزای نقدی از پنج هزار و یک تا پنجاه هزار ریال یا به هردو مجازات محکوم خواهند شد.

ماده ۱۳ ـ کسانی که از مقررات و ضوابط مذکور در آیین نامه های موضوع ماده ۱۰ تخلف نمایند برحسب مورد که در آیین نامه های مزبور تعیین خواهد شد به جزای نقدی از پانصد ریال تا پنجاه هزارریال محکوم خواهند شد.

ماده ۱۴ ـ در مورد جرایم مذکور در این قانون سازمان حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی شناخته می‌شود.

ماده ۱۵ ـ مامورین سازمان که از طرف سازمان مأمور کشف و تعقیب جرایم فوق الذکر می‌شوند درصورتی که وظایف ضابطین دادگستری را در کلاس مخصوص زیر نظر دادستان شهرستان تعلیم گرفته باشند از لحاظ اجرای این قانون و قانون شکار و صید در ردیف ضابطین دادگستری محسوب می‌شوند.

تبصره ـ در مواردی که سازمان‌های دیگر به موجب قوانین مربوط مأمور تعقیب جرایم مذکور دراین قانون باشند سازمان نظر خود را به آن سازمان ها اعلام خواهد کرد.

ماده ۱۶ ـ کلیه عرصه و اعیان املاک متعلق به دولت واقع در محدوده مناطق مذکور در بند الف ماده۳ همچنین کلیه تالابهای متعلق به دولت در اختیار سازمان قرار خواهد داشت و سازمان در بهره‌برداری از تالابها (به استثنای مرداب بندر انزلی و املاک مذکور قایم مقام قانونی موسسات یا سازمانهای مربوط می‌باشد ولی حق واگذاری عین آنها را ندارد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که استفاده از منابع مذکور مستلزم قطع درخت باشد سازمان جنگلها و مراتع کشور طبق طرح سازمان رأسا عمل خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ نحوه واگذاری منافع املاک مذکور در این ماده در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین‌خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ در صورتی که عرصه و اعیان املاک واقع در محدوده مناطق مذکور در بند (الف ماده ۳ این قانون مورد نیاز باشد سازمان می‌تواند طبق مقررات قانون خرید اراضی و ابنیه و تاسیسات برای‌حفظ آثار تاریخی و باستانی مصوب آذرماه ۱۳۴۷ خریداری و تصرف نماید.

ماده ۱۸ ـ سازمان دارای گاردی خواهد بود با لباس متحدالشکل و تجهیزات لازم

ماده ۱۹ ـ مناطقی از کشور که مقررات مواد ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ این قانون در آنها اجرا خواهد شد از طرف سازمان با رعایت شرایط و ضوابطی که در آیین نامه اجرایی این قانون مقرر می‌گردد تعیین و پس از تصویب شورای عالی اعلام می‌شود.

ماده ۲۰ ـ سازمان می‌تواند با تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست قسمتی از وظایف و اختیارات خود را نسبت به اجرای مواد ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ این قانون در محدوده شهرها و هر یک از مناطق کشور ضمن تعیین حدود بر حسب مورد به شهرداری های مربوط یا هر سازمان دولتی ذی ربط محول نماید ، در این صورت شهرداریها و سازمانهای مذکور مسوول اجرای آن خواهند بود.

ماده ۲۱ ـ آیین نامه اجرایی این قانون به استثنای آیین نامه‌های مذکور در ماده ۱۰ پس از تایید شورای عالی حفاظت محیط زیست به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها – مصوب خرداد ماه ۱۳۵۹ شورای انقلاب (ماده ۱ تا ۸)

ماده ۱ ـ به منظور حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی رویه درختان ، قطع هر نوع درخت در معابر ، میادین ، بزرگراهها و پارک ها ، باغات و محلهایی که به صورت باغ شناخته شوند در محدوده قانونی و حریم شهرها بدون اجازه شهرداری ممنوع است

ضوابط مربوط به چگونگی اجرای این ماده پس از تهیه توسط شهرداری و تصویب شورای شهر قابل اجراست

ماده ۲ ـ شهرداری ها در محدوده قانونی و حریم شهرها مکلفند ظرف مدت یک سال شناسنامه ای شامل تعداد و نوع و محیط و سن تقریبی درختان محلهای مشمول این قانون را تنظیم کنند و این شناسنامه هر پنج سال یک بار قابل تجدید و سند اجرای این قانون می‌باشد.

تبصره ـ شهرداریها مکلفند درختان معابر ، میادین ، بزرگراهها و پارکها را پس از تنظیم مشخصات آنان پلاک کوبی کنند.

ماده ۳ ـ مأموران شهرداریها برحسب مورد می‌توانند برای تنظیم یا تطبیق برگ شناسایی درختان با در دست داشتن معرفی نامه و نمایندگی دادستانی وارد محلهای مشمول این قانون بشوند.

ماده ۴ ـ از تاریخ اجرای این قانون اعم از اینکه شناسنامه موضوع ماده ۲ تنظیم و ابلاغ شده باشد یا نه قطع درختان مشمول قانون ممنوع است مگر با تحصیل اجازه از شهرداری طبق مقررات و ضوابط مربوط

تبصره ۱ ـ اراضی مشجر و اماکن مسکونی و محلهای کسب و پیشه و تجارت که مساحت آن از پانصد مترمربع تجاوز نکند از شمول این قانون مستثنی است

تفکیک قطعات اراضی مشجر و باغات بزرگتر از پانصدمتر مربع با رعایت مقررات شهرسازی مجاز است ولی قطع درخت در قطعات تفکیک شده به هر مساحت که باشد بدون تحصیل اجازه طبق مقررات این قانون ممنوع است

تبصره ۲ ـ در پروانه های ساختمانی که براساس طرح جامع و یا هادی شهرها از طرف شهرداری ها صادر می‌شود تعداد درختی که در اثر ساختمان باید قطع شود تعیین و قید خواهد شد. در صورتی که پس از دریافت پروانه و قطع درخت ظرف مدت مندرج در پروانه بدون عذر موجه اقدام به ساختمان نشود مرتکب مشمول مجازاتهای مقرر در این قانون خواهد بود.

تبصره ۳ ـ مالکین باغات و محلهایی که به صورت باغ شناخته شوند مکلفند به ازای درختهایی که اجازه قطع آنان از طرف شهرداری صادر می‌شود به تعداد دو برابر در همان محل و یا هر محلی که شهرداری تعیین خواهد کرد بر طبق ضوابط و دستورالعمل های موجود در فصل مناسب غرس‌نمایند.

تبصره ۴ ـ کاشت و حفاظت و آبیاری درختان معابر ، میادین ، بزرگراه ها و پارک های عمومی از اهم وظایف شهرداریها می‌باشد.

ماده ۵ ـ ضوابط مربوط به خزانه و جابه جا کردن ـ جانشین ساختن و قطع درختان که ملازمه با بهره برداری از نهالستان ها ، قلمستان ها و باغات و موارد دیگر دارد به موجب آیین نامه های اجرایی این قانون تعیین خواهد گردید.

ماده ۶ ـ هرکس عالما و عامدا و برخلاف مقررات این قانون مرتکب قطع و یا موجبات از بین رفتن درختان مشمول آن قانون را فراهم سازد به حبس جنحه ای تا سه سال و پرداخت جزای نقدی برحسب نوع و محیط ، سن درخت و موقعیت آن از یک هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که قطع درخت از طرف مالکین به نحوی باشد که باغی را از بین ببرد و از زمین آن به صورت تفکیک و

خانه سازی استفاده کند همه زمین به نفع شهرداری ضبط می‌شود و به مصرف خدمات عمومی شهر و محرومین می‌رسد.
تبصره ۲ ـ مجازاتهای مذکور در این ماده قابل تعلیق و یا تبدیل به جزای نقدی نبوده و احکام صادره فقط قابل پژوهش خواهد بود.
ماده ۷ ـ گزارش مأموران شهرداری های مامور اجرای این قانون که قبلا با وظایف ضابطین دادگستری آشنا شده‌اند به منزله گزارش ضابطین دادگستری است
ماده ۸ ـ هرکس اعم از مأموران مجری این قانون و یا سایر اشخاص عالما جرایم مذکور در این قانون را به خلاف حقیقت به کسی نسبت دهد و یا گزارش خلاف واقع بدهد به مجازات حبس جنحه ای تا سه سال محکوم می‌شود مگر اینکه در قوانین جزایی مجازات شدیدتری پیش بینی شده باشد که دراین صورت به مجازات اشد محکوم خواهد شد. مقررات تبصره ذیل ماده ۶ در این مورد نیز لازم الرعایه است

قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا – مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۷۴

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ جهت تحقق اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور پاک سازی و حفاظت هوا از آلودگی ها کلیه دستگاه ها و موسسات و کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی موظفند مقررات و سیاستهای مقرر در این قانون را رعایت نمایند.
ماده ۲ ـ اقدام به هر عملی که موجبات آلودگی هوا را فراهم نماید ممنوع است منظور از آلودگی‌هوا عبارت است از وجود و پخش یک یا چند آلوده کننده اعم از جامد ، مایع ، گاز ، تشعشع پرتوزا و غیر پرتوزا در هوای آزاد به مقدار و مدتی که کیفیت آن را به طوری که زیان‌آور برای انسان و یا سایر موجودات زنده و یا گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد تغییر دهد.
ماده ۳ ـ منابع آلوده کننده هوا که تحت مقررات این قانون قرار دارند به سه دسته زیر طبقه بندی می‌شوند:
الف ـ وسایل نقلیه موتوری
ب ـ کارخانجات و کارگاه ها و نیروگاه ها
ج ـ منابع تجاری و خانگی و منابع متفرقه

فصل دوم ــ وسایل نقلیه موتوری (ماده ۴ تا ۱۱)

ماده ۴ ـ استفاده از وسایل نقلیه موتوری که بیش از حد مجاز مقرر دود و آلوده کننده های دیگر واردهوای آزاد نمایند ممنوع است حد مجاز خروجی وسایل نقلیه موتوری توسط سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارت صنایع تعیین و به تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست می‌رسد.
ماده ۵ ـ هر وسیله نقلیه موتوری که به کار گرفته می‌شود باید دارای گواهینامه مخصوص مبنی بر رعایت حد مجاز خروجی آلوده کننده های هوا باشد. دارندگان وسایل نقلیه موتوری مکلفند همه ساله وسایل نقلیه خود را در مراکز مورد تایید سازمان حفاظت محیط زیست که توسط شهرداری ها ایجاد می گردد تحت آزمایش و معاینه قرار داده و گواهینامه مبنی بر رعایت حد مجاز آلودگی را دریافت نمایند. در غیر این صورت از تردد وسایل نقلیه فاقد گواهینامه مذکور به ترتیبی که دراین نامه اجرایی این قانون تعیین می‌شود جلوگیری خواهد شد.
تبصره ۱ ـ هزینه انجام آزمایش و معاینه وسایل نقلیه موتوری از دارندگان وسایل نقلیه مذکور طبق تعرفه ای که توسط وزارت کشور و سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد اخذ خواهد شد.

تبصره ۲ ـ تاریخ شروع اجرای این ماده و تبصره‌های آن حداکثر یک سال پس از تصویب این قانون تعیین می‌شود و سازمان حفاظت محیط زیست و شهرداری و سایر دستگاههای ذیربط موظفند ظرف مدت مذکور امکانات لازم جهت اجرای این ماده را فراهم کنند.

ماده ۶ ـ شهرداریها ، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ، وزارتخانه ها و سازمان های ذی ربط موظفند نحوه تردد وسایل نقلیه موتوری و سیستم حمل و نقل شهری را به صورتی طراحی و سامان دهند که ضمن کاهش آلودگی هوا جوابگوی سفرهای روزانه شهری باشد.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این ماده که در برگیرنده ساعات و محدوده مجاز تردد شهری ، پیش بینی استفاده مطلوب و بیشتر از وسایل نقلیه عمومی و امثال آن می‌باشد توسط وزارت کشور (شهرداری ها) و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و سازمان حفاظت محیط زیست و درصورت لزوم با همکاری سازمان های ذی ربط تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۷ ـ در مواقع اضطراری که به علت کیفیت خاص جوی ، آلودگی هوای شهرها به حدی برسد که به تشخیص وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی سلامت انسان و محیط زیست را شدیدا به مخاطره بیندازد ، سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارت کشور (شهرداریها و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ممنوعیت ها یا محدودیت های موقت زمانی ، مکانی و نوعی را برای منابع آلوده کننده برقرار نموده و بلافاصله مراتب را از طریق رسانه های همگانی به اطلاع عموم‌خواهد رسانید.

با برطرف شدن وضعیت اضطراری و کاهش آلودگی هوا ، سازمان نسبت به رفع ممنوعیت و محدودیت برقرار شده اقدام و مراتب را به نحو مقتضی به اطلاع عموم خواهد رسانید.

ماده ۸ ـ ساخت و تولید و ورود وسایل نقلیه موتوری و همچنین موتور و سایر قطعات مرتبط با احتراق وسایل نقلیه از قبیل کاربوراتور و فیلتر مستلزم رعایت استانداردهای حفاظت محیط زیست می‌باشد.

ماده ۹ ـ وزارت صنایع موظف است سیاست ها و برنامه های تولیدی واحدها و شرکت های تابعه تولید وسایل نقلیه موتوری خود را به نحوی تنظیم نماید که اولا تولید وسایل نقلیه با موتورها و قطعات غیراستاندارد صورت نپذیرد ثانیا در برنامه ریزی ساخت خودرو برنامه تولید وسایل نقلیه و حمل و نقل عمومی را در اولویت قرار دهد ثالثا طراحی و ساخت اتومبیل ها به نحوی صورت گیرد که حتی المقدور امکان استفاده از گاز هم وجود داشته باشد.

ماده ۱۰ ـ شماره‌گذاری هر نوع وسیله نقلیه موتوری مستلزم رعایت استانداردهای موضوع ماده ۸ این قانون می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ استانداردهای موضوع مواد ۸ و ۹ این قانون توسط سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارت صنایع ، وزارت نفت و موسسات تحقیقاتی ذی صلاح تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

فصل سوم ـ کارخانجات و کارگاهها و نیروگاهها (ماده ۱۲ تا ۲۱)

ماده ۱۲ ـ احداث کارخانجات و کارگاههای جدید و توسعه و تغییر محل و یا خط تولید کارخانجات و کارگاه های موجود مستلزم رعایت ضوابط و معیارهای سازمان حفاظت محیط زیست می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ وزارتخانه های صنایع ، معادن و فلزات ، کشاورزی و جهاد سازندگی هنگام صدور جواز تاسیس ، رونوشتی از جواز تاسیس مربوط را به سازمان حفاظت محیط زیست ارسال خواهندنمود.

دارندگان جواز تاسیس مذکور مکلفند محل استقرار واحدهای صنعتی و یا تولیدی خود را طبق ضوابط استقرار موضوع ماده ۱۲ این قانون تعیین نمایند.

صدور پروانه بهره‌برداری موکول به تایید محل استقرار با رعایت ضوابط موضوع ماده ۱۲ فوق براساس اعلام سازمان حفاظت محیط

زیست می‌باشد.

تبصره ۱ ـ احداث نیروگاه ها ، پالایشگاه ها ، کارخانجات پتروشیمی ، کارخانجات صنایع نظامی ، فرودگاه ها و ترمینال های بارگیری موکول به رعایت ضوابط و معیارهای سازمان حفاظت محیط زیست از لحاظ محل استقرار می‌باشد.

تبصره ۲ ـ ضوابط و معیارهای موضوع مواد ۱۲ و ۱۳ توسط سازمان با مشارکت وزارتخانه های‌مذکور در این ماده تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۳ ـ سازمان حفاظت محیط زیست موظف است ضوابط و معیارهای زیست محیطی لازم را از طریق وزارتخانه های ذی ربط به دارندگان جواز تاسیس اعلان نماید.

ماده ۱۴ ـ فعالیت کارخانجات و کارگاه های جدیدی که ضوابط و معیارهای موضوع ماده ۱۲ را رعایت ننمایند و همچنین فعالیت و بهره برداری از کارخانجات و کارگاه ها و نیروگاه هایی که بیش ازحد مجاز موجبات آلودگی هوا را فراهم آورند ممنوع است

ماده ۱۵ ـ سازمان حفاظت محیط زیست کارخانجات و کارگاه ها و نیروگاه هایی که آلودگی آنها بیش از حد مجاز استانداردهای محیط زیست باشد را مشخص نموده و مراتب را با تعیین نوع و میزان آلودگی به صاحبان و یا مسوولان کارخانجات و کارگاه ها و نیروگاه ها ابلاغ خواهد کرد تا در مهلت معینی که توسط سازمان با همکاری و مشارکت دستگاههای ذی ربط تعیین می‌شود نسبت به رفع آلودگی یا تعطیل کار و فعالیت خود تا رفع آلودگی اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ در صورتی که صاحب یا مسوول کارخانه و کارگاهی که موجبات آلودگی هوا را فراهم می‌نماید با دلایل قابل قبول سازمان اثبات نماید که ظرف مهلت تعیین شده رفع آلودگی عملی نمی‌باشد سازمان می‌تواند برای یک بار مهلت اضافی مناسب در مورد این گونه کارخانجات و کارگاهها قایل شود.

تبصره ۲ ـ سازمان حفاظت محیط زیست موظف است استانداردهای هوای پاک و استانداردهای الوده کننده های حاصل از کارخانجات و کارگاهها که به هر طریق وارد هوای آزاد می‌گردند را برای هر منطقه و با توجه به کیفیت هوا و مناسبات زیست محیطی آن مناطق تهیه نموده و در اختیار متقاضیان و صاحبان کارخانجات و کارگاهها قرار دهد.

حد مجاز (استانداردهای محیط زیست این ماده توسط سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۶ ـ در صورتی که صاحبان و مسوولان کارخانجات و کارگاهها و نیروگاه های آلوده کننده ظرف مهلت تعیین شده مبادرت به رفع آلودگی یا ممانعت از کار و فعالیت کارخانه و کارگاه مربوط ننمایند ، در پایان مهلت مقرر به درخواست سازمان حفاظت محیط زیست و دستور مرجع قضایی ذی ربط محل که بلافاصله توسط مأمورین انتظامی به مورد اجرا گذاشته می‌شود از کار و فعالیت کارخانجات و کارگاههای آلوده‌کننده جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ادامه کار یا فعالیت کارخانجات و کارگاهها و نیروگاههای مزبور منوط به صدور اجازه سازمان حفاظت محیط زیست و یا رای دادگاه صلاحیتدار خواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که صاحبان و مسوولان کارخانجات و کارگاهها و نیروگاههای آلوده‌کننده پس‌از ابلاغ سازمان حفاظت محیط زیست از فعالیت و ادامه کار کارخانجات و کارگاه های مربوط ممانعت به عمل نیاورده و یا پس از تعطیل کارخانجات و کارگاههای مذکور رأسا و بدون کسب اجازه از سازمان یا بدون صدور رای دادگاه صالحه ، مبادرت به بازگشایی و ادامه فعالیت آنها بنمایند برحسب مورد به مجازاتهای مقرر در این قانون و سایر مقررات مربوط به عدم رعایت دستورات مراجع قانونی و قضایی محکوم خواهند شد و چنانچه مدیران و مسوولان مذکور اداره و تصدی کارخانجات و کارگاههای دولتی یا وابسته به دولت را بر عهده داشته باشند موضوع در هیات های رسیدگی به تخلفات اداری وزارتخانه یا دستگاه متبوع مدیر یا مسوول نیز مطرح و حکم مقتضی صادر خواهد گردید.

ماده ۱۷ ـ در مواقع اضطراری و یا شرایط جوی نامناسب ، رییس سازمان حفاظت محیط زیست می‌تواند کارخانجات و کارگاه هایی را که فعالیت آنها خطرات فوری در برداشته باشد با اخطار سریع خواستار توقف فعالیت آنها گردد و در صورت استنکاف به حکم رییس دادگاه محل تا رفع موجبات خطر تعطیل نماید.

ماده ۱۸ ـ در مواردی که کاهش یا از بین بردن آلودگی ناشی از فعالیت کارخانجات و یا کارگاهها از طریق دیگر به جز انتقال یک یا برخی از آنها به نقاط مناسب امکان پذیر نبوده و یا فعالیت کارخانجات و کارگاه های مذکور در مناطق مسکونی سلامت ساکنان آن مناطق را به خطر بیندازد سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارتخانه ها و دیگر دستگاه های دولتی ذی ربط طرح انتقال کارخانجات و کارگاه های مذکور را به نقاط مناسب (ترجیحا شهرک ها و قطبهای صنعتی) تهیه و به هیات وزیران ارایه می‌نماید. دولت در صورت صلاحدید و موافقت حسب مورد اقدام خواهدنمود.

ماده ۱۹ ـ قطب ها و شهرک ها و مجتمع های صنعتی و نیروگاهها و واحدهای تولیدی مکلفند حداقل ۱۰ درصد از فضای شهرک ها و یا مجموعه فضای تخصیص داده شده جهت احداث واحدهای تولیدی و خدماتی را به ایجاد فضای سبز و مشجر و کشت درختان مناسب منطقه اختصاص دهند.

بهره‌برداری از واحدهای صنعتی و تولیدی مذکور منوط به رعایت این ماده و ایجاد فضای سبزمناسب می‌باشد. وزارتخانه های صنعتی موظف به نظارت بر حسن اجرای این ماده می‌باشند.

ماده ۲۰ ـ کارخانجات و کارگاه ها و نیروگاه ها و کوره های آجرپزی و آهک پزی موظف به استفاده از سوخت و سیستم های احتراقی مناسب قابل دسترسی به نحوی که موجبات کاهش آلودگی هوا رافراهم نماید هستند.

تبصره ـ وزارت نفت موظف است در برنامه ریزی گازرسانی و سوخت رسانی خود تامین سوخت مناطق صنعتی و مراکز استقرار کارخانجات و کارگاه ها و کور ههای آجرپزی مجاور شهرهای بزرگ رادر اولویت قرار دهد.

ماده ۲۱ ـ آیین نامه اجرایی این فصل و همچنین ضوابط مربوط به محدودیت استقرار صنایع درمجاورت شهرها توسط سازمان حفاظت محیط زیست با مشارکت وزارتخانه های ذی ربط تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

فصل چهارم ـ منابع تجاری ، خانگی و منابع متفرقه (ماده ۲۲ تا ۲۷

ماده ۲۲ ـ پخش و انتشار هر نوع مواد آلوده کننده هوا بیش از حد مجاز از منابع تجاری ، خانگی ومتفرقه در هوای آزاد ممنوع است

منابع تجاری ، خانگی و متفرقه از جهت نوع و میزان آلودگی توسط سازمان حفاظت محیط زیست مشخص و طبقه بندی شده و حد مجاز موضوع این ماده توسط سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۳ ـ کلیه منابع آلوده کننده از قبیل حمامها ، نانواییها ، هتلها و رستورانها و غیره مکلفند ضمن اتخاذ تدابیر لازم جهت جلوگیری از انتشار دود و دوده و سایر مواد آلوده کننده در هوای آزاد ، ازسوخت مناسب ترجیحا گاز شهری که موجب کاهش آلودگی هوا می‌شود استفاده نمایند.

وزارت نفت موظف است در برنامه سوخت رسانی شهرهای بزرگ ، تامین سوخت مناسب و گازرسانی منابع تجاری و واحدهای خدمات عمومی را در اولویت قرار دهد.

ماده ۲۴ ـ سوزاندن و انباشتن زباله های شهری و خانگی و هرگونه نخاله در معابر عمومی و فضای باز ممنوع می‌باشد.

ماده ۲۵ ـ وزارتین مسکن و شهرسازی و کشور موظفند هنگام تهیه طرحهای هادی و جامع و بهسازی شهرها به نحوی برنامه ریزی نمایند که فصل جداگانه ای از مطالعات طرح را به بررسی مسایل زیست محیطی اختصاص دهند و به گونه‌ای که طراحی شهرها و

شهرك ها و مجتمعهای مسكونی از نظر فضای سبز و باز ، همجواری كاربری ها ، شبكه معابر و حمل و نقل ، ضوابط تراكم ساختمانی و غیره با معیارهای زیست محیطی مورد تایید سازمان متناسب باشد.

تبصره ـ نقشه های شهرها ، شهرك های مسكونی ، قطب ها و شهرك ها و مجتمعهای صنعتی ، اداری ،كشاورزی و غیره موكول به رعایت ضوابط و مقررات حفاظت محیط زیست می‌باشد.

ماده ۲۶ – آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۲۵ این قانون مشتركا توسط وزارت مسكن و شهرسازی ، وزارت كشور و سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۷ – ایجاد هرگونه آلودگی صوتی بیش از حد مجاز ممنوع می‌باشد.

آیین نامه جلوگیری از آلودگی صوتی توسط سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

فصل پنجم ــ مجازاتها (ماده ۲۸ تا ۳۲)

ماده ۲۸ ـ افرادی كه با وسایل نقلیه موتوری آلوده كننده غیر مجاز تردد می‌نمایند و همچنین كسانی كه محدودیت ها و ممنوعیت های موضوع ماده ۷ این قانون را رعایت ننمایند به حكم دادگاه صالح به جزای نقدی از پنج هزار ریال تا یكصد هزار ریال بنابر تعداد سیلندر ، حجم موتور ، میزان آلودگی و دفعات تكرار جرم محكوم خواهند شد ضمنا از تردد وسایل نقلیه آلوده كننده مذكور تا رفع موجبات آلودگی جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۹ ـ صاحبان و مسئولین كارخانجات و كارگاه های آلوده كننده كه برخلاف مواد ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ این قانون عمل نمایند برای بار اول به جزای نقدی از پانصد هزار ریال تا یك میلیون ریال و در صورت تكرار به حبس تعزیری از دو ماه تا شش ماه و جزای نقدی از هفتصد هزار ریال تا دو میلیون ریال محكوم می‌شوند.

تبصره ۱ ـ صاحبان و مسوولان این گونه كارخانجات و كارگاه های آلوده كننده علاوه بر محكومیت مذكور مكلف به پرداخت ضرر و زیان وارده به محیط زیست و اشخاص حقیقی و حقوقی به حكم دادگاه صالحه می‌باشند.

تبصره ۲ ـ در مورد جرائم مقرر در این قانون علاوه بر اشخاص حقیقی و حقوقی سازمان حفاظت محیط زیست بر حسب مورد شاكی یا مدعی خصوصی در زمینه خسارات وارده به محیط زیست می‌باشد.

ماده ۳۰ ـ كسانی كه از انجام بازرسی مأموران سازمان حفاظت محیط زیست برای نمونه برداری وتعیین میزان آلودگی ناشی از فعالیت كارخانجات و كارگاه ها ، منابع تجاری ، بهداشتی و خدمات و اماكن عمومی ممانعت به عمل آورده و یا اسناد و مدارك و اطلاعات مورد نیاز سازمان را در اختیار ایشان نگذارند و یا اسناد و مدارك و اطلاعات خلاف واقع ارایه نمایند برحسب مورد و اهمیت موضوع به جزای نقدی از پانصدهزار ریال تا پنج میلیون ریال و در صورت تكرار به حبس تعزیری از یك ماه تا سه ماه و جزای نقدی مذكور محكوم خواهند شد.

تبصره ـ در صورتی كه مأموران سازمان حفاظت محیط زیست در جرایم موضوع این ماده همكاری یا مشاركت داشته یا گزارش خلاف واقع ارایه نمایند علاوه بر محكومیت در هیات های رسیدگی به تخلفات اداری به حداكثر مجازات مقرر در این ماده محكوم خواهند شد.

ماده ۳۱ ـ صاحبان و مسوولان منابع تجاری و اماكن عمومی كه برخلاف ماده ۲۴ این قانون موجبات آلودگی هوا را فراهم نمایند پس از هر بار اخطار و پایان مهلت مقرر به جزای نقدی ازیكصد هزار ریال تا پانصد هزار ریال و در صورت تكرار از سیصدهزار ریال تا دو میلیون ریال جزای نقدی محكوم خواهند شد.

ماده ۳۲ ـ مسوولین آلودگی حاصل از منابع متفرقه و منابع خانگی و همچنین عاملین آلودگی صوتی به جزای نقدی از سی هزار

ریال تا سیصد هزار ریال و در صورت تکرار از یکصد هزار ریال تایک میلیون ریال محکوم خواهند شد.

فصل ششم ـ مقررات مختلف (ماده ۳۳ تا ۳۶)

ماده ۳۳ ـ سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران موظف است با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست ، برنامه‌های مناسب جهت تنویر افکار عمومی ، آموزش و قوانین و مقررات مسایل‌حفاظت محیط زیست را تنظیم و به مورد اجرا بگذارد.

ماده ۳۴ ـ درآمدهای حاصل از اجرای این قانون پس از وصول بلافاصله به حساب خزانه واریزگردیده و معادل پنجاه درصد (۵۰٪) وجوه واریزی در هر سال و حداکثر تا سقف یک میلیارد ریال‌جهت اجرای این قانون به صورت ردیف جداگانه در لایحه بودجه هر سال منظور و در اختیار سازمان حفاظت محیط زیست و معادل بیست درصد (۲۰٪) تا سقف چهارصد میلیون ریال دراختیار نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد.

ماده ۳۵ ـ آیین نامه های اجرایی این قانون علاوه بر مواردی که در هر یک از مواد قانون نسبت به آن تعیین تکلیف شده است حداکثر ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون توسط سازمان حفاظت محیط زیست و بر حسب مورد با مشارکت یا همکاری دستگاههای ذی ربط تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۳۶ ـ از تاریخ ابلاغ این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن در زمینه جلوگیری از آلودگی هوا لغو می‌گردد.

آیین نامه ممنوعیت استعمال و عرضه سیگار و سایر مواد دخانی در اماکن عمومی

ماده ۱ ـ به منظور حفظ حقوق افراد جامعه و تامین سلامت آنها در برابر زیان ها و بیماری های ناشی ازاستعمال دخانیات ، استعمال هر نوع سیگار و سایر مواد دخانی در اماکن مسقف به هر نحو ممنوع است

تبصره ۱ ـ اماکن عمومی مسقف به محلهایی اطلاق می‌شود که محل استفاده و مراجعه عمومی مردم می‌باشد از قبیل اماکن متبرکه و مقدسه ، مساجد ، مصلی ها ، کارخانجات ، بیمارستان ها ، درمانگاه ها ، مطب ها ، سالنهای نمایش ، سینماها ، سالن مهمانخانه ها (هتلها) و مهمانسرا ها و میهمان پذیر ها ، خوراک سراها (رستوران ها) ، گنجینه ها (موزه ها) ، پایانه ها (ترمینال ها) ، فروشگاههای بزرگ ، اماکن فرهنگی و فرهنگسراها ، کتابخانه های عمومی ، ورزشگاه ها ، مدارس ، دانشگاه ها و مراکز آموزشی و پژوهشی ، وسایل نقلیه عمومی ، موسسات و سازمان های دولتی و عمومی ، نهادهای انقلاب اسلامی ، بانکها ، شرکتهای دولتی و شهرداری ها.

تبصره ۲ ـ مسوولان اماکن عمومی موظفند تابلوی ممنوعیت مصرف دخانیات را به تعداد مناسب در محلهایی که قابل رویت باشد نصب نمایند و ممنوعیت استعمال دخانیات در اماکن عمومی را یادآور شوند.

ماده ۲ ـ وزارتخانه های بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان‌صداوسیما و سایر دستگاههای فرهنگی و شهرداریها موظفند به منظور جلوگیری از اعتیاد جوانان و تبیین زیانهای جانی ، بهداشتی ، اجتماعی و مالی ناشی از مصرف دخانیات از هرگونه اقدامی که‌موجب تبلیغ ، تشویق یا تحریک افراد به استعمال یا مصرف بیشتر دخانیات شود ، جلوگیری نموده و نسبت به تهیه برنامه های منظم و منسجم فرهنگی و تبلیغی مناسب در زمینه تبیین مضرات و تقبیح مصرف مواد دخانی برای همگان به ویژه جوانان اقدام نمایند و همچنین برای حسن اجرای این قانون اقدامات لازم را به عمل آورند. هیات وزیران هر شش ماه یک بار گزارش چگونگی اجرای این قانون را از سازمانهای مربوط دریافت خواهد کرد.

تبصره ۱ ـ شرکت دخانیات ایران موظف است هشدارهای لازم مربوط به مضرات سیگار را در روی بسته های سیگار اعلام نماید.

تبصره ۲ ـ تبلیغ و هرگونه اقدامی که به ترتیب مقرر در آیین نامه اجرایی این قانون منجر به تشویق عموم به مصرف دخانیات شود ،

ممنوع است

ماده ۳ ـ سازمان صدا وسیما و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، شهرداری ها و مطبوعات باید ترتیبی اتخاذ نمایند که در کارها و انتشارات خود ، فیلم ها و سریال های تولیدی ، تبلیغ دخانیات به طور مستقیم یا غیرمستقیم صورت نگیرد و شخصیت های مثبت فیلم ها استعمال دخانیات ننمایند.

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۲) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع – مصوب ۱۳۸۴

حضرت حجتالاسلام والمسلمین جناب آقای سید محمدخاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

لایحه الحاق یک تبصره به ماده (۲) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع که از سوی دولت به شماره ۴۳۹۴۸/۲۵۰۴۶ مورخ ۷/۸/۱۳۸۲ به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ۲۱/۲/۱۳۸۴ مجلس عیناً تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید، در اجرای اصل یکصدو بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال میگردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حداد عادل

شماره۱۴۴۳۲ ۱۹/۳/۱۳۸۴

وزارت جهاد کشاورزی

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۲) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیست و یکم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۴/۳/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره۷۵۵۶۰/۱۲۶ مورخ ۹/۳/۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ میگردد.

رئیس جمهور ـ سید محمدخاتمی

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۲) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع

ماده واحده ـ متن ذیل به عنوان تبصره به ماده (۲) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع ـ مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶ و اصلاحات بعدی آن ـ الحاق میگردد.

تبصره ـ جنگلهای دست کاشت و یا جنگلها و مراتعی که در اجرای وظیفه احیاء و توسعه منابع طبیعی از قبیل طرحهای جنگلداری، مرتعداری، بیابانزدائی، طرحهای مدیریت منابع طبیعی و یا طرحهائی که با مشارکت اشخاص حقیقی و حقوقی برای توسعه منابع جدید ایجاد میشوند و همچنین پارکهای جنگلی و خزانههای تولید نهال و بذر جنگلی و مرتعی (نهالستانهای عمومی، ایستگاههای تولید بذر و نهال) در محدوده منابع طبیعی یادشده در حکم منابع مذکور در این ماده میباشد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیست و یکم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۴/۳/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

اصلاح تبصره ماده(۱) آیین‌نامه ممنوعیت استعمال و عرضه سیگار و سایر مواد دخانی در اماکن عمومی – مصوب ۱

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۲/۴/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود:

در تبصره ماده (۱) آیین‌نامه ممنوعیت استعمال و عرضه سیگار و سایر مواد دخانی در اماکن عمومی، موضوع تصویب‌نامه شماره ۷۵۰۲۴/ت۱۷۴۴۶هـ مورخ ۱۵/۱۰/۱۳۷۶ واژه « شامل» به عبارت « از قبیل» اصلاح می گردد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

قانون اصلاح ماده ۳۳ اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع – مصوب ۱۳۸۶

قانون اصلاح ماده (۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب جلسه علنی مورخ ۱/۴/۱۳۸۲ که باعنوان طرح یک فوریتی « لغو سند مالکیت و یا قرارداد واگذاری زمینهای ملی اعم از منابع طبیعی سازمان یا اراضی و زمینهایی که توسط دولت به افراد حقیقی و حقوقی و نهادها و ارگانها جهت اجرا طرحی واگذار شده و آن طرح در تاریخ مقرر در قرارداد اجرا نشده » به مجلس شورای اسلامی تقدیم و مطابق اصل یکصد و دوازدهم (۱۱۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال گردیده بود با تأیید آن مجمع جهت اجرا به دولت ابلاغ شد.

شماره ۹۱۶۲۰ ۱۴/۶/۱۳۸۶

وزارت جهاد کشاورزی

قانون اصلاح ماده (۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ اول تیر ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و پس از ارجاع به مجمع تشخیص مصلحت نظام در جلسه مورخ ۹/۴/۱۳۸۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسیده و طی نامه شماره ۶۴۳۹۲ مورخ ۱/۵/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجرا ابلاغ می گردد.

رئیسجمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون اصلاح ماده (۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع

ماده واحده ـ ماده (۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۴/۳/۱۳۵۴ به شرح ذیل اصلاح و شش تبصره به آن الحاق می گردد:

ماده۳۳ـ به منظور نظارت بر اجرا طرحهای کشاورزی و دامپروری و سایر طرحهای غیرکشاورزی مندرج در ماده (۳۱) این قانون و همچنین اراضی واگذاری برای اجرا طرحهای موضوع مواد (۳۱) و (۳۲) آئین‌نامه اجرائی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و تشخیص تعلل یا تخلف و عذر موجه مجریان طرحها از مفاد قرارداد و تعیین درصد عملیات انجام شده طرحهای مزبور در هر استان هیأت سه نفره نظارت با حکم وزیر جهاد کشاورزی، مرکب از رئیس سازمان جهاد کشاورزی ، مدیرکل منابع طبیعی و یک نفر کارشناس در رشته مربوط به طرح تشکیل می گردد و در موارد خلاف بین نسبت به فسخ یا تمدید و تعیین مهلت و یا استرداد زمین تصمیم گیری خواهد شد.

تصمیمات هیأت با اکثریت آرا معتبر بوده و آرا صادره این هیأت حداکثر ظرف مدت سه ماه قابل اعتراض در مراجع قضائی ذی صلاح خواهد بود.

تبصره۱ـ متن قرارداد در آئین نامه اجرائی، موضوع تبصره(۶) مشخص و پس از تصویب هیأت وزیران تمام قراردادهای فی‌مابین وزارت جهادکشاورزی و دریافت‌کنندگان اراضی از تاریخ تصویب این قانون برابر متن قرارداد مصوب منعقد خواهد شد و اقدامات بعدی وزارت جهادکشاورزی و دریافت‌کنندگان اراضی تابع مفاد این قرارداد خواهد بود.

تبصره۲ـ کلیه واگذاری‌های صورت گرفته بعد از سال ۱۳۶۵ که منجر به صدور سند قطعی گردیده است و وزرا وقت با استفاده از

اختیارات خود مستقیماً و بدون طی گردش کار کمیسیون‌های واگذاری در استانها دستور انتقال سند را داده‌اند و در صورتی که واگذاری بدون وجود طرح مصوب بوده و یا طرح مصوب بدون عذرموجه اجرا نشده یا اجرا طرح به میزان کمتر از چهل‌درصد (۴۰٪) بوده و یا تبدیل و تغییر کاربری غیرمجاز و غیرمتجانس با طرح مصوب بوده باشد، به موجب درخواست و اقامه دعوی از سوی وزارت جهادکشاورزی در شعبه یا شعب ویژه ای که توسط قوه قضائیه در مرکز به همین منظور تشکیل می‌گردد بدون اخذ هزینه دادرسی ، رسیدگی و نسبت به فسخ واگذاری و تبدیل آن به اجاره، تمدید و تعیین مهلت برای اجرا طرح یا دریافت بهای روز اراضی و واریز به حساب درآمد عمومی و یا استرداد زمین با توافق طرفین تصمیم‌گیری و رأی صادر می‌نماید. رأی صادره قطعی و غیرقابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. مهلت اقامه دعوی موضوع این تبصره از سوی وزارت جهادکشاورزی تا پایان شهریور ماه سال ۱۳۸۷ می‌باشد.

واگذاری‌های صورت گرفته به دولت اعم از واگذاری‌های مستقیم جهت مصارف وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی و غیرمستقیم جهت مصارف شهرکهای صنعتی، شهرکهای مسکونی و اراضی واگذارشده جهت تعاونی‌های مسکن یا بخش خصوصی و غیردولتی برای امور عام‌المنفعه تا سال ۱۳۷۳، با رعایت تبصره‌های (۵۴) و (۴۶) قوانین بودجه ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ مشمول بررسی مجدد نمی‌باشد.

تبصره۳ـ وزارت جهادکشاورزی مکلف است رأی قاضی و تصمیم نهایی هیأت مبنی بر فسخ، واگذاری و یا استرداد زمین را به ادارات ثبت محل و یا دفتر اسناد رسمی تنظیم‌کننده سند ابلاغ نماید و دستگاههای مذکور مکلفند ظرف حداکثر یک ماه پس از اعلام مراتب نسبت به اصلاح اسناد صادره و در صورت انتقال زمین نسبت به صدور دفترچه مالکیت به نام دولت به نمایندگی سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور اقدام نمایند.

تبصره۴ـ در صورتی که مجری طرح وجهی بابت خرید اراضی به حساب دولت واریز و یا هزینه‌هایی در راستای اجرا طرح نموده باشد به هنگام تقویم، بهای روز با أخذ نظر کارشناسی محاسبه خواهد شد و دولت مکلف است حداکثر تا پایان سال مالی بعد نسبت به تأمین اعتبار و استرداد آنها اقدام نماید.

تبصره۵ ـ واگذاری اراضی موضوع تبصره(۴) ماده(۳۱) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۴/۳/۱۳۵۴ در مناطق مذکور در بند (الف) ماده (۳) قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مناطق چهارگانه تحت حفاظت مصوب ۲۸/۳/۱۳۵۳ ممنوع بوده و نسبت به استرداد زمین اقدام خواهد شد.

تبصره۶ ـ آئین‌نامه اجرائی این قانون توسط رئیس قوه قضائیه و وزیر جهادکشاورزی تهیه و ظرف سه‌ماه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ اول تیرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۹/۴/۱۳۸۶ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده (۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور – مصوب ۱۳۸۷

فصل اول ــ کلیات، تعاریف و اصطلاحات (ماده ۱)

وزیران عضو کمیسیون امور زیربنایی، صنعت و محیط‌زیست در جلسه مورخ ۲۵/۱/۱۳۸۷ بنا به پیشنهادهای شماره ۳۷۲۳۱/۰۲۰ مورخ ۱۷/۱۰/۱۳۸۶ وزارت جهاد کشاورزی و شماره ۱۰۸۰۷/۸۶/۱ مورخ ۲۰/۱۰/۱۳۸۶ قوه قضاییه و به استناد تبصره (۶) الحاقی ماده (۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع ـ مصوب ۱۳۸۶ ـ و با رعایت تصویب‌نامه شماره

۱۶۴۰۸۲/ت۳۷۳هـ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۸۶، آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده را به شرح زیر تصویب نمودند:

۱۳۸۷/۲/۱۵ شماره۲۰۱۴۴/ت۳۹۰۲۸ک

وزارت جهادکشاورزی ـ وزارت مسکن و شهرسازی

آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده (۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور

فصل اول ـ کلیات، تعاریف و اصطلاحات

ماده۱ـ در این آیین‌نامه غیر از اصطلاحات « اراضی دولتی، پارک جنگلی، پروانه چرا، جنگل و بیشه‌های طبیعی، جنگل دست کاشت عمومی، حریم قانونی تأسیسات دولتی، طرح مرتعداری، مرتع و نهالستان عمومی» که تعاریف آنان طبق قانون ملی شدن جنگلهای کشور ـ مصوب ۱۳۴۱ـ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع ـ مصوب۱۳۴۶ـ و اصلاحات بعدی آن، لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی ـ مصوب ۱۳۵۹ـ شورای انقلاب و آیین‌نامه‌های مربوط می‌باشند، اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به‌کار می‌روند:

الف ـ قانون: قانون اصلاح ماده (۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع ـ مصوب ۱۳۸۶ ـ

ب ـ هیئت‌نظارت: هیئت نظارت موضوع ماده(۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع ـ مصوب ۱۳۸۶ـ

ج ـ عوامل نظارتی: گروهی از کارشناسان منتخب اعضای هیئت‌نظارت که به منظور بازدید و تهیه گزارش لازم از اراضی واگذارشده در چارچوب وظایف محول شده انتخاب وحکم آنان توسط رییس هیئت‌نظارت صادر می‌شود.

د ـ درصد عملیات انجام شده طرح: میزان پیشرفت فیزیکی انجام شده مطابق طرح مصوب در اراضی مورد واگذاری که درصد و مبنای محاسبه آن براساس زمان‌بندی طرح و تطبیق عملیاتاجرایی و بازدید از طرح تعیین می گردد.

هـ ـ طرح مصوب: طرح مدونی که توسط اشخاص حقیقی و حقوقی تهیه و به تصویب دستگاههای متولی رسیده باشد و در زمان واگذاری، مصوبه مراجع ذیربط (کارگروه شهرسازی و معماری استان یا کمیسیون ماده (۱۳) آیین‌نامه نحوه احداث بنا و تأسیسات در خارج از محدوده و حریم شهرها) را داشته باشد.

و ـ کمیسیون‌های واگذاری: مراجعی که طبق ضوابط و مقررات، طرحهای مصوب دستگاههای متولی مربوط به اشخاص حقیقی و حقوقی را به منظور واگذاری اراضی ملی و دولتی بررسی و نظر خود را در مورد واگذاری یا عدم واگذاری اعلام می‌نمایند.

ز ـ عذر موجه: وضعیت و حالتی که منجر به تعطیلی دایم یا موقت طرح مصوب گردیده و یا موجبات تأخیر در اجرای آن را فراهم نموده باشد و مجری طرح یا عوامل اجرایی وی به طور مستقیم یا غیرمستقیم در حدوث آن هیچ نقشی نداشته باشند.

ح ـ تعلل: مسامحه و قصور مجری یا مجریان در اجرای تعهدات قانونی یا قراردادی در راستای اجرای به موقع طرح مصوب.

ط ـ تخلف: عدم رعایت قوانین و مقررات و شرایط مندرج در قرارداد واگذاری زمین.

ی ـ خلاف بین: تعلل و تخلف آشکار و عذر ناموجه مجری طرح که بنا بر تشخیص هیئت‌نظارت قابل اغماض نبوده و موجبات تمدید و تعیین مهلت برای اجرا و یا فسخ قرارداد و یا استرداد زمینرا فراهم می‌نماید.

ك ـ عرصه‌های ملی و دولتی قابل‌واگذاری: اراضی منابع ملی، موات و دولتی قابل‌واگذاری و بلامعارض که دارای استعداد تولید اقتصادی و بهره‌برداری محصولات بخش‌های مختلف کشاورزی و غیرکشاورزی می‌باشد.

ل ـ تبدیل و تغییر کاربری غیرمتجانس: تبدیل و تغییر کاربری‌هایی که در ماهیت، با اهداف طرح مصوب مغایرت داشته باشد.

م ـ واگذاری برای امور عام‌المنفعه: واگذاریهای صورت گرفته به بخش خصوصی و مؤسسات غیردولتی که در زمان واگذاری، غیرانتفاعی بودن فعالیت آنها در اساسنامه قید شده باشد.

ن ـ مناطق چهارگانه تحت حفاظت سازمان حفاظت محیط زیست: مناطق موضوع بند (الف) ماده (۳) قانون حفاظت و بهسازی

محیط زیست ـ مصوب ۱۳۵۳ ـ که توسط شورای عالی حفاظت محیط زیست (سابق) و مرجع جایگزین آن، به عنوان مناطق پارک ملی، آثار طبیعی ملی، پناهگاه حیات‌وحش و منطقه حفاظت‌شده با رعایت نکات مندرج در ذیل بند « الف» ماده یادشده تعیین و حدود آن تصویب شده باشد.

فصل دوم ــ نحوه نظارت (ماده ۱ تا ۱۱)

ماده۲ـ به منظور نظارت بر اجرای طرحهای کشاورزی و دامپروری و سایر طرحهای غیرکشاورزی موضوع قانون و تشخیص تعلل یا تخلف و عذر موجه مجریان طرحها و تعیین درصد عملیات انجام شده طرحهای یادشده در هر استان هیئت‌نظارت با حکم وزیر جهادکشاورزی مرکب از رییس سازمان جهادکشاورزی، مدیر کل منابع طبیعی و یک نفر کارشناس در رشته مرتبط با طرح تشکیل می گردد.

تبصره۱ـ کارشناس در رشته مرتبط با کلیه طرحهای غیرکشاورزی و همچنین کلیه طرحهایی که در محدوده و حریم شهرها واقع شده یا می‌شوند ظرف یک ماه از تاریخ درخواست وزارتجهادکشاورزی توسط وزارت مسکن و شهرسازی برای صدور حکم معرفی می گردد.

تبصره۲ـ وزیر جهادکشاورزی می‌تواند با حفظ مسئولیت‌خود، صدور احکام کارشناسان مرتبط با طرح را به رییس سازمان جهادکشاورزی تفویض نماید.

ماده۳ـ دبیرخانه هیئت‌نظارت در سازمان جهادکشاورزی مستقر و رییس سازمان جهادکشاورزی به عنوان رییس هیئت‌نظارت و مسئول حقوقی سازمان یادشده به عنوان دبیر هیئت‌نظارت می‌باشد. انجام کلیه امور مربوط به تشکیل جلسه، دعوت از اعضا، ابلاغ آرا و سایر موارد مرتبط به عهده دبیر هیئت‌نظارت خواهد بود.

تبصره ـ دبیر هیئت‌نظارت موظف است کلیه گزارشهای رسیده را ثبت و در کوتاهترین زمان ممکن پس از بررسی و تکمیل به ترتیب نوبت در دستور کار هیئت‌نظارت قرار دهد.

ماده۴ـ هیئت‌نظارت موظف است توسط عوامل نظارتی به صورت مستمر از طرح‌های واگذارشده بازدید و با بررسی سوابق و طرح مصوب و مفاد قرارداد، بر نحوه اجرای طرح براساس زمان‌بندی اجرایی و کیفیت اجرای طرح و پیشرفت کار نظارت لازم را معمول نماید.

تبصره۱ـ گزارش پرونده‌های مربوط به واگذاری اراضی ملی و دولتی حسب مورد توسط مدیر امور اراضی یا مدیر کل منابع طبیعی هر استان به دبیرخانه هیئت نظارت ارائه می گردد.

تبصره۲ـ دستگاه اجرایی و واحد صادرکننده جواز تأسیس یا موافقت اصولی موظف است نظارت لازم بر اجرای طرح مصوب را تا مرحله به بهره‌برداری رسیدن طرح معمول و گزارش پیشرفت فیزیکی طرحها را در مدت اجرا، به دبیرخانه هیئت‌نظارت منعکس نماید.

تبصره۳ـ دبیر هیئت‌نظارت موظف است براساس نظر هیئت‌نظارت نسبت به‌صدور اخطاریه (از طریق پست سفارشی) در دو نوبت به فاصله پانزده روز اقدام و در صورت عدم توجه مجری یا مجریان طرحها به اخطاریه‌های صادرشده مراتب را در دستور کار هیئت‌نظارت قرار دهد.

تبصره۴ـ اختیارات هیئت نظارت نافی نظارت عمومی سازمانهای جهادکشاورزی و ادارات کل منابع طبیعی نمی‌باشد و مراجع یادشده حسب مورد موظفند در چارچوب قراردادهای منعقد شده با مجریان طرحها نسبت به اعمال نظارت در قالب زمان‌بندی اجرای طرحها وظایف محول شده را پیگیری و اقدام نمایند.

ماده۵ ـ هیئت‌نظارت ضمن بررسی گزارش دبیرخانه و در صورت لزوم بازدید از محل اجرای طرح، در موارد خلاف بین ظرف یک ماه رأی خود را طی صورت‌جلسه‌ای مبنی بر تمدید و تعیین مهلت، فسخ یا استرداد زمین اعلام می‌نماید.

ماده۶ ـ دبیر هیئت‌نظارت موظف است پس از صدور رأی هیئت‌نظارت ظرف ده روز نسبت به ابلاغ کتبی رأی به مجری طرح به نشانی مندرج در قرارداد به نحو مقتضی اقدام نماید. آرای صادر شده هیئت‌نظارت ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در مراجع قضایی صالح می‌باشد، در صورت انقضای مدت و عدم اعتراض، رأی صادر شده قطعی و لازم‌الاجراست.

تبصره ـ دعوت از طرف قرارداد و حضور وی در جلسات هیئت‌نظارت بلامانع است.

ماده۷ـ با قطعیت رأی صادرشده هیئت نظارت به دلیل انقضای مدت اعتراض و یا صدور رأی قطعی از مرجع قضایی حسب‌مورد با توجه به مفاد رأی به‌شرح ذیل اقدام می‌گردد:

الف ـ در صورتی که رأی صادر شده توسط هیئت‌نظارت، ناظر به فسخ و یا استرداد زمین باشد، مراتب توسط دبیر هیئت‌نظارت به دفترخانه اسناد رسمی مربوط جهت اجرا ابلاغ و از طریق دایره اجرای ثبت محل وقوع ملک نسبت به خلع ید متصرف اقدام خواهد شد.

ب ـ چنانچه رأی صادر شده توسط هیئت‌نظارت، ناظر بر تمدید قرارداد اجاره و تعیین مهلت برای اجرای طرح باشد، مراتب حسب مورد توسط دبیر هیئت‌نظارت برای اجرا به مدیریت امور اراضی یا اداره کل منابع طبیعی و طرف قرارداد ابلاغ می‌گردد.

ج ـ احکام صادرشده از سوی مراجع قضایی موضوع قانون پس از قطعیت به هیئت نظارت جهت اجرا ابلاغ می‌گردد.

تبصره ـ در هر صورت چنانچه آرای قطعی صادرشده توسط هیئت‌نظارت و یا مرجع قضایی صالح ناظر به فسخ واگذاری و استرداد زمین باشد، مراتب از سوی دبیر هیئت‌نظارت به ادارات ثبت‌اسناد و املاک محل و یا دفاتر اسناد رسمی تنظیم‌کننده سند ابلاغ و دستگاههای مذکور مکلفند ظرف یک ماه پس از اعلام مراتب، نسبت به اصلاح اسناد صادرشده و در صورت انتقال زمین نسبت به صدور دفترچه مالکیت به نام دولت با نمایندگی سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور و در صورت وقوع زمین در محدوده و حریم شهر و شهرک با نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی (سازمان ملی زمین و مسکن) اقدام نمایند.

ماده۸ ـ متن قرارداد اجاره موضوع تبصره یک قانون به شرح نمونه پیوست که تأییدشده به مهر پیوست تصویب‌نامه هیئت‌وزیران می‌باشد و از تاریخ تصویب قانون تمام قراردادهای موضوع قانون، بین وزارت جهادکشاورزی و دریافت‌کنندگان اراضی برابر آن منعقد خواهد شد. تمدید قراردادهای واگذاری قبلی نیز پس از پایان مدت، تابع مفاد قرارداد نمونه پیوست می‌باشد.

تبصره ـ در مواردی که هیئت نظارت در چارچوب مفاد قانون رأی به تمدید قرارداد صادر نماید، مرجع واگذاری نسبت به تمدید آن برابر نمونه قرارداد پیوست اقدام می‌نماید.

ماده۹ـ پس از ابلاغ رأی هیئت‌نظارت مبنی بر فسخ و یا استرداد زمین، سازمان جهادکشاورزی ظرف ده روز اقدام به تأمین دلیل از طریق دادگاه محل خواهد نمود وچنانچه مستأجر یا مجری طرح وجهی را بابت خرید اراضی به حساب دولت واریز و یا هزینه‌هایی در عرصه مورد اجاره، اعیانی، ابنیه و مستحدثاتی در راستای اجرای طرح ایجاد کرده باشد، نسبت به تقویم و ارزیابی با هزینه ایشان به شرح ذیل اقدام خواهد شد:

الف ـ تقویم اعیانی، ابنیه و مستحدثات براساس قیمت کارشناسی روز بدون لحاظ ارزش افزوده ناشی از افزایش قیمت زمین توسط کارشناس رسمی دادگستری انجام گرفته و پس از کسر حقوق قانونی دولت و مطالبات بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری تسهیلات‌دهنده، از محل ردیفی که در بودجه سالانه قابل پیش‌بینی است، پرداخت می‌گردد.

ب ـ در صورت اعتراض به نظریه کارشناسی وفق قانون آیین‌دادرسی مدنی عمل خواهد شد.

تبصره۱ـ پس از ابلاغ رأی هیئت‌نظارت به نشانی مندرج در قرارداد و عدم مراجعه مستأجر در مهلت مقرر، سازمان جهادکشاورزی

موظف است به شرح موارد فوق نسبت به‌تأمین دلیل و تقویم اعیانی، ابنیه و مستحدثات اقدام و مبلغ مورد تقویم را به حساب سپرده سازمان یادشده واریز نماید.

در صورت عدم دسترسی به مستأجر اولیه به منظور اطلاع وی برای دریافت بهای تودیع شده اعیانی، سازمان جهادکشاورزی با هزینه وی از محل وجوه یادشده نسبت به‌درج آگهی برای دو نوبت به فاصله پانزده روز در یکی از جراید کثیرالانتشار سراسری یا محلی اقدام خواهد نمود.

تبصره۲ـ با فسخ و استرداد مورد واگذاری تا زمان واگذاری مجدد به مجری بعدی (مطابق قوانین و مقررات)، سازمان جهادکشاورزی استان به منظور حفاظت و نگهداری آن، قرارداد امانی یا پیمانی حفاظت و نگهداری منعقد می‌نماید.

ماده۱۰ـ چنانچه محکوم‌علیه ادله خود را دائر بر عدم ابلاغ صحیح رأی تقدیم هیئت‌نظارت نماید، موضوع توسط هیئت‌نظارت بررسی و در صورت پذیرش ادعا، رأی به وی ابلاغ و آثار قانونیابلاغ از این تاریخ جاری می گردد.

ماده۱۱ـ نمایندگی دولت و اعمال کلیه وظایف و اختیارات مندرج در قانون و این آئین‌نامه نسبت به واگذاریهای انجام شده که در زمان واگذاری در خارج از حریم ومحدوده شهرها و شهرک‌ها واقع و سپس در داخل محدوده و حریم‌های مذکور واقع شده یا می‌شود، به عهده وزارت مسکن و شهرسازی بوده و وزارتخانه‌های جهادکشاورزی و مسکن و شهرسازی مکلفند نحوه تعیین تکلیف این گونه واگذاریها را اعم از مواردی که طرح مصوب اجرا و به بهره‌برداری رسیده و یا به دلیل اعمال مقررات این آیین‌نامه منجر به‌فسخ و استرداد زمین می گردد، طی شیوه‌نامه‌ای تهیه و ابلاغ می‌نمایند.

فصل سوم ــ نحوه رسیدگی به پرونده‌های واگذاری اراضی موضوع تبصره (۲) قانون (ماده ۱۲ تا ۱۶)

ماده۱۲ـ در اجرای تبصره (۲) قانون، قوه قضاییه ظرف یک ماه پس از ابلاغ این آیین‌نامه نسبت به تشکیل شعبه و یا شعب ویژه مرکب از سه نفر از قضات به انتخاب رییس قوه قضاییه اقدام می‌نماید.

تبصره۱ـ شعبه یا شعب مذکور در تهران مستقر و جلسات هر شعبه با حضور کلیه اعضا رسمیت یافته و نظر اکثریت مناط اعتبار آرا می‌باشد.

تبصره۲ـ قضات شعبه ویژه می‌توانند در صورت اقتضا با هزینه وزارت جهادکشاورزی از نظرات کارشناسان هیئتهای کارشناسی استفاده نمایند.

تبصره۳ـ رسیدگی در شعبه یادشده بدون پرداخت هزینه دادرسی است و رأی صادرشده قطعی و غیرقابل تجدیدنظر می‌باشد.

ماده۱۳ـ وزارت جهادکشاورزی (سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور) موظف است تا پایان شهریورسال ۱۳۸۷ در مورد واگذاری‌های صورت گرفته بعد از سال ۱۳۶۵ که منجر به صدور سند قطعی گردیده در صورت وجود یکی از شرایط ذیل:

الف ـ واگذاری‌هایی که وزرای وقت جهادسازندگی و کشاورزی با استفاده از اختیارات خود به طور مستقیم و بدون طی گردش کمیسیون های واگذاری در استانها دستور انتقال سند را داده‌اند.

ب ـ واگذاری بدون وجود طرح مصوب.

ج ـ عدم اجرای طرح مصوب بدون عذر موجه.

دـ اجرای طرح به میزان کمتر از چهل‌درصد.

هـ ـ تبدیل و تغییر کاربری غیرمجاز و غیرمتجانس با طرح مصوب.

نسبت به اقامه دعوی در شعبه یا شعب ویژه اقدام نماید و شعبه رسیدگی کننده به‌موجب درخواست و دعوای اقامه شده نسبت به یکی از شقوق:

ـ فسخ واگذاری قطعی و تبدیل آن به اجاره.

ـ تمدید و تعیین مهلت برای اجرای طرح.

ـ دریافت بهای روز اراضی و واریز به حساب درآمد عمومی.

ـ استرداد زمین با توافق طرفین.

تصمیم گیری و رأی قطعی صادر می‌نماید.

تبصره ـ کلیه واگذاریهایی که در محدوده مناطق چهارگانه تحت حفاظت سازمان حفاظت محیط زیست موضوع تبصره (۵) قانون انجام گرفته است به خواسته ابطال اسناد صادرشده و استرداد زمین در شعب ویژه موضوع تبصره (۲) قانون بدون توجه به شرایط یادشده در تبصره یادشده رسیدگی می‌شود.

ماده۱۴ـ وزارت جهادکشاورزی (سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور) موظف است درخواست موضوع تبصره (۲) قانون را در قالب فرم‌های دادخواست به خواسته « تعیین تکلیف اراضی واگذارشده» از حیث اعلام فسخ واگذاری و تبدیل آن به اجاره یا تمدید قرارداد و تعیین مهلت برای اجرای طرح یا دریافت بهای روز اراضی و واریز آن به‌حساب درآمد عمومی و یا استرداد زمین در صورت توافق با مجری طرح تقدیم نماید.

تبصره۱ـ وزارت جهادکشاورزی (سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور) ضمن تعیین دقیق خواسته و تقویم آن در درخواست اولیه با توجه به جریان پرونده و مباحث طرح شده در جلسات‌رسیدگی از حیث اعلام آمادگی و یا عدم آمادگی مجری برای اجرای طرح و یا تمدید قرارداد اجاره و یا امکان استرداد زمین و یا عدم امکان آن به دلیل تعاقب ایادی می‌تواند موضوع درخواست خود را در قالب یکی دیگر از موارد مندرج در ماده فوق تا قبل از اعلام ختم دادرسی تغییر داده و به صورت کتبی به دادگاه اعلام نماید.

تبصره۲ـ درخصوص آن دسته از زمینهایی که قبل از تصویب مصوبه مجمع تشخیص مصلحت‌نظام دریافت‌کنندگان اولیه پس از انتقال سند مالکیت از سوی وزارت جهادکشاورزی به نام آنها نسبت به فروش و نقل و انتقال رسمی آن به اشخاص ثالث اقدام نموده باشند، ارزش زمین به قیمت روز زمان انتقال محاسبه و از دریافت‌کننده اولیه دریافت خواهد شد.

ماده۱۵ـ در مورد اراضی واگذارشده جهت تعاونی‌های مسکن یا بخش خصوصی و غیردولتی برای امور عام‌المنفعه تا سال ۱۳۷۳ در صورتی که تبصره‌های (۵۴) و (۴۶) قوانین بودجه سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ نسبت به این واگذاریها اجرا نگردیده باشد، به شرح ذیل اقدام می‌گردد:

الف ـ وزارت جهادکشاورزی (سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور) فهرست کلیه واگذاری‌های قسمت اخیر تبصره (۲) قانون را به وزارت مسکن و شهرسازی اعلام تا نسبت به اعمال تبصره‌های (۵۴) و (۴۶) قوانین بودجه سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ در مورد اراضی واگذارشده به تعاونی‌های مسکن اعم از بخش خصوصی و دولتی اقدام نماید.

ب ـ واگذاریهای صورت گرفته به دولت (وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکتهای دولتی) مشمول رسیدگی مجدد نمی‌باشند.

ماده۱۶ـ در عرصه‌های موضوع تبصره (۵) قانون و نیز در عرصه‌هایی که به موجب رأی قضات شعبه ویژه منجر به فسخ واگذاری توأم با استرداد زمین می‌گردد، مواد (۷)، (۹) و (۱۱) این آیین‌نامه که به نحوی با تبصره (۲) قانون نیز مرتبط می‌باشد حسب مورد متناسب با موضوع توسط شعب ویژه، قابل اعمال بوده و مورد حکم قرار خواهد گرفت.

فصل چهارم ـ سایر مقررات (ماده ۱۷ تا ۲۱)

ماده۱۷ـ وزارت جهادکشاورزی موظف است اعتبارات مورد نیاز را برای اجرای قانون، شامل بهای اراضی، اعیانی، ابنیه و

مستحدثات بر روی اراضی موضوع تبصره (۴) قانون و سایر موارد، تجهیزات مورد نیاز، حق‌الزحمه هیئت‌های نظارتی و عوامل اجرایی، هزینه‌ها و دستمزد کارشناسی را در یک ردیف جداگانه در بودجه سالانه خود پیش‌بینی و به معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور پیشنهاد نماید.

ماده۱۸ـ وزارت جهاد کشاورزی مکلف است به منظور تشکیل به موقع هیئت‌های نظارت، جمع‌آوری آمار و اطلاعات، ارزیابی عملکرد و برنامه‌ریزی و نظارت بر اجرای صحیح این آیین‌نامه، نسبت به ایجاد بانک اطلاعات و تهیه نرم‌افزار مربوط اقدام نماید.

ماده۱۹ـ وزارت جهادکشاورزی مجاز است در چارچوب قانون و این آیین‌نامه نسبت به تنظیم و ابلاغ دستورالعمل‌های مربوط اقدام نماید.ماده ۲۰ـ کلیه دستگاههای اجرایی موظف به همکاری با وزارت جهادکشاورزی در اجرای قانون و آیین‌نامه اجرایی مربوط می‌باشند. نیروی انتظامی موظف است در صورت درخواست وزارت جهادکشاورزی همکاری لازم را برای اعزام نیروی کادری خود جهت همراهی عوامل نظارتی در بازدید از اراضی واگذارشده موضوع این آئین‌نامه معمول وگزارش مرجع انتظامی دایر بر ممانعت متصرفان یا مالکان یا مستأجران از انجام وظایف عوامل نظارتی، اماره عدم اجرای طرح می‌باشد.

ماده۲۱ـ کلیه آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مغایر با این آیین‌نامه اجرایی ملغی‌الاثر اعلام می‌گردد.

این تصویب‌نامه در تاریخ ۱۱/۲/۱۳۸۷ به تأیید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است.

پیوست

بسمه‌تعالی

قرارداد اجاره

این قرارداد به استناد تبصره (۱) ماده (۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع ـ مصوب۱۳۸۶ـ و در اجرای ماده (۸) آئین‌نامه اجرایی قانون برای اجرای طرح .... که در تاریخ .... مورد تصویب کمیسیون مربوط قرار گرفته با شرایط ذیل منعقد می‌گردد:

ماده۱ـ موجر:

وزارت جهاد کشاورزی با نمایندگی

آقای / خانم .... فرزند .... شماره شناسنامه......................... صادره ازشماره ملی.. به موجب معرفی‌نامه شماره .... مورخ ....

به نشانی: ....

ماده۲ـ مستأجر:

الف ـ شرکت یا شرکت‌ها:

نام شرکت................................ شماره ثبت .... مرکز اصلی شرکت............. با نمایندگی آقای / خانم................. فرزند........................ شماره شناسنامه....................... صادره از .... شماره ملی....................... که بر طبق اساسنامه شرکت حق امضای این قرارداد را دارا می‌باشد.

به نشانی:

ب ـ شخص یا اشخاص حقیقی:

نام و نام خانوادگی .... فرزند .... شماره شناسنامه......................... صادره

از................................. متولد................................ شماره ملی..................................

به نشانی:..

ماده۳ـ مورد اجاره:

قطعه زمینی است به مساحت .... مترمربع شش دانگ/هکتار/قسمتی از اراضی ملی/دولتی تحت پلاک شماره.......................... فرعی از.......................... اصلی واقع در روستای .... بخش........................... استان..

با حدود اربعه ذیل:

شمالاً : شرقاً :

جنوباً : غرباً :

با ابعاد مشخص طبق نقشه پیوست که جزء لاینفک این قرارداد می‌باشد و پس از امضای این قرارداد با تنظیم صورت جلسه‌ای به تصرف قانونی مستأجر درخواهدآمد.

ماده۴ـ مدت اجاره:

مدت اجاره.................................. سال هجری شمسی از تاریخ امضای سند اجاره است و پس از انقضای مدت اجاره در صورت اجرای کامل طرح مصوب، چنانچه موجر قابلیت ادامه فعالیت طرح را تأیید نماید، قرارداد اجاره به مدت و با اجاره بهایی که توسط کمیسیون مربوط تعیین می‌گردد قابل تمدید خواهدبود و استمرار اجاره منوط به تنظیم قرارداد اجاره جدید می‌باشد.

تبصره۱ـ اجرای کامل طرح به هیچ عنوان الزامی برای موجر دایر بر انتقال عرصه به صورت کلی یا جزیی به مستأجر ایجاد نخواهدکرد.

تبصره۲ـ در صورتی که مستأجر قصد استفاده از تسهیلات مؤسسه اعتباری را برای اجرای طرح داشته باشد و مؤسسه اعتباری عامل، براساس قوانین و مقررات مربوط و ارایه گزارش توجیهی مدت اجاره را کافی نداند، مدت قرارداد اجاره بنا به درخواست مستأجر و تأیید کمیسیون ذی‌ربط و با رعایت ضوابط و مقررات مربوط اصلاح خواهدشد.

ماده۵ ـ اجاره بها:

اجاره بهای سالیانه به طور مقطوع مبلغ .... (..............................به حروف) ریال می‌باشد که بنا به تشخیص کمیسیون مربوط، تعیین گردیده است و این مبلغ حداکثر هر سه /پنج سال یکبار تعدیل می‌گردد و اجاره بهای تعدیل شده توسط موجر قطعی است و براساس آن قبوض اقساطی از سوی دفترخانه عامل صادر می‌گردد.

ماده۶ ـ موعد پرداخت اجاره بها:

مستأجر متعهد است اجاره بهای سال اول را حداکثر تا یک سال بعد از تنظیم قرارداد به شماره حساب .... خزانه‌داری کل نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واریز و اصل رسید بانکی را برای دریافت قبض اقساطی مربوط به موجر تسلیم کند و اجازه بهای سالهای بعد را نیز به ترتیب مذکور در سررسید قبوض اقساطی بپردازد.

ماده۷ـ شرایط ضمن عقد:

ـ مستأجر یا مستأجران (اعم از شخص حقیقی و حقوقی) به هیچ نحو از انحا، بدون اخذ موافقت کتبی موجر، حق واگذاری تمام یا قسمتی از منافع عین مستأجره را به صورت جزیی یا کلی، تحت هر عنوانی اعم از قطعی، شرطی، رهنی، صلح حقوق، مشارکت، وکالت و غیره ندارد و هر قراردادی که برخلاف این ماده با هر شخص حقیقی یا حقوقی تنظیم و مبادله شود، باطل وبرای موجر حق فسخ اجاره را ایجاد می‌نماید. در فرض واگذاری زمین به چند مستأجر ممنوعیت موضوع این بند شامل انتقال قدرالسهم هر یک از

مستأجران به یکدیگر نیز خواهدبود.

ـ مستأجر مکلف است اقساط اجاره بها را در سررسید قبوض اقساطی به موجر بپردازد و درصورت عدم پرداخت یا تأخیر بیش از دو ماه در پرداخت اقساط، موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت. تحقق و اعمال این حق منوط به صدور و ابلاغ اخطاریه از طرف موجر نخواهدبود.

ـ مستأجر حق تبدیل و تغییر کاربری، تفکیک و افراز اراضی مورد اجاره را ندارد مگر با رعایت مقررات مربوط و موافقت کتبی وزارت جهاد کشاورزی، در غیر این صورت موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ـ در صورتی که مستأجر در طول مدت اجاره نسبت به انتقال عین مستأجره به هر نحو به صورت کتبی یا شفاهی و در قالب اسناد عادی و یا رسمی مبادرت نماید طبق قوانین جزایی قابل پیگرد و تعقیب کیفری می‌باشد.

ـ چنانچه معادن مندرج در قوانین مربوط در مورد اجاره وجود داشته باشد و یا کشف شود و دولت استخراج آن را مجاز و لازم بداند و عمل بهره‌برداری از معادن مانع اجرای تمام یا قسمتی از طرح شود، موجر می‌تواند عقد اجاره را فسخ و یا محدوده مورد احتیاج را از مورد اجاره خارج نماید، در این صورت عقد اجاره نسبت به بقیه اراضی با تنظیم قرارداد اصلاحی استمرار می‌یابد و چنانچه در اجرای این اقدام خسارتی متوجه مستأجر شود خسارات واردشده براساس نظریه کارشناس رسمی دادگستری به انتخاب مؤجر تعیین می‌گردد و هزینه کارشناسی بر عهده دستگاه ذی‌ربطمی‌باشد.

ـ مستأجر مکلف است در صورت کشف آثار و ابنیه باستانی در عین مستأجره مراتب را بلافاصله به موجر و مراجع ذی‌ربط اطلاع دهد و کلیه قوانین مربوط به آثار و ابنیه باستانی مکشوفه در مورد اجاره را اجرا کند و در صورتی که طبق مقررات مربوط و با تأیید موجر ادامه بهره‌برداری مستأجر از عین مستأجره به لحاظ قانونی متعذر باشد، مکلف است عین مستأجره را رفع تصرف و به موجر تحویل نماید، در این صورت حقوق مکتسبه بهره‌بردار و خسارت واردشده و دستمزد کارشناسی با رعایت قسمت آخر از بند ۵ همین ماده تعیین و از سوی دستگاه اجرایی ذی‌ربط قابل‌پرداخت می‌باشد. تخلف از این بند موجب فسخ قرارداد می‌گردد.

ـ مستأجر مکلف است ضمن حفاظت فیزیکی و مراقبت از عین مستأجره، حریم رودخانه‌ها و مجاری سیلاب و حقوق ارتفاقی اشخاص از لحاظ عبور انهار و قنوات و راههای دسترسی و غیره را طبق قوانین موضوعه و عرف محل مراعات نماید و در صورت تخلف مسئول خسارات واردشده به دولت و اشخاص خواهدبود.

ـ خسارات واردشده ناشی از تخلف مستأجر از مفاد این قرارداد از طرف موجر قابل مطالبه است.

ـ مستأجر متعهد است طرح توجیه فنی و اقتصادی و طرحهای تفصیلی و برنامه اجرایی را که مورد تأیید مراجع تصویب‌کننده طرح قرار گرفته و پیوست لاینفک این قرارداد می‌باشد به نحو کامل و طبق برنامه زمان‌بندی در مواعد مندرج در طرح مصوب اجرا و گزارش اقدامات انجام شده را برای موجر ارسال نماید و در صورت استنکاف و تخلف، موجر با تعیین ضرب‌الاجل متناسب که با جلب نظر مرجع فنی ناظر بر اجرای طرح یا نظر کارشناس منتخب موجر تعیین می‌شود به مستأجر اخطار می‌نماید که به تعهدات خود عمل نماید و با انقضای مدت تعیین شده وادامه استنکاف، موجر حق فسخ قرارداد را خواهدداشت.

ـ نمایندگان موجر که حکم مأموریت بازدید طرح را دارند با ارایه کارت شناسایی و حکم مربوط می‌توانند به محدوده مورد اجاره وارد شوند و مراحل مختلف عملیات اجرای طرح اعم از آماده‌سازی و بهره‌برداری از اراضی موضوع این قرارداد را نظارت نمایند و مستأجر حق ممانعت را نداشته و باید اطلاعات مرتبط با طرح را در اختیار نمایندگان موجر بگذارد. در صورتی که مستأجر مانع از ورود و بازدید مأموران مذکور شود و یا اطلاعات مرتبط با طرح را در اختیار آنان قرار ندهد، موجر با ارسال اخطاریه موعد مجددی برای بازدید و تسلیم اطلاعات مرتبط با طرح تعیین خواهدکرد و در صورت استنکاف مجدد، موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ـ مستأجر مکلف است ظرف یک ماه قبل از انقضای مدت اجاره با حضور در محل اداره موجر نسبت به تسلیم درخواست تمدید قرارداد اجاره اقدام نماید و در صورت عدم مراجعه مستأجر و یا عدم تمدید قرارداد اجاره و یا فسخ قرارداد اجاره ظرف سه ماه از تاریخ انقضای مدت اجاره یا از تاریخ فسخ، از مورد اجاره رفع‌ید نماید و با همان مساحت و حدود که در ابتدای اجاره تحویل گرفته است، به موجر مسترد نماید. در صورت تأخیر در تخلیه و تحویل عرصه ظرف مهلت مذکور، معادل دو برابر اجاره بهای مقرر به ازای هر روز به عنوان وجه التزام بر عهده مستأجر خواهدبود و به علاوه موجر می‌تواند با صدور اجراییه نسبت به خلع‌ید از مستأجر اقدام و مطالبات خود وخسارات وارد شده را از محل تأسیسات و ماشین‌آلات و سایر اموال منقول و غیرمنقول بلامعارض مستأجر که در مورد اجاره موجود است براساس ارزیابی کارشناس منتخب خود با منظور داشتن هزینه کارشناسی که بر عهده مستأجر است، استیفا نماید که در صورت عدم پرداخت، به کل بدهی مستأجر اضافه می‌گردد. تشخیص و تعیین میزان بدهی مستأجر منحصراً با موجر است و مستأجر به موجب همین قرارداد اجاره، تشخیص مذکور را مورد قبول قرار داده و ملزم به پرداخت مبالغ مورد مطالبه گردید و حق هر گونه ایراد و اعتراض و ادعایی را از خود سلب و ساقط کرد.

تبصره۱ـ در صورتی که جهت اجرای طرح‌های عمرانی ملی یا استانی مصوب نیاز به تمام یا قسمتی از عرصه موضوع این قرارداد باشد، با اعلام کتبی موجر به مستأجر طی مهلت سه ماهه نسبت به برآورد کارشناسی هزینه‌های صورت گرفته توسط کارشناس رسمی دادگستری به انتخاب موجر و پرداخت آن از سوی مجری طرح عمرانی اقدام و قرارداد اصلاح و یا فسخ می‌گردد.

تبصره۲ـ مستأجر نمی‌تواند با تمسک به اجرای بخشی از طرح و بهره‌برداری از آن صدور سند مالکیت نسبت به آن بخش و یا اصلاح قرارداد و تجزیه عرصه عین مستأجره را تقاضا نماید.

تبصره۳ـ با توجه به تبصره (۸) ماده (۱) قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارایی بانکها، این قرارداد به عنوان اسناد قابل قبول نزد بانکها پذیرفته می‌شود و مؤسسه اعتباری می‌تواند با رعایت بند (۱) ماده (۷) این قرارداد معادل حقوق ناشی از این قرارداد برای مجری طرح را به عنوان وثیقه بپذیرد.

موجر به موجب این قرارداد متعهد و موظف گردید در اجرای قرارداد تسهیلات اعطایی بنا به درخواست بانک و یا مؤسسه مالی، اعتباری ذی‌نفع، این مؤسسات و یا اشخاص معرفی‌شده از طرف آنها را به عنوان جانشین مجری طرح موضوع قرارداد واگذاری زمین شناخته و بپذیرد و کلیه حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد را به بانک یا مؤسسه مالی و اعتباری ذی‌نفع و یا اشخاص معرفی‌شده منتقل نماید.

همچنین موجر موظف است بنا به تقاضای مؤسسه اعتباری و یا بانک عامل در صورت تغییر یا تعویض در نوع قرارداد اعطای تسهیلات با توجه به عقود مورد عمل بانک یا مؤسسه مذکور برای تفویض اختیار، موافقت خود را با تبدیل تعهد مستأجر به بانک اعلام و در اسرع وقت به دفترخانه اسناد رسمی معرفی شده مراجعه نماید.

ـ در صورتی که به تشخیص موجر، مستأجر و شریک او که با رعایت بند (۱) ماده (۷) این قرارداد مشارکت وی ایجاد شده است، متفقاً یا منفرداً بر خلاف تعهدات مندرج در این قرارداد عمل نموده و یا طرح خود را در موعد مقرر اجرا نکند و از اراضی مورد اجاره بهره‌برداری ننماید، موجر می‌تواند نسبت به فسخ قرارداد و خلع‌ید و جایگزین نمودن شخص یا اشخاص دیگر اقدام نماید. در صورتی که مستأجر هزینه‌هایی در راستای اجرای طرح نموده باشد به هنگام تقویم، بهای روز براساس ماده (۹) آئین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده (۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور با اخذ نظر کارشناسی محاسبه خواهدشد و موجر مکلف است پس از کسر حقوق قانونی دولت و مطالبات بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری حداکثر تا پایان سال مالی بعد نسبت به تأمین اعتبار و استرداد آنها اقدام نماید.

ـ مستأجر و یا شرکای ایشان به تنهایی یا به اتفاق بدون موافقت موجر حق ندارند اعیان را تحت هر عنوان اعم از بیع یا صلح یا

وکالت و یا وصیت و نظایر آن به غیر واگذار و یا حقی نسبت به آن برای دیگری قایل شوند و تغییراتی در طرح و مستحدثات به عمل آورده و یا تأسیسات غیرمتناسب با طرح ایجاد نمایند و در صورت تخلف، موجر می‌تواند قرارداد اجاره را فسخ نماید.

ـ در تمامی مواردی که برای موجر به موجب این قرارداد حق فسخ ایجاد شده است، موجر می‌تواند بدون نیاز به حضور مستأجر در دفترخانه عامل ظرف دو ماه نسبت به اعمال حق فسخ اقدام نماید.

تبصره ـ تجویز فسخ قرارداد توسط موجر در موارد خلاف بین موضوع ماده (۳۳) اصلاحی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور منوط به احراز و اعلام هیئت نظارت موضوع ماده مذکور می‌باشد.

ـ در مواردی که موجر با اختیارات حاصل از این قرارداد اقدام به فسخ آن نماید و در مراجع اداری، ثبتی و دفاتر اسناد رسمی نیاز به اخذ امضای مستأجر باشد، موجر وکالت در امضا از ناحیه مشارالیه را دارد.

ماده۸ ـ هر نوع اخطار یا اعلامیه‌ای که بر طبق این قرارداد لازم است از طرف موجر نسبت به مستأجر به عمل آید، به وسیله پست سفارشی دو قبضه به نشانی مذکور در این قرارداد ارسال خواهدشد و تاریخ تأییدیه پستی آن. تاریخ ابلاغ می‌باشد. در صورتی که بانک یا مؤسسات اعتباری در قرارداد مذکور مشارکت داشته‌باشند، نسخه‌ای از اخطاریه یا اعلامیه به مستأجر، به بانک یامؤسسات اعتباری وام‌دهنده نیز ارسال می‌گردد. در صورت فسخ و ابطال قرارداد واگذاری زمین به منظور رعایت حقوق مؤسسه اعتباری و معرفی مجری جدید مراتب به مرجع مذکور ابلاغ می‌گردد.

تبصره ـ اقامتگاه مستأجر طبق این قرارداد نشانی مندرج در ماده (۱) می‌باشد و در صورت تغییر، مستأجر مکلف است مراتب را به طور کتبی به موجر اطلاع دهد، در غیر این صورت کلیه اخطارها، ابلاغ‌ها و مکاتبات موضوع این قرارداد به نشانی مذکور در ماده (۱) ارسال و معتبر خواهدبود.

ماده۹ـ این قرارداد در ۹ ماده و ۷ تبصره و ۱۵ بند در .... نسخه تنظیم گردید که همگی از اعتبار یکسان برخوردار می‌باشند.

.... ۳ ۴ ۵ ۸ ۱۱ ۱۳ ۱۴ ۱ ۲ ۶ ۷ ۹ ۱۰ ۱۲ ۱۵

امضای موجر امضای مستأجر

معاون اول رییس جمهور ـ پرویز داودی

۸– زندان و عفو

آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

بخش یک کلیات

فصل اول ــ تعاریف (ماده ۱ تا ۱۹)

ماده ۱ ـ سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور ، سازمانی است که مستقیما زیر نظر رییس قوه قضاییه انجام وظیفه می‌نماید و اختصارا در این آیین نامه سازمان نامیده می‌شود.

ماده ۲ ـ سازمان همه ساله در موعد مقرر بودجه خود را در ردیف مستقل پیش بینی نموده و پس از موافقت رییس قوه قضاییه ضمن ارسال به سازمان مدیریت و برنامه ریزی ، برای تصویب نیز پیگیری و اقدامات لازم را انجام خواهد داد.

ماده ۳ـ زندان محلی است که در آن محکومین قطعی با معرفی مقامات ذی صلاح قضایی و قانونی برای مدت معین یا بطور دایم به

منظور اصلاح و تربیت و تحمل کیفر نگهداری می‌شوند.

ماده ۴ ـ بازداشتگاه محل نگهداری متهمینی است که با قرار کتبی مقامات صلاحیتدار قضایی تا اتخاذ تصمیم نهایی به آنجا معرفی می‌شوند.

تبصره ۱ ـ تا زمانی که بازداشتگاههای موضوع این ماده ایجاد نشده است ، در طبقه بندی داخل زندانها محل جداگانه‌ای برای نگهداری متهمین تحت قرار در نظر گرفته می‌شود.

تبصره ۲ ـ با اجرای طرح ساماندهی منطقه‌ای زندانهای کشور ، محکومین به حبس های کوتاه مدت که از سوی سازمان تعیین و ابلاغ می‌شود در بازداشتگاه نگهداری خواهند شد.

ماده ۵ ـ زندانها به شرح مواد آتی به زندان بسته ، زندان نیمه باز ،زندان باز و مجتمع‌های حرفه آموزی و کار درمانی (اردوگاه) تقسیم‌می‌شوند.

ماده ۶ ـ زندان بسته ، زندانی است محصور که با برجهای دیده بانی در پوشش داخلی و خارجی دارای حفاظت کامل باشد.

تبصره ـ در این نوع زندان ، محکومین شبها در خوابگاههای اختصاصی یا گروهی نگهداری و روزها از برنامه‌های آموزشی وفنی حرفه‌ای و تفریحی استفاده می‌نمایند و یا در کارگاه های داخل زندان به کار گمارده می‌شوند.

ماده ۷ ـ زندان نیمه باز ، زندانی است محصور که در پوشش خارجی دارای حفاظت مناسب باشد و در آن زندانیان به طور گروهی با تعداد کافی مأمور مراقب بدون اسلحه به کار اعزام می‌گردند و پس ازخاتمه کار مجددا به آسایشگاه های خود عودت داده می‌شوند.

ماده ۸ ـ زندانیان زیر در زندان نیمه باز نگهداری می‌شوند:

الف ـ محکومین جرایم غیر عمدی

ب ـ محکومین به جزای نقدی که به لحاظ عجز از پرداخت جزای‌نقدی تحمل کیفر حبس می‌کنند.

ج ـ محکومین مالی ، موضوع ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی

دـ محکومین به حبس در جرایم عمدی با شرایط زیر:

۱ـ محکومین به حبس تعزیری تا دو سال

۲ـ محکومین به حبس بیش از دو سال تا ۱۵ سال به شرط تحمل ۱۱۰ از مدت محکومیت در زندان بسته

۳ـ محکومین به حبس بیش از ۱۵ سال و حبس ابد به شرط تحمل۲ سال از مدت محکومیت در زندان بسته

ماده ۹ ـ زندان باز ، زندانی است بدون حفاظت و مأمور مراقب که زندانی مدت محکومیت خود را در آن با اشتغال به کار یا خدمت می‌گذراند و حق خروج از زندان را نداشته و شبها را در نزدیکترین آسایشگاهی که به همین منظور تعیین شده است استراحت می‌نماید.

ماده ۱۰ ـ زندانیان زیر در زندان باز نگهداری می‌شوند:

الف ـ محکومین جرایم غیر عمدی

ب ـ محکومین به جزای نقدی که به لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی تحمل کیفر حبس می‌کنند.

ج ـ محکومین مالی ، موضوع ماده ۲ قانون نحوه اجری محکومیتهای مالی

د ـ محکومین به حبس در جرایم عمدی با شرایط زیر:

۱ـ محکومین به حبس‌های تعزیری تا دو سال پس از گذراندن ۱۴ از مدت محکومیت در یکی از زندانهای بسته یا نیمه باز.

۲ـ محکومین به حبس بیش از دو سال تا ۱۵ سال به شرط تحمل ۱۵از مدت محکومیت در یکی از زندانهای بسته یا نیمه باز.

۳ـ محکومین به حبس بیش از ۱۵ سال و حبس ابد به شرط تحمل ۴ سال از مدت محکومیت در یکی از زندانهای بسته یا نیمه باز.

ماده ۱۱ ـ رییس زندانهای باز و نیمه باز یا هر یک از موسسات‌محل کار زندانیان باید به طریق مقتضی طرز اخلاق و رفتار و نظم وترتیب کار محکومین را کنترل نمایند.

ماده ۱۲ ـ روسای زندانهای باز و نیمه باز و موسسات محل کار زندانیان موظفند پس از ورود زندانیان آنان را با برنامه های خاص زندان و موسسات آشنا نمایند.

ماده ۱۳ ـ زندانیان زندانهای باز و نیمه باز که در موسسات کار ، اشتغال می‌یابند در تمامی ساعات اشتغال ، حق خروج از محل کار را نداشته و پس از خروج از آسایشگاه باید مستقیما به محل کار رفته و به موقع نیز مراجعت نمایند.

زمان ورود و خروج آنان در محل کار دقیقا باید ثبت شود.

تبصره ۱ ـ مأموران زندان موظفند ، طرز رفتار و اخلاق و نظم و ترتیب کار زندانیان را برابر مقررات سازمان کنترل نموده و تخلفات آنان را سریعا به اطلاع رییس زندان و محل کار مربوطه برسانند.

تبصره ۲ ـ در هر مورد که زندانی مقررات مربوطه را رعایت ننماید و یا صلاحیت جهت کار یا نگهداری در محلهای مذکور را نداشته باشد ، با نظر رییس زندان به زندان بسته اعزام تا حسب مورد تصمیم نهایی از سوی مراجع قضایی یا شورای طبقه بندی و انضباطی مربوطه اتخاذ گردد و مراتب به قاضی ناظر زندان جهت اطلاع اعلام خواهد شد.

ماده ۱۴ـ مجتمع حرفه آموزی و کار درمانی (اردوگاه مرکزی است‌برای نگهداری متهمین و محکومین جرایم مواد مخدر و اعتیاد.

ماده ۱۵ ـ زندانیان طبق تصمیم شورای طبقه بندی به منظوراشتغال به کار یا حرفه آموزی به موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی زیر اعزام می‌شوند:

۱ـ موسسات داخل زندان (این موسسات ممکن است در مالکیت‌زندان باشد یا به سایر سازمانهای دولتی یا موسسات خیریه یا تعاونی ها یا بخش خصوصی تعلق داشته و زندان مجاز به استفاده از آنان باشد)

تبصره ۱ ـ موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی با توجه به وضعیت ساختمان و کیفیت حفاظت آنها به پیشنهاد رییس موسسه و تشخیص رییس سازمان می‌تواند به عنوان زندان باز و یا نیمه باز تلقی گردد.

۲ـ موسسات خارج از زندان که نوعی زندان باز می‌باشند. (این موسسات ممکن است در مالکیت زندان باشد یا به سایر سازمانهای دولتی یا موسسات خیریه یا تعاونی ها یا بخش خصوصی تعلق داشته و زندان مجاز به استفاده از آنها باشد).

تبصره ۲ ـ موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی خارج از زندان باید حتی الامکان واجد محلهای کافی جهت نمازخانه ، کتابخانه ، وسایل ارتباط جمعی ، خوابگاه ، غذاخوری ، محلی جهت ملاقات زندانیان و سایر زمینه‌های تفریحات سالم باشند.

ماده ۱۶ ـ مراکز اقدامات تامینی و تربیتی موسساتی هستند که درآنجا متهمین و محکومین قبل و بعد ، یا ضمن اجرای مجازات یا مستقل از آن تا رفع حالتی که آنها را در آینده در مظان ارتکاب جرم قرار می‌دهد به حکم یا قرار کتبی مراجع قضایی نگهداری می‌شوند.

ماده ۱۷ ـ موسسات صنعتی ، کشاورزی ، خدماتی و نظایر آن موسساتی هستند که تحت نظارت سازمان با امکانات لازم از طریق سرمایه گذاری دولت یا مشارکت بخش خصوصی و تعاونی به منظور اشتغال و آموزش فنی حرفه ای و نیل به خودکفایی با هدف اصلاح و تربیت زندانیان تاسیس می‌شوند.

تبصره ـ دستورالعمل ویژه این بخش با نظر حوزه معاونت امور اشتغال ، خودکفایی و حرفه آموزی تهیه و پس از تایید رییس سازمان ابلاغ خواهد شد.

ماده ۱۸ ـ ادارات مراقبت بعد از خروج مراکزی هستند که حمایت از زندانیان آزاد شده و واجد شرایط را بر عهده می گیرند.

ماده ۱۹ ـ کانون اصلاح و تربیت مرکزی است که اطفال و نوجوانان بزهکار کمتر از ۱۸ سال تمام در آنجا برای اصلاح ، تربیت و آموزش نگهداری می‌شوند.

فصل دوم – وظایف سازمان و مسوولین زندان ، بازداشتگاه و سایر مراکز وابسته به سازمان (ماده ۲۰ تا ۴۱

ماده ۲۰ ـ وظایف سازمان به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ اجرای مجازات حبس طبق مقررات مربوطه (سازمان درخصوص اجرای سایر مجازاتها تکلیفی ندارد.)

ب ـ اداره کلیه امور زندانها ، بازداشتگاهها و مراکز اقدامات تامینی وتربیتی کشور و موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی

ج ـ ایجاد زندانها ، بازداشتگاه ها و موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی و سایر موسسات لازم برای نگهداری ، بازپروری ، حرفه آموزی و اشتغال به کار متهمین و محکومین

د ـ انجام تحقیقات و پژوهش های علمی به منظور بهبود شیوه‌ها و خدمات زندانبانی

ه ـ تعیین خط مشی ، اداره و نظارت بر اجرای کلیه امور مربوط به زندانها و موسسات و مراکز وابسته به آن

و ـ تهیه پیش نویس قوانین و مقررات مورد نیاز و پیشنهاد آن به‌مراجع ذی ربط

ز ـ ایجاد امکانات و تسهیلات لازم و مناسب به منظور انجام امور فرهنگی و تربیتی اعم از اصلاح ، ارشاد و آموزش زندانیان

ح ـ انجام خدمات مشاوره‌ای و نیز کمک و مساعدت به منظور حل مشکلات زندانیان و خانواده آنان

ط ـ جذب هر گونه کمک از قبیل کمکهای مردمی ، موسسات خیریه و... و برنامه ریزی در جهت به کارگیری صحیح این گونه کمکها باهدف بهبود امور زندانها و مساعدت به زندانیان و یا خانواده آنان

ی ـ سیاستگذاری و برنامه ریزی کلیه امور مربوط به اشتغال و حرفه‌آموزی زندانیان و خودکفایی زندانها و موسسات وابسته

ک ـ تهیه آمار و اطلاعات مورد نیاز جهت شناخت روشهای پیشگیری از وقوع جرایم و بررسی علل و انگیزه‌های ارتکاب آن و ارائه به روسای قوای سه گانه

(ارائه آمار و اطلاعات به سایر مراجع اداری و مراکز علمی با موافقت رییس سازمان بلامانع است)

ل ـ تهیه و پیشنهاد اسامی محکومین واجد شرایط آزادی مشروط و ارائه آن به قاضی ناظر زندان

م ـ تهیه و پیشنهاد اسامی محکومین واجد شرایط عفو و ارائه آن به‌هیأت عفو.

ن ـ برنامه ریزی برای مراقبت بعد از خروج زندانی با همکاری دستگاههای ذی ربط

ماده ۲۱ ـ سازمان می‌تواند با ایجاد تشکیلات مناسب نسبت به انجام تحقیقات و مطالعات علمی لازم رأسا اقدام نماید.

ماده ۲۲ ـ استانداردهای مورد نیاز در خصوص تشکیلات اعم ازتعداد کارمندان و مأموران مراقب و انتظامی و مربیان مذهبی و متخصصین در زندانها و موسسات و مراکز وابسته به سازمان به تناسب موقعیت و احتیاجات محل و آمار شناور زندانیان توسط سازمان تعیین و به تصویب سازمان مدیریت و برنامه ریزی خواهدرسید.

ماده ۲۳ ـ در هر زندان ، بازداشتگاه و یا سایر مراکز وابسته به سازمان عنداللزوم واحد آمار و رایانه تشکیل می‌گردد تا کلیه آمار مورد نیاز را ثبت نماید.

تبصره ـ مسوول آمار واحد مذکور موظف است اطلاعات جمع آوری شده را طبق دستورالعمل های صادره تهیه و به مقام مافوق ارائه نماید.

ماده ۲۴ ـ تاسیس ، احداث و اداره کلیه زندانها و بازداشتگاه ها وسایر موسسات و مراکز وابسته به سازمان و نیز تغییر محل آنها

منحصـرا در اختیار سازمان می‌باشد. مراجع قضایی ، اجرایی ، اطلاعاتی ، انتظامی و نظامی از داشـتن زندان و بازداشـتگاه اختصاصی ممنوع می‌باشند.

تبصره ـ بازداشتگاههای انضباطی نیروهای مسلح از شمول این آیین نامه خارج است

ماده ۲۵ ـ انتظامات و حفاظت فیزیکی از زندانها و بازداشتگاه ها و سایر مراکز وابسته به عهده سازمان است که توسط یگان انتظامی و نیروهای انتظامی تحت امر اعمال خواهد شد.

تبصـره ـ نیروهای فوق تحت امر رییس سازمان بوده و وی‌می‌توانـد اختیارات خود را رأسا یا با تفویض به معاون انتظامی سازمان ، به مدیران کل استانها و روسای زندانها واگذار نماید.

ماده ۲۶ ـ وظایف روسای زندان ها ، بازداشـتگاه ها و موسـسات صـنعتی ، کشاورزی و خدماتی و سایر موسـسات و مراکز وابسته به سازمان عبارت است از:

الف ـ اجرای قوانین مربوطه و مقررات این آیین نامه در زندان ها و دیگر مراکز وابسته و نظارت بر حسن اجرای آن

ب ـ اجرای تصمیمات شورای طبقه بندی با رعایت مقررات مربوطه

ج ـ محافظت و مراقبت کامل از زندان و زندانی از طریق عوامل دراختیار و پیش بینی تمهیدات لازم برای جلوگیری از فرار زندانیان وهمچنین مراقبت در نحوه رفتار مأموران با زندانیان

د ـ اهتمام و اقـدام در جهت تهذیب ، اصـلاح و تربیت زندانیان و نیز تامین بهداشت ، تغذیه ، تربیت بدنی و تفریحات سالم آنان در محیط زندان یا موسسه یا مراکز وابسته

ه ـ اجرای برنامه‌های آموزش علمی ، مذهبی و فنی حرفه ای زندانیان با همکاری سازمانهای مربوط

و ـ اعمال نظارت و بازرسی مداوم و کسب اطلاعات لازم از وضعیت عمومی و فردی زندانیان و رسیدگی مقدماتی به تقاضای آنان و اعلام به مقامات مسوول

ز ـ همکـاری و مساعـدت در اجرای برنامه‌هـای انجمن حمایت اززنـدانیان ، سـتاد مردمی رسیدگی به امور دیه ، مراکز مراقبت بعد ازخروج و موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی و سایر مراکز وابسته

ح ـ مراقبـت در اجرای برنـامه روزانه و دو نـوبت سرشـماری از زنـدانیان و گزارش اتفاقـات و آمـار روزانه به مقامـات مـا فـوق برابر دستورالعمل های صادره

ط ـ گزارش نتایج حاصله از اجرای برنامه های محوله به مقامات بالاتر برابر دستورالعمل های صادره

ی ـ تهیه برنامه و بودجه سالیانه واحد تحت سرپرستی و ارائه آن به‌مدیر کل استان

ك ـ انجام سایر وظایف پیش بینی شده در این آیین نامه

ماده ۲۷ ـ رییس زندان یا موسسه و مراکز وابسته شخصا و در غیاب وی مسوول مربوطه به محض اطلاع از وقوع حادثه باید در محل حاضـر شـده ، ضـمن اتخـاذ تـدابیر لازم و عاجل برای برقراری نظم و آرامش در صورت لزوم ، مراتب را در اسرع وقت به مقامات بالاتر گزارش نماید.

ماده ۲۸ ـ معاون زندان بر حسب وظیفه و عنوان اختصاصـی (هریك از معاونت ها) و بر اساس درجه زندان در انجام تکالیف مقرر بـا رییس زنـدان همکـاری و معاضـدت نمـوده و دسـتورهای قـانونی او رابه مورد اجرا می‌گـذارد و در غیـاب رییس زنـدان یکی از معاونین به‌پیشنهاد وی و تصویب مدیر کل استان مسئولیت امور را به عهده‌خواهد داشت

ماده ۲۹ ـ وظایف فرمانده قرارگاه زندان به شرح زیر است

۱ـ نظارت بر امور حفاظت فیزیکی زندان و تایید لوحه نگهبانی ،گشت و کنترل و تایید لوحه پاسداری

۲ـ نظارت بر حضور و غیاب پرسنل انتظامی زندان و اقدام لازم دراین خصوص

۳ـ بازدید و بررسی وضع ظاهری کارکنان حاضر به خدمت در هنگام برگزاری مراسم صبحگاه و انجام وظیفه و ارائه آموزشها و تذکرات ضروری به آنها.

۴ـ نظارت در تمرین پرسنل نسبت به طرحهای دفاعی و امنیتی زندان با پرسنل

۵ـ بازدید از اماکن زندان و اسلحه و مهمات و تجهیزات و نظارت برامر نظافت و نگهداری آنها.

۶ـ نظارت بر نحوه اعزام و انتقال زندانیان به مراجع قضایی و دیگر مراجع

۷ـ نظارت ، بررسی ، هدایت و راهنمایی مسوول نگهبانی و افسر آموزش و یگان عملیات و سایر عوامل کشیك و گشت در انجام وظایف محوله

۸ـ ابلاغ دستورات مقامات مافوق و بخشنامه های اداری و انتظامی‌به مأمورین مربوط و نظارت بر حسن اجرای آنها.

۹ـ عهده دار شدن امور در غیاب مسوول امور انتظامی

۱۰ـ تدوین ، ارائه و پیشنهاد طرحها و دستورالعمل های لازم در زمینه هر یک از موارد فوق در جهت بهبود امور جاری و تسهیل و تسریع کار برابر مقررات

۱۱ـ جلوگیری از وقوع هر گونه بی نظمی و نظارت بر تحقیقاتاولیه و تشکیل پرونده و اعزام متهم یا متهمین به مراجع قضایی در وقت قانونی

۱۲ـ ارائه گزارش لازم از وقایع اتفاقیه به مقام مافوق .

۱۳ـ انجام سایر امور محوله طبق دستور.

ماده ۳۰ ـ وظایف افسر نگهبان عبارت است از:

۱ـ حضور به موقع در محل خدمت و مطالعه مندرجات ۲۴ ساعت‌گذشته دفتر ثبت وقایع و خدمات روزانه به منظور پیگیری و اجرای دستورهای صادره از سوی مقام مافوق و اطلاع از وقایع مربوطه

۲ـ کنترل عوامل نگهبانی ، نظارت بر تحویل اسلحه و مهمات به آنان ، تطبیق نام آنان با لوحه نگهبانی ، اعلام پرسنل غایب به مقام مافوق و ثبت اسامی و مأمورین حاضر در دفتر ثبت وقایع و خدمات روزانه

۳ـ نظارت بر امور کمك افسر نگهبان مبنی بر اعزام به موقع عوامل نگهبانی به محل مأموریت

۴ـ تحویل و تحول امور نگهبانی با توجه به وقعات روز قبل

۵ـ تنظیم و ثبت وقعات و گزارشهای نهایی به صورت صحیح و بدون خط خوردگی و تراشیدگی و الحاق برابر دستورالعمل های صادره

۶ـ رسیدگی به پرونده های متشکله باقیمانده از نگهبانی قبل جهت تکمیل و به جریان انداختن و آماده نمودن آنها برای ارسال به مراجع قضایی

۷ـ نظارت بر انجام وظیفه مأمورین اطلاعات درب ورودی و راهنمایی مراجعه کنندگان و نگهداری اشیای ممنوعه ارباب رجوع

۸ـ بازدید از عوامل نگهبانی و اماکن انتظامی در طول مدت خدمت

۹ـ تقدیم گزارش از وضعیت حفاظت فیزیکی زندان در زمینه‌مشکلات ، نواقص ، ایرادات و نارسایی ها به فرمانده انتظامی در مدت نگهبانی

۱۰ـ نظارت بر امور محوله داخلی بین پوسته دوم زندان مانندنظافت کلیه اماکن انتظامی ، اطمینان از عدم وجود اشکال درساختمان و تاسیسات

۱۱ـ تعیین افراد جیره بگیر ، امور رفاهی مأمورینی که به طور شبانه روزی در زندان به سر می‌برند ، وضعیت ظاهری و شوونات اسلامی ، رعایت موارد انضباطی و جلوگیری از حرکات یا اعمال سو مأمورین و نظارت بر اجرای برنامه های دسته جمعی از جمله‌نماز جماعت ، سخنرانی و اجرای دستورات انضباطی و تنبیهی درمورد هر یک از کارکنان و ارائه گزارش نواقص ، معایب مشهود در هرمورد به مقام بالاتر.

۱۲ـ اجرای مراسم صبحگاه و شامگاه

۱۳ـ اعمال نظارت لازم بر بازرسی بدنی از زندانیان ، ملاقات کنندگان و بازرسی دقیق وسایط نقلیه و سایر تجهیزات در هنگام ورود و خروج از زندان بدون استثناء.

۱۴ـ هدایت و نظارت کمک نگهبان در انجام وظایف و امور محوله

۱۵ـ ارائه گزارش سوانح و حوادث غیر مترقبه حادث شده به مقام مافوق در اسرع وقت

۱۶ـ اجرای کامل مقررات و آیین نامه‌های مربوطه و نظارت کامل درحسن جریان امور انتظامی و سرکشی و بازدید مرتب از اماکن مختلف پستی و ارتباط آنان با یکدیگر و به طور کلی برقراری نظم و آرامش در محدوده فیزیکی تحت مسوولیت و اعمال مراقبت دایم در مورد جلوگیری از ورود هر گونه سلاح سرد و گرم به زندان

۱۷ـ آمارگیری از کارکنان تحت امر به منظور آگاهی بر تعداد کارکنان موجود ، غایب ، در حال مرخصی ، بیمار ، فراری ، منتسب و غیره و تنظیم آمار لازم و درج آن در دفتر نگهبانی

۱۸ـ انجام سایر امور محوله طبق دستور.

ماده ۳۱ ـ مسوول بازدید و کنترل ورود و خروج افراد و وسایل موظف است علاوه بر امور محوله ، اقدامات زیر را انجام دهد:

۱ـ بازرسی دقیق از وسایط نقلیه و اشیایی که به هر نحو به زندان‌وارد و یا خارج می‌شوند و جلوگیری از ورود و خروج اشیای ممنوعه

۲ـ بازرسی بدنی از زندانیان و مراجعین به هنگام ورود یا خروج از زندان و جلوگیری از ورود و خروج اشیای ممنوعه

۳ـ اجرای مقررات مربوط به ورود اشخاص به زندان

۴ـ تنظیم و ثبت دفتر ورود و خروج به زندان

۵ـ ارائه گزارش موارد تخلفات زندانی و ارباب رجوع و معرفی آنان به مسوول مربوطه

۶ـ کنترل ورود و خروج خودروها از حیث ثبت تاریخ و ساعت و شماره خودرو با نام راننده مربوطه و گرفتن کارت شناسایی معتبر از راننده و در مواقع ضروری گرفتن کارت ماشین

۷ـ تحویل تعرفه ملاقات (برگه ملاقات و تطبیق امضای ملاقات شونده با برگه ملاقات قبل از ورود به سالن ملاقات

۸ـ آموزش و راهنمایی کارکنان تحت مسوولیت در مواقع ضروری

ماده ۳۲ ـ وظایف سایر مسوولین و کارکنان در زندانها ، بازداشتگاه ها ، موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی و سایر موسسات و مراکز وابسته بر اساس شرح وظایف پست سازمانی مصوب خواهد بود.

ماده ۳۳ ـ ترک نگهبانی ، صحبت کردن در موقع نگهبانی ، خوابیدن و نشستن و خارج شدن از محوطه پاسگاه ، غذا خوردن ، استعمال دخانیات ، انجام حرکاتی که باعث انصراف خاطر آنان از خدمت ومراقبت از زندانیان در تکالیف مقرره آنان شود ممنوع می‌باشد. نگهبانان باید طبق آیین نامه داخلی همیشه مجهز و ملبس به لباس رسمی و تمیز و مرتب بوده ، مواقعی که در داخل زندانها مأموریت داشته باشند بدون اسلحه انجام وظیفه نمایند. اسلحه ، مهمات و تجهیزات زندان باید در پوشش خارج بند در جای امن و مستحکم نگهداری شود.

هنگامی که نگهبانان زندانی را طبق دستور رسمی و کتبی مقامات صلاحیتدار قانونی برای محاکمه یا بازپرسی یا انتقال به زندان یامحل دیگر ، از زندان خارج می‌نمایند باید مسلح باشند و در طول راه‌حق توقف و مذاکره و حرف زدن با متهم و دیگران را ندارند ومکلفند زندانی را برابر مقررات مربوط تحت مراقبت کامل از جای‌خلوت مستقیما به مرجع احضار کننده بدرقه نموده پس از انجام کار او را بلافاصله و به همان نحو مستقیما به زندان عودت داده به افسر نگهبان خارج تحویل نمایند. نگهبانان به هنگام نگهبانی ، بدرقه و حفاظت زندانیان از ادای احترامات معاف خواهند بود.

اگر زندانی مبادرت به فرار نماید نگهبان موظف است ضمن استمداداز اطرافیان با تمام توان او را تعقیب نموده و چنانچه با به کار بردن تلاشهای ممکن موفق به دستگیری او نشود سه مرتبه با صدای بلندو رسا ایست داده هر گاه باز هم توقف ننمود ، با رعایت اطراف وجوانب و توجه به این که باعث قتل یا جرح کسی نگردد با استفاده ازاسلحه و خالی کردن تیر هوایی و در مقام ناچاری با نشانه گیری ساق پای زندانی از فرار او جلوگیری نماید.

هر گاه نگهبان بدون اجازه رسمی و کتبی مقامات مربوط از بازداشت هر زندانی ، اطلاعی به خارج از زندان داده یا اطلاعات و پیامها و نوشته‌ها یا اجناس و اشیایی از طرف زندانیان به خارج برساند یا ازخارج برای آنان بیاورد به نسبت اهمیت تخلف تحت تعقیب قرارخواهد گرفت

نگهبان در مواقعی که خلافی از یک نفر زندانی مشاهده نماید بدون این که حق داشته باشد او را مجازات یا حتی ملامت کند بایستی مراتب را با ذکر جزییات امر کتبا به افسر نگهبان گزارش دهد چنانچه در مقام رسیدگی خلاف گزارش وی ثابت شود مواخذه خواهد شد.

تبصره ـ تخلف از مقررات ماده فوق علاوه بر تعقیب قانونی موجب تنبیه انضباطی خواهد بود.

ماده ۳۴ ـ رییس دفتر زندان مکلف است در حسن جریان کلیه امور مربوط به دبیرخانه و یا بایگانی و تقویم و ابلاغ و اجرای‌احکام ، نظارت کامل داشته و مراقبت نماید تا کارهای جاری بدون وقفه و تاخیر و به موقع انجام شده ، پاسخ نامه های رسیده در اسرع وقت تهیه و به مقصد ارسال شود ، کلیه نامه ها و احکام و قرارهای رسیده در دفاتر مربوطه ثبت ، پس از ابلاغ به زندانیان و اجرای مفاد آن در پرونده مربوطه به هر زندانی درج و بایگانی گردد. بدیهی است نتیجه اجرای حکم را به مرجع قضایی مربوطه ارسال خواهد نمود.دفاتر داخلی هر زندان عبارتند از:

دفتر نامه‌ها و احکام و قرارها ـ دفتر ثبت اسامی زندانیان ـ دفترحضور و غیاب زندانیان ـ دفتر تقویم و احتساب محکومیت ها باتعیین تاریخ دقیق آزادی زندانیان ـ دفتر ثبت اسامی زندانیان پیشینه دار ـ دفتر ثبت احضاریه ها ـ دفتر آزادی زندانیان ـ دفتر ورود و خروج زندانیان ـ دفتر ملاقات

تبصره ۱ ـ نظارت کامل در اجرای محکومیت های نقدی زندانیان در زندانها از وظایف خاصه مسوول اجرای احکام هر زندان می‌باشد.

تبصره ۲ ـ زندانهایی که مجهز به سیستم رایانه می‌باشند کلیه اقدامات دفتری فوق از طریق رایانه انجام می گیرد.

ماده ۳۵ ـ مسوول شعبه اموال و انبار که صاحب جمع اموال زندان شناخته می‌شود مکلف است طبق مقررات آیین نامه مربوط درمحافظت و نگهداری اثاثیه و اموال دولتی و لوازم و اشیا و اسناد متعلق به زندانیان مراقبت و اهتمام شایسته به عمل آورده و وظایف مشروح زیر را انجام دهد:

ـ پیش بینی و اقدام بموقع و لازم در تهیه و تدارک اثاثیه و ملزومات و مایحتاج داخلی زندان از قبیل لباس و پوشاک مأمورین و زندانیان ، تامین احتیاجات مربوط به سوخت و روشنایی و استحمام و نظافت و بهداشت زندانیان و امکنه زندان و هر گونه ضروریات دیگر.

ـ جلوگیری از تفریط و تضییع و حیف و میل اموال و اثاثیه دولتی ولوازم شخصی زندانیان و اشیایی که به طور امانت می‌سپارند.

ـ تهیه و تنظیم دفاتر مربوط به ثبت نامه‌های اداری

ـ وصول و تحویل اموال و ملزومات و اشیای دولتی ، نوشت افزار اداری ، ملبوسات دولتی زندانیان و مأموران زندان

ـ ثبت اموال و اثاثیه دولتی بر طبق نمونه رسمی و منطبق با مقرراتایین نامه اموال دولتی

ـ ثبت درخواستهای مربوط به تهیه اشیای و لوازم مورد احتیاج

ـ ثبت البسه و لوازم شخصی و اسناد عادی و قیمتی زندانیان و هرچیزی که زندانی موقع ورود به زندان با خود دارد ، در دفاتر مربوطه

ـ تفکیک و نگهداری کیسه های محتوی لباس و اشیای زندانیان به ترتیب شماره ردیف (لباس و لوازم شخصی هر زندانی به محض‌ورود او به زندان باید به وسیله متصدی انبار تنظیف و ضد عفونی شده در کیسه مخصوص با ذکر شماره در برگ صورتمجلس تنظیمی تحویل و تحول که یک نسخه آن با قبض انبار به زندانی تسلیم می‌شود لفاف شده و در حفظ و حراست آن از گزند موش و بید وآفات دیگر دقت و مراقبت کافی به عمل آید)

ـ تنظیم اسناد و درخواست رسمی برای تهیه و تدارک اجناس موردلزوم به امضاء و گزارش رییس زندان و مقامات مالی مربوط

ـ مراقبت در نظافت و حفاظت کامل اموال دولتی و امکاناتزندانیان

ـ دقت و مراقبت کافی در تحویل صحیح و سالم امانات زندانیان درموقع آزادی یا انتقال آنان و ارسال صورتمجلس تنظیمی با امضای زندانی به دفتر زندان

ماده ۳۶ ـ ادارات و دوایر و شعب مددکاری و خدمات اجتماعی درجهت شناخت شخصیت زندانیان و کشف و حل معضلات ومشکلات شخصی و خانوادگی و اجتماعی آنان تحقیقات واقدامات لازم را نموده و یک نسخه از تحقیقات را جهت ضبط درپرونده شخصیت زندانی به رییس زندان و نسخه دیگر را جهت اقدام لازم به اداره متبوع خود تسلیم می‌نماید. مدد کاران باید با ابراز شفقت و جلب اعتماد زندانی برای بازگشت آنان به زندگی عادی و سالم اجتماعی اقدام و اهتمام لازم به عمل آورند.

ماده ۳۷ ـ وظایف مسوولان فرهنگی و تربیتی زندانها (به منظورتحقق اهداف اصلاحی و تربیتی به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ ایجاد ارتباط میان مسوولان زندانها با سازمانها و دوایر دولتی و موسسات خصوصی و مراکز و شخصیتهای علمی و مذهبی واجتماعی

ب ـ تنظیم برنامه بازدید از زندانها و موسسات دیگر با رعایت مقررات پیش بینی شده در این آیین نامه .

ج ـ برنامه ریزی به منظور موعظه مذهبی و تعلیم مبانی عقیدتی و دینی و اخلاقی در جهت تهذیب و تزکیه نفس زندانیان

د ـ اقدامات لازم در جهت حل مشکلات روحی و تسکین درونی و ایجاد امید به اصلاح و زندگی صحیح اجتماعی در زندانیان

ه ـ اجرای برنامه‌های عبادی از جمله نماز ، آموزش قرآن و سایربرنامه‌های فرهنگی و مذهبی

و ـ اجرای برنامه های آموزشی ، هنری ، حرفه آموزی ، ورزشی و

رفتاری زندانیان

ز ـ نشر فرهنگ کتابخوانی و هماهنگی های لازم به منظور ایجادکتابخانه و تامین کتب و نشریات مجاز.

ح ـ جلب مشارکتهای مردمی در اجرای برنامه‌های فرهنگی و تربیتیو ایجاد نمایشگاه های مربوطه

تبصره ـ روسای زندانها مکلفند در جهت اجرای وظایف فوق ضمن همکاری های لازم موانع احتمالی را برطرف نمایند.

ماده ۳۸ ـ روانشناسان زندان موظفند با همکاری مددکاران و بخش‌معاونت امور فرهنگی و تربیتی و ملاحظه پرونده شخصیتی زندانیان ضمن بررسی ناسازگاری و ناهنجاری های روانی آنان مراتب را به شورای طبقه بندی اعلام و اقدام لازم برای ایجاد

سازگاری و عنداللزوم درمان آنان به عمل آورند.

ماده ۳۹ ـ مسوول بهداری زندان موظف است با همکاری‌متخصصین مربوطه از قبیل روانپزشک ، پزشك و یا روانشناس‌نسبت به بستری کردن بیماران روانی به منظور معالجه آنان اقدام نموده در صورتی که عارضه بیماری مشارالیهم منجر به جنون یا اختلال مشاعر تشخیص داده شود مراتب را در اسرع وقت از طریق‌رییس زندان به پزشکی قانونی جهت اعلام نظر و اطلاع به مقامات قضایی گزارش نموده و عند الاقتضا برای انتقال و معالجه آنان در یک موسسه درمانی و تامینی تدابیر شایسته قانونی را اتخاذ نماید.

ماده ۴۰ ـ مراقبین موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی موظفندضمن اجرای دستوراتی که از طرف رییس موسسه به آنان ابلاغ می‌شود ، در روز حداقل دوبار صبح و عصر از زندانیان سرشماری وحضور و غیاب به عمل آورده و ضمن گشت ، زندانیان مشغول به کاررا تحت نظر گرفته و از هر گونه تماس آنان با افراد خارج و یا خروجشان از محوطه موسسه یا فرار آنان جلوگیری کنند و درصورت بروز حادثه یا مشاهده هر گونه تخلف فورا طبق مقررات این آیین نامه اقدام و مراتب را به رییس موسسه گزارش نمایند.

ماده ۴۱ ـ محکومان در طول اقامت در زندان و یا موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی و یا اقامت در موسسات اقدامات تامینی و تربیتی از حیث تحولات حاصله در خصوصیات اخلاقی و مذهبی و تشخیص سلامت بدنی و روحی تحت مراقبت و بررسی متخصصین زندان یا موسسه مربوطه قرار خواهند داشت

تبصره ـ انجام اقدامات مقرر در این ماده در بازداشتگاه ها نیزحسب مقدورات اعمال خواهد شد.

بخش دوم ــ مقررات عمومی

فصل اول ــ پذیرش تشخیص و طبقه بندی (ماده ۴۲ تا ۶۵)

ماده ۴۲ـ در هر زندان یا موسسه صنعتی ، کشاورزی و خدماتی هرماه یك بار کمیسیونی با مسئولیت رییس زندان ، موسسه و یا نماینده وی و با شرکت متخصصین روانشناسی ، مددکاری ،فرهنگی ، تربیتی و در صورت لزوم کارشناسان ذی صلاح دیگرتشکیل و خلاصه نظرات کمیسیون مزبور نسبت به زندانی در پرونده شخصیت او منعکس می گردد.

تبصره ـ روسای زندانها و موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی مکلف هستند در صورت درخواست مقامات قضایی ذی ربط ، مستخرجه ای از پرونده شخصیت زندانی را تهیه و ارسال دارند.

ماده ۴۳ ـ واحد پذیرش و تشخیص محلی است برای پذیرش ، بررسی و شناخت شخصیت زندانیان که زیر نظر مسئول مربوطه انجام وظیفه می‌نماید.

تبصره ـ درصورت لزوم واحد پذیرش و تشخیص به صورت‌جداگانه خواهد بود.

ماده ۴۴ـ پذیرش زندانی از زمانی آغاز می گردد که متهم یا محکوم به موجب برگ رسمی به امضا و مهر مقام قضایی صادر کننده قرار یا حکم ، متضمن مشخصات کامل متهم یا محکوم (شهرت ـ نام ـ نام پدر ـ سن ـ شماره شناسنامه ـ شغل ـ نوع جرم و اتهام یامحکومیت ـ نوع و میزان مجازات ـ شماره قرار یا حکم ـ تاریخ‌شروع بازداشت وسیله مأمور شناخته شده قبلی که باید کارت شناسایی رسمی ملصق به عکس خود را ارائه دهد به بازداشتگاه یازندان یا سایر مراکز وابسته تحویل می گردد.

تبصره ۱ ـ عدم ذکر نام و نام خانوادگی ، نام پدر ، نوع اتهام ، شماره قرار و نیز عدم مهر و امضای مقام قضایی و قانونی ، موجب عدم پذیرش زندانی خواهد بود مگر در مواردی که به ولگردی یا بی هویتی و امثال آن تصریح گردد که در این صورت زندان و مرجع قضایی بایستی به هر نحو ممکن مشخصات دقیق وی را به دستاورده و در سوابق ثبت کند.

تبصره ۲ ـ سازمان موظف است فهرست مقامات صلاحیتدار قانونی را که بر اساس سایر قوانین موضوعه مجاز به معرفی متهمین یا محکومین به زندان می‌باشند به ادارات کل زندانها اعلام نماید.

ماده ۴۵ ـ از هر زندانی به محض ورود در قسمت پذیرش و تشخیص توسط مأمورین نیروی انتظامی انگشت نگاری و عکاسی به عمل میاید و پس از تنظیم دو برگ انگشت نگاری (یک برگ برای زندان و یک برگ برای ارسال به مراکز اسناد قانونی برای تعیین پیشینه با ذکر شماره عکس زندانی به انضمام مدارک رسمی نسبت به تحویل زندانی اقدام می گردد و علاوه بر شماره کلاسه دفاتر ثبت کل و ثبت قرارها و محکومیت ها ذکر شماره عکس نیز در کلیه مکاتبات مربوط به بازداشتی ها و محکومان الزامی است

تبصره ۱ ـ هر زندانی مکلف است هنگام ورود مشخصات صحیحو کامل خود را به واحد پذیرش اعلام نماید و در صورت ارائه‌مشخصات غلط طبق مقررات این آیین نامه تنبیه انضباطی خواهدشد.

اعلام مشخصات صحیح به مرجع بازداشت کننده نیز الزامی است

تبصره ۲ ـ زندانی هنگام ورود باید حداقل یک نفر را معرفی نمایدکه در صورت بروز هر گونه اتفاقی برای وی در اسرع وقت به فرد مذکور اطلاع داده شود.

ماده ۴۶ـ در زندانها باید دفاتر ثبت کل حاوی نکات زیر ، صفحه‌بندی و به امضا و مهر رییس زندان رسیده و مشخصات زندانی به‌محض ورود و قبل از تحویل او به زندان به شرح زیر در آن ثبت شود (ذکر هویت کامل متهم یا محکوم ، شامل نام و نام خانوادگی کنونی و قبلی ، نام مستعار ، لقب ، نام پدر و مادر ، وضع خانوادگی ، جنسیت ،مذهب ، تابعیت ، شغل ، سن ، وضعیت تاهل ، میزان سواد ، پیشینه کیفری ، شماره عکس ، علایم مخصوص بدنی ، نوع اتهام یا محکومیت ، نوع قرار یا مجازات ، مدت محکومیت ، تاریخ شروع بازداشت ، تاریخ آزادی از زندان ، شماره قرار یا حکم ، مرجع صدور قرار یا حکم ، نشانی دایم ، شماره تلفن ، شماره و محل صدور شناسنامه) صحت انطباق مشخصات فوق با زندانی معرفی شده باید در ذیل معرفی نامه به وسیله مأمور مراقب و آورنده نامه زندانی تایید و پس از ثبت مراتب در دفتر ثبت کل صحت آن به امضای‌زندانی معرفی شده در ستون آخر دفتر مذکور گواهی شود.

ماده ۴۷ ـ پس از ثبت مشخصات کامل زندانی در دفاتر (دفاترمذکور در ماده ۳۳) برای هر زندانی به ترتیب شماره دایمی عکس پرونده تشکیل می گردد و کارت شناسایی ملصق به عکس همچنین کارت بایگانی به ترتیب حروف الفبا تهیه و در ردیف مربوطه نگهداری می گردد.

ماده ۴۸ ـ شماره مکاتبات اداری درباره زندانی به این شرح خواهدبود:

متهمان (شماره ردیف ، شماره عکس ، بزه مورد اتهام ، شماره مربوط به نوع بزه ، شماره ترتیب دفتر ثبت کل ، علامت ممیزه زندان)

محکومان (شماره ردیف ، شماره عکس ، بزه مورد حکم ، شماره مربوط به نوع بزه مورد محکومیت ، شماره ترتیب دفتر ثبت کل ،علامت ممیزه زندان)

ماده ۴۹ ـ کلیه پرونده های زندانیان اعم از متهم یا محکوم بایستی ملصق به عکس و حاوی برگ انگشت نگاری و شرح حال و خلاصه پیشینه شخصی ، خانوادگی ، اجتماعی و کیفری آنها به امضای مسئول بایگانی زندان باشد.

ماده ۵۰ ـ برای هر زندانی کارت شناسایی ملصق به عکس شامل مشخصات کامل به شرح مندرج در ماده ۴۴ تهیه و در هر گونه نقل وانتقالی به عنوان معرف و مبین مشخصات زندانی مورد استناد و استفاده لازم قرار می گیرد.

ماده ۵۱ـ رییس زندان یا جانشین او مکلف است هر روز اول وقت اداری از زندانیان تازه وارد بازدید نموده و الزام اجرای مقررات ومراعات نظم و انضباط را در محیط بازداشتگاه و زندان به آنان تفهیم و دفترچه راهنمای مقررات و وظایف زندانیان را بین آنها

توزیع نماید.

ماده ۵۲ ـ در صورت فقدان منع قانونی ، هر زندانی می‌تواند در اسرع وقت به وسایل ممکن به یکی از نزدیکان مورد اعتماد خود اطلاع دهد که در زندان حضور یافته نسبت به تحویل اشیا و لوازم شخصی او با حضور خود زندانی اقدام نماید ، در هر نوبت صورتمجلس تحویل و تحول بایستی در دفاتر نگهبانی و انبار زندان یا بازداشتگاه و پرونده زندانی ثبت شود.

ماده ۵۳ ـ هر گاه زندانی کتبا تقاضا نماید که اشیا و لوازم شخصی‌خود را به وسیله پست سفارشی یا به وسیله مطمئن دیگر برای یکیاز بستگان خویش ارسال دارد نسبت به بسته بندی و لاک و مهر آن با تنظیم صورتمجلس به امضای خود زندانی و مسئول امور نگهبانی و انباردار حاوی مشخصات و جزییات و تعداد محتویات بسته اقدام می گردد. هزینه بسته بندی و حمل آن به عهده زندانی می‌باشد.

ماده ۵۴ ـ در صورتی که زندانی نتواند شخص مطمئن را برای‌تحویل دادن اسناد و اشیا و لوازم شخصی و قیمتی خود معرفی نماید ، تعیین تکلیف و محل و نحوه سپردن و نگهداری آن در محلی غیر از زندان از قبیل صندوق امانات پستی یا یکی از بانکها و غیره موکول به تقاضای کتبی زندانی خواهد بود.

هزینه نگهداری به عهده زندانی است

ماده ۵۵ ـ هنگام انتقال زندانی به زندان دیگر باید تشریفات تحویل و تحول و بسته بندی لوازم و اشیای دیگر او با تنظیم صورتمجلس و ثبت مراتب در دفاتر نگهبانی و انبار کاملا انجام شده و یک نسخه از صورتمجلس به همراه زندانی به زندان مقصد ارسال شود.

ماده ۵۶ ـ زندانیان مجاز هستند در زندان فقط از لوازم و اشیای شخصی زیر استفاده نمایند در غیر این صورت طبق نظر شورای انضباطی با آنها برخورد خواهد شد.

کتاب و نشریات مجاز ، خمیر دندان و مسواک غیر فلزی ، جای صابون غیر فلزی ، صابون و شامپو ، ابر حمام ، شانه غیر فلزی ، دوعدد حوله کوچک ، دو جفت جوراب ، لباس زیر بنا به ضرورت بهداشتی ، نوشت افزار (کاغذ ، پاکت ، مداد ، خودکار) عینک طبی و لوازم بهداشتی دیگر با اجازه بهداری زندان ، ناخن گیر فاقد چاقو ، ماشین اصلاح دستی ، رادیو یک موج باطری دار.

ماده ۵۷ ـ به استثنای لوازم مذکور در ماده فوق نگهداری و استفاده از اشیای دیگر موکول به پیشنهاد رییس زندان و تصویب مدیر کل استان می‌باشد.

ماده ۵۸ ـ زندانی حق آوردن لوازم و ابزار کار از کارگاه و آموزشگاه رابه داخل زندان یا بازداشتگاه ندارد.

ماده ۵۹ ـ در هر زندان قسمتی به نام تشخیص به منظور شناخت‌شخصیت زندانیان و طبقه بندی آنان با استفاده از خدمات کارشناسان متخصص تشکیل می گردد که تهیه و تنظیم و نگهداری پرونده شخصیتی زندانی به شرح مواد بعدی به عهده این قسمت است

ماده ۶۰ ـ محکومان حداکثر دو ماه در قسمت پذیرش و تشخیص‌تحت آزمایشهای پزشکی ، روانپزشکی ، آزمونهای روانشناسی و شناخت شخصیت و استعداد قرار گرفته و میزان سلامت جسمی و روانی ، معلومات و اطلاعات مذهبی و علمی و فنی آنان از جهت شناخت شخصیت بررسی و تعیین می گردد.

مددکاران اجتماعی طبق فرمهای تنظیمی که بر اساس موازین اسلامی از سوی سازمان تهیه می‌شود در خصوص سوابق زندگی‌تحقیقات لازم به عمل آورده گزارش کاملی از گذشته محکوم ازدوران طفولیت تا زمان تنظیم گزارش در محیط های مختلف خانوادگی ، تحصیلی ، محلی ، حرفه‌ای و غیره را با اظهار نظر خود تهیه می‌نمایند. در انقضای مدت اقامت زندانی در قسمت پذیرش و تشخیص ، کلیه گزارشهای متخصصین در پرونده او متمرکز می‌شوند تا در شورای طبقه بندی مطرح شود.

ماده ۶۱ ـ در هر زندان شورایی با ترکیب زیر به نام شورای طبقه بندی زندانیان تشکیل می‌شود: مسئولین واحدهای قضایی ، فرهنگی ، انتظامی ، رییس اندرزگاه مربوطه ، یک نفر روانشناس و یک نفر مددکار که در قسمت تشخیص فعالیت می‌نمایند با انتخاب رییس زندان

تبصره ۱ ـ قاضی ناظر زندان می‌تواند در جلسات شورای طبقه بندی شرکت نماید.

تبصره ۲ ـ شورای طبقه بندی در اتخاذ تصمیمات مربوط به زندانیان حتی الامکان نظر واحد حفاظت و اطلاعات زندان را اخذ می‌نماید.

تبصره ۳ ـ انتخاب رییس شورا و تایید مصوبات آن به عهده رییس‌زندان است

ماده ۶۲ ـ شورای طبقه بندی در موارد زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید:

الف ـ تعیین و تقسیم محل استقرار زندانیان

ب ـ اشتغال یا عدم اشتغال به کار زندانیان در مراکز اشتغال داخل ویا خارج زندان

ج ـ اظهار نظر در زمینه احراز شرایط آزادی مشروط و عفو زندانیان بارعایت مقررات مربوطه

تبصره ۱ ـ اشتغال به کار زندانیان در خارج از محوطه زندان مستلزم‌کسب موافقت مرجع قضایی مربوطه خواهد بود.

تبصره ۲ ـ نقل و انتقال زندانی در داخل زندان در اختیار رییس‌زندان می‌باشد.

ماده ۶۳ ـ شورای طبقه بندی هفته ای یک بار تشکیل و با حضور اکثریت اعضای رسمیت می‌یابد ، تصمیمات شورا با اکثریت آرا قطعی و قابل اجراست در صورت لزوم به دعوت رییس زندان جلسه فوق العاده تشکیل خواهد شد.

ماده ۶۴ ـ مدیر کل استان یا رییس زندان با تصویب شورای طبقه بندی و به منظور تشویق زندانیان پیشنهاد عفو یا آزادی مشروط آنها را به مراجع مندرج در بندهای ل و م ماده ۲۰ این آیین نامه تقدیم می‌دارند.

تبصره ـ اشتغال به کار زندانیان در صورت عدم ممنوعیت در حکم ، پس از تصویب شورای طبقه بندی خواهد بود.

ماده ۶۵ ـ زندانیان حسب سابقه ، سن ، جنسیت ، نوع جرم ، تابعیت ،مدت مجازات ، وضع جسمانی و روانی و چگونگی شخصیت و استعداد به یکی از قسمتهای زندان یا موسسات تامینی و تربیتی معرفی می‌گردند.

تبصره ـ زندانیان زن می‌توانند اطفال خو را تا سن دو سال تمام به همراه داشته باشند. روسای زندانها می‌توانند در هر زندان نسبت به تفکیک و جداسازی اطفال ۲ سال تا ۶ سال در محل مجزا (مهدکودک اقدام و یا نسبت به انتقال اطفال موصوف به بهزیستی یا موسسات نگهداری اطفال مبادرت نمایند.

فصل دوم ـ امور داخلی ، برنامه های روزانه ، تغذیه و بهداشت (ماده ۶۶ تا ۱۱۷)

ماده ۶۶ ـ در صورت امکان به هر زندانی یک اطاق با وسایل لازم‌داده می‌شود و هر گاه زندانیان به طور دسته جمعی نگهداری شوند باید منتهای کوشش و دقت را در انتخاب افراد یک گروه از حیث تناسب سن و جهات دیگر بخصوص به هنگام خواب به عمل آورده و مخصوصا در شب بازدید و نظارت بیشتری درباره آنان اعمال‌گردد.

ماده ۶۷ ـ لوازم آسایشگاه برای هر زندانی عبارت است از: تختخواب ، تشک ، بالش ، دوتخته پتو ، ملحفه برای پتو و تشک و بالش (تغییر محل این لوازم در آسایشگاه به دلخواه زندانی ممنوع‌است

ماده ۶۸ ـ زندانیان مکلفند در حفظ و نگهداری و نظافت کامل لوازم زندان مراقبتهای لازم به عمل آورند.

ماده ۶۹ ـ زندانی به هیچ وجه حق روشن کردن آتش و استفاده از چراغ های خوراک پزی و نگهداری نفت و بنزین و وسایل برقی

وسایر مواد محترقه را در داخل زندان یا بازداشتگاه ندارد.

ماده ۷۰ ـ برنامه روزانه زندانها و بازداشتگاهها بایستی بدون تبعیض و استثنا درباره کلیه زندانیان یکسان به مورد اجرا گذاشته شود. برنامه زندانها و بازداشتگاه ها به شرح زیر است

اذان صبح ، بیدار باش و تا طلوع آفتاب انجام فرایض دینی و استحمام و نظافت آسایشگاه و انجام امور شخصی ، طلوع آفتاب ورزش اجباری صبحگاهی ، صرف صبحانه و سپس شرکت در کلاس ها یا کارگاه ها ، ظهر تا ۲ بعدازظهر انجام فرایض دینی و صرف نهار و استراحت ، ۲ بعدازظهر به بعد شرکت در کلاسها یا کارگاهها ، مغرب بجای آوردن فرایض دینی شام و ساعت ۲۲ خاموشی

تبصره ـ در صورتی که تلویزیون برنامه آموزشی مفیدی برای زندانیان داشته باشد ریاست زندان می‌تواند خاموشی را تا پایان برنامه تلویزیون به تاخیر اندازد.

ماده ۷۱ ـ بیماران و افراد سالخورده با صدور گواهی معذوریت ازطرف پزشك زندان و تایید آن توسط مسئول بهداری برای مدتی که‌در گواهی تصریح می گردد از اجرای برنامه های روزانه معاف خواهندبود.

ماده ۷۲ ـ در موقع امتحانات بنا به ضرورت ، برای مطالعه و به منظور تشویق زندانیان با کسب اجازه کتبی از مسئول زندان ، استفاده از روشنایی با رعایت سکوت کامل بدون ایجاد مزاحمت برای دیگران مجاز می‌باشد.

ماده ۷۳ ـ پس از خاموشی باید در محوطه زندان سکوت کامل‌برقرار باشد. همچنین در موقع کار و تحصیل و گردش و ورزش و تفریحات سالم و انجام وظایف جاری رعایت نزاکت و ادب و احترام و متانت در گفتار و کردار و رفتار در همه جا و تمام ساعات شبانه روز الزامی است

ماده ۷۴ ـ فریاد زدن ، آواز خواندن با صدای بلند ، جر و بحث وگفتگو های تند که مخل امنیت زندان گردد ، مشاجره و ارتکاب هرعمل فردی یا دسته جمعی که نظم و آرامش داخل زندان را مختل سازد ، صحبت و اشاره کردن به هر نحوی از انحا از پنجره های زندان با خارج مطلقا ممنوع است

ماده ۷۵ ـ بازدید بدنی و لوازم همراه زندانیان هنگام ورود و خروج به زندان و آسایشگاه به هر علتی ، الزامی است

ماده ۷۶ ـ زندانیان باید مطابق موازین اسلامی تحت نظارت مراقبین مسئول امور تربیتی زندان بوده و از آنان حداقل روزی دو نوبت صبحها قبل از شروع ورزش و شبها موقع ورود به آسایشگاه سرشماری به عمل آید.

ماده ۷۷ ـ محل کار و آسایشگاه و اشیای زندانی مطابق دستورریبس زندان یا جانشین او بازرسی می‌شود. تمرد یا مقاومت در برابر مأموران بازرسی و سرپیچی از اجرای دستور آنها موجب تنبیهات انضباطی متمرد خواهد شد.

ماده ۷۸ ـ برای حفظ آرامش و امنیت داخل زندان و بازداشتگاه بایدحداقل ماهی یکبار کلیه اماکن و لوازم و اشیای زندانیان به وسیله گروهی با انتخاب رییس زندان یا جانشین او و تحت تعلیم و نظارت انان بازرسی شود و با تنظیم صورتمجلس گزارش کار به طور مرتب در پوشه مخصوص بازرسی زندان یا بازداشتگاه بایگانی شود.

ماده ۷۹ ـ میخ زدن یا نوشتن روی دیوارهای زندان یا بازداشتگاه ، ترسیم و نقاشی و الصاق عکس و هر گونه نوشته ای در آسایشگاه ممنوع است مگر در موارد خاص با اجازه رییس زندان

ماده ۸۰ ـ دست زدن زندانیان به سیم کشی و تغییر محل لوازم الکتریکی یا تعویض آن به وسیله زندانیان در زندان و بازداشتگاه به‌کلی ممنوع است

ماده ۸۱ ـ زندانی باید هر روز صبح قبل از خروج از آسایشگاه نسبت به نظافت اطاق و لوازم آن و مرتب کردن رختخواب خود اقدام نماید. آویزان کردن لباس و لوازم شخصی در آسایشگاه ممنوع است بدین منظور اشکافهای مخصوص تهیه و در اختیار

زندانیان قرار می گیرد.

ماده ۸۲ ـ استعمال دخانیات در اماکن مسقف مطلقا ممنوع است ،مسئولین مربوطه در زندان مکلفند تمهیدات لازم جهت ترک سیگار را فراهم نمایند.

ماده ۸۳ ـ زندانیان مجاز به نگهداری و همراه داشتن پول در زندان‌نمی‌باشند و جهت رفع نیازمندی ها و احتیاجاتشان مسئولین زندان مکلفند با استفاده از روشهای قابل اجرا تمهیداتی را فراهم نموده تا زندانیان بتوانند از محل موجودی خود نسبت به خرید از فروشگاهها و تهیه سایر مایحتاج خود اقدام نمایند. دستورالعمل موضوع این ماده از سوی سازمان به اداره کل زندانها ابلاغ خواهدشد.

تبصره ـ در صورت کشف وجوه نقدی و اوراق بهادار چنانچه‌زندانی ، از وجه نقد استفاده های نا مشروع ، از قبیل قماربازی و دادن رشوه نماید ، وجوه مذکور توقیف و مراتب طی گزارشی به مرجع قضایی ارسال می گردد و چنانچه استفاده های نامشروع از آن به عمل نیامده باشد ضمن طرح موضوع در شورای انضباطی وجوه مزبور به‌حساب وی منظور گردیده و در مورد اوراق بهادار حسب مورد تصمیم قانونی اتخاذ می گردد.

ماده ۸۴ ـ در صورت کشف اشیای ممنوعه چنانچه صرف نگهداری آنها جرم باشد ، موضوع طی گزارشی به مرجع قضایی جهت اتخاذ تصمیم ارسال می گردد و در غیر این صورت ضمن طرح در شورای انضباطی تا پایان مدت حبس اشیای مذکور توقیف و نگهداری و یا طی صورتجلسه تحویل خانواده زندانی می‌شود.

ماده ۸۵ ـ مواد مذکور دو ماده فوق در سه نسخه صورتجلسه شده‌یک نسخه نزد مرجع قضایی مربوطه و یک نسخه در پرونده زندانی بایگانی و نسخه دیگر به زندانی تحویل می گردد.

ماده ۸۶ ـ پوشیدن لباس مخصوص زندانی ، برای زندانیان الزامی نیست مگر به تشخیص رییس زندان

تبصره ـ در مواردی که پوشیدن لباس مخصوص زندانی الزامی باشد ، رنگ و شکل لباس زندانیان در سراسر کشور متحدالشکل بوده و بر حسب فصول و مناطق مختلف و چگونگی و میزان آن ازسوی سازمان تعیین خواهد شد. در اینگونه موارد زندانیان می‌توانند با کسب اجازه از رییس زندان بر حسب ضرورت پزشکی و بهداشتی از البسه زیر شخصی و یا لباس اضافی و کرست طبی استفاده نمایند و این عمل نباید وضع شکل لباس مخصوص زندان را تغییر دهد.

ماده ۸۷ ـ به تشخیص دایره مددکاری از سوی زندان سالیانه به‌زندانیان نیازمند به میزان مناسب لباس داده شده و مایحتاج بهداشتی ضروری زندانیان نسوان نیز تامین می‌شود.

تبصره ـ استفاده از بند شلوار و کمربند و نظایر آن بجز (هنگام شرکت در برنامه های ورزشی که از سوی سازمان مجاز تشخیص داده می‌شود ممنوع می‌باشد.

ماده ۸۸ ـ برنامه غذایی زندانیان به تناسب فصول سال به وسیله مدیر کل هر استان تصویب و به زندانها ابلاغ می گردد. ادارات مالی و تدارکاتی و انبارهای زندان بر طبق برنامه تنظیمی نسبت به تامین اعتبار و تهیه و تحویل مواد اولیه و دقت در مرغوبیت نوع آن اقدام می‌نمایند.

تبصره ـ مدیران کل استانها می‌بایست با توجه به شرایط و احتیاجات اقلیمی هر محل نسبت به تغییرات برنامه غذایی درمحدوده اعتبار مصوب اقدام نمایند.

ماده ۸۹ ـ غذای روزانه در سه وعده به ترتیب زیر به زندانیان داده‌می‌شود: صبحانه ، نهار ، شام و اغذیه لازم که دارای کالری و ویتامین های کافی باشد طبق برنامه‌های غذایی مصوب و متناسب با شرایط آب و هوا در هر محل با چای و آب آشامیدنی سالم در اختیار زندانیان گذارده می‌شود. در تهیه وسایل ضروری برای جلوگیری از فساد مواد اولیه خواروبار و در تنظیف ظروف و محوطه

آشپزخانه‌از طرف مسئولان مربوطه اهتمام کافی و مستمر به عمل آید.

تبصره ۱ ـ زندانیان باید غذای خود را در صورت امکان در سالن غذاخوری زندان صرف نمایند.

تبصره ۲ ـ زندانیان بیمار طبق برنامه و نظریه پزشک معالج در مدتی که برای آنان تعیین شده است از غذای مخصوص بهداری استفاده خواهند نمود.

ماده ۹۰ ـ برنامه روزانه زندانیان و برنامه غذایی آنان در ماه مبارک رمضان از سوی سازمان اعلام خواهد شد.

ماده ۹۱ ـ حداقل برنامه غذایی عبارت است از:

نان و پنیر و چای برای صبحانه و نهار یا شام ، سبزیجات تازه یا خشک ، برنج ، سیب زمینی ، پیاز ، حبوبات ، انواع لبنیات ، تخم مرغ و میوه فصل می‌باشد و در هر هفته حداقل سه بار به زندانیان نهار یا شام با گوشت داده می‌شود.

تبصره ـ نوع غذا برای کلیه زندانیان هر زندان یکسان طبخ و توزیع می گردد.

ماده ۹۲ ـ لوازم غذاخوری برای هر زندانی عبارت است از: بشقاب ـ کاسه ـ لیوان و قاشق (در صورت امکان از جنس ملامین)

ماده ۹۳ ـ نظافت آشپزخانه ، سالن غذاخوری ، شستشو و خشک‌کردن ظروف و لوازم آنها بدون تبعیض و استثنا طبق برنامه زندان به عهده کلیه زندانیان می‌باشد.

ماده ۹۴ ـ در داخل زندانها به اندازه احتیاج با سرمایه بنگاه تعاون ،حرفه آموزی و صنایع زندانیان کشور و یا زندان ، فروشگاه های لازم تاسیس و رییس زندان از نظر حفاظت و مسئولیتی که به عهده دارد بر آنها نظارت خواهد داشت

تبصره ۱ ـ تعیین اجناس و مواد مجاز برای فروش درفروشگاههای زندان با توجه به ضرورت حفظ بهداشت و امنیت داخلی زندان با رییس زندان و تعیین نرخ حسب مورد با بنگاه تعاون ، حرفه آموزی و صنایع زندانیان کشور یا زندان است

تبصره ۲ ـ اجناس و لوازم فروشگاه های زندان باید به قیمت‌عادلانه روز بوده و در صورت وجود اجناس تعاونی الزاما قیمت تعاونی فروخته شود.

تبصره ۳ ـ صورت ریز مواد و اجناس موجود به نرخ عادلانه به امضای مسئول فروشگاههای زندان در تابلویی که به همین منظوردر مدخل فروشگاه نصب می گردد درج و در معرض دید مشتریان گذارده می‌شود.

تبصره ۴ ـ روسای زندانها مکلفند نظارت کامل بر نرخ اجناس داشته باشند و چنانچه تخلفی صورت گیرد متخلفین را به مراجع مربوطه معرفی نمایند.

ماده ۹۵ ـ زندانیان و ملاقات کنندگان می‌توانند اقلام مورد نیاز خود را از فروشگاههای داخل زندان تهیه نمایند. مگر این که زندانی به علت تنبیه انضباطی یا دستور پزشک از این امر منع گردیده باشد.

تبصره ـ فروش لوازم تجملی و مواد محرکه و دارو و وسایل برقی‌در فروشگاههای زندان ممنوع است

ماده ۹۶ ـ وضع اماکن زندان عموما و آسایشگاه زندانیان خصوصا باید منطبق با اصول بهداشتی باشد.

ماده ۹۷ ـ نظافت داخل آسایشگاه ، راهروها ، حیاط هواخوری ،سرویس ها ، سالن اجتماعات ، نمازخانه ، کتابخانه ، کارگاه ها و موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدمات و امثال آن تحت برنامه ریزی و نظارت زندان به عهده زندانیان است اجیر کردن زندانی توسط زندانی دیگر به هر نحو ممنوع است

تبصره ـ با زندانیان بیمار و سالخوردگان و کسانی که قادر به انجام‌کارهایی از قبیل موضوع ماده فوق نباشند وفق ماده ۷۱ رفتار خواهدشد.

ماده ۹۸ ـ بهداری زندان مکلف است حداقل ماهی یکبار نسبت به تست پزشکی کلیه زندانیان اقدام نماید.

ماده ۹۹ ـ حتی الامکان باید ترتیبی اتخاذ شود که احتیاجات درمانی و بهداشتی زندانیان بیمار در داخل زندان تامین شود تا به انتقال

زندانی به خارج از زندان نیازی نباشد. معهذا در موارد ضروری خروج زندانی از زندان برای معالجه بایستی با تایید بهداری زندان واجازه رییس زندان و موافقت قاضی ناظر زندان باشد. در موارد فوری زندانی بیمار به دستور پزشک یا بهداری زندان و اجازه رییس زندان یا جانشین او به بیمارستان اعزام می‌گردد و مراتب باید دراسرع وقت کتبا به مرجع قضایی ذی صلاح گزارش شود.

تبصره ـ مراجع قضایی و مسئولین زندانها موظفند وضع زندانیان بیمار صعب العلاج یا غیر قابل علاج را رسیدگی و حسب مورد مطابق مقررات به آنان مرخصی اعطا یا با رعایت سایر مقررات مربوطه از طریق عفو یا آزادی مشروط موجبات آزادی آنان را فراهم نمایند.

ماده ۱۰۰ ـ هزینه درمان عوارض و بیماریهایی که ضرورت یافوریت درمان ندارند و یا در اثر تقصیر ناشی شده است ، به عده زندانی و یا مقصر می‌باشد.

ماده ۱۰۱ ـ کلیه اماکن زندان باید حداقل ماهی یکبار ضدعفونی شود مگر این که به علت ظهور حشرات یا بروز اپیدمی و اشاعه ویروس ، بیماریهای موسمی و محلی ایجاب نماید زودتر از موعدمقرر نسبت به گندزدایی لوازم مربوطه و سمپاشی اطاقها در محوطه زندان اقدام شود.

ماده ۱۰۲ ـ در کارگاهها و اماکنی که زندانیان در آن به کار اشتغال دارند پنجره‌ها باید به اندازه کافی وسیع باشد تا نور و هوای آزاد به‌قدر کافی داخل شود و در صورت لزوم برای کار و مطالعه آنها نور مصنوعی فراهم گردد. مجاری فاضلاب همیشه باید باز باشد و در رفع عفونت و آلودگی در محوطه و اماکن زندانها مراقبت و اقدام لازم و دایم به عمل آید.

ماده ۱۰۳ ـ در هر زندان باید وسایل استحمام زندانیان فراهم بوده و زندانی به محض ورود به زندان استحمام نماید.

ماده ۱۰۴ ـ گرمابه و مستراح و دستشویی زندان باید همیشه تمیز ونظیف باشد و به اندازه کافی دوش سرد و گرم در دسترس زندانیان گذاشته شود تا بتوانند با توجه به فصول سال حداقل در هفته یکبار استحمام نمایند.

ماده ۱۰۵ ـ تراشیدن موی سر زندانی الزامی نیست ، مگر به موجب رای مرجع قضایی و یا در جرایم معینه ابلاغی از سوی سازمان

ماده ۱۰۶ ـ بهداری زندان مکلف است برای پیشگیری از سرایت بیماری های واگیردار مانند بیماریهای آمیزشی و سل و غیره اقدام و با استفاده از همکاری و کمکهای مالی و فنی وزارتخانه ها و موسسات و انجمنها نسبت به تهیه محل و دارو برای درمان کامل بیماران مذکور و همچنین معتادان مواد مخدر یا الکل اقدام نماید.

ماده ۱۰۷ ـ بهداری زندان موظف است از زندانی تازه وارد معاینات کامل پزشکی به عمل آورده در صورت لزوم با انجام آزمایشهای تشخیص طبی برنامه ریزی و حسب مورد نسبت به درمان یا معرفی وی به مراکز مربوطه اقدام و کلیه اقدامات پزشکی در پرونده زندانی درج گردد.

ماده ۱۰۸ ـ هر گاه زندانی تازه وارد نسخه یا دارویی همراه داشته‌باشد اخذ و در اختیار بهداری زندان قرار می‌گیرد تا به تجویز پزشک به او داده شود و هر گاه دارو جنبه حیاتی برای زندانی دارد بایستی فورا پس از معاینه و تجویز پزشک در اختیار وی قرار گیرد.

ماده ۱۰۹ ـ هر زندانی به محض احساس کسالت جریان را به مسئول امور نگهبانی زندان اطلاع داده و با اخذ معرفی نامه به بهداری زندان اعزام و دارو و دستورهای لازم پزشکی را دریافت‌می‌دارد.

ماده ۱۱۰ ـ زندانی باید در حضور پزشک یا پزشکیار و یا سایرمسئولین داروی مورد احتیاج را مصرف نماید. نگهداری دارو درآسایشگاه ممنوع است ، مگر در مواقع ضروری و با تشخیص پزشک

ماده ۱۱۱ـ با تشخیص پزشک بهداری زندان در صورت ضرورت ،زندانی بیمار در بیمارستان زندان بستری خواهد شد. گواهی تشخیص ضرورت کتبا باید در پرونده بیمار قید گردد.

ماده ۱۱۲ ـ زندانیان مبتلا ـ به بیماریهای روانی ، واگیردار و پرخطر باید با لحاظ نظر پزشک متخصص و نیز سیاستهای وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی به صورت مجزا نگهداری و معالجه شوند.

ماده ۱۱۳ ـ سازمان می‌تواند در صورت لزوم نسبت به بیمه درمانی زندانیان و یا انعقاد قرارداد با وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی اقدام نماید.

ماده ۱۱۴ ـ معاینه و عنداللزوم معالجه زندانیان بیمار به عهده زنداناست

تبصره ـ در صورت نیاز زندانیان بی بضاعت ، به زندان مصنوعی ، عصا ، اعضای مصنوعی ، صندلی چرخدار و عینک ، انجمن حمایت از زندانیان مکلف به تامین آن می‌باشد.

ماده ۱۱۵ ـ تمارض زندانیان به هر نحو از انحا به تشخیص پزشک‌زندان موجب تنبیه انضباطی خواهد بود.

ماده ۱۱۶ ـ رییس بهداری زندان موظف است همه روزه اول وقتاز کلیه زندانیان بیمار که در بیمارستان زندان بستری هستند عیادت نموده و پس از پرسش از وضعیت آنان و حصول اطمینان از حسن مراقبت پزشکان و پرستاران نسبت به معالجه و تغذیه صحیح بیماران نظارت کامل و مستمری به عمل آورد.

تبصره ـ رییس بهداری هر زندان باید پزشک باشد و در مراکزی که این امکان وجود ندارد ، فرد مطلع و آشنا به مسایل پزشکی عهده داراین مسئولیت خواهد بود.

ماده ۱۱۷ ـ در صورت فوت زندانی ، رییس زندان مکلف است مراتب را فورا به مرجع قضایی محل و پزشک قانونی و قاضی ناظر زندان اعلام و پس از صدور مجوز از سوی مرجع قضایی مربوطه جنازه را حسب مورد به بستگان او تحویل و یا پس از تشییع ، دفن نموده و وجوه و لوازم شخصی او با نظر قاضی ناظر زندان بر طبق صورت مجلس و رعایت نکات لازم به ورثه قانونی وی تحویل و رسید اخذ گردد.

هر گاه متوفی بدون وارث باشد باید در اسرع وقت با نظر مقام قضایی ذی صلاح نسبت به تعیین تکلیف لوازم شخصی او در زندان اقدام شود و در صورت امکان تجهیز متوفی با اذن اولیا باشد.

فصل سوم ـ اشتغال و حرفه آموزی (ماده ۱۱۸ تا ۱۳۰)

ماده ۱۱۸ ـ سازمان با هدف فراگیر نمودن برنامه‌های اصلاحی وتربیتی و به منظور کمک به رفع مشکلات مادی و معنوی زندانیان و خانواده آنان و نیل به خودکفایی می‌تواند از محل جذب کمکهای مردمی و موسسات خیریه یا درآمد حاصل از موسسات صنعتی ، کشاورزی ، خدماتی و فرهنگی و بودجه مصوب اعتبار لازم را تامین و هزینه نماید.

ماده ۱۱۹ ـ سازمان می‌تواند در جهت ایجاد اشتغال برای زندانیان داوطلب کار با استفاده از امکانات سازمان و یا کمکهای دولتی و یا از طریق دریافت وام یا با مشارکت بانکها و ارگانهای دولتی ، تعاونی ها و یا بخش خصوصی اقدام نماید.

ماده ۱۲۰ـ زندانیان داوطلب پس از آزمایشهای لازم و تشخیص استعداد و ذوق و تخصص آنها با کسب نظر شورای طبقه بندی و رعایت مقررات این آیین نامه در کارگاههای داخل زندان یا موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی خارج زندان به کار گمارده می‌شوند.

ماده ۱۲۱ ـ زندانیان باید به حرفه هایی که مستلزم دیدن دوره های تعلیماتی برای کسب مهارت و تخصص می‌باشد و از طرف سازمان ابلاغ می‌شود به کار گمارده شوند تا در طول زمان بتوانند با طی مراحل مختلف آموزشی به اخذ گواهینامه مهارت فنی در رشته مخصوص نایل گردند.

ماده ۱۲۲ ـ زندانیان می‌توانند با موافقت رییس زندان در ساعات بیکاری و فراغت در آسایشگاه خود به کارهای دستی اشتغال داشته باشند. مواد اولیه این نوع کارها منحصرا از طریق فروشگاه زندان دراختیار آنان گذاشته می‌شود.

تبصره ۱ ـ هر گاه زندانی نتواند با سرمایه خود اقدام به تهیه مواد اولیه و لوازم مربوطه نماید ، این مواد و لوازم از طریق زندان یا انجمن حمایت از زندانیان تهیه و در اختیار وی گذارده خواهد شد.در این صورت پس از کسر هزینه تهیه لوازم اولیه یک چهارم از سود حاصله به عنوان سهم سرمایه برداشت و به حساب صندوق زندان یا انجمن حمایت از زندانیان واریز و بقیه به حساب زندانی منظور می گردد.

تبصره ۲ ـ زندانی مجاز است کاردستی خود را پس از قیمت‌گذاری توسط زندان و یا با استفاده از نظر خبره به هر نحو که خود می‌داند به زندان یا به اشخاص دیگر واگذار یا به فروش برساند. در صورت فروش یا واگذاری به غیر قیمت فروش نباید از قیمت تعیین شده توسط زندان کمتر باشد.

ماده ۱۲۳ ـ ساعات کار و استراحت زندانیان در موسسات صنعتی ،کشاورزی و خدماتی داخل یا خارج زندان با توجه به موقعیت محل و نوع و کیفیت کار و با رعایت فصل دوم از بخش دو این آیین نامه ازطرف رییس کارگاه یا موسسه مربوطه با هماهنگی رییس زندان تعیین و به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۱۲۴ ـ مزد روزانه زندانیان به تناسب درجه مهارت و کاردانی‌هر یک از آنان و میزان و نوع کاری که انجام می‌دهند به وسیله مدیرکل استان تعیین می‌شود.

ماده ۱۲۵ ـ مزد ماهیانه کار زندانی به شرح زیر تقسیم می گردد:

۱ـ پنجاه درصد (۵۰٪) به حساب بانکی سرپرست موقت عائله تحت تکفل زندانی واریز گردد.

۲ـ بیست و پنج درصد (۲۵٪) به حساب زندانی واریز می‌شود که در موقع آزادی به او پرداخت گردد.

۳ـ بیست درصد (۲۰٪) به حساب خود زندانی برای مخارج ضروری پرداخت می‌شود.

۴ـ پنج درصد (۵ ٪) برای جبران خسارت و حوادث ناشی از کار براساس قرارداد فی مابین سازمان و زندانیان شاغل اختصاص داده‌خواهد شد.

تبصره ـ در صورتی که زندانی فاقد عائله تحت تکفل باشد مبلغ ۵۰٪ دستمزد مذکور در بند (۱) نیز به حساب زندانی واریز می گردد.

ماده ۱۲۶ ـ در موقع انتقال زندانی به زندان یا موسسه دیگر در اسرع وقت کلیه مطالبات او پس از تسویه حساب کامل به محل زندان جدید حواله و منتقل می‌شود.

ماده ۱۲۷ ـ موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی مکلفند:

الف ـ در صورت بروز حوادث ناشی از کار هزینه خسارت وارده به زندانیان را از محل پنج درصد (۵٪) موضوع بند ۴ ماده ۱۲۵ پرداخت نمایند.

ب ـ کلیه مقررات ایمنی ، حفاظتی ، بهداشتی را طبق ضوابط قانونی رعایت نمایند.

ج ـ دفاتر رسمی زیر را در کلیه کارگاهها و موسسات صنعتی ،کشاورزی و خدماتی به هر شکل که اداره می‌شود تنظیم نمایند:

۱ـ دفتر روزانه ۲ ـ دفتر کل ۳ـ دفتر در آمد ۴ ـ دفتر اموال ۵ ـ دفترسفارشات ۶ ـ دفتر صندوق ۷ ـ دفتر دستمزد زندانیان ۸ ـ دفتر انبار ۹ـ دفتر حساب درآمد و هزینه شخصی زندانیان به منظور تعیین و اعلام موجودی هفتگی پس انداز قابل پرداخت آنان به فروشگاههای زندان

تبصره ۱ ـ پرداخت موجودی حساب پس انداز هنگام آزادی به شرط آن که منع قانونی نداشته باشد پس از تسویه حساب از کلیه

قسمتهای زندان بلامانع است

تبصره ۲ ـ در صورت رایانه‌ای شدن واحد مربوطه مندرجات‌دفاتر مزبور به رایانه منتقل خواهد شد.

ماده ۱۲۸ ـ نحوه اداره کارگاه ها و موسسات صنعتی ، کشاورزی وخدماتی به شرح ذیل خواهد بود:

الف ـ مسئولیت اداره امور کارگاه ها و موسسات صنعتی ، کشاورزی و خدماتی از حیث نوع و میزان تولید ، کیفیت و کمیت کار ، خرید و فروش و معاملات و انعقاد و انجام قراردادها و مسایل فنی و تخصصی و سایر موارد از این قبیل بر عهده مدیریت کارگاه یا موسسات می‌باشد.

ب ـ مسئولیت امور انتظامی و امنیتی و در اختیار قرار دادن کارگران ،نحوه و کیفیت اعزام آنان به کارگاه و نیازهای فرهنگی و بهداشتی زندانیان بر عهده رییس زندان می‌باشد.

ماده ۱۲۹ ـ استفاده از زندانیان در امور نگهبانی و انتظامی و اداری زندان و دیگر دستگاهها ممنوع است

ماده ۱۳۰ ـ انجام امور خدماتی داخل بندها و اندرزگاهها و موسسات صنعتی ، خدماتی و کشاورزی و همچنین کارگاه ها به طور نوبتی بدون تبعیض توسط زندانیان انجام می گیرد.

تبصره ـ اگر زندانی بدون عذر موجه از انجام وظایف محوله درداخل زندان و موسسات وابسته خودداری نماید تخلف و به‌تشخیص شورای انضباطی موجب تنبیه انضباطی است

فصل چهارم ــ فعالیتهای آموزشی ، فرهنگی و تربیتی (ماده ۱۳۱ تا ۱۵۲

ماده ۱۳۱ ـ به منظور سواد آموزی و ارتقای سطح معلومات و جلوگیری از اتلاف وقت زندانیان و همچنین تقویت اراده و پرورش فکر و استعدادهای نهفته آنان در کلیه زندانها از طریق وزارتخانه های مربوطه و موسسات آموزشی ، علمی و فنی ، حرفه‌ای و دولتی یا وابسته به دولت و یا سازمانهای خیریه و نهضت سواد آموزی ، تحت نظر واحدهای مربوط در زندان ، آموزش فنی ، حرفه‌ای و مذهبی داده می‌شود.

ماده ۱۳۲ ـ زندانیان در مدت اقامت خود در زندان با توجه به مدت محکومیت شان و کیفیت و نوع برنامه های آموزش علمی ، دینی و فنی حرفه‌ای پیش بینی شده در زندان ها به فراگیری سواد و ادامه تحصیلات علمی ، دینی و حرفه‌ای اشتغال خواهند داشت

تبصره ـ شرکت افراد بیسواد کمتر از شصت سال در کلاسهای سوادآموزی اجباری است ، عدم شرکت در کلاسهای مزبور می‌تواند موجب محرومیت از امتیازات گردد.

ماده ۱۳۳ ـ تدریس در آموزشگاههای علمی و فنی حرفه‌ای زندانها با همکاری وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات آموزش علمی و فنی حرفه‌ای وسیله مربیان علمی حرفه ای و طبق برنامه تنظیمی توسط واحدهای مربوطه در زندان انجام می گیرد.

ماده ۱۳۴ ـ آزمون سالیانه باید مطابق برنامه رسمی دستگاه های مربوط در داخل زندانها به عمل آید و به محصل هر کلاس گواهینامه رسمی بدون اشاره به زندانی بودن او با انجام تشریفات خاص که جنبه تشویق به تحصیل داشته باشد اعطا می گردد.

ماده ۱۳۵ ـ به منظور کمک به بازسازی اجتماعی زندانیان و جذب‌کامل آنها در محیط اجتماعی ، سازمان مکلف است وسایل تحصیل ابتدایی ، راهنمایی ، متوسطه و عالی و دوره های تخصصی ، علمی و فنی ، حرفه‌ای را برای علاقه مندان به ادامه تحصیل از طرق اجرای برنامه های عادی یا مکاتبه ای با رعایت مقررات مربوط از طریق وزارتخانه ها و موسسات ذی ربط در داخل زندان فراهم نماید.

ماده ۱۳۶ ـ پرداخت هزینه‌های مربوطه به تحصیلات عالی از طریق برنامه‌های عادی یا مکاتبه‌ای با خود زندانی است زندان

مکلف‌است به هزینه زندانی کتب و وسایل لازم را تهیه و در اختیار او قراردهد.

تبصره ـ در صورتی که زندانی به جهت عدم بضاعت قادر به پرداخت هزینه‌های مذکور در این ماده نباشد پرداخت هزینه‌ها از طریق انجمن حمایت از زندانیان صورت می گیرد.

ماده ۱۳۷ ـ امتحانات نهایی ابتدایی ، راهنمایی ، متوسطه و عالی با نظارت مستقیم وزارتخانه‌ها و موسسات مربوطه در داخل زندان انجام می‌شود.

ماده ۱۳۸ ـ زندانی با موافقت رییس زندان به عنوان فعالیت های فردیو ممتاز علاوه بر اجرای برنامه های تحصیلی می‌تواند مطالعات دانشگاهی ، فنی ، حرفه‌ای و تحقیقاتی خود را شخصا در زندان انجام دهد و وسایل و لوازم مورد نیاز خود را با رعایت نظامات داخلی زندانها به هزینه شخصی خود و در صورت امکان به هزینه دولت از طریق مسئولین برنامه‌های آموزشی زندان تدارک نماید.

ماده ۱۳۹ ـ در هر زندان با جلب کمک و همکاری وزارتخانه ها وسازمان ها و موسسات کتابخانه مجهزی با توجه به تعداد زندانیان تاسیس و کتب علمی مذهبی ، اخلاقی و فنی در حد نیاز برای مطالعه زندانیان تهیه می‌شود. زندانیان می‌توانند در ساعات مقرر در کتابخانه به مطالعه پرداخته و با اجازه مسئولین کتابخانه به طور امانت از کتابخانه کتاب اخذ نموده ، سپس با رعایت نظافت کامل وبدون عیب و نقص آن را عینا به کتابخانه مسترد نمایند.

ماده ۱۴۰ ـ هر زندانی که نسبت به حفظ نظافت و یا اعاده به موقع کتاب به کتابخانه مسامحه نماید با نظر مسئول کتابخانه و موافقت رییس زندان از عهده غرامت مربوطه برخواهد آمد.

ماده ۱۴۱ ـ استفاده از مجلات و روزنامه‌های مجاز در داخل زندان بلامانع است

ماده ۱۴۲ ـ با جلب کمک و همکاری نهادهای ذی ربط در زندان وسایل آموزشی سمعی بصری لازم جهت زندانیان تدارک و تامین می گردد.

ماده ۱۴۳ ـ هنگام پذیرش زندانی دین رسمی او در برگه پرسشنامه درج و به منظور تقویت و تحکیم مبانی دینی زندانیان و اجرای آداب و مراسم دینی آنان با جلب کمک وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از طریق مسئولین مربوطه زندان (در زندان محل وسیله و تسهیلات لازم جهت انجام فرایض دینی آنها فراهم می گردد.

ماده ۱۴۴ ـ هر زندانی که دارای یکی از ادیان رسمی کشور باشد می‌تواند در آسایشگاه عمومی یا انفرادی خود یک جلد کتاب آسمانی ، کتاب دعا ، سجاده و مهر نماز جهت اجرای فرایض دینی‌خود نگهداری نماید.

ماده ۱۴۵ ـ هر زندانی که دارای یکی از ادیان رسمی کشور باشد درصورت لزوم می‌تواند تقاضا نماید تا پس از موافقت رییس زندان نماینده مذهبی او در زندان حضور یافته در اجرای آداب و مسایل مذهبی او را هدایت و ارشاد نماید.

ماده ۱۴۶ ـ در هر زندان در صورت امکان وسایل و امکانات ورزشی و تربیت بدنی از قبیل تامین کادر مربیان ورزشی و تدارک سالن سرپوشیده و زمین و وسایل لازم برای ورزش های فردی و گروهی فراهم می گردد.

ماده ۱۴۷ ـ به منظور سلامت جسم و روح زندانیان ، اجرای برنامه‌های ورزش صبحگاهی در زندانها برای زندانیانی که قادر به انجام ورزش می‌باشند ، اجباری است و طبق برنامه ای که برای آنان تنظیم می‌شود باید حداقل روزانه نیم ساعت در هوای آزاد ورزش‌نمایند.

ماده ۱۴۸ ـ زندانی می‌تواند به پیشنهاد رییس زندان و موافقت مدیرکل مربوطه و مقامات قضایی با اجرای تشریفات قانونی و انتظامی در مسابقات ورزشی و فعالیت های فرهنگی و مذهبی خارج از زندان شرکت نماید.

تبصره ـ شرکت در مسابقات خارج از کشور از شمول این ماده مستثنی است

ماده ۱۴۹ ـ به منظور پرورش افکار و استعدادهای هنری و ارتقای سطح معلومات زندانیان به پیشنهاد معاونت امور فرهنگی و تربیتی موافقت رییس زندان و با جلب کمک و همکاریهای وزارتخانه ها و موسسات و سازمانهای ذی ربط ، در زندانها برنامه‌های نمایش ماهانه ترتیب داده می‌شود.

زندانیانی در نمایشهای ماهانه‌ای شرکت خواهند کرد که رییس زندان از طرز کار و رفتار آنان رضایت داشته و صلاحیت اخلاقی آنها راشورای طبقه بندی تایید نماید. همچنین به منظور پرورش روح و جسم زندانیان با پیشنهاد رییس زندان و موافقت مدیر کل و تصویب‌شورای طبقه بندی و موافقت مقامات قضایی مربوطه ، زندانیانی که دارای حسن رفتار بوده و مقررات زندان را کاملا اجرا می‌نمایند ،حداقل ماهی یکبار به نماز جمعه یا تفریحگاههای عمومی شهر که از سوی زندان به این کار اختصاص داده شده اعزام خواهند شد. بدیهی است حفاظت از زندانیان در چنین مواردی با رعایت مفاد این آیین نامه به عهده مأمورین انتظامی زندان خواهد بود و در صورت لزوم از سایر نیروهای انتظامی محل استفاده خواهد شد.

ماده ۱۵۰ ـ نمایش فیلمهای آموزنده و اخلاقی تحت نظر معاونت فرهنگی و تربیتی در زندان با جلب کمک و همکاری ادارات و سازمانهای مربوطه با رعایت ماده قبل بلامانع است

ماده ۱۵۱ ـ زندانیان می‌توانند در ساعات فراغت خود با رعایت نظم و ترتیب طبق برنامه تنظیمی از برنامه های رادیو ، تلویزیون استفاده نمایند.

ماده ۱۵۲ ـ متهمین واجد صلاحیت می‌توانند با صلاحدید مسئولین زندان از برنامه آموزشی ، حرفه‌ای ، تفریحی و ورزشیاستفاده نمایند مگر این که به لحاظ عدم شایستگی اخلاقی و نوع و اهمیت جرم ارتکابی و یا دستور قضایی ، اجتماع آنان با سایر متهمان و محکومان به مصلحت نباشد.

فصل پنجم ـ روابط عمومی (ماده ۱۵۳ تا ۱۶۰)

ماده ۱۵۳ ـ زندانیان می‌توانند از اخبار کشور از طریق وسایل ارتباط جمعی مجاز در داخل زندان مانند رادیو ، تلویزیون و حداقل یک روزنامه کثیرالانتشار اطلاع حاصل نمایند.

ماده ۱۵۴ ـ در صورت امکان در هر زندان می‌بایست زیر نظر واحد فرهنگی نشریه ماهانه منتشر و اطلاعات مربوط به فعالیتهای اصلاحی و ارشادی زندانیان و مقررات انتظامی زندان با درج مقالاتی که به وسیله مربیان یا زندانیان تهیه می‌شود در آن منعکس گردد. زندانی حق ندارد در ضمن مقالات خود کمک های مادی یا انجام خدمتی را از مردم طلب نماید و مطالب مندرج در نشریه داخلی زندان باید صرفا واجد جنبه های اخلاقی ، تربیتی ، علمی ، تفریحی وسرگرم کننده باشد.

ماده ۱۵۵ ـ اجازه بازدید از زندان به دستور کتبی مدیر کل زندانهاعلاوه بر مقامات رسمی کشور فقط به کسانی داده می‌شود که در رشته های مربوط به علوم مذهبی ، اجتماعی ، اخلاقی ، تربیتی ،جزایی و علوم اداره زندانها تدریس یا تحقیق می‌نمایند یا آنهایی که در انجمنهای خیریه به فعالیت های مذهبی ، اجتماعی و اصلاح زندانیان عضویت دارند.

ماده ۱۵۶ ـ مقامات مجاز برای ورود به زندانها و موسسات تامینی و تربیتی عبارتند از:

رییس قوه قضاییه ، رییس دیوان عالی کشور ، دادستان کل کشور ، وزیر دادگستری ، رییس سازمان و معاونین او ، مدیران کل سازمان ،بازرسان اعزامی رییس قوه قضاییه ، مأموران دفاتر بازرسی و حفاظت اطلاعات سازمان ، بازرسان سازمان بازرسی کل کشور طبق‌ابلاغ صادره ، روسای دادگستری ، قضات ناظر زندان در حوزه قضایی مربوطه ، روسای دادگاهها در ارتباط با پرونده های مطروحه نزد آنان

تبصره ۱ ـ اشخاص زیر با اطلاع و اجازه رییس زندان و رعایت سایر مقررات این آیین نامه در حدود وظایف و مشاغل خود و درصورت نیاز می‌توانند وارد زندان شوند:

مدیر عامل و رییس هیات مدیره و کارکنان و مددکاران انجمن‌حمایت از زندانیان شهرستان محل ، دانشجویان و محققین با معرفی نامه رسمی از دانشکده یا موسسه مربوطه

تبصره ۲ ـ ورود و خروج عوامل اطلاعاتی وزارت اطلاعات جهت انجام امور محوله پس از معرفی و هماهنگی لازم با سازمان صرفا در حدود قانون و مقررات تشکیل وزارت اطلاعات خواهدبود.

تبصره ۳ ـ ورود با سلاح گرم یا سرد به داخل زندانها به طور کلی ممنوع است و تخلف از آن بر حسب مورد موجب تعقیب انتظامی یا اداری خواهد بود.

ماده ۱۵۷ ـ عکسبرداری ، رد و بدل کردن اشیا ، نامه ، حمل ضبط صوت ، دوربین عکاسی ، مواد ممنوعه و نظایر این قبیل اعمال برای بازدید کنندگان در مواقع بازدید ممنوع می‌باشد.

ماده ۱۵۸ ـ بازدید کنندگان باید قبلا اجازه مخصوص به امضای‌رییس زندان اخذ و به هنگام ورود برگ شناسایی و اجازه کتبی خودرا به مسئول امور نگهبانی زندان ارائه دهند ، ساعت ورود و مشخصات کامل و علت بازدید و ساعت خروج آنها باید در دفترمخصوص بازدید کنندگان ثبت گردد. هر گاه بازدیدکننده نظرات اصلاحی یا انتقادی داشته باشد نتیجه مشاهدات و استنباطات خودرا در دفتر مزبور منعکس می‌نماید در این صورت مراتب باید ازطریق اداره کل به سازمان گزارش شود تا از این گونه همکاری ها و راهنمایی ها در بهبود وضع زندانها حداکثر استفاده به عمل آید.

ماده ۱۵۹ ـ تهیه فیلم و خبر و انتشار شرح احوال و عکس زندانیان به طوری که باعث شناسایی ، هتك حیثیت و رسوایی آنان نشود و یا خود کتبا به آنها رضایت دهند ، با اجازه معاونت امور فرهنگی و تربیتی سازمان مجاز خواهد بود.

ماده ۱۶۰ ـ انجام عقد نکاح و طلاق و تنظیم هر گونه سند معامله وقرارداد یا تعهدی که یك طرف آن زندانی باشد بایستی با اجازه مقام قضایی مربوطه یا قاضی ناظر زندان انجام و در صورت لزوم در زندان به وسیله یکی از سردفتران اسناد رسمی با شرایط عادلانه تر ازسایر دفاتر اسناد رسمی انجام پذیرد تا موجب تضییع حقوق زندانی یا اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر نشود.

فصل ششم ــ تخلفات و تنبیهات داخل زندان (ماده ۱۶۱ تا ۱۷۳

ماده ۱۶۱ ـ اعتراض ، شکایات و تقاضای ملاقات به صورت دسته‌جمعی و اعتصاب زندانیان به کلی ممنوع است اما هر زندانی می‌تواند شفاها یا کتبا تقاضای ملاقات با رییس زندان را بنماید واگر شکایت یا اعتراضی دارد آن را در صندوقهای مربوطه بیندازد وبه همین منظور صندوق هایی در محلهای مناسب نصب و حداقل هفته‌ای یك بار تخلیه خواهد شد.

تبصره ـ به گزارشات غیر مربوط به زندان ، یا بدون امضا و مشخصات نویسنده ترتیب اثر داده نخواهد شد.

ماده ۱۶۲ ـ هر زندانی باید به محض اطلاع از وقوع حوادث و پیشامد های سو احتمالی و اعمالی که تحقق آن مخل نظم داخلی زندان می گردد ، مراتب را فورا به مسئول امور نگهبانی یا به هر یك از مقامات مسئول زندان گزارش دهد.

ماده ۱۶۳ ـ تند خویی ، دشنام ، ادای الفاظ رکیك یا تنبیه بدنی زندانیان و اعمال تنبیهات خشن و مشقت بار و موهن در زندانها به‌کلی ممنوع است

ماده ۱۶۴ ـ استفاده از دستبند برای زندانی جهت کنترل و جلوگیری از خودزنی و ایذا و آزار دیگران یا ایراد خسارت به اموال با دستور رییس زندان و در غیاب وی بالاترین مقام مسئول در زندان مجاز می‌باشد.

تبصره ـ استفاده از پابند فقط در صورتی مجاز است که به وسیله دستبند یا تمهیدات دیگر نتوان زندانی را کنترل کرد.

ماده ۱۶۵ ـ در هنگـام شورش زنـدانیان ، کارکنان زنـدانها نهایت سـعی خود را در برقراری آرامش و جلوگیری از بروز خونریزی یا ایرادخسارت به افراد و اموال خواهند نمود و عنداللزوم از امکانات انتظامی محل اسـتمداد نموده ، جلوی گسترش شورش را گرفته و متخلفین را حسب مورد به دستگاه قضایی و شورای انضباطی زندان معرفی خواهند کرد.

ماده ۱۶۶ ـ کلیه زنـدانیان اعم از محکومین و متهمین مکلف به حسن رفتـار و سـلوک بـا یکـدیگر و اطـاعت از دسـتورات مأمورین زندان و رعایت کلیه مقررات داخلی زندان هسـتند و در صورت تخلف حسب مورد در شورای انضـباطی مطرح و تصمیمات متخذه درباره آنها اجرا خواهد شد.

ماده ۱۶۷ ـ هرگاه زنـدانیان با یکدیگر اختلافی داشـته باشـند بایستی موضوع را به اطلاع مأمور مراقب بند رسانده تا رییس اندرزگاه را درجریان امر قرار دهـد و رییس انـدرزگاه موظف است به طریق مقتضـی رفع اختلاف نماید و هر گاه موفق به حل اختلاف نشود جریان را به رییس زندان گزارش خواهد کرد تا رییس زندان حسب مورد اقدام لازم به عمل آورد.

تبصـره ـ زد و خـورد در زنـدان ، خـود زنی ، اقدام به خودکشـی یـا تهدیـد به انجـام آن و هر نـوع عملی که طبـق مقررات خلاـف محسوب می‌شود ممنوع بوده و مختلف طبق نظر شورای انضباطی تنبیه و حسب مورد به مراجع قضایی معرفی خواهد شد.

ماده ۱۶۸ ـ به منظور رسـیدگی به تخلفات زندانیان ، شورای انضـباطی با ترکیب اعضای ذیل تشـکیل می گردد: مسـئولین واحدهای قضـایی و فرهنگی و انتظـامی ، حفـاظت اطلاعات ، رییس انـدرزگاه مربوطه و یک نفر مـددکار با انتخاب رییس زنـدان تصـمیمات متخذه با اکثریت آرا معتبر است

ماده ۱۶۹ ـ تنبیهات انضباطی عبارتند از:

۱ـ توبیخ کتبی با درج در پرونده شخصیتی زندانی

۲ ـ محرومیت از ملاقات حداکثر تا یک ماه

۳ـ محرومیت از مرخصی تا ۶ ماه

۴ـ زندان انفرادی تا یک ماه

۵ـ تغییر زندان با رعایت مقررات مربوطه

۶ـ عدم پیشنهاد عفو و آزادی مشروط حداکثر تا یک سال

تبصـره ـ مرجع تجدیـد نظر خواهی مجازاتهای مقرر در بندهای ۴ و ۵ و ۶ هیاتی مرکب از رییس و قاضـی ناظر زنـدان و یک نفر به انتخاب مدیر کل زندانهای استان مربوطه است که بلافاصله رسیدگی نموده و نظر اکثریت لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۱۷۰ ـ شورای انضباطی پس از اتخاذ تصمیم می‌تواند تنبیهات مقرره را به اکثریت آرا کلا یا جزئا به مدت شش ماه تعلیق نماید هرگاه در این مـدت زنـدانی مرتکب تخلف یا جرمی نشود اجرای تنبیهات مـذکور کان لم یکن می گردد در غیر این صورت علاوه برمجازات تخلف یا جرم ارتکابی اخیر ، تنبیهات مقرره در شورای انضباطی نیز به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

ماده ۱۷۱ ـ آرای شورای انضـباطی در خصوص تنبیه زنـدانیان به دسـتور رییس زنـدان یـا جانشـین او اجرا و صورتمجلس حاکی از ذکرنوع تنبیه و اجرای آن تنظیم و در پرونـده زنـدانی درج و بایگانی می‌گردد. هر گاه زندانی متخلف از تاریخ آخرین تخلف خود به مـدت یکسال مرتکب تخلف یا جرم دیگری نشود و از خود مسـتمرا حسن اخلاق و رفتار نشان دهد آثار تبعی تنبیه مقرر منتفی و در غیر این صورت در مواقع عفو و بخشودگی در جدول رفتار زندانی به عنوان امتیاز منفی منظور و مورد نظر قرار خواهد گرفت

ماده ۱۷۲ ـ هر گـاه اعمـال ارتکـابی زنـدانی علاـوه بر تخلف انضـباطی واجـد وصف جزایی یا حقوقی باشـد ، ضـمن محکومیت به تنبیهـات منـدرج در آیین نـامه مراتب به مرجع قضـایی محـل جهت اتخاذ تصـمیم قانونی گزارش می‌شود و توسط رییس یا معاونت

قضایی زندان تا حصول نتیجه پیگیری خواهد شد.

ماده ۱۷۳ ـ زندانی مکلف است کلیه خساراتی را که به زندان و موسسات وابسته وارد می‌کند جبران نماید و در صورت عمدی بودن یا عدم جبران طبق مقررات قانونی به مراجع قضایی معرفی می‌گردد. همچنین در صورتی که وجه خسارت تا مبلغ پانصد هزار ریال باشد رییس زندان یا جانشین او می‌تواند وجه مذکور را ازحساب یا وجوه مربوط به زندانی برداشت نموده و موضوع را کتبا به زندانی ابلاغ نماید.

آیین نامه مراکز مراقبت بعد از خروج – مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۷۸

ماده ۱ ـ در اجرای بند ح از ماده ۲ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی‌کشور به سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور و در راستای اصلاح و تربیت زندانیان با هدف پیشگیری از وقوع جرم از طریق حمایت مادی و معنوی از زندانیان آزادشده واجد شرایط (که از این پس در این آیین نامه مددجو نامیده می‌شود) و فراهم نمودن زمینه مساعد جهت بازگشت آنان به یک زندگی سالم اجتماعی ، اداره مراقبت بعد از خروج در مرکز هر استان و درصورت نیاز در شهرستانها با تصویب ریاست سازمان تحت نظارت اداره کل زندانهای استان مربوطه ایجاد می‌گردد.

ماده ۲ ـ روسای ادارات مراقبت بعد از خروج از میان افراد آشنا به مسایل زندانیان یا دارای تحصیلات عالیه مرتبط ، با پیشنهاد مدیرکل زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی استان و تایید رییس سازمان با حکم مدیرکل مربوطه منصوب می‌گردد.

ماده ۳ ـ اهم وظایف اداره مراقبت بعد از خروج عبارتند از:

الف ایجاد زمینه لازم جهت کارآموزی ، اشتغال ، ازدواج ، ادامه تحصیل ، تامین مسکن ، اعطای تسهیلات وام بانکی و نظایر آن برای مددجویان

ب ارایه خدمات به مددجویان در امور آموزش ، بهداشت و درمان ، اجتماعی و حقوقی ، فرهنگی و مذهبی و ...

ج نظارت بر رفتار مددجویان در مراحل اولیه آزادی و ارتقای سطح دانش و فرهنگ ، تربیت و اعتقادات مذهبی آنان از طریق برقراری اردوهای مناسب و ...

د: جذب کمکهای مردمی و انجمنها و موسسات خیریه به منظور مساعدت در وضع مددجویان و خانواده آنان

ه ـ استفاده از پزشکان ، مددکاران اجتماعی ، مربیان اصلاح و تربیت ، صاحبان تخصص و حرف و امثال آن

ظ ـ تاسیس صندوق حمایت از مددجویان که اساسنامه آن توسط دفتر قوانین و مقررات سازمان تهیه و به تصویب رییس سازمان زندان ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور خواهد رسید.

و ـ احداث و تهیه اماکن و تاسیسات و امکانات متناسب و موردنیاز.

تبصره ـ دستگاههای اجرایی کشور و سایر ارگانها و نهادها مکلفند هرگونه همکاری لازم را درجهت انجام وظایف فوق معمول دارند.

ماده ۴ ـ اداره مراقبت بعد از خروج جهت انجام وظایف محوله از واحدهای زیر تشکیل می‌گردد:

الف واحد پذیرش و تحقیقات

ب واحد خدمات اجتماعی که دارای بخشهای زیر می‌باشد:

۱ ـ بخش آموزش ، حرفه آموزی و اشتغال

۲ ـ بخش ارایه تسهیلات (اعطا وام ، تامین مسکن ، ازدواج و ...)

۳ ـ بخش بهداشت و درمان

۴ ـ بخش خدمات مشاوره‌ای و ...

ج واحد روابط عمومی

د: واحد طرح و برنامه

ه واحد بازرگانی و پشتیبانی

ماده ۵ ـ به منظور انجام وظایف و ارایه خدمات مذکور در این آیین نامه ادارات زندانها و ... مکلفندبا هماهنگی قضات ناظر زندان اسامی زندانیان واجد شرایط (را) حسب تشخیص شورای طبقه بندی زندان یک ماه قبل از آزادی به همراه خلاصه پرونده های قضایی و مددکاری با شرح پیشنهاد و نیازمندیها طی فرم مخصوصی که از طرف اداره کل اقدامات تامینی تهیه و ابلاغ می گردد به اداره مراقبت بعد از خروج مربوطه اعلام نمایند.

ماده ۶ ـ کلیه اقدامات اداره مراقبت بعد از خروج باید در جهت اصلاح و تربیت و فراهم آوردن زندگی سالم اجتماعی و بهبود وضعیت اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی و ... مددجویان برنامه ریزی و صورت پذیرد.

ماده ۷ ـ اداره مراقبت بعد از خروج در جهت تمرکززدایی در شهرهای بزرگ و مراکز استان می‌توانند به متقاضیان کار در شهرستانهای کوچک و روستاها کمک ویژه و در صورت لزوم با تصویب مدیرکل زندانهای استان مربوطه کمک بلا عوض اعطا نماید.

ماده ۸ ـ اداره مراقبت بعد از خروج در فرصتهای مقتضی ارزیابی لازم از وضعیت و رفتار و شخصیت مددجو را به عمل آورده و نتیجه را جهت اتخاذ تصمیم مقتضی و اقدام لازم در پرونده مربوطه منعکس می‌نماید.

ماده ۹ ـ درصورتی که مددجو در مظان اعتیاد باشد اداره مراقبت بعد از خروج مجاز است با موافقت مددجو آزمایش لازم را جهت اقدام مقتضی به عمل آورد.

ماده ۱۰ ـ ادارات مراقبت بعد از خروج می‌توانند به منظور حمایت از مددجویان و ایجاد تسهیلات در فروش تولیدات آنان نسبت به ایجاد فروشگاه ها ، نمایشگاهها و بازاریابی و انجام سایر امور بازرگانی اقدام نمایند.

ماده ۱۱ ـ اداره مراقبت بعد از خروج موظف است در پایان هر سال نتایج عملکرد خود را مکتوب و از طریق مدیرکل استان مربوطه به ریاست سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور ارایه نماید.

آیین نامه مراقبت از زندانیان بعد از خروج ، در یازده ماده و یک تبصره تصویب می‌شود.

رییس قوه قضاییه

آیین‌نامه اجرایی کانون اصلاح و تربیت – مصوب مهرماه ۱۳۴۷

فصل اول ــ سازمان کانون اصلاح و تربیت (مواد ۱ تا ۱۰)

ماده ۱ ـ کانون اصلاح و تربیت مرکزی است که نگاهداری ، تهذیب و تربیت اطفالی را که برحسب مقررات قانون دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ به آن سپرده می‌شود برعهده خواهد داشت

ماده ۲ ـ کانون اصلاح و تربیت دارای سه قسمت است

الف ـ قسمت نگهداری موقت

ب ـ قسمت اصلاح و تربیت

ج ـ زندان

هر یک از قسمتهای مذکور از یکدیگر مجزا بوده و در هر قسمت اطفال برحسب سن با رعایت تبصره ذیل ماده ۲۳ قانون دادگاه اطفال و سابقه ارتکاب جرم و حتی الامکان از نظر نوع جرم و درجه تربیت پذیری طبقه بندی خواهند شد. به علاوه قسمتی که دختران در آن نگاهداری می‌شوند از پسران مجزا خواهد بود.

ماده ۳ ـ قسمت نگهداری موقت اختصاص به اطفالی خواهد داشت که از طرف دادگاه هنوز درباره آنها اخذ تصمیم به عمل نیامده است

اطفالی که طبق ماده ۲۰ قانون دادگاه اطفال بزهکار به این قسمت از کانون اعزام خواهند شد تا زمانی که اعلام رفع توقیف از طرف دادگاه به عمل نیامده است در آنجا خواهند ماند.

در مورد اطفالی که دادگاه برای جلوگیری از تبانی و یا سایر جهات قانونی نگهداری انفرادی آنها را لازم می‌داند در این قسمت تا دستور ثانوی دادگاه ، به طور انفرادی نگهداری خواهند شد.

ماده ۴ ـ در مدت توقیف طفل در قسمت نگاهداری موقت از نظر اجرای ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به وسیله مددکاران اجتماعی کانون درباره سوابق خانوادگی ، اجتماعی و خصوصیات اخلاقی طفل تحقیقات لازم به عمل خواهد آمد و از نظر وضع جسمانی ، روانی ، میزان قوه درسی واستعداد حرفه ای به وسیله متخصصین کانون مورد معاینه قرار خواهند گرفت مجموعه سوابق جمع آوری شده در شورایی با حضور مدیر کانون و متخصصینی که از طفل معاینه به عمل آورده‌اند بررسی خواهد شد و گزارش نهایی که متضمن خصوصیات واقعی شخصیت طفل و تدابیر پیشنهادی درباره وی خواهد بود در دو نسخه تنظیم می گردد که یک نسخه از آن به دادگاه اطفال ارسال خواهد شد و نسخه دیگر در پرونده وی در کانون باقی خواهد ماند. در این پرونده تصمیمات دادگاه و گزارشهای واصله مربوط به طفل و نتیجه تحقیقات و معایناتی که از طرف مددکاران اجتماعی و متخصصین تهیه می‌شود نگاهداری خواهد شد پرونده مزبور شامل دو قسمت قضایی و اجتماعی خواهد بود.

ماده ۵ ـ در قسمت اصلاح و تربیت ، اطفالی نگاهداری خواهند شد که از طرف دادگاه به موجب بند۲ ماده ۱۷ و بند ۳ ماده ۱۸ اعزام شده و یا به موجب ماده ۲۶ قانون ۱۳۳۸ دستور مجدد انتقال آنها به قسمت اصلاح و تربیت داده شده باشد.

ماده ۶ ـ در قسمت زندان ، اطفالی نگاهداری می‌شوند که از طرف دادگاه طبق بند ۴ ماده ۱۸ تصمیم اعزام به آن قسمت درباره آنها اتخاذ شده باشد.

ماده ۷ ـ در هر یک از قسمت های مذکور در ماده ۲ این آیین نامه اطفال برحسب استعداد ، سن ، درجه معلومات طبق برنامه‌ای که با رعایت مواد ۱۵ و ۱۶ این آیین نامه تنظیم می‌شود مورد تعلیم و تربیت قرار خواهند گرفت برنامه آموزش حرفه‌ای به نحوی باید اجرا شود که حتی الامکان خللی به تحصیلات عادی اطفال وارد نیاید.

ماده ۸ ـ ترتیب نگاهداری اطفال در قسمت زندان از لحاظ صرف غذا ، خواب ، تعلیمات اخلاقی وحرفه‌ای به طوری است که در قسمت اصلاح و تربیت به عمل می‌آید ولی مدیر کانون می‌تواند برحسب روحیه اطفال و نوع بزه ارتکابی ، آنان را از لحاظ صرف غذا یا خواب یا تعلیمات اخلاقی و حرفه‌ای و اجرا تدابیر تربیتی و تهذیبی به دسته هایی تقسیم نموده و معاشرت هر دسته را با دسته دیگر ممنوع بدارد.

ماده ۹ ـ روز و ساعت ورود و خروج اطفال در دفتر کانون و پرونده آنها ثبت و منعکس خواهد شد و در بدو ورود اشیایی را که اطفال همراه خواهند داشت به بایگانی که برای نگاهداری آنها اختصاص داده شده ضمن ثبت مشخصات اشیای مزبور سپرده پس از پایان دوره توقف هنگام خروج از کانون به آنها مسترد و یا در مقابل اخذ رسید به والدین آنها داده خواهد شد.

ماده ۱۰ ـ اطفالی که به کانون اصلاح و تربیت اعزام می‌شوند موظف هستند که طبق برنامه کانون درهفته ۳۶ ساعت در کلاسهای درسی یا در کارگاه‌های فنی و حرفه‌ای به تحصیل یا کارآموزی اشتغال داشته باشند و روزی یک ساعت ورزش نمایند.

فصل دوم ـ وظایف مسئولین کانون اصلاح و تربیت

ماده ۱۱ ـ کانون اصلاح و تربیت در هر حوزه دارای یک نفر مدیر و برای هر یک از قسمتهای آموزش ، نگاهداری موقت و اصلاح و تربیت و زندان ، دارای یک نفر مسئول خواهد بود و تعدادکافی پزشک ، روان پزشک ، روان شناس متخصص ، مددکار اجتماعی ، مربی ، آموزگار و آموزگار تعلیمات حرفه‌ای ، کارمند دفتری ، پزشکیار و مراقب تربیتی و انتظامی در اختیار خواهد داشت

تبصره ـ مدیر مسئول کانون اصلاح و تربیت در صورت نیاز می‌تواند با تصویب وزارت دادگستری تا سه نفر معاون داشته باشد.

ماده ۱۲ ـ مدیر کانون عهده‌دار اداره کلیه امور مربوط به کانون بوده و موظف است تصمیمات دادگاه اطفال را به موقع اجرا گذاشته و نسبت به اجرای برنامه های ورزشی ، تربیت اخلاقی ، آموزش علمی ، تعلیم حرفه به اطفال و وضع غذا ، بهداشت و خواب آنان مراقبت به عمل آورد.

ماده ۱۳ ـ مدیر کانون اصلاح و تربیت موظف است حداقل هر سه ماه یک بار گزارش کاملی از وضع رفتار و اخلاق هر طفل و پیشرفت هایی که حاصل کرده است به رییس دادگاهی که طفل را به کانون اعزام داشته است بدهد و رییس دادگاه در صورت تجدید نظر در تصمیمات قبلی اجرای تصمیمات مجدد را به کانون اعلام خواهد داشت

تبصره ـ مدیر کانون می‌تواند قبل از مدت مذکور فوق هرگاه تغییرات محسوسی در وضع تربیتی طفل ایجاد شده باشد مراتب را به دادگاه اطفال اعلام نماید.

ماده ۱۴ ـ در مواردی که براثر بیماری یا اختلال در وضع مزاجی یا روانی طفل نگاهداری و معالجه وی در کانون اصلاح و تربیت میسر نباشد مدیر کانون مراتب را به قاضی دادگاه اطلاع خواهد داد و با موافقت او طفل را به یکی از موسسات پزشکی یا طبی ـ تربیتی اعزام خواهد داشت مدتی که طفل در آن موسسه بستری خواهد بود جز مدت توقف وی در کانون محسوب خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ آموزگاران و مربیان عهده دار تدریس ، تعلیم ، تربیت و تهذیب اخلاقی اطفال هستند وطبق برنامه ای که از طرف مدیر کانون با جلب نظر متخصصین مربوط و تایید اداره خدمات اجتماعی و تصویب وزارت دادگستری تنظیم می‌شود عمل خواهند نمود.

تبصره ـ هر مربی ، تربیت و راهنمایی یک گروه از اطفال را در کانون برعهده خواهد داشت و با معاونت و همکاری مراقبین تربیتی و انتظامی نسبت به اصلاح و تهذیب اخلاق آنان اقدام خواهد کرد و مراقبین تربیتی هر گروه موظفند هرگونه تغییر اخلاقی و یا دگرگونی در طرز رفتار اطفال را به اطلاع مربی گروه برسانند.

ماده ۱۶ ـ آموزگاران تعلیمات حرفه‌ای عهده‌دار آموختن حرفه به اطفال و اداره کارگاه های کانون بوده و طبق برنامه ای که از طرف مدیر کانون به کمک متخصصین و پس از کسب نظر اداره خدمات اجتماعی و تصمیم وزارت دادگستری تهیه می‌شود ، اقدام خواهند نمود.

ماده ۱۷ ـ به منظور حفظ نظم ، اجرای اقدامات تربیتی ، مراقبت و راهنمایی اطفال در کانون اصلاح و تربیت مأمورین مخصوصی به نام مراقب تربیتی و انتظامی در هر یک از قسمتهای کانون انجام وظیفه خواهند کرد.

مراقبت انتظامی داخل کانون به وسیله مراقبین تربیتی داخلی و مراقبت خارج آن به وسیله مراقبین خارجی کانون به عمل خواهد آمد.

مراقبین تربیتی و انتظامی کانون اصلاح و تربیت به دو درجه تقسیم می‌شوند:

ـ مراقبین تربیتی و انتظامی درجه یک که حداقل تحصیلات آنان دارا بودن گواهی نامه کامل متوسطه (یا معادل آن خواهد بود.

ـ مراقبین تربیتی و انتظامی که از بین دارندگان کارنامه قبولی سوم متوسطه و ششم ابتدایی (یا معادل آنها) انتخاب خواهند شد. دارندگان کارنامه قبولی سوم متوسطه اولویت خواهند داشت

سن مراقبین تربیتی در هر حال در بدو استخدام نباید از ۲۰ سال کمتر باشد به علاوه باید متاهل بوده و از نظر اخلاق و سلامتی جسمانی و روانی صلاحیت آنان محرز شده باشد.

برای مراقبت خارجی و حفاظت محوطه داخلی کانون اصلاح و تربیت و بدرقه اطفال و موارد دیگری که ضروری باشد ممکن است از افراد کادر پلیس عمومی استفاده شود که از حیث مسئولیت و انجام وظیفه تابع این آیین نامه خواهند بود.

کسانی که دوره اختصاصی پلیس را دیده باشند حق تقدم خواهند داشت

تبصره ـ کلیه مراقبین تربیتی و انتظامی موظف هستند که قبل از شروع خدمت در کانونهای اصلاح و تربیت یک دوره آموزش تخصصی و کارآموزی عملی را که چگونگی آن از طرف وزارت دادگستری تعیین خواهد شد بگذرانند.

ماده ۱۸ ـ از طرف مدیر کانون یک نفر سرپرست برای مراقبین داخلی و یک نفر برای مراقبین خارج‌کانون تعیین خواهد شد.

تبصره ـ چنانچه مراقبین خارجی از افراد کادر انتظامی پلیس باشند سرپرست آنها از طرف سازمان انتظامی مربوط تعیین و در اختیار مدیر کانون قرار خواهد گرفت

ماده ۱۹ ـ مراقبین تربیتی و انتظامی باید به طور کشیک در تمام شبانه روز اطفال را مورد مراقبت کامل قرار داده و در موقع تغییر پست ، گزارش اتفاقات و اطلاعات پست خود را از طریق مراقبین ارشد به مسئول قسمت انتظامات بدهند.

ماده ۲۰ ـ مراقبین تربیتی و انتظامی و مراقبین تربیتی و انتظامی ارشد موظف هستند که تحت نظارت مسئول قسمت انتظامات وظایف خود را چه از نظر مراقبت قسمت‌های مختلف کانون و اجرای برنامه‌های روزانه و چه هنگام بدرقه با نهایت دقت انجام دهند. چنانچه مراقبین در امرحفاظت مسامحه کرده و یا وسایل فرار طفلی را به نحوی از انحا فراهم سازند طبق مقررات قانون کیفر همگانی تعقیب و مجازات خواهند شد.

ماده ۲۱ ـ مسئولین تربیتی ، مراقبین داخلی ، آموزگاران و آموزگاران تعلیمات حرفه‌ای برحسب وظایفی که از نظر تربیت ، مراقبت و یا آموزش اطفال برعهده دارند موظفند وضع اخلاق ، رفتار ، پیشرفت های درسی و طرز کار اطفال را در کارگاه های کانون به طور مرتب یادداشت نموده و چگونگی را لااقل ماهی یک بار طی گزارشی برای مدیر کانون ارسال دارند. گزارشها هر ماه در شورای مذکور درماده ۴ مورد بررسی قرار خواهد گرفت و چنانچه از نظر اقدامات مراقبتی ، تربیتی ، علمی یا آموزش فنی و حرفه‌ای تجدیدنظر در وضع هر یک از اطفال لازم باشد نسبت به آنها اخذ تصمیم به عمل‌خواهد آمد.

ماده ۲۲ ـ اطفالی که در کانون اصلاح و تربیت به تحصیل یا کارآموزی اشتغال دارند از طرف مدیرکانون ممکن است جهت شرکت در امتحانات اخذ گواهی نامه رسمی به مراجع مربوط معرفی شوند.

تبصره ـ در گواهی نامه این اطفال محل آموزش یا کارآموزی قید نخواهد شد.

ماده ۲۳ ـ نظارت کامل در امور کانونهای اصلاح و تربیت در کشور از وظایف اداره خدمات اجتماعی وزارت دادگستری و برعهده تشکیلات وابسته به آن خواهد بود.

ماده ۲۴ ـ کانونهای اصلاح و تربیت موظفند هر شش ماه یک بار گزارش کاملی از وضع کانون و اقداماتی که ظرف این مدت به عمل آورده‌اند به اداره خدمات اجتماعی ارسال و طرقی را که برای بهبود وضع کانون در نظر دارند پیشنهاد نمایند. گزارش‌های رسیده در شورایی که از این نظر در اداره خدمات اجتماعی تشکیل خواهد گردید مطرح شده و طرقی را که موثر برای بهبود وضع هر یک ازکانونها تشخیص دهند پس از تصویب وزارت دادگستری برای اجرا ابلاغ خواهند نمود.

تبصره ـ اداره خدمات اجتماعی وزارت دادگستری در صورت اقتضا می‌تواند به درخواست والدین یا سرپرست طفل و یا مدیر

کانون اصلاح و تربیت با جلب موافقت دادگاه نسبت به انتقال طفل از کانون اصلاح و تربیت یک شهرستان به کانون محل دیگر اقدام نماید.

فصل سوم ـ مقررات انضباطی ، تشویقی و پایان دوره نگاهداری اطفال (ماده ۲۵ تا ۳۱

ماده ۲۵ ـ اطفالی که مقررات کانون را نقض نمایند و یا برخلاف شرایط انضباطی آن رفتار کنند برحسب مورد از طرف مدیر کانون مشمول تصمیمات انضباطی زیر خواهند شد:

ـ سرزنش و نصیحت

ـ توبیخ

ـ محرومیت از ملاقات تا پانزده روز.

ـ محرومیت از مکاتبه

ـ محرومیت از خرید از پنج روز تا یک ماه

ـ محرومیت از حضور در سینما و تالار سخنرانی

ـ نگاهداری انفرادی از یک تا پانزده روز.

ـ تقاضای اجرای ماده ۲۶ قانون ۱۳۳۸ از دادگاه

چنانچه اطفال در مدت توقف خود در کانون اصلاح و تربیت مرتکب جرمی شوند فورا مراتب ازطرف مدیر کانون به دادگاه اعلام و در پرونده شخصی وی منعکس خواهد شد.

ماده ۲۶ ـ از اطفالی که به کانون اصلاح و تربیت اعزام می‌شوند فقط والدین ، خویشان نزدیک ،سرپرست قانونی و وکلای اطفال پس از ارایه مدرک شناسایی می‌توانند ملاقات نمایند.

تبصره ـ مدیر کانون می‌تواند ملاقات کسانی را که از نظر تهذیب و تربیت طفل موثر بداند به طور استثنا اجازه دهد و در مواردی که ملاقات بعضی از افراد خانواده طفل را مضر به حال وی تشخیص دهد منع نماید و در هر حال مراتب در پرونده طفل درج خواهد شد.

ماده ۲۷ ـ مدیر کانون اصلاح و تربیت موظف است که به محض اتمام دوره توقف طفل در کانون نسبت به آزادی وی اقدام نماید و در صورت فوت طفل مراتب را باید فورا به دادسرا و رییس دادگاهی که او را اعزام داشته است اعلام نماید.

ماده ۲۸ ـ مدیر کانون اصلاح و تربیت موظف است پانزده روز قبل از تاریخ مقرر برای آزادی اطفالی که به حکم دادگاه در کانون نگاهداری می‌شوند مراتب را به اطلاع انجمن حمایت زندانیان برساند تا بخش مربوط به اطفال در انجمن مزبور طفل را تحت مراقبت قرار داده و تسهیلات لازم را از نظر وضع شغلی و تحصیلی و استقرار مجدد وی در اجتماع فراهم سازد.

ماده ۲۹ ـ در مورد اطفالی که مدت توقف آنها در قسمت اصلاح و تربیت و یا زندان بیش از شش ماه باشد در آخرین ماه توقف چنانچه مدیر کانون رفتار و وضع روحی و اخلاقی طفل را مناسب تشخیص دهد می‌تواند با اطلاع و پس از تایید قاضی دادگاهی که طفل را به کانون اعزام داشته است موافقت نماید که طفل روزها در خارج نزد کارفرمای مورد اعتماد کار کرده یا در آموزشگاهی که مورد موافقت کانون باشد تحصیل نماید و شبها به کانون مراجعت نماید.

تبصره ـ مدیر کانون در این باره با کارفرمای مربوط قراردادی منعقد خواهد نمود و در نحوه کار ،تحصیل و حضور و غیاب اطفال به وسیله مددکاران اجتماعی یا نمایندگانی که از این نظر تعیین می‌شوند نظارت خواهد داشت در صورت نقض مقررات این ماده به وسیله طفل مراتب فورا جهت اتخاذ تصمیم مجدد به دادگاه مربوط اعلام خواهد شد.

ماده ۳۰ ـ به اطفالی که در تمام مدت توقف در کانون اصلاح و تربیت حسن رفتار نشان داده و کارآنها در کارگاهها رضایت بخش باشد به تشخیص مدیر کانون پاداش مناسبی پرداخت خواهد شد به علاوه مدیر کانون اختیار دارد در قبال خدماتی که اطفال با رعایت قانون کار از نظر سن ، داوطلبانه در کانون انجام می‌دهند حق‌الزحمه مناسبی پرداخت نماید. هرگونه پرداخت پاداش و حق الزحمه به اطفال در دفتر مخصوصی ثبت و در پرونده آنان منعکس خواهد شد.

ماده ۳۱ ـ اطفالی که طبق بند ۴ ماده ۱۸ به زندان کانون اصلاح و تربیت سپرده می‌شوند تا سن ۲۰سال تمام در آنجا نگاهداری خواهند شد سپس برحسب مورد تا پایان مدت تصمیم دادگاه به قسمتی در کانون که به این دسته از نوجوانان اختصاص داده می‌شود منتقل خواهند گردید.

فصل چهارم ـ مقررات مربوط به مشاورین دادگاههای اطفال و مددکاران اجتماعی (ماده ۳۲ تا ۴۰)

ماده ۳۲ ـ حق الزحمه هر یک از مشاورین دادگاه برای هر جلسه حضور از سیصد الی پانصد ریال‌خواهد بود که به تناسب کار از طرف رییس دادگاه اطفال معین می‌شود.

ماده ۳۳ ـ چنانچه مشاورین بدون عذر موجه در جلسات دادگاه حاضر نشوند و یا در انجام وظیفه قصور نمایند دادگاه می‌تواند درخواست عزل آنها را از این سمت و تعیین جانشین آنها را بنماید ـ درصورت عزل یا استعفا یا فوت مشاورین ، جانشین آنها به ترتیب و برای مدت مقرر در قانون انتخاب خواهد شد.

ماده ۳۴ ـ اشخاص زیر نمی‌توانند به عنوان مشاور انتخاب شوند:

۱ ـ کسانی که مشهور به فساد اخلاق باشند.

۲ ـ متجاهرین به استعمال مسکرات و معتادین به مواد افیونی و مخدره

۳ ـ اشخاصی که دارای سابقه محکومیت به جنحه و جنایت باشند.

۴ ـ کسانی که سن آنها کمتر از ۳۵ سال باشد.

۵ ـ کسانی که مجرد باشند.

ماده ۳۵ ـ تحقیقاتی که با توجه به تبصره ذیل ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار درباره سوابق طفل به عمل خواهد آمد ممکن است به وسیله مددکاران اجتماعی کانونهای اصلاح و تربیت یا مددکاران اجتماعی که در دادگاههای اطفال انجام وظیفه می‌نمایند انجام شود.

ماده ۳۶ ـ مددکاران اجتماعی قبل از ورود به خدمت موظفند سوگند یاد کنند که در انجام وظایفی که برعهده دارند کمال صداقت و امانت را منظور داشته هنگام تحقیقات و در تهیه و تنظیم پرسشنامه ها هرگز برخلاف حقیقت و راستی چیزی ننویسند و آنچه را که در حین انجام وظیفه از زندگی خصوصی اشخاص مطلع می‌شوند جز در جهت انجام وظیفه ای که برعهده آنها محول شده است تحت هیچ عنوانی در خارج فاش نسازند.

ماده ۳۷ ـ حق الزحمه مددکاران اجتماعی در صورتی که مستخدم رسمی یا پیمانی باشند طبق مقررات قانون استخدام کشوری خواهد بود و در صورتی که خدمت مددکاران مستمر نبوده و اتفاقی باشد برحسب مورد و میزان کاری که انجام می‌دهند دستمزد آنها به وسیله رییس دادگاه معین خواهدشد و برای هر مورد بیش از سه هزار ریال نخواهد بود.

ماده ۳۸ ـ کارکنان و مسئولین فعلی دارالتادیب ها تا زمانی که از طرف وزارت دادگستری وسایل انتخاب و استخدام مدیران ، مسئولین ، کارمندان دفتری ، مربیان ، معلمان حرفه‌ای و مراقبین انتظامی کانونهای اصلاح و تربیت فراهم نشده تحت تعلیمات وزارت دادگستری وظایف خود را انجام خواهند داد.

ماده ۳۹ ـ آیین نامه مصوب ۲۴/۷/۴۵ وزیر دادگستری در خصوص اجرای قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار از تاریخ لازم الاجرا شدن این آیین نامه ملغی است

ماده ۴۰ ـ این آیین نامه ده روز پس از درج در روزنامه رسمی قابل اجرا خواهد بود.

آیین‌نامه انجمنهای حمایت زندانیان – مصوب اسفندماه ۱۳۶۰

فصل اول ــ تشکیلات (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ انجمن حمایت از زندانیان برای اجرای وظایفی که به موجب اساسنامه بر عهده دارد دارای دفتری خواهد بود که تحت نظر مدیر عامل انجمن انجام وظیفه خواهد کرد.

ماده ۲ ـ دفتر انجمن دارای چهار قسمت به‌ترتیب زیر خواهد بود:

۱ ـ قسمت اداری

۲ ـ قسمت مالی

۳ ـ قسمت اجتماعی

۴ ـ قسمت اجرایی

قسمت اداری کلیه امور اداری را مانند بایگانی ، ثبت نامه های وارده ، ارسال مراسلات ، انجام مکاتبات و سایر امور دفتری دیگر از این قبیل را بر عهده خواهد داشت

قسمت مالی عهده‌دار کلیه امور حسابرسی انجمن ، تنظیم دفاتر مالی ، حوالجات ، پرداختها ، دریافتها و ثبت اموال و نگاهداری آنها ، تنظیم ترازنامه و سایر امور مالی خواهد بود.

قسمت اجتماعی کلیه امور مدد کاری انجمن را در زندانها ، اقدامات حمایتی و کمکی که درباره زندانیان و خانواده آنان به عمل خواهد آمد ، اشتغال زندانیان بعد از خروج و سایر اقدامات اجتماعی را که از وظایف انجمن ناشی می‌شود بر عهده خواهد داشت

قسمت اجرایی انجام کلیه اموری که جنبه اجرایی دارند بر عهده خواهد داشت مانند ایجاد کارگاههای صنعتی و کشاورزی و تاسیسات بهداشتی و آموزشی در زندان ها ، کمک به ایجاد کانونهای اصلاح و تربیت ، مراکز مراقبت بعد از خروج و سایر موسساتی که انجمن طبق اساسنامه می‌تواند نسبت به تشکیل و ایجاد آن اقدام کند.

ماده ۳ ـ انجمن برای هر یک از قسمتهای فوق می‌تواند کارمندان موظف داشته باشد که با توجه به تخصص آنان و نیاز انجمن استخدام و یا از طرف دادگستری به صورت مأمور خدمت در انجمن انجام وظیفه خواهند کرد.

فصل دوم ــ اختیارات و وظایف مدیر عامل ، مسئولین دفتری و متصدیان(ماده ۴ تا ۱۴

ماده ۴ ـ مدیر عامل مسئول اجرای تصمیمات هیات مدیره است

ماده ۵ ـ صدور مجوز پرداخت در کلیه هزینه های انجمن و کمکهای نقدی و غیر نقدی به زندانیان و خانواده آنان با دو امضای رییس هیات مدیره و مدیر عامل انجمن خواهد بود.

تبصره ـ در صورت غیبت رییس هیات مدیره مجوز پرداختها با مدیر عامل و یک نفر از اعضای هیات مدیره خواهد بود.

ماده ۶ ـ اخذ اعانات و یا وجوه و اشیا و اموالی که از طرف افراد خیر یا موسسات عمومی و خصوصی به انجمن اهدا می‌شود به عهده مدیر عامل خواهد بود. مدیر عامل موظف است قبل از دریافت ، هیات مدیره را از چگونگی آن مطلع نماید این وجوه و

اعانات بعد از دریافت با ذکر مشخصات باید در دفاتر مربوط درج و منعکس گردد.

ماده ۷ ـ در اجرای ماده ۶ اساسنامه انجمن حمایت زندانیان هیات مدیره می‌تواند برای تمرکز وجوهی که از فعالیتهای اختصاصی خود و یا از طریق کمک اشخاص خیر و واقفین حاصل می‌شود حساب جاری مخصوصی نزد یکی از بانکها با امضای ریاست هیات مدیره و مدیر عامل مفتوح و وجوه مذکور را طبق نظریه هیات مدیره در موارد لازم و مخصوص هزینه نمایند.

ماده ۸ ـ خرید هرگونه مواد اولیه برای موسساتی که از سرمایه انجمن ایجاد می‌شود و فروش مصنوعات و محصولات حاصله از آن و نظارت بر اداره این گونه موسسات از وظایف مدیر عامل خواهد بود.

ماده ۹ ـ انجام کلیه وظایفی که برای مدیر عامل انجمن پیش بینی شده است در صورت غیبت مدیرعامل برعهده قائم مقام وی خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ انجمن می‌تواند برای تصدی هر یک از قسمتهای اداری ، مالی ، اجتماعی و اجرایی یک‌نفر مسئول داشته باشد.

ماده ۱۱ ـ مدد کاران اجتماعی در قسمت اجتماعی انجام وظیفه خواهند کرد. امور مدد کاری به وسیله مددکاران اجتماعی یا کارمندانی که به این منظور از طرف انجمن معین می‌شود انجام خواهدشد.

ماده ۱۲ ـ مددکاران اجتماعی موظف هستند که برای خانواده هر زندانی که تحت پوشش حمایتی انجمن قرار می‌گیرد و حمایت وی به آنان ارجاع می‌شود پرونده جداگانه تشکیل دهند پرونده مددکاری برای خانواده هر زندانی باید شامل خلاصه گزارشی باشد از وضع و مشخصات زندانی ، تعداد عائله تحت تکفل وی ، شرح و نتیجه بازدید منزل و اقداماتی که در جهت کمک و ارشاد زندانی وخانواده وی به‌عمل آمده است به علاوه اقدامات و کمکهایی که متدرجا انجام می‌شود باید با ذکر موضوع و تاریخ در پرونده مددجو درج گردد.

ماده ۱۳ ـ زندانیانی که پس از ترخیص از نظر اشتغال و استقرار اجتماعی تحت پوشش حمایتی انجمن قرار می‌گیرند باید سرپرستی هر یک از آنان به یک نفر مدد کار اجتماعی یا داوطلب عضو انجمن سپرده شود ، مددکاران و داوطلبان موظفند نتیجه اقداماتی را که در این باره به عمل خواهند آورد در آخر هر ماه به مدیر عامل گزارش نمایند.

ماده ۱۴ ـ مددکاران اجتماعی در اجرای وظایفی که به موجب اساسنامه از طرف انجمن به آنان محول می‌شود می‌توانند با زندانیانی که تحت پوشش حمایتی انجمن قرار دارند ملاقات نمایند و ازنظر هماهنگی با مددکاری اجتماعی زندانها در جلسات مشورتی که به دعوت قسمت اجتماعی انجمن و با حضور مدد کاران اجتماعی زندان تشکیل می‌شود شرکت نمایند.

موارد متفرقه (ماده ۱۵ تا ۱۹)

ماده ۱۵ ـ انجمن می‌تواند با تصویب هیات مدیره عضویت انجمنهای بین‌المللی را بپذیرد و حق عضویت بپردازد.

ماده ۱۶ ـ انجمن حمایت زندانیان مرکز می‌تواند در مواقع لزوم به انجمنهای شهرستانها کمک کند.

ماده ۱۷ ـ انجمن می‌تواند نسبت به ایجاد کارگاهها و موسساتی که در اساسنامه پیش بینی شده‌است اقدام کند و به موسسات و بنگاه هایی که به منظور کمک به اشتغال زندانیان تشکیل می‌شود مساعدت نماید.

ماده ۱۸ ـ اعضای انتخابی هیات مدیره و اعضایی که به سبب سمت در هیات مدیره حضور دارند مکلفند در تمامی جلسات که با دعوت قبلی اعلام می‌شود حضور پیدا نمایند. عدم حضور در سه جلسه متوالی بدون اطلاع قبلی و عذر موجه موجب اعلام اعتذار عضو به مقام انتخاب کننده خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ این آیین نامه به استناد اختیار حاصل از قانون واگذاری اداره زندانها و اصلاحیه آن در ۱۹ماده و یک تبصره در تاریخ ۱۱ اسفند ماه ۱۳۶۰ در دویست و هجدهمین اجلاس شورای عالی قضایی به تصویب رسید و طبق مقررات ماده ۲ قانون مدنی قابل اجرا

می‌باشد و آیین نامه انجمن حمایت زندانیان مصوب ۲۷۹۶ ـ ۲۲/۲/۱۳۳۶ هیات وزیران ملغی است

آیین‌نامه کمیسیون عفو و بخشودگی – مصوب آذرماه ۱۳۷۳

فصل اول ــ تشکیلات و روش کار (ماده ۱ تا ۷)

ماده ۱ ـ کمیسیون عفو و بخشودگی از پنج نفر اشخاص آشنا به احکام شرع انور و قانون وتشکیلات قوه قضاییه تشکیل می گردد که توسط رییس محترم قوه قضاییه به محضر مقام معظم رهبری مد ظله العالی پیشنهاد شده و پس از تایید معظم له از سوی رییس محترم قوه قضاییه برای سه سال انتخاب می‌شوند.

تبصره ۱ ـ اعضا از بین خود یک نفر را به عنوان رییس و یک نفر را به عنوان دبیر انتخاب می‌نمایند.

تبصره ۲ ـ جلسات کمیسیون با حضور حداقل سه نفر از اعضا رسمیت خواهد یافت و اتخاذ تصمیم با اکثریت اعضا حاضر در جلسه خواهد بود.

ماده ۲ ـ کمیسیون عفو و بخشودگی در حد نیاز و تشخیص در مراکز استانها و شهرستانها هیاتی مرکب از رییس دادگستری ، قاضی تحقیق زندان و رییس زندان را برای بررسی وضعیت متقاضیان عفو و اعلام نظر به کمیسیون تشکیل خواهد داد ریاست هیات با رییس دادگستری خواهد بود.

تقاضاهای رسیده به کمیسیون عفو از ناحیه محکومین و خانواده آنان جهت بررسی و اعلام نظر به‌کمیسیون عفو ، به روسای هیاتهای مذکور در این ماده ارسال خواهد شد.

ماده ۳ ـ هیاتهای مذکور پس از انجام تحقیقات لازم و اخذ نظریه اداره اطلاعات در رابطه با گروهکها و محکومین امنیتی و نظریه ستاد مواد مخدر در رابطه با محکومین مواد مخدر ، نظرسازمان قضایی نیروهای مسلح در رابطه با محکومین نظامی ، گزارش کاملی از وضعیت محکومین استان را به طور مستدل و مستند همراه با جمع بندی و پیشنهاد به کمیسیون عفو و بخشودگی ارسال‌می‌نمایند.

ماده ۴ ـ کمیسیون عفو به طور مرتب تشکیل جلسه داده و پیشنهادات واصله از هیاتها را بررسی ودر صورت تصویب فهرست اسامی این قبیل محکومین توسط رییس کمیسیون عفو تقدیم ریاست محترم قوه قضاییه خواهد شد.

ماده ۵ ـ ریاست قوه قضاییه در صورت تایید مصوبات کمیسیون عفو فهرست اسامی مورد تصویب کمیسیون را حداقل پانزده روز قبل از یکی از مناسبت های مقرره به محضر مقام معظم رهبری پیشنهاد و نتیجه را جهت اجرا به ریاست کمیسیون عفو اعلام می نمایند.

ماده ۶ ـ ریاست کمیسیون عفو بلافاصله پس از دریافت فرمان عفو فهرست اسامی عفو شدگان را به اداره عفو و بخشودگی جهت ابلاغ به دادسراهای مجری حکم ارسال می‌دارد.

ماده ۷ ـ کمیسیون عفو در اجرای منویات مقام معظم رهبری و رسیدگی دقیق و تامین مصالح فردیو اجتماعی محکومین و جلوگیری از سو استفاده های احتمالی و اینکه اعمال عفو ، اجرای کیفر را بی هدف جلوه ندهد و درک واقعی و عمیق مسایل مبتلی به محکومین و خانواده آنان و اطلاع از موقعیت های اجتماعی و سیاسی و بافت مناطق و احراز ضرورت یا عدم ضرورت اعمال عفو د رنقاط مختلف کشور ، موظف است در موارد لازم به شهرستانها و استانها عزیمت و با همکاری هیاتهای مذکور در ماده ۲ وضعیت محکومین را بررسی و اعلام نظر نماید.

تبصره ـ هزینه های کمیسیون و فوق العاده اعضا و کارکنان و هیات ها و تهیه امکانات از قبیل اتومبیل و... از محل بودجه خارج از شمول محاسبات عمومی که ریاست محترم قوه قضاییه دراختیار ریاست کمیسیون عفو قرار خواهند داد تامین خواهد شد ، ترتیب و

نحوه پرداخت طبق دستور العملی خواهد بود که به تصویب ریاست محترم قوه قضاییه می‌رسد.

فصل دوم ـ مناسبتهای عفو و بخشودگی (ماده ۸

ماده ۸ ـ مناسبتهای عفو و بخشودگی به شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ مبعث حضرت رسول اکرم (ص ۲۷ رجب

۲ ـ ولادت حضرت رسول اکرم (ص ۱۷ ربیع‌الاول

۳ ـ ولادت حضرت امیرالمومنین (ع ۱۳ رجب

۴ ـ ولادت حضرت امام حسین (ع ۳ شعبان

۵ ـ ولادت حضرت قایم (عج ۱۵ شعبان

۶ ـ عید سعید فطر اول شوال

۷ ـ عید سعید قربان ۱۰ ذیالحجه

۸ ـ عید سعید غدیر ۱۸ ذیالحجه

۹ ـ سالروز پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن

۱۰ ـ سالروز جمهوری اسلامی ۱۲ فروردین

۱۱ ـ عید نوروز اول فروردین

تبصره ـ در صورت لزوم ریاست قوه قضاییه با کسب نظر از مقام معظم رهبری می‌تواند دستور تشکیل کمیسیون را به مناسبتهای دیگر به رییس کمیسیون بدهد.

فصل سوم ـ شرایط و سیاستهای عفو و تخفیف در مجازاتها (ماده ۹ تا ۱۵)

ماده ۹ ـ در پیشنهادات عفو و تخفیف مجازاتها ، رعایت شرایط و نکات زیر برای کمیسیون عفو و بخشودگی لازم الاتباع می‌باشد:

۱ ـ اصلاح مجرم و توجه به شخصیت محکوم و خانواده وی

۲ ـ توجه به ضرورتها و مصالح اجتماعی ، سیاسی ، جغرافیایی

۳ ـ مستثنی نمودن حق الناس از شمول عفو ، خصوصا قتل‌های عمد.

۴ ـ شمول عفو نسبت به محکومینی که به علت عجز از پرداخت جزای نقدی در زندان به سر می‌برندخصوصا برای محکومینی که تا سقف یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم شده و به لحاظ ناتوانی از پرداخت آن زندانی هستند.

۵ ـ توجه به سوابق اجتماعی محکوم و لحاظ نمودن سوابق کیفری وی از جهت تکرار جرم و همچنین تعدد جرم

۶ ـ اخذ نظر صریح مسوولین و مراجع ذی ربط در خصوص محکومین از قبیل وزارت اطلاعات ، سازمان قضایی و...

۷ ـ مستثنا نمودن جرایم خاص از قبیل جاسوسی ، ارتشا ، زنای به عنف ، آدم ربایی ، سرقت مسلحانه از شمول عفو و بخشودگی

۸ ـ تنافی نداشتن عفو اعطایی با امر قضا یا کیفیتی که احکام صادره بی مفهوم و بی معنا جلوه ننماید.

۹ ـ سری بودن تمام مراحل عفو.

۱۰ ـ توجه به رهنمود ها و تدابیر و منویات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مقاطع اعطای عفو.

فصل چهارم ـ موارد شمول عفو و تخفیف

ماده ۱۰ ـ تقاضا و پیشنهاد عفو و تخفیف برای محکومیت های ذیل پذیرفته می‌شود:

۱ ـ کلیه محکومیتهای اعدام (به استثنا قصاص نفس) حبس و جزای نقدی و شلاق که از ناحیه مراجع قضایی (دادگاه های عمومی ، انقلاب ، نظامی ، ویژه روحانیت) و قانونی صادر شده است

۲ ـ کلیه محکومیت های محرومیت از حقوق اجتماعی و یا اقامت و یا ممنوعیت از اقامت در محل‌معین

۳ ـ کلیه محکومیتهای تکمیلی و تبعی صادره از مراجع قضایی و قانونی

۴ ـ کلیه محکومیتهای اضافی خدمت سربازی و یا تنزیل درجه پرسنل نیروهای مسلح

تبصره ۱ ـ در مورد احکام اعدام (به استثنای قصاص نفس چنانچه پس از صدور حکم قطعی محکوم به اعدام و یا خانواده وی درخواست عفو نماید حسب مورد رییس هیات یا دادستان موظف به ارسال تقاضای محکوم علیه و پرونده مربوط با اظهارنظر صریح به ریاست کمیسیون عفو می‌باشند ، کمیسیون عفو فورا در وقت فوق العاده و حداکثر تا دو ماه از تاریخ دریافت تقاضا درخصوص مورد رسیدگی نموده و اعلام نظر می‌نماید ، اجرای حکم تا اعلام نتیجه به وسیله رییس کمیسیون عفو به تاخیر خواهد افتاد.

تبصره ۲ ـ در صورت موافقت با عفو محکوم به اعدام کمیسیون حق ندارد بیش از دو درجه تخفیف برای وی منظور و مجازات را کمتر از پانزده سال حبس تعیین نماید مگر بنا به فرمان مقام معظم رهبری

تبصره ۳ ـ برای محکومانی که تقاضای عفو آنان از طرف کمیسیون عفو رد شده است ، پیشنهاد مجدد عفو در صورتی بلامانع است که علت رد منتفی شده باشد.

ماده ۱۱ ـ اداره عفو و بخشودگی موظف است که پیشنهادات و تقاضاها را به ترتیب تاریخ وصول ، ثبت و به کمیسیون ارسال دارد.

تبصره ـ ریاست کمیسیون می‌توانند در صورت تشخیص ضرورت پرونده‌هایی را خارج از نوبت در کمیسیون مطرح نمایند.

ماده ۱۲ ـ در خصوص دستورات ریاست کمیسیون جهت تکمیل تقاضا و پیشنهادات یا هرگونه اطلاعاتی که برای اتخاذ تصمیم کمیسیون ضرورت دارد کلیه مراجع قانونی موظف به ارسال پاسخ به کمیسیون عفو می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ در پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات ، امور زیر درج می‌شود:

۱ ـ مشخصات محکوم علیه شامل نام و نام خانوادگی ، شهرت ، نام پدر ، سن ، تاهل ، سواد ، اولاد وتابعیت

۲ ـ تاریخ شروع به اجرای مجازات و مدتی که محکوم علیه قبل از شروع به اجرا در زندان بوده است

۳ ـ تعداد عایله محکوم علیه و وضع معیشت آنها.

۴ ـ میزان تاثیر مجازات در روحیه محکوم‌علیه

۵ ـ رونوشت کیفر خواست ، دادنامه قطعی مورد اجرا ، سوابق کیفری

۶ ـ مدارك لازم مبنی بر رضایت شاکی و یا مدعی خصوصی

۷ ـ موجبات پیشنهاد عفو به شرح ماده ۱۰.

ماده ۱۴ ـ مقررات این آیین نامه نافی اختیارات قانونی ریاست قوه قضاییه نخواهد بود.

ماده ۱۵ ـ این آیین نامه در ۱۵ ماده و ۸ تبصره در تاریخ ۱۹/۹/۱۳۷۳ توسط ریاست قوه قضاییه به محضر مقام معظم رهبری پیشنهاد و مورد تصویب معظم‌له قرار گرفت

قانون تبدیل شورای سرپرستی زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور به (سازمان زندانها و اقدامات تام

ماده ۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون شورای سرپرستی زندان ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور به سازمان زندانها و اقدامات

تامینی و تربیتی کشور که در این قانون سازمان نامیده می‌شود ، تبدیل می گردد. این سازمان زیر نظر شورای عالی قضایی انجام وظیفه خواهد کرد.

ماده ۲ ـ وظایف سازمان به شرح زیر است

الف ـ اداره کلیه امور مربوط به زندانها ، بازداشتگاهها و مراکز اقدامات تامینی و تربیتی کشور و موسسات صنعتی و کشاورزی و خدماتی وابسته به آنها.

ب ـ ایجاد امکانات و تسهیلات لازم در زمینه اصلاح و ارشاد و آموزش زندانیان و اشتغال و حرفه آموزی آنها.

ج ـ کمک به رفع مشکلات مادی و معنوی خانواده زندانیان

د ـ جذب کمکهای مردمی و موسسات خیریه

ه ـ برنامه ریزی جهت اشتغال زندانیان داوطلب کار با استفاده از امکانات سازمان و نیز سرمایه های دولتی ، بانک ها ، تعاونی ها ، بخش خصوصی و تلاش در جهت خودکفایی زندان ها.

و ـ تهیه آمار و اطلاعات لازم به منظور استفاده در مطالعات مربوط به جرم شناسی و ارایه آن به‌شورای عالی قضایی و کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی

ز ـ تهیه فهرست اسامی زندانیان محکوم واجد شرایط عفو یا تخفیف مجازات و ارایه آن به دیوان عالی کشور و همچنین پیشنهاد آزادی مشروط به مقامات قضایی مربوط

ح ـ برنامه‌ریزی برای مراقبت بعد از خروج با همکاری دستگاههای ذی ربط

ماده ۳ ـ رییس سازمان به پیشنهاد دادستان کل کشور و با تصویب شورای عالی قضایی برای دوسال منصوب می‌شود و نصب مجدد وی بلامانع است عزل رییس سازمان با شورای عالی قضایی خواهد بود.

ماده ۴ ـ بودجه سازمان در ردیف مستقل همه ساله در بودجه کل کشور منظور خواهد شد.

ماده ۵ ـ کلیه دارایی ها و اموال منقول و غیرمنقول که تا تاریخ تصویب این قانون مربوط به اداره زندانها و امور زندانیان است از قبیل انبارها ، ساختمانها ، وسایل نقلیه ، ملزومات و تجهیزات و بیمارستان ها و درمانگاه ها از طرف دادستانی کل کشور ، شهربانی جمهوری اسلامی ایران ، کمیته انقلاب اسلامی ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران و وزارت اطلاعات همراه با اعتبارات مربوط در بودجه کل کشور به این سازمان منتقل می‌شود.

رییس سازمان و رییس دستگاه مربوط حسب مورد ظرف سه ماه تحویل و تحولهای مربوط به این‌ماده را انجام خواهند داد و در موارد اختلاف ، نظر دادستان کل کشور قطعی خواهد بود.

تبصره ـ تا زمانی که نقل و انتقال و تفکیک اماکن مربوط به زندانها صورت نگرفته است دستگاههای مذکور در این ماده موظفند امور زندانها را کماکان با همکاری و نظارت سازمان اداره نمایند.

ماده ۶ ـ انتظامات و حفاظت زندانها و بازداشتگاه ها با سازمان است

سازمان موظف است نیروهای مورد نیاز خود را از بین نیروهای نظامی و انتظامی موجود باهماهنگی مسئولین مربوط گزینش نماید. نیروهای مذکور پس از گزینش با اعتبارات مربوط به‌سازمان منتقل می‌شوند.

تبصره ـ نیروهای نظامی و انتظامی اداری و خدماتی کنونی که در زندانها استقرار دارند تا زمانی که مورد نیاز سازمان باشند به عنوان مأمور به خدمت در اختیار سازمان باقی خواهند ماند.

ماده ۷ ـ تشکیلات سازمان توسط وزیر دادگستری و سازمان امور اداری و استخدامی کشور و رییس سازمان تهیه و به تصویب شورای عالی قضایی خواهد رسید.

ماده ۸ ـ کلیه اختیارات شورای سرپرستی زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور مصرح در لایحه قانونی واگذاری اداره امور زندانها به وزارت دادگستری مصوب ۱۳/۶/۵۸ شورای انقلاب اسلامی و لایحه قانونی الحاقی به آن مصوب ۲۳/۲/۵۹ شورای انقلاب به سازمان واگذار می‌شود.

ماده ۹ ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزیر دادگستری و رییس سازمان تهیه و به تصویب شورای عالی قضایی می‌رسد.

ماده ۱۰ ـ از تاریخ اجرای این قانون ، کلیه قوانین و مقررات و آیین نامه های مغایر با آن لغو می گردد.

آیین نامه سجل قضایی – مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ هیات وزیران (مواد ۱ تا ۳۰)

ماده ۱ ـ در مرکز هر شهرستان تحت نظر دادستان دفتر سجل قضایی تشکیل میشود در این دفتر باید مستخرجه امور مذکور در ماده (۴) راجع به کسانی که شناسنامه آنها در آن شهرستان صادر شده جمع آوری و حفظ گردد.

ماده ۲ ـ مستخرجه احکام و تصمیمات مربوط به اشخاص زیر در اداره فنی وزارت دادگستری نگاهداری میشود:

الف ـ اشخاصی که شناسنامه آنها در کشورهای دیگر صادر شده

ب ـ اتباع ایران که شناسنامه آنها در کشورهای بیگانه صادر شده است

ج ـ اشخاصی که صدور شناسنامه آنها معلوم نیست

د ـ اتباع کشورهای بیگانه ساکن ایران

ه ـ اشخاصی که تابعیت معینی ندارند و در خارجه متولد شده‌اند هر چند بعدا تابعیت ایران تحصیل کرده باشند.

تبصره ـ احکام مقامات قضایی کشورهای بیگانه راجع به محکومیت اتباع ایران یا محکومیت کسانی که قبلاـ تابعیت ایران را داشته‌اند و یا بیگانگان و یا کسانی که تابعیت معینی ندارند و در خاک ایران مقیمند در صورتی در برگ سجل قضایی قید میشود که موضوع محکومیت به موجب قانون ایران نیز بزه شناخته شده باشد.

ماده ۳ ـ اداره فنی وزارت دادگستری نسبت به کلیه دفاتر سجل قضایی نظارت تام داشته و همیشه باید مراقب حسن جریان آنها باشد.

ماده ۴ ـ در سجل قضایی باید مسخرجه امور زیر به طور خلاصه قید شود:

الف ـ در امور کیفری.

احکام قطعی قابل اجرا محکومیت به کیفرهای جنحه و جنایت و تاریخ شروع کیفر و ختم آن و احکامی که در نتیجه اعاده دادرسی احکام محکومیت را الغا نموده است

تصمیم راجع به اعاده حیثیت و عفو عمومی یا بخشودگی و تخفیف و تبدیل کیفر.

ب ـ در امور مدنی.

احکام قطعی راجع به اعلام حجر یا الغای آن

ج ـ در امور بازرگانی.

احکامی که به موجب آن تاجر ورشکسته اعلام شده و احکام مربوط به قرارداد ارفاقی و احکامی که حکم ورشکستگی را گسیخته و یا به ورشکسته اعاده حیثیت میدهد.

د ـ در امور اداری

۱ ـ تصمیمات قطعی اداری راجع به اخراج بیگانه از کشور و الغای آن

۲ ـ سلب تابعیت ایرانی از بیگانگانی که تابعیت ایران را تحصیل کرده‌اند.

۳ ـ محکومین قطعی به انفصال ابد از خدمات دولتی در دادگاه عالی انتظامی و دادگاههای اداری.

ماده ۵ ـ برگ سجل قضایی پس از انقضای نود سال از تاریخ ولادت شخصی که سجل قضایی به نام او صادر شده یا پس از اطلاع رسمی از مرگ او از بین برده میشود.

ماده ۶ ـ راجع به محکومیتهای به دو ماده حبس تادیبی یا کمتر خواه متضمن کیفر نقدی باشد یا نه و نیز محکومیت های به کیفر نقدی که جز جنحه‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون کیفر عمومی نمیباشد برگ سجل کیفری تنظیم نمیشود.

تبصره ـ موقعی که غرامت نقدی به حبس تبدیل میشود غیر از مواردی که در ماده ۱۹ اصلاحی قانون کیفر عمومی پیش بینی شده برگ سجل قضایی تنظیم نمیشود هر چند مدت حبس بیش از دو ماه باشد.

ماده ۷ ـ برای اطفالی که طبق مواد ۳۵ و ۳۶ قانون کیفر عمومی محکوم میشوند برگ سجل کیفری تنظیم نخواهد شد.

ماده ۸ ـ در مورد محکومینی که مورد عفو عمومی واقع میشوند سجل کیفری تنظیم نخواهد شد و در مورد محکومینی که طبق ماده ۵۵ قانون کیفر عمومی مورد عفو واقع میگردند طبق مواد ۵۶، ۵۷و ۵۸ کیفر عمومی رفتار خواهد شد.

ماده ۹ ـ هر کس میتواند از برگ سجل قضایی مربوط به خود بدون ذکر دلیل رونوشت بخواهد.

ماده ۱۰ ـ برگهای سجل قضایی بر سه قسم است برگ شماره (۱) و برگ شماره (۲) و برگ شماره ۳)

ماده ۱۱ ـ در برگ شماره (۱) باید مستخرجه احکام و تصمیمات مذکور در ماده ۴ در ظرف مدت پانزده روز از تاریخ قطعیت حکم و تصمیم قید شود. این مستخرجه شامل نکات زیر خواهد بود:

الف ـ نام و نام خانوادگی محکوم و همچنین نام و نام خانوادگی پدر و مادر محکوم در صورتی که محکوم زن باشد نام خانوادگی زمان دوشیزگی و عکس محکوم در حدود امکان

ب ـ شماره شناسنامه و تاریخ و محل صدور آن

ج ـ تاریخ و محل تولد.

خ ـ محل اقامت دایمی یا موقتی.

د ـ تاهل وعده اولاد.

ر ـ کار.

ز ـ تابعیت

ص ـ علامات مشخصه محکوم

ض ـ موضوع حکم یا تصمیم

ط ـ تاریخ عملی که منجر به صدور حکم یا تصمیم شده با قید روز و ماه و سال

ظ ـ شماره و تاریخ حکم یا تصمیم

ع ـ دادگاه یا مقام صادرکننده حکم یا تصمیم

غ ـ تصریح به قطعیت حکم یا تصمیم

ف ـ مواد قانونی که مستند حکم یا تصمیم واقع شده است

ق ـ مدت حبس و میزان جزای نقدی و محرومیت از کلیه یا بعضی از حقوق اجتماعی. در صورت تعلیق کیفر این نکته باید قید گردد.

ك ـ ذکر احتساب یا عدم احتساب مدت بازداشت در حکم محکومیت

ل ـ تاریخ شروع و ختم اجرای کیفر.

ماده ۱۲ ـ مدیر دفتر دادسرای استان در امور جنایی و مدیر دفتر دیوان عالی کشور در امور مربوط به محاکمه وزرا و مدیر دفتر دادسرای شهرستان در امور جنحه و مدنی و مدیر دفتر دادگاه صادر کننده حکم در امور بازرگانی و مقام صلاحیتدار در امور اداری از برگ شماره (۱) سه نسخه تهیه نموده نزد دادستان شهرستان مربوط میفرستد دادستان نیز پس از دقت و بازرسی کامل آنها را امضا نموده یک نسخه به اداره فنی و یک نسخه به دفتر دادسرای شهرستان محل صدور شناسنامه میفرستد و نسخه‌سوم در دفتر سجل قضایی دادسرا بایگانی میشود.

ماده ۱۳ ـ هرگاه معلوم شود که شناسنامه از محلی که معرفی شده صادر نگردیده برگ سجل قضایی نزد دادستان شهرستان ارسال کننده اعاده میگردد تا نسبت به محل صدور شناسنامه محکوم تحقیق و بازجویی بیشتری به عمل آید و اگر تحقیقات به نتیجه نرسید برگ نامبرده باید به اداره فنی برای بایگانی فرستاده شود.

ماده ۱۴ ـ متصدی دفتر سجل قضایی محل صدور شناسنامه محکوم یا اداره فنی در مواردی که محل صدور شناسنامه معلوم نگردیده موظف هستند در صورتی که محکوم دارای پیشینه محکومیت تعلیقی است و مدت قانونی منقضی نگردیده خلاصه آن را برای اطلاع دادستان شهرستان محل صدور حکم بفرستند تا حکم تعلیقی نیز اجرا گردد.

ماده ۱۵ ـ برگهای سجل قضایی باید با رعایت نام محکوم به ترتیب الفبا تنظیم گردد.

برای اتباع کشورهای بیگانه برگ سجل کیفری قضایی جداگانه و به ترتیب الفبا تنظیم میشود.

ماده ۱۶ ـ کلیه برگ های سجل قضایی باید به ترتیب تاریخ در پرونده نگاهداری گردد.

ماده ۱۷ ـ نسبت به اتباع کشورهای بیگانه درصورت وجود قرارداد تعاون قضایی دایره سجل قضایی اداره فنی باید رونوشتی از برگ شماره (۲) را تهیه نموده به وسایل مقتضی به کشور متبوع شخص محکوم ارسال دارد.

ماده ۱۸ ـ برگ شماره (۲) عبارت از برگی است که شامل کلیه مندرجات برگ شماره (۱) باشد.

ماده ۱۹ ـ برگ شماره (۲) به مقامات زیر درصورت تقاضای آنان داده میشود.

۱ ـ دادگاه ها و دادسراها و ادارات تصفیه

۲ ـ شهربانی ها.

۳ ـ نیروهای زمینی و دریایی و هوایی موقع احضار طبقات یا استخدام افراد.

۴ ـ بنگاه های عام المنفعه

۵ ـ مراجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به شکایات مربوط به انتخابات

۶ ـ ادارات دولتی در موقع تقاضای استخدام اشخاص و تعقیب انتظامی کارمندان و قبول تقاضای مزایده و مناقصه و اجازه باز کردن مدارس غیردولتی و اعطای نشان و مدال

ماده ۲۰ ـ درخواست برگ شماره (۲) باید حاوی نکات زیر باشد:

۱ ـ نام و نام خانوادگی شخص مورد درخواست

۲ ـ تاریخ تولد و محل صدور شناسنامه و شماره آن

ماده ۲۱ ـ برگ شماره (۳) عین برگ شماره (۲) است سوای نکات زیر که در آن قید نمیشوند:

۱ ـ محکومیت هایی که درنتیجه عفو یا اعاده حیثیت زائل شده

۲ ـ محکومیتهای تعلیقی در صورتی که محکوم در ظرف پنج سال از تاریخ قطعیت حکم محکومیت جدیدی به جنحه که موجب حبس باشد یا جنایت پیدا نکرده باشد.

۳ ـ ورشکستگانی که به موجب حکم دادگاه بی تقصیر اعلام شده یا قرارداد ارفاقی او را دادگاه تصدیق کرده باشد.

۴ ـ محکومیتی که درنتیجه اعاده دادرسی الغا شده

۵ ـ محکومیت به بزه هایی که به علت قانونی ساقط شده باشد.

ماده ۲۲ ـ برگ سجل قضایی شماره (۳) فقط به شخص محکوم داده میشود.

ماده ۲۳ ـ برگ شماره (۱) کاغذ سفید و برگ شماره (۲) کاغذ زرد و برگ شماره (۳) کاغذ آبی خواهدبود.

ماده ۲۴ ـ درخواست کننده در تهران به اداره فنی و در شهرستانها به دادسرای شهرستان محل صدور شناسنامه رجوع نموده و باید منتهی در ظرف (۳) روز برگ مذکور در ماده ۲۲ به او داده شود.

تبصره ـ در مواردی که محل صدور شناسنامه درخواست کننده معلوم نیست باید منحصرا به اداره‌فنی مراجعه شود.

ماده ۲۵ ـ کسانی که گواهی نداشتن پیشینه بد درخواست مینمایند میتوانند منحصرا از اداره فنیوزارت دادگستری یا دادسرای شهرستان محل صدور شناسنامه خود تصدیق عدم محکومیت بخواهند این تصدیق باید در اسرع اوقات به درخواست کننده داده شود. تصدیق مزبور از تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۱۸ در استان یک و دو و از تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۰ در سایر استانها که آیین نامه سجل قضایی قابل اجرا بوده داده میشود و تصدیقات قبل از تاریخهای مزبور را دادسرای مربوطه خواهد داد.

ماده ۲۶ ـ هرگاه اشتباهی در تنظیم برگ سجل کیفری رخ دهد دادسرای تنظیم‌کننده برگ یا دادسرایمحل صدور شناسنامه باید به اداره فنی اطلاع دهد تا دایره سجل قضایی آن اداره اقدام به اصلاح آن نماید پس از اصلاح برگ اشتباه شده اداره فنی به دادسرای تنظیم کننده برگ و دادسرای محل صدور شناسنامه دستور اصلاح برگهای بایگانی شده در آنجا را خواهد داد.

ماده ۲۷ ـ دادستان ارتش در تهران موظف است نسبت به محکومیتهای جنحه و جنایات دادگاه های ارتش (اعم از نظامی و کشوری و امنیه کلیه استانها و شهرستانها برگ سجل قضایی شماره یک به رنگ سفید مطابق ماده چهار (بند الف و ماده (۱۱) در سه نسخه تنظیم نموده یک نسخه را بایگانی و دو نسخه دیگر را مستقیما به اداره فنی وزارت دادگستری ارسال دارد و اداره فنی نیز یک نسخه آن را نگهداشته نسخه دیگر را به دادسرای محل صدور شناسنامه محکوم میفرستد و اگر محل صدور شناسنامه معلوم نباشد آن را نیز در اداره فنی نگاهداری خواهد نمود.

ماده ۲۸ ـ کسانی که پیشینه خدمت در ارتش داشته و درخواست نداشتن پیشینه بد بنمایند میتوانند از اداره فنی وزارت دادگستری یا دادسرای شهرستان محل صدور شناسنامه خود تصدیق عدم محکومیت بخواهند و این تصدیق باید به اسرع اوقات به درخواست‌کننده داده شود و در صورتی که محل صدور شناسنامه درخواست کننده معلوم نباشد باید به اداره فنی مراجعه شود تصدیق مزبور از تاریخ اجرای این آیین نامه داده میشود و قبل از تاریخ مزبور تصدیق عدم محکومیت باید به وسیله دادرسی ارتش داده شود.

ماده ۲۹ ـ مفاد ماده ۷ در مورد نظامی ها نیز قابل اجرا است

ماده ۳۰ ـ آیین نامه مصوب دیماه ۱۳۱۸ ملغی است

اصلاحیه مواد ۲۰۶ و ۲۱۵ آیین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور مصوب ۲۶/۴/۱۳۸۰

۱ ـ در ماده ۲۰۶ آیین نامه (اصلاحی ۱۱/۴/۱۳۸۱) عبارت (رییس یا قاضی ناظر زندان به عبارت (رییس دادگستری شهرستان یا قاضی ناظر زندان و در صورت تشکیل دادسرا ، دادستان عمومی و انقلاب یا دادیار ناظر زندان و در مورد محکومین سازمان قضایی نیروهای مسلح ، دادستان نظامی) اصلاح می‌شود.

۲ ـ در ماده ۲۱۵ آیین نامه (اصلاحی ۱۱/۴/۱۳۸۱ و ۱۳/۸/۱۳۸۱) به جای عبارت (مگر با تشخیص رییس کل دادگستری استان) عبارت (مگر با موافقت رییس حوزه قضایی و در جایی که دادسرا تشکیل شده ، با دادستان شهرستان مربوط و درمورد محکومین

سازمان قضایی نیروهای مسلح ، با دادستان نظامی) به کار برده شود.

مدیرکل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه ـ غلامرضا شهری

بخشنامه به مراجع قضائی، انتظامی، اطلاعاتی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ضابطین دادگس

با احترام، تصویر بخشنامه شماره ۷۰/۸۴/۱ مورخ ۹/۱/۱۳۸۴ ریاست محترم قوه قضائیه به منظور رعایت مفاد آن جهت اطلاع به پیوست ارسال می گردد.

مستشار دیوانعالی کشور و مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به مراجع قضائی، انتظامی، اطلاعاتی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ضابطین دادگستری

در اجرای ماده ۱۹ دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ ماده واحده « قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۵/۲/۱۳۸۳ مجلس شورای‌اسلامی مبنی بر:

« کلیه مراجع قضائی، انتظامی، اطلاعاتی، ضابطان قوه قضائیه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی و سایر دستگاههای ذیربط مشمول مقررات این دستورالعمل بوده و مکلف به رعایت و همکاری در اجرای آن‌اند.»

اقتضاء دارد به نحو مقتضی به واحدهای تابع ابلاغ نمائید با هیأتهای نظارت بر حسن اجرای قانون و بازرسان اعزامی مربوط از مرکز و استان، همکاری لازم به عمل آورند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

آئیننامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور – مصوب ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

احتراماً؛ به پیوست یک نسخه تصویر آئین‌نامه اجرائی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور که در تاریخ ۲۰/۹/۱۳۸۴ به تأیید و تصویب ریاست محترم قوه قضائیه رسیده، جهت درج در روزنامه رسمی ارسال می گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ـ عبدالرضا ایزدپناه

آئیننامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور

در اجرای ماده ۹ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور به سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور (مصوب ۶/۱۱/۱۳۶۴) آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده به شرح زیر تصویب می گردد:

بخش نخست: امور کلی

فصل نخست: تعریف‌ها و واژه‌شناسی

ماده۱ـ سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور، سازمانی است مستقل که بطور مستقیم زیر نظر رییس قوه قضاییه انجام وظیفه می‌نماید و به اختصار در این آیین‌نامه سازمان نامیده می‌شود.

ماده۲ـ همه ساله در موعد مقرر بودجه سازمان در ردیف مستقل پیش‌بینی می‌شود و پس از موافقت رییس قوه قضاییه برای تصویب به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ارسال می گردد.

ماده۳ـ زندان محلی است که در آن محکومانی که حکم آنان قطعی شده است با معرفی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی و قانونی برای مدت معین یا به طور دایم به منظور تحمل کیفر، با هدف حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازگاری نگهداری می‌شوند.

ماده۴ـ بازداشتگاه، محل نگهداری متهمانی است که با قرار کتبی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی تا اتخاذ تصمیم نهایی به آنجا

معرفی می‌شوند.

تبصره۱ـ تا هنگامی که بازداشتگاههای موضوع این ماده ایجاد نشده است، در زندانها محل جداگانه‌ی طبقه‌بندی شده‌ای برای نگهداری متهمان تحت قرار در نظر گرفته می‌شود و نگهداری متهمان با محکومان در یک مکان ممنوع است.

تبصره۲ـ با اجرای طرح ساماندهی منطقه‌ای زندان‌های کشور، که از سوی سازمان تعیین و ابلاغ می‌شود می‌توان محکومان به حبسهای کوتاه مدت تا ۶ ماه را در بازداشتگاه نگهداری کرد.

ماده۵ـ زندانها به زندان بسته، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال که خود شامل مؤسسه‌های حرفه‌آموزی و کار درمانی (اردوگاه) است، تقسیم می‌شوند.

تبصره ـ مؤسسه اعم از زندان، مرکز حرفه‌آموزی و اشتغال، و سایر مؤسسه‌های تخصصی یا مراکزی است که در این آیین‌نامه، نام آنها ذکر شده‌است.

ماده۶ـ زندان بسته، زندانی است محصور که با برجهای دیده‌بانی در پوشش داخلی و خارجی دارای حفاظت کامل باشد.

تبصره ـ در این نوع زندان، محکومان شبها در خوابگاههای اختصاصی یا گروهی نگهداری و روزها از برنامه‌های آموزشی و فنی حرفه‌ای، و تفریحی استفاده می‌نمایند و در کارگاههای داخل زندان به کار گمارده می‌شوند.

ماده۷ـ مراکز حرفه آموزی و اشتغال مکانی است که می‌تواند محصور و در پوشش خارجی دارای حفاظت مناسب یا نامحصور و بدون حفاظت و مأمور انتظامی و یا در حالتی بینابین باشد که در آن محکومان بطور گروهی بکار اعزام می‌گردند و پس از خاتمه کار دوباره به آسایشگاههای خود بازگشت داده می‌شوند.

تبصره ـ سازمان می‌تواند برنامه‌های حرفه آموزی، آموزش و اصلاح را در مورد متهمان نیز اجرا نماید.

ماده۸ـ کلیه محکومان با توجه به نوع و میزان محکومیت، پیشینه کیفری، شخصیت، اخلاق و رفتار بر اساس تصمیم شورای طبقه‌بندی، حسب مورد در زندان‌های بسته یا مراکز حرفه آموزی و اشتغال نگهداری می‌شوند، مگر آنکه مقام قضایی صادر کننده حکم در رای صادره محل خاصی را برای نگهداری محکوم تعیین نموده باشد.

تبصره ـ محکومانی که در مراکز حرفه آموزی و اشتغال مرتکب تخلف گردند با نظر شورای انضباطی به زندان بسته منتقل خواهند شد.

ماده۹ـ رییسان مراکز حرفه آموزی و اشتغال باید به شیوه‌های مقتضی طرز اخلاق و رفتار و نظم و ترتیب کار محکومان را کنترل نمایند.

تبصره ـ کارکنان مراکز حرفه آموزی و اشتغال موظفند، طرز رفتار و اخلاق و نظم و ترتیب کار محکومان را برابر مقررات سازمان کنترل نموده و تخلف‌های آنان را به سرعت به اطلاع رییس مؤسسه مربوط برسانند. در اینصورت رییس مرکز ظرف مدت بیست و چهار ساعت مراتب را جهت اتخاذ تصمیم به شورای انضباطی منعکس خواهد کرد.

ماده۱۰ـ رییسان مراکز حرفه آموزی و اشتغال موظفند پس از ورود محکومان، آنان را با برنامه‌ریزی آموزشی و حرفه آموزی مؤسسه‌ها آشنا نمایند.

ماده۱۱ـ محکومانی که در مراکز حرفه آموزی، اشتغال می‌یابند در تمامی ساعت‌های کار و حرفه‌آموزی، حق خروج از محل کار را نداشته و پس از خروج از آسایشگاه باید بطور مستقیم به محل کار رفته و به موقع نیز مراجعت نمایند. زمان ورود و خروج آنان در محل کار به دقت باید ثبت شود.

تبصره ـ در هر مورد که محکوم مقررات مربوط را رعایت ننماید و یا صلاحیت حرفه آموزی و کار در محلهای یاد شده را نداشته باشد با نظر رییس مرکز به زندان بسته اعزام گشته تا حسب مورد تصمیم نهایی از سوی شورای طبقه‌بندی و انضباطی مربوط اتخاذ

گردیده و مراتب به قاضی ناظر زندان جهت اطلاع اعلام گردد.

ماده۱۲ـ مؤسسه کاردرمانی (اردوگاه)، مرکزی است برای نگهداری متهمان و محکومان جرایم مواد مخدر و اعتیاد.

ماده۱۳ـ محکومان بنابر تصمیم شورای طبقه‌بندی به منظور اشتغال به کار یا حرفه آموزی به مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی زیر اعزام می‌شوند:

۱ـ مؤسسه‌های درون زندان (این مؤسسه‌ها ممکن است در مالکیت زندان باشد یا به‌سایر سازمانهای دولتی یا مؤسسه‌های خیریه یا تعاونیها یا بخش خصوصی تعلق داشته و زندان مجاز به استفاده از آنان باشد).

۲ـ مؤسسه‌های خارج از سازمان (این مؤسسه‌ها ممکن است در مالکیت سازمان باشد یا به سایر سازمانهای دولتی یا غیردولتی یا عام‌المنفعه یا مؤسسه‌های خیریه یا تعاونیها یا بخش خصوصی تعلق داشته و زندان مجاز به استفاده از آنها باشد).

تبصره۱ـ مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی با توجه به وضعیت ساختمان و کیفیت حفاظت آنها به پیشنهاد رییس مؤسسه و تشخیص رییس سازمان می‌توانند بعنوان مراکز حرفه آموزی و اشتغال تلقی گردند.

تبصره۲ـ مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی خارج از سازمان باید دست کم واجد محلهای کافی، جهت نمازخانه، کتابخانه، وسایل ارتباط جمعی، خوابگاه، غذاخوری، محلی برای ملاقات محکومان و سایر زمینه‌های تفریحات سالم باشند.

ماده۱۴ـ مراکز اقدامات تامینی و تربیتی مؤسسه‌هایی هستند که در آنجا متهمان و محکومان قبل و بعد، یا ضمن اجرای مجازات یا مستقل از آن تا رفع حالتی که آنها را در آینده در مظان ارتکاب جرم قرار می‌دهد، به حکم یا قرار کتبی مراجع قضایی نگهداری می‌شوند.

ماده۱۵ـ مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی، خدماتی و نظایر آن مؤسسه‌هایی هستند که تحت نظارت سازمان با امکانات لازم از راه سرمایه‌گذاری دولت یا مشارکت بخش خصوصی و تعاونی به منظور اشتغال و آموزش فنی حرفه‌ای و نیل به خودکفایی با هدف بازپروری محکومان تاسیس می‌شوند.

تبصره ـ دستورالعمل ویژه این بخش با نظر حوزه معاونت امور اشتغال، خودکفایی و حرفه آموزی تهیه و پس از تایید رییس سازمان ابلاغ خواهد شد.

ماده۱۶ـ اداره‌های مراقبت بعد از خروج مراکزی هستند که حمایت محکومان آزاد شده و واجد شرایط را بر عهده می‌گیرند.

ماده۱۷ـ کانون اصلاح و تربیت مرکزی است که اطفال و نوجوانان بزهکار کمتر از ۱۸سال تمام در آنجا برای اصلاح، تربیت و آموزش نگهداری می‌شوند.

فصل دوم ـ وظایف سازمان و مسئولان اداره کننده و ناظر زندان، بازداشتگاهها، مراکز حرفه آموزی و اشتغال و سایر مراکز وابسته به سازمان

ماده۱۸ـ وظایف سازمان به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ نگهداری متهمان تحت قرار و محکومان به حبس، بنا بر دستور کتبی مقام‌های قضایی و به موجب مقررات و قوانین مربوط؛

ب ـ اداره‌ی کلیه امور زندان‌ها مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال، بازداشتگاهها و مراکز اقدامات تامینی و تربیتی کشور و مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی و سایر مراکز وابسته؛

ج ـ ایجاد مراکز حرفه آموزی و اشتغال، زندان‌ها، بازداشتگاهها و مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی و سایر مؤسسه‌های لازم برای نگهداری، بازپروری، حرفه‌آموزی و اشتغال به کار متهمان و محکومان؛

د ـ انجام تحقیقات و پژوهشهای نوین کیفر شناسانه به منظور بهبود شیوه‌ها و خدمات زندانبانی؛

هـ ـ تعیین خط مشی، اداره و نظارت بر اجرای کلیه امور مربوط به زندان‌ها و مؤسسه‌ها و مراکز وابسته به آن؛

و ـ تهیه پیش‌نویس قوانین و مقررات مورد نیاز و پیشنهاد آن به مراجع صلاحیت‌دار؛

ز ـ ایجاد امکانات و تسهیلات لازم و مناسب به منظور تصدی امور بازپروری نظیر اصلاح، ارشاد، آموزش و بازسازگاری محکومان؛

ح ـ انجام خدمات مشاوره‌ای و نیز کمک و مساعدت به منظور حل مشکلات محکومان و خانواده آنان؛

ط ـ جذب هرگونه کمک از قبیل کمکهای مردمی، مؤسسه‌های خیریه برنامه‌ریزی در جهت به‌کارگیری صحیح اینگونه کمکها با هدف بهبود امور زندان‌ها و مساعدت به‌محکومان و یا خانواده آنان؛

ی ـ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلیه امور مربوط به، اشتغال و حرفه‌آموزی محکومان و خودکفایی مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال، زندان‌ها و مؤسسه‌های وابسته؛

ک ـ تهیه آمار و اطلاعات مورد نیاز از محکومان و متهمان تحت نظارت به‌روش‌های علمی به منظور استفاده در امور اجرایی، سیاستگزاری‌ها و مطالعات کیفرشناسانه و انتشار آنها بصورت سالنامه‌ی آماری کیفری؛

ل ـ تهیه و پیشنهاد اسامی محکومان واجد شرایط آزادی مشروط و ارایه آن به‌قاضیان ناظر زندان؛

م ـ تهیه و پیشنهاد اسامی محکومان واجد شرایط عفو و ارایه آن به هیات عفو.

ن ـ برنامه‌ریزی برای مراقبت بعد از خروج محکومان با همکاری دستگاه‌های مربوط؛

ص ـ آموزش کارکنان همسو با موازین کیفرشناسی نوین و سیاست‌های توسعه قضایی قوه قضاییه.

ماده۱۹ـ سازمان می‌تواند با ایجاد تشکیلات مناسب نسبت به انجام تحقیقات و مطالعات علمی کیفر شناسانه لازم راساً اقدام نماید.

تبصره۱ـ کلیه پژوهش‌های سازمان باید همساز با مبانی نوین کیفرشناسی بوده، نتیجه آن برای سازمان و بهینه سازی اداره امور کاربرد عملی داشته باشد.

تبصره۲ـ منظور از کیفرشناسی نوین؛ مطالعه، تحقیق، ارزیابی و بررسی روش‌های علمی اجرایی است که به فایده‌مندی فردی و اجتماعی شیوه‌های اجرای کیفرها، می‌پردازد.

ماده۲۰ـ استانداردهای موردنیاز در مورد تشکیلات اعم از تعداد کارمندان، مربیان تربیتی، مأموران انتظامی و مربیان مذهبی و متخصصان در زندان‌ها و مؤسسه‌ها و مراکز وابسته به سازمان به تناسب موقعیت و احتیاجهای محل و آمار شناور محکومان توسط سازمان تعیین و به تصویب سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خواهد رسید.

ماده۲۱ ـ در هر مرکز حرفه آموزی و اشتغال، زندان، بازداشتگاه و یا سایر مراکز وابسته به سازمان در صورت ضرورت، واحد آمار و رایانه تشکیل می‌گردد تا کلیه آمار موردنیاز را ثبت نماید.

تبصره ـ مسئول واحد یاد شده موظف است اطلاعات جمع‌آوری شده را بنا بر دستورالعمل‌های صادر شده تهیه و به مقام مافوق ارایه نماید.

ماده۲۲ـ تاسیس، احداث و اداره کلیه مراکز حرفه آموزی و اشتغال، زندان‌ها، بازداشتگاهها و سایر مؤسسه‌ها و مراکز وابسته به سازمان و نیز تغییر محل آنها بطور انحصاری در اختیار سازمان می‌باشد. مراجع قضایی، اجرایی، اطلاعاتی، نظامی و انتظامی از داشتن زندان و بازداشتگاههای اختصاصی ممنوع می‌باشند.

تبصره: بازداشتگاههای انضباطی نیروهای مسلح از شمول این آیین‌نامه خارج است.

ماده۲۳ـ انتظامات و حفاظت فیزیکی از مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال، زندان‌ها و بازداشتگاهها و سایر مراکز وابسته بعهده سازمان است که توسط یگان انتظامی و نیروهای انتظامی تحت امر اعمال خواهدشد.

تبصره ـ نیروهای یاد شده تحت امر رییس سازمان بوده و وی می‌تواند اختیارات خود را راساً اعمال نموده یا با تفویض به معاون

انتظامی سازمان، به مدیران کل استانها و رییسان زندانها واگذار نماید.

ماده۲۴ـ وظایف رییسان، زندانها، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال، زندانها، بازداشتگاهها، مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی و سایر مؤسسه‌ها و مراکز وابسته به سازمان عبارت است از:

الف ـ اجرای قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های وضع شده؛

ب ـ اجرای تصمیم‌های شورای طبقه‌بندی با رعایت مقررات مربوط؛

ج ـ محافظت و مراقبت کامل از زندانها مراکز حرفه آموزی و اشتغال محکومان و متهمان بوسیله عوامل در اختیار و پیش‌بینی تمهیدهای لازم برای جلوگیری از فرار آنان و همچنین مراقبت در نحوه رفتار مأموران با محکومان و متهمان؛

د ـ آموزش توجیهی، هدایت و نظارت بر یگان حفاظت زندان و مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال؛

هـ ـ برنامه‌ریزی و اهتمام و اقدام در جهت تهذیب، اصلاح و تربیت محکومان و نیز تأمین بهداشت، تغذیه، تربیت‌بدنی و تفریح‌های سالم آنان در محیط زندان یا مراکز وابسته؛

و ـ اجرای برنامه‌های آموزش حرفه‌ای، فنی، کشاورزی، خدماتی، علمی و مذهبی با همکاری سازمانهای مربوط؛

ز ـ اعمال نظارت و بازرسی مداوم و کسب اطلاعات لازم از وضعیت عمومی و فردی محکومان و متهمان و رسیدگی مقدماتی به تقاضای آنان و اعلام به مقام‌های مسئول؛

ح ـ همکاری و مساعدت در اجرای برنامه‌های انجمن حمایت از زندانیان، ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه، مراکز مراقبت بعد از خروج و مؤسسه‌های صنعتی کشاورزی و خدماتی و سایر مراکز وابسته؛

ط ـ مراقبت در اجرای برنامه روزانه و دو نوبت سرشماری از محکومان و متهمان و گزارش اتفاقها و آمار روزانه به مقام‌های بالاتر برابر دستورالعمل‌های صادر شده؛

ی ـ گزارش نتایج حاصله از اجرای برنامه‌های محوله به مقام‌های بالاتر برابر دستورالعمل‌های صادر شده؛

ك ـ تهیه برنامه و بودجه سالیانه واحد تحت سرپرستی و ارایه آن به مدیر کل استان؛

ل ـ انجام سایر وظایف پیش‌بینی شده در این آیین‌نامه.

ماده۲۵ـ رییس زندان یا مراکز وابسته شخصاً و در غیاب وی مسئول مربوط به محض اطلاع از وقوع حادثه باید در محل حاضر شده، ضمن اتخاذ تدابیر لازم و عاجل برای برقراری نظم و آرامش، در صورت لزوم مراتب را در اسرع وقت به مقام‌های بالاتر گزارش نماید رونوشت آن نیز برای دادستان یا قاضی ناظر زندان ارسال می‌گردد.

ماده۲۶ـ حفاظت از زندانها و مراکز حرفه آموزی و اشتغال، استقرار نظم و تأمین امنیت آنها با استفاده از طرحها، عوامل و موانع حفاظت فیزیکی و برخورد مناسب و مقابله لازم با هرگونه اخلال نظم، اغتشاش، شورش و اقدام‌های مخّل امنیت مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال بوسیله‌ی یگان حفاظت تحت نظارت و هدایت رییس مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا زندان انجام می‌گیرد.

ماده۲۷ـ مدیران و رییسان زندانها و مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال موظفند فهرست متهمان تحت قرار در زندان تحت مدیریت خویش را که حداکثر یک ماه از تاریخ صدور قرار آنان سپری شده، هر ماه تهیه کرده و به منظور تعیین تکلیف نهایی در اختیار مراجع قضایی مربوط قرار دهند.

ماده۲۸ـ معاون زندان برحسب وظیفه و عنوان اختصاصی (هر یک از معاونتها) و بر اساس درجه زندان یا مراکز حرفه آموزی و اشتغال در انجام تکالیف مقرر با زندان همکاری و معاضدت نموده و دستورهای قانونی او را به مورد اجرا می‌گذارد و در غیاب رییس یکی از معاونان به پیشنهاد وی و تصویب مدیر کل استان مسئولیت امور را بر عهده خواهد داشت.

ماده۲۹ـ وظایف فرمانده قرارگاه زندان به شرح زیر است:

۱ـ نظارت بر امور حفاظت فیزیکی زندان و تأیید لوحه نگهبانی، گشت و کنترل و تأیید لوحه پاسداری؛

۲ـ نظارت بر حضور و غیاب پرسنل انتظامی زندان و اقدام لازم در این خصوص؛

۳ـ بازدید و بررسی وضع ظاهری کارکنان حاضر به خدمت در هنگام برگزاری مراسم صبحگاه و انجام وظیفه و ارائه آموزشها و تذکرات ضروری به آنها؛

۴ـ نظارت در تمرین پرسنل نسبت به طرحهای دفاعی و امنیتی زندان با پرسنل؛

۵ ـ بازدید از اماکن زندان و اسلحه و مهمات و تجهیزات و نظارت بر امر نظافت و نگهداری آنها؛

۶ ـ نظارت بر نحوه اعزام و انتقال زندانیان به مراجع قضائی و دیگر مراجع؛

۷ـ نظارت، بررسی، هدایت و راهنمایی مسئول نگهبانی و افسر آموزش و یگان عملیات و سایر عوامل کشیک و گشت در انجام وظایف محوله؛

۸ ـ ابلاغ دستورات مقامات مافوق و بخشنامه‌های اداری و انتظامی به مأمورین مربوط و نظارت بر حُسن اجرای آنها؛

۹ـ عهده‌دار شدن امور در غیاب مسئول امور انتظامی؛

۱۰ـ تدوین، ارائه و پیشنهاد طرحها و دستورالعمل‌های لازم در زمینه هر یک از موارد فوق در جهت بهبود امور جاری و تسهیل و تسریع کار برابر مقررات؛

۱۱ـ جلوگیری از وقوع هرگونه بی‌نظمی و نظارت بر تحقیقات اولیه و تشکیل پرونده و اعزام متهم یا متهمین به مراجع قضایی در وقت قانونی؛

۱۲ـ ارائه گزارش لازم از وقایع اتفاقیه به مقام مافوق؛

۱۳ـ انجام سایر امور محوله طبق دستور.

ماده ۳۰ـ وظایف افسر نگهبان عبارت است از:

۱ـ حضور به موقع در محل خدمت و مطالعه مندرجات ۲۴ ساعت گذشته دفتر ثبت وقایع و خدمات روزانه به منظور پیگیری و اجرای دستورهای صادره از سوی مقام مافوق و اطلاع از وقایع مربوط.

۲ـ کنترل عوامل نگهبانی، نظارت بر تحویل اسلحه و مهمات به آنان، تطبیق نام آنان با لوحه نگهبانی، اعلام پرسنل غایب به مقام مافوق و ثبت اسامی و مأمورین حاضر در دفتر ثبت وقایع و خدمات روزانه؛

۳ـ نظارت بر امور کمک افسر نگهبان مبنی بر اعزام به موقع عوامل نگهبانی به محل مأموریت؛

۴ـ تحویل و تحول امور نگهبانی با توجه به وقعات روز قبل؛

۵ ـ تنظیم و ثبت وقعات و گزارشهای نهایی به صورت صحیح و بدون خط خوردگی و تراشیدگی و الحاق برابر دستورالعملهای صادره؛

۶ ـ رسیدگی به پرونده‌های متشکله باقیمانده از نگهبانی قبل جهت تکمیل و به‌جریان انداختن و آماده نمودن آنها برای ارسال به مراجع قضایی؛

۷ـ نظارت بر انجام وظیفه مأمورین اطلاعات درب ورودی و راهنمایی مراجعه‌کنندگان و نگهداری اشیاء ممنوعه ارباب رجوع؛

۸ ـ بازدید از عوامل نگهبانی و اماکن انتظامی در طول مدت خدمت؛

۹ـ تقدیم گزارش از وضعیت حفاظت فیزیکی زندان در زمینه مشکلات، نواقص، ایرادات و نارسائیها به فرمانده انتظامی در مدت نگهبانی؛

۱۰ـ نظارت بر امور محوله داخلی بین پوسته دوم زندان مانند نظافت کلیه اماکن انتظامی، اطمینان از عدم وجود اشکال در ساختمان

و تأسیسات؛

۱۱ـ تعیین افراد جیره بگیر، امور رفاهی مامورینی که بطور شبانه‌روزی در زندان بسر می‌برند، وضعیت ظاهری و شئونات اسلامی، رعایت موارد انضباطی و جلوگیری از حرکات یا اعمال سوء مأمورین و نظارت بر اجرای برنامه‌های دسته‌جمعی از جمله نماز جماعت، سخنرانی و اجرای دستورات انضباطی و تنبیهی در مورد هریک از کارکنان و ارائه گزارش نواقص، معایب مشهود در هر مورد به مقام بالاتر؛

۱۲ـ اجرای مراسم صبحگاه و شامگاه؛

۱۳ـ اعمال نظارت لازم بر بازرسی بدنی از زندانیان، ملاقات کنندگان و بازرسی دقیق وسائط نقلیه و سایر تجهیزات در هنگام ورود و خروج از زندان بدون استثناء.

۱۴ـ هدایت و نظارت کمک نگهبان در انجام وظایف و امور محوله؛

۱۵ـ ارائه گزارش سوانح و حوادث غیر مترقبه حادث شده به مقام مافوق در اسرع وقت؛

۱۶ـ اجرای کامل مقررات و آئین‌نامه‌های مربوطه و نظارت کامل در حُسن جریان امور انتظامی و سرکشی و بازدید مرتب از اماکن مختلف پستی و ارتباط آنان با یکدیگر و بطور کلی برقراری نظم و آرامش در محدوده فیزیکی تحت مسئولیت و اعمال مراقب دائم در مورد جلوگیری از ورود هرگونه سلاح سرد و گرم به زندان؛

۱۷ـ آمارگیری از کارکنان تحت امر بمنظور آگاهی بر تعداد کارکنان موجود، غائب، در حال مرخصی، بیمار، فراری، منتسب و غیره و تنظیم آمار لازم و درج آن در دفتر نگهبانی؛

۱۸ـ انجام سایر امور محوله طبق دستور.

ماده۳۱ـ مسئول بازدید و کنترل ورود و خروج افراد و وسایل موظف است علاوه بر امور محوله، اقدامات زیر را انجام دهد:

۱ـ بازرسی دقیق از وسائط نقلیه و اشیائی که به هر نحو به زندان وارد و یا خارج می‌شوند و جلوگیری از ورود و خروج اشیاء ممنوعه؛

۲ـ بازرسی بدنی از زندانیان و مراجعین به هنگام ورود یا خروج از زندان و جلوگیری از ورود و خروج اشیاء ممنوعه؛

۳ـ اجرای مقررات مربوط به ورود اشخاص به زندان؛

۴ـ تنظیم و ثبت دفتر ورود و خروج به زندان؛

۵ ـ ارائه گزارش موارد تخلفات زندانی و ارباب رجوع و معرفی آنان به مسئول مربوط؛

۶ ـ کنترل ورود و خروج خودروها از حیث ثبت تاریخ و ساعت و شماره خودرو با نام راننده مربوط و گرفتن کارت شناسایی معتبر از راننده و در مواقع ضروری گرفتن کارت ماشین.

ماده۳۲ـ وظایف سایر مسئولین و کارکنان در زندانها، بازداشتگاهها، مؤسسات صنعتی، کشاورزی و خدماتی و سایر مؤسسات و مراکز وابسته بر اساس شرح وظائف پست سازمانی مصوب خواهد بود.

ماده۳۳ـ ترک نگهبانی، صحبت کردن در موقع نگهبانی، خوابیدن و نشستن و خارج شدن از محوطه پاسگاه، غذا خوردن، استعمال دخانیات، انجام حرکاتی که باعث انصراف خاطر آنان از خدمت و مراقبت از زندانیان در تکالیف مقرره آنان شود ممنوع می‌باشد. نگهبانان باید طبق آئین‌نامه داخلی همیشه مجهز و ملبس به لباس رسمی و تمیز و مرتب بوده، مواقعی که در داخل زندانها مأموریت داشته باشند بدون اسلحه انجام وظیفه نمایند. اسلحه، مهمات و تجهیزات زندان باید در پوشش خارج بند در جای امن و مستحکم نگهداری شود. هنگامی که نگهبانان زندانی را طبق دستور رسمی و کتبی مقامات صلاحیتدار قانونی برای محاکمه یا بازپرسی یا انتقال به زندان یا محل دیگر از زندان خارج می‌نمایند باید مسلح باشند و در طول راه حق توقف و مذاکره و حرف زدن با متهم و

دیگران را ندارند و مکلفند زندانی را برابر مقررات مربوط تحت مراقبت کامل از جای خلوت مستقیماً به مرجع احضار کننده بدرقه نموده پس از انجام کار او را بلافاصله و به‌همان نحو مستقیماً به زندان عودت داده به افسر نگهبان خارج تحویل نمایند. نگهبانان به هنگام نگهبانی، بدرقه و حفاظت زندانیان از ادای احترامات معاف خواهند بود. اگر زندانی مبادرت به فرار نماید نگهبان موظف است ضمن استمداد از اطرافیان با تمام توان او را تعقیب نموده و چنانچه با بکار بردن تلاشهای ممکن موفق به دستگیری او نشود سه مرتبه با صدای بلند و رسا ایست داده هرگاه باز هم توقف ننمود، با رعایت اطراف و جوانب و توجه به اینکه باعث قتل یا جرح کسی نگردد با استفاده از اسلحه و خالی کردن تیر هوائی و در مقام ناچاری با نشانه‌گیری ساق پای زندانی از فرار او جلوگیری نماید. هرگاه نگهبان بدون اجازه رسمی و کتبی مقامات مربوط از بازداشت هر زندانی، اطلاعی به‌خارج از زندان داده یا اطلاعات و پیامها و نوشته‌ها یا اجناس و اشیائی از طرف زندانیان به خارج برساند یا از خارج برای آنان بیاورد به نسبت اهمیت تخلف تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. نگهبان در مواقعی که خلافی از یکنفر زندانی مشاهده نماید بدون اینکه حق داشته باشد او را مجازات یا حتی ملامت کند بایستی مراتب را با ذکر جزئیات امر کتباً به افسر نگهبان گزارش دهد چنانچه در مقام رسیدگی خلاف گزارش وی ثابت شود مؤاخذه خواهد شد.

تبصره ـ تخلف از مقررات ماده فوق علاوه بر تعقیب قانونی موجب تنبیه انضباطی خواهد بود.

ماده۳۴ـ در هر زندان مرکز حرفه آموزی و اشتغال یا با توجه به نوع آن به تعداد کافی پست سازمانی جهت انجام امور مربوط در نظر گرفته خواهد شد. شرح وظایف هر یک از مشاغل توسط مسئولان مربوط در ستاد مرکزی تصویب و به مسئولان زندان‌ها مراکز حرفه آموزی و اشتغال و جهت ابلاغ به متصدیان مشاغل ابلاغ خواهد شد.

تبصره ـ مسئول هر واحد موظف است شرح وظایف مشاغل تحت سرپرستی خویش را مطالعه و به متصدیان مشاغل ابلاغ نماید. افزون بر آن ضمن ارایه آموزشهای لازم به کارکنان برای اجرای شرح وظایف یک نسخه از شرح وظایف هر فرد را در محل کار وی و در جایی که توسط مراجعان به راحتی دیده می‌شود نصب نماید.

ماده۳۵ـ وظایف سایر مسئولان و کارکنان سازمان و مراکز حرفه آموزی و اشتغال، بازداشتگاهها، مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی و سایر مؤسسه‌ها و مراکز وابسته بر اساس شرح وظایف پست سازمانی مصوب خواهد بود.

تبصره۱ـ مسوولان پست‌های مصوب با توجه به امکانات و نیروی انسانی بر اساس تخصص‌های مربوط به پست مورد تصدی منصوب خواهند شد، رییس سازمان به منظور پیاده شدن راهبرد توسعه قضایی، اصل تخصص گرایی را در انتصاب‌ها ملاک قرار خواهد داد.

تبصره۲ـ کلیه مسئوولان بازرسی سازمان خواه در ستاد و خواه در استان‌ها باید از میان حقوقدانان مسلط به حقوق زندانیان انتخاب شوند.

تبصره۳ـ به منظور فراهم شدن زمینه‌های نهادینه سازی سیاست‌های نوین کیفری و فایده‌مندسازی شیوه‌های اجرای کیفر سلب آزادی، ترجیحاً رییسان مراکز آموزشی و پژوهشی سازمان و مسئولان واحدهای آموزش و پژوهش این مراکز از میان متخصصان کیفرشناسی انتخاب خواهند شد.

ماده۳۶ـ رییس دفتر زندان مکلف است در حُسن جریان کلیه امور مربوط به‌دبیرخانه و یا بایگانی و تقویم و ابلاغ و اجرای احکام، نظارت کامل داشته و مراقبت نماید تا کارهای جاری بدون وقفه و تاخیر و به موقع انجام شده، پاسخ نامه‌های رسیده در اسرع وقت تهیه و به مقصد ارسال شود، کلیه نامه‌ها و احکام و قرارهای رسیده در دفاتر مربوط ثبت، پس از ابلاغ به محکومان و اجرای مفاد آن در پرونده مربوط به هر محکوم درج و بایگانی گردد. بدیهی است نتیجه اجرای حکم را به مرجع قضایی مربوط ارسال خواهد نمود. دفاتر داخلی مراکز حرفه آموزی و اشتغال یا زندان عبارتند از:

دفتر نامه‌ها و احکام و قرارها، دفتر ثبت اسامی محکومان، دفتر حضور و غیاب محکومان، دفتر ثبت تقویم و احتساب محکومیت‌ها با تعیین تاریخ دقیق آزادی محکومان، دفتر ثبت اسامی محکومان پیشینه‌دار، دفتر ثبت احضاریه، دفتر آزادی محکومان، دفتر ورود و خروج محکومان، دفتر ملاقات.

تبصره ـ نظارت کامل در اجرای محکومیتهای حبس بدل از جزای نقدی محکومان نیز در زندان‌ها یا مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال، از وظایف ذاتی مسئول اجرای احکام هر مؤسسه یا زندان که زیر نظر مسؤول مربوط انجام می‌شود.

ماده۳۷ـ مسئول شعبه اموال و انبار که صاحب جمع اموال مؤسسه یا زندان شناخته می‌شود مکلف است طبق مقررات آیین‌نامه مربوط در محافظت و نگهداری اثاثیه و اموال دولتی و لوازم و اشیاء و اسناد متعلق به محکومان مراقبت و اهتمام شایسته بعمل آورده و وظایف مشروح زیر را انجام دهد:

ـ پیش بینی و اقدام به موقع و لازم در تهیه و تدارک اثاثیه و ملزومات و مایحتاج داخل مؤسسه یا زندان از قبیل لباس و پوشاک ماموران و محکومان، تأمین احتیاج‌های مربوط به سوخت و روشنایی و استحمام و نظافت و بهداشت محکومان و مکانهای زندان و هر گونه ضرورت‌های دیگر؛

ـ جلوگیری از تفریط و تضییع و حیف و میل اموال و اثاثیه دولتی و لوازم شخصی محکومان و اشیایی که به طور امانت می‌سپارند؛

ـ تهیه و تنظیم دفاتر مربوط به ثبت نامه‌های اداری؛

ـ وصول و تحویل اموال و لوازم و اشیاء دولتی، نوشت‌افزار اداری، البسه دولتی محکومان و ماموران مؤسسه یا زندان؛

ـ ثبت اموال و اثاثیه دولتی بنابر نمونه رسمی و منطبق با مقررات آیین‌نامه اموال دولتی؛

ـ ثبت درخواستهای مربوط به تهیه اشیاء و لوازم مورد احتیاج؛

ـ ثبت البسه و لوازم شخصی و اسناد عادی و قیمتی محکومان و هر چیزی که محکوم موقع ورود به مؤسسه یا زندان با خود دارد در دفاتر مربوط؛

ـ تفکیک و نگهداری کیسه‌های محتوی لباس و اشیاء محکومان به ترتیب شماره ردیف (لباس و لوازم شخصی هر محکوم به محض ورود او به مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا زندان باید بوسیله متصدی انبار تنظیف و ضد عفونی شده در کیسه مخصوص با ذکر شماره در برگ صورت مجلس تنظیمی تحویل و تحول که یک نسخه آن با قبض انبار به محکوم تسلیم می‌شود لفاف شده و در حفظ و حراست آن از گزند موش و بید و آفات دیگر دقت و مراقبت کافی بعمل می‌آید)؛

ـ تنظیم اسناد و درخواست رسمی برای تهیه و تدارک اجناس مورد لزوم و امضاء و گزارش رییس مؤسسه یا زندان و مقام‌های مالی مربوط؛

ـ مراقبت در نظافت و حفاظت کامل اموال دولتی و امکانات محکومان؛

دقت و مراقبت کافی در تحویل صحیح و سالم امانت‌های محکومان به هنگام آزادی یا انتقال آنان و ارسال صورت مجلس تنظیمی با امضاء محکوم به دفتر مراکز حرفه آموزی و اشتغال یا زندان.

ماده۳۸ـ اداره‌ها و واحدهای مددکاری و خدمات اجتماعی در جهت شناخت شخصیت محکومان و کشف و حل معضلات و مشکلات شخصی و خانوادگی و اجتماعی آنان با کسب نظر روان شناس، تحقیقات و اقدام لازم را نموده، یک نسخه از تحقیقات را جهت ضبط در پرونده شخصیت محکوم به رییس زندان و نسخه دیگر را جهت اقدام لازم به اداره متبوع خود تسلیم می‌نماید. مددکاران باید با ابراز شفقت و جلب اعتماد محکوم برای بازگشت آنان به زندگی عادی و سالم اجتماعی اقدام و اهتمام لازم بعمل آورند.

تبصره ـ مدیران کل استان‌ها مکلفند هر سال بودجه‌ای را ترجیحاً با جلب کمکهای مردمی و مؤسسه‌های خیریه به منظور زندان

زدایی و بصورت تنخواه در اختیار واحدهای مددکاری هر ندامتگاه قرار دهند؛ واحدهای مددکاری، ضمن تلاش برای جلب رضایت شاکی، بدهی‌های مالی تا سقف دو میلیون ریال را از بودجه در اختیار پرداخت نموده؛ تا بدینوسیله موجبات جلب رضایت شاکیان و آزادی محکومان مالی یا بهره‌مندی آنان از آزادی مشروط را فراهم کنند.

ماده۳۹ـ از تاریخ تصویب این آیین‌نامه واحدهای فرهنگی ـ تربیتی زندان‌ها و مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال به « واحد بازپروری» تغییر نام می‌یابند. مسؤولان واحدهای بازپروری مکلفند کلیه‌ی اقدام‌ها، فعالیت‌ها، برنامه‌ها و امکانات مادی و معنوی واحد خود را به سوی بازپروری و بازسازگاری محکومان هدفمند سازند به نحوی که نتیجه اقدام‌های آنان کاهش ماهانه و سالانه میزان تکرار بزه و افزایش میزان خروجی محکومان باشد.

افزون بر وظایف مقرر در پست‌های مصوب، مسؤولان واحدهای بازپروری موظفند:

۱ـ برای کلیه فعالیت‌های خود به منظور بازپروری برنامه‌ریزی نموده؛ ضمن تعریف و تعیین اهداف عینی و اختصاصی خود؛ هم سو با بازپروری نسبت به مافی که موثر دراصلاح، بازپروری و بازسازگاری محکومان با جامعه و نیز کاهش میزان بازگشت محکومان به زندان است اقدام نمایند.

۲ـ کلیه برنامه‌ها و اقدامهای بازپرورانه واحدهای خود را با محیط زندان یا مراکز محل خدمت، شرایط اقلیمی، فرهنگی و بومی و ویژگی‌های مردم شناسانه‌ی محکومان همساز و همگرا گردانند.

۳ـ آثار برنامه‌ها و فعالیت‌های اجرا شده واحد خود بر محکومان و تأثیر پیشرفت آن بر کاهش میزان تکرار بزه را مورد ارزیابی ماهانه و سالانه قرار دهند و ضمن اصلاح، تعدیل یا حذف برنامه‌های نامناسب؛ برنامه‌های نوین بازپرورانه جایگزین آن نموده،گزارش‌های ماهانه و سالانه خود را به رییس زندان یا مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال محل خدمت و شورای طبقه‌بندی به منظور اتخاذ تصمیم‌های بهتر و مناسب‌تر ارسال نمایند.

تبصره ـ گزارش‌های سالانه یاد شده هر سال توسط مدیران کل استان‌های مربوط به منظور بهینه‌سازی تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها به معاونت بازپروری سازمان تسلیم خواهند شد. معاونت یاد شده مکلف به مطالعه کارشناسانه، برنامه‌ریزی و ابلاغ برنامه‌های بهینه ساخته به واحدهای بازپروری می‌باشد.

ماده۴۰ـ روانشناسان زندان و مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال موظفند با همکاری مددکاران و بخش معاونت بازپروری و ملاحظه پرونده شخصیتی محکومان ضمن بررسی ناسازگاری و ناهنجاریهای روانی آنان مراتب را به شورای طبقه‌بندی اعلام و اقدام لازم را برای ایجاد سازگاری و در صورت لزوم درمان آنان بعمل آورند.

ماده۴۱ـ مسئول بهداری مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا زندان موظف است با همکاری متخصصان مربوط چون روانپزشک، پزشک و یا روانشناس نسبت به بستری کردن بیماران روانی به منظور معالجه آنان اقدام نموده در صورتیکه بیماری افراد یاد شده منجر به جنون یا اختلال مشاعر تشخیص داده شود مراتب را در اسرع وقت بوسیله رییس مؤسسه یا زندان به پزشکی قانونی جهت اعلام نظر و اطلاع به مقام‌های قضایی گزارش نموده و در صورت نیاز برای انتقال و معالجه آنان در یک مؤسسه درمانی و تامینی تدابیر شایسته قانونی را اتخاذ نماید.

ماده۴۲ـ مربیان زندان‌ها، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال، صنعتی، کشاورزی و خدماتی موظفند ضمن اجرای دستورهایی که از طرف رییس مؤسسه به آنان ابلاغ می‌شود، در روز دست کم دو بار صبح و عصر از محکومان و متهمان سرشماری و حضور و غیاب بعمل آورده و ضمن گشت، افراد مشغول بکار را تحت نظر گرفته و از هرگونه تماس آنان با افراد خارج و یا خروجشان از محوطه مؤسسه یا فرار آنان جلوگیری کنند و در صورت بروز حادثه یا مشاهده هرگونه تخلف فوری بنا بر مقررات این آیین‌نامه اقدام نموده، مراتب را به رییس زندان یا مراکز مربوط گزارش نمایند.

تبصره۱ـ شرح وظایف مربیان بر اساس ویژگی‌های مؤسسه یا زندان محل خدمت و متناسب با آن، متفاوت خواهد بود و شورای برنامه‌ریزی سازمان مکلف است در تعریف شرح وظایف مربیان تفاوت‌های مؤسسه‌ای را رعایت کند.

تبصره۲ـ اعزام و بدرقه محکومان و متهمان بوسیله نیروهای مربی ممنوع است. در موارد اضطراری یا در مورد محکومان و متهمان زن؛ این امر به همراهی دیگر ضابطان انجام خواهد شد.

ماده۴۳ـ متهمان و محکومان در طول اقامت در مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا زندان و یا مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی و یا اقامت در مؤسسه‌های اقدامات تامینی و تربیتی از حیث تحولات حاصله در ویژگی‌های اخلاقی و مذهبی و تشخیص سلامت بدنی و روحی تحت مراقبت و بررسی متخصصان زندان یا مؤسسه مربوط قرار خواهند داشت.

تبصره ـ اقدام‌های مقرر در این ماده در بازداشتگاهها نیز اعمال خواهد شد.

ماده۴۴ـ به منظور توسعه و ترویج مبانی و موازین حقوق شهروندی در زندان‌ها، بازداشتگاهها و مؤسسه‌های تحت نظر سازمان، رعایت موازین حقوق اسلامی و انسانی، تسهیل روند زندان‌زدایی و بازسازگاری محکومان با جامعه دفتری به نام « دفتر حمایت از حقوق شهروندی زندانیان» زیر نظر پرسی سازمان و با تعداد لازم کارشناس، تشکیل می‌شود.

وظایف این دفتر به شرح زیر است:

۱ـ مطالعه، بررسی و پیگیری موارد نقض حقوق شهروندی در زندانها، بازداشتگاهها و مراکزحرفهآموزی و اشتغال و اعلام آن به رئیس سازمان؛

۲ـ مطالعه پروندههای قضایی افراد تحت قرار و تذکر گذشت موعدهای قانونی به قاضیان ناظر و مقامهای قضایی مربوط؛

۳ـ تهیه کتابچهای در مورد حقوق و تکالیف قانونی محکومان و متهمان و تفهیم ماهانه این حقوق و تکالیف به افراد تازه وارد؛

۴ـ همکاری مستمر و نظاممند با هیأت نظارت براجرای قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی، ستاد حقوق بشر قوهقضاییه و سایر نهادهای حقوق بشری پس از هماهنگی بازرس سازمان؛

۵ـ نظارت برحُسن اجرای این آییننامه و سایر اموری که به این دفتر به موجب قانون ارجاع میشود.

تبصره۱ـ مسؤول دفتر، از میان حقوقدانان آگاه به موازین حقوق شهروندی توسط رئیس سازمان انتخاب میشود.

تبصره۲ـ مسئول دفتر موظف است از وضعیت حقوق شهروندی مراکز حرفهآموزی و اشتغال و زندانها بطور ماهیانه به رییس سازمان گزارش دهد.

تبصره۳ـ گزارش سالیانه حقوق شهروندی سازمان بوسیله مسئول دفتر تهیه گشته ازطریق رییس سازمان تسلیم رییس قوهقضاییه خواهدشد.

تبصره۴ـ در کلیه ادارههای کل استانی واحد حمایت از حقوق شهروندی زندانیان تأسیس خواهدشد.

ماده۴۵ـ افزون بر نظارت بر حُسن اجرای قوانین و مقررات مربوط به زندان‌ها و مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و سایر وظایفی که به موجب دیگر مقررات بر عهده قاضیان ناظر زندان گذارده شده است، وظایف آنان با رعایت مقررات این آیین‌نامه عبارت است از:

۱ـ اعمال نظارت بر امور محکومان از حیث پیشبرد اهداف بازپرورانه و اتخاذ تدابیر مناسب به منظور فردی‌سازی هر چه بیشتر کیفر ها؛

۲ـ شرکت در شورای طبقه‌بندی، ملاحظه پرونده شخصیت محکوم و اتخاذ تصمیم در مورد شیوه اعمال کیفر؛

۳ـ اعلام تخلف‌های آیین‌نامه‌ای و قانونی محکومان و متهمان به مراجع قضایی مربوط؛ در مواردی که متضمن جرم باشد؛

۴ـ صدور مجوز به منظور ملاقات نمایندگان سیاسی و کنسولی اتباع خارجی که در حال تحمل کیفر یا بازداشت‌اند؛

۵ ـ اعطای مرخصی به محکومان با ملاحظه پیشرفت‌های بازپرورانه و مقررات آیین‌نامه؛

۶ـ مطالعه پرونده افراد تحت قرار بازداشت موقت یا کسب اطلاع از پرونده آنان بوسیله دفتر حمایت از حقوق شهروندی سازمان یا طرق دیگر و اعلام مراتب گذشت مدت‌های قانونی موضوع بند ط ماده۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (مصوب ۲۸/۷/۱۳۸۱) صرفاً جهت اطلاع به مراجع یاد شده؛

۷ـ صدور مجوز قانونی به منظور ملاقات وکیلان و مشاوران حقوقی با موکلان خود؛

۸ـ برگزاری جلسه‌های هفتگی پرسش و پاسخ با محکومان یا متهمان به منظور حل مشکلات قانونی بر آمده از نحوه اجرای کیفرها و پاسخگویی به مشکلات حقوقی آنان؛

ماده۴۶ـ درهر زندان، مرکز حرفه‌آموزی و اشتغال، یا مؤسسه صنعتی، کشاورزی و خدماتی هر یک ماه یک بار کمیسیونی با مسئولیت رییس زندان، مؤسسه و یا نماینده وی و با شرکت متخصصان روانشناسی، مددکاری، فرهنگی، تربیتی و در صورت لزوم کارشناس صلاحیت‌دار دیگر تشکیل و خلاصه دیدگاههای کمیسیون یاد شده نسبت به محکوم در پرونده شخصیت او منعکس و رونوشت نظر کمیسیون برای قاضی ناظر زندان ارسال می گردد.

بخش دوم: مقررات عمومی

فصل نخست ـ پذیرش، تشخیص و طبقه‌بندی

ماده۴۷ـ واحد پذیرش و تشخیص محلی است برای پذیرش، بررسی و شناخت شخصیت محکومان و متهمان که زیر نظر مسئول مربوط انجام وظیفه می‌نماید.

ماده۴۸ـ پذیرش از هنگامی آغاز می گردد که متهم یا محکوم به موجب برگ رسمی به امضاء و مهر مقام قضایی صادر کننده قرار یا حکم، متضمن مشخصات کامل متهم یا محکوم (شهرت ـ نام ـ نام پدر ـ سن ـ شماره شناسنامه ـ شماره ملی ـ کدپستی ـ شغل ـ نوع جرم و اتهام یا محکومیت ـ نوع و میزان مجازات ـ شماره قرار یا حکم ـ تاریخ شروع بازداشت) وسیله مأمور شناخته شده قبلی که باید کارت شناسایی رسمی ملصق به عکس خود را ارایه دهد به مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال، بازداشتگاه، زندان یا سایر مراکز وابسته تحویل می گردد.

تبصره۱ـ عدم ذکر نام و نام خانوادگی، نام پدر، نوع اتهام، شماره قرار و نیز عدم مهر و امضای مقام قضایی و قانونی موجب عدم پذیرش فرد خواهد بود مگر در مواردیکه به ولگردی یا بی هویتی و امثال آن تصریح گردد که در این صورت زندان و مرجع قضایی بایستی به هر نحو ممکن مشخصات دقیق وی را به دست آورده و در سوابق ثبت کند.

تبصره۲ـ سازمان موظف است فهرست مقام‌های صلاحیتدار قانونی را که بر اساس سایر قوانین موضوعه مجاز به معرفی متهمان یا محکومان به زندان می‌باشند به اداره‌های کل زندان‌ها اعلام نماید.

ماده۴۹ـ از هر محکوم به محض ورود در قسمت پذیرش و تشخیص توسط ماموران نیروی انتظامی انگشت نگاری و عکاسی به عمل می‌آید و پس از تنظیم دو برگ انگشت‌نگاری (یک برگ برای زندان و یک برگ برای ارسال به مراکز اسناد قانونی) برای تعیین پیشینه با ذکر شماره عکس محکوم به انضمام مدارک رسمی نسبت به تحویل زندانی اقدام می گردد و افزون بر شماره کلاسه دفاتر ثبت کل و ثبت قرارها و محکومیت‌ها ذکر شماره عکس نیز در کلیه مکاتبه‌های مربوط بازداشتی‌ها و محکومان الزامی است.

تبصره۱ـ هر محکوم یا متهم مکلف است هنگام ورود مشخصات صحیح و کامل، کدپستی و کد ملی خود را به واحد پذیرش اعلام نماید و در صورت ارایه مشخصات غلط بنابر مقررات این آیین‌نامه تنبیه انضباطی خواهد شد، مسوولان زندان‌ها یا مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال مکلف‌اند پس از احراز هویت واقعی مراتب را به مراجع قضایی مربوط اعلام نمایند.

تبصره۲ـ محکوم یا متهم هنگام ورود باید دست کم یک نفر را معرفی نماید که در صورت بروز هرگونه اتفاقی برای وی در اسرع وقت به فرد یاد شده اطلاع داده شود.

ماده ۵۰ ـ در زندانها مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و باید دفاتر ثبت کل حاوی نکات زیر، صفحه‌بندی و به امضاء و مهر رییس زندان رسیده و مشخصات محکوم و متهم به محض ورود و پیش از تحویل او به زندان بشرح زیر در آن ثبت شود (ذکر هویت کامل متهم یا محکوم، شامل: نام و نام خانوادگی کنونی و پیشین، نام مستعار، لقب، نام پدر و مادر، وضع شرایط و ویژگی‌های خانوادگی، جنسیت، مذهب، تابعیت، شغل، سن، وضعیت تاهل، میزان سواد، پیشینه کیفری، شماره عکس، علایم مخصوص بدنی، نوع اتهام یا محکومیت، نوع قرار یا مجازات، مدت محکومیت، تاریخ شروع بازداشت، تاریخ آزادی از زندان، شماره قرار یا حکم، مرجع صدور قرار یا حکم، نشانی دائم، شماره تلفن و شماره و محل صدور شناسنامه) صحت انطباق مشخصات یاد شده با محکوم معرفی شده باید در زیر معرفی‌نامه بوسیله مامور و آورنده نامه محکوم یا متهم تایید و پس از ثبت مراتب در دفتر ثبت کل صحت آن به امضاء محکوم معرفی شده در ستون آخر دفتر یاد شده گواهی شود.

ماده۵۱ ـ پس از ثبت مشخصات کامل محکوم یا متهم در دفاتر (دفاتر ذکر شده درماده ۳۷) برای هر فرد به ترتیب شماره دایمی عکس پرونده تشکیل می‌گردد و کارت شناسایی ملصق به عکس همچنین کارت بایگانی به ترتیب حروف الفبا تهیه و در ردیف مربوط نگهداری می‌گردد.

ماده۵۲ ـ شماره مکاتبه‌های اداری درباره محکوم یا متهم به این شرح خواهد بود:

متهم: (شماره ردیف، شماره عکس، بزه مورد اتهام، شماره مربوط به نوع بزه مورد اتهام در مورد محکومیت، شماره ترتیب دفتر ثبت کل، علامت ممیزه زندان).

محکوم: (شماره ردیف، شماره عکس، بزه مورد اتهام، شماره مربوط به نوع بزه مورد اتهام در مورد محکومیت، شماره ترتیب دفتر ثبت کل، علامت ممیزه زندان).

ماده۵۳ ـ کلیه پرونده‌های محکومان و متهمان، بایستی ملصق به عکس و حاوی برگ انگشت نگاری و شرح حال و خلاصه پیشینه شخصی، خانوادگی، اجتماعی و کیفری آنها به امضاء مسئول بایگانی زندان باشد.

ماده۵۴ ـ برای هر محکوم کارت شناسایی ملصق به عکس شامل مشخصات کامل به شرح مندرج در ماده ۴۹ تهیه و در هرگونه نقل و انتقالی به عنوان معرف و مبین مشخصات محکوم مورد استناد و استفاده لازم قرار می‌گیرد.

ماده۵۵ ـ رییس زندان مراکز حرفه آموزی و اشتغال، یا جانشین آنها مکلف است هر روز اول وقت اداری از محکومان و متهمان تازه وارد بازدید نموده و الزام اجرای مقررات و مراعات نظم و انضباط را در محیط بازداشتگاه، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و زندان به آنان تفهیم نموده و دفترچه راهنمای مقررات و حقوق وظایف آنان را میان آنها توزیع نماید.

ماده۵۶ ـ در صورت فقدان منع قانونی، هر محکوم می‌تواند در اسرع وقت به وسایل ممکن به یکی از نزدیکان مورد اعتماد خود اطلاع دهد که در زندان حضور یافته، نسبت به تحویل اشیاء و لوازم شخصی او با حضور خود محکوم اقدام نماید، در هر نوبت صورتمجلس تحویل و تحول بایستی در دفاتر نگهبانی و انبار زندان یا بازداشتگاه و پرونده محکوم ثبت شود.

ماده۵۷ ـ هرگاه محکوم بطور کتبی تقاضا نماید که اشیاء و لوازم شخصی خود را به وسیله پست سفارشی یا به وسیله مطمئن دیگر برای یکی از بستگان خویش ارسال دارد نسبت به بسته‌بندی و لاک و مهر آن با تنظیم صورتمجلس به امضای خود محکوم و مسئول امور نگهبانی و انباردار حاوی مشخصات و جزئیات و تعداد محتویات بسته اقدام می‌گردد. هزینه بسته‌بندی و حمل آن بعهده محکوم می‌باشد.

ماده۵۸ ـ در صورتیکه محکوم یا متهم نتواند شخص مطمئن را برای تحویل دادن اسناد و اشیاء و لوازم شخصی و قیمتی خود معرفی نماید، تعیین تکلیف و محل و نحوه سپردن و نگهداری آن در محلی غیر از مؤسسه یا زندان از قبیل صندوق امانات پستی یا یکی از بانکها و غیره موکول به تقاضای کتبی وی خواهد بود. هزینه نگهداری به عهده محکوم یا متهم است.

ماده۵۹ ـ هنگـام انتقـال محکوم یـا متهم به زنـدان دیگر بایـد تشـریفات تحویـل و تحول و بسـته‌بندی لوازم و اشـیاء دیگر او با تنظیم صـورتمجلس و ثبـت مراتب در دفـاتر نگهبـانی و انبـار به طـور کـامـل انجـام شـده و یـک نسـخه از صـورتمجلس به همـراه وی به مؤسسه یا زندان مقصد ارسال شود.

ماده۶۰ ـ محکومان یا متهمان مجازنـد در مؤسـسه یا زندان تنها از لوازم و اشـیاء شخصـی زیر اسـتفاده نمایند در غیر اینصورت بنا بر نظر شورای انضـباطی با آنها برخورد خواهـد شـد. کتاب و نشـریات مجاز، خمیر دنـدان و مسواک غیر فلزی، جای صابون غیرفلزی، صابون و شامپو، ابر حمام، شانه غیر فلزی، دو عدد حوله کوچک، دو جفت جوراب، لباس زیر بنا به ضرورت بهداشتی، نوشت افزار (کاغـذ، پاکت، مـداد، خودکار) عینک طبی و لوازم بهـداشتی دیگر با اجازه بهـداری، زندان، ناخن گیر فاقد چاقو، ماشـین اصلاح دستی، رادیو یک موج باطری‌دار.

ماده۶۱ ـ به اسـتثناء لوازم ذکر شده در ماده یاد شده نگهداری و اسـتفاده از اشـیاء دیگر موکول به پیشـنهاد رییس مؤسسه یا زندان و تصویب مدیرکل اسـتان می‌باشد. (این اشیاء در هنگام ورود با ذکر مشخصات کامل در دو نسخه صورتجلسه شده که یک نسخه در اختیار آورنده و نسخه دیگر در پرونده محکوم یا متهم ضبط می گردد).

ماده۶۲ ـ محکوم یا متهم حق آوردن لـوازم و ابزار کار از کارگاه و آموزشـگـاه را به داخل مؤسسه یا زندان یا بازداشتگاه ندارد.

ماده۶۳ ـ در هر مرکز حرفه آمـوزی و اشـتغال یا زنـدان قسـمتی به نام تشـخیـص به منظور شـناخت شخصـیت محکومان و متهمان و طبقه بندی آنان با اسـتفاده از خدمات کارشـناسان متخصص تشکیل می گردد که تهیه و تنظیم و نگهداری پرونده شخصیتی آنان به شرح مواد بعدی بعهده این قسمت است.

ماده۶۴ ـ محکومان حداکثر دو ماه در قسمت پذیرش و تشخیص تحت آزمایشگاههای پزشکی، روانپزشکی،آزمونهای روانشناسی و شنـاخت شخصـیت و اسـتعداد قرار گرفته و میزان سـلامت جسـمی و روانی معلومـات و اطلاعـات مـذهبی و علمی و فنی آنان را در جهت شـناخت شخصـیت بررسـی و تعیین می گردد. مـددکاران اجتمـاعی طبق فرمهای تنظیمی که براساس موازین اسـلامی از سوی سازمـان تهیه می‌شود در مورد پیشـینه زنـدگی تحقیقـات لازم به عمـل آورده گزارش کـاملی از گذشـته محکوم یـا متهم از دوران طفـولیت تـا زمـان تنظیـم گزارش در محیط‌هـای مختلـف خـانوادگی، تحصـیلی، محلی، حرفه‌ای و غیره را بـا اظهـارنظر خـود تهیه می‌نماید. در انقضاء مدت اقامت آنان در قسمت پذیرش و تشخیص کلیه گزارشهای متخصصان در پرونده او متمرکز می‌شوند تا در شورای طبقه بندی مطرح شود.

ماده۶۵ ـ در هر زندان، مرکز حرفه‌آموزی و اشـتغال یا، شورایی با ترکیب زیر به نام شورای طبقه بندی تشـکیل می‌شود: قاضـی ناظر زندان به عنوان رئیس شورا؛ رییس زندان یا مرکز مربوط به عنوان دبیر شورا مسـئولان واحدهای قضایی، بازپروری، انتظامی، رییس اندرزگاه مربوط، یک نفر روانشناس و یک نفر مددکار که در قسمت تشخیص فعالیت می‌نمایند با انتخاب رییس مرکز یا زندان.

تبصره۱ـ شورای طبقه بنـدی در اتخـاذ تصـمیم‌های مربوط به محکومـان یـا متهمان در صورت نیاز نظر واحـد حفاظت و اطلاعات را اخذ می‌نماید.

تبصره۲ـ در زندان یا مراکزی که دارای قاضیان ناظر متعدد باشد، انتخاب قاضی ناظر رییس شورا بر عهده‌ی دادستان است.

تبصره۳ـ در صورت عدم حضور سایر قاضیان ناظر در جلسات شورا؛ مصوبات شورای طبقه بندی بایستی به استحضار آنان برسد.

ماده۶۶ ـ شورای طبقه‌بندی در موارد زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید:

الف ـ تعیین و تقسیم محل استقرار محکومان و متهمان؛

ب ـ اشتغال یا عدم اشتغال به کار محکومان درمراکز اشتغال داخل و خارج از مؤسسه یا زندان؛

ج ـ اظهارنظر در زمینه احراز شرایط آزادی مشروط و عفو محکومان با رعایت مقررات مربوط.

تبصره ـ نقل و انتقال محکوم یا متهم در داخل در اختیار رییس مؤسسه یا زندان می‌باشد.

ماده۶۷ ـ شورای طبقه بندی دست کم هفته‌ای یک بار تشکیل و با حضور اکثریت اعضا رسمیت می‌یابد، تصمیم‌های شورا با اکثریت آراء قطعی قابل اجرا است در صورت لزوم به دعوت رییس مؤسسه یا زندان جلسه فوق‌العاده تشکیل خواهد شد.

ماده۶۸ ـ مدیرکل استان یا رییس زندان یا مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال با تصویب شورای طبقه بندی و به منظور تشویق محکومان، پیشنهاد عفو یا آزادی مشروط آنها را با توجه به علاقه‌ی محکومان و پیشرفت آنان در اشتغال و رعایت مواد مربوط در این آیین‌نامه تقدیم می‌دارند.

تبصره ـ اشتغال به کار کلیه محکومان در صورت عدم ممنوعیت در حکم، با تصویب شورای طبقه بندی و در صورت نیاز پس از گذارندن یک دوره حرفه آموزی و آموزش، بلامانع است.

ماده۶۹ ـ محکومان حسب پیشینه، سن، جنس، تابعیت، نوع جرم، مدت مجازات وضع جسمانی و روانی، چگونگی شخصیت و استعداد و میزان تحصیلات و تخصص به یکی از قسمتهای مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال، زندان یا مؤسسه‌های تامینی و تربیتی معرفی می گردند.

تبصره۱ـ محکومان و متهمان زن می‌توانند اطفال خود را تا سن دو سال تمام به همراه داشته باشند. رییسان و مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال می‌توانند در هر مؤسسه یا زندان نسبت به تفکیک و جداسازی اطفال ۲ تا ۶ سال در محل مجزا (مهد کودک) اقدام و یا نسبت به انتقال اطفال موصوف به بهزیستی یا مؤسسه‌های نگهداری اطفال مبادرت نمایند.

تبصره۲ـ محکومان معرفی شده به زندان یا مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال که وضعیت ظاهری آنها حکایت از بیماریهای روانی و جسمانی دارد، باید پیش از پذیرش توسط پزشک معتمد مورد معاینه قرار گرفته و در صورت نیاز به مراقبت‌های پزشکی و بیمارستانی، مراتب به قاضی مربوط اعلام گردد.

فصل دوم ـ امور داخلی، برنامه‌ریزی روزانه، تغذیه و بهداشت

ماده۷۰ـ در صورت امکان به محکوم یک اتاق با وسایل لازم داده می‌شود و هرگاه محکومان بطور دسته جمعی نگهداری شوند باید منتهای کوشش و دقت را در انتخاب افراد یک گروه از حیث تناسب سن و جهات دیگر بویژه به هنگام خواب به عمل آورده و در شب بازدید و نظارت بیشتری درباره آنان اعمال گردد. برای محکومانی که حسب دستور مقام‌های قضایی صلاحیت‌دار می‌بایست بطور جداگانه نگهداری شوند باید اتاقی با امکانات لازم در نظر گرفته شود.

ماده۷۱ـ لوازم آسایشگاه برای هر محکوم عبارت است از: تختخواب، تشک، بالش، دوتخته پتو، ملحفه برای پتو، تشک و بالش (تغییر محل این لوازم در آسایشگاه به دلخواه محکوم ممنوع است).

ماده۷۲ـ محکومان مکلفند در حفظ و نگهداری و نظافت کامل لوازم مؤسسه یا زندان مراقبتهای لازم را به عمل آورند.

ماده۷۳ـ محکومان به هیچ وجه حق روشن کردن آتش و استفاده از چراغهای خوراک‌پزی و نگهداری نفت و بنزین و وسایل برقی و سایر مواد محترقه را در داخل مؤسسه، زندان یا بازداشتگاه ندارد.

ماده۷۴ـ برنامه روزانه مؤسسه‌ها، زندان‌ها و بازداشتگاهها بایستی بدون تبعیض و استثناء درباره کلیه محکومان یکسان به مورد اجرا گذارده شود. برنامه مؤسسه‌ها، زندان‌ها و بازداشتگاهها به شرح زیر است:

اذان صبح، بیدارباش و تا طلوع آفتاب، انجام امور واجب مذهبی، استحمام، نظافت آسایشگاه، امور شخصی، طلوع آفتاب، ورزش صبحگاهی، صرف صبحانه و سپس شرکت در کلاسها یا کارگاهها، از ظهر تا ۲بعد از ظهر انجام امور واجب مذهبی، صرف نهار و استراحت، ۲بعدازظهر و پس از آن شرکت در کلاسها و کارگاهها، مغرب بجای آوردن امور واجب مذهبی، شام و ساعت خاموشی.

تبصره ـ در صورتی که تلویزیون برنامه آموزشی مفیدی برای محکومان داشته باشد ریاست مؤسسه یا زندان می‌تواند خاموشی را تا پایان برنامه تلویزیون به تاخیر اندازد.

ماده۷۵ـ بیماران و افراد سالخورده با صدور گواهی معذوریت از طرف پزشك زندان و تایید آن توسط مسئول بهداری برای مدتی که در گواهی تصریح می گردد از اجرای برنامه‌های روزانه معاف خواهند بود.

ماده۷۶ـ در موقع امتحانها و بنا به ضرورت، برای مطالعه و به منظور تشویق محکومان با کسب اجازه کتبی از مسئول مؤسسه یا زندان، استفاده از روشنایی با رعایت سکوت کامل بدون ایجاد مزاحمت برای دیگران مجاز می‌باشد.

ماده۷۷ـ پس از خاموشی باید در محوطه مؤسسه یا زندان سکوت کامل برقرار باشد. همچنین در موقع کار، تحصیل، گردش، ورزش، تفریحات سالم و انجام وظایف جاری رعایت نزاکت، ادب، احترام و متانت در گفتار، کردار و رفتار در همه جا و تمام ساعت‌های شبانه‌روز الزامی است.

ماده۷۸ـ فریاد زدن، آواز خواندن با صدای بلند، جر و بحث و گفتگوهای تند که مخل امنیت مؤسسه یا زندان گردد، مشاجره و ارتکاب هر عمل فردی یا دسته‌جمعی که نظم و آرامش داخل مؤسسه یا زندان را مختل سازد، صحبت و اشاره کردن به هر نحوی از انحاء از پنجره‌های زندان با خارج بطور مطلق ممنوع است.

ماده۷۹ـ بازدید بدنی و لوازم همراه محکومان هنگام ورود و خروج به مؤسسه یا زندان و آسایشگاه به هر علتی الزامی است.

ماده ۸۰ ـ متهمان و محکومان باید بر اساس موازین اسلامی تحت نظارت مربیان مسئول امور تربیتی زندان بوده و از آنان دست کم روزی دو نوبت صبحها پیش از شروع ورزش و شبها هنگام ورود به آسایشگاه سرشماری به عمل آید.

ماده ۸۱ ـ محل کار و آسایشگاه و اشیاء محکوم یا متهم بر اساس دستور رییس زندان یا جانشین او بازرسی می‌شود. تمرد یا مقاومت در برابر ماموران بازرسی و سرپیچی از اجرای دستورهای آنها موجب تنبیه‌های انضباطی متمرد خواهد شد.

ماده۸۲ ـ برای حفظ آرامش و امنیت داخل مؤسسه یا زندان و بازداشتگاه باید دست کم ماهی یکبار کلیه اماکن و لوازم و اشیاء محکومان بوسیله گروهی با انتخاب رییس مؤسسه یا زندان یا جانشین او و تحت تعلیم و نظارت آنان بازرسی شود و با تنظیم صورتمجلس گزارش کار بطور مرتب در پوشه مخصوص بازرسی مؤسسه یا زندان یا بازداشتگاه بایگانی شود.

ماده۸۳ ـ میخ زدن یا نوشتن روی دیوارهای مؤسسه یا زندان یا بازداشتگاه، ترسیم و نقاشی و الصاق عکس و هرگونه نوشته‌ای در آسایشگاه ممنوع است مگر در موارد خاص با اجازه رییس مؤسسه یا زندان.

ماده۸۴ ـ دست زدن متهمان یا محکومان به سیم‌کشی و تغییر محل لوازم الکتریکی یا تعویض آن به وسیله آنان در مؤسسه یا زندان و بازداشتگاه به کلی ممنوع است.

ماده۸۵ ـ متهم یا محکوم باید هر روز صبح پیش از خروج از آسایشگاه نسبت به‌نظافت اتاق و لوازم آن و مرتب کردن رختخواب خود اقدام نماید. آویزان کردن لباس و لوازم شخصی در آسایشگاه ممنوع است بدین منظور اشکافهایی مخصوص تهیه و در اختیار محکومان قرار می گیرد.

ماده۸۶ ـ استعمال دخانیات در مکانهای سقف‌دار بطور مطلق ممنوع است، مسئولان مربوط در مؤسسه یا زندان مکلفند تمهیدهای لازم به منظور ترک سیگار را فراهم نمایند.

ماده۸۷ ـ متهمان و محکومان مجاز به نگهداری و همراه داشتن پول در زندان نمی‌باشند و به منظور رفع نیازمندیها و احتیاجهایشان، مسئولان زندان مکلفند با استفاده از روشهای قابل اجرا تمهیدهایی را فراهم نموده تا محکومان بتوانند از محل موجودی خود نسبت به خرید از فروشگاهها و تهیه سایر کالاهای موردنیاز خود اقدام نمایند. دستورالعمل موضوع این ماده از سوی سازمان به اداره‌های کل زندان‌ها ابلاغ خواهد شد.

تبصره: در صورت کشف وجوه نقدی و اوراق بهادار چنانچه محکوم، از وجه نقد استفاده‌های نامشروع از قبیل قماربازی و دادن رشوه نماید، وجوه یادشده توقیف و مراتب طی گزارشی به قاضی ناظر زندان ارسال می گردد و چنانچه استفاده‌های نامشروع از آن بعمل نیامده باشد ضمن طرح موضوع در شورای انضباطی وجوه یاد شده به حساب وی منظور گردیده و در مورد اوراق بهادار حسب مورد تصمیم قانونی اتخاذ می گردد.

ماده۸۸ ـ در صورت کشف اشیاء ممنوعه چنانچه صرف نگهداری آنها جرم باشد، موضوع طی گزارشی به قاضی ناظر به منظور اتخاذ تصمیم ارسال می‌گردد و در غیر اینصورت ضمن طرح در شورای انضباطی تا پایان مدت حبس اشیاء یاد شده توقیف و نگهداری و یا طی صورتجلسه تحویل خانواده محکوم می‌شود.

ماده۸۹ ـ مواد ذکر شده در دو ماده پیش در سه نسخه صورتجلسه شده یک نسخه نزد قاضی ناظر و یک نسخه در پرونده محکوم بایگانی و نسخه دیگر به محکوم تحویل می گردد.

ماده ۹۰ـ پوشیدن لباس ویژه‌ی محکوم، برای محکومان الزامی نیست مگر به تشخیص سازمان زندان‌ها.

ماده۹۱ ـ به تشخیص دایره مددکاری از سوی زندان سالیانه به متهمان و محکومان نیازمند به میزان مناسب لباس داده شده و نیازمندی‌های بهداشتی ضروری متهمان و محکومان زن نیز تأمین می‌شود.

تبصره ـ استفاده از بند شلوار و کمربند و نظایر آن بجز شرکت در برنامه‌های ورزشی که از سوی سازمان مجاز تشخیص داده می‌شود ممنوع می‌باشد.

ماده۹۲ـ برنامه غذایی متهمان و محکومان به تناسب فصل‌های سال به وسیله مدیرکل هر استان تصویب و به زندان‌ها ابلاغ می گردد. اداره‌های مالی و تدارکاتی و انبارهای زندان بر اساس برنامه تنظیمی نسبت به تأمین اعتبار و تهیه و تحویل مواد اولیه و دقت در مرغوبیت نوع آن اقدام می‌نمایند.

تبصره ـ مدیران کل استانها می‌بایست با توجه به شرایط و احتیاجهای اقلیمی هر محل نسبت به تغییرات برنامه غذایی در محدوده اعتبار مصوب اقدام نمایند.

ماده۹۳ـ غذای روزانه در سه وعده به ترتیب زیر به متهمان و محکومان داده می‌شود. صبحانه، نهار، شام و اغذیه لازم که دارای کالری و ویتامینهای کافی باشد براساس برنامه‌های غذایی مصوب و متناسب با شرایط آب و هوا در هر محل با چای یا آب آشامیدنی سالم در اختیار محکومان گذارده می‌شود. در تهیه وسایل ضروری برای جلوگیری از فساد اولیه خواروبار و در تنظیف ظروف و محوطه آشپزخانه از طرف مسئولان مربوطه اهتمام کافی و مستمر به عمل آید.

تبصره۱ـ متهمان و محکومان باید غذای خود را در صورت امکان در سالن غذاخوری زندان صرف نمایند.

تبصره۲ـ متهمان و محکومان بیمار طبق برنامه و نظریه پزشک معالج در مدتی که برای آنان تعیین شده است از غذای مخصوص بهداری استفاده خواهند نمود.

ماده۹۴ـ برنامه روزانه متهمان و محکومان و برنامه غذایی آنان در ماه مبارک رمضان از سوی سازمان اعلام خواهد شد.

ماده۹۵ـ حداقل برنامه غذایی عبارت است از:

نان و پنیر و چای برای صبحانه و نهار یا شام، سبزیجات تازه یا خشک، برنج، سیب‌زمینی، پیاز، حبوبات، انواع لبنیات، تخم‌مرغ و میوه فصل می‌باشد و در هر هفته حداقل سه بار به محکومان نهار و شام با گوشت داده می‌شود.

تبصره ـ نوع غذا برای کلیه محکومان هر زندان یکسان طبخ و توزیع می گردد.

ماده۹۶ـ لوازم غذاخوری برای هر محکوم عبارت است از: بشقاب ـ کاسه ـ لیوان و قاشق (در صورت امکان از جنس ملامین).

ماده۹۷ـ نظافت آشپزخانه، سالن غذاخوری، شستشو و خشک کردن ظروف و لوازم آنها بدون تبعیض و استثناء بر اساس برنامه

مؤسسه یا زندان به عهده کلیه محکومان می‌باشد.

ماده۹۸ـ در داخل مؤسسه یا زندان‌ها به اندازه احتیاج با سرمایه بنگاه تعاون، حرفه‌آموزی و صنایع زندانیان کشور و یا زندان، فروشگاههای لازم تاسیس و رییس مؤسسه یا زندان از نظر حفاظت و مسئولیتی که به عهده دارد بر آنها نظارت خواهد داشت.

تبصره۱ـ تعیین اجناس و مواد مجاز برای فروش در فروشگاههای زندان با توجه به ضرورت حفظ بهداشت و امنیت داخلی با رییس زندان و نرخ آنها بر اساس قیمت عادلانه‌ی روز خواهد بود.

تبصره۲ـ اجناس و لوازم فروشگاههای زندان نباید بیش از قیمت عادلانه روز بوده و در صورت وجود اجناس تعاونی الزاماً با قیمت تعاونی فروخته می‌شود.

تبصره۳ـ صورت ریز مواد و اجناس موجود به نرخ عادلانه به امضای مسئول فروشگاههای مؤسسه یا زندان در تابلویی که به همین منظور در مدخل فروشگاه نصب می گردد درج و در معرض دید مشتریان گذارده می‌شود.

تبصره۴ـ رییسان زندان‌ها مکلفند نظارت کامل بر نرخ اجناس داشته باشند و چنانچه تخلفی صورت گیرد متخلفان را به مراجع مربوط معرفی می‌نمایند.

ماده۹۹ـ محکومان و ملاقات‌کنندگان می‌توانند اقلام موردنیاز خود را از فروشگاههای داخل مؤسسه یا زندان تهیه نمایند؛ مگراینکه محکوم به علت تنبیه انضباطی یا دستور پزشک از این امر منع گردیده باشد.

تبصره ـ فروش لوازم تجملی و مواد محرکه و دارو و وسایل برقی در فروشگاههای مؤسسه یا زندان ممنوع است.

ماده۱۰۰ـ وضع اماکن مؤسسه یا زندان عموماً و آسایشگاه محکومان بویژه باید بر اساس اصول بهداشتی باشد.

ماده۱۰۱ـ نظافت داخل آسایشگاه، راهروها، حیاط هواخوری، سرویسها، سالن اجتماعات، نمازخانه، کتابخانه، کارگاهها و مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی و امثال آن تحت برنامه‌ریزی و نظارت به عهده محکومان است. اجیر کردن محکوم توسط محکومی دیگر به هر نحو ممنوع است.

تبصره ـ با محکومان بیمار و سالخوردگان و کسانی که قادر به انجام کارهائی چون موضوع ماده پیش نباشند بر اساس ماده ۷۶ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۰۲ـ بهداری مؤسسه یا زندان مکلف است دست کم ماهی یکبار نسبت به‌تست پزشکی کلیه محکومان اقدام نماید.

ماده۱۰۳ـ تا جایی که امکانپذیر است باید ترتیبی اتخاذ شود که احتیاج‌های درمانی و بهداشتی محکومان بیمار در داخل مؤسسه یا زندان تأمین شود تا به انتقال محکوم به خارج از مؤسسه یا زندان نیازی نباشد. با این همه در موارد ضروری خروج محکوم از زندان برای معالجه بایستی با تأیید بهداری زندان و اجازه رییس مؤسسه یا زندان و موافقت قاضی ناظر باشد. در موارد فوری محکومی بیمار به دستور پزشک یا بهداری زندان و اجازه رییس مؤسسه یا زندان یا جانشین او به بیمارستان اعزام می گردد و مراتب باید در اسرع وقت به صورت کتبی به قاضی ناظر گزارش شود.

تبصره ـ قاضی ناظر و مسئولان مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و زندان‌ها موظفند وضع محکومان بیمار صعب‌العلاج یا غیرقابل علاج را رسیدگی کرده، حسب مورد بر اساس مقررات قانون آئین دادرسی کیفری اقدام کنند.

ماده۱۰۴ـ هزینه درمان عوارض و بیماریهایی که ضرورت یا فوریت درمان ندارند و یا در اثر تقصیر ناشی شده است به عهده محکوم و یا مقصر است.

ماده۱۰۵ـ کلیه اماکن زندان‌ها و اماکن وابسته باید دست‌کم ماهی یکبار ضدعفونی شود مگراینکه به علت ظهور حشره‌ها یا بروز اپیدمی و اشاعه ویروس، بیماریهای موسمی و محلی ایجاب نماید زودتر از موعد مقرر نسبت به گندزدائی لوازم مربوط و سمپاشی اتاقها در محوطه زندان اقدام شود.

ماده۱۰۶ـ در کارگاهها و اماکنی که محکومان در آن اشتغال به کار دارند پنجره‌ها باید به اندازه کافی وسیع باشد تا نور و هوای آزاد به مقدار کافی داخل شود و در صورت لزوم برای کار و مطالعه آنها نور مصنوعی فراهم گردد. مجاری فاضلاب همیشه باید باز باشد و در رفع عفونت و آلودگی در محوطه و مکانهای زندان‌ها مراقبت و اقدام لازم و دائم به عمل آید.

ماده۱۰۷ـ در هر مؤسسه یا زندان باید وسایل استحمام محکومان فراهم بوده، محکوم به محض ورود به مؤسسه یا زندان استحمام نماید.

ماده۱۰۸ـ گرمابه و مستراح و دستشوئی زندان باید همیشه تمیز و نظیف باشد و به اندازه کافی دوش سرد و گرم در دسترس محکومان گذاشته شود تا بتوانند با توجه به‌فصل‌های سال در هفته یکبار استحمام نمایند.

ماده۱۰۹ـ تراشیدن موی سر محکوم الزامی نیست، ولی به لحاظ رعایت مسائل بهداشتی کوتاه کردن موی سر آنان در حد متعارف الزامی است.

ماده۱۱۰ـ بهداری مؤسسه یا زندان مکلف است برای پیشگیری از سرایت بیماریهای واگیر مانند بیماریهای آمیزشی، سل و نظایر آن وارد عمل شده، با استفاده از همکاری و کمکهای مالی و فنی وزارتخانه‌ها و مؤسسه‌ها و انجمنها نسبت به تهیه محل و دارو برای درمان کامل بیماران یاد شده و همچنین معتادان مواد مخدر یا الکل اقدام نماید.

ماده۱۱۱ـ بهداری مؤسسه یا زندان موظف است از محکوم تازه وارد معاینه‌های کامل پزشکی به عمل آورده، در صورت لزوم با انجام آزمایشهای تشخیص طبی برنامه‌ریزی و حسب مورد نسبت به درمان یا معرفی وی به مراکز مربوط اقدام نماید کلیه اقدام‌های پزشکی باید در پرونده محکوم درج گردد.

ماده۱۱۲ـ هرگاه محکومی تازه وارد نسخه یا داروئی همراه داشته باشد اخذ و در اختیار بهداری زندان قرار می‌گیرد تا به تجویز پزشك به او داده شود و هرگاه دارو جنبه حیاتی برای وی دارد بایستی فورا پس از معاینه و تجویز پزشك در اختیار وی قرار گیرد.

ماده۱۱۳ـ محکوم به محض احساس کسالت جریان را به مسئول امور نگهبانی زندان اطلاع داده و با اخذ معرفی‌نامه به بهداری مؤسسه یا زندان اعزام و دارو و دستورهای لازم پزشکی را دریافت می‌دارد.

ماده۱۱۴ـ محکوم باید در حضور پزشك یا پزشکیار و یا سایر مسئولان داروی مورداحتیاج را مصرف نماید. نگهداری دارو در آسایشگاه جز به هنگام ضرورت، ممنوع است.

تبصره ـ تشخیص هنگام ضرورت به عهده پزشك زندان یا مؤسسه‌ی محل گذران محکومیت می‌باشد.

ماده۱۱۵ـ با تشخیص پزشك بهداری مؤسسه یا زندان در صورت ضرورت، محکوم بیمار در بیمارستان زندان بستری خواهد شد گواهی تشخیص ضرورت باید بطور کتبی در پرونده بیمار قید گردد.

ماده۱۱۶ـ محکومان مبتلا به بیماریهای روانی، واگیر و پرخطر باید با لحاظ نظر پزشك متخصص و نیز سیاستهای وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به صورت مجزا نگهداری و معالجه شوند.

تبصره ـ افزون بر بیماری‌های روانی؛ در صورتی که بیماری شخص جزء بیماری‌های خاص باشد؛ رییس زندان مکلف است پیشنهاد عفو او را با رعایت سایر قوانین با قاضی ناظر، یا کمیسیون عفو و بخشودگی تسلیم نماید.

ماده۱۱۷ـ سازمان می‌تواند در صورت لزوم نسبت به بیمه درمانی محکومان و یا انعقاد قرارداد با وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اقدام نماید.

ماده۱۱۸ـ معاینه و در صورت نیاز معالجه محکومان بیمار به عهده اداره زندان یا مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال است.

تبصره ـ در صورت نیاز محکومان بی‌بضاعت، به دندان مصنوعی، عصا، اعضای مصنوعی، صندلی چرخدار و عینك انجمن حمایت از زندانیان مکلف به تأمین آن می‌باشد.

ماده۱۱۹ـ تمارض محکومان به تشخیص پزشک زندان موجب تنبیه انضباطی خواهد بود.

ماده۱۲۰ـ رییس بهداری زندان موظف است همه روزه اول وقت از کلیه محکومان بیمار که در بیمارستان زندان بستری هستند عیادت نماید و پس از پرسش از وضعیت آنان و حصول اطمینان از حُسن مراقبت پزشکان و پرستاران نسبت به معالجه و تغذیه صحیح بیماران نظارت کامل و مستمری بعمل آورد.

تبصره: رییس بهداری هر زندان باید پزشک باشد و در مراکزی که این امکان وجود ندارد، فرد مطلع و آشنا به مسائل پزشکی عهده‌دار این مسئولیت خواهد بود.

ماده۱۲۱ـ در صورت فوت محکوم، رییس زندان مکلف است مراتب را فوری به پزشک قانونی، قاضی ناظر و مرجع قضایی محل اعلام داشته، پس از صدور مجوز از سوی مرجع قضایی مربوط جنازه را حسب مورد به بستگان او تحویل داده یا پس از تشییع، دفن نموده و وجوه و لوازم شخصی او با نظر قاضی ناظر براساس صورتمجلس و رعایت نکات لازم به ورثه قانونی وی تحویل و رسید اخذ گردد. هرگاه متوفی بدون وارث باشد باید در اسرع وقت با نظر مقام قضایی صلاحیت‌دار نسبت به تعیین تکلیف لوازم شخصی او در زندان اقدام شود و در صورت امکان تجهیز متوفی با اذن اولیاء باشد.

فصل سوم ـ اشتغال و حرفه‌آموزی

ماده۱۲۲ـ سازمان به منظور توسعه برنامه‌های بازپرورانه، کاهش آسیب‌ها و نارسایی‌های نظام زندان، کمک به رفع مشکلات مادی و معنوی محکومان و خانواده آنان و نیل به خودکفایی باید از محل درامدهای بنگاه تعاون و حرفه‌آموزی، جذب کمکهای مردمی و مؤسسه‌های خیریه یا درامد حاصل از مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی، خدماتی و فرهنگی تحت نظارت و بودجه مصوب اعتبار لازم را به منظور حرفه‌آموزی و اشتغال محکومان تأمین و هزینه نماید.

ماده۱۲۳ـ سازمان می‌تواند در جهت ایجاد اشتغال برای محکومان داوطلب کار با استفاده از امکانات سازمان و یا کمکهای دولتی و یا از رهگذر دریافت وام یا با مشارکت بانکها و نهادهای دولتی، تعاونیها و یا بخش خصوصی اقدام نماید.

ماده۱۲۴ـ محکومان و متهمان داوطلب پس از آزمایشهای لازم و تشخیص استعداد و ذوق و تخصص آنها با کسب نظر شورای طبقه‌بندی و رعایت مقررات این آئین‌نامه در کارگاههای داخل زندان، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال یا مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی خارج از زندان بکار گمارده می‌شوند.

تبصره۱ـ اعزام محکومان داوطلب کار به محیط‌های اشتغال داخل یا خارج از زندان از اختیارات ذاتی رئیسان زندان‌ها و سایر مراکز وابسته به سازمان بوده و آنان می‌توانند راساً بدان اقدام نمایند. این اقدام نیاز به اخذ تأمین ندارد.

تبصره۲ـ شورای طبقه‌بندی یا مقامات قضایی صالح می‌توانند به منظور بازگشت زندانیانی که برای اشتغال، حرفه‌آموزی یا مرخصی به مکان‌های خارج از زندان اعزام می‌شوند وثیقه و یا تعهد مناسبی در قالب قراردادهای مدنی یا تأمین‌های مذکور در مقررات آئین دادرسی کیفری را از محکومان، متهمان و یا اشخاص ثالث معرفی شده از سوی ایشان اخذ نمایند. در این صورت ادارات ثبت محل مکلفند نسبت به بازداشت وثیقه مدنی ارسالی از شورای طبقه‌بندی اقدام لازم را معمول دارند.

ماده۱۲۵ـ تقاضاهای مرخصی واصله به این شورا باید حداکثر ظرف مدت سه روز رسیدگی شوند.

ماده ۱۲۶ـ محکومان و متهمان باید به حرفه‌هایی که مستلزم دیدن دوره‌های تعلیماتی برای کسب مهارت و تخصص می‌باشد و از طرف سازمان ابلاغ می‌شود بکار گمارده شوند تا در طول زمان بتوانند با طی مراحل مختلف آموزشی به اخذ گواهینامه مهارت فنی در رشته مخصوص نائل گردند.

تبصره ـ سازمان مکلف است این قبیل حرفه‌آموزان را نزد شرکت‌های بیمه در قبال حوادث ناشی از کار، بیمه نماید.

ماده۱۲۷ـ محکومان و متهمان می‌توانند با موافقت رییس زندان در ساعت‌های بیکاری و فراغت در آسایشگاه خود به کارهای

دستی اشتغال داشته باشند. مواد اولیه این نوع کارها بطور انحصاری بوسیله فروشگاه مرکز یا زندان در اختیار آنان گذاشته می‌شود.

تبصره ۱ـ هرگاه محکوم نتواند با سرمایه خود اقدام به تهیه مواد اولیه و لوازم مربوطه نماید، این مواد و لوازم بوسیله زندان یا انجمن حمایت زندانیان تهیه و در اختیار وی گذارده خواهد شد. در این صورت پس از کسر هزینه تهیه لوازم اولیه یک چهارم از سود حاصله به عنوان سهم سرمایه برداشت و به حساب صندوق مرکز یا زندان یا انجمن حمایت از محکومان واریز و بقیه به حساب محکوم منظور می گردد.

تبصره ۲ـ محکوم مجاز است کار دستی خود را پس از قیمت‌گذاری توسط زندان و با استفاده از نظر خبره به هرنحو که خود می‌داند به مؤسسه یا زندان یا به اشخاص دیگر واگذار یا به فروش برساند. در صورت فروش یا واگذاری به غیر قیمت فروش نباید از قیمت تعیین شده توسط زندان کمتر باشد.

ماده۱۲۸ـ ساعت‌های کار و استراحت محکومان در موسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی داخل و خارج از زندان با توجه به موقعیت محل و نوع و کیفیت کار و با رعایت فصل دوم از بخش دو این آیین‌نامه از طرف رییس کارگاه یا مؤسسه مربوط با هماهنگی رییس زندان تعیین و به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

ماده۱۲۹ـ مزد روزانه محکومان به تناسب درجه مهارت و کاردانی هریک از آنان و میزان و نوع کاری که انجام می‌دهند بصورت کارمزدی بوسیله مدیرکل استان تعیین می‌شود.

ماده ۱۳۰ـ مزد ماهیانه کار محکوم به شرح زیر تقسیم می گردد:

۱ـ پنجاه‌درصد (۵۰٪) به حساب بانکی سرپرست موقت عائله تحت تکفل محکوم واریز می گردد.

۲ـ بیست و پنج درصد (۲۵٪) به حساب محکوم واریز می‌شود که در موقع آزادی به او پرداخت گردد.

۳ـ بیست درصد (۲۰٪) به حساب خود محکوم برای مخارج ضروری پرداخت می‌شود.

۴ـ پنج درصد(۵٪) برای جبران خسارت و حوادث ناشی از کار بر اساس قرارداد میان سازمان و محکومان شاغل اختصاص داده خواهد شد.

تبصره: در صورتی که محکوم فاقد عائله تحت تکفل باشد مبلغ ۵۰٪ دستمزد ذکر شده در بند(۱) نیز به حساب خود وی واریز می گردد.

ماده۱۳۱ـ به هنگام انتقال محکوم به زندان یا موسسه دیگر در اسرع وقت کلیه مطالبات او پس از تسویه حساب کامل به محل مؤسسه یا زندان جدید حواله و منتقل می‌شود.

ماده۱۳۲ـ مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی مکلفند:

الف ـ در صورت بروز حوادث ناشی از کار هزینه خسارت وارده به محکومان را از محل پنج درصد(۵٪) موضوع بند ۴ ماده ۱۳۰ پرداخت نمایند؛

ب ـ کلیه مقررات ایمنی، حفاظتی، بهداشتی را بر اساس ضوابط قانونی رعایت نمایند؛

ج ـ دفاتر رسمی قانونی مالی متناسب با اصول سیستم حسابداری استاندارد و پذیرفته شده جامعه حسابداران رسمی تنظیم نمایند؛

تبصره۱: پرداخت موجودی حساب پس‌انداز هنگام آزادی به شرط آنکه منع قانونی نداشته باشد پس از تسویه حساب کلیه قسمتهای زندان بلامانع است.

تبصره۲: در صورت رایانه‌ای شدن واحد مربوط مندرجات دفاتر یاد شده به رایانه منتقل خواهد شد.

ماده۱۳۳ـ نحوه اداره کارگاهها و مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ مسئولیت اداره امور کارگاهها و مؤسسه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی از حیث نوع و میزان تولید، کیفیت و کمیت کار،

خریـد و فروش و معاملات و انعقاد و انجام قراردادها و مسایل فنی و تخصصـی و سایر موارد از این قبیل برعهـده مدیریت کارگاه یا مؤسسه‌ها می‌باشد.

ب ـ مسئولیت امـور انتظـامی و امنیـتی و در اختیـار قرار دادن کـارگران، نحوه و کیفیت اعزام آنـان به کارگـاه و نیازهـای فرهنگی، بهداشتی محکومان بر عهده سازمان می‌باشد.

ماده ۱۳۴ـ استفاده از محکومان در امور نگهبانی و انتظامی و اداری مؤسسه یا زندان و دیگر دستگاهها ممنوع است.

ماده۱۳۵ـ انجـام امور خـدماتی داخل بنـدها و انـدرزگاهها و مؤسـسه‌های صـنعتی، خـدماتی و کشاورزی و همچنین کارگاهها بطور نوبتی بدون تبعیض توسط محکومان انجام می‌گیرد.

تبصـره ـ اگر محکوم بـدون عـذر موجه از انجام وظایف محوله در داخل زنـدان و مؤسـسه‌های وابسته خودداری نماید کوتاهی وی تخلف به‌شماره آمده، به تشخیص شورای انضباطی تنبیه خواهد شد.

فصل چهارم ـ برنامه‌های بازپرورانه

ماده۱۳۶ـ به منظور سوادآموزی، ارتقاء سـطح معلومات و جلوگیری از اتلاف وقت محکومان و همچنین تقویت اراده و پرورش فکر و اسـتعدادهای نهفته آنان در کلیه مراکز حرفه‌آموزی و اشـتغال و زندان‌ها از رهگذر وزارتخانه‌های مربوط و مؤسسه‌های آموزشی، علمی و فنی، حرفـه‌ای و دولـتی یـا وابسـته بـه دولـت و یـا سازمانهـای خیریه و نهضت سوادآمـوزی و بـا همکـاری آنـان، تحت نظر واحدهای مربوط در مؤسسه یا زندان، آموزش فنی، حرفه‌ای و مذهبی داده می‌شود.

ماده۱۳۷ـ محکومـان در مـدت اقـامت خود در مؤسـسه یـا زنـدان بـاتوجه به مـدت محکومیتشان و کیفیت و نوع برنامه‌های آموزش علمی، دینی و فنی، حرفه‌ای پیش‌بینی شـده در زندان‌ها به فراگیری سواد و ادامه تحصـیلات علمی، دینی و حرفه‌ای اشـتغال خواهند داشت.

تبصـره: شـرکت افراد بی‌سواد کمتر از شـصت سـال در کلاسـهای سوادآموزی اجباری است، عـدم شـرکت در کلاسـهای یاد شـده می‌تواند موجب محرومیت از امتیازها گردد.

ماده۱۳۸ـ تدریس در آموزشـگاههای علمی و فنی حرفه‌ای زندان‌ها با همکاری وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسـسه‌های آموزش عالی و فنی حرفه‌ای به وسـیله مربیـان علمی و فنی حرفه‌ای و بر اسـاس برنـامه تنظیمی توسط واحـدهای مربوط در مؤسـسه یا زنـدان انجام می‌گردد.

ماده۱۳۹ـ آزمون سالیـانه بایـد بر اساس برنـامه رسـمی دسـتگاههای مربوط در داخـل زنـدان‌ها بعمـل آیـد و به محصـل هر کلاس گواهینامه رسمی بدون اشاره به محکوم بودن او با انجام تشریفات خاص که جنبه تشویق به تحصیل داشته باشد اعطاء می‌گردد.

ماده۱۴۰ـ به منظور کمـک به بازسازگاری اجتماعی محکومان و جـذب کامل آنها در محیط اجتماعی، سازمان مکلف است وسایل تحصـیلی ابتـدایی، راهنمـایی، متوسـطه و عـالی و دوره‌های تخصصـی، علمی و فنی حرفه‌ای را برای علاقه‌منـدان به ادامه تحصـیل با اجرای برنامه‌های عادی یا مکاتبه‌ای و رعایت مقررات مربوط بوسیله وزارتخانه‌ها و مؤسسه‌های مربوط و با همکاری آنان در داخل مؤسسه یا زندان فراهم نماید.

ماده۱۴۱ـ پرداخت هزینه‌های مربوط به تحصیلات عالی از رهگذر برنامه‌های عادی یا مکاتبه‌ای با خود محکوم است سازمان مکلف است به هزینه محکوم کتابها و وسایل لازم را تهیه کرده، در اختیار او قرار دهد.

تبصـره: در صـورتی که محکوم به جهت عـدم بضـاعت قـادر به پرداخت هزینه‌هـای ذکر شـده در این مـاده نباشـد پرداخت هزینه‌ها بوسیله انجمن حمایت از زندانیان صورت می‌گیرد.

ماده۱۴۲ـ امتحانهای نهایی ابتدایی، راهنمایی، متوسـطه و عالی با نظارت مستقیم وزارتخانه‌ها و مؤسسه های مربوط در داخل مؤسسه

یا زندان انجام می‌شود.

ماده۱۴۳ـ محکوم با موافقت رییس زندان

آیین‌نامه سجل قضایی – مصوب ۱۳۸۴

احتراما:

به پیوست یک نسخه آئین‌نامه سجل قضائی که در تاریخ ۲/۱۱/۱۳۸۴ به تصویب ریاست محترم قوه قضائیه رسیده است جهت اجرا و ابلاغ به کلیه واحدهای تابعه آن استان ارسال می گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ـ عبدالرضا ایزدپناه

آیین‌نامه سجل قضایی – مصوب ۱۳۸۴

ماده۱ـ در دادسرای هر شهرستان دفتر سجل قضائی تشکیل و مستقر می‌شود. مسؤول این دفتر از میان قضات دادسرای عمومی و انقلاب به انتخاب دادستان و با تأیید و پیشنهاد مدیرکل عفو و بخشودگی و سجل قضایی از سوی رییس قوه قضائیه، منصوب خواهدشد. این دفتر در انجام تکالیف خود به شرح مواد آتی تابع اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی است و دادستان بر نحوه انجام وظیفه آن نظارت دارد.

تبصره۱ـ این دفتر مستخرجه امور ذکر شده در ماده۳ را در مورد کسانی که شناسنامه آنان در آن شهرستان صادر شده جمع‌آوری و حفظ خواهدنمود.

تبصره۲ـ در دادگاههای عمومی بخش، ورقه‌های سجل قضائی به وسیله رئیس یا دادرس علی‌البدل تنظیم و به دفتر سجل قضائی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستانی که بخش مذکور تابع آنست ارسال می‌شود.

ماده۲ـ مستخرجه احکام و تصمیمات مربوط به اشخاص زیر در اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی واقع در تهران نگاهداری می‌شود:

۱ـ اشخاصی که شناسنامه آنها در کشور ایران صادرشده باشد؛

۲ـ اتباع ایرانی که شناسنامه آنان در کشورهای بیگانه صادر شده است؛

۳ـ اشخاصی که صدور شناسنامه آنها معلوم نیست؛

۴ـ اتباع کشورهای بیگانه ساکن ایران؛

۵ ـ اشخاصی که تابعیت معینی ندارند و در خارج از ایران متولد شده‌اند، هر چند که پس از آن تابعیت ایران را تحصیل کرده باشند.

تبصره ـ احکام مقامات قضائی کشورهای بیگانه راجع به محکومیت اتباع ایرانی یا محکومیت کسانی که پیش از این تابعیت ایران را داشته‌اند و یا بیگانگان و یا کسانی که تابعیت معینی ندارند و در خاک ایران مقیم هستند، در صورتی در برگ سجل قضائی قید می‌شود که موضوع محکومیت، به موجب قانون ایران، بزه شناخته شده باشد.

ماده۳ـ سجل قضائی چهار نوع است: کیفری، مدنی، بازرگانی و اداری که موارد زیر بطور اختصار در آن درج می‌شود:

الف ـ در امور کیفری:

۱ـ محکومیت‌های کیفری قطعی و قابل اجراء و تاریخ شروع و ختم آن‌ها و احکامی که در نتیجه اعاده دادرسی، آزادی مشروط یا تعلیق اجرای مجازات به ترتیب، احکام محکومیت را الغاء یا منتفی کرده است؛

۲ـ حکم لغو تعلیق اجرای مجازات و حکم اجرای بقیه محکومیت بلحاظ تخلف از ترتیبات و شرایط آزادی مشروط؛ (موضوع تبصره

ماده ۲۹ و تبصره۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰).

۳ـ تصمیم مربوط به اعاده حیثیت و عفو عمومی یا بخشودگی و تخفیف و تبدیل کیفر.

ب ـ در امور مدنی:

احکام قطعی راجع به اعلام حجر یا رفع حجر.

ج ـ در امور بازرگانی:

احکام ورشکستگی تاجر و احکام مربوط به قرارداد ارفاقی و احکامی که حکم ورشکستگی را گسیخته و یا به ورشکسته اعاده حیثیت می‌دهد.

د ـ در امور اداری:

۱ـ تصمیمات قطعی اداری راجع به اخراج بیگانه از کشور و الغاء آن؛

۲ـ سلب تابعیت ایرانی از بیگانگانی که تابعیت ایران را تحصیل کرده‌اند و کسانی که ایرانی‌الاصل هستند؛

۳ـ محکومیت به انفصال دایم از خدمات دولتی و دستگاههای مشمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری، در دادگاههای عمومی و انقلاب، نظامی، ویژه روحانیت، تجدیدنظر، دادگاه و محکمه عالی انتظامی قضات، دیوان عالی کشور و هیأتهای رسیدگی به تخلفات اداری و محرومیت از تصدی سمتهای خاص و مدیریتی و محکومیت به اخراج از دستگاه متبوع.

ماده۴ـ برگ سجل قضائی پس از انقضاء ۷۰ سال از تاریخ ولادت شخصی که سجل قضائی به نام او صادر شده یا پس از اطلاع رسمی از مرگ او از میان برده می‌شود و مراتب در دفتر سجل قضائی مربوط نیز قید می‌گردد.

ماده۵ ـ برای افراد کمتر از ۱۸ سال که محکومیت کیفری پیدا می‌کنند برگ سجل قضایی تنظیم نخواهدشد.

ماده۶ ـ محکومیت محکومانی که مورد عفو و بخشودگی قرار می‌گیرند در صورتی که زوال آثار محکومیت به مجازات در عفو تصریح شده باشد، از سجل قضایی آنان محو می‌شود.

ماده۷ ـ هر کس می‌تواند از برگ سجل قضائی مربوط به خود بدون ذکر دلیل رونوشت بخواهد.

ماده۸ ـ برگهای سجل قضائی بر دو قسم است. برگ شماره ۱ و برگ شماره۲.

ماده۹ ـ در برگ شماره ۱ باید مستخرجه احکام و تصمیم‌های ذکرشده در ماده۳ در ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ قطعیت حکم و تصمیم قید شود این مستخرجه شامل نکات زیر خواهدبود:

۱ـ نام و نام خانوادگی محکوم و همچنین نام و نام خانوادگی پدر و مادر او؛ در صورتی که محکوم زن و از نام خانوادگی همسر خود استفاده کرده باشد نام خانوادگی زمان دوشیزگی و در صورت امکان عکس وی؛

۲ـ کد ملی و شماره شناسنامه و تاریخ و محل صدور آن و شماره گذرنامه و هویت غیرواقعی یا اسم مستعار شخص محکوم.

۳ـ تاریخ و محل تولد محکوم.

۴ـ محل اقامت دائمی یا موقتی او.

۵ ـ تأهل و تعداد اولاد او.

۶ ـ شغل محکوم.

۷ ـ تابعیت او.

۸ ـ علامات مشخصه محکوم؛

۹ ـ موضوع حکم یا تصمیم؛

۱۰ـ تاریخ عملی که منجر به صدور حکم یا تصمیم شده با قید روز، ماه و سال؛

۱۱ـ شماره و تاریخ حکم یا تصمیم؛

۱۲ـ دادگاه یا مقام صادرکننده حکم یا تصمیم؛

۱۳ـ تصریح به قطعیت حکم یا تصمیم؛

۱۴ـ مواد قانونی که مستند حکم یا تصمیم واقع شده است؛

۱۵ـ مدت حبس و میزان جزای نقدی و محرومیت از تمام یا برخی از حقوق اجتماعی و در صورت تعلیق کیفر این نکته نیز باید قید شود؛

۱۶ـ ذکر احتساب یا عدم احتساب مدت بازداشت در حکم محکومیت؛

۱۷ـ تاریخ شروع و ختم اجرای کیفر؛

۱۸ـ تغییراتی که در شناسنامه ذکر شده است؛

تبصره ـ چنانچه به هر طریق احکام قطعیت یافته موجب تبرئه متهم گردد از سجل قضایی متهم حذف می گردد.

ماده۱۰ـ مدیران دفاتر دادگاهها در امور کیفری، مدنی، بازرگانی و مسؤول هماهنگی هیأتهای بدوی رسیدگی به تخلفات اداری مکلفند از برگ شماره۱ چهار نسخه تهیه نمایند و به دفتر سجل قضائی مربوط ارسال دارند که یک نسخه در همان محل بایگانی و یک نسخه به دفتر سجل قضائی محل صدور شناسنامه محکوم و یک نسخه به اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی در تهران و یک نسخه به اداره تشخیص هویت مرکز استان محل صدور شناسنامه محکوم ارسال گردد.

ماده۱۱ـ هرگاه معلوم شود که شناسنامه از محلی که اعلام شده، صادر نشده است، برگ سجل قضائی، به دفتر سجل قضائی ارسال‌کننده اعاده می گردد تا نسبت به تعیین محل صدور شناسنامه محکوم، تحقیق و بررسی بیشتری بعمل آید، در صورت حصول نتیجه، برگ سجل قضائی به دفتر سجل قضائی مربوط ارسال و اگر تحقیقات به نتیجه نرسیده برگ ذکر شده به اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی در تهران فرستاده می‌شود و صدور گواهی عدم سوءپیشینه برای این گونه افراد، منوط به احراز هویت واقعی آنان خواهدبود، تحقیق و بررسی در این خصوص به عهده اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی است.

ماده۱۲ـ در مواردی که محکوم دارای پیشینه محکومیت تعلیقی است و مدت تعلیق مجازات منقضی نگردیده است، متصدی دفتر سجل قضائی محل صدور شناسنامه و در صورتی که محل صدور شناسنامه معلوم نباشد، اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی مکلف است مراتب را به دادستان مجری حکم اطلاع دهد تا در صورت لزوم نسبت به لغو حکم تعلیق مجازات اقدام نماید.

ماده۱۳ـ به منظور اجرای مقررات این آئین‌نامه و حفظ و نگهداری پیشینه و اطلاعات مربوط به محکومان دادگاهها و تنظیم سجل قضائی و فهرست اسامی و مشخصات مشمولان عفو و تخفیف مجازات و سهولت انجام امور قضائی و اداری، اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی و دفاتر سجل قضائی مراکز استانها و شهرستانها، به تدریج به سیستم رایانه‌ای مجهز خواهندشد.

تبصره ـ برگهای سجل قضائی به ترتیب حروف الفبا و براساس حرف اول نام‌خانوادگی محکوم تنظیم می‌شود. برای اتباع کشورهای بیگانه برگ سجل قضائی جداگانه به ترتیب یادشده تنظیم می گردد.

ماده۱۴ـ تمامی برگهای سجل قضائی باید به ترتیب تاریخ در پرونده نگاهداری گردد.

ماده۱۵ـ نسبت به اتباع کشورهای بیگانه در صورت وجود قرارداد معاضدت قضایی، اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی باید رونوشتی از برگ شماره ۱ را تهیه نموده و از طریق اداره کل امور حقوقی و اسناد و امور مترجمان قوه قضائیه و وزارت امور خارجه به کشور متبوع شخص محکوم ارسال دارد.

ماده۱۶ـ درخواست تقاضاکننده برگ شماره۱ باید حاوی نکات زیر باشد:

۱ـ نام و نام خانوادگی، نام پدر شخص مورد درخواست؛

۲ـ تاریخ تولد، محل صدور شناسنامه و شماره آن و کدملی؛

۳ـ شماره گذرنامه برای اتباع بیگانه؛

ماده۱۷ـ برگ شماره ۱ به مقامات زیر در صورت تقاضای آنان داده می‌شود:

۱ـ شخص محکوم؛

۲ـ دادگاهها، دادسراها، اداره‌های تصفیه و بخشهای ستادی قوه قضائیه؛

۳ـ نیروی انتظامی؛

۴ـ نیروی مسلح جمهوری اسلامی ایران؛

۵ ـ مراجع صلاحیتدار برای تعیین صلاحیت و رسیدگی به شکایات مربوط به انتخابات؛

۶ ـ بنگاههای عام‌المنفعه؛

۷ ـ اداره‌های دولتی به هنگام تقاضای استخدام اشخاص و تعقیب انضباطی و انتظامی کارمندان و قبول تقاضای مزایده و مناقصه و اجازه بازکردن مدارس غیردولتی و اعطای نشان و مدال؛

۸ ـ تمامی مراجعی که براساس قانون مجاز به استعلام از پیشینه افراد می‌باشند.

ماده۱۸ـ برگ شماره ۲ همانند برگ شماره ۱ است به جز نکات زیرکه در آن قید نمی‌شود:

۱ـ محکومیت‌هائی که در نتیجه عفو یا اعاده حیثیت زائل شده است؛

۲ـ محکومیت‌های تعلیقی قطعیت یافته در صورتی که محکوم در ظرف مدت تعلیق حکم، محکومیت قطعی جدیدی پیدا نکرده باشد؛

۳ـ ورشکستگانی که به موجب حکم دادگاه بی‌تقصیر اعلام شده یا قرارداد ارفاقی آنان را دادگاه تصدیق کرده باشد؛

۴ـ محکومیت به بزه‌هائی که به علت قانونی ساقط شده باشد.

ماده۱۹ـ درخواست‌کننده برگ سجل قضائی شماره۲ می‌تواند به دفاتر سجل قضائی مستقر در محل سکونت یا محل صدور شناسنامه مراجعه نماید.

تبصره۱ـ در مواردی که محل صدور شناسنامه درخواست‌کننده معلوم نیست باید بطور انحصاری به اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی مراجعه شود.

تبصره۲ـ درخواست‌کنندگان خارج از کشور از طریق نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در کشور محل اقامت مراجعه می‌نمایند.

ماده۲۰ـ متقاضیان اخذ گواهی عدم سوءپیشینه در داخل کشور و متقاضیان خارج از کشور، به ترتیب می‌توانند به اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی، یا دفتر سجل قضایی محل صدور شناسنامه خود و نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران مراجعه نمایند.

ماده۲۱ـ رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح یا یکی از معاونان او موظف است نسبت به احکام محکومیت دادگاههای نظامی تمامی استانها و شهرستانها برگ سجل قضایی شماره۱ را مطابق بند الف ماده۳ و ماده۹ در چهار نسخه تنظیم و یک نسخه را بایگانی نماید و سه نسخه دیگر را بطور مستقیم به اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی ارسال دارد. این اداره نیز نسخه اول آن را نگهداشته و نسخه دوم را به دفتر سجل قضائی محل صدور شناسنامه محکوم و نسخه سوم را به اداره کل تشخیص هویت ناجا ارسال می‌دارد. اگر محل صدور شناسنامه معلوم نباشد نسخه دوم نیز در اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی نگهداری خواهدشد.

ماده۲۲ـ چنانچه متقاضی صدور گواهی عدم سوءپیشینه، محکومیت مؤثر کیفری نداشته باشد گواهی عدم سوءپیشینه صادر می‌شود. چنانچه مراجع ذکرشده در ماده ۱۷ برگ شماره۱ را درخواست نمایند در اینصورت تمامی محکومیت‌ها صرفنظر از نوع آنها اعلام

خواهدشد.

ماده۲۳ـ به منظور بهره‌برداری از اطلاعات جمع‌آوری و ذخیره شده در اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی و دفاتر وابسته به آن در شهرستانها، این اداره کل مکلف است ضمن رعایت اسرار محکومان پس از تصویب رئیس قوه قضائیه و همکاری دانشکده‌های حقوق و مؤسسه‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی و سازمانهای وابسته به قوه قضائیه و سایر نهادهای مربوط با بررسی و مطالعه مستخرجه‌ها و پرسش‌نامه‌های ارسالی از واحدهای اجرای احکام دادسراها نسبت به طبقه‌بندی جرائم ارتکابی از حیث نوع جرم، علل ارتکاب جرم، سن و جنسیت مجرمان، وضعیت خانوادگی و اقتصادی و تحصیلی آنان و نظایر آن، اقدام نموده و اطلاعات حاصل شده را به منظور اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و مبارزه با علل یا عوامل ارتکاب جرم و تهیه و تدوین قوانین متناسب در اختیار قوه قضائیه و نهادهای دولتی و مؤسسه‌های مربوط بگذارد.

ماده۲۴ـ هرگاه اشتباهی در تنظیم برگ سجل قضایی رخ دهد دادسرای تنظیم‌کننده برگ یا دادسرای محل صدور شناسنامه باید به اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی اطلاع دهد تا دایره سجل قضایی آن اداره اقدام به اصلاح آن نماید پس از اصلاح برگ اشتباه شده اداره کل عفو و بخشودگی و سجل قضایی به دادسرای تنظیم‌کننده برگ و دادسرای محل صدور شناسنامه دستور اصلاح برگهای بایگانی شده در آنجا را خواهد داد.

ماده۲۵ـ این آئین‌نامه در ۲۵ ماده و ۷ تبصره در تاریخ ۲/۱۱/۱۳۸۴ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده است و مقررات پیشین از جمله آیین‌نامه مصوب ۱۹/۲/۱۳۲۱ ملغی است.

اصلاحیه آئین‌نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور – مصوب ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

احتراما:

پیرو نامه شماره ۱۲۴۴۰/۸۴/۱ ـ ۲۳/۹/۱۳۸۴ بدینوسیله اصلاحات حروفچینی انجام شده درخصوص آئین‌نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور جهت درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ـ عبدالرضا ایزدپناه

اصلاحیه آئین‌نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

۱ـ در ابتدای تبصره ماده ۵ « مؤسسه» به « مؤسسه ی کیفری» تبدیل شود.

۲ـ در صدر ماده ۲۴ پس از واژه رییسان، واژه « زندان‌ها» و ویرگول‌های قبل و بعد این واژه حذف شوند.

۳ـ در جمله آخر بند ۱۶ ماده ۳۰ واژه « مراقب» به « مراقبت» تبدیل شود.

۴ـ در بند نخست ماده ۳۹ واژه « مافی» به « تدابیری» تبدیل شود.

۵ ـ در جمله‌ی آخر صدر ماده ۴۴ واژه « پرسی» به « رییس» تبدیل شود.

۶ ـ در بند ۴ ماده ۴۴، واژه « بازرس» به « با رییس» تبدیل شود.

۷ ـ در صدر ماده ۵۰ پس از واژه زندان‌ها حرف « واو» اضافه و پس از واژه اشتغال حرف « واو» حذف شود.

۸ ـ در جمله دوم تبصره ماده۱۱۶ پیش از قاضی ناظر، واژه « با» به « به» تبدیل گردد.

۹ ـ در متن ماده ۲۱۳ شماره ماده ذکر شده در متن از ۱۲۵ به ۱۲۴ تغییر یابد.

۱۰ ـ در متن ماده ۲۱۴ عدد « ۲۱۴» به « ۲۱۳» تبدیل شود.

۱۱ـ در متن ماده ۲۲۲، پیش از واژه ۲۲۱ ویرگول حذف گشته و « واو» اضافه شود.

۱۲ـ در متن ماده ۲۲۲ عدد « ۲۲۲» اخیر حذف شود.

۱۳ـ در صدر ماده‌ی ۲۳۲ پس از واژه « ریسمان» واژه « زندان‌ها» اضافه شود.

۱۴ـ در یک جمله مانده به آخرین جمله تبصره۲ ماده ۲۳۵ واژه « آیین‌نامه» به « ماده» تبدیل شود.

۱۵ـ در ذیل تبصره۲ ماده ۲۳۵، پس از عبارت « فرم مربوط به ماده۲۲۸» عدد «۲۲۸» به «۲۳۵» تغییر یابد.

۱۶ـ در عنوان بخش چهارم پس از عبارت « آماده‌سازی برای خروج از زندان» « واو» اضافه شود.

بخشنامه به واحدهای قضایی و سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور – مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۱۰

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

تصویر بخشنامه شماره ۱۱۴۲۵/۸۶/۱ ـ ۱۰/۱۱/۱۳۸۶ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

بخشنامه به واحدهای قضایی و سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

به منظور تسهیل اجرای وظایف هیأت قضایی ویژه اعزامی به استانها برای بازرسی محاکم و زندانها و نیز تعیین تکلیف زندانیانی که واجد شرایط آزادی بوده و رفع مشکلات احتمالی سایرین مقرر می‌دارد:

۱ـ نمونه تنظیمی پیوست تکثیر و در اختیار زندان قرار گیرد تا بین متقاضیان توزیع و پس از تکمیل بخشهای مرتبط با زندان و زندانی و صدور دستور هیأت، در مرجع‌قضایی مربوط مورد اقدام مناسب قرار گیرد و نتیجه به صورت ماهیانه به حوزه ریاست قوه قضاییه ارسال شود.

۲ـ در زندانهایی که تا کنون شورای حل اختلاف ایجاد نشده است حداکثر تا پایان ماه جاری با تمهیدات لازم نسبت به تشکیل شورا و فراهم کردن موجبات فعالیت و ارائه آمار عملکرد آن به هیأت مزبور اقدام شود.

۳ـ پس از صدور قرار تأمین و اعزام متهم به زندان، در صورت ارسال پرونده به دادگاه یا مراجع قضایی دیگر، مراتب در هر مرحله به زندان اعلام شود. مدیران زندانها نیز علاوه بر انعکاس تغییر محل نگهداری زندانی به مرجع قضایی مربوط در موارد احضار زندانیان، آنان را در زمان مقرر و بدون تعلل و تأخیر به مراجع قضایی احضارکننده اعزام و معرفی نمایند.

۴ـ علاوه بر تأکید در اخذ تأمین‌های متناسب و از جمله استفاده از قرارهای التزام به حضور با قول شرف و التزام به حضور با تعیین وجه التزام به ویژه درخصوص کارکنان دولت و مدیران شرکتها و کارخانجات و اشخاص معروف به صلاح و اعتبار در میان مردم و پرهیز از رویه‌های سخت‌گیرانه و غیرمتعارف، در اجرای بخشنامه‌های شماره ۴۷/۸۰/۱ـ ۷/۱/۱۳۸۰ و ۶۹۳۳/۷۸/۱ ـ ۱۹/۷/۱۳۷۸ از حیث اعمال تعلیق اجرای مجازاتها در محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده و همچنین صدور حکم آزادی‌های مشروط در موارد پیشنهادی و با وجود شرایط برخورداری از آنها، اهتمام بیشتری به عمل آید.

۵ ـ رؤسای کل دادگستری‌ها با بررسی عملکرد قضات دادسراها در صدر قرارهای تأمین در صورت مشاهده رویه‌های سخت‌گیرانه و عدم پذیرش کفیل و وثیقه مراتب را به حوزه ریاست قوه قضاییه جهت بررسی اعلام نمایند.

رؤسای واحدهای قضایی و سازمان زندانها در قسمت‌های مرتبط بر حُسن اجرای بخشنامه و همکاری‌های مؤثر با هیأت مذکور نظارت و مساعی لازم معمول دارند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی

۹– مقررات مختلفه

ماده واحده مربوط به تغییر و اصلاح مجازاتهای خلافی – مصوب ۱۳۵۳

نظر بـه حکـم مقرر در مـاده ۱۲ قـانون مجـازات عـمـومی مصوب خرداد ۱۳۵۲ بـا اختیـار حاصـل از ماده ۲۷۶ قـانون مزبور وزارت دادگستری و وزارت کشور ماده واحده زیر را تصویب می‌نمایند:

مـاده واحـده ـ برای کلیه جرایم خلافی موضوع آیین نامه هایی که به اسـتناد ماده ۲۷۶ قانون مجازات عمومی تصویب شـده است به ترتیب زیر تعیین مجازات می‌شود:

۱ ـ در مواردی که مجـازات جرم خلافی فقط حبس تکـدیری است به جای هر روز حبس تکـدیری از یکصـد ریال تا پانصـد ریال جزای نقدی تعیین می‌شود.

۲ ـ در مواردی که مجازات جرم خلافی فقط جزای نقدی (غرامت یا جریمه نقدی است به ترتیب زیر عمل خواهد شد:

الف ـ در صورتی که حداکثر جزای نقدی بیشتر از پنجاه ریال نباشد جزای نقدی از دویست ریال تا پانصد ریال تعیین می‌شود.

ب ـ در صورتی که حـداکثر جزای نقـدی کمتر از پنجاه و یک ریال و بیشتر از یکصـد ریال نباشـد جزای نقـدی از دویست ریال تا یکهزار ریال تعیین می‌شود.

ج ـ در صورتی که حـداکثر جزای نقـدی کمتر از یکصـد و یـک ریـال نباشـد جزای نقـدی از دویست ریـال تـا دو هزار ریال تعیین می‌شود.

۳ ـ در مواردی که مجازات حبس تکـدیری توام با جزای نقـدی باشد به جای هریک از آنها به ترتیب مذکور در بندهای ۱ و ۲ این ماده جزای نقدی تعیین و با هم جمع خواهد شد و مجموع آن در هرحال نباید از پنج هزار ریال تجاوز کند.

قانون مبارزه با قاچاق انسان

حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحمد خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

لایحه مبارزه با قاچاق انسان که از سوی دولت به شماره ۴۷۸/۲۶۸۶۲ مورخ ۱۱/۱/۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی تقدیم و دو فوریت آن در جلسـه علنی روز یکشــنبه مـورخ ۲۷/۲/۱۳۸۳ تصـویب شـده بـود در جلسـه علنی روز یکشـنبه مـورخ ۲۸/۴/۱۳۸۳ مجلس با اصـلاحاتی به تصویب رسـید به لحـاظ انقضای مهلت مقرر موضوع اصل نود و چهارم (۹۴) قانون اساسـی جمهوری اسلامی ایران و عـدم وصول پاسـخ شورای نگهبـان ، در اجرای اصل یکصـدوبیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران به پیوست ارسال می گردد.

رییس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حداد عادل

شماره ۳۰۲۸۸ ۴/۶/۱۳۸۳

وزارت دادگستری

قـانون مبـارزه بـا قاچـاق انسـان که در جلسه علنی روز یکشـنبه مورخ بیست و هشـتم تیرمـاه یکهزار و سـیصد و هشـتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و بدون ارایه نظر از سوی شورای نگهبان در مهلت مقرر در اصل نود و چهارم قانون اساسی طی نامه شماره ۴۲۳۹۹/۴۵ مورخ ۲۵/۵/۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجرا ابلاغ می گردد.

رییس جمهور ـ سیدمحمد خاتمی

قانون مبارزه با قاچاق انسان

ماده ۱ـ قاچاق انسان عبارتست از:

الف ـ خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدیـد یا خـدعه و نیرنگ

و یا با سو استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سو استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده، به قصد فحشا یا برداشت اعضا و جوارح ، بردگی و ازدواج.

ب ـ تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفا فرد یا افراد موضوع بند (الف) این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود.

ماده ۲ـ اعمال زیر در حکم (قاچاق انسان) محسوب می شود:

الف ـ تشکیل یا اداره دسته یا گروه که هدف آن انجام امور موضوع ماده (۱) این قانون باشد.

ب ـ عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت) ، حمل یا انتقال مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد به طور سازمان یافته برای فحشا یا سایر مقاصد موضوع ماده (۱) این قانون هر چند با رضایت آنان باشد.

ج ـ عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت)، حمل یا انتقال غیرمجاز افراد به قصد فحشا هرچند با رضایت آنان باشد.

ماده ۳ـ چنانچه عمل مرتکب (قاچاق انسان) از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد مطابق مجازات های مقرر در قانون یادشده و در غیراین صورت به حبس از دو تا ده سال و پرداخت جزای نقدی معادل دوبرابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است ، محکوم می شود.

تبصره ۱ـ چنانچه فرد قاچاق شده کمتر از هجده سال تمام داشته باشد و عمل ارتکابی از مصادیق محاربه و افساد فی الارض نباشد ، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می شود.

تبصره ۲ـ کسی که شروع به ارتکاب جرایم موضوع این قانون نماید لیکن نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می گردد.

تبصره۳ـ مجازات معاونت در جرم (قاچاق انسان) به میزان دو تا پنج سال حبس حسب مورد و نیز جزای نقدی معادل وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است ، خواهد بود.

ماده ۴ـ هرگاه کارکنان دولت یا موسسات، شرکتها و سازمانهای وابسته به دولت و نیروهای مسلح یا موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی یا به طور کلی کارکنان قوای سه گانه به نحوی از انحا در جرایم موضوع این قانون دخالت داشته باشند ، علاوه بر مجازات های مقرر در این قانون، باتوجه به نقش مجرم به انفصال موقت یا دایم از خدمات محکوم خواهند شد.

ماده ۵ ـ چنانچه موسسات و شرکتهای خصوصی به قصد ارتکاب جرایم موضوع این قانون ، ولو بانام و عنوان دیگری تشکیل شده باشند، علاوه بر اعمال مجازات های مقرر ، پروانه فعالیت یا مجوز مربوط ابطال و موسسه و شرکت به دستور مقام قضایی تعطیل خواهد گردید.

ماده۶ـ چنانچه (قاچاق انسان) توام با ارتکاب جرایم دیگری تحقق یابد، مرتکب یا مرتکبان علاوه بر مجازات مقرر در این قانون ، به مجازات های مربوط به آن عناوین نیز محکوم خواهند شد.

ماده ۷ـ هر تبعه ایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم موضوع این قانون گردد، مشمول مقررات این قانون خواهد بود.

ماده ۸ ـ تمامی اشیا ، اسباب و وسایط نقلیه ای که عالما و عامدا به امر (قاچاق انسان) اختصاص داده شده اند به نفع دولت ضبط خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر هشت ماده و سه تبصره درجلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و هشتم تیرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و نظر شورای نگهبان در مهلت مقرر موضوع اصل نود وچهارم (۹۴) قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران واصل نگردید.

رییس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حداد عادل

قانون راجع به حفظ آثار ملی – مصوب آبان ماه ۱۳۰۹ (ماده ۱ تا ۲۰)

ماده ۱ ـ کلیه آثار صنعتی و ابنیه و اماکنی را که تا اختتام دوره سلسله زندیه در مملکت ایران احداث شده اعم از منقول و غیرمنقول با رعایت ماده ۱۳ این قانون می‌توان جز آثار ملی ایران محسوب داشت و در تحت حفاظت و نظارت دولت می‌باشد.

ماده ۲ ـ دولت مکلف است از کلیه آثار ملی ایران که فعلا معلوم و مشخص است و حیثیت تاریخی یا علمی یا صنعتی خاصی دارد فهرستی ترتیب داده و بعدها هم هر چه از این آثار مکشوف شود ضمیمه فهرست مزبور بنماید. فهرست مزبور بعد از تنظیم طبع شده و به اطلاع عامه خواهد رسید.

ماده ۳ ـ ثبت مال در فهرست آثار ملی پس از تشخیص و اجازه کتبی وزارت معارف خواهد بود ولکن ثبت مالی که مالک خاصی داشته باشد باید قبلاـ به مالک اخطار شود و قطعی نمی‌شود مگر پس از آن که به مالک اخطار و به اعتراض او اگر داشته باشد رسیدگی شود و وظایف مقرره در این قانون راجع به آثار ملی فقط پس از قطعی شدن ثبت بر عهده مالک تعلق خواهد گرفت

ماده ۴ ـ مالک مال غیرمنقولی که مطابق این قانون از آثار ملی می‌توان محسوب داشت و همچنین هر کسی که بر وجود چنین مالی پی ببرد باید به نزدیکترین اداره مربوطه از ادارات دولتی اطلاع بدهد تا در صورتی که مقامات صالحه مقرره در نظامنامه اجرایی این قانون تصدیق نمودند که از آثار ملی است در فهرست آثار ملی ثبت بشود.

ماده ۵ ـ اشخاصی که مالک یا متصرف مالی باشند که در فهرست آثار ملی ثبت شده باشد می‌توانند حق مالکیت یا تصرف خود را حفظ کنند ولکن نباید دولت را از اقداماتی که برای حفاظت آثار ملی لازم می‌داند ممانعت نمایند. در صورتی که عملیات دولت برای حفاظت مستلزم مخارجی شود دولت از مالک مطالبه عوض نخواهد نمود و اقدامات مزبور مالکیت مالک را متزلزل نخواهد کرد.

ماده ۶ ـ عملیات مفصله ذیل ممنوع و مرتکبین آن به موجب حکم محکمه قضایی به ادای پنجاه تومان الی هزار تومان جزای نقدی محکوم خواهند شد و به علاوه معادل خسارتی که به واسطه عمل خود بر آثار ملی وارد ساخته‌اند می‌توان از ایشان اخذ نمود:

الف ـ منهدم کردن یا خرابی وارد آوردن به آثار ملی و مستور ساختن روی آنها به اندود و یا رنگ و رسم کردن نقوش و خطوط بر آنها.

ب ـ اقدام به عملیاتی در مجاورت آثار ملی که سبب تزلزل بنیان یا به تغییر صورت آنها شود.

ج ـ تملک و معامله بدون اجازه دولت نسبت به مصالح و مواد متعلق به ابنیه مذکوره در فهرست آثارملی

اقدام به مرمت و تجدید بنایی از آثار ملی که در تصرف اشخاص باشد باید با اجازه و تحت نظر دولت واقع شود و الا مجازات های سابق الذکر ممکن است به مرتکب تعلق گیرد.

ماده ۷ ـ اموال منقوله که از آثار ملی محسوب و مالک خصوصی داشته باشد باید در فهرست جداگانه به ترتیبی که در ماده ۳ مقرر است ثبت شود.

ماده ۸ ـ برای هر مال منقولی که در فهرست آثار ملی ثبت شده باید یک معرفی نامه در دو نسخه‌تنظیم شود که وصف اصل و منشا و کیفیت اکتشاف آن را معلوم کند و به یک یا چندین عکس از آن‌منضم باشد.

یک نسخه از این معرفی‌نامه در دفتر آثار ملی دولت مضبوط و یک نسخه دیگر مجانا به مالک مال داده می‌شود و در هر قسم نقل و انتقال آن مال باید آن نسخه معرفی نامه همراه باشد و آثاری که برثبت مال در فهرست آثار ملی مترتب می‌گردد در تغییر ایادی

نسبت به آن مال منفک نخواهد شد.

ماده ۹ ـ با توجه به قانون مجازات اسلامی نسخ شده است

ماده ۱۰ ـ هرکس اموال منقوله که مطابق این قانون از آثار ملی محسوب تواند شد برحسب تصادف‌و اتفاق به دست آورد اگرچه در ملک خود او باشد باید هر چه زودتر به وزارت معارف یا نمایندگان او اطلاع بدهد. هرگاه مقامات مربوطه دولتی اموال مزبوره را قابل ثبت در فهرست آثار ملی دانستند نصف آن اموال به کاشف واگذار یا قیمت عادله آن به تصدیق اهل خبره به او داده می‌شود و نسبت به نصف دیگر دولت اختیار دارد که ضبط یا بلاعوض به کاشف واگذار کند.

ماده ۱۱ ـ حفر اراضی و کاوش برای استخراج آثار ملی منحصرا حق دولت است و دولت مختار است که به این حق مستقیما عمل کند یا به موسسات علمی یا به اشخاص یا شرکتها واگذار نماید ـ واگذاری این حق از طرف دولت به موجب اجازه نامه مخصوص باید باشد که محل کاوش و حدود و مدت آن را تعیین نماید و نیز دولت حق دارد در هر مکان که آثار و علایمی ببیند و مقتضی بداند برای کشف و تعیین نوع و کیفیت آثار ملی اقدامات اکتشافیه بنماید.

ماده ۱۲ ـ حفاری اگر فقط برای کشف آثار ملی و تحقیقات علمی باشد، حفاری علمی و اگر برای خرید و فروش اشیای عتیقه باشد حفاری تجارتی است اجازه حفاری علمی فقط به موسسات علمی داده می‌شود. در ابنیه و اموال غیرمنقوله که در فهرست آثار ملی ثبت شده حفاری تجارتی ممنوع است

ماده ۱۳ ـ حفاری در اراضی که مالک خصوصی دارد گذشته از اجازه دولت استرضای مالک را نیزلازم دارد. در محلهایی که در فهرست آثار ملی ثبت شده یا دولت پس از اقدامات اکتشافیه آنها را در فهرست ثبت کند مالک حق امتناع از اجازه حفاری ندارد و فقط می‌تواند حقی مطالبه کند و ماخذ تعیین این حق ضعف اجرت‌المثل زمینی است که مالک به واسطه حفر از استفاده آن محروم می‌گردد به علاوه خسارتی که به مالک وارد می‌شود و مخارجی که بعد از حفاری برای اعاده زمین به حالت اولیه باید نمود.

ماده ۱۴ ـ در ضمن عملیات حفاری علمی یا تجارتی آنچه در یک محل و یک موسم کشف شود اگر مستقیما توسط دولت کشف شده تماما متعلق به دولت است و اگر دیگری کشف کرده باشد دولت تا ده فقره از اشیایی که حیثیت تاریخی و صنعتی دارد می‌تواند انتخاب و تملک و از بقیه نصف را مجانا به کاشف واگذار و نصف دیگر را ضبط کند، هرگاه کلیه اشیا زاید بر ده فقره نبوده و دولت همه را ضبط کند مخارجی را که حفرکننده متحمل شده است به او می‌پردازد.

ابنیه و اجزای ابنیه از تقسیم فوق مستثنی است و دولت می‌تواند تمام را متصرف شود.

تبصره ـ مقصود از یک موسم یک دوره عملی است که مدت آن از یک سال بیشتر نباشد.

ماده ۱۵ ـ اشیایی که در نتیجه حفاری علمی کشف شود آنچه سهم دولت باشد باید در مجموعه ها و موزه های دولتی ضبط شود و فروش آنها جایز نیست و آنچه سهم کاشف باشد متعلق به خود اوست

اشیایی که از حفاری تجارتی حاصل شده باشد دولت از قسمتی که به خود او تعلق می‌گیرد هرچه قابل موزه باشد ضبط و بقیه را به هر نحو مقتضی بداند نقل و انتقال می‌دهد فروش این اموال ازطرف دولت به مزایده خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ متخلفین از ماده ۱۰ و همچنین کسانی که بدون اجازه و اطلاع دولت حفاری کنند ولو درملک خودشان باشد و کسانی که اموال آثار ملی را به طور قاچاق از مملکت خارج کنند محکوم به بیست تومان الی دو هزار تومان جزای نقدی خواهند شد و اشیای مکتشفه هم برای دولت ضبط می‌شود.

حفر اراضی و عملیات نظیر آن در صورتی که به قصد کشف آثار عتیقه واقع نشده باشد مستوجب مجازات سابق الذکر نخواهد بود.

ماده ۱۷ ـ کسانی که بخواهند تجارت اشیای عتیقه را کسب خود قرار دهند باید از دولت تحصیل اجازه کرده باشند و همچنین

خارج کردن آنها از مملکت به اجازه دولت باید باشد و اگر کسی بدون اجازه دولت درصدد خارج کردن اشیایی که در فهرست آثار ملی ثبت شده برآید اشیای مزبور ضبط دولت می‌شود.

نسبت به اشیایی که بر طبق ماده ۱۰ و ۱۴ این قانون سهم کاشف شده اگر در فهرست آثار ملی ثبت نشده ، دولت از دادن جواز صدور امتناع نخواهد نمود و اگر در فهرست مزبور ثبت شده مشمول مقررات ماده هیجدهم خواهد بود.

ماده ۱۸ ـ اشیایی که از آثار ملی محسوب است هرگاه بخواهند تقاضای جواز صدور نمایند دولت حق دارد از اجازه صدور امتناع نموده و به قیمتی که صادرکننده برای صدور جواز در تقاضانامه خوداظهار کرده ابتیاع نماید و اگر مالک از فروش به قیمت اظهار شده امتناع نمود جواز صدور داده نخواهد شد و هرگاه اجازه صدور داده شد معادل صدی پنج از قیمت عادله آن به تقویم مقوم دولتی حق صدور اخذ می‌شود. اگر بین صاحب مال و مقوم اختلاف شود کمیسیون مخصوصی که تشکیل‌آن در نظامنامه اجرایی این قانون پیش بینی می‌شود رفع اختلاف خواهد نمود.

حق صدور مذکور در این ماده غیر از حقوق گمرکی است که بر طبق تعرفه گمرکی از این اشیا ماخوذ می‌گردد.

صدور اشیایی که از حفاری علمی با اجازه دولت حاصل شده و سهم کاشف باشد در هر حال جایز و از پرداخت هرگونه حقوق و عوارض معاف است

ماده ۱۹ ـ برای تعیین شرایط تجارت اشیای عتیقه و همچنین اجرای کلیه مقررات این قانون نظامنامه مخصوصی تهیه شده و به تصویب هیات وزرا خواهد رسید.

ماده ۲۰ ـ اجازه هایی که تاکنون برای حفاری داده شده در صورت عدم موافقت با این قانون از درجه اعتبار ساقط است

لایحه قانونی مجازات اخلال در امر کشاورزی و دامداری – مصوب آذرماه ۱۳۵۸ (ماده ۱ تا ۵

به منظور حفظ نظم و نسق زراعت و جلوگیری از اخلال در کاشت و داشت و برداشت محصولات کشاورزی و دامی و درنتیجه ممانعت از تعطیل یا توقف کشاورزی کشور لایحه قانونی مجازات اخلال کنندگان در نظم و امنیت در امر کشاورزی و دامداری مشتمل بر پنج ماده به شرح زیر تصویب می‌گردد:

ماده ۱ ـ هرکس بدون مجوز قانونی اقدام به تصرف اراضی مزروعی و باغات و قلمستان ها و اراضی و مراتع ملی شده و جنگلهای ملی و امثال آنها و منابع آب و موسسات کشاورزی و تاسیسات دامداری و واحدهای کشت و صنعت واقع در محدوده و یا خارج از محدوده شهرها و روستاها بنماید اعم از اینکه اراضی مزبور زراعت شده و یا در حال آیش باشد و نیز هرکس با صحنه سازی ازقبیل پی کنی ـ دیوارکشی ـ کرت بندی ـ نهرکشی ـ غرس اشجار ـ زراعت و امثال آنها به تهیه آثار تصرف در اراضی متصرفی دیگری به منظور متصرف و ذی حق معرفی کردن خود اقدام نماید به حبس جنحه ای از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود و به علاوه دادگاه می‌تواند مرتکب را به اقامت‌اجباری از سه ماه تا یک سال در یکی از نقاطی که وزارت دادگستری تعیین خواهد نمود محکوم نماید.

تبصره ـ هرگاه شاکی خصوصی نسبت به جرم متهم یا محکوم گذشت نماید تعقیب در هر حال متوقف و مجازات معلق می‌گردد.

ماده ۲ ـ هرگاه جرم در روستا به‌وسیله غیر ساکنان آن روستا صورت گیرد و مرتکبین از دو نفر بیشتر باشند مجازات مرتکبین از سه ماه تا سه سال حبس جنحه ای به علاوه اقامت اجباری از یک تا سه سال در یکی از نقاطی که وزارت دادگستری تعیین می‌کند خواهد بود.

ماده ۳ ـ رسیدگی به جرایم فوق در دادسراهای عمومی و خارج از نوبت به عمل خواهد آمد و درصورت وجود دلایل کافی بر توجه اتهام قرار بازداشت موقت متهم صادر خواهد شد.

ماده ۴ ـ هرگاه اعمال مذکور قبل از تصویب این قانون واقع شده باشد و موضوع در هیاتهای مندرج در قوانین مصوب ۱۴/۱ و ۲/۵/۵۸ مطرح شده باشد اعم از اینکه به صدور حکم منتهی شده یا نشده باشد هرگاه مرتکب ظرف ده روز از تاریخ اجرای این قانون ملك را به متصرف قبلی تحویل ننمایدمشمول مقررات این قانون خواهد بود.

ماده ۵ ـ در مورد مواد ۱ و ۴ تعقیب کیفری منوط به شکایت متضرر از جرم است و در صورت گذشت حسب مورد تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می گردد.

قانون راجع به مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران – مصوب مهر ماه ۱۳۳۶ (ماده ۱ تا ۱۸

ماده ۱ ـ هر کس عمدا و به قصد سو هریك از واحدهای عمده صنعت نفت را از قبیل چاهها یا مراکز جدا کردن نفت از گاز یا مراکز جمع آوری نفت یا دستگاههای تصفیه یا مخازن نفت یا مراکز بارگیری یا اسکله های عمده یا تلمبه خانه ها یا کشتیهای حامل نفت یا مراکز تولید نیرو یا ادارات یا انبارهای صنایع نفت را آتش بزند و یا به هر وسیله دیگر منهدم کند به مجازات اعدام‌محکوم‌می‌شود.

ماده ۲ ـ هرکس عمدا و به قصد سوعملی کند که منجر به سوختن یا انهدام تمام یا قسمتی از هریك از ماشینها یا آلات و ادوات مربوط به اکتشاف یا تولید یا تصفیه یا باربری یا توزیع نفت خام و فرآورده‌های نفتی یا ابنیه یا وسایط نقلیه یا وسایل بندری و ارتباطات و مخابرات متعلق به صنایع نفت بشود به حبس موقت با اعمال شاقه از سه سال تا پانزده سال محکوم خواهد شد.

ماده ۳ ـ هرکس به منظور خرابکاری (سابوتاژ) عملی کند که بدون آنکه منتهی به انهدام یکی ازواحدهای مذکور در ماده ۱ گردد و موجب تعطیل تمام یا قسمتی از آنها بشود به حبس مجرد از دوسال تا ده سال محکوم خواهد شد.

تبصره ـ چنانچه عمل مذکور در این ماده موجب از کار افتادن ماشین و غیر آن نشود ولیکن باعث تعطیل کار گردد مرتکب به حبس تادیبی از سه ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۴ ـ هرگاه هر یک از اعمال مذکور در مواد ۲ و ۳ موجب هلاك نفس شود مرتکب محکوم به اعدام خواهد گردید.

ماده ۵ ـ هرکس نقشه‌ها یا دفاتر یا اسنادی را که تخریب و یا از بین بردن آنها ممکن است موجب اختلال صنایع نفت گردد به هر نحو تخریب کند و یا از بین ببرد محکوم به حبس تادیبی از سه ماه تادو سال خواهد شد.

ماده ۶ ـ هرکس موانعی برای اجرای وظایف تاسیسات آتش نشانی صنایع نفت ایجاد نماید و یا به منظور جلوگیری از خاموش کردن آتش وسایل آتش نشانی را از محل حریق و یا از ادارات آتش نشانی دور کرده یا به هر نحو از کار بیندازد محکوم به حبس تادیبی از شش ماه تا سه سال خواهد شد.

ماده ۷ ـ هرکس به قصد سو مواد منفجره در هر قسمت از ابنیه یا معابر یا دستگاهها و یا تاسیسات صنایع نفت بگذارد به حبس مجرد از دو سال تا ده سال محکوم خواهد شد.

ماده ۸ ـ هرکس یکی از اعمال مذکور در مواد ۱ و ۲ را بدون سوقصد ولی بر اثر بی مبالاتی یاغفلت مرتکب شود چنانچه عمل ارتکابی موجب هلاك نفس شود محکوم به یك سال الی سه سال حبس تادیبی و در صورتی که موجب تخریب یا تعطیل قسمتی از مراکز عملیات صنایع نفت شود محکوم به شش ماه تا دو سال حبس تادیبی خواهد شد چنانچه بی مبالاتی یا غفلت موجب خرابی هرگونه اشیا و آلات و ادوات متعلق به صنایع نفت بشود مرتکب محکوم به حبس تادیبی از یک ماه تا شش ماه و نیز جبران خسارتی که از عمل او ناشی شده خواهد گردید.

تبصره ـ منظور از بی‌مبالاتی اقدام به امری است که مرتکب نمی‌بایست به آن مبادرت نموده باشدو منظور از غفلت خودداری از امری است که مرتکب می‌بایست به آن اقدام نموده باشد اعم از اینکه منشا بی مبالاتی یا غفلت عدم اطلاع و عدم مهارت یا عدم

تجربه یا عدم رعایت قانون یا مقررات یا اوامر یا نظامات یا عرف و عادت باشد.

ماده ۹ ـ هرکس مواد محترقه یا منفجره یا اشیای دیگری را که خطرناک بودن آن اعلام شده باشد به داخل محوطه های ممنوع ببرد برای همین عمل محکوم به پرداخت جریمه از یکهزار ریال الی ده هزار ریال خواهد گردید.

ماده ۱۰ ـ هرکس عمدا یا به منظور ایجاد وحشت یا اخلال در کار صنایع نفت علایم مخصوص‌اعلام خطر را بدون وجود خطر به کار بیندازد و یا اکاذیبی به منظور فوق اشاعه دهد به حبس تادیبی‌از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ هر یک از کارکنان صنایع نفت که متصدی حفظ ساختمانها یا تاسیسات یا مراقبت دستگاهها و ماشینهای حساس باشد چنانچه پست خود را ترک کند به حبس تادیبی از سه ماه تاشش ماه محکوم خواهد شد و چنانچه ترک پست موجب بروز یکی از حوادث مندرج در مواد ۱ و ۲ گردد و مرتکب واقف بر وجود این خطر بوده باشد به حبس مجرد از دو سال تا ده سال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ هریک از مهندسین و کارکنان صنایع نفت که مسئول تعیین و سفارش لوازم و مصالح فنی‌باشد چنانچه مشخصات مواد و مصالح را عمدا در پیشنهادها و سفارش‌ها ذکر نکند و یا به طرز ناقص و غلط ذکر کند یا با فروشنده یا تهیه کننده مصالح مواضعه ای کند که بالنتیجه مصالح نامناسب یا ناقص یا معیوب تحویل شود به حبس تادیبی از سه ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد چنانچه درنتیجه ناقص بودن مصالح یکی از حوادث مندرج در ماده ۱ و ۲ رخ دهد مرتکب به حبس مجرد از دوسال تا ده سال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳ ـ حکم موارد شروع به جرم و شرکا و معاونین جرم بر طبق مقررات قانون مجازات عمومی خواهد بود.

ماده ۱۴ ـ هرگاه جرایم مذکور در این قانون به وسیله تبانی انجام گرفته و عمل منجر به یکی ازحوادث مذکور در این قانون شود روسا و آمرین جمعیت به حداکثر مجازات های مقرر در این قانون محکوم خواهند شد.

ماده ۱۵ ـ هرگاه به منظور ارتکاب جرایم مذکور در مواد ۱ و ۲ جمعیتی از سه نفر به بالا ـ تشکیل شود ولی جرمی واقع نگردد تشکیل دهندگان و محرکین برای همین عمل به حبس تادیبی از شش ماه تا دو سال و اعضای جمعیت به حبس تادیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد و چنانچه یکی یا بیشتر از آنها برای اجرای توطئه حامل اسلحه باشند مجازات تشکیل دهنده و محرک حبس مجرد از دو تا چهار سال و مجازات اعضای جمعیت حبس تادیبی از یک سال تا سه سال‌خواهد بود. هر یک از اعضای این قبیل دسته‌ها که قبل از وقوع جرم مقامات صلاحیت دار را ازجریان توطئه آگاه سازد از مجازات معاف خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ نسبت به جرایم مذکور در این قانون چنانچه عمل مرتکب بر طبق قوانین دیگر مشمول مجازات بیشتری باشد حکم مجازات اشد به موقع اجرا گذاشته خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ با توجه به قانون دادرسی نیروهای مسلح و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح منسوخ است

ماده ۱۸ ـ هرگاه کارکنان صنایع نفت مرتکب اعمال مذکور در این قانون شوند (جز در مواردی که حکم خاص دارد) به حداکثر مجازات مقرر در این قانون مجازات خواهند شد.

قانون مجازات افشای سوالات امتحانی – مصوب خردادماه ۱۳۴۹

ماده واحده

هرکس سوالات امتحانات نهایی و یا سوالات امتحانات مسابقه ورودی موسسات آموزشی را افشا کند اعم از اینکه مورد استفاده قرار گرفته یا نگرفته باشد به حبس تادیبی از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود و در صورتی که مرتکب از کارکنان دولت باشد علاوه بر مجازات مذکور به انفصال ابد از خدمات دولتی محکوم می گردد

تصویب نامه راجع به ماده (۸) قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی – مصوب ۱۳۵۳– مصوب۱

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲۸/۳/۱۳۸۲ بنا به پیشنهاد شماره ۱۲۰۹۸ مورخ ۱۱/۳/۱۳۸۲ معاونت حقوقی و امور مجلس رییس جمهور و به استناد ماده (۸) قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی – مصوب ۱۳۵۳- تصویب نمود:

ماده (۴) آیین نامه طرز نگاهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و طبقه بندی ونحوه مشخص نمودن نوع اسناد و اطلاعات مصوب ۱/۱۰/۱۳۵۴ هییت وزیران به شرح زیر اصلاح می شود:

«ماده ۴- برای تغییر طبقه یک سند یا خروج آن از طبقات چهارگانه، هر یک از سازمان ها به مقتضای وظایف و طبع کار خود دستورالعملی تهیه خواهد کرد. اگر تغییر طبقه یا خروج از طبقات به سندی مربوط باشد که از سازمانی به سازمان دیگر فرستاده شده است، اتخاذ تصمیم بر عهده سازمان ارسال کننده سند خواهد بود.»

معاون اول رییس جمهور – محمدرضا عارف

قانون رسیدگی به تخلفات و جرایم در آزمونهای سراسری – مصوب ۱۳۸۴

جناب آقای دکتر محموداحمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

لایحه رسیدگی به تخلفات و جرایم در آزمونهای سراسری که با عنوان لایحه نحوه رسیدگی به موارد تخلف در آزمونهای ورودی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور از سوی دولت به شماره ۲۵۲۷/۲۷۷۱۳ مورخ ۲۴/۱/۱۳۸۲ به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ۶/۷/۱۳۸۴ مجلس با اصلاحاتی تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حداد عادل

شماره۴۴۲۷۹ ۱۶/۸/۱۳۸۴

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

قانون رسیدگی به تخلفات وجرایم در آزمونهای سراسری که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ششم مهرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۰/۷/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۴۸۴۹۴/۱۱۹ مورخ ۲۷/۷/۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون رسیدگی به تخلفات و جرایم در آزمونهای سراسری

ماده۱ـ منظور از « آزمون سراسری» در این قانون عبارت است از کلیه آزمون‌هایی که جنبه ملی و همگانی دارد و توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی یا وزارت آموزش و پرورش یا دانشگاه آزاد اسلامی برگزار می‌گردد از قبیل آزمون ورودی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور.

ماده۲ـ هیأت‌های بدوی و هیأت تجدیدنظر برابر ضوابط این قانون رسیدگی به تخلفات در آزمون‌ها را بر عهده دارند.

ماده۳ ـ هیأت‌های بدوی رسیدگی به تخلفات در آزمون‌ها با حکم و مسؤولیت بالاترین مقام اجرایی دستگاه برگزارکننده آزمون و با ترکیب زیر تشکیل می‌گردد:

۱ـ معاون ذی‌ربط دستگاه (رئیس هیأت بدوی).

۲ـ مسؤول اجرایی آزمون‌های دستگاه ذی‌ربط.

۳ـ مدیرکل حقوقی دستگاه ذی‌ربط.

۴ـ دو نفر حقوقدان به انتخاب بالاترین مقام اجرایی دستگاه برگزارکننده آزمون.

ماده۴ـ هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات در آزمون‌ها با ترکیب زیر تشکیل می‌گردد:

۱ـ رئیس سازمان سنجش آموزش کشور به عنوان رئیس هیأت.

۲ـ یکی از معاونین یا مدیران کل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با معرفی وزیر.

۳ـ یکی از معاونین یا مدیران کل وزارت آموزش و پرورش با معرفی وزیر.

۴ـ یکی از معاونین یا مدیران کل دانشگاه آزاد اسلامی با معرفی رئیس دانشگاه.

۵ـ یک نفر حقوقدان با معرفی قوه قضائیه.

ماده۵ ـ تخلفات و جرایم در این قانون مشتمل بر موارد زیر است:

الف ـ ارتکاب هرگونه عملی که موجب بی‌نظمی در برگزاری آزمون گردد یا همراه داشتن هرگونه وسیله غیرمجاز از قبیل وسایل ارتباط الکترونیکی و دستگاههای حافظه‌دار.

ب ـ ارتکاب هرگونه عمل خلاف مقررات که آزمون داوطلب را از نظر علمی خدشه‌دار سازد از قبیل:

۱ـ ارائه مدرک یا گواهی مجعول یا تصویر گواهی مجعول برای شرکت در آزمون.

۲ـ تبانی با داوطلبان یا افراد خارج از حوزه امتحانی یا دست‌اندرکاران آزمون از قبیل عوامل اجرایی و طراحان سؤال برای تخلف در آزمون.

۳ـ ثبت نام در آزمون با هویت مجعول یا شرکت در جلسه آزمون به جای داوطلب اصلی.

ج ـ استفاده از هرگونه وسیله غیرمجاز از قبیل وسایل ارتباط الکترونیکی و دستگاههای حافظه‌دار.

د ـ کمک به داوطلب خارج از ضوابط برگزاری آزمون جهت پاسخ به سؤالات.

هـ ـ دسترسی غیرمجاز به اطلاعات مربوط به داوطلبان یا استفاده غیرمجاز از آنها.

و ـ هرگونه تغییر غیرمجاز سؤالات، اوراق و پاسخنامه‌های داوطلبان یا سایر مدارک و دفاتر مربوط به آزمون.

ز ـ افشای سؤالات آزمون یا تلاش در جهت دستیابی و افشای آن یا شرکت یا معاونت در این امر قبل یا حین برگزاری آزمون به هر نحو.

ح ـ خرید یا فروش سؤالات آزمون یا پاسخ آنها یا شرکت یا معاونت در این امر قبل یا حین برگزاری آزمون اعم از اینکه سؤالات یا پاسخ آنها واقعی یا غیرواقعی باشد.

ماده۶ ـ هیأت‌های رسیدگی به تخلفات، صلاحیت صدور حکم به مجازاتهای زیر را درباره متخلفان دارند:

الف ـ در مورد مشمولان بند (الف) ماده (۵): اخطار کتبی با درج در پرونده داوطلب و اعلام به مراجع ذی‌ربط یا محرومیت از گزینش در آزمون همان سال.

ب ـ در مورد مشمولان بند (ب) یا بند (ج) ماده (۵): محرومیت از گزینش علمی در آزمون همان سال و ابطال قبولی داوطلب در همان سال و محرومیت از شرکت در آزمون از یک تا ده سال بعد.

تبصره ـ آراء هیأت‌های بدوی جز در مورد مشمولان بند (الف) ماده (۶) این قانون قابل تجدیدنظرخواهی در هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات در آزمون‌ها می‌باشد.

ماده۷ـ در مورد مشمولان بندهای (د)، (ه)، (و)، (ز) و (ح) ماده (۵) هیأت‌های رسیدگی متهم را برای رسیدگی و اعمال جزای

نقدی از ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال یا حبس از یک تا پنج سال یا هر دو مجازات به‌محاکم دادگستری معرفی می‌نمایند.

ماده۸ـ ارتکـاب هر یـک از اعمال موضوع ماده (۵) چنانچه در قالب عضویت در یک گروه یا شـبکه باشـد موجب تشدید مجازات می‌شود و تشـکیل دهنـده و سـرکرده گروه یا شبکه به حداکثر مجازات محکوم می‌گردد. مجازات هریک از اعضاء که در ارتکاب تخلفات و جرایم فوق دخالتی نداشته باشند حسب مورد حداقل مجازات ذکر شده برای مرتکب می‌باشد.

ماده۹ـ رسیدگی در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات در آزمون‌ها مانع از رسیدگی برابر سایر قوانین جزائی یا رسیدگی در هیأت‌های رسـیدگی به تخلفـات اداری یـا هیأت‌های انتظامی اعضای هیأت علمی یا کمیته‌های انضـباطی دانشـجویان نیست و مرتکب علاوه بر مجازات مندرج در مواد (۶) و (۷) این قانون به مجازات مقرر در سایر قوانین و مقررات محکوم می‌گردد.

ماده۱۰ـ در صورت محکومیت قطعی فردی به یکی از مجازاتهـای منـدرج در این قانون، به اسـتثنای مجازات منـدرج در بنـد (الف) ماده (۶)، هیأت رسـیدگی به تخلفات در آزمون‌ها، قبولی وی در آزمون را ابطال می‌نماید. در این صورت مؤسـسه آموزشی مربوط از صدور و اعطای هرگونه گواهی یا مدرک به وی خودداری خواهد نمود و چنانچه گواهی فارغ‌التحصـیلی به وی اعطاء شده باشد وزارت علـوم، تحقیقـات و فنـاوری یـا وزارت بهـداشت، درمـان و آمـوزش پزشـکی یـا وزارت آموزش و پرورش یـا دانشـگاه آزاد اسلامی ملزم به ابطال آن گواهی می‌باشند.

ماده۱۱ـ چنانچه با بررسی‌های فنی و علمی، بین نمرات و رتبه اکتسابی داوطلبی و سوابق تحصیلی وی مغایرتهای غیر متعارف مشهود و اساسـی از قبیـل عـدم تطـابق معـدل دیپلم و دوره پیش‌دانشـگاهی بـا رتبه و نمره اکتسـابی در آزمـون وجود داشته‌باشد، بـا تـأیید هیأت‌هـای بـدوی رسـیدگی به تخلفـات در آزمون‌ها از داوطلب در یک یا چنـد درس عمومی و اختصاصـی امتحان مجـدد به عمل می‌آید. تعیین وضعیت نهایی آزمون این داوطلب، براساس نتایج حاصل از امتحان مجدد بر عهده هیأت‌های بدوی می‌باشد.

ماده۱۲ـ هر مؤسـسه یا آموزشـگاه علمی و آموزشی که برای افزایش آمادگی داوطلبان شرکت در آزمون‌های مورد بحث این قانون فعـالیت می‌کنـد چنانچه در تخلفات ماده (۵) مشـارکت داشـته باشـد مجوز تأسـیس آن لغو می‌شود و مـدیران مسؤول آنها علاوه بر محرومیت دائمی از تأسیس و اداره این گونه مراکز به مجازات‌هـای پیش‌بینی شـده در این قـانون و سایر قوانین محکوم می‌شونـد و چنانچه مؤسسه یا آموزشگاه فاقد مجوز باشد مجازات مدیران مسؤول آنها حداکثر مجازات مندرج در ماده (۶) می‌باشد.

تبصـره ـ در مورد آموزشـگاههایی که فاقد مجوز باشند علاوه بر اقدام مراجع قانونی ذی‌ربط مدعی‌العموم نیز می‌تواند راساً نسبت به اعلام جرم و پیگیری تخلفات آنان اقدام نماید.

ماده۱۳ـ آئین‌نـامه اجرایی این قـانون ظرف دو مـاه بـا پیشـنهاد وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری، بهـداشت، درمان و آموزش پزشکی، آموزش و پرورش و دانشگاه آزاد اسلامی تهیه شده و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

تبصره ـ ابلاغ رای در مراحل بدوی و تجدیدنظر و نیز موارد رسیدگی در محل تجدیدنظر تابع قانون آئین دادرسی مدنی می‌باشد.

قـانون فوق مشـتمل بر سـیزده ماه و سه تبصـره در جلسه علنی روز چهارشـنبه مورخ شـشم مهرماه یکهزار و سـیصد و هشـتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۰/۷/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

قانون مبارزه با پولشویی – مصوب ۲۴/۱۱/۱۳۸۶

عطف به نامه شماره۳۲۱۵۶/۲۷۱۴۹ مورخ ۶/۷/۱۳۸۱ در اجراء اصل یکصـد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون مبارزه با پولشویی که با عنوان لایحه مبارزه با جرم پولشویی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در

جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ۲/۱۱/۱۳۸۶ و تأیید شورای محترم نگهبان، به‌پیوست ابلاغ می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۱۹۲۷۸۸ ۷/۱۲/۱۳۸۶

وزارت امور اقتصادی و دارایی

قانون مبارزه با پولشویی که در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ دوم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۷/۱۱/۱۳۸۶ به‌تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۸۳۴۹۷/۲۵۸ مورخ ۲۴/۱۱/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون مبارزه با پولشویی

ماده۱ـ اصل بر صحت و اصالت معاملات تجاری موضوع ماده (۲) قانون تجارت است، مگر آن که براساس مفاد این قانون خلاف آن به اثبات برسد. استیلای اشخاص بر اموال و دارایی اگر توأم با ادعای مالکیت شود، دال بر ملکیت است.

ماده۲ـ جرم پولشویی عبارت است از:

الف ـ تحصیل، تملك، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده باشد.

ب ـ تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان کردن منشأ غیرقانونی آن با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از ارتکاب جرم بوده یا کمك به مرتکب به‌نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم نگردد.

ج ـ اخفاء یا پنهان یا کتمان‌کردن ماهیت واقعی، منشأ، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه‌جایی یا مالکیت عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد.

ماده۳ـ عواید حاصل از جرم به معنای هر نوع مالی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از فعالیتهای مجرمانه به دست آمده باشد.

ماده۴ـ به منظور هماهنگ‌کردن دستگاههای ذی‌ربط در امر جمع‌آوری، پردازش و تحلیل اخبار، اسناد و مدارك، اطلاعات و گزارشهای واصله، تهیه سیستمهای اطلاعاتی هوشمند، شناسایی معاملات مشکوك و به منظور مقابله با جرم پولشویی شورای عالی مبارزه با پولشویی به ریاست و مسؤولیت وزیر امور اقتصادی و دارایی و با عضویت وزراء بازرگانی، اطلاعات، کشور و رئیس بانك مرکزی با وظایف ذیل تشکیل می گردد:

۱ـ جمع‌آوری و کسب اخبار و اطلاعات مرتبط و تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی فنی وتخصصی آنها در مواردی که قرینه‌ای بر تخلف وجود دارد طبق مقررات.

۲ـ تهیه و پیشنهاد آئین‌نامه‌های لازم درخصوص اجراء قانون به هیأت‌وزیران.

۳ـ هماهنگ‌کردن دستگاههای ذی‌ربط و پیگیری اجراء کامل قانون در کشور.

۴ـ ارزیابی گزارشهای دریافتی و ارسال به قوه قضائیه در مواردی که به احتمال قوی صحت دارد و یا محتمل آن از اهمیت برخوردار است.

۵ ـ تبادل تجارب و اطلاعات با سازمانهای مشابه در سایر کشورها در چهارچوب مفاد ماده (۱۱).

تبصره۱ـ دبیرخانه شورای‌عالی در وزارت امور اقتصادی و دارایی خواهد بود.

تبصره۲ـ ساختار و تشکیلات اجرائی شورا متناسب با وظایف قانونی آن با پیشنهاد شورا به تصویب هیأت‌وزیران خواهد رسید.

تبصره۳ـ کلیه آئین‌نامه‌های اجرائی شورای فوق‌الذکر پس از تصویب هیأت‌وزیران برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی ذی‌ربط

لازم‌الاجراء خواهد بود. متخلف از این امر به تشخیص مراجع اداری و قضائی حسب مورد به دو تا پنج سال انفصال از خدمت مربوط محکوم خواهد شد.

ماده۵ ـ کلیه اشخاص حقوقی از جمله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانکها، مؤسسات مالی و اعتباری، بیمه‌ها، بیمه مرکزی، صندوقهای قرض‌الحسنه، بنیادها و مؤسسات خیریه و شهرداریها مکلفند آئین‌نامه‌های مصوب هیأت‌وزیران در اجراء این قانون را به مورد اجراء گذارند.

ماده۶ ـ دفاتر اسناد رسمی، وکلای دادگستری، حسابرسان، حسابداران، کارشناسان رسمی دادگستری و بازرسان قانونی مکلفند اطلاعات مورد نیاز در اجراء این قانون را که هیأت‌وزیران مصوب می‌کند، حسب درخواست شورای عالی مبارزه با پولشویی، ارائه نمایند.

ماده۷ـ اشخاص، نهادها و دستگاههای مشمول این قانون (موضوع مواد ۵ و ۶) برحسب نوع فعالیت و ساختار سازمانی خود مکلف به رعایت موارد زیر هستند:

الف ـ احراز هویت ارباب رجوع و در صورت اقدام توسط نماینده یا وکیل، احراز سمت و هویت نماینده و وکیل و اصیل در مواردی که قرینه‌ای بر تخلف وجود دارد.

تبصره ـ تصویب این قانون ناقض مواردی که در سایر قوانین و مقررات احراز هویت الزامی شده است، نمی‌باشد.

ب ـ ارائه اطلاعات، گزارشها، اسناد و مدارک مربوط به موضوع این قانون به شورای عالی مبارزه با پولشویی در چهارچوب آئین‌نامه مصوب هیأت‌وزیران.

ج ـ گزارش معاملات و عملیات مشکوک به مرجع ذی‌صلاحی که شورای‌عالی مبارزه با پولشویی تعیین می‌کند.

د ـ نگهداری سوابق مربوط به شناسایی ارباب رجوع، سوابق حسابها، عملیات و معاملات به مدتی که در آئین‌نامه اجرائی تعیین می‌شود.

هـ ـ تدوین معیارهای کنترل داخلی و آموزش مدیران و کارکنان به منظور رعایت مفاد این قانون و آئین‌نامه‌های اجرائی آن.

ماده۸ ـ اطلاعات و اسناد گردآوری شده در اجراء این قانون، صرفاً در جهت اهداف تعیین شده در قانون مبارزه با پولشویی و جرائم منشأ آن مورد استفاده قرار خواهد گرفت، افشاء اطلاعات یا استفاده از آن به نفع خود یا دیگری به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط مأموران دولتی یا سایر اشخاص مقرر در این قانون ممنوع بوده و متخلف به مجازات مندرج در قانون مجازات انتشار و افشاء اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۵۳، محکوم خواهد شد.

ماده۹ـ مرتکبین جرم پولشویی علاوه بر استرداد درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم مشتمل بر اصل و منافع حاصل (و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن) به جزای نقدی به میزان یک‌چهارم عواید حاصل از جرم محکوم می‌شوند که باید به حساب درآمد عمومی نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واریز گردد.

تبصره۱ـ چنانچه عواید حاصل به اموال دیگری تبدیل یا تغییریافته باشد، همان اموال ضبط خواهد شد.

تبصره۲ـ صدور و اجراء حکم ضبط دارایی و منافع حاصل از آن در صورتی است که متهم به لحاظ جرم منشأ، مشمول این حکم قرار نگرفته باشد.

تبصره۳ـ مرتکبین جرم منشأ، در صورت ارتکاب جرم پولشویی، علاوه بر مجازاتهای مقرر مربوط به جرم ارتکابی، به مجازاتهای پیش‌بینی شده در این قانون نیز محکوم خواهندشد.

ماده۱۰ـ کلیه اموری که در اجراء این قانون نیاز به اقدام یا مجوز قضائی دارد باید طبق مقررات انجام پذیرد. قوه قضائیه موظف است طبق مقررات همکاری نماید.

ماده۱۱ـ شعبی از دادگاههـای عمومی در تهران و در صورت نیاز در مراکز اسـتانها به‌امر رسـیدگی به جرم پولشویی و جرائم مرتبط اختصاص می‌یابد. اختصاصی بودن شعبه مانع رسیدگی به سایر جرائم نمی‌باشد.

ماده۱۲ـ در مـواردی که بین دولت جمهوری اسـلامی ایران و سـایر کشورهـا قـانون معاضـدت قضـایی و اطلاعـاتی در امر مبـارزه با پولشویی تصویب شده باشد، همکاری طبق شرایط مندرج در توافقنامه صورت خواهد گرفت.

قانون فوق مشـتمل بر دوازده ماده و هفت تبصـره در جلسه علنی روز سه‌شـنبه مورخ دوم بهمن ماه یکهزارو سـیصد و هشـتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۷/۱۱/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

قوانین حقوقی

قانون اساسی و مدنی

قانون اساسی

مقدمه قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحیم

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط

مقـدمه‌قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران مـبین نهادهـای فرهنگی اجتمـاعی سیاسـی و اقتصـادی جـامعه ایران بر اسـاس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد.ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شـعارهای قاطع و کوبنده همه قشـرهای مردم‌تبلور می‌یافت این خواست اساسـی را مشـخص کرده و اکنون درطلیعه این پیروزی بزرگ ملت ما با تمام وجود نیل به آن رامی‌طلبد.ویژگی بنیادی این انقلاب نسـبت به دیگر نهضـتهای ایران در سده‌اخیر، مکتبی و اسـلامی‌بودن آن است ملت مسـلمان ایران پس از گذراز نهضت ضد استبدادی مشروطه و نهضت ضداستعماری ملی‌شـدن‌نفت به این تجربه گرانبـار دست یـافت که علت اساسـی و مشـخص‌عدم موفقیت این نهضـتها، مکتبی نبودن مبـارزات بوده است

گرچه‌در نهضـتهای اخیر خط فکری اسـلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم‌اصـلی و اساسـی را برعهده داشت ولی به دلیل دورشدن این مبارزات از مواضع اصـیل اسـلامی جنبشها به سرعت به رکود کشانده شد. از این‌جا وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید حضـرت‌آیت‌الله العظمی امام‌خمینی ضـرورت پیگیری خط نهضت اصـیل‌مکتبی و اسلامی را دریافت و این بار روحانیت مبارز کشور که‌همواره در صف مقدم نهضتهای مردمی بوده و نویسندگان و روشنفکران متعهد با رهبری ایشان تحرک نوینی یافت (آغاز نهضت‌اخیر ملت ایران در سال هزار و سیصد و هشتاد و دو هجری قمری برابر با هزار و سیصد و چهل و یک هجری شمسی می‌باشد).

طلیعه نهضت‌اعتراض درهم کوبنده امام‌خمینی به توطئه آمریکایی «انقلاب‌سفید»که گامی در جهت تثبیت پایه‌های حکومت استبداد و تحکیم‌وابسـتگیهای سیاسـی فرهنگی و اقتصـادی ایران به امپریـالیزم جهـانی‌بود، عامـل حرکت یکپـارچه ملت گشت و متعاقب آن انقلاب عظیم وخونبار امت اسلامی در خرداد ماه ۴۲ که در حقیقت نقطه آغازشکوفایی این قیام شکوهمند و گسترده بود، مرکزیت امام را به‌عنوان رهبری اسـلامی تثبیت و مسـتحکم نمود و علی‌رغم تبعیدایشان از ایران در پی اعتراض به قانون ننگین کاپیتولاسـیون

مصونیت مستشاران آمریکایی پیوند مستحکم امت با امام‌همچنان‌استمرار یافت و ملت مسلمان و بویژه روشنفکران متعهد وروحانیت مبارز راه خود را در میان تبعید و زندان شکنجه و اعدام‌ادامه دادند.در این میان قشر آگاه و مسوول جامعه در سنگر مسجد، حوزه‌های‌علمیه و دانشگاه به روشنگری پرداخت و با الهام از مکتب انقلابی وپربار اسلام تلاش پیگیر و ثمربخشی را دربالابردن سطح آگاهی وهوشیاری مبارزاتی و مکتبی ملت مسلمان آغاز کرد. رژیم استبدادکه سرکوبی نهضت اسلامی را با حمله دژخیمانه به فیضیه و دانشگاه‌و همه کانونهای پرخروش انقلاب آغاز نموده بود، به مذبوحانه‌ترین‌اقدامات ددمنشانه جهت رهایی از خشم انقلابی مردم دست زد و دراین میان جوخه‌های اعدام شکنجه‌های قرون وسطایی و زندانهای‌درازمدت بهایی بود که ملت مسلمان ما به نشانه عزم راسخ خود به‌ادامه مبارزه می‌پرداخت خون صدها زن و مرد جوان و باایمان که‌سحرگاهان در میدانهای تیر، فریاد «الله اکبر» سر می‌دادند یا در میان‌کوچه و بازار هدف گلوله‌های دشمن قرار می‌گرفتند، انقلاب اسلامی‌ایران را تداوم بخشید، بیانیه‌ها و پیامهای پی در پی امام به‌مناسبتهای مختلف آگاهی و عزم امت اسلامی را عمق و گسترش‌هر چه فزونتر داد.

حکومت اسلامی‌طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام‌خمینی ارائه شد، انگیزه‌مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نمود و راه اصیل‌مبارزه مکتبی اسلام را گشود که تلاش مبارزان مسلمان و متعهد رادر داخل و خارج کشور فشرده‌تر ساخت در چنین خطی نهضت ادامه یافت تا سرانجام نارضایی‌ها و شدت‌خشم مردم بر اثر فشار و اختناق روزافزون در داخل و افشاگری وانعکاس مبارزه به وسیله روحانیت و دانشجویان مبارز در سطح‌جهانی بنیانهای حاکمیت رژیم را بشدت متزلزل کرد و به ناچاررژیم و اربابانش مجبور به کاستن از فشار و اختناق و به اصطلاح‌بازکردن فضای سیاسی کشور شدند تا به گمان خویش دریچه‌اطمینانی به منظور پیشگیری از سقوط حتمی خود بگشایند امامات برآشفته و آگاه و مصمم به رهبری قاطع و خلل‌ناپذیر امام قیام‌پیروزمند و یکپارچه خود را به طور گسترده و سراسری آغاز نمود.

خشم ملت‌انتشار نامه توهین‌آمیزی به ساحت مقدس روحانیت و بویژه‌امام‌خمینی در ۱۷ دی ۱۳۵۶ از طرف رژیم حاکم این حرکت راسریعتر نمود و باعث انفجار خشم مردم در سراسر کشور شد و رژیم‌برای مهارکردن آتشفشان خشم مردم کوشید این قیام معترضانه را بابه خاک و خون کشیدن خاموش کند اما این خود خون بیشتری دررگهای انقلاب جاری ساخت و تپشهای پی در پی انقلاب در هفتمهاو چهلمهای یادبود شهدای انقلاب حیات و گرمی و جوشش‌یکپارچه و هر چه فزونتری به این نهضت در سراسر کشور بخشید ودر ادامه و استمرار حرکت مردم تمامی سازمانهای کشور با اعتصاب‌یکپارچه خود و شرکت در تظاهرات خیابانی در سقوط رژیم‌استبدادی مشارکت فعالانه جستند، همبستگی گسترده مردان و زنان‌از همه اقشار و جناحهای مذهبی و سیاسی در این مبارزه به طرزچشمگیری تعیین‌کننده بود و مخصوصا زنان به شکل بارزی درتمامی صحنه‌های این جهاد بزرگ حضور فعال و گسترده‌ای داشتند،صحنه‌هایی از آن نوع که مادری را با کودکی در آغوش شتابان به‌سوی میدان نبرد و لوله‌های مسلسل نشان می‌داد، بیانگر سهم عمده‌و تعیین‌کننده این قشر بزرگ جامعه در مبارزه بود.

بهایی که ملت پرداخت‌نهال انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه مستمر و پیگیر باباروری از خون بیش از شصت هزار شهید و صدهزار زخمی ومعلول و با برجای نهادن میلیاردها تومان خسارت مالی در میان‌فریادهای «استقلال آزادی حکومت اسلامی به ثمر نشست و این‌نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری درمراحل حساس و هیجان‌آمیز نهضت و نیز فداکاری ملت به پیروزی‌رسید موفق به درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی گردید که در نوع خود سرفصل جدیدی بر انقلابات گسترده مردمی در جهان شد.۲۱ و ۲۲ بهمن سال یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت روزهای‌فروریختن بنیاد شاهنشاهی شد و استبداد داخلی و سلطه خارجی‌متکی بر آن را درهم شکست و با این پیروزی بزرگ طلیعه حکومت‌اسلامی که خواست دیرینه مردم مسلمان است نوید پیروزی نهایی‌را داد.ملت ایران به طور یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام‌و مقام رهبری در همه‌پرسی جمهوری اسلامی تصمیم نهایی وقاطع خود را بر ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد و

بااکثریت ۲ /۹۸٪ به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت داد.اکنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی اجتماعی فرهنگی و اقتصادی جامعه بایدراهگشای تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی و ارائه دهنده طرح نوین‌نظام حکومتی بر ویرانه‌های نظام طاغوتی قبلی گردد.

شیوه حکومت در اسلام‌حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری‌فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی همکیش وهمفکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری وعقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله)بگشاید. ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها وزنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود راپاك نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت واکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه خود را بنا کند. بر چنین پایه‌ای رسالت قانون اساسی این است که‌زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجودآورد که در آن انسان با ارزشهای والاـ و جهان شمول اسلامی پرورش‌یابد.قانون اساسی باتوجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی‌برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این‌انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند بویژه در گسترش‌روابط بین‌المللی با دیگر جنبشهای اسلامی و مردمی می‌کوشد تاراه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار به مبارزه در نجات ملل محروم وتحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.باتوجه به ماهیت این نهضت بزرگ قانون اساسی تضمینگر نفی‌هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و درخط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست‌خودشان تلاش می‌کند. (و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم).در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است‌براساس تلقی مکتبی صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت‌می‌گردند (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) و قانونگذاری که مبین‌ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان‌می‌یابد.

بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل‌و پرهیزکار و متعهد (فقهای عادل امری محتوم و ضروری است وچون هدف از حکومت رشددادن انسان در حرکت به سوی نظام‌الهی است (و الی الله مصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی‌استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد.باتوجه به این جهت قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام‌مراحل تصمیم‌گیریهای سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراداجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خوددست‌اندرکار و مسوول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان‌تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود. (و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین)

ولایت فقیه عادل‌براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق‌رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبرشناخته می‌شود (مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف ازوظایف اصیل‌اسلامی خود باشد.

اقتصاد وسیله است نه هدف‌در تحکیم بنیادهای اقتصادی اصل رفع نیازهای انسان در جریان‌رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظامهای اقتصادی تمرکز وتکاثر ثروت و سودجویی زیرا که در مکاتب مادی اقتصاد خودهدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب وفساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و ازوسیله‌انتظاری جز کارآیی‌بهتر در راه وصول به‌هدف نمی‌توان‌داشت با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم‌کردن زمینه مناسب برای‌بروز خلاقیتهای متفاوت انسانی است و بدین جهت تامین امکانات‌مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای‌ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او برعهده حکومت اسلامی‌است

زن در قانون اساسی‌در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی نیروهای انسانی که تاکنون درخدمت استثمار همه‌جانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به‌دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌انداستیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان‌است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه‌سازاصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی بوده وفراهم‌کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت‌اسلامی است زن در چنین برداشتی از واحد خانواده از حالت شیء بودن و یا (ابزار کاربودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی واستثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری‌در پرورش انسانهای مکتبی پیشاهنگ و خود همرزم مردان درمیدانهای فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسوولیتی‌خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاترخواهد بود.

ارتش مکتبی‌در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان‌و مکتب اساس و ضابطه باشد بدین جهت ارتش جمهوری‌اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده‌می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی‌یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا درجهان را نیز عهده‌دار خواهند بود. (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم).

قضا در قانون اساسی‌مساله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت‌اسلامی به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت‌اسلامی امری است حیاتی از این رو ایجاد سیستم قضائی بر پایه‌عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق‌دینی پیش‌بینی شده است این نظام به دلیل حساسیت بنیادی ودقت در مکتبی‌بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. (و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل)

قوه مجریه‌قوه مجریه به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در رابطه با اجرای احکام ومقررات اسلامی به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه‌حاکم بر جامعه دارد و همچنین ضرورتی که این مساله حیاتی درزمینه‌سازی وصول به‌هدف نهایی حیات خواهدداشت بایستی‌راهگشای‌ایجاد جامعه اسلامی باشد. نتیجتا محصورشدن در هر نوع‌نظام دست و پاگیر پیچیده که وصول به این هدف را کند و یاخدشه‌دار کند از دیدگاه اسلامی نفی خواهد شد، بدین جهت نظام بوروکراسی که زاییده و حاصل حاکمیتهای طاغوتی است بشدت‌طرد خواهد شد تا نظام اجرایی با کارآیی بیشتر و سرعت افزونتر دراجرای تعهدات اداری به وجود آید.

وسایل ارتباط جمعی‌وسایل ارتباط جمعی (رادیو ـ تلویزیون بایستی در جهت روندتکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیردو در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره‌جوید و ازاشاعه و ترویج خصلتهای تخریبی و ضداسلامی جدا پرهیز کند.پیروی از اصول چنین قانونی که آزادی و کرامت ابنای بشر راسرلوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می گشایدبرعهده همگان است و لازم است که امت مسلمان با انتخاب مسوولین کاردان و مومن و نظارت مستمر بر کار آنان به طور فعالانه‌در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند، به امید این که در بنای‌جامعه نمونه اسلامی (اسوه که بتواند الگو و شهیدی بر همگی‌مردم جهان باشد موفق گردد. (و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس)

نمایندگان‌مجلس خبرگان متشکل از نمایندگان مردم کار تدوین قانون اساسی‌را براساس بررسی پیش‌نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهایی‌که از گروههای مختلف مردم رسیده بود در دوازده فصل که مشتمل‌بر یکصد و هفتاد و پنج اصل می‌باشد در طلیعه پانزدهمین قرن‌هجرت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه واله و سلم بنیانگذار مکتب رهایی بخش اسلام با اهداف و انگیزه‌های مشروح فوق به پایان رساند، به‌این امید که این قرن قرن حکومت جهانی مستضعفین و شکست تمامی مستکبرین گردد.

اصول قانون اساسی

اصل اول ـ حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله العظمی امام‌خمینی در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول ودوم جمادی‌الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۲ /۹۸٪ کلیه کسانی که حق رای داشتند به آن رای مثبت داد.

اصل دوم ـ جمهوری اسلامی نظامی است برپایه ایمان به

۱ ـ خدای یکتا (لااله‌الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲ ـ وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین

۳ ـ معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴ ـ عدل خدا در خلقت و تشریع

۵ ـ امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم‌انقلاب‌اسلام

۶ ـ کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توام با مسوولیت او دربرابر خدا که از راه

الف ـ اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت‌معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین

ب ـ استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها.

ج ـ نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین می‌کند.

اصل سوم ـ دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به‌اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور زیر به‌کار برد:

۱ ـ ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان وتقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی

۲ ـ بالابردن سطح آگاهیهای عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.

۳ ـ آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام‌سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی

۴ ـ تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی فنی فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان

۵ ـ طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب

۶ ـ محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی

۷ ـ تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون

۸ ـ مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خویش

۹ ـ رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی

۱۰ ـ ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضرور.

۱۱ ـ تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی‌برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

۱۲ ـ پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه

۱۳ ـ تامین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امورنظامی و مانند اینها.

۱۴ ـ تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت‌قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون

۱۵ ـ توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه‌مردم

۱۶ ـ تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام تعهدبرادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان

اصل چهارم ـ کلیه قوانین و مقررات مدنی جزائی مالی اقتصادی اداری فرهنگی نظامی سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین‌اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی‌و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده‌فقهای شورای نگهبان است

اصل پنجم ـ در زمان غیبت حضرت ولی‌عصر «عجل‌الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه‌عادل و باتقوا، آگاه به زمان شجاع مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می گردد.

اصل ششم ـ در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آرای‌عمومی اداره شود، از راه انتخابات انتخاب رئیس جمهور،نمایندگان مجلس شورای اسلامی اعضای شوراها و نظایر اینها، یااز راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین‌می گردد.

اصل هفتم ـ طبق دستور قرآن کریم «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراها: مجلس شورای اسلامی شورای استان شهرستان شهر، محل بخش روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره‌امور کشورند.

موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این‌قانون و قوانین ناشی از آن معین می کند.

اصل هشتم ـ در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف‌و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت‌به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت شرایط وحدود و کیفیت آن را قانون معین می کند. «و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

اصل نهم ـ در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت وتمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه‌دولت و آحاد ملت است هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام‌استفاده از آزادی به استقلال سیاسی فرهنگی اقتصادی نظامی وتمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق‌ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع‌را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

اصل دهم ـ از آن جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه‌قوانین و مقررات و برنامه‌ریزیهای مربوط باید در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

اصل یازدهم ـ به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران‌موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل‌اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

اصل دوازدهم ـ دین‌رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری‌است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییراست ومذاهب دیگر اسلامی‌اعم از حنفی شافعی مالکی حنبلی و زیدی دارای احترام کامل‌می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبق فقه‌خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج طلاق ، ارث و وصیت و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت‌دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت‌داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها برطبق آن‌مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب

اصل سیزدهم ـ ایرانیان زرتشتی کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی‌شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خودآزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی برطبق آیین خود عمل‌می کنند.

اصل چهاردهم ـ به حکم آیه شریه «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطینَ» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان‌موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل‌اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند، این اصل‌در حق کسانی اعتبار دارد که برضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران‌توطئه و اقدام نکنند.

فصل دوم زبان خط تاریخ وپرچم رسمی کشور

اصل پانزدهم ـ زبان و خط رسمی و مشترك مردم ایران فارسی است اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان وخط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات ورسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان‌فارسی آزاد است

اصل شانزدهم ـ از آن جا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی‌است و ادبیات فارسی کاملا با آن آمیخته است این زبان باید پس ازدوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و در همه رشته‌هاتدریس شود.

اصل هفدهم ـ مبداء تاریخ رسمی کشور، هجرت پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله وسلم است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هردو معتبر است اما مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است تعطیل رسمی هفتگی روز جمعه است

اصل هجدهم ـ پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ باعلامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «الله اکبر» است

فصل سوم حقوق ملت

اصل نوزدهم ـ مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیستم ـ همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون‌قرار دارند و از همه حقوق انسانی سیاسی اقتصادی اجتماعی وفرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل بیست و یکم ـ دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات بارعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱ ـ ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲ ـ حمایت مادران بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند،و حمایت از کودکان بی‌سرپرست

۳ ـ ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده

۴ ـ ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست

۵ ـ اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنهادر صورت نبودن ولی شرعی

اصل بیست و دوم ـ حیثیت جان مال حقوق ، مسکن و شغل‌اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل بیست و سوم ـ تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس رانمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل بیست و چهارم ـ نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادندمگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن راقانون معین می‌کند.

اصل بیست و پنجم ـ بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش‌کردن‌مکالمات تلفنی افشای مخابرات تلگرافی و تلکس سانسور، عدم‌مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است‌مگر به حکم قانون

اصل بیست و ششم ـ احزاب جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی وانجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به‌این که اصول استقلال آزادی وحدت ملی موازین اسلامی واساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان

ازشرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت

اصل بیست و هفتم ـ تشکیل اجتماعات و راه‌پیماییها، بدون حمل‌سلاح به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است

اصل بیست و هشتم ـ هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است ومخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند.

دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای‌همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احرازمشاغل ایجاد نماید.

اصل بیست و نهم ـ برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی بیکاری پیری از کارافتادگی بی‌سرپرستی در راه‌ماندگی حوادث‌و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی‌به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی

دولت مکلّف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایتهای مالی‌فوق را برای یک‌یک افراد کشور تامین کند.

اصل سی‌ام ـ دولت موظف است وسایل آموزش و پروش رایگان رابرای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل‌تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان‌گسترش دهد.

اصل سی و یکم ـ داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده‌ایرانی است دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که‌نیازمندترند بخصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل‌را فراهم کند.

اصل سی و دوم ـ هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم وترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام‌باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثرظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع‌صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم‌گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل سی و سوم ـ هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کردیا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی‌مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

اصل سی و چهارم ـ دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس‌می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید، همه‌افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به‌آن را دارد منع کرد.

اصل سی و پنجم ـ در همه دادگاهها طرفین دعوا حق دارند برای خودوکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشندباید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل سی و ششم ـ حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق‌دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اصل سی و هفتم ـ اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم‌شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل سی و هشتم ـ هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع‌ممنوع است اجبار شخص به شهادت اقرار یا سوگند مجاز نیست‌و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است

متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل سی و نهم ـ هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون‌دستگیر، بازداشت زندانی یا تبعیدشده به هر صورت که باشدممنوع و موجب مجازات‌است

اصل چهلم ـ هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به‌غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

اصل چهل و یکم ـ تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است ودولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست‌خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری دراید.

اصل چهل و دوم ـ اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت‌ایران دراینـد و سلب تابعیت این‌گونه اشخاص در صورتی ممکن‌است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست‌کنند.

فصل چهارم اقتصاد و امورمالی

اصل چهل و سوم ـ برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن‌کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، باحفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیراستوار می‌شود:

۱ ـ تامین نیازهای اساسی مسکن خوراک پوشاک بهداشت درمان آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده‌برای همه

۲ ـ تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به‌اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به‌کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره‌یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد وگروههای خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای‌بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورتهای حاکم بربرنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت‌گیرد.

۳ ـ تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا وساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی فرصت وتوان کافی برای خودسازی معنوی سیاسی و اجتماعی و شرکت‌فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

۴ ـ رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین وجلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری

۵ ـ منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات‌باطل و حرام

۶ ـ منع اسراف و تبذیر در همه شؤون مربوط به اقتصاد، اعم ازمصرف سرمایه‌گذاری تولید، توزیع و خدمات

۷ ـ استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای‌توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.

۸ ـ جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

۹ ـ تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی دامی و صنعتی که نیازهای‌عمومی را تامین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و ازوابستگی برهاند.

اصل چهل و چهارم ـ نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران برپایه سه‌بخش دولتی تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح‌استوار است

بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ صنایع مادر، بازرگانی‌خارجی معادن بزرگ بانکداری بیمه تامین نیرو، سدها وشبکه‌های بزرگ آبرسانی رادیو و تلویزیون پست و تلگراف وتلفن هواپیمایی کشتیرانی راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به‌صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است

بخش تعاونی شامل شرکتها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع‌است که در شهر و روستا برطبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی دامداری صنعت تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق‌باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد وتوسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت‌قانون جمهوری اسلامی است

تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین‌می‌کند.

اصل چهل و پنجم ـ انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یارهاشده معادن دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر

آبهـای‌عمومی کوهها، دره‌هـا، جنگلها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی مراتعی که حریم نیست ارث بـدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال‌عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی‌است تا برطبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید، تفصیل وترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می کند.

اصل چهل و ششم ـ هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش‌است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کارخود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

اصل چهل و هفتم ـ مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم‌است ضوابط آن را قانون معین می کند.

اصـل چهـل و هشـتم ـ در بهره‌برداری از منـابع طـبیعی و اسـتفاده ازدرآمـدهای ملی در سـطح اسـتانها و توزیـع فعالیتهـای اقتصـادی میان‌اسـتانها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و اسـتعداد رشد خود، سـرمایه و امکانات‌لازم در دسترس داشته باشد.

اصل چهل و نهم ـ دولت موظف است ثروتهای ناشـی از ربا، غصب رشوه اختلاس سرقت قمار، سوءاستفاده از موقوفات سوءاستفاده از مقاطعه‌کاریهـا و معاملات دولتی فروش زمینهای‌موات و مباحات اصـلی دایرکردن اماکن فساد و سایر مواردغیرمشـروع را گرفته و به صاحب حق رد کنـد و در صورت معلوم‌نبودن او به بیت‌المال بدهـد این حکم باید با رسـیدگی و تحقیق‌و ثبوت شـرعی به وسـیله دولت اجرا شود.

اصل پنجاهم ـ در جمهوری اسـلامی حفاظت محیط زیست که نسل‌امروز و نسـلهای بعـد بایـد در آن حیات ا جتماعی رو به رشـدی داشته‌باشـند، وظیفه عمومی تلقی می گردد. از این رو فعالیتهـای اقتصـادی وغیر آن که بـا آلودگی محیـط زیست یـا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است

اصـل پنجـاه و یکـم ـ هیـچ نـوع مالیـات وضـع نمی‌شـود مگر بـه موجب‌قـانون مـوارد معـافیت و بخشـودگی و تخفیـف مالیـاتی به موجب‌قانون مشخص می‌شود.

اصـل پنجـاه و دوم ـ بودجه سالانـه کـل‌کشور به ترتیبی که در قانون مقررمی‌شود ازطرف دولت تهیه و برای رسـیدگی و تصویب به مجلس‌شورای اسلامی تسلیم می گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع‌مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصـل پنجـاه و سوم ـ کلیه دریافتهای دولت در حسابهای خزانه‌داری‌کل متمرکز می‌شود و همه پرداختها در حـدود اعتبارات مصوب به‌موجب قانون انجام می گیرد.

اصـل پنجـاه و چهارم ـ دیوان محاسـبات کشور مسـتقیما زیر نظرمجلس شورای اسـلامی می‌باشـد. سازمان و اداره امور آن در تهران ومراکز استانها به موجب قانون تعیین خواهد شد.

اصـل پنجـاه و پنجم ـ دیوان محاسـبات به کلیه حسابهای وزارتخانه‌ها،مؤسـسات شـرکتهای دولتی و سایر دسـتگاههایی که به نحوی ازانحـاء از بودجه کـل کشور اسـتفاده می کننـد به ترتیبی که قانون مقررمی‌دارد رسـیدگی یا حسابرسـی می‌نمایـد که هیـچ هزینه‌ای ازاعتبـارات مصـوب تجـاوز نکرده و هر وجهی در محـل خود به مصرف‌رسـیده باشـد. دیوان محاسـبات حسابهـا و اسـناد و مـدارک مربوطه رابرابر قانون جمع آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضـمام‌نظرات خود به مجلس شورای اسـلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش‌باید در دسترس عموم گذاشته شود.

فصل پنجم حق حاکمیت ملّت و قوای ناشی از آن

اصـل پنجـاه و شـشم ـ حـاکمیت مطلق بر جهـان و انسـان از آن خـداست‌و هـم او، انسـان را بر سـرنوشت‌اجتماعی خـویش حـاکم ساخته‌است هیـچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلـب‌کند یا درخدمت‌منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را ازطرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می کند.

اصل پنجاه و هفتم ـ قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:قوه مقننه قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر وامامت امت برطبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوامستقل از یکدیگرند.

اصل پنجاه و هشتم ـ اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای‌اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود ومصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید برای اجرابه قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می گردد.

اصل پنجاه و نهم ـ در مسائل بسیار مهم اقتصادی سیاسی اجتماعی‌و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه‌مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای‌عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

اصل شصتم ـ اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون‌مستقیما برعهده رهبری گذارده شده از طریق رئیس جمهور و وزرااست

اصل شصت و یکم ـ اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری‌است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل‌دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه‌حدود الهی بپردازد.

فصل ششم قوه مقننه

مبحث اول مجلس شورای اسلامی

اصل شصت و دوم ـ مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رای مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می گردد. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات راقانون معین خواهد کرد.

اصل شصت و سوم ـ دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی چهارسال است انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل برگزارشود به طوری که کشور در هیچ زمان بدون مجلس نباشد.

اصل شصت و چهارم ـ عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی‌دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه‌پرسی سال یکهزار وسیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر ده سال با در نظرگرفتن عوامل انسانی سیاسی جغرافیایی و نظایر آنها حداکثربیست نفر نماینده می تواند اضافه شود.

زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری وکلدانی مجموعا یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هرکدام یک نماینده انتخاب می کنند.

محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می کند.

اصل شصت و پنجم ـ پس از برگزاری انتخابات جلسات مجلس‌شورای اسلامی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان رسمیت‌می‌یابد و تصویب طرحها و لوایح طبق آیین‌نامه مصوب داخلی‌انجام می گیرد مگر در مواردی که در قانون اساسی نصاب خاصی‌تعیین شده باشد.

برای تصویب آیین‌نامه داخلی موافقت دوسوم حاضران لازم است

اصل شصت و ششم ـ ترتیب انتخاب رئیس و هیات رئیسه مجلس وتعداد کمیسیونها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات وانتظامات مجلس به وسیله آیین‌نامه داخلی مجلس معین می گردد.

اصل شصت و هفتم ـ نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به‌ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم‌نامه را امضاء نمایند.

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم

«من در برابر قرآن‌مجید، به خدای قادر متعال سوگند یادمی‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که‌پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب‌اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به عنوان

امینی عادل‌پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت امانت و تقوا رارعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ‌حقوق ملت و خدمات به مردم پایبند باشم از قانون‌اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها،استقلال کشور و آزادی مردم و تامین مصالح آنها را مدنظرداشته باشم »

نمایندگان اقلیتهای دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یادخواهند کرد.

نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه‌ای‌که حضور پیدا می‌کنند مراسم سوگند را به جای آورند.

اصل شصت و هشتم ـ در زمان جنگ و اشغال نظامی کشور به‌پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان وتایید شورای نگهبان انتخابات نقاط اشغال شده یا تمامی مملکت‌برای مدت معینی متوقف می‌شود و در صورت عدم تشکیل مجلس‌جدید، مجلس سابق همچنان به کار خود ادامه خواهد داد.

اصل شصت و نهم ـ مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشدو گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم‌منتشر شود. در شرایط اضطراری در صورتی که رعایت امنیت‌کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزرا یا ده نفراز نمایندگان جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه‌غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به‌تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این‌جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع‌عموم منتشر گردد.

اصل هفتادم ـ رئیس جمهور و معاونان او و وزیران به اجتماع یا به‌انفراد، حق شرکت در جلسات علنی مجلس را دارند و می‌توانندمشاوران خود را همراه داشته باشند و در صورتی که نمایندگان لازم‌بدانند، وزرا مکلف به حضورند و هرگاه تقاضا کنند مطالبشان استماع می‌شود.

مبحث دوم اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی

اصل هفتاد و یکم ـ مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدودمقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند.

اصل هفتاد و دوم ـ مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع‌کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی‌مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود وششم آمده برعهده شورای نگهبان است

اصل هفتاد و سوم ـ شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس‌شورای اسلامی است مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان درمقام تمیز حق از قوانین می‌کنند نیست

اصل هفتاد و چهارم ـ لوایح قانونی پس از تصویب هیات وزیران به‌مجلس تقدیم می‌شود و طرحهای قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده‌نفر از نمایندگان در مجلس شورای اسلامی قابل طرح است

اصل هفتاد و پنجم ـ طرحهای قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که‌نمایندگان درخصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمدعمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تامین‌هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.

اصل هفتاد و ششم ـ مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص درتمام امور کشور را دارد.

اصل هفتاد و هفتم ـ عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها وموافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی‌برسد.

اصل هفتاد و هشتم ـ هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگراصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور به شرط این که یک طرفه‌نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب‌چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هفتاد و نهم ـ برقراری حکومت نظامی ممنوع است در حالت‌جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب‌مجلس شورای اسلامی موقتا محدودیتهای ضروری را برقرار نماید،ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی‌روز باشد

و درصورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجددا از مجلس کسب مجوز کند.

اصل هشتادم ـ گرفتن و دادن وام یا کمکهای بدون عوض داخلی وخارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای‌اسلامی‌باشد.

اصل هشتاد و یکم ـ دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات در ا مورتجارتی و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان‌مطلقا ممنوع است

اصل هشتاد و دوم ـ استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت‌ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای‌اسلامی

اصل هشتاد و سوم ـ بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل‌انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی آن هم‌در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد.

اصل هشتاد و چهارم ـ هر نماینده در برابر تمام ملت مسوول است وحق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهارنظر نماید.

اصل هشتاد و پنجم ـ سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل‌واگذاری به دیگری نیست مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به‌شخص یا هیاتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیاروضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای‌داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که‌مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب‌نهایی آنها با مجلس خواهد بود.

همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دایمی‌اساسنامه سازمانها، شرکتها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت رابا رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیونهای ذی‌ربط واگذار کند و یااجازه تصویب آنها را به دولت بدهد، در این صورت مصوبات‌دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون‌اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور دراصل نود و ششم با شورای نگهبان است علاوه بر این مصوبات‌دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به‌منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور باید ضمن‌ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد.

اصل هشتاد و ششم ـ نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف‌نمایندگی و اظهارنظر و رای خود کاملا آزادند و نمی‌توان آنها را به‌سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرایی که در مقام ایفای‌وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.

اصل هشتاد و هفتم ـ رئیس جمهور برای هیات وزیران پس از تشکیل‌و پیش از هر اقدام دیگر باید از مجلس رای اعتماد بگیرد. در دوران‌تصدی نیز در مورد مسائل مهم و مورد اختلاف‌می‌تواند از مجلس‌برای هیات وزیران تقاضای رای اعتماد کند.

اصل هشتاد و هشتم ـ در هر مورد که حداقل یک چهارم کل‌نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس جمهور و یا هر یک ازنمایندگان از وزیر مسوول درباره یکی از وظایف آنان سؤال کنند،رئیس جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضرشود و به‌سؤال جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس جمهور بیش ازیک ماه و در مورد وزیر بیش از ده روز به تأخیرافتد مگر با عذرموجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی

اصل هشتاد و نهم ـ ۱ ـ نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانددر مواردی که لازم می‌دانند هیات وزیران یا هر یک از وزرا رااستیضاح کنند، استیضاح وقتی قابل طرح در مجلس است که با امضای حداقل ده نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم شود.

هیات وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز پس ازطرح آن در مجلس حاضر شود و به آن پاسخ گوید و از مجلس رای‌اعتماد بخواهد. در صورت عدم حضور هیات وزیران یا وزیر برای‌پاسخ نمایندگان مزبور درباره استیضاح خود توضیحات لازم رامی‌دهند و در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رای عدم‌اعتماد خواهد کرد.

اگر مجلس رای اعتماد نداد هیات وزیران یا وزیر مورد استیضاح‌عزل می‌شود. در هر دو صورت وزرای مورد استیضاح نمی‌توانند

درهیات وزیرانی که بلافاصله بعد از آن تشکیل می‌شود عضویت پیداکنند.

۲ ـ در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای‌اسلامی رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس‌جمهور باید ظرف مدت یک‌ماه پس از طرح آن در مجلس حاضرشود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد. درصورتی که پس از بیانات نمایندگان مخالف و موافق و پاسخ رئیس‌جمهور، اکثریت دوسوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس جمهوررای دادند، مراتب جهت اجرای بند ۱۰ اصل یکصد و دهم به اطلاع‌مقام رهبری می‌رسد.

اصل نودم ـ هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه‌قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتبا به مجلس شورای‌اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یاقوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و درمدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم‌باشد به اطلاع عامه برساند.

اصل نود و یکم ـ به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی ازنظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی‌به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱ ـ شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز،انتخاب این عده با مقام رهبری است

۲ ـ شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی از میان‌حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس‌شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می گردند.

اصل نود و دوم ـ اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال‌انتخاب می‌شوند ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌یابند و اعضای تازه‌ای‌به جای آنها انتخاب می‌شوند.

اصل نود و سوم ـ مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان‌اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان وانتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان

اصل نود و چهارم ـ کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به‌شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن راحداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام‌و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیندبرای تجدیدنظر به مجلس باز گرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل‌اجرا است

اصل نود و پنجم ـ در مواردی که شورای نگهبان مدت ده روز را برای‌رسیدگی و اظهارنظر نهایی کافی نداند، می‌تواند از مجلس شورای‌اسلامی حداکثر برای ده روز دیگر با ذکر دلیل خواستار تمدید وقت‌شود.

اصل نود و ششم ـ تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای‌اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص‌عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای‌شورای نگهبان است

اصل نود و هفتم ـ اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کارمی‌توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس‌حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند. اما وقتی طرح یا لایحه‌ای‌فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید درمجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.

اصل نود و هشتم ـ تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است‌که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.

اصل نود و نهم ـ شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان‌رهبری ریاست جمهوری مجلس شورای اسلامی و مراجعه به‌آرای عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد.

فصل هفتم شوراها

اصل یکصدم ـ برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی اقتصادی عمرانی بهداشتی فرهنگی آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق‌همکاری مردم باتوجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا،بخش شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده بخش شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن رامردم همان محل انتخاب می‌کنند.

شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف‌واختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله‌مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی‌و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون‌معین می‌کند.

اصل یکصد و یکم ـ به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری درتهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استانها و نظارت بر اجرای‌هماهنگ آنها، شورای عالی استانها مرکب از نمایندگان شوراهای‌استانها تشکیل می‌شود.

نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و دوم ـ شورای عالی استانها حق دارد در حدود وظایف‌خود طرحهایی تهیه و مستقیما یا از طریق دولت به مجلس شورای‌اسلامی‌پیشنهادکند.این‌طرحهابایددرمجلس مورد بررسی قرار گیرد.

اصل یکصد و سوم ـ استانداران فرمانداران بخشداران و سایرمقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدوداختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند.

اصل یکصد و چهارم ـ به‌منظور تامین قسط اسلامی و همکاری درتهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای‌تولیدی صنعتی وکشاورزی شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران‌و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران و در واحدهای آموزشی اداری خدماتی و مانند اینها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضای این‌واحدها تشکیل می‌شود.

چگونگی تشکیل این شوراها و حدود وظایف و اختیارات آنها را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و پنجم ـ تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام وقوانین کشور باشد.

اصل یکصد و ششم ـ انحلال شوراها جز در صورت انحراف ازوظایف قانونی ممکن نیست مرجع تشخیص انحراف و ترتیب‌انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین می‌کند.

شورا در صورت اعتراض به انحلال حق دارد به دادگاه صالح شکایت‌کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت به آن رسیدگی کند.

فصل هشتم رهبر یا شورای رهبری

اصل یکصد و هفتم ـ پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب‌جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت‌آیت‌الله العظمی امام‌خمینی «قدس سره‌الشریف که از طرف اکثریت‌قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین‌رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است خبرگان رهبری درباره‌همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم‌بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام وموضوعات فقهی یا مسائل سیاسی واجتماعی یا دارای مقبولیت‌عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل‌یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیراین صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی‌می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان ولایت امر و همه مسوولیتهای‌ناشی از آن را برعهده خواهد داشت

رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است

اصل یکصد و هشتم ـ قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان کیفیت‌انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان‌تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از

آن پس‌هرگونه تغییر و تجدیدنظر در این قانون و تصویب سایر مقررات‌مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است

اصل یکصد و نهم ـ شرایط و صفات رهبر:

۱ ـ صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه

۲ ـ عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام

۳ ـ بینش صحیح سیاسی و اجتماعی تدبیر، شجاعت مدیریت وقدرت کافی برای رهبری

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق ، شخصی که دارای بینش فقهی‌و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است

اصل یکصد و دهم ـ وظایف و اختیارات رهبر:

۱ ـ تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام

۲ ـ نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام

۳ ـ فرمان همه‌پرسی

۴ ـ فرماندهی کل نیروهای مسلح

۵ ـ اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶ ـ نصب و عزل و قبول استعفا:

الف ـ فقهای شورای نگهبان

ب ـ عالی‌ترین مقام قوه قضائیه

ج ـ رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

د ـ رئیس ستاد مشترک

ه ـ فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

و ـ فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۷ ـ حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

۸ ـ حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست از طریق‌مجمع تشخیص مصلحت نظام

۹ ـ امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت‌داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارابودن شرایطی که در این‌قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تایید شورای نگهبان و دردوره اول به تایید رهبری برسد.

۱۰ ـ عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم‌دیوان‌عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس‌شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل هشتاد و نهم

۱۱ ـ عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی‌پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه

رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص‌دیگری تفویض کند.

اصل یکصد و یازدهم ـ هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان‌شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم‌گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام‌خود برکنار خواهد شد.

تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم‌می‌باشد.

در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع‌وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام‌معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه ویکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت‌نظام همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد وچنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام

وظیفه‌نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع با حفظ اکثریت فقها در شورا،به جای وی منصوب می گردد.

این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمتهای د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم پس از تصویب سه چهارم‌اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می کند.

هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگر موقتا از انجام وظایف‌رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف‌او را عهده‌دار خواهد بود.

اصل یکصد و دوازدهم ـ مجمع تشخیص مصلحت نظام برای‌تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی راشورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند ومجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تامین‌نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که دراین قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل‌می‌شود.

اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید.

مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تایید مقام رهبری خواهد رسید.

فصل نهم قوه مجریه

مبحث اول ریاست جمهوری و وزرا

اصل یکصد و سیزدهم ـ پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین‌مقام رسمی کشور است و مسوولیت اجرای قانون اساسی و ریاست‌قوه مجریه را جز در اموری که مستقیما به رهبری مربوط می‌شود،برعهده دارد.

اصل یکصد و چهاردهم ـ رئیس‌جمهور برای مدت چهارسال با رای‌مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی‌تنها برای یک دوره بلامانع است

اصل یکصد و پانزدهم ـ رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی وسیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

ایرانی‌الاصل تابع ایران مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت وتقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب‌رسمی کشور.

اصل یکصد و شانزدهم ـ نامزدهای ریاست جمهوری باید قبل ازشروع انتخابات آمادگی خود را رسما اعلام کنند. نحوه برگزاری‌انتخاب رئیس جمهوری را قانون معین می کند.

اصل یکصد و هفدهم ـ رئیس جمهور با اکثریت مطلق آراءشرکت‌کنندگان انتخاب می‌شود، ولی هرگاه در دور نخست هیچ‌یک‌از نامزدها چنین اکثریتی بدست نیاورد، روز جمعه هفته بعد برای باردوم رای گرفته می‌شود. در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دورنخست آرای بیشتری داشته‌اند شرکت می کنند، ولی اگر بعضی ازنامزدهای دارنده آرای بیشتر، از شرکت در انتخابات منصرف شوند،از میان بقیه دو نفر که در دوره نخست بیش از دیگران رای داشته‌اندبرای انتخاب مجدد معرفی می‌شوند.

اصل یکصد و هجدهم ـ مسوولیت نظارت بر انتخابات ریاست‌جمهوری طبق اصل نود و نهم برعهده شورای نگهبان است ولی قبل‌از تشکیل نخستین شورای نگهبان برعهده انجمن نظارتی است که‌قانون تعیین می کند.

اصل یکصد و نوزدهم ـ انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل‌یک‌ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری قبلی انجام شده باشد ودر فاصله انتخاب رئیس‌جمهور جدید و پایان دوره ریاست‌جمهوری سابق رئیس جمهور پیشین وظایف رئیس جمهوری راانجام می‌دهد.

اصل یکصد و بیستم ـ هرگاه در فاصله ده روز پیش از رای‌گیری یکی‌از نامزدهایی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند،انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد. اگر در فاصله دورنخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حایز اکثریت دور نخست

فوت کند، مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می‌شود.

اصل یکصد و بیست و یکم ـ رئیس جمهور در مجلس شورای‌اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضائیه و اعضای‌شورای نگهبان تشکیل می‌شود به ترتیب زیر سوگند یاد می کند وسوگندنامه را امضا می‌نماید.

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم

«من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به‌خداوند قادر متعال سوگند یاد می کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام‌جمهوری اسلامی و قانون‌اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت‌خویش را در راه ایفای مسوولیتهایی که برعهده گرفته‌ام بکار گیرم و خود راوقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق ، پشتیبانی از حق‌و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت‌اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم درحراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ‌اقدامی دریغ نورزم و با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه‌اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده‌است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس‌از خود بسپارم »

اصل یکصد و بیست و دوم ـ رئیس‌جمهور در حدود اختیارات ووظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارددر برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسوول است

اصل یکصد و بیست و سوم ـ رئیس‌جمهور موظف است مصوبات‌مجلس یا نتیجه همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به‌وی امضا کند و برای اجرا در اختیار مسوولان بگذارد.

اصل یکصد و بیست و چهارم ـ رئیس جمهور می‌تواند برای انجام‌وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد. معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت وی اداره هیات وزیران و مسوولیت هماهنگی‌سایر معاونتها را به عهده خواهد داشت

اصل یکصد و بیست و پنجم ـ امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها،موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولتها و همچنین‌امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب‌مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست

اصل یکصد و بیست و ششم ـ رئیس‌جمهور مسوولیت امور برنامه‌و بودجه و اموراداری و استخدامی کشور را مستقیما برعهده دارد ومی‌تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد.

اصل یکصد و بیست و هفتم ـ رئیس جمهور می‌تواند در مواردخاص برحسب ضرورت با تصویب هیات وزیران نماینده یانمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد،تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس‌جمهور و هیات وزیران خواهد بود.

اصل یکصد و بیست و هشتم ـ سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه‌و تصویب رئیس جمهور تعیین می‌شوند. رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضا می کند و استوارنامه سفیران کشورهای دیگر رامی‌پذیرد.

اصل یکصد و بیست و نهم ـ اعطای نشانهای دولتی با رئیس جمهوراست

اصل یکصد و سی‌ام ـ رئیس جمهور استعفای خود را به رهبر تقدیم‌می‌کند و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشده است به انجام‌وظایف خود ادامه می‌دهد.

اصل یکصد و سی و یکم ـ در صورت فوت عزل استعفا، غیبت یابیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور و یا در موردی که مدت‌ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس‌جمهور جدید بر اثر موانعی‌هنوز انتخاب نشده و یا امور دیگری از این قبیل معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسوولیتهای وی را برعهده‌می‌گیرد و شورایی متشکل از رئیس مجلس و رئیس قوه

قضائیه و معاون اول رئیس جمهور موظف است ترتیبی دهد که حداکثر ظرف‌مدت پنجاه روز، رئیس جمهور جدید انتخاب شود، در صورت‌فوت معاون اول و یا امور دیگری که مانع انجام وظایف وی گردد ونیز در صورتی که رئیس‌جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام‌رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند.

اصل یکصد و سی و دوم ـ در مدتی که اختیارات و مسوولیتهای‌رئیس جمهور برعهده معاون اول یا فرد دیگری است که به موجب‌اصل یکصد و سی و یکم منصوب می‌گردد، وزرا را نمی‌توان‌استیضاح کرد یا به آنان رای عدم اعتماد داد و نیز نمی‌توان برای‌تجدیدنظر در قانون اساسی و یا امر همه‌پرسی اقدام نمود.

اصل یکصد و سی و سوم ـ وزرا توسط رئیس جمهور تعیین و برای‌گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند با تغییر مجلس گرفتن‌رای اعتماد جدید برای وزرا لازم نیست تعداد وزیران و حدوداختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند.

اصل یکصد و سی و چهارم ـ ریاست هیات وزیران با رئیس جمهوراست که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ‌ساختن تصمیمهای وزیران و هیات دولت می‌پردازد و با همکاری‌وزیران برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند.

در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظایف قانونی دستگاههای‌دولتی در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد،تصمیم هیات وزیران که به پیشنهاد رئیس جمهور اتخاذ می‌شودلازم‌الاجراست

رئیس جمهور در برابر مجلس مسوول اقدامات هیات وزیران است

اصل یکصد و سی و پنجم ـ وزرا تا زمانی که عزل نشده‌اند و یا بر اثراستیضاح یا درخواست رای اعتماد، مجلس به آنها رای عدم اعتمادنداده است در سمت خود باقی‌می‌مانند.

استعفای هیات وزیران یا هر یک از آنان به رئیس جمهور تسلیم‌می‌شود و هیات وزیران تا تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه‌خواهند داد.

رئیس جمهور می‌تواند برای وزارتخانه‌هایی که وزیر ندارند حداکثربرای مدت سه ماه سرپرست تعیین نماید.

اصل یکصد و سی و ششم ـ رئیس جمهور می‌تواند وزرا را عزل کندو در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدید از مجلس رای‌اعتماد بگیرد و در صورتی که پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت‌نیمی از هیات وزیران تغییر نماید باید مجددا از مجلس شورای‌اسلامی برای هیات وزیران تقاضای رای اعتماد کند.

اصل یکصد و سی و هفتم ـ هر یک از وزیران مسوول وظایف خاص‌خویش در برابر رئیس جمهور و مجلس است و در اموری که به‌تصویب هیات وزیران می‌رسد، مسوول اعمال دیگران نیز هست

اصل یکصد و سی و هشتم ـ علاوه بر مواردی که هیات وزیران یاوزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیات‌وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تامین اجرای قوانین وتنظیم سازمانهای اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد. هریک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیات‌وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این‌مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد.

دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به‌کمیسیونهای متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این‌کمیسیونها در محدوده قوانین پس از تایید رئیس جمهور لازم‌الاجرااست

تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیونهای‌مذکور در این اصل ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس‌شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آنها را برخلاف قوانین‌بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیات وزیران بفرستد.

اصل یکصد و سی و نهم ـ صلح دعاوی راجع به اموال عمومی ودولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب

هیات‌وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعواخارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیزبرسد. موارد مهم را قانون تعیین می کند.

اصل یکصد و چهلم ـ رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او ووزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی دردادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود.

اصل یکصد و چهل و یکم ـ رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور،وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته‌باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی ازسرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی‌مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیزریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیات مدیره انواع مختلف‌شرکتهای خصوصی جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای‌آنان ممنوع است

سمتهای آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم‌مستثنی است

اصل یکصد و چهل و دوم ـ دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان‌رئیس‌جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق افزایش‌نیافته باشد.

مبحث دوم ارتش و سپاه پاسداران انقلاب

اصل یکصد و چهل و سوم ـ ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری‌از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور رابرعهده دارد.

اصل یکصد و چهل و چهارم ـ ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی‌شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و درراه تحقق آن فداکار باشند.

اصل یکصد و چهل و پنجم ـ هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش ونیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.

اصل یکصد و چهل و ششم ـ استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی درکشور هر چند به عنوان استفاده‌های صلح‌آمیز باشد ممنوع است

اصل یکصد و چهل و هفتم ـ دولت باید در زمان صلح از افراد وتجهیزات فنی ارتش در کارهای امدادی آموزشی تولیدی وجهادسازندگی با رعایت کامل موازین عدل اسلامی استفاده کنددرحدی که به آمادگی رزمی ارتش آسیبی وارد نیاید.

اصل یکصد و چهل و هشتم ـ هر نوع بهره‌برداری شخصی از وسایل وامکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است

اصل یکصد و چهل و نهم ـ ترفیع درجه نظامیان و سلب آن به موجب‌قانون است

اصل یکصد و پنجاهم ـ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین‌روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود درنگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند، حدود وظایف‌و قلمرو مسوولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسوولیت‌نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان‌آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود.

اصل یکصد و پنجاه و یکم ـ به حکم آیه کریمه (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا‌تعلمونهم الله یعلمهم) دولت موظف است برای‌همه افراد کشور، برنامه و امکانات آموزش نظامی را برطبق موازین‌اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع‌مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند،ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

فصل دهم سیاست خارجی

اصل یکصد و پنجاه و دوم ـ سیاست خارجی جمهوری اسلامی‌ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری حفظ‌استقلال

همه‌جانبه و تمامیت ارضـی کشور، دفاع از حقوق همه‌مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیزمتقابل با دول غیرمحارب استوار است

اصل یکصد و پنجاه و سوم ـ هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه‌بر منابع طبیعی و اقتصادی فرهنگ ارتش و دیگر شؤون کشورگردد، ممنوع است

اصل یکصد و پنجاه و چهارم ـ جمهوری اسلامی ایران سعادت‌انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی‌و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین‌در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملتهای‌دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه‌از جهان حمایت می‌کند.

اصل یکصد و پنجاه و پنجم ـ دولت جمهوری اسلامی ایران‌می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر این‌که برطبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

فصل یازدهم قوه قضائیه

اصل یکصد و پنجاه و ششم ـ قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که‌پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسوول تحقق بخشیدن به‌عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است

۱ ـ رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات تعدیات شکایات حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم درآن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند.

۲ ـ احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع

۳ ـ نظارت بر حسن اجرای قوانین

۴ ـ کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدودو مقررات مدون جزائی اسلام

۵ ـ اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین

اصل یکصد و پنجاه و هفتم ـ به منظور انجام مسوولیتهای قوه‌قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک‌نفرمجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر را برای مدت‌پنج‌سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین‌مقام قوه قضائیه است

اصل یکصد و پنجاه و هشتم ـ وظایف رئیس قوه قضائیه بشرح زیراست

۱ ـ ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسوولیتهای اصل‌یکصد و پنجاه و ششم

۲ ـ تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی

۳ ـ استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییرمحل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از اموراداری طبق قانون

اصل یکصد و پنجاه و نهم ـ مرجع رسمی تظلمات و شکایات‌دادگستری است تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به‌حکم قانون است

اصل یکصد و شصتم ـ وزیر دادگستری مسوولیت کلیه مسائل مربوط‌به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و ازمیان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند،انتخاب می‌گردد.

رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیزاختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند.در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی‌خواهد بود که در قوانین برای وزرا به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی‌پیش‌بینی می‌شود.

اصل یکصد و شصت و یکم ـ دیوان‌عالی کشور به منظور نظارت براجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی وانجام مسوولیتهایی که طبق قانون به آن محول می‌شود، براساس‌ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.

اصل یکصد و شصت و دوم ـ رئیس دیوان‌عالی کشور و دادستان کل‌باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی باشند و رئیس قوه قضائیه بامشورت قضات دیوان‌عالی کشور آنها را برای مدت پنج‌سال به این‌سمت منصوب می‌کند.

اصل یکصد و شصت و سوم ـ صفات و شرایط قاضی طبق موازین‌فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.

اصل یکصد و شصت و چهارم ـ قاضی را نمی‌توان از مقامی که‌شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب‌انفصال است به طور موقت یا دایم منفصل کرد یا بدون رضای اومحل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه‌با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان‌عالی‌کشور و دادستان کل نقل و انتقال دوره‌ای قضات برطبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند، صورت می‌گیرد.

اصل یکصد و شصت و پنجم ـ محاکمات علنی انجام می‌شود وحضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه علنی‌بودن آن‌منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

اصل یکصد و شصت و ششم ـ احکام دادگاهها باید مستدل و مستندبه مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است

اصل یکصد و شصت و هفتم ـ قاضی موظف است کوشش کند حکم‌هر دعوا را در قوانین مدّونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبراسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به‌بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی‌به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل یکصد و شصت و هشتم ـ رسیدگی به جرایم سیاسی ومطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم‌دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب شرایط اختیارات هیات‌منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی‌معین می‌کند.

اصل یکصد و شصت و نهم ـ هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.

اصل یکصد و هفتادم ـ قضات دادگاهها مکلفند از اجرای‌تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات‌اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنندو هر کس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری‌تقاضا کند.

اصل یکصد و هفتاد و یکم ـ هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی درموضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یامعنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین‌اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت‌جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

اصل یکصد و هفتاد و دوم ـ برای رسیدگی به جرایم مربوط به‌وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضاء ارتش ژاندارمری شهربانی‌و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون‌تشکیل می‌گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام‌ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی‌می‌شود.

دادستانی و دادگاههای نظامی بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول‌اصول مربوط به این قوه هستند.

اصل یکصد و هفتاد و سوم ـ به منظور رسیدگی به شکایات تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یاآیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت‌اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تاسیس می‌گردد.

حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.

اصل یکصد و هفتاد و چهارم ـ براساس حق نظارت قوه قضائیه‌نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در

دستگاههای‌اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس‌قوه قضائیه تشکیل می گردد.

حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می کند.

فصل دوازدهم صدا و سیما

اصل یکصد و هفتاد و پنجم ـ در صدا و سیمای جمهوری اسلامی‌ایران آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح‌کشور باید تامین گردد.

نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران‌با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت‌بر این سازمان خواهند داشت

خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین‌می کند.

فصل سیزدهم شورای عالی امنیت ملی

اصل یکصد و هفتاد و ششم ـ به منظور تامین منافع ملی و پاسداری‌از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شورای عالی‌امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل‌می گردد.

۱ ـ تعیین سیاستهای دفاعی ـ امنیتی کشور در محدوده سیاستهای‌کلی تعیین‌شده از طرف مقام رهبری

۲ ـ هماهنگ‌نمودن فعالیتهای سیاسی اطلاعاتی اجتماعی فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی ـ امنیتی

۳ ـ بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله باتهدیدهای داخلی و خارجی

اعضای شورا عبارتند از:

رؤسای قوای سه گانه

رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

مسوول امور برنامه و بودجه

دو نماینده به انتخاب مقام رهبری

وزرای امور خارجه کشور، اطلاعات

حسب مورد وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود، شوراهای فرعی ازقبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هریک از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای‌عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود.

حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می کند وتشکیلات آنها به تصویب شورای عالی می‌رسد.

مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تایید مقام رهبری قابل‌اجرا است

فصل چهاردهم بازنگری در قانون اساسی

اصل یکصد و هفتاد و هفتم ـ بازنگری در قانون اساسی جمهوری‌اسلامی ایران در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می گیرد:

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی‌حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا تتمیم قانون‌اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهادمی‌نماید:

۱ ـ اعضای شورای نگهبان

۲ ـ رؤسای قوای سه گانه

۳ ـ اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام

۴ ـ پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری

۵ـ ده نفر به انتخاب مقام رهبری

۶ـ سه نفر از هیات وزیران

۷ـ سه نفر از قوه قضائیه

۸ـ ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی

۹ ـ سه نفر از دانشگاهیان

شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می کند.

مصوبات شورا پس از تایید و امضای مقام رهبری باید از طریق‌مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان درهمه‌پرسی برسد.

رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه‌پرسی «بازنگری در قانون‌اساسی لازم نیست

محتوای اصل مربوط به اسلامی‌بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین ومقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف‌جمهوری اسلامی ایران و جمهوری‌بودن حکومت و ولایت امر وامامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آرا عمومی و دین ومذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است

نمایه قانون اساسی

فهرست موضوعی قانون مدنی

مدخل ماده

قانون مدنی

مقدمه قانون مدنی

در انتشار و آثار و اجرای قوانین بطورعموم

ماده ۱ ـ مصوبات مجلس شورای اسلامی ونتیجه همه‌پرسی پس ازطی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می‌شود. رئیس جمهور بایـد ظرف مـدت پنـج روز آن را امضاء و به مجریان ابلاغ نمایـد و دسـتور انتشار آن را صادر کند و روزنامه رسـمی موظف اسـت ظرف‌مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید.

تبصـره ـ در صورت اسـتنکاف رئیس‌جمهور از امضـاء یا ابلاغ در مدت‌مـذکور در این ماده به دسـتور رئیس‌مجلس شورای اسـلامی روزنامه‌رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ ومنتشر نماید.

ماده ۲ ـ قـوانین پـانزده روز پس از انتشـار، در سراسـر کشور لازم‌الاـجراءاست مگر آن که در خود قـانون ترتیب خاصـی برای موقع اجراء مقرر شده باشد.

ماده ۳ ـ انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی به عمل آید.

ماده ۴ ـ اثر قـانون نسبت به آتیه است و قـانون نسبت به ماقبـل خـود اثرنـدارد مگر اینکه در خود قـانون مقررات خاصـی نسبت به این‌موضوع اتخاذ شده باشد.

ماده ۵ ـ کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین‌ایران خواهندبود، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۶ ـ قوانین مربوط به احوال‌شخصـیه از قبیـل نکـاح و طلاق و اهلیت‌اشـخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند، مجری خواهد بود.

ماده ۷ ـ اتبـاع خـارجه مقیم در خـاک ایران از حیث مسائـل مربـوطه به‌احوال شخصـیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه درحدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات‌دولت‌متبوع‌خودخواهند بود.

ماده ۸ ـ اموال غیرمنقوله که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود، تملک‌کرده یا می‌کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.

ماده ۹ ـ مقررات عهودی که برطبق قانون اساسی بین دولت ایران وسایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است

ماده ۱۰ ـ قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند،در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است

جلد اول – در اموال

کتاب اول در بیان اموال و مالکیت بطورکلی

باب اول در بیان انواع اموال

اشاره

ماده ۱۱ ـ اموال بر دو قسم است منقول و غیرمنقول

فصل اول در اموال غیرمنقول

ماده ۱۲ ـ مـال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل‌نمود، اعم از اینکه اسـتقرار آن ذاتی باشـد یا به واسـطه عمل انسان بنحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده ۱۳ ـ اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاجز بنامحسوب‌می‌شود،غیرمنقول‌است‌وهمچنین‌است لوله‌ها که‌برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴ ـ آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها، در صورتی که در بنایا زمین به کار رفته باشد، بطوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی‌خود آن یا محل آن بشود، غیرمنقول است

ماده ۱۵ ـ ثمره و حاصل مادام که چیده یا درو نشده است غیرمنقول‌است اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد، تنها آن قسمت‌منقول است

ماده ۱۶ ـ مطلق اشجار و شاخه‌های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یاکنده نشده است غیرمنقول است

ماده ۱۷ ـ حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت‌اختصاص داده باشد، از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب وادوات زراعت و تخم و غیره و بطورکلی هر مال منقول که برای‌استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده‌باشد، از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملک‌محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه وگاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ‌اختصاص داده شده است

ماده ۱۸ ـ حق انتفاع از اشیاءق غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی وهمچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر، از قبیل حق‌العبور وحق‌المجری و دعاوی راجعه به اموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای‌خلع‌ید و امثال آن تابع اموال غیرمنقول است

فصل دوم در اموال منقوله

ماده ۱۹ ـ اشیایی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد اید، منقول است

ماده ۲۰ ـ کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال‌الاجاره عین‌مستاجره از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه‌مبیع یا عین مستاجره از اموال غیرمنقوله باشد.

ماده ۲۱ ـ انواع کشتی‌های کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهائی که در روی رودخانه و دریاها ساخته می‌شود و می‌توان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه‌هایی که نظر به طرز ساختمان جزوبنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیا مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه‌به عمل اید.

ماده ۲۲ ـ مصالح بنائی از قبیل سنگ و اجر و غیره که برای بنائی تهیه‌شده یا به واسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا به کار نرفته داخل منقول است

فصل سوم در اموالی که مالک خاص ندارد (ماده ۲۳ الی ۲۸)

ماده ۲۳ ـ استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه‌به آنها خواهد بود.

ماده ۲۴ ـ هیچکس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هائی را که آخر آن‌ها مسدود نیست تملک نماید.

ماده ۲۵ ـ هیچکس نمی‌تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان‌گاههای عمومی تملک کند. و همچنین است قنوات و چاه‌هائی که مورد استفاده عموم است

ماده ۲۶ ـ اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندق ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه‌و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه وعمارات دولتی و سیمهای تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌های‌عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه که از اموال‌منقوله و غیرمنقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی‌در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یاشهری اختصاص یافته باشد.

ماده ۲۷ ـ اموالی که ملک اشخاص نمی‌باشد و افراد مردم می‌توانند آنهارا مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه

مربوطه‌به هر یک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنندمباحات نامیده می‌شود مثل اراضی موات یعنی زمین‌هایی که‌معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

ماده ۲۸ ـ اموال مجهول‌المالک با اذن حاکم یا ماذون از قق بل او به‌مصارف فقرا می‌رسد.

باب دوم در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به‌اموال (ماده ۲۹)

اشاره

ماده ۲۹ ـ ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱ ـ مالکیت (اعم از عین یا منفعت ؛

۲ ـ حق انتفاع

۳ ـ حق ارتفاق به ملک غیر.

فصل اول در مالکیت

ماده ۳۰ ـ هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف وانتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.

ماده ۳۱ ـ هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به‌حکم قانون

ماده ۳۲ ـ تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیرمنقوله که طبعا یادر نتیجه عملی حاصل شده باشد، بالتبع مال مالک اموال مزبوره‌است

ماده ۳۳ ـ نما و محصولی که از زمین حاصل می‌شود، مال مالک زمین‌است چه به خودی خود روئیده باشد یا به واسطهٔ عملیات مالک مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد، که‌در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهدبود، اگرچه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴ ـ نتاج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هر کس مالک‌مادر شد، مالک نتاج آن هم خواهد شد.

ماده ۳۵ ـ تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه‌خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶ ـ تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی‌نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ ـ اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقا مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمی‌تواند برای رد ادعای‌مالکیت شخص مزبور، به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت‌نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است

ماده ۳۸ ـ مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هرکجا بالا رود و همچنین است نسبت به زیر زمین بالجمله مالک حق‌همه‌گونه تصرف در هوا و قرار دارد مگر آنچه را که قانون استثنا کرده‌باشد.

ماده ۳۹ ـ هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا وحفری که در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب می‌شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

فصل دوم در حق انتفاع

ماده ۴۰ ـ حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخص‌می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند.

مبحث اول در عمری و رقبی و سکنی

ماده ۴۱ ـ عمری حق انتفاعی است که به موجب عقدی از طرف مالك برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی‌برقرار شده باشد.

ماده ۴۲ ـ رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالك برای مدت معینی‌برقرار می گردد.

ماده ۴۳ ـ اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یاحق سکنی نامیده می‌شود و این حق ممکن است بطریق عمری یابطریق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴ ـ در صورتی که مالك برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشدحبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالك خواهد بود مگر اینکه‌مالك قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵ ـ در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی‌می‌توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشندولی ممکن است حق انتفاع تبعا برای کسانی هم که در حین عقد به وجود نیامده‌اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجودهستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زایل می گردد.

ماده ۴۶ ـ حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که‌استفاده از آن با بقای عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیرمنقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۴۷ ـ در حبس اعم از عمری و غیره قبض شرط صحت است

ماده ۴۸ ـ منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوءاستفاده‌نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید.

ماده ۴۹ ـ مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است برعهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط باشد.

ماده ۵۰ ـ اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود، مشارالیه مسوول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱ ـ حق انتفاع در موارد ذیل زایل می‌شود:

۱ ـ در صورت انقضا مدت

۲ ـ در صورت تلف‌شدن مالی که موضوع انتفاع است

ماده ۵۲ ـ در موارد ذیل منتفع ضامن تضررات مالك است

۱ ـ در صورتیکه منتفع از مال موضوع انتفاع سو استفاده کند؛

۲ ـ در صورتیکه شرایط مقرره از طرف مالك را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

ماده ۵۳ ـ انتقال عین از طرف مالك به غیر، موجب بطلان حق انتفاع‌نمی‌شود، ولی اگر منتقل‌الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت

ماده ۵۴ ـ سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری بنحوی خواهد بود که‌مالك قرار داده یا عرف و عادت اقتضا بنماید.

مبحث دوم در وقف

ماده ۵۵ ـ وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

ماده ۵۶ ـ وقف واقع می‌شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که‌صراحتا دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یاقائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف براولاد و اگر موقوف علیهم غیرمحصور یا وقف بر مصالح عامه باشددر این صورت قبول حاکم شرط است

ماده ۵۷ ـ واقف باید مالك مالی باشد که وقف میکند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است

ماده ۵۸ ـ فقط وقف مالی جایز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع‌شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیرمنقول مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۵۹ ـ اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق‌نمی‌شود و هر وقت به قبض داد وقف تحقق پیدا میکند.

ماده ۶۰ ـ در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع ازوقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام می‌شود.

ماده ۶۱ ـ وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم‌است و واقف نمی‌تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا ازموقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم‌نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده‌بعد از آن متولی قرار دهد یا خود به عنوان تولیت دخالت کند.

ماده ۶۲ ـ در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض‌میکنند و قبض طبقه اولی کافی است و اگر موقوف علیهم‌غیرمحصور یا وقف بر مصالح عامه باشد، متولی وقف والا حاکم‌قبض میکند.

ماده ۶۳ ـ ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض‌میکنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض‌خود او کفایت میکند.

ماده ۶۴ ـ مالی را که منافع آن موقتا متعلق به دیگری است می‌توان‌وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجوداست جایز است بدون اینکه به حق مزبور خللی وارد آید.

ماده ۶۵ ـ صحت وقفی که بعلت اضرار دیان واقف واقع شده باشد،منوط به اجازه دیان است

ماده ۶۶ ـ وقف بر مقاصد غیرمشروع باطل است

ماده ۶۷ ـ مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است‌لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است

ماده ۶۸ ـ هر چیزی که طبعا یا برحسب عرف و عادت جز یا از توابع‌و متعلقات عین موقوفه محسوب می‌شود، داخل در وقف است مگر اینکه واقف آن را استثنا کند بنحوی که در فصل بیع مذکوراست

ماده ۶۹ ـ وقف‌بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.

ماده ۷۰ ـ اگر وقف بر موجود و معدوم معا واقع شود، نسبت به سهم موجود، صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل است

ماده ۷۱ ـ وقف بر مجهول صحیح نیست

ماده ۷۲ ـ وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جز موقوف علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد، باطل است اعم از اینکه راجع به حال حیات‌باشد یا بعد از فوت

ماده ۷۳ ـ وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردین و امثال آنها صحیح است

ماده ۷۴ ـ در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف‌علیهم واقع شود، می‌تواند منتفع گردد.

ماده ۷۵ ـ واقف می‌تواند تولیت یعنی اداره‌کردن امور موقوفه را مادام‌الحیاه یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می‌تواندمتولی دیگری معین کند که مستقلا یا مجتمعا با خود واقف اداره‌کند. تولیت اموال موقوفه ممکن است به یک یا چند نفر دیگر، غیراز خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلا یا منضما اداره کنند و همچنین واقف می‌تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را که مقتضی‌بداند قرار دهد.

ماده ۷۶ ـ کسی که واقف او را متولی قرار داده می‌تواند بدوا تولیت راقبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمی‌تواند رد نماید و اگر رد کردمثل صورتی است که از اصل متولی قرار داده نشده باشد.

ماده ۷۷ ـ هرگاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرارداده باشد هر یک از آنها فوت کند، دیگری یا دیگران مستقلا تصرف میکنند و اگر به نحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر یک بدون‌تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها،حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقی‌مانده است می‌نماید که مجتمعا تصرف کنند.

ماده ۷۸ ـ واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.

ماده ۷۹ ـ واقف یا حاکم نمی‌تواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کند مگر در صورتی که حق عزل‌شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود، حاکم ضم امین‌میکند.

ماده ۸۰ ـ اگر واقف وصف مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده‌باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل می‌شود.

ماده ۸۱ ـ در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود.

ماده ۸۲ ـ هرگاه واقف برای اداره‌کردن موقوفه ترتیب خاصی معین‌کرده باشد متولی باید به همان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرارنداده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع‌آوری منافع وتقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید.

ماده ۸۳ ـ متولی نمی‌تواند تولیت را به دیگری تفویض کند مگر آن که‌واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد می‌تواند وکیل بگیرد.

ماده ۸۴ ـ جایز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی‌قرار دهد و اگر حق‌التولیه معین نشده باشد متولی مستحق‌اجرت‌المثل عمل است

ماده ۸۵ ـ بعد از آن که منافع موقوفه حاصل و حصه هر یک ازموقوف علیهم معین شد، موقوف علیه می‌تواند حصه خود راتصرف کند اگر چه متولی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن درتصرف را شرط کرده باشد.

ماده ۸۶ ـ در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد، مخارج تعمیر واصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق‌موقوف علیهم مقدم خواهد بود.

ماده ۸۷ ـ واقف می‌تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف‌علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا اینکه اختیار به‌متولی‌یاشخص دیگری‌بدهد که هر نحو مصلحت می‌داند تقسیم‌کند.

ماده ۸۸ ـ بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که‌منجر به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی‌جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضرنشود.

ماده ۸۹ ـ هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد بطوریکه انتفاع از آن ممکن نباشد، همان بعض فروخته می‌شود مگر اینکه‌خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقی‌مانده است بشود،در این صورت تمام فروخته می‌شود.

ماده ۹۰ ـ عین موقوفه در مورد جواز بیع به اقرب به غرض واقف‌تبدیل می‌شود.

ماده ۹۱ ـ در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومیه‌خواهد شد:

۱ ـ در صورتی که منافع موقوفه مجهول‌المصرف باشد مگراینکه قدر متیقنی در بین باشد؛

۲ ـ در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد.

مبحث سوم در حق انتفاع از مباحات

ماده ۹۲ ـ هر کس می‌تواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه به هر یک از مباحات از آنها استفاده نماید.

فصل سوم در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر و در احکام و آثا

مبحث اول در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر

ماده ۹۳ ـ ارتفاق ، حقی است برای شخص در ملک دیگری

ماده ۹۴ ـ صاحبان املاک می‌توانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند در این صورت کیفیت‌استحقاق ، تابع قرارداد و عقدیست که مطابق آن حق داده شده است

ماده ۹۵ ـ هرگاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضلاب یا آب باران زمین یاخانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمی‌تواند جلوگیری‌از آن کند مگر در صورتی که عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده ۹۶ ـ چشمه واقعه در زمین کسی محکوم به ملکیت صاحب زمین‌است مگر اینکه دیگری نسبت به آن چشمه عینا یا انتفاعا حقی‌داشته باشد.

ماده ۹۷ ـ هرگاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب به‌ملک خود یا حق مرور داشته صاحب‌خانه یا ملک نمی‌تواند مانع‌آب‌بردن یا عبور او از ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره

ماده ۹۸ ـ اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن‌داده باشد که از ملک او عبور کنند، هر وقت بخواهد می‌تواند از اذن‌خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایرارتفاقات

ماده ۹۹ ـ هیچ کس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملک دیگری بگذاردیا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا برف‌بریزد مگر به اذن او.

ماده ۱۰۰ ـ اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجری‌خرابی بهم رسد بنحوی که عبور آب موجب خسارت خانه شودمالک خانه حق ندارد صاحب مجری را به تعمیر مجری اجبار کندبلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری‌مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کندبلکه صاحب حق باید خود رفع مانع کند در این صورت برای تعمیر مجری می‌تواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق‌ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملک

ماده ۱۰۱ ـ هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی از انحا ،حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایرکردن آسیا و امثال آن صاحب آن‌نمی‌تواند مجری را تغییر دهد بنحوی که مانع از استفاده حق دیگری‌باشد.

ماده ۱۰۲ ـ هرگاه ملکی کلا ـ یا جزئا به کسی منتقل شود و برای آن ملک‌حق‌الارتفاقی در ملک دیگر یا در جزء دیگر همان ملک موجود باشدآن حق به حال خود باقی می‌ماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده‌باشد.

ماده ۱۰۳ ـ هرگاه شرکا ملکی دارای حقوق و منافعی باشند و آن ملک‌مابین شرکا تقسیم شود هر کدام از آنها به قدر حصه مالک آن‌حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور درملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم‌شود هر یک از آنها حق عبور از همان محلی که سابقا حق داشته‌است خواهد داشت

ماده ۱۰۴ ـ حق‌الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بودمثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب‌انبار غیردارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب‌انبار هم برای برداشتن آب‌دارد.

ماده ۱۰۵ ـ کسی که حق‌الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای‌تمتع از آن حق لازم شود به عهده صاحب حق می‌باشد مگر اینکه‌بین او و صاحب ملک برخلاف آن قراری داده شده باشد.

ماده ۱۰۶ ـ مالک ملکی که مورد حق‌الارتفاق غیر است نمی‌تواند درملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبورباشد مگر با اجازه صاحب حق

ماده ۱۰۷ ـ تصرفات صاحب‌حق در ملک‌غیر که متعلق حق‌اوست بایدبه‌اندازه‌ای باشد که قرار داده‌اند و یا به مقدار متعارف و آنچه‌ضرورت انتفاع اقتضاء می‌کند.

ماده ۱۰۸ ـ در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب‌اذن محض باشد مالک می‌تواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع‌کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.

مبحث دوم در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

ماده ۱۰۹ ـ دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب‌آن دو ملک محسوب می‌شود مگر اینکه قرینه یا دلیلی

برخلاف آن‌موجود باشد.

ماده ۱۱۰ ـ بنا، بطور ترصیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است که‌دلالت بر تصرف واختصاص می کند.

ماده ۱۱۱ ـ هرگاه از دو طرف بنا متصل به دیوار، به‌طور ترصیف باشدو یا از هر دوطرف به‌روی دیوار، سرتیر گذاشته شده باشد آن دیوارمحکوم به اشتراک است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۱۲ ـ هرگاه قرائن اختصاصی فقط از یک طرف باشد تمام دیوارمحکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش‌ثابت شود.

ماده ۱۱۳ ـ مخارج‌دیوارمشترک‌برعهده‌کسانی‌است‌که‌درآن‌شرکت دارند.

ماده ۱۱۴ ـ هیچ یک از شرکا نمی‌تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیردیوار مشترک نماید مگر اینکه دفع ضرر به نحو دیگری ممکن‌نباشد.

ماده ۱۱۵ ـ در صورتی که دیوار مشترک خراب شود و احد شریکین ازتجدید بنا و اجازه تصرف در مبنای مشترک امتناع نماید شریک‌دیگر می‌تواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار را کند.

ماده ۱۱۶ ـ هرگاه احد شرکا، راضی به تصرف دیگری در مبنا باشدولی از تحمل مخارج مضایقه نماید شریک دیگر می‌تواند بنای‌دیوار را تجدید کند و در این صورت اگر بنای جدید با مصالح‌مشترک ساخته شود دیوار، مشترک خواهد بود والّا مختص به‌شریکی است که بنا را تجدید کرده است

ماده ۱۱۷ ـ اگر یکی از دو شریک دیوار مشترک را خراب کند درصورتی که خراب‌کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجددا آن را بنا کند.

ماده ۱۱۸ ـ هیچیک از دو شریک حق ندارد دیوار مشترک را بالا ببرد یاروی آن بنا یا سرتیری بگذارد یا دریچه و رف باز کند یا هر نوع‌تصرفی نماید مگر به اذن شریک دیگر.

ماده ۱۱۹ ـ هر یک از شرکا بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشدنمی‌تواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و به جای دیگر از دیوار بگذارد.

ماده ۱۲۰ ـ اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که بر روی دیوار اوسرتیری بگذارد یا روی آن بنا کند، هر وقت بخواهد می‌تواند از اذن‌خود رجوع کند مگر اینکه به وجه ملزمی این حق را از خود سلب‌کرده باشد.

ماده ۱۲۱ ـ هرگاه کسی به اذن صاحب دیوار، بر روی دیوار، سرتیری‌گذارده باشد و بعد آن را بردارد نمی‌تواند مجددا بگذارد مگر به اذن‌جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات

ماده ۱۲۲ ـ اگر دیواری متمایل به ملک غیر یا شارع و نحو آن شود که‌مشرف به خرابی گردد صاحب آن اجبار می‌شود که آن را خراب کند.

ماده ۱۲۳ ـ اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنهانمی‌تواندیگری‌رامجبورکندکه‌باهم‌دیواری‌مابین‌دوقسمت بکشند.

ماده ۱۲۴ ـ اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بودهو سابقه این تصرف معلوم نباشد باید به حال سابق باقی بماند و اگربه سبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود صاحب‌عمارت می‌تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگراینکه ثابت نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده‌است

ماده ۱۲۵ ـ هرگاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال‌دیگری هر یک از آنها می‌تواند بطور متعارف در حصه اختصاصی‌خود تصرف بکند لیکن نسبت به سقف دو طبقه هر یک از مالکین‌طبقه فوقانی و تحتانی می‌تواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی‌خود، بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری‌نباشد.

ماده ۱۲۶ ـ صاحب اطاق تحتانی نسبت به دیوارهای اطاق و صاحب‌فوقانی نسبت به دیوارهای غرفه بالاختصاص و هر دونسبت‌به‌سقف‌مابین‌اطاق وغرفه‌بالاشتراک‌متصرف‌شناخته می‌شوند.

ماده ۱۲۷ ـ پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است مگراینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۲۸ ـ هیچ یک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمی‌تواندیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف آن‌بنماید.

ماده ۱۲۹ ـ هرگاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب‌شود، در صورتی که بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت درتجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزمی سابقا بین آنها موجودنباشد هر یک از مالکین اگر تبرعا سقف را تجدید نموده چنانچه بامصالح مشترک ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر بامصالح مختصه ساخته شده متعلق به بانی خواهد بود.

ماده ۱۳۰ ـ کسی حق ندارد از خانه خود به فضای خانه همسایه بدون‌اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم به رفع آن‌خواهد بود.

ماده ۱۳۱ ـ اگر شاخه درخت کسی داخل در فضای خانه یا زمین‌همسایه شود باید از آن جا عطف کند و اگر نکرد همسایه می‌تواندآن را عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین‌است حکم ریشه‌های درخت که داخل ملک غیر می‌شود.

ماده ۱۳۲ ـ کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یارفع ضرر از خود باشد.

ماده ۱۳۳ ـ کسی نمی‌تواند از دیوار خانه خود به خانه همسایه در بازکند اگر چه دیوار، ملک مختصی او باشد لیکن می‌تواند از دیوارمختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را نداردولی همسایه هم می‌تواند جلو روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده‌بیاویزد که مانع رؤیت شود.

ماده ۱۳۴ ـ هیچیک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجری شریکندنمی‌توانند شرکا دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

ماده ۱۳۵ ـ درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد درحکم دیوار مابین خواهد بود.

مبحث سوم در حریم املاک

ماده ۱۳۶ ـ حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال‌آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده ۱۳۷ ـ حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۳۰) گزاست

ماده ۱۳۸ ـ حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز ودر زمین سخت (۲۵۰) گز است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد به اندازه‌ای که برای‌دفع ضرر کافی باشد به آن افزوده می‌شود.

ماده ۱۳۹ ـ حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف‌در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف‌مالک صحیح نیست و بنابراین کسی نمی‌تواند در حریم چشمه و یاقنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جائز است

کتاب دوم در اسباب تملک

اشاره

ماده ۱۴۰ ـ تملک حاصل می‌شود:

۱ ـ به احیا اراضی موات و حیازت اشیا مباحه

۲ ـ به وسیله عقود و تعهدات

۳ ـ به وسیله اخذ به شفعه

۴ ـ به ارث

قسمت اول در احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه

باب اول در احیاء اراضی موات و مباحه

ماده ۱۴۱ ـ مراد از احیا زمین آنست که اراضی موات و مباحه را بوسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت درختکاری بناساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده ۱۴۲ ـ شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمی‌شود ولی برای تحجیرکننده ایجاد حق اولویت در احیا می‌نماید.

ماده ۱۴۳ ـ هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملك احیا کند مالك آن قسمت می‌شود.

ماده ۱۴۴ ـ احیا اطراف زمین موجب تملك وسط آن نیز می‌باشد.

ماده ۱۴۵ ـ احیا کننده باید قوانین دیگر مربوط به این موضوع را از هرحیث رعایت نماید.

باب دوم در حیازت مباحات

ماده ۱۴۶ ـ مقصود از حیازت تصرف و وضع ید است یا مهیاکردن وسایل تصرف و استیلا.

ماده ۱۴۷ ـ هرکس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوط به ان حیازت‌کند مالك آن می‌شود.

ماده ۱۴۸ ـ هرکس در زمین مباح نهری بکند و متصل کند به رودخانه ان نهر را احیا کرده و مالك آن نهر می‌شود ولی مادامی که متصل به‌رودخانه نشده است تحجیر محسوب می‌شود.

ماده ۱۴۹ ـ هرگاه کسی به قصد حیازت میاه مباحه نهر یا مجری‌احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملك‌صاحب مجری است و بدون اذن مالك نمی‌توان از ان نهری جدا کردیا زمینی مشروب نمود.

ماده ۱۵۰ ـ هرگاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریك شوند به نسبت‌عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالك آب می‌شوندو به همان نسبت بین آنها تقسیم می‌شود.

ماده ۱۵۱ ـ یکی از شرکا نمی‌تواند از مجرای مشترك مجرایی جداکند یا دهنه نهر را وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکارد یا هر نحو تصرفی کند مگر به اذن سایرشرکا.

ماده ۱۵۲ ـ اگر نصیب مفروز یکی از شرکا از آب نهر مشترك داخل‌مجرای مختصی ان شخص شود آن آب ملك مخصوص آن می‌شود و هر نحو تصرفی در آن می‌تواند بکند.

ماده ۱۵۳ ـ هرگاه نهری مشترك مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب‌هریك از آنها اختلاف شود، حکم به‌تساوی نصیب آنها می‌شود مگراینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد.

ماده ۱۵۴ ـ کسی نمی‌تواند از ملك غیر، آب به ملك خود ببرد بدون اذن‌مالك اگر چه راه دیگری نداشته باشد.

ماده ۱۵۵ ـ هر کس حق دارد از نهرهای مباحه اراضی خود را مشروب‌کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود، از آن نهر جدا کند.

ماده ۱۵۶ ـ هرگاه آب نهر کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب‌شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تاخر اختلاف

شود وهیچیک نتواند حق تقدم را ثابت کند، با رعایت ترتیب هر زمینی که‌به منبع آب نزدیکتر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمین پائین‌ترخواهد داشت

ماده ۱۵۷ ـ هرگاه دو زمین در دو طرف نهر محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یک زمان بخواهندآب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تاخر دربردن آب به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافی برای هر دو باشدبه نسبت حصه تقسیم می کنند.

ماده ۱۵۸ ـ هرگاه تاریخ احیا اراضی اطراف رودخانه مختلف باشدزمینی که احیا آن مقدم بوده است در آب نیز مقدم می‌شود بر زمین متاخر در احیا، اگر چه پائین‌تر از آن باشد.

ماده ۱۵۹ ـ هرگاه کسی بخواهد جدیدا زمینی در اطراف رودخانه احیاکند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تضییقی نباشد می‌تواند از آب رودخانه زمین جدید را مشروب کند و الا حق‌بردن آب ندارد اگر چه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.

ماده ۱۶۰ ـ هر کس در زمین خود یا اراضی مباحه به قصد تملک قنات یا چاهی بکند تا به آب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن می‌شود و در اراضی مباحه مادامی که به آب نرسیده تحجیرمحسوب است

باب سوم در معادن

ماده ۱۶۱ ـ معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین‌است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم دراشیا پیداشده و حیوانات‌ضاله

فصل اول در اشیا پیدا شده

ماده ۱۶۲ ـ هرکس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم که وزن ان ۶/۱۲ نخود نقره باشد، می‌تواند آن را تملک کند.

ماده ۱۶۳ ـ اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم که وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیدا کننده باید یک‌سال تعریف کند و اگر درمدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آن را بطور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند، در صورتی که آن را بطور امانت نگاهدارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن‌نخواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یک‌سال علم‌حاصل کند که تعریف بی‌فایده است و یا از یافتن صاحت مال مایوس گردد، تکلیف تعریف از او ساقط می‌شود.

ماده ۱۶۴ ـ تعریف اشیا پیدا شده عبارتست از نشر و اعلان برحسب مقررات شرعی بنحوی که بتوان گفت که عادتا به اطلاع اهالی محل رسیده است

ماده ۱۶۵ ـ هرکس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک‌خاصی ندارد مالی پیدا کند می‌تواند آن را تملک کند و محتاج به تعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است‌در این صورت در حکم سایر اشیا پیدا شده در ابادی خواهد بود.

ماده ۱۶۶ ـ اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده مالی پیداکند و احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید به انها اطلاع بدهد، اگر انها مدعی مالکیت شدند و به قرائن مالکیت آنها معلوم شد باید به انها بدهد والا به طریقی که فوقا مقرر است‌رفتار نماید.

ماده ۱۶۷ ـ اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسدمی‌شود باید به قیمت عادله فروخته شود و قیمت آن در

حکم خودمال پیدا شده خواهد بود.

ماده ۱۶۸ ـ اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیداکننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۹ ـ منافعی که از مال پیدا شده حاصل می‌شود قبل از تملک متعلق به صاحب آن است و بعد از تملک مال پیدا کننده است

فصل دوم در حیوانات ضاله

ماده ۱۷۰ ـ حیوان گمشده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که‌بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشدضاله محسوب نمی‌گردد.

ماده ۱۷۱ ـ هرکس حیوان ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند والا ضامن خواهد بود اگر چه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده ۱۷۲ ـ اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیدا کننده بادسترسی به حاکم یا قائم مقام او، آن را تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آن را از مالک نخواهد داشت هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیرمسکونه یافت شود پیداکننده می‌تواند مخارج نگاهداری آن را از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگاهداری با منافع حاصله احتساب و پیدا کننده یا مالک فقط برای بقیه حق رجوع به یکدیگر را خواهند داشت

باب پنجم در دفینه

ماده ۱۷۳ ـ دفینه مالی است که در زمین یا بنایی دفن شده و برحسب‌اتفاق و تصادف پیدا می‌شود.

ماده ۱۷۴ ـ دفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آن را پیداکرده است

ماده ۱۷۵ ـ اگر کسی در ملک غیر، دفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع‌دهد، اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفینه شد و آن را ثابت کرد ،دفینه به مدعی مالکیت تعلق می‌گیرد.

ماده ۱۷۶ ـ دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آن‌است

ماده ۱۷۷ ـ جواهری که از دریا استخراج می‌شود ملک کسی است که آن را استخراج کرده است و آنچه که آب به ساحل می‌اندازد ملک کسی است که آن را حیازت نماید.

ماده ۱۷۸ ـ مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آن را بیرون بیاورد.

باب ششم در شکار

ماده ۱۷۹ ـ شکارکردن موجب تملک است

ماده ۱۸۰ ـ شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمی‌شود.

ماده ۱۸۱ ـ اگر کسی کندو یا محلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع می‌شوند ملک آن شخص است همین طوراست حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.

ماده ۱۸۲ ـ مقررات دیگر راجع به شکار به موجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم در عقود و معاملات و الزامات

باب اول در عقود و تعهّدات بطورکلّی (ماده ۱۸۳ الی ۳۰۰)

ماده ۱۸۳ ـ عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.

فصل اول در اقسام عقود و معاملات

ماده ۱۸۴ ـ عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می‌شوند: لازم جایز، خیاری منجز و معلق

ماده ۱۸۵ ـ عقد لازم آنست که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آن رآنداشته باشد مگر در موارد معینه

ماده ۱۸۶ ـ عقد جایز آن است که هر یک از طرفین بتوآند هر وقتی بخواهد آنرا فسخ کند.

ماده ۱۸۷ ـ عقد ممکن است نسبت به یک طرف لازم باشد و نسبت به‌طرف دیگر جایز.

ماده ۱۸۸ ـ عقد خیاری آن است که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده ۱۸۹ ـ عقد منجز آن است که تاثیر آن برحسب انشاء، موقوف به امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود.

فصل دوم در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده ۱۹۰ ـ برای صحت هرمعامله شرایط ذیل اساسی است

۱ ـ قصد طرفین و رضای آنها؛

۲ ـ اهلیت طرفین

۳ ـ موضوع معین که مورد معامله باشد؛

۴ ـ مشروعیت جهت معامله

مبحث اول در قصد طرفین و رضای آنها

ماده ۱۹۱ ـ عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به‌چیزی که دلالت بر قصد کند.

ماده ۱۹۲ ـ در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد،اشاره که مبین قصد و رضا باشد کافی است

ماده ۱۹۳ ـ انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۹۴ ـ الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می‌نمایند باید موافق باشد بنحوی که احد طرفین ، همآن عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء آن را داشته استوالا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۱۹۵ ـ اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله‌نماید آن معامله به واسطه فقدآن قصد باطل است

ماده ۱۹۶ ـ کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد، خلاف آن را تصریح نمایدیا بعد، خلاف آن ثابت شود معذلک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می‌کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.

ماده ۱۹۷ ـ در صورتی که ثمن یا مثمن معامله عین متعلق به غیر باشد،آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده ۱۹۸ ـ ممکن است طرفین یا یکی از آنها بوکالت از غیر اقدام‌بنماید و نیز ممکن است که یک نفر بوکالت از طرف متعاملین این اقدام را بعمل اورد.

ماده ۱۹۹ ـ رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله‌نیست

ماده ۲۰۰ ـ اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به‌خود موضوع معامله باشد.

ماده ۲۰۱ ـ اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده‌باشد.

ماده ۲۰۲ ـ اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که موثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا ابروی خود تهدید کند بنحوی که عادتا قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه امیز سن وشخصیت و اخلاق و مرد یا زن‌بودن شخص باید در نظر گرفته

شود.

ماده ۲۰۳ ـ اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگرچه از طرف شخص‌خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

ماده ۲۰۴ ـ تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا ابروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و اباء و اولاد موجب اکراه است در مورد این‌ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته به نظر عرف‌است

ماده ۲۰۵ ـ هرگاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدیدکننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی‌شود.

ماده ۲۰۶ ـ اگر کسی در نتیجه اضطرار، اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.

ماده ۲۰۷ ـ ملزم‌شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی‌شود.

ماده ۲۰۸ ـ مجرد خوف از کسی بدون آن که از طرف آن کس تهدیدی‌شده باشد اکراه محسوب نمی‌شود.

ماده ۲۰۹ ـ امضای معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است

مبحث دوم در اهلیت طرفین

ماده ۲۱۰ ـ متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده ۲۱۱ ـ برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل‌و رشید باشند.

ماده ۲۱۲ ـ معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به‌واسطه عدم اهلیت باطل است

ماده ۲۱۳ ـ معامله محجورین نافذ نیست

مبحث سوم در مورد معامله

ماده ۲۱۴ ـ مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کنند.

ماده ۲۱۵ ـ مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی‌مشروع باشد.

ماده ۲۱۶ ـ مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم‌اجمالی به آن کافی است

مبحث چهارم در جهت معامله

ماده ۲۱۷ ـ در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد، باید مشروع باشد والا معامله باطل است

ماده ۲۱۸ ـ هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین بطور صوری‌انجام شده آن معامله باطل است

ماده ۲۱۸ مکرر ـ هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد،دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادرنماید، که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت

فصل سوم در اثر معاملات

مبحث اول در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ ـ عقودی که برطبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یابعلت قانونی فسخ شود.

ماده ۲۲۰ ـ عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح‌شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به‌موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند.

ماده ۲۲۱ ـ اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که ازانجام امری خودداری کند، در صورت تخلف مسوول خسارت‌طرف مقابل است مشروط براینکه جبران خسارت تصریح شده و یاتعهد، عرفا به منزله تصریح باشد و یا برحسب قانون

موجب ضمان باشد.

ماده ۲۲۲ ـ در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق ، حاکم‌می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۳ ـ هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگراینکه فساد آن معلوم شود.

ماده ۲۲۴ ـ الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه

ماده ۲۲۵ ـ متعارف‌بودن امری در عرف و عادت بطوری که عقد بدون‌تصریح هم منصرف به آن باشد بمنزله ذکر در عقد است

مبحث دوم در خسارات حاصله‌ازعدم‌اجرای تعهدات

ماده ۲۲۶ ـ در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف‌دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد، مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت‌نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد رامطالبه کرده است

ماده ۲۲۷ ـ متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت‌می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی‌بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.

ماده ۲۲۸ ـ در صورتی که موضوع تعهد، تادیه وجه نقدی باشد، حاکم‌می تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر در تادیه دین محکوم نماید.

ماده ۲۲۹ ـ اگر متعهد به واسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود براید، محکوم به تادیه‌خسارت نخواهد بود.

ماده ۲۳۰ ـ اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی به عنوان خسارت تادیه نماید، حاکم نمی تواند او رابه بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند.

مبحث سوم در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

ماده ۲۳۱ ـ معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶.

فصل چهارم در بیان شرایطی که در ضمن عقد می‌شود

مبحث اول در اقسام شرط

ماده ۲۳۲ ـ شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست

۱ ـ شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد؛

۲ ـ شرطی که در آن نفع و فایده نباشد؛

۳ ـ شرطی که نامشروع باشد.

ماده ۲۳۳ ـ شروط مفصله ذیل‌باطل و موجب بطلان عقد است

۱ ـ شرط خلاف مقتضای عقد؛

۲ ـ شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

ماده ۲۳۴ ـ شرط بر سه قسم است

۱ ـ شرط صفت

۲ ـ شرط نتیجه

۳ ـ شرط فعل اثباتا یا نفیا.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت‌مورد معامله

شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.

شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

مبحث دوم در احکام شرط

ماده ۲۳۵ ـ هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده‌است خیار فسخ خواهد داشت

ماده ۲۳۶ ـ شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به‌سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود.

ماده ۲۳۷ ـ هرگاه شرط در ضمن عقد، شرط فعل باشد اثباتا یا نفیا،کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را به جا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نموده‌تقاضای اجبار به وفای شرط بنماید.

ماده ۲۳۸ ـ هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام‌آن غیرمقدور ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری مقدور باشد،حاکم‌می تواند به‌خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

ماده ۲۳۹ ـ هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن‌نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتوآند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت

ماده ۲۴۰ ـ اگر بعد از عقد، انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که‌حین‌العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد.

ماده ۲۴۱ ـ ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که به واسطه معامله مشغول الذمه می‌شود رهن یا ضامن بدهد.

ماده ۲۴۲ ـ هرگاه در عقد، شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارش عیب و اگر بعد از آن که مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یامعیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده ۲۴۳ ـ هرگاه در عقد، شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت

ماده ۲۴۴ ـ طرف معامله که شرط به نفع او شده می تواند از عمل به آن شرط صرفنظر کند در این صورت مثل آن است که این شرط درمعامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست

ماده ۲۴۵ ـ اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به‌فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

ماده ۲۴۶ ـ در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ بهم بخورد شرطی که در ضمن آن شده است باطل می‌شود و اگر کسی که ملزم به انجام آن شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده ۲۴۷ ـ معامله به مال غیر، جز به عنوان ولایت یا وصایت یاوکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطنا راضی باشد ولی اگرمالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این‌صورت معامله صحیح و نافذ می‌شود.

ماده ۲۴۸ ـ اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می‌شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده ۲۴۹ ـ سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد، اجازه‌محسوب نمی‌شود.

ماده ۲۵۰ ـ اجازه در صورتی موثر است که مسبوق به رد نباشد والا اثری ندارد.

ماده ۲۵۱ ـ رد معامله فضولی حاصل می‌شود به هر لفظ یا فعلی که‌دلالت بر عدم رضای به آن نماید.

ماده ۲۵۲ ـ لازم نیست‌اجازه یا رد فوری باشد. اگر تاخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را بهم بزند.

ماده ۲۵۳ ـ در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نمایداجازه یا رد، با وارث است

ماده ۲۵۴ ـ هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد آن مال بنحوی از آنحاء به معامله‌کننده فضولی منتقل شود، صرف تملک‌موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ ـ هرگاه کسی نسبت به مالی معامله به عنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملک معامله کننده بوده است یا ملک‌کسی بوده است که معامله‌کننده می توانسته است از قبل او ولایتا یاوکالتا معامله نماید در این صورت نفوذ و صحت معامله موکول به‌اجازه معامل است والا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۶ ـ هرگاه کسی مال خود و مال غیر را به یک عقدی منتقل کندیا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر، فضولی است

ماده ۲۵۷ ـ اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل ازاینکه مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک می تواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه‌کند در این صورت هر یک را اجازه کرد، معاملات بعد از آن نافذ وسابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۸ ـ نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن، اجازه یا رد از روز عقدموثر خواهد بود.

ماده ۲۵۹ ـ هرگاه معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است‌به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف ضامن عین و منافع است

ماده ۲۶۰ ـ در صورتی که معامل فضولی عوض مالی را که موضوع‌معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه‌معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع به طرف دیگر نخواهد داشت

ماده ۲۶۱ ـ در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه مالک معامله را اجازه نکرد مشتری نسبت به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفا نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف‌مشتری حادث شده باشد.

ماده ۲۶۲ ـ در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عینا یا مثلا یا قیمتا به بایع فضولی رجوع کند.

ماده ۲۶۳ ـ هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم برفضولی‌بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به‌بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم‌بودن فقط حق رجوع برای‌ثمن را خواهد داشت

فصل ششم در سقوط تعهدات

ماده ۲۶۴ ـ تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می‌شود:

۱ ـ به وسیله وفای به عهد؛

۲ ـ به وسیله اقاله

۳ ـ به وسیله ابراء؛

۴ ـ به وسیله تبدیل تعهد؛

۵ ـ به وسیله تهاتر؛

۶ ـ به وسیله مالکیت ما فی‌الذمه

مبحث اول در وفای به عهد

ماده ۲۶۵ ـ هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر، در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیزباشد می تواند استرداد کند.

ماده ۲۶۶ ـ در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانونا حق مطالبه‌نمی‌باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید دعوی استرداد اومسموع نخواهد بود.

ماده ۲۶۷ ـ ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگر چه از طرف‌مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادا می‌کنداگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۸ ـ انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به‌وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله

ماده ۲۶۹ ـ وفای به‌عهد وقتی محقق می‌شود که متعهد، چیزی را که می‌دهد، مالك و یا ماذون از طرف مالك باشد و شخصا هم اهلیت‌داشته باشد.

ماده ۲۷۰ ـ اگر متعهد در مقام وفای به عهد، مالی تادیه نماید دیگرنمی تواند به عنوان اینکه در حین تادیه مالك آن نبوده استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر اینکه ثابت کند که مال غیر و با مجوز قانونی در ید او بوده بدون اینکه اذن در تادیه داشته باشد.

ماده ۲۷۱ ـ دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تادیه گردد یا به کسی که قانونا حق قبض دارد.

ماده ۲۷۲ ـ تادیه به‌غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است‌که داین راضی شود.

ماده ۲۷۳ ـ اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد به‌وسیله‌تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بری می‌شود و از تاریخ این‌اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به‌موضوع حق وارد ایدنخواهد بود.

ماده ۲۷۴ ـ اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تادیه در وجه او معتبرنخواهد بود.

ماده ۲۷۵ ـ متعهدله را نمی توان مجبور نمود که چیز دیگری بغیر آنچه‌که موضوع تعهد است قبول نماید اگرچه آن شیء، قیمتا معادل یابیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده ۲۷۶ ـ مدیون نمی تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفای به عهد تادیه نماید.

ماده ۲۷۷ ـ متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادله یا قرار اقساط دهد.

ماده ۲۷۸ ـ اگر موضوع تعهد عین معینی باشد، تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد می‌شود اگر چه‌کسر و نقصان داشته باشد، مشروط بر اینکه کسر و نقصان از تعدی وتفریط متعهد ناشی نشده باشد، مگر در مواردی که در این قانون‌تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضای اجل و مطالبه تاخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگرچه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده ۲۷۹ ـ اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفا کند لیکن از فردی هم که عرفا معیوب محسوب است نمی تواند بدهد.

ماده ۲۸۰ ـ انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل اید مگراینکه بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا نماید.

ماده ۲۸۱ ـ مخارج تادیه به‌عهده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف‌شده باشد.

ماده ۲۸۲ ـ اگر کسی به یك نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه‌تادیه از بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد.

مبحث دوم در اقاله

ماده ۲۸۳ ـ بعد از معامله طرفین می توانند بتراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند.

ماده ۲۸۴ ـ اقاله به هر لفظ یا فعلی واقع می‌شود که دلالت بر بهم‌زدن‌معامله کند.

ماده ۲۸۵ ـ موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط‌مقداری از مورد آن

ماده ۲۸۶ ـ تلف یکی از عوضین مآنع اقاله نیست در این صورت به‌جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی‌بودن داده می‌شود.

ماده ۲۸۷ ـ نماات و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می‌شود مال کسی است که به واسطه عقد مالک شده‌است ولی نماات متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک‌می‌شود.

ماده ۲۸۸ ـ اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که‌موجب ازدیاد قیمت آن شود، در حین اقاله به‌مقدار قیمتی که به‌سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

مبحث سوم در ابراء

ماده ۲۸۹ ـ ابرا عبارت از این است که دائن از حق خود به اختیارصرف‌نظر نماید.

ماده ۲۹۰ ـ ابرا وقتی موجب سقوط تعهد می‌شود که متعهدله برای ابرا اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۹۱ ـ ابرای ذمه میت از دین صحیح است

مبحث چهارم در تبدیل تعهد

ماده ۲۹۲ ـ تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می‌شود:

۱ ـ وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهدجدیدی که قائم مقام آن می‌شود به سببی از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می‌شود؛

۲ ـ وقتی که شخص ثالثی با رضایت متعهدله قبول کند که دین‌متعهد را اداء نماید؛

۳ ـ وقتی که متعهد له‌مافی‌الذمه‌متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.

ماده ۲۹۳ ـ در تبدیل تعهد، تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آن را صراحتا شرط کرده باشند.

مبحث پنجم در تهاتر

ماده ۲۹۴ ـ وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها به یکدیگر به طریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل‌می‌شود.

ماده ۲۹۵ ـ تهاتر، قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع‌تراضی نمایند حاصل می گردد بنابراین به محض اینکه دو نفر درمقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه ای که باهم معادله می‌نمایند بطور تهاتر برطرف شده و طرفین به مقدار آن‌در مقابل یکدیگر بری می‌شوند.

ماده ۲۹۶ ـ تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل می‌شود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تادیه ولو به اختلاف سبب

ماده ۲۹۷ ـ اگر بعد از ضمان مضمون‌له به مضمون‌عنه مدیون شودموجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

ماده ۲۹۸ ـ اگر فقط محل تادیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل‌می‌شود که با تادیه مخارج مربوط به نقل موضوع قرض از محلی به‌محل دیگر یا بنحوی از آنحاء، طرفین حق تادیه در محل معین راساقط نمایند.

ماده ۲۹۹ ـ در مقابل حقوق ثابته اشخاص ثالث تهاتر موثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین به‌نفع شخص ثالثی در نزد

مدیون‌مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از دائن‌خود طلبکار گردد دیگر نمی تواند به استناد تهاتر، از تادیه مال توقیف شده امتناع کند.

مبحث ششم مالکیت مافی‌الذمه

ماده ۳۰۰ ـ اگر مدیون مالک مافی‌الذمه خود گردد ذمه او بری می‌شود مثل اینکه اگر کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او به نسبت سهم‌الارث ساقط می‌شود.

باب دوم در الزاماتی‌که بدون قرارداد حاصل می‌شود

فصل اول در کلیات

ماده ۳۰۱ ـ کسی که عمدا یا اشتباها چیزی را که مستحق نبوده استدریافت کند ملزم است که آن را به مالك تسلیم کند.

ماده ۳۰۲ ـ اگر کسی که اشتباها خود را مدیون می‌دانست آن دین را تادیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.

ماده ۳۰۳ ـ کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آن است اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یاجاهل

ماده ۳۰۴ ـ اگر کسی که چیزی را من غیر حق دریافت کرده است خود را محق می‌دانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد،معامله فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.

ماده ۳۰۵ ـ در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که‌برای نگاهداری آن شده است براید مگر در صورت علم متصرف به‌عدم استحقاق خود.

ماده ۳۰۶ ـ اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه‌مالك یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی‌خود را بدهد. در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب‌ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهدبود که برای اداره کردن لازم بوده است

فصل دوم در ضمان قهری

ماده ۳۰۷ ـ امور ذیل موجب ضمان قهری است

۱ ـ غصب و آنچه که در حکم غصب است

۲ ـ اتلاف

۳ ـ تسبیب

۴ ـ استیفاء.

مبحث اول در غصب

ماده ۳۰۸ ـ غصب استیلاء بر حق غیر است بنحو عدوان اثبات ید برمال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است

ماده ۳۰۹ ـ هرگاه شخصی مالك را از تصرف در مال خود مآنع شودبدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب‌نمی‌شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

ماده ۳۱۰ ـ اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست‌اوست منکر گردد از تاریخ آنکار در حکم غاصب است

ماده ۳۱۱ ـ غاصب باید مال مغصوب را عینا به صاحب آن رد نماید واگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر

بعلت‌دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.

ماده ۳۱۲ ـ هرگاه مال مغصوب مثلی بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب‌باید قیمت حین‌الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید اخرین قیمت آن را بدهد.

ماده ۳۱۳ ـ هرگاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنائی‌بسازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کندصاحب مصالح یا درخت می تواند قلع یا نزع آن را بخواهد مگراینکه به اخذ قیمت تراضی نمایند.

ماده ۳۱۴ ـ اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغصوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن‌زیادتی عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق به خود غاصب‌است

ماده ۳۱۵ ـ غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف اوبه مال مغصوب وارده شده باشد هر چند مستند به فعل او نباشد.

ماده ۳۱۶ ـ اگر کسی مال مغصوب را از غاصب غصب کند آن شخص‌نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه به غاصبیت غاصب اولی‌جاهل باشد.

ماده ۳۱۷ ـ مالک می تواند عین و در صورت تلف‌شدن عین مثل یاقیمت تمام یا قسمتی از مال مغصوب را از غاصب اولی یا از هر یک‌از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

ماده ۳۱۸ ـ هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغصوب در ید اوتلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگربه غاصب دیگری بغیر آن کسی که مال در ید او تلف شده است‌رجوع نماید مشارالیه نیز می تواند به کسی که مال در ید او تلف شده‌است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی‌شود به کسی که مال در ید او تلف شده است و بطورکلی ضمان برعهده کسی مستقر است که مال مغصوب در نزد او تلف شده است

ماده ۳۱۹ ـ اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغصوب را از یکی ازغاصبین بگیرد حق رجوع به قدر ماخوذ به غاصبین دیگر ندارد.

ماده ۳۲۰ ـ نسبت به منافع مال مغصوب هر یک از غاصبین به اندازه‌منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگرچه استیفاءمنفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف‌غاصبین لاحق خود برامده است می تواند به هر یک نسبت به زمان‌تصرف او رجوع کند.

ماده ۳۲۱ ـ هرگاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت‌مال مغصوب ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت‌ولی اگر حق خود را به یکی از آنان بنحوی از انحا انتقال دهد آن‌کس قائم مقام مالک می‌شود و دارای همآن حقی خواهد بود که‌مالک دارا بوده است

ماده ۳۲۲ ـ ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی ازغاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع به لاحقین‌نخواهد داشت

ماده ۳۲۳ ـ اگر کسی ملک مغصوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن‌است و مالک می تواند برطبق مقررات مواد فوق به هر یک از بایع ومشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف‌شدن آن مثل یا قیمت‌مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید.

ماده ۳۲۴ ـ در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هریک از بایع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است‌حکم‌غاصب‌از غاصب‌بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.

ماده ۳۲۵ ـ اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کنداگرچه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به‌مثل یا قیمت رجوع به بایع کند بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت

ماده ۳۲۶ ـ اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع‌به مالک داده است زیاده بر مقدار ثمن باشد به مقدار زیاده نمی تواندرجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد.

ماده ۳۲۷ ـ اگر ترتب ایادی بر مال مغصوب به معامله دیگری غیر ازبیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقا ذکر شده مجری‌خواهد بود.

مبحث دوم در اتلاف

ماده ۳۲۸ ـ هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون‌عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب‌کند ضامن نقص قیمت آن مال است

ماده ۳۲۹ ـ اگر کسی‌خآنه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل‌صورت اول بنآنماید واگر ممکن‌نباشد بایداز عهده‌قیمت براید.

ماده ۳۳۰ ـ اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد،باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد و اگر کشته آن قیمت‌نداشته باشد، باید تمام قیمت حیوان را بدهد ولیکن اگر برای دفاع ازنفس بکشد یا ناقص کند، ضامن نیست

مبحث سوم در تسبیب

ماده ۳۳۱ ـ هرکس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن‌براید.

ماده ۳۳۲ ـ هرگاه یک نفر سبب تلف‌مالی را ایجاد کند و دیگری مباشرتلف‌شدن آن مال بشود، مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه‌سبب اقوی باشد بنحوی که عرفا اتلاف مستند به او باشد.

ماده ۳۳۳ ـ صاحب‌دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است‌که از خراب‌شدن آن وارد می‌شود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه‌عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده یا از عدم مواظبت اوتولید شده است

ماده ۳۳۴ ـ مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می‌شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده‌باشد لیکن در هر حال اگر حیوان به واسطه عمل کسی منشا ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

ماده ۳۳۵ ـ در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه‌اهن یا دو اتومبیل و امثال آنها، مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم‌در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

مبحث چهارم در استیفاء

ماده ۳۳۶ ـ هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که‌عرفا برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتا مهیای آن عمل‌باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم‌شود که قصد تبرع داشته است

ماده ۳۳۷ ـ هرگاه کسی برحسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیراستیفا منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع، مجانی بوده است .

باب سوم در عقود معینه مختلفه

فصل اول در بیع

مبحث اول در احکام بیع

ماده ۳۳۸ ـ بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم

ماده ۳۳۹ ـ پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود.

ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد.

ماده ۳۴۰ ـ در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع‌باشد.

ماده ۳۴۱ ـ بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که‌برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تادیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود.

ماده ۳۴۲ ـ مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین‌مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است

ماده ۳۴۳ ـ اگر مبیع به شرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع می‌شود اگر چه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد.

ماده ۳۴۴ ـ اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا اقیمت موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه برحسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتی وجود شرط یا موعدی معهود باشد اگرچه در قرارداد بیع ذکری نشده باشد.

مبحث دوم در طرفین معامله

ماده ۳۴۵ ـ هریک از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای‌معامله اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد.

ماده ۳۴۶ ـ عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذنیست

ماده ۳۴۷ ـ شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصا به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید.

مبحث سوم در مبیع

ماده ۳۴۸ ـ بیع چیزی که خرید و فروش آن قانونا ممنوع است و یاچیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلم‌باشد.

ماده ۳۴۹ ـ بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف‌علیهم تولید اختلاف شود بنحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به‌خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به‌وقف مقرر است

ماده ۳۵۰ ـ مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین‌بطورکلی از شییء متساوی‌الاـجزاء و همچنین ممکن است کلی‌فی‌الذمه باشد.

ماده ۳۵۱ ـ در صورتی که مبیع کلی (یعنی صادق بر افراد عدیده باشدبیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر شود.

ماده ۳۵۲ ـ بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالك بطوری که‌در معاملات فضولی مذکور است

ماده ۳۵۳ ـ هرگاه چیز معین به عنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و اگر بعضی از آن، از غیرجنس باشد نسبت به آن بعض باطل است و نسبت به مابقی مشتری‌حق فسخ دارد.

ماده ۳۵۴ ـ ممکن است بیع از روی نمونه بعمل اید در این صورت بایدتمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود والاـ مشتری خیار فسخ خواهد داشت

ماده ۳۵۵ ـ اگر ملکی به شرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشدو بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله‌را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع می تواند آن رافسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یآنقیصه تراضی نمایند.

ماده ۳۵۶ ـ هر چیزی که برحسب عرف و عادت جز یا از توابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در

بیعو متعلق به مشتری است اگر چه در عقد، صریحا ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده ۳۵۷ ـ هر چیزی که برحسب عرف و عادت جز یا تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی‌شود مگر اینکه صریحا در عقد ذکرشده باشد.

ماده ۳۵۸ ـ نظر به دو ماده فوق ، در بیع باغ اشجار و در بیع خانه ممر ومجری و هر چه ملصق به بنا باشد بطوری که نتوان آن را بدون‌خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می‌شود و برعکس زراعت در بیع‌زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان، متعلق به مشتری‌نمی‌شود مگر اینکه تصریح شده باشد یا برحسب عرف از توابع‌شمرده شود. در هر حال طرفین عقد می توانند به عکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده ۳۵۹ ـ هرگاه دخول شیيء در مبیع عرفا مشکوک باشد آن شيءداخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده ۳۶۰ ـ هر چیزی که فروش آن مستقلا جایز است استثنا آن از مبیع‌نیز جایز است

ماده ۳۶۱ ـ اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع‌باطل است

مبحث چهارم در اثار بیع

ماده ۳۶۲ ـ اثار بیعی که صحیحا واقع شده باشد از قرار ذیل است

۱ ـ به‌مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌شود؛

۲ ـ عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک‌ثمن قرار می‌دهد؛

۳ ـ عقد بیع بایع را به تسلیم مبیع ملزم می‌نماید؛

۴ ـ عقد بیع مشتری را به ا ثمن ملزم می‌کند.

فقره اول در ملکیت مبیع و ثمن

ماده ۳۶۳ ـ در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی‌برای تسلیم مبیع یا ثمن مانع انتقال نمی‌شود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن، احد متعاملین مُفلس شودطرف دیگر، حق مطالبه آن عین را خواهد داشت

ماده ۳۶۴ ـ در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضا خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است (مثل بیع‌صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع

ماده ۳۶۵ ـ بیع فاسد اثری در تملک ندارد.

ماده ۳۶۶ ـ هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به‌صاحبش رد کند و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آنخواهد بود.

فقره دوم در تسلیم

ماده ۳۶۷ ـ تسلیم عبارت است از دادن مبیع به تصرف مشتری بنحوی‌که متمکن از انحا تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است‌از استیلاء مشتری بر مبیع

ماده ۳۶۸ ـ تسلیم وقتی حاصل می‌شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته‌شده‌باشد اگرچه مشتری آن را هنوز عملا تصرف نکرده باشد.

ماده ۳۶۹ ـ تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و بایدبنحوی باشد که عرفا آن را تسلیم گویند.

ماده ۳۷۰ ـ اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرار داده باشندقدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.

ماده ۳۷۱ ـ در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است

ماده ۳۷۲ ـ اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته ونسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعض که قدرت

برتسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است

ماده ۳۷۳ ـ اگر مبیع قبلا در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض‌جدید نیست و همچنین است در ثمن

ماده ۳۷۴ ـ در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می تواندمبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده ۳۷۵ ـ مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده‌است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد ویا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده ۳۷۶ ـ در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به‌تسلیم می‌شود.

ماده ۳۷۷ ـ هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن‌خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یاثمن موجل باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال‌باشد باید تسلیم شود.

ماده ۳۷۸ ـ اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری‌نماید حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در موردخیار.

ماده ۳۷۹ ـ اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن‌بدهد و عمل به شرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت و اگر بایع‌ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۸۰ ـ در صورتی‌که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجودباشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشدمی تواند از تسلیم آن امتناع کند.

ماده ۳۸۱ ـ مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت حمل آن به محل تسلیم اجرت شمردن و وزن‌کردن و غیره به‌عهده بایع است مخارج تسلیم‌ثمن بر عهده مشتری است

ماده ۳۸۲ ـ هرگاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم‌بر خلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد برخلاف آن شرط‌شده باشد باید برطبق متعارف یا مشروط در عقد رفتارشود وهمچنین متبایعین‌می توانند آنرا به تراضی تغییر دهند.

ماده ۳۸۳ ـ تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که از اجزاء و توابع‌مبیع شمرده می‌شود.

ماده ۳۸۴ ـ هرگاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار، معین بوده و دروقت تسلیم کمتر از آن مقدار دراید مشتری حق دارد که بیع را فسخ‌کند یا قیمت موجود را با ا حصه‌ای از ثمن به نسبت موجودقبول نماید و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد زیاده مال بایع‌است

ماده ۳۸۵ ـ اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضررممکن نمی‌شود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی درحین تسلیم کمتر یا بیشتر دراید در صورت اولی مشتری و درصورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت

ماده ۳۸۶ ـ اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه برثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است‌بدهد.

ماده ۳۸۷ ـ اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع‌تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه‌بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این‌صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

ماده ۳۸۸ ـ اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق‌خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

ماده ۳۸۹ ـ اگر در مورد دو ماده فوق ، تلف‌شدن مبیع یا نقص آن ناشی ازعمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن‌راتادیه‌کند.

فقره سوم در ضمان درک

ماده ۳۹۰ ـ اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلا یا جزئا مستحق للغیر درآید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.

ماده ۳۹۱ ـ در صورت مستحق‌للغیر برامدن کل یا بعض از مبیع بایع‌باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود

فساد، بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز براید.

ماده ۳۹۲ـ در مورد ماده قبل بایع بایـد از عهـده تمام ثمنی که اخـذنموده است نسـبت به کل یا بعض برایـد اگرچه بعـد از عقد بیع به‌علتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.

ماده ۳۹۳ـ راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده‌باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود.

فقره چهارم در ا ثمن

ماده ۳۹۴ـ مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و برطبق شرایطی‌که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید.

ماده ۳۹۵ـ اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تادیه نکند بایع حق‌خواهد داشت که برطبق مقررات راجعه به خیار تاخیر ثمن معامله‌را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری را به ا ثمن بخواهد.

مبحث پنجم در خیارات و احکام راجعه به آن

فقره اول در خیارات

ماده ۳۹۶ـ خیارات از قرار ذیلند:

۱ـ خیار مجلس

۲ـ خیار حیوان؛

۳ـ خیار شرط

۴ـ خیار تاخیر ثمن

۵ـ خیار رویت و تخلف وصف

۶ـ خیار غبن

۷ـ خیار عیب

۸ـ خیار تدلیس

۹ـ خیار تبعض صفقه

۱۰ـ خیار تخلف شرط

اول در خیار مجلس

ماده ۳۹۷ـ هر یک از متبایعین بعد از عقد، فی‌المجلس و مادام که‌متفرق نشده اند اختیار فسخ معامله را دارند.

دوم در خیار حیوان

ماده ۳۹۸ـ اگر مبیع حیوان باشد مشتری تا سه روز از حین عقد اختیارفسخ معامله را دارد.

سوم در خیار شرط

ماده ۳۹۹ـ در عقـد بیع ممکن است شـرط شود که در مدت معین برای‌بایع یا مشتری یا هر دو یا شـخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد.

ماده ۴۰۰ـ اگر ابتدا مدت خیار ذکر نشده باشد ابتدا آن از تاریخ عقدمحسوب است والا تابع قرارداد متعاملین است

ماده ۴۰۱ـ اگر برای خیار شرط مدت معین نشده باشد هم شرط خیارو هم بیع باطل است

چهارم در خیار تاخیر ثمن

ماده ۴۰۲ـ هرگاه مبیع عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تادیه‌ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگـذرد و در این مـدت نه بـایع مبیع را تسـلیم مشتری‌نمایـد و نه مشتری تمـام ثمن را به بـایع بدهـد بایع مختار در

فسخ‌معامله می‌شود.

ماده ۴۰۳ ـ اگر بـایع بنحوی از انحا مطالبه ثمن نمایـد و به قرائن معلوم‌گردد که مقصود، التزام به بیع بوده‌است خیار او ساقط خواهد شد.

ماده ۴۰۴ ـ هرگاه بایع در ظرف سه روز از تاریـخ بیع تمام مبیع را تسـلیم‌مشتری کنـد یا مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد دیگر برای بایع‌اختیار فسخ نخواهد بود اگرچه ثانیا بنحوی از انحا مبیع به بایع وثمن به مشتری برگشته باشد.

ماده ۴۰۵ ـ اگر مشتری ثمن را حاضر کرد که بدهد و بایع از اخذ آن امتناع نمود خیار فسخ نخواهد داشت

ماده ۴۰۶ ـ خیار تاخیر، مخصوص بایع است و برای مشتری از جهت‌تاخیر در تسلیم مبیع این اختیار نمی‌باشد.

ماده ۴۰۷ ـ تسلیم بعض ثمن یا دادن آن به کسی که حق قبض ندارد خیاربایع را ساقط نمی‌کند.

ماده ۴۰۸ ـ اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهدبعد از تحقق حواله خیار تاخیر ساقط می‌شود.

ماده ۴۰۹ ـ هرگـاه مـبیع از چیزهـایی باشـد که در کمتر از سه روز، فاسـد ویـا کم‌قیمت می‌شود ابتـدا خیـار از زمـانی است که مبیع مشرف به فساد یا کسر قیمت می‌گردد.

پنجم در خیار رویت و تخلف وصف

ماده ۴۱۰ ـ هرگاه کسی مالی را ندیده و آن را فقط به وصف بخرد، بعد ازدیدن اگر دارای اوصافی که ذکر شده است نباشد مختار می‌شود که‌بیع را فسخ کند یا به همان نحو که هست قبول نماید.

ماده ۴۱۱ ـ اگر بایع مبیع را ندیـده ولی مشتری آن را دیده باشد و مبیع‌غیر اوصافی که ذکر شده است دارا باشد فقط بایع خیار فسـخ خواهدداشت

ماده ۴۱۲ ـ هرگاه مشتری بعضـی از مبیع را دیـده و بعض دیگر را به‌وصف یا از روی نمونه خریـده باشـد و آن بعض مطابق وصـف یآنمونه نباشد می تواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آن را قبول نماید.

ماده ۴۱۳ ـ هرگاه یکی از متبایعین مالی را سابقا دیـده و به اعتماد رویت‌سابق معامله کنـد و بعـد از رویت معلوم شود که مال مزبور اوصاف‌سابقه را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت

ماده ۴۱۴ ـ در بیع کلی خیار رویت نیست و بایع باید جنسی بدهد که‌مطابق با اوصاف مقرره بین طرفین باشد.

ماده ۴۱۵ ـ خیار رویت و تخلف وصف بعد از رویت فوری است

ششم در خیار غبن

ماده ۴۱۶ ـ هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشدبعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند.

ماده ۴۱۷ ـ غبن در صورتی فاحش است که عرفا قابل مسامحه نباشد.

ماده ۴۱۸ ـ اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادله بوده است‌خیار فسخ نخواهد داشت

ماده ۴۱۹ ـ درتعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.

ماده ۴۲۰ ـ خیار غبن بعد از علم به غبن فوری است

ماده ۴۲۱ ـ اگر کسـی که طرف خود را مغبون کرده است تفـاوت قیمت رابدهـد خیـار غبن ساقط نمی‌شود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت‌قیمت راضی گردد.

هفتم در خیار عیب

ماده ۴۲۲ ـ اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری‌مختار است در قبول مبیع معیوب با اخذ ارش یا فسخ معامله

ماده ۴۲۳ ـ خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می‌شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد.

ماده ۴۲۴ ـ عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع‌عالم به آن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که‌عیب واقعا مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت‌آن نشده است

ماده ۴۲۵ ـ عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود درحکم عیب سابق است

ماده ۴۲۶ ـ تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می‌شود و بنابراین‌ممکن است برحسب ازمنه و امکنه مختلف شود.

ماده ۴۲۷ ـ اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار ارش کند تفاوتی که‌باید به او داده شود به طریق ذیل معین می گردد:

قیمت حقیقی مبیع در حال بی‌عیبی و قیمت حقیقی آن در حال‌معیوبی به توسط اهل خبره معین می‌شود. اگر قیمت آن در حال‌بی‌عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده‌است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدارارش خواهد بود. و اگر قیمت مبیع در حال بی‌عیبی کمتر یا زیادتر ازثمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آندر حال بی‌عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرر بهمان نسبت‌نگاهداشته و بقیه را به عنوان ارش به مشتری رد کند.

ماده ۴۲۸ ـ در صورت اختلاف بین اهل‌خبره حد وسط قیمتها معتبراست

ماده ۴۲۹ ـ در موارد ذیل مشتری نمی تواند بیع را فسخ کند و فقط‌می تواند ارش بگیرد:

۱ ـ درصورت تلف‌شدن مبیع نزدمشتری‌یامنتقل‌کردن آن به غیر؛

۲ ـ در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییر به‌فعل مشتری باشد یا نه

۳ ـ در صورتی که بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث‌شود مگر اینکه در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشدکه در این صورت مانع از فسخ و رد نیست

ماده ۴۳۰ ـ اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشدمشتری حق رد را نیز خواهد داشت

ماده ۴۳۱ ـ در صورتی که در یک عقد، چند چیز فروخته شود بدون‌اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب‌دراید مشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام رآنگاهدارد و ارش بگیرد و تبعیض نمی تواند بکند مگر به رضای بایع

ماده ۴۳۲ ـ در صورتی که در یک عقد، بایع یک نفر و مشتری متعددباشد و درمبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتریها نمی تواند سهم‌خود را به تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر بارضای بایع و بنابراین اگر در رد مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنهاحق ارش خواهد داشت

ماده ۴۳۳ ـ اگر در یک عقد، بایع متعدد باشد مشتری می تواند سهم‌یکی را رد و دیگری را با اخذ ارش قبول کند.

ماده ۴۳۴ ـ اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلا مالیات و قیمت نداشته‌بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آنبعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفقه‌اختیار فسخ دارد.

ماده ۴۳۵ ـ خیار عیب بعد از علم به آن، فوری است

ماده ۴۳۶ ـ اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد به اینکه عهده‌عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتری درصورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع ازعیب خاصی تبرّی کرده باشد فقط نسبت به همان عیب حق مراجعه‌ندارد.

ماده ۴۳۷ ـ از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی‌است

هشتم در خیار تدلیس

ماده ۴۳۸ ـ تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف‌معامله شود.

ماده ۴۳۹ ـ اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهدداشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در

صورت‌تدلیس مشتری

ماده ۴۴۰ ـ خیار تدلیس بعد از علم به آن، فوری است

نهم در خیار تبعض صفقه

ماده ۴۴۱ ـ خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت‌به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری‌حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع‌شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن‌را استرداد کند.

ماده ۴۴۲ ـ در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید به مشتری‌برگردد به طریق ذیل حساب می‌شود:

آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفردا قیمت‌می‌شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع‌در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را بایع نگاهداشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید.

ماده ۴۴۳ ـ تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین‌معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیط می‌شود.

دهم در خیار تخلف شرط

ماده ۴۴۴ ـ احکام خیار تخلف شرط بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی۲۴۵ ذکر شده است

فقره دوم در احکام خیارات بطورکلی

ماده۴۴۵ ـ هر یک از خیارات بعد از فوت منتقل به‌وارث می‌شود.

ماده ۴۴۶ ـ خیار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به‌شخص مشروط له قرار داده شود در این صورت منتقل به وارث‌نخواهد شد.

ماده ۴۴۷ ـ هرگاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشدمنتقل به ورثه نخواهد شد.

ماده ۴۴۸ ـ سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می‌توآن در ضمن عقدشرط نمود.

ماده ۴۴۹ ـ فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل‌می‌شود.

ماده ۴۵۰ ـ تصرفاتی که نوعا کاشف از رضای به معامله باشد امضای‌فعلی است مثل آنکه مشتری که خیار دارد با علم به خیار، مبیع رابفروشد یا رهن بگذارد.

ماده ۴۵۱ ـ تصرفاتی که نوعا کاشف از به همزدن معامله باشد، فسخ‌فعلی است

ماده ۴۵۲ ـ اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آنها امضا کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می‌شود.

ماده ۴۵۳ ـ در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و درزمان خیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری‌است و اگر خیار، مختص مشتری باشد تلف یا نقص به‌عهده بایع‌است

ماده ۴۵۴ ـ هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره‌باطل نمی‌شود مگر اینکه عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت برمشتری صریحا یا ضمنا شرط شده که در این صورت اجاره باطل‌است

ماده ۴۵۵ ـ اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق‌حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله‌موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف‌شده باشد.

ماده ۴۵۶ ـ تمام آنواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است‌موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تاخیر ثمن که مخصوص‌بیع است

ماده ۴۵۷ ـ هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از خیارات در آن ثابت‌شود.

فصل دوم در بیع شرط

ماده ۴۵۸ ـ در عقد بیع متعاملین می توانند شرط نمایند که هرگاه بایع‌در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند خیار فسخ معامله‌را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین می توانند شرط کنند که‌هرگاه بعض مثل ثمن را رد کرد خیار فسخ معامله را نسبت به تمام یابعض مبیع داشته باشد در هر حال حق خیار، تابع قرارداد متعاملین‌خواهد بود و هرگاه نسبت به ثمن قید تمام یا بعض نشده باشدخیار، ثابت نخواهد بود مگر با رد تمام ثمن

ماده ۴۵۹ ـ در بیع شرط به مجرد عقد، مبیع ملک مشتری می‌شود با قیدخیار برای بایع بنابراین اگر بایع به شرایطی که بین او و مشتری برای‌استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری‌مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل‌نماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نماات و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری‌است

ماده ۴۶۰ ـ در بیع شرط مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی که منافی‌خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.

ماده ۴۶۱ ـ اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن خودداری کند بایع‌می تواند با تسلیم ثمن به حاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

ماده ۴۶۲ ـ اگر مبیع به شرط بواسطه فوت مشتری به ورثه او منتقل‌شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه به همان ترتیبی که بوده است باقی‌خواهد بود.

ماده ۴۶۳ ـ اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده‌است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم در معاوضه

ماده ۴۶۴ ـ معاوضه عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین مالی‌می‌دهد به عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می کند بدون‌ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.

ماده ۴۶۵ ـ در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست

فصل چهارم در اجاره

ماده ۴۶۶ ـ اجاره عقدی است که به موجب آن، مستاجر، مالک منافع‌عین مستاجره می‌شود، اجاره دهنده را موجر و اجاره‌کننده رامستاجر و مورد اجاره را عین‌مستاجره گویند.

ماده ۴۶۷ ـ مورداجاره‌ممکن‌است‌اشیا یا حیوان یا آنسآن باشد.

مبحث اول در اجاره اشیاء

ماده ۴۶۸ ـ در اجاره اشیاء، مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل‌است

ماده ۴۶۹ ـ مدت اجاره از روزی شروع می‌شود که بین طرفین مقرر شده و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقدمحسوب است

ماده ۴۷۰ ـ در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین‌مستاجره شرط است

ماده ۴۷۱ ـ برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستاجره با بقای اصل‌آن ممکن باشد.

ماده ۴۷۲ ـ عین مستاجره باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مرددباطل است

ماده ۴۷۳ ـ لازم نیست که موجر، مالک عین مستاجره باشد ولی بایدمالک منافع آن باشد.

ماده ۴۷۴ ـ مستاجر می تواند عین مستاجره را به دیگری اجاره دهد مگراینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۴۷۵ ـ اجاره مال مشاع جایز است لیکن تسلیم عین مستاجره موقوف است به اذن شریک

ماده ۴۷۶ ـ موجر باید عین مستاجره را تسلیم مستاجر کند و در صورت‌امتناع موجر اجبار می‌شود و در صورت تعذر اجبار،مستاجر

خیارفسخ دارد.

ماده ۴۷۷ ـ موجر باید عین مستاجره را در حالتی تسلیم نماید که‌مستاجر بتواند استفاده مطلوبه را بکند.

ماده ۴۷۸ ـ هرگاه معلوم شود عین مستاجره در حال اجاره معیوب بوده مستاجر می تواند اجاره را فسخ کند یا به همان نحوی که بوده استاجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند بنحوی‌که به مستاجر ضرری نرسد مستاجر حق فسخ ندارد.

ماده ۴۷۹ ـ عیبی که موجب فسخ اجاره می‌شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.

ماده ۴۸۰ ـ عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستاجره‌حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثنا مدت اجاره‌حادث شود نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است

ماده ۴۸۱ ـ هرگاه عین مستاجره به‌واسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج‌شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل می‌شود.

ماده ۴۸۲ ـ اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب‌دراید مستاجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت

ماده ۴۸۳ ـ اگر در مدت اجاره عین مستاجره به‌واسطه حادثه کلا یابعضا تلف شود اجاره از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ‌می‌شود و در صورت تلف بعض آن، مستاجر حق دارد اجاره رآنسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال‌الاجاره نماید.

ماده ۴۸۴ ـ موجر نمی تواند در مدت اجاره در عین مستاجره تغییری‌دهد که منافی مقصود مستاجر از استیجار باشد.

ماده ۴۸۵ ـ اگر در مدت اجاره در عین مستاجره تعمیراتی لازم اید که‌تاخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستاجر نمی تواند مانع‌تعمیرات مزبوره گردد اگرچه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیرنتواند از عین مستاجره کلا یا بعضا استفاده نماید، در این صورت‌حق فسخ اجاره را خواهد داشت

ماده ۴۸۶ ـ تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجره برای امکان انتفاع از آن لازم است به عهده مالك است مگر آن که شرط خلاف‌شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد و همچنین است الات وادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستاجره لازم می‌باشد.

ماده ۴۸۷ ـ هرگاه مستاجر نسبت به عین مستاجره تعدی یا تفریط نمایدو موجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد.

ماده ۴۸۸ ـ اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستاجره یامنافع آن، مزاحم مستاجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشدمستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود می تواند برای رفع‌مزاحمت و مطالبه اجرت‌المثل به خود مزاحم رجوع کند و اگرمزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به‌مزاحم رجوع کند.

ماده ۴۸۹ ـ اگر شخصی که مزاحمت می‌نماید مدعی حق نسبت به عین‌مستاجره یا منافع آن باشد مزاحم نمی تواند عین مزبور را از یدمستاجر آنتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالك ومستاجر هر دو.

ماده ۴۹۰ ـ مستاجر باید: اولا ـ در استعمال عین مستاجره بنحومتعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.

ثانیا ـ عین مستاجره را برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده‌و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال‌استنباط می‌شود استعمال نماید.

ثالثا ـ مال‌الاجاره را در مواعدی که بین طرفین مقرر است تادیه‌کند و در صورت عدم تعیین موعد، نقدا باید بپردازد.

ماده ۴۹۱ ـ اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن،منظور نبوده مستاجر می تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر،مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده ۴۹۲ ـ اگر مستاجر، عین مستاجره را در غیر موردی که در اجاره ذکرشده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می‌شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت

ماده ۴۹۳ ـ مستاجر نسبت به عین مستاجره ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجره بدون تفریط یا تعدی او کلا یا بعضا تلف شودمسئول نخواهد بود ولی اگر مستاجر تفریط یا تعدی نماید ضامن‌است اگرچه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴ ـ عقد اجاره به محض انقضا مدت برطرف می‌شود و اگرپس از انقضا آن، مستاجر، عین مستاجره را بدون اذن مالك مدتی‌در تصرف خود نگاه دارد موجر برای مدت مزبور مستحق‌اجرت‌المثل خواهد بود اگر چه مستاجر استیفا منفعت نکرده باشدو اگر با اجازه مالك در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت‌المثل‌بدهد که استیفا منفعت کرده باشد مگر اینکه مالك اجازه داده باشدکه مجانا استفاده نماید.

ماده ۴۹۵ ـ اگر برای مال‌الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن‌مسئول اجرت‌المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۴۹۶ ـ عقد اجاره به‌واسطه تلف‌شدن عین مستاجره از تاریخ‌تلف باطل می‌شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجرمقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.

ماده ۴۹۷ ـ عقد اجاره به‌واسطه فوت موجر یا مستاجر باطل نمی‌شودلیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالك منافع عین مستاجره‌بوده است اجاره به‌فوت موجر باطل می‌شود و اگر شرط مباشرت‌مستاجر شده باشد به‌فوت مستاجر باطل می گردد.

ماده ۴۹۸ ـ اگر عین مستاجره به‌دیگری منتقل شود اجاره به حال خودباقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خودشرط کرده باشد.

ماده ۴۹۹ ـ هرگاه متولی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره‌دهد اجاره به‌فوت او باطل نمی گردد.

ماده ۵۰۰ ـ در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که بایع‌حق خیار ندارد اجاره دهد و اگر اجاره منافی با خیار بایع باشد بایدبه وسیله جعل خیار یا نحو آن، حق بایع را محفوظ دارد والا اجاره‌تاحدی که منافی با حق بایع باشد باطل خواهد بود.

ماده ۵۰۱ ـ اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال‌الاجاره‌هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد. اجاره برای‌یك روز یا یك ماه یا یك سال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر،عین مستاجره را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد وموجر هم تخلیه ید او را نخواهد موجر بموجب مراضات حاصله‌برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرر بین‌طرفین خواهد بود.

ماده ۵۰۲ ـ اگر مستاجر در عین مستاجره بدون اذن موجر تعمیراتی‌نماید حق مطالبه قیمت آن را نخواهد داشت

ماده ۵۰۳ ـ هرگاه مستاجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره‌کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر یك از موجر و مستاجر حق‌دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در این‌صورت اگر در عین مستاجره نقصی حاصل شود بر عهده مستاجراست

ماده ۵۰۴ ـ هرگاه مستاجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس‌بوده موجر نمی تواند مستاجر را به خراب‌کردن یا کندن آن اجبار کندو بعد از انقضا مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستاجر باقی بماندموجر حق مطالبه اجرت‌المثل زمین را خواهد داشت و اگر درتصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت‌المثل بنا یا درخت راخواهد داشت

ماده ۵۰۵ ـ اقساط مال‌الاجاره که بعلت نرسیدن موعد پرداخت آن، برذمه مستاجر مستقر نشده است به موت او حال نمی‌شود.

ماده ۵۰۶ ـ در اجاره عقار، افت زراعت‌از هرقبیل که باشد به عهده‌مستاجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگری شرط شده باشد.

مبحث دوم در اجاره حیوانات

ماده ۵۰۷ ـ در اجاره حیوان، تعیین منفعت یا به تعیین مدت اجاره‌است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محمول باید به آنجاحمل شود.

ماده ۵۰۸ ـ در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین‌راکب یا محمول لازم نیست ولی مستاجر نمی تواند زیاده بر مقدارمتعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده‌باشد تعیین راکب یا محمول لازم است

ماده ۵۰۹ ـ در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محمول را به مقصد نرسآند مقدار معینی از مال‌الاجاره کم شود.

ماده ۵۱۰ ـ در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستاجره حیوان معینی‌باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.

ماده ۵۱۱ ـ حیوانی که مورداجاره است باید برای همان مقصودی‌استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی را که برای‌سواری اجاره داده شده است نمی توان برای بارکشی استعمال نمود.

مبحث سوم در اجاره اشخاص

ماده ۵۱۲ ـ در اجاره اشخاص کسی که اجاره می‌کند مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع می‌شود اجیر و مال‌الاجاره اجرت نامیده می‌شود.

ماده ۵۱۳ ـ اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است

۱ ـ اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل

۲ ـ اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال‌التجاره اعم از راه خشکی یا اب یا هوا.

فقره اول در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۵۱۴ ـ خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یابرای انجام امر معینی

ماده ۵۱۵ ـ اگر کسی بدون تعیین انتهای مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود به مدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز یا هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ‌معین شده باشد مدت اجاره محدود به یک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یک‌سال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور، اجاره برطرف می‌شود ولی اگر پس از انقضای مدت اجیر به خدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد، اجیر نظر به مراضات حاصله به همانطوری‌که در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بود مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۵۱۶ ـ تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا اب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائی که به آنها سپرده می‌شود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین درصورت تفریط یا تعدی مسوول تلف یا ضایع‌شدن اشیائی خواهندبود که برای حمل به آنها داده می‌شود و این مسئولیت از تاریخ‌تحویل اشیاء به آنآن خواهد بود.

ماده ۵۱۷ ـ مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری‌خواهد بود.

فصل پنجم در مزارعه و مساقات

مبحث اول در مزارعه

ماده ۵۱۸ ـ مزارعه عقدی است که به موجب آن احد طرفین زمینی رابرای مدت معینی به طرف دیگر می‌دهد که آن را زراعت کرده وحاصل را تقسیم کنند.

ماده ۵۱۹ ـ در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل باید بنحواشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر بنحودیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

ماده ۵۲۰ ـ در مزارعه جایز است شرط شود که یکی از دو طرف‌علاوه برحصه‌ای‌ازحاصل مال‌دیگری‌نیزبه طرف مقابل بدهد.

ماده ۵۲۱ ـ در عقد مزارعه ممکن است هر یک از بذر و عوامل مالق مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصه مشاع هر یک از

طرفین‌برطبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.

ماده ۵۲۲ ـ در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آن هم‌باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا به‌عنوانی ازعناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آن را داشته باشد.

ماده ۵۲۳ ـ زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود، قابل‌باشد اگرچه محتاج به اصلاح یا تحصیل اب باشد و اگر زرع محتاج‌به عملیاتی باشد (از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره و عامل در حین‌عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت

ماده ۵۲۴ ـ نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه برحسب‌عرف بلد، معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت‌اخیر، عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده ۵۲۵ ـ عقد مزارعه عقدی است لازم

ماده ۵۲۶ ـ هر یک از عامل و مزارع می تواند در صورت غبن معامله رافسخ کند.

ماده ۵۲۷ ـ هرگاه زمین به‌واسطه فقدآن اب یا علل دیگر از این قبیل ازقابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه‌منفسخ می‌شود.

ماده ۵۲۸ ـ اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم‌عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ می‌شود ولی اگرغصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

ماده ۵۲۹ ـ عقد مزارعه به‌فوت متعاملین یا احد آنها باطل نمی‌شودمگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به‌فوت اومنفسخ می‌شود.

ماده ۵۳۰ ـ هرگاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آنرا به مزارعه داده باشد عقد مزارعه به‌فوت او منفسخ می‌شود.

ماده ۵۳۱ ـ بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصه خود از آنمی‌شود.

ماده ۵۳۲ ـ در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یاعامل تنها باشد، عقد باطل است

ماده ۵۳۳ ـ اگر عقد مزارعه بعلتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب‌بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا اب یا صاحب عمل بوده‌است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت‌المثل خواهدبود. اگر بذر، مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت‌المثل‌نیز به نسبت بذر بین آنها تقسیم می‌شود.

ماده ۵۳۴ ـ هرگاه عامل در اثناءق یا در ابتدای عمل آن، را ترک کند و کسی‌نباشد که عمل را به جای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع عامل‌را اجبار به انجام می‌کند و یا عمل را به خرج عامل ادامه می‌دهد و درصورت عدم امکان، مزارع حق فسخ دارد.

ماده ۵۳۵ ـ اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق‌اجرت‌المثل است

ماده ۵۳۶ ـ هرگاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و ازاین حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده ۵۳۷ ـ هرگاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیرآن را زرع نماید مزارعه باطل و برطبق ماده ۵۳۳ رفتار می‌شود.

ماده ۵۳۸ ـ هرگاه مزارعه در اثنای مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شودحاصل مال مالک بذر است و طرف دیگر مستحق اجرت‌المثل‌خواهد بود.

ماده ۵۳۹ ـ هرگاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع وعامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند لیکن ازتاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر یک به اخذ اجرت‌المثل زمین وعمل و سایر مصالح‌الاملاک خود که به حصه مقرر

به طرف دیگرتعلق می گیرد مستحق خواهد بود.

ماده ۵۴۰ ـ هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقا زرع نرسیده باشدمزارع حق دارد که زراعت را ازاله کند یا آن را به اخذ اجرت‌المثل ابقاء نماید.

ماده ۵۴۱ ـ عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شریک‌شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به‌دیگری رضای مزارع‌لازم است

ماده ۵۴۲ ـ خراج زمین به‌عهده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط‌شده باشد سایر مخارج زمین برحسب تعیین طرفین یا متعارف‌است

مبحث دوم در مساقات

ماده ۵۴۳ ـ مساقات معامله‌ایست که بین صاحب درخت و امثال آن باعامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع می‌شود و ثمره اعم‌است از میوه و برگ گل و غیر آن.

ماده ۵۴۴ ـ در هر مورد که مساقات باطل باشد یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت‌المثل خواهد بود.

ماده ۵۴۵ ـ مقررات راجعه به مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است درمورد عقد مساقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمی تواندبدون اجازه مالک معامله را به‌دیگری واگذار یا با دیگری شرکت‌نماید.

فصل ششم در مضاربه

ماده ۵۴۶ ـ مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملین سرمایه‌می‌دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سودآنشریک‌باشندصاحب‌سرمایه مالک‌وعامل مضارب نامیده می‌شود.

ماده ۵۴۷ ـ سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده ۵۴۸ ـ حصه هر یک از مالک و مضارب در منافع باید جز مشاع ازکل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد.

ماده ۵۴۹ ـ حصه‌های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین‌شود مگر اینکه در عرف منجزا معلوم بوده و سکوت در عقدمنصرف به آن گردد.

ماده ۵۵۰ ـ مضاربه عقدی است جایز.

ماده ۵۵۱ ـ عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می‌شود:

۱ ـ در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین

۲ ـ در صورت مفلس‌شدن مالک

۳ ـ در صورت تلف‌شدن تمام سرمایه و ربح

۴ ـ در صورت عدم امکان تجارتی که منظور طرفین بوده

ماده ۵۵۲ ـ هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین‌مدت موجب لزوم عقد نمی‌شود لیکن پس از انقضا مدت مضارب نمی تواند معامله بکند مگر به اجازه جدید مالک

ماده ۵۵۳ ـ در صورتی که مضاربه مطلق باشد (یعنی تجارت خاصی‌شرط نشده باشد) عامل می تواند هر قسم تجارتی را که صلاح بدآندبنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴ ـ مضارب نمی تواند نسبت به همان سرمایه با دیگری‌مضاربه کند یا آن را به غیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک

ماده ۵۵۵ ـ مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف ومعمول بلد و زمان است بجا اورد ولی اگر اعمالی را که برطبق عرف‌بایستی به اجیر رجوع کند خود شخصا انجام دهد مستحق اجرت آنن‌خواهد بود.

ماده ۵۵۶ ـ مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمی‌شودمگر در صورت تعدی یا تفریط

ماده ۵۵۷ ـ اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام‌منافع مال مالک باشد در این صورت معامله مضاربه محسوب‌نمی‌شود و عامل مستحق اجرت‌المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم‌شود که عامل عمل را تبرعا انجام داده است

ماده ۵۵۸ ـ اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یاخسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل‌است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خودبه مقدار خسارت یا تلف مجانا به مالک تملیک کند.

ماده ۵۵۹ ـ در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است با رعایت‌شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضاربه جاری و حق‌المضاربه‌به آن تعلق بگیرد.

ماده ۵۶۰ ـ بغیر از آنکه فوقا مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی‌است که به موجب عقد بین طرفین مقرر است

فصل هفتم در جعاله

ماده ۵۶۱ ـ جعاله عبارت است از التزام شخصی به ادا اجرت معلوم درمقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیرمعین

ماده ۵۶۲ ـ در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می گویند.

ماده ۵۶۳ ـ در جعاله معلوم‌بودن اجرت من جمیع‌الجهات لازم نیست‌بنابراین اگر کسی ملتزم شود که هر کس گمشده او را پیدا کند حصه‌مشاع معینی از آن، مال او خواهد بود جعاله صحیح است

ماده ۵۶۴ ـ در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است‌عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده ۵۶۵ ـ جعاله تعهدی است جایز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده‌است هر یک از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثنا عمل رجوع نماید باید اجرت‌المثل عمل عامل را بدهد.

ماده ۵۶۶ ـ هرگاه در جعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک ازاجزاء، مقصود بالاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل ازاجرت‌المسمی به نسبت عملی که کرده است مستحق خواهدبود اعم‌از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف‌خود عامل

ماده ۵۶۷ ـ عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعاله را تسلیم‌کرده یا انجام داده باشد.

ماده ۵۶۸ ـ اگر عاملین متعدد، به شرکت هم عمل را انجام دهند هر یک‌به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می گردد.

ماده ۵۶۹ ـ مالی که جعاله برای آن واقع شده است از وقتی که به دست‌عامل می‌رسد تا به جاعل رد کند در دست او امانت است

ماده ۵۷۰ ـ جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلایی باطل‌است

فصل هشتم در شرکت

مبحث اول در احکام شرکت

ماده ۵۷۱ ـ شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد درشییء واحد بنحو اشاعه

ماده ۵۷۲ ـ شرکت اختیاری است یا قهری

ماده ۵۷۳ ـ شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می‌شودیا در نتیجه عمل شرکا از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعا در ازا عمل چند نفر و نحو اینها.

ماده ۵۷۴ ـ شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه‌امتزاج یا ارث حاصل می‌شود.

ماده ۵۷۵ ـ هر یک از شرکا به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم‌می‌باشد مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم‌زیادتری منظور شده باشد.

ماده ۵۷۶ ـ طرز اداره‌کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرره بین شرکا خواهد بود.

ماده ۵۷۷ ـ شریکی که در ضمن عقد به اداره‌کردن اموال مشترک ماذون شده است می تواند هر عملی را که لازمه اداره‌کردن است

انجام دهدو بهیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگردر صورت تفریط یا تعدی

ماده ۵۷۸ ـ شرکا همه وقت می توانند از اذن خود رجوع کنند مگراینکه اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در این صورت مادام‌که شرکت باقی است حق رجوع ندارند.

ماده ۵۷۹ ـ اگر اداره‌کردن شرکت به‌عهده شرکا متعدد باشد بنحوی که‌هر یک بطور استقلال ماذون در اقدام باشد هر یک از آنها می توانـدمنفردا به اعمالی که برای اداره‌کردن لازم است اقدام کند.

ماده ۵۸۰ ـ اگر بین شرکا مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی توانـدبدون دیگری اقدام کند مدیری که به تنهایی اقدام کرده باشد درصورت عدم امضا شرکا دیگر، در مقابل شرکا، ضامن خواهد بوداگر چه برای ماذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره‌کردن موجود نبوده باشد.

ماده ۵۸۱ ـ تصرفات هر یک از شرکا در صورتی‌که بدون اذن یا خارج‌از حدود اذن باشد فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی‌خواهد بود.

ماده ۵۸۲ ـ شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف دراموال شرکت نماید ضامن است

ماده ۵۸۳ ـ هر یک از شرکا می تواند بدون رضایت شرکا دیگر سهم‌خود را جزئا یا کلا به شخص ثالثی منتقل کند.

ماده ۵۸۴ ـ شریکی که مال‌الشر که در ید اوست در حکم امین است وضامن تلف و نقص آن نمی‌شود مگر در صورت تفریط یا تعدی

ماده ۵۸۵ ـ شریک غیرماذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.

ماده ۵۸۶ ـ اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده‌باشد هر یک از شرکا هر وقت بخواهد می تواند رجوع کند.

ماده ۵۸۷ ـ شرکت به یکی از طرق ذیل مرتفع می‌شود:

۱ ـ در صورت تقسیم

۲ ـ در صورت تلف‌شدن تمام مال شرکت

ماده ۵۸۸ ـ در موارد ذیل شرکا، ماذون در تصرف اموال مشترکه‌نمی‌باشند:

۱ ـ در صورت انقضا مدت ماذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع

۲ ـ در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکا.

مبحث دوم در تقسیم اموال شرکت

ماده ۵۸۹ ـ هر شریک‌المال می تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم‌مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم بموجب این قانون‌ممنوع یا شرکا به وجه ملزمی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.

ماده ۵۹۰ ـ در صورتی که شرکا بیش از دو نفر باشند ممکن است‌تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آنها بعمل اید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند.

ماده ۵۹۱ ـ هرگاه تمام شرکا به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم‌بنحوی که شرکا تراضی نمایند بعمل می‌اید و در صورت عدم‌توافق بین شرکا، حاکم اجبار به تقسیم می‌کند مشروط بر اینکه‌تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار جایز نیست وتقسیم باید به تراضی باشد.

ماده ۵۹۲ ـ هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکا مضر و برای بعض دیگربی‌ضرر باشد در صورتی‌که تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگراجبار می‌شود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیرمتضرر بشود شریک‌متضرر اجبار بر تقسیم نمی‌شود.

ماده ۵۹۳ ـ ضرری که مانع از تقسیم می‌شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتا قابل مسامحه نباشد.

ماده ۵۹۴ ـ هرگاه قنات مشترك يا امثال آن خرابى پيدا كرده و محتاج به‌تنقيه و تعمير شود و يك يا چند نفر از شركا بر ضرر شريك ياشركا ديگر از شركت در تنقيه يا تعمير امتناع نمايند شريك ياشركاى متضرر مى توانند به حاكم رجوع نمايند در اين صورت اگرملك قابل تقسيم نباشد حاكم مى تواند براى قلع ماده نزاع و دفع‌ضرر، شريك ممتنع را به اقتضاى موقع به شركت در تنقيه يا تعميريا اجاره يا بيع سهم خود اجبار كند.

ماده ۵۹۵ ـ هرگاه تقسيم متضمن افتادن تمام مال مشترك يا حصه يك‌يا چند نفر از شركا از ماليت باشد تقسيم ممنوع است اگرچه شركا تراضى نمايند.

ماده ۵۹۶ ـ در صورتى كه اموال مشترك متعدد باشد قسمت اجبارى دربعضى از آنها ملازم با تقسيم باقى اموال نيست

ماده ۵۹۷ ـ تقسيم ملك از وقف جايز است ولى تقسيم مال موقوفه بين‌موقوف عليهم جايز نيست

ماده ۵۹۸ ـ ترتيب تقسيم آنست كه اگر مال مشترك مثلى باشد به نسبت‌سهام شركا افراز مى‌شود و اگر قيمى باشد برحسب قيمت تعديل‌مى‌شود و بعد از افراز يا تعديل در صورت عدم تراضى بين شركا حصص آنها به قرعه معين مى گردد.

ماده ۵۹۹ ـ تقسيم بعد از آنكه صحيحا واقع شد لازم است و هيچ يك ازشركا نمى تواند بدون رضاى ديگران از آن رجوع كند.

ماده ۶۰۰ ـ هرگاه در حصه يك يا چند نفر از شركا عيبى ظاهر شود كه‌در حين تقسيم عالم به آن نبوده شريك يا شركا مزبور حق دارندتقسيم را بهم بزنند.

ماده ۶۰۱ ـ هرگاه بعد از تقسيم معلوم شود كه قسمت بغلط واقع شده‌است تقسيم باطل مى‌شود.

ماده ۶۰۲ ـ هرگاه بعد از تقسيم معلوم شود كه مقدار معينى از اموال‌تقسيم شده مال غير بوده است در صورتى كه مال غير در تمام‌حصص مفروزا به تساوى باشد تقسيم صحيح والا باطل است

ماده ۶۰۳ ـ ممر و مجراى هر قسمتى كه از متعلقات آن است بعد ازتقسيم مخصوص همان قسمت مى‌شود.

ماده ۶۰۴ ـ كسى كه در ملك ديگرى حق ارتفاق دارد نمى تواند مانع ازتقسيم آن ملك بشود ولى بعد از تقسيم حق مزبور به حال خودباقى مى‌مآند.

ماده ۶۰۵ ـ هرگاه حصه بعضى از شركا مجراى اب يا محل عبور حصه شريك ديگرباشدبعدازتقسيم حق مجرى ياعبورساقط‌نمى‌شود مگر اينكه سقوط آن شرط شده باشد و همچنين است ساير حقوق ارتفاقى

ماده ۶۰۶ ـ هرگاه تركه ميت قبل از ادا ديون تقسيم شود و يا بعد ازتقسيم معلوم شود كه بر ميت دينى بوده است طلبكار بايد به هر يك‌از وراث به نسبت سهم او رجوع كند و اگر يك يا چند نفر از وراث معسر شده باشد طلبكار مى تواند براى سهم معسر يا معسرين نيز به‌وراث ديگر رجوع كند.

فصل نهم در وديعه

مبحث اول در كليات

ماده ۶۰۷ ـ وديعه عقدى است كه به موجب آن يك نفر مال خود را به‌ديگرى مى‌سپارد براى آن كه آن را مجانا نگاه دارد. وديعه‌گذار مودع و وديعه‌گير را مستودع يا امين مى گويند.

ماده ۶۰۸ ـ در وديعه قبول امين لازم است اگرچه به فعل باشد.

ماده ۶۰۹ ـ كسى مى تواند مالى را به وديعه گذارد كه مالك يا قائم‌مقام‌مالك باشد و يا ازطرف مالك صراحتا يا ضمنا مجاز باشد.

ماده ۶۱۰ ـ در وديعه طرفين بايد اهليت براى معامله داشته باشند و اگركسى مالى را از كس ديگر كه براى معامله اهليت ندارد بعنوان وديعه قبول كند بايد آن را به ولى او رد نمايد و اگر در يد او ناقص يا تلف‌شود ضامن است

ماده ۶۱۱ ـ وديعه عقدى است جايز.

مبحث دوم در تعهدات امین

ماده ۶۱۲ ـ امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آن را بطوری که نسبت به آن مال متعارف است حفظ کند والا ضامن است

ماده ۶۱۳ ـ هرگاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بدآند می تواندتغییر دهد مگر اینکه مالک صریحا نهی از تغییر کرده باشد که در این‌صورت ضامن است

ماده ۶۱۴ ـ امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است‌نمی‌باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط

ماده ۶۱۵ ـ امین در مقام حفظ مسئول وقایعی نمی‌باشد که دفع آن ازاقتدار او خارج است

ماده ۶۱۶ ـ هرگاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند ازتاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هرنقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگرچه آن عیب یا نقص مستند به فعل او نباشد.

ماده ۶۱۷ ـ امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کندیا بنحوی از آنحا از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانتگذار والا ضامن است

ماده ۶۱۸ ـ اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین‌سپرده شده باشد حق ندارد آن را باز کند والا ضامن است

ماده ۶۱۹ ـ امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.

ماده ۶۲۰ ـ امین باید مال ودیعه را به همان حالی که موقع پس دادن‌موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده ومربوط به عمل امین نباشد ضامن نیست

ماده ۶۲۱ ـ اگر مال ودیعه قهرا از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یاچیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته‌است به امانتگذار بدهد ولی امانتگذار مجبور به قبول آن نبوده وحق دارد مستقیما به قاهر رجوع کند.

ماده ۶۲۲ ـ اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یاقیمت آن براید اگرچه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد.

ماده ۶۲۳ ـ منافع حاصله از ودیعه مال مالک است

ماده ۶۲۴ ـ امین باید مال ودیعه را فقط به کسی که آن را از او دریافت‌کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که ماذون در اخذمی‌باشد مسترد دارد و اگر به‌واسطه ضرورتی بخواهد آنرا رد کند وبه‌کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید.

ماده ۶۲۵ ـ هرگاه مستحق‌للغیر بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آنرا به مالک حقیقی رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام اموال‌مجهول‌المالک است

ماده ۶۲۶ ـ اگر کسی مال خود را به‌ودیعه گذارد ودیعه به‌فوت امانتگذار، باطل و امین ودیعه را نمی تواند رد کند مگر به‌وراث او.

ماده ۶۲۷ ـ در صورت تعدد وراث و عدم توافق بین آنها مال ودیعه بایدبه حاکم رد شود.

ماده ۶۲۸ ـ اگر در احوال شخص امانتگذار تغییری حاصل گردد مثلا اگر امانتگذار محجور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمی توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره‌کردن اموال محجور را دارد.

ماده ۶۲۹ ـ اگر مال محجوری به‌ودیعه گذارده شده باشد آن مال بایدپس از رفع حجر به مالک مسترد شود.

ماده ۶۳۰ ـ اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذاردان مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه‌از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی‌مسترد می گردد.

ماده ۶۳۱ ـ هرگاه کسی مال غیر را به‌عنوانی غیر از مستودع متصرف‌باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشدمثل مستودع است بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجره قیم یاولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن

نمی‌باشـدمگر در صورت تفریط یا تعـدی و در صورت اسـتحقاق مالک‌به‌استرداد از تاریـخ مطالبه او و امتناع متصـرف با امکان رد، متصرف‌مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگرچه مستند به فعل اونباشد.

ماده ۶۳۲ ـ کاروانسـرا دار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت به اشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول می‌باشند که‌اشیا و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه برطبق‌عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم در تعهدات امانتگذار

ماده ۶۳۳ ـ امانتگذار باید مخارجی را که امانتدار برای حفظ مال ودیعه‌کرده است به او بدهد.

ماده ۶۳۴ ـ هرگاه رد مال مستلزم مخارجی باشد برعهده امانتگذاراست

فصل دهم در عاریه

ماده ۶۳۵ ـ عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین به‌طرف دیگراجازه می‌دهد که از عین مال او مجانا منتفع شود.

عاریه‌دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

ماده ۶۳۶ ـ عاریه‌دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشدکه عاریه می‌دهد اگر چه مالک عین نباشد.

ماده ۶۳۷ ـ هر چیزی که بتوان با بقا اصـلش از آن منتفع شـد می توانـد موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه اسـت منفعتی‌است که مشروع و عقلایی باشد.

ماده ۶۳۸ ـ عاریه عقدی است جایز و به موت هر یک از طرفین منفسخ‌می‌شود.

ماده ۶۳۹ ـ هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشـد که برای مسـتعیر تولیـدخسارتی کنـد معیر مسـئول خسارت وارده نخواهـد بود مگر اینکه‌عرفا مسبب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری‌می‌باشد.

ماده ۶۴۰ ـ مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی‌باشد مگر درصورت تفریط یا تعدی

ماده ۶۴۱ ـ مسـتعیر مسـئول منقصت ناشـی از اسـتعمال مال عاریه نیست‌مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق‌بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده ۶۴۲ ـ اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کسر ونقصانی خواهد بود اگرچه مربوط به عمل او نباشد.

ماده ۶۴۳ ـ اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال‌نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده ۶۴۴ ـ در عاریه طلا و نقره اعم از مسـکوک و غیرمسکوک مستعیرضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده‌باشد.

ماده ۶۴۵ ـ در رد عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

ماده ۶۴۶ ـ مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهـده مسـتعیر است‌و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط‌خاصی شده باشد.

ماده ۶۴۷ ـ مستعیر نمی تواند مال عاریه رابه هیچ نحوی به تصرف غیردهد مگر به اذن معیر.

فصل یازدهم در قرض

ماده ۶۴۸ ـ قرض عقـدی است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی‌از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آنرا از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم‌الرد را بدهد.

ماده ۶۴۹ ـ اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص‌شود از مال مقترض است

ماده ۶۵۰ ـ مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگرچه قیمتا ترقی یا تنزل کرده باشد.

ماده ۶۵۱ ـ اگر برای ادا قرض به وجه ملزمی اجلی معین شده باشدمقرض نمی تواند قبل از انقضا مدت طلب خود را مطالبه کند.

ماده ۶۵۲ ـ در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض‌مهلت یا اقساطی قرار می‌دهد.

ماده ۶۵۳ ـ منسوخ است

فصل دوازدهم در قمار و گروبندی

ماده ۶۵۴ ـ قمار و گروبندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع‌نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات‌نامشروع تولید شده باشد جاری است

ماده ۶۵۵ ـ در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیر اندازی وشمشیرزنی گروبندی جائز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت‌نمی‌شود.

فصل سیزدهم در وکالت

مبحث اول در کلیات

ماده ۶۵۶ ـ وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف‌دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید.

ماده ۶۵۷ ـ تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است

ماده ۶۵۸ ـ وکالت ایجابا و قبولا به هرلفظ یا فعلی که دلالت بر آن کندواقع می‌شود.

ماده ۶۵۹ ـ وکالت ممکن است مجآنی باشد یا با اجرت

ماده ۶۶۰ ـ وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل‌باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی

ماده ۶۶۱ ـ در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره‌کردن‌اموال موکل خواهد بود.

ماده ۶۶۲ ـ وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته‌باشد.

ماده ۶۶۳ ـ وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است‌انجام دهد.

ماده ۶۶۴ ـ وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قراین دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل درمرافعه نخواهد بود.

ماده ۶۶۵ ـ وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه‌قطعی دلالت بر آن کند.

مبحث دوم در تعهدات وکیل

ماده ۶۶۶ ـ هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفا وکیل مسبب آن محسوب می گردد مسئول خواهد بود.

ماده ۶۶۷ ـ وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل رامراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یابرحسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند.

ماده ۶۶۸ ـ وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد وآنچه را که به جای او دریافت کرده است به او رد کند.

ماده ۶۶۹ ـ هرگاه برای انجام یک امر، دو یا چند نفر وکیل معین شده‌باشد هیچیک از آنها نمی تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آنامر بنماید مگر اینکه هر یک مستقلا وکالت داشته باشد، در این‌صورت هر کدام می تواند به تنهایی آن امر را به جا اورد.

ماده ۶۷۰ ـ در صورتی که دو نفر به‌نحو اجتماع وکیل باشند به موت‌یکی از آنها وکالت دیگری باطل می‌شود.

ماده ۶۷۱ ـ وکالت در هر امر، مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیزهست مگر اینکه تصریح به عدم وکالت باشد.

ماده ۶۷۲ ـ وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به‌دیگری وکالت دهدمگر اینکه صریحا یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

ماده ۶۷۳ ـ اگر وکیـل که وکالت در توکیل نداشـته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شـخص ثالثی واگـذار کنـد هر یک از وکیل و شخص‌ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب‌می‌شود مسوول خواهد بود.

مبحث سوم در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴ ـ موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خودکرده است انجام دهد.

در مورد آنچه که در خارج از حـدود وکالت انجام داده است موکل‌هیـچ‌گونه تعهـد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل راصراحتا یا ضمنا اجازه کند.

ماده ۶۷۵ ـ موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خودنموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقدوکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۶ ـ حق‌الوکـاله وکیـل تـابع قرارداد بین طرفین خواهـد بود واگرنسـبت به حق‌الوکـاله یامقـدار آن قراردادنباشـد تابع عرف و عادت‌است و اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت‌المثل است

ماده ۶۷۷ ـ اگر در وکالت مجآنی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده‌باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

مبحث چهارم در طرق مختلفه انقضای وکالت

ماده ۶۷۸ ـ وکالت به طرق ذیل مرتفع می‌شود:

۱ ـ به عزل موکل

۲ ـ به استعفای وکیل

۳ ـ به موت یا جنون وکیل یا موکل

ماده ۶۷۹ ـ موکل می توانـد هر وقت بخواهـد وکیل را عزل کند مگر اینکه‌وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضـمن عقد لازمی شـرط شده باشد.

ماده ۶۸۰ ـ تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است

ماده ۶۸۱ ـ بعـد از اینکه وکیل استعفا داد مادامی که معلوم است موکل‌به اذن خود باقی‌است می تواند در آنچه وکالت داشـته اقدام کند.

ماده ۶۸۲ ـ محجوریت موکـل موجب بطلاـن وکـالت می‌شود مگر دراموری که حجر، مـانع از توکیـل در آنها نمی‌باشـد و همچنین است‌محجوریت وکیل مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.

ماده ۶۸۳ ـ هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهـد یا بطورکلی عملی که منافی با وکالت‌وکیل باشد به جا اورد مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت‌داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می‌شود.

فصل چهاردهم در ضمان عقدی

مبحث اول در کلیات

ماده ۶۸۴ ـ عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه‌دیگری است به‌عهده بگیرد.

متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون‌له و شخص ثالث رامضمون‌عنه یا مدیون اصلی می گویند.

ماده ۶۸۵ ـ در ضمان، رضای مدیون اصلی شرط نیست

ماده ۶۸۶ ـ ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۸۷ ـ ضامن‌شدن از محجور و میت صحیح است

ماده ۶۸۸ ـ ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

ماده ۶۸۹ ـ هرگاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که‌مضمون‌له قبول کند صحیح است

ماده ۶۹۰ ـ در ضمان شرط نیست که ضامن مالدار باشد لیکن اگرمضمون‌له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشدمی تواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد، غیر ملی‌شود مضمون‌له خیاری نخواهد داشت

ماده ۶۹۱ ـ ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است باطل است

ماده ۶۹۲ ـ در دین حال ممکن است ضامن برای تادیه آن اجلی معین‌کند و همچنین می تواند در دین موجل تعهد پرداخت فوری آن رابنماید.

ماده ۶۹۳ ـ مضمون‌له می تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کنداگرچه دین اصلی رهنی نباشد.

ماده ۶۹۴ ـ علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آنرا می‌نماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص‌بشودبدون اینکه بدآند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن‌ضمانت یکی از چند دین به‌نحو تردید باطل است

ماده ۶۹۵ ـ معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون‌له یا مضمون‌عنه‌لازم نیست

ماده ۶۹۶ ـ هر دینی را ممکن‌است ضمانت نمود اگرچه شرط فسخی درآن موجود باشد.

ماده ۶۹۷ ـ ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن درصورت مستحق‌للغیر درامدن آن جایز است

مبحث دوم در اثر ضمان بین ضامن و مضمون‌له

ماده ۶۹۸ ـ بعد از این که ضمان بطور صحیح واقع شد ذمه مضمون‌عنه‌بری و ذمه ضامن به مضمون‌له مشغول می‌شود.

ماده ۶۹۹ ـ تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون ندادمن ضامنم باطل است ولی التزام به تادیه ممکن است معلق باشد.

ماده ۷۰۰ ـ تعلیق ضمان به شرایط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کندکه اگر مضمون‌عنه مدیون باشد، من ضامنم موجب بطلان آننمی‌شود.

ماده ۷۰۱ ـ ضمان، عقدی است لازم و ضامن یا مضمون‌له نمی توانندآن را فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن بطوری که در ماده ۶۹۰مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت به دین مضمون‌به ویا در صورت تخلف از مقررات عقد.

ماده ۷۰۲ ـ هرگاه ضمان مدت داشته باشد مضمون‌له نمی تواند قبل ازانقضاء مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگرچه دین حال‌باشد.

ماده ۷۰۳ ـ در ضمان حال مضمون‌له حق مطالبه طلب خود را دارداگرچه دین موجل‌باشد.

ماده ۷۰۴ ـ ضمان مطلق محمول به حال است مگر آن که به قرائن‌معلوم شود که موجل بوده است

ماده ۷۰۵ ـ ضمان موجل به فوت ضامن حال می‌شود.

ماده ۷۰۶ ـ حذف شد.

ماده ۷۰۷ ـ اگر مضمون‌له ذمه مضمون‌عنه را بری کند ضامن بری‌نمی‌شود مگر اینکه مقصود، ابراء از اصل دین باشد.

ماده ۷۰۸ ـ کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به سبب‌اقاله یا خیار از ضمان بری می‌شود.

مبحث سوم در اثر ضمان بین ضامن و مضمون‌عنه

ماده ۷۰۹ ـ ضامن حق رجوع به مضمون‌عنه ندارد مگر بعد از اداء دین‌ولی می تواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که درمدت معینی برائت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی‌شده باشد رجوع کند.

ماده ۷۱۰ ـ اگر ضامن با رضایت مضمون‌له حواله کند به کسی که دین رابدهد و آن شخص قبول نماید مثل آن است که دین را اداء کرده استو حق رجوع به مضمون‌عنه دارد و همچنین است حواله مضمون‌له‌به‌عهده ضامن

ماده ۷۱۱ ـ اگر ضامن دین را تادیه کند و مضمون‌عنه آن را ثانیا بپردازدضامن حق رجوع به مضمون‌له نخواهد داشت و باید به مضمون‌عنه مراجعه کند و مضمون‌عنه می تواند از مضمون‌له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده ۷۱۲ ـ هرگاه مضمون‌له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق‌رجوع به مضمون‌عنه دارد.

ماده ۷۱۳ ـ اگر ضامن به مضمون‌له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه‌داده نمی تواند از مدیون مطالبه کند اگرچه دین را صلح به کمتر کرده‌باشد.

ماده ۷۱۴ ـ اگر ضامن زیادتر از دین به داین بدهد حق رجوع به زیاده‌ندارد مگر در صورتی که به‌اذن مضمون‌عنه داده باشد.

ماده ۷۱۵ ـ هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آن را بدهدمادام که دین حال نشده است نمی تواند از مدیون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶ ـ در صورتی‌که دین حال باشد هر وقت ضامن اداء کندمی تواند رجوع به مضمون عنه نماید هر چند ضمان، مدت داشته وموعد آن نرسیده باشد مگر آن که مضمون‌عنه اذن به ضمان موجل‌داده باشد.

ماده ۷۱۷ ـ هرگاه مضمون‌عنه دین را اداء کند ضامن بری می‌شود هرچند ضامن به مضمون‌عنه اذن در اداء نداده باشد.

ماده ۷۱۸ ـ هرگاه مضمون‌له ضامن را از دین ابراء کند ضامن ومضمون‌عنه هر دو بری می‌شوند.

ماده ۷۱۹ ـ هرگاه مضمون‌له ضامن را ابراء یا دیگری مجانا دین را بدهدضامن حق رجوع به مضمون‌عنه ندارد.

ماده ۷۲۰ ـ ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به‌مضمون‌عنه ندارد.

مبحث چهارم در اثر ضمان بین ضامنین

ماده ۷۲۱ ـ هرگاه اشخاص متعدد از یک شخص برای یک قرض به نحوتسهیم ضمانت کرده باشند مضمون‌له به هر یک از آنها فقط به‌قدرسهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تادیه‌نماید به‌هر یک از ضامنین دیگر که اذن تادیه داده باشد می تواندبه‌قدر سهم او رجوع کند.

ماده ۷۲۲ ـ ضامن ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به‌مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی به‌مضمون‌عنه خود رجوع می‌کند تا به مدیون اصلی برسد.

ماده ۷۲۳ ـ ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به‌ا دین دیگری‌ملتزم شود در این صورت تعلیق به‌التزام مبطل نیست مثل اینکه‌کسی التزام خود را به ا دین مدیون معلق به عدم ا او نماید.

فصل پآنزدهم در حواله

ماده ۷۲۴ ـ حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه‌مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می‌گردد.

مدیون را محیل طلبکار را محتال شخص ثالث را محال‌علیه‌می‌گویند.

ماده ۷۲۵ ـ حواله محقق نمی‌شود مگر با رضای محتال و قبول محال‌علیه

ماده ۷۲۶ ـ اگر در مورد حواله محیل مدیون محتال نباشد احکام حواله‌در آن جاری نخواهد بود.

ماده ۷۲۷ ـ برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به‌محیل‌باشددراین‌صورت‌محال‌علیه‌پس‌ازقبولی‌درحکم ضامن است

ماده ۷۲۸ ـ در صحت حواله ملائت محال علیه شرط نیست

ماده ۷۲۹ ـ هرگاه در وقت حواله محال علیه معسر بوده و محتال‌جاهل به اعسار او باشد محتال می تواند حواله را فسخ و به محیل‌رجوع کند.

ماده ۷۳۰ ـ پس از تحقق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده‌بری وذمه محال علیه مشغول می‌شود.

ماده ۷۳۱ ـ در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از اداءوجه حواله می تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به‌محیل نماید.

ماده ۷۳۲ ـ حواله عقدی است لازم و هیچ‌یک از محیل و محتال ومحال علیه نمی تواند آن را فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا درصورتی که خیار فسخ شرط شده باشد.

ماده ۷۳۳ ـ اگر در بیع بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به‌شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی‌بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل می‌شود و اگر محتال‌ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع به‌واسطه فسخ یااقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و بایع یامشتری می تواند به یکدیگر رجوع کند. مفاد این ماده در مورد سایرتعهدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شآنزدهم در کفالت

ماده ۷۳۴ ـ کفالت عقدی است که به موجب آن احد طرفین در مقابل‌طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می کند.

متعهد را کفیل شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر رامکفول‌له می گویند.

ماده ۷۳۵ ـ کفالت به رضای کفیل و مکفول‌له واقع می‌شود.

ماده ۷۳۶ ـ در صحت کفالت علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول‌له کافی است اگرچه‌مکفول منکر آن باشد.

ماده ۷۳۷ ـ کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت‌موقت‌بودن باید مدت آن معلوم باشد.

ماده ۷۳۸ ـ ممکن است شخص دیگری کفیل کفیل شود.

ماده ۷۳۹ ـ در کفالت مطلق مکفول‌له هر وقت بخواهد می تواند‌احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن‌موعد، حق مطالبه ندارد.

ماده ۷۴۰ ـ کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است‌حاضر نماید والا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت‌می‌شود براید.

ماده ۷۴۱ ـ اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضارمکفول بدهد باید بنحوی که ملتزم شده است عمل کند.

ماده ۷۴۲ ـ اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل بایدمکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف به محل‌دیگر باشد.

ماده ۷۴۳ ـ اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضرکردن‌مکفول کافی باشد داده می‌شود.

ماده ۷۴۴ ـ اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف‌شرایطی که کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول‌له لازم نیست لیکن‌اگر قبول کرد کفیل بری می‌شود و همچنین اگر مکفول‌له برخلاف مقرر بین‌طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم به‌قبول نیست

ماده ۷۴۵ ـ هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص راحاضر کند والا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود براید.

ماده ۷۴۶ ـ در موارد ذیل کفیل بری می‌شود:

۱ ـ در صورت حاضرکردن مکفول بنحوی که متعهد شده است

۲ ـ در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصا حاضر شود؛

۳ ـ در صورتی که ذمه مکفول بنحوی از انحا از حقی که مکفول‌له بر او دارد بری شود؛

۴ ـ در صورتی که مکفول‌له کفیل را بری نماید؛

۵ ـ در صورتی که حق مکفول‌له بنحوی از انحا به دیگری منتقل شود؛

۶ ـ در صورت فوت مکفول

ماده ۷۴۷ ـ هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرره حاضر کند ومکفول‌له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول وامتناع مکفول‌له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم‌اثبات نماید.

ماده ۷۴۸ ـ فوت مکفول‌له موجب برائت کفیل نمی‌شود.

ماده ۷۴۹ ـ هرگاه یک نفر در مقابل چند نفر، از شخصی کفالت نماید به‌تسلیم او به یکی از آنها در مقابل دیگران بری نمی‌شود.

ماده ۷۵۰ ـ در صورتی که شخصی کفیل کفیل باشد و دیگری کفیل او وهکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که‌مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین بری می‌شوند و هر کدام که‌به یکی از جهات مزبور در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل‌های مابعد او هم‌بری می‌شوند.

ماده ۷۵۱ ـ هرگاه کفالت به‌اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن ازاحضار حقی را که به‌عهده او است اداء نماید و یا به اذن او اداء حق‌کند می تواند به مکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگرهیچ‌یک به‌اذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت

فصل هفدهم در صلح

ماده ۷۵۲ ـ صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یاجلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده ۷۵۳ ـ برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف درمورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ ـ هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده ۷۵۵ ـ صلح با آنکار دعوا نیز جایز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمی‌شود.

ماده ۷۵۶ ـ حقوق خصوصی که از جرم تولید می‌شود ممکن است‌مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ ـ صلح بلاعوض نیز جایز است

ماده ۷۵۸ ـ صلح در مقام معاملات هرچند نتیجه معامله را که به جای‌آن واقع شده است می‌دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله رآندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آنهمان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع‌در آن مجری شود.

ماده ۷۵۹ ـ حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده ۷۶۰ ـ صلح عقد لازم است اگرچه در مقام عقود جائزه واقع شده‌باشد و بر هم نمی‌خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله

ماده ۷۶۱ ـ صلحی که در مورد تنازع یا مبنی بر تسامح باشد قاطع بین‌طرفین است و هیچیک نمی تواند آن را فسخ کند اگرچه به ادعای‌غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار.

ماده ۷۶۲ ـ اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده‌باشد صلح باطل است

ماده ۷۶۳ ـ صلح به اکراه نافذ نیست

ماده ۷۶۴ ـ تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است

ماده ۷۶۵ ـ صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح‌دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است

ماده ۷۶۶ ـ اگر طرفین بطورکلی تمام دعاوی واقعیه و فرضیه خود را به‌صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است‌اگرچه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح به‌حسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده ۷۶۷ ـ اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده‌است صلح باطل است

ماده ۷۶۸ ـ در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال‌الصلحی که می گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه

تا مدت‌معین تادیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرف مصالحه یا به نفع‌شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۷۶۹ ـ در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده‌باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراث اوداده شود.

ماده ۷۷۰ ـ صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می‌شود به‌ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمی‌شود مگر اینکه شرط شده باشد.

فصل هجدهم در رهن

ماده ۷۷۱ ـ رهن عقدی است که بموجب آن مدیون مالی را برای وثیقه‌به داین می‌دهد.

رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند.

ماده ۷۷۲ ـ مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین‌طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت‌معامله نیست

ماده ۷۷۳ ـ هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند موردرهن واقع شود.

ماده ۷۷۴ ـ مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل‌است

ماده ۷۷۵ ـ برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶ ـ ممکن است یک‌نفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که به‌دو یا چند نفر دارد رهن بدهد در این صورت مرتهنین باید به تراضی‌معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است‌دو نفر یک مال را به یک نفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن‌بدهند.

ماده ۷۷۷ ـ در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علیحده ممکن است‌راهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را اداءننمود مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند ونیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه‌اوباشد و بالاخره ممکن‌است که‌وکالت‌به شخص‌ثالث‌داده شود.

ماده ۷۷۸ ـ اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است

ماده ۷۷۹ ـ هرگاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد وراهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتهن به حاکم‌رجوع می‌نماید تا اجبار به بیع یا اداء دین به نحو دیگر بکند.

ماده ۷۸۰ ـ برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکاردیگری رجحان خواهد داشت

ماده ۷۸۱ ـ اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شودمازاد مال مالك آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشدمرتهن باید برای نقیصه به‌راهن رجوع کند.

ماده ۷۸۲ ـ در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر راهن مفلس شده باشدمرتهن با غرماء شریک می‌شود.

ماده ۷۸۳ ـ اگر راهن مقداری از دین را اداء کند حق ندارد مقداری از رهن‌را مطالبه نماید و مرتهن می تواند تمام آن را تا کامل دین نگاه‌دارد مگر اینکه بین راهن ومرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۴ ـ تبدیل رهن به‌مال دیگر به تراضی طرفین جائز است

ماده ۷۸۵ ـ هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح به عنوان متعلقات‌جز مبیع محسوب می‌شود در رهن نیز داخل خواهد بود.

ماده ۷۸۶ ـ ثمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود درصورتی که متصل باشد جزو رهن خواهد بود و در صورتی که‌منفصل باشد متعلق به راهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین‌ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۷ ـ عقد رهن نسبت به مرتهن جائز و نسبت به‌راهن لازم است وبنابراین مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را بر هم زند

ولی راهن‌نمی تواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحا قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.

ماده ۷۸۸ ـ به موت راهن یا مرتهن رهن منفسخ نمی‌شود ولی درصورت فوت مرتهن راهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف‌شخص‌ثالثی که به تراضی او و ورثه معین می‌شود داده شود.

در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم‌معین می‌شود.

ماده ۷۸۹ ـ رهن در ید مرتهن امانت محسوب است و بنابراین مرتهن‌مسئول تلف یا ناقص‌شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.

ماده ۷۹۰ ـ بعد از برائت ذمه مدیون رهن در ید مرتهن امانت است‌لیکن اگر با وجود مطالبه آن، را رد ننماید ضامن آن خواهد بوداگرچه تقصیر نکرده باشد.

ماده ۷۹۱ ـ اگر عین مرهونه به واسطه عمل خود راهن یا شخص دیگری‌تلف شود باید تلف‌کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهدبود.

ماده ۷۹۲ ـ وکالت مزبور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۷۹۳ ـ راهن نمی تواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتهن‌باشد مگر به اذن مرتهن

ماده ۷۹۴ ـ راهن می تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که‌برای رهن نافع باشد و منافی حقوق مرتهن هم نباشد بعمل اوردبدون اینکه مرتهن بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه باحاکم است

فصل نوزدهم در هبه

ماده ۷۹۵ ـ هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجانا به‌کس دیگری تملیک می کند، تملیک‌کننده واهب طرف دیگر رامتهب مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.

ماده ۷۹۶ ـ واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته‌باشد.

ماده ۷۹۷ ـ واهب باید مالک مالی باشد که هبه می کند.

ماده ۷۹۸ ـ هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اینکه‌مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب‌اثری ندارد.

ماده ۷۹۹ ـ در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است

ماده ۸۰۰ ـ در صورتی که عین موهوبه در ید متهب باشد محتاج به‌قبض نیست

ماده ۸۰۱ ـ هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب می تواندشرط کند که متهب مالی را به او هبه کند یا عمل مشروعی را مجانابجا اورد.

ماده ۸۰۲ ـ اگر قبل از قبض واهب یا متهب فوت کند هبه باطل‌می‌شود.

ماده ۸۰۳ ـ بعد از قبض نیز واهب می تواند با بقاءق عین موهوبه از هبه‌رجوع کند مگر در موارد ذیل

۱ ـ در صورتی که متهب پدر یا مادر و یا اولاد واهب باشد؛

۲ ـ در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد؛

۳ ـ در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یامتعلق حق غیر واقع شود خواه قهرا مثل اینکه متهب به واسطه فلس‌محجور شود خواه اختیارا مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود؛

۴ ـ در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.

ماده ۸۰۴ ـ در صورت رجوع واهب نمائات عین موهوبه اگر متصل‌باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.

ماده ۸۰۵ - بعد از فوت واهب یا متهب رجوع ممکن نیست

ماده ۸۰۶ - هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد.

ماده ۸۰۷ - اگر کسی مالی را به عنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع‌ندارد.

قسمت سوم در اخذ به شفعه

ماده ۸۰۸ - هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص‌ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده‌است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند.

این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند.

ماده ۸۰۹ - هرگاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.

ماده ۸۱۰ - اگر ملک دو نفر در ممر یا مجری مشترک باشد و یکی از آنهاملک خود را با حق ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه داردا گرچه در خود ملک مشاعا شریک نباشد ولی اگر ملک را بدون‌ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد.

ماده ۸۱۱ - اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد متولی یا موقوف‌علیهم حق شفعه ندارد.

ماده ۸۱۲ - اگر مبیع متعدد بوده و بعض آن قابل شفعه و بعض دیگرقابل شفعه نباشد حق شفعه را می‌توان نسبت به بعضی که قابل‌شفعه است به قدر حصه آن بعض از ثمن اجرانمود.

ماده ۸۱۳ - در بیع فاسد، حق شفعه نیست

ماده ۸۱۴ - خیاری‌بودن بیع مانع از اخذ به شفعه نیست

ماده ۸۱۵ - حق شفعه را نمی‌توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع‌اجرا نمود. صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف‌نظر کند یا نسبت به‌تمام مبیع اجرا نماید.

ماده ۸۱۶ - اخذ به شفعه هر معامله‌ای را که مشتری قبل از آن و بعد ازعقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می‌نماید.

ماده ۸۱۷ - در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می‌کند مشتری‌ضامن درک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه‌هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع به مشتری‌نخواهد داشت

ماده ۸۱۸ - مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به‌شفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعداز اخذ به شفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.

ماده ۸۱۹ - نماآتی که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل می‌شود درصورتی‌که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشدمال شفیع است ولی مشتری می‌تواند بنایی را که کرده یا درختی راکه کاشته قلع کند.

ماده ۸۲۰ - هرگاه معلوم شود که مبیع حین‌البیع معیوب بوده و مشتری‌ارش گرفته است شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارش را از ثمن‌کسر می‌گذارد. حقوق مشتری در مقابل بایع راجع به درک مبیع همان‌است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است

ماده ۸۲۱ - حق شفعه فوری است

ماده ۸۲۲ - حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که‌دلالت بر صرف‌نظرکردن از حق مزبور نماید واقع می‌شود.

ماده ۸۲۳ - حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وراث او منتقل‌می‌شود.

ماده ۸۲۴ - هرگاه یک یا چند نفر از وراث حق خود را اسقاط کند باقی وراث نمی‌توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف‌نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند.

قسمت چهارم در وصایا و ارث

باب اول در وصایا

فصل اول در کلیات

ماده ۸۲۵ـ وصیت بر دو قسم است تملیکی و عهدی

ماده ۸۲۶ـ وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی‌را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجانا تملیک کند.وصیت عهدی عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای‌انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مامور می‌نماید. وصیت‌کننده‌موصی کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی‌له مورد وصیت موصی به کسی که به موجب وصیت عهدی ولی برمورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می‌شود وصی نامیده می‌شود.

ماده ۸۲۷ـ تملیك به موجب وصیت محقق نمی‌شود مگر با قبول موصی‌له پس از فوت موصی

ماده ۸۲۸ـ هرگاه موصی‌له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای‌فقرا یا امور عام‌المنفعه شود قبول شرط نیست

ماده ۸۲۹ـ قبول موصی‌له قبل از فوت موصی موثر نیست و موصی‌می‌تواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتی که موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰ـ نسبت به موصی‌له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی‌معتبر است بنابراین اگر موصی‌له قبل از فوت موصی وصیت را ردکرده باشد بعد از فوت می‌تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن‌را قبول و موصی‌به را قبض کرد دیگر نمی‌تواند آن را رد کند لیکن اگرقبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست

ماده ۸۳۱ـ اگر موصی‌له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت باولی خواهد بود.

ماده ۸۳۲ـ موصی‌له می‌تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به‌قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده‌صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می‌شود.

ماده ۸۳۳ـ ورثه موصی نمی‌تواند در موصی‌به تصرف کند مادام که‌موصی‌له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است اگر تاخیر این‌اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی‌له را مجبور می‌کند که‌تصمیم خود را معین نماید.

ماده ۸۳۴ـ در وصیت عهدی قبول شرط نیست لیکن وصی می‌تواندمادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت‌موصی رد نکرد بعد ازآن‌حق‌ردنداردا‌گرچه‌جاهل‌بروصایت‌بوده‌باشد.

فصل دوم در موصی

ماده ۸۳۵ـ موصی باید نسبت به مورد وصیت جایزالتصرف باشد.

ماده ۸۳۶ـ هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کندیا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد وپس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است وهرگاه اتفاقا منتهی به موت نشد وصیت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷ـ اگر کسی به موجب وصیت یك یا چند نفر از ورثه خود رااز ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست

ماده ۸۳۸ـ موصی می‌تواند از وصیت خود رجوع کند.

ماده ۸۳۹ـ اگر موصی ثانیا وصیتی برخلاف وصیت اول نماید وصیت‌دوم صحیح است

فصل سوم در موصی‌به

ماده ۸۴۰ـ وصیت به‌صرف مال در امر غیر مشروع باطل است

ماده ۸۴۱ـ موصی‌به باید ملك موصی باشد و وصیت به مال غیر ولوبا اجازه مالك باطل است

ماده ۸۴۲ ـ ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت‌نمود.

ماده ۸۴۳ ـ وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه‌وراث واگر بعض از ورثه اجازه‌کند فقط نسبت به سهم او نافذ است

ماده ۸۴۴ ـ هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می‌شود اگرقیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد، مال ورثه است مگر اینکه‌اجازه کند.

ماده ۸۴۵ ـ میزان ثلث به اعتبار دارایی موصی در حین وفات معین‌می‌شود نه به اعتبار دارایی او در حین وصیت

ماده ۸۴۶ ـ هرگاه موصی به منافع ملکی باشد دائما یا در مدت معین‌طریق ذیل از ثلث اخراج می‌شود: بدوا عین ملك با منافع آن تقویم‌می‌شود سپس ملك مزبور با ملاحظه مسلوب‌المنفعه بودن درمدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب‌می‌شود. اگر موصی به منافع دائمی ملك بوده و بدین جهت عین‌ملك قیمتی نداشته‌باشد قیمت ملك باملاحظه منافع از ثلث‌محسوب می‌شود.

ماده ۸۴۷ ـ اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه‌در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸ ـ اگر موصی به جزءق مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی‌له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعا شریک خواهد بود.

ماده ۸۴۹ ـ اگر موصی زیاده بر ثلث را به ترتیب معینی وصیت بهاموری کرده باشد و ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی‌که وصیت کرده است از ترکه خارج می‌شود تا میزان ثلث و زاید برثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یکدفعه باشد زیاده ازهمه کسر می‌شود.

فصل چهارم در موصی‌له

ماده ۸۵۰ ـ موصی‌له باید موجود باشد و بتواند مالك چیزی بشود که‌برای او وصیت شده است

ماده ۸۵۱ ـ وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملك او منوط است‌بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۸۵۲ ـ اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی‌به به ورثه اومیرسد مگر اینکه جرم مانع ارث باشد.

ماده ۸۵۳ ـ اگر موصی لهم متعدد و محصور باشند موصی به بین آنهابالسویه تقسیم می‌شود مگر اینکه موصی طور دیگر مقرر داشته‌باشد.

فصل پنجم در وصی

ماده ۸۵۴ ـ موصی می‌تواند یك یا چند نفر وصی معین نماید، درصورت تعدد، اوصیا باید مجتمعا عمل به وصیت کنند مگر درصورت تصریح به استقلال هر یک

ماده ۸۵۵ ـ موصی می‌تواند چند نفر را به نحو ترتیب وصی معین کندبه این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی‌فوت کرد سومی باشد و هکذا.

ماده ۸۵۶ ـ صغیر رامی‌توان به‌اتفاق یک‌نفر کبیر وصی قرار داد. در این‌صورت اجرا وصایا با کبیر خواهدبود تاموقع بلوغ و رشد صغیر.

ماده ۸۵۷ ـ موصی می‌تواند یك نفر را برای نظارت در عملیات وصی‌معین نماید. حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی‌مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.

ماده ۸۵۸ ـ وصی نسبت به اموالی که برحسب وصیت در ید اومی‌باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی‌شود مگر در صورت تعدی‌و تفریط

ماده ۸۵۹ـ وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند والا ضامن ومنعزل است

ماده ۸۶۰ـ غیر از پدر و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند.

باب دوم در ارث

فصل اول در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده ۸۶۱ـ موجب ارث دو امر است نسب و سبب

ماده ۸۶۲ـ اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه اند:

۱ـ پدر و مادر و اولاد و اولادق اولاد.

۲ـ اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

۳ـ اعمام و عمات و اخوال و خالات و اولاد آنها.

ماده ۸۶۳ـ وارثین طبقه بعد وقتی ارث می‌برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ماده ۸۶۴ـ از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده ۸۶۵ـ اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به‌جهت تمام آن موجبات ارث می‌برد مگر اینکه بعضی از آنها مانع‌دیگری‌باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می‌برد.

ماده ۸۶۶ـ در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم‌است

فصل دوم در تحقق ارث

ماده ۸۶۷ـ ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدامی‌کند.

ماده ۸۶۸ـ مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته

ماده ۸۶۹ـ حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد و باید قبل ازتقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است

۱ـ قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه مثل‌عینی که متعلق رهن است

۲ـ دیون و واجبات مالی متوفی

۳ـ وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث‌با اجازه آنها.

ماده ۸۷۰ـ حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تادیه شود و مابقی اگر باشد بین وراث تقسیم گردد.

ماده ۸۷۱ـ هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که‌دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیآن‌می‌توآنند آن را بر هم زنند.

ماده ۸۷۲ـ اموال غائب مفقودالاثر تقسیم نمی‌شود مگر بعد از ثبوت‌فوت او یا انقضا مدتی که عادتا چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده ۸۷۳ـ اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برندمجهول و تقدم و تاخر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور ازیکدیگر ارث نمی‌برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع‌شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند.

ماده ۸۷۴ـ اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت‌یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می‌برد.

فصل سوم در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵ـ شرط وراثت زنده‌بودن در حین فوت مورث است و اگرحملی باشد در صوتی ارث می‌برد که نطفه او حین‌الموت

منعقدبوده و زنده هم متولد شود اگرچه فورا پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶ـ با شک در حیات حین ولادت حکم وراثت نمی‌شود.

ماده ۸۷۷ـ در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که‌برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸ـ هرگاه در حین موت مورث حملی باشد که اگر قابل وراثت‌متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراث دیگر می‌گردد تقسیم‌ارث بعمل نمی‌اید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث‌هیچیک از سایر وراث نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند بایدبرای حمل حصه‌ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشدکنار گذارند و حصه هر یک از وراث‌مراعا است‌تاحال‌حمل‌معلوم‌شود.

ماده ۸۷۹ـ اگر بین وراث غایب مفقودالاثری باشد سهم او کنار گذارده می‌شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل ازمورث مرده است حصه او به سایر وراث بر می‌گردد والا به خود اویا به ورثه او می‌رسد.

ماده ۸۸۰ـ قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمدا بکشد از ارث او ممنوع می‌شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفردا باشد یا به شرکت دیگری

ماده ۸۸۱ـ در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع‌باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود.

ماده ۸۸۱ مکرر ـ کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای‌کافری مسلم باشد وراث کافر ارث نمی‌برند اگرچه از لحاظ طبقه ودرجه مقدم بر مسلم باشند.

ماده ۸۸۲ـ بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین‌فرزندی که به سبب انکار او، لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث‌نمی‌برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین‌مادر و خویشان مادری از او ارث می‌برند.

ماده ۸۸۳ـ هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث می‌برد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی‌برند.

ماده ۸۸۴ـ ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد لیکن اگرحرمت رابطه که طفل ثمره آن است نسبت به یکی از ابوین ثابت ونسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این‌طرف و اقوام او ارث می‌برد و بالعکس

ماده ۸۸۵ـ اولاد و اقوام کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع‌می‌شوند محروم از ارث نمی‌باشند بنابراین اولاد کسی که پدر خودرا کشته باشد از جد مقتول خود ارث می‌برد اگر وراث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

فصل چهارم در حجب

ماده ۸۸۶ـ حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر ازبردن ارث کلا یا جزئا محروم می‌شود:

ماده ۸۸۷ـ حجب بر دو قسم است

قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می‌گردد مثل‌برادرزاده که به واسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم‌می‌شود یا برادر ابی که با بودن برادر ابوینی از ارث محروم می‌گردد؛

قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی به حد ادنی نازل‌می‌گردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای‌زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی‌که برای زوج او اولاد باشد.

ماده ۸۸۸ـ ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت به میت است بنابراین هر طبقه از وراث طبقه بعد را از ارث محروم می‌نماید مگردر مورد ماده ۹۳۶ و موردی که وارث دورتر بتواند به سمت قائم‌مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می‌برند.

ماده ۸۸۹ـ در بین وراث طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم‌مقام پدر یا مادر خود بوده و با هریک از ابوین متوفی که زنده باشد ارث می‌برند ولی در بین اولاد،اقرب به میت ابعد را از ارث محروم می‌نماید.

ماده ۸۹۰ ـ در بین وراث طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهری نباشد اولاد اخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خودبوده با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می‌برند لیکن دربین اجداد یا اولاد اخوه اقرب به متوفی ابعد را از ارث محروم‌می کند.

مفاد این ماده در مورد وارث طبقه سوم نیز مجری می‌باشد.

ماده ۸۹۱ ـ وراث ذیل حاجب از ارث ندارند:

پدر ـ مادر ـ پسر ـ دختر ـ زوج و زوجه

ماده ۸۹۲ ـ حجب از بعض فرض در موارد ذیل است

الف ـ وقتی که برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد: در این‌صورت ابوین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می‌شوند مگردر مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از ابوین به عنوان قرابت یا رد بیش از یک سدس ببرد همچنین زوج از بردن بیش ازیکربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می‌شود.

ب ـ وقتی که برای میت چند برادر یا خواهر باشد: در این‌صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می‌شودمشروط بر اینکه

اولا ـ لااقل دو برادر یا یک برادر با دو خواهر یا چهار خواهرباشند؛

ثآنیا ـ پدر آنها زنده باشد؛

ثالثا ـ از ارث ممنوع نباشد مگر به سبب قتل

رابعا ـ ابوینی یا ابی تنها باشند.

فصل پنجم در فرض و صاحبان فرض

ماده ۸۹۳ ـ وراث بعضی به فرض بعضی به قرابت و بعضی گاه به‌فرض و گاهی به قرابت ارث می‌برند.

ماده ۸۹۴ ـ صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین‌است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست

ماده ۸۹۵ ـ سهام معینه که فرض نامیده می‌شود عبارتست از: نصف ربع ثمن دوثلث ثلث و سدس ترکه

ماده ۸۹۶ ـ اشخاصی که به فرض ارث می‌برند عبارتند: از مادر و زوج وزوجه

ماده ۸۹۷ ـ اشخاصی که گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می‌برندعبارتند: از پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی‌و کلاله امی

ماده ۸۹۸ ـ وراث دیگر به غیر از مذکورین در دو ماده فوق به قرابت‌ارث می‌برند.

ماده ۸۹۹ ـ فرض سه وارث نصف ترکه است

۱ ـ شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفا اگرچه ازشوهر دیگر باشد؛

۲ ـ دختر اگر فرزند منحصر باشد؛

۳ ـ خواهر ابوینی یا ابی تنها در صورتی که منحصر به فرد باشد.

ماده ۹۰۰ ـ فرض دو وارث ربع ترکه است

۱ ـ شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد؛

۲ ـ زوجه یا زوجه‌ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.

ماده ۹۰۱ ـ ثمن فریضه زوجه یا زوجه‌هاست در صورت فوت شوهربا داشتن اولاد.

ماده ۹۰۲ ـ فرض دو وارث دو ثلث ترکه است

۱ ـ دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور؛

۲ ـ دو خواهر و بیشتر ابوینی یا ابی تنها با نبودن برادر.

ماده ۹۰۳ ـ فرض دو وارث ثلث ترکه است

۱ ـ مادر متوفی در صورتی که میت اولاد و اخوه نداشته باشد؛

۲ ـ کلاله امی در صورتی که بیش از یکی باشد.

ماده ۹۰۴ ـ فرض سه وارث سدس ترکه‌است : پدر و مادر و کلاله امی‌اگر تنها باشد.

ماده ۹۰۵ ـ از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را می‌برد و بقیه به‌صاحبان قرابت می‌رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی باصاحب فرض در درجه نباشد باقی به صاحب فرض رد می‌شود مگردر مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی‌شود لیکن اگر برای متوفی‌وارثی به غیر از زوج نباشد زائد از فریضه به او رد می‌شود.

فصل ششم در سهم‌الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول در سهم‌الارث طبقه اولی

ماده ۹۰۶ ـ اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشدموجود نباشد هر یک از ابوین در صورت انفراد تمام ارث را می‌برد واگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر یک ثلث و پدر دو ثلث‌می‌برد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به‌مادر و بقیه مال پدر است

ماده ۹۰۷ ـ اگر متوفی ابوین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشدترکه به طریق ذیل تقسیم می‌شود:

اگر فرزند، منحصر به یکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه‌به او می‌رسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر، یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود. اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر وبعضی دختر، پسر دو برابر دختر می‌برد.

ماده ۹۰۸ ـ هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشد بایک دختر فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دخترنصف آن خواهد بود و مابقی بین تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت‌مادر از مابقی چیزی نمی‌برد.

ماده ۹۰۹ ـ هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشند باچند دختر، فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه‌بین آنها تقسیم می‌شود و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس و مابقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم می‌شودمگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی‌چیزی نمی‌برد.

ماده ۹۱۰ ـ هرگاه میت اولاد داشته باشد گر چه یک نفر، اولاد اولاد اوارث نمی‌برند.

ماده ۹۱۱ ـ هرگاه میت اولاد بلا واسطه نداشته باشد اولاد اولاد او قائم مقام ا ولاد بوده و بدین‌طریق جزو وراث طبقه اول محسوب و با هریک از ابوین که زنده باشد ارث می‌برد. تقسیم ارث بین اولاد برحسب نسل بعمل می‌اید: یعنی هرنسل حصه کسی را می‌برد که به‌توسط او به میت می‌رسد بنابراین اولاد پسر دو برابر اولاد دختر‌می‌برند.

در تقسیم بین افراد یک نسل پسر دو برابر دختر می‌برد.

ماده ۹۱۲ ـ اولاد اولاد تا هر چه که پایین بروند به طریق مذکور در ماده‌فوق ارث می‌برند با رعایت اینکه اقرب به میت ابعد را محروم‌می‌کند.

ماده ۹۱۳ ـ در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که‌زنده باشد فرض خود را می‌برد و این فرض عبارت است از

نصف‌ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یااولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای‌زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی‌ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراث تقسیم می‌شود.

ماده ۹۱۴ ـ اگر به‌واسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت‌کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بنتین وارد می‌شود واگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد ووارثی نباشد که زیاده را به عنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می‌شود لیکن زوج‌و زوجه مطلقا و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمی‌برد.

ماده ۹۱۵ ـ آنگشتری که میت معمولا استعمال می‌کرده و همچنین قرآن و رختهای شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او می‌رسد بدون اینکه‌از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکه میت‌منحصر به این اموال نباشد.

مبحث دوم در سهم‌الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶ ـ هرگاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد ترکه او به وارث‌طبقه ثانیه می‌رسد.

ماده ۹۱۷ ـ هر یک از وراث طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را می‌برد و اگر متعدد باشند ترکه‌بین‌آنها برطبق‌مواد ذیل‌تقسیم می‌شود.

ماده ۹۱۸ ـ اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد اخوه ابی ارث نمی‌برند درصورت نبودن اخوه ابوینی اخوه ابی حصه ارث آنها را می‌برند.اخوه ابوینی و اخوه ابی هیچ کدام اخوه امی را از ارث محروم‌نمی‌کنند.

ماده ۹۱۹ ـ اگر وراث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر ابی یا چند خواهر ابوینی یا چند خواهر ابی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود.

ماده ۹۲۰ ـ اگر وراث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر وخواهر ابی باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۱ ـ اگر وراث چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر وخواهر امی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود.

ماده ۹۲۲ ـ هرگاه اخوه ابوینی و اخوه امی با هم باشند تقسیم به‌طریق‌ذیل می‌شود:

اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سدس ترکه را می‌برد و بقیه‌مال اخوه ابوینی یاابی است که به طریق مذکور در فوق تقسیم‌می‌نمایند. اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته وبین خود بالسویه تقسیم می‌کنند و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است‌که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می‌نمایند.

ماده ۹۲۳ ـ هرگاه ورثه اجداد یا جدات باشد ترکه به طریق ذیل تقسیم‌می‌شود:

اگر جد یا جده تنها باشد اعم از ابی یا امی تمام ترکه به او تعلق‌می‌گیرد.

اگر اجداد و جدات متعدد باشند در صورتی که ابی باشند ذکور دو برابر اناث می‌برد و اگر همه امی باشند بین آنها بالسویه تقسیم‌می‌گردد.

اگر جد یا جده ابی و جد یا جده امی با هم باشند ثلث ترکه به‌جد یا جده امی می‌رسد و در صورت تعدد اجداد امی آن ثلث بین‌آنها بالسویه تقسیم می‌شود و دو ثلث دیگر به جد یا جده ابی‌می‌رسد و در صورت تعدد، حصه ذکور از آن دو ثلث دو برابر حصه‌اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۴ ـ هرگاه میت اجداد و کلاله با هم داشته باشد دو ثلث ترکه به‌وراثی می‌رسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم آن حصه‌ذکور دو برابر اناث خواهد بود و یک ثلث به وراثی می‌رسد که ازطرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم می‌نمایند لیکن‌اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر امی باشد فقط‌سدس ترکه به او تعلق خواهد گرفت

ماده ۹۲۵ ـ در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میت نه برادرباشد و نه خواهر، اولاد اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث‌می‌برند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولاد اخوه برحسب‌نسل به عمل می‌اید: یعنی هر نسل حصه کسی را می‌برد که به‌واسطه او به میت می‌رسد بنابراین اولاد اخوه ابوینی یا ابی حصه‌اخوه ابوینی یا ابی تنها و اولاد کلاله امی حصه کلاله امی را می‌برند.

در تقسیم بین افراد یک نسل اگر اولاد اخوه ابوینی یا ابی تنهاباشند ذکور دو برابر اناث می‌برد و اگر از کلاله امی باشند بالسویه‌تقسیم می‌کنند.

ماده ۹۲۶ ـ در صورت اجتماع کلاله ابوینی و ابی و امی کلاله ابی ارث‌نمی‌برد.

ماده ۹۲۷ ـ در تمام مواد مذکور در این مبحث هر یک از زوجین که باشدفرض خود را از اصل ترکه می‌برد و این فرض عبارت است از نصف‌اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه

متقربین به مادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل‌ترکه می‌برند. هرگاه به واسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجودگردد نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می‌شود.

مبحث سوم در سهم‌الارث وراث طبقه سوم

ماده ۹۲۸ ـ هرگاه برای میت وراث طبقه دوم نباشد ترکه او به وراث‌طبقه سوم می‌رسد.

ماده ۹۲۹ ـ هر یک از وراث طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را می‌بردو اگر متعددباشند ترکه بین آنها برطبق مواد ذیل تقسیم می‌شود.

ماده ۹۳۰ ـ اگر میت اعمام یا اخوال ابوینی داشته باشد اعمام یا اخوال‌ابی ارث نمی‌برند در صورت نبودن اعمام یا اخوال ابوینی اعمام یااخوال ابی حصه آنها را می‌برند.

ماده ۹۳۱ ـ هرگاه وراث متوفی چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشندترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود در صورتی که همه آنها ابوینی‌یا همه ابی یا همه امی باشند.

هرگاه عمو و عمه با هم باشند در صورتی که همه امی باشندترکه را بالسویه تقسیم می‌نمایند و در صورتی که همه ابوینی یا ابی‌باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۲ ـ در صورتی که اعمام امی و اعمام ابوینی یا ابی با هم باشندعم یا عمه امی اگر تنها باشند سدس ترکه به او تعلق می‌گیرد و اگرمتعدد باشند ثلث ترکه و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم‌می‌کنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا ابی می‌رسد که در تقسیم ذکور دو برابر اناث می‌برد.

ماده ۹۳۳ ـ هرگاه وراث متوفی چند نفر دایی یا چند نفر خاله یا چند نفردایی و چند نفر خاله با هم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم‌می‌شود خواه همه ابوینی خواه همه ابی و خواه همه امی باشند.

ماده ۹۳۴ ـ اگر وراث میت دایی و خاله ابی یا ابوینی با دایی و خاله‌امی باشند طرف امی اگر یکی باشد سدس ترکه را می‌برد و اگرمتعدد باشند ثلث آن را می‌برند و بین خود بالسویه تقسیم می‌کنند ومابقی مال دایی و خاله‌های ابوینی یا ابی است که آنها هم بین خودبالسویه تقسیم می‌نمایند.

ماده ۹۳۵ ـ اگر برای میت یک یا چند نفر اعمام با یک یا چند نفر اخوال‌باشد ثلث ترکه به اخوال و دو ثلث آن به اعمام تعلق می‌گیرد.

تقسیم ثلث بین اخوال بالسویه بعمل می‌اید لیکن اگر بین اخوال‌یک نفر امی باشد سدس حصه اخوال به او می‌رسد و اگر چند نفرامی باشند ثلث آن حصه به آنها داده می‌شود و در صورت اخیرتقسیم بین آنها بالسویه بعمل می‌اید.

در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بودلیکن اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سدس حصه اعمام به اومی‌رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها می‌رسد و درصورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند.

در تقسیم پنج سدس و یا دو ثلث که از حصه اعمام باقی می ماند بین اعمام ابوینی یا ابی حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۶ ـ با وجود اعمام یا اخوال اولاد آنها ارث نمی‌برند مگر درصورت انحصار وارث به یک پسرعموی ابوینی با یک عموی ابی‌تنها که فقط در این صورت پسرعمو، عمو را از ارث محروم می کندلیکن اگر با پسرعموی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعددباشند ولو ابی تنها، پسرعمو ارث نمی‌برد.

ماده ۹۳۷ ـ هرگاه برای میت نه اعمام باشد و نه اخوال اولاد آنها به جای‌آنها ارث می‌برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که به‌واسطه او به میت متصل می‌شود.

ماده ۹۳۸ ـ در تمام‌موارد مزبوره در این‌مبحث هر یک از زوجین که‌باشد فرض خود را از اصل ترکه می‌برد و این فرض عبارت است ازنصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه

متقرب به مادر هم‌نصیب‌خودرا از اصل ترکه‌می‌بردباقی‌ترکه مال‌متقرب به پدراست واگرنقصی‌هم باشدبرمتقربین‌به‌پدروارد می‌شود.

ماده ۹۳۹ ـ در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی‌بوده و از جمله وراثی باشد که ذکور آنها دو برابر اناث‌می‌برند سهم‌الارث او به‌طریق ذیل معین می‌شود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم‌الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علائم اناثیت غلبه داشته باشد سهم‌الارث یک دختر از طبقه‌خود را می‌برد و اگر هیچ یک از علائم غالب نباشد نصف مجموع‌سهم‌الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم در میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۰ ـ زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشنداز یکدیگر ارث می‌برند.

ماده ۹۴۱ ـ سهم‌الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که درمواد ۹۱۳ ـ ۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است

ماده ۹۴۲ ـ در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به‌زوجه‌دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود.

ماده ۹۴۳ ـ اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر یک ازآنها که قبل از انقضا عده بمیرد دیگری از او ارث می‌برد لیکن اگرفوت یکی از آنها بعد از انقضا عده بوده و یا طلاق بائن باشد ازیکدیگر ارث نمی‌برند.

ماده ۹۴۴ ـ اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف‌یکسال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه از او ارث می‌برد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده ۹۴۵ ـ اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض‌قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی‌برد لیکن اگر بعد از دخول یابعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می‌برد.

ماده ۹۴۶ ـ زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد لیکن زوجه از اموال‌ذیل

۱ ـ از اموال منقول از هر قبیل که باشد،

۲ ـ از ابنیه و اشجار.

ماده ۹۴۷ ـ زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد و نه از عین آنها وطریقه تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقا درزمین بدون اجرت تقویم می گردد.

ماده ۹۴۸ ـ هرگاه درمورد ماده قبل ورثه از اداء قیمت ابنیه و اشجار امتناع کند زن می‌توآند حق خود را از عین آنها استیفاء نماید.

ماده ۹۴۹ ـ در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه‌شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می‌برد لیکن زن فقط نصیب‌خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده۸۶۶ خواهد بود.

کتاب سوم در مقررات مختلفه

ماده ۹۵۰ ـ مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعا زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است معذالک تشخیص‌این معنی با عرف می‌باشد.

ماده ۹۵۱ ـ تعدی تجاوزنمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به‌مال یا حق دیگری

ماده ۹۵۲ ـ تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است

ماده ۹۵۳ ـ تقصیر اعم است از تفریط و تعدی

ماده ۹۵۴ ـ کلیه عقود جایزه به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است

ماده ۹۵۵ ـ مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده معتبر است

جلد دوم در اشخاص

کتاب اول در کلیات

ماده ۹۵۶ ـ اهلیت برای دارابودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود.

ماده ۹۵۷ ـ حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط بر اینکه زنده‌متولد شود.

ماده ۹۵۸ ـ هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس‌نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت‌قانونی داشته باشد.

ماده ۹۵۹ ـ هیچکس نمی‌تواند بطورکلی حق تمتع و یا حق اجرا تمام‌یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

ماده ۹۶۰ ـ هیچکس نمی‌تواند از خود سلب حریت کند و یا درحدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده ازحریت خود صرف‌نظر نماید.

ماده ۹۶۱ ـ جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع‌خواهند بود:

۱ ـ در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتا منحصر به اتباع ایران نموده و یا آن را صراحتا از اتباع خارجه سلب کرده است

۲ ـ در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون‌دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده

۳ ـ در مورد حقوق مخصوصه که صرفا از نقطه نظرجامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

ماده ۹۶۲ ـ تشخیص اهلیت هر کس برای معامله‌کردن بر حسب قانون‌دولت متبوع او خواهد بود معذلک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران‌عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع‌خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یااهلیت ناقصی داشته‌است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهدشد در صورتیکه قطع نظر از تابعیت خارجی او، مطابق قانون ایران‌نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.

حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال‌غیر منقول واقع در خارج ایران می‌باشد شامل نخواهد بود.

ماده ۹۶۳ ـ اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی‌بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

ماده ۹۶۴ ـ روابط بین ابوین و اولاد، تابع قانون دولت متبوع پدر است‌مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این

صورت‌روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

ماده ۹۶۵ ـ ولایت قانونی و نصب قیم برطبق قوانین دولت متبوع مولی‌علیه خواهد بود.

ماده ۹۶۶ ـ تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یاغیرمنقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آن‌جا واقع‌می‌باشند معذالك حمل و نقل شدن شیی منقول از مملکتی به‌مملکت دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق‌قانون محل وقوع اولی شیی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی آورد.

ماده ۹۶۷ ـ ترکه منقول یا غیرمنقول اتباع خارجه که در ایران واقع است‌فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراث ومقدار سهم‌الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می‌توانسته‌است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع‌متوفی خواهد بود.

ماده ۹۶۸ ـ تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگراینکه متعاقدین اتباع خارجه بوده و آن را صریحا یا ضمنا تابع‌قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده ۹۶۹ ـ اسناد ازحیث طرز تنظیم‌تابع قانون محل تنظیم خودمی‌باشند.

ماده ۹۷۰ ـ مامورین سیاسی یا قونسولی دول خارجه در ایران وقتی‌می‌توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دوتبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه رابه آنها داده باشد. درهرحال نکاح‌باید در دفاتر سجل‌احوال‌ثبت شود.

ماده ۹۷۱ ـ دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول‌محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آن جا اقامه می‌شودمطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

ماده ۹۷۲ ـ احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی‌لازم‌الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمی‌توان در ایران اجراء نمودمگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد.

ماده ۹۷۳ ـ اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون ویا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشدمحکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون‌ایران شده باشد.

ماده ۹۷۴ ـ مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به‌موقع اجرا گذارده می‌شود که مخالف عهود بین‌المللی که دولت ایران‌آن را امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد.

ماده ۹۷۵ ـ محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا بعلت دیگر مخالف با نظم‌عمومی محسوب می‌شود بموقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولا مجاز باشد.

کتاب دوم در تابعیت

ماده ۹۷۶ ـ اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:

۱ ـ کلیه ساکنین ایران به‌استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی‌آنها مسلم باشد، تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارك‌تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد؛

۲ ـ کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا درخارجه متولد شده باشند؛

۳ ـ کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر انان غیرمعلوم‌باشند؛

۴ ـ کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها درایران متولد شده به‌وجود امده‌اند؛

۵ ـ کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به‌وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به هجده سال تمام لااقل یک‌سال‌دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا ـ قبول‌شدن آنها به تابعیت ایران‌برطبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت‌ایران مقرر است

۶ ـ هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند؛

۷ ـ هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره ـ اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول‌فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

ماده ۹۷۷ ـ الف ـ هرگاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنندباید ظرف یک‌سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت‌متبوع پدرشان دایر به اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت به‌وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ب ـ هرگاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به‌سن ۱۸ سال تمام بخواهند به تابعیت پدر خود باقی بمانند بایدظرف یک‌سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع‌پدرشان دایر به اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت‌امور خارجه تسلیم نمایند.

ماده ۹۷۸ ـ نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده‌اند که‌در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب‌مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران‌منوط به اجازه می‌کنند معامله متقابله خواهد شد.

ماده ۹۷۹ ـ اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می‌توانند تابعیت‌ایران را تحصیل کنند:

۱ ـ به سن هجده سال تمام رسیده باشند؛

۲ ـ پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند؛

۳ ـ فراری از خدمت نظامی نباشند؛

۴ ـ در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیرسیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت‌دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است

ماده ۹۸۰ ـ کسانی که به امور عام‌المنفعه ایران خدمت یا مساعدت‌شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی‌هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام‌المنفعه می‌باشند و تقاضای ورود به تابعیت‌دولت جمهوری اسلامی ایران را می‌نمایند در صورتیکه دولت‌ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداندبدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیات وزیران به‌تابعیت ایران قبول شوند.

ماده ۹۸۱ ـ حذف شده است

ماده ۹۸۲ ـ اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه‌حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره‌مند می‌شوند لیکن‌نمی‌توانند به مقامات ذیل نائل گردند:

۱ ـ ریاست جمهوری و معاونین او.

۲ ـ عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه

۳ ـ وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری

۴ ـ عضویت در مجلس شورای اسلامی

۵ ـ عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.

۶ ـ استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هرگونه پست و ماموریت سیاسی

۷ ـ قضاوت

۸ ـ عالی‌ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی

۹ ـ تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی

ماده ۹۸۳ ـ درخواست تابعیت باید مستقیما یا بتوسط حکام یا ولات‌به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

۱ ـ سواد مصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال و اولاد او؛

۲ ـ تصدیق‌نامه نظمیه دائر به تعیین مدت اقامت تقاضاکننده درایران و نداشتن سوءسابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای‌تامین معاش وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه‌به شخص تقاضاکننده را تکمیل و ان را به هیات وزراء ارسال‌خواهد نمود تا هیات مزبور در قبول یا رد ان تصمیم مقتضی اتخاذکند در صورت قبول‌شدن تقاضا، سند تابعیت به درخواست‌کننده‌تسلیم خواهد شد.

ماده ۹۸۴ ـ زن و اولاد صغیر کسانی که برطبق این قانون تحصیل‌تابعیت ایران می‌نمایند تبعه دولت ایران شناخته می‌شوند ولی زن‌در ظرف یک‌سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیردر ظرف یک‌سال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می‌توانندااظهاریه کتبی به وزارت امورخارجه داده و تابعیت مملکت سابق‌شوهر و یا پدر را قبول کند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث‌باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵ ـ تحصیل تابعیت‌ایرانی پدر بهیچوجه درباره اولاد او که درتاریخ تقاضانامه به‌سن هجده‌سال تمام رسیده‌اند موثر نمی‌باشد.

ماده ۹۸۶ ـ زن غیرایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می‌شود می‌تواندبعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتبا مطلع کند ولی هر زن‌شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی‌تواند مادام که اولاداو به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هرحال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می‌شود حق داشتن اموال‌غیرمنقوله نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع‌خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیرمنقول بیش از انچه‌که برای اتباع خارجه داشتن ان جایز است بوده یا بعدا به ارث اموال‌غیرمنقولی بیش از حد ان به او برسد باید در ظرف یک‌سال از تاریخ‌خروج از تابعیت ایران یا داراشدن ملك در مورد ارث مقدار مازاد رابنحوی از انحاء به اتباع ایران منتقل کند والا اموال مزبور با نظارت‌مدعی‌العموم محل به فروش رسیده پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد.

ماده ۹۸۷ ـ زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاوجت می‌نماید به تابعیت‌ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به‌واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی‌در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم‌درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت‌شوهر و یا سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات‌راجعه به ان مجددا به او تعلق خواهد گرفت

تبصره ۱ ـ هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت‌اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهدتابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای‌خود در دست داشته باشد به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت‌امورخارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.

تبصره ۲ ـ زنهای ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل‌می‌کنند حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه‌خارجی گردد ندارند تشخیص این امر با کمیسیونی متشکل ازنمایندگان وزارتخانه‌های امورخارجه و کشور و اطلاعات است مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره ان در قسمت خروج ایرانیانی که‌تابعیت خود را ترک نموده‌اند شامل زنان مزبور نخواهد بود.

ماده ۹۸۸ ـ اتباع ایران نمی‌توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط‌ذیل

۱ ـ به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند؛

۲ ـ هیات وزراء خروج از تابعیت انان را اجازه دهد؛

۳ ـ قبلاـ تعهد نمایند که در ظرف یک‌سال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می‌باشند و یاممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملک ان را به‌اتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کنند. زوجه‌و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می‌نمایند اعم از اینکه‌اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارج نمی‌گردندمگر اینکه اجازه هیات وزراء شامل آنها هم باشد؛

۴ ـ خدمت تحت‌السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف ـ کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک‌تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می‌نمایند علاوه بر اجرای‌مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده درباره انان مقرر است بایدظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج‌شوند چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امربه اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت‌مقرره فوق حداکثر تا یک‌سال موکول به موافقت وزارت‌امورخارجه می‌باشد.

تبصره ب ـ هیات وزیران می‌تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن‌ایرانی بی‌شوهر ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جدپدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری‌محجورند اجازه دهد فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام‌نرسیده باشند می‌توانند به تابعیت از درخواست مادر، تقاضای ترک‌تابعیت نمایند.

ماده ۹۸۹ ـ هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تبعیت خارجی‌او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می‌شود ولی در عین حال‌کلیه اموال غیرمنقوله او با نظارت مدعی‌العموم محل به فروش‌رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت ان به او داده خواهد شدو بعلاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس‌مقننه و انجمنهای ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی‌محروم خواهد بود.

تبصره ـ هیات وزیران می‌تواند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت‌امورخارجه تابعیت‌خارجی‌مشمولین این‌ماده را به رسمیت بشناسد. به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امورخارجه اجازه ورودبه ایران یا اقامت می‌توان داد.

ماده ۹۹۰ ـ از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل‌تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند به‌مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر ان که دولت‌تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده ۹۹۱ ـ تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج‌دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت‌جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقا بر تابعیت اصلی را دارند به‌موجب ائین‌نامه‌ای که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید معین‌خواهد شد.

کتاب سوم در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲ ـ سجل احوال هر کس به موجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین می‌شود.

ماده ۹۹۳ ـ امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که به موجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به دایره سجل احوال اطلاع‌داده شود:

۱ ـ ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه‌ششم از تاریخ حمل واقع شود؛

۲ ـ ازدواج اعم از دائم و منقطع

۳ـ طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت

۴ـ وفات هر شخص

ماده ۹۹۴ ـ حکم موت فرضی غایب که برطبق مقررات کتاب پنجم ازجلد دوم این قانون صادر می‌شود باید در دفتر سجل احوال ثبت‌شود.

ماده ۹۹۵ ـ تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است‌ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه

ماده ۹۹۶ ـ اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده‌است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال‌به عنوان مجهول‌الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت‌فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال‌قید شود.

ماده ۹۹۷ ـ هر کس باید دارای نام‌خانوادگی باشد. اتخاذ نامهای‌مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین می‌شود،ممنوع است

ماده ۹۹۸ ـ هرکس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده‌باشد می‌تواند اقامه دعوا کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییرنام‌خانوادگی غاصب را بخواهد.

اگر کسی نام‌خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده‌است مطابق مقررات مربوطه به این امر تغییر دهد هر ذی نفع‌می‌تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات‌مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده ۹۹۹ ـ سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به‌دایره سجل احوال اظهار شده است سندرسمی محسوب خواهدبود.

ماده ۱۰۰۰ ـ سایر مطالب راجع به سجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه‌های مخصوصه مقرر است

ماده ۱۰۰۱ ـ مامورین قونسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان‌مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که بموجب قوانین و نظامات‌جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲ ـ اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص درآن جا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آن جا باشد اگر محل‌سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه‌محسوب است

اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳ ـ هیچکس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

ماده ۱۰۰۴ ـ تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل می‌آید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز به همان محل‌انتقال یافته باشد.

ماده ۱۰۰۵ ـ اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است معذلک‌زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت‌شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده‌می‌تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶ ـ اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم‌آنهاست

ماده ۱۰۰۷ ـ اقامتگاه مامورین دولتی محلی است که در آن جاماموریت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸ ـ اقامتگاه‌افرادنظامی که‌درساخلو هستندمحل‌ساخلو آنها است

ماده ۱۰۰۹ ـ اگر اشـخاص کبیر که معمولا نزد دیگری کار یا خدمت‌می‌کنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سـکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰ ـ اگر ضـمن معـامله یـا قراردادی طرفین معـامله یـا یکی از آنهـابرای اجرای تعهـدات حاصـله از آن معـامله محلی غیر از اقامتگاه‌حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعاوی راجعه به آن معامله‌محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد وهمچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار واخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

کتاب پنجم در غایب مفقودالاثر

ماده ۱۰۱۱ ـ غایب مفقودالاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه‌مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد.

ماده ۱۰۱۲ ـ اگر غایب مفقودالاثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین‌نکرده باشد و کسـی هم نباشد که قانونا حق تصدی امور او را داشـته‌باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می کند وتقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی‌العموم و اشـخاص ذینفع دراین امر قبول می‌شود.

ماده ۱۰۱۳ ـ محکمه می‌تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضامن‌یا تضمینات دیگر نماید.

ماده ۱۰۱۴ ـ اگر یکی از وراث غـایب تضـمینات کـافیه بدهـد محکمه‌نمی‌توانـد امیـن دیگری معیـن نمایـد و وارث مزبـور بـه این سمت‌معین خواهد شد.

ماده ۱۰۱۵ ـ وظایف و مسئولیت‌های امینی که به موجب مواد قبل معین می گردد، همان است که برای قیم مقرر است

ماده ۱۰۱۶ ـ هرگاه هم فوت و هم تاریـخ فوت غایب مفقودالاثر مسلم شود اموال او بین وراث موجود حین الموت تقسیم می گردد اگر چه یک‌یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.

ماده ۱۰۱۷ ـ اگر فوت غایب بـدون تعیین تاریـخ فوت ثابت گرددمحکمه بایـد تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کنددر این صورت اموال غایب بین وراثی که در تاریخ مزبور موجودبوده‌اند، تقسیم می‌شود.

ماده ۱۰۱۸ ـ مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می گردد که حکم‌موت فرضی غایب صادر شود.

ماده ۱۰۱۹ ـ حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می‌شود که ازتاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشدکه عادتا چنین شخصی زنده نمی‌ماند.

ماده ۱۰۲۰ ـ موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتا شخص غایب زنده فرض نمی‌شود:

۱ ـ وقتی که ده‌سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات‌غایب رسیده است گذشته و در انقضا مدت مزبور سن غایب ازهفتاد و پنج‌سال گذشته باشد؛

۲ ـ وقتی که یک نفر به عنوانی از عناوین جز قشون مسلح‌بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح‌بگذرد بـدون اینکه خبری از او برسـد هرگـاه جنگ منتهی بـه انعقادصـلح نشـده باشـد مـدت مزبـور پنـج‌سال از تاریخ ختـم جنگ محسوب‌می‌شود؛

۳ ـ وقتی کـه یـک نفر حیـن سـفر بحری در کشـتی بـوده کـه آن کشـتی‌در آن مسـافرت تلـف شـده است سه سـال تمـام از تـاریخ تلف‌شدن‌کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.

ماده ۱۰۲۱ ـ در مورد فقره اخیر مـاده قبـل اگر بـا انقضا مـدتهای ذیل که‌مبـداء آن از روز حرکت کشتی محسوب می‌شود کشتی به مقصدنرسیده باشـد و در صورت حرکت بـدون مقصد به بندری که از آن جاحرکت کرده برنگشـته و از وجود آن بهیچوجه خبری

نباشد کشتی تلف شده محسوب می‌شود:

الف ـ برای مسافرت در بحرخزر و داخل خلیج‌فارس یک سال

ب ـ برای مسافرت در بحرعمان ـ اقیانوس هند ـ بحراحمر ـ بحرسفید (مدیترانه ـ بحرسیاه و بحر آزوف دو سال

ج ـ برای مسافرت در سایر بحار سه سال

ماده ۱۰۲۲ ـ اگر کسی در نتیجه واقعه‌ای به غیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا درطیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می‌توان حکم موت‌فرضی او را صادر نمود که پنج‌سال از تاریخ دچارشدن به خطر مرگ‌بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

ماده ۱۰۲۳ ـ در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی‌می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی ازجراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه‌دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک‌ماه منتشر کرده و اشخاصی را که‌ممکن‌است ازغایب‌خبری‌داشته‌باشند دعوت نماید که اگر خبر دارندبه اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذردو حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می‌شود.

ماده ۱۰۲۴ ـ اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این‌می‌شود که همه آنها در آن واحد مرده‌اند.

مفاد این ماده مانع از اجرا مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول‌این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۰۲۵ ـ وراث غایب مفقودالا ثر می‌توانند قبل از صدور حکم‌موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائی او را به تصرف‌آنها بدهد مشروط بر اینکه اولا غایب مزبور کسی را برای اداره‌کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیا دو سال تمام از آخرین خبرغایب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد.

در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع به اعلان مدت‌یک‌سال حتمی است

ماده ۱۰۲۶ ـ در مورد ماده قبل وراث باید ضامن و یا تضمینات کافیه دیگر بدهند تا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته‌باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث برآیند. تضمینات‌مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

ماده ۱۰۲۷ ـ بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده‌اند باید آنچه را که‌از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیداشدن غایب‌موجود می‌باشد مسترد دارند.

ماده ۱۰۲۸ ـ امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثر معین‌می‌شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطعه که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تادیه نماید درصورت اختلاف درمیزان نفقه تعیین آن به عهده محکمه است

ماده ۱۰۲۹ ـ هرگاه شخصی چهارسال تمام غایب مفقودالاثر باشد زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳حاکم او را طلاق می‌دهد.

ماده ۱۰۳۰ ـ اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضا مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضا مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب ششم در قرابت

ماده ۱۰۳۱ ـ قرابت بر دو قسم است قرابت نسبتی و قرابت سببی.

ماده ۱۰۳۲ ـ قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است

طبقه اول ـ پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد؛

طبقه دوم ـ اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها؛

طبقه سوم ـ اعمام و عمات و اخوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی به عده نسلها در آن‌طبقه معین می گردد مثلاـ در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد دردرجه اول و نسبت با اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا درطبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جده در درجه اول از طبقه‌دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم‌خواهدبود و در طبقه‌سوم قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه‌اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است

ماده ۱۰۳۳ ـ هرکس در هر خط و به هر درجه که با یک‌نفر قرابت نسبی‌داشته باشد در همان خط و به همان درجه قرابت سببی با زوج یازوجه او خواهد داشت بنابراین پدر و مادرق زن یک مرد اقربای سببی درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهرق یک زن از اقربای سببی‌درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم در نکاح و طلاق

باب اول در نکاح

فصل اول در خواستگاری

ماده ۱۰۳۴ ـ هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می‌توان‌خواستگاری نمود.

ماده ۱۰۳۵ ـ وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگرچه تمام یاقسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح‌جاری نشده می‌تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید.

ماده ۱۰۳۶ ـ حذف شده است

ماده ۱۰۳۷ ـ هر یک از نامزدها می‌تواند در صورت بهم خوردن وصلت‌منظور، هدایائی را که به طرف دیگر یا ابوین او برای وصلت منظورداده است مطالبه کند.

اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایائی خواهد بودکه عادتا نگاه داشته می‌شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف‌دیگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۳۸ ـ مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که‌وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری‌نخواهد بود.

ماده ۱۰۳۹ ـ حذف شده است

ماده ۱۰۴۰ ـ هر یک از طرفین می‌تواند برای انجام وصلت منظور ازطرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحت از امراض مسریه‌مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.

فصل دوم قابلیت صحی برای ازدواج

ماده ۱۰۴۱ ـ عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام‌شمسی‌وپسرقبل‌از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است‌به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح

ماده ۱۰۴۲ ـ حذف شده است

ماده ۱۰۴۳ ـ نکاح دخترباکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به‌اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت‌موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت‌دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نمایدو شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه ازدادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج‌اقدام نماید.

ماده ۱۰۴۴ ـ در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشد واستیذ ان از آنها نیز عادتا غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج‌داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره ـ ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق دردادگاه مدنی خاص می‌باشد.

فصل سوم در موانع نکاح

ماده ۱۰۴۵ ـ نکاح با ارقاب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد:

۱ ـ نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هرقدر که بالا برود؛

۲ ـ نکاح با اولاد هر قدر که پائین برود؛

۳ ـ نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود؛

۴ ـ نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادرو اجداد و جدات

ماده ۱۰۴۶ ـ قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی‌است مشروط بر اینکه

اولا ـ شیرزن از حمل مشروع حاصل شده باشد؛

ثانیا ـ شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد؛

ثالثا ـ طفل لااقل یک شبانه‌روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل‌خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر رابخورد؛

رابعا ـ شیرخوردن طفل قبل از تمام‌شدن دو سال از تولد اوباشد؛

خامسا ـ مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک‌شوهر باشد بنابراین اگر طفل در شبانه‌روز مقداری از شیر یک زن ومقداری از شیرزن دیگر بخورد موجب حرمت نمی‌شود اگرچه‌شوهر آن دو زن یکی باشد و همچنین اگر یک زن یک دختر و یک‌پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگرشیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده وازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی‌باشد.

ماده ۱۰۴۷ ـ نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی‌است

۱ ـ بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم ازنسبی و رضاعی

۲ ـ بین مرد و زنی که سابقا زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن‌پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد؛

۳ ـ بین مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه که باشد ولو رضاعی‌مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۴۸ ـ جمع بین دوخواهرممنوع‌است اگرچه به عقد منقطع باشد.

ماده ۱۰۴۹ ـ هیچکس نمی‌تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن‌خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

ماده ۱۰۵۰ ـ هرکس زن شوهردار را با علم به‌وجود علقه زوجیت وحرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است باعلم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن‌مطلقابر آن شخص حرام مؤبد می‌شود.

ماده ۱۰۵۱ ـ حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که‌عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزیکی‌هم واقع شده باشد در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل‌ولی حرمت ابدی حاصل نمی‌شود.

ماده ۱۰۵۲ ـ تفریقی که با لعان‌حاصل می‌شودموجب‌حرمت‌ابدی است

ماده ۱۰۵۳ ـ عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب‌حرمت ابدی است

ماده ۱۰۵۴ ـ زنای با زن شوهردار یا زنی که در عده رجعیه است موجب‌حرمت ابدی است

ماده ۱۰۵۵ ـ نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث‌مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مبطل نکاح‌سابق نیست

ماده ۱۰۵۶ ـ اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی‌تواند مادر یا خواهریا دختر او را تزویج کند.

ماده ۱۰۵۷ ـ زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک‌نفر بوده و مطلقه شده‌بر آن مرد حرام می‌شود مگر اینکه به عقد دائم به زوجیت مرددیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او به واسطه طلاق یا فسخ‌یا فوت فراق حاصل شده باشد.

ماده ۱۰۵۸ ـ زن هر شخصی که به نه طلاق که شش‌تای آنها عدی است‌مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام موبد می‌شود.

ماده ۱۰۵۹ ـ نکاح مسلمه با غیرمسلم جایز نیست

ماده ۱۰۶۰ ـ ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع‌قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است

ماده ۱۰۶۱ ـ دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین‌رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به‌اجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم شرایط صحت نکاح

ماده ۱۰۶۲ ـ نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحا دلالت بر قصد ازدواج نماید.

ماده ۱۰۶۳ ـ ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادرشود یا از طرف اشخاصی که قانونا حق عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴ ـ عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده ۱۰۶۵ ـ توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت‌عقد است

ماده ۱۰۶۶ ـ هرگاه یکی از متعاقدین یا هر دو لال باشند عقد به اشاره ازطرف لال نیز واقع می‌شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشا عقد باشد.

ماده ۱۰۶۷ ـ تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین درشخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است

ماده ۱۰۶۸ ـ تعلیق در عقد موجب بطلان است

ماده ۱۰۶۹ ـ شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صداق جایز است مشروط بر اینکه‌مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آن است که اصلا مهر ذکرنشده است

ماده ۱۰۷۰ ـ رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه‌ای‌بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

فصل پنجم وکالت در نکاح

ماده ۱۰۷۱ ـ هر یک از مرد و زن می‌تواند برای عقد نکاح وکالت به غیردهد.

ماده ۱۰۷۲ ـ در صورتی که وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل‌نمی‌تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اذن صریحابه او داده شده باشد.

ماده ۱۰۷۳ ـ اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یاخصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف برتنفیذ موکل خواهد بود.

ماده ۱۰۷۴ ـ حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون‌قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم در نکاح منقطع

ماده ۱۰۷۵ ـ نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده‌باشد.

ماده ۱۰۷۶ ـ مدت نکاح منقطع باید کاملا معین شود.

ماده ۱۰۷۷ ـ در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر اوهمان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است

فصل هفتم در مهر

ماده ۱۰۷۸ ـ هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشدمی‌توان مهر قرار داد.

ماده ۱۰۷۹ ـ مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشودمعلوم باشد.

ماده ۱۰۸۰ ـ تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است

ماده ۱۰۸۱ ـ اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهردر مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است

ماده ۱۰۸۲ ـ به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع‌تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

تبصره ـ چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص‌قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک‌مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت‌خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری‌تراضی کرده باشند.

ماده ۱۰۸۳ ـ برای تادیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی‌قرار داد.

ماده ۱۰۸۴ ـ هرگاه مهر، عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقدمعیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شودشوهر ضامن عیب و تلف است

ماده ۱۰۸۵ ـ زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظائفی که‌در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد واین امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۰۸۶ ـ اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفا وظائفی که درمقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده‌کند معذلک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۰۸۷ ـ اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشدنکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی‌معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع‌شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۸۸ ـ در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر وقبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست

ماده ۱۰۸۹ ـ ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی‌داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هرقدر بخواهد معین کند.

ماده ۱۰۹۰ ـ اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی‌تواند بیشتر ازمهرالمثل معین نماید.

ماده ۱۰۹۱ ـ برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت‌خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به اماثل و اقران واقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ماده ۱۰۹۲ ـ هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن‌مستحق نصف مهر خواهدبود واگر شوهر بیش‌از نصف‌مهررا قبلا داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عینا یا مثلا یا قیمتا استرداد کند.

ماده ۱۰۹۳ ـ هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی وتعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگربعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴ ـ برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه‌می‌شود.

ماده ۱۰۹۵ ـ در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است

ماده ۱۰۹۶ ـ در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهرنمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷ ـ در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت‌نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸ ـ در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده ونزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهرمی‌تواند آن را استرداد نماید.

ماده ۱۰۹۹ ـ در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن‌مستحق مهرالمثل است

ماده ۱۱۰۰ ـ در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته‌باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل‌خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بودمگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده ۱۱۰۱ ـ هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق‌مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این‌صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است

فصل هشتم در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

ماده ۱۱۰۲ ـ همین که نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین‌طرفین‌موجودوحقوق وتکالیف‌زوجین‌درمقابل‌همدیگربرقرارمی‌شود.

ماده ۱۱۰۳ ـ زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

ماده ۱۱۰۴ ـ زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به‌یکدیگر معاضدت نمایند.

ماده ۱۱۰۵ ـ در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهراست

ماده ۱۱۰۶ ـ در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است

ماده ۱۱۰۷ ـ نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.

ماده ۱۱۰۸ ـ هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت‌امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۰۹ ـ نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگراینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت‌فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت‌حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه‌خواهد داشت

ماده ۱۱۱۰ ـ در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تامین می گردد.

ماده ۱۱۱۱ ـ زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به‌محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین وشوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۲ ـ اگر اجرای حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق‌ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۱۱۳ ـ در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یاآنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.

ماده ۱۱۱۴ ـ زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگرآنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

ماده ۱۱۱۵ ـ اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرربدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علیحده‌اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم‌بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در

بازگشتن به‌منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.
ماده ۱۱۱۶ ـ در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه‌نیافته محل سکنای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت‌عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن رامعین خواهد نمود و در صورتیکه اقربائی نباشد خود محکمه محل‌مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.
ماده ۱۱۱۷ ـ شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی‌مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.
ماده ۱۱۱۸ ـ زن مستقلا می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که‌می‌خواهد بکند.
ماده ۱۱۱۹ ـ طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف بامقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگربنمایند: مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا درمدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن‌سو قصد یا سو رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیرقابل‌تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق‌شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد.

باب دوم در انحلال عقد نکاح (ماده ۱۱۲۰ الی ۱۱۵۷)

ماده ۱۱۲۰ ـ عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقدانقطاع منحل می‌شود.
فصل اول در مورد امکان فسخ نکاح
ماده ۱۱۲۱ ـ جنون هریک‌از زوجین‌به‌شرط استقرار، اعم از اینکه‌مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است
ماده ۱۱۲۲ ـ عیوب ذیل در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:
۱ ـ خصاء؛
۲ ـ عنن به شرط اینکه ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد؛
۳ ـ مقطوع بودن آلت‌تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل‌زناشویی نباشد.
ماده ۱۱۲۳ ـ عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود.
۱ ـ قرن
۲ ـ جذام
۳ ـ برص
۴ ـ افضا؛
۵ ـ زمین گیری
۶ ـ نابینایی از هر دو چشم
ماده ۱۱۲۴ ـ عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که‌عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است
ماده ۱۱۲۵ ـ جنون و عنن در مرد هرگاه بعد از عقدهم حادث شودموجب حق فسخ برای زن خواهد بود.
ماده ۱۱۲۶ ـ هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره درطرف دیگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت
ماده ۱۱۲۷ ـ هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع‌بعلت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.
ماده ۱۱۲۸ ـ هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد ازعقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای‌طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقدتصریح شده یا عقد متبانیا بر آن واقع شده باشد.

ماده ۱۱۲۹ ـ در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان‌اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید.همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه

ماده ۱۱۳۰ ـ در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه‌باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند،چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

تبصره ـ عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته وتحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه‌صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد:

۱ ـ ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه

۲ ـ اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلا وی به‌مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است

۳ ـ محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

۴ ـ ضرب وشتم یا هرگونه سو رفتار مستمر زوج که عرفا با توجه‌به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵ ـ ابتلا زوج به بیماری‌های صعب العلاج روانی یا ساری یا هرعارضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی‌که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید.

ماده ۱۱۳۱ ـ خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد ازاطلاع بعلت فسخ نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می‌شود به شرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است

ماده ۱۱۳۲ ـ در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است‌شرط نیست

فصل دوم در طلاق

مبحث اول در کلیات

ماده ۱۱۳۳ ـ مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.

تبصره ــ زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹) ، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید.

ماده ۱۱۳۴ ـ طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.

ماده ۱۱۳۵ ـ طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق به شرط باطل است

ماده ۱۱۳۶ ـ طلاق دهنده‌بایدبالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۱۳۷ ـ ولی مجنون دائمی می‌تواند در صورت مصلحت مولی‌علیه زن او را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۸ ـ ممکن‌است صیغه طلاق را به‌توسط وکیل‌اجرانمود.

ماده ۱۱۳۹ ـ طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با انقضا مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود.

ماده ۱۱۴۰ ـ طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غایب باشد بطوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.

ماده ۱۱۴۱ ـ طلاق در طهر مواقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یاحامل باشد.

ماده ۱۱۴۲ ـ طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی‌شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه

ماه گذشته باشد.

مبحث دوم در اقسام طلاق

ماده ۱۱۴۳ ـ طلاق بر دو قسم است بائن و رجعی

ماده ۱۱۴۴ ـ در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست

ماده ۱۱۴۵ ـ در موارد ذیل طلاق ، بائن است

۱ ـ طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود؛

۲ ـ طلاق یائسه

۳ ـ طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده‌باشد؛

۴ ـ سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید اعم ازاینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

ماده ۱۱۴۶ ـ طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهرخود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد اعم ازاینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

ماده ۱۱۴۷ ـ طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی دراین صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد.

ماده ۱۱۴۸ ـ در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع‌است

ماده ۱۱۴۹ ـ رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که‌دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

مبحث سوم در عده

ماده ۱۱۵۰ ـ عدق ه عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقدنکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.

ماده ۱۱۵۱ ـ عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن با اقتضای‌سن عادت‌زنانگی نبیند که‌دراین‌صورت عده او سه ماه است

ماده ۱۱۵۲ ـ عده فسخ نکاح و بذل مدت و انقضا آن در مورد نکاح‌منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن‌عادت زنانگی نبیند که در این صورت ۴۵ روز است

ماده ۱۱۵۳ ـ عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضا آن در موردزن حامله تا وضع حمل است

ماده ۱۱۵۴ ـ عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه‌و ده روز است مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر اینکه فاصله بین فوت‌شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد والا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

ماده ۱۱۵۵ ـ زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و همچنین‌زن یائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.

ماده ۱۱۵۶ ـ زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاه دارد.

ماده ۱۱۵۷ ـ زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاه دارد.

کتاب هشتم در اولاد

باب اول در نسب (ماده ۱۱۵۸ الی ۱۱۶۷)

ماده ۱۱۵۸ ـ طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و

بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.

ماده ۱۱۵۹ ـ هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخانحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نگذشته باشد مگر آن‌که ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از ششماه و یابیش از ده ماه گذشته باشد.

ماده ۱۱۶۰ ـ در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجددا شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل به شوهری ملحق‌می‌شود که مطابق مواد قبل الحاق او به آن شوهر ممکن است درصورتی که مطابق مواد قبل الحاق طفل به هر دو شوهر ممکن باشدطفل ملحق به شوهر دوم است مگر آن که امارات قطعیه برخلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱ ـ درمورد مواد قبل هرگاه شوهر صریحا یا ضمنا اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۲ ـ در مورد مواد قبل دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتا پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می‌باشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس ازانقضا دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۳ ـ در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ تولد را بر او مشتبه نموده باشند به نوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شودمدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف‌خدعه خواهد بود.

ماده ۱۱۶۴ ـ احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیزجاری است اگرچه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده ۱۱۶۵ ـ طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق به طرفی می‌شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هر دو در اشتباه بوده‌اند ملحق به هر دو خواهد بود.

ماده ۱۱۶۶ ـ هرگاه به واسطه وجود مانعی نکاح بین ابوین طفل باطل‌باشد نسبت طفل به هر یک از ابوین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت به دیگری نامشروع خواهد بود.

در صورت جهل هر دو، نسب طفل نسبت به هر دو مشروع است

ماده ۱۱۶۷ ـ طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود .

باب دوم در نگاهداری و تربیت اطفال

ماده ۱۱۶۸ ـ نگاهداری اطفال هم حق و هم‌تکلیف ابوین است

ماده ۱۱۶۹ ـ برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.

تبصره – بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودك به تشخیص دادگاه می باشد.(اصلاحی ۸/۹/۱۳۸۲ مجمع تشخیص نظام)

ماده ۱۱۷۰ ـ اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۱ ـ در صورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.

ماده ۱۱۷۲ ـ هیچیک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به‌عهده آنهاست از نگاهداری او امتناع کنند، در صورت امتناع

یکی ازابوین حاکم بایـد به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا ویا به تقاضای مدعی‌العموم نگاهداری طفل را به هر یک از ابوین که‌حضانت به عهـده اوست الزام کنـد و در صورتی که الزام ممکن یاموثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به‌خرج مادر تامین کند.

ماده ۱۱۷۳ ـ هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری‌که طفل تحت حضانت اوست صـحت جسـمانی و یا تربیت اخلاقی طفـل در معرض خطر باشـد، محکمـه می‌توانـد به تقاضـای اقربـای طفـل یـا به تقاضـای قیم او یـا به تقاضـای رئیس حـوزه قضائی‌هرتصمیمی راکه برای‌حضانت طفل مقتضی‌بداند، اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هریک از والدین است

۱ ـ اعتیاد زیان‌آور به الکل مواد مخدر و قمار.

۲ ـ اشتهار به فساد اخلاق و فحشا.

۳ ـ ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی

۴ ـ سواستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل‌ضداخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی‌گری و قاچاق .

۵ ـ تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف

ماده ۱۱۷۴ ـ در صورتی که بعلت طلاق یا به هر جهت دیگر ابوین طفل در یک منزل سـکونت نداشـته باشـند هر یک از ابوین که طفل تحت‌حضانت او نمی‌باشد حق ملاقات طفل خود را دارد تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آنها در صورت اختلاف بین ابوین با محکمه است

ماده ۱۱۷۵ ـ طفل را نمی‌توان از ابوین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با اوست گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی

ماده ۱۱۷۶ ـ مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر درصورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۷۷ ـ طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد بایدبه آنها احترام کند.

ماده ۱۱۷۸ ـ ابوین مکلف هسـتند که در حـدود توانـایی خود به تربیت اطفـال خویش برحسب مقتضـی اقـدام کننـد و نبایـد آنها را مهمل‌بگذارند.

ماده ۱۱۷۹ ـ ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند.

باب سوم در ولایت قهری پدر و جدّپدری (ماده ۱۱۸۰ الی ۱۱۹۴)

ماده ۱۱۸۰ ـ طفل صغیر، تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.

ماده ۱۱۸۱ ـ هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت‌دارند.

ماده ۱۱۸۲ ـ هرگاه طفل هم پـدر و هم جد پدری داشـته باشد و یکی از آنها محجور یا بعلتی ممنوع از تصـرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط می‌شود.

ماده ۱۱۸۳ ـ در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی او می‌باشد.

ماده ۱۱۸۴ ـ هرگـاه ولی قهری طفـل رعـایت غبطه صـغیر را ننمایـد ومرتکب اقـداماتی شـود که مـوجب ضـرر مـولی علیه گردد به تقاضـای یکی از اقـارب وی و یـا به درخواست رئیس حوزه قضـایی پس ازاثبات دادگاه ولی مـذکور را عزل و از تصـرف در اموال صغیر منع وبرای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید.

همچنین اگر ولی قهری به واسـطه کبر سن و یـا بیمـاری و امثـال آن قـادر به اداره اموال مولی‌علیه نباشـد و شخصـی را هم برای این

امر تعیین ننماید، طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی‌قهی منضم می گردد.

ماده ۱۱۸۵ ـ هرگاه ولی قهری طفل محجور شود مدعی‌العموم مکلف است مطابق‌مقررات راجعه به تعیین قیم قیمی برای طفل معین کند.

ماده ۱۱۸۶ ـ در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارایی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی‌العموم مکلف است از محکمه ابتدائی رسیدگی به عملیات او را بخواهد محکمه در این‌مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شد مطابق‌ماده ۱۱۸۴ رفتار می‌نماید.

ماده ۱۱۸۷ ـ هرگاه ولی قهری منحصر، به واسطه غیبت یا حبس به هرعلتی که نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم ازطرف خود معین نکرده باشد حاکم یک نفر امین به پیشنهادمدعی‌العموم برای تصدی و اداره اموال مولی‌علیه و سایر امور راجعه به او موقتا معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۸۸ ـ هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می‌تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می‌باشد وصی معین کند تا بعداز فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.

ماده ۱۱۸۹ ـ هیچیک از پدر و جد پدری نمی‌تواند با حیات دیگری برای مولی‌علیه خود وصی معین کند.

ماده ۱۱۹۰ ـ ممکن است پدر و یا جد پدری به کسی که به سمت‌وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد از فوت خود را برای مولی‌علیه بدهد.

ماده ۱۱۹۱ ـ اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی‌علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منعزل می‌شود.

ماده ۱۱۹۲ ـ ولی مسلم نمی‌تواند برای امور مولی‌علیه خود وصی غیرمسلم معین کند.

ماده ۱۱۹۳ ـ همین‌که طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می‌شود و اگر بعدا سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می‌شود.

ماده ۱۱۹۴ ـ پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان‌ولی خاص طفل نامیده می‌شود.

کتاب نهم در خانواده

فصل اول در الزام به انفاق (ماده ۱۱۹۵ الی ۱۲۰۶)

ماده ۱۱۹۵ ـ احکام نفقه زوجه همان است که به‌موجب فصل‌هشتم ازباب اول کتاب هفتم مقرر شده و برطبق همین فصل مقرر می‌شود.

ماده ۱۱۹۶ ـ در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.

ماده ۱۱۹۷ ـ کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله اشتغال به شغلی وسائل معیشت خود را فراهم نماید.

ماده ۱۱۹۸ ـ کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد:یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده ۱۱۹۹ ـ نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت‌الاقرب‌فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است

هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد با رعایت‌الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب‌النفقه

است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید به حصه مساوی تادیه کنند.

ماده ۱۲۰۰ ـ نفقه ابوین با رعایت‌الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است

ماده ۱۲۰۱ ـ هرگاه یک نفر، هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور به حصه متساوی تادیه‌کنند بنابر این اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویا تادیه کنند بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل‌داشته باشد نفقه او را باید مادر و اولاد متساویا بدهند.

ماده ۱۲۰۲ ـ اگر اقارب واجب‌النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب درخط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳ ـ در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب ـ النفقه دیگر، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴ ـ نفقه اقارب عبارت است از: مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت به قدر رفع حاجت با در نظرگرفتن درجه استطاعت منفق

ماده ۱۲۰۵ ـ در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه برعهده اوست ممکن نباشد دادگاه می‌تواند بامطالبه افراد واجب‌النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال‌غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌توانند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند.

ماده ۱۲۰۶ ـ زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوا نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند مطالبه نفقه نمایند.

کتاب دهم در حجر و قیمومت

فصل اول در کلیات (ماده ۱۲۰۷ الی ۱۲۱۷)

ماده ۱۲۰۷ ـ اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی‌خود ممنوع هستند:

۱ ـ صغار؛

۲ ـ اشخاص غیر رشید؛

۳ ـ مجانین

ماده ۱۲۰۸ ـ غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد.

ماده ۱۲۰۹ ـ حذف شده است

ماده ۱۲۱۰ ـ هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱ ـ سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است

تبصره ۲ ـ اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

ماده ۱۲۱۱ ـ جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است

ماده ۱۲۱۲ ـ اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است معذلک صغیر ممیز می‌تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیازت مباحات

ماده ۱۲۱۳ ـ مجنون دائمی مطلقا و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال‌افاقه می‌نماید نافذ است مشروط بر آن که افاقه او مسلم باشد.

ماده ۱۲۱۴ ـ معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلا داده شده باشد یا بعد از انجام عمل

معذلک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است

ماده ۱۲۱۵ ـ هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهدبود.

ماده ۱۲۱۶ ـ هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است

ماده ۱۲۱۷ ـ اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید به عهده ولی یا قیم آنان است بطوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است

فصل دوم در موارد نصب قیم و ترتیب آن (ماده ۱۲۱۸ الی ۱۲۳۴)

ماده ۱۲۱۸ ـ برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود:

۱ ـ برای صغاری که ولی خاص ندارند؛

۲ ـ برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند؛

۳ ـ برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹ ـ هر یک از ابوین مکلف است در مواردی که به موجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا به نماینده او اطلاع داده و از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد.

ماده ۱۲۲۰ ـ در صورت نبودن هیچیک از ابوین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل به عهده اقربایی است که با شخص محتاج به قیم در یک جا زندگی می‌نمایند.

ماده ۱۲۲۱ ـ اگر کسی به موجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲ ـ در هر موردی که دادستان بنحوی از انحا به وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می‌داند به آن دادگاه معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می‌کند و نیز دادگاه مذکور می‌تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید دراین صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را نیز تعیین کند. اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده‌اند معتمد ندید اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست

ماده ۱۲۲۳ ـ در مورد مجانین دادستان باید قبلا رجوع به خبره کرده نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می‌کند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیررشید نیز دادستان مکلف است که قبلا به وسیله مطلعین اطلاعات کافیه در باب سفاهت او بدست آورده و درصورتی که سفاهت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوا نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید.

ماده ۱۲۲۴ ـ حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید مادام که برای آنها قیم معین نشده به عهده مدعی‌العموم خواهد بود طرز حفظ و نظارت مدعی‌العموم به موجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵ ـ همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و به توسط محکمه شرع برای او قیم معین گردید مدعی‌العموم می‌تواند حجر آن را اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظر به وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است

ماده ۱۲۲۶ ـ اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد بعلت جنون یا سفه محجور می‌گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است

ماده ۱۲۲۷ ـ فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه بعمل آمده باشد.

ماده ۱۲۲۸ ـ در خارج ایران کنسول ایران و یا جانشین وی می‌تواندنسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب‌شود و در حوزه ماموریت او ساکن یا مقیم‌اند موقتا نصب قیم کند وباید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می‌گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند.

ماده ۱۲۲۹ ـ وظایف و اختیاراتی که بموجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشید مقرر است در خارج ایران به عهده مامورین قنسولی‌خواهد بود.

ماده ۱۲۳۰ ـ اگر در عهود و قراردادهای منعقده بین دولت ایران و دولتی که مامور قنسولی ماموریت خود را در مملکت آن دولت اجرامی‌کند ترتیبی برخلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دو ماده را تاحدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱ ـ اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند:

۱ ـ کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند؛

۲ ـ کسانی که بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند:

سرقت ـ خیانت در امانت ـ کلاهبرداری ـ اختلاس ـ هتک‌ناموس ـ یا منافیات عفت ـ جنحه نسبت به اطفال ـ ورشکستگی به‌تقصیر.

۳ ـ کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است

۴ ـ کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند؛

۵ ـ کسی که خود یا اقربا طبقه اول او دعوائی بر محجور داشته باشد.

ماده ۱۲۳۲ ـ با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقربای محجور مقدم برسایرین خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳ ـ زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود، سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴ ـ در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت تعیین کند می‌تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن(ماده ۱۲۳۵ الی ۱۲۴۷)

ماده ۱۲۳۵ ـ مواظبت شخص مولی‌علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قیم است

ماده ۱۲۳۶ ـ قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه‌صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده و یک نسخه از آن را به‌امضای خود برای دادستانی که مولی‌علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارائی مولی‌علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد.

ماده ۱۲۳۷ ـ مدعی‌العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارایی مولی‌علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه

مـولی‌علیه بـالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره‌کردن دارائی مزبـور ممکن است لازم شود معین نمایـد قیم نمی‌توانـد بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی‌العموم

ماده ۱۲۳۸ ـ قیمی که تقصیر در حفظ مـال مولی‌علیه بنمایـد مسئول ضـرر و خسـاراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصـل شده‌اگرچه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیم نباشد.

ماده ۱۲۳۹ ـ هرگـاه معلـوم شـود که قیم عامـدا مـالی را که متعلـق به‌مـولی‌علیه بـوده جزو صـورت دارائی او قیـد نکرده و یـا بـاعث شـده‌است که آن مال در صورت مزبور قیـد نشود مسئول هر ضـرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مولی‌علیه وارد شود بعلاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سو نیت بوده قیم معزول خواهد شد.

ماده ۱۲۴۰ ـ قیم نمی‌توانـد به سـمت قیمومت از طرف مولی‌علیه باخود معامله کنـد اعم از اینکه مال مولی‌علیه را به خود منتقل کند یامال خود را به او انتقال دهد.

ماده ۱۲۴۱ ـ قیم نمی‌توانـد اموال غیرمنقول مولی‌علیه را بفروشـد و یـا رهن گـذارد یـا معامله‌ای کنـد که در نتیجه آن خود، مـدیون مولی‌علیه شود مگر بـا لحاظ غبطه مولی‌علیه و تصویب مـدعی‌العموم درصورت اخیر شـرط حتمی تصویب مـدعی‌العموم ملائت قیم می‌باشد و نیز نمی‌تواند برای مولی‌علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی‌العموم

ماده ۱۲۴۲ ـ قیم نمی‌تواند دعوی مربوط به مولی‌علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی‌العموم

ماده ۱۲۴۳ ـ در صورت وجود موجبات موجه دادستان می‌تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره امـوال مـولی‌علیه بخواهـد. تعیین نـوع تضـمین به نظر دادگـاه است هرگـاه قیم برای تعیین نوع تضـمین حاضـر نشـد از قیمومت عزل می‌شود.

ماده ۱۲۴۴ ـ قیم بایـد لااقل سالی یک مرتبه حساب تصـدی خود را به مـدعی‌العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یک‌ماه از تاریخ مطالبه مدعی‌العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی‌العموم معزول می‌شود.

ماده ۱۲۴۵ ـ قیم بایـد حسـاب زمان تصـدی خود را پس از کبر و رشـد یارفع حجر به مولی‌علیه سابق خود بدهـد. هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی‌داده شود.

ماده ۱۲۴۶ ـ قیم می‌توانـد برای انجـام امر قیمومت مطـالبه اجرت کنـد میزان اجرت مزبور با رعایت کار قیم و مقـدار اشـتغالی که از امرقیمومت برای او حاصل می‌شود و محلی که قیم در آن جا اقامت دارد و میزان عایدی مولی‌علیه تعیین می گردد.

ماده ۱۲۴۷ ـ مـدعی‌العموم می‌توانـد اعمـال نظـارت در امور مولی‌علیه را کلاـ یا بعضا به اشـخاص موثق یا هیئت یا مؤسسه واگـذار نمایـد.شـخص یـا هیئت یـا مؤسـسه که برای اعمال نظارت تعیین‌شـده درصورت تقصـیر یا خیانت مسئول ضـرر و خسارت وارده به مولی‌علیه خواهند بود.

فصل چهارم در موارد عزل قیّم (ماده ۱۲۴۸ الی ۱۲۵۲)

ماده ۱۲۴۸ ـ در موارد ذیل قیم معزول می‌شود:

۱ ـ اگر معلوم شود که قیم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود؛

۲ ـ اگر قیم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه‌های ذیل‌شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد:

سرقت ـ خیـانت در امانت ـ کلاهبرداری ـ اختلاس ـ هتک‌ناموس ـ منافیات عفت ـ جنحه نسبت به اطفال ـ ورشکسـتگی به‌تقصـیر یا تقلب

۳ ـ اگر قیم به علتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی‌علیه را اداره کند؛

۴ ـ اگر قیم ورشکسته اعلان شود؛

۵ ـ اگر عدم‌لیاقت یا توانایی قیم در اداره اموال مولی‌علیه معلوم‌شود؛

۶ ـ در مورد مواد ۱۲۳۹، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴ با تقاضای مدعی‌العموم

ماده ۱۲۴۹ ـ اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد منعزل می‌شود.

ماده ۱۲۵۰ ـ هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی‌علیه یا جنحه یاجنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی‌العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی‌العموم موقتا قیم دیگری برای اداره اموال مولی‌علیه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱ ـ هرگاه زن بی‌شوهری ولو مادر مولی‌علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد. در این صورت دادستان یا نماینده او می‌تواند بارعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم‌ناظر کند.

ماده ۱۲۵۲ ـ در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی‌العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی‌العموم می‌تواند تقاضای عزل او را بکند.

فصل پنجم در خروج از تحت قیمومت (ماده ۱۲۵۳ الی ۱۲۵۶)

ماده ۱۲۵۳ ـ پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می‌شود.

ماده ۱۲۵۴ ـ خروج از قیمومت را ممکن است خود مولی‌علیه یا هرشخص ذینفع دیگری تقاضا نماید، تقاضانامه ممکن است مستقیما یا توسط دادستان حوزه‌ای که مولی‌علیه در آن جا سکونت دارد یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود.

ماده ۱۲۵۵ ـ در مورد ماده قبل مدعی‌العموم یا نماینده او مکلف است قبلا نسبت به رفع علت تحقیقات لازمه به عمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید. در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان می‌شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

ماده ۱۲۵۶ ـ رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

جلد سوم در ادله اثبات دعوی (ماده ۱۲۵۷ الی ۱۲۵۸)

کتاب اول در اقرار

اشاره

ماده ۱۲۵۷ ـ هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی‌علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است

ماده ۱۲۵۸ ـ دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است

۱ ـ اقرار،

۲ ـ اسناد کتبی

۳ ـ شهادت

۴ ـ امارات

۵ ـ قسم

باب اول در شرایط اقرار (ماده ۱۲۵۹ الی ۱۲۷۴)

ماده ۱۲۵۹ ـ اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.

ماده ۱۲۶۰ ـ اقرار واقع می‌شود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید.

ماده ۱۲۶۱ ـ اشاره شخص لال که صریحا حاکی از اقرار باشد صحیح‌است

ماده ۱۲۶۲ ـ اقرارکننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین‌اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیرقاصد و مکره موثرنیست

ماده ۱۲۶۳ ـ اقرار سفیه در امورمالی موثر نیست

ماده ۱۲۶۴ ـ اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان‌نافذ نیست

ماده ۱۲۶۵ ـ اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال‌خود به ملاحظه حفظ حقوق دیگران منشا اثر نمی‌شود، تا افلاس‌یا عدم افلاس او معین گردد.

ماده ۱۲۶۶ ـ در مقرله اهلیت شرط نیست لیکن برحسب قانون بایدبتواند دارای آنچه که به نفع او اقرار شده است بشود.

ماده ۱۲۶۷ ـ اقرار به نفع متوفی درباره ورثه او موثر خواهد بود.

ماده ۱۲۶۸ ـ اقرار معلق موثر نیست

ماده ۱۲۶۹ ـ اقرار به امری که عقلا یا عادتا ممکن نباشد و یا برحسب‌قانون صحیح نیست اثری ندارد.

ماده ۱۲۷۰ ـ اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود.

ماده ۱۲۷۱ ـ مقرله اگر بکلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگرفی‌الجمله معلوم‌باشد مثل اقرار برای یکی‌از دو نفر معین صحیح‌است

ماده ۱۲۷۲ ـ در صحت اقرار، تصدیق مقرله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت

ماده ۱۲۷۳ ـ اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اولا تحقق نسب‌برحسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیا کسی که به نسب او اقرارشده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده به‌شرط آنکه منازعی در بین نباشد.

ماده ۱۲۷۴ ـ اختلاف مقر و مقرله در سبب اقرار، مانع صحت اقرارنیست

باب دوم در آثار اقرار (۱۲۷۵ الی ۱۲۸۳)

ماده ۱۲۷۵ ـ هرکس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خودخواهد بود.

ماده ۱۲۷۶ ـ اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهدداشت

ماده ۱۲۷۷ ـ انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می‌شود و همچنین است در صورتی‌که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد: مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده‌مضر به اقرار نیست

ماده ۱۲۷۸ ـ اقرار هرکس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام اونافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن راملزم قرار داده باشد.

ماده ۱۲۷۹ ـ اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی‌می‌توان به شهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهودقابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده ۱۲۸۰ ـ اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است

ماده ۱۲۸۱ ـ قید دین در دفتر تجارت به منزله اقرار کتبی است

ماده ۱۲۸۲ ـ اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وصفی باشد مقرله نمی‌تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که به نفع او است‌بر ضرر مقر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف‌نظر کند.

ماده ۱۲۸۳ ـ اگر اقرار دارای دو جزء مختلف‌الاثر باشد که ارتباط تامی بایکدیگر داشته باشند (مثل اینکه مدعی‌علیه اقرار به اخذ وجه ازمدعی نموده و مدعی رد شود) مطابق ماده ۱۳۳۴ اقدام خواهد شد.

کتاب دوم در اسناد (ماده ۱۲۸۴ الی ۱۳۰۵)

ماده ۱۲۸۴ ـ سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع‌قابل استناد باشد.

ماده ۱۲۸۵ ـ شهادتنامه سند محسوب نمی‌شود و فقط اعتبار شهادت راخواهد داشت

ماده ۱۲۸۶ ـ سند بر دو نوع است رسمی و عادی

ماده ۱۲۸۷ ـ اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنهابرطبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است

ماده ۱۲۸۸ ـ مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

ماده ۱۲۸۹ ـ غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است

ماده ۱۲۹۰ ـ اسنادرسمی درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبراست و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون‌تصریح کرده باشد.

ماده ۱۲۹۱ ـ اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است

۱ ـ اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آن را از منتسب‌الیه تصدیق نماید؛

۲ ـ هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن راتکذیب یا تردید کرده فی‌الواقع امضا یا مهر کرده است

ماده ۱۲۹۲ ـ در مقابل اسنادرسمی یا اسنادی که اعتبار سند رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می‌تواند ادعای جعلیت به‌اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است

ماده ۱۲۹۳ ـ هرگاه سند به وسیله یکی از مامورین رسمی تنظیم اسناد،تهیه شده لیکن مامور، صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یارعایت ترتیبات مقرره قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سندمزبور در صورتی که دارای امضا یا مهر طرف باشد، عادی است

ماده ۱۲۹۴ ـ عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبر که به اسناد تعلق‌می‌گیرد سند را از رسمیت خارج نمی‌کند.

ماده ۱۲۹۵ ـ محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آن جا تنظیم شده دارا می‌باشد مشروط بر اینکه

اولا ـ اسناد مزبوره به علتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد؛

ثانیا ـ مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد؛

ثالثا ـ کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهود، اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد؛

رابعا ـ نماینده سیاسی یا قنسولی ایران در کشوری که سند در آن‌جا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنسولی کشور مزبور در ایران‌تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است

ماده ۱۲۹۶ ـ هرگاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل‌تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنسولی خارجه در ایران‌تصدیق شده باشد قبول‌شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این‌است که وزارت امورخارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضای نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.

ماده ۱۲۹۷ ـ دفاتر تجارتی در موارد دعوای تاجری بر تاجر دیگر درصورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتی حاصل شده‌باشد دلیل محسوب می‌شود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق‌قانون تجارت تنظیم شده باشد.

ماده ۱۲۹۸ ـ دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن‌است جزءق قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجراستناد کرد نمی‌تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول وآنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی‌اعتباری آنچه را که برضرر اوست ثابت کند.

ماده ۱۲۹۹ ـ دفتر تجارتی در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب‌نمی‌شود:

۱ ـ در صورتی که مدلل شود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده‌اند یا دفتر تراشیدگی دارد؛

۲ ـ وقتی که در دفتر بی‌ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع‌صاحب دفتر باشد؛

۳ ـ وقتی که بی‌اعتباری دفتر، سابقا به جهتی از جهات درمحکمه مدلل شده باشد.

ماده ۱۳۰۰ ـ در مواردی که دفاتر تجارتی بر نفع صاحب آن دلیل نیست‌بر ضرر او سندیت دارد.

ماده ۱۳۰۱ ـ امضایی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاءکننده دلیل است

ماده ۱۳۰۲ ـ هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست‌ابرازکننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی‌اعتباری یا از اعتبارافتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبرمحسوب است اگرچه تاریخ و امضا نداشته و یا به وسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد.

ماده ۱۳۰۳ ـ در صورتی که بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاءق طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آن‌که بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبور بلااثر است

ماده ۱۳۰۴ ـ هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاکننده دلیل است درصورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است

ماده ۱۳۰۵ ـ در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه‌اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که‌شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت‌شده معتبر است

کتاب سوم در شهادت

باب اول در موارد شهادت (ماده ۱۳۰۶ الی ۱۳۱۴)

مواد ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸ حذف شده‌اند. و

ماده ۱۳۰۹ ـ در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه‌محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به‌شهادت اثبات نمی‌گردد.

مواد ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ حذف شده‌اند. و

ماده ۱۳۱۲ ـ احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود:

۱ ـ در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشدمثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ‌مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد،

۲ ـ در مواردی که به واسطه حادثه‌ای گرفتن سند ممکن نیست ازقبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب‌مال در آن موقع ممکن نیست

۳ ـ نسبت به کلیه تعهداتی که عادتا تحصیل سند معمول نمی‌باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها وکاروانسراها و نمایشگاه‌ها می‌سپارند و مثل حق‌الزحمه اطبا و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادتا تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگرچه اصل‌تعهد به موجب سند باشد،

۴ ـ در صورتی که سند به واسطه حوادث غیرمنتظره مفقود یاتلف شده باشد،

۵ ـ در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود وایقاعات نباشد.

ماده ۱۳۱۳ ـ در شاهد، بلوغ عقل عدالت ایمان و طهارت مولد شرط است

تبصره ۱ ـ عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره ۲ ـ شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یاحق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل‌خود قرار دهند پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۳۱۳ مکرر ـ و تبصره آن حذف گردید.

ماده ۱۳۱۴ ـ شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده‌اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که‌قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم در شرایط شهادت (ماده ۱۳۱۵ الی ۱۳۲۰)

ماده ۱۳۱۵ ـ شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شک وتردید.

ماده ۱۳۱۶ ـ شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده ۱۳۱۷ ـ شهادت شهود باید مفادا متحد باشد، بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی به دست آید.

ماده ۱۳۱۸ ـ اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف درموضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده ۱۳۱۹ ـ در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم‌شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده‌نمی‌شود.

ماده ۱۳۲۰ ـ شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهداصل وفات یافته یا به واسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر وحبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم در امارات (ماده ۱۳۲۱ الی ۱۳۲۴)

ماده ۱۳۲۱ ـ اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود.

ماده ۱۳۲۲ ـ امارات قانونی اماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری‌قرار داده مثل امارات مذکور در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و

۱۰۹ و ۱۱۰ ـ ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین‌دیگر.

ماده ۱۳۲۳ ـ امارات قانونی در کلیه دعاوی (اگرچه از دعاوی باشد که به‌شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل‌برخلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۳۲۴ ـ اماراتی که به نظر قاضی واگذار شده عبارت است ازاوضاع و احوالی درخصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که‌دعوا به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند.

کتاب پنجم در قسم (ماده ۱۳۲۵ الی ۱۳۳۵)

ماده ۱۳۲۵ ـ در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی‌می‌تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی‌علیه است‌منوط به قسم او نماید.

ماده ۱۳۲۶ ـ در موارد ماده فوق مدعی‌علیه نیز می‌تواند در صورتی که‌مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به‌قسم مدعی کند.

ماده ۱۳۲۷ ـ مدعی یا مدعی‌علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی‌می‌تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوا منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی‌توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگرنسبت به اعمال صادره از شخص آنها آن هم مادامی که به ولایت یاوصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که‌امر، منتسب به یک طرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ ـ کسی که قسم متوجه او شده است در صورتی که بطلان‌دعوی طرف را اثبات نکند یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف‌دیگر رد کند و اگر، نه قسم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نمایدبا سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی‌علیه نسبت به ادعایی که‌تقاضای قسم برای آن شده ا ست محکوم می گردد.

ماده ۱۳۲۸ مکرر ـ دادگاه می‌تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی وشخصیت طرفین و اوضاع و احوال موثر مقرر دارد که قسم با تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را به نحو دیگری تغلیظ نماید.

تبصره ـ چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد، ناکل محسوب نمی‌شود.

ماده ۱۳۲۹ ـ قسم به کسی متوجه می گردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذباشد.

ماده ۱۳۳۰ ـ تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می‌توانـدطرف را قسم دهد لیکن قسم یادکردن قابل توکیل نیست و وکیل‌نمی‌تواند به جای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ ـ قسم قاطع دعوا است و هیچ‌گونه اظهاری که منافی با قسم‌باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ ـ قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده‌اند و قائم مقام آنها، موثر است

ماده ۱۳۳۳ ـ در دعوای بر متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده وبقای آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می‌تواند از مدعی بخواهد که‌بر بقای حق خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مطالبه قسم‌شده است نمی‌تواند قسم را به مدعی علیه رد کند. حکم این ماده در موردی که مدرک دعوا سندرسمی است جاری نخواهد بود.

ماده ۱۳۳۴ ـ در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده است می‌توانـدنسبت به آنچه که مورد ادعای اوست از طرف مقابل تقاضای قسم‌کند. مگر اینکه مدرک دعوای مدعی سند رسمی یا سندی باشد که‌اعتبار آن در محکمه محرز شده است

ماده ۱۳۳۵ ـ توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزدحاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا

امارات ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می‌تواند حکم به‌دعوای خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم‌اونماید.

قانون استفساریه تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶ – مصوب ۱۳۸۴

حضرت حجتالاسلام والمسلمین جناب آقای سید محمدخاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

طرح استفساریه تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶ که بهمجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز سهشنبه مورخ ۲۷/۲/۱۳۸۴ مجلس مطرح و نظر تفسیری مجلس به شرح پیوست تصویب و در تاریخ ۴/۳/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال میگردد.

دادرسی و اجرا

قانون آیین دادرسی دادگاههای‌عمومی‌و انقلاب کتاب اول ــ در امور مدنی

ماده ۱ ـ آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که درمقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی درداد‌گاههای عمومی، انقلاب تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایرمراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن میباشند به‌کارمیرود.

ماده ۲ ـ هیچ دادگاهی نمیتواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که‌شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونیانان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

ماده ۳ ـ قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگیکرده حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که‌قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلا قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع‌معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین‌شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمیتوانند به بهانه‌سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا وصدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره ـ چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداندپرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

ماده ۴ ـ دادگاهها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین‌تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

ماده ۵ ـ آرای دادگاهها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب‌چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض‌یا تجدیدنظر باشند.

ماده ۶ ـ عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا بر خلاف‌اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثرنیست

ماده ۷ ـ به ماهیت هیچ دعوایی نمیتوان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده‌باشد، مگر به موجب قانون

ماده ۸ ـ هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمیتواند حکم‌دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که‌حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین‌نموده باشد.

ماده ۹ ـ رسیدگی به دعاویی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه‌شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه مییابد.
آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام تابع‌قوانین مجری در زمان صدور آنان میباشد مگر این‌که آن قوانین خلاف شرع شناخته شود.
نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این‌قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان‌رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون‌عمل میشود.

کتاب اول ــ در امور مدنی

کلیات (ماده ۱ الی ۹)

باب اول ــ در صلاحیت دادگاهها

فصل‌اول ــ در صلاحیت‌ذاتی و نسبی دادگاهها (ماده ۱۰ الی ۲۵)

ماده ۱۰ ـ رسیدگی نخستین به دعاوی حسب مورد در صلاحیت‌دادگاههای عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع‌دیگری را تعیین کرده باشد.
ماده ۱۱ ـ دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه‌قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد،در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه‌همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل‌سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است وهرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل‌اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.
تبصره ـ حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یاشهرستان که دادگاه در آن واقع است تقسیم بندی حوزه قضایی به‌واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه تغییری در صلاحیت عام دادگاه‌مستقر در آن نمی‌دهد.
ماده ۱۲ ـ دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول اعم از دعاوی‌مالکیت مزاحمت ممانعت از حق تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن‌واقع است اگرچه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد.
ماده ۱۳ ـ در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که ازعقود و قراردادها ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی‌رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهدمی‌بایست در آنجا انجام شود.
ماده ۱۴ ـ درخواست تامین دلایل و امارات از دادگاهی می‌شود که‌دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است
ماده ۱۵ ـ در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول وغیرمنقول باشد، در دادگاهی اقامه دعوا می‌شود که مال غیرمنقول درحوزه آن واقع است به شرط آن که دعوا در هر دو قسمت ناشی ازیک منشا باشد.
ماده ۱۶ ـ هرگاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که درحوزه‌های قضایی مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیرمنقول‌متعددی باشد که در حوزه‌های قضایی مختلف واقع شده‌اند،خواهان‌می‌تواندبه‌هریک‌ازدادگاههای‌حوزه‌های‌یادشده‌مراجعه‌نماید.
ماده ۱۷ ـ هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوای دیگر از طرف‌خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی برثالث اقامه شود، دعوای طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوای‌اصلی مرتبط یا دارای یک منشا باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که‌دعوای اصلی در آنجا اقامه شده است

ماده ۱۸ ـ عنوان احتساب تهاتر یا هر اظهاری که دفاع محسوب‌شود، دعوای طاری نبوده مشمول ماده (۱۷) نخواهد بود.

ماده ۱۹ ـ هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که‌رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می‌شود. در این مورد،خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی‌کننده تسلیم نماید، در غیر این‌صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات‌ادعا در دادگاه صالح مجددا اقامه دعوا نماید.

ماده ۲۰ ـ دعاوی راجع به ترکه متوفی اگر چه خواسته دین و یامربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده دردادگاه محلی اقامه می‌شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران آن‌محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به‌دعاوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل‌سکونت متوفی در ایران در حوزه آن بوده است

ماده ۲۱ ـ دعوای راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی‌اقامه می‌شود که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت‌داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه‌می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات‌خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.

ماده ۲۲ ـ دعاوی راجع به ورشکستگی شرکتهای بازرگانی که مرکزاصلی آنها در ایران است همچنین دعاوی مربوط به اصل شرکت ودعاوی بین شرکت و شرکا و اختلافات حاصله بین شرکا و دعاوی‌اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز درصورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است درمرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود.

ماده ۲۳ ـ دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج‌از شرکت در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا بایددر آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود اقامه‌می‌شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشددعاوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه‌محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آن که‌شعبه یادشده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعاوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

ماده ۲۴ ـ رسیدگی به دعوای اعسار به طور کلی با دادگاهی است که‌صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به آن‌رسیدگی نموده است

ماده ۲۵ ـ هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی نفع مقیم‌خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است و اگرمحل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد درصلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

فصل دوم ـ اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن (ماده ۲۶ الی ۳۰

ماده ۲۶ ـ تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به‌دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۲۷ ـ در صورتی که دادگاه رسیدگی‌کننده خود را صالح به‌رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه‌صلاحیتدار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج ازنوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه ادعای عدم‌صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. رای دادگاه تجدیدنظر در تشخیص‌صلاحیت لازم‌الاتباع خواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده دیوان عالی کشور می‌باشد.

ماده ۲۸ ـ هرگاه بین دادگاههای عمومی نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاهها

اعم از عمومی نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خودنفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل‌اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رای دیوان عالی‌کشور در خصوص تشخیص صلاحیت لازم الاتباع می‌باشد.

ماده ۲۹ ـ رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

ماده ۳۰ ـ هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم الاتباع است

باب دوم ـ وکالت در دعاوی (ماده ۳۱ الی ۴۷

ماده ۳۱ ـ هریک از متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند.

ماده ۳۲ ـ وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی و وابسته به دولت شرکتهای دولتی نهادهای انقلاب اسلامی و موسسات عمومی غیردولتی شهرداریها و بانکها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱ ـ دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاههای مربوط

۲ ـ دو سال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت

تشخیص احراز شرایط یاد شده به عهده بالاترین مقام اجرایی‌سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود.

ارائه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است

ماده ۳۳ ـ وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب‌قوانین راجع به وکالت در دادگاهها برای آنان مقرر گردیده است

ماده ۳۴ ـ وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیررسمی‌باشد. در صورت اخیر، در مورد وکالت‌نامه‌های تنظیمی در ایران وکیل می‌تواند ذیل وکالت‌نامه تایید کند که وکالت نامه را موکل‌شخصا در حضور او امضا یا مهر کرده یا انگشت زده است

در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد باید به گواهی‌یکی از مامورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران برسد.مرجع گواهی وکالت نامه اشخاص مقیم در کشورهای فاقد مامور سیاسی یا کنسولی ایران به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسطوزارت دادگستری با همکاری وزارت امورخارجه ظرف مدت سه‌ماه تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید. اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود، مراتب در صورتجلسه قید و به‌امضای موکل می‌رسد و چنانچه موکل در زندان باشد، رییس زندان‌یا معاون وی باید امضا یا اثر انگشت او را تصدیق نمایند.

تبصره ـ در صورتی که موکل امضاء، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید، دادگاه به این موضوع نیز رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۳۵ ـ وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات راجع به امردادرسی است جز آنچه را که موکل استثنا کرده یا توکیل در آن‌خلاف شرع باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل دروکالت‌نامه تصریح شود:

۱ ـ وکالت راجع به اعتراض به رای تجدیدنظر، فرجام خواهی واعاده دادرسی

۲ ـ وکالت در مصالحه و سازش

۳ ـ وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند.

۴ ـ وکالت در تعیین جاعل

۵ ـ وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور.

۶ ـ وکالت در توکیل

۷ ـ وکالت در تعیین مصدق و کارشناس

۸ ـ وکالت در دعوای خسارت

۹ ـ وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا.

۱۰ ـ وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوای ثالث

۱۱ ـ وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوای ورود ثالث

۱۲ ـ وکالت در دعوای متقابل و دفاع در قبال آن

۱۳ ـ وکالت در ادعای اعسار.

۱۴ ـ وکالت در قبول یا رد سوگند.

تبصره ۱ ـ اشاره به شماره‌های یاد شده در این ماده بدون ذکر موضوع آن تصریح محسوب نمی‌شود.

تبصره ۲ ـ سوگند، شهادت اقرار، لعان و ایلا قابل توکیل‌نمی‌باشد.

ماده ۳۶ ـ وکیل در دادرسی در صورتی حق درخواست صدور برگ‌اجرایی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم به و وجوه ایداعی به‌نام موکل را خواهد داشت که در وکالت‌نامه تصریح شده باشد.

ماده ۳۷ ـ اگر موکل وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید به دادگاه‌و وکیل معزول اطلاع دهد.

عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود. اظهار شفاهی عزل‌وکیل باید در صورت جلسه قید و به امضای موکل برسد.

ماده ۳۸ ـ تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات‌وی در حدود وکالت همچنین ابلاغهایی که از طرف دادگاه به وکیل‌می‌شود موثر در حق موکل خواهد بود، ولی پس از اطلاع دادگاه ازعزل وکیل دیگر او را در امور راجع به دادرسی وکیل نخواهدشناخت

ماده ۳۹ ـ در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد،دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصا یا توسط وکیل جدید،دادرسی را تعقیب نماید و دادرسی تا مراجعه موکل یا معرفی وکیل‌جدید حداکثر به مدت یک ماه متوقف می‌گردد.

وکیلی که دادخواست تقدیم کرده در صورت استعفا مکلف است آن‌را به اطلاع موکل خود برساند و پس از آن موضوع استعفای وکیل واخطار رفع نقص توسط دادگاه به موکل ابلاغ می‌شود، رفع نقص به‌عهده موکل است

ماده ۴۰ ـ در صورت فوت وکیل یا استعفا یا عزل یا ممنوع شدن یاتعلیق از وکالت یا بازداشت وی چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد،دادرسی به تأخیر نمی‌افتد و در صورت نیاز به توضیح دادگاه مراتب‌را در صورت مجلس قید می‌کند و با ذکر موارد توضیح به موکل‌اطلاع می‌دهد که شخصا یا توسط وکیل جدید در موعد مقرر برای‌ادای توضیح حاضر شود.

ماده ۴۱ ـ وکلاـ مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند مگراین که دارای عذر موجهی باشند. جهات زیر عذر موجه محسوب‌می‌شود:

۱ ـ فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم

۲ ـ ابتلا به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت مضر تشخیص‌داده شود.

۳ ـ حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه‌باشد.

۴ ـ وقایع خارج از اختیار وکیل که مانع از حضور وی در دادگاه شود.

وکیل معذور موظف است عذر خود را به طور کتبی با دلایل آن برای‌جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به آن ترتیب‌اثر می‌دهد که عذر او را موجه بداند، در غیر این صورت جریان‌محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیتدار برای تعقیب‌انتظامی وکیل اطلاع خواهد داد. در صورتی که جلسه دادگاه به علت‌عذر وکیل تجدید شود، دادگاه باید علت آن و

وقت رسیدگی بعدی‌را به موکل اطلاع دهد. در این صورت جلسهٔ بعدی دادگاه به علت‌عدم حضور وکیل تجدید نخواهد شد.

ماده ۴۲ ـ در صورتی که وکیل همزمان در دو یا چند دادگاه دعوت‌شود و جمع بین آنها ممکن نباشد، لازم است در دادگاهی که حضوراو برابر قانون آیین دادرسی کیفری یا سایر قوانین الزامی باشد،حاضر شود و به دادگاههای دیگر لایحه بفرستد و یا در صورت‌داشتن حق توکیل وکیل دیگری معرفی نماید.

ماده ۴۳ ـ عزل یا استعفای وکیل یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی‌انجام شود که موجب تجدیدجلسه دادگاه نگردد، در غیر این صورت‌دادگاه به این علت جلسه را تجدید نخواهد کرد.

ماده ۴۴ ـ در صورتی که یکی از اصحاب دعوا در دادرسی دو نفروکیل معرفی کرده و به هیچ یک از آنها به طور منفرد حق اقدام نداده‌باشد، ارسال لایحه توسط هر دو یا حضور یکی از آنان با وصول‌لایحه از وکیل دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است و در صورت‌عدم وصول لایحه از وکیل غایب دادگاه بدون توجه به اظهارات‌وکیل حاضر، رسیدگی را ادامه خواهد داد. چنانچه هر دو وکیل یایکی از آنان عذر موجهی برای عدم حضور اعلام نموده باشد، درصورت ضرورت جلسه دادرسی تجدید و علت تجدید جلسه ووقت رسیدگی به موکل نیز اطلاع داده می‌شود. در این صورت جلسه‌بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل تجدید نخواهد شود.

ماده ۴۵ ـ وکیلی که در وکالت نامه حق اقدام یا حق تعیین وکیل‌مجاز در دادگاه تجدیدنظر و دیوان‌عالی کشور را داشته باشد، هرگاه‌پس از صدور رای یا در موقع ابلاغ آن استعفا و از رویت رای امتناع‌نماید، باید دادگاه رای را به موکل ابلاغ نماید در این صورت ابتدای‌مدت تجدیدنظر و فرجام روز ابلاغ به وکیل یاد شده محسوب‌است مگر این که موکل ثابت نماید از استعفای وکیل بی‌اطلاع بوده در این صورت ابتدای مدت از روز اطلاع وی محسوب خواهد شدو چنانچه از جهت اقدام وکیل ضرر و زیانی به موکل وارد شود،وکیل مسوول می‌باشد. در خصوص این ماده دادخواست‌تجدیدنظر و فرجام وکیل مستعفی قبول می‌شود و مدیر دفتر دادگاه‌مکلف است به طور کتبی به موکل اخطار نماید که شخصا اقدام کرده‌یا وکیل جدید معرفی کند و یا اگر دادخواست ناقص باشد، نقص آن‌را برطرف نماید.

ماده ۴۶ ـ ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر رانـدارد یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد و وکیل در توکیل نیزنباشد، معتبر نخواهد بود.

ماده ۴۷ ـ اگر وکیل بعد از ابلاغ رای و قبل از انقضای مهلت‌تجدیدنظر و فرجام خواهی فوت کند یا ممنوع از وکالت شود یا به‌واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، ابتدای مهلت‌اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد.

تبصره ـ در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل جریان‌یافته و وکیل یاد شده حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد کلیه آرای‌صادره باید به او ابلاغ شود و مبدا مهلت‌ها و مواعد از تاریخ ابلاغ به‌وکیل محسوب می گردد.

باب سوم ــ دادرسی نخستین

فصل اول ــ دادخواست (ماده ۴۸ الی ۶۰)

مبحث اول ـ تقدیم دادخواست

ماده ۴۸ ـ شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست‌می‌باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای‌شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می گردد.

ماده ۴۹ ـ مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست باید فوری آن را ثبت کرده رسیدی مشتمل بر نام خواهان خوانده ، تاریخ

تسلیم روز و ماه و سال با ذکر شماره ثبت به تقدیم‌کننده دادخواست‌بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید. تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوا محسوب می‌شود.

ماده ۵۰ ـ هرگاه دادگاه دارای شعب متعدد باشد مدیر دفتر بایدفوری پس از ثبت دادخواست آن را جهت ارجاع به یکی از شعب به نظر رییس شعبه اول یا معاون وی برساند.

مبحث دوم ـ شرایط دادخواست

ماده ۵۱ ـ دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگهای چاپی‌مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

۱ ـ نام نام خانوادگی نام پدر، سن اقامتگاه و حتی الامکان شغل‌خواهان

تبصره ـ در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شودمشخصات وکیل نیز باید درج گردد.

۲ ـ نام نام خانوادگی اقامتگاه و شغل خوانده

۳ ـ تعیین خواسته و بهای آن مگر آن که تعیین بها ممکن نبوده و یاخواسته مالی نباشد.

۴ ـ تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق‌مطالبه می‌داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد.

۵ ـ آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد.

۶ ـ ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره ادله مثبت به ترتیب و واضح نوشته می‌شود و اگر دلیل گواهی گواه باشد، خواهان بایداسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به طور صحیح معین کند.

۷ ـ امضای دادخواست دهنده و در صورت عجز از امضا، اثرانگشت او.

تبصره ۱ ـ اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر و روستاو دهستان و خیابان به نحوی نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن‌باشد.

تبصره ۲ ـ چنانچه خواهان یا خوانده شخص حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی نوشته خواهد شد.

ماده ۵۲ ـ در صورتی که هریک از اصحاب دعوا، عنوان قیم یامتولی یا وصی یا مدیریت شرکت و امثال آن را داشته باشد دردادخواست باید تصریح شود.

مبحث سوم ـ موارد توقیف دادخواست

ماده ۵۳ ـ در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته‌می‌شود لکن برای به جریان افتادن آن باید به شرح مواد آتی تکمیل‌شود:

۱ ـ در صورتی که به دادخواست و پیوستهای آن برابر قانون تمبرالصاق نشده یا هزینه یاد شده تادیه نشده باشد.

۲ ـ وقتی که بندهای (۲،۳،۴،۵و۶) ماده (۵۱) این قانون رعایت نشده باشد.

ماده ۵۴ ـ در موارد یاد شده در ماده قبل مدیر دفتر دادگاه ظرف دوروز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع‌داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می‌دهد تا نقایص رارفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید،دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر می‌کند، رد می‌گردد. این قرار به خواهان ابلاغ‌می‌شود و نامبرده می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان‌دادگاه شکایت نماید. رای دادگاه در این خصوص قطعی است

ماده ۵۵ ـ در هر مورد که هزینه انتشار آگهی ظرف یک ماه از تاریخ‌ابلاغ اخطاریه دفتر تادیه نشود، دادخواست به وسیله دفتر رد خواهدشد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه‌می‌باشد، جز در مواردی که خواهان دادخواست اعسار از هزینه‌دادرسی تقدیم کرده باشد که در این صورت مدت یک ماه یاد شده از تاریخ ابلاغ دادنامه رد اعسار به نامبرده محسوب

خواهد شد.

ماده ۵۶ ـ هرگاه در دادخواست خواهان یا محل اقامت او معلوم‌نباشد ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست به موجب قراری که‌مدیر دفتر دادگاه و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر می‌کند،دادخواست رد می‌شود.

مبحث چهارم ـ پیوستهای دادخواست

ماده ۵۷ ـ خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را پیوست‌دادخواست نماید. رونوشت یا تصویر باید خوانا و مطابقت آن بااصل گواهی شده باشد. مقصود از گواهی آن است که دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می‌شود یا دفتر یکی از دادگاههای دیگر یایکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچیک از آنها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آن‌را با اصل گواهی کرده باشد. در صورتی که رونوشت یا تصویر سنددر خارج از کشور تهیه شده باشد مطابقت آن با اصل در دفتر یکی ازسفارتخانه‌ها و یا کنسولگری‌های ایران گواهی شده باشد.

هرگاه اسنادی از قبیل دفاتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و امثال آنهامفصل باشد، قسمت‌هایی که مدرک ادعاست خارج نویس شده‌پیوست دادخواست می‌گردد. علاوه بر اشخاص و مقامات فوق،وکلای اصحاب دعوا نیز می‌توانند مطابقت رونوشت‌های تقدیمی‌خود را با اصل تصدیق کرده پس از الصاق تمبر مقرر در قانون به‌مرجع صالح تقدیم نمایند.

ماده ۵۸ ـ در صورتی که اسناد به زبان فارسی نباشد، علاوه بررونوشت یا تصویر مصدق ، ترجمه گواهی شده آن نیز باید پیوست‌دادخواست شود. صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل رامترجمین رسمی یا مامورین کنسولی حسب مورد گواهی خواهندنمود.

ماده ۵۹ ـ اگر دادخواست توسط ولی قیم وکیل و یا نماینده‌قانونی خواهان تقدیم شود، رونوشت سندی که مثبت سمت‌دادخواست دهنده است به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه‌می‌گردد.

ماده ۶۰ ـ دادخواست و کلیه برگهای پیوست آنان باید در دو نسخه‌و در صورت تعدد خوانده به تعداد آنها به علاوه یک نسخه تقدیم‌دادگاه شود.

فصل دوم ـ بهای خواسته (ماده ۶۱ الی ۶۳)

ماده ۶۱ ـ بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان‌تجدیدنظرخواهی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده‌است مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

ماده ۶۲ ـ بهای خواسته به ترتیب زیر تعیین می‌شود:

۱ ـ اگر خواسته پول رایج ایران باشد، بهای آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه و اگر پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی‌بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می‌شود.

۲ ـ در دعوای چند خواهان که هریک قسمتی از کل را مطالبه می‌نماید بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع تمام‌قسمتهایی که مطالبه می‌شود.

۳ ـ در دعاوی راجع به منافع و حقوقی که باید در مواعد معین استیفا و یا پرداخت شود، بهای خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام‌اقساط و منافعی که خواهان خود را ذی حق در مطالبه آن می‌داند.

در صورتی که حق نامبرده محدود به زمان معین نبوده و یا مادام‌العمر باشد بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع‌ده سال یا آنچه را که ظرف ده سال باید استیفا کند.

۴ ـ در دعاوی راجع به اموال بهای خواسته مبلغی است که خواهان‌در دادخواست معین کرده و خوانده تا اولین جلسه دادرسی به آن

ایراد و یا اعتراض نکرده مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.
ماده ۶۳ ـ چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف موثر در مراحل بعدی رسیدگی‌باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس بهای‌خواسته را تعیین خواهد کرد.

فصل سوم ــ جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی (ماده ۶۴ الی ۹۲)

مبحث اول ـ جریان دادخواست
ماده ۶۴ ـ مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده آن را فورا در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که‌کامل باشد پرونده را با صدور دستور تعیین وقت به دفتر اعاده‌مینماید تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال را تعیین ودستور ابلاغ دادخواست را صادر نماید. وقت جلسه باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه‌کمتر از پنج روز نباشد.
در مواردی که نشانی طرفین دعوا یا یکی از آنها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از دو ماه نخواهد بود.
ماده ۶۵ ـ اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعدد اقامه شود‌که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک‌دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هریک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی میکند و در غیراین صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم‌صلاحیت پرونده را به مراجع صالح ارسال می نماید.
ماده ۶۶ ـ در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند جهات نقص را قید نموده پرونده را به دفتر اعاده می دهد. موارد نقص طی اخطاریه به خواهان ابلاغ می شود، خواهان‌مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نواقص اعلام شده راتکمیل نماید و‌گرنه دفتر دادگاه به موجب صدور قرار، دادخواست را رد خواهد کرد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت درهمان دادگاه میباشد، رای دادگاه در این خصوص قطعی است
مبحث دوم ـ ابلاغ
ماده ۶۷ ـ پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتریک نسخه از دادخواست و پیوستهای آن را در پرونده بایگانی میکند و نسخه دیگر را با ضمایم آن و اخطاریه جهت ابلاغ و تسلیم‌به خوانده ارسال می دارد.
ماده ۶۸ ـ مامور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق را به‌شخص خوانده تسلیم کند و در برگ دیگر اخطاریه رسید بگیرد. درصورت امتناع خوانده از گرفتن اوراق امتناع او را در برگ اخطاریه‌قید و اعاده مینماید.
تبصره ۱ ـ ابلاغ اوراق در هریک از محل سکونت یا کار به عمل‌میآید. برای ابلاغ در محل کار کارکنان دولت و موسسات مامور به‌خدمات عمومی و شرکتها، اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رییس کارمند مربوط ارسال میشود. اشخاص یاد شده مسوول اجرای ابلاغ میباشند و باید حداکثر به مدت ده روز اوراق را اعاده نمایند، در غیر این صورت به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به‌تخلفات اداری محکوم میگردند.
تبصره ۲ ـ در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ‌اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل میآید.
ماده ۶۹ ـ هرگاه مامور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خوانده‌برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او که‌سن و وضعیت ظاهری آنان برای تمیز اهمیت اوراق یاد شده کافیباشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اخطاریه را در نسخه دوم قید و آن را اعاده کند.
ماده ۷۰ ـ چنانچه خوانده یا هریک از اشخاص یاد شده در ماده قبل‌در محل نباشند یا از گرفتن برگهای اخطاریه استنکاف کنند،

ماموراابلاغ این موضوع را در نسخ اخطاریه قید نموده نسخه دوم را به‌نشانی تعیین شده الصاق میکند و برگ اول را با سایر اوراق دعواعودت میدهد. در این صورت خوانده میتواند تا جلسه رسیدگی به‌دفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید، اوراق مربوط را دریافت نماید.

ماده ۷۱ ـ ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به وسیله ماموران‌کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می آید. ماموران یاد شده دادخواست و ضمایم آن را وسیله مامورین سفارت یا هر وسیله‌ای که امکان داشته‌باشد برای خوانده میفرستند و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه میرسانند. در صورتی که در کشور محل اقامت‌خوانده ماموران کنسولی یا سیاسی نباشند این اقدام را وزارت امورخارجه به طریقی که مقتضی بداند انجام میدهد.

ماده ۷۲ ـ هرگاه معلوم شود محلی را که خواهان در دادخواست‌معین کرده است نشانی خوانده نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده باشدو مامور هم نتواند نشانی او را پیدا کند باید این نکته را در برگ دیگراخطاریه قید کند و ظرف دو روز اوراق را عودت دهد. در این‌صورت برابر ماده (۵۴) رفتار خواهد شد مگر در مواردی که اقامتگاه‌خوانده برابر ماده (۱۰۱۰) قانون مدنی تعیین شده باشد که در همان‌محل ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۳ ـ در صورتی که خواهان نتواند نشانی خوانده را معین نمایدیا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام‌ناتوانی کند بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاددادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به هزینه‌خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نبایدکمتر از یک ماه باشد.

ماده ۷۴ ـ در دعاوی راجع به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشیار شهر که عده آنها غیرمحصور است علاوه بر آگهی مفاد دادخواست‌به شرح ماده قبل یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصیکه خواهان آنها را معارض خودمعرفی میکندابلاغ‌میشود.

ماده ۷۵ ـ در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمانهای وابسته به‌دولت و موسسات مامور خدمات عمومی و شهرداریها و نیزموسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آنها متعلق به دولت است اوراق اخطاریه و ضمایم به رییس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقاماو ابلاغ و در نسخه اول رسید اخذ می شود. در صورت امتناع رییس‌دفتر یا قائم مقام او از اخذ اوراق مراتب در برگ اخطاریه قید و اوراق اعاده می شود. در این مورد استنکاف از گرفتن اوراق اخطاریه‌و ضمایم و ندادن رسید تخلف از انجام وظیفه خواهد بود و به‌وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام و به مجازات مقرر درقانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم خواهد شد.

تبصره ـ در دعاوی مربوط به شعب مراجع بالا یا وابسته به دولت‌به مسوول دفتر شعبه مربوط یا قائم مقام او ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۶ ـ در دعاوی راجع به سایر اشخاص حقوقی دادخواست و ضمایم آن به مدیر یا قائم مقام او یا دارنده حق امضاء و در صورت‌عدم امکان به مسوول دفتر موسسه با رعایت مقررات مواد(۶۸،۶۹،۷۲) ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در مورد این ماده هرگاه ابلاغ اوراق دعوا در محل تعیین‌شده ممکن نگردد، اوراق به آدرس آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در دعاوی مربوط به ورشکسته دادخواست و ضمایم‌آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۳ ـ در دعاوی مربوط به شرکتهای منحل شده که دارایمدیر تصفیه نباشند، اوراق اخطاریه و ضمایم آن به آخرین مدیر قبل‌از انحلال در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده است ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۷ ـ اگر خوانده در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشددادخواست و ضمایم آن توسط دفتر آن دادگاه به هر وسیله‌ای که‌ممکن باشد ابلاغ میشود و اگر در محل اقامت خوانده دادگاهینباشد توسط مامورین انتظامی یا بخشداری یا شورای اسلامی محل‌یا با پست سفارشی دو قبضه ابلاغ میشود. اشخاص یاد شده برابرمقررات مسوول اجرای صحیح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود.در صورتی که خوانده در بازداشتگاه یا زندان باشد، دادخواست واوراق دعوا به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۸ ـ هریک از اصحاب دعوا یا وکلای آنان می توانند محلی رابرای ابلاغ اوراق اخطاریه و ضمایم آن در شهری که مقر دادگاه استانتخاب نموده به دفتر دادگاه اعلام کنند، در این صورت کلیه برگهای راجع به دعوا در محل تعیین شده ابلاغ میگردد.

ماده ۷۹ ـ هرگاه یکی از طرفین دعوا محلی را که اوراق اولیه در آن‌محل ابلاغ شده یا محلی را که برای ابلاغ اوراق انتخاب کرده تغییردهد و همچنین در صورتی که نشانی معین در دادخواست اشتباه‌باشد باید فوری محل جدید و مشخصات صحیح را به دفتر دادگاه اطلاع دهد. تا وقتی که به این ترتیب عمل نشده است اوراق درهمان محل سابق ابلاغ میشود.

ماده ۸۰ ـ هیچ یک از اصحاب دعوا و وکلای دادگستری نمی توانند مسافرتهای موقتی خود را تغییر محل اقامت حساب کرده ابلاغ اوراق دعوای مربوط به خود را در محل نامبرده درخواست کنند.اعلام مربوط به تغییر محل اقامت وقتی پذیرفته می شود که محل‌اقامت برابر ماده (۱۰۰۴) قانون مدنی به طور واقعی تغییر یافته‌باشد. چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغییر محل اقامت‌برخلاف واقع بوده است اوراق به همان محل اولیه ابلاغ خواهد شد.

ماده ۸۱ ـ تاریخ و وقت جلسه به خواهان نیز برابر مقررات این قانون ابلاغ میگردد.

تبصره ـ تاریخ امتناع خوانده از گرفتن اوراق یاد شده در ماده (۶۷)و ندادن رسید به شرح مندرج در ماده (۶۸)، تاریخ ابلاغ محسوب‌خواهد شد.

ماده ۸۲ ـ مامور ابلاغ باید مراتب زیر را در نسخه اول و دوم ابلاغ‌نامه تصریح و امضا نماید:

۱ ـ نام و مشخصات خود به طور روشن و خوانا.

۲ ـ نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین این که چه‌سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه دارد.

۳ ـ محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف

ماده ۸۳ ـ در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به‌غیرشخص مخاطب ابلاغ شود در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده‌است

مبحث سوم ـ ایرادات و موانع رسیدگی

ماده ۸۴ ـ در موارد زیر خوانده میتواند ضمن پاسخ نسبت به‌ماهیت دعوا ایراد کند:

۱ ـ دادگاه صلاحیت نداشته باشد.

۲ ـ دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض‌دیگری قبلا ـ اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوانیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد.

۳ ـ خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد،جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی،اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد.

۴ ـ ادعا متوجه شخص خوانده نباشد.

۵ ـ کسی که به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت و سمت او محرز نباشد.

۶ ـ دعوای طرح شده سابقا بین همان اشخاص یا اشخاصی که‌اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده و نسبت به آن‌حکم قطعی صادر شده باشد.

۷ ـ دعوا بر فرض ثبوت اثر قانونی نداشته باشد از قبیل وقف و هبه‌بدون قبض

۸ ـ مورد دعوا مشروع نباشد.

۹ ـ دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد.

۱۰ ـ خواهان در دعوای مطروحه ذی نفع نباشد.

۱۱ ـ دعوا خارج از موعد قانونی اقامه شده باشد.

ماده ۸۵ ـ خواهان حق دارد نسبت به کسی که به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومت یا وصایت پاسخ دعوا را داده است در صورتی که‌سمت او محرز نباشد، اعتراض نماید.

ماده ۸۶ ـ در صورتی که خوانده اهلیت نداشته باشد می تواند از پاسخ در ماهیت دعوا امتناع کند.

ماده ۸۷ ـ ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه‌دادرسی به عمل آید مگر این که سبب ایراد متعاقبا حادث شود.

ماده ۸۸ ـ دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات واعتراضات وارده اتخاذ تصمیم مینماید. در صورت مردود شناختن‌ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۸۹ ـ در مورد بند (۱) ماده (۸۴) هرگاه دادگاه خود را صالح‌نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت مینماید و طبق ماده ۲۷) عمل میکند و در مورد بند (۲) ماده (۸۴) هرگاه دعوا در دادگاه‌دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده‌پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است میفرستد و در سایرموارد یاد شده در ماده (۸۴) قرار رد دعوا صادر مینماید.

ماده ۹۰ ـ هرگاه ایرادات تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام نشده‌باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رای دهد.

ماده ۹۱ ـ دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده وطرفین دعوا نیز میتوانند او را رد کنند.

الف ـ قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس بایکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.

ب ـ دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین‌مباشر یا متکفل امور دادرس یا همسر او باشد.

ج ـ دادرس یا همسر یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.

د ـ دادرس سابقا در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس یاداور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد.

ه ـ بین دادرس و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

و ـ دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند.

ماده ۹۲ ـ در مورد ماده (۹۱) دادرس پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی با ذکر جهت رسیدگی نسبت به مورد را به دادرس یا دادرسان دیگر دادگاه محول می نماید. چنانچه دادگاه فاقد دادرس به تعداد کافی باشد، پرونده را برای تکمیل دادرسان یا ارجاع به شعبه‌دیگر نزد رییس شعبه اول ارسال می دارد و در صورتی که دادگاه فاقد شعبه دیگر باشد ، پرونده را به نزدیکترین دادگاه هم عرض ارسال می نماید.

فصل چهارم ــ جلسه دادرسی (ماده ۹۳ الی ۱۰۴)

ماده ۹۳ ـ اصحاب دعوا می‌توانند در جلسه دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند.

ماده ۹۴ ـ هریک از اصحاب دعوا می‌توانند به جای خود وکیل به‌دادگاه معرفی نمایند ولی در مواردی که دادرس حضور شخص‌خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بداند این موضوع در برگ اخطاریه قید می‌شود. در این صورت شخصا مکلف به حضور خواهند بود.

ماده ۹۵ ـ عدم حضور هریک از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان درجلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خوانده هم دادگاه نتواند رای بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ یک ازاصحاب دعوا حاضر نشوند و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا

بدون اخذ توضیح رای صادر کند، دادخواست ابطال خواهد شد.

ماده ۹۶ ـ خواهان باید اصل اسنادی که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست کرده است در جلسه دادرسی حاضر نماید. خوانده نیزباید اصل و رونوشت اسنادی را که می‌خواهد به آنها استناد نماید درجلسه دادرسی حاضر نماید. رونوشت اسناد خوانده باید به تعدادخواهانها به علاوه یک نسخه باشد. یک نسخه از رونوشتهای یاد شده در پرونده بایگانی و نسخه دیگر به طرف تسلیم می‌شود.

در مورد این ماده هرگاه یکی از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است باید اصل اسناد خود را، واگر خوانده است اصل و رونوشت اسناد را به وکیل یا نماینده خود برای ارایه در دادگاه و ملاحظه طرف بفرستد والا ـ در صورتی که آن سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود، اگر خوانده باشد ازعداد دلایل او خارج می‌شود و اگر خواهان باشد و دادخواست وی مستند به ادله دیگری نباشد در آن خصوص ابطال می‌گردد. درصورتی که خوانده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر نتواند اسناد خود را حاضر کند حق دارد تاخیر جلسه را درخواست نماید،چنانچه دادگاه درخواست او را مقرون به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت نسبت به موضوع رسیدگی می‌نماید.

ماده ۹۷ ـ در صورتی که خوانده تا پایان جلسه اول دادرسی دلایلی اقامه کند که دفاع از آن برای خواهان جز با ارایه اسناد جدید مقدور نباشد در صورت تقاضای خواهان و تشخیص موجه بودن آن ازسوی دادگاه مهلت مناسب داده خواهد شد.

ماده ۹۸ ـ خواهان می‌تواند خواسته خود را که در دادخواست‌تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند ولی افزودن آن یا تغییرنحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که بادعوای طرح شده مربوط بوده و منشا واحدی داشته باشد و تا پایان اولین جلسه آن را به دادگاه اعلام کرده باشد.

ماده ۹۹ ـ دادگاه می‌تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت اصحاب دعوا فقط برای یکبار به تاخیر بیندازد.

ماده ۱۰۰ ـ هرگاه در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل نشود و یا مانعی برای رسیدگی داشته باشد به دستور دادگاه نزدیکترین وقت رسیدگی ممکن معین خواهد شد.

تبصره ـ در مواردی که عدم تشکیل دادگاه منتسب به طرفین نباشد، وقت رسیدگی حداکثر ظرف مدت دو ماه خواهد بود.

ماده ۱۰۱ ـ دادگاه می‌تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه شوند با ذکر نحوه اختلال در صورت جلسه صادرکند و یا تا بیست و چهار ساعت حکم حبس آنان را صادر نماید. این‌حکم فوری اجرا می‌شود و اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد به حبس از یک تا پنج روز محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۲ ـ در موارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوا باید نوشته شود:

۱ ـ وقتی که بیان یکی از آنان مشتمل بر اقرار باشد.

۲ ـ وقتی که یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگراستفاده نماید.

۳ ـ در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بداند.

ماده ۱۰۳ ـ اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده‌دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می‌نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی‌از شعب با تعیین رییس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد.

در مورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعاوی مربوط دادگاه را مستحضر نمایند.

ماده ۱۰۴ ـ در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی‌جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور، زیر صورتجلسه قید و روز وساعت جلسه بعد، تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. درصورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رای می‌دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

فصل پنجم ـ توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست (ماده ۱۰۵ الی ۱۰۷)

ماده ۱۰۵ ـ هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نمایـد یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت داخل دادرسی شده‌زایل گردد دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف‌دیگر اعلام می‌دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی‌نفع جریان‌دادرسی ادامه می‌یابد مگر این‌که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی ازاصحاب دعوا تاثیری در دادرسی نسبت به‌دیگران نداشته باشد که دراین صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت

ماده ۱۰۶ ـ در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوایا عزیمت به محل ماموریت نظامی یا ماموریت دولتی یا مسافرت‌ضروری دادرسی متوقف نمی‌شود. لکن دادگاه مهلت کافی برای‌تعیین وکیل به آنان می‌دهد.

ماده ۱۰۷ ـ استرداد دعوا و دادخواست به ترتیب زیر صورت می گیرد:

الف ـ خواهان می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی دادخواست خود را مسترد کند. دراین‌صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می‌نماید.

ب ـ خواهان می‌تواند مادامی که دادرسی تمام نشده دعوای خود را استرداد کند. در این صورت دادگاه قرار رد دعوا صادر می‌نماید.

ج ـ استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی ممکن‌است که یا خوانده راضی‌باشد و یا خواهان از دعوای خود به کلی‌صرفنظر کند. دراین‌صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد.

فصل ششم ـ امور اتفاقی (ماده ۱۰۸ الی ۱۴۸)

مبحث اول ـ تامین خواسته

۱ ـ درخواست تامین

ماده ۱۰۸ ـ خواهان می‌تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا یا در جریان دادرسی تا وقتی که‌حکم قطعی صادر نشده است در موارد زیر از دادگاه درخواست تامین‌خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن است

الف ـ دعوا مستند به سند رسمی باشد.

ب ـ خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.

ج ـ در مواردی از قبیل اوراق تجاری واخواست شده که به موجب‌قانون دادگاه مکلف به قبول درخواست تامین باشد.

د ـ خواهان خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید نقدا به صندوق دادگستری بپردازد.

تبصره ـ تعیین میزان خسارت احتمالی با در نظر گرفتن میزان‌خواسته به نظر دادگاهی است که درخواست تامین را می‌پذیرد.صدور قرار تامین موکول به ایداع خسارت خواهد بود.

ماده ۱۰۹ ـ در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری و درخواستهای مربوط به امور حسبی به‌استثنای مواردی که قانون امورحسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است خوانده می‌تواند برای تادیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است‌خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تامین نماید. دادگاه در صورتی‌که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه‌بداند، قرار تامین صادر می‌نماید و تا وقتی که خواهان تامین ندهد،دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه‌برای دادن تامین منقضی شود و خواهان تامین ندهد به درخواست‌خوانده قرار رد دادخواست خواهان صادر می‌شود.

تبصره ـ چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تاخیر در انجام تعهد یا ایذا طرف یا غرض‌ورزی بوده دادگاه مکلف است‌در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تادیه سه برابر هزینه‌دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.

ماده ۱۱۰ ـ در دعاویی که مستند آنها چك یا سفته یا برات باشد و همچنین در مورد دعاوی مستند به اسناد رسمی و دعاوی علیه متوقف خوانده نمی‌تواند برای تامین خسارات احتمالی خودتقاضای تامین نماید.

ماده ۱۱۱ ـ درخواست تامین از دادگاهی می‌شود که صلاحیت‌رسیدگی به دعوا را دارد.

ماده ۱۱۲ ـ در صورتی که درخواست‌کننده تامین تا ده روز از تاریخ صدور قرار تامین نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه به‌درخواست خوانده قرار تامین را لغو می‌نماید.

ماده ۱۱۳ ـ درخواست تامین در صورتی پذیرفته می‌شود که میزان‌خواسته معلوم یا عین معین باشد.

ماده ۱۱۴ ـ نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن‌نرسیده است در صورتی که حق مستند به سند رسمی و در معرض‌تضییع یا تفریط باشد می‌توان درخواست تامین نمود.

ماده ۱۱۵ ـ در صورتی که درخواست تامین شده باشد مدیر دفترمکلف است پرونده را فوری به نظر دادگاه برساند، دادگاه بدون‌اخطار به طرف به دلایل درخواست‌کننده رسیدگی نموده قرار تامین‌صادر یا آن را رد می‌نماید.

ماده ۱۱۶ ـ قرار تامین به طرف دعوا ابلاغ می‌شود، نامبرده حق داردظرف ده روز به این قرار اعتراض نماید. دادگاه در اولین جلسه به‌اعتراض رسیدگی نموده و نسبت به آن تعیین تکلیف می‌نماید.

ماده ۱۱۷ ـ قرار تامین باید فوری به خوانده ابلاغ و پس از آن اجراشود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تاخیر اجرا باعث‌تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تامین اجرا و سپس ابلاغ‌می‌شود.

ماده ۱۱۸ ـ در صورتی که موجب تامین مرتفع گردد دادگاه قرار رفع‌تامین را خواهد داد. در صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان یااسترداد دعوا و یا دادخواست تامین خود به خود مرتفع می‌شود.

ماده ۱۱۹ ـ قرار قبول یا رد تامین قابل تجدیدنظر نیست

ماده ۱۲۰ ـ در صورتی که قرار تامین اجرا گردد و خواهان به موجب‌رای قطعی محکوم به بطلان دعوا شود و یا حقی برای او به اثبات‌نرسد، خوانده حق دارد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی خسارتی را که از قرار تامین به او وارد شده است با تسلیم دلایل به‌دادگاه صادرکننده قرار مطالبه کند. مطالبه خسارت در این موردبدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه‌دادرسی صورت می‌گیرد. مفاد تقاضا به طرف ابلاغ می‌شود تاچنانچه دفاعی داشته باشد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با دلایل آن راعنوان نماید. دادگاه در وقت فوق العاده به دلایل طرفین رسیدگی و رای مقتضی صادر می‌نماید. این رای قطعی است در صورتی که‌خوانده در مهلت مقرر مطالبه خسارت ننماید وجهی که بابت خسارت‌احتمالی سپرده‌شده به درخواست خواهان به او مسترد می‌شود.

۲ ـ اقسام تامین

ماده ۱۲۱ ـ تامین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم ازمنقول و غیرمنقول

ماده ۱۲۲ ـ اگر خواسته عین معین بوده و توقیف آن ممکن باشد،دادگاه نمی‌تواند مال دیگری را به عوض آن توقیف نماید.

ماده ۱۲۳ ـ در صورتی که خواسته عین معین نباشد یا عین معین‌بوده ولی توقیف آن ممکن نباشد، دادگاه معادل قیمت خواسته ازسایر اموال خوانده توقیف می‌کند.

ماده ۱۲۴ ـ خوانده می‌تواند به عوض مالی که دادگاه می‌خواهدتوقیف کند و یا توقیف کرده است وجه نقد یا اوراق بهادار به میزان‌همان مال در صندوق دادگستری یا یکی از بانکها ودیعه بگذارد.همچنین می‌تواند درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده

است به‌مال دیگر بنماید مشروط به این که مال پیشنهاد شده از نظر قیمت وسهولت فروش‌از مالی که قبلا توقیف شده است کمتر نباشد. درمواردی که عین خواسته توقیف شده باشد تبدیل مال منوط به رضایت‌خواهان است

ماده ۱۲۵ ـ درخواست تبدیل تامین‌از دادگاهی می‌شود که قرار تامین را صادر کرده است دادگاه مکلف است ظرف دو روز به‌درخواست‌تبدیل رسیدگی کرده قرار مقتضی صادر نماید.

ماده ۱۲۶ ـ توقیف اموال اعم‌از منقول و غیرمنقول و صورت‌برداری‌و ارزیابی و حفظ اموال توقیف شده و توقیف حقوق استخدامی‌خوانده و اموال‌منقول وی که نزد شخص ثالث موجود است به ترتیبی‌است که در قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده است

ماده ۱۲۷ ـ از محصول املاک و باغها به مقدار دو سوم سهم خوانده‌توقیف می‌شود. اگر محصول جمع آوری شده باشد مامور اجرا سهم‌خوانده را مشخص و توقیف می‌نماید. هرگاه محصول جمع‌آوری‌نشده باشد برداشت آن خواه دفعتا و یا به دفعات با حضور مامور اجرابه عمل خواهد آمد. خوانده مکلف است مامور اجرا را از زمان‌برداشت محصول مطلع سازد. مامور اجرا حق هیچ‌گونه دخالت در امربرداشت محصول را ندارد و فقط برای تعیین میزان محصولی که‌جمع آوری می‌شود حضور پیدا خواهد کرد. خواهان یا نماینده او نیزدر موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت

تبصره ـ محصولاتی که در معرض تضییع باشد فورا ارزیابی و بدون‌رعایت تشریفات با تصمیم و نظارت دادگاه فروخته شده وجه حاصل‌در حساب سپرده دادگستری تودیع می‌گردد.

ماده ۱۲۸ ـ در ورشکستگی چنانچه مال توقیف شده عین معین ومورد ادعای متقاضی تامین باشد درخواست‌کننده تامین برسایرطلبکاران حق تقدم دارد.

ماده ۱۲۹ ـ در کلیه مواردی که تامین مالی منتهی به فروش آن گردد رعایت مقررات فصل سوم از باب هشتم این قانون(مستثنیات دین الزامی است

مبحث دوم ـ ورود شخص ثالث

ماده ۱۳۰ ـ هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوای‌اصلی برای خود مستقلا حقی قایل باشد و یا خود را در محق شدن‌یکی از طرفین ذی نفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام‌نشده است وارد دعوا گردد، چه این که رسیدگی در مرحله بدوی‌باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده بایددادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است تقدیم ودر آن منظور خود را به طور صریح اعلان نماید.

ماده ۱۳۱ ـ دادخواست ورود شخص ثالث و رونوشت مدارک وضمایم آن باید به تعداد اصحاب دعوای اصلی بعلاوه یک نسخه‌باشد و شرایط دادخواست اصلی را دارا خواهد بود.

ماده ۱۳۲ ـ پس از وصول دادخواست شخص ثالث وقت رسیدگی‌به دعوای اصلی به وی نیز اعلام می‌گردد و نسخه‌ای از دادخواست وضمایم آن برای طرفین دعوای اصلی ارسال می‌شود. در صورت نبودن‌وقت کافی به دستور دادگاه وقت جلسه دادرسی تغییر و به اصحاب‌دعوا ابلاغ خواهد شد.

ماده ۱۳۳ ـ هرگاه دادگاه احراز نماید که دعوای ثالث به منظور تبانی‌و یا تاخیر رسیدگی است و یا رسیدگی به دعوای اصلی منوط به‌رسیدگی به دعوای ثالث نمی‌باشد دعوای ثالث را از دعوای اصلی‌تفکیک نموده به هریک جداگانه رسیدگی می‌کند.

ماده ۱۳۴ ـ رد یا ابطال دادخواست و یا رد دعوای شخص ثالث‌مانع از ورود او در مرحله تجدیدنظر نخواهد بود.

ترتیبات دادرسی در مورد ورود شخص ثالث در هر مرحله چه‌نخستین یا تجدیدنظر برابر مقررات عمومی راجع به آن مرحله است

مبحث سوم ـ جلب شخص ثالث

ماده ۱۳۵ ـ هریک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم‌بدانـد، می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود رااظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه‌درخواست جلب او را بنماید، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یاتجدیدنظر.

ماده ۱۳۶ ـ محکوم‌علیه غیابی در صورتی کـه بخواهـد درخواست‌جلب شـخص ثالث را بنمایـد، بایـد دادخـواست جلـب را با دادخواست‌اعتراض تواما به دفتر دادگاه تسلیم کنـد، معترض علیه نیز حق دارد دراولین جلسه رسیدگی به اعتراض جهات و دلایل خود را اظهار کرده وظرف سه روز دادخواست جلب شخص ثالث را تقدیم دادگاه نماید.

ماده ۱۳۷ ـ دادخواست جلب شخص ثالث و رونوشت مدارك وضمایم باید به تعداد اصحاب دعوا بعلاوه یک نسخه باشد.

جریان دادرسی در مورد جلب شخص ثالث شرایط دادخواست ونیز موارد رد یا ابطال آن همانند دادخواست اصلی خواهد بود.

ماده ۱۳۸ ـ در صورتی که از موقع تقدیم دادخواست تا جلسه‌دادرسی مدت تعیین شده کافی برای فرستادن دادخواست و ضمایم‌آن برای اصحاب دعوا نباشد دادگاه وقت جلسه دادرسی را تغییر داده‌و به اصحاب دعوا ابلاغ می‌نماید.

ماده ۱۳۹ ـ شخص ثالث که جلب می‌شود خوانده محسوب و تمام‌مقررات راجع به خوانده درباره او جاری است هرگاه دادگاه احرازنماید که جلب شخص ثالث به منظور تاخیر رسیدگی است می‌تواندادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده به هریک‌جداگانه رسیدگی کند.

ماده ۱۴۰ ـ قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث با حکم راجع به‌اصل دعوا قابل تجدیدنظر است

در صورتی که قرار در مرحله تجدیدنظر فسخ شود، پس از فسخ قرار،رسیدگی به آن با دعوای اصلی در دادگاهی که به عنوان تجدیدنظررسیدگی می‌نماید به عمل می‌آید.

مبحث چهارم ـ دعوای متقابل

ماده ۱۴۱ ـ خوانده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان اقامه دعوانماید. چنین دعوایی در صورتی که با دعوای اصلی ناشی از یک‌منشا بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوای متقابل نامیده شده وتواما رسیدگی می‌شود و چنانچه دعوای متقابل نباشد، در دادگاه صالح‌به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد.

بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک موثر در دیگری باشد.

ماده ۱۴۲ ـ دعوای متقابل به موجب دادخواست اقامه می‌شود، لیکن دعاوی تهاتر، صلح فسخ رد خواسته و امثال آن که برای دفاع ازدعوای اصلی اظهار می‌شود، دعوای متقابل محسوب نمی‌شود و نیاز به‌تقدیم دادخواست جداگانه ندارد.

ماده ۱۴۳ ـ دادخواست دعوای متقابل باید تا پایان اولین جلسه‌دادرسی تقدیم شود و اگر خواهان دعوای متقابل را در جلسه دادرسی‌اقامه نماید، خوانده می‌تواند برای تهیه پاسخ و ادله خود تاخیر جلسه‌را درخواست نماید. شرایط و موارد رد یا ابطال دادخواست همانندمقررات دادخواست اصلی خواهد بود.

مبحث پنجم ـ اخذ تامین از اتباع دولتهای خارجی

ماده ۱۴۴ ـ اتباع دولت‌های خارج چه خواهان اصلی باشند و یا به‌عنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند، بنا به درخواست طرف دعوا،برای تادیه خسارتی که ممکن است بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله‌به آن محکوم گردند باید تامین مناسب بسپارند.

درخواست اخذ تامین‌فقط از خوانده تبعه ایران و تا پایان جلسه اول دادرسی پذیرفته می‌شود.

ماده ۱۴۵ ـ در موارد زیر اتباع بیگانه اگر خواهان باشند از دادن تامین‌معاف می‌باشند:

۱ ـ در کشور متبوع وی اتباع ایرانی از دادن چنین تامینی معاف باشند.

۲ ـ دعاوی راجع به برات سفته و چک

۳ـ دعاوی متقابل

۴ـ دعاوی که مستند به سند رسمی می‌باشد.

۵ـ دعاوی که بر اثر آگهی رسمی اقامه می‌شود از قبیل اعتراض به‌ثبت و دعاوی علیه متوقف

ماده ۱۴۶ ـ هرگاه در اثنای دادرسی تابعیت خارجی خواهان یاتجدید نظرخواه کشف شود و یا تابعیت ایران از او سلب و یا سبب‌معافیت از تامین از او زایل گردد، خوانده یا تجدیدنظر خوانده ایرانی‌می‌تواند درخواست تامین نماید.

ماده ۱۴۷ ـ دادگاه مکلف است نسبت به درخواست تامین رسیدگی‌و مقدار و مهلت سپردن آن را تعیین نماید و تا وقتی تامین داده نشده‌است دادرسی متوقف خواهد ماند.

در صورتی که مدت مقرر برای دادن تامین منقضی گردد و خواهان‌تامین نداده باشد در مرحله نخستین به تقاضای خوانده و در مرحله‌تجدیدنظر به درخواست تجدیدنظر خوانده قرار رد دادخواست صادر می گردد.

ماده ۱۴۸ ـ چنانچه بر دادگاه معلوم شود مقدار تامینی که تعیین‌گردیده کافی نیست مقدار کافی را برای تامین تعیین می‌کند. درصورت امتناع خواهان یا تجدیدنظر خواه از سپردن تامین تعیین شده برابر ماده فوق اقدام می‌شود.

فصل هفتم ـ تأمین دلیل و اظهارنامه (ماده ۱۴۹ الی ۱۵۷)

مبحث اول ـ تامین دلیل

ماده ۱۴۹ ـ در مواردی که اشخاص ذی نفع احتمال دهند که در آینده‌استفاده از دلایل و مدارك دعوای آنان از قبیل تحقیق محلی و کسب‌اطلاع از مطلعین و استعلام نظر کارشناسان یا دفاتر تجاری یا استفاده ازقراین و امارات موجود در محل و یا دلایلی که نزد طرف دعوا یادیگری است متعذر یا متعسر خواهد شد می‌توانند از دادگاه‌درخواست تامین آنها را بنمایند.

مقصود از تامین در این موارد فقط ملاحظه و صورت‌برداری از این‌گونه دلایل است

ماده ۱۵۰ ـ درخواست تامین دلیل ممکن است در هنگام دادرسی و یاقبل از اقامه دعوا باشد.

ماده ۱۵۱ ـ درخواست تامین دلیل چه کتبی یا شفاهی باید حاوی‌نکات زیر باشد:

۱ ـ مشخصات درخواست‌کننده و طرف او.

۲ ـ موضوع دعوایی که برای اثبات آن درخواست تامین دلیل می‌شود.

۳ـ اوضاع و احوالی که موجب درخواست تامین دلیل شده است

ماده ۱۵۲ ـ دادگاه طرف مقابل را برای تامین دلیل احضار می‌نمایدولی عدم حضور او مانع از تامین دلیل نیست در اموری که فوریت‌داشته باشد دادگاه بدون احضار طرف اقدام به تامین دلیل می‌نماید.

ماده ۱۵۳ ـ دادگاه می‌تواند تامین دلیل را به دادرس علی البدل یا مدیردفتر دادگاه ارجاع دهد مگر در مواردی که فقط تامین دلیل مبنای حکم‌دادگاه قرار گیرد، در این صورت قاضی صادرکننده رای باید شخصا اقدام نماید یا گزارش تامین دلیل موجب وثوق دادگاه باشد.

ماده ۱۵۴ ـ در صورتی که تعیین طرف مقابل برای درخواست‌کننده‌تامین دلیل ممکن نباشد، درخواست تامین دلیل بدون تعیین طرف‌پذیرفته و به جریان گذاشته خواهد شد.

ماده ۱۵۵ ـ تامین دلیل برای حفظ آن است و تشخیص درجه ارزش آن در موارد استفاده با دادگاه می‌باشد.

مبحث دوم ـ اظهارنامه

ماده ۱۵۶ ـ هرکس می‌تواند قبل از تقدیم دادخواست حق خود رابه وسیله اظهارنامه از دیگری مطالبه نماید، مشروط بر این که

موعدمطالبه رسیده باشد. به طور کلی هر کس حق دارد اظهاراتی را که‌راجع به معاملات و تعهدات خود با دیگری است و بخواهد بطوررسمی به وی برساند ضمن اظهارنامه به طرف ابلاغ نماید.

اظهارنامه توسط اداره ثبت اسناد و املاک کشور یا دفاتر دادگاهها ابلاغ می‌شود.

تبصره ـ اداره ثبت اسناد و دفتر دادگاهها می‌توانند از ابلاغ اظهارنامه‌هایی که حاوی مطالب خلاف اخلاق و خارج از نزاکت‌باشد، خودداری نمایند.

ماده ۱۵۷ ـ در صورتی که اظهارنامه مشعر به تسلیم چیزی یا وجه‌یا مال یا سندی از طرف اظهارکننده به مخاطب باشد باید آن چیز یاوجه یا مال یا سند هنگام تسلیم اظهارنامه به مرجع ابلاغ تحت نظرو حفاظت آن مرجع قرار گیرد، مگر آن که طرفین هنگام تعهد محل وترتیب دیگری را تعیین کرده باشند.

فصل هشتم ــ دعاوی تصرف عدوانی ممانعت از حق و مزاحمت (ماده ۱۵۸ الی ۱۷۷)

ماده ۱۵۸ ـ دعوای تصرف عدوانی عبارت است از:

ادعای متصرف سابق مبنی بر این که دیگری بدون رضایت او مال‌غیرمنقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده تصرف خود را نسبت‌به آن مال درخواست می‌نماید.

ماده ۱۵۹ ـ دعوای ممانعت از حق عبارت است از:

تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک‌دیگری بخواهد.

ماده ۱۶۰ ـ دعوای مزاحمت عبارت است از:

دعوایی که به موجب آن متصرف مال غیرمنقول درخواست‌جلوگیری از مزاحمت کسی را می‌نماید که نسبت به متصرفات اومزاحم است بدون این که مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد.

ماده ۱۶۱ ـ در دعاوی تصرف عدوانی ممانعت از حق و مزاحمت خواهان باید ثابت نماید که موضوع دعوا حسب مورد، قبل از خارج‌شدن ملک از تصرف وی و یا قبل از ممانعت و یا مزاحمت درتصرف و یا مورد استفاده او بوده و بدون رضایت او و یا به غیروسیله قانونی از تصرف وی خارج شده است

ماده ۱۶۲ ـ در دعاوی تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق‌ابراز سند مالکیت دلیل بر سبق تصرف و استفاده از حق می‌باشد مگر آن‌که طرف دیگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را به طریق دیگر ثابت‌نماید.

ماده ۱۶۳ ـ کسی که راجع به مالکیت یا اصل حق ارتفاق و انتفاع اقامه دعوا کرده است نمی‌تواند نسبت به تصرف عدوانی و ممانعت‌از حق طرح دعوا نماید.

ماده ۱۶۴ ـ هرگاه در ملک مورد تصرف عدوانی متصرف پس ازتصرف عدوانی غرس اشجار یا احداث بنا کرده باشد، اشجار و بنادر صورتی باقی می‌ماند که متصرف عدوانی مدعی مالکیت موردحکم تصرف عدوانی باشد و در ظرف یک ماه از تاریخ اجرای‌حکم در باب مالکیت به دادگاه صلاحیتدار دادخواست بدهد.

ماده ۱۶۵ ـ در صورتی که در ملک مورد حکم تصرف عدوانی‌زراعت شده باشد، اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد متصرف‌عدوانی باید فوری محصول را برداشت و اجرت المثل را تادیه نماید.چنانچه موقع برداشت محصول نرسیده باشد، چه این که بذر روییده یا نروییده باشد محکوم‌له پس از جلب رضایت متصرف عدوانی مخیراست بین این که قیمت زراعت را نسبت به سهم صاحب بذر و دسترنج‌او پرداخت کند و ملک را تصرف نماید یا ملک را تا پایان برداشت‌محصول در تصرف متصرف عدوانی باقی بگذارد و اجرت المثل آن رادریافت کند. همچنین محکوم‌له می‌تواند متصرف عدوانی را به معدوم‌کردن زراعت و

اصلاح آثار تخریبی که توسط وی انجام گرفته مکلف‌نماید.

تبصره ـ در صورت تقاضای محکوم‌له دادگاه متصرف عدوانی رابه پرداخت اجرت المثل زمان‌تصرف‌نیزمحکوم‌می‌نماید.

ماده ۱۶۶ ـ هرگاه تصرف عدوانی مال غیر منقول و یا مزاحمت یاممانعت از حق در مریی و منظر ضابطین دادگستری باشد، ضابطین‌مذکور مکلفند به موضوع شکایت خواهان رسیدگی و با حفظ وضع‌موجود از انجام اقدامات بعدی خوانده جلوگیری نمایند و جریان را به‌مراجع قضایی اطلاع داده برابر نظر مراجع یاد شده اقدام نمایند.

تبصره ـ چنانچه به علت یکی از اقدامات مذکور در این ماده احتمال وقوع نزاع و تحقق جرمی داده شود، ضابطین باید فورا از وقوع‌هرگونه درگیری و وقوع جرم در حدود وظایف خود جلوگیری نمایند.

ماده ۱۶۷ ـ در صورتی که دو یا چند نفر مال غیرمنقولی را به طور مشترك در تصرف داشته یا استفاده می‌کرده‌اند و بعضی از آنان مانع‌تصرف یا استفاده و یا مزاحم استفاده بعضی دیگر شود حسب مورد در حکم تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق محسوب ومشمول مقررات این فصل خواهد بود.

ماده ۱۶۸ ـ دعاوی مربوط به قطع انشعاب تلفن گاز، برق و وسایل‌تهویه و نقاله (از قبیل بالابر و پله برقی و امثال آنها) که مورد استفاده در اموال غیرمنقول است مشمول مقررات این فصل می‌باشد مگراین که اقدامات بالا از طرف موسسات مربوط چه دولتی یاخصوصی با مجوز قانونی یا مستند به قرارداد صورت گرفته باشد.

ماده ۱۶۹ ـ هرگاه شخص ثالثی در موضوع رسیدگی به دعوای‌تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق در حدود مقررات یاد شده خود را ذی نفع بداند، تا وقتی که رسیدگی خاتمه نیافته چه درمرحله بدوی یا تجدیدنظر باشد، می‌تواند وارد دعوا شود. مرجع‌مربوط به این امر رسیدگی نموده حکم مقتضی صادر خواهد کرد.

ماده ۱۷۰ ـ مستاجر، مباشر، خادم کارگر و به طور کلی اشخاصی که‌ملکی را از طرف دیگری متصرف می‌باشند می‌توانند به قائم مقامی‌مالك برابر مقررات بالا شکایت کنند.

ماده ۱۷۱ ـ سرایدار، خادم کارگر و به طور کلی هر امین دیگری چنانچه پس از ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه مالك یا مأذون ازطرف مالك یا کسی که حق مطالبه دارد دارد مبنی بر مطالبه مال‌امانی از آن رفع تصرف ننماید متصرف عدوانی محسوب می‌شود.

تبصره ـ دعوای تخلیه مربوط به معاملات با حق استرداد و رهنی‌و شرطی و نیز در مواردی که بین صاحب مال و امین یا متصرف‌قرارداد و شرایط خاصی برای تخلیه یا استرداد وجود داشته باشد،مشمول مقررات این ماده نخواهند بود.

ماده ۱۷۲ ـ اگر در جریان رسیدگی به دعوای تصرف عدوانی یامزاحمت یا ممانعت از حق سند ابرازی یکی از طرفین با رعایت‌مفاد ماده (۱۲۹۲) قانون مدنی مورد تردید یا انکار یا جعل قرارگیرد، چه تعیین جاعل شده یا نشده باشد، چنانچه سند یاد شده موثر در دعوا باشد و نتوان از طریق دیگری حقیقت را احراز نمود،مرجع رسیدگی‌کننده به اصالت سند نیز رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۷۳ ـ به دعاوی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق‌که یک طرف آن وزارتخانه یا موسسات و شرکتهای دولتی یا وابسته‌به دولت باشد نیز برابر مقررات این قانون رسیدگی خواهد شد.

ماده ۱۷۴ ـ دادگاه در صورتی رای به نفع خواهان می‌دهد که به‌طورمقتضی احراز کند خوانده ملك متصرفی خواهان را عدوانا تصرف‌و یا مزاحمت یا ممانعت از حق استفاده خواهان نموده است

چنانچه قبل از صدور رای خواهان تقاضای صدور دستور موقت‌نماید و دادگاه دلایل وی را موجه تشخیص دهد، دستور جلوگیری از ایجاد آثار تصرف و یا تکمیل اعیانی از قبیل احداث بنا یا غرس اشجاریا کشت و زرع یا از بین بردن آثار موجود و یا جلوگیری از ادامه‌مزاحمت و یا ممانعت از حق را در ملك مورد دعوا صادر خواهد کرد.

این دستور با صدور رای به رد دعوا مرتفع می‌شود مگر این که مرجع‌تجدیدنظر دستور مجددی در این خصوص صادر نماید.

ماده ۱۷۵ ـ در صورتی که رای صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی‌یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع‌صادرکننده توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهدشد و درخواست تجدیدنظر مانع اجرا نمی‌باشد. در صورت فسخ‌رای در مرحله تجدیدنظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه‌اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می‌شود و در صورتی که‌محکوم به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، مثل یا قیمت‌آن وصول و تادیه خواهد شد.

ماده ۱۷۶ ـ اشخاصی که پس از اجرای حکم رفع تصرف عدوانی یارفع مزاحمت یا ممانعت از حق دوباره مورد حکم را تصرف یامزاحمت یا ممانعت از حق بنمایند یا دیگران را به تصرف عدوانی‌یا مزاحمت یا ممانعت از حق مورد حکم وادار نمایند، به مجازات‌مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

ماده ۱۷۷ ـ رسیدگی به دعاوی موضوع این فصل تابع تشریفات‌آیین دادرسی نبوده و خارج از نوبت به عمل می‌آید.

فصل نهم ــ سازش و درخواست آن (ماده ۱۷۸ الی ۱۹۳)

مبحث اول ـ سازش

ماده ۱۷۸ ـ در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند دعوای‌خود را به طریق سازش خاتمه دهند.

ماده ۱۷۹ ـ در صورتی که در دادرسی خواهان یا خوانده متعدد باشند،هر کدام از آنان می‌تواند جدا از سایرین با طرف خود سازش نماید.

ماده ۱۸۰ ـ سازش بین طرفین یا در دفتر اسناد رسمی واقع می‌شود یادر دادگاه و نیز ممکن است در خارج از دادگاه واقع شده و سازش‌نامه‌غیررسمی باشد.

ماده ۱۸۱ ـ هرگاه سازش در دفتر اسناد رسمی واقع شده باشد، دادگاه‌ختم موضوع را به موجب سازش‌نامه در پرونده مربوط قید می‌نماید واجرای آن تابع مقررات راجع به اجرای مفاد اسناد لازم‌اجرا خواهد بود.

ماده ۱۸۲ ـ هرگاه سازش در دادگاه واقع شود، موضوع سازش وشرایط آن به ترتیبی که واقع شده در صورت مجلس منعکس و به‌امضای دادرس و یا دادرسان و طرفین می‌رسد.

تبصره ـ چنانچه سازش در حین اجرای قرار واقع شود، سازش‌نامه‌تنظیمی توسط قاضی مجری قرار در حکم سازش به عمل آمده دردادگاه است

ماده ۱۸۳ ـ هرگاه سازش خارج از دادگاه واقع شده و سازش نامه غیررسمی باشد طرفین باید در دادگاه حاضر شده و به صحت آن اقرار نمایند. اقرار طرفین در صورت مجلس نوشته شده و به امضای دادرس‌دادگاه و طرفین می‌رسد در صورت عدم حضور طرفین در دادگاه بدون‌عذر موجه دادگاه بدون توجه به مندرجات سازش نامه دادرسی را ادامه خواهد داد.

ماده ۱۸۴ ـ دادگاه پس از حصول‌سازش بین طرفین به شرح فوق رسیدگی را ختم و مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می‌نماید مفادسازش نامه که طبق مواد فوق تنظیم می‌شود نسبت به طرفین و وراث وقائم مقام قانونی آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاهها به موقع‌اجرا گذاشته می‌شود، چه این که موردسازش مخصوص به دعوای مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد.

ماده ۱۸۵ ـ هرگاه‌سازش محقق نشود، تعهدات و گذشتهایی که طرفین هنگام تراضی به سازش به عمل آورده‌اند لازم‌الرعایه نیست

مبحث دوم ـ درخواست سازش

ماده ۱۸۶ ـ هرکس می‌تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین به‌طور کتبی درخواست نماید که طرف او را برای سازش دعوت

کند.

ماده ۱۸۷ ـ ترتیب دعوت برای‌سازش همان است که برای احضارخوانده مقرر است ولی در دعوت‌نامه باید قید گردد که طرف برای‌سازش به دادگاه دعوت می‌شود.

ماده ۱۸۸ ـ بعد از حضور طرفین دادگاه اظهارات آنان را استماع‌نموده تکلیف به‌سازش و سعی در انجام آن می‌نماید. در صورت عدم‌موفقیت به‌سازش تحقیقات و عدم موفقیت را در صورت مجلس‌نوشته به امضای طرفین می‌رساند. هرگاه یکی از طرفین یا هر دو طرف‌نخواهند امضا کنند، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند.

ماده ۱۸۹ ـ در صورتی که دادگاه احراز نماید که طرفین حاضر به‌سازش نیستند آنان را برای طرح دعوا ارشاد خواهد کرد.

ماده ۱۹۰ ـ هرگاه بعد از ابلاغ دعوت نامه طرف حاضر نشد یا به طورکتبی پاسخ دهد که حاضر به‌سازش نیست دادگاه مراتب را در صورت‌مجلس قید کرده و به درخواست‌کننده‌سازش برای اقدام قانونی اعلام‌می‌نماید.

ماده ۱۹۱ ـ هرگاه طرف بعد از ابلاغ دعوت نامه حاضر شده و پس ازآن استنکاف ازسازش نماید، برابر ماده بالا عمل خواهد شد.

ماده ۱۹۲ ـ استنکاف طرف از حضور در دادگاه یا عدم قبول‌سازش‌بعد از حضور در هر حال مانع نمی‌شود که طرفین بار دیگر از همین‌دادگاه یا دادگاه دیگر خواستارسازش شوند.

ماده ۱۹۳ ـ در صورت حصول‌سازش بین طرفین برابر مقررات‌مربوط به‌سازش در دادگاه عمل خواهد شد.

تبصره ـ درخواست‌سازش با پرداخت‌هزینه دادرسی دعاوی‌غیرمالی و بدون تشریفات مطرح و مورد بررسی قرار خواهد گرفت

فصل دهم ـ رسیدگی به دلایل (ماده ۱۹۴ الی ۲۹۴)

مبحث اول ـ کلیات

ماده ۱۹۴ ـ دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یادفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند.

ماده ۱۹۵ ـ دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادها اقامه می‌شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنهامجری بوده است مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعیه‌ای باشد که‌مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۱۹۶ ـ دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان‌قهری نسب و غیره اقامه می‌شود، تابع قانونی است که در موقع‌طرح دعوا مجری می‌باشد.

ماده ۱۹۷ ـ اصل برائت است بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بردیگری باشد باید آن را اثبات کند، در غیر این صورت باسوگند خوانده‌حکم برائت صادر خواهد شد.

ماده ۱۹۸ ـ در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد، اصل‌بر بقای آن است مگر این که خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۹۹ ـ در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل‌مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف‌حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.

ماده ۲۰۰ ـ رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف‌و موثر در تصمیم نهایی باشد درجلسه دادرسی به عمل می‌آید مگر درمواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد.

ماده ۲۰۱ ـ تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می‌شودمگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد. عدم‌حضوراصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی‌شود.

مبحث دوم ـ اقرار

ماده ۲۰۲ ـ هرگاه کسی‌اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن‌طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست

ماده ۲۰۳ ـ اگراقرار در دادخواست یا حین مـذاکره در دادگاه یا در یکی‌از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید،اقرار در دادگاه‌محسوب می‌شود، در غیر این صورت‌اقرار در خارج از دادگاه تلقی‌می‌شود.

ماده ۲۰۴ ـاقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل‌آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه‌تقدیم گردیده اظهار شده باشد.

دراقرار شفاهی طرفی که می‌خواهد ازاقرار طرف دیگر استفاده نمایدباید از دادگاه بخواهد که‌اقرار او در صورت مجلس قید شود.

ماده ۲۰۵ ـ اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی‌شود اعم از این که‌اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به‌عمل آمده باشد.

مبحث سوم ـ اسناد

الف ـ مواد عمومی

ماده ۲۰۶ ـ رسیدگی به حسابها و دفاتر در دادگاه به عمل می‌آید وممکن است در محلی که اسناد در آنجا قراردارد انجام گیرد. در هرصورت دادگاه می‌تواند رسیدگی را به یکی از دادرسان دادگاه محول‌نماید.

ماده ۲۰۷ ـ سندی که در دادگاه ابراز می‌شود ممکن است به نفع‌طرف مقابل دلیل باشد، در این صورت هرگاه طرف مقابل به آن‌استناد نماید ابراز کننده سند حق ندارد آن را پس بگیرد و یا از دادگاه‌درخواست نماید سند او را نادیده بگیرد.

ماده ۲۰۸ ـ هرگاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در آن به سندديگری رجوع شده و مربوط به دادرسی باشد، طرف مقابل حق داردابراز سند دیگر را از دادگاه درخواست نماید و دادگاه به این‌درخواست ترتیب اثر خواهد داد.

ماده ۲۰۹ ـ هرگاه سند معینی که مدرك ادعا یا اظهار یکی از طرفین‌است نزد طرف دیگر باشد، به درخواست طرف باید آن سند ابرازشود. هرگاه طرف مقابل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی ازابراز آن امتناع نماید دادگاه می‌تواند آن را از جمله قراین مثبته بداند.

ماده ۲۱۰ ـ چنانچه یکی از طرفین به دفتر بازرگانی طرف دیگراستناد کند، دفاتر نامبرده باید در دادگاه ابراز شود. در صورتی که ابرازدفاتر در دادگاه ممکن نباشد، دادگاه شخصی را مامور می‌نماید که باحضور طرفین دفاتر را معاینه و آنچه لازم است خارج نویسی نماید.

هیچ بازرگانی نمی‌تواند به عذر نداشتن دفتر از ابراز و یا ارائه دفاترخود امتناع کند مگر این که ثابت نماید که دفتر او تلف شده یادسترسی به آن ندارد. هرگاه بازرگانی که به دفاتر او استناد شده است‌از ابراز آن خودداری نماید و تلف یا عدم دسترسی به آن را هم نتواندثابت کند، دادگاه می‌تواند آن را از قراین مثبته اظهار طرف قرار دهد.

ماده ۲۱۱ ـ اگر ابراز سند در دادگاه مقدور نباشد یا ابراز تمام یاقسمتی از آن یا اظهار علنی مفاد آن در دادگاه برخلاف نظم یا عفت‌عمومی یا مصالح عامه یا حیثیت‌اصحاب دعوا یا دیگران باشد رییس‌دادگاه یادادرس یا مدیردفتر دادگاه از جانب او در حضور طرفین آنچه‌را که لازم و راجع به مورد اختلاف است خارج‌نویس می‌نماید.

ماده ۲۱۲ ـ هرگاه سند یا اطلاعات دیگری که مربوط به مورد دعوااست در ادارات دولتی یا بانکها یا شهرداریها یا موسساتی که باسرمایه دولت تاسیس و اداره می‌شوند موجود باشد و دادگاه آن را موثردر موضوع تشخیص دهد، به درخواست یکی ازاصحاب دعوا به طورکتبی به اداره یا سازمان مربوط ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را باذکر موعد، مقرر می‌دارد. اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری‌دستور دادگاه را انجام دهد؛ مگر این که ابراز سند با مصالح سیاسی‌کشور و یا نظم عمومی منافات داشته باشد که در این صورت بایدمراتب با توضیح لازم به دادگاه اعلام شود. چنانچه دادگاه موافقت‌نمود، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد، در غیر این صورت بایدبه نحو مقتضی سند به دادگاه ارائه شود. در صورت امتناع کسی که‌مسوولیت عدم ارائه سند متوجه

اوست پس از رسیدگی در همین‌دادگاه و احراز تخلف به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تایک سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در مورد تحویل اسناد سری دولتی باید با اجازه رییس‌قوه قضاییه باشد.

تبصره ۲ ـ ادارات دولتی و بانکها و شهرداریها و سایر مؤسسات‌یاد شده در این ماده در صورتی که خود نیز طرف دعوا باشند، ملزم‌به رعایت مفاد این ماده خواهند بود.

تبصره ۳ ـ چنانچه در موعدی که دادگاه معین کرده است نتوانند‌اسناد و اطلاعات لازم را بدهند، باید در پاسخ دادگاه با ذکر دلیل‌تاخیر، تاریخ ابراز اسناد و اطلاعات را اعلام نمایند.

ماده ۲۱۳ ـ در مواردی که ابراز اصل سند لازم باشد ادارات سازمانها و بانکها پس از دریافت دستور دادگاه اصل سند را به طورمستقیم به دادگاه می‌فرستند. فرستادن دفاتر امور جاری به دادگاه‌لازم نیست بلکه قسمت خارج نویسی شده از آن دفاتر که از طرف‌اداره گواهی شده باشد کافی است

ماده ۲۱۴ ـ هرگاه یکی ازاصحاب دعوا به استناد پرونده کیفری ادعایی‌نماید که رجوع به آن پرونده لازم باشد، دادگاه می‌تواند پرونده رامطالبه کند. مرجع ذی ربط مکلف است پرونده درخواستی را ارسال‌نماید.

ماده ۲۱۵ ـ چنانچه یکی ازاصحاب دعوا استناد به پرونده دعوای‌مدنی دیگری نماید، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذی ربط‌تقاضانامه‌ای به وی می‌دهد که رونوشت موارد استنادی در مدت معینی‌به او داده شود. در صورت لزوم دادگاه می‌تواند پرونده مورد استناد راخواسته و ملاحظه نماید.

ب ـ انکار و تردید

ماده ۲۱۶ ـ کسی که علیه او سند غیررسمی ابراز شود می‌تواند خط‌یا مهر یا امضا و یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید واحکام منکر بر او مترتب می‌گردد و اگر سند ابرازی منتسب به‌شخص او نباشد می‌تواند تردید کند.

ماده ۲۱۷ ـ اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی‌الامکان باید تا اولین‌جلسه دادرسی به عمل آید و چنانچه درجلسه‌دادرسی منکر شود و یا نسبت به صحت و سقم آن سکوت نمایدحسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد. در مواردی‌که رای دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می‌شود، خوانده‌ضمن‌واخواهی از آن انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می‌دارد.نسبت به مدارکی که در مرحله‌واخواهی مورد استناد واقع می‌شود نیزاظهار تردید یا انکار باید تا اولین‌جلسه دادرسی به عمل آید.

ماده ۲۱۸ ـ در مقابل تردید یا انکار، هرگاه ارائه‌کننده سند، سند خودرا استرداد نماید، دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع می‌کند. استردادسند دلیل بر بطلان آن نخواهد بود، چنانچه صاحب سند، سند خودرا استرداد نکرد و سند موثر در دعوا باشد، دادگاه مکلف است به‌اعتبار آن سند رسیدگی نماید.

ج ـ ادعای جعلیت

ماده ۲۱۹ ـ ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارائه شده بایدبرابر ماده (۲۱۷) این قانون با ذکر دلیل اقامه شود، مگر این که دلیل‌ادعای جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رای یافت شده‌باشد در غیر این صورت دادگاه به آن ترتیب اثر نمی‌دهد.

ماده ۲۲۰ ـ ادعای جعلیت و دلایل آن به دستور دادگاه به طرف‌مقابل ابلاغ می‌شود. در صورتی که طرف به استفاده از سند باقی باشد،موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اصل سند موضوع ادعای‌جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند، آن‌رابه نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه آن را فوری مهر و موم می‌نماید.

چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری‌کند، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد.

تبصره ـ در مواردی که وکیل یا نماینده قانونی دیگری در دادرسی‌مداخله داشته باشد، چنانچه دسترسی به اصل سند نداشته باشد حق‌استمهال دارد و دادگاه مهلت مناسبی برای ارائه اصل سند به او می‌دهد.

ماده ۲۲۱ ـ دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت‌دعوا نسبت به سندی که در مورد آن ادعای جعل شده است تعیین‌تکلیف نموده اگر آن را مجعول تشخیص ندهد، دستور تحویل آن رابه صاحب سند صادرنماید و در صورتی که آن را مجعول بداند،تکلیف این که باید تمام سند از بین برده شود و یا قسمت مجعول در در روی سند ابطال گردد یا کلماتی محو و یا تغییر داده شود تعیین خواهدکرد. اجرای رای دادگاه در این خصوص منوط است به قطعی شدن‌حکم دادگاه در ماهیت دعوا و گذشتن مدت درخواست تجدیدنظر یاابرام حکم در مواردی که قابل‌تجدیدنظر می‌باشد و در صورتی که وجود اسناد و نوشته‌های راجع به دعوای جعل دردفتر دادگاه لازم‌نباشد، دادگاه دستور اعاده اسناد و نوشته‌ها را به صاحبان آنها می‌دهد.

ماده ۲۲۲ ـ کارمندان دادگاه مجاز نیستند تصویر یا رونوشت اسناد ومدارکی را که نسبت به‌آنها ادعای جعلیت شده مادام که به موجب حکم‌قطعی نسبت به آنها تعیین تکلیف نشده است به اشخاص تسلیم نمایند، مگر با اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه آن‌تصریح شود که نسبت به این سند ادعای جعلیت شده است

تخلف از مفاد این ماده مستلزم محکومیت از سه ماه تا یک سال‌انفصال از خدمات دولتی خواهد بود.

د ـ رسیدگی به صحت و اصالت سند

ماده ۲۲۳ ـ خط مهر، امضا و اثر انگشت اسناد عادی را که نسبت به‌آن انکار یا تردید یا ادعای جعل شده باشد، نمی‌توان اساس تطبیق‌قرارداد، هرچند که حکم به صحت آن شده باشد.

ماده ۲۲۴ ـ می‌توان کسی را که خط یا مهر یا امضا یا اثر انگشت‌منعکس در سند به او نسبت داده شده است اگر در حال حیات‌باشد، برای استکتاب یا اخذ اثر انگشت یا تصدیق مهر دعوت نمود.عدم حضور یا امتناع او از کتابت یا زدن انگشت یا تصدیق مهرمی‌تواند قرینه صحت سند تلقی شود.

ماده ۲۲۵ ـ اگر اوراق و نوشته‌ها و مدارکی که باید اساس تطبیق قرارگیرد در یکی از ادارات یا شهرداریها یا بانکها یا موسساتی که با سرمایه‌دولت تاسیس شده است موجود باشد، برابر مقررات ماده (۲۱۲) آنهارا به محل تطبیق می‌آورند. چنانچه آوردن آنها به محل تطبیق ممکن‌نباشد و یا به نظر دادگاه مصلحت نباشد و یا دارنده آنها در شهر یا محل‌دیگری اقامت داشته باشد به موجب قرار دادگاه می‌توان در محلی که‌نوشته‌ها، اوراق و مدارک یاد شده قرار دارد، تطبیق به عمل آورد.

ماده ۲۲۶ ـ دادگاه موظف است در صورت ضرورت دقت در سند،تطبیق خط امضا، اثر انگشت یا مهر سند را به‌کارشناس رسمی یا اداره‌تشخیص هویت و پلیس بین الملل که مورد وثوق دادگاه باشند، ارجاع‌نماید. اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل هنگام اعلام نظر به‌دادگاه ارجاع‌کننده باید هویت و مشخصات کسی را که در اعلام نظردخالت مستقیم داشته است معرفی نماید. شخص یاد شده از جهت‌مسوولیت و نیز موارد رد، در حکم‌کارشناس رسمی می‌باشد.

ماده ۲۲۷ ـ چنانچه مدعی جعلیت سند در دعوای حقوقی شخص‌معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا یک جارسیدگی می‌نماید.

در صورتی که دعوای حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رای قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهدبود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رای کیفری ثابت شده وسند یاد شده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رای کیفری برابرمقررات مربوط به‌اعاده دادرسی قابل استفاده می‌باشد. هرگاه در ضمن‌رسیدگی دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوای حقوقی در دادگاه‌دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رییس حوزه قضایی می‌رسد تا باتوجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توام اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۲۲۸ ـ پس از ادعای جعلیت سند، تردید یا انکار نسبت به آن‌سند پذیرفته نمی‌شود، ولی چنانچه پس از تردید یا انکار سند،ادعای جعل شود فقط به ادعای جعل رسیدگی خواهد شد.

در صورتی که ادعای جعل یا اظهار تردید و انکار نسبت به سند شده‌باشد، دیگرادعای پرداخت وجه آن سند یا انجام هر نوع تعهدی نسبت‌به آن پذیرفته نمی‌شود و چنانچه نسبت به اصالت سند همراه با دعوای‌پرداخت وجه یا انجام تعهد، تعرض شود فقط به ادعای پرداخت وجه‌یا انجام تعهد رسیدگی خواهد شد و تعرض به اصالت قابل رسیدگی‌نمی‌باشد.

مبحث چهارم ـ گواهی

ماده ۲۲۹ ـ در مواردی که دلیل اثبات دعوا یا موثر در اثبات آن گواهی گواهان باشد برابر مواد زیر اقدام می گردد.

ماده ۲۳۰ ـ در دعاوی مدنی (حقوقی تعداد و جنسیت گواه همچنین‌ترکیب گواهان باسوگند به ترتیب ذیل می‌باشد:

الف ـ اصل طلاق و اقسام آن و رجوع در طلاق و نیز دعاوی‌غیرمالی از قبیل مسلمان بودن بلوغ جرح و تعدیل عفو ازقصاص وکالت وصیت با گواهی دو مرد.

ب ـ دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال می‌باشد از قبیل دین ثمن مبیع معاملات وقف اجاره وصیت به نفع مدعی غصب جنایات خطایی وشبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک‌مرد و دو زن

چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می‌تواند با معرفی‌یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک‌سوگند ادعای خود را اثبات کند.در موارد مذکور در این بند، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد،سپس‌سوگند توسط خواهان ادا می‌شود.

ج ـ دعاوی که اطلاع بر آنهامعمولادر اختیار زنان است از قبیل ولادت رضاع بکارت عیوب درونی زنان با گواهی چهار زن دو مرد یا یک‌مرد و دو زن

د ـ اصل نکاح با گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن

ماده ۲۳۱ ـ در کلیه دعاوی که جنبه حق الناسی دارد اعم از امورجزایی یا مدنی (مالی و غیر آن به شرح ماده فوق هرگاه به علت‌غیبت یا بیماری سفر، حبس و امثال آن حضور گواه اصلی متعذر یامتعسر باشد گواهی برشهادت گواه اصلی مسموع خواهد بود.

تبصره ـ گواه بر شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای گواه وگواهی باشد.

ماده ۲۳۲ ـ هریک از طرفین دعوا که متمسک به گواهی شده‌اند، بایدگواهان خود را در زمانی که دادگاه تعیین کرده حاضر و معرفی نمایند.

ماده ۲۳۳ ـ صلاحیت گواه و موارد جرح وی برابر شرایط مندرج دربخش چهارم از کتاب دوم در امور کیفری این قانون می‌باشد.

ماده ۲۳۴ ـ هریک ازاصحاب دعوا می‌توانند گواهان طرف خود را باذکر علت جرح نمایند. چنانچه پس از صدور رای برای دادگاه معلوم‌شود که قبل از ادای گواهی جهات جرح وجود داشته ولی بر دادگاه‌مخفی مانده و رای صادره هم مستند به آن گواهی بوده مورد از مواردنقض می‌باشد و چنانچه جهات جرح بعد از صدور رای حادث شده‌باشد، موثر در اعتبار رای دادگاه نخواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که طرف دعوا برای جرح گواه از دادگاه‌استمهال نماید دادگاه حداکثر به مدت یک هفته مهلت خواهد داد.

ماده ۲۳۵ ـ دادگاه گواهی هر گواه را بدون حضور گواههایی که‌گواهی نداده‌اند استماع می‌کند و بعد از ادای گواهی می‌تواند ازگواهها مجتمعا تحقیق نماید.

ماده ۲۳۶ ـ قبل از ادای گواهی دادگاه حرمت گواهی کذب ومسوولیت مدنی آن و مجازاتی که برای آن مقرر شده است را به گواه‌خاطر نشان می‌سازد. گواهان قبل از ادای گواهی نام و نام خانوادگی شغل سن و محل اقامت خود را اظهار وسوگند یاد می‌کنند که تمام‌حقیقت را گفته و غیر از حقیقت چیزی اظهار ننمایند.

تبصره ـ در صورتی که احقاق حق متوقف به گواهی باشد و گواه‌حاضر به اتیان‌سوگند نشود الزام به آن ممنوع است

ماده ۲۳۷ ـ دادگاه می‌تواند برای این که آزادی گواه بهتر تأمین شودگواهی او را بدون حضوراصحاب دعوا استماع نماید. در این صورت‌پس از ادای گواهی بلافاصله‌اصحاب دعوا را از اظهارات گواه مطلع‌می‌سازد.

ماده ۲۳۸ ـ هیچ یک ازاصحاب دعوا نباید اظهارات گواه را قطع کند،لکن پس از ادای گواهی می‌توانند توسط دادگاه سوالاتی را که مربوط به‌دعوا می‌باشد از گواه به عمل آورند.

ماده ۲۳۹ ـ دادگاه نمی‌تواند گواه را به ادای گواهی ترغیب یا از آن‌منع یا او را در کیفیت گواهی راهنمایی یا در بیان مطالب کمک‌نماید، بلکه فقط مورد گواهی را طرح نموده و او را در بیان مطالب‌خود آزاد می‌گذارد.

ماده ۲۴۰ ـ اظهارات گواه باید عینادر صورت مجلس قید و به امضایا اثر انگشت او برسد و اگر گواه نخواهد یا نتواند امضا کند، مراتب‌در صورت مجلس قید خواهد شد.

ماده ۲۴۱ ـ تشخیص ارزش و تاثیر گواهی با دادگاه است

ماده ۲۴۲ ـ دادگاه می‌تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که مقتضی بداند گواهان را احضار نماید. در ابلاغ‌احضاریه مقرراتی که برای ابلاغ اوراق قضایی تعیین شده رعایت‌می‌گردد و باید حداقل یک هفته قبل از تشکیل دادگاه به گواه یا گواهان‌ابلاغ شود.

ماده ۲۴۳ ـ گواهی که برابر قانون احضار شده است چنانچه درموعد مقرر حضور نیابد، دوباره احضار خواهد شد.

ماده ۲۴۴ ـ در صورت معذور بودن گواه از حضور در دادگاه وهمچنین در مواردی که دادگاه مقتضی بداند می‌تواند گواهی گواه را درمنزل یا محل کار او یا در محل دعوا توسط یکی از قضات دادگاه استماع‌کند.

ماده ۲۴۵ ـ در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته‌باشد دادگاه می‌تواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهی او را استماع کند.

ماده ۲۴۶ ـ در موارد مذکور در مادتین (۲۴۴) و (۲۴۵) چنانچه‌مبنای رای دادگاه گواهی گواه باشد و آن گواه طبق مقررات ماده ۲۳۱) از حضور در دادگاه معذور باشد استنادکننده به گواهی فقط می‌تواند به گواهی شاهد بر گواه اصلی استناد نماید.

ماده ۲۴۷ ـ هرگاه گواه برای حضور در دادگاه درخواست هزینه آمد ورفت و جبران خسارت حاصل از آن را بنماید، دادگاه میزان آن رامعین و استنادکننده را به تادیه آن ملزم می‌نماید.

مبحث پنجم ـ معاینه محل و تحقیق محلی

ماده ۲۴۸ ـ دادگاه می‌تواند راسا یا به درخواست هریک ازاصحاب‌دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید. موضوع قرار و وقت اجرای آن‌باید به طرفین ابلاغ شود.

ماده ۲۴۹ ـ در صورتی که طرفین دعوا یا یکی از آنان به اطلاعات‌اهل محل استناد نمایند، اگرچه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین‌را هم ذکر نکنند، دادگاه قرار تحقیق محلی صادر می‌نماید. چنانچه‌قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین صادر گردد، طرف‌دیگر دعوا می‌تواند در موقع تحقیقات مطلعین خود را در محل‌حاضر نماید که اطلاع آنها نیز استماع شود.

ماده ۲۵۰ ـ اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ممکن است‌توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل آید. وقت ومحل تحقیقات باید از قبل به طرفین اطلاع داده شود. در صورتی که‌محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد، دادگاه می‌تواند اجرای‌تحقیقات را از دادگاه محل درخواست نماید مگر این‌که مبنای رای‌دادگاه معاینه و یا تحقیقات محلی باشد که در این صورت بایداجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی‌صادرکننده رای صورت‌گیرد یا گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۲۵۱ ـ متصدی اجرای قرار معاینه محل یا تحقیقات محلی‌صورت جلسه تنظیم و به امضای مطلعین واصحاب دعوامی‌رساند.

ماده ۲۵۲ ـ ترتیب استعلام و اجرای تحقیقات از اشخاص یاد شده‌در ماده قبل به نحوی است که برای گواهان مقرر گردیده است هریک از طرفین می‌تواند مطلعین طرف دیگر را برابر مقررات جرح گواه رد نماید.

ماده ۲۵۳ ـ طرفین دعوا می‌توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع ازآنان در محل معرفی و به گواهی آنها تراضی نمایند. متصدی تحقیقات‌صورت اشخاصی را که‌اصحاب دعوا انتخاب کرده‌اند نوشته و به‌امضای طرفین می‌رساند.

ماده ۲۵۴ ـ عدم حضور یکی ازاصحاب دعوا مانع از اجرای قرارمعاینه محل و تحقیقات محلی نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ ـ اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل ازامارات قضایی‌محسوب می‌گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه‌یا موثر در آن باشد.

ماده ۲۵۶ ـ عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق‌محلی توسط متقاضی موجب خروج آن از عداد دلایل وی می‌باشدو اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند، تهیه وسایل اجرا درمرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظر خواه‌می‌باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشای رای نماید دادخواست بدوی‌ابطال و در مرحله‌تجدیدنظر،تجدیدنظرخواهی متوقف ولی مانع‌اجرای حکم بدوی نخواهد بود.

مبحث ششم ـ رجوع به‌کارشناس

ماده ۲۵۷ ـ دادگاه می‌تواند راسا یا به درخواست هریک ازاصحاب‌دعوا قرار ارجاع امر به‌کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه موضوعی که نظرکارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی‌که‌کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می‌گردد.

ماده ۲۵۸ ـ دادگاه بایدکارشناس مورد وثوق را از بین کسانی که‌دارای‌صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است انتخاب نماید و درصورت تعدد آنها، به قید قرعه انتخاب می‌شود. در صورت لزوم تعددکارشناسان عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف‌نظر، نظراکثریت ملاک عمل قرار گیرد.

تبصره ـ اعتبار نظر اکثریت در صورتی است که کارشناسان از نظرتخصص با هم مساوی باشند.

ماده ۲۵۹ ـ ایداع دستمزدکارشناس به عهده متقاضی است و هرگاه‌ظرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ آن را پرداخت نکند، کارشناسی ازعداد دلایل وی خارج می‌شود.

هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام‌کارشناسی انشای رای نماید، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله‌بدوی به عهده خواهان و در مرحله‌تجدیدنظر به عهده‌تجدیدنظرخواه‌است درصورتی‌که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون نظرکارشناس‌حتی باسوگند نیز حکم صادر نماید، دادخواست ابطال می‌گردد و اگردر مرحله‌تجدیدنظر باشدتجدیدنظرخواهی متوقف ولی مانع اجرای‌حکم بدوی نخواهد بود.

ماده ۲۶۰ ـ پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب‌کارشناس و ایداع‌دستمزد، دادگاه به‌کارشناس اخطار می‌کند که ظرف مهلت تعیین شده‌در قرار کارشناسی نظر خود را تقدیم نماید. وصول نظرکارشناس به‌طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می‌توانند ظرف یک هفته از تاریخ‌ابلاغ به‌دفتر دادگاه مراجعه کنند و با ملاحظه نظرکارشناس چنانچه‌مطلبی دارند نفیا یا اثباتا به طور کتبی اظهار نمایند. پس از انقضای‌مدت یاد شده دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت آماده بودن مبادرت به انشای رای می‌نماید.

ماده ۲۶۱ ـکارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی که از دادگاه به اوارجاع شده می‌باشد، مگر این که دارای عذری باشد که به تشخیص‌دادگاه موجه شناخته شود، در این‌صورت باید قبل از مباشرت به‌کارشناسی مراتب را به طور کتبی به دادگاه اعلام دارد. موارد معذوربودن‌کارشناس همان موارد معذور بودن‌دادرس است

ماده ۲۶۲ ـکارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را کتبا تقدیم دارد،مگر این که موضوع از اموری باشد که اظهارنظر در آن مدت میسرنباشد. دراین صورت به تقاضای‌کارشناس دادگاه مهلت مناسب‌دیگری تعیین و به کارشناس و طرفین اعلام می‌کند. در هر

حال‌اظهارنظر کارشناس باید صریح و موجه باشد.
هرگاه کارشناس ظرف مدت معین‌نظر خود را کتبا تقدیم دادگاه ننماید،کارشناس دیگری تعیین می‌شود. چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به‌کارشناس دیگر نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب‌اثر می‌دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیت دار اعلام می‌دارد.
ماده ۲۶۳ ـ در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح‌ازکارشناس دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس‌منعکس و به‌کارشناس اعلام وکارشناس را برای ادای توضیح دعوت‌می‌نماید. در صورت عدم حضور،کارشناس جلب خواهد شد.
هرگاه پس از اخذ توضیحات دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص‌دهد، قرار تکمیل آن را صادر و به همان‌کارشناس یاکارشناس دیگرمحول می‌نماید.
ماده ۲۶۴ ـ دادگاه حق الزحمه‌کارشناس را با رعایت کمیت و کیفیت وارزش کار تعیین می‌کند. هرگاه بعد از اظهار نظر کارشناس معلوم گردد که حق الزحمه تعیین شده متناسب نبوده است مقدار آن را به طور قطعی تعیین و دستور وصول آن را می‌دهد.
ماده ۲۶۵ ـ در صورتی که نظرکارشناس با اوضاع و احوال محقق ومعلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثرنخواهد داد.
ماده ۲۶۶ ـ اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره‌حاضر بوده ولی بدون عذر موجه از اظهارنظر یا حضور در جلسه یاامضا امتناع نماید، نظر اکثریت کارشناسانی که از حیث تخصص با هم‌مساوی باشند ملاک عمل خواهد بود. عدم حضورکارشناس یاامتناعش از اظهارنظر یا امضای رای باید از طرف کارشناسان دیگرتصدیق و به امضا برسد.
ماده ۲۶۷ ـ هرگاه یکی ازاصحاب دعوا از تخلف‌کارشناس متضررشده باشد در صورتی که تخلف‌کارشناس سبب اصلی در ایجادخسارات به متضرر باشد می‌تواند ازکارشناس مطالبه ضرر نماید.ضرر و زیان ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست
ماده ۲۶۸ ـ طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به‌کارشناس صادرمی‌شود، می‌توانند قبل از اقدام‌کارشناس یا کارشناسان‌منتخب کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی انتخاب و به‌دادگاه معرفی نمایند. دراین صورت‌کارشناس مرضی الطرفین به‌جای‌کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام‌خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب می‌شود ممکن است غیراز کارشناس رسمی باشد.
ماده ۲۶۹ ـ اگر لازم باشد که تحقیقات کارشناسی در خارج از مقردادگاه رسیدگی‌کننده اجرا شود و طرفین‌کارشناس را با تراضی تعیین‌نکرده باشند، دادگاه می‌تواند انتخاب‌کارشناس را به طریق قرعه به‌دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجرا می‌شود واگذار نماید.
مبحث هفتم ـسوگند
ماده ۲۷۰ ـ در مواردی که صدور حکم دادگاه منوط به‌سوگند شرعی‌می‌باشد، دادگاه به درخواست متقاضی قرار اتیان‌سوگند صادر کرده ودر آن موضوع‌سوگند و شخصی را که بایدسوگند یاد کند تعیین‌می‌نماید.
ماده ۲۷۱ ـ در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوق الناس از قبیل نکاح طلاق، رجوع در طلاق ، نسب وکالت و وصیت که فاقد دلایل و مدارک‌معتبر دیگر باشدسوگند شرعی به شرح مواد آتی می‌تواند ملاک ومستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد.
ماده ۲۷۲ ـ هرگاه خواهان (مدعی فاقد بینه و گواه واجد شرایط باشدو خوانده (مدعی علیه منکر ادعای خواهان بوده به تقاضای خواهان منکر ادای‌سوگند می‌نماید و به موجب آن ادعا ساقط خواهد شد.
ماده ۲۷۳ ـ چنانچه خوانده از ادای‌سوگند امتناع ورزد وسوگند را به‌خواهان واگذار نماید، باسوگند وی ادعایش ثابت می‌شود و

درصورت نکول ادعای او ساقط و به موجب آن حکم صادر می گردد.

ماده ۲۷۴ ـ چنانچه منکر از ادای‌سوگند و رد آن به خواهان نکول‌نماید دادگاه سه بار جهت اتیان‌سوگند یا رد آن به خواهان به منکراخطار می کند، در غیر این صورت ناکل شناخته خواهد شد.

با اصرار خوانده بر موضع خود، دادگاه ادای سوگند را به خواهان‌واگذار نموده و با سوگند وی ادعا ثابت و به موجب آن حکم صادرمی‌شود و در صورت نکول خواهان از ادای سوگند، ادعای او ساقط‌خواهد شد.

ماده ۲۷۵ ـ هرگاه خوانده در پاسخ خواهان ادعایی مبنی بر برائت‌ذمه از سوی خواهان یا دریافت مال مورد ادعا یا صلح و هبه نسبت‌به آن و یا تملیک مال به موجب یکی از عقود ناقله نماید، دعوامنقلب شده خواهان خوانده و خوانده خواهان تلقی می‌شود وحسب مورد با آنان رفتار خواهد شد.

ماده ۲۷۶ ـ هرگاه خوانده درجلسه دادرسی در قبال ادعای خواهان به‌علت عارضه‌ای از قبیل لکنت زبان یا لال بودن سکوت نماید قاضی‌دادگاه راسا یا به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف یاعارضه را بر طرف می‌نماید و چنانچه سکوت خوانده واستنکاف وی‌از باب تعمد و ایذا باشد دادگاه ضمن تذکر عواقب شرعی و قانونی‌کتمان حقیقت سه بار به خوانده اخطار می‌نماید که در نتیجه‌استنکاف ناکل شناخته می‌شود، در این صورت باسوگند خواهان دعوا ثابت وحکم بر محکومیت خوانده صادر خواهد شد.

ماده ۲۷۷ ـ در کلیه دعاوی مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق‌می گیرد از قبیل قرض ثمن معامله مال‌الاجاره دیه جنایات مهریه نفقه ضمان به تلف یا اتلاف همچنین دعاوی که مقصود از آن‌مال است از قبیل بیع صلح اجاره هبه وصیت به نفع مدعی جنایت‌خطایی وشبه عمد موجب دیه ـ چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه‌شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند.

تبصره ـ در موارد مذکور در این ماده ابتدا گواه واجد شرایط شهادت‌می‌دهد سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود.

ماده ۲۷۸ ـ در دعوای بر میت پس از اقامه بینه سوگند خواهان نیزلازم است و در صورت امتناع ازسوگند، حق وی ساقط می‌شود.

ماده ۲۷۹ ـ هرگاه خواهان در دعوای بر میت وارث صاحب حق‌باشد و بر اثبات ادعای خود اقامه بینه کند علاوه بر آن باید ادای سوگندنماید. در صوت عدم اتیان‌سوگند حق مورد ادعا ساقط خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در صورت تعدد وراث هریک نسبت به سهم خود بایدادای‌سوگند نمایند چنانچه بعضی ادای‌سوگند نموده و بعضی نکول‌کنند ادعا نسبت به کسانی که ادای‌سوگند کرده ثابت و نسبت به‌نکول‌کنندگان ساقط خواهد شد.

تبصره ۲ ـ چنانچه وراث خوانده متعدد باشند و خواهان شخص‌دیگری باشد پس از اقامه بینه توسط خواهان ادای یک‌سوگند کفایت‌می کند.

ماده ۲۸۰ ـ در حدود شرعی حق‌سوگند نیست مگر در سرقت که فقط نسبت به جنبه حق الناسی آن‌سوگند ثابت است ولی حد سرقت باآن‌سوگند ثابت نخواهد شد.

ماده ۲۸۱ ـ سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله (والله ـ بالله ـ تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبانها ادا گردد و در صورت نیاز به‌تغلیظ دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان مکان و الفاظ تعیین‌می‌نماید. در هر حال فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای‌سوگندبه نام خداوند متعال نخواهد بود. مراتب اتیان‌سوگند صورتجلسه‌می گردد.

ماده ۲۸۲ ـ در صورتی که طرفین حاضر نباشند، دادگاه محل ادای‌سوگند، تعیین وقت نموده و طرفین را احضار می‌نماید. در احضارنامه‌علت حضور قید می گردد.

ماده ۲۸۳ ـ دادگاه نمی‌تواند بدون درخواست‌اصحاب دعواسوگنددهد و اگرسوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود و چنانچه

پس ازآن درخواست اجرای‌سوگند شود بایدسوگند تجدید گردد.

ماده ۲۸۴ ـ درخواست‌سوگند از سوی متقاضی ممکن است شفاهی یاکتبی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس نوشته شده و به‌امضای درخواست کننده می‌رسد و این درخواست را تا پایان دادرسی‌می‌توان انجام داد.

ماده ۲۸۵ ـ در صورتی که‌سوگند از سوی منکر باشد،سوگند بر عدم‌وجود یا عدم وقوع ادعای مدعی یاد خواهد شد و چنانچه‌سوگند ازسوی مدعی باشد،سوگند بر وجود یا وقوع ادعا علیه منکر به عمل‌خواهد آمد. به هر حال باید مقصود درخواست‌کننده‌سوگند معلوم وصریح باشد که کدامیک از این امور است

ماده ۲۸۶ ـ بعد از صدور قرار اتیان‌سوگند، در صورتی که شخصی که‌بایدسوگند یاد کند حاضر باشد، دادگاه در همان جلسه‌سوگند می‌دهد ودر صورت عدم حضور تعیین وقت نموده طرفین را دعوت می‌کند.اگر کسی که بایدسوگند یاد کند بدون عذر موجه حاضر نشود یا بعد ازحضور ازسوگند امتناع نماید نکول محسوب و دادگاه اتیان‌سوگند را به‌طرف دعوا رد می‌کند و با اتیان‌سوگند، حکم صادر خواهد شد وگرنه‌دعوا ساقط می‌گردد. در برگ احضاریه جهت حضور و نتیجه عدم‌حضور باید قید گردد.

ماده ۲۸۷ ـ اگر کسی که بایدسوگند یاد کند برای قبول یا ردسوگندمهلت بخواهد، دادگاه می‌تواند به اندازه‌ای که موجب ضرر طرف نشودبه او یک بار مهلت بدهد.

ماده ۲۸۸ ـ اتیان‌سوگند باید در جلسه دادگاه رسیدگی‌کننده به دعواانجام شود. در صورتی که اداکننده‌سوگند بواسطه عذر موجه نتواند درداد‌گاه حضور یابد، دادگاه حسب اقتضای مورد، وقت دیگری‌برای‌سوگند معین می‌نماید یادادرس دادگاه نزد او حاضر می‌شود یا به‌قاضی دیگر نیابت می‌دهد تا او راسوگند داده و صورت مجلس را برای‌دادگاه ارسال کند و براساس آن رای صادر می‌نماید.

ماده ۲۸۹ ـ هرگاه کسی که درخواست‌سوگند کرده است از تقاضای‌خود صرف‌نظر نماید دادگاه با توجه به سایر مستندات به دعوا رسیدگی نموده و رای مقتضی صادر می‌نماید.

مبحث هشتم ـ نیابت قضایی

ماده ۲۹۰ ـ در هر موردی که رسیدگی به دلایلی از قبیل تحقیقات ازمطلعین و گواهان یا معاینه محلی و یا هر اقدام دیگری که می‌بایست‌خارج از مقر دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا انجام گیرد و مباشرت‌دادگاه شرط نباشد، مرجع مذکور به دادگاه صلاحیتدار محل نیابت‌می‌دهد تا حسب مورد اقدام لازم معمول و نتیجه را طی صورت‌مجلس به دادگاه نیابت دهنده ارسال نماید. اقدامات مذکور درصورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۲۹۱ ـ در مواردی که تحقیقات باید خارج از کشور ایران به عمل‌آید، دادگاه در حدود مقررات معهود بین دولت ایران و کشور موردنظر، به دادگاه کشوری که تحقیقات باید در قلمرو آن انجام شود نیابت‌می‌دهد تا تحقیقات را به عمل آورده و صورت مجلس را ارسال دارد.ترتیب اثر بر تحقیقات معموله در خارج از کشور متوقف بر وثوق دادگاه به نتیجه تحقیقات می‌باشد.

ماده ۲۹۲ ـ دادگاههای ایران می‌توانند به شرط معامله متقابل نیابتی که از طرف دادگاههای کشورهای دیگر راجع به تحقیقات قضایی به آنها داده می‌شود قبول کنند.

ماده ۲۹۳ ـ دادگاههای ایران نیابت تحقیقات قضایی را برابر قانون‌ایران انجام می‌دهند، لکن چنانچه دادگاه کشور خارجی ترتیب‌خاصی برای رسیدگی معین کرده باشد، دادگاه ایران می‌تواند به شرط معامله متقابل و در صورتی که مخالف با موازین اسلام و قوانین‌مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد برابر آن عمل نماید.

ماده ۲۹۴ ـ در نیابت تحقیقات قضایی خارج از کشور، دادگاه نحوه‌بررسی و تحقیق را برابر قوانین ایران تعیین و از دادگاه خارجی

که به‌آن نیابت داده می‌شود می‌خواهـد که براساس آن کار تحقیقات را انجام دهد. در صورتی که دادگاه یاد شده به طریق دیگری اقدام به‌بررسی و تحقیق نماید اعتبار آن منوط به نظر دادگاه خواهد بود.

فصل یازدهم ــ رأی (ماده ۲۹۵ الی ۳۲۵)

مبحث اول ـ صدور و انشای رای

ماده ۲۹۵ ـ پس از اعلام‌ختم دادرسـی در صورت امکان دادگاه درهمان جلسه انشا رای نموده و به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید در غیراین صورت حداکثر ظرف یک هفته انشا و اعلام رای می‌کند.

ماده ۲۹۶ ـ رای دادگاه پس از انشای لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد:

۱ ـ تاریخ صدور رای

۲ ـ مشخصات‌اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان باقیداقامتگاه

۳ ـ موضوع دعوا و درخواست طرفین

۴ ـ جهات دلایل مستندات اصول و مواد قانونی که رای براساس‌آنها صادر شده است

۵ ـ مشخصات و سمت‌دادرس یا دادرسان دادگاه

ماده ۲۹۷ ـ رای دادگاه باید ظرف پنج روز از تاریخ صدور پاکنویس‌شده و به امضای‌دادرس یا دادرسان صادرکننده رای برسد.

ماده ۲۹۸ ـ در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسـمتی از آن‌مقتضـی صدور رای باشد با درخواست خواهان دادگاه مکلف به‌انشای رای نسبت به همان قسمت می‌باشد و نسبت به قسمت دیگررسیدگی را ادامه می‌دهد.

ماده ۲۹۹ ـ چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طورجزیی یا کلی‌باشد،حکم ودرغیراین‌صورت‌قرارنامیده‌می‌شود.

مبحث دوم ـ ابلاغ رای

ماده ۳۰۰ ـ مـدیر دفتـر دادگـاه موظف است فوری پس از امضای‌دادنـامه رونوشت آن را به تعـداد اصـحاب دعوا تهیه و در صورتی که‌شـخصا یا وکیل یا نماینـده قانونی آنها حضور دارنـد به آنان ابلاغ نماید والا به مامور ابلاغ تسـلیم و توسط وی به اصـحاب دعوا ابلاغ گردد.

ماده ۳۰۱ ـ مـدیر یـا اعضـای دفتر قبـل از آن که رای یادادنامه به امضای دادرس یا دادرس‌ها برسـد، نبایـد رونوشت آن را به کسـی تسلیم نمایند.در صورت تخلف مرتکب به حکم هیاتهای رسیدگی به تخلفات‌اداری به مجازات بند(ب ماده (۹) قانون رسیدگی به تخلفات اداری ـ مصوب ۱۳۷۲ ـ و بالاتر محکوم خواهد شد.

ماده ۳۰۲ ـ هیـچ حکم یـا قراری را نمی‌توان اجرا نمود مگر این که‌به صورت حضوری و یـا به صورت دادنـامه یـا رونوشت گواهی شده‌آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد.

نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت آن برابر مقررات مربوط به ابلاغ‌دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود.

تبصـره ـ چنـانچه رای دادگـاه غیـابی بـوده و محکوم‌علیه‌مجهول‌المکـان باشـد، مفـاد رای بـه وسـیله آگهی در یکی از روزنامه‌هـای کثیرالانتشار مرکز یا محلی با هزینه خواهان برای یکباربه محکوم‌علیه ابلاغ خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تاریخ ابلاغ رای‌محسوب می‌شود.

مبحث سوم ـ حکم حضوری و غیابی

ماده ۳۰۳ ـ حکم دادگـاه حضوری است مگر این که خوانـده یـا وکیل‌یـا قـائم مقـام یـا نماینـده قانونی وی در هیـچ یک از جلسات دادگاه حاضرنشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یاابلاغ واقعی‌نشده باشد.

ماده ۳۰۴ ـ در صورتی که خواندگان متعدد باشند و فقط بعضی از آنان‌در جلسه دادگاه حاضر شوند و یا لایحه دفاعیه تسلیم نمایند، دادگاه‌نسبت به دعوای مطروحه علیه کلیه خواندگان رسیدگی کرده سپس‌مبادرت به صدور رای می‌نماید، رای دادگاه نسبت به کسانی که درجلسات حاضر نشده و لایحه دفاعیه نداده‌اند و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد غیابی محسوب است

مبحث چهارم ـ واخواهی

ماده ۳۰۵ ـ محکوم‌علیه غایب حق دارد به‌حکم غیابی‌اعتراض نماید.این‌اعتراض‌واخواهی نامیده می‌شود. دادخواست‌واخواهی در دادگاه‌صادرکننده‌حکم غیابی قابل رسیدگی است

ماده ۳۰۶ ـ مهلت‌واخواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم‌کشورند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دوماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود مگر این که معترض به حکم ثابت‌نماید عدم اقدام به واخواهی در این مهلت به دلیل عذر موجه بوده‌است در این صورت باید دلایل موجه بودن عذر خود را ضمن‌دادخواست‌واخواهی به دادگاه صادرکننده رای اعلام نماید. اگر دادگاه‌ادعا را موجه تشخیص داد قرار قبول دادخواست‌واخواهی را صادر واجرای حکم نیز متوقف می‌شود. جهات زیر عذر موجه محسوب‌می‌گردد:

۱ ـ مرضی که مانع حرکت است

۲ ـ فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد.

۳ ـ حوادث قهریه از قبیل سیل زلزله و حریق که بر اثر آن تقدیم‌دادخواست‌واخواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد.

۴ ـ توقیف یا حبس بودن به نحوی که نتوان در مهلت مقرردادخواست‌واخواهی تقدیم کرد.

تبصره ۱ ـ چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه میسر نباشد وابلاغ قانونی به عمل آید، آن ابلاغ معتبر بوده وحکم غیابی پس ازانقضای مهلت قانونی و قطعی شدن به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

در صورتی که حکم ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم‌علیه مدعی عدم‌اطلاع از مفاد رای باشد می‌تواند دادخواست‌واخواهی به دادگاه‌صادرکننده‌حکم غیابی تقدیم دارد. دادگاه بدوا خارج از نوبت در این‌مورد رسیدگی نموده قرار رد یا قبول دادخواست را صادر می‌کند. قرار قبول دادخواست مانع اجرای حکم خواهد بود.

تبصره ۲ ـ اجرای‌حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذتامین متناسب از محکوم‌له خواهد بود. مگر این که دادنامه یا اجراییه به‌محکوم‌علیه غایب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاریخ‌ابلاغ دادنامه‌واخواهی نکرده باشد.

تبصره ۳ ـ تقدیم دادخواست خارج از مهلت یاد شده بدون عذرموجه قابل رسیدگی در مرحله‌تجدیدنظر برابر مقررات مربوط به آن‌مرحله می‌باشد.

ماده ۳۰۷ ـ چنانچه محکوم علیه غایب پس از اجرای‌حکم واخواهی نماید و در رسیدگی بعدی‌حکم به نفع او صادر شود،خواهان ملزم به‌جبران خسارت‌ناشی‌از اجرای حکم اولی به واخواه‌می‌باشد.

ماده ۳۰۸ ـ رایی که پس از رسیدگی واخواهی صادر می‌شود فقط‌نسبت به واخواه و واخوانده موثر است و شامل کسی که‌واخواهی‌نکرده است نخواهد شد مگر این که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک‌نباشد که در این صورت نسبت به کسانی که‌مشمول‌حکم غیابی بوده ولی واخواهی نکرده‌اند نیز تسری خواهد داشت

مبحث پنجم ـ تصحیح رای

ماده ۳۰۹ ـ هرگاه در تنظیم و نوشتن رای دادگاه سهو قلم رخ دهدمثل از قلم افتادن کلمه‌ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه‌صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست‌تجدیدنظر نشده دادگاه راسا یا به درخواست ذی‌نفع رای را تصحیح می‌نماید. رای‌تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. تسلیم رونوشت رای اصلی‌بدون رونوشت رای تصحیحی ممنوع است

حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت‌اجرا خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در مواردی که اصل حکم یا قرار دادگاه قابل‌واخواهی‌یاتجدیدنظر یا فرجام است تصحیح آن نیز در مدت قانونی قابل‌واخواهی یاتجدیدنظر یا فرجام خواهد بود.

تبصره ۲ ـ چنانچه رای مورد تصحیح به واسطه‌واخواهی‌یاتجدیدنظر یا فرجام نقض گردد رای تصحیحی نیز از اعتبار خواهدافتاد.

مبحث ششم ـ دادرسی فوری

ماده ۳۱۰ ـ در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، دادگاه به‌درخواست ذی نفع برابر مواد زیردستور موقت صادر می‌نماید.

ماده ۳۱۱ ـ چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد مرجع‌درخواست‌دستور موقت همان دادگاه خواهد بود و در غیر این‌صورت مرجع درخواست دادگاهی می‌باشد که‌صلاحیت رسیدگی به‌اصل دعوا را دارد.

ماده ۳۱۲ ـ هرگاه موضوع درخواست‌دستور موقت در مقر دادگاهی‌غیر از دادگاههای یاد شده در ماده قبل باشد، درخواست‌دستور موقت‌از آن دادگاه به عمل می‌آید اگرچه‌صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا رانداشته باشد.

ماده ۳۱۳ ـ درخواست‌دستور موقت ممکن است کتبی یا شفاهی‌باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای‌درخواست‌کننده می‌رسد.

ماده ۳۱۴ ـ برای رسیدگی به امور فوری دادگاه روز و ساعات مناسبی‌را تعیین و طرفین را به دادگاه دعوت می‌نماید. در مواردی که فوریت‌کار اقتضا کند می‌توان بدون تعیین وقت و دعوت از طرفین و حتی دراوقات تعطیل و یا در غیرمحل دادگاه به امور یاد شده رسیدگی نمود.

ماده ۳۱۵ ـ تشخیص فوری بودن موضوع درخواست با دادگاهی‌می‌باشد که‌صلاحیت رسیدگی به درخواست را دارد.

ماده ۳۱۶ ـ دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام‌عمل و یا منع از امری باشد.

ماده ۳۱۷ ـ دستور موقت دادگاه به هیچ وجه تاثیری در اصل دعوانخواهد داشت

ماده ۳۱۸ ـ پس از صدور دستور موقت در صورتی که از قبل اقامه‌دعوا نشده باشد، درخواست‌کننده باید حداکثر ظرف بیست روز ازتاریخ صدور دستور، به منظور اثبات دعوای خود به دادگاه صالح‌مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهی آن را به دادگاهی که‌دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. در غیر این صورت دادگاه‌صادرکننده‌دستور موقت به درخواست طرف از آن رفع اثر خواهدکرد.

ماده ۳۱۹ ـ دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که‌ازدستور موقت حاصل می‌شود از خواهان تامین مناسبی اخذ نماید. دراین صورت صدوردستور موقت منوط به سپردن تامین می‌باشد.

ماده ۳۲۰ ـ دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراست و نظر به فوریت‌کار، دادگاه می‌تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجرا شود.

ماده ۳۲۱ ـ در صورتی که طرف دعوا تامینی بدهد که متناسب باموضوع‌دستور موقت باشد، دادگاه در صورت مصلحت ازدستورموقت رفع اثر خواهد نمود.

ماده ۳۲۲ ـ هرگاه جهتی که موجب دستور موقت شده است مرتفع‌شود، دادگاه صادرکننده دستور موقت آن را لغو می‌نماید و اگر اصل‌دعوا در دادگاه مطرح باشد، دادگاه رسیدگی‌کننده دستور را لغو خواهدنمود.

ماده ۳۲۳ ـ در صورتی که برابر ماده (۳۱۸) اقامه دعوا نشود و یا درصورت اقامه دعوا، ادعای خواهان رد شود، متقاضی‌دستور موقت به‌جبران خساراتی که طرف دعوا در اجرای دستور متحمل شده است‌محکوم خواهد شد.

ماده ۳۲۴ ـ در خصوص تامین اخذ شده از متقاضی‌دستور موقت یارفع اثر از آن چنانچه ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رای نهایی‌برای‌مطالبه خسارت طرح دعوا نشود، به دستور دادگاه از مال موردتامین رفع توقیف خواهد شد.

ماده ۳۲۵ ـ قبول یا رد درخواست دستور موقت مستقلا قابل‌اعتراض‌و تجدیدنظر و فرجام نیست لکن متقاضی می‌تواند ضمن تقاضای‌تجدیدنظر به اصل رای نسبت به آن نیزاعتراض و درخواست رسیدگی‌نماید. ولی در هر حال رد یا قبول درخواست‌دستور موقت قابل‌رسیدگی فرجامی نیست

تبصره ۱ـ اجرا دستور موقت مستلزم تایید رییس‌حوزه قضایی می‌باشد.

تبصره ۲ ـ درخواست صدوردستور موقت مستلزم پرداخت‌هزینه‌دادرسی معادل دعاوی غیرمالی است

باب چهارم ـ تجدیدنظر

فصل اول ـ احکام و قرارهای‌قابل نقض وتجدیدنظر (ماده ۳۲۶ الی ۳۲۹)

ماده ۳۲۷ ـ چنانچه قاضی صادرکننده رای متوجه اشتباه خود شود مستدلا پرونده را به دادگاه‌تجدیدنظر ارسال می‌دارد. دادگاه یاد شده باتوجه به دلیل ابرازی رای صادره را نقض و رسیدگی ماهوی خواهدکرد.

ماده ۳۲۸ ـ در صورتی که هریک از مقامات مندرج در تبصره ۱)ماده (۳۲۶) پی به اشتباه رای صادره ببرند با ذکر استدلال پرونده را به‌دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌دارند. دادگاه یاد شده در صورت پذیرش‌استدلال تذکردهنده رای را نقض و رسیدگی ماهوی می‌نماید والا رای را تایید و برای اجرا به دادگاه بدوی اعاده می‌نماید.

ماده ۳۲۹ ـ در صورتی که عدم‌صلاحیت قاضی صادرکننده رای ادعاشود، مرجع‌تجدیدنظر ابتدا به اصل ادعا رسیدگی و در صورت احراز،رای را نقض و دوباره رسیدگی خواهد کرد.

فصل دوم ـ آرای قابل‌تجدیدنظر (ماده ۳۳۰ الی ۳۳۵)

ماده ۳۳۰ ـ آرای دادگاههای عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است مگر در مواردی که طبق قانون قابل درخواست تجدیدنظر باشد.

ماده ۳۳۱ ـ احکام زیر قابل درخواست‌تجدیدنظر می‌باشد:

الف ـ در دعاوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون ۰۰۰ ۰۰۰ ۳) ریال متجاوز باشد.

ب ـ کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی

ج ـ حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل‌دعوا قابل تجدیدنظر باشد.

تبصره ـ احکام مستند به‌اقرار در دادگاه یا مستند به رای یک یا چندنفرکارشناس که طرفین کتبا رای آنان را قاطع دعوا قرار داده باشند قابل‌درخواست تجدید نظر نیست مگر درخصوص‌صلاحیت دادگاه یا قاضی صادر کننده رای

ماده ۳۳۲ ـ قرارهای زیر قابل‌تجدیدنظر است در صورتی که حکم‌راجع به اصل دعوا قابل درخواست‌تجدیدنظر باشد:

الف ـ قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود.

ب ـ قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا.

ج ـ قرار سقوط دعوا.

د ـ قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

ماده ۳۳۳ ـ در صورتی که طرفین دعوا با توافق کتبی‌حق‌تجدیدنظرخواهی خود را ساقط کرده باشند تجدیدنظر خواهی آنان مسموع نخواهد بود مگر در خصوص‌صلاحیت دادگاه یا قاضی‌صادرکننده رای

ماده ۳۳۴ ـ مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب هرحوزه‌ای دادگاه‌تجدیدنظر مرکز همان استان می‌باشد.

ماده ۳۳۵ ـ اشخاص زیر حق درخواست‌تجدیدنظر دارند:

الف ـ طرفین دعوا یا وکلا و یا نمایندگان قانونی آنها.

ب ـ مقامات مندرج در تبصره (۱) ماده (۳۲۶) در حدود وظایف قانونی خود.

فصل سوم ــ مهلت‌تجدیدنظر (ماده ۳۳۶ الی ۳۳۸)

ماده ۳۳۶ ـ مهلت درخواست تجدیدنظر اصحاب دعوا، برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است

ماده ۳۳۷ ـ هرگاه یکی از کسانی که حق‌تجدیدنظر خواهی دارند قبل‌از انقضای مهلت‌تجدیدنظر ورشکسته یا محجور یا فوت شود، مهلت‌جدید از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه و در مورد محجور به قیم و در صورت فوت به وراث یا قائم‌مقام یانماینده قانونی وارث شروع می‌شود.

ماده ۳۳۸ ـ اگر سمت یکی از اشخاص که به عنوان نمایندگی ازقبیل ولایت یا قیمومت و یا وصایت در دعوا دخالت داشته‌اند قبل از انقضای مدت‌تجدیدنظرخواهی زایل گردد، مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ‌حکم یا قرار به کسی که به این سمت تعیین می‌شود شروع خواهد شد واگر زوال این سمت به واسطه رفع حجر باشد،مهلت‌تجدیدنظرخواهی از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که از وی‌رفع حجر شده است شروع می گردد.

فصل چهارم ــ دادخواست و مقدمات رسیدگی (ماده ۳۳۹ الی ۳۴۷)

ماده ۳۳۹ ـ متقاضی‌تجدیدنظر باید دادخواست خود را ظرف مهلت مقرر به‌دفتر دادگاه صادرکننده رای یا دفتر شعبه اول دادگاه‌تجدیدنظریا به دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است تسلیم نماید.

هریک از مراجع یاد شده در بالا باید بلافاصله پس از وصول دادخواست آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوا، تاریخ تسلیم شماره ثبت و دادنامه به تقدیم‌کننده تسلیم و در روی کلیه برگهای دادخواست‌تجدیدنظر همان تاریخ را قید کند. این‌تاریخ تاریخ تجدیدنظر خواهی محسوب می گردد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که دادخواست به دفتر مرجع‌تجدیدنظریابازداشتگاه داده شود به شرح بالاــ اقدام و دادخواست را به دادگاه‌صادرکننده رای ارسال می‌دارد.

چنانچه دادخواست‌تجدیدنظر در مهلت قانونی تقدیم شده باشد،مدیردفتر دادگاه بدوی پس از تکمیل آن پرونده را ظرف دو روز به‌مرجع‌تجدیدنظر ارسال می‌دارد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که دادخواست خارج از مهلت داده شود و یا در مهلت قانونی رفع نقص نگردد، به موجب قرار دادگاه صادرکننده‌رای بدوی رد می‌شود.

این قرار ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ در مرجع تجدید نظر قابل‌اعتراض است رای دادگاه‌تجدیدنظر قطعی است

تبصره ۳ ـ دادگاه باید ذیل رای خود، قابل‌تجدیدنظر بودن یا نبودن‌رای و مرجع‌تجدیدنظر آن را معین نماید. این امر مانع از آن نخواهدبود که اگر رای دادگاه قابل‌تجدیدنظر بوده و دادگاه آن را قطعی اعلام‌کند، هریک از طرفین درخواست تجدیدنظر نماید.

ماده ۳۴۰ ـ در صورتی که در مهلت مقرر دادخواست تجدیدنظر به‌مراجع مذکور در ماده قبل تقدیم نشده باشد، متقاضی تجدیدنظر بادلیل و بیان عذر خود تقاضای‌تجدیدنظر را به دادگاه صادرکننده رای تقدیم می‌نماید. دادگاه مکلف است ابتدا به عذر عنوان

شده که به‌موجب عدم تقدیم دادخواست در مهلت مقرر بوده رسیدگی و درصورت وجود عذر موجه نسبت به پذیرش دادخواست تجدید نظر اتخاذ تصمیم می‌نماید.

تبصره ـ جهات عذر موجه همان موارد مذکور در ذیل ماده (۳۰۶)می‌باشد.

ماده ۳۴۱ ـ در دادخواست باید نکات زیر قید شود:

۱ ـ نام و نام خانوادگی واقامتگاه و سایر مشخصات‌تجدیدنظرخواه و وکیل او در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد.

۲ ـ نام و نام خانوادگی اقامتگاه و سایر مشخصات‌تجدیدنظر خوانده

۳ ـ حکم یا قراری که از آن درخواست‌تجدیدنظر شده است

۴ ـ دادگاه صادرکننده رای

۵ ـ تاریخ ابلاغ رای

۶ ـ دلایل‌تجدیدنظر خواهی

ماده ۳۴۲ ـ هرگاه دادخواست‌دهنده عنوان قیمومت یا ولایت یاوصایت یا وکالت یا مدیریت شرکت و امثال آن را داشته باشد بایدرونوشت یا تصویر سندی را که مثبت سمت او می‌باشد، پیوست‌دادخواست نماید.

ماده ۳۴۳ ـ دادخواست و برگهای پیوست آن باید در دو نسخه و درصورت متعدد بودن طرف به تعداد آنها بعلاوه یک نسخه باشد.

ماده ۳۴۴ ـ اگر مشخصات تجدید نظر خواه در دادخواست معین‌نشده و معلوم نباشد که دادخواست دهنده چه کسی می‌باشد یا اقامتگاه او معلوم نباشد و قبل از انقضای مهلت دادخواست تکمیل یا تجدیدنشود پس از انقضای مهلت دادخواست یادشده به موجب قراردادگاهی که دادخواست رادریافت نموده رد می‌گردد. این قرار نسبت به‌اصحاب‌دعوا ظرف ده روز از تاریخ الصاق به دیوار دادگاه قابل‌اعتراض درداد‌گاه تجدید نظر، خواهد بود.

تبصره ـ مهلت مقرر دراین ماده و ماده (۳۳۶) شامل موارد نقض‌مذکور در ماده (۳۲۶) نخواهد بود.

ماده ۳۴۵ ـ هر دادخواستی که نکات یاد شده در بندهای (۲، ۳، ۴، ۵و ۶) ماده (۳۴۱) و مواد (۳۴۲) و (۳۴۳) در آن رعایت نشده باشد به‌جریان نمی‌افتد و مدیردفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز از تاریخ وصول‌دادخواست نقایص را به طور تفصیل به دادخواست دهنده به طور کتبی اطلاع داده و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می‌دهد که نقایص را رفع کند و اگر محتاج به تجدید دادخواست است آن را تجدید نماید،در غیر این صورت برابر تبصره (۲) ماده (۳۳۹) اقدام خواهد شد.

ماده ۳۴۶ ـ مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دوروز از تاریخ وصول‌دادخواست و ضمایم آن و یا پس از رفع نقص یک نسخه از دادخواست و پیوست‌های آن را برای طرف دعوا می‌فرستد که ظرف ده‌روز از تاریخ ابلاغ پاسخ دهد، پس از انقضای مهلت یاد شده اعم از این‌که پاسخی رسیده یا نرسیده باشد، پرونده را به مرجع تجدید نظرمی‌فرستد.

ماده ۳۴۷ ـ تجدید نظرخواهی از آرای قابل تجدید نظر که در قانون‌احصاء گردیده مانع اجرای حکم خواهد بود، هر چند دادگاه صادرکننده رای آن را قطعی اعلام نموده باشد مگر در مواردی که طبق قانون استثنا شده باشد.

فصل پنجم ـ جهات تجدید نظر (ماده ۳۴۸ الی ۳۶۵)

ماده ۳۴۸ ـ جهات درخواست تجدید نظر به قرار زیر است

الف ـ ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه

ب – ادعای فقدان شرایط قانونی‌شهادت شهود.

ج ـ ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی

د ـ ادعای عدم‌صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رای

هـ ـ ادعای مخالف بودن رای با موازین شرعی و یا مقررات قانونی

تبصره ـ اگر درخواست تجدید نظر به استناد یکی از جهات مذکوردر این ماده به عمل آمده باشد در صورت وجود جهات دیگر، مرجع تجدید نظر به آن جهت هم رسیدگی می‌نماید.

ماده ۳۴۹ ـ مرجع تجدید نظر فقط به آنچه که مورد تجدیدنظرخواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می‌نماید.

ماده ۳۵۰ ـ عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست و یا عدم رفع نقص آن در موعد مقرر قانونی در مرحله بدوی موجب نقض رای در مرحله‌تجدید نظر نخواهد بود. در این موارد دادگاه تجدید نظر به دادخواست‌دهنده بدوی اخطار می‌کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع‌نقص اقدام نماید. در صورت عدم اقدام و همچنین در صورتی که سمت دادخواست دهنده محرز نباشد دادگاه رای صادره را نقض و قراررد دعوای بدوی را صادر می‌نماید.

ماده ۳۵۱ ـ چنانچه دادگاه تجدید نظر در رای بدوی غیر از اشتباهاتی از قبیل اعداد، ارقام سهو قلم مشخصات طرفین و یا ازقلم افتادگی در آن قسمت از خواسته که به اثبات رسیده اشکال‌دیگری ملاحظه نکند ضمن اصلاح رای آن را تایید خواهد کرد.

ماده ۳۵۲ ـ هرگاه دادگاه تجدید نظر، دادگاه بدوی را فاقدصلاحیت‌محلی یا ذاتی تشخیص دهد رای را نقض و پرونده را به مرجع صالح‌ارسال می‌دارد.

ماده ۳۵۳ ـ دادگاه تجدید نظر درصورتی که قرار مورد شکایت رامطابق با موازین قانونی تشخیص دهد آن را تایید می‌کند. در غیر این‌صورت پس از نقض پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادرکننده قرار عودت می‌دهد.

ماده ۳۵۴ ـ قرار تحقیق و معاینه محل در دادگاه تجدید نظر توسط رییس دادگاه یا به دستور او توسط یکی از مستشاران شعبه اجرامی‌شود و چنانچه محل اجرای قرار در شهر دیگر همان استان باشددادگاه تجدید نظر می‌تواند اجرای قرار را از دادگاه محل درخواست‌نماید و در صورتی که محل اجرای قرار در حوزه قضایی استان دیگرباشد با اعطای‌نیابت قضایی به دادگاه محل درخواست اجرای قرار راخواهد نمود.

تبصره ـ درمواردی که مبنای رای دادگاه فقط گواهی گواه یا معاینه‌محل باشد توسط قاضی صادرکننده رای انجام خواهد شد مگر این که‌گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.

ماده ۳۵۵ ـ در صورتی که دادگاه تجدید نظر قراردادگاه بدوی را درمورد رد یا عدم استماع دعوا به جهت یاد شده در قرار، موجه نداند ولی‌به جهات قانونی دیگر دعوا را مردود یا غیر قابل استماع تشخیص‌دهد، در نهایت قرار صادره را تایید خواهد کرد.

ماده ۳۵۶ ـ مقرراتی که در دادرسی بدوی رعایت می‌شود در مرحله‌تجدید نظر نیز جاری است مگر این که به موجب قانون ترتیب دیگری‌مقرر شده باشد.

ماده ۳۵۷ ـ غیر از طرفین دعوا یا قائم مقام قانونی آنان کس دیگری‌نمی‌تواند در مرحله تجدید نظر وارد شود، مگر در مواردی که قانون‌مقرر می‌دارد.

ماده ۳۵۸ ـ چنانچه دادگاه تجدید نظر ادعای تجدید نظرخواه را موجه‌تشخیص دهد، رای دادگاه بدوی را نقض و رای مقتضی صادرمی‌نماید. درغیر این صورت با رد درخواست و تایید رای پرونده را به دادگاه بدوی اعاده خواهد کرد.

ماده ۳۵۹ ـ رای دادگاه تجدید نظر نمی‌تواند مورد استفاده غیر طرفین تجدید نظرخواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رای صادره قابل‌تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم‌که مشمول رای بدوی بوده و تجدید نظر خواهی نکرده‌اند تسری‌خواهد داشت

ماده ۳۶۰ ـ هرگاه در تنظیم و نوشتن رای دادگاه تجدید نظر،سهو یا اشتباهی رخ دهد همان دادگاه با رعایت ماده (۳۰۹) آن را اصلاح‌خواهد کرد.

ماده ۳۶۱ ـ تنظیم دادنامه و ابلاغ آن به ترتیب مقرر در مرحله بدوی می‌باشد.

ماده ۳۶۲ ـ ادعای جدید در مرحله تجدید نظر مسموع نخواهد بود ولی موارد زیر ادعای جدید محسوب نمی‌شود:

۱ـ مطالبه قیمت محکوم به که عین آن موضوع رای بدوی بوده و یا مطالبه عین مالی که قیمت آن در مرحله بدوی مورد حکم قرار گرفته‌است

۲ـ ادعای اجاره بها و مطالبه بقیه اقساط آن و اجرت المثل و دیونی که‌موعد پرداخت آن در جریان رسیدگی بدوی رسیده و سایر متفرعات از قبیل ضرر و زیان که در زمان جریان دعوا یا بعد از صدور رای بدوی به خواسته اصلی تعلق گرفته و مورد حکم واقع نشده یا موعد پرداخت آن بعد از صدور رای رسیده باشد.

۳ـ تغییر عنوان خواسته از اجرت المسمی به اجرت المثل یا بالعکس

ماده ۳۶۳ ـ چنانچه هریک از طرفین دعوا دادخواست تجدیدنظر خودرا مسترد نمایند، مرجع تجدید نظر قرار ابطال دادخواست تجدیدنظر را صادر می‌نماید.

ماده ۳۶۴ ـ در مواردی که رای دادگاه تجدید نظر مبنی بر محکومیت خوانده باشد و خوانده یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی حاضرنبوده و لایحه دفاعیه و یا اعتراضیه‌ای هم نداده باشند رای دادگاه تجدید نظر ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی به محکوم علیه یا وکیل او قابل اعتراض و رسیدگی در همان دادگاه تجدید نظرمی‌باشد، رای صادره قطعی است

ماده ۳۶۵ ـ آرای صادره در مرحله تجدید نظر جز در موارد مقرر در ماده(۳۲۶)قطعی می‌باشد.

باب پنجم ــ فرجام خواهی

فصل اول ــ فرجام خواهی در امور مدنی (ماده ۳۶۶ الی ۴۱۶) .

مبحث اول ـ فرجام خواهی و آرای قابل فرجام

ماده ۳۶۶ ـ رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم‌انطباق رای مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی

ماده ۳۶۷ ـ آرای دادگاههای بدوی که به علت عدم درخواست تجدیدنظر قطعیت یافته قابل‌فرجام خواهی نیست مگر در موارد زیر:

الف ـ احکام

۱ـ احکامی که خواسته آن بیش از مبلغ بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰)ریال باشد.

۲ـ احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن طلاق ، نسب حجر، وقف ثلث حبس و تولیت

ب ـ قرارهای زیر مشروط به این که اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد:

۱ـ قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد.

۲ـ قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

ماده ۳۶۸ ـ آرای دادگاههای تجدید نظر استان قابل‌فرجام خواهی‌نیست مگر در موارد زیر:

الف ـ احکام

احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن طلاق ، نسب حجر و وقف

ب ـ قرارهای زیر مشروط به این که اصل حکم راجع به آنها قابل‌رسیدگی فرجامی باشد:

۱ـ قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه تجدید نظر صادر شده باشد.

۲ـ قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

ماده ۳۶۹ ـ احکام زیر اگر چه از مصادیق بندهای (الف در دو ماده‌قبل باشد حسب مورد قابل رسیدگی فرجامی نخواهد بود:

۱ـ احکام مستند به‌اقرار قاطع دعوا دردادگاه

۲ـ احکام مستند به نظریه یک یا چند نفرکارشناس که طرفین به طورکتبی رای آنها را قاطع دعوا قرارداده باشند.

۳ـ احکام مستند به‌سوگند که قاطع دعوا باشد.

۴ـ احکامی که طرفین حق‌فرجام خواهی خود را نسبت به آن ساقط‌کرده باشند.

۵ـ احکامی که ضمن یا بعد از رسیدگی به دعاوی اصلی راجع به‌متفرعات آن صادر می‌شود، در صورتی که حکم راجع به اصل دعواقابل رسیدگی فرجامی نباشد.

۶ـ احکامی که به موجب قوانین خاص غیر قابل‌فرجام خواهی است

مبحث دوم ـ موارد نقض

ماده ۳۷۰ ـ شعبه رسیدگی کننده پس از رسیدگی با نظر اکثریت اعضا در ابرام یا نقض رای فرجام خواسته اتخاذ تصمیم می‌نماید. چنانچه رای مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد ضمن ابرام آن پرونده را به دادگاه صادر کننده اعاده می‌نماید والا طبق مقررات آتی اقدام خواهد شد.

ماده ۳۷۱ ـ در موارد زیر حکم یا قرار نقض می‌گردد:

۱ـ دادگاه صادرکننده رای صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع رانداشته باشد و در مورد عدم رعایت صلاحیت محلی وقتی که نسبت‌به آن ایراد شده باشد.

۲ـ رای صادره خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی شناخته شود.

۳ـ عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوادر صورتی که به درجه‌ای از اهمیت باشد که رای را از اعتبار قانونی‌بیندازد.

۴ـ آرای مغایر با یکدیگر، بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین‌همان اصحاب دعوا صادر شده باشد.

۵ـ تحقیقات انجام شده ناقص بوده و یا به دلایل و مدافعات طرفین‌توجه نشده باشد.

ماده ۳۷۲ ـ چنانچه رای صادره با قوانین حاکم در زمان صدور آن مخالف نباشد، نقض نمی‌گردد.

ماده ۳۷۳ ـ چنانچه مفاد رای صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد، لکن اسباب توجیهی آن با ماده‌ای که دارای معنای دیگری‌است تطبیق شده رای یاد شده نقض می‌گردد.

ماده ۳۷۴ ـ در مواردی که دعوا ناشی از قرارداد باشد، چنانچه به مفادصریح سند یا قانون یا آیین نامه مربوط به آن قراردادمعنای دیگری غیراز معنای مورد نظر دادگاه صادر کننده رای داده شود، رای صادره در آن‌خصوص نقض می‌گردد.

ماده ۳۷۵ ـ چنانچه عدم صحت مدارک اسناد و نوشته‌های مبنای رای‌که طرفین در جریان دادرسی ارایه نموده‌اند ثابت شود، رای صادره‌نقض می‌گردد.

ماده ۳۷۶ ـ چنانچه در موضوع یک دعوا آرای مغایری صادر شده‌باشد بدون این که طرفین و یا صورت اختلاف تغییر نماید و یا به سبب‌تجدید نظر یا اعاده دادرسی رای دادگاه نقض شود، رای موخر بی‌اعتباربوده و به درخواست ذی نفع بی‌اعتباری آن اعلام می‌گردد. همچنین‌رای اول در صورت مخالفت باقانون نقض خواهد شد، اعم از این که‌آرای یاد شده از یک دادگاه و یا

دادگاههای متعدد صادر شده باشند.

ماده ۳۷۷ ـ در صورت وجود یکی از موجبات نقض رای موردتقاضای فرجام نقض می‌شود اگر چه فرجام خواه به آن جهت که موردنقض قرار گرفته استناد نکرده باشد.

مبحث سوم ـ ترتیب فرجام خواهی

ماده ۳۷۸ ـ افراد زیر می‌توانند بارعایت مواد آتی درخواست رسیدگی‌فرجامی نمایند:

۱ـ طرفین دعوا، قائم مقام نمایندگان قانونی و وکلای آنان

۲ـ دادستان کل کشور.

ماده ۳۷۹ ـ فرجام خواهی با تقدیم دادخواست به دادگاه صادرکننده‌رای به‌عمل می‌آید. مدیر دفتر دادگاه مذکور باید دادخواست را در دفترثبت و رسیدی مشتمل بر نام فرجام خواه و طرف او و تاریخ تقدیم‌دادخواست با شماره ثبت به تقدیم کننده تسلیم و در روی کلیه برگهای‌دادخواست تاریخ تقدیم را قید نماید. تاریخ تقدیم دادخواست ابتدای‌فرجام خواهی محسوب می‌شود.

ماده ۳۸۰ ـ در دادخواست باید نکات زیر قید شود:

۱ـ نام و نام‌خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات فرجام‌خواه و وکیل‌او در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد.

۲ـ نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات فرجام خوانده

۳ـ حکم یا قراری که از آن درخواست فرجام شده است

۴ـ دادگاه صادرکننده رای

۵ـ تاریخ ابلاغ رای

۶ـ دلایل فرجام خواهی

ماده ۳۸۱ ـ به دادخواست فرجامی باید برگهای زیر پیوست شود:

۱ـرونوشت‌یاتصویرمصدق حکم یا قراری که از آن فرجام خواسته می‌شود.

۲ـ لایحه متضمن اعتراضات فرجامی

۳ـ وکالتنامه وکیل یا مدرک مثبت سق مت تقدیم کننده دادخواست‌فرجامی در صورتی که خود فرجام خواه دادخواست را نداده باشد.

ماده ۳۸۲ ـ دادخواست و برگهای پیوست آن باید در دو نسخه و درصورت متعدد بودن طرف دعوا به تعداد آنها به علاوه یک نسخه باشد،به استثنای مدرک مثبت سمت که فقط به نسخه اول ضمیمه می‌شود.

ماده ۳۸۳ ـ دادخواستی که برابر مقررات یاد شده در دو ماده قبل تقدیم‌نشده و یا هزینه دادرسی آن پرداخت نگردیده باشد به جریان نمی‌افتد.

مدیر دفتر دادگاه در موارد یاد شده ظرف دو روز از تاریخ رسیددادخواست نقایص آن را به طور مشخص به دادخواست دهنده‌اخطار می‌نماید و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می‌دهد که نقایص رارفع کند.

در صورتی که دادخواست خارج از مهلت داده شده یا در مدت یاد شده‌تکمیل نشود به موجب قراردادگاهی که دادخواست به آن تسلیم گردیده رد می‌شود.

این قرار ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دیوان‌عالی‌کشور می‌باشد. رای دیوان قطعی است

ماده ۳۸۴ ـ اگر مشخصات فرجام خواه در دادخواست فرجامی معین‌نشده و در نتیجه هویت دادخواست دهنده معلوم نباشد، دادخواست‌بلااثر می‌ماند و پس از انقضای مهلت فرجام خواهی به موجب‌قراردادگاهی که دادخواست به آنجا داده شده رد

می‌شود. قرار یاد شده‌ظرف بیست روز از تاریخ الصاق به دیوار دفتر دادگاه صادر کننده قابل‌شکایت در دیوان عالی کشور می‌باشد. رای دیوان قطعی است

ماده ۳۸۵ ـ در صورتی که دادخواست فرجام خواهی تکمیل باشد،مدیر دفتر دادگاه یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آن را برای طرف دعوا، ارسال می‌دارد تا ظرف بیست روز به طور کتبی پاسخ دهد.پس از انقضای مهلت یاد شده اعم از این که پاسخی رسیده یا نرسیده باشد، پرونده را همراه با پرونده مربوط به رای فرجام خواسته به‌دیوان عالی کشور می‌فرستد.

ماده ۳۸۶ ـ درخواست فرجام اجرای حکم را تا زمانی که حکم نقض‌نشده است به تاخیر نمی‌اندازد و لکن به ترتیب زیرعمل می گردد:

الف ـ چنانچه محکوم به مالی باشد، درصورت لزوم به تشخیص‌دادگاه قبل از اجرا از محکوم له تامین مناسب اخذ خواهد شد.

ب ـ چنانچه محکوم به غیر مالی باشد و به تشخیص دادگاه‌صادرکننده حکم محکوم علیه تامین مناسب بدهد اجرای حکم تاصدور رای فرجامی به تاخیر خواهد افتاد.

ماده ۳۸۷ ـ هرگاه از رای قابل فرجام در مهلت مقرر قانونی فرجام‌خواهی نشده یا به هر علتی در آن موارد قرار رد دادخواست فرجامی‌صادر و قطعی شده باشد و ذی نفع مدعی خلاف شرع یا قانون بودن آن‌رای باشد، می‌تواند از طریق دادستان کل کشور تقاضای رسیدگی‌فرجامی بنماید. تقاضای یاد شده مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت‌هزینه دادرسی فرجامی است

تبصره ـ مهلت تقدیم دادخواست یک ماه حسب مورد از تاریخ انقضای مهلت فرجام خواهی یا قطعی شدن قرار رد دادخواست‌فرجامی یا ابلاغ رای دیوان عالی کشور در خصوص تایید قرار رددادخواست فرجامی می‌باشد.

ماده ۳۸۸ ـ دفتر دادستان کل کشور دادخواست رسیدگی فرجامی رادریافت و در صورت تکمیل بودن آن از جهت ضمایم و مستندات وهزینه دادرسی برابر مقررات آن را ثبت و به ضمیمه پرونده اصلی به‌نظر دادستان کل کشور می‌رساند.

دادستان کل چنانچه ادعای آنها را در خصوص مخالفت بین رای با موازین شرع یا قانون مقرون به صحت تشخیص دهد از دیوان عالی‌کشور درخواست نقض آن را می‌نماید. در صورت نقض رای در دیوان‌عالی کشور، برابر مقررات مندرج در مبحث ششم این قانون اقدام‌خواهد شد.

تبصره ـ چنانچه دادخواست تقدیمی ناقص باشد دفتر دادستان کل‌کشور به تقدیم کننده دادخواست ابلاغ می‌نماید که ظرف ده روز از آن رفع نقص کند. هرگاه در مهلت مذکور اقدام به رفع نقص نشوددادخواست قابل ترتیب اثر نخواهدبود. دادخواست خارج از مهلت نیزقابل ترتیب اثرنیست

ماده ۳۸۹ ـ پس از درخواست نقض از طرف دادستان کل محکوم‌علیه رای یادشده می‌تواند با ارایه گواهی لازم به دادگاه اجرا کننده رای تقاضای توقف اجرای آن را بنماید.

دادگاه مکلف است پس از اخذ تامین مناسب دستور توقف اجرا را تا پایان رسیدگی دیوان عالی کشور صادرنماید.

مبحث چهارم ـ ترتیب رسیدگی

ماده ۳۹۰ ـ پس از وصول پرونده به دیوان عالی کشور، رییس دیوان یایکی از معاون ان وی پرونده را با رعایت نوبت و ترتیب وصول به یکی‌از شعب دیوان ارجاع می‌نماید شعبه مرجوع‌الیه به نوبت رسیدگی می کند مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص رییس دیوان‌عالی کشور، رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد.

ماده ۳۹۱ ـ پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع‌الیه اخذ و به شعبه دیگر ارجاع کرد مگر به تجویز قانون رعایت مفاد این‌ماده در مورد رسیدگی کلیه دادگاهها نیز الزامی است

ماده ۳۹۲ ـ رییس شعبه موضوع دادخواست فرجامی را مطالعه وگزارش تهیه می کند یابه نوبت به یکی از اعضای شعبه برای

تهیه گزارش ارجاع می‌نماید.

گزارش باید جامع یعنی حاوی جریان ماهیت دعوا و بررسی کامل دراطراف اعتراضات فرجام خواه و جهات قانونی مورد رسیدگی‌فرجامی با ذکر استدلال باشد.

عضو شعبه مکلف است ضمن مراجعه به پرونده برای تهیه گزارش چنانچه از هریک از قضات که در آن پرونده دخالت داشته‌اند تخلف ازمواد قانونی یا اعمال غرض و بی‌اطلاعی از مبانی قضایی مشاهده‌نمود، آن را به طور مشروح و با استدلال در گزارش خود تذکر دهد. به‌دستور رییس شعبه رونوشتی از گزارش یاد شده به دادگاه عالی انتظامی‌قضات ارسال خواهد شد.

ماده ۳۹۳ ـ رسیدگی در دیوان عالی کشور بدون حضور اصحاب دعواصورت می‌گیرد مگر در موردی که شعبه رسیدگی کننده دیوان حضورآنان را لازم بداند.

ماده ۳۹۴ ـ برگهای احضاریه به دادگاه بدوی محل اقامت هر یک ازطرفین فرستاده می‌شود. آن دادگاه مکلف است احضاریه را به محض‌وصول ابلاغ و رسید آن را به دیوان عالی کشور ارسال نماید.

ماده ۳۹۵ ـ در موقع رسیدگی عضو ممیز گزارش پرونده و مفاداوراقی را که لازم است قرائت می‌نماید و طرفین یا وکلای آنان درصورت حضور می‌توانند با اجازه رییس شعبه مطالب خود را اظهار نمایند و همچنین نماینده دادستان کل در موارد قانونی نظر خود را اظهار می‌نماید.

اظهارات اشخاص فوق الذکر در صورت جلسه قید و به امضای آنان‌می‌رسد. عضو ممیز با توجه به اظهارات آنان می‌تواند قبل از صدور رای گزارش خود را اصلاح نماید.

ماده ۳۹۶ ـ پس از اقدام طبق مقررات مواد فوق ، شعبه رسیدگی کننده‌طبق نظر اکثریت در ابرام یا نقض رای فرجام خواسته اتخاذ تصمیم می‌نماید اگر رای مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد ضمن ابرام آن پرونده را به دادگاه صادرکننده اعاده می‌نماید والا طبق مقررات آتی اقدام خواهد شد.

مبحث پنجم ـ مهلت فرجام خواهی

ماده ۳۹۷ ـ مهلت درخواست فرجام خواهی برای اشخاص ساکن ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج دو ماه می‌باشد.

ماده ۳۹۸ ـ ابتدای مهلت فرجام خواهی به قرار زیر است

الف ـ برای احکام و قرارهای قابل فرجام خواهی دادگاه تجدید نظراستان از روز ابلاغ

ب ـ برای احکام و قرارهای قابل تجدید نظردادگاه بدوی که نسبت به آن تجدید نظر خواهی نشده از تاریخ انقضای مهلت تجدید نظر.

ماده ۳۹۹ ـ اگر فرجام خواهی به واسطه مغایر بودن دو حکم باشدابتدای مهلت تاریخ آخرین ابلاغ هر یک از دو حکم خواهد بود.

ماده ۴۰۰ ـ مقررات مواد (۳۳۷) و (۳۳۸) این قانون در مورد فرجام‌خواهی از احکام و قرارها نیز لازم الرعایه می‌باشد.

مبحث ششم ـ اقدامات پس از نقض

ماده ۴۰۱ ـ پس از نقض رای دادگاه در دیوان عالی کشور، رسیدگی مجدد به دادگاهی که به شرح زیر تعیین می‌گردد ارجاع می‌شود و دادگاه مرجوع‌الیه مکلف به رسیدگی می‌باشد:

الف ـ اگر رای منقوض به صورت قراربوده و یا حکمی باشد که به علت نقص تحقیقات نقض شده است رسیدگی مجدد به دادگاه صادر کننده آن ارجاع می‌شود.

ب ـ اگر رای به علت عدم صلاحیت دادگاه نقض شده باشد، به دادگاهی که دیوان عالی کشور صالح بداند ارجاع می‌گردد.

ج ـ در سایر موارد نقض پرونده به شعبه دیگر از همان حوزه دادگاه که رای منقوض را صادر نموده ارجاع می‌شود و اگر آن حوزه

بیش از یک شعبه دادگاه نداشته باشد به نزدیکترین دادگاه حوزه دیگر ارجاع می‌شود.

ماده ۴۰۲ ـ در صورت نقض رای به علت نقص تحقیقات دیوان عالی کشور مکلف است نواقص را به صورت یکجا و مشروح ذکر نماید.

ماده ۴۰۳ ـ اگر رای مورد درخواست فرجام از نظر احتساب محکوم به یا خسارات یا مشخصات طرفین دعوا و نظیر آن متضمن اشتباهی باشد که به اساس رای لطمه وارد نکند، دیوان عالی کشور آن را اصلاح و رای را ابرام می‌نماید. همچنین اگر رای دادگاه به صورت حکم صادرشود ولی از حیث استدلال و نتیجه منطبق با قرار بوده و متضمن اشکال‌دیگری نباشد، دیوان عالی کشور آن را قرار تلقی و تایید می‌نماید و نیز آن قسمت از رای دادگاه که خارج از خواسته خواهان صادر شده باشد،نقض بلا ارجاع خواهد شد.

تبصره ـ هرگاه سهو یا اشتباه یاد شده در این ماده در رای فرجامی واقع شود، تصحیح آن با دیوان عالی کشور خواهد بود.

ماده ۴۰۴ ـ رای فرجامی دیوان عالی کشور نمی‌تواند مورد استفاده‌غیر طرفین فرجام خواهی قرارگیرد، مگر در مواردی که رای یاد شده‌قابل تجزیه و تفکیک نباشد‌که در این صورت نسبت به اشخاص دیگرهم که مشمول رای فرجام خواسته بوده و درخواست فرجام نکرده‌اند،تسری خواهد داشت

ماده ۴۰۵ ـ دادگاه مرجوع الیه به شرح زیر اقدام می‌نماید:

الف ـ درصورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات تحقیقات‌مورد نظر دیوان عالی کشور را انجام داده سپس با در نظر گرفتن آن مبادرت به صدور رای می‌نماید.

ب ـ در صورت نقض قرار، دادگاه مکلف است برابر رای دیوان‌عالی کشور به دعوا رسیدگی کند مگر این که بعد از نقض سبب تازه‌ای برای امتناع از رسیدگی به ماهیت دعوا حادث گردد. در این خصوص‌چنانچه قرار منقوض ابتدائا در مرحله تجدید نظر صادر شده باشد،به دادگاه صادر کننده قرار ارجاع می‌شود و اگر در تایید قرار دادگاه بدوی بوده پرونده برای رسیدگی به همان دادگاه بدوی ارجاع می‌گردد.

ماده ۴۰۶ ـ در مورد ماده قبل و سایر موارد نقض حکم دادگاه مرجوع‌الیه با لحاظ رای دیوان عالی کشور و مندرجات پرونده اگراقدام دیگری را لازم نداند، بدون تعیین وقت رسیدگی کرده و مبادرت به انشای رای می‌نماید والا با تعیین وقت و دعوت از طرفین اقدام لازم را معمول و انشای رای خواهد نمود.

ماده ۴۰۷ ـ هرگاه یکی از دو رای صادره که مغایر با یکدیگر شناخته‌شده موافق قانون بوده و دیگری نقض شده باشد، رای معتبر لازم‌الاجرا می‌باشد و چنانچه هر دو رای نقض شود برابر ماده قبل ماده ۴۰۶) اقدام خواهد شد.

ماده ۴۰۸ ـ در صورتی که پس از نقض حکم فرجام خواسته در دیوان‌عالی کشور دادگاه با ذکر استدلال طبق رای اولیه اقدام به صدور رای اصراری نماید و این رای مورد درخواست رسیدگی فرجامی واقع شود، شعبه دیوان عالی کشور در صورت پذیرش استدلال رای دادگاه را ابرام در غیر این صورت پرونده در هیات عمومی شعب حقوقی‌مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان عالی کشور مورد ابرام قرار گرفت‌حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگری ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجوع‌الیه طبق استدلال هیات عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌نماید. این حکم در غیرموارد مذکور در ماده (۳۲۶) قطعی می‌باشد.

ماده ۴۰۹ ـ برای تجدید رسیدگی به دعوا پس از نقض تقدیم دادخواست جدید لازم نیست

ماده ۴۱۰ ـ در رای دیوان عالی کشور نام و مشخصات و محل اقامت طرفین و حکم یا قراری که از آن فرجام خواسته شده است و خلاصه‌اعتراضات و دلایلی که موجب نقض یا ابرام حکم یا قرار می‌شود به طور روشن و کامل ذکر می‌گردد و پس از امضای آن در دفتر مخصوص با قید شماره و تاریخ ثبت خواهد شد.

ماده ۴۱۱ ـ منسوخ شده است

ماده ۴۱۲ ـ منسوخ شده است

مبحث هفتم ـ فرجام تبعی

ماده ۴۱۳ ـ فرجام خوانده می‌تواند فقط در ضمن پاسخی که به دادخواست فرجامی می‌دهد از حکمی که مورد شکایت فرجامی است نسبت به جهتی که آن را به ضرر خود یا خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی می‌داند تبعا درخواست رسیدگی فرجامی نماید دراین صورت درخواست فرجام تبعی به طرف ابلاغ می‌شود که ظرف مدت بیست روز به طور کتبی پاسخ دهد، هرچند مدت مقرر برای درخواست فرجام نسبت به او منقضی شده باشد.

ماده ۴۱۴ ـ فرجام تبعی فقط در مقابل فرجام خواه و از کسی که طرف درخواست فرجام واقع شده پذیرفته می‌شود.

ماده ۴۱۵ ـ اگر فرجام‌خواه دادخواست فرجامی خود را استرداد نماید و یا دادخواست او رد شود حق درخواست فرجام تبعی ساقط می‌شود و اگر درخواست فرجام تبعی شده باشد بلا اثر می‌گردد.

ماده ۴۱۶ ـ هیچ یک از شرایط مذکور در مواد (۳۸۰) و (۳۸۱) در فرجام تبعی جاری نیست

فصل دوم ـ اعتراض شخص ثالث (ماده ۴۱۷ الی ۴۲۵

ماده ۴۱۷ ـ اگر درخصوص دعوایی رایی صادر شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که‌منتهی به رای شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد،می‌تواند نسبت به آن رای اعتراض نماید.

ماده ۴۱۸ ـ در مورد ماده قبل شخص ثالث حق دارد به هرگونه رای صادره از دادگاههای عمومی انقلاب و تجدید نظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته‌اند می‌توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.

ماده ۴۱۹ ـ اعتراض شخص ثالث بردو قسم است

الف ـ اعتراض اصلی عبارت است از اعتراضی که ابتدا از طرف‌شخص ثالث صورت گرفته باشد.

ب ـ اعتراض طاری (غیر اصلی عبارت است از اعتراض یکی ازطرفین دعوا به رایی که سابقا در یک دادگاه صادر شده و طرف دیگر برای اثبات مدعای خود، در اثنای دادرسی آن رای را ابراز نموده است

ماده ۴۲۰ ـ اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رای مورد اعتراض باشد. این دادخواست به دادگاهی تقدیم می‌شود که رای قطعی معترض عنه را صادر کرده است ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود.

ماده ۴۲۱ ـ اعتراض طاری در دادگاهی که دعوا در آن مطرح است بدون تقدیم دادخواست به عمل خواهد آمد، ولی اگر درجه دادگاه پایین‌تر از دادگاهی باشد که رای معترض عنه را صادر کرده معترض دادخواست خود را به دادگاهی که رای را صادر کرده است تقدیم می‌نماید و موافق اصول در آن دادگاه رسیدگی خواهد شد.

ماده ۴۲۲ ـ اعتراض شخص ثالث قبل از اجرای حکم مورد اعتراض قابل طرح است و بعد از اجرای آن در صورتی می‌توان اعتراض نمود که ثابت شود حقوقی که اساس و ماخذ اعتراض است به جهتی از جهات قانونی ساقط نشده باشد.

ماده ۴۲۳ ـ در صورت وصول اعتراض طاری ازطرف شخص ثالث چنانچه دادگاه تشخیص دهد حکمی که در خصوص اعتراض یاد شده صادر می‌شود موثر در اصل دعوا خواهد بود، تا حصول نتیجه اعتراض رسیدگی به دعوا را به تاخیر می‌اندازد. در غیر این صورت به دعوای اصلی رسیدگی کرده رای می‌دهد و اگر رسیدگی به اعتراض برابر ماده (۴۲۱) با دادگاه دیگری باشد به مدت بیست روز به اعتراض کننده مهلت داده می‌شود که دادخواست خود را به دادگاه مربوط تقدیم نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام

نکند دادگاه رسیدگی به دعوا را ادامه خواهد داد.

ماده ۴۲۴ ـ اعتراض ثالث موجب تاخیر اجرای حکم قطعی نمی‌باشد. در مواردی که جبران ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم ممکن نباشد دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض ثالث به درخواست معترض ثالث پس از اخذ تامین مناسب قرار تاخیر اجرای حکم را برای مدت معین صادر می کند.

ماده ۴۲۵ ـ چنانچه دادگاه پس از رسیدگی اعتراض ثالث را وارد تشخیص دهد، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض می‌نماید و اگر مفاد حکم غیر قابل تفکیک باشد، تمام آن الغا خواهد شد.

فصل سوم ـ اعاده دادرسی (ماده ۴۲۶ الی ۴۴۱)

فصل سوم ـ اعاده دادرسی (ماده ۴۲۶ الی ۴۴۱)

فصل سوم ـ اعاده دادرسی

فصل سوم ـ اعاده دادرسی

مبحث اول ـ جهات اعاده دادرسی

ماده ۴۲۶ ـ نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود:

۱ـ موضوع حکم مورد ادعای خواهان نبوده باشد.

۲ـ حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد.

۳ـ وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا به‌مواد متضاد باشد.

۴ـ حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن که قبلا توسط همان دادگاه صادر شده است متضاد باشد بدون آن که سبب قانونی موجب این مغایرت باشد.

۵ـ طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حیله و تقلبی به کاربرده‌که در حکم دادگاه موثر بوده است

۶ـ حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم ، جعلی بودن آنها ثابت شده باشد.

۷ـ پس از صدور حکم اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارك یادشده در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است

مبحث دوم ـ مهلت درخواست اعاده دادرسی

ماده ۴۲۷ ـ مهلت درخواست اعاده دادرسی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دوماه به شرح زیر می‌باشد:

۱ـ نسبت به آرای حضوری قطعی ، از تاریخ ابلاغ .

۲ـ نسبت به آرای غیابی ، از تاریخ انقضای مهلت واخواهی و درخواست تجدید نظر.

تبصره ـ در مواردی که درخواست کننده اعاده دادرسی عذر موجهی داشته باشد طبق ماده (۳۰۶) این قانون عمل می‌شود.

ماده ۴۲۸ ـ چنانچه اعاده دادرسی به جهت مغایر بودن دو حکم باشدابتدای مهلت از تاریخ آخرین ابلاغ هر یک از دو حکم است

ماده ۴۲۹ ـ در صورتی که جهت اعاده دادرسی جعلی بودن اسناد یا حیله و تقلب طرف مقابل باشد، ابتدای مهلت اعاده دادرسی ، تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات جعل یا حیله و تقلب می‌باشد.

ماده ۴۳۰ ـ هرگاه جهت اعاده دادرسی وجود اسناد و مدارکی باشد که مکتوم بوده ، ابتدای مهلت از تاریخ وصول اسناد و مدارک یا اطلاع ازوجود آن محاسبه می‌شود. تاریخ یاد شده باید در دادگاهی که به درخواست رسیدگی می کند، اثبات گردد.

ماده ۴۳۱ ـ مفاد مواد (۳۳۷) و (۳۳۸) این قانون در اعاده دادرسی نیز رعایت می‌شود.

مبحث سوم ـ ترتیب‌درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی

ماده ۴۳۲ ـ اعاده دادرسی بر دو قسم است

الف ـ اصلی که عبارت است از این که متقاضی اعاده دادرسی به طور مستقل آن را درخواست نماید.

ب ـ طاری که عبارت است از این که در اثنای یک دادرسی حکمی به عنوان دلیل ارایه شود و کسی که حکم یاد شده علیه او ابراز گردیده نسبت به آن درخواست اعاده دادرسی نماید.

ماده ۴۳۳ ـ دادخواست اعاده دادرسی اصلی به دادگاهی تقدیم می‌شود که صادر کننده همان حکم بوده است و درخواست اعاده دادرسی طاری به دادگاهی تقدیم می گردد که حکم در آنجا به عنوان دلیل ابراز شده است

تبصره ـ پس از درخواست اعاده دادرسی طاری باید دادخواست لازم ظرف سه روز به دفتر دادگاه تقدیم گردد.

ماده ۴۳۴ ـ دادگاهی که دادخواست اعاده دادرسی طاری را دریافت می‌دارد مکلف است آن را به دادگاه صادر کننده حکم ارسال نماید و چنانچه دلایل درخواست را قوی بداند و تشخیص دهد حکمی که‌در خصوص درخواست اعاده دادرسی صادر می گردد موثر در دعوا می‌باشد ، رسیدگی به دعوای مطروحه را در قسمتی که حکم راجع به اعاده دادرسی در آن موثر است تا صدور حکم نسبت به اعاده دادرسی به تأخیر می‌اندازد و در غیر این صورت به رسیدگی خود ادامه می‌دهد.

تبصره ـ چنانچه دعوایی در دیوان عالی کشور تحت رسیدگی باشد ودرخواست اعاده دادرسی نسبت به آن شود، درخواست به دادگاه صادرکننده حکم ارجاع می گردد. در صورت قبول درخواست یاد شده از طرف دادگاه رسیدگی در دیوان عالی کشور تا صدور حکم متوقف خواهد شد.

ماده ۴۳۵ ـ در دادخواست اعاده دادرسی مراتب زیر درج می گردد:

۱ـ نام و نام خانوادگی و محل اقامت و سایر مشخصات درخواست‌کننده و طرف او.

۲ـ حکمی که مورد درخواست اعاده دادرسی است

۳ـ مشخصات دادگاه صادر کننده حکم

۴ـ جهتی که موجب درخواست اعاده دادرسی شده است

درصورتی که درخواست اعاده دادرسی را وکیل تقدیم نماید بایدمشخصات او در دادخواست ذکر و وکالتنامه نیز پیوست دادخواست گردد.

تبصره ـ دادگاه صالح بدوا در مورد قبول یا رد درخواست اعاده دادرسی قرار لازم را صادر می‌نماید ودر صورت قبول درخواست مبادرت به رسیدگی ماهوی خواهد نمود.

سایر ترتیبات رسیدگی مطابق مقررات مربوط به دعاوی است

ماده ۴۳۶ ـ در اعاده دادرسی به جز آنچه که در دادخواست اعاده دادرسی ذکر شده است جهت دیگری مورد رسیدگی قرار نمی گیرد.

ماده ۴۳۷ ـ با درخواست اعاده دادرسی و پس از صدور قرار قبولی آن به شرح ذیل اقدام می گردد:

الف ـ چنانچه محکوم به غیر مالی باشد اجرای حکم متوقف خواهدشد.

ب ـ چنانچه محکوم به مالی است و امکان اخذ تأمین و جبران خسارت احتمالی باشد به تشخیص دادگاه از محکوم له تأمین مناسب اخذ واجرای حکم ادامه می‌یابد.

ج ـ در مواردی که درخواست اعاده‌دادرسی مربوط به یک قسمت از حکم باشد حسب مورد مطابق بندهای (الف و (ب اقدام

می گردد.

ماده ۴۳۸ ـ هرگاه پس از رسیدگی دادگاه درخواست اعاده دادرسی راوارد تشخیص دهد، حکم مورد اعاده‌دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می‌نماید. در صورتی که درخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد، فقط همان قسمت نقض یا اصلاح می گردد. این حکم از حیث تجدید نظر و فرجام خواهی تابع مقررات مربوط خواهدبود.

ماده ۴۳۹ ـ اگر جهت اعاده دادرسی مغایرت دو حکم باشد، دادگاه پس از قبول اعاده دادرسی حکم دوم را نقض و حکم اول به قوت خود باقی خواهد بود.

ماده ۴۴۰ ـ نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می گردد ، دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۴۴۱ ـ دراعاده دادرسی غیر از طرفین دعوا شخص دیگری به‌هیچ عنوان نمی‌تواند داخل در دعواشود.

باب ششم ـ مواعد

فصل اول ـ تعیین و حساب مواعد (ماده ۴۴۲ الی ۴۴۹)

ماده ۴۴۲ ـ مواعدی را که قانون تعیین نکرده است دادگاه معین خواهد کرد. موعد دادگاه باید به مقداری باشد که انجام امر مورد نظر در آن امکان داشته باشد. موعد به سال یا ماه یا هفته و یا روز تعیین خواهدشد.

ماده ۴۴۳ ـ از نظر احتساب موارد قانونی سال دوازده ماه ماه سی‌روز، هفته هفت روز و شبانه روز بیست و چهار ساعت است

ماده ۴۴۴ ـ چنانچه روز آخر موعد، مصادف با روز تعطیل ادارات باشد و یا به جهت آماده نبودن دستگاه قضایی مربوط امکان اقدامی نباشد، آن روز به حساب نمی‌آید و روز آخر موعد، روزی خواهد بود که ادارات بعد از تعطیل یا رفع مانع باز می‌شوند.

ماده ۴۴۵ ـ موعدی که ابتدای آن تاریخ ابلاغ یا اعلام ذکر شده است روز ابلاغ و اعلام و همچنین روز اقدام جز مدت محسوب نمی‌شود.

ماده ۴۴۶ ـ کلیه مواعد مقرر در این قانون از قبیل واخواهی و تکمیل دادخواست برای افراد مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ می‌باشد.

ماده ۴۴۷ ـ چنانچه در یک دعوا خواندگان متعدد باشند، طولانی ترین موعدی که در مورد یک نفر از آنان رعایت می‌شود شامل دیگران نیزخواهد شد.

ماده ۴۴۸ ـ چنانچه در روزی که دادگاه برای حضور اصحاب دعوا تعیین کرده است مانعی برای رسیدگی پیش آید، انقضای موعد، روزی خواهد بود که دادگاه برای رسیدگی تعیین می کند.

ماده ۴۴۹ ـ مواعدی که دادگاه تاریخ انقضای آن را معین کرده باشد در همان تاریخ منقضی خواهد شد.

فصل دوم ـ دادن مهلت و تجدید موعد (ماده ۴۵۰ الی ۴۵۳)

ماده ۴۵۰ ـ مهلت دادن در مواعدی که از سوی دادگاه تعیین می گردد، فقط برای یک بار مجاز خواهد بود، مگر در صورتی که در اعلام موعد سهو یا خطایی شده باشد و یا متقاضی مهلت ثابت نماید که عدم انجام کار مورد درخواست دادگاه به علت وجود مانعی بوده که رفع آن در توان او نبوده است

تبصره ـ مقررات مربوط به مواعد شامل تجدید جلسات دادرسی نمی‌باشد.

ماده ۴۵۱ ـ تجدید مهلت قانونی در مورد اعتراض به حکم غیابی و تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی و اعاده دادرسی ممنوع است

مگر در موردی که قانون تصریح کرده باشد.

ماده ۴۵۲ ـ مهلت دادن پس از انقضای مواعـدی که قانون تعیین کرده در غیر موارد یاد شده در ماده فوق در صورتی مجاز است که در اعلام موعـد سـهو یا خطایی شـده باشـد و یا متقاضـی مهلت ثابت نمایـد که عدم اسـتفاده از موعد قانونی به علت وجود یکی از عذرهای مذکور در ماده ۳۰۶) این قانون بوده است

ماده ۴۵۳ ـ درصورت قبول استمهال مهلت جدیدی متناسب با رفع عذر که در هر حال از مهلت قانونی بیشتر نباشد تعیین می‌شود

باب هفتم ــ داوری (ماده ۴۵۴ الی ۵۰۱)

ماده ۴۵۴ ـ کلیه اشخاصـی که اهلیت اقامه دعوا دارند می توانند باتراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاهها طرح شده‌یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد، به‌داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند.

ماده ۴۵۵ ـ متعاملین می تواننـد ضـمن معامله ملزم شوند و یا به موجب‌قرارداد جداگانه تراضـی‌نمایند که درصورت بروز اختلاف بین آنان به‌داوری مراجعه کنند و نیز می توانند داور یا داوران خود را قبل یا بعد ازبروز اختلاف تعیین نمایند.

تبصره ـ در کلیه موارد رجوع به داور، طرفین می توانند انتخاب داور یا داوران را به شخص ثالث یا دادگاه واگذار کنند.

ماده ۴۵۶ ـ در مورد معاملات و قراردادهـای واقع بین اتبـاع ایرانی وخـارجی، تـا زمـانی که اختلافی ایجاد نشـده است طرف ایرانی نمیتوانـدبه نحوی از انحـاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاـف حل آن را به‌داور یا داوران یا هیاتی ارجاع نمایـد که آنان دارای همان تابعیتی باشـندکه طرف معامله دارد. هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونیباشـد در قسـمتی که مخالفت دارد باطل و بلااثر خواهد بود.

ماده ۴۵۷ ـ ارجـاع دعـاوی راجـع به اموال عمومی و دولـتی به داور پس از تصویب هیـات وزیران و اطلاـع مجلس شورای اسـلامی صـورت می گیرد. در مـواردی که طرف دعـوا خـارجی و یـا موضوع دعوا ازموضوعـاتی باشـد که قـانون آن را مهم تشـخیص داده تصویب مجلس‌شورای اسلامی نیز ضروری است

ماده ۴۵۸ ـ در هر مـورد که داور تعیین می شود بایـد موضوع و مـدت‌داوری و نیز مشـخصات طرفین و داور یـا داوران به طوری که رافع اشـتباه‌باشد تعیین گردد. در صورتی که تعیین داور بعد از بروز اختلاف باشد،موضوع اختلاف که به داوری ارجاع شده باید به طور روشن مشخص‌و مراتب به داوران ابلاغ شود.

تبصـره ـ قراردادهـای داوری کـه قبـل از اجرای ایـن قـانون تنظیم‌شده‌انـد بـا رعـایت اصـل یکصـدو سـی ونهم (۱۳۹) قانون اساسـی تابع‌مقررات زمان تنظیم می باشند.

ماده ۴۵۹ ـ در مواردی که طرفین معامله یا قرارداد متعهد به معرفیداور شده ولی داور یا داوران خود را معین نکرده باشند و در موقع بروزاختلاف نخواهند و یا نتوانند در معرفی داور اختصاصی خود اقدام و یادر تعیین داور ثالث تراضی نمایند و تعیین داور به دادگاه یا شـخص‌ثالث نیز محول نشده باشد، یک طرف میتواند داور خود را معین کرده‌به وسیله اظهار نامه رسمی به طرف مقابل معرفی و درخواست تعیین‌داور نمایـد و یـا نسبت به تعیین داور ثـالث تراضـی کنـد. در این صورت‌طرف مقابل مکلف است ظرف ده روز از تاریـخ ابلاغ اظهارنامه داورخود را معرفی و یا در تعیین داور ثالث تراضـی نمایـد. هرگاه تا انقضایمـدت یاد شـده اقدام نشود، ذینفع میتواند حسب مورد برای تعیین‌داور به دادگاه مراجعه کند.

ماده ۴۶۰ ـ در مواردی که مقرر گردیـده است حل اختلاف به یک نفرداور ارجاع شود و طرفین نخواهنـد یا نتوانند در انتخاب داور تراضـی‌نمایند و نیز در صورتی که داور یکی از طرفین فوت شود، یا اسـتعفادهد و طرف نامبرده نخواهد جانشـین او را معین کند و یا

در هر موردی که انتخاب داور به شخص ثالث واگذار شده و آن شخص از تعیین داورامتناع نماید یا تعیین داور از طرف او غیر ممکن باشد، هر یک از طرفین‌می توانند با معرفی داور مورد نظر خود وسیله اظهارنامه از طرف مقابل‌درخواست نماید که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه نظر خود رادر مورد داور واحد اعلام کند و یا حسب مورد در تعیین جانشین داور متوفی یا مستعفی یا داوری که انتخاب او وسیله ثالث متعذر گردیده اقدام نماید. در صورتی که با انقضای مهلت اقدامی به عمل نیاید، برابرقسمت اخیر ماده قبل عمل خواهد شد.

ماده ۴۶۱ ـ هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوربین طرفین اختلافی باشد دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و اظهار نظرمینماید.

ماده ۴۶۲ ـ در صورتی که طرفین نسبت به دادگاه معینی برای انتخاب‌داور تراضی نکرده باشند، دادگاه صلاحیتدار برای تعیین داور، دادگاهی خواهد بود که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

ماده ۴۶۳ ـ هرگاه طرفین ملتزم شده باشند که در صورت بروزاختلاف بین آنها شخص معینی داوری نماید و آن شخص نخواهد یانتواند به عنوان داور رسیدگی کند و به داور یا داوران دیگری نیزتراضی ننمایند، رسیدگی به اختلاف در صلاحیت دادگاه خواهد بود.

ماده ۴۶۴ ـ در صورتی که در قرارداد داوری، تعداد داور معین نشده‌باشد و طرفین نتوانند در تعیین داور یا داوران توافق کنند، هر یک ازطرفین باید یک نفر داور اختصاصی معرفی و یک نفر به عنوان داورسوم به اتفاق تعیین نمایند.

ماده ۴۶۵ ـ در هر مورد که داور یا داوران وسیله یک طرف یا طرفین‌انتخاب میشود، انتخاب کننده مکلف است قبولی داوران را اخذنماید. ابتدای مدت داوری روزی است که داوران قبول داوری کرده وموضوع اختلاف و شرایط داوری و مشخصات طرفین و داوران به همه‌آنها ابلاغ شده باشد.

ماده ۴۶۶ ـ اشخاص زیر را هر چند با تراضی نمیتوان به عنوان داورانتخاب نمود:

۱ـ اشخاصی که فاقد اهلیت قانونی هستند.

۲ـ اشخاصی که به موجب حکم قطعی دادگاه و یا در اثر آن از داوریمحروم شده‌اند.

ماده ۴۶۷ ـ در مواردی که دادگاه به جای طرفین یا یکی از آنان داور تعیین می کند، باید حداقل از بین دو برابر تعدادی که برای داوری لازم‌است و واجد شرایط هستند داور یا داوران لازم را به طریق قرعه معین‌نماید.

ماده ۴۶۸ ـ دادگاه پس از تعیین داور یا داوران و اخذ قبولی، نام و نام‌خانوادگی و سایر مشخصات طرفین و موضوع اختلاف و نام ونام‌خانوادگی داور یا داوران و مدت داوری را کتبا به داوران ابلاغ می نماید. در این مورد ابتدای مدت داوری تاریخ ابلاغ به همه داوران‌میباشد.

ماده ۴۶۹ ـ دادگاه نمیتواند اشخاص زیر را به سمت داور معین نماید مگر با تراضی طرفین

۱ـ کسانی که سن آنان کمتر از بیست و پنج سال تمام باشد.

۲ـ کسانی که در دعوا ذینفع باشند.

۳ـ کسانی که با یکی از اصحاب دعوا قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم‌از طبقه سوم داشته باشند.

۴ـ کسانی که قیم یا کفیل یا وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوامیباشند یا یکی از اصحاب دعوا مباشر امور آنان باشد.

۵ـ کسانی که خود یا همسرانشان وارث یکی از اصحاب دعوا باشند.

۶ـ کسانی که با یکی از اصحاب دعوا یا با اشخاصی که قرابت نسبی یاسببی تا درجه دوم از طبقه سوم با یکی از اصحاب دعوا دارند، درگذشته یا حال دادرسی کیفری داشته باشند.

۷ـ کسانی که خود یا همسرانشان و یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تادرجه دوم از طبقه سوم او با یکی از اصحاب دعوایا زوجه و یا یکی ازاقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او دادرسی مدنی دارند.

۸ـ کارمندان دولت در حوزه مأموریت آنان

ماده ۴۷۰ ـ کلیه قضات و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضاییمی توانند داوری نمایند هر چند با تراضی طرفین باشد.

ماده ۴۷۱ ـ در مواردی که داور با قرعه تعیین می شود، هر یک ازطرفین می توانند پس از اعلام در جلسه در صورت حضور و درصورت غیبت از تاریخ ابلاغ تا ده روز، داور تعیین شده را رد کنند، مگراین که موجبات رد بعدا حادث شود که در این صورت ابتدای مدت‌روزی است که علت رد حادث گردد. دادگاه پس از وصول اعتراض رسیدگی مینماید و چنانچه اعتراض را وارد تشخیص دهد داوردیگری تعیین میکند.

ماده ۴۷۲ ـ بعد از تعیین داور یا داوران طرفین حق عزل آنان را ندارندمگر با تراضی.

ماده ۴۷۳ ـ چنانچه داور پس از قبول داوری بدون عذر موجه از قبیل‌مسافرت یا بیماری و امثال آن در جلسات داوری حاضر نشده یا استعفادهد و یا از دادن رای امتناع نماید، علاوه بر جبران خسارات وارده تاپنج سال از حق انتخاب شدن به داوری محروم خواهد بود.

ماده ۴۷۴ ـ نسبت به امری که از طرف دادگاه به داوری ارجاع می شود اگر یکی از داوران استعفا دهد یا از دادن رای امتناع نماید و یا در جلسه‌داوری دوبار متوالی حضور پیدا نکند دو داور دیگر به موضوع‌رسیدگی و رای خواهند داد. چنانچه بین آنان در صدور رای اختلاف حاصل شود، دادگاه به جای داوری که استعفا داده یا از دادن رای امتناع‌نموده یا دوبار متوالی در جلسه داوری حضور پیدا نکرده ظرف مدت‌ده روز داور دیگری به قید قرعه انتخاب خواهد نمود، مگر این که قبل‌از انتخاب به اقتضای مورد، طرفین داور دیگری معرفی کرده باشند. دراین صورت مدت داوری از تاریخ قبول داور جدید شروع میشود.

در صورتی که داوران در مدت قرارداد داوری یا مدتی که قانون معین‌کرده است نتوانند رای بدهند و طرفین به داوری اشخاص دیگرتراضی نکرده باشند، دادگاه به اصل دعوا وفق مقررات قانونیرسیدگی و رای صادر مینماید.

تبصره ـ در موارد فوق رای اکثریت داوران ملاک اعتبار است مگراین که در قرارداد ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۴۷۵ ـ شخص ثالثی که برابر قانون به دادرسی جلب شده یا قبل یابعد از ارجاع اختلاف به داوری وارد دعوا شده باشد، میتواند با طرفین‌دعوای اصلی در ارجاع امر به داوری و تعیین داور یا داوران تعیین شده‌تراضی کند و اگر موافقت حاصل نگردید، به دعوای او برابر مقررات به‌طور مستقل رسیدگی خواهد شد.

ماده ۴۷۶ ـ طرفین بایداسناد و مدارک خود را به داوران تسلیم نمایند.داوران نیز می توانند توضیحات لازم را از آنان بخواهند و اگر برایاتخاذ تصمیم جلب نظر کارشناس ضروری باشد، کارشناس انتخاب‌نمایند.

ماده ۴۷۷ ـ داوران در رسیدگی و رای، تابع مقررات قانون آیین‌دادرسی نیستند ولی باید مقررات مربوط به داوری را رعایت‌کنند.

ماده ۴۷۸ ـ هرگاه ضمن رسیدگی مسایلی کشف شود که مربوط به‌وقوع جرمی باشد و در رای داور مؤثر بوده و تفکیک جهات مدنی ازجزایی ممکن نباشد و همچنین در صورتی که دعوا مربوط به نکاح یا طلاق یا نسب بوده و رفع اختلاف در امری که رجوع به داوری شده متوقف بر رسیدگی به اصل نکاح یا طلاق یا نسب باشد، رسیدگیداوران تا صدور حکم نهایی از دادگاه صلاحیتدار نسبت به امر جزاییا نکاح یا طلاق یا نسب متوقف میگردد.

ماده ۴۷۹ ـ ادعای جعل و تزویر در سند بدون تعیین عامل آن و یا درصورتی که تعقیب وی به جهتی از جهات قانونی ممکن نباشد مشمول‌ماده قبل نمیباشد.

ماده ۴۸۰ ـ حکم نهایی یاد شده در ماده (۴۷۸) توسط دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داوری یا دادگاهی که داور را انتخاب کرده است

به داوران‌ابلاغ میشود و آنچه از مدت داوری در زمان توقف رسیدگی داوران‌باقی بوده از تاریخ ابلاغ حکم یاد شده حساب میشود.

هرگاه داوربدون دخالت دادگاه انتخاب شده باشد، حکم نهایی وسیله طرفین یایک طرف به او ابلاغ خواهد شد.

داوران نمی توانند برخلاف مفاد حکمی که در امر جزایی یا نکاح یاطلاق یا نسب صادر شده رای بدهند.

ماده ۴۸۱ ـ در موارد زیر داوری از بین میرود:

۱ـ با تراضی کتبی طرفین دعوا.

۲ـ با فوت یا حجر یکی از طرفین دعوا.

ماده ۴۸۲ ـ رای داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد.

ماده ۴۸۳ ـ در صورتی که داوران اختیار صلح داشته باشند می توانندعوا را با صلح خاتمه دهند. در این صورت صلح‌نامه‌ای که به امضایداوران رسیده باشد معتبر و قابل اجراست

ماده ۴۸۴ ـ داوران باید از جلسه‌ای که برای رسیدگی یا مشاوره و یا صدور رای تشکیل میشود مطلع باشند و اگر داور از شرکت در جلسه‌یا دادن رای یا امضای آن امتناع نماید، رایی که با اکثریت صادر میشودمناط اعتبار است مگر این که در قرارداد ترتیب دیگری مقرر شده باشد.مراتب نیز باید در برگ رای قید گردد. ترتیب تشکیل جلسه و نحوه‌رسیدگی و دعوت برای حضور در جلسه توسط داوران تعیین خواهدشد. در مواردی که ارجاع امر به داوری از طریق دادگاه بوده دعوت به حضور در جلسه به موجب اخطاریه دفتر دادگاه به عمل می آید.

تبصره ـ در مواردی که طرفین به موجب قرارداد ملزم شده‌اند که درصورت بروز اختلاف بین آنان شخص یا اشخاص معینی داوری نمایداگر مدت داوری معین نشده باشد مدت آن سه ماه و ابتدای آن از روزیاست که موضوع برای انجام داوری به داور یا تمام داوران ابلاغ می شود. این مدت با توافق طرفین قابل تمدید است

ماده ۴۸۵ ـ چنانچه طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ‌رای داوری پیش‌بینی نکرده باشند، داور مکلف است رای خود را به‌دفتر دادگاه ارجاع کننده دعوا به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگیبه اصل دعوا را دارد تسلیم نماید.

دفتر دادگاه اصل رای را بایگانی نموده و رونوشت گواهی شده آن را به‌دستور دادگاه برای اصحاب دعوا ارسال میدارد.

ماده ۴۸۶ ـ هرگاه طرفین رای داور را به اتفاق به طور کلی و یا قسمتی از آن را رد کنند، آن رای در قسمت مردود بلااثر خواهد بود.

ماده ۴۸۷ ـ تصحیح رای داوری در حدود ماده (۳۰۹) این قانون قبل‌از انقضای مدت داوری راسا با داور یا داوران است و پس از انقضایآن تا پایان مهلت اعتراض به رای داور، به درخواست طرفین یا یکیاز آنان با داور یا داوران صادرکننده رای خواهد بود. داور یا داوران مکلفند ظرف بیست روز از تاریخ تقاضای تصحیح رای اتخاذ تصمیم‌نمایند. رای تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. در این صورت‌رسیدگی به اعتراض در دادگاه تا اتخاذ تصمیم داور یا انقضای مدت یادشده متوقف میماند.

ماده ۴۸۸ ـ هرگاه محکوم علیه تا بیست روز بعد از ابلاغ رای داوریرا اجرا ننماید، دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری ویا دادگاهی که‌صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد مکلف است به درخواست‌طرف ذی نفع طبق رای داور برگ اجرایی صادر کند. اجرای رای برابرمقررات قانونی میباشد.

ماده ۴۸۹ ـ رای داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجراییندارد:

۱ـ رای صادره مخالف با قوانین موجدحق باشد.

۲ـ داور نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده‌رایصادرکرده‌است

۳ـ داور خارج از حدود اختیار خود رای صادر نموده باشد. در این‌صورت فقط آن قسمت از رای که خارج از اختیارات داور

استابطال میگردد.

۴ـ رای داور پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد.

۵ـ رای داور با آنچه در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوا در دفتر اسنادرسمی ثبت شده و دارای اعتبار قانونی است مخالف باشد.

۶ـ رای به وسیله داورانی صادر شده که مجاز به صدور رای نبوده‌اند.

۷ـ قرارداد رجوع به داوری بیاعتبار بوده باشد.

ماده ۴۹۰ ـ در مورد ماده فوق هر یک از طرفین می تواند ظرف بیست‌روز بعد از ابلاغ رای داور از دادگاهی که دعوا را ارجاع به داوری کرده‌یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، حکم به بطلان‌رای داور را بخواهد در این صورت دادگاه مکلف است به درخواست‌رسیدگی کرده هرگاه رای از موارد مذکور درماده فوق باشد حکم به‌بطلان آن دهد و تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان رای داور متوقف میماند.

تبصره ـ مهلت یادشده در این ماده و ماده (۴۸۸) نسبت به اشخاصیکه مقیم خارج از کشور میباشند دوماه خواهد بود. شروع مهلت‌هایتعیین شده در این ماده و ماده (۴۸۸) برای اشخاصی که دارای عذرموجه به شرح مندرج در ماده (۳۰۶) این قانون و تبصره (۱) آن بوده‌اندپس از رفع عذر احتساب خواهد شد.

ماده ۴۹۱ ـ چنانچه اصل دعوا در دادگاه مطرح بوده و از این طریق به‌داوری ارجاع شده باشد، در صورت اعتراض به رای داور و صدورحکم به بطلان آن رسیدگی به دعوا تا قطعی شدن حکم بطلان رایداور متوقف میماند.

تبصره ـ در مواردی که ارجاع امر به داوری از طریق دادگاه نبوده ورای داور باطل گردد، رسیدگی به دعوا در دادگاه با تقدیم دادخواست به‌عمل خواهد آمد.

ماده ۴۹۲ ـ در صورتی که درخواست ابطال رای داور خارج از موعد مقرر باشد دادگاه قرار رد درخواست را صادر مینماید. این قرار قطعیاست

ماده ۴۹۳ ـ اعتراض به رای داور مانع اجرای آن نیست مگر آن که‌دلایل اعتراض قوی باشد. در این صورت دادگاه قرار توقف منع اجرای‌آن را تاپایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر مینمایدو در صورت اقتضاء تأمین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد.

ماده ۴۹۴ ـ چنانچه دعوا در مرحله فرجامی باشد، و طرفین با توافق‌تقاضای ارجاع امر به داوری را بنمایند یا مورد از موارد ارجاع به‌داوری تشخیص داده شود، دیوان عالی کشور پرونده را برای ارجاع به‌داوری به دادگاه صادر کننده رای فرجام خواسته ارسال می دارد.

ماده ۴۹۵ ـ رای داور فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که دخالت وشرکت در تعیین داور داشته‌اند و قائم مقام آنان معتبر است و نسبت به‌اشخاص دیگر تاثیری نخواهد داشت

ماده ۴۹۶ ـ دعاوی زیر قابل ارجاع به داوری نیست

۱ـ دعوای ورشکستگی.

۲ـ دعاوی راجع به اصل نکاح فسخ آن طلاق و نسب

ماده ۴۹۷ ـ پرداخت حق‌الزحمه داوران به عهده طرفین است مگر آن‌که در قرارداد داوری ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۴۹۸ ـ میزان حق‌الزحمه داوری بر اساس آیین‌نامه‌ای است که‌هر سه سال یکبار توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رییس‌قوه قضاییه خواهد رسید.

ماده ۴۹۹ ـ در صورت تعدد داور، حق‌الزحمه بالسویه بین آنان تقسیم‌میشود.

ماده ۵۰۰ ـ چنانچه بین داور و اصحاب دعوا قراردادی در خصوص میزان حق‌الزحمه منعقد شده باشد، برابر قرارداد عمل خواهد شد.

ماده ۵۰۱ ـ هرگاه در اثر تدلیس تقلب یا تقصیر در انجام وظیفه‌داوران ضرر مالی متوجه یک طرف یا طرفین دعواگردد، داوران برابرموازین قانونی مسوول جبران خسارت وارده خواهند بود.

باب هشتم ـ هزینه دادرسی و اعسار

فصل اول ـ هزینه دادرسی (ماده ۵۰۲ الی ۵۰۳)

ماده ۵۰۲ ـ هزینه دادرسی عبارت است از:

۱ ـ هزینه برگهایی که به دادگاه تقدیم می‌شود.

۲ ـ هزینه قرارها و احکام دادگاه

ماده ۵۰۳ ـ هزینه دادخواست کتبی یا شفاهی اعم از دادخواست بدوی و اعتراض به حکم غیابی و متقابل و ورود و جلب ثالث و اعتراض شخص ثالث و دادخواست تجدید نظر و فرجام و اعاده دادرسی و هزینه وکالتنامه و برگهای اجرایی و غیره همان است که در ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و یا سایر قوانین تعیین شده است که به صورت الصاق و ابطال تمبر و یا واریز وجه به حساب خزانه پرداخت می گردد.

فصل دوم ـ اعسار از هزینه دادرسی (ماده ۵۰۴ الی ۵۱۴)

ماده ۵۰۴ ـ معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به طور موقت قادر به تادیه آن نیست

ماده ۵۰۵ ـ ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی ضمن درخواست نخستین یا تجدید نظر یا فرجام مطرح خواهد شد. طرح این ادعا به موجب دادخواست جداگانه نیز ممکن است اظهار نظر درمورد اعسار از هزینه تجدید نظر خواهی و یا فرجام خواهی با دادگاهی می‌باشد که رای مورد درخواست تجدید نظر و یا فرجام را صادر نموده‌است

ماده ۵۰۶ ـ در صورتی که دلیل اعسار شهادت شهود باشد، باید شهادت کتبی حداقل دو نفر از اشخاصی که از وضعیت مالی و زندگانی او مطلع می‌باشند به دادخواست ضمیمه شود.

در شهادت نامه مشخصات و شغل و وسیله امرار معاش مدعی اعسار و عدم تمکن مالی او برای تادیه هزینه دادرسی با تعیین مبلغ آن باید تصریح شده و شهود منشا اطلاعات و مشخصات کامل و اقامتگاه خود را به طور روشن ذکر نمایند.

ماده ۵۰۷ ـ مدیر دفتر ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست اعسار، پرونده را به نظر قاضی دادگاه می‌رساند تا چنانچه حضور شهود را در جلسه دادرسی لازم بداند به مدعی اعسار اخطار شود که در روز مقرر شهود خود را حاضر نماید.

مدیر دفتر نسخه دیگر دادخواست را برای طرف دعوای اصلی ارسال و در ضمن روز جلسه دادرسی را تعیین و ابلاغ می‌نماید. به هرحال حکم صادره در خصوص اعسار، حضوری محسوب است

ماده ۵۰۸ ـ معافیت از هزینه دادرسی باید برای هر دعوا به طور جداگانه تحصیل شود ولی معسر می‌تواند در تمام مراحل مربوط به‌همان دعوا از معافیت استفاده کند.

ماده ۵۰۹ ـ در مورد دعاوی متعددی که مدعی اعسار بر یک نفر همزمان اقامه می‌نماید حکم اعساری که نسبت به یکی از دعاوی صادر شود نسبت به بقیه دعاوی نیز موثر خواهد بود.

ماده ۵۱۰ ـ اگر معسر فوت شود، ورثه نمی‌توانند از حکم اعسار هزینه دادرسی مورث استفاده نمایند، لکن فوت مورث در هر یک از دادرسیهای نخستین و تجدید نظر و فرجام مانع جریان دادرسی در آن مرحله نیست و هزینه دادرسی از ورثه مطالبه می‌شود، مگر آن که ورثه نیز اعسار خود را ثابت نمایند.

ماده ۵۱۱ ـ هرگاه مدعی اعسار در دعوای اصلی محکوم له واقع شود و از اعسار خارج گردد، هزینه دادرسی از او دریافت خواهد شد.

ماده ۵۱۲ ـ از تاجر، دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود. تاجری که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی می‌باشد بایدبرابر مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد. کسبه جز مشمول این ماده نخواهند بود.

ماده ۵۱۳ ـ پس از اثبات اعسار، معسر می‌تواند از مزایای زیر استفاده نماید:

۱ـ معافیت موقت از تادیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی در مورد دعوایی که برای معافیت از هزینه آن ادعای اعسار شده است

۲ـ حق داشتن وکیل معاضدتی و معافیت موقت از پرداخت حق‌الوکاله

ماده ۵۱۴ ـ هرگاه معسر به تادیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی متمکن گردد، ملزم به تادیه آن خواهد بود. همچنین اگر با درآمدهای خود بتواند تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی را بپردازد دادگاه با در نظرگرفتن مبلغ هزینه دادرسی و میزان درآمد وی و هزینه‌های ضروری زندگی مقدار و مدت پرداخت هزینه دادرسی را تعیین خواهد کرد.

باب نهم ـ مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد

فصل اول ـ کلیات (ماده ۵۱۵ الی ۵۱۸)

ماده ۵۱۵ ـ خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به طور مستقل جبران خسارات ناشی از دادرسی یا تاخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خوانده نسبت به ادای‌حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تاخیر تسلیم آن از باب اتلاف وتسبیب از خوانده مطالبه نماید.

خوانده نیز می‌تواند خسارتی را که عمدا از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید.

دادگاه در موارد یاد شده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده وضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه محکوم علیه‌را به تادیه خسارت ملزم خواهد نمود.

در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده‌باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد.

تبصره ۱ـ در غیر مواردی که دعوای مطالبه خسارت مستقلا یا بعد ازختم دادرسی مطرح شود مطالبه خسارتهای موضوع این ماده مستلزم تقدیم دادخواست نیست

تبصره ۲ـ خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تاخیر تادیه در موارد قانونی قابل مطالبه می‌باشد.

ماده ۵۱۶ ـ چنانچه هر یک از طرفین از جهتی محکوم‌له و از جهتی محکوم علیه باشند در صورت تساوی خسارت هر یک در مقابل‌خسارت طرف دیگر به حکم دادگاه تهاتر خواهد شد در غیر این صورت نسبت به اضافه نیز حکم صادر می‌گردد.

ماده ۵۱۷ ـ دعوایی که به طریق سازش خاتمه یافته باشد، حکم به خسارت نسبت به آن دعوا صادر نخواهد شد. مگر این که ضمن‌سازش نسبت به خسارات وارده تصمیم خاصی اتخاذ شده باشد.

ماده ۵۱۸ ـ در مواردی که مقدار هزینه و خسارات در قانون یا تعرفه رسمی معین نشده باشد، میزان آن را دادگاه تعیین می‌نماید.

فصل دوم ـ خسارات (ماده ۵۱۹ الی ۵۲۲)

ماده ۵۱۹ ـ خسارات دادرسی عبارت است از هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق‌الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی

ماده ۵۲۰ ـ در خصوص مطالبه خسارت وارده خواهان بایـد این‌جهت را ثابت نمایـد که زیان وارده بلا واسطه ناشی از عـدم انجام تعهد یا تاخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده است در غیر این صورت دادگاه دعوای مطالبه خسارت را رد خواهد کرد.

ماده ۵۲۱ ـ هزینه‌هایی که برای اثبات دعوا یا دفاع ضرورت نداشته نمی‌توان مطالبه نمود.

ماده ۵۲۲ ـ در دعاویی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و بامطالبه داین و تمکن مـدیون مدیون امتناع از پرداخت نموده درصورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سـر رسـید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسـب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحوه دیگری مصالحه نمایند.

فصل سوم ـ مستثنیات دین (ماده ۵۲۳ الی ۵۲۹)

ماده ۵۲۳ ـ درکلیـه مـواردی کـه رای دادگـاه برای وصـول دین به موقع اجرا گـذارده می‌شـود اجرای رای از مسـتثنیات دین امـوال محکوم علیه ممنوع می‌باشد.

تبصره ـ احکام جزایی دادگاههای صالح مبنی بر استرداد کل یا بخشی از اموال محکوم علیه یا ضبط آن مستثنی می‌باشد.

ماده ۵۲۴ ـ مستثنیات دین عبارت است از:

الف ـ مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شوون عرفی

ب ـ وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شان محکوم علیه

ج ـ اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوایج ضروری محکوم‌علیه خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است

د ـ آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی‌برای مدتی که عرفا آذوقه ذخیره می‌شود.

هـ ـ کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب باشان آنان

و ـ وسایـل و ابزار کـار کسـبه پیشه‌وران کشـاورزان و سـایر اشخاصـی که وسـیله امرار معـاش محکـوم علیه و افراد تحت تکفـل وی می‌باشد.

ماده ۵۲۵ ـ در صـورت بروز اختلاـف نسبت به متنـاسب بـودن اموال و اشـیای موصوف در مـاده قبـل بـا شوون و نیـاز محکوم علیه تشـخیص دادگاه صادر کننده حکم لازم الاجرا، ملاک خواهد بود. چنانچه اموال و اشـیای مذکور بیش از حد نیاز و شوون محکوم علیه تشـخیص داده شـود و قابـل تجزیه و تفکیـك نباشـد به دسـتور دادگـاه به فروش رسـیده مـازاد برشـان بـابت محکوم به یـا دین پرداخت می گردد.

ماده ۵۲۶ ـ مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است

ماده ۵۲۷ ـ چنانچه رای دادگاه مبنی بر استرداد عین مالی باشد مشمول مقررات این فصل نخواهد بود.

سایر مقررات

ماده ۵۲۸ ـ دادسـرا و دادگاه ویژه روحانیت که براساس دسـتور ولایت رهبر کبیر انقلاب امام خمینی ره تشـکیل گردیده طبق اصول پنجم (۵)و پنجاه و هفتـم (۵۷) قـانون اساسـی تـا زمـانی که رهبر معظم انقلاب‌اسـلامی ادامه کـار آن را مصـلحت بداننـد به جرایم

اشخاص روحانی‌رسیدگی خواهد کرد و پرداخت حقوق و مزایای قضات و کارکنان آن تابع مقررات مربوط به قوه قضاییه می‌باشد.
ماده ۵۲۹ ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و الحاقات و اصلاحات آن و مواد (۱۸)،(۱۹)،(۲۱)،(۲۳) و (۳۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می گردد.

قانون اجرای احکام مدنی

فصل اول ــ قواعد عمومی

مبحث اول ــ مقدمات اجرا (ماده ۱ الی ۱۱)

قانون اجرای احکام مدنی

مصوب اول آبان ماه ۱۳۵۶

فصل اول ـ قواعد عمومی

مبحث اول ـ مقدمات اجرا

ماده ۱ ـ هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر این که قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می کند صادر شده باشد.

ماده ۲ ـ احکام دادگاههای دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که به محکوم‌علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم‌له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او کتبا این تقاضا را ازدادگاه بنماید.

ماده ۳ ـ حکمی که موضوع آن معین نیست قابل‌اجراء نمی‌باشد.

ماده ۴ ـ اجرای حکم با صدور اجراییه به‌عمل می‌آید مگر این که درقانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

در مواردی که حکم دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی ازطرف محکوم‌علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند، اجراییه صادر نمی‌شود. همچنین در مواردی که سازمانها و موسسات دولتی ووابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آنهاصورت گیرد صدور اجراییه لازم نیست و سازمانها و موسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند.

ماده ۵ ـ صدور اجراییه با دادگاه نخستین است

ماده ۶ ـ در اجراییه نام و نام خانوادگی و محل اقامت محکوم له ومحکوم‌علیه و مشخصات حکم و موضوع آن و این که پرداخت حق‌اجرا به عهده محکوم‌علیه می‌باشد نوشته شده و به امضای رییس دادگاهو مدیر دفتر رسیده به مهر دادگاه ممهور و برای ابلاغ فرستاده می‌شود.

ماده ۷ ـ برگ‌های اجراییه به تعداد محکوم‌علیهم به علاوه دو نسخه‌صادر می‌شود یک نسخه از آن در پرونده دعوی و نسخه دیگر پس ازابلاغ به محکوم‌علیه در پرونده اجرایی بایگانی می گردد و یک نسخه‌نیز در موقع ابلاغ به محکوم‌علیه داده می‌شود.

ماده ۸ ـ ابلاغ اجراییه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به عمل می‌آید و آخرین محل ابلاغ به محکوم‌علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ‌اجراییه سابقه ابلاغ محسوب است

ماده ۹ ـ در مواردی که ابلاغ اوراق راجع به دعوی طبق ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی به عمل آمده و تا قبل از صدور اجراییه محکوم‌علیه محل اقامت خود را به دادگاه اعلام نکرده باشد مفاداجراییه یک نوبت به ترتیب مقرر در مادتین ۱۱۸ و ۱۱۹ این

قانون‌آگهی می گردد و ده روز پس از آن به موقع اجرا گذاشته می‌شود. در این‌صورت برای عملیات اجرایی ابلاغ یا اخطار دیگری به محکوم علیه‌لازم نیست مگر این که محکوم‌علیه محل اقامت خود را کتبا به قسمت‌اجرا اطلاع دهد. مفاد این ماده باید در آگهی مزبور قید شود.

ماده ۱۰ ـ اگر محکوم‌علیه قبل از ابلاغ اجراییه محجور یا فوت شوداجراییه حسب مورد به ولی قیم امین وصی ورثه یا مدیر ترکه اوابلاغ می گردد و هرگاه حجر یا فوت محکوم‌علیه بعد از ابلاغ اجراییه‌باشد مفاد اجراییه و عملیات انجام شده به وسیله ابلاغ اخطاریه به آنهااطلاع داده خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ هرگاه در صدور اجراییه اشتباهی شده باشد دادگاه می‌تواند راسا یا به درخواست هریک از طرفین به اقتضای مورد اجراییه را ابطال یا تصحیح نماید یا عملیات اجرایی را الغا کند و دستور استرداد مورد اجرا را بدهد.

مبحث دوم ـ دادورزها (مأمورین اجرا) (ماده ۱۲ الی ۱۸)

ماده ۱۲ ـ مدیر اجرا تحت ریاست و مسوولیت دادگاه انجام وظیفه‌می کند و به قدر لزوم و تحت نظر خود دادورز (مامور اجرا) خواهدداشت

ماده ۱۳ ـ اگر دادگاه دادورز (مامور اجرا) نداشته باشد و یا دادورز(مامور اجرا) به تعداد کافی نباشد می‌توان احکام را به وسیله مدیر دفتر یا کارمندان دیگر دادگاه یا مامورین شهربانی یا ژندارمری اجرا کرد.

ماده ۱۴ ـ در صورتی که حین اجرای حکم نسبت به دادورزها(مامورین اجرا) مقاومت یا سوءرفتاری شود می‌توانند حسب مورد ازمامورین شهربانی ژاندارمری و یا دژبانی برای اجرای حکم کمک‌بخواهند، مامورین مزبور مکلّف به انجام آن می‌باشند.

ماده ۱۵ ـ هرگاه مامورین مذکور در ماده قبل درخواست دادورز(مامور اجرا) را انجام ندهند دادورز (مامور اجرا) صورت مجلسی دراین خصوص تنظیم می کند تا توسط مدیر اجرا برای تعقیب به مرجع‌صلاحیتدار فرستاده شود.

ماده ۱۶ ـ هرگاه نسبت به دادورز (مامور اجرا) حین انجام وظیفه‌توهین یا مقاومت شود مامور مزبور صورت مجلسی تنظیم نموده به‌امضای شهود و مامورین انتظامی (در صورتی که حضور داشته باشند)می‌رساند.

این صورت مجلس توسط مدیر اجرا به دادسرای شهرستان فرستاده‌خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ کسانی که مانع دادورز (مامور اجرا) از انجام وظیفه شوندعلاوه بر مجازات مقرر در قوانین کیفری مسوول خسارات ناشی ازعمل خود نیز می‌باشند.

ماده ۱۸ ـ مدیران و دادورزها (مامورین اجرا) در موارد زیر نمی‌توانند قبول ماموریت نمایند:

۱ ـ امر اجرا راجع به همسر آنها باشد.

۲ ـ امر اجرا راجع به اشخاصی باشد که مدیر و یا دادورز (ماموراجرا) با آنان قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارد.

۳ ـ مدیر یا دادورز (مامور اجرا) قیم یا وصی یکی از طرفین یا کفیل امور او باشد.

۴ ـ وقتی که امر اجرا راجع به کسانی باشد که بین آنان و مدیر یا دادورز(مامور اجرا) یا همسر آنان دعوی مدنی یا کیفری مطرح است در هریک از موارد مذکور در این ماده اجرای حکم از طرف رییس دادگاه‌به مدیر یا دادورز (مامور اجرا) دیگری محول می‌شود و اگر در آن‌حوزه مدیر یا مامور دیگری نباشد اجرای حکم به وسیله مدیر دفتر یاکارمند دیگر دادگاه یا حسب مورد ماموران شهربانی و ژاندارمری به‌عمل خواهد آمد.

مبحث سوم ـ ترتیب اجرا (ماده ۱۹ الی ۴۸)

ماده ۱۹ ـ اجراییه به وسیله قسمت اجرای دادگاهی که آن را صادرکرده به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۲۰ ـ هرگاه تمام یا قسمتی از عملیات اجرایی باید در حوزه‌دادگاه دیگری به عمل آید مدیر اجرا انجام عملیات مزبور را به‌قسمت اجرای دادگاه آن حوزه محول می‌کند.

ماده ۲۱ ـ مدیر اجرا برای اجرای حکم پرونده‌ای تشکیل می‌دهد تا اجراییه و تقاضاها و کلیه برگ‌های مربوط به ترتیب در آن بایگانی‌شود.

ماده ۲۲ ـ طرفین می‌توانند پرونده اجرایی را ملاحظه و از محتویات‌آن رونوشت یا فتوکپی بگیرند، هزینه رونوشت یا فتوکپی به میزان‌مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی اخذ می‌شود.

ماده ۲۳ ـ پس از ابلاغ اجراییه مدیر اجرا نام دادورز (مامور اجرا) را درذیل اجراییه نوشته و عملیات اجرایی را به عهده او محوّل می‌کند.

ماده ۲۴ ـ دادورز (مامور اجرا) بعد از شروع به اجرا نمی‌تواند‌اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تاخیر اندازد مگر به‌موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که‌صلاحیت صدور دستور تاخیر اجرای حکم را دارد یا با ابراز رسیدمحکوم‌له دایر به وصول محکوم‌به یا رضایت کتبی او در تعطیل یاتوقیف یا قطع یا تاخیر اجرا.

ماده ۲۵ ـ هرگاه در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید دادگاهی که‌حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود رفع اشکال می‌نماید.

ماده ۲۶ ـ اختلافات ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که‌حکم توسط آن دادگاه اجرا می‌شود.

ماده ۲۷ ـ اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به‌اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود درددادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می‌شود.

ماده ۲۸ ـ رأی داوری که موضوع آن معین نیست قابل اجرانمی‌باشد.

مرجع رفع اختلاف ناشی از اجرای رأی داوری دادگاهی است که‌اجراییه صادر کرده است

ماده ۲۹ ـ در مورد حدوث اختلاف در مفاد حکم هریک از طرفین‌می‌تواند رفع اختلاف را از دادگاه بخواهد. دادگاه در وقت فوق العاده‌رسیدگی و رفع اختلاف می‌کند و در صورتی که محتاج رسیدگی‌بیشتری باشد رونوشت درخواست را به طرف مقابل ابلاغ نموده‌طرفین را در جلسه خارج از نوبت برای رسیدگی دعوت می‌کند ولی‌عدم حضور آنها باعث تاخیر رسیدگی نخواهد شد.

ماده ۳۰ ـ درخواست رفع اختلاف موجب تاخیر اجرای حکم نخواهد شد مگر این که دادگاه قرار تاخیر اجرای حکم را صادر نماید.

ماده ۳۱ ـ هرگاه محکوم‌علیه فوت یا محجور شود عملیات اجرایی‌حسب مورد تا زمان معرفی ورثه ولی وصی قیم محجور یا امین‌و مدیر ترکه متوقف می‌گردد و قسمت اجرا به محکوم له اخطار می‌کندتا اشخاص مذکور را با ذکر نشانی و مشخصات کامل معرفی نماید واگر مالی توقیف نشده باشد دادورز (مامور اجرا) می‌تواند به‌درخواست محکوم‌له معادل محکوم‌به از ترکه متوفی یا اموال محجورتوقیف کند.

ماده ۳۲ ـ حساب مواعد مطابق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی‌است و مدتی که عملیات اجرایی توقیف می‌شود به حساب نخواهدآمد.

ماده ۳۳ ـ هرگاه محکوم‌علیه بازرگان بوده و در جریان اجراورشکسته شود مراتب از طرف مدیر اجرا به اداره تصفیه یا مدیر تصفیه‌اعلام می‌شود تا طبق مقررات راجع به تصفیه امور ورشکستگی اقدام‌گردد.

ماده ۳۴ ـ همین که اجراییه به محکوم‌علیه ابلاغ شد محکوم‌علیه‌مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به‌موقع اجرا بگذارد یا

ترتیبی‌برای پرداخت محکوم‌به بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد و در صورتی که خود را قادر به‌اجرای مفاد اجراییه نداند باید ظرف مهلت مزبور صورت جامع دارایی‌خود را به قسمت اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحا اعلام نماید.هر گاه ظرف سه سال بعد از انقضای مهلت مذکور معلوم شود که‌محکوم‌علیه قادر به اجرای حکم و پرداخت محکوم‌به بوده لیکن برای‌فرار از آن اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی‌خود داده به نحوی که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجراییه متعسر گردیده باشد به حبس جنحه‌ای از شصت و یک روز تا شش‌ماه محکوم‌خواهد شد.

تبصره ـ شخص ثالث نیز می‌تواند به جای محکوم علیه برای‌استیفای محکوم به مالی معرفی کند.

ماده ۳۵ ـ بدهکاری که در مدت مذکور قادر به پرداخت بدهی خودنبوده مکلف است هر موقع که به تأدیه تمام یا قسمتی از بدهی خودمتمکن گردد آن را بپردازد و هر بدهکاری که ظرف سه سال از تاریخ‌انقضای مهلت مقرر قادر به پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود شده‌و تا یک ماه از تاریخ امکان پرداخت آن را نپردازد و یا مالی به مسوول اجرا معرفی نکند به مجازات مقرر در ماده قبل محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ ـ محکوم‌له می‌تواند بعد از ابلاغ اجراییه و قبل از انقضای‌مهلت مقرر در مواد قبل اموال محکوم‌علیه را برای تامین محکوم به به‌قسمت اجرا معرفی کند و قسمت اجرا مکلف به قبول آن است پس ازانقضای مهلت مزبور نیز در صورتی که محکوم‌علیه مالی معرفی نکرده‌باشد که اجرای حکم و استیفای محکوم به از آن میسر باشد محکوم‌له‌می‌تواند هر وقت مالی از محکوم‌علیه بدست آید استیفای محکوم به رااز آن مال بخواهد.

تبصره ۲ ـ تعقیب کیفری جرایم مندرج در مواد ۳۴ و ۳۵ منوط به‌شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت او تعقیب یااجرای مجازات موقوف می‌گردد.

ماده ۳۶ ـ در مواردی که مفاد اجراییه از طریق انتشار آگهی به‌محکوم علیه ابلاغ‌می‌شود درصورتی که به اموال او دسترسی باشد به‌تقاضای محکوم‌له معادل محکوم به از اموال محکوم‌علیه توقیف‌می‌شود.

ماده ۳۷ ـ محکوم‌له می‌تواند طریق اجرای حکم را به دادورز (ماموراجرا) ارایه دهد و در حین عملیات اجرایی حاضر باشد ولی نمی‌توانددر اموری که از وظایف دادورز (مامور اجرا) است دخالت نماید.

ماده ۳۸ ـ دادورز (مامور اجرا) محکوم به را به محکوم‌له تسلیم‌نموده برگ رسید می‌گیرد و هرگاه محکوم به نباید به مشارالیه داده‌شود یا دسترسی به محکوم‌له نباشد مراتب را جهت صدور دستورمقتضی به دادگاهی که اجراییه صادر کرده است اعلام می‌کند.

ماده ۳۹ ـ هرگاه حکمی که به موقع اجرا گذارده شده بر اثر فسخ یانقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بلا ـ اثر شود عملیات‌اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرابرمی‌گردد و در صورتی که محکوم به عین معین بوده و استرداد آن‌ممکن نباشد دادورز (مامور اجرا) مثل یا قیمت آن را وصول می‌نماید.

اعاده عملیات اجرایی به دستور دادگاه به ترتیبی که برای اجرای‌حکم مقرر است بدون صدور اجراییه به عمل می‌آید.

ماده ۴۰ ـ محکوم‌له و محکوم‌علیه می‌توانند برای اجرای حکم قراری‌گذارده و مراتب را به قسمت اجرا اعلام دارند.

ماده ۴۱ ـ هر گاه محکوم‌علیه طوعا حکم دادگاه را اجرا ننماید دادورز (مامور اجرا) به ترتیب مقرر در این قانون اقدام به اجرای‌حکم می‌کند.

ماده ۴۲ ـ هرگاه محکوم به عین معین منقول یا غیر منقول بوده و تسلیم آن به محکوم‌له ممکن باشد دادورز (مامور اجرا) عین آن راگرفته و به محکوم له می‌دهد.

ماده ۴۳ ـ در مواردی که حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع‌مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک

خلع یدمی‌شود؛ ولی تصرف محکوم‌له در ملک خلع ید شده مشمول مقررات املاک مشاعی است

ماده ۴۴ ـ اگر عین محکوم به در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشداین امر مانع اقدامات اجرایی نیست مگر این که متصرف مدعی حقی ازعین یا منافع آن بوده و دلایلی هم ارایه نماید در این صورت دادورز(مامور اجرا)یک هفته به او مهلت می‌دهد تا به دادگاه صلاحیتدارمراجعه کند و در صورتی که ظرف پانزده روز از تاریخ مهلت مذکورقراری دایر به تاخیر اجرای حکم به قسمت اجرا ارایه نگردد عملیات‌اجرایی ادامه خواهد یافت

ماده ۴۵ ـ هرگاه در محلی که باید خلع ید شود اموالی از محکوم علیه یاشخص دیگری باشد و صاحب مال از بردن آن خودداری کند و یا به اودسترسی نباشد دادورز (مامور اجرا) صورت تفصیلی اموال مذکور راتهیه و به ترتیب زیر عمل می‌کند:

۱ ـ اسناد و اوراق بهادار و جواهر و وجه نقد به صندوق دادگستری یایکی از بانکها سپرده می‌شود.

۲ ـ اموال ضایع شدنی و اشیایی که بهای آنها متناسب با هزینه‌نگاهداری نباشد بفروش رسیده و حاصل فروش پس از کسرهزینه‌های مربوط به صندوق دادگستری سپرده می‌شود تا به صاحب‌آن مسترد گردد.

۳ ـ در مورد سایر اموال دادورز (مامور اجرا) آنها را در همان محل یامحل مناسب دیگری محفوظ نگاه داشته و یا به حافظ سپرده و رسیددریافت می‌دارد.

ماده ۴۶ ـ اگر محکوم به عین معین بوده و تلف شده یا به آن دسترسی‌نباشد قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله‌دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم علیه وصول می‌شود وهرگاه محکوم به قابل تقویم نباشد محکوم له می‌تواند دعوی خسارت‌اقامه نماید.

ماده ۴۷ ـ هرگاه محکوم به انجام عمل معینی باشد و محکوم علیه ازانجام آن امتناع ورزد و انجام عمل به توسط شخص دیگری ممکن‌باشد محکوم له می‌تواند تحت نظر دادورز (مامور اجرا) آن عمل راوسیله دیگری انجام دهد و هزینه آن را مطالبه کند و یا بدون انجام عمل‌هزینه لازم را به وسیله قسمت اجرا از محکوم علیه مطالبه نماید. درهریک از موارد مذکور دادگاه با تحقیقات لازم و در صورت ضرورت باجلب نظر کارشناس میزان هزینه را معین می‌نماید. وصول هزینه‌مذکور و حق‌الزحمه کارشناس از محکوم علیه به ترتیبی است که برای‌وصول محکوم به نقدی مقرر است

تبصره ـ در صورتی که انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن‌نباشد مطابق ماده ۷۲۹ آیین دادرسی مدنی انجام خواهد شد.

ماده ۴۸ ـ درصورتی که در ملک مورد حکم خلع ید زراعت شده و تکلیف زرع در حکم معین نشده باشد به ترتیب زیر رفتار می‌شود:

اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد محکوم علیه باید فورامحصول را بردارد والا دادورز (مامور اجرا) اقدام به برداشت‌محصول نموده و هزینه‌های مربوط را تا زمان تحویل محصول به‌محکوم علیه از او وصول می‌نماید. هرگاه موقع برداشت محصول‌نرسیده باشد اعم از این که بذر روییده یا نروییده باشد محکوم له‌مخیر است که بهای زراعت را بپردازد و ملک را تصرف کند یا ملک راتا زمان رسیدن محصول به تصرف محکوم علیه باقی بگذارد واجرت‌المثل بگیرد. تشخیص بهای زراعت و اجرت‌المثل با دادگاه خواهد بود و نظر دادگاه در این مورد قطعی است

فصل دوم ـ توقیف اموال

مبحث اول ـ مقرّرات عمومی (ماده ۴۹ الی ۶۰)

ماده ۴۹ ـ در صورتی که محکوم علیه در موعدی که برای اجرای‌حکم مقرر است مدلول حکم را طوعا اجرا ننماید یا قراری بامحکوم‌له برای اجرای حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از او تامین و توقیف نشده باشد محکوم له می‌تواند درخواست کند که ازاموال محکوم علیه معادل محکوم به توقیف گردد.

ماده ۵۰ ـ دادورز (مامور اجرا) باید پس از درخواست توقیف بدون تاخیر اقدام به توقیف اموال محکوم علیه نماید و اگر اموال در حوزه دادگاه دیگری باشد توقیف آن را از قسمت اجرای دادگاه مذکوربخواهد.

ماده ۵۱ ـ از اموال محکوم علیه به میزانی توقیف می‌شود که معادل‌محکوم به و هزینه‌های اجرایی باشد ولی هرگاه مال معرفی شده ارزش‌بیشتری داشته و قابل تجزیه نباشد تمام آن توقیف خواهد شد، در این‌صورت اگر مال غیر منقول باشد مقدار مشاعی از آن که معادل‌محکوم به و هزینه‌های اجرایی باشد توقیف می گردد.

ماده ۵۲ ـ اگر مالی از محکوم علیه تامین و توقیف شده باشد استیفای محکوم به از همان مال به عمل می‌آید مگر آن که مال تامین‌شده تکافوی محکوم به را نکند که در این صورت معادل بقیه محکوم به‌از سایر اموال محکوم علیه توقیف می گردد.

ماده ۵۳ ـ هرگاه مالی از محکوم علیه در قبال خواسته یا محکوم به‌توقیف شده باشد محکوم علیه می‌تواند یک بار تا قبل از شروع به‌عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده‌است به مال دیگری بنماید مشروط بر این که مالی که پیشنهاد می‌شوداز حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلا توقیف شده است کمترنباشد. محکوم له نیز می‌تواند یک بار تا قبل از شروع به عملیات راجع‌به فروش درخواست تبدیل مال توقیف شده را بنماید. در صورتی که‌محکوم‌علیه یا محکوم‌له به تصمیم قسمت اجرا معترض باشندمی‌توانند به دادگاه صادرکننده اجراییه مراجعه نمایند. تصمیم دادگاه دراین مورد قطعی است

ماده ۵۴ ـ اگر مالی که توقیف آن تقاضا شده وثیقه دینی بوده یا درمقابل طلب دیگری توقیف شده باشد قسمت اجرا به درخواست‌محکوم له توقیف مازاد ارزش مال مزبور را حسب مورد به اداره ثبت یامرجعی که قبلا مال را توقیف کرده است اطّلاع می‌دهد. در این صورت‌اگر مال دیگری به تقاضای محکوم له توقیف شود که تکافوی طلب اورا بنماید از توقیف مازاد رفع اثر خواهد شد. در صورت فک وثیقه یارفع توقیف اصل مال توقیف مازاد خود به خود به توقیف اصل مال‌تبدیل می‌شود در این مورد هرگاه محکوم علیه به عنوان عدم تناسب‌بهای مال با میزان بدهی معترض باشد به هزینه او مال ارزیابی شده ازمقدار زاید بر بدهی رفع توقیف خواهد شد.

ماده ۵۵ ـ در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف‌شده باشد محکوم له می‌تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده تقاضای‌توقیف مال و استیفای حقوق خود را از آن بنماید در این صورت وثیقه‌و توقیف‌های سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف می‌شود.

ماده ۵۶ ـ هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به‌مال توقیف شده باطل و بلااثر است

ماده ۵۷ ـ هرگونه قرارداد یا تعهدی که نسبت به مال توقیف شده‌بعد از توقیف به ضرر محکوم له منعقد شود نافذ نخواهد بود مگراین که محکوم له کتبا رضایت دهد.

ماده ۵۸ ـ در صورتی که محکوم علیه ، محکوم به و خسارات قانونی را تادیه نماید قسمت اجرا از مال توقیف شده رفع توقیف خواهد کرد.

ماده ۵۹ ـ محکوم علیه می‌تواند با نظارت دادورز (مامور اجرا) مال توقیف شده را بفروشد مشروط بر این که حاصل فروش به تنهایی‌برای پرداخت محکوم به و هزینه‌های اجرایی کافی باشد و اگر مال درمقابل قسمتی از محکوم به توقیف شده حاصل فروش نباید از مبلغی که در قبال آن توقیف به عمل آمده کمتر باشد.

ماده ۶۰ ـ عدم حضور محکوم له و محکوم علیه مانع از توقیف مال‌نمی‌شود ولی توقیف مال به طرفین اعلام خواهد شد.

مبحث دوم ـ در توقیف اموال منقول (ماده ۶۱ الی ۶۶)

ماده ۶۱ ـ مال منقولی که در تصرف کسی غیر از محکوم‌علیه باشدو متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت کند یا آن را متعلق به دیگری معرفی نماید به عنوان مال محکوم علیه توقیف نخواهد شد. درصورتی که خلاف ادعای متصرف ثابت شود مسوول جبران خسارت‌محکوم‌له خواهد بود.

ماده ۶۲ ـ اموال منقولی که خارج از محل سکونت یا محل کارمحکوم علیه باشد در صورتی توقیف می‌شود که دلایل و قراین کافی بر احراز مالکیت او در دست باشد.

ماده ۶۳ ـ از اموال منقول موجود در محل سکونت زوجین آنچه معمولاـ و عادتا مورد استفاده اختصاصی زن باشد متعلق به زن و آنچه‌مورد استفاده اختصاصی مرد باشد متعلق به شوهر و بقیه از نظر مقررات این قانون مشترک بین آنان محسوب می‌شود مگر این که‌خلاف آن ثابت گردد.

ماده ۶۴ ـ اگر مال معرفی شده در جایی باشد که در آن بسته باشد واز باز کردن آن خودداری نمایند دادورز (مامور اجرا) با حضور مامور شهربانی یا ژاندارمری یا دهبان محل، اقدام لازم برای باز کردن در وتوقیف مال معمول می‌دارد و در مورد باز کردن محل که کسی در آن نیست حسب مورد نماینده دادستان یا دادگاه بخش مستقل نیز بایدحضور داشته باشد.

ماده ۶۵ ـ اموال زیر برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود.

۱ ـ لباس و اشیا و اسبابی که برای رفع حوایج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است

۲ ـ آذوقه موجود به قدر احتیاج یک ماهه محکوم علیه و اشخاص‌واجب النفقه او.

۳ ـ وسایل و ابزار کار ساده کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان

۴ ـ اموال و اشیایی که به موجب قوانین مخصوص غیرقابل توقیف می‌باشند.

تبصره ـ تصنیفات و تالیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ‌نرسیده بدون رضایت مصنف و مولف و مترجم و در صورت فوت‌آنها بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آنان توقیف نمی‌شود.

ماده ۶۶ ـ اموال ضایع شدنی بلافاصله و اموالی که ادامه توقیف آن‌مستلزم هزینه نامتناسب یا کسر فاحش قیمت است فورا ارزیابی و با تصویب دادگاه بدون رعایت تشریفات راجع به توقیف و مزایده بفروش می‌رسد لیکن قبل از فروش باید صورتی از اموال مزبور برداشته شود.

مبحث سوم ـ صورت‌برداری اموال منقول (ماده ۶۷ الی ۷۲)

ماده ۶۷ ـ دادورز (مامور اجرا) باید قبل از توقیف اموال منقول صورتی که مشتمل بر وصف کامل اموال از قبیل نوع ـ عدد ـ وزن ـاندازه و غیره که با تمام حروف و اعداد باشد تنظیم نماید، در مورد طلاو نقره عیار آنها (هرگاه عیار آنها معین باشد) و در جواهرات اسامی و مشخصات آنها و در کتاب نام کتاب و مولف و مترجم و خطی یا چاپی‌بودن آن با ذکر تاریخ تحریر یا چاپ و در تصویر و پرده نقاشی خصوصیات و اسم نقاش (اگر معلوم باشد) و در مصنوعات ساخت ومدل و در مورد فرش بافت و رنگ و در مورد سهام و اوراق بهادار نوع و تعداد و مبلغ اسمی آن و به طور کلی در هر مورد مشخصات وخصوصیاتی که معرف کامل مال باشد نوشته می‌شود.

ماده ۶۸ ـ تراشیدن و پاک کردن و الحاق و نوشتن بین سطرها درصورت اموال ممنوع است و اگر سهو و اشتباهی رخ داده باشد دادورز(مامور اجرا) در ذیل صورت آن را تصحیح و به امضای حاضران‌می‌رساند.

ماده ۶۹ ـ هرگاه اشخاص ثالث نسبت به اموالی که توقیف می‌شوداظهار حقی نمایند دادورز (مامور اجرا) مشخصات اظهارکننده وخلاصه اظهارات او را قید می‌کند.

ماده ۷۰ ـ هرگاه محکوم له و محکوم علیه یا نماینده قانونی آنهاحاضر بوده و راجع به تنظیم صورت ایراد و اظهاری نمایند دادورز(مامور اجرا) ایراد و اظهار آنان را با جهات رد یا قبول در آخر صورتقید می‌کند. طرفین اگر حاضر باشند ظرف یک هفته از تاریخ تنظیم‌صورت حق شکایت خواهند داشت والا ـ صورت اموال از طرف‌قسمت اجرا به طرف غایب ابلاغ می‌شود و طرف غایب حق دارد ظرف‌یک هفته از تاریخ ابلاغ شکایت نماید.

ماده ۷۱ ـ در صورت اموال باید تاریخ و ساعت شروع و ختم عمل‌نوشته شود و به امضای دادورز (مامور اجرا) و حاضران برسد هرگاه‌محکوم له و محکوم علیه یا نماینده قانونی آنها از امضای ذیل صورت‌اموال امتناع نمایند مراتب در صورت قید می‌شود.

ماده ۷۲ ـ دادورز (مامور اجرا) به تقاضای محکوم له یا محکوم علیه رونوشت گواهی شده از صورت اموال را به آنها خواهد داد.

مبحث چهارم ـ ارزیابی اموال منقول (ماده ۷۳ الی ۷۶)

ماده ۷۳ ـ ارزیابی اموال منقول حین توقیف به عمل می‌آید و درصورت اموال درج می‌شود. قیمت اموال را محکوم له و محکوم علیه به‌تراضی تعیین می‌نمایند و هرگاه طرفین حین توقیف حاضر نباشند یا حاضر بوده و درتعیین قیمت تراضی ننمایند ارزیاب معین می‌شود.

ماده ۷۴ ـ ارزیاب به تراضی طرفین معین می‌شود. در صورت عدم‌تراضی یا عدم حضور محکوم علیه دادورز (مامور اجرا) از بین کارشناسان رسمی و در صورت نبودن کارشناس رسمی از بین‌اشخاص معتمد و خبره ارزیاب معین می‌کند و هرگاه در حین توقیف به ارزیاب دسترسی نباشد قیمتی که محکوم له تعیین کرده برای توقیف‌مال ملاک عمل خواهد بود. در این صورت دادورز (مامور اجرا) به قیدفوریت نسبت به تعیین ارزیاب و تقویم مال اقدام خواهد کرد.

ماده ۷۵ ـ قسمت اجرا ارزیابی را بلافاصله به طرفین ابلاغ می‌نماید.هریک از طرفین می‌تواند ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ ارزیابی به‌نظریه ارزیاب اعتراض نماید. این اعتراض در دادگاهی که حکم به‌وسیله آن اجرا می‌شود، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و در صورت‌ضرورت با تجدید ارزیابی قیمت مال معین می‌شود، تشخیص دادگاه‌در این مورد قطعی است

ماده ۷۶ ـ حق الزحمه ارزیاب با در نظر گرفتن کمیت و کیفیت و ارزش کار به وسیله دادورز (مامور اجرا) معین می‌گردد و پرداخت آن‌به عهده محکوم علیه است هرگاه نسبت به میزان حق الزحمه‌اعتراضی باشد دادگاه در این مورد تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد.هرگاه محکوم علیه از پرداخت حق الزحمه ارزیاب امتناع نمایدمحکوم له می‌تواند آن را بپردازد. در این صورت دادورز (مامور اجرا)وجه مزبور را ضمن اجرای حکم از محکوم‌علیه وصول و به محکوم له‌خواهد داد. پرداخت حق‌الزحمه در مورد ماده قبل به عهده معترض‌است و اگر ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ اخطار نپردازد به اعتراض او ترتیب اثر داده نخواهد شد.

مبحث پنجم ـ حفظ اموال منقول توقیف شده (ماده ۷۷ الی ۸۶)

مبحث پنجم ـ حفظ اموال منقول توقیف شده

مبحث پنجم ـ حفظ اموال منقول توقیف شده

ماده ۷۷ ـ اموال توقیف شده در همان جا که هست حفظ می‌شودمگر این که نقل اموال به محل دیگری ضرورت داشته باشد.

ماده ۷۸ ـ اموال توقیف شده برای حفاظت به شخص مسوولی سپرده‌می‌شود. حافظ با توافق طرفین تعیین می گردد و در صورتی که طرفین‌حین توقیف حاضر نباشند و یا در انتخاب حافظ تراضی ننماینددادورز (مامور اجرا) شخص قابل اعتمادی را معین می کند. اوراق بهادار و جواهر و امثال آنها در صورت اقتضا در یکی از بانکها به امانت‌گذاشته می‌شود.

ماده ۷۹ ـ اموال توقیف شده بدون تراضی کتبی طرفین به اشخاص‌ذیل سپرده نمی‌شود:

۱ ـ اقربای نسبی و سببی دادورز (مامور اجرا) تا درجه سوم

۲ ـ محکوم له و محکوم علیه و همسر آنان و کسانی که با طرفین قرابت نسبی یا سببی تا در جه سوم دارند.

ماده ۸۰ ـ اموال توقیف شده و رونوشت صورت اموال به شخصی‌که مسوولیت حفظ را به عهده گرفته تحویل و رسید اخذ می گردد.

ماده ۸۱ ـ شخص حافظ می‌تواند اجرت بخواهد و هرگاه در میزان‌اجرت تراضی نشود مدیر اجرا با توجه به کمیت و کیفیت مال و مدت حفاظت میزان آن را تعیین می‌نماید.

ماده ۸۲ ـ اجرت حافظ را اگر محکوم علیه تادیه نکند محکوم له‌می‌پردازد و از حاصل فروش اشیای توقیف شده استیفاء می‌نماید. درصورت مطالبه اجرت از طرف حافظ و عدم تادیه آن مدیر اجرا به‌محکوم له اخطار می کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطار اجرت حافظ را بپردازد.

ماده ۸۳ ـ حافظ نسبت به اموال توقیف شده امین است و حق ندارد اموال توقیف شده را مورد استفاده قرار داده یا به کسی بدهد و به طور کلی هرگاه حافظ مرتکب تعدی یا تفریط گردد مسوول پرداخت خسارت وارده بوده و حق مطالبه اجرت هم نخواهد داشت

ماده ۸۴ ـ هرگاه اموال توقیف شده منافعی داشته باشد حافظ بایدحساب آن را بدهد.

ماده ۸۵ ـ در صورتی که حافظ از تسلیم اموال توقیف شده امتناع‌کند از تاریخ امتناع ضامن محسوب است و دادورز (مامور اجرا) معادل‌ارزش مال توقیف شده را از اموال حافظ استیفا می‌نماید.

ماده ۸۶ ـ هرگاه حافظ نخواهد یا نتواند اموال توقیف شده را نگاهداری کند و یا اوضاع و احوال تغییر او را ایجاب نماید دادورز(مامور اجرا) پس از تصویب دادگاه حافظ دیگری معین خواهد کرد.

مبحث ششم ــ توقیف اموال منقول محکوم علیه که نزد شخص ثالث است (ماده ۸۷ الی ۹۵)

ماده ۸۷ ـ هرگاه مال متعلق به محکوم علیه نزد شخص ثالث اعم از حقوقی یا حقیقی باشد یا مورد درخواست توقیف طلبی باشد که‌محکوم علیه از شخص ثالث دارد اخطاری در باب توقیف مال یا طلب‌و میزان آن به پیوست رونوشت اجراییه به شخص ثالث ابلاغ و رسید دریافت می‌شود و مراتب فورا به‌محکوم علیه نیزابلاغ‌می گردد.

ماده ۸۸ ـ شخص ثالث پس از ابلاغ اخطار توقیف نباید مال یا طلب‌توقیف شده را به محکوم علیه بدهد و مکلف است طبق دستور مدیر اجرا عمل نماید، در صورت تخلف مسؤول جبران خسارت وارده به‌محکوم له خواهد بود.

ماده ۸۹ ـ هرگاه مالی که نزد شخص ثالث توقیف شده عین معین یاوجه نقد یا طلب حال باشد شخص ثالث باید در صورت مطالبه آن را به‌دادورز (مامور اجرا) بدهد و رسید دریافت دارد این رسید بمنزله سند تادیه وجه یا دین یا تحویل عین معین از طرف شخص ثالث به محکوم‌علیه خواهد بود.

ماده ۹۰ ـ در موردی که شخص ثالث دین خود را به اقساط یا اجورو عوایدی را به تدریج به محکوم‌علیه می‌پردازد و محکوم له

تقاضای استیفای محکوم به را از آن بنماید دادورز (مامور اجرا) به شخص ثالث‌اخطار می کند که اقساط یا عواید و اجور مقرر را به قسمت اجرا تسلیم‌نماید.

ماده ۹۱ ـ هرگاه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب یا اجور و عواید محکوم علیه نزد خود باشد باید ظرف ده روز ازتاریخ ابلاغ اخطاریه مراتب را به قسمت اجرا اطلاع دهد.

ماده ۹۲ ـ هرگاه شخص ثالث به تکلیف مقرر در ماده قبل عمل‌نکند و یا برخلاف واقع منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب یا اجور و عواید محکوم‌علیه نزد خود گردد و یا اطلاعاتی که داده موافق با واقع نباشد و موجب خسارت شود محکوم‌له می‌تواند برای خسارت‌به دادگاه صلاحیتدار مراجعه نماید.

ماده ۹۳ ـ اگر شخص ثالث از تسلیم عین مال توقیف شده امتناع نمایدو دادورز (مامور اجرا) هم به آن مال دسترسی پیدا نکند معادل قیمت‌آن از دارایی او برای استیفای محکوم‌به توقیف خواهد شد.

در صورتی که شخص ثالث مدعی باشد که مال قبل از مطالبه قسمت اجرا بدون تعدی و تفریط او از بین رفته می‌تواند به دادگاه دادخواست دهد دادگاه در صورتی که دلایل او را موجه تشخیص دهد قراری درباب توقیف عملیات اجرایی تا تعیین تکلیف نهایی صادر می کند.

ماده ۹۴ ـ هرگاه شخص ثالث از تادیه وجه نقد یا طلب حال که نزد اوتوقیف شده امتناع نماید به میزان وجه مزبور از دارایی او توقیف‌خواهد شد.

ماده ۹۵ ـ شخص ثالثی که مال محکوم علیه نزد او توقیف شده می‌تواند مال مزبور را هر وقت بخواهد به قسمت اجرا تسلیم کند و قسمت اجرا باید آن را قبول نماید.

مبحث هفتم ـ توقیف حقوق مستخدمین (ماده ۹۶ الی ۹۸)

ماده ۹۶ ـ از حقوق و مزایای کارکنان سازمانها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکتهای دولتی و شهرداری ها و بانکها و شرکتها وبنگاههای خصوصی و نظایر آن در صورتی که دارای زن یا فرزند باشند ربع والا ثلث توقیف می‌شود.

تبصره ۱ ـ توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد موضوع این ماده جایز است مشروط بر این که دین مربوط به‌شخص بازنشسته یا وظیفه‌بگیر باشد.

تبصره۲ـحقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند توقیف نمی‌شود.

ماده ۹۷ ـ در مورد ماده فوق مدیر اجرا مراتب را به سازمان مربوط ابلاغ می‌نماید و رییس یا مدیر سازمان مکلف است از حقوق و مزایای محکوم‌علیه کسر نموده و به قسمت اجرا بفرستد.

ماده ۹۸ ـ توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم علیه معرفی شود برای استیفای محکوم به توقیف گردد ولی اگر مال معرفی شده برای استیفای محکوم به کافی باشد توقیف‌حقوق و مزایای استخدامی محکوم‌علیه موقوف می‌شود.

مبحث هشتم ـ توقیف اموال غیرمنقول (ماده ۹۹ الی ۱۰۴)

ماده ۹۹ ـ قسمت اجرا توقیف مال غیرمنقول را با ذکر شماره پلاک و مشخصات ملک به طرفین و اداره ثبت محل اعلام می کند.

ماده ۱۰۰ ـ اداره ثبت پس از اعلام توقیف در صورتی که ملک به نام محکوم علیه ثبت شده باشد مراتب را در دفتر املاک و اگر ملک درجریان ثبت باشد در دفتر املاک بازداشتی و پرونده ثبتی قید نموده به‌قسمت اجرا اطلاع می‌دهد و اگر ملک به نام محکوم‌علیه نباشد فورا به‌قسمت اجرا اعلام می‌دارد.

ماده ۱۰۱ ـ توقیف مال غیرمنقولی که سابقه ثبت ندارد به عنوان مال‌محکوم علیه وقتی جایز است که محکوم‌علیه در آن تصرف مالکانه‌داشته باشد و یا محکوم‌علیه به موجب حکم نهایی مالک شناخته شده‌باشد.

در موردی که حکم بر مالکیت محکوم‌علیه صادر شده ولی به مرحله‌نهایی نرسیده باشد توقیف مال مزبور در ازای بدهی محکوم علیه جایزاست ولی ادامه عملیات اجرایی موکول به صدور حکم نهایی است

ماده ۱۰۲ ـ در صورتی که عواید یک ساله مال غیرمنقول به تشخیص دادگاه برای ادای محکوم به و هزینه اجرایی کافی باشد ومحکوم علیه حاضر شود که از عواید آن ملک محکوم به داده شود عین‌ملک توقیف نمی‌شود و فقط عواید توقیف و محکوم به از آن وصول‌می گردد. در این صورت قسمت اجرا مکلف است مراتب را به ثبت‌محل اعلام نماید.

ماده ۱۰۳ ـ توقیف مال غیرمنقول موجب توقیف منافع آن‌نمی گردد.

ماده ۱۰۴ ـ توقیف محصول املاک و باغات با رعایت مقررات مواد۲۵۴ تا ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی به عمل می‌آید.

مبحث نهم ـ صورت‌برداری اموال غیرمنقول (ماده ۱۰۵ الی ۱۰۹)

ماده ۱۰۵ ـ دادورز (مامور اجرا) پس از توقیف اموال غیرمنقول‌صورت اموال را تنظیم و نسخه‌ای از آن را به محکوم علیه ابلاغ می‌نماید تا اگر شکایتی داشته باشد ظرف یک هفته کتبا به قسمت اجرا تسلیم دارد.

مدیر اجرا به شکایات مزبور رسیدگی و در صورتی که شکایت وارد باشد صورت مشخصات مال توقیف شده را اصلاح یا تجدیدمی‌نماید.

ماده ۱۰۶ ـ مراتب زیر باید در صورت اموال غیرمنقول قید شود:

۱ ـ تاریخ و مفاد ورقه اجراییه

۲ ـ محلی که مال غیرمنقول در آنجا واقع است

۳ ـ وصف مال غیرمنقول با ذکر مشخصات ملک و مالک و این که‌ملک مشاع است یا مفروز و اشخاص دیگر نسبت به آن حقی دارندیا نه و اگر حقی دارند چه نوع حقی است و منافع ملک به کسی واگذار شده است یا خیر؟

۴ ـ حدود ملک و مجاورین آن

ماده ۱۰۷ ـ در صورتی که مساحت ملک معین نباشد دادورز (ماموراجرا) مساحت تقریبی آن را در صورت قید می کند.

ماده ۱۰۸ ـ محکوم علیه حین تنظیم صورت باید اسناد راجع به‌ملک یا مال غیرمنقول را به دادورز (مامور اجرا) ارائه دهد.

ماده ۱۰۹ ـ هرگاه راجع به تمام یا قسمتی از ملک توقیف شده دعوایی‌در جریان باشد مراتب در صورت قید و تصریح می‌شود که دعوی درچه مرجعی مورد رسیدگی است

مبحث دهم ـ ارزیابی و حفظ اموال غیرمنقول (ماده ۱۱۰ الی ۱۱۲)

ماده ۱۱۰ ـ ارزیابی اموال غیرمنقول به ترتیب مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۶این قانون به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۱۱ ـ مال غیرمنقول بعد از تنظیم صورت و ارزیابی حسب مورد موقتا به مالک یا متصرف ملک تحویل می‌شود و مشارالیه مکلف است ملک را همان طوری که طبق صورت تحویل گرفته تحویل دهد.

ماده ۱۱۲ ـ در صورتی که عواید موجود مال غیرمنقول توقیف شود به امینی که طرفین معین کرده‌اند سپرده می‌شود و در صورت‌عدم تراضی به شخص امینی که دادورز (مامور اجرا)معین می‌کندسپرده خواهد شد ولی اگر عواید وجه نقد باشد به قسمت اجرا تسلیم می‌گردد.

فصل سوم ـ فروش اموال توقیف شده

مبحث اول ـ فروش اموال منقول (ماده ۱۱۳ الی ۱۳۶)

ماده ۱۱۰ ـ ارزیابی اموال غیرمنقول به ترتیب مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۶این قانون به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۱۱ ـ مال غیرمنقول بعد از تنظیم صورت و ارزیابی حسب مورد موقتا به مالک یا متصرف ملک تحویل می‌شود و مشارالیه مکلف است ملک را همان طوری که طبق صورت تحویل گرفته تحویل دهد.

ماده ۱۱۲ ـ در صورتی که عواید موجود مال غیرمنقول توقیف شود به امینی که طرفین معین کرده‌اند سپرده می‌شود و در صورت‌عدم تراضی به شخص امینی که دادورز (مامور اجرا)معین می‌کندسپرده خواهد شد ولی اگر عواید وجه نقد باشد به قسمت اجرا تسلیم می‌گردد.

مبحث دوم ـ فروش اموال غیرمنقول (ماده ۱۳۷ الی ۱۴۵)

ماده ۱۳۷ ـ ترتیب فروش امول غیرمنقول به استثنای مواردی که در این مبحث معین گردیده مانند فروش اموال منقول است

ماده ۱۳۸ ـ در آگهی فروش باید نکات ذیل تصریح شود:

۱ ـ نام و نام خانوادگی صاحب ملک

۲ ـ محل وقوع ملک و توصیف اجمالی آن و تعیین این که ملک‌محل سکونت یا کسب و پیشه یا تجارت یا زراعت و غیره است

۳ ـ تعیین این که ملک ثبت شده است یا نه

۴ ـ تعیین این که ملک در اجاره است یا نه و اگر در اجاره است مدت ومیزان اجاره

۵ ـ تصریح به این که ملک مشاع است یا مفروز و چه مقدار از آن‌فروخته می‌شود.

۶ ـ تعیین حقوقی که اشخاص نسبت به آن ملک تحت هر عنوان‌دارند.

۷ ـ قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود.

۸ ـ ساعت و روز و محل مزایده

ماده ۱۳۹ ـ آگهی فروش به ترتیب مقرر در مبحث قبل منتشرخواهد شد. آگهی مزبور در محل ملک نیز الصاق می‌گردد.

ماده ۱۴۰ ـ هرگاه ملک مشاع باشد فقط سهم محکوم علیه به‌فروش‌می‌رسد مگر این که سایر شرکا فروش تمام ملک را بخواهند در این‌صورت طلب محکوم له و هزینه‌های اجرایی از حصه محکوم علیه پرداخت می‌شود.

ماده ۱۴۱ ـ پس از انجام مزایده صورت مجلس تنظیم و در آن نام ونام خانوادگی مالک و خریدار و خصوصیات ملک و قیمتی

که‌به‌فروش رسیده نوشته می‌شود و به ضمیمه پرونده اجرایی به دادگاهی که قسمت اجرای آن دادگاه اقدام به‌فروش کرده است تسلیم می گردد.

ماده ۱۴۲ ـ شکایت راجع به تنظیم صورت ملک و ارزیابی آن وتخلف از مقررات مزایده و سایر اقدامات دادورز (مامور اجرا) ظرف‌یک هفته از تاریخ وقوع به دادگاهی که دادورز (مامور اجرا) در آنجا ماموریت دارد داده می‌شود دادگاه در وقت فوق العاده به موضوع شکایت رسیدگی و در صورتی که شکایت را وارد و موثر دانست‌اقدامی را که بر خلاف مقررات شده است ابطال و دستور مقتضی صادرخواهد نمود. قبل از این که دادگاه در موضوع شکایت اظهارنظر نماید سند انتقال داده نمی‌شود.

ماده ۱۴۳ ـ دادگاه در صورت احراز صحت جریان مزایده دستور صدور سند انتقال را به نام خریدار می‌دهد و این دستور قطعی است

ماده ۱۴۴ ـ در مواردی که ملک خریدار نداشته و محکوم له آن را در مقابل طلب خود قبول نماید مالک ظرف دو ماه از تاریخ انجام مزایده می‌تواند کلیه بدهی و خسارات و هزینه‌های اجرایی را پرداخته و مانع انتقال ملک به محکوم له شود. دادگاه بعد از انقضای مهلت مزبوردستور انتقال تمام یا قسمتی از ملک را که معادل طلب محکوم له باشدخواهد داد.

ماده ۱۴۵ ـ هرگاه مالک حاضر به امضای سند انتقال به نام خریدار نشود نماینده دادگاه سند انتقال را در دفترخانه اسناد رسمی به نام خریدار امضا می‌نماید.

فصل چهارم ـ اعتراض شخص ثالث (ماده ۱۴۶ الی ۱۴۷)

ماده ۱۴۶ ـ هرگاه نسبت به مال منقول یا غیرمنقول یا وجه نقد توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند به‌حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است توقیف رفع می‌شود در غیر این صورت عملیات اجرایی تعقیب‌می گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات‌ادعای خود می‌تواند به دادگاه شکایت کند.

ماده ۱۴۷ ـ شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت‌تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی‌می‌شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه به دلایل شخص‌ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی‌می کند و در صورتی که دلایل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید.

در این صورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد دادگاه می‌تواند با اخذ تامین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد.

به شکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز به‌ترتیب فوق رسیدگی خواهد شد.

تبصره ـ محکوم له می‌تواند مال دیگری را از اموال محکوم علیه به‌جای مال مورد اعتراض معرفی نماید. در این صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می‌شود و رسیدگی به شکایت‌شخص ثالث نیز موقوف می گردد.

فصل پنجم ـ حق تقدم (ماده ۱۴۸ الی ۱۴۹)

ماده ۱۴۸ ـ در هر مورد که اجراییه‌های متعدد به قسمت اجرا رسیده باشد دادورز (مامور اجرا) باید حق تقدم هریک از محکوم لهم را به‌ترتیب زیر رعایت نماید:

۱ ـ اگر مال منقول یا غیرمنقول محکوم علیه نزد محکوم له رهن یا وثیقه‌یا مورد معامله شرطی و امثال آن یا در توقیف تامینی یا

اجرایی باشدمحکوم له نسبت به مال مزبور به میزان محکوم به بر سایر محکوم لهم‌حق تقدم خواهد داشت

۲ ـ خدمه خانه و کارگر و مستخدم محل کار محکوم علیه نسبت به‌حقوق و دستمزد شش ماه خود.

۳ ـ نفقه زن و هزینه نگهداری اولاد صغیر محکوم علیه برای مدت شش ماه و مهریه تا میزان دویست هزار ریال

۴ ـ بستانکاران طبقات مذکور در بندهای دوم و سوم نسبت به بقیه طلب خود و سایر بستانکاران

ماده ۱۴۹ ـ پس از این که بستانکاران به ترتیب هر طبقه طلب خودرا از اموال محکوم علیه وصول نمودند اگر چیزی زاید از طلب آنها باقی بماند به طبقه بعدی داده می‌شود و در هریک از طبقات دوم تا چهارم اگر بستانکاران متعدد باشند مال محکوم علیه به نسبت طلب بین‌آنها تقسیم می گردد.

فصل ششم ــ تأدیه طلب (ماده ۱۵۰ الی ۱۵۷)

ماده ۱۵۰ ـ وجوهی که در نتیجه فروش مال توقیف شده یا به طریق‌دیگر از محکوم علیه وصول می‌شود به میزان محکوم به و هزینه‌های‌اجرایی به محکوم له داده خواهد شد و اگر زاید باشد بقیه به‌محکوم علیه مسترد می‌شود.

ماده ۱۵۱ ـ در صورتی که وجوه حاصل کمتر از میزان محکوم به و هزینه‌های اجرایی باشد به درخواست محکوم له برای وصول بقیه‌طلب او از سایر اموال محکوم علیه توقیف می‌شود.

ماده ۱۵۲ ـ در مقابل وجهی که به محکوم له داده می‌شود دو]نسخه رسید اخذ می گردد یک نسخه از آن به محکوم علیه تسلیم و نسخه‌دیگر در پرونده اجرایی بایگانی می گردد.

ماده ۱۵۳ ـ در موردی که محکوم له بیش از یک نفر باشد و دارایی‌دیگری برای محکوم علیه غیر از مال توقیف شده معلوم نشود و هیچ‌یک از طلبکاران بر دیگری حق تقدم نداشته باشند از وجه وصول شده معادل هزینه اجرایی به کسی که آن را پرداخته است داده می‌شود و بقیه‌بین طلبکارانی که تا آن تاریخ اجراییه صادر و درخواست استیفای طلب خود را نموده‌اند به نسبت‌طلبی که دارند با رعایت مواد ۱۵۴ و۱۵۵ تقسیم می‌شود.

ماده ۱۵۴ ـ تقسیم‌نامه را دادورز (مامور اجرا) تنظیم و به طلبکاران‌اخطار می‌نماید تا از میزان سهم خود مطلع گردند.

ماده ۱۵۵ ـ هریک از طلبکاران که شکایتی از ترتیب تقسیم داشته‌باشد می‌تواند ظرف یک هفته از تاریخ اخطار دادورز (مامور اجرا)راجع به ترتیب تقسیم به دادگاه مراجعه کند. دادگاه در جلسه اداری به‌شکایت رسیدگی و تصمیم قطعی اتخاذ می‌نماید در این صورت‌تقسیم پس از تعیین تکلیف شکایت در دادگاه به عمل می‌آید.

ماده ۱۵۶ ـ در صورتی که به طلبکاری زاید از سهم او داده شده باشدمقدار زاید بنحوی که در ماده ۳۹ مقرر گردیده مسترد می‌شود.

ماده ۱۵۷ ـ خسارت تاخیر تادیه در صورتی که حکم دادگاه تا تاریخ وصول مقرر شده باشد تا زمان تنظیم تقسیم‌نامه جزء طلب محکوم‌له‌محسوب خواهد شد.

فصل هفتم ــ هزینه‌های اجرایی (ماده ۱۵۸ الی ۱۶۸)

ماده ۱۵۸ ـ هزینه‌های اجرایی عبارت است از:

۱ ـ پنج درصد مبلغ محکوم به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجرا وصول می‌شود. در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد نیست حق اجرا به ماخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته‌حساب می‌شود مگر این که دادگاه قیمت دیگری

برای خواسته معین‌نموده باشد.

۲ ـ هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد مانندحق الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و نظایرآن

ماده ۱۵۹ ـ در تخلیه مورد اجاره غیرمنقول صدی ده اجاره‌بهای سه‌ماه و در سایر مواردی که قانونا تعیین بهای خواسته لازم نیست از هزارریال تا پنج هزار ریال به تشخیص دادگاه بابت حق اجرا دریافت‌می‌شود.

ماده ۱۶۰ ـ پرداخت حق اجرا پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ‌اجراییه بر عهده محکوم علیه است ولی در صورتی که طرفین سازش کنند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند نصف حق اجرادریافت خواهد شد. و در صورتی که محکوم به بیست هزار ریال یاکمتر باشد حق اجرا تعلق نخواهد گرفت

ماده ۱۶۱ ـ اگر محکوم به وجه نقد باشد حق اجرا هم ضمن آن وصول می گردد و هرگاه محکوم له بعد از شروع اقدامات اجرایی راسا محکوم به را وصول نموده باشد و محکوم علیه حاضر به پرداخت‌حق اجرا نشود حق مزبور از اموال محکوم علیه طبق مقررات اجرای‌احکام وصول می گردد. در این صورت هزینه‌هایی که برای توقیف وفروش اموال محکوم علیه لازم باشد از صندوق دادگستری پرداخت‌شده و پس از وصول آن به صندوق مسترد می گردد.

ماده ۱۶۲ ـ دادورز (مامور اجرا) باید حق اجرا را بلافاصله پس از وصول در قبال اخذ دو نسخه رسید به صندوق دادگستری پرداخت کند و یک نسخه از رسید مزبور را به محکوم علیه تسلیم و نسخه دیگر را پیوست پرونده اجرایی نماید.

ماده ۱۶۳ ـ دادورز (مامور اجرا) باید جریمه نقدی مقرر در حکم‌قطعی را نیز به ترتیب مذکور در این قانون وصول نماید.

ماده ۱۶۴ ـ اجرای موقت حکم حق اجرا ندارد ولی اگر اجرای موقت‌به اجرای قطعی حکم منتهی شود حق اجرا وصول می گردد.

ماده ۱۶۵ ـ راجع به احکامی که قبل از خاتمه رسیدگی فرجامی‌نسبت به آنها اجراییه صادر گردیده حق اجرا پس از وصول در صندوق دادگستری می‌ماند تا در صورت نقض حکم به محکوم علیه مسترد گردد.

ماده ۱۶۶ ـ پنجاه درصد از حق اجرا طبق آیین‌نامه وزارت‌دادگستری به مصرف تهیه و بهبود وسایل لازم برای تسریع اجرای‌احکام و پاداش متصدیان اجرا می‌رسد و بقیه به حساب درآمد اختصاصی وزارت دادگستری منظور می گردد.

ماده ۱۶۷ ـ مقررات این قانون شامل اجراییه‌هایی نیز خواهد بود که قبل از این قانون صادر گردیده و در جریان اجرا می‌باشند لیکن آن مقدار از اقدامات اجرایی که مطابق قانون سابق به عمل آمده معتبراست

ماده ۱۶۸ ـ هرگاه از تاریخ صدور اجراییه بیش از پنج سال گذشته و محکوم له عملیات اجرایی را تعقیب نکرده باشد اجراییه بلااثر تلقی‌می‌شود و در این مورد اگر حق اجرا وصول نشده باشد دیگر قابل‌وصول نخواهد بود. محکوم له می‌تواند مجددا از دادگاه تقاضای‌صدور اجراییه نماید ولی در مورد اجرای هر حکم فقط یکبار حق اجرا دریافت می‌شود.

فصل هشتم ـ احکام و اسناد لازم‌الاجرای کشورهای خارجی (ماده ۱۶۹ الی ۱۸۰)

ماده ۱۶۹ ـ احکام مدنی صادر از دادگاههای خارجی در صورتی که‌واجد شرایط زیر باشد در ایران قابل اجراست مگر این که در قانون‌ترتیب دیگری مقرر شده باشد:

۱ ـ حکم از کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین خود یا عهود یا قراردادها احکام صادر از دادگاههای ایران در آن کشور قابل اجرا باشد یا در مورد اجرای احکام معامله متقابل نماید.

۲ ـ مفاد حکم مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه نباشد.

۳ ـ اجرای حکم مخالف با عهود بین‌المللی که دولت ایران آن را امضا کرده یا مخالف قوانین مخصوص نباشد.

۴ ـ حکم در کشوری که صادر شده قطعی و لازم‌الاجرا بوده و به علت قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

۵ ـ از دادگاههای ایران حکمی مخالف حکم دادگاه خارجی صادرنشده باشد.

۶ ـ رسیدگی به موضوع دعوی مطابق قوانین ایران اختصاص به‌دادگاههای ایران نداشته باشد.

۷ ـ حکم راجع به اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن نباشد.

۸ ـ دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیتدار کشور صادرکننده حکم‌صادر شده باشد.

ماده ۱۷۰ ـ مرجع تقاضای اجرای حکم دادگاه شهرستان محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه است و اگر محل اقامت یا سکونت محکوم علیه در ایران معلوم نباشد دادگاه شهرستان تهران‌است

ماده ۱۷۱ ـ در صورتی که در معاهدات و قراردادهای بین دولت ایران و کشور صادرکننده حکم ترتیب و شرایطی برای اجرای حکم مقررشده باشد همان ترتیب و شرایط متبع خواهد بود.

ماده ۱۷۲ ـ اجرای حکم باید کتباً تقاضا شود و در تقاضانامه مزبور نام‌محکوم له و محکوم علیه و مشخصات دیگر آنها قید گردد.

ماده ۱۷۳ ـ به تقاضانامه اجرای حکم باید مدارك زیر پیوست شود:

۱ ـ نسخه‌ای از رونوشت حکم دادگاه خارجی که صحت مطابقت آن‌با اصل به وسیله مامور سیاسی یا کنسولی کشور صادرکننده حکم‌گواهی شده باشد با ترجمه رسمی گواهی شده آن به زبان فارسی

۲ ـ رونوشت دستور اجرای حکمی که از طرف مرجع صلاحیتدارمربوط صادر شده با ترجمه گواهی شده آن

۳ ـ گواهی نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که حکم از آنجا صادر شده یا نماینده سیاسی یا کنسولی کشور صادرکننده حکم درایران راجع به صدور و دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیتدار.

۴ ـ گواهی امضای نماینده سیاسی یا کنسولی کشور خارجی مقیم‌ایران از طرف وزارت امور خارجه

ماده ۱۷۴ ـ مدیر دفتر دادگاه عین تقاضا و پیوستهای آن را به دادگاه‌می‌فرستد و دادگاه در جلسه اداری فوق العاده با بررسی تقاضا و مدارك‌ضمیمه آن قرار قبول تقاضا و لازم‌الاجرا بودن حکم را صادر و دستوراجرا می‌دهد و یا با ذکر علل و جهات رد تقاضا را اعلام می‌نماید.

ماده ۱۷۵ ـ قرار رد تقاضا باید به متقاضی ابلاغ شود و نامبرده می‌تواندظرف ده روز از آن پژوهش بخواهد.

ماده ۱۷۶ ـ دادگاه مرجع پژوهش در جلسه اداری فوق العاده به‌موضوع رسیدگی و در صورت وارد بودن شکایت با فسخ رای پژوهش خواسته امر به اجرای حکم صادر می‌نماید و در غیر این‌صورت آن را تایید می‌کند.

رای دادگاه قابل فرجام نخواهد بود.

ماده ۱۷۷ ـ اسناد تنظیم شده لازم الاجرا در کشورهای خارجی به‌همان ترتیب و شرایطی که برای اجرای احکام دادگاههای خارجی درایران مقرر گردیده قابل اجرا می‌باشد و به علاوه نماینده سیاسی یاکنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده باشد باید موافقت‌تنظیم سند را با قوانین محل گواهی نماید.

ماده ۱۷۸ ـ احکام و اسناد خارجی طبق مقررات اجرای احکام مدنی‌به مرحله اجرا گذارده می‌شود.

ماده ۱۷۹ ـ ترتیب رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای احکام و اسناد خارجی و اشکالاتی که در جریان اجرا پیش می‌آید، همچنین‌ترتیب توقیف عملیات اجرایی و ابطال اجراییه به نحوی است که درقوانین ایران مقرر است مرجع رسیدگی دادگاههای مذکور در ماده ۱۷۰ می‌باشد.

ماده ۱۸۰ ـ موارد مندرج در باب ششم قانون اصول محاکمات‌حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری و مواد راجع به اجرای احکام در قانون تسریع محاکمات و سایر قوانینی که مخالف این قانون باشد ملغی‌است

قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب (۲۸ ۱ ۱۳۷۹ – ۵۲۹ ماده)

ماده ۱ ـ به منظور رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی و مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مرجع قضایی واحد، دادگاههایی با صلاحیت‌عام به شرح مواد آتیه تشکیل می‌شوند.

ماده ۲ ـ تاسیس دادگاههای عمومی در هر حوزه قضایی و تعیین قلمرو محلی و تعداد شعب دادگاههای مزبور به تشخیص رییس قوه‌قضاییه است

ماده ۳ ـ در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت‌دادگاههای آن حوزه تشکیل می گردد. تشکیلات حدود صلاحیت وظایف و اختیارات دادسرای مذکور که (دادسرای عمومی و انقلاب نامیده می‌شود تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه طبق قانون آیین‌دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی و مقررات مندرج در این قانون به شرح ذیل می‌باشد:

الف ـ دادسرا که عهده‌دار کشف جرم تعقیب متهم به‌جرم اقامه دعوی‌از جنبه حق اللهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی اجرای‌حکم و همچنین رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است به‌ریاست دادستان می‌باشد و به تعداد لازم معاون دادیار، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت اقدامات دادسرا در جرائمی که جنبه خصوصی دارد با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود. در حوزه‌قضایی بخش وظیفه دادستان را دادرس علی البدل برعهده دارد.

ب ـ ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به‌عنوان ضابط برعهده دارند با دادستان است

ج ـ مقامات و اشخاص رسمی در مواردی که باید امر جزایی را تعقیب‌نمود، موظفند مراتب را فورا به دادستان اطلاع دهند.

د ـ بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌نماید که قانونا این حق‌را داشته باشد. جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس عبارت است از:

۱ ـ ارجاع دادستان

۲ ـ شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان‌ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد.

۳ ـ در جرائم مشهود در صورتی که بازپرس شخصا ناظر وقوع آن‌باشد.

ه ـ دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود حق نظارت و دادن تعلیمات لازمه را خواهد داشت و در صورتی که تحقیقات بازپرس راناقص ببیند می‌تواند تکمیل آن را بخواهد ولو این که بازپرس‌تحقیقات خود را کامل بداند.

بازپرس در جریان تحقیقات تقاضای قانونی دادستان را اجراء نموده مراتب را در صورتمجلس قید می‌کند و هرگاه مواجه با اشکال شود به‌نحوی که انجام آن مقدور نباشد مراتب را به دادستان اعلام و منتظر حل‌مشکل می‌شود.

و ـ تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم برعهده بازپرس می‌باشد. درجرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان‌نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقررمی‌باشد.

در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان‌است دادستان تا قبل از حضور و مداخله بازپرس اقدامات لازم را برای‌حفظ و جمع آوری دلایل و آثار جرم به عمل می‌آورد و در مورد سایرجرایم داستان می‌تواند انجام بعضی از تحقیقات و اقدامات را ازبازپرس درخواست نماید بدون این که رسیدگی امر را به طور کلی به‌آن بازپرس ارجاع کرده باشد.

ز ـ کلیه قرارهای دادیار بایستی با موافقت دادستان باشد و در صورت‌اختلاف نظر بین دادستان و دادیار، نظر دادستان متبع خواهد بود.

ح ـ بازپرس راسا و یا به تقاضای دادستان می‌تواند در تمام مراحل‌تحقیقاتی در موارد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاههای

عمومی وانقلاب در امور کیفری مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی قرار بازداشت موقت متهم و همچنین‌قرار اخذ تامین و تبدیل تامین را صادر نماید. در صورتی که بازپرس راسا قرار بازداشت موقت صادر کرده باشد مکلف است ظرف بیست وچهار ساعت پرونده را برای اظهار نظر نزد دادستان ارسال نماید. هرگاه‌دادستان با قرار بازداشت به عمل آمده موافق نباشد، نظر دادستان متبع‌است و چنانچه علتی که موجب بازداشت بوده است مرتفع شده وموجب دیگری برای ادامه بازداشت نباشد بازداشت با موافقت دادستان‌رفع خواهد شد و همچنین در موردی که دادستان تقاضای بازداشت‌کرده و بازپرس باآن موافق نباشد حل اختلاف حسب مورد با دادگاه‌عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.

هرگاه متهم موجبات بازداشت را مرتفع ببیند می‌تواند از بازپرس‌درخواست رفع بازداشت خود را بنماید که در این صورت بازپرس‌مکلف است ظرف ده روز از تاریخ تسلیم درخواست نظر خود راجهت اتخاذ تصمیم نزد دادستان ارسال نماید. به هر حال متهم‌نمی‌تواند در هر ماه بیش از یک مرتبه از این حق استفاده کند.

در صورت حدوث اختلاف بین بازپرس و دادستان در خصوص‌صلاحیت محلی و ذاتی و همچنین نوع جرم حسب مورد حل اختلاف‌با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.

ط ـ هرگاه در جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهارماهو در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تامین متهم در بازداشت‌به سر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده‌باشد، مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک یا تخفیف قرار تامین متهم‌می‌باشد مگر آن که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقاء قرار تامین‌صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات‌مزبور قرار ابقاء می‌شود و متهم حق دارد از این تصمیم ظرف مدت ۱۰روز از تاریخ ابلاغ به وی حسب مورد به دادگاه عمومی یا انقلاب محل‌شکایت نماید. فک قرار بازداشت متهم از طرف بازپرس با موافقت‌دادستان به عمل می‌آید و در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس حل اختلاف با دادگاه خواهد بود. چنانچه بازداشت متهم ادامه‌یابد مقررات این بند حسب مورد هر چهار ماه یا هر دو ماه اعمال می‌شود. به هر حال مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات‌حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.

ی ـ درخواست دادستان و بازپرس را باید ضابطین مقامات رسمی وادارات فورا اجرا نمایند. بازپرس می‌تواند به تحقیقات ضابطین‌دادگستری رسیدگی نموده و هرگاه تغییری در اقدامات آنان یا تکمیلی‌در تحقیقات لازم باشد به عمل آورد.

تخلف از مقررات این بند علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی برابر قانون‌مربوط مستوجب تعقیب کیفری نیز خواهد بود.

ک ـ پس از آن تحقیقات پایان یافت بازپرس آخرین دفاع متهم رااستماع نموده با اعلام ختم تحقیقات و اظهار عقیده خود، پرونده را نزد دادستان می‌فرستد. در صورتی که به عقیده بازپرس عمل متهم‌متضمن جرمی نبوده یا اصولا جرمی واقع نشده و یا دلایل کافی برای‌ارتکاب جرم وجود نداشته باشد قرار منع تعقیب و در صورت عقیده‌بازپرس بر تقصیر متهم قرار مجرمیت درباره ایشان صادر می‌نماید وچنانچه متهم در آخرین دفاع دلیل مؤثری بر کشف حقیقت ابراز نمایدبازپرس مکلف به رسیدگی می‌باشد.

دادستان نیز مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول پرونده را ملاحظه نموده و نظر خود را اعلام دارد.

ل ـ هرگاه دادستان با نظر بازپرس در مورد مجرمیت متهم موافق باشدکیفر خواست صادر، پرونده را از طریق بازپرسی به دادگاه صالحه‌ارسال می‌نماید و در صورت توافق بازپرس و دادستان با منع یاموقوفی تعقیب متهم بازپرس دستور ابلاغ قرار صادره به شاکی‌خصوصی را می‌دهد و در مورد اخیر چنانچه متهم زندانی باشد فورا آزاد می‌شود.

هرگاه بین بازپرس و دادستان توافق عقیده نباشد (یکی عقیده به‌مجرمیت یا موقوفی و یا منع تعقیب متهم و دیگری عقیده عکس آن راداشته باشد) رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی و انقلاب‌محل به عمل می‌آید و موافق تصمیم دادگاه رفتار می‌شود.

م ـ در کیفر خواست باید نکات ذیل تصریح شود:

۱ ـ نام و نام خانوادگی نام پدر، سن شغل محل اقامت متهم با سواداست یا نه مجرد است یا متاهل

۲ ـ نوع قرار تامین با قید این که متهم بازداشت است یا آزاد.

۳ ـ نوع اتهام

۴ ـ دلایل اتهام

۵ ـ مواد قانونی مورد استناد.

۶ ـ سابقه محکومیت کیفری در صورتی که متهم دارای سابقه‌محکومیت کیفری باشد.

۷ ـ تاریخ و محل وقوع جرم

ن ـ قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد، در موارد ذیل قابل‌اعتراض در دادگاه صالحه بوده و نظر دادگاه که در جلسه اداری خارج ازنوبت و بدون حضور دادستان به عمل می‌آید قطعی خواهد بود:

۱ ـ اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب به تقاضای شاکی‌خصوصی

۲ ـ اعتراض به قرارهای عدم صلاحیت بازداشت موقت تشدید تامین‌و تامین خواسته به تقاضای متهم

۳ ـ اعتراض به قرار اناطه به تقاضای شاکی خصوصی و دادستان

اعتراض به قرارهای مذکور در بالا ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ آن‌می‌باشد.

اعتراض به قرارها باعث توقف جریان تحقیقات و مانع اجرای قرارنبوده و کلیه اقدامات بازپرسی تا اخذ تصمیم دادگاه به قوت خود باقی‌خواهد بود و چنانچه نتیجه قرار صادره آزادی متهم زندانی باشد فورااجرا می‌شود.

هرگاه به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهم صادر و قطعی‌شده باشد دیگر نمی‌توان به همین اتهام او را تعقیب کرد، مگر بعد ازکشف دلایل جدید که در این صورت فقط برای یک مرتبه می‌توان به‌درخواست دادستان وی را تعقیب نمود. هرگاه دادگاه تعقیب مجدد متهم را تجویز کند بازپرس رسیدگی و قرار مقتضی صادر می‌نماید.این امر مانع از رسیدگی به دادخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی‌نمی‌باشد.

تبصره ۱ ـ حوزه قضایی عبارت‌است از قلمرو یک بخش یاشهرستان و یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ

تبصره ۲ ـ رسیدگی جرائم داخل صلاحیت دادگاههای نظامی ازشمول این قانون خارج است و در دادسرا و دادگاه نظامی انجام می‌شود.

تبصره ۳ ـ پرونده‌هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواطاست همچنین جرائمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس ویا جزای نقدی تا یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال می‌باشد و جرائم اطفال مستقیما در دادگاههای مربوط مطرح می‌شود، مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

تبصره ۴ ـ جرائمی که تا تاریخ اجرای این قانون مستقیما در دادگاه‌مطرح شده است در همان دادگاه بدون نیاز به کیفرخواست و رسیدگی‌دادسرا رسیدگی خواهد شد و چنانچه نیاز به انجام تحقیقات و یا اقداماتی جهت کشف جرم باشد دادگاه باید راسا نسبت به انجام آن‌اقدام کند.

تبصره ۵ ـ با ارجاع دادستان یا در غیاب وی معاون دادسرا یا دادیار،عهده دار انجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات قانونی دادستان‌خواهد بود.

تبصره ۶ ـ در حوزه قضایی بخشها، رئیس یا دادرس علی البدل‌دادگاه در جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان‌است به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام‌می‌نماید و در سایر جرائم مطابق قانون رسیدگی واقدام به صدور رای‌خواهد نمود.

ماده ۴ ـ هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی‌باشد آن شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند. دادگاههای حقوقی‌صرفا به امور حقوقی و دادگاههای جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی‌خواهند نمود.

تخصیص شعبی از دادگاههای حقوقی و کیفری برای رسیدگی به‌دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال بارعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه‌است

در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به‌شعبه حقوقی پرونده جزایی ارجاع شود.

تبصره ـ رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یاقصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین‌رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکرمی‌شود در دادگاههای کیفری استان به عمل خواهد آمد.

رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء تشخیص مصلحت نظام شورای‌نگهبان نمایندگان مجلس شورای اسلامی وزراء و معاونین آنها،معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات دارندگان پایه قضایی استانداران فرمانداران و جرائم‌عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل‌اطلاعات استانها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به‌استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است

ماده ۵ ـ به تعداد مورد نیاز، دادگاههای انقلاب در مرکز هر استان ومناطقی که ضرورت تشکیل آن را رییس قوه قضاییه تشخیص می‌دهد تحت نظارت و ریاست اداری حوزه قضایی تشکیل می‌گردد و به‌جرایم ذیل رسیدگی می‌نماید:

۱ ـ کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی‌الارض

۲ ـ توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری

۳ ـ توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام

۴ ـ جاسوسی به نفع اجانب

۵ ـ کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر.

۶ ـ دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی

ماده ۶ ـ طرفین دعوا در صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق وفصل خصومت به قاضی تحکیم مراجعه نمایند.

ماده ۷ ـ احکام دادگاههای عمومی و انقلاب قطعی است مگر درمواردی که در این قانون قابل نقض و تجدیدنظر پیش‌بینی شده‌است

ماده ۸ ـ قضات دادگاهها و دادسراهای عمومی و انقلاب مکلفند به‌دعاوی و شکایات و اعلامات موافق قوانین موضوعه و اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی‌کنند و تصمیم قضایی را اتخاذ نمایند.

ماده ۹ ـ قرارها و احکام دادگاهها باید مستدل بوده و مستند به قانون یاشرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است تخلف از این‌امر و انشای رای بدون استناد موجب محکومیت انتظامی خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ هر حوزه قضایی به تعداد لازم شعبه دادگاه دادرس علی‌البدل دفتر دادگاه واحد ابلاغ و اجرای احکام و در صورت لزوم یک‌واحد ارشاد و معاضدت قضایی خواهد داشت و در صورت تعددشعب دارای یک دفتر کل نیز خواهد بود.

تبصره ـ ترتیب تشکیل این واحدها، تعداد اعضای هر واحد،طریقه‌انتخاب و شرایط آن میزان صلاحیت و اختیار هر واحد یا هر یک ازاعضای آن و نحوهٔ اقدامات و تصمیم‌گیریها به موجب آیین‌نامه‌ای‌است که به پیشنهاد و تهیه وزیر دادگستری به تصویب رییس قوه‌قضاییه خواهد رسید.

ماده ۱۱ ـ رییس شعبه اول دادگاههای عمومی در هر حوزه قضایی رییس حوزه قضایی است و با تصویب رییس قوه‌قضاییه می‌تواند

به‌تعداد لازم معاون داشته باشد.

ماده ۱۲ ـ در شهرستان رییس دادگستری رئیس حوزه قضایی و رئیس شعبه اول دادگاه بر دادگاهها ریاست اداری دارد و در مرکز استان‌رییس کل دادگستری استان رئیس کل دادگاههای تجدیدنظر و کیفری‌استان است و بر کلیه دادگاهها و دادسراها و دادگستری‌های حوزه آن‌استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت همچنین رئیس‌دادگستری هر حوزه بر دادسرای آن حوزه نظارت و ریاست اداری‌دارد.

ماده ۱۳ ـ برای تامین کادر قضایی دادسراها، رئیس قوه قضائیه ازقضات تحقیق فعلی و دادرسان علی البدل دادگاهها و سایر قضاتی که‌مقتضی بداند استفاده خواهد نمود و شعبی از دادگاهها را که با تاسیس‌دادسرا غیرلازم تشخیص دهد منحل خواهد کرد و حتی الامکان حذف‌شعب اضافی از آخرین شعب دادگاهها انجام خواهد شد.

تبصره ۱ ـ گروه شغلی «دادستانها» برابر گروه شغلی «رئیس‌دادگستری شهرستان و گروه شغلی «دادستان تهران برابر گروه شغلی رئیس کل دادگستری استان تهران خواهد بود.

تبصره ۲ ـ گروه شغلی «معاون دادستان و بازپرس برابرگروه شغلی رئیس شعبه دادگاه عمومی و گروه شغلی «دادیار» برابر گروه شغلی دادرس علی البدل دادگاه خواهد بود.

تبصره ۳ ـ به جز موارد ضروری به تشخیص رئیس قوه قضائیه رئیس کل دادگستری استان باید حداقل دارای ده سال سابقه کارقضایی رئیس دادگاه تجدیدنظر حداقل هشت سال و دادستان و رئیس‌دادگستری شهرستان حداقل شش سال سابقه کار قضایی داشته باشند.

ماده ۱۴ ـ

الف ـ دادگاههای عمومی حقوقی با حضور رییس دادگاه یا دادرس‌علی‌البدل تشکیل می‌شود و تمام اقدامات و تحقیقات به وسیله رییس‌دادگاه یا دادرس علی البدل وفق قانون آیین دادرسی مربوط انجام‌می‌گردد و اتخاذ تصمیم قضایی و انشای رای با قاضی دادگاه است

ب ـ دادگاههای خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضایی زن که‌دارای پایه قضایی است اقدام به رسیدگی نموده و نظر مشورتی آنان‌قبل از صدور حکم توسط رئیس دادگاه اخذ خواهد شد.

ج ـ دادگاههای عمومی جزایی و انقلاب با حضور رییس دادگاه یادادرس علی البدل و دادستان یا معاون او یا یکی ازدادیاران به تعیین‌دادستان تشکیل می‌گردد و فقط به جرائم مندرج در کیفر خواست وفق‌قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می‌نماید و انشای رای پس ازاستماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون برعهده‌قاضی دادگاه است

تبصره ۱ ـ هرگاه دادگاه نقصی در تحقیقات مشاهده نموده یا انجام‌اقدامی را لازم بداند خود تکمیل می‌نماید و نیز می‌تواند رفع نقص وتکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرای مربوط درخواست کند.

تبصره ۲ ـ هرگاه تحقیق یا اقدامی در حوزهٔ دادگاه دیگری لازم باشدیا اطلاعاتی از حوزه قضایی آن دادگاه باید جمع‌آوری شود دادگاه‌رسیدگی‌کننده می‌تواند با اعطای نیابت قضایی از دادگاه آن حوزه انجام‌آن تحقیقات و اقدامات یا جمع‌آوری اطلاعات را بخواهد.

ماده ۱۵ ـ دادرسان علی البدل عهده دار انجام کلیه اموری هستند که ازطرف روسای دادگاهها در چارچوب قوانین به آنان ارجاع می‌شود و درغیاب رئیس شعبه دادگاه حسب تعیین رئیس کل دادگاهها شعبه بلامتصدی را تصدی و اداره می‌نمایند.

ماده ۱۶ ـ ترتیب رسیدگی در دادگاهها طبق مقررات مزبور در آیین‌دادرسی مربوط به دادگاهها خواهد بود.

ماده ۱۷ ـ قاضی دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی ظرف یک هفته‌مکلف به انشای رای می‌باشد.

ماده ۱۸ ـ آرای غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان می‌باشد که در قوانین آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری‌و مدنی مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی و۲۱/۱/۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی ذکر گردیده است در مورد آرای‌قابل تجدیدنظر یا فرجام تجدیدنظر و فرجام خواهی برطبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام می‌شود.

در مورد آرای قطعی جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به‌نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمودمگر اینکه رای خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به‌درخواست محکوم علیه (چه در امور مدنی و چه در امور کیفری و یادادستان مربوط (در امور کیفری ممکن است مورد تجدیدنظر واقع‌شود.

تبصره ۱ ـ مراد از خلاف بین این است که رای بر خلاف نص صریح‌قانون و یا در موارد سکوت قانون مخالف مسلّمات فقه باشد.

تبصره ۲ ـ درخواست تجدیدنظر نسبت به آراء قطعی مذکور در این‌ماده اعم از اینکه رای در مرحله نخستین صادر شده و به علت انقضای‌مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشد یا قانونا قطعی باشد و یا از مرجع تجدیدنظر صادر گردیده باشد باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ‌رای به شعبه یا شعبی از دیوان عالی کشور که «شعبه تشخیص نامیده می‌شود تقدیم گردد. شعبه تشخیص از پنج نفر از قضات دیوان مذکور به انتخاب رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌شود.

در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رای رانقض و رای مقتضی صادر می‌نماید. چنانچه وجود خلاف بین را احراز نکند، قرار رد درخواست تجدیدنظر خواهی را صادر خواهدنمود. تصمیمات یاد شده شعبه تشخیص در هر صورت قطعی وغیرقابل اعتراض می‌باشد، مگر آنکه رئیس قوه قضائیه در هر زمانی وبه هر طریقی رای صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این‌صورت جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.

تبصره ۳ ـ خواهان تجدیدنظر باید هزینه تجدیدنظرخواهی را وفق‌قانون پرداخت کند و چنانچه ظرف ۱۰ روز پس از اخطار دفتر شعبه‌تشخیص بدون عذر، هزینه را پرداخت ننماید، شعبه تشخیص قراررد درخواست او را صادر خواهد نمود. این قرار قطعی و غیرقابل‌اعتراض می‌باشد. اگر تجدیدنظر خواهی از سوی دادستان مربوط‌باشد، دادستان از پرداخت هزینه دادرسی معاف است این معافیت‌شامل سایر مواردی هم که دادستان تقاضای تجدیدنظر نماید می‌باشد.

تبصره ۴ ـ جز در مورد اختیار ذیل تبصره ۲ این ماده از هیچ حکم‌قطعی یا قطعیت یافته بیش از یک بار نمی‌توان به عنوان خلاف بین‌درخواست تجدیدنظر نمود.

تبصره ۵ ـ در مواردی که برحسب قانون دیوان عالی کشور بایداعاده دادرسی را تجویز کند، این امر با شعبه تشخیص مذکور در تبصره۲ این ماده خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ نسخ شده است

ماده ۲۰ ـ به منظور تجدیدنظر در آرای دادگاههای عمومی و انقلاب‌در مرکز هر استان دادگاه تجدیدنظر به تعداد مورد نیاز مرکب از یک نفر رییس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود.جلسه دادگاه با حضور دونفر عضو رسمیت یافته پس از رسیدگی ماهوی رای اکثریت که به‌وسیلهٔ رییس یا عضو مستشار انشاء می‌شود قطعی و لازم‌الاجراخواهد بود.

تبصره ۱ ـ رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیزرسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی ابتدائا در دادگاه تجدیدنظراستان به عمل خواهد آمد و در این مورد، دادگاه مذکور «دادگاه کیفری‌استان نامیده می‌شود. دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس‌دائم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی البدل دادگاه‌تجدیدنظر استان و برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنهاقصاص عضو و جرائم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر (رئیس و دومستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه‌تجدیدنظراستان تشکیل می‌شود.تشکیلات ترتیب رسیدگی کیفیت محاکمه و صدور رای این دادگاه تاتصویب

قانون آیین دادرسی مناسب مطابق مقررات این قانون و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی‌خواهد بود. دادگاه کیفری استان در رسیدگی به‌جرائم مطبوعاتی و سیاسی و با حضور هیات منصفه تشکیل خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه‌تجدیدنظر به عنوان «دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرایم‌مربوط اختصاص می‌یابد. تعداد شعبه یا شعبی که برای این امر اختصاص می‌یابد به تشخیص رئیس قوه قضائیه خواهد بود.

دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین‌دادستان وظایف دادستان را در دادگاه کیفری استان انجام میدهد. قبل ازاستماع اظهارات شاکی و متهم اظهارات دادستان یا نماینده وی وشهود و اهل خبره‌ای که دادستان معرفی کرده بیان می‌شود.

تبصره ۳ ـ برای تسهیل یا تسریع در امر دادرسی رئیس قوه قضائیه‌می‌تواند موقتا امر به تشکیل دادگاه کیفری استان در شهرستان محل‌وقوع جرم بدهد. در این‌صورت دادستان همان محل یا معاون او یا یکی‌از دادیاران آن حوزه وظایف دادستان را در دادگاه مذکور به عهده‌خواهند داشت دادگاه کیفری استان با حضور رئیس و تمامی‌مستشاران رسمیت می‌یابد.

تبصره ۴ ـ دادگاه کیفری استان پس از ختم رسیدگی با استعانت ازخداوند سبحان و وجدان مشاوره نموده و با توجه به محتویات پرونده‌مبادرت به صدور رای می‌نماید و نظر اکثریت اعضای دادگاه مناط اعتبار است این رای ظرف مهلت مقرر قابل تجدیدنظرخواهی دردیوان عالی کشور می‌باشد. ترتیب رسیدگی همان است که در قانون‌آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مقرر شده است

تبصره ۵ ـ اشخاص ذیل می‌توانند از رای دادگاه کیفری استان‌تقاضای تجدیدنظر نمایند.

الف ـ محکوم علیه یا نماینده قانونی وی

ب ـ دادستان

ج ـ مدعی خصوصی یا نماینده قانونی وی از حیث ضرر و زیان

تبصره ۶ ـ اجرای احکام کیفری «دادگاه کیفری استان توسط‌دادسرای شهرستان مرکز استان وفق مقررات مربوط در قانون آیین‌دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی‌خواهد بود.

تبصره ۷ ـ در شهرستان مرکز استان رئیس کل دادگستری استان‌رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد و رئیس شعبه اول‌دادگاههای عمومی مرکز استان رئیس کل دادگاههای آن شهرستان‌خواهد بود و در غیر مرکز استان رئیس هر حوزه قضایی رئیس شعبه‌اول دادگاه عمومی آن حوزه قضایی است

ماده ۲۱ ـ مرجع تجدیدنظر آراء قابل تجدیدنظر دادگاههای عمومی‌حقوقی و جزایی و انقلاب دادگاه تجدیدنظر استانی است که آن‌دادگاهها در حوزه قضایی آن استان قرار دارند. آراء دادگاههای کیفری‌استان و آن دسته از آراء دادگاههای تجدیدنظر استان که قابل فرجام‌باشد ظرف مهلت مقرر برای تجدیدنظر خواهی قابل فرجام در دیوان‌عالی کشور است

ماده ۲۲ ـ رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان به درخواست تجدیدنظر از احکام قابل تجدیدنظر دادگاههای عمومی جزایی و انقلاب وفق مقررات قانونی آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امورکیفری مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس‌شورای اسلامی با حضور دادستان یا یکی ازدادیاران یا معاونان وی به‌عمل می‌آید و در مورد آراء حقوقی وفق قانون آیین دادرسی مربوط‌خواهد بود.

تبصره ۱ ـ اگر در دادگاه تجدیدنظر متهم بی گناه شناخته شود حکم‌بدوی فسخ و متهم تبرئه می گردد، هر چند که درخواست

تجدیدنظرنکرده باشد و در این صورت اگر متهم در زندان باشد فورا آزادمی‌شود.

تبصره ۲ ـ هرگاه دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی محکوم علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند ضمن تایید حکم بدوی مستدلامی‌تواند مجازات او را تخفیف دهد، هر چند که محکوم علیه تقاضای‌تجدیدنظر نکرده باشد.

تبصره ۳ ـ در امور کیفری موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده‌مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات مقرر در حکم بدوی را تشدیدکند، مگر اینکه دادستان یا شاکی خصوصی درخواست تجدیدنظرکرده باشد.

تبصره ۴ ـ اگر حکم تجدیدنظر خواسته از نظر محاکمه محکوم به یاخسارات یا تعیین مشخصات طرفهای دعوا یا تعیین نوع و میزان‌مجازات و تطبیق عمل‌با قانون متضمن اشتباهی باشد که به اساس‌حکم لطمه‌ای وارد نسازد، مرجع تجدیدنظر با اصلاح حکم آن را تاییدمی‌نماید و تذکر لازم را به دادگاه بدوی خواهد داد.

ماده ۲۳ ـ نسخ شده است

ماده ۲۴ ـ مرجع رسیدگی پس از نقض در دیوان‌عالی کشور به شرح‌ذیل اقدام می‌نماید:

الف ـ در صورت نقض قرار در دیوان‌عالی کشور، باید از نظر دیوان‌متابعت نماید و وارد رسیدگی ماهوی شود.

ب ـ در صورت نقض حکم به علت نقص تحقیقات باید تحقیقات‌مورد نظر دیوان را انجام دهد سپس مبادرت به انشای حکم نماید.

ج ـ در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور دادگاه می‌تواند رای‌اصراری صادر نماید. اگر یکی از کسانی که حق درخواست تجدید نظردارد تقاضای تجدیدنظر نماید پرونده مجددا در دیوان‌عالی کشورمورد بررسی قرار می گیرد، هرگاه شعبه دیوان‌عالی کشور استدلال‌دادگاه را بپذیرد حکم را ابرام می‌نماید و در غیر این‌صورت پرونده درهیات عمومی شعب حقوقی یا کیفری دیوان‌عالی کشور حسب مورد مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان‌عالی کشور مورد تایید قرار گرفت‌حکم نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع خواهد شد دادگاه مرجوع الیه با توجه به استدلال هیات عمومی دیوان‌عالی کشور حکم‌مقتضی صادر و این حکم قطعی است

تبصره ـ قطعیت حکم در صورتی است که از موارد سه گانه مذکوردر ماده ۱۸ نباشد.

ماده ۲۵ ـ جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است

۱ ـ ادعای عدم اعتبار مدارك استنادی دادگاه یا دروغ بودن شهادت‌شهود یا فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود.

۲ ـ ادعای مخالف بودن رای با قانون

۳ ـ ادعای عدم صلاحیت دادگاه یا عدم صلاحیت قاضی صادرکننده‌رای

۴ ـ ادعای عدم توجه قاضی به دلایل یا مدافعات

تبصره ـ اگر درخواست تجدیدنظر به استناد یکی از جهات مذکوردر این ماده به عمل آمده باشد مرجع تجدیدنظر در صورت وجودجهتی دیگر می‌تواند به آن جهت هم رسیدگی نماید.

ماده ۲۶ ـ در موارد مذکور در این قانون اشخاص زیر حق درخواست‌تجدیدنظر را دارند:

۱ ـ در مورد احکام حقوقی

هریك از طرفین دعوا یا نماینده قانونی یا قائم‌مقام آنان مانند وراث،وصی انتقال گیرنده که از رای دادگاه متضرر می‌شود.

۲ ـ در مورد احکام کیفری

الف ـ محکوم علیه یا نماینده قانونی او.

ب ـ شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او.

۳ ـ در مورد قرارها:

هر یک از طرفین دعوا که قرار دادگاه به ضرر او صادر شده باشد یانمایندۀ قانونی آنان

ج ـ دادستان از حکم برائت یامحکومیت غیرقانونی متهم

ماده ۲۷ ـ مهلت درخواست تجدیدنظر در موارد مذکور در ماده ۱۹برای اشخاص ساکن ایران بیست روز و برای کسانی که خارج ازکشور می‌باشند دو ماه از تاریخ ابلاغ رای می‌باشد.

ماده ۲۸ ـ متقاضی تجدیدنظر باید دادخواست و یا درخواست خود راظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادر کننده رای و یا دفتربازداشتگاهی که در آن جا توقیف است تسلیم نماید.

مدیر دفتر دادگاه یا بازداشتگاه باید بلافاصله آن را ثبت و رسیدی‌مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوا و تاریخ تسلیم و ذکر شماره ثبت به‌تقدیم‌کننده بدهد و در روی کلیه برگهای دادخواست یا درخواست‌تجدیدنظر همان تاریخ را قید نماید.این تاریخ تاریخ تجدیدنظرخواهی محسوب می گردد.

دفتر بازداشتگاه مکلف است که پس ازثبت تقاضای تجدیدنظربلافاصله آن را به دادگاه صادرکننده رای ارسال نماید. دفتر دادگاه‌صادرکننده رای در صورتی که تقاضای تجدیدنظر در مهلت قانونی‌باشد پس از تکمیل پرونده بلافاصله آن را به مرجع تجدیدنظر ارسال‌می‌دارد.

تبصره ۱ ـ دادگاه باید در ذیل رای خود قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن‌رای و مرجع تجدیدنظر آن را معین نماید.

تبصره ۲ ـ هرگاه نزد دادگاه تجدیدنظر ثابت شود که به علت قوه‌قهریه امکان استفاده از حق تجدید نظرخواهی در مهلتهای مقرر نبوده‌است ابتدای مهلت از تاریخ رفع قوه قهریه خواهد بود.

تبصره ۳ ـ متقاضی تجدیدنظر در آرای کیفری باید مبلغ ده هزار ریال‌بابت هزینه دادرسی بپردازد و در آرای حقوقی هزینه دادرسی برابرمقررات آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

ماده ۲۹ ـ متقاضی تجدیدنظر باید تمام علل و جهات تقاضای خود رادر دادخواست یا درخواست تجدیدنظر تصریح نماید مگر این که آن‌جهت بعدا حادث شده باشد که در صورت اخیر می‌تواند برابر مقررات‌اعاده دادرسی اقدام کند.

ماده ۳۰ ـ در صورتی که تقاضای تجدیدنظر ظرف مهلت مقرر داده‌شده باشد چنانچه بر اجرای حکم در امور کیفری فسادی مترتّب باشد،تا اتخاذ تصمیم مرجع تجدیدنظر اجرای حکم متوقف خواهد شد.

ماده ۳۱ ـ نسخ شده است

ماده ۳۲ ـ تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به‌دعوای مطروحه با همان دادگاهی است که قانونا مکلف به رسیدگی به‌پرونده بوده است

ماده ۳۳ ـ در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به‌رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه‌ذی‌صلاح ارسال می‌نماید، چنانچه دادگاه مرجوع‌الیه ادعای عدم‌صلاحیت را نپذیرد پرونده جهت حل اختلاف توسط دادگاه مرجوع‌الیه به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌شود.

تبصره ـ در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دو حوزه‌قضایی از دو استان باشد مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور خواهدبود.

ماده ۳۴ ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون رییس قوه قضاییه‌مکلف است حداکثر ظرف مدت پنج سال با تشکیل تدریجی دادگاههای عمومی و انحلال دادسراهای عمومی و انقلاب و اتخاذ تصمیمات ضروری در زمینه تعلیم و تربیت نیروی قضایی واجدشرایط موجبات اجرای این قانون را در سراسر کشور فراهم نماید.

ماده ۳۵ ـ دادگستری مجاز است به منظور تکمیل اعضای دفتری‌دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به استخدام کارمند اداری به

تعدادلازم اقدام کند. اجازه مذکور صرفا برای تشکیلات مربوط به‌دادگاههای عمومی است

ماده ۳۶ ـ دولت مکلف است در اسرع وقت امکان تهیه وسایل وتجهیزات لازم دادگاههای عمومی از قبیل محل استقرار، ملزومات و وسایط نقلیه و دیگر لوازم و وسایل را فراهم کند و اعتبار لازم مربوطه‌برای این وسایل و تجهیزات را در اختیار دادگستری قرار دهد.

ماده ۳۷ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه‌توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهدرسید.

ماده ۳۸ ـ دولت مکلف است در قالب قانون بودجه سالانه اعتبارات‌لازم را برای تهیه وسایل و تجهیزات لازم و به کارگیری نیروی انسانی‌جهت اجرای این قانون تامین نماید.

ماده ۳۹ ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون مواد (۲۳۵) و (۲۶۸)قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری‌مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای‌اسلامی و مواد (۳۲۶)، (۴۱۱) و (۴۱۲) قانون آیین دادرسی دادگاههای‌عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹ نسخ می‌گردد.همچنین از تاریخ اجرای این قانون در هر حوزه قضایی کلیه قوانین ومقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد در همان حوزه ملغی می‌شود.

آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب (۱۵ ۳ ۱۳۷۳ – ۴۳ ماده

با استناد به قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون تشکیل دادگاههای‌عمومی و انقلاب مصوب ۲۸/۷/۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی که از این پس به اختصار قانون نامیده می‌شود، آیین نامه قانون تشکیل‌دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۲۵/۴/۷۳ به شرح زیر اصلاح‌می گردد.

ماده ۱ ـ در هر حوزه قضایی که بیش از یک شعبه دادگاه عمومی وجوددارد، به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف وی شعب دادگاه بر اساس نیاز و به نسبت تراکم کار به حقوقی و جزایی‌تقسیم می‌شوند. همچنین تعیین شعبه یا شعبی از دادگاههای‌تجدیدنظر استان به دادگاه کیفری استان و تشکیل شعبه یا شعب‌تشخیص دیوانعالی کشور بر اساس نیاز و تراکم کار با تصویب رئیس‌قوه قضائیه خواهد بود.

ماده ۲ ـ از تاریخ تخصیص شعب دادگاههای عمومی و انقلاب به‌دادگاههای حقوقی و جزایی رسیدگی به دعاوی و شکایات مطابق‌مقررات قانون خواهد بود. لکن هر شعبه به پرونده‌هایی که قبلا به آن‌ارجاع شده است صرفنظر از نوع آنها رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۳ ـ از تاریخ تخصیص شعبی از دادگاههای تجدیدنظر به‌دادگاههای کیفری استان دادگاههای تجدیدنظر استان کلیه پرونده‌هایی را که در مرحله تجدیدنظر مطرح بوده است کماکان موردرسیدگی قرار داده و اتخاذ تصمیم خواهند نمود هر چند موضوع این‌پرونده‌ها در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان باشد.

ماده ۴ ـ به پیشنهاد رییس کل دادگستری استان و تصویب رئیس قوه‌قضائیه شعب دادگاههای عمومی حقوقی و عمومی جزایی و دادسرادر هر حوزه قضایی به تناسب امکانات و ضرورت جهت انجام‌تحقیقات و رسیدگی به جرایم و دعاوی خاص تخصیص می‌یابند ازقبیل

الف ـ دادسراها و دادگاههای عمومی جزایی شامل

ـ جرایم اطفال

ـ سرقت و آدم ربایی

ـ صدور چک پرداخت نشدنی

ـ جرایم صنفی (خوراکی بهداشتی دارویی و سایر صنوف

ـ جرایم مربوط به مفاسد اجتماعی

ـ جعل و کلاهبرداری

ـ جرایم کارکنان دولت

ب ـ دادگاههای عمومی حقوقی شامل

ـ دعاوی تجاری

ـ امور حسبی

ـ دعاوی ثبتی مالکیتهای معنوی و صنعتی

ـ اعتراض به تصمیمات مراجع غیردادگستری

ـ دعاوی خانواده

ـ دعاوی موجر و مستاجر

ـ دعاوی بین‌المللی

ماده ۵ ـ موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون عبارتند از:

الف ـ دعاوی حقوقی ناشی از جرم

ب ـ دعوای جزایی مرتبط با دعاوی خانوادگی

ج ـ محدود بودن شعب حوزه قضایی به نحوی که به لحاظ جهات رد و معذوریت امکان رسیدگی نباشد.

د ـ سایر موارد به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف‌ایشان

ماده ۶ ـ حوزه قضایی بخش شهرستان و استان با رعایت ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری خواهد بود.

تبصره ـ هرگاه مرکز بخش فاقد دادگاه باشد، رسیدگی به امور قضایی آن به عهده نزدیکترین دادگاه همان استان یا حوزه قضایی شهرستان‌مربوط است همچنین چنانچه در شهرستان دادگاه یا دادسرا تشکیل‌نشده باشد رسیدگی به امور قضایی آن به عهده نزدیکترین حوزه‌قضایی شهرستان تابع همان استان خواهد بود.

ماده ۷ ـ رئیس کل دادگستری استان رئیس شعبه اول دادگاه‌تجدیدنظر و رئیس دادگاههای کیفری استان است و بر دادگاههای تجدیدنظر، کیفری استان و کلیه دادگستری‌ها، دادگاهها و دادسراهای‌حوزه آن استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استان رئیس کل‌دادگاههای آن شهرستان خواهد بود.

در غیر مرکز استان رئیس شعبه اول دادگاه عمومی رئیس دادگستری‌آن شهرستان است و بر دادگاهها و دادسراهای مربوط و همچنین‌دادگاههای مستقر در بخش نظارت و ریاست اداری دارد. در صورت‌تعدد شعب دادگاههای عمومی در حوزه قضایی مستقر در مرکز بخش رئیس شعبه اول دادگاه عمومی بر شعب دیگر نظارت و ریاست اداری خواهد داشت

ماده ۸ ـ با تصویب رئیس قوه قضائیه رئیس کل دادگاههای شهرستان‌مرکز استان می‌تواند تمام یا بخشی از اختیارات خود را در خصوص‌دادگاههای انقلاب به رئیس شعبه اول آن دادگاهها تفویض نماید. دراین صورت رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی در سمت معاون‌وی انجام وظیفه خواهد کرد. در صورتی که در شهرستان غیرمرکزاستان دادگاه انقلاب شعب متعدد داشته باشد، رئیس دادگستری آن‌شهرستان نیز می‌تواند به ترتیبی که ذکر شد اقدام نماید.

تبصره ـ سرپرستان مجتمع‌های قضایی به عنوان معاون رئیس کل‌دادگاههای شهرستان مرکز استان انجام وظیفه خواهند نمود.

ماده ۹ ـ روسای کل دادگستری استانها، رئیس کل دادگاههای‌شهرستان مرکز استان روسای دادگستری شهرستانها و سرپرستان‌حوزه

قضایی نقاط معینی از شهرهای بزرگ می‌توانند با تصویب رئیس قوه قضائیه به تعداد لازم معاون داشته باشند.

ماده ۱۰ ـ از تاریخ اجرای قانون در هر حوزه قضایی اختیاراتدادستان که در اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلابمصوب ۱۳۷۳ به رئیس حوزه قضایی تفویض شده بود مجددا به‌دادستان محول می‌گردد.

ماده ۱۱ـ در صورت ضرورت یکی از معاونان دادستان شهرستانمرکز استان وظایف وی را در رابطه با جرایمی که در صلاحیت دادگاهانقلاب اسلامی است به عهده خواهد گرفت معاون دادستان در اموردادگاههای انقلاب به تعداد لازم بازپرس دادیار و کارمند اداری دراختیار خواهد داشت

ماده ۱۲ ـ ارجاع شکایات درخواستها و گزارشهای ضابطین به شعببازپرسی و دادیاری و سایر امور مربوط به دادسرا با دادستان است معاون دادستان یا دادیاران به ترتیب تقدم در غیاب وی عهده‌دار درانجام تمام یا برخی از وظایف و اختیارات دادستان خواهند بود.

ماده ۱۳ ـ ارجاع پرونده به بازپرس و یا دادیار در حدود صلاحیت و اختیارات قانونی آنها به تناسب اهمیت موضوع تجربه تبحر و سابقه‌کار خواهد بود.

ماده ۱۴ ـ به جز اتهام مقامات موضوع تبصره ماده ۴ قانون که‌تحقیقات مقدماتی تعقیب و اقامه دعوی نسبت به آنها منحصرا توسط دادسرای تهران صورت خواهد گرفت تعقیب بقیه مقامات موضوعتبصره ۱ ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب۱۰/۷/۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی و اصلاحیه‌های بعدی آن توسطدادسرای شهرستان مرکز استان مربوط به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۵ ـ در موارد مقرر قانونی که پرونده مستقیما در دادگاه کیفریاستان مطرح می‌گردد، کلیه تحقیقات توسط و تحت الأمر دادگاه خواهدبود در این صورت کلیه ضابطین نسبت به انجام دستورات و تکمیل موارد خواسته شده مکلف خواهند بود. لکن در مواردی که پرونده باکیفر خواست در دادگاه مزبور مطرح گردیده است چنانچه دادگاهنقصی در تحقیقات مشاهده نماید یا انجام اقدامی را لازم بداندمی‌تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرایمربوط درخواست کند.

ماده ۱۶ ـ تعقیب متهم تحقیقات مقدماتی و اقامه دعوی در خصوصجرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان توسط دادسرای حوزه‌قضایی صلاحیت دار به عمل خواهد آمد.

دادگاه عمومی جزایی دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب به جرایممندرج در کیفر خواست و نیز جرایمی که در اجرای تبصره ۳ ماده ۳قانون مستقیما در دادگاه مطرح می‌شود، رسیدگی می‌نماید، دفاع ازکیفرخواست در دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب توسط دادستانشهرستان مرکز استان و یا معاون او و یا یکی از دادیاران به تعییندادستان به عمل خواهد آمد، مگر اینکه دادگاههای مذکور درشهرستانهای غیرمرکز تشکیل شود که در این صورت وظیفه فوق را دادستان همان شهرستان به عهده خواهد گرفت در دادگاه عمومی‌مستقر در شهرستان وظیفه فوق با دادستان همان شهرستان است

ماده ۱۷ ـ تحقیقات مقدماتی جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان که محل ارتکاب آنها حوزه قضایی بخش است به عهده رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه می‌باشد که پس از صدور قرار نهایی پرونده را نزد دادستان شهرستان حوزه قضایی مربوط ارسال می‌نمایند تا عنداللزوم با تنظیم کیفرخواست به دادگاه کیفری استان ذیربط ارسالنماید.

ماده ۱۸ ـ شروع به رسیدگی در دادگاه عمومی جزایی در موارد و جهات مقرر قانونی حسب مورد منوط به ارجاع رئیس حوزه قضایی و یا معاون وی می‌باشد.

شروع به رسیدگی در دادگاه انقلاب با ارجاع رئیس حوزه قضایی و یا رئیس شعبه اول خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ امر ارجاع در دادگاههای تجدیدنظر و کیفری استان با رئیس‌کل دادگستری استان است رئیس کل دادگستری استان

می تواند این‌وظیفه را به یکی از معاونین خود تفویض نماید.

ماده ۲۰ ـ از تاریخ تشکیل دادگاه کیفری استان دادگاههای عمومی وانقلاب استان مربوط صلاحیت رسیدگی به جرایم موضوع تبصره ۴قانون را نخواهند داشت

تبصره ۱ ـ پرونده‌های موضوع تبصره فوق الذکر که تا قبل از تشکیل‌دادگاه کیفری استان در دادگاههای عمومی و انقلاب مطرح رسیدگی‌بوده است مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار می گیرند.

تبصره ۲ ـ مرجع تجدیدنظر آراء موضوع پرونده‌های فوق ،دیوانعالی کشور است مگر در مورد جرایم مربوط به مواد مخدر که مرجع تجدیدنظر آنها مطابق مقررات قانونی دادستان کل کشور و رئیس دیوانعالی کشور می‌باشد.

ماده ۲۱ ـ با تصویب رئیس قوه قضائیه شعب تشخیص به تعداد لازم‌در دیوانعالی کشور تشکیل می‌شود. هر شعبه تشخیص مرکب از یک رئیس و چهار مستشار دیوانعالی کشور است رسمیت جلسات با حضور کلیه اعضاء و تصمیمات آن با اکثریت آراء خواهد بود.

تبصره ـ شعب تشخیص به تعداد لازم عضو معاون خواهند داشت که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه برای شعب تشخیص منصوب می گردند.عضو معاون می‌تواند وظایف هر یک از اعضاء شعبه تشخیص را عهده‌دار شود.

ماده ۲۲ ـ شعب تشخیص به کیفری و حقوقی تقسیم خواهند شد.

ماده ۲۳ ـ هر شعبه تشخیص یک دفتر با تعداد لازم کارمند دفتری‌خواهد داشت در رأس دفاتر شعب تشخیص یک دفتر کل وجود داردکه مدیر کل این دفتر از بین قضات دیوانعالی کشور با ابلاغ رئیس قوه‌قضائیه منصوب می گردد.

ماده ۲۴ ـ تجدیدنظر خواه مکلف است حسب مورد درامور کیفری ومدنی هزینه تجدیدنظر خواهی را به مأخذ تجدیدنظر خواهی دردیوان عالی کشور پرداخت نمایند.

ماده ۲۵ ـ در خواست تجدیدنظر باید منضم به رای قطعی و حاوی‌نکات زیر باشد:

۱ ـ نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خواه یا وکیل یا نماینده قانونی او.

۲ ـ نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدیدنظر خوانده

۳ ـ تاریخ ابلاغ رای قطعی

۴ ـ دادگاه صادر کننده رای قطعی

۵ ـ دلایل تجدیدنظر خواهی

ماده ۲۶ ـ با وصول تقاضا، دفتر کل شعب تشخیص آن را ثبت ورسیدی مشتمل بر نام متقاضی طرف او و تاریخ تقدیم تقاضا با شمارثبت به تجدیدنظر خواه تسلیم نموده و بر روی کلیه اوراق ، تاریخ‌تقدیم درخواست را قید می‌نماید. تاریخ مزبور تاریخ‌تجدیدنظرخواهی محسوب می‌شود.

ماده ۲۷ ـ در خواستی که برابر مقررات یاد شده تقدیم نشده و یا هزینه‌دادرسی آن پرداخت نگردیده باشد به جریان نمی‌افتد. مدیر دفتر شعبه تشخیص ظرف دو روز از تاریخ وصول درخواست نقایص آن را مطابق با قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و آیین‌دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به درخواست دهنده اخطار می‌دهد و ازروز ابلاغ ۱۰ روز به او مهلت می‌دهد که نقایص را رفع کند. در صورتی‌که درخواست خارج از مهلت داده شده باشد یا در مدت یاد شده تکمیل نشود به موجب قرار شعبه تشخیص رد می‌شود. این قرار قطعی وغیرقابل اعتراض می‌باشد.

ماده ۲۸ ـ ارجاع پرونده‌ها به شعب تشخیص توسط رئیس دیوان‌عالی کشور و یا معاون وی در شعب تشخیص که با ابلاغ رئیس قوه‌قضائیه منصوب می گردد، صورت می گیرد. شعبه مرجوع الیه به نوبت‌رسیدگی می‌نماید مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص‌رئیس دیوان عالی کشور یا رئیس شعبه رسیدگی خارج از نوبت‌ضروری باشد.

رئیس شعبه پرونده‌های ارجاعی را شخصا بررسی و گزارش آن راتنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه ارجاع می‌نماید. عضو مذکور گزارشی از پرونده را که متضمن جریان دادرسی و نیز بررسی کامل جهات قانونی تجدیدنظر خواهی است به صورت مستند ومستدل تهیه می‌نماید. صرف درخواست تجدیدنظر در شعب‌تشخیص مانع از اجرای حکم نیست لکن چنانچه عضو مذکور درگزارش خود پیشنهاد توقف اجرای حکم را بدهد، در صورتی اجرای‌حکم متوقف خواهد شد که در جلسه فوق العاده پیشنهاد یاد شده به تصویب اکثریت اعضاء شعبه برسد.

ماده ۲۹ ـ رسیدگی و اتخاذ تصمیم در شعب تشخیص و وظایف دفاترشعب مزبور مطابق قواعد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹) درحدی که قابل انطباق با وظایف و اختیارات این شعب باشد به عمل‌خواهد آمد.

ماده ۳۰ ـ شعب تشخیص می‌توانند در صورت ضرورت از اصحاب‌دعوی دعوت به عمل آورند.

ماده ۳۱ ـ نسبت به پرونده‌های موضوع مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آیین‌دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و مواد ۳۲۶ و۳۸۷ و ۴۱۱ و ۴۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی به ترتیب زیر اقدام‌خواهد شد.

الف ـ پرونده‌هایی که با اعلام اشتباه توسط مقامات مذکور در مواد یادشده به مراجع مربوط ارسال گردیده است در همان مرجع مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت

ب ـ پرونده‌هایی که تقاضای اعمال مواد مذکور در مورد آنها پذیرفته‌شده و هنوز به مراجع مربوطه ارسال نشده است جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم عینا به مراجع قانونی مربوط حسب مورد دادگاه تجدیدنظر یا دیوانعالی کشور ارسال خواهد شد.

ج ـ پرونده هایی که در اجرای ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای‌عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۳۸۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در دادسرای دیوانعالی‌کشور مطرح گردیده و هنوز در خصوص آنها اعلام اشتباه نگردیده‌پس از تهیه گزارش در صورت تشخیص اشتباه به دیوانعالی کشورارسال خواهد شد.

د ـ پرونده هایی که در اجرای مواد ۲۳۵، ۳۲۶، ۴۱۱ و ۴۱۲ قانون‌مارالذکر در مراجع مذکور در این مواد مطرح گردیده و هنوز درخصوص آنها اظهارنظر به عمل نیامده است پس از تهیه گزارش و درصورت تشخیص اشتباه عینا در اجرای ماده ۲ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه‌قضائیه مصوب ۱۳۷۸ به‌قوه قضائیه ارسال خواهدشد تا پس از بررسی و اعلام نظر در صورت اقتضا به مراجع قانونی مربوط حسب مورد دادگاه تجدیدنظر یا دیوانعالی کشور ارسال گردد.

ماده ۳۲ ـ در حوزه هایی که پس از لازم الاجرا شدن قانون دادسرا تشکیل نگردیده است چنانچه رئیس حوزه قضایی حکم کیفری راخلاف بین قانون یا شرع تشخیص دهد، جهت رسیدگی به شعب‌تشخیص ارسال می‌گردد.

ماده ۳۳ ـ در صورتی که رئیس قوه قضائیه رای صادره از شعبه‌تشخیص راخلاف بین شرع تشخیص دهد پرونده را برای‌ارجاع‌به شعبه‌هم عرض شعبه تشخیص نزد رئیس دیوانعالی کشور ارسال می‌نماید.

ماده ۳۴ ـ هر حوزه قضایی شهرستان دارای واحد اجرای احکام‌کیفری و مدنی است واحداجرای احکام مدنی به تعداد لازم مدیراجراء، دادورز و متصدی دفتری و واحد احکام کیفری به تعداد لازم‌دادیار، مدیر اجراء، متصدی دفتری و مامور اجراء خواهد داشت

رئیس واحد اجرای احکام مدنی رئیس حوزه قضایی یا معاون وی و رئیس اجرای احکام کیفری دادستان یا معاون و یا یکی از دادیاران‌می‌باشد. در حوزه‌های قضایی بخش اجرای احکام مدنی و کیفری‌توسط رئیس حوزه قضایی یا دادرس علی البدل خواهد بود.

واحد اجرای احکام مدنی تحت نظر دادگاه صادر کننده رای بدوی‌مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و سایر قوانین و

مقررات مربوط اقدام می‌نماید.

ماده ۳۵ ـ در حوزه قضایی شهرهای بزرگ با تصویب رئیس قوه‌قضائیه دارای مجتمع‌های جزایی مستقل می‌باشند. اجرای احکام مدنی‌صادره از دادگاه عمومی جزایی به عهده واحد اجرای احکام مدنی‌مستقر در این مجتمع‌ها و تحت ریاست دادگاه صادرکننده حکم است

ماده ۳۶ ـ اجرای احکام کیفری دادگاه کیفری استان یا دادسرای‌شهرستان مرکز استان است اجرای احکام حقوقی آن در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم وفق قانون اجرای احکام مدنی مصوب۱۳۵۶ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امورمدنی مصوب ۱۳۷۹ با واحد اجرای مدنی شهرستان مرکز استان‌خواهد بود.

اجرای احکام کیفری شعبه تشخیص دیوانعالی کشور با دادسرای‌عمومی و انقلاب حوزه قضایی دادگاه صادر کننده رای بدوی و اجرای‌احکام حقوقی آن با واحد اجرای احکام مدنی حوزه قضایی دادگاه‌صادر کننده رای بدوی است

ماده ۳۷ ـ با اجرای قانون ادامه اجرای احکام باقیمانده دادگاههای‌عمومی و انقلاب در هر حوزه قضایی شهرستان با دادستان خواهد بود.

ماده ۳۸ ـ در مواردی که اجرای حکم باید توسط ماموران یاسازمانهای دولتی به عمل آید مسئول اجرای حکم ضمن ارسال رونوشت حکم و صدور دستور اجراء و آموزش لازم نظارت کامل برچگونگی اجرای حکم و اقدامات آنان به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۹ – کلیه ضابطین دادگستری نیروهای انتظامی و نظامی و روسای سازمانهای دولتی و وابسته به دولت و یا موسسات عمومی درحدود وظایف خود دستورات صادره از مراجع قضایی را در مقام‌اجرای حکم رعایت خواهند کرد. تخلف از مقررات این ماده علاوه برتعقیب اداری و انتظامی مستوجب تعقیب کیفری برابر قانون مربوط‌می‌باشد.

ماده ۴۰ ـ صدور اجرائیه با رعایت مقررات ماده ۵ قانون اجرای احکام‌مدنی با شعبه بدوی صادر کننده رای خواهد بود هر چند حکم مورداجراء از مرجع تجدیدنظر صادر شده باشد.

ماده ۴۱ ـ هر حوزه قضایی دارای یک یا چند واحد ابلاغ خواهد بود.رئیس واحد ابلاغ توسط رئیس حوزه قضایی از میان قضات یاکارمندان اداری تعیین می گردند. واحد ابلاغ به تعداد لازم مامور ابلاغو متصدی دفتری خواهد داشت

ماده ۴۲ ـ در صورت لزوم هر حوزه قضایی واحدهای ارشاد ومعاضدت قضایی و صلح و سازش زیرنظر رئیس حوزه قضایی یادادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعین و انجام صلح و سازش باتعداد لازم قاضی کارشناس و کارمند تشکیل می‌شود.

ماده ۴۳ ـ روسای کل دادگستریها در امر جابجایی نیروها، مرخصی وسایر امور اداری مربوط به دادسرا مکلفند حسب مورد، نظر دادستان‌محل را جلب نمایند.

این آیین نامه مشتمل بر ۴۳ ماده و ۵ تبصره در تاریخ ۹/۱۱/۱۳۸۱ به‌تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و پس از ابلاغ لازم الاجراء می‌باشد.

قانون مسؤولیت مدنی مصوب (۷ ۲ ۱۳۳۹ – ۱۶ ماده)

ماده ۱ ـ هرکس بدون مجوز قانونی عمدا یا در نتیجه بی‌احتیاطی به‌جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هرحق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

ماده ۲ ـ در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر، اورا به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل واردکننده زیان موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را

به‌جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.

ماده ۳ ـ دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را باتوجه به‌اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد، جبران زیان را به صورت‌مستمری نمی‌شود تعیین کرد مگر آن که مدیون تامین مقتضی برای‌پرداخت آن بدهد یا آن که قانون آن را تجویز نماید.

ماده ۴ ـ دادگاه می‌تواند میزان خسارات را در موارد زیر تخفیف دهد:

۱ ـ هرگاه پس از وقوع خسارت واردکننده زیان به نحو موثری‌به زیان دیده کمک و مساعدت کرده باشد؛

۲ ـ هرگاه وقوع خسارت ناشی از غفلتی بوده که عرفا قابل‌اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی واردکننده زیان شود؛

۳ ـ وقتی که زیان‌دیده بنحوی از انحا موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم نموده یا به اضافه‌شدن آن کمک و یا وضعیت واردکننده زیان را تشدید کرده باشد.

ماده ۵ ـ اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن اونقصی پیدا شود یا قوه کار زیان‌دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود واردکننده زیان مسئول‌جبران کلیه خسارات مزبور است

دادگاه جبران زیان را با رعایت اوضاع و احوال قضیه به طریق‌مستمری و یا پرداخت مبلغی دفعتا واحده تعیین می‌نماید و درمواردی که جبران زیان باید به طریق مستمری بعمل آید تشخیص‌اینکه به چه اندازه و تا چه مبلغ می‌توان از واردکننده زیان تامین‌گرفت با دادگاه است

اگر در موقع صدور حکم تعیین عواقب صدمات بدنی بطور تحقیق ممکن نباشد دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق‌تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت

ماده ۶ ـ در صورت مرگ آسیب دیده زیان شامل کلیه هزینه‌ها مخصوصا هزینه کفن و دفن می‌باشد، اگر مرگ فوری نباشد هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کارکردن در مدت ناخوشی نیزجزء زیان محسوب خواهد شد.

در صورتی که در زمان وقوع آسیب زیان دیده قانونا مکلف بوده‌و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری نمایدو در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد واردکننده زیان‌باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب مدتی که ادامه حیات آسیب‌دیده عادتا ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده به آن‌شخص پرداخت کند در این صورت تشخیص میزان تامین که بایدگرفته شود با دادگاه است

در صورتی که در زمان وقوع آسیب نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل به دنیا نیامده باشد شخص مزبور استحقاق مستمری‌را خواهد داشت

ماده ۷ ـ کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر، قانونا یا برحسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگاهداری‌یا مواظبت مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر، زیان جبران خواهد شدو در هر صورت جبران زیان باید بنحوی صورت گیرد که موجب‌عسرت و تنگدستی جبران‌کننده زیان نباشد.

ماده ۸ ـ کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورده مسئول جبران آن‌است

شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف باحسن‌نیت مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد می‌تواند موقوف‌شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر،زیان وارده را از واردکننده مطالبه نماید.

ماده ۹ ـ دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید و یا سوءاستفاده اززیردست بودن حاضر برای همخوابگی نامشروع شده می‌تواند

ازمرتکب علاوه بر زیان مادی مطالبه زیان معنوی هم بنماید.

ماده ۱۰ ـ کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه‌وارد می‌شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان‌مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیرایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه برصدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذر خواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.

ماده ۱۱ ـ کارمندان دولت و شهرداری‌ها و موسسات وابسته به آنها که‌به مناسبت انجام وظیفه عمدا یا در نتیجه بی‌احتیاطی خسارتی به‌اشخاص وارد نمایند شخصا مسئول جبران خسارات وارده‌می‌باشند ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و موسسات مزبور باشد در این‌صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است ولی‌در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که برحسب‌ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون بعمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.

ماده ۱۲ ـ کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران‌خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان درحین انجام کار یا به مناسبت آن وارده شده است مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هائی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده بعمل آورده یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را بعمل می‌آوردند بازهم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود کارفرما می‌تواند به‌واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید.

ماده ۱۳ ـ کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلفند تمام کارگران و کارکنان‌اداری خود را در مقابل خسارات وارده از ناحیه آنان به اشخاص‌ثالث بیمه نمایند.

ماده ۱۴ ـ در مورد ماده ۱۲ ـ هرگاه چندنفر مجتمعا زیانی وارد آورند،متضامنا مسئول جبران خسارات وارده هستند.

در این مورد میزان مسئولیت هر یک از آنان باتوجه به نحوه‌مداخله هر یک از طرف دادگاه تعیین خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارت بدنی یا مالی‌شخص متعدی شود، مسئول خسارت نیست مشروط بر اینکه‌خسارت وارده برحسب متعارف متناسب با دفاع باشد.

ماده ۱۶ ـ وزارت دادگستری مامور اجرای این قانون است

قانون اعسار مصوب (۲۰ ۹ ۱۳۱۳ – ۴۰ ماده)

ماده ۱ ـ معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارائی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تادیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد.

فصل اول ـ اعسار در مورد مخارج محاکمه

مواد ۲ تا ۱۹ ملغی شده است

فصل دوم ـ اعسار در مورد محکوم‌به

ماده ۲۰ ـ مرجع رسیدگی به دعوای اعسار در مورد محکوم‌به محکمه‌ای است که بدایه به دعوی اصلی‌رسیدگی کرده است دعوی اعسار در مقابل اوراق اجرائیه ثبت اسناد در محکمه محل اقامت مدعی اعسار اقامه خواهد شد.

ماده ۲۱ ـ دعوی اعسار در مورد محکوم به به طرفیت محکوم‌له دعوی اصلی و در مورد ورقه لازم‌الاـجرای‌ثبت اسناد به طرفیت متعهدله اقامه خواهد شد.

ماده ۲۲ ـ در رسیدگی به دعوی اعسار در مورد محکوم به هرگاه محکوم‌علیه برای معافیت موقتی از پرداخت مخارج عدلیه نیز

ادعای اعسار کند موقتا بدون رسیدگی مخصوص از مخارج مربوطه به دعوی‌اعسار معاف است

ماده ۲۳ ـ مدعی اعسار باید شهادت کتبی لااقل چهار نفر از اشخاصی که از وضع معیشت و زندگانی اومطلع باشند به عرض حال خود ضمیمه نماید.

در شهادت نامه مذکور باید اسم و شغل و وسایل گذران مدعی اعسار و عدم تمکن او برای پرداخت‌محکوم‌به یا دین با تعیین مبلغ آن تصریح شود.

ماده ۲۴ ـ مقررات مواد ۸ و ۹ و قسمت اول از ماده ۱۰ و ماده ۱۱ و ۱۲ (جز اخطار به مدعی العموم در مورد اعسار نسبت به محکوم‌به یا دین نیز رعایت خواهد شد.

ماده ۲۵ ـ در صورت غیبت مدعی اعسار در جلسه محاکمه یا عدم تعقیب او تقاضای مدعی‌علیه برای‌رسیدگی به دعوی مزبور کافی است

ماده ۲۶ ـ حکم رد یا قبول اعسار در مورد محکوم‌به قابل استیناف و تمیز است

فصل سوم ـ مقررات جزائی

ماده ۲۷ ـ در مورد رد عرض حال اعسار به طریق ذیل رفتار می‌شود: (بند ۱ و شقوق الف و ب آن مربوط به‌رد اعسار از هزینه دادرسی‌بوده‌که به ماده ۷۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه شود.)

۲ ـ در صورتی که ادعای اعسار در مورد محکوم‌به باشد محکمه در ضمن حکم رد اعسار مدعی را به‌پرداخت وجوه ذیل محکوم می‌نماید:

الف ـ مخارج محاکمه اعسار معادل دوبرابر مخارج معمولی

ب ـ حق‌الوکاله وکیل از بابت محاکمه اعسار به شرح مذکور در قسمت (ب فقره اول همین ماده

ماده ۲۸ ـ مفاد ماده ۲۷ در مورد رد اعسار در مقابل اوراق اجرائیه ثبت اسناد نیز لازم‌الرعایه است

ماده ۲۹ ـ اگر پس از صدور حکم اعسار معلوم شود که مدعی اعسار برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده به حبس تادیبی از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد.

ماده ۳۰ ـ اگر پس از قبول اعسار ثابت شود که شهود قضیه عامدا شهادت دروغ کتبی یا شفاهی داده به‌مجازات مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۱۸ قانون مجازات عمومی محکوم خواهند شد.

ماده ۳۱ ـ هرگاه معلوم شود پس از صدور حکم اعسار از معسر رفع عسرت شده و معهذا از حکم اعساراستفاده کرده است به تقاضای محکوم‌له یا متعهدله جزائا تعقیب و به حبس تادیبی تا دو ماه‌محکوم‌خواهد شد.

ماده ۳۲ ـ هر کس به نحوی از انحاء برای معسر قلمداد کردن کسی که معسر نیست با او تبانی کرده و یابرخلاف حقیقت خود را طلبکار معسر قلمداد و در این موضوع با معسر تبانی کند شریک جرم مذکور درماده فوق محسوب خواهد شد.

فصل چهارم ـ مقررات مختلفه

ماده ۳۳ ـ از تاجر عرضحال اعسار پذیرفته نمی‌شود. تاجری که مدعی اعسار باشد باید مطابق مقررات قانون تجارت عرضحال توقف دهد. کسبه جزء مشمول این ماده نخواهند بود.

ماده ۳۴ ـ در هر موقع که معسر به تادیه تمام یا قسمتی از بدهی خود متمکن گردد ملزم به تادیه آن است نسبت به ورقه اجرائیه که بر علیه معسر صادر شده مرور زمان از تاریخ تمکن جاری می‌شود و مدت آن‌ده سال است

ماده ۳۵ ـ اگر کسی که معافیت از مخارج محاکمه را تحصیل کرده است در دعوای اصلی خود محکوم به‌بی حقی گردد محکوم‌له نیز از پرداخت بقیه محاکمه که به محکومیت معسر منتهی شده معاف خواهدبود.

ماده ۳۶ ـ در کلیه اختیارات و حقوق مالی مـدعی اعسار که اسـتفاده از آن موثر در تادیه دیون او باشد طلبکاران او قائم مقام قانونی مدعی اعسار بوده و حق دارند به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کنند.

ماده ۳۷ ـ اشخاصـی که دارایی نداشـته یا دارایی آنها کافی برای تادیه تمام بـدهی نباشـد ولی با عایدات شـغلی و حرفه خود بتوانند تمـام یـا قسـمتی از بـدهی خود را بپردازنـد محکمه (در مورد محکوم‌به و اداره‌ثبت (در مورد اوراق لازم الاجراء) با در نظر گرفتن مبلغ بدهی و عایدات بدهکار و معیشت ضروری او میزان و مدت وعده اقساطی را که باید داده شود تعیین خواهد کرد.

ماده ۳۸ ـ کسـی که طلب خود را به غیر مـدیون انتقال داده و بعـد از انتقال آن را از مـدیون سابق خود دریافت کرده و یا به دیگری انتقال دهد کلاهبردار محسوب می‌شود.

هرگاه مـدیون بـدهی خود را بعد از انتقال به داین سابق تادیه نماید منتقل الیه حق رجوع به او نخواهد داشت مگر اینکه ثابت نماید که قبل از تادیه دین انتقال را به اطلاع مدیون رسانیده و یا اینکه مدیون به‌وسیله دیگری از انتقال مستحضر بوده است

ماده ۳۹ ـ از تاریـخ اجرای این قانون دیگر دعوایی به عنوان دعوی افلاس پـذیرفته نخواهد شد و نسبت به دعوی افلاسـی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده بر طبق نظامنامه مخصوصی که وزارت عدلیه تنظیم خواهد نمود اقدام می‌شود.

ماده ۴۰ ـ قانون اعسار و افلاس مصوب ۲۵ آبان ماه ۱۳۱۰ نسخ و مواد ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ قانون اصول محاکماتی که به موجب قانون مزبور نسـخ شـده‌به حال منسوخی باقی می‌مانـد و این قانون از تاریـخ تصویب به موقع اجرا گذارده می‌شود.

قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب (۱۵ ۸ ۶۵ – ماده واحده و ۲ تبص

ماده واحده ـ وزارتخانه‌ها و موسـسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظورمی‌گردد، مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاهها و اوراق لازم الاجرای‌ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاهها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهـدات بودجه مصوب سالهای قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت‌عـدم وجود اعتبار و عـدم امکان تامین از محلهای قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت‌نمایند، اجرای دادگسـتری و ادارات ثبـت اسـناد و املاـک و سـایر مراجـع قـانونی دیگر مجـاز به توقیـف اموال‌منقـول و غیر منقـول وزارتخانه‌هـا و موسـسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به‌ندارنـد تا تصویب و ابلاغ بودجه یک‌سال و نیم و بعـد از سال صـدور حکم نخواهند بود. ضـمنا دولت ازدادن هر گونه تامین در زمان مذکور نیز معاف می‌باشد، چنانچه ثابت شود وزارتخانه‌ها و موسسات یادشده با وجود تامین اعتبار از پرداخت محکوم به استنکاف نموده‌اند، مسوول یا مسوولین مستنکف‌توسط محاکم صالحه به یک‌سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه متخلف‌به‌وسیله استنکاف سبب وارد شدن خسارت بر محکوم له شده باشد، ضامن خسارت وارده می‌باشد.

تبصره ۱ ـ دسـتگاه مـدعی علیه با تقاضای مـدعی بایـد تضـمین بانکی لازم را به‌عنوان تامین مدعی به‌دادگاه بسپارد. در صورتی‌که دعوی یا مقداری از خواسته رد شود، به حکم دادگاه تضمین یا مبلغ ماند به‌دستگاه مدعی علیه رد خواهد شد.

تبصره ۲ ـ تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ و تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ لغو می‌شود.

قانون فوق مشـتمل برماده واحده و دو تبصره در جلسه روز پنجشنبه پانزدهم آبان ماه یکهزار و سیصد وشصت و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۱/۷/۱۳۶۵ به تایید شورای نگهبان رسیده‌است

آیین نامه طرز پرداخت حق النسبی متصدیان اجرا

ماده ۱ ـ ادارات کل امور مالی وزارت دادگستری و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در مرکز و دوائر حسابداری اداراتدادگستری و ثبت اسناد و املاک در شهرستان‌ها مکلفند حق نسبی از حقوق اجرائی که باید به موجب تبصره ۷۳ قانون بودجه‌اصلاحی سال ۱۳۵۳ و بودجه سال ۱۳۵۴ کل کشور بر اساس ماده ۱۵ قانون متمم بودجه سال ۱۳۱۷ به متصدیان اجرا داده‌شود از حقوق اجرائی (برحسب مورد ده یک یا ده نیم جدا و طبق مواد زیر به تشخیص روسای مربوط به متصدیان وماموران اجرا پرداخت نمایند.

ماده ۲ ـ از اول فروردین ماه ۱۳۵۴ به بعد وجوهی که به طریق ماده یک جمع و نگهداری می‌شود باید به ترتیب زیر در طول‌سال در مرکز تحت نظر روسای دادگاه‌ها یا رئیس اجرای ثبت و در شهرستان‌ها تحت نظر روسای دادگاه‌ها و روسای ثبت بین‌متصدیان مربوط تقسیم شود.

۱ ـ در مورد اجرای دادگستری

الف ـ مسئولان اجرای دادگاه‌ها که حکم تحت نظر آنها اجرا می‌شود یا روسای اجرای سایر مراجعی که در امر وصول ده یک‌دخالت دارند ۵۰٪.

ب ـ کارمندان و مأموران اجرا که در امر وصول ده یک دخالت داشته‌اند ۵۰٪

۲ ـ در مورد اجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور:

الف ـ رئیس و معاونان اداره اجرای ثبت و رئیس و معاونان دوائر اجرای ثبت و سرممیزان و ممیزان اداره و دوائر اجرای ثبت‌در مرکز، مسئولان اجرای ثبت شهرستانها و ممیزان اجرا ۷۰٪.

ب ـ کارمندان و ماموران اجرا و کارمندان حسابداری و رسیدگی اجرا که در امر وصول ده نیم دخالت داشته اند ۳۰٪.

تبصره ـ سهم هر یک از افرادی که به موجب این آیین نامه استحقاق دریافت حق نسبی دارند از طرف روسای مربوط با درنظر گرفتن طرز کار و فعالیت آنها در امر وصول حقوق اجرائی براساس ضوابطی که در این مورد از طرف وزارت دادگستریو سازمان ثبت اسناد و املاک کشور معین و ابلاغ خواهد شد تعیین می‌شود.

ماده ۳ ـ برای اجرای ماده فوق باید دفتری در حسابداری مربوط نگاهداری شود که کلیه درآمد وصولی اجرا بابت (ده یک یاده نیم در آن ثبت گردد و ماخذ احتساب پرداخت حق نسبی واقع شود.

ماده ۴ ـ وجوه حاصل از حق نسبی فقط باید طبق مواد فوق به کارمندان و خدمتگزاران پرداخت شود و هزینه دیگری از این‌محل مجاز نیست

ماده ۵ ـ نحوه نگهداری وجوه مذکور و به هزینه منظور نمودن آن به موجب دستورالعملی خواهد بود که از طرف وزارت اموراقتصادی و دارائی به ادارات کل مالی وزارت دادگستری و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و ادارات مربوط در شهرستان‌ها ابلاغ خواهد شد.

ماده ۶ ـ در مورد وجوه اضافه دریافتی مربوط به حقوق اجرائی (ده یک یا ده نیم طبق مقررات مالی مربوط در استرداد آن‌اقدام می‌شود و نسبت به حق نسبی اضافی پرداخت شده مبلغ اضافی از اولین حق نسبی که بعدا پرداخت می‌شود کسرخواهد شد.

قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب – مصوب ۱۳۸۵

شماره۱۷۳۰۸۵/۵۰۶ ۸/۱۱/۱۳۸۵

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه شماره ۴۸۵۵۸/۳۳۸۸۳ مورخ ۲۴/۸/۱۳۸۴ در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که با عنوان لایحه به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در جلسه علنی مورخ ۲۴/۱۰/۱۳۸۵ و تأیید شورای محترم نگهبان به پیوست ارسال می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۱۴۶۵۳۵ ۲۱/۱۱/۱۳۸۵

وزارت دادگستری

قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۴/۱۱/۱۳۸۵ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۷۳۰۸۵/۵۰۶ مورخ ۸/۱۱/۱۳۸۵ واصل گردیده است به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

ماده واحده ـ ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۲۷/۷/۱۳۸۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده۱۸ـ آراء غیرقطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان است که در قانون آئین دادرسی ذکر گردیده، تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی طبق مقررات آئین دادرسی مربوط انجام خواهدشد.

آراء قطعی دادگاههای عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر گردیده قابل رسیدگی مجدد نیست مگر در مواردی که رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع می‌شود.

تبصره۱ـ مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاك عمل نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها خواهدبود.

تبصره۲ـ چنانچه دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری استانها مواردی را خلاف بین شرع تشخیص دهند مراتب را به رئیس قوه قضائیه اعلام خواهندنمود.

تبصره۳ـ آراء خلاف بین شرع شعب تشخیص، در یکی از شعب دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود.

تبصره۴ـ پرونده‌هایی که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون به شعب تشخیص وارد شده است مطابق مقررات زمان ورود رسیدگی می‌شود.

پس از رسیدگی به پرونده‌های موجود، شعب تشخیص منحل می‌شود.

تبصره۵ ـ آرائی که قبل از لازم الاجراء شدن این قانون قطعیت یافته است حداکثر ظرف سه ماه و آرائی که پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون قطعیت خواهدیافت حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ قطعیت قابل رسیدگی مجدد مطابق مواد این قانون می‌باشد.

تبصره۶ ـ از تاریخ تصویب این قانون ماده (۲) قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۸/۱۲/۱۳۷۸ و سایر قوانین مغایر لغو می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۴/۱۱/۱۳۸۵ به تأیید شورای محترم نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

آئین‌نامه و دستورالعمل اجرایی ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و مادتین ۱۸ و ۴۰ ق

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

به پیوست یک نسخه آیین‌نامه و دستورالعمل اجرایی ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و مادتین ۱۸ و ۴۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۸۵ شمسی به شماره ۱۹۴۶۴/۸۵/۱ ـ ۲۵/۱۱/۱۳۸۵ که به تأیید وتصویب ریاست محترم قوه قضاییه رسیده است، جهت درج در روزنامه رسمی کشور ارسال می گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ـ عبدالرضا ایزدپناه

آئین‌نامه و دستورالعمل اجرایی ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و مادتین ۱۸ و ۴۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۸۵ شمسی

ماده۱ـ از تاریخ لازم‌الاجرا شدن ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب حوزه نظارت قضایی ویژه و اداره کل نظارت و پیگیری ـ دادستانی کل کشور ـ رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری‌های استان سراسر کشور به شرح مواد آتی بایستی عمل و اقدام نمایند.

ماده۲ـ نمایندگان حوزه نظارت قضائی ویژه در دادگستری استانهای سراسر کشور و سازمان قضائی نیروهای مسلح زیرنظر رؤسای دادگستری استانها کماکان به انجام وظایف قانونی مربوط به اجرای این قانون در محدوده اختیارات و صلاحیتهای تعیین شده در این آئین‌نامه ادامه می‌دهند.

ماده۳ـ دادستان کل کشور یکی از معاونین دادستانی را برای تصدی اجرای این قانون در محدوده این آئین‌نامه معرفی می‌نماید تا ابلاغ لازم برای او صادر شود همچنین دبیرخانه تعداد لازم پرسنل قضائی و اداری برای انجام این کار را پیشنهاد می کند تا پس از تصویب و صدور ابلاغ‌های قضائی لازم شروع به کار کند.

ماده۴ـ دادگستریهای استانهای سراسر کشور نیز دبیرخانه‌ای با تعداد لازم پرسنل قضائی و اداری برای اجرای این قانون پیشنهاد می‌کنند تا پس از تصویب و صدور ابلاغ‌های لازم شروع به کار کند و چنانچه قبل از اجرای این قانون نمایندگان حوزه نظارت قضائی در هر استان برای اجرای ماده۲ دبیرخانه‌ای داشته‌اند همان دبیرخانه این وظایف را انجام خواهد داد.

ماده۵ ـ متقاضیان درخواست خلاف بین شرع احکام قطعی با توجه و در نظر گرفتن تبصره پنج این قانون از جهت مدت و با ارائه مدارک و مستندات لازم بایستی به شرح زیر اقدام نمایند:

الف ـ متقاضیان و معترضین به احکام قطعیت یافته مرحله بدوی و تجدیدنظر هر استان بعنوان خلاف بین شرع بایستی به دادگستری همان استان مراجعه نمایند.

ب ـ متقاضیان و معترضین به احکام قطعیت‌یافته در دیوان عالی کشور و شعب تشخیص بعنوان خلاف بین شرع بایستی برای تسلیم درخواست و مدارک خودشان به دادستانی کل کشور مراجعه نمایند.

ج ـ متقاضیان و معترضین به احکام قطعیت یافته در سازمان قضائی نیروهای مسلح بعنوان خلاف بین شرع بایستی برای تسلیم درخواست و مدارک خودشان به نمایندگان حوزه نظارت قضائی ویژه در سازمان قضائی نیروهای مسلح همان استان یا به رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح در تهران مراجعه نمایند.

تبصره ـ چنانچه مراجعان بند الف به دادستانی کل کشور و یا مراجعان بند « ب» به دادگستریهای استان مراجعه نمایند دبیرخانه یا مسئول هر دو مرجع به منظور حفظ حقوق معترضین از جهت تسلیم مستندات و مدارک در موعد تعیین‌شده مکلفند درخواست معترضین را پذیرفته و پس از ثبت برای انجام مراحل بعدی به مرجع مربوطه ارسال نمایند و متقاضی معترض را نیز از این اقدام مطلع

سازند تا برای پیگیری به آن مرجع مراجعه نماید.

ماده۶ ـ دادگستریهای استانها بایستی پس از وصول درخواست و مستندات و ثبت آن و بررسی از جهت موعد در صورتی که درخواست در موعد تعیین شده در تبصره۵ باشد وسیله رئیس دادگستری یا نماینده حوزه نظارت قضائی ویژه در استان به یک نفر از قضاتی که برای انجام این کار تعیین گردیده جهت بررسی ارجاع شود، قاضی مذکور مکلف است پرونده را دقیقاً مطالعه نموده با تهیه گزارش اظهارنظر نماید. این پرونده پس از اظهارنظر در جلسه‌ای متشکل از رئیس دادگستری استان و نماینده حوزه نظارت قضائی ویژه استان و قاضی بررسی‌کننده مطرح چنانچه حکم قطعی صادره خلاف بین شرع تشخیص داده شد با تنظیم صورت جلسه پرونده را به حوزه نظارت قضائی ارسال می‌دارند تا با کسب نظر یکی از مشاورین حوزه نظارت قضائی ویژه بنظر ریاست قوه قضائیه برسد و چنانچه ادعای خلاف بین شرع را نپذیرفتند با تنظیم صورت مجلس پرونده را بایگانی و نتیجه را با نامه جهت درج در سوابق به حوزه نظارت قضائی اعلام می‌نمایند.

ماده۷ـ درخواست و مستندات تسلیم شده به دبیرخانه دادستانی کل در صورتی که در موعد مقرر در تبصره‌ی ۵ باشد به وسیله معاون دادستانی کل کشور جهت بررسی و تهیه گزارش به یک نفر از دادیاران دادسرای دیوانعالی کشور ارجاع می‌شود تا با مطالعه پرونده و تهیه گزارش اظهارنظر نماید. سپس این پرونده در جلسه‌ای متشکل از دادستان کل کشور و معاون مربوطه و دادیار بررسی‌کننده مطرح و چنانچه حکم صادره را خلاف بین شرع تشخیص دادند با تنظیم صورتمجلس به حوزه نظارت قضائی ویژه ارسال می‌دارند تا پس از ثبت و عندالاقتضاء اخذ نظر یکی از مشاوران حسب دستور رئیس قوه قضائیه پرونده به نظر رئیس قوه قضائیه برسد و چنانچه ادعای معترض را از جهت خلاف بین شرع نپذیرفتند با تنظیم صورت مجلس پرونده را بایگانی و نتیجه را از طریق حوزه نظارت قضائی ویژه به رئیس قوه قضائیه اعلام می‌نمایند.

ماده۸ ـ سازمان قضائی نیروهای مسلح در هر استان نیز به همین ترتیب عمل نموده و در هر پرونده با اخذ نظر سه نفر از قضات آن سازمان در صورتی که خلاف بین شرع تشخیص داده شد پرونده را با اظهارنظر به حوزه نظارت قضائی ارسال می‌نمایند تا پس از اخذ نظر یک نفر مشاور یا بازرس قضائی به نظر رئیس قوه قضائیه برسد و چنانچه خلاف بین شرع تشخیص داده نشد با تنظیم صورت مجلس بایگانی و نتیجه را به حوزه نظارت قضائی اعلام می‌نمایند.

ماده۹ـ چون به استناد ماده ۱۸ اصلاحی به رئیس قوه قضائیه اختیار داده شده پس از تشخیص خلاف بین شرع بودن حکم تصمیم به تجویز اعاده دادرسی گرفته و پس از اتخاذ این تصمیم در صورت ضرورت و لزوم با توجه به مقررات مربوط به اعاده دادرسی و رأی وحدت رویه شماره ۵۳۸ ـ ۱/۸/۱۳۶۹ هیئت عمومی دیوانعالی کشور اجرای حکم را متوقف و پرونده را جهت رسیدگی مجدد با عنایت به این تصمیم به مرجع صالح ارسال دارد لذا اقتضاء دارد هر سه مرجع بررسی‌کننده در پیشنهادات ارسالی درخصوص توقف اجرای حکم و چگونگی جریان امر نیز اعلام‌نظر نمایند تا در موقع تصمیم‌گیری مشکلی پیش نیاید.

ماده۱۰ـ هر متقاضی بیش از یک بار نمی‌تواند این درخواست را تسلیم نماید و بدیهی است پس از اتخاذ تصمیم درخواست مجدد قابل‌پذیرش نیست. دفاتر ثبت درخواستها در استانها و دادستانی کل و سازمان قضائی و حوزه نظارت ریاست قوه لازم است با مجهز شدن به سیستم رایانه‌ای کلیه درخواستها را در رایانه ثبت و از پذیرش مکرر آنها جلوگیری بعمل آورد.

ماده۱۱ـ رؤسای کل دادگستری استانها و دادستان کل کشور و رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح چنانچه رأساً پس از صدور حکم و قطعیت آن با ملاحظه پرونده یا به طریق دیگر از خلاف بین شرع بودن حکمی مطلع‌شده یا در جریان آن قرار گیرند مکلفند با در نظر گرفتن موعد مقرر در تبصره۵ قانون طبق تکلیف مندرج در مواد قبل اقدام نموده و پرونده را با اظهارنظر از طریق حوزه نظارت قضائی ویژه به رئیس قوه قضائیه ارسال و اعلام نمایند.

ماده۱۲ـ چنانچه رؤسای دادگستری و دادستان شهرستانها و رؤسای دادگاههای بخش مستقل ضمن ملاحظه پرونده یا بررسی به

احکام قطعی برخورد نمایند که آن را خلاف بین شرع می‌دانند بایستی سریعاً پرونده را با گزارش برای رئیس کل دادگستری استان بفرستند تا رئیس کل دادگستری استان طبق مواد قبلی این آئین‌نامه عمل نماید.

ماده۱۳ـ چون در این قانون مرجع تشخیص خلاف بین شرع رئیس قوه قضائیه بوده و تجویز اعاده دادرسی نیز با مشارالیه می‌باشد لذا با توجه به عدم ذکر هزینه دادرسی در این قانون و اینکه دریافت هر وجهی از اشخاص مستلزم ذکر صراحت قانونی می‌باشد لذا از متقاضیان معترض به احکام قطعی صادره نبایستی وجهی بعنوان هزینه دادرسی اخذ شود، لیکن لازم است هر متقاضی درخواست خویش را با لایحه‌ای که بوسیله وکیل یا مشاور حقوقی رسمی تنظیم شده باشد و به امضاء و مهر او ممهور شده باشد تسلیم کند. وکلاء و مشاوران حقوقی مکلفند درصورت عدم مخالفت بین حکم با مسلمات فقهی متقاضی را ارشاد نموده از درخواست خود صرف‌نظر کند.

ماده۱۴ـ با توجه به مفاد لایحه اصلاحی ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ضروری است برای تعیین مغایرت آراء صادره با مسلمات فقه از همکاری قضات با سابقه و با تجربه و آشنا به مسائل فقهی استفاده شود و همچنین در پرونده‌های پیچیده و مشکل و مهم به منظور اطمینان بیشتر در مرحله مقدماتی در هر سه مرجع دو یا سه نفر قاضی شرکت نموده و اظهارنظر نمایند.

ماده۱۵ـ بعد از لازم‌الاجراشدن این قانون چنانچه از اشخاص درخواستی مبنی بر اعتراض به حکم به حوزه نظارت قضائی ویژه یا اداره کل نظارت و پیگیری و یا دفتر رئیس قوه قضائیه واصل گردد بایستی ثبت و برای اقدامات بعدی به دادگستری استانها یا سازمان قضائی نیروهای مسلح یا دادستانی کل کشور ارسال شود تا طبق مواد قبلی آن مراجع اقدام نمایند.

ماده۱۶ـ رئیس حوزه نظارت قضائی بایستی پس از دریافت پرونده و گزارش و اخذ نظر یک نفر مشاور نتیجه را عیناً به نظر ریاست قوه قضائیه برساند و طبق نظر ایشان عمل نماید بدیهی است چنانچه رئیس قوه قضائیه اخذ نظر مشاور یا بازرس قضائی دیگری را لازم بداند دستور مقتضی صادر خواهدنمود.

ماده۱۷ـ چون منظور از تشکیل نمایندگی در دادگستریهای سراسر کشور عدم مراجعه متقاضیان به تهران و سهولت و سرعت در پاسخگویی به آنها می‌باشد لذا مقتضی است رؤسای کل و نمایندگان حوزه نظارت قضائی در استانهای کشور پس از دریافت شکایت و اعتراض، دستور لازم صادر و نسبت به راهنمایی و هدایت آنها و رفع مشکلاتشان اقدام مقتضی و قانونی بعمل آورند و در نهایت چنانچه آراء قطعی را خلاف بین شرع تشخیص دادند مراتب را طبق مواد قبل اعلام نمایند.

ماده۱۸ـ رسیدگی و بررسی شکایات و پرونده‌های موضوع اعمال ماده واحده لایحه اصلاحی ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بایستی بصورت فوق‌العاده و بدون نوبت و معطلی انجام شود مگر اینکه تعداد آنها از امکانات نیروی انسانی و ظرفیت پذیرش این گونه درخواستها بیشتر باشد در اینصورت با تنظیم دفتر اوقات و با رعایت اولویت‌ها اقدام گردد.

ماده۱۹ـ نسبت به درخواستهای اعمال ماده ۲ که قبل از لازم‌الاجراشدن این قانون در نمایندگی حوزه نظارت قضائی ویژه در استانها و سازمان قضائی نیروهای مسلح و اداره کل نظارت و پیگیری و حوزه نظارت قضائی ویژه در مرحله بررسی و رسیدگی می‌باشد هر چهار مرجع مکلفند حداکثر ظرف سه ماه از اجرای این قانون آنها را بررسی نموده و با اظهارنظر طبق مواد قبل یا رویه سابق پرونده‌ها و سوابق جهت اقدامات بعدی بنظر ریاست قوه قضائیه برسد.

ماده۲۰ـ احکامی که قبل از اجرای این قانون بررسی شده و خلاف بین شرع آنها باستناد ماده۲ مورد پذیرش رئیس قوه قضائیه قرار نگرفته و درخواست متقاضیان رد شده است قابل بررسی مجدد به اعتبار این قانون نیست.

ماده۲۱ـ چون در تبصره سه این قانون مقرر گردیده آراء خلاف بین شرع شعب تشخیص در یکی از شعب دیوان بایستی رسیدگی شود لذا پس از تجویز اعاده دادرسی از طرف رئیس قوه قضائیه برای رسیدگی مجدد شعب دیوان بایستی مطابق مقررات زمان و ورود به شعبه تشخیص نسبت به این پرونده‌ها رسیدگی مجدد نمایند.

ماده۲۲ـ نسبت به مواد ۱۸ و ۴۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۸۵ به شرح زیر بایستی عمل و اقدام گردد:

نسبت به ماده ۱۸ متقاضیان خلاف بین قانون و شرع آراء دیوان عدالت اداری بایستی به رئیس دیوان عدالت اداری مراجعه و درخواست خودشان را به آن مرجع تسلیم نمایند تا رئیس دیوان به تکلیف مقرر در ماده۱۸ عمل نماید و چنانچه در این مورد به رئیس قوه قضائیه یا حوزه نظارت قضائی ویژه یا دفتر نظارت و پیگیری مراجعه شود درخواست آنها جهت بررسی و تهیه گزارش توأم با اظهارنظر به دیوان عدالت اداری ارجاع می‌گردد و دیوان عدالت اداری بایستی پس از بررسی و تنظیم گزارش نتیجه را همراه گزارش از طریق حوزه نظارت قضائی ویژه برای رئیس قوه‌قضائیه ارسال نماید. در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی دیوان عدالت اداری را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص داد از طریق رئیس دیوان به شعبه تشخیص دیوان بفرستد.

نسبت به ماده ۴۰ در صورتی که رئیس قوه قضائیه به هر نحو از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون و یا خروج آن از اختیارات مقام تصویب‌کننده مطلع شود پس از بررسی موضوع و اخذ نظر کارشناسی به وسیله مشاوران از طریق حوزه نظارت قضائی ویژه موضوع را به هیئت عمومی دیوان عدالت ارسال و ابطال مصوبه را درخواست می‌نماید.

ماده۲۳ـ به منظور استمرار و حُسن نظارت قضائی بر امر دادرسی و بموجب دستور رئیس قوه قضائیه و با ابلاغ صادره از ناحیه رئیس حوزه نظارت قضائی ویژه بازرسان قضائی اداره کل نظارت و پیگیری نسبت به روند دادرسی‌ها در پرونده‌های قضائی در حال رسیدگی یا در حال اجرا با عزیمت به محل بازرسی نموده و گزارش امر را جهت استحضار ریاست قوه قضائیه ارائه می‌نماید.

این آئین‌نامه در ۲۳ ماده و یک تبصره در تاریخ ۲۵/۱۱/۱۳۸۵ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

اصلاحیه آیین‌نامه ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۸۶

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

به پیوست یک نسخه اصلاحیه آیین‌نامه ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۸۶ که در تاریخ ۷/۱۲/۱۳۸۶ به تایید و توشیح ریاست محترم قوه قضاییه نیز رسیده، جهت درج در روزنامه رسمی کشور ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ـ موحدی

اصلاحیه آیین‌نامه ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۸۶

الف) متن زیر به عنوان تبصره‌های ۱ و ۲ به ماده ۶ الحاق می‌شود:

تبصره۱ـ برای تسریع در پاسخگویی به تعداد لازم هیئت فرعی تشکیل می‌شود که نظریه آنان در هیئت اصلی مطرح و تصمیم نهایی اتخاذ می‌گردد.

تبصره۲ـ منظور از ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحیه‌های بعدی آن اعاده دادرسی فقط نسبت به آرایی است که خلاف بین شرع و مسلمات فقه باشد. بنابراین تسری آن به هر نوع تقاضا جایز نمی‌باشد. هیئت‌های موضوع این آیین‌نامه موظفند با استفاده از منابع معتبر فقهی دقت لازم در رسیدگی به درخواست‌های مذکور به عمل آورند.

ب) ماده۱۳ به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده۱۳ـ رسیدگی به تقاضاهای موضوع این آیین‌نامه بدون اخذ هزینه دادرسی خواهدبود. متقاضی می‌تواند شخصاً یا توسط وکیل رسمی دادگستری و یا مشاور حقوق درخواست خود را به طور مستدل تنظیم و تسلیم مرجع مربوط نماید. مراجع مربوط موظفند از پذیرش تقاضای بدون لایحه مستند حقوقی خودداری و متقاضیان را ارشاد نموده تا لایحه حقوقی ارائه نمایند.

تبصره ـ نظر به این که در رسیدگی به درخواست تنفیذ حکم قصاص، به موضوع خلاف بین شرع نیز رسیدگی می‌شود، بنابراین از رسیدگی به اعتراض محکومان به قصاص در هیئت‌های موضوع این آیین‌نامه خودداری و عین تقاضا به حوزه نظارت قضایی ویژه

ارسال گردد.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

امورحسبی و خانواده

قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ (م ۱ تا م ۲۸)

ماده ۱ ـ به کلیه اختلافات مدنی ناشی از امر زناشویی و دعاوی‌خانوادگی و امور مربوط به صغار از قبیل نصب و عزل قیم و ضمامین در دادگاههای شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشددر دادگاه بخش رسیدگی می‌شود و رسیدگی به امور مذکور در تمام‌مراحل دادرسی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی خواهدبود.

ماده ۲ ـ منظور از دعاوی خانوادگی دعاوی مدنی بین هر یک از زنو شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که از حقوق وتکالیف مقرر در کتاب هفتم در نکاح و طلاق (منجمله دعوی مربوطبه جهیزیه و مهر زن و کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر و قیمومت قانون مدنی همچنین از مواد۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده باشد.

ماده ۳ ـ دادگاه می‌تواند هر نوع تحقیق و اقدامی را که برای روشن‌شدن موضوع دعوی و احقاق حق لازم بداند از قبیل تحقیق از گواهان و مطلعین و استمداد از مددکاران اجتماعی و غیره به هر طریق که‌مقتضی باشد انجام دهد.

ماده ۴ ـ دادگاه هر یک از طرفین را که بی بضاعت تشخیص دهد از پرداخت هزینه دادرسی و حق کارشناسی و حق داوری و سایرهزینه‌ها معاف می‌نماید. همچنین در صورت لزوم راسا وکیل معاضدتی برای او تعیین خواهد کرد. در صورتی که طرف بی‌بضاعت محکوم له شود محکوم علیه اگر بضاعت داشته باشد به‌موجب رای دادگاه ملزم به پرداخت هزینه‌های مذکور و حق الوکاله وکیل معاضدتی خواهد گردید. وکلا و کارشناسان مذکور مکلف به‌انجام دستور دادگاه می‌باشند.

ماده ۵ ـ دادگاه در صورت تقاضای هر یک از طرفین مکلف است‌موضوع دعوی را به استثنای رسیدگی به اصل نکاح و طلاق به یک تا سه داور ارجاع نماید همچنین دادگاه در صورتی که مقتضی بداند راسا نیز دعوی را به داوری ارجاع خواهد کرد.

داوری در این قانون تابع شرایط داوری مندرج در قانون آیین دادرسی‌نمی‌باشد. مدت اعلام نظر داوران از طرف دادگاه تعیین خواهد شد.در صورت عدم وصول نظر مذکور تا پایان مدت مقرر دادگاه راسا رسیدگی خواهد کرد مگر اینکه طرفین به تمدید مدت تراضی‌نمایند یا دادگاه تمدید مدت را مقتضی تشخیص دهد.

تبصره ـ درصورتی که طرفین به تعیین داور تراضی نکرده یا داور خود را معرفی ننمایند دادگاه داور یا داوران را به ترتیب از اقربا یادوستان یا آشنایان آنان انتخاب خواهد کرد هرگاه اشخاص مذکور ازقبول داوری امتناع کرده یا انتخاب آنان از جهت عدم حضور در محل‌یا جهات دیگر میسر نباشد افراد دیگری به داوری انتخاب می‌شوند.

ماده ۶ ـ داور یا داوران سعی در سازش بین طرفین خواهند کرد و درصورتی که موفق به اصلاح نشوند نظر خود را در ماهیت دعوی ظرف مدت مقرر کتبا به دادگاه اعلام می‌نمایند.

این نظر به طرفین ابلاغ می‌شود تا ظرف مدت ده روز نظر خود را به‌دادگاه اعلام نمایند. در صورتیکه طرفین با نظر داور موافق باشند دادگاه دستور اجرای نظر داور را صادر می‌نماید مگر اینکه رای داور مغایر قوانین موجد حق باشد که در این صورت ملغی الاثر می‌شود.

هرگاه یکی از طرفین به نظر داور معترض بوده یا درموعد مقررجوابی ندهد یا رای داور مغایر قوانین موجد حق باشد دادگاه

به‌موضوع رسیدگی نموده حسب مورد رای مقتضی یا گواهی عدم‌امکان سازش صادر خواهد کرد.

ماده ۷ ـ هر گاه زن و شوهر دعاوی ناشی از اختلافات خانوادگی راعلیه یکدیگر طرح نمایند دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده‌شده صلاحیت رسیدگی خواهد داشت و هرگاه دو یا چند دادخواست در یک روز به دادگاه تسلیم شده باشد دادگاه حوزه محل‌اقامت زن صالح به رسیدگی خواهد بود.

در صورتی که یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد دادگاه محل‌اقامت طرفی که در ایران مقیم است صلاحیت رسیدگی دارد و اگرطرفین مقیم خارج باشند دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی‌خواهد داشت

تبصره ـ در موارد مذکور در این قانون اگر طرفین اختلاف مقیم‌خارج از کشور باشند می‌توانند به دادگاه یا مرجع صلاحیتدار محل اقامت خود نیز مراجعه نمایند. در این مورد هرگاه ذینفع نسبت به‌احکام و تصمیمات دادگاه‌ها و مراجع خارجی معترض و مدعی‌عدم رعایت مقررات و قوانین ایران باشد می‌تواند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ حکم یا تصمیم قطعی اعتراض خود را با ذکر دلایل وپیوست نمودن مدارک و مستندات آن از طریق کنسولگری ایران درکشور محل توقف به دادگاه شهرستان تهران ارسال نماید دادگاه به‌موضوع رسیدگی کرده و رای مقتضی صادر می‌کند و به دستور دادگاه رونوشت رای برای اقدام قانونی به کنسولگری مربوط ارسال‌می‌گردد.

ثبت احکام و تصمیمات دادگاه‌ها و مراجع خارجی در مواردی که‌قانونا باید در اسناد سجلی یا دفتر کنسولگری ثبت شود در صورت‌توافق طرفین یا در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر بلا ـ اشکال است و الا ـ موکول به اعلام رای قطعی دادگاه شهرستان تهران خواهد بود.

ماده ۸ ـ در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید ودادگاه در صورت‌احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد:

۱ ـ توافق زوجین برای طلاق

۲ ـ استنکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تادیه نفقه همچنین درموردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفا هم ممکن نباشد.

۳ ـ عدم تمکین زن از شوهر

۴ ـ سوء رفتار و یا سو معاشرت هر یک از زوجین به حدی که ادامه‌زندگی را برای طرف دیگر غیرقابل تحمل نماید.

۵ ـ ابتلا هر یک از زوجین به امراض صعب العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد.

۶ ـ جنون هر یک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد.

۷ ـ عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد.

۸ ـ محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال‌حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به‌پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعا منتهی به پنج سال یا بیشتر حبس و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

۹ ـ ابتلا ـ به هرگونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه به اساس‌زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد.

۱۰ ـ هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.

۱۱ ـ هر یک از زوجین خانوادگی را ترک کند تشخیص ترک زندگی‌خانوادگی با دادگاه است

۱۲ ـ محکومیت قطعی هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که‌مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد.

تشخیص اینکه جرمی مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است باتوجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه است
۱۳ ـ در صورت عقیم بودن یکی از زوجین بـه تقاضـای طرف دیگرهمچنین در صورتی کـه زوجین از جهت عـوارض و خصوصیات‌جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند.
۱۴ ـ در مورد غایب مفقودالاثر با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون‌مدنی
تبصره ـ طلاقی که موجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان‌سازش واقع می‌شود فقط در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل رجوع است
ماده ۹ ـ در مورد ماده ۴ قانون ازدواج هرگاه یکی از طرفین عقد بخواهد از وکالت خود در طلاق استفاده نماید باید طبق ماده قبل به‌دادگاه مراجعه کند و دادگاه در صورت احراز تخلف از شرط گواهی‌عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.
ماده ۱۰ـ اجرای صیغه طلاق و ثبت آن پس از رسیدگی دادگاه وصدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت متقاضی‌گواهی عدم امکان سازش باید تقاضانامه‌ای به دادگاه تسلیم نماید که‌در آن علل تقاضا به طور موجه قید گردد. پس از وصول تقاضانامه‌دادگاه راسا یا به وسیله داور یا داوران سعی در اصلاح بین زن وشوهر و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد هرگاه مساعی دادگاه‌برای حصول سازش به نتیجه نرسد با توجه به ماده ۸ این قانون‌گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.
دفتر طلاق پس از دریافت گواهی مذکور به اجرای صیغه طلاق وثبت آن اقدام خواهد نمود.
هر یک از طرفین عقد بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش‌مبادرت به طلاق نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یکسال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای سردفتری که‌طلاق را ثبت نماید.
ماده ۱۱ ـ دادگاه می‌تواند به تقاضای هر یک از طرفین در صورتی که‌صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سو رفتار و قصور طرف‌دیگر باشد او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به‌پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نمایدمشروط به اینکه عدم بضاعت متقاضی و استطاعت طرف دیگرمحرز باشد. پرداخت مقرری مذکور در صورت ازدواج مجدد محکوم له یا ایجاد درآمد کافی برای او یا کاهش درآمد یا عسرت‌محکوم علیه یا فوت محکوم له به حکم همان دادگاه حسب موردتقلیل یافته یا قطع خواهد شد.
در موردی که گواهی عدم امکان سازش به جهات مندرج در بندهای۵ و۶ ماده ۸ صادر شده باشد مقرری ماهانه با رعایت شرایط مذکوربه مریض یا مجنون نیز تعلق خواهد گرفت مشروط به اینکه مرض یا جنون بعداز عقد ازدواج حادث شده باشد و در صورت اعاده‌سلامت به حکم دادگاه قطع خواهد شد.
ماده ۱۲ ـ در کلیه مواردی که گواهی عدم امکان سازش صادرمی‌شود دادگاه ترتیب نگاهداری اطفال و میزان نفقه ایام عده را باتوجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال معین‌می‌کند و اگر قرار شود فرزندان نزد مادر یا شخص دیگری بمانندترتیب نگاهداری و میزان هزینه آنان را مشخص می‌نماید نفقه‌زوجه از عواید و دارایی مرد ونفقه اولاد و مبلغ ماهانه مقرر درماده۱۱ از عواید و دارایی مرد یا زن یا هر دو و حتی از حقوق بازنشستگی استیفا خواهد گردید. دادگاه مبلغی را که باید از عواید یا دارایی مرد یا زن یا هر دو برای هر فرزند استیفا گردد تعیین وطریقه اطمینان بخشی برای پرداخت آن مقرر می‌کند دادگاه همچنین‌ترتیب ملاقات اطفال را برای طرفی معین می‌کند حق ملاقات باطفل در صورت غیبت یا فوت پدر یا مادر به تشخیص دادگاه با سایر اقربا خواهد بود.
تبصره ۱ ـ اطفالی که والدین آنان قبل از تصویب این قانون ازیکدیگر جدا شده‌اند در صورتی که به طریق اطمینان بخشی ترتیب هزینه و نگاهداری و حضانت آنان داده نشده باشد مشمول مقررات این قانون خواهند بود.
تبصره ۲ ـ پرداخت نفقه قانونی زوجه و اولاد بر سایر دیون مقدم‌است

ماده ۱۳ ـ در هر مورد حسب اعلام یکی از والدین یا اقربای طفل یا دادستان یا اشخاص دیگر تشخیص شود که تغییر در وضع حضانت طفل ضرورت دارد (اعم از اینکه قبلا تصمیمی در این مورد اتخاذشده یا نشده باشد) و یا به طریق اطمینان بخشی ترتیب نگاهداری و حضانت طفل داده نشده باشد دادگاه پس از رسیدگی حضانت طفل را به هر کسی که مقتضی بداند محول می‌کند و هزینه حضانت به‌عهده کسی است که به موجب تصمیم دادگاه مکلف به پرداخت آن می‌شود.

ماده ۱۴ ـ هرگاه دادگاه خانواده تشخیص دهد کسی که حضانت طفل‌به او محول شده از انجام تکالیف مربوط به حضانت خودداری کرده یا مانع طفل با اشخاص ذیحق شود او را برای هربار تخلف به‌پرداخت مبلغی از هزار ریال تا ده هزار ریال و در صورت تکرار به‌حداکثر مبلغ مذکور محکوم خواهد کرد. دادگاه در صورت اقتضا می‌تواند علاوه بر محکومیت مزبور حضانت طفل را به شخص‌دیگری واگذار نماید. در هر صورت حکم این ماده مانع از تعقیب‌متهم چنانچه عمل او طبق قوانین جزایی جرم شناخته شده باشدنخواهد بود.

تبصره ۱ ـ پدر یا مادر کسانی که حضانت طفل به آنها واگذار شده نمی‌توانند طفل را به شهرستانی غیر از محل اقامت مقرر بین طرفین و یا غیر از محل اقامت قبل از وقوع طلاق و یا به خارج کشور بدون‌رضایت والدین بفرستند مگر در صورت ضرورت با کسب اجازه ازدادگاه

تبصره ۲ ـ وجوه موضوع این ماده و ماده ۱۱ به صندوق حمایت‌خانواده که از طرف دولت تاسیس می‌شود پرداخت خواهد شد.نحوه پرداخت وجوه مذکور به اشخاص ذینفع طبق آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۵ ـ طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود می‌باشد درصورت ثبوت حجر یا خیانت یا عدم قدرت و لیاقت او در اداره‌امور صغیر یا فوت پدر به تقاضای دادستان و تصویب دادگاه‌شهرستان حق ولایت به هر یک از جد پدری یا مادر تعلق می‌گیردمگر اینکه عدم صلاحیت آنان احراز شود که در این صورت حسب‌مقررات اقدام به نصب قیم یا ضم امین خواهد شد دادگاه در صورت اقتضا اداره امور صغیر را از طرف جد پدری یا مادر تحت نظارت‌دادستان قرار خواهد داد.

در صورتی که مادر صغیر شوهر اختیار کند حق ولایت او ساقط‌خواهد شد در این صورت اگر صغیر جد پدری نداشته یا جد پدری‌صالح برای اداره امور صغیر نباشد دادگاه به پیشنهاد دادستان حسب‌مورد مادر صغیر یا شخص صالح دیگری را به عنوان امین یا قیم‌تعیین خواهد کرد. امین به تشخیص دادگاه مستقلا یا تحت نظردادستان امور صغیر را اداره خواهد کرد.

ماده ۱۶ ـ مرد نمی‌تواند با داشتن زن همسر دوم اختیار کند مگر درموارد زیر:

۱ ـ رضایت همسر اول

۲ ـ عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی

۳ ـ عدم تمکین زن از شوهر

۴ ـ ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب العلاج موضوع بندهای ۵ و۶ ماده ۸

۵ – محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸

۶ ـ ابتلاء زن به هر گونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸

۷ ـ ترک زندگی خانوادگی از طرف زن

۸ ـ عقیم بودن زن

۹ ـ غائب مفقودالاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸.

ماده ۱۷ ـ متقاضی باید تقاضانامه‌ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلائل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضانامه ضمن تعیین وقت رسیدگی به همسر او ابلاغ خواهد شد.دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از

زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک‌ماده ۱۶ اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد.

به هرحال در تمام موارد مذکور این حق برای همسر اول باقی است که اگر بخواهد تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید.

هرگاه مردی با داشتن همسر بدون تحصیل اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم‌خواهد شد همین مجازات مقرر است برای عاقد و سردفتر ازدواج وزن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشند. در صورت گذشت‌همسر اولی تعقیب کیفری یا اجرای مجازات فقط درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد.

ماده ۱۸ ـ شوهر میتواند با تایید دادگاه زن خود را از اشتغال به هرشغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع‌کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.

ماده ۱۹ ـ تصمیم دادگاه در موارد زیر قطعی است و در سایر موارد فقط پژوهش‌پذیر می‌باشد:

۱ ـ صدور گواهی عدم امکان سازش

۲ ـ تعیین نفقه ایام عده و هزینه نگاهداری اطفال

۳ ـ حضانت اطفال

۴ ـ حق ملاقات با اطفال

۵ ـ اجازه مقرر در ماده ۱۶

تبصره ـ در مورد بندهای ۲ و۳ و ۴ این ماده هرگاه در وضع طفل یا والدین یا سرپرستی که از طرف دادگاه معین شده تغییری حاصل‌شود که تجدید نظر در میزان نفقه یا هزینه نگاهداری یا حضانت یاحق ملاقات با اطفال را ایجاب کند دادگاه می‌تواند در تصمیم قبلی‌خود تجدیدنظر نماید.

ماده ۲۰ ـ طرفین دعوی یا هر یک از آنها می‌توانند از دادگاه تقاضا کنند قبل از ورود به ماهیت دعوی مسئله حضانت و هزینه‌نگاهداری اطفال یا نفقه زن را مورد رسیدگی فوری قرار دهد و قراری در این باره صادر کند دستور موقت دادگاه فورا به مورد اجرا گذاشته‌می‌شود.

ماده ۲۱ ـ مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش سه ماه از تاریخ‌صدور است در صورتی که ظرف این مدت گواهی مذکور به دفترطلاق تسلیم نشود از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. دفاتر طلاق پس از ارائه گواهی عدم امکان سازش از ناحیه هر یک از زوجین به طرف‌دیگر اخطار می‌نماید ظرف مهلتی که از یک ماه تجاوز ننماید برای‌اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حاضر شود. در صورتی که ظرف مهلت مقرر حاضر نشود دفتر طلاق مکلف است حسب تقاضای یک از طرفین صیغه طلاق را جاری و ثبت نماید.

ماده ۲۲ ـ هرکس با داشتن استطاعت نفقه زن خود را در صورت‌تمکین او ندهد یا از تادیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه یا یک سال محکوم خواهد شد.تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل‌از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع است معذلک در مواردی که‌مصالحی اقتضا کند استثنائا در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال تمام‌کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته‌باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان ممکن است معافیت از شرط سن اعطا شود.

زن یا مردی که برخلاف مقررات این ماده با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده مزاوجت کند حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ محکوم‌خواهد شد.

تبصره ـ در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام می‌کند دفاتر ازدواج‌مکلفند علاوه بر مطالبه گواهینامه مذکور در ماده ۲ قانون ازدواج مصوب سال ۱۳۱۷ گواهی صحت مزاج نسبت به عوامل یا بیماری‌های دیگری که موجب بروز بیماری یا عوارض سو در اولاد یا زوجین خواهد شد نیز مطالبه نماید.

نوع عوامل و بیماری‌های مذکور را وزارت بهداری و وزارت‌دادگستری تعیین خواهند نمود.

ماده ۲۴ ـ رسیدگی به اموال خانوادگی در دادگاه بدون حضور تماشاچی انجام خواهد گرفت

ماده ۲۵ ـ اجرای احکام دادگاه به موجب آیین نامه‌ای است که از طرف وزارت دادگستری تهیه خواهد شد.

تبصره ـ در مورد وجوهی که به موجب حکم دادگاه باید ماهانه و مستمرا از محکوم علیه وصول شود یک بار تقاضای صدور اجرائیه کافی است و مامورین اجرا مکلفند عملیات اجرایی را مادام که‌دستور دیگری از دادگاه صادر نشده است ادامه دهند.

ماده ۲۶ ـ مقررات این قانون در مورد پرونده‌هایی که تا کنون منتهی‌به صدور حکم نهایی نشده است قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۲۷ ـ آیین نامه اجرایی این قانون را وزارت دادگستری تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به مورد اجرا خواهد گذاشت

ماده ۲۸ ـ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ و سایر مقرراتی که مغایر با این قانون است همچنین ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی از تاریخ اجرای این قانون ملغی است

قانون راجع به انکار زوجیت مصوب ۱۳۱۱ (م ۱ تا م ۳)

ماده ۱ ـ هرگاه مردی در مقابل دعوی زن راجع به حقوق مالی ناشی از عقد ازدواج اعم از صداق و نفقه و غیره انکار زوجیت کند و بعدمعلوم شود این انکار بی اساس بوده محکمه‌ای که به دعوی مالی رسیدگی می‌نماید مرد را علاوه بر تادیه حقوق مالی به یازده روز الی دو ماه حبس تادیبی و پانصد تا هزار ریال جزای نقدی و یا به هر دو مجازات محکوم خواهد نمود.

حکم فوق درباره کسانی نیز جاری است که پس از فوت مرد طرف دعوی ارث یا حقوق مالی دیگر ناشی از عقد و ازدواج شده و با علم‌به زوجیت زن آن را انکار نماید.

ماده ۲ ـ هر زنی که برخلاف واقع ادعای زوجیت و مطالبه حقوق مالی ناشی از ازدواج کرده و همچنین کسی که به عنوان قائم‌مقام قانونی زنی برای مطالبه حقوق مالی ناشی از عقد ازدواج با علم به عدم زوجیت اقامه دعوی نماید به مجازات حبس از ۱۱ روز تا دوماه و یا جزای نقدی از صد تا هزار ریال و یا به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۳ ـ این‌قانون از اول‌خردادماه۱۳۱۱ به موقع اجرا گذارده می‌شود.

قانون راجع به تعیین قیم اتفاقی مصوب ۱۳۱۶ (ماده واحده)

ماده واحده در مواردی که تعقیب جرم موقوف به شکایت متضرر از جرم است اگر متضرر از جرم صغیر باشد و ولی یا قیم ندارد مدعی‌العموم مکلف است موافق قانون برای صغیر قیم معین کند و هرگاه تعیین قیم موجب فوت وقت یا توجه ضرر و زیان نسبت به صغیر باشد تا تعیین قیم مدعی العموم موقتا کسی را به عنوان قیم اتفاقی تعیین می‌نماید و در مواقع ضرورت قبل از تعیین قیم اقدامات فوری را که برای حفظ آثار و دلایل جرم و تعقیب آن لازم است دستور می‌دهد ولی ادامه تعقیب منوط است به اینکه قیم مصلحت صغیر را در تعقیب امر تشخیص کند و شکایت نماید.

در مواردی که صغیر ولی یا قیم دارد و ولی یا قیم او شخصا مرتکب‌عمل شده و یا مداخله در جرم داشته و موافق قانون مدنی قیم اتفاقی هنوز معین نشده است نیز به همین ترتیب عمل خواهد شد و اگر قیم اتفاقی تعیین شده وظیفه اقدام بر عهده او است

قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ (ماده واحده)

ماده واحده ـ از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیه معاملات و عقود و ایقاعات به استثناء نکاح و طلاق ، محاکم عدلیه و ادارات‌دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال شمسی‌تمام نرسیده‌اند اعم از ذکور و اناث غیر رشید بشناسند مگر آنکه رشدآنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و یا ایقاع به طرفیت‌مدعی‌العموم در محاکم ثابت شده باشد. اشخاصی که به سن ۱۸سال شمسی تمام رسیده‌اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند مگر اینکه عدم رشد آنها به‌طرفیت مدعی‌العموم در محاکم ثابت گردد.

مناط تشخیص سن اشخاص اوراق هویت آنهاست مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشک قبل از وقوع ازدواج . مصوب ۱۳۱۷ . (م ۱ تا م ۶)

ماده ۱ ـ (جمله اضافه شده به ماده ۱ قانون ازدواج است به ماده‌یک الحاق گردیده است)

ماده ۲ ـ کلیه دفاتر ازدواج مکلفند که قبل از وقوع ازدواج از نامزدها گواهینامه پزشك را برنداشتن امراض مسریه مهم که نوع آنها از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام می‌گردد مطالبه نموده و پس‌از بایگانی آن به عقد و ازدواج و ثبت آن با قید موجود بودن گواهی‌پزشک بر تندرستی نامزدها اقدام نمایند.

تبصره ـ دختران از داشتن گواهینامه پزشك در قسمت امراض زهروی معاف هستند.

ماده ۳ ـ پزشکهایی می‌توانند گواهینامه صادر نمایند که پروانه مخصوص از وزارت دادگستری برای این کار داشته باشند.

تبصره ـ ترتیب صدور گواهینامه پزشك و تعیین دستمزد آنها به‌موجب آیین نامه‌ای است که به تصویب وزارت دادگستری و وزارت کشور خواهد رسید.

ماده ۴ ـ هر سردفتری که بدون رعایت ماده ۲ این قانون به عقد و ثبت ازدواج مبادرت نماید به حبس تادیبی از دو ماه الی یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵ ـ هر پزشکی که برخلاف واقع گواهی تندرستی به نامزد بدهد و یا بدون جهت و از روی غرض از دادن گواهینامه خودداری نماید به حبس تادیبی از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶ ـ اجرای مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ این قانون در هر محل از تاریخی که از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام خواهد شد.

قانون مربوط به حق حضانت مصوب ۶۴ (ماده واحده در ۴ تبصره

ماده واحده ـ چنانچه به حکم دادگاه مدنی خاص یا قائم مقام آن دادگاه حضانت طفل به‌عهده کسی قرار گیرد و پدر یا مادر و یا شخص دیگری مانع اجرای حکم شود و یا از استرداد طفل امتناع ورزد دادگاه صادر کننده حکم وی را الزام به عدم ممانعت یا استرداد طفل می‌نماید و در صورت مخالفت به حبس تا اجرا حکم محکوم‌خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز یکشنبه بیست ودوم تیرماه یکهزار و سیصد و شصت و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۶/۴/۱۳۶۵ به تایید شورای نگهبان رسیده است

موادی از قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ (م ۱ تا م ۲۰)

ماده ۲ ـ قباله ازدواج و طلاقنامه در صورتی که مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه به ثبت رسیده باشد سند رسمی والا سند عادی

محسوب خواهد شد.

برای ثبت ازدواج و طلاق دولت حق الثبت نخواهد گرفت

ماده ۴ ـ طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگربنمایند مثل این که شرط شود هرگاه شوهر در مدت معینی غایب‌شده یا ترک انفاق نموده یا بر علیه حیات زن سو قصد کرده یا سوء رفتاری نماید که زندگانی زناشویی غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه وصدور حکم قطعی خود را به طلاق بائن مطلقه سازد.

تبصره ـ در مورد این ماده محاکمه بین زن و شوهر در محکمه‌ابتدایی مطابق اصول محاکمات حقوقی به عمل خواهد آمد. حکم‌بدایت قابل استیناف و تمیز است

مدت مرور زمان شش ماه از وقوع امری است که حق استفاده شرط می‌دهد.

ماده ۸ ـ زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

ماده ۱۴ ـ زن می‌تواند در دارایی خود بدون اجازه شوهر هر تصرفی‌را که می‌خواهد بکند.

ماده ۱۵ ـ نسبت به حق نگاهداری اطفال مادر تا دو سال از تاریخ ولادت اولویت خواهد داشت پس از انقضای این مدت حق نگاهداری با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم آنها حق حضانت با مادر خواهد بود.

نحوه محاسبه مهریه به نرخ روز

این محاسبه بر اساس شاخص کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران و اعداد سالانه شاخص در سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۸۰ (برطبق جدول صفحه بعد) می‌باشد.

روش محاسبه

ابتدا عدد شاخص سال مورد محاسبه (یا سال قبل مطالبه مهریه را تقسیم بر عدد شاخص سال ازدواج می‌کنیم سپس حاصل این تقسیم را، در میزان و مقدار مهریه مندرج در سند ازدواج ضرب می‌نمائیم آنگاه میزان مهریه به نرخ روز بدست می‌آید.

مثال : چنانچه مهریه زنی در سال ۱۳۵۳، مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال بوده و در سال ۱۳۷۷، مطالبه مهریه نماید، ابتدا باید عدد شاخص کل بهای کالا در سال ۷۶ را که طبق جدول بانک مرکزی ۱۰۰ بوده را تقسیم بر شاخص کل بهای کالا در سال ۵۳ که بر اساس جدول مذکور ۴۸/۱ می‌باشد، کرده و حاصل بدست آمده را ضربدر مبلغ مهریه مندرج در سند ازدواج وی (۱/۵۰۰/۰۰۰ریال نموده تا میزان مهریه زوجه در سال ۷۶ بدست آید.

ریال ۱۰۱/۳۵۱/۳۵۱ = ۱/۵۰۰/۰۰۰ * ۴۸/۱۰۰۱

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

شاخص کل سهامی کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران

(اعداد سالانه شاخص در سالهای ۱۳۸۰ ـ ۱۳۱۵)

سال عددشاخص

۱۳۱۵ ۰۵/۰

۱۳۱۶ ۰۷/۰

۱۳۱۷ ۰۷/۰

۱۳۱۸ ۰۸/۰

۰۹/۰ ۱۳۱۹

۱۳/۰ ۱۳۲۰

۲۵/۰ ۱۳۲۱

۵۴/۰ ۱۳۲۲

۵۵/۰ ۱۳۲۳

۴۷/۰ ۱۳۲۴

۴۲/۰ ۱۳۲۵

۴۴/۰ ۱۳۲۶

۴۹/۰ ۱۳۲۷

۵۱/۰ ۱۳۲۸

۴۲/۰ ۱۳۲۹

۴۶/۰ ۱۳۳۰

۴۹/۰ ۱۳۳۱

۵۳/۰ ۱۳۳۲

۶۲/۰ ۱۳۳۳

۶۳/۰ ۱۳۳۴

۶۸/۰ ۱۳۳۵

۷۱/۰ ۱۳۳۶

۷۲/۰ ۱۳۳۷

۸۱/۰ ۱۳۳۸

۸۸/۰ ۱۳۳۹

۸۹/۰ ۱۳۴۰

۹۰/۰ ۱۳۴۱

۹۱/۰ ۱۳۴۲

۹۵/۰ ۱۳۴۳

۹۵/۰ ۱۳۴۴

۹۶/۰ ۱۳۴۵

۹۶/۰ ۱۳۴۶

۹۸/۰ ۱۳۴۷

۰۱/۱ ۱۳۴۸

۰۳/۱ ۱۳۴۹

۰۹/۱ ۱۳۵۰

۱۵/۱ ۱۳۵۱

۲۸/۱ ۱۳۵۲

۴۸/۱ ۱۳۵۳

۶۳/۱ ۱۳۵۴

۹۰/۱ ۱۳۵۵

۳۷/۲ ۱۳۵۶

۶۱/۲ ۱۳۵۷

۹۱/۲ ۱۳۵۸

۵۹/۳ ۱۳۵۹

۴۲/۴ ۱۳۶۰

۲۶/۵ ۱۳۶۱

۰۴/۶ ۱۳۶۲

۶۷/۶ ۱۳۶۳

۱۳/۷ ۱۳۶۴

۸۲/۸ ۱۳۶۵

۲۶/۱۱ ۱۳۶۶

۵۲/۱۴ ۱۳۶۷

۰۵/۱۷ ۱۳۶۸

۵۸/۱۸ ۱۳۶۹

۴۳/۲۲ ۱۳۷۰

۹۰/۲۷ ۱۳۷۱

۲۶/۳۴ ۱۳۷۲

۳۲/۴۶ ۱۳۷۳

۱۹/۶۹ ۱۳۷۴

۲۶/۸۵ ۱۳۷۵

۰۰/۱۰۰ ۱۳۷۶

۰۸/۱۱۸ ۱۳۷۷

۸۳/۱۴۱ ۱۳۷۸

۷۱/۱۵۹ ۱۳۷۹

۹۱/۱۷۷ ۱۳۸۰

نظامنامه دفتر ثبت ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۰ (م ۱ تا م ۱۶)

نظر به مدلول ماده ۱ قانون ثبت ازدواج و طلاق وزارت عدلیه موارد ذیل را مقرر می‌دارد:

ماده اول ـ دفاتر ثبت ازدواج و طلاق مجلد بوده و کلیه صفحات آن به امضای مدعی‌العموم یا نماینده او رسیده و به مهر پارکه

ممهور خواهـد شد و به علاوه در ظهر صـفحه اول و آخر دفتر نیز تعداد کلیه صـفحات با تمام حروف قید و از طرف مدعی‌العموم یا نماینده او ممضی و ممهور می‌شود.

تبصره ـ مدعی‌العموم می‌تواند با اجازه وزارت عدلیه برای امضا و مهر ترتیب دیگری را مقرر دارد.

مـاده دوم ـ عبـارت ثبت بایـد خوانـا و واضـح بوده مبلغ و تاریـخ و نمره ثبت بایـد لااقل یک مرتبه با تمام حروف در خود دفتر و در روی اوراق ازدواج و طلاق نوشته شود در صورت اختلاف آنچه که با تمام حروف نوشته شده معتبر است

ماده سوم ـ فاصله سطور بایـد به یک انـدازه باشـد. سـطور از حـدودی که در روی دفتر برای ابتـدا و انتهای سـطور معین شده نباید تجاوز کند.

مـاده چهارم ـ بالا بردن سطور در آخر سطر ممنوع و هرجا که سطر به انتها رسـید بایـد بقیه مطلب را به سطر بعـد برد جای سـفید گذاردن و تصحیح و اضافه مجاز نیست

ماده پنجم ـ اگر صاحب دفتر اشتباها جای سفید گذارد یا مجبور به تصحیح و اضافات شد مطابق مقررات ذیل باید عمل‌شود:

۱ ـ جای سفید باید به وسیله دو خطی که همدیگر را تقاطع کند از حیز استفاده انداخته شود.

۲ ـ روی کلمات زیادی باید خط نازکی کشیده شود.

۳ ـ تصحیح و اضافات باید در ستون ملاحظات دفتر نوشته شده و به امضای صاحب دفتر برسد و ربط آن به وسیله راده معین‌گردد و ابطال جای سفید و همچنین حذف کلمات زیادی و تصحیح و اضافات باید در آخر ثبت سند ازدواج یا طلاق قبل از امضا قید شود.

ماده شـشم ـ تراشیدن و پاک کردن و الحاق کردن به هر نحوی از انحا در دفاتر ثبت ازدواج و طلاق ممنوع است به الحاقات و آنچه که به جای کلمات تراشیده یا پاک شده نوشته شده باشد ادارات و محاکم عدلیه ترتیب اثر نخواهند داد.

مـاده هفتم ـ در صورتی که هویت زوجین نزد صاحب دفتر محرز نباشـد بایستی دو نفر از اشـخاص معروف و معتمـد حضورا هویت آنـان را تصـدیق و مراتب در دفتر قیـد و به امضـای معرفین رسـیده و این نکته در روی اوراق نیز قیـد شود ـ مانعی نیست که معرفین یک طرف معرف طرف دیگر نیز باشند.

ماده هشتم ـ اشخاص کور یا گنگ یا کر یا محجور یا غیربالغ یا غیر رشید نمی‌توانند معرف یا شاهد باشند.

ماده نهم ـ در صورتی که هویت طرفین یا یک طرف نزد صاحب دفتر محرز نشود باید از ثبت امتناع کند.

ماده دهم ـ برای ثبت عقـد مزاوجت زوج و زوجه بایـد شـخصا یا به توسط وکیل ثابت الوکاله ذیل ثبت عقـد را در دفتر و ذیل ورقه ازدواج مذکور در ماده ۱۴ را امضا کننـد. برای ثبت طلاق ، طلاق دهنـده باید ذیل ثبت طلاق را در دفتر ذیل طلاق نامه‌مذکوره در ماده ۱۴ را شخصا یا به توسط وکیل ثابت الوکاله امضا نماید.

هرگاه زوجین یا یکی از آنها بی سواد باشـند باید یک نفر مطلع باسواد که طرف اعتماد شخص بی‌سواد باشد در دفتر حاضرگردد و اگر چه از جمله شهود یا معرفین زوجین باشد.

شخص معتمد باسواد باید ثبت سـند ازدواج یا طلاق را برای شخص بی سواد قرائت نماید و این قرائت و رضایت شخص بی‌سواد به مفاد ثبت بایـد در ذیل ثبت سـند مزبور قیـد گردد و علامت انگشت شـخص بی سواد ذیل آن گـذارده شود مراتب‌مزبوره و علامت انگشت شخص بی سواد را شخص معتمد تصدیق و امضا نماید.

کلیه مقرراتی که مخالف با مواد فوق است منسوخ می‌باشد.

ماده یازدهم ـ در صورتی که امضا مـذکور در ماده فوق به توسط وکیل به عمل آیـد وکالت نامه باید به تصدیق کمیساریا و یا امین صلح و یا نایب الحکومه و یا یکی از دفاتر اسـناد رسمی رسیده و ضبط شود مگر اینکه موکل شخصا در نزد صاحب دفترحاضر و به شخصی که وکالتا امضا می‌نماید وکالت دهد که در این صورت صاحب دفتر باید وقوع وکالت را نیز قید و امضا کند.

ماده دوازدهم ـ هرگاه زوجین یا یک طرف از آنها کر یا گنگ و یا کور باشند علاوه بر معرفین هر یک باید در معیت خود یک‌نفر از معتمدین خود را حاضر نمایند. شخص معتمد مزبور در مورد اشخاص کر و گنگ باید از اشخاصی باشند که بتوانند به آنها با اشاره مطلب را بفهماند و این نکته صراحتا باید در متن دفتر و در ستون ملاحظات قید و به امضا صاحب دفتر برسد.

ماده سیزدهم ـ در دفتر ثبت نکاح و طلاق باید نکات ذیل قید شود:

الف ـ برای عقد مزاوجت

۱ ـ نمره و تاریخ ثبت با تمام حروف

۲ ـ تاریخ وقوع (روز ـ ماه ـ سال با تمام حروف

۳ ـ اسم زوج و زوجه به نحوی که در هویت آنها تردیدی نباشد.

۴ ـ نکاح دائم است یا منقطع و در صورت انقطاع مدت آن چیست

۵ ـ مهر.

۶ ـ سایر شرایط ضمن عقد نکاح و یا ضمن عقد لازم دیگر که بین زوجین مقرر شده است

۷ ـ امضا اشخاص مذکور در ماده ۱۰.

ب ـ برای طلاق :

۱ ـ نمره و تاریخ ثبت با تمام حروف

۲ ـ تاریخ وقوع طلاق (روز ـ ماه ـ سال با تمام حروف

۳ ـ اسم زوج و زوجه به نحوی که در هویت آنان تردیدی نباشد.

۴ ـ نوع طلاق از رجعی و بائن و در صورت رجعی بودن تصریح به اینکه دفعه چندم است

۵ ـ امضا اشخاص مذکور در ماده ۱۰.

ماده چهاردهم ـ صاحب دفتر مکلف است که فورا پس از ثبت نکاح یا طلاق دو نسخه از سواد ثبت را تهیه و پس از امضا اشخاصی که دفتر ثبت را امضا کرده اند به هر یک از زوجین یا زوجین سابق یک نسخه بدهد.

ماده پانزدهم ـ اوراق عقد و طلاقی که مطابق مقررات این نظامنامه به ثبت برسد سند رسمی بوده و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر اینکه مجعولیت آن ثابت شود.

در مورد مهریه سند رسمی ازدواج بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم الاجراء به تقاضای زوجه یا قائم مقام قانونی او صادر خواهد شد.

ماده شانزدهم ـ ملغی شده است

نظامنامه ماده ۲ ثبت ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۰ (م ۱ تا م ۲)

نظامنامه ماده ۲ ثبت ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۰ (م ۱ تا م ۲)

نظامنامه ماده ۲ ثبت ازدواج و طلاق

نظامنامه ماده ۲ ثبت ازدواج و طلاق

مصوب آبان ماه ۱۳۱۰

نظر به مدلول ماده ۲ قانون ثبت ازدواج و طلاق مصوب ۲۳ مرداد ۱۳۱۰ و در تعقیب نظامنامه دفتر ثبت ازدواج و طلاق مورخه ۱۷ مهرماه ۱۳۱۰ وزارت عدلیه مقرر می‌دارد:

ماده ۱ ـ ذیل ثبت ازدواج و طلاق در دفتر به امضای مجری یا مجریان صیغه ازدواج یا طلاق خواهد رسید.

ماده ۲ ـ سند ازدواج یا طلاق برای اینکه سند رسمی محسوب شود لازم است علاوه بر سایر شرایط مقرر در نظامنامه مذکور فوق به امضا اشخاص ذیل برسد:

۱ ـ زن و شوهر در سند ازدواج ـ شوهر در طلاقنامه

۲ ـ مجری یا مجریان صیغه ازدواج یا طلاق .

۳ ـ امضا دو شاهد یا بیشتر به نحوی که سند مجموعا دارای لااقل شش امضا باشد.

تبصره ـ هرگاه زن و شوهر یا بعضی از شهود سواد نداشته باشند به جای امضا علامت انگشت خواهند گذارد.

واحد ارشاد و امداد در کنار دادگاه‌های مدنی خاص.مصوب ۷۰ (م ۱ تا م ۵

ماده ۱ـ اهداف بانظر به بندهای ۱ و ۳ و ۷ آئین‌نامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان که برنامه‌ریزی برای تقویت هرچه بیشتر نهاد مقدس خانواده و پاسداری از قد است آن و استواری پیوند خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی از اهم اهداف آن و از دیگر اهداف پیشگیری از ایجاد محرومیت‌های مادی و معنوی مادران و فرزندان آنها است و نیز برای رعایت حقوق همه جانبه زن بر پایه موازین اسلامی که طبق اصل ۲۱ قانون اساسی و اصل ۱۵۶، دولت موظف به حفظ کیان و بقای خانواده و حمایت از مادران و فرزندان است و با هدف حسن اجرای فرمان حکمیت در دادگاه‌های مدنی‌خاص و با توجه به این موارد، تشکیل واحد ارشاد و امداد در کنار دادگاه‌های مدنی خاص تصویب می گردد:

۱ ـ اصلاح بین زوجین به منظور استحکام بنای خانواده و جلوگیری از شقاق .

۲ ـ بررسی کارشناسانه دعاوی خانواده

۳ ـ کمک به تشخیص مصلحت کودک (برای حمایت مادران و حضانت فرزندان مطرح شده در قانون اساسی .

۴ ـ ارشاد خانواده در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می کند.

ماده ۲ ـ تشکیلات

۱ ـ واحد ارشاد و امداد خانواده در هر شعبه دادگاه مدنی خاص تشکیل می‌شود.

۲ ـ واحد دارای سه عضو است

۳ ـ انتخاب اعضا به وسیله رئیس دادگاه‌های مدنی خاص است

ماده ۳ ـ مشخصات اعضا:

۱ ـ مسوول و سرپرست واحد، از بانوان متعهد و متاهل آشنا به مسائل فقهی و حقوقی و اجتماعی (لیسانس حقوق یا معادل حوزوی آشنا به قوانین مدون راجع به خانواده

تبصره ۱ ـ در صورتی که رئیس شعبه نتواند از میان بانوان سرپرست واجد شرایط را انتخاب کند، انتصاب از میان آقایان واجد شرایط بلامانع است

تبصره ۲ ـ در صورتی که اعضای واحد، دارای سابقه کارآموزی در دادگاه‌های مدنی خاص نباشند موظفند شش ماه یا بیشتر در دادگاه‌های مدنی خاص کارآموزی کنند.

۲ ـ دو نفر کارشناس (یک مرد و یک زن متعهد و متاهل آشنا به مسائل اسلامی و حقوقی و دارای لیسانس در یکی از زمینه‌های تعلیم و تربیت مددکاری اجتماعی حقوق و مشاوره و تجربه بیش‌از شش ماه کارآموزی در دادگاه‌های مدنی

تبصره ـ علاوه بر اعضای رسمی به تعداد مورد نیاز از زنان و مردان‌کارشناس متعهد و باتجربه در زمینه‌های پزشکی روان‌پزشکی

وروان‌شناسی و غیره به عنوان مشاوره استفاده می‌شود.

ماده ۴ ـ وظایف و اختیارات

وظایف واحد ارشاد و امداد خانواده برای رفع مسائل و مشکلات خانواده‌هایی که به دادگاه مدنی خاص مراجعه می‌کنند بدین قراراست

۱ ـ رسیدگی به کلیه پرونده‌های راجع به دعاوی خانواده که در دادگاه‌مطرح می‌شود.

تبصره ـ دادگاه پرونده‌های مطرح شده را برای بررسی کارشناسی‌به واحد ارشاد و امداد خانواده می‌فرستد.

۲ ـ بررسی شکایات و سعی در رفع و حل مشکلات خانواده‌ها درحیطه وظایف و اختیارات دادگاه مدنی خاص براساس روش‌های اسلامی مانند دعوت از طرفین دعوا یا نزدیکان آنها و راهنمایی برای انتخاب حکمین قبل از طرح دعوا در دادگاه

تبصره ـ در صورت لزوم از بانوان حقوقدان واجد شرایط وکالت به منظور دفاع از زنان بی‌بضاعت دعوت می‌شود.

۳ ـ نظریه واحد همراه با مستندات پرونده به دادگاه ارائه می‌شود تا در حد نظریه کارشناسی برای دادگاه قابل اعتبار باشد.

۴ ـ راهنمایی کامل طرفین برای پیگیری اجرای احکام صادر شده از دادگاه

۵ ـ پیگیری اجرای احکام ارجاع شده از طرف دادگاه در بخش امداد و ارائه گزارش عملکرد نیروهای انتظامی به دادگاه

ماده ۵ ـ شیوه اجرای طرح

۱ ـ آئین‌نامه اجرایی این طرح به تصویب رئیس دادگاه مدنی خاص‌می‌رسد.

۲ ـ اعتبارات مالی واحد همه ساله در بودجه وزارت دادگستری منظور می‌شود.

۳ ـ ارزیابی عملکرد سالیانه این واحد به وسیله قوه قضائیه انجام می‌شود و نتیجه مورد بهره‌برداری شورای فرهنگی و اجتماعی زنان به منظور اجرای بند ۱ آئین‌نامه تشکیل شورا قرار می‌گیرد.

قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور. مصوب ۸۲ (م ۱ تا م ۵)

حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحمد خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

طرح نحوه اهدا جنین به زوجین نابارور که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۲۹/۴/۱۳۸۲ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی تصویب و به تایید شورای نگهبان رسیده است در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی - مهدی کروبی

شماره ۲۶۷۰۹ ۲۳/۵/۱۳۸۲

وزارت دادگستری - وزارت بهداشت ,درمان و آموزش پزشکی

قانون نحوه اهدا جنین به زوجین نابارور که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و نهم تیر ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۸/۵/۱۳۸۲ به تایید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۳۳۷۰۴ مورخ ۱۴/۵/۱۳۸۲ واصل گردیده است ,به پیوست جهت اجرا ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور - سیدمحمد خاتمی

قانون نحوه اهدا جنین به زوجین نابارور

ماده ۱ ـ به موجب این قانون کلیه مراکز تخصصی درمان ناباروری ذی صلاح مجاز خواهند بود با رعایت ضوابط شرعی و شرایط

مندرج در این قانون نسبت به انتقال جنین های حاصله از تلقیح خارج از رحم زوجهای قانونی و شرعی پس از موافقت کتبی زوجین صاحب جنین به رحم زنانی که پس از ازدواج و انجام اقدامات پزشکی ناباروری آنها (هر یک به تنهایی یا هر دو) به اثبات رسیده اقدام نمایند.

ماده ۲ ـ تقاضای دریافت جنین اهدایی باید مشترکا از طرف زن و شوهر تنظیم و تسلیم دادگاه شود و دادگاه در صورت احراز شرایط ذیل مجوز دریافت جنین را صادر می کند:

الف ـ زوجین بنا به گواهی معتبر پزشکی، امکان بچه دار شدن نداشته باشند و زوجه استعداد دریافت جنین را داشته باشد.

ب ـ زوجین دارای صلاحیت اخلاقی باشند.

ج ـ هیچ یک از زوجین محجور نباشند.

د ـ هیچ یک از زوجین مبتلا به بیماری صعب العلاج نباشند.

هـ ـ هیچ یک از زوجین معتاد به مواد مخدر نباشند.

و ـ زوجین بایستی تابعیت جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند.

ماده ۳ ـ وظایف و تکالیف زوجین اهدا گیرنده جنین و طفل متولد شده از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر وظایف و تکالیف اولاد و پدر و مادر است.

ماده ۴ ـ بررسی صلاحیت زوجین متقاضی در محاکم خانواده، خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی صورت خواهد گرفت. و عدم تایید صلاحیت زوجین قابل تجدیدنظر می‌باشد.

ماده ۵ ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با همکاری وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر پنج ماده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و نهم تیر ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۸/۵/۱۳۸۲ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی – مهدی کروبی

قانون حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها. مصوب ۶۵ (ماه واحده)

ماده واحده ـ حضانت فرزندان صغیر یا محجوری که پدرانشان به مقام والای شهادت رسیده و یا فوت شده باشند با مادران آنهاخواهد بود و هزینه متعارف زندگی این فرزندان چنانچه از اموال خودشان باشد در اختیار ولی شرعی است و اگر از طریق بودجه دولت یا بنیاد شهید پرداخت می‌شود در اختیار مادرانشان قرار می گیرد مگر آنکه دادگاه صالح در موارد ادعای عدم صلاحیت مادرحکم به عدم صلاحیت بکند.

تبصره ۱ ـ مقصود از محجور در این قانون مجنون یا سفیه‌ای است که حجرش متصل به صغر باشد.

تبصره ۲ ـ ازدواج مادرانی که در ماده واحده ذکر شده است مانع ازحق حضانت آنها نمی گردد.

تبصره ۳ ـ حدود هزینه متعارف توسط دادگاه معین و به مادر یانماینده قانونی او پرداخت خواهد شد.

تبصره ۴ ـ در مواردی که تعیین حدود هزینه متعارف یا عدم‌صلاحیت مادر به فرزندان شهدا، در دادگاه مطرح باشد بنیاد موظف است کارشناس خود را به دادگاه معرفی کند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و چهار تبصره در جلسه روز یکشنبه ششم مرداد ماه یکهزار و سیصد و شصت و چهار مجلس‌شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳/۵/۱۳۶۴ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون ثبت احوال . مصوب ۱۳۵۵

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ الی ۹)

ماده ۱ ـ وظایف سازمان ثبت احوال کشور به قرار زیر است

الف ـ ثبت ولادت و صدور شناسنامه

ب ـ ثبت واقعه وفات و صدور گواهی وفات

ج ـ تعویض شناسنامه‌های موجود در دست مردم

د ـ ثبت ازدواج و طلاق و نقل تحولات

ه ـ صدور گواهی ولادت برای اتباع خارجه

و ـ تنظیم دفاتر ثبت کل جمع آوری و تهیه کل وقایع و نام‌خانوادگی

ز ـ جمع‌آوری و تهیه آمار انسانی سراسر کشور و انتشار آن

ح ـ وظایف مقرر دیگری که طبق قانون به‌عهده سازمان گذاشته شده‌است

ماده ۲ ـ برای مطالعه و پیشنهاد روش‌های فنی و اظهار نظر درباره اصلاح یا تغییر فرم‌ها و نمونه‌های سجلی و آماری و نحوه جمع‌آوری و انتشار آنها و تهیه دستورالعمل‌ها و روش‌های فنی سجلی و طرز جمع‌آوری اوراق باطله و تنظیم و نگهداری و حفاظت اسناد و مدارك سجلی در مرکز سازمان ثبت احوال کشور شورایی‌به‌نام شورای‌عالی ثبت احوال تشکیل می‌شود. اعضای شورای‌عالی ثبت احوال عبارت خواهند بود از رئیس سازمان ثبت احوال کشور یا قائم مقام او و یک نفر از استادان دانشکده حقوق به‌انتخاب رئیس دانشگاه تهران و یک نفر از قضات دادگستری با انتخاب وزیر دادگستری و یک نفر از کارمندان مطلع ثبت احوال به‌انتخاب رئیس سازمان ثبت احوال و نماینده مرکز آمار ایران ریاست شورا با معاون وزارت کشور و رئیس سازمان ثبت احوال کشور یا قائم مقام او می‌باشد و رای اکثریت لازم‌الاجرا خواهد بود.

تبصره ـ نحوه جمع‌آوری و انتشار آمار انسانی و تهیه نمونه‌های مربوط به پیشنهاد سازمان ثبت احوال کشور پس از جلب نظر مرکز آمار ایران و تصویب شورای عالی ثبت احوال تعیین خواهد شد.

ماده ۳ ـ در مقر هر اداره ثبت احوال هیاتی به‌نام هیات حل اختلافات مرکب از رئیس اداره ثبت احوال و مسوول بایگانی یا معاونین و یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع اداره مزبور به انتخاب رئیس اداره ثبت احوال استان تشکیل می‌شود، وظائف هیات حل اختلاف به‌قرار زیر است

۱ ـ تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات بعد از امضای سند و قبل از تسلیم شناسنامه و گواهی ولادت‌یا وفات و تکمیل سند از نظر مشخصاتی که «نامعلوم بوده است مندرج در ماده ۲۹ این قانون

۲ ـ رفع اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع یا نقل مندرجات اسناد و اعلامیه‌ها و مدارک به دفاتر ثبت کل وقایع و سایردفاتر.

۳ ـ ابطال اسناد و شناسنامه‌هایی که بیگانگان مورد استفاده قرار داده‌اند و طبق ماده /۴۴ اعلام می‌شود.

۴ ـ ابطال اسناد مکرر و یا موهوم و تصحیح اشتباه در ثبت جنس‌صاحب سند و تغییر نامهای ممنوع

۵ ـ حذف کلمات زاید، غیر ضروری و یا ناشی از اشتباه در اسنادسجلی اشخاص

ترتیب تقاضا و گردش کار دفاتر هیاتها و نحوه رسیدگی و ابلاغ تصمیمات در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

تبصره ـ تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات اگر قبل از امضا باشد با توضیح مراتب در حاشیه سندبه عمل می‌آید و امضای کنندگان سند ذیل توضیح را امضای‌خواهند نمود.

ماده ۴ ـ رسیدگی به شکایات اشخاص ذی‌نفع از تصمیمات هیات حل اختلاف و همچنین رسیدگی به‌سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت‌احوال با دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش مستقل محل اقامت خواهان به‌عمل می‌آید و رای دادگاه فقط پژوهش پذیر است مهلت شکایت از تصمیم هیات حل اختلاف ده روز از تاریخ ابلاغ است

تبصره ـ هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی‌نفع مقیم‌خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند و اگر محل‌تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو در خارج از کشور باشد با دادگاه‌شهرستان تهران خواهد بود.

ماده ۵ ـ سازمان ثبت احوال کشور در اجرای وظایفی که بر عهده‌دارد می‌تواند از وجود کارکنان سازمانهای دولتی و ارگان‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی موجود در محل استفاده نمایند.

تبصره ۱ ـ ماموران دولت و کارکنان بیمارستان‌ها و گورستانها مکلفند با سازمان ثبت احوال کشور در اجرای وظایف قانونی‌همکاری نمایند.

تبصره ۲ ـ نحوه استفاده از خدمات افراد و سازمان‌ها و ارگان‌ها ونهادها به موجب آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

ماده ۶ ـ نماینده یا مامور ثبت احوال کسی است که از طرف سازمان ثبت احوال کشور و یا ادارات تابعه برای ثبت وقایع یا دریافت اعلامات منصوب شده باشد.

تبصره ۱ ـ اعلام کننده کسی است که مکلف به اعلام واقعه می‌باشدو می‌تواند به‌شخص دیگری رسما وکالت دهد تا از طرف او واقعه رااعلام نماید.

تبصره ۲ ـ گواه از لحاظ این قانون کسی است که صحت اظهارات‌اعلام کننده را گواهی می‌کند.

ماده ۷ ـ سن گواه و اعلام کننده نباید کمتر از ۱۸ سال تمام باشد.

پدر و مادری که قبل از رسیدن به‌سن ۱۸ سال تمام ازدواج کرده‌اندمی‌توانند ولادت یا وفات فرزند خود را اعلام نمایند.

ماده ۸ ـ دفتر ثبت کل وقایع و وفات و شناسنامه و گواهی ولادت اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها و دفاتر ثبت کل وقایع و نام‌خانوادگی ازاسناد رسمی است و تا زمانی که به‌موجب تصمیم هیات حل‌اختلاف یا رای دادگاه برحسب مورد تصحیح یا باطل نشده به قوت‌خود باقی می‌باشد.

ماده ۹ ـ رونوشت یا فتوکپی شناسنامه یا گواهی ولادت مراجعین به ادارات و موسسات دولتی و شهرداری و بخش خصوصی که برای انجام مراجعات آنها ضرورت دارد مستقیما توسط آن مراجع تهیه خواهد شد.

فصل دوم ـ اسناد و دفاتر ثبت احوال (ماده ۱۰ الی ۱۱)

ماده ۱۰ ـ وقایع حیاتی هر فرد (ولادت ازدواج طلاق ، رجوع بذل‌مدت وفات در دفاتری به‌شرح زیر به ثبت می‌رسد:

الف ـ دفتر ثبت کل وقایع ـ که در آن بدوا ولادت هر فرد ثبت و وقایع مربوط به ازدواج و طلاق ، رجوع و بذل مدت و وفات همسر،ولادت و وفات اولاد و وفات صاحب سند از روی مندرجات اعلامیه‌ها و مدارک در آن ثبت می‌گردد.

ب‌ـ دفترثبت وفات‌ـ که در آن واقعه مربوط به وفات هرفردبه ثبت می‌رسد.

تبصره ۱ ـ صفحات دفتر ثبت کل وقایع باید شماره‌گذاری شود و با تعیین تعداد کل صفحات نخ کشی و سرب و منگنه شده به امضای‌دادستان شهرستان یا نماینده او برسد.

تبصره ۲ ـ دفتر ثبت کل وقایع هر سال پس از انقضای مدت صد و بیست سال از جریان خارج و به بایگانی راکد منتقل می‌شود.

تبصره ۳ ـ هرگاه اسناد یا دفاتر از بین برود در صورت وجود سابقه از روی سوابق و در صورت نبودن سابقه با دعوت صاحبان اسناد به وسیله آگهی طبق مدارک موجود در دست آنان پس از رسیدگی‌دفاتر یا اسناد معدوم تجدید می‌گردد.

ماده ۱۱ ـ دفتر ثبت کـل وقـایع و وفـات پس از ثبت بایـد به‌امضـای اعلام کننـده و گـواهـان و مامور یا نماینـده ثبت احوال برسـد و مهرشود و در صورت وجود گواهی ماما یا پزشک نیازی به‌گواهان‌نخواهد بود. پس از تکمیل و امضای اسناد مزبور تصحیح یا تغییر مندرجات آن منحصرا به‌موجب مقررات این قانون خواهد بود.

فصل سوم ــ ثبت ولاد (ماده ۱۲ الی ۲۱)

ماده ۱۲ ـ ولادت هر طفل در ایران اعم از این که پـدر و مـادر طفـل ایرانی یـا خـارجی باشـند بایـد به‌نماینـده یا مامور ثبت احوال اعلام‌شود و ولادت اطفـال ایرانیـان مقیم خـارج از کشور به مـامور کنسولی ایران در محل اقامت و اگر نباشـد به نزدیکترین مامور کنسولی و یابه‌سازمان ثبت احوال کشور اعلام شود.

ماده ۱۳ ـ ولادت واقع در ایران به‌وسیله نماینده یا مامور ثبت‌احوال و ولادت واقع در خارج از کشور به وسیله ماموران کنسولی‌ایران دفتر ثبت کل وقایع به ثبت می‌رسد در این دفتر اطلاعات زیرقید می‌شود:

۱ ـ ساعت روز، ماه سال و محل ولادت استان و شهرستان ـ بخش دهستان (شهرروستا) و تاریخ ثبت آن

۲ ـ نام و نام‌خانوادگی صاحب سند و جنس

۳ ـ نام و نام‌خانوادگی و شـماره شناسـنامه یا شـماره پروانه اقامت و یاگذرنامه و محل صدور شناسـنامه یا پروانه اقامت یا گذرنامه و محل‌اقامت پدر و مادر.

۴ ـ نام و نام‌خانوادگی و محل اقامت و شـماره شناسنامه و محل‌صدور شناسنامه و نسبت اعلام‌کننده در صورتی که غیر از پدر ومادر صاحب سند باشد.

۵ ـ نام و نام‌خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه ومحل اقامت گواهان

۶ ـ نام و نام‌خانوادگی و امضای نماینده یا مامور و مهر ثبت احوال

۷ ـ شماره و سری برگ مخصوص دفتر ثبت کل وقایع

۸ ـ محل مخصوص ثبت و شماره کلاسمان آثار انگشتان صاحب‌سند.

۹ ـ محل مخصوص ثبت خلاصه اطلاعات راجع به ازدواج طلاق ویا وفات همسر.

۱۰ ـ محل مخصوص ثبت شماره مسلسل و سری شناسنامه‌های‌صادره

۱۱ ـ محل مخصوص ثبت خلاصه اطلاعات راجع به اولاد

۱۲ ـ محل مخصوص ثبت وفات

۱۳ ـ محل توضیحات

تبصـره ـ پس از ثبـت ولـادت اگر طفـل ایرانی باشـد شناسـنامه صـادرو تسـلیم می‌گردد و اعلامیه برای ثبت واقعه در دفـتر ثبت کل وقایع‌صـفحه مخصوص پـدر و مـادر به‌اداره ثبت احوال محل صـدور شناسـنامه آنان فرسـتاده می‌شود و در صورتی‌که طفل خارجی باشدگواهی ولادت صادر و تسلیم می‌گردد.

ماده ۱۴ ـ برای هر فرد شــماره شناســنامه کـه مخصـوص بـه‌او خواهـدبود تعییـن می‌گردد و شــماره شناســنامه هر شـخص در کلیه مدارک‌مربوط به ثبت احوال او باید قید گردد.

ماده ۱۵ ـ ثبت ولادت باید مستند به تصدیق پزشک یا مامای‌رسـمی یا موسسه‌ای که طفل در آنجا متولد گردیده است باشد، درغیر این صورت واقعه به‌تصدیق دو نفر گواه ثبت می‌شود.

تبصـره ـ مهلت اعلام ولادت پـانزده روز از تاریـخ ولـادت طفل است‌روز ولادت و تعطیل رسـمی بعـد از آن آخرین روز مهلت به

حساب نمی‌آید و در صورتی‌که ولادت در اثنای سفر زمینی یا هوایی یادریایی رخ دهد مهلت اعلام آن از تاریخ رسیدن به‌مقصد محسوب‌می‌شود.

ماده ۱۶ ـ اعلام و امضای دفتر ثبت کل وقایع به‌ترتیب به‌عهده‌اشخاص زیر خواهد بود:

۱ ـ پدر یا جد پدری

۲ ـ مادر در صورت غیبت پدر و در اولین موقعی که قادر به‌انجام این‌وظیفه باشد.

۳ ـ وصی یا قیم یا امین

۴ ـ اشخاصی که قانونا عهده‌دار نگهداری طفل می‌باشند.

۵ ـ متصدی یا نماینده موسسه‌ای که طفل به‌آنجا سپرده شده است

۶ ـ صاحب واقعه که سن او از ۱۸ سال تمام به‌بالا باشد.

تبصره ـ در صورتی‌که ازدواج پدر و مادر طفل به‌ثبت نرسیده باشداعلام ولادت و امضای اسناد متفقا به‌عهده پدر و مادر خواهد بود وهرگاه اتفاق پدر و مادر در اعلام ولادت میسر نباشد سند طفل بااعلام یکی از ابوین که مراجعه می‌کند با قید نام کوچک طرف غائب‌تنظیم خواهد شد.

اگر مادر اعلام کننده باشد نام‌خانوادگی مادر به‌طفل داده می‌شود.

ماده ۱۷ ـ هرگاه ابوین طفل معلوم نباشند سند با نام خانوادگی آزادو نامهای فرضی در محل اسامی ابوین تنظیم می‌گردد. تصحیح‌اسامی فرضی یا تکمیل مشخصات ناقص به‌موجب اقرارنامه‌موضوع ماده ۱۲۷۳ قانون مدنی یا حکم دادگاه یا مدارک حصروراثت به‌عمل خواهد آمد و نام خانوادگی طبق احکام مربوط به نام‌خانوادگی اصلاح خواهد شد.

موضوع فرضی بودن اسامی پدر و مادر در شناسنامه منعکس‌نخواهد شد.

ماده ۱۸ ـ نماینده یا مامور ثبت احوال ولادت طفل فاقد ولی راثبت و مراتب را برای اقدام قانونی به دادستان اطلاع خواهد داد.

تبصره ـ در صورتی‌که طفل در مکانی متولد شود که خروج از آن‌ممنوع یا محتاج به اجازه مخصوص باشد نظیر ندامتگاه کانون‌اصلاح تربیت و غیره متصدیان این سازمان مکلف به‌اطلاع واقعه وایجاد تسهیلات لازم برای انجام وظائف صاحب واقعه می‌باشند.

ماده ۱۹ ـ ماما یا پزشکی که در حین ولادت حضور و در زایمان دخالت داشته مکلف به‌صدور گواهی ولادت و ارسال یک نسخه ازآن به ثبت احوال محل در مهلت اعلام می‌باشد.

ماده ۲۰ ـ انتخاب نام با اعلام کننده است برای نامگذاری یک نام‌ساده یا مرکب (حسین محمدمهدی و مانند آن که عرفا یک نام‌محسوب می‌شود انتخاب خواهد شد.

تبصره ۱ ـ انتخاب نام‌هایی که موجب هتک حیثیت مقدسات‌اسلامی می‌گردد و همچنین انتخاب عناوین و القاب و نام‌های زننده و مستهجن یا نامتناسب با جنس ممنوع است

تبصره ۲ ـ تشخیص نامهای ممنوع با شورای عالی ثبت احوال می‌باشد و این شورا نمونه‌های آن را تعیین و به سازمان اعلام‌می‌کند.

تبصره ۳ ـ انتخاب نام در مورد اقلیت‌های دینی شناخته شده درقانون اساسی تابع زبان و فرهنگ دینی آنان است

تبصره ۴ ـ در اسناد سجلی اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون‌اساسی کشور نوع دین آنان قید می‌شود.

تبصره ۵ ـ ذکر سیادت در اسناد سجلی ساداتی که سیادت آنان دراسناد سجلی پدر یا جد پدری مندرج باشد و یا سیادت آنان با دلایل‌شرعی ثابت گردد الزامی است مگر کسانی که خود را سید ندانند ویاعدم سیادت آنان شرعا احراز شود.

تبصره ۶ ـ مراتب تشرف پیروان ادیان دیگر به دین مبین اسلام همراه با تغییرات مربوط به نام و نام خانوادگی آنان در اسناد

سجلی ثبت می‌شود.

ماده ۲۱ ـ هرگاه از وضع حمل بیش از یک طفل متولد شود برای هریک دفتر ثبت کل وقایع جداگانه به‌ترتیب تولد و با ذکر ساعت ولادت تنظیم خواهد شد.

فصل چهارم ــ ثبت وفات (ماده ۲۲ الی ۳۰)

ماده ۲۲ ـ وفات هر کس اعم از ایرانی یا خارجی و همچنین ولادت طفلی که مرده به‌دنیا آمده یا بلافاصله پس از ولادت بمیرد باید به‌مامور یا نماینده ثبت احوال اعلام شود.

وفات ایرانیان در خارج از کشور به‌ماموران کنسولی محل اقامت یا به نزدیکترین ماموران کنسولی ایران یا به سازمان ثبت احوال کشوراعلام می‌شود.

وفات ایرانیان و خارجیان ساکن کشور را ماموران و نمایندگان ثبت‌احوال و وفات ایرانیان در خارج از کشور را برحسب محل اعلام ماموران کنسولی ایران یا ماموران و یا نمایندگان ثبت احوال ثبت‌می‌کنند، وفات باید در سند ثبت وفات و همچنین در دفتر ثبت کل وقایع در صفحات مربوط به درگذشته و پدر و مادر او و شناسنامه متوفی ثبت و امضای و مهر گردد.

وفات خارجیان پس از ثبت به‌شهربانی محل اعلام می‌شود و یک‌نسخه گواهی به‌سازمان ثبت احوال کشور فرستاده خواهد شد که به وزارت امور خارجه ارسال گردد.

تبصره ـ گواهی وفات به هرشخصی که درخواست کند تسلیم می گردد.

ماده ۲۳ ـ در سند ثبت وفات باید اطلاعات زیر قید گردد:

۱ ـ محل روز، ماه و سال وفات و تاریخ ثبت

۲ ـ نام و نام‌خانوادگی و جنس و تاریخ تولد و شغل و شماره‌شناسنامه یا پروانه اقامت و تاریخ و محل صدور شناسنامه یا پروانه‌اقامت درگذشته

۳ ـ علت فوت در صورتی که مشخص باشد.

۴ ـ نام و نام‌خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه‌پدر و مادر درگذشته

۵ ـ نام و نام‌خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه ومحل اقامت و سمت اعلام کننده

۶ ـ نام و نام‌خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه ومحل اقامت و شغل گواهان

۷ ـ نام و نام‌خانوادگی و امضای نماینده یا مامور ثبت احوال و اثرمهر.

۸ ـ شماره و سری برگ مخصوص ثبت وفات

۹ ـ محل توضیحات

ماده ۲۴ ـ واقعه وفات باید طبق تصدیق پزشک و در صورت نبودن‌پزشک با حضور دو نفر گواه ثبت گردد.

در مورد طفلی که مرده به‌دنیا آمده یا بلافاصله پس از تولد بمیرد درصورت وجود پزشک در محل تصدیق پزشک ضروری است و درصورت نبودن پزشک گواهی دو نفر کافی است

پزشکی که وقوع وفات به‌او اطلاع داده می‌شود در هر مورد مکلف‌به‌معاینه جسد و صدور تصدیق یا اظهار نظر می‌باشد و در صورت‌امکان تشخیص علت وفات باید تصدیق شود و به‌هر حال یک‌نسخه از تصدیق یا اظهار نظر خود را باید به‌ثبت احوال محل درمهلت مقرر ارسال نمایند.

ماده ۲۵ ـ مهلت اعلام وفات ده روز از تاریخ وقوع یا وقوف بر آن‌است

روز وفات و تعطیل رسمی بعد از آخرین روز مهلت به‌حساب‌نمی‌آید و در صورتی‌که وفات در اثنای سفر رخ دهد مهلت اعلام آناز تاریخ رسیدن به‌مقصد احتساب خواهد شد.

تبصره ـ ترتیب ثبت وقایع ولادت و وفات که پس از انقضا مهلت‌مقرر اعلام شود در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

ماده ۲۶ ـ اعلام وفات و امضای سند ثبت وفات به‌ترتیب به‌عهده‌یکی از اشخاص زیر است

۱ ـ نزدیکترین خویشاوند متوفی که در موقع وفات حاضر بوده‌است

۲ ـ متصدی یا صاحب مکانی که وفات در آن رخ داده است یانماینده او.

۳ ـ هر شخصی که در موقع وفات حاضر بوده است

۴ ـ ماموران انتظامی یا کدخدا.

تبصره ـ متصدیان گورستان یادفن مکلف به‌اطلاع وفات به ثبت‌احوال هستند.

ماده ۲۷ ـ در صورتی‌که وفات یا ولادت طی نامه رسمی از طرف‌ماموران انتظامی یا قضایی و یا سایر مقامات اعلام شود شماره وتاریخ اعلامنامه در سند درج و به منزله امضای سند خواهد بود.

ماده ۲۸ ـ در موارد زیر اعلام وفات به‌عهده مقامات زیر است

۱ ـ در صورتی‌که وفات در اثر بروز سوانح از قبیل زلزله سیل طوفان و آتش‌سوزی شود مقامات انتظامی یا گروههای امدادی‌حاضر در محل مکلفند واقعه وفات را ضمن ارسال صورت حاوی‌نام و نام‌خانوادگی و حتی المقدور شماره شناسنامه و محل صدورشناسنامه و سن متوفی اعلام نمایند.

۲ ـ وفات نظامیانی که در زمان صلح درسربازخانه و یا ضمن‌مانورهای نظامی یا در زمان جنگ واقع می‌شود وسیله فرمانده قسمت با تعیین نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و محل‌صدور شناسنامه اعلام می گردد.

ماده ۲۹ ـ در مواردی‌که مشخصات متوفی معلوم نشود یا به بعضی‌از اطلاعاتی که باید در سند قید شود دسترسی نباشد در سند ثبت وفات به‌جای مشخصات عبارت (نامعلوم نوشته می‌شود تکمیل‌مشخصات نامعلوم با هیات حل اختلاف خواهد بود.

ماده ۳۰ ـ مدرک ثبت وفات فرضی غایب مفقودالاثر حکم قطعی‌دادگاه‌هاست مدیران دفاتر دادگاههایی که حکم قطعی وفات فرضی‌غائب مفقودالاثر از آن دادگاه صادر شده مکلفند یک نسخه از رای‌صادره را طی نامه رسمی به ثبت احوال محل ارسال دارند.

فصل پنجم ــ ازدواج و طلاق (ماده ۳۱ الی ۳۴)

ماده ۳۱ ـ دارندگان دفاتر رسمی ازدواج و طلاق مکلفند وقایع‌ازدواج و طلاق و رجوع را که در دفاتر مربوط ثبت می کنند درشناسنامه زوجین نیز درج و امضای و مهر نمایند و حداکثر هر پانزده‌روز یک‌بار وقایع ازدواج و طلاق و رجوعی را که در دفاتر به ثبت می‌رسد روی نمونه‌های مربوط تهیه و به ثبت احوال محل تحویل‌و رسید دریافت دارند.

ازدواج و طلاق و رجوع ایرانیان در خارج از کشور باید به‌وسیله‌کنسولگریهای مربوط در دفاتری که از طرف ثبت احوال تهیه می‌شود ثبت و حداکثر هر یک‌ماه یک‌بار وقایع ازدواج و طلاق ورجوعی را که در دفاتر به ثبت می‌رسد روی نمونه‌های مخصوص تهیه و از طریق وزارت امور خارجه به‌سازمان ثبت احوال کشورفرستاده شود.

ماده ۳۲ ـ طلاق ، رجوع و بذل مدت که در دفتر رسمی طلاق به‌ثبت نرسیده باشد با ارائه اقرار نامه رسمی در اسناد ثبت احوال‌طرفین ثبت خواهد شد.

ازدواج هایی که در دفاتر رسمی ازدواج به ثبت نرسیده باشد درصورت وجود شرائط زیر در اسناد سجلی زن و شوهر ثبت

خواهدشد:

۱ ـ ارائه اقرار نامه رسمی مبنی بر وجود رابطه زوجیت بین‌متقاضیان ثبت واقعه ازدواج

۲ ـ در موقع تنظیم اقرار نامه سن زوج از بیست سال تمام و سن‌زوجه از هجده سال تمام کمتر نباشد.

۳ ـ گواهی ادارات ثبت احوال محل صدور شناسنامه‌های زوجین‌به‌این که در تاریخ اعلام واقعه طرفین در قید ازدواج دیگری نمی‌باشند.

تبصره ـ نمایندگان ثبت احوال مکلفند پس از ثبت واقعه رونوشت اقرارنامه را به دادسرای محل ارسال نمایند.

ماده ۳۳ ـ کل وقایع ازدواج و طلاق یا وفات زوج یا زوجه و رجوع و بذل مدت و فسخ نکاح باید در دفاتر ثبت کل وقایع ثبت شودولی در شناسنامه به‌شرح زیر انعکاس خواهد یافت

در المثنای شناسنامه مرد یا زن آخرین نکاح و طلاق یا بذل مدت ودر صورت تعدد زوجات آن تعداد ازدواج که به‌قوت خود باقی است منعکس خواهد شد.

ازدواج و طلاق غیر مدخوله در المثنای شناسنامه درج نخواهد شد.

ماده ۳۴ ـ افشای اطلاعات مذکور در دفاتر ثبت کل وقایع و اسناد سجلی جز برای صاحب سند و مقامات قضایی و دولتی ذی صلاح‌ممنوع است

فصل ششم ـ صدور شناسنامه (ماده ۳۵ الی ۳۷)

ماده ۳۵ ـ صدور شناسنامه و سایر خدمات سجلی در مقابل دریافت وجه انجام خواهد شد که نحوه اخذ وجوه و میزان و نوع این‌خدمات به موجب آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

ماده ۳۶ ـ شناسنامه از روی دفاتر ثبت کل وقایع صادر و دارای مشخصات و اطلاعات زیر می‌باشد:

۱ ـ آرم جمهوری اسلامی ایران

۲ ـ محل مخصوص انگشت نگاری و شماره کلاسمان

۳ ـ محل الصاق عکس

۴ ـ شماره شناسنامه

۵ ـ نام و نام‌خانوادگی و جنس دارنده آن

۶ ـ تاریخ تولد به ترتیب روز و ماه و سال هجری شمسی و قمری

تبصره ـ ذکر تاریخ هجری قمری از هنگام اجرای طرح تعویض‌شناسنامه برای نوزادان الزامی است

۷ ـ محل تولد به ترتیب شهرستان بخش دهستان (شهر / روستا)

۸ ـ نام و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه ابوین

۹ ـ تاریخ تنظیم سند به ترتیب روز و ماه و سال هجری شمسی

۱۰ ـ محل تنظیم سند به ترتیب حوزه شهرستان بخش دهستان شهر / روستا)

۱۱ ـ نام و نام خانوادگی مامور تنظیم کننده سند و امضای مامورصدور و مهر اداره

۱۲ ـ شماره مسلسل و سری مخصوص شناسنامه

۱۳ ـ محل مخصوص ثبت ازدواج طلاق و وفات همسر، ولادت‌فرزندان و وفات صاحب شناسنامه

۱۴ ـ محل توضیحات

۱۵ ـ محل مخصوص و مهر انتخابات

تبصره ۱ ـ شناسنامه‌های نمونه جدید افرادی که به سن ۱۵ سال‌تمام می‌رسند باید ملصق به عکس همان سال و اثر انگشت و کلاسمان انگشت نگاری صاحب آن باشد.

تبصره ۲ ـ شناسنامه اولیه باید در سی سالگی تمام با عکس همان‌سال صاحب آن تجدید شود. صاحب شناسنامه پس از رسیدن به‌سن سی سال ملتف است ظرف یک سال برای تجدید آن مراجعه کنند.

تبصره ۳ ـ صدور شناسنامه مجدد و یا گواهی ولادت اتباع خارجه‌مطابق مقررات آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

تبصره ۴ ـ به استثنای سازمان ثبت احوال کشور، دفاتر اسنادرسمی ازدواج و طلاق نمایندگی های دولت جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل و اداره‌کل انتخابات هیچ یک از ارگانها و نهادها و موسسات دولتی و بخش‌خصوصی حق نقش مهر و درج هیچگونه مطلب و یا آثار دیگری برروی شناسنامه ندارد. متخلف از این امر تحت پیگرد قانونی قرارخواهد گرفت

ماده ۳۷ ـ سازمان ثبت احوال کشور مکلف است به مجرد وصول اعلام ترک تابعیت و یااخراج از تابعیت اشخاص از طرف وزارت امور خارجه ترک تابعیت و یا اخراج تابعیت را در دفاتر و اسنادمربوط منعکس و برگ ولادت یا شناسنامه را معدوم نماید.

فصل هفتم ـ صدور کارت شناسایی (ماده ۳۸ الی ۳۹)

ماده ۳۸ ـ در نقاطی که دولت مقتضی بداند و اعلام کند کسانی که‌سن آنان از پانزده سال به بالا است باید دارای کارت شناسایی بوده وهمیشه آن را همراه داشته باشند. کارت شناسایی حاوی مشخصات‌و اثر انگشت و عکس و نشانی محل سکونت و گروههای اصلی‌خون خواهد بود.

ترتیب صدور و ترتیب درج مشخصات دارنده کارت شناسایی وچگونگی تحصیل اطلاعات مربوط به‌سکونت و سایر اطلاعات ازقبیل گروه خون و اشخاصی که برای صغار و مجانین کارت‌شناسایی اخذ نمایند در آیین‌نامه اجرایی تعیین خواهد شد.

ماده ۳۹ ـ و تبصره‌های آن لغو شده است

فصل هشتم ـ نام خانوادگی (ماده ۴۰ الی ۴۲)

ماده ۴۰ ـ تغییر نام خانوادگی با تصویب سازمان ثبت احوال کشورخواهد بود.

تبصره ـ موارد تغییر نام خانوادگی مطابق آیین‌نامه اجرایی این‌قانون می‌باشد.

ماده ۴۱ ـ حق تقدم نام خانوادگی با رعایت تاریخ تقدم صدور اسنادمختص اشخاصی است که به‌نام آنان در دفاتر مخصوص نام‌خانوادگی ادارات ثبت احوال به ثبت می‌رسد و دیگری حق اختیار آن را در آن اداره ندارد مگر با اجازه دارنده حق تقدم و این حق پس از وفات به ورثه قانونی انتقال می‌یابد. هر یک از وراث می‌تواند شخصی که نام‌خانوادگی او را اختیار کرده مورد اعتراض قرار داده و تغییر نام خانوادگی او را از دادگاه بخواهد ولی وراث بالاتفاق می‌توانند به دیگری اجازه دهند که نام خانوادگی آنها را اختیار نماید.

تبصره ـ نام خانوادگی فرزند همان نام خانوادگی پدر خواهد بود اگرچه شناسنامه فرزند در قلمرو اداره ثبت احوال دیگری صادر گردد. فرزندان کبیر می‌توانند برای خود نام خانوادگی دیگری انتخاب‌نمایند.

ماده ۴۲ ـ زوجه می‌تواند با موافقت همسر خود تا زمانی که در قیدزوجیت می‌باشد از نام خانوادگی همسر خود بدون رعایت

حق‌تقدم استفاده کند و در صورت طلاق ادامه استفاده از نام خانوادگی موکول باجازه همسر خواهد بود.

فصل نهم ـ تعویض شناسنامه‌های موجود و نقل آن‌به‌دفاتر ثبت کل وقایع (ماده ۴۳ الی ۴۶)

ماده ۴۳ ـ سازمان ثبت احوال کشور مکلف است شناسنامه‌های‌موجود در دست مردم را به تدریج تعویض نماید و کلیه افراد نیز مکلفند در مهلتهای معین که سازمان ثبت احوال کشور طی آگهی در وسایل ارتباط جمعی و به‌ترتیب گروه سنی تعیین خواهد نمود به ماموران ثبت احوال محل اقامت خود برای اعلام هویت خود و وقایع حیاتی خود و ارائه مدارك و دریافت شناسنامه نمونه جدیدمراجعه نمایند وفات ثبت نشده زوج و زوجه و فرزندان نیز ضمن این مراجعه باید اعلام شود.

تبصره ـ چنانچه درطول اجرای طرح اشخاصی اعلام فقدان و یا درخواست تعویض شناسنامه نمایند که مشمول دوره تجدید آن گروه نباشد برای آنان طبق مقررات گواهی موقت صادر خواهد شد.

ماده ۴۴ ـ اشخاصی که در مهلت‌های معین در آگهی منتشره ماموران ثبت احوال را از داشتن شناسنامه مکرر یا استفاده از شناسنامه غیر یا دریافت شناسنامه موهوم یا استفاده از شناسنامه ایرانی با داشتن تابعیت خارجی مطلع نمایند از تعقیب و مجازات معاف خواهندبود والا پس از انقضا مهلتهای معین جرائم مزبور مستمر شناخته‌شده و مشمول مجازات مصرح در مواد ۴۸ و ۴۹ این قانون خواهندبود.

هویت دارندگان شناسنامه مکرر به انتخاب صاحبان و یا نمایندگان قانونی آنان تثبیت و هویت اشخاصی که از شناسنامه غیر استفاده نموده‌اند و همچنین مدارك ازدواج و طلاق و شناسنامه قانونی که صادر می‌شود خواهد بود.

تبصره ـ تعویض شناسنامه همسر و فرزندان ضمن گروه سنی همسری که در مهلت مقرر مراجعه می‌کنند به‌عمل خواهد آمد و همچنین در موقع ثبت ولادت طفل شناسنامه پدر و مادر و افراد خانواده تعویض خواهد شد اگرچه مهلت مراجعه معین و آگهی نشده باشد.

ماده ۴۵ ـ هرگاه هویت تابعیت افراد مورد تردید واقع گردد و مدارك لازم جهت اثبات آن ارائه نشود مراتب برای اثبات هویت به مراجع انتظامی و برای اثبات تابعیت به شورای تامین شهرستان ارجاع و درصورت تایید طبق مقررات اقدام خواهد شد.

تبصره ـ در جلسات شورای تامین شهرستان که به منظور فوق تشکیل می‌گردد. رئیس اداره ثبت احوال محل نیز باداشتن حق رای شرکت خواهد داشت

ماده ۴۶ ـ سازمان ثبت احوال کشور، پایان مهلت تعویض شناسنامه هر دوره را از طریق وسایل ارتباط جمعی آگهی خواهد داد. و پس از پایان مهلت اعلام شده شناسنامه و گواهیهای صادره قبلی از درجه اعتبار ساقط خواهد شد و منحصرا شناسنامه‌های جدید جمهوری اسلامی ایران سند رسمی هویت و تابعیت افرادخواهد بود.

تبصره ـ افرادی که در مهلت های مقرر مراجعه نکنند پس از تشخیص تخلف مراتب به دادگاه اعلام و طبق مقررات با آنان رفتار خواهد شد.

فصل دهم ـ تهیه مقدمات اجرای قانون (ماده ۴۷)

ماده ۴۷ ـ وزارت کشور مکلف است در مدت یک‌سال از تاریخ‌تصویب این قانون مقدمات اجرای آن را از حیث تهیه وسایل کار وتجهیزات و تامین کارکنان لازم و آموزش آنان فراهم نماید.

دولت اعتبار لازم برای اجرای این قانون را تامین خواهد نمود

فصل یازدهم ـ مقررات کیفری (ماده ۴۸ الی ۵۵)

ماده ۴۸ ـ اشخاصی که از وظایف مذکور در مواد ۱۶ و ۱۹ و ۲۴ و۲۶ و ۳۵ و تبصره ماده ۲۶ و تبصره یک ماده ۳۶ و مواد ۳۸ و ۴۳خودداری کنند یا با در دست داشتن شناسنامه اقدام به اخذ المثنی‌نمایند مورد تعقیب قرار گرفته و علاوه برالزام به‌انجام تکالیف مقرربه پرداخت دویست و یک هزار تا پنج هزار ریال جزای نقدی‌محکوم خواهند شد.

ولی هرگاه ماموران و مسوولینی که به‌موجب این قانون وظایفی برعهده دارند در اجرای آن تاخیر یا تعلل نمایند در دادگاههای اداری یا انتظامی طبق ضوابط مربوط تحت تعقیب قرار خواهند گرفت

ماده ۴۹ ـ اشخاص زیر به حبس جنحه‌ای از شصت و یک روز تا شش‌ماه محکوم خواهند شد:

الف ـ اشخاصی که در اعلام ولادت یا وفات یا هویت برخلاف واقع اظهاری نمایند.

ب ـ اشخاصی که عالما عامدا پس از رسیدن به‌سن ۱۸ سال تمام ازشناسنامه مکرر استفاده و یا به دریافت شناسنامه مکرر برای خود یامولی علیه یا به دریافت شناسنامه موهوم مبادرت کنند و یا از شناسنامه دیگری خواه صاحب آن زنده یا مرده باشد بنام هویت‌خود استفاده نمایند.

ج ـ ماما یا پزشکی که در مورد ولادت و وفات گواهی خلاف واقع‌صادر کند.

د ـ اشخاصی که در مورد ولادت و وفات شهادت دروغ بدهند که‌شهادت آنان منجر به تنظیم دفتر ثبت کل وقایع و یا وفات گردد.

ماده ۵۰ ـ افراد بیگانه که قبل از احراز تابعیت ایرانی به‌منظور ایرانی‌قلمداد کردن خود موجب تنظیم اسناد سجلی یا دریافت شناسنامه‌شوند به‌حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۱ ـ هرکس عالما عامدا پدر و یا مادر طفل را به‌غیر از پدر یامادر واقعی در اسناد و دفاتر ثبت احوال اظهار و شناسنامه دریافت کند به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

تبصره ـ در مواردی که پدر یا مادر طفل معلوم نباشد و همچنین موارد مذکور در قانون حمایت کودکان بدون سرپرست از شمول این‌ماده مستثنی می‌باشد.

ماده ۵۲ ـ ماموراني كه عالما عامدا در جرائم مذكور در مواد ۴۹ و۵۰ و ۵۱ این قانون به هر نحوی از انحا کمک نمایند یا گواهی‌های خلاف را ملاک اجرای وظایف قانونی خود قرار دهند به مجازات‌مرتکب اصلی محکوم خواهند شد.

ماده ۵۳ ـ آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون و نمونه‌های اوراق و اسناد مربوط وسیله وزارت کشور و وزارت دادگستری تهیه و به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۵۴ ـ از تاریخ اجرای این قانون و پایان مهلتهای معین قوانین‌ثبت احوال مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۰۷ و ۱۱ آذر ۱۳۱۰ و اول بهمن۱۳۱۲ و دوم اردیبهشت ۱۳۱۹ لغو و هر قانونی که در مقام اجرا معارض این قانون باشد بلااثر است

ماده ۵۵ ـ وزارت کشور، وزارت امور خارجه و وزارت دادگستری مامور اجرای این قانون هستند.

قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق. مصوب ۷۳ (ماده واحده)

موضوع استفساریه

نظر به اینکه در مورد تبصره ۳ و ۶ «قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق » که با اصلاحاتی در تاریخ ۲۸/۸/۱۳۷۱ به تصویب‌مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است جمعی معتقدند که مستفاد از تبصره ۳ قانون مذکور این است که تمام حقوق زوجه نسبت به زوج اعم از نفقه و جهیزیه و مهر و غیر آن (که اجرت المثل خدمات زوجه و نحله که در تبصره ۶ آمده نیز ازحقوق زوجه است

باید قبل از اجرای صیغه طلاق به زوجه تادیه شود و در حقیقت تبصره ۶ مصداق برای تبصره ۳ تعیین‌می کند، و مکمل آن است و جمع دیگر معتقدند که تبصره ۶ مستقل از تبصره ۳ هست و اجرت المثل و نحله که در این تبصره آمده پس از اجرای صیغه‌طلاق با درخواست مجدد زوجه از دادگاه رسیدگی و حکم داده می‌شود و رسیدگی به آنها قبل از اجرای صیغه طلاق وجهه قانونی ندارد.

مستدعی است نظریه مجمع تشخیص مصلحت نظام در این خصوص اعلام گردد.

قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش. مصوب ۷۶ (ماده واحده)

ماده واحده ـ گواهی صادره از مراجع قضایی در خصوص عدم امکان سازش بین زن و شوهر، چنانچه ظرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ به دفتر ثبت طلاق تسلیم نشود، از اعتبار ساقط خواهد بود.

در صورتی که ظرف مدت مقرر گواهی یاد شده جهت اجرای طلاق تسلیم دفتر ثبت طلاق شود سردفتر مکلف است به طرفین اعلام‌نماید تا جهت اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حضور یابند، درصورت عدم حضور هر یک از طرفین در وقت مقرر، برای مرتبه دوم‌حداکثر ظرف مدت یک ماه دعوت و به شرح ذیل عمل خواهد شد:

الف ـ در صورت امتناع زوجه از حضور، زوج صیغه طلاق را جاری‌و پس از ثبت به وسیله دفتر خانه به اطلاع زوجه رسانده می‌شود.

ب ـ در صورت امتناع زوج از حضور و اجرای طلاق ، دفتر مراتب راتایید و به دادگاه صادرکننده گواهی اعلام می‌دارد. دادگاه به درخواست زوجه زوج را احضار و در صورت امتناع از حضور، دادگاه با رعایت جهات شرعی صیغه طلاق را جاری و دستور ثبت و اعلام آن را به دفتر ثبت طلاق صادر می کند.

ج ـ در صورتی که زوج به دفترخانه مراجعه ولی از اجرای صیغه طلاق امتناع نماید مطابق بند (ب عمل خواهد شد. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده درجلسه علنی روز یکشنبه مورخ یازدهم آبان‌ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب‌و در تاریخ ۲۸/۸/۱۳۷۶ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون تصدیق انحصار وراثت. مصوب ۱۳۰۹ (م ۱ تا م ۱۴) با اصلاحات بعدی

ماده ۱ـ در هر موردی که یک یا چند نفر بخواهند مال متعلق به متوفایی را اعم از منقول یا غیرمنقول یا اسنادی که نزد غیر است به‌عنوان وراثت اخذ نمایند و یا طلب متوفایی را به این عنوان وصول کنند و متصرف یا مدیون بدون انکار وجود مال یا دین یا اسناد تصدیقی برای سمت یا انحصار وراثت از آنها بخواهد باید به طریق‌ذیل رفتار شود.

ماده ۲ـ شخص یا اشخاص مزبور باید برای تحصیل تصدیق وراثت‌و عده وراث تقاضای کتبی به یکی از محاکم صلح محل اقامت دایمی متوفی یا محاکم بدایتی که وظایف صلحیه را، انجام میدهدتقدیم کنند در صورتی که محل اقامت دایمی متوفی در خارج ازمملکت باشد به یکی از محاکم صلح تهران باید مراجعه شود.

تبصره در غیر این مورد خواه اختلاف در وراثت بوده و خواه‌شخصی که متصرف مال منقول یا غیرمنقول است منکر باشد امر به اقامه دعوی در محاکم صالحه خاتمه خواهد یافت

ماده ۳ـ امین صلح یا حاکم بدایتی که وظیفه صلحیه را انجام می دهد باید تمام ادله و اسناد مستدعی و یا مستدعیان تصدیق را از ورثه سجل احوال و شهادت شهود و غیره تحت نظر گرفته شرحیدر مجله رسمی و یکی از جراید محل به خرج مستدعی یا مستدعیان سه دفعه متوالیا ماهی یک دفعه اعلان کرده و پس از انقضای سه ماه از تاریخ نشر اولین اعلان در صورتی که معترضی

نبوده تصدیقی مشعر بر وراثت و تعیین عده وراث به مستدعی یا مستدعیان می دهد و در صورت اعتراض امین صلح و یا حاکم بدایتی که وظیفه صلحیه را انجام می دهد و مطابق اصول رسیدگی کرده حکم خواهد داد و این حکم قابل استیناف و تمیز خواهد بود در صورتی که معترض ادعای خود را تا دو ماه تعقیب نکرد به تقاضای مستدعی یا مستدعیان حق اعتراض او ساقط و محکوم به ادای خسارت می شود.

هرگاه مال منقول متعلق به متوفی که مورد مطالبه واقع شده بیش از پانصد ریال قیمت نداشته باشد انتشار اعلان مذکور فوق به عمل‌نخواهد آمد و امین صلح یا حاکم بدایت باید خارج از نوبت به تمام‌ادله و اسناد مستدعی تصدیق رسیدگی کرده و شهادت شهود را درصورتی که باشد استماع نموده رای مقتضی به دادن تصدیق یا ردتقاضا بدهد و در هر حال در این مورد مخارج مذکور در ماده ۸ اخذنخواهد شد ـ رای محکمه دایر به رد تقاضای تصدیق قابل استیناف و تمیز است

در کلیه مواردی که مدعی العموم تشخیص بدهد که متوفی بلا وراث بوده و تقاضای شخص یا اشخاص برای صدور تصدیق بی اساس است مثل مدعی خصوصی می تواند بر تقاضای مذکور اعتراض کند و در موردی هم که مال منقول متعلق به متوفی بیش از ۵۰۰ ریال قیمت نداشته و بر اثر تقاضای شخص یا اشخاص تصدیق انحصار وراثت صادر شده باشد در صورتی که مدعی العموم متوفی رابلاوارث بداند می تواند بر تصدیق مذکور اعتراض کند و در هر حال مدعی العموم حق دارد از رای محکمه که علیه او صادر شده استیناف و تمیز بخواهد، در مواردی که اشخاص به استناد تصدیق انحصار وراثت که قبل از اجرای این قانون صادر شده مطالبه مال یا حقی ازدولت بنمایند مدعی العموم تا سه ماه از تاریخ اجرای این قانون حق‌اعتراض بر تصدیق مذکور خواهد داشت (اصلاحی به موجب قانون‌مصوب تیر ماه ۱۳۱۳).

ماده ۴ـ در صورتی که با نبودن معترض رای امین صلح یا حاکم بدایتی که وظیفه صلحیه را انجام می دهد دایر به رد تقاضای مستدعی یا مستدعیان تصدیق باشد مستدعی یا مستدعیان تصدیق می توانند در ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ رای به نزدیکترین محکمه‌بدایت شکایت کنند و رای محکمه بدایت پس از استماع عقیده مدعی العموم قاطع خواهد بود.

ماده ۵ـ مدیون یا متصرف مال متوفی باید در مقابل اخذ اصل و یاسواد مصدق تصدیق امین صلح یا حاکم بدایت دین خود را که به‌متوفی داشته و مال متعلق به او را که نزد خود دارد به صاحب یا صاحبان تصدیق تادیه و یا تسلیم کند در صورت استنکاف مسوول خسارات وارده بر دارندگان تصدیق خواهد بود و در صورت تادیه‌دین و یا تسلیم مال در مقابل هر مدعی وراثت بری محسوب خواهدشد و مدعی مزبور حق رجوع به شخص یا اشخاصی خواهد داشت‌که طلب متوفی را وصول و یا مال متعلق به او را دریافت نموده‌اند.

ماده ۶ـ اگر اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد متعلق به اشخاص مجهول‌الوارث که در تصرف دولت یا موسسات تجارتی و یاصرافی و غیره و یا اشخاص است در ظرف ۱۰ سال نسبت به مال‌منقول و وجه نقد و بیست سال نسبت به مال غیرمنقول از تاریخ فوت مالک کسی به عنوان وراثت ادعا ننماید دیگر ادعایی پذیرفته‌نخواهد شد و اموال مزبور متعلق به دولت است که به مصرف موسسات خیریه برساند.

تبصره موسسات تجارتی و صرافی و غیره و یا اشخاصی که‌اموال مجهول الوارث نزد آنها است مکلفند به وسیله پارکه‌هایبدایت هر محل آن اموال را تسلیم و یا تادیه به دولت نمایند.

ماده ۷ـ مفاد مواد فوق در موردی نیز باید رعایت شود که اداره ثبت اسناد و املاک برای صدور سند مالکیت و یا تبدیل ملکی که به نام متوفی ثبت شده است به اسم وراث یا وارث او و یا برای هر مقصود دیگری از تقاضاکننده سند مالکیت و یا تبدیل و غیره تصدیقی برای وراثت و عده وراث بخواهد.

ماده ۸ـ مستدعی و مستدعیان تصدیق باید در موقع تقدیم دادخواست پانصد ریال تمبر الصاق نمایند. (افزایش به موجب قانون

بودجه ۶۲).

ماده ۹ـ هرگاه معلوم شود که مستدعی تصدیق با علم به عدم وراثت خود تحصیل تصدیق وراثت نموده یا با علم به وجود وراثی غیر ازخود تحصیل تصدیق برخلاف حقیقت کرده است کلاهبرداری محسوب و علاوه بر ادای خسارت به مجازاتی که به موجب قانون برای این جرم مقرر است محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰ـ هر شاهدی که در موضوع تحصیل تصدیق وراثت برخلاف حقیقت شهادت دهد برای شهادت دروغ تعقیب و به مجازاتی که برای این جرم مقرر است محکوم خواهد شد.

ماده ۱۱ـ هرگاه متصرفین مال متعلق به اشخاص مجهول‌الوارث ویا مدیونین به اشخاص مزبور بعد از انقضای مدتی که به موجب‌ماده ۶ مقرر است مال و یا دین و یا منافع حاصله از آن را مطابق‌تبصره ماده مذکور به دولت تسلیم و یا تادیه ننمایند به مجازاتی که‌به موجب قوانین جزائی برای خیانت در امانت مقرر است محکوم‌خواهند شد.

در صورتی که متصرف یا مدیون شرکت باشد مدیر شرکت و یاشعبه آن متصرف و یا مدیون است مسوول اجرای مقررات تبصره‌ماده ۶ بوده و در صورت تخلف به مجازات مذکور فوق محکوم‌خواهد شد.

ماده ۱۲ـ اگر مال در معرض تلف و تضییع بوده و یا اعتبار مدیون و یا کسی که مال نزد اوست مشکوک باشد محکمه می تواند برای حفظ مال اقدامات لازمه را اعم از فروش یا تودیع آن به محل‌معتبری و یا گرفتن ضامن به عمل آورد.

ماده ۱۳ـ امین صلح یا حاکم بدایتی که وظیفه صلحیه را انجام‌میدهد در صورتی که مدرک استشهادنامه بوده و هویت شهود یاانتساب امضا یا مهر به منتسب‌الیه در نزد محکمه معلوم نبوده و یامفاد شهادت مجمل و مبهم باشد میتواند شهود را احضار کرده وشهادت آن را استماع کند.

چنانچه شاهد در خارج از مقر محکمه ساکن باشد تحقیق از شاهد به وسیله محکمه محل اقامت شاهد یا نزدیکترین محکمه محل اقامت‌شاهد به عمل خواهد آمد.

در تصدیق انحصار وراثت امین صلح یا حاکم بدایت باید نسبتی راکه مستدعی یا مستدعیان تصدیق با مورث خود دارند و همچنین نسبت سهم‌الارث آنها را از متروکات به نحو اشاعه معین نماید.(الحاقی به موجب قانون مصوب آذر ۱۳۱۳).

ماده ۱۴ـ هرگاه تقاضای تصدیق انحصار وراثت برای تقدیم‌اظهارنامه ثبت املاک و یا به طورکلی مربوط به امور مذکور در ماده۷ به عمل آید تقاضاکننده باید تصدیقی از اداره ثبت مشعر بر لزوم اثبات انحصار وراثت تحصیل کرده و به تقاضانامه خود ضمیمه نماید. (الحاقی به موجب قانون مصوب آذر ۱۳۱۳).

در این صورت امین صلح یا حاکم بدایت اعلان مذکور در ماده ۳ رابه اداره ثبت محل ارسال می دارد تا جز اعلانات ثبت منتشر شده و مخارج اعلان نیز مثل اعلانات ثبت محسوب گردد.

در مورد این ماده فقط نصف مخارج مذکور در ماده ۸ اخذ خواهد شد.

قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹

باب اول در کلیات (م ۱ الی م ۴۷)

ماده ۱ـ امور حسبی اموری است که دادگاهها مکلفند نسبت به آن‌امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون این که رسیدگی به‌آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی ازطرف آنها باشد.

ماده ۲ـ رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می‌باشد مگرآن که خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۳ـ رسیدگی به امور حسبی در دادگاههای حقوقی به عمل می‌آید.

ماده ۴ـ در موضوعات حسبی هرگاه امری در خارج از مقر دادگاهی که کار در آن جا مطرح است باید انجام شود دادگاه مزبور می‌تواندانجام امر را به دادگاهی که کار در حوزه آن باید بشود ارجاع نماید ودر این صورت دادگاه نامبرده امر ارجاع شده را انجام و نتیجه را به‌دادگاه ارجاع‌کننده امر می‌فرستد.

ماده ۵ـ مقررات راجع به نیابت قضائی که در آیین دادرسی مدنی‌ذکر شده شامل امور حسبی خواهد بود.

ماده ۶ـ در صورتی که دو یا چند دادگاه برای رسیدگی به موضوع‌صالح باشند دادگاهی که بدوا به آن رجوع شده است رسیدگی‌می‌نماید.

ماده ۷ـ در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت دادگاهها رفع اختلاف به ترتیب مقرر در آیین دادرسی مدنی به عمل می‌آید.

ماده ۸ـ دادرس باید در موارد زیر از مداخله در امور حسبی‌خودداری کند.

۱ ـ اموری که در آنها ذینفع است

۲ ـ امور راجع به زوجه خود (زوجه که در عده طلاق رجعی است درحکم زوجه است .

۳ ـ امور اقربای نسبی و سببی خود درجه یک و دو از طبقه اول ودرجه یک از طبقه دوم

۴ ـ امور راجع به اشخاصی که سمت ولایت یا قیمومت یا نمایندگی‌نسبت به آنها دارد.

ماده ۹ـ در موارد خودداری دادرس هرگاه در آن حوزه دادرس‌صلاحیت‌دار برای رسیدگی نباشد رسیدگی به دادگاه نزدیکتر ارجاع‌می‌شود.

ماده ۱۰ـ در موارد ماده ۸ دادرس باید از رسیدگی خودداری نمایدولی اشخاص ذینفع نمی‌توانند به استناد این ماده دادرس را ردنمایند.

ماده ۱۱ـ عدم صلاحیت محلی دادگاه یا خودداری دادرس ازمداخله در خصوص اموری رافع آثار قانونی اقدام یا تصمیمی که به‌عمل آمده است نخواهد بود.

ماده ۱۲ـ روزهای تعطیل مانع از رجوع به دادرس در امور حسبی‌نیست ولی دادرس می‌تواند رسیدگی را در روزهای تعطیل به تاخیراندازد مگر این که امر از امور فوری باشد.

ماده ۱۳ـ درخواست در امور حسبی ممکن است کتبی یا زبانی‌باشد ـ درخواست زبانی در صورتمجلس نوشته شده و به امضای درخواست‌کننده می‌رسد.

ماده ۱۴ـ در امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که‌برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد، هر چند درخواستی ازدادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی‌می‌تواند دلایلی که مورد استناد واقع می‌شود قبول نماید.

ماده ۱۵ـ اشخاص ذینفع می‌توانند شخصا در دادگاه حاضر شوند یا نماینده بفرستند و نیز می‌توانند کسی را به سمت مشاور همراه خودبه دادگاه بیاورند و در صورتی که نماینده به دادگاه فرستاده شودنمایندگی او باید نزد دادرس محرز شود.

تبصره ـ نماینده اعم از وکلای دادگستری یا غیر آنهاست

ماده ۱۶ـ حساب مواعد به ترتیبی است که در آیین دادرسی مدنی‌ذکر شده است و اگر روز آخر موعد مصادف با تعطیل شود آخرموعد روز بعد از تعطیل خواهد بود.

ماده ۱۷ـ در مهلت‌هایی که مسافت رعایت می‌شود ترتیب آن‌مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به مسافت است

ماده ۱۸ـ اشخاص ذینفع می‌توانند پرونده‌های امورحسبی راملاحظه نموده و از محتویات آن رونوشت گواهی شده یا گواهی‌نشده از دفتر دادگاه بگیرند.

ماده ۱۹ـ هرگاه ضمن رسیدگی به امور حسبی دعوایی از طرف‌اشخاص ذینفع حادث شود که رسیدگی به امور حسبی متوقف به‌تعیین تکلیف نسبت به آن دعوی باشد دادرس در صورت‌درخواست دستور موقتی در موضوع آن دعوی مطابق مقررات‌دادرسی فوری صادر می‌نماید.

ماده ۲۰ـ اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی مخصوص به‌مواردی است که در قانون تصریح شده است

ماده ۲۱ـ در مواردی که دادستان مکلف به اقدام می‌باشد اقدام به‌عهده دادسرای دادگاه شهرستانی است که رسیدگی در حوزه آن دادگاه‌به عمل می‌آید.

ماده ۲۲ـ دادرس پس از تمام‌شدن بازجویی و رسیدگی منتهی درظرف دو روز تصمیم خود را اعلام می‌نماید.

ماده ۲۳ـ تصمیم دادرس باید موجه و مدلل باشد.

ماده ۲۴ـ در مواردی که تصمیمات دادگاه باید ابلاغ شود ترتیب‌ابلاغ مانند مقررات آیین دادرسی مدنی است

ماده ۲۵ـ در صورتی که ابلاغ در کشور بیگانه باید به عمل آید دادرس می‌تواند ترتیب سهلتری برای ابلاغ در نظر گرفته و دستور دهد.

ماده ۲۶ـ هرگاه شخصی که تصمیم دادگاه باید به او ابلاغ شود دردادگاه حاضر باشد تصمیم دادگاه به او اعلام و این عمل ابلاغ محسوب است و رونوشت نیز به او داده می‌شود.

ماده ۲۷ـ تصمیم دادگاه در امور حسبی قابل پژوهش و فرجام‌نیست جز آنچه در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۲۸ـ مرجع شکایت پژوهشی از تصمیمات قابل پژوهش درامور حسبی دادگاهی است که مطابق آیین‌دادرسی مدنی صلاحیت‌رسیدگی پژوهشی به احکام دادگاه صادرکننده تصمیم در مورددعاوی دارد.

ماده ۲۹ـ مدت پژوهش همان است که برای پژوهش احکام در آیین‌دادرسی مدنی مقرر شده است

ماده ۳۰ـ در صورتی که پژوهش‌خواه اثبات کند که پژوهش‌نخواستن او در موعد به واسطه عذر موجه بوده و در ظرف ده روز ازتاریخ رفع عذر، پژوهش بخواهد دادگاهی که مرجع رسیدگی‌پژوهشی است می‌تواند مهلت پژوهش را تجدید نماید مشروط به‌این که از تاریخ انقضای مدت پژوهش بیش از ششماه نگذشته باشد.

ماده ۳۱ـ مهلت جدید نباید بیش از موعد پژوهشی باشد ودرخواست تجدید مهلت بیش از یک دفعه پذیرفته نیست

ماده ۳۲ـ شکایت پژوهشی به دفتر دادگاهی که صادرکننده تصمیم‌مورد شکایت بوده داده می‌شود و دفتر نامبرده باید فورا شکایت‌نامه‌را ثبت و رسید آن را به شاکی داده و منتهی در ظرف دو روزشکایت‌نامه را با برگهای مربوط به آن به دادگاهی که مرجع رسیدگی‌پژوهشی است بفرستد.

ماده ۳۳ـ شکایت پژوهشی ممکن است شفاهی باشد در این‌صورت شکایت نامبرده در صورتمجلس دادگاه درج و به امضای شاکی و دادرس می‌رسد و این صورت مجلس با برگهای مربوط به‌دادگاه مرجع رسیدگی پژوهشی فرستاده خواهد شد.

ماده ۳۴ـ شکایت پژوهشی ممکن است مبنی بر جهات یا ادله‌جدید باشد.

ماده ۳۵ـ شکایت پژوهشی موجب تعویق اجرا تصمیم موردشکایت نمی‌شود مگر این که دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می‌کند قرار تاخیر اجرای آن را بدهد.

ماده۳۶ـ تصمیم‌دادگاه‌استان‌به‌اتفاق یا به اکثریت آرا معلوم‌می‌شود.

ماده ۳۷ـ دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می‌نماید هرگونه رسیدگی‌و تحقیقی را که مفید و لازم بداند بدون احتیاج به درخواست به‌عمل می‌آورد و پس از رسیدگی اگر تصمیم مورد شکایت را صحیح‌بداند آن را تایید و چنانچه نقصی در تصمیم نامبرده مشاهده کندموافق نظر خود آن را تکمیل می‌نماید و هرگاه تصمیم مورد شکایت‌را صحیح نداند آن را الغا نموده و تصمیم مقتضی را

اعلام‌می‌نماید.

ماده ۳۸ـ هرگاه در تصمیم دادگاه اشتباهی در حساب یا سهو قلم یااشتباهات دیگری رخ دهد مثل از قلم‌افتادن نام یکی از اشخاص‌ذینفع یا زیادشدن نامی ـ مادام که آن تصمیم به وسیله شکایت به‌دادگاه بالاتر از دادگاه خارج نشده باشد دادگاه صادرکننده تصمیم‌مستقلا یا به درخواست یکی از اشخاص ذینفع آن را تصحیح‌می‌نماید و این تصحیح زیر تصمیم دادگاه یا برگ دیگری که پیوست‌آن می‌شود نوشته خواهد شد. دادن رونوشت از تصمیم دادگاه بدون‌پیوست نامبرده ممنوع است

تصحیح به اشخاص که تصمیم دادگاه باید ابلاغ شود، ابلاغ می‌شودو در مواردی که تصمیم دادگاه قابل پژوهش است تصحیح آنها درمدت مقرر برای پژوهش قابل پژوهش خواهد بود.

ماده ۳۹ـ هرگاه تصمیم دادگاه از اعتبار افتاده باشد تصحیح هم ازاعتبار خواهد افتاد.

ماده ۴۰ـ هرگاه دادگاه راسا یا برحسب تذکر به خطای تصمیم خود برخورد در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد می‌تواند آن راتغییر دهد.

ماده ۴۱ـ تصمیمی که در زمینه درخواستی به عمل آمده است تغییرآن هم محتاج به درخواست است

ماده ۴۲ـ هرگاه در استنباط از مواد قانون بین دادرس‌هایی که‌رسیدگی پژوهشی می‌کنند اختلاف‌نظر باشد دادگاهی که به امرحسبی رسیدگی پژوهشی می‌نماید می‌تواند به توسط دادستان‌دیوان کشور نظر هیات عمومی دیوان کشور را بخواهد و در این‌صورت دادگاه نظر خود را با دلایل آن برای دادستان دیوان کشور می‌فرستد و پس از آن که دیوان کشور نظر خود را اعلام کرد دادگاه‌مکلف است مطابق آن عمل نماید.

ماده ۴۳ـ دادستان دیوان کشور از هر طریقی که مطلع به سو استنباط از مواد این قانون در دادگاهها بشود یا به اختلاف نظردادگاهها راجع به امورحسبی اطلاع حاصل کند که مهم و مؤثر باشدنظر هیات عمومی دیوان کشور را خواسته و به وزارت دادگستری‌اطلاع می‌دهد که به دادگاهها ابلاغ شود و دادگاهها مکلفند برطبق نظرمزبور رفتار نمایند.

ماده ۴۴ـ کسانی که تصمیم دادگاه را در امور حسبی برای خود مضربدانند می‌توانند بر آن اعتراض نمایند خواه تصمیم از دادگاه نخست‌صادر شده و یا از دادگاه پژوهشی باشد و حکمی که در نتیجه‌اعتراض صادر می‌شود قابل پژوهش و فرجام است

ماده ۴۵ـ مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به نظم جلسه رسیدگی‌شامل امور حسبی نیز خواهد بود.

ماده ۴۶ـ در امور حسبی اگر دادرس آشنا به زبان اشخاص باشد ملزم‌به مداخله دادن مترجم نیست و در صورت احتیاج به مترجم دادرس‌می‌تواند کسی که طرف اعتماد او است برای ترجمه انتخاب نماید.

مترجم نباید از اشخاص مذکور در ماده ۸ انتخاب شود.

ماده ۴۷ـ در مورد دعوی خیانت یا عدم لیاقت و سایر موجبات‌عزل وصی یا قیم یا ضم امین ترتیب رسیدگی مطابق مقررات این‌قانون است و حکمی که در این خصوص صادر می‌شود مطابق آیین‌دادرسی مدنی قابل پژوهش و فرجام است

باب دوم در قیمومیت (م ۴۸ تا م ۵۴)

فصل اول صلاحیت دادگاه قیمومیت

ماده ۴۸ـ امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد برای‌امور قیمومت صالح است

ماده ۴۹ـ هرگاه محجور در خارج از ایران اقامت یا سکنی داشته‌باشد امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است

ماده ۵۰ـ در صورتی که محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داردو مطابق ماده ۱۲۲۸ قانون مدنی مامور کنسولی ایران قیم موقت برای محجور معین نماید اگر دادگاه تهران تصمیم مامور کنسولی را تنفیذ نکند تعیین قیم با دادگاه نامبرده خواهد بود.

ماده ۵۱ـ در صورتی که متوفی دارای صغاری باشد که اقامتگاه آنها مختلف است دادگاهی که برای یک نفر از صغار بدوا تعیین قیم کرده‌است می‌تواند برای صغاری هم که در حوزه آن دادگاه اقامت ندارند قیم معین نماید و اگر قیم معین نشده باشد دادگاهی که کوچکترین‌صغیر در حوزه آن اقامت دارد برای تعیین قیم نسبت به تمام صغارصلاحیت خواهد داشت و اگر معلوم نباشد کدام‌یک از صغار کوچکترند هر یک از دادگاهها که صغیر در حوزه آن دادگاه اقامت دارد صالح است

ماده ۵۲ـ هرگاه در اقامتگاه محجور دادگاه صلاحیتدار برای امور قیمومت نباشد، امور مزبور با نزدیکترین دادگاه صلاحیتدار به اقامتگاه محجور خواهد بود.

ماده ۵۳ـ در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد امورقیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می‌شود.

ماده ۵۴ـ عزل و تعیین قیم جدید و تعیین قیم موقت و سایر امورمحجور که راجع به دادگاه است با دادگاهی است که بدوا تعیین قیم‌کرده است

فصل دوم ترتیب تعیین قیم (م ۵۵ تا م ۷۳)

ماده ۵۵ـ علاوه بر اشخاص مذکور در ماده ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱قانون مدنی شهرداری و اداره آمار و ثبت احوال و مامورین آنها و دهبان و بخشدار در هر محل مکلفند پس از اطلاع به وجود صغیری‌که محتاج به تعیین قیم است به دادستان شهرستان حوزه خود اطلاع‌دهند.

ماده ۵۶ـ هر یک از دادگاهها که در جریان دعوی مطلع به وجودمحجوری شود که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد باید به دادستان‌برای تعیین قیم اطلاع بدهد.

ماده ۵۷ـ در رسیدگی به درخواست حجر دادگاه نسبت به اشخاصی‌که مجنون یا سفیه معرفی شده‌اند هرگونه تحقیقی که لازم بداند به‌عمل می‌آورد و می‌تواند اشخاصی که اطلاعات آنها را قابل استفاده‌بداند احضار نموده و یا برای تحقیق از اشخاص نامبرده نماینده‌بفرستد و پس از رسیدگی و تحقیقات لازم و احراز حجر حکم به‌حجر می‌دهد و در صورت عدم احراز حجر درخواست حجر را ردمی‌نماید.

ماده ۵۸ـ هرگاه دادگاه لازم بداند از کسی که محجور معرفی شده تحقیق کند و آن شخص نتواند در دادگاه به واسطه عذر موجه حاضرشود دادرس دادگاه شخصا یا به وسیله نماینده در خارج از دادگاه از اوتحقیق می‌نماید.

ماده ۵۹ـ هرگاه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن‌رشد سفیه یا مجنون باشد قیم باید به دادستان جنون یا سفه او را اطلاع دهد و دادستان پس از اطلاع به این امر مکلف است درموضوع جنون و سفاهت تحقیق نموده و دلایل آن را اعم از نظریات‌کارشناس و اطلاعات مطلعین و غیره به دادگاه بفرستد و دادگاه پس‌از رسیدگی و احراز جنون یا سفه حکم به استمرار و بقا حجر صادرمی‌نماید در این صورت ممکن است قیم سابق را هم به قیمومت ابقا نمود.

ماده ۶۰ـ برای چند نفر از اشخاص محتاج به قیم می‌توان یک قیم‌معین نمود مگر آن که اداره امور هر یک از آنها محتاج به قیم علیحده باشد.

ماده ۶۱ـ پدر یا مادر محجور مادام که شوهر ندارد با داشتن‌صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم می‌باشد.

ماده ۶۲ـ در صورت محجورشدن زن شوهر با داشتن صلاحیت‌برای قیمومت بر دیگران مقدم است

ماده ۶۳ـ در مورد تعدد قیم و همچنین در موردی که ناظر معین شده‌است دادگاه معین می‌کند که در صورت اختلاف‌نظر بین قیم‌ها یا بین‌قیم و ناظر به دادگاه یا شخص ثالثی رجوع نماید و یا ترتیب دیگری‌را برای رفع اختلاف پیش‌بینی نماید.

ماده ۶۴ـ دادگاه می‌تواند شخصی را که درخواست حجر او شده‌است قبل از صدور حکم و یا بعد از صدور حکم و قبل از قطعی‌شدن آن از بعض یا تمام تصرفات در اموال موقتا ممنوع نمایدو در این صورت دادگاه امینی موقتا برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین می‌نماید.

ماده ۶۵ـ بعد از قطعی‌شدن حکم حجر به واسطه انقضا مدت پژوهش یا صدور حکم پژوهشی به حجر اقدام به تعیین قیم می‌گردد.

ماده ۶۶ـ دادستان و محجور و قیم محجور نسب به تصمیمات دادگاه در موارد زیر می‌توانند پژوهش بخواهند، اگر قیم متعدد باشد هر یک از آنها حق پژوهش دارند.

۱ـ حکم حجر.

۲ـ حکم بقا حجر.

۳ـ رفع حجر.

۴ـ رد درخواست حجر.

۵ـ رد درخواست بقا حجر.

۶ـ رد درخواست رفع حجر.

ماده ۶۷ـ نصب قیم در صورتی که قیم در دادگاه حاضر باشد حضورا به او اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد باید فورا به او ابلاغ گردد.

ماده ۶۸ـ قیم باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت قبول یا عدم قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد و اگر در این‌مدت قبولی خود را اطلاع نداد یا قیمومت را قبول نکرد دادستان دادگاه را برای تعیین شخص دیگری به سمت قیمومت مطلع می‌کندو هرگاه قبل از تعیین قیم جدید شخصی که قبلا به قیمومت معین‌شده قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد شخص دیگری معین‌نخواهد شد.

ماده ۶۹ـ دادگاه در تمام امور تصمیمات خود را به هر طریقی که‌مقتضی بداند به دادستان اطلاع می‌دهد.

ماده ۷۰ـ اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب می‌شود لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حجر وجود داشته اثر حجر ازتاریخ وجود علت حجر مترتب می‌شود.

ماده ۷۱ـ در مواردی که علت حجر بعد از رشد حادث شده باشد دادگاه باید ابتدای تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است در حکم‌خود قید نماید.

ماده ۷۲ـ حکم حجر یا رفع حجر مانع نیست که اگر اهلیت یا عدم‌اهلیت یکی از متعاملین در دادگاهی قبل از حکم حجر و یا بعد از رفع‌حجر ثابت شود دادگاه به آنچه نزد او ثابت شده است ترتیب اثر دهد.

ماده ۷۳ـ در صورتی که محجور ولی یا وصی داشته باشد دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور او ندارند و فقط دادرس بعد از رسیدگی لازم می‌تواند وصایت وصی را تصدیق نماید.

فصل سوم اختیارات و مسؤولیت قیم (م ۷۴ تا م ۹۵)

ماده ۷۴ـ قیم از تاریخی که سمت قیمومت به او اطلاع داده می‌شود شروع به اعمال قیمومت خواهد نمود.

ماده ۷۵ـ هرگاه قیم پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ به او عملی به‌عنوان قیمومت نسبت به محجور کرده باشد نافذ است

ماده ۷۶ـ قیم در سیاهه اموال محجور که در ابتدای دخالت خودتنظیم می‌کند باید برگهایی که دارای اهمیت است ذکر نماید وبرگهایی که بها و اهمیتی ندارد، هر نوعی از آنها را علیحده بایگانی وعدد برگها را در سیاهه دارایی قید کند.

ماده ۷۷ـ قیم باید اجرت کسی که برای حفظ اموال از طرف دادستان‌یا دادرس معین شده است از مال محجور بپردازد.

ماده ۷۸ـ قیم می‌تواند هزینه تهیه صورتحساب و تسلیم اموال را اگراز اموال محجور برنداشته است پس از زوال سمت خود ازمحجوری که رفع حجر او شده یا کسی که به جای او به سمت‌قیمومت منصوب شده است مطالبه نماید.

ماده ۷۹ـ قیم باید در تربیت و اصلاح خود محجور سعی و اهتمام‌نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید.

ماده ۸۰ـ قیم باید اموال ضایع شدنی محجور را بفروشد و از پول‌آن با رعایت مصلحت محجور مالی خریداری و یا به ترتیب دیگری که مصلحت باشد رفتار نماید.

ماده ۸۱ـ قیم می‌تواند با رعایت مصلحت اموال منقوله‌ای که مورداحتیاج محجور نیست فروخته و نسبت به پول آن مطابق ماده فوق عمل نماید.

ماده ۸۲ـ قیم باید هزینه زندگانی محجور و اشخاص واجب‌النفقه و همچنین هزینه معالجه آنها را در بیمارستان و غیره و هزینه لازم‌دیگر از قبیل هزینه تربیت اطفال محجور را بپردازد و اگر محجوردیوانه باشد باید به حسب اقتضا در خانه یا تیمارستان تحت‌معالجه قرار داده شود.

ماده ۸۳ـ اموال غیرمنقول محجور فروخته نخواهد شد مگر بارعایت غبطه او و تصویب دادستان

ماده ۸۴ـ اسناد و اشیا قیمتی باید با اطلاع دادستان در محل امنی‌نگاهداری شود و وجوه نقدی که محل احتیاج نیست باید در یکی از بانکهای معتبر گذاشته شود.

ماده ۸۵ـ ولی یا قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به‌محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.

ماده ۸۶ـ محجور ممیز می‌تواند اموال و منافعی را که به سعی خوداو حاصل شده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید.

ماده ۸۷ـ قیم باید بعد از رفع حجر اموال محجور را به تصرف اوبدهد و اگر در مدت حجر سمت قیمومت از قیم سلب و به جای اوشخص دیگری معین شد اموال را به تصرف قیم بعدی بدهد.

ماده ۸۸ـ در صورتی که پزشک ازدواج مجنون را لازم بداند قیم بااجازه دادستان می‌تواند برای مجنون ازدواج نماید و هرگاه طلاق زوجه مجنون لازم باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه قیم‌طلاق می‌دهد.

ماده ۸۹ـ در صورت فوت قیم ورثه کبیر او اگر باشند مکلف هستندبه دادستان اطلاع دهند و مادام که قیم جدید معین نشده حفظ ونظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید که قیم آنهافوت شده به عهده دادستان خواهد بود.

ماده ۹۰ـ وجوه زائد از احتیاج صغیر را قیم در صورت امکان نبایدبدون سود بگذارد و اگر بیش از شش‌ماه بدون سود گذاشت مسوول تادیه خسارت به میزان خسارت تاخیر تادیه خواهد بود.

ماده ۹۱ـ در صورتی که پس از تعیین قیم مورث محجور فوت‌نماید قیم مکلف است در ظرف ۱۰ روز درخواست مهر و موم و تحریر ترکه متوفی را بنماید.

ماده ۹۲ـ بعد از زوال قیمومت قیم مسوول حفظ اموال محجور است تا به تصرف شخصی که باید تصرف نماید، بدهد.

ماده ۹۳ـ هرگاه قیم در پول محجور به سود خود تصرف نماید ازتاریخ تصرف مسوول خسارت تاخیر تادیه می‌باشد.

ماده ۹۴ـ در صورتی که قیم متعدد بوده و با شرکت یکدیگر دراموال محجور تعدی یا تفریط نمایند هر یک از آنها مسوولیت‌تضامنی دارند و اگر بعضی از قیمین بدون شرکت دیگران تعدی یاتفریط در اموال محجور نمایند مسوولیت متوجه به کسی خواهدبود که تعدی یا تفریط کرده است

ماده ۹۵ـ هزینه حفظ و اداره اموال محجور و هزینه‌ای که برای رسیدگی به امور محجور و انجام وظایف قیمومت لازم می‌شود از اموال محجور تادیه می‌گردد.

فصل چهارم عزل قیم م ۹۶ تا م ۱۰۲)

ماده ۹۶ـ محجور ممیز می‌تواند از قیم برای ندادن هزینه و کوتاهی‌او در تربیت و نگاهداری خود شکایت نماید در این صورت هرگاه دادگاه شکایت او را وارد دید دستوری که مناسب است می‌دهد و قیم‌باید برطبق آن دستور عمل کند.

مفاد این ماده در موردی که دادستان کوتاهی قیم را در تربیت و نگاهداری محجور و دادن هزینه او به دادگاه اطلاع بدهد اجرا خواهد شد.

ماده ۹۷ـ محجور و هر ذی‌علاقه‌ای می‌توانند به دادستان وجود سبب عزل قیم را اطلاع دهند، در این صورت اگر دادستان سبب عزل را موجود دید از دادگاه درخواست عزل قیم را می‌نماید.

ماده ۹۸ـ برای رسیدگی به درخواست عزل قیم باید قیم و درصورت لزوم دادستان احضار شوند حکمی که راجع به عزل صادر می‌شود باید مدلل و موجه باشد.

ماده ۹۹ـ قیم از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود و دادستان از رددرخواست عزل قیم می‌توانند پژوهش بخواهند و مادامی که تکلیف قطعی معین نشده امور صغیر به وسیله دادستان یا قیمی که موقتا برای محجور معین می‌شود انجام خواهد شد.

ماده ۱۰۰ـ اعمال قیم بعد از ابلاغ حکم عزل او نافذ نیست

ماده ۱۰۱ـ در مورد ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی اگر قیم قبل از تعیین‌شخص دیگری به جای او صورت حساب را فرستاده یا معلوم شدکه تاخیر در فرستادن صورت حساب به واسطه عذر موجه بوده است ممکن است همان شخص را به قیمومت ابقا یا مجددا او را به قیمومت معین نمود.

ماده ۱۰۲ـ محجور می‌تواند در موارد رفع حجر اعلام خروج ازقیمومت را از دادگاه بخواهد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز موجب رفع حجر و خروج محجور را از تحت قیمومت اعلام می‌نماید.

باب سوم راجع به امین(م ۱۰۳ تا م ۱۲۵

ماده ۱۰۳ـ علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی تعیین امین‌می‌شود در موارد زیر نیز امین معین خواهد شد:

۱ ـ برای اداره سهم‌الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به جنین تعلق گیرد در صورتی که جنین ولی یا وصی نداشته باشد.

۲ ـ برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده ومدیری نداشته باشد.

ماده ۱۰۴ـ کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعض اموال خود عاجز شده می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای‌اداره اموال او امین معین شود.

ماده ۱۰۵ـ تعیین امین برای جنین در دادگاه شهرستانی به عمل‌می‌آید که مادر جنین در حوزه آن دادگاه اقامت دارد و برای کسی که‌عاجز از اداره اموال خود است دادگاه شهرستانی که شخص نامبرده‌در حوزه آن اقامت دارد و در سایر مواردی که احتیاج به

تعیین امین‌پیدا می‌شود دادگاه شهرستانی صالح است که در حوزه آن دادگاه‌احتیاج به تعیین امین حاصل شده است

ماده ۱۰۶ـ سایر امور مربوط به امین با دادگاهی است که امین راتعیین کرده است

ماده ۱۰۷ـ در مورد جنین دادستان و اقربای جنین و در موردمصارف عمومی دادستان و هر ذینفعی می‌تواند از دادگاه درخواست‌تعیین امین نماید.

ماده ۱۰۸ـ دادستان می‌تواند اشخاصی را که برای سمت امانت‌مناسب باشند به دادگاه معرفی نموده و دادگاه پس از احراز لزوم تعیین امین از بین اشخاص نامبرده یا اشخاص دیگر که طرف اعتمادباشند یک یا چند نفر را به سمت امین معین می‌نماید.

ماده ۱۰۹ـ مادر جنین در صورت داشتن صلاحیت بر دیگران مقدم‌است و در صورت عدم صلاحیت یا عدم قبول او اقربای نسبی وسببی جنین بر دیگران مقدم خواهند بود.

ماده ۱۱۰ـ در غیر مورد جنین پدر و جد و مادر و اولاد و زن وشوهر کسی که امین برای اداره اموال او معین می‌شود با داشتن صلاحیت به ترتیب مذکور بر دیگران حق تقدم دارند و در صورت‌نبودن اشخاص مذکور سایر اقربا بر دیگران مقدم هستند.

ماده ۱۱۱ـ دادگاه می‌تواند علاوه بر امین یک یا چند نفر را به عنوان‌نظار معین نماید.

ماده ۱۱۲ـ در صورت تعدد امین و ناظر دادگاه باید حدود اختیارات آنها را معین نماید و نیز می‌تواند وظایف امنای متعدد را تفکیک کند.

ماده ۱۱۳ـ حفظ و نظارت اموال در مواردی که محتاج به تعیین‌امین است مادام که امین معین نشده به عهده دادستانی است که اموال‌در حوزه او یافت می‌شود.

ماده ۱۱۴ـ در خارج ایران مامورین کنسولی ایران حق دارند برای‌اداره اموال ایرانیان که محتاج به تعیین امین و واقع در حوزه ماموریت آنها است موقتا نصب امین نمایند و باید تا ۱۰ روز پس ازنصب امین مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند ـ نصب امین نامبرده وقتی قطعی می‌گردد که دادگاه شهرستان تهران تصمیم مامور کنسولی را تنفیذ کند.

ماده ۱۱۵ـ وظایف و اختیاراتی که به موجب قانون و نظامات‌مربوطه در مورد دخالت دادستانها در امور محتاج به تعیین امین‌مقرر است در خارج ایران بعهده مامورین کنسولی خواهد بود.

ماده ۱۱۶ـ اگر در عهود و قراردادهای منعقده بین دولت ایران ودولتی که مامور کنسولی ماموریت خود را در کشور آن دولت اجرا می‌کند ترتیبی برخلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشدمامورین مذکور مفاد آن دو ماده را تاحدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۱۷ـ اشخاصی که نباید به قیمومت منصوب شوند به سمت‌امین معین نخواهند شد.

ماده ۱۱۸ـ کسی که به عنوان عجز از اداره اموال برای او امین معین‌شده اگر تصرفی در اموال خود بنماید نافذ است و امین نمی‌تواند اورا ممانعت نماید.

ماده ۱۱۹ـ مقررات راجع به وظایف و اختیارات و مسوولیت قیم‌شامل امین غایب و جنین هم می‌شود.

ماده ۱۲۰ـ سمت امینی که برای جنین معرفی شده است پس ازتولد طفل زایل می‌شود و در غیر این مورد پس از زوال سببی که‌موجب تعیین امین شده است سمت امین زایل خواهد شد.

ماده ۱۲۱ـ مقررات راجع به عزل قیم نسبت به امین هم جاری‌است

ماده ۱۲۲ـ امینی که برای اداره اموال مربوطه به مصارف عمومی‌تعیین می‌شود باید به ترتیبی که مقرر شده و موافق مصلحت اموال‌را اداره و در مصارف مخصوصه که مقرر شده است صرف نماید.

ماده ۱۲۳ـ امینی که برای اداره اموال عاجز معین می‌شود به منزله‌وکیل عاجز و احکام وکیل نسبت به او جاری است

ماده ۱۲۴ـ امین باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مدت‌مسافت مذکور در آیین‌دادرسی مدنی قبول یا عدم قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع دهد و اگر در این مدت قبولی خود را اطلاع نداد شخص دیگری معین خواهد شد مگر این که قبل از تعیین دیگری قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع دهد که در این صورت‌همان شخص به سمت امانت باقی خواهد ماند.

ماده ۱۲۵ـ هزینه حفظ و اداره اموالی که برای آن زحمت کشیده شده است.

باب چهارم راجع به غایب مفقودالاثر

فصل اول در صلاحیت دادگاه (م ۱۲۶ تا م ۱۲۹

ماده ۱۲۶ـ امور راجع به غایب مفقودالاثر با دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غایب در آن محل بوده است

ماده ۱۲۷ـ هرگاه اقامتگاه غایب در خارج از ایران باشد دادگاهی برای رسیدگی به امور غایب صالح است که آخرین محل سکونت غایب در حوزه آن دادگاه بوده است

ماده ۱۲۸ـ هرگاه غایب در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته یا اقامتگاه و محل سکنای او در ایران معلوم نباشد دادگاه محلی برای‌رسیدگی به امور غایب صالح است که ورثه غایب در آن محل اقامت یا سکنی دارند.

ماده ۱۲۹ـ در صورتی که ورثه غایب در ایران معلوم نباشد دادگاهی‌صالح است که غایب در آن جا مال دارد.

فصل دوم در تعیین امین م ۱۳۰ تا م ۱۳۵)

ماده ۱۳۰ـ دادستان و اشخاص ذینفع از قبیل وارث و بستانکار حق‌دارند از دادگاه درخواست تعیین امین برای اداره اموال غایب بنمایند.

ماده ۱۳۱ـ پس از وصول درخواست تعیین امین دادگاه درخصوص غیبت و این که غایب کسی را برای اداره اموال خود معین کرده است یا نه تحقیق نموده و پس از احراز غیبت و وجود شرایط ماده ۱۰۱۲قانون مدنی تعیین امین می‌نماید.

ماده ۱۳۲ـ کسی که در زمان غیبت غایب عملاً متصدی امور او باشد در موقع تعیین امین برای غایب آن شخص بر دیگران مقدم‌خواهد بود.

ماده ۱۳۳ـ غایبی که تابعیت او مشکوک است تابع مقررات راجع به تبعی ایران است

ماده ۱۳۴ـ سایر احکام امین غایب مطابق احکام مذکور در قانون مدنی و باب سوم این قانون است

ماده ۱۳۵ـ بعد از صدور حکم موت فرضی غایب یا معلوم‌شدن موت حقیقی یا زنده‌بودن غایب سمت امین زایل می‌شود.

فصل سوم دادن اموال به طور موقت به تصرف ورثه م ۱۳۶ تا م ۱۵۲)

ماده ۱۳۶ـ بعد از گذشتن دو سال تمام از آخرین خبر غایب ورثه او می‌توانند از دادگاه درخواست کنند که دارایی غایب به تصرف آنهاداده شود.

ماده ۱۳۷ـ درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ ـ نام و مشخصات درخواست‌کننده

۲ ـ مشخصات غایب

۳ ـ تاریخ غیبت

۴ ـ ادله و جهاتی که به موجب آن درخواست‌کننده حق این‌درخواست را برای خود قایل است

ماده ۱۳۸ـ پس از وصول درخواست‌نامه دادگاه با حضوردرخواست‌کننـده و دادسـتان به دلایل درخواست رسیدگی می‌نمایـد و نیز راجع به اقامتگـاه غـایب و تاریـخ غیبت و معلوم‌نبودن محل او بازجویی لازم نموده و در صورت احراز صـلاحیت درخواست کننـده آگهی مشتمل بر درخواست نامبرده و دعوت اشخاصی که از غایب اطلاعی دارند برای اظهار اطلاع به دادگاه ترتیب می‌دهد.

ماده ۱۳۹ـ آگهی مذکور فوق در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله‌یک ماه منتشر می‌شود و پس از یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی‌در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ قانون مدنی‌اموال غایب به تصرف ورثه او داده می‌شود.

ماده ۱۴۰ـ در صورتی که غایب برای اداره اموال خود کسی را معین‌کرده باشد و آن کس فوت شود یا به جهت دیگری صلاحیتش برای‌اداره اموال از بین برود امین برای اداره اموال معین می‌گردد و اموال‌به تصـرف ورثه داده نمی‌شود تـا حکم موت فرضـی غـایب صادرشود.

ماده ۱۴۱ـ هرگاه در بین اموال غایب مال ضایع‌شدنی باشد ورثه یاامین که اموال غایب به تصرف آنها داده شده آن مال را فروخته و ازنتیجه فروش با رعایت مصلحت غایب مالی خریداری و یا اقدام‌دیگری که به صرفه غایب باشد، می‌نماید.

ماده ۱۴۲ـ هر یک از امین و ورثه که اموال غایب به تصرف آنها داده‌شده است می‌توانند با اجازه دادستان اموال منقوله غایب را که مورد احتیاج نیست فروخته و از پول آن مال دیگری که موافق مصلحت‌غایب باشد، خریداری و یا اقدام دیگری که به صـرفه غایب باشد بنمایند.

ماده ۱۴۳ـ در موردی که اموال غـایب به ورثه تسـلیم می‌شود هرگاه‌وصـیتی شـده باشـد، اموال مورد وصـیت به وصـی یـا موصـی‌له داده‌می‌شود مشروط به این که مطابق ماده ۱۰۲۶ قانون مدنی تامین‌بدهند.

ماده ۱۴۴ـ ورثه و وصـی و موصـی‌له که اموال غـایب موقتـا به آنهاتسـلیم می‌شود بایـد اموال را بـا رعـایت مصـلحت غـایب حفظ و اداره‌نمایند و آنها در اداره اموال غایب به منزله وکیل او خواهند بود.

ماده ۱۴۵ـ در مـورد تسـلیم امـوال به امین یـا ورثه دادگـاه به‌درخـواست یکی از ورثه یـا امین صورتی از اموال و اسـناد غـایب‌تنظیم می‌نماید و این صورت در دفتر دادگاه بایگانی می‌شود واشخاص ذینفع می‌توانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده ۱۴۶ـ در صـورتی که ورثه درخواست کننـد صورت اموال بـاحضور دادسـتان تنظیم و بهـای اموال به توسـط کارشـناس معین و درصورت اموال بهای آنها قید شود، دادگاه درخواست نامبرده رامی‌پذیرد و هزینه ارزیابی از مال غایب برداشته خواهد شد.

ماده ۱۴۷ـ نفقه اشـخاص واجب‌النفقه غـایب و دیون غـایب از وجه‌نقـد یـا منـافع اموال او داده می‌شود و در صورت عـدم کفایت از اموال‌منقوله فروخته خواهد شد و اگر اموال منقول هم کافی نباشد ازاموال غیرمنقول فروخته می‌شود.

ماده ۱۴۸ـ در غیر مورد ماده قبل ورثه و امین حق ندارند اموال‌غیرمنقول غایب را بفروشند یا رهن بگذارند.

ماده ۱۴۹ـ در دعوی بر غایب ورثه یا امین حق دارند برای وصول‌مطالبات غایب اقامه دعوی نمایند.

ماده ۱۵۰ـ در موردی که اموال غایب به تصرف ورثه یا امین داده‌شده باشد دادگاه می‌تواند حق‌الزحمه متناسبی از درآمد برای ورثه یاامین معین نماید هزینه حفظ و اداره اموال غایب از اموال غایب‌برداشته می‌شود.

ماده ۱۵۱ـ هرگاه بین ورثه غایب غایبی بوده که محتاج به تعیین‌امین باشد، برای او نیز امینی معین و سهم شخص غایب به امین‌سپرده

می‌شود.

ماده ۱۵۲ـ هرگاه بین ورثه غایب محجوری باشد سهم او به ولی یاقیم یا وصی سپرده خواهد شد.

فصل چهارم در حکم موت فرضی م ۱۵۳ تا م ۱۶۱)

ماده ۱۵۳ـ اشخاص زیر می‌توانند از دادگاه درخواست صدور حکم موت فرضی غایب را بنمایند:

۱ ـ ورثه غایب

۲ ـ وصی و موصی‌له

ماده ۱۵۴ـ درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ ـ مشخصات غایب

۲ ـ تاریخ غیبت

۳ ـ دلایلی که به موجب آن درخواست‌کننده حق درخواست صدور حکم موت فرضی را دارد.

۴ ـ ادله و اسنادی که مطابق ماده ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ قانون‌مدنی ممکن است به موجب آن ادله و اسناد درخواست حکم موت فرضی غایب را نمود.

ماده ۱۵۵ـ پس از وصول درخواست‌نامه دادگاه اظهارات و دلایل درخواست کننده را در نظر گرفته و در صورتی که اظهارات و دلایل‌نامبرده را موجه دانست آگهی مطابق ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی ترتیب‌می‌دهد و این آگهی در ۳ نوبت متوالی و هر کدام به فاصله یک ماه منتشر می‌شود و جلسه رسیدگی به درخواست به فاصله یک سال‌از تاریخ نشر آخرین آگهی معین می گردد.

مقررات این ماده در صورتی اجراء می‌شود که قبلا در زمینه‌درخواست تصرف اموال آگهی نشده باشد و چنانچه مطابق ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی آگهی شده باشد دادگاه به آن آگهی اکتفا می‌نماید.

ماده ۱۵۶ـ رسیدگی با حضور درخواست‌کننده و دادستان به عمل‌می‌آید ـ عدم حضور درخواست‌کننده مانع رسیدگی نیست

ماده ۱۵۷ـ دادگاه می‌تواند هرگونه تحقیق که مقتضی بداند، بنماید و پس از احراز موجبات صدور حکم موت فرضی حکم می‌دهد.

ماده ۱۵۸ـ حکم باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ ـ نام و نام خانوادگی درخواست‌کننده

۲ ـ مشخصات غایب

۳ ـ دلایل و مستندات حکم

۴ ـ تاریخ صدور حکم

ماده ۱۵۹ـ درخواست‌کننده می‌تواند از رد درخواست خود و دادستان از حکم موت فرضی پژوهش بخواهد و رای پژوهش قابل‌فرجام نیست

ماده ۱۶۰ـ بعد از قطعیت حکم موت فرضی تامیناتی که از امین یا ورثه گرفته شده است مرتفع می‌شود.

ماده ۱۶۱ـ در هر موقع موت حقیقی یا زنده‌بودن غایب معلوم شود اقداماتی که راجع به موت فرضی او به عمل آمده است بلااثرخواهد شد، مگر اقداماتی که برای حفظ و اداره اموال غایب شده‌است

باب پنجم در امور راجع به ترکه

فصل اول در صلاحیت(م ۱۶۲ تا م ۱۶۵

ماده ۱۶۲ـ امور راجع به ترکه عبارت است از اقداماتی که برای‌حفظ ترکه و رسانیدن آن به صاحبان حقوق می‌شود از قبیل مهر و موم و تحریر ترکه و اداره ترکه و غیره

ماده ۱۶۳ـ امور راجع به ترکه با دادگاه بخشی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متوفی در ایران اقامتگاه نداشته با دادگاهی است که آخرین محل سکنای متوفی درحوزه آن دادگاه بوده است

ماده ۱۶۴ـ هرگاه متوفی در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته دادگاهی صالح است که ترکه در آنجا واقع شده و اگر ترکه در جاهای مختلف باشد، دادگاهی که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است صلاحیت خواهد داشت و اگر اموال غیرمنقول در حوزه‌های متعددباشد صلاحیت با دادگاهی است که قبلا شروع به اقدام کرده است

ماده ۱۶۵ـ هرگاه تمام یا قسمتی از اموال متوفی در حوزه دادگاهی غیر از دادگاهی که مطابق مواد فوق صالح است باشد، دادگاهی که‌اموال در حوزه آن دادگاه است اقدامات راجع به حفظ اموال متوفی را از قبیل مهر و موم به عمل آورده رونوشت صورتمجلس عملیات خود را به دادگاهی که مطابق دو ماده فوق برای رسیدگی به امور ترکه صالح است می‌فرستد.

فصل دوم در مهر و موم (م ۱۶۶ تا م ۱۹۳)

ماده ۱۶۶ـ دادگاه بخش مهر مخصوصی برای مهر و موم ترکه خواهد داشت و نمونه آن باید نزد رئیس دادگاه شهرستان باشد.

ماده ۱۶۷ـ اشخاص مذکور زیر می‌توانند درخواست مهر و موم ترکه را بنمایند:

۱ ـ هر یک از ورثه متوفی یا نماینده قانونی آنها.

۲ ـ موصی‌له در صورتی که وصیت به جز مشاع شده باشد.

۳ ـ طلبکار متوفی که طلب او مستند به سند رسمی یا حکم قطعی‌باشد به مقدار طلب در صورتی که در مقابل طلب رهن نبوده و ترتیب دیگری هم برای تامین طلب نشده باشد.

۴ ـ کسی که از طرف متوفی به عنوان وصایت معین شده باشد.

ماده ۱۶۸ـ دادگاه بخش در موارد زیر پس از اطلاع اقدام به مهر وموم می‌نماید:

۱ ـ در موردی که کسی که در خانه استیجاری یا مهمانخانه و امثال آن فوت شده و کسی برای حفظ اموال او نباشد.

۲ ـ در صورتی که از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی امانت باشد.

در مورد شق اول این ماده مالک خانه یا مدیر مهمانخانه و امثال‌آنها مکلفند به دادگاه بخش اطلاع بدهند.

ماده ۱۶۹ـ در مورد شق ۲ ماده فوق ، مهر و موم فقط نسبت به اموال‌دولتی یا عمومی که نزد متوفی امانت بوده است به عمل می‌آیدمگر این که اشخاص صلاحیتدار درخواست مهر و موم نسبت به‌درخواست بقیه اموال را بنمایند.

ماده ۱۷۰ـ در صورتی که قبل از حضور دادرس دادگاه بخش درمحل ترکه اقدام فوری برای حفظ ترکه لازم باشد، اقدام مزبور به‌توسط دادستان و در جایی که دادستان نباشد به توسط کلانتری محل‌و اگر مامورین شهربانی نباشند به توسط دهبان با حضور دو نفرمعتمد محلی به عمل می‌آید و در مورد مداخله دهبان دادستان‌می‌تواند در هر دهستان که مقتضی بداند دهبان را از مداخله منع

کردهو صاحب دفتر رسمی یا یکی از مامورین دولتی یا دو نفر معتمد محلی را متفقا به انجام این کار مامور نماید، مامورین نامبرده مراتب‌را در صورتمجلس نوشته و آن را به دادگاه بخش می‌فرستند.

ماده ۱۷۱ـ در هر موردی که از طرف مامورین مذکور در ماده قبل‌ترکه مهر و موم می‌شود مامورین نامبرده کلید قفلهایی را که بر روی‌آن مهر و موم خورده است در پاکت یا لفافی مهر و موم نموده و به‌دادگاه بخش می‌فرستند.

ماده ۱۷۲ـ در صورتی که بین ورثه محجوری باشد که ولی یا وصی‌یا قیم نداشته باشد، دادرس باید پس از مهر و موم مراتب را به دادستان اطلاع دهد که جهت تعیین قیم اقدام نماید.

ماده ۱۷۳ـ در صورتی که بین ورثه غایبی باشد که برای اداره اموال‌خود نماینده نداشته باشد اگر محل غایب معلوم است دادرس مهر وموم ترکه را به او اطلاع می‌دهد و اگر محل غایب معلوم نباشد به‌دادستان اطلاع خواهد داد که در صورت اقتضا جهت تعیین امین‌برای او اقدام کند.

ماده ۱۷۴ـ رئیس دادگاه در مواردی که باید اقدام به مهر و موم شودفورا باید خود یا به وسیله کارمند علی‌البدل اقدام به مهر و موم‌نماید و اگر علتی موجب تاخیر این اقدام گردد علت مذکور را درصورتمجلس می‌نویسد.

ماده ۱۷۵ـ وقت مهر و موم را دادگاه به اشخاصی که ذینفع بداند اطلاع می‌دهد ولی نباید این امر موجب تاخیر مهر و موم شود.

ماده ۱۷۶ـ در موقع مهر و موم صورتمجلس مشتمل بر امور زیرتنظیم می‌شود:

۱ ـ تاریخ سال و ماه و روز و ساعتی که اقدام به مهر و موم شده‌است

۲ ـ نام و مشخصات کسی که مباشر مهر و موم است

۳ ـ علتی که موجب مهر و موم شده است

۴ ـ نام و مشخصات و محل اقامت کسی که درخواست مهر و موم‌نموده و اگر دادرس به نظر خود اقدام به مهر و موم کرده باشد این‌نکته را در صورتمجلس می‌نویسد.

۵ ـ نام و مشخصات و اظهارات اشخاص ذینفع که در موقع مهر وموم حاضر بوده‌اند.

۶ ـ تعیین جایی که ترکه در آن جا مهر و موم شده از قبیل اطاق صندوقخانه و گنجه

۷ ـ وصف اجمالی از اشیایی که مهر و موم شده است

۸ ـ اموال در محل خود مهر و موم شده است یا محل آن تغییر داده‌شده

۹ ـ نگهبان در صورتی که معین شده باشد با ذکر این که نگهبان رادادرس مستقلا معین کرده یا برحسب معرفی اشخاص ذینفع

۱۰ ـ اظهار کتبی و صریح با قید التزام از کلیه اشخاصی که با متوفی‌در یک جا زندگی کرده و یا اموال در تصرف آنها بوده مشعر بر این‌که چیزی از اموال متوفی را خارج یا مخفی نکرده و مطلع نیستند که‌دیگری به طور مستقیم یا غیرمستقیم اموال متوفی را برده یا مخفی‌کرده است

ماده ۱۷۷ـ صورتمجلس مذکور فوق باید به امضاء کسی که مباشرمهر و موم است و اشخاص ذینفع برسد و در صورتی که اشخاص‌مزبور نخواهند یا نتوانند امضاء کنند مراتب در صورتمجلس ذکرمی‌شود.

ماده ۱۷۸ـ کلید قفلهایی که روی آن مهر و موم شده در دادگاه بخش‌بایگانی و این امر در صورتمجلس قید می‌شود.

ماده ۱۷۹ـ نسبت به اموالی که مهر و موم آن ممکن نیست صورت‌اجمالی از آن برداشته شده و در صورت لزوم‌نگهبانی‌برآن‌می‌گمارند.

ماده ۱۸۰ـ در صورتی که از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی‌امانت باشد اموال نامبرده در همان محلی که متوفی گذارده است مهرو موم خواهد شد مگر این که موجبی برای تغییر محل باشد.

ماده ۱۸۱ـ هرگاه در مهر و موم ترکه وصیت‌نامه یا برگهای دیگری‌پیدا شود که در لفافی مهر و موم شده باشد دادرس مشخصات اوراق و چگونگی مهر و موم و عنوانی که روی آن نوشته شده و نشانه‌روی لفاف را در صورت مجلس نوشته دادرس و حاضرین اگرمعروف باشند و بتوانند امضا کنند، امضا و اگر امتناع از امضا نمایند امتناع آنها از امضا نوشته می‌شود.

ماده ۱۸۲ـ لفاف مذکور در ماده فوق ، به دادگاهی که برای رسیدگی‌به امور ترکه صالح است فرستاده می‌شود.

ماده ۱۸۳ـ اگر از عنوان روی لفاف یا علایم دیگری معلوم شود که‌برگها متعلق به غیرمتوفی است دادرس برگها را به صاحبان آن رد نموده و رسید دریافت می‌نماید و مشخصات آن را در صورتمجلس‌می‌نویسد و اگر صاحبان برگها حاضر نباشند آن را تامین می‌نماید تاصاحبان آنها مطالبه نمایند.

حکم این ماده در موردی جاری است که معارضی نباشد والا مطابق‌ماده قبل رفتار خواهد شد.

ماده ۱۸۴ـ هرگاه وصیت‌نامه در لفاف نباشد، دادرس اوصاف آن رادر صورتمجلس نوشته آن را به دادگاهی که برای رسیدگی به امورترکه صالح است می‌فرستد.

ماده ۱۸۵ـ دادگاهی که لفاف مذکور در مواد فوق به آن جا فرستاده‌شده است آن را باز می‌کند و در صورتی که برگها جزو ترکه باشد امانت نگاه می‌دارد والا اگر صاحبان آن حاضر باشند به آنها داده‌می‌شود و اگر حاضر نیستند محفوظ می‌ماند تا صاحبان آن حاضرشوند و اگر معلوم نباشد که برگها متعلق به کیست برگها در دادگاه می‌ماند تا صاحب آن معلوم شود.

ماده ۱۸۶ـ اگر به دادرس در ضمن عملیات مهر و موم اطلاعی راجع‌به وجود وصیتنامه داده شود، دادرس جستجو نموده و چنانچه‌وصیت‌نامه موجود باشد به ترتیب مذکور در ماده ۱۸۴ عمل‌می‌کند.

ماده ۱۸۷ـ در مواردی که وصیت‌نامه معتبری به نظر دادرس‌می‌رسد که آن وصیت‌نامه مشتمل بر امور فوری باشد، دادرس اجازه‌می‌دهد که امور مذکور انجام داده شود.

ماده ۱۸۸ـ در موقع مهر و موم یا برداشتن مهر و موم اشیا یانوشتجاتی که داخل در ترکه نبوده و متعلق به زن یا شوهر متوفی یامتعلق به غیر باشد به صاحبان آنها رد و مشخصات اشیاء نامبرده درصورتمجلس نوشته می‌شود.

ماده ۱۸۹ـ آن مقدار از اثاث‌البیت و غیره که برای زندگانی عیال واولاد متوفی ضرورت دارد و همچنین اشیایی که قابل مهر و موم‌نیست مهر و موم نمی‌شود و اشیا مزبور در صورتمجلس توصیف می‌گردد.

ماده ۱۹۰ـ هزینه‌ای که برای کفن و دفن متوفی با رعایت شوون او لازم و ضروری است از وجوه نقد برداشته می‌شود و اگر وجه نقدنباشد از ترکه برداشته شده و به فروش می‌رسد و بقیه مهر و موم‌خواهد شد.

ماده ۱۹۱ـ در صورتی که متوفی مال نداشته یا مال قابل مهر و موم‌نباشد، دادرس صورتمجلسی تنظیم نموده و آن مطلب را در آن قید می‌نماید.

ماده ۱۹۲ـ بعد از تحریر ترکه درخواست مهر و موم پذیرفته‌نمی‌شود و اگر در اثنا تحریر ترکه درخواست مهر و موم بشود فقط آن مقداری که تحریر نشده است مهر و موم می‌گردد.

ماده ۱۹۳ـ اشیا ضایع‌شدنی یا اشیایی که نگاهداری آنها مستلزم‌هزینه بی‌تناسب است یا اموال کم‌قیمتی که حمل و نقل و نگاهداری‌آنها مستلزم زحمت و اشغال مکان وسیعی است ممکن است مهر وموم نشود و در این صورت اگر اشیا نامبرده مورد احتیاج اشخاص‌واجب‌النفقه نباشد فروخته شده و پول آن در صندوق دادگستری یا یکی از بانکهای معتبر تودیع می‌شود.

فصل سوم : در برداشتن مهر و موم م ۱۹۴ تا م ۲۰۵)

ماده ۱۹۴ـ کسانی که حق درخواست مهر و موم ترکه را دارند می‌توانند رفع مهر و موم را هم درخواست نمایند.

ماده ۱۹۵ـ درخواست برداشتن مهر و موم از دادگاه بخشی می‌شود که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است و هرگاه ترکه در حوزه دادگاه بخش دیگری باشد دادگاه بخش محل وجود ترکه به دستور دادگاه مذکور اقدام به رفع مهر و موم می‌نماید و صورتمجلس مربوط به این عمل را به دادگاهی که دستور برداشتن مهر و موم راداده است می‌فرستد.

ماده ۱۹۶ـ دادگاه بخشی که مهر و موم را برمی‌دارد روز و ساعت‌برداشتن مهر و موم را معین و به عموم وراث و وصی و موصی‌لهم که معروف و محل اقامت آنها در حوزه آن دادگاه بخش باشد، ابلاغ‌می‌نماید.

ماده ۱۹۷ـ نسبت به اشخاص ذینفع که محل اقامت آنها خارج از حوزه دادگاه بخش باشد ابلاغ وقت به آنها لازم نیست و اگر وقت به‌اشخاص مذکور اطلاع داده نشود دادگاه به جای آنها متصدی دفتر رسمی یا یک نفر از معتمدین محل را معین و او را دعوت می‌کند که‌با حضور او مهر و موم برداشته شود.

ماده ۱۹۸ـ عدم حضور اشخاصی که وقت برداشتن مهر و موم به‌آنها اطلاع داده شده مانع از برداشتن مهر و موم نخواهد بود.

ماده ۱۹۹ـ در صورتی که بین ورثه غایب یا محجور باشد رفع مهرو موم بعد از تعیین وکیل یا امین برای غایب و تعیین قیم برای محجور به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۰۰ـ دادرس دادگاه بخش می‌تواند برداشت مهر و موم را خود انجام دهد یا به کارمند علی‌البدل رجوع نماید.

ماده ۲۰۱ـ در موقع برداشتن مهر و موم صورتمجلسی مشتمل بر امور زیر تنظیم می‌شود:

۱ ـ تاریخ ـ ساعت ـ روز ـ ماه ـ سال با تمام حروف

۲ ـ نام و مشخصات درخواست‌کننده

۳ ـ حضور و اظهارات اشخاص ذینفع و نمایندگان آنها و اشخاصی‌که دادگاه بخش دعوت کرده است

۴ ـ مهر و موم صحیح و بی‌عیب بوده یا دست‌خورده با توصیف‌کامل از دستخوردگی

۵ ـ نام و سمت کسی که مهر و موم را برمی‌دارد.

۶ ـ امضا کسی که مهر و موم را برمی‌دارد و سایر حاضرین

ماده ۲۰۲ـ در موقع برداشتن مهر و موم ریز آن چه از ترکه مهر وموم شده مطابق ترتیب مذکور در تحریر ترکه برداشته خواهد شد واگر تنظیم صورت ریز ترکه در یک جلسه تمام نشود در آخر هرجلسه آن قسمتی از ترکه که مهر و موم آن برداشته شده مجددا مهرو موم می‌شود.

ماده ۲۰۳ـ اگر در ضمن ترکه اشیا یا نوشتجاتی متعلق به غیر باشدو صاحبان آنها استرداد آن را درخواست نمایند باید به کسی که حق‌گرفتن اشیا و نوشتجات را دارد رد شود و هرگاه صاحبان اشیا و نوشتجات حاضر نباشند اشیا و نوشتجات نامبرده حفظ می‌شود تابه صاحبان آنها رد شود.

ماده ۲۰۴ـ در موارد زیر مهر و موم بدون تنظیم صورت ریز ترکه‌برداشته می‌شود:

۱ ـ در صورتی که درخواست‌کننده مهر و موم درخواست رفع مهر وموم را بدون تنظیم صورت ریز ترکه نماید و بین ورثه‌محجور یا غایب و علت دیگری برای مهر و موم یا تحریر ترکه نباشد.

۲ ـ در صورتی که مهر و موم به درخواست بستانکار به عمل آمده وورثه پرداخت طلب او را تعهد نمایند یا بستانکار با برداشتن مهر وموم بدون تنظیم صورت ریز ترکه رضایت دهد و علت دیگری برای‌مهر و موم یا تحریر ترکه نباشد.

۳ ـ اگر علت مهر و موم قبل از برداشتن مهر و موم یا در جریان آن‌مرتفع شود.

ماده ۲۰۵ـ هرگاه بین ورثه غایب یا محجور باشد و همچنین درصورتی که وراث متوفی معلوم نباشد در موقع برداشتن مهر و موم

ترکه باید تحریر شود.

فصل چهارم در تحریر ترکه م ۲۰۶ تا م ۲۲۴)

ماده ۲۰۶ـ مقصود از تحریر ترکه تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی‌است

ماده ۲۰۷ـ درخواست تحریر ترکه از ورثه یا نماینده قانونی آنها و وصی برای اداره اموال پذیرفته می‌شود.

ماده ۲۰۸ـ امین غایب و قیم محجور باید در ظرف ۱۰ روز از تاریخ تعیین و ابلاغ سمت نامبرده به آنها در صورتی که ترکه تحریر نشده‌باشد درخواست تحریر ترکه نمایند.

ماده ۲۰۹ـ در صورتی که سهم محجور از ترکه متوفایی قبل ازتعیین قیم معین نشده باشد قیم باید به محض انتصاب خود درخواست تحریر ترکه نماید و همچنین است در صورتی که پس ازتعیین قیم سهمی از ترکه متوفایی به محجور برسد.

ماده ۲۱۰ـ دادگاه بخش برای تحریر ترکه وقتی را که کمتر از یک ماه و بیش از سه ماه از تاریخ نشر آگهی نباشد، معین کرده و در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار آگهی می‌دهد که ورثه یا نماینده قانونی‌آنها، بستانکاران و مدیونین به متوفی و کسان دیگری که حقی برترکه متوفی دارند در ساعت و روز معین در دادگاه برای تحریر ترکه حاضر شوند.

علاوه بر آگهی فوق برای هر یک از ورثه یا نماینده قانونی آنها و وصی و موصی‌له اگر معین و در حومه دادگاه مقیم باشند برای‌حضور در وقت احضاریه فرستاده می‌شود.

ماده ۲۱۱ـ هرگاه میزان ترکه کمتر از یک هزار ریال باشد آگهی‌مذکور در ماده فوق لازم نیست و دادگاه وقتی را برای تحریر ترکه‌معین کرده و به اشخاص ذینفع که معلوم و در حوزه دادگاه مقیم‌باشند اطلاع می‌دهد.

ماده ۲۱۲ـ غیبت اشخاصی که احضار شده‌اند مانع از تحریر ترکه‌نخواهد بود.

ماده ۲۱۳ـ برای تحریر ترکه صورتی از ترکه برداشته می‌شود و این‌صورت باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ ـ توصیف اموال منقول با تعیین بهای آن

۲ ـ تعیین اوصاف و وزن و عیار نقره و طلا آلات

۳ ـ مبلغ و نوع نقدینه

۴ ـ بها و نوع برگهای بهادار.

۵ ـ اسناد با ذکر خصوصیات آنها.

۶ ـ نام رقبات غیرمنقول

ماده ۲۱۴ـ ارزیابی اموال منقول به توسط ارزیابی که مورد تراضی ورثه یا مورد اعتماد دادرس باشد به عمل می‌آید.

ماده ۲۱۵ـ مطالبات و بدهی متوفی که به موجب احکام نهایی و اسناد رسمی یا دفاتر و برگهای مربوط به متوفی یا اقرار مدیونین و ورثه مسلم است نیز در صورت ترکه نوشته می‌شود.

ماده ۲۱۶ـ در موقع تحریر ترکه صورت مجلسی برداشته می‌شود که مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ ـ نام و سمت متصدی تحریر ترکه

۲ ـ نام و مشخصات کسانی که احضار شده و کسانی که حاضرشده‌اند.

۳ ـ محلی که تحریر ترکه در آن جا صورت می گیرد.

۴ ـ اظهارات اشخاص راجع به دارایی و بدهی و ترکه متوفی

۵ ـ نام و مشخصات کسی که اسناد و اموال به او داده می‌شود.

ماده ۲۱۷ـ اگر در ضمن ترکه دفاتر بازرگانی باشد جاهای سفید آن بادو خط متقاطع پر می‌شود و اگر دفاتر مطابق قانون پلمپ نشده‌باشد متصدی تحریر ترکه صفحات دفتر را امضاء می‌نماید و اگر بین صفحه‌هایی که نوشته شده جای سفیدی مانده باشد آن جا دو خط متقاطع کشیده می‌شود.

ماده ۲۱۸ـ در مدتی که ترکه تحریر می‌شود تصرف در ترکه ممنوع است مگر تصرفاتی که برای اداره و حفظ ترکه لازم است

ماده ۲۱۹ـ عملیات اجرایی راجع به بدهی متوفی در مدت تحریرترکه معلق می‌ماند.

ماده ۲۲۰ـ مرور زمان نسبت به مطالبات متوفی در مدت تحریر ترکه جاری نمی‌شود.

ماده ۲۲۱ـ دعاوی راجع به ترکه یا بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه توقیف می‌شود ولی به درخواست مدعی ممکن است خواسته تامین شود.

ماده ۲۲۲ـ صورت ترکه و همچنین صورت مجلس تحریر ترکه در دفتر دادگاه بایگانی می‌شود و اشخاص ذینفع می‌توانند به آن‌مراجعه نموده و رونوشت بگیرند.

ماده ۲۲۳ـ هرگاه در موقع تحریر ترکه اختلافی بین ورثه راجع به‌اداره ترکه باشد، دادگاه سعی می‌کند که اختلاف آنها به طریق‌مسالمت مرتفع شود والا به درخواست یکی از ورثه کسی را از ورثه‌یا غیر آنها برای حفظ ترکه موقتا معین می‌نماید.

ماده ۲۲۴ـ خاتمه تحریر ترکه به ورثه اطلاع داده می‌شود و هرگاه ورثه یا اقامتگاه آنها معین نباشد اطلاع مزبور به وسیله آگهی در روزنامه خواهد شد.

فصل پنجم دیون متوفی

مبحث اول استیفاء دین از ترکه(م ۲۲۵ تا م ۲۴۱

ماده ۲۲۵ـ دیون و حقوقی که به عهده متوفی است بعد از هزینه کفن و دفن و تجهیز متوفی و سایر هزینه‌های ضروری از قبیل هزینه حفظ و اداره ترکه باید از ترکه داده شود.

ماده ۲۲۶ـ ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای ادا تمام دیون کافی نباشد ترکه مابین تمام بستانکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می‌شود مگر این که آن را بدون شرط قبول کرده باشند که در این صورت مطابق ماده ۲۴۶ مسوول‌خواهند بود.

در موقع تقسیم دیونی که به موجب قوانین دارای حق تقدم ورجحان هستند رعایت خواهد شد، بستانکاران زیر هر یک به ترتیب‌حق تقدم بر دیگران دارند:

طبقه اول

الف ـ حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از فوت

ب ـ حقوق خدمتگزاران بنگاه متوفی برای مدت شش‌ماه قبل ازفوت

ج ـ دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می‌گیرند برای مدت‌سه ماه قبل از فوت

طبقه دوم

طلب اشخاصی که مال آنها به عنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره‌متوفی بوده نسبت به میزانی که متوفی از جهت ولایت و یاقیمومت مدیون شده است

این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که موت دردوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یک سال بعد از آن واقع شده‌باشد.

طبقه سوم

طلب پزشک و داروفروش و مطالباتی که به مصرف مداوای متوفی‌و خانواده‌اش در ظرف سال قبل از فوت رسیده است

طبقه چهارم

الف ـ نفقه زن مطابق ماده ۱۰۲۶ قانون مدنی

ب ـ مهریه زن تا میزان ۱۰ هزار ریال

طبقه پنجم

سایر بستانکاران

ماده ۲۲۷ـ اگر چیزی از ترکه در مقابل دینی رهن باشد مرتهن نسبت‌به مال مرهون بر سایر بستانکاران مقدم است و اگر بهای مال مرهون از طلب مرتهن زاید باشد مقدار زاید مابین بستانکاران تقسیم می‌شود و اگر کمتر باشد مرتهن نسبت به باقیمانده طلب خود مانند سایر بستانکاران خواهد بود.

ماده ۲۲۸ـ ورثه می‌توانند دیون را از ترکه یا از مال خود ادا نمایند.

ماده ۲۲۹ـ تصرفات ورثه در ترکه از قبیل فروش و صلح و هبه وغیره نافذ نیست مگر بعد از اجازه بستانکاران و یا ادا دیون

ماده ۲۳۰ـ ورثه در مقابل بستانکاران ضامن نقص یا تلف ترکه‌نیستند مگر این که نقص یا تلف مستند به تقصیر آنها باشد.

ماده ۲۳۱ـ دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال می‌شود.

ماده ۲۳۲ـ دعوی بر میت اعم از دین یا عین باید به طرفیت ورثه ویا نماینده قانونی آنها اقامه شود هر چند ترکه در ید وراث نباشدلیکن مادامی که ترکه به دست آنها نرسیده است مسوول ادا دیون‌نخواهند بود.

ماده ۲۳۳ـ اثبات دعوی به طرفیت بعضی از ورثه نسبت به سهم‌همان بعض موثر است و وارث دیگر که طرف دعوی نبوده می‌تواندبر حکمی که به طرفیت بعضی از ورثه صادر شده اعتراض نماید.

ماده ۲۳۴ـ ورثه می‌توانند برای اثبات طلب یا حقی برای متوفی‌اقامه دعوی کنند هر چند بعد از ثبوت حق چیزی عاید آنها نشودمثل این که دین متوفی مستغرق ترکه او باشد.

ماده ۲۳۵ـ بستانکار از متوفی نیز در صورتی که ترکه به مقدار کافی‌برای ادا دین در ید ورثه نباشد، می‌تواند بر کسی که او را مدیون‌متوفی می‌داند یا مدعی است که مالی از ترکه متوفی در ید اوست‌اقامه دعوی کند.

ماده ۲۳۶ـ در مورد ماده قبل اگر طلب از متوفی محرز نباشد مدعی‌باید طلب خود را از متوفی به طرفیت ورثه اثبات و پس از آن دعوی‌خود را بر کسی که مدیون متوفی یا مالی از متوفی نزد او می‌داند،اقامه کند و می‌تواند بر هر دو در یک دادخواست اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۳۷ـ در مواردی که برای ادا دیون متوفی وصی معین شده‌است اثبات دین به طرفیت وصی و ورثه می‌گردد.

ماده ۲۳۸ـ در مورد ترکه متوفای بلاوارث که مدیر ترکه معین‌می‌شود اثبات دین به طرفیت مدیر ترکه می‌گردد.

ماده ۲۳۹ـ در دعاوی راجع به عین طرف دعوی کسی است که عین‌در دست اوست خواه وارث باشد یا غیروارث مگر این که آن کس‌مقر باشد که عین جزو ترکه است در این صورت مدعی باید برای‌اثبات ادعای خود بر تمام ورثه اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۴۰ـ ورثه متوفی می‌توانند ترکه را قبول کرده که دیون متوفی‌را بپردازند و یا ترکه را واگذار و رد کنند که به بستانکاران داده شود و نیز می‌توانند قبول یا رد خود را منوط به تحریر ترکه نمایند و پس ازتحریر ترکه دیون و ترکه را مطابق صورت تحریر قبول یا

رد نمایندو یا تصفیه ترکه را از دادگاه بخواهند.

ماده ۲۴۱ـ قیم محجور و امین غـایب نمی‌تواننـد ترکه و دیون را به‌طور مطلق قبول نماینـد ولی می‌تواننـد مطابق صورت تحریر ترکه قبول کنند.

مبحث دوم قبول ترکه(م ۲۴۲ تا م ۲۴۸

ماده ۲۴۲ـ قبول ترکه ممکن است صریح باشد یا ضمنی

قبول صریح آن است که به موجب سند رسمی یا عادی قبول خود رابه دادگاه اطلاع دهند.

قبول ضـمنی آن است که عملیاتی در ترکه نماینـد که کاشف از قبول‌ترکه و ادا دیون باشد از قبیل بیع و صـلح و هبه و رهن و امثال آن که‌به طور وضوح کشف از قبول ترکه نماید.

ماده ۲۴۳ـ حفظ ترکه و جمع‌آوری درآمـد و وصول مطالبات و به‌طورکلی اقـدامات راجع به اداره ترکه کاشف از قبول آن نخواهد بود.

ماده ۲۴۴ـ اگر چیزی از ترکه در معرض تلف بوده یا حفظ آن محتاج‌به هزینه‌ای باشـد که متناسب با بهای آن نیست وارث می‌تواند آن رابفروشـد و ایـن عمـل قبـول ضـمنی ترکـه محسـوب نمی‌شـود وهمچنیـن در صـورتی کـه برای هزینه کفن و دفن میت و هزینه ضروری‌دیگر، فروش قسمتی از ترکه لازم باشد این عمل قبول ضمنی ترکه‌محسوب نیست

ماده ۲۴۵ـ اگر وارثی قبل از قبول یا رد ترکه فوت کند ورثه آن وارث‌به جای او می‌توانند ترکه را قبول یا رد نمایند.

ماده ۲۴۶ـ هرگـاه بعضـی از ورثه ترکه را قبـول و بعضـی رد نماینـدترکه بایـد تحریر شود و بعـد از تحریر هم می‌تواننـد قبول یـا رد نمایند.

ماده ۲۴۷ـ وارثی که ترکه را قبول کرده است مادامی که تصرف درترکه نکرده می‌تواند رد نماید.

ماده ۲۴۸ـ در صـورتی که ورثه ترکه را قبول نماینـد، هر یـک مسوول ادا تمـام دیون به نسبت سـهم خود خواهنـد بود مگر این که ثابت‌کننـد دیون زایـد بر ترکه بوده یـا ثـابت کننـد که پس از فوت متوفی ترکه‌بـدون تقصـیر آنها تلف شـده و باقیمانـده ترکه برای پرداخت دیون‌کافی نیست که در این صورت نسبت به زاید از ترکه مسوول نخواهند بود.

مبحث سوم رد ترکه(م ۲۴۹ تا م ۲۵۴

ماده ۲۴۹ـ وارثی که ترکه را رد می‌کند، باید کتبا یا شـفاها به دادگاه اطلاع بدهد، اطلاع مزبور در دفتر مخصوصی ثبت خواهد شد این رد نباید معلق یا مشروط باشد.

ماده ۲۵۰ـ رد ترکه بایـد در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وارث به فوت مورث به عمل آید و اگر در مدت نامبرده رد ترکه به عمل نیایددر حکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ خواهد بود.

ماده ۲۵۱ـ در صورتی که ترکه تحریر شده باشد مدت مذکور فوق از تاریخ ابلاغ خاتمه تحریر ترکه به وارث شروع می‌شود.

ماده ۲۵۲ـ اگر وارثی قبل از رد ترکه فوت شود حق رد به ورثه او منتقل می‌شود.

ماده ۲۵۳ـ اگر وارث عذر موجهی برای عدم اظهار رد در مدت مقرر داشـته باشد. دادگاه می‌تواند مهلت مذکور را تمدید یا تجدید کند.

ماده ۲۵۴ـ هرگـاه تمـام ورثه ترکه را رد نماینـد در حکم ترکه متوفـای بلاـوارث بوده و مطـابق مقررات فصـل هشـتم این باب رفتار می‌شود لیکن اگر از دیون متوفی زایدی بماند، مال ورثه خواهد بود.

مبحث چهارم قبول دیون مطابق صورت تحریر ترکه(م ۲۵۵ تا ۲۵۹

ماده ۲۵۵ـ در صورتی که ورثه فقط مطابق صورت تحریر ترکه ترکه و دیون را قبول کنند باید در ظرف مدت یک ماه از تاریخ فوت مورث این مطلب را به دادگاه بخش اطلاع دهند در این صورت ورثه ملزمند که دیون متوفی را در حدود صورت ترکه بپردازند هر چندبعد از تنظیم صورت تحریر ترکه ادعای طلب شده باشد.

ماده ۲۵۶ـ اطلاع مذکور در صورتی موثر است که قبلا ترکه تحریرشده یا بعدا تحریر شود.

ماده ۲۵۷ـ بعد از تحریر ترکه نیز ورثه می‌توانند در ظرف یک ماه ازتاریخ اطلاع به خاتمه تحریر ترکه قبول یا رد خود را اظهار نمایند و دادگاه بخش می‌تواند به حسب اقتضا این مدت را زیاد کند.

ماده ۲۵۸ـ در صورتی که بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده و بعضی رد نمایند وارثی که ترکه را قبول کرده است اقدامات لازمه را برای اداره ترکه و ادا دیون و حقوق و وصول مطالبات و غیره انجام می‌دهد و وارثی که ترکه را رد کرده است حق هیچ‌گونه اعتراضی به عملیات او ندارد لیکن اگر پس از تصفیه ترکه چیزی از ترکه بماند سهم‌الارث وارثی که ترکه را رد کرده است به او داده خواهد شد.

در این صورت وارثی که ترکه را قبول کرده در ازای زحمتی که برای‌اداره‌کردن ترکه نسبت به سهم سایرین متحمل شده مستحق دستمزدخواهد بود، تشخیص میزان دستمزد در صورت عدم تراضی با دادگاه است

ماده ۲۵۹ـ در صورت تحریر ترکه وارثی که در مدت مقرر قبول یارد خود را اظهار نکرده باشد در حکم کسی است که مطابق صورت‌تحریر ترکه دیون را قبول کرده باشد.

مبحث پنجم تصفیه(م ۲۶۰ تا ۲۷۵

ماده ۲۶۰ـ مقصود از تصفیه ترکه تعیین دیون و حقوق بر عهده متوفی و پرداخت آنها و خارج‌کردن مورد وصیت از ماترک است

ماده ۲۶۱ـ وصی و هر یک از ورثه می‌توانند از دادگاه کتبا تصفیه ترکه را بخواهند.

ماده ۲۶۲ـ هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده باشند سایر ورثه‌نمی‌توانند تصفیه ترکه را بخواهند.

ماده ۲۶۳ـ دادگاه بخش پس از درخواست تصفیه منتهی تا یک هفته یک یا چند نفر را به سمت مدیر تصفیه معین می‌نماید و آنهاتحت نظر دادرس امور تصفیه را انجام می‌دهند. و اگر اداره تصفیه در محل موجود باشد آن را به اداره نامبرده مراجعه می‌نمایند.

اداره تصفیه می‌تواند یک یا چند نفر را به سمت مدیر تصفیه معین‌نماید که تحت نظر آنها امور تصفیه را انجام دهند.

ماده ۲۶۴ـ در صورتی که متوفی وصی برای اداره اموال داشته‌باشد، امر تصفیه به وصی واگذار می‌شود.

ماده ۲۶۵ـ شکایت از عملیات مدیر تصفیه راجع به دادگاهی است‌که مدیر تصفیه را معین کرده و دادرس به حسب اقتضا مورد دستورلازم به مدیر تصفیه می‌دهد و نیز می‌تواند مدیر تصفیه را تغییر دهد.

ماده ۲۶۶ـ پس از تعیین مدیر تصفیه اموال به مدیر تصفیه تسلیم‌می‌شود و در صورتی که ترکه تحریر نشده باشد مطابق فصل چهارم‌این باب تحریر می‌شود.

ماده ۲۶۷ـ پس از تعیین حقوق و دیون متوفی و پرداخت آن و اخراج مورد وصیت اگر از ترکه چیزی باقی بماند ، باقیمانده ترکه به‌ورثه داده می‌شود.

ماده ۲۶۸ـ مدیر تصفیه باید مطالبات متوفی را وصول و از خراب‌و ضایع‌شدن اموالی که در معرض خرابی و تضییع است

جلوگیری کرده و آنها را به فروش برساند، در نگاهداری اموال مواظبت نموده وتعمیرات ضروری اموال غیرمنقول را بنماید، از تعطیل کارخانه و یاتجارتخانه متوفی در صورتی که دایر باشد، جلوگیری کند.

درآمد ترکه و محصول را جمع‌آوری نموده و نظر به مقتضیات انبارنماید، و یا به فروش برساند، مواداولیه را که برای دایر ماندن بنگاه‌صنعتی و بازرگانی متوفی لازم است تحصیل و یا تجدید کند.

ماده ۲۶۹ـ مدیر تصفیه کلیه اقداماتی که برای اداره ترکه لازم استبه عمل می‌آورد ولی نباید از حدود اقداماتی که عادتا برای انجام‌ماموریت او لازم بوده خارج شود.

ماده ۲۷۰ـ بعد از تحریر ترکه مدیر تصفیه وقتی را برای رسیدگی‌تعیین و به ورثه و بستانکاران و اشخاص ذینفعی که خود را معرفی کرده‌اند اطلاع می‌دهد که در وقت معین حاضر شوند.

ماده ۲۷۱ـ مدیر تصفیه در وقت مقرر شروع به رسیدگی نموده وپس از رسیدگی کلیه دیون و حقوقی را که به ترکه تعلق می گیردتادیه می‌نماید.

ماده ۲۷۲ـ بستانکاری که در موعد مقرر برای تحریر ترکه خود را معرفی نکرده یا پس از معرفی طلب او تصدیق نشده باشد می‌تواندر دادگاه صلاحیتدار تا مقداری که از ترکه به ورثه داده شده است برورثه اقامه دعوی نماید و اگر چیزی به ورثه نرسیده یا آنچه رسیده‌است کافی برای تادیه طلب نباشد، می‌تواند بر بستانکاران دیگر که‌ترکه به آنها داده شده برای اخذ حصه غرمائی خود اقامه دعوی‌نماید.

ماده ۲۷۳ـ کسی که ادعای طلبی نموده و طلب او تصدیق نشده‌باشد و نیز کسی که طلب او کسر شده یا حق رهن یا حق رجحان اومنظور نشده می‌تواند در دادگاه صلاحیتدار اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۷۴ـ تصفیه ترکه متوفی در صورتی که متوفی بازرگان باشدتابع مقررات تصفیه امور بازرگانان متوقف است

ماده ۲۷۵ـ فروش اموال متوفی به توسط مدیر تصفیه باید به طریق‌مزایده باشد مگر اموالی که دارای نرخ معینی است یا تمام اشخاص‌ذینفع در قیمت آن موافق باشند، ترتیب مزایده در آیین‌نامه وزارت‌دادگستری معین می‌شود.

فصل ششم راجع به وصیت(م ۲۷۶ تا م ۲۹۹

ماده ۲۷۶ـ وصیت‌نامه اعم از این که راجع باشد به وصیت عهدی یا تملیکی منقول یا غیرمنقول ممکن است به طور رسمی یاخودنوشت یا سری تنظیم شود.

ماده ۲۷۷ـ ترتیب تنظیم وصیت‌نامه رسمی و اعتبار آن به طوری‌است که برای اسناد تنظیم‌شده در دفاتر اسناد رسمی مقرر است

ماده ۲۷۸ـ وصیت‌نامه خودنوشت در صورتی معتبر است که تمام آن به خط موصی نوشته شده و دارای تاریخ روز و ماه و سال به خط موصی بوده و به امضای او رسیده باشد.

ماده ۲۷۹ـ وصیت‌نامه سری ممکن است به خط موصی یا به خط دیگری باشد ولی در هر صورت باید به امضا موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آیین‌نامه وزارت دادگستری معین می گردد، امانت گذارده می‌شود.

ماده۲۸۰ـ کسی که سواد ندارد نمی‌تواند به ترتیب سری وصیت نماید.

ماده ۲۸۱ـ کسی که نمی‌تواند حرف بزند هرگاه بخواهد وصیت‌نامه‌سری تنظیم کند باید تمام وصیت‌نامه را به خط خود نوشته و امضا نماید و نیز در حضور مسوول دفتر رسمی روی وصیت‌نامه بنویسدکه این برگ وصیت‌نامه اوست و در این صورت مسوول

دفتر بایدروی پاکت یا لفافی که وصیت‌نامه در اوست بنویسد که عبارت‌مزبور را موصی در حضور او نوشته است

ماده ۲۸۲ـ وصیت‌نامه سری را موصی همه وقت می‌تواند به‌ترتیبی که برای استرداد اسناد امانتی مقرر است استرداد نماید.

ماده ۲۸۳ـ در موارد فوق العاده از قبیل جنگ یا خطر مرگ فوری و امراض ساریه و مسافرت در دریا که مراوده نوعا مقطوع و به این‌جهت موصی نمی‌تواند به یکی از طرق مذکور وصیت کند، ممکن‌است وصیت به طریقی که در مواد بعد ذکر می‌شود واقع شود.

ماده ۲۸۴ـ افراد و افسران نظامی یا کسانی که در ارتش اشتغال به کاردارند می‌توانند نزد یک نفر افسر یا هم ردیف او با حضور دو گواه‌وصیت خود را شفاها اظهار نمایند.

ماده ۲۸۵ـ در صورتی که نظامی یا کسی که در ارتش اشتغال به کاری دارد بیمار یا مجروح باشد ممکن است وصیت خود را درحضور رئیس بهداری ارتش و مدیر بیمارستان که موصی درآنجاست اظهار نماید.

ماده ۲۸۶ـ اشخاصی می‌توانند به ترتیب مذکور در دو ماده قبل‌وصیت نمایند که در جنگ یا مامور عملیات جنگی باشند و یا درمحلی زندانی یا محصور باشند که مراوده‌ای با خارج نباشد.

ماده ۲۸۷ـ در سایر موارد مذکور در ماده ۲۸۳ موصی می‌تواند درحضور دو نفر گواه وصیت خود را اظهار نماید و یکی از آن دو گواه اظهارات او را با تعیین تاریخ روز و ماه و سال و محل وقوع وصیت‌نوشته و موصی و گواهها آن را امضا می‌نمایند و اگر موصی نتواند امضا کند گواهها این نکته را در وصیت‌نامه قید می‌کنند.

ماده ۲۸۸ـ اشخاصی که مطابق ماده ۲۸۴ و ۲۸۵ وصیت نزد آنهاشده و همچنین گواههای مذکور در ماده قبل در اول زمان امکان باید در اداره ثبت اسناد یا محلی که در آیین‌نامه وزارت دادگستری تعیین‌می‌شود حاضر شده وصیت‌نامه را مطابق مقررات راجع به امانت‌گذاردن اسناد امانت بگذارند و ضمنا اعلام کنند که این آخرین وصیت موصی است که با داشتن اهلیت اظهار داشته است

ماده ۲۸۹ـ در صورتی که اشخاص مذکور در ماده ۲۸۴ و ۲۸۵اظهارات موصی را ننوشته باشند در اول زمان امکان نزد دادرس دادگاه بخشی که به او دسترسی دارند حاضر شده و اظهارات موصی‌را با تاریخ و محل وقوع وصیت و اهلیت موصی شفاها اظهارمی‌دارند. اظهارات مزبور در صورتمجلس نوشته شده و به امضای‌دادرس دادگاه بخش و گواهها می‌رسد.

ماده ۲۹۰ـ وصیتی که مطابق مواد قبل (در موارد غیرعادی واقع‌می‌شود بعد از گذشتن یک ماه از تاریخ مراجعه و رسیدن موصی به محلی که بتواند به یکی از طرق مذکور در ماده ۲۷۶ وصیت کند باگذشتن یک ماه از تاریخ بازشدن راه و مرتفع‌شدن مانعی که به‌واسطه آن مانع نتوانسته موصی به یکی از طرق مذکور وصیت‌نماید بی‌اعتبار می‌شود مشروط به این که در مدت نامبرده موصی‌متمکن از وصیت باشد.

ماده ۲۹۱ـ هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده‌باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر این که اشخاص ذینفع درترکه به صحت وصیت اقرار نمایند.

ماده ۲۹۲ـ هر دادگاه اداره بنگاه یا شخصی که وصیت‌نامه به اوسپرده شود و نیز دادگاهی که در موارد فوق العاده وصیت در آن جااظهار گردیده مکلف است بعد از اطلاع به فوت موصی وصیت‌نامه‌یا صورتمجلس راجع به وصیت را به دادگاه بخشی که برای رسیدگی‌به امور راجع به ترکه متوفی صالح است بفرستد اعم از این که‌وصیت‌نامه نامبرده به حسب قانون قابل ترتیب اثر باشد یا نباشد وهرگاه وصیت‌نامه متعدد باشد باید تمام آنها فرستاده شود.

ماده ۲۹۳ـ هرگاه کسی که وصیت‌نامه نزد اوست خارج از مقر دادگاه‌بخش مذکور فوق باشد می‌تواند وصیت‌نامه را به دادگاه محل خودتسلیم نماید و آن دادگاه مکلف است فورا وصیت‌نامه را به دادگاه‌بخش نامبرده بفرستد.

ماده ۲۹۴ـ دادگاه بخش در آگهی که برای اداره یا تصفیه ترکه یاتصدیق حصر وراثت می‌شود قید می‌کند که هر کس

وصیت‌نامه‌ای‌از متوفی نزد اوست در مدت سه ماه به دادگاهی که آگهی نموده بفرستد و پس از گذشتن این مدت هر وصیت‌نامه‌ای (جزوصیت‌نامه رسمی و سری ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است

ماده ۲۹۵ـ پس از گذشتن مدت مذکور فوق دادگاه بخش وقتی رابرای افتتاح وصیت‌نامه تعیین و به اشخاصی که وراثت آنها معلوم‌است اطلاع می‌دهد که در وقت مزبور حاضر شوند.

ماده ۲۹۶ـ هنگام ابراز وصیت‌نامه دادرس دادگاه بخش باید باحضور نماینده دادستان یا مدیر دفتر صورت مجلسی مشتمل برخلاصه وصیت و این که وصیت‌نامه در حضور او باز شده وخصوصیات وصیت‌نامه از قبیل مهر و موم و غیره تنظیم و به امضا حضار برساند. وصیت‌نامه سری را دادرس دادگاه بخش با حضور اشخاصی بازمی‌نماید که لفاف آن را امضاء یا مهر کرده و در تاریخ بازکردن زنده و در مقر دادگاه حاضر هستند.

اصل وصیت‌نامه که مطابق این ماده نزد دادرس دادگاه بخش بازمی‌شود و به دفتر امانات ثبت فرستاده می‌شود و رونوشت آن دردفتر دادگاه می‌ماند، اشخاص ذینفع می‌توانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده ۲۹۷ـ بعد از بازشدن وصیت‌نامه دادگاه بخش به اشخاصی که‌وصیت به نفع آنها شده یا کسانی که وصی معین شده‌اند مراتب را اطلاع می‌دهد.

ماده ۲۹۸ـ وصیت‌نامه وقتی معتبر است که تمام آن موجود باشد وادعاء فقدان وصیت‌نامه اعم از این که این دعوی نسبت به تمام وصیت‌نامه یا قسمتی از آن باشد مسموع نیست

ماده ۲۹۹ـ ترتیب صدور سند مالکیت به نام ورثه یا موصی‌له‌نسبت به اموال غیرمنقول که به نام مورث ثبت شده است در آیین‌نامه وزارت دادگستری معین می‌شود.

فصل هفتم در تقسیم (م ۳۰۰ تا م۳۲۶)

ماده ۳۰۰ـ در صورت تعدد ورثه هر یک از آنها می‌توانند از دادگاه‌درخواست تقسیم سهم خود را از سهم سایر ورثه بخواهند.

ماده ۳۰۱ـ ولی و وصی و قیم هر وارثی که محجور باشد و امین غایب و جنین و کسی که سهم‌الارث بعضی از ورثه به او منتقل شده است و همچنین موصی‌له و وصی راجع به موصی‌به در صورتی که‌وصیت به جز مشاع از ترکه شده باشد حق درخواست تقسیم رادارند.

ماده ۳۰۲ـ نسبت به درخواست تقسیم مرور زمان جاری نیست و کسانی که ذیحق در درخواست تقسیم هستند همه وقت می‌توانند این درخواست را بنمایند.

ماده ۳۰۳ـ هرگاه یکی از ورثه متوفی غایب مفقود الاثری باشد که‌وکیل نداشته باشد و درخواست تقسیم اموال متوفی بشود بدوا برای غایب امین معین می‌شود و بعد تقسیم به عمل می‌آید.

ماده ۳۰۴ـ درخواست تقسیم باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ ـ نام و مشخصات درخواست‌کننده و متوفی

۲ ـ ورثه و اشخاص دیگری که ترکه باید بین آنها تقسیم شود و سهام هر یک

ماده ۳۰۵ـ پس از وصول درخواست هرگاه دادگاه محتاج به‌توضیحاتی باشد درخواست‌کننده را احضار نموده و توضیحاتی که لازم است از او می‌خواهد.

ماده ۳۰۶ـ دادگاه برای رسیدگی به موضوع درخواست تعیین جلسه‌نموده و درخواست‌کننده و اشخاص ذینفع را احضار می‌نماید.

ماده ۳۰۷ـ درخواست‌کننده تقسیم می‌تواند زمینه‌هایی برای تقسیم ترکه تهیه نموده و به دادگاه تسلیم نماید در این صورت مراتب در احضاریه نوشته شده و تذکر داده می‌شود که مراجعه به زمینه‌های‌نامبرده در دفتر دادگاه مانعی ندارد.

ماده ۳۰۸ـ وقت رسیدگی باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ احضاریه و روز دادرسی کمتر از ده روز نباشد.

ماده ۳۰۹ـ اشخاص ذینفع می‌توانند در دادگاه حاضر شده به تراضی‌قراری راجع به مقدمات تقسیم اموال بگذارند.

در این صورت دادگاه صورتمجلسی مشتمل بر قرارداد نامبرده تنظیم‌می‌نماید.

ماده ۳۱۰ـ هرگاه یک یا چند نفر از اشخاص ذینفع در تنظیم قرارداد مذکور فوق شرکت نداشته و رضایت خود را اظهار ننموده باشند دادگاه نتیجه تصمیمی را که مربوط به شخص غایب است به اواعلام می‌نماید با ذکر این که می‌تواند در ظرف مدت معینی در دفتر دادگاه حاضر شده و به قرارداد مراجعه نموده و رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام دارد.

ماده ۳۱۱ـ در اخطار مذکور در فوق قید می‌گردد که هرگاه شخص غایب در مدت معینه در دفتر حاضر نگردد و یا رضایت و عدم رضایت خود را اظهار نکند برطبق قرار مذکور در ماده ۳۰۹ قضیه‌حل خواهد شد.

ماده ۳۱۲ـ هرگاه شخص غایب در اثر عذر موجهی حاضر نشده باشد و درخواست وقت جدیدی نماید تا رضایت و عدم رضایت خود را اعلام دارد دادگاه وقت جدیدی برای او معین خواهد نمود.

ماده ۳۱۳ـ در صورتی که تمام ورثه و اشخاصی که در ترکه شرکت‌دارند حاضر و رشید باشند به هر نحوی که بخواهند می‌توانند ترکه را مابین خود تقسیم نمایند لیکن اگر مابین آنها محجور یا غایب باشد تقسیم ترکه به توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل می‌آید.

ماده ۳۱۴ـ در صورتی که ورثه تراضی در بهای اموال غیرمنقول مورد درخواست تقسیم ننمایند اموال نامبرده باید توسط کارشناس ارزیابی شود و اموال منقول در صورتی ارزیابی می‌گردد که به‌ارزیابی در موقع تحریر ترکه به جهاتی نتوان ترتیب اثر داد.

ترتیب انتخاب کارشناس و مقررات راجع به کارشناس که درآیین‌دادرسی مدنی مقرر است در تقسیم رعایت می‌شود.

ماده ۳۱۵ـ کارشناس باید بهای اموال مورد درخواست تقسیم و قابل قسمت‌بودن و قابل قسمت‌نبودن آنها را معین و سهام را تعدیل‌نماید. کارشناس باید برای ارزیابی اموال بهای روز ارزیابی را درنظر بگیرد.

ماده ۳۱۶ـ تقسیم طوری به عمل می‌آید که برای هر یک از ورثه ازهر نوع اموال حصه‌ای معین شود و اگر بعضی از اموال بدون زیان قابل تقسیم نباشد ممکن است آن را در سهم دیگران منظور نمود و اگر تعدیل محتاج به ضمیمه پول یا اموال باشد به ضمیمه آن تعدیل‌می‌شود.

ماده ۳۱۷ـ در صورتی که مال اعم از منقول یا غیرمنقول قابل تقسیم و تعدیل نباشد، ممکن است فروخته شده بهای آن تقسیم شود.

فروش اموال به ترتیب عادی به عمل می‌آید مگر آن که یکی از ورثه فروش آن را به طریق مزایده درخواست کند.

ماده ۳۱۸ـ در صورتی که بعضی از ورثه مدیون متوفی باشندممکن است دین را در سهم خود آنها قرار داد.

ماده ۳۱۹ـ در صورتی که پس از تعدیل سهام ورثه به تعیین حصه‌تراضی ننمایند سهام آنها به قرعه معین می‌شود.

ماده ۳۲۰ـ در موردی که تقسیم از طریق قرعه انجام می‌گیرد باید جلسه‌ای که برای قرعه معین شده به اشخاص ذینفع اطلاع داده شود و اگر بعضی از اشخاص نامبرده حاضر نشوند دادگاه بخش به درخواست اشخاص حاضر اقدام به قرعه و تعیین سهام می‌نماید.

ماده ۳۲۱ـ هرگاه یکی از ورثه غایب یا محجور باشد برای غایب و محجور امین یا قیم معین و پس از آن تقسیم به عمل می‌آید.

ماده ۳۲۲ـ پس از تمام شدن تقسیم دادگاه صورت مجلسی تنظیم‌نموده و در آن مقدار ترکه و سهم هر یک از وراث و آنچه برای تادیه دیون و اجرای وصیت منظور شده تصریح می‌نماید.

ماده ۳۲۳ـ صورت مجلس مذکور فوق باید به امضا یا مهر صاحبان سهام و امضای دادرس دادگاه برسد و هرگاه بعضی ازصاحبان

سهام نباشند یا نتوانند و یا نخواهند امضاء کنند، جهت امضا نکردن آنها در صورتمجلس قید می‌شود و این صورتمجلس در دفترخانه دادگاه باقی خواهد ماند.

ماده ۳۲۴ـ دادگاه برطبق صورتمجلس مذکور در دو ماده فوق تقسیم‌نامه به عده صاحبان سهام تهیه نموده و به آنها ابلاغ و تسلیم می‌نماید.

این تصمیم دادگاه حکم شناخته شده و از تاریخ ابلاغ در حدودقوانین قابل اعتراض و پژوهش و فرجام است

ماده ۳۲۵ـ هر یک از ورثه پس از تقسیم مالک مستقل سهم خودخواهد بود و هر تصرفی که بخواهد می‌نماید و به حصه دیگران حقی ندارد.

ماده ۳۲۶ـ مقررات قانون مدنی راجع به تقسیم در مورد تقسیم ترکه جاری است و نیز مقررات راجع به تقسیم که در این قانون مذکوراست در مورد تقسیم سایر اموال جاری خواهد بود.

فصل هشتم در ترکهٔ متوفای بلاوارث(م ۳۲۷ تا م ۳۳۶

ماده ۳۲۷ـ در صورتی که وارث متوفی معلوم نباشد به درخواست دادستان یا اشخاص ذینفع برای اداره ترکه مدیر معین می‌شود.

ماده ۳۲۸ـ در مورد ماده فوق ، دادستان مکلف است مراقبت نمایداقداماتی که برای حفظ ترکه لازم است به عمل آید و از دادگاه تعیین‌مدیر ترکه را بخواهد.

ماده ۳۲۹ـ پس از وصول درخواست دادگاه باید منتهی تا یک هفته‌مدیر ترکه را معین نماید.

ماده ۳۳۰ـ در صورتی که متوفی برای اجرای وصیت خود وصی‌معین کرده باشد اداره ترکه به وصی واگذار می‌شود.

ماده ۳۳۱ـ هرگاه متوفی محجور بوده و وصی داشته است اداره ترکه‌به وصی یا قیم واگذار می‌شود.

ماده ۳۳۲ـ در غیر موارد مذکور در دو ماده فوق اداره ترکه به کسی که‌مورد اعتماد دادرس است واگذار خواهد شد.

ماده ۳۳۳ـ مقررات مواد ۲۶۵ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۳و ۲۷۴ و ۲۷۵ نسبت به ترکه متوفایی هم که وارث او معلوم نیست‌جاری خواهد بود.

ماده ۳۳۴ـ مدیر ترکه پس از تحریر ترکه دیون و واجبات مالی‌متوفی را ادا کرده مورد وصیت را در صورتی که وصیت شده باشدخارج و باقی مانده ترکه را از اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد که در تصرف دولت یا بنگاههای بازرگانی و صرافی و غیره یا اشخاصی‌است به دادستان تسلیم می‌کند که به ترتیب مقرر در آیین‌نامه وزارت دادگستری نگاهداری نماید.

ماده ۳۳۵ـ اگر از تاریخ تحریر ترکه تا ۱۰ سال وارث متوفی معلوم‌شود ترکه به او داده می‌شود و پس از گذشتن مدت نامبرده باقیمانده ترکه به خزانه دولت تسلیم می‌شود و ادعای حقی نسبت به ترکه از کسی به هر عنوان که باشد پذیرفته نیست

ماده ۳۳۶ـ در صورتی که قبل از انقضای مدت مذکور فوق ادعای حقی بر متوفی بشود و حق نامبرده به موجب سند رسمی یا حکم قطعی دادگاه ثابت شده باشد مدیر ترکه باید بپردازد و در صورتی که حقی به موجب نوشتجات یا دفاتر متوفی محرز شود مدیر ترکه با موافقت دادستان می‌تواند آن را بپردازد و اگر ترکه به دادستان داده‌شده باشد او خواهد پرداخت و چنانچه ادعا به ترتیب مذکور ثابت‌و محرز نشود مدعی می‌تواند به طرفیت مدیر ترکه و در صورتی که ترکه به دادستان داده شده باشد به طرفیت او اقامه دعوی نماید.

فصل نهم راجع به ترکه اتباع خارجه(م ۳۳۷ تا م ۳۵۹

ماده ۳۳۷ـ جز آنچه در این فصل ذکر می‌شود مهر و موم و برداشتن مهر و موم و تحریر و اداره ترکه اتباع خارجه به همان طریقی خواهد بود که مطابق این قانون برای ترکه اتباع ایران مقرر است

ماده ۳۳۸ـ هرگاه تبعه خارجه در ایران یا در خارجه فوت شود و در ایران دارای مالی باشد دادرس دادگاه بخش محلی که مال متوفی در آنجا واقع است به درخواست هر ذینفع یا به درخواست کنسول دولت متبوع متوفی به حفظ و تصفیه امر ترکه اقدام می‌نماید و درصورتی که متوفی وارث یا قائم مقام در ایران نداشته باشد بدون درخواست هم دادرس پس از اطلاع اقدام به حفظ و تصفیه ترکه‌می‌نماید.

ماده ۳۳۹ـ دادگاه بخش پس از وصول درخواست ذینفع یا کنسول و به محض اطلاع از فوت در مورد اخیر ماده فوق وقتی را که از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع متجاوز از ۴۸ ساعت نباشد برای اقدام تامینه از قبیل مهر و موم و غیره معین کرده کتبا به کنسول دولت متبوع اطلاع می‌دهد که در موقع اقدام به تامین حضور به هم رسانند.

عدم حضور کنسول مانع از اقدام نخواهد بود ولی بعدا می‌تواند درمحل حاضر شده مهر و موم خود را به مهر و موم دادگاه اضافه نماید.

ماده ۳۴۰ـ در صورتی که کنسول دولت متبوع متوفی قبلاـ از وفات مطلع شده و امر طوری باشد که تا اطلاـع به مامورین ایران بیم‌تضییع و تفریط تمام یا قسمتی از ترکه برود، می‌تواند شخصا اقدامات موقتی را برای حفظ آن به عمل آورده وضعیت موقتی را تا مداخله دادرس دادگاه بخش حفظ نماید.

ماده ۳۴۱ـ در موقعی که دادگاه بخش برای مهر و موم تعیین وقت می‌کند باید بلافاصله و منتهی در ظرف یک هفته از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع یک نفر را برای اداره ترکه معین و معرفی نماید.

ماده ۳۴۲ـ دادگاه می‌تواند با رعایت ماده ۲۶۴ و با در نظر گرفتن مصلحت و منافع و ورثه و اشخاص ذینفع هر کس را که طرف اعتماد بداند به سمت مدیر ترکه معین کند.

اقدامات مدیر ترکه با نظارت دادستان به عمل خواهد آمد.

در نقاطی که اداره تصفیه موجود است مدیر ترکه معین نمی‌شود واین وظیفه به اداره تصفیه رجوع می‌شود.

ماده ۳۴۳ـ مدیر ترکه باید به محض ابلاغ انتصاب خود سه آگهی هریک به فاصله یک ماه در مجله رسمی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محل و اگر در محل روزنامه نباشد در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران منتشر نموده اشخاصی را که به‌عنوانی از عناوین برای خود حقی بر ذمه متوفی و یا بر اعیان ترکه قایل هستند دعوت نماید. در ظرف شش‌ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی خود را معرفی و موضوع حق خود را معین کنند و رونوشت یاعکس گواهی شده مدارک طلب و حقانیت خود را به او تسلیم‌نمایند.

هرگاه میزان ترکه کمتر از هزار ریال باشد، آگهی در روزنامه لازم‌نیست

ماده ۳۴۴ـ پس از تعیین مدیر ترکه دادگاه بخش با حضور دادستان ترکه را تحریر و به او تسلیم می‌نماید.

ماده ۳۴۵ـ برای تحریر ترکه روز و ساعت و محل تحریر به دادستانو اشخاص مشروحه اطلاع داده می‌شود:

۱ ـ تمام وراث که در ایران حاضر بوده و یا نماینده در آنجا دارند.

۲ ـ وصی اگر معلوم و مقیم ایران باشد.

۳ ـ کسانی که وصیت به نفع آنها شده اگر معلوم و مقیم ایران بوده ویا در ایران نماینده داشته باشند.

۴ ـ شریک متوفی اگر باشد در صورتی که در ایران حاضر بوده یا نماینده داشته باشد.

۵ ـ کنسول دولت متبوع متوفی

ماده ۳۴۶ـ غیبت اشخاصی که اعلام‌نامه مندرج در ماده فوق برای‌آنها فرستاده شده مانع از تحریر ترکه نخواهد بود ولی در صورتی که‌کنسول دولت متبوع متوفی در موقع تحریر ترکه حاضر نباشد در صورتمجلس قید و رونوشتی از آن برای کنسول فرستاده می‌شود.

ماده ۳۴۷ـ به صورت ریز ترکه باید صورتی از اموال غیرمنقول که در ایران واقع است با تعیین بهای تقریبی آنها پیوست شود.

ماده ۳۴۸ـ در صورتی که ورثه یا وصی متوفی یا قائم‌مقام قانونی آنها حاضر شوند برای بهای ترکه تامین دهند که هرگاه در مدت یک سال از تاریخ انتشار اولین آگهی مذکور در ماده ۳۴۳ بستانکارانی پیدا شوند که تبعه ایران یا مقیم ایران باشند و طلب آنها ثابت گردد از عهده برآیند ترکه پس از وضع هزینه آگهی‌ها و هزینه‌های دیگر قانونی که به عمل آمده است به تصرف آنها داده می‌شود.

ماده ۳۴۹ـ تامین ممکن است به وسیله تودیع وجه نقد یا وثیقه‌دادن اموال منقول و یا غیرمنقول یا دادن ضامن معتبر به عمل آید ونیز ممکن است درخواست‌کننده از همان اموال متوفی تامین بدهد.

قبول یا رد تامین منوط به نظر دادگاهی است که مدیر ترکه را تعیین‌نموده است

ماده ۳۵۰ـ مدیر ترکه با اجازه دادگاه بخش می‌تواند به ورثه متوفی‌که در حال استیصال و مقیم در ایران هستند تا موقع تصفیه ماترک مبلغی که برای معیشت آنها ضروری باشد، بپردازد.

در موردی که اداره تصفیه وظیفه امین ترکه را انجام می‌دهد اجازه‌دادگاه بخش لازم نیست

ماده ۳۵۱ـ پس از انقضا مدت مذکور در ماده ۳۴۳ مدیر ترکه وقتی‌را برای رسیدگی به دعاوی و مطالبات معین کرده به ورثه یا وصی یا قائم‌مقام قانونی آنها و کنسول دولت متبوع متوفی اگر در محل‌باشد، اطلاع می‌دهد و در وقت مقرر شروع به رسیدگی نموده و پس‌از رسیدگی کلیه دیون و تعهداتی را که بر ذمه متوفی ثابت و محقق‌است با اجازه دادستان تادیه می‌نماید و بقیه را به ورثه یا وصی یا قائم‌مقام قانونی آنها و در صورتی که اشخاص نامبرده اصلا نباشند یا در ایران نباشند به کنسول یا سایر نمایندگان سیاسی دولت متبوع‌متوفی تسلیم می‌نماید.

ماده ۳۵۲ـ اشخاصی که مدعی حقی بر ترکه بوده و دعوی آنها ازطرف مدیر ترکه و دادستان یا مدیر تصفیه تصدیق نشده باشد می‌توانند دعوی خود را در دادگاه صلاحیتدار اقامه یا تعقیب نمایند.

انقضا مدت مقرر در ماده ۳۴۳ موجب سقوط حق اشخاصی که درظرف مدت حق خود را مطالبه نکرده‌اند، نمی‌باشد.

ماده ۳۵۳ـ اگر نسبت به ترکه متوفی قرار تامین صادر شده باشدتسلیم اموال به اشخاص مذکور در ماده ۳۵۱ با رعایت قرار دادگاه به‌عمل خواهد آمد.

ماده ۳۵۴ـ هرگاه متوفی بازرگان بود و به موجب حکم دادگاه‌ورشکستگی او قبل یا بعد از فوت اعلام شود اداره تصفیه امور اوتابع مقررات راجع به تصفیه امور بازرگان متوقف است

ماده ۳۵۵ـ رسیدگی به دعاوی راجع به ترکه اتباع خارجه در ایران ازصلاحیت دادگاه ایران است

ماده ۳۵۶ـ تصدیق صادره از مقامات صلاحیتدار کشور متوفی‌راجع به وراثت اتباع خارجه یا انحصار آن پس از احراز اعتبار آن دردادگاه ایران از حیث صدور و رعایت مقررات مربوطه به اعتبار اسنادتنظیم شده در خارجه قابل ترتیب اثر خواهد بود.

ماده ۳۵۷ـ اگر تبعه خارجه که در ایران فوت شده مسافر موقتی‌باشد اشیاء متعلق به او فورا به کنسول دولت متبوع او تسلیم‌می‌شود.

ماده ۳۵۸ـ از هزینه‌هایی که برای اداره کردن ترکه می‌شود بایدصورت کاملی به دادستان داده شود.

ماده ۳۵۹ـ حقوقی که به موجب این فصل برای کنسول‌ها یانمایندگان سیاسی خارجی مقرر شده مربوط به کنسول یا نماینده‌سیاسی دولی است که در خاک آن دول نسبت به کنسول‌ها یانمایندگان سیاسی ایران معامله متقابله بشود.

فصل دهم در تصدیق انحصار وراثت (م ۳۶۰ تا م ۳۷۴)

ماده ۳۶۰ـ در صورتی که وارث متوفی یا سایر اشخاص ذینفع بخواهند تصدیق انحصار وراثت تحصیل کنند درخواست‌نامه کتبی مشتمل بر نام و مشخصات درخواست‌کننده و متوفی و ورثه و اقامتگاه آنها و نسبت بین متوفی و وراث تنظیم نموده به دادگاه‌تسلیم می‌نماید.

ماده ۳۶۱ـ دادگاه رسیدگی کننده درخواست متقاضی را یک نوبت‌در روزنامه‌های کثیرالانتشار یا محلی آگهی می‌نماید. (اصلاحی ۱۸/۴/۱۳۷۴)

تبصره در نقاطی که روزنامه دایر نیست دادگاه می‌تواند به جای آگهی در روزنامه محلی به تعداد لازم به هزینه متقاضی گواهی حصر وراثت آگهی تهیه نموده و در معابر همان محل الصاق نماید.

تاریخ الصاق آگهی‌ها که باید در یک روز به عمل آید به وسیله‌صورت جلسه که مامورین ابلاغ نسبت به این موضوع تهیه‌می‌نمایند رعایت خواهد گردید. (الحاقی ۲۰/۹/۱۳۳۷).

ماده ۳۶۲ـ پس از انقضای یک ماه از تاریخ نشر آگهی در صورتی که معترضی نبود دادگاه تمام ادله و اسناد درخواست کننده تصدیق را ازبرگ شناسنامه و گواهی گواه و غیره در نظر گرفته تصدیقی مشعر بر وراثت و تعیین عده وراث و نسبت آنها به متوفی صادر می‌نماید ودر صورت اعتراض دادگاه جلسه‌ای برای رسیدگی به اعتراض معین نموده و به معترض و درخواست‌کننده تصدیق اطلاع می‌دهد و درجلسه پس از رسیدگی حکم خواهد داد و این حکم قابل پژوهش وفرجام است (اصلاحی ۱۸/۴/۱۳۷۴)

ماده ۳۶۳ـ دادگاه بخش می‌تواند گواهها را احضار کرده و گواهی آنان‌را استماع کند، چنانچه گواه درخارج از مقر دادگاه ساکن باشد تحقیق از گواه به وسیله دادگاه محل اقامت گواه یا نزدیکترین دادگاه محل‌اقامت گواه به عمل خواهد بود.

ماده ۳۶۴ـ در صورتی که بهای ترکه بیش از ده میلیون ریال نباشد دادگاه بدون انتشار آگهی به ادله درخواست‌کننده رسیدگی ودرخواست تصدیق صدور گواهی حصر وراثت را حسب اقتضای دلایل قبول یا رد می‌نماید. و در مورد وراث روستائیان در صورتی‌که بهای ترکه بیش از مبلغ فوق باشد فقط به الصاق آگهی برای یک‌بار و در یک روز در معابر و اماکن عمومی روستای محل اقامت متوفی اکتفا خواهد شد و پس از انقضاء یک ماه از تاریخ الصاق رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

وزارت دادگستری می‌تواند هر سه سال یک بار باتصویب رئیس قوه قضاییه با توجه به شاخص قیمت‌ها و هزینه زندگی مبلغ مذکور را افزایش یا کاهش دهد. (اصلاحی ۱۸/۴/۱۳۷۴)

تبصره در مورد این ماده دادگاه باید در اولین فرصت و اسرع وقت نسب به درخواست تصدیق رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. (الحاقی ۲۰/۹/۱۳۳۷)

ماده ۳۶۵ـ در صورتی که به واسطه معلوم‌نبودن ورثه یا برای تصفیه‌ترکه و غیره قبلاـ برای معرفی ورثه آگهی شده باشد صدور تصدیق‌انحصار وراثت محتاج به آگهی جدید نبوده و در صورت درخواست هر یک از ورثه یا اشخاص ذینفع تصدیق انحصار وراثت صادرخواهد شد.

ماده ۳۶۶ـ رای دادگاه دایر به رد درخواست تصدیق قابل پژوهش وفرجام است

ماده ۳۶۷ـ در کلیه موارد که دادستان تشخیص دهد که متوفی‌بلاوارث بوده و درخواست اشخاص برای صدور تصدیق بی‌اساس‌است می‌تواند به درخواست تصدیق انحصار وراثت اعتراض نماید و نیز می‌تواند در صورتی که متوفی را بلاوارث بداند به تصدیق‌انحصار وراثت در موردی هم که تصدیق مسبوق به آگهی نبوده است‌اعتراض کند و در هر حال دادستان حق دارد از رای

دادگاه پژوهش وفرجام بخواهد.

ماده ۳۶۸ـ مادامی که برای محجور قیم و برای غایب امین معین‌نشده دادستان می‌تواند به نام محجور و غایب به درخواست تصدیق انحصار وراثت اعتراض نماید.

ماده ۳۶۹ـ در مورد ماده ۳۶۴ اشخاص ذینفع می‌توانند به‌درخواست تصدیق و همچنین به تصدیقی که در موضوع وراثت صادر می‌شود اعتراض نمایند و رای دادگاه در این خصوص قابل‌پژوهش و فرجام است

ماده ۳۷۰ـ اشخاصی که تصدیق انحصار وراثت تحصیل کرده‌اندمی‌توانند مطابق تصدیق نامبرده ترکه و مطالبات متوفی را از کسانی که مدیون یا متصرف مال متوفی هستند مطالبه نمایند ـ مدیون یامتصرف اموال متوفی باید ترکه و مطالبات متوفی را به آنها تسلیم‌نماید و در صورت تادیه دین و یا تسلیم مال در مقابل هر مدعی‌وراثت‌بری محسوب خواهد شد و مدعی نامبرده حق رجوع به‌شخص یا اشخاصی خواهد داشت که طلب متوفی را وصول و یامال متعلق به او را دریافت نموده‌اند.

(تبصره ماده ۳۷۰ به موجب ماده واحده مصوب آذرماه ۱۳۳۷منسوخ است .

ماده ۳۷۱ـ مدیون که بدهی خود را به وراث متوفی می‌دهدمی‌تواند رونوشت گواهی شده انحصار وراثت را از وراث بخواهد.

ماده ۳۷۲ـ در تصدیق انحصار وراثت باید نسبتی که وراث یا ورثه به مورث خود دارند از متروکات به نحو اشاعه معین شود.

ماده ۳۷۳ـ در تصدیق انحصار وراثت به درخواست ورثه دادگاه حصه هر یک از ورثه را معین می‌نماید.

ماده ۳۷۴ـ در صورتی که ورثه بخواهند ملک غیرمنقولی که به نام‌مورث ثبت شده است به نام آنها ثبت گردد باید تصدیق انحصار وراثت یا رونوشت گواهی شده آن را که مشتمل بر تعیین سهام باشدبه اداره ثبت تسلیم نمایند.

باب ششم در هزینه(م ۳۷۵ تا م ۳۷۸

ماده ۳۷۵ـ هزینه رسیدگی به امور حسبی منحصر به موارد زیر بوده و در هر مورد موقع درخواست پانصد ریال گرفته می‌شود:

۱ ـ درخواست تسلیم اموال غایب به ورثه

۲ ـ درخواست حکم موت فرضی

۳ ـ درخواست پژوهش از رد درخواست حکم فرضی

۴ ـ درخواست مهر و موم ترکه

۵ ـ درخواست برداشتن مهر و موم ترکه

۶ ـ درخواست تحریر ترکه

۷ ـ درخواست تصفیه ترکه

۸ ـ درخواست تقسیم ترکه

۹ ـ درخواست تصدیق انحصار وراثت

ماده ۳۷۶ـ درخواست هایی که دادستان از دادگاه می‌نماید و همچنین اقداماتی که دادگاه بدون درخواست مکلف به انجام آن است هزینه ندارد.

ماده ۳۷۷ـ هزینه آگهی تصدیق انحصار وراثت از درخواست کننده گرفته می‌شود و هزینه حفظ و اداره ترکه و تحریر و تصفیه و تقسیم ترکه از ترکه برداشته می‌شود.

ماده ۳۷۸ـ وزیر دادگستری مجاز است آیین‌نامه‌های لازم را برای اجرای این قانون تهیه و به موقع اجرا بگذارد.

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی درخصوص مهریه. مصوب ۷۷ (م ۱ تا م ۷

ماده واحده ـ یک تبصره به شرح ذیل به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی الحاق می گردد:

تبصره ـ چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

آئین‌نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ‌بیست و نهم تیرماه یکهزار و سیصد و هفتاد و شش مجلس شورای‌اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۸ به تایید شورای نگهبان‌رسیده است

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ علی‌اکبر ناطق نوری

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق. مصوب ۷۱ (ماده واحده +۷ تبصره)

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون زوجهایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوی نمایند. چنانچه اختلاف فیمابین از طریق دادگاه و حکمین از دو طرف که برگزیده‌دادگاهند (آن‌طور که قرآن کریم فرموده است حل و فصل نگردید دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد. دفاتر رسمی طلاق حق ثبت طلاقهایی را که‌گواهی عدم امکان سازش برای آنها صادر نشده است ندارند. در غیراین‌صورت از سردفتر خاطی سلب صلاحیت به‌عمل خواهد آمد.

تبصره ۱ ـ نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به‌عهده دادگاه مدنی خاص است که آیین‌نامه اجرایی آن ظرف دو ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهدرسید.

تبصره ۲ ـ گزارش کتبی مبنی بر عدم امکان سازش با توجه به کلیه‌شروط ضمن عقد و مطالب مندرج در اسناد ازدواج جمهوری‌اسلامی ایران و نیز تعیین تکلیف و صلاحیت سرپرستی فرزندان وحل و فصل مسائل مالی با امضای حکمین شوهر و زن مطلقه وهمچنین گواهی کتبی سلامت روانی زوجین در صورتی که برای‌دادگاه مدنی خاص مشکوک باشد به دادگاه باید تحویل گردد.

تبصره ۳ ـ اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تادیه‌حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه نفقه جهیزیه و غیر آن به‌صورت نقد می‌باشد مگر در طلاق خلع یا مبارات (در حد آنچه‌بذل شده و یا رضایت زوجه ویا صدور حکم قطعی اعسار شوهر از پرداخت حقوق فوق الذکر.

تبصره ۴ ـ در طلاق رجعی گواهی کتبی اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده الزامی است و در صورت تحقق رجوع ،صورتجلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع در مهلت مقرر،صورتجلسه طلاق تکمیل و ثبت می گردد، صورتجلسه تکمیلی‌طلاق با امضا زوجین و حکمین و عدلین و سردفتر و مهر دفترخانه معتبر است

تبصره ۵ ـ دادگاه مدنی خاص در مواقع لزوم می‌تواند از بین بانوان‌واجد شرایط قانون شرایط انتخاب قضات مشاور زن داشته باشد.

تبصره ۶ ـ]مصوب ۲۸/۸/۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق‌الزحمه کارهایی که شرعا به‌عهده وی نبوده است دادگاه بدوا ازطریق تصالح نسبت به تامین خواسته زوجه اقدام می‌نماید. و درصورت عدم امکان تصالح چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، درغیر

این‌صورت هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیزتقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سو اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف ـ چنانچه زوجه کارهایی را که شرعا به‌عهده وی نبوده به‌دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیزثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه وبپرداخت آن حکم می‌نماید.

ب ـ در غیر مورد بند «الف با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع‌کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج دادگاه‌مبلغی را از باب بخشش (نحله برای زوجه تعیین می‌نماید.

تبصره ۷ ـ گواهی وجود یا عدم وجود جنین توسط پزشک ذی‌صلاح و آزمایشگاه مربوطه باید تحویل گردد.

قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده .

ماده واحده ـ رئیس قوه قضائیه مکلف است ظرف مدت سه ماه درحوزه‌های قضائی شهرستان‌ها به تناسب جمعیت آن حوزه حداقل‌یک شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی‌خانواده اختصاص دهد، پس از تخصیص این شعب دادگاه‌های عمومی حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نخواهندداشت

صلاحیت دادگاه خانواده عبارت است از رسیدگی به دعاوی مربوط‌به

۱ ـ نکاح موقت و دائم

۲ ـ طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای مدت

۳ ـ مهریه

۴ ـ جهیزیه

۵ ـ اجره‌المثل و نحله ایام زوجیت

۶ ـ نفقه معوقه و جاریه زوجه و اقربای واجب النفقه

۷ ـ حضانت و ملاقات اطفال

۸ ـ نسب

۹ ـ نشوز و تمکین

۱۰ ـ نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنها.

۱۱ ـ حکم رشد.

۱۲ ـ ازدواج مجدد.

۱۳ ـ شرایط ضمن عقد.

تبصره ۱ ـ قضات دادگاه‌های خانواده باید متاهل و با سابقه حداقل‌چهار سال کار قضایی باشند.

تبصره ۲ ـ در حوزه‌های قضائی بخش دادگاه عمومی بخش‌قائم‌مقام دادگاه خانواده خواهد بود.

تبصره ۳ ـ هر دادگاه خانواده حتی‌المقدور با حضور مشاور قضائی‌زن شروع به رسیدگی نموده و احکام پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ هشتم مردادماه یکهزار و سیصد و هفتاد و شش‌مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۹/۵/۱۳۷۶ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون اجازه رعایت احوال شخصیهٔ ایرانیان غیر شیعه در محاکم.مصوب ۱۳۱۲ (ماده واحده + ۳ بند)

ماده واحده ـ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذاهب آنان را جز درمواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق‌ذیل رعایت نمایند:

۱ ـ در مسائل مربوط به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمه‌متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است

۲ ـ در مسائل مربوط به ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمه‌متداوله در مذهب متوفی

۳ ـ در مسائل مربوط به فرزندخواندگی عادات و قواعد مسلمه‌متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است

قانون «رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی کلیمی و مسیحی

ماده واحده رای وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۹/۹/۱۳۶۳هیات عمومی دیوان عالی کشور، عینا و به‌شرح ذیل به تصویب‌رسید: نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و این که‌به موجب ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب مرداد ماه ۱۳۱۲ نسبت به احوال‌شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به‌رسمیت شناخته شده لزوم رعایت قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان در دادگاهها جز در مواردی که مقررات قانون راجع به‌انتظامات عمومی باشد تصریح گردیده فلذا دادگاه در مقام رسیدگی به امور مذکور و همچنین در رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیتنامه ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلمه در مذهب آنان جز در موردمقررات قانون راجع به انتظامات عمومی بوده و باید احکام خود رابر طبق آن صادر نمایند این رای برابر ماده ۴۳ قانون امور حسبی وماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین‌دادرسی کیفری مصوب مردادماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است

قانون «رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه وتعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی کلیمی و مسیحی در اجرای بندهشتم اصل یکصد و دهم قانون اساسی در جلسه روز پنجشنبه‌مورخ سوم تیرماه یکهزار و سیصد و هفتاد و دو مجمع تشخیص‌مصلحت نظام به‌شرح ماده واحده فوق به تصویب رسیده است

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ـ اکبر هاشمی رفسنجانی

دستورالعمل راجع به افزایش بهای ترکه

احتراما به استحضار می‌رساند، قسمت اخیر ماده ۳۶۴ قانون امور حسبی اصلاحی سال ۱۳۷۴ وزیر دادگستری را مکلف نموده است هر سه سال یکبار ترکه را با توجه به شاخص قیمتها و هزینه زندگی‌تعیین و جهت تصویب به رئیس قوه قضائیه پیشنهاد نماید.

بر این اساس چون برابر اعلام بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران شاخص تورم از عدد ۲/۶۹ در سال۱۳۷۴ به ۲۰۶ در سال ۱۳۸۱، تغییر و افزایش یافته است بنابراین بهای ترکه موضوع ماده مرقوم به مبلغ تقریبی سی میلیون ریال به شرح زیر بالغ خواهد شد.

(۰۰۰/۰۰۰/۳۰) – ۷۸۶/۷۶۸/۲۹ = ۲/۶۹ : ۲۰۶ × ۰۰۰/۰۰۰/۱۰

خواهشمند است در صورت موافقت مراتب را امر به ابلاغ فرمایند.

وزیر دادگستری ـ محمد اسماعیل شوشتری

تصویب نامه در خصوص آزمایش تالاسمی قبل از ازدواج. مصوب ۷۶ (فاقد ماده قانونی)

«نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۵۱۹۱ ـ ۹/۲/۱۳۷۶»

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۰/۱/۱۳۷۶، بنا به پیشنهاد شماره ۸۶۶/پ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۷۵ بنیاد امور بیماری‌های‌خاص تصویب نمود:

آزمایش تشخیص ناقلین تالاسمی قبل از ازدواج اجباری شود و دفاتر ازدواج گواهی نامه مربوطه را از نامزدها مطالبه و پس ازبایگانی آن به عقد و ازدواج و ثبت آن با قید موجود بودن گواهی نامه یاد شده اقدام نمایند.

معاون اول رئیس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین‌نامه نحوهٔ اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده. مصوب ۵۴ . (م ۱ تا م ۷)

ماده ۱ ـ اجرای احکام و تصمیمات قطعی دادگاه خانواده جز در مواردی که در این آئین‌نامه استثنا شده محتاج به درخواست ذی نفع است

تبصره ـ تسلیم گواهی عدم امکان سازش به دفتر طلاق و اجازه‌نامه ازدواج مجدد به دفتر ازدواج در حکم درخواست اجرای تصمیمات دادگاه است

ماده ۲ ـ در مورد تصمیمات راجع به حضانت و نفقه اطفال و تعیین تکلیف در امور حسبی ومورد ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده دادگاه راسا دستور اجرای تصمیم خود را به هر ترتیب مقتضی بداند به مامورین اجرا یا کارمندان دفتر دادگاه یا مامورین شهربانی یا ژاندارمری و سایرمامورین انتظامی می‌دهد.

ماده ۳ ـ اجرای سایر احکام و تصمیمات دادگاه به ترتیب مقرر در اجرای احکام مدنی با رعایت تبصره ماده ۲۵ قانون حمایت‌خانواده به عمل خواهد آمد.

ماده ۴ ـ در موردکلیه احکام و تصمیمات راجع به امور مالی هرگاه کسی که ملزم به پرداخت مورد حکم یا تصمیم دادگاه‌گردیده از هریک از سازمان‌ها و موسسات عمومی یا بخش خصوصی حقوق و مستمری یا کارمزد دریافت نماید دادگاه می‌تواند دستور کسر حقوق یا مستمری یا کارمزد او را با میزانی که در اجرای احکام مدنی مقرر گردیده بدهد.

کسر وجوه مذکور و تادیه آن به عهده رئیس یا مدیر یا مسئول سازمان یا موسسه یا کارفرما خواهد بود.

ماده ۵ ـ در مورد ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده روسا و مدیران و مسئولین سازمان‌ها و موسسات عمومی و خصوصی وکارفرمایان مکلفند تصمیم دادگاه را در مورد منع اشتغال زوج یا زوجه اجراء نمایند.

ماده ۶ ـ دفاتر طلاق مکلفند به محض ارائه گواهی عدم امکان سازش آن را در دفتر مخصوص ثبت کرده و رسید مشتمل بر نام زوج و زوجه و شماره و تاریخ ثبت از روز و ماه و سال به ارائه کننده گواهی تسلیم و به ترتیب مقرر در ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده اقدام نمایند.

ماده ۷ ـ دفاتر طلاق مکلفند رونوشت طلاق نامه را بلافاصله پس از ثبت طلاق به دفتر دادگاه صادر کننده گواهی عدم امکان سازش ارسال نمایند.

آیین‌نامه زناشویی بانوان با اتباع بیگانه غیرایرا نی.مصوب ۱۳۴۵ (م ۱ تا م ۴)

ماده ۱ ـ به وزارت کشور اجازه داده می‌شود پروانه اجازه زناشویی بانوان ایرانی را با اتباع بیگانه با رعایت مقررات این آیین نامه صادرنماید.

ماده ۲ ـ با رای صدور پروانه فوق متقاضیان باید مدارك زیر را تهیه و تسلیم دارند:

۱ ـ درخواست نامه مرد و زن مبنی بر تقاضای صدور پروانه اجازه‌زناشویی طبق نمونه وزارت کشور.

۲ ـ گواهینـامه از مرجـع رسـمی کشور متبوع مرد مبنی بر بلامـانع بودن‌ازدواج بـا زن ایرانی و به رسـمیت شـناختن ازدواج در کشور متبوع مرد. در صورتی که تهیه گواهینامه مـذکور برای متقاضـی امکان‌پذیرنباشد وزارت کشور می‌تواند بدون دریافت مدرك فوق در صورت‌رضایت زن پروانه زناشویی را صادر نماید.

۳ ـ در صورتی که مرد غیرمسلمان و زن مسلمان باشد، گواهی یا استشهاد تشرف مرد به دین مبین اسلام

ماده ۳ ـ وزارت کشور در صورت تقاضـای زن علاـوه بر مدارك‌مـذکور در ماده ۲ مـدارك زیر را نیز از مرد بیگـانه مطالبه خواهد نمود:

۱ ـ گواهینامه مبنی بر اینکه مرد مجرد است یا متاهل از مرجع‌رسمی محلی یا ماموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد.

۲ ـ گـواهی نداشـتن پیشـینه بـد و محکـومیت کیفری مرد از مراجع‌رسـمی محلی یـا مـاموران سیاسـی و کنسـولی کشـور متبـوع مرد وهمچنین گواهی عدم سوءپیشینه کیفری از مراجع کشور در صورتی‌که مرد بیگانه در ایران اقامت داشته باشد.

۳ ـ گواهی از مراجع محلی یا ماموران سیاسی و کنسولی کشورمتبوع مرد مبنی بر وجود استطاعت و مکنت زوج و همچنین تعهدنامه ثبـتی از طرف مرد بیگـانه مبنی بر اینکـه متعهـد شـود هزینـه ونفقه زن و اولاـد و هرگـونه حـق دیگری که زن نسـبت به او پیـدا کند درصورت بدرفتاری یا ترك و طلاق پرداخت نماید.

تبصـره ـ در مـواردی کـه وزارت کشـور مصـلحت بدانـد، برای حسن‌انجـام وظـایفی کـه طبـق مقررات و قـوانین ایران زوج در قبـال زوجه‌دارد از قبیـل حسن رفتـار و انفـاق در تمـام مـدت زنـاشویی و ادای‌واجبـات مـالی زوجه و اولاد تحت حضانت وی و امثال آن وهمچنین در مواردی که تفریق پیش آید برای پرداخت هزینه‌مراجعت همسـر مطلقه تا محل سـکونت زن در ایران می‌تواند تضـمین متناسب از شوهر مطالبه نماید.

فرم تعهدنامه و تضمینی که در این قبیل موارد باید اخذ شود و چگونگی استفاده از ضمانت‌نامه را، وزارت کشور تهیه خواهد نمود.

ماده ۴ ـ وزارت کشـور می‌توانـد بـه اسـتانداریها و فرمانـداری هـای کـل وهمچنیـن بـا مـوافقت وزارت امـور خـارجه بـه بعضـی از نمایندگان‌سیاسـی و کنسولی ایران در خـارجه اختیـار دهـد که طبق مقررات این‌آیین‌نـامه پروانه زناشویی را مستقیمادر محل صادر نموده و مراتب‌را به ثبت احوال اعلام دارند.

آیین‌نامه راجع به مواد ۲۷۹ و ۲۸۸ قانون امور حسبی . مصوب ۱۳۲۲ (م ۱ تا م ۵)

ماده ۱ـ وزارت دادگستری به هر یک از دادگاههای شهرسـتان و بخش و دادسـتان شهرسـتان و دفتر امور محجورین و دفتر تحریر ترکه و دفتر اسـناد رسـمی کـه مقتضـی بدانـد اجـازه می‌دهـد کـه وصیت‌نامه‌سـری را در حـوزه خـود یـا حـوزه‌ای کـه از طرف وزارت دادگستری‌معین می‌شود به طریق امانت نگهداری نمایند.

ماده ۲ـ اشخاصـی که بخواهند وصـیت‌نامه سری خود را امانت‌گذارند باید در اداره ثبت اسـناد یا یکی از محل‌های مذکور در ماده فوق که از طرف وزارت دادگستری مجاز باشد، امانت گذارند.

ماده ۳ـ اتباع دولت ایران در خارجه می‌توانند وصیت‌نامه سری‌خود را در کنسولگری ایران امانت بگذارند و همچنین اتباع خارجه‌در ایران می‌توانند وصیت‌نامه سری خود را در کنسولگری متبوع‌خود امانت گذارند.

ماده ۴ـ ترتیب امانت‌گذاردن وصیت‌نامه سری در هر یک ازمحلهای نامبرده کنسولگری و استرداد آن به طریقی است که برای‌امانت گذاردن اسناد رسمی و استرداد آنها در اداره ثبت اسناد مقرراست و وظایفی که در قانون ثبت اسناد برای مسوول دفتر مقرر است‌به عهده متصدی یکی از محلهای نامبرده که وصیت‌نامه در آنجا سپرده می‌شود خواهد بود.

ماده ۵ـ هر یک از محلهای مذکور که وصیت‌نامه سری به آنجاسپرده شده مکلف است به طریقی که در قانون امور حسبی مقرر است بعد از اطلاع به فوت موصی وصیت‌نامه را به دادگاه بخش که‌برای رسیدگی به امور راجع به ترکه متوفی صالح است بفرستند.

آیین‌نامه راجع به ماده ۲۹۹ قانون امور حسبی. مصوب ۱۳۲۲ (م ۱ تا م ۱۴)

ماده ۱ـ در موقعی که از طرف ورثه یا موصیله بر اموال درخواست‌شود ملکی که در دفتر املاک به نام مورث ثبت شده است به نام ورثه‌یا موصیله یا به عنوان وصیت ثبت گردد، به ترتیبی که در مواد بعدمذکور است رفتار خواهد شد.

ماده ۲ـ هرگاه در ورقه انحصار وراثت که به اداره ثبت اسناد و املاک‌داده می شود، عده ورثه و سهام هر یک از آنها معین شده و وصیت‌نامه نیز که مطابق قانون امور حسبی بتوان به آن ترتیب اثر داد به اداره ثبت تسلیم نشده و قبلاً هم وصیتی ثبت نشده باشدحصه هر یک از ورثه از ملک به طریقی که در تصدیق انحصاروراثت معین شده یا بین ورثه مذکور در تصدیق انحصار وراثت‌توافق حاصل شده باشد ثبت میشود.

ماده ۳ـ اگر کسی به عنوان وراثت یا به عنوان اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت در دادگاه اقامه دعوی کرده باشد باید قبل از آن که‌ملک به نام ورثه ثبت شود تصدیقی از دادگاه حاکی از اقامه دعویگرفته به اداره ثبت تسلیم نماید. در این صورت ثبت ملک به نام‌ورثه تا معلوم‌شدن نتیجه نهایی ادعا، توقیف خواهد شد.

ماده ۴ـ در موقعی که دادستان برطبق ماده ۳۶۷ قانون امورحسبی برتصدیق انحصار وراثت اعتراض میکند، در صورتی که در جزء ترکه‌ملک غیرمنقول ثبت شده باشد باید در همان موقع به اداره ثبت کتبا اطلاع دهد. در این صورت ثبت ملک موقوف به معلوم‌شدن نتیجه‌اعتراض خواهد شد.

ماده ۵ـ در صورتی که نسبت به ملک غیرمنقول ثبت شده وصیتیشده باشد که مورد اتفاق تمام ورثه و اشخاص ذینفع باشد موردوصیت به نام موصیله یا مصرفی که برای آن وصیت شده ثبت‌میشود و بقیه ملک (اگر بقیه باشد) به نام ورثه ثبت میگردد.

ماده ۶ـ هرگاه وصیت‌نامه‌ای که به موجب قانون قابل ترتیب اثراست بین ورثه و اشخاص ذینفع مورد اختلاف واقع شود ثبت ملک‌نسبت به آنچه مورد گفتگو است موقوف به رفع اختلاف در دادگاه به‌موجب حکم نهایی خواهد بود.

ماده ۷ـ اگر قسمتی از ملک مورد اختلاف واقع شده و قسمت دیگرمورد اختلاف نباشد و نتیجه گفتگو در مورد اختلاف تاثیری در این‌قسمت نداشته باشد ممکن است ملک نسبت به آنچه مورد اختلاف‌نیست ثبت و نسبت به آنچه مورد اختلاف است موقوف به حل‌اختلاف گردد.

ماده ۸ـ هرگاه توافق و اختلاف ورثه نسبت به وصیت‌نامه‌ای که به‌موجب قانون قابل ترتیب اثر است معلوم نباشد اداره ثبت به هزینه‌شخص ذینفع آگهی مینماید و در آگهی باید مفاد وصیت‌نامه و این‌که از طرف کی و در چه تاریخ ابراز شده قید و تذکر داده شود چنانچه‌کسی اعتراضی نسبت به وصیت‌نامه دارد در ظرف سه ماه از تاریخ انتشار آخرین آگهی اعتراض خود را به اداره ثبتی که آگهی را منتشرنموده تسلیم نماید و در صورت انقضا مدت مذکور و نرسیدن اعتراض ملک مورد وصیت به نام موصیله یا مصرفی که برای آن وصیت شده است در دفتر املاک ثبت خواهد شد.

آگهی مذکور سه مرتبه هر ماه یک مرتبه در روزنامه کثیرالانتشارمحل منتشر شده و در صورت نبودن روزنامه در محل در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران منتشر خواهد گردید.

ماده ۹ـ در مورد متوفای بلاوارث اگر در ظرف ده سال مقرر در قانون امور حسبی وصیت‌نامه‌ای ابراز شود که قابل ترتیب اثر بوده وبرای تحریر ترکه آگهی نشده باشد مفاد وصیت‌نامه به ترتیب مذکوردر ماده فوق و با قید این که متوفی بلاوراث معرفی شده است آگهی می گردد و در صورتی که در مدت سه ماه از تاریخ انتشار آخرین‌آگهی اعتراض نرسیده مورد وصیت به نام موصیله یا

مصرفی که‌برای آن وصیت شده است ثبت و باقی ملك پس از ۱۰ سال اگر وارثی پیدا نشد به نام دولت ثبت خواهد شد.

ماده ۱۰ـ اگر از طرف ورثه یا اشخاص دیگر ذینفع وصیت‌نامه‌ای ابراز شود که موصی از وصیت اول خود رجوع کرده و آن وصیت‌نامه مورد تصدیق تمام ورثه و اشخاص ذینفع واقع شود ملك مطابق وصیت‌نامه ثانی ثبت خواهد شد و اگر مورد اختلاف واقع شود یاتوافق و اختلاف ورثه معلوم نباشد در صورتی که وصیت‌نامه‌مطابق قانون قابل ترتیب اثر باشد برطبق ماده ۶ و ۷ و ۸ عمل‌خواهد شد.

ماده ۱۱ـ در صورتی که در دادگاه بخش در موعد مقرر در ماده ۲۹۴قانون امور حسبی وصیت‌نامه ابراز شد که قابل ترتیب اثر باشددادگاه در تصدیق انحصار وراثت مفاد وصیت‌نامه و این که در موقع‌ابراز شده و قابل ترتیب اثر است درج خواهد کرد و اگر تصدیق‌انحصار وراثت صادر شده و این مطلب به جهتی در آن درج نشده‌باشد اشخاص ذینفع باید تصدیقی مبنی بر ابراز وصیت‌نامه درموعد مقرر و قابل ترتیب اثربودن آن از دادگاه گرفته به ضمیمه سواد وصیت‌نامه به اداره ثبت اسناد تسلیم نمایند.

ماده ۱۲ـ اگر ترکه متوفی به وسیله دادگاه تقسیم شده و حکم نهایی دادگاه در این خصوص به اداره ثبت داده شود و یا این که ورثه‌موصیله و وصی (در صورتی که وصیتی شده باشد) ترکه را تقسیم‌کرده باشند ملك مطابق تقسیمی که شده است ثبت می شود و درصورت اخیر اگر اختلافی مابین ورثه و موصیله یا وصی در تقسیم‌باشد ثبت ملك موقوف به رفع اختلاف در دادگاه خواهد بود.

ماده ۱۳ـ در صورتی که وصیت به طور کلی باشد «مثل ثلث اموال ورثه میتوانند ملک معین را ثلث قرار داده و باقی املاك را به نام‌خود ثبت کنند یا ثلث را از اموال دیگر معین کرده و تمام ملك ثبت‌شده را به نام خود ثبت کنند مگر این که در وصیت‌نامه ترتیب‌دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۱۴ـ پس از ثبت ملك در دفتر املاك به نام ورثه یا موصیله ادعای وصیت یا هر ادعای دیگری که مخالف با ثبت ملك باشد مسموع نخواهد شد و هیچ وصیت‌نامه اعم از رسمی و سری و غیر اینها پذیرفته نخواهد شد.

آیین‌نامه حق‌الزحمه مدیر تصفیه و مدیر ترکه بر طبق قانون امور حسبی . مصوب ۱۳۲۶ (م ۱ تا م ۵)

ماده ۱ـ در هر مورد که طبق قانون امور حسبی مدیر تصفیه یا مدیر ترکه انتخاب می‌شوند یا اداره تصفیه عهده‌دار امور تصفیه یا ترکه می گردد پس از وضع هزینه‌های مربوط از قبیل هزینه آگهی تصدیق‌انحصار وراثت و امثال آن و همچنین پس از پرداخت دیون مسلمه و ثابته متوفی و اخراج مورد وصیت به شرح مقررات مذکور در قانون امور حسبی از باقیمانده ترکه که به ورثه یا خزانه دولت تعلق می گیرد به نسبت زیر حق‌الزحمه مدیر ترکه یا مدیر تصفیه با پیشنهاد مراجع ذیربط و تصویب دادگاه پس از کسر مالیات مقررقانونی پرداخت خواهد شد:

الف ـ در مواردی که حفظ و اداره اموال و وصول عواید مستلزم‌تحمل و زحمات زیادی نباشد از قبیل جمع‌آوری عواید مستغلات و دکاکین و سهام و دریافت مطالبات و اقساط و انتقالات مربوط به‌اموال و امثال آن

۱ ـ تا یک میلیون ریال۲٪ تا ۴٪

۲ ـ از یک میلیون ریال تا پنج میلیون ریال نسبت به مازاد یک‌میلیون ریال۱٪ تا ۳٪

۳ ـ از پنج میلیون ریال تا ده میلیون ریال نسبت به مازاد پنج میلیون‌ریال‌نیم تا ۲٪

۴ ـ از ده میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد ده میلیون ریال از یک چهارم تا ۱٪

ب ـ چنانچه حفظ و اداره اموال و جمع‌آوری و وصول عواید و اخذمطالبات مستلزم تحمل زحمات فوق العاده از قبیل مراجعه به‌ادارات رسمی و مراجع قضائی و سایر سازمانهای خصوصی وشرکتها یا مسافرت و امثال آن باشد یا اموال غیرمنقول زراعتی

بوده که مدیر ترکه یا تصفیه طبعا بایستی در موقع کاشت و داشت وبرداشت و وصول عواید صرف وقت زیادتر و تحمل زحمت بیشترنماید:

۱ ـ تا یک میلیون ریال۴٪ تا ۶٪

۲ ـ از یک میلیون ریال تا پنج میلیون ریال نسبت به مازاد یک میلیون ریال۳٪ تا ۵٪

۳ ـ از پنج میلیون ریال تا ده میلیون ریال نسبت به مازاد پنج میلیون‌ریال۲٪ تا ۴٪

۴ ـ از ده میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد ده میلیون ریال بین ۱٪ تا ۳٪

ج ـ در صورتی که ترکه وجه نقد بوده و مدیر ترکه یا تصفیه اقداماتی‌از حیث جمع آوری اوراق و اسناد و دفاتر و بررسی و تحریر آن انجام‌داده که متضمن تحصیل عایدات مستقیم چندانی نیز نبوده با نظرمراجع ذیربط و تصویب دادگاه حق‌الزحمه مناسبی به مدیر ترکه یاتصفیه پرداخت خواهد شد ولی به هر حال میزان این حق‌الزحمه از۱٪ تجاوز نخواهد نمود.

تبصره ـ مدیر ترکه یا مدیر تصفیه مکلف است هر سال یک بارگزارش عملیات و صورتحساب درآمد و هزینه مربوط به ماترک را به انضمام مدارک و اسناد آن به مراجع ذیربط (اداره امور سرپرستی‌دادسرای عمومی یا اداره تصفیه امور ورشکستگی تسلیم نماید، درصورت تخلف از این تکلیف یا مسامحه و قصور در انجام وظایف محوله علاوه بر مسؤولیت قانونی از میزان دستمزد وی به تصویب‌دادگاه کاسته خواهد شد.

ماده ۲ـ در صورتی که مدیر تصفیه یا مدیر اداره ترکه متعدد باشدحق‌الزحمه مقرر به نسبت کاری که انجام می‌دهند بین آنها تقسیم‌می‌شود.

ماده ۳ـ در مواردی که امر تصفیه طبق ماده ۲۴ قانون امور حسبی با وصی است وصی علاوه بر حق‌الوصایه به عنوان مدیر تصفیه حقی‌دریافت نخواهد داشت

ماده ۴ـ مقررات این آیین‌نامه شامل اموری که قبل از اجرای این‌آیین‌نامه تصفیه و خاتمه یافته نمی‌شود.

ماده ۵ـ این آیین‌نامه پس از ۱۰ روز از تاریخ انتشار در روزنامه‌رسمی کشور ایران قابل اجرا است

آیین‌نامه اجرایی تبصره یک ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق . مصوب ۷۱ (م ۱ تا م ۹)

ماده ۱ ـ نسبت به درخواستهای طلاق که از طرف زوجین یا یکی از آنها به دادگاه مدنی خاص تسلیم می‌شود، چنانچه اختلاف فیمابین از طریق دادگاه حل و فصل نگردید، رسیدگی به موضوع با صدور قرار به داوری ارجاع می گردد.

تبصره ـ داوری در این قانون تابع شرایط مندرج در قانون آیین‌دادرسی مدنی نمی‌باشد.

ماده ۲ ـ پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری هریک از زوجین مکلفند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ یک نفر از اقارب خود را که واجد شرایط مقرر در این آیین‌نامه هستند، به عنوان داور به دادگاه معرفی نمایند.

ماده ۳ ـ در صورتی که در بین اقارب فرد واجد شرایط نبوده یادسترسی به آنان مقدور نباشد و یا اقارب از پذیرش داوری استنکاف نمایند، هریک از زوجین می‌تواند داور خود را از بین افراددیگر که واجد صلاحیت هستند، تعیین و معرفی نماید و در صورت امتناع یا عدم توانایی در معرفی داور، دادگاه راسا از بین افراد واجد شرایط مبادرت به تعیین داور یا داوران خواهد کرد.

ماده ۴ ـ داوران منتخب و یا منصوب باید واجد شرایط زیر باشند:

۱ ـ مسلمان

۲ ـ آشنایی نسبی به مسائل شرعی خانوادگی و اجتماعی

۳ ـ حداقل چهل سال تمام

۴ ـ متاهل

۵ ـ معتمد.

۶ ـ عدم اشتهار به فسق و فساد.

ماده ۵ ـ پس از معرفی و انتخاب داوران دادگاه بلافاصله در وقت‌فوق العاده جلسه توجیهی تشکیل داده و وظایف آنان را گوشزد وارشادات لازم خواهد نمود.

ماده ۶ ـ مهلت اعلام نظر داوران از سوی دادگاه تعیین می گردد،داوران می‌توانند از دادگاه تقاضای تمدید مهلت نمایند و در صورتی که دادگاه درخواست را ضروری تشخیص داد مهلت را تمدیدمی‌نماید.

ماده ۷ ـ داوران منتخب یا منصوب مکلفند با تشکیل حداقل دوجلسه با حضور زوجین سعی و اهتمام در رفع اختلاف و اصلاح ذات‌البین نمایند و در صورتی که رفع اختلاف به عمل نیامد یا یکی‌از زوجین از حضور در جلسات مقرر خودداری نمود، با تشکیل‌جلسات دیگر با حضور زوجین یا یکی از آنان و یا بدون حضور آنان نسبت به موارد اختلاف بررسی نموده و نظر خود را بر امکان‌یا عدم امکان سازش در مهلت تعیین شده به دادگاه تسلیم نمایند.

ماده ۸ ـ در هر مورد که داوران یا یکی از آنان درخواست حق‌الزحمه داوری نمایند، دادگاه حق الزحمه متناسبی برای وی تعیین و دستور اخذ آن و پرداخت به داور را خواهد داد. حق‌الزحمه مقرر در وهله اول از شخصی که داور از سوی وی انتخاب و یا برای وی نصب شده است دریافت خواهد شد و چنانچه دادگاه مقتضی بداندستور وصول آن را بالمناصفه از طرفین و یا از متقاضی طلاق خواهد داد.

ماده ۹ ـ این آیین‌نامه در ۹ ماده و یک تبصره توسط وزیر دادگستری تهیه و در تاریخ ۲/۱۲/۷۱ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

آیین نامه ماده ۳ قانون ازدواج . مصوب ۱۳۱۰ (م ۱ تا م ۷)

ماده ۱ ـ محکمه‌ای که باید در هر محل برای اجرا مقررات ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۲۳ مردادماه ۱۳۱۰ تاسیس گردد از یک نفر تشکیل خواهد شده ممکن است برای هر محکمه یک عضو علی‌البدل معین گردد.

حاکم محکمه و عضو علی‌البدل را وزارت عدلیه از بین مستخدمین عدلیه تعیین می‌نماید.

تبصره ـ تعیین مستخدمینی که تابع وزارت عدلیه نباشند پس از جلب موافقت وزارتخانه متبوع آنها به عمل خواهد آمد.

ماده ۲ ـ در هر محل سمت نمایندگانی دولت برای تعقیب متخلفین از مقررات ماده ۳ قانون ازدواج به عهده کسی خواهد بود که با رعایت تبصره ماده اول از طرف وزارت عدلیه معین می‌شود.

ماده ۳ ـ تعقیب متخلفین از مقررات ماده ۳ قانون مذکور مستقیما در خود محکمه به عمل خواهد آمد بدون اینکه قبلا مستنطق در آن امر دخالت نماید.

ماده ۴ ـ محکمه می‌تواند در موارد و به ترتیبی که به موجب قوانین توقیف متهم جایز می‌باشد قرار توقیف صادر نماید قرارمزبور قابل استیناف بوده و لیکن استیناف از آن قرار مانع ادامه رسیدگی و صدور حکم در اصل قضیه نخواهد بود.

ماده ۵ ـ شکایت استینافی از احکام و قرارهای صادر از محاکم مذکور فوق به محکمه‌ای مرکب از سه نفر که در تهران تاسیس می‌شود رجوع خواهد شد.

رئیس و اعضا و مدعی‌العموم محکمه را وزارت عدلیه با رعایت تبصره ماده اول تعیین می‌نماید لااقل یک نفر از اعضا محکمه طبیب خواهد بود.

ماده ۶ ـ سایر ترتیبات رسیدگی خواه در مرحله بدوی و خواه در مرحله استینافی همان است که به موجب اصول محاکمات جزا

برای رسیدگی به امور جنحه‌ای مقرر است

ماده ۷ ـ حوزه هر یک از محاکم را که به موجب ماده اول تشکیل می‌شود وزارت عدلیه در موقع تشکیل معین خواهد کرد معذلک وزارت عدلیه می‌تواند در هر موقعی که مقتضی بداند رسیدگی به یک موضوع مخصوص را از محکمه یک حوزه به‌محکمه حوزه دیگری احاله دهد.

مدعی‌العموم محکمه ازدواج در موقع لزوم می‌تواند از ادارات نظمیه و امنیه و حکومتی بخواهد که تحقیقات مقدماتی و تفتیشات مخفی راجع به احراز وقوع جرم را به عمل آورند.

احکام صادر از محاکمی که به دستور ماده سوم قانون ازدواج مصوب ۲۳/۵/۱۳۱۰ شده یا بشود غیرقابل تمیز است اعم از اینکه قبل از این تاریخ صادر شده یا بعد.

آیین نامه اجرایی قانون حمایت خانواده. مصوب ۱۳۵۴ (م ۱ تا م ۱۳)

ماده ۱ ـ اقامه دعوی و تقاضای رسیدگی و اقدام در امور موضوع قانون حمایت خانواده به طور شفاهی یا وسیله درخواست کتبی به‌عمل می‌آید. هرگاه درخواست شفاهی باشد اظهار خواهان وسیله منشی یا مدیر دفتر دادگاه در صورت مجلس قید و به امضای او می‌رسد.

ماده ۲ ـ درخواست شفاهی یا کتبی باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ ـ نام و نام خانوادگی ـ شغل ـ محل کار یا محل سکونت طرفین با ذکر مشخصات کامل

۲ ـ موضوع درخواست با ذکر علل و دلائل آن

۳ ـ در صورتی که درخواست کننده عنوان قیمومت یا ولایت یا وصایت یا وکالت داشته باشد باید سمت خود را در درخواست تصریح و مدارک آن را تسلیم نماید.

تبصره ـ در دادگاه خانواده طرفین می‌توانند به اقربا خود تا درجه سوم نیز وکالت دهند.

ماده ۳ ـ تنظیم درخواست در اوراق چاپی مخصوص الزامی نیست ولی باید در دو نسخه تنظیم و یک نسخه آن در پرونده امر ضبط‌شده و نسخه دیگر برای طرف فرستاده شود.

ماده ۴ ـ هزینه دادرسی به میزان مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی‌در موقع درخواست از خواهان وصول خواهد شد مگر این که دادگاه‌خواهان را بی بضاعت تشخیص دهد که در این صورت او را ازپرداخت هزینه معاف خواهد نمود.

ماده ۵ ـ در صورت عدم پرداخت هزینه دادرسی یا معلوم نبودن‌نشانی خوانده به خواهان اخطار می‌شود که ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ با رعایت مسافت نقص در خواست را رفع نماید. در صورت‌عدم رفع نقص و همچنین در صورتی که نشانی خواهان معلوم نباشد دادگاه دادخواست را ابطال خواهد کرد.

تبصره ـ در صورتی که خواهان خوانده را مجهول المکان معرفی نماید باید آخرین محل اقامت او را به دادگاه اعلام کند. دادگاه به هر طریقی‌لازم بداند در این مورد تحقیق نموده ، تصمیم مقتضی اتخاذخواهدکرد.

ماده ۶ ـ پس از وصول درخواست نسخه دوم آن با ضمائم به دستوردادگاه جهت ابلاغ به خوانده ارسال و طرفین برای رسیدگی دعوت‌می‌شوند. در صورتی که درخواست شفاهی باشد مفاد درخواست باضمائم آن به وسیله اخطاریه به خوانده ابلاغ خواهد شد.

ماده۷ ـ عدم حضور طرفین یا یکی از آنها در جلسه با ابلاغ وقت‌مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست ولی اگر حضور خواهان جهت ادای توضیح لازم باشد دادگاه موارد توضیح را در صورت مجلس‌قید و مفاد آن را ضمن تعیین وقت برای جلسه دیگر به خواهان ابلاغ‌می‌نماید و اگر خواهان در این جلسه نیز حاضر نشود دادخواست اوابطال خواهد شد.

ماده ۸ ـ در مواردی که دعوی به داوری ارجاع می‌شود دادگاه طرفین‌را برای انتخاب داور یا داوران دعوت می‌کند.

ماده ۹ ـ هرگاه داور یا داوران از قبول داوری امتناع نموده یا استعفا کنند دادگاه به انتخاب داور یا داوران جدید اقدام می‌نماید و در صورتی که داور یا داوران بار دیگر از قبول داوری امتناع یا استعفانمایند دادگاه راسا به موضوع رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۰ ـ در مواردی که تعداد داوران سه نفر بوده و یکی از آنها درنیمه دوم مهلت داوری استعفا کند رای اکثریت داوران مناط اعتبار است

در این مورد و در مواردی که دو نفر داور انتخاب شده و رای آنها مختلف باشد دادگاه راسا به موضوع رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۱ ـ منظور از اعتیاد مضر هر نوع ابتلا به مواد مخدر یا نوشابه‌های الکلی یا قمار یا امثال و نظایر آنها است که استمرار داشته و موجب صدمات و خسارات جسمانی مادی و معنوی شخص معتاد یا همسر یا اولاد زوجین گردد.

ماده ۱۲ ـ حق ملاقات با اطفال کمتر از یک بار در ماه نخواهد بود.

ماده ۱۳ ـ ترتیب ثبوت حجر و خیانت و رفع حجر یا عدم قدرت ولیاقت و احراز عدم صلاحیت و عزل و نصب قیم و ضم امین و تعیین امین موقت در مورد مواد ۱ و ۱۵ قانون حمایت خانواده طبق‌مقررات قانون امور حسبی خواهد بود.

آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی . مصوب ۷۷ . (م ۱ تا م ۷)

ماده ۱ ـ چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنا به‌درخواست هر یک از زوجین می‌توان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تادیه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین‌می‌نماید.

تبصره ـ در صورتی که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص‌محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو دیگری تراضی کرده باشند مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.

ماده ۲ ـ نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است متوسط‌شاخص بها در سال قبل تقسیم بر متوسط شاخص در سال وقوع عقد ضربدر مهریه مندرج در عقدنامه

ماده ۳ ـ در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی‌پرداخت شود تاریخ فوت مبنای محاسبه مهریه خواهد بود.

ماده ۴ ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام مواردزیر می‌باشد:

الف ـ شاخص‌های بهای سالهای قبل از اجرای این قانون را تهیه و دراختیار قوه قضاییه قرار دهد.

ب ـ شاخص بهای مربوط به هر سال را به طور سالیانه حداکثر تا پایان خرداد تهیه و به قوه قضاییه اعلام نماید.

رای وحدت رویه ۶۴۷ ـ ۲۸/۱۰/۱۳۷۸

«... منظور مقنن از تصویب ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶ با توجه به عبارات صدر تبصره و فلسفه وضع آن حفظ ارزش ریالی مهریه زوجه است که معمولاـ به‌حسب وجه رایج (ریالی تعیین می‌شود اگرچه تاریخ وقوع عقدازدواج مربوط به زمان قبل از تصویب تبصره مزبور باشد با این‌وصف قانون مرقوم (تبصره الحاقی با ماده ۴ قانون مباینتی ندارد.»

بخشنامه شماره۶۰۹ مورخه۲۸/۱/۱۳۷۸

رییس قوه قضاییه به دادگستریهای سراسر کشور

«... درست است که قانون نسبت به قبل از تصویب خودش اثر ندارداما قانون راجع به زمان عقد مطلبی ندارد پیام قانون این است که‌وقتی می‌خواهند مهریه را بپردازند بایدتغییر شاخص قیمت سالانه را حساب کنند. بنابراین کسانی که قبل از قانون مهریه همسرشان راپرداخته‌اند طبعا مشمول این قانون نیستند اما کسانی که پس از تصویب قانون می‌خواهند مهریه همسرشان را بپردازند باید رعایت‌کنند عقد هر زمانی واقع شده باشد... ۲۵/۱۲/۱۳۷۷)

رای وحدت رویه شماره ۶۳۳ ـ ۱۴/۲/۱۳۷۸

گرچه طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مادام که مهریه زوجه تسلیم‌نشده در صورت حال بودن مهر، زن می‌تواند از ایفا وظایفی که درمقابل شوهر دارد امتناع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بودلکن مقررات این ماده صرفا به رابطه حقوقی زوجه و عدم سقوطحق مطالبه نفقه زن مربوط است و از نقطه نظر جزایی با لحاظ‌مدلول ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده مصوب ۲/۳/۱۳۷۵ مجلس شورای اسلامی که به موجب‌آن حکم به مجازات شوهر به علت امتناع از تادیه نفقه زن به تمکین‌زن منوط شده است و با وصف امتناع زوجه از تمکین ولو به اعتذاراستفاده از اختیار حاصله از مقررات ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی حکم به‌مجازات شوهر نخواهد شد و در این صورت حکم شعبه دوم دادگاه‌عمومی تهران مشعر بر برائت شوهر از اتهام ترک انفاق زن که با این‌نظر مطابق دارد با اکثریت قریب به اتفاق آرا صحیح و قانونی‌تشخیص می‌شود. این رای وفق‌ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مردادماه ۱۳۳۷ برای دادگاههای درموارد مشابه لازم‌الاتباع است

آیین‌نامه نحوهٔ اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده. مصوب ۵۴ . (م ۱ تا م ۷)

ماده ۱ ـ اجرای احکام و تصمیمات قطعی دادگاه خانواده جز در مواردی که در این آئین‌نامه استثنا شده محتاج به درخواست ذی نفع است

تبصره ـ تسلیم گواهی عدم امکان سازش به دفتر طلاق و اجازه‌نامه ازدواج مجدد به دفتر ازدواج در حکم درخواست اجرای تصمیمات دادگاه است

ماده ۲ ـ در مورد تصمیمات راجع به حضانت و نفقه اطفال و تعیین تکلیف در امور حسبی ومورد ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده دادگاه راسا دستور اجرای تصمیم خود را به هر ترتیب مقتضی بداند به مامورین اجرا یا کارمندان دفتر دادگاه یا مامورین شهربانی یا ژاندارمری و سایرمامورین انتظامی می‌دهد.

ماده ۳ ـ اجرای سایر احکام و تصمیمات دادگاه به ترتیب مقرر در اجرای احکام مدنی با رعایت تبصره ماده ۲۵ قانون حمایت‌خانواده به عمل خواهد آمد.

ماده ۴ ـ در موردکلیه احکام و تصمیمات راجع به امور مالی هرگاه کسی که ملزم به پرداخت مورد حکم یا تصمیم دادگاه‌گردیده از هریک از سازمان‌ها و موسسات عمومی یا بخش خصوصی حقوق و مستمری یا کارمزد دریافت نماید دادگاه می‌تواند دستور کسر حقوق یا مستمری یا کارمزد او را با میزانی که در اجرای احکام مدنی مقرر گردیده بدهد.

کسر وجوه مذکور و تادیه آن به عهده رئیس یا مدیر یا مسئول سازمان یا موسسه یا کارفرما خواهد بود.

ماده ۵ ـ در مورد ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده روسا و مدیران و مسئولین سازمان‌ها و موسسات عمومی و خصوصی وکارفرمایان مکلفند تصمیم دادگاه را در مورد منع اشتغال زوج یا زوجه اجراء نمایند.

ماده ۶ ـ دفاتر طلاق مکلفند به محض ارائه گواهی عدم امکان سازش آن را در دفتر مخصوص ثبت کرده و رسید مشتمل بر نام زوج و زوجه و شماره و تاریخ ثبت از روز و ماه و سال به ارائه کننده گواهی تسلیم و به ترتیب مقرر در ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده اقدام نمایند.

ماده ۷ ـ دفاتر طلاق مکلفند رونوشت طلاق نامه را بلافاصله پس از ثبت طلاق به دفتر دادگاه صادر کننده گواهی عدم امکان سازش ارسال نمایند.

آئین‌نامه متحد الشکل شدن ثبت ازدواج و طلاق. مصوب ۱۳۱۱ (مصوبه در ۹ بند)

وزیر عدلیه برای اینکه مسئله ثبت عقد ازدواج و طلاق در دفاتر مربوطه متحد الشکل بوده و کلیه دفاتر از روی یک اسلوب‌عمل ثبت را انجام بدهند دستورات ذیل را مقرر می‌دارد:

۱ ـ در هر حوزه‌ای که از طرف وزارت عدلیه بر طبق ماده اول قانون ازدواج اعلام شده باشد کلیه ازدواج و طلاق هائی که درحوزه مزبور واقع بشود باید در یکی از دفاتر به ثبت برسد ولو اینکه طرفین ازدواج ساکن آن محل نباشد.

۲ ـ برای تشخیص سن ورقه هویت صادره از سجل احوال مدرک بوده و دفاتر ملزم به خواستن تصدیق دیگر نخواهند بود.

۳ ـ بر طبق دستور نظامنامه نمره ۲۳۴۳۴ برای اینکه سند ازدواج و طلاق سند رسمی محسوب شود علاوه بر سایر شرایط مقرره در نظامنامه لااقل باید شش امضا را به طریق ذیل داشته باشد:

۱ ـ زن و شوهر در سند ازدواج ـ شوهر در طلاقنامه

۲ ـ مجری یا مجریان صیغه ازدواج یا طلاق .

۳ ـ امضای دو شاهد یا بیشتر به نحوی که سند لااقل دارای ۶ امضاء باشد. و اگر مجری صیغه عقد ازدواج یک نفر باشد در این‌صورت لااقل امضای ۳ نفر شاهد لازم است

۴ ـ در مواردی که اموال غیر منقول مهر قرار داده می‌شود برای اینکه سند ازدواج نسبت به ملک هم رسمیت حاصل نماید اگر ملک ثبت شده باشد و صاحب دفتر ازدواج دارای دفتر اسناد رسمی هم باشد بایستی ورقه ازدواج را در دفتر اسناد رسمی‌هم مطابق مقررات ثبت نموده و خلاصه آن را مطابق مقررات قانون و نظامنامه ثبت تهیه نموده به دفتر املاک بفرستد و اگر ملک ثبت نشده باشد بایستی سند ازدواج را در دفتر اسناد رسمی ثبت کند.

و در صورتی که صاحب دفتر ازدواج دارای دفتر اسناد رسمی نباشد بایستی سند ازدواج را تحت مسئولیت به یکی از دفاتراسناد رسمی حوزه خود و اگر در آن حوزه دفتر اسناد رسمی نباشد به یکی از نزدیکترین دفاتر اسناد رسمی حوزه مربوطه‌ارسال دارد تا مطابق مقررات به ثبت برسد.

و البته در همه موارد حق الثبت قانونی ملک برای ثبت در دفتر اسناد رسمی اخذ خواهد شد.

۵ ـ عقد ازدواج و طلاقی که در خارج از حوزه ماموریت صاحب دفتر واقع شده و در محل وقوع عقد یا طلاق دفتر رسمی ازدواج و طلاق وجود نداشته در صورتی که متناکحین بخواهند به آن عقد یا طلاق رسمیت بدهند بایستی در یکی از دفاتر ازدواج و طلاق حاضر شده و بر طبق مقررات قانون و نظامنامه تشریفات ثبت را در دفتر و ورقه ازدواج یا طلاق تکمیل کنند.

۶ ـ ملغی شده است

۷ ـ در مورد عقد انقطاع در صورتی که زوج در حین مدت بخواهد از بقیه مدت صرفنظر کند بایستی در نزد صاحب دفتر حاضر شده و صاحب دفتر هم بذل بقیه مدت را در ستون ملاحظات دفتر و در ورقه عقدنامه قید و به امضای خود و زوج رسانیده و به علاوه سوادی از ورقه عقدنامه برداشته و بذل بقیه مدت را در آن قید نموده و به امضای خود و زوج رسانیده و آن سواد را به توسط اداره ثبت محل برای زوجه ارسال بدارد. در مورد طلاق و همچنین در مورد رجوع نیز به طریق فوق بایدرفتار شود.

۸ ـ در مواردی که هویت زوج یا زوجه نزد صاحب دفتر محرز نبوده و در بین شهود عقد اشخاصی باشند که معرفی آنها برای احراز هویت نزد صاحب دفتر کافی باشد شهود مزبور می‌توانند معرف واقع شوند و خواستن معرف علیحده الزامی نیست

۹ ـ برای اینکه بین ورقه عقد ازدواج و یا طلاقنامه و ثبت آن در دفتر هیچ قسم اختلافی بروز نکند صاحبان دفاتر بایستی بدوا صورت عقدنامه یا طلاقنامه را در خارج تهیه و بعد در دفتر وارد و ثبت کرده سواد آن را بر طبق دستور ماده ۱۴ نظامنامه روی اوراق چاپی در دو نسخه نقل کنند.

آئین‌نامه ماده اول قانون ازدواج. مصوب ۱۳۱۲ (م ۱ تا م ۳)

ماده اول ـ دفتر ازدواج و طلاق از یکدیگر تفکیک شده و هریک از دو دفتر مستقلا تهیه و طبع خواهد شد.
ماده دوم ـ صاحبان دفاتر طلاق ممکن است دارای دفتر ازدواج هم باشند.
ماده سوم ـ عده دفاتر طلاق هر شهر یا ناحیه از طرف وزارت عدلیه تعیین و اسامی صاحبان آنها برای اطلاع اهالی اعلان‌خواهد شد.

آئین‌نامه ماده ۳ قانون ازدواج در صلاحیت محکمه ازدواج(در ۲ بند)

۱ ـ محکمه ازدواج در موارد ذیل صالح می‌باشد:
الف ـ در صورت وقوع جرم در حوزه ماموریت او.
ب ـ وقتی که متهم یا مقصر در حوزه او دستگیر یا جرم در حوزه او کشف شده باشد.
ج ـ وقتی که متهم یا مظنون به ارتکاب در حوزه او مقیم است ولو اینکه جرم در حوزه دیگر واقع شده باشد.
۲ ـ برای جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهمین که محاکمه آنها باید در محکمه ازدواج به عمل آید مدعی‌العموم محکمه‌مزبور می‌تواند قبل از صدور ادعانامه مطابق ماده ۱۲۹ اصول محاکمات جزائی اصلاح شده از محکمه بدایت ازدواج تقاضای‌اخذ تامین نموده و محکمه مطابق ماده فوق الذکر مکلف به اخذ تامین می‌باشد و در صورت اختلاف عقیده بین مدعی‌العموم و محکمه رفع اختلاف در تهران در محکمه استیناف ازدواج و در ولایات محکمه ابتدائی محل به عمل خواهد آمد و مراتب‌مندرجه در ماده ۳۸ قانون اصول محاکمات جزائی اصلاح شده در این مواقع باید رعایت شود.

قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳

ماده ۱ ـ به کلیه اختلافات مدنی ناشی از امر زناشویی و دعاوی‌خانوادگی و امور مربوط به صغار از قبیل نصب و عزل قیم و ضمامین در دادگاههای شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشددر دادگاه بخش رسیدگی می‌شود و رسیدگی به امور مذکور در تمام‌مراحل دادرسی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی خواهدبود.
ماده ۲ ـ منظور از دعاوی خانوادگی دعاوی مدنی بین هر یک از زنو شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که از حقوق وتکالیف مقرر در کتاب هفتم در نکاح و طلاق (منجمله دعوی مربوط‌به جهیزیه و مهر زن و کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر و قیمومت قانون مدنی همچنین از مواد۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده باشد.
ماده ۳ ـ دادگاه می‌تواند هر نوع تحقیق و اقدامی را که برای روشن‌شدن موضوع دعوی و احقاق حق لازم بداند از قبیل تحقیق از گواهان و مطلعین و استمداد از مددکاران اجتماعی و غیره به هر طریق که‌مقتضی باشد انجام دهد.
ماده ۴ ـ دادگاه هر یک از طرفین را که بی بضاعت تشخیص دهد از پرداخت هزینه دادرسی و حق کارشناسی و حق داوری و سایرهزینه‌ها معاف می‌نماید. همچنین در صورت لزوم راسا وکیل معاضدتی برای او تعیین خواهد کرد. در صورتی که طرف بی‌بضاعت محکوم له شود محکوم علیه اگر بضاعت داشته باشد به‌موجب رای دادگاه ملزم به پرداخت هزینه‌های مذکور و حق الوکاله وکیل معاضدتی خواهد گردید. وکلا و کارشناسان مذکور مکلف به‌انجام دستور دادگاه می‌باشند.
ماده ۵ ـ دادگاه در صورت تقاضای هر یک از طرفین مکلف است‌موضوع دعوی را به استثنای رسیدگی به اصل نکاح و طلاق به یک تا سه داور ارجاع نماید همچنین دادگاه در صورتی که مقتضی بداند راسا نیز دعوی را به داوری ارجاع خواهد کرد.
داوری در این قانون تابع شرایط داوری مندرج در قانون آیین دادرسی‌نمی‌باشد. مدت اعلام نظر داوران از طرف دادگاه تعیین

خواهد شد.در صورت عدم وصول نظر مذکور تا پایان مدت مقرر دادگاه راسا رسیدگی خواهد کرد مگر اینکه طرفین به تمدید مدت تراضی‌نمایند یا دادگاه تمدید مدت را مقتضی تشخیص دهد.

تبصره ـ درصورتی که طرفین به تعیین داور تراضی نکرده یا داور خود را معرفی ننمایند دادگاه داور یا داوران را به ترتیب از اقربا یادوستان یا آشنایان آنان انتخاب خواهد کرد هرگاه اشخاص مذکور ازقبول داوری امتناع کرده یا انتخاب آنان از جهت عدم حضور در محل‌یا جهات دیگر میسر نباشد افراد دیگری به داوری انتخاب می‌شوند.

ماده ۶ ـ داور یا داوران سعی در سازش بین طرفین خواهند کرد و درصورتی که موفق به اصلاح نشوند نظر خود را در ماهیت دعوی ظرف مدت مقرر کتبا به دادگاه اعلام می‌نمایند.

این نظر به طرفین ابلاغ می‌شود تا ظرف مدت ده روز نظر خود را به‌دادگاه اعلام نمایند. در صورتیکه طرفین با نظر داور موافق باشند دادگاه دستور اجرای نظر داور را صادر می‌نماید مگر اینکه رای داور مغایر قوانین موجد حق باشد که در این صورت ملغی الاثر می‌شود.

هرگاه یکی از طرفین به نظر داور معترض بوده یا درموعد مقررجوابی ندهد یا رای داور مغایر قوانین موجد حق باشد دادگاه به‌موضوع رسیدگی نموده حسب مورد رای مقتضی یا گواهی عدم‌امکان سازش صادر خواهد کرد.

ماده ۷ ـ هر گاه زن و شوهر دعاوی ناشی از اختلافات خانوادگی راعلیه یکدیگر طرح نمایند دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده‌شده صلاحیت رسیدگی خواهد داشت و هرگاه دو یا چند دادخواست در یک روز به دادگاه تسلیم شده باشد دادگاه حوزه محل‌اقامت زن صالح به رسیدگی خواهد بود.

در صورتی که یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد دادگاه محل‌اقامت طرفی که در ایران مقیم است صلاحیت رسیدگی دارد و اگرطرفین مقیم خارج باشند دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی‌خواهد داشت

تبصره ـ در موارد مذکور در این قانون اگر طرفین اختلاف مقیم‌خارج از کشور باشند می‌توانند به دادگاه یا مرجع صلاحیتدار محل اقامت خود نیز مراجعه نمایند. در این مورد هرگاه ذینفع نسبت به‌احکام و تصمیمات دادگاه‌ها و مراجع خارجی معترض و مدعی‌عدم رعایت مقررات و قوانین ایران باشد می‌تواند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ حکم یا تصمیم قطعی اعتراض خود را با ذکر دلایل وپیوست نمودن مدارک و مستندات آن از طریق کنسولگری ایران درکشور محل توقف به دادگاه شهرستان تهران ارسال نماید دادگاه به‌موضوع رسیدگی کرده و رای مقتضی صادر می‌کند و به دستور دادگاه رونوشت رای برای اقدام قانونی به کنسولگری مربوط ارسال‌می‌گردد.

ثبت احکام و تصمیمات دادگاه‌ها و مراجع خارجی در مواردی که‌قانونا باید در اسناد سجلی یا دفتر کنسولگری ثبت شود در صورت‌توافق طرفین یا در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر بلاـ اشکال است و الاـ موکول به اعلام رای قطعی دادگاه شهرستان تهران خواهد بود.

ماده ۸ ـ در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید ودادگاه در صورت‌احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد:

۱ ـ توافق زوجین برای طلاق

۲ ـ استنکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تادیه نفقه همچنین درموردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفا هم ممکن نباشد.

۳ ـ عدم تمکین زن از شوهر

۴ ـ سوء رفتار و یا سو معاشرت هر یک از زوجین به حدی که ادامه‌زندگی را برای طرف دیگر غیرقابل تحمل نماید.

۵ـ ابتلا هر یک از زوجین به امراض صعب العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد.

۶ـ جنون هر یک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد.

۷ـ عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد.

۸ـ محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال‌حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به‌پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعا منتهی به پنج سال یا بیشتر حبس و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

۹ـ ابتلاـ به هرگونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه به اساس‌زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد.

۱۰ـ هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.

۱۱ـ هر یک از زوجین خانوادگی را ترک کند تشخیص ترک زندگی‌خانوادگی با دادگاه است

۱۲ـ محکومیت قطعی هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که‌مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد.

تشخیص اینکه جرمی مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است باتوجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه است

۱۳ـ در صورت عقیم بودن یکی از زوجین به تقاضای طرف دیگرهمچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات‌جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند.

۱۴ـ در مورد غایب مفقودالاثر با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون‌مدنی

تبصره ـ طلاقی که موجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان‌سازش واقع می‌شود فقط در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل رجوع است

ماده ۹ ـ در مورد ماده ۴ قانون ازدواج هرگاه یکی از طرفین عقد بخواهد از وکالت خود در طلاق استفاده نماید باید طبق ماده قبل به‌دادگاه مراجعه کند و دادگاه در صورت احراز تخلف از شرط گواهی‌عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

ماده ۱۰ـ اجرای صیغه طلاق و ثبت آن پس از رسیدگی دادگاه وصدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت متقاضی‌گواهی عدم امکان سازش باید تقاضانامه‌ای به دادگاه تسلیم نماید که‌در آن علل تقاضا به طور موجه قید گردد. پس از وصول تقاضانامه‌دادگاه راسا یا به وسیله داور یا داوران سعی در اصلاح بین زن وشوهر و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد هرگاه مساعی دادگاه‌برای حصول سازش به نتیجه نرسد با توجه به ماده ۸ این قانون‌گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

دفتر طلاق پس از دریافت گواهی مذکور به اجرای صیغه طلاق وثبت آن اقدام خواهد نمود.

هر یک از طرفین عقد بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش‌مبادرت به طلاق نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یکسال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای سردفتری که‌طلاق را ثبت نماید.

ماده ۱۱ ـ دادگاه می‌تواند به تقاضای هر یک از طرفین در صورتی که‌صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سو رفتار و قصور طرف‌دیگر باشد او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به‌پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نمایدمشروط به اینکه عدم بضاعت متقاضی و استطاعت طرف دیگرمحرز باشد. پرداخت مقرری مذکور در صورت ازدواج مجدد محکوم له یا ایجاد درآمد کافی برای او یا کاهش درآمد یا عسرت‌محکوم علیه یا فوت محکوم له به حکم همان دادگاه حسب موردتقلیل یافته یا قطع خواهد شد.

در موردی که گواهی عدم امکان سازش به جهات مندرج در بندهای۵ و۶ ماده ۸ صادر شده باشد مقرری ماهانه با رعایت شرایط مذکوربه مریض یا مجنون نیز تعلق خواهد گرفت مشروط به اینکه مرض یا جنون بعداز عقد ازدواج حادث شده باشد و در صورت

اعاده‌سلامت به حکم دادگاه قطع خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ در کلیه مواردی که گواهی عدم امکان سازش صادرمی‌شود دادگاه ترتیب نگاهداری اطفال و میزان نفقه ایام عده را باتوجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال معین‌می‌کند و اگر قرار شود فرزندان نزد مادر یا شخص دیگری بمانندترتیب نگاهداری و میزان هزینه آنان را مشخص می‌نماید نفقه‌زوجه از عواید و دارایی مرد ونفقه اولاد و مبلغ ماهانه مقرر درماده۱۱ از عواید و دارایی مرد یا زن یا هر دو و حتی از حقوق بازنشستگی استیفا خواهد گردید. دادگاه مبلغی را که باید از عواید یا دارایی مرد یا زن یا هر دو برای هر فرزند استیفا گردد تعیین وطریقه اطمینان بخشی برای پرداخت آن مقرر می‌کند دادگاه همچنین‌ترتیب ملاقات اطفال را برای طرفی معین می‌کند حق ملاقات باطفل در صورت غیبت یا فوت پدر یا مادر به تشخیص دادگاه با سایر اقربا خواهد بود.

تبصره ۱ ـ اطفالی که والدین آنان قبل از تصویب این قانون ازیکدیگر جدا شده‌اند در صورتی که به طریق اطمینان بخشی ترتیب هزینه و نگاهداری و حضانت آنان داده نشده باشد مشمول مقررات این قانون خواهند بود.

تبصره ۲ ـ پرداخت نفقه قانونی زوجه و اولاد بر سایر دیون مقدم‌است

ماده ۱۳ ـ در هر مورد حسب اعلام یکی از والدین یا اقربای طفل یا دادستان یا اشخاص دیگر تشخیص شود که تغییر در وضع حضانت طفل ضرورت دارد (اعم از اینکه قبلا تصمیمی در این مورد اتخاذشده یا نشده باشد) و یا به طریق اطمینان بخشی ترتیب نگاهداری و حضانت طفل داده نشده باشد دادگاه پس از رسیدگی حضانت طفل را به هر کسی که مقتضی بداند محول می‌کند و هزینه حضانت به‌عهده کسی است که به موجب تصمیم دادگاه مکلف به پرداخت آن می‌شود.

ماده ۱۴ ـ هرگاه دادگاه خانواده تشخیص دهد کسی که حضانت طفل‌به او محول شده از انجام تکالیف مربوط به حضانت خودداری کرده یا مانع طفل با اشخاص ذیحق شود او را برای هربار تخلف به‌پرداخت مبلغی از هزار ریال تا ده هزار ریال و در صورت تکرار به‌حداکثر مبلغ مذکور محکوم خواهد کرد. دادگاه در صورت اقتضا می‌تواند علاوه بر محکومیت مزبور حضانت طفل را به شخص‌دیگری واگذار نماید. در هر صورت حکم این ماده مانع از تعقیب‌متهم چنانچه عمل او طبق قوانین جزایی جرم شناخته شده باشدنخواهد بود.

تبصره ۱ ـ پدر یا مادر کسانی که حضانت طفل به آنها واگذار شده نمی‌توانند طفل را به شهرستانی غیر از محل اقامت مقرر بین طرفین و یا غیر از محل اقامت قبل از وقوع طلاق و یا به خارج کشور بدون‌رضایت والدین بفرستند مگر در صورت ضرورت با کسب اجازه ازدادگاه

تبصره ۲ ـ وجوه موضوع این ماده و ماده ۱۱ به صندوق حمایت‌خانواده که از طرف دولت تاسیس می‌شود پرداخت خواهد شد.نحوه پرداخت وجوه مذکور به اشخاص ذینفع طبق آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۵ ـ طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود می‌باشد درصورت ثبوت حجر یا خیانت یا عدم قدرت و لیاقت او در اداره‌امور صغیر یا فوت پدر به تقاضای دادستان و تصویب دادگاه‌شهرستان حق ولایت به هر یک از جد پدری یا مادر تعلق می‌گیردمگر اینکه عدم صلاحیت آنان احراز شود که در این صورت حسب‌مقررات اقدام به نصب قیم یا ضم امین خواهد شد دادگاه در صورت اقتضا اداره امور صغیر را از طرف جد پدری یا مادر تحت نظارت‌دادستان قرار خواهد داد.

در صورتی که مادر صغیر شوهر اختیار کند حق ولایت او ساقط‌خواهد شد در این صورت اگر صغیر جد پدری نداشته یا جد پدری‌صالح برای اداره امور صغیر نباشد دادگاه به پیشنهاد دادستان حسب‌مورد مادر صغیر یا شخص صالح دیگری را به عنوان امین یا قیم‌تعیین خواهد کرد. امین به تشخیص دادگاه مستقلا یا تحت نظردادستان امور صغیر را اداره خواهد کرد.

ماده ۱۶ ـ مرد نمی‌تواند با داشتن زن همسر دوم اختیار کند مگر درموارد زیر:

۱ ـ رضایت همسر اول

۲ ـ عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی

۳ ـ عدم تمکین زن از شوهر

۴ ـ ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب العلاج موضوع بندهای ۵ و۶ ماده ۸

۵ – محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸

۶ ـ ابتلاء زن به هر گونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸

۷ ـ ترک زندگی خانوادگی از طرف زن

۸ ـ عقیم بودن زن

۹ ـ غائب مفقودالاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸.

ماده ۱۷ ـ متقاضی باید تقاضانامه‌ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلائل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضانامه ضمن تعیین وقت رسیدگی به همسر او ابلاغ خواهد شد.دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک‌ماده ۱۶ اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد.

به هرحال در تمام موارد مذکور این حق برای همسر اول باقی است‌که اگر بخواهد تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید.

هرگاه مردی با داشتن همسر بدون تحصیل اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم‌خواهد شد همین مجازات مقرر است برای عاقد و سردفتر ازدواج وزن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشند. در صورت گذشت‌همسر اولی تعقیب کیفری یا اجرای مجازات فقط درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد.

ماده ۱۸ ـ شوهر میتواند با تایید دادگاه زن خود را از اشتغال به هرشغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می کند.

ماده ۱۹ ـ تصمیم دادگاه در موارد زیر قطعی است و در سایر موارد فقط پژوهش‌پذیر می‌باشد:

۱ ـ صدور گواهی عدم امکان سازش

۲ ـ تعیین نفقه ایام عده و هزینه نگاهداری اطفال

۳ ـ حضانت اطفال

۴ ـ حق ملاقات با اطفال

۵ ـ اجازه مقرر در ماده ۱۶

تبصره ـ در مورد بندهای ۲ و۳ و ۴ این ماده هرگاه در وضع طفل یا والدین یا سرپرستی که از طرف دادگاه معین شده تغییری حاصل‌شود که تجدید نظر در میزان نفقه یا هزینه نگاهداری یا حضانت یاحق ملاقات با اطفال را ایجاب کند دادگاه می‌تواند در تصمیم قبلی‌خود تجدیدنظر نماید.

ماده ۲۰ ـ طرفین دعوی یا هر یک از آنها می‌توانند از دادگاه تقاضا کنند قبل از ورود به ماهیت دعوی مسئله حضانت و هزینه‌نگاهداری اطفال یا نفقه زن را مورد رسیدگی فوری قرار دهد و قراری در این باره صادر کند دستور موقت دادگاه فورا به مورد اجرا گذاشته‌می‌شود.

ماده ۲۱ ـ مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش سه ماه از تاریخ‌صدور است در صورتی که ظرف این مدت گواهی مذکور به

دفترطلاق تسلیم نشود از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. دفاتر طلاق پس از ارائه گواهی عدم امکان سازش از ناحیه هر یک از زوجین به طرف‌دیگر اخطار می‌نماید ظرف مهلتی که از یک ماه تجاوز ننماید برای‌اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حاضر شود. در صورتی که ظرف مهلت مقرر حاضر نشود دفتر طلاق مکلف است حسب تقاضای یک از طرفین صیغه طلاق را جاری و ثبت نماید.

ماده ۲۲ ـ هرکس با داشتن استطاعت نفقه زن خود را در صورت‌تمکین او ندهد یا از تادیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه یا یک سال محکوم خواهد شد.تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل‌از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع است معذلک در مواردی که‌مصالحی اقتضا کند استثنائا در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال تمام‌کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته‌باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان ممکن است معافیت از شرط سن اعطا شود.

زن یا مردی که برخلاف مقررات این ماده با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده مزاوجت کند حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ محکوم‌خواهد شد.

تبصره ـ در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام می‌کند دفاتر ازدواج‌مکلفند علاوه بر مطالبه گواهینامه مذکور در ماده ۲ قانون ازدواج مصوب سال ۱۳۱۷ گواهی صحت مزاج نسبت به عوامل یا بیماری‌های دیگری که موجب بروز بیماری یا عوارض سو در اولاد یا زوجین خواهد شد نیز مطالبه نماید.

نوع عوامل و بیماری‌های مذکور را وزارت بهداری و وزارت‌دادگستری تعیین خواهند نمود.

ماده ۲۴ ـ رسیدگی به اموال خانوادگی در دادگاه بدون حضور تماشاچی انجام خواهد گرفت

ماده ۲۵ ـ اجرای احکام دادگاه به موجب آیین نامه‌ای است که از طرف وزارت دادگستری تهیه خواهد شد.

تبصره ـ در مورد وجوهی که به موجب حکم دادگاه باید ماهانه و مستمرا از محکوم علیه وصول شود یک بار تقاضای صدور اجرائیه کافی است و مامورین اجرا مکلفند عملیات اجرایی را مادام که‌دستور دیگری از دادگاه صادر نشده است ادامه دهند.

ماده ۲۶ ـ مقررات این قانون در مورد پرونده‌هایی که تا کنون منتهی‌به صدور حکم نهایی نشده است قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۲۷ ـ آیین نامه اجرایی این قانون را وزارت دادگستری تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به مورد اجرا خواهد گذاشت

ماده ۲۸ ـ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ و سایر مقرراتی که مغایر با این قانون است همچنین ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی از تاریخ اجرای این قانون ملغی است

قانون تسهیل ازدواج جوانان – مصوب ۱۳۸۴

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

طرح تسهیل ازدواج جوانان که با عنوان طرح تسهیلات ازدواج جوانان به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۲۷/۹/۱۳۸۴ مجلس با اصلاحاتی تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۶۴۷۲۴ ۲۲/۱۰/۱۳۸۴

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

قانون تسهیل ازدواج جوانان که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۷/۱۰/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۹۲۰۵۰/۳۱۶ مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی نژاد

قانون تسهیل ازدواج جوانان

ماده۱ـ به منظور توانمندسازی جوانان برای تشکیل خانواده، دولت مکلف است صندوق اندوخته ازدواج جوانان را ایجاد نماید. اساسنامه صندوق شامل ماهیت صندوق، منابع مالی، ارکان، شرح وظایف صندوق و نحوه عضویت در آن ظرف سه ماه از تصویب این قانون توسط دولت تهیه و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه می‌شود.

ماده۲ـ دولت مکلف است علاوه بر استفاده از منابع بودجه سنواتی پیش‌بینی شده، از محل « صندوق اندوخته ازدواج جوانان» به مزدوجین نیازمند به اجاره مسکن، حسب تشخیص کمیته سامان ازدواج با توجه به امکانات صندوق، وام ودیعه مسکن پرداخت کند.

ماده۳ـ با تأکید بر روشهای انبوه‌سازی، کوچک‌سازی، ارزان‌سازی و استفاده از روشهای نوین ساخت در امر مسکن، دولت مکلف است علاوه بر بهره‌مندی از تسهیلات متداول و رایج فعلی (انبوه‌سازی و اجاره به شرط تملیک) از طریق نهادهای عمومی نظیر شهرداری و اوقاف و امورخیریه و با بهره‌گیری از همکاری و امکانات وزارت مسکن و شهرسازی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و استفاده از زمین‌های دولتی یا زمین‌های اهدایی خیرین، واحدهای ساختمانی به عنوان « مسکن موقت» احداث کرده و آنها را در اختیار زوجهای جوان با اجاره مناسب قرار دهد. مدت استفاده هر زوج متقاضی از این واحدها حداکثر سه سال است.

ماده۴ـ الف ـ کلیه دستگاههای دولتی، نهادهای عمومی و شهرداریهای دارای تسهیلات رفاهی، فرهنگسرا و تالار، باشگاه و اردوگاه موظفند با هماهنگی کمیته سامان ازدواج، فضاهای مذکور را برای برگزاری جشن و مراسم ازدواج در اختیار زوجهای واجد شرایط قرار دهند.

ب ـ به هریک از خانواده‌های جوان عضو صندوق که هیچیک از زوجین اشتغال به کار یا منبع درامدی نداشته باشند، حداکثر تا مدت دو سال پس از تاریخ ازدواج مبلغی به عنوان کمک هزینه زندگی به صورت قرض‌الحسنه پرداخت می گردد.

سقف مبلغ مزبور را کمیته سامان ازدواج متناسب با سرمایه صندوق تعیین خواهدنمود.

ماده۵ ـ دولت مکلف است به منظور تکریم و ترویج سنت حسنهٔ نبوی ازدواج، فرهنگ‌سازی و ترویج الگوهای مطلوب، با استفاده از امکانات رسانه ملی و دستگاههای فرهنگی و آموزشی اقدامات ذیل را انجام دهد:

الف ـ تصحیح باورها و آداب و رسوم مانع و مزاحم ازدواج جوانان در مناطق کشور.

ب ـ تشویق جوانان و خانواده‌ها به برپایی جشنهای گروهی و کاهش هزینه‌های تشریفات مراسم ازدواج.

ج ـ روز اول ذی‌الحجه (روز ازدواج امیرالمؤمنین «ع» و فاطمه زهرا «س») به عنوان روز ازدواج جوانان نامگذاری شود.

د ـ طرح مباحث مربوط به چگونگی تشکیل خانواده و روشها و آداب همسرگزینی و ازدواج آسان و شرعی از طریق رسانه‌های گروهی، صدا و سیما، کتب درسی مقطع متوسطه (سال سوم و پیش‌دانشگاهی) و آموزش عالی.

ماده۶ ـ دولت موظف است به منظور سامان فعالیتهای ازدواج در استانها و نظارت بر روند اجرایی این قانون در کلیه فرمانداریها، کمیته سامان ازدواج متشکل از فرماندار، امام جمعه شهر و رئیس شورای شهر تشکیل دهد.

تبصره۱ـ این کمیته حسب مورد می‌تواند از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی جهت شرکت در جلسات و تصمیم گیری‌های ذی‌ربط دعوت به عمل آورد.

تبصره۲ـ کلیه دستگاههای ذی‌ربط موظف به همکاری با این کمیته هستند.

تبصره۳ـ استانداران موظفند پس از دریافت گزارش اقدامات کمیته‌ها، نتیجه را از طریق دولت به تفکیک هر استان به صورت سالانه به کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی گزارش کنند.

ماده۷ ـ به منظور رفع موانعی که باعث تأخیر ازدواج می گردد و تشویق و ترغیب جوانان به ازدواج و تشکیل خانواده، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح مکلف است پس از موافقت فرمانده کل نیروهای مسلح اقدامات ذیل را انجام دهد:

الف ـ تعیین محل خدمت سربازان متأهل در نزدیکترین پادگان و مرکز نظامی محل سکونت.

ب ـ پرداخت مستمری به میزان حداقل دوبرابر سربازان مجرد به سربازان متأهل که میزان افزایش مستمری متأهلین از محل صندوق اندوخته ازدواج جوانان تأمین می گردد.

ماده۸ ـ دولت موظف است طرح جامع آموزش و مشاوره قبل و بعد از ازدواج مشتمل بر برنامه‌های: مشاوره برای همسریابی، تشکیل خانواده، آماده‌سازی زوج‌های جوان برای آغاز زندگی مشترک، آشنایی با حقوق خانوادگی و اخلاق همسرداری و آمادگی برای داشتن فرزند را تهیه و ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون به مجلس ارائه دهد.

ماده۹ـ دولت مکلف است متأهلین واجد شرایط را در اولویت دسترسی به فرصتهای شغلی، وام اشتغال و وام مسکن قرار دهد.

ماده۱۰ـ وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سایر مؤسسات دارای مرکز آموزشی، موظفند در چارچوب بودجه سنواتی نسبت به ساخت و واگذاری خوابگاهها برای متأهلین اقدام لازم را معمول دارند و همچنین نسبت به پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان متأهل به میزان دو برابر دانشجویان مجرد، که افزایش آن از محل صندوق اندوخته ازدواج جوانان تأمین می‌شود، اقدام نمایند.

تبصره ـ دانشجویان متأهل رشته‌های پزشکی مجازند قبل از انجام خدمت سربازی و طرح خدمت نیروی انسانی در آزمون دوره‌های تخصصی شرکت کنند.

ماده۱۱ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون پس از تصویب اساسنامه صندوق توسط مجلس شورای اسلامی، ظرف مدت سه ماه توسط دولت تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده۱۲ـ گزارش اجرای این قانون هر شش‌ماه یکبار توسط دولت تهیه و به کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌شود.

ماده۱۳ـ وزرای اموراقتصادی و دارایی، مسکن و شهرسازی و کشور در موارد مرتبط مسؤول حُسن اجرای این قانون در برابر مجلس شورای اسلامی می‌باشند.

قانون فوق مشتمل بر سیزده ماده و چهار تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۷/۱۰/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

لایحه پیشنهادی حمایت خانواده – ۱۳۸۶

باسمه تعالی

شماره ۶۸۳۵۷/۳۶۷۸۰

تاریخ۱/۵/۱۳۸۶

جناب آقای دکتر حداد عادل

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی

لایحه « حمایت خانواده» که بنا به پیشنهاد قوه قضاییه در مجلس در جلسه مورخ ۳/۴/۱۳۸۶ هیات وزیران به تصویب رسیده است ، جهت طی تشریفات قانونی به پیوست تقدیم می گردد.

محمود احمدی نژاد

رئیس جمهور

با عنایت به نقش و جایگاه ویژه نهاد خانواده در نظام حقوقی و تربیتی اسلام و با توجه به غیرشرعی اعلام شدن بخشهایی از قوانین مربوط به حقوق خانواده و وجود خلاءهای قانونی در این زمینه و نظر به متشتت بودن مقررات این حوزه و معلوم نبودن ناسخ و منسوخ آنها که موجب آثار زیانبار و مشکلات عدیده ای از جمله سردرگمی محاکم دادگستری در رسیدگی به دعاوی خانوادگی شده است و با لحاظ برخی کاستی ها و نواقص در قوانین موجود حاکم بر نهاد خانواده و عدم تطبیق آنها با واقعیت روز و به منظور تحقق بخشیدن به مفاد اصل (۲۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در راستای تحقق سیاست قضا زدایی و برای کاهش یا مرتفع نمودن مشکلات موجود در قواعد حقوق خانواده و رفع ابهام ، تعارض و خلأ از قوانین و مقررات کنونی خانواده و در اجراء بند (۲) اصل (۱۵۸) قانون اساسی؛ لایحه زیر جهت طی تشریفات قانونی تقدیم می شود:

لایحه حمایت خانواده

فصل اول : دادگاه خانواده

ماده ۱- در اجرای بند ۳ اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی و جرایم موضوع این قانون، قوه قضاییه موظف است ظرف ۳ سال از تاریخ تصویب این قانون در تمامی حوزه ها ی قضایی شهرستان، به تعداد کافی شعب دادگاه خانواده تشکیل دهد. تشکیل این دادگاه در حوزه های قضایی بخش به تناسب امکانات و به تشخیص رئیس قوه قضاییه خواهد بود.

تبصره ۱- از زمان اجراء این قانون، در حوزه قضایی شهرستانهایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه حقوقی عمومی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون، به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می کند.

تبصره ۲- در حوزه قضایی بخشهایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده باشد، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به دعاوی خانوادگی رسیدگی می کند مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیکترین حوزه قضایی رسیدگی خواهد شد .

ماده ۲- دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی البدل و دو مستشار تشکیل می شود که حتی المقدور یکی از مستشاران دادگاه از بانوان دارنده پایه قضایی می باشد. رسمیت جلسه و صدور رای با اکثریت امکان پذیر است.

ماده ۳- رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه خانواده باید متاهل و دارای حداقل چهار سال سابقه خدمت قضایی باشد.

ماده ۴- امور و دعاوی زیر در دادگاه خانواده رسیدگی می شود:

۱- نامزدی و خسارات ناشی از بر هم خوردن آن؛

۲- نکاح دائم ، موقت و اذن در نکاح؛

۳- طلاق، رجوع ، فسخ و انفساخ نکاح ، بذل مدت و انقضای آن ؛

۴- نفقه اقارب ، مهریه ونفقه زوجه و سایر حقوق قانونی ناشی از رابطه زوجیت؛

۵- جهیزیه؛

۶- حضانت و ملاقات طفل؛

۷- نسب؛

۸- نشوز و تمکین زوجین؛

۹- ولیت قهری ، قیومت و امور راجع به ناظر و امین محجوران؛

۱۰- رشد، حجر و رفع آن؛

۱۱- شروط ضمن عقد نکاح؛

۱۲- سرپرستی کودکان بی سرپرست؛

۱۴- اهداء جنین

ماده ۵ –دادگاه خانواده به جرایم موضوع فصل ششم این قانون نیز رسیدگی می نماید.

ماده ۶- دادگاه هریک از طرفین را که فاقد تمکن مالی تشخیص دهد، از پرداخت هزینه دادرسی، حق الزحمه کارشناسی، حق الزحمه داوری و سایر هزینه ها معاف می نماید.. همچنین در صورت نیاز با الزام قانونی به داشتن وکیل، حسب مورد به در خواست فرد فاقد تمکن مالی یا راساً، دادگاه برای وی اقدام به تعیین وکیل معاضدتی می نماید چنانچه طرف مذکور محکوم له واقع شود ، دادگاه ضمن صدور رای، محکوم علیه را به پرداخت هزینه های مذکورو حق الوکاله وکیل معاضدتی محکوم می کند، مگر اینکه قبلا در این پرونده عدم تمکن مالی وی احراز شده باشد.

ماده ۷- مادر یا هر شخصی که حضانت طفل و یا نگهداری شخص محجور را ضرورتا بر عهده دارد،هر چند که قیمومت را عهده دار نباشد، حق اقامه دعاوی مطالبه نفقه برای محجور را خواهد داشت.

ماده ۸- دادگاه پیش از اتخاذ تصمیم نسبت به اصل دعوی، به درخواست یکی از طرفین در اموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد از قبیل حضانت، نگهداری، ملاقات طفل، نفقه زن و محجور، بدون اخذ تامین دستور موقت صادر می نماید. این دستور بدون نیاز به تایید رئیس حوزه قضایی قابل اجرا است و چنانچه دادگاه ظرف شش ماه مبادرت به اتخاذ راجع به اصل دعوی ننماید کان لم یکن گردیده و از آن رفع اثر می شود، مگر آن که دادگاه مطابق این ماده مجدداً دستور موقت صادر نماید.

ماده ۹- رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی و مطابق آیین نامه اجرایی این قانون به عمل می آید .

ماده ۱۰- ابلاغ در دادگاه خانواده می تواند از طریق پست، نمابر،پیامهای تلفنی، پست الکترونیکی و یا هر طریق دیگری که دادگاه مناسب با کیان خانواده تشخیص دهد صورت گیرد. در هر حال احراز صحت ابلاغ با دادگاه است.

ماده ۱۱- دادگاه می تواند جهت فراهم نمودن فرصت صلح و سازش، جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی ازآنان، حداکثر برای دو بار به تاخیر بیندازد.

ماده ۱۲- در دعاوی موضوع این قانون، محکوم له پس از صدور حکم قطعی و تا بیش از شروع اجراء آن نیز می تواند از دادگاهی که حکم نخستین را صادر کرده است در خواست تامین محکوم به را بنماید.

ماده ۱۳- چنانچه موضوع دعوا مطالبه مهریه منقول یا نفقه باشد ، زوجه می تواند در محل اقامت خوانده و یا محل سکونت خود اقامه دعوی نماید.

ماده ۱۴- هر گاه از سوی زوجین ، امور دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده در حوزه های قضایی متعدد مطرح شده باشد. دادگاهی که دادخواست یا شکایت مقدم به آن داده شده است، صلاحیت رسیدگی خواهد داشت و چنانچه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوای اقامه شده از سوی زوجه را دارد ،به تمامی دعاوی رسیدگی می نماید .

ماده ۱۵- هرگاه یکی از زوجین طرف دعوا مقیم خارج کشور باشد ،دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران مقیم است صلاحیت رسیدگی دارد و اگر زوجین مقیم خارج ازکشور باشند ولی یکی از آنان در ایران سکونت موقت داشته باشد دادگاه همان محل و اگر هر دو در ایران سکونت موقت داشته باشد، دادگاه محل سکونت موقت زوجه صالح به رسیدگی می باشد و هر گاه هیچ یک در ایران سکونت موقت نداشته باشند، دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی خواهد داشت، مگر آن که زوجین برای اقامه دعوی در محل دیگری توافق نمایند.

ماده ۱۶- رئیس قوه قضاییه می تواند شعبی از دادگاه خانواده را برای رسیدگی به اختلافات خانوادگی ایرانیان مقیم خارج از کشور اختصاص داده وعندالاقضاء به قضات این شعب ماموریت دهد بنا به در خواست وزارت امور خارجه ، در محل سفارتخانه ها و کنسول گری های ایران به امور مزبور رسیدگی نمایند احکام این شعب که در خارج از کشور صادرمی شود مانند احکام دادگاه های مستقر در ایران به اجرا درمی آید.

تبصره- هر گاه به دلیل عدم تشکیل شعب مذکور در این ماده یا عدم دسترسی به آنها ایرانیان مقیم خارج از کشور دعاوی خانوادگی خود را در محاکم و مراجع صلاحیتدار محل اقامت خود مطرح نمایند در صورتی احکام این مراجع یا محاکم در ایران به اجرا در می آید که دادگاه صلاحیتدار ایرانی احکام مزبور را بررسی نموده و حکم تنفیذی صادر نماید.

فصل دوم: مراکز مشاوره خانواده

ماده ۱۷- به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلو گیری از افزایش اختلافات خانوادگی به ویژه طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش ، قوه قضاییه موظف است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کنار دادگاه های خانواده (مراکز مشاوره خانواده) ایجاد نماید.

ماده ۱۸- در حوزه های قضایی که مراکز مشاوره خانواده ایجاد شده است، دادگاه خانواده می تواند در صورت لزوم با مشخص نمودن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر مرکز مشاوره خانواده را خواستار شود.

ماده ۱۹- مراکز مشاوره خانواده ضمن ارائه خدمات مشاوره ای، نسبت به اجراء خواسته دادگاه در مهلت مقرر اقدام و در مورد مربوط سعی در ایجاد سازش مینماید. در صورت حصول سازش مبادرت به تنظیم سازش نامه نموده و گرنه نظر کارشناسی خود را به طور کتبی و مستدل به دادگاه اعلام می نماید.

تبصره- درصورتی که زوجین به صورت توافقی متقاضی طلاق باشند، مراکز مشاوره خانواده برابر ماده ۲۶ این قانون عمل می نماید .

ماده ۲۰- دادگاه باید با در نظر گرفتن نظریه کارشناسی مراکز مشاوره خانواده مبادرت به صدور رای نماید مگر آنکه نظریه مزبور را برخلاف اوضاع و احوال مسلم قضایی تشخیص دهد.

ماده ۲۱- اعضای مراکز مشاوره خانواده از کارشناسانی در رشته های مختلف مانند مطالعات خانواده، روانشناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق، فقه و مبانی حقوق اسلامی انتخاب می شوند و لااقل نصف اعضاء هر مرکز باید از انوان متاهل واجد شرایط باشند. سایر شرایط ،تعداد اعضاء، نحوه انتخاب، گزینش،آموزش و نحوه رسیدگی به تخلفات آنان، تشکیلات،شیوه انجام وظایف و تعداد مراکز مشاوره خانواده و نیز تعرفه خدمات مشاوره و نحوه پرداخت آن به موجب آئین نامه است که ظرف مدت شش ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت رفاه و تامین اجتماعی تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

تبصره ۱- جلسات مشاوره لزوماً با حضور افراد مورد اعتماد طرفین و ترجیحاً از خویشاوندان آنان برگزار می شود.

تبصره ۲- کلیه اختلافات و منازعات خانوادگی قابل طرح در شوراهای حل اختلاف می باشد. در صورت مراجعه طرفین شوراهای

یادشده با حضور کارشناس مربوط تشکیل و احکام صادره به استثناء حکم طلاق ، لازم الاجراء است در صورتی که نظر بر اجراء حکم طلاق باشد پرونده به دادگاه ارجاع می شود.

فصل سوم:ازدواج

ماده۲۲- ثبت عقد نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح و طلاق الزامی است.

تبصره : ثبت نکاح موقت تابع آیین نامه ای که به تصویب وزیر دادگستری می رسد.

ماده ۲۳- اختیار همسر دائم بعدی، منوط به اجازه دادگاه پس از احراز توانایی مالی مرد و تعهد اجراء عدالت بین همسران می باشد.

تبصره- در صورت تعدد ازدواج چنانچه مهریه حال باشد و همسر اول آن را مطالبه نماید، اجازه ثبت ازدواج مجدد منوط به پرداخت مهریه زن اول است.

ماده ۲۴- وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف مدت یک ماه از تاریخ تصویب این قانون بیماری هایی را که باید طرفین بیش از ازدواج علیه آنها واکسینه شوند و بیماریهای واگیر خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام دارد. دفاتر ازدواج مکلفند پیش از ثبت نکاح ، گواهی صادره از سوی پزشکان و مراکزی که وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی واجد صلاحیت ، اعلام می نماید ، مبنی بر نداشتن اعتیاد به مواد مخدر و بیماریهای موضوع این ماده و یا واکسینه شدن طرفین را از آنان مطالبه و بایگانی نمایند.

ماده ۲۵- وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است از مهریه های بالاتر از حد متعارف و غیر منطقی با توجه به وضعیت زوجین و مسایل اقتصادی کشور متناسب با افزایش میزان مهریه به صورت تصاعدی در هنگام ثبت ازدواج مالیات وصول نماید.

میزان مهریه متعارف و میزان مالیات با توجه به وضعیت عمومی اقتصادی کشور به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به وسیله وزارت امور اقتصادی و دارایی پیشنهاد و به تصویب هیات وزیران می رسد.

فصل چهارم–طلاق

ماده ۲۶- ثبت طلاق و سایر اسباب انحلال نکاح در دفاتر رسمی صرفاً پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه یا گواهی مراکز مشاوره خانواده مبنی بر توافق زوجین بر طلاق مجاز می باشد.

ماده ۲۷- در صورتی که زوجین به صورت توافقی متقاضی طلاق باشند باید به مراکز مشاوره خانواده مراجعه نمایند. این مراکز ضمن ارائه خدمات مشاوره ای، سعی در سازش و انصراف آنان از درخواست طلاق می نماید. در صورت حصول سازش و انصراف از طلاق، سازش نامه تنظیم و گرنه با ذکر دقیق موارد توافق، گواهی توافق زوجین بر طلاق صادر می نماید.

ماده ۲۸- در صورتی که طلاق صرفاً به درخواست مرد باشد، دادخواست صدور گواهی عدم امکان سازش و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد دادخواست صدور حکم الزام به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق تقدیم دادگاه می شود.

ماده ۲۹- در تمامی موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه موظف است ضمن سعی در ایجاد صلح و سازش، موضوع را به داوری ارجاع نماید. دادگاه با توجه به نظر داوران گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق صادر و چنانچه نظر آنان را نپذیرد مستدلاً رد می نماید.

ماده ۳۰- پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری، هر یک از زوجین مکلفند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ، یک نفر از اقارب خود را که حداقل سی سال سن داشته و متاهل و آشنا به مسایل شرعی، خانوادگی و اجتماعی باشد به عنوان داور به دادگاه معرفی نمایند.

تبصره ۱- افرادی که متاهل بوده اند ولی همسرشان فوت نموده است نیز می توانند به عنوان داور پذیرفته شوند.

تبصره ۲- نحوه انتخاب و دعوت داوران، وظایف و تعداد جلسات آنها مطابق آئین نامه ای خواهد بود که ظرف شش ماه پس از

تصویب این قانون توسط وزارت دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

ماده۳۱- در صورتی که در بین اقارب ، فرد واجد شرایط نموده یا دسترسی به آنها مقدور نباشد و یا اقارب از پذیرش داوری استنکاف نمایند. هر یک از زوجین می توانند داور خود را از بین افراد واجد صلاحیت دیگر تعیین و معرفی کنند و درصورت امتناع یا عدم توانایی در معرفی داور، دادگاه به در خواست هر یک از طرفین و یا راساً از میان اعضاء واجد شرایط داوری مراکز مشاوره خانواده مبادرت به تعیین داور می نمایند.

ماده ۳۲- دادگاه ضمن صدور حکم طلاق یا گواهی عدم امکان سازش با توجه به شروط ضمن عقد و مطالب مندرج در اسناد ازدواج تکلیف جهیزیه، مهریه، نفقه زوجه، اولاد و حمل و ترتیب حضانت و نگهداری اطفال وهزینه آن و نحوه پرداخت را مشخص می کند. همچنین با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات را با پدر ، مادر و سایر بستگان تعیین می نماید. ثبت طلاق موکول به تادیه حقوق مذکور می باشد، مگر با رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی براعسار زوج یا تقسیط آن، در هر حال، هر گاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد، می تواند پس از ثبت طلاق جهت دریافت این حقوق از طریق اجراء احکام دادگاه مطابق مقررات مزبور اقدام نماید.

تبصره: گواهی پزشک ذی صلاح در مورد وجود یا عدم وجود جنین، باید تسلیم شود مگر آن که زوجین بر وجود جنین اتفاق نظر داشته باشند.

ماده ۳۳- مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر طلاق، سه ماه از تاریخ ابلاغ رای قطعی یا قطعی شدن رای می باشد. چنانچه گواهی مذکور ظرف این مهلت تسلیم نشود و یا طرفی که آن را به دفتر طلاق تسلیم نموده است، ظرف مهلت سه ماه از تاریخ تسلیم در دفتر حاضر نشود یا مدارک لازم را ارائه ننماید، از درجه اعتبار ساقط است.

تبصره۱- چنانچه رای دادگاه قابل فرجام خواهی باشد، مهلت مذکور در صدر این ماده از تاریخ ابلاغ رای مرحله فرجام یا انقضاء مهلت فرجام خواهی محاسبه می شود.

تبصره ۲- گواهی قطعی و قابل اجرا بودن رای از سوی دادگاه صادر و همزمان به دفتر طلاق ارائه می شود.

تبصره ۳- رسیدگی به فرجام خواهی از آراء طلاق نباید بیش از شش ماه به طول بیانجامد.

تبصره۴- هر گاه پس از قطعی شدن حکم طلاق، زوجه مطلقه گردیده و ازدواج کرده باشد دیگر نمی توان حکم به فسخ رای که طلاق بر اساس آن ثبت شده است، صادر کرد.

ماده ۲۴- گواهی صادر از مراکز مشاوره خانواده مبنی بر طلاق توافقی نیز از زمان صدور تا سه ماه اعتبار دارد و با حضور طرفین اجراء می گردد.

ماده ۳۵- هر گاه زوج در مهلت مقرر به دفتر طلاق مراجعه و گواهی عدم امکان سازش را تسلیم نماید، در صورتی که زوجه ظرف یک هفته حاضر نشود، سر دفتر به زوجین اخطار می کند برای اجراء صیغه طلاق و ثبت آن،در دفتر خانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوجه و عدم اعلام عذری از سوی وی ، صیغه طلاق جاری و ثبت می شود و در صورت اعلام عذر، یک نوبت دیگر به ترتیب مذکور دعوت به عمل می آید در موارد غیبت زوجه ، مراتب به وسیله دفتر خانه به اطلاع وی می رسد.

ماده ۳۵- هر گاه حکم طلاق از سوی زوجه به دفتر طلاق تسلیم شود، در صورتی که زوج ظرف یک هفته حاضر نشود، سر دفتر به زوجین اخطار می کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن ، در دفتر خانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوجه و عدم اعلام عذری از سوی وی یا امتناع وی از اجراء صیغه طلاق، صیغه طلاق جاری و ثبت شده و به زوج ابلاغ می گردد و در صورت اعلام عذر ، یک نوبت دیگر به ترتیب مذکور دعوت به عمل می آید.

تبصره- فاصله بین ابلاغ اخطاریه و جلسه اجراء صیغه طلاق مذکور در این ماده و ماده قبل نباید کمتر از یک هفته باشد.

ماده ۳۷- اجراء صیغه طلاق با رعایت جهات شرعی در دفتر خانه یا در محل دیگری با حضور سر دفتر یا نماینده وی به عمل می آید.

تبصره – فاصله بین ابلاغ اخطاریه و جلسه اجرا صیغه طلاق مذکور در این ماده و ماده قبل نباید کمتر از یک هفته باشد.

ماده ۳۷- اجراء صیغه طلاق با رعایت جهات شرعی در دفتر خانه یا در محل دیگری با حضور سر دفتر یا نماینده وی به عمل می آید.

ماده ۳۸- در طلاق رجعی ، صیغه طلاق مطابق مقررات مربوط جاری و مراتب صورتجلسه می شود ولی ثبت طلاق منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده می باشد، مگر اینکه زن رضایت به ثبت داشته باشد در صورت تحقق رجوع، صورتجلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع صورتجلسه تکمیل و طلاق ثبت می شود. صورتجلسه تکمیلی به امضای سر دفتر، زوجین یا نماینده آنان و دو شاهد طلاق می رسد . در صورت درخواست زوجه گواهی اجراء صیغه طلاق و عدم رجوع زوج، به وی اعطاء می شود.

فصل پنجم: حضانت و نگهداری اطفال

ماده ۳۹- هر گاه دادگاه تشخیص دهد توافق راجع به ملاقات ، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل بر خلاف مصلحت وی باشد یا درصورتی که مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر برای حضانت خودداری نماید یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت یا اشخاص ذی حق شود می تواند هر تصمیمی که به مصلحت طفل باشد از جمله واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش بینی حدود نظارت وی و نظایر آن مقرر نماید.

ماده ۴۰- طفل را نمی توان بدون رضایت ولی یا قیم، مادر و شخصی که حضانت و نگهداری طفل به او واگذار شده است از محل اقامت مقرر بین طرفین یا محل اقامت قبل از وقوع طلاق به محل دیگری یا خارج از کشور فرستاد مگر اینکه دادگاه آن را به مصلحت طفل دانسته و با در نظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی حق اجازه دهد. دادگاه در صورت موافقت با خارج نمودن طفل از کشور بنا به در خواست ذی نفع، جهت تضمین بازگرداندن طفل، تامین مناسبی اخذ می نماید.

ماده ۴۱- در صورتی که وزارت خانه ها ، شرکت ها وموسسات دولتی و موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی ، ملزم به تسلیم یا تملیک اموالی به صغیر یا سایر محجوران باشند، این اموال، در حدود تامین هزینه های متعارف زندگی، باید در اختیار شخصی قرار گیرد که حضانت و نگهداری محجور را عهده دار است، مگر آن که دادگاه به نحو دیگری مقرر نماید.

ماده ۴۲- دادگاه در صورت درخواست زن یا سایر اشخاص واجب النفقه، میزان و ترتیب پرداخت نفقه آینده را تعیین می کند.

تبصره- در مورد این ماده و سایر مواردی که به موجب حکم دادگاه باید وجوهی مستمراً از محکوم علیه وصول شود یک بار تقاضای صدور اجرائیه کافی است وعملیات اجرایی مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر شده است ادامه می یابد.

ماده ۴۳- پرداخت نفقه زوجه و نفقه و هزینه نگهداری اطفال و پرداخت تمامی دیون مقدم است.

فصل ششم: مقررات کیفری

ماده ۴۴- چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی اقدام به ازدواج دایم، طلاق، فسخ و رجوع نماید، ضمن الزام به ثبت واقعه، به پرداخت مبلغ بیست میلیون تا یک صد میلیون ریال جزای نقدی و یکی از محرومیتهای اجتماعی متناسب محکوم می شود.

ماده ۴۵- هر پزشکی که بر خلاف واقع ، گواهی موضوع ماده ۲۴ این قانون را صادر نماید از یک تا پنج سال از اشتغال به طبابت محروم می شود.

ماده ۴۶- هر فرد خارجی بدون اخذ اجازه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی با زن ایرانی ازدواج نماید، به حبس از نود و یک روز تا یک سال محکوم می شود. در این صورت زن چنانچه به اختیار خود ازدواج کرده باشد و ولی دختر در صورتی که ازدواج

به اذن وی صورت گرفته باشد و همچنین عاقد به عنوان معاون در جرم مزبور محکوم خواهند شد.

ماده ۴۷- هر سر دفتری که بدون اجازه دادگاه اقدام به ثبت ازدواج مجدد نماید یا بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش یا حکم تنفیذ راجع به احکام خارجی یا گواهی مراکز مشاوره خانواده مبنی بر توافق زوجین بر طلاق، اقدام به ثبت هر یک از موجبات انحلال نکاح نماید، به انفصال دائم از اشتغال به سر دفتری محکوم می شود.

ماده ۴۸- کسی که حضانت طفل به او محول شده است، هر گاه از انجام تکالیف مربوط به حضانت خودداری نماید یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی حق شود، به پرداخت پانصد هزار تا پنج میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود.

ماده ۴۹- هر کس که زوجیت را انکار نماید و ثابت شود که این انکار بی اساس بوده است یا بر خلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی داشتن رابطه زوجیت با دیگری شود، به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا ده میلیون تا چهل میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. این حکم در مورد قائم مقام قانونی آنان که با علم به زوجیت ، آن را انکار نماید یا با علم به عدم زوجیت، ادعای زوجیت را مطرح نماید، نیز جاری می شود.

ماده ۵۰- هر گاه مردی با دختری که به سن قانونی ازدواج نرسیده است بر خلاف مقررات ماده
(۱۰۴۱) قانون مدنی ازدواج نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. چنانچه در اثر ازدواج بر خلاف مقررات فوق، مواقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن گردد ، زوج علاوه بر پرداخت دیه به دو تا پنج سال حبس و اگر منتهی به فوت زن شود علاوه بر پرداخت دیه، به پنج تا ده سال حبس محکوم می شود.

ماده ۵۱- میزان جزاهای نقدی موضوع این قانون، بر اساس نرخ تورم که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود، هر سه سال یک بار حسب مورد بنا به پیشنهاد وزارت دادگستری و تایید هیات وزیران قابل افزایش است.

ماده ۵۲- آیین نامه اجرائی این قانون بنا به پیشنهاد وزیر دادگستری و تائید رئیس قوه قضاییه به تصویب هیات وزیران می رسد.

ماده ۵۳- از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ، قوانین زیر و تمامی قوانین و مقررات مغایر نسخ می شود:

۱- قانون راجع به ازدواج،مصوب ۲۳/۵/۱۳۱۰

۲- قانون راجع به انکار زوجیت، مصوب ۲۰/۱۲/۱۳۱۱

۳- قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشک قبل از وقوع ازدواج، مصوب ۱۳/۹/۱۳۱۷

۴- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۵/۱۱/۱۳۵۳

۵- قانون مربوط به حق حضانت، مصوب ۲۲/۴/۱۳۶۵

۶- قانون الزام تزریق واکسن ضد کزاز برای بانوان قبل از ازدواج مصوب ۲۳/۱/۱۳۶۷

۷- قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق -مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۷۰

۸- قانون اختصاص تعدادی از دادگاههای موجود به دادگاه های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی، مصوب ۸/۵/۱۳۷۶

۹- قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش ، مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۶

۱۰- قانون مجازات اسلامی مواد(۶۴۵)و(۶۴۶) مصوب ۲/۳/۱۳۷۵

وکالت و کارشناسی

مقررات خاص وکالت

قانون وکالت. مصوب ۱۳۱۵

فصل اول ــ وکیل و شرایط وکالت م ۱ تا م ۱۵)

ماده ۱ ـ وکالت در عدلیه دارای درجات ذیل است

۱ ـ وکالت در محاکم صلح و بدایت و استیناف و تمیز.

۲ ـ وکالت در محاکم صلح و بدایت و استیناف

۳ ـ وکالت در محاکم صلح و بدایت

تبصره ـ وزارت عدلیه می‌تواند بر حسب ضرورت و احتیاج از داوطلبان شغل وکالت که معلوماتشان‌کافی برای درجات سه گانه نیست مطابق نظامنامه مخصوص امتحان نموده اجازه وکالت در محاکم صلح‌یا نزد مامورین صلح و حوزه‌های معین بدهد ـ اگر داوطلب مزبور در حین اجرای این قانون مشغول‌وکالت بوده و صلاحیت او برای درجات سه گانه فوق تصدیق نشده است از امتحان معاف خواهد بود این اشخاص کارگشا نامیده می‌شوند.

ماده ۲ ـ اشخاصی که واجد معلومات کافی برای وکالت در عدلیه نباشند اگر بخواهند برای اقربای سببی‌یا نسبی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت بنماید ممکن است به آنها در سال سه نوبت جواز وکالت اتفاقی داده شود.

مواد ۳ تا ۵ نسخ شده است

ماده ۶ ـ اشخاصی که به موجب حکم محکمه انتظامی ممنوع‌الوکاله شده‌اند هرگاه موجب حکم صرفا فقد معلومات بوده می‌توانند از مقررات تبصره ۲ ماده یک استفاده نمایند ـ هرگاه ممنوعیت آنها فقط ازجهات اخلاقی بوده پس از پنج سال از تاریخ صدور حکم می‌توانند اعاده حیثیت نمایند مشروط بر این‌که در مدت مزبور اعمال منافی اخلاقی از آنها مشاهده نشده باشد هرگاه ممنوعیت آنها از دو جهت بوده‌در صورت گذشتن پنج سال نیز می‌توانند از مورد تبصره ۲ ماده یک استفاده نماید.

ماده ۱۵ ـ پروانه وکالت باید همه ساله مطابق تعرفه ذیل تمبر شود:

برای پروانه وکالت درجه اول ۴۰۰۰ ریال

برای پروانه وکالت درجه دوم ۲۰۰۰ ریال

برای پروانه وکالت درجه سوم ۱۵۰۰ ریال

برای پروانه کارگشایی به تفاوت نقاط از ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال

برای پروانه وکالت اتفاقی هر دفعه ۱۰ ریال

فصل دوم ــ تشکیلات وکلاء (م ۲۲ تا م ۲۴)

ماده ۲۲ ـ دفتر اوراق راجعه به وکالت باید مطابق نمونه‌ای که کانون مرکز تعیین می‌نماید تهیه شود ـ درآمد کانون هر محل به مصرف خود آن کانون خواهد رسید.

ماده ۲۳ ـ وکلای عدلیه مکلفند همه ساله در سه دعوای حقوقی به عنوان معاضدت قبول وکالت نمایند و چنانچه موکل محکوم له واقع شود حق الوکاله قانونی از آنچه که وصول شود به او پرداخت خواهد شد ـ پنج یک آن متعلق به کانون است

ماده ۲۴ ـ کسانی که قدرت تادیه حق الوکاله ندارند می‌توانند از کانون تقاضای معاضدت نمایند مشروط به این که دعوی با اساس و راجع به شخص تقاضاکننده باشد.

طرز تقاضا و سایر شرایط لازمه برای معاضدت قضایی را وزارت عدلیه به موجب نظامنامه معین‌خواهد نمود.

فصل سوم ـ حقوق و وظایف م ۲۷ تا م ۴۵)

ماده ۲۸ ـ در صورتی که وکیل در دو یا چند دادگاه اعم از جنایی و غیر آن دعوت شود و جمع بین اوقات‌ممکن نباشد باید حضور در دیوان جنایی و دیوان کیفر را مقدم بدارد و به دادگاه یا دادگاههای دیگر لایحه بفرستد یا در صورت داشتن حق توکیل وکیل دیگری را اعزام بدارد.

در صورتی که وکیل در دو یا چند دادگاه غیر از دادگاه جنایی و دیوان کیفر دعوت شود و جمع بین اوقات‌ممکن نباشد در دادگاهی که حضور خود را لازم می‌داند حاضر می‌شود و به دادگاههای دیگر لایحه می‌فرستد یا در صورت داشتن حق توکیل وکیل دیگری را اعزام می‌دارد.

جلسه رسیدگی در هر حال از این جهت تجدید نخواهد شد مگر آنکه حضور وکیل در دادگاه ضروری‌باشد که در این‌صورت یا به دادگاه مذکور وکیل دیگری می‌فرستد و یا اگر حق توکیل نداشته باشد نسخه‌ثانی اخطاریه دادگاه جنایی یا دیوان کیفر را ضمن لایحه‌ای برای اعتذار از حضور تقدیم دادگاه می‌کند و در صورت اخیر فقط برای یک نوبت تجدید خواهد شد.

تبصره ۱ ـ وکیل باید دادگاه جنایی را بر دیوان کیفر مقدم بدارد و در صورتی که در دو یا چند دادگاه‌جنایی یا دیوان کیفر دعوت شده باشد حضور وکیل در هریک از دادگاههای مذکور بر حسب تقدم تاریخ‌ابلاغ از طرف دادگاه خواهد بود.

تبصره ۲ ـ عزل یا استعفا یا تعیین وکیل جدید باید در موقعی به عمل آید که موجب تجدید جلسه‌نشود. در صورت عدم رعایت این ترتیب استعفا و عزل و تعیین وکیل جدید برای این جلسه پذیرفته‌نمی‌شود و دادگاه به رسیدگی ادامه می‌دهد.

تبصره ۳ ـ هرگاه جلسه دادگاه جنایی یا هر دادگاه جزایی دیگر که حضور وکیل متهم در آن ضرورت‌دارد به معاذیر قانونی وکیل تجدید شود، رئیس دادگاه مکلف است بلافاصله وکیل انتخابی برای متهم‌تعیین کند و وقت دادرسی را به وکیل مذکور ابلاغ کند. هرگاه در جلسه بعد وکیل قبلی یا وکیل دیگری که متهم انتخاب و معرفی کرده است در دادگاه حضور یابدو از متهم دفاع نماید دادرسی با حضور او ادامه خواهد یافت و الا وکیل انتخابی دادگاه از متهم دفاع‌می کند و دادگاه حکم خواهد داد.

ماده ۲۹ ـ از وکلایی که حق وکالت در توکیل دارند هیچ عذری برای عدم حضور در جلسه پذیرفته‌نمی‌شود.

هرگاه وکیلی در یک ساعت در دو محکمه دعوت شده باشد باید به یکی از دو محکمه که نسبت به‌دعوی مطروح در آنجا وکالت در توکیل دارد وکیل بفرستد و در دیگری خود حاضر شود.

ماده ۳۰ ـ وکیل باید اسراری را که به وسیله وکالت از طرف موکل مطلع شده و همچنین اسرار مربوط به‌حیثیات و شرافت و اعتبارات موکل را حفظ نماید.

ماده ۳۱ ـ وکلا باید وکالت انتخابی حقوقی و جزایی را که در حدود قوانین و نظامات به آنها ارجاع‌می‌شود قبول نمایند.

تبصره ـ مقصود از وکالت انتخابی وکالتی است که از طرف محکمه در موارد جزایی و از طرف کانون‌در امور حقوقی به آنها ارجاع می‌شود.

ماده ۳۲ ـ وکلاـ باید با موکل خود قرارداد حق الوکاله تنظیم و مبادله نمایند و نسخه ثانی قرارداد را به‌ضمیمه وکالتنامه به دفتر محکمه تسلیم دارند قرارداد حق الوکاله و فهرست اسنادی که موکل به وکیل‌می‌سپارد و همچنین قبوض وجوهی که وکیل دریافت می‌دارد مطابق نمونه‌ای است که از طرف وزارت‌عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۳۳ ـ قرارداد حق الوکاله که به موجب نظامنامه وزارت عدلیه معین می‌شود باید به ترتیب تصاعدنسبت به مدعی و نسبت به مراحل محاکمه بدایت و استیناف و تمیز معین شود.

برای خسارتی که محکوم له می‌تواند از محکوم علیه مطالبه نماید، همچنین میزان مخارج مسافرتهایی که وکلاـ عدلیه برای امور وکالتی می‌نمایند نیز مطابق تعرفه‌ای است که وزارت عدلیه تنظیم می‌نماید.

ماده ۳۴ ـ دریافت هر وجه یا مالی از موکل یا گرفتن سند رسمی یا غیررسمی از او علاوه بر میزان مقرره‌به عنوان حق الوکاله و علاوه بر مخارج لازمه به هر اسم و هر عنوان که باشد ولو به‌عنوان وجه التزام ونذر ممنوع است و مرتکب به مجازات انتظامی از درجه پنج به بالا محکوم می‌شود و چنین سند و التزام‌در محاکم و ادارات ثبت منشا ترتیب اثر نخواهد بود.

در صورتی که وکیل این عمل را به طور حیله انجام دهد مثل پول یا مال یا سندی در ظاهر به‌عنوان دیگرو در باطن راجع به عمل وکالت باشد و یا در ظاهر به اسم شخص دیگر و در باطن برای خود بگیردکلاهبرداری محسوب و مورد تعقیب جزایی واقع خواهد شد.

ماده ۳۵ ـ مخارج لازمه مذکور در ماده قبل عبارت است از: مخارج عدلیه و خرج مسافرت و خرج‌تحقیقات و معاینه محلی و حق الزحمه مصدقین و خبره و حق الحکمیه و خرج تلگراف و پست و طبع‌اعلانات

ماده ۳۶ ـ در صورتی که وکیل بخواهد از وکالت استعفاء نماید باید قبلا طوری به موکل و محکمه‌اطلاع دهد که موکل بتواند وکیل دیگری در موقع برای خود معین و به محکمه معرفی کند.

ماده ۳۷ ـ وکلاـ نباید بعد از استعفا از وکالت یا معزول شدن از طرف موکل یا انقضای وکالت به جهتی‌از جهات وکالت طرف مقابل یا اشخاص ثالث را در آن موضوع بر علیه موکل سابق خود یا قایم مقام‌قانونی او قبول نمایند و محاکم وکالت او را نباید در این مورد بپذیرند.

ماده ۳۸ ـ وکلا نباید به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای رد قاضی یا حکم یا وکیل مدافع طرف یا به‌منظور تطویل محاکمه به وسیله خدعه‌آمیزی متوسل شوند.

ماده ۳۹ ـ وکیل حق ندارد دعاوی را به طور مصانعه یا در ظاهر به اسم دیگری و در باطن به اسم خودانتقال بگیرد و این قبیل دعاوی در محکمه پذیرفته نخواهد شد و متخلف به مجازات انتظامی از درجه‌چهار به بالا محکوم خواهد شد.

ماده ۴۰ ـ وکلا نمی‌توانند نسبت به موضوعی که قبلا به واسطه سمت قضایی یا حکمیت در آن اظهارعقیده کتبی نموده‌اند قبول وکالت نمایند.

ماده ۴۱ ـ در صورتی که خیانت وکیل نسبت به موکل ثابت شود از قبیل آنکه وکیل با طرف موکل‌ساخته و بالنتیجه حق موکل را تضییع نماید به محرومیت ابدی از شغل وکالت محکوم خواهد شد وموکل می‌تواند خسارت وارده بر خود را از او مطالبه نماید.

ماده ۴۲ ـ وکلا باید در مذاکرات شفاهی در محکمه و لوایح کتبی احترام و نزاکت را نسبت به محاکم وتمام مقامات اداری و نسبت به وکلا و اصحاب دعوی مرعی دارند در صورت تخلف به مجازات‌انتظامی از درجه چهار به بالا محکوم خواهند شد مگر این که عمل مشمول یکی از عناوین جزایی باشدکه در این‌صورت به حداکثر مجازات مقرره در قانون محکوم خواهند شد.

ماده ۴۳ ـ وکلاـ باید دارای دفتر منظم بوده و مراسلات و مکاتباتی که راجع به امر وکالت است ثبت وضبط نمایند ـ طرز تنظیم و نگاهداری آن را دفتر بازرسی و تشکیلات وکلا معین خواهد نمود و حفظ‌دفتر و ته چک قبوض تا ده سال پس از تاریخ ختم آن اجباری است

ماده ۴۴ ـ وکلا باید پس از ابلاغ حکم یا قرار و یا اخطاری که مستلزم انجام امر یا دادن خرجی از طرف‌موکل است به اسرع اوقات به موکل یا متصدی امور او کتبا اطلاع دهند به‌طوری که تفویت حقی از اونشود.

ماده ۴۵ ـ وکلا باید اثر قانونی عدم پیشرفت دعوی موکل را در امری که نسبت به آن قبول وکالت‌می‌نماید اعم از امور حقوقی و جزایی مخصوصا در اقامه دعوی جزایی و دعاوی جعل و اعسار قبل ازتنظیم قرارداد حق الوکاله به موکل خاطر نشان نمایند

فصل چهارم ــ در تعقیب و مجازات انتظامی وکلا(م ۵۵)

ماده ۵۵ ـ وکلای معلق و اشخاص ممنوع الوکاله و به طور کلی هر شخصی که دارای پروانه وکالت‌نباشد از هرگونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت ممنوع است اعم از این که عناوین تدلیس از قبیل‌مشاور حقوق و غیره اختیار کند یا این که به وسیله شرکت و سایر عقود یا عضویت در موسسات خود را اصیل دعوی قلمداد نماید متخلف از یک الی شش ماه به حبس تادیبی محکوم خواهد شد.

فصل پنجم ــ مقرّرات مختلفه(م ۵۶ تا م ۵۸

ماده ۵۶ ـ در صورت فوت و حجر وکیل مدعی العمومی بدایت و در نقاطی که پارکه نیست امین یاامور صلح به تقاضای اشخاص اسناد و اوراق راجعه به آنها را که نزد وکیل بوده با حضور متصدی امور متوفی و در صورت استنکاف ورثه و یا متصدی امور متوفی از تسلیم اوراق و اسناد مدعی العموم یاقایم مقام او با حضور نماینده محکمه بدایت یا صلح اسناد را اخذ و به صاحبش رد می‌نماید و صورتمجلسی در هر دو باب تنظیم و امضا می‌نماید و رسید اوراق را گرفته به متصدی امور متوفی‌می‌دهد.

ماده ۵۷ ـ هرگاه محاکم و مدعیان عمومی در اجرای مواد این قانون بی نظمی یا مسامحه مشاهده کرده‌یا متوجه شوند وکیلی از عهده انجام وظیفه وکالتی بر نمی‌آید و همچنین هرگاه از سو اخلاق و اعمال وکیلی مطلع گردند مکلفند بدون تاخیر، مراتب را به وزیر عدلیه گزارش دهند، در صورت تخلف به‌مجازات انتظامی تا درجه چهار محکوم خواهند شد.

ماده ۵۸ ـ فصل دوم قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷ تیرماه ۱۳۰۷ و ماده ۶ قانون ۱۱ خرداد۱۳۰۸ و قانون مصوبه اول مرداد ۱۳۰۹ و قانون وکالت مصوبه ۲۰ شهریور ماه ۱۳۱۴ نسخ می‌شود.

آیین‌نامه قانون وکالت . مصوب ۱۳۱۶

فصل اول ــ در تعیین وکلای محدوده و کارگشایان و درخواست پروانه وکالت . (م ۳ تا م ۱۸)

ماده ۳ ـ برنامه امتحانات کارگشایان عبارت است از:

۱ ـ کلیات قانون اصول محاکمات حقوقی

۲ ـ کلیات قانون اصول محاکمات جزایی

۳ ـ کلیات قانون اصول محاکمات مدنی

۴ ـ کلیات قانون اصول محاکمات مجازات عمومی

۵ ـ کلیات قوانین و نظامنامه‌های ثبت اسناد و املاک

۶ ـ قانون نظامات راجعه به وکالت

۷ ـ کلیات قوانین تجاری

ماده ۴ ـ امتحان کتبی و شفاهی است و حداکثر نمرات شش است شش خیلی خوب ـ پنج خوب ـ چهار کافی ـ سه قابل قبول ـ دو بد ـ یک خیلی بد.

ماده ۵ ـ برای قبول شدن در امتحان حداقل معدل امتحان کتبی و شفاهی نباید از سه کمتر باشد و معهذا هر داوطلبی که دارای یک

نمره یک یا دو نمره دو باشد مردود است

ماده ۱۶ ـ تقاضای رسیدگی از محکمه انتظامی که در ماده ۱۲ قانون وکالت مقرر است به وسیله‌عرضحال به عمل می‌آید و هرگاه معترض مستنداتی داشته باشد و ضمیمه عرضحال ننماید پس از ابلاغ‌عرضحال به قسمت تشکیلات وکلاء دیگر سندی از او پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۷ ـ عرضحال باید در دو نسخه تنظیم و یک نسخه از آن را دفتر دیوان‌عالی تمیز در ظرف پنج روز از تاریخ وصول به قسمت تشکیلات وکلا بفرستد.

ماده ۱۸ ـ هرگاه اختلاف صلاحیت علمی تقاضاکننده برای شغل وکالت یا برای درجه مورد تقاضا باشدمحکمه انتظامی اختباری از معلومات او به عمل خواهد آورد اختبار مزبور کتبی و شفاهی است و هرگاه‌راجع به صلاحیت اخلاقی تقاضاکننده باشد محکمه عالی انتظامی اظهارات نماینده دفتر کل بازرسی‌تشکیلات وکلا را استماع خواهد نمود.

فصل دوم ـ در تشکیلات کانون وکلاء و معاضدت قضایی(م ۳۴ تا م ۴۹

ماده ۳۴ ـ موسسه معاضدت قضایی در مرکز است و دارای شعب ذیل می‌باشد:

۱ ـ دبیرخانه

۲ ـ شعبه عرایض

۳ ـ شعبه قضایی

ماده ۳۵ ـ کارکنان معاضدت قضایی باید حتی المقدور از بین وکلا عدلیه انتخاب شوند و ممکن است برای آنها حق‌الزحمه در بودجه کانون منظور شود.

ماده ۳۶ ـ تقاضای معاضدت در دبیرخانه موسسه مزبور داده می‌شود کسانی که دور از مرکز معاضدت قضایی هستند می‌توانند مستقیما یا توسط کانون محل در صورتی که تشکیل شده باشد و یا به هر وسیله دفتر عدلیه اقامت خود را تقاضا نمایند.

در این‌صورت کانون یا دفتر عدلیه محل موظف است تقاضانامه را به انضمام مستندات و مدارکی که به‌موجب ماده ۳۷ این نظامنامه مقرر است در اسرع اوقات به دبیرخانه معاضدت قضایی ارسال دارند

مده ۳۷ ـ در صورتی که معاضدت قضایی لازم بداند که توضیحاتی از تقاضاکننده بخواهد مشارالیه به‌وسیله نامه یا اخطار احضار می‌شود ولی هرگاه اقامتگاه متقاضی خارج از مرکز معاضدت قضایی باشدتحقیقات به وسیله یکی از وکلا یا دفتر عدلیه محل یا پارکه محل اقامت تقاضاکننده به عمل می‌آید:

۱ ـ تصدیق از معتمدین یا کلانتری یا محل اقامت تقاضاکننده مبنی بر عدم قدرت او برای تادیه حق الوکالت.

۲ ـ رونوشت مدارک دعوی

ماده ۳۸ ـ معاضدت قضایی می‌تواند تحقیقاتی در دلایل دعوی بنماید و هرگاه تشخیص دهد که مقصود تقاضاکننده سو استفاده و شرخری است از تعیین وکیل خودداری و تقاضا را رد نماید.

ماده ۳۹ ـ در صورت رد، تقاضاکننده می‌تواند در ظرف (ده روز) به هیأت مدیره کانون شکایت کند. رای‌هیات مدیره قطعی است

ماده ۴۰ ـ کلیه ارجاعاتی که از طرف معاضدت قضایی در حدود صلاحیت مؤسسه به وکلا یا دفاترعدلیه یا پارکه‌ها می‌شود باید به اسرع وقت انجام گردد.

ماده ۴۱ ـ شعبه عرایض پس از وصول عرضحال به طریق ذیل اقدام خواهد نمود:

هر گاه عرضحال ناقص باشد نواقص آن را به دفتر دستور خواهد داد و اگر عرضحال کامل باشد عقیده‌خود را در پیشرفت دعوی خواهد نوشت و در صورتی که پیشرفت داشته باشد آن را به شعبه قضایی‌تسلیم خواهد نمود. شعبه قضایی وکیلی را برای تقاضاکننده معین می‌نماید.

ماده ۴۲ ـ ابلاغات در سه نسخه صادر می‌شود:

نسخه اول به تقاضاکننده داده خواهد شد و نسخه ثانی در پرونده مربوط بایگانی و نسخه ثالث برای‌ابلاغ به وکیل انتخابی به دفتر کانون ارسال می‌شود.

ماده ۴۳ ـ وکیل منتخب مکلف است قرارداد حق الوکاله تنظیم نموده نسخه دوم آن را با رسید وکالتنامه‌به دبیرخانه معاضدت قضایی بفرستد و پس از ختم دعوی در صورتی که موکل محکوم له واقع شودخمس حق الوکاله را که در قرارداد تنظیمی مقرر است وصول و به صندوق کانون ایصال دارد مگر اینکه‌ثابت نماید که دریافت حق الوکاله قانونا غیرمقدور است

ماده ۴۴ ـ وکیل انتخابی باید از جریان کار مرجوع شعبه قضایی را مطلع دارد.

ماده ۴۵ ـ وکیل انتخابی می‌تواند از شعبه موسسه راجع به طرز اقداماتی که لازم است مشورت کند.

ماده ۴۶ ـ در مواردی که انجام مقدمات و تشریفات مربوطه به معاضدت قضایی موجب انقضای‌موعدی از تقاضاکننده بشود رئیس کانون می‌تواند مستقیما وکیل انتخاب نماید مشروط به اینکه‌تقاضانامه از حیث ضمایم کامل باشد.

ماده ۴۷ ـ قرارداد حق الوکاله معاضدتی به اسم معاضدت قضایی تنظیم می‌شود و مامور وصول حق‌کانون محاسبات موسسه مزبور است

ماده ۴۸ ـ نمونه اوراق تقاضانامه و سایر اوراق مربوطه به امور معاضدت را هیات مدیره کانون تعیین‌خواهد نمود.

ماده ۴۹ ـ دفتر معاضدت مکلف است اطلاعاتی که از طرف وکیل انتخابی واصل می‌شود به موکل ابلاغ‌نماید.

مواد ۵۰ تا ۵۳ مربوط به ترفیع است به مواد ۴۷ به بعد آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلامراجعه شود.

فصل سوم ــ در تکالیف و تشکیلات دارالوکاله (م ۵۴ تا م ۶۵)

ماده ۵۴ ـ وکلای عدلیه مکلفند محل سکونت خود را کتبا به قسمت تشکیلات وکلا اطلاع دهند و درصورتی که محل سکونت خود را تغییر دهند مراتب را با قید محل اقامت جدید در ظرف ۲۴ ساعت به قسمت مزبور بنویسند.

ماده ۵۵ ـ وکلا مکلفند دارای دفاتر ذیل باشند:

۱ ـ دفتر ثبت

۲ ـ دفتر رسید اسناد موکلین

۳ ـ دفتر درآمد و هزینه دارالوکاله و موکلین

دفاتر مزبور مطابق دستور قسمت تشکیلات وکلا تنظیم و نگاهداری خواهد شد و باید در اولین اخطارقسمت مزبور یا پارکه وکلا ارائه و تسلیم شود.

ماده ۵۶ ـ وکلای عدلیه مکلفند برای هرگونه وجهی که از موکل به منظور حق الوکاله یا مخارج محاکمه‌یا مسافرت و یا سایر مخارج قانونی دریافت می‌کنند قبض رسید مخصوص که مطابق نمونه موجوده دردفتر کانون وکلا است به موکل بدهند و صریحا قید نمایند وجه ماخوذه بابت حق الوکاله است یا سایرمخارج قانونی

ماده ۵۷ ـ وکلا باید در مقابل هر سندی که از موکل دریافت می‌کنند اعم از اینکه سند مزبور اصل باشد یا رونوشت مصدق رسیدی

مطابق نمونه مخصوص که در کانون وکلا موجود است به موکل بدهند و نوع سند، مفاد و تاریخ آن را در ورقه رسید قید نمایند.

ماده ۵۸ ـ وکلا مکلفند همه ساله در هر فروردین ماه صورتحساب شش ماه گذشته را برای موکل بفرستند صورتحساب تفصیلی است و رونوشت آن در پرونده مربوطه به موکل بایگانی می‌شود.

ماده ۵۹ ـ وکلا مکلفند در ظرف ۲۴ ساعت پس از اعلام تعلیق پروانه وکالت و دفاتر وکالتی خود را درمرکز به قسمت تشکیلات وکلا و در ولایات به مدعیان عمومی که سمت نمایندگی دفتر کل بازرسی وتشکیلات وکلا را دارند تسلیم نمایند که تا تعیین تکلیف قطعی آنها در پرونده آنها بایگانی شود این ماده‌شامل اشخاصی که قبل از اجرای قانون وکالت معلق گردیده‌اند نیز می‌باشد و تا تعیین تکلیف قطعی‌پروانه و دفاتر در پرونده وکیل معلق موقتا بایگانی می‌شود متخلف به مجازات انتظامی از درجه چهار به‌بالا محکوم خواهد شد.

ماده ۶۰ ـ وکلای عدلیه و کارگشایان نباید بالاتر از درجه‌ای که دارند قبول وکالت نمایند.

ماده ۶۱ ـ وکلای عدلیه و کارگشایان نباید:

۱ ـ در امور وکالتی ایجاد وسایط نمایند.

۲ ـ برای تعویق حق طرف از وکالت موکل استعفاء داده و سپس به وسیله وکالتنامه جدیدی همان دعوی‌را تعقیب نمایند.

۳ ـ برای تطویل محاکمه و تعویق در احقاق حق ادعای جعل و یا تعیین جاعل نمایند و یا به طور کلی‌موجبات تطویل محاکمه را فراهم آورند.

ماده ۶۲ ـ وکلا مکلفند لوایح و نوشتجات خود را طبق اوراق مخصوصی که در لوحه آن نام و محل‌اقامت خود و دارالوکاله مربوطه را قید کرده باشند به محاکم تسلیم نمایند و حتی المقدور ماشین تحریراستعمال نموده و یا مکاتبات را با خط خوب و خوانا بنویسند.

ماده ۶۳ ـ وکلا مکلفند وکالتنامه‌هایی که از موکلین دریافت می‌دارند طبق اوراق مخصوصی که برای‌این کار مقرر است تنظیم و به موکل بدهند متخلف در وهله اول به سه ماه انفصال و در صورت تکرارممنوع الوکاله خواهد شد.

ماده ۶۴ ـ وکلای درجه اول مکلفند برای پذیرایی موکلین و انجام وظایف وکالتی خود دارای دارالوکاله‌که مطابق نظامات ذیل باشد، باشند:

۱ ـ محل آن مناسب و به قسمت تشکیلات وکلا اطلاع داده شده باشد.

۲ ـ لااقل دارای یک نفر وکیل که قسمت معاونت دارالوکاله را خواهد داشت و به اندازه کافی عضوتحریری باشد.

۳ ـ همه روزه لااقل چهار ساعت برای پذیرایی ارباب رجوع مفتوح و ساعات پذیرایی در درب وروداعلام شده باشد و یک نفر عضو برای انجام تقاضای ارباب رجوع حاضر باشد.

۴ ـ دارای ثبت و بایگانی منظم باشد و برای هر موکل پرونده که محتوی کلیه اقداماتی که شده باشد.

۵ ـ دفتر نماینده به نام موکلین داشته باشد.

ماده ۶۵ ـ وکلای عدلیه نباید به هیچ عنوان و عذری عرضحال که از حیث تمبر ناقص

فصل چهارم ـ در لباس (م ۶۶ تا م ۷۰)

ماده ۶۶ ـ وکلای درجه اول و دوم عدلیه مکلفند در موقع محاکمات جنایی و در سایر محاکماتی که‌قضات با لباس قضایی هستند و همچنین در مواردی که از طرف قسمت تشکیلات وکلا به آنها ابلاغ می‌شود با لباس مخصوص وکالت حاضر شوند استعمال لباس وکالت غیر از موارد فوق ممنوع است

ماده ۶۷ ـ لباس مخصوص وکالت عبارت است از لباده و کلاه مشکی و یقه لب شکسته سفید و دستمال گردن سفید چین‌دار مطابق نمونه که در قسمت تشکیلات وکلا موجود است با شلوار و کفش و جوراب مشکی استعمال می‌شود.

ماده ۶۸ ـ داشتن لباس وکالت برای وکلای درجه اول و دوم اجباری است

ماده ۶۹ ـ لباس اعضای هیات مدیره دارای مشخصات ذیل است

مغزی طلایی در طرفین پارچه که از شانه چپ به طرف جلو آویخته شده (اپی تژ) و علامت کانون که‌روی آن در قسمت پایین ملیله‌دوزی شده باشد.

دوره کلاه و روی (اپی تژ) لباس رئیس کانون ملیله‌دوزی به شکل برگ گل سرخ که طرفین آن دارای نوارملیله دوزی به عرض دو سانتی متر است

لباس نایب رئیس مطابق لباس رئیس است به استثنای ملیله‌دوزی طرفین برگ سرخ

ماده ۷۰ ـ علامت ممیزه لباس وکلایی که دارای درجه علمی لیسانس هستند عبارت از پوست سفیدی‌است به عرض شش سانتی متر که در آخر (اپی تژ) در جلو و پشت دوخته می‌شود اعضای موسسه کانون‌مرکزی می‌توانند علامت کانون را در روی (اپی تژ) استعمال نمایند.

برای استعمال علایم ممیزه مندرجه در این ماده باید قبلا از طرف دفتر کل بازرسی و تشکیلات وکلاتحصیل اجازه نمود.

قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری. مصوب ۷۶ (م ۱ تا م ۷)

ماده ۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون کانونهای وکلای دادگستری جمهوری اسلامی ایران مکلفند حداقل یک‌بار در سال نسبت به پذیرش متقاضیان پروانه کارآموزی وکالت از طریق آزمون با آگهی در جراید اقدام نموده و حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از برگزاری آزمون ضمن اعلام نتایج نسبت به صدورپروانه کارآموزی وکالت برای پذیرفته شدگان اقدام نمایند.

تبصره ـ تعیین تعداد کارآموزان وکالت برای هر کانون بر عهده کمیسیونی متشکل از رئیس کل دادگستری استان رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلای مربوط می‌باشد که به دعوت‌رئیس کانون وکلای هر کانون حداقل یک‌بار در سال تشکیل و اتخاذ تصمیم می‌نماید.

ماده ۲ ـ برای اشخاص پروانه کارآموزی وکالت صادر می‌شود که علاوه بر دارا بودن دانشنامه لیسانس یا بالاتر حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی یا معادل آن از دروس حوزوی و دانشگاهی دارای شرایط ذیل‌باشند:

الف ـ اعتقاد و التزام عملی به احکام و مبانی دین مقدس اسلام

ب ـ اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران ولایت فقیه قانون اساسی

ج ـ نداشتن پیشینه محکومیت موثر کیفری

د ـ نداشتن سابقه عضویت و فعالیت در گروههای الحادی و فرقه ضاله و معاند با اسلام و گروههایی که‌مرامنامه آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی می‌باشد.

ه ـ عدم وابستگی به رژیم منحوس پهلوی و تحکیم پایه‌های رژیم طاغوت

و ـ عدم عضویت و هواداری از گروهکهای غیرقانونی و معاند با جمهوری اسلامی ایران

ز ـ عدم اعتیاد به مواد مخدر و استعمال مشروبات الکلی

تبصره ۱ ـ کانونهای وکلا ـ مکلفند به منظور احراز شرایط فوق از مراجع ذی‌صلاح مربوطه استعلام‌نمایند و مراجع مزبور مکلفند حداکثر ظرف مدت دو ماه پاسخ لازم را اعلام نمایند.

تبصره ۲ ـ برای اشخاصی که مطابق قانون از کارآموزی معاف هستند در صورتی پروانه وکالت صادرمی‌شود که دارای شرایط این ماده باشند.

تبصره ۳ ـ مدت کارآموزی اعضای هیات علمی دانشکدهای حقوق نصف مدت سایر کارآموزان‌خواهد بود.

تبصره ۴ ـ اقلیتهای مذهبی رسمی از دارا بودن شرایط مندرج در بند (الف مستثنی می‌باشند.

تبصره ۵ ـ اعتبار پروانه وکالت سه سال است و تمدید آن منوط به درخواست متقاضی می‌باشد. هرگاه‌وکیلی فاقد یکی از شرایط این قانون تشخیص داده شود، کانون موظف است موضوع و دلایل آن را به‌دادگاه انتظامی وکلا، اعلام و درخواست رسیدگی نماید. دادگاه مذکور پس از رسیدگی نسبت به تمدید یاعدم تمدید پروانه رای مقتضی صادر می‌کند. پروانه این اشخاص تا صدور حکم قطعی معتبر خواهدبود مگر در مواردی که دادگاه با توجه به ضرورت حکم تعلیق صادر نماید.

ماده ۳ ـ سی درصد سهمیه مورد نیاز کانون وکلای هر حوزه به ایثارگران (رزمندگانی که شش ماه سابقه‌حضور داوطلبانه در جبهه جنگ داشته و یا در اسارت دشمن بوده‌اند و یا جانبازان ۲۵٪ و بالاتر وبستگان درجه اول شهدا و جانبازان (۵۰٪ به بالا) اختصاص می‌یابد که از بین ایثارگرانی که بیشترین نمره‌را آورده‌اند انتخاب خواهند شد.

تبصره ـ استفاده‌ازاین سهمیه مانع از پذیرش ایثارگرانی که نمره قبولی سهمیه آزاد را آورده‌اند نمی‌باشد.

ماده ۴ ـ اعضای هیات مدیره (اعم از اصلی و علی البدل کانون وکلا از بین وکلای پایه یک هر حوزه که‌علاوه بر دارا بودن شرایط مندرج در بندهای (الف تا (ز) ماده (۲) واجد شرایط زیر باشند، برای مدت‌دو سال انتخاب می‌گردند:

الف ـ داشتن حداقل ۳۵ سال سن

ب ـ حداقل هشت سال سابقه وکالت یا چهار سال قضاوت به انضمام چهار سال وکالت داشته و ازطرف دادگاه انتظامی صلاحیت قضایی آنها سلب نشده باشد.

ج ـ عدم محکومیت انتظامی درجه چهار و بالاتر.

د ـ عدم اشتهار به فساد اخلاق (سوء شهرت .

ه ـ عدم ارتکاب اعمال خلاف حیثیت و شرافت و شوون شغل وکالت

تبصره ۱ ـ مرجع رسیدگی به صلاحیت نامزدها، دادگاه عالی انتظامی قضات بوده که مکلف است‌ظرف حداکثر دو ماه ضمن استعلام سوابق از مراجع ذی ربط صلاحیت آنان را بررسی و اعلام نظر کند ومراجع ذی صلاح قانونی که از نامزدها، سوابق یا اطلاعاتی دارند در صورت استعلام موظف به اعلام آن‌می‌باشند.

تبصره ۲ ـ انتخاب اعضای هیات مدیره کانون به‌طور متوالی برای بیش از دو دوره ممنوع می‌باشد.

تبصره ۳ ـ وزارت دادگستری موظف است حداکثر ظرف مدت شش ماه از تاریخ تصویب این قانون‌انتخابات کانونهای وکلای دادگستری را بر اساس این قانون تجدید نماید.

ماده ۵ ـ در صورت تخلف هریک از اعضای هیات مدیره کانونهای وکلای دادگستری از مفاد این قانون‌به حکم دادگاه عالی انتظامی قضات علاوه بر محرومیت دایم از عضویت در هیاتهای مدیره کانونهای‌وکلا به انفصال از وکالت به مدت دو تا پنج سال محکوم خواهند شد.

ماده ۶ ـ وکلاـ نمی‌توانند در غیر از محلی که برای آنجا پروانه وکالت دریافت کرده‌اند دفتر وکالت تاسیس‌نمایند و همچنین نمی‌توانند عملا فعالیت وکالتی خود را در محل دیگری متمرکز نمایند. تخلف از این‌حکم مستوجب مجازات انتظامی درجه سه در نوبت اول و درجه چهار در نوبت دوم و درجه پنج درنوبت سوم خواهد بود. به این تخلف در دادسرا و دادگاه انتظامی کانونی رسیدگی خواهد شد که تخلف درحوزه آن انجام شده است

در صورت عدم توجه و رسیدگی کانون اخیر، کانون متبوع وکیل مزبور نیز حق رسیدگی خواهد داشت

تبصره ۱ ـ ادامه وکالت در پرونده‌هایی که قبل از تصویب این ماده مطرح گردیده و همچنین با اجازه‌کانون وکلای متبوع وکالت از خویشاوندان تا درجه سوم از شمول این ماده مستثنی است در صورتی‌که حوزه اخیر تابع کانون وکلای دیگری باشد اجازه کانون مزبور نیز لازم است

تبصره ۲ ـ محدوده حوزه هر کانون به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضائیه مشخص‌خواهد شد.

تبصره ۳ ـ کارآموزان وکالت در دوران کارآموزی باید حسن اخلاق و حسن رفتار داشته باشند چنانچه‌به تشخیص کمیسیون کارآموزی خلاف آن احراز شود با تایید رئیس کانون و رای دادگاه انتظامی کانون‌پروانه کارآموزی آنان ابطال خواهد شد.

کارآموزان وکالت قبل از اخذ پروانه وکالت حق وکالت در دعاوی‌یی که مرجع تجدیدنظر از احکام آنها دیوان عالی کشور می‌باشد را ندارند.

تبصره ۴ ـ کسانی که دارای رتبه قضایی بوده‌اند به مدت سه سال در آخرین محل خدمت خود حق‌وکالت نخواهند داشت متخلف از این مقرره به ترتیب تکرار مستوجب مجازاتهای درجه سه الی شش‌خواهد بود.

ماده ۷ ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن لغو می گردد.

لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری تری مصوب پنجم اسفند ماه ۱۳۳۳ کمیسیونهای مشترک مجلسین (م

ماده ۱ ـ کانون وکلای دادگستری موسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقر هردادگاه استان تشکیل می‌شود.

در نقاطی که تا این تاریخ کانون وکلا وجود ندارد تشکیل کانون مشروط بر این است که در آن‌حوزه حداقل ۶۰ نفر وکیل دادگستری به شغل وکالت اشتغال داشته باشد و تا وقتی که عده وکلا به‌حد نصاب مزبور نرسیده وکلای آن حوزه تابع مقررات و نظامات کانون وکلای مرکز خواهند بود.

کانون وکلای دادگستری از قسمتهای ذیل تشکیل می‌شود:

الف ـ هیات عمومی

ب ـ هیات مدیره

ج ـ دادسرای انتظامی

د ـ دادگاه انتظامی وکلا

ماده ۲ ـ کانون وکلا هر محل به وسیله هیات مدیره اداره خواهد شد. هیات مدیره کانون وکلامرکز از دوازده نفر عضو اصلی و شش نفر عضو علی‌البدل تشکیل می‌شود و در سایر مراکز دادگاههای استان مرکب از پنج نفر عضو اصلی و سه نفر عضو علی‌البدل خواهد بود.

هیات مدیره عهده دار اداره امور مربوط به کانون بوده و رئیس هیات سمت ریاست کانون را داردو نماینده قانونی کانون در کلیه مراجع رسمی است

رئیس کانون کلیه اعمال اداری و حقوقی کانون را انجام خواهد داد.

تبصره ـ بقا عضویت هیات مدیره مشروط بر این است که محل اقامت وکیل منتخب در تمام‌مدت عضویت در مرکز همان استان باشد.

ماده ۳ ـ هیات عمومی کانون وکلا هر استان از وکلایی که در آن حوزه اشتغال به وکالت دارند وحائز شرایط زیر باشند تشکیل می‌شود و هر دو سال یک بار برای‌انتخاب اعضا هیات مدیره‌تشکیل جلسه می دهد.

وکلایی که واجد شرایط زیر باشند می‌توانند در انتخاب اعضا هیات مدیره کانون شرکت‌نمایند:

الف ـ وکلا پایه یک دادگستری مشروط بر اینکه

۱ ـ محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا نداشته باشند.

۲ ـ در حال تعلیق از وکالت نباشند.

ماده ۴ ـ اعضا هیات مدیره کانون وکلاـ از بین وکلاـ پایه یک هر حوزه که واجد شرایط زیرباشند برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند:

الف ـ لااقل سی و پنج سال داشته باشند.

ب ـ لیسانسیه حقوق بوده و لااقل ده سال سابقه وکالت یا قضاوت داشته باشند به شرط آنکه‌پنج سال آن سابقه وکالت پایه یک باشد.

ج ـ وکلایی که فاقد دانشنامه لیسانس می‌باشند در صورتی می‌توانند انتخاب شوند که دارای‌مدت بیست سال سابقه وکالت و یا بیست سال سابقه وکالت و قضاوت باشند مشروط بر آنکه پنج‌سال از مدت مزبور سابقه وکالت پایه یک داشته باشند.

د ـ محکومیت انتظامی بالاتر از درجه چهار نداشته باشند.

هـ ـ سو شهرت نداشته باشند.

تبصره رئیس و اعضا هیات مدیره کانون وکلا روسا و اعضای دادگاههای انتظامی وکلا ودادستان و دادیاران دادسرای انتظامی وکلا نباید عضویت احزاب ممنوعه را داشته باشد و درصورت تخلف دادگاه عالی انتظامی قضات آنان را به محرومیت از عضویت هیات مدیره دادگاه ودادسرای انتظامی وکلا محکوم خواهد کرد.

دادگاه عالی انتظامی قضات مکلف است به محض اطلاع به موضوع رسیدگی کند. رای دادگاه‌قطعی است

ماده ۵ ـ هیات مدیره کانون وکلای مرکز از بین اعضای خود یک نفر رئیس و دو نفر نایب رئیس و دو منشی و دو بازرس به رای مخفی برای مدت یک سال انتخاب می‌نماید و در سایر حوزه‌ها هیات مدیره مرکب از یک رئیس و یک نایب رئیس و یک منشی و یک بازرس خواهد بود.

ماده ۶ ـ وظایف کانون وکلا به قرار زیر است

الف ـ دادن پروانه وکالت به داوطلبانی که واجد شرایط قانونی باشند.

ب ـ اداره امور راجع به وکالت دادگستری و نظارت بر اعمال وکلا و کارگشایان

ج ـ رسیدگی به تخلفات و تعقیب انتظامی وکلا و کارگشایان دادگستری به وسیله دادسرا ودادگاه انتظامی وکلا

د ـ معاضدت قضایی

هـ ـ فراهم آوردن وسایل پیشرفت علمی و عملی وکلا

ماده ۷ ـ از تاریخ اجرای این قانون فقط به کسانی پروانه وکالت داده می‌شود که از دانشکده‌های‌حقوق داخله یا خارجه دارای دانشنامه لیسانس باشند.

اشخاص مزبور پس از اخذ پروانه وکالت مکلف هستند لااقل یک سال به کارآموزی اشتغال ورزند ـ پس از اختبار و قبول آنان پروانه وکالت پایه یک داده می شود.

ماده ۸ ـ به اشخاص زیر پروانه وکالت درجه اول از طرف کانون وکلا داده می‌شود:

الف ـ به کسانی که دارای ۱۰ سال متوالی یا ۱۵ سال متناوب سابقه خدمات قضائی بوده و لااقل پنج سال ریاست یا عضویت دادگاه داشته باشند و سلب صلاحیت قضائی از آنها از طرف‌دادگاه عالی انتظامی قضات نشده باشد.

ب ـ کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده و ۵ سال سابقه خدمت قضائی داشته باشند و سلب‌صلاحیت قضائی از طرف دادگاه عالی انتظامی از آنها نشده باشد.

ج (اصلاحی ۷۳) ـ نمایندگان مجلس شورای اسلامی با گذراندن یک دوره کامل نمایندگی که‌دارای لیسانس قضائی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالیه از حوزه علمیه قم و ۵ سال سابقه کارقضائی در محاکم باشند.

د (الحاقی ۷۳) ـ کلیه کسانی که دارای لیسانس حقوق قضائی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح‌عالیه از حوزه قم با حداقل پنج سال سابقه کار متوالی یا ۱۰ سال متناوب در سمتهای حقوقی دردستگاههای دولتی و وابسته به دولت و نهادها و نیروهای مسلح باشند و بعد از اجرای این قانون باداشتن سی سال سابقه خدمت بازنشسته شوند بدون رعایت شرط سن با انجام نصف مدت مقررکارآموزی

تبصره ۱ ـ کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده دو سال سابقه خدمت قضائی‌داشته باشند ازانجام دوره کارآموزی معاف می‌باشند ولی در این مورد مدت خدمت از لحاظ اخذ پروانه وکالت‌جز خدمت محسوب نمی‌شود.

تبصره ۲ ـ کانون ملزم است در مورد تقاضاهای پروانه کارآموزی یا وکالت ظرف مدت شش ماه‌اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۹ ـ کسانی که تا این تاریخ دارای پروانه وکالت بوده و سلب صلاحیت از آنان نشده وکیل‌دادگستری شناخته می‌شوند.

ماده ۱۰ ـ به اشخاص زیر اجازه وکالت داده نمی‌شود:

۱ ـ اتباع خارجه

۲ ـ قضات و مستخدمین دولتی و بلدی و مملکتی و بنگاههائی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن‌متعلق به دولت است در حین اشتغال به خدمت به استثنای استادان دانشکده حقوق که اشتغال به تدریس در یکی از شعب حقوقی دارند در صورت اجازه شورای دانشگاه

۳ ـ محجورین و همچنین کسانی که سن آنها کمتر از ۲۵ سال باشد.

۴ ـ محکومین به انفصال ابد از خدمت دولتی

۵ ـ اشخاص مشهور به فساد اخلاق و تجاهر به استعمال مسکر و افیون و اعمال منافی عفت

۶ ـ محکومین به جنایت مطلقا و محکومین به جنحه‌هائی که منافی با امانت و عفت و شئون وکالت است به تشخیص هیات مدیره کانون و یا آنکه به موجب قانون مستلزم محرومیت از بعضی‌از حقوق اجتماعی است

۷ ـ کسانی که به اتهام و ارتکاب جنایت یا جنحه‌های مذکور در ماده فوق تحت محاکمه هستند.

۸ ـ اشخاصی که طبق حکم محکمه از وکالت محروم شده‌اند.

ماده ۱۱ ـ وکلائی که تقاضای ترفیع می‌نمایند باید علاوه بر شرایط مقرر قانونی گواهی حسن‌انجام وظیفه وکالتی به ترتیبی که ذیلا درج می گردد اخذ نمایند:

در نقاطی که در محل اقامت وکیل دادگاه بخش یا شهرستان یا قائم‌مقام آنان باشد و درصورتی که‌اقامتگاه وکیل در مرکز استان باشد گواهی مزبور باید علاوه بر تصدیقات مذکور به گواهی رئیس کل‌دادگاههای استان و دادستان استان برسد.

تبصره مقامات قضائی فوق در صورت احتیاج پس از استعلام از دوایر تابعه مبادرت به صدورگواهی می‌نمایند.

ماده ۱۲ ـ درصورتی که وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرس یا دادستان یا دادیار یا بازپرس‌قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد مستقیما یا با واسطه از قبول وکالت درآن دادگاه یا نزد آن دادستان یا دادیار یا بازپرس ممنوع است

ماده ۱۳ ـ دادسرای انتظامی وکلا مرجع رسیدگی به تخلفات وکلا و کارگشایان دادگستری وتعقیب آنان بوده و از دادستان عده لازم دادیار که از طرف هیات مدیره کانون برای مدت ۲ سال به‌رای مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می گردد.

دادسرای انتظامی وکلا ـ پس از رسیدگی به تخلفات و شکایات در صورتی که عقیده بر تخلف‌داشته باشد کیفرخواست صادر

می کند و در غیر این صورت قرار منع تعقیب خواهد داد.

قرار منع تعقیب از طرف شاکی و رئیس کانون ظرف مدت ۱۰ روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت‌طبق قانون آئین دادرسی مدنی قابل شکایت در دادگاههای انتظامی‌وکلا خواهد بود.

درصورتی که دادگاه انتظامی وکلا قرار منع تعقیب را صحیح ندانست به موضوع رسیدگی کردهو حکم مقتضی صادر می‌نماید.

ماده ۱۴ ـ رسیدگی به تخلفات وکلاـ و کارگشایان دادگستری به عهده دادگاه انتظامی وکلا است دادگاه مزبور از ۳ نفر وکیل درجه یک که به انتخاب هیات مدیره کانون برای مدت دو سال تعیین‌می گردد، تشکیل می‌شود و برای مدت مزبور هیات مدیره دو نفر عضو علی‌البدل از بین وکلا پایه‌یک انتخاب می‌نماید که در مورد غیبت یا معذوریت اعضا اصلی در دادگاه انتظامی شرکت نمایند.

مجازاتهای درجه یک و دو و سه نسبت به وکیل مورد تعقیب قطعی است ولی‌شاکی‌خصوصی‌که تعقیب به موجب شکایت او به عمل آمده از کلیه آرا صادره و همچنین دادسرای انتظامی وکلا ورئیس کانون از حکم برائت و از مجازاتهای درجه چهار به بالا می‌توانند ظرف مدت ۱۰ روز پس ازابلاغ با رعایت مسافت طبق قانون آئین دادرسی مدنی تقاضای تجدید نظر نمایند.

ماده ۱۵ ـ درصورتی که رئیس دادگاه یا دادستان شهرستان و یا رئیس دادگاه استان یا دادستان‌تخلفی از وکیل مشاهده نمایند که قابل تعقیب باشد باید مراتب را کتبا به دادسرای انتظامی وکلا اطلاع دهند در صورتی که دادسرای مزبور موضوع را قابل تعقیب تشخیص دهد پرونده را با صدورکیفرخواست به دادگاه انتظامی وکلا ارجاع می کند و در غیر این‌صورت نظر خود را با ذکر دلیل به‌دادستان اطلاع می‌دهد و اگر دادستان مزبور به نظر دادسرای انتظامی وکلا تسلیم نشد راسا از دادگاه‌انتظامی وکلا رسیدگی به موضوع را تقاضا می‌نماید.

ماده ۱۶ ـ هرگاه وزیر دادگستری به جهتی از جهات وکیلی را قابل تعقیب دانست می‌تواند ازدادگاه انتظامی وکلا با ذکر دلائل امر، تقاضای رسیدگی نماید و نیز درصورتی که به حکم دادگاه‌مزبور تسلیم نباشد می‌تواند تقاضای تجدیدنظر کند.

ماده ۱۷ ـ از تاریخ اجرای این قانون هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود،مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی

ماده ۱۸ ـ در صورتی که وزیر دادگستری یا رئیس هیات مدیره کانون وکلا به جهتی‌از جهات اشتغال وکیل مورد تعقیب را به کار وکالت مقتضی نداند می‌تواند از دادگاه انتظامی وکلا تعلیق‌موقت او را بخواهد و دادگاه موظف است در جلسه خارج از نوبت به این درخواست رسیدگی نمودهو درصورتی که رای بر تعلیق صادر شود این رای قابل اجرا خواهد بود و همچنین درصورت‌درخواست ۶ نفر از اعضای هیات مدیره کانون رئیس کانون مکلف است از دادگاه تقاضای تعلیق‌وکیل مورد تعقیب را بنماید. از رای مزبور وکیل معلق می‌تواند تقاضای تجدیدنظر نماید و نیز از رای عدم تعلیق وزیر دادگستری یا رئیس کانون وکلا حق تقاضای تجدیدنظر دارند.

ماده ۱۹ ـ میزان حق‌الوکاله درصورتی که قبلا بین طرفین توافق نشده باشد طبق تعرفه‌ای است که‌با پیشنهاد کانون و تصویب وزیر دادگستری تعیین خواهد شد و در قبال اشخاص ثالث این تعرفه معتبر خواهد بود مگر درصورتی که قرارداد حق‌الوکاله کمتر از میزان تعرفه وکالتی باشد.

ماده ۲۰ ـ هرکس نسبت به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه وکالتی یا به سبب آن توهین‌نماید به حبس تأدیبی از ۱۵ روز الی ۳ ماه محکوم خواهد گردید.

ماده ۲۱ ـ درمواردی که وزیر دادگستری در امور مربوط به وظایف یکی از اعضا هیات مدیره‌کانون و یا دادرسان و دادستان دادگاه انتظامی وکلا تخلفی مشاهده نماید رسیدگی به امر را به‌دادستان دیوانعالی کشور ارجاع می‌نماید.

دادستان کل به وسیله‌ای که مقتضی بداند تحقیقات نموده درصورتی که تخلف را محرز دانست‌پرونده را به منظور رسیدگی به دادگاه عالی انتظامی قضات احاله خواهد نمود.

ماده ۲۲ ـ کانون وکلا با رعایت مقررات این قانون آئین‌نامه‌های مربوط به امور کانون از قبیل

انتخابات کانون و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آنها و ترفیعات وکارآموزی و پروانه وکالت را در مدت ۲ ماه از تاریخ تصویب این قانون تنظیم می‌نماید و پس ازتصویب وزیر دادگستری به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۲۳ ـ برای تصفیه وکلای فعلی دادگستری دادسرای انتظامی وکلا تهران موظف است ازتاریخ تصویب این قانون در مدت ۶ ماه به سوابق کلیه وکلاـ دادگستری‌مرکز و در مدت یک سال به‌سوابق وکلا دادگستری خارج از مرکز رسیدگی‌کرده و کسانی را که تشخیص دهد صلاحیت تصدی‌شغل وکالت را ندارند پرونده آنان را به دادگاه انتظامی وکلا برای رسیدگی بفرستد و دادگاه مزبوربایدـ از تاریخ وصول هر پرونده به دادگاه حداکثر در مدت ۲ ماه رسیدگی کرده درصورتی که تشخیص‌دهد که وکیل صلاحیت ادامه اشتغال به وکالت را ندارد از او سلب صلاحیت نماید.

از حکم دادگاه انتظامی وکلاـ وزیر دادگستری و دادستان انتظامی وکلاـ و وکیل محکوم‌می‌توانند تجدیدنظر بخواهند. مرجع تجدیدنظر دادگاه عالی انتظامی قضات است که رای آن قطعی‌خواهد بود.

ماده ۲۴ ـ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب اسفند ماده ۱۳۳۱ و آن قسمت از قانون‌وکالت مصوب بهمن ماه ۱۳۱۵ و بند ۸ از ماده اول قانون بودجه سال ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی وسایر قوانین و مقررات راجع به وکالت که با مواد این قانون مغایرت داشته باشند نسخ می‌شود.

ماده ۲۵ ـ وزارت دادگستری می‌تواند با تصویب شورایعالی قضائی وکلاـ پایه یک دادگستری رابرای خدمات قضائی انتخاب و تعیین نماید.

در این‌صورت سنین وکالت درجه یک در حکم سابقه قضائی منظور و بر طبق آن رتبه قضائی‌شخصی که انتخاب می‌شود، معین خواهد شد.

ماده ۲۶ ـ وزارت دادگستری مامور اجرای این قانون است

آیین‌نامه لایحه قانون استقلال کانون وکلاءدادگستری. مصوب ۱۳۳۴

بخش اول ــ انتخاب هیأت مدیره م ۱ تا م ۱۶)

ماده ۱ ـ هیات مدیره دو ماه به انقضای هر دوره از بین وکلاـیی که حق حضور در هیات عمومی دارند چهار نفر به عنوان عضو اصلی و دو نفر به عنوان عضو علی‌البدل به رای مخفی از خارج هیات مدیره‌انتخاب می‌نماید که به ریاست رئیس کانون هیات نظارت انتخاب هیات مدیره بعد را تشکیل داده و به‌انتخاب آن اقدام نماید.

تبصره ـ هریک از اعضای اصلی حاضر نشوند یا معذور از مداخله شوند عضو علی البدل به جای اودخالت خواهد کرد.

ماده ۲ ـ صورت اسامی و مشخصات وکلایی که به موجب قانون حق انتخاب کردن و انتخاب شدن رادارند در ظرف یک هفته از تاریخ انتخاب هیات نظارت از طرف کانون به هیات مزبور داده می‌شود.

ماده ۳ ـ وقت و محل تشکیل هیات عمومی برای انتخاب هیات مدیره باید از طرف هیات نظارت‌تعیین و تا دهم بهمن ماه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار (به تشخیص هیات نظارت آگهی شود و فاصله بین انتشار آگهی و روز جلسه نباید کمتر از بیست روز

باشد. و یک نسخه از آگهی به وسیله پست‌سفارشی باید برای کسانی که حق حضور در هیات عمومی دارند فرستاده شود.

ماده ۴ ـ اگر روز جلسه مصادف با تعطیل شد روز بعد تشکیل می‌شود و احتیاج به دعوت مجدد نخواهد بود.

ماده ۵ ـ در وقت مقرر جلسه هیات عمومی با حضور هر عده که حاضر شده باشند تشکیل و بدوا هیات‌نظارت صندوق ضبط آرا را برای اطمینان از خالی بودن آن به حاضرین ارائه داده آن را لاک و مهرمی‌نماید و بعد شروع به گرفتن آرا می‌کند و هیچ گونه اظهار یا اقدام دیگری در جلسه هیات عمومی‌جایز نیست و تبلیغ به موافقت یا مخالفت اشخاص به کلی ممنوع است

ماده ۶ ـ انتخاب جمعی و مخفی است و باید رای روی اوراقی که به مهر هیات نظارت رسیده نوشته شود و رای دهنده پس از ارائه پروانه وکالت رای خود را در صندوق آرا بیندازد و در صورت اسامی‌واجدین شرایط انتخاب کردن مقابل اسم خود را امضاء نماید.

ماده ۷ ـ حق رای کسانی که تا پایان جلسه حاضر نشده و رای ندهند ساقط است

ماده ۸ ـ پس از اتمام اخذ آرا اگر وقت کافی باشد شروع به قرائت آن می‌شود والا هیات نظارت صندوق را لاک و مهر کرده و روز بعد شروع به استخراج می‌نماید و بر هر ورقه که قرائت شد مهر قرائت‌شد زده و ضبط خواهد شد.

ماده ۹ ـ آرایی که دارای نشان یا امضا باشد باطل است و اسامی مکرر حساب نمی‌شود و اسامی زایدبر عده که باید انتخاب شوند قرائت نخواهد شد.

ماده ۱۰ ـ آرای قرائت شده پس از اتمام آن در صندوق ضبط و از طرف هیات نظارت لاک و مهر شده وتا انقضای مدت شکایت یا حصول نتیجه شکایت محفوظ خواهد ماند تا در صورت احتیاج موردرسیدگی واقع شود و بعد ابطال خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ از واجدین شرایط انتخاب شدن کسانی که دارای رای بیشتر هستند عضو اصلی و کسانی که‌بعد از اعضای اصلی بیش از سایرین دارای رای می‌باشند عضو علی البدل هستند.

ماده ۱۲ ـ مدت شکایت از جریان انتخابات تا سه روز بعد از اتمام قرائت آرا می‌باشد و شکایت ازکسانی که حق رای دادن دارند پذیرفته است

ماده ۱۳ ـ مرجع رسیدگی به شکایت هیات نظارت انتخابات است و مکلف است طرف سه روز به‌شکایات رسیدگی و نظر خود را در محل اخذ آرا اعلام نماید.

ماده ۱۴ ـ کسی که بر تصمیم هیات نظارت معترض است می‌تواند به وسیله دفتر کانون به دادگاه عالی‌انتظامی قضات شکایت نماید مدت این شکایت سه روز از تاریخ اعلام تصمیم هیات نظارت است ودادگاه مزبور منتهی در ظرف ده روز از تاریخ وصول شکایت رسیدگی و رای خواهد داد و رای مزبورقطعی است

ماده ۱۵ ـ پس از اتمام انتخاب و تعیین نتیجه قطعی رئیس هیات نظارت اسامی منتخبین را اعلام و آن‌را برای تشکیل هیات مدیره (قبل از تاریخ هفتم اسفند ماه که روز جشن کانون است دعوت می‌نماید.

ماده ۱۶ ـ در صورت ابطال انتخاب تجدید آن بر طبق مقررات بالا ـ خواهد بود در این‌صورت تا تعیین‌هیات مدیره جدید، هیات مدیره سابق انجام وظیفه خواهد نمود.

بخش دوم ــ انتخاب هیأت رییسه و عاملهٔ کانون و وظایف آن م ۱۷ تا م ۲۷)

ماده ۱۷ ـ جلسه هیات مدیره برای انتخاب رئیس به ریاست مسن‌ترین اعضای اصلی حاضر هیات‌مدیره تشکیل می‌شود و دو نفر جوانترین اعضا موقتا سمت منشیگری خواهند داشت

ماده ۱۸ ـ رئیس کانون وکلای مرکز باید لااقل بیست سال سابقه وکالت درجه اول داشته و سن او کمتراز پنجاه سال نباشد و نواب

رئیس بایـد لااقـل ده سـال سـابقه وکالت درجه اول داشته و سن ایشان کمتر ازچهل سال نباشـد و در خارج مرکز بـدون رعایت دو شرط فوق رئیس و نواب رئیس از بین اعضای هیات‌مدیره انتخاب می‌شوند.

ماده ۱۹ ـ انتخاب هیات رییسه کانون از بین اعضای اصـلی به طور فردی و مخفی و به اکثریت نسبی به‌عمل می‌آیـد مگر در موردی که اکثریت مخصوصی در این آیین‌نامه برای آن مقرر شده باشد و در آن موردهم اگر در دفعه اول اکثریت مخصوصی حاصل نشد در دفعه دوم اکثریت نسبی معتبر خواهد بود.

تبصره ـ رئیس کانون باید در تهران لااقل دارای هشت رای و در سایر کانونها دارای چهل رای باشد.

ماده ۲۰ ـ رئیس کـانون وکلا نماینـده قانونی کانون در کلیه مراجع رسـمی است و اعمال اداری و حقوقی کانون را انجام می‌دهـد و ریاست هیات مدیره به عهده او است و مرجع رسیدگی به شکایات و اختلافات‌وکلا و کارآموزان و کارگشایان از یکدیگر در امور مربـوط به شـغلشان می‌باشـد و همچنین نـاظر اعمـال ورفتـار کلیه وکلاـ و کـارآموزان و کارگشایـان بـوده می‌توانـد خبـط و خطـا و انحرافـات شـغلی آنـان را کتبـا تذکردهـد و تعقیب انتظـامی وکیل متخلف را از دادسـرای انتظامی بخواهـد اجرای تصـمیمات هیات مدیره‌کانون نیز به عهده او خواهد بود.

ماده ۲۱ ـ رئیس کانون نسبت به کلیه کارمندان اداری و دفتر کانون سمت ریاست مستقیم دارد.

ماده ۲۲ ـ رئیس کانون وکلای مرکز از حیث شوون تشـریفات رسـمی در ردیف دادستان کل کشور است وروسای سایر کانونها در ردیف دادستان استان هستند.

ماده ۲۳ ـ دعوت هیات مدیره و هیات عمومی وکلا به عهده رئیس کانون است

ماده ۲۴ ـ انتخاب رئیس و نواب رئیس و سایر اعضای هیات رییسه هرچند نوبت جایز است

ماده ۲۵ ـ اداره جلسات هیات مدیره در غیبت رئیس با یکی از نواب رئیس می‌باشد.

تقسیم کار وظایف بین اعضای هیات رییسه ضمن آیین‌نامه داخلی کانون تعیین خواهد شد.

ماده ۲۶ ـ انتخاب بازرسان و منشیان هیات مدیره پس از انتخاب رئیس و نواب رئیس به عمل خواهدآمد.

ماده ۲۷ ـ در صورتی که یکی از اعضای اصـلی هیات مـدیره سه ماه متوالی بـدون عذر موجه غیبت نمایدیکی از اعضای علی البدل که رای او بیشتر است به عضویت اصلی قایم مقام او خواهد شد عضو غایب قایم مقام عضو مزبور خواهد گردید.

بخش سوم ـ پروانه وکالت و کارآموزی م ۲۸ تا م ۴۶)

ماده ۲۸ ـ پروانه وکالت به عده لازم داده می‌شود و به نسبت هر ده نفر وکیل یک پروانه کارآموزی علاوه بر عده معین داده خواهد شد.

ماده ۲۹ ـ عده وکیل لازم برای هر محل به وسـیله کمیسـیون متشـکل از روسای کل دادگاههای استان مرکز و دادگاههای شهرستان تهران و دادگاههای بخش تهران و سه نماینده از طرف کانون به دعوت رئیس کانون تعیین خواهد شد.

ماده ۳۰ ـ در صورتی که عـده وکیـل در محلی زایـد بر عـده معین از طرف کمیسـیون باشـد به اسـتناد رای‌کمیسـیون نمی‌توان مـانع وکالت عده زاید شد و در صورتی که کمتر باشد تا عده معین پروانه داده‌می‌شود.

تبصـره ـ صورت نقـاطی که محتـاج به وکیـل است در دفتر کـانون به دیوار نصب می‌شود که داوطلبـان شـغل وکالت با توجه به آن تقاضانامه بدهند.

ماده ۳۱ ـ در تقاضای پروانه وکالت و کارآموزی باید نکات ذیل تصریح شود:

۱ ـ نام شخصی و خانوادگی و نام پدر متقاضی

۲ ـ محل اقامت متقاضی به طوری که مأمور کانون دادگستری یا پست بتواند بدون زحمت اوراق را درمحل مزبور ابلاغ نماید.

۳ ـ اشتغالاتی که قبل از تاریخ تقاضا داشته و در حین تقاضا دارد.

۴ ـ تصریح به اینکه محکومیت جنحه و جنایی ندارد و در صورت داشتن چنین سابقه به چه عنوان و به‌چه مجازاتی محکوم شده است

۵ ـ تصریح به عدم اعتیاد به افیون و سایر مواد مخدره

۶ ـ ذکر مجوز قانونی تقاضا.

۷ ـ تعیین و معرفی محلی که می‌خواهد در آن اشتغال به وکالت داشته باشد.

۸ ـ معرفی شخصی که متقاضی می‌خواهد نزد او کارآموزی نماید.

ماده ۳۲ ـ تقاضا باید دارای ضمایم ذیل باشد:

۱ ـ رونوشت گواهی شده شناسنامه

۲ ـ چهار قطعه عکس

۳ ـ گواهینامه عدم سوءسابقه

۴ ـ در صورت داشتن سابقه در وزارتخانه‌ها یا اداره دولتی و مملکتی و بلدی یا بنگاههایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آنها متعلق به دولت است گواهینامه حسن سابقه خدمت از مراجع مربوطه

تبصره ـ کانون می‌تواند برای تشخیص حسن سابقه خدمت قضات دادگستری خلاصه پرونده‌کارگزینی آنان را مطالبه نماید.

۵ ـ گواهینامه عدم اعتیاد به افیون و سایر مواد مخدره

۶ ـ رونوشت مصدق مستند تقاضا از دانشنامه یا سابقه شغل قضایی و مقاماتی که دارا بوده و مدت آن

۷ ـ گواهینامه شورای‌عالی فرهنگ راجع به ارزش دانشنامه که از دانشگاههای خارج صادر شده

۸ ـ گواهینامه اداره کل بازنشستگی راجع به عدم اشتغال به مشاغل دولتی و بازنشستگی

ماده ۳۳ ـ در صورتی که تقاضای پروانه وکالت یا کارآموزی برای محلی باشد که به قدر احتیاج دارای‌وکیل است عدم قبول آن از طرف دفتر به متقاضی اخطار می‌شود و در صورتی که برای محلی باشد که‌محتاج وکیل است و تقاضانامه یا ضمایم آن ناقص باشد بلااثر می‌ماند تا از طرف متقاضی تکمیل شوددر این‌صورت تاریخ تکمیل تاریخ تقاضا محسوب است

ماده ۳۴ ـ تقاضانامه پروانه وکالت و کارآموزی در صورتی که نقصی نداشته باشد و در صورتی که دارای‌نقص باشد پس از رفع نقص از طرف دفتر کانون به نظر رئیس کانون می‌رسد و رئیس کانون رسیدگی به‌هریک از تقاضاها را به یکی از اعضای کانون و یا کارمندان اداری کانون یا کارآموزان رجوع می‌نماید که‌در ظرف یک هفته رسیدگی کرده و گزارش خود را به رئیس کانون تسلیم نماید گزارش مزبور در هیات‌مدیره طرح می‌شود و در صورت قبول تقاضای وکالت پروانه صادر خواهد شد.

و اگر دادن پروانه کارآموزی به متقاضی تصویب شد به کمیسیون کارآموزی رجوع می‌شود و در صورت‌رد تقاضاهای پروانه وکالت یا کارآموزی متقاضی می‌تواند در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ تصمیم هیات‌مدیره به دادگاه عالی انتظامی قضات شکایت نماید و دادگاه مزبور رسیدگی کرده در صورت عدم ورودشکایت تصمیم کانون را استوار و در صورت ورود شکایت حکم می‌دهد پروانه موردنظر دادگاه به‌متقاضی داده شود و حکم دادگاه عالی انتظامی قطعی و اجرای آن به عهده ریاست کانون است و متخلف‌از آن مستوجب تعقیب انتظامی است

ماده ۳۵ ـ کمیسیون کارآموزی از پنج نفر وکلایی که واجد شرایط عضویت هیات مدیره باشند از بین‌اعضای هیات مدیره یا از

خارج اعضای هیات یا به طور مختلط از طرف هیات مدیره تعیین می‌شود.

ماده ۳۶ ـ کارآموز موظف است در دوره کاآرموزی تکالیف ذیل را تحت نظر کانون انجام دهد:

۱ ـ کارهای معاضدت قضایی که از طرف شعبه معاضدت قضایی یا ریاست کانون رجوع می‌شود.

۲ ـ حضور در سخنرانیها.

۳ ـ حضور در جلسات دادرسی مدنی و کیفری لااقل ماهی چهار مرتبه

۴ ـ تهیه گزارش چند پرونده که به او رجوع می‌شود.

۵ ـ کار کردن در کانون اعم از دادسرا یا دادگاه یا شعبه معاضدت قضایی یا راهنمایی یا سایر کارهای اداریو دفتری

۶ ـ کار کردن نزدیکی از وکلای با سابقه دادگستری

ماده ۳۷ ـ هر کارآموزی دارای کارنامه مخصوص خواهد بود که از طرف کانون به او داده می‌شود در این‌کارنامه باید حضور در جلسات دادگاهها به گواهی روسای دادگاهها و کارهایی که نزد وکیل سرپرست‌انجام داده است و حسن اخلاق در دوره کارآموزی به گواهی وکیل سرپرست و کارهای معاضدت قضایی‌به گواهی شعبه معاضدت قضایی یا ریاست کانون و تمرینات و سخنرانیها به گواهی رئیس شعبه‌سخنرانیهای کانون و کارهایی که در کانون انجام می‌دهند به گواهی مدیر داخلی کانون برسد.

ماده ۳۸ ـ انجام تکالیف کارآموزی افتخاری و مجانی است ولی از کارهای که کارآموز، خود قبول‌می‌نماید و تحت نظر وکیل سرپرست انجام می‌دهد می‌تواند حق الزحمه از صاحب کار دریافت نماید.

ماده ۳۹ ـ پس از حاضر شدن پروانه وکالت و قبل از تسلیم به متقاضی مشارالیه باید در حضور ریاست‌کانون و لااقل دو نفر از اعضای هیات مدیره به شرح ذیل قسم یاد کرده و صورتمجلس قسم و قسمنامه راامضا نماید.

«در این موقع که می‌خواهم به شغل شریف وکالت نایل شوم به خداوند قادر متعال قسم یاد می‌کنم که‌همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده و جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته و برخلاف‌شرافت قضاوت و وکالت اقدام و اظهاری ننمایم و نسبت به اشخاص و مقامات قضایی و اداری وهمکاران و اصحاب دعوی و سایر اشخاص رعایت احترام را نموده و از اعمال نظریات سیاسی وخصوصی و کینه‌توزی و انتقام جویی احتراز نموده و در امور شخصی و کارهایی که از طرف اشخاص‌انجام می‌دهم راستی و درستی را رویه خود قرار داده و مدافع از حق باشم و شرافت من وثیقه این قسم‌است که یاد کرده و ذیل قسمنامه را امضا می‌نمایم »

تبصره ـ در صورتی که وکیل در خارج از محل کانون باشد در حضور رئیس عالیترین دادگاه محل اقامت‌خود و دو نفر از وکلای آن محل به دعوت رئیس دادگاه باید قسم یاد نماید و اگر در محل وکیل نباشد درحضور رئیس دادگاه قسم یاد خواهد کرد.

ماده ۴۰ ـ کارآموزانی که در محل سکونت آنان جلسات سخنرانی و کانون نیست یا کانون به وجودایشان احتیاج ندارد از سخنرانی و کارکردن در آن مرجع معافند.

ماده ۴۱ ـ پس از انجام تکالیف مقرره در دوره کارآموزی کارآموز می‌تواند از کانون درخواست اعلام طی‌دوره کارآموزی را بنماید و رئیس کانون رسیدگی به تقاضای مزبور را به شعبه کارآموزی ارجاع و شعبه‌مزبور مدارک کارآموزی را مورد مداقه قرار داده و اختبار کتبی و شفاهی از او به عمل آورده گزارش آن رابه رئیس کانون خواهد داد تا در هیات مدیره مطرح و تصمیم مقتضی نسبت به آن اتخاذ شود.

ماده ۴۲ ـ در صورتی که تقاضای اعلام طی دوره کارآموزی مورد موافقت هیات مدیره واقع نشد بایدتجدید شود و در هر دفعه به ترتیبی که در نوبت اول مقرر است عمل خواهد شد.

ماده ۴۳ ـ کارآموزان و همچنین وکلای دادگستری نمی‌توانند به شغل دیگری که منافی با حیثیت وشوون وکالت است اشتغال ورزند.

ماده ۴۴ ـ چنانچه کارآموز تکالیف مقرره را انجام داده و از عهده اختبار برآید پروانه وکالت درجه یک به‌او داده خواهد شد.

ماده ۴۵ ـ کانون می‌تواند بر حسب ضرورت و احتیاج از داوطلبان کارگشایی طبق آیین‌نامه امتحان‌نموده و پروانه کارگشایی برای حوزه معینی به آنان بدهد. ترتیب تقاضای کارگشایی همان است که برای‌پروانه وکالت مقرر گردیده به‌جز مدرک علمی که لازم نیست ولی باید در محل مورد تقاضا وکیل به قدرکافی وجود نداشته باشد و ترتیب دادن پروانه نیز مطابق پروانه وکالت است

ماده ۴۶ ـ مادام که کارآموز دوره کارآموزی را طی نکرده و پروانه وکالت مستقل به وی داده نشده نام اودر فهرست اسامی وکلا درج نخواهد شد.

بخش چهارم ـ ترفیعات م ۴۷ تا ۵۲)

ماده ۴۷ ـ با احراز شرایط ذیل وکیل می‌تواند به درجه بالاتر وکالت نایل گردد:

۱ ـ اشتغال به وکالت لااقل دو سال در درجه سوم سه سال در درجه دوم

۲ ـ حسن انجام وظیفه در دادگاههای مربوطه و حسن انجام معاضدتهایی که به او رجوع شده

۳ ـ ترقی علمی و عملی که از طریق اختبار باید احراز شود.

۴ ـ رعایت نظامات مربوطه به امر وکالت طبق آیین‌نامه‌ها.

تبصره ـ مدت ترفیع نسبت به کسانی که به تنزیل درجه محکوم شده‌اند از تاریخ حکم قطعی خواهدبود.

ماده ۴۸ ـ تقاضای ترفیع باید بعد از انقضای مواعد مقرر در ماده قبل به دفتر کانون داده شود و گواهینامه‌حسن انجام وظیفه در دادگاهها از روسای دادگاهها و حسن انجام کارهای معاضدت قضایی یا عدم رجوع‌آن از شعبه معاضدت قضایی و گواهی رعایت آیین‌نامه‌ها از دادسرای انتظامی وکلا باید ضمیمه تقاضاباشد.

ماده ۴۹ ـ تقاضاهایی که با رعایت شرایط مقرر در ماده ۴۷ و ۴۸ تا آخر فروردین هر سال شده باشد از طرف دفتر به نظر رئیس کانون می‌رسد و برای رسیدگی به کمیسیون ترفیع رجوع خواهد شد وتقاضاهایی که بدون رعایت شرایط مزبور باشد بلااثر می‌ماند.

ماده ۵۰ ـ کمیسیون در اردیبهشت ماه هر سال از متقاضیان ترفیع که دارای دانشنامه لیسانس یا بالاترهستند اختبار عملی و از غیر ایشان اختبار علمی و عملی به عمل آورده و با توجه به سایر شرایط نظرخود را بر قبول یا رد تقاضای ترفیع اظهار می‌دارد.

ماده ۵۱ ـ رد تقاضای ترفیع در ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در هیات مدیره است و تصمیم هیات مزبور قطعی است

ماده ۵۲ ـ کمیسیون ترفیع به ترتیب مقرر در ماده ۳۵ این آیین‌نامه تشکیل می‌شود.

بخش پنجم ـ دادسرا و دادگاه انتظامی م ۵۳ تا ۷۵)

ماده ۵۳ ـ دادستان انتظامی باید در مرکز لااقل دارای چهل سال سن و پانزده سال سابقه وکالت و معاون‌اول او دارای سی و پنج سال سن و ده سال سابقه وکالت و سایر معاونین دارای سی سال سن و پنج سال‌سابقه وکالت بوده و هیچ یک محکومیت انتظامی از درجه سه به بالا ـ و سو شهرت نداشته باشند و ازبین معاونین خارج مرکز کسی که سابق وکالتش بیشتر است سمت معاونت اول خواهد داشت

ماده ۵۴ ـ دادرسان دادگاه انتظامی باید دارای شرایط عضویت هیات مدیره بوده و محکومیت انتظامی ازدرجه سه به بالا نداشته

باشند.

ماده ۵۵ ـ دادگاه انتظامی در مرکز ممکن است دارای شعب متعدد باشد در این‌صورت پرونده‌ها برای‌رسیدگی از طرف رئیس کانون به هریک از دادگاهها رجوع می‌شود.

ماده ۵۶ ـ انتخاب دادستان و معاونین و دادرسان از طرف هیات مدیره به رای مخفی و با اکثریت دوثلث اعضای حاضر در جلسه به عمل می‌آید.

ماده ۵۷ ـ از بین دادرسان اصلی کسی که سابقه وکالت او زیادتر است سمت ریاست دادگاه را دارد و اگرسابقه وکالت معلوم نباشد مسنترین دادرس اصلی سمت ریاست خواهد داشت و در صورت تساوی‌سن یا سابقه دادرسان به رای مخفی یا قرعه از بین خود رئیس دادگاه را تعیین می‌نمایند.

ماده ۵۸ ـ موارد رد و امتناع دادستان و معاونین ایشان و دادرسان همان است که طبق آیین دادرسی مدنی‌برای دادرسان دادگاههای عمومی مقرر است به علاوه در موردی که وکیل شاکی یا مشتکی عنه یا شریک‌یا وکیل یکی از طرفین بوده ولو شرکت به طور کلی باشد باید از رسیدگی امتناع نمایند.

ماده ۵۹ ـ در صورتی که متصدی تحقیقات ممنوع از رسیدگی باشد رسیدگی به معاون دیگر رجوع‌می‌شود و اگر دادستان ممنوع از رسیدگی باشد معاون اول مستقلا در آن مورد وظیفه دادستان را انجام‌می‌دهد و اگر معاون اول هم ممنوع باشد یکی از نواب رئیس وظیفه دادستان را انجام خواهد داد.

ماده ۶۰ ـ در مورد غیبت یا ممنوع بودن دادرس اصلی دادرس علی البدل در رسیدگی دخالت می‌نمایدو اگر عده کافی برای رسیدگی نباشد از دادرسان شعبه دیگر تکمیل می‌شود و اگر شعبه دیگر نباشد هیات‌مدیره به جای اشخاص غایب و ممنوع از بین اشخاص واجد شرایط اشخاص دیگری را به عنوان‌عضویت علی‌البدل تعیین می‌نماید که در رسیدگی دخالت نمایند.

ماده ۶۱ ـ شکایت از تخلفات و اخلاق و رفتار وکلا ممکن است کتبی باشد یا شفاهی شکایت کتبی دردفتر کانون ثبت و رسید داده می‌شود و نزد دادستان فرستاده خواهد شد و شکایت شفاهی درصورتمجلس درج و به امضای شاکی می‌رسد.

دادستان شخصا یا به وسیله یکی از معاونین نسبت به شکایات رسیدگی و اظهار عقیده می‌نماید.

ماده ۶۲ ـ از هر طریقی اطلاع راجع به تخلف یا سو اخلاق و رفتار وکیل به رئیس کانون برسد و آن راقابل توجه تشخیص دهد به دادسرا رجوع می‌نماید و دادسرا باید به موضوع رسیدگی کرده اظهار عقیده‌نماید.

ماده ۶۳ ـ در صورتی که دادستان حضور مشتکی عنه را برای ادای توضیحات و کشف حقیقت لازم‌بداند و او احضار نماید و بدون عذر موجه حاضر نشود ممکن است عدم حضور قرینه صدق نسبتی که‌به او داده شده تلقی شود.

تبصره ـ عذر موجه همان است که در قانون وکالت و آیین دادرسی مقرر است و باید کتبا به ضمیمه‌دلیل آن در موقع معین برای رسیدگی به متصدی تحقیقات داده شود.

ماده ۶۴ ـ دادستان پس از رسیدگی در صورتی که عقیده بر تعقیب داشته باشد ادعانامه صادر و به دادگاه‌می‌فرستد و در صورتی که عقیده بر منع تعقیب داشته باشد قرار منع تعقیب صادر خواهد کرد.

در صورتی که بین دادستان و معاون او که متصدی تحقیقات بوده در تعقیب و تطبیق موضوع با ماده‌آیین‌نامه اختلاف حاصل شود نظر دادستان متبع است

ماده ۶۵ ـ قرار منع تعقیب از طرف شاکی و رئیس کانون در ظرف ده روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر درداددگاه انتظامی وکلا است و در صورتی که دادگاه قرار منع تعقیب را صحیح دانست آن را استوارمی‌نماید و در صورتی که موضوع را قابل تعقیب تشخیص داد رسیدگی کرده حکم می‌دهد.

ماده ۶۶ ـ پس از رسیدن ادعانامه یا تقاضای رسیدگی از طرف اشخاصی که حق تقاضا دارند و آماده‌بودن موضوع برای رسیدگی رونوشت ادعانامه یا تقاضا به وسیله مامور کانون یا پست سفارشی دوقبضه به شخص مورد تعقیب ابلاغ می‌شود که در مرکز و اطراف آن تا شعاع شصت کیلومتر در ظرف ده‌روز پس از ابلاغ و در خارج مرکز که فاصله آن بیش از شصت کیلومتر تا مرکز باشد در ظرف یک ماه‌هرگونه جوابی دارد، بدهد.

ماده ۶۷ ـ پس از رسیدن جواب یا انقضای مهلت وقت رسیدگی به اطلاع داستان می‌رسد و در وقت‌مزبور دادگاه رسیدگی کرده حکم می‌دهد و اگر توضیحی دادستان لازم بداند یا دادگاه توضیحی از دادستان‌بخواهد در جلسه رسیدگی استماع می‌شود و اگر توضیحی از شخص مورد تعقیب لازم باشد صریحا درصورتمجلس ذکر و ضمن اخطار وقت رسیدگی به او اخطار می‌شود که در موقع معین حاضر شده شفاها توضیح دهد یا توضیحات خود را کتبا به دادگاه بفرستد چنانچه پاسخ مشتکی عنه در موقع نرسید و شخصا هم حاضر نشده باشد دادگاه رسیدگی کرده حکم می‌دهد و حکم مزبور حضوری محسوب است

ماده ۶۸ ـ دادگاه باید نسبت به موضوعاتی که به آن رجوع می‌شود رسیدگی کرده رای بدهد و در صورت‌ثبوت تخلف می‌تواند مجازات شدیدتر از مورد تقاضا تعیین نماید و در مورد تقاضای تعلیق باید خارج‌از نوبت رسیدگی کرده رای بدهد و در موردی که موضوع متضمن جنبه کیفری باشد که تفکیک آن ازجنبه انتظامی ممکن نباشد باید رسیدگی را موقوف به فراغ از جنبه کیفر نماید.

ماده ۶۹ ـ مرجع شکایت انتظامی از دادرسان دادگاه انتظامی و دادستان و معاونین ایشان و روسا واعضای شعب و کمیسیونها راجع به انجام وظایفشان هیات مدیره است و در صورت احراز تخلف‌پرونده نزد دادستان کل فرستاده می‌شود که به ترتیب مقرر در ماده ۱۲ لایحه استقلال کانون عمل شود.

ماده ۷۰ ـ وکلا مکلفند محل سکونت خود را به طور صریح و روشن به کانون اطلاع دهند که مامورکانون یا دادگستری یا پست بتواند هرگونه اوراقی را در آن محل به ایشان ابلاغ نمایند و در صورت تغییرمحل باید محل جدید را ظرف ده روز به نحوی که ذکر شده کتبا به کانون اطلاع دهند و اوراقی که به‌محل مزبور فرستاده می‌شود ابلاغ شده محسوب است

ماده ۷۱ ـ کلیه اوراقی که از کانون و دادسرا و دادگاه به وسیله پست سفارشی برای اشخاص فرستاده‌می‌شود در مرکز تا شعاع شصت کیلومتر پنج روز پس از تسلیم به دفتر پست و در خارج مرکز که فاصله‌آن بیش از شصت کیلومتر باشد بیست روز پس از تسلیم به دفتر پست ابلاغ شده محسوب است مگرکسی که اوراق برای او فرستاده شده ثابت نماید که بعد از مهلت مقرر رسیده که در این‌صورت تاریخ‌رسیدن به او تاریخ ابلاغ محسوب است یا ثابت نماید اصلا نرسیده که در این‌صورت ابلاغ تجدیدمی‌شود و اوراقی که به وسیله مامور فرستاده می‌شود تاریخ رساندن آن به رویت طرف تاریخ ابلاغ‌محسوب است و در موردی که از گرفتن اوراق از مامور کانون یا دادگستری یا پست و رویت آنها امتناع‌شود ابلاغ شده محسوب خواهد شد.

ماده ۷۲ ـ مراجع رسمی مکلفند به اسرع وقع اطلاعاتی را که دادگاه یا دادسرا یا هیات مدیره و شعب‌کانون می‌خواهد بدهند مگر در موردی که دادن اطلاع قانونا ممنوع باشد و دادستانها یا نمایندگان ایشان‌مکلفند تحقیقاتی را که کانون از شاکی یا مشتکی عنه یا مطلعین تقاضا می‌نماید انجام داده بفرستد وتخلف از آن مستوجب تعقیب انتظامی است

ماده ۷۳ ـ چنانچه نسبتی که به شخص مورد تعقیب داده شده متضمن جنبه کیفری باشد که تفکیک آن ازجنبه انتظامی ممکن نیست رسیدگی انتظامی موکول به فراغ از جنبه کیفری در مراجع عمومی خواهدشد.

ماده ۷۴ ـ در مورد ماده ۱۵ لایحه استقلال کانون و همچنین در مورد تقاضا از طرف رئیس کانون یاهیات مدیره در صورتی که دادستان مخالف با تعقیب باشد صدور ادعانامه لازم نیست و رسیدگی به‌دادگاه انتظامی رجوع می‌شود.

ماده ۷۵ ـ نسبت به احکام دادگاه انتظامی وکلا رئیس کانون و دادستان و سایر اشخاص و مقامات‌مذکور در ماده ۱۵ و ۱۶ لایحه استقلال کانون و نسبت به احکام مجازات از درجه چهار به بالامحکوم علیه در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با رعایت مسافت طبق

آیین دادرسی مدنی می‌توانند از دادگاه‌عالی انتظامی قضات درخواست تجدیدنظر نمایند و دادگاه مزبور رسیدگی کرده در صورت عدم ورود اعتراض حکم را استوار والا حکمی را که به نظر خود مقتضی می‌دانند صادر نمایند.

بخش ششم ـ تخلفات و مجازات آنها (م ۷۶ تا م ۸۹)

ماده ۷۶ ـ مجازاتهای انتظامی عبارت است از:

۱ ـ اخطار کتبی

۲ ـ توبیخ با درج در پرونده

۳ ـ توبیخ با درج در روزنامه رسمی و مجله کانون

۴ ـ تنزل درجه

۵ ـ ممنوعیت از سه ماه تا سه سال

۶ ـ محرومیت دایم از شغل وکالت

تبصره ـ در موردی که برای قبول وکالت یا انتقال یا گرفتن سند مجازات انتظامی تعیین شده وکالت وانتقال مال و سندی که از اشخاص گرفته شده در دادگاهها و سایر مراجع رسمی قابل ترتیب اثر نخواهدبود.

ماده ۷۷ ـ مجازات تخلف از نظاماتی را که کانون برای وکلای دادگستری تعیین می‌نماید درجه ۱ و ۲است که از طرف رئیس کانون مستقلا یا به پیشنهاد دادستان انتظامی تعیین و اجرا می‌شود و اختیاررئیس کانون مانع صلاحیت دادگاه برای تعیین مجازات درجه یک و دو نخواهد بود.

ماده ۷۸ ـ متخلف از هریک از موارد ذیل به مجازات انتظامی درجه سه محکوم خواهد شد:

۱ ـ چنانچه به دو یا چند محکمه دعوت شود و جمع بین اوقات مزبور ممکن نباشد باید حضور دردیوان کیفر و دیوان جنایی را مقدم بدارد و در سایر محاکم در محکمه که وقت آن زودتر ابلاغ شده حاضرگردد.

۲ ـ کارهای معاضدت قضایی را که از طرف کانون و دفاع از متهمین را که از طرف دادگاهها و در حدود قانون و نظامات به ایشان ارجاع می‌شود به خوبی و با علاقمندی انجام هد.

۳ ـ کلیه اوراق فرستاده از کانون را اعم از نامه یا اخطار یا رونوشت ادعانامه یا حکم که به وسیله مامور یاپست فرستاده می‌شود به محض ارائه قبول و رویت کرده رسید بدهد.

ماده ۷۹ ـ متخلف از هریک از مقررات ذیل به مجازات انتظامی درجه سه و یا چهار محکوم خواهد شد:

۱ ـ از تجاهر به استعمال مُسکر و افیون و سایر مواد مخدره و مراوده در اماکن فساد اجتناب نماید.

۲ ـ در مقابل وجه یا مال دیگری که از موکل دریافت می‌نماید رسید بدهد.

۳ ـ در صورتی که بعد از انقضای مدت تمبر پروانه بدون تجدید تمبر و ثبت پروانه وکالت نماید.

۴ ـ در صورتی که بدون عذر موجه در دادگاه حاضر نشود و به واسطه عدم حضور او کار دادگاه به تاخیرافتد.

ماده ۸۰ ـ در موارد ذیل متخلف به مجازات انتظامی درجه چهار محکوم می‌شود:

۱ ـ در صورتی که به کار دیگری اشتغال پیدا کند که منافی با شوون وکالت است و با تذکر این نکته ازطرف کانون به شغل مزبور ادامه دهد یا مرتکب اعمال و رفتاری شود که منافی شوون وکالت است

۲ ـ در صورتی که به وسیله اوراق چاپی یا تابلو یا مسایل دیگر درجه خود را بالاتر از پروانه که داردمعرفی نماید.

۳ـ در صورتی که به وسیله فریبنده تحصیل وکالت نماید.

۴ـ در صورتی که زاید بر حق الوکاله که به تراضـی با موکل قرارداده و در موردی که قرارداد در بین نباشدزاید بر تعرفه وزارتی یا زاید بر هزینه‌های قانونی وجه یا مال دیگر یا سندی به نام خود یا دیگری بگیرد.

۵ـ در صورتی که استعفای خود را از وکالت به موکل و دادگاه اطلاع ندهـد یا وقتی اطلاع دهـد که موکل‌مجال کافی برای تعیین وکیل دیگر و معرفی به دادگاه نداشته باشد.

۶ـ در صورتی که پس از ابلاـغ حکم یـا قرار یـا اخطاری که مستلزم دادن خرج یـا اقـدامی از طرف موکل‌است به اسرع اوقات به موکل یا متصدی امور او اطلاع ندهد و موجب تضییع حقی از موکل شود.

۷ـ در صورتی که نسبت به موضوعی که قبلا به مناسبت سمت قضایی یا داوری اظهار عقیده کتبی کرده‌قبول وکالت نماید.

۸ـ در صورتی که در یکی از وزارتخانه‌هـا یـا ادارات دولتی یا مملکتی یا شـهرداری یا بنگاههایی که تمام‌یا قسـمتی از سـرمایه آنها متعلق به دولت است سمت وکالت یا مشاور حقوقی داشته و علیه آنها قبول‌وکالت نماید.

۹ـ در صورتی که برای تطویل دادرسـی به وسـیله خـدعه‌آمیز از قبیل رد دادرس یا داور یا اسـتعفای ازوکالت و قبول مجدد وکالت متوسل شود.

۱۰ـ در صورتی که در مذاکرات کتبی و شـفاهی نسـبت به دادگاه یا سایر مقامات رسـمی و وکلا واصـحاب دعوی و سایر اشخاص برخلاف احترام اظهاری بنماید.

ماده ۸۱ـ متخلف در موارد ذیل به مجازات انتظامی درجه ۵ محکوم خواهد شد:

۱ـ در صورتی که دعوی را به طور مصانعه یا در ظاهر به نام دیگر و در باطن برای خود انتقال بگیرد.

۲ـ در صورتی که به واسـطه وکالت از اسـرار موکل مطلع شـده و آن را افشا نماید اعم از اینکه اسـرارمزبور مربوط به امر وکالت یا شرافت و حیثیت و اعتبار موکل باشد.

۳ـ در صورت تخلف از قسم

ماده ۸۲ـ متخلف از مقررات ذیل به مجازات انتظامی درجه ۶ محکوم خواهد بود:

۱ـ کسـانی که برخلاف قانون خود را واجـد شـرایط وکالت معرفی کرده و پروانه گرفته بایـد در ظرف یک‌ماه از تاریـخ اجرای این آیین‌نامه کتبا به کانون اطلاع داده و پروانه خود را تسلیم نماید و در صورتی که درحین دریافت پروانه واجد شرایط بوده و بعد فاقد یکی از شرایط گردد باید در ظرف ده روز از تاریخ فاقدشدن شرط کانون را کتبا مطلع نموده و پروانه خود را تسلیم نماید.

۲ـ در صورتی که بعد از استعفا یا عزل از طرف موکل یا انقضای وکالت به جهت دیگر وکالت طرف‌موکل یا اشخاص ثالث را در آن موضوع علیه موکل سابق خود یا قایم مقام قانونی او قبول نماید.

۳ـ در صورتی که ثابت شود وکیل با طرف موکل خود ساخته که حق موکل را تضـییع نماید یا خیانت‌دیگری نسبت به موکل کرده باشد.

۴ـ در صورتی که خلاف عذری که برای حضور به دادگاه یا سایر مراجع یا دادسرا یا دادگاه انتظامی وکلااعلام کرده ثابت شود.

ماده ۸۳ـ هیـچ تخلفی را نمی‌شود عفو کرد و اگر موجـبی برای تخفیف باشـد دادگـاه در موردی که مجـازات‌دارای حـداقل و اکثر است می‌تواند مجازات حداقل را تعیین نماید و در سایر موارد یک درجه تخفیف‌بدهد.

ماده ۸۴ـ هرکس محکوم به مجازات انتظامی شـده و در مـدت سه سال از تاریخ قطعی شدن حکم‌مرتکب تخلفی نظیر تخلف مورد حکم شود به یک یا دو درجه بالاتر مجازات مورد حکم محکوم‌خواهد شد.

ماده ۸۵ـ استرداد شـکایت یـا استعفای مشـتکی عنه مـانع تعقیب و رسـیدگی انتظـامی نیست لیکن استردادشـکایت موجب تخفیف

مجازات است

ماده ۸۶ـ مدت مرور زمان تعقیب انتظامی دو سال از تاریخ وقوع امر مستوجب تعقیب است و درموردی که تعقیب به عمل آمده دو سال از تاریخ آخرین اقدام انتظامی است

ماده ۸۷ـ در صورتی که نسبت به وکیلی به اتهام ارتکاب جنحه یا جنایت کیفرخواست صادر شوددادستان بایـد رونوشت آن را به کـانون بفرستد و از طرف کانون به دادگاه انتظامی وکلا رجوع می‌شود ودر صورتی که دادگاه دلایل را قوی و ادامه وکالت وکیل را منـافی بـا شوون وکـالت تشـخیص دهـد حکم‌تعلیق موقت او را صـادر می‌نمایـد و حکم مزبور موقتـا قابـل اجراست و مفاد آن به دادگاههـا ابلاـغ می‌شـودو در مـورد محکـومیت قطعی وکیـل بـه ارتکـاب جنـایت مطلقـا و در مـورد جنحه‌هـایی کـه بـه تشـخیص دادگاه‌انتظـامی وکلاـ ادامه وکـالت منـافی شوون وکـالت است محرومیت وکیـل از شـغل وکـالت در روزنامه‌رسـمی و مجله کانون آگهی و به دادگاهها ابلاغ می‌شود.

ماده ۸۸ـ کارآموزان مشمول مقررات انتظامی در این آیین‌نامه خواهند بود.

ماده ۸۹ـ تعقیب انتظامی مانع تعقیب مدنی یا کیفری نیست

از قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانونی اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات

ماده شـشم ـ صاحبان رتبه‌های قضایی دادگستری که به تقاضای خود بازنشسته یا منتظر خدمت می‌شوند در آخرین حوزه‌ای که قبل از بازنشسته شدن یا انتظار خدمت انجام وظیفه می‌نموده‌اند تا سه سال حق اشتغال به وکالت دادگستری را نخواهند داشت

قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی (مصوب ۱۳۱۵)

ماده ۱ ـ هر کس به دعوی اعتبارات و نفوذی در نزد یکی از مستخدمین دولتی یا شهرداری یاکشوری یا مامورین به خدمات عمومی وجه نقـد یـا فایـده دیگری برای خود یا شـخص ثالث در ازا اعمال نفوذ نزد مامورین مزبوره از کسـی تحصـیل کنـد و یا وعـده و یا تعهـدی از او بگیرد علاوه بر ردوجه یا مال مورد اسـتفاده یا قیمت آن به حبس جنحه‌ای از یک سال تا سه سال و به جزای نقـدی از دو هزار ریال الی پانزده هزار ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۲ ـ هر کس از روابط خصوصـی که با مامورین یا مستخدمین مذکوره در ماده یک دارد سو استفاده نموده و در کارهای اداری که نزد آنها است به نفع یا ضـرر کسی بر خلاف حق و مقررات‌قانونی اعمال نفوذ کند از یک الی یک سال حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد.

ماده ۳ ـ مستخدمین دولتی یا شهرداری یا کشوری یا مامورین به خدمات عمومی که نفوذ اشخاص را در اقدامات یا تصمیمات اداری خود تـاثیر دهنـد به محرومیت از شـغل دولتی از دو الی‌پنـج سال محکوم می‌شونـد و در صورتی که اقـدام یا تصـمیم مزبور مسـتلزم تفویت حقی از اشـخاص یا دولت باشد محکوم‌به انفصال ابد از خدمات دولتی خواهند شد مگر آنکه این عمل مشـمول قوانین‌دیگر جزایی باشد.

ماده ۴ ـ هر وکیل عدلیه که به دعوی داشـتن اعتبار و نفوذ در نزد مامورین قضایی یا اداری یا حکم یا شهود یا اهل خبره وجه یا مال یا فایده دیگری برای خود یا شـخص ثالث از موکل خود به عنوان‌اینکه باید به یکی از اشخاص مذکوره بپردازد یا مساعدت آنها را جلب کنـد تحصـیل نمایـد یا وعده آنرا قبول کند علاوه بر رد وجه یا مال مورد اسـتفاده یا قیمت آن به حبس جنحه‌ای از یک سال الی سه‌سال محکوم خواهد شد.

قانون رد لایحه مربوط به تشکیل اداره دعاوی وزارت دارایی (مصوب سال ۱۳۳۸ شمسی

ماده ۱ ـ برای تعقیب و دفاع از کلیه دعاوی بر له و علیه وزارت دارایی و ادارات و بنگاه‌های وابسته به آن وزارتخانه که در محاکم عمومی طرح و نیز کلیه دعاوی که بعدا بر له و علیه وزارت دارایی در محاکم از طرف اشخاص طرح و یا طرح آن از طرف وزارت دارایی لازم تشخیص داده شود اداره‌ای به نام اداره دعاوی تشکیل می‌شود.

ماده ۲ ـ از تاریخ تشکیل این اداره ، دفاع و تعقیب کلیه دعاوی مشروحه در ماده اول از وظایف اداره مزبور خواهد بود.

ماده ۳ ـ اداره دعاوی تشکیل می‌شود از یک رئیس و به قدر لزوم نماینده قضایی

ماده ۴ ـ رئیس و نمایندگان قضایی اداره دعاوی ، وکیل و نماینده وزارت دارایی و دادگاههامی‌باشند و دادگاهها آنان را به این سمت خواهند پذیرفت

تبصره در دعاوی که اداره دعاوی محکوم‌له می‌شود حق مطالبه خسارت از محکوم‌علیه را برطبق آیین‌نامه قانون وکالت دارد.

لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی

ماده ۱ ـ کانون کارشناسان رسمی دارای شخصیت حقوقی است که در مقر هر دادگاه استان تشکیل‌می‌شود. تشکیل کانون کارشناسان رسمی هر استان منوط بر این است که تعداد کارشناسان رسمی آن‌استان به سی نفر برسد و تا وقتی که عده کارشناسان به‌حد نصاب مذکور نرسیده کارشناسان رسمی آن‌استان تابع مقررات و نظامات کانون کارشناسان رسمی تهران خواهند بود.

کلیه کارشناسان رسمی عضو کانون کارشناسان رسمی محسوب می‌شوند و تابع مقررات این قانون ونظامات کانون می‌باشند.

ماده ۲ ـ ارکان کانون به شرح زیر است

الف ـ مجمع عمومی

ب ـ هیات مدیره

ج ـ بازرسان

د ـ شورای کارشناسی

ه ـ دادسرای انتظامی

و ـ دادگاه انتظامی

ماده ۳ ـ مجمع عمومی کانون کارشناسان هر استان از کارشناسانی که در حوزه آن استان اشتغال به‌کارشناسی دارند و حایز شرایط زیر باشند تشکیل می گردد:

الف ـ پروانه کارشناسی آنان دارای اعتبار باشد.

ب ـ حق عضویت خود را تا تاریخ تشکیل مجمع عمومی پرداخت کرده باشند.

ج ـ در حال تعلیق از کارشناسی نباشند.

ماده ۴ ـ طرز تشکل مجمع عمومی عادی به‌شرح زیر است

۱ ـ مجمع عمومی عادی ظرف سه ماه اول هر سال در مرکز کانون یا محل مناسب دیگری که در آگهی‌تعیین خواهد شد به دعوت هیات مدیره منعقد می‌شود. هیات مدیره مکلف به دعوت مجمع عمومی‌می‌باشد.

۲ ـ دعوت به وسیله انتشار آگهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران یا مرکز استان حسب مورد و همچنین ارسال دعوتنامه با پست به عمل خواهد آمد و دستور جلسه باید در متن آگهی و دعوتنامه قیدشود.

۳ ـ آگهی و دعوتنامه باید لااقل پانزده روز قبل از تاریخ تشکیل مجمع در روزنامه منتشر یا به وسیله پست ارسال گردد.

۴ ـ مجمع عمومی با حضور دوسوم اعضای کانون رسمیت خواهد داشت و در صورتی‌که در جلسه اول‌نصاب مزبور حاصل نشود دعوت به ترتیب فوق تجدید خواهد شد و جلسه دوم با حضور هر عده که حاضر شوند رسمیت خواهد داشت و تصمیمات مجمع با اکثریت نافذ و معتبر است

۵ ـ مجمع عمومی دارای یک نفر رئیس و دو نفر منشی خواهد بود که از بین اعضای حاضر در جلسه‌تعیین می‌شوند برای تعیین رئیس و منشیان بدوا مسن‌ترین عضو حاضر اداره جلسه را به عهده می گیرد.

۶ ـ هیات مدیره و بازرسان با رای مخفی در مجمع عمومی انتخاب خواهند شد و برای نظارت در اخذ رای و قرائت آرا سه نفر به عنوان هیات نظارت از بین اعضای حاضر از طرف مجمع انتخاب خواهند شد کسانی‌که برای عضویت در هیات مدیره و یا سمت بازرسی داوطلب باشند نمی‌توانند به عضویت‌هیات نظارت انتخاب شوند.

۷ ـ هیات نظارت آرای ماخوذه را شمارش و پس از تطبیق تعداد آن با عده حاضر به قرائت آرا اقدام ونتیجه را در صورتمجلس قید می کند.

۸ ـ رای باید کتبی و مخفی و بدون علامت مشخصه باشد و آرایی که دارای علامت مشخصه یا امضاباشد باطل است و اسامی مکرر و همچنین اسامی زاید بر عده‌ای که باید انتخاب شوند قرائت نخواهدشد.

۹ ـ از انتخاب‌شدگان کسانی که به ترتیب دارای رای بیشتری هستند عضو اصلی و کسانی که بعد ازاعضای اصلی دارای رای بیشتری باشند عضو علی‌البدل خواهند بود و برای بازرسان جداگانه اخذ رای‌خواهد شد.

ماده ۵ ـ وظائف و اختیارات مجمع عمومی به شرح زیر است

۱ ـ بررسی گزارش هیات مدیره و بازرسان و اظهارنظر درباره آن

۲ ـ بررسی و تصویب ترازنامه سال گذشته

۳ ـ بررسی و تصویب بودجه سال آینده کانون

۴ ـ تعیین خط مشی برنامه‌های کانون

۵ ـ انتخاب هیات مدیره و بازرسان در صورت انقضای دوره آنها.

۶ ـ انتخاب اعضای هیات مدیره در صورت سلب شرایط یا فوت یا استعفای بعضی از آنان به نحوی که‌تعداد اعضای هیات مدیره از حداقل مقرر کمتر شود و اعضای علی‌البدل کافی برای تصدی محلهای‌خالی در هیات مدیره نباشند در این مورد مجمع عمومی به‌طور فوق العاده دعوت خواهد شد.

۷ ـ مذاکره و اتخاذ تصمیم درباره سایر اموری که در دستور جلسه قرار دارد.

ماده ۶ ـ هیات مدیره کانون کارشناسان استان تهران مرکب از یازده نفر عضو اصلی و سه نفر عضوعلی‌البدل و دو نفر بازرس اصلی و یک نفر بازرس علی‌البدل و در سایر استانها دارای پنج نفر عضواصلی و دو نفر عضو علی‌البدل و دو نفر بازرس خواهد بود که برای مدت چهار سال از طرف مجمع عمومی انتخاب می‌شوند جلسات هیات مدیره کانون در تهران با حضور حداقل هفت نفر و در سایراستانها با حضور حداقل سه نفر رسمیت خواهد داشت

ماده ۷ ـ اعضا هیات مدیره از بین کارشناسان رسمی هر استان انتخاب می‌شوند که علاوه بر شرایط مذکور در ماده ۳ باید واجد شرایط زیر نیز باشند:

الف ـ داشتن لااقل ۳۵ سال سن

ب ـ داشتن مدرک تحصیلی از لیسانس به‌بالا و حداقل پنج سال سابقه کارشناسی و در صورت نداشتن مدرک لیسانس حداقل ده

سال سابقه کارشناسی متوالی

ج ـ اقامت در حوزه استان مربوط

د ـ داشتن حسن شهرت

ه ـ نداشتن محکومیت انتظامی و محرومیت موقت یا دائم از کارشناسی

ماده ۸ ـ هیات مدیره کانون استان تهران از بین خود یک نفر رئیس دو نفر نایب رئیس دو نفر منشی یک نفر مسوول امور مالی و در سایر کانونها هیات مدیره از بین خود یک نفر رئیس ـ یک نفر نایب رئیس ـ یک نفر منشی ـ یک نفر مسوول امور مالی با رای مخفی برای مدت دو سال انتخاب خواهندکرد. تجدید انتخابات اعضای مذکور برای دو ساله دوم بلامانع است رئیس هیات مدیره مکلف است یک ماه قبل از انقضای دو سال اول اعضای هیات مدیره را برای انتخاب هیات رئیسه جدید دعوت کندو تا زمانی که هیات رئیسه جدید تعیین نشده است هیات رئیسه قبلی وظایف خود را کماکان انجام‌خواهد داد.

ماده ۹ ـ وظایف هیات مدیره کانون به قرار زیر خواهد بود:

الف ـ رسیدگی به صلاحیت علمی و فنی و اخلاقی متقاضیان کارشناسی (بعد از اظهارنظر کمیسیونهای‌تشخیص صلاحیت علمی و فنی هر رشته و دادن پروانه کارآموزی و کارشناسی به داوطلبانی که واجدشرایط باشند.

ب ـ اداره امور کانون و نظارت بر رفتار کارشناسان در امور مربوط به کارشناسی

ج ـ قبول شکایت و عندالاقتضا ارجاع آن به دادسرای انتظامی کانون برای تعقیب کارشناس متخلف‌هیات مدیره در صورت اطلاع از تخلف کارشناس راسا نیز می‌تواند تعقیب کارشناس متخلف را ازدادسرای انتظامی کانون بخواهد.

د ـ فراهم آوردن وسایل پیشرفت علمی و عملی کارشناسان

ه ـ تمدید پروانه کارشناسی هر دو سال یک بار.

و ـ انتخاب اعضای کمیسیونهای آزمون و کمیسونهای تشخیص صلاحیت علمی و فنی هیات مدیره‌می‌تواند عنداللزوم به تشکیل کمیسیونهای دیگر نیز اقدام نماید.

ز ـ تعداد اعضای کمیسیونهای آزمون و تشخیص صلاحیت علمی و فنی سه نفر خواهد بود که از بین پنج‌نفر کارشناس پیشنهاد شده از طرف رشته مربوطه وسیله هیات مدیره انتخاب می‌شود تعداد اعضای‌سایر کمیسونها بسته به نظر هیات مدیره خواهد بود.

تبصره ۱ ـ دوره کارآموزی داوطلبان کارشناسی یک‌سال خواهد بود و داوطلبان تحت نظر کارشناسان‌رسمی که لااقل ده سال سابقه کارشناسی داشته باشند با معرفی داوطلب و تایید کانون کارآموزی‌خواهند کرد.

تبصره ۲ ـ در رشته‌های جدید کارشناسی داوطلب از کارآموزی معاف است و در رشته هایی که سابقه‌کارشناسی کمتر از ده سال است و یا کارشناسان آن رشته کمتر از ده سال سابقه کارشناسی دارند شرط‌مقرر در تبصره یک از حیث مدت ده سال سابقه رعایت نخواهد شد.

ماده ۱۰ ـ به اشخاص زیر حسب نیاز و اعلام وزارت دادگستری از طرف کانون پروانه کارشناسی داده‌می‌شود:

الف ـ کسانی که دارای دانشنامه لیسانس یا بالاتر در رشته مورد درخواست بوده و دارای پنج سال سابقه‌کار در رشته مزبور در ادارات دولتی یا شرکتهای معتبر خصوصی باشند و دوره کارآموزی را با موفقیت به‌پایان رسانیده باشند.

ب ـ متقاضیان باید فاقد پیشینه محکومیت کیفری جرائم مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی وتبصره ۱ آن باشند.

ج ـ سو شهرت نداشته باشند.

د ـ سن آنان کمتر از سی سال نباشد.

ه ـ به مواد مخدر معتاد نباشند.

تبصره ـ کسانی که تا تاریخ تصویب این قانون دارای پروانه کارشناسی معتبر بوده و سلب صلاحیت ازآنان نشده باشد کماکان کارشناس رسمی شناخته می‌شوند.

ماده ۱۱ ـ کارشناسان رسمی جدید در مواقع اخذ پروانه باید در جلسه رسمی هیات مدیره سوگند یادکنند. متن سوگندنامه به شرح زیر است

«به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم در امور کارشناسی که به من ارجاع می‌گردد خداوند متعال را حاضرو ناظر دانسته به‌راستی و درستی عقیده خود را اظهار نمایم و نظریات خصوصی را در آن دخالت ندهم وتمام نظر خود را نسبت به موضوع کارشناسی اظهار نمایم و هیچ چیز را مکتوم ندارم و برخلاف واقع‌چیزی نگویم و ننویسم .

ماده ۱۲ ـ در صورت وجود جهات رد هرگاه کارشناسی شخصا آن را اعلام نکند و در امر کارشناسی‌اظهارنظر نماید متخلف محسوب و به مجازات انتظامی محکوم می‌شود. جهات رد همان است که درقانون آیین دادرسی مدنی مقرر است

ماده ۱۳ ـ شورای کارشناسی از روسا یا نمایندگان رشته‌های مختلف کارشناسی با انتخاب کارشناسان‌رشته تشکیل می‌شود. ترتیب انتخاب روسا و نمایندگان رشته‌ها و طرز تشکیل و تعداد اعضای شورا و مدت عضویت و نحوه اجرای وظائف شورا بر طبق آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیات مدیره کانون‌خواهد رسید.

ماده ۱۴ ـ وظایف شورای کارشناسی به قرار زیر است

الف ـ مطالعه و اظهارنظر درباره رشته‌های مختلف کارشناسی

ب ـ تهیه و تدوین طرحهای اصلاحی در رشته‌های مختلف کارشناسی و پیشنهاد آن به هیات مدیره

ج ـ مطالعه و اظهارنظر مشورتی درباره موضوعاتی که از طرف هیات مدیره ارجاع می‌شود.

ماده ۱۵ ـ دادسرای انتظامی کارشناسی رسمی مرجع رسیدگی به تخلفات کارشناسان و تعقیب آنان‌می‌باشد و دادستان دادسرای انتظامی از بین کارشناسان رسمی به وسیله مجمع عمومی عادی برای‌مدت چهار سال انتخاب خواهد شد و دادیاران دادسرای انتظامی با پیشنهاد دادستان و تصویب هیات‌مدیره به تعداد لازم تعین می‌شوند دادسرای انتظامی کارشناسان رسمی پس از رسیدگی به تخلفات وشکایات در صورتی‌که عقیده بر تخلف داشته باشند کیفرخواست صادر می‌کند و در غیراین‌صورت قرارمنع تعقیب خواهد داد. قرار منع تعقیب ظرف ده روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت از طرف شاکی یارئیس هیات مدیره کانون قابل اعتراض در دادگاه انتظامی کانون کارشناسان می‌باشد و چنانچه دادگاه‌انتظامی کانون قرار منع تعقیب را صحیح ندانست به موضوع رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید.

ماده ۱۶ ـ مرجع رسیدگی به تقاضای تعقیب کارشناسان رسمی دادگاه انتظامی کارشناسان رسمی است دادگاه مذکور مرکب از سه نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی‌البدل خواهد بود که از بین کارشناسان‌رسمی در مجمع عمومی عادی برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند.

احکام دادگاه انتظامی به‌جز در مورد محرومیتهای موقت و دائم از کارشناسی قطعی است در موردمجازاتهای محرومیت موقت یا دائم محکوم‌علیه می‌تواند پس از ابلاغ ظرف ده روز با رعایت مسافت طبق قانون آیین دادرسی مدنی تقاضای تجدیدنظر نماید مرجع تجدیدنظر دادگاه عالی انتظامی قضات‌بوده و رای دادگاه مزبور قطعی است

تبصره ۱ ـ اعضای دادگاه انتظامی و دادستان انتظامی کانون باید دارای همان شرایطی باشند که برای‌اعضای هیات مدیره مقرر است

تبصره ۲ ـ دادستانی انتظامی کانون نیز می‌تواند در مدت مقرر از حکم برائت درخواست تجدیدنظرنماید.

ماده ۱۷ ـ مرور زمان نسبت به تعقیب انتظامی کارشناسان رسمی دو سال از تاریخ وقوع تخلف (درصورت عدم تعقیب یا آخرین اقدام تعقیبی خواهد بود.

ماده ۱۸ ـ هر موقع وزیر دادگستری یا رئیس هیات مدیره کانون کارشناسان رسمی از سو رفتار یا اعمال‌منافی با حیثیت کارشناسی اطلاع حاصل کنند می‌توانند از دادگاه انتظامی کانون تعلیق موقت او را تاصدور حکم نهایی بخواهند و دادگاه در جلسه خارج نوبت به این درخواست رسیدگی می‌کند درصورتی‌که رای به تعلیق موقت صادر شود قابل اجراء خواهد بود، همچنین در صورتی‌که شش نفر ازاعضای هیات مدیره کانون به‌جهات مذکور درخواست تعلیق کارشناسی را بنمایند کانون مکلف است ازدادگاه تقاضای تعلیق آن کارشناس را بنماید کارشناس معلق می‌تواند از رای مزبور تقاضای تجدیدنظرنماید و همچنین وزیر دادگستری و یا رئیس کانون در صورت رد تقاضای تعلیق حق درخواست تجدیدنظر دارند دادگاه انتظامی قضات به کلیه این درخواستها خارج از نوبت رسیدگی می‌کند و رای دادگاه انتظامی قضات قطعی است

تبصره ـ آیین‌نامه انواع تخلفات کارشناسی و میزان مجازات کارشناسان را کانون کارشناسان رسمی‌تهیه می‌کند و پس از تصویب وزیر دادگستری قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ میزان دستمزد کارشناسی رسمی طبق تعرفه‌ای است که به پیشنهاد کانون به تصویب وزارت دادگستری خواهد رسید و در قبال اشخاص حقیقی و حقوقی این تعرفه معتبر خواهد بود این تعرفه هرپنج سال یک بار قابل تجدیدنظر خواهد بود.

ماده ۲۰ ـ با توجه به ماده ۸۶ قانون تعزیرات منسوخ است

ماده ۲۱ ـ در مواردی که وزیر دادگستری از دادستان انتظامی یا اعضای دادگاه انتظامی تخلفی مشاهده‌نماید رسیدگی به‌آن را به دادستان کل کشور ارجاع می‌نماید دادستان کل به‌وسیله مقتضی تحقیقات لازم‌را نموده در صورتی‌که تخلف را محرز دانست پرونده را به منظور رسیدگی به دادگاه عالی انتظامی قضات‌احاله خواهد نمود و رای دادگاه قطعی است

ماده ۲۲ ـ کانون با رعایت مقررات این قانون آیین‌نامه‌های مربوط به امور شورای کارشناسی کارآموزی ـتعداد کمیسیونها ـ صدور پروانه و نظایر آن را ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون تنظیم و پس ازتصویب شورای کارشناسی و هیات مدیره به موقع اجرا خواهد گذاشت

ماده ۲۳ ـ کارشناسان رسمی دادگستری در رشته‌های مختلف حسابداری در صورت داشتن لیسانس یامدارک بالاتر و دارا بودن پنج سال سابقه کارشناسی دارای همان صلاحیت و وظائف و مسوولیتهای حسابداران رسمی موضوع تبصره ۲ ماده ۲۷۶ قانون مالیاتهای مستقیم و ماده ۲۴۲ قانون تجارت وتبصره ذیل آن خواهند بود گزارش این قبیل کارشناسان در حدود صلاحیت مندرج در پروانه کارشناسی‌آنان در مورد رسیدگی به دفاتر حسابداری و ترازنامه شرکتهاو اشخاص حقیقی و حقوقی دارای همان‌ارزش و اعتبار گزارش حسابداران رسمی است

ماده ۲۴ ـ از تاریخ تصویب این قانون تشخیص صلاحیت علمی و صدور پروانه کارشناسان رشته‌های مختلف فنون توسعه منابع آب و آبیاری موضوع ماده ۶۴ قانون آب و نحوه ملی شدن آن به عهده کانون‌کارشناسان رسمی دادگستری محول می‌گردد.

ماده ۲۵ ـ هزینه‌های کانون از محلهای زیر تامین می‌گردد:

الف ـ حق عضویت سالیانه

ب ـ کمکهای دولت

ج ـ کمکهای نقدی غیر نقدی اشخاص حقیقی یا حقوقی

د ـ صدی پنج از حق‌الزحمه کارشناسان

ه ـ هزینه تمدید پروانه کارشناسی از قرار سالی یکهزار ریال

تبصره ۱ ـ حق عضویت سالیانه به پیشنهاد هیات مدیره کانون و تصویب وزیر دادگستری تعیین‌می‌شود.

تبصره ۲ ـ میزان حق عضویت سالیانه و هزینه تمدید پروانه کارشناسی هر پنج سال یک‌بار به پیشنهادهیات مدیره کانون و تصویب

وزیر دادگستری ممکن است کاهش یا افزایش یابد.

تبصره ۳ ـ وزارتخانه‌ها ـ سازمانها ـ موسسات ـ شرکتهای دولتی و شهرداریها موظفند مبلغ موضوع‌بند (د) این ماده را از دستمزد کارشناسان رسمی کسر و به حساب کانون واریز کنند.

ماده ۲۶ ـ سن بازنشستگی کارشناسان رسمی ۷۵ سال خواهد بود.

ماده ۲۷ ـ مترجمین رسمی زبانهای مختلف از تاریخی که وزارت دادگستری اعلام می‌کند در عدادکارشناسان رسمی محسوب و عضو کانون کارشناسان رسمی دادگستری خواهند بود.

ماده ۲۸ ـ در هر مورد که هیات مدیره کانون لازم بداند می‌تواند با جلب نظر شورای کارشناسی در حدودصلاحیت فنی هریک از کارشناسان تجدیدنظر نماید.

ماده ۲۹ ـ کارشناسانی که مستخدم شاغل دولت یا موسسات وابسته به دولت هستند نمی‌توانند دردعاوی و اموری که مربوط به وزارتخانه‌ها یا اداره یا موسسه متبوع آنهاست به عنوان کارشناس مداخله‌و اظهارنظر کنند مگر این که در آن رشته کارشناس رسمی دیگری وجود نداشته باشد یا آنکه کارمندمذکور طبق مقررات مربوط به آن سازمان قانونا ملزم به اظهارنظر باشد.

دادگاهها و دادسراها و ادارات دادگستری و ثبت نمی‌توانند امر کارشناسی را به کارشناسانی که کارمندشاغل قضایی یا اداری دادگستری یا ثبت هستند رجوع کنند مگر این که در آن رشته جز قاضی و یا کارمندشاغل کارشناس دیگری وجود نداشته باشد.

ماده ۳۰ ـ آن قسمت از قوانین مربوط به کارشناسان رسمی مصوب سال ۱۳۱۷ و ۱۳۳۹ و سایر قوانین و مقررات راجع به کارشناسان که با مواد این قانون مغایرت داشته باشد از تاریخ تصویب این قانون لغو می‌شود.

آیین‌نامه صدور جواز وکالت اتفاقی (شماره ۲۱۱۴/۷۸/۱ مورخ ۳/۳/۱۳۷۸). (م ۱ تا م ۷)

در اجرای ماده ۲ قانون وکالت مصوب سال ۱۳۱۵ و به تجویز ماده ۲۲ لایحه استقلال کانون‌وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ و به منظور تنظیم امور مربوط به صدور جواز وکالت اتفاقی وشرایط درخواست آن ضوابط زیر تعیین و اعلام می‌گردد:

ماده ۱ ـ درخواست اخذ جواز وکالت اتفاقی باید توسط شخص متقاضی به عمل آمده و در آن‌ضمن معرفی کامل خود و اعلام میزان تحصیلات و تجربیات و سایر جهات و دلایل احتمالی موثر در قضیه مشخصات کامل و نشانی موکل یا موکلین مورد نظر و درجه قرابت آنان و نیز مشخصات‌موضوعی که متقاضی قرار است طرح نموده و یا عهده دار دفاع از آن شود را اعلام و مدارک مورد استناد را پیوست کرده و پس از امضاء ذیل درخواست آنرا در دفتر کانون وکلا ثبت نماید.

ماده ۲ ـ به همراه درخواست صدور جواز وکالت اتفاقی باید فتوکپی مصدق مدارک زیر نیز به‌کانون وکلا تسلیم شود:

الف ـ فتوکپی شناسنامه و آخرین مدرک تحصیلی و دو قطعه عکس

ب ـ فتوکپی شناسنامه موکل یا موکلین و مدارک مثبته قرابت وفق ماده ۲ قانون وکالت مصوب۱۳۱۵

ج ـ اصل درخواست موکل به عنوان کانون وکلا ـ (به شرح فرم تهیه شده که امضاء موکل توسط‌کانون و یا یکی از دفاتر اسناد رسمی گواهی شده باشد.

د ـ اخطاریه یا گواهی مرجع قضایی در مورد مشخصات پرونده و وقت رسیدگی آن نسبت به‌دعاوی طرح شده

هـ ـ فتوکپی کارت پایان خدمت یا معافیت دائم برای متقاضیانی که مشمول خدمت نظام وظیفه‌می‌باشند.

تبصره ـ مدارک فوق به هیچ صورتی قابل استرداد نیست

ماده ۳ ـ برای هر مورد وکالت اتفاقی باید درخواست جداگانه با ضمائم کامل تهیه و تسلیم شودو این قاعده در مورد پرونده‌هایی که از دو یا چند دعوی مرتبط تشکیل شده باشد نیز رعایت خواهدشد مگر اینکه به تشخیص کانون وکلا تکرار اصل تقاضا یا

مدارک و مستندات و اطلاعات ضروری‌نباشد.

ماده ۴ ـ کانون می‌تواند از متقاضیان جواز وکالت اتفاقی پس از احراز شرایط اختباری به منظوربررسی توان عملی و تجربی دفاع از دعوی اعلام شده به عمل آورد و صدور جواز وکالت منوط به‌موفقیت متقاضی در اختبار به تشخیص کانون وکلاست

ماده ۵ ـ تشکیل پرونده جهت بررسی درخواست متقاضی اخذ جواز وکالت اتفاقی منوط به‌واریز مبلغی است که توسط کانون وکلا در هر سال تعیین و اعلام خواهد شد.

تبصره ـ مبلغ مذکور به هیچ صورتی مسترد نخواهد شد.

ماده ۶ ـ هیات مدیره کانون برای صدور جواز وکالت اتفاقی هر سال مبلغی را تعیین و اعلام‌خواهد نمود.

ماده ۷ ـ این آیین‌نامه در ۷ ماده و ۲ تبصره تدوین و به تصویب رسید

آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله و هزینه سفر وکلای دادگستری (مصوب ۲۵/۳/۷۸ قوه‌قضائیه . (م ۱ تا م ۱۷)

با توجه به ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و پیشنهاد کانونهای وکلای‌دادگستری کشور، آیین‌نامه حق‌الوکاله و هزینه سفر وکلا به شرح ذیل تصویب شد:

ماده ۱ ـ قرارداد حق‌الوکاله طبق ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا دادگستری مصوب‌سال ۱۳۳۳، بین وکیل و موکل معتبر است اعتبار قرارداد مذکور نسبت به محکوم‌علیه و شخص‌ثالث در صورتی است که متجاوز از مبلغ مندرج در این آیین‌نامه نباشد.

ماده ۲ ـ به منظور تشخیص مالیات و سهم تعاون و تعیین حق‌الوکاله در صورتی که قرارداد دربین نباشد و نیز در مورد محکوم‌علیه میزان حق‌الوکاله طبق این آیین‌نامه تعیین خواهد شد. درصورت اخیر، چنانچه قرارداد بین محکوم‌له و وکیل او مبلغی کمتر از مبلغ مندرج در این آیین‌نامه رامقرر دارد مبلغ مذکور ملاک عمل خواهد بود.

تبصره ـ کلیه دادگاههای دادگستری و مراجع غیر دادگستری در مواردی که طبق قانون تکلیف به‌تعیین حق‌الوکاله دارند، میزان حق‌الوکاله را بر اساس این ماده محاسبه و در رای ذکر خواهند کرد.

ماده ۳ ـ در دعاوی مالی اعم از مدنی یا کیفری میزان حق‌الوکاله در موردی که حکم دادگاه بدوی‌از حیث بهای خواسته قطعی است ده درصد بهای خواسته و در موردی که حکم از حیث بهای‌خواسته قطعی نیست به ترتیب ذیل تعیین می‌شود:

الف ـ تا مبلغ سی میلیون ریال یازده درصد از بهای خواسته

ب ـ نسبت به مازاد مبلغ سی میلیون ریال هفت درصد از بهای خواسته

ماده ۴ ـ شصت درصد حق‌الوکاله مقرر در بندهای الف و ب ماده ۲ به مرحله نخستین و چهل‌درصد بقیه به مرحله تجدید نظر تعلق می‌گیرد. حق‌الوکاله هر مرحله در آغاز همان مرحله به وکیل‌پرداخت می‌گردد.

ماده ۵ ـ

الف ـ حق‌الوکاله دفاع از دعاوی جلب ثالث تقابل ورود ثالث و اعتراض ثالث نصف میزانی‌است که در بندهای الف و ب ماده ۲ مقرر است ولی حق‌الوکاله دعاوی‌ورود ثالث جلب ثالث تقابل و اعتراض ثالث مطابق تمام حق‌الوکاله مرحله‌ای است که ثالث در آن مرحله وارد یا جلب‌شده یا دعوی تقابل مطرح و یا به رای صادره در آن مرحله اعتراض نموده است

ب ـ حق‌الوکاله حکم غیابی و اعتراض به حکم مذکور به میزان مقرر در بندهای‌الف و ب ماده ۲ است لیکن چنانچه به حکم غیابی اعتراض شود از جهت تعقیب و دفاع از دعوی حق‌الوکاله‌دیگری به وکیل محکوم‌له حکم غیابی تعلق نمی‌گیرد.

ج ـ حق‌الوکاله وکیل در دادسراها نظیر دادسرای نظامی و دادسرای دیوان عالی‌کشور و غیره‌نصف میزان حق‌الوکاله مذکور در ماده ۲ است و چنانچه وکیل دعوی را در دادگاه نیز تعقیب کند،علاوه بر مبلغ مذکور، حق‌الوکاله مرحله نخستین نیز طبق این آیین‌نامه به

وی تعلق می گیرد.

ماده ۶ ـ در مواردی که دعوی به یکی از نتایج ذیل منتهی شود حق‌الوکاله به ترتیب زیر تعیین‌می‌شود:

الف ـ برای قرار ابطال دادخواست پیش از پاسخ و دفاع از دعوی ربع حق‌الوکاله مرحله نخستین

ب ـ برای قرار ابطال دادخواست پس از پاسخ و دفاع از دعوی نصف حق‌الوکاله مرحله نخستین

ج ـ برای قرار سقوط دعوی تجدید نظر قبل از پاسخ و دفاع از دعوی ربع حق‌الوکاله مرحله‌تجدیدنظر.

د ـ برای قرار سقوط دعوی تجدیدنظر پس از پاسخ ودفاع از دعوی نصف حق‌الوکاله مرحله‌تجدیدنظر.

هـ ـ برای قرار رد دعوی به علت قبول ایراد مرور زمان و قرار سقوط دعوی اعتراض بر ثبت و ردتقاضای اعاده دادرسی و قرار رد دعوی به علت اعتبار امر مختومه تمام حق‌الوکاله‌ای که برای حکم‌مقرر است

و ـ برای سایر قرارهایی که مستقلا قابل تجدیدنظر است میزان حق‌الوکاله نصف حق‌الوکاله آن‌مرحله می‌باشد و در صورتی که این نوع قرارها فسخ و نقض شود، حق‌الوکاله‌ای اضافه بر آنچه برای‌رسیدگی ماهوی مقرر است برای رسیدگی پس از فسخ و نقض تعلق نخواهد گرفت

ماده ۷ ـ حق‌الوکاله رسیدگی بعد از نقض نصف حق‌الوکاله قبل از نقض است

ماده ۸ ـ در دعاوی که تعیین بهای خواسته قانونا لازم نیست از قبیل تخلیه ملک تصرف عدوانی‌و تقسیم و افراز و امثال آن یا خواسته مالی نیست مانند طلاق ، تمکین اصلاح شناسنامه مواردمربوط به امور حسبی و در دعاوی کیفری دادگاه میزان حق‌الوکاله و خسارات مورد مطالبه از طرف‌محکوم‌له را تعیین خواهد کرد اعم از اینکه خود متهم یا دادگاه وکیل تعیین کرده باشد، لیکن‌حق‌الوکاله هر مرحله از دادرسی‌نباید کمتر از مبلغ ۵۰۰ ۰۰۰ ریال باشد و حق‌الوکاله خواسته مالی‌هم طبق این آیین‌نامه به آن اضافه خواهد شد.

ماده ۹ ـ حق‌الوکاله در دیوان عدالت اداری و مراجع غیر قضایی (از قبیل سازمان تعزیرات‌حکومتی هیئت‌های مندرج در قانون کار و غیره طبق این آیین‌نامه است که ۶۰ درصد آن به مرحله‌نخستین و ۴۰ درصد به مرحله تجدیدنظر تعلق می گیرد.

ماده ۱۰ ـ حق‌الوکاله امری که خارج از دادگستری یا پس از طرح آن در دادگاه به داوری ارجاع‌می گردد و منجر به صدور رای داور می‌شود و نیز موردی که دعوی در دادگاه یا خارج دادگاه به صلح‌ختم می‌شود، به میزان حق‌الوکاله مرحله نخستین است

ماده ۱۱ ـ در مورد عزل وکیل یا انتفای موضوع وکالت به جهتی از جهات قانونی‌دیگر، اگر کار وکیل تمام شده یا پرونده برای صدور حکم مهیا باشد، تمام حق‌الوکاله آن مرحله به وکیل تعلق‌خواهد گرفت در غیر این صورت میزان حق‌الوکاله وکیل به تناسب کاری که در آن مرحله انجام داده‌است به تشخیص کانون وکلا یا مراجع قضایی تعیین خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ در دعاوی که خواسته دعوی از طرف خواهان قانونا تقویم می‌شود حق‌الوکاله به‌نسبت ارزش واقعی خواسته باید تعیین شود. در صورت عدم توافق طرفین در تعیین ارزش واقعی‌خواسته دادگاه میزان واقعی ارزش خواسته را با ارجاع امر به کارشناس تعیین و ملاک حکم قرارمی‌دهد.

ماده ۱۳ ـ میزان حق‌الوکاله امور اجرایی در دادگاهها و شعب اجرایی ثبت حداکثر ۴ درصدنسبت به محکوم‌به یا مورد اجرا تعیین می‌شود و ممکن است به تناسب آنچه اجرا می‌شود دریافت‌شود. در مورد سایر اجرائیه‌ها تعیین میزان حق‌الوکاله به نظر دادگاه صلاحیت دار است

ماده ۱۴ ـ چنانچه مطالعه پرونده قبل از قبول وکالت در موضوع دعوی به تشخیص وکیل‌ضرورت داشته باشد، حق‌الوکاله مطالعه پرونده در کلیه مراجع قضایی دیوان عدالت اداری ومراجع غیر قضایی ۲۰۰,۰۰۰ ریال تعیین می‌شود و در صورت قبول وکالت در موضوع دعوی مبلغ‌مزبور جزو حق‌الوکاله وکیل منظور خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ وکلای دادگستری و کارگشایان مکلفند معادل نصف آنچه بابت مالیات طبق قانون‌مالیاتهای مستقیم تمبر به وکالتنامه الصاق می‌کنند برای صندوق حمایت وکلاـ و کارگشایان و نیزیک چهارم مالیات را بابت هزینه کانون به حسابداری دادگستری پرداخت کنند و صندوق دادگستری‌مکلف است سهم صندوق حمایت از وکلا و کارگشایان را در هر مورد قبول و در آخر هر ماه به‌کانون وکلای‌دادگستری مربوطه بپردازد. دو درصد از آنچه وصول می‌شود حق‌الزحمه متصدیان‌وصول خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ هزینه مسافرت وکلا، کیلومتری ۵۰۰ ریال رفت و برگشت می‌باشد، مگر هزینه‌های مذکور از سوی موکل تقبل شود. و فوق العاده روزانه مبلغ ۰۰۰ ۳۰۰ ریال تعیین می‌گردد.

ماده ۱۷ ـ این آیین‌نامه از تاریخ .... لازم‌الاجرا و آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب تیر ماه ۱۳۴۱ از تاریخ فوق ملغی است

آئین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی‌و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. مصو

الف ـ تشکیلات

ماده ۱ ـ انجام امور مربوط به اجرای ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی وفرهنگی جمهوری اسلامی ایران به حوزه معاونت قضائی قوه قضائیه محول می‌گردد که طبق‌مقررات این آئین‌نامه اقدام نماید.

ماده ۲ ـ به منظور بررسی صلاحیت کسانی که متقاضی تاسیس موسسه مشاوره حقوقی و یا کارشناسی می‌باشند هیاتی مرکب از معاون قضایی رئیس قوه قضائیه (به عنوان رئیس هیات و مدیر کل آموزش و مدیر کل گزینش و استخدام قوه قضائیه به علاوه دو یا سه تن از اساتید دانشگاه در رشته حقوق یا قضات عالیرتبه با تعیین رئیس قوه قضائیه به ریاست معاون قضایی قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. وظایف هیات مذکور به شرح ذیل است

الف ـ تعیین تعداد مشاور حقوقی یا کارشناس مورد نیاز در هر سال

ب ـ بررسی و تعیین صلاحیت متقاضیان

ج ـ نظارت و پیگیری نسبت به عملکرد مشاورین حقوقی و کارشناسان موضوع این آئین‌نامه

هـ ـ پیگیری و رسیدگی به تخلفات مشاورین و کارشناسان موضوع این آئین‌نامه راسا یا حسب‌درخواست شاکی خصوصی

و ـ تعیین تکلیف برای سایر موارد ضروری که در این آئین‌نامه مسکوت است با توجه به روح‌این آئین‌نامه و قوانین و مقررات موجود

ب ـ شرایط متقاضیان

ماده ۳ ـ متقاضیان اخذ مجوز تاسیس موسسه مشاوره حقوقی یا کارشناسی باید دارای شرایط ذیل باشند:

الف ـ تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران

ب ـ داشتن حداقل ۲۵ سال تمام سن

ج ـ داشتن دانشنامه معتبر کارشناسی از دانشکده‌های معتبر داخلی یا خارجی (در حالت اخیر، به‌شرط ارزشیابی رسمی در رشته حقوق برای متقاضیان مشاوره حقوقی‌و در رشته مورد تقاضا برای‌متقاضیان کارشناسی

د ـ انجام خدمت وظیفه عمومی یا معافیت دائم برای آقایان

هـ ـ عدم سو پیشینه کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی

و ـ عدم اعتیاد به مواد مخدر به تایید سازمان پزشکی قانونی

ز ـ عدم اشتغال اعم از رسمی ، قرارداد و پیمانی در وزارتخانه‌ها، سازمانها، ادارات و شرکتهای‌دولتی نهادهای انقلابی شهرداریها و

موسسات مامور به خدمات عمومی و عدم اشتغال به‌سردفتری یا دفتریاری در زمان صدور مجوز.

ح ـ نداشتن سو شهرت

ط ـ داشتن وثاقت و تعهد به اصل نظام و قانون اساسی

ی ـ عدم محکومیت به انفصال دائم از خدمات قضایی یا وکالت دادگستری و یا سلب صلاحیت‌برای متقاضیان شغل مشاوره حقوقی و عدم محکومیت به انفصال دائم از شغل کارشناسی برای‌متقاضیان کارشناسی

تبصره ـ مشاغل آموزشی یا پژوهشی در دانشگاهها از مقررات بند (ز) مستثنی‌است

ج ـ مدارک و نحوه درخواست

ماده ۴ ـ در مهر ماه هر سال صورت نقاطی که احتیاج به مشاور حقوقی یا کارشناس رسمی داردبا تعیین تعداد مورد نیاز برای هر محل در روزنامه‌های کثیرالانتشار آگهی‌می گردد. متقاضیان بایدظرف مدت مقرر در آگهی درخواست خود را با درج مراتب ذیل در آن به معاونت قضایی قوه‌قضائیه تسلیم یا ارسال نمایند:

الف ـ مشخصات کامل طبق شناسنامه و میزان تحصیلات متقاضی

ب ـ محل اقامت و نشانی پستی

ج ـ سوابق شغلی قبل از درخواست

د ـ تعیین محل مورد درخواست برای تاسیس موسسه مشاوره حقوقی یا کارشناسی

ماده ۵ ـ درخواست متقاضیان باید دارای پیوستهای ذیل باشد:

الف ـ یک برگ تصویر مصدق از کلیه صفحات شناسنامه

ب ـ شش قطعه عکس ۴*۳

ج ـ گواهی‌های مذکور در ماده ۳

د ـ گواهی وثاقت به امضای کسی که فرد مورد نظر را برای مشاوره حقوقی یا کارشناسی مناسب‌معرفی کند

هـ ـ گواهی سوابق اشتغال به همراه مستندات مربوطه در صورت داشتن سابقه اشتغال

د ـ نحوه رسیدگی انتخاب و آموزش

ماده ۶ ـ درخواست متقاضیان به ترتیب وصول در معاونت قضایی ثبت و برای هر متقاضی‌پرونده جداگانه‌ای تشکیل می‌شود. معاونت مذکور، سوابق متقاضی را از مراجع اطلاعاتی و قضایی‌محل اقامت و اشتغال و از موسسه آموزش عالی مربوطه استعلام و درباره صلاحیت وی به نحومقتضی تحقیق و نتیجه را در پرونده منعکس و به هیات موضوع ماده ۲ این آیین‌نامه تسلیم‌می‌نماید.

ماده ۷ ـ معاون قضایی یا هیات مذکور در ماده ۲ می‌تواند انجام اقداماتی در رابطه با بررسی‌صلاحیت متقاضیان را از هسته‌های گزینش قوه قضاییه در استانها درخواست نماید. هسته گزینش‌مربوطه مکلف است نتیجه بررسی را ظرف مهلت مقرر به هیات اعلام نماید.

ماده ۸ ـ از کلیه داوطلبان واجد شرایط به ترتیب مقرر در مواد آتی امتحان کتبی به عمل خواهدآمد. زمان و مکان برگزاری امتحان از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار اعلام می گردد.

تبصره ـ اعضای هیات علمی رسمی دانشکده‌های حقوق به شرط داشتن مدرک دکتری تاییدشده و حداقل سه سال سابقه تدریس در دروس حقوقی از شرکت در این آزمون معاف می‌باشند.

ماده ۹ ـ مواد امتحانی برای داوطلبان مشاوره حقوقی عبارتند از:

متون فقه در حد تحریرالوسیله قانون آیین دادرسی کیفری و مدنی قانون مدنی و امور حسبی قانون تجارت قانون مجازات اسلامی و

قانون ثبت اسناد و املاک

ماده ۱۰ ـ مواد امتحانی برای داوطلبان کارشناسی رسمی عبارتند از:

الف ـ دروس تخصصی و فقهی مربوط به رشته مورد تقاضا

ب ـ قوانین و مقررات مربوط به کارشناسی

ماده ۱۲ ـ چگونگی و نحوه انجام امتحان و امور مربوط به آن از جمله انجام مصاحبه پس ازقبولی در آزمون کتبی را هیات موضوع ماده ۲ این آیین‌نامه مشخص می کند.

ماده ۱۳ ـ هیات اسامی داوطلبانی را که صلاحیت آنان محرز تشخیص داده شده است جهت‌دستور صدور پروانه به اطلاع رئیس قوه قضاییه خواهد رسانید.

ماده ۱۴ ـ پروانه مشاورین و کارشناسان رسمی موضوع این آیین‌نامه به امضای کسی که از طرف‌رئیس قوه قضاییه تعیین می شود خواهد رسید. اعتبار پروانه مذکور دو سال خواهد بود که پس از آن‌برای مدتهای مشابه قابل تمدید می‌باشد. در صورت عدم تمدید پروانه وکالت این افراد در مراجع‌قضایی پذیرفته نخواهد شد. همچنین ارجاع امر کارشناسی از سوی مراجع قضایی به کارشناسی که‌پروانه وی تمدید نشده است ممنوع می‌باشد.

ماده ۱۵ ـ متقاضیان مشاوره حقوقی پس از احراز صلاحیت و پذیرش آنان به مدت ۶ ماه دوره‌کارآموزی را مانند کارآموزان قضایی زیر نظر اداره کل آموزش قوه قضاییه طی می کنند.

تبصره ۱ ـ هر کارآموز دارای کارنامه مخصوصی خواهد بود که از طرف معاونت قضایی یا اداره‌کل آموزش به او داده می‌شود. در این کارنامه حسن اخلاق کارآموز و عملکرد دوره کارآموزی وی ازسوی اداره کل آموزش ثبت خواهد شد.

تبصره ۲ ـ پذیرفته‌شدگانی که حداقل ۶ ماه سابقه کار قضایی به تأیید مراجع مربوطه داشته‌باشند و نیز اعضا رسمی هیات‌های علمی دانشکده‌های حقوق داخل کشور که دارای مدرک‌تحصیلی دکتری در یکی از رشته‌های حقوقی باشند و حداقل پنج سال از آغاز استخدام رسمی آنهاگذشته باشد، از انجام دوره کارآموزی معاف خواهند بود.

ماده ۱۶ ـ پذیرفته شدگان کارشناسی رسمی باید به مدت ۶ ماه نزد یکی از کارشناسان رسمی دررشته مربوط که حداقل ۵ سال سابقه کارشناسی داشته باشد کارآموزی نمایند. در رشته‌های جدیدکارشناسی شخص پذیرفته شده از کارآموزی‌معاف خواهد بود مگر آنکه هیات مذکور در ماده ۲ترتیب دیگری را مقرر نماید.

ماده ۱۷ ـ پذیرفته شده هنگام اخذ پروانه با حضور اکثریت اعضای هیات مذکور در ماده ۲ به‌ترتیب ذیل سوگند یاد نموده و سوگندنامه و صورتجلسه مربوطه را امضاء می‌نماید.

متن سوگندنامه مشاور به شرح ذیل می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحیم

در این موقع که می‌خواهم به شغل (مشاوره حقوقی نائل شوم به خداوند قادر متعال سوگند یادمی‌کنم که همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده و جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته و برخلاف شرافت شغلی‌ام اقدام و اظهاری ننمایم و احترام اشخاص مقامات قضایی اداری و همکارانو اصحاب دعوی را رعایت نموده و از اعمال نظر شخصی و کینه توزی و انتقام جویی احتراز و درامور و کارهایی که انجام می‌دهم راستی و درستی را رویه خود قرار داده و مدافع حق باشم و شرافت‌من وثیقه این سوگند است که یاد کرده و ذیل سوگندنامه را امضاء می‌نمایم

متن سوگند نامه کارشناس رسمی به شرح ذیل می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحیم

به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم در امور کارشناسی که به من ارجاع می‌گردد خداوند متعال راحاضر و ناظر دانسته به راستی و درستی عقیده خود را اظهار نمایم و نظریات شخصی را در آن‌دخالت ندهم و نظر خود را نسبت به موضوع کارشناسی به طور کامل اظهار نمایم و هیچ چیز رامکتوم ندارم و بر خلاف واقع چیزی نگویم و ننویسم

ماده ۱۸ ـ پذیرفته شدگان مشاوره حقوقی منفردا یا مشترکا اقدام به تشکیل موسسه می‌نمایند.دارندگان پروانه مکلف‌اند حداکثر ظرف مدت ۶ ماه طبق مقررات مربوط به ثبت تشکیلات وموسسات غیرتجاری نسبت به ثبت موسسه اقدام نمایند در غیر این صورت مجوز باطل و بی اعتبارخواهد بود مگر آنکه هیات مذکور در ماده ۲، این مدت را حداکثر برای یک بار به مدت ۶ ماه دیگرتمدید نماید.

تبصره ۱ ـ ثبت موسسه در اداره ثبت اسناد و املاک شهرستانی انجام می‌شود که پروانه تاسیس‌موسسه برای آن محل صادر شده است

تبصره ۲ ـ ثبت موسسات حقوقی موکول به ارائه پروانه تاسیس از قوه قضاییه برای‌مدتی که درپروانه تعیین شده است خواهد بود. تمدید ثبت تابع تمدید پروانه می‌باشد.

تبصره ۳ ـ موسسه مشاوره حقوقی تابع ضوابط و مقررات مربوط به موسسات غیرتجاری‌خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ موسسه مشاوره حقوقی باید در محلی که در پروانه صادره درج شده است دایر شود ونمی‌توان عملا ـ فعالیت آن را در محل دیگری متمرکز نمود. در غیر این صورت پروانه صادره ابطال‌می‌گردد مگر اینکه در خصوص تغییر محل قبلا موافقت هیات مذکور در ماده ۲ کسب شده باشد.

تبصره ـ مفاد این ماده مانع از حضور شخص مشاور حقوقی در محاکم یا سایر مراجع شهرهای‌دیگر به عنوان وکیل نمی‌باشد.

ماده ۲۰ ـ دارندگان پروانه فقط مجاز به تشکیل یک موسسه می‌باشند. ایجاد شعب و موسسات‌فرعی ممنوع و مستوجب تعقیب و تعطیلی موسسه و تمام شعب آن خواهد بود.

ماده ۲۱ ـ وظایف و تکالیف و مسئولیتهای مشاورین حقوقی و کارشناسان موضوع این‌آیین‌نامه همان است که در قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های مربوط به وکلای‌دادگستری و کارشناسان‌رسمی مقرر است

ماده ۲۲ ـ مشاوران حقوقی موضوع این آیین‌نامه پس از اخذ پروانه به مدت دو سال مشاورحقوقی پایه ۲ محسوب می‌شوند و تنها حق شرکت در محاکم کیفری که به جرائم مستوجب تعزیررسیدگی می‌کنند و نیز در محاکم حقوقی که به دعاوی با خواسته کمتر از صد میلیون ریال یا خواسته‌غیرمالی رسیدگی می‌کنند را دارند.پس از انقضای این مدت و به شرط نداشتن تخلف پروانه مشاوربه پایه (۱) ارتقا می‌یابد. دارندگان پروانه پایه (۱) حق شرکت در کلیه محاکم اعم از حقوقی کیفری‌و غیره را دارند.

تبصره ۱ ـ اعمال مفاد این ماده مانع از حق ارائه مشاوره حقوقی از سوی مشاور در کلیه پرونده‌هانمی‌باشد.

تبصره ۲ ـ قبول شدگان در آزمون و مصاحبه مشاوره حقوقی باید قبل از اخذ پروانه متعهد شوندکه حسب ارجاع هیات موضوع ماده ۲ این آیین‌نامه ارائه خدمات و مشاوره حقوقی از سوی آنان به‌متهمان شاکیان و اصحاب دعوایی که امکانات مالی‌لازم را برای استخدام وکیل ندارند با نرخهای‌کمتر و شرایط سهل خواستار شود.

تبصره ۳ ـ آن دسته از مشاوران حقوقی که دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد به بالامی‌باشند می‌توانند درخواست صدور پروانه تخصصی در رشته‌ای که در آن رشته مدرک تحصیلی‌خود را اخذ کرده‌اند بنمایند. در چنین صورتی حق‌الوکاله و حق‌المشاوره آنها در پرونده‌های مرتبط بارشته تخصصی آنان ۲۵ درصد بیش از مبالغ مذکور در ماده ۲۳ خواهد بود.

ماده ۲۳ ـ حق‌الوکاله مشاورین و حق‌الزحمه کارشناسان حداکثر تا ۶۰٪ تعرفه وکلای پایه یک‌دادگستری و کارشناسان رسمی حسب مورد خواهد بود. میزان حق‌المشاوره توسط هیات موضوع‌ماده ۲ همه ساله تعیین خواهد شد.

ماده ۲۴ ـ موارد تخلف مشاورین حقوقی و کارشناسان موضوع این آیین‌نامه حسب مورد همان‌است که در مورد وکلا و کارشناسان رسمی دادگستری در سایر قوانین و مقررات مقرر گردیده است تنبیهات انتظامی این افراد عبارت است از توبیخ کتبی‌بدون درج در پرونده توبیخ کتبی با درج درپرونده عدم تمدید پروانه مشاوره حقوقی یا کارشناسی به طور موقت و لغو یا عدم تمدید پروانه‌مشاوره حقوقی یا کارشناسی به طور دائم

تبصره ـ مرجع اعمال این تنبیهات هیات موضوع ماده ۲ آیین‌نامه خواهد بود.

قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی (مصوب ۷/۳/۱۳۷۴)

ماده واحده ـ به موجب این قانون بنیاد شهید انقلاب اسلامی بنیاد پانزده خرداد، کمیته امدادامام خمینی بنیاد مستضعفان جانبازان انقلاب اسلامی ستاد رسیدگی به امور آزادگان شهرداریها،بانکها و دانشگاههای غیر دولتی می‌توانند نماینده حقوقی‌خود را جهت طرح دعوا یا دفاع از دعاوی مربوط در مراجع قضایی معرفی‌نمایند.

۱ ـ مورخ ۳۰/۶/۱۳۷۶ عبارت زیر به این ماده واحده اضافه شد:

«و شرکتهای دولتی و موسسات انتفاعی وابسته به دولت از جمله شرکتهای دولتی و موسسات‌انتفاعی وابسته به دولت که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و موسسات و نهادهای‌عمومی غیر دولتی »

از قانون مالیاتهای مستقیم (مصوب اسفند ۱۳۶۶). (ماده ۱۰۳ + ۳ تبصره)

ماده ۱۰۳ ـ وکلا دادگستری و کسانی که در محاکم اختصاصی وکالت می کنند مکلفند در وکالتنامه‌های خود رقم حق‌الوکاله‌ها را قید نمایند و معادل پنج درصد آن بابت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالتنامه تمبر الصاق و ابطال نمایند که در هر حال مبلغ تمبر، حسب مورد نباید کمتر از میزان‌مقرر در زیر باشد:

الف ـ در دعاوی و اموری که خواسته آنها مالی است پنج درصد حق‌الوکاله مقرر در تعرفه برای‌هر مرحله

ب ـ در مواردی که موضوع وکالت مالی نباشد یا تعیین بهای خواسته قانونا لازم نیست و همچنین در دعاوی کیفری که تعیین حق‌الوکاله به نظر دادگاه است پنج درصد حداقل حق‌الوکاله‌مقرر در آئین‌نامه حق‌الوکاله برای هر مرحله

ج ـ در دعاوی کیفری نسبت به مورد ادعای خصوصی که مالی باشد، برطبق مفاد حکم بند الف‌این ماده

د ـ در مورد دعاوی و اختلافات مالی که در مراجع اختصاصی غیرقضایی رسیدگی و حل و فصل‌می شود و برای حق‌الوکاله آنها تعرفه خاصی مقرر نشده است از قبیل اختلافات مالیاتی و عوارض‌توسعه معابر شهرداری و نظایر آنها، میزان حق‌الوکاله صرفا از لحاظ مالیاتی به شرح زیر:

تا یک میلیون ریال مابه‌الاختلاف پنج درصد تا سه میلیون ریال مابه‌الاختلاف چهاردرصدنسبت به مازاد یک میلیون ریال از سه میلیون ریال مابه‌لاختلاف به بالا سه درصد نسبت به مازاد سه‌میلیون ریال منظور می‌شود و معادل پنج درصد آن تمبر باطل خواهد شد.

مفاد این بند درباره اشخاصی که وکالتا در مرجع مذکور در این بند اقدام می‌نمایند (ولو اینکه‌وکیل دادگستری نباشند) نیز جاری است جز در مورد کارمندان مودی یا پدر ـ مادر ـ برادر ـ خواهر ـ پسر ـ دختر ـ نواده و همسر مودی

تبصره ۱ ـ در هر مورد که طبق مفاد این ماده عمل نشده باشد وکالت وکیل با رعایت قانون‌مقررات قانون آئین دادرسی مدنی در هیچ یک از دادگاهها و مراجع مزبور قابل قبول نخواهد بود مگردر مورد وکالتهای مرجوعه از طرف وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی

و شرکتهای دولتی و شهرداریهاو موسسات وابسته به دولت و شهرداریها که محتاج به ابطال تمبر روی وکالتنامه نمی‌باشند.

تبصره ۲ ـ وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و شرکتهای دولتی و شهرداریها و موسسات وابسته به دولت و شهرداریها مکلفند از وجوهی که بابت حق‌الوکاله به وکلا پرداخت می‌کنند پنج درصد آن‌را کسر و بابت علی‌الحساب مالیاتی وکیل ظرف ده روز به حوزه مالیاتی محل پرداخت نمایند.

تبصره ۳ ـ درصورتی که پس از ابطال تمبر، تعقیب دعوی به وکیل دیگری واگذار شود، وکیل‌جدید مکلف به ابطال تمبر روی وکالتنامه مربوطه نخواهد بود.

تبصره ۴ ـ در مواردی که دادگاهها حق‌الوکاله یا خسارت حق‌الوکاله را بیشتر یا کمتر از مبلغی که‌ماخذ ابطال تمبر روی وکالتنامه قرار گرفته است تعیین نمایند، مدیران دفتر دادگاهها مکلفند میزان‌مورد حکم قطعی را به حوزه مالیاتی مربوطه اطلاع دهند تا مابه‌التفاوت مورد محاسبه قرار گیرد.

ماده ۱۸۸ ـ متصدیان فروش و ابطال تمبر براساس مقررات این قانون به میزان مقرر در روی هروکالتنامه تمبر باطل و میزان آن را در دفتری که اختصاصا جهت تمبر مصرفی باید وسیله هر یک ازوکلا نگهداری شود ثبت و گواهی نمایند. دفتر مزبور باید در موقع رسیدگی به حساب مالیاتی وکیل به دفتر ممیزی ارائه شود وگرنه از موجبات عدم قبول دفتر وکیل از نظر مالیاتی خواهد بود.

تجویز دادرسی غیابی در امور جنایی (مصوب ۲/۳/۱۳۳۹)

ماده واحده ـ در امور جنایی هر گاه متهم متواری بوده و احضار و جلب او برای‌تعیین وکیل یا انجام سایر تشریفات راجع به تشکیل جلسه مقدماتی یا دادرسی‌مقدور نباشد و دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، دادگاه اقدام به تعیین وکیل و تشکیل جلسه مقدماتی نموده‌و در غیاب متهم اقدام به دادرسی خواهد نمود مگر آنکه دادستان رسیدگی حضوری را ممکن دانسته و از دادگاه تقاضای اعاده پرونده را به منظور احضار و جلب متهم بنماید. در رسیدگی غیابی به‌دادخواست مدعی خصوصی نمی‌توان رسیدگی نمود.

قانون نحوه اصلاح کانونهای وکلاء دادگستری جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۶/۷/۱۳۷۰)

ماده ۱ ـ به منظور اصلاح کانونهای وکلا دادگستری جمهوری اسلامی ایران هیات بازسازی‌کانونهای وکلا مرکب از شش نفر از وکلاـ دادگستری و سه نفر از قضات شاغل به انتخاب رئیس قوه‌قضائیه برای مدت یک سال تعیین می‌شوند که مامور اجرای این قانون می‌باشند. به منظور تسریع‌در رسیدگی هیات متشکل از سه شعبه مستقل هر یک با عضویت دو نفر وکیل و یک نفر قاضی‌خواهد بود. رئیس شعبه اول ریاست اداری بر شعب سه گانه را دارد.

تبصره ۱ ـ هیات مزبور آیین‌نامه نحوه رسیدگی و تشکیل جلسات و صدور رای را ظرف یک ماه‌تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهند رساند.

تبصره ۲ ـ تا پایان مهلت اجرای این قانون انتخابات هیات مدیره کانونهای وکلا متوقف وبلافاصله پس از آن برگزار خواهد شد.

ماده ۲ ـ کلیه وزارتخانه‌ها، سازمانها، ارگانها و دستگاههای عمومی کشور موظفند در ارائه‌اطلاعات مورد درخواست در مهلتی که از طرف هیات تعیین می‌شود، همکاری نمایند.

ماده ۳ ـ وکلا می‌توانند هنگام رسیدگی در شعبه حضور یابند و از خود دفاع کرده یا لایحه‌ارسال دارند.

ماده ۴ ـ موارد رد دادرس در مورد این قانون لازم‌الاجراست و در صورت وجود موارد رد، پرونده‌وکیل مربوطه به شعب دیگر هیات

احاله می گردد.

ماده ۵ ـ شعب رسیدگی کننده در موارد زیر حکم به انفصال دائم از وکالت دادگستری می‌دهند:

الف ـ شاغلین مشاغل زیر در رژیم سابق

۱ ـ وزرا رژیم قبل و معاونین آنها، نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا بعد از خرداد ۱۳۴۲،سفرا و استانداران بعد از خرداد ۱۳۴۲ و مجلس موسسان سابق

۲ ـ مامورین و منابع ساواک منحله

۳ ـ دبیران حزب منحله رستاخیز در سطح شهرستان استان و همچنین مقامات بالاتر حزب

۴ ـ عضویت در تشکیلات فراماسونری و سازمانهای وابسته به آن و عوامل صهیونیسم

۵ ـ افرادی که از امکانات کانون وکلا برای پیشبرد اهداف حزب رستاخیز و رژیم گذشته استفاده کرده‌اند.

ب ـ کسانی که به اتهام یکی از جرائم زیر محکومیت قطعی یافته‌اند:

۱ ـ افرادی که علیه جمهوری اسلامی قیام یا فعالیت موثر به نفع گروههای غیر قانونی کرده‌اند.

۲ ـ عضویت در سازمانهای جاسوسی به نفع بیگانگان قبل یا بعد از انقلاب اسلامی

۳ ـ همکاری با قوای نظامی بیگانه علیه جمهوری اسلامی یا افشاء اسرار و اسناد سری کشور.

۴ ـ قاچاق ، ارتشا، اختلاس کلاهبرداری سرقت جعل جرائم منافی عفت و شرب خمر.

ج ـ کسانی که مشمول یکی از موارد ذیل هستند:

۱ ـ اشتهار به فساد اخلاق .

۲ ـ اعتیاد به مشروبات الکلی و مواد مخدر.

۳ ـ ارتکاب اعمال و رفتار خلاف شرافت و حیثیت و شئون شغل وکالت

۴ ـ عضویت در فرق ضاله یا عضویت در سازمانهایی که مرامنامه آن مبتنی بر نفی‌ادیان الهی‌باشد.

۵ ـ بقاء مستمر بر عضویت و هواداری تشکیلاتی از گروههای غیر قانونی پس از اعلام غیرقانونی بودن آنها.

ماده ۶ ـ آرا شعب که مبنی بر انفصال وکیل باشد ظرف ده روز قابل تجدید نظر خواهی‌محکوم‌علیه در دادگاه عالی انتظامی قضات است و تا صدور رای در دادگاه مزبور به هر حال وکیل‌محکوم‌علیه ممنوع‌الوکاله خواهد بود.

تبصره ـ دادگاه عالی انتظامی قضات طبق این قانون و خارج از نوبت ظرف سه ماه به تقاضاهای‌تجدید نظر رسیدگی و رای قطعی صادر می‌نماید.

ماده ۷ ـ این قانون از تاریخ ۱۶/۷/۱۳۷۰ لازم‌الاجرا خواهد بود.

لایحه قانونی راجع به تصفیه و پاکسازی در کانون وکلای دادگستری

ماده واحده

به شورای سرپرستی وزارت دادگستری اجازه داده می‌شود به منظور تصفیه و پاکسازی در کانون وکلا هیاتی مرکب از پنج نفر از وکلای دادگستری برای تصویب به شورای انقلاب جمهوری اسلامی‌ایران پیشنهاد کند و تا تصفیه کامل در کانون وکلای‌دادگستری ، انتخابات هیئت مدیره جدید برگزارنمی‌شود و هیئت مدیره فعلی کانون وکلای دادگستری کماکان اختیارات قانونی خود را خواهدداشت

تبصره ۱ ـ مدت اختیار این هیات از تاریخ شروع به کار ۶ ماه خواهد بود. سایر قوانین مغایر این‌قانون ملغی است

تبصره ۲ ـ جرایم و تخلفاتی که معیار پاکسازی است همان است که در لایحه پاکسازی کارمندان‌دولت مصوب شورای انقلاب

قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای‌مسلح (مصوب ۲۹/۷/۷۶). (ماده واحده در تبصره)

ماده واحده

تمام وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها، موسسات و سازمان‌های دولتی و دستگاه‌هایی که شمول قانون برآنها مستلزم ذکر نام است همچنین نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی مکلفند بنا به درخواست‌کارکنان خود در زمان حیات و یا وراث درجه اول آنان پس از فوت در دعواهایی که از انجام وظیفه آنان ناشی می‌شود یا به نحوی با وظایف ایشان مرتبط است با استفاده از کارشناسان حقوقی شاغل به آنان خدمات حقوقی ارائه کنند.

تبصره ۱: مقررات این قانون شامل کارکنانی که دستگاه‌های دولتی از آنان شاکی‌باشندنخواهدشد.

تبصره ۲: کارشناسان حقوقی موضوع این قانون باید دارای حداقل مدرک کارشناسی و رشته‌حقوق قضایی و در موارد یاد شده بدون الزام به دریافت پروانه و ارائه پروانه وکالت و با الزام به‌رعایت بخشی از مقررات راجع به وظایف و تکالیف وکلای دادگستری که در آئین‌نامه اجرایی این‌قانون مشخص می‌شود با درخواست اشخاص مذکور در ماده واحده حسب مورد در تمامی مراحل‌دادرسی به عنوان وکیل شرکت کنند.

تبصره ۳: آئین‌نامه اجرایی این قانون توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت دفاع وپشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان اداری و استخدامی کشور ظرف مدت سه ماه تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

قانون تشکیل صندوق حمایت وکلاء و کارگشایان دادگستری (مصوب ۲۹ دی‌ماه ۵۵) . (م ۱ تا م ۱۸)

ماده ۱ ـ وکلا و کارگشایان دادگستری طبق مقررات این قانون از طریق بیمه اجباری در برابر اثرات ناشی از پیری و از کار افتادگی و فوت حمایت میشوند.

تبصره ـ وکلا و کارگشایانی که مشمول مقررات قانون استخدام کشوری یا قانون استخدام نیروهای مسلح یا قانون تامین اجتماعی یا مقررات بازنشستگی دیگری هستند از شمول مقررات‌حمایتی این قانون مستثنی میباشند.

ماده ۲ ـ برای اجرای این قانون صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری که در این قانون صندوق نامیده می شود تشکیل می گردد.

ماده ۳ ـ صندوق دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و از پرداخت مالیات و عوارض‌معاف میباشد.

ماده ۴ ـ اساسنامه صندوق از طرف کانون وکلای دادگستری مرکز با مشارکت نماینده یا جلب‌نظر کانونهای دیگر تهیه و پس از تایید وزارت دادگستری و وزارت بهداری و بهزیستی و تصویب شورای عالی تامین اجتماعی به موقع اجرا گذاشته می شود.

ماده ۵ ـ منابع مالی صندوق به شرح زیر است :

۱ ـ حق بیمه‌ای که مشمولین این قانون مستقیما به صندوق می پردازند.

۲ ـ وجوهی که کانونهای وکلا به صندوق می پردازند.

۳ ـ سود حاصل از درآمد وجوه صندوق

۴ ـ کمکها و هدایایی که از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی به صندوق داده می شود.

ماده ۶ ـ کلیه دارایی و تعهدات صندوق تعاون وکلای دادگستری به صندوق منتقل می شود.

ماده ۷ ـ وجوه مذکور در تبصره ۷۹ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۲ و بودجه سال ۱۳۵۳ کل کشور همچنین کسور بازنشستگی قضات و کارمندانی که قبل از بازنشستگی مستعفی شده یا بشوندو پروانه وکالت گرفته یا بگیرند باید به صندوق واریز شود.

ماده ۸ ـ (اصلاحی ۷۵) نرخ و ترتیب پرداخت حق بیمه از طرف بیمه شده و کانون وکلاـ وشرایط استفاده از مزایا و میزان و نحوه بهره برداری از وجوه صندوق طبق آیین‌نامه‌ای است که به‌وسیله وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.

تبصره ـ وکلای دادگستری و کارگشایان مکلفند معادل نصف آنچه که بابت مالیات طبق قانون‌مالیاتهای مستقیم تمبر به وکالتنامه الصاق می کنند همچنین معادل نصف مالیات وجوهی که به‌عنوان حق‌المشاوره و حق‌الوکاله به طور مقطوع دریافت می دارند به صندوق حمایت وکلا وکارگشایان دادگستری پرداخت نمایند.

ماده۹ ـ از تاریخ اجرای این قانون وجوه موضوع مواد ۳ و ۴ قانون تشکیل صندوق تعاون وکلا(مصوب سال ۱۳۵۰) به کانون وکلای مربوط پرداخت میشود.

ماده ۱۰ ـ دولت به پیشنهاد وزارت دادگستری هر سال مبلغی بابت حق‌الوکاله‌های تسخیری و معاضدتی در بودجه کل کشور پیش بینی و به کانونهای وکلا خواهد پرداخت

ماده ۱۱ ـ تجدید پروانه سالانه وکلا و کارگشایان مشمول این قانون موکول به ارائه مفاصاحساب پرداخت حق بیمه می باشد.

ماده ۱۲ ـ وکلا و کارگشایانی که طبق مقررات مربوط تقاضای بازنشستگی می کنند مکلفند تمام‌حق بیمه سنوات گذشته خود را به ترتیبی که در آیین‌نامه موضوع ماده ۸ این قانون تعیین خواهد شدبپردازند.

ماده ۱۳ ـ سوابق خدمت رسمی قضات و کارمندان دولت و مدت نمایندگی مجلسین سنا وشورای ملی و مدت خدمت وظیفه کسانی که مشمول مقررات این قانون قرار می گیرند از لحاظ‌بازنشستگی به شرط پرداخت تمام حق بیمه سنوات مذکور با احتساب وجوه پرداختی بابت‌بازنشستگی متقاضی که به صندوق واریز شده است جز سابقه وکالت محسوب خواهد شد.

تبصره ـ وکالتهایی که قبل از صدور حکم بازنشستگی به وکلای بازنشسته داده شده و محاکمات‌آن در جریان رسیدگی است به قوت خود باقی و تعقیب دعاوی مذکور تا مرحله نهایی از طرف‌وکلای بازنشسته بلامانع است

ماده ۱۵ ـ وکلاـ و کارگشایان دادگستری میتوانند با رعایت ماده ۱۴ در صورت داشتن ۳۰ سال‌سابقه وکالت و یا دارا بودن حداقل ده سال سابقه وکالت و شصت سال سن و پرداخت حق بیمه به‌ترتیب مقرر در آیین‌نامه تقاضای بازنشستگی نمایند.

تبصره ـ مدت کارآموزی وکلای دادگستری جز مدت سی سال مذکور در ماده فوق الذکر محسوب می گردد و از تاریخ اجرای این قانون پروانه کارآموزی وکالت دادگستری برای حوزه قضایی استان مرکز فقط به کسانی داده می شود که سن آنها از چهل سال تمام بیشتر نباشد و برای سایرحوزه‌های قضایی پروانه کارآموزی به کسانیداده می شود که سن از پنجاه سال تمام بیشتر نباشد وچنین پروانه‌هایی قابل انتقال به حوزه قضایی استان مرکز نمیباشد.

ماده ۱۶ ـ وجوهی که از طرف وکلای دادگستری و کارگشایان به حساب تعاونی آنها به صندوق تعاون وکلای دادگستری پرداخت شده است همچنین وجوه موضوع ماده ۷ این قانون بابت حق بیمه‌آنها که باید راسا به صندوق بپردازد محاسبه خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ هر گونه برداشت یا تصرف غیر قانونی از وجوه یا اموال صندوق در حکم اختلاس یاتصرف غیر قانونی در اموال دولت است

ماده ۱۸ ـ از تاریخ اجرای این قانون مواد ۱ و ۲ قانون تشکیل صندوق تعاون وکلا و آن قسمت‌از قوانین و مقررات دیگری که در مقام اجرا با این قانون مغایر است لغو میشود.

قانون اجازه پرداخت ۵۰ درصد از حق‌الوکاله‌های وصولی نمایندگان قضایی و کارمندان موثر در پیشرفت دعاوی

ماده واحده ـ به وزارت دارایی اجازه داده می‌شود نسبت به دعاوی که دولت در محاکم قضاییمحکوم‌له واقع و طرف به پرداخت خسارت حق‌الوکاله در حق دولت محکوم می گردد سی درصد ازحق‌الوکاله وصولی مورد حکم را به نماینده قضایی ذی مدخل مشروط بر اینکه کارمند وزارتخانه مربوطه بوده و دادرسی بدون دخالت وکیل انجام گرفته باشد و بیست درصد آن را به تشخیص وزارتخانه مربوطه به کارمندانی که در پیشرفت دادرسی موثر شناخته می‌شوند پرداخت نماید و درهر صورت میزان پرداختی در هر دعوی نباید در مورد نماینده قضایی از چهار ماه حقوق و در مورد سایر کارمندان از دو ماه حقوق تجاوز نماید.

تبصره ـ نماینده قضایی در صورتی مجاز به اقامه دعوی یا دفاع از آن است که از طرف وزارتخانه مربوطه مجاز به اقدام باشد.

قانون تشکیل صندوق تعاون وکلاء و تأمین هزینه‌های کانون وکلای‌دادگستری (مصوب ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰). (

مواد ۱ و ۲ ـ به موجب ماده ۱۸ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا لغو گردید.

ماده ۳ ـ وکلای دادگستری و کارگشایان مرکز و استانها باید هر سال مبلغی به عنوان عضویت به‌کانون وکلا دادگستری حوزه خود بپردازند.

ماده ۴ ـ هر یک از وکلای دادگستری و کارگشایان باید هنگام پرداخت حق تعاون مذکور در ماده۲ این قانون مبلغی هم معادل نصف آن پرداخت نمایند. وجوه حاصل از اجرای این ماده و ماده ۳ به‌مصرف تامین هزینه‌های کانون وکلای دادگستری مربوط خواهد رسید.

ماده ۵ ـ کلیه وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی و موسسات وابسته به دولت و شهرداری‌ها و بانکها و شرکتهای وابسته به آنها مکلفند موقع کسر مالیات و ابطال تمبر مالیاتی وجوه مندرج درمواد ۲ و ۴ را وصول کنند و هر ماه به کانون وکلاـ حوزه مربوط ارسال دارند.

ماده ۶ ـ صدور پروانه وکلای دادگستری و کارگشایان و ثبت تمدید مدت اعتبار آن موکول به‌پرداخت وجوه مذکور در این قانون است و هیچ وکیلی قبل از تمدید مدت اعتبار پروانه خود حق‌وکالت ندارد.

ماده ۷ ـ نحوه تشکیل و اداره صندوق تعاون و مصرف وجوه آن و همچنین تعیین میزان و طرز وصول حق عضویت سالانه و شرایط معافیت از آن به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که از طرف‌هیات مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز تهیه می‌شود و پس از تصویب وزیر دادگستری قابل اجرا است

قانون اجازه وکالت دادگستری به افسران قضائی لیسانسیه حقوق بازنشسته نیروهای مسلح. (ماده واحده + ۴ بند)

ماده واحده ـ افسران نیروهای مسلح که واجد شرایط زیر باشند پس از بازنشستگی‌با رعایت‌مقررات ماده ۱۰ قانون استقلال کانون وکلا مصوب اسفند ماه ۱۳۳۳ می‌توانند بدون طی‌کارآموزی به کار وکالت بپردازند و کانون وکلای دادگستری به این قبیل افسران پروانه وکالت درجه‌یک اعطا خواهد کرد.

الف ـ دارا بودن حداقل دانشنامه در رشته حقوق .

ب ـ دارا بودن حداقل پنج سال سابقه خدمت متوالی و یا هشت سال خدمت متناوب در مشاغل سازمانی قضائی زیر:

۱ ـ رئیس و عضو دادگاه عالی انتظامی و دادستان و دادیار دادسرای انتظامی قضات ارتش

۲ ـ دادستان ارتش و معاون او.

۳ ـ رئیس و عضو دادگاههای نظامی

۴ ـ دادستان دادیار و بازپرس و معاون بازپرس نظامی

مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی

ماده واحده ـ اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاههایی که به موجب قانون تشکیل‌می‌شوند مکلف به پذیرش وکیل می‌باشند.

تبصره ۱ ـ اصحاب دعوی در دادگاه ویژه روحانیت نیز حق انتخاب وکیل دارند، دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص می کند تا از میان آنان به انتخاب متهم وکیل انتخاب گردد.

تبصره ۲ ـ هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید،حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه سه و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی می‌باشد.

تبصره ۳ ـ وکیل در موضوع دفاع از احترام و تامینات شاغلین شغل قضا، برخوردار می‌باشد.

موضوع «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی که در تاریخ یازدهم دی ماه یکهزار و سیصد و شصت ونه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته دراجرای اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی در جلسه روز پنجشنبه مورخ یازدهم مهر ماه یک هزار وسیصد و هفتاد به شرح فوق به تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است

قانون راجع به لیسانسیه‌های حقوق و وکلاء (مصوبه اول و نهم مرداد ۱۳۰۹)

ماده ۱ ـ اشخاصی که دارای دیپلم لیسانس حقوق از مدارس داخله یا خارجه بوده و واجد شرط اول از ماده اول از قانون استخدام قضات باشند ممکن است به خدمت قضائی قبول شده و یا تحصیل‌جواز وکالت نمایند این اشخاص در صورتی که محل ماموریت آنها در خارج از مرکز باشد با رتبه ۲قضائی و هرگاه در مرکز باشد با رتبه یک قضایی استخدام خواهند شد. رتبه ۲ درصورتی برای‌اشخاص فوق باقی خواهد ماند که یکسال در خارج از مرکز اشتغال به خدمت داشته باشند.

ماده ۲ ـ در هر حوزه صلح یا بدایتی که به قدر لزوم وکلا مجاز در آنجا مقیم نباشد وزارت عدلیه‌می‌تواند مطابق نظام‌نامه مخصوص از داوطلبان شغل وکالت امتحان نموده اجازه وکالت بدهد. این‌قبیل اشخاص فقط در نقاطی که مطابق نظام‌نامه مذکور در فوق معین می‌شوند حق وکالت خواهندداشت

ماده ۳ ـ این قانون از اول شهریور ماه ۱۳۰۹ به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

وکالت در قانون اساسی

ـ اصل ۳۵ قانون اساسی

در همه دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

۲ ـ اصل ۱۴۱ قانون اساسی

رئیس جمهور و معاونان رئیس جمهور و وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل‌دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در موسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق‌به دولت یا موسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیات مدیره انواع مختلف

شرکت‌های‌خصوصـی جز شـرکت‌های تعاونی ادارات و موسسات برای آنـان ممنوع است سـمت‌های آموزشـی‌در دانشـگاهها و موسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است

قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۸۱ (م ۱ تا م ۴۱)

ماده ۱ ـ در حوزه‌هـایی که وزارت دادگستری اعلام می‌کنـد هر وقت رجوع به کارشناسـی لازم باشـد دادگاهها و پارکه‌های و هر مقام رسمی دیگر باید منحصرا از بین کارشناسان رسمی انتخاب کند.

تبصره ـ در هر مورد که تعیین کارشـناس مطابق قانون با اصـحاب دعوی است طرفین در صورت تراضی‌می‌توانند از غیر کارشناسان رسمی انتخاب نمایند.

ماده ۲ ـ این ماده و ماده ۳ با توجه به ماده ۱۰ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی‌مصوب ۱۳۵۸ منسوخ است

ماده ۴ ـ کارشـناسانی کـه تحت تعقیب جزایی برای جرائم مـذکور در شق از مـاده ۲ قرار بگیرند از شغل‌کارشناسـی رسـمی معلق می‌شوند. مقصود از تعقیب جزایی صدور ادعانامه است

ماده ۵ ـ این ماده و ماده شـشم به لحاظ مغایرت با لایحه قانونی مربوط به اسـتقلال کانون کارشناسان‌رسـمی طبق ماده ۳۰ آن لایحه منسوخ است

ماده ۷ ـ کارشناسانی که سوگند یاد کرده‌اند برای تجدید پروانه در سنوات بعد از یاد کردن سوگند معاف‌خواهد بود.

ماده ۸ ـ کارشـناس رسـمی باید وظایف مرجوعه را در اسرع اوقات انجام داده و به هیچ وسـیله و عنوان‌اظهار عقیده خود را به تاخیر نیندازد.

ماده ۹ ـ در صورتی که کارشـناس در عقیده خود اشتباه نموده و این اشتباه در اثر مسامحه به عمل آمده‌باشد متخلف به سه ماه تا دو سال محرومیت از کارشناسی رسمی محکوم خواهد شد. این محکومیت‌انتظامی مانع از تعقیب حقوقی نخواهد بود.

ماده ۱۰ ـ کارشناس رسمی مکلف است در موقعی که مقام صلاحیتدار معین می‌کند در جلسه دادرسی‌یا محلی که مقرر شده حاضر شود مگر این که عـذر موجهی داشـته از قبیـل فوت یکی از اقربای نسبی یاسببی تا درجه دوم از طبقه سوم و همچنین در موقعی که موانع خارجی غیرقابل رفع که اراده او در آنها مـدخلیت نداشـته مانع از حرکت او باشد و در صورت امکان باید عذر خود را قبلا به اطلاع دادگاه یا مقام‌صلاحیت‌دار دیگر برساند.

ماده ۱۱ ـ در صورتی که کارشـناس در دو یـا چنـد مقام صـلاحیت‌دار احضار شـده و جمع بین اوقات ممکن نباشـد بایـد حضور در دیوان جزا و دیوان جنایی را مقدم بدارد و در مورد سایر مقامات نزد مقامی‌که وقت آن زودتر ابلاغ شده حاضـر شود در این‌صورت کارشـناس مکلف است نسـخه ثانی اخطار یا گواهی دفتر را به لایحه‌ای که برای اعتـذار به مقام بعدی می‌فرسـتد ضـمیمه نماید والا غایب متخلف‌محسوب خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ کارشـناس مکلف است اسـراری را که در اثر انجـام شـغل خود مطلع شـده است حفـظ نمایـد، درصورت تخلف علاوه بر مجازات انتظامی به شش ماه تا دو سال حبس تادیبی محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳ ـ کارشـناس هنگـام مراجعـه مقـام صـلاحیتدار اگر جهت ردی موجـود باشـد مکلـف است آن را به آن‌مقـام اظهـار دارد و تشخیص کفایت یا عدم کفایت جهت رد با مقام ارجاع کننده است جهات رد کارشناس‌همان جهات رد حاکم است

ماده ۱۴ ـ دریـافت هر وجه یـا مالی از اشـخاص ذی نفع غیر از آنچه که دادگاه معین می‌کنـد و یا آیین‌نامه وزارت دادگستری مقرر می‌نماید ممنوع است و متخلف به مجازات مرتشی محکوم خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ کارشناس نمی‌تواند از قبول کاری که به او رجوع شده خودداری نماید.

ماده ۱۶ ـ کارشناس باید در گزارشهایی که می‌دهد نزاکت را مراعات نماید.

ماده ۱۷ ـ کارشناس رسمی باید دارای دفتر منظمی بوده و نامه‌هایی که راجع به کارشناسی است در آنجابایگانی نماید.

ماده ۱۸ ـ در کلیه مواردی که تادیه دستمزد کارشناس کلا یا بعضا به عهده معسر است کارشناس رسمی‌باید نسبت به معسر موقتا به طور مجانی رسیدگی و اظهار عقیده نماید و نیز نسبت به دعاوی که مدعی‌به آن کمتر از یکهزار ریال است در صورتی که دادگاه یا مقامی که تعیین کارشناس نموده نظر به عدم‌اهمیت موضوع رسیدگی مجانی را مقتضی بداند هریک از کارشناسان رسمی مکلفند این‌گونه ارجاعات‌دادگاه یا مقام صلاحیتدار دیگر را که تعداد آن نسبت به هریک نباید در سال از سه تجاوز کند بدون‌مطالبه حق الزحمه رسیدگی کرده اظهار عقیده نمایند.

ماده ۱۹ ـ مرجع تعقیب کارشناس اداره فنی وزارت دادگستری است و مطابق آیین‌نامه وزارت دادگستری‌دادرسی خواهدشد.

ماده ۲۰ ـ وزیر دادگستری می تواند همین قدر که از سو رفتار و اخلاق کارشناس رسمی مطلع شد امربه تعقیب انتظامی او داده و در موردی که اشتغال به کارشناسی او منافی با حیثیت کارشناسان رسمی‌باید او را از شغل کارشناس رسمی معلق نماید.

ماده ۲۱ ـ مجازاتهای انتظامی کارشناسان رسمی به قرار زیر است

۱ ـ توبیخ شفاهی

۲ ـ توبیخ کتبی با درج در پرونده

۳ ـ جریمه نقدی از ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ ریال

۴ ـ توبیخ با درج در مجله رسمی

۵ ـ ممنوعیت موقت از سه ماه تا دو سال

۶ ـ محرومیت دائم از شغل کارشناسی

ماده ۲۲ ـ مرور زمان نسبت به تعقیب انتظامی کارشناس دو سال از تاریخ وقوع تخلف و یا آخرین تعقیب انتظامی است

ماده ۲۳ ـ کارشناسی که بعد از قبول کارشناسی در انجام کارشناسی مسامحه کرده و دستور مقامی که کارشناسی را به او رجوع نموده رعایت نکرده یا دعوت آن مقام را برای ادای توضیحات اجابت ننموده‌یا توضیحاتی را که خواسته شده نداده یا نقص کارشناسی را رفع ننموده یا از اظهارعقیده یا از امضای نظری که اظهار کرده امتناع نموده یا در مهلت بدوی یا تمدیدی عقیده خود را نرسانده یا بدون عذر موجه‌استعفا نموده یا در مجلس کارشناسان برای رسیدگی و اظهار عقیده حاضر نشده است مستحق حق‌الزحمه نیست و دادگاه پس از اخطار به او که اگر بخواهد در مقام مدافعه برآید نظر به اهمیت تخلف او رابه‌تادیه جریمه نقدی از یکصد الی پانصد ریال محکوم می‌نماید و این گونه جرائم در صندوق دادگستری که در این مورد عنوان صندوق جرائم را خواهد داشت جمع‌آوری شده و به تصویب وزارت دادگستری به‌مصرفی که معین می‌شود می‌رسد.

ماده ۲۴ ـ هرگاه کارشناسی در وقت مقرر حاضر شود و به واسطه تخلف یکی از صاحبان کار از حضوردر وقت مقرر یا عدم تهیه وسایل کار اجرای کارشناسی به تعویق افتد جبران تضییع وقت کارشناس وهزینه‌ای که کرده باشد به عهده طرف متخلف است و دادگاه حقی را که در مقابل تضییع وقت کارشناس‌باید داده شود و به‌درخواست او معین و وصول و ایصال می‌نماید و نیز در مواردی که به واسطه صلح وغیره اجرا کارشناسی مقتضی نباشد حق مزبور رعایت می‌شود.

ماده ۲۵ ـ دادگاه و پارکه و هر مقام رسمی دیگری که کارشناس معین می‌کند باید طرز رفتار و اخلاق آنهارا مراقبت نموده و هرگونه تخلف که مشاهده نمودند به اداره فنی گزارش دهند. عدم رعایت مقررات این‌ماده برای مامورین دولت مستلزم تعقیب انتظامی است

ماده ۲۶ ـ طرز رفتار و اعمال یکساله کارشناسان رسمی در تجدید انتخاب آنان برای سال بعد موثرخواهد بود.

ماده ۲۷ ـ در صورت فوت و حجر کارشناس رئیس اداره فنی وزارت دادگستری در مرکز و مدعی العموم بدایت در سایر حوزه‌ها برگها و اسناد راجع به امور کارشناسی را جمع کرده بایگانی می‌نماید. در صورتی‌که بین آنهااشیا یا اسنادی متعلق به مردم باشد به صاحبان آنها رد می‌کند.

ماده ۲۸ ـ هرگاه کارشناس ضمن اظهار عقیده برخلاف مشهودات خود چیزی بنویسد جاعل در اسنادرسمی محسوب می‌شود.

هرگاه کارشناس در اظهار عقیده کتبی یا زبانی خود راجع به امر جنحه و یا حقوقی تمام واقع را ذکر نکندبه حبس تادیبی از سه ماه تا یک سال و اگر برخلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد به حبس تادیبی از شش‌ماه تا دو سال محکوم می‌شود.

هرگاه کارشناس در اظهار عقیده کتبی یا زبانی راجع به امر جنایی تمام واقع را ذکر نکند به حبس تادیبی‌از یک سال تا سه سال و اگر برخلاف واقع چیزی ذکر کرده باش به حبس با کار از سه سال تا پنج سال‌محکوم خواهد شد.

هرگاه کارشناس در چیزی که برای آزمایش در دسترس او گذاشته شده با سوءنیت تغییر بدهد اگر کارشناسی برای امر جنحه یا حقوقی باشد به حبس تادیبی از یک سال تا سه سال و اگر برای امر جنایی‌باشد به حبس مجرد از سه سال تا پنج سال محکوم خواهد شد.

مجازاتهای مذکور در این قانون در صورتی اعمال می‌شود که عمل مشمول مقررات شدیدتری نباشدوگرنه مجازات اخیر اعمال خواهد شد.

اگر گزارش خلاف واقع در حکم دادگاه موثر شده باشد کارشناس به یک درجه مجازات بالاتر از مجازات‌مذکور در فوق محکوم خواهد شد.

مفاد این ماده نسبت به کارشناسان غیررسمی نیز رعایت خواهد شد.

ماده ۲۹ ـ هرگاه در فن معینی کارشناس رسمی نباشد دادگاهها و پارکه‌ها و مقامات صلاحیتدارمی‌توانند هر موقع که احتیاج به انتخاب کارشناس در آن فن داشته باشند از بین کسانی که شغل و حرفه ومعلومات آنها مربوط به آن فن باشد یک یا چند نفر معتمد را به سمت کارشناس انتخاب کنندکارشناسانی که به این ترتیب انتخاب می‌شوند باید در پیشگاه دادگاه یا پارکه انتخاب‌کننده یا مقامات‌صلاحیتدار مطابق ماده ۵ سوگند یاد کنند و از حیث تخلف تابع مقررات بدون عذر قانونی مورد تعقیب‌واقع شده به یک الی سه سال محرومیت از اشتغال به شغل یا حرفه مربوطه محکوم خواهند شد.

ماده ۳۰ ـ این قانون تا اندازه‌ای که راجع به مترجمین رسمی قابل اعمال است در مورد آنها لازم‌الرعایه‌خواهد بود.

قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی. مصوب ۱۳۱۶ (م ۱ تا م ۹)

ماده ۱ ـ هرگاه یکی از طرفین دعوی یا شهود و اهل خبره در محاکم و ادارات و طرفین معامله یا شهود در دفاتر اسناد رسمی زبان فارسی را ندانند اظهارات آنها توسط مترجم رسمی ترجمه خواهد شد.

تبصره ـ در نقاطی که از طرف وزارت عدلیه مترجمین رسمی برای هریک از زبانهای غیرفارسی تعیین‌نشده باشد محاکم و ادارات ثبت دفاتر اسناد رسمی مترجمین که طرف اعتماد باشد برای ترجمه تعیین می‌نماید.

ماده ۲ ـ ترجمه اسناد ذیل باید از طرف مترجمین رسمی یا مامورین سیاسی و قنسولی تصدیق شده‌باشد:

الف ـ اسنادی که در یکی از کشورهای بیگانه یا در ایران به یکی از زبانهای غیرفارسی تنظیم شده و دریکی از محاکم و ادارات ایران مورد استفاده باشد.

ب ـ اسنادی که در ایران تنظیم شده و ترجمه آن به منظور استفاده در یکی از کشورهای بیگانه مورد حاجت باشد.

ماده ۳ ـ به متقاضیان با احراز شرایط ذیل پروانه مترجمی رسمی اعطا می‌گردد:

الف ـ داشتن حداقل ۲۵ سال سن

ب ـ موفقیت در آزمون و اختبار علمی و کتبی

ج ـ نداشتن پیشینه موثر کیفری

د ـ عدم اشتهار به فساد اخلاقی عقیدتی

ه ـ عدم اعتیاد به مواد مخدر.

و ـ عدم محکومیت به انفصال از خدمات دولتی

ز ـ مورد وثوق و اعتماد باشد.

ماده ۴ ـ اعتبار پروانه مترجمی سه سال است و تمدید آن منوط به درخواست متقاضـی و پرداخت‌هزینه مطابق تعرفه قانونی می‌باشـد چنانچه متقاضـی تمدید فاقد یکی از شرایط مقرر قانونی تشخیص‌داده شود مراتب با ذکر دلایل آن به مرجع انتظامی مترجمان اعلام و درخواست رسیدگی می‌شود. مرجع انتظامی پس از رسیدگی نسبت به تمدیـد یا عدم تمدید پروانه مترجمی رای مقتضـی صادر می‌نماید.

تا زمان رسیدگی مرجع انتظامی اعتبار پروانه به قوت خود باقی است

ماده ۵ ـ مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی مترجمین رسـمی هیاتی مرکب از یک نفر قاضی و دو نفر ازمترجمین رسمی به انتخاب رئیس قوه قضائیه می‌باشد که انشا رای با قاضی هیات خواهد بود.

ماده ۶ ـ در صورت ارتکاب هریك از تخلفات ذیل مرتکب برای بار اول به مـدت یك سال و بار دوم به‌مدت دو سال و در صورت تکرار برای همیشه از مترجمی رسمی محروم می‌شود:

الف ـ ترجمه و تطبیق با پروانه ای که مدت آن منقضی شده است

ب ـ امتناع از قبول امور ارجاعی متقاضیان ترجمه بدون عذر موجه

ج ـ امتناع از حضور در مراجع قضایی بدون عذر موجه

د ـ نداشتن دفاتر و اسناد و لوازم مربوط به امور ترجمه طبق مقررات قانونی

ه ـ عدم رعایت تعرفه حق‌الزحمه مترجمی

و ـ ترجمه و تطبیق و تصدیق خلاف واقع

تبصره ـ مجازاتهای فوق علاوه بر مجازات مندرج در سایر قوانین می‌باشد.

ماده ۷ ـ در صورت ارتکـاب هریـک از تخلفـات ذیـل مرتکب به توبیـخ کتبی با درج در پرونـده و در صورت‌تکرار تا یک سال از مترجمی محروم می‌شود:

الف ـ امتناع از حضور در مراجع قانونی غیرقضایی بدون عذر موجه

ب ـ تاخیر در انجام امور ترجمه بدون عذر موجه

ج ـ عدم رعایت ضوابط ترجمه

د ـ عدم ارائه دفاتر، اسناد و لوازم مربوط به ترجمه در موارد بازرسی

ماده ۸ ـ تشـکیل دفتر یـا موسسه و ترجمه اسـناد و اظهارات افراد بـدون رعایت مقررات این قانون ممنوع‌است و مرتکب به مجازات کلاهبرداری محکوم می‌گردد.

ماده ۹ ـ تشـکیلات و نحوه اداره دفـتر، ضوابـط ترجمه تعرفه حـق الزحمه مـترجم و مرجع تشخیص‌شـرایط مـذکور در این قـانون به موجب آیین‌نامه‌ای می‌باشد که توسط وزارت دادگستری تهیه و به‌تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید .

آیین‌نامه رسیدگی به تخلفات کارشناسان رسمی(م ۵۹ تا م ۷۰)

به‌استناد تبصره ماده ۱۸ قانون استقلال کانون کارشناسان رسمی رسیدگی به تخلفات کارشناسان و مجازاتها به طریق زیر خواهد بود:

ماده ۱ ـ شکایت از تخلفات کارشناسی باید کتبی و با امضای شاکی و شامل

الف ـ نام و نشانی شاکی ب ـ نام و نشانی کارشناس ج ـ موضوع شکایت و مدارک مورد استناد باشد.این شکایت در دفتر کانون کارشناسان رسمی ثبت می‌شود و هیات مدیره کانون عندالاقتضا ظرف مدت‌یک ماه آن را به‌دادسرای انتظامی کانون کارشناسان رسمی ارجاع و دادسرا پس از دریافت بدان رسیدگی‌و اظهار عقیده می‌نماید.

ماده ۲ ـ در صورتی که دادسرا یا دادگاه انتظامی کانون کارشناسان رسمی حضور شاکی یا کارشناسی رابرای ادای توضیحات و کشف حقیقت لازم بداند او را احضار می‌کند. عدم حضور بدون عذر موجه‌می‌تواند قرینه‌ای برای کذب و یا صدق نسبت وارده تلقی گردد. عذر موجه برای کارشناس علاوه برمقررات مندرج در ماده ۶۹ مکرر آیین دادرسی مدنی شامل دعوت دادگاهها، دادسراها بازپرسیها و مراجع‌قانونی دیگر جهت اجرای قرار کارشناسی و یا ادای توضیحات در نزد مراجع مذکور است کارشناس بایدعذر خود را پیش از وقت با ذکر دلیل به‌دادسرا و یا دادگاه انتظامی کانون کارشناسان رسمی اعلام کند.

ماده ۳ ـ در صورتی که دادسرای انتظامی کانون کارشناسان رسمی تعقیب کارشناس را لازم بداند کیفرخواست صادر نموده و یک نسخه آن را ظرف مدت ده روز از طریق کانون کارشناسان رسمی به‌وسیله‌مامور کانون و یا پست سفارشی به‌کارشناس ابلاغ می‌کند. کارشناس می‌تواند ظرف مهلت قانونی (که درتهران و شعاع شصت کیلومتری آن ده روز پس از ابلاغ و در خارج از شعاع شصت کیلومتری تهران طبق‌ماده ۶۱۵ قانون آیین دادرسی خواهد بود) پاسخ خود را کتبا از طریق دفتر کانون به‌دادگاه انتظامی تسلیم‌و رسید دریافت دارد. درخواست تمدید مهلت برای دادن جواب پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۴ ـ دادگاه انتظامی پس از وصول پاسخ کارشناس و یا انقضای مهلت مندرج در ماده ۳ این آیین‌نامه‌وقت رسیدگی تعیین می‌کند و از طریق دفتر کانون باطلاع دادسرای انتظامی و کارشناس خواهد رساند.عدم حضور دادستان و یا کارشناس و یا دادیار دادسرای انتظامی مانع رسیدگی نخواهد شد و دادگاه دروقت مقرر رسیدگی و حکم مقتضی صادر خواهد کرد و حکم مذکور حضور تلقی می‌گردد. در صورتی‌که موضوع شکایت متضمن جنبه کیفری نیز باشد به نحوی که به‌نظر دادگاه انتظامی تفکیک آن از جنبه‌انتظامی میسر نباشد رسیدگی و اتخاذ تصمیم و صدور حکم دادگاه انتظامی پس از صدور حکم قطعی‌کیفری انجام خواهد یافت

ماده ۵ ـ در صورتی که دادسرای انتظامی تعقیب کارشناس را لازم نداند و قرار منع تعقیب صادر کند یک‌نسخه از آن را از طریق دفتر کانون به‌شاکی ابلاغ می‌کند و شاکی پس از رویت آن حق دارد ظرف مهلت‌مقرر در ماده ۳ به‌قرار مذکور اعتراض کند. مرجع رسیدگی به‌این اعتراض دادگاه انتظامی کانون‌کارشناسان رسمی است دادگاه مذکور اگر قرار منع تعقیب را صحیح تشخیص داد آن را استوار و در غیر این صورت آن را نقض و سپس موضوع را رسیدگی و حکم صادر می‌کند.

تبصره ـ قطعیت احکام صادره از دادگاه انتظامی کانون کارشناسان رسمی و یا قبول اعتراض نسبت به‌آنها طبق مفاد ماده ۱۶ قانون استقلال کانون کارشناسان رسمی خواهد بود.

ماده ۶ ـ نشانی کارشناسان رسمی همان است که در موقع درخواست و یا تمدید پروانه کارشناسی‌به‌کانون اعلام شده است در صورت تغییر نشانی کارشناس مکلف است ظرف مدت ده روز از تاریخ‌تغییر نشانی جدید خود را کتبا و به‌طور دقیق و روشن به نحوی که مامور کانون یا پست بتواند اوراق رادر محل به وی تسلیم کند به‌دفتر کانون اطلاع دهد رسید دریافت کند. در غیر

این‌صورت اوراق به آخرین‌نشانی کارشناس ارسال که پس از انقضای مهلت مذکور در ماده ۳ ابلاغ شده تلقی می‌گردد مگر اینکه‌کارشناس ثابت کند که اوراق بعد از مهلت مقرر به وی رسیده است که در این‌صورت تاریخ ابلاغ تاریخ وصول محسوب می‌گردد.

ماده ۷ ـ چنانچه دادسرا و یا دادگاه انتظامی کانون کارشناسان رسمی برای رسیدگی به شکایات مطروحه‌علیه کارشناسان رسمی نیازمند اطلاع یا سند و یا مدرکی باشد، کلیه دادگاهها، دادسراهای عمومی و موسسات دولتی و غیر دولتی مکلفند در اسرع وقت اطلاع یا سند و یا مدرک مورد نیاز را از طریق دفترکانون در اختیار دادسرا و یا دادگاه انتظامی کانون قرار دهند، مگر در مواردی که تسلیم آنها قانونا منع شده‌باشد، که در این‌صورت مرجع مذکور در بالا عذر خود را مستند به کانون اعلام خواهد نمود.

ماده ۸ ـ درجات مجازات انتظامی به‌قرار زیر است

ـ توبیخ بادرج در پرونده

ـ محرومیت از اشتغال به امر کارشناسی از سه ماه تا یک سال

ـ محرومیت از اشتغال به امر کارشناسی از یک سال تا سه سال

محرومیت دائم از شغل کارشناسی

ماده ۹ ـ عدم رعایت مراتب زیر دارای مجازات انتظامی درجه ۱ مندرج در ماده ۸ این آیین‌نامه خواهدبود:

هرگاه کارشناس رسمی به دو یا چند دادگاه و دادسرا و دیگر مراجع رسمی دعوت شود و جمع بین‌اوقات میسر نگردد باید حضور در دادگاههای عمومی را جهت اجرای قرار کارشناسی یا ادای توضیح‌مقدم بدارد ـ در صورتی که برای حضور در دادگاههای عمومی دعوت نشده باشد در مرجعی که وقت آن‌زودتر ابلاغ شده باید حاضر گردد و از سایر مراجع با ذکر علت درخواست تجدید وقت کند.

ماده ۱۰ ـ عدم رعایت مراتب زیر دارای مجازات انتظامی تا درجه ۲ مندرج در ماده ۸ این آیین‌نامه‌خواهد بود:

الف ـ هر گاه کارشناس رسمی بدون عذر موجه در دادگاهها و یا دادسرای عمومی و یا بازپرسی و یامراجع دیگر که دعوت شده حضور پیدا نکند.

ب ـ هرگاه خلاف عذری که برای عدم حضور در مراجع اعلام کرده ثابت شود.

ماده ۱۱ ـ عدم رعایت مراتب زیر دارای مجازات انتظامی درجه ۳ مندرج در ماده ۸ این آیین‌نامه خواهدبود:

الف ـ هر گاه نسبت به‌موضوع کارشناسی قبلا به‌عنوان کارشناس رسمی اظهار نظر کرده باشد و مجددا کارشناسی را قبول کند.

ب ـ هرگاه کارشناس بعد از انقضای مدت اعتبار پروانه کارشناسی بدون انجام مقررات مربوط به تمدیدپروانه مبادرت به قبول کارشناسی کند.

ج ـ هرگاه در موردی که جهات ردی آن برای کارشناسی موجود بوده به‌انجام کارشناسی مبادرت نماید.

د ـ هرگاه در رشته‌ای که خارج از صلاحیت او باشد به‌انجام امر کارشناسی مبادرت نماید، مگر اینکه‌مراتب را کتبا به‌مرجع مربوط اعلام کرده باشد.

ه ـ هرگاه کارشناس رسمی بر اثر مسامحه یا سهل انگاری اعلام نظری بر خلاف واقع نموده که در رای‌دادگاه یا قرار دادسرا یا بازپرسی یا تصمیمات مراجع قانونی دیگر موثر واقع شده باشد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که اعلام نظر خلاف واقع کارشناس به نحو مذکور در بند ه موثر واقع نشده باشدکارشناس به مجازات بند ۲ ماده ۸ این آیین‌نامه محکوم خواهد شد.

تبصره ۲ ـ تشخیص صلاحیت کارشناس رسمی با کمیسیون تشخیص صلاحیت علمی و فنی رشته‌مربوطه موضوع ماده ۹ قانون

استقلال کانون کارشناسان رسمی می‌باشد که از طرف کانون به‌مراجع‌متقاضی اعلام خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ عدم رعایت مراتب زیر داری مجازاتهای انتظامی درجه ۴ مندرج در ماده ۸ این آیین‌نامه‌خواهد بود:

الف ـ هرگاه در مدتی که از کارشناس رسمی سلب صلاحیت شده به‌انجام امر کارشناسی مبادرت نموده‌باشد.

ب (اصلاحی ۱۳۶۳) ـ هرگاه ثابت شود که کارشناس رسمی عمدا یا با تبانی با یکی از اصحاب دعوی‌اعلام نظری بر خلاف واقع نموده باشد.

ج ـ هرگاه کارشناس رسمی دادگستری به جرائم جنحه‌ای یا جنایی باب دوم و سوم قانون جزای عمومی‌محکومیت قطعی یافته و معذالک به‌انجام امر کارشناسی مبادرت ورزیده باشد.

د ـ هرگاه کارشناس رسمی علاوه بر دستمزد و هزینه‌های تعیین شده و منعکس در پرونده وجه یا مالی رااز یکی از طرفین دعوی قبول نماید.

ماده ۱۳ ـ استرداد شکایت شاکی و یا استعفای کارشناس رسمی از انجام وظیفه کارشناسی مربوطه مانع‌تعقیب و رسیدگی انتظامی نیست

ماده ۱۴ ـ مرور زمان نسبت به تعقیب انتظامی کارشناسان رسمی دو سال از تاریخ وقوع تخلف (درصورت عدم تعقیب یا آخرین اقدام تعقیبی خواهد بود.

ماده ۱۵ ـ آیین‌نامه رسیدگی به تخلفات کارشناسان رسمی و میزان مجازاتها در جلسه مورخ چهاردهم دیماه ۵۹ هیات مدیره کانون کارشناسان رسمی مشتمل بر ۱۵ ماده و سه تبصره تصویب شد و پس ازتایید و تصویب شورای عالی قابل اجرا خواهد بود.

آیین‌نامه اجرایی اصلاح ماده ۳ قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب سال ۱۳۱۶

فصل اول ـ تشکیلات

بخش اول انتخاب اشتغال تمدید(م ۱ تا م ۱۷)

الف ترتیب انتخاب

ماده ۱ ـ قوه قضائیه در صورت نیاز از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار از داوطلبان واجد شرایط مترجمی رسمی دعوت می‌نماید تا درخواست خود را ظرف مهلت معینه در تهران به اداره فنی قوه‌قضائیه از طریق پست ارسال نمایند.

ماده ۲ ـ درخواست مترجمی رسمی باید دارای پیوستهای زیر باشد:

۱ ـ یک برگ تصویر مصدق از کلیه صفحات شناسنامه

۲ ـ ۲ قطعه عکس ۴*۳

۳ ـ تصویر مصدق بالاترین مدرک تحصیلی (داوطلبانی که تحصیلاتی در ارتباط با زبان مربوط دارند درشرایط مساوی از اولویت برخوردار خواهند بود)

۴ ـ گواهی عدم سو پیشینه (برای کارمندان رسمی دولت گواهی اداره مربوط مبنی بر اشتغال کافی‌است

۵ ـ گواهی عدم اعتیاد به مواد مخدر.

ماده ۳ ـ درخواست مترجمی رسمی به ترتیب تاریخ وصول در دفتری ثبت و برای هر داوطلب پرونده‌جداگانه‌ای تشکیل می‌شود. اداره فنی قبل از صدور پروانه مترجمی رسمی از طریق دادگستری محل و یابه طریق مقتضی دیگر درباره صلاحیت داوطلب تحقیق

به عمل آورده نتیجه را در پرونده وی منعکس می‌نماید.

ماده ۴ ـ اداره فنی پرونده داوطلبان را در کمیسیونی مرکب از رئیس یا معاون اداره فنی و یک نفر که به‌زبان خارجی مربوطه تسلط کامل داشته باشد و یک نفر از قضات به انتخاب معاون قضایی ریاست قوه‌قضائیه مطرح می‌سازد و واجدین صلاحیت را با تعیین تاریخ برای شرکت در امتحان دعوت می کند.دعوت کتبا و حداقل یک ماه قبل از تاریخ امتحان به عمل می‌آید.

ماده ۵ ـ امتحان از کلیه واجدین صلاحیت در تهران در تاریخ معین که از طرف اداره فنی از طریق‌روزنامه‌های کثیرالانتشار اعلام خواهد شد زیر نظر اداره فنی به وسیله هیات ممتحنه مذکور در ماه ۴به‌عمل آمده و در سه مرحله به صورت امتحان عمومی زبان امتحان تخصصی ترجمه و شفاهی خواهدبود.

تبصره ـ هیات ممتحنه از سه نفر اشخاص متبحر در زبان مورد نظر به انتخاب اداره فنی تشکیل‌می گردد در صورت عدم دسترسی به تعداد مذکور ممکن است از تعداد کمتر استفاده شود.

ماده ۶ ـ امتحان عمومی زبان به صورت کتبی و طرح سئوالات چهارگزینه‌ای در سطح تافل در زبان‌انگلیسی و هم سطح آن در سایر زبانها خواهد بود.

سئوالات امتحان به صورت تشریحی از بان فارسی به زبان مورد نظر و بالعکس خواهد بود.

تبصره ۱ ـ داوطلبانی که در امتحان مرحله عمومی حد نصاب نمره قبولی را احراز نکرده باشند می‌توانند درخواست تجدید نظر بدهند. در این مرحله ورقه امتحان توسط استاد مصحح بازبینی خواهدشد.

تبصره ۲ ـ برای انجام امتحان مرحله عمومی از بانک سئوالات که به همین منظور تشکیل می گردداستفاده خواهد شد.

تبصره ۳ ـ استفاده از فرهنگ لغات در امتحانات تخصصی تشریحی مجاز است

ماده ۷ ـ سئوالات امتحان مرحله تخصصی به صورت ترجمه از زبان فارسی به زبان خارجی و بالعکس می‌باشد و طرح سئوالات و تصحیح اوراق امتحان زیر نظر کمیسیون مذکور در ماده ۴ و توسط هیات‌ممتحنه مذکور در تبصره ماده ۵ صورت می گیرد و نمره‌ای که به هر یک از سه مرحله داده می‌شود از عدد ۱۰۰ منظور می گردد و نمره هر ورقه در ذیل یا ظهر آن به حروف و عدد ثبت شده و به امضای هیات‌ممتحنه می‌رسد.

تبصره ۱ ـ حداقل نمره قبولی برای هر یک از سه امتحان ۷۵ خواهد بود.

تبصره ۲ ـ هر داوطلب می‌تواند درخواست اعتراض به ورقه خود را ظرف مهلت بیست روز از تاریخ‌اعلام نتیجه امتحان کتبی به اداره فنی تسلیم نماید و رئیس اداره فنی می‌تواند ورقه داوطلب را به شخص‌یاهیات ممتحنه دیگری واگذار نماید.

ماده ۸ ـ قبولی در امتحان به نحو مذکور در ماده ۷ و تبصره ۱ برای شرکت در امتحان شفاهی الزامی‌است

ماده ۹ ـ اداره فنی از قبول شدگان به ترتیب مذکور در تبصره ۱ ماده ۷ برای انجام امتحان شفاهی دعوت‌می‌نماید. امتحان شفاهی زیر نظر کمیسیون مذکور در ماده ۴ انجام می گیرد اداره فنی تعداد مترجم‌رسمی مورد احتیاج را به ترتیب از بین کسانی که دارای نمره بیشتری می‌باشند انتخاب می کند.

ماده ۱۰ ـ انتخاب شدگان باید حداقل یک‌سال نزدیک مترجم رسمی همزبان که حداقل ده سال تجربه‌مترجمی رسمی داشته باشند با معرفی داوطلب و تایید مترجم رسمی مذکور و اداره فنی کارآموزی‌نموده و کارآموز باید در مدت کارآموزی زیر نظم مترجم سرپرست خود گواهی اتمام دوره کارآموزی وپیشرفت تجربی را از مترجم سرپرست خود اخذ نماید. در غیر این‌صورت دوره کارآموزی برای یک باردیگر تمدید خواهد شد.

تبصره ـ در رشته‌هایی که سابقه مترجمی رسمی کمتر از ده سال است شرط مقرر در فوق از حیث‌مدت ده سال رعایت نخواهد شد.

ماده ۱۱ ـ قبول شدگان در حضور کمیسیون مذکور در ماده ۴ به شرح زیر سوگند یاد می کنند:

«به خداونـد متعـال سوگنـد یاد می‌کنم که در امر ترجمه قلم و زبان خود را جز به راستی و حقیقت به کاربرم و در سـمت مترجمی راز دار و امین بـاشم پس از انقضـای مـدت کـارآموزی و ارائه گواهی اداره فنی‌برحسب تخصـص داوطلب پروانه مـترجمی رسـمی تخصصـی والاـ پروانه مترجمی رسـمی به نـام داوطلب‌صـادر و پس از الصاق تمبر به مبلغ مقرر قانونی به آنان تسـلیم می‌کنـد پروانه مترجمی باید دارای عکس ونمونه امضا باشد.

ب محل و شرایط اشتغال

ماده ۱۲ ـ مترجم رسـمی در غیر حوزه قضایی محل و آدرسی که در پروانه وی منعکس می‌باشد حق‌اشتغال ندارد و در صورت عدم اقامت در محل مذکور پروانه تمدید نخواهد شد.

ماده ۱۳ ـ اداره فنی در صورت نیاز مشخصات کامل مترجمان را به وسیله روزنامه رسمی و دفترچه‌های‌مخصوص منتشر می‌کند.

ماده ۱۴ ـ مترجم رسمی حق تغییر محل کار را از حوزه‌ای که در پروانه وی درج گردیده به حوزه دیگرندارد و هرگونه تغیر محل از شهرسـتان به تهران به تقاضـای مـترجم رسـمی و مـوافقت کتـبی رئیس‌دادگسـتری و اداره فنی پس از موفقیت در امتحـان شـفاهی و مصاحبه و تصویب معاونت قضایی رئیس‌قوه قضائیه ممکن خواهد بو و مراتب در پروانه مترجمی درجه خواهد گردید.

ماده ۱۵ ـ مترجم رسـمی می‌توانـد فقط یک دارالترجمه یا موسـسه ترجمه رسـمی دایر نمایـد. در غیراین‌صورت به عنوان متخلف از ادامه کار وی توسط اداره فنی قوه قضائیه جلوگیری به عمل خواهد آمد.

تبصـره ـ اداره فنی موظف است علاـوه بر تعقیب قـانونی مسوول یـا مسوولین دارالترجمه‌هایی که‌برخلاف مقررات این آیین‌نامه دایر هستند از ادامه فعالیت آنها با کمک نیروی انتظامی جلوگیری به عمل‌آورد.

ماده ۱۶ ـ دایر کردن موسـسه‌ای بـا نـام دارالترجمه یـا تحت عنوان دیگر که بـدون مسوولیت رسـمی یـک‌نفر دارنـده پروانه رسـمی مترجمی به امر ترجمه اشـتغال داشـته باشـد ممنوع است و مدیران و مسوولین این گونه موسـسات طبق مقررات کیفری با اعلام اداره فنی تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت

ج تمدید پروانه

ماده ۱۷ ـ مترجم رسـمی باید با در دست داشـتن مفاصا حساب مالیاتی سـنوات گذاشـته یا گواهی مراجعه‌به دارایی به منظور تصفیه حسـاب مالیـاتی هر سه سال یک نوبت در اردیبهشت ماه برای تمدیـد پروانه‌خود به اداره فنی مراجعه نمایـد، در صورتی که موجبی برای عـدم تمدیـد نباشد پس از الصاق تمبر به‌مبلغ مقرر قانونی پروانه وی برای سه سال توسط اداره فنی تمدید می‌شود. اداره فنی و دادگستری‌شهرسـتان از تصدیق امضای مترجمی که پروانه وی تمدید نشده ممنوع می‌باشـند، اداره فنی تمدیدپروانه را به دادگستری اطلاع می‌دهد.

بخش دوم شورای عالی ترجمه (م ۱۸ تا ۲۸)

ماده ۱۸ ـ نظر بـه مـاده ۹ این قـانون شورایی تحت عنوان «شورای عـالی ترجمه به ریـاست معـاون قضـایی‌رئیس قوه قضـائیه تشـکیل می‌گردد.

ماده ۱۹ ـ شورای عـالی ترجمه علاـوه بر معـاون قضـایی که رئیس شورا می‌باشـد و رئیس اداره فنی که درشورا عضویت ثابت دارد دارای هفت عضو دیگر است که یک نفر از مترجمان رسـمی زبان انگلیسـی ویک نفر از زبان آلمانی و یک نفر زبان فرانسه و یک نفر زبان عربی و یک نفر از اساتید زبان انگلیسی ویک نفر از اساتید زبان آلمانی و یک نفر از اساتید زبان عربی از بین برجسته‌ترین مترجمان رسمی واستادان رشته‌های زبان و مترجمی دانشگاهها و موسسات عالی به حکم ریاست قوه قضائیه منصوب‌می‌شوند.

تبصـره ـ مترجمـان رسـمی عضو شورا به پیشـنهاد اداره فنی و اساتیـد دانشـگاه بـا همـاهنگی وزارت علوم و آموزش عـالی انتخاب و

پیشنهاد می‌شوند.

ماده ۲۰ ـ وظایف شورای عالی انتخاب‌ترجمه به قرار زیر است

۱ ـ رسیدگی به موضوعاتی که مترجمان رسمی در ارتباط با انجام ترجمه‌های قوه قضائیه ارائه طریق وراهنمایی می‌کنند.

۲ ـ رسیدگی و اعلام نظر مشورتی در باب سئوالاتی که از طرف رئیس اداره فنی قوه قضائیه در باب‌ترجمه رسمی مطرح می‌گردد.

۳ ـ ارائه نظر مشورتی در اختلاف بین مترجم رسمی و صاحبان اسناد ترجمه شده که پرونده آن در هیات‌رسیدگی به تخلفات مترجمین رسمی مطرح است

۴ ـ اتخاذ تصمیم درباره تعیین بهترین و مطلوبترین معادلها در زبانهای خارجی و برای لغات و اصطلاحات فارسی در مواردی که مترجمان رسمی به یک نتیجه واحد دست نیافته‌اند و از لغات اصطلاحات و تعبیرات متفاوتی در یک مورد خاص استفاده می‌نمایند و ایجاد وحدت رویه نسبی درامر ترجمه از فارسی به زبانهای خارجی و بالعکس و تهیه الگوهای مناسب ومطلوب در این زمینه

تبصره ـ شورای عالی ترجمه نمی‌تواند به وضع لغات جدید فارسی به عنوان معادلهای خارجی که ازوظایف فرهنگستان زبان است بپردازد لکن می‌تواند معادلهای برای کلمات خارجی که در زبان فارسی‌وارده شده‌اند به فرهنگستان زبان پیشنهاد نماید.

۵ ـ بررسی و اعلام نظر نسبت به موضوعاتی که اطراف دستگاههای دولتی و مراکز علمی و آموزشی‌کشور و نظایر آن به شورا ارجاع می‌شود.

ماده ۲۱ ـ شورای عالی ترجمه می‌تواند نتیجه بررسیهای خود را به صورت مقالات و نشریات ادواری‌یا به صورت فرهنگهای تخصصی نظیر فرهنگهای حقوقی اداری اقتصادی پزشکی فنی و غیره منتشرنماید و در این زمینه می‌تواند از نظر مشورتی استادان علوم تخصصی و فقها استفاده نماید،پدیدآورندگان این گونه کتب و فرهنگها از مزایای حقوقی مؤلفین و مترجمین و حق التالیف قانونی‌بهره‌مند خواهند شد.

ماده ۲۲ ـ به اعضای شورای عالی طبق مقررات حق حضور پرداخت خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ شورای عالی ترجمه می‌تواند در چهارچوب همکاریهای علمی و پژوهشی در زمینه امرترجمه با دانشگاهها و سایر مؤسسات علمی و پژوهشی در داخل و خارج از کشور قراردادهای همکاری‌برای اجرای طرحهای ویژه منعقد نماید.

تبصره ـ مواردی از وظایف شورای عالی که انجام آن مستلزم هزینه‌های مالی است پس از تایید معاونت اداری و مالی وزارت دادگستری و تامین اعتبارات مربوطه قابل اجرا می‌باشد.

ماده ۲۴ ـ شورای عالی ترجمه براساس نیاز جامعه و میزان مراجعات و تعداد ارباب رجوع در هر زمان اولویتهای لازم را در انجام وظایف فوق در نظرخواهد گرفت و زبانهای مهجور که طبق آمار اداره فنی‌کمتر محل مراجعه واقع می‌شوند از آخرین اولویتها برخوردار هستند و در حال حاضر زبانهای انگلیسی و آلمانی در درجات اول و دوم اولویت قرار دارند.

ماده ۲۵ ـ امور اداری و دفتری شورای عالی ترجمه در اداره فنی قوه قضائیه متمرکز است و اداره مذکور وظایف دبیرخانه آن شورا را به عهده خواهد گرفت

ماده ۲۶ ـ شورای عالی در اولین جلسه خود یک نایب رئیس و یک منشی انتخاب خواهد کرد و برای‌انجام وظایف خود می‌تواند با دعوت از صاحبنظران کمیته‌های تخصصی فرعی تشکیل دهد.

ماده ۲۷ ـ برای تشکیل هر جلسه با ذکر موضوعاتی که در دستور جلسه است دعوتنامه با امضای رئیس‌یا نایب رئیس شورای عالی ترجمه برای کلیه اعضا به نشانی آنان ارسال خواهد شد. جلسات شورای‌عالی ترجمه با حضور حداقل بیش از نصف اعضا رسمیت یافته و تصمیمات به رای اکثریت اتخاذخواهد شد.

ماده ۲۸ ـ در صورت استعفا یا فوت هر یک از اعضای شورای عالی ترجمه عضو جانشین به پیشنهادشورا و با حکم ریاست محترم

قوه قضائیه منصوب می‌گردد و در صورت غیبت بدون عذر موجه هریک از اعضا در سه جلسه متوالی عضو مذکور مستعفی شناخته شده و جانشین وی تعیین و منصوب‌خواهد شد.

فصل دوم ـ نحوه اداره م ۲۹ تا ۳۷)

ماده ۲۹ ـ چنانچه مترجمین رسمی به صورت موسسه به ترجمه زبانهای مختلف اشتغال داشته باشند موسسه مذکور باید یکی از مترجمین را به عنوان مدیر موسسه به اداره فنی معرفی نماید فرد معرفی‌شده مسوول نظارت بر اداره کلیه امور موسسه خواهد بود. لکن این امر رافع مسوولیت دیگر مترجم رسمی زبان مورد نظر در قبال تخلفات مرتکب شده نخواهد بود.

ماده ۳۰ ـ دادگاه یا هر مقام رسمی دیگر که به مترجم کار ارجاع می‌کند باید طرز رفتار او را مراقبت وهرگونه تخلفی را که مشاهده نماید به اداره فنی گزارش دهد.

ماده ۳۱ ـ اداره فنی موظف است اسناد و مدارک تحصیلی وکلا اوراقی را که از طرف مراجع رسمی ذی‌صلاح برای ترجمه به آن اداره فرستاده می‌شود در صورت پرداخت هزینه به مترجم رسمی ارجاع و پس‌از ترجمه و گواهی امضا اعاده نماید.

ماده ۳۲ ـ برای مترجمی زبانهایی که در آن زبان مورد نظر مترجم رسمی وجود ندارد اداره فنی ودادگستریهای شهرستانها می‌توانند از خبرگان محلی پس از اتیان سوگند التزام به صحت گفتار استفاده‌کنند.

ماده ۳۳ ـ سازمان ثبت شرکتها تقاضای ثبت موسسات مترجمی را خواهد پذیرفت که علاوه برداشتن‌شرایط قانونی پروانه مترجمی رسمی معتبر نیز داشته باشد.

ماده ۳۴ ـ دارالترجمه‌هایی که قبل از تاریخ تصویب این آیین‌نامه دایر بوده‌اند موظفند از تاریخ‌لازم‌الاجرا شدن این آیین‌نامه وضع خود را با مقررات آن تطبیق داده و ادامه فعالیت آنها منوط به قبول مسوولیت دارالترجمه از طرف یک نفر مترجم رسمی و موافقت اداره فنی قوه قضائیه می‌باشد.

ماده ۳۵ ـ مترجم مسوول باید در دارالترجمه‌ای که مسوولیت آن را به‌عهده گرفته است حضور و نظارت‌داشته باشد و تغییراتی که در اداره دارالترجمه موثر است به اطلاع اداره فنی قوه قضائیه برساند.

ماده ۳۶ ـ علامت قوه قضائیه نام و نام‌خانوادگی مترجم مسوول و شماره پروانه وی باید در تابلو دارالترجمه بدین شرح قید گردد.

قوه قضائیه

دارالترجمه رسمی شماره ....مترجم مسوول .....شماره پروانه مترجمی رسمی ......

ماده ۳۷ ـ کسانی که بدون داشتن پروانه مترجمی از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این آیین‌نامه مبادرت به تاسیس دارالترجمه و یا ادامه فعالیت‌غیر قانونی دارالترجمه بنمایند با اعلام اداره فنی تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت و مسوولیت نظارت بر صحت اجرا و پیگیریهای لازم بر عهده اداره فنی‌است اداره مزبور موظف است نسبت به شناسایی دارالترجمه‌هایی که بر خلاف مقررات مشغول فعالیت هستند اقدام و اداره اماکن نیروهای انتظامی نیز از ادامه کار آنها جلوگیری به عمل آورد.

فصل سوم ـ وظایف مترجم رسمی و مقررات انتظامی م ۳۸ تا م ۵۲)

الف وظایف مترجم رسمی

ماده ۳۸ ـ وظایف مترجم رسمی به قرار زیر است

۱ ـ ترجمه رسمی اسناد و اوراق مورد درخواست متقاضی که به این منظور به مترجم تسلیم می گردد.

۲ ـ ترجمه اظهارات اصحاب دعوا یا وکلای آنان یا شهود یا کارشناسان در مراجع قضایی و طرفین‌معامله یا وکلای آنان یا شهود در دفاتر اسناد رسمی

۳ ـ گواهی صحت ترجمه رسمی اسنادی که در ایران یا یکی از کشورهای بیگانه ترجمه یا تنظیم شده‌است

ماده ۳۹ ـ مترجم رسمی باید دارای دفتر ثبت و برگ رسید و مهر به شرح زیر باشد.

۱ ـ دفتر ثبت که شماره ردیف و مشخصات کارهای ارجاعی شامل نوع و تعداد و نام صاحب سند یا نام‌متقاضی اگر غیر از صاحب سند باشد و تعداد نسخ اضافی و نشانی کامل او و تاریخ ارجاع و تاریخ‌استرداد ترجمه و میزان دستمزد در آن ثبت می‌شود. این دفتر به‌وسیله اداره فنی تهیه و برگ شماری و منگنه و مهر و در اختیار مترجمین رسمی قرار خواهد گرفت

۲ ـ برگ رسید که نوع و تعداد و نام صاحب سند یا نام متقاضی (اگر غیر از صاحب سند باشد) و تاریخ‌استرداد و میزان دستمزد ترجمه در آن ثبت و هنگام دریافت سند به متقاضی ترجمه داده می‌شود.

۳ ـ مهر که در آن نام و نام‌خانوادگی مترجم و زبانی که مترجم رسمی آن است و شماره پروانه مترجمی‌رسمی قید شده و مترجم با آن ذیل اوراق ترجمه را مهر می کند. دفتر و رسید و مهر مذکور طبق نمونه‌موجود در اداره فنی تهیه می‌شود.

ماده ۴۰ ـ مترجم رسمی موظف است

۱ ـ ترجمه سند را روی برگ مخصوص که شکل و اندازه آن از طریق اداره فنی تعیین می‌شود بدون غلط و قلم خوردگی و حک و اصلاح به هزینه خود ماشین و در پایان آن مطابقت ترجمه را با اصل تصدیق و با قید تاریخ ترجمه امضا کند هرگاه ترجمه سندی از یک صفحه تجاوز کند مترجم باید زیر هر صفحه‌تصریح کند که بقیه در صفحه بعد ترجمه شده است و ذیل تمام صفحات را امضا و آنها را منگنه یاپلمپ نماید و بین امضای مترجم ومتن ترجمه شده نباید فاصله باشد.

تبصره ـ مترجم رسمی باید در نگهداری اوراق مخصوص ترجمه که با قید شماره و ترتیب در اختیار وی قرار می گیرد نهایت دقت را نماید اوراق مذکور نباید به صورت سفید مهر و امضا شده در اختیاردیگران قرار گیرد و چنانچه هنگام استفاده اوراق مذکور مخدوش و غیر قابل استفاده گردد باید در محل‌مطمئن آن را تا سه سال نگهداری نماید.

۲ ـ گواهی مطابقت رونوشت یا فتوکپی با اصل اسناد خارجی باید ذیل اوراق مورد گواهی به عمل آید ودر صورت تعدد صفحات ذیل هر صفحه گواهی و امضا و به ترتیب بند یک با ذکر تعداد و منضمات‌منگنه یا پلمپ شود.

۳ ـ مترجم رسمی موظف است تصویری از اصل سند را به انضمام یک نسخه تایید شده از ترجمه آن‌برای بایگانی خود تهیه و تا سه سال نگهداری نماید و در صورت مطالبه اداره فنی یا سایر مراجع‌ذی‌صلاح آن را ارائه دهد.

ماده ۴۱ ـ مترجم رسمی نمی‌تواند از قبول کاری که از طرف اداره فنی یا دادگستری محل به او رجوع‌می‌شود بدون عذر موجه خودداری کند و یا آن را به تاخیر بیندازد. وقت لازم برای ترجمه اسناد ومدارک عنداللزوم از طرف اداره فنی یا دادگستری محل تعیین خواهد شد.

ماده ۴۲ ـ در صورتی که مترجم رسمی به لحاظ بیماری یا ماموریت یا هر علت دیگری قادر به انجام کارترجمه نباشد باید به فوریت مراتب را به اداره فنی در مرکز و دادگستری محل درشهرستانها و به متقاضی‌اعلام نماید و هرگاه اسناد و اوراق برای ترجمه نزد او باشد این اسناد و اوراق را سریعا مسترد دارد.

ماده ۴۳ ـ با دعوت کتبی مقام صلاحیتدار مترجم رسمی مکلف است در محل مقرر حاضر شود مگراینکه عذر موجهی داشته باشد و در صورت امکان باید عذر خود را قبلا به اطلاع آن مقام برساند.

ماده ۴۴ ـ مترجم رسمی باید ضمن رعایت امانت تمام اظهارات و مندرجات اسناد و مدارک و اوراق راکه برای ترجمه به او داده

می‌شود جزء به جزء و کلمه به کلمه به نحوی که از لحاظ مضمون و مفهوم کاملا با اصل برابر باشد ترجمه نماید و حق ندارد چیزی را حذف و یا اضافه کند و در صورتی که سندمخدوش باشد مراتب را در ترجمه و برگ رسیدی که به صاحب سند می‌دهد قید کند.

تبصره ۱ ـ مترجم رسمی می‌تواند ترجمه رسمی اسناد را با ذکر نام مترجم و تاریخ ترجمه سند به زبان‌دیگری ترجمه رسمی نماید.

تبصره ۲ ـ در مورد اسناد رسمی تشخیص مواردی که ترجمه آنها ضرورتی ندارد با اداره فنی است ورعایت دستورات اداره مذکور در این مورد برای مترجم الزامی است

تبصره ۳ ـ ترجمه فاکس و تلکس که صحت متن آن توسط دستگاه مربوطه تعیین شده باشد بلااشکال‌است

تبصره ۴ ـ مترجم موظف است تصویر اصل سند را به متن ترجمه شده ضمیمه و پلمپ نماید.

ماده ۴۵ ـ مترجم رسمی مسوول حفظ و مراقبت از اسنادی است که برای ترجمه به او سپرده می‌شود وموظف است اسناد را به همان صورتی که تحویل گرفته مسترد دارد.

ب مقررات انتظامی

ماده ۴۶ ـ هرگاه اشتباه مترجم رسمی به تصدیق دو نفر از مترجمین رسمی دیگر به انتخاب اداره فنی ودر امر ترجمه محرز شود و خسارتی بابت وجه تمبر و تصدیق امضاء و سایر هزینه‌های مربوط به امرترجمه متوجه صاحب سند گردد مترجم موظف است با اخطار اداره فنی در جبران خسارت وارده یاجلب رضایت صاحب سند اقدام کند در غیر این‌صورت توسط اداره فنی تحت تعقیب انتظامی قرارخواهد گرفت

تبصره ـ در خصوص این ماده و ماده ۴۳ در صورت احراز عمد مترجم رسمی چنانچه عمل وی مطابق‌با ماده ۲۸ قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۱۷ باشد قابل تعقیب کیفری خواهدبود.

ماده ۴۷ ـ مرجع تعقیب انتظامی مترجم رسمی اداره فنی است و همین که از تخلف مترجم در تهران وسایر شهرستانها راسا یا حسب اعلام مراجع رسمی یا شکایت اشخاص اطلاع حاصل نماید مکلف‌است تقاضای تعقیب وی را از هیات رسیدگی به تخلفات انتظامی که محل تشکیل آن در اداره فنی‌خواهد بود درخواست نماید.

تبصره ـ دفتر اداره فنی عهده دار امور دفتری هیات رسیدگی به تخلفات انتظامی نیز خواهد بود.

ماده ۴۸ ـ اداره فنی در هر رشته از زبانهایی که برای آنها مترجم رسمی وجود دارد دو نفر را به عنوان‌اعضای هیات رسیدگی به تخلفات انتظامی به معاونت قضایی قوه قضائیه معرفی می‌نماید که پس ازتصویب رئیس قوه قضائیه کتبا به این سمت منصوب خواهند شد.

ماده ۴۹ ـ دفتر همزمان با تسلیم درخواست رسیدگی اداره فنی برای تعقیب مترجم رسیم به مرجع‌انتظامی شکایت اداره فنی را به مترجم ابلاغ و وی می‌تواند ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ پاسخ‌خود را به دفتر ارسال یا تسلیم نماید.

ماده ۵۰ ـ دفتر با وصول پاسخ یا عدم وصول آن ظرف مهلت مقرره مراتب را به مرجع انتظامی گزارش‌و مرجع مذکور با دعوت از نماینده اداره فنی و مترجم رسمی مورد تعقیب رسیدگی خواهند نمود. عدم‌حضور مترجم رسمی یا نماینده اداره فنی مانع رسیدگی به مورد یا یا موارد تخلف نخواهد بود.

ماده ۵۱ ـ معاون قضایی می‌تواند همین که از سو رفتار و اخلاق مترجم رسمی مطلع شد و یا اینکه‌نامبرده را فاقد یکی از شرایط بندهای (ج الی (ز) از ماده ۱۳ این قانون تشخیص داد امر به تعقیب‌انتظامی او بدهد و همچنین در مواردی که اشتغال او را به مترجمی منافی با حیثیت مترجمی رسمی‌تشخیص داد تقاضای تعلیق وی را از شغل مترجمی از هیات رسیدگی به تخلفات انتظامی می‌نماید.تعلیق مترجم رسمی موکول به رای هیات رسیدگی به تخلفات انتظامی خواهد بود.

ماده ۵۲ ـ چنانچه مترجم رسمی به اتهام ارتکاب بزهی تحت پیگرد مراجع قضایی قرار گیرد و عمل‌ارتکابی به تشخیص مرجع انتظامی مغایر با شئون مترجم رسمی باشد از سمت مترجمی رسمی معلق‌خواهد شد و در صورت صدور رای قطعی برائت یا منع پیگرد یا موقوفی تعقیب رفع تعلیق به عمل‌خواهد آمد. چنانچه درباره متهم قرار تعلیق تعقیب کیفری یا حکم به تعلیق اجرای مجازات صادر شود رفع تعلیق وی با مرجع انتظامی خواهد بود.

فصل چهارم ــ حق‌الزحمه مترجم (م ۵۳ تا م ۵۹)

ماده ۵۳ ـ حق‌الزحمه مترجم رسمی به قرار زیر است

۱ ـ برای ترجمه از زبان بیگانه به فارسی و بالعکس هر کلمه هشتاد ریال

۲ ـ برای ترجمه‌های فوری هر کلمه ۱۲۰ ریال

۳ ـ برای ترجمه کلمات مشکل تخصصی و فنی غیر فوری از زبان بیگانه به فارسی یا بالعکس و به‌تناسب تعداد کلمات فنی و تخصصی هر کلمه از یکصد ریال تا یکصد شصت ریال

۴ ـ برای ترجمه کلمات مشکل تخصصی و فنی فوری از زبان بیگانه به فارسی یا بالعکس هر کلمه صد و بیست ریال تا صد و هشتاد ریال به تشخیص اداره فنی یا دادگستری محل

۵ ـ کلمات مرکب از قبیل کتابخانه و دهکده یک کلمه محسوب می‌شود.

۶ ـ حروف ربط و اضافه یک کلمه محسوب خواهد شد.

۷ ـ در ترجمه اعداد تا ۵ رقم مستقل یک کلمه به شماره می‌رود.

۸ ـ چنانچه متقاضی از ترجمه‌ای بیش از یک نسخه بخواهد بابت نسخ اضافی تا سه نسخه اول دو هزار ریال برای نسخ بعدی به ازای هر سه نسخه اضافی پانزده درصد بر مبلغ قبل آن اضافه خواهد شد و حق‌امضای مترجم برای نسخه‌های اضافی تا سه نسخه هزار و پانصد ریال است

۹ ـ حق الزحمه گواهی مطابقت رونوشت سند با اصل که طبق ماده ۷۵ ق .آ.د.م وسیله مترجم رسمی‌انجام شود هر صفحه هزار و پانصد ریال است

۱۰ ـ حق الزحمه مترجم برای ترجمه شفاهی تا یک ساعت پنجاه هزار ریال و مازاد بر یک ساعت به‌ازای هر ساعت اضافی پانزده هزار ریال خواهد بود که متقاضی باید قبل از تشکیل جلسه حداقل حق‌الزحمه را به طور علی‌الحساب در صندوق دادگستری توديع و قبض آن را ارائه نماید.

۱۱ ـ هزینه سفر مترجمان رسمی بر طبق تعرفه کارشناسان رسمی دادگستری مندرج در آیین‌نامه مربوطه و اصطلاحات بعدی خواهد بود.

۱۲ ـ پول تمبر ترجمه و نسخ اضافی و هزینه پلمپ به عهده متقاضی است

ماده ۵۴ ـ در صورت اقتضا از طرف اداره فنی در خرداد ماه هر سال کمیسیونی مرکب از رئیس یا معاون اداره فنی و نماینده معاونت قضایی رئیس قوه قضائیه و دو نفر مترجم رسمی به انتخاب اداره فنی‌تشکیل و و با توجه به افزایش یا کاهش هزینه زندگی نسبت به تعدیل حق‌الزحمه ترجمه رسمی مندرج‌در ماده ۵۳ آیین‌نامه اقدام خواهد شد.

ماده ۵۵ ـ امضای مترجم ذیل ترجمه یا رونوشت یا فتوکپی اسناد و اوراق در مرکز وسیله اداره فنی و درشهرستانها وسیله یکی از قضات دادگستری محل که به پیشنهاد اداره فنی و تصویب معاون قضایی‌تعیین خواهد شد تصدیق و به مبلغ مقرر قانونی تمبر الصاق

می‌شود.

ماده ۵۶ ـ در صورت تعلیق یـا انفصـال یـا غیبت طولانـی یا حجر یا بیماری طولانی یا فوت مترجم‌رسـمی بنا به تقاضای اداره فنی در مرکز و دادگستری محـل در شهرسـتانها برگهـا و اسـناد و دفـاتر راجع به‌امور ترجمه جمع آوری و به اداره فنی یـا دادگسـتری محل ارسال می‌گردد درصورتی که بین آنها اشیا یا اسنادی متعلق به مردم باشد باید در قبال اخذ رسید به صاحبان آنها مسترد شود.

ماده ۵۷ ـ از تاریخ قابل‌اجراشدن این‌آیین‌نامه کلیه آیین‌نامه‌های مربوط به مترجمان رسمی ملغی است

ماده ۵۸ ـ این آیین‌نامه پانزده روز پس از درج در روزنامه رسمی قابل اجرا است

ماده ۵۹ ـ این آیین‌نامه در ۵۸ ماده و ۱۸ تبصره تصویب می‌شود.

آیین‌نامه مترجمان رسمی

نظر به ماده ۳ قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب ۲۰ خرداد ۱۳۱۶آیین‌نامه مترجمان رسمی در ۳۷ ماده و ۱۲ تبصره به‌شرح زیر تصویب می‌شود:

الف ـ ترتیب انتخاب مترجمان رسمی

ماده ۱ ـ قوه قضائیه در صورت احتیاج به وسایل مقتضـی از داوطلبان واجـد صـلاحیت مترجمی رسـمی‌دعوت می‌کند تا درخواسـت خود را در تهران به اداره فنی تسلیم کنند.

ماده ۲ ـ شرایط مترجمی رسمی از قرار زیر است

۱ ـ داشتن تسلط در ترجمه زبان مورد احتیاج و نگارش فارسی

۲ ـ داشتن بیش از ۲۵ سال سن

۳ ـ عدم شهرت به فساد اخلاقی و داشتن صداقت و امانت و رشد به تشخیص کمیسیون ماده ۵.

۴ ـ عدم محکومیت به مجازاتی که به تشخیص اداره فنی منافی با شغل مترجمی رسمی باشد.

ماده ۳ ـ درخواست مترجمی رسمی باید دارای پیوستهای زیر باشد:

۱ ـ یک برگ رونوشت یا فتوکپی مصدق از کلیه صفحات شناسنامه

۲ ـ دو قطعه عکس ۴*۳ (برقی

۳ ـ عدم شهرت به فساد اخلاقی و داشتن صداقت و امانت و رشد به تشخیص کمیسیون ماده ۵.

۴ ـ عدم محکومیت به مجازاتی که به تشخیص اداره فنی منافی با شغل مترجمی رسمی باشد.

ماده ۴ ـ درخواست مـترجمی رسـمی به‌ترتیب تاریـخ وصول در دفـتری ثبت و برای هر داوطلب پرونده‌جـداگانه‌ای تشـکیل می‌شود اداره فنی قبـل از صـدور پروانه مترجمی رسـمی از طریق دادگستری محـل و یابه‌هر طریق مقتضـی درباره صـلاحیت داوطلب تحقیق به‌عمل آورده نتیجه را در پرونده وی منعکس‌می‌نماید.

ماده ۵ ـ اداره فنی پرونـده داوطلبـان را در کمیسـیون مرکـب از رئیس اداره فنی و در غیاب وی معاون اداره‌فنی و یک نفر که به‌زبان خارجی مربوط تسـلط کامل داشته باشد و یک نفر از قضات به انتخاب معاون‌قضایی مطرح می‌سازد و واجدین صلاحیت را با تعیین تاریخ برای شرکت در امتحان دعوت می‌کند.دعوت کتبا و لااقل یک ماه قبل از تاریخ امتحان باید به‌عمل آید.

ماده ۶ ـ امتحان در تهران زیر نظر اداره فنی به‌وسـیله هیات ممتحنه به‌عمل می‌آید و به‌صورت ترجمه اززبان فارسی به‌زبان خارجی و بالعکس خواهد بود و استفاده از فرهنگ لغت در جلسه امتحان مجازاست

سئوالات امتحانی در جلسه‌ای که روز امتحان تشکیل می‌شود تهیه و تکثیر و بلافاصله در اختیارداوطلبان گذارده خواهد شد.

تبصره ـ هیات ممتحنه از سه نفر اشخاص متبحر در زبان مورد نیاز که لااقل یکی از آنها مترجم رسمی‌آن زبان باشد به انتخاب اداره فنی تشکیل می گردد و در صورت عدم دسترسی به تعداد مذکور ممکن‌است از تعداد کمتر استفاده شود.

ماده ۷ ـ طرح سئوالات و تصحیح اوراق امتحانی زیر نظر کمیسیون مذکور در ماده ۵ توسط هیات‌ممتحنه مذکور در ماده ۶ و تبصره آن صورت می گیرد و نمره‌ای که به اوراق داده می‌شود از صد منظور می گردد و حداقل نمره قبولی هشتاد می‌باشد. نمره هر ورقه ذیل یا ظهر آن ورقه ثبت شده و به امضای‌هیات ممتحنه می‌رسد.

ماده ۸ ـ برای داوطلبان مترجمان رسمی اظهارات (موضوع ماده یک قانون راجع به ترجمه اظهارات واسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب ۲۰ خرداد ۱۳۱۶) شرکت در امتحان شفاهی الزامی است و قبولی در امتحان به نحو مذکور در ماده ۷ خواهد بود.

ماده ۹ ـ اداره فنی از بین قبول شدگان به ترتیب نمره دو برابر تعداد مورد لزوم را برای انجام مصاحبه‌دعوت می‌نماید. مصاحبه زیر نظر کمیسیون مذکور در ماده ۵ انجام می گیرد. اداره فنی تعداد موردااحتیاج را به ترتیب از بین کسانی که دارای نمره بیشتری بوده و در مصاحبه قبول شده‌اند انتخاب می کند.

ماده ۱۰ ـ انتخاب شدگان در حضور کمیسیون مذکور در ماده ۵ به‌شرح زیر سوگند یاد می کنند:

«به‌خداوند متعال سوگند یاد می کنم که در امر ترجمه قلم و زبان خود را جز به راستی و حقیقت به‌کارنبرم و در سمت مترجمی رازدار و امین باشم »

سپس اداره فنی به‌نام آنان پروانه مترجمی رسمی صادر و پس از الصاق تمبر به‌مبلغ مقرر قانونی به آنان‌تسلیم می کند. پروانه مترجم رسمی باید دارای عکس و نمونه امضا باشد.

ماده ۱۱ ـ مترجم رسمی حق تغییر محل کار خود را ندارد و هر گونه تغییر محل با موافقت اداره فنی ومعاونت قضایی رئیس قوه قضائیه بوده و در پروانه مترجمی درج خواهد گردید.

تبصره ۲ ـ دایر کردن موسسه‌ای با نام دارالترجمه یا تحت هر عنوان دیگری که بدون حضور مترجمان‌رسمی به امر ترجمه و تائید اسناد اشتغال داشته باشند ممنوع است و مدیران و مسوولین این موسسات‌طبق مقررات کیفری با اعلام اداره فنی تحت پیگرد قرار خواهند گرفت

ب ـ تمدید پروانه

ماده ۱۲ ـ مترجم رسمی باید هر دو سال یک نوبت در اردیبهشت ماه برای تمدید پروانه خود به اداره‌فنی مراجعه نماید در صورتی که موجبی برای عدم تمدید نباشد پس از الصاق تمبر به مبلغ مقرر قانونی‌پروانه وی برای دو سال توسط اداره فنی تمدید می‌شود.

اداره فنی و دادگستری شهرستانها از تصدیق امضا مترجمی که پروانه وی تمدید نشده ممنوع می‌باشند.

اداره فنی تمدید پروانه را به دادگستری محل اطلاع می‌دهد.

تبصره ـ چنانچه مترجمی چند سال مبادرت به تمدید پروانه خود نکند در زمان تمدید مکلف به‌الصاق تمبر سنوات گذشته خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ دادگاه یا دادسرا یا هر مقام رسمی دیگری که به مترجم کار ارجاع می کند باید طرز رفتار او رامراقبت و هرگونه تخلفی را که مشاهده نماید به اداره فنی گزارش دهد.

ماده ۱۴ ـ اداره فنی موظف است اسناد و مدارک تحصیلی وکلا اوراقی را که از طرف مراجع رسمی ذی‌صلاح برای ترجمه به آن اداره فرستاده می‌شود در صورت پرداخت هزینه به مترجم رسمی ارجاع و پس‌از ترجمه و گواهی امضای مترجم اعاده کند.

ج ـ وظایف مترجم رسمی و مقررات انتظامی

ماده ۱۵ ـ وظایف مترجم رسمی با توجه به قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتراسناد رسمی و ماده ۷۵ قانون

آیین‌دادرسی مدنی حسب مورد به‌قرار زیر است

۱ ـ ترجمه اسناد و اوراق مورد درخواست متقاضی که به این منظور به مترجم تسلیم می‌گردد.

۲ ـ ترجمه اظهارات اصحاب دعوی یا وکلای آنان یا شهود یا کارشناسان در مراجع قضایی و طرفین‌معامله یا وکلای آنان یا شهود در دفاتر اسناد رسمی

۳ ـ گواهی صحت ترجمه اسنادی که در ایران یا یکی از کشورهای بیگانه ترجمه یا تنظیم شده است

ماده ۱۶ ـ مترجم رسمی باید دارای دفتر ثبت و برگ رسید و مهر به‌شرح زیر باشد:

۱ ـ دفتر ثبت که شماره ردیف و مشخصات کارهای ارجاعی (نوع و تعداد و نام صاحب سند یا نام‌متقاضی اگر غیر از صاحب سند باشد و نشانی کامل او و تاریخ ارجاع و تاریخ استرداد ترجمه و میزان‌دستمزد) در آن ثبت می‌شود این دفتر به وسیله اداره فنی برگ شماری و منگنه و مهر خواهد شد.

۲ ـ برگ رسید که نوع و تعداد و نام صاحب سند یا نام متقاضی (اگر غیر از صاحب سند باشد) و تاریخ استرداد و میزان دستمزد ترجمه در آن ثبت و هنگام دریافت سند به متقاضی ترجمه داده می‌شودومترجم مکلف است نسخه‌ثانی رسید دستمزد ترجمه را منضم به اوراق ترجمه به اداره فنی ارسال دارد.

۳ ـ مهر که در آن نام و نام‌خانوادگی مترجم و زبانی که مترجم رسمی آن است و شماره پروانه مترجمی‌رسمی قید شده و مترجم با آن ذیل اوراق ترجمه را مهر می‌کند دفتر و رسید مهر مذکور طبق نمونه موجود در اداره فنی تهیه می‌شود.

ماده ۱۷ ـ مترجم موظف است

۱ ـ ترجمه هر سند را روی برگ مخصوص که شکل و اندازه آن از طریق اداره فنی تعیین می‌شود پاکیزه و بدون قلم خوردگی و حک و اصلاح به هزینه خود ماشین و در پایان آن مطابقت ترجمه را با اصل‌تصدیق و با قید تاریخ امضا کند.

هرگاه ترجمه سندی از یک صفحه تجاوز کند مترجم باید زیر هر صفحه تصریح کند که بقیه در صفحه‌بعد ترجمه شده است و ذیل تمام صفحات را امضا و آنها را منگنه و پلمپ می‌نماید. در مورد مدارک تحصیلی و اسناد مربوط به آن می‌توان به تقاضای متقاضی آنها را یکجا منگنه و پلمپ کرد.

۲ ـ گواهی صحت ترجمه یا مطابقت رونوشت یافتوکپی با اصل باید ذیل اوراق مورد گواهی به‌عمل آیدو در صورت تعدد صفحات ذیل هر صفحه مستقلا یا قید اینکه بقیه در صفحه دیگر است گواهی و به‌ترتیب بند یک منگنه و پلمپ می‌شود.

تبصره ۱ ـ هزینه پلمپ به میزان مقرر قانونی است که متقاضی باید بپردازد.

تبصره ۲ ـ مترجم موظف است علاوه بر نسخ مورد احتیاج متقاضی یک نسخه تائید شده برای‌بایگانی خود تهیه و تا پنج سال نگهداری نماید در صورت مطالبه اداره فنی یا سایر مراجع ذی‌صلاح آن را ارائه دهد.

ماده ۱۸ ـ مترجم نمی‌تواند از قبول کاری که به او رجوع می‌شود بدون عذر موجه خودداری کند و یا آن‌را به تاخیر بیندازد. وقت لازم برای ترجمه اسناد و مدارک عنداللزوم از طرف اداره فنی و یا دادگستری‌محل تعیین خواهد شد.

تبصره تخلف از ماده ۱۸ موجب انفصال مترجم به‌مدت شش ماه از شغل مترجمی به پیشنهاد اداره‌فنی و تصویب معاونت قضایی ریاست قوه قضائیه خواهد گردید.

ماده ۱۹ ـ در صورتی که مترجم به لحاظ بیماری یا ماموریت یا هر علت دیگری قادر به انجام کارترجمه نباشد، باید به فوریت مراتب را با ذکر دلیل به اداره فنی در مرکز و دادگستری محل در شهرستانها ومتقاضی اعلام کند و هرگاه اسناد و اوراقی برای ترجمه نزد او باشد، این اسناد و اوراق را سریعا مسترددارد.

ماده ۲۰ ـ مترجم رسمی مکلف است در موقعی که مقام صلاحیتدار تعیین می‌کند در محل مقرر حاضرشود مگر اینکه عذر موجهی

داشته باشد و در صورت امکان باید عذر خود را قبلا به اطلاع آن مقام‌برساند.

ماده ۲۱ ـ مترجم رسمی موظف است تمام اظهارات و منـدرجات اسـناد و مدارک و اوراقی را که برای‌ترجمه به او داده می‌شود جز به جز و کلمه به کلمه ترجمه نمایـد و حق نـدارد چیزی را حذف و یااضافه کند و چنانچه مورد تخلف منطبق با ماده ۲۸ قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب۲۳/۱۱/۱۳۱۷ باشد به مجازات مقرر در ماده مرقوم خواهد رسید.

تبصره ۱ ـ مترجم رسـمی نبایـد ترجمه اسـناد را ترجمه نمایـد و در صورت تخلف اداره فنی یا دادگستری محل امضای او را گواهی نخواهد کرد.

تبصره ۲ ـ در مورد اسـناد رسـمی تشـخیص موادی که ترجمه آنها ضرورتی ندارد با اداره فنی است ورعایت دستورات اداره مذکور در این مورد برای مترجم الزامی است

ماده ۲۲ ـ مترجم رسـمی مسوول حفـظ و مراقبت اسـنادی است که برای ترجمه به او سپرده می‌شود وموظف است اسـناد را به همان صورتی که تحویل گرفته رد کند.

ماده ۲۳ ـ مترجم رسمی موظف است در صورتی که سند و مدرک مخدوش باشد مراتب را در ترجمه وبرگ رسیدی که به‌صاحب سند می‌دهد، قید کند.

ماده ۲۴ ـ هرگـاه اشـتباه مترجم به‌تصـدیق دو نفر از مترجمـان رسـمی دیگر به انتخاب اداره فنی در امرترجمه محرز شود و خسارتی بابت وجه تمبر و تصـدیق امضاء و سایر هزینه‌های مربوط به امر ترجمه‌متوجه صاحب سـند گردد مترجم موظف است با اخطار اداره فنی در جبران خسارت وارده یا جلب‌رضایت صاحب سند اقدام کند و تحت تعقیب انتظامی نیز قرار خواهد گرفت

تبصـره ـ در خصوص مـاده فوق در صورت احراز عمـد مـترجم عمـل وی مطـابق مـاده ۲۸ قانون راجع‌به‌کارشـناسان رسـمی مصوب ۲۳/۱۱/۱۳۷۱ قابل تعقیب کیفری خواهد بود.

ماده ۲۵ ـ مترجم مکلف است اسـراری که در اثر امر ترجمه به آنهـا واقف می‌شود حفظ کنـد و در صورت‌افشای اسـرار مراجعین به مجازات مندرج در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب۱۳۶۲ ه .ش محکوم خواهد گردید.

ماده ۲۶ ـ دریافت هر وجه یا مال یا تحمیل خـدمتی بابت ترجمه بیش از آنچه این آیین‌نامه مقرر می‌داردممنوع است و مرتکب طبق ماده ۱۴ قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ قابل تعقیب‌کیفری خواهد بود.

ماده ۲۷ ـ در صورت تخلف مترجم رسـمی از مقررات این آیین‌نـامه اداره فنی می‌توانـد از تمدیـد پروانه اوبرای یـک یـا چنـد دوره خودداری نماید و این امر مانع تعقیب انتظامی یا کیفری او حسب قوانین مربوطه‌نخواهد بود.

د ـ دستمزد مترجم رسمی

ماده ۲۸ ـ حق الزحمه مترجم رسمی به‌قرار زیر است

۱ ـ برای ترجمه از زبان بیگانه به‌فارسی و بالعکس هر کلمه پانزده ریال

۲ ـ کلمات مرکب از قبیل کتابخانه و دهکده یک کلمه محسوب می‌شود.

۳ ـ حروف ربط و اضافه یک کلمه محسوب خواهد شد.

۴ ـ در ترجمه اعداد هر پنج عدد مستقل یک کلمه به‌شمار می‌رود.

۵ ـ حداقل دستمزد مترجم ۱۵۰۰ ریال است

۶ ـ چنانچه متقاضـی از ترجمه‌ای بیش از یک نسـخه بخواهد باید هزینه ماشـین نویسـی و حق امضای‌مترجم را بپردازد. هزینه ماشین نویسی برای هر نسخه اضافی ۲۰۰ ریال است و حق امضای مترجم برای‌نسخه‌های اضافی هر صفحه ۱۰۰ ریال خواهد بود.

۷ ـ حق الزحمه گواهی مطابقت رونوشت سند با اصل که طبق ماده ۷۵ قانون آیین‌دادرسی مدنی وسیله‌مترجم رسمی انجام شود، هر

صفحه یکصد ریال است

۸ـ حق الزحمه مترجم برای ترجمه شفاهی هر ساعت پنج هزار ریال است که از طرف متقاضی پرداخت‌می‌شود چنانچه مدت از پنج ساعت تجاوز کند نسبت به بقیه ساعات هر ساعت دو هزار ریال حق‌الزحمه دریافت خواهد شد.

حداقل حق الزحمه شفاهی پنج هزار ریال خواهد بود.

اگر مترجم حاضر شود ولی به‌علت غیبت یکی از اصحاب دعوی ترجمه انجام نشود پرداخت حداقل‌حق‌الزحمه به عهده متخلف است

۹ـ هزینه سفر مترجمان رسمی کیلومتری چهل ریال و روزی ۸۰۰۰ ریال است که متقاضی باید بپردازد.

۱۰ـ حق الزحمه مترجم برای ترجمه از زبان فارسی به زبانهای بیگانه در مورد مدارکی که با شکل ثابت‌از مراجع مختلف صادر می‌شود به‌قرار زیر است

(پول تمبر نسخ اصلی و اضافی و هزینه پلمپ به عهده متقاضی است .

۱ـ شناسنامه فرد متاهل ۱۵۰۰ ریال

۲ـ شناسنامه فرد مجرد ۱۲۰۰ ریال

۳ـ گواهی عدم سو پیشینه ۱۲۰۰ ریال

۴ـ برگ پایان خدمت نظام وظیفه ۱۲۰۰ ریال

۵ـ برگ معافیت از خدمت نظام وظیفه ۱۲۰۰ ریال

۶ـ کارنامه هر کلاس غیر دانشگاهی ۸۰۰ ریال

۷ـ ریز نمرات هر ترم دانشگاهی ۱۰۰۰ ریال

۸ـ گواهینامه پایان تحصیلات ۱۰۰۰ ریال

۹ـ تائیدیه گواهینامه پایان تحصیلات ۱۰۰۰ ریال

۱۰ـ گواهینامه رانندگی ۱۰۰۰ ریال

۱۱ـ کارت شناسایی ۱۰۰۰ ریال

۱۲ـ کارت تحصیلی ۱۰۰۰ ریال

۱۳ـ پروانه کسب ۱۲۰۰ ریال

۱۴ـ سند ازدواج جدید ۴۰۰۰ ریال

۱۵ـ سند ازدواج قدیم ۳۰۰۰ ریال

۱۶ـ طلاق نامه اعم از دفترچه یا ورقه ۳۰۰۰ ریال

۱۷ـ سند مالکیت فاقد درج انتقالات بعدی ۳۰۰۰ ریال

۱۸ـ سند مالکیت با درج انتقالات بعدی ۴۰۰۰ ریال

تبصره ۱ـ هرگاه صاحب سند متقاضی ترجمه فوری باشد کتبا درخواست و ۵۰ درصد اضافه برتعرفه‌پرداخت کند. منظور از فوری ترجمه بیش از ۵ برگ در ظرف سه روز و کمتر از پنج برگ در یک روزاست

تبصره ۲ـ هرگاه سند داری اصطلاحات مشکل فنی و حرفه‌ای باشد از قبیل اوراق حقوقی وقراردادهای تجاری و فنی و صنعتی با تشخیص رئیس اداره فنی یا معاونین وی در مرکز و رئیس‌دادگستری محل در شهرستانها تا ۲۰۰ درصد اضافه بر تعرفه پرداخت می‌شود.

ماده ۲۹ ـ در خردادماه هر سال کمیسیونی مرکب از رئیس یا معاون اداره فنی و نماینده معاونت قضاییرئیس قوه قضائیه و یک نفر مترجم رسمی به انتخاب اداره فنی تشکیل و با توجه به افزایش یا کاهش‌هزینه زندگی نسبت به تعدیل تعرفه حق‌الزحمه مترجم رسمی مندرج در ماده ۲۸ آیین‌نامه اقدام خواهندنمود.

ماده ۳۰ ـ امضای مترجم ذیل ترجمه یا رونوشت یا فتوکپی اسناد و اوراق در مرکز وسیله اداره فنی و در شهرستانهایی که مترجم رسمی در آنجا مقیم است بوسیله یکی از قضات دادگستری محل که به پیشنهاد اداره فنی و تصویب معاون قضایی تعیین خواهد شد، تصدیق و برای هر تصدیق به مبلغ مقرر قانونی‌تمبر الصاق می‌شود.

ماده ۳۱ ـ در صورت تعلیق یا انفصال یا غیبت طولانی یا حجر یا فوت مترجم رسمی بنا به تقاضای‌اداره فنی در مرکز و دادگستری محل در شهرستانها از طرف دادسرای عمومی محل برگها و اسناد و دفاترراجع به امور ترجمه جمع‌آوری و به اداره فنی یا دادگستری محل ارسال می‌گردد. در صورتی که بین آنها اشیا یا اسنادی متعلق به مردم باشد، باید در قبال اخذ رسید به صاحبان آنها مسترد شود.

ماده ۳۲ ـ مرجع تعقیب انتظامی مترجم رسمی اداره فنی است

ماده ۳۳ ـ معاون قضایی می‌تواند همین که از سو رفتار و اخلاق مترجم رسمی مطلع شد امر به تعقیب‌انتظامی او داده و در مواردی که اشتغال او به مترجمی منافی با حیثیت مترجمان رسمی باشد وی را ازشغل مترجمی معلق نماید و رفع تعلیق مترجم رسمی موکول به نظر معاونت قضایی خواهد بود.

ماده ۳۴ ـ چنانچه مترجم رسمی به‌اتهام ارتکاب بزهی تحت پیگرد مراجع قضایی قرار گیرد و عمل‌ارتکابی به تشخیص اداره فنی مغایر با شوونات مترجمی رسمی باشد تا اعلام رای نهایی از محکمه‌صالحه به‌دستور اداره فنی از سمت مترجمی رسمی معلق خواهد شد و در صورت صدور رای قطعی‌برائت یا منع پیگرد یا موقوفی تعقیب رفع تعلیق به‌عمل خواهد آمد. چنانچه درباره متهم قرار تعلیق‌تعقیب کیفری یا حکم به تعلیق اجرای مجازات صادر شود رفع‌تعلیق وی با اجازه کتبی معاون قضایی ریاست قوه قضائیه ممکن خواهد بود.

ماده ۳۵ ـ اداره فنی در صورت نیاز مشخصات کامل مترجمان را به‌وسیله روزنامه رسمی و دفترچه‌های‌مخصوص منتشر می‌کند.

ماده ۳۶ ـ مواد ۳۱ و ۳۲ نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها مصوب ۲/۳/۱۳۱۰ و بند یک (قسمتهای‌الف و ب ماده ۵۸ نظامنامه اجرای قانون علائم تجاری و اختراعات مصوب ۱/۴/۱۳۱۰ و کلیه‌آیین‌نامه‌های مربوط به مترجمان رسمی از تاریخ قابل اجرا شدن این آیین‌نامه ملغی است

ماده ۳۷ ـ این آیین‌نامه پانزده روز پس از درج در روزنامه رسمی قابل اجرا است

رئیس قوه قضائیه

آیین نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری – مصوب ۱۳۸۲

هیات وزیران در جلسه مورخ ۷/۲/۱۳۸۲ بنا به پیشنهاد شماره ۲۷۹۷/۰۲/۱۱۱ مورخ ۲۸/۷/۱۳۸۱ وزارت دادگستری و به استناد ماده (۴۰) قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری – مصوب ۱۳۸۱– آیین نامه اجرایی قانون یادشده را به شرح زیر تصویب نمود:

«آیین نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری»

فصل اول – کلیات:

ماده ۱ – در این آیین نامه، واژه های اختصاری زیر در مفاهیم مشروح مربوط به کار می رود:

الف – قانون : «قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری».

ب - کانون : «کانون کارشناسان رسمی دادگستری».

ج - شورای عالی : «شورای عالی کارشناسان رسمی».

ماده ۲ - ملاک تعیین کارشناس رسمی مقیم در مورد تعیین نصاب تشکیل کانون در مراکز هر استان، محل اقامتی می باشد که در پروانه کارشناسی آنان تعیین گردیده است.

ماده ۳ - معیار تشخیص نزدیکترین کانون، فاصله نزدیکترین مرکز هر استان با مرکز استان دیگر، براساس جداول تعیین فاصله شهرها که به وسیله وزارت راه وترابری تهیه می شود بوده و در صورت بروز هرگونه ابهام و اختلاف در تشخیص نزدیکترین کانون، نظر شورای عالی ملاک عمل می باشد.

فصل دوم - شورای عالی:

ماده ۴ - تعداد نصاب هر کانون برای عضویت در شورای عالی، متناسب با تعداد کارشناسان رسمی آن کانون، حداقل سه ماه قبل از برگزاری انتخابات در هر دوره انتخاباتی به وسیله شورای عالی تعیین و اعلام می گردد.

ماده ۵ - نصاب کانونها برای عضویت در شورای عالی با درنظرگرفتن نسبت کل کارشناسان رسمی به تعداد هجده نفر اعضا شورای عالی تعیین می گردد چنانچه تعداد کارشناسان رسمی یک کانون (اعم از کارشناسان آن استان و کارشناسان استان دیگری که به دلیل نداشتن کانون مستقل عضو آن کانون محسوب می گردند) کمتر از نصاب لازم برای معرفی یک عضو باشند، کارشناسان آن کانون به ترتیب با کارشناسان نزدیکترین کانون یا کانونهای دیگر تجمیع و تعداد نصاب اعضای برای شورای عالی تعیین خواهدشد.

تبصره - پس از تعیین و اعلام تعداد نصاب اعضای هر کانون، داوطلبان عضویت در شورای عالی یک ماه مهلت دارند تا در کانون مربوط داوطلبی خود را ثبت نمایند کانونها موظفند ظرف حداکثر پانزده روز از تاریخ پایان مهلت ثبت نام، اسامی و آخرین وضعیت پروانه کارشناسی داوطلبان را به شورای عالی و در دوره اول به کانون استان تهران اعلام نمایند.

ماده ۶ - شورای عالی بلافاصله پس از وصول تمامی اسامی داوطلبان که ثبت نام کرده اند فهرست اسامی و وضعیت پروانه آنان را در اختیار کمیسیون تشخیص صلاحیت موضوع ماده (۱۳) قانون قرارمی دهد.

تبصره ۱ - داوطلبان باید در زمان ثبت نام و اخذ رای دارای پروانه معتبر کارشناسی بوده و در حالت تعلیق نباشند.

تبصره ۲ - شورای عالی پس از اخذ نظر کمیسیون ماده (۱۳) بلافاصله فهرست اسامی داوطلبان واجدشرایط را به کانونهای مربوط اعلام می نماید داوطلبانی که صلاحیت آنها ردشده می توانند از تاریخ اعلام کانون مربوط به آنان، ظرف مدت پنج روز اعتراض خود را به کانون مربوط تسلیم نمایند. کانون مزبور بلافاصله اعتراضات واصله را به کمیسیون ماده (۱۳) منعکس نموده و کمیسیون یادشده ظرف یک هفته نظریه قطعی خود را به کانون مربوط اعلام خواهدکرد.

ماده ۷ - به منظور انتخاب اعضا شورای عالی پس از تعیین نصاب هر استان در روز و ساعت معینی در کانون مربوط در سراسر کشور انتخابات برگزار می شود. کارشناسان رسمی دادگستری عضو کانون مربوط می توانند به تعداد دو برابر نصاب تعیین شده به کاندیداهای موردنظر خود رای دهند. انتخاب شوندگان به ترتیب فوق در جلسه ای که در محل شورای عالی تشکیل می شود و تاریخ آن از قبل تعیین وبه اطلاع منتخبین رسیده از بین خود ۱۸ نفر را به عنوان اعضا شورای عالی انتخاب می نمایند. در هر صورت تعداد انتخاب شدگان در استان باید دو برابر نصاب تعیین شده باشد.

تبصره ۱ - کلیه هجده نفر باقیمانده از منتخبان مرحله اول، به عنوان افراد ذخیره کانونهای مربوط در شورای عالی محسوب می گردند تا چنانچه اعضا اصلی کانون مربوط به هر دلیل از جمله فوت، استعفای، تعلیق، ابطال پروانه کارشناسی یا غیبت غیرموجه عضویت خود را از دست دهند، افراد ذخیره آن کانون که به ترتیب حایز اکثریت آرا بوده برای بقیه مدت به عضویت اصلی شورای

عالی درایند.

تبصره ۲ – چنانچه افراد ذخیره نیز به دلایل فوق وجود نداشته باشند، انتخابات میان دوره ای در کانون مربوط انجام شده و دوبرابر نصاب تعیین شده مذکور انتخاب و معرفی می گردند تا در شورای عالی با حضور تمامی اعضا اصلی و نیز افراد ذخیره کانونها که حداکثر سی و شش نفر خواهندبود، اعضا اصلی موردنیاز تا حدنصاب را انتخاب نمایند در هر صورت رعایت نصاب تعیین شده برای کانونها اعم از اصلی و ذخیره باید مدنظر باشد بقیه منتخبان مذکور، افراد ذخیره کانون مربوط برای باقیمانده مدت محسوب می گردند.

ماده ۸ – مسئولیت اجرای انتخابات به عهده شورای عالی خواهدبود. معرفی کارشناسان موضوع ماده (۱۳) قانون به رئیس قوه قضائیه و اجرای انتخابات شورای عالی و کلیه وظایفی که در قانون و این آیین نامه به عهده شورای عالی است، در دوره اول و قبل از تشکیل شورای عالی به عهده کانون استان تهران می باشد.

ماده ۹ – محل برگزاری مرحله اول انتخابات شورای عالی، کانون استانها و در مرحله دوم کانون استان تهران یا شورای عالی می باشد.

در مواردی که طبق قسمت اخیر ماده (۵) این آیین نامه دو یا چند کانون و نمایندگی با یکدیگر تجمیع و رای می دهند، محل برگزاری مرحله اول انتخابات در کانونهای مذکور خواهدبود که اعضا هر کانون برای اخذ رای به کانون استان خود مراجعه می نمایند حائزان اکثریت آرای در این محاسبه کارشناسی می باشد که بیشترین رای را در صندوق کانونهای مذکور کسب نموده باشد، اعم از آرا اعضای مقیم کانونها و آرا اعضای استانهای دیگری که به دلیل نداشتن کانون مستقل عضو نمایندگی آن کانون می باشند.

ماده ۱۰ – به منظور همکاری و هماهنگی کانونها در امر انتخابات شورای عالی وانتخاب سی و شش نفر مربوط (هجده نفر اعضای اصلی و هجده نفر افراد ذخیره)، بدوا با تشکیل مجمع عمومی مرکب از اعضای هیئت مدیره کلیه کانونهای کشور که به دعوت کانون استان تهران تشکیل می گردد از بین کارشناسان معتبر نسبت به تعیین هیئت نظارت بر انتخابات شورای عالی برای هر استان به پیشنهاد هریک از هیئت مدیره های استانها اقدام می گردد تعداد اعضای هیئت نظارت مذکور باید به نحوی باشد که برای هر استان لااقل سه نفر به عنوان ناظر بر انتخابات، به شرط آنکه ناظران خود داوطلب عضویت در شورای عالی نباشند، انتخاب شوند نحوه تشکیل، حدنصاب، اداره جلسه و سایر ضوابط مجمع عمومی هیئت مدیره کانونها، طبق نظامات و تشریفات مقرر در قانون و این آیین نامه می باشد که برای مجامع عمومی پیش بینی شده است.

ماده ۱۱ – انتخابات اعضای شورای عالی در یک روز و ساعت معین در کل کشور انجام و صندوق اخذ رای در محل کانونهای مربوط یا نمایندگیهای کانون ذی ربط مستقر می گردد کارشناسان واجدشرایط رای دادن در ساعات تعیین شده برای تکمیل تعرفه منضم به رای و اخذ برگ مخصوص رای گیری شخصا با دردست داشتن پروانه کارشناسی معتبر در محل صندوق کانون استان یا نمایندگی مربوط مراجعه و به طور مخفیانه رای خواهندداد. صندوقها باید قبلا با نظارت ناظران منتخب مجمع عمومی هیئت مدیره ها لاک و مهرشده و برگهای آرای نیز قبلا توسط ناظران مذکور امضا و مهر گردد.

تبصره – مجمع عمومی هیئت مدیره استانها می توانند در صورت داشتن امکانات اخذ رای در استانهایی که در آنها کانون تشکیل نشده و به صورت نمایندگی یکی از کانونها اداره می شوند ناظران را معرفی و در همان روز و ساعت و تاریخ اخذ رای، در استانهای مذکور نیز صندوق اخذ رای مستقر نمایند.

ماده ۱۲ – پس از خاتمه مهلت اخذ رای، صندوقها در محل کانون یا محل نمایندگی مربوط، با حضور ناظران منتخب مجمع عمومی هیئت مدیره کانونها و دو نفر نمایندگان هیئت مدیره کانون مربوط که خود داوطلب انتخاب در شورای عالی نمی باشند،

مفتوح گردیده، شمارش و قرائت آرا انجام می گیرد سپس اسامی منتخبان براساس آرای ماخوذه صندوق یا صندوقهای اخذ رای آن استان به ترتیب آرای مکتسبه صورتمجلس و به امضا اعضا جلسه رسیده و برای شورای عالی ارسال می شود.

ماده ۱۳ – اولین جلسه شورای عالی، حداکثر پانزده روز پس از انتخابات مرحله دوم، با حضور کلیه اعضای اصلی تشکیل می گردد در این جلسه، اعضا از بین خود رئیس، نایب رئیس، خزانه دار، کارپرداز، دو نفر منشی و دو نفر بازرس با اکثریت آرا انتخاب می نمایند.

تبصره ۱ – دعوت اعضا برای تشکیل جلسه به وسیله رئیس شورای عالی صورت می گیرد و در اولین دوره به دعوت رئیس کانون استان تهران می باشد.

تبصره ۲ – چنانچه در جلسه اول همه اعضای شرکت ننمایند، ظرف یک هفته جلسه بعدی تشکیل و با حضور نصف به علاوه یک اعضا اصلی رسمیت خواهدیافت رای دو سوم حاضران در جلسه معتبر است.

تبصره ۳ – جلسات شورای عالی در هر ماه یک بار تشکیل می شود و در صورت ضرورت جلسات فوق العاده تشکیل خواهدشد.

ماده ۱۴– چگونگی ایجاد تشکیلات سازمانی و تقسیم وظایف اعضای شورای عالی طبق دستورالعمل داخلی شورای مزبور صورت خواهدگرفت.

ماده ۱۵– عضویت در شورای عالی افتخاری است و بابت عضویت و شرکت در جلسات حق الزحمه ای پرداخت نمی شود.

تبصره – چنانچه هریک از اعضا به تشخیص و تصویب شورای عالی به صورت موظف در این شورا مشغول به کار گردند، با تصویب شورای یادشده حق الزحمه ای متناسب برای دوران اشتغال به آنان پرداخت می گردد .

ماده ۱۶– هزینه های جاری شورای عالی در بودجه ای که همه ساله توسط شورای مزبور تصویب می گردد، از محل درامد کانون استانها به نسبت بودجه سالانه هرکانون تامین می شود کانونها مکلف به پرداخت این هزینه ها در ظرف سال می باشند.

ماده ۱۷ – شورای عالی می تواند از طریق کانونهای مستقل مربوط، محدوده مورد عمل کارشناسان رسمی را به حوزه معینی منحصر نماید. کارشناسان رسمی موظفند نظاماتی را که از طریق شورای عالی با رعایت قانون و این آیین نامه اعلام می گردد رعایت نمایند.

ماده ۱۸ – شورای عالی می تواند از میان کارشناسان رسمی کانونهای کشور در هر رشته، هیئت یا هیئتهایی مرکب از حداقل سه نفر کارشناس رسمی به عنوان کمیسیونهای مشورتی علمی و فنی کارشناسان آن رشته انتخاب نماید تا ضمن همکاری لازم در تهیه سئوالات آزمون و نیز اعطا صلاحیت اولیه یا اضافی به کارشناسان رسمی یا متقاضیان کارشناسی، نظر مشورتی خود را به شورای عالی و یا به کانونهایی که شورای عالی به آنها تفویض اختیار نموده اعلام نمایند.

ماده ۱۹ – به منظور هماهنگی و امکان استفاده از کارشناسان رسمی کشور در دعاوی خارجی و محاکم و مراجع بین المللی ، شورای عالی موظف است کارت و پروانه کارشناسان رسمی کل کشور را علاوه بر زبان فارسی به زبان انگلیسی نیز تهیه و جهت استفاده آنها در اختیار کانونهای کشور قراردهد.

ماده ۲۰ – اعضای شورای عالی برای مدت چهارسال با رای کارشناسان رسمی کل کشور انتخاب می شوند و انتخاب مجدد تنها برای یک دوره دیگر بلامانع است.

ماده ۲۱ – مکاتبات شورای عالی صرفا از طریق رئیس شورا و در غیاب وی با نایب رئیس خواهدبود.

ماده ۲۲ – مقررات، دستورالعملها و ضوابطی که در حدود مقررات قانون و این آئین نامه توسط شورای عالی تصویب و ابلاغ می گردد و همچنین در کلیه مواردی که در اجرای این آئین نامه ابهاماتی پیش آید، نظر شورای عالی که با درنظرگرفتن مقررات قانون و این آیین نامه اعلام می گردد معتبر بوده و برای کلیه کارشناسان رسمی کانونها و مراجع مربوط لازم الرعایه می باشد.

فصل سوم – مجامع عمومی:

ماده ۲۳ – اعضای مجامع عمومی هر کانون از کارشناسان رسمی آن کانون و همچنین کارشناسان رسمی نزدیکترین استان مجاور که به لحاظ فقدان کانون مستقل عضو آن کانون هستند و دارای پروانه کارشناسی معتبر بوده و درحال تعلیق نباشند تشکیل می گردد.

ماده ۲۴ – چنانچه مجامع عمومی براساس بند (الف) ماده (۶) قانون در دومین جلسه نیز نصاب لازم را نداشته باشند، دعوت از اعضا تا تشکیل مجمع با نصاب لازم قانونی تجدید می شود.

ماده ۲۵ – در هیچ یک از مجامع، وکالت از اعضای دارای اعتبار نمی باشد.

ماده ۲۶ – در مواردی که مهلت تشکیل مجمع عمومی عادی گذشته وبه هردلیل از جمله عدم حدنصاب قانونی در جلسات اول و دوم مجمع عمومی عادی رسمیت نیافته و منتج به نتیجه نشده باشد مجمع عمومی فوق العاده تشکیل می گردد.

ماده ۲۷ – در مواردی که نیاز به انتخابات میان دوره ای باشد و همچنین در سایر مواردی که ضرورت تشکیل مجمع فوق العاده را با رعایت دیگر مقررات قانون بنا به تشخیص هیئت مدیره کانون مربوط ایجاب نماید و تصمیمات متخذه جزو وظائف مجمع عمومی عادی نباشد، مجمع عمومی فوق العاده تشکیل می گردد.

ماده ۲۸ – نصاب رسمیت جلسات مجامع عمومی عادی در مورد جلسات مجامع عمومی فوق العاده نیز لازم الرعایه است.

ماده ۲۹ – مهلت ثبت نام داوطلبان برای عضویت در هیئت مدیره کانون و بازرسان و دادستان انتظامی قبل از تشکیل مجامع عمومی، از سوی شورای عالی از طریق درج در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار اعلان و توسط کانون مربوط اعلام می گردد. داوطلبان باید در مهلت تعیین شده به صورت کتبی تقاضای خود را در دفتر کانون مربوط ثبت نمایند.

ماده ۳۰ – منظور از شهر محل کانون مندرج در تبصره (۱) ماده (۹) قانون، حوزه فعالیت کارشناس می باشد که در پروانه کارشناسی وی مشخص شده است.

ماده ۳۱ – پس از پایان مهلت ثبت نام داوطلبان، دفتر کانون مربوط موظف است تقاضاهای ثبت شده و وضع پروانه داوطلبان و مشخصات کامل آنان را در اختیار کمسیون ماده (۱۳) قانون قراردهد. کمیسیون موظف است ظرف مدت هفت روز شرایط داوطلبان را با شرایط مندرج در ماده (۹) قانون تطبیق و نظر خود را به کانون مربوط اعلام نماید.

ماده ۳۲ – نظر کمیسیون بلافاصله در محل کانون مربوط اعلان می گردد. کارشناسان داوطلب که به نظر کمیسیون اعتراض دارند می توانند ظرف سه روز از تاریخ اعلان، اعتراض خود را به کانون مربوط تسلیم نمایند، اعتراضات واصله توسط کانون مربوط بلافاصله به شورای عالی ارسال می گردد و شورای مزبور حداکثر ظرف یک هفته رسیدگی و نظر خود را اعلام می نماید نظر شورای عالی قطعی است.

ماده ۳۳ – پس از اعلام اسامی داوطلبان واجدصلاحیت، مجمع عمومی در مهلت مقررقانونی تشکیل می گردد و برای انتخاب رئیس و منشیان، ازبین اعضای حاضر در مجمع یک نفر به عنوان رئیس سنی و یک نفر منشی اداره جلسه را به عهده می گیرند و سپس رئیس و دو نفر منشی مجمع عمومی از سوی حاضران در مجمع و از بین اعضا حاضر انتخاب می شوند.

ماده ۳۴ – هیئت نظارت از بین اعضای حاضر در جلسه مجمع عمومی انتخاب می گردند. داوطلبان برای هیئت مدیره، بازرسان و دادستان انتظامی نمی توانند به عضویت هیئت نظارت انتخاب شوند.

ماده ۳۵ – اعضا شورای عالی و هیئت مدیره کانونها و سایر اعضا ارکان کانونها موظفند همانند سایر کارشناسان رسمی ضمن اقدام برای تمدید به موقع پروانه کارشناسی خود، سایر نظامات مربوط را از طریق کانون ذی ربط رعایت نمایند.

ماده ۳۶ – وظایف هیئت رئیسه و هیئت نظارت مجامع عمومی عبارتند از:

الف – ایجاد نظم در برگزاری انتخابات.

ب – توزیع اوراق اخذ رای پس از امضای و مهرنمودن.

ج – مراقبت در جمع آوری، شمارش و قرائت آرا.

د – تنظیم و امضا صورتجلسه برگزاری انتخابات و تهیه فهرست منتخبان به ترتیب تعداد آرا مکتسبه.

ه- – اعلام نتیجه انتخابات به شورای عالی جهت صدور احکام مربوط.

تبصره – هیئت نظارت مکلف است قبل از اخذ رای صندوق خالی اخذ آرا را به رویت مجمع عمومی رسانیده و سپس آن را لاک ومهر نماید.

ماده ۳۷ – انتخابات به صورت جمعی و مخفی انجام می گیرد و رای باید روی اوراق چاپی دو قسمتی تاییدشده به مهر و امضای هیئت نظارت به شرح زیر نوشته شود.

در قسمتی از ورقه که نزد کانون باقی می ماند مشخصات کامل رای دهنده شامل موارد ذیل ثبت می گردد:

الف – نام و نام خانوادگی و نام پدر.

ب – شماره پروانه کارشناسی.

ج – نام کانون محل اخذ رای.

د – امضا رای دهنده.

پس از ثبت مشخصات مذکور، قسمت دوم ورقه که باید فاقد هرگونه امضا، شماره و علامت مشخصه بوده و فقط دارای محل مناسب و کافی برای درج اسامی به تعداد اعضا اصلی و علی البدل ارکان کانون باشد، از ورقه جدا و به رای دهنده تسلیم می گردد، تا رای خود را در آن به صورت مخفی نوشته و در صندوق بیاندازد.

ماده ۳۸ – پس از پایان مهلت اخذ رای، صندوق آرای توسط هیئت رئیسه مجمع عمومی و هیئت نظارت مفتوح و آرای ماخوذه شمارش و قرائت می شود و فهرست منتخبان به ترتیب آرای ماخوذه تهیه و امضا می گردد.

تبصره – آرای قرائت شده مجددا در صندوق ضبط و توسط هیئت نظارت لاک ومهر می گردد و تا پایان رسیدگی به اعتراضات احتمالی و اعلام نتیجه قطعی انتخابات محفوظ می ماند تا در صورت نیاز به بازبینی و بازرسی مورد استفاده قرارگیرد و سپس معدوم می شود.

ماده ۳۹ – مدت اعتراض، از جریان انتخابات تا سه روز پس از اعلام نتایج اولیه انتخابات می باشد و اعتراض از کسانی پذیرفته می شود که در مجمع عمومی حضور داشته اند.

ماده ۴۰ – اعتراض به صورت کتبی به کانون مربوط تسلیم و در جلسه ای مرکب از هیئت رئیسه مجمع عمومی و هیئت نظارت و نماینده شورای عالی رسیدگی می شود رای اکثریت حاضران معتبر می باشد.

ماده ۴۱ – کانون مربوط ظرف سه روز از تاریخ قطعی شدن انتخابات، اسامی منتخبان را به شورای عالی ارسال کرده و شورای مزبور احکام لازم را در اسرع وقت صادر و ابلاغ می نماید.

ماده ۴۲ – چنانچه در جلسه رسیدگی به اعتراضات، اعتراض وارد تشخیص داده شود، مراتب جهت اتخاذ تصمیم لازم به شورای عالی اعلام می گردد.

فصل چهارم – هیئت مدیره:

ماده ۴۳ – اعضا اصلی هیئت مدیره کانون به ترتیب تعداد آرا مکتسبه از بین منتخبان تعیین و بقیه نیز به ترتیب تعداد آرا و تا حدنصاب مقرر در ماده (۱۰) قانون عضو علی البدل خواهندبود.

ماده ۴۴ – اولین جلسه هیئت مدیره منتخب ظرف حداکثر یک هفته پس از صدور احکام اعضا توسط شورای عالی به ترتیب به دعوت رئیس، نایب رئیس هیئت مدیره قبلی و یا ناظر شورای عالی در مجمع عمومی با حضور تمامی اعضا تشکیل و نسبت به انتخاب رئیس و نایب رئیس و منشی و مسئول امور مالی تصمیم گیری خواهند نمود.

تبصره ۱ – چنانچه در جلسه اول تمامی اعضا حضور نیابند جلسه بعدی ظرف یک هفته با رعایت نصاب مندرج در ماده (۱۰) قانون تشکیل یافته و مسئولان یادشده، انتخاب می گردند.

تبصره ۲ – جلسات هیئت مدیره باید حداقل هر پانزده روز یک بار تشکیل و خلاصه مذاکرات و نتیجه تصمیمات قرائت و تصویب و سپس صورتجلسه به امضا حاضران در جلسه برسد.

ماده ۴۵ – از اعضای اصلی و علی البدل جهت شرکت در جلسات هیئت مدیره دعوت به عمل می آید و اعضای علی البدل در صورتی حق رای خواهندداشت که به علت عدم حضور اعضای اصلی حدنصاب قانونی حاصل نشده باشد در این صورت تا حصول نصاب قانونی اعضای علی البدل به ترتیب آرا به عنوان اعضای اصلی صرفا در همان جلسه حق رای خواهندداشت.

ماده ۴۶ – در صورت فوت یا استعفا و یا سلب صلاحیت و یا غیبت غیرموجه در شش جلسه متوالی و یا هر دلیل قانونی دیگر که باعث برکناری عضو اصلی شود، عضو علی البدلی که دارای بیشترین رای بوده به عنوان عضو اصلی جایگزین می گردد وحکم وی با معرفی رئیس کانون توسط رئیس شورای عالی صادر می شود.

ماده ۴۷ – هیئت مدیره هر کانون مکلف است هزینه متناسبی را که شورای عالی برابر تبصره ذیل ماده (۳۰) قانون به عنوان سهم آن کانون از هزینه های جاری شورای عالی تعیین و ابلاغ می نماید همه ساله در بودجه خود منظور و به تدریج طی سال مالی مربوط حداکثر تا پایان سال مالی به شورای عالی بپردازد.

ماده ۴۸ – هیئت مدیره هر کانون موظف است به منظور اطمینان از ارتقای کیفیت خدمات حرفه ای کارشناسان کانون مربوط، هماهنگی در روشهای انجام کارشناسی، کیفیت گزارشهای کارشناسی، پیشگیری از رفتار ناسازگار با شیون حرفه ای و ضرورت گذراندن دوره های بازآموزی کارشناسان عضو، همچنین دقت در رعایت مقررات قانونی، آیین نامه ها و دستورالعملهای اجرایی و ضوابط ونظامنامه های تدوینی و تصویبی شورای عالی، بر کار حرفه ای کارشناسان رسمی آن کانون نظارت مستمر نماید.

نظارت کانون بر فعالیتهای حرفه ای اعضا با جلب نظر گروه های تخصصی ذی ربط انجام می گیرد.

کارشناسان رسمی موظفند پرونده ها، اطلاعات، مدارک موردنیاز را برای رسیدگی در اختیار کانون و گروههای مذکور قراردهند گزارشها و مدارک مربوط جزو اسناد طبقه بندی شده محسوب و به کارگیری و یا افشای آن در غیرمورد ممنوع می باشد.

فصل پنجم – بازرسان:

ماده ۴۹ – وظایف و اختیارات بازرسان در شورای عالی عبارتست از:

الف – مانند سایر اعضای شورای عالی در جلسات شورای مزبور با داشتن حق رای شرکت نموده و در تعیین خط مشی و سایر تصمیمات سهیم می باشند.

ب – هر زمان که لازم بدانند می توانند امور مالی شورای عالی را مورد بررسی و حسابرسی قرارداده و اگر در زمینه نگهداری حسابها و مسائل مالی به مواردی از وجود نقص و یا سوی جریان برخورد نمودند موضوع را به رئیس شورای عالی جهت طرح در جلسات آن شورا گزارش نمایند و چنانچه رئیس شورای عالی از طرح موضوع خودداری نماید، بازرسان می توانند موضوع نواقص احتمالی را مستقیما در شورای عالی مطرح نمایند.

ماده ۵۰ – وظایف و اختیارات بازرسان در هیئت مدیره کانونها به شرح زیر است:

الف – بازرسان می توانند در جلسات هیئت مدیره بدون داشتن حق رای شرکت نمایند.

ب – بازرسان اختیار دارند بدون دخالت در امور اجرایی بر عملیات کانون نظارت داشته و دفاتر و اسناد و مدارک و اطلاعات موردنیاز را بدون آنکه وقفه ای در فعالیتهای اجرایی کانون ایجاد شود مطالبه و مورد بررسی قراردهند.

ج – بازرسان موظفند صورتهای مالی مصوب هیئت مدیره کانون را که حداقل دو هفته قبل از تشکیل مجمع عمومی سالیانه تهیه و در اختیارشان قرار می گیرد، مورد رسیدگی قرارداده و نظر خود را ظرف حداکثر پنج روز قبل از تشکیل مجمع عمومی در اختیار هیئت مدیره جهت طرح در مجمع عمومی قراردهند و گزارش سالیانه خود را براساس ماده (۲۰) قانون به مجمع عمومی ارائه نمایند.

فصل ششم – آزمون، کاراموزی، صدور پروانه کارشناسی:

ماده ۵۱ – شورای عالی همه ساله طی یک نوبت آگهی که حداقل در دو روزنامه کثیرالانتشار کشور منتشر می شود تعداد کارشناسان موردنیاز در رشته های مختلف را به تفکیک نیاز استانها اعلان خواهدنمود.

تبصره ۱ – شورای عالی قبل از انتشار آگهی نظرات ادارات کل دادگستری های استانها و کانونها را در مورد نیاز استان مربوط کسب و برمبنای آن تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید.

تبصره ۲ – کانونها می توانند آگهی منتشره از سوی شورای عالی در بخش مربوط به حوزه فعالیت خود را در یک روزنامه محلی نیز منتشر نمایند.

ماده ۵۲ – داوطلبان درخواست پروانه کارشناسی باید تقاضای خود را با مشخصات زیر به دفتر کانون مربوط یا دفتر نمایندگی استانهایی که کانون کارشناسان دران استان تشکیل داده است تسلیم نمایند:

الف – مشخصات کامل داوطلب.

ب – محل اقامت داوطلب برای ابلاغ اوراق.

ج – تصریح به نداشتن سو پیشینه.

د – تعهد به عدم اعتیاد به افیون و مواد مخدر.

ه- – مدرک تحصیلی موردنیاز و چنانچه دانشنامه از دانشگاههای خارج از کشور اخذشده باشد ارائه تاییدیه از مرجع ذی صلاح.

و – رشته مورد درخواست پروانه کارشناسی.

ز – محل مورد درخواست برای کارشناسی.

ح – اعلام آدرس و مشخصات دونفر معرف.

ط – گواهی از مراجع معتبر مورد قبول کانونها مبنی بر داشتن پنج سال سابقه کار تجربی در رشته مورد تقاضا بعد از اخذ مدرک تحصیلی لیسانس در رشته موردتقاضا با توجه به بند (و) ماده (۱۵) قانون و در مورد رشته هایی که دانشنامه لیسانس مربوط نداشته باشد اخذ گواهی از مراجع معتبر مورد قبول کانونها مبنی بر پانزده سال سابقه کار تجربی در رشته موردتقاضا با داشتن مدرک کارشناسی یا بالاتر در هر رشته و درخصوص متقاضیان مشمول تبصره (۲) ماده (۱۵) قانون ارایه گواهی ده سال سابقه در امور ثبتی یا نقشه برداری ثبتی.

ماده ۵۳ – به منظور انتخاب کارشناسان موردنیاز از لحاظ علمی و تجربی وصلاحیت اولویتهای اخلاقی و سایر موارد مقرر در ماده (۱۵) قانون، در هر دوره آزمون شورای عالی کسانی را که در آزمون علمی وتجربی موفق و نصاب نمره قبولی کسب کرده اند به کمیسیون ماده (۱۳) قانون معرفی می نماید.

ماده ۵۴ – برگزاری آزمون به صورت کتبی و شفاهی خواهدبود و منابع سئوالات امتحانی عبارتست از منابع کتب دانشگاهی در رشته مربوط که با رعایت استانداردها و تجارب لازم مربوط به هر رشته انتخاب و معرفی می گردد.

تبصره – موعد اعلام نتیجه قبولی داوطلبان حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ اخذ آزمون می باشد.

ماده ۵۵ - داوطلبان کارشناسی که جهت اخذ پروانه کارشناسی انتخاب می گردند موظفند، دوره کارآموزی خود را زیرنظر کارشناس راهنما که از سوی کانون مربوط معرفی می گردد با موفقیت بگذرانند کارشناس راهنما هر سه ماه یکبار نظر خود را نسبت به کارآموز به کانون مربوط گزارش می نماید و در صورتی که نظر کارشناس راهنما نسبت به کارآموز منفی باشد دوره کارآموزی برای مدتی که لازم باشد اضافه می گردد.

تبصره - وظایف کارآموز عبارتست از انجام امور کارشناسی آموزشی و مطالعه قوانین و مقررات مربوط و شناخت وظایف کارشناسی که از سوی کارشناس راهنما به وی محول می گردد و موفقیت در کلاسهای آموزشی که از طرف کانونها تشکیل می شود.

ماده ۵۶ - دستورالعمل جزئیات طرح سئوالات آزمون، نحوه برگزاری آزمون، نصاب نمره قبولی، مصاحبه علمی و تجربی، کارآموزی و نظارت بر آن و همچنین مقررات رشته ها و گروه های کارشناسی و تشکیل نمایندگی کانون استانها وشهرستانها، به وسیله شورای عالی تدوین، تصویب و جهت اجرا به کانونها ابلاغ می گردد.

فصل هفتم - کمیسیون صلاحیت و اولویتهای اخلاقی:

ماده ۵۷ - به منظور تطبیق موارد مندرج در مواد (۹) و (۱۵) قانون و گزینش صلاحیت اولویتهای اخلاقی متقاضیان کارشناسی و همچنین اظهارنظر درخصوص صلاحیت داوطلبان عضویت در ارکان کانون و عضویت در شورای عالی کمیسیونی به شرح مندرج در ماده (۱۳) قانون تشکیل می گردد که اهم وظایف آن به شرح ذیل می باشد:

الف - تطبیق شرایط داوطلبان کارشناسی (متقاضیان امر کارشناسی) با موارد مندرج در ماده (۱۵) قانون و گزینش صلاحیت اولویتهای اخلاقی و اعلام نتیجه به شورای عالی.

ب - تطبیق شرایط داوطلبان عضویت در ارکان کانون با شرایط مندرج در ماده (۹) قانون و اعلام نظریه خود ظرف مهلت هفت روز به کانونهای مربوط.

ج - تطبیق شرایط داوطلبان عضویت در شورای عالی با شرایط مندرج در بندهای یادشده در ماده (۲۷) قانون و اعلام نظر در مهلت هفت روز به شورای عالی.

ماده ۵۸ - واحد حراست کانون مکلف است هرگونه همکاری را با کمیسیون ماده (۱۳) قانون به عمل آورده و تحقیقات موردنظر کمیسیون را در مهلتی که تعیین می شود انجام و نتیجه را اعلام دارد، همچنین کلیه مراجع قضایی و انتظامی، وزارتخانه ها، سازمانها، موسسات، شرکتها، بانکها، شهرداریها، بنیادها، نهادهای انقلاب اسلامی و اشخاص حقوقی اعم از دولتی و غیردولتی و سایر مراجع عمومی ودولتی که شمول قانون برانها مستلزم ذکر نام یا ذکر صریح نام است موظفند به استعلامات کمیسیون ماده (۱۳) و حراست کانون پاسخ داده و همکاریهای لازم را معمول دارند.

تبصره - در صورتی که وزارت اطلاعات در مهلت مقرر در تبصره (ه-) ماده (۱۵) به استعلامات انجام شده پاسخ ندهد، کمیسیون براساس اطلاعات کسب شده تصمیم مقتضی اتخاذ خواهدنمود.

فصل هشتم - دادسرا و دادگاههای انتظامی:

ماده ۵۹ - شکایت از تخلفات کارشناس رسمی باید کتبی و با امضای شاکی بوده وحاوی مشخصات زیر باشد:

الف - نام و نشانی شاکی.

ب - موضوع شکایت با تصویر گزارش کارشناس و ذکر مدارک مورد استناد.

شکایت در دفتر کانون مربوط ثبت می شود و هیئت مدیره کانون عندالاقتضا شکایت را جهت رسیدگی و اظهارنظر به دادسرای انتظامی کانون کارشناسان رسمی ارسال می نماید.

ماده ۶۰ – در صورتی که دادسرای انتظامی پس از اقدامات اولیه و بررسی و تفهیم اتهام به تعقیب کارشناس معتقد باشد، کیفرخواست صادر و ضمن ارسال به دادگاه انتظامی کانون کارشناسان رسمی، یک نسخه از آن را ظرف مهلت ده روز از طریق کانون مربوط به وسیله پست سفارشی پیشتاز به کارشناس ابلاغ می نماید کارشناس می تواند ظرف مهلت یک ماه از تاریخ ابلاغ پاسخ خود را کتبا از طریق دفتر کانون و یا مستقیما به دفتر دادگاه انتظامی تسلیم نماید.

ماده ۶۱ – در صورتی که دادسرا یا دادگاههای انتظامی کانون حضور شاکی یا کارشناس را برای ادای توضیحات و کشف حقیقت لازم بدانند حسب مورد احضاریه صادر می نمایند عدم حضور در وقت مقرر بدون عذرموجه مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهدبود.

ماده ۶۲ – عذرموجه برای کارشناس علاوه بر مقررات مندرج در ماده (۴۱) قانون آیین دادرسی مدنی شامل دعوت دادگاهها و مراجع قانونی دیگر جهت قرار کارشناسی یا ادای توضیحات نزد مراجع مذکور نیز می باشد.

ماده ۶۳ – دادگاههای انتظامی پس از وصول پاسخ کارشناس یا انقضای مهلت های مذکور در ماده (۵۹) وقت رسیدگی تعیین می کنند و از طریق دفتر دادگاه به اطلاع دادسرای انتظامی و کارشناس و ریاست کانون مربوط و در مورد دعاوی تجدیدنظر به شورای عالی جهت معرفی دیگر اعضای دادگاه خواهندرساند اعضای معرفی شده در هر پرونده تا پایان رسیدگی و صدور رای قابل تعویض نخواهندبود.

عدم حضور کارشناس یا معاون دادسرای انتظامی مانع رسیدگی و صدور حکم نخواهدبود.

ماده ۶۴ – چنانچه به نظر شورای عالی نیاز به شعبه یا شعب دیگر تجدیدنظر انتظامی باشد، با درخواست رییس شورای مزبور و تصویب رئیس قوه قضاییه تشکیل خواهدشد ارجاع پرونده به شعبه یا شعب تجدیدنظر به عهده رئیس شعبه اول تجدیدنظر است.

ماده ۶۵ – در صورتی که مراجع قضائی از کارشناسان تخلفی مشاهده نمایند که قابل تعقیب در دادگاه انتظامی باشد مراتب را کتبا به کانون مربوط اطلاع می دهند هرگاه کانون موضوع را قابل تعقیب تشخیص دهد پرونده را جهت رسیدگی به دادسرای انتظامی کانون ارجاع می نماید و چنانچه معتقد به تعقیب نباشد مراتب را به مرجع مذکور اطلاع می دهد در صورتی که نظر کانون موردپذیرش مرجع قضایی قرارنگیرد راسا جهت رسیدگی به دادسرای انتظامی کانون ارجاع می نماید.

ماده ۶۶ – مراجع قضایی رسیدگی کننده به شکایات علیه کارشناسان رسمی چنانچه عمل انتسابی را جرم ندانند لکن موضوع را منطبق با یکی از تخلفات مندرج در ماده (۲۶) قانون تشخیص دهند پرونده را با صدور قرار مقتضی جهت رسیدگی به دادسرای انتظامی کانون مربوط ارسال خواهندنمود.

ماده ۶۷ – کلیه شکایات واصله علیه اعضای هیئت مدیره، دادستان و بازرسان کانونها به شورای عالی ارسال می گردد. شورای عالی موظف است موضوع را ضمن بررسیهای لازم عندالاقتضا با سوابق امر در اجرای بند «ط» ماده (۷) قانون جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم به دادسرای انتظامی قضات ارسال نماید.

ماده ۶۸ – دادستان انتظامی هر کانون مکلف است دو برابر دادیاران موردنیاز را از بین کارشناسان رسمی آن کانون انتخاب و معرفی نماید هیئت مدیره کانون مربوط دادیاران موردنیاز را تایید و جهت صدور حکم انتصاب به دادستان انتظامی معرفی می کند.

تبصره – دادستان انتظامی کانون می تواند افرادی را ازبین حقوقدانان پس از تامین بودجه آنان از طریق هیئت مدیره و مجمع عمومی به عنوان معاون دادستان انتخاب و ابلاغ لازم صادر نماید.

ماده ۶۹ – درصورتی که مراجع قضایی و انتظامی وزارتخانه ها، ادارات، سازمانها، موسسات و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت، بانکها، نهادها، بنیادها، شهرداریها و اشخاص حقیقی و حقوقی، کارشناس رسمی از کانونها خواسته باشند مکلفند دستمزد کارشناسی را در امور ارجاعی به حساب کانون یا نمایندگی کانون مربوط واریز نمایند تا پس از کسر پنج درصد (۵٪) سهم کانون

و سایر کسورات قانونی مابقی به کارشناس پرداخت گردد.

تبصره ۱ – در صورتی که به هر علت حق الزحمه کارشناسی در صندوق کانون تودیع نگردید مراجع مذکور در این ماده مکلفند پنج درصد (۵٪) سهم کانون را کسر و در وجه کانون واریز و به اطلاع کانون یا نمایندگی کانون مربوط برسانند کارشناسان نیز موظفند فهرست پنج درصد (۵٪) وجوه مکسوره از حق الزحمه کارشناسیهای خود را به اطلاع کانون برسانند.

تبصره ۲ – کارشناسان متخلف از مفاد این ماده در حکم مرتکبان خلاف شئون شغلی مصرح در بند (ه–) ماده (۲۶) قانون بوده و تحت تعقیب قانونی قرارخواهندگرفت.

ماده ۷۰ – در تخلفات انتظامی که دو سال از تاریخ وقوع آن منقضی گردیده و تعقیب نشده باشد و یا دو سال از تاریخ آخرین اقدام انتظامی آن گذشته و منتهی به صدور حکم نشده، تعقیب موقوف خواهدشد.

معاون اول رئیس جمهور – محمدرضا عارف

آیین نامه نظارت و ارزیابی دادستانی انتظامی قضات – مصوب ۱۳۸۲

در اجرای دقیق قانون وظایف و اختیارات رییس قوه قضائیه مصوب ۸ اسفند ۱۳۷۸ ماده ۳۶ لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری، مصوب ۱۴ اسفند ماه ۱۳۳۳ و ماده ۲۷ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری، مصوب ۲۵ خرداد ماه ۱۳۵۶ آیین نامه ای به شرح ذیل تنظیم می گردد:

ماده ۱: به منظور اعمال نظارت و ارزیابی مستمر دادسرای انتظامی قضات، به دستور دادستان انتظامی قضات، هیات های نظارت و ارزیابی، به کلیه واحدهای قضائی سراسر کشور اعزام می شوند.

ماده ۲: نظارت و ارزیابی دادسرای انتظامی قضات به شرح ذیل می باشد:

الف: نظارت و ارزیابی مستمر و دوره ای.

ب: نظارت و ارزیابی فوق العاده.

ماده ۳: نظارت و ارزیابی مستمر و دوره ای: براساس برنامه ریزی قبلی حتی المقدور یکبار در سال با ابلاغ صادره از سوی دادستان انتظامی قضات انجام می شود.

ماده ۴: نظارت و ارزیابی فوق العاده: به دستور رییس قوه قضائیه و یا در صورت وصول شکایت و یا گزارش امر مهم به تشخیص دادستان انتظامی احد از دادیاران انتظامی و یا هیاتی از دادسرای انتظامی به محل عزیمت و مبادرت به انجام نظارت وارزیابی فوق العاده می نماید.

ماده ۵: برنامه نظارت و ارزیابی های مستمر و دوره ای ابتدای هر سال توسط معاونت مربوطه تنظیم و مطابق جدول زمان بندی شده پس از تصویب دادستان انتظامی انجام خواهد شد.

ماده ۶: در نظارت و ارزیابی فوق العاده، در صورت لزوم واحدهای قضائی به نحو مقتضی به صورت غیرمحسوس و بدون اطلاع قبلی هم مورد نظارت و ارزیابی قرار می گیرند.

ماده ۷: موضوعات مورد نظارت و ارزیابی مستمر اموری است از قبیل:

الف: کیفیت و کمیت کار قضائی.

ب: دانش قضائی.

ت: قدرت استنباط و شم قضائی.

ج: حسن خلق با همکاران و ارباب رجوع.

ح: رعایت شیون قضائی.

خ: رعایت نظم و انضباط اداری.

د: نظارت بر امور دفتری.

ذ: حسن شهرت.

تبصره ۱- مـدیریت های واحدهای قضائی در حسن اعمال مدیریت توسط هیات های نظارت و ارزیابی دادسـرای انتظامی قضات نیز مورد بررسی و ارزیابی قرار می گیرند.

تبصره ۲- روسای سازمانهای وابسـته و معاونین قوه قضائیه در صورتی که قاضـی باشـند و همچنین روسای کل دادگستری استانها با مجوز ریاست قوه قضائیه مورد نظارت و ارزیابی قرار می گیرند.

ماده ۸: اعضاء هیات بوسیله دادستان انتظامی یا با تفویض اختیار به یکی از معاونان دادستان از بین دادیاران انتظامی و عندالاقتضاء با سرپرستی احد از معاونان و یا یکی از دادیاران تشکیل می گردد.

ماده ۹: هیات اعزامی پس از ورود به اسـتان در جلسه قضات شـرکت ضـمن معارفه، توسط سرپرست هیات اهداف ماموریت تشریح می گردد.

ماده ۱۰: به منظور تمهید محل اسـتقرار و تسـهیل انجام وظیفه هیات اعزامی در شهرسـتان و یا اسـتان محل ماموریت باید قبلا بوسیله دادسـتان انتظـامی یـا یکی از معاونین که امور ماموریتها به عهـده او واگـذار شـده با روسای کل دادگستریها هماهنگی لازم به عمل آید.

ماده ۱۱: عملکرد قضـات شاغـل و مـامور به خـدمت در سازمـان بازرسـی کـل کشور و حفاظت اطلاعات کل قوه قضائیه و سازمان زنـدانهای کشور و سازمـان ثبت اسـناد واملاـک کشور و سـایر دسـتگاهها هماننـد قضات شاغل در دادگستری ها و دادسـراها مورد نظارت و ارزیابی دادستانی انتظامی قضات قرارمی گیرند.

ماده ۱۲: هیات های اعزامی از دادسـرای انتظامی قضات موظفند گزارشات هیاتهای بازرسی قبلی را مورد مطالعه قرارداده تا تغییراتی که در این فاصله به عمل آمده در گزارش خود منظور دارند.

ماده ۱۳: نظـارت و ارزیـابی از اول وقت اداری شـروع و در پایان وقت اداری خاتمه و در صورت ضـرورت خارج از وقت اداری نیز ادامه می یابد.

ماده ۱۴: چنانچه هر یک از دادیاران انتظامی از حوزه ماموریت، گزارش یا پرونده ای مطالبه کرده و در مدت زمان متعارف خواسته دادیار اجابت نشده، دادیار مزبور می تواند شماره پیگیری را در اختیار هیات قرار دهد تا هیات تسریع در پاسخ را پیگیری نماید.

ماده ۱۵: هیات اعزامی در صورت لزوم با رعایت موازین قانونی می تواند پیرامون عملکرد قضائی از قاضی پرونده و یا کارمند دلیل اقدامات مورد نظر را جویا شود.

ماده ۱۶: به منظور ملاـحظه و بررسـی کیفی عملکرد قضـائی قضات، هیات اعزامی چنـد فقره پرونـده مورد عملکرد آنان را از دفاتر ثبت کلاـسه و دادنـامه و اجرای احکام مطالبه و مطالعه و اظهار عقیـده می نمایـد. هیات موظف است نظرات وارزیابیهای مـدیران را راجع به قضات زیر مجموعه خود نیز اخذ کرده و در ارزیابی خود منظور بدارند.

ماده ۱۷: هیـات اعزامی حسن اجرای بخشـنامه هـای رییس قوه قضـائیه را بررسـی، در صورت مشاهـده تخلف جهت تعقیب انتظامی مراتب را صورتجلسه و در گزارش خود منعکس می نماید.

ماده ۱۸: علاـوه بر مسـئولیت دادسـرای انتظامی در امر نظارت و ارزیابی روسای کل دادگستریها به عنوان نماینـدگان قوه قضائیه در استانها در راستای وظیفه مدیریتی و نظارتی و به منظور حسن تمشیت امور در حوزه قضائی خود باید هیات نظارت و ارزیابی استانی

تشکیل و هیات مزبور را در فواصل زمانی معین به کلیه مناطق استان جهت نظارت و ارزیابی اعزام نمایند. مشروح بررسی و ارزیابی توسط رییس کل دادگستری استان هر شش ماه یکبار به دادستان انتظامی قضات گزارش شود.

تبصره – در نظارت و ارزیابی در مواردی که ایرادات مورد لحاظ جزیی باشد هیات ها می توانند جهت رفع آن تذکر شفاهی بدهند.

ماده ۱۹: در صورت ضرورت، مدت ماموریت از سوی دادستان انتظامی تمدید خواهد شد.

ماده ۲۰: هرگاه هیات اعزامی دادسرای انتظامی قضات ضمن انجام ماموریت با موضوعاتی برخورد کند که واجد اهمیت است ولی در احکام ماموریت آنها منظور نشده باشد مراتب را فورا به دادستان انتظامی گزارش و کسب تکلیف می نمایند.

ماده ۲۱: دادیاران انتظامی و نیز هیات های نظارت و ارزیابی گزارش کار خود را مستقیما به دادستان انتظامی تسلیم خواهند نمود.

ماده ۲۲: گزارشات نظارت و ارزیابی محرمانه بوده و هرگونه اطلاعی در رابطه با موضوع ماموریت و نتیجه نظارت و ارزیابی به هر مقامی به جز رییس قوه قضائیه ودادستان انتظامی ممنوع است.

ماده ۲۳: اقدامات هیات نظارت و ارزیابی نباید بهانه ای برای ایجاد وقفه در کارهای جاری قسمتهای تحت نظارت و ارزیابی گردد.

ماده ۲۴: چنانچه در حین انجام وظیفه هیات اعزامی فساد یا عملی بر خلاف قانون که واجد وصف مجرمانه یا منافی با حیثیت و شیون منصب قضاء کشف شود وقبح عمل ارتکابی در حدی باشد که محاکمه مرتکب را ایجاب نماید هیات مکلف است فورا مراتب را به دادستان انتظامی قضات گزارش کرده و کسب تکلیف کند.

ماده ۲۵: هیات نظارت و ارزیابی حق دخالت در وظایف روزمره قضات و مدیران و کارکنان را نداشته و ملزم به رعایت کامل آداب و احترامات مناسب با شان قضات ودستگاه قضائی می باشد و چنانچه موجبات هتك حیثیت و حرمت قضات و یا تضعیف دستگاه قضائی را ایجاد کنند توسط دادستان مورد تعقیب انتظامی قرار خواهد گرفت.

ماده ۲۶: هیات نظارت و ارزیابی می توانند اطلاعات مورد نیاز را به نحو مقتضی از جمله با استفاده از مشاهدات، مطالعه سوابق و پرونده های موجود و تهیه مدارك لازم از آنها، مصاحبه و استطلاع و کسب نظر از مقام مسوول جمع آوری نماید. اطلاعات و گزارشات می بایستی مستند و علمی بوده و به دور از هرگونه گرایش شخصی و یا جناحی و گروهی تنظیم شده باشد.

ماده ۲۷: در پایان ماموریت و قبل از ترك استان هیات اعزامی در جلسه قضات دادگستری استان شرکت و استنباط اجمالی خود را از وضعیت دادگستری استان مطرح می نماید.

ماده ۲۸: هیات اعزامی در گزارش تقدیمی که از سوی دادستان انتظامی عندالاقتضاء جهت استحضار و صدور دستور مقتضی تقدیم رییس قوه قضائیه می شود قضاتی را که استحقاق تشویق داشته باشند پیشنهاد تشویق از قبیل اعطاء پایه، ارتقاء سمت و غیره و نسبت به قضات متخلف پیشنهاد تنزل پایه یا سمت یا تغییر محل ماموریت و یا از دادگاه عالی انتظامی قضات درخواست تعقیب انتظامی و یا پیشنهاد تعلیق از شغل قضاء را جهت تعقیب کیفری حسب مورد می نماید و به دستور دادستان انتظامی مراتب در سوابق حفاظتی نظارت و ارزشیابی قضات ضبط و نگهداری می شود.

ماده ۲۹: این آیین نامه در ۲ ماده و سه تبصره تنظیم و در تاریخ ۸/۴/۱۳۸۲ به تصویب رییس قوه قضائیه رسیده است.

رییس قوه قضائیه – هاشمی شاهرودی

اصلاح تبصره ماده ۵۵ آیین نامه اجرایی قانون ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر اسناد رسمی – مصوب

جناب آقای امیرحسین پورسینا

رئیس محترم هیئت مدیره و مدیرعامل روزنامه رسمی کشور

متن تبصره الحاقی به ماده ۵۵ آئین نامه اجرائی راجع به قانون ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۶ با اصلاحات بعدی که به پیشنهاد وزیر محترم دادگستری به تصویب ریاست محترم قوه قضائیه رسیده و برابر نامه شماره ۳۶۸۹/۸۲/۱- ۱۹/۳/۱۳۸۲ جهت اقدام مقتضی به وزیر محترم دادگستری ابلاغ گردیده است بشرح بین الهلالین می باشد.

تبصره ماده ۵۵ آئین نامه اجرائی قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد درمحاکم و دفاتر اسناد رسمی (درصورتی که قاضی تعیین شده از شهرستان مربوطه منتقل، بازنشسته و یابه هرعلتی از خدمت منفصل شود یا حضور نداشته باشد؛ تا تعیین قاضی دیگر یا حضور وی، وظیفه مزبور بعهده رئیس حوزه قضایی و در غیاب وی بعهده معاون قضایی او خواهدبود)

رئیس نهاد قوه قضائیه – محمود شیرج

تصویبنامه در مورد تمدید مهلت مقرر در تبصره (۲) ماده (۱۴) آییننامه اجرایی ماده (۸) قانون تشکیل صندو

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۷/۱/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۶۸۳۲/۰۲/۱۱۱ مورخ ۱۹/۱۲/۱۳۸۳ وزارت دادگستری و به استناد ماده واحده قانون اصلاح ماده (۸) قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری ـ مصوب ۱۳۷۵ ـ تصویب نمود:

مهلت مقرر در تبصره (۲) ماده (۱۴) آیین‌نامه اجرایی ماده (۸) قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری، موضوع تصویب‌نامه های شماره ۸۱۸۱۷/ت۱۷۹۸۵هـ مورخ ۲۶/۱۲/۱۳۷۷ و شماره ۲۵۰۶۳/ت۲۳۴۶۶هـ مورخ ۲/۵/۱۳۸۱ تا پایان سال ۱۳۸۴ تمدید می گردد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

تصویب‌نامه درخصوص لغو ماده (۳۲) آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۸/۲/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره هـ/۸۴/۳۹ مورخ ۲۴/۱/۱۳۸۴ دیوان عدالت اداری و به استناد ماده (۱۳) قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری ـ مصوب ۱۳۸۱ ـ تصویب نمود:

ماده (۳۲) آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری، موضوع تصویب نامه شماره ۶۸۱۱/ت۲۷۴۵۵هـ مورخ ۱۵/۲/۱۳۸۳ لغو می گردد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاحیه ماده (۳۲) آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری – مصوب ۱۳۸۴

نظر به اینکه در تصویب‌نامه شماره ۱۲۷۷۷/ت۳۲۹۸۳هـ مورخ ۳/۳/۱۳۸۴ موضوع لغو ماده (۳۲) آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری که براساس طرح پیشنهادی تهیه و تنظیم شده است، تاریخ ۱۵/۲/۱۳۸۲ به اشتباه ۱۵/۲/۱۳۸۳ تحریر شده است، مراتب جهت اصلاح اعلام می‌شود.

دبیر هیأت دولت ـ عبداله رمضان‌زاده

اصلاح ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده (۸) قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستر

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲/۵/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۴۶۸۷/۲د/۱۱۱ مورخ ۵/۱۲/۱۳۸۱ وزارت دادگستری و به استناد ماده واحده قانون اصلاح ماده (۸) قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری ـ مصوب ۱۳۷۵ ـ تصویب نمود:

آیین‌نامه اجرایی ماده یاد شده، موضوع تصویب‌نامه شماره ۸۱۸۱۷/ت۱۷۹۸۵هـ مورخ ۲۶/۱۲/۱۳۷۷ به شرح زیر اصلاح می گردد:

۱ـ ماده (۲۱) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

« ماده ۲۱ـ مستمریهای موضوع این آیین‌نامه هر سال با توجه به تغییرات شاخص هزینه زندگی بر اساس پیشنهاد وزارت دادگستری و تصویب هیئت وزیران اصلاح می شود.»

۲ـ متن زیر به عنوان تبصره به ماده (۲۱) اضافه می‌شود:

« مستمریهای استحقاقی موضوع مواد (۸) و (۱۰) و تبصره ماده (۱۲) این آیین‌نامه که تا پایان سال ۱۳۸۰ قابل پرداخت بوده است از تاریخ ۱/۱/۱۳۸۱ به میزان بیست و پنج درصد (۲۵٪) افزایش می‌یابد. چنانچه میزان مستمری که به این ترتیب محاسبه می‌شود از حداقل مقرر در ماده (۱۸) این آیین‌نامه کمتر باشد حداقل یادشده قابل پرداخت خواهد بود.»

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاح ماده (۲) آیین‌نامه اجرایی ماده (۸) قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری – مصوب ۱۳

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۹/۵/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد وزارت دادگستری و به استناد ماده واحده قانون اصلاح ماده (۸) قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری ـ مصوب ۱۳۷۵ـ تصویب نمود:

ماده (۲) آیین‌نامه اجرایی ماده (۸) قانون تشکیل صندوق حمایت وکلاـ و کارگشایان دادگستری، موضوع تصویب‌نامه شماره ۸۱۸۱۷/ت۱۷۹۸۵هـ مورخ ۲۶/۱۲/۱۳۷۷ به شرح زیر اصلاح می گردد:

« ماده ۲ـ درامد مأخذ محاسبه حق بیمه موضوع این آیین‌نامه به عنوان پایه برای سال اول اشتغال به وکالت وکلای پایه دو و سه و کارگشایان (۱) برابر و برای وکلای پایه یک (۲/۱) برابر حداقل حقوق مبنای قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت در هر سال خواهد بود که به ازای هر سال اشتغال به وکالت ده درصد (۱۰٪) مبلغ پایه به هر گروه به عنوان اضافه سالانه به مبلغ پایه آن گروه اضافه می‌شود. »

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۲۳/۵/۱۳۸۴ رئیس محترم قوه قضائیه

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

نامه شماره ۳۷۱۴/ش ـ ۱۷/۳/۱۳۸۴ رئیس محترم شورایعالی کارشناسان رسمی دادگستری در رابطه با تعرفه دستمزد کارشناسان که با انجام اصلاحاتی به استحضار ریاست محترم قوه قضائیه رسید مرقوم فرمودند:

« بسمه تعالی مورد تأیید است به کلیه وزارتخانه‌ها و سازمانها ابلاغ شود.»

لذا تصویر نامه فوق به همراه یک نسخه از پیشنهاد اصلاحی جهت درج در روزنامه رسمی کشور به پیوست ارسال می گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ـ عبدالرضا ایزدپناه

تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۲۳/۵/۱۳۸۴ رئیس محترم قوه قضائیه

تعرفه حق‌الزحمه کارشناسان رسمی دادگستری بر اساس ماده ۲۹قانون کارشناسان رسمی دادگستری که شامل کارشناسان رسمی قوه قضائیه موضوع ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه نیز می گردد.

فصل اول ـ مقررات عمومی

ماده۱ـ دستمزد کارشناسان پس از گزارش و اظهارنظر کارشناسی در حدود صلاحیت آنها از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی طبق مقررات این تعرفه محاسبه و پرداخت می گردد.

ماده۲ـ مراجع قضائی، وزارتخانه‌ها، سازمانهای دولتی و ارگانها و نهادها و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها در تعیین دستمزد کارشناس بر اساس مقررات این تعرفه عمل نمایند.

تبصره۱ـ در مواردی که مرجع قضائی برای کشف جرم و تعیین علت و علل و مشخص نمودن واقعیت اقدام به تعیین کارشناس می‌نماید تعیین دستمزد متناسب با کمیت و کیفیت کار با همان مرجع می‌باشد.

تبصره۲ـ در صورت عدم استطاعت مالی اشخاص حقیقی یا حقوقی متقاضی کارشناسی به تشخیص قاضی پرونده از پرداخت حق‌الزحمه کارشناسی معاف‌شده یا حق‌الزحمه کارشناسی تا میزان معینه بوسیله دادگاه کاهش می‌یابد ولی در هرحال پرداخت هزینه‌ها یا وسیله اجرای قرار کارشناسی مانند ایاب و ذهاب کارشناس به عهده متقاضی است.

تبصره۳ـ هر کارشناس حداقل موظف به ارائه ۳ مورد کارشناسی مجانی یا کاهش یافته در هر سال می‌باشد.

ماده۳ـ دستمزد تأمین دلیل با توجه به کمیت و کیفیت خدمات کارشناسی موردنیاز از طرف دادگاه مربوطه تعیین می‌شود و حداقل آن مبلغ ۲۵۰.۰۰۰ ریال می‌باشد.

ماده۴ـ در کارشناسی‌ها چنانچه موضوع کارشناسی مربوط به جزئی از کل بوده ولی اظهارنظر کارشناسی مستلزم بررسی در کل کار مربوطه باشد، دستمزد کارشناس بر مبنای کل کار انجام شده محاسبه و پرداخت خواهد شد.

ماده۵ ـ در مواردی که موضوع کارشناسی توسط چند کارشناس رسمی انجام می‌شود به هر یک از کارشناسان بخشی از دستمزد کامل کارشناسی در یک پرونده پرداخت می‌شود به شرط اینکه کمتر از حداقل دستمزد کارشناسی برای یک نفر نباشد.

ماده۶ ـ کلیه اشخاص حقیقی یا حقوقی مکلفند در صورت درخواست کارشناس یا کارشناسان مربوطه، دستمزد کارشناسی را طبق این تعرفه و در صورتی که قبلاًـ قابل براورد نباشد بطور علی‌الحساب به حساب مخصوص تودیع و قبض آن را در پرونده مربوطه پیوست نمایند در این صورت کارشناسان رسمی مکلفند پس از تودیع دستمزد نسبت به انجام کارشناسی اقدام نمایند.

ماده۷ـ در صورتی که کارشناس اقدام به انجام کار کارشناسی نموده ولی به‌علت یا دلیلی که خارج از حیطه اختیار وی باشد اجرای کارشناسی منتفی گردد، محق به دریافت بخشی از دستمزد متناسب با کارهای انجام شده و یا وقت صرف شده خواهد بود بشرط اینکه از حداقل مقرر در این تعرفه بیشتر نباشد بعلاوه چنانچه در این رابطه به محل کار مسافرت نموده باشد هزینه سفر، اقامت و فوق‌العاده روزانه وی بر مبنای ضوابط این تعرفه پرداخت می‌شود.

ماده۸ ـ در صورتی که اجرای قرار کارشناسی مستلزم عزیمت به خارج از حوزه فعالیت و محل اقامت کارشناس باشد، تأمین وسیله ایاب و ذهاب و محل اقامت مناسب و غذا به عهده متقاضی بوده و علاوه بر دستمزد کارشناسی، فوق‌العاده مأموریت کارشناس برای هر روز مسافرت به مأخذ روزانه به مبلغ ۱۲۵.۰۰۰ ریال به کارشناس پرداخت خواهد شد. چنانچه متقاضی از تأمین وسیله ایاب و ذهاب و اقامت خودداری نماید و کارشناس برای انجام کارشناسی راساً و به هزینه خود نسبت به تهیه موارد فوق‌الذکر اقدام نماید علاوه بر دستمزد و فوق‌العاده مأموریت، هزینه‌های مربوطه مورد مطالبه در حد متعارف در وجه کارشناس پرداخت خواهد شد.

تبصره۱ـ در صورتی که انجام کارشناسی مستلزم عزیمت به خارج از کشور باشد، اخذ روادید و هزینه‌های مربوط اعم از پرداخت عوارض خروج از کشور و تهیه بلیط هواپیما، هزینه اقامت و همچنین سایر هزینه‌های سفر و پرداخت فوق‌العاده روزانه (برابر مصوبه هیأت دولت هم‌ردیف کارشناسان) به عهده متقاضی می‌باشد.

تبصره۲ـ در صورتی که مبلغ مورد رسیدگی به ارز باشد پس از تسعیر آن به ریال براساس نرخ واریزنامه رسمی بانک مرکزی

جمهوری اسلامی ایران بر طبق جدول رشته مربوطه محاسبه خواهد گردید.

ماده۹ـ هزینه انجام کلیه آزمایش‌ها و تهیه نمونه‌های لازم و گمانه‌زنی که طبق نظر کارشناس ضروری باشد، به عهده متقاضی است و در صورت اختلاف در ضرورت انجام این اقدامات نظر کانون کارشناسان رسمی که توسط ریاست آن اعلام می‌شود معتبر است.

ماده۱۰ـ در مواردی که برای بعضی از امور کارشناسی در این تعرفه دستمزد تعیین نشده باشد دستمزد آن حسب مورد توسط دادگاه یا کمیسیون موضوع ماده ۱۵ تعرفه تعیین می‌شود و حداقل دستمزد ۲۵۰.۰۰۰ ریال خواهد بود.

تبصره ۱ـ دادگاهها حسب استطاعت مالی افراد می‌توانند نسبت به معافیت متقاضی و تعدیل دستمزد کارشناسی اقدام نمایند.

ماده۱۰ مکرر ـ بمنظور عدالت در امر کارشناسی کمیسیونی مرکب از ۳ عضو: ۱ـ نماینده کانون کارشناسان رسمی دادگستری ۲ـ نماینده مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلاء، کارشناسان قوه قضائیه ۳ـ نماینده ریاست قوه قضائیه تشکیل می‌شود تا نسبت به توزیع امور ارجاعی اقدام نمایند.

ماده ۱۱ـ کارشناسان فقط از یک ردیف تعرفه دستمزد استفاده خواهند کرد مگر در مواردی که عمل کارشناسی از دو یا چند نوع خدمات کارشناسی و یا چند محل مختلف ترکیب شده باشد که در آن صورت برای هر قسمت یا محل از تعرفه مربوط به خود بطور جداگانه استفاده خواهد شد.

تبصره ـ در مواردی که موضوع کارشناسی مربوط به سال‌های قبل از تاریخ انجام کارشناسی باشد، دستمزد طبق قیمت روز بر اساس این تعرفه محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه علت تأخیر در انجام کارشناسی ناشی از اقدام کارشناس رسمی باشد.

ماده۱۲ـ دستمزد ارزیابی کالا، اشیاء، قطعات یدکی، ابزارالات، محصولات و مواد اولیه، به شرح زیر است:

۱ـ تا ۱۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال ۵/۲ درصد و حداقل ۲۰۰.۰۰۰ ریال.

۲ـ از ۱۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال تا ۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال نسبت به مازاد یک درصد.

۳ـ از ۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال تا ۲۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال نسبت به مازاد چهار در هزار.

۴ـ از ۲۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال تا ۷۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال نسبت به مازاد ۵/۲ در هزار.

۵ ـ از ۷۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال به بالا نسبت به مازاد یک در هزار تا حداکثر مبلغ ۱۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال.

ماده۱۳ـ در مورد ارزیابی و کارشناسی اموال و املاکی که در پلاک‌های ثبتی و آدرسهای متفاوت واقع شده‌اند دستمزد بطور جداگانه محاسبه می گردد.

ماده۱۴ـ در صورتی که رسیدگی به مستندات و مدارک مربوط به کارشناسی به زبان خارجی باشد علاوه بر تعرفه قانونی در هر رشته هزینه ترجمه رسمی بر اساس آئین‌نامه تعرفه مترجمین رسمی، بنابر تشخیص قاضی یا رضایت متقاضی اضافه می‌شود.

ماده۱۵ـ در صورت بروز اختلاف در نحوه محاسبه دستمزد، تفسیر موادی از این تعرفه و همچنین به منظور تعدیل و ایجاد تناسب میان میزان و نوع کار کارشناس با حق‌الزحمه، مقرر است چنانچه حق‌الزحمه قانونی کارشناسی وفق آئین‌نامه و تعرفه بیش از ده میلیون ریال باشد موضوع در کمیسیون مقرر در ماده ۱۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ مطرح گردد تا در خصوص میزان حق‌الزحمه کارشناسی اظهار نظر نماید. نظریه اکثریت کمیسیون مذکور به شرطی که متضمن نظر حداقل دو نفر از اعضاء حقوقدان منتخب رئیس محترم قوه قضائیه خواهد بود قطعی و برای متقاضی انجام کارشناسی و کارشناس منتخب لازم‌الاتباع است. وزارتخانه‌ها و سازمانها و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت و شهرداریها و نهادها و مؤسسات عمومی مجاز به پرداخت وجهی بیش از آنچه در کمیسیون مذکور تعیین شده نخواهند بود و با متخلف از این امر وفق موازین قانونی برخورد خواهد شد.

فصل دوم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

قسمت اول ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

گروه ۱ـ مهندسی آب شامل رشته‌های (آب ـ فلزات ـ معادن)

رشته مهندسی آب

دستمزد اندازه‌گیری آب چاهها، چشمه‌ها، قنوات، کانالها و انهار و زهکش‌ها و رودخانه‌ها به شرح زیر خواهد بود:

ماده۱۶ـ دستمزد اندازه‌گیری آب:

۱ـ تا ۱۰۰ لیتر در ثانیه مقطوعاً ۲۵۰.۰۰۰ ریال.

۲ـ مازاد ۱۰۰ لیتر تا یک‌هزار لیتر در ثانیه به ازاء هر لیتر ۵۰۰ ریال.

۳ـ مازاد یک‌هزار لیتر به ازاء هر لیتر در ثانیه ۱۰۰ ریال تا حداکثر مبلغ ۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال.

ماده۱۷ـ دستمزد تعیین کیفیت شیمیائی و آلودگی آب با توجه به مسائل زیست محیطی:

۱ـ برای اظهارنظر نسبت به نتایج آزمایش شیمیایی آب به لحاظ کارپذیری، بهداشتی، زراعی و صنعتی مقطوعاً ۲۵۰.۰۰۰ ریال.

۲ـ برای بررسی آلودگی آب از نقطه نظر مواد آلوده کننده و اظهارنظر نسبت به آن مقطوعاً ۲۵۰.۰۰۰ ریال.

ماده ۱۸ـ دستمزد بررسی مشخصات سفره آب اعم از آب‌گذاری، تراوش یا نفوذ در آب و فاضلاب و تعیین حریم ضرری منابع استحصال آب روی یکدیگر مقطوعاً ۳۰۰.۰۰۰ ریال.

تبصره ـ در صورتی که انجام امر کارشناسی مستلزم عملیات نقشه‌برداری باشد دستمزد آن طبق تعرفه قسمت هفتم پرداخت خواهد شد.

ماده۱۹ـ دستمزد ارزیابی قنوات، چاهها و منصوبات آن، شبکه‌های آبیاری و زهکشی آب و فاضلاب به شرح زیر خواهد بود:

۱ـ تا ده میلیون ریال ۲۵۰.۰۰۰ ریال.

۲ـ مازاد بر ده میلیون ریال تا یکصدمیلیون ریال ۲ در هزار.

۳ـ مازاد بر یکصد میلیون ریال یک در هزار حداکثر تا مبلغ ۳.۰۰۰.۰۰۰ ریال.

ماده ۲۰ـ دستمزد اندازه‌گیری و تشخیص حقابه‌ها معادل دستمزد اندازه‌گیری آب، به اضافه ده درصد خواهد بود.

ماده۲۱ـ تعیین نوع و بررسی کیفیت حفاری چاهها و قنوات و بهسازی چشمه‌ها مقطوعاً ۴۰۰.۰۰۰ ریال.

ماده۲۲ـ دستمزد رسیدگی به اختلاف مهندسین مشاور و پیمانکاران و کارفرمایان در رابطه با امور تخصصی آب طبق تعرفه قسمتهای ۸ و ۹ تعیین می‌گردد.

ماده۲۳ـ دستمزد رسیدگی به اختلافات مربوط به حریم و بستر رودخانه‌ها و کانالها و انهار به شرح زیر تعیین می‌گردد:

۱ـ حریم کانالها و انهار تا عرض بستر ۱۲ متر از قرار هر کیلومتر ۲۵۰.۰۰۰ ریال حداکثر تا مبلغ ۳.۰۰۰.۰۰۰ ریال.

۲ـ حریم رودخانه‌ها و کانالهای با عرض بستر بیش از ۱۲ متر از قرار هر کیلومتر ۳۵۰.۰۰۰ ریال حداکثر تا مبلغ ۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال.

ماده۲۴ـ دستمزد رسیدگی به وضع فاضلاب به لحاظ تشخیص بار آلودگی بر حسب کمیت و کیفیت مقطوعاً ۳۵۰.۰۰۰ ریال.

ماده۲۵ـ دستمزد براورد خسارات وارده به تجهیزات منابع استحصال آب و تأسیسات تبعی آن تا ده میلیون ریال مقطوعاً ۲۵۰.۰۰۰ ریال نسبت به مازاد ده میلیون ریال دو در هزار حداکثر تا مبلغ ۳.۰۰۰.۰۰۰ ریال.

ماده۲۶ ـ دستمزد رسیدگی و تهیه صورت وضعیت حفاری چاهها و قنوات و بهسازی چشمه‌ها و کانالهای آب‌رسانی و انهار طبق دستمزد قسمتهای هشتم و نهم این تعرفه تعیین می‌گردد.

تعرفه دستمزد کارشناسان رشته فلزات و معادن

ماده۲۷ـ تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی رشته فلزات طبق تعرفه دستمزد کارشناسان گروه۷ صنعت و فن و تعرفه دستمزد

کارشناسان رشته معادن مربوط به‌ارزیابی ذخائر معدنی (احتمالی ـ ممکن ـ قطعی) را حسب مورد قاضی یا کمیسیون ماده ۱۵ تعرفه تعیین می‌نمایند.

قسمت دوم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

گروه۲ـ اموال منقول و نفقه شامل رشته‌های: (اشیاء نفیسه، عتیقه واحجارکریمه، تعیین نفقه، ساعت و جواهرات، فرش، لوازم خانگی و اداری)

ماده۲۸ـ دستمزد کارشناسی رشته‌های فوق به شرح زیر می‌باشد:

۱ـ حداقل دستمزد کارشناسی تا مبلغ ده میلیون ریال مقطوعاً ۰۰۰/۲۵۰ ریال و در حومه شهر ۰۰۰/۳۰۰ ریال.

۲ـ از ده میلیون ریال تا ۱۰۰ میلیون ریال نسبت به مازاد ۸ در هزار.

۳ـ از ۱۰۰میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد&۱۷۸۰;درهزارحداکثر تامبلغ ۰۰۰/۰۰۰/۵ ریال.

ماده ۲۹ـ دستمزد تعیین نفقه با توافق مقام ارجاع کننده تعیین می‌شود و حداقل مبلغ ۰۰۰/۲۵۰ ریال و حداکثر تا مبلغ ۰۰۰/۰۰۰/۲ ریال تعیین می‌شود.

قسمت سوم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

گروه۳ـ امور پزشکی داروئی و غذائی شامل رشته‌های (پزشکی و پیراپزشکی، داروسازی و سم شناسی، مواد غذائی و مسمومیتهای ناشی از آن)

ماده۳۰ـ دستمزد کارشناسی رشته‌های فوق بر حسب اهمیت و حساسیت و پیچیدگی موضوع و با توجه به کمیت و کیفیت حسب مورد توسط قاضی یا کمیسیون ماده ۱۵ همین تعرفه تعیین می‌شود.

تبصره ـ کلیه هزینه‌های آزمایشگاهی نمونه برداری (بیوپسی) رادیوگرافی و نظائر آن به عهده متقاضی (شاکی) می‌باشد.

قسمت چهارم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

گروه ۴ ـ رشته حسابداری و حسابرسی

ماده۳۱ـ دستمزد کارشناسی امور حسابداری و حسابرسی نسبت به جمع ارقام حسابهای مورد رسیدگی بر اساس جدول زیر تعیین می‌گردد:

ـ تا ده میلیون ریال مقطوعاً ۰۰۰/۲۵۰ ریال.

ـ از ده میلیون ریال تا ۵۰ میلیون ریال نسبت به مازاد سی در هزار.

ـ از ۵۰ میلیون ریال تا ۱۰۰ میلیون ریال نسبت به مازاد ده در هزار.

ـ از ۱۰۰ میلیون ریال تا ۳۰۰ میلیون ریال نسبت به مازاد پنج در هزار.

ـ از ۳۰۰ میلیون ریال تا ۵۰۰ میلیون ریال نسبت به مازاد سه در هزار.

ـ از ۵۰۰ میلیون ریال تا ۱۰ میلیارد ریال نسبت به مازاد دو در هزار.

ـ از ۱۰میلیارد ریال به بالانسبت به مازاد نیم در هزار تا حداکثرمبلغ ۰۰۰/۰۰۰/۵۰ ریال.

تبصره ـ در صورتی که رسیدگی مربوط به حساب‌های فاقد دفاتر قانونی یا تولیدی و صنعتی یا سیاق بوده باشد برای هریک از موارد در قسمت مربوطه ۱۵٪ به دستمزد کارشناسی اضافه می‌شود.

ماده۳۲ـ دستمزد کارشناسی امور ذیل به شرح زیر پرداخت می‌گردد:

۱ـ درخصوص ارزش سهام و سهم‌الشرکه مجموع دارائی‌های جاری و بدهی‌ها و ذخائر ارزیابی شده به اضافه قیمت تمام شده دفتری دارائی‌های ثابت به شرح جدول فوق.

تبصره ـ علاوه بر دارائی‌های ثابت سایر دارائی‌هایی که توسط کارشناسان رسمی رشته مربوطه ارزیابی می‌شود فقط قیمت دفتری آن در محاسبه دستمزد این رشته منظور می‌شود.

۲ـ درخصوص رسیدگی و حسابرسی ترازنامه و حساب سود و زیان و امور توقف و ورشکستگی مجموع اقلام ترازنامه به شرح جدول فوق.

۳ـ درخصوص تعیین قیمت تمام شده کالا ارقام تشکیل دهنده قیمت تمام شده به شرح جدول فوق.

قسمت پنجم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

گروه۵ ـ امور وسائط نقلیه شامل رشته‌های: (وسائط نقلیه هوائی، وسائط نقلیه دریائی و غواصی، وسائط نقلیه موتوری زمینی و ریلی)

(دستمزد کارشناسی رشته‌های وسائط نقلیه هوایی و ریلی وفق ماده ۱۰ مقررات عمومی خواهدبود).

ماده۳۳ـ دستمزد کارشناسی رشته وسائط نقلیه موتوری زمینی برای هریک از امور تشخیص اصالت خودرو، تعیین میزان سوخت، اظهارنظر فنی، تعیین اجاره بها و اجرت المثل به شرح ذیل می‌باشد:

ـ برای هر دستگاه مقطوعاً ۱۵۰/۰۰۰ ریال و چنانچه خارج از شهر باشد طبق تعرفه عمومی هزینه ایاب و ذهاب و فوق‌العاده مأموریت محاسبه و دریافت خواهدشد.

تبصره ـ در مورد وسایط نقلیه بدون موتور مقطوعاً ۱۰۰/۰۰۰ ریال.

ماده۳۴ـ دستمزد رسیدگی به تشخیص علت تصادف و تعیین خسارت:

هر مورد مقطوعاً ۱۵۰/۰۰۰ ریال در داخل شهر و برای حومه ۲۰۰/۰۰۰ ریال.

ماده۳۵ـ دستمزد ارزیابی:

۱ـ به ازای هر دستگاه تا ده میلیون ریال ۱۲۰/۰۰۰ ریال.

۲ـ ازده میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد، یک درهزارحداکثرتا مبلغ ۰۰&۱۷۷۶/۲;/۰۰۰ ریال.

تبصره ـ برای وسائط نقلیه کمتر از چهار چرخ به میزان ۵۰٪ تعرفه فوق.

تعرفه رشته وسائط نقلیه دریایی و غواصی

۱ـ برای دعاوی مربوط به حمل و نقل (مسئولیت صادر کننده اسناد حمل) میزان خواسته به ریال میزان دستمزد به ریال

تا ۵ میلیون حداقل دویست و پنجاه هزار

از ۵ میلیون تا ۵۰ میلیون نسبت به مازاد ده در هزار

از ۵۰ میلیون تا ۱۵۰ میلیون نسبت به مازاد پنج در هزار

از ۱۵۰ میلیون تا ۵۰۰ میلیون نسبت به مازاد سه در هزار

از ۵۰۰ میلیون به بالا، نسبت به مازاد یک در هزار حداکثر تا مبلغ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال

تبصره ـ تعیین میزان خسارت وارده به کالا به عهده کارشناس ذیربط طبق تعرفه مربوطه می‌باشد.

۲ـ تعیین ارزش وسائط نقلیه آبی

ارزش وسیله نقلیه آبی به ریال میزان تعرفه کارشناسی

تا یکصد میلیون ده در هزار

از یکصد میلیون تا پانصد میلیون نسبت به مازاد پنج در هزار

از پانصد میلیون تا دو میلیارد نسبت به مازاد سه در هزار

از دو میلیارد به بالا نسبت به مازاد یک در هزارحداکثرتامبلغ ۷/۵۰۰/۰۰۰ ریال

۳ـ تعیین مقصر در تصادم دریائی یا تصادم در آبهای داخلی

الف ـ در صورت تصادم بین قایقهای تفریحی و مسافری در آبهای داخلی:

حداقل ۰۰۰/۲۵۰ ریال و حداکثر ۱۰۰۰.۰۰۰ ریال.

ب ـ در صورت تصادم بین دو یا چند فروند شناور در دریا.

ـ برای شناورهای با ظرفیت کمتر از ۵۰۰ تن (ظرفیت ناخالص یا GT): یک و نیم میلیون ریال.

ـ برای شناورهای با ظرفیت بالاتر از ۵۰۰ تن (ظرفیت ناخالص یا GT): دو میلیون ریال.

تبصره ـ منظور از « شناور» هر وسیله نقلیه آبی اعم از مسافری یا باربر است که در آب، روی آب یا زیر آب تردد نماید.

پ ـ در صورت تصادم شناور با تأسیسات دریائی.

ـ برای شناورهای با ظرفیت کمتر از ۵۰۰ تن (ظرفیت ناخالص یا GT): یک میلیون ریال.

ـ برای شناورهای با ظرفیت بالاتر از ۵۰۰ تن (ظرفیت ناخالص یا GT): یک و نیم میلیون ریال.

تبصره ۱ـ منظور از تأسیسات دریائی هر نوع تأسیسات از جمله اسکله، بویه، لوله‌های کف دریا و سکوهای دریائی می‌باشد.

تبصره ۲ـ ظرفیت ناخالص هر فروند شناور طبق کنوانسیون بین‌المللی ظرفیت سال ۱۹۶۶ اندازه‌گیری گردیده و در گواهینامه ثبت شناور درج می‌گردد.

توجه: ظرفیت‌های مذکور در این قسمت به ازاء هر «تن» برابر با یکصد فوت مکعب می‌باشد.

۴ـ تعیین میزان خسارت وارده در تصادم

میزان خسارت وارده به ریال میزان تعرفه کارشناسی به ریال

تا ۵۰ میلیون حداقل پانصد هزار

از ۵۰ میلیون تا ۲۰۰ میلیون نسبت به مازاد ده در هزار

از ۲۰۰ میلیون تا ۵۰۰ میلیون نسبت به مازاد پنج در هزار

از ۵۰۰ میلیون تا یک میلیارد نسبت به مازاد سه در هزار

از یک میلیارد به بالا نسبت به مازاد یک در هزار حداکثر تا مبلغ&۱۷۷۶;&۱۷۷۶;&۱۷۷۶;/۵;۰۰۰/ ریال

۵ ـ تعیین مقصر برای حوادث مربوط به صدمه یا اتلاف جان اشخاص در دریا و آبهای داخلی

الف ـ در آبهای داخلی: حداقل دویست و پنجاه هزار ریال.

ب ـ در دریا: حداقل یک میلیون ریال و حداکثر تا سه میلیون ریال.

۶ ـ در مورد غواصی و عملیات زیرابی، ماده ۱۰ مقررات عمومی جداول تعرفه دستمزد کارشناس رسمی دادگستری ملاک عمل می‌باشد.

قسمت ششم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

گروه۶ ـ راه و ساختمان و نقشه‌برداری شامل رشته‌های: (راه و ساختمان و نقشه‌برداری ـ معماری و شهرسازی ـ معماری داخلی و تزئینات مهندسی ترافیک و مهندسی محیط زیست ـ ابنیه و آثار باستانی امور ثبتی ـ برنامه‌ریزی شهری)

ماده۳۶ـ دستمزد ارزیابی اراضی غیر مزروعی و ابنیه و مصالح ساختمانی و تعیین حقوق کسب و پیشه و تجارت و سرقفلی.

۱ـ تا پنجاه میلیون ریالی مقطوعاً ۰۰۰/۲۵۰ ریال.

۲ـ از ۵۰ میلیون ریال تا ۵۰۰ میلیون ریال نسبت به مازاد، ۵/۱ در هزار.

۳ـ از ۵۰۰ میلیون ریال به بالا، نسبت به مازاد، ۱ در هزار و حداکثر تا مبلغ ۰۰۰/۵۰۰/۷ ریال.

ماده۳۷ـ دستمزد تعیین اجاره بها برای هر واحد یا مجموعه مستقل:

۱ـ تا پانصد هزار ریال ماهانه مقطوعاً ۲۵۰.۰۰۰ ریال.

۲ـ از پانصد هزار ریال به بالا ماهانه، نسبت به مازاد، ده درصد و حداکثر تا مبلغ سه میلیون ریال.

تبصره ـ دستمزد تعیین اجرت‌المثل و یا اجور گذشته بر مبنای ماده فوق به اضافه ۲۵٪ خواهد بود.

ماده۳۸ـ دستمزد تشخیص علت خسارت:

ـ دستمزد تشخیص علت خسارت حداقل مبلغ ۰۰۰/۲۵۰ ریال و در صورتی که کمیت و کیفیت کار ایجاب نماید دستمزد با نظر قاضی (یا کمیسیون ماده ۱۵ تعرفه) تعیین می‌شود.

ماده۳۹ـ تعیین مبلغ خسارت و براورد هزینه تعمیرات:

۱ـ تا ۵ میلیون ریال مقطوعاً دویست هزار ریال.

۲ـ از ۵ میلیون ریال تا ۱۰۰ میلیون ریال نسبت به مازاد، چهار در هزار.

۳ـ از ۱۰۰ میلیون ریال به بالا، نسبت به مازاد، دو در هزار حداکثر تا مبلغ دو میلیون ریال.

تبصره ـ در صورتی که تشخیص و تعیین مبلغ خسارت و براورد هزینه تعمیرات هر دو، موضوع کارشناسی باشد هر دستمزد جداگانه محاسبه و مجموع آن پرداخت خواهدشد.

ماده۴۰ـ دستمزد رسیدگی و تهیه صورت وضعیت:

الف ـ دستمزد رسیدگی به مقادیر کار و صورت وضعیت ساختمان:

۱ـ تا ده میلیون ریال، دو درصد (بیست در هزار).

۲ـ از ده میلیون ریال تا پانصد میلیون ریال نسبت به مازاد، ده در هزار.

۳ـ از پانصد میلیون ریال به بالا، ۵ در هزار تا حداکثر مبلغ ۰۰۰/۵۰۰/۷ ریال.

ب ـ دستمزد تهیه مقادیر و صورت وضعیت بر مبنای نرخ‌های بند (الف) این ماده به‌اضافه بیست درصد محاسبه می‌گردد.

پ ـ در مورد رسیدگی و تهیه مقادیر کار و صورت وضعیت مربوط به عملیات راه‌سازی، خیابان‌سازی و کانال‌سازی دستمزد مربوطه ۵۰ درصد نرخ‌های مذکور در بندهای (الف) و (ب) این ماده خواهدبود.

ت ـ دستمزد بررسی و تعیین کیفیت آسفالت و بتن بر اساس ۳۰٪ هزینه‌های آزمایشگاهی مربوط محاسبه و پرداخت خواهد شد و حداقل ۰۰۰/۵۰۰ (پانصد هزار) ریال و حداکثر تا مبلغ ۰۰۰/۰۰۰/۳ ریال خواهدبود.

ث ـ در صورتی که برای رسیدگی یا تهیه مقادیر کار نیاز به تطبیق کار انجام شده با نقشه‌ها و مشخصات باشد به دستمزدهای ردیف (الف) و (ب) برابر ده درصد اضافه خواهد شد.

ج ـ برای ساختمانهای تکراری (بلوک مجزا) در مورد بندهای (الف) و (ب) به ازاء هر واحد تکراری فقط ده درصد دستمزد یک واحد تعلق می‌گیرد.

ماده۴۱ـ دستمزد تطبیق نقشه‌های ساختمانی با وضعیت محل و بنا:

برای هر متر مربع مساحت زیر بنا ۱۰۰۰ (یکهزار) ریال و حداقل ۱۵۰.۰۰۰ (یکصد وپنجاه هزار) ریال و حداکثر تا ۳۰۰۰.۰۰۰ ریال.

ماده۴۲ـ دستمزد تطبیق مشخصات قراردادی ساختمان‌ها با وضعیت محل و بنا:

برای هر متر مربع مساحت زیر بنا ۱۵۰۰ (یکهزار و پانصد) ریال و حداقل ۰۰۰/۲۰۰ (دویست هزار) ریال و حداکثر تا مبلغ ۴۰۰۰.۰۰۰ ریال.

ماده۴۳ـ دستمزد تهیه نقشه‌های معماری، سازه یا برق و تأسیسات از ساختمان موجود:

۱ـ معماری کلی هر متر مربع ۷۵۰ ریال حداکثر تا مبلغ ۷.۵۰۰.۰۰۰ ریال.

۲ـ سازه هر متر مربع ۱۰۰۰ ریال حداکثر تا مبلغ ۱۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال.

۳ـ برق و تأسیسات هر متر مربع ۵۰۰ ریال حداکثر تا مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

تبصره۱ـ در مواردیکه طبقات همانند باشند دستمزد طبقه اول به میزان مقرر در بندهای (۱) و (۲) محسوب و برای طبقات مشابه ۱۰٪ دستمزد مربوطه پرداخت خواهدشد.

تبصره۲ـ چنانچه به جای نقشه‌های کامل معمول ردیفهای فوق، مقدار کمتری نقشه موردنیاز باشد و یا ساختمان از پیچیدگی خاصی برخوردار باشد دستمزد را کمیسیون ماده ۱۵ تعرفه تعیین می‌کند.

قسمت هفتم ـ دستمزد کارشناسی نقشه‌برداری

ماده۴۴ـ پیاده کردن محدوده املاک بر روی نقشه هوائی:

۱ـ پیاده کردن هر پلاک ثبتی در داخل مناطق شهری که گذربندی‌های موجود منطقه در نقشه هوائی مشخص باشد تا مساحت ۱۰۰۰ متر مربع مقطوعاً مبلغ ۴۵۰/۰۰۰ ریال (چهارصدوپنجاه هزارریال) برای مساحت بیش از هزار متر مربع نسبت به مازاد هر مترمربع ۶۰ ریال (شصت ریال) تا حداکثر ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

۲ـ پیاده کردن هر پلاک ثبتی در مناطقی که گذربندی‌ها در نقشه‌های هوائی مشخص نباشد تا مساحت ۱۰۰۰ متر مربع مقطوعاً مبلغ ۶۰۰/۰۰۰ ریال (ششصد هزار ریال) و از ۱۰۰۰ متر مربع نسبت به مازاد هر متر مربع ۱۰۰ (یکصد) ریال تا حداکثر مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

ماده۴۵ـ نقشه‌برداری اراضی به مقیاس: ۵۰۰/۱

۱ـ نقشه‌برداری در اراضی دشت و کم عارضه با منحنی میزان ۲۵ سانتیمتر تا یک هکتار مقطوعاً ۵۰۰/۰۰۰ ریال (پانصد هزار ریال) و برای هر هکتار اضافه بعدی تا پنج هکتار ۱۲۰/۰۰۰ ریال (یکصد وبیست هزار ریال) و از ۵ هکتار به بالا نسبت به مازاد، هر هکتار ۶۰/۰۰۰ ریال (شصت هزار ریال) تا حداکثر مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

۲ـ در نقشه‌برداری از اراضی تپه ماهور و عوارض متوسط با منحنی میزان ۵۰ سانتیمتر، پنجاه درصد و از اراضی پر عارضه و مناطق کوهستانی با نقاط ارتفاعی و برداشت عوارض با منحنی میزان حداقل ۲ متر، صد در صد به ارقام فوق اضافه می‌شود.

۳ـ دستمزد نقشه‌برداری بدون برداشت منحنی میزان (مسطحاتی) پنجاه درصد ارقام فوق می‌باشد.

ماده۴۶ـ دستمزد نقشه‌برداری از اراضی بیش از یک هکتار در مقیاس‌های ۱۰۰۰/۱ و ۲۰۰۰/۱ با مشخصات فوق به ترتیب هرکدام ۲۰٪ و ۴۰٪ از تعرفه‌های بند فوق کمتر خواهدبود.

تبصره ـ در مناطق جنگلی و باغات به علت محدودیت دید ۳۰٪ به ارقام مواد ۴۲و۴۳و۴۴ اضافه می گردد.

ماده۴۷ـ برداشت و تهیه مقاطع و محاسبات مربوط به حجم عملیات خاکی:

ـ تا میزان هزار متر مکعب ۲۵۰/۰۰۰ ریال مازاد بر آن به ازای هر متر مکعب ۵۰ ریال حداکثر تا مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

ماده۴۸ـ تفسیر عکس‌های هوائی:

تفسیر عکس هوائی برای هر پلاک ثبتی و تعیین موقعیت آن از روی عکسهای هوائی سنوات مختلف برای یک سند مقطوعاً ۵۰۰/۰۰۰ (پانصد هزار) ریال.

تبصره۱ـ در صورتیکه پلاک متعدد و متصل به هم باشند به ازاء هر پلاک اضافی، به دستمزد متعلق به پلاک اول ۲۰٪ اضافه خواهد شد.

تبصره۲ـ برای سنوات مختلف به ازای هر سند ۲۰٪ اضافه خواهدشد.

ماده۴۹ـ دستمزد تشخیص حدود ثبتی و رسیدگی به اختلافات ثبتی:

ـ دستمزد مطالعه پرونده ثبتی و پیاده نمودن پلاک مورد نظر و تشخیص حدود آن در املاک تا هزار متر مربع حداقل ۵۰۰/۰۰۰ ریال و در مواردی که مساحت ملک بیش از یک هزار متر مربع باشد برای هر متر مربع اضافه دویست ریال به دستمزد فوق اضافه خواهدشد و حداکثر از مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تجاوز نمی‌نماید.

تبصره ـ در صورتی که نیاز به نقشه‌برداری و تهیه نقشه از محل مورد اختلاف باشد حق‌الزحمه نقشه‌برداری برابر تعرفه نقشه‌برداری موضوع مواد قسمت هفتم به این ردیف اضافه خواهد شد.

ماده ۵۰ ـ دستمزد افراز و قطعه‌بندی (مستلزم تهیه نقشه دقیق قطعات افرازی و صورت ارزیابی آنها ـ طرح قطعات مفروزه بطور واضح و روشن) به شرح زیر است:

۱ـ دستمزد افراز املاک و مستغلات بر اساس تعرفه ارزیابی موضوع ماده (۳۶) به اضافه ۵۰٪ خواهد بود. در مواردی که موضوع کارشناسی تقسیم ترکه باشد، ۴۰٪ به دستمزد ارزیابی افزوده می‌شود.

۲ـ در صورتی که نقشه ملک مورد افراز تهیه نشده باشد هزینه تهیه نقشه براساس تعرفه نقشه‌برداری مربوطه علاوه بر دستمزد ردیف یک محاسبه شود.

ماده۵۱ ـ دستمزد نقشه‌برداری و تهیه نقشه موقعیت قنوات و مسیر انهار وکانالها و رودخانه‌ها به شرح زیر است:

ـ نقشه‌برداری و تهیه نقشه موقعیت قنوات با مقیاس ۱۰۰۰/۱ به صورت پیمایش با تعیین محل چاه‌ها، حق‌الزحمه مربوط با توافق تعیین می‌گردد و حداقل آن مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.

ماده۵۲ ـ حق‌الزحمه پیاده کردن و میخکوبی و برداشت برای هرکیلومتر از مسیر:

۱ـ دردشت: پانصد هزار ریال.

۲ـ در تپه ماهور ۵۰٪ به حق‌الزحمه ردیف یک اضافه می‌گردد.

۳ـ در کوهستان ۱۰۰٪ به حق‌الزحمه ردیف یک اضافه می‌گردد.

۴ـ برداشت مسیر در بهسازی راه‌ها هر کیلومتر ۵۰۰/۰۰۰ ریال و حداکثر تا مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

قسمت هشتم ـ تعرفه دستمزد کارشناسی برای رسیدگی به موارد اختلاف بین کارفرمایان و پیمانکاران

۳ـ دستمزد کارشناسی تشخیص موجه یا غیر موجه بودن فسخ قرارداد:

ماده ۵۳ ـ دستمزد موجه یا غیر موجه بودن فسخ قرارداد:

۱ـ برای قراردادهائی که مبلغ ابلاغ شده آنها تا یکصد میلیون ریال باشد، مقطوعاً ۷۵۰/۰۰۰ ریال.

۲ـ برای قراردادهائی که مبلغ ابلاغ شده آنها از یکصد میلیون ریال تا یک میلیارد ریال باشد، نسبت به مازاد، یک و نیم در هزار.

۳ـ برای قراردادهائی که مبلغ ابلاغ شده آنها از یک میلیارد ریال تا پنج میلیارد ریال باشد، نیم در هزار نسبت به مازاد.

۴ـ برای قراردادهایی که مبلغ ابلاغ شده آنها از پنج میلیارد ریال بیشتر باشد نیم در هزار نسبت به مازاد تا حداکثر مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

ماده ۵۴ ـ دستمزد کارشناسی تعیین میزان خسارت وارده:

دستمزد تعیین میزان خسارت وارده از عدم انجام تعهدات طرفین قرارداد تا مبلغ بیست میلیون ریال، مقطوعاً ۵۰۰/۰۰۰ ریال و از بیست میلیون ریال به بالا، نسبت به مازاد دو در هزار تا حداکثر مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

قسمت نهم ـ تعرفه دستمزد کارشناسی برای رسیدگی به اختلاف بین کارفرمایان و مهندسان مشاور

ماده۵۵ ـ الف ـ دستمزد کارشناسی رسیدگی به اختلافات در قراردادهایی که مبلغ کل حق‌الزحمه مهندس مشاور کمتر از

۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد:

۱ـ دستمزد رسیدگی به اضافه شدن مدت قرارداد و تشخیص موجه یا غیر موجه بودن تأخیرات مهندس مشاور ۴ درصد حق‌الزحمه مهندس مشاور در مرحله مربوطه و حداقل مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

۲ـ دستمزد تشخیص موجه یا غیر موجه بودن فسخ قرارداد مهندس مشاور۲ درصد حق‌الزحمه مشاور تا مقطع فسخ قرارداد.

۳ـ دستمزد تعیین حق‌الزحمه مهندس مشاور نسبت به امور مورد اختلافی که حق‌الزحمه مربوطه در قرارداد تصریح نشده باشد ۲ درصد حق‌الزحمه موارد اختلاف.

۴ـ دستمزد تعیین حق‌الزحمه مهندس مشاور برای خدمات انجام شده تا تاریخ فسخ یا خاتمه دادن به قرارداد ۲ درصد حق‌الزحمه موارد اختلاف.

۵ ـ دستمزد بررسی مطالعات و گزارش و طرح‌های تهیه شده بوسیله مهندس مشاور ۵ درصد حق‌الزحمه مهندس مشاور در مرحله مربوطه.

ب ـ در قراردادهائی که مبلغ کل حق‌الزحمه مهندس مشاور از دویست میلیون ریال به بالا باشد دستمزد کارشناسی نسبت به مازاد دویست میلیون ریال برابر ۲۰ درصد دستمزد بند الف خواهد بود.

قسمت دهم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

گروه۷ـ صنعت و فن شامل رشته‌های: (الکتروشیمی و پتروشیمی ـ فراورده‌های شیمیایی ـ امور انرژی هسته‌ای ـ صنایع نفت ـ برق (الکترونیک و مخابرات) ـ برق (ماشین و تاسیسات کارخانجات) ـ تأسیسات ساختمانی ـ کامپیوتر (رایانه) ـ صنایع گاز و گازرسانی ـ مهندسی پزشکی (لوازم و تجهیزات پزشکی) ـ مهندسی هوافضا ـ نساجی و رنگرزی)

ماده۵۶ ـ دستمزد کارشناسی رشته‌های فوق به شرح ذیل می‌باشد:

۱ـ ارزیابی.

۱ـ۱ـ تا سی میلیون ریال مقطوعاً ۲۵۰/۰۰۰ ریال.

۱ـ۲ـ از سی میلیون تا یکصد پنجاه میلیون ریال، نسبت به مازاد، ۴ در هزار.

۱ـ۳ـ از یکصد و پنجاه میلیون ریال تا پانصد میلیون ریال، نسبت به مازاد ۵/۲ در هزار.

۱ـ۴ـ از پانصد میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد ۱ در هزار و حداکثر تا مبلغ ۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

تبصره ـ کارشناس موظف است ارزش کلیه اقلام را ضمن تهیه مشخصات فنی به تفکیک تعیین نماید.

حق‌الزحمه براساس مجموع ارزش‌های تعیین شده برای هر کارخانه و یا واحد صنعتی یا غیر صنعتی در هر محل بطور یکجا محاسبه خواهد شد.

ماده۵۷ ـ دستمزد تعیین اجاره بها و اجرت المثل ماهانه ماشین آلات، تاسیسات فنی دستگاههای برقی الکترونیکی و ماشین آلات کارخانجات و موارد مختلف در رابطه با این گروه:

۱ـ تا ده میلیون ریال ۲۰۰/۰۰۰ ریال.

۲ـ از ده میلیون ریال به بالاـ نسبت به مازاد برای اجاره بهای ماهانه هر کارخانه یا کارگاه، ۱۵ درصد تا حداکثر مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

ماده۵۸ ـ دستمزد رسیدگی یا تهیه صورت وضعیت نسبت به امور تأسیسات آب، برق، گاز، مخابرات، آسانسور و موارد مختلف در رابطه با این گروه براساس تعرفه مربوطه در ماده ۴۰ محاسبه خواهد شد.

ماده۵۹ ـ دستمزد رسیدگی به امور مهندسین مشاور بر طبق تعرفه رسیدگی به موارد اختلاف بین کارفرمایان، مهندسین مشاور و

پیمانکاران براساس تعرفه مربوط به قسمتهای ۸ و ۹ محاسبه خواهد شد.

قسمت یازدهم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

گروه۸ ـ فنی و هنری شامل رشته‌های: (امور ورزشی ـ شعر و سرود ـ تئاتر و سینما و هنرهای نمایشی ـ موسیقی ـ تشخیص اصالت خط و امضاء و اثر انگشت ـ چاپ و چاپخانه ـ تمبر ـ چینی و سرامیک ـ کاشی ـ سفالگری طراحی عمومی و گرافیک ـ فیلم و عکاسی ـ تألیفات ـ صنایع دستی)

ماده۶۰ ـ دستمزد کارشناسی رشته‌های گروه۸ بجز رشته عکاسی و امور سینمائی که جداگانه در ذیل آمده بشرح ذیل است:

الف ـ دستمزد کارشناسی رشته‌های گروه۸ در پرونده های غیر مالی و در هر مورد بررسی (هر مستند) حداقل ۲۰۰/۰۰۰ ریال در صورتی که کم و کیف کار ایجاب نماید با توافق قاضی یا متقاضی با کارشناس و حداکثر ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

ب ـ دستمزد کارشناسی رشته‌های فوق در پرونده مالی:

۱ـ تا ده میلیون ریال مقطوعاً دویست هزار ریال.

۲ـ از ده میلیون ریال تا یکصد میلیون ریال نسبت به مازاد پنج در هزار.

۳ـ از یکصد میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد یک در هزار تا حداکثر مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

ماده۶۱ ـ دستمزد کارشناسی مربوط به عکاسی و امور سینمایی.

الف ـ امور مربوط به عکاسی و سینمایی.

دستمزد رسیدگی به مسائل فنی عکس و فیلم شامل: اختلاف رنگها ـ شرایط نوری ـ کمپوزیسیون « ترکیب‌بندی» ـ پرسپکتیو ـ ظهور و چاپ حداقل دویست هزار ریال و حداکثر تا ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

ب ـ امور مربوط به فیلمبرداری و سینما.

دستمزد رسیدگی به موارد اختلاف فیمابین کارفرمایان و تهیه کنندگان اعم از نویسنده ـ کارگردان ـ تصویر بردار ـ تدوین کننده ـ لابراتوار و صدابردار شامل:

۱ـ برنامه‌های کوتاه مدت و مستند اعم از فیلم و یا ویدئو (به استثنای انیمیشن) حداقل دویست هزار ریال در صورتی که کم و کیف کار ایجاب نماید و یا برای برنامه‌های بلند مدت سینمایی حداکثر تا مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال.

۲ـ برنامه‌های انیمیشن با توجه به حجم و میزان و نوع کار براساس ماده۵۹ خواهد بود.

پ ـ دستمزد ارزیابی فیلم ـ وسائل و لوازم عکاسی و فیلمبرداری و سینما و ویدئو به شرح زیر است:

۱ـ تا ده میلیون ریال مقطوعاً دویست هزار ریال.

۲ـ از ده میلیون ریال تا یکصد میلیون ریال نسبت به مازاد سه در هزار.

۳ـ از یکصد میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد یک در هزار و حداکثر تا مبلغ سه میلیون ریال.

ت ـ هزینه‌های مربوط به آزمایشگاه ـ استفاده از لوازم مونتاژ ـ دستگاههای نمایش جهت بازدید فیلم و تصاویر تابع ماده ۹ فصل اول مقررات عمومی خواهد بود.

قسمت دوازدهم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

گروه۹ـ کشاورزی شامل رشته‌های: (کشاورزی و منابع طبیعی، دامپروری و دامپزشکی، آبزیان و شیلات، سم و سم‌شناسی، گیاه پزشکی، صنایع چوب، محصولات دامی (پوست و چرم، سالامبور و روده) و محیط زیست طبیعی)

ماده۶۲ ـ دستمزد ارزیابی املاک مزروعی، باغها، جنگلها، مراتع و اراضی جنگلی، اراضی بایر، ساختمانهای روستایی به شرح زیر است:

۱ـ تا مبلغ بیست میلیون ریال مقطوعاً ۲۰۰/۰۰۰ ریال.

۲ـ از مبلغ بیست میلیون ریال تا پانصد میلیون ریال نسبت به مازاد ۵/۱ درهزار.

۳ـ از پانصد میلیون ریال تا یک میلیارد ریال نسبت به مازاد یک در هزار.

۴ـ از یک میلیارد ریال به بالا نسبت به مازاد نیم در هزار و حداکثر تا مبلغ ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

ماده۶۳ ـ دستمزد ارزیابی محصولات و فراورده‌های کشاورزی و جنگلی و مراتع و دامی و شیلات بر مبنای ارقام بالا به اضافه ۲۰٪ می‌باشد.

تبصره۱ـ دام شامل اغنام و احشام و چهارپایان ـ طیور ـ زنبور عسل و کرم ابریشم می‌باشد.

تبصره۲ـ دستمزد کارشناسی و ارزیابی و تعیین مال‌الاجاره و اجرت المثل ماشین‌آلات و تجهیزات و تأسیسات کشاورزی ـ دامپروری و دامپزشکی ـ دام، آبزیان و شیلات به شرح مواد ۵۶ و ۵۷ حسب مورد می‌باشد.

ماده۶۴ ـ دستمزد تعیین اجاره بهای سالانه املاک مزروعی، باغها، مراتع و جنگلها به شرح زیر است:

۱ـ تا مبلغ ده میلیون ریال ۲۰۰/۰۰۰ ریال.

۲ـ از مبلغ ده میلیون ریال تا پنجاه میلیون ریال نسبت به مازاد ۱۵ در هزار.

۳ـ از مبلغ پنجاه میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد ۵ در هزار حداکثر تا مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

ماده۶۵ ـ دستمزد تعیین حق آبادانی و حق ریشه و زراعت و نسق زارعانه و تعیین هزینه احیاء و اصلاح تسطیح زمینهای کشاورزی و باغات و حق غارسی به شرح زیر می‌باشد:

۱ـ تا مبلغ ۵ میلیون ریال ۲۰۰/۰۰۰ ریال.

۲ـ از پنج میلیون ریال تا ده میلیون ریال نسبت به مازاد ۱۵ درهزار.

۳ـ از ده میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد ۵ در هزار حداکثر تا مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

ماده۶۶ ـ دستمزد نمونه برداری بمنظور تعیین کیفیت و طبقه‌بندی محصولات زراعی، باغی، دامی، آبزیان، خوراک دام، مکمل و داروهای مصرفی دامی با توافق قاضی یا متقاضی با کارشناس و حداکثر یک میلیون ریال.

ماده۶۷ ـ دستمزد تشخیص اراضی (دایر و بایر و موات) تا مساحت ۱۰۰۰ مترمربع ۲۰۰/۰۰۰ ریال و برای هر یک هزار مترمربع اضافه ۱۰درصد به دستمزد فوق اضافه می‌شود.

ماده۶۸ ـ دستمزد تشخیص علت و براورد خسارت ناشی از زیان‌های وارده به مزارع و باغها ـ جنگلها ـ مراتع ـ شیلات ـ شبکه‌های آبیاری و زهکشی و آبیاری تحت فشار ـ دام و محصولات و فراورده‌های کشاورزی و دامی و تأسیسات کشاورزی و دامپروری و شیلات و تجهیزات کشاورزی و خسارات ناشی از آفات نباتی و حیوانی ـ مصرف مواد شیمیایی و داروئی نامناسب ـ آلودگی آب و خاک و مواد غذایی به شرح زیر است:

الف ـ تشخیص علت خسارت ۲۰۰/۰۰۰ ریال.

ب ـ براورد خسارت تا ده میلیون ریال ۲۰۰/۰۰۰ ریال.

پ ـ از ده میلیون ریال به بالا نسبت به مازاد ۲ در هزار تا حداکثر ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال.

ماده۶۹ ـ دستمزد افراز املاک کشاورزی براساس تعرفه ارزیابی موضوع ماده ۶۲ به اضافه سی درصد خواهد بود در مواردی که موضوع افراز املاک کشاورزی تقسیم ترکه باشد بیست درصد به دستمزد ارزیابی مربوطه افزوده می گردد.

ماده۷۰ـ در صورتی که انجام امر کارشناسی مستلزم تهیه نقشه باشد دستمزد نقشه‌برداری بر طبق تعرفه مربوطه محاسبه خواهد شد.

ماده۷۱ـ دستمزد ارزیابی تجهیزات و مواد اولیه و محصولات و فراورده‌های کشاورزی و دامی و جنگلی و شیلات و غیره موجود در

انبارها براساس تعرفه ماده ۱۲ محاسبه خواهد شد.

ماده ۷۲ـ دستمزد کارشناسی در امور مهندسین مشاور و پیمانکاران در این گروه کارشناسان براساس تعرفه رسیدگی به موارد اختلاف بین کارفرمایان و پیمانکاران و مهندسین مشاور تعیین می‌شود.

ماده۷۳ـ دستمزد تشخیص حدود ثبتی و رسیدگی به اختلافات آن املاک خارج از محدوده شهرها:

ـ دستمزد مطالعه پرونده ثبتی و پیاده نمودن پلاک مورد نظر و تشخیص حدود آن در املاک مزروعی حداقل پانصد هزار ریال.

ـ در مواردی که مساحت ملک بیش از یک هکتار باشد به ازای هر هکتار مازاد ۱۰۰/۰۰۰ ریال حداکثر تا سه میلیون ریال.

ماده۷۴ـ دستمزد آزمایشات مربوط به خاک‌شناسی و تهیه نمونه‌های مورد لزوم بر مبنای تعرفه مؤسسه تحقیقات خاک و آب (خاک شناسی و حاصلخیزی خاک) و ضوابط مربوطه از طرف متقاضی پرداخت می‌شود.

قسمت سیزدهم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

گروه۱۰ـ مدیریت و خدمات عمومی و اداری شامل رشته‌های: (آمارامور اداری و استخدامی ـ امور آموزشی ـ امور گمرکی ـ بیمه ـ امور کتاب و کتابداری ـ ثبت شرکتها و علائم تجاری و اختراعات ـ جهانگردی و ایرانگردی فناوری اطلاعات (ICT/IT) ـ امور خبرنگاری و روزنامه نگاری ـ امور کار و کارگری ـ مدیریت بازرگانی)

ماده۷۵ـ دستمزد کارشناسی در مورد کلیه رشته‌های فوق: با توجه به کم و کیف کار با توافق تعیین می‌شود و حداقل دستمزد ۲۰۰/۰۰۰ ریال و حداکثر سه میلیون ریال می‌باشد.

قسمت چهاردهم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان

گروه۱۱ـ ایمنی و حوادث شامل رشته‌های: امور آتش سوزی و آتش نشانی، اسلحه شناسی، تأمینی و امنیتی، حوادث ناشی از کار، مواد محترقه و منفجره (ناریه)

ماده۷۶ـ دستمزد کارشناسی در کلیه رشته‌های فوق با توجه به کم و کیف کار با توافق تعیین می‌شود و حداقل دستمزد ۲۰۰/۰۰۰ ریال و حداکثر ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.

قسمت پانزدهم ـ تعرفه دستمزد کارشناسان سایر رشته‌ها

ماده۷۷ـ حق‌الزحمه کارشناسان سایر رشته‌هایی که بعد از تصویب این تعرفه به تصویب شورای عالی کارشناسان رسمی می‌رسد حسب مورد، براساس تعرفه گروه‌های مربوطه یا طبق مفاد ماده ۱۰ تعرفه تعیین خواهد شد.

ماده ۷۸ـ با توجه به محرومیت بعضی از مناطق کشور ارقام تعرفه مورد عمل در مورد مناطق محروم و یا اشخاص حقیقی که استطاعت کافی ندارند به تشخیص قاضی پرونده یا کانون کارشناسان رسمی دادگستری تا ۴۰٪ (چهل درصد) کاهش می‌یابد.

این تعرفه در اجرای ماده ۲۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ در تاریخ ۲۳/۵/۱۳۸۴ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید و پانزده روز پس از انتشار در روزنامه رسمی، در سراسر کشور لازم‌الاجراست.

اصلاح موادی از آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری – مصوب ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی

بدینوسیله اصلاح موادی از آئین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء دادگستری که به موافقت ریاست محترم قوه قضائیه رسیده جهت درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می گردد.

معاون حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه ـ علیرضا جمشیدی

شماره۱۶۸۱۵ ۲۸/۸/۱۳۸۴

جناب آقای دکتر جمشیدی

ریاست محترم مرکز توسعه قضائی

نظر به اینکه اصلاح موادی از آئین‌نامه سال ۱۳۳۳ درخصوص شرح وظایف کاراموزان، تاکنون در روزنامه رسمی منتشرنشده است خواهشمند است جهت اجراء در روزنامه رسمی منتشر گردد.

رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز ـ سیدمحمد جندقی کرمانی پور

شماره ۱۵۰۹۰/ح/م ۲۵/۵/۱۳۸۴

جناب آقای جندقی

ریاست محترم کانون وکلای دادگستری

موارد پیشنهاد اصلاح موادی از آئین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء دادگستری (پیوست) به استحضار ریاست محترم قوه قضائیه رسید. تصویرنامه شماره ۵۵۷۶/۸۴/۱ مورخ ۱۲/۵/۱۳۸۴ رئیس محترم حوزه ریاست قوه قضائیه به پیوست ایفاد می‌گردد.

معاون حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه ـ علیرضا جمشیدی

شماره ۵۵۷۶/۸۴/۱ ۱۲/۵/۱۳۸۴

جناب آقای دکتر جمشیدی

معاون محترم حقوقی و توسعه قضائی قوه قضائیه

نامه شماره ۱۴۸۱۰/ح/م ـ ۸/۵/۱۳۸۴ به همراه پیشنهاد اصلاحی برخی از مواد آئین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، باستحضار ریاست محترم قوه‌قضائیه رسید، مرقوم فرمودند:

(باسمه تعالی ـ منحصرا با اصلاحیه ماده (۳۵) و بند۳ ماده ۳۶ موافقت می‌شود.)

لذا بدینوسیله مراتب ابلاغ می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ـ عبدالرضا ایزدپناه

حضرت آیت‌الله هاشمی شاهرودی (دام‌ظله‌العالی)

رییس محترم قوه قضائیه

حسب‌الامر حضرتعالی پیشنهاد اصلاحی برخی از مواد آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب پنجم اسفند ماه ۱۳۳۳ کمیسیون‌های مشترک مجلسین مطرح شده از سوی کانون وکلای دادگستری مورد بررسی قرار گرفت و پس از هماهنگی نهایی با رئیس کانون جهت تصویب و ابلاغ بشرح پیوست تقدیم می‌گردد.

معاون حقوقی و توسعه قضایی ـ علیرضا جمشیدی

با اجازه حاصله از ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب پنجم اسفندماه ۱۳۳۳ کمیسیون‌های مشترک مجلسین موادی از آئین‌نامه لایحه مذکور بشرح ذیل اصلاح می‌شود:

تبصره ذیل به ماده۳۱ آئین‌نامه مصوب سال ۱۳۳۴ اضافه می‌شود:

تبصره ـ چنانچه قضات بازنشسته ظرف ۶ ماه پس از صدور حکم بازنشستگی برای دریافت پروانه وکالت مراجعه نمایند از ارائه گواهینامه‌های موضوع بند۳، ۴ و ۵ معاف می‌باشند.

ماده۳۵ آئین‌نامه مصوب سال۱۳۳۴:

کمیسیون یا کمیسیونهای کاراموزی که تعداد اعضای آنها به وسیله هیأت مدیره انتخاب خواهدشد از بین اعضای هیأت مدیره یا وکلائی که واجد شرایط عضویت هیئت‌مدیره باشند یا بطور مختلط از طرف هیأت مدیره تعیین می‌شود.

بند۳ ماده۳۶ به شرح ذیل اصلاح می‌شود:

بند۳ـ حضور در جلسات دادرسی مدنی و کیفری لااقل ماهی ۲ مرتبه و کاراموزان مکلفند در کارگاههای آموزشی شرکت نمایند.

ماده۴۲ ـ درصورتی که تقاضای اعلام طی دوره کاراموزی مورد موافقت هیأت‌مدیره واقع نشد مدت دوره کاراموزی به تشخیص هیأت مدیره معین خواهدشد. درهر صورت مدت مذکور فراتر از مدت نوبت اول نخواهدبود

مسکن و اجاره

قانون روابط موجر و مستأجر ـ ۵۶

فصل اول کلیات

ماده ۱ ـ هر محلی که برای سکنی یا کسب یا پیشه یا تجارت یا به منظور دیگری اجاره داده شده یا بشود در صورتی که تصرف‌متصرف بر حسب تراضی با موجر یا نماینده قانونی او به عنوان‌اجاره یا صلح منافع و یا هر عنوان دیگری به منظور اجاره باشد اعم از اینکه نسبت به مورد اجاره سند رسمی یا عادی تنظیم شده یانشده باشد، مشمول مقررات این قانون است

ماده ۲ ـ موارد زیر مشمول مقررات این قانون نمی‌باشد:

۱ ـ تصرف ناشی از معاملات با حق استرداد یا معاملات رهنی

۲ ـ اراضی مزروعی محصور و غیر محصور و توابع آنها وباغهایی که منظور اصلی از اجاره بهره‌برداری از محصول آنها باشد.

۳ ـ ساختمانها و محلهایی که به منظور سکونت عرفا به طور فصلی برای مدتی که از ششماه تجاوز نکند اجاره داده می‌شود.

۴ ـ کلیه واحدهای مسکونی واقع در محدوده خدماتی شهرها و در شهرکها که گواهی خاتمه ساختمانی آنها از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون معاملات زمین مصوب سال ۱۳۵۴ صادر شده ومی‌شود.

۵ ـ خانه‌های سازمانی و سایر محلهای مسکونی که از طرف وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت یا اشخاص اعم‌از حقیقی یا حقوقی به مناسبت شغل در اختیار و استفاده کارکنان‌آنها قرار می‌گیرد.

در این مورد رابطه متصرف با سازمان یا اشخاص مربوط تابع‌قوانین و مقررات مخصوص بخود یا قرارداد فی‌مابین می‌باشد.

هرگاه متصرف خانه یا محل سازمانی که به موجب مقررات یاقرارداد مکلف به تخلیه محل سکونت باشد از تخلیه خودداری کندبر حسب مورد از طرف دادستان یا رئیس دادگاه بخش مستقل به اواخطار می‌شود که ظرف یکماه محل را تخلیه نماید در صورت‌امتناع به دستور همان مقام محل مزبور تخلیه شده و تحویل سازمان‌یا موسسه یا اشخاص مربوط داده می‌شود.

۶ ـ واحدهای مسکونی که پس از اجرای این قانون به اجاره واگذار گردد.

فصل دوم میزان اجاره بها و ترتیب پرداخت آن

ماده ۳ ـ در مواردی که اجاره‌نامه تنظیم شده باشد میزان اجاره‌بها همان است که در اجاره‌نامه قید شده و هرگاه اجاره‌نامه تنظیم نشده باشد به میزانی است که بین طرفین مقرر یا عملی شده‌است و در صورتی که میزان آن معلوم نشود با رعایت مقررات این‌قانون از طرف دادگاه میزان اجاره بها به نرخ عادله روز تعیین‌می‌شود.

ماده ۴ ـ موجر یا مستاجر می‌تواند به استناد ترقی یا تنزل هزینه‌زندگی درخواست تجدیدنظر نسبت به میزان اجاره بها را بنماید،مشروط به اینکه مدت اجاره منقضی شده و از تاریخ استفاده‌مستاجر از عین مستاجره یا از تاریخ مقرر در حکم قطعی که بر

تعیین یا تعدیل اجاره‌بها صادر شده سه سال تمام گذشته باشد، دادگاه‌باجلب نظر کارشناس اجاره‌بها را به نرخ عادله روز تعدیل خواهدکرد حکم دادگاه در این مورد قطعی است

ماده ۵ ـ موجر می‌تواند مابه‌التفاوت اجاره‌بها را ضمن‌دادخواست تعدیل نیز مطالبه نماید.

در این صورت دادگاه ضمن صدور حکم راجع به تعدیل مستاجر را به پرداخت مابه‌التفاوت از تاریخ تقدیم دادخواست تاروز صدور حکم محکوم می‌نماید. دایره اجرا مکلف است‌خسارت تاخیر تادیه از تاریخ قطعیت تا تاریخ اجرای حکم را به قراردوازده درصد در سال احتساب و از مستاجر وصول و به موجربپردازد مستاجر نیز می‌تواند ضمن تقاضای تعدیل اجاره‌بهامابه‌التفاوت پرداخت شده را به انضمام خسارت تاخیر تادیه به‌شرح فوق درخواست کند.

تبصره ـ مقررات این ماده در مواردی که دادگاه حکم به تعیین‌اجاره‌بها صادر می‌نماید نیز جاری خواهد بود.

ماده ۶ ـ مستاجر مکلف است در موعد معین در اجاره‌نامه‌اجرت‌المسمی و پس از انقضا مدت اجاره اجرت‌المثل را به میزان‌اجرت‌المسمی آخر هرماه اجاری ظرف ده روز به موجر یا نماینده‌قانونی او بپردازد و هرگاه اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد اجاره‌بها را به‌میزانی که بین طرفین مقرر و یا عملی شده و در صورتیکه میزان آن‌معلوم نباشد به عنوان اجرت‌المثل مبلغی که متناسب با اجاره املاک‌مشابه تشخیص می‌دهد برای هرماه تا دهم ماه بعد به موجر یانماینده قانونی او پرداخت یا در صندوق ثبت و یا بانکی که از طرف‌سازمان ثبت تعیین می‌شود سپرده و قبض رسید را اگر اجاره‌نامه‌رسمی است به دفترخانه تنظیم‌کننده سند هرگاه اجاره‌نامه عادی‌بوده یا اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد قبض رسید را با تعیین محل اقامت‌موجر به یکی از دفاتر رسمی نزدیک ملک تسلیم و رسید دریافت‌دارد.

دفترخانه باید منتهی ظرف ده روز بوسیله اداره ثبت محل‌مراتب را به موجر یا نماینده قانونی او اخطار کند که برای دریافت‌وجه تودیع شده با دفترخانه مزبور مراجعه نماید.

فصل سوم در تنظیم اجاره‌نامه

ماده ۷ ـ در مواردی که بین موجر و کسی که ملک را به عنوان‌مستاجر در تصرف دارد اجاره‌نامه تنظیم نشده یا اگر تنظیم شده‌مدت آن منقضی گشته طرفین راجع به تنظیم اجاره‌نامه با تعیین‌اجاره‌بها و شرایط آن اختلاف داشته باشند هریک می‌توانند برای‌تعیین اجاره‌بها (در مواردی که اجاره‌نامه در بین نباشد) و تنظیم‌اجاره‌نامه به دادگاه مراجعه کنند. دادگاه میزان اجاره‌بها را از تاریخ‌تقدیم دادخواست تعیین می‌کند، ولی این امر مانع صدور حکم‌نسبت به اجرت‌المثل زمان قبل از تقدیم دادخواست و خسارت‌تاخیر تادیه آن نخواهد بود.

تبصره ۱ ـ هرگاه از طرف موجر تقاضای تخلیه عین مستاجره‌شده باشد رسیدگی به درخواست تنظیم اجاره‌نامه از طرف مستاجر متوقف بر خاتمه دادرسی در موضوع تخلیه خواهد بود این حکم درموردی که از طرف مالک درخواست خلع ید از ملک شده باشد نیزجاری است

ماده ۸ ـ دادگاه شرایط اجاره‌نامه جدید را طبق شرایط مرسوم ومتعارف در اجاره‌نامه‌ها و شرایط مندرج در اجاره‌نامه سابق (درصورتی که قبلا اجاره‌نامه تنظیم شده باشد) با رعایت مقررات این‌قانون تعیین خواهد کرد.

ماده ۹ ـ در تمام مدتی که دادرسی در جریان است مستاجر بایدطبق ماده ۶ این قانون و شرایط قبلی مال‌الاجاره را بپردازد و از تاریخ‌ابلاغ حکم قطعی طرفین مکلفند ظرف یک ماه به ترتیب مقرر درحکم اجاره‌نامه تنظیم کنند.

هرگاه در این مدت اجاره‌نامه تنظیم نشود به تقاضای یکی ازطرفین دادگاه رونوشت حکم را جهت تنظیم اجاره‌نامه به دفتر اسنادرسمی ابلاغ و به طرفین اخطار می‌کند که در روز و ساعت معین‌برای امضای اجاره‌نامه در دفترخانه حاضر شوند. هرگاه موجر

حاضربه امضای اجاره‌نامه نشود نمایندهٔ دادگاه اجاره‌نامه را به مدت یک‌سال از طرف او امضا خواهد کرد و اگر مستاجر تا ۱۵ روز از تاریخ‌تعیین شده حاضر به امضا نشود دادگاه در صورتی که عذر مستاجر راموجه ندانـد به تقاضای موجر حکم به تخلیه عین مستاجره صادرمی‌کند و این حکم قطعی است

ماده ۱۰ ـ مستاجر نمی‌تواند منافع مورد اجاره را کلاً یا جزئا یابه نحو اشاعه به غیر انتقال دهد یا واگذار نماید مگر اینکه کتبا این‌اختیار به او داده شده باشد.

هرگاه مستاجر تمام یا قسمتی از مورد اجاره را به غیر اجاره دهدمالك می‌تواند در صورت انقضای مدت یا فسخ اجاره درخواست‌تنظیم اجاره‌نامه با هر یك از مستاجرین را بنماید.

در صورتی که مستاجر حق انتقال مورد اجاره را به غیر داشته‌باشد هریک از مستاجرین نیز می‌تواند در صورت فسخ و یا انقضای‌مدت اجاره اصلی درخواست تنظیم اجاره‌نامه را با مالك یا نماینده‌قانونی او بنمایند. و

ماده ۱۱ ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند علاوه بر نکاتی که به‌موجب قوانین و مقررات باید رعایت شود نکات زیر را در اجاره‌نامه‌تصریح بنماید:

۱ ـ شغل موجر و مستاجر و اقامتگاه موجر بطور کامل ومشخص

۲ ـ نشانی کامل مورد اجاره و قید اینکه از لحاظ رابطه اجاره این‌محل اقامتگاه قانونی مستاجر می‌باشد مگر اینکه طرفین به ترتیب‌دیگری تراضی نموده باشند.

۳ ـ عین مستاجره در تصرف کدام یک از طرفین می‌باشد و درصورتی که در تصرف مستاجر نیست تحویل آن در چه مدت و باچه شرایطی صورت خواهد گرفت

۴ ـ مهلت مستاجر برای پرداخت اجاره‌بها منتهی ده روز از تاریخ‌سررسید هر قسط خواهد بود، مگر اینکه طرفین به ترتیب دیگری‌زائد بر این مدت توافق کرده باشند که در این صورت ترتیب مذکورباید در سند قید گردد.

۵ ـ اجاره به منظور سکنی یا کسب یا پیشه یا تجارت با تعیین‌نوع کسب و پیشه و تجارت و هرگاه به منظور دیگری باشد قید آن به‌طور صریح

۶ ـ مستاجر حق انتقال به غیر را کلا یا جزئا یا به نحو اشاعه دارديا خير.

۷ ـ تعهد مستاجر به‌پرداخت اجرت‌المثل پس از انقضای مدت‌و یا فسخ اجاره تا موقع تجدید اجاره یا تخلیه ملک به میزان‌اجرت‌المسمی

فصل چهارم موارد فسخ اجاره و تخلیه عین مستأجره

ماده ۱۲ ـ در موارد زیر مستاجر می‌تواند صدور حکم به فسخ‌اجاره را از دادگاه درخواست کند:

۱ ـ در صورتی که عین مستاجره با او صافی که در اجاره‌نامه قیدشده منطبق نباشد. (با رعایت ماده ۴۱۵ قانون مدنی

۲ ـ اگر در اثنای مدت اجاره عیبی در عین مستاجره حادث شود که آن را از قابلیت انتفاع خارج نموده و رفع عیب مقدور نباشد.

۳ ـ در مواردی که مطابق شرایط اجاره حق فسخ مستاجر تحقق‌یابد.

۴ ـ در صورت فوت مستاجر در اثنا مدت اجاره و درخواست‌فسخ اجاره از طرف کلیه ورثه

۵ ـ هرگاه مورد اجاره کلاً یا جزئا در معرض خرابی بوده و قابل‌تعمیر نباشد و یا برای بهداشت و سلامت مضر بوده و باید خراب‌شود.

ماده ۱۳ ـ هرگاه مستاجر به علت انقضای مدت اجاره یا درمواردی که به تقاضای او حکم فسخ اجاره صادر شده مورد اجاره

راتخلیه کند و موجر از تحویل گرفتن آن امتناع کند مستاجر مکلف‌است بوسیله اظهارنامه از موجر یا نماینده قانونی او تقاضا کند که‌برای تحویل مورد اجاره حاضر شود.

در صورتی که موجر ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه‌حاضر نگردد مستاجر باید به دادگاه محل وقوع ملک مراجعه وتخلیه کامل مورد اجاره را تامین دلیل نماید و کلید آن را به دفترداد‌گاه تسلیم کند.

از این تاریخ رابطه استیجاری قطع می‌شود و دفتر دادگاه ظرف۲۴ ساعت به موجر یا نماینده قانونی او اخطار می‌کند که برای‌تحویل گرفتن مورد اجاره و دریافت کلید حاضر شود. تا زمانی که‌مستاجر به ترتیب فوق عمل نکرده باشد تعهدات او به موجب‌مقررات این قانون و شرایط اجاره‌نامه برقرار است

ماده ۱۴ ـ در موارد زیر موجر می‌تواند حسب مورد صدورحکم فسخ اجاره یا تخلیه را از دادگاه درخواست کند دادگاه ضمن‌حکم فسخ اجاره دستور تخلیه مورد اجاره را صادر می‌نماید و این‌حکم علیه مستاجر یا متصرف اجرا و محل تخلیه خواهد شد.

۱ ـ در موردی که مستاجر مسکن بدون داشتن حق انتقال به غیردر اجاره‌نامه و یا موردی که اجاره نامه‌ای در بین نباشد مورد اجاره راکلا یا جزئا به هر صورتی که باشد به غیر واگذار نموده یا عملا ازطریق وکالت یا نمایندگی و غیره در اختیار و استفاده دیگری جزاشخاص تحت‌الکفاله قانونی خود قرار داده باشد.

۲ ـ در موردی که عین مستاجره به منظور کسب یا پیشه و یاتجارت خود مستاجره اجاره داده شده و مستاجر آن را به عناوینی ازقبیل وکالت یا نمایندگی و غیره عملا به غیر واگذار کند بدون اینکه طبق ماده ۱۹ این قانون با مستاجر لاحق اجاره‌نامه تنظیم شده باشد.

۳ ـ در صورتی که در اجاره‌نامه محل سکنی حق فسخ اجاره هنگام انتقال قطعی شرط شده باشد مشروط به اینکه خریدار بخواهد شخصا در مورد اجاره سکونت نماید و یا آن را برای‌سکونت اولاد یا پدر یا مادر یا همسر خود تخصیص دهد. در این‌صورت اگر خریدار تا سه ماه از تاریخ انتقال ملک برای تخلیه مراجعه ننماید درخواست تخلیه به این علت تا انقضای مدت اجاره‌پذیرفته نمی‌شود.

۴ ـ در صورتی که مورد اجاره محل سکنی بوده و مالک پس ازانقضای مدت اجاره احتیاج به مورد اجاره برای سکونت خود یا اشخاص مذکور در بند فوق داشته باشد.

۵ ـ هرگاه مورد اجاره محل سکنی در معرض خرابی بوده و قابل‌تعمیر نباشد.

۶ ـ در صورتی که از مورد اجاره محل سکنی بر خلاف منظوری که در اجاره‌نامه قید شده استفاده گردد.

۷ ـ در مورد محل کسب و پیشه و تجارت هرگاه مورد اجاره برای‌شغل معینی اجاره داده شده و مستاجر بدون رضای موجر شغل‌خود را تغییر دهد مگر اینکه شغل جدید عرفا مشابه شغل سابق‌باشد.

۸ ـ در صورتی که مستاجر در مورد اجاره تعدی یا تفریط کرده‌باشد.

۹ ـ در صورتی که مستاجر در مهلت مقرر در ماده ۶ این قانون ازپرداخت مال‌الاجاره یا اجرت‌المثل خودداری نموده و با ابلاغ اخطاردفترخانه تنظیم‌کننده سند اجاره یا اظهارنامه (در موردی که‌اجاره‌نامه عادی بوده یا اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد) ظرف ده روزقسط یا اقساط عقب افتاده را نپردازد. در این مورد اگر اجاره‌نامه‌رسمی باشد موجر می‌تواند از دفترخانه یا اجرای ثبت صدوراجرائیه بر تخلیه و وصول اجاره‌بها را درخواست نماید.

هرگاه پس از صدور اجرائیه مستاجر اجاره‌بهای عقب افتاده راتودیع کند اجرای ثبت تخلیه را متوقف می‌کند ولی موجر می‌تواندبه استناد تخلف مستاجر از پرداخت اجاره‌بها از دادگاه درخواست‌تخلیه عین مستاجره را بنماید.

هرگاه اجاره‌نامه عادی بوده یا سند اجاره تنظیم نشده باشد موجرمی‌تواند برای تخلیه عین مستاجره و وصول اجاره‌بها به دادگاه‌مراجعه کند.

در موارد فوق هرگاه مستاجر قبل از صدور حکم دادگاه اضافه براجاره‌بهای معوقه صدی بیست آن را به نفع موجر در صندوِدادگستری تودیع نماید حکم به تخلیه صادر نمی‌شود و مستاجر به‌پرداخت خسارت دادرسی محکوم و مبلغ تودیع شده نیز به موجرپرداخت می گردد، ولی هر مستاجر فقط یکبار می‌تواند از این ارفا استفاده کند، حکم دادگاه در موارد مذکور در این بند قطعی است

تبصره ۱ ـ در صورتی که مستاجر دوبار ظرف یکسال در اثراخطار یا اظهارنامه مذکور در بند ۹ این ماده اقدام به پرداختاجاره‌بها کرده باشد و برای بار سوم اجاره‌بها را در موعد مقرر به موجر نپردازد و یا در صندوق ثبت تودیع ننماید موجر می‌تواند باتقدیم دادخواست مستقیما از دادگاه درخواست تخلیه عین مستاجررا بنماید. حکم دادگاه در این مورد قطعی است

تبصره ۲ ـ در صورتی که مورد اجاره به منظوری غیر از کسب‌یا پیشه یا تجارت اجاره داده شود از هر حیث تابع مقررات مربوط به‌اجاره محل سکنی خواهد بود.

تبصره ۳ ـ در مورد بند شش این ماده اگر مستاجر مرکز فساد که‌قانونا دایر کردن آن ممنوع است در مورد اجاره دایر نماید. دادستان‌علاوه بر انجام وظایف قانونی خود به محض صدور کیفر خواست‌به درخواست موجر مورد اجاره را در اختیار موجر قرار می‌دهد.

تبصره ۴ ـ در صورتی که مستاجر محل سکنی در شهر محل‌سکونت خود مالك یك واحد مسکونی باشد موجر حق دارد پس ازانقضای مدت اجاره تقاضای تخلیه مورد اجاره را بنماید.

ماده ۱۵ ـ علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل در موارد زیر نیزپس از انقضای مدت اجاره درخواست تخلیه محل کسب یا پیشه یاتجارت از دادگاه جائز است

۱ ـ تخلیه به منظور احداث ساختمان جدید مشروط بر اینکه‌پروانه ساختمانی یا گواهی شهرداری مربوط ارائه شود. و شهرداریهامکلفند در صورت مراجعه مالك با رعایت مقررات مربوط پروانه‌ساختمان و یا گواهی مورد نظر را صادر و به مالك تسلیم نمایند.

۲ ـ تخلیه به منظور احتیاج شخص موجر برای کسب یا پیشه یاتجارت

۳ ـ در صورتی که محل کسب یا پیشه یا تجارت مناسب برای‌سکنی هم باشد و مالك برای سکونت خود یا اولاد یا پدر یا مادر یاهمسر خود درخواست تخلیه نماید.

در موارد سه‌گانه فوق دادگاه ضمن صدور حکم تخلیه به‌پرداخت حق کسب یا پیشه یا تجارت نیز حکم خواهد داد.

ماده ۱۶ ـ در موارد مذکور در ماده قبل و همچنین در مواردمذکور در بند ۳ و ۴ ماده ۱۴ هرگاه مالك حسب مورد تا ششماه ازتاریخ تخلیه شروع به ساختمان نکند یا حداقل مدت یکسال از محل مورد اجاره به نحوی که ادعا کرده استفاده ننماید به درخواست‌مستاجر سابق بپرداخت مبلغی معادل یکسال اجاره‌بها یااجرت‌المثل مورد اجاره در حق او محکوم خواهد شد مگر آنکه‌ثابت شود تاخیر شروع ساختمان یا عدم استفاده از مورد اجاره در اثر قوه قاهره یا مبتنی بر علل و جهاتی خارج از اراده مالك بوده‌است

تبصره ـ در صورتی که در ملك مورد تخلیه مستاجرین‌متعددی باشند و موجر تقاضای تخلیه سایر قسمتها را نیز نموده‌باشد مهلت فوق از تاریخ تخلیه آخرین قسمت شروع خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ در تمام مواردی که تخلیه عین مستاجره در نتیجه اجرای‌حکم یا به ترتیب مقرر در ماده ۱۳ صورت می گیرد باید از طرف‌دادگاه به دفترخانه تنظیم‌کننده سند اجاره اعلام شود تا در ستون‌ملاحظات ثبت اجاره قید گردد.

فصل پنجم حق کسب یا پیشه یا تجارت

ماده ۱۸ ـ میزان حق کسب یا پیشه یا تجارت که در این قانون و قوانین دیگر قید شده است بر مبنای اصول و ضوابطی که آئین‌نامه آن از طرف وزارتخانه دادگستری و مسکن و شهرسازی تهیه و به‌تصویب کمسیونهای مربوط مجلسین خواهد رسید، تعیین می‌گردد.

ماده ۱۹ ـ در صورتی که مستاجر محل کسب یا پیشه یا تجارت‌به موجب اجاره‌نامه حق انتقال به غیر داشته باشد می‌تواند برای همان شغل یا مشابه آن منافع مورد اجاره را با سند رسمی به دیگری انتقال دهد.

هرگاه در اجاره‌نامه حق انتقال به غیر سلب شده یا اجاره‌نامه‌ای‌در بین نبوده و مالک راضی به انتقال به غیر نباشد باید در مقابل‌تخلیه مورد اجاره حق کسب یا پیشه یا تجارت مستاجر را بپردازد والا مستاجر می‌تواند برای تنظیم سند انتقال به دادگاه مراجعه کند،در این صورت دادگاه حکم به تجویز انتقال منافع مورد اجاره به غیرو تنظیم سند انتقال در دفترخانه تنظیم‌کننده سند اجاره‌نامه سابق یادفترخانه نزدیک ملک (اگر اجاره‌نامه رسمی در بین نباشد) صادر ورونوشت آن را به دفترخانه مربوط ارسال می‌نماید و مراتب را به‌موجر نیز اعلام خواهد نمود، مستاجر جدید از هر حیث نسبت به‌تمام شرایط اجاره قائم مقام مستاجر سابق خواهد بود.

هرگاه ظرف ششماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی منافع مورد اجاره‌با سند رسمی به مستاجر جدید انتقال داده نشود حکم مزبور ملغی‌الاثر خواهد بود.

تبصره ۱ ـ در صورتی که مستاجر بدون رعایت مقررات این‌ماده مورد اجاره را به دیگری واگذار نماید موجر حق درخواست‌تخلیه را خواهد داشت و حکم تخلیه علیه متصرف یا مستاجر اجراخواهد شد. و در این مورد مستاجر یا متصرف حسب مورداستحقاق دریافت نصف حق کسب یا پیشه یا تجارت را خواهدداشت

تبصره ۲ ـ حق کسب یا پیشه یا تجارت به مستاجر همان محل‌اختصاص دارد و انتقال آن به مستاجر جدید فقط با تنظیم سندرسمی معتبر خواهد بود.

فصل ششم تعمیرات

ماده ۲۰ ـ تعمیرات کلی و اساسی مورد اجاره که مربوط به اصل‌بنا یا تاسیسات عمده منصوبه در آن از قبیل دستگاههای حرارت مرکزی و تهویه و آسانسور باشد به عهده موجر است و تعمیرات جزیی و همچنین تزیین و تعمیری که مربوط به استفاده بهتر از مورد اجاره باشد با مستاجر خواهد بود.

ماده ۲۱ ـ رسیدگی به اختلاف بین موجر ومستاجر راجع به‌تعمیرات با دادگاه است در صورتی که موجر تعمیرات کلی مورد حکم دادگاه را در مهلتی که از طرف دادگاه تعیین می‌شود انجام ندهد مستاجر می‌تواند برای فسخ اجاره به دادگاه مراجعه کند یا از دادگاه درخواست کند به او اجازه داده شود تعمیرات مزبور را با نظارت‌دایره اجرا انجام داده مخارج آن را حداکثر تا معادل ششماه اجاره‌بهابه حساب موجر بگذارد.

ماده ۲۲ ـ هرگاه مستاجر مانع مالک از انجام تعمیرات ضروری‌شود دادگاه مستاجر را به رفع ممانعت ملزم و مهلت مناسبی برای‌انجام تعمیرات تعیین می‌نماید.

در صورت ادامه ممانعت دادگاه می‌تواند حکم به تخلیه موقت‌بنا برای مدت مذکور بدهد. در هرحال مستاجر مسوول خسارتی است که در نتیجه ممانعت از تعمیر بنا حاصل شده باشد.

تبصره ـ رسیدگی به دعاوی مذکور در مادتین ۲۱ و ۲۲ خارج‌از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی صورت خواهد گرفت

وحکم دادگاه قطعی است

ماده ۲۳ ـ اقامه دعوی تخلیه از طرف موجر مانع رسیدگی به‌دعوی تعمیرات نیست

هرگاه دادگاه حکم به تخلیه مورد اجاره صادر نموده باشد و حکم‌مزبور قطعی نباشد حکم الزام به تعمیر در صورت فسخ حکم تخلیه‌به ترتیب مقرر در ماده ۲۱ قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۲۴ ـ در صورتی که مستاجر در مورد اجاره حق استفاده ازانشعاب آب یا برق یا تلفن یا گاز یا تاسیسات حرارت مرکزی یاتهویه یا آسانسور و امثال آن داشته باشد موجر نمی‌تواند جز درمورد تعمیرات ضروری آن را قطع یا موجبات قطع آن را فراهم‌نماید مگر اینکه مستاجر بهای مصرف خود را طبق شرایط اجاره‌نپرداخته باشد.

در صورت تخلف دادگاه به درخواست مستاجر فورا بدون‌رعایت تشریفات دادرسی موضوع را مورد رسیدگی قرار داده‌عندالاقتضا ترتیب وصل آن را خواهد داد.

دستور دادگاه بلافاصله قابل اجرا است موجر می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور دادگاه به آن اعتراض کند. اعتراض در همان‌دادگاه رسیدگی می‌شود و تصمیم دادگاه قطعی است

تبصره ۱ ـ هرگاه علت قطع جریان برق یا آب یا تلفن و غیربدهی موجر به سازمانهای مربوط بوده و اتصال مجدد مستلزم‌پرداخت بدهی مزبور باشد و مستاجر می‌تواند براساس قبوض‌سازمانهای مربوط وجوه مذکور را بپردازد و از اولین اجاره‌بها کسرنماید.

تبصره ۲ ـ تعمیرات تاسیسات و قسمتهای مشترک‌آپارتمانهای مشمول قانون تملک آپارتمانها تابع مقررات مربوط به‌خود خواهد بود.

ماده ۲۵ ـ هرگاه مالک قصد فروش ملک خود را داشته یابخواهد وضع ملک را از جهت امکان وجود خرابی یا کسر و نقصان‌در آن مشاهده نماید و متصرف ملک مانع از رویت خریدار یا مالک گردد، مالک یا نماینده قانونی او می‌تواند برای رفع ممانعت به‌دادستان یا دادرس دادگاه بخش مستقل محل وقوع ملک مراجعه‌کند. دادستان یا دادرس دادگاه حسب مورد به مامورین شهربانی یاژاندارمری و یا مامورین اجرا دستور می‌دهد تا خریدار و مالک به‌معیت مامورین ملک را رویت نمایند. تشخیص ضرورت امر درحدود متعارف با مقام صادرکننده دستور است

ماده ۲۶ ـ رسیدگی به‌کلیه دعاوی موضوع این قانون در دادگاه‌شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد در دادگاه بخش‌مستقل به عمل می‌آید. مگر دعاوی راجع به دولت که منحصرا درددادگاه شهرستان رسیدگی می‌شود حکم دادگاه در هرصورت‌حضوری محسوب و فقط قابل پژوهش است مگر در مواردی که‌خلاف آن مقرر شده باشد رسیدگی به دعاوی مربوط به اتاقهای‌استیجاری کماکان در صلاحیت شورای داوری است

تبصره ـ در موردی که میزان خواسته در تقاضای تعیین‌اجاره‌بهای ماهانه زاید بر چهار هزار ریال نباشد حکم دادگاه قطعی‌است

ماده ۲۷ ـ در مواردی که حکم تخلیه صادر می‌شود دادگاه ضمن‌صدور حکم مهلتی که از ده روز کمتر و از دو ماه بیشتر نباشد برای‌تخلیه تعیین می‌نماید. حکم تخلیه مدارسی که با اجازه رسمی‌مقامات صلاحیتدارتاسیس‌شده‌درتعطیلات‌تابستان‌اجراخواهد شد.

تبصره ۱ ـ در مواردی که حکم تخلیه با پرداخت حق کسب یاپیشه یا تجارت صادر می‌شود مهلتهای مذکور در این ماده از تاریخ‌تودیع یا پرداخت وجه مزبور شروع خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در مواردی که حکم تخلیه به علت عدم پرداخت‌اجاره‌بها صادر می‌شود حداکثر مهلت ۱۵ روز خواهد بود.

ماده ۲۸ ـ در مواردی که حکم تخلیه عین مستاجره با پرداخت‌حق کسب یا پیشه یا تجارت صادر و قطعی می‌شود موجر مکلف‌است ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی وجه معینه را درصندوق دادگستری تودیع یا ترتیب پرداخت آن را به مستاجر بدهد والا حکم مزبور ملغی‌الاثر خواهد بود مگر اینکه طرفین به مدت‌بیشتری توافق کرده باشند. در سایر موارد نیز هرگاه موجر ظرف‌یکسال

از تاریخ ابلاغ حکم قطعی تقاضای صدور اجرائیه ننمایدحکم صادر شده ملغی‌الاثر است مگر اینکه بین موجر و مستاجر برای تاخیر تخلیه توافق شده باشد.

تبصره ـ مدتهای مذکر در ماده فوق نسبت به احکامی که درزمان اجرای قانون روابط مالك و مستاجر مصوب ۱۳۳۹ صادر وقطعی گردیده از تاریخ اجرای این قانون شروع می‌شود.

ماده ۲۹ ـ وزارت دادگستری از بین کارشناسان رسمی عده‌ای رابه منظور اجرای این قانون حداکثر برای دو سال انتخاب و به‌دادگاهها معرفی می‌نماید و تا زمانی که تجدید انتخاب به عمل نیامده دادگاهها از کارشناسان مزبور استفاده خواهند کرد.

طرز تعیین و شرایط انتخاب و میزان حق‌الزحمه کارشناسان به‌موجب آیین‌نامه وزارت دادگستری است

در نقاطی که وزارت دادگستری کارشناس معرفی ننماید طبق‌مقررات عمومی مربوط به کارشناسی عمل خواهد شد.

ماده ۳۰ ـ کلیه طرق مستقیم یا غیر مستقیم که طرفین به منظورجلوگیری از اجرای مقررات این قانون اتخاذ نمایند پس از اثبات در دادگاه بلااثر و باطل اعلام خواهد شد.

ماده ۳۱ ـ این قانون در نقاطی اجرا می‌شود که تاکنون قانون روابط مالك و مستاجر مصوب خرداد ۱۳۳۹ در آن نقاط به مرحله‌اجرا گذاشته شده یا وزارت دادگستری با جلب نظر وزارت مسکن وشهرسازی و لزوم اجرای آن را آگهی نماید در سایر نقاط رابطه موجرو مستاجر براساس قوانین و مقررات عمومی خواهد بود.

ماده ۳۲ ـ از تاریخ اجرای این قانون قانون روابط مالك ومستاجر مصوب سال ۱۳۳۹ و سایر قوانین و مقرراتی که مغایر بااین قانون است لغو می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر سی و دو ماده و هفده تبصره پس ازتصویب مجلس سنا در جلسه فوِق العاده روز چهارشنبه۲۲/۴/۱۳۵۶، در جلسه فوِق العاده روز یکشنبه دوم مرداد ماه ۱۳۵۶به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۹ قانون روابط موجر و مستأجر – ۵۶

در اجرای ماده ۲۹ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال۱۳۵۶، آیین‌نامه زیر تصویب می‌شود:

ماده ۱ ـ کارشناسانی ممکن‌است به‌کارشناسی‌در امور مربوط به قانون روابط موجر و مستاجر انتخاب شوند که دارای شرایط زیرباشند:

۱ ـ پروانه کارشناسی آنها مربوط به امور مذکور در قانون روابط موجر و مستاجر باشد.

۲ ـ حداقل پنج سال از تاریخ صدور پروانه کارشناسی آنها گذشته باشد.

۳ ـ سابقه محکومیت انتظامی از درجه ۳ به بالاـ نداشته به علاوه طی دو سال منتهی به‌زمان انتخاب هیچگونه محکومیت انتظامی‌نداشته باشند.

ماده ۲ ـ اداره فنی وزارت دادگستری هر دو سال یکبار در بهمن‌ماه اسامی کارشناسان واجد شرایط هر حوزه را با توجه به ضوابط مذکور در ماده فوق تهیه می کند.

ماده ۳ ـ کمیسیونی مرکب از رئیس کل دادگاه استان مرکز ورئیس کل دادگاه شهرستان تهران و مدیر کل قضایی و مدیر کل دفترتشکیلات و بودجه و رئیس اداره فنی وزارت دادگستری پس از بررسی گزارش اداره فنی اسامی کارشناسان لازم مربوط به هر حوزه‌را تعیین می کند و اداره فنی قبل از پایان سال صورت اسامی آنان را به دادگاهها اعلام می‌نماید.

ماده ۴ ـ نام هریك از کارشناسان منتخب که محکومیت انتظامی پیدا کند از صورت مزبور حذف می‌شود و این حذف نام‌هم بوسیله اداره فنی به دادگاههای حوزه قضایی مربوط اعلام‌می گردد.

ماده ۵ ـ حق‌الزحمه کارشناسان در دعاوی موجر و مستاجر ازطرف دادگاه با توجه به کمیت و کیفیت و شرایط کار و خواسته دعوی در حدود تعرفه زیر تعیین خواهد شد:

الف ـ برای تعیین اجاره‌بها در موارد نامعلوم بودن میزان اجاره ازسه هزار ریال تا یکصد و بیست هزار ریال

ب ـ در مورد تعمیرات از پنجهزار ریال تا یکصد و پنجاه هزار ریال

پ ـ در مورد تعیین حق کسب و پیشه یا تجارت از شش هزار ریال تا دویست هزار ریال

قانون روابط موجر و مستأجر ـ ۶۲

فصل اول ـ کلیات

ماده ۱ ـ اماکنی که برای سکنی با تراضی با موجر به‌عنوان اجاره یا صلح منافع و یا هر عنوان دیگری به منظور اجاره به تصرف متصرف داده شده یا بشود اعم از این‌که سند رسمی یا سند عادی تنظیم شده یا نشده باشد مشمول مقررات این قانون است

ماده ۲ ـ موارد زیر مشمول این قانون نمی‌باشد:

الف ـ تصرف ناشی از معاملات با حق استرداد یا معاملات‌رهنی

ب ـ خانه‌های سازمانی و سایر محل‌های مسکونی که از طرف وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت یا اشخاص اعم‌از حقیقی یا حقوقی به مناسبت شغل در اختیار و استفاده کارکنان آنهاقرار می گیرد. این موارد تابع قوانین خاص خود یا طبق قرارداد فیمابین است

ج ـ محل کار پزشکان که تابع قرارداد فیمابین بوده و در صورت نبودن قرارداد تابع قانونa مدنی است

تبصره ۱ ـ وصول هرنوع وجهی تحت عنوان سرقفلی درمطب‌های استیجاری و واگذاری محل مطب به غیر در صورتی‌که درمتن قرارداد بین موجر و مستاجر ذکر نشده باشد ممنوع است

تبصره ۲ ـ استفاده از محل‌های مسکونی در محل‌هایی که درقرارداد موجر و مستاجر عنوان استفاده از مطب قید نگردیده بدون‌رضایت مالك ممنوع است

فصل دوم ـ اجاره بها

ماده ۳ ـ اجاره‌بهای هر محل همان است که در اجاره‌نامه قیدشده و اگر اجاره‌نامه‌ای نباشد به مقداری است که بین طرفین مقرر یاعملی شده است و در صورتی که مقدار آن احراز نشود، دادگاه طبق موازین قضایی نسبت به تعیین مقدار مال‌الاجاره اقدام خواهد کرد.

تبصره ـ در موارد بطلان اجاره و استیفای مستاجر از مورداجاره موجر مستحق دریافت اجرت‌المثل می‌باشد.

ماده ۴ ـ مستاجر باید در موعد تعیین شده اجاره‌بها را بپردازد و در صورت امتناع از پرداخت تمام اجاره‌بها به موجر یا نماینده قانونی او تا ده روز بعد از آخر هر ماه یا هر موعد تعیین شده دیگر موجر می‌تواند با رعایت این قانون در صورتی که اجاره‌نامه رسمی‌داشته باشد به دفترخانه تنظیم‌کننده سند مراجعه نماید.

دفترخانه موظف است در تاریخ وصول تقاضا، اخطاریه‌ای به‌مستاجر ارسال و از تاریخ ابلاغ اگر تا ده روز بدهی خود را نپردازد یا رضایت موجر را فراهم نسازد مدارك را برای صدور اجرائیه جهت وصول اجور معوقه به ثبت محل ارسال نماید.

در صورتی که مستاجر دلیل موجهی بر عدم پرداخت به دادگاه صالح ارائه کند دادگاه عملیات اجرائی را متوقف و اجرائیه را ابطال

می‌نماید و در صورت اثبات استنکاف مستاجر از پرداخت اجاره بها موجر می‌تواند تقاضای وصول اجاره بهای معوقه بنماید.

فصل سوم ـ در اجاره‌نامه

ماده ۵ ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند علاوه بر نکاتی که به‌موجب قوانین و مقررات باید رعایت شود نکات زیر را در اجاره‌نامه‌تصریح کنند:

۱ ـ اقامتگاه موجر به‌طور کامل و مشخص

۲ ـ نشانی کامل مورد اجاره و قید این‌که از لحاظ رابطه اجاره این‌محل اقامتگاه قانونی مستاجر می‌باشد مگر این‌که طرفین به‌ترتیب دیگری تراضی نموده باشند.

۳ ـ عین مستاجره در تصرف کدام یک از طرفین می‌باشد و درصورتی که در تصرف مستاجر نباشد تحویل آن در چه مدت و یا با چه شرایط صورت خواهد گرفت

۴ ـ تعیین‌اجاره‌بها ونحوه پرداخت‌ومهلت‌نهائی پرداخت هر قسط

۵ ـ تصریح به آن‌که مستاجر حق انتقال به غیر را کلا یا جزئا یا به نحو اشاعه دارد یا ندارد.

۶ ـ تعهد مستاجر به تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر پس ازانقضا مدت اجاره یا تجدید اجاره با تراضی

۷ ـ حق فسخ موجر در صورت تخلف مستاجر از پرداخت اجاره بها در موعد مقرر یا سایر شروط اجاره‌نامه

تبصره ـ موجر و مستاجر می‌توانند برای یکی از طرفین عقداجاره یا هر دو حق فسخ شرط کنند.

فصل چهارم ـ موارد فسخ

ماده ۶ ـ در موارد زیر مستاجر می‌تواند اجاره را فسخ نماید:

۱ ـ در صورتی که عین مستاجره با اوصافی که در اجاره‌نامه قیدشده منطبق نباشد. (با رعایت ماده ۴۱۵ قانونی مدنی

۲ ـ در مواردی که مطابق شرایط اجاره حق فسخ مستاجر تحقق‌یابد.

۳ ـ هرگاه مورد اجاره کلا یا جزئا در معرض خرابی واقع شود به‌نحوی که موجب نقص انتفاع گردد و قابل تعمیر نباشد.

ماده ۷ ـ هرگاه مستاجر به‌علت انقضا مدت اجاره یا در مواردفسخ اجاره مورد اجاره را تخلیه کند و موجر از تحویل گرفتن آن‌امتناع کند مستاجر می‌تواند به‌دادگاه محل وقوع ملک مراجعه وتخلیه کامل مورد اجاره را تامین دلیل نماید و کلید آن را به دفتردادگاه تسلیم کند.

از این تاریخ موجر حق مطالبه اجاره‌بها را نسبت به آینده ندارد ودفتر دادگاه ظرف ۲۴ ساعت به موجر یا نماینده قانونی او اخطارمی‌کند که برای تحویل گرفتن مورد اجاره و دریافت کلید حاضرشود.

ماده ۸ ـ موجر می‌تواند در موارد زیر اجاره را فسخ و حکم‌تخلیه را از دادگاه درخواست کند:

الف ـ در موردی که مستاجر با سلب حق انتقال به‌غیر مورداجاره را کلا- یا جزئا به هر صورتی که باشد به غیر واگذار نموده و یاعملا از طریق وکالت و یا نمایندگی و غیره در اختیار و استفاده دیگری جز اشخاص تحت‌الفکاله قانونی خود قرار داده باشد.

ب ـ در صورتی که در اجاره‌نامه حق فسخ اجاره هنگام انتقال قطعی شرط شده باشد.

ج ـ در صورتی که از مورد اجاره برخلاف منظور و جهتی که درقرارداد اجاره قید شده استفاده گردد.

د ـ در صورتی که مستاجر با تعهد به پرداخت اجاره‌بها در مهلت‌مقرر از آن شرط تخلف نماید.

تبصره ۱ ـ در صورتی که عین مستاجره برای مقصودی غیر ازکسب یـا پیشه و یا تجارت به اجاره داده شود از هر حیث تابع مقررات مربوط به‌اجاره محل سکنی است

تبصره ۲ ـ اگر مستاجر مـورد اجاره را مرکز فساد قرار داده باشـدبه محض ثبـوت آن در دادگـاه به درخـواست موجر مورد اجـاره راتخلیه و در اختیار موجر قرار می‌دهد.

ماده ۹ ـ در مواردی که دادگـاه تخلیه ملک مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن موجب عسـر و حرج مسـتاجر بدانـد و معارض با عسرو حرج موجر نباشد، می‌تواند مهلتی برای مستاجر قرار بدهد.

تبصره ۱ ـ در مواردی که دادگاه صـدور حکم تخلیه اماکن‌آموزشـی و دولتی و مورد اجاره مهاجرین جنگی و رزمندگان را به‌علت کمبود جای مناسب عسر و حرج تشـخیص دهـد دادگاه موظف است تا رفع عسـر و حرج به مـدت پنـج سال از تاریخ ۲۸/۶/۱۳۶۴ ازصـدور حکم خودداری کنـد و مسـتاجرین اماکن آموزشـی و دولتی مکلفنـد ظرف این مدت جهت رفع کمبود اماکن تدابیر لازم اتخاذنمایند.

این قانون از تاریخ تصویب لازم الاجرا است

تبصره ۲ ـ شـورای عـالی قضـائی مکلف است در اولین فرصت‌دادگاه‌هـای ویژه‌ای را تشـکیل داده و کلیه احکـام تخلیه که از طرف دادگاه‌هـا یـا اداره ثبت صادر گردیـده و هنوز اجرا نشـده است موردتجدیـدنظر قرار دهنـد چنانچه تخلیه منزل مسـتلزم عسـر و حرج برای‌مستاجر باشد آن حکم را متوقف سازد.

تبصره ۳ ـ در مواردی که دادگـاه صـدور حکم تخلیه امـاکن مورد اسـتفاده مهـاجرین جنگی را به‌علت کمبود جـای مناسب عسـر و حرج‌تشـخیص دهـد موظف است تا رفع عسـر و حرج حـداکثر به مدت ۲سال از تاریـخ ۳/۷/۱۳۷۱ از صـدور حکم تخلیه خودداری کند. این‌حکم مخصوص به صورتی است که عسر و حرج مذکور مزاحم باعسر و حرج مالک نباشد.

تبصره ۴ ـ در شـهرها و بخش‌هـا و روسـتاهایی کـه ساکنـان آن‌به‌واسـطه جنـگ تحمیلی مهـاجرت کرده‌انـد و در حـال حاضـر در اماکن‌دولتی و شخصـی ساکن هسـتند به محض این‌که اماکن جدید و یاقدیم آنها در محل قبلی سکونت آنان آماده شود لازم است با اعلام‌نظر ستاد بازسازی مهاجرین جنگ تحمیلی اماکن دولتی و شخصی‌را تخلیه نمایند.

فصل پنجم ـ تعمیرات

ماده ۱۰ ـ تعمیرات کلی و اساسـی مورد اجـاره که مربوط به اصل بنا یا تاسـیسات عمـده منصوبه در آن از قبیل دسـتگاه‌های‌حرارت مرکزی و تهـویه و آسـانسور باشـد، به عهـده مـوجر است وتعمیرات جزئی و همچنین تزیین و تعمیری که مربوط به اسـتفاده بهـتر از مورد اجاره باشد با مستاجر خواهد بود. مگر آن‌که در قرارداد به‌صورت دیگری شرط شده باشد.

ماده ۱۱ ـ رسـیدگی به اختلـاف بین مـوجر و مسـتاجر راجع به تعمیرات بـا دادگـاه است در صـورتی‌که موجر تعمیرات مورد حکم دادگـاه را در مهلتی که از طرف دادگـاه تعیین می‌شود انجـام ندهـد،مسـتاجر می‌توانـد حق فسـخ خود را اعمـال کنـد یـا دادگـاه به مستاجراجازه دهد که تعمیرات مزبور را به‌قدر متعارف با نظارت دایره اجرا انجام بدهد.

ماده ۱۲ ـ هرگـاه مسـتاجر مالک را از انجام تعمیرات ضـروری‌مانع شود دادگاه مسـتاجر را به رفع ممانعت ملزم و مهلت مناسب‌برای انجام تعمیرات تعیین می‌نماید.

تبصره ـ رسیدگی به‌دعاوی مذکور در مواد ۱۱ و ۱۲ خارج ازنوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی صورت خواهد گرفت وحکم دادگاه قطعی است

ماده ۱۳ ـ اقـامه دعوی تخلیه از طرف موجر مانع قبول ورسیدگی به دعوی تعمیرات نیست و در صورتی که دادگاه مورد را ازموارد

تخلیه نداند و آن را رد کند به دعوی تعمیرات رسیدگی و حکم‌خواهد داد.

ماده ۱۴ ـ نظر به مشکلات مسکن در شهرها و ضرورت تثبیت اجاره‌بها برای مدت پنج سال به وزارت مسکن و شهرسازی اجازه داده می‌شود ۲ ماه پس از تصویب این قانون بر اساس آئین‌نامه‌ای که‌توسط وزارتین دادگستری و مسکن و شهرسازی تهیه و به‌تصویب‌هیات دولت برسد اجاره‌بهای واحدهای مسکونی را با توجه به‌سطح زیربنا و کیفیت ساختمان و نوع بنا و مقتضیات محلی ومنطقه‌ای تعیین و اعلام نمایند.

تبصره ۱ ـ شهرهای بزرگ مذکور در این ماده عبارتند از کلیه‌مراکز استان‌ها به انضمام قزوین کرج اردبیل دزفول آبادان نیشابور، بابل گرگان قم

تبصره ۲ ـ چنانچه موجر بیش از قیمت اعلام شده از مستاجر وجهی اضافی دریافت دارد به درخواست مستاجر و به حکم دادگاه به پرداخت مبلغ اضافی به نفع مستاجر محکوم می‌گردد.

تبصره ۳ ـ اگر مالک از اجاره دادن مستغل معد اجاره بدون‌عذر موجه امتناع نماید بنا به ضرورت تا مدت پنج سال به حاکم‌شرع هر محل اجازه داده می‌شود به قائم مقامی مالک نسبت به‌اجاره دادن محل‌های مسکونی خالی اقدام و اجاره‌بهای دریافتی رابه حساب مالک واریز نمایند.

ماده ۱۵ ـ از تاریخ تصویب این قانون اجاره محل‌هائی که برای‌سکونت واگذار می‌شود، تابع مقررات قانون مدنی و این قانون وشرایط مقرر بین طرفین می‌باشد.

قانون فوق مشتمل بر پانزده ماده و ۹ تبصره در جلسه روزسه‌شنبه سیزدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و شصت و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۸/۲/۱۳۶۲ به‌تاییدشورای نگهبان رسیده است

قانون الحاق یک ماده به قانون روابط موجر و مستأجر ۶۲

ماده واحده – بند زیر به عنوان بند ج با دو تبصره به ماده ۲ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۶۲ اضافه می گردد:

ج – محل کار پزشکان که تابع قرارداد فیمابین بوده و در صورت نبودن قرارداد تابع قانون مدنی است .

تبصره ۱ – وصول هر نوع وجهی تحت عنوان سرقفلی در مطب های استیجاری و واگذاری محل مطب به غیر در صورتی که در متن قرارداد بین موجر و مستاجر ذکر نشده باشد ممنوع است .

تبصره ۲ – استفاده از محلهای مسکونی در محلهایی که در قرارداد موجر و مستاجر عنوان استفاده از مطب قید نگردیده بدون رضایت مالک ممنوع است . قانون فوق مشتمل بر ماده واحده (شامل الحاق یک بند و دو تبصره) در جلسه روز یک شنبه بیست و چهارم بهمن ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۷/۱۱/۱۳۷۲ به تایید شورای نگهبان رسیده است .

رئیس مجلس شورای اسلامی – علی اکبر ناطق نوری

قانون روابط موجر و مستأجر ـ ۷۶

فصل اول ـ روابط موجر و مستأجر

ماده ۱ ـ از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون اجاره کلیه اماکن‌اعم از مسکونی تجاری محل کسب و پیشه اماکن آموزشی خوابگاههای دانشجویی و ساختمان‌های دولتی و نظایر آن که باقرارداد رسمی یا عادی منعقد می‌شود تابع مقررات قانون مدنی

ومقررات مندرج در این قانون و شرایط مقرر بین موجر و مستاجرخواهد بود.

ماده ۲ ـ قراردادهای عادی اجاره باید با قید مدت اجاره در دونسخه تنظیم شود و به امضای موجر و مستاجر برسد و به‌وسیله دونفر افراد مورد اعتماد طرفین به‌عنوان شهود گواهی گردد.

ماده ۳ ـ پس از انقضای مدت اجاره بنا به تقاضای موجر یاقائم‌مقام قانونی وی تخلیه عین مستاجره در اجاره با سند رسمی‌توسط دوایر اجرای ثبت ظرف یک هفته و در اجاره با سند عادی‌ظرف یک‌هفته پس‌از تقدیم دادخواست تخلیه به‌دستور مقام قضایی‌در مرجع قضایی توسط ضابطین قوه قضاییه انجام خواهد گرفت

ماده ۴ ـ در صورتی که موجر مبلغی به‌عنوان ودیعه یا تضمین‌یا قرض‌الحسنه و یا سند تعهدآور مشابه آن از مستاجر دریافت کرده‌باشد تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر موکول به استرداد سند یاوجه مذکور به مستاجر و یا سپردن آن به دایره اجراست چنانچه‌موجر مدعی ورود خسارت به عین مستاجره از ناحیه مستاجر و یاعدم پرداخت مال‌الاجاره یا بدهی بابت قبوض تلفن آب برق و گازمصرفی بوده و متقاضی جبران خسارات وارده و یا پرداخت‌بدهی‌های فوق از محل وجوه یادشده باشد موظف است همزمان باتودیع وجه یا سند، گواهی دفتر شعبه دادگاه صالح را مبنی بر تسلیم‌دادخواست مطالبه ضرر و زیان به‌میزان مورد ادعا به دایره اجراتحویل نماید. در این صورت دایره اجرا از تسلیم وجه یا سند به‌مستاجر به همان میزان خودداری و پس از صدور رای دادگاه و کسرمطالبات موجر اقدام به رد آن به مستاجر خواهد کرد.

ماده ۵ ـ چنانچه مستاجر در مورد مفاد قرارداد ارایه شده ازسوی موجر مدعی هرگونه حقی باشد ضمن اجرای دستور تخلیه‌شکایت خود را به دادگاه صالح تقدیم و پس از اثبات حق مورد ادعا و نیز جبران خسارات وارده حکم مقتضی صادر می‌شود.

فصل دوم ــ سرقفلی

ماده ۶ ـ هرگاه مالک ملک تجاری خود را به اجاره واگذار نماید می‌تواند مبلغی را تحت عنوان سرقفلی از مستاجر دریافت نماید.همچنین مستاجر می‌تواند در اثنا مدت اجاره برای واگذاری حق‌خود مبلغی را از موجر یا مستاجر دیگر به عنوان سرقفلی دریافت‌کند، مگر آن که در ضمن عقد اجاره حق انتقال به غیر از وی سلب‌شده باشد.

تبصره ۱ ـ چنانچه مالک سرقفلی نگرفته باشد و مستاجر با دریافت سرقفلی ملک را به دیگری واگذار نماید پس از پایان مدت‌اجاره مستاجر اخیر حق مطالبه سرقفلی از مالک را ندارد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که موجر به‌طریق صحیح شرعی‌سرقفلی را به مستاجر منتقل نماید، هنگام تخلیه مستاجر حق‌مطالبه سرقفلی به قیمت عادله روز را دارد.

ماده ۷ ـ هرگاه ضمن عقد اجاره شرط شود، تا زمانی که عین‌مستاجره در تصرف مستاجر باشد مالک حق افزایش اجاره‌بها وتخلیه عین مستاجره را نداشته باشد و متعهد شود که هرساله عین‌مستاجره را به همان مبلغ به او واگذار نماید در این صورت مستاجرمی‌تواند از موجر و یا مستاجر دیگر مبلغی به‌عنوان سرقفلی برای اسقاط حقوق خود دریافت نماید.

ماده ۸ ـ هرگاه ضمن عقد اجاره شرط شود که مالک عین‌مستاجره را به غیر مستاجر اجاره ندهد و هرساله آن را به اجاره‌متعارف به مستاجر متصرف واگذار نماید، مستاجر می‌تواند برای‌اسقاط حق خود و یا تخلیه محل مبلغی را به عنوان سرقفلی مطالبه‌و دریافت نماید.

ماده ۹ ـ چنانچه مدت اجاره به پایان برسد یا مستاجر سرقفلی‌به مالک نپرداخته باشد و یا این که مستاجر کلیه حقوق ضمن عقد رااستیفاء کرده باشد هنگام تخلیه عین مستاجره حق دریافت سرقفلی را نخواهد داشت

ماده ۱۰ ـ در مواردی که طبق این قانون دریافت سرقفلی مجازمی‌باشد هرگاه بین طرفین نسبت به‌میزان آن توافق حاصل نشود بانظر

دادگاه تعیین خواهد شد.

تبصره ـ مطالبه هرگونه وجهی خارج از مقررات فوق در روابط استیجاری ممنوع می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ اماکنی که قبل از تصویب این قانون به اجاره داده شده‌از شمول این قانون مستثنی و حسب مورد مشمول مقررات حاکم برآن خواهند بود.

ماده ۱۲ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارتخانه‌های دادگستری و مسکن و شهرسازی تهیه و به‌تصویب‌هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۳ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر دو فصل و سیزده ماده و سه تبصره درجلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و ششم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۲۹/۵/۱۳۷۶ به‌تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستأجر ۷۶

ماده ۱ ـ منظور از واژه قانون «در این آیین نامه قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۲۶/۵/۱۳۷۶» می‌باشد.

ماده ۲ ـ موارد زیر مشمول مقررات قانون نمی‌باشد:

۱ ـ روابط استیجاری قبل از اجرای قانون

۲ ـ روابط ناشی از انتقال حقوق قانونی مستاجر سابق به مستاجر جدید با اجازه موجر در صورتی که قرارداد اجاره قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون باشد.

۳ ـ روابط ناشی از صلح منافع یا هر عنوان دیگر و نیز تصرفات بر حسب تراضی شفاهی با موجر به عنوان اجاره

۴ ـ موارد تخلیه اماکن استیجاری قبل از انقضای مدت مندرج در قرارداد.

۵ ـ در صورتی که سند عادی اجاره بر طبق ضوابط مقرر در ماده (۲) قانون تنظیم نشده باشد.

تبصره ـ رابطه استیجاری در اماکنی که ابتدائا از تاریخ لازم‌الاجراشدن قانون به اجاره واگذار شده یا می‌شود یا پس از تاریخ یاد شده توسط‌طرفهای قرارداد اجاره تمدید می‌گردد، مشمول مقررات قانون مورد اشاره‌خواهد بود.

ماده ۳ ـ رسیدگی به درخواست تخلیه در مورد سند عادی موضوع‌ماده (۲) قانون بدون تقدیم دادخواست و با ابطال تمبر مربوط به دعاوی‌غیرمالی و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی به عمل خواهد آمد.

ماده ۴ ـ رییس حوزه قضایی یا دادگاه مرجوع الیه با احراز مالکیت یا ذی‌نفع‌بودن موجر حسب‌مورد مبادرت به صدور دستور تخلیه خواهد نمود.

ماده ۵ ـ ابلاغ اوراق قضایی و یا اوراق اجراییه به مستاجر در محل‌عین مستاجره و به موجر در محل مندرج در قرارداد صورت می‌گیرد؛ مگراینکه طرفین ترتیب دیگری را مقرر نموده باشند.

ماده ۶ ـ اجرای دستور تخلیه صادره توسط مقام قضایی نیاز به صدور اجراییه ندارد و توسط مامور، ابلاغ و اجرا می‌گردد. مامور مکلف است آن راظرف (۲۴) ساعت به شخص مستاجر ابلاغ و در نسخه ثانی رسید دریافت‌کند و در صورت امتناع مستاجر از دادن رسید، مراتب را در ابلاغ نامه قید و ظرف (۳) روز نسبت به اجرای مفاد دستور اقدام نماید.

ماده ۷ ـ چنانچه مستاجر در محل حضور نداشته باشد، مفاد دستورتخلیه به یکی از بستگان یا خادمان وی که سن ظاهری او برای تمییز اهمیت موضوع کافی باشد، ابلاغ می‌شود.

ماده ۸ ـ هرگاه اشخاص مذکور در ماده قبل در محل حضور نداشته‌باشند یا از دادن رسید امتناع ورزند، مامور مراتب را در

اعلامیه‌ای قید و به‌محل الصاق می‌نماید.

تبصره ـ در اعلامیه مراتب مراجعه مامور و استنکاف اشخاص ویا عدم حضور آنان و نیز مفاد دستور مقام قضایی درج شده وهمچنین این مطلب قید خواهد شد که چنانچه ظرف (۳) روز مستاجر اقدام به تخلیه محل و تحویل آن به موجر یا نماینده قانونی وی و یا دفتر دادگاه ننماید، امر تخلیه در روز و ساعت معین توسط مامور اجرا انجام می‌پذیرد.

ماده ۹ ـ در مورد اسناد رسمی اجاره درخواست صدوراجراییه جهت‌تخلیه مورد اجاره از دفترخانه تنظیم‌کننده سند به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۰ ـ درخواست نامه برای اسناد عادی اجاره در فرم مخصوص تنظیم می‌شود و شامل نکات زیر خواهد بود:

الف ـ نام و نام خانوادگی و نام پدر و محل اقامت موجر یا نماینده‌قانونی و یا قایم مقام وی

ب ـ نام و نام‌خانوادگی و محل‌اقامت مستاجر یا قایم‌مقام قانونی وی

پ ـ مشخصات عین مستاجره

ت ـ مشخصات و تاریخ سند اجاره

تبصره ۱ ـ تصویر مصدق قرارداد باید پیوست درخواست نامه یادشده باشد.

تبصره ۲ ـ در صورت فوت موجر یا مستاجر، وراث آنها و درصورت انتقال عین از ید موجر و یا منافع از ید مستاجر، ایادی‌منتقل الیهم و در صورت حجر موجر یا مستاجر، نماینده قانونی آنها، قایم مقام قانونی آنان می‌باشند.

ماده ۱۱ ـ سر دفتر پس از احراز هویت و صلاحیت‌درخواست‌کننده اوراق اجراییه را ظرف (۲۴) ساعت در (۳) نسخه‌با قید تخلیه محل عین مستاجره موضوع سند تهیه و به مهر ویژه‌اجرا منقوش و جهت اقدام به دایره اجرای اسناد رسمی ثبت محل‌ارسال می‌نماید.

ماده ۱۲ ـ اجرای ثبت موظف است با وصول اوراق اجراییه ازدفترخانه ظرف حداکثر (۲۴) ساعت نسبت به تشکیل پرونده وصدور دستور ابلاغ و تخلیه به مامور اقدام نموده و مامور مکلف‌است ظرف (۴۸) ساعت اوراق اجراییه را ابلاغ و طبق قسمت اخیرماده (۶) و مواد (۷) و (۸) این آیین نامه عمل نماید.

ماده ۱۳ ـ چنانچه در زمان اجرای دستور تخلیه مراجع قضایی و دوایر اجرای ثبت به علت وقوع حوادث غیرمترقبه مستاجر قادر به‌تخلیه مورد اجاره نباشد و استمهال نماید، مراتب درخواست وی توسط مامور اجرا به مقام قضایی دستوردهنده گزارش می‌شود. مقام‌قضایی صالح مربوط می‌تواند با استمهال مستاجر برای یک نوبت‌به مدت حداکثر یک ماه موافقت کند.

ماده ۱۴ ـ دفاتر اسناد رسمی علاوه بر رعایت شرایط عمومی تنظیم‌اسناد اجاره مکلفند در سند اجاره اماکن با کاربری تجاری و اماکنی‌که با رعایت قوانین و مقررات مربوط به منظور استفاده تجاری‌واگذار می‌شوند، تصریح کنند که عقد اجاره با سرقفلی یا بدون‌سرقفلی واقع شده است و در قراردادهای عادی اجاره نیز، طرفین‌مکلفند سند اجاره را با قید همین مطلب تنظیم نمایند.

ماده ۱۵ ـ اجرای مقررات ماده (۷) قانون ناظر به مواردی است که‌در عقد اجاره شرط شده باشد که موجر هر ساله مکلف به تمدیدمدت اجاره بدون افزایش اجاره بها می‌باشد.

ماده ۱۵ ـ مستاجر اماکن تجاری در مدت اجاره چنانچه حق انتقال‌به غیر از او سلب نشده باشد، می‌تواند با اخذ مبلغی به عنوان‌سرقفلی مورد اجاره را برای همان شغل و در صورتی که منع قانونی‌وجود نداشته باشد و با قرارداد اجاره منافات نداشته باشد، برای مشاغل دیگر با رعایت سایر شرایط مندرج در اجاره‌نامه به دیگری‌منتقل نماید.

ماده ۱۶ ـ در غیر از موارد مذکور در ماده (۴) قانون چنانچه‌مستاجر مدعی حقی باشد می‌تواند طبق مقررات از دادگاه عمومی‌محل وقوع ملک درخواست احقاق حق کند، این امر مانع اجرای دستور تخلیه نمی‌باشد، فقط دادگاه پس از ثبوت ادعا، به تامین‌حقوق مستاجر و جبران خسارت او حکم می‌نماید. در این‌خصوص مستاجر می‌تواند تامین حقوق خود را از دادگاه درخواست‌نموده و

دادگاه مکلف است نسبت به آن‌تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

ماده ۱۷ ـ در صورتی که دستور تخلیه مورد اجاره صادر شود ومستاجر نسبت به اصالت قرارداد مستند دستور، شکایتی داشته و یامدعی تمدید قرارداد اجاره باشد، شکایت خود را به دادگاه عمومی‌محل وقوع ملک تقدیم می‌نماید. اعلام شکایت مانع اجرای دستورتخلیه می‌باشد، مگر اینکه دادگاه رسیدگی‌کننده شکایت مستاجر را مدلل بداند، در این صورت پس از اخذ تامین متناسب با ضرر وزیان احتمالی موجر، قرار توقیف عملیات اجرایی تخلیه را صادرخواهد نمود.

ماده ۱۸ ـ چنانچه شکایت مستاجر مورد اشاره در ماده قبل به‌موجب حکم نهایی رد شود، موجر حق دارد خسارتی را که ازتوقیف اجرای دستور تخلیه به او وارد شده است بر طبق قوانین ومقررات مطالبه کند.

ماده ۱۹ ـ چنانچه موجر مبلغی به عنوان ودیعه یا تضمین یاقرض‌الحسنه و یا سند تعهدآور و مشابه آن از مستاجر دریافت کرده‌و در سند اجاره (عادی و یا رسمی درج شده باشد یا توسط خودموجر عنوان شود، در این صورت تخلیه و تحویل مورد اجاره به‌موجر موکول به استرداد سند یا وجه یاد شده به مستاجر و ارایه‌رسید آن به ضمیمه درخواست تخلیه به مرجع قضایی و یا ارایه آن‌به دایره اجرای ثبت و یا سپردن آن بر حسب مورد به دایره اجرای‌دادگستری و یا دایره اجرای ثبت می‌باشد.

تبصره ـ در صورتی که ودیعه یا تضمین یا قرض‌الحسنه و یا سندتعهدآور و مشابه آن در سند اجاره (عادی و یا رسمی ذکر نشده‌باشد و توسط موجر نیز هنگام درخواست و تقاضای تخلیه مطرح‌نشود و مستاجر از این جهت مدعی حقی شود، می‌تواند طبق ماده ۵) قانون اقدام به احقاق حق خود نماید.

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

قانون تملک آپارتمانها

مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۴۳ با اصلاحات و الحاقات

ماده ۱ ـ مالکیت در آپارتمان‌های مختلف و محلهای پیشه و سکنای یک ساختمان شامل دو قسمت است

مالکیت قسمتهای اختصاصی و مالکیت قسمتهای مشترک

ماده ۲ ـ قسمتهای مشترک مذکور در این قانون عبارت ازقسمتهایی از ساختمان است که حق استفاده از آن منحصر به یک یاچند آپارتمان یا محل پیشه مخصوص نبوده و به کلیه مالکین به‌نسبت قسمت اختصاصی آنها تعلق می‌گیرد بطور کلی قسمتهای که‌برای استفاده اختصاصی تشخیص داده نشده است یا در اسنادمالکیت ملك اختصاصی یك یا چند نفر از مالکین تلقی نشده ازقسمتهای مشترك محسوب می‌شود مگر آنکه تعلق آن به قسمت‌معینی بر طبق عرف و عادت محل مورد تردید نباشد.

ماده ۳ ـ حقوق هر مالك در قسمت اختصاصی و حصه او درقسمت‌های مشترك غیر قابل تفکیك بوده و در صورت انتقال‌قسمت مشترك قهری خواهد بود.

ماده ۴ ـ حقوق و تعهدات و همچنین سهم هر یك از مالکان قسمت‌های اختصاصی از مخارج قسمت‌های مشترك متناسب است‌با نسبت مساحت قسمت اختصاصی به مجموع مساحت‌قسمت‌های اختصاصی تمام ساختمان به‌جز هزینه‌هائی که به‌دلیل‌عدم ارتباط با مساحت زیربنا به نحو مساوی تقسیم خواهد شد و یااینکه مالکان ترتیب دیگری را برای تقسیم حقوق تعهدات و مخارج‌پیش‌بینی کرده باشند. پرداخت هزینه‌های مشترك اعم از اینکه ملك‌مورد استفاده قرار گیرد یا نگیرد الزامی است

تبصره ۱ ـ مدیران مجموعه با رعایت مفاد این قانون میزان‌سهم هریک از مالکان یا استفاده‌کنندگان را تعیین می‌کند.

تبصره ۲ ـ در صورت موافقت مالکانی که دارای اکثریت‌مساحت زیربنای اختصاصی ساختمان می‌باشند هزینه‌های مشترك‌براساس نرخ معینی که به تصویب مجمع عمومی ساختمان‌می‌رسد، حسب زیربنای اختصاصی هر واحد، محاسبه می‌شود.

تبصره ۳ ـ چنانچه چگونگی استقرار حیاط ساختمان یا بالکن‌یا تراس مجموعه به گونه‌ای باشد که تنها از یک یا چند واحدمسکونی امکان دسترسی به آن باشد، هزینه حفظ و نگهداری آن‌قسمت به عهده استفاده‌کننده یا استفاده‌کنندگان است

ماده ۵ ـ انواع شرکتهای موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت که به‌قصد ساختمان خانه و آپارتمان و محل کسب به منظور سکونت یاپیشه یا اجاره یا فروش تشکیل می‌شود از انجام سایر معاملات‌بازرگانی غیر مربوط به‌کارهای ساختمانی ممنوعند.

ماده ۶ ـ چنانچه قراردادی بین مالکین یک ساختمان وجودنداشته باشد کلیه تصمیمات مربوط به اداره امور مربوط به‌قسمت‌های مشترک به اکثریت آرا مالکینی است که بیش از نصف‌مساحت تمام قسمت‌های اختصاصی را مالک باشند.

تبصره ـ نشانی مالکین برای ارسال کلیه دعوتنامه‌ها و اعلام‌تصمیمات مذکور در این قانون همان محل اختصاصی آنها درساختمان است مگر اینکه مالک نشانی دیگری را در همان شهر برای‌این امر تعیین کرده باشد.

ماده ۷ ـ هرگاه یک آپارتمان یا یک محل کسب دارای مالکین‌متعدد باشد مالکین یا قائم مقام قانونی آنها مکلفند یک نفر نماینده‌از طرف خود برای اجرای مقررات این قانون و پرداخت حصه‌مخارج مشترک تعیین و معرفی نمایند در صورتی که اشخاص مزبوربه تکلیف فوق عمل نکنند رای اکثریت بقیه مالکین نسبت به تمام‌معتبر خواهد بود مگر اینکه عده حاضر کمتر از ثلث مالکین باشد که‌در این صورت برای یکدفعه تجدید دعوت خواهد شد.

ماده ۸ ـ در هر ساختمان مشمول مقررات این قانون در صورتی‌که عده مالکین بیش از سه نفر باشد مجمع عمومی مالکین مکلفندمدیر یا مدیرانی از بین خود یا از خارج انتخاب نمایند طرز انتخاب‌مدیر از طرف مالکین و وظایف و تعهدات مدیر و امور مربوط به‌مدت مدیریت و سایر موضوعات مربوطه در آیین‌نامه این قانون‌تعیین خواهد شد.

ماده ۹ ـ هر یک از مالکین می‌تواند با رعایت مقررات این قانون‌و سایر مقررات ساختمانی عملیاتی را که برای استفاده بهتری ازقسمت اختصاصی خود مفید می‌داند انجام دهد هیچیک از مالکین‌حق ندارند بدون موافقت اکثریت سایر مالکین تغییراتی در محل یاشکل در یا سردر یا نمای خارجی در قسمت اختصاصی خود که درمرئی و منظر باشد بدهند.

ماده ۱۰ ـ هر کس آپارتمانی را خریداری می‌نماید به نسبت‌مساحت قسمت اختصاصی خریداری خود در زمینی که ساختمان‌روی آن بنا شده یا اختصاص به ساختمان دارد مشاعا سهیم می‌گرددمگر آنکه مالکیت زمین مزبور به علت وقف یا خالصه بودن یا علل‌دیگر متعلق به غیر باشد که در این صورت باید اجور آن را به همان‌نسبت بپردازد مخارج مربوط به محافظت ملک و جلوگیری از انهدام‌و اداره و استفاده از اموال و قسمتهای مشترک و به طور کلی‌مخارجی که جنبه مشترک دارد، و یا به علت طبع ساختمان یاتاسیسات آن اقتضا دارد یکجا انجام شود نیز باید به تناسب حصه هرمالک‌به ترتیبی که در آیین‌نامه ذکر خواهد شد پرداخت شود هر چندآن مالک از استفاده از آنچه که مخارج برای آنست صرفنظر نماید.

ماده ۱۰ مکرر ـ در صورت امتناع مالک یا استفاده‌کننده ازپرداخت‌سهم خوداز هزینه‌های مشترک‌ازطرف‌مدیر یا هیات مدیران‌وسیله اظهارنامه با ذکر مبلغ بدهی و صورت ریز آن مطالبه می‌شود.

هر مالک یا استفاده‌کننده ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه‌سهم بدهی خود را نپردازد مدیر یا هیات مدیران می‌توانند به‌تشخیص خود و با توجه به امکانات از دادن خدمات مشترک ازقبیل شوفاژ، تهویه مطبوع آب گرم برِ، گاز و غیره به او خودداری کنند و در صورتی که مالک و یا استفاده‌کننده همزمان اقدام به تصفیه‌حساب ننماید اداره ثبت محل وقوع آپارتمان به تقاضای مدیر یاهیات مدیران برای وصول وجه مزبور بر طبق اظهارنامه ابلاغ شده‌اجرائیه صادر خواهد کرد. عملیات اجرایی وفق مقررات اجرای‌اسناد رسمی صورت خواهد گرفت و در هر حال مدیر یا هیات‌مدیران موظف می‌باشند که به محض وجوه مورد مطالبه یا ارائه‌دستور موقت دادگاه نسبت به برقراری مجدد خدمات مشترک فورا اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ در صورتی که عدم ارائه خدمات مشترک ممکن یاموثر نباشد، مدیر یا مدیران مجموعه می‌توانند به مراجعه

قضائی‌شکایت کنند. دادگاهها موظفاند این گونه شکایات را خارج ازنوبت رسیدگی و واحد بدهکار را از دریافت خدمات دولتی که به‌مجموع ارائه می‌شود محروم کنند و تا دو برابر مبلغ بدهی به نفع‌مجموعه جریمه نمایند.

استفاده مجدد از خدمات موکول به پرداخت هزینه‌های معوِ واحد مربوط بنا به گواهی مدیر یا مدیران و یا به حکم دادگاه و نیزهزینه مربوط به استفاده مجدد خواهد بود.

تبصره ۲ ـ رونوشت مدارک مثبت سمت مدیر یا هیات‌مدیران و صورت ریز سهم مالک یا استفاده‌کننده از هزینه‌های‌مشترک و رونوشت اظهارنامه ابلاغ شده به مالک یا استفاده‌کننده‌باید ضمیمه تقاضانامه صدور اجرائیه گردد.

تبصره ۳ ـ نظر مدیر یا هیات مدیران ظرف ده روز پس ازابلاغ اظهارنامه به مالک در دادگاه نخستین محل وقوع آپارتمان قابل‌اعتراض است

دادگاه خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آیین‌دادرسی‌مدنی به موضوع رسیدگی و رای می‌دهد این رای قطعی است درمواردی که طبق ماده فوق تصمیم به قطع خدمات مشترک اتخاذشده رسیدگی سریع به اعتراض ممکن نباشد، دادگاه به محض‌وصول اعتراض اگر دلائل را قوی تشخیص دهد دستور متوقف گذاردن تصمیم قطع خدمات مشترک را تا صدور رای خواهد داد.

تبصره ۴ ـ (الحاقی مصوب ۴/۷/۱۳۵۸ شورای انقلاب درصورتی که مالک یا استفاده‌کننده مجددا و مکررا در دادگاه محکوم‌به‌پرداخت‌هزینه‌های‌مشترک گرددعلاوه بر سایر پرداختی‌ها مکلف به‌پرداخت مبلغی معادل مبلغ محکوم بها به عنوان جریمه می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ دولت مکلف است ظرف سه ماه پس از تصویب این‌قانون آیین‌نامه‌های اجرایی آن را تهیه و بعد از تصویب هیات‌وزیران به مورد اجرا بگذارد.

دولت مامور اجرای این قانون است

ماده ۱۲ ـ دفاتر اسناد رسمی موظف می‌باشند در هنگام تنظیم‌هر نوع سند انتقال اجاره رهن صلح هبه و غیره گواهی مربوط به‌تسویه حساب هزینه‌های مشترک را که به تایید مدیر یا مدیران‌ساختمان رسیده باشد از مالک یا قائم مقام او مطالبه نمایند و یا باموافقت مدیر یا مدیران تعهد منتقل الیه را به پرداخت بدهی‌های‌معوق مالک نسبت به هزینه‌های موضوع این قانون در سند تنظیمی‌قید نمایند.

ماده ۱۳ ـ در صورتی که به تشخیص سه نفر از کارشناسان‌رسمی دادگستری عمر مفید ساختمان به پایان رسیده و یا به هردلیل دیگری ساختمان دچار فرسودگی کلی شده باشد و بیم خطر یاضرر مالی و جانی برود و اقلیت مالکان قسمت‌های اختصاصی درتجدید بنای آن موافق نباشند، آن دسته از مالکان که قصد بازسازی‌مجموعه را دارند، می‌توانند براساس حکم دادگاه با تامین مسکن‌استیجاری مناسب برای مالک یا مالکان که از همکاری خودداری‌می‌ورزند نسبت به تجدیدبنای مجموعه اقدام نمایند و پس از اتمام‌عملیات بازسازی و تعیین سهم هریک از مالکان از بنا و هزینه‌های‌انجام شده سهم مالک یا مالکان یاد شده را به اضافه اجوری که‌برای مسکن اجاری ایشان پرداخت شده است از اموال آن‌ها، ازجمله همان واحد استیفا کنند. در صورت عدم توافق در انتخاب‌کارشناسان وزارت مسکن و شهرسازی با درخواست مدیر یا هیئت‌مدیره اقدام به انتخاب کارشناسان یاد شده خواهد کرد.

تبصره ۱ ـ مدیر یا مدیران مجموعه به نمایندگی از طرف‌مالکان می‌توانند اقدامات موضوع این ماده را انجام دهند.

تبصره ۲ ـ چنانچه مالک خودداری‌کننده از همکاری اقدام به‌تخلیه واحد متعلق به خود به منظور تجدیدبنا نکند، حسب‌درخواست مدیر یا مدیران مجموعه رئیس دادگستری یا رئیس‌مجتمع قضائی محل با احراز تامین مسکن مناسب برای وی توسط سایر مالکان دستور تخلیه آپارتمان یاد شده را صادر خواهد کرد.

ماده ۱۴ ـ مدیر یا مدیران مکلف‌اند تمام بنا را به عنوان یک‌واحد در مقابل آتش‌سوزی بیمه نمایند. سهم هریک از مالکان به‌تناسب سطح زیربنای اختصاصی آن‌ها وسیله مدیر یا مدیران تعیین‌و از شرکا اخذ و به بیمه‌گر پرداخت خواهد شد. در صورت عدم‌اقدام و بروز آتش سوزی مدیر یا مدیران مسئول جبران خسارت‌وارده می‌باشند.

ماده ۱۵ ـ ثبت اساسنامه موضوع این قانون الزامی نیست

قانون خرید و تملک اماکن آموزشی استیجاری

ماده ۱ ـ وزارت آموزش و پرورش و (نهضت سواد آموزی مجاز است با استفاده از تسهیلات اعتباری سیستم بانکی مطابق ماده ۲) این قانون املاک کلیه واحدهای آموزشی و پرورشی و اداری و استیجاری مورد نیاز خود را پس از توافق با مالکان آنها خریداری‌نماید.

ماده ۲ ـ سیستم بانکی موظف است تسهیلات اعتباری لازم رابرای پرداخت بهای املاکی که به موجب این قانون خریداری‌می‌شوند، طبق مصوبات شورای پول و اعتبار در هر سال تامین و املاک مذکور را براساس عقد اجاره بشرط تملیک به مدت حداکثر(۱۵) سال به وزارت آموزش و پرورش واگذار نماید.

تبصره ـ دولت بازپرداخت دیون وزارت آموزش و پرورش راکه ناشی از اجرای این قانون است تضمین می‌نماید.

ماده ۳ ـ وزارت آموزش و پرورش موظف است مال‌الاجاره املاکی را که از طریق عقد قرارداد با سیستم بانکی در اختیار آن وزارت قرار گرفته‌اند از محل اعتبارات جاری یا از محل اعتبارات‌مندرج در قوانین بودجه جهت خرید مدارس تامین و به بانک ذیربط پرداخت نماید.

ماده ۴ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است در صورت‌درخواست مالکین و با توافق آنها معوض عرصه املاک مذکور و یامعادل بهای آنها را در شهر محل وقوع ملک و یا در سایر شهرها به‌مالکین واگذار نماید. واگذاری زمین معوض از شرایط مندرج درقانون زمین شهری مستثنی و خارج از نوبت خواهد بود.

ماده ۵ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون با همکاری وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و مسکن و شهرسازی و بانک مرکزی جمهوری‌اسلامی ایران حداکثر مدت دو ماه تهیه و به تصویب هیات وزیران‌می‌رسد.

ماده ۶ ـ مهلت مقرر در قانون الحاق یک تبصره به عنوان تبصره‌یک به ماده ۹ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۲۸/۶/۱۳۶۴،نسبت به آن دسته از واحدهای آموزشی که مالکان آنها مطابق ماده ۱) این قانون با وزارت آموزش و پرورش توافق ننمایند، پنج سال‌دیگر تمدید می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر شش ماده و یک تبصره در جلسه علنی‌روز یکشنبه مورخ سی و یکم شهریور ماه یکهزار و سیصد و هفتادمجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱/۷/۱۳۷۰ به تاییدشورای نگهبان رسیده است

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

قانون ضرورت عدم تخلیه خوابگاههای دانشجویی

مصوب ۱۶/۷/۱۳۶۸

ماده واحده ـ به موجب این قانون تخلیه ساختمانهایی که در اختیار خوابگاههای دانشجویی قرار دارند، تا رفع نیاز دانشگاهها و موسسات آموزش عالی (حداکثر به مدت پنج سال ممنوع است

تبصره ۱ ـ انتقال دانشجو به دانشگاه محل سکونت یا همجوار(در صورت درخواست چه بلاعوض چه با جانشین بلامانع است

وزارتخانه‌های مربوطه آیین‌نامه‌ای که تسهیل‌کننده این امر باشد ظرف دو ماه تهیه و تصویب نمایند.
انتقال به تهران و دانشگاههای مادر منوط به وجود ظرفیت و جابجایی است
تبصره ۲ ـ این قانون از زمان تصویب لازم‌الاجرا است
قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی‌روز یکشنبه مورخ شانزدهم مهرماه یکهزار و سیصد و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۶/۷/۱۳۶۸ به تایید شورای‌نگهبان رسیده است

قانون محل مطب پزشکان

مصوب ۲۰/۱۰/۱۳۶۶
ماده واحده ـ فعالیت شغلی پزشکان و صاحبان حرف وابسته در ساختمانهای مسکونی و تجاری و ملکی و اجاری بلامانع است
قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه بیستم دیماه یکهزار و سیصد و شصت و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۰/۱۰/۱۳۶۶ به تایید شورای نگهبان‌رسیده است

قانون ممنوعیت تخلیه اماکن و واحدهای آموزشی و پرورشی در اختیار وزارت آموزش و پرورش

مصوب ۹ شهریور ۱۳۷۲
ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون تخلیه اماکن آموزشی‌و پرورشی که در تصرف وزارت آموزش و پرورش می‌باشد پس از احراز عسر و حرج طبق موازین قضائی توسط دادگاه تا رفع نیاز وزارت مذکور به مدت پنج‌سال ممنوع است و اعمال این قانون‌نافی مطالبه اجرت‌المثل یا اجرت‌المسمی حسب مورد برای مالک‌نمی‌باشد.
تبصره ـ قانون تخلیه واحدهای آموزشی وزارت آموزش و پرورش و مراکز آموزشی دیگر که در اختیار سایر دستگاهها، ارگانها،سازمانها و نهادها است و تحویل آن به وزارت آموزش و پرورش‌مصوب ۲۰/۹/۱۳۶۷ با حذف تبصره ۳ آن و همچنین قانون الزام‌تخلیه ساختمانهای وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی وبهداشت درمان و آموزش پزشکی و موسسات وابسته و دانشگاههاکه در اختیار سایر وزارتخانه‌ها و ارگانها می‌باشد مصوب ۱۳۶۸لازم‌الاجرا خواهد بود.

لایحه قانونی الغاء قانون تکمیل و اجارهٔ واحدهای مسکونی

مصوب آبان‌ماه ۱۳۵۸
ماده واحده ـ قانون تکمیل و اجاره واحدهای مسکونی‌مصوب تیرماه ۱۳۵۶ از تاریخ تصویب این ماده واحده لغو می‌گردد.

لایحه قانونی تقلیل اجاره‌بهای واحدهای مسکونی

مصوب ۷/۸/۱۳۵۸
ماده واحده ـ کلیه اجاره‌بهای خانه‌های استیجاری که به عنوان‌محل مسکونی به اجاره واگذار شده و مستاجر از عین مستاجره به‌صورت مسکن استفاده می‌کند از تاریخ اول آذر ۱۳۵۸ شمسی بیست درصد تقلیل داده می‌شود.
تبصره۱ ـ موجرین و مستاجرین خانه‌های مسکونی که بعد از۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شمسی نسبت به مال‌الاجاره توافق کرده و میزان‌اجاره‌بها را از رقم مندرج در اسناد رسمی و عادی و یا میزانی که بین طرفین بطور شفاهی مقرر و یا عمل شده است تقلیل داده باشند برای طرفین معتبر می‌باشد، مگر اینکه مورد اعتراض مستاجر قرارگیرد که در این صورت می‌تواند میزان اجاره‌بها را از مبلغ قید شده

دراسناد رسمی و عادی و توافقات قبلی تا بیست درصد کاهش دهد.

تبصره۲ ـ موجرینی که تنها محل درآمدشان وصول‌مال‌الاجاره از مستغلات بوده و جمع میزان اجاره‌بهای دریافتی آنان‌در ماه از پنجاه هزار ریال تجاوز نکند از تاریخ تصویب این قانون تاسی هزار ریال آن از پرداخت مالیات مستغلات موضوع ماده ۲۰قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ معاف خواهندبود و نسبت به مازاد آن تا پنجاه هزار ریال مشمول پرداخت مالیات‌موضوع ماده ۲۰ قانون بوده و در صورتی که از پنجاه هزار ریال تجاوز کرد مشمول معافیت نخواهد بود.

تبصره۳ ـ حکم این قانون مانع از اجرای مفاد ماده ۴ قانون‌روابط موجر و مستاجر نخواهد بود. سایر مقررات قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۲۲/۴/۱۳۵۶ به قوت خود باقی است و سایر قوانین در آن قسمت که مغایر با این قانون باشد ملغی‌الاثرمی‌باشند.

لایحه قانونی راجع به مستثنی شدن شهرداری تهران در مورد واگذاری قسمتی از پارکها و میادین و اموال عمو

مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب اسلامی

ماده واحده ـ به‌منظور تسهیل و بهبود در عرضه خدماتی که درپارکها و میادین و سایر آنچه را که در محدوده شهر واقع و عنوان‌املاک و اموال عمومی متعلق به شهر دارد و همچنین در انجام‌تکالیفی که از حیث حفظ و نگاهداری و بهره‌برداری از املاک و مستغلات و اراضی و مستحدثاتی که در مالکیت شهرداری مستقربوده و جنبه عمومی ندارد و به‌عهده شهرداری تهران است به‌شهرداری تهران اجازه داده می‌شود که در واگذاری قسمتی از پارکها ومیادین و سایر اموال عمومی اعم از عرصه و اعیانی موجود در آن‌به‌نحوی که مخل زیبایی یا مصلحت عامه نباشد و نیز در واگذاری‌عرصه و اعیان و مستحدثات ملکی خود واقع در محدوده شهرتهران با عقد قراردادهای رسمی یا عادی به اشخاص حقیقی یاحقوقی با رعایت مصلحت و دریافت اجور مناسب براساس آئین‌نامه معاملات شهرداری اقدام نمایند و این‌گونه واگذاری ازشمول مقررات قانون مالک و مستاجر و هر نوع روابطی که عنوان‌اجاره داشته باشد خارج بوده و روابط طرفین براساس قراردادی‌خواهد بود که تنظیم و مبادله خواهد شد. در تمام موارد مزبورلدی‌الفسخ و یا پس از انقضای مدت در صورتی‌که شهرداری لازم‌بداند با اخطار کتبی و اعطاء دو ماه مهلت به متصرف و طرف‌قرارداد اقدام به تخلیه محل واگذار شده خواهد نمود. چنانچه درتخلیه و تحویل این‌گونه محلها در مهلت اعطائی از ناحیه طرف‌قرارداد و متصرف اقدامی نشود به درخواست شهرداری دادستان‌تهران بدون فوت وقت در معیت مامورین انتظامی دستور تخلیه‌محل را صادر خواهد نمود. این دستور بدون وقفه و با تنظیم‌صورت‌مجلس در محل به‌موقع اجرا گذارده شده با خلع ید مورد واگذاری کلا- تحویل شهرداری خواهد شد. در صورتی‌که اسباب ولو ازمی اعم از منصوب یا غیر منصوب و از هر نوع در محل باشد ازمحل خارج خواهد شد و شهرداری در حفظ و نگهداری آنهامسئولیتی نداشته و متصرف و طرف قرار داد در تحت هیچ عنوانی‌حق اعتراض یا مطالبه خسارت و سرقفلی و حقوق کسب و پیشه وغیره را نخواهد داشت

تبصره ۱ ـ کلیه اماکن و اراضی و مستحدثات و سایر اموال‌منقول و غیرمنقول شهرداری و شهری که جنبه عمومی دارد و قبل‌از تصویب این ماده واحده واگذار شده از حیث تخلیه شهرداری‌مشمول مقررات این قانون است

تبصره ۲ ـ نسبت به قراردادهائی که با رضایت شهرداری تمدیدشده یا می‌شود نیز طبق این قانون عمل خواهد شد.

لایحه قانونی واگذاری و تخلیه اماکن و محلها در فرودگاههای کشور

مصوب ۲/۷/۱۳۵۸

ماده ۱ ـ به سازمان هواپیمایی کشوری اجازه داده می‌شود اماکن‌و محلهائی نظیر دفتر کار شرکتها و موسسات محل رستوران تریا،فروشگاه غرفه کیوسک زمین و غیره را در فرودگاههای کشور بااحراز ارتباط با فعالیتها و نیازمندیهای هواپیمائی کشوری

حسب‌ضرورت به تشخیص خود، به اشخاص حقیقی یا حقوقی واجدشرایط به اجاره واگذار نماید.

تبصره ـ ترتیب نحوه و شرایط واگذاری به‌موجب آئین‌نامه‌ای‌خواهدبود که ظرف‌یکماه از تاریخ تصویب این قانون وسیله سازمان‌هواپیمایی کشوری تهیه و به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲ ـ واگذاری مکان و محل و تاسیسات در فرودگاه‌ها،مشمول قانون روابط موجر و مستاجر مصوب مرداد ۱۳۵۶ و قانون‌محاسبات عمومی و آئین‌نامه‌های مربوط نبوده و از نظر تخلیه وتغییرات در طی و انقضای مدت قرارداد یا لزوم تخلیه و هرگونه‌تغییر به تشخیص و تقاضای سازمان هواپیمائی کشوری دادستان‌شهرستان محل یا جانشین او دستور تخلیه و یا انجام تغییر را صادرمی‌نماید.

تبصره ـ سازمان هواپیمایی کشوری ضرورت تخلیه رابه‌منظور بررسی در یک هیات سه نفری که اعضای آن از طرف وزیر راه تعیین‌می‌گردد، باذکرجهت وعلت مطرح‌و در صورت تایید هیات تخلیه تقاضا خواهد شد. نظر هیات به اکثریت مناط اعتبار است

ماده ۳ ـ این قانون نسبت به کلیه اماکن و محل‌هائی که قبلا درفرودگاههای کشور واگذار گردیده یا در تصرف و اختیار اشخاص قراردارد اعم از این‌که به‌موجب قرارداد باشد یا به‌صورت دیگری نیزتسری داده می‌شود و کلیه قراردادهای مربوط ملغی اعلام‌ واستفاده‌کنندگان از محلها و اماکن فرودگاهها مکلفند حسب موردمحل را تخلیه و یا آن دسته که ابقا و ادامه استفاده آنان ضروری‌تشخیص داده شود بر طبق این قانون و آئین‌نامه مربوط ظرف دو ماه با سازمان هواپیمایی کشوری قرارداد جدید امضا نمایند.

لایحه قانونی‌نحوه تخلیه‌ساختمانهای استیجاری بوسیله وزارتخانه‌ها و شرکتها و سازمانهای دولتی

ماده واحده ـ وزارتخانه‌ها و ادارات شرکتها و سازمانهای‌دولتی تابعه و وابسته می‌توانند هریک از ساختمانهای استیجاری را که در اختیار دارند و مدت آن منقضی نشده و نیازی هم به آن نداشته‌باشند با اعلام قبلی ظرف مدت ۱۵ روز مراتب را از طریق دفترخانه‌اسناد رسمی مربوط به موجر ابلاغ و ساختمان مزبور را تخلیه‌نمایند.

در این صورت قرارداد اجاره از تاریخ تخلیه منفسخ بوده و موجراستحقاق دریافت بقیه مدت اجاره را نخواهد داشت

چنانچه موجر ظرف مدت مذکور حاضر به تحویل مورد اجاره‌نگردید، حضور نماینده دادستان جهت تخلیه مورد اجاره کافی‌خواهد بود.

ترتیب فوق نسبت به ساختمانهای تابعه که از اول فروردین ماه۵۸ تخلیه گردیده نیز مجری می‌باشد.

در مورد ساختمانهایی که مورد استفاده وزارتخانه ادارات دولتی‌و سازمانهای تابعه و وابسته قرار دارد و تاریخ تنظیم اجاره آنها قبل‌از ۲۲ بهمن ۵۷ است موسسات مزبور می‌توانند با نظر کارشناس‌رسمی وزارت دادگستری براساس نرخ عادله روز نسبت به تعدیل مال‌الاجاره اقدام نمایند.

رای کارشناس رسمی دادگستری در حکم آرا صادره از دادگاه‌صالحه تلقی شده و قابل اجرا خواهد بود.

تبصره ـ (الحاقی مصوب ۲۹/۸/۱۳۵۸) آرا صادره از محاکم‌دادگستری که به استناد ماده ۴ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب‌سال ۱۳۵۶ بر تعدیل مال‌الاجاره بر علیه دولت یا موسسات وسازمانهای دولتی و شرکتهای وابسته بعد از تاریخ ۲۲ بهمن سال۱۳۵۷ صادر شده و به‌مرحله اجرا در نیامده باشد به تقاضای مستاجر موقوف‌الاجرا است

دادگاه مکلف است با جلب نظر کارشناس حکم صادره را با تعیین اجاره‌بهای عادلانه اصلاح کند. این حکم قطعی است

مصوبه مجمع مصلحت نظام در خصوص حق کسب یا پیشه یا تجارت

ماده واحده ـ در مورد «حق کسب یا پیشه یا تجارت مطابق‌قانون روابط موجر و مستاجر، مصوب دوم مرداد ماه یکهزار وسیصد و پنجاه و شش عمل شود. ماده واحده الحاقیه به قانون روابط موجر و مستاجر مصوب یازدهم آبانماه یکهزار سیصد وشصت و پنج به قوت خود باقی است

موضوع «حق کسب یا پیشه یا تجارت در اجرای بند هشتم‌اصل یکصد و دهم قانون اساسی در جلسه‌ای مورخ بیست و پنجم‌دیماه یکهزار و سیصد و شصت و نه مجمع تشخیص مصلحت نظام‌بررسی و بشرح ماده واحده فوق به تصویب رسید.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ـ اکبر هاشمی رفسنجانی

آیین‌نامه اجرایی قانون تملک آپارتمانها با اصلاحات بعدی

بخش اول قسمتهای مختلف ساختمان

فصل اول قسمتهای اختصاصی

ماده ۱ ـ قسمتهایی از بنا، اختصاصی تلقی می‌شود که عرفا برای استفاده انحصاری شریک ملك معین یا قائم مقام او تخصیص یافته باشد.

ماده ۲ ـ علاوه بر ثبت اراضی زیربنا و محوطه باغ‌ها و پارك‌های متعلقه برای مالکیت قسمتهای اختصاصی نیز باید بطور مجزا سند مالکیت صادر شود، مشخصات کامل قسمت اختصاصی از لحاظ حدود طبقه شماره مساحت قسمتهای وابسته ارزش و غیره باید در سند قید گردد.

فصل دوم قسمتهای مشترک

ماده ۳ ـ قسمتهایی از ساختمان و اراضی و متعلقات آنها که به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم مورد استفاده تمام شرکا می‌باشد قسمتهای مشترك محسوب می گردد و نمی‌توان حق انحصاری برآنها قایل شد.

تبصره ـ گذاردن میز و صندلی و هر نوع اشیای دیگر و همچنین نگاهداری حیوانات در قسمتهای مشترك ممنوع است

قسمتهای مشترك در ملکیت مشاع تمام شرکای ملك است هرچند که در قسمتهای اختصاصی واقع شده باشد و یا از آن قسمتهاعبور نماید.

ماده ۴ ـ قسمتهای مشترك مذکور در ماده ۲ قانون تملك آپارتمانها عبارت است از:

الف ـ زمین زیربنا خواه متصل به بنا باشد یا بنا بوسیله پایه روی‌آن قرار گرفته باشد.

ب ـ تاسیسات قسمتهای مشترك از قبیل چاه آب و پمپ منبع آب مرکز حرارت و تهویه رختشویخانه تابلوهای برِ، کنتورها،تلفن مرکزی انبار عمومی ساختمان اتاق سرایدار در هر قسمت بناکه واقع باشد، دستگاه آسانسور و محل آن چاه‌های فاضلاب لوله‌ها از قبیل (لوله‌های فاضلاب آب برِ، تلفن حرارت مرکزی تهویه مطبوع گاز، نفت هواکش‌ها، لوله‌های بخاری گذرگاههای زباله و محل جمع‌آوری آن و غیره

پ ـ اسکلت ساختمان

تبصره ـ جدارهای فاصل‌بین قسمتهای‌اختصاصی ، مشترك بین‌آن قسمتها است مشروط بر اینکه جزء اسکلت ساختمان نباشد.

ت ـ درها و پنجره‌ها ـ راهروها ـ پله‌ها ـ پاگردها ـ که خارج ازقسمتهای اختصاصی قرار گرفته‌اند.

ث ـ تاسیسات مربوط به راه پله از قبیل وسایل تأمین‌کننده‌روشنایی تلفن و وسایل اخبار و همچنین تاسیسات مربوط به آنهابه استثنای تلفن‌های اختصاصی شیرهای آتش‌نشانی آسانسور و محل آن محل اختتام پله و ورود به بام و پله‌های ایمنی

ج ـ بام و کلیه تاسیساتی که برای استفاده عموم شرکا و یا حفظ‌بنا در آن احداث گردیده است

ح ـ نمای خارجی ساختمان

خ ـ محوطه ساختمان باغ‌ها و پارکها که جنبه استفاده عمومی‌دارد و در سند اختصاصی نیز ثبت نشده باشد.

بخش دوم اداره امور ساختمان

فصل اول مجمع عمومی

طرز انتخاب و وظائف و تعهدات مدیر

ماده ۵ ـ در صورتی که تعداد مالکین از سه نفر تجاوز کند،مجمع عمومی مالکین تشکیل می‌شود.

ماده ۶ ـ زمان تشکیل مجمع عمومی مالکین اعم از عادی یافوق العاده در مواردی که توافقنامه‌ای بین مالکین تنظیم نشده است‌به موجب اکثریت مطلق آرای مالکینی خواهد بود که بیش از نصف مساحت تمام قسمت‌های اختصاصی را مالک باشند و در صورت‌عدم حصول اکثریت مزبور، زمان تشکیل مجمع عمومی با تصمیم‌حداقل سه نفر از مالکین تعیین خواهد شد.

ماده ۷ ـ در اولین جلسه مجمع عمومی ابتدا رئیس مجمع‌عمومی تعیین خواهد شد و سپس در همان جلسه مدیر یا مدیرانی از بین مالکین و یا اشخاصی خارج از انتخاب می‌شود. مجمع‌عمومی مالکین باید لااقل هر سال یک بار تشکیل شود.

ماده ۸ ـ برای رسمیت مجمع حضور مالکین بیش از نصف‌مساحت تمام قسمتهای اختصاصی با نماینده آنان ضروری است

تبصره ـ در صورت عدم حصول اکثریت مندرج در این ماده‌جلسه برای پانزده روز بعد تجدید خواهد شد، هرگاه در این جلسه هم اکثریت لازم حاصل نگردید جلسه برای پانزده روز بعد تجدید و تصمیمات جلسه اخیر با تصویب اکثریت عده حاضر معتبر است

ماده ۹ ـ کسی که به عنوان نماینده یکی از شرکاء تعیین شده‌باشد قبل از تشکیل جلسه مجمع عمومی وکالتنامه معتبر خود را به‌مدیر یا مدیران ارائه نماید.

تبصره ـ در صورتی که مالک قسمت اختصاصی شخصیت‌حقوقی باشد نماینده آن طبق قوانین مربوط به شخصیتهای حقوقی‌معرفی خواهد شد.

ماده ۱۰ ـ هرگاه چند نفر، مالک یک قسمت اختصاصی باشندباید طبق ماده ۷ قانون تملک آپارتمان‌ها از طرف خود یک نفر رابرای شرکت در مجمع عمومی انتخاب و معرفی نمایند.

ماده ۱۱ ـ مجمع عمومی شرکاء دارای وظایف و اختیارات زیرمی‌باشد:

الف ـ تعیین رئیس مجمع عمومی

ب ـ انتخاب مدیر یا مدیران و رسیدگی اعمال آنها.

پ ـ اتخاذ تصمیم نسبت به اداره امور ساختمان

ت ـ تصویب گزارش مربوط به درآمد و هزینه‌های سالانه

ث ـ اتخاذ تصمیم در ایجاد اندوخته برای امور مربوط به حفظ ونگاهداری و تعمیر بنا.

ج ـ تفویض اختیار به مدیر یا مدیران به منظور انعقاد قراردادهای‌لازم برای اداره ساختمان

ماده ۱۲ ـ کلیه تصمیمات مجمع عمومی شرکاء باید درصورتجلسه نوشته و به وسیله مدیر یا مدیران نگهداری شود.

تبصره ـ تصمیمات متخذه مجمع باید ظرف ده روز به وسیله‌مدیر یا مدیران به شرکاء غایب اطلاع داده شود.

ماده ۱۳ ـ تصمیمات مجمع عمومی بر طبق ماده ۶ قانون برای‌کلیه شرکاء الزام‌آور است

فصل دوم اختیارت و وظایف مدیر یا مدیران

ماده ۱۴ ـ مدیر یا مدیران مسوول حفظ و اداره ساختمان و اجرای تصمیمات مجمع عمومی می‌باشند.

ماده ۱۵ ـ اصلاحی مصوب ۲۸/۱۰/۱۳۵۳ ـ تعداد مدیران باید فرد باشد و مدت ماموریت مدیر یا مدیران دو سال است ولی مجمع عمومی می‌تواند این مدت را اضافه کند و انتخاب مجدد مدیر یا مدیران بلامانع خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ در صورت استعفا، فوت عزل یا حجر مدیر یامدیران قبل از انقضای مدت مجمع عمومی فوِق العاده به منظور انتخاب جانشین تشکیل خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که سه نفر یا بیشتر از اعضای هیات مدیره به جهات فوق از هیات مدیره خارج شوند، مجمع عمومی فوِق العاده باید به منظور تجدید انتخاب هیات مدیره تشکیل گردد.

ماده ۱۷ ـ تصمیمات مدیران با اکثریت آرا معتبر است

ماده ۱۸ ـ مجمع عمومی یک نفر از مدیران را به عنوان خزانه‌دارتعیین می‌نماید. خزانه‌دار دفتر ثبت درآمد و هزینه خواهد داشت که‌به پیوست قبوض و اسناد مربوطه برای تصویب ترازنامه به مجمع‌عمومی تسلیم و ارائه خواهد داد.

ماده ۱۹ ـ مدیر یا مدیران امین شرکا بوده و نمی‌توانند فرد دیگر را بجای خود انتخاب نمایند.

ماده ۲۰ ـ مدیر یا مدیران مکلفند تمام بنا را به عنوان یک واحددر مقابل آتش‌سوزی بیمه نمایند.

سهم هر شریک از حق بیمه با توجه به ماده ۴ قانون بوسیله‌مدیر، تعیین و از شرکا اخذ و به بیمه‌گر پرداخت خواهد شد.

ماده ۲۱ ـ مدیر یا مدیران مکلفند میزان هزینه مستمر و مخارج متعلق به هر شریک و نحوه پرداخت آن را قبل یا بعد از پرداخت هزینه بوسیله نامه سفارشی به نشانی قسمت اختصاصی یا نشانی‌تعیین شده از طرف شریک به او اعلام نمایند.

ماده ۲۲ ـ در کلیه ساختمانهای مشمول قانون تملک آپارتمانهاکه بیش از ده (۱۰) آپارتمان داشته باشد، مدیر یا مدیران مکلفند برای حفظ و نگاهداری و همچنین تنظیف قسمتهای مشترک و انجام سایر امور مورد نیاز بنا، دربانی استخدام نمایند.

فصل سوم هزینه‌های مشترک

ماده ۲۳ ـ شرکای ساختمان موظفند در پرداخت هزینه‌های مستمر و هزینه‌هایی که برای حفظ و نگاهداری قسمتهای مشترک‌بنا مصرف می‌شود، طبق مقررات زیر مشارکت نمایند:

در صورتی که مالکین ترتیب دیگری برای پرداخت هزینه‌های‌مشترک پیش‌بینی نکرده باشند، سهم هریک از مالکین یا استفاده‌کنندگان از هزینه‌های مشترک آن قسمت که ارتباط با مساحت‌زیربنای قسمت اختصاصی دارد از قبیل آب گازوئیل آسفالت‌پشت بام و غیره به ترتیب مقرر در ماده ۴ قانون تملك آپارتمانها و سایر مخارج که ارتباطی به میزان مساحت زیربنا ندارد از قبیل‌هزینه‌های مربوط به سرایدار ، نگهبان متصدی آسانسور، هزینه‌نگاهداری تاسیسات باغبان تزیینات قسمتهای مشترك و غیره

بطور مساوی بین مالکین یا استفاده‌کنندگان تقسیم می‌گردد. تعیین‌سهم هر یک از مالکین یا استفاده‌کنندگان با مدیر یا مدیران می‌باشد.

تبصره ـ چنانچه به موجب اجاره‌نامه یا قرارداد خصوصی‌پرداخت هزینه‌های مشترک به عهده مالک باشد و مالک از پرداخت‌آن استنکاف نماید، مستاجر می‌تواند از محل مال‌الاجاره هزینه‌های مزبور را پرداخت کند و در صورتی که پرداخت هزینه‌های جاری‌مشترک به عهده استفاده‌کننده باشد و از پرداخت استنکاف کند،مدیر یا مدیران می‌توانند علاوه بر مراجعه به استفاده‌کننده به مالک‌اصلی نیز مراجعه نمایند.

ماده ۲۴ ـ هریک از شرکا که در مورد سهمیه یا میزان هزینه‌مربوط به سهم خود معترض باشد می‌تواند به مدیر مراجعه وتقاضای رسیدگی نسبت به موضوع را بنماید در صورت عدم‌رسیدگی یا رد اعتراض شریک می‌تواند به مراجع صلاحیت‌دار قضائی مراجعه کند.

ماده ۲۵ ـ هزینه‌های مشترک عبارتست از:

الف ـ هزینه‌های لازم برای استفاده حفظ و نگاهداری عادی ساختمان و تاسیسات و تجهیزات مربوطه

ب ـ هزینه‌های اداری و حق‌الزحمه مدیر یا مدیران

فصل چهارم حفظ و نگاهداری تعمیر بنا

ماده ۲۶ ـ در صورتی که بین شرکا توافق شده باشد که هزینه‌های نگاهداری یک قسمت از بنا یا هزینه نگاهداری و عملیات یک جز از تاسیسات فقط به عهده بعضی از شرکا باشد، فقط همین شرکا ملزم به انجام آن بوده و در تصمیمات مربوط به‌این هزینه‌ها تعیین تکلیف خواهند نمود.

ماده ۲۷ ـ مدیر یا مدیران به ترتیبی که مجمع عمومی تصویب می‌کند به‌منظور تامین هزینه‌های ضروری و فوری وجوهی به‌عنوان تنخواه گردان از شرکا دریافت دارند.

آیین‌نامه اجرایی قانون خرید و تملک اماکن آموزشی استیجاری

مصوب ۱۷/۳/۱۳۷۱ هیات وزیران

ماده ۱ ـ وزارت آموزش و پرورش و نهضت سوادآموزی فهرست مشخصات املاک استیجاری در اختیار خود را که تملک آنهابه صرفه و صلاح دولت و مورد نیاز می‌باشد، پس از کسب موافقت‌کتبی مالک مبنی بر فروش ملک همچنین تقاضای آن دسته ازمالکان مدارس و اماکن آموزشی و پرورشی و اداری استیجاری‌وزارت آموزش و پرورش که مایل به فروش ملک خود می‌باشند رابه ضمیمه مدارک لازم به کمیسیون موضوع ماده ۲ این آیین‌نامه‌جهت اتخاذ تصمیم ارجاع نمایند.

ماده ۲ ـ به‌منظور بررسی پیشنهادهای فروش مالکان مدارس اماکن آموزشی اداری و پرورشی و تشخیص مناسب بودن‌وضعیت این‌گونه اماکن با ضوابط و معیارهای فضای آموزشی واداری و موافقت با خرید یا عدم خرید آنها و تشخیص اولویتها،کمیسیونی تحت عنوان «کمیسیون خرید واحدهای آموزشی واداری استیجاری وزارت آموزش و پرورش بر اساس دستورالعمل‌وزیر آموزش و پرورش تشکیل می‌گردد.

تبصره ۱ ـ خرید املاکی که دارای کاربری آموزشی و اداری‌هستند در اولویت قرار دارد.

تبصره ۲ ـ کمیسیون ماده ۵ شورای عالی شهرسازی ومعماری بررسی درخواستهای تغییر کاربری اماکن آموزشی استیجاری مشمول

قانون خرید و تملک اماکن آموزشی واستیجاری را با نظر مساعد در اولویت قرار خواهد داد.

ماده ۳ ـ مالکان املاک استیجاری که مایل به فروش ملک خودباشند، در صورت موافقت با اخذ زمین معوض باید مراتب را به‌طورکتبی به کمیسیون موضوع ماده ۵ این آیین‌نامه اعلام کنند.

ماده ۴ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است نسبت به‌واگذاری معوض زمین یا معادل بهای املاک واگذاری از سوی‌مالکین که از طرف کمیسیون موضوع ماده ۵ این آیین‌نامه معرفی‌می‌شوند، ظرف سه‌ماه تسهیلات‌لازم را خارج از نوبت‌جهت واگذاری‌زمین فراهم نماید و نتیجه را به کمیسیون مزبور اعلام نماید.

ماده ۵ ـ به‌منظور هماهنگی و توافق با مالکان در خصوص‌زمین معوض در هر استان کمیسیونی مرکب از نمایندگان اداره کل‌آموزش و پرورش و زمین شهری استان و با حضور مالک یا نماینده‌قانونی وی تشکیل می‌شود و تصمیمات لازم را اتخاذ می‌نمایند.

تبصره ـ تقویم و تعیین بهای عرصه املاک خریداری شده و زمین معوض در زمان واحد و با نظر کارشناس موضوع ماده ۷ این‌آیین‌نامه خواهد بود.

ماده ۶ ـ وزارت آموزش و پرورش موظف است در ابتدای هرسال مالی اعتبارات لازم را برای پرداخت بهای املاکی که به موجب‌قانون خرید و تملک اماکن آموزشی استیجاری باید خریداری‌شوند، برآورد و به بانک مرکزی اعلام نماید. بانک مرکزی مکلف‌است با رعایت سیاستهای شورای پول و اعتبار، در هر سال تسهیلات اعتباری لازم را جهت خرید مدارس و اماکن استیجاری‌پیش‌بینی نماید.

تبصره ـ وزارت آموزش و پرورش موظف است هنگام تدوین‌لایحه بودجه هرسال پیشنهاد اعتبار مورد نیاز برای بازپرداخت‌تسهیلات بانکی مورد نظر را به سازمان برنامه و بودجه ارسال نمایدتا در بودجه منظور شود.

ماده ۷ ـ در مواردی که مالک با فروش مکان موضوع قانون‌موافق باشد، قیمت خرید این اماکن و قیمت زمین معوض حسب‌مورد، توسط هیاتی مرکب از کارشناسان رسمی دادگستری ـ یک نفربه انتخاب آموزش و پرورش و یک نفر به انتخاب مالک ـ تعیین‌خواهد شد.

میانگین کارشناسیهای انجام شده و توافق فیمابین مالک وکمیسیون موضوع ماده ۲ به مالک ابلاغ خواهد شد. چنانچه مالک‌ظرف مدت یکماه از تاریخ ابلاغ موافقت خود را با فروش ملک به‌قیمت تعیین شده و نیز حسب مورد با قبول زمین معوض به قیمت‌تعیین شده به ترتیب فوق به کمیسیون اعلام نماید، وزارت آموزش‌و پرورش نسبت به خرید ملک یا انتقال معوض به مالک اقدام ونصف هزینه کارشناسی را به حساب مالک منظور خواهد نمود.

تبصره ـ مالکینی که با فروش ملک خود به آموزش و پرورش‌با دریافت زمین به ترتیب مقرر در ماده ۷ موافقت داشته باشند،موظفند قبل از اعمال ماده ۷، نصف هزینه کارشناسی را بپردازند،بدیهی است در صورتی که پس از اعمال ماده ۷، مالک حاضر به‌فروش ملک یا دریافت زمین معوض نباشد، هزینه کارشناسی‌سهمی او مسترد نخواهد شد.

آیین‌نامه نحوه تعدیل و تثبیت اجاره‌بهای واحدهای مسکونی

مصوب ۶/۴/۱۳۶۳ هیات وزیران

ماده ۱ ـ حداکثر مبلغ اجاره‌بهای ماهانه واحد مسکونی نباید ازده برابر مبلغ تعیین شده در قبض عوارض سالیانه نوسازی شهرداری‌آن ملک در اسفند ۱۳۶۲ (قبل از وضع بخشودگی و بدون محاسبه‌جریمه دیر پرداخت و با توجه به تبصره ۲ این ماده و مبالغ مندرج‌در ماده ۲ آئین‌نامه تجاوز نماید.

تبصره ۱ ـ در صورتی که ساختمان مشتمل بر چند واحد بوده‌لکن سند تفکیکی نداشته باشد و مبلغ عوارض نوسازی سالیانه‌برای کل ساختمان تعیین شده باشد مبلغ عوارض نوسازی به نسبت‌مساحت زیربنای اختصاصی واحدهای مسکونی تقسیم و ملاک‌عمل قرار می گیرد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که کف واحد مسکونی پایین‌تر از کف‌حیاط یا محوطه اصلی باشد (زیرزمین از مبلغ اجاره‌بهای ماهانه‌مذکور در این ماده ۱۵٪ کسر و برای طبقات بالاتر از هم کف درصورت داشتن آسانسور به ترتیب نیم درصد به ازای هر طبقه به مبلغ‌مذکور افزوده می‌شود.

ماده ۲ ـ در صورتی که مورد اجاره دارای وسائل و تسهیلات زیر باشدحداکثر تا مبالغ مندرج در این ماده می‌توان به اجاره‌بها اضافه نمود.

الف ـ تلفن مستقل ۲۰۰۰ ریال در ماه (در صورتی که تلفن‌مشترک باشد مبلغ مذکور به نسبت تعداد مشترکین تقسیم می‌شود).

ب ـ کولر ۵۰۰ ریال در ماه

ج ـ استفاده از شبکه گازی شهری ۱۰۰۰ ریال در ماه

د ـ پارکینگ اعم از مسقف یا غیر آن ۱۰۰۰ ریال در ماه

ه ـ حق استفاده از حیاط یا محوطه مشترک ۱۰۰۰ ریال در ماه

و ـ حمام با آب گرم ۱۰۰۰ ریال در ماه

ز ـ واحد مسکونی‌به‌صورت‌خانه‌دربستی‌باشد ۲۰۰۰ریال‌در ماه

ماده ۳ ـ جهت تعیین اجاره‌بهای واحدهای مسکونی که ا زپرداخت عوارض نوسازی معاف می‌باشند همان مبلغی که طبق‌سوابق‌وضوابط‌شهرداری‌محل‌درپرونده عوارض نوسازی مورد اجاره‌ضبط است به‌نحو مندرج در این آئین‌نامه ملاک عمل قرار می گیرد.

ماده ۴ ـ در مواردی که اطاقهای یک واحد مسکونی به دو یاچند مستاجر اجاره داده می‌شود اجاره‌بهای متعلقه به هریک ازمستاجرین عبارت خواهد بود از تقسیم اجاره‌بهای کل واحدمسکونی (مواد ۱ و ۲ آئین‌نامه به نسبت سطح زیربنای اختصاصی‌مورد استفاده هر مستاجر.

تبصره ـ چنانچه از تسهیلات مندرج در ماده ۲ فقط بعضی ازمستاجرین موضوع این ماده استفاده نمایند در این‌صورت پرداخت‌مبلغ مربوطه فقط به‌عهده مستاجر یا مستاجرین منتفع بوده و دراحتساب اجاره‌بهای متعلقه به سایر مستاجرین ارقام مذکور نبایدجز اجاره‌بهای کل واحد مسکونی به‌شمار آید.

ماده ۵ ـ چنانچه مساحت عرصه از ۱۰۰۰ متر مربع و سه برابرمساحت اعیان تجاوز کند در این‌صورت مال‌الاجاره ماهانه آن‌به‌شرح زیر محاسبه می‌شود.

مال‌الاجاره به دست آمد طبق مواد ۱ و ۲ آیین‌نامه * مساحت‌اعیان‌مساحت‌عرصه

ماده ۶ ـ چنانچه میزان مال‌الاجاره قبلی ملک کمتر از مبلغ‌مال‌الاجاره حاصله از طریق این آئین‌نامه باشد، فعلا تا پایان سال‌جاری همان مال‌الاجاره قبلی ملاک عمل خواهد بود.

ماده ۷ ـ در صورتی که در مدت اعتبار این آئین‌نامه مبنای‌محاسبه عوارض نوسازی شهرداریها تغییر نماید به‌هرحال ملاک‌محاسبه مال‌الاجاره موضوع این آئین‌نامه تغییر نکرده و مبلغ مندرج‌در قبض عوارض نوسازی سالیانه اسفند ۱۳۶۲ مورد اجاره ملاک‌عمل خواهد بود.

دستورالعمل اجرایی تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون روابط موجر و مستأجر

مصوب جلسه ۴۴۵ ـ ۱۹/۷/۱۳۶۲ شورای‌عالی قضایی

ماده ۱ ـ در اجرای تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون روابط موجر ومستاجر مصوب اردیبهشت ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی‌به‌دادگاههای عمومی (صلح سراسر کشور و دادگاههای عمومی‌حقوقی قائم مقائم دادگاههای عمومی صلح (در شهرهائیکه دادگاه‌عمومی صلح تشکیل نشده اجازه داده می‌شود چنانچه مالک از اجاره دادن واحد مسکونی معد اجاره بدون عذر موجه امتناع نمایدبه قائم مقامی مالک نسبت به اجاره دادن محلهای مسکونی خالی‌اقدام و اجاره بهای دریافتی را پس از کسر هزینه تنظیم سند اجاره وحق‌الزحمه کارشناس و سایر هزینه‌هایی که مالک قانونا ملزم به‌پرداخت آن است به حساب مالک واریز نمایند.

تبصره ـ شهرهاییکه دادگاههای عمومی صلح یا قائم‌مقام او دارای شعب متعدد است رئیس یا سرپرست دادگستری حسب نیازیک یا چند شعبه را برای منظور فوق اختصاص خواهد داد.

ماده ۲ ـ دادگاه پس از اطلاع از خالی بودن واحد مسکونی به‌هرطریقی که ممکن باشد منجمله به کمک مامورین پلیس قضایی وابلاغ و اجرا و مامورین شهربانی و ژاندارمری کمیته‌ها و سایراشخاص نسبت به صحت و سقم مورد و شناسائی مالک تحقیق‌پس از احراز خالی بودن واحد مسکونی مراتب را به طریق مقتضی‌از قبیل اخطاریه تلفن یا الصاق آگهی به مالک اعلام می‌نماید تاچنانچه منکر خالی بودن واحد مسکونی و یا مدعی داشتن عذرموجه در اجاره ندادن آن باشد در موعد تعیین شده به دادگاه مراجعه‌نماید. دادگاه پس از رسیدگی به دلایل و مدارک مالک در صورت‌غیر موجه بودن ادعایش نسبت به اجاره دادن واحد مسکونی به‌طریق مقتضی اقدام خواهد نمود.

تبصره ـ عدم حضور مالک با ابلاغ از جمله دلائل عدم عذرموجه خواهد بود.

ماده ۳ ـ دادگاه باید هنگام اجاره دادن واحدهای مسکونی‌حتی‌الامکان رعایت ضرورتها و اولویتها و تجانسی افراد و تناسب‌تعداد عائله تحت تکفل مستاجر را با مساحت واحد مسکونی و تعداد اطاقها و غیره بنماید.

ماده ۴ ـ سند رسمی اجاره برای حداقل مدت یکسال با ذکرشرایط مندرج در قانون روابط موجر و مستاجر و سلب حق انتقال‌به غیر از مستاجر تنظیم خواهد شد و در صورت امتناع مالک ازامضا آن نماینده دادگاه به قائم مقامی مالک ممتنع سند اجاره را امضا خواهد کرد و چنانچه به لحاظ مشخص نبودن پلاک ثبتی واحد مسکونی و یا به‌هر علت دیگری تنظیم اجاره‌نامه رسمی قانونا امکان‌پذیر نباشد تنظیم سند عادی اجاره کافی است

ماده ۵ ـ اجاره‌بها بر مبنای آیین‌نامه موضوع ماده ۱۴ قانون‌روابط موجر و مستاجر تعیین می‌شود و تا زمانیکه آیین‌نامه مذکورتصویب نشده دادگاه با جلب نظر کارشناس اجاره‌بهای عادله راتعیین می‌نماید و پس از تصویب آیین‌نامه به میزان مذکور درآیین‌نامه در صورت تقاضای یکی از طرفین تعدیل خواهد نمود.

ماده ۶ ـ در صورت وجود اثاثیه‌ای متعلق به مالک یا دیگران‌درمحلهایی که‌به‌اجاره‌داده‌می‌شود،دادگاه ضمن صورت‌برداری نسبت‌به حفظ یا تحویل آنها به مالک اثاثیه یا امین اقدام خواهد کرد.

ماده ۷ ـ متقاضیان اجاره واحدهای مسکونی باید درخواستشان را بوسیله پست سفارشی ضمن ذکر مشخصات تقریبی واحدمسکونی مورد نیاز خود و تعداد عائله تحت تکفل و میزان اجاره بهایی که قادر به پرداخت آن هستند و چگونگی نیاز به‌واحدمسکونی استیجاری را با ذکر نام و شغل و نشانی کامل خود و نیز واحد مسکونی خالی درخواستی و مشخصات مالک آنرا به دفتردادگاه محل تسلیم نمایند.

دادگاه نیز در صورتیکه احضار متقاضی را ضروری نداند توسط پست پاسخ خواهد داد.

تبصره ۱ ـ کسانی که خالی بودن واحد مسکونی را به دادگاه‌اعلام و خود هم متقاضی اجاره آن باشند در صورت ثبوت

صحت‌اعلام و نیاز و تناسب موضوع ماده ۳ فوِق الذکر نسبت به دیگران دراجاره آن واحد مسکونی حق تقدم دارند.
تبصره ۲ ـ در صورتی که عده‌ای از متقاضیان دارای شرایط والویت‌های مساوی نسبت به واحد مسکونی معینی باشند دادگاه ازطریق قرعه اقدام خواهد نمود.
ماده ۸ ـ تقاضای اجاره واحد مسکونی و اعلان خالی بودن مستغل نیازی به تسلیم دادخواست رسمی و پرداخت هزینه دادرسی‌ندارد و رسیدگی دادگاه نیز بدون رعایت تشریفات دادرسی است

فهرست شهرهای مشمول اجرای قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ در رابطه با محل کسب و پیشه یا تجا

آ

آبادان / خوزستان

آباده / فارس

آذران / سراسکندر سابق /آذربایجان شرقی

آذر شهر / آذربایجان شرقی

آزاد شهر / شاه پسند سابق /مازندران

آستارا / گیلان

آستانه اشرفیه / گیلان

آمل / مازندران

الف

ابهر / زنجان

اراک / مرکزی

اردبیل / استان اردبیل

اردکان / یزد

ارسباران ـ اهر سابق /آذربایجان شرقی

ارومیه ـ رضائیه سابق /آذربایجان غربی

استهبانات / فارس

اسدآباد / همدان

اسفراین / خراسان

اسلام آباد / شاه آباد عرب

سابق / کرمانشاه

اُسکو / آذربایجان شرقی

اُشنویه / آذربایجان غربی

اصفهان / اصفهان

اقلید / فارس

الیگودرز / لرستان

املش / گیلان

اندیمشک / خوزستان

اهواز / خوزستان

ایرانشهر / سیستان وبلوچستان

ایلام / ایلام

ب

بابل / مازندران

بابلسر / مازندران

بانه / کردستان

بجنورد / خراسان

برازجان / بوشهر

بردسکن / خراسان

بروجرد / لرستان

بروجن / چهارمحال وبختیاری

بسطام شاهرود / سمنان

بم / کرمان

بناب مراغه / آذربایجان شرقی

بندر انزلی پهلوی سابق گیلان

بندر ترکمن شاه‌سابق‌مازندران

بندرعباس / هرمزگان

بندر گز / مازندران

بندر لنگه / هرمزگان

بوشهر / بوشهر

بوکان / آذربایجان غربی

بهبهان / خوزستان

بهشهر / مازندران

بیجار گروس / کردستان

بیرجند / خراسان

پ

پارس آباد، مغان شهرسابق استان اردبیل

پاوه / کرمانشاه

پیرانشهر / آذربایجان غربی

پیشوا / تهران

تاکستان / زنجان

تایباد / خراسان

تبریز / آذربایجان شرقی

تجریش / تهران

تربت جام / خراسان

تربت حیدریه / خراسان

تفت / کرمان

تفرش / مرکزی

تکاف / آذربایجان غربی

تنکابن شهسوارسابق‌مازندران

تویسرکان / همدان

تهران / تهران

ج

جلفا / آذربایجان شرقی

جهرم / فارس

جیرفت / کرمان

چ

چابکسر / گیلان

چالوس / مازندران

خاش / سیستان و بلوچستان

خان به بین / مازندران

خدابنده / زنجان

خرم‌آباد / لرستان

خرم دره / زنجان

خرمشهر / خوزستان

خشک بیجار / گیلان

خلخال / استان اردبیل

خمام / گیلان

خمین / مرکزی

خمینی شهر، همایون شهر /اصفهان

خواف / خراسان

خوانسار / اصفهان

خوراسگان / اصفهان

خور موج / بوشهر

خوی / آذربایجان غربی

د

داراب / فارس

داران / اصفهان

دامغان / سمنان

درگز / خراسان

دزفول / خوزستان

درود / لرستان

دشت آزادگان دشت میشان‌سابق / خوزستان

دلیجان / مرکزی

دماوند / تهران

دو گنبدان / خوزستان

دیر / بوشهر

دیلم / بوشهر

ر

رامسر / مازندران

رامهرمز / خوزستان

رامیان / مازندران

رحیم آباد / گیلان

رشت / گیلان

رفسنجان / کرمان

رودبار / گیلان

رودسر / گیلان

رودهن / تهران

ز

زابل / سیستان و بلوچستان

زاهدان / سیستان و بلوچستان

زرند کرمان / کرمان

زنجان / زنجان

س

ساری / مازندران

ساقی کلایه / متل قو سابق /مازندران

ساوه / مرکزی

سبزوار / خراسان

سراب / آذربایجان شرقی

سرابی همدان / همدان

سرپل ذهاب / کرمانشاه

سردرود تبریز / آذربایجان‌شرقی

سردشت / آذربایجان غربی

سقز / کردستان

سمنان / سمنان

سنقر و کلیائی / کرمانشاه

سنگر / گیلان

سنندج / کردستان

سوریان بخش بوانات فارس /فارس

سیاهکل / گیلان

سیرجان / کرمان

ش

شادگان و مینو / خراسان

شاهرود / سمنان

شاهین دژ، صائین دژ سابق /آذربایجان غربی

شاهین شهر / اصفهان

شبستر / آذربایجان شرقی

شمیرانات / تهران

شوشتر / خوزستان

شهر ری / تهران

شهرضا / اصفهان

شهر کرد / چهارمحال وبختیاری

شیراز / فارس

شیروان / خراسان

شیشوان مراغه / آذربایجان‌شرقی

ص

صحنه / کرمانشاه

صومعه سرا / گیلان

صائین دژ ـ شاهین دژ سابق /آذربایجان غربی

ط

طبس / خراسان

ع

عباس آباد / مازندران

عجب شیر / آذربایجان شرقی

علی‌آباد / مازندران

علیشاه عوض / مرکزی

علمدارگر گر/ آذربایجان شرقی

ف

فردوس / خراسان

فرخ شهر / چهار محال وبختیاری

فسا / فارس

فومن / گیلان

فیروزآباد / فارس

فیروز کوه / تهران

ق

قائم شهر، شاهی سابق /مازندران

قائن / خراسان

قرچک ورامین / تهران

قروه / کردستان

قزوین / قزوین

قصر شیرین / کرمانشاه

قلهک / تهران

قم / قم

قوچان / خراسان

ک

کاروانسراسنگ / تهران

کازرون / فارس

کاشان / اصفهان

کاشمر / خراسان

کامیاران / کردستان

کتالم و سادات محله /مازندران

کرج / تهران

کرمان / کرمان

کرمانشاه / کرمانشاه

کلات نادری / خراسان

کلاچای / گیلان

کلاردشت / مازندران

کلاله / مازندران

کنگان / بوشهر

کنگاور / کرمانشاه

کوچصفهان / گیلان

کوهدشت / لرستان

کیاکلا / مازندران

گ

گالیکش / مازندران

گرگان / مازندران

گرمسار / سمنان

گرمی / استان اردبیل

گلپایگان / اصفهان

گلوگاه / مازندران

گناباد / خراسان

گناوه / بوشهر

گنبد کاوس / مازندران

گوهردشت کرج / تهران

ل

لار / فارس

لاهیجان / گیلان

لشت نشا/ گیلان

لنگرود / گیلان

لوشان / گیلان

م

ماکو / آذربایجان غربی

ماه شهر / خوزستان

محلات / مرکزی

محمودآباد / مازندران

مراغه / آذربایجان شرقی

مرزن آباد / مازندران

مرند / آذربایجان شرقی

مرودشت / فارس

مریوان / کردستان

مشکین شهر / استان اردبیل

مشهد / خراسان

ملایر / همدان

ملکان / آذربایجان شرقی

منجیل / گیلان

مهاباد / آذربایجان غربی

میاندوآب / آذربایجان غربی

میانه / آذربایجان شرقی

میبد / یزد

میناب / هرمزگان

مینودشت / مازندران

ن

نائین / اصفهان

نجف آباد / اصفهان

نشتارود / مازندران

نطنز / اصفهان

نظرآباد مقدم کرج / تهران

نقده / آذربایجان غربی

نکا / مازندران

نور / مازندران

نورآباد ممسنی / فارس

نوشهر / مازندران

نهاوند / همدان

نی‌ریز / فارس

نیشابور / خراسان

و

ورامین / تهران

وردآورد کن / تهران

قانون الزام تخلیه ساختمانهای وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت درمان و آموزش پزشکی و مؤس

مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۸

ماده واحده ـ کلیه اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی و وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و نهادها و مقامات دولتی وشهرداری‌ها که اماکن و ساختمانها و خوابگاههای دانشجویی‌ساختمانهای استیجاری و املاک وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش‌عالی و بهداشت

درمان و آموزش پزشکی و موسسات وابسته ودانشگاهها و مراکز تحقیقاتی (اعم از پزشکی و غیر پزشکی را درتصرف دارند، مکلفند ظرف مدت حداکثر ۶ ماه از تاریخ تصویب‌این قانون اماکن مذکور را تخلیه و به وزارتخانه‌های فرهنگ وآموزش عالی و بهداشت درمان آموزش پزشکی تحویل دهند و درمورد سپاه و مهاجرین جنگی در صورت تصویب شورای تامین‌استان مهلت فوق حداکثر یکسال می‌باشد والا حسب درخواست وزارتخانه و موسسات مذکور، دادسرای عمومی محل مکلف استخارج از نوبت به موضوع رسیدگی و دستور رفع ید و تخلیه وتحویل اماکن و ساختمانهای مذکور را صادر نماید.

تبصره ۱ ـ در مواردی که وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش‌عالی و بهداشت درمان و آموزش پزشکی و دانشگاهها اماکن وساختمانها و املاک مورد بحث را با عقدی از عقود لازم در اختیاراشخاص یا موسسات خصوصی قرار داده است طبق مفاد قراردادعمل می‌نماید.

تبصره ۲ ـ تخلف از این قانون در حکم تصرف غیر قانونی دراموال دولتی است

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه روز یکشنبه بیست و نهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و شصت و هشتمجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۹/۱۲/۱۳۶۸ به تاییدشورای نگهبان رسیده است

قانون تخلیه واحدهای آموزشی وزارت آموزش و پرورش و مراکز آموزشی دیگر که در اختیار سایر دستگاهها، ارگا

مصوب ۲۰/۹/۱۳۶۷

ماده واحده ـ کلیه دستگاهها، سازمانها، نهادها، مقامات دولتی‌و اشخاص متفرقه که زمین و فضاهای آموزشی ساختمانهای اداری خانه‌های سازمانی خانه‌های پیشاهنگی سابق کانون‌های‌پرورش را در اختیار دارند موظفند ظرف مدت سه ماه از تصویب‌این قانون اماکن مذکور را تخلیه و تحویل وزارت آموزش و پرورش‌نمایند. در غیر این صورت بر حسب درخواست آموزش و پرورش‌دادسرای عمومی محل موظف است خارج از نوبت و به فوریت رسیدگی و اماکن مورد نظر را تخلیه و تحویل نماید. تخلف از این‌قانون در حکم تصرف غیر قانونی در اموال دولتی است

تبصره ۱ ـ اماکنی که براساس تبصره ماده ۷ قانون تشکیل‌وزارت جهادسازندگی‌مصوب ۸/۹/۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی به‌تصرف و مالکیت جهاد سازندگی در آمده از این قانون مستثنی می‌باشد.

تبصره ۲ ـ درمواردی که آموزش و پرورش زمین و فضاهای مورد بحث را با عقدی از عقود لازم در اختیار اشخاص یا موسسات خصوصی قرار داده است طبق مفاد قرارداد عمل می‌نماید.

تبصره ۳ ـ در استانها و شهرستانها بنابر تشخیص شورای تامین استان یا شهرستان که مدیر کل و سایر رئیس آموزش و پرورش در آن شرکت می‌نماید، تا رفع نیاز همچنان در اختیار سپاه‌باقی می‌ماند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره در جلسه علنی‌روز یکشنبه مورخ بیستم آذرماه یکهزار و سیصد و شصت و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۳۰/۹/۱۳۶۷ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون تمدید مدت ممنوعیت مقرر در قانون ضرورت عدم تخلیه خوابگاههای دانشجویی‌مصوب ۱۶/۷/۱۳۶۸

با اصلاحات مصوب ۳/۹/۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده واحده ـ به موجب این قانون مدت ممنوعیت مقرر درقانون ضرورت عدم‌تخلیه خوابگاههای دانشجویی مصوب ۱۶/۷/۱۳۶۸ به مدت سه سال دیگر تمدید می‌شود. اجاره‌بها به قیمت کارشناسی روز تعیین و به مالك پرداخت و در بودجه سالانه وزارتخانه‌های مذکور منظور شود. این ممنوعیت شامل اماکنی که ازتاریخ ـ ۱۶/۷/۱۳۷۳ برابر قانون مدنی به اجاره واگذار می‌شودنخواهد بود.

تبصره ـ کمیسیونی مرکب از وزرای دادگستری مسکن وشهرسازی فرهنگ و آموزش عالی بهداشت درمان و آموزش پزشکی و رئیس سازمان برنامه و بودجه موظف است ظرف شش‌ماه وضعیت خوابگاههای موضوع این قانون و امکانات و اعتبارات دستگاههای ذیربط را بررسی و ساختمانهایی را که تخلیه آنها در کوتاه مدت امکان‌پذیر است تعیین کرده و روش‌های مناسب‌جایگزینی ساختمانهای تخلیه شده را به دولت پیشنهاد نماید.

دولت ترتیبی اتخاذ می‌کند تا پایان سه سال مذکور در این قانون کلیه خوابگاههای یاد شده در صورت درخواست مالکان آنها تخلیه‌شود.

آیین‌نامه نحوه پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه به مستأجران کم‌درامد – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲/۱۱/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۰۲/۱۰۰/۳۶۱۹۶ مورخ ۲۸/۱۰/۱۳۸۴ وزارت مسکن و شهرسازی و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آیین‌نامه نحوه پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه به مستأجران کم‌درامد را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین‌نامه نحوه پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه به مستأجران کم‌درامد

ماده۱ـ در سال ۱۳۸۴، معادل چهارصد میلیارد ریال از منابع قرض‌الحسنه بانک مسکن و طی سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸، همه ساله مبلغ هشتصد میلیارد ریال از منابع قرض‌الحسنه کلیه بانکهای کشور در اختیار بانک مسکن قرار گیرد تا توسط بانک مذکور و با رعایت این آیین‌نامه به مستأجران کم‌درامد شهری پرداخت شود.

ماده۲ـ متقاضیان واجد شرایط عبارتند از ایثارگران تحت پوشش بنیاد شهید و امور ایثارگران، خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی، سازمان بهزیستی و مستمری‌بگیران و بازنشستگان تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی و صندوقهای بازنشستگی کشوری و لشگری و نیز خانوارهای شاغل جوان و زنان شاغل سرپرست خانوار که مستمری و یا حقوق و مزایای دریافتی آنها از ۵/۱ برابر حداقل حقوق و دستمزد موضوع قانون کار بیشتر نباشد.

ماده۳ـ مبلغ قرض‌الحسنه متناسب با مساحت و نوع مسکن و حداکثر سی میلیون ریال است که با معرفی و تضمین سازمانها و نهادهای مذکور در ماده (۲) جهت پرداخت ودیعه به متقاضیان اعطا می‌گردد. متقاضیان دریافت قرض‌الحسنه اجاره در شهرهای بزرگ باید در زمان معرفی و به تأیید نهاد معرف، از حداقل ده سال سابقه سکونت در شهر محل تقاضا برخوردار باشند.

ماده۴ـ نرخ کارمزد تسهیلات موضوع این آیین‌نامه معادل چهاردرصد و مدت بازپرداخت آن پنج سال و به روش تقسیط پلکانی خواهدبود.

ماده۵ ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است اقدامهای لازم را به منظور افزایش سقف تسهیلات قرض‌الحسنه به مبلغ سی میلیون ریال فراهم کند.

ماده۶ ـ دستورالعمل اجرایی این آیین‌نامه ظرف پانزده روز پس از ابلاغ، توسط وزارت مسکن و شهرسازی صادر خواهدشد.

ماده۷ ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف است اقدامهای لازم را برای ایجاد زمینه اجرای این آیین‌نامه تا زمان ابلاغ دستورالعمل یادشده معمول و مراتب را به سیستم بانکی ابلاغ کند.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

آیین‌نامه احداث و عرضه مسکن اجاره‌ای – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲/۱۱/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۰۲/۱۰۰/۳۶۱۹۶ مورخ ۲۸/۱۰/۱۳۸۴ وزارت مسکن و شهرسازی و به

استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آیین‌نامه احداث و عرضه مسکن اجاره‌ای را به شرح زیر تصویب نمود:

ماده۱ـ به استناد ماده (۶) قانون تشویق احداث و عرضه واحدهای مسکونی استیجاری ـ مصوب ۱۳۷۷ـ سالانه پنجاه هزار واحد مسکونی اجاره‌ای توسط بخش غیردولتی و با استفاده از تسهیلات و حمایتهای دولت و سیستم بانکی احداث خواهد شد.

ماده۲ـ واحدهای یادشده باید حداقل به مدت پنج سال به طور اجاره‌ای بهره‌برداری شوند.

ماده۳ـ واگذاری زمین از طرف دولت با شرایط تخفیف و تقسیط صورت می گیرد و در طول پنج سال دوره اجاره، بهای زمین دریافت نمی گردد. بعد از اتمام این دوره در صورتی که سازنده بخواهد واحدهای خود را بفروشد، پول زمین به صورت یکجا دریافت و در صورت ادامه اجاره، بهای زمین تقسیط خواهد شد.

ماده۴ـ تسهیلات به ازای هر واحد در سال اول یکصد و بیست میلیون ریال بوده و از سال دوم متناسب با نرخ تورم افزایش خواهد یافت. دوره بازپرداخت تسهیلات مذکور پانزده سال و روش تقسیط پلکانی می‌باشد. به این تسهیلات سالانه چهار درصد یارانه سود تسهیلات بانکی تعلق می گیرد.

ماده۵ ـ بانکها موظفند در اجرای ماده (۹) قانون یادشده و ماده (۱۰) آیین‌نامه اجرایی آن، نسبت به فروش اقساطی کل تسهیلات پرداختی به سازنده اقدام کنند.

ماده۶ ـ هزینه خدمات انشعاب آب، برق، تلفن، گاز، فاضلاب و صدور پروانه ساخت شامل عوارض احداث و تراکم ساختمان واحدهای مسکونی موضوع این آیین‌نامه در بافتهای فرسوده شهری و شهرهای جدید با اعمال پنجاه درصد تخفیف محاسبه و دریافت خواهد شد.

ماده۷ ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور موظف است اعتبار لازم را جهت تأمین مابه التفاوت نرخ سود تسهیلات در بودجه‌های سالانه منظور کند.

ماده۸ ـ دستورالعمل اجرایی این آیین‌نامه ظرف پانزده روز پس از ابلاغ، توسط وزارت مسکن و شهرسازی صادر خواهد شد.

ماده۹ ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف است اقدامهای لازم را برای ایجاد زمینه اجرای این آیین‌نامه تا زمان ابلاغ دستورالعمل یادشده معمول و مراتب را به سیستم بانکی ابلاغ کند.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

تجارت

قانون تجارت – مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱با اصلاحات بعدی

باب اول ــ تجار و معاملات تجارتی (م ۱ تا م ۵)

ماده ۱ـ تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارتی قرار بدهد.

ماده ۲ـ معاملات تجارتی از قرار ذیل است

۱ ـ خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از این‌که تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد.

۲ ـ تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که‌باشد.

۳ ـ هر قسم عملیات دلالی یا حق‌العمل کاری (کمیسیون و یا عاملی‌و همچنین تصدی به هر نوع تاسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می‌شود از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات و غیره

۴ ـ تاسیس و به‌کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر این‌که برای رفع حوایج شخصی نباشد؛

۵ ـ تصدی به عملیات حراجی

۶ ـ تصدی به هر قسم نمایشگاههای عمومی

۷ ـ هر قسم عملیات صرافی و بانکی

۸ ـ معاملات برواتی اعم از این‌که بین تاجر یا غیرتاجر باشد؛

۹ ـ عملیات بیمه بحری و غیربحری

۱۰ ـ کشتی‌سازی و خرید و فروش کشتی و کشتی‌رانی داخلی یا خارجی و معاملات راجع به آنها؛

ماده ۳ ـ معاملات ذیل به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجارتی محسوب می‌شود:

۱ ـ کلیه معاملات بین تجار و کسبه و صرافان و بانکها؛

۲ ـ کلیه معاملاتی که تاجر یا غیر تاجر برای حوایج تجارتی خود می‌نماید؛

۳ ـ کلیه معاملاتی که اجزاء یا خدمه یا شاگرد تاجر برای امور تجارتی ارباب خود می‌نماید؛

۴ ـ کلیه معاملات شرکتهای تجارتی

ماده ۴ ـ معاملات غیرمنقول به هیچ‌وجه تجارتی محسوب نمی‌شود.

ماده ۵ ـ کلیه معاملات تجار، تجارتی محسوب است مگر این‌که ثابت‌شود معامله مربوط به امور تجارتی نیست

باب دوم ــ دفاتر تجارتی و دفتر ثبت تجارتی

فصل اول ــ دفاتر تجارتی (م ۶ تا م ۱۵)

ماده ۶ ـ هر تاجری به استثنای کسبه جزء مکلف است دفاتر ذیل یا دفاتر دیگری را که وزارت عدلیه به موجب نظام‌نامه قائم مقام این دفاتر قرار می دهد داشته باشد:

۱ ـ دفتر روزنامه

۲ ـ دفتر کل

۳ ـ دفتر دارایی؛

۴ ـ دفتر کپیه

ماده ۷ ـ دفتر روزنامه دفتری است که تاجر باید همه روزه مطالبات و دیون و داد و ستد تجارتی و معاملات راجع به اوراق تجارتی (ازقبیل خرید و فروش و ظهرنویسی) و به‌طور کلی جمیع واردات و صادرات تجارتی خود را به هر اسم و رسمی که باشد و وجوهی را که برای مخارج شخصی خود برداشت میکند در آن دفتر ثبت نماید.

ماده ۸ ـ دفتر کل دفتری است که تاجر باید کلیه معاملات را لااقل هفته‌ای یک مرتبه از دفتر روزنامه استخراج و انواع مختلفه آن را تشخیص و جدا کرده هر نوعی را در صفحه مخصوصی در آن دفتر به طور خلاصه ثبت کند.

ماده ۹ ـ دفتر دارایی دفتری است که تاجر باید هر سال صورت جامعیاز کلیه دارایی منقول و غیرمنقول و دیون و مطالبات سال گذشته خود را به ریز ترتیب داده در آن دفتر ثبت و امضا نماید و این کاربابد تا پانزدهم فروردین سال بعد انجام پذیرد.

ماده ۱۰ ـ دفتر کپیه دفتری است که تاجر باید کلیه مراسلات و مخابرات و صورت‌حسابهای صادره خود را در آن به ترتیب تاریخ

ثبت نماید.

تبصره ـ تاجر باید کلیه مراسلات و مخابرات و صورت حسابهای وارده را نیز به ترتیب تاریخ ورود، مرتب نموده و در لفاف مخصوصی ضبط کند.

ماده ۱۱ ـ دفاتر مذکور در ماده ۶ به استثناء دفتر کپیه قبل از آن که در آن‌چیزی نوشته شده باشد به توسط نماینده اداره ثبت (که مطابق نظام‌نامه وزارت عدلیه معین میشود) امضاء خواهد شد. برای دفتر کپیه امضاء مزبور لازم نیست ، ولی باید اوراق آن دارای نمره ترتیبی باشد. در موقع تجدید سالیانه هر دفتر مقررات این ماده رعایت‌خواهد شد. حق امضاء از قرار هر صد صفحه یا کسور آن دو ریال و به علاوه مشمول ماده (۱۳۵) قانون ثبت اسناد است

ماده ۱۲ ـ دفتری که برای امضاء به متصدی امضاء تسلیم می شود باید دارای نمره ترتیبی و قیطان کشیده باشد و متصدی امضاء مکلف‌است صفحات دفتر را شمرده در صفحه اول و آخر هر دفتر مجموع عدد صفحات آن را با تصریح به اسم و رسم صاحب دفتر نوشته باقید تاریخ امضاء و دو طرف قیطان را با مهر سربی که وزارت عدلیه‌برای این مقصود تهیه مینماید منگنه کند. لازم است کلیه اعدادحتی تاریخ با تمام حروف نوشته شود.

ماده ۱۳ ـ کلیه معاملات و صادرات و واردات در دفاتر مذکوره فوق باید به ترتیب تاریخ در صفحات مخصوصه نوشته شود، تراشیدن و حک کردن و همچنین جای سفید گذاشتن بیش از آنچه که در دفترنویسی معمول است و در حاشیه و یا بین سطور نوشتن ممنوع است و تاجر باید تمام آن دفاتر را از ختم هر سالی لااقل تا ده سال‌نگاه دارد.

ماده ۱۴ ـ دفاتر مذکور در ماده ۶ و سایر دفاتری که تجار برای امور تجارتی خود به‌کار می برند در صورتی که مطابق مقررات این قانون مرتب شده باشد بین تجار، در امور تجارتی، سندیت خواهد داشت و در غیر این صورت فقط بر علیه صاحب آن معتبر خواهد بود.

ماده ۱۵ ـ تخلف از ماده ۶ و ماده ۱۱ مستلزم دویست تا ده هزار ریال جزای نقدی است این مجازات را محکمه حقوق راسا و بدون تقاضای مدعی العموم می تواند حکم بدهد و اجرای آن مانع اجرای مقررات راجع به تاجر ورشکسته که دفتر مرتب ندارد نخواهد بود.

فصل دوم ـ دفتر ثبت تجارتی (م ۱۶ تا م ۱۹)

ماده ۱۶ ـ در نقاطی که وزارت عدلیه مقتضی دانسته و دفتر ثبت تجارتی تاسیس کند، کلیه اشخاصی که در آن نقاط به شغل تجارت اشتغال دارند اعم از ایرانی و خارجی به استثناء کسبه جزء باید در مدت مقرر اسم خود را در دفتر ثبت تجارتی به ثبت برسانند والا به جزای نقدی از دویست تا دو هزار ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۱۷ ـ مقررات مربوطه به دفتر ثبت تجارتی را وزارت عدلیه با تصریح به موضوعاتی که باید به ثبت برسد به موجب نظام‌نامه معین خواهد کرد.

ماده ۱۸ ـ شش ماه پس از الزامی شدن ثبت تجارتی هر تاجری که‌مکلف به ثبت است باید در کلیه اسناد و صورت حسابها و نشریات خطی یا چاپی خود در ایران تصریح نماید که در تحت چه نمره به‌ثبت رسیده والا علاوه بر مجازات مقرر در فوق به جزای نقدی ازدویست تا دو هزار ریال محکوم می شود.

ماده ۱۹ ـ کسبه جزء مذکور در این فصل و فصل اول مطابق مقررات نظام‌نامه وزارت عدلیه تشخیص می شوند.

باب سوم ــ شرکتهای تجارتی

فصل‌اول ــ در اقسام‌مختلفه‌شرکتها و قواعد راجع به آنها (م ۲۰)

اشاره

ماده ۲۰ ـ شرکتهای تجارتی بر هفت قسم است

۱ ـ شرکت سهامی

۲ ـ شرکت با مسوولیت محدود؛

۳ ـ شرکت تضامنی

۴ ـ شرکت مختلط غیرسهامی

۵ ـ شرکت مختلط سهامی

۶ ـ شرکت نسبی

۷ ـ شرکت تعاونی تولید و مصرف

قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت

مصوب ۲۴/۱۲/۴۷

مبحث اول ــ شرکتهای سهامی مصوب ۲۶ / ۱ / ۴۸

بخش ۱ ــ تعریف و تشکیل شرکت سهامی(م ۱ تا م ۲۳)

ماده ۱ ـ شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسوولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است

ماده ۲ ـ شرکت سهامی شرکت بازرگانی محسوب می شود ولو این‌که موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد.

ماده ۳ ـ در شرکت سهامی تعداد شرکا نباید از سه نفر کمتر باشد.

ماده ۴ ـ شرکت سهامی به دو نوع تقسیم می شود:

نوع اول شرکتهایی که موسسین آنها قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تامین می کنند. این‌گونه شرکتها شرکت‌سهامی عام نامیده می شوند.

نوع دوم شرکتهایی که تمام سرمایه آنها در موقع تاسیس منحصرا توسط موسسین تامین گردیده است این‌گونه شرکتها شرکت سهامی خاص نامیده می شوند.

تبصره ـ در شرکتهای سهامی عام عبارت «شرکت سهامی عام و درشرکتهای سهام خاص عبارت «شرکت سهامی خاص باید قبل از نام‌شرکت یا بعد از آن بدون فاصله با نام شرکت در کلیه اوراق و اطلاعیه‌ها و آگهی های شرکت به‌طور روشن و خوانا قید شود.

ماده ۵ ـ در موقع تاسیس سرمایه شرکتهای سهامی عام از پنج میلیون‌ریال و سرمایه شرکتهای سهامی خاص از یک میلیون ریال نباید کمتر باشد.

در صورتی که سرمایه شرکت بعد از تاسیس به هر علت از حداقل‌مذکور در این ماده کمتر شود باید ظرف یک سال نسبت به

افزایش‌سرمایه تا میزان حداقل مقرر اقدام به عمل آید یا شرکت به نوع دیگری از انواع شرکتهای مذکور در قانون تجارت تغییر شکل یابدوگرنه هر ذینفع می تواند انحلال آن را از دادگاه صلاحیتداردرخواست کند.

هرگاه قبل از صدور رأی قطعی موجب درخواست انحلال منتفی گردد دادگاه رسیدگی را موقوف خواهد نمود.

ماده ۶ ـ برای تاسیس شرکتهای سهامی عام موسسین باید اقلا بیست‌درصد سرمایه شرکت را خود تعهد کرده و لااقل سی و پنج درصدمبلغ تعهد شده را در حسابی به‌نام شرکت در شرف تاسیس نزد یکیاز بانکها سپرده سپس اظهارنامه‌ای به ضمیمه طرح اساسنامه شرکتو طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام که به امضاء

کلیه موسسین رسیده باشد در تهران به اداره ثبت شرکتها و درشهرستانها به دایره ثبت شرکتها و در نقاطی که دایره ثبت شرکتهاوجود ندارد به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و رسید دریافت‌کنند.

تبصره ـ هرگاه قسمتی از تعهد موسسین به صورت غیرنقد باشد باید عین آن یا مدارک مالکیت آن را در همان بانکی که برای پرداخت‌مبلغ نقدی حساب باز شده است تودیع و گواهی بانک را به ضمیمه اظهارنامه و ضمایم آن به مرجع ثبت شرکتها تسلیم نمایند.

ماده ۷ ـ اظهارنامه مذکور در ماده ۶ باید با قید تاریخ به امضاء کلیه موسسین رسیده و موضوعات زیر مخصوصا در آن ذکر شده باشد:

۱ ـ نام شرکت

۲ ـ هویت کامل و اقامتگاه موسسین

۳ ـ موضوع شرکت

۴ ـ مبلغ سرمایه شرکت و تعیین مقدار نقد و غیر نقد آن به تفکیک

۵ ـ تعداد سهام با نام و بینام و مبلغ اسمی آنها و در صورتی که سهام ممتاز نیز مورد نظر باشد تعیین تعداد و خصوصیات و امتیازات این‌گونه سهام

۶ ـ میزان تعهد هر یک از موسسین و مبلغی که پرداخت کرده‌اند با تعیین شماره حساب و نام بانکی که وجوه پرداختی در آن واریز شده‌است در مورد آورده غیرنقد تعیین اوصاف و مشخصات و ارزش آن‌به نحوی که بتوان از کم و کیف آورده غیرنقد اطلاع حاصل نمود؛

۷ ـ مرکز اصلی شرکت

۸ ـ مدت شرکت

ماده ۸ ـ طرح اساسنامه باید با قید تاریخ به امضاء موسسین رسیده و مشتمل بر مطالب زیر باشد:

۱ ـ نام شرکت

۲ ـ موضوع شرکت به‌طور صریح و منجز؛

۳ ـ مدت شرکت

۴ ـ مرکز اصلی شرکت و محل شعب آن اگر تاسیس شعبه مورد نظر باشد؛

۵ ـ مبلغ سرمایه شرکت و تعیین مقدار نقد و غیرنقد آن به تفکیک

۶ ـ تعداد سهام بینام و با نام و مبلغ اسمی آنها و در صورتی که ایجاد سهام ممتاز مورد نظر باشد تعیین تعداد و خصوصیات و امتیازات این‌گونه سهام

۷ ـ تعیین مبلغ پرداخت شده هر سهم و نحوه مطالبه بقیه مبلغ اسمی هر سهم و مدتی که ظرف آن باید مطالبه شود که به هر حال از

پنج سال متجاوز نخواهد بود؛

۸ ـ نحوه انتقال سهام با نام

۹ ـ طریقه تبدیل سهام با نام به سهام بینام و بالعکس

۱۰ ـ در صورت پیش‌بینی امکان صدور اوراق قرضه ذکر شرایط وترتیب آن

۱۱ ـ شرایط و ترتیب افزایش و کاهش سرمایه شرکت

۱۲ ـ مواقع و ترتیب دعوت مجامع عمومی؛

۱۳ ـ مقررات راجع به حد نصاب لازم جهت تشکیل مجامع عمومی و ترتیب اداره آنها؛

۱۴ ـ طریقه شور و اخذ رأی و اکثریت لازم برای معتبر بودن تصمیمات مجامع عمومی؛

۱۵ ـ تعداد مدیران و طرز انتخاب و مدت ماموریت آنها و نحوه تعیین جانشین برای مدیرانی که فوت یا استعفاء می کنند یا محجور یا معزول یا به جهات قانونی ممنوع می گردند؛

۱۶ ـ تعیین وظایف و حدود اختیارات مدیران

۱۷ ـ تعداد سهام تضمینی که مدیران باید به صندوق شرکت‌بسپارند؛

۱۸ ـ قید این که شرکت یک بازرس خواهد داشت یا بیشتر و نحوه‌انتخاب و مدت ماموریت بازرس

۱۹ ـ تعیین آغاز و پایان سال مالی شرکت و موعد تنظیم ترازنامه و حساب سود و زیان و تسلیم آن به بازرسان و به مجمع عمومی سالانه

۲۰ ـ نحوه انحلال اختیاری شرکت و ترتیب تصفیه امور آن

۲۱ ـ نحوه تغییر اساسنامه

ماده ۹ ـ طرح اعلامیه پذیره‌نویسی مذکور در ماده ۶ باید مشتمل برنکات زیر باشد:

۱ ـ نام شرکت

۲ ـ موضوع شرکت و نوع فعالیتهایی که شرکت به منظور آن تشکیل می شود؛

۳ ـ مرکز اصلی شرکت و شعب آن در صورتی که تاسیس شعبه موردنظر باشد؛

۴ ـ مدت شرکت

۵ ـ هویت کامل و اقامتگاه و شغل موسسین در صورتی که تمام یابعضی از موسسین در امور مربوط به موضوع شرکت یا امور مشابه با آن سوابق یا اطلاعات یا تجاربی داشته باشند ذکر آن به اختصار؛

۶ ـ مبلغ سرمایه شرکت و تعیین مقدار نقد و غیرنقد آن به تفکیک وتعداد و نوع سهام در مورد سرمایه غیرنقد شرکت تعیین مقدار و مشخصات و اوصاف و ارزش آن به نحوی که بتوان از کم و کیف‌سرمایه غیرنقد اطلاع حاصل نمود؛

۷ ـ در صورتی که موسسین مزایایی برای خود در نظر گرفته‌اند تعیین‌چگونگی و موجبات آن مزایا به تفصیل

۸ ـ تعیین مقداری از سرمایه که موسسین تعهد کرده و مبلغی که‌پرداخت کرده‌اند؛

۹ ـ ذکر هزینه‌هایی که موسسین تا آن موقع جهت تدارک مقدمات‌تشکیل شرکت و مطالعاتی که انجام گرفته است پرداخت کرده‌اند و برآورد هزینه‌های لازم تا شروع فعالیتهای شرکت

۱۰ ـ در صورتی که انجام موضوع شرکت قانونا مستلزم موافقت مراجع خاصی باشد ذکر مشخصات اجازه‌نامه یا موافقت اصولی آن‌مراجع

۱۱ ـ ذکر حداقل تعداد سهامی که هنگام پذیره‌نویسی باید توسط‌پذیره‌نویسی تعهد شود و تعیین مبلغی از آن که باید

مقارن‌پذیره‌نویسی نقدا پرداخت گردد؛

۱۲ ـ ذکر شماره و مشخصات حساب بانکی که مبلغ نقدی سهام‌مورد تعهد باید به آن حساب پرداخت شود و تعیین مهلتی که طی آن‌اشخاص ذی علاقه میتوانند برای پذیره‌نویسی و پرداخت مبلغ‌نقدی به بانک مراجعه کنند؛

۱۳ ـ تصریح به این‌که اظهارنامه موسسین به انضمام طرح اساسنامه‌برای مراجعه به علاقه‌مندان به مرجع ثبت شرکتها تسلیم شده است

۱۴ ـ ذکر نام روزنامه کثیرالانتشاری که هرگونه دعوت و اطلاعیه‌بعدی تا تشکیل مجمع عمومی موسس منحصرا در آن منتشرخواهد شد.

۱۵ ـ چگونگی تخصیص سهام به پذیره‌نویسان

ماده ۱۰ ـ مرجع ثبت شرکتها پس از مطالعه اظهارنامه و ضمایم آن و تطبیق مندرجات آنها با قانون اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی را صادر خواهد نمود.

ماده ۱۱ ـ اعلامیه پذیره‌نویسی باید توسط موسسین در جراید آگهی‌گردیده و نیز در بانکی که تعهد سهام نزد آن صورت می گیرد درمعرض دید علاقه‌مندان قرار داده شود.

ماده ۱۲ ـ ظرف مهلتی که در اعلامیه پذیره‌نویسی معین شده است‌علاقه‌مندان به بانک مراجعه و ورقه تعهد سهام را امضاء و مبلغی را که نقدا باید پرداخت شود تادیه و رسید دریافت خواهند کرد.

ماده ۱۳ ـ ورقه تعهد سهم باید مشتمل بر نکات زیر باشد:

۱ ـ نام و موضوع و مرکز اصلی و مدت شرکت

۲ ـ سرمایه شرکت

۳ ـ شماره و تاریخ اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی و مرجع صدورآن

۴ ـ تعداد سهامی که مورد تعهد واقع میشود و مبلغ اسمی آن و همچنین مبلغی که از آن بابت نقدا در موقع پذیره‌نویسی بایدپرداخت شود؛

۵ ـ نام بانک و شماره حسابی که مبلغ لازم توسط پذیره‌نویسان بایدبه آن حساب پرداخت شود؛

۶ ـ هویت و نشانی کامل پذیره‌نویس

۷ ـ قید این‌که پذیره‌نویس متعهد است مبلغ پرداخت نشده سهام‌مورد تعهد را طبق مقررات اساسنامه شرکت پرداخت نماید.

ماده ۱۴ ـ ورقه تعهد سهم در دو نسخه تنظیم و با قید تاریخ به امضاءپذیره‌نویس یا قائم مقام قانونی او رسیده نسخه اول نزد بانک‌نگاهداری و نسخه دوم با قید رسید وجه و مهر و امضاء بانک به‌پذیره‌نویس تسلیم می شود.

تبصره ـ در صورتی که ورقه تعهد سهم را شخصی برای دیگری امضاءکند هویت و نشانی کامل و سمت امضاءکننده قید و مدرک سمت اواخذ و ضمیمه خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ امضاء ورقه تعهد سهم به خودی خود مستلزم قبول‌اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهام‌می باشد.

ماده ۱۶ ـ پس از گذشتن مهلتی که برای پذیره‌نویسی معین شده است ویا در صورتی که مدت تمدید شده باشد بعد از انقضای مدت تمدیدشده موسسین حداکثر تا یک ماه به تعهدات پذیره‌نویسان رسیدگی و پس از احراز این‌که تمام سرمایه شرکت صحیحا تعهد گردیده واقلا سی و پنج درصد آن پرداخت شده است تعداد سهام هر یک ازتعهدکنندگان را تعیین و اعلام و مجمع عمومی موسس را دعوت‌خواهند نمود.

ماده ۱۷ ـ مجمع عمومی موسس با رعایت مقررات این قانون تشکیل‌میشود و پس از رسیدگی و احراز پذیره‌نویسی کلیه سهام شرکت و تادیه مبالغ لازم و شور درباره اساس‌نامه شرکت و تصویب آن اولین‌مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت را انتخاب میکند.

مـدیران وبازرسـان شـرکت بایـد کتبا قبول سـمت نماینـد؛ قبول سـمت به خودی خود دلیل بر این است که مـدیر و بازرس با علم به تکالیف و مسوولیتهای سمت خود عهده‌دار آن گردیده‌اند. از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب میشود.

تبصره ـ هرگونه دعوت و اطلاعیه برای صاحبان سهام تا تشکیل‌مجمع عمومی سالانه باید در دو روزنامه کثیرالانتشار منتشر شودیکی از این دو روزنامه به‌وسیله مجمع عمومی موسس و روزنامه‌دیگر از طرف وزارت اطلاعات و جهانگردی تعیین میشود.

مـاده ۱۸ ـ اساسـنامه‌ای کـه به تصـویب مجمـع عمـومی موسـس رسـیده به‌ضـمیمه صـورت‌جلسه مجمـع و اعلامـیه قبـولی مـدیران و بازرسان‌جهت ثبت شرکت به مرجع ثبت شرکتها تسلیم خواهد شد.

ماده ۱۹ ـ در صورتی که شرکت تا شش ماه از تاریخ تسلیم اظهارنامه‌مذکور در ماده ۶ این قانون به ثبت نرسیده باشد به درخواست هریک از موسسین یا پذیره‌نویسان مرجع ثبت شـرکتها که اظهارنامه به‌آن تسلیم شده است گواهینامه‌ای حاکی از عدم ثبت شرکت صادر و به بانکی که تعهد سـهام و تادیه وجوه در آن به‌عمل آمده است ارسال می دارد تا موسسین و پذیره‌نویسان به بانک مراجعه و تعهـدنامه و وجوه پرداختی خود را مسترد دارنـد. در این صورت هرگونه هزینه‌ای که برای تاسیس شـرکت پرداخت یا تعهد شده باشد به عهده موسسین خواهد بود.

ماده ۲۰ ـ برای تاسیس و ثبت شـرکتهای سـهامی خـاص فقط تسـلیم اظهارنامه به ضـمیمه مـدارک زیر به مرجع ثبت شـرکتها کافی خواهدبود:

۱ ـ اساسنامه شرکت که باید به امضاء کلیه سهامداران رسیده باشد؛

۲ ـ اظهارنامه مشعر بر تعهد کلیه سـهام و گواهینامه بانکی حاکی از تادیه قسـمت نقدی آن که نباید کمتر از سـی و پنج درصد کل سهام‌باشـد. اظهارنامه مـذکور باید به امضای کلیه سـهامداران رسـیده باشد.هرگاه تمام یا قسـمتی از سـرمایه به‌صورت غیرنقد باشد، بایـد تمـام آن‌تـادیه گردیـده و صورت تقویم آن به تفکیـک در اظهارنامه منعکس‌شـده باشـد و در صورتی که سـهام ممتازه وجود داشته باشد باید شرح امتیازات و موجبات آن در اظهارنامه منعکس شده باشد؛

۳ ـ انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت که باید درصورت جلسه‌ای قید و به امضای کلیه سهامداران رسیده باشد؛

۴ ـ قبول سمت مدیریت و بازرسی با رعایت قسمت اخیر ماده ۱۷؛

۵ ـ ذکر نـام روزنـامه کثیرالانتشـاری که هرگونه آگهی راجع به شـرکت تا تشـکیل اولین مجمع عمومی عادی در آن منتشـر خواهد شد؛

تبصـره ـ سـایر قیود و شـرایطی که در این قـانون برای تشـکیل و ثبت‌شـرکتهای سـهامی عـام مقرر است در مورد شـرکتهای سـهامی خاص‌لازم‌الرعایه نخواهد بود.

ماده ۲۱ ـ شرکتهای سهامی خاص نمی توانند سهام خود را برای پذیره‌نویسی یا فروش در بورس اوراق بهادار یا توسط بانکها عرضه نماینـد و یا به انتشار آگهی و اطلاعیه و یا هر نوع اقدام تبلیغاتی برای فروش سـهام خود مبادرت کنند مگر این‌که از مقررات مربوط به‌شرکتهای سهامی عام به نحوی که در این قانون مذکور است تبعیت‌نمایند.

ماده ۲۲ ـ اسـتفاده از وجوه تادیه شده به‌نام شـرکتهای سهامی در شرف‌تاسیس ممکن نیست مگر پس از به ثبت رسیدن شرکت و یا درمورد مذکور در ماده ۱۹.

ماده ۲۳ ـ موسسین شرکت نسبت به کلیه اعمال و اقداماتی که به منظور تاسیس و به ثبت رسانیدن شرکت انجام می دهند مسوولیت تضامنی دارند.

بخش ۲ ـ سهام (م ۲۴ تا م ۴۲)

ماده ۲۴ ـ سهم قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص‌میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد. ورقه سهم سند قابل معامله‌ای است که نماینده تعدادسهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد.

تبصره ۱ ـ سهم ممکن است با نام و یا بی‌نام باشد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که برای بعضی از سهام شرکت با رعایت‌مقررات این قانون مزایایی قائل شوند این‌گونه سهام سهام ممتازنامیده می‌شود.

ماده ۲۵ ـ اوراق سهام باید متحدالشکل و چاپی و دارای شماره ترتیب‌بوده و به امضای لااقل دو نفر که به موجب مقررات اساسنامه تعیین می‌شوند برسد.

ماده ۲۶ ـ در ورقه سهم نکات زیر باید قید شود:

۱ ـ نام شرکت و شماره ثبت آن در دفتر ثبت شرکتها؛

۲ ـ مبلغ سرمایه ثبت شده و مقدار پرداخت شده آن

۳ ـ تعیین نوع سهم

۴ ـ مبلغ اسمی سهم و مقدار پرداخت شده آن به حروف و به اعداد؛

۵ ـ تعداد سهامی که هر ورقه نماینده آن است

ماده ۲۷ ـ تا زمانی که اوراق سهام صادر نشده است شرکت باید به‌صاحبان سهام گواهی‌نامه موقت سهم بدهد که معرف تعداد و نوع‌سهام و مبلغ پرداخت شده آن باشد. این گواهی‌نامه در حکم سهم‌است ولی در هر حال ظرف مدت یک سال پس از پرداخت تمامی‌مبلغ اسمی سهم باید ورقه سهم صادر و به صاحب سهم تسلیم وگواهی‌نامه موقت سهم مسترد و ابطال گردد.

ماده ۲۸ ـ تا وقتی که شرکت به ثبت نرسیده صدور ورقه سهم یاگواهی‌نامه موقت سهم ممنوع است در صورت تخلف ، امضاءکنندگان مسوول جبران خسارات اشخاص ثالث خواهند بود.

ماده ۲۹ ـ در شرکتهای سهامی عام مبلغ اسمی هر سهم نباید از ده هزار ریال بیشتر باشد.

ماده ۳۰ ـ مادام که تمامی مبلغ اسمی هر سهم پرداخت نشده صدور ورقه سهم بی‌نام یا گواهی‌نامه موقت بی‌نام ممنوع است به تعهدکننده این‌گونه سهام گواهی‌نامه موقت با نام داده خواهد شد که نقل و انتقال آن تابع مقررات مربوط به نقل و انتقال سهام با نام است

ماده ۳۱ ـ در مورد صدور گواهی‌نامه موقت سهم مواد ۲۵ و ۲۶ بایدرعایت شود.

ماده ۳۲ ـ مبلغ اسمی سهام و همچنین قطعات سهام در صورت تجزیه باید متساوی باشد.

ماده ۳۳ ـ مبلغ پرداخت نشده سهام هر شرکت سهامی باید ظرف مدت مقرر در اساسنامه مطالبه شود. در غیر این صورت هیات مدیره‌شرکت باید مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام را به منظورت قلیل سرمایه شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده سرمایه دعوت کند و تشکیل دهد وگرنه هر ذی‌نفع‌حق‌خواهد داشت‌که برای تقلیل سرمایه ثبت شده شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده به دادگاه رجوع کند.

تبصره ـ مطالبه مبلغ پرداخت نشده سهام یا هر مقدار از آن باید از کلیه‌صاحبان سهام و بدون تبعیض به‌عمل آید.

ماده ۳۴ ـ کسی که تعهد ابتیاع سهمی را نموده مسوول پرداخت تمام‌مبلغ اسمی آن می‌باشد و در صورتی که قبل از تأدیه تمام مبلغ‌اسمی سهم آن را به دیگری انتقال دهد بعد از انتقال سهم دارنده‌سهم مسوول پرداخت بقیه مبلغ اسمی آن خواهد بود.

ماده ۳۵ ـ در هر موقع که شرکت بخواهد تمام یا قسمتی از مبلغ‌پرداخت نشده سهام را مطالبه کند باید مراتب را از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن منتشرمی‌شود به صاحبان فعلی سهام اطلاع دهد و مهلت معقول و

متناسبی برای پرداخت مبلغ مورد مطالبه مقرر دارد. پس از انقضای چنین مهلتی هر مبلغ که تأدیه نشده باشد نسبت به آن خسارت دیرکرد از قرار نرخ رسمی بهره به علاوه چهار درصد در سال به مبلغ تأدیه نشده علاوه خواهد شد و پس از اخطار از طرف شرکت به صاحب سهم و گذشتن یک ماه اگر مبلغ مورد مطالبه و خسارت تاخیر آن تماما پرداخت نشود شرکت این‌گونه سهام را در صورتی که‌در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده باشد از طریق بورس وگرنه از طریق مزایده به فروش خواهد رسانید. از حاصل فروش سهم بدوا کلیه هزینه‌های مترتبه برداشت گردیده و در صورتی که خالص‌حاصل فروش از بدهی صاحب سهم (بابت اصل و هزینه‌ها و خسارت دیرکرد) بیشتر باشد مازاد به وی پرداخت می‌شود.

ماده ۳۶ ـ در مورد ماده ۳۵ آگهی فروش سهم با قید مشخصات سهام مورد مزایده فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های‌مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد منتشر و یک نسخه از آگهی به‌وسیله پست سفارشی برای صاحب سهم ارسال می‌شود. هرگاه قبل از تاریخی که برای فروش معین شده است کلیه بدهی های مربوط به‌سهام اعم از اصل ـ خسارات ـ هزینه‌ها به شرکت پرداخت شود شرکت از فروش سهام خودداری خواهد کرد. در صورت فروش‌سهام نام صاحب سهم سابق از دفاتر شرکت حذف و اوراق سهام یا گواهی‌نامه موقت سهام با قید کلمه المثنی به‌نام خریدار صادر و اوراق سهام یا گواهی‌نامه موقت سهام قبلی ابطال می‌شود و مراتب برای اطلاع عموم آگهی می‌گردد.

ماده ۳۷ ـ دارندگان سهام مذکور در ماده ۳۵ حق حضور و رای در مجامع عمومی صاحبان سهام شرکت را نخواهند داشت و در احتساب حد نصاب تشکیل مجامع عمومی تعداد این‌گونه سهام از کل تعداد سهام شرکت کسر خواهد شد.

بعلاوه حق دریافت سود قابل تقسیم و حق رجحان در خرید سهام جدید شرکت و همچنین حق دریافت اندوخته قابل تقسیم نسبت به این‌گونه سهام معلق خواهد ماند.

ماده ۳۸ ـ در مورد ماده ۳۷ هرگاه دارندگان سهام قبل از فروش سهام بدهی خود را بابت اصل و خسارات و هزینه‌ها به شرکت پرداخت‌کنند مجددا حق حضور و رای در مجامع عمومی را خواهند داشت و می‌توانند حقوق مالی وابسته به سهام خود را که مشمول مرور زمان نشده باشد مطالبه کنند.

ماده ۳۹ ـ سهم بی‌نام به‌صورت سند در وجه حامل تنظیم و ملک‌دارنده آن شناخته می‌شود مگر خلاف آن ثابت گردد. نقل و انتقال این‌گونه سهام به قبض و اقباض به‌عمل می‌آید.

گواهی‌نامه موقت سهام بی‌نام در حکم سهام بی‌نام است و از لحاظ مالیات بر درآمد مشمول مقررات سهام بی‌نام می‌باشد.

ماده ۴۰ ـ انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال‌دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضاء کند.

در موردی که تمامی مبلغ اسمی سهم پرداخت نشده است نشانی‌کامل انتقال گیرنده نیز در دفتر ثبت سهام شرکت قید و به امضای انتقال گیرنده یا وکیل یا نماینده قانونی او رسیده و از نظر اجرای تعهدات ناشی از نقل و انتقال سهم معتبر خواهد بود. هرگونه تغییر اقامتگاه نیز باید به همان ترتیب به ثبت رسیده و امضاء شود. هر انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق به عمل آید از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است

ماده ۴۱ ـ در شرکتهای سهامی عام نقل و انتقال سهام نمی‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام بشود.

ماده ۴۲ ـ هر شرکت سهامی می‌تواند به موجب اساسنامه و همچنین تا موقعی که شرکت منحل نشده است طبق تصویب مجمع عمومی‌فوق العاده صاحبان سهام سهام ممتاز ترتیب دهد.

امتیازات این‌گونه سهام و نحوه استفاده از آن باید به‌طور وضوح‌تعیین گردد. هرگونه تغییر در امتیازات وابسته به سهام ممتاز باید

به‌تصویب مجمع عمومی فوق العاده شرکت با جلب موافقت دارندگان‌نصف بعلاوه یک این‌گونه سهام انجام گیرد.

بخش ۳ ــ تبدیل سهام (م ۴۳ تا م ۵۰)

ماده ۴۳ ـ هرگاه شرکت بخواهد به موجب مقررات اساسنامه یا بنا به تصمیم مجمع عمومی فوق العاده سهامداران خود سهام بی‌نام‌شرکت را به سهام با نام و یا آن‌که سهام با نام را به سهام بی‌نام تبدیل نماید باید بر طبق مواد زیر عمل کند.

ماده ۴۴ ـ در مورد تبدیل سهام بی‌نام به سهام با نام باید مراتب در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد سه نوبت هر یک به فاصله پنج روز منتشر و مهلتی که کمتراز شش ماه از تاریخ اولین آگهی نباشد به صاحبان سهام داده شود تا برای تبدیل سهام خود به مرکز شرکت مراجعه کنند. در آگهی تصریح خواهد شد که پس از انقضای مهلت مزبور کلیه سهام بی‌نام شرکت باطل شده تلقی می‌گردد.

ماده ۴۵ ـ سهام بی‌نامی که ظرف مهلت مذکور در ماده ۴۴ برای تبدیل‌به سهام با نام به مرکز شرکت تسلیم نشده باشد باطل شده محسوب و برابر تعداد آن سهام با نام صادر و توسط شرکت در صورتی که‌سهام شرکت در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده باشد از طریق‌بورس وگرنه از طریق حراج فروخته خواهد شد. آگهی حراج حداکثر تا یک ماه پس از انقضای مهلت شش ماه مذکور فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد منتشر خواهد شد. فاصله بین آگهی و تاریخ حراج حداقل ده‌روز و حداکثر یک ماه خواهد بود. در صورتی که در تاریخ تعیین‌شده تمام یا قسمتی از سهام به‌فروش نرسد حراج تا دو نوبت طبق شرایط مندرج در این ماده تجدید خواهد شد.

ماده ۴۶ ـ از حاصل فروش سهامی که بر طبق ماده ۴۵ فروخته می‌شود بدوا هزینه‌های مترتبه از قبیل هزینه آگهی حراج یا حق الزحمه کارگزار بورس کسر و مازاد آن توسط شرکت در حساب بانکی بهره‌دار سپرده می‌شود. در صورتی که ظرف ده سال از تاریخ فروش‌سهام باطل شده به شرکت مسترد شود مبلغ سپرده و بهره مربوطه به‌دستور شرکت از طرف بانک به مالک سهم پرداخت می‌شود. پس از انقضای ده سال باقی‌مانده وجوه در حکم مال بلاصاحب بوده و باید از طرف بانک و با اطلاع دادستان شهرستان به خزانه دولت منتقل گردد.

تبصره ـ در مورد مواد ۴۵ و ۴۶ هرگاه پس از تجدید حراج مقداری از سهام به‌فروش نرسد صاحبان سهام بی‌نام که به شرکت مراجعه می‌کنند به ترتیب مراجعه به شرکت اختیار خواهند داشت از خالص‌حاصل فروش سهامی که فروخته‌شده به نسبت سهام بی‌نامی که در دست دارند وجه نقد دریافت کنند و یا آن که برابر تعداد سهام بی‌نام‌خود سهام با نام تحصیل نمایند و این ترتیب تا وقتی که وجه نقد و سهم فروخته نشده هر دو در اختیار شرکت قرار دارد رعایت خواهد شد.

ماده ۴۷ ـ برای تبدیل سهام با نام به سهام بی‌نام مراتب فقط یک نوبت‌در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد منتشر و مهلتی که نباید کمتر از دو ماه باشد به صاحبان‌سهام داده می‌شود تا برای تبدیل سهام خود به مرکز شرکت مراجعه‌کنند. پس از انقضای مهلت مذکور برابر تعداد سهامی که تبدیل نشده است سهام بی‌نام صادر و در مرکز شرکت نگاهداری خواهد شد تا هر موقع که دارندگان سهام با نام به شرکت مراجعه کنند سهام با نام آنان اخذ و ابطال و سهام بی‌نام به آنها داده شود.

ماده ۴۸ ـ پس از تبدیل کلیه سهام بی‌نام به سهام با نام و یا تبدیل سهام با نام به سهام بی‌نام و یا حسب مورد پس از گذشتن هر یک ازمهلتهای مذکور در مواد ۴۴ و ۴۷ شرکت باید مرجع ثبت شرکتها را از تبدیل سهام خود کتبا مطلع سازد تا مراتب طبق مقررات به ثبت‌رسیده و برای اطلاع عموم آگهی شود.

ماده ۴۹ ـ دارندگان سهامی که بر طبق مواد فوق سهام خود را تعویض‌ننموده باشند نسبت به آن سهام حق حضور و رای در مجامع

عمومی صاحبان سهام را نخواهند داشت

ماده ۵۰ ـ در مورد تعویض گواهی‌نامه موقت سهام با اوراق سهام با نام‌یا بی‌نام بر طبق مفاد مواد ۴۷ و ۴۹ عمل خواهد شد.

بخش ۴ ـ اوراق قرضه (م ۵۱ تا م ۷۱)

ماده ۵۱ ـ شرکت سهامی عام می‌تواند تحت شرایط مندرج در این‌قانون اوراق قرضه منتشر کند.

ماده ۵۲ ـ ورقه قرضه ورقه قابل معامله‌ای است که معرف مبلغی وام است با بهره معین که تمامی آن یا اجزای آن در موعد یا مواعدمعینی باید مسترد گردد. برای ورقه قرضه ممکن است علاوه بر بهره حقوق دیگری نیز شناخته شود.

ماده ۵۳ ـ دارندگان اوراق قرضه در اداره امور شرکت هیچگونه دخالتی نداشته و فقط بستانکار شرکت محسوب می‌شوند.

ماده ۵۴ ـ پذیره‌نویسی و خرید اوراق قرضه عمل تجاری نمی‌باشد.

ماده ۵۵ ـ انتشار اوراق قرضه ممکن نیست مگر وقتی که کلیه سرمایه ثبت شده شرکت تادیه شده و دو سال تمام از تاریخ ثبت شرکت‌گذشته و دو ترازنامه آن به تصویب مجمع عمومی رسیده باشد.

ماده ۵۶ ـ هرگاه انتشار اوراق قرضه در اساسنامه شرکت پیش‌بینی نشده باشد مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام می‌تواند بنا به پیشنهاد هیات مدیره انتشار اوراق قرضه را تصویب و شرایط آن را تعیین کند. اساسنامه و یا مجمع عمومی می‌تواند به هیات مدیره شرکت اجازه دهد که طی مدتی که از دو سال تجاوز نکند یک یا چند بار به انتشار اوراق قرضه مبادرت نماید.

تبصره ـ در هر بار انتشار مبلغ اسمی اوراق قرضه و نیز قطعات اوراق قرضه (در صورت تجزیه باید متساوی باشد.

ماده ۵۷ ـ تصمیم راجع به فروش اوراق قرضه و شرایط صدور و انتشار آن باید همراه با طرح اطلاعیه انتشار اوراق قرضه کتبا به مرجع ثبت‌شرکتها اعلام شود. مرجع مذکور مفاد تصمیم را ثبت و خلاصه آن را همراه با طرح اطلاعیه انتشار اوراق قرضه به هزینه شرکت در روزنامه رسمی آگهی خواهد نمود.

تبصره ـ قبل از انجام تشریفات مذکور در ماده فوق هرگونه آگهی برای‌فروش اوراق قرضه ممنوع است

ماده ۵۸ ـ اطلاعیه انتشار اوراق قرضه باید مشتمل بر نکات زیر بوده و توسط دارندگان امضاء مجاز شرکت امضاء شده باشد.

۱ ـ نام شرکت

۲ ـ موضوع شرکت

۳ ـ شماره و تاریخ ثبت شرکت

۴ ـ مرکز اصلی شرکت

۵ ـ مدت شرکت

۶ ـ مبلغ سرمایه شرکت و تصریح به این که کلیه آن پرداخت شده است

۷ ـ در صورتی که شرکت سابقا اوراق قرضه صادر کرده است مبلغ و تعداد و تاریخ صدور آن و تضمیناتی که احتمالا ـ برای بازپرداخت آن در نظر گرفته شده است و همچنین مبالغ بازپرداخت شده آن و درصورتی که اوراق قرضه سابق قابل تبدیل به سهام شرکت بوده باشد مقداری از آن‌گونه اوراق قرضه که هنوز تبدیل به سهم نشده است

۸ ـ در صورتی که شرکت سابقا اوراق قرضه موسسه دیگری را تضمین کرده باشد مبلغ و مدت و سایر شرایط تضمین مذکور؛

۹ ـ مبلغ قرضه و مدت آن و همچنین مبلغ اسمی هر ورقه و نرخ بهره‌ای که به قرضه تعلق می‌گیرد و ترتیب محاسبه آن و ذکر سایرحقوقی که احتمالا برای اوراق قرضه در نظر گرفته شده است و همچنین موعد یا مواعد و شرایط بازپرداخت اصل و پرداخت بهره‌و غیره و در صورتی که اوراق قرضه قابل بازخرید باشد شرایط و ترتیب بازخرید؛

۱۰ ـ تضمیناتی که احتمالا برای اوراق قرضه در نظر گرفته شده است

۱۱ ـ اگر اوراق قرضه قابل تعویض با سهام شرکت یا قابل تبدیل به سهام شرکت باشد مهلت و سایر شرایط تعویض یا تبدیل

۱۲ ـ خلاصه گزارش وضع مالی شرکت و خلاصه ترازنامه آخرین‌سال مالی آن که به تصویب مجمع عمومی صاحبان سهام رسیده‌است

ماده ۵۹ ـ پس از انتشار آگهی مذکور در ماده ۵۷ شرکت باید تصمیم مجمع عمومی و اطلاعیه انتشار اوراق قرضه را با قید شماره و تاریخ آگهی منتشر شده در روزنامه رسمی و همچنین شماره و تاریخ روزنامه رسمی که آگهی در آن منتشر شده است در روزنامه‌کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد آگهی کند.

ماده ۶۰ ـ ورقه قرضه باید شامل نکات زیر بوده و به همان ترتیبی که‌برای امضای اوراق سهام مقرر شده است امضاء بشود:

۱ ـ نام شرکت

۲ ـ شماره و تاریخ ثبت شرکت

۳ ـ مرکز اصلی شرکت

۴ ـ مبلغ سرمایه شرکت

۵ ـ مدت شرکت

۶ ـ مبلغ اسمی و شماره ترتیب و تاریخ صدور ورقه قرضه

۷ ـ تاریخ و شرایط بازپرداخت قرضه و نیز شرایط بازخرید ورقه‌قرضه (اگر قابل بازخرید باشد)؛

۸ ـ تضمیناتی که احتمالا برای قرضه در نظر گرفته شده است

۹ ـ در صورت قابلیت تعویض اوراق قرضه با سهام شرایط و ترتیباتی که باید برای تعویض رعایت شود با ذکر نام اشخاص یا مؤسساتی که تعهد تعویض اوراق قرضه را کرده‌اند؛

۱۰ ـ در صورت قابلیت تبدیل ورقه قرضه به سهام شرکت مهلت و شرایط این تبدیل

ماده ۶۱ ـ اوراق قرضه ممکن است قابل تعویض با سهام شرکت باشد،در این صورت مجمع عمومی فوق العاده باید بنا به پیشنهاد هیات‌مدیره و گزارش خاص بازرسان شرکت مقارن اجازه انتشار اوراق قرضه افزایش سرمایه شرکت را اقلا برابر با مبلغ قرضه تصویب کند.

ماده ۶۲ ـ افزایش سرمایه مذکور در ماده ۶۱ قبل از صدور اوراق قرضه‌باید به‌وسیله یک یا چند بانک و یا موسسه مالی معتبر پذیره‌نویسی شده باشد و قراردادی که در موضوع این‌گونه پذیره‌نویسی و شرایط آن و تعهد پذیره‌نویس مبنی بر دادن این‌گونه‌سهام به دارندگان اوراق قرضه و سایر شرایط مربوط به آن بین‌شرکت و این‌گونه پذیره‌نویسان منعقد شده است نیز باید به تصویب‌مجمع عمومی مذکور در ماده ۶۱ برسد وگرنه معتبر نخواهد بود.

تبصره ـ شورای پول و اعتبار شرایط بانکها و مؤسسات مالی را که می‌توانند افزایش سرمایه شرکتها را پذیره‌نویسی کنند تعیین خواهدنمود.

ماده ۶۳ ـ در مورد مواد ۶۱ و ۶۲ حق رجحان سهامداران شرکت در خرید سهام قابل تعویض با اوراق قرضه خود به خود منتفی خواهدبود.

ماده ۶۴ ـ شرایط و ترتیب تعویض ورقه قرضه با سهم باید در ورقه قرضه قید شود.

تعویض ورقه قرضه با سهم تابع میل و رضایت دارنده ورقه قرضه‌است

دارنده ورقه قرضه در هر موقع قبل از سررسید ورقه می‌تواند تحت شرایط و به ترتیبی که در ورقه قید شده است آن را با سهم

شرکت‌تعویض کند.

ماده ۶۵ ـ از تاریخ تصمیم مجمع مذکور در ماده ۶۱ تا انقضای موعد یامواعد اوراق قرضه شرکت نمی‌تواند اوراق قرضه جدید قابل‌تعویض یا قابل تبدیل به سهام منتشر کند یا سرمایه خود را مستهلك سازد یا آن را از طریق بازخرید سهام کاهش دهد یا اقدام به‌تقسیم اندوخته کند یا در نحوه تقسیم منافع تغییراتی بدهد. کاهش سرمایه شرکت در نتیجه زیانهای وارده که منتهی به تقلیل مبلغ‌اسمی سهام و یا تقلیل عده سهام بشود شامل سهامی نیز که‌دارندگان اوراق قرضه در نتیجه تبدیل اوراق خود دریافت می‌دارندمی‌گردد و چنین تلقی می‌شود که این‌گونه دارندگان اوراق قرضه ازهمان موقع انتشار اوراق مزبور سهامدار شرکت بوده‌اند.

ماده ۶۶ ـ از تاریخ تصمیم مجمع مذکور در ماده ۶۱ تا انقضای موعد یامواعد اوراق قرضه صدور سهام جدید در نتیجه انتقال اندوخته به‌سرمایه و به‌طور کلی دادن سهم و یا تخصیص یا پرداخت وجه به‌سهامداران تحت عناوینی از قبیل جایزه یا منافع انتشار سهام ممنوع‌خواهد بود مگر آن که حقوق دارندگان اوراق قرضه که متعاقبا اوراق خود را با سهام شرکت تعویض می‌کنند به نسبت سهامی که درنتیجه معاوضه مالك می‌شوند حفظ شود. به منظور فوق شرکت‌باید تدابیر لازم را اتخاذ کند تا دارندگان اوراق قرضه که متعاقبا اوراق خود را با سهام شرکت تعویض می‌کنند بتوانند به نسبت و تحت‌همان شرایط حقوق مالی مذکور را استیفا نمایند.

ماده ۶۷ ـ سهامی که جهت تعویض با اوراق قرضه صادر می‌شود با نام بوده و تا انقضای موعد یا مواعق د اوراق قرضه وثیقه تعهدپذیره‌نویسان در برابر دارندگان اوراق قرضه دایر به تعویض سهام با اوراق مذکور می‌باشد و نزد شرکت نگاهداری خواهد شد. این‌گونه سهام تا انقضاء موعد یا مواعد اوراق قرضه فقط قابل انتقال به‌دارندگان اوراق مزبور بوده و نقل و انتقال این‌گونه سهام در دفاترشرکت ثبت نخواهد شد مگر وقتی که تعویض ورقه قرضه با سهم‌احراز گردد.

ماده ۶۸ ـ سهامی که جهت تعویض با اوراق قرضه صادر می‌شود مادام‌که این تعویض به‌عمل نیامده است تا انقضای موعد یا مواعد اوراق قرضه قابل تأمین و توقیف نخواهد بود.

ماده ۶۹ ـ اوراق قرضه ممکن است قابل تبدیل به سهام شرکت باشد،در این صورت مجمع عمومی فوق العاده‌ای که اجازه انتشار اوراق قرضه را می‌دهد، شرایط و مهلتی که طی آن دارندگان این‌گونه اوراق خواهند توانست اوراق خود را به سهام شرکت تبدیل کنند تعیین و اجازه افزایش سرمایه را به هیات مدیره خواهد داد.

ماده ۷۰ ـ در مورد ماده ۶۹ هیات مدیره شرکت بر اساس تصمیم مجمع‌عمومی مذکور در همان ماده در پایان مهلت مقرر معادل مبلغ بازپرداخت نشده اوراق قرضه‌ای که جهت تبدیل به سهام شرکت‌عرضه شده است سرمایه شرکت را افزایش داده و پس از ثبت این افزایش در مرجع ثبت شرکتها، سهام جدید صادر و به دارندگان اوراق مذکور معادل مبلغ بازپرداخت نشده اوراقی که به شرکت‌تسلیم کرده‌اند سهم خواهد داد.

ماده ۷۱ ـ در مورد اوراق قرضه قابل تبدیل به سهم مجمع عمومی باید بنا به پیشنهاد هیات مدیره و گزارش خاص بازرسان شرکت اتخاذ تصمیم نماید و همچنین مواد ۶۳ و ۶۴ در مورد اوراق قرضه قابل تبدیل به سهم نیز باید رعایت شود.

بخش ۵ ــ مجامع عمومی (م ۷۲ تا م ۱۰۶)

ماده ۷۲ ـ مجمع عمومی شرکت سهامی از اجتماع صاحبان سهام‌تشکیل می شود. مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل‌مجمع عمومی و آراء لازم جهت اتخاذ تصمیمات در اساسنامه معین خواهد شد مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص‌برای آن مقرر شده باشد.

ماده ۷۳ ـ مجامع عمومی به ترتیب عبارتند از:

۱ ـ مجمع عمومی موسس

۲ ـ مجمع عمومی عادی؛

۳ ـ مجمع عمومی فوق العاده

ماده ۷۴ ـ وظایف مجمع عمومی موسس به قرار زیر است

۱ ـ رسیدگی به گزارش موسسین و تصویب آن و همچنین احرازپذیره‌نویسی کلیه سهام شرکت و تادیه مبالغ لازم

۲ ـ تصویب طرح اساسنامه شرکت و در صورت لزوم اصلاح آن

۳ ـ انتخاب اولین مدیران و بازرس یا بازرسان شرکت

۴ ـ تعیین روزنامه کثیرالانتشاری که هرگونه دعوت و اطلاعیه بعدیبرای سهامداران تا تشکیل اولین مجمع عمومی عادی در آن منتشرخواهد شد.

تبصره ـ گزارش موسسین باید حداقل پنج روز قبل از تشکیل مجمع‌عمومی موسس در محلی که در آگهی دعوت مجمع تعیین شده‌است برای مراجعه پذیره‌نویسان سهام آماده باشد.

ماده ۷۵ ـ در مجمع عمومی موسس حضور عده‌ای از پذیره‌نویسان که حداقل نصف سرمایه شرکت را تعهد نموده باشند ضروری است اگردر اولین دعوت اکثریت مذکور حاصل نشد مجامع عمومی جدید فقط تا دو نوبت توسط موسسین دعوت می شوند مشروط بر این که لااقل بیست روز قبل از انعقاد آن مجمع آگهی دعوت آن با قید دستور جلسه قبل و نتیجه آن در روزنامه کثیرالانتشاری که در اعلامیه پذیره‌نویسی معین شده است منتشر گردد. مجمع عمومی جدید وقتی قانونی است که صاحبان لااقل یک سوم سرمایه شرکت در آن حاضر باشند. در هر یک از دو مجمع فوق کلیه تصمیمات بایدبه اکثریت دو ثلث آراء حاضرین اتخاذ شود. در صورتی که در مجمع‌عمومی یک سوم اکثریت لازم حاضر نشد موسسین عدم تشکیل‌شرکت را اعلام میدارند.

تبصره ـ در مجمع عمومی موسس کلیه موسسین و پذیره‌نویسان‌حق‌حضور دارند و هر سهم دارای یک رای خواهد بود.

ماده ۷۶ ـ هرگاه یک یا چند نفر از موسسین آورده غیرنقد داشته باشند،موسسین باید قبل از اقدام به دعوت مجمع عمومی موسس نظرکتبی کارشناس رسمی وزارت دادگستری را در مورد ارزیابی آورده‌های غیرنقد جلب و آن را جزء گزارش اقدامات خود در اختیارمجمع عمومی موسس بگذارند. در صورتی که موسسین برای خود مزایایی مطالبه کرده باشند باید توجیه آن به ضمیمه گزارش مزبوربه مجمع موسس تقدیم شود.

ماده ۷۷ ـ گزارش مربوط به ارزیابی آورده‌های غیرنقد و علل و موجبات مزایای مطالبه شده باید در مجمع عمومی موسس مطرح گردد.

دارندگان آورده غیرنقد و کسانی که مزایای خاصی برای خود مطالبه‌کرده‌اند در موقعی که تقویم آورده غیرنقدی که تعهد کرده‌اند یا مزایای آنها موضوع رای است حق رای ندارند و آن قسمت ازسرمایه غیرنقد که موضوع مذاکره و رای است از حیث حد نصاب‌جزء سرمایه شرکت منظور نخواهد شد.

ماده ۷۸ ـ مجمع عمومی نمی تواند آورده‌های غیرنقد را بیش از آنچه که‌از طرف کارشناس رسمی دادگستری ارزیابی شده است قبول کند.

ماده ۷۹ ـ هرگاه آورده غیرنقد یا مزایایی که مطالبه شده است تصویب‌نگردد دومین جلسه مجمع به فاصله مدتی که از یک ماه تجاوز نخواهد کرد تشکیل خواهد شد و در فاصله دو جلسه اشخاصی که آورده غیرنقد آنها قبول نشده است در صورت تمایل میتوانند تعهدغیرنقد خود را به تعهد نقد تبدیل و مبالغ لازم را تادیه نمایند واشخاصی که مزایای مورد مطالبه آنها تصویب نشده میتوانند باانصراف از آن مزایا در شرکت باقی بمانند. در صورتی که صاحبان‌آورده غیرنقد و مطالبه‌کنندگان مزایا به نظر مجمع

تسلیم نشوند،تعهد آنها نسبت به سهام خود باطل شده محسوب میگردد و سایرپذیره‌نویسان میتوانند به‌جای آنها سهام شرکت را تعهد و مبالغ لازم‌را تادیه کنند.

ماده ۸۰ ـ در جلسه دوم مجمع عمومی موسس که بر طبق ماده قبل به‌منظور رسیدگی به وضع آورده‌های غیرنقد و مزایای مطالبه شده‌تشکیل می گردد باید بیش از نصف پذیره‌نویسان هر مقدار از سهام‌شرکت که تعهد شده است حاضر باشند. در آگهی دعوت این جلسه‌باید نتیجه جلسه قبل و دستور جلسه دوم قید گردد.

ماده ۸۱ ـ در صورتی که در جلسه دوم معلوم گردد که در اثر خروج‌دارندگان آورده غیرنقد و یا مطالبه‌کنندگان مزایا و عدم تعهد و تادیه‌سهام آنها از طرف سایر پذیره‌نویسان قسمتی از سرمایه شرکت تعهدنشده است و به این ترتیب شرکت قابل تشکیل نباشد موسسین بایدظرف ده روز از تاریخ تشکیل آن مجمع مراتب را به مرجع ثبت‌شرکتها اطلاع دهند تا مرجع مزبور گواهینامه مذکور در ماده ۱۹ این‌قانون را صادر کند.

ماده ۸۲ ـ در شرکتهای سهامی خاص تشکیل مجمع عمومی موسس‌الزامی نیست لیکن جلب نظر کارشناس مذکور در ماده ۷۶ این قانون‌ضروری است و نمیتوان آورده‌های غیرنقد را به مبلغی بیش ازارزیابی کارشناس قبول نمود.

ماده ۸۳ ـ هرگونه تغییر در مواد اساسنامه یا در سرمایه شرکت یا انحلال‌شرکت قبل از موعد منحصرا در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده‌میباشد.

ماده ۸۴ ـ در مجمع عمومی فوق العاده دارندگان بیش از نصف سهامیکه حق رای دارند باید حاضر باشند. اگر در اولین دعوت حد نصاب‌مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت و با حضور دارندگان‌بیش از یک سوم سهامی که حق رای دارند رسمیت یافته و اتخاذ تصمیم خواهد نمود به شرط آن‌که در دعوت دوم نتیجه دعوت اول قید شده باشد.

ماده ۸۵ ـ تصمیمات مجمع عمومی فوق العاده همواره به اکثریت دوم‌سوم آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود.

ماده ۸۶ ـ مجمع عمومی عادی می تواند نسبت به کلیه امور شرکت بجزآنچه که در صلاحیت مجمع عمومی موسس و فوق العاده است‌تصمیم بگیرد.

ماده ۸۷ ـ در مجمع عمومی عادی حضور دارندگان اقلا بیش از نصف‌سهامی که حق رای دارند ضروری است اگر در اولین دعوت حدنصاب مذکور حاصل نشد مجمع برای بار دوم دعوت خواهد شد و با حضور هر عده از صاحبان سهامی که حق رای دارند رسمیت یافته‌و اخذ تصمیم خواهد نمود. به شرط آن‌که در دعوت دوم نتیجه‌دعوت اول قید شده باشد.

ماده ۸۸ ـ در مجمع عمومی عادی تصمیمات همواره با اکثریت نصف به علاوه یک آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود مگر در مورد انتخاب مدیران و بازرسان که اکثریت نسبی کافی خواهد بود.

در مورد انتخاب مدیران تعداد آراء هر رای دهنده در عدد مدیرانی که‌باید انتخاب شوند ضرب می شود و حق رای هر رای دهنده برابر باحاصل‌ضرب مذکور خواهد بود. رای دهنده می تواند آراء خود را به‌یک نفر بدهد یا آن را بین چند نفری که مایل باشد تقسیم کند،اساسنامه شرکت نمیتواند خلاف این ترتیب را مقرر دارد.

ماده ۸۹ ـ مجمع عمومی عادی باید سالی یک بار در موقعی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است برای رسیدگی به ترازنامه و حساب‌سود و زیان سال مالی قبل و صورت دارایی و مطالبات و دیون‌شرکت و صورت‌حساب دوره عملکرد سالیانه شرکت و رسیدگی به‌گزارش مدیران و بازرس یا بازرسان و سایر امور مربوط به حسابهای سال مالی تشکیل شود.

تبصره ـ بدون قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت در مجمع‌عمومی اخذ تصمیم نسبت به ترازنامه و حساب سود و زیان سال‌مالی معتبر نخواهد بود.

ماده ۹۰ ـ تقسیم سود و اندوخته بین صاحبان سهام فقط پس از تصویب مجمع عمومی جایز خواهد بود و در صورت وجود منافع

تقسیم ده درصد از سود ویژه سالانه بین صاحبان سهام الزامی است

ماده ۹۱ ـ چنانچه هیات مدیره مجمع عمومی عادی سالانه را در موعد مقرر دعوت نکند بازرس یا بازرسان شرکت مکلفند راسا اقدام به‌دعوت مجمع مزبور بنمایند.

ماده ۹۲ ـ هیات مدیره و همچنین بازرس یا بازرسان شرکت می توانند در مواقع مقتضی مجمع عمومی عادی را به‌طور فوق العاده دعوت‌نمایند. در این صورت دستور جلسه مجمع باید در آگهی دعوت قید شود.

ماده ۹۳ ـ در هر موقع که مجمع عمومی صاحبان سهام بخواهد در حقوق نوع مخصوصی از سهام شرکت تغییر بدهد تصمیم مجمع قطعی نخواهد بود مگر بعد از آن‌که دارندگان این‌گونه سهام در جلسه‌خاصی آن تصمیم را تصویب کنند و برای آن‌که تصمیم جلسه خاص مذکور معتبر باشد باید دارندگان لااقل نصف این‌گونه سهام در جلسه‌حاضر باشند و اگر در این دعوت این حد نصاب حاصل نشود در دعوت دوم حضور دارندگان اقلا یک سوم این‌گونه سهام کافی خواهد بود. تصمیمات همواره به اکثریت دو سوم آراء معتبرخواهد بود.

ماده ۹۴ ـ هیچ مجمع عمومی نمی تواند تابعیت شرکت را تغییر بدهد و یا هیچ اکثریتی نمی تواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید.

ماده ۹۵ ـ سهامدارانی که اقلا یک پنجم سهام شرکت را مالک باشندحق دارند که دعوت صاحبان سهام را برای تشکیل مجمع عمومی از هیات مدیره خواستار شوند و هیات مدیره باید حداکثر تا بیست‌روز مجمع مورد درخواست را با رعایت تشریفات مقرره دعوت کنددر غیر این صورت درخواست‌کنندگان می توانند دعوت مجمع را ازبازرس یا بازرسان شرکت خواستار شوند و بازرس یا بازرسان مکلف خواهند بود که با رعایت تشریفات مقرره مجمع مورد تقاضا را حداکثر تا ده روز دعوت نمایند وگرنه آن‌گونه صاحبان سهام حق‌خواهند داشت مستقیما به دعوت مجمع اقدام کنند به شرط آن‌که‌کلیه تشریفات راجع به دعوت مجمع را رعایت نموده و در آگهی دعوت به عدم اجابت درخواست خود توسط هیات مدیره و بازرسان تصریح نمایند.

ماده ۹۶ ـ در مورد ماده ۹۵ دستور مجمع منحصرا موضوعی خواهدبود که در تقاضانامه ذکر شده است و هیات رئیسه مجمع از بین‌صاحبان سهام انتخاب خواهند شد.

ماده ۹۷ ـ در کلیه موارد دعوت صاحبان سهام برای تشکیل مجامع‌عمومی باید از طریق نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که‌آگهیهای مربوط به شرکت در آن نشر می گردد به‌عمل آید. هر یک ازمجامع عمومی سالیانه باید روزنامه کثیرالانتشاری را که هرگونه دعوت و اطلاعیه بعدی برای سهامداران تا تشکیل مجمع عمومیسالانه بعد در آن منتشر خواهد شد تعیین نمایند. این تصمیم بایددرروزنامه کثیرالانتشاری که تا تاریخ چنین تصمیمی جهت نشردعوت‌نامه‌ها و اطلاعیه‌های مربوط به شرکت قبلا تعیین شده منتشرگردد.

تبصره ـ در مواقعی که کلیه صاحبان سهام در مجمع حاضر باشند نشرآگهی و تشریفات دعوت الزامی نیست

ماده ۹۸ ـ فاصله بین نشر دعوت‌نامه مجمع عمومی و تاریخ تشکیل آن‌حداقل ده روز و حداکثر چهل روز خواهد بود.

ماده ۹۹ ـ قبل از تشکیل مجمع عمومی هر صاحب سهمی که مایل به‌حضور در مجمع عمومی باشد باید با ارائه ورقه سهم یا تصدیق‌موقت سهم متعلق به خود به شرکت مراجعه و ورقه ورود به جلسه‌را دریافت کند.

فقط سهامدارانی حق ورود به مجمع را دارند که ورقه ورودیدریافت کرده باشند.

از حاضرین در مجمع صورتی ترتیب داده خواهد شد که در آن‌هویت کامل و اقامتگاه و تعداد سهام و تعداد آرای هر یک ازحاضرین قید و به امضای آنان خواهد رسید.

ماده ۱۰۰ ـ در آگهی دعوت صاحبان سهام برای تشکیل مجمع عمومیدستور جلسه و تاریخ و محل تشکیل مجمع با قید ساعت و نشانیکامل باید قید شود.

ماده ۱۰۱ ـ مجامع عمومی توسط هیات رئیسه‌ای مرکب از یک رئیس‌و یک منشی و دو ناظر اداره میشود. در صورتی که ترتیب دیگریدر اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد ریاست مجمع با رئیس هیات‌مدیره خواهد بود مگر در مواقعی که انتخاب یا عزل بعضی ازمدیران یا کلیه آنها جزو دستور جلسه مجمع باشد که در این صورت‌رئیس مجمع از بین سهامداران حاضر در جلسه به اکثریت نسبیانتخاب خواهد شد. ناظران از بین صاحبان سهام انتخاب خواهندشد ولی منشی جلسه ممکن است صاحب سهم نباشد.

ماده ۱۰۲ ـ در کلیه مجامع عمومی حضور وکیل یا قائم مقام قانونیصاحب سهم و همچنین حضور نماینده یا نمایندگان شخصیت‌حقوقی به شرط ارائه مدرک وکالت یا نمایندگی به منزله حضورخود صاحب سهم است

ماده ۱۰۳ ـ در کلیه مواردی که در این قانون اکثریت آراء در مجامع عمومی ذکر شده است مراد اکثریت آراء حاضرین در جلسه است

ماده ۱۰۴ ـ هرگاه در مجمع عمومی تمام موضوعات مندرج در دستور مجمع مورد اخذ تصمیم واقع نشود هیات رئیسه مجمع با تصویب‌مجمع می تواند اعلام تنفس نموده و تاریخ جلسه بعد را که نبایددیرتر از دو هفته باشد تعیین کند، تمدید جلسه محتاج به دعوت و آگهی مجدد نیست و در جلسات بعد مجمع با همان حد نصاب‌جلسه اول رسمیت خواهد داشت

ماده ۱۰۵ ـ از مذاکرات و تصمیمات مجمع عمومی صورت‌جلسه‌ایتوسط منشی ترتیب داده میشود که به امضاء هیات رئیسه مجمع‌رسیده و یک نسخه از آن در مرکز شرکت نگهداری خواهد شد.

ماده ۱۰۶ ـ در مواردی که تصمیمات مجمع عمومی متضمن یکی ازامور ذیل باشد یک نسخه از صورت‌جلسه مجمع باید جهت ثبت به‌مرجع ثبت شرکتها ارسال گردد:

۱ ـ انتخاب مدیران و بازرس یا بازرسان

۲ ـ تصویب ترازنامه

۳ ـ کاهش یا افزایش سرمایه و هر نوع تغییر در اساسنامه

۴ ـ انحلال شرکت و نحوه تصفیه آن

بخش ۶ ـ هیأت مدیره (م ۱۰۷ تا م ۱۴۳)

ماده ۱۰۷ ـ شرکت سهامی به‌وسیله هیات مدیره‌ای که از بین صاحبان‌سهام انتخاب شده و کلا یا بعضا قابل عزل می‌باشند اداره خواهدشد. عده اعضای هیات مدیره در شرکتهای سهامی عمومی نباید ازپنج نفر کمتر باشد.

ماده ۱۰۸ ـ مدیران شرکت توسط مجمع عمومی موسس و مجمع‌عمومی عادی انتخاب می‌شوند.

ماده ۱۰۹ ـ مدت مدیریت مدیران در اساسنامه معین می‌شود لیکن این‌مدت از دو سال تجاوز نخواهد کرد . انتخاب مجدد مدیران بلامانع است

ماده ۱۱۰ ـ اشخاص حقوقی را می‌توان به مدیریت شرکت انتخاب‌نمود. در این صورت شخص حقوقی همان مسوولیتهای مدنی‌شخص حقیقی عضو هیات مدیره را داشته و باید یک نفر رابه‌نمایندگی دایمی خود جهت انجام وظایف مدیریت معرفی نماید.

چنین نماینده‌ای مشمول همان شرایط و تعهدات و مسوولیت های مدنی و جزائی عضو هیات مدیره بوده از جهت مدنی با شخص‌حقوقی که او را به نمایندگی تعیین نموده است مسوولیت تضامنی‌خواهد داشت

شخص حقوقی عضو هیات مدیره می‌تواند نماینده خود را عزل کندبه شرط آن‌که در همان موقع جانشین او را کتبا به شرکت معرفی‌نماید وگرنه غایب محسوب می‌شود.

ماده ۱۱۱ ـ اشخاص ذیل نمی‌توانند به مدیریت شرکت انتخاب شوند:

۱ ـ محجورین و کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر شده است

۲ ـ کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل به‌موجب حکم قطعی از حقوق اجتماعی کلا یا بعضا محروم شده باشند در مدت محرومیت

سرقت خیانت در امانت کلاهبرداری جنحه‌هایی که به موجب قانون در حکم خیانت در امانت یا کلاهبرداری شناخته شده است ،اختلاس تدلیس تصرف غیرقانونی در اموال عمومی

تبصره ـ دادگاه شهرستان به تقاضای هر ذی‌نفع حکم عزل هر مدیری راکه برخلاف مفاد این ماده انتخاب شود یا پس از انتخاب مشمول‌مفاد این ماده گردد صادر خواهد کرد و حکم دادگاه مزبور قطعی‌خواهد بود.

ماده ۱۱۲ ـ در صورتی که بر اثر فوت یا استعفا یا سلب شرایط از یک یاچند نفر از مدیران تعداد اعضای هیات مدیره از حداقل مقرر در این‌قانون کمتر شود اعضای علی‌البدل به ترتیب مقرر در اساسنامه والا ـ به ترتیب مقرر توسط مجمع عمومی جای آن را خواهند گرفت و درصورتی که عضو علی‌البدل تعیین نشده باشد و یا تعداد اعضای‌علی‌البدل کافی برای تصدی محلهای خالی در هیات مدیره نباشدمدیران باقی‌مانده باید بلافاصله مجمع عمومی عادی شرکت راجهت تکمیل اعضای هیات مدیره دعوت نمایند.

ماده ۱۱۳ ـ در مورد ماده ۱۱۲ هرگاه هیات مدیره حسب مورد از دعوت‌مجمع عمومی برای انتخاب مدیری که سمت او بلامتصدی مانده‌خودداری کند هر ذی‌نفع حق دارد از بازرس یا بازرسان شرکت بخواهد که به دعوت مجمع عمومی عادی جهت تکمیل عده مدیران بارعایت تشریفات لازم اقدام کنند و بازرس یا بازرسان مکلف به‌انجام چنین درخواستی می‌باشند.

ماده ۱۱۴ ـ مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده‌است دارا باشند. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب‌اساسنامه جهت دادن رای در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد.این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از تقصیرات‌مدیران منفردا یا مشترکا بر شرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم‌بوده و قابل انتقال نیست و مادام که مدیری مفاصا حساب دوره‌تصدی خود در شرکت را دریافت نداشته است سهام مذکور در صندوق شرکت به‌عنوان وثیقه باقی خواهد ماند.

ماده ۱۱۵ ـ در صورتی که مدیری در هنگام انتخاب مالک تعداد سهام‌لازم به‌عنوان وثیقه نباشد و همچنین در صورت انتقال قهری سهام مورد وثیقه و یا افزایش یافتن تعداد سهام لازم به‌عنوان وثیقه مدیرباید ظرف مدت یک ماه تعداد سهام لازم به‌عنوان وثیقه را تهیه و به صندوق شرکت بسپارد وگرنه مستعفی محسوب می‌شود.

ماده ۱۱۶ ـ تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان هر دوره مالی‌شرکت به منزله مفاصا حساب مدیران برای همان دوره مالی‌می‌باشد و پس از تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان دوره مالی‌که طی آن مدت مدیریت مدیران منقضی یا به هر نحو دیگری از آنان‌سلب سمت شده است سهام مورد وثیقه این‌گونه مدیران‌خودبه‌خود از قید وثیقه آزاد خواهد شد.

ماده ۱۱۷ ـ بازرس یا بازرسان شرکت مکلفند هرگونه تخلفی از مقررات‌قانونی و اساسنامه شرکت در مورد سهام وثیقه مشاهده کنند به‌مجمع عمومی عادی گزارش دهند.

ماده ۱۱۸ ـ جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت‌می‌باشند مشروط بر آن‌که تصمیمات و اقدامات آنها در حدودموضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه‌یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین‌مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل‌و کان لم یکن است

ماده ۱۱۹ ـ هیات مدیره در اولین جلسه خود از بین اعضای هیات یک‌رئیس و یک نایب رئیس که باید شخص حقیقی باشند برای هیات‌مدیره تعیین می‌نماید. مدت ریاست رئیس و نیابت نایب رئیس‌هیات مدیره بیش از مدت عضویت آنها در هیات مدیره

نخواهدبود. هیات مدیره در هر موقع می‌تواند رئیس و نایب رئیس هیات‌مدیره را از سمتهای مذکور عزل کند. هر ترتیبی خلاف این ماده مقرر شود کان لم یکن خواهد بود.

تبصره ۱ ـ از نظر اجرای مفاد این ماده شخص حقیقی که به‌عنوان‌نماینده شخص حقوقی عضو هیات مدیره معرفی شده باشد درحکم عضو هیات مدیره تلقی خواهد شد.

تبصره ۲ ـ هرگاه رئیس هیات مدیره موقتا نتواند وظایف خود را انجام‌دهد وظایف او را نایب رئیس هیات مدیره انجام خواهد داد.

ماده ۱۲۰ ـ رئیس هیات مدیره علاوه بر دعوت و اداره جلسات هیات‌مدیره موظف است که مجامع عمومی صاحبان سهام را درمواردی‌که هیات مدیره مکلف به دعوت آنها می‌باشد دعوت نماید.

ماده ۱۲۱ ـ برای تشکیل جلسات هیات مدیره حضور بیش از نصف‌اعضاء هیات مدیره لازم است تصمیمات باید با اکثریت آراء حاضرین اتخاذ گردد مگر آن‌که در اساسنامه اکثریت بیشتری مقررشده باشد.

ماده ۱۲۲ ـ ترتیب دعوت و تشکیل جلسات هیات مدیره را اساسنامه‌تعیین خواهد کرد. ولی در هر حال عده‌ای از مدیران که اقلا یک سوم‌اعضاء هیات مدیره را تشکیل دهند می‌توانند در صورتی که از تاریخ‌تشکیل آخرین جلسه هیات مدیره حداقل یک ماه گذشته باشد باذکر دستور جلسه هیات مدیره را دعوت نمایند.

ماده ۱۲۳ ـ برای هر یک از جلسات هیات مدیره باید صورت‌جلسه‌ای‌تنظیم و لااقل به امضای اکثریت مدیران حاضر در جلسه برسد. درصورت جلسه هیات مدیره نام مدیرانی که حضور دارند یا غایب می‌باشند و خلاصه‌ای از مذاکرات و همچنین تصمیمات متخذه درجلسه با قید تاریخ در آن ذکر می‌گردد. هر یک از مدیران که با تمام یا بعضی از تصمیمات مندرج در صورت‌جلسه مخالف باشد نظر اوباید در صورت‌جلسه قید شود.

ماده ۱۲۴ ـ هیات مدیره باید اقلا یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت‌عامل شرکت برگزیند و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق‌الزحمه او را تعیین کند. در صورتی که مدیرعامل عضو هیات‌مدیره باشد دوره مدیریت عامل او از مدت عضویت او در هیات‌مدیره بیشتر نخواهد بود. مدیرعامل شرکت نمی‌تواند در عین حال‌رئیس هیات مدیره همان شرکت باشد مگر با تصویب سه چهارم‌آراء حاضر در مجمع عمومی

تبصره ـ هیات مدیره در هر موقع می‌تواندمدیرعامل را عزل نماید.

ماده ۱۲۵ ـ مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیات‌مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف‌شرکت حق امضاء دارد.

ماده ۱۲۶ ـ اشخاص مذکور در ماده ۱۱۱ نمی‌توانند به مدیریت عامل‌شرکت انتخاب شوند و همچنین هیچ‌کس نمی‌تواند در عین حال مدیریت عامل بیش از یک شرکت را داشته باشد. تصمیمات واقدامات مدیرعاملی که برخلاف مفاد این ماده انتخاب شده است درمقابل صاحبان سهام و اشخاص ثالث معتبر و مسوولیتهای سمت‌مدیریت عامل شامل حال او خواهد شد.

ماده ۱۲۷ ـ هر کس برخلاف ماده ۱۲۶ به مدیریت عامل انتخاب‌شود یاپس از انتخاب مشمول ماده مذکور گردد دادگاه شهرستان به تقاضای‌هر ذینفع حکم عزل او را صادر خواهد کرد و چنین حکمی قطعی‌خواهد بود.

ماده ۱۲۸ ـ نام و مشخصات و حدود اختیارات مدیرعامل باید باارسال نسخه‌ای از صورت‌جلسه هیات مدیره به مرجع ثبت شرکتهااعلام و پس از ثبت در روزنامه رسمی آگهی شود.

ماده ۱۲۹ ـ اعضاء هیات مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین‌موسسات و شرکتهایی که اعضای هیات مدیره و یا مدیرعامل‌شرکت شریک یا عضو هیات مدیره یا مدیرعامل آنها باشندنمی‌توانند بدون اجازه هیات مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به‌حساب شرکت می‌شود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم طرف معامله‌واقع و یا سهیم شوند و در صورت اجازه نیز هیات مدیره مکلف‌است

بازرس شرکت را از معامله‌ای که اجازه آن داده شده بلافاصله‌مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان‌سهام بدهد و بازرس نیز مکلف است ضمن گزارش خاصی حاوی‌جزئیات معامله نظر خود را درباره چنین معامله‌ای به همان مجمع تقدیم کند. عضو هیات مدیره یا مدیرعامل ذی‌نفع در معامله درجلسه هیات مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم‌نسبت به معامله مذکور حق رای نخواهد داشت

ماده ۱۳۰ ـ معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ در هر حال ولو آن‌که توسط‌مجمع عادی تصویب نشود در مقابل اشخاص ثالث معتبر است‌مگر در موارد تدلیس و تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده‌باشد. در صورتی که بر اثر انجام معامله به شرکت خسارتی واردآمده‌باشدجبران‌خسارت‌برعهده هیات مدیره و مدیرعامل یا مدیران‌ذی‌نفع و مدیرانی است که اجازه آن معامله را داده‌اند که همگی آنهامتضامنا مسؤول جبران خسارت وارده به شرکت می‌باشند.

ماده ۱۳۱ ـ در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون‌اجازه هیات مدیره صورت گرفته باشد هرگاه مجمع عمومی عادی‌شرکت آنها را تصویب نکند آن معاملات قابل ابطال خواهد بود وشرکت می‌تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که‌معامله مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن‌بطلان معامله را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند. لیکن در هرحال مسوولیت مدیر و مدیران و یا مدیرعامل ذی‌نفع در مقابل‌شرکت باقی خواهد بود. تصمیم به درخواست بطلان معامله با مجمع عمومی عادی صاحبان سهام است که پس از استماع گزارش‌بازرس مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله دراین مورد رای خواهد داد. مدیر یا مدیرعامل ذی‌نفع در معامله حق‌شرکت در رای نخواهد داشت مجمع عمومی مذکور در این ماده‌به‌دعوت هیات مدیره یا بازرس شرکت تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۳۲ ـ مدیرعامل شرکت و اعضاء هیات مدیره به استثناء اشخاص حقوقی حق ندارند هیچ‌گونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل نمایند وشرکت نمی‌تواند دیون آنان را تضمین یا تعهد کند. این‌گونه عملیات‌به‌خودی خود باطل است در مورد بانکها و شرکتهای مالی واعتباری معاملات مذکور در این ماده به شرط آن‌که تحت قیود وشرایط عادی و جاری انجام گیرد معتبر خواهد بود. ممنوعیت‌مذکور در این ماده شامل اشخاصی نیز که به نمایندگی شخص‌حقوقی عضو هیات مدیره در جلسات هیات مدیره شرکت می‌کنندو همچنین شامل همسر و پدر و مادر و اجداد و اولاد و اولاد اولاد وبرادر و خواهر اشخاص مذکور در این ماده می‌باشد.

ماده ۱۳۳ ـ مدیران و مدیرعامل نمی‌توانند معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد انجام دهند. هرمدیری که از مقررات این ماده تخلف کند و تخلف او موجب ضررشرکت گردد مسؤول جبران آن خواهد بود. منظور از ضرر در این‌ماده اعم است از ورود خسارت یا تفویت منفعت

ماده ۱۳۴ ـ مجمع عمومی عادی صاحبان سهام می‌تواند با توجه به‌ساعات حضور اعضاء غیر موظف هیات مدیره در جلسات هیات‌مزبور پرداخت مبلغی را به آنها به‌طور مقطوع بابت حق حضور آنهادر جلسات تصویب کند. مجمع عمومی این مبلغ را با توجه به تعداد ساعات و اوقاتی که هر عضو هیات مدیره در جلسات هیات‌حضور داشته است تعیین خواهد کرد. همچنین در صورتی که دراساسنامه پیش‌بینی شده باشد مجمع عمومی می‌تواند تصویب کندکه نسبت معینی از سود خالص سالانه شرکت به‌عنوان پاداش به اعضاء هیات مدیره تخصیص داده شود. اعضاء غیر موظف هیات‌مدیره حق ندارند بجز آنچه در این ماده پیش‌بینی شده است در قبال‌سمت مدیریت خود به‌طور مستمر یا غیر مستمر بابت حقوق یا پاداش یا حق‌الزحمه وجهی از شرکت دریافت کنند.

ماده ۱۳۵ ـ کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل‌اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای‌تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان راغیرمعتبر دانست

ماده ۱۳۶ ـ در صورت انقضای مدت مأموریت مدیران تا زمان انتخاب‌مدیران جدید مدیران سابق کماکان مسؤول امور شرکت و اداره آن‌خواهند بود. هرگاه مراجع موظف به دعوت مجمع عمومی به‌وظیفه خود عمل نکنند هر ذی‌نفع می‌تواند از مرجع ثبت

شرکتهادعوت مجمع عمومی عادی را برای انتخاب مدیران تقاضا نماید.

ماده ۱۳۷ ـ هیات مدیره باید لااقل هر شش ماه یک بار خلاصه صورت‌دارایی و قروض شرکت را تنظیم کرده به بازرسان بدهد.

ماده ۱۳۸ ـ هیات مدیره موظف است بعد از انقضای سال مالی شرکت‌ظرف مهلتی که در اساسنامه پیش‌بینی شده است مجمع عمومی‌سالیانه را برای تصویب عملیات سال مالی قبل و تصویب ترازنامه‌و حساب سود و زیان شرکت دعوت نماید.

ماده ۱۳۹ ـ هر صاحب سهم می‌تواند از پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی در مرکز شرکت به صورت حسابها مراجعه کرده و از ترازنامه و حساب سود و زیان و گزارش عملیات مدیران و گزارش‌بازرسان رونوشت بگیرد.

ماده ۱۴۰ ـ هیات مدیره مکلف است هر سال یک بیستم از سود خالص‌شرکت را به‌عنوان اندوخته قانونی موضوع نماید. همین که اندوخته‌قانونی به یک دهم سرمایه شرکت رسید موضوع کردن آن اختیاری‌است و در صورتی که سرمایه شرکت افزایش یابد کسر یک بیستم‌مذکور ادامه خواهد یافت تا وقتی که اندوخته قانونی به یک دهم‌سرمایه بالغ گردد.

ماده ۱۴۱ ـ اگر بر اثر زیانهای وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از میان‌برود هیات مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق العاده‌صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقای شرکت‌مورد شور و رای واقع شود. هرگاه مجمع مزبور رای به انحلال شرکت ندهد باید در همان جلسه و با رعایت مقررات ماده ۶ این‌قانون سرمایه شرکت را به مبلغ سرمایه موجود کاهش دهد.

در صورتی که هیات مدیره برخلاف این ماده به دعوت مجمع‌عمومی فوق العاده مبادرت ننماید و یا مجمعی که دعوت می‌شود نتواند مطابق مقررات قانونی منعقد گردد هر ذی‌نفع می‌تواند انحلال‌شرکت را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند.

ماده ۱۴۲ ـ مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص‌ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یامصوبات مجمع عمومی برحسب مورد، منفردا یا مشترکا مسؤول‌می‌باشند و دادگاه حدود مسوولیت هر یک را برای جبران خسارت‌تعیین خواهد نمود.

ماده ۱۴۳ ـ در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال‌معلوم شود که دارایی شرکت برای تادیه دیون آن کافی نیست دادگاه‌صلاحیتدار می‌تواند به تقاضای هر یک ذی‌نفع هر یک از مدیران و یا مدیرعاملی را که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت‌به‌نحوی از انحاء معلول تخلفات او بوده است منفردا یا متضامنا به‌تادیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن‌نیست محکوم نماید.

بخش ۷ ــ بازرسان (م ۱۴۴ تا م ۱۵۶)

ماده ۱۴۴ ـ مجمع عمومی عادی در هر سال یک یا چند بازرس انتخاب می‌کند تا بر طبق این قانون به وظایف خود عمل کنند. انتخاب‌مجدد بازرس یا بازرسان بلامانع است

مجمع عمومی عادی در هر موقع می‌تواند بازرس یا بازرسان را عزل‌کند به‌شرط آن‌که جانشین آنها را نیز انتخاب نماید.

تبصره ـ در حوزه‌هایی که وزارت اقتصاد اعلام می‌کند وظایف‌بازرسی شرکتها را در شرکتهای سهامی عام اشخاصی می‌توانند ایفا کنند که نام آنها در فهرست رسمی بازرسان شرکتها درج شده باشد.شرایط تنظیم فهرست و احراز صلاحیت بازرسی در شرکتهای‌سهامی عام و درج نام اشخاص صلاحیتدار در فهرست مذکور و مقررات و تشکیلات شغلی بازرسان تابع آیین‌نامه‌ای می‌باشد که به‌پیشنهاد وزارت اقتصاد و تصویب کمیسیونهای اقتصاد مجلسین‌قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۱۴۵ ـ انتخاب اولین بازرس یا بازرسان شرکتهای سهامی عام درمجمع عمومی موسس و انتخاب اولین بازرس یا بازرسان شرکتهای‌سهامی خاص طبق ماده ۲۰ این قانون به‌عمل خواهد آمد.

ماده ۱۴۶ ـ مجمع عمومی عادی باید یک یا چند بازرس علی‌البدل نیزانتخاب کند تا در صورت معذوریت یا فوت یا استعفاء یا سلب

شرایط یا عدم قبول سمت توسط بازرس یا بازرسان اصلی جهت‌انجام وظایف بازرسی دعوت شوند.

ماده ۱۴۷ ـ اشخاص زیر نمی‌توانند به سمت بازرسی شرکت سهامی‌انتخاب شوند:

۱ ـ اشخاص مذکور در ماده ۱۱۱ این قانون

۲ ـ مدیران و مدیرعامل شرکت

۳ ـ اقربای سببی و نسبی مدیران و مدیرعامل تا درجه سوم از طبقه‌اول و دوم

۴ ـ هر کس که خود یا همسرش از اشخاص مذکور در بند ۲ موظفا حقوق دریافت می‌دارد.

ماده ۱۴۸ ـ بازرس یا بازرسان علاوه بر وظایفی که در سایر مواد این‌قانون برای آنان مقرر شده است مکلفند درباره صحت و درستی‌صورت دارایی و صورت‌حساب دوره عملکرد و حساب سود وزیان و ترازنامه‌ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه‌می کنند و همچنین درباره صحت مطالب و اطلاعاتی که مدیران در اختیار مجامع عمومی گذاشته‌اند اظهارنظر کنند. بازرسان باید اطمینان حاصل نمایند که حقوق صاحبان سهام در حدودی که‌قانون و اساسنامه شرکت تعیین کرده است به‌طور یکسان رعایت‌شده باشد و در صورتی که مدیران اطلاعاتی برخلاف حقیقت در اختیار صاحبان سهام قرار دهند بازرسان مکلفند که مجمع عمومی‌را از آن آگاه سازند.

ماده ۱۴۹ ـ بازرس یا بازرسان می‌توانند در هر موقع هر گونه رسیدگی و بازرسی لازم را انجام داده و اسناد و مدارك و اطلاعات مربوط به‌شرکت را مطالبه کرده و مورد رسیدگی قرار دهند. بازرس یا بازرسان‌می‌توانند به مسوولیت خود در انجام وظایفی که بر عهده دارند ازنظر کارشناسان استفاده کنند به شرط آن‌که آنها را قبلا به شرکت‌معرفی کرده باشند. این کارشناسان در مواردی که بازرس تعیین‌می کند مانند خود بازرس حق هر گونه تحقیق و رسیدگی را خواهند داشت

ماده ۱۵۰ ـ بازرس یا بازرسان موظفند با توجه به ماده ۱۴۸ این قانون‌گزارش جامعی راجع به وضع شرکت به مجمع عمومی عادی تسلیم‌کنند. گزارش بازرسان باید لااقل ده روز قبل از تشکیل مجمع عمومی عادی جهت مراجعه صاحبان سهام در مرکز شرکت آماده باشد.

تبصره ـ در صورتی که شرکت بازرسان متعدد داشته باشد هر یك‌می‌تواند به تنهایی وظایف خود را انجام دهد لیکن کلیه بازرسان باید گزارش واحدی تهیه کنند. در صورت وجود اختلاف‌نظر بین بازرسان موارد اختلاف با ذکر دلیل در گزارش قید خواهد شد.

ماده ۱۵۱ ـ بازرس یا بازرسان باید هر گونه تخلف یا تقصیری در امورشرکت از ناحیه مدیران و مدیرعامل مشاهده کنند به اولین مجمع‌عمومی اطلاع دهند و در صورتی که ضمن انجام ماموریت خود ازوقوع جرمی مطلع شوند باید به مرجع قضائی صلاحیتدار اعلام‌نموده و نیز جریان را به اولین مجمع عمومی گزارش دهند.

ماده ۱۵۲ ـ در صورتی که مجمع عمومی بدون دریافت گزارش بازرس‌یا بر اساس گزارش اشخاصی که برخلاف ماده ۱۴۷ این قانون‌به‌عنوان بازرس تعیین شده‌اند صورت دارایی و ترازنامه و حساب‌سود و زیان شرکت را مورد تصویب قرار دهد این تصویب به‌هیچ‌وجه اثر قانونی نداشته از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

ماده ۱۵۳ ـ در صورتی که مجمع عمومی بازرس معین نکرده باشد یایك یا چند نفر از بازرسان به عللی نتوانند گزارش بدهند یا از دادن‌گزارش امتناع کنند رئیس دادگاه شهرستان به تقاضای هر ذی‌نفع بازرس یا بازرسان را به تعداد مقرر در اساسنامه شرکت انتخاب‌خواهد کرد تا وظایف مربوط را تا انتخاب بازرس به‌وسیله مجمع‌عمومی انجام دهند. تصمیم رئیس دادگاه شهرستان در این موردغیرقابل شکایت است

ماده ۱۵۴ ـ بازرس یا بازرسان در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلفاتی که در انجام وظایف خود مرتکب می‌شوند طبق قواعد عمومی مربوط به مسوولیت مدنی مسوول جبران خسارت وارده‌خواهند بود.

ماده ۱۵۵ ـ تعیین‌حق‌الزحمه بازرس با مجمع عمومی عادی است

ماده ۱۵۶ ـ بازرس نمی‌تواند در معاملاتی که با شرکت یا به‌حساب شرکت انجام می گیرد به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم ذینفع شود.

بخش ۸ ـ تغییرات در سرمایه شرکت(م ۱۵۷ تا م ۱۹۸)

ماده ۱۵۷ ـ سرمایه شرکت را می‌توان از طریق صدور سهام جدید و یا از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود افزایش داد.

ماده ۱۵۸ ـ تادیه مبلغ اسمی سهام جدید به یکی از طرق زیر امکان‌پذیر است

۱ ـ پرداخت مبلغ اسمی سهم به نقد؛

۲ ـ تبدیل مطالبات نقدی حال شده اشخاص از شرکت به سهام‌جدید؛

۳ ـ انتقال سود تقسیم نشده یا اندوخته یا عواید حاصله از اضافه ارزش سهام جدید به سرمایه شرکت

۴ ـ تبدیل اوراق قرضه به سهام

تبصره ۱ ـ فقط در شرکت سهامی خاص تادیه مبلغ اسمی سهام جدید به غیرنقد نیز مجاز است

تبصره ۲ ـ انتقال اندوخته قانونی به سرمایه ممنوع است

ماده ۱۵۹ ـ افزایش سرمایه از طریق بالاـ بردن مبلغ اسمی سهام موجوددر صورتی که برای صاحبان سهام ایجاد تعهد کند ممکن نخواهدبود مگر آن‌که کلیه صاحبان سهام با آن موافق باشند.

ماده ۱۶۰ ـ شرکت می‌تواند سهام جدید را برابر مبلغ اسمی بفروشد یااین‌که مبلغی علاوه بر مبلغ اسمی سهم به عنوان اضافه ارزش سهم ازخریداران دریافت کند. شرکت می‌تواند عواید حاصله از اضافه ارزش سهام فروخته شده را به اندوخته منتقل سازد یا نقدا بین‌صاحبان سهام سابق تقسیم کند یا در ازای آن سهام جدید به صاحبان سهام سابق بدهد.

ماده ۱۶۱ ـ مجمع عمومی فوق العاده به پیشنهاد هیات مدیره پس از قرائت گزارش بازرس یا بازرسان شرکت در مورد افزایش سرمایه شرکت اتخاذ تصمیم می کند.

تبصره ۱ ـ مجمع عمومی فوق العاده که در مورد افزایش سرمایه اتخاذ تصمیم می کند شرایط مربوط به فروش سهام جدید و تادیه قیمت آن را تعیین یا اختیار تعیین آن را به هیات مدیره واگذار خواهد کرد.

تبصره ۲ ـ پیشنهاد هیات مدیره راجع به افزایش سرمایه باید متضمن توجیه لزوم افزایش سرمایه و نیز شامل گزارشی درباره امور شرکت از بدو سال مالی در جریان و اگر تا آن موقع مجمع عمومی نسبت به‌حسابهای سال مالی قبل تصمیم نگرفته باشد حاکی از وضع شرکت از ابتدای سال مالی قبل باشد. گزارش بازرس یا بازرسان باید شامل اظهارنظر درباره پیشنهاد هیات مدیره باشد.

ماده ۱۶۲ ـ مجمع عمومی فوق العاده می‌تواند به هیات مدیره اجازه‌دهد که ظرف مدت معینی که نباید از پنج سال تجاوز کند سرمایه شرکت را تا میزان مبلغ معینی به یکی از طرق مذکور در این قانون افزایش دهد.

ماده ۱۶۳ ـ هیات مدیره در هر حال مکلف است در هر نوبت پس ازعملی ساختن افزایش سرمایه حداکثر ظرف یک ماه مراتب را ضمن اصلاح اساسنامه در قسمت مربوط به مقدار سرمایه ثبت شده‌شرکت به مرجع ثبت شرکتها اعلام کند تا پس از ثبت جهت اطلاع عموم آگهی شود.

ماده ۱۶۴ ـ اساسنامه شرکت نمی‌تواند متضمن اختیار افزایش سرمایه‌برای هیات مدیره باشد.

ماده ۱۶۵ ـ مادام که سرمایه قبلی شرکت تماما تادیه نشده است افزایش‌سرمایه شرکت تحت هیچ عنوانی مجاز نخواهد بود.

ماده ۱۶۶ ـ در خرید سهام جدید صاحبان سهام شرکت به نسبت‌سهامی که مالکند حق تقدم دارند و این حق قابل نقل و انتقال است‌مهلتی که طی آن سهامداران می‌توانند حق تقدم مذکور را اعمال‌کنند کمتر از شصت روز نخواهد بود. این مهلت از روزی که

برای‌پذیره‌نویسی تعیین می گردد شروع می‌شود.

ماده ۱۶۷ ـ مجمع عمومی فوق العاده که افزایش سرمایه را از طریق‌فروش سهام جدید تصویب می کند یا اجازه آن را به هیات مدیره‌می‌دهد می‌تواند حق تقدم صاحبان سهام را نسبت به پذیره‌نویسی‌تمام یا قسمتی از سهام جدید از آنان سلب کند به شرط آنکه چنین‌تصمیمی پس از قرائت گزارش هیات مدیره و گزارش بازرس یابازرسان شرکت اتخاذ گردد وگرنه باطل خواهد بود.

تبصره ـ گزارش هیات مدیره مذکور در این ماده باید مشتمل بر توجیه‌لزوم افزایش سرمایه و سلب حق تقدم از سهامداران و معرفی شخص یا اشخاصی که سهام جدید برای تخصیص به آنها در نظرگرفته شده است و تعداد و قیمت این‌گونه سهام و عواملی که درتعیین قیمت در نظر گرفته شده است باشد. گزارش بازرس یابازرسان باید حاکی از تأیید عوامل و جهاتی باشد که در گزارش هیات مدیره ذکر شده است

ماده ۱۶۸ ـ در مورد ماده ۱۶۷ چنانچه سلب حق تقدم در پذیره‌نویسی‌سهام جدید از بعضی از صاحبان سهام به نفع بعضی دیگر انجام می گیرد سهامدارانی که سهام جدید برای تخصیص به آنها در نظرگرفته شده است حق ندارند در اخذ رأی درباره سلب حق تقدم سایر سهامداران شرکت کنند. در احتساب حد نصاب رسمیت جلسه و اکثریت لازم جهت معتبر بودن تصمیمات مجمع عمومی سهام‌سهامدارانی که سهام جدید برای تخصیص به آنها در نظر گرفته شده‌است به حساب نخواهد آمد.

ماده ۱۶۹ ـ در شرکتهای سهامی خاص پس از اتخاذ تصمیم راجع به‌افزایش سرمایه از طریق انتشار سهام جدید باید مراتب از طریق نشرآگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهیهای مربوط به شرکت در آن‌نشر می گردد به اطلاع صاحبان سهام برسد. در این آگهی بایداطلاعات مربوط به مبلغ افزایش سرمایه و مبلغ اسمی سهام جدیدو حسب مورد مبلغ اضافه ارزش سهم و تعداد سهامی که هر صاحب‌سهم به نسبت سهام خود حق تقدم در خرید آنها را دارد و مهلت‌پذیره‌نویسی و نحوه پرداخت ذکر شود. در صورتی که برای سهام‌جدید شرایط خاصی در نظر گرفته شده باشد چگونگی این شرایط‌در آگهی قید خواهد شد.

ماده ۱۷۰ ـ در شرکتهای سهامی عام پس از اتخاذ تصمیم راجع به‌افزایش سرمایه از طریق انتشار سهام جدید باید آگهی به نحو مذکوردر ماده ۱۶۹ منتشر و در آن قید شود که صاحبان سهام بی‌نام برای‌دریافت گواهی‌نامه حق خرید سهامی که حق تقدم در خرید آن رادارند ظرف مهلت معین که نباید کمتر از بیست روز باشد به مراکزی‌که از طرف شرکت تعیین و در آگهی قید شده است مراجعه کنند.برای صاحبان سهام با نام گواهینامه‌های حق خرید باید توسط پست‌سفارشی ارسال گردد.

ماده ۱۷۱ ـ گواهی‌نامه حق خرید سهم مذکور در ماده فوق باید مشتمل‌بر نکات زیر باشد:

۱ ـ نام و شماره ثبت مرکز اصلی شرکت

۲ ـ مبلغ سرمایه فعلی و همچنین مبلغ افزایش سرمایه شرکت

۳ ـ تعداد و نوع سهامی که دارنده گواهی‌نامه حق خرید آن را دارد با ذکر مبلغ اسمی سهم و حسب مورد مبلغ اضافه ارزش آن

۴ ـ نام بانک و مشخصات حساب سپرده‌ای که وجوه لازم باید در آن‌پرداخته شود؛

۵ ـ مهلتی که طی آن دارنده گواهی‌نامه می‌تواند از حق خرید مندرج‌در گواهی‌نامه استفاده کند؛

۶ ـ هرگونه شرایط دیگری که برای پذیره‌نویسی مقرر شده باشد.

تبصره ـ گواهی‌نامه حق خرید سهم باید به همان ترتیبی که برای‌امضای اوراق سهام شرکت مقرر است به امضاء برسد.

ماده ۱۷۲ ـ در صورتی که حق تقدم در پذیره‌نویسی سهام جدید از صاحبان سهام سلب شده باشد یا صاحبان سهام از حق تقدم خود ظرف مهلت مقرر استفاده نکنند حسب مورد تمام یا باقی‌مانده سهام‌جدید عرضه و به متقاضیان فروخته خواهد شد.

ماده ۱۷۳ ـ شرکتهای سهامی عام باید قبل از عرضه کردن سهام جدیدبرای پذیره‌نویسی عمومی ابتدا طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام‌جدید را به مرجع ثبت شرکتها تسلیم و رسید دریافت کنند.

ماده ۱۷۴ ـ طرح اعلامیه پذیره‌نویسی مذکور در ماده ۱۷۳ باید به‌امضای دارندگان امضای مجاز شرکت رسیده و مشتمل بر نکات زیر باشد:

۱ ـ نام و شماره ثبت شرکت

۲ ـ موضوع شرکت و نوع فعالیتهای آن

۳ ـ مرکز اصلی شرکت و در صورتی که شرکت شعبی داشته باشدنشانی شعب آن

۴ ـ در صورتی که شرکت برای مدتی محدود تشکیل شده باشدتاریخ انقضاء مدت آن

۵ ـ مبلغ سرمایه شرکت قبل از افزایش سرمایه

۶ – اگر سهام ممتاز منتشرشده باشد، تعداد و امتیازات آن

۷ ـ هویت کامل اعضاء هیات مدیره و مدیرعامل شرکت

۸ ـ شرایط حضور و حق رأی صاحبان سهام در مجامع عمومی

۹ ـ مقررات اساسنامه راجع به تقسیم سود و تشکیل اندوخته وتقسیم دارایی بعد از تصفیه

۱۰ ـ مبلغ و تعداد اوراق قرضه قابل تبدیل به سهم که شرکت منتشرکرده است و مهلت و شرایط تبدیل اوراق قرضه به سهم

۱۱ ـ مبلغ بازپرداخت نشده انواع دیگر اوراق قرضه‌ای که شرکت منتشر کرده است و تضمینات مربوط به آن

۱۲ ـ مبلغ دیون شرکت و همچنین مبلغ دیون اشخاص ثالث که توسط شرکت تضمین شده است

۱۳ ـ مبلغ افزایش سرمایه

۱۴ ـ تعداد و نوع سهام جدیدی که صاحبان سهام با استفاده از حق‌تقدم خود تعهد کرده‌اند؛

۱۵ ـ تاریخ شروع و خاتمه مهلت پذیره‌نویسی

۱۶ ـ مبلغ اسمی و نوع سهامی که باید تعهد شود و حسب مورد مبلغ اضافه ارزش سهم

۱۷ ـ حداقل تعداد سهامی که هنگام پذیره‌نویسی باید تعهد شود؛

۱۸ ـ نام بانک و مشخصات حساب سپرده‌ای که وجوه لازم باید درآن پرداخته شود؛

۱۹ ـ ذکر نام روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهیهای شرکت‌در آن نشر می‌شود؛

ماده ۱۷۵ ـ آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که به تصویب‌مجمع عمومی رسیده است باید به ضمیمه طرح اعلامیه‌پذیره‌نویسی سهام جدید به مرجع ثبت شرکتها تسلیم گردد و درصورتی که شرکت تا آن موقع ترازنامه و حساب سود و زیان تنظیم‌نکرده باشد این نکته باید در طرح اعلامیه پذیره‌نویسی قید شود.

ماده ۱۷۶ ـ مرجع ثبت شرکتها پس از وصول طرح اعلامیه پذیره‌نویسی‌و ضمایم آن و تطبیق مندرجات آنها با مقررات قانونی اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید را صادر خواهد نمود.

ماده ۱۷۷ ـ اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید باید علاوه برروزنامه کثیرالانتشاری که آگهیهای شرکت در آن نشر می‌گردد اقلا در دو روزنامه کثیرالانتشار دیگر آگهی شود و نیز در بانکی که تعهد سهام‌در نزد آن به عمل می‌آید در معرض دید علاقه‌مندان قرار داده شود.در اعلامیه پذیره‌نویسی باید قید شود که آخرین ترازنامه و حساب‌سود و زیان شرکت که به تصویب مجمع عمومی رسیده است در نزد مرجع ثبت شرکتها و در مرکز شرکت برای مراجعه علاقه‌مندان آماده است

ماده ۱۷۸ ـ خریداران ظرف مهلتی که در اعلامیه پذیره‌نویسی سهام‌جدید معین شده است و نباید از دو ماه کمتر باشد به بانک مراجعه‌و ورقه تعهد سهام را امضاء کرده و مبلغی را که باید پرداخته شودتادیه و رسید دریافت خواهند کرد.

ماده ۱۷۹ ـ پذیره‌نویسی سهام جدید به موجب ورقه تعهد خرید سهم‌که باید شامل نکات زیر باشد بعمل خواهد آمد:

۱ ـ نام و موضوع و مرکز اصلی و شماره ثبت شرکت

۲ ـ سرمایه شرکت قبل از افزایش سرمایه

۳ ـ مبلغ افزایش سرمایه

۴ ـ شماره و تاریخ اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید و مرجع صدور آن

۵ ـ تعداد و نوع سهامی که مورد تعهد واقع می‌شود و مبلغ اسمی آن

۶ ـ نام بانک و شماره حسابی که بهای سهم در آن پرداخته می‌شود؛

۷ ـ هویت و نشانی کامل پذیره‌نویس

ماده ۱۸۰ ـ مقررات مواد ۱۴ و ۱۵ این قانون در مورد تعهد خرید سهم‌جدید نیز حاکم است

ماده ۱۸۱ ـ پس از گذشتن مهلتی که برای پذیره‌نویسی معین شده استو در صورت تمدید بعد از انقضای مدت تمدید شده هیات مدیره‌حداکثر تا یک ماه به تعهدات پذیره‌نویسان رسیدگی کرده و تعدادسهام هر یک از تعهدکنندگان را تعیین و اعلام و مراتب را جهت ثبتو آگهی به مرجع ثبت شرکتها اطلاع خواهد داد.

هرگاه پس از رسیدگی به اوراق پذیره‌نویسی مقدار سهام خریداری‌شده بیش از میزان افزایش سرمایه باشد هیات مدیره مکلف استضمن تعیین تعداد سهام هر خریدار دستور استرداد وجه سهام اضافه‌خریداری شده را به بانک مربوط بدهد.

ماده ۱۸۲ ـ هرگاه افزایش سرمایه شرکت تا نه ماه از تاریخ تسلیم طرح‌اعلامیه پذیره‌نویسی مذکور در ماده ۱۷۴ به مرجع ثبت شرکتها به‌ثبت نرسد به درخواست هر یک از پذیره‌نویسان سهام جدید مرجع‌ثبت شرکت که طرح اعلامیه پذیره‌نویسی به آن تسلیم شده است گواهی‌نامه‌ای حاکی از عدم ثبت افزایش سرمایه شرکت صادر و به‌بانکی که تعهد سهام و تادیه وجوه در آن به عمل آمده است ارسال می‌دارد تا اشخاصی که سهام جدید را پذیره‌نویسی کرده‌اند به بانک مراجعه و وجوه پرداختی خود را مسترد دارند. در این صورت‌هرگونه هزینه‌ای که برای افزایش سرمایه شرکت پرداخت یا تعهدشده باشد به عهده شرکت قرار می‌گیرد.

ماده ۱۸۳ ـ برای ثبت افزایش سرمایه شرکتهای سهامی خاص فقط تسلیم اظهارنامه به ضمیمه مدارک زیر به مرجع ثبت شرکتها کافی‌خواهد بود:

۱ ـ صورت‌جلسه مجمع عمومی فوق العاده که افزایش سرمایه راتصویب نموده یا اجازه آن را به هیات مدیره داده است و در صورت‌اخیر صورت‌جلسه هیات مدیره که افزایش سرمایه را مورد تصویب‌قرار داده است

۲ ـ یک نسخه از روزنامه‌ای که آگهی مذکور در ماده ۱۶۹ این قانون در آن نشر گردیده است

۳ ـ اظهارنامه مشعر بر فروش کلیه سهام جدید و در صورتی که سهام‌جدید امتیازاتی داشته باشد باید شرح امتیازات و موجبات آن در اظهارنامه قید شود؛

۴ ـ در صورتی که قسمتی از افزایش سرمایه به صورت غیرنقد باشدباید تمام قسمت غیرنقد تحویل گردیده و با رعایت ماده ۸۲ این قانون به تصویب مجمع عمومی فوق العاده رسیده باشد. مجمع عمومی فوق العاده در این مورد با حضور صاحبان سهام شرکت و پذیره‌نویسان سهام جدید تشکیل شده و رعایت مقررات مواد ۷۷لغایت ۸۱ این قانون در آن قسمت که به آورده غیرنقد مربوط می‌شود الزامی خواهد بود و یک نسخه از صورت‌جلسه مجمع‌عمومی فوق العاده باید به اظهارنامه مذکور در این ماده ضمیمه‌شود.

تبصره ـ اظهارنامه‌های مذکور در این ماده باید به امضای کلیه اعضاءهیات مدیره رسیده باشد.

ماده ۱۸۴ ـ وجوهی که به حساب افزایش سرمایه تادیه می‌شود باید درحساب سپرده مخصوصی نگاهداری شود. تأمین و توقیف و انتقال وجوه مزبور به حسابهای شرکت ممکن نیست مگر پس از به ثبت‌رسیدن افزایش سرمایه شرکت

ماده ۱۸۵ ـ در صورتی که مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام‌افزایش سرمایه شرکت را از طریق تبدیل مطالبات نقدی حال

شده‌اشخاص از شرکت تصویب کرده باشد سهام جدیدی که در نتیجه‌این‌گونه افزایش سرمایه صادر خواهد شد با امضاء ورقه خرید سهم‌توسط طلبکارانی که مایل به پذیره‌نویسی سهام جدید باشند انجام می‌گیرد.

ماده ۱۸۶ ـ در ورقه خرید سهم مذکور در ماده ۱۸۵ نکات مندرج دربندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۸ ماده ۱۷۹ باید قید شود.

ماده ۱۸۷ ـ در مورد ماده ۱۸۵ پس از انجام پذیره‌نویسی باید در موقع به‌ثبت رسانیدن افزایش سرمایه در مرجع ثبت شرکتها صورت کاملی‌از مطالبات نقدی حال شده بستانکاران پذیره‌نویس را که به سهام‌شرکت تبدیل شده است به ضمیمه رونوشت اسناد و مدارک حاکی‌از تصفیه آن‌گونه مطالبات که بازرسان شرکت صحت آن را تأیید کرده‌باشند همراه با صورت‌جلسه مجمع عمومی فوق العاده و اظهارنامه‌هیات مدیره مشعر بر این‌که کلیه این سهام خریداری شده و بهای آن‌دریافت شده است به مرجع ثبت شرکتها تسلیم شود.

ماده ۱۸۸ ـ در موردی که افزایش سرمایه از طریق بالا ـ بردن مبلغ اسمی‌سهام موجود صورت می‌گیرد کلیه افزایش سرمایه باید نقداپرداخت شود و نیز سهام جدیدی که در قبال افزایش سرمایه صادر می‌شود باید هنگام پذیره‌نویسی بر حسب مورد کلا پرداخته یا تهاترشود.

ماده ۱۸۹ ـ علاوه بر کاهش اجباری سرمایه مذکور در ماده ۱۴۱ مجمع‌عمومی فوق العاده شرکت می‌تواند به پیشنهاد هیات مدیره در موردکاهش سرمایه شرکت به طور اختیاری اتخاذ تصمیم کند مشروط بر آن‌که بر اثر کاهش سرمایه به تساوی حقوق صاحبان سهام لطمه‌ای وارد نشود و سرمایه شرکت از حداقل مقرر در ماده ۵ این قانون کمتر نگردد.

تبصره ـ کاهش اجباری سرمایه از طریق کاهش تعداد یا مبلغ اسمی سهام صورت می‌گیرد و کاهش اختیاری سرمایه از طریق کاهش‌بهای اسمی سهام به نسبت متساوی و رد مبلغ کاهش یافته هر سهم‌به صاحب آن انجام می‌گیرد.

ماده ۱۹۰ ـ پیشنهاد هیات مدیره راجع به کاهش سرمایه باید حداقل‌چهل و پنج روز قبل از تشکیل مجمع عمومی فوق العاده به بازرس یا بازرسان شرکت تسلیم گردد.

پیشنهاد مزبور باید متضمن توجیه لزوم کاهش سرمایه و همچنین‌شامل گزارشی درباره امور شرکت از بدو سال مالی در جریان و اگر تا آن موقع مجمع عمومی نسبت به حسابهای سال مالی قبل تصمیم نگرفته باشد حاکی از وضع شرکت از ابتدای سال مالی قبل باشد.

ماده ۱۹۱ ـ بازرس یا بازرسان شرکت پیشنهاد هیات مدیره را مورد رسیدگی قرار داده و نظر خود را طی گزارشی به مجمع عمومی‌فوق العاده تسلیم خواهد نمود و مجمع عمومی پس از استماع‌گزارش بازرس تصمیم خواهد گرفت

ماده ۱۹۲ ـ هیات مدیره قبل از اقدام به کاهش اختیاری سرمایه باید تصمیم مجمع عمومی را درباره کاهش حداکثر ظرف یک ماه در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به‌شرکت در آن نشر می‌گردد آگهی کند.

ماده ۱۹۳ ـ در مورد کاهش اختیاری سرمایه شرکت هر یک از دارندگان اوراق قرضه و یا بستانکارانی که منشاء طلب آنها قبل از تاریخ نشر آخرین آگهی مذکور در ماده ۱۹۲ باشد می‌توانند ظرف دو ماه از تاریخ نشر آخرین آگهی اعتراض خود را نسبت به کاهش سرمایه‌شرکت به دادگاه تقدیم کنند.

ماده ۱۹۴ ـ در صورتی که به‌نظر دادگاه اعتراض نسبت به کاهش سرمایه‌وارد تشخیص شود و شرکت جهت تأمین پرداخت طلب معترض‌وثیقه‌ای که به‌نظر دادگاه کافی باشد نسپارد در این صورت آن دین‌حال شده و دادگاه حکم به پرداخت آن خواهد داد.

ماده ۱۹۵ ـ در مهلت دو ماه مذکور در ماده ۱۹۳ و همچنین در صورتی که اعتراضی شده باشد تا خاتمه اجرای حکم قطعی دادگاه شرکت از کاهش سرمایه ممنوع است

ماده ۱۹۶ ـ برای کاهش بهای اسمی سهام شرکت و رد مبلغ کاهش یافته هر سهم هیات مدیره شرکت باید مراتب را طی اطلاعیه‌ای

به اطلاع کلیه صاحبان سهام برساند. اطلاعیه شرکت باید در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد منتشر شود و برای صاحبان سهام با نام توسط پست سفارشی ارسال گردد.

ماده ۱۹۷ ـ اطلاعیه مذکور در ماده ۱۹۶ باید مشتمل بر نکات زیر باشد:

۱ ـ نام و نشانی مرکز اصلی شرکت

۲ ـ مبلغ سرمایه شرکت قبل از اتخاذ تصمیم در مورد کاهش سرمایه

۳ ـ مبلغی که هر سهم به آن میزان کاهش می‌یابد یا بهای اسمی هرسهم پس از کاهش

۴ ـ نحوه پرداخت و مهلتی که برای بازپرداخت مبلغ کاهش یافته هرسهم در نظر گرفته شده و محلی که در آن این بازپرداخت انجام می گیرد.

ماده ۱۹۸ ـ خرید سهام شرکت توسط همان شرکت ممنوع است

بخش ۹ ـ انحلال و تصفیه(م ۱۹۹ تا م ۲۳۱)

ماده ۱۹۹ ـ شرکت سهامی در موارد زیر منحل می‌شود:

۱ ـ وقتی که شرکت موضوعی را که برای آن تشکیل شده است انجام‌داده یا انجام آن غیرممکن شده باشد.

۲ ـ در صورتی که شرکت برای مدت معین تشکیل گردیده و آن‌مدت منقضی شده باشد مگر این که مدت قبل از انقضاء تمدید شده‌باشد.

۳ ـ در صورت ورشکستگی

۴ ـ در هر موقع که مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام به هرعلتی رای به انحلال شرکت بدهد؛

۵ ـ در صورت صدور حکم قطعی دادگاه

ماده ۲۰۰ ـ انحلال شرکت در صورت ورشکستگی تابع مقررات مربوط‌به ورشکستگی است

ماده ۲۰۱ ـ در موارد زیر هر ذی‌نفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد:

۱ ـ در صورتی که تا یک سال پس از به ثبت رسیدن شرکت هیچ‌اقدامی جهت انجام موضوع آن صورت نگرفته باشد و نیز درصورتی که فعالیتهای شرکت در مدت بیش از یک سال متوقف شده‌باشد؛

۲ ـ در صورتی که مجمع عمومی سالانه برای رسیدگی به حسابهای‌هر یک از سالهای مالی تا ده ماه از تاریخی که اساسنامه معین کرده‌است تشکیل نشده باشد؛

۳ ـ در صورتی که سمت تمام یا بعضی از اعضای هیأت مدیره و همچنین سمت مدیرعامل شرکت طی مدتی زاید بر شش ماه بلامتصدی مانده باشد.

۴ ـ در مورد بندهای یک و دو ماده ۱۹۹ در صورتی که مجمع‌عمومی فوق العاده صاحبان سهام جهت اعلام انحلال شرکت تشکیل نشود و یا رای به انحلال شرکت ندهد.

ماده ۲۰۲ ـ در مورد بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۲۰۱ دادگاه بلافاصله‌برحسب مورد به مراجعی که طبق اساسنامه و این قانون صلاحیت‌اقدام دارند مهلت متناسبی که حداکثر از شش ماه تجاوز نکند می‌دهد تا در رفع موجبات انحلال اقدام نمایند. در صورتی که ظرف مهلت مقرر موجبات انحلال رفع نشود دادگاه حکم به انحلال شرکت‌می‌دهد.

ماده ۲۰۳ ـ تصفیه امور شرکت سهامی با رعایت مقررات این قانون‌انجام می گیرد، مگر در مورد ورشکستگی که تابع مقررات مربوط به‌ورشکستگی می‌باشد.

ماده ۲۰۴ ـ امر تصفیه با مدیران شرکت است مگر آن‌که اساسنامه شرکت یا مجمع عمومی فوق العاده‌ای که رای به انحلال می‌دهد ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.

ماده ۲۰۵ ـ در صورتی که به هر علت مدیر تصفیه تعیین نشده باشد یاتعیین شده ولی به وظایف خود عمل نکند هر ذی‌نفع حق دارد تعیین مدیر تصفیه را از دادگاه بخواهد. در مواردی نیز که انحلال‌شرکت به موجب حکم دادگاه صورت می گیرد مدیر تصفیه را دادگاه‌ضمن صدور حکم انحلال شرکت تعیین خواهد نمود.

ماده ۲۰۶ ـ شرکت به محض انحلال در حال تصفیه محسوب می‌شود وباید در دنبال نام شرکت همه جا عبارت «در حال تصفیه ذکر شود ونام مدیر یا مدیران تصفیه در کلیه اوراق و آگهی های مربوط به شرکت قید گردد.

ماده ۲۰۷ ـ نشانی مدیر یا مدیران تصفیه همان نشانی مرکز اصلی‌شرکت خواهد بود مگر آن‌که به موجب تصمیم مجمع عمومی‌فوق العاده یا حکم دادگاه نشانی دیگری تعیین شده باشد.

ماده ۲۰۸ ـ تا خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند و مدیران تصفیه موظف به خاتمه دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت می‌باشند و هرگاه برای اجرای تعهدات شرکت معاملات جدیدی لازم شود مدیران تصفیه انجام خواهند داد.

ماده ۲۰۹ ـ تصمیم راجع به انحلال و اسامی مدیر یا مدیران تصفیه ونشانی آنها با رعایت ماده ۲۰۷ این قانون باید ظرف پنج روز از طرف مدیران تصفیه به مرجع ثبت شرکتها اعلام شود تا پس از ثبت برای‌اطلاع عموم در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی های مربوط به شرکت در آن نشر می گردد آگهی‌شود. در مدت تصفیه منظور از روزنامه کثیرالانتشار روزنامه‌کثیرالانتشاری است که توسط آخرین مجمع عمومی عادی قبل از انحلال تعیین شده است

ماده ۲۱۰ ـ انحلال شرکت مادام که به ثبت نرسیده و اعلان نشده باشدنسبت به اشخاص ثالث بلااثر است

ماده ۲۱۱ ـ از تاریخ تعیین مدیر یا مدیران تصفیه اختیارات مدیران‌شرکت خاتمه یافته و تصفیه شرکت شروع می‌شود. مدیران تصفیه باید کلیه اموال و دفاتر و اوراق و اسناد مربوط به شرکت را تحویل گرفته بلافاصله امر تصفیه شرکت را عهده‌دار شوند.

ماده ۲۱۲ ـ مدیران تصفیه نماینده شرکت در حال تصفیه بوده و کلیه‌اختیارات لازم را جهت امر تصفیه حتی از طریق طرح دعوا و ارجاع به داوری و حق سازش دارا می‌باشند و می‌توانند برای طرح دعاوی‌و دفاع از دعاوی وکیل تعیین نمایند. محدود کردن اختیارات مدیران‌تصفیه باطل و کان لم یکن است

ماده ۲۱۳ ـ انتقال دارایی شرکت در حال تصفیه کلا یا بعضا به مدیر یا مدیران تصفیه و یا به اقارب آنها از طبقه اول و دوم تا درجه چهارم‌ممنوع است هر نقل و انتقالی که برخلاف مفاد این ماده انجام گیرد باطل خواهد بود.

ماده ۲۱۴ ـ مدت ماموریت مدیر یا مدیران تصفیه نباید از دو سال تجاوز کند. اگر تا پایان ماموریت مدیران تصفیه امر تصفیه خاتمه نیافته باشد مدیر یا مدیران تصفیه باید با ذکر علل و جهات خاتمه نیافتن تصفیه امور شرکت مهلت اضافی را که برای خاتمه دادن به امر تصفیه لازم می‌دانند و تدابیری را که جهت پایان دادن به امر تصفیه در نظر گرفته‌اند به اطلاع مجمع عمومی صاحبان سهام رسانیده تمدید مدت ماموریت خود را خواستار شوند.

ماده ۲۱۵ ـ هرگاه مدیر یا مدیران تصفیه توسط دادگاه تعیین شده باشند تمدید مدت ماموریت آنان با رعایت شرایط مندرج در ماده ۲۱۴ بادادگاه خواهد بود.

ماده ۲۱۶ ـ مدیر یا مدیران تصفیه توسط همان مرجعی که آنان را انتخاب کرده است قابل عزل می‌باشند.

ماده ۲۱۷ ـ مادام که امر تصفیه خاتمه نیافته است مدیران تصفیه باید همه ساله مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را با رعایت‌شرایط و تشریفاتی که در قانون و اساسنامه پیش‌بینی شده استدعوت کرده صورت دارایی منقول و منقول ۱۶غیرمنقول و

ترازنـامه و حسـاب‌سود و زیان عملیات خود را به ضـمیمه گزارشـی حاکی از اعمالی که تا آن موقع انجام داده‌انـد به مجمع عمومی مذکور تسلیم کنند.

ماده ۲۱۸ ـ در صورتی که به موجب اساسـنامه شـرکت یـا تصـمیم مجمع‌عمومی صاحبان سـهام برای دوره تصـفیه یک یا چنـد ناظر معین شده‌باشد ناظر باید به عملیات مدیران تصفیه رسیدگی کرده گزارش‌خودرابه مجمع عمومی عادی صاحبان سهام تسلیم کند.

ماده ۲۱۹ ـ در مـدت تصـفیه دعوت مجامع عمومی در کلیه موارد به‌عهده مدیران تصـفیه است هرگاه مدیران تصـفیه به این تکلیف عمل‌نکننـد نـاظر مکلف به دعوت مجمع عمومی خواهـد بود و درصورتی که نـاظر نیز به تکلیف خود عمـل نکنـد یا ناظر پیش‌بینی یامعین نشده باشد دادگاه به تقاضای هر ذی‌نفع حکم به تشکیل مجمع‌عمومی خواهد داد.

ماده ۲۲۰ ـ صاحبان سهام حق دارند مانند زمان قبل از انحلال شرکت از عملیات و حسابها در مدت تصفیه کسب اطلاع کنند.

ماده ۲۲۱ ـ در مدت تصفیه مقررات راجع به دعوت و تشکیل مجامع‌عمومی و شرایط حد نصاب و اکثریت مجامع مانند زمان قبل از انحلال بایـد رعـایت شـود و هرگـونه دعوت‌نـامه و اطلاعیه‌ای که‌مـدیران تصــفیه برای صاحبـان سـهام منتشـر می‌کننـد بایـد در روزنامه‌کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی های مربوط به شرکت در آن درج می‌گردد منتشر شود.

ماده ۲۲۲ ـ در مـواردی که به مـوجب این قـانون مـدیران تصـفیه مکلـف به‌دعـوت مجـامع عمـومی و تسـلیم گزارش کارهـای خود می‌باشـند هرگاه‌مجمع عمومی مورد نظر دو مرتبه با رعایت تشـریفات مقرر در این‌قانون دعوت شده ولی تشـکیل نگردد و یا این‌که تشـکیل شـده ونتوانـد تصـمیم بگیرد مـدیران تصـفیه بایـد گزارش خـود وصورت‌حسابهـای مقرر در مـاده ۲۱۷ ایـن قـانون را در روزنامه‌کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی های مربوط به شرکت در آن درج‌می‌گردد برای اطلاع عموم سهامداران منتشر کند.

ماده ۲۲۳ ـ آن قسـمت از دارایی نقـدی شـرکت که در مـدت تصـفیه مورداحتیاج نیست بین صاحبان سـهام به نسـبت سـهام تقسیم می‌شود به‌شرط آن‌که حقوق بستانکاران ملحوظ و معادل دیونی که هنوز موعد تادیه آن نرسیده است موضوع شده باشد.

ماده ۲۲۴ ـ پس از ختم تصـفیه و انجـام تعهـدات و تـادیه کلیه دیون دارایی شـرکت بـدوا به مصـرف بازپرداخت مبلغ اسـمی سـهام به‌سـهامداران خواهـد رسـید و مـازاد به ترتیب مقرر در اساسـنامه شـرکت‌و در صـورتی که اساسـنامه سـاکت باشـد به نسبت سـهام بین‌سهامداران تقسیم خواهد شد.

ماده ۲۲۵ ـ تقسیم دارایی شـرکت بین صاحبان سـهام خواه درمدت‌تصـفیه و خواه پس از آن ممکن نیست مگر آن‌که شروع تصفیه ودعوت بسـتانکاران قبلا- سه مرتبه و هر مرتبه به فاصـله یک ماه در روزنامه رسـمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی های مربوط به شرکت در آن درج می‌گردد آگهی شده و لااقل شش ماه ازتاریخ انتشار اولین آگهی گذشته باشد.

ماده ۲۲۶ ـ تخلف از ماده ۲۲۵ مدیران تصفیه را مسؤول خسارت‌بستانکارانی قرار خواهد داد که طلب خود را دریافت نکرده‌اند.

ماده ۲۲۷ ـ مدیران تصـفیه مکلفند ظرف یک ماه پس از ختم تصـفیه‌مراتب را به مرجع ثبت شـرکتها اعلام دارند تا به ثبت رسیده و درروزنـامه رسـمی و روزنـامه کثیرالانتشـاری که اطلاعیه‌هـا و آگهی های‌مربوط به شـرکت در آن درج می‌گردد آگهی شود و نام شرکت از دفترثبت شرکتها و دفتر ثبت تجارتی حذف گردد.

ماده ۲۲۸ ـ پس از اعلام ختم تصـفیه مـدیران تصـفیه باید وجوهی را که‌باقی‌مانده است در حساب مخصوصـی نزد یکی از بانکهای ایران‌تودیع و صورت اسامی بسـتانکاران و صاحبان سـهامی را که حقوق خود را استیفاء نکرده‌اند نیز به آن بانک تسـلیم و مراتب را طی آگهی‌مـذکور در همان ماده به اطلاع اشـخاص ذی‌نفع برساننـد تا برای گرفتن طلب خود به بانک مراجعه کنند. پس از انقضای ده سال از تاریـخ انتشار آگهی ختم تصـفیه هر مبلغ از وجوه که در بانک باقی مانـده باشـد در حکم مال بلاصاحب بوده و از طرف بانک با اطلاع دادستان شهرستان محل به خزانه دولت منتقل خواهد شد.

ماده ۲۲۹ ـ دفاتر و سایر اسـناد و مدارک شـرکت تصـفیه شده باید تا ده‌سال از تاریخ اعلام ختم تصفیه محفوظ بماند. به این منظور

مدیران‌تصفیه باید مقارن اعلام ختم تصفیه به مرجع ثبت شرکتها دفاتر واسناد و مدارك مذكور را نيز به مرجع ثبت شركتها تحويل دهند تانگهداری و برای مراجعه اشخاص ذی‌نفع آماده باشد.

ماده ۲۳۰ ـ در صورتی که مدیر تصفیه قصد استعفا از سمت خود را داشته باشد باید مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت راجهت اعلام استعفای خود و تعیین جانشین دعوت نماید. درصورتی که مجمع عمومی عادی مزبور تشکیل نشود یا نتواند مدیرتصفیه جدیدی را انتخاب کند و نیز هرگاه مدیر تصفیه توسط دادگاه‌تعیین شده باشد مدیر تصفیه مکلف است که قصد استعفای خود رابه دادگاه اعلام کند و تعیین مدیر تصفیه جدید را از دادگاه بخواهد. درهر حال استعفای مدیر تصفیه تا هنگامی که جانشین اوبه ترتیب‌مذکور در این ماده انتخاب نشده و مراتب طبق ماده ۲۰۹ این قانون‌ثبت و آگهی نشده باشد کان لم یکن است

ماده ۲۳۱ ـ در صورت فوت یا حجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه اگرمدیران تصفیه متعدد باشند و مدیر تصفیه متوفی یا محجور یاورشکسته توسط مجمع عمومی شرکت انتخاب شده باشد مدیر یامدیران تصفیه باقی‌مانده باید مجمع عمومی عادی شرکت را جهت‌انتخاب جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته دعوت‌نمایند و در صورتی که مجمع عمومی عادی مزبور تشکیل نشود یانتواند جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور یا ورشکسته راانتخاب کند یا در صورتی که مدیر تصفیه متوفی یا محجور یاورشکسته توسط دادگاه تعیین شده باشد مدیر یا مدیران تصفیه‌باقی‌مانده مکلفند تعیین جانشین مدیر تصفیه متوفی یا محجور یاورشکسته را از دادگاه بخواهند.

اگر امر تصفیه منحصرا به عهده یك نفر باشد در صورت فوت یاحجر یا ورشکستگی مدیر تصفیه در صورتی که مدیر تصفیه توسط‌مجمع عمومی شرکت انتخاب شده باشد هر ذی‌نفع می‌تواند ازمرجع ثبت شرکتها بخواهد که مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را جهت تعیین جانشین مدیر تصفیه مذکور دعوت نماید ودر صورتی که مجمع عمومی عادی مزبور تشکیل نگردد یا نتواندجانشین مدیر تصفیه را انتخاب نماید یا در صورتی که مدیر تصفیه‌متوفی یا محجور یا ورشکسته توسط دادگاه تعیین شده باشد هرذی‌نفع می‌تواند تعیین جانشین را از دادگاه بخواهد.

بخش ۱۰ ـ حسابهای شرکت (م ۲۳۲ تا م ۲۴۲)

ماده ۲۳۲ ـ هیات مدیره شرکت باید پس از انقضای سال مالی صورت‌دارایی و دیون شرکت را در پایان سال و همچنین ترازنامه و حساب عملکرد و حساب سود و زیان شرکت را به ضمیمه گزارشی درباره فعالیت و وضع عمومی شرکت طی سال مالی مزبور تنظیم کند.اسناد مذکور در این ماده باید اقلا بیست روز قبل از تاریخ مجمع‌عمومی عادی سالانه در اختیار بازرسان گذاشته شود.

ماده ۲۳۳ ـ در تنظیم حساب عملکرد و حساب سود و زیان و ترازنامه شرکت باید همان شکل و روشهای ارزیابی که در سال مالی قبل از آن بکار رفته است رعایت شود. با وجود این در صورتی که تغییری‌در شکل و روشهای ارزیابی سال قبل از آن مورد نظر باشد باید اسناد مذکور به هر دو شکل و هر دو روش ارزیابی تنظیم گردد تا مجمع‌عمومی با ملاحظه آنها و با توجه به گزارش هیات مدیره و بازرسان نسبت به تغییرات پیشنهادی تصمیم بگیرد.

ماده ۲۳۴ ـ در ترازنامه باید استهلاك اموال و اندوخته‌های لازم در نظرگرفته شود ولو آن‌که پس از وضع استهلاك و اندوخته‌ها سود قابل‌تقسیم باقی نماند یا کافی نباشد.

پایین آمدن ارزش دارایی ثابت خواه در نتیجه استعمال خواه بر اثر تغییرات فنی و خواه به علل دیگر باید در استهلاکات منظور گردد.برای جبران کاهش احتمالی ارزش سایر اقلام دارایی و زیانها وهزینه‌های احتمالی باید ذخیره لازم منظور گردد.

ماده ۲۳۵ ـ تعهداتی که شرکت آن را تضمین کرده است باید با قید مبلغ در ذیل ترازنامه آورده شود.

ماده ۲۳۶ ـ هزینه‌های تأسیس شرکت باید قبل از تقسیم هرگونه سود مستهلك شود. هزینه‌های افزایش سرمایه باید حداکثر تا پنج

سال ازتاریخی که این گونه هزینه‌ها به‌عمل آمده مستهلك شود. در صورتی که سهام جدیدی که در نتیجه افزایش سرمایه صادر می‌شود به قیمتی بیش از مبلغ اسمی فروخته شده باشد هزینه‌های افزایش‌سرمایه را می‌توان از محل این اضافه ارزش مستهلك نمود.

ماده ۲۳۷ ـ سود خالص شرکت در هر سال مالی عبارت است از درآمدحاصل در همان سال مالی منهای کلیه هزینه‌ها و استهلاکات وذخیره‌ها.

ماده ۲۳۸ ـ از سود خالص شرکت پس از وضع زیانهای وارده در سالهای‌قبل باید معادل یک بیستم آن بر طبق ماده ۱۴۰ به عنوان اندوخته قانونی موضوع شود. هرتصمیم‌برخلاف‌این ماده باطل است

ماده ۲۳۹ ـ سود قابل تقسیم عبارت است از سود خالص سال مالی‌شرکت منهای زیانهای سالهای مالی قبل و اندوخته قانونی مذکوردر ماده ۲۳۸ و سایر اندوخته‌های اختیاری بعلاوه سود قابل تقسیم سالهای قبل که تقسیم نشده است

ماده ۲۴۰ ـ مجمع عمومی پس از تصویب حسابهای سال مالی و احراز این‌که سود قابل تقسیم وجود دارد مبلغی از آن را که باید بین‌صاحبان سهام تقسیم شود تعیین خواهد نمود. علاوه بر این مجمع‌عمومی می‌تواند تصمیم بگیرد که مبالغی از اندوخته‌هایی که شرکت در اختیار دارد بین صاحبان سهام تقسیم شود در این صورت در تصمیم مجمع عمومی باید صریحا قید شود که مبالغ مورد نظر ازکدام یک از اندوخته‌ها باید برداشت و تقسیم گردد.

هر سودی که بدون رعایت مقررات این قانون تقسیم شود منافع‌موهوم تلقی خواهد شد. نحوه پرداخت سود قابل تقسیم توسط‌مجمع عمومی تعیین می‌شود و اگر مجمع عمومی در خصوص‌نحوه پرداخت تصمیمی نگرفته باشد هیات مدیره نحوه پرداخت راتعیین خواهد نمود ولی در هر حال پرداخت سود به صاحبان سهام‌باید ظرف هشت ماه پس از تصمیم مجمع عمومی راجع به تقسیم‌سود انجام پذیرد.

ماده ۲۴۱ ـ با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۳۴ نسبت معینی از سودخالص سال مالی شرکت که ممکن است جهت پاداش هیات مدیره‌در نظر گرفته شود به هیچ‌وجه نباید در شرکتهای سهامی عام از پنج‌درصد سودی که در همان سال به صاحبان سهام پرداخت می‌شود ودر شرکتهای سهامی خاص از ده درصد سودی که در همان سال به‌صاحبان سهام پرداخت می‌شود تجاوز کند.

مقررات اساسنامه و هرگونه تصمیمی که مخالف با مفاد این ماده‌باشد باطل و بلااثر است

ماده ۲۴۲ ـ در شرکتهای سهامی عام هیات مدیره مکلف است که به حسابهای سود و زیان و ترازنامه شرکت گزارش حسابداران رسمی‌را نیز ضمیمه کند. حسابداران رسمی باید علاوه بر اظهارنظر درباره حسابهای شرکت گواهی نمایند که کلیه دفاتر و اسناد و صورت‌حسابهای شرکت و توضیحات مورد لزوم در اختیار آنها قرار داشته و حسابهای سود و زیان و ترازنامه تنظیم شده از طرف هیات‌مدیره وضع مالی شرکت را به‌نحو صحیح و روشن نشان می‌دهد.

تبصره ـ منظور از حسابداران رسمی مذکور در این ماده حسابداران موضوع فصل هفتم قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفند سال۱۳۴۵ می‌باشد و در صورتی که به موجب قانون شرایط و نحوه انتخاب حسابداران رسمی تغییر کند و یا عنوان دیگری برای آنان درنظر گرفته شود شامل حسابداران مذکور در این ماده نیز خواهد بود.

بخش ۱۱ ـ مقررات جزائی (م ۲۴۳ تا ۲۶۹)

بخش ۱۱ ـ مقررات جزائی (م ۲۴۳ تا ۲۶۹)

بخش ۱۱ ـ مقررات جزائی

بخش ۱۱ ـ مقررات جزائی

ماده ۲۴۳ ـ اشخاص زیر به حبس تادیبی از سه ماه تا دو سال یا به‌جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال یا به هر دو

مجازات محکوم خواهند شد:

۱ ـ هر کس که عالما و برخلاف واقع پذیره‌نویسی سهام را تصدیق کند و یا برخلاف مقررات این قانون اعلامیه پذیره‌نویسی منتشر نماید و یا مدارک خلاف واقع حاکی از تشکیل شرکت به مرجع ثبت‌شرکتها تسلیم کند و یا در تعیین ارزش آورده غیرنقد تقلب اعمال کند؛

۲ ـ هر کس در ورقه سهم با نام یا گواهینامه موقت سهم مبلغ‌پرداخت شده را بیش از آنچه که واقعا پرداخت شده است قید کند؛

۳ ـ هر کس از اعلام مطالبی که طبق مقررات این قانون باید به مرجع‌ثبت شرکتها اعلام کند بعضا یا کلا خودداری نماید و یا مطالب‌خلاف واقع به مرجع مزبور اعلام دارد؛

۴ ـ هر کس سهام یا قطعات سهام را قبل از به ثبت رسیدن شرکت و یا در صورتی که ثبت شرکت مزورانه انجام گرفته باشد صادر کند؛

۵ ـ هر کس سهام یا قطعات سهام را بدون پذیره‌نویسی کلیه سرمایه‌و تادیه حداقل سی و پنج درصد آن و نیز تحویل کلیه سرمایه‌غیرنقد صادر کند؛

۶ ـ هر کس قبل از پرداخت کلیه مبلغ اسمی سهم سهام بینام یا گواهینامه موقت بینام صادر کند.

ماده ۲۴۴ ـ اشخاص زیر به حبس تادیبی از سه ماه تا یک سال یا به‌جزای نقدی از پنجاه هزار ریال تا پانصد هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

۱ ـ هر کس عالما سهام یا گواهینامه موقت سهام بدون ذکر مبلغ اسمی صادر کند یا بفروشد یا به معرض فروش گذارد؛

۲ ـ هر کس سهام بینام را قبل از آن‌که تمام مبلغ اسمی آن پرداخت‌شده باشد بفروشد یا به معرض فروش گذارد؛

۳ ـ هر کس سهام با نام را قبل از آن‌که اقلاـ سی و پنج درصد مبلغ‌اسمی آن پرداخت شده باشد صادر کند یا بفروشد یا به معرض‌فروش گذارد.

ماده ۲۴۵ ـ هر کس عالما در هر یک از عملیات مذکور در ماده ۲۴۴شرکت کند. یا انجام آن عملیات را تسهیل نماید برحسب مورد به مجازات شریک یا معاون محکوم خواهد شد.

ماده ۲۴۶ ـ رئیس و اعضاء هیات مدیره هر شرکت سهامی در صورت ارتکاب هر یک از جرایم زیر به حبس تادیبی از دو ماه تا شش ماه یابه جزای نقدی از سی هزار تا سیصد هزار ریال یا به هر دو مجازات‌محکوم خواهند شد:

۱ ـ در صورتی که ظرف مهلت مقرر در این قانون قسمت پرداخت‌نشده مبلغ اسمی سهام شرکت را مطالبه نکنند و یا دو ماه قبل ازپایان مهلت مذکور مجمع عمومی فوق العاده را جهت تقلیل سرمایه‌شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده دعوت ننمایند؛

۲ ـ در صورتی که قبل از پرداخت کلیه سرمایه شرکت به صدور اوراق قرضه مبادرت کرده یا صدور آن را اجازه دهند.

ماده ۲۴۷ ـ در مورد بند یک ماده ۲۴۶ در صورتی که هر یک از اعضاءهیات مدیره قبل از انقضاء مهلت مقرر در جلسه هیات مزبور صریحا اعلام کند که باید به تکلیف قانونی برای سلب مسوولیت جزائی عمل شود و به این اعلام از طرف سایر اعضاء هیات مدیره توجه نشود و جرم تحقق پیدا کند عضو هیات مدیره که تکلیف‌قانونی را اعلام کرده است مجرم شناخته نخواهد شد. سلب‌مسوولیت جزائی از عضو هیات مدیره منوط به این است که عضو هیات مدیره علاوه بر اعلام تکلیف قانونی در جلسه هیات مزبور مراتب را از طریق ارسال اظهارنامه رسمی به هر یک از اعضاء هیات‌مدیره اعلام نماید. در صورتی که جلسات هیات مدیره به هر علت تشکیل نگردد اعلام از طریق ارسال اظهارنامه رسمی برای سلب مسوولیت جزائی از عضو هیات مدیره کافی است

ماده ۲۴۸ ـ هر کس اعلامیه پذیره‌نویسی سهام یا اطلاعیه انتشار اوراق قرضه شرکت سهامی را بدون امضاهای مجاز و نام و نشانی مؤسسین یا مدیران شرکت منتشر کند به جزای نقدی از ده هزار تاسی هزار ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۲۴۹ ـ هر کس با سوء نیت برای تشویق مردم به تعهد خرید اوراق بهادار شرکت سهامی به صدور اعلامیه پذیره‌نویسی سهام یااطلاعیه انتشار اوراق قرضه که متضمن اطلاعات نادرست یا ناقص باشد مبادرت نماید و یا از روی سوء نیت جهت تهیه اعلامیه یا اطلاعیه مزبور اطلاعات نادرست یا ناقص داده باشد به مجازات شروع به کلاهبرداری محکوم خواهد شد و هرگاه اثری بر این‌اقدامات مترتب شده باشد مرتکب در حکم کلاهبردار بوده و به مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۲۵۰ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره هر شرکت سهامی عام که قبل‌از تادیه کلیه سرمایه ثبت شده شرکت و قبل از انقضای دو سال تمام از تاریخ ثبت شرکت و تصویب دو ترازنامه آن توسط مجمع عمومی مبادرت به صدور اوراق قرضه نمایند به جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۱ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره هر شرکت سهامی عام که‌بدون رعایت مقررات ماده ۵۶ این قانون مبادرت به صدور اوراق قرضه بنمایند به حبس تادیبی از سه ماه تا دو سال و جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۲ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل هر شرکت‌سهامی عمومی که نکات مندرج در ماده ۶۰ این قانون را در اوراق قرضه قید ننمایند به جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۳ ـ اشخاص زیر به حبس تادیبی از سه ماه تا یک سال یا به‌جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

۱ ـ هر کس عامدا مانع حضور دارنده سهم شرکت در جلسات‌مجامع عمومی صاحبان سهام بشود؛

۲ ـ هر کس با خدعه و نیرنگ خود را دارنده سهم یا قطعات سهم‌معرفی کند و به این طریق در اخذ رای در مجمع عمومی صاحبان‌سهام شرکت نماید اعم از آن‌که این کار را شخصا یا توسط دیگریانجام دهد.

ماده ۲۵۴ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره شرکت سهامی که حداکثر تا ۶ماه پس از هر سال مالی مجمع عمومی عادی صاحبان سهام رادعوت نکنند یا مدارک مقرر در ماده ۲۳۲ را به موقع تنظیم و تسلیم‌ننمایند به حبس از دو تا شش ماه یا به جزای نقدی از بیست هزار تادویست هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۵ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره هر شرکت سهامی که صورت‌حاضرین در مجمع را مطابق ماده ۹۹ تنظیم نکنند به جزای نقدی ازبیست هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۶ ـ هیات رئیسه هر مجمع عمومی که صورت‌جلسه مذکور درماده ۱۰۵ را تنظیم نکند به مجازات مذکور در ماده قبل محکوم‌خواهد شد.

ماده ۲۵۷ ـ رئیس و اعضای هیات رئیسه هر مجمع عمومی که مقررات‌راجع به حق رای صاحبان سهام را رعایت نکرده باشند به مجازات‌مذکور در ماده ۲۵۵ محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۸ ـ اشخاص زیر به حبس تادیبی از یک سال تا سه سال‌محکوم خواهند شد:

۱ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل شرکت که بدون‌صورت دارایی و ترازنامه یا به استناد صورت دارایی و ترازنامه‌مزوّر منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم کرده باشند؛

۲ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل شرکت که ترازنامه غیرواقع به منظور پنهان داشتن وضعیت واقعی شرکت به صاحبان‌سهام ارائه یا منتشر کرده باشند؛

۳ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل شرکت که اموال یااعتبارات شرکت را برخلاف منافع شرکت برای مقاصد شخصی یا برای شرکت یا مؤسسه دیگری که خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن ذینفع می باشند مورد استفاده قرار دهند؛

۴ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل شرکت که با سوء نیت‌از اختیارات خود برخلاف منافع شرکت برای مقاصد شخصی یا

به‌خاطر شرکت یا مؤسسه دیگری که خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن ذینفع می باشند استفاده کنند.

ماده ۲۵۹ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره شرکت که متعمدا مجمع‌عمومی صاحبان سهام را در هر موقع که انتخاب بازرسان شرکت باید انجام پذیرد به این منظور دعوت ننمایند و یا بازرسان شرکت رابه مجامع عمومی صاحبان سهام دعوت نکنند به حبس از دو تا شش ماه یا جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال یابه هر دو مجازات محکوم خواهند شد.

ماده ۲۶۰ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل که عامدا مانع یا مخل انجام وظایف بازرسان شرکت بشوند یا اسناد و مدارکی را که‌برای انجام وظایف آنها لازم است در اختیار بازرسان قرار ندهند به‌حبس تادیبی از سه ماه تا دو سال یا به جزای نقدی از بیست هزارریال تا دویست هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.

ماده ۲۶۱ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل هر شرکت‌سهامی که قبل از به ثبت رسیدن افزایش سرمایه یا در صورتی که‌ثبت افزایش سرمایه مزورانه یا بدون رعایت تشریفات لازم انجام‌گرفته باشد سهام یا قطعات سهام جدید صادر و منتشر کنند به‌جزای نقدی از ده هزار تا یکصد هزار ریال محکوم خواهند شد و درصورتی که قبل از پرداخت تمامی مبلغ اسمی سهام سابق مبادرت‌به صدور و انتشار سهام جدید یا قطعات سهام جدید بنمایند به‌حبس تادیبی از دو ماه تا شش‌ماه و به جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۶۲ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل هر شرکت سهامی که مرتکب جرایم زیر بشوند به جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهند شد:

۱ ـ در صورتی که در موقع افزایش سرمایه شرکت به استثنای مواردی که در این قانون پیش‌بینی شده است حق تقدم صاحبان سهام را نسبت به پذیره‌نویسی و خرید سهام جدید رعایت نکنند و یا مهلتی را که جهت پذیره‌نویسی سهام جدید باید در نظر گرفته‌شود به صاحبان سهام ندهند؛

۲ ـ در صورتی که شرکت قبلا اوراق قرضه قابل تعویض با سهم نتشر کرده باشد حقوق دارندگان این‌گونه اوراق قرضه را نسبت به‌تعویض اوراق آنها با سهام شرکت در نظر نگرفته یا قبل از انقضای مدتی که طی آن این قبیل اوراق قرضه قابل تعویض با سهام شرکت است اوراق قرضه جدید قابل تعویض یا قابل تبدیل به سهام منتشرکنند یا قبل از تبدیل یا تعویض اوراق قرضه یا بازپرداخت مبلغ آنها سرمایه شرکت را مستهلك سازند یا آن را از طریق بازخرید سهام‌کاهش دهند یا اقدام به تقسیم اندوخته کنند یا در نحوه تقسیم منافع‌تغییراتی بدهند.

ماده ۲۶۳ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل هر شرکت سهامی که عالما برای سلب حق تقدم از صاحبان سهام نسبت به پذیره‌نویسی سهام جدید به مجمع عمومی اطلاعات نادرست بدهند یا اطلاعات نادرست را تصدیق کنند به حبس از شش ماه تاسه سال یا به‌جزای نقدی از یکصد هزار ریال تا یك میلیون ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.

ماده ۲۶۴ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره هر شرکت سهامی که در مورد کاهش سرمایه عالما مقررات زیر را رعایت نکنند به جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهند شد:

۱ ـ در صورت عدم رعایت تساوی حقوق صاحبان سهام

۲ ـ در صورتی که پیشنهاد راجع به کاهش سرمایه حداقل چهل وپنج روز قبل از تشکیل مجمع عمومی فوق العاده به بازرس شرکت تسلیم نشده باشد؛

۳ ـ در صورتی که تصمیم مجمع عمومی دایر بر تصویب کاهش سرمایه و مهلت و شرایط آن در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اعلانات مربوط به شرکت در آن نشر می گردد آگهی نشده باشد.

ماده ۲۶۵ ـ رئیس و اعضای هیات مدیره هر شرکت سهامی که درصورت از میان رفتن بیش از نصف سرمایه شرکت بر اثر زیانهای

وارده حداکثر تا دو ماه مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام را دعوت ننمایند تا موضوع انحلال یا بقای شرکت مورد شور و رای واقع شود و حداکثر تا یک ماه نسبت به ثبت و آگهی تصمیم مجمع‌مذکور اقدام ننمایند به حبس از دو ماه تا شش‌ماه یا به‌جزای نقدی ازده هزار ریال تا یکصد هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم‌خواهند شد.

ماده ۲۶۶ ـ هر کس با وجود منع قانونی عالما سمت بازرسی را درشرکت سهامی بپذیرد و به آن عمل کند به حبس تادیبی از دو ماه تاشش‌ماه یا به جزای نقدی از بیست هزار تا یکصد هزار ریال یا به هردو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۲۶۷ ـ هر کس در سمت بازرسی شرکت سهامی عالما راجع به‌اوضاع شرکت به مجمع عمومی در گزارشهای خود اطلاعات خلاف‌حقیقت بدهد و یا این‌گونه اطلاعات را تصدیق کند به حبس تادیبی از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۲۶۸ ـ مدیر یا مدیران تصفیه هر شرکت سهامی که عالما مرتکب‌جرایم زیر بشوند به حبس تادیبی از دو ماه تا شش‌ماه یا به جزای نقدی از بیست هزار تا دویست هزار ریال یا به هر دو مجازات‌محکوم خواهند شد:

۱ ـ در صورتی که ظرف یک ماه پس از انتخاب تصمیم راجع به‌انحلال شرکت و نام و نشانی خود را به مرجع ثبت شرکتها اعلام‌نکنند؛

۲ ـ در صورتی که تا شش ماه پس از شروع به امر تصفیه مجمع‌عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را دعوت نکرده وضعیت اموال‌و مطالبات و قروض شرکت و نحوه تصفیه امور شرکت و مدتی راکه جهت پایان دادن به امر تصفیه لازم میدانند به اطلاع مجمع‌عمومی نرسانند؛

۳ ـ در صورتی که قبل از خاتمه امر تصفیه همه ساله مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را با رعایت شرایط و تشریفاتی که دراین قانون و اساسنامه شرکت پیش‌بینی شده است دعوت نکرده‌صورت دارایی منقول و منقول ۱۶غیرمنقول و ترازنامه و حساب سود و زیان‌عملیات خود را به ضمیمه گزارشی حاکی از اعمالی که تا آن موقع‌انجام داده‌اند به مجمع مذکور تسلیم نکنند؛

۴ ـ در صورتی که در خاتمه دوره تصدی خود بدون آن که تمدید مدت مأموریت خود را خواستار شوند به عملیات خود ادامه‌دهند؛

۵ ـ در صورتی که ظرف یک ماه پس از ختم تصفیه مراتب را به‌مرجع ثبت شرکتها اعلام ننمایند؛

۶ ـ در صورتی که پس از اعلام ختم تصفیه وجوهی را که باقیمانده‌است در حساب مخصوصی در یکی از بانکهای ایرانی تودیع‌ننمایند و صورت اسامی بستانکاران و صاحبان سهامی را که حقوق خود را استیفاء نکرده‌اند به آن بانک تسلیم نکرده مراتب را طی آگهی ختم تصفیه به اطلاع اشخاص ذینفع نرسانند.

ماده ۲۶۹ ـ مدیر تصفیه یا مدیران هر شرکت سهامی که مرتکب جرایم‌زیر شوند به حبس تادیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهندشد:

۱ ـ در صورتی که اموال یا اعتبارات شرکت در حال تصفیه رابرخلاف منافع شرکت یا برای مقاصد شخصی یا برای شرکت یامؤسسه دیگری که خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن ذینفع‌میباشند مورد استفاده قرار دهند؛

۲ ـ در صورتی که برخلاف ماده ۲۱۳ به انتقال دارایی شرکت‌مبادرت کنند یا بدون رعایت حقوق بستانکاران و موضوع کردن قروضی که هنوز موعد تأدیه آن نرسیده دارایی شرکت را بین‌صاحبان سهام تقسیم نمایند.

بخش ۱۲ ـ مقررات مختلف مربوط به شرکتهای سهامی (م ۲۷۰ تا م ۳۰۰)

ماده ۲۷۰ ـ هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد رعایت نشود برحسب مورد بنا به درخواست هر ذی‌نفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم

دادگاه اعلان‌خواهد شد لیکن مؤسسین و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام‌شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استنادنمایند.

ماده ۲۷۱ ـ در صورتی که قبل از صدور حکم بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات آن در مرحله بدوی موجبات بطلان مرتفع‌شده باشد دادگاه قرار سقوط دعوای بطلان را صادر خواهد کرد.

ماده ۲۷۲ ـ دادگاهی که دعوای بطلان نزد آن اقامه شده است می‌تواند بنابه درخواست خوانده مهلتی که از شش ماه بیشتر نباشد برای رفع موجبات بطلان تعیین نماید. ابتدای مهلت مذکور تاریخ وصول پرونده از دفتر به دادگاه است در صورتی که ظرف مهلت مقرر موجبات بطلان برطرف نشده باشد دادگاه حکم مقتضی صادرخواهد کرد.

ماده ۲۷۳ ـ در صورت صدور حکم قطعی بر بطلان شرکت یا بطلان‌عملیات یا تصمیمات شرکت کسانی که مسوول بطلان هستند متضامنا مسوول خساراتی خواهند بود که از آن بطلان به صاحبان سهام و اشخاص ثالث متوجه شده است

ماده ۲۷۴ ـ دادگاهی که حکم بطلان شرکت را صادر می‌نماید باید ضمن‌حکم خود یک یا چند نفر را به عنوان مدیر تصفیه تعیین کند تا بر طبق مقررات این قانون انجام وظیفه نمایند.

ماده ۲۷۵ ـ در هر مورد که بر اثر انحلال یا بطلان شرکت مدیر تصفیه باید از طرف دادگاه تعیین شود و مدیر یا مدیران تصفیه‌ای که توسط دادگاه تعیین شده‌اند حاضر به قبول سمت مدیریت تصفیه نباشند دادگاه امر تصفیه را به ادار تصفیه امور ورشکستگی حوزه خود ارجاع می‌نماید.

تبصره ـ تعیین حق‌الزحمه مدیر یا مدیران تصفیه‌ای که توسط دادگاه تعیین می‌شود به عهده دادگاه است

ماده ۲۷۶ ـ شخص یا اشخاصی که مجموع سهام آنها حداقل یک پنجم مجموع سهام شرکت باشد می‌توانند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس و اعضاء هیات مدیره و یا مدیرعامل به‌نام و از طرف شرکت‌و به هزینه خود علیه رئیس یا تمام یا بعضی از اعضاء هیات مدیره و مدیرعامل اقامه دعوا نمایند و جبران کلیه خسارات وارده به شرکت‌را از آنها مطالبه کنند.

در صورت محکومیت رئیس یا هر یک از اعضای هیات مدیره یا مدیرعامل به جبران خسارات شرکت و پرداخت هزینه دادرسی حکم به نفع شرکت اجراء و هزینه‌ای که از طرف اقامه‌کننده دعوا پرداخت شده از مبلغ محکوم به وی مسترد خواهد شد.

در صورت محکومیت اقامه‌کنندگان دعوا پرداخت کلیه هزینه‌ها وخسارات به عهده آنان است

ماده ۲۷۷ ـ مقررات اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی نباید به نحوی از انحاء حق صاحبان سهام را در مورد اقامه دعوای‌مسوولیت علیه مدیران شرکت محدود نماید.

ماده ۲۷۸ ـ شرکت سهامی خاص در صورتی می‌تواند به شرکت سهامی‌عام تبدیل شود که اولا ـ موضوع به تصویب مجمع عمومی‌فوق العاده شرکت سهامی خاص رسیده باشد ثانیا سرمایه آن حداقل به میزانی باشد که برای شرکتهای سهامی عام مقرر شده است و یاشرکت سرمایه خود را به میزان مذکور افزایش دهد. ثالثا دو سال‌تمام از تاریخ تاسیس و ثبت شرکت گذشته و دو ترازنامه آن به‌تصویب مجمع عمومی صاحبان سهام رسیده باشد. رابعا اساسنامه‌آن با رعایت مقررات این قانون در مورد شرکتهای سهامی عام تنظیم یا اصلاح شده باشد.

ماده ۲۷۹ ـ شرکت سهامی خاص باید ظرف یک ماه از تاریخی که مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام تبدیل شرکت را تصویب‌کرده است صورت‌جلسه مجمع عمومی فوق العاده را به ضمیمه‌مدارک زیر به مرجع ثبت شرکتها تسلیم کند:

۱ ـ اساسنامه‌ای که برای شرکت سهامی عام تنظیم شده و به‌تصویب مجمع عمومی فوق العاده رسیده است

۲ ـ دو ترازنامه و حساب سود و زیان مذکور در ماده ۲۷۸ که به تایید حسابدار رسمی رسیده باشد؛

۳ ـ صورت دارایی شرکت در موقع تسلیم مدارک به مرجع ثبت‌شرکتها که متضمن تقویم کلیه اموال منقول و منقول ۱۶غیرمنقول

شرکت بوده و به تایید کارشناس رسمی وزارت دادگستری رسیده باشد؛

۴ ـ اعلامیه تبدیل شرکت که باید به امضای دارندگان امضای مجاز شرکت رسیده و مشتمل بر نکات زیر باشد:

الف ـ نام و شماره ثبت شرکت

ب ـ موضوع شرکت و نوع فعالیتهای آن

ج ـ مرکز اصلی شرکت و در صورتی که شرکت شعبی داشته باشد نشانی شعب آن

د ـ در صورتی که شرکت برای مدت محدود تشکیل شده باشدتاریخ انقضای مدت آن

ه ـ سرمایه شرکت و مبلغ پرداخت شده آن

و ـ اگر سهام ممتاز منتشر شده باشد تعداد و امتیازات آن

ز ـ هویت کامل رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل شرکت

ح ـ شرایط حضور و حق رای صاحبان سهام در مجامع عمومی

ط ـ مقررات اساسنامه راجع به تقسیم سود و تشکیل اندوخته

ی ـ مبلغ دیون شرکت و همچنین مبلغ دیون اشخاص ثالث که‌توسط شرکت تضمین شده است

ك ـ ذکر نام روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی های شرکت‌در آن درج می گردد.

ماده ۲۸۰ ـ مرجع ثبت شرکتها پس از وصول مدارك مذکور در ماده۲۷۹ و تطبیق مندرجات آنها با این قانون تبدیل شرکت را ثبت ومراتب را به هزینه شرکت آگهی خواهد نمود.

ماده ۲۸۱ ـ در آگهی تبدیل شرکت باید کلیه مندرجات اعلامیه تبدیل‌شرکت ذکر گردد و قید شود که اساسنامه شرکت و دو ترازنامه وحساب سود و زیان آن مربوط به دو سال قبل از اتخاذ تصمیم نسبت‌به تبدیل شرکت و همچنین صورت دارایی شرکت و اموال منقول ومنقول ۱۶غیرمنقول آن در مرجع ثبت شرکتها و در مرکز شرکت برای مراجعه‌علاقمندان آماده می‌باشد. آگهی تبدیل شرکت باید علاوه بر روزنامه‌کثیرالانتشاری که آگهی های شرکت در آن درج می گردد اقلا در یك روزنامه کثیرالانتشار دیگر نیز آگهی شود.

ماده ۲۸۲ ـ شرکت سهامی خاص که بخواهد با افزایش سرمایه به‌شرکت سهامی عام تبدیل شود باید سهام جدید خود را که در نتیجه افزایش سرمایه بوجود می‌آید با رعایت مواد ۱۷۳ لغایت ۱۸۲ وماده ۱۸۴ این قانون برای پذیره‌نویسی عمومی عرضه نماید. مرجع ثبت شرکتها در این مورد پس از وصول تقاضا و مدارك مربوط به‌تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت سهامی عام و تطبیق آنها بامقررات قانون در صورتی که شرکت بتواند با افزایش سرمایه ازطریق پذیره‌نویسی عمومی به شرکت سهامی عام تبدیل شود اجازه‌انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی سهام را صادر خواهد نمود. در اعلامیه‌پذیره‌نویسی باید شماره و تاریخ اجازه‌نامه مزبور قید گردد.

ماده ۲۸۳ ـ در صورتی که سهام جدیدی که به ترتیب مذکور در ماده قبل‌عرضه شده است تماما تادیه نشود شرکت نمی‌تواند به شرکت‌سهامی عام تبدیل گردد.

ماده ۲۸۴ ـ شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون بایدظرف ۴ سال از تاریخ اجرای این قانون به‌صورت شرکت سهامی‌خاص یا شرکت سهامی عام درآیند و وضع خود را با مقررات این‌قانون تطبیق دهند یا به نوع دیگری از انواع شرکتهای تجارتی مذکوردر قانون تجارت مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۱۱ تبدیل شوند والاـ منحل محسوب خواهند شد و از لحاظ مقررات انحلال مشمول قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ خواهند بود.

تا هنگامی که شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون‌ظرف ۴ سال وضع خود را با مقررات این قانون تطبیق نداده‌اند

تابع مقررات مربوط به شرکتهای سهامی مذکور در قانون‌تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ و مقررات اساسنامه خودخواهند بود.
تطبیق وضع شرکت با مقررات این قانون وقتی محقق می‌شود که‌مرجع ثبت شرکتها پس از احراز صحت تطبیق مراتب را ثبت و به‌هزینه شرکت آگهی کرده باشد، به استثنای هزینه آگهی اجرای این‌ماده در صورت عدم افزایش سرمایه شرکت مستلزم پرداخت‌هیچ‌گونه هزینه دیگری نیست و در صورت افزایش سرمایه هزینه‌های مربوط فقط شامل میزان افزایش سرمایه می‌شود.
ماده ۲۸۵ ـ تغییر اساسنامه هر یک از شرکتهای سهامی موجود در تاریخ‌تصویب این قانون به منظور تطبیق وضع آنها با مقررات این قانون‌استثنائا ممکن است به موجب تصمیم مجمع عمومی عادی‌صاحبان سهام شرکت صورت گیرد مگر در مورد افزایش سرمایه که‌باید به تصویب مجمع عمومی فوق العاده برسد. ترتیب دعوت‌تشکیل و حد نصاب و اکثریت لازم برای مجامع عادی و فوق العاده‌به منظور تطبیق وضع شرکت با مقررات این قانون تابع مقررات‌قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ در مورد شرکتهای سهامی‌و همچنین اساسنامه معتبر شرکتهای موجود در تاریخ تصویب این‌قانون می‌باشد.
ماده ۲۸۶ ـ برای آن‌که شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این‌قانون بتوانند به صورت شرکت سهامی خاص درایند باید اولاسرمایه آنها حداقل به میزانی باشد که برای شرکتهای سهامی خاص‌مقرر شده است یا سرمایه خود را با رعایت مقررات این قانون درمورد افزایش سرمایه شرکت سهامی خاص به آن میزان افزایش دهندثانیا اساسنامه خود را به منظور تطبیق با مقررات این قانون اصلاح‌کرده مراتب را به مرجع ثبت شرکتها اعلام نمایند. مرجع ثبت‌شرکتها پس از احراز صحت تطبیق وضع شرکت با مقررات این‌قانون مراتب را ثبت و به هزینه شرکت آگهی خواهد نمود.
ماده ۲۸۷ ـ برای آن‌که شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این‌قانون بتوانند به صورت شرکت سهامی عام درآیند باید اولا سرمایه آنها به میزانی باشد که برای شرکت سهامی عام مقرر شده است یا سرمایه خود را با رعایت مقررات این قانون در مورد افزایش سرمایه‌شرکت سهامی عام به آن میزان افزایش دهند. ثانیا در تاریخ تبدیل‌شرکت به شرکت سهامی عام یک سال از ثبت شرکت گذشته و یک ترازنامه آن به تصویب مجمع عمومی عادی رسیده باشد. ثالثا اساسنامه خود را با مقررات این قانون وفق دهند.
ماده ۲۸۸ ـ در صورتی که شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب‌این قانون بخواهند برای تطبیق وضع خود با مقررات این قانون به‌افزایش سرمایه مبادرت کنند در صورتی که تمامی مبلغ اسمی سهام‌قبلی آنها تادیه نشده باشد نسبت مبلغ پرداخت شده قبلی نسبت به‌هر سهم در مورد سهام جدید نیز لازم‌الرعایه است و در هر حال این‌نسبت نمی‌تواند از سی و پنج درصد مبلغ اسمی سهام کمتر باشد.در موارد مذکور در این ماده رعایت ماده ۱۶۵ این قانون در موردتادیه تمامی سرمایه قبلی شرکت الزامی نیست
ماده ۲۸۹ ـ شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون که‌بخواهند از طریق افزایش سرمایه به شرکت سهامی عام تبدیل شوند باید سهام جدید خود را که در نتیجه افزایش سرمایه به‌وجود می‌آید با رعایت مقررات این قانون برای پذیره‌نویسی عمومی عرضه‌نمایند.
در صورتی که سهام جدیدی که به ترتیب فوق عرضه شده است‌تماما تعهد نشود و مبلغی که باید بر طبق مقررات این قانون تادیه‌گرددتادیه نشود شرکت نمی‌تواند به شرکت سهامی عام تبدیل گردد.
ماده ۲۹۰ ـ شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون که‌بخواهند به شرکت سهامی عام تبدیل شوند و به این منظور به‌افزایش سرمایه مبادرت کنند باید مدارک زیر را به مرجع ثبت‌شرکتها تسلیم نمایند:
۱ ـ اساسنامه‌ای که برای شرکت سهامی عام به تصویب مجمع‌عمومی عادی یا فوق العاده رسیده است
۲ ـ صورت‌جلسه مجمع عمومی فوق العاده که افزایش سرمایه رامورد تصویب قرار داده است
۳ ـ صورت دارایی شرکت در موقع تسلیم مدارک به مرجع ثبت‌شرکتها؛

صورت مزبور باید متضمن تقویم کلیه اموال منقول و منقول ۱۶غیرمنقول‌شرکت بوده به تایید کارشناس رسمی وزارت دادگستری‌رسیده باشد.

۴ ـ طرح اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید که باید به ترتیب مقرر درماده ۱۷۴ این قانون تنظیم شده باشد؛

۵ ـ آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که باید به تصویب‌مجمع عمومی و تایید حسابدار رسمی رسیده باشد.

ماده ۲۹۱ ـ مرجع ثبت شرکتها پس از وصول مدارک مذکور در ماده قبل‌و تطبیق مندرجات آنها با قانون اجازه انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی‌سهام جدید را صادر خواهد نمود.

ماده ۲۹۲ ـ کلیه مقررات مذکور در مواد ۱۷۷ لغایت ۱۸۱ این قانون‌برای تحقق افزایش سرمایه و تبدیل شرکت سهامی به شرکت‌سهامی عام لازم الرعایه است در آگهی مربوط ضمن ذکر افزایش‌سرمایه موضوع تبدیل نیز قید خواهد شد.

ماده ۲۹۳ ـ در صورت عدم تحقق افزایش سرمایه بر طبق ماده ۱۸۲ این‌قانون عمل خواهد شد. در هر صورت شرکت باید در مهلت‌مذکوردرماده ۲۸۴ وضع‌خودرابامقررات‌این‌قانون‌تطبیق دهد.

ماده ۲۹۴ ـ شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب این قانون که سرمایه آنها حداقل به میزان سرمایه شرکتهای سهامی عام مذکور دراین قانون باشد و بخواهند به شرکت سهامی عام تبدیل شوند بایدمدارک زیر را به مرجع ثبت شرکتها تسلیم کنند:

۱ ـ اساسنامه‌ای که برای شرکت سهامی عام به تصویب مجمع‌عمومی عادی یا فوق العاده رسیده است

۲ ـ صورت دارایی شرکت در موقع تسلیم مدارک به مرجع ثبت‌شرکتها که باید متضمن تقویم کلیه اموال منقول و منقول ۱۶غیرمنقول شرکت‌بوده و به تایید کارشناس رسمی وزارت دادگستری رسیده باشد؛

۳ ـ آخرین ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت که باید به تصویب مجمع عمومی و تایید حسابدار رسمی رسیده باشد؛

۴ ـ اعلامیه تبدیل شرکت سهامی به شرکت سهامی عام که باید به امضا دارندگان امضاء مجاز شرکت رسیده و مشتمل بر نکات زیرباشد:

الف ـ نام و شماره ثبت شرکت

ب ـ موضوع شرکت و نوع فعالیت آن

ج ـ مرکز اصلی شرکت و در صورتی که شرکت شعبی داشته باشدنشانی شعب آن

د ـ در صورتی که شرکت برای مدت محدود تشکیل شده باشدتاریخ انقضا مدت آن

ه ـ سرمایه شرکت و مبلغ پرداخت شده آن

و ـ اگر سهام ممتاز منتشر شده باشد تعداد و امتیازات آن

ز ـ هویت‌کامل رئیس و اعضای هیات مدیره و مدیرعامل شرکت

ح ـ شرایط حضور و حق رای صاحبان سهام در مجامع عمومی

ط ـ مقررات اساسنامه جدید راجع به تقسیم سود و تشکیل‌اندوخته

ی ـ مبلغ دیون شرکت و همچنین مبلغ دیون اشخاص ثالث که‌توسط شرکت تضمین شده است

ك ـ ذکر نام روزنامه کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی های شرکت‌در آن منتشر می‌شود.

ماده ۲۹۵ ـ مرجع ثبت شرکتها پس از وصول مدارک مذکور در ماده قبل‌و تطبیق مندرجات آنها با مقررات این قانون تبدیل شرکت سهامی‌را به شرکت سهامی عام ثبت و مراتب را به هزینه شرکت آگهی‌خواهد نمود.

ماده ۲۹۶ ـ در آگهی تبدیل شرکتهای سهامی موجود در تاریخ تصویب‌این قانون به شرکت سهامی عام باید کلیه مندرجات اعلامیه تبدیل‌شرکت ذکر گردد و قید شود که اساسنامه شرکت و صورت دارایی‌شرکت و اموال منقول و منقول ۱۶غیرمنقول و آخرین

ترازنامه و حساب سودو زیان آن در مرجع ثبت شرکتها و در مرکز شرکت برای مراجعه‌علاقه‌مندان آماده می‌باشد. آگهی تبدیل شرکت باید علاوه بر روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی های شرکت در آن درج می گردد اقلا دریک روزنامه کثیرالانتشار دیگر نیز آگهی شود.

ماده ۲۹۷ ـ در مواردی که برای تطبیق وضع یک شرکت سهامی با مقررات این قانون یا تبدیل آن به نوع دیگری از انواع شرکتهای تجاری مذکور در قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ دعوت مجمع عمومی عادی یا فوق العاده صاحبان سهام شرکت یا تسلیم اسناد و مدارک خاصی به مرجع ثبت شرکتها لازم باشد و رئیس واعضای هیات مدیره آن شرکت به دعوت مجمع عمومی عادی یافوق العاده یا تسلیم آن اسناد و مدارك به مرجع ثبت شرکتها اقدام ننمایند به جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهند شد و علاوه بر این متضامنا مسوول جبران خساراتی می‌باشند که بر اثر انحلال شرکت به صاحبان سهام‌و اشخاص ثالث وارد می‌شود.

ماده ۲۹۸ ـ در مورد ماده ۲۹۷ در صورتی که هر یک از اعضای هیات‌مدیره قبل از انقضای مهلت مقرر در جلسه هیات مزبور صریحا اعلام کند که باید به تکلیف قانونی عمل شود و به این اعلام از طرف‌سایر اعضای هیات مدیره توجه نشود عضو هیات مدیره که تکلیف‌قانونی را اعلام کرده است مسوولیت جزائی و مدنی نخواهد داشت سلب مسوولیت جزائی و مدنی از عضو هیات مدیره منوط به این‌است که عضو هیات مدیره علاوه بر اعلام تکلیف قانونی در جلسه‌هیات مزبور مراتب را از طریق ارسال اظهارنامه رسمی به هر یک ازاعضای هیات مدیره اعلام نماید. در صورتی که جلسات هیات‌مدیره به هر علت تشکیل نگردد اعلام از طریق ارسال اظهارنامه‌رسمی برای سلب مسوولیت جزائی و مدنی از عضو هیات مدیره‌کافی است

ماده ۲۹۹ ـ آن قسمت از مقررات قانون تجارت مصوب اردیبهشت۱۳۱۱ مربوط به شرکتهای سهامی که ناظر بر سایر انواع شرکتهای‌تجارتی می‌باشد نسبت به آن شرکتها به قوت خود باقی است

ماده ۳۰۰ ـ شرکتهای دولتی تابع قوانین تاسیس و اساسنامه‌های خود می‌باشند و فقط نسبت به موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه‌های آنها ذکر نشده تابع مقررات این قانون می‌شوند.

مبحث دوم ـ شرکت با مسؤولیت محدود(م ۹۴ تا ۱۱۵)

ماده ۹۴ ـ شرکت با مسوولیت محدود شرکتی است که بین دو یا چندنفر برای امور تجارتی تشکیل شده و هر یک از شرکا بدون این‌که سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد فقط تا میزان سرمایه خود در شرکت مسوول قروض و تعهدات شرکت است

ماده ۹۵ ـ در اسم شرکت باید عبارت (با مسوولیت محدود) قید شود والا آن شرکت در مقابل اشخاص ثالث شرکت تضامنی محسوب وتابع مقررات آن خواهد بود.

اسم شرکت نباید متضمن اسم هیچ‌یک از شرکا باشد والا شریکی که اسم او در اسم شرکت قید شده در مقابل اشخاص ثالث حکم‌شریك ضامن در شرکت تضامنی را خواهد داشت

ماده ۹۶ ـ شرکت با مسوولیت محدود وقتی تشکیل می‌شود که تمام‌سرمایه نقدی تادیه و سهم‌الشرکه غیر نقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد.

ماده ۹۷ ـ در شرکت نامه باید صراحتا قید شده باشد که سهم‌الشرکه‌های غیرنقدی هر کدام به چه میزان تقویم شده است

ماده ۹۸ ـ شرکا نسبت به قیمتی که در حین تشکیل شرکت برای سهم‌الشرکه‌های غیرنقدی معین شده در مقابل اشخاص ثالث مسوولیت تضامنی دارند.

ماده ۹۹ ـ مرور زمان دعاوی ناشی از مقررات فوق ده سال از تاریخ تشکیل شرکت است

ماده ۱۰۰ ـ هر شرکت با مسوولیت محدود که برخلاف مواد ۹۶ و ۹۷تشکیل شده باشد باطل و از درجه اعتبار ساقط است لیکن شرکا درمقابل اشخاص ثالث حق استناد به این بطلان ندارند.

ماده ۱۰۱ ـ اگر حکم بطلان شرکت به استناد ماده قبل صادر شودشرکایی که بطلان مستند به‌عمل آنها است و هیأت نظار و مدیرهایی که در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سرکار بوده و انجام وظیفه نکرده‌اند در مقابل شرکای دیگر و اشخاص‌ثالث نسبت به خسارات ناشیه از این بطلان متضامنا مسوول‌خواهند بود. مدت مرور زمان ده سال از تاریخ حدوث موجب‌بطلان است

ماده ۱۰۲ ـ سهم‌الشرکه شرکا نمی‌توانند به شکل اوراق تجارتی قابل‌انتقال اعم از با اسم یا بی‌اسم و غیره درایند. سهم‌الشرکه را نمی‌توان‌منتقل به غیر نمود مگر با رضایت عده‌ای از شرکا که لااقل سه ربع‌سرمایه متعلق به آنها بوده و اکثریت عددی نیز داشته باشند.

ماده۱۰۳ ـ انتقال سهم الشرکه به عمل نخواهد آمد مگر به موجب سند رسمی

ماده ۱۰۴ ـ شرکت با مسوولیت محدود بوسیله یك یا چند نفر مدیرموظف یا غیرموظف که از بین شرکا یا از خارج برای مدت محدود یا نامحدودی معین می‌شوند اداره می گردد.

ماده ۱۰۵ ـ مدیران شرکت کلیه اختیارات لازمه را برای نمایندگی و اداره شرکت خواهند داشت مگر این‌که در اساسنامه غیر این ترتیب مقررشده باشد هر قرارداد راجع به محدود کردن اختیارات مدیران که دراساسنامه تصریح به آن نشده در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم‌یکن است

ماده ۱۰۶ ـ تصمیمات راجع به شرکت باید به اکثریت لااقل نصف‌سرمایه اتخاذ شود اگر در دفعه اول این اکثریت حاصل نشد باید تمام‌شرکا مجددا دعوت شوند در این صورت تصمیمات به اکثریت عددی شرکا اتخاذ می‌شود اگرچه اکثریت مزبور دارای نصف‌سرمایه نباشد. اساسنامه شرکت می‌تواند ترتیبی برخلاف مراتب‌فوق مقرر دارد.

ماده ۱۰۷ ـ هر یك از شرکا به نسبت سهمی که در شرکت دارد دارای رای خواهد بود مگر این‌که اساسنامه ترتیب دیگری مقرر داشته‌باشد.

ماده ۱۰۸ ـ روابط بین شرکا تابع اساسنامه است اگر در اساسنامه‌راجع به تقسیم نفع و ضرر مقررات خاصی نباشد تقسیم مزبور به‌نسبت سرمایه شرکا به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۰۹ ـ هر شرکت با مسوولیت محدود که عده شرکای آن بیش از دوازده نفر باشد باید دارای هیأت نظار بوده و هیأت مزبور لااقل‌سالی یك مرتبه مجمع عمومی شرکا را تشکیل دهد. هیأت نظار باید بلافاصله بعد از انتخاب شدن تحقیق کرده و اطمینان حاصل‌کند که دستور مواد ۹۶ و ۹۷ رعایت شده است

هیأت نظار می‌تواند شرکا را برای انعقاد مجمع عمومی فوق العاده‌دعوت نماید.

مقررات مواد ۱۶۵ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۷۰ در مورد شرکتهای بامسوولیت محدود نیز رعایت خواهد شد.

ماده ۱۱۰ ـ شرکا نمی‌توانند تبعیت شرکت را تغییر دهند مگر به اتفاق آراء.

ماده ۱۱۱ ـ هر تغییر دیگری راجع به اساسنامه باید با اکثریت عددی‌شرکا که لااقل سه ربع سرمایه را نیز دارا باشند به عمل آید مگراین‌که در اساسنامه اکثریت دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۱۱۲ ـ در هیچ مورد اکثریت شرکا نمی‌تواند شریکی را مجبور به‌ازدیاد سهم‌الشرکه خود کند.

ماده ۱۱۳ ـ مفاد ماده ۷۸ این قانون راجع به تشکیل سرمایه احتیاطی درشرکتهای با مسوولیت محدود نیز لازم‌الرعایه است

ماده ۱۱۴ ـ شرکت با مسوولیت محدود در موارد ذیل منحل می‌شود:

الف ـ در مورد فقرات ۱ و ۲ و ۳ ماده ۹۳؛

ب ـ در صورت تصمیم عده‌ای از شرکا که سهم‌الشرکه آنها بیش ازنصف سرمایه شرکت باشد؛

ج ـ در صورتی که به واسطه ضررهای وارده نصف سرمایه شرکت ازبین رفته و یکی از شرکا تقاضای انحلال کرده و محکمه دلایل او راموجه دیده و سایر شرکا حاضر نباشند سهمی را که در صورت‌انحلال به او تعلق می گیرد پرداخته و او را از شرکت خارج کنند؛

د ـ در مورد فوت یکی از شرکا اگر به موجب اساسنامه پیش‌بینی‌شده باشد.

ماده ۱۱۵ ـ اشخاص ذیل کلاهبردار محسوب می‌شوند:

الف ـ مؤسسین و مدیرانی که برخلاف واقع پرداخت تمام‌سهم‌الشرکه نقدی و تقویم و تسلیم سهم‌الشرکه غیرنقدی را در اوراق و اسنادی که باید برای ثبت شرکت بدهند اظهار کرده باشند؛

ب ـ کسانی که به وسیله متقلبانه سهم‌الشرکه غیرنقدی را بیش از قیمت واقعی آن تقویم کرده باشند؛

ج ـ مدیرانی که با نبودن صورت دارایی یا به استناد صورت دارایی‌مزور منافع موهومی را بین شرکا تقسیم کنند.

مبحث سوم ــ شرکت تضامنی(م ۱۱۶ تا م ۱۴۰)

ماده ۱۱۶ ـ شرکت تضامنی شرکتی است که در تحت اسم مخصوص برای امور تجارتی بین دو یا چند نفر با مسوولیت تضامنی تشکیل‌می شود: اگر دارایی شرکت برای تادیه تمام قروض کافی نباشد هریك از شرکا مسوول پرداخت تمام قروض شرکت است هر قراری که بین شرکا برخلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود.

ماده ۱۱۷ ـ در اسم شرکت تضامنی باید عبارت (شرکت تضامنی) ولااقل اسم یك نفر از شرکا ذکر شود. در صورتی که اسم شرکت مشتمل بر اسامی تمام شرکا نباشد باید بعد از اسم شریك یاشرکایی که ذکر شده است عبارتی از قبیل (و شرکا) یا (و برادران قید شود.

ماده ۱۱۸ ـ شرکت تضامنی وقتی تشکیل می شود که تمام سرمایه نقدی تادیه و سهم الشرکه غیر نقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد.

ماده ۱۱۹ ـ در شرکت تضامنی منافع به نسبت سهم‌الشرکه بین شرکا تقسیم می شود مگر آن‌که شرکت‌نامه غیر از این ترتیب را مقرر داشته‌باشد.

ماده ۱۲۰ ـ در شرکت تضامنی شرکا باید لااقل یك نفر از میان خود یا از خارج به سمت مدیری معین نمایند.

ماده ۱۲۱ ـ حدود مسوولیت مدیر یا مدیران شرکت تضامنی همان است که در ماده ۵۱ مقرر شده است

ماده ۱۲۲ ـ در شرکتهای تضامنی اگر سهم‌الشرکه یك یا چند نفرغیرنقدی باشد باید سهم‌الشرکه مزبور قبلا به تراضی تمام شرکا تقویم شود.

ماده ۱۲۳ ـ در شرکت تضامنی هیچ‌یک از شرکا نمی تواند سهم خود رابه دیگری منتقل کند مگر به رضایت تمام شرکا.

ماده ۱۲۴ ـ مادام که شرکت تضامنی منحل نشده مطالبه قروض آن بایداز خود شرکت به‌عمل آید و پس از انحلال طلبکاران شرکت‌می توانند برای وصول مطالبات خود به هر یک از شرکا که‌بخواهند و یا به تمام آنها رجوع کنند و در هر حال هیچ‌یک از شرکا نمی توانند به استناد این‌که میزان قروض شرکت از میزان سهم او درشرکت تجاوز می نماید از تادیه قروض شرکت امتناع ورزد. فقط درروابط بین شرکا مسوولیت هر یك از آنها در تادیه قروض شرکت به نسبت سرمایه خواهد بود که در شرکت گذاشته است آن هم درصورتی که در شرکت‌نامه ترتیب دیگری اتخاذ نشده باشد.

ماده ۱۲۵ ـ هر کس به‌عنوان شریک ضامن در شرکت تضامنی موجود داخل شود متضامنا با سایر شرکا مسوول قروضی هم خواهد بودکه شرکت قبل از ورود او داشته اعم از این‌که در اسم شرکت تغییرداده شده یا نشده باشد. هر قراری که بین شرکا برخلاف این ترتیب‌داده شده باشد در مقابل اشخاص کان لم یکن خواهد بود.

ماده ۱۲۶ ـ هر گاه شرکت تضامنی منحل شود مادام که قروض شرکت ازدارایی آن تادیه نشده هیچ‌یک از طلبکاران شخصی شرکا حقی درآن دارایی نخواهد داشت اگر دارایی شرکت برای پرداخت قروض آن‌کفایت نکند طلبکاران شرکت حق دارند بقیه طلب خود را از تمام یافرد فرد شرکای ضامن مطالبه کنند ولی در این مورد طلبکاران شرکت بر طلبکاران شخصی شرکا حق تقدم نخواهند داشت

ماده ۱۲۷ ـ به ورشکستگی شرکت تضامنی بعد از انحلال نیز میتوان‌حکم داد مشروط به این‌که دارایی شرکت تقسیم نشده باشد.

ماده ۱۲۸ ـ ورشکستگی شرکت ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکا و ورشکستگی بعضی از شرکا ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکت ندارد.

ماده ۱۲۹ ـ طلبکاران شخصی شرکا حق ندارند طلب خود را از دارایی شرکت تامین یا وصول کنند ولی می توانند نسبت به سهمیه مدیون‌خود از منافع شرکت یا سهمی که در صورت انحلال شرکت ممکن‌است به مدیون مزبور تعلق گیرد هر اقدام قانونی که مقتضی باشدبه‌عمل آورند.

طلبکاران شخصی شرکا در صورتی که نتوانسته باشند طلب خود را از دارایی شخصی مدیون خود وصول کنند و سهم مدیون از منافع شرکت کافی برای تادیه طلب آنها نباشد می توانند انحلال شرکت را تقاضا نمایند (اعم از این‌که شرکت برای مدت محدود یا غیر محدود تشکیل شده باشد) مشروط بر این‌که لااقل شش‌ماه قبل قصد خود را به وسیله اظهارنامه رسمی به اطلاع شرکت رسانیده باشند در این‌صورت شرکت یا بعضی از شرکا می توانند مادام که حکم نهایی انحلال صادر نشده با تادیه طلب داینین مزبور تا حد دارایی مدیون‌در شرکت یا با جلب رضایت آنان به طریق دیگر از انحلال شرکت‌جلوگیری کنند.

ماده ۱۳۰ ـ نه مدیون شرکت می تواند در مقابل طلبی که ممکن است ازیکی از شرکا داشته باشد استناد به تهاتر کند نه خود شریك می تواند در مقابل قرضی که ممکن است طلبکار او به شرکت داشته‌باشد به تهاتر استناد نماید. معذلك کسی که طلبکار شرکت و مدیون‌به یکی از شرکا بوده و پس از انحلال شرکت طلب اولا ـ وصول مانده در مقابل آن شریك حق استناد به تهاتر خواهد داشت

ماده ۱۳۱ ـ در صورت ورشکستگی یکی از شرکا و همچنین درصورتی که یکی از طلبکاران شخصی یکی از شرکا به موجب ماده۱۲۹ انحلال شرکت را تقاضا کرد سایر شرکا میتوانند سهمیه آن شریك را از دارایی شرکت نقدا تادیه کرده و او را از شرکت خارج‌کنند.

ماده ۱۳۲ ـ اگر در نتیجه ضررهای وارده سهم‌الشرکه شرکا کم شود مادام که این کمبود جبران نشده تادیه هر نوع منفعت به شرکاممنوع است

ماده ۱۳۳ ـ جز در مورد فوق هیچ‌یك از شرکا را شرکت نمی تواند به تکمیل سرمایه که به‌علت ضررهای وارده کم شده است ملزم کرده و یا او را مجبور نماید بیش از آنچه که در شرکت‌نامه مقرر شده است‌به شرکت سرمایه دهد.

ماده ۱۳۴ ـ هیچ شریکی نمی تواند بدون رضایت سایر شرکا (به‌حساب شخص خود یا به حساب شخص ثالث تجارتی از نوع تجارت شرکت نموده و یا به‌عنوان شریك ضامن یا شریك با مسوولیت محدود در شرکت دیگری که نظیر آن تجارت را دارددا‌خل شود.

ماده ۱۳۵ ـ هر شرکت تضامنی میتواند با تصویب تمام شرکا به‌شرکت سهامی مبدل گردد در این صورت رعایت تمام مقررات

راجعه به شرکت سهامی حتمی است

ماده ۱۳۶ ـ شرکت تضامنی در موارد ذیل منحل می شود:

الف ـ در مورد فقرات ۱ و ۲ و ۳ ماده ۹۳؛

ب ـ در صورت تراضی تمام شرکا؛

ج ـ در صورتی که یکی از شرکا به دلایلی انحلال شرکت را ازمحکمه تقاضا نماید و محکمه آن دلایل را موجه دانسته و حکم به انحلال بدهد؛

د ـ در صورت فسخ یکی از شرکا مطابق ماده ۱۳۷؛

ه ـ در صورت ورشکستگی یکی از شرکا مطابق ماده ۱۳۸؛

و ـ در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکا مطابق مواد ۱۳۹ و ۱۴۰.

تبصره ـ در مورد بند ـ ج ـ هرگاه دلایل انحلال منحصرا مربوط به‌شریک یا شرکای معین باشد محکمه می تواند به تقاضای سایرشرکا به جای انحلال حکم اخراج آن شریک یا شرکای معین رابدهد.

ماده ۱۳۷ ـ فسخ شرکت در صورتی ممکن است که در اساسنامه این‌حق‌از شرکا سلب نشده و ناشی از قصد اضرار نباشد، تقاضای فسخ باید شش‌ماه قبل از فسخ کتبا به شرکا اعلام شود.

اگر موافق اساسنامه باید سال به سال به حساب شرکت رسیدگی شود فسخ در مورد ختم محاسبه سالیانه به‌عمل می آید.

ماده ۱۳۸ ـ در مورد ورشکستگی یکی از شرکا انحلال وقتی صورت‌میگیرد که مدیر تصفیه کتبا تقاضای انحلال شرکت را نموده و ازتقاضای مزبور شش‌ماه گذشته و شرکت مدیر تصفیه را از تقاضایانحلال منصرف نکرده باشد.

ماده ۱۳۹ ـ در صورت فوت یکی از شرکا بقای شرکت موقوف به‌رضایت سایر شرکا و قائم مقام متوفی خواهد بود.

اگر سایر شرکا به بقاء شرکت تصمیم نموده باشند قائم مقام متوفیباید در مدت یک ماه از تاریخ فوت رضایت یا عدم رضایت خود راراجع به بقای شرکت کتبا اعلام نماید، در صورتی که قائم مقام‌متوفی رضایت خود را اعلام نمود نسبت به اعمال شرکت در مدت‌مزبور از نفع و ضرر شریک خواهد بود ولی در صورت اعلام عدم‌رضایت در منافع حاصله در مدت مذکور شریک بوده و نسبت به‌ضرر آن مدت سهیم نخواهد بود.

سکوت تا انقضای یک ماه در حکم اعلام رضایت است

ماده ۱۴۰ ـ در مورد محجوریت یکی از شرکا مطابق مدلول ماده فوق عمل خواهد شد.

مبحث چهارم ــ در شرکت مختلط غیرسهامی (م ۱۴۱ تا م ۱۶۱)

ماده ۱۴۱ ـ شرکت مختلط غیرسهامی شرکتی است که برای امور تجارتی در تحت اسم مخصوصی بین یک یا چند نفر شریک ضامن و یک یا چند نفر شریک با مسوولیت محدود بدون انتشار سهام‌تشکیل می‌شود. شریک ضامن مسوول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود. شریک با مسوولیت‌محدود کسی است که مسوولیت او فقط تا میزان سرمایه‌ای است که‌در شرکت گذارده و یا بایستی بگذارد. در اسم شرکت باید عبارت شرکت مختلط و لااقل اسم یکی از شرکای ضامن قید شود.

ماده ۱۴۲ ـ روابط بین شرکا با رعایت مقررات ذیل تابع شرکت‌نامه‌خواهد بود.

ماده ۱۴۳ ـ هر یک از شرکا با مسوولیت محدود که اسمش جزء اسم شرکت باشد در مقابل طلبکاران شرکت شریک ضامن محسوب خواهد شد. هر قراری که برخلاف این ترتیب بین شرکا داده شده‌باشد در مقابل اشخاص ثالث بی‌اثر است

ماده ۱۴۴ ـ اداره شرکت مختلط غیرسهامی به عهده شریک یا شرکای‌ضامن و حدود اختیارات آنها همان است که در مورد شرکا

شرکت‌تضامنی مقرر است

ماده ۱۴۵ ـ شریک با مسوولیت محدود نه به عنوان شریک حق اداره‌کردن شرکت را دارد نه اداره امور شرکت از وظایف او است

ماده ۱۴۶ ـ اگر شریک با مسوولیت محدود معامله‌ای برای شرکت کند،در مورد تعهدات ناشیه از آن معامله در مقابل طرف معامله حکم‌شریک ضامن را خواهد داشت مگر این‌که تصریح کرده باشد معامله‌را به سمت وکالت از طرف شرکت انجام می‌دهد.

ماده ۱۴۷ ـ هر شریک با مسوولیت محدود حق نظارت در امور شرکت‌داشته و می‌تواند از روی دفاتر و اسناد شرکت برای اطلاع شخص‌خود راجع به وضعیت مالی شرکت صورت خلاصه ترتیب دهد. هر قراردادی که بین شرکا برخلاف این ترتیب داده شود از درجه اعتبارساقط است

ماده ۱۴۸ ـ هیچ شریک با مسوولیت محدود نمی‌تواند بدون رضایت‌سایر شرکا شخص ثالثی را با انتقال تمام یا قسمتی از سهم‌الشرکه‌خود به او، داخل در شرکت کند.

ماده ۱۴۹ ـ اگر یک یا چند نفر از شرکا با مسوولیت محدود حق خودرا در شرکت بدون اجازه سایرین کلا یا بعضا به شخص ثالثی واگذار نمایند شخص مزبور نه حق دخالت در اداره شرکت و نه حق تفتیش در امور شرکت را خواهد داشت

ماده ۱۵۰ ـ در مورد تعهداتی که شرکت مختلط غیرسهامی ممکن است قبل از ثبت شرکت کرده باشد شریک با مسوولیت محدود در مقابل اشخاص ثالث در حکم شریک ضامن خواهد بود مگر ثابت نماید که اشخاص مزبور از محدود بودن مسوولیت او اطلاع داشته‌اند.

ماده ۱۵۱ ـ شریک ضامن را وقتی می‌توان شخصا برای قروض شرکت تعقیب نمود که شرکت منحل شده باشد.

ماده ۱۵۲ ـ هرگاه شرکت به‌طریقی غیر از ورشکستگی منحل شود و شریک با مسوولیت محدود هنوز تمام یا قسمتی از سهم‌الشرکه‌خود را نپرداخته و یا پس از تادیه مسترد داشته است طلبکاران‌شرکت حق دارند معادل آنچه که از بابت سهم‌الشرکه باقی مانده‌است مستقیما بر علیه شریک با مسوولیت محدود اقامه دعوانمایند. اگر شرکت ورشکست شود حق مزبور را مدیر تصفیه خواهدداشت

ماده ۱۵۳ ـ اگر در نتیجه قرارداد با شرکا ضامن و یا در اثر برداشت قبلی‌از سرمایه شرکت شریک با مسوولیت محدود از سهم‌الشرکه خود که‌به ثبت رسیده است بکاهد این تقلیل مادام که به ثبت نرسیده و برطبق مقررات راجعه به نشر شرکتها منتشر نشده است در مقابل‌طلبکاران شرکت معتبر نبوده و طلبکاران مزبور می‌توانند برای‌تعهداتی که از طرف شرکت قبل از ثبت و انتشار تقلیل سرمایه به عمل آمده است تادیه همان سرمایه اولیه شریک با مسوولیت محدود را مطالبه نمایند.

ماده ۱۵۴ ـ به شریک با مسوولیت محدود فرع نمی‌توان داد مگر درصورتی که موجب کسر سرمایه او در شرکت نشود . اگر در نتیجه ضررهای وارده سهم‌الشرکه شریک با مسوولیت محدود کسر شد مادام‌که این‌کمبود جبران نشده تادیه هر ربح یا منفعتی به او ممنوع است

هرگاه وجهی برخلاف حکم فوق تادیه گردید شریک با مسوولیت محدود تا معادل وجه دریافتی مسوول تعهدات شرکت است مگر در موردی که با حسن نیت و به اعتبار بیلان مرتبی وجهی گرفته‌باشد.

ماده ۱۵۵ ـ هر کس به‌عنوان شریک با مسوولیت محدود در شرکت مختلط غیرسهامی موجودی داخل شود تا معادل سهم‌الشرکه خود مسوول قروضی خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته خواه اسم شرکت عوض شده یا نشده باشد. هر شرطی که برخلاف این‌ترتیب باشد در مقابل اشخاص ثالث کان لم یکن خواهد بود.

ماده ۱۵۶ ـ اگر شرکت مختلط غیرسهامی ورشکست شود دارایی‌شرکت بین طلبکاران خود شرکت تقسیم شده و طلبکاران شخصی شرکا در آن حقی ندارند، سهم‌الشرکه شرکا با مسوولیت محدود نیز جزو دارایی شرکت محسوب است

ماده ۱۵۷ ـ اگر دارایی شرکت برای تادیه تمام قروض آن کافی نباشد طلبکاران آن حق دارند بقیه طلب خود را از دارایی شخصی تمام یا هر یک از شرکای ضامن وصول کنند در این صورت بین طلبکاران شرکت و طلبکاران شخصی شرکای ضامن تفاوتی نخواهد بود.

ماده ۱۵۸ ـ در صورت ورشکستگی یکی از شرکا با مسوولیت محدود خود شرکت یا طلبکاران آن با طلبکاران شخصی شریک مزبور متساوی‌الحقوق خواهند بود.

ماده ۱۵۹ ـ مقررات مواد ۱۲۹ و ۱۳۰ در شرکتهای مختلط غیرسهامی‌نیز لازم‌الرعایه است

ماده ۱۶۰ ـ اگر شریک ضامن بیش از یک نفر باشد مسوولیت آنها درمقابل طلبکاران و روابط آنها با یکدیگر تابع مقررات راجع به شرکتهای تضامنی است

ماده ۱۶۱ ـ مقررات مواد ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۰ در موردشرکتهای مختلط غیرسهامی نیز جاری است

مرگ یا محجوریت یا ورشکستگی شریک یا شرکای با مسوولیت محدود موجب انحلال شرکت نمی‌شود.

مبحث پنجم ـ شرکت مختلط سهامی (م ۱۶۲ تا م ۱۸۲)

ماده ۱۶۲ ـ شرکت مختلط سهامی شرکتی است که در تحت اسم مخصوصی بین یک عده شرکای سهامی و یک یا چند نفر شریک‌ضامن تشکیل می‌شود.

شرکای سهامی کسانی هستند که سرمایه آنها به‌صورت سهام یا قطعات سهام متساوی القیمه درآمده و مسوولیت آنها تا میزان همان‌سرمایه‌ای است که در شرکت دارند.

شریک ضامن کسی است که سرمایه او به‌صورت سهام درنیامده و مسوول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود. در صورت تعدد شریک ضامن مسوولیت آنها در مقابل‌طلبکاران و روابط آنها با یکدیگر تابع مقررات شرکت تضامنی‌خواهد بود.

ماده ۱۶۳ ـ در اسم شرکت باید عبارت (شرکت مختلط و لااقل اسم یکی از شرکای ضامن قید شود.

ماده ۱۶۴ ـ مدیریت‌شرکت مختلط سهامی مخصوص به شریک یاشرکای ضامن است

ماده ۱۶۵ ـ در هر یک از شرکتهای مختلط سهامی هیات نظاری لااقل مرکب از سه نفر از شرکا برقرار می‌شود و این هیات را مجمع عمومی شرکا بلافاصله بعد از تشکیل قطعی شرکت و قبل از هر اقدامی در امور شرکت معین می‌کند، انتخاب هیات برحسب شرایط مقرر در اساسنامه شرکت تجدید می‌شود در هر صورت اولین هیات‌نظار برای یک سال انتخاب خواهد شد.

ماده ۱۶۶ ـ اولین هیات نظار باید بعد از انتخاب شدن بلافاصله تحقیق‌کرده و اطمینان حاصل کند که تمام مقررات مواد ۲۸، ۲۹، ۳۸، ۳۹،۴۱ و ۵۰ این قانون رعایت شده است

ماده ۱۶۷ ـ اعضای هیات نظار از جهت اعمال اداری و نتایج حاصله از آن هیچ مسوولیتی ندارند لیکن هر یک از آنها در انجام ماموریت خود بر طبق قوانین معموله مملکتی مسوول اعمال و تقصیرات‌خود می‌باشند.

ماده ۱۶۸ ـ اعضای هیات نظار دفاتر و صندوق و کلیه اسناد شرکت را تحت تدقیق درآورده همه ساله راپرتی به مجمع عمومی می‌دهند وهرگاه در تنظیم صورت دارایی بی‌ترتیبی و خطایی مشاهده نمایندر راپرت مزبور ذکر نموده و اگر مخالفتی با پیشنهاد مدیر شرکت درتقسیم منافع داشته باشند دلایل خود را بیان می‌کنند.

ماده ۱۶۹ ـ هیات نظار می‌توانند شرکا را برای انعقاد مجمع عمومی‌دعوت نمایند و با موافقت رای مجمع مزبور بر طبق فقره (ب ماده۱۸۱ شرکت را منحل کنند.

ماده ۱۷۰ ـ تا پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سهمی‌می‌تواند (خود یا نماینده او) در مرکز اصلی شرکت حاضر شده از صورت بیلان و صورت دارایی و راپرت هیات نظارت اطلاع حاصل کند.

ماده ۱۷۱ ـ ورشکستگی هیچ‌یک از شرکای ضامن موجب انحلال‌شرکت نخواهد شد مگر در مورد ماده ۱۳۸.

ماده ۱۷۲ ـ حکم مواد ۱۲۴ و ۱۳۴ در مورد شرکت مختلط سهامی وشرکای ضامن آن جاری است

ماده ۱۷۳ ـ هر گاه شرکت مختلط سهامی ورشکست شود و شرکای سهامی تمام قیمت سهام خود را نپرداخته باشند مدیر تصفیه آنچه راکه بر عهده آنها باقی است وصول می کند.

ماده ۱۷۴ ـ اگر شرکت به‌طریقی غیر از ورشکستگی منحل شد هر یک‌از طلبکاران شرکت می‌تواند به هر یک از شرکای سهامی که از بابت‌قیمت سهام خود مدیون شرکت است رجوع کرده در حدود بدهی آن‌شریک طلب خود را مطالبه نماید. مادام که شرکت منحل نشده طلبکاران برای وصول طلب خود حق رجوع به هیچ‌یک از شرکای‌سهامی را ندارند.

ماده ۱۷۵ ـ اگر شرکت مختلط ورشکست شد تا قروض شرکت از دارایی‌آن تأدیه نشده طلبکاران شخصی شرکای ضامن حقی به دارایی‌شرکت ندارند.

ماده ۱۷۶ ـ مفاد مواد ۲۸، ۲۹، ۳۸، ۳۹، ۴۱ و ۵۰ شامل شرکتهای‌مختلط سهامی است

ماده ۱۷۷ ـ هر شرکت مختلط سهامی که برخلاف مواد ۲۸، ۲۹، ۳۹ و ۵۰ تشکیل شود باطل است لیکن شرکا نمی‌توانند در مقابل‌اشخاص خارج به این بطلان استناد نمایند.

ماده ۱۷۸ ـ هرگاه شرکت برحسب ماده قبل محکوم به بطلان شود مطابق ماده ۱۰۱ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۷۹ ـ مفاد مواد ۸۴، ۸۵، ۸۶ و ۸۷ این قانون در شرکتهای مختلط‌نیز باید رعایت شود.

ماده ۱۸۰ ـ مفاد مواد ۸۹، ۹۰، ۹۱ و ۹۲ این قانون در مورد شرکت‌مختلط نیز لازم‌الرعایه است

ماده ۱۸۱ ـ شرکت مختلط در موارد ذیل منحل می‌شود:

الف ـ در مورد فقرات ۱، ۲ و ۳ ماده ۹۳؛

ب ـ برحسب تصمیم مجمع عمومی در صورتی که در اساسنامه این‌حق برای مجمع مذکور تصریح شده باشد؛

ج ـ برحسب تصمیم مجمع عمومی و رضایت شرکای ضامن

د ـ در صورت فوت یا محجوریت یکی از شرکای ضامن مشروط بر این‌که انحلال شرکت در این موارد در اساسنامه تصریح شده باشد؛

در مورد فقرات ب و ج حکم ماده ۷۲ جاری است

ماده ۱۸۲ ـ هرگاه در اساسنامه برای مجمع عمومی حق تصمیم به‌انحلال معین نشده و بین مجمع عمومی و شرکای ضامن راجع به انحلال موافقت حاصل نشود و محکمه دلایل طرفداران انحلال را موجه بیند حکم به انحلال خواهد داد. همین حکم در موردی نیزجاری است که یکی از شرکای ضامن به دلایلی انحلال شرکت را ازمحکمه تقاضا نموده و محکمه آن دلایل را موجه ببیند.

مبحث ششم ــ شرکت نسبی (م ۱۸۳ تا م ۱۸۹)

ماده ۱۸۳ ـ شرکت نسبی شرکتی است که برای امور تجارتی در تحت اسم مخصوص بین دو یا چند نفر تشکیل و مسوولیت هر یک از شرکا به نسبت سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته

ماده ۱۸۴ ـ در اسم شرکت نسبی عبارت (شرکت نسبی و لااقل اسم‌یک نفر از شرکا باید ذکر شود در صورتی که اسم شرکت مشتمل بر اسامی تمام شرکا نباشد بعد از اسم شریک یا شرکایی که ذکر شده‌عبارتی از قبیل (و شرکا) و (و برادران ضروری است

ماده ۱۸۵ ـ دستور ماده ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۲۳ در موردشرکت نسبی نیز لازم‌الرعایه است

ماده ۱۸۶ ـ اگر دارایی شرکت نسبی برای تادیه تمام قروض شرکت کافی‌ن باشد هر یک از شرکا به نسبت سرمایه که در شرکت داشته مسوول تادیه قروض شرکت است

ماده ۱۸۷ ـ مادام که شرکت نسبی منحل نشده مطالبه قروض آن باید از خود شرکت به‌عمل آید فقط پس از انحلال طلبکاران می‌توانند بارعایت ماده فوق به فرد فرد شرکا مراجعه کنند.

ماده ۱۸۸ ـ هر کس به‌عنوان شریک ضامن در شرکت نسبی موجودی‌داخل شود به نسبت سرمایه‌ای که در شرکت می‌گذارد مسوول قروضی هم خواهد بود که شرکت قبل از ورود او داشته اعم از این‌که‌در اسم شرکت تغییری داده شده باشد یا نشده باشد. قرار شرکا برخلاف این ترتیب نسبت به اشخاص ثالث اثر ندارد.

ماده ۱۸۹ ـ مفاد ماده ۱۲۶ (جز مسوولیت شرکا که به نسبت سرمایه آنهاست و مواد ۱۲۷ تا ۱۳۶ در شرکت های نسبی نیز جاری است

مبحث هفتم ـ شرکتهای تعاونی تولید و مصرف (م ۱۹۰ تا م ۱۹۴)

ماده ۱۹۰ ـ شرکت تعاونی تولید شرکتی است که بین عده‌ای از ارباب‌حرف تشکیل می‌شود و شرکا مشاغل خود را برای تولید و فروش اشیا یا اجناس به‌کار می‌برند.

ماده ۱۹۱ ـ اگر در شرکت تولید یک عده از شرکا در خدمت دایمی شرکت نبوده یا از اهل حرفه که موضوع عملیات شرکت است‌نباشند لااقل دو ثلث اعضای اداره‌کننده شرکت باید از شرکایی انتخاب شوند که حرفه آنها موضوع عملیات شرکت است

ماده ۱۹۲ ـ شرکت تعاونی مصرف شرکتی است که برای مقاصد ذیل تشکیل می‌شود:

۱ ـ فروش اجناس لازمه برای مصارف زندگانی اعم از این‌که اجناس مزبوره را شرکا ایجاد کرده یا خریده باشند؛

۲ ـ تقسیم نفع و ضرر بین شرکا به نسبت خرید هر یک از آنها.

ماده ۱۹۳ ـ شرکت تعاونی اعم از تولید یا مصرف ممکن است مطابق‌اصول شرکت سهامی یا بر طبق مقررات مخصوصی که با تراضی شرکا ترتیب داده شده باشد تشکیل بشود ولی در هر حال مفاد مواد۳۲ و ۳۳ لازم‌الرعایه است

ماده ۱۹۴ ـ در صورتی که شرکت تعاونی تولید یا مصرف مطابق اصول‌شرکت سهامی تشکیل شود حداقل سهام یا قطعات سهام ده ریال خواهد بود و هیچ‌یک از شرکا نمی‌توانند در مجمع عمومی بیش از یک رای داشته باشد.

فصل‌دوم ـ در مقررات راجعه به ثبت شرکتها و نشر شرکت نامه(م ۱۹۵ تا م ۲۰۱)

ماده ۱۹۵ ـ ثبت کلیه شرکتهای مذکور در این قانون الزامی و تابع جمیع مقررات قانون ثبت شرکتها است

ماده ۱۹۶ ـ اسناد و نوشتجاتی که برای به ثبت رسانیدن شرکت لازم‌است در نظام‌نامه وزارت عدلیه معین می‌شود.

ماده ۱۹۷ ـ در ظرف ماه اول تشکیل هر شرکت خلاصه شرکت‌نامه و منضمات آن طبق نظام‌نامه وزارت عدلیه اعلان خواهد شد.

ماده ۱۹۸ ـ اگر به علت عدم رعایت دستور دو ماده فوق بطلان عملیات شرکت اعلام شد هیچ‌یک از شرکا نمی‌توانند این بطلان را در مقابل‌اشخاص ثالثی که با آنها معامله کرده‌اند عذر قرار دهند.

ماده ۱۹۹ ـ هرگاه شرکت در چندین حوزه شعبه داشته باشد مقررات مواد ۱۹۵ ـ ۱۹۷ باید به قسمی که در نظام‌نامه وزارت عدلیه معین می‌شود در هر حوزه جداگانه انجام گردد.

ماده ۲۰۰ ـ در هر موقع که تصمیماتی برای تغییر اساسنامه شرکت یا تمدید مدت شرکت زاید بر مدت مقرر یا انحلال شرکت (حتی درمواردی که انحلال به واسطه انقضای مدت شرکت صورت می‌گیرد)و تعیین کیفیت تفریغ حساب یا تبدیل شرکا یا خروج بعضی از آنها از شرکت یا تغییر اسم شرکت اتخاذ شود مقررات مواد ۱۹۵ و ۱۹۷لازم‌الرعایه است

همین ترتیب در موقع هر تصمیمی که نسبت به مورد معین در ماده۷۹ این قانون اتخاذ می‌شود رعایت خواهد شد.

ماده ۲۰۱ ـ در هر گونه اسناد و صورت‌حسابها و اعلانات و نشریات و غیره که به‌طور خطی یا چاپی از طرف شرکتهای مذکور در این قانون به استثنای شرکتهای تعاونی صادر می‌شود سرمایه شرکت صریحا باید ذکر گردد و اگر تمام سرمایه پرداخته نشده قسمتی که پرداخته شده نیز باید صریحا معین شود، شرکت متخلف به جزای نقدی ازدویست تا سه هزار ریال محکوم خواهد شد.

تبصره ـ شرکتهای خارجی نیز که به وسیله شعبه یا نماینده در ایران اشتغال به تجارت دارند در مورد اسناد و صورت‌حسابها و اعلانات و نشریات خود در ایران مشمول مقررات این ماده خواهند بود.

فصل سوم ــ در تصفیه امور شرکتها(م ۲۰۲ تا ۲۱۸)

ماده ۲۰۲ ـ تصفیه امور شرکتها پس از انحلال موافق مواد ذیل خواهد بود مگر در مورد ورشکستگی که تابع مقررات مربوط به‌ورشکستگی است

ماده ۲۰۳ ـ در شرکتهای تضامنی و نسبی و مختلط سهامی و غیرسهامی امر تصفیه با مدیر یا مدیران شرکت است مگر آن‌که شرکای ضامن اشخاص دیگری را از خارج یا از بین خود برای تصفیه معین نمایند.

ماده ۲۰۴ ـ اگر از طرف یک یا چند شریک ضامن تعیین اشخاص مخصوص برای تصفیه تقاضا شد و سایر شرکای ضامن آن تقاضا را نپذیرفتند محکمه بدایت اشخاصی را برای تصفیه معین خواهد کرد.

ماده ۲۰۵ ـ در هر مورد که اشخاصی غیر از مدیران شرکت برای تصفیه معین شوند اسامی آنها باید در اداره ثبت اسناد ثبت و اعلان گردد.

ماده ۲۰۶ ـ در شرکتهای مختلط (سهامی و غیرسهامی شرکای غیرضامن حق دارند یک یا چند نفر برای نظارت در امور تصفیه معین نمایند.

ماده ۲۰۷ ـ وظیفه متصدیان تصفیه خاتمه دادن به کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت است به‌ترتیب مقرر در مواد ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱ و ۲۱۲.

ماده ۲۰۸ ـ اگر برای اجرای تعهدات شرکت معاملات جدیدی لازم شود متصدیان تصفیه انجام خواهند داد.

ماده ۲۰۹ ـ متصدیان تصفیه حق دارند شخصا یا به توسط وکیل از طرف شرکت محاکمه کنند.

ماده ۲۱۰ ـ متصدی تصفیه وقتی حق اصلاح و تعیین حکم دارد که شرکای ضامن به او اجازه داده باشند. مواردی که به حکم قانون حکمیت اجباری است از این قاعده مستثنی است

ماده ۲۱۱ ـ آن قسمت از دارایی شرکت که در مدت تصفیه محل احتیاج نیست به‌طور موقت بین شرکا تقسیم می‌شود ولی متصدیان تصفیه باید معادل قروضی که هنوز موعد تادیه آن نرسیده است و همچنین معادل مبلغی که در حساب بین شرکا مورد اختلاف است‌موضوع نمایند.

ماده ۲۱۲ ـ متصدیان تصفیه حساب شرکا را نسبت به هم و سهم هریک از شرکا را از نفع و ضرر معین می‌کنند، رفع اختلاف در تقسیم به محکمه بدایت رجوع می‌شود.

ماده ۲۱۳ ـ در شرکتهای سهامی و شرکتهای با مسوولیت محدود و شرکتهای تعاونی امر تصفیه به‌عهده مدیران شرکت است مگر آن‌که‌اساسنامه یا اکثریت مجمع عمومی شرکت ترتیب دیگری مقررداشته باشد.

ماده ۲۱۴ ـ وظیفه و اختیارات متصدیان تصفیه در شرکت سهامی و شرکتهای با مسوولیت محدود و تعاونی به ترتیبی است که در ماده۲۰۷ مقرر شده با این تفاوت که حق اصلاح و تعیین حکم برای متصدیان تصفیه این شرکتها (به استثنای مورد حکمیت اجباری فقط وقتی خواهد بود که اساسنامه یا مجمع عمومی این حق را به‌آنها داده باشد.

ماده ۲۱۵ ـ تقسیم دارایی شرکتهای مذکور در ماده فوق بین شرکا خواه‌در ضمن مدت تصفیه و خواه پس از ختم آن ممکن نیست مگر آن‌که قبلا سه مرتبه در مجله رسمی و یکی از جراید اعلان و یک سال از تاریخ انتشار اولین اعلان در مجله گذشته باشد.

ماده ۲۱۶ ـ تخلف از ماده قبل متصدیان تصفیه را مسوول خسارت‌طلبکارانی قرار خواهد داد که به طلب خود نرسیده‌اند.

ماده ۲۱۷ ـ دفاتر هر شرکتی که منحل شده با نظر مدیر ثبت اسناد درمحل معینی از تاریخ ختم تصفیه تا ده سال محفوظ خواهد ماند.

ماده ۲۱۸ ـ هر شرکتی مجاز است در اساسنامه خود برای تصفیه ترتیب‌دیگری مقرر دارد ولی در هر حال آن مقررات نباید مخالف مواد۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۶ و ۲۱۷ و قسمت اخیر ماده۲۱۱ باشد.

فصل چهارم ــ مقررات مختلفه (م ۲۱۹ تا ۲۲۲)

ماده ۲۱۹ ـ مدت مرور زمان در دعاوی اشخاص ثالث بر علیه شرکا یا وراث آنها راجع به معاملات شرکت (در مواردی که قانون شرکا یا وراث آنها را مسوول قرار داده پنج سال است

مبدا مرور زمان روزی است که انحلال شرکت یا کناره‌گیری شریک یا اخراج او از شرکت در اداره ثبت به ثبت رسیده و در مجله رسمی اعلان شده باشد.

در صورتی که طلب پس از ثبت و اعلان قابل مطالبه شده باشد مرور زمان از روزی شروع می‌شود که طلبکار حق مطالبه پیدا کرده است

تبصره ـ دعوایی که سنخا تابع مرور زمان کوتاه‌تری بوده یا به موجب این قانون مرور زمان طولا‌نی‌تری برای آن معین شده از مقررات این‌ماده مستثنی است

ماده ۲۲۰ ـ هر شرکت ایرانی که فعلا‌وجود داشته یا در آتیه تشکیل شود و با اشتغال به امور تجارتی خود را به صورت یکی از شرکتهای مذکور در این قانون در نیاورده و مطابق مقررات مربوط به آن شرکت‌عمل ننماید شرکت تضامنی محسوب شده و احکام راجع به‌شرکتهای تضامنی در مورد آن اجراء می‌گردد. هر شرکت تجارتی‌ایرانی مذکور در این قانون و هر شرکت خارجی که بر طبق قانون ثبت شرکتها مصوب خرداد ماه ۱۳۱۰ مکلف به ثبت است باید درکلیه اسناد و صورت‌حسابها و اعلانات و نشریات خطی و یا چاپی‌خود در ایران تصریح نماید که در تحت چه نمره در ایران به ثبت‌رسیده والا محکوم به جزای نقدی از دویست تا دو هزار ریال‌خواهد شد. این مجازات علاوه بر مجازاتی است که در قانون ثبت‌شرکتها برای عدم ثبت مقرر شده

ماده ۲۲۱ ـ اگر شرکت سهام یا اوراق استقراضی داشته باشد که مطابق‌اساسنامه شرکت یا تصمیم مجمع عمومی قیمت آنها به‌طریق قرعه‌باید تادیه شود و قبل از تادیه قیمت آن سهام یا اوراق منافعی که به‌آنها تعلق گرفته پرداخت شده باشد شرکت در موقع تادیه اصل‌قیمت نمی‌تواند منافع تادیه شده را استرداد نماید.

ماده ۲۲۲ ـ هر شرکت تجارتی می‌تواند در اساسنامه خود قید کند که سرمایه اولیه خود را به‌وسیله تادیه اقساط بعدی از طرف شرکا

یاقبول شریک جدید زیاد کرده و یا به‌واسطه برداشت از سرمایه آن راتقلیل دهد. در اساسنامه حداقلی که تا آن میزان می‌توان سرمایه‌اولیه را تقلیل داد صراحتا معین می‌شود.

کمتر از عشر سرمایه اولیه شرکت را حداقل قرار دادن ممنوع است

باب چهارم ـ برات – فته‌طلب ـ چک

فصل اول ـ برات

مبحث اول ـ صورت برات (م ۲۲۳ تا ۲۲۷)

ماده ۲۲۳ ـ برات علاوه بر امضا یا مهر برات‌دهنده باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱ ـ قید کلمه (برات در روی ورقه

۲ ـ تاریخ تحریر (روز و ماه و سال ،

۳ ـ اسم شخصی که باید برات را تادیه کند،

۴ ـ تعیین مبلغ برات

۵ ـ تاریخ تادیه وجه برات

۶ ـ مکان تادیه وجه برات اعم از این‌که محل اقامت محال علیه باشدیا محل دیگر،

۷ ـ اسم شخصی که برات در وجه یا حواله‌کرد او پرداخته می‌شود،

۸ ـ تصریح به این‌که نسخه اول یا دوم یا سوم یا چهارم الخ است

ماده ۲۲۴ ـ برات ممکن است به حواله‌کرد شخص دیگر باشد یا به‌حواله‌کرد خود برات‌دهنده

ماده ۲۲۵ ـ تاریخ تحریر و مبلغ برات با تمام حروف نوشته می‌شود.اگر مبلغ بیش از یک دفعه به تمام حروف نوشته شده و بین آنها اختلاف باشد مبلغ کمتر مناط اعتبار است اگر مبلغ با حروف و رقم هر دو نوشته شده و بین آنها اختلاف باشد مبلغ با حروف معتبر است

ماده ۲۲۶ ـ در صورتی که برات متضمن یکی از شرایط اساسی مقرر درفقرات ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸ ماده ۲۲۳ نباشد مشمول مقررات راجعه به بروات تجارتی نخواهد بود.

ماده ۲۲۷ ـ برات ممکن است به دستور و حساب شخص دیگری صادر شود.

مبحث دوم ـ در قبول و نکول (م ۲۲۸ تا ۲۳۸)

ماده ۲۲۸ ـ قبولی برات در خود برات با قید تاریخ نوشته شده امضا یا مهر می‌شود.

در صورتی که برات به‌وعده از رویت باشد تاریخ قبولی با تمام‌حروف نوشته خواهد شد.

اگر قبولی بدون تاریخ نوشته شد تاریخ برات تاریخ رویت حساب‌می‌شود.

ماده ۲۲۹ ـ هر عبارتی که محال‌علیه در برات نوشته امضا یا مهر کندقبولی محسوب است مگر این‌که صریحا عبارت مشعر بر عدم قبول‌باشد.

اگر عبارت فقط مشعر بر عدم قبول یک جزء از برات باشد بقیه وجه برات قبول شده محسوب است در صورتی که محال‌علیه

بدون‌تحریر هیچ عبارتی برات را امضا یا مهر نماید برات قبول شده‌محسوب می‌شود.

ماده ۲۳۰ ـ قبول‌کننده برات ملزم است وجه آن را سر وعده تادیه نماید.

ماده ۲۳۱ ـ قبول‌کننده حق نکول ندارد.

ماده ۲۳۲ ـ ممکن است قبولی منحصر به یک قسمت از وجه برات باشد در این صورت دارنده برات باید برای بقیه اعتراض نماید.

ماده ۲۳۳ ـ اگر قبولی مشروط به شرط نوشته شد برات نکول شده محسوب می‌شود ولی مع‌هذا قبول‌کننده به‌شرط در حدود شرطی‌که نوشته مسوول پرداخت وجه برات است

ماده ۲۳۴ ـ در قبولی براتی که وجه آن در خارج از محل اقامت‌قبول‌کننده باید تادیه شود تصریح به مکان تادیه ضروری است

ماده ۲۳۵ ـ برات باید به محض ارائه یا منتهی در ظرف ۲۴ ساعت از تاریخ ارائه قبول یا نکول شود.

ماده ۲۳۶ ـ نکول برات باید به موجب تصدیق‌نامه‌ای که رسما تنظیم‌می‌شود محقق گردد، تصدیق‌نامه مزبور موسوم است به اعتراض پروتست نکول

ماده ۲۳۷ ـ پس از اعتراض نکول ظهرنویسها و برات‌دهنده به تقاضای‌دارنده برات باید ضامنی برای تادیه وجه آن در سر وعده بدهند یا وجه برات را به انضمام مخارج اعتراض‌نامه و مخارج برات رجوعی اگر باشد) فورا تادیه نمایند.

ماده ۲۳۸ ـ اگر بر علیه کسی که براتی را قبول کرده ولی وجه آن رانپرداخته اعتراض عدم تادیه شود دارنده براتی نیز که همان شخص‌قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است می‌تواند از قبول‌کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن ضامن دهد یاپرداخت آن را به نحو دیگری تضمین کند.

مبحث سوم ـ در قبولی شخص ثالث (م ۲۳۹ تا ۲۴۰)

ماده ۲۳۹ ـ هرگاه براتی نکول شد و اعتراض به‌عمل آمد شخص ثالثی می‌تواند آن را به نام برات‌دهنده یا یکی از ظهرنویس ها قبول کند.قبولی شخص ثالث باید در اعتراض‌نامه قید شده و به امضای او برسد.

ماده ۲۴۰ ـ بعد از قبولی شخص ثالث نیز تا برات تادیه نشده کلیه حقوقی که برای دارنده برات از نکول آن در مقابل برات‌دهنده و ظهرنویس ها حاصل می‌شود محفوظ خواهد بود.

مبحث چهارم ـ در وعده برات (م ۲۴۱ تا م ۲۴۴)

ماده ۲۴۱ ـ برات ممکن است به رویت باشد یا به وعده یک یا چندروز یا یک یا چند ماه از رویت برات یا به وعده یک یا چند روز یایک یا چند ماه از تاریخ برات ممکن است پرداخت به روز معینی‌موکول شده باشد.

ماده ۲۴۲ ـ هرگاه برات بی‌وعده قبول شده باید فورا پرداخته شود.

ماده ۲۴۳ ـ موعد پرداخت براتی که یک یا چند روز یا یک یا چند ماه از رویت وعده دارد به‌وسیله تاریخ قبولی یا تاریخ اعتراض‌نامه نکول‌معین می‌شود.

ماده ۲۴۴ ـ اگر موعد پرداخت برات با تعطیل رسمی تصادف کرد باید روز بعد از تعطیل تادیه شود.

تبصره ـ همین قاعده در مورد سایر اوراق تجارتی نیز رعایت خواهد شد.

مبحث پنجم ـ ظهرنویسی (م ۲۴۵ تا م ۲۴۸)

ماده ۲۴۵ ـ انتقال برات به‌وسیله ظهرنویسی به‌عمل می‌آید.

ماده ۲۴۶ ـ ظهرنویسی باید به امضای ظهرنویس برسد، ممکن است در ظهرنویسی تاریخ و اسم کسی که برات به او انتقال داده می‌شود قید گردد.

ماده ۲۴۷ ـ ظهرنویسی حاکی از انتقال برات است مگر این‌که ظهرنویس‌وکالت در وصول را قید نموده باشد که در این صورت انتقال برات‌واقع نشده ولی دارنده برات حق وصول ولدی‌الاقتضاء حق اعتراض‌و اقامه دعوا برای وصول خواهد داشت جز در مواردی که خلاف‌این در برات تصریح شده باشد.

ماده ۲۴۸ ـ هرگاه ظهرنویس در ظهرنویسی تاریخ مقدمی قید کند مزور شناخته می‌شود.

مبحث ششم ــ مسؤولیت (م ۲۴۹ تا ۲۵۱)

ماده ۲۴۹ ـ برات‌دهنده کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویسها درمقابل دارنده برات مسوولیت تضامنی دارند.

دارنده برات در صورت عدم تادیه و اعتراض می‌تواند به هر کدام ازآنها که بخواهد منفردا یا به چند نفر یا به تمام آنها مجتمعا رجوع‌نماید.

همین حق را هر یک از ظهرنویسها نسبت به برات‌دهنده و ظهرنویسهای ماقبل خود دارد.

اقامه دعوا بر علیه یک یا چند نفر از مسوولین موجب اسقاط حق‌رجوع به سایر مسوولین برات نیست اقامه‌کننده دعوا ملزم نیست‌ترتیب ظهرنویسی را از حیث تاریخ رعایت کند. ضامنی که ضمانت‌برات‌دهنده یا محال‌علیه یا ظهرنویسی را کرده فقط با کسی‌مسوولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است

ماده ۲۵۰ ـ هر یک از مسوولین تادیه برات می‌تواند پرداخت را به‌تسلیم برات و اعتراض‌نامه و صورت‌حساب متفرعات و مخارج‌قانونی که باید بپردازد موکول کند.

ماده ۲۵۱ ـ هرگاه چند نفر از مسوولین برات ورشکست شوند دارنده‌برات می‌تواند در هر یک از غرما یا در تمام غرما برای وصول تمام‌طلب خود (وجه برات و متفرعات و مخارج قانونی داخل شود تا این‌که طلب خود را کاملا وصول نماید، مدیر تصفیه هیچ‌یک از ورشکستگان نمی‌تواند برای وجهی که به صاحب چنین طلب‌پرداخته می‌شود به مدیر تصفیه ورشکسته دیگر رجوع نماید مگردر صورتی که مجموع وجوهی که از دارایی تمام ورشکستگان به‌صاحب طلب تخصیص می‌یابد بیش از میزان طلب او باشد در این‌صورت مازاد باید به ترتیب تاریخ تعهد تا میزان وجهی که هر کدام‌پرداخته‌اند، جزء دارایی ورشکستگانی محسوب گردد که به سایرورشکسته‌ها حق رجوع دارند.

تبصره ـ مفاد این ماده در مورد ورشکستگی هر چند نفری نیز که برای‌پرداخت یک دین مسوولیت تضامنی داشته باشند مرعی خواهدبود.

مبحث هفتم ــ در پرداخت (م ۲۵۲ تا م ۲۶۹)

ماده ۲۵۲ ـ پرداخت برات با نوع پولی که در آن معین شده به‌عمل‌می‌آید.

ماده ۲۵۳ ـ اگر دارنده برات به برات‌دهنده یا کسی که برات را به او منتقل کرده است پولی غیر از آن نوع که در برات معین شده است بدهد و آن برات در نتیجه نکول یا امتناع از قبول و یا عدم تادیه اعتراض شود دارنده برات می‌تواند از دهنده برات یا انتقال‌دهنده نوع پولی را که داده یا نوع پولی که در برات معین شده مطالبه کند ولی از سایر مسوولین وجه برات جز نوع پولی که در برات معین شده قابل مطالبه نیست

ماده ۲۵۴ ـ برات به وعده باید روز آخر وعده پرداخته شود.

ماده ۲۵۵ ـ روز رؤیت در برواتی که به وعده از رؤیت است و روز صدور برات در برواتی که به وعده از تاریخ صدور است حساب نخواهد شد.

ماده ۲۵۶ ـ شخصی که وجه برات را قبل از موعد، تادیه نموده در مقابل‌اشخاصی که نسبت به وجه برات حقی دارند مسوول است

ماده ۲۵۷ ـ اگر دارنده برات به کسی که قبولی نوشته مهلتی برای پرداخت بدهد به ظهرنویسهای ماقبل خود و برات‌دهنده که به‌مهلت مزبور رضایت نداده‌اند حق رجوع نخواهد داشت

ماده ۲۵۸ ـ شخصی که در سر وعده وجه برات را می‌پردازد بری‌الذمه‌محسوب می‌شود مگر آن که وجه برات قانونا در نزد او توقیف شده باشد.

ماده ۲۵۹ ـ پرداخت وجه برات ممکن است به موجب نسخه ثانی یا ثالث یا رابع الخ به عمل آید در صورتی که در روی آن نسخه قید شده باشد که پس از پرداخت وجه به موجب این نسخه نسخ دیگر از اعتبار ساقط است

ماده ۲۶۰ ـ شخصی که وجه برات را برحسب نسخه‌ای بپردازد که در روی آن قبولی نوشته نشده در مقابل شخصی که نسخه قبولی شده را دارد مسوول پرداخت وجه آن است

ماده ۲۶۱ ـ در صورت گم شدن براتی که هنوز قبول نشده است صاحب آن می‌تواند وصول وجه آن را برحسب نسخه ثانی یا ثالث یا رابع‌الخ تقاضا کند.

ماده ۲۶۲ ـ اگر نسخه مفقود نسخه‌ای باشد که قبولی در روی آن نوشته‌شده تقاضای پرداخت از روی نسخه‌های دیگر فقط به موجب امرمحکمه پس از دادن ضامن بعمل می‌آید.

ماده ۲۶۳ ـ اگر شخصی که برات را گم کرده اعم از این‌که قبولی نوشته‌شده یا نشده باشد می‌تواند نسخه ثانی یا ثالث یا رابع الخ را تحصیل‌نماید. پس از اثبات این‌که برات متعلق به او است می‌تواند با دادن ضامن تادیه وجه آن را به موجب امر محکمه مطالبه کند.

ماده ۲۶۴ ـ اگر با وجود تقاضایی که در مورد مواد ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳به‌عمل آمده است از تادیه وجه برات امتناع شود صاحب برات‌مفقود می‌تواند تمام حقوق خود را به موجب اعتراض‌نامه محفوظ‌بدارد.

ماده ۲۶۵ ـ اعتراض‌نامه مذکور در فوق باید در ظرف بیست و چهارساعت از تاریخ وعده برات تنظیم شده و در مواعد و به ترتیبی که‌در این قانون برای ابلاغ اعتراض‌نامه معین شده است به برات‌دهنده و ظهرنویسها ابلاغ گردد.

ماده ۲۶۶ ـ صاحب برات مفقود برای تحصیل نسخه ثانی باید به‌ظهرنویسی که بلافاصله قبل از او بوده است رجوع نماید.

ظهرنویس مزبور ملزم است به صاحب برات اختیار مراجعه به ظهرنویس ماقبل خود داده و راهنمایی کند و همچنین هر ظهرنویس‌باید اختیار رجوع به ظهرنویس ماقبل خود بدهد تا به برات‌دهنده‌برسد. مخارج این اقدامات بر عهده صاحب برات مفقود خواهد بود.

ظهرنویس در صورت امتناع از دادن اختیار مسوول تادیه وجه برات‌و خساراتی است که بر صاحب برات مفقود وارد شده است

ماده ۲۶۷ ـ در صورتی که ضامن برات مفقود (رجوع به مواد ۲۶۲ و۲۶۳) مدتی برای ضمانت خود معین نکرده باشد مدت ضمان سه‌سال است و هرگاه در ظرف این سه سال رسما مطالبه یا اقامه دعوانشده باشد دیگر از این حیث دعوا بر علیه او در محکمه مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۶۸ ـ اگر مبلغی از وجه برات پرداخته شود به همان اندازه برات‌دهنده و ظهرنویسها بری می‌شوند و دارنده برات فقط نسبت به‌بقیه می‌تواند اعتراض کند.

ماده ۲۶۹ ـ محاکم نمی‌توانند بدون رضایت صاحب برات برای تادیه‌وجه برات مهلتی بدهند.

مبحث هشتم ـ تأدیه وجه برات به‌واسطه شخص ثالث(م ۲۷۰ تا م ۲۷۳)

ماده ۲۷۰ ـ هر شخص ثالثی می‌تواند از طرف برات‌دهنده یا یکی از ظهرنویسها وجه برات اعتراض شده را کارسازی نماید، دخالت‌شخص ثالث و پرداخت وجه باید در اعتراض‌نامه یا در ذیل آن قیدشود.

ماده ۲۷۱ ـ شخص ثالثی که وجه برات را پرداخته دارای تمام حقوق و وظایف دارنده برات است

ماده ۲۷۲ ـ اگر وجه برات را شخص ثالث از طرف برات‌دهنده پرداخت تمام ظهرنویسها بری‌الذمه می‌شوند و اگر پرداخت وجه از طرف یکی از ظهرنویسها به‌عمل آید ظهرنویسهای بعد از او بری‌الذمه‌اند.

ماده ۲۷۳ ـ اگر دو شخص متفقا هر یک از جانب یکی از مسوولین برات‌برای پرداخت وجه حاضر شوند پیشنهاد آن‌کس پذیرفته است که تادیه وجه از طرف او عده زیادتری از مسوولین را بری‌الذمه می‌کند،اگر خود محال‌علیه پس از اعتراض برای تادیه وجه حاضر شود بر هر شخص ثالثی ترجیح دارد.

مبحث نهم ـ حقوق و وظایف دارنده برات(م ۲۷۴ تا م ۲۹۲)

ماده ۲۷۴ ـ نسبت به برواتی که وجه آن باید در ایران به رویت یا به‌وعده از رویت تادیه شود اعم از این‌که برات در ایران صادر شده‌باشد یا در خارجه دارنده برات مکلف است پرداخت یا قبولی آن رادر ظرف یک سال از تاریخ برات مطالبه نماید والا حق رجوع به ظهرنویسها و همچنین به برات‌دهنده که وجه برات را به محال علیه‌رسانیده است نخواهد داشت

ماده ۲۷۵ ـ اگر در برات اعم از این‌که در ایران صادر شده باشد یا درخارجه برای تقاضای قبولی مدت بیشتر یا کمتری مقرر شده باشد دارنده برات باید در همان مدت قبولی برات را تقاضا نماید والا حق‌رجوع به ظهرنویسها و برات‌دهنده‌ای که وجه برات را به محال‌علیه‌رسانیده است نخواهد داشت

ماده ۲۷۶ ـ اگر ظهرنویسی برای تقاضای قبولی مدتی معین کرده باشددارنده برات باید در مدت مزبور تقاضای قبولی نماید والا در مقابل آن ظهرنویس نمی‌تواند از مقررات مربوط به بروات استفاده‌کند.

ماده ۲۷۷ ـ هرگاه دارنده برات به رویت یا به وعده که در یکی ازشهرهای ایران صادر و باید در ممالک خارجه تادیه شود در مواعد مقرر در مواد فوق قبولی نوشتن یا پرداخت وجه را مطالبه نکرده باشد مطابق مقررات همان مواد حق او ساقط خواهد شد.

ماده ۲۷۸ ـ مقررات فوق مانع نخواهد بود که بین دارنده برات و برات‌دهنده و ظهرنویسها قرارداد دیگر مقرر گردد.

ماده ۲۷۹ ـ دارنده برات باید روز وعده وجه برات را مطالبه کند.

ماده ۲۸۰ ـ امتناع از تادیه وجه برات باید در ظرف ده روز از تاریخ وعده به وسیله نوشته‌ای که اعتراض عدم تادیه نامیده می‌شود معلوم گردد.

ماده ۲۸۱ ـ اگر روز دهم تعطیل باشد اعتراض روز بعد آن به‌عمل‌خواهد آمد.

ماده ۲۸۲ ـ نه فوت محال‌علیه نه ورشکستگی او نه اعتراض نکولی‌دارنده برات را از اعتراض عدم تادیه مستغنی نخواهد کرد.

ماده ۲۸۳ ـ در صورتی که قبول‌کننده برات قبل از وعده ورشکست شود حق اعتراض برای دارنده برات باقی است

ماده ۲۸۴ ـ دارنده براتی که به علت عدم تادیه اعتراض شده است باید در ظرف ده روز از تاریخ اعتراض عدم تادیه را به وسیله اظهارنامه‌رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه به کسی که برات را به او واگذار نموده اطلاع دهد.

ماده ۲۸۵ ـ هر یک از ظهرنویسها نیز باید در ظرف ده روز از تاریخ‌دریافت اطلاع‌نامه فوق ، آن را به همان وسیله به ظهرنویس سابق‌خود اطلاع دهد.

ماده ۲۸۶ ـ اگر دارنده براتی که بایستی در ایران تادیه شود و به‌علت عدم پرداخت اعتراض شده بخواهد از حقی که ماده ۲۴۹ برای

او مقرر داشته استفاده کند باید در ظرف یک سال از تاریخ اعتراض اقامه‌دعوا نماید. (اصلاحی ۲۶/۱۰/۵۸)

تبصره ـ هرگاه محل اقامت مدعی‌علیه خارج از محلی باشد که وجه‌برات باید در آن‌جا پرداخته شود برای هر ۶ فرسخ یک روز اضافه‌خواهد شد.

ماده ۲۸۷ ـ در مورد برواتی که باید در خارج تادیه شود اقامه دعوا برعلیه برات‌دهنده و یا ظهرنویسهای مقیم ایران در ظرف دو سال ازتاریخ اعتراض باید به‌عمل آید. (اصلاحی۲۶/۱۰/۵۸)

ماده ۲۸۸ ـ هر یک از ظهرنویسها که بخواهد از حقی که در ماده ۲۴۹ به‌او داده شده استفاده نماید باید در مواعدی که به موجب مواد ۲۸۶ و۲۸۷ مقرر است اقامه دعوا کند و نسبت به او، موعد از فردای ابلاغ احضاریه محکمه محسوب است و اگر وجه برات را بدون این‌که برعلیه او اقامه دعوا شده باشد تادیه نماید از فردای روز تادیه‌محسوب خواهد شد.

ماده ۲۸۹ ـ پس از انقضای مواعد مقرره در مواد فوق دعوا دارنده برات‌بر ظهرنویسها و همچنین دعوا هر یک از ظهرنویسها بر ید سابق‌خود در محکمه پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۲۹۰ ـ پس از انقضای مواعد فوق دعوای دارنده و ظهرنویسهای برات بر علیه برات‌دهنده نیز پذیرفته نمی‌شود مشروط بر این‌که برات‌دهنده ثابت نماید در سر وعده وجه برات را به محال علیه‌رسانیده و در این صورت دارنده برات فقط حق مراجعه به محال‌علیه‌خواهد داشت

ماده ۲۹۱ ـ اگر پس از انقضای موعدی که برای اعتراض و ابلاغ اعتراض‌نامه یا برای اقامه دعوا مقرر است برات‌دهنده یا هر یک از ظهرنویسها به‌طریق محاسبه یا عنوان دیگر وجهی را که برای تادیه‌برات به محال‌علیه رسانیده بود مسترد دارد دارنده برات برخلاف‌مقررات دو ماده قبل حق خواهد داشت که بر علیه دریافت‌کننده وجه اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۹۲ ـ پس از اقامه دعوا محکمه مکلف است به مجرد تقاضای دارنده براتی که به علت عدم تادیه اعتراض شده است معادل وجه‌برات را از اموال مدعی علیه به‌عنوان تامین توقیف نماید.

مبحث دهم ـ در اعتراض (پروتست) (م ۲۹۳ تا ۲۹۷)

ماده ۲۹۳ ـ اعتراض در موارد ذیل به‌عمل می‌آید:

۱ ـ در مورد نکول

۲ ـ در مورد امتناع از قبول یا نکول

۳ ـ در مورد عدم تادیه

اعتراض‌نامه باید در یک نسخه تنظیم و به موجب امر محکمه بدایت به‌توسط مامور اجراء به محل اقامت اشخاص ذیل ابلاغ شود:

۱ ـ محال‌علیه

۲ ـ اشخاصی که در برات برای تادیه وجه عندالاقتضاء معین‌شده‌اند؛

۳ ـ شخص ثالثی که برات را قبول کرده است

اگر در محلی که اعتراض به‌عمل می‌آید محکمه بدایت نباشد وظایف او با رعایت ترتیب به عهده امین صلح یا رئیس ثبت اسناد یا حاکم محل خواهد بود.

ماده ۲۹۴ ـ اعتراض‌نامه باید مراتب ذیل را دارا باشد:

۱ ـ سواد کامل برات با کلیه محتویات آن اعم از قبولی و ظهرنویسی‌و غیره

۲ ـ امر به تادیه وجه برات

مامور اجرا باید حضور یا غیاب شخصی که باید وجه برات را بدهدو علل امتناع از تادیه یا از قبول و همچنین علل عدم امکان امضاء یا امتناع از امضا را در ذیل اعتراض‌نامه قید و امضاء کند.

ماده ۲۹۵ ـ هیچ نوشته‌ای نمی‌تواند از طرف دارنده برات جای‌گیر اعتراض نامه شود مگر در موارد مندرجه در مواد ۲۶۱، ۲۶۲ و ۲۶۳راجع به مفقود شدن برات

ماده ۲۹۶ ـ مامور اجراء باید سواد صحیح اعتراض‌نامه را به محل‌اقامت اشخاص مذکور در ماده ۲۹۳ بدهد.

ماده ۲۹۷ ـ دفتر محکمه یا دفتر مقاماتی که وظیفه محکمه را انجام‌می‌دهند باید مفاد اعتراض‌نامه را روز به روز به ترتیب تاریخ و نمره‌در دفتر مخصوصی که صفحات آن به‌توسط رئیس محکمه یا قائم‌مقام او نمره و امضاء شده است ثبت نمایند، در صورتی که‌محل اقامت برات‌دهنده یا ظهرنویس اولی در روی برات قید شده‌باشد دفتر محکمه باید آنها را توسط کاغذ سفارشی از علل امتناع از تادیه مستحضر سازد.

مبحث یازدهم ـ برات رجوعی (۲۹۸ تا ۳۰۴)

ماده ۲۹۸ ـ برات رجوعی براتی است که دارنده برات اصلی پس از اعتراض برای دریافت وجه آن و مخارج صدور اعتراض‌نامه و تفاوت نرخ به‌عهده برات‌دهنده یا یکی از ظهرنویسها صادر می‌کند.

ماده ۲۹۹ ـ اگر برات رجوعی به عهده برات‌دهنده اصلی صادر شود تفاوت بین نرخ مکان تادیه برات اصلی و نرخ مکان صدور آن‌به‌عهده او خواهد بود و اگر برات رجوعی به‌عهده یکی از ظهرنویسها صادر شود مشارالیه باید از عهده تفاوت نرخ مکانی که‌برات اصلی را در آن‌جا معامله یا تسلیم کرده است و نرخ مکانی که‌برات رجوعی در آن‌جا صادر شده است برآید.

ماده ۳۰۰ ـ به برات رجوعی باید صورت حسابی (حساب بازگشت ضمیمه شود، در صورت حساب مزبور مراتب ذیل قید می‌گردد:

۱ ـ اسم شخصی که برات رجوعی به‌عهده او صادر شده است

۲ ـ مبلغ اصلی برات اعتراض شده

۳ ـ مخارج اعتراض‌نامه و سایر مخارج معموله از قبیل حق‌العمل‌صراف و دلال و وجه تمبر و مخارج پست و غیره

۴ ـ مبلغ تفاوت نرخهای مذکور در ماده ۲۹۹.

ماده ۳۰۱ ـ صورت‌حساب مذکور در ماده قبل باید توسط دو نفر تاجرتصدیق شود، به‌علاوه لازم است برات اعتراض شده و سواد مصدقی از اعتراض‌نامه به صورت حساب مزبور ضمیمه گردد.

ماده ۳۰۲ ـ هرگاه برات رجوعی به‌عهده یکی از ظهرنویسها صادر شود علاوه بر مراتب مذکور در مواد ۳۰۰ و ۳۰۱ باید تصدیق‌نامه‌ای که‌تفاوت بین نرخ مکان تادیه برات اصلی و مکان صدور آن را معین‌نماید ضمیمه شود.

ماده ۳۰۳ ـ نسبت به یک برات صورت‌حساب بازگشت متعدد نمی‌توان ترتیب داد و اگر برات رجوعی به‌عهده یکی از ظهرنویسهاصادر شده باشد حساب بازگشت متوالیا به‌توسط ظهرنویسها پرداخته می‌شود تا به برات‌دهنده اولی برسد.

تحمیلات براتهای رجوعی را نمی‌توان تماما بر یک نفر واردساخت هر یک از ظهرنویسها و برات‌دهنده اولی فقط عهده‌دار یک‌خرج است

ماده ۳۰۴ ـ خسارت تاخیر تادیه مبلغ اصلی برات که به‌واسطه عدم‌تادیه اعتراض شده است از روز اعتراض و خسارت تاخیر تادیه مخارج اعتراض و مخارج برات رجوعی فقط از روز اقامه دعوا محسوب می‌شود.

مبحث دوازدهم ـ قوانین خارجی (م ۳۰۵ تا م ۳۰۶)

ماده ۳۰۵ـ در مورد بروواتی که در خارج ایران صادر شده شرایط اساسی‌برات تابع قوانین مملکت صدور است
هر قسمت از سایر تعهدات براتی (تعهدات ناشی از ظهرنویسی ضمانت قبولی و غیره نیز که در خارجه به‌وجود آمده تابع قوانین‌مملکتی است که تعهد در آن جا وجود پیدا کرده است مع‌ذالک اگر شرایط اساسی برات مطابق قانون ایران موجود و یا تعهدات براتی‌موافق قانون ایران صحیح باشد کسانی که در ایران تعهداتی کرده‌اندحق استناد به این ندارند که شرایط اساسی برات یا تعهدات براتی‌مقدم بر تعهدات آنها مطابق با قوانین خارجی نیست
ماده ۳۰۶ـ اعتراض و به‌طور کلی هر اقدامی که برای حفظ حقوق ناشیه از برات و استفاده از آن در خارجه باید به عمل آید تابع قوانین مملکتی خواهد بود که آن اقدام باید در آن‌جا بشود.

فصل دوم ـ در فته طلب (م ۳۰۷ تا م ۳۰۹)

ماده ۳۰۷ـ فته‌طلب سندی است که به موجب آن امضا کننده تعهد می‌کند مبلغی در موعد معین یا عندالمطالبه در وجه حامل یا شخص معین و یا به حواله‌کرد آن شخص کارسازی نماید.
ماده ۳۰۸ـ فته‌طلب علاوه بر امضا یا مهر باید دارای تاریخ و متضمن مراتب ذیل باشد:
۱ـ مبلغی که باید تادیه شود با تمام حروف
۲ـ گیرنده وجه
۳ـ تاریخ پرداخت
ماده ۳۰۹ـ تمام مقررات راجع به بروات تجارتی (از مبحث چهارم الی‌آخر فصل اول این باب در مورد فته‌طلب نیز لازم‌الرعایه است

فصل سوم ـ چک (م ۳۱۰ تا م ۳۱۷)

ماده ۳۱۰ـ چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادرکننده وجوهی راکه در نزد محال علیه دارد کلا یا بعضا مسترد یا به دیگری واگذارمی‌نماید.۱
ماده ۳۱۱ـ در چک باید محل و تاریخ صدور قید شده و به امضای صادرکننده برسد، پرداخت وجه نباید وعده داشته باشد.
ماده ۳۱۲ـ چک ممکن است در وجه حامل یا شخص معین یا به‌حواله‌کرد باشد، ممکن است به صرف امضا در ظهر به دیگری منتقل شود.
ماده ۳۱۳ـ وجه چک باید به محض ارائه کارسازی شود.
ماده ۳۱۴ـ صدور چک ولو این‌که از محلی به محل دیگر باشد ذاتا عمل تجارتی محسوب نیست لیکن مقررات این قانون از ضمانت‌صادرکننده و ظهرنویسها و اعتراض و اقامه دعوا و ضمان و مفقودشدن راجع به بروات شامل چک نیز خواهد بود.
ماده ۳۱۵ـ اگر چک در همان مکانی که صادر شده است باید تادیه گردد دارنده چک باید در ظرف پانزده روز از تاریخ صدور وجه آن رامطالبه کند و اگر از یک نقطه به نقطه دیگر ایران صادر شده باشد باید در ظرف چهل و پنج روز از تاریخ صدور چک مطالبه شود.
اگر دارنده چک در ظرف مواعد مذکوره در این ماده پرداخت وجه آنرا مطالبه نکند دیگر دعوای او بر علیه ظهرنویس مسموع نخواهد بود و اگر وجه چک به سببی که مربوط به محال‌علیه است از بین‌برود دعوای دارنده چک بر علیه صادرکننده نیز در

محکمه مسموع نیست

ماده ۳۱۶ـ کسی که وجه چک را دریافت می‌کند باید ظهر آن را امضا یا مهر نماید اگرچه چک در وجه حامل باشد.

ماده ۳۱۷ـ مقررات راجعه به چکهایی که در ایران صادر شده است درمورد چکهایی که از خارجه صادر شده است و باید در ایران پرداخته‌شود نیز رعایت خواهد شد، لیکن مهلتی که در ظرف آن دارنده چک می‌تواند وجه چک را مطالبه کند چهار ماه از تاریخ صدور است

فصل چهارم ـ در مرور زمان (م ۳۱۸ تا م ۳۱۹)

ماده ۳۱۸ـ دعاوی راجعه به برات و فته طلب و چک که از طرف تجار یا برای امور تجارتی صادر شده پس از انقضای پنج سال از تاریخ‌صدور اعتراض‌نامه و یا آخرین تعقیب قضائی در محاکم مسموع نخواهد بود مگر این‌که در ظرف این مدت رسما اقرار به‌دین واقع‌شده باشد که در این صورت مبدا مرور زمان از تاریخ اقرار محسوب‌است

در صورت عدم اعتراض مدت مرور زمان از تاریخ انقضای مهلت‌اعتراض شروع می‌شود.

تبصره ـ مفاد این ماده در مورد بروات و چک و فته طلب‌هایی که قبل‌از تاریخ اجرای قانون تجارت مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ و ۱۲ فروردین‌و ۱۲ خرداد ۱۳۰۴ صادر شده است قابل اجراء نبوده و این اسناد ازحیث مرور زمان تابع مقررات مربوط به مرور زمان راجع به اموال‌منقوله است

ماده ۳۱۹ـ اگر وجه برات یا فته‌طلب یا چک را نتوان به‌واسطه حصول‌مرور زمان پنج سال مطالبه کرد، دارنده برات یا فته‌طلب یا چک‌می‌تواند تا حصول مرور زمان اموال منقوله وجه آن را از کسی که به‌ضرر او استفاده بلاجهت کرده است مطالبه نماید.

تبصره ـ حکم فوق در موردی نیز جاری است که برات یا فته طلب یا چک یکی از شرایط اساسی مقرر در این قانون را فاقد باشد.

باب پنجم ـ اسناد در وجه حامل (م ۳۲۰ تا م ۳۳۴)

ماده ۳۲۰ـ دارنده هر سند در وجه حامل مالک و برای مطالبه وجه آن محق محسوب می‌شود مگر در صورت ثبوت خلاف معذالک اگر مقامات صلاحیتدار قضائی یا پلیس تادیه وجه آن سند را منع کند تادیه وجه به حامل مدیون را نسبت به شخص ثالثی که ممکن است‌سند متعلق به او باشد بری نخواهد کرد.

ماده ۳۲۱ـ جز در موردی که حکم بطلان سند صادر شده مدیون سنددر وجه حامل مکلف به تادیه نیست مگر در مقابل اخذ سند.

ماده ۳۲۲ـ در صورت گم شدن سند در وجه حامل که دارای ورقه‌های کوپن یا دارای ضمیمه‌ای برای تجدید اوراق کوپن باشد و همچنین در صورت گم شدن سند در وجه حامل که خود سند به دارنده آن‌حق می‌دهد ربح یا منفعتی را مرتبا دریافت کند برای اصدار حکم بطلان مطابق مقررات ذیل عمل خواهد شد.

ماده ۳۲۳ـ مدعی باید در محکمه محل اقامت مدیون معلوم نمایدسند در تصرف او بوده و فعلا گم شده است اگر مدعی فقط اوراق کوپن یا ضمیمه مربوط به سند خود را گم کرده باشد ابراز خود سندکافی است

ماده ۳۲۴ـ اگر محکمه ادعای مدعی را بنا بر اوضاع و احوال قابل‌اعتماد دانست باید به‌وسیله اعلان در جراید به دارنده مجهول سند اخطار کند هرگاه از تاریخ انتشار اولین اعلان تا سه سال سند را ابراز ننمود حکم بطلان آن صادر خواهد شد محکمه می‌تواند لدی‌الاقتضاء مدتی بیش از سه سال تعیین کند.

ماده ۳۲۵ـ به تقاضای مدعی محکمه می‌تواند به مدیون قدغن کند که وجه سند را به کسی نپردازد مگر پس از گرفتن ضامن یا

تأمینی که محکمه تصویب نماید.

ماده ۳۲۶ ـ در مورد گم شدن اوراق کوپن نسبت به کوپنهایی که درضمن جریان دعوا لازم‌التادیه می‌شود به ترتیب مقرر در مواد ۳۳۲ و ۳۳۳ عمل خواهد شد.

ماده ۳۲۷ ـ اخطار مذکور در ماده ۳۲۴ باید سه دفعه در مجله رسمی‌منتشر شود. محکمه می‌تواند بعلاوه اعلان در جراید دیگر را نیزمقرر دارد.

ماده ۳۲۸ ـ اگر پس از اعلان فوق سند مفقود ابراز شود محکمه به مدعی مهلت متناسبی داده و اخطار خواهد کرد که هرگاه تا انقضای‌مهلت دعوی خود را تعقیب و دلایل خود را اظهار نکند محکوم شده و سند به ابرازکننده آن مسترد خواهد گردید.

ماده ۳۲۹ ـ اگر در ظرف مدتی که مطابق ماده ۳۲۴ مقرر و اعلان شده‌سند ابراز نگردد محکمه حکم بطلان آن را صادر خواهد نمود.

ماده ۳۳۰ ـ ابطال سند فورا به‌وسیله درج در مجله رسمی و هر وسیله‌دیگری که محکمه مقتضی بداند به اطلاع عموم خواهد رسید.

ماده ۳۳۱ ـ پس از صدور حکم ابطال مدعی حق دارد تقاضا کند به‌خرج او سند جدید یا لدی‌الاقتضاء اوراق کوپن تازه به او بدهند اگرسند حال شده باشد مدعی حق تقاضای تادیه خواهد داشت

ماده ۳۳۲ ـ هرگاه سند گم شده از اسناد مذکور در ماده ۳۲۲ نباشد به‌ترتیب ذیل رفتار خواهد شد:

محکمه در صورتی که ادعای مدعی سبق تصرف و گم کردن سند را قابل اعتماد دید حکم می‌دهد مدیون وجه سند را فورا در صورتی‌که حال باشد و پس از انقضای اجل در صورت موجل بودن به‌صندوق عدلیه بسپارد.

ماده ۳۳۳ ـ اگر قبل از انقضای مدت مرور زمانی که وجه سند مفقودپس از آن مدت قابل مطالبه نیست سند ابراز شد مطابق ماده ۳۲۸رفتار والا وجهی که در صندوق عدلیه امانت گذاشته شده به مدعی‌داده می‌شود.

ماده ۳۳۴ ـ مقررات این باب شامل اسکناس نیست

باب ششم ــ دلالی

فصل اول ــ کلیات (م ۳۳۵ تا م ۳۴۷)

ماده ۳۳۵ ـ دلال کسی است که در مقابل اجرت واسطه انجام معاملاتی‌شده یا برای کسی که می‌خواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدامی‌کند. اصولا قرارداد دلالی تابع مقررات راجع به وکالت است

ماده ۳۳۶ ـ دلال می‌تواند در رشته‌های مختلف دلالی نموده و شخصا نیز تجارت کند.

ماده ۳۳۷ ـ دلال باید در نهایت صحت و از روی صداقت طرفین معامله را از جزئیات راجعه به معاملات مطلع سازد ولو این‌که دلالی را فقط برای یکی از طرفین بکند دلال در مقابل هر یک از طرفین مسوول تقلب و تقصیرات خود می‌باشد.

ماده ۳۳۸ ـ دلال نمی‌تواند عوض یکی از طرفین معامله قبض وجه یا تادیه دین نماید و یا آن‌که تعهدات آنها را به موقع اجراء گذارد مگر این‌که اجازه‌نامه مخصوصی داشته باشد.

ماده ۳۳۹ ـ دلال مسوول تمام اشیا و اسنادی است که در ضمن معاملات به او داده شده مگر این‌که ثابت نماید که ضایع یا تلف‌شدن اشیا یا اسناد مزبوره مربوط به شخص او نبوده است

ماده ۳۴۰ ـ در موردی که فروش از روی نمونه باشد دلال باید نمونه مال‌التجاره را تا موقع ختم معامله نگاه بدارد مگر این‌که طرفین

معامله او را از این قید معاف دارند.

ماده ۳۴۱ ـ دلال می‌تواند در زمان واحد برای چند آمر در یک رشته یا رشته‌های مختلف دلالی کند ولی در این صورت باید آمرین را از این‌ترتیب و امور دیگری که ممکن است موجب تغییر رای آنها شود مطلع نماید.

ماده ۳۴۲ ـ هرگاه معامله به‌توسط دلال واقع و نوشتجات و اسنادی‌راجع به آن معامله بین طرفین به توسط او رد و بدل شود در صورتی‌که امضاها راجع به اشخاصی باشد که به‌توسط او معامله را کرده‌اند‌دلال ضامن صحت و اعتبار امضاهای نوشتجات و اسنادمزبوراست

ماده ۳۴۳ ـ دلال ضامن اعتبار اشخاصی که برای آنها دلالی می‌کند وضامن اجرای معاملاتی که به‌توسط او می‌شود نیست

ماده ۳۴۴ ـ دلال در خصوص ارزش یا جنس مال‌التجاره‌ای که موردمعامله بوده مسوول نیست مگر این‌که ثابت شود تقصیر از جانب اوبوده است

ماده ۳۴۵ ـ هرگاه طرفین معامله یا یکی از آنها به اعتبار تعهد شخص‌دلال معامله نمود دلال ضامن معامله است

ماده ۳۴۶ ـ در صورتی که دلال در نفس معامله منتفع یا سهیم باشد بایدبه طرفی که این نکته را نمی‌داند اطلاع دهد والا مسوول خسارات‌وارده بوده و بعلاوه به پانصد تا سه هزار ریال جزای نقدی محکوم‌خواهد شد.

ماده ۳۴۷ ـ در صورتی که دلال در معامله سهیم باشد با آمر خود متضامنا مسوول اجرای تعهد خواهد بود.

فصل دوم ــ اجرت دلال و مخارج(م ۳۴۸ تا م ۳۵۵)

ماده ۳۴۸ ـ دلال نمی‌تواند حق دلالی را مطالبه کند مگر در صورتی که معامله به راهنمایی یا وساطت او تمام شده باشد.

ماده ۳۴۹ ـ اگر دلال برخلاف وظیفه خود نسبت به کسی که به او ماموریت داده به نفع طرف دیگر معامله اقدام نماید و یا برخلاف عرف تجارتی محل از طرف مزبور وجهی دریافت و یا وعده وجهی‌را قبول کند مستحق اجرت و مخارجی که کرده نخواهد بود بعلاوه محکوم به مجازات مقرر برای خیانت در امانت خواهد شد.

ماده ۳۵۰ ـ هرگاه معامله مشروط به شرط تعلیقی باشد دلال پس ازحصول شرط مستحق اجرت خواهد بود.

ماده ۳۵۱ ـ اگر شرط شده باشد مخارجی که دلال می‌کند به او داده شود دلال مستحق اخذ مخارج خواهد بود ولو آن‌که معامله سر نگیرد.

همین ترتیب در موردی نیز جاری است که عرف تجارتی محل به‌پرداخت مخارجی که دلال کرده حکم کند.

ماده ۳۵۲ ـ در صورتی که معامله به رضایت طرفین یا به‌واسطه یکی ازخیارات قانونی فسخ بشود حق مطالبه دلالی از دلال سلب نمی‌شود مشروط بر این‌که فسخ معامله مستند به دلال نباشد.

ماده ۳۵۳ ـ دلالی معاملات ممنوعه اجرت ندارد.

ماده ۳۵۴ ـ حق‌الزحمه دلال به عهده طرفی است که او را مامور انجام‌معامله نموده مگر اینکه قرارداد خصوصی غیر این ترتیب را مقرر بدارد.

فصل سوم ــ دفتر (م ۳۵۶)

ماده ۳۵۵ و ۳۵۶ نسخ گردیده است

باب هفتم ــ حق‌العمل‌کاری (کمیسیون (م ۳۵۷ تا ۳۷۶)

ماده ۳۵۷ ـ حق‌العمل‌کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب‌دیگری (آمر) معاملاتی کرده و در مقابل حق‌العملی دریافت می‌دارد.

ماده ۳۵۸ ـ جز در مواردی که به موجب مواد ذیل استثناء شده مقررات راجعه به وکالت در حق‌العمل‌کاری نیز رعایت خواهد شد.

ماده ۳۵۹ ـ حق‌العمل‌کار باید آمر را از جریان اقدامات خود مستحضرداشته و مخصوصا در صورت انجام ماموریت این نکته را به فوریت‌به او اطلاع دهد.

ماده ۳۶۰ ـ حق‌العمل‌کار مکلف به بیمه کردن اموالی که موضوع معامله‌است نیست مگر این‌که آمر دستور داده باشد.

ماده ۳۶۱ ـ اگر مال‌التجاره‌ای که برای فروش نزد حق‌العمل‌کار ارسال‌شده دارای عیوب ظاهری باشد حق‌العمل‌کار باید برای محفوظ داشتن حق رجوع بر علیه متصدی حمل و نقل و تعیین میزان‌خسارت بحری (آواری به وسایل مقتضیه و محافظت مال‌التجاره‌اقدامات لازمه به‌عمل آورده و آمر را از اقدامات خود مستحضر کند والا مسوول خسارات ناشیه از این غفلت خواهد بود.

ماده ۳۶۲ ـ اگر بیم فساد سریع مال‌التجاره‌ای رود که نزد حق‌العمل‌کار برای فروش ارسال شده حق‌العمل‌کار می‌تواند و حتی در صورتی که منافع آمر ایجاب کند مکلف است مال‌التجاره را با اطلاع‌مدعی‌العموم محلی که مال‌التجاره در آن‌جا است یا نماینده او به‌فروش برساند.

ماده ۳۶۳ ـ اگر حق‌العمل‌کار مال‌التجاره‌ای را به کمتر از حداقل قیمتی‌که آمر معین کرده به‌فروش رساند مسوول تفاوت خواهد بود مگراین‌که ثابت نماید از ضرر بیشتری احتراز کرده و تحصیل اجازه آمردر موقع مقدور نبوده است

ماده ۳۶۴ ـ اگر حق‌العمل‌کار تقصیر کرده باشد باید از عهده کلیه‌خساراتی نیز که از عدم رعایت دستور آمر ناشی شده برآید.

ماده ۳۶۵ ـ اگر حق‌العمل‌کار مال‌التجاره را به کمتر از قیمتی که آمر معین‌کرده بخرد یا به بیشتر از قیمتی که آمر تعیین نموده به‌فروش رساندحق استفاده از تفاوت نداشته و باید آن را در حساب آمر محسوب‌دارد.

ماده ۳۶۶ ـ اگر حق‌العمل‌کار بدون رضایت آمر مالی را به نسیه بفروشدیا پیش‌قسطی دهد ضررهای ناشیه از آن متوجه خود او خواهد بودمع‌ذلک اگر فروش به نسیه داخل در عرف تجارتی محل باشدحق‌العمل‌کار ماذون به آن محسوب می‌شود مگر در صورت دستورمخالف آمر.

ماده ۳۶۷ ـ حق‌العمل‌کار در مقابل آمر مسوول پرداخت وجوه و یاانجام سایر تعهدات طرف معامله نیست مگر این‌که مجاز در معامله‌به اعتبار نبوده و یا شخصا ضمانت طرف معامله را کرده و یا عرف‌تجارتی بلد او را مسوول قرار دهد.

ماده ۳۶۸ ـ مخارجی که حق‌العمل‌کار کرده و برای انجام معامله و نفع‌آمر لازم بوده و همچنین هر مساعده‌ای که به نفع آمر داده باشد بایداصلا و منفعتا به حق‌العمل‌کار مسترد شود.

حق‌العمل‌کار می‌تواند مخارج انبارداری و حمل و نقل را نیز به‌حساب آمر گذارد.

ماده ۳۶۹ ـ وقتی حق‌العمل‌کار مستحق حق‌العمل می‌شود که معامله‌اجراء شده و یا عدم اجرای آن مستند به فعل آمر باشد نسبت به‌اموری که در نتیجه علل دیگری انجام‌پذیر نشده حق‌العمل‌کار برای اقدامات خود فقط مستحق اجرتی خواهد بود که عرف و عادت‌محل معین می‌نماید.

ماده ۳۷۰ ـ اگر حق‌العمل‌کار کار نادرستی کرده و مخصوصا در موردی‌که به حساب آمر قیمتی علاوه بر قیمت خرید و یا کمتر از قیمت‌فروش محسوب دارد مستحق حق‌العمل نخواهد بود بعلاوه در دوصورت اخیر آمر می‌تواند خود حق العمل کار را خریدار یا فروشنده محسوب کند.

تبصره ـ دستور فوق مانع از اجرای مجازاتی که برای خیانت در امانت‌مقرر است نیست

ماده ۳۷۱ ـ حق‌العمل‌کار در مقابل آمر برای وصول مطالبات خود از اونسبت به اموالی که موضوع معامله بوده و یا نسبت به قیمتی که اخذکرده حق حبس خواهد داشت

ماده ۳۷۲ ـ اگر فروش مال ممکن نشده و یا آمر از اجازه فروش رجوع‌کرده و مال‌التجاره را بیش از حد متعارف نزد حق‌العمل‌کار بگذاردحق‌العمل‌کار می‌تواند آن را با نظارت مدعی‌العموم بدایت محل یانماینده او به طریق مزایده به‌فروش برساند. اگر آمر در محل نبوده و در آن‌جا نماینده نیز نداشته باشد فروش بدون حضور او یا نماینده‌او به‌عمل خواهد آمد ولی در هر حال قبلا باید به او اخطاریه رسمی‌ارسال گردد مگر این‌که اموال از جمله اموال سریع‌الفساد باشد.

ماده ۳۷۳ ـ اگر حق‌العمل‌کار مامور به خرید یا فروش مال‌التجاره یااسناد تجارتی یا سایر اوراق بهاداری باشد که مظنه بورسی یا بازاری‌دارد می‌تواند چیزی را که مامور به خرید آن بوده خود شخصا به عنوان فروشنده تسلیم بکند و یا چیزی را که مامور به‌فروش آن بوده شخصا به‌عنوان خریدار نگاه دارد مگر این‌که آمر دستور مخالفی داده‌باشد.

ماده ۳۷۴ ـ در مورد ماده فوق حق‌العمل‌کار باید قیمت را بر طبق مظنه‌بورسی یا نرخ بازار در روزی که وکالت خود را انجام می‌دهد منظور دارد و حق خواهد داشت که هم حق‌العمل و هم مخارج عادیه‌حق‌العمل‌کاری را برداشت کند.

ماده ۳۷۵ ـ در هر موردی که حق العمل‌کار شخصا می‌تواند خریدار یا فروشنده واقع شود اگر انجام معامله را به آمر بدون تعیین طرف‌معامله اطلاع دهد خود طرف معامله محسوب خواهد شد.

ماده ۳۷۶ ـ اگر آمر از امر خود رجوع کرده و حق‌العمل‌کار قبل از ارسال خبر انجام معامله از این رجوع مستحضر گردد دیگر نمی‌تواند شخصا خریدار یا فروشنده واقع شود.

باب هشتم ـ قرارداد حمل و نقل (م ۳۷۷ تا م ۳۹۴)

ماده ۳۷۷ ـ متصدی حمل و نقل کسی است که در مقابل اجرت حمل اشیاء را به‌عهده می‌گیرد.

ماده ۳۷۸ ـ قرارداد حمل و نقل تابع مقررات وکالت خواهد بود مگر درمواردی که ذیلا استثناء شده باشد.

ماده ۳۷۹ ـ ارسال‌کننده باید نکات ذیل را به اطلاع متصدی حمل و نقل‌برساند: آدرس صحیح مرسل‌الیه محل تسلیم مال عده عدل یابسته و طرز عدل‌بندی وزن و محتوای عدلها، مدتی که مال باید درآن مدت تسلیم شود؛ راهی را که حمل باید از آن راه به‌عمل آید،قیمت اشیائی که گرانبها است خسارات ناشیه از عدم تعیین نکات‌فوق و یا از تعیین آنها بغلط متوجه ارسال‌کننده خواهد بود.

ماده ۳۸۰ ـ ارسال‌کننده باید مواظبت نماید که مال‌التجاره به طرز مناسبی عدل‌بندی شود. خسارات بحری (آواری ناشی از عیوب عدل‌بندی به عهده ارسال‌کننده است

ماده ۳۸۱ ـ اگر عدل‌بندی عیب ظاهر داشته و متصدی حمل و نقل مال‌را بدون قید عدم مسوولیت قبول کرده باشد مسوول آواری خواهدبود.

ماده ۳۸۲ ـ ارسال‌کننده می‌تواند مادام که مال‌التجاره در یدمتصدی‌حمل و نقل است آن را با پرداخت مخارجی که متصدی حمل و نقل کرده و خسارات او پس بگیرد.

ماده ۳۸۳ ـ در موارد ذیل ارسال‌کننده نمی‌تواند از حق استرداد مذکوره‌در ماده ۳۸۲ استفاده کند:

۱ ـ در صورتی که بارنامه توسط ارسال‌کننده تهیه و به‌وسیله‌متصدی حمل و نقل به مرسل‌الیه تسلیم شده باشد؛

۲ ـ در صورتی که متصدی حمل و نقل رسیدی به ارسال‌کننده داده و ارسال‌کننده نتواند آن را پس بدهد؛

۳ ـ در صورتی که متصدی حمل و نقل به مرسل‌الیه اعلام کرده باشدکه مال‌التجاره به مقصد رسیده و باید آن را تحویل گیرد؛

۴ـ در صورتی که پس از وصول مال‌التجاره به مقصد مرسل الیه تسلیم آن را تقاضا کرده باشد.

در این موارد متصدی حمل و نقل باید مطابق دستور مرسل‌الیه‌عمل کند مع‌ذلک اگر متصدی حمل و نقل رسیدی به ارسال‌کننده‌داده مادام که مال‌التجاره به مقصد نرسیده مکلف به رعایت دستورمرسل‌الیه نخواهد بود مگر این‌که رسید به مرسل‌الیه تسلیم شده‌باشد.

ماده ۳۸۴ ـ اگر مرسل‌الیه مال‌التجاره را قبول نکند و یا مخارج و سایر مطالبات متصدی حمل و نقل بابت مال‌التجاره تادیه نشود و یا به‌مرسل‌الیه دسترسی نباشد متصدی حمل و نقل باید مراتب را به اطلاع ارسال‌کننده رسانیده و مال‌التجاره را موقتا نزد خود به‌طورامانت نگاه داشته یا نزد ثالثی امانت گذارد و در هر دو صورت‌مخارج و هر نقص و عیب به عهده ارسال‌کننده خواهد بود. اگر ارسال‌کننده و یا مرسل‌الیه در مدت مناسبی تکلیف مال‌التجاره رامعین نکند متصدی حمل و نقل می‌تواند مطابق ماده ۳۶۲ آن را به‌فروش برساند.

ماده ۳۸۵ ـ اگر مال‌التجاره در معرض تضییع سریع باشد و یا قیمتی که‌می‌توان برای آن فرض کرد با مخارجی که برای آن شده تکافو ننمایدمتصدی حمل و نقل باید فورا مراتب را به اطلاع مدعی العموم بدایت محل یا نماینده او رسانیده و با نظارت او مال را به فروش رساند.

حتی‌المقدور ارسال‌کننده و مرسل‌الیه را باید از این‌که مال‌التجاره‌به‌فروش خواهد رسید مسبوق نمود.

ماده ۳۸۶ ـ اگر مال‌التجاره تلف یا گم شود متصدی حمل و نقل مسوول قیمت آن خواهد بود مگر این‌که ثابت نماید تلف یا گم شدن مربوط‌به جنس خود مال‌التجاره یا مستند به تقصیر ارسال‌کننده و یامرسل‌الیه و یا ناشی از تعلیماتی بوده که یکی از آنها داده‌اند و یامربوط به حوادثی بوده که هیچ متصدی مواظبی نیز نمی‌توانست از آن جلوگیری نماید. قرارداد طرفین می‌تواند برای میزان خسارات‌مبلغی کمتر یا زیادتر از قیمت کامل مال‌التجاره معین نماید.

ماده ۳۸۷ ـ در مورد خسارت ناشیه از تاخیر تسلیم یا نقص یا خسارات‌بحری (آواری مال‌التجاره نیز متصدی حمل و نقل در حدود ماده‌فوق مسوول خواهد بود.

خسارات مزبور نمی‌تواند از خساراتی که ممکن بود در صورت تلف‌شدن تمام مال‌التجاره حکم به آن شود تجاوز نماید مگر این‌که قرارداد طرفین خلاف این ترتیب را مقرر داشته باشد.

ماده ۳۸۸ ـ متصدی حمل و نقل مسوول حوادث و تقصیراتی است که‌در مدت حمل و نقل واقع شده اعم از این‌که خود مباشرت به حمل‌و نقل کرده و یا حمل و نقل‌کننده دیگری را مامور کرده باشد.

بدیهی است که در صورت اخیر حق رجوع او به متصدی حمل و نقلی که از جانب او مامور شده محفوظ است

ماده ۳۸۹ ـ متصدی حمل و نقل باید به محض وصول مال‌التجاره‌مرسل‌الیه را مستحضر نماید.

ماده ۳۹۰ ـ اگر مرسل‌الیه میزان مخارج و سایر وجوهی را که متصدی‌حمل و نقل بابت مال‌التجاره مطالبه می‌نماید قبول نکند حق‌تقاضای تسلیم مال‌التجاره را نخواهد داشت مگر این‌که مبلغ متنازع‌فیه را تا ختم اختلاف در صندوق عدلیه امانت گذارد.

ماده ۳۹۱ ـ اگر مال‌التجاره بدون هیچ قیدی قبول و کرایه آن تادیه شوددیگر بر علیه متصدی حمل و نقل دعوا پذیرفته نخواهد شد مگر درمورد تدلیس یا تقصیر عمده بعلاوه متصدی حمل و نقل مسوول آواری غیر ظاهر نیز خواهد بود در صورتی که مرسل‌الیه آن آواری رادر مدتی که مطابق اوضاع و احوال رسیدگی به مال‌التجاره ممکن‌بود به‌عمل آید و یا بایستی به‌عمل آمده باشد مشاهده کرده و فورا پس از مشاهده به متصدی حمل و نقل اطلاع دهد. در هر حال این‌اطلاع باید منتها تا هشت روز بعد از تحویل گرفتن مال‌التجاره داده‌شود.

ماده ۳۹۲ ـ در هر موردی که بین متصدی حمل و نقل و مرسل‌الیه‌اختلاف باشد محکمه صلاحیتدار محل می‌تواند به تقاضای یکی

ازطرفین امر دهد مال‌التجاره نزد ثالثی امانت گذارده شده و یالدی‌الاقتضاء فروخته شود، در صورت اخیر فروش باید پس ازتنظیم صورت‌مجلسی حاکی از آن‌که مال‌التجاره در چه حال بوده‌به‌عمل آید.

به‌وسیله پرداخت تمام مخارج و وجوهی که بابت مال‌التجاره ادعا می‌شود و یا سپردن آن به صندوق عدلیه از فروش مال‌التجاره‌می‌توان جلوگیری کرد.

ماده ۳۹۳ ـ نسبت به دعوای خسارت بر علیه متصدی حمل و نقل‌مدت مرور زمان یک سال است مبداء این مدت در صورت تلف یاگم شدن مال‌التجاره و یا تاخیر در تسلیم روزی است که تسلیم بایستی در آن روز به‌عمل آمده باشد و در صورت خسارات بحری آواری روزی که مال به مرسل‌الیه تسلیم شده

ماده ۳۹۴ ـ حمل و نقل به‌وسیله پست تابع مقررات این باب نیست

باب نهم ــ قائم‌مقام تجارتی و سایر نمایندگان تجارتی (م ۳۹۵ تا ۴۰۱)

ماده ۳۹۵ ـ قائم مقام تجارتی کسی است که رئیس تجارتخانه او را برای انجام کلیه امور مربوط به تجارتخانه یا یکی از شعب آن نایب خود قرار داده و امضای او برای تجارتخانه الزام‌آور است سمت مزبور ممکن است کتبا داده شود یا عملا.

ماده ۳۹۶ ـ تجدید اختیارات قائم مقام تجارتی در مقابل اشخاصی که از آن اطلاع نداشته‌اند معتبر نیست

ماده ۳۹۷ ـ قائم مقامی تجارتی ممکن است به چند نفر مجتمعا داده شود با قید این که تا تمام امضا نکنند تجارتخانه ملزم نخواهد شد ولی در مقابل اشخاص ثالثی که از این قید اطلاع نداشته‌اند فقط درصورتی می‌توان از آن استفاده کرد که این قید مطابق مقررات وزارت‌عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شده باشد.

ماده ۳۹۸ ـ قائم مقامی تجارتی بدون اذن رئیس تجارتخانه نمی‌تواند کسی را در کلیه کارهای تجارتخانه نایب خود قرار دهد.

ماده ۳۹۹ ـ عزل قائم مقام تجارتی که وکالت او به ثبت رسیده و اعلان شده باید مطابق مقررات وزارت عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شود والا در مقابل ثالثی که از عزل مطلع نبوده وکالت باقی محسوب‌می‌شود.

ماده ۴۰۰ ـ با فوت یا حجر رئیس تجارتخانه قائم‌مقام تجارتی منعزل‌نیست با انحلال شرکت قائم‌مقام تجارتی منعزل است

ماده ۴۰۱ ـ وکالت سایر کسانی که در قسمتی از امور تجارتخانه یا شعبه‌تجارتخانه سمت نمایندگی دارند تابع مقررات عمومی راجع به‌وکالت است

باب دهم ــ ضمانت (م ۴۰۲ تا ۴۱۱)

ماده ۴۰۲ ـ ضامن وقتی حق دارد از مضمون‌له تقاضا نماید که بدوا به‌مدیون اصلی رجوع کرده و در صورت عدم وصول طلب به او رجوع نماید که بین طرفین (خواه ضمن قرارداد مخصوص خواه در خود ضمانت‌نامه این ترتیب مقرر شده باشد.

ماده ۴۰۳ ـ در کلیه مواردی که به موجب قوانین یا موافق قراردادهای خصوصی ضمانت تضامنی باشد طلبکار می‌تواند به ضامن و مدیون اصلی مجتمعا رجوع کرده یا پس از رجوع به یکی از آنها و عدم وصول طلب خود برای تمام یا بقیه طلب به دیگری رجوع‌نماید.

ماده ۴۰۴ ـ حکم فوق در موردی نیز جاری است که چند نفر به موجب قرارداد یا قانون متضامنا مسوول انجام تعهدی باشند.

ماده ۴۰۵ ـ قبل از رسیدن اجل دین اصلی ضامن ملزم به تادیه نیست ولو این‌که به‌واسطه ورشکستگی یا فوت مدیون اصلی دین موجل او حال شده باشد.

ماده ۴۰۶ ـ ضمان حال از قاعده فوق مستثنی است

ماده ۴۰۷ ـ اگر حق مطالبه دین اصلی مشروط به اخطار قبلی است این‌اخطار نسبت به ضامن نیز باید به‌عمل آید.

ماده ۴۰۸ ـ همین که دین اصلی به نحوی از انحاء ساقط شد ضامن نیزبری می‌شود.

ماده ۴۰۹ ـ همین که دین حال شد ضامن می‌تواند مضمون‌له را به‌دریافت طلب یا انصراف از ضمان ملزم کند ولو ضمان موجل باشد.

ماده ۴۱۰ ـ استنکاف مضمون‌له از دریافت طلب یا امتناع از تسلیم وثیقه اگر دین با وثیقه بوده ضامن را فورا و به‌خودی خود بری‌خواهد ساخت

ماده ۴۱۱ ـ پس از آن‌که ضامن دین اصلی را پرداخت مضمون‌له بایدتمام اسناد و مدارکی را که برای رجوع ضامن به مضمون عنه لازم ومفید است به او داده و اگر دین اصلی با وثیقه باشد آن را به ضامن تسلیم نماید، اگر دین اصلی وثیقه غیرمنقول داشته مضمون‌عنه‌مکلف به انجام تشریفاتی است که برای انتقال وثیقه به ضامن لازم‌است

باب یازدهم ـ در ورشکستگی

فصل اول ـ در کلیات (م ۴۱۲)

ماده ۴۱۲ ـ ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی در نتیجه توقف از تادیه وجوهی که بر عهده او است حاصل می‌شود. حکم ورشکستگی تاجری را که حین‌الفوت در حال توقف بوده تا یک‌سال بعد از مرگ او نیز می‌توان صادر نمود.

فصل‌دوم ـ دراعلان ورشکستگی و اثرات آن(م ۴۱۳ تا ۴۲۶)

ماده ۴۱۳ ـ تاجر باید در ظرف ۳ روز از تاریخ وقفه که در تادیه قروض یا سایر تعهدات نقدی او حاصل شده است توقف خود را به دفتر محکمه بدایت محل اقامت خود اظهار نموده صورت حساب دارایی و کلیه دفاتر تجارتی خود را به دفتر محکمه مزبوره تسلیم نماید.

ماده ۴۱۴ ـ صورت‌حساب مذکور در ماده فوق باید مورخ بوده و به امضای تاجر رسیده و متضمن مراتب ذیل باشد:

۱ ـ تعداد و تقویم کلیه اموال منقول و غیرمنقول تاجر متوقف به طور مشروح ،

۲ ـ صورت کلیه قروض و مطالبات

۳ ـ صورت نفع و ضرر و صورت مخارج شخصی

در صورت توقف شرکتهای تضامنی مختلط یا نسبی اسامی و محل اقامت کلیه شرکای ضامن نیز باید ضمیمه شود.

ماده ۴۱۵ ـ ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت در موارد ذیل اعلام می‌شود:

الف ـ برحسب اظهار خود تاجر،

ب ـ به موجب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکارها،

ج ـ برحسب تقاضای مدعی‌العموم بدایت

ماده ۴۱۶ ـ محکمه باید در حکم خود تاریخ توقف تاجر را معین نماید و اگر در حکم معین نشد،تاریخ حکم تاریخ توقف محسوب

است

ماده ۴۱۷ ـ حکم ورشکستگی به‌طور موقت اجرا می‌شود.

ماده ۴۱۸ ـ تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن موثر در تادیه دیون او باشد مدیر تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند.

ماده ۴۱۹ ـ از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند، کلیه اقدامات اجرایی نیز مشمول همین دستور خواهد بود.

ماده ۴۲۰ ـ محکمه هر وقت صلاح بداند می‌تواند ورود تاجر ورشکسته را به عنوان شخص ثالث در دعوای مطروحه اجازه دهد.

ماده ۴۲۱ ـ همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض موجل بارعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت به قروض حال مبدل‌می‌شود.

ماده ۴۲۲ ـ هر گاه تاجر ورشکسته فته طلبی داده یا براتی صادر کرده که قبول نشده یا براتی را قبولی نوشته سایر اشخاصی که مسوول تادیه‌وجه فته‌طلب یا برات می‌باشند باید با رعایت تخفیفات مقتضیه نسبت به مدت وجه آن را نقدا بپردازند یا تادیه آن را در سر وعده تأمین نمایند.

ماده ۴۲۳ ـ هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود:

۱ ـ هر صلح محاباتی یا هبه و به‌طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از این‌که راجع به منقول یا غیرمنقول باشد،

۲ ـ تادیه هر قرض اعم از حال یا موجل به هر وسیله که به‌عمل آمده‌باشد،

۳ ـ هر معامله‌ای که مالی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود.

ماده ۴۲۴ ـ هرگاه در نتیجه اقامه دعوا از طرف مدیر تصفیه یا طلبکاری‌بر اشخاصی که با تاجر طرف معامله بوده یا بر قائم مقام قانونی آنها ثابت شود تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای‌دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله نموده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین‌المعامله بوده است آن معامله قابل فسخ‌است مگر این‌که طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت قیمت را بپردازد. دعوا فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می‌شود.

ماده ۴۲۵ ـ هرگاه محکمه به موجب ماده قبل حکم فسخ معامله را صادر نماید محکوم علیه باید پس از قطعی شدن حکم مالی را که موضوع معامله بوده است عینا به مدیر تصفیه تسلیم و قیمت‌حین المعامله آن را قبل از آن‌که دارایی تاجر به غرما تقسیم شود دریافت دارد و اگر عین مال مزبور در تصرف او نباشد تفاوت قیمت را خواهد داد.

ماده ۴۲۶ ـ اگر در محکمه ثابت شود که معامله به‌طور صوری یا مسبوق به تبانی بوده است آن معامله خودبه‌خود باطل عین و منافع مالی که موضوع معامله بوده مسترد و طرف معامله اگر طلبکار شود جزو غرما حصه‌ای خواهد برد.

فصل سوم ـ در تعیین عضو ناظر (م ۴۲۷ تا ۴۳۲)

ماده ۴۲۷ ـ در حکمی که به موجب آن ورشکستگی تاجر اعلام می‌شود محکمه یک نفر را به سمت عضو ناظر معین خواهد کرد.

ماده ۴۲۸ ـ عضو ناظر مکلف به نظارت در اداره امور راجعه به ورشکستگی و سرعت جریان آن است

ماده ۴۲۹ ـ تمام منازعات ناشیه از ورشکستگی را که حل آن از صلاحیت محکمه است عضو ناظر به محکمه راپورت خواهد داد.

ماده ۴۳۰ ـ شکایت از تصمیمات عضو ناظر فقط در مواردی ممکن‌است که این قانون معین نموده

ماده ۴۳۱ ـ مرجع شکایت محکمه‌ای است که عضو ناظر را معین کرده

ماده ۴۳۲ ـ محکمه همیشه می‌تواند عضو ناظر را تبدیل و دیگری را به‌جای او بگمارد.

فصل چهارم ــ در اقدام به مهروموم و سایر اقدامات اولیه نسبت به ورشکسته (م ۴۳۳ تا م ۴۳۹)

ماده ۴۳۳ ـ محکمه در حکم ورشکستگی امر به مهر و موم را نیزمی‌دهد.

ماده ۴۳۴ ـ مهر و موم باید فورا به‌توسط عضو ناظر به عمل آید مگر درصورتی که به عقیده عضو مزبور برداشتن صورت دارایی تاجر در یک روز ممکن باشد در این صورت باید فورا شروع به برداشتن صورت شود.

ماده ۴۳۵ ـ اگر تاجر ورشکسته به مفاد ۴۱۳ و ۴۱۴ عمل نکرده باشد محکمه در حکم ورشکستگی قرار توقیف تاجر را خواهد داد.

ماده ۴۳۶ ـ قرار توقیف ورشکسته در مواقعی نیز داده خواهد شد که معلوم گردد به‌واسطه اقدامات خود از اداره و تسویه شدن عمل‌ورشکستگی می‌خواهد جلوگیری کند.

ماده ۴۳۷ ـ در صورتی که تاجر مقروض فرار کرده یا تمام یا قسمتی از دارایی خود را مخفی نموده باشد امین صلح می‌تواند برحسب تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران فورا اقدام به مهر و موم نماید و باید بلافاصله این اقدام خود را به مدعی‌العموم اطلاع دهد.

ماده ۴۳۸ ـ انبارها و حجره‌ها و صندوق و اسناد و دفاتر و نوشتجات و اسباب و اثاثیه تجارتخانه و منزل تاجر باید مهر و موم شود.

ماده ۴۳۹ ـ در صورت ورشکستگی شرکتهای تضامنی مختلط یا نسبی اموال شخصی شرکای ضامن مهر و موم نخواهد شد مگر این که حکم ورشکستگی آنها در ضمن حکم ورشکستگی شرکت یا به‌موجب حکم جداگانه صادر شده باشد.

تبصره ـ در مورد این ماده و ماده فوق مستثنیات دین از مهر و موم‌معاف است

فصل پنجم ــ در مدیر تصفیه(م ۴۴۰ تا م ۴۴۲)

ماده ۴۴۰ ـ محکمه در ضمن حکم ورشکستگی یا منتها در ظرف ۵ روز پس از صدور حکم یک نفر را به سمت مدیریت تصفیه معین می‌کند.

ماده ۴۴۱ ـ اقدامات مدیر تصفیه برای تهیه صورت طلبکاران و اخطار به آنها و مدتی که در آن مدت طلبکاران باید خود را معرفی نمایند و به‌طور کلی وظایف مدیر تصفیه علاوه بر آن قسمتی که به موجب‌این قانون معین شده بر طبق نظام‌نامه‌ای که از طرف وزارت عدلیه‌تنظیم می‌شود معین خواهد شد.

ماده ۴۴۲ ـ میزان حق‌الزحمه مدیر تصفیه را محکمه در حدود مقررات وزارت عدلیه معین خواهد کرد.

فصل ششم ــ در وظایف مدیر تصفیه

مبحث اول ــ در کلیات (م ۴۴۳ تا ۴۵۰)

ماده ۴۴۳ ـ اگر مهر و موم قبل از تعیین مدیر تصفیه به عمل نیامده باشد مدیر مزبور تقاضای انجام آن را خواهد نمود.

ماده ۴۴۴ ـ عضو ناظر به تقاضای مدیر تصفیه به او اجازه می‌دهد که اشیای ذیل را از مهر و موم مستثنی کرده و اگر مهر و موم شده

است از توقیف خارج نماید:

۱ ـ البسه و اثاثیه و اسبابی که برای حوایج ضروری تاجر ورشکسته‌و خانواده او لازم است

۲ ـ اشیائی که ممکن است قریبا ضایع شود یا کسر قیمت حاصل نماید؛

۳ ـ اشیائی که برای به کار انداختن سرمایه تاجر ورشکسته و استفاده از آن لازم است در صورتی که توقیف آنها موجب خسارت ارباب طلب باشد. اشیاء مذکور در فقره ثانیه و ثالثه باید فورا تقویم و صورت آن برداشته شود.

ماده ۴۴۵ ـ فروش اشیائی که ممکن است قریبا ضایع شده یا کسر قیمت حاصل کند و اشیائی که نگاه‌داشتن آنها مفید نیست و همچنین به‌کار انداختن سرمایه تاجر ورشکسته با اجازه عضو ناظر به توسط مدیر تصفیه به‌عمل می‌آید.

ماده ۴۴۶ ـ دفتردار محکمه دفاتر تاجر ورشکسته را به اتفاق عضو ناظر یا امین صلحی که آنها را مهر و موم نموده است از توقیف خارج کرده پس از آن‌که ذیل دفاتر را بست آنها را به مدیر تصفیه تسلیم می‌نماید.

دفتردار باید در صورت مجلس کیفیت دفاتر را به‌طور خلاصه قید کند، اوراق تجارتی هم که وعده آنها نزدیک است یا باید قبولی آنها نوشته شود و یا نسبت به آنها باید اقدامات تامینیه به عمل آید ازتوقیف خارج شده در صورت‌مجلس ذکر و به مدیر تصفیه تحویل می‌شود تا وجه آن را وصول نماید و فهرستی که از مدیر تصفیه‌گرفته می‌شود به عضو ناظر تسلیم گردد، سایر مطالبات را مدیر تصفیه در مقابل قبضی که می‌دهد وصول می‌نماید. مراسلاتی که به اسم تاجر ورشکسته می‌رسد به مدیر تصفیه تسلیم و به توسط او بازمی‌شود و اگر خود ورشکسته حاضر باشد در باز کردن مراسلات می‌تواند شرکت کند.

ماده ۴۴۷ ـ تاجر ورشکسته در صورتی که وسیله دیگری برای اعاشه نداشته باشد می‌تواند نفقه خود و خانواده‌اش را از دارایی خود درخواست کند. در این صورت عضو ناظر نفقه و مقدار آن را با تصویب محکمه معین می‌نماید.

ماده ۴۴۸ ـ مدیر تصفیه تاجر ورشکسته را برای بستن دفاتر احضارمی‌نماید و برای حضور او منتها چهل و هشت ساعت مهلت داده‌می‌شود در صورتی که تاجر حاضر نشد با حضور عضو ناظر اقدام به‌عمل خواهد آمد، تاجر ورشکسته می‌تواند در موقع کلیه عملیات‌تامینیه حاضر باشد.

ماده ۴۴۹ ـ در صورتی که تاجر ورشکسته صورت دارایی خود را تسلیم ننموده باشد مدیر تصفیه آن را فورا به‌وسیله دفاتر و اسناد مشارالیه‌و سایر اطلاعاتی که تحصیل می‌نماید تنظیم می‌کند.

ماده ۴۵۰ ـ عضو ناظر مجاز است که راجع به تنظیم صورت دارایی و نسبت به اوضاع و احوال ورشکستگی از تاجر ورشکسته و شاگردها و مستخدمین او و همچنین از اشخاص دیگر توضیحات بخواهد و باید از تحقیقات مذکوره صورت‌مجلس ترتیب دهد.

مبحث دوم ــ در رفع توقیف و ترتیب صورت دارایی(م ۴۵۱ تا م ۴۵۵)

ماده ۴۵۱ ـ مدیر تصفیه پس از تقاضای رفع توقیف شروع به تنظیم صورت دارایی نموده و تاجر ورشکسته را هم در این موقع احضارمی‌کند ولی عدم حضور او مانع از عمل نیست

ماده ۴۵۲ ـ مدیر تصفیه به‌تدریجی که رفع توقیف می‌شود صورت دارایی را در دو نسخه تهیه می‌نماید.

یکی از نسختین به دفتر محکمه تسلیم شده و دیگری در نزد اومی‌ماند.

ماده ۴۵۳ ـ مدیر تصفیه می‌تواند برای تهیه صورت دارایی و تقویم اموال از اشخاصی که لازم بداند استمداد کند. صورت اشیائی که‌موافق ماده ۴۴۴ در تحت توقیف نیامده ولی قبلا تقویم شده است‌ضمیمه صورت دارایی خواهد شد.

ماده ۴۵۴ ـ مدیر تصفیه باید در ظرف پانزده روز از تاریخ ماموریت خود صورت خلاصه‌ای از وضعیت ورشکستگی و همچنین از علل‌و اوضاعی که موجب آن شده و نوع ورشکستگی که ظاهرا به‌نظر می‌آید ترتیب داده به عضو ناظر بدهد. عضو ناظر صورت

مزبور رافورا به مدعی‌العموم ابتدایی محل تسلیم می‌نماید.

ماده ۴۵۵ ـ صاحب‌منصبان پارکه می‌توانند فقط به‌عنوان نظارت به منزل تاجر ورشکسته رفته و در حین برداشتن صورت دارایی حضوربه هم رسانند مامورین پارکه در هر موقع حق دارند به دفاتر و اسنادو نوشتجات مربوط به ورشکستگی مراجعه کنند این مراجعه نبایدباعث تعطیل جریان امر باشد.

مبحث سوم ــ در فروش اموال و وصول مطالبات (م ۴۵۶ تا م ۴۶۰)

ماده ۴۵۶ ـ پس از تهیه شدن صورت دارایی تمام مال‌التجاره و وجه نقد و اسناد طلب و دفاتر و نوشتجات و اثاثیه (به غیر از مستثنیات دین و اشیای تاجر ورشکسته به مدیر تصفیه تسلیم می‌شود.

ماده ۴۵۷ ـ مدیر تصفیه با نظارت عضو ناظر به وصول مطالبات مداومت می‌نماید و همچنین می‌تواند با اجازه مدعی‌العموم و نظارت عضو ناظر به فروش اثاث‌البیت و مال‌التجاره تاجر مباشرت نماید لیکن قبلا باید اظهارات تاجر ورشکسته را استماع یا لااقل‌مشارالیه را برای دادن توضیحات احضار کند، ترتیب فروش به‌موجب نظام‌نامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۴۵۸ ـ نسبت به تمام دعاوی که هیات طلبکارها در آن ذی‌نفع‌می‌باشند مدیر تصفیه با اجازه عضو ناظر می‌تواند دعوا را به صلح‌خاتمه دهد اگرچه دعاوی مزبوره راجع به اموال غیرمنقول باشد و در این مورد تاجر ورشکسته باید احضار شده باشد.

ماده ۴۵۹ ـ اگر موضوع صلح قابل تقویم نبوده یا بیش از پنج هزار ریال باشد صلح لازم‌الاجراء نخواهد بود مگر این‌که محکمه آن صلح را تصدیق نماید، در موقع تصدیق صلح‌نامه تاجر ورشکسته احضار می‌شود و در هر صورت مشارالیه حق دارد که به صلح اعتراض کند،اعتراض ورشکسته در صورتی که صلح راجع به اموال غیرمنقول باشد برای جلوگیری از صلح کافی خواهد بود تا محکمه تکلیف‌صلح را معین نماید.

ماده ۴۶۰ ـ وجوهی که به‌توسط مدیر تصفیه دریافت می‌شود باید فورا به صندوق عدلیه محل تسلیم گردد. صندوق مزبور حساب مخصوصی برای عمل ورشکسته اعم از عایدات و مخارج بازمی‌کند. وجوه مزبور از صندوق مسترد نمی‌گردد مگر به حواله عضو ناظر و تصدیق مدیر تصفیه

مبحث چهارم ــ در اقدامات تأمینیه (م ۴۶۱)

ماده ۴۶۱ ـ مدیر تصفیه مکلف است از روز شروع به ماموریت ، اقدامات تامینیه برای حفظ حقوق تاجر ورشکسته نسبت به‌مدیونین او به‌عمل آورد.

مبحث پنجم ــ در تشخیص مطالبات طلبکارها(م ۴۶۲ تا م ۴۷۵)

ماده ۴۶۲ ـ پس از صدور حکم ورشکستگی طلبکارها مکلفند، در مدتی که به موجب اخطار مدیر تصفیه در حدود نظام‌نامه وزارت‌عدلیه معین شده اسناد طلب خود یا سواد مصدق آن را به انضمام فهرستی که کلیه مطالبات آنها را معین می‌نماید به دفتردار محکمه تسلیم کرده قبض دریافت دارند.

ماده ۴۶۳ ـ تشخیص مطالبات طلبکارها در ظرف سه روز از تاریخ انقضای مهلت مذکور در ماده قبل شروع شده و بدون وقفه در محل و روز و ساعاتی که از طرف عضو ناظر معین می‌گردد، به ترتیبی که در نظام‌نامه معین خواهد شد، تعقیب می‌شود.

ماده ۴۶۴ ـ هر طلبکاری که طلب او تشخیص یا جزء صورت حساب دارایی منظور شده می‌تواند در حین تشخیص مطالبات سایر طلبکارها حضور به‌هم رسانیده و نسبت به طلبهایی که سابقا تشخیص شده یا فعلا در تحت رسیدگی است اعتراض نماید، همین‌حق

را خود تاجر ورشکسته هم خواهد داشت

ماده ۴۶۵ ـ محل اقامت طلبکارها و وکلای آنها در صورت مجلس تشخیص مطالبات معین و بعلاوه توصیف مختصری از سند داده می‌شود و تعیین قلم‌خوردگی یا تراشیدگی یا الحاقات بین السطور نیز باید در صورت مجلس قید و این نکته مسلم شود که طلب مسلم یا متنازع‌فیه است

ماده ۴۶۶ ـ عضو ناظر می‌تواند به نظر خود امر به ابراز دفاتر طلبکارها دهد یا از محکمه محل تقاضا نماید صورتی از دفاتر طلبکارها استخراج کرده و نزد او بفرستد.

ماده ۴۶۷ ـ اگر طلب مسلم و قبول شد مدیر تصفیه در روی سند عبارت ذیل را نوشته و امضاء می‌نماید و عضو ناظر نیز آن را تصدیق می‌کند.

«جزو قروض ... مبلغ ... قبول شد به تاریخ ...»

هر طلبکار باید در ظرف مدت و به ترتیبی که به موجب نظام‌نامه وزارت عدلیه معین می‌شود التزام بدهد طلبی را که اظهار کرده طلب‌حقیقی و بدون قصد استفاده نامشروع است

ماده ۴۶۸ ـ اگر طلب متنازع‌فیه واقع شده عضو ناظر می‌تواند حل قضیه‌را به محکمه رجوع و محکمه باید فورا از روی راپورت عضو ناظر رسیدگی نماید. محکمه می‌تواند امر دهد که با حضور عضو ناظر تحقیق در امر به‌عمل آید و اشخاصی را که می‌توانند راجع به این‌طلب اطلاعاتی دهند عضو ناظر احضار یا از آنها کسب اطلاع کند.

ماده ۴۶۹ ـ در موقعی که اختلاف راجع به تشخیص طلبی به محکمه‌رجوع شده و قضیه طوری باشد که محکمه نتواند در ظرف پانزده روز حکم صادر کند باید برحسب اوضاع امر دهد که انعقاد مجلس هیات طلبکارها برای ترتیب قرارداد ارفاقی به تاخیر افتد و یا این‌که منتظر نتیجه رسیدگی نشده و مجلس مزبور منعقد شود.

ماده ۴۷۰ ـ محکمه می‌تواند در صورت تصمیم به انعقاد مجلس قراردهد که صاحب طلب متنازع‌فیه معادل مبلغی که محکمه در قرار مزبور معین می‌کند موقتا طلبکار شناخته شده در مذاکرات هیات‌طلبکارها برای مبلغ مذکور شرکت نماید.

ماده ۴۷۱ ـ در صورتی که طلبی مورد تعقیب جزائی واقع شده باشد محکمه می‌تواند قرار تاخیر مجلس را بدهد ولی اگر تصمیم به عدم تاخیر مجلس نمود نمی‌تواند صاحب آن طلب را موقتا جزو طلبکاران قبول نماید و مادام که محاکم صالحه حکم خود را نداده‌اند طلبکار مزبور نمی‌تواند به هیچ‌وجه در عملیات راجعه به‌ورشکستگی شرکت کند.

ماده ۴۷۲ ـ پس از انقضای مهلتهای معین در مواد ۴۶۲ و ۴۶۷ به ترتیب‌قرارداد ارفاقی و به سایر عملیات راجعه به ورشکستگی مداومت‌می‌شود.

ماده ۴۷۳ ـ طلبکارهایی که در مواعد معینه حاضر نشده و مطابق ماده۴۶۲ عمل نکردند نسبت به عملیات و تشخیصات و تصمیماتی که‌راجع به تقسیم وجوه قبل از آمدن آنها به‌عمل آمده حق هیچ‌گونه اعتراضی ندارند ولی در تقسیماتی که ممکن است بعد به‌عمل آید جزء غرما حساب می‌شوند بدون این‌که حق داشته باشند حصه‌ای راکه در تقسیمات سابق به آنها تعلق می‌گرفت از اموالی که هنوز تقسیم نشده مطالبه نمایند.

ماده ۴۷۴ ـ اگر اشخاصی نسبت به اموال متصرفی تاجر ورشکسته‌دعوای خیاراتی دارند و صرف‌نظر از آن نمی‌کنند باید آن را در حین‌تصفیه عمل ورشکستگی ثابت نموده و به موقع اجراء گذارند.

ماده ۴۷۵ ـ حکم فوق درباره دعوای خیاراتی نیز مجری خواهد بود که تاجر ورشکسته نسبت به اموال متصرفی خود یا دیگران دارد مشروط بر این‌که بر ضرر طلبکارها نباشد.

فصل هفتم – درقرارداد ارفاقی و تصفیه حساب تاجر ورشکسته

مبحث اول ــ در دعوت طلبکارها و مجمع عمومی آنها (م ۴۷۶ تا م ۴۷۸)

ماده ۴۷۶ ـ عضو ناظر در ظرف هشت روز از تاریخ موعدی که به موجب نظام‌نامه مذکور در ماده ۴۶۷ معین شده به‌توسط دفتردار محکمه کلیه طلبکارهایی را که طلب آنها تشخیص و تصدیق یا موقتا قبول شده است برای مشاوره در انعقاد قرارداد ارفاقی دعوت‌می‌نماید، موضوع دعوت مجمع عمومی طلبکارها در رقعه‌های‌دعوت و اعلانات مندرجه در جراید باید تصریح شود.

ماده ۴۷۷ ـ مجمع عمومی مزبوره در محل و روز و ساعتی که از طرف عضو ناظر معین شده است در تحت ریاست مشارالیه منعقد می‌شود، طلبکارهایی که طلب آنها تشخیص و تصدیق شده است و همچنین طلبکارهایی که طلب آنها موقتا قبول گردیده یا وکیل ثابت‌الوکاله آنها حاضر می‌شوند تاجر ورشکسته نیز به این مجمع احضار می‌شود مشارالیه باید شخصا حاضر گردد و فقط وقتی می‌تواند اعزام وکیل نماید که عذر موجه داشته و صحت آن به‌تصدیق عضو ناظر رسیده باشد.

ماده ۴۷۸ ـ مدیر تصفیه به مجمع طلبکارها راپورتی از وضعیت ورشکستگی و اقداماتی که به‌عمل آمده و عملیاتی که با استحضار تاجر ورشکسته شده است می‌دهد، راپورت مزبور به امضای مدیر تصفیه رسیده به عضو ناظر تقدیم می‌شود و عضو ناظر باید از کلیه مذاکرات و تصمیمات مجمع طلبکارها صورت‌مجلس ترتیب دهد.

مبحث دوم ــ در قرارداد ارفاقی

فقره اول ــ در ترتیب قرارداد ارفاقی (م ۴۷۹ تا م ۴۸۸)

ماده ۴۷۹ ـ قرارداد ارفاقی بین تاجر ورشکسته و طلبکارهای او منعقد نمی‌شود مگر پس از اجرای مراسمی که در فوق مقرر شده است

ماده ۴۸۰ ـ قرارداد ارفاقی فقط وقتی منعقد می‌شود که لااقل نصف بعلاوه یک نفر از طلبکارها با داشتن لااقل سه ربع از کلیه مطالباتی که مطابق مبحث پنجم از فصل ششم تشخیص و تصدیق شده یا موقتا قبول گشته است در آن قرارداد شرکت نموده باشند والا بلااثرخواهد بود.

ماده ۴۸۱ ـ هرگاه در مجلس قرارداد ارفاقی اکثریت طلبکارها عددا حاضر شوند ولی از حیث مبلغ دارای سه ربع از مطالبات نباشند یا آن‌که‌دارای سه ربع از مطالبات باشند ولی اکثریت عددی را حائز نباشند نتیجه حاصله از آن مجلس معلق و قرار انعقاد مجلس ثانی برای یک‌هفته بعد داده می‌شود.

ماده ۴۸۲ ـ طلبکارهایی که در مجلس اول خود یا وکیل ثابت الوکاله آنها حاضر بوده و صورت‌مجلس را امضاء نموده‌اند مجبور نیستند در مجلس ثانی حاضر شوند مگر آن‌که بخواهند در تصمیم خود تغییری دهند ولی اگر حاضر نشدند تصمیمات سابق آنها به اعتبارخود باقی است اگر در جلسه ثانی اکثریت عددی و مبلغی مطابق‌ماده ۴۸۰ تکمیل شود قرارداد ارفاقی قطعی خواهد بود.

ماده ۴۸۳ ـ اگر تاجر به‌عنوان ورشکسته به تقلب محکوم شده باشد قرارداد ارفاقی منعقد نمی‌شود، در موقعی که تاجر به‌عنوان ورشکسته به تقلب تعقیب می‌شود لازم است طلبکارها دعوت‌شوند و معلوم کنند که آیا با احتمال حصول برائت تاجر و انعقاد قرارداد ارفاقی تصمیم خود را در امر مشارالیه به زمان حصول نتیجه‌رسیدگی به تقلب موکول خواهند کرد یا تصمیم فوری خواهندگرفت اگر بخواهند تصمیم را موکول به زمان بعد نمایند باید طلبکارهای حاضر از حیث عده و از حیث مبلغ اکثریت معین در ماده ۴۸۰ را حائز باشند چنانچه در انقضای مدت و حصول نتیجه رسیدگی به تقلب بنای انعقاد قرارداد ارفاقی شود قواعدی که

به‌موجب مواد قبل مقرر است در این موقع نیز باید معمول گردد.

ماده ۴۸۴ ـ اگر تاجر به‌عنوان ورشکستگی به تقصیر محکوم شود انعقاد قرارداد ارفاقی ممکن است لیکن در صورتی که تعقیب تاجر شروع‌شده باشد طلبکارها می‌توانند تا حصول نتیجه تعقیب و با رعایت‌مقررات ماده قبل تصمیم در قرارداد را تاخیر بیاندازند.

ماده ۴۸۵ ـ کلیه طلبکارها که حق شرکت در انعقاد قرارداد ارفاقی داشته‌اند می‌توانند راجع به قرارداد اعتراض کنند، اعتراض باید موجه بوده و در ظرف یک هفته از تاریخ قرارداد به مدیر تصفیه و خود تاجر ورشکسته ابلاغ شود والا ـ از درجه اعتبار ساقط خواهدبود. مدیر تصفیه و تاجر ورشکسته به اولین جلسه محکمه که بعمل ورشکستگی رسیدگی می کند احضار می‌شوند.

ماده ۴۸۶ ـ قرارداد ارفاقی باید به تصدیق محکمه برسد و هر یک از طرفین قرارداد می‌توانند تصدیق آن را از محکمه تقاضا نماید محکمه نمی‌تواند قبل از انقضای مدت یک هفته مذکور در ماده قبل تصمیمی راجع به تصدیق اتخاذ نماید، هر گاه در ظرف این مدت از طرف طلبکارهایی که حق اعتراض دارند اعتراضاتی بعمل آمده باشد محکمه باید در موضوع اعتراضات و تصدیق قرارداد ارفاقی‌حکم واحد صادر کند، اگر اعتراضات تصدیق شود قرارداد نسبت به‌تمام اشخاص ذی‌نفع بلااثر می‌شود.

ماده ۴۸۷ ـ قبل از آن که محکمه در باب تصدیق قرارداد رای دهد عضو ناظر باید راپورتی که متضمن کیفیت ورشکستگی و امکان قبول قرارداد باشد به محکمه تقدیم نماید.

ماده ۴۸۸ ـ در صورت عدم رعایت قواعد مقرره محکمه از تصدیق قرارداد ارفاقی امتناع خواهد نمود.

فقره دوم – در اثرات قرارداد ارفاقی(م ۴۸۹ تا م ۴۹۱)

ماده ۴۸۹ ـ همین که قرارداد ارفاقی تصدیق شد نسبت به طلبکارهایی که در اکثریت بوده‌اند یا در ظرف ده روز از تاریخ تصدیق آن را امضا نموده‌اند قطعی خواهد بود ولی طلبکارهایی که جزو اکثریت نبوده و قرارداد را هم امضا نکرده‌اند می‌توانند سهم خود را موافق آنچه از دارایی تاجر به طلبکارها می‌رسد دریافت نمایند لیکن حق ندارند در آتیه از دارایی تاجر ورشکسته بقیه طلب خود را مطالبه کنند مگر پس از تادیه تمام طلب کسانی که در قرارداد ارفاقی شرکت داشته یا آن را در ظرف ده روز مزبور امضا نموده‌اند.

ماده ۴۹۰ ـ پس از تصدیق شدن قرارداد ارفاقی دعوای بطلان نسبت به آن قبول نمی‌شود مگر این که پس از تصدیق مکشوف شود که در میزان دارایی یا مقدار قروض حیله‌ای به‌کار رفته و قدر حقیقی قلمداد نشده است

ماده ۴۹۱ ـ همین که حکم محکمه راجع به تصدیق قرارداد قطعی شد مدیر تصفیه صورت‌حساب کاملی با حضور عضو ناظر به تاجر ورشکسته می‌دهد که در صورت عدم اختلاف بسته می‌شود.

مدیر تصفیه کلیه دفاتر و اسناد و نوشتجات و همچنین دارایی ورشکسته را به استثنای آنچه که باید به طلبکارانی که قرارداد ارفاقی را امضا نکرده‌اند داده شود به مشارالیه رد کرده و رسید می گیرد و پس از آن که قرار تادیه سهم طلبکاران مذکور را داد ماموریت مدیر تصفیه ختم می‌شود، از تمام این مراتب عضو ناظر صورت مجلس تهیه می‌نماید و ماموریتش خاتمه می‌یابد.

در صورت تولید اختلاف محکمه رسیدگی کرده و حکم مقتضی‌خواهد داد.

فقره سوم – در ابطال یا فسخ قرارداد ارفاقی (م ۴۹۲ تا م ۵۰۳)

ماده ۴۹۲ ـ در موارد ذیل قرارداد ارفاقی باطل است

۱ ـ در مورد محکومیت تاجر به ورشکستگی به تقلب

۲ ـ در مورد ماده ۴۹۰.

ماده ۴۹۳ ـ اگر محکمه حکم بطلان قرارداد ارفاقی را بدهد ضمانت ضامن یا ضامنها (در صورتی که باشد) به خودی خود

ملغی‌می‌شود.

ماده ۴۹۴ ـ اگر تاجر ورشکسته شرایط قرارداد ارفاقی را اجراء نکرد،ممکن است برای فسخ قرارداد مزبور بر علیه او اقامه دعوا نمود.

ماده ۴۹۵ ـ در صورتی که اجرای تمام یا قسمتی از قرارداد را یک یا چندنفر ضمانت کرده باشند طلبکارها می‌توانند اجرای تمام یا قسمتی از قرارداد را که ضامن دارد از او بخواهند و در مورد اخیر آن قسمت از قرارداد که ضامن نداشته فسخ می‌شود. در صورت تعدد ضامن مسوولیت آنها تضامنی است

ماده ۴۹۶ ـ اگر تاجر ورشکسته پس از تصدیق قرارداد به عنوان ورشکستگی به تقلب تعقیب شده در تحت توقیف یا حبس درآیدمحکمه می‌تواند هر قسم وسایل تامینیه را که مقتضی بداند اتخاذکند ولی به محض صدور قرار منع تعقیب یا حکم تبرئه وسایل مزبوره مرتفع می‌شود.

ماده ۴۹۷ ـ پس از صدور حکم ورشکستگی به تقلب یا حکم ابطال یا فسخ قرارداد ارفاقی محکمه یک عضو ناظر و یک مدیر تصفیه معین‌می‌کند.

ماده ۴۹۸ ـ مدیر تصفیه می‌تواند دارایی تاجر را توقیف و مهر و موم نماید. مدیر تصفیه فورا از روی صورت دارایی سابق اقدام به رسیدگی اسناد و نوشتجات نموده و اگر لازم باشد متممی برای صورت دارایی ترتیب می‌دهد. مدیر تصفیه باید فورا به‌وسیله اعلان‌در روزنامه طلبکارهای جدید را اگر باشند دعوت نماید که در ظرف‌یک ماه اسناد مطالبات خود را برای رسیدگی ابراز کنند؛ در اعلان مزبور مفاد قرار محکمه که به موجب آن مدیر تصفیه معین شده‌است باید درج شود.

ماده ۴۹۹ ـ بدون فوت وقت به اسنادی که مطابق ماده قبل ابراز شده رسیدگی می‌شود، نسبت به مطالباتی که سابقا تشخیص یاتصدیق شده است رسیدگی جدید بعمل نمی‌آید ، مطالباتی که‌تمام یا قسمتی از آنها بعد از تصدیق پرداخته شده است ،موضوع می‌شود.

ماده ۵۰۰ ـ معاملاتی که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم راجع به تصدیق قرارداد ارفاقی تا صدور حکم بطلان یا فسخ قرارداد مزبور نموده باطل نمی‌شود مگر در صورتی که معلوم شود به قصد اضرار بوده و به ضرر طلبکاران هم باشد.

ماده ۵۰۱ ـ در صورت فسخ یا ابطال قرارداد ارفاقی دارایی تاجر بین طلبکاران ارفاقی و اشخاصی که بعد از قرارداد ارفاقی طلبکار شده‌اند به غرما تقسیم می‌شود.

ماده ۵۰۲ ـ اگر طلبکاران ارفاقی بعد از توقف تاجر تا زمان فسخ یا ابطال چیزی گرفته‌اند ماخوذی آنها از وجهی که به ترتیب غرما به آنها می‌رسد کسر خواهد شد.

ماده ۵۰۳ ـ هرگاه تاجری ورشکست و امرش منتهی به قرارداد ارفاقی گردید و ثانیا بدون این‌که قرارداد مزبور ابطال یا فسخ شود ورشکست شد مقررات دو ماده قبل در ورشکستگی ثانوی لازم‌الاجراء است

مبحث سوم ـ در تفریغ حساب و ختم عمل ورشکستگی(م ۵۰۴ تا م ۵۱۳)

ماده ۵۰۴ ـ اگر قرارداد ارفاقی منعقد نشد مدیر تصفیه فورا به عملیات تصفیه و تفریغ عمل ورشکستگی شروع خواهد کرد.

ماده ۵۰۵ ـ در صورتی که اکثریت مذکور در ماده (۴۸۰) موافقت نماید محکمه مبلغی را برای اعاشه ورشکسته در حدود مقررات ماده ۴۴۷معین خواهد کرد.

ماده ۵۰۶ ـ اگر شرکت تضامنی مختلط یا نسبی ورشکست شود طلبکارها می‌توانند قرارداد ارفاقی را با شرکت یا منحصرا با یک یاچند نفر از شرکای ضامن منعقد نمایند. در صورت ثانی دارایی شرکت تابع مقررات این مبحث و به غرما تقسیم می‌شود ولی دارایی شخصی شرکایی که با آنها قرارداد ارفاقی منعقد شده است به‌غرما تقسیم نخواهد شد، شریک یا شرکای ضامن که با آنها

قرارداد خصوصی منعقد شده نمی‌توانند تعهد حصه‌ای نمایند مگر از اموال شخصی خودشان شریکی که با او قرارداد مخصوص منعقد شده از مسوولیت ضمانتی مبری است

ماده ۵۰۷ ـ اگر طلبکارها بخواهند تجارت تاجر ورشکسته را ادامه دهندمی‌توانند برای این امر وکیل یا عامل مخصوصی انتخاب نموده یا به خود مدیر تصفیه این ماموریت را بدهند.

ماده ۵۰۸ ـ در ضمن تصمیمی که وکالت مذکور در ماده فوق را مقرر می‌دارد باید مدت و حدود وکالت و همچنین میزان وجهی که وکیل می‌تواند برای مخارج لازمه پیش خود نگاه دارد معین گردد ، تصمیم مذکور اتخاذ نمی‌شود مگر با حضور عضو ناظر و با اکثریت سه ربع از طلبکارها عددا و مبلغا، خود تاجر ورشکسته و همچنین طلبکارهای مخالف (با رعایت ماده ۴۷۳) می‌توانند نسبت به این تصمیم در محکمه اعتراض نمایند، این اعتراض اجرای تصمیم را به تاخیر نمی‌اندازد.

ماده ۵۰۹ ـ اگر از معاملات وکیل یا عاملی که تجارت ورشکسته را ادامه می‌دهد تعهداتی حاصل شود که بیش از حد دارایی تاجر ورشکسته است فقط طلبکارهایی که آن اجازه را داده‌اند شخصا علاوه برحصه‌ای که در دارایی مزبور دارند به نسبت طلبشان در حدود اختیاراتی که داده‌اند مسوول تعهدات مذکوره می‌باشند.

ماده ۵۱۰ ـ در صورتی که عمل تاجر ورشکسته منجر به تفریغ حساب شود مدیر تصفیه مکلف است تمام اموال منقول و غیرمنقول تاجر ورشکسته را به فروش رسانیده مطالبات و دیون و حقوق او را صلح و مصالحه و وصول و تفریغ کند. تمام این مراتب در تحت نظر عضو ناظر و با حضور تاجر ورشکسته به عمل می‌آید اگر تاجر ورشکسته از حضور استنکاف نمود استحضار مدعی‌العموم کافی‌است

فروش اموال مطابق نظام‌نامه وزارت عدلیه به‌عمل خواهد آمد.

ماده ۵۱۱ ـ همین‌که تفریغ عمل تاجر به اتمام رسید عضو ناظر طلبکارها و تاجر ورشکسته را دعوت می‌نماید. در این جلسه مدیرتصفیه حساب خود را خواهد داد.

ماده ۵۱۲ ـ هرگاه اموالی در اجاره تاجر ورشکسته باشد مدیر تصفیه در فسخ یا ابقای اجاره به نحوی که موافق منافع طلبکارها باشد اتخاذ تصمیم می‌کند، اگر تصمیم بر فسخ اجاره شد صاحبان اموال مستاجره از بابت مال‌الاجاره‌ای که تا آن تاریخ مستحق شده‌اند جزء غرما منظور می‌شوند اگر تصمیم بر ابقای اجاره بوده و تاميناتی هم سابقا به موجب اجاره‌نامه به موجر داده شده باشد آن تامینات ابقاء خواهد شد والا تاميناتی که پس از ورشکستگی داده می‌شود باید کافی باشد، در صورتی که با تصمیم مدیر تصفیه بر فسخ اجاره موجر راضی به فسخ نشود حق مطالبه تامین را نخواهد داشت

ماده ۵۱۳ ـ مدیر تصفیه می‌تواند با اجازه عضو ناظر اجاره را برای بقیه‌مدت به دیگری تفویض نماید (مشروط بر این‌که به موجب قرارداد کتبی طرفین این حق منع نشده باشد) و در صورت تفویض به‌غیرباید وثیقه کافی که تامین پرداخت مال‌الاجاره را بنماید به مالك اموال مستاجره داده و کلیه شرایط و مقررات اجاره‌نامه را به موقع خود اجرا کند.

فصل هشتم ـ در اقسام مختلفه طلبکارها و حقوق هریک از آنها

مبحث اول ـ در طلبکارهایی که رهینه منقول دارند(م ۵۱۴ تا م ۵۱۷)

ماده ۵۱۴ ـ طلبکارهایی که رهینه در دست دارند فقط در صورت غرما برای یادداشت قید می‌شوند.

ماده ۵۱۵ ـ مدیر تصفیه می‌تواند در هر موقع با اجازه عضو ناظر طلب طلبکارها را داده و شییء مرهون را از رهن خارج و جزء دارایی تاجرورشکسته منظور دارد.

ماده ۵۱۶ـ اگر وثیقه فک نشود مدیر تصفیه باید با نظارت مدعی‌العموم آن را به فروش برساند و مرتهن نیز در آن موقع باید دعوت شود. اگر قیمت فروش وثیقه پس از وضع مخارج بیش از طلب طلبکار باشد مازاد به مدیر تصفیه تسلیم می‌شود و اگر قیمت فروش کمتر شد مرتهن برای بقیه طلب خود در جزء طلبکارهای عادی در غرما منظور خواهد شد.

ماده ۵۱۷ـ مدیر تصفیه صورت طلبکارهایی را که ادعای وثیقه می‌نمایند به عضو ناظر تقدیم می‌کند. عضو مزبور در صورت لزوم اجازه می‌دهد طلب آنها از اولین وجوهی که تهیه می‌شود پرداخته گردد در صورتی که نسبت به حق وثیقه طلبکارها اعتراضی داشته باشند به محکمه رجوع می‌شود.

مبحث دوم ـ در طلبکارهایی که نسبت به اموال غیرمنقول حق‌تقدم دارند (م ۵۱۸ تا م ۵۲۱)

ماده ۵۱۸ـ اگر تقسیم وجوهی که از فروش اموال غیرمنقول حاصل‌شده قبل از تقسیم دارایی منقول یا در همان حین به عمل آمده باشد طلبکارهایی که نسبت به اموال غیرمنقول حقوقی دارند و حاصل فروش اموال مزبور کفایت طلب آنها را ننموده است نسبت به بقیه‌طلب خود جزء غرمای معمولی منظور و از وجوهی که برای غرمای مزبور مقرر است حصه می‌برند مشروط بر این‌که طلب آنها به‌طوری که قبلا مذکور شده است تصدیق شده باشد.

ماده ۵۱۹ـ اگر قبل از تقسیم وجوهی که از فروش اموال غیرمنقول حاصل شده وجهی از بابت دارایی منقول تقسیم شود طلبکارهایی که نسبت به اموال غیرمنقول حقوقی دارند و طلب آنها تصدیق و اعتراف شده است به میزان کلیه طلب خود جزء سایر غرما وارد و از وجوه مزبوره حصه می‌برند ولی عندالاقتضاء مبلغ دریافتی در موقع تقسیم حاصل اموال غیرمنقول از طلب آنها موضوع می‌شود.

ماده ۵۲۰ـ در مورد طلبکارهایی که نسبت به اموال غیرمنقول حقوقی دارند ولی به‌واسطه مقدم بودن سایر طلبکارها نمی‌توانند در حین تقسیم قیمت اموال غیرمنقول طلب خود را تماما وصول کنند ترتیب ذیل مرعی خواهد بود:

اگر طلبکارهای مزبور قبل از تقسیم حاصل اموال غیرمنقول از بابت‌طلب خود وجهی دریافت داشته باشند این مبلغ از حصه‌ای که از بابت اموال غیرمنقول به آنها تعلق می‌گیرد موضوع و به حصه‌ای که‌باید بین طلبکارهای معمولی تقسیم شود اضافه می‌گردد و بقیه طلبکارهایی که در اموال غیرمنقول ذی‌حق بوده‌اند برای بقیه طلب خود به نسبت آن بقیه جزء غرما محسوب شده حصه می‌برند.

ماده ۵۲۱ـ اگر به‌واسطه مقدم بودن طلبکارهای دیگر بعضی از طلبکارهایی که نسبت به اموال غیرمنقول حقوقی دارند وجهی دریافت نکنند طلب آنها جزء غرما محسوب و بدین سمت هرمعامله‌ای که از بابت قرارداد ارفاقی و غیره با غرما می‌شود با آنها نیز به عمل خواهد آمد.

فصل‌نهم ـ درتقسیم بین طلبکارها و فروش اموال منقول(م ۵۲۲ تا م ۵۲۷)

ماده ۵۲۲ـ پس از وضع مخارج اداره امور ورشکستگی و اعانه‌ای که ممکن است به تاجر ورشکسته داده شده باشد و وجوهی که باید به صاحبان مطالبات ممتازه تادیه گردد مجموع دارایی منقول بین طلبکارها به نسبت طلب آنها که قبلا تشخیص و تصدیق شده است تقسیم خواهد شد.

ماده ۵۲۳ـ مدیر تصفیه برای اجرای مقصود مذکور در ماده فوق ماهی یک مرتبه صورت‌حساب عمل ورشکستگی را با تعیین وجوه موجوده به عضو ناظر می‌دهد. عضو مذکور در صورت لزوم امر به تقسیم وجوه مزبور بین طلبکارها داده مبلغ آن را معین و مواظبت می‌نماید که به تمام طلبکارها اطلاع داده شود.

ماده ۵۲۴ ـ در موقع تقسیم وجوه بین طلبکارها حصه طلبکارهای مقیم ممالک خارجه به نسبت طلب آنها که در صورت دارایی و قروض منظور شده است موضوع می گردد. چنانچه مطالبات مزبور صحیحا در صورت دارایی و قروض منظور نشده باشد عضو ناظر می‌تواند حصه موضوعی را زیاد کند. برای مطالباتی که هنوز در باب آنها تصمیم قطعی اتخاذ نشده است باید مبلغی موضوع گردد.

ماده ۵۲۵ ـ وجوهی که برای طلبکارهای مقیم خارجه موضوع شده‌است تا مدتی که قانون برای آنها معین کرده به طور امانت به صندوق عدلیه سپرده خواهد شد. اگر طلبکارهای مذکور مطابق این قانون مطالبات خود را به تصدیق نرسانند مبلغ مزبور بین طلبکارهایی که طلب آنها به تصدیق رسیده تقسیم می‌شود. وجوهی که برای مطالبات تصدیق نشده موضوع گردیده در صورت عدم تصدیق آن‌مطالبات بین طلبکارهایی که طلب آنها تصدیق شده تقسیم می‌شود.

ماده ۵۲۶ ـ هیچ طلبی را مدیر تصفیه نمی‌پردازد مگر آن که مدارک واسناد آن را قبلا ملاحظه کرده باشد. مدیر تصفیه مبلغی را که پرداخته‌در روی سند قید می کند عضو ناظر در صورت عدم امکان ابراز سند می‌تواند اجازه دهد که به موجب صورت مجلسی که طلب در آن‌تصدیق شده وجهی پرداخته شود. در هر حال باید طلبکارها رسیدوجه را در ذیل صورت تقسیم ذکر کنند.

ماده ۵۲۷ ـ ممکن است هیات طلبکارها با استحضار تاجر ورشکسته از محکمه تحصیل اجازه نماید که تمام یا قسمتی از حقوق و مطالبات تاجر ورشکسته را که هنوز وصول نشده به طوری که صرفه و صلاح تاجر ورشکسته هم منظور شود خودشان قبول و مورد معامله قراردهند در این‌صورت مدیر تصفیه اقدامات مقتضیه را به‌عمل خواهد آورد در این خصوص هر طلبکار می‌تواند به عضو ناظر مراجعه کرده تقاضا نماید که طلبکارهای دیگر را دعوت نماید تا تصمیم خود را اتخاذ بنمایند.

فصل دهم ــ در دعوی استرداد (م ۵۲۸ تا ۵۳۵)

ماده ۵۲۸ ـ اگر قبل از ورشکستگی تاجر کسی اوراق تجارتی به او داده باشد که وجه آن را وصول و به حساب صاحب سند نگاه دارد و یا به مصرف معینی برساند و وجه اوراق مزبور وصول یا تادیه نگشته و اسناد عینا در حین ورشکستگی در نزد تاجر ورشکسته موجود باشد صاحبان آن می‌توانند عین اسناد را استرداد کنند.

ماده ۵۲۹ ـ مال‌التجاره‌هایی که در نزد تاجر ورشکسته امانت بوده یا به مشارالیه داده شده است که به حساب صاحب مال‌التجاره به فروش‌برساند مادام که عین آنها کلا ـ یا جزء نزد تاجر ورشکسته موجود یا نزد شخص دیگری از طرف تاجر مزبور امانت یا برای فروش گذارده شده و موجود باشد قابل استرداد است

ماده ۵۳۰ ـ مال‌التجاره‌هایی که تاجر ورشکسته به حساب دیگری خریداری کرده و عین آن موجود است اگر قیمت آن پرداخته نشده باشد از طرف فروشنده والا از طرف کسی که به حساب او آن مال خریداری شده قابل استرداد است

ماده ۵۳۱ ـ هرگاه تمام یا قسمتی از مال‌التجاره‌ای که برای فروش به‌تاجر ورشکسته داده شده بود معامله شده و به هیچ نحوی بین خریدار و تاجر ورشکسته احتساب نشده باشد از طرف صاحب مال قابل استرداد است اعم از این‌که نزد تاجر ورشکسته یا خریدار باشد و به‌طور کلی عین هر مال متعلق به دیگری که در نزد تاجر ورشکسته موجود باشد قابل استرداد است

ماده ۵۳۲ ـ اگر مال‌التجاره‌ای که برای تاجر ورشکسته حمل شده قبل از وصول از روی صورت حساب یا بارنامه که دارای امضای ارسال‌کننده است به فروش رسیده و فروش صوری نباشد دعوی استرداد پذیرفته نمی‌شود والا موافق ماده ۵۲۹ قابل استرداد است و استردادکننده باید وجوهی را که به‌طور علی‌الحساب گرفته یا مساعدتا از بابت کرایه حمل و حق کمیسیون و بیمه و غیره تادیه شده یا از این بابتها باید تادیه بشود به طلبکارها بپردازد.

ماده ۵۳۳ ـ هرگاه کسی مال‌التجاره‌ای به تاجر ورشکسته فروخته ولیکن‌هنوز آن جنس نه به خود تاجر ورشکسته تسلیم شده و نه به

کسی‌دیگر که به حساب او بیاورد آن‌کس می‌تواند به اندازه‌ای که وجه آن‌را نگرفته از تسلیم مال‌التجاره امتناع کند.

ماده ۵۳۴ ـ در مورد دو ماده قبل مدیر تصفیه می‌تواند با اجازه عضو ناظر تسلیم مال‌التجاره را تقاضا نماید ولی باید قیمتی را که بین فروشنده و تاجر ورشکسته مقرر شده است بپردازد.

ماده ۵۳۵ ـ مدیر تصفیه می‌تواند با تصویب عضو ناظر تقاضای استرداد را قبول نماید و در صورت اختلاف محکمه پس از استماع عقیده عضو ناظر حکم مقتضی را می‌دهد.

فصل یازدهم ـ در طرق شکایت از احکام صادره راجع به ورشکستگی (م ۵۳۶ تا ۵۴۰)

ماده ۵۳۶ ـ حکم اعلان ورشکستگی و همچنین حکمی که به موجب آن تاریخ توقف تاجر در زمانی قبل از اعلان ورشکستگی تشخیص شود قابل اعتراض است

ماده ۵۳۷ ـ اعتراض باید از طرف تاجر ورشکسته در ظرف ده روز و از طرف اشخاص ذی‌نفع که در ایران مقیمند در ظرف یک ماه و از طرف آنهایی که در خارجه اقامت دارند در ظرف دو ماه به عمل آید ابتدای مدتهای مزبور از تاریخی است که احکام مذکوره اعلان‌می‌شود.

ماده ۵۳۸ ـ پس از انقضای مهلتی که برای تشخیص و تصدیق مطالبات طلبکارها معین شده است دیگر هیچ تقاضایی از طرف طلبکارها راجع به تعیین تاریخ توقف به غیر آن تاریخی که به موجب حکم ورشکستگی یا حکم دیگری که در این باب صادر شده قبول نخواهدشد، همین‌که مهلتهای مزبور منقضی شد تاریخ توقف نسبت به طلبکارها قطعی و غیرقابل تغییر خواهد بود.

ماده ۵۳۹ ـ مهلت استیناف از حکم ورشکستگی ده روز از تاریخ ابلاغ است به این مدت برای کسانی که محل اقامت آنها از مقر محکمه بیش از شش فرسخ فاصله دارد از قرار هر شش فرسخ یک روز اضافه می‌شود.

ماده ۵۴۰ ـ قرارهای ذیل قابل اعتراض و استیناف و تمیز نیست

۱ ـ قرارهای راجعه به تعیین یا تغییر عضو ناظر یا مدیر تصفیه

۲ ـ قرارهای راجعه به تقاضای اعانه به جهت تاجر ورشکسته یاخانواده او،

۳ ـ قرارهای فروش اسباب یا مال‌التجاره‌ای که متعلق به ورشکسته‌است

۴ ـ قرارهایی که قرارداد ارفاقی را موقتا موقوف یا قبول موقتی مطالبات متنازع فیه را مقرر می‌دارد،

۵ ـ قرارهای صادره در خصوص شکایت از اوامری که عضو ناظر درحدود صلاحیت خود صادر کرده است

باب دوازدهم ـ در ورشکستگی به تقصیر و ورشکستگی به تقلب

فصل اول ـ در ورشکستگی به تقصیر (م ۵۴۱ تا ۵۴۸)

ماده ۵۴۱ ـ تاجر در موارد ذیل ورشکسته به تقصیر اعلان می‌شود:

۱ ـ در صورتی که محقق شود مخارج شخصی یا مخارج خانه‌مشارالیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او فوق العاده بوده است

۲ ـ در صورتی که محقق شود که تاجر نسبت به سرمایه خود مبالغ عمده صرف معاملاتی کرده که در عرف تجارت موهوم یا نفع آن منوط به اتفاق محض است

۳ـ اگر به قصد تاخیر انداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروشی نازلتر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به‌کار برده تا تحصیل وجهی نماید اعم از این‌که از راه استقراضی یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد؛

۴ـ اگر یکی از طلبکارها را پس از تاریخ توقف بر سایرین ترجیح‌داده و طلب او را پرداخته باشد.

ماده ۵۴۲ـ در موارد ذیل هر تاجر ورشکسته ممکن است ورشکسته به‌تقصیر اعلان شود:

۱ـ اگر به حساب دیگری و بدون آن‌که در مقابل عوضی دریافت نماید تعهداتی کرده باشد که نظر به وضعیت مالی او در حین انجام آنها آن تعهدات فوق العاده باشد؛

۲ـ اگر عملیات تجارتی او متوقف شده و مطابق ماده ۴۱۳ این‌قانون رفتار نکرده باشد؛

۳ـ اگر از تاریخ اجرای قانون تجارت مصوب ۲۵ دلو ۱۳۰۳ و ۱۲فروردین و ۱۲ خرداد ۱۳۰۴ دفتر نداشته یا دفاتر او ناقص یا بی‌ترتیب بوده یا در صورت دارایی وضعیت حقیقی خود را اعم از قروض و مطالبات به‌طور صحیح معین نکرده باشد (مشروط براین‌که در این موارد مرتکب تقلبی نشده باشد).

ماده ۵۴۳ـ ورشکستگی به تقصیر جنحه محسوب و مجازات آن از ۶ماه تا سه سال حبس تادیبی است

ماده ۵۴۴ـ رسیدگی به جرم فوق برحسب تقاضای مدیر تصفیه یا هریک از طلبکارها یا تعقیب مدعی‌العموم در محکمه جنحه به‌عمل می‌آید.

ماده ۵۴۵ـ در صورتی که تعقیب تاجر ورشکسته به تقصیر از طرف‌مدعی‌العموم به‌عمل آمده باشد مخارج آن را به هیچ‌وجه نمی‌توان‌به هیات طلبکارها تحمیل نمود، در صورت انعقاد قرارداد ارفاقی مامورین اجرا نمی‌توانند اقدام به وصول این مخارج کنند مگر پس از انقضای مدتهای معینه در قرارداد.

ماده ۵۴۶ـ مخارج تعقیبی که از طرف مدیر تصفیه به‌نام طلبکارها می‌شود در صورت برائت تاجر به عهده هیات طلبکارها و درصورتی که محکوم شد به عهده دولت است لیکن دولت حق دارد مطابق ماده قبل به تاجر ورشکسته مراجعه نماید.

ماده ۵۴۷ـ مدیر تصفیه نمی‌تواند تاجر ورشکسته را به عنوان ورشکستگی به تقصیر تعقیب کند یا از طرف هیات طلبکارها مدعی‌خصوصی واقع شود مگر پس از تصویب اکثریت طلبکارهای‌حاضر.

ماده ۵۴۸ـ مخارج تعقیبی که از طرف یکی از طلبکارها به عمل می‌آید در صورت محکومیت تاجر ورشکسته به عهده دولت و در صورت برائت ذمه به عهده تعقیب‌کننده است

فصل دوم ــ در ورشکستگی به تقلب (م ۵۴۹ تا م ۵۵۰)

ماده ۵۴۹ـ هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده و یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به‌وسیله اسناد و یا به وسیله صورت دارایی و قروض به‌طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد نموده است ورشکسته به تقلب اعلام و مطابق قانون جزا مجازات می‌شود.

ماده ۵۵۰ـ راجع به تقاضای تعقیب و مخارج آن در موارد ماده قبل مفادمواد ۵۴۵ تا ۵۴۸ لازم‌الرعایه است

فصل سوم ــ در جنحه و جنایاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب می شوند (م ۵۵۱ تا م

ماده ۵۵۱ ـ در مورد ورشکستگی اشخاص ذیل مجرم محسوب و مطابق قانون جزا به مجازات ورشکسته به تقلب محکوم خواهند شد:

۱ ـ اشخاصی که عالما به نفع تاجر ورشکسته تمام یا قسمتی از دارایی منقول یا غیرمنقول او را از میان ببرند یا پیش خود نگاه دارند یا مخفی نمایند؛

۲ ـ اشخاصی که به قصد تقلب به اسم خود یا به اسم دیگری طلب غیرواقعی را واقعی قلمداد کرده و مطابق ماده ۴۶۷ التزام داده باشند.

ماده ۵۵۲ ـ اشخاصی که به اسم دیگری یا به اسم موهومی تجارت نموده و اعمال مندرجه در ماده ۵۴۹ را مرتکب شده‌اند به مجازاتی که برای ورشکسته به تقلب مقرر است محکوم می‌باشند.

ماده ۵۵۳ ـ اگر اقوام شخص ورشکسته بدون شرکت مشارالیه اموال او را از میان ببرند یا مخفی نمایند یا پیش خود نگاه دارند به مجازاتی که برای سرقت معین است محکوم خواهند شد.

ماده ۵۵۴ ـ در موارد معینه در مواد قبل محکمه‌ای که رسیدگی می‌کند باید در خصوص مسائل ذیل ولو این‌که متهم تبرئه شده باشد،

حکم بدهد:

۱ ـ راجع به رد کلیه اموال و حقوقی که موضوع جرم بوده است به هیات طلبکارها، این حکم را محکمه در صورتی که مدعی‌خصوصی هم نباشد باید صادر کند؛

۲ ـ راجع به ضرر و خساراتی که ادعا شده است

ماده ۵۵۵ ـ اگر مدیر تصفیه در حین تصدی به امور تاجر ورشکسته وجهی را حیف و میل کرده باشد به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد.

ماده ۵۵۶ ـ هر گاه مدیر تصفیه اعم از این‌که طلبکار باشد یا نباشد در مذاکرات راجعه به ورشکستگی با شخص ورشکسته یا با دیگری تبانی نماید یا قرارداد خصوصی منعقد کند که آن تبانی یا قرارداد به‌نفع مرتکب و به ضرر طلبکارها یا بعضی از آنها باشد در محکمه جنحه به حبس تادیبی از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.

ماده ۵۵۷ ـ کلیه قراردادهایی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده‌باشد نسبت به هر کس حتی خود تاجر ورشکسته محکوم به بطلان است طرف قرارداد مجبور است که وجوه یا اموالی را که به موجب قرارداد باطل شده دریافت کرده است به اشخاص ذی‌حق مسترد دارد.

ماده ۵۵۸ ـ هر حکم محکومیتی که به موجب این فصل یا به موجب فصول سابق صادر بشود باید به خرج محکوم علیه اعلان گردد.

فصل چهارم ــ در اداره کردن اموال تاجر ورشکسته‌در صورت ورشکستگی به تقصیر یا به تقلب (م ۵۵۹ تا م ۵۶۰)

ماده ۵۵۹ ـ در تمام مواردی که کسی به واسطه ورشکستگی به تقصیر یا به تقلب تعقیب و محکوم می‌شود رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی به غیر از آنچه در ماده ۵۵۴ مذکور است از صلاحیت محکمه جزا خارج خواهد بود.

ماده ۵۶۰ ـ مدیر تصفیه مکلف است در صورت تقاضای مدعی‌العموم بدایت کلیه اسناد و نوشتجات و اوراق و اطلاعات لازمه را به او بدهد.

باب سیزدهم ــ در اعاده اعتبار (م ۵۶۱ تا م ۵۷۵)

ماده ۵۶۱ ـ هر تاجر ورشکسته که کلیه دیون خود را با متفرعات وم خارجی که به آن تعلق گرفته است کاملا ـ بپردازد حقا اعاده اعتبار می‌نماید.

ماده ۵۶۲ ـ طلبکارها نمی‌توانند از جهت تاخیری که در ادای طلب آنها شده است برای بیش از پنج سال مطالبه متفرعات و خسارات نمایند و در هر حال متفرعاتی که مطالبه می‌شود در سال نباید بیش از صدی هفت طلب باشد.

ماده ۵۶۳ ـ برای آن‌که شریک ضامن یک شرکت ورشکسته که حکم ورشکستگی او نیز صادر شده بتواند حق اعاده اعتبار حاصل کند باید ثابت نماید که به ترتیب فوق تمام دیون شرکت را پرداخته است ولو این‌که نسبت به شخص او قرارداد ارفاقی مخصوصی وجود داشته باشد.

ماده ۵۶۴ ـ در صورتی که یک یا چند نفر از طلبکارها مفقودالاثر یا غایب بوده یا این‌که از دریافت وجه امتناع نماید؛ تاجر ورشکسته باید وجوهی را که به آنها مدیون است با اطلاع مدعی‌العموم در صندوق عدلیه بسپارد و همین‌که تاجر معلوم کرد این وجوه را سپرده است بری‌الذمه محسوب است

ماده ۵۶۵ ـ تجار ورشکسته در دو مورد ذیل پس از اثبات صحت عمل‌در مدت پنج سال از تاریخ اعلان ورشکستگی می‌توانند اعتبار خودرا اعاده نمایند:

۱ ـ تاجر ورشکسته که تحصیل قرارداد ارفاقی نموده و تمام وجوهی را که به موجب قرارداد به عهده گرفته است پرداخته باشد. این ترتیب در مورد شریک شرکت ورشکسته‌ای که شخصا تحصیل قرارداد ارفاقی جداگانه نموده است نیز رعایت می‌شود؛

۲ ـ تاجر ورشکسته‌ای که کلیه طلبکاران ذمه او را بری کرده یا به‌اعاده اعتبار او رضایت داده‌اند.

ماده ۵۶۶ ـ عرض‌حال اعاده اعتبار باید به انضمام اسناد مثبته آن به مدعی‌العموم حوزه ابتدایی داده شود که اعلان ورشکستگی در آن‌حوزه واقع شده است

ماده ۵۶۷ ـ سواد این عرض‌حال در مدت یک ماه در اطاق جلسه محکمه ابتدائی و همچنین در اداره مدعی‌العموم بدایت الصاق و اعلان می‌شود. بعلاوه دفتردار محکمه باید مفاد عرض‌حال مزبور را به کلیه طلبکارهایی که مطالبات آنها در حین تصفیه عمل تاجر ورشکسته یا بعد از آن تصدیق شده و هنوز طلب خود را بر طبق‌مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ کاملا دریافت نکرده‌اند به‌وسیله مکتوب سفارشی اعلام دارد.

ماده ۵۶۸ ـ هر طلبکاری که مطابق مقررات مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ طلب خود را کاملا دریافت نکرده می‌تواند در مدت یک ماه از تاریخ اعلام مذکور در ماده قبل به عرض‌حال اعاده اعتبار اعتراض کند.

ماده ۵۶۹ ـ اعتراض به‌وسیله اظهارنامه که به ضمیمه اسناد مثبته به‌دفتر محکمه بدایت داده می‌شود به عمل می‌آید. طلبکار معترض می‌تواند به موجب عرض‌حال در حین رسیدگی به دعوی اعاده‌اعتبار به‌طور شخص ثالث ورود کند.

ماده ۵۷۰ ـ پس از انقضای موعد نتیجه تحقیقاتی که به‌توسط‌مدعی‌العموم به‌عمل آمده است به انضمام عرایض اعتراض به‌رئیس محکمه داده می‌شود، رئیس مزبور در صورت لزوم مدعی ومعترضین را به جلسه خصوصی محکمه احضار می‌کند.

ماده ۵۷۱ ـ در مورد ماده ۵۶۱ محکمه فقط صحت مدارک را سنجیده‌در صورت موافقت آنها با قانون حکم اعاده اعتبار می‌دهد و در موردماده ۵۶۵ محکمه اوضاع و احوال را سنجیده به‌طوری که مقتضی عدل و انصاف بداند حکم می‌دهد و در هر دو صورت حکم باید درجلسه علنی صادر گردد.

ماده ۵۷۲ ـ مدعی اعاده اعتبار و همچنین مدعی عمومی و طلبکارهای معترض می‌توانند در ظرف ده روز از تاریخ اعلام حکم

به‌وسیله‌مکتوب سفارشی از حکمی که در خصوص اعاده اعتبار صادرشده استیناف بخواهند، محکمه استیناف پس از رسیدگی برحسب‌مقررات ماده ۵۷۱ حکم صادر می‌کند.

ماده ۵۷۳ ـ اگر عرض‌حال اعاده اعتبار رد بشود تجدید ممکن نیست‌مگر پس از انقضای شش ماه

ماده ۵۷۴ ـ اگر عرض‌حال قبول شود حکمی که صادر می‌گردد در دفتر مخصوصی که در محکمه بدایت محل اقامت تاجر برای این کار مقرر است ثبت خواهد شد. اگر محل اقامت تاجر در حوزه محکمه‌ای که حکم می‌دهد نباشد، در ستون ملاحظات دفتر ثبت اسامی ورشکستگان که در دایره ثبت اسناد محل موجود است مقابل اسم تاجر ورشکسته با مرکب قرمز به حکم مزبور اشاره‌می‌شود.

ماده ۵۷۵ ـ ورشکستگان به تقلب و همچنین اشخاصی که برای سرقت یا کلاهبرداری یا خیانت در امانت محکوم شده‌اند مادامی که از جنبه‌جزائی اعاده حیثیت نکرده‌اند نمی‌توانند از جنبه تجارتی اعاده اعتبارکنند.

باب چهاردهم ــ اسم تجارتی (م ۵۷۶ تا م ۵۸۲)

ماده ۵۷۶ ـ ثبت اسم تجارتی اختیاری است مگر در مواردی که وزارت عدلیه ثبت آن را الزامی کند.

ماده ۵۷۷ ـ صاحب تجارتخانه‌ای که شریک در تجارت‌خانه ندارد نمی‌تواند اسمی برای تجارت‌خانه خود انتخاب کند که موهوم وجود شریک باشد.

ماده ۵۷۸ ـ اسم تجارتی ثبت شده را هیچ شخص دیگری در همان محل نمی‌تواند اسم تجارتی خود قرار دهد ولو این‌که اسم تجارتی ثبت‌شده با اسم خانوادگی او یکی باشد.

ماده ۵۷۹ ـاسم تجارتی قابل انتقال است

ماده ۵۸۰ ـ مدت اعتبار ثبت اسم تجارتی پنج سال است

ماده ۵۸۱ ـ در مواردی که ثبت اسم تجارتی الزامی شده و در مورد مقرر ثبت به‌عمل نیاید اداره ثبت اقدام به ثبت کرده و سه برابر حق الثبت ماخوذ خواهد داشت

ماده ۵۸۲ ـ وزارت عدلیه به موجب نظام‌نامه ترتیب ثبت اسم تجارتی و اعلان آن و اصول محاکمات در دعاوی مربوط به اسم تجارتی را معین خواهد کرد.

باب پانزدهم ــ شخصیت حقوقی

فصل اول ــ اشخاص حقوقی (م ۵۸۳ تا م ۵۸۷)

ماده ۵۸۳ ـ کلیه شرکتهای تجارتی مذکور در این قانون شخصیت‌حقوقی دارند.

ماده ۵۸۴ ـ تشکیلات و موسساتی که برای مقاصد غیر تجارتی تاسیس شده یا بشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند.

ماده ۵۸۵ ـ شرایط ثبت موسسات و تشکیلات مذکور در ماده فوق به موجب نظام‌نامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

حق‌الثبت موسسات و تشکیلات مطابق نظام‌نامه از پنج ریال طلا تا پنج پهلوی و بعلاوه مشمول ماده ۱۳۵ قانون ثبت اسناد و املاک است

ماده ۵۸۶ ـ موسسات و تشکیلاتی را که مقاصد آنها مخالف با انتظامات عمومی یا نامشروع است نمی‌توان ثبت کرد.

ماده ۵۸۷ ـ موسسات و تشکیلات دولتی و بلدی به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت دارای شخصیت حقوقی می‌شوند.

فصل‌دوم ــ حقوق و وظایف و اقامتگاه و تابعیت شخص حقوقی(م ۵۸۸ تا م ۵۹۱)

ماده ۵۸۸ ـ شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قایل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت ، بنوت و امثال ذلک .

ماده ۵۸۹ ـ تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به‌موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود.

ماده ۵۹۰ ـ اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آن‌جا است

ماده ۵۹۱ ـ اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است

باب شانزدهم ــ مقررات نهایی (م ۵۹۲ تا ۶۰۰)

ماده ۵۹۲ ـ در مورد معاملاتی که سابقا تجار یا شرکتها و موسسات تجارتی به اعتبار بیش از یک امضا کرده‌اند خواه بعضی از امضا کنندگان به عنوان ضامن امضا کرده باشند خواه به‌عنوان دیگر، طلبکار می‌تواند به امضاکنندگان مجتمعا یا منفردا رجوع نماید.

ماده ۵۹۳ ـ در مورد ماده فوق مطالبه از هر یک از اشخاصی که طلبکارحق رجوع به آنها دارد قاطع مرور زمان نسبت به دیگران نیز هست

ماده ۵۹۴ ـ به استثنای شرکتهای سهامی و شرکتهای مختلط سهامی به‌کلیه شرکتهای ایرانی موجود که به امور تجارتی اشتغال دارند تا اول تیرماه ۱۳۱۱ مهلت داده می‌شود که خود را با مقررات یکی ازشرکتهای مذکور در این قانون وفق داده و تقاضای ثبت نمایند والا نسبت به شرکت متخلف مطابق ماده دوم قانون ثبت شرکتها مصوب خردادماه ۱۳۱۰ رفتار خواهد شد.

ماده ۵۹۵ ـ هرگاه مدت مذکور در ماده فوق برای تهیه مقدمات ثبت کافی نباشد ممکن است تا شش ماه دیگر از طرف محکمه صلاحیتدار مهلت اضافی داده شود مشروط بر این‌که در موقع تقاضای تمدید نصف حق الثبت شرکت پرداخته شود.

ماده ۵۹۶ ـ تاریخ اجرای ماده ۱۵ این قانون در آن قسمتی که مربوط به جزای نقدی است و تاریخ اجرای ماده ۲۰۱ و تبصره آن و قسمت اخیر ماده ۲۲۰ اول فروردین ۱۳۱۲ خواهد بود.

ماده ۵۹۷ ـ شرکتهای مختلط سهامی موجود مکلف هستند که در ظرف‌شش ماه از تاریخ اجرای این قانون هیات نظاری مطابق این قانون‌تشکیل دهند والا هر صاحب سهمی حق دارد انحلال شرکت راتقاضا کند.

ماده ۵۹۸ ـ طلبکاران تاجر متوقفی که قبل از تاریخ اجرای این قانون‌طلب خود را مطالبه کرده‌اند مشمول مقررات ماده ۴۷۳ نبوده و ازحقی که به موجب قانون سابق برای آنها مقرر بوده استفاده خواهندکرد.

ماده ۵۹۹ ـ نسبت به طلبکارانی که در امور ورشکستگیهای سابق قبل ازتاریخ اجرای این قانون طلب خود را مطالبه نکرده‌اند مدیر تصفیه هرورشکسته اعلانی منتشر کرده و یک ماه به آنها مهلت خواهد داد که‌مطابق ماده ۴۶۲ این قانون رفتار کنند والا مشمول مقررات ماده۴۷۳ خواهند شد.

ماده ۶۰۰ ـ قوانین ذیل قانون تجارت مصوبه بیست و پنجم دلو ۱۳۰۳دوازدهم فروردین و دوازدهم خرداد ۱۳۰۴، قانون اصلاح ماده ۳۰۶ قانون تجارت راجع به اعتراض عدم تادیه مصوب دوم تیرماه ۱۳۰۷قانون اجازه عدم رعایت ماده ۲۳۷ و قسمتی از ماده ۴۴ قانون‌تجارت نسبت به تشکیلات و اساسنامه شرکت سهامی بانک ملی وشرکت سهامی بانک پهلوی مصوب ۳۰ تیرماه ۱۳۰۷ از

تاریخ اول‌خردادماه ۱۳۱۱ نسخ و این قانون از تاریخ مزبور به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

مواد ۲۱ الی ۹۳ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱

اول ــ کلیات(م ۱ تا م ۳۵)

ماده ۲۱ ـ شرکت سهامی شرکتی است که برای امور تجارتی تشکیل و سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسوولیت صاحبان سهام محدودبه سهام آنها است

ماده ۲۲ ـ در اسم شرکت سهامی نام هیچ‌یک از شرکا قید نخواهد شد.در اسم شرکت باید کلمه (سهامی قید شود.

ماده ۲۳ ـ سهام ممکن است با اسم یا بی‌اسم باشد.

ماده ۲۴ ـ سهام بی‌اسم به صورت سند در وجه حامل مرتب و دارنده‌آن مالك شناخته می‌شود مگر آن‌که خلاف آن قانونا ثابت گردد.نقل و انتقال این نوع سهام به قبض و اقباض به‌عمل می‌آید.

ماده ۲۵ ـ انتقال سهام با اسم باید در دفتر شرکت به ثبت برسد. صاحب‌سهم باید شخصا یا به‌توسط وکیل انتقال را در دفتر شرکت تصدیق و امضا نماید.

ماده ۲۶ ـ سهام ممکن است نقدی باشد یا غیرنقدی سهام غیرنقدی سهامی است که در ازاء آن به جای وجه نقد چیز دیگری از قبیل کارخانه و امتیازنامه و غیره داده شود.

ماده ۲۷ ـ قیمت سهام و همچنین قیمت قطعات سهام (در صورت‌تجزیه متساوی خواهد بود.

ماده ۲۸ ـ در صورتی که سرمایه شرکتهای سهامی از دویست هزار ریال‌تجاوز نکند سهام یا قطعات سهام نباید کمتر از پنجاه ریال باشد و هرگاه سرمایه زاید بر دویست هزار ریال باشد سهام و قطعات سهام‌کمتر از یکصد ریال نخواهد بود.

ماده ۲۹ ـ مادام که شرکت سهامی تشکیل نشده سهام یا تصدیق موقتی اعم از با اسم یا بی‌اسم نمی‌توان صادر کرد. هر سهم یا تصدیق‌موقتی که قبل از تشکیل شرکت به کسی داده باشد باطل و صادرکنندگان متضامنا مسوول خساراتی هستند که به دارندگان این‌قبیل اوراق وارد شده است

تا زمانی که پنجاه درصد قیمت اسمی سهام تادیه نشده نمی‌توان سهام بی‌اسم یا تصدیق موقتی بی‌اسم انتشار داد.

ماده ۳۰ ـ کسانی که تعهد ابتیاع سهام کرده‌اند تا موقعی که پنجاه درصدقیمت اسمی سهام خود را نپرداخته‌اند مسوول تادیه بقیه قیمت آن‌خواهند بود اگرچه سهام خود را به دیگری منتقل کرده و منتقل‌الیه‌نیز پرداخت بقیه را تعهد کرده باشد.

ماده ۳۱ ـ بعد از تادیه پنجاه درصد نیز کسی که تعهد ابتیاع سهمی راکرده است از تادیه بقیه قیمت آن بری نخواهد بود مگر این‌که‌اساسنامه شرکت آن را تجویز کرده باشد که در این صورت منتقل‌الیه‌مسوول تادیه آن بقیه است

ماده ۳۲ ـ هر کس تعهد ابتیاع سهامی را کرده و در موعد مقرر وجه تعهد شده را نپردازد علاوه بر آن وجه به خسارات تاخیر تادیه از قرار صدی دوازده در سال و به نسبت مدت تاخیر) محکوم‌خواهد شد.

ماده ۳۳ ـ اساسنامه شرکت می‌تواند نسبت به اشخاص مذکور در ماده فوق ترتیب دیگری اتخاذ نموده و حتی مقرر دارد که درصورت عدم تادیه بقیه قیمت سهام مقدار تادیه شده از آن بابت‌بلاعوض تعلق به شرکت یافته و تعهدکننده نسبت به سهام تعهدی هیچ حقی نداشته باشد لیکن در این صورت پرداخت وجه تعهد شده باید لااقل سه مرتبه به وسیله مکتوب با قبض رسید مطالبه و از تاریخ آخرین مکتوب یك ماه منقضی شده باشد. در مورد سهام بی‌اسم به جای مکتوب اعلان در جراید به‌عمل خواهد آمد. مفاد این‌ماده باید در موقع تعهد صریحا در دفتر شرکت قید شده و متعهد ذیل آن را امضا نماید.

ماده ۳۴ ـ خواه در سهام با اسم و خواه در سهام بی‌اسم مادام که قیمت آنها کاملا تادیه نشده است باید آن مقدار از قیمت که پرداخته شده صریحا روی سهم قید شود. بعلاوه شرکت مکلف است در هر گونه اسناد و صورت حسابها و اعلانات و نشریات و غیره که به‌طور خطی یا چاپی صادر یا منتشر می‌نماید میزان سرمایه خود و آن قسمتی را که تادیه شده است صریحا قید کند.

ماده ۳۵ ـ هر شرکت سهامی می‌تواند به موجب رای مجمع عمومی که‌مطابق ماده (۷۴) این قانون تشکیل شده باشد سهام ممتازه ترتیب‌دهد که نسبت به سایر سهام رجحان و مزایایی داشته باشد ولی‌ایجاد این نوع سهام مشروط است به این‌که اساسنامه شرکت چنین‌اقدامی را تجویز کرده باشد.

دوم – تشکیل شرکت(م ۳۶ تا م ۴۷)

ماده ۳۶ ـ شرکت سهامی به موجب شرکت‌نامه که در دو نسخه نوشته شده باشد تشکیل می‌شود یکی از نسختین به‌طوری که در ماده ۵۰مقرر است ضمیمه اظهارنامه مدیر شرکت و دیگری در مرکز اصلی‌شرکت ضبط خواهد شد.

ماده ۳۷ ـ شرکت باید دارای اساسنامه‌ای باشد که نکات ذیل مخصوصا در آن تصریح بشود:

۱ ـ اسم و مرکز اصلی شرکت

۲ ـ موضوع شرکت

۳ ـ مدت شرکت در صورتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل‌شود،

۴ ـ مقدار سرمایه شرکت و مقدار قیمت سهام

۵ ـ نوع سهام (که سهام با اسم است یا بی‌اسم عده هر نوع از سهام و تعیین این‌که سهام با اسم و بی‌اسم به چه شکل ممکن است به هم تبدیل شود در صورتی که این تبدیل اساسا پذیرفته باشد،

۶ ـ هیأتهای اداره و تفتیش

۷ ـ عده سهامی را که مدیران شرکت باید به صندوق شرکت‌بسپارند،

۸ ـ مقررات راجع به دعوت مجمع عمومی و حق رای صاحبان‌سهام و طریقه شور و اخذ رای

۹ ـ مطالبی که برای قطع آن در مجمع عمومی اکثریت مخصوصی‌لازم است

۱۰ ـ طرز ترتیب صورت‌حساب سالیانه و رسیدگی به آن و همچنین‌اصولی که برای حساب منافع و تقسیم آن باید رعایت شود،

۱۱ ـ طریق تغییر اساسنامه

ماده ۳۸ ـ تشکیل شرکتهای سهامی محقق نمی‌شود مگر بعد از آن که تادیه تمام سرمایه شرکت تعهد شده باشد. بعلاوه هرگاه سهام یا قطعات آن زاید بر پنجاه ریال نباشد تعهدکنندگان باید تمام وجه را تادیه نمایند والا باید لااقل ثلث قیمت سهام را نقدا بپردازند و در هرحال وجهی که پرداخته می‌شود نباید کمتر از پنجاه ریال باشد.

ماده ۳۹ ـ چیزی که در ازاء سهام غیرنقدی تعهد شده تماما باید تحویل‌شود.

ماده ۴۰ ـ موسسین باید پس از تنظیم نوشته‌ای که حاکی از تعهدپرداخت سرمایه شرکت و تادیه واقعی ثلث سرمایه نقدی است مجمع عمومی شرکت را دعوت نمایند. این مجمع اولین مدیرهای‌شرکت و همچنین مفتش (کمیسر)هایی را که به موجب ماده (۶۲)مقرر است معین می‌کند.

ماده ۴۱ ـ هرگاه یکی از تعهدکنندگان سهم غیرنقدی اختیار کند یا مزایای خاصی برای خود مطالبه نماید مجمع عمومی در جلسه اول‌که منعقد می‌شود امر به تقویم سهم غیرنقدی نموده یا موجبات مزایای مطالبه شده را تحت نظر می‌گیرد.

تصویب قطعی تقویم یا موجبات مزایا به‌عمل نمی‌آید و تشکیل شرکت واقع نمی‌شود مگر در جلسه دیگر مجمع عمومی که

برحسب دعوت جدید منعقد خواهد شد و برای این‌که در جلسه دوم تقویم یا موجبات مزایا تصویب شود باید لااقل پنج روز قبل ازانعقاد جلسه راپرتی در این خصوص طبع و بین تمام تعهدکنندگان توزیع شده باشد. تصویب امور مذکور باید به اکثریت دو ثلث‌تعهدکنندگان حاضر باشد و جلسه مجمع عمومی قانونی نخواهدبود مگر این‌که عددا نصف کل شرکایی که خرید سهام نقدی را تعهد کرده‌اند حاضر بوده و نصف کل سرمایه نقدی را دارا باشند، کسانی‌که دارای سهام غیرنقدی هستند یا مزایای خاصی برای خود مطالبه‌کرده‌اند در موقعی که سهم غیرنقدی یا مزایای آنها موضوع رای است‌حق رای ندارند، آن قسمت از سرمایه غیرنقدی که موضوع مذاکره ورای است در جزء سرمایه شرکت محسوب نخواهد شد.

اگر در جلسه دوم مجمع عمومی نصف تعهدکنندگان سهام نقدی و نصف سرمایه نقدی حاضر نشده مجمع به‌طور موقت تصمیم‌خواهد گرفت و مطابق قسمت اخیر ماده (۴۵) رفتار می‌شود.

هرگاه سهام غیرنقدی یا موجبات مزایایی که مطالبه شده تصویب نشود هر یک از تعهدکنندگان می‌تواند از شرکت خارج شود.

ماده ۴۲ ـ تصویب مراتب مذکور در ماده فوق مانع نیست از این‌که بعدا نسبت به آنها دعوی تزویر و تقلب اقامه شود.

ماده ۴۳ ـ هرگاه شرکت بین اشخاصی منعقد شود که سرمایه‌های‌غیرنقدی مشاعا و منحصرا متعلق به خودشان باشد رعایت ترتیبات مذکوره در ماده (۴۱) راجع به تقویم سهام غیرنقدی لازم نخواهدبود.

ماده ۴۴ ـ اظهارنامه‌ای که به موجب ماده ۵۰ به دایره ثبت اسناد باید تسلیم شود موسسین شرکت تهیه نموده با اسناد مربوطه به اولین‌مجمع تقدیم می‌نمایند تا مجمع صحت یا سقم آن را معین کند.

ماده ۴۵ ـ مجمع عمومی که در باب صحت اظهارات موسسین اظهار رای و اولین مدیرها و مفتشین را انتخاب می‌نماید باید از یک عده صاحبان سهامی مرکب شود که لااقل نصف سرمایه شرکت را دارا باشند، اگر در مجمع عمومی عده‌ای که نصف سرمایه را دارا باشندحاضر نشدند تصمیمات مجمع موقتی خواهد بود. در این صورت مجمع عمومی جدیدی دعوت می‌شود و اگر پس از آن که لااقل یک‌ماه قبل از انعقاد مجمع دو دفعه متوالی به فاصله هشت روز به‌وسیله یکی از جراید محلی تصمیمات موقتی مجمع سابق اعلان و منتشرشد و مجمع جدید آن را تصویب نمود تصمیمات مزبوره قطعی می‌شود مشروط بر این‌که در مجمع جدید عده‌ای حاضر شوند که‌لااقل ثلث سرمایه شرکت را دارا باشند.

تبصره ـ جرایدی که اعلانات فوق را باید منتشر نمایند همه ساله‌توسط وزارت عدلیه معین و اعلان خواهد شد.

ماده ۴۶ ـ مجمع عمومی فوق اولین مدیرها و مفتشین شرکت را انتخاب می‌کند مفتشین برای سال اول و مدیران منتها برای مدت‌چهار سال معین می‌شوند مدیرها را می‌توان پس از انقضای مدت چهار سال مجددا انتخاب نمود مگر آن‌که اساسنامه شرکت غیر از این مقرر داشته باشد. ولی در صورتی که برحسب مقررات اساسنامه تعیین آنها موکول به تصویب مجمع عمومی نباشد مدت مدیری آنها بیش از دو سال نخواهد بود.

ماده ۴۷ ـ در صورتی که مدیرها و مفتشینی که از طرف مجمع عمومی انتخاب شده‌اند قبول انجام وظیفه نمایند قبولی آنها درصورت مجلس قید و شرکت از همان تاریخ تشکیل می‌گردد.

سوم – مدیرهای شرکت و وظایف آنها (م ۴۸ تا م ۶۱)

ماده ۴۸ ـ شرکت سهامی به‌واسطه یک یا چند نفر نماینده موظف یا غیرموظف که از میان شرکا به سمت مدیری و برای مدت محدودی معین شده و قابل عزل می‌باشند، اداره خواهد شد.

ماده ۴۹ ـ در صورتی که چند نفر به سمت مدیری معین شده باشند باید یک نفر از میان خود به سمت ریاست انتخاب کنند، رئیس مزبور و هر یک از مدیران می‌توانند در صورتی که اساسنامه شرکت اجازه داده باشد با تصویب یکدیگر یک نفر شخص خارج را

به جای خود معین کنند ولی مسوولیت اعمال شخص خارج به عهده خود آنها خواهد بود.

ماده ۵۰ ـ برای این‌که تعهد و تادیه وجه سرمایه از طرف شرکا ثابت‌شود، باید مدیر شرکت وقوع آن را به موجب نوشته‌ای که به دایره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت می‌سپارد و به ثبت می‌رسد، اعلام نماید و باید اسامی شرکا را با مقداری از سرمایه که پرداخته شده با یک نسخه از اساسنامه و یکی از نسختین شرکت‌نامه به نوشته مزبور منضم نماید.

ماده ۵۱ ـ مسوولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسوولیتی‌است که وکیل در مقابل موکل دارد.

ماده ۵۲ ـ مدیرها باید یک عده سهامی را که به موجب اساسنامه مقرر است دارا باشند، این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از اعمال اداری مدیرها مشترکا یا منفردا بر شرکت وارد شود.

سهام مذکوره با اسم بوده و قابل انتقال نیست و به‌وسیله مهری که بر روی آنها زده می‌شود غیرقابل انتقال بودن آنها معلوم و در صندوق شرکت ودیعه خواهد ماند.

ماده ۵۳ ـ مدیرهای شرکت نمی‌توانند بدون اجازه مجمع عمومی درمعاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم سهیم شوند و در صورت اجازه باید صورت مخصوص آن را همه ساله به مجمع عمومی بدهند.

ماده ۵۴ ـ مدیران هر شرکت سهامی باید شش ماه به شش ماه خلاصه صورت دارایی و قروض شرکت را مرتب کرده به مفتشین بدهند.

ماده ۵۵ ـ مدیران هر شرکت سهامی باید مطابق ماده ۹ این قانون‌صورت حسابی که متضمن دارایی منقول و غیرمنقول و همچنین‌صورت مطالبات و قروض شرکت باشد مرتب کنند. این‌صورت حساب و همچنین بیلان حساب نفع و ضرر شرکت بایدلااقل چهل روز قبل از انعقاد مجمع عمومی به مفتشین داده شود که به مجمع مزبور بدهند.

ماده ۵۶ ـ از پانزده روز قبل از انعقاد مجمع عمومی هر صاحب سهم می‌تواند در مرکز شرکت به صورت حساب و صورت اسامی صاحبان سهام مراجعه کرده و از بیلان که متضمن خلاصه صورت‌حساب شرکت است و از راپرت مفتشین سواد بگیرد.

ماده ۵۷ ـ همه ساله لااقل یک بیستم از عایدات خالص شرکت برای تشکیل سرمایه احتیاطی موضوع خواهد شد، همین‌که سرمایه‌احتیاطی به‌عشر سرمایه شرکت رسید موضوع کردن این مقدار اختیاری است

ماده ۵۸ ـ اگر به واسطه ضررهای وارده نصف سرمایه شرکت از میان برود مدیران شرکت مکلفند تمام صاحبان سهام را برای انعقاد مجمع عمومی دعوت نمایند تا موضوع انحلال یا بقای شرکت مورد شور و رای شود، تصمیم این مجمع در هر حال منتشر خواهد شد.

ماده ۵۹ ـ هرگاه مدیران شرکت برخلاف ماده فوق مجمع عمومی را دعوت نکردند و یا مجمعی که دعوت می‌شود نتواند مطابق مقررات قانون منعقد گردد هر ذی‌حقی می‌تواند انحلال شرکت را از محاکم صالحه بخواهد.

ماده ۶۰ ـ هرگاه یک یا چند نفر از ارباب سهامی که مجموع سهام آنها لااقل معادل یک خمس سرمایه شرکت باشد کتبا تقاضای انعقاد مجمع عمومی فوق العاده نمایند و منظور خود را در آن تقاضانامه تصریح نموده باشند باید مجمع عمومی به‌طور فوق العاده منعقدشود.

ماده ۶۱ ـ مدیرهای شرکت در مقابل شرکت یا اشخاص ثالث برای تخلف از مقررات این قانون و تقصیراتی که در اعمال اداری شرکت‌مرتکب شوند موافق قواعد عمومی مسول می‌باشند مخصوصا درموقعی که منافع موهومی را تقسیم نمایند یا از تقسیم منافع موهومی جلوگیری نکنند.

چهارم – مفتشین شرکت و وظایف آنها (م ۶۲ تا م ۶۴)

ماده ۶۲ ـ مجمع عمومی سالیانه یک یا چند مفتش (کمیسر) معین می‌کند.
مفتشین مزبور که ممکن است از غیر شرکا نیز انتخاب شوند ماموریت خواهند داشت که در موضوع اوضاع عمومی شرکت و همچنین در باب بیلان (خلاصه جمع و خرج و صورت‌حسابهایی که مدیرها تقدیم می‌کنند راپرتی به مجمع عمومی سال آینده بدهند؛ تصمیماتی که بدون این راپرت راجع به تصدیق بیلان و صورت‌حساب‌های مدیران اخذ می‌شود معتبر نخواهد بود. درصورتی که مجمع عمومی مذکور را معین نکرده باشد یا یک یا چندنفر از مفتشینی که معین شده‌اند نتوانند راپرت بدهند یا از دادن راپرت امتناع نمایند رئیس محکمه بدایت مرکز اصلی شرکت به‌تقاضای هر ذی‌حقی و پس از احضار مدیران شرکت مفتشین را انتخاب و یا به جای آنهایی که نتوانسته‌اند یا امتناع کرده‌اند مفتشین‌جدیدی معین می‌کند.
ماده ۶۳ ـ در ظرف سه ماه قبل از تاریخی که به موجب اساسنامه شرکت برای انعقاد مجمع عمومی معین است مفتشین می‌توانند به‌دفاتر شرکت مراجعه نموده و از عملیات آن تحقیقاتی بنمایند.مفتشین می‌توانند در مواقعی که ضرورت فوری داردمجمع عمومی را دعوت نمایند.
ماده ۶۴ ـ حدود مسوولیت مفتشین و اثرات آن همان است که راجع به‌حدود مسوولیت وکلاء و اثرات آن در مقابل موکلین قانونا معین است

پنجم – مجمع عمومی شرکت (م ۶۵ تا م ۷۵)

ماده ۶۵ ـ مجمع عمومی شرکت باید لااقل سالی یک دفعه در موقعی که به موجب اساسنامه معین است منعقد شود.
ماده ۶۶ ـ اساسنامه معین می‌کند برای حق ورود در مجمع چند سهم به‌عنوان وکالت یا مالکیت باید داشت
ماده ۶۷ ـ عده آرائی که هر یک از شرکا به نسبت عده سهام خود دارند به موجب اساسنامه معین می‌گردند.
ماده ۶۸ ـ در جلسات مجمع عمومی هیچ‌کدام از صاحبان سهام معمولی و صاحبان سهام ممتازه از حیث رای تفاوتی ندارند مگر این‌که اساسنامه شرکت طور دیگری مقرر کرده باشد.
ماده ۶۹ ـ دارندگان سهامی که عده سهام هر یک از آنها برای حضور یا رای در مجمع عمومی کافی نیست می‌توانند به اندازه‌ای که مجموع عده سهام آنها برای داشتن حق حضور و رای کافی باشد با یکدیگر متفق شده یک نفر را از میان خود برای حضور و رای در مجمع مذکور معین نمایند.
ماده ۷۰ ـ در مجامع عمومی که برای رسیدگی به سهم‌الشرکه و مزایا مطابق ماده ۴۱ و در مجامعی که برای تعیین اولین مدیرها و مفتشین و تصدیق اظهارات مؤسسین مطابق ماده ۴۵ منعقد می‌شود کلیه صاحبان سهام قطع نظر از عده سهامی که دارند می‌توانند حضور به‌هم رسانند.
ماده ۷۱ ـ مجمع عمومی شرکت جز در موارد مذکور در مواد (۴۱ و ۴۵و ۷۴) باید مرکب از یک عده صاحبان سهامی باشد که لااقل ثلث سرمایه شرکت را دارا باشند و اگر در دفعه اول این حد نصاب حاصل نشد مجمع عمومی جدیدی مطابق شرایط مقرر در اساسنامه شرکت تشکیل و تصمیمات این مجمع قطعی خواهد بود ولو این که حد نصاب فوق حاصل نشود.
ماده ۷۲ ـ تصمیمات مجمع عمومی با اکثریت آراء خواهد بود.
ماده ۷۳ ـ در مواردی که مجمع عمومی شرکا نسبت به حقوق نوع مخصوصی از سهام تصمیمی اتخاذ نماید که تغییری در حقوق آنها بدهد آن تصمیم قطعی نخواهد بود مگر بعد از آن‌که صاحبان سهام مزبوره در جلسه خاصی آن تصمیم را تصویب نمایند و برای این‌که آراء جلسه خاص مذکور معتبر باشد باید حاضرین جلسه لااقل صاحب بیش از نصف سرمایه مجموع سهامی باشند که موضوع مذاکره است

ماده ۷۴ ـ در مجامع عمومی که برای امتداد مدت شرکت یا برای انحلال شرکت قبل از موعد مقرر یا هر نوع تغییر دیگری در اساسنامه تشکیل می‌شود. باید عده‌ای از صاحبان سهام که بیش ازسه ربع سرمایه شرکت را دارا باشند حاضر گردند.

اگر در مجمع عمومی عده‌ای که سه ربع سرمایه شرکت را دارا باشندحاضر نشدند ممکن است مجمع عمومی جدیدی دعوت کرد مشروط بر این‌که لااقل یک ماه قبل از انعقاد مجمع دو دفعه متوالی به فاصله هشت روز به وسیله یکی از جراید محل (که سالیانه ازطرف وزارت عدلیه معین می‌شود) دستور جلسه قبل و نتیجه آن‌اعلان گردد.

مجمع عمومی جدید وقتی قانونی است که صاحبان لااقل نصف سرمایه شرکت حاضر باشند اگر این حد نصاب حاصل نشد ممکن‌است با رعایت تشریفات فوق مجمع عمومی دیگری دعوت نمود.

این مجمع با حضور صاحبان لااقل ثلث سرمایه شرکت حق تصمیم‌خواهد داشت و در هر یک از سه مجمع فوق تصمیمات به اکثریت‌دو ثلث آراء حاضر گرفته می‌شود. در این مجامع کلیه صاحبان سهام قطع نظر از عده سهام خود حق حضور و به نسبت هر یک سهم یک رای دارند ولو این‌که اساسنامه برخلاف این مقرر داشته باشد.

هیچ مجمع عمومی تابعیت شرکت را نمی‌تواند تغییر بدهد.

بر تعهدات صاحبان سهام با هیچ اکثریتی نمی‌توان افزود.

ماده ۷۵ ـ در مجمع عمومی ورقه حاضر و غایبی خواهد بود حاوی‌اسم و محل اقامت و عده سهام هر یک از شرکا، ورقه مزبور پس از تصدیق هیأت رئیسه مجمع در مرکز شرکت حفظ و به هر کسی که تقاضا نماید ارائه می‌شود.

ششم – در تبدیل سهام (م ۷۶ تا م ۸۱)

ماده ۷۶ ـ هرگاه شرکت بخواهد به موجب مقررات اساسنامه سهام بی‌اسم خود را به سهام با اسم تبدیل نماید باید اعلانی در این موضوع منتشر کرده و مهلتی که کمتر از شش ماه نباشد به صاحبان سهام بدهد تا در ظرف مهلت مزبور سهام خود را به سهام جدید تبدیل نمایند.

ماده ۷۷ ـ اعلان مذکور در فوق باید در مجله رسمی عدلیه و در یکی از جراید کثیرالانتشار مرکز اصلی شرکت دو دفعه و به فاصله ده روز منتشر شود. در صورتی که مرکز اصلی شرکت در خارج از تهران باشد باید در یکی از روزنامه‌های یومیه تهران که همه ساله از طرف وزارت عدلیه برای انتشار این قبیل اعلانات معین می‌شود نیز منتشر گردد.

ابتدای مهلت از تاریخ اولین انتشار اعلان در مجله رسمی خواهدبود.

ماده ۷۸ ـ هر صاحب سهمی که سهام خود را تا انقضای مهلت مذکوره در ماده ۷۶ به سهام جدید تبدیل نکند دیگر نمی‌تواند تقاضای‌تبدیل نماید و شرکت حق خواهد داشت سهام جدیدی را که در ازای سهام تبدیل نشده موجود می‌باشد به اشخاص دیگر به طریق مزایده‌ب فروشد.

ماده ۷۹ ـ قیمت سهامی که به طریق مذکور در فوق فروخته می‌شود درمرکز اصلی شرکت یا در بانک ملی ایران ودیعه گذاشته خواهد شد و هرگاه در ظرف ده سال از تاریخ فروش سهام صاحب سهم سهام سابق خود را نداده و وجهی را که به طریق فوق امانت گذاشته شده‌است مطالبه ننماید نسبت به حق او مرور زمان حاصل شده و وجه مزبور در حکم اموال بلاصاحب بوده و مدیر شرکت مکلف است آن‌را به مقامات صلاحیتدار تسلیم نماید. هر مدیر شرکت که به این‌تکلیف عمل نکند به تادیه سه برابر وجه مذکور محکوم خواهد شد.

ماده ۸۰ ـ در صورتی که شرکت بخواهد سهام با اسم خود را به سهام بی‌اسم تبدیل نماید باید مراتب را به طریقی که فوقا مقرر است یک مرتبه اعلان نماید و اگر در ظرف مهلتی که معین می‌شود و نبایدکمتر از دو ماه باشد صاحبان سهام سهام با اسم خود را

به سهام بی‌اسم تبدیل نکنند سهام با اسمی که در دست آنها باقی می‌ماند باطل و سهام جدید در مرکز اصلی شرکت به اسم آنها ودیعه خواهدبود.

ماده ۸۱ ـ در هر موقع که شرکت بخواهد تصدیقهای موقتی را که به اشخاص داده تبدیل به سهام کند در مورد تصدیقهای موقتی بی‌اسم مطابق مقررات مواد (۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹) و در مورد تصدیق‌موقتی با اسم مطابق ماده ۸۰ رفتار خواهد شد.

هفتم – بطلان شرکت و یا بطلان اعمال و تصمیمات(م ۸۲ تا م ۸۸)

ماده ۸۲ ـ هر شرکت سهامی که مقررات یکی از مواد ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۳۷،۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷ و ۵۰ این قانون را رعایت نکرده باشد از درجه اعتبار ساقط و بلااثر خواهد بود لیکن شرکا نمی‌توانند در مقابل اشخاص خارج به این بطلان استناد نمایند.

ماده ۸۳ ـ در هر مورد که موافق مقررات ماده قبل محکمه بر بطلان شرکت یا اعمال و تصمیمات آن حکم کند موسسینی که مسوول‌این بطلان هستند و همچنین مفتشین و مدیرهایی که در حین حدوث سبب بطلان یا بلافاصله پس از آن سر کار بوده و انجام وظیفه نکرده‌اند متضامنا مسوول خساراتی خواهند بود که از این‌بطلان به صاحبان سهام و اشخاص ثالث متوجه می‌شود. همین مسوولیت ممکن است به شرکایی متوجه شود که سهم غیر نقدی آنها تقویم و تصویب نشده یا مزایایی که مطالبه کرده‌اند به تصدیق‌نرسیده باشد.

ماده ۸۴ ـ هرگاه قبل از اقامه دعوا برای ابطال شرکت یا برای ابطال‌عملیات و قراردادهای شرکت موجبات بطلان مرتفع شود دعوای‌ابطال در محکمه پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۸۵ ـ اگر از تاریخ رفع موجبات بطلان یک سال منقضی شده و اشخاص خارج از جهت معاملاتی که با ایشان شده است به استناد اموری که موجب بطلان بوده و دعوای خسارت نکرده باشند دیگر دعوای مزبور از آنها پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۸۶ ـ هرگاه مقرر شده باشد که مجمع عمومی مخصوصی برای رفع موجبات بطلان منعقد شود و دعوت اعضاء نیز برای انعقاد مجمع موافق اساسنامه به‌عمل آمده باشد دعوای بطلان از تاریخ دعوت مجمع در محکمه پذیرفته نخواهد شد مگر این‌که مجمع مزبورموجبات بطلان را رفع ننماید.

ماده ۸۷ ـ هرگاه از تاریخ حدوث سبب بطلان شرکت ده سال گذشته و اقامه دعوای بطلان و خسارت نشده باشد دیگر دعوای مذکورپذیرفته نخواهد شد.

ماده ۸۸ ـ استرداد منافعی که بین شرکا تقسیم شده ممکن نیست مگر این‌که تقسیم بدون ترتیب صورت دارایی یا مخالف نتیجه حاصله ازصورت مزبور به عمل آمده باشد در این صورت نیز فقط تا پنج سال اقامه دعوای استرداد می‌توان نمود. مبداء مرور زمان روز تقسیم منافع است

۸ ـ مقررات جزائی

ماده ۸۹ ـ هر کسی سهام یا قطعات سهام شرکتی را که در مورد آن یکی از مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۴ و ۵۰ این قانون‌رعایت نشده صادر نماید، به پانصد الی ده هزار ریال جزای نقدی علاوه بر خسارات وارده به شرکت یا افراد محکوم خواهد شد. درمواردی که عمل مشمول ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی است مرتکب به مجازات مقرر در آن ماده نیز محکوم می‌شود.

ماده ۹۰ ـ حکم فوق درباره اشخاصی نیز مقرر است که برخلاف واقع خود را صاحب سهام یا قطعات سهام قلمداد کرده و در مجمع عمومی وارد شوند یا در دادن رای شرکت نمایند و یا سهامی را برای این که به طور تقلب استعمال شود به دیگری بدهند. در مورد این ماده علاوه بر جزای نقدی متخلف را می‌توان به یک تا شش ماه حبس تادیبی نیز محکوم نمود.

ماده ۹۱ ـ هر کس سهام یا قطعات سهامی را که در مورد آنها مقررات یکی از مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۸ و ۳۹ رعایت نشده با علم به عدم

رعایت قانون معامله کرده یا شرکت در معامله داشته و یا قیمت آنهارا اعلان نموده باشد، به پانصد الی ده هزار ریال جزای نقدی محکوم‌خواهد شد. مقررات این ماده مانع نخواهد بود که اگر عمل مشمول‌ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی باشد مرتکب به مجازات حبس‌مذکور در آن ماده نیز محکوم شود.

ماده ۹۲ ـ اشخاص ذیل کلاهبردار محسوب می‌شوند:

۱ ـ هر کس برخلاف حقیقت مدعی وقوع تعهد ابتیاع سهام یا تادیه قیمت سهام شده یا وقوع تعهد و یا تادیهای را که واقعیت ندارد اعلام یا جعلیاتی منتشر کند که به این وسایل دیگری را وادار به‌تعهد خرید سهام یا تادیه قیمت سهام نماید اعم از این‌که عملیات‌مذکور موثر شده یا نشده باشد،

۲ ـ هر کس به طور تقلب برای جلب تعهد یا پرداخت قیمت سهام اسم اشخاصی را برخلاف واقع به عنوانی از عناوین جزء شرکت قلمداد نماید،

۳ ـ مدیرهایی که با نبودن صورت دارایی یا به استناد صورت دارایی مزبور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم نموده باشند.

هشتم – مقررات جزائی (م ۸۹ تا م ۹۲)

ماده ۸۹ ـ هر کسی سهام یا قطعات سهام شرکتی را که در مورد آن یکی از مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۴ و ۵۰ این قانون رعایت نشده صادر نماید، به پانصد الی ده هزار ریال جزای نقدی علاوه بر خسارات وارده به شرکت یا افراد محکوم خواهد شد. در مواردی که عمل مشمول ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی است مرتکب به مجازات مقرر در آن ماده نیز محکوم می‌شود.

ماده ۹۰ ـ حکم فوق درباره اشخاصی نیز مقرر است که برخلاف واقع خود را صاحب سهام یا قطعات سهام قلمداد کرده و در مجمع عمومی وارد شوند یا در دادن رای شرکت نمایند و یا سهامی را برای این‌که به‌طور تقلب استعمال شود به دیگری بدهند. در مورد این ماده علاوه بر جزای نقدی متخلف را می‌توان به یک تا شش ماه حبس تادیبی نیز محکوم نمود.

ماده ۹۱ ـ هر کس سهام یا قطعات سهامی را که در مورد آنها مقررات یکی از مواد ۲۸ و ۲۹ و ۳۸ و ۳۹ رعایت نشده با علم به عدم رعایت قانون معامله کرده یا شرکت در معامله داشته و یا قیمت آنها را اعلان نموده باشد؛ به پانصد الی ده هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. مقررات این ماده مانع نخواهد بود که اگر عمل مشمول‌ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی باشد مرتکب به مجازات حبس مذکور در آن ماده نیز محکوم شود.

ماده ۹۲ ـ اشخاص ذیل کلاهبردار محسوب می‌شوند:

۱ ـ هر کس برخلاف حقیقت مدعی وقوع تعهد ابتیاع سهام یا تادیه قیمت سهام شده یا وقوع تعهد و یا تادیه‌ای را که واقعیت ندارد اعلام یا جعلیاتی منتشر کند که به این وسایل دیگری را وادار به تعهد خرید سهام یا تادیه قیمت سهام نماید اعم از این‌که عملیات مذکور موثر شده یا نشده باشد؛

۲ ـ هر کس به طور تقلب برای جلب تعهد یا پرداخت قیمت سهام اسم اشخاصی را برخلاف واقع به عنوانی از عناوین جزء شرکت قلمداد نماید؛

۳ ـ مدیرهایی که با نبودن صورت دارایی یا به استناد صورت دارایی مزبور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم نموده باشند.

نهم – در انحلال شرکت (م ۹۳)

ماده ۹۳ ـ شرکت سهامی در موارد ذیل منحل می‌شود:

۱ ـ وقتی که شرکت مقصودی را که برای آن تشکیل شده بود انجام‌داده یا انجام آن غیرممکن شده باشد،

۲ ـ وقتی که شرکت برای مدت معینی تشکیل و مدت منقضی شده باشد،

۳ ـ در صورتی که شرکت ورشکست شود،

۴ ـ در صورت تصمیم مجمع عمومی

قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۲۴/۴/۱۳۱۸

مبحث اول ــ سازمان اداره تصفیه (م ۱ تا م ۱۲)

مبحث دوم ــ اقدامات تأمینی اداره تصفیه (م ۱۳ تا م ۲۲)

مبحث سوم ــ دعوت بستانکاران (م ۲۳ تا م ۲۵)

مبحث چهارم ــ اداره اموال (م ۲۶ تا م ۲۹)

مبحث پنجم ــ رسیدگی به مطالبات (م ۳۰ تا م ۳۷)

مبحث ششم ــ تصفیه (م ۳۸ تا م ۴۵)

مبحث هفتم ــ تقسیم وجوه حاصله از فروش(م ۴۶ تا م ۴۸)

مبحث هشتم ــ خاتمه ورشکستگی (م ۴۹ تا م ۵۰)

مبحث نهم ــ مقررات مالی (م ۵۱ تا م ۵۷)

مبحث دهم ــ مقررات مخصوص (م ۵۸ تا م ۶۰)

آیین‌نامه اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸

فصل اول ــ صورتمجلسها و حسابداری

مبحث اول ــ مقررات عمومی (م ۱ تا م ۶)

ماده ۱ ـ اداره تصفیه باید دارای دفاتر زیر باشد:

۱ ـ دفتر فهرست ورشکستگان

۲ ـ دفتر فهرست ماموریتهای اداره تصفیه

۳ ـ دفتر روزنامه

۴ ـ دفتر صندوق .

۵ ـ دفتر کل

۶ ـ دفتر ترازنامه آزمایش

۷ ـ دفتر نماینده که خلاصه کلیه نامه‌های وارده و فرستاده در آن ثبت میگردد.

ماده ۲ ـ اداره تصفیه باید دارای برگهای نمونه برای امور زیر باشد:

۱ ـ برگ صورتمجلس

۲ ـ برگ صورت دارایی.

۳ ـ برگ صورت ادعای بستانکاری.

۴ ـ برگ دعوت بستانکاران

۵ ـ برگ طبقه‌بندی بستانکاران

۶ ـ دعاوی مشکوک ۳۸برگ انتقال دعاوی مشکوک

۷ ـ برگ مزایده

۸ ـ برگ هزینه‌ها و تقسیم وجوه حاصله

۹ ـ برگ اعلام صورت تقسیم وجوه حاصله

۱۰ ـ سند عدم کفایت دارایی.

۱۱ ـ آگهی های مربوط به شروع به عمل ورشکستگی و طبقه‌بندی بستانکاران و خاتمه ورشکستگی.

ماده ۳ ـ اداره تصفیه باید کلیه احکام ورشکستگی را بر حسب تاریخ در دفتر فهرست ورشکستگان ثبت نماید. در اول هر سال شماره‌گذاری تجدید خواهد شد. ورشکستگی هایی که تا آخر هر سال خاتمه نیافته باید به طور اختصار در اول دفتر سال بعد نوشته شود. درمقدمه این دفتر باید فهرست ورشکستگان به طور الفباء قید گردد.

ماده ۴ ـ ماموریت هایی که از سایر ادارات تصفیه برای انجام امور ورشکستگی می رسد باید در دفتر فهرست ماموریت های اداره تصفیه ثبت گردد.

ماده ۵ ـ اداره تصفیه باید پیش‌نویس نامه‌های فرستاده را که نامه روی برگهای نمونه نوشته نمی شود نگاهداری نماید. پول و برگهای بهادار و نامه‌های سفارشی باید در قبال قبض رسید اداره پیوست فرستاده‌شود. هرگاه اقدام اداره تصفیه به وسیله آگهی رسمی به عمل آید باید یک نسخه از آگهی یا قسمتی از روزنامه که شامل آگهی با قید تاریخ انتشار باشد در پرونده مربوط بایگانی شود.

ماده ۶ ـ در موقع تغییر رئیس تحویل اداره باید با حضور نماینده وزارت‌دادگستری به عمل آید. در این صورت تمام دفاتر تا آن تاریخ بسته‌شده و رئیس سابق زیر آن را امضا می نماید. سپس به حسابهای اداره رسیدگی به عمل آمده و موجودی صندوق باید با مندرجات دفاتر مربوطه وفق دهد. تاریخ شروع و خاتمه به کار رئیس سابق همچنین تاریخ شروع به کار رئیس لاحق باید زیر کلیه دفاتر نوشته شود و این تحویل باید در صورتمجلس اداری نوشته شده و کلیه حاضرین آن را امضا نمایند.

مبحث دوم ـ صورت مجلس‌ها (م ۷ تا م ۹)

ماده ۷ ـ اداره تصـفیه بایـد برای هر ورشکسـتگی و یا ماموریتهایی که به اداره تصـفیه مراجعه شود صورتمجلس تنظیم نمایـد. برگ صورتمجلس به محض اعلام ورشکستگی یـا وصول ماموریتهـای مرجوعه به اداره شـروع شـده و به ترتیب تاریخ خلاصه عملیات ورشکسـتگی و اموری که موثر در تصفیه بوده و دارای آثار حقوقی است در آن درج شده و هرگاه حکم یا قراری صادر شده باشد فقـط قسـمت مربوط به تصـمیم دادگاه به طور خلاصه در آنجا نقل می‌شود شـماره برگها و احکام و قرارهای مورد اقـدام در سـتون مربوطه به طور ترتیب قید می‌گردد.

ماده ۸ ـ صورتمجلس‌ها بایـد روی برگهـای جـداگانه کـه شـماره‌گذاری شـده بـه ترتیـب تنظیم و در پـوشه مخصوصـی که به نـام ورشکسته است مجلد شود. در موقع خاتمه عمل ورشکستگی زیر آخرین اقدامی که در صورتمجلس ثبت گردیده باید با قید تاریخ به امضـای رئیس و مهر اداره تصـفیه برسـد. پس از خـاتمه عمل ورشکسـتگی برگهای صورت دارایی ـ صورت ادعای بسـتانکاری ـ طبقه‌بندی بسـتانکاران ـ هزینه‌ها و تقسـیم وجوه حاصـله و گزارشـی که کارمند مربوطه به رئیس اداره تصفیه مربوطه می‌دهد باید به آن پیوست شده و به طور مجلد نگاهداری شود.

ماده ۹ ـ برگهای اسامی را که به ترتیب بالا تنظیم گردیـده فقط در صورتی می‌توان به دادگاه‌های مربوطه تسلیم نمود که به جهاتی نتوان به رونوشت گواهی شده آنها قناعت کرد.

مبحث سوم ـ نگاهداری اسناد ورشکستگی(م ۱۰ تا م ۱۲)

ماده ۱۰ ـ هر برگی که به اداره تصـفیه واصل شود بایـد تاریخ ورود روی آن قید گردد. کلیه برگهای مربوط به امور تصـفیه باید بر حسب موضوع در پوشه‌های مخصوصـی گذارده شده و در پرونده‌ای که به‌نام ورشکسـته تهیه می‌شود بایگانی گردد. اسنادی که از طرف بسـتانکاران ارائه می‌شود بایـد بـا قیـد شـماره منـدرجه در برگ ادعای‌بسـتانکاری به ترتیب حروف الفبا در پوشه مخصوصـی بایگانی‌شود.

ماده ۱۱ ـ پرونده غیرمجلدی که به دستور ماده بالا تنظیم گردیده ممکن‌است پس از ۱۰ سال اعلام خاتمه ورشکستگی نابود شده و ایـن نکتـه در ملاحظـات دفتر فهرست ورشکسـتگان قیـد خواهـد شـد.پرونـده که به دسـتور مـاده هشت تشـکیل شـده بایـد همیشـه نگاهداری‌شود.

ماده ۱۲ ـ اداره تصفیه باید مقررات زیر را نسبت به حفظ دفاتر حسابداری و اسناد ورشکسته رعایت نماید:

۱ ـ هرگاه امور بازرگانی ورشکسـته به شخص ثالثی واگذار شده باشد این شخص حق خواهد داشت دفاتر و اسناد مربوط را تحویل بگیرد.

۲ ـ هرگاه امور بازرگانی ورشکسته به شخص ثالثی واگذار نشده باشد نکات زیر باید رعایت گردد:

الف ـ هرگـاه ورشکسـته فرد تـاجر باشـد دفـاتر حسابـداری و اسـناد ورشکسته پس از خاتمه ورشکسـتگی در مقابل رسـید به او رد گردیـده و این نکته در صورتمجلس ورشکسـتگی قیـد خواهـد شد.هرگاه ورشکسـته شـرکت تضامنی یا مختلط باشد دفاتر و اسـناد نامبرده به شـریکی که از طرف سایر شـرکاء معرفی گردیده تحویل داده می‌شود. در صورتی که شـرکاء نسبت به شخص معینی در این‌باب موافقت ننمایند دفاتر و اسناد نامبرده به شخصی که از طرف‌اداره تصفیه معین می‌شود سپرده خواهد شد.

ج ـ هرگاه ورشکسته شرکت سهامی یا تعاونی باشد دفاتر و اسناد باید در اداره تصفیه نگاهداری شود.

۳ ـ در صورتی که اداره تصفیه محل مناسبی برای حفظ این قبیل دفاتر و اسناد نداشته باشد آنها را به دفتر راکد ارسال خواهد داشت

مبحث چهارم ـ نگاهداری دفاتر حسابداری (م ۱۳ تا م ۲۳)

ماده ۱۰ ـ هر برگی که به اداره تصفیه واصل شود بایـد تاریخ ورود روی آن قید گردد. کلیه برگهای مربوط به امور تصـفیه باید بر حسب موضوع در پوشه‌های مخصوصـی گذارده شده و در پرونده‌ای که به‌نام ورشکسـته تهیه می‌شود بایگانی گردد. اسنادی که از طرف بستانکاران ارائه می‌شود بایـد بـا قیـد شـماره منـدرجه در برگ ادعای‌بستانکاری به ترتیب حروف الفبا در پوشه مخصوصـی بایگانی‌شود.

ماده ۱۱ ـ پرونده غیرمجلدی که به دستور ماده بالا تنظیم گردیده ممکن‌است پس از ۱۰ سال اعلام خاتمه ورشکستگی نابود شده و ایـن نکتـه در ملاحظـات دفتر فهرست ورشکسـتگان قیـد خواهـد شـد.پرونـده که به دسـتور مـاده هشت تشـکیل شـده بایـد همیشـه نگاهداری‌شود.

ماده ۱۲ ـ اداره تصفیه باید مقررات زیر را نسبت به حفظ دفاتر حسابداری و اسناد ورشکسته رعایت نماید:

۱ ـ هرگاه امور بازرگانی ورشکسته به شخص ثالثی واگذار شده باشد این شخص حق خواهد داشت دفاتر و اسناد مربوط را تحویل بگیرد.

۲ ـ هرگاه امور بازرگانی ورشکسته به شخص ثالثی واگذار نشده باشد نکات زیر باید رعایت گردد:

الف ـ هرگـاه ورشکسـته فرد تـاجر باشـد دفـاتر حسابـداری و اسـناد ورشکسـته پس از خاتمه ورشکسـتگی در مقابل رسـید به او رد گردیـده و این نکته در صورتمجلس ورشکسـتگی قیـد خواهـد شد.هرگاه ورشکسـته شـرکت تضامنی یا مختلط باشد دفاتر و اسـناد نامبرده به شـریکی که از طرف سایر شـرکاء معرفی گردیده تحویل داده می‌شود. در صورتی که شـرکاء نسـبت به شخص معینی در این‌باب موافقت ننمایند دفاتر و اسناد نامبرده به شخصی که از طرف‌اداره تصفیه معین می‌شود سپرده خواهد شد.

ج ـ هرگاه ورشکسته شرکت سهامی یا تعاونی باشد دفاتر و اسناد باید در اداره تصفیه نگاهداری شود.

۳ ـ در صورتی که اداره تصفیه محل مناسبی برای حفظ این قبیل دفاتر و اسناد نداشته باشد آنها را به دفتر راکد ارسال خواهد داشت

فصل دوم ـ اجرای مقررات مربوط به مراحل مختلفه ورشکستگی

مبحث اول ـ تهیه صورت دارایی (م ۲۴ تا م ۳۱)

ماده ۲۴ ـ در فصول جـداگانه برگ صورت دارایی بایـد هر یـک از اموال منقول و غیرمنقول و برگهای بهادار و بسـتانکاری و وجه نقد به‌ترتیب ذکر شود. جمع ارزیابی که به عمل آمده در آخر برگ نوشـته می‌شود. هرگاه در فصل بخصوصـی مالی موجود نباشـد این نکته در خلاصه ذکر خواهد شد. در برگ صورت دارایی باید محل وقوع هرمال بخصوص نوشته شود.

ماده ۲۵ ـ صورت دارایی غیرمنقول بایـد بـا ذکر حقوق اشـخاص ثـالث و بر طبق نمونه تهیه شود. در صورتی که مـال غیر منقول در اجاره باشد باید نام و مشـخصات مستأجر و مدت اجاره و مال‌الاجاره با حق فسخ اجاره در برگ صورت دارایی قید گردد. منافع غیر منقولی که در جریان ورشکستگی حاصل می‌شود به ترتیب باید در فصل جداگانه‌صورت دارایی نوشته شود.

ماده ۲۶ ـ اموال ورشکسـته که در خارجه واقع است در فهرست ذکرخواهد شد در مواردی که اشخاص ثالث نسبت به اموال نامبرده حقی دارند نوع حق باید در برگ صورت دارایی نوشـته شود. در برگ صورت دارایی باید تاریخ شـروع به تصفیه و مدتی که برای تشـخیص دارایی طول کشـیده و نـام کلیه اشخاصـی که در تنظیم برگ نـامبرده شـرکت داشـته‌اند ذکر شود. رئیس اداره یـا کارمند

مربوطه و کارشناسان باید قسمتهای مختلفه برگ صورت دارایی را امضا نمایند. پس از تهیه برگ صورت دارایی متصدی تنظیم باید ورشکسته را از کیفری که در ماده ۱۴ قانون تصفیه پیش‌بینی شده متذکر ساخته و به او اخطار نماید تا چنانچه نکات مذکور در برگ‌صورت دارایی مورد قبول او است مطابق دستور ماده ۲۰ قانون تصفیه عمل نماید.

ماده ۲۷ ـ در صورتی که ورشکسته فوت شده یا فراری باشد ورثه و شرکا و خدمه و متصدیان امور و کلیه اشخاصی که به نحوی از انحاء در اموال ورشکسته تصرف و دخالت دارند مکلفند به جای او امضا نموده و گواهی دهند. در مورد شرکتهای تضامنی یا مختلط تکلیف مذکور در بالا به عهده هر یک از شرکا مسوول حاضر که اختیار اداره کردن امور شرکت را داشته‌اند محول خواهد بود. هرگاه ورشکسته شرکت سهامی یا شرکت تعاونی باشد مدیرانی که درحین اعلام ورشکستگی عهده‌دار امور شرکت بوده‌اند مسوول انجام تکلیف نامبرده شناخته خواهند شد. هرگاه تکلیف بالا انجام نگیرد علت آن باید در برگ صورت دارایی قید شود.

ماده ۲۸ ـ اشیایی را که اداره تصفیه به عنوان مستثنیات دین برای ورشکسته باقی می‌گذارد باید با ذکر شماره‌های مندرجه در برگ صورت دارایی در آخر صورت نوشته شده و موضوع نیز به او اعلام گردد. هرگاه ورشکسته از حق خود صرف‌نظر کند این نکته در برگ‌صورت دارایی قید شده و به امضا او می‌رسد.

ماده ۲۹ ـ تصمیم راجع به مستثنیات دین در اولین جلسه به بستانکاران‌اعلام گردیده و آنها حق دارند از تاریخ اعلام به مرجع صلاحیتدارشکایت نمایند. هرگاه شخص ثالثی نسبت به مالی ادعایی داشته‌باشد نوع ادعا در برگ مخصوص به آن نوشته شده و در آنجا نام‌کسی که ادعا دارد و شماره ترتیب مال و اسنادی که ارائه شده ذکرمی‌شود. به علاوه در ستون ملاحظات برگ صورت دارایی این نکته‌نیز در مقابل شیء مورد ادعا قید می‌شود. اظهارات ورشکسته وتصمیمات اداره و دادگاه نیز به طور خلاصه و به ترتیب تاریخ درستون ملاحظات این برگ نوشته خواهد شد.

ماده ۳۰ ـ هرگاه اداره تصفیه ادامه دادن به تجارت یا صنعت ورشکسته‌را مقتضی بداند دفاتر ورشکسته را از روز اعلام ورشکستگی بسته و مجددا حسابهای جدیدی از آن تاریخ به بعد باز نموده و یا آنکه‌دفاتر مخصوصی برای این امر در نظر خواهد گرفت

ماده ۳۱ ـ در موقع تهیه برگ صورت دارایی اداره تصفیه پرسشهای زیرین را از ورشکسته می‌نماید:

۱ ـ نام و محل اقامت بستانکارانی که دفاتر ورشکسته حکایت ازمشخصات آنها نمی‌نماید.

۲ ـ دعاوی که نسبت به دارایی ورشکسته در جریان است

۳ ـ بیمه‌نامه‌هایی که ورشکسته بابت بیمه اشخاص یا خسارت و حوادث غیرمترقبه نسبت به اموال دارد.

۴ ـ حق ولایت یا قیمومتی که ورشکسته داشته و همچنین حقوق ودعاوی مربوطه آن

مبحث دوم ــ دعوت بستانکاران (م ۳۲ تا م ۳۳)

ماده ۳۲ ـ آگهی مذکور در ماده ۲۴ قانون اداره تصفیه علاوه بر اینکه برای بستانکاران فرستاده می‌شود برای اشخاص زیر نیز فرستاده‌خواهد شد:

۱ ـ قسمتهای اجرای حوزه ورشکسته

۲ ـ دادگاه‌هایی که دعاوی مربوطه به ورشکسته نزد آنها مطرح است

۳ ـ بنگاههای بیمه که ورشکسته قرارداد بیمه شخصی یا هر نوع بیمه‌دیگری که مؤثر در امر تجارتی ورشکسته باشد با آنها منعقد نموده‌است

۴ ـ دادسرای مربوطه اگر اعمال ولایت یا قیمومیت می‌نماید.

۵ ـ دفتر املاکی که ورشکسته در حوزه آن دارای اموال غیر منقول‌می‌باشد.

صورت بستانکارانی که برای آنها یک نسخه آگهی بالا فرستاده شده‌باید در صورتمجلس ورشکستگی یا برگ جداگانه که به امضا رئیس‌اداره تصفیه یا کارمند مربوط رسیده و پیوست صورتمجلس‌می‌شود قید گردد.

ماده ۳۳ ـ اصول اسنادی که از طرف بستانکاران ارائه گردیده در صورتی‌به آنها رد خواهد شد که رونوشت گواهی شده آن اسناد را به اداره‌تسلیم نمایند.

مبحث سوم ـ ادعای اشخاص ثالث (م ۳۴ تا م ۳۷)

ماده ۳۴ ـ برای هر جلسه بستانکاران باید صورتمجلس تنظیم شود. دراین صورتمجلس نام تمام بستانکارانی که شخصا حاضر شده یا نماینده فرستاده‌اند قید خواهد شد، سپس گزارش مذکور در ماده ۲۶قانون اداره تصفیه قرائت شده و در صورتمجلس ذکر می‌شود. کلیه پیشنهادات در صورت‌مجلس نوشته شده و تصمیم اداره نیز در آخرآن ذکر خواهد شد.

ماده ۳۵ ـ هرگاه اموال ورشکسته مورد مطالبه اشخاص ثالثی باشد اداره تصفیه تصمیم مقتضی خواهد گرفت فروش مال مورد ادعا مانع تصمیم اداره نخواهد بود مگر آنکه حاصل فروش بین بستانکاران تقسیم شده باشد.

ماده ۳۶ ـ همینکه اداره تصفیه تصمیم مقتضی راجع به ادعای شخص‌ثالثی گرفت مدلول آن را به اشخاص ذی نفع اعلام کرده و مخصوصا به کسانی که ادعا دارند باید تذکر داده بشود که در صورت عدم‌مراجعه به دادگاه صلاحیت‌دار در موعد مقرر ادعای آنها مسموع‌نخواهد بود.

ماده ۳۷ ـ هرگاه شخصی نسبت به شیئی که داخل در مستثنیات دین‌است حق رهن یا رجحان داشته و حق او را نیز اداره تصفیه شناخته‌باشد قبلا طلب صاحب حق رهن یا رجحان پرداخته شده و مازاد آن‌به ورشکسته تسلیم خواهد شد. هرگاه شیئی که داخل در مستثنیات‌دین است مورد ادعای دیگری قرار گیرد در این صورت مقررات بالارعایت نشده و شخص ثالث می‌تواند بر علیه شخص ورشکسته‌اقامه دعوی نماید.

مبحث چهارم ـ رسیدگی به مطالبات (م ۳۸ تا م ۴۶)

ماده ۳۸ ـ اطلاعاتی را که ورشکسته طبق ماده ۳۰ قانون اداره تصفیه راجع به مطالبات می‌دهد در برگ صورت ادعای طلب یا برگ‌جداگانه وارد شده و به امضا او می‌رسد. مقررات مذکور در ماده ۲۷آیین‌نامه راجع به شرکتهای تضامنی و سهامی و تعاونی در اینجا نیزمراعات می‌شود.

ماده ۳۹ ـ برگ طبقه‌بندی بستانکاران به ترتیب زیر تنظیم می گردد:

۱ ـ ذکر بستانکارانی که دارای حق رهن هستند.

۲ ـ ذکر بستانکاران مذکور در ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه

هرگاه در بند ۱ یا یکی از طبقات بند ۲ بستانکاری موجود نباشد بایددر صورت طبقه‌بندی بستانکاران تذکر داده شود.

ماده ۴۰ ـ هرگونه ادعای بستانکاری باید در طبقه و ستون مخصوص به‌خود نوشته شود. تصمیم اداره تصفیه مبنی بر رد یا قبول آن نیز بایدبا ذکر خلاصه علت در آنجا قید گردد. هرگاه ادعای بستانکاری موجه شناخته نشود اداره تصفیه آن را رد خواهد کرد. رد یا قبول ادعایی به‌طور مشروط جایز نیست

ماده ۴۱ ـ مطالبات باید به ترتیب شماره گذارده شده و جهت بستانکاری در آنجا قید و به شماره برگ ادعای بستانکاری نیز اشاره شود. در برگ طبقه‌بندی بستانکاران باید اموال مورد رهن قید شود هرگاه منافع مالی مورد رهن باشد این موضوع نیز ذکر خواهد شد.

ماده ۴۲ ـ هرگاه در قبال طلبی اموال شخص ثالثی در رهن بوده باشد این قسمت جزء بستانکاری های عادی ثبت خواهد شد. در صورتی که‌مال مورد رهن قبل از تقسیم وجوه حاصله به فروش رسیده وبستانکار به حق خود برسد صاحب مال جانشین بستانکار شناخته‌شده و در سهم‌بندی به همان نسبت شرکت خواهد کرد.

ماده ۴۳ ـ هرگاه دعوای مربوط به طلبی در موقع اعلام ورشکستگی درجریان باشد این ادعا جزء صورت طبقه‌بندی بستانکاران ذکر شده‌ولی اداره تا تعیین تکلیف قطعی از طرف دادگاه تصمیمی در آن باب‌نخواهد گرفت اداره تصفیه می‌تواند تصمیم خود را در ظرف مدت‌اعتراض راجع به بستانکاری تغییر دهد ولی این تغییر باید طبق ماده۳۵ قانون اداره تصفیه آگهی شده و به اشخاص ذی‌نفع نیز اعلام گردد.

ماده ۴۴ ـ هرگاه در نتیجه اعتراضی که طبق ماده ۳۶ قانون اداره تصفیه به‌عمل آمده دادگاه تصمیمی اتخاذ نماید این تصمیم در صورت‌طبقه‌بندی بستانکاران قید می‌گردد.

ماده ۴۵ ـ آگهی مذکور در ماده ۳۵ قانون اداره تصفیه باید در همان‌روزنامه که توقف اعلام شده است ضبط گردد. در آگهی مندرج درقسمت ۲ ماده ۳۵ قانون اداره تصفیه باید اخطار شود که اگر اشخاص‌ذی نفع در ظرف مدت مقرر در ماده ۳۶ قانون به دادگاه مراجعه‌ننمایند حق آنها از بین خواهد رفت

ماده ۴۶ ـ در مورد تصفیه اختصاری نیز صورت طبقه‌بندی بستانکاران‌تنظیم خواهد شد و مقررات فوق تا اندازه‌ای که قابل اعمال است درآنجا نیز رعایت خواهد گردید.

مبحث پنجم ـ تصفیه (م ۴۷ تا م ۵۳)

ماده ۴۷ ـ در مورد ماده ۴۲ قانون اداره تصفیه برای هر مزایده باید‌صورت مخصوصی تنظیم شود. در این صورتمجلس باید نام‌اشخاصی که مباشر مزایده بوده و همچنین تاریخ و محل و مدت‌مزایده و بالاترین بهاء هر شیء در آن قید شود. صورتمجلس رارئیس یا کارمند اداره تصفیه امضا می‌نماید.

ماده ۴۸ ـ هرگاه موضوع مزایده مال غیر منقول باشد اداء این عبارت از طرف رئیس یا کارمند اداره تصفیه که (فلان مال غیر منقول به بهاءفلان مبلغ به آقای ... واگذار می‌شود) باید در صورتمجلس قید گردد و برنده مزایده نیز آن را امضا نماید. هرگاه به بهاء ارزیابی شده‌خریداری پیدا نشود باید در صورتمجلس ذکر گردد که مال غیرمنقول در مزایده به فروش نرسید. هرگاه مزایده تحت شرایطی به عمل آیداین نکته نیز در صورتمجلس باید قید گردد.

ماده ۴۹ ـ کسانی که در مزایده مال غیرمنقول شرکت می‌کنند باید صدی‌پنج بهاء مال غیرمنقول ارزیابی شده را به صندوق اداره تصفیه تا روزی که برای مزایده مقرر شده بسپارند. هرگاه پرداخت بهاء درموعد مقرر انجام نگیرد یا آنکه پیشنهاد دهنده حاضر به اجرای تعهدخود نگردد خسارت وارده از مبلغ سپرده برداشت خواهد شد.

ماده ۵۰ ـ هرگاه مال غیرمنقول موضوع مزایده مورد حق رهن و غیره‌واقع شده باشد باید اخطاریه‌ای که متضمن تاریخ و ساعت و محل‌مزایده باشد برای صاحب حق فرستاده شود. در صورتی که برنده مزایده غیر از صاحب حق رهن باشد باید شخص برنده مزایده و شخص صاحب حق و رئیس یا کارمند اداره تصفیه در یکی از دفترخانه‌های اسناد رسمی حضور بهم رسانیده و ضمن انتقال ملک

به‌خریدار حق صاحب رهن را پرداخته و مازاد آن را به حساب ورشکسته منظور دارند.

ماده ۵۱ ـ هرگاه اشیاء مورد مزایده بیمه شده باشد این نکته باید درموقع مزایده اعلام گردد. در صورتی که اشیاء مذکور یکجا به یک نفرواگذار شود این انتقال باید به بیمه‌کننده اعلام گردد.

ماده ۵۲ ـ انتقال دعوای مشکوکی که طبق ماده ۴۵ قانون اداره تصفیه‌پیش‌بینی شده باید به وسیله برگ نمونه و تحت شرایطی که در آن‌ذکر شده به عمل آمده و هزینه‌ای که به آن تعلق می‌گیرد به عهده‌انتقال‌گیرنده خواهد بود.

ماده ۵۳ ـ همین که قرارداد ارفاقی بسته شد اقدام دیگری برای فروش‌اموال به عمل نیامده و اداره تصفیه منتظر گواهی دادگاه مربوطه‌خواهد بود.

مبحث ششم ـ تقسیم وجوه حاصله(م ۵۴ تا م ۵۹)

ماده ۵۴ ـ اداره تصفیه باید برای تقسیم موقت سهام بر طبق ماده ۴۸قانون اداره تصفیه صورت تقسیم موقت تهیه نموده و اعلام نماید که‌صورت تقسیم در ظرف مدت ده روز در دسترس بستانکاران گذارده‌خواهد شد. هرگاه دعوای مربوط به بستانکاری در موقع تقسیم‌موقت سهام به نتیجه نرسیده باشد سهمی که برای او منظور شده کنار گذارده می‌شود و همچنین بستانکارانی که طلب آنها موجل است قبل از رسیدن موعد به آنها پرداخته نخواهد شد مگر آنکه برای برگشت فرع قانونی از طلب خود رضایت دهند.

ماده ۵۵ ـ صورت تقسیم نهایی وقتی تنظیم می‌شود که کلیه‌دعاوی‌مربوط به دارایی و بدهی ورشکسته قطعی شده باشد. برای تنظیم‌صورت قطعی لازم نیست منتظر مازاد مذکور در ماده ۴۵ قانون اداره تصفیه گردید.

ماده ۵۶ ـ صورت تقسیم به ترتیب زیر تنظیم می‌شود: قبل از هر چیز اموال مورد رهن یا وثیقه و وجهی که از حاصل فروش آن بدست‌می‌آید قید گردیده و هزینه که از بابت اداره کردن و فروش آن به عمل‌آمده ذکر خواهد شد. این‌گونه هزینه‌ها از حاصل فروش کسر شده و پس از پرداخت طلبهای وثیقه‌دار مازاد آن به حساب عمومی وجوه‌حاصله نقل خواهد شد. هرگاه وجه حاصل فروش کافی برای تادیه طلب بستانکار وثیقه‌دار نباشد نام او به نسبت بقیه طلب جزء طبقه پنجم مذکور در ماده ۵۷ قانون ذکر خواهد شد. از حاصل کل دارایی بدوا هزینه‌های ورشکستگی و هزینه امور ورشکستگی کسر گردیده و بقیه بین اشخاص مذکور در برگ صورت طبقه‌بندی بستانکاران تقسیم خواهد شد.

ماده ۵۷ ـ هرگاه به موجب ماده ۴۵ قانون دعوایی به بستانکاری واگذارشده و این دعوی به نتیجه مثبتی رسیده باشد اداره تصفیه ضمن صورت تقسیم یا به وسیله ضمیمه جداگانه آن را بین بستانکار انتقال‌گیرنده و سایر بستانکاران تقسیم خواهد نمود.

ماده ۵۸ ـ همینکه صورت تقسیم تهیه شد باید به بستانکاران اعلام گرددکه صورت نامبرده در اداره تصفیه در دسترس آنها گذارده خواهد شد.

هرگاه بعد از آگهی تغییری در صورت مزبور داده شود این نکته نیز به‌طریق فوق اعلام خواهدگردید.

ماده ۵۹ ـ قبل از اقدام به تقسیم اداره باید مطمئن شود که هیچ‌گونه‌اعتراضی در ظرف مدت مقرر نسبت به صورت تقسیم به عمل‌نیامده است در صورتی که نسبت به این صورت اعتراضی شده‌باشد اداره تصفیه برای تقسیم منتظر نتیجه رسیدگی به این اعتراض‌خواهد بود.

مبحث هفتم ـ خاتمه ورشکستگی (م ۶۰ تا م ۶۲)

ماده ۶۰ ـ پس از خاتمه ورشکستگی کارمند مربوطه گزارشی مبنی برخاتمه ورشکستگی به رئیس اداره خواهد داد. در این گزارش خلاصه عملیات تصفیه و جهت ورشکستگی و مبلغ دارایی و بدهی و میزان زمینه خالی و سهمیه هایی که به موجب فقره ۴ ماده ۴۷ قانون اداره تصفیه به صندوق وزارت دادگستری سپرده شده ذکر خواهد شد .سپس خاتمه ورشکستگی از طرف رئیس اداره اعلام و انتشارخواهد یافت

ماده ۶۱ ـ گزارش نهایی در مورد تصفیه اختصاری نیز بایـد تنظیم شـده و خاتمه ورشکستگی هم به موجب آگهی اعلام گردد. در مورد ماده۲۲ قانون انتشار آگهی مبنی بر اعلام خاتمه ورشکستگی ضروری نیست

ماده ۶۲ ـ سند عدم کفایت دارایی باید بر طبق نمونه پیوست صادر شود.

مبحث هشتم ـ تصفیه اختصاری (م ۶۳)

ماده ۶۳ ـ در مورد تصفیه اختصاری مذکور در فقره ۲ ماده ۲۳ قانون اداره تصفیه نکات زیر رعایت می شود:

۱ـ بستانکاران برای تشکیل جلسه دعوت نمی شوند مع‌ذلک هرگاه‌اداره مقتضی بداند ممکن است بوسیله تشکیل جلسه جلب نظر آنها را بنماید ولی در صورتی که ورشکسته پیشنهاد قرارداد ارفاقی نموده باشد در این مورد باید جلسه بستانکاران دعوت شود.

۲- در هر موقع بدون هیچ‌گونه شرطی ممکن است خواه از طریق عادی یا بطور مزایده اقدام به فروش اموال ورشکسته به عمل آید.مهلتی که برای پرداخت بها مال داده می شود نبایـد از سه ماه تجاوزکند. در صورت نبودن خریدار به بها ارزیابی شده اقدام به مزایده‌مجدد به عمل نیامده و اداره تصفیه به نحو مقتضی اقدام به فروش آن خواهد نمود.

۳- تقسیم وجوه حاصله طبق مدلول مواد ۴۶ و ۴۷ قانون به عمل‌آمده و سند عدم کفایت دارایی صادر می شود ولی صورت تقسیم برای مراجعه اشخاص ذینفع در اداره تصفیه گذارده نشده و تقسیم موقت سهام نیز به عمل نخواهد آمد.

مبحث نهم ـ مقررات مخصوص (م ۶۴ تا ۶۷)

ماده ۶۴ ـ در هر حوزه که تشکیل اداره تصفیه اعلام شود امور ورشکستگی که تا آن تاریخ خاتمه نیافته تحویل اداره تصفیه گردیده و مدیران تصفیه و کارمندان ناظر باید از هرگونه اقدام خودداری نمایند.

ماده ۶۵ ـ عملیات ورشکستگی اموری که تصفیه آن در موقع اعلام‌تشکیل اداره تصفیه خاتمه نیافته طبق مقررات قانون اداره تصفیه و این آیین‌نامه ادامه خواهد یافت

ماده ۶۶ ـ هرگاه اعمال ورشکستگی که قبل از اعلام تشکیل اداره تصفیه انجام شده ناقص تشخیص شود با رعایت مقررات این آیین‌نامه تکمیل خواهد گردید.

ماده ۶۷ ـ در موارد مذکور در مواد بالا که قسمتی از اعمال تصفیه به‌وسیله مدیران تصفیه و قسمت دیگر به وسیله اداره تصفیه انجام می‌شود هزینه امور تصفیه باید به تشخیص رئیس اداره بین مدیران و اداره تقسیم گردد.

قانون معادن مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۷۷

فصل اول ـ تعاریف و کلیات (م ۱ تا م ۴)

ماده ۱ ـ تعریف واژه‌های به کار رفته در این قانون به شرح زیر است

الف ـ ماده معدنی (کانی : هر ماده یا ترکیب طبیعی که به صورت جامد یا گاز یا مایع و یا محلول در آب در اثر تحولات زمین شناسی به‌وجود آمده است

ب ـ کانه مواد معدنی یا کانیهای موجود در کانسار که دارای ارزش اقتصادی است

پ ـ ذخیره معدنی (کانسار): تمرکز و یا انباشت طبیعی یک یا چند ماده معدنی در زیر یا روی زمین و یا محلول در آب می‌باشد.

ت ـ معدن ذخیره معدنی است که بهره برداری از آن مقرون به‌صرفه باشد.

ث ـ اکتشاف تجسس ارادی به منظور یافتن کانسار است که شامل عملیاتی از جمله موارد زیر می باشد:

۱ ـ آثاریابی و نمونه‌برداری و آزمایشات کمی و کیفی

۲ ـ بررسیهای زمین شناسی ژئوفیزیکی و ژئوشیمیایی و مانند آنها و انجام اموری که برای این گونه‌بررسیها لازم باشد.

۳ ـ حفاری روباز و زیرزمینی

۴ ـ تعیین شکل و کیفیت و کمیت ذخیره معدنی و تهیه نقشه‌های مربوطه

ج ـ پروانه اکتشاف مجوزی است که برای انجام عملیات اکتشافی مواد معدنی در محدوده مشخص ازطرف وزارت معادن و فلزات صادر می‌شود.

چ ـ گواهی کشف تاییدیه‌ای است که توسط وزارت معادن و فلزات پس از اتمام عملیات اکتشافی و کشف کانه به نام دارنده پروانه اکتشاف صادر می‌شود.

ح ـ بهره‌برداری مجموعه عملیاتی است که به منظور استخراج و کانه آرایی و به دست آوردن مواد معدنی قابل فروش انجام می گیرد.

خ ـ بهره‌بردار: شخص حقیقی یا حقوقی اعم از دولتی تعاونی و خصوصی است که دارای پروانه بهره‌برداری از وزارت معادن و فلزات باشد.

د ـ استخراج مجموعه عملیاتی است که به منظور جدا کردن کانه از کانسار و انتقال آن به محل انباشت‌مواد انجام می گیرد.

ذ ـ اجازه برداشت مجوزی است که از طرف وزارت معادن و فلزات برای تامین مصالح ساختمانی موردنیاز طرحهای عمرانی و برداشت واریزه‌ها و ذخایر محدود و جزیی و نیز عملیات آزمایشگاهی صادرمی‌شود.

ر ـ حقوق دولتی عبارت است از درآمد دولت ناشی از استخراج بهره برداری و برداشت هر واحد از ماده‌یا مواد معدنی

ز ـ کانه آرایی عبارت است از کلیه عملیات فیزیکی شیمیایی و یا فیزیک و شیمیایی که به منظور جداکردن قسمتی از مواد باطله از کانه و یا تفکیک کانه‌ها از یکدیگر انجام می گیرد.

ژ ـ فرآوری شامل کلیه عملیاتی است که بر روی مواد خام معدنی یا کانه آرایی شده آنها انجام و در نتیجه موجب تولید مواد اولیه صنعتی می‌شود.

س ـ محل انباشت مواد: محلی است خارج از کارگاههای استخراج و تونلها و چاهها که مواد مستخرجه‌در آنجا انباشته می‌شود.

ش ـ مواد باطله عبارت است از موادی که در نتیجه استخراج یا کانه آرایی از کانه جدا می گردد.

ص ـ شن و ماسه معمولی شن و ماسه‌ای است که حاوی کانیهای با ارزش نبوده و یا تفکیک آنها مقرون‌به صرفه نباشد و عمدتا در کارهای ساختمانی راه‌سازی بتن‌ریزی و نظایر آن استفاده می گردد.

ض ـ خاک رس معمولی خاکی است که برای ساختن خشت و آجر معمولی (غیرنسوز) بکار می رود ونیز در عملیات ساختمانی و راه سازی و کشاورزی از آن استفاده می‌شود.

ط ـ خاک صنعتی خاکی است که به علت داشتن خواص فیزیکی و یا شیمیایی خاص مصارف صنعتی‌مختلف دارد.

ظ ـ سنگ لاشه و ساختمانی سنگهای مختلف موجود در طبیعت که حاوی کانه قابل تفکیک در شرایط کنونی نبوده و عمل آوری آن رایج و معمول و یا مقرون به صرفه نباشد و بنا به تشخیص وزارت معادنو فلزات سنگ تزیینی نیست و عموما در پی یا دیوار چینی ساختمانها، راه سازی و دیواره‌سازی و امورنظیر آن به کار می‌رود.

ع ـ سنگ تزیینی سنگهای متبلور و غیر متبلور رسوبی آذرین و دگرگونی که حاوی کانه قابل تفکیک درشرایط کنونی نبوده و عمل آوری آنها نظیر برش و صیقل رایج و مقرون به صرفه باشد از قبیل مرمر، شبه‌مرمر (مرمریت تراورتن گرانیت و امثالهم

غ ـ پروانه بهره‌برداری مجوزی است که توسط وزارت معادن و فلزات برای بهره‌برداری از معادن درمحدوده‌ای که مشخص شده است صادر می گردد.

ف ـ طرح بهره‌برداری طرحی است که در آن جزئیات برنامه‌های اجرایی برای بهره‌برداری از معدن وزمان بندی اجرای عملیات و سایراطلاعات براساس شناسنامه معدن در نمونه فرمهای ویژه وزارت‌معادن و فلزات توسط عاملین بهره‌برداری درج می گردد.

ق ـ معادن بلامعارض به معادنی اطلاق می شود که فاقد بهره‌بردار بوده و یا واگذاری آن از نظر این قانون منعی نداشته باشد.

ماده ۲ ـ در اجرای اصول چهل و چهارم و چهل و پنجم قانون اساسی مسوولیت اعمال حاکمیت دولت‌بر معادن کشور و حفظ ذخائر معدنی و نیز صدور اجازه انجام فعالیتهای معدنی مقرر در این قانون و نظارت بر امور مزبور و فراهم آوردن موجبات توسعه فعالیتهای معدنی دستیابی به ارزش افزوده ایجاد اشتغال در این بخش و نیز افزایش هم بخش معدن در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به عهده وزارت معادن و فلزات می‌باشد.

اعمال حاکمیت مذکور در این ماده نمی‌تواند مانع اعمال مالکیت اشخاص حقیقی و حقوقی در محدوده مقررات باشد.

ماده ۳ ـ مواد معدنی به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

الف ـ مواد معدنی طبقه یک عبارت هستند از:

سنگ آهک سنگ گچ شن و ماسه معمولی خاک رس معمولی صدف دریایی پوکه معدنی نمک‌آبی و سنگی مارن سنگ لاشه ساختمانی و نظایر آنها.

ب ـ مواد معدنی طبقه دوم عبارت هستند از:

۱ ـ آهن طلا، کرم قلع جیوه سرب روی مس تیتان آنتیموان مولیبدن کبالت تنگستن کادمیوم وسایر فلزات

۲ ـ نیتراتها، فسفاتها، براتها، نمکهای قلیایی سولفاتها، کربناتها، کلرورها (به استثنای مواد یاد شده درطبقه یک و نظایر آنها.

۳ ـ میکا، گرافیت تالک کائولن نسوزها، فلدسپات سنگ و ماسه سیلیسی پرلیت دیاتومیت زئولیت بوکسیت خاک سرخ خاک زرد، خاکهای صنعتی و نظایر آنها.

۴ ـ سنگهای قیمتی و نیمه قیمتی مانند الماس زمرد، یاقوت یشم فیروزه انواع عقیق و امثال آنها.

۵ ـ انواع سنگهای تزیینی و نما.

۶ ـ انواع زغال سنگها و شیلهای غیرنفتی

۷ ـ مواد معدنی قابل استحصال از آبها و نیز گازهای هیدروکربوری

ج ـ مواد معدنی طبقه سه عبارت هستند از:

کلیه هیدروکربورها به استثنای ذغال سنگ مانند: نفت خام گاز طبیعی قیر، پلمه سنگهای نفتی سنگ‌آسفالت طبیعی و ماسه‌های آغشته به نفت و امثال آنها.

قیر، پلمه سنگهای نفتی و سنگ آسفالت طبیعی در صورتی که مورد عمل وزارت نفت شرکتها و واحدهای تابعه و وابسته به آن

وزارت نباشد جزو معادن طبقه دو محسوب می گردد.

د ـ مواد معدنی طبقه چهار عبارت هستند از:

کلیه مواد پرتوزا اعم از اولیه و ثانویه

تبصره ـ طبقه آن دسته از مواد معدنی مرتبط با محدوده طبقات یک و دو که در طبقه‌بندی فوِق مشخص نشده یا مورد تردید باشد و نیز طبقه موادی شامل چند ماده از یک طبقه و موادی از طبقه‌دیگر، بر حسب نوع اهمیت و ارزش این مواد توسط وزارت معادن و فلزات تعیین می‌شود.

ماده ۴ ـ امور مربوط به مواد معدنی طبقات یک و دو به استثنای شن و ماسه معمولی و خاک رس معمولی در چهارچوب مقررات این قانون در حیطه وظایف وزارت معادن و فلزات می‌باشد.

تبصره ـ تشخیص معمولی بودن شن و ماسه و خاک رس با وزارت معادن و فلزات است

فصل دوم ــ اکتشاف (م ۵ تا م ۸)

ماده ۵ ـ اکتشاف ذخایر معدنی توسط بخشهای دولتی و تعاونی و خصوصی اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی انجام می‌شود. وزارت معادن و فلزات نیز مکلف است راسا یا توسط سازمانها و شرکتها و واحدهای تابعه و یا با استفاده از خدمات اشخاص حقیقی و حقوقی ذی‌ربط واجد صلاحیت نسبت به‌اکتشاف و شناسایی ذخایر معدنی کشور اقدام نماید.

ماده ۶ ـ اکتشاف ذخائر معدنی منوط به صدور پروانه اکتشاف توسط وزارت معادن و فلزات است چگونگی اخذ پروانه ضوابط اکتشاف مدت اعتبار پروانه انتقال حقوق متعلق به آن پروانه و نیز سایر موارد ضروری مربوط برابر مفاد این قانون در آیین‌نامه اجرایی تعیین خواهد شد.

تبصره ـ اکتشاف حین بهره‌برداری نیاز به صدور پروانه اکتشاف ندارد، لکن در صورت کشف ذخیره یا ماده معدنی جدید گواهی کشف دارنده پروانه بهره‌برداری به ترتیب با رعایت مفاد این قانون اصلاح یا گواهی جدید صادر خواهد شد.

ماده ۷ ـ وزارت معادن و فلزات مکلف است پس از رسیدگی و تایید عملیات اکتشافی نسبت به صدور گواهی کشف به نام دارنده پروانه اکتشاف اقدام نماید. در این گواهی نوع یا انواع ماده معدنی کشف شده کمیت کیفیت حدود، مساحت و هزینه عملیات اکتشافی باید ذکر شود. گواهی مزبور با تایید وزارت معادن و فلزات ظرف یک سال از تاریخ صدور، قابل انتقال به اشخاص ثالث خواهد بود.

تبصره ۱ ـ چگونگی اجرای ماده فوق به خصوص در صورت عدم تایید عملیات اکتشافی در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در صورت عدم دستیابی به کانه پس از انجام عملیات اکتشافی حقی برای دارنده پروانه اکتشاف ایجاد نمی‌شود.

ماده ۸ ـ دارندگان گواهی کشف می‌توانند حداکثر ظرف یک سال پس از صدور گواهی کشف درخواست خود را برای اخذ پروانه بهره برداری معدن کشف شده تسلیم وزارت معادن و فلزات نمایند.عدم تسلیم درخواست مزبور در مهلت مقرر موجب سلب حق اولویت یاد شده از آنان خواهد شد.

تبصره ـ در صورت عدم تسلیم به موقع درخواست یاد شده هزینه‌های اکتشافی مندرج در گواهی کشف توسط بهره‌بردار ذخیره معدنی مکشوفه به دارنده گواهی مذکور به ترتیبی که در آیین‌نامه اجرایی این قانون مشخص خواهد شد پرداخت می گردد.

فصل سوم ــ بهره‌برداری (م ۹ تا م ۱۷)

ماده ۹ ـ بهره برداری از ذخایر معدنی مستلزم اخذ پروانه بهره‌برداری از وزارت معادن و فلزات است این پروانه بر اساس شناسنامه معدن و طرح بهره‌برداری مصوب وزارت مذکور صادر خواهدشد.

ماده ۱۰ ـ عاملین بهره‌برداری از ذخایر معدنی عبارتند از:

الف ـ اشخاص حقیقی و حقوقی زیر با تشخیص و اجازه مستقیم وزارت معادن و فلزات

۱ ـ دارندگان گواهی کشف در مهلت مقرر در ماده ۸.

۲ ـ واحدهای تولیدکننده مواد معدنی فرآوری شده با ارزش افزوده‌تر تا مرحله تولید مواد اولیه صنعتی از معادن بلامعارض تا زمانی که به تولید ادامه می‌دهند.

۳ ـ واحدهای صنعتی مصرف کننده مواد معدنی از معادن بلامعارض تا زمانی که به تولید ادامه‌می‌دهند.

۴ ـ متقاضیان بهره‌برداری که متخصص معدن یا زمین‌شناسی بوده و یا بین آنها حداقل یک نفر از متخصصین مذکور وجود داشته باشد، از معادن بلامعارض تا زمانی که ترکیب فوق را دارا باشد.

ب ـ واحدها یا شرکتهای تابعه و وابسته به وزارت معادن و فلزات بنا به ضرورت

واحدها و شرکتهای مذکور می‌توانند با استفاده از خدمات اشخاص حقیقی و حقوقی صلاحیتدار و یا با مشارکت آنها از ذخایر معدنی بهره برداری کنند.

ج ـ شرکتهای تعاونی معدنی متشکل از کارکنان معادن

تبصره ۱ ـ در صورتی که متقاضیان بهره برداری متعدد باشند و یا متقاضیان در عداد بندهای فوق نباشند، مقررات مربوط به بخش معاملات دولتی قانون محاسبات عمومی ملاک عمل می‌باشد.

تبصره ۲ ـ شناسنامه هر معدن در بردارنده مشخصات معدن کمیت و کیفیت ذخیره معدنی ارزیابی‌فنی و اقتصادی شامل نرخ بازگشت داخلی سرمایه الزامات اجرایی عملیات معدنی استخراج بهینه‌ذخیره مزبور و رعایت اصول ایمنی و حفاظت فنی و سایر موارد ضروری است ذخیره معدنی قطعی‌مندرج در شناسنامه توسط وزارت معادن و فلزات تضمین خواهد شد و به عنوان وثیقه قابل قبول‌می‌باشد.

تبصره ۳ ـ پروانه بهره‌برداری سندی است رسمی لازم الاجرا، حاوی مدت بهره برداری بر اساس شناسنامه معدن و طرح بهره برداری مصوب قابل تمدید، قابل معامله و انتقال به اشخاص ثالث که متضمن حق انتفاع دارنده پروانه از ذخیره معدنی و نیز بردارنده تعهدات وی در اجرای مفاد آن می‌باشد.مدت هر دوره بهره‌برداری با توجه به موارد فوق و ذخیره موجود تا حداکثر ۲۵ سال با حق اولویت‌تمدید برای دارنده پروانه تعیین می‌شود.

ماده ۱۱ ـ وزارت معادن و فلزات مکلف است در صدور پروانه اکتشاف و بهره‌برداری از معادن به خانواده‌های شهدا و جانبازان و ایثارگران و شرکتهای تعاونی و سهامی افراد واجد شرایط محلی با رعایت مفاد این قانون اولویت دهد.

ماده ۱۲ ـ معادن بزرگ با توجه به میزان ذخیره عیار، میزان استخراج ارزش ماده معدنی میزان‌سرمایه‌گذاری موقعیت جغرافیایی و ملاحظات سیاسی اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزارت معادن و فلزات و تصویب هیات وزیران تشخیص داده می‌شود و نحوه بهره‌برداری آن توسط هیات‌دولت تعیین می گردد.

ماده ۱۳ ـ وزارت معادن و فلزات می‌تواند برای تامین مصالح ساختمانی مورد نیاز طرحهای عمرانی و نیز برداشت واریزه‌ها و ذخایر محدود کشف شده یا در صورت لزوم برداشت جزیی از یک ذخیره معدنی و همچنین برای عملیات آزمایشگاهی با تشخیص خود اجازه برداشت محدود صادر نماید.

ماده ۱۴ ـ دارنده پروانه بهره‌برداری باید درصدی از بهای ماده معدنی سرمعدن مندرج در پروانه را به‌نرخ روز، به عنوان حقوق

دولـتی سالانه به وزارت معـادن و فلزات پرداخت نمایـد. وزارت مزبور می‌توانـد در صورت لزوم معـادل بهـای آن مـاده معـدنی از بهره‌بردار اخذ کند.

چگونگی اجرای این ماده و نیز ضوابط تعیین درصـد یاد شده با توجه به عوامل موثر در آن از جمله محل و موقعیت معدن وضـعیت ذخیره معدنی روش استخراج تعهدات و سود ترجیحی بهره بردار درآیین‌نامه اجرایی این قانون مشخص خواهد شد.

بدیهی است کلیه درآمدهای حاصل از اجرای این ماده به حساب خزانه منظور خواهد شد.

تبصره ۱ ـ مبنای قیمت پایه ماده معـدنی معادنی که از طریق اعمال قانون محاسـبات عمومی کشور واگذار می‌شوند، میانگین حقوق دولتی معادن مشابه مجاور آنها خواهد بود.

تبصره ۲ ـ حقوق دولتی برای دارنـدگان اجـازه برداشت میـانگین حقوق دولتی معـادن مجاور محل برداشت خواهـد بود. بررسـیهای آزمایشگاهی و کاربردی تا میزان یک تن از پرداخت حقوق مزبور معاف‌خواهد بود.

تبصره ۳ ـ ماخذ درآمد موضوع قسـمت اخیر بند (الف تبصره (۶۶) قانون بودجه سال ۱۳۶۳، درصد تعیین شده در ماده فوق خواهد بود.

ماده ۱۵ ـ مواد بـاطله حاصـل از عملیـات اسـتخراج و بهره‌برداری از معادن در صورت عـدم اسـتفاده بهره‌بردار از آن پس از انقضای مـدت ذکر شـده در پروانه یا اجازه برداشت متعلق به دولت بوده و به طرقی‌که وزارت معادن و فلزات صـلاح بدانـد اسـتفاده خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ وزارت معادن و فلزات موظف است به منظور تشویق سرمایه‌گذاری برای تولید مواد معدنی‌فرآوری شده واحدهای مربوطه را زیر پوشـش نظارتی و حمایتی و هـدایتی خود قرار داده و از سـرمایه‌گذاری بخش غیردولتی در این امور حمایت نمایـد و در این باره مطالعات امکان سنجی و تهیه‌طرحهای تیپ انجام دهد. چگونگی آن در آیین‌نامه اجرایی مشخص خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ دولت موظـف است به منظـور توسـعه فرآوری و صـادرات مـواد معـدنی بـا ارزش افزوده بیشـتر و نیز گسـترش فعالیتهـای اکتشـافی و بهره‌برداری پیشـنهاد وزارت معـادن و فلزات در رابطه بـا خـط مشـیهای تولیـدی بازرگـانی مـالی و پولی مرتبطه را مورد بررسـی قرار داده در صورت تصویب در برنامه‌هـای توسـعه منظور نمایـد و برای تحقق آن در لوایـح بودجه سالانـه کشور پیش‌بینی لازم را به عمل آورد.

تبصـره ـ وزارت معادن و فلزات مکلف است گسترش فرآوری مواد معدنی و صادرات آن را در اولویت برنامه‌های اجرایی خود قرار دهد.

فصل چهارم ـ مقررات عمومی (م ۱۸ تا م ۳۶)

ماده ۱۸ ـ وزارت معـادن و فلزات مکلف است وضع بهره‌برداران فعلی را به تدریـج پیش از انقضـای اعتبارمجوزهـای صـادره بـا این قانون تطبیق داده در صورت انجام تعهـدات مربوط برای آنان پروانه بهره‌برداری جدیـد صادر نمایـد. در هر حال اقـدامات یاد شـده نباید به هیچ وجه به حقوق مکتسبه‌بهره‌برداران لطمه‌ای وارد سازد.

ماده ۱۹ ـ هر کس بـدون اخـذ پروانه اکتشـاف یـا بهره‌برداری و یـا اجازه برداشت اقـدام به حفاریهای اکتشافی اسـتخراج برداشت و بهره‌برداری مـواد معـدنی نمایـد، متصـرف در امـوال عمـومی و دولـتی محسوب می‌شود و بـا او برابر قوانین و مقررات مربوط رفتـار خواهد شد. در این موارد ماموران انتظامی موظفند حسب درخواست وزارت معادن و فلزات بلافاصـله از این‌گونه عملیات جلوگیری و متهم یا متهمان را برای صدور حکم به مرجع قضایی معرفی نمایند. وزارت معادن و فلزات مکلف است ضـمن انجام اقدامات لازم به موقع درخواست ضرر و زیان ناشی از جرم را به مرجع قضایی مربوط تسلیم نماید.

ماده ۲۰ ـ وزارت معادن و فلزات به دارندگان پروانه بهره برداری و اجازه برداشت که به تعهدات خود عمل ننمایند و یا قادر به انجام آن نباشند با تعیین مهلتی متناسب اخطار خواهد نمود تا تعهد خود را ایفا نمایند. در صورتی که در انقضای مهلت مقرر اقدامی از سوی متعهد صورت نگیرد و یا اقدام انجام شده به طور کلی کافی نباشد، ملزم به پرداخت خسارات ناشی از عدم انجام تعهدات مربوط خواهد شد و یا درنهایت فاقد صلاحیت برای ادامه عملیات مربوط شناخته می‌شود. انجام این عمل در اعتبار پروانه بهره‌برداری و یا حقوق اشخاص ثالث تاثیری نخواهد داشت

تبصره ـ وزارت معادن و فلزات موظف است شرایط مربوط به چگونگی جبران خسارات ناشی از عدم انجام تعهدات موضوع این ماده را در پروانه بهره برداری و اجازه برداشت درج نماید.

ماده ۲۱ ـ بهره‌بردار و دارنده اجازه برداشت قبلی موظف است اموال و تجهیزات مربوط به معدن را که انتزاع آن به تشخیص کارشناسی وزارت معادن و فلزات موجب وارد آمدن لطمه و خسارت به معدن می‌شود به نرخ تعیین شده بر اساس ارزیابی کارشناس رسمی دادگستری به قیمت روز به بهره‌بردار جدید واگذار نماید. در صورت عدم واگذاری اموال و تجهیزات مربوط به معدن برابر شرایط یاد شده مسوول جبران خسارت وارده خواهد بود.

ماده ۲۲ ـ چنانچه اجرای عملیات معدنی در محدوده املاک دایر یا مسبوق به احیای اشخاص واقع و نیاز به تصرف این املاک باشد، مجری عملیات پس از تایید وزیر معادن و فلزات مکلف است اجاره یا بهای آن را بدون محاسبه ذخایر معدنی واقع در آن برابر نظر کارشناس رسمی دادگستری به قیمت روز به صاحب ملک بپردازد و در صورت امتناع وی از دریافت آن در صندوق سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تودیع نماید که در این حالت زمینه انجام عملیات معدنی توسط وزارت معادن و فلزات با هماهنگی دستگاههای مسوول فراهم خواهد شد.

تشخیص دایر یا مسبوق به احیاء بودن املاک و وضع مالکیت مالک یا مالکین به عهده مراجع مربوطه می‌باشد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که برای ادامه عملیات اکتشافی یا بهره‌برداری و استخراج معادن واقع در خارج از املاک یاد شده نیاز به حفر کانال یا تونل زیرزمینی باشد که در عمق عرفی املاک مزبور قرار گیرد،مشمول ماده فوق بوده در غیر این صورت تابع ملک نخواهد بود. تشخیص عمق عرفی موضوع این‌تبصره با توجه به نوع کاربری اراضی منطقه عملیات معدنی به عهده کارشناس رسمی دادگستری‌می‌باشد.

تبصره ۲ ـ مالک یا مالکین املاک فوق الذکر یا قائم مقام قانونی آنها در اخذ پروانه اکتشاف ذخایرسنگ لاشه ساختمانی و سنگهای تزیینی و نما واقع در عمق عرفی املاک دایر یا مسبوق به احیای خودکه به ترتیب مقرر در قسمت اخیر تبصره فوق تعیین می‌شود، مشروط به تسلیم درخواست به وزارت‌معادن و فلزات قبل از صدور پروانه اکتشاف برای سایرین نسبت به آنها حق تقدم خواهند داشت که دراین صورت مواد مکشوفه تا عمق عرفی به تبع ملک متعلق به آنان بوده ضمن معافیت از پرداخت‌حقوق دولتی براساس مفاد ماده (۱۰) و بند (۱) شق (الف ماده مذکر و با آنها رفتار خواهد شد.

تبصره ۳ ـ ماموران انتظامی مکلفند در صورت ممانعت مالک از اجرای عملیات معدنی موضوع این‌ماده بلافاصله به درخواست وزارت معادن و فلزات طبق مقررات موضوعه رفع ممانعت و مزاحمت‌نمایند.

ماده ۲۳ ـ هرگونه اقدام در محدوده‌های بهره برداری و برداشت مواد معدنی توسط دستگاههای اجرایی اعم از وزارتخانه‌ها، شرکتها و سازمانهای دولتی و موسسات عمومی غیرانتفاعی و نهادهای انقلاب و واحدهای تابعه آنها موکول به کسب مجوز از وزارت معادن و فلزات می‌باشد.

ماده ۲۴ ـ جهت تسریع در امر اکتشاف و بهره برداری از معادن دستگاههای اجرایی مربوط مکلفند حداکثر ظرف چهار ماه نسبت به استعلام وزارت معادن و فلزات در مورد حریمهای قانونی مربوط به آنها و مناطق موضوع بند (الف ماده (۳) قانون حفاظت و

بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ و اصلاحیه‌های تصویب شده آن و رعایت قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور مصوب‌سال ۱۳۴۶ و اصلاحیه‌های بعدی آن و نیز قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب سال ۱۳۷۴هنگام صدور پروانه اکتشاف و بهره برداری اعلام نظر نمایند. عدم اعلام نظر در مهلت مقرر به منزله موافقت دستگاههای مزبور برای اجرای عملیات فوق تلقی می‌شود.

ماده ۲۵ ـ چنانچه محدوده عملیات معدنی در منابع ملی و طبیعی واقع باشد، مطابق تبصره (۴) ماده ۳) قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحیه‌های تصویب شده‌آن اقدام لکن به جای بهره مالکانه و حق الارض مندرج در تبصره یاد شده به مأخذ سه درصد (۳٪)حقوق دولتی موضوع ماده (۱۴) این قانون و تبصره‌های (۱) و (۲) آن به منظور بازسازی مناطق عملیات معدنی علاوه بر حقوق دولتی مذکور توسط وزارت معادن و فلزات از بهره‌برداران و دارندگان اجازه برداشت دریافت و به حساب مربوطه واریز می‌شود.

ماده ۲۶ ـ محدوده‌های مربوط به استخراج و انباشت و بهره برداری مواد معدنی و دفع مواد زائد معادن واقع در منابع ملی که مساحت این محدوده‌ها در مجوز صادره قید می‌شود، عرصه عملیاتی معدن مربوطه بوده و تا پایان عمر معدن به صورت اموال عمومی در مجوزهایی که صادر می‌شود به منزله تصرف در اموال عمومی محسوب می‌شود.

ماده ۲۷ ـ وزارت معادن و فلزات موظف است به منظور استفاده مطلوب از خدمات متخصصان معدن و زمین‌شناسی و امور مربوط به آن این گروه را در قالب دفاتر فنی مهندسی ساماندهی کند. دولت موظف است لایحه نظام مهندسی معدن و زمین‌شناسی را تدوین نموده و ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون به مجلس ارائه نماید.

ماده ۲۸ ـ دستگاههای اجرایی مکلفند با توجه به موقعیت جغرافیایی معادن و لزوم توسعه بخش معدن مناطق محل وقوع معادن را جزو اولویت اجرای طرحها و برنامه‌های توسعه‌ای و اعمال نرخهای‌تعرفه‌ای ـ ترجیحی خود قرار دهند.

ماده ۲۹ ـ به منظور ایجاد ثبات در محاسبات اقتصادی تولید مواد معدنی مقرراتی که منجر به تحمیل هزینه غیرمرتبط و سربار برای تولید مواد مذکور می‌شود از تاریخ تصویب این قانون کان لم یکن تلقی‌می گردد.

ماده ۳۰ ـ مطالبات وزارت معادن و فلزات از اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی بابت حقوق دولتی سه‌درصد بازسازی و جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهدات به ترتیب موضوع ماده (۱۴) وتبصره‌های (۱) و (۲) آن و مواد (۲۰) و (۲۵) این قانون درحکم مطالبات مستند به اسناد لازم الاجرابوده و براساس ماده (۴۸) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶ مجلس شورای اسلامی‌بر طبق مقررات اجرایی مالیاتهای مستقیم قابل وصول خواهد بود.

ضرر و زیان ناشی از دیرکرد براساس جدولی خواهد بود که به همراه آیین‌نامه اجرایی این قانون توسط وزارت معادن و فلزات تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۳۱ ـ به منظور تحقق توسعه پایدار در بخش معدن دولت موظف است صندوق بیمه‌سرمایه گذاری فعالیتهای معدنی را جهت تامین تمام یا قسمتی از خسارات احتمالی ناشی از عدم کشف کانه و سرمایه گذاریهای موجود، طبق اساسنامه‌ای که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید در وزارت‌معادن و فلزات تاسیس نماید و همه ساله در صورت لزوم اعتبار مورد نیاز سهم دولت را با توجه به سیاستهای تولیدی در لوایح بودجه سالانه پیشنهاد نماید.

ماده ۳۲ ـ وزارت معادن و فلزات مجاز است در اجرای بند (۱۴) ماده (۱) قانون تاسیس وزارت مزبور مصوب سال ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی به منظور تسریع در تحقق امر اکتشاف و شناسایی کانسارها و ضرور تا سایر عملیات معدنی شرکتهای عملیاتی که اساسنامه آنها به تصویب هیات وزیران خواهد رسید، تاسیس نماید.

ماده ۳۳ ـ کارکنان رسمی دولت در وزارت معادن و فلزات و شرکتها و سازمانهای تابعه دولتی در زمان اشتغال و تا یک سال بعد از

قطع اشتغال نمی‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم در معاملات و امتیازات موضوع این قانون ذی سهم و یا ذی نفع باشند. در صورت تخلف به انفصال ابد از خدمات دولتی و محرومیت از پنج تا ده سال از هرگونه عقد قرارداد معدنی و اخذ هرگونه مجوز عملیات معدنی محکوم می گردند.

ماده ۳۴ ـ وزارت معادن و فلزات مکلف است در کلیه معادن کشور برای جلوگیری از تخریب و تضییع ذخایر معدنی و اجرای تعهدات اکتشاف‌کنندگان و بهره‌برداران و رعایت اصول ایمنی و حفاظتی کارکنان معادن طبق آیین‌نامه اجرایی این قانون نظارت کامل بنماید.

ماده ۳۵ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون توسط وزارت معادن و فلزات با هماهنگی سایر وزارتخانه‌ها،سازمانها و ارگانهای ذی ربط در مدت سه ماه تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۳۶ ـ از تاریخ تصویب این قانون قانون معادن و اصلاحات بعدی آن و نیز سایر قوانین و مقررات‌مربوط در قسمت مغایر لغو می گردد.

قانون صدور چک مصوب ۸ / ۴ / ۱۳۵۵ (م ۱ تا م ۲۳)

با اصلاحات ۲/۶/۱۳۸۲

ماده ۱ ـ انواع چک عبارت است از:

۱ ـ چک عادی چکی است که اشخاص عهده بانکها به‌حساب جاری خود صادر و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادر کننده آن ندارد.

۲ ـ چک تایید شده چکی است که اشخاص عهده بانکها به حساب جاری خود صادر و توسط بانک محال علیه پرداخت وجه آن تایید می‌شود.

۳ ـ چک تضمین شده چکی است که توسط بانک به عهده همان بانک به درخواست مشتری صادر و پرداخت وجه آن توسط بانک تضمین می‌شود.

۴ ـ چک مسافرتی چکی است که توسط بانک صادر و وجه آن در هر یک از شعب آن بانک یا توسط نمایندگان و کارگزاران آن پرداخت می گردد.

ماده ۲ ـ چکهای صادر عهده بانکهایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده و یا می‌شوند، همچنین شعب آنها در خارج از کشور، در حکم اسناد لازم‌الاجراست و دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه آن به علت نبودن محل و یا به هر علت دیگری که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت گردد، می‌تواند طبق قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به اجرای اسناد رسمی وجه چک یا باقیمانده آن را از صادرکننده وصول نماید.

برای صدور اجراییه دارنده چک باید عین چک و گواهینامه مذکور در ماده ۴ و یا گواهینامه مندرج در ماده ۵را به اجرای ثبت اسناد محل تسلیم نماید.

اجرای ثبت در صورتی دستور اجرا صادر می کند که مطابقت امضای چک با نمونه امضای صادرکننده در بانک از طرف بانک گواهی شده باشد. دارنده چک اعم است از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او پشت‌نویسی شده یا حامل چک (در مورد چکهای در وجه‌حامل یا قائم مقام قانونی آنان

تبصره ـ دارنده چک می تواند محکومیت صادر کننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده که مستقیما و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است اعم از آن که قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد، از

دادگاه تقاضا نماید، در صورتی که دارنده چک جبران خسارت و هزینه‌های مزبور را پس از صدور حکم درخواست کند، باید درخواست خود را به همان دادگاه صادر کننده حکم تقدیم نماید.

ماده ۳ ـ صادر کننده چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که‌به اعتبار آن چک صادر کرده به صورتی از بانک خارج‌نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز نباید چک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به عللی از قبیل عدم مطابقت امضا یا قلم خوردگی در متن چک یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن از پرداخت وجه چک‌خودداری نماید.

هرگاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشدبانک به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد.

ماده ۳ مکرر ـ چک فقط در تاریخ مندرج در آن یا پس از تاریخ مذکور قابل وصول از بانک خواهد بود.

ماده ۴ ـ هرگاه وجه چک به علتی از علل مندرج در ماده ۳پرداخت نگردد بانک مکلف است در برگ مخصوصی که مشخصات چک و هویت و نشانی کامل صادرکننده در آن ذکر شده باشد، علت یا علل عدم پرداخت را صریحا قید و آن را امضا و مهر نموده و به دارنده چک تسلیم نماید.

در برگ مزبور باید مطابقت امضای صادرکننده با نمونه‌امضای موجود در بانک (در حدود عرف بانکداری و یا عدم مطابقت آن از طرف بانک تصدیق شود.

بانک مکلف است به منظور اطلاع صادرکننده چک فورا نسخه دوم این برگ را به آخرین نشانی صاحب حساب که در بانک موجود است ارسال دارد. در برگ مزبور باید نام و نام خانوادگی و نشانی کامل دارنده چک نیز قید گردد.

ماده ۵ ـ در صورتی که موجودی حساب صادرکننده چک نزد بانک کمتر از مبلغ چک باشد، به تقاضای دارنده چک ، بانک مکلف است مبلغ موجود در حساب را به‌دارنده چک بپردازد و دارنده چک با قید مبلغ دریافت شده در پشت چک و تسلیم آن به بانک گواهی‌نامه مشتمل بر مشخصات چک و مبلغی که پرداخت شده از بانک دریافت می‌نماید. چک مزبور نسبت به مبلغی که پرداخت نگردیده بی‌محل محسوب و گواهینامه بانک در این مورد برای دارنده چک جانشین اصل چک خواهد بود.

در مورد این ماده نیز بانک مکلف است اعلامیه مذکور در ماده قبل را برای صاحب حساب ارسال نماید.

ماده ۶ ـ بانکها مکلفند در روی هر برگ چک نام و نام‌خانوادگی صاحب حساب را قید نمایند.

ماده ۷ ـ هر کس مرتکب بزه صدور چک بلامحل گردد به شرح ذیل محکوم خواهد شد:

الف ـ چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ده (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال باشد به حبس تا حداکثر شش ماه محکوم خواهد شد.

ب ـ چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰۰۰۰۰۰۰) ریال باشد از شش ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

ج ـ چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از پنجاه میلیون (۵۰۰۰۰۰۰۰) ریال بیشتر باشد به حبس از یک سال تا دو سال و ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت دو سال محکوم خواهد شد و در صورتی که صادر کننده چک اقدام به اصدار چکهای بلامحل نموده باشد، مجموع مبالغ مندرج در متون چکها ملاک عمل خواهد بود.

تبصره ـ این مجازاتها شامل مواردی که ثابت شود چکهای بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره‌ربوی صادر شده ، نمی‌باشد.

ماده ۸ ـ چکهایی که در ایران عهده بانکهای واقع در خارج کشور صادر شده و منتهی به گواهی عدم پرداخت شده باشند، از لحاظ کیفری مشمول مقررات این قانون خواهندبود.

ماده ۹ ـ در صورتی که صادرکننده چک قبل از تاریخ شکایت کیفری وجه چک را نقدا به دارنده آن پرداخته یابا موافقت شاکی خصوصی ترتیبی برای پرداخت آن داده‌باشد ، یا موجبات پرداخت آن را در بانک محال علیه فراهم نماید، قابل تعقیب کیفری

نیست

در مورد اخیر بانک مذکور مکلف است تا میزان وجه چک حساب صادرکننده را مسدود نماید و به محض مراجعه دارنده و تسلیم چک وجه آن را بپردازد.

ماده ۱۰ ـ هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نمایـد، عمل وی در حکم صدور چک بی‌محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج درماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیر قابل تعلیق است

ماده ۱۱ ـ جرایم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده چک قابل تعقیب نیست و در صورتی که دارنده چک تاشش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک‌مراجعه نکند، یا ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید، دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت

منظور از دارنده چک در این ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارایه داده است برای تشخیص‌این که چه کسی اولین بار برای وصول وجه چک به بانک مراجعه کرده است بانکها مکلفند به محض مراجعه دارنده چک هویت کامل و دقیق او را در پشت چک با ذکرتاریخ ذکر نمایند.

کسی که چک پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده‌حق شکایت کیفری نخواهد داشت مگر آن که انتقال قهری باشد.

در صورتی که دارنده چک بخواهد چک را به وسیله شخص دیگری به نمایندگی از طرف خود وصول کند و حق شکایت کیفری او در صورت بی‌محل بودن چک محفوظ باشد، باید هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مذکور در ظهر چک قید نمایـد، و در این صورت بانک اعلامیه مذکور در ماده ۴ و ۵ را به نام صاحب چک صادر می‌کند و حق شکایت کیفری او محفوظ خواهد بود.

تبصره ـ هرگاه بعد از شکایت کیفری شاکی چک را به دیگری انتقال دهد یا حقوق خود را نسبت به چک به هرنحو به دیگری واگذار نماید، تعقیب کیفری موقوف خواهدشد.

ماده ۱۲ ـ هرگاه قبل از صدور حکم قطعی شاکی گذشت نماید و یا این که متهم وجه چک و خسارت تاخیر تادیه را نقدا به دارنده آن پرداخت کند، یا موجبات پرداخت وجه چک و خسارات مذکور را فراهم کند یا در صندوِق دادگستری یا اجرای ثبت تودیع نماید، مرجع رسیدگی قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد کرد.

صدور قرار موقوفی تعقیب در دادگاه کیفری مانع از آن نیست که آن دادگاه نسبت به سایر خسارات مورد مطالبه رسیدگی و حکم صادر کند.

هرگاه پس از صدور حکم قطعی ، شاکی گذشت کند و یا این که محکوم علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارات تاخیر تادیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نمایـد، اجرای حکم موقوف می‌شود و محکوم علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود که به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد شد.

تبصره ـ میزان خسارت و نحوه احتساب آن بر مبنای قانون الحاق یک تبصره به ماده (۲) قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک ـ مصوب ۱۰/۳/۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام ـ خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ الف ـ در صورتی که ثابت شود چک سفید امضاء داده شده باشد.

ب ـ هرگاه در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد.

ج ـ چنانچه در متن چک قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

د ـ هرگاه بدون قید در متن چک ثابت شود که وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی بوده یا چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

هـ ـ در صورتی که ثابت گردد چک بـدون تاریـخ صادر شـده و یا تاریـخ واقعی صـدور چک مقـدم بر تاریخ مندرج در متن چک باشد.

ماده ۱۴ ـ صادرکننـده چک یا ذی نفع یا قائم مقام قانونی آنها با تصـریح به این که چک مفقود یا سـرقت یا جعل شده و یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرایم‌دیگری تحصـیل گردیـده می‌توانـد کتبا دسـتور عـدم‌پرداخت وجه چک را به بانک بدهد. بانـک پس از احرازهـویت دسـتوردهنده از پرداخت وجه آن خـودداری خواهـدکرد و در صـورت ارایه چـک بانـک گواهی عـدم پرداخت رابا ذکر علّت اعلام شده صادر و تسلیم می‌نماید.

دارنـده چک می‌توانـد علیه کسـی که دسـتور عدم پرداخت‌داده شـکایت کند و هرگاه خلاف ادعایی که موجب عدم‌پرداخت شده ثابت گردد، دستوردهنده علاوه بر مجازات‌مقرر در ماده ۷ این قانون به پرداخت کلیه خسارات وارده‌به دارنده چک محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ ـ ذی نفع در مورد این ماده کسـی است که چک به‌نام او صادر یا ظهرنویسـی شـده یا چک به او واگـذار گردیده‌باشـد (یا چک در وجه حامل به او واگذار گردیده .

در موردی که دسـتور عـدم پرداخت مطـابق این مـاده صـادر می‌شود بانک مکلف است وجه چک را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی یا انصراف دستوردهنده در حساب‌مسدودی نگهداری نماید.

تبصره ۲ ـ دستور دهنده مکلف است پس از اعلام به بانک شکایت خود را به مراجع قضایی تسلیم و حداکثر ظرف مدت یک هفته گواهی تقـدیم شـکایت خود را به بانک‌تسـلیم نمایـد در غیر این صورت پس از انقضـای مدت‌مـذکور بانـک از محـل موجودی به تقاضای دارنده چک‌وجه آن را پرداخت کند.

تبصره ۳ ـ پرداخت چکهای تضمین شده و مسافرتی رانمی‌توان متوقف نمود مگر آن که بانک صادر کننده نسبت‌به آن ادعای جعل نماید. در این مورد نیز حق دارنده چک‌راجع به شکایت به مراجع قضایی طبق مفاد قسمت اخیرماده (۱۴) محفوظ خواهد بود.

ماده ۱۵ ـ دارنده چک می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان‌خود را در دادگاه کیفری مرجع رسیدگی مطالبه نماید.

ماده ۱۶ ـ رسیدگی به کلیه شکایات و دعاوی جزایی وحقوقی مربوط به چک در دادسرا و دادگاه تا خاتمه‌دادرسی فوری و خارج از نوبت به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۷ ـ وجود چـک در دست صادرکننـده دلیـل پرداخت‌وجه آن و انصـراف شـاکی از شـکایت است مگر این که‌خلاف این امر ثابت گردد.

ماده ۱۸ ـ مرجع رسیدگی کننـده جرائم مربوط به چک بلامحل، از متهمان در صورت توجه اتهام طبق ضوبط مقرر در ماده (۱۳۴) قـانون آیین دادرسـی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) ـ مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسـیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسـلامی ـ حسب مورد یکی از قرارهای تأمین کفالت یا وثیقه (اعم از وجه نقد یا ضمانتنامه بانکی یا مال منقول و غیرمنقول) اخذ می‌نماید.

ماده ۱۹ ـ در صورتی که چـک به وکـالت یـا نماینـدگی ازطرف صاحب حساب اعم از شـخص حقیقی یا حقوقی‌صادر شـده باشـد، صادرکننده چک و صاحب حساب‌متضامنا مسوول پرداخت وجه چک بوده و اجراییه و حکم ضـرر و زیان بر اساس تضامن علیه هر دو صـادر می‌شود.بعلاـوه امضـا کننـده چـک طبق مقررات این قـانون مسوولیت کیفری خواهـد داشت مگر این که ثـابت نمایـد که عدم‌پرداخت مسـتند به عمل صاحب حساب یا وکیل یا نماینده بعدی اوست که در این صورت کسی که موجب عدم پرداخت شده از نظر کیفری مسوول خواهد بود.

ماده ۲۰ ـ مسوولیت مدنی پشت‌نویسان چک طبق قوانین و مقررات مربوط کماکان به قوت خود باقی است

ماده ۲۱ ـ بانکها مکلفند کلیه حسابهای جاری اشخاصی راکه بیش از یک بار چک بی‌محل صادر کرده و تعقیب آنهامنتهی به صدور کیفرخواست شده باشد، بسته و تا سه‌سال به‌نام آنها حساب جاری دیگر باز ننمایند.

مسوولین شعب هر بانکی که به تکلیف فوق عمل ننمایندحسب مورد با توجه به شرایط و امکانات و دفعات و مراتب جرم به یکی از مجازاتهای مقرر در ماده ۹ قانون‌رسیدگی به تخلفات اداری توسط هیأت رسیدگی به‌تخلّفات اداری محکوم خواهند شد.

تبصره ۱ ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف‌است سوابق مربوط به اشخاصی را که مبادرت به صدور چک بلا‌محل نموده‌اند، به‌صورت مرتب و منظم ضبط و نگهداری نماید و فهرست اسامی این اشخاص را در اجرای مقررات این قانون در اختیار کلیه بانکهای کشور قرار دهد.

تبصره ۲ ـ ضوابط و مقررات مربوط به محرومیت‌اشخاص از افتتاح حساب جاری و نحوه پاسخ به استعلامات بانکها به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که‌ظرف مدت سه ماه توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تنظیم و به تصویب هیأت دولت می‌رسد.

ماده ۲۲ ـ در صورتی که به متهم دسترسی حاصل نشود،آخرین نشانی متهم در بانک محال علیه اقامتگاه قانونی او محسوب است و هر گونه ابلاغی به نشانی مزبور به عمل‌می‌آید .

هر گاه متهم حسب مورد به نشانی بانکی یا نشانی تعیین‌شده شناخته نشود یا چنین محلی وجود نداشته باشد گواهی مأمور به منزله ابلاغ اوراق تلقی می‌شود و رسیدگی بدون لزوم احضار متهم به‌وسیله مطبوعات ادامه خواهد یافت

ماده ۲۳ ـ قانون صدور چک مصوب خرداد ۱۳۴۴نسخ می‌شود.

تصویب‌نامه درخصوص الحاق یک تبصره به بند « ب» ماده (۹) آیین‌نامه بند « هـ» ماده (۲۹) قانون برگزاری من

وزارت راه و ترابری

هیئت‌وزیران در جلسه مورخ۱۵/۷/۱۳۸۶ بنا به پیشنهاد شماره۲۷۳۷/۱۱ مورخ۲۵/۲/۱۳۸۶ وزارت راه و ترابری و به استناد بند « هـ» ماده (۲۹) قانون برگزاری مناقصات ـ مصوب۱۳۸۳ـ تصویب نمود:

متن زیر به عنوان تبصره به بند « ب» ماده (۹) آیین‌نامه بند « هـ» ماده (۲۹) قانون برگزاری مناقصات، موضوع تصویب‌نامه شماره ۸۴۱۷۸/ت۳۴۱۶۲هـ مورخ ۱۶/۷/۱۳۸۵ الحاق می گردد.

« تبصره ـ موافقت قطعی انجام فعالیت‌های پژوهشی در زمینه‌های مربوط به دانشگاهها، مؤسسات تحقیقاتی و پژوهشی، مراکز رشد و پارکهای علم و فناوری و سایر مراکز تحقیقاتی قانونی که حسب مورد توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی صادر می‌شوند، به منزله گواهینامه صلاحیت برای ارجاع کارهای پژوهشی و تحقیقاتی که دارای اعتبارات پژوهشی هستند تلقی می‌شوند». ارجاع کارهای پژوهشی و تحقیقاتی به دانشگاهها، مؤسسات و مراکز یادشده با ترک تشریفات مناقصه انجام می گیرد.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

کار و تامین اجتماعی

قانون کار جمهوری اسلامی ایران – مصوب مهرماه ۱۳۶۸

فصل اول تعاریف کلی و اصول (م ۱ تا م ۶)

ماده ۱. کلیه کارفرمایان کارگران کارگاه‌ها، موسسات تولیدی صنعتی خدماتی و کشاورزی مکلف به تبعیت از این قانون می‌باشند.

ماده ۲. کارگر از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان در مقابل‌دریافت حق‌السعی اعم از مزد، حقوق ، سهم سود و سایر مزایا به‌درخواست کارفرما کار می کند.

ماده ۳. کارفرما شخصی است حقیقی یا حقوقی که کارگر به‌درخواست و به حساب او در مقابل دریافت حق‌السعی کار می کند.مدیران و مسوولان و به طور عموم کلیه کسانی که عهده‌دار اداره کارگاه هستند، نماینده کارفرما محسوب می‌شوند و کارفرما مسوول‌کلیه تعهداتی است که نمایندگان مذکور در قبال کارگر به عهده می گیرند. در صورتی که نماینده کارفرما خارج از اختیارات خودتعهدی بنماید و کارفرما آن را نپذیرد، در مقابل کارفرما ضامن است

ماده ۴. کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده‌او در آنجا کار می‌کند، از قبیل موسسات صنعتی کشاورزی ،معدنی ساختمانی ترابری مسافربری خدماتی تجاری تولیدی اماکن عمومی و امثال آنها.

کلیه تاسیساتی که به اقتضای کار متعلق به کارگاه‌اند، از قبیل نمازخانه ناهارخوری تعاونی‌ها، شیرخوارگاه مهدکودک ، درمانگاه ، حمام آموزشگاه حرفه‌ای قرائت خانه کلاس‌های‌سوادآموزی و سایر مراکز آموزشی و اماکن مربوط به شورا و انجمن‌اسلامی و بسیج کارگران ورزشگاه و وسایل ایاب و ذهاب و نظایرآنها جزء کارگاه می‌باشند.

ماده ۵. کلیه کارگران کارفرمایان نمایندگان آنان و کارآموزان و نیزکارگاه‌ها مشمول مقررات این قانون می‌باشند.

ماده ۶. براساس بند چهار اصل چهل و سوم و بند شش اصل دوم واصول نوزدهم بیستم و بیست و هشتم قانون اساسی جمهوری‌اسلامی ایران اجبار افراد به کار معین و بهره‌کشی از دیگری ممنوع ومردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارندو رنگ نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود و همه افراداعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هر کس حق‌دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزینند.

فصل دوم قرارداد کار

مبحث اول تعریف قرارداد کار و شرایط اساسی انعقاد آن(م ۷ تا م ۱۳)

ماده ۷. قرارداد کار عبارت است از قرارداد کتبی یا شفاهی که به‌موجب آن کارگر در قبال دریافت حق‌السعی کاری را برای مدت‌موقت یا مدت غیر موقت برای کارفرما انجام می‌دهد.

تبصره ۱. حداکثر مدت موقت برای کارهایی که طبیعت آنها جنبه‌غیر مستمر دارد توسط وزارت کار و امور اجتماعی تهیه و به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۲. در کارهایی که طبیعت آنها جنبه مستمر دارد، در صورتی‌که مدتی در قرارداد ذکر نشود، قرارداد دائمی تلقی می‌شود.

ماده ۸. شروط مذکور در قرارداد کار یا تغییرات بعدی آن در صورتی‌نافذ خواهد بود که برای کارگر مزایایی کمتر از امتیازات مقرر در این‌قانون منظور ننماید.

ماده ۹. برای صحت قرارداد کار در زمان بستن قرارداد رعایت شرایط‌ذیل الزامی است

الف ـ مشروعیت مورد قرارداد

ب ـ معین بودن موضوع قرارداد

ج ـ عدم ممنوعیت قانونی و شرعی طرفین در تصرف اموال یا انجام‌کار مورد نظر

تبصره اصل بر صحت کلیه قراردادهای کار است مگر آنکه بطلان‌آنها در مراجع ذی صلاح به اثبات برسد.

ماده ۱۰. قرارداد کار علاوه بر مشخصات دقیق طرفین باید حاوی‌موارد ذیل باشد:

الف ـ نوع کار یا حرفه یاوظیفه‌ای که کارگر باید به آن اشتغال یابد.

ب ـ حقوق یا مزد مبنا و لواحق آن

ج ـ ساعات کار، تعطیلات و مرخصیها

د ـ محل انجام کار

ه ـ تاریخ انعقاد قرارداد

و ـ مدت قرارداد، چنانچه کار برای مدت معین باشد.

ز ـ موارد دیگری که عرف و عادات شغل یا محل ایجاب نماید.

تبصره در مواردی که قرارداد کار کتبی باشد قرارداد در چهار نسخه‌تنظیم می‌گردد که یک نسخه از آن به اداره کل محل و یک نسخه نزدکارگر و یک نسخه نزد کارفرما و نسخه دیگر در اختیار شورای‌اسلامی کار و در کارگاه‌های فاقد شورا در اختیار نماینده کارگر قرارمی گیرد.

ماده ۱۱. طرفین می‌توانند با توافق یکدیگر مدتی را به نام دوره آزمایشی کار تعیین نمایند. در خلال این دوره هر یک از طرفین حق‌دارد، بدون اخطار قبلی و بی‌آنکه الزام به پرداخت خسارت داشته‌باشد، رابطه کار را قطع نماید. در صورتی که قطع رابطه کار از طرف کارفرما باشد وی ملزم به پرداخت حقوق تمام دوره آزمایشی‌خواهد بود و چنانچه کارگر رابطه کار را قطع نماید کارگر فقط‌مستحق دریافت حقوق مدت انجام کار خواهد بود.

تبصره مدت دوره آزمایشی باید در قرارداد کار مشخص شود.حداکثر این مدت برای کارگران ساده و نیمه ماهر یک ماه و برای کارگران ماهر و دارای تخصص سطح بالا سه ماه می‌باشد.

ماده ۱۲. هر نوع تغییر حقوقی در وضع مالکیت کارگاه از قبیل‌فروش یا انتقال به هر شکل تغییر نوع تولید، ادغام در مؤسسه‌دیگر، ملی شدن کارگاه فوت مالک و امثال اینها، در رابطه قراردادی‌کارگرانی که قراردادشان قطعیت یافته است موثر نمی‌باشد وکارفرمای‌جدید،قائم مقام تعهدات و حقوق کارفرمای‌سابق‌خواهد بود.

ماده ۱۳. در مواردی که کار از طریق مقاطعه انجام می‌یابد،مقاطعه‌دهنده مکلف است قرارداد خود را با مقاطعه‌کار به نحوی‌منعقد نماید که در آن مقاطعه‌کار متعهد گردد که تمامی مقررات این‌قانون را در مورد کارکنان خود اعمال نماید.

تبصره ۱. مطالبات کارگر جزء دیون ممتازه بوده و کارفرمایان‌موظف می‌باشند بدهی پیمانکاران به کارگران را برابر رای مراجع‌قانونی از محل مطالبات پیمانکار، من جمله ضمانت حسن انجام‌کار، پرداخت نمایند.

تبصره ۲. چنانچه مقاطعه‌دهنده برخلاف ترتیب فوق به انعقادقرارداد با مقاطعه‌کار بپردازد و یا قبل از پایان ۴۵ روز از تحویل‌موقت تسویه حساب نماید، مکلف به پرداخت دیون مقاطعه‌کار درقبال کارگران خواهد بود.

مبحث دوم تعلیق قرارداد کار (م ۱۴ تا م ۲۰)

ماده ۱۴. چنانچه به واسطه امور مذکور در مواد آتی انجام تعهدات‌یکی از طرفین موقتا متوقف شود، قرارداد کار به حال تعلیق درمی‌آید و پس از رفع آنها قرارداد کار با احتساب سابقه خدمت (ازلحاظ بازنشستگی و افزایش مزد) به حالت اول بر می‌گردد.

تبصره مدت خدمت نظام وظیفه (ضرورت احتیاط و ذخیره وهمچنین مدت شرکت داوطلبانه کارگران در جبهه جزء سوابق‌خدمت و کار آنان محسوب می‌شود.

ماده ۱۵. در موردی که به واسطه قوه قهریه و یا بروز حوادث غیرقابل پیش‌بینی که وقوع آن از اراده طرفین خارج است تمام یاقسمتی از کارگاه تعطیل شود و انجام تعهدات کارگر یا کارفرما به‌طور موقت غیرممکن گردد، قراردادهای کار با کارگران تمام یا آن‌قسمت از کارگاه که تعطیل می‌شود به حال تعلیق در می‌آید.تشخیص موارد فوق با وزارت کار و امور اجتماعی است

ماده ۱۶. قرارداد کارگرانی که مطابق این قانون از مرخصی تحصیلی و یا دیگر مرخصی‌های بدون حقوق یا مزد استفاده می‌کنند، در طول‌مرخصی و به مدت دو سال به حال تعلیق در می‌آید.

تبصره مرخصی تحصیلی برای دو سال‌دیگر قابل‌تمدید است

ماده ۱۷. قرارداد کارگری که توقیف می‌گردد و توقیف وی منتهی به‌حکم محکومیت نمی‌شود در مدت توقیف به حال تعلیق در می‌آیدو کارگر پس از رفع توقیف به کار خود باز می‌گردد.

ماده ۱۸. چنانچه توقیف کارگر به سبب شکایت کارفرما باشد و این‌توقیف در مراجع حل اختلاف منتهی به حکم محکومیت نگردد،مدت آن جزء سابقه خدمت کارگر محسوب می‌شود و کارفرمامکلف است علاوه بر جبران ضرر و زیان وارده که مطابق حکم‌دادگاه به کارگر می‌پردازد، مزد و مزایای وی را نیز پرداخت نماید.

تبصره کارفرما مکلف است تا زمانی که تکلیف کارگر از طرف‌مراجع مذکور مشخص نشده باشد، برای رفع احتیاجات خانواده وی حداقل پنجاه درصد از حقوق ماهیانه او را به طور علی‌الحساب‌به خانواده‌اش پرداخت نماید.

ماده ۱۹. در دوران خدمت نظام وظیفه قرارداد کار به حالت تعلیق‌در می‌آید، ولی کارگر باید حداکثر تا دو ماه پس از پایان خدمت به‌کار سابق خود برگردد و چنانچه شغل وی حذف شده باشد در شغلی‌مشابه آن به کار مشغول می‌شود.

ماده ۲۰. در هر یک از موارد مذکور در مواد ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۹چنانچه کارفرما پس از رفع حالت تعلیق از پذیرفتن کارگر خودداری کند، این عمل در حکم اخراج غیر قانونی محسوب می‌شود و کارگرحق دارد ظرف مدت ۳۰ روز به هیات تشخیص مراجعه نماید (درصورتی که کارگر عذر موجه داشته باشد) و هرگاه کارفرما نتواندثابت کند که نپذیرفتن کارگر مستند به دلایل موجه بوده است به‌تشخیص هیات مزبور مکلف به بازگرداندن کارگر به کار و پرداخت‌حقوق یا مزد وی از تاریخ مراجعه به کارگاه می‌باشد و اگر بتواند آن‌را اثبات کند به ازای هر سال سابقه کار ۴۵ روز آخرین مزد به وی‌پرداخت نماید.

تبصره چنانچه کارگر بدون عذر موجه حداکثر ۳۰ روز پس از رفع‌حالت تعلیق آمادگی خود را برای انجام کار به کارفرما اعلام نکند ویا پس از مراجعه و استنکاف کارفرما، به هیات تشخیص مراجعه‌ننماید، مستعفی شناخته می‌شود که در این صورت کارگر مشمول‌اخذ حق سنوات به ازای هر سال یک ماه آخرین حقوق خواهد بود.

مبحث سوم خاتمه قرارداد کار (م ۲۱ تا م ۲۸)

ماده ۲۱. قرارداد کار به یکی از طرق زیر خاتمه می‌یابد:

الف ـ فوت کارگر.

ب ـ بازنشستگی کارگر.

ج ـ از کار افتادگی کلی کارگر.

د ـ انقضای مدت در قراردادهای کار با مدت موقت و عدم تجدیدصریح یا ضمنی آن

ه ـ پایان کار در قراردادهایی که مربوط به کار معین است

و ـ استعفای کارگر.

تبصره کارگری که استعفا می‌کند موظف است یک ماه به کار خود ادامه داده و بدوا استعفای خود را کتبا به کارفرما اطلاع دهد و درصورتی که حداکثر ظرف مدت ۱۵ روز انصراف خود را کتبا به‌کارفرما اعلام نماید، استعفای وی منتفی تلقی می‌شود و کارگرموظف است رونوشت استعفا و انصراف از آن را به شورای اسلامی‌کارگاه و یا انجمن صنفی و یا نماینده کارگران تحویل دهد.

ماده ۲۲. در پایان کار، کلیه مطالباتی که ناشی از قرارداد کار و مربوط‌به دوره اشتغال کارگر در موارد فوق است به کارگر و در صورت‌فوت او به وارث قانونی وی پرداخت خواهد شد.

تبصره تا تعیین تکلیف وراث قانونی و انجام مراحل اداری وبرقراری مستمری توسط سازمان تامین اجتماعی این سازمان‌موظف است نسبت به پرداخت حقوق متوفی به میزان آخرین‌حقوق دریافتی به طور علی‌الحساب و به مدت سه ماه به عائله‌تحت تکفل وی اقدام نماید.

ماده ۲۳. کارگر از لحاظ دریافت حقوق یا مستمری‌های ناشی ازفوت بیماری بازنشستگی بیکاری تعلیق از کارافتادگی کلی وجزیی و یا مقررات حمایتی و شرایط مربوط به آنها تابع قانون تامین اجتماعی خواهد بود.

ماده ۲۴. در صورت خاتمه قرارداد کار، کار معین یا مدت موقت کارفرما مکلف است به کارگری که مطابق قرارداد، یک سال یابیشتر، به کار اشتغال داشته است برای هر سال سابقه اعم از متوالی‌یا متناوب براساس آخرین حقوق مبلغی معادل یک ماه حقوق به‌عنوان مزایای پایان کار به وی پرداخت نماید.

ماده ۲۵. هر گاه قرارداد کار برای مدت موقت و یا برای انجام کارمعین منعقد شده باشد هیچ‌یک از طرفین به تنهایی حق فسخ آن راندارد.

تبصره رسیدگی به اختلافات ناشی از نوع این قراردادها درصلاحیت هیات‌های تشخیص و حل اختلاف است

ماده ۲۶. هر نوع تغییر عمده در شرایط کار که بر خلاف عرف‌معمول کارگاه و یا محل کار باشد و پس از اعلام موافقت کتبی اداره‌کار و اموراجتماعی محل قابل اجراست

در صورت بروز اختلاف رای هیات حل اختلاف قطعی ولازم‌الاجراست

ماده ۲۷. هر گاه کارگر در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آیین‌نامه‌های انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقض نمایدکارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کارعلاوه بر مطالبات و حقوق معوقه به نسبت هر سال سابقه کارمعادل یک ماه آخرین حقوق کارگر را به عنوان «حق سنوات به وی پرداخته و قرارداد کار را فسخ نماید.

در واحدهایی که فاقد شورای اسلامی کار هستند نظر مثبت انجمن‌صنفی لازم است و در هر مورد از موارد یاد شده اگر مساله با توافق‌حل نشد به هیات تشخیص ارجاع و در صورت عدم حل اختلاف از طریق هیات حل اختلاف رسیدگی و اقدام خواهد شد.درمدت‌رسیدگی‌مراجع‌حل‌اختلاف قرارداد کار به حالت‌تعلیق‌درمی‌آید.

تبصره ۱. کارگاه‌هایی که مشمول قانون شورای اسلامی کار نبوده و یا شورای اسلامی کار و یا انجمن صنفی در آن تشکیل نگردیده باشدیا فاقد نماینده کارگر باشند اعلام نظر مثبت هیات تشخیص موضوع ماده ۱۵۸این قانون) در فسخ قرارداد کار الزامی است

تبصره ۲. موارد قصور و دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های انضباطی‌کارگاه‌ها، به موجب مقرراتی است که با پیشنهاد شورای عالی کار به‌تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.

ماده ۲۸. نمایندگان قانونی کارگران و اعضای شوراهای اسلامی کارو همچنین داوطلبان واجد شرایط نمایندگی کارگران و شوراهای‌اسلامی کار، در مراحل انتخابات قبل از اعلام نظر قطعی هیات‌تشخیص (موضوع ماده ۲۲ قانون شوراهای اسلامی کار) و

رای‌هیات حل اختلاف کماکان به فعالیت خود در همان واحد ادامه داده و مانند سایر کارگران مشغول کار و همچنین انجام وظایف و امورمحوله خواهند بود.

تبصره ۱. هیات تشخیص و هیات حل اختلاف پس از دریافت‌شکایت در مورد اختلاف فیمابین نماینده یا نمایندگان قانونی‌کارگران و کارفرما، فورا و خارج از نوبت به موضوع رسیدگی و نظرنهایی خود را اعلام خواهند داشت در هر صورت هیات حل‌اختلاف موظف است حداکثر ظرف مدت یک ماه از تاریخ دریافت‌شکایت به موضوع رسیدگی نماید.

تبصره ۲. در کارگاه‌هایی که شورای اسلامی کار تشکیل نگردیده و یا در مناطقی که هیات تشخیص (موضوع ماده ۲۲ قانون شوراهای اسلامی کار) تشکیل نشده و یا اینکه کارگاه مورد نظر مشمول قانون‌شوراهای اسلامی کار نمی‌باشد، نمایندگان کارگران و یا نمایندگان انجمن صنفی قبل از اعلام نظر قطعی هیات تشخیص (موضوع‌ماده ۲۲ قانون شوراهای اسلامی کار) و رای نهایی هیات حل‌اختلاف کماکان به فعالیت خود در همان واحد ادامه داده و مشغول‌کار و همچنین انجام وظایف و امور محوله خواهند بود.

مبحث چهارم جبران خسارت از هرقبیل و پرداخت مزایای پایان کار(م ۲۹ تا م ۳۳)

ماده ۲۹. در صورتی که بنا به تشخیص هیات حل اختلاف کارفرماموجب تعلیق قرارداد از ناحیه کارگر شناخته شود، کارگر استحقاق دریافت خسارت ناشی از تعلیق را خواهد داشت و کارفرما مکلف‌است کارگر تعلیقی از کار را به کار سابق وی بازگرداند.

ماده ۳۰. چنانچه کارگاه بر اثر قوه قهریه (زلزله سیل و امثال اینها)و یا حوادث غیر قابل پیش‌بینی (جنگ و نظایر آن تعطیل گردد وکارگران آن بیکار شوند، پس از فعالیت مجدد کارگاه کارفرما مکلف‌است کارگران بیکار شده را در همان واحد بازسازی شده و مشاغلی که در آن به وجود می‌آید به کار اصلی بگمارد.

تبصره دولت مکلف است با توجه به اصل بیست و نهم قانون‌اساسی و با استفاده از درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل ازمشارکت مردم و نیز از طریق ایجاد صندوق بیمه بیکاری نسبت به تامین معاش کارگران بیکار شده کارگاه‌های موضوع ماده ۴ این قانون‌و با توجه به بند ۲ اصل چهل و سوم قانون اساسی امکانات لازم رابرای اشتغال مجدد آنان فراهم نماید.

ماده ۳۱. چنانچه خاتمه قرارداد کار به لحاظ از کارافتادگی کلی و یابازنشستگی کارگر باشد، کارفرما باید براساس آخرین مزد کارگر به‌نسبت هر سال سابقه خدمت حقوقی به میزان ۳۰ روز مزد به وی‌پرداخت نماید.

این وجه علاوه بر مستمری از کارافتادگی و یا بازنشستگی کارگر است که توسط سازمان تامین اجتماعی پرداخت می‌شود.

ماده ۳۲. اگر خاتمه قرارداد کار در نتیجه کاهش تواناییهای جسمی و فکری ناشی از کار کارگر باشد (بنا به تشخیص کمیسیون پزشکی‌سازمان بهداشت و درمان منطقه با معرفی شورای اسلامی کار و یانمایندگان قانونی کارگر) کارفرما مکلف است به نسبت هر سال‌سابقه خدمت معادل دو ماه آخرین حقوق به وی پرداخت نماید.

ماده ۳۳. تشخیص موارد از کار افتادگی کلی و جزئی و یا بیماریهای‌ناشی از کار یا ناشی از غیر کار و فوت کارگر و میزان قصور کارفرمادر انجام وظایف محوله قانونی که منجر به خاتمه قرارداد کارمی‌شود، براساس ضوابطی خواهد بود که به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

فصل سوم شرایط کار

مبحث اول حق السعی (م ۳۴ تا م ۵۰)

ماده ۳۴. کلیه دریافتهای قانونی که کارگر به اعتبار قرارداد کار، اعم ازمزد یا حقوق ، کمک عائله‌مندی هزینه‌های مسکن خواربار، ایاب‌و ذهاب مزایای غیرنقدی پاداش افزایش تولید، سود سالانه ونظایر آنها دریافت می‌نماید را حق‌السعی می‌نامند.

ماده ۳۵. مزد عبارت است از وجوه نقدی یا غیر نقدی و یا مجموع آنها که در مقابل انجام کار به کارگر پرداخت می‌شود.

تبصره ۱. چنانچه مزد با ساعت انجام کار مرتبط باشد، مزد ساعتی‌و در صورتی که براساس میزان انجام کار و یا محصول تولید شده باشد، کارمزد و چنانچه بر اساس محصول تولید شده و یا میزان انجام کار در زمان معین باشد، کارمزد ساعتی نامیده می‌شود.

تبصره ۲. ضوابط و مزایای مربوط به مزد ساعتی کارمزد ساعتی و کارمزد و مشاغل قابل شمول موضوع این ماده که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید تعیین می‌گردد. حداکثر ساعات کار موضوع ماده فوق نباید ازحداکثر ساعت قانونی کار تجاوز نماید.

ماده ۳۶. مزد ثابت عبارت است از مجموع مزد شغل و مزایای‌ثابت پرداختی به تبع شغل

تبصره ۱. در کارگاه‌هایی که دارای طرح طبقه‌بندی و ارزیابی مشاغل نیستند منظور از مزایای ثابت پرداختی به تبع شغل مزایایی است که بر حسب ماهیت شغل یا محیط کار و برای ترمیم‌مزد در ساعات عادی کار پرداخت می‌گردد، از قبیل مزایای سختی‌کار، مزایای سرپرستی فوق العاده شغل و غیره

تبصره ۲. در کارگاه‌هایی که طرح طبقه‌بندی مشاغل به مرحله اجرادرآمده است مزد گروه و پایه مزد مبنا را تشکیل می‌دهد.

تبصره ۳. مزایای رفاهی و انگیزه‌ای از قبیل کمک هزینه مسکن خواربار و کمک عائله‌مندی پاداش افزایش تولید و سود سالانه جزو مزد ثابت و مزد مبنا محسوب نمی‌شود.

ماده ۳۷. مزد باید در فواصل زمانی مرتب و در روز غیرتعطیل وضمن ساعات کار به وجه نقد رایج کشور یا با تراضی طرفین به وسیله چک عهده بانک و با رعایت شرایط ذیل پرداخت شود:

الف ـ چنانچه براساس قرارداد یا عرف کارگاه مبلغ مزد به صورت‌روزانه یا ساعتی تعیین شده باشد، پرداخت آن باید پس از محاسبه‌در پایان روز یا هفته یا پانزده روز یکبار به نسبت ساعات کار و یا روزهای کارکرد صورت گیرد.

ب ـ در صورتی که بر اساس قرارداد یا عرف کارگاه پرداخت مزد به‌صورت ماهانه باشد، این پرداخت باید در آخر ماه صورت گیرد. دراین حالت مزد مذکور حقوق نامیده می‌شود.

تبصره در ماههای سی و یک روز مزایا و حقوق باید براساس سی‌و یک روز محاسبه و به کارگر پرداخت شود.

ماده ۳۸. برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می‌گیرد باید به زن و مرد مزد مساوی پرداخت شود. تبعیض‌در تعیین میزان مزد براساس سن جنس نژاد و قومیت و اعتقادات‌سیاسی و مذهبی ممنوع است

ماده ۳۹. مزد و مزایای کارگرانی که به صورت نیمه وقت و یا کمتراز ساعات قانونی تعیین شده به کار اشتغال دارند به نسبت ساعات‌کار انجام یافته محاسبه و پرداخت می‌شود.

ماده ۴۰. در مواردی که با توافق طرفین قسمتی از مزد به صورت‌غیرنقدی پرداخت می‌شود، باید ارزش نقدی تعیین شده برای این‌گونه پرداختها منصفانه و معقول باشد.

ماده ۴۱. شورای عالی کار همه ساله موظف است میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به‌معیارهای ذیل تعیین نماید:

۱ ـ حداقل مزد کارگران باتوجه به درصد تورمی که از طرف بانک‌مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود.

۲ ـ حداقل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگیهای کار محول شده را مورد توجه قرار دهد، باید به اندازه‌ای‌باشد تا زندگی یک خانواده که تعداد متوسط آن توسط مراجع‌رسمی اعلام می‌شود را تامین نماید.

تبصره کارفرمایان موظفند که در ازای انجام کار در ساعات تعیین‌شده قانونی به هیچ کارگری کمتر از حداقل مزد تعیین شده جدید،پرداخت ننمایند و در صورت تخلف ضامن تأدیه مابه التفاوت مزدپرداخت شده و حداقل مزد جدید می‌باشند.

ماده ۴۲. حداقل مزد موضوع ماده ۴۱ این قانون منحصرا باید به‌صورت نقدی پرداخت شود. پرداختهای غیر نقدی به هر صورت که‌در قراردادها پیش‌بینی می‌شود، به عنوان پرداختی تلقی می‌شود که‌اضافه بر حداقل مزد است

ماده ۴۳. کارگران کارمزد برای روزهای جمعه و تعطیلات رسمی ومرخصی استحقاق دریافت مزد را دارند و ماخذ محاسبه میانگین‌کارمزد آنها در [این روزها، کارکرد آخرین ماه کار آنهاست مبلغ‌پرداختی در هر حال نباید کمتر از حداقل مزد قانونی باشد.

ماده ۴۴. چنانچه کارگر به کارفرمای خود مدیون باشد، در قبال این‌دیون وی تنها می‌توان مازاد بر حداقل مزد را به موجب حکم دادگاه‌برداشت نمود. در هر حال این مبلغ نباید از یک چهارم کل مزد کارگربیشتر باشد.

تبصره نفقه و کسوه افراد واجب‌النفقه کارگر از قاعده مستثنی وتابع مقررات قانون مدنی می‌باشد.

ماده ۴۵. کارفرما فقط در موارد ذیل می‌تواند از مزد کارگر برداشت‌نماید:

الف ـ موردی که قانون صراحتا اجازه داده باشد.

ب ـ هنگامی که کارفرما به عنوان مساعده وجهی به کارگر داده باشد.

ج ـ اقساط وامهایی که کارفرما به کارگر داده است طبق ضوابط‌مربوطه

د ـ چنانچه در اثر اشتباه محاسبه مبلغی اضافه پرداخت شده باشد.

ه ـ مال الاجاره خانه سازمانی (که میزان آن با توافق طرفین تعیین‌گردیده است در صورتی که اجاره‌ای باشد با توافق طرفین تعیین‌می‌گردد.

و ـ وجوهی که پرداخت آن از طرف کارگر برای خرید اجناس‌ضروری از شرکت تعاونی مصرف همان کارگاه تعهد شده است

تبصره هنگام دریافت وام مذکور در بند ج با توافق طرفین بایدمیزان اقساط پرداختی تعیین گردد.

ماده ۴۶. به کارگرانی که به موجب قرارداد یا موافقت بعدی به‌ماموریت‌های خارج از محل خدمت اعزام می‌شوند فوق العاده‌ماموریت تعلق می‌گیرد. این فوق العاده نباید کمتر از مزد ثابت یا مزد مبنای روزانه کارگران باشد، همچنین کارفرما مکلف است‌وسیله یا هزینه رفت و برگشت آنها را تامین نماید.

تبصره ماموریت به موردی اطلاق می‌شود که کارگر برای انجام‌کار حداقل ۵۰ کیلومتر از محل کارگاه اصلی دور شود و یا ناگزیر باشد حداقل یک شب در محل ماموریت توقف نماید.

ماده ۴۷. به منظور ایجاد انگیزه برای تولید بیشتر و کیفیت بهتر وتقلیل ضایعات و افزایش علاقمندی و بالا ـ بردن سطح درآمدکارگران طرفین قرارداد دریافت و پرداخت پاداش افزایش تولید رامطابق آیین‌نامه‌ای که با تصویب وزیر کار و امور اجتماعی تعیین‌می‌شود منعقد می‌نمایند.

ماده ۴۸. به منظور جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری وزارت کارو اموراجتماعی موظف است نظام ارزیابی و طبقه‌بندی مشاغل را بااستفاده از استاندارد مشاغل و عرف مشاغل کارگری در کشور تهیه‌نماید و به مرحله اجرا در آورد.

ماده ۴۹. به منظور استقرار مناسبات صحیح کارگاه با بازار کار درزمینه مزد و مشخص بودن شرح وظایف و دامنه مسؤولیت مشاغل‌مختلف در کارگاه کارفرمایان مشمول این قانون موظفند با همکاری‌کمیته طبقه‌بندی مشاغل کارگاه و یا موسسات ذی

صلاح طرح‌طبقه‌بندی مشاغل را تهیه کنند و پس از تایید وزارت کار و اموراجتماعی به مرحله اجرا درآورند.

تبصره ۱. وزارت کار و امور اجتماعی دستورالعمل و آیین‌نامه‌های‌اجرایی طرح ارزیابی مشاغل کارگاه‌های مشمول این ماده را که ناظربه تعداد کارگران و تاریخ اجرای طرح است تعیین و اعلام خواهدکرد.

تبصره ۲. صلاحیت موسسات و افرادی که به تهیه طرح‌های‌طبقه‌بندی مشاغل در کارگاه‌ها می‌پردازند باید مورد تایید وزارت کار و امور اجتماعی باشد.

تبصره ۳. اختلافات ناشی از اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل با نظر وزارت کار و امور اجتماعی در هیات حل اختلاف قابل رسیدگی‌است

ماده ۵۰. چنانچه کارفرمایان مشمول این قانون در مهلت‌های تعیین‌شده از طرف وزارت کار و امور اجتماعی مشاغل کارگاه‌های خود را ارزیابی نکرده باشند، وزارت کار و امور اجتماعی انجام این امر رابه یکی از دفاتر موسسات مشاور فنی ارزیابی مشاغل و یا اشخاص‌صاحب صلاحیت (موضوع تبصره ۲ ماده ۴۹) واگذار خواهد کرد.

تبصره کارفرما علاوه بر پرداخت هزینه‌های مربوط به این امر،مکلف به پرداخت جریمه‌ای معادل ۵۰٪ هزینه‌های مشاوره به‌حساب درآمد عمومی کشور نزد خزانه‌داری کل است از تاریخی که‌توسط وزارت کار و امور اجتماعی تعیین می‌شود کارفرما باید مابه‌التفاوت احتمالی مزد ناشی از اجرای طرح ارزیابی مشاغل راب‌پردازد.

مبحث دوم مدت (م ۵۱ تا م ۶۱)

ماده ۵۱. ساعت کار در این قانون مدت زمانی است که کارگر نیرو یاوقت خود را به منظور انجام کار در اختیار کارفرما قرار می‌دهد. به‌غیر از مواردی که در این قانون مستثنی شده است ساعات کارکارگران در شبانه روز نباید از ۸ ساعت تجاوز نماید.

تبصره ۱. کارفرما با توافق کارگران نماینده یا نمایندگان قانونی‌آنان می‌توانند ساعات کار را در بعضی از روزهای هفته کمتر از میزان‌مقرر و در دیگر روزها اضافه بر این میزان تعیین کند، به شرط آنکه‌مجموع ساعات کار هر هفته از ۴۴ ساعت تجاوز نکند.

تبصره ۲. در کارهای کشاورزی کارفرما می‌تواند با توافق کارگران نماینده یا نمایندگان قانونی آنان ساعات کار در شبانه روز را باتوجه به کار، عرف و فصول مختلف تنظیم نماید.

ماده ۵۲. در کارهای سخت و زیان آور و زیرزمینی ساعات کار نباید از شش ساعت در روز و ۳۶ ساعت در هفته تجاوز نماید.

تبصره کارهای سخت و زیان آور و زیرزمینی به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط شورای عالی حفاظت فنی وبهداشت کار و شورای عالی کار تهیه و به تصویب وزرای کار و اموراجتماعی و بهداشت درمان و آموزش پزشکی خواهد رسید.

ماده ۵۳. کار روز کارهایی است که زمان انجام آن از ساعت ۶ بامدادتا ۲۲ می‌باشد و کار شب کارهایی است که زمان انجام آن بین ۲۲ تا۶ بامداد قرار دارد.

کار مختلط نیز کارهایی است که بخشی از ساعات انجام آن در روز وقسمتی از آن در شب واقع می‌شود.

در کارهای مختلط ساعاتی که جزء کار شب محسوب می‌شود،کارگر از فوق العاده موضوع ماده ۵۸ این قانون استفاده می‌نماید.

ماده ۵۴.کار متناوب کاری‌است که‌نوعا درساعات متوالی انجام‌نمی‌یابد، بلکه در ساعات معینی از شبانه روز صورت می‌گیرد.

تبصره فواصل تناوب کار در اختیار کارگر است و حضور او در کارگاه الزامی نیست در کارهای متناوب ساعات کار و فواصل‌تناوب و نیز کار اضافه نباید از هنگام شروع تا خاتمه جمعا از ۱۵ساعت در شبانه روز بیشتر باشد.

ساعت شروع و خاتمه کار و فواصل تناوب با توافق طرفین و نوع‌کار و عرف کارگاه تعیین می‌گردد.

ماده ۵۵. کـار نوبتی عبـارت است از کـاری که در طول مـاه گردش دارد،به نحوی که نوبتهـای آن در صـبح یـا عصـر یـا شب واقع می‌شود.

ماده ۵۶. کارگری که در طول ماه به طور نوبتی کار می‌کنـد و نوبتهای‌کار وی در صـبح و عصـر واقع می‌شود ۱۰٪ و چنانچه نوبتها در صبح‌و عصر و شب قرار گیرد ۱۵٪ و در صوتی که نوبتها به صـبح و شب‌یا عصر و شب بیفتد ۵/۲۲٪ علاوه بر مزد به عنوان فوق العاده نوبت‌کاری دریافت خواهد کرد.

ماده ۵۷. در کـار نوبتی ممکن است ساعـات کار از ۸ سـاعت در شـبانه‌روز و چهل و چهار ساعت در هفته تجاوز نمایـد، لکن جمع ساعات کار در چهار هفته متوالی نباید از ۱۷۶ ساعت تجاوز کند.

ماده ۵۸. برای هر ساعت کار در شب تنها به کارگران غیر نوبتی ۳۵٪اضافه بر مزد ساعت کار عادی تعلق می‌گیرد.

ماده ۵۹. در شرایط عادی ارجاع کار اضافی به کارگر با شرایط ذیل‌مجاز است

الف ـ موافقت کارگر.

ب ـ پرداخت ۴۰٪ اضافه بر مزد هر ساعت کار عادی

تبصره ساعات کار اضافی ارجاعی به کارگران نباید از ۴ ساعت درروز تجاوز نماید (مگر در موارد استثنایی با توافق طرفین .

ماده ۶۰. ارجـاع کـار اضـافی با تشـخیص کارفرما به شـرط پرداخت‌اضافه کاری (موضوع بنـد ب ماده ۵۹) و برای مـدتی که جهت مقابله‌با اوضاع و احوال ذیل ضرورت دارد مجاز است و حداکثر اضافه‌کاری موضوع این ماده ۸ ساعت در روز خواهد بود (مگر در مواردا‌ستثنایی با توافق طرفین :

الف ـ جلوگیری از حوادث قابل پیش بینی و یا ترمیم خسارتی که‌نتیجه حوادث مذکور است

ب ـ اعـاده فعـالیت کارگاه در صورتی که فعالیت مـذکور به علت بروزحادثه یا اتفاق طبیعی از قبیل سـیل زلزله و یا اوضاع و احوال غیرقابل پیش بینی دیگر قطع شده باشد.

تبصره ۱. پس از انجـام کـار اضافی در موارد فوق ، کارفرما مکلف‌است حـداکثر ظرف مـدت ۴۸ سـاعت موضوع را به اداره کار و اموراجتماعی اطلاع دهد تا ضرورت کار اضافی و مدت آن تعیین شود.

تبصره ۲. در صورت عـدم تاییـد ضـرورت کـار اضـافی توسط اداره کار و امور اجتماعی محل کارفرما مکلف به پرداخت غرامت و خسارات وارده به کارگر خواهد بود.

ماده ۶۱. ارجاع کار اضافی به کارگرانی که کار شبانه یا کارهای‌خطرناک و سخت و زیان آور انجام می‌دهند ممنوع است

مبحث سوم تعطیلات و مرخصی‌ها (م ۶۲ تا م ۷۴)

ماده ۶۲. روز جمعه روز تعطیل هفتگی کارگران با استفاده از مزدمی‌باشد.

تبصره ۱. در امـور مربوط به خـدمات عمومی نظیر آب برق ،اتوبوسـرانی و یـا در کارگاه‌هـایی که برحسب نوع یـا ضـرورت کـار و یـاتوافق طرفیـن بـه طور مستمر روز دیگری برای تعطیـل تعییـن شـود،همـان روز در حکم روز تعطیـل هفتگی خواهـد بـود و به هر حال‌تعطیل یک روز معین در هفته اجباری است

کارگرانی که به هر عنوان به این ترتیب روزهای جمعه کار می‌کننـد،در مقابل عدم اسـتفاده از تعطیلی روز جمعه ۴۰٪ اضافه بر مزد دریافت خواهند کرد.

تبصره ۲. در صورتی که روزهـای کـار در هفته کمتر از شـش روز باشـد، مزد روز تعطیل هفتگی کارگر معادل یک شـشم مجموع

مزد یاحقوق دریافتی وی در روزهای کار در هفته خواهد بود.

تبصره ۳. کارگاه‌هایی که با انجام ۵ روز کار در هفته و ۴۴ ساعت‌کار قانونی کارگرانشان از دو روز تعطیل استفاده می‌کنند، مزد هر یک از دو روز تعطیل هفتگی برابر با مزد روزانه کارگران خواهد بود.

ماده ۶۳. علاوه بر تعطیلات رسمی کشور، روز کارگر (۱۱اردیبهشت نیز جزء تعطیلات رسمی کارگران به حساب می‌آید.

ماده ۶۴. مرخصی استحقاقی سالانه کارگران با استفاده از مزد واحتساب چهار روز جمعه جمعا یک ماه است سایر روزهای تعطیل جزء ایام مرخصی محسوب نخواهد شد. برای کار کمتر از یک سال مرخصی مزبور به نسبت مدت کار انجام یافته محاسبه‌می‌شود.

ماده ۶۵. مرخصی سالیانه کارگرانی که به کارهای سخت و زیان آور اشتغال دارند ۵ هفته می‌باشد. استفاده از این مرخصی حتی الامکان در دو نوبت و در پایان هر شش ماه کار صورت می‌گیرد.

ماده ۶۶. کارگر نمی‌تواند بیش از ۹ روز از مرخصی سالانه خود راذخیره کند.

ماده ۶۷. هر کارگر حق دارد به منظور ادای فریضه حج واجب درتمام مدت کار خویش فقط برای یک نوبت یک ماه به عنوان‌مرخصی استحقاقی یا مرخصی بدون حقوق استفاده نماید.

ماده ۶۸. میزان مرخصی استحقاقی کارگران فصلی بر حسب ماه‌های کارکرد تعیین می‌شود.

ماده ۶۹. تاریخ استفاده از مرخصی با توافق کارگر و کارفرما تعیین‌می‌شود و در صورت اختلاف بین کارگر و کارفرما نظر اداره کار وامور اجتماعی محل لازم الاجراست

تبصره در مورد کارهای پیوسته (زنجیره‌ای و تمامی کارهایی که همواره حضور حداقل معینی از کارگران در روزهای کار را اقتضامی‌نماید، کارفرما مکلف است جدول زمانی استفاده از مرخصی‌کارگران را ظرف سه ماه آخر هر سال برای سال بعد تنظیم و پس ازتایید شورای اسلامی کار یا انجمن صنفی یا نماینده کارگران اعلام‌نماید.

ماده ۷۰. مرخصی کمتر از یک روز کار جزء مرخصی استحقاقی‌منظور می‌شود.

ماده ۷۱. در صورت فسخ یا خاتمه قرارداد کار یا بازنشستگی و ازکار افتادگی کلی کارگر و یا تعطیل کارگاه مطالبات مربوط به مدت‌مرخصی استحقاقی کارگر به وی و در صورت فوت او به ورثه اوپرداخت می‌شود.

ماده ۷۲. نحوه استفاده از مرخصی بدون حقوق کارگران و مدت آنو شرایط برگشت آنها به کار پس از استفاده از مرخصی با توافق کتبی‌کارگر یا نماینده قانونی او و کارفرما تعیین خواهد شد.

ماده ۷۳. کلیه کارگران در موارد ذیل حق برخورداری از سه روزمرخصی با استفاده از مزد را دارند:

الف ـ ازدواج دائم

ب ـ فوت همسر، پدر، مادر و فرزندان

ماده ۷۴. مدت مرخصی استعلاجی با تایید سازمان تامین اجتماعی جزء سوابق کار و بازنشستگی کارگران محسوب خواهدشد.

مبحث چهارم شرایط کار زنان (م ۷۵ تا م ۷۸)

ماده ۷۵. انجام کارهای خطرناک سخت و زیان آور و نیز حمل بار بیشتر از حد مجاز با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای‌کارگران زن ممنوع است دستور العمل و تعیین نوع و میزان این قبیل موارد با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.

ماده ۷۶. مرخصی بارداری و زایمان کارگران زن جمعا ۹۰ روز است‌حتی الامکان ۴۵ روز از این مرخصی باید پس از زایمان مورد

استفاده قرار گیرد. برای زایمان توامان ۱۴ روز به مرخصی اضافه‌می‌شود.

تبصره ۱. پس از پایان مرخصی زایمان کارگر زن به کار سابق خودباز می گردد و این مدت با تایید سازمان تامین اجتماعی جزء سوابق‌خدمت وی محسوب می‌شود.

تبصره ۲. حقوق ایام مرخصی زایمان طبق مقررات قانون تامین اجتماعی پرداخت خواهد شد.

ماده ۷۷. در مواردی که به تشخیص پزشک سازمان تامین‌اجتماعی نوع کار برای کارگر باردار خطرناک یا سخت تشخیص داده‌شود، کارفرما تا پایان دوره بارداری وی بدون کسری حق‌السعی کارمناسبتر و سبکتری به او ارجاع می‌نماید.

ماده ۷۸. در کارگاه‌هایی که دارای کارگر زن هستند کارفرما مکلف‌است به مادران شیرده تا پایان دو سالگی کودک پس از هر سه‌ساعت نیم ساعت فرصت شیردادن بدهد. این فرصت جزء ساعات‌کار آنان محسوب می‌شود و همچنین کارفرما مکلف است متناسب‌با تعداد کودکان و با در نظر گرفتن گروه سنی آنها مراکز مربوط به‌نگهداری کودکان (از قبیل شیرخوارگاه مهد کودک و ...) را ایجادنماید.

تبصره آیین‌نامه اجرایی ضوابط تاسیس و اداره شیرخوارگاه و مهد کودک توسط سازمان بهزیستی کل کشور تهیه و پس از تصویب‌وزیر کار و امور اجتماعی به مرحله اجراء گذاشته می‌شود.

مبحث پنجم شرایط کار نوجوانان (م ۷۹ تا م ۸۴)

ماده ۷۹. به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است

ماده ۸۰. کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگرنوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تامین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد.

ماده ۸۱. آزمایش‌های پزشکی کارگر نوجوان حداقل باید سالی یک بار تجدید شود و مدارک مربوط در پرونده استخدامی وی ضبط گردد. پزشک درباره تناسب نوع کار با توانایی کارگر نوجوان اظهارنظر می کند و چنانچه کار مربوط را نامناسب بداند کارفرما مکلف‌است در حدود امکانات خود شغل کارگر را تغییر دهد.

ماده ۸۲. ساعات کار روزانه کارگر نوجوان نیم ساعت کمتر ازساعت کار معمولی کارگران است ترتیب استفاده از این امتیاز باتوافق کارگر و کارفرما تعیین می‌شود.

ماده ۸۳. ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام کار در شب و نیز ارجاع‌کارهای سخت و زیان آور و خطرناک و حمل بار با دست بیش ازحد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان‌ممنوع است

ماده ۸۴. در مشاغل و کارهایی که به علت ماهیت آن یا شرایطی که‌کار در آن انجام می‌شود برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان ونوجوانان زیان‌آور است حداقل سن کار ۱۸ سال تمام خواهد بود.تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است

فصل چهارم حفاظت فنی و بهداشت کار

مبحث اول کلیات (م ۸۵ تا م ۹۵)

ماده ۸۵. برای صیانت نیروی انسانی و منابع مادی کشور، رعایت‌دستورالعملهایی که از طریق شورای عالی حفاظت فنی (جهت

تـامین حفـاظت فنی و وزارت بهـداشت درمـان و آموزش پزشـکی جهت جلوگیری از بیماری‌هـای حرفه‌ای و تـامین بهـداشت کـار وکارگر و محیط کار) تدوین می‌شود، برای کلیه کارگاه‌ها، کارفرمایان کارگران و کارآموزان الزامی است

تبصره کارگاه‌های خانوادگی نیز مشمول مقررات این فصل بوده و مکلف به رعایت اصول فنی و بهداشت کار می‌باشند.

ماده ۸۶. شورای عالی حفاظت فنی مسوول تهیه موازین و آیین‌نامه‌های حفاظت فنی می‌باشد و از اعضای ذیل تشکیل می‌گردد:

۱ ـ وزیرکار و امور اجتماعی یا معاون او که رییس شورا خواهد بود.

۲ ـ معاون وزارت صنایع

۳ ـ معاون وزارت صنایع سنگین

۴ ـ معاون وزارت کشاورزی

۵ ـ معاون وزارت نفت

۶ ـ معاون وزارت معادن و فلزات

۷ ـ معاون وزارت جهاد سازندگی

۸ ـ رییس سازمان حفاظت محیط زیست

۹ ـ دو نفر از استادان با تجربه دانشگاه در رشته‌های فنی

۱۰ ـ دو نفر از مدیران صنایع

۱۱ ـ دو نفر از نمایندگان کارگران

۱۲ ـ مدیر کل بازرسی کار وزارت کار و امور اجتماعی که دبیر شوراخواهد بود.

تبصره ۱. پیشنهادات شورا به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی‌رسیده و شورا در صورت لزوم می‌تواند برای تهیه طرح آیین‌نامه‌های مربوط به حفـاظت فنی کـارگران در محیـط کـار و انجام‌سـایر وظـایف مربوط به شورا، کمیته‌هـای تخصصـی مرکب ازکارشـناسان تشکیل دهد.

تبصره ۲. آیین‌نامه داخلی شورا با پیشنهاد شورای عالی حفاظت‌فنی به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.

تبصـره ۳. انتخـاب اساتیـد دانشـگاه نماینـدگان کـارگران و نمایندگان‌مـدیران صـنایع مطابق دسـتورالعملی خواهـد بـود که توسـط شورای‌عالی حفاظت فنی تهیه و به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی‌خواهد رسید.

ماده ۸۷. اشـخاص حقیقی و حقوقی که بخواهنـد کارگاه جدیدی‌احـداث نماینـد و یا کارگاههای موجود را توسـعه دهنـد، مکلفند بدوابرنامه کار و نقشه‌های ساختمانی و طرحهای مورد نظر را از لحاظ‌پیش‌بینی در امر حفاظت فنی و بهداشت کار، برای اظهارنظر و تاییـدبه وزارت کـار و امور اجتمـاعی ارسـال دارنـد. وزارت کـار و اموراجتماعی موظف است نظرات خود را ظرف مـدت یک ماه اعلام‌نماید. بهره‌برداری از کارگاه‌های مزبور منوط به رعایت مقررات‌حفاظتی و بهداشتی خواهد بود.

ماده ۸۸. اشـخاص حقیقی یـا حقـوقی که به سـاخت یـا ورود و عرضه‌ماشـین می‌پردازنـد مکلف به رعـایت موارد ایمنی و حفـاظتی مناسب‌می‌باشند.

ماده ۸۹. کارفرمایان مکلفند پیش از بهره‌برداری از ماشـینها،دسـتگاهها، ابزار و لوازمی که آزمایش آنها مطابق آیین‌نامه‌های‌مصوب شورای عـالی حفـاظت فنی ضـروری شـناخته شـده است آزمایشـهای لازم را توسط آزمایشـگاهها و مراکز مورد تاییـد شورای‌عالی حفاظت فنی انجام داده و مدارک مربوطه را حفظ و یک نسخه از آنها را برای اطلاع به وزارت کار و امور اجتماعی ارسال نمایند.

ماده ۹۰. کلیه اشـخاص حقیقی یا حقوقی که بخواهند لوازم حفاظت‌فنی و بهداشت را وارد یا تولید کنند، باید مشـخصات وسایل را حسب مورد همراه با نمونه‌های آن به وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت بهـداشت درمان و آموزش پزشـکی ارسال دارند و پس

ازتایید، به ساخت یا وارد کردن این وسایل اقدام نمایند.

ماده ۹۱. کارفرمایان و مسوولان کلیه واحدهای موضوع ماده ۸۵این قانون مکلفند براساس مصوبات شورای عالی حفاظت فنی برایتامین حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار، وسایل وامکانات لازم را تهیه و در اختیار آنان قرار داده و چگونگی کاربردوسایل فوق الذکر را به آنان بیاموزند و در خصوص رعایت مقرراتحفاظتی و بهداشتی نظارت نمایند. افراد مذکور نیز ملزم به استفاده و نگهداری از وسایل حفاظتی و بهداشتی فردی و اجرای دستورالعملهای مربوطه کارگاه می‌باشند.

ماده ۹۲. کلیه واحدهای موضوع ماده ۸۵ این قانون که شاغلین درآنها به اقتضای نوع کار در معرض بروز بیماری‌های ناشی از کار قراردارند باید برای همه افراد مذکور پرونده پزشکی تشکیل دهند وحداقل سالی یکبار توسط مراکز بهداشتی ـ درمانی از آنها معاینه و آزمایشهای لازم را به عمل آورند و نتیجه را در پرونده مربوطه ضبط‌نمایند.

تبصره ۱. چنانچه با تشخیص شورای پزشکی نظر داده شود که فردمعاینه شده به بیماری ناشی از کار مبتلا ـ یا در معرض ابتلا باشد،کارفرما و مسوولین مربوطه مکلفند کار او را براساس نظریه شورای‌پزشکی مذکور بدون کاهش حق‌السعی در قسمت مناسب دیگری‌تعیین نمایند.

تبصره ۲. در صورت مشاهده چنین بیمارانی وزارت کار و اموراجتماعی مکلف به بازدید و تایید مجدد شرایط فنی و بهداشت وایمنی محیط کار خواهد بود.

ماده ۹۳. به منظور جلب مشارکت کارگران و نظارت بر حسن اجرای‌مقررات حفاظتی و بهداشتی در محیط کار و پیشگیری از حوادث وبیماریها، در کارگاه‌هایی که وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت‌بهداشت درمان و آموزش پزشکی ضروری تشخیص دهند، کمیته‌حفاظت فنی و بهداشت کار تشکیل خواهد شد.

تبصره ۱. کمیته مذکور از افراد متخصص در زمینه حفاظت فنی وبهداشت حرفه‌ای و امور فنی کارگاه تشکیل می‌شود و از بین اعضا،دو نفر شخص واجد شرایطی که مورد تایید وزارتخانه‌های کار وامور اجتماعی و بهداشت درمان و آموزش پزشکی باشند تعیین‌می‌گردند که وظیفه‌شان برقراری ارتباط میان کمیته مذکور با کارفرماو وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت بهداشت درمان و آموزش‌پزشکی می‌باشد.

تبصره ۲. نحوه تشکیل و ترکیب اعضا براساس دستورالعملهایی‌خواهد بود که توسط وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت‌بهداشت درمان و آموزش پزشکی تهیه و ابلاغ خواهد شد.

ماده ۹۴. در مواردی که یک یا چند نفر از کارگران یا کارکنان‌واحدهای موضوع ماده ۸۵ این قانون امکان وقوع حادثه یا بیماری‌ناشی از کار را در کارگاه یا واحد مربوطه پیش بینی نمایند، می‌توانندمراتب را به کمیته حفاظت فنی و بهداشت کار یا مسوول حفاظت‌فنی و بهداشت کار اطلاع دهند و این امر نیز بایستی توسط فردمطلع شده در دفتری که به همین منظور نگهداری می‌شود ثبت گردد.

تبصره چنانچه کارفرما یا مسوول واحد، وقوع حادثه یا بیماری‌ناشی از کار را محقق نداند، موظف است در اسرع وقت موضوع راهمراه با دلایل و نظرات خود به نزدیکترین اداره کار و امور اجتماعی‌محل اعلام نماید. اداره کار و امور اجتماعی مذکور موظف است دراسرع وقت توسط بازرسین کار به موضوع رسیدگی و اقدام لازم رامعمول نماید.

ماده ۹۵. مسوولیت اجرای مقررات و ضوابط فنی و بهداشت کاربرعهده کارفرما یا مسوولین واحدهای موضوع ذکر شده در ماده ۸۵این قانون خواهد بود. هرگاه بر اثر عدم رعایت مقررات مذکور از سوی کارفرما یا مسوولین واحد، حادثه‌ای رخ دهد، شخص کارفرمایا مسوول مذکور از نظر کیفری و حقوقی ونیز مجازات‌های مندرج‌در این قانون مسوول است

تبصره ۱. کارفرما یا مسوولان واحدهای موضوع ماده ۸۵ این‌قانون موظفند کلیه حوادث ناشی از کار را در دفتر ویژه‌ای که فرم آن

از طریق وزارت کار و امور اجتماعی اعلام می گردد، ثبت و مراتب را سریعا به صورت کتبی به اطلاع اداره کار و امور اجتماعی محل برسانند.

تبصره ۲. چنانچه کارفرما یا مدیران واحدهای موضوع ماده ۸۵این قانون برای حفاظت فنی و بهداشت کار وسایل و امکانات لازمرا در اختیار کارگر قرار داده باشند و کارگر با وجود آموزشهای لازم وتذکرات قبلی بدون توجه به دستورالعمل و مقررات موجود، از آنها استفاده ننماید، کارفرما مسوولیتی نخواهد داشت در صورت بروزاختلاف رای هیات حل اختلاف نافذ خواهد بود.

مبحث دوم بازرسی کار (م ۹۶ تا م ۱۰۶)

ماده ۹۶. به منظور اجرای صحیح این قانون و ضوابط حفاظت فنی اداره کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی با وظایف ذیل تشکیل می‌شود:

الف ـ نظارت بر اجرای مقررات ناظر به شرایط کار به ویژه مقررات‌حمایتی مربوط به کارهای سخت و زیان آور و خطرناک مدت کار،رفاه کارگر، اشتغال زنان و کارگران نوجوان

ب ـ نظارت بر اجرای صحیح مقررات قانون کار و آیین‌نامه‌ها و دستورالعملهای مربوط به حفاظت فنی

ج ـ آموزش مسایل مربوط به حفاظت فنی و راهنمایی کارگران کارفرمایان و کلیه افرادی که در معرض صدمات و ضایعات ناشی ازحوادث و خطرات ناشی از کار قرار دارند.

د ـ بررسی و تحقیق پیرامون اشکالات ناشی از اجرای مقررات‌حفاظت فنی و تهیه پیشنهاد لازم جهت اصلاح میزانها و دستورالعملهای مربوط به موارد مذکور، مناسب با تحولات وپیشرفتهای تکنولوژی

ه ـ رسیدگی‌به‌حوادث‌ناشی از کار در کارگاه‌های مشمول و تجزیه‌وتحلیل‌عمومی‌وآماری این گونه موارد به منظور پیشگیری حوادث

تبصره ۱. وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مسوول برنامه‌ریزی کنترل ارزشیابی و بازرسی در زمینه بهداشت کار و درمان کارگری بوده و موظف است اقدامات لازم را در این زمینه به‌عمل آورد.

تبصره ۲. بازرسی به صورت مستمر، همراه با تذکر اشکالات ومعایب و نواقص و در صورت لزوم تقاضای تعقیب متخلفان در مراجع صالح انجام می گیرد.

ماده ۹۷. اشتغال در سمت بازرسی کار منوط به گذراندن دوره‌های‌آموزش نظری و عملی در بدو استخدام است

تبصره آیین‌نامه شرایط استخدام بازرسان کار و کارشناسان‌بهداشت کار با پیشنهاد مشترک وزارت کار و امور اجتماعی وزارت‌بهداشت درمان و آموزش پزشکی و سازمان امور اداری واستخدامی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. این شرایط به‌نحوی تدوین خواهد شد که ثبات و استقلال شغلی بازرسان را تامین کند و آنها را از هر نوع تعرض مصون بدارد.

ماده ۹۸. بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار در حدود وظایف‌خویش حق دارند بدون اطلاع قبلی در هر موقع از شبانه‌روز به موسسات مشمول ماده ۸۵ این قانون وارد شده و به بازرسی‌بپردازند و نیز می‌توانند به دفاتر و مدارک مربوطه در موسسه مراجعه و در صورت لزوم از تمام یا قسمتی از آنها رونوشت‌تحصیل نمایند.

تبصره ورود بازرسان کار به کارگاههای خانوادگی منوط به اجازه کتبی دادستان محل خواهد بود.

ماده ۹۹. بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار حق دارند به منظور اطلاع از ترکیبات موادی که کارگران با آنها در تماس می‌باشند و یا درانجام کار مورد استفاده قرار می گیرند، به اندازه‌ای که برای آزمایش‌لازم است در مقابل رسید، نمونه بگیرند و به

روسای مستقیم خودتسلیم نمایند.

تبصره سایر مقررات مربوط به چگونگی بازرسی کار مطابق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی حفاظت فنی وبهداشت کار حسب مورد به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی و وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی خواهد رسید.

ماده ۱۰۰. کلیه بازرسان کار و کارشناسان بهداشت حرفه‌ای دارای‌کارت ویژه حسب مورد با امضای وزیر کار و امور اجتماعی یا وزیربهداشت درمان و آموزش پزشکی هستند که هنگام بازرسی بایدهمراه آنها باشد و در صورت تقاضای مقامات رسمی مسوولین‌کارگاه ارائه شود.

ماده ۱۰۱. گزارش بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار در مواردمربوط به حدود وظایف و اختیاراتشان در حکم گزارش ضابطین‌دادگستری خواهد بود.

تبصره ۱. بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار می‌توانند به‌عنوان مطلع و کارشناس در جلسات مراجع حل اختلاف شرکت‌نمایند.

تبصره ۲. بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار نمی‌توانند درتصمیم‌گیری مراجع حل اختلاف نسبت به پرونده‌هایی که قبلا به‌عنوان بازرس در مورد آنها اظهارنظر کرده‌اند، شرکت کنند.

ماده ۱۰۲. بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار نمی‌توانند درکارگاهی اقدام به بازرسی نمایند که خود یا یکی از بستگان نسبی آنها تا طبقه سوم و یا یکی از اقربای سببی درجه اول ایشان به طورمستقیم در آن ذی نفع باشند.

ماده ۱۰۳. بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار حق ندارند درهیچ مورد حتی پس از برکناری از خدمت دولت اسرار و اطلاعات را که به مقتضای شغل خود به دست آورده‌اند و یا نام اشخاصی را که‌به آنان اطلاعاتی داده یا موارد تخلف را گوشزد کرده‌اند، فاش نمایند.

تبصره متخلفین از مقررات این ماده مشمول مجازات‌های مقرردر قوانین مربوط خواهند بود.

ماده ۱۰۴. کارفرمایان و دیگر کسانی که مانع ورود بازرسان کار وکارشناسان بهداشت کار به کارگاه‌های مشمول این قانون گردند و یامانع انجام وظیفه ایشان شوند یا از دادن اطلاعات و مدارك لازم به‌آنان خودداری نمایند، حسب مورد به مجازاتهای مقرر در این قانون‌محکوم خواهند شد.

ماده ۱۰۵. هرگاه در حین بازرسی به تشخیص بازرس کار یاکارشناس بهداشت حرفه‌ای احتمال وقوع حادثه و یا بروز خطر درکارگاه داده شود، بازرس کار یا کارشناس بهداشت حرفه‌ای مکلف‌هستند مراتب را فورا و کتبا به کارفرما یا نماینده او و نیز به رییس‌مستقیم خود اطلاع دهند.

تبصره ۱. وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت بهداشت درمان وآموزش پزشکی حسب مورد گزارش بازرسان کار و کارشناسان‌بهداشت حرفه‌ای از دادسرای عمومی محل و در صورت عدم‌تشکیل دادسرا، از دادگاه عمومی محل تقاضا خواهند کرد فورا قرارتعطیل و لاك و مهر تمام یا قسمتی از کارگاه را صادر نماید. دادستان‌بلافاصله نسبت به صدور قرار اقدام و قرار مذکور پس از ابلاغ قابل‌اجراست

دستور رفع تعطیل توسط مرجع مزبور در صورتی صادر خواهد شدکه بازرس کار یا کارشناس بهداشت حرفه‌ای و یا کارشناسان ذی‌ربط‌دادگستری رفع نواقص و معایب موجود را تأیید نموده باشند.

تبصره ۲. کارفرما مکلف است در ایامی که به علت فوق کار تعطیل‌می‌شود مزد کارگران را بپردازد.

تبصره ۳. متضرران از قرارهای موضوع این ماده در صورت‌اعتراض به گزارش بازرس کار و یا کارشناس بهداشت حرفه‌ای وتعطیل کارگاه می‌توانند از مراجع مزبور، به دادگاه صالح شکایت‌کنند و دادگاه مکلف است به فوریت و خارج از نوبت به

موضوع‌رسیدگی نماید. تصمیم دادگاه قطعی و قابل اجراست

ماده ۱۰۶. دستورالعملها و آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط به این فصل‌به‌پیشنهادمشترک وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

فصل پنجم آموزش و اشتغال

مبحث اول کارآموز و مراکز کارآموزی

اول – مراکز کارآموزی (م ۱۰۷ تا م ۱۱۱)

ماده ۱۰۷. در اجرای اهداف قانون اساسی به منظور اشتغال مولد و مستمر جویندگان کار و نیز بالا بردن دانش فنی کارگران وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است امکانات آموزشی لازم را فراهم سازد.

تبصره وزارتخانه‌ها و سازمان‌های ذی نفع موظف به همکاریهای لازم با وزارت کار و امور اجتماعی می باشند.

ماده ۱۰۸. وزارت کار و امور اجتماعی موظف استبرحسب‌نیاز و باتوجه به استقرار نوع صنعت موجود در نقاط مختلف کشور برای ایجاد و توسعه مراکز کارآموزی ذیل در سطوح مختلف مهارت اقدام‌نماید:

الف ـ مراکز کارآموزی پایه برای آموزش کارگران و کارجویان غیرماهر.

ب ـ مراکز کار آموزی تکمیل مهارت و تخصصهای موردی برای بازآموزی، ارتقای مهارت و تعلیم تخصصهای پیشرفته به کارگران و کارجویان نیمه ماهر، ماهر و مربیان آموزش حرفه‌ای.

ج ـ مراکز تربیت مربی برای آموزش مربیان مراکز کارآموزی.

د ـ مراکز کارآموزی خاص معلولین و جانبازان با همکاری وزارتخانه‌ها و سازمانهای ذی ربط (مانند وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، بنیاد شهید، بنیاد جانبازان و ...)

ماده ۱۰۹. مراکز آموزش مذکور در ماده ۱۰۸ این قانون از نظر مالیو اداری با رعایت قانون محاسبات عمومی به طور مستقل زیر نظر وزارت کار و امور اجتماعی اداره خواهند شد.

ماده ۱۱۰. واحدهای صنعتی، تولیدی و خدماتی به منظور مشارکت در امر آموزش کارگر ماهر و نیمه ماهر مورد نیاز خویش مکلفند نسبت به ایجاد مراکز کارآموزی جوار کارگاه و یا بین‌کارگاهی، همکاریهای لازم را با وزارت کار و امور اجتماعی به عمل آورند.

تبصره ۱. وزارت کار و امور اجتماعی، استانداردها و جزوات‌مربوط به امر آموزش در مراکز کارآموزی جوار کارگاه و بین کارگاهی را تهیه و در مورد تعلیم و تامین مربیان مراکز مزبور اقدام مینماید.

تبصره ۲. دستورالعملها و مقررات مربوط به ایجاد مراکز کارآموزی جوار کارگاه و بین کارگاهی برحسب مورد به پیشنهاد وزیرکار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۱۱. علاوه بر تشکیل مراکز کارآموزی توسط وزارت کار و اموراجتماعی، آموزشگاه فنی و حرفه‌ای آزاد نیز به منظور آموزش صنعت یا حرفه معین به وسیله اشخاص حقیقی یا حقوقی، باکسب پروانه از وزارت کار و امور اجتماعی تاسیس می شود.

تبصره آیین‌نامه مربوط به تشخیص صلاحیت فنی و موسسات کارآموزی آزاد و صلاحیت مسوول و مربیان و نیز نحوه نظارت وزارت کار و امور اجتماعی بر این مؤسسات با پیشنهاد وزیر کار وامور اجتماعی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

دوم – کارآموز و قرارداد کارآموزی (م ۱۱۲ تا م ۱۱۸)

ماده ۱۱۲. از لحاظ مقررات این قانون کارآموز به افراد ذیل اطلاق می شود:

الف ـ کسانی که فقط برای فرا گرفتن حرفه‌ای خاص بازآموزی یا ارتقا مهارت برای مدت معین در مراکز کارآموزی و یا آموزشگاههای آزاد، آموزش می بینند.

ب ـ افرادی که به موجب قرارداد کارآموزی به منظور فراگرفتن‌حرفه‌ای خاص برای مدت معین که زاید بر سه سال نباشد، درکارگاهی معین به کارآموزی توام با کار اشتغال دارند، مشروط بر آنکه‌سن آنها از ۱۵ سال کمتر نبوده و از ۱۸ سال تمام بیشتر نباشد.

تبصره ۱. کارآموزان بند الف ممکن است کارگرانی باشند که مطابق‌توافق کتبی منعقده با کارفرما به مراکز کارآموزی معرفی می شوند و یا داوطلبانی باشند که شاغل نیستند و راسا به مراکز کارآموزیمراجعه مینمایند.

تبصره ۲. دستورالعملهای مربوط به شرایط پذیرش حقوق وتکالیف دوره کارآموزی داوطلبان مذکور در بند «ب با پیشنهاد شورای عالی کار، به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی میرسد.

ماده ۱۱۳. کارگران شاغلی که مطابق تبصره یک ماده ۱۱۲ برای کارآموزی در یکی از مراکز کارآموزی پذیرفته می شوند، از حقوق زیر برخوردار خواهند بود:

الف ـ رابطه استخدامی کارگر در مدت کارآموزی قطع نمیشود و این مدت از هر لحاظ جزء سوابق کارگر محسوب می شود.

ب ـ مزد کارگر در مدت کارآموزی از مزد ثابت و یا مزد مبنا کمترنخواهد بود.

ج ـ مزایای غیر نقدی، کمکها و فوق العاده‌هایی که برای جبران هزینه‌زندگی و مسؤولیتهای خانوادگی به کارگر پرداخت میشود در دوره کارآموزی کماکان پرداخت خواهد شد.

چنانچه کارفرما قبل از پایان مدت بدون دلیل موجه مانع ادامه‌کارآموزی شود و از این طریق خسارتی به کارگر وارد گردد، کارگر میتواند به مراجع حل اختلاف مندرج در این قانون مراجعه ومطالبه خسارت نماید.

ماده ۱۱۴. کارگری که مطابق تبصره (۱) ماده ۱۱۲ برای کارآموزیدر یکی از مراکز کارآموزی پذیرفته میشود مکلف است

الف ـ تا پایان مدت مقرر به کارآموزی بپردازد و به طور منظم دربرنامه‌های کارآموزی شرکت نموده و مقررات و آیین‌نامه‌های واحدآموزشی را مراعات نماید و دوره‌کارآموزی رابا موفقیت‌به پایان برساند.

ب ـ پس از طی دوره کارآموزی، حداقل دو برابر مدت کارآموزی درهمان کارگاه به کار اشتغال ورزد.

تبصره در صورتی که کارآموز پس از اتمام کارآموزی حاضر به‌ادامه کار در کارگاه نباشد، کارفرما می تواند برای مطالبه خسارت‌مندرج در قرارداد کارآموزی به مراجع حل اختلاف موضوع این‌قانون مراجعه و تقاضای دریافت خسارت نماید.

ماده ۱۱۵. کارآموزان مذکور در بند «ب ماده ۱۱۲، تابع مقررات‌مربوط به کارگران نوجوان مذکور در مواد ۷۹ الی ۸۴ این قانون خواهند بود ولی ساعت کار آنان از شش ساعت در روز تجاوز نخواهد کرد.

ماده ۱۱۶. قرارداد کارآموزی علاوه بر مشخصات طرفین باید حاوی مطالب ذیل باشد:

الف ـ تعهدات طرفین

ب ـ سن کارآموز.

ج ـ مزد کارآموز.

د ـ محل کارآموزی.

ه ـ حرفه یا شغلی که طبق‌استاندارد مصوب تعلیم داده‌خواهد شد.

و ـ شرایط فسخ قرارداد (در صورت لزوم .

ز ـ هر نوع شرط دیگری که طرفین در حدود مقررات قانونی ذکر آن رادر قرارداد لازم بدانند.

ماده ۱۱۷. کارآموزی توام با کار نوجوانان تا سن ۱۸ سال تمام موضوع ماده ۸۰ این قانون در صورتی مجاز است که از حدود توانایی آنان خارج نبوده و برای سلامت و رشد جسمی و روحیآنان مضر نباشد.

ماده ۱۱۸. مراکز کارآموزی موظفند برای آموزش کارآموز، وسایل و تجهیزات کافی را مطابق استانداردهای آموزشی وزارت کار و اموراجتماعی در دسترس وی قرار دهند و به طور منظم و کامل حرفه موردنظر را به او بیاموزند. همچنین مراکز مذکور باید برای تامین سلامت و ایمنی کارآموز در محیط کارآموزی امکانات لازم را فراهم آورند.

مبحث دوم اشتغال (م ۱۱۹)

ماده ۱۱۹. وزارت کار و امور اجتماعی موظف است نسبت به ایجاد مراکز خدمات اشتغال در سراسر کشور اقدام نماید. مراکز خدمات مذکور موظفند تا ضمن شناسایی زمینه‌های ایجاد کار و برنامه‌ریزی‌برای فرصتهای اشتغال نسبت به ثبت نام و معرفی بیکاران به مراکز کارآموزی (در صورت نیاز به آموزش و یا معرفی به مراکز تولیدی ، صنعتی کشاورزی و خدماتی اقدام نمایند.

تبصره ۱. مراکز خدمات اشتغال در مراکز استانها موظف به ایجاددفتری تحت عنوان دفتر برنامه‌ریزی و حمایت از اشتغال معلولین‌خواهند بود و کلیه موسسات مذکور در این ماده موظف به همکاری‌با دفاتر مزبور می‌باشند.

تبصره ۲. دولت موظف است تا در ایجاد شرکتهای تعاونی تولیدی کشاورزی صنعتی و توزیعی ، معلولین را از طریق اعطای وامهای قرض‌الحسنه دراز مدت و آموزشهای لازم و برقراری‌تسهیلات انجام کار و حمایت از تولید یا خدمات آنان مورد حمایت قرار داده و نسبت به رفع موانع معماری در کلیه مراکز موضوع این‌ماده و تبصره‌ها که معلولین در آنها حضور می‌یابند اقدام نماید.

تبصره ۳. وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است تا آیین‌نامه‌های لازم را در جهت برقراری تسهیلات رفاهی مورد نیاز معلولین شاغل‌در مراکز انجام کار با نظرخواهی از جامعه معلولین ایران و سازمان‌بهزیستی کشور تهیه و به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی برساند.

مبحث سوم اشتغال اتباع بیگانه (م ۱۲۰ تا م ۱۲۹)

ماده ۱۲۰. اتباع بیگانه نمی‌توانند در ایران مشغول به کار شوند مگر آنکه اولا دارای روادید ورود با حق کار مشخص بوده و ثانیا مطابق‌قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه پروانه کار دریافت دارند.

تبصره اتباع بیگانه ذیل مشمول مقررات ماده ۱۲۰ نمی‌باشند:

الف ـ اتباع بیگانه‌ای که منحصرا در خدمت ماموریتهای دیپلماتیک و کنسولی هستند با تایید وزارت امور خارجه

ب ـ کارکنان و کارشناسان سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته به آنها با تایید وزارت امور خارجه

ج ـ خبرنگاران خبرگزاریها و مطبوعات خارجی به شرط معامله‌متقابل و تایید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ماده ۱۲۱. وزارت کار و امور اجتماعی با رعایت شرایط ذیل درمورد صدور روادید با حق کار مشخص برای اتباع بیگانه موافقت و پروانه کار صادر خواهد کرد:

الف ـ مطابق اطلاعات موجود در وزارت کار و امور اجتماعی درمیان اتباع ایرانی آماده به کار افراد داوطلب واجد تحصیلات و تخصص مشابه وجود نداشته باشد.

ب ـ تبعه بیگانه دارای اطلاعات و تخصص کافی برای اشتغال به کارمورد نظر باشد.

ج ـ از تخصص تبعه بیگانه برای آموزش جایگزینی بعدی افرادایرانی استفاده شود.

تبصره احراز شرایط مندرج در این ماده با هیات فنی اشتغال‌است ضوابط مربوط به تعداد اعضا و شرایط انتخاب آنها و نحوه‌تشکیل جلسات هیات به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که باپیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران‌می‌رسد.

ماده ۱۲۲. وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند نسبت به صدور،تمدید و تجدید پروانه کار افراد ذیل اقدام نماید:

الف ـ تبعه بیگانه‌ای که حداقل ده سال مداوم در ایران اقامت داشته‌باشد.

ب ـ تبعه بیگانه‌ای که دارای همسر ایرانی باشد.

ج ـ مهاجرین کشورهای بیگانه خصوصا کشورهای اسلامی و پناهندگان سیاسی به شرط داشتن کارت معتبر مهاجرت و یاپناهندگی و پس از موافقت کتبی وزارتخانه‌های کشور و امورخارجه

ماده ۱۲۳. وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند در صورت‌ضرورت و یا به عنوان معامله متقابل اتباع بعضی از دول و یا افراد بدون تابعیت را (مشروط بر آنکه وضعیت آنان ارادی نباشد) پس از تایید وزارت امور خارجه و تصویب هیات وزیران از پرداخت حق‌صدور، حق تمدید و یا حق تجدید پروانه کار معاف نماید.

ماده ۱۲۴. پروانه کار با رعایت مواد این قانون حداکثر برای مدت‌یک سال صادر یا تمدید و یا تجدید می‌شود.

ماده ۱۲۵. در مواردی که به هر عنوان رابطه استخدامی تبعه بیگانه‌با کارفرما قطع می‌شود کارفرما مکلف است ظرف پانزده روز،مراتب را به وزارت کار و امور اجتماعی اعلام کند. تبعه بیگانه نیزمکلف است ظرف پانزده روز پروانه کار خود را در برابر اخذ رسید،به وزارت کار و امور اجتماعی تسلیم نماید. وزارت کار و اموراجتماعی در صورت لزوم اخراج تبعه بیگانه را از مراجع ذی صلاح‌درخواست می کند.

ماده ۱۲۶. در مواردی که مصلحت صنایع کشور اشتغال فوری تبعه‌بیگانه را به طور استثنایی ایجاب کند، وزیر مربوطه مراتب را به‌وزارت کار و امور اجتماعی اعلام می‌نماید و با موافقت وزیر کار وامور اجتماعی برای تبعه بیگانه پروانه کار موقت بدون رعایت‌تشریفات مربوط به صدور روادید با حق کار مشخص صادر خواهدشد.

تبصره مدت اعتبار پروانه کار موقت حداکثر سه ماه است و تمدید آن مستلزم تایید هیات فنی اشتغال اتباع بیگانه خواهد بود.

ماده ۱۲۷. شرایط استخدامی کارشناسان و متخصصین فنی بیگانه‌مورد نیاز دولت با در نظر گرفتن تابعیت و مدت خدمت و میزان مزدآنها و با توجه به نیروی کارشناس داخلی پس از بررسی و اعلام نظروزارت کار و امور اجتماعی و سازمان امور اداری و استخدامی کشور، با تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد بود. پروانه کارجهت استخدام کارشناسان خارجی در هر مورد پس از تصویب‌مجلس شورای اسلامی از طرف وزارت کار و امور اجتماعی صادرخواهد شد.

ماده ۱۲۸. کارفرمایان مکلفند قبل از اقدام به عقد هرگونه قراردادی که موجب استخدام کارشناسان بیگانه می‌شود، نظر وزارت کار وامور اجتماعی را در مورد امکان اجازه اشتغال تبعه بیگانه استعلام‌نمایند.

ماده ۱۲۹. آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط به اشتغال اتباع بیگانه ازجمله نحوه صدور، تمدید، تجدید و لغو پروانه کار و نیز شرایط انتخاب اعضای هیات فنی اشتغال اتباع بیگانه مذکور در ماده ۱۲۱این قانون با پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی به تصویب هیات‌وزیران خواهد رسید.

فصل ششم تشکلهای کارگری و کارفرمایی (م ۱۳۰ تا م ۱۳۸)

ماده ۱۳۰. بـه منظـور تبلیغ و گسترش فرهنگ اسـلامی و دفـاع ازدسـتاوردهای انقلاب اسـلامی و در اجرای اصـل بیست و ششم قانون‌اساسی جمهوری اسـلامی ایران کارگران واحدهای تولیدی صـنعتی کشاورزی خدماتی و صـنفی می‌توانند نسبت به تاسیس انجمنهای‌اسلامی اقدام نمایند.

تبصره ۱. انجمنهای اسـلامی می‌توانند به منظور هماهنگی درانجام وظایف و شیوه‌های تبلیغی نسبت به تاسیس کانونهای‌هماهنگی انجمنهای اسلامی در سطح استانها و کانون عالی‌هماهنگی انجمنهای اسلامی در کل کشور اقدام نمایند.

تبصره ۲. آیین‌نـامه چگونگی تشـکیل حـدود وظـایف و اختیـارات‌و نحوه عملکرد انجمنهای اسـلامی موضوع این ماده بایـد توسط وزارتین کشور، کار و امور اجتماعی و سازمان تبلیغات اسلامی تهیه‌و به تصویب هیات وزیران برسد.

ماده ۱۳۱. در اجرای اصـل بیست و شـشم قـانون اساسـی جمهوری‌اسـلامی ایران و به منظور حفـظ حقوق و منـافع مشروع و قانونی وبهبود وضع اقتصـادی کـارگران و کارفرمایان که خود متضـمن حفظ‌منافع جامعه باشـد، کارگران مشـمول قانون کار و کارفرمایان یک حرفه یا صنعت می‌توانند مبادرت به تشکیل انجمنهای صنفی‌نمایند.

تبصره ۱. به منظـور همـاهنگی در انجـام وظـایف محوله و قـانونی انجمنهـای صـنفی می‌تواننـد نسـبت به تشـکیل کـانون انجمنهـای صنفی‌در استان و کانون عالی انجمنهای صنفی در کل کشور اقدام نمایند.

تبصره ۲. کلیه انجمنهـای صـنفی و کانونهـای مربوطه به هنگام‌تشـکیل موظف به تنظیم اساسـنامه بـا رعایت مقررات قانونی و طرح‌و تصویب آن در مجمع عمومی و تسلیم به وزارت کار و اموراجتماعی جهت ثبت می‌باشند.

تبصره ۳. کلیه نماینـدگان کارفرمایـان ایران در شورای عالی کار،شورای عالی تامین اجتماعی شورای عالی حفاظت فنی وبهداشت کـار، کنفرانس بین المللی کـار و نظایر آن توسط کانون عالی‌انجمنهای صـنفی کارفرمایان در صورت تشـکیل انتخاب و در غیراین صورت توسط وزیر کار و امور اجتماعی معرفی خواهند شد.

تبصره ۴. کارگران یک واحد، فقط می‌توانند یکی از سه موردشورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته‌باشند.

تبصره ۵. آیین‌نـامه چگـونگی تشـکیل حـدود وظـایف و اختیـارات‌و نحوه عملکرد انجمنهـای صـنفی و کانونهـای مربوطه حـداکثر ظرف‌مدت یک ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط شورای عالی کارتهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۶. آیین‌نـامه نحوه انتخابات نماینـدگان مـذکور در تبصـره ۳این مـاده ظرف یـک مـاه پس از تصـویب این قـانون به تصویب وزیرکار و امور اجتماعی خواهد رسید.

ماده ۱۳۲. بـه منظور نظـارت و مشـارکت در اجرای اصـل سـی و یکم‌قـانون اساسـی جمهـوری اسـلامی ایران و همچنیـن براساس مفادمربوطه در اصل چهل و سوم قانون اساسـی کارگران واحدهای‌تولیـدی صـنفی صـنعتی خدماتی و کشاورزی که مشـمول قانون کارباشند، می‌توانند نسبت به ایجاد شرکتهای تعاونی مسکن اقدام‌نمایند.

تبصره شرکتهای تعاونی مسکن کارگران هر استان می‌توانندنسبت به ایجاد کانون هماهنگی شرکتهای تعاونی مسکن کارگران‌استان اقـدام نماینـد و کانونهـای همـاهنگی تعاونیهـای مسـکن کارگران‌اسـتانها می‌تواننـد نسـبت بـه تشـکیل کـانون عـالی همـاهنگی تعاونیهای‌مسکن کارگران کشور (اتحادیه مرکزی تعاونیهای مسکن کارگران ـ اسکان اقدام نمایند.

وزارتخانه‌هـای کـار و امـور اجتمـاعی مسـکن و شـهرسازی و اموراقتصـادی و دارایی موظـف به همکـاری بـا اتحـادیه اسـکان بوده واساسنامه شرکتهای مذکور توسط وزارت کار و امور اجتماعی به‌ثبت خواهد رسید.

ماده ۱۳۳. بـه منظـور نظـارت و مشـارکت در اجرای مفـاد مربـوط به‌توزیـع و مصـرف در اصـول چهـل و سـوم و چهـل و چهـارم

قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران کارگران واحدهای تولیدی صنفی صنعتی خدماتی و یا کشاورزی که مشمول قانون کار باشند،می‌توانند نسبت به ایجاد شرکتهای تعاونی مصرف (توزیع کارگری‌اقدام نمایند.

تبصره شرکتهای تعاونی مصرف (توزیع کارگران می‌توانندنسبت به تاسیس کانون هماهنگی شرکتهای تعاونی مصرف کارگراناستان اقدام نمایند و کانونهای هماهنگی تعاونیهای مصرف (توزیع کارگران استانها می‌توانند نسبت به تشکیل کانون عالی هماهنگی‌تعاونیهای مصرف کارگران «اتحادیه مرکزی تعاونیهای مصرف توزیع کارگران ـ امکان اقدام نمایند.

وزارتخانه‌های کار و امور اجتماعی و بازرگانی و همچنین‌وزارتخانه‌های صنعتی موظف هستند تا همکاریهای لازم را بااتحادیه امکان به عمل آورند و اساسنامه شرکتهای تعاونی مذکورتوسط وزارت کار و امور اجتماعی به ثبت خواهد رسید.

ماده ۱۳۴. به منظور بررسی و پی‌گیری مسایل و مشکلات صنفی واجتماعی و حسن اجرای آن قسمت از مفاد اصل بیست و نهم قانون‌اساسی که متضمن حفظ حقوق و تامین منافع و بهره‌مندی ازخدمات بهداشتی درمانی و مراقبتهای پزشکی می‌باشد، کارگران ومدیران بازنشسته می‌توانند به طور مجزا نسبت به تاسیس کانونهای‌کارگران و مدیران بازنشسته شهرستانها و استانها اقدام نمایند.

تبصره ۱. کانونهای کارگران و مدیران بازنشسته استانها می‌توانندنسبت به تاسیس کانونهای عالی کارگران و مدیران بازنشسته کشوراقدام نمایند.

تبصره ۲. وزارتخانه‌های کار و امور اجتماعی و بهداشت درمان وآموزش پزشکی و سازمان تامین اجتماعی موظف به همکاری باکانونهای عالی کارگران و مدیران بازنشسته کشور می‌باشند.

ماده ۱۳۵. به منظور ایجاد وحدت روش و هماهنگی در امور وتبادل نظر در چگونگی اجرای وظایف و اختیارات شوراهای‌اسلامی کار می‌توانند نسبت به تشکیل کانون هماهنگی شوراهای‌اسلامی کار در استان و کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کاردر کل کشور اقدام نمایند.

تبصره آیین‌نامه چگونگی تشکیل حدود وظایف و اختیارات ونحوه عملکرد کانونهای شوراهای اسلامی کار موضوع این ماده بایدتوسط وزارتین کشور و کار و امور اجتماعی و سازمان تبلیغات‌اسلامی تهیه و به تصویب هیات وزیران برسد.

ماده ۱۳۶. کلیه نمایندگان رسمی کارگران جمهوری اسلامی ایران درسازمان جهانی کار، هیاتهای تشخیص هیاتهای حل‌اختلاف شورای‌عالی تامین اجتماعی شورای عالی حفاظت فنی و نظایر آن حسب‌موردتوسط کانون عالی شوراهای اسلامی کار، کانون عالی انجمنهای‌صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران انتخاب خواهند شد.

تبصره ۱. آیین‌نامه اجرایی این ماده با پیشنهاد شورای عالی کار به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۲. در صورتی که تشکلهای عالی کارگری و کارفرمایی‌موضوع این فصل ایجاد نشده باشند، وزیر کار و امور اجتماعی‌می‌تواند نسبت به انتخاب نمایندگان مزبور در مجامع شوراها وهیاتهای عالی اقدام نماید.

ماده ۱۳۷. به منظور هماهنگی و حسن انجام وظایف مربوطه تشکلهای کارفرمایی و کارگری موضوع این فصل از قانون می‌توانندبه طور مجزا نسبت به ایجاد تشکیلات مرکزی اقدام نمایند.

تبصره آیین‌نامه‌های انتخابات شورای مرکزی و اساسنامه‌تشکیلات مرکزی کارفرمایان و همچنین کارگران جداگانه توسط‌کمیسیونی مرکب از نمایندگان شورای عالی کار، وزارت کشور ووزارت کار و امور اجتماعی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهدرسید.

ماده ۱۳۸. مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می‌توانند در هریک از تشکلهای مذکور نماینده داشته باشند.

فصل هفتم مذاکرات و پیمانهای دسته جمعی کار (م ۱۳۹ تا م ۱۴۶)

ماده ۱۳۹. هدف از مذاکرات دسته جمعی پیشگیری و یا حل‌مشکلات حرفه‌ای و یا شغلی و یا بهبود شرایط تولید و یا امور رفاهی کارگران است که از طریق تعیین ضوابطی برای مقابله با مشکلات و تامین مشارکت طرفین در حل آنها و یا از راه تعیین و یاتغییر شرایط و نظایر اینها، در سطح کارگاه حرفه و یا صنعت با توافق طرفین تحقق می‌یابد. خواستهای طرح شده از سوی طرفین‌باید متکی به دلایل و مدارک لازم باشد.

تبصره ۱. هر موضوعی که در روابط کار متضمن وضع مقررات وایجاد ضوابط از طریق مذاکرات دسته جمعی باشد، می‌تواند موضع مذاکره قرار بگیرد، مشروط بر آنکه مقررات جاری کشور و از جمله سیاستهای برنامه‌ای دولت اتخاذ تصمیم در مورد آنها را منع نکرده‌باشد.

مذاکرات دسته جمعی باید به منظور حصول توافق و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات با رعایت شوون طرفین و با خودداری ازهرگونه عملی که موجب اختلال نظم جلسات گردد، ادامه یابد.

تبصره ۲. در صورتی که طرفین مذاکرات دسته جمعی موافق‌باشند می‌توانند از وزارت کار و امور اجتماعی تقاضا کنند شخص‌بی طرفی را که در زمینه مسایل کار تبحر داشته باشد و بتواند در مذاکرات هماهنگی ایجاد کند، به عنوان کارشناس پیمانهای دسته‌جمعی به آنها معرفی نماید. نقش این کارشناس کمک به هر دوطرف در پیشبرد مذاکرات دسته جمعی است

ماده ۱۴۰. پیمان دسته جمعی کار عبارت است از پیمان کتبی که به منظور تعیین شرایط کار فیمابین یک یا چند (شورا یا انجمن صنفی‌و یا نماینده قانونی کارگران از یک طرف و یک یا چند کارفرما و یانمایندگان قانونی آنها از سوی دیگر و یا فیمابین کانونها و کانونهای‌عالی کارگری و کارفرمایی منعقد می‌شود.

تبصره در صورتی که مذاکرات دسته جمعی کار منجر به انعقادپیمان دسته جمعی کار شود، باید متن پیمان در سه نسخه تنظیم و به امضای طرفین برسد. دو نسخه از پیمان در اختیار طرفین عقدپیمان دسته جمعی قرار گرفته و نسخه سوم ظرف سه روز در قبال‌اخذ رسید و به منظور رسیدگی و تایید، تسلیم وزارت کار و اموراجتماعی خواهد شد.

ماده ۱۴۱. پیمانهای دسته جمعی کار هنگامی اعتبار قانونی وقابلیت اجرایی خواهند داشت که

الف ـ مزایایی کمتر از آنچه در قانون کار پیش بینی گردیده است درآن تعیین نشده باشد.

ب ـ با قوانین و مقررات جاری کشور و تصمیمات و مصوبات‌قانونی دولت مغایر نباشد.

ج ـ عدم تعارض موضوع یا موضوعات پیمان با بندهای الف و ب به تایید وزارت کار و امور اجتماعی برسد.

تبصره ۱. وزارت کار و امور اجتماعی باید نظر خود در موردمطابقت یا عدم تطابق پیمان با بندهای الف و ب مذکور در این ماده‌را ظرف ۳۰ روز به طرفین پیمان کتبا اعلام نماید.

تبصره ۲. نظر وزارت کار و امور اجتماعی در مورد عدم مطابقت‌مفاد پیمان دسته جمعی با موضوعات بندهای الف و ب باید متکی‌به دلایل قانونی و مقررات جاری کشور باشد. دلایل و موارد مستندباید کتبا به طرفین پیمان ظرف مدت مذکور در تبصره یک همین ماده اعلام گردد.

ماده ۱۴۲. در صورتی که اختلاف نظر در مورد مواد مختلف این‌قانون و یا پیمانهای قبلی و یا هر یک از موضوعات مورد درخواست طرفین برای انعقاد پیمان جدید، منجر به تعطیل کارضمن حضور کارگر در کارگاه و یا کاهش عمدی تولید از سوی‌کارگران شود، هیات تشخیص موظف است بر اساس درخواست هریک از طرفین اختلاف و یا سازمانهای کارگری و کارفرمایی موضوع اختلاف را سریعا مورد رسیدگی قرار داده و اعلام نظر نماید.

تبصره در صورتی که هر یک از طرفین پیمان دسته جمعی نظرمذکور را نپذیرد می‌تواند ظرف مدت ده روز از تاریخ اعلام نظرهیات تشخیص (موضوع ماده ۱۵۸) به هیات حل اختلاف مندرج‌در فصل نهم این قانون مراجعه و تقاضای رسیدگی و صدور

رای نماید.

هیات حل اختلاف پس از دریافت تقاضا فورا به موضوع اختلاف‌در پیمان دسته جمعی رسیدگی و رای خود را نسبت به پیمان دسته‌جمعی کار اعلام می کند.

ماده ۱۴۳. در صورتی که پیشنهادات هیات حل اختلاف ظرف سه‌روز مورد قبول طرفین واقع نشود رییس اداره کار و امور اجتماعی‌موظف است بلافاصله گزارش امر را، جهت اتخاذ تصمیم لازم به‌وزارت کار و امور اجتماعی اطلاع دهد. در صورت لزوم هیات‌وزیران می‌تواند مادام که اختلاف ادامه دارد، کارگاه را به هر نحوی که‌مقتضی بداند به حساب کارفرما اداره نماید.

ماده ۱۴۴. در پیمانهای دسته جمعی کار که برای مدت معینی منعقدمی گردد، هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند به تنهایی قبل از پایان مدت درخواست تغییر آن را بنماید، مگر آن که شرایط استثنایی به‌تشخیص وزارت کار و امور اجتماعی این تغییر را ایجاب کند.

ماده ۱۴۵. فوت کارفرما و یا تغییر مالکیت از وی در اجرای پیمان‌دسته جمعی کار موثر نمی‌باشد و چنانچه کار استمرار داشته باشد،کارفرمای جدید قائم مقام کارفرمای قدیم محسوب خواهد شد.

ماده ۱۴۶. در کلیه قراردادهای انفرادی کار، که کارفرما قبل از انعقادپیمان دسته جمعی کار منعقد ساخته و یا پس از آن منعقد می‌نماید،مقررات پیمان دسته جمعی لازم‌الاتباع است مگر در مواردی که‌قراردادهای انفرادی از لحاظ مزد دارای مزایایی بیشتر از پیمان دسته‌جمعی باشند.

فصل هشتم خدمات رفاهی کارگران م ۱۴۷ تا م ۱۵۶)

ماده ۱۴۷. دولت مکلف است خدمات بهداشتی و درمانی را برای‌کارگران و کشاورزان مشمول این قانون و خانواده آنها فراهم سازد.

ماده ۱۴۸. کارفرمایان کارگاههای مشمول این قانون مکلفند بر اساس قانون تامین اجتماعی نسبت به بیمه نمودن کارگران واحد خود اقدام نمایند.

ماده ۱۴۹. کارفرمایان مکلفند با تعاونیهای مسکن و در صورت‌عدم وجود این تعاونیها مستقیما با کارگران فاقد مسکن جهت تامین‌خانه‌های شخصی مناسب همکاری لازم را بنمایند و همچنین‌کارفرمایان کارگاههای بزرگ مکلف به احداث خانه‌های سازمانی درجوار کارگاه و یا محل مناسب دیگر می‌باشند.

تبصره ۱. دولت موظف است با استفاده از تسهیلات بانکی وامکانات وزارت مسکن و شهرسازی شهرداریها و سایر دستگاههای ذی ربط همکاری لازم را بنماید.

تبصره ۲. نحوه و میزان همکاری و مشارکت کارگران کارفرمایان ودستگاههای دولتی و نوع کارگاههای بزرگ مشمول این ماده طبق‌آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارتین کار و امور اجتماعی ومسکن و شهرسازی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۵۰. کلیه کارفرمایان مشمول این قانون مکلفند در کارگاه محل مناسب برای ادای فریضه نماز ایجاد نمایند و نیز در ایام ماه مبارک رمضان برای تعظیم شعائر مذهبی و رعایت حال روزه‌داران باید شرایط و ساعات کار را با همکاری انجمن اسلامی و شورای‌اسلامی کار و یا سایر نمایندگان قانونی کارگران طوری تنظیم نماینده که اوقات کار مانع فریضه روزه نباشد. همچنین مدتی از اوقات کار را برای ادای فریضه نماز و صرف افطار یا سحری اختصاص دهند.

ماده ۱۵۱. در کارگاههایی که برای مدت محدود به منظور انجام‌کاری معین (راه‌سازی و مانند آن دور از مناطق مسکونی ایجادمی‌شوند، کارفرمایان موظفند سه وعده غذای مناسب و ارزان‌قیمت (صبحانه نهار و شام برای کارگران خود فراهم نمایند،

که‌حداقل یک وعده آن باید غذای گرم باشد. در این قبیل کارگاهها به‌اقتضای فصل محل و مدت کار، باید خوابگاه مناسب نیز برای‌کارگران ایجاد شود.

ماده ۱۵۲. در صورت دوری کارگاه و عدم تکافوی وسیله نقلیه‌عمومی صاحب کار باید برای رفت و برگشت کارکنان خود وسیله‌نقلیه مناسب در اختیار آنان قرار دهد.

ماده ۱۵۳. کارفرمایان مکلفند برای ایجاد و اداره امور شرکتهای‌تعاونی کارگران کارگاه خود، تسهیلات لازم را از قبیل محل وسایل‌کار و امثال اینها فراهم نمایند.

تبصره دستورالعملهای مربوط به نحوه اجرای این ماده با پیشنهادشورای عالی کار به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.

ماده ۱۵۴. کلیه کارفرمایان موظفند با مشارکت وزارت کار و اموراجتماعی و سازمان تربیت بدنی کشور، محل مناسب برای استفاده‌کارگران در رشته‌های مختلف ورزش ایجاد نمایند.

تبصره آیین‌نامه نحوه ایجاد و ضوابط مربوط به آن و همچنین‌مدت شرکت کارگران در مسابقات قهرمانی ورزشی یا هنری وساعات متعارف تمرین توسط وزارت کار و امور اجتماعی وسازمان تربیت بدنی کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهدرسید.

ماده ۱۵۵. کلیه کارگاهها موظفند بر حسب اعلام وزارت کار و اموراجتماعی و با نظارت این وزارت و سازمانهای مسؤول در امرسوادآموزی بزرگسالان به ایجاد کلاسهای سواد آموزی بپردازند.ضوابط نحوه اجرای این تکلیف چگونگی تشکیل کلاس شرکت‌کارگران در کلاس انتخاب آموزش یاران و سایر موارد آن مشترکا توسط وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت سوادآموزی تهیه و به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره شرط ورود کارگران به دوره‌های مراکز کارآموزی حداقل‌داشتن گواهینامه نهضت سوادآموزی یا معادل آن است

ماده ۱۵۶. دستورالعملهای مربوط به تاسیسات کارگاه از نظربهداشت محیط کار مانند غذاخوری حمام و دستشویی برابر آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارت بهداشت درمان و آموزش‌پزشکی تصویب و به مرحله اجرا در خواهد آمد.

فصل نهم مراجع حل اختلاف(م ۱۵۷ تا م ۱۶۶

ماده ۱۵۷. هر گونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار، قرارداد کارآموزی موافقت‌نامه‌های کارگاهی یا پیمانهای دسته جمعی کار باشد، درمرحله اول از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر یا کارآموز و یا نمایندگان آنها در شورای اسلامی کار و در صورتی که شورای‌اسلامی کار در واحدی نباشد، از طریق انجمن صنفی کارگران و یا نماینده قانونی کارگران و کارفرما حل و فصل خواهد شد و درصورت عدم سازش از طریق هیاتهای تشخیص و حل اختلاف به‌ترتیب آتی رسیدگی و حل و فصل خواهد شد.

ماده ۱۵۸. هیات تشخیص مذکور در این قانون از افراد ذیل تشکیل‌می‌شود:

۱ ـ یک نفر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی

۲ ـ یک نفر نماینده کارگران به انتخاب کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان

۳ ـ یک نفر نماینده مدیران صنایع به انتخاب کانون انجمنهای صنفی کارفرمایان استان در صورت لزوم و باتوجه به میزان کارهیاتها، وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند نسبت به تشکیل چند هیات تشخیص در سطح هر استان اقدام نماید.

تبصره کارگری که مطابق نظر هیات تشخیص باید اخراج شود،حق دارد نسبت به این تصمیم به هیات حل اختلاف مراجعه و اقامه‌دعوی نماید.

ماده ۱۵۹. رای هیاتهای تشخیص پس از ۱۵ روز از تاریخ ابلاغ آن لازم‌الاجرا می‌گردد و در صورتی که ظرف مدت مذکور یکی ازطرفین نسبت به رای مزبور اعتراض داشته باشد اعتراض خود را کتبابه هیات حل اختلاف تقدیم می‌نماید و رای هیات حل اختلاف‌پس از صدور، قطعی و لازم الاجرا خواهد بود. نظرات اعضای هیات بایستی در پرونده درج شود.

ماده ۱۶۰. هیات حل اختلاف استان از سه نفر نماینده کارگران به‌انتخاب کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان یا کانون انجمنهای صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران واحدهای منطقه و سه نفر نماینده کارفرمایان به انتخاب مدیران واحدهای‌منطقه و سه نفر نماینده دولت (مدیر کل کار و امور اجتماعی فرماندار و رییس دادگستری محل و یا نمایندگان آنها) برای مدت ۲سال تشکیل می‌گردد. در صورت لزوم و با توجه به میزان کار هیاتها،وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند نسبت به تشکیل چند هیات‌حل اختلاف در سطح استان اقدام نماید.

ماده ۱۶۱. هیاتهای حل اختلاف با توجه به حجم کار و ضرورت به‌تعداد لازم در محل واحدهای کار و امور اجتماعی و حتی‌الامکان‌خارج از وقت اداری تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۶۲. هیاتهای حل اختلاف از طرفین اختلاف برای حضور درجلسه رسیدگی کتبا دعوت می‌کنند. عدم حضور هر یک از طرفین یانماینده تام‌الاختیار آنها مانع رسیدگی و صدور رای توسط هیات‌نیست مگر آنکه هیات حضور طرفین را ضروری تشخیص دهد. در این صورت فقط یک نوبت تجدید دعوت می‌نماید. در هر حال‌هیات حتی‌الامکان ظرف مدت یک ماه پس از وصول پرونده رسیدگی و رای لازم را صادر می‌نماید.

ماده ۱۶۳. هیاتهای حل اختلاف می‌توانند در صورت لزوم از مسوولین و کارشناسان انجمنها و شوراهای اسلامی واحدهای تولیدی صنعتی خدماتی و کشاورزی دعوت به عمل آورند و نظرات و اطلاعات آنان را در خصوص موضوع استماع نمایند.

ماده ۱۶۴. مقررات مربوط به انتخاب اعضای هیاتهای تشخیص و حل اختلاف و چگونگی تشکیل جلسات آنها توسط شورای عالی‌کار تهیه و به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.

ماده ۱۶۵. در صورتی که هیات حل اختلاف اخراج کارگر را غیرموجه تشخیص داد، حکم بازگشت کارگر اخراجی و پرداخت‌حق‌السعی او را از تاریخ اخراج صادر می‌کند و در غیر این صورت موجه بودن اخراج کارگر، مشمول اخذ حق سنوات به میزان مندرج در ماده ۲۷ این قانون خواهد بود.

تبصره چنانچه کارگر نخواهد به واحد مزبور بازگردد، کارفرما مکلف است که بر اساس سابقه خدمت کارگر به نسبت هر سال ۴۵ روز مزد و حقوق به وی بپردازد.

ماده ۱۶۶. آرای قطعی صادره از طرف مراجع حل اختلاف کار،لازم‌الاجرا بوده و به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا گذارده خواهد شد. ضوابط مربوط به آن به موجب آیین‌نامه‌ای‌خواهد بود که به پیشنهاد وزارتین کار و امور اجتماعی و دادگستری به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

فصل دهم شورای عالی کار (م ۱۶۷ تا م ۱۷۰)

ماده ۱۶۷. در وزارت کار و امور اجتماعی شورایی به نام شورای‌عالی کار تشکیل می‌شود. وظیفه شورا انجام کلیه تکالیفی است که‌به موجب این قانون و سایر قوانین مربوطه به عهده آن واگذار شده‌است اعضای شورا عبارتند از:

الف ـ وزیر کار و امور اجتماعی که ریاست شورا را به عهده خواهدداشت

ب ـ دو نفر از افراد بصیر و مطلع در مسایل اجتماعی و اقتصادی به‌پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی و تصویب هیات وزیران که یکنفر از آنان از اعضای شورای عالی صنایع انتخاب خواهد شد.

ج ـ سه نفر از نمایندگان کارفرمایان (یک نفر از بخش کشاورزی به انتخاب کارفرمایان

د ـ سه نفر از نمایندگان کارگران (یک نفر از بخش کشاورزی

به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار.

شورای عـالی کـار از افراد فـوق تشـکیل کـه بـه اسـتثنای وزیر کـار و اموراجتمـاعی بقیـه اعضـای آن برای مـدت دو سـال تعیین و انتخاب‌می گردند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است

تبصره هر یک از اعضای شرکت‌کننده در جلسه دارای یک رای خواهند بود.

ماده ۱۶۸. شورای عالی کار هر ماه حداقل یک بار تشکیل جلسه‌می‌دهد.

در صـورت ضـرورت جلسـات فوق العـاده به دعوت رییس و یـا تقاضـای سه نفر از اعضـای شورا تشـکیل می‌شود. جلسـات شورا با حضور هفت نفر از اعضا رسمیت می‌یابد و تصمیمات آن با اکثریت آرا معتبر خواهد بود.

ماده ۱۶۹. شورای عـالی کـار دارای یـک دبیرخـانه دائمی است کارشـناسان مسایل کارگری و اقتصادی و اجتماعی و فنی دبیرخانه مطالعات مربوط به روابط و شرایط کار و دیگر اطلاعات مورد نیاز را تهیه و در اختیار شورای عالی کار قرار می‌دهند.

تبصـره محل دبیرخانه شورای عالی کار در وزارت کار و امور اجتماعی است مسوول دبیرخانه به پیشـنهاد وزیر کار و امور اجتماعی و تصویب شورای عـالی کـار انتخـاب می‌شود، که به عنوان‌دبیر شورا، بـدون حق رای در جلسـات شورای عـالی کار شـرکت‌خواهد کرد.

ماده ۱۷۰. دسـتورالعملهای مربـوط به چگونگی تشـکیل و نحوه اداره شورای عـالی کـار و وظـایف دبیرخـانه شورا و همچنین نحوه انتخاب اعضای اصـلی و علی‌البـدل کارگران و کارفرمایان در شورای عالی کاربه موجب مقرراتی خواهـد بود که حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ‌تصویب این قانون توسط وزیر کار و امور اجتماعی تهیه به تصویب‌هیات وزیران خواهد رسید.

فصل یازدهم جرایم و مجازاتها (م ۱۷۱ تا م ۱۸۶)

ماده ۱۷۱. متخلفـان از تکـالیف مقرر در این قـانون حسب موردمطابق مواد آتی با توجه به شـرایط و امکانات خاطی و مراتب جرم‌به مجازات حبس یا جریمه نقدی و یا هر دو محکوم خواهند شد.

در صورتی که تخلف از انجـام تکالیف قانونی سـبب وقوع حادثه‌ای گردد که منجر به عوارضـی ماننـد نقص عضو و یا فوت کارگر شود،دادگاه مکلف است علاوه بر مجازاتهای مندرج در این فصل نسبت‌به این موارد طبق قانون تعیین تکلیف نماید.

ماده ۱۷۲. کار اجباری با توجه به ماده ۶ این قانون به هر شکل‌ممنوع است و متخلف علاوه بر پرداخت اجرت‌المثل کار انجام یافته و جبران خسارت با توجه به شـرایط و امکانات خاطی ومراتب جرم به حبس از ۹۱ روز تا یک سال و یا جریمه نقدی معادل ۵۰ تا ۲۰۰ برابر حـداقل مزد روزانه محکوم خواهـد شـد. هرگـاه چنـدنفر به اتفـاق یـا از طریق یک مؤسـسه شخصـی را به کار اجباری‌بگمارند هریک از متخلفان به مجازاتهای فوق محکوم و مشترکا مسوول پرداخت اجرت‌المثل خواهنـد بود. مگر آنکه مسـبب اقوی از مباشر باشد، که در این صورت مسبب شخصا مسوول است

تبصـره چنـانچه چنـد نفر به طور جمعی به کـار اجبـاری گماردهشونـد، متخلف یـا متخلفین علاوه بر پرداخت اجرت‌المثل با توجه‌به شرایط و امکانات خاطی و مراتب جرم به حداکثر مجازات‌مذکور در این ماده محکوم خواهند شد.

ماده ۱۷۳. متخلفـان از هریـک از مـوارد مـذکور در مواد ۱۴۹ ـ ۱۵۱ ـ۱۵۲ ـ ۱۵۳ ـ ۱۵۴ و ۱۵۵ و قسـمت دوم مـاده ۷۸، علاوه بر رفع‌تخلف در مهلتی که دادگـاه بـا کسب نظر نماینـده وزارت کار و اموراجتماعی تعیین خواهـد کرد، با توجه به تعـداد کارگران و حجم کارگـاه در کارگاههای کمتر از ۱۰۰ نفر برای هر بار تخلف به پرداخت جریمه‌نقـدی از هفتاد تا یکصـد و پنجاه برابر حـداقل

مزد روزانه رسمی یک کارگر در تاریخ صدور حکم محکوم خواهند شد و به ازای هر صدنفر کارگر اضافی در کارگاه ۱۰ برابر حداقل مزد به حداکثر جریمه‌مذکور اضافه خواهد شد.

ماده ۱۷۴. متخلفان از هر یک از موارد مذکور در مواد ۳۸ ـ ۴۵ـ ۵۹و تبصره ماده ۴۱، برای هر مورد تخلف حسب مورد علاوه بر رفع‌تخلف یا تادیه حقوق کارگر و یا هر دو در مهلتی که دادگاه با کسب‌نظر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد کرد، به ازای‌هر کارگر به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد:

۱ ـ برای تا ۱۰ نفر، ۲۰ تا ۵۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر.

۲ ـ برای تا ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰ نفر، ۵ تا ۱۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر.

۳ ـ برای بالاتر از ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰۰ نفر، ۲ تا ۵ برابرحداقل مزد روزانه یک کارگر.

ماده ۱۷۵. متخلفان از هر یک از موارد مذکور در مواد ۷۸ (قسمت‌اول ـ ۸۰ ـ ۸۱ ـ ۸۲ و ۹۲ برای هر مورد تخلف حسب مورد علاوه‌بر رفع تخلف یا تادیه حقوق کارگر و یا هر دو در مهلتی که دادگاه باکسب نظر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد کرد، به‌ازای هر کارگر به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد:

۱ ـ برای تا ۱۰ نفر، ۳۰ تا ۱۰۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر.

۲ ـ برای تا ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰ نفر، ۱۰ تا ۳۰ برابر حداقل‌مزد روزانه یک کارگر.

۳ ـ برای بالاتر از ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰۰ نفر، ۵ تا ۱۰ برابرحداقل مزد روزانه یک کارگر.

در صورت تکرار تخلف متخلفان مذکور به ۱/۱ تا ۵/۱ برابر حداکثرجرایم نقدی فوق و یا به حبس از ۹۱ تا ۱۲۰ روز محکوم خواهندشد.

ماده ۱۷۶. متخلفان از هر یک از موارد مذکور در مواد ۵۲ ـ ۶۱ ـ ۷۵ـ ۷۷ ـ ۷۹ ـ ۸۳ ـ ۸۴ و ۹۱ برای هر مورد تخلف حسب مورد علاوه‌بر رفع تخلف یا تادیه حقوق کارگر یا هر دو در مهلتی که دادگاه باکسب نظر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد کرد، به‌ازای هر کارگر به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد:

۱ ـ برای تا ۱۰ نفر، ۲۰۰ تا ۵۰۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر.

۲ ـ برای تا ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰ نفر، ۲۰ تا ۵۰ برابر حداقل‌مزد روزانه یک کارگر.

۳ ـ برای بالاتر از ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰۰ نفر، ۱۰ تا ۲۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر.

در صورت تکرار تخلف متخلفان مذکور به حبس از ۹۱ روز تا ۱۸۰روز محکوم خواهند شد.

ماده ۱۷۷. متخلفان از هر یک از موارد مذکور در مواد ۸۷ ـ ۸۹(قسمت اول ماده و ۹۰ برای هر مورد تخلف حسب مورد علاوه برفع تخلف یا تادیه حقوق کارگر و یا هر دو در مهلتی که دادگاه باکسب نظر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد کرد، به‌حبس از ۹۱ تا ۱۲۰ روز و یا جریمه نقدی به ترتیب ذیل محکوم‌خواهند شد:

۱ ـ در کارگاههای تا ۱۰ نفر، ۳۰۰ تا ۶۰۰ برابر حداقل مزد روزانه‌یک کارگر.

۲ ـ در کارگاههای ۱۱ تا ۱۰۰ نفر، ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ برابر حداقل مزدروزانه یک کارگر.

۳ ـ در کارگاههای ۱۰۰ نفر به بالا، ۸۰۰ تا ۱۵۰۰ برابر حداقل مزدروزانه یک کارگر.

در صورت تکرار تخلف متخلفان به حبس از ۱۲۱ تا ۱۸۰ روزمحکوم خواهند شد.

ماده ۱۷۸. هر کس شخص یا اشخاص را با اجبار و تهدید وادار به‌قبول عضویت در تشکلهای کارگری یا کارفرمایی نماید، یا مانع ازعضویت آنها در تشکلهای مذکور گردد و نیز چنانچه از ایجادتشکلهای قانونی و انجام وظایف قانونی آنها جلوگیری نماید، باتوجه به شرایط و امکانات خاطی و مراتب جرم به جریمه نقدی از۲۰ تا ۱۰۰ برابر حداقل مزد روزانه کارگر در تاریخ صدور حکم

یاحبس از ۹۱ تا ۱۲۰ روز و یا هر دو محکوم خواهد شد.

ماده ۱۷۹. کارفرمایان یا کسانی که مانع ورود و انجام وظیفه‌بازرسان کار و ماموران بهداشت کار به کارگاههای مشمول این قانون‌گردند یا از دادن اطلاعات و مدارك لازم به ایشان خودداری کنند، درهر مورد با توجه به شرایط و امکانات خاطی به پرداخت جریمه‌نقدی از ۱۰۰ تا ۳۰۰ برابر حداقل مزد روزانه کارگر پس از قطعیت‌حکم و در صورت تکرار به حبس از ۹۱ روز تا ۱۲۰ روز محکوم‌خواهند شد.

ماده ۱۸۰. کارفرمایانی که بر خلاف مفاد ماده ۱۵۹ این قانون ازاجرای به موقع آرای قطعی و لازم الاجرای مراجع حل اختلاف این‌قانون خودداری نمایند، علاوه بر اجرای آرای مذکور، با توجه به‌شرایط و امکانات خاطی به جریمه نقدی از ۲۰ تا ۲۰۰ برابر حداقل‌مزد روزانه کارگر محکوم خواهند شد.

ماده ۱۸۱. کارفرمایانی که اتباع بیگانه را که فاقد پروانه کارند و یامدت اعتبار پروانه کارشان منقضی شده است به کار گمارند و یا اتباع بیگانه را در کاری غیر از آنچه در پروانه کار آنها قید شده است‌بپذیرند و یا در مواردی که رابطه استخدامی تبعه بیگانه با کارفرماقطع می‌گردد مراتب را به وزارت کار و امور اجتماعی اعلام ننمایند،با توجه به شرایط و امکانات خاطی و مراتب جرم به مجازات‌حبس از ۹۱ روز تا ۱۸۰ روز محکوم خواهند شد.

ماده ۱۸۲. کارفرمایانی که برخلاف مفاد ماده ۱۹۲ این قانون ازتسلیم آمار و اطلاعات مقرر به وزارت کار و امور اجتماعی خودداری نمایند، علاوه بر الزام به ارائه آمار و اطلاعات مورد نیازوزارت کار و امور اجتماعی در هر مورد با توجه به شرایط وامکانات خاطی و مراتب جرم به جریمه نقدی از ۵۰ تا ۲۵۰ برابرحداقل مزد روزانه کارگر محکوم خواهند شد.

ماده ۱۸۳. کارفرمایانی که بر خلاف مفاد ماده ۱۴۸ این قانون ازبیمه نمودن کارگران خود خودداری نمایند، علاوه بر تادیه کلیه‌حقوق متعلق به کارگر (سهم کارفرما) با توجه به شرایط و امکانات‌خاطی و مراتب جرم به جریمه نقدی معادل دو تا ده برابر حق بیمه‌مربوطه محکوم خواهند شد.

ماده ۱۸۴. در کلیه مواردی که تخلف از ناحیه اشخاص حقوقی‌باشد، اجرت المثل کار انجام شده و طلب و خسارت باید از اموال‌شخص حقوقی پرداخت شود، ولی مسوولیت جزایی اعم از حبس جریمه نقدی و یا هر دو حالت متوجه مدیرعامل یا مدیر مسوول‌شخصیت حقوقی است که تخلف به دستور او انجام گرفته است وکیفر درباره مسوولین مذکور اجرا خواهد شد.

ماده ۱۸۵. رسیدگی به جرایم مذکور در مواد ۱۷۱ تا ۱۸۴ درصلاحیت دادگاههای کیفری دادگستری است رسیدگی مذکور دردادسرا و دادگاه خارج از نوبت به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۸۶. جرایم نقدی مقرر در این قانون به حساب مخصوصی در بانک واریز خواهد شد و این وجوه تحت نظر وزیر کار و اموراجتماعی به موجب آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیات وزیران می‌رسد، جهت امور رفاهی آموزشی و فرهنگی کارگران به مصرف‌خواهد رسید.

فصل دوازدهم مقررات متفرقه م ۱۸۷ تا م ۲۰۳

ماده ۱۸۷. کارفرمایان مکلفند پس از پایان قرارداد کار بنا به‌درخواست کارگر، گواهی انجام کار با قید مدت زمان شروع و پایان و نوع کار انجام شده را به وی تسلیم نمایند.

ماده ۱۸۸. اشخاص مشمول قانون استخدام کشوری یا سایر قوانین‌و مقررات خاص استخدامی و نیز کارگران کارگاههای خانوادگی که‌انجام کار آنها منحصرا توسط صاحب کار و همسر و خویشاوندان‌نسبی درجه یک از طبقه اول وی انجام می‌شود، مشمول مقررات‌این قانون نخواهند بود.

تبصره حکم این ماده مانع انجام تکالیف دیگری که در فصول‌مختلف نسبت به موارد مذکور تصریح شده است نمی باشد.

ماده ۱۸۹. در بخش کشاورزی فعالیتهای مربوط به پرورش وبهره‌برداری از درختان میوه انواع نباتات جنگلها، مراتع پارکهای‌جنگلی و نیز دامداری و تولید و پرورش ماکیان و طیور، صنعت‌نوغان پرورش آبزیان و زنبور عسل و کاشت داشت و برداشت وسایر فعالیتها در کشاورزی به پیشنهاد شورای عالی کار و تصویب هیات وزیران می‌تواند از شمول قسمتی از این قانون معاف گردد.

ماده ۱۹۰. مدت کار، تعطیلات و مرخصی‌ها، مزد یا حقوق صیادان کارکنان حمل و نقل (هوایی زمینی و دریایی خدمه ومستخدمین منازل معلولین و نیز کارگرانی که طرز کارشان به نحوی‌است که تمام یا قسمتی از مزد و درآمد آنها به وسیله مشتریان یامراجعین تامین می‌شود و همچنین کارگرانی که کار آنها نوعا درساعات متناوب انجام می گیرد، در آیین‌نامه‌هایی که توسط شورای‌عالی کار تدوین و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید تعیین‌می گردد. در موارد سکوت مواد این قانون حاکم است

ماده ۱۹۱. کارگاههای کوچک کمتر از ده نفر را می‌توان بر حسب‌مصلحت موقتا از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنا نمود.تشخیص مصلحت و موارد استثنا به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بودکه با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیات وزیران خواهدرسید.

ماده ۱۹۲. کارفرمایان موظفند در مهلت مقرر، آمار و اطلاعات‌مورد نیاز وزارت کار و امور اجتماعی را طبق آیین‌نامه‌ای که به‌تصویب وزیر کار و امور اجتماعی می‌رسد تهیه و تسلیم نمایند.

ماده ۱۹۳. وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت بهداشت درمان وآموزش پزشکی حسب مورد به منظور تامین کادر متخصص‌سرپرستی در صورت لزوم به افرادی که در واحدها به عنوان‌سرپرست تعیین شده‌اند، آموزشهای لازم را در زمینه مسایل ناظر به‌روابط انسانی روابط کار و ایمنی و بهداشت کار خواهند داد.

آیین‌نامه مربوط توسط شورای عالی کار تهیه و حسب مورد به‌تصویب وزرای کار و امور اجتماعی و بهداشت درمان و آموزش‌پزشکی می‌رسد.

ماده ۱۹۴. کارفرمایان کارخانه‌ها مکلفند در زمینه آموزش نظامی‌کارگران واحدهای خود با نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران‌انقلاب اسلامی همکاریهای لازم را مبذول دارند.

تبصره آیین‌نامه اجرایی این ماده با همکاری مشترک وزارتین کارو امور اجتماعی و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۹۵. به منظور تشویق نیروهای کارگری مولد، متخصص مخترع و مبتکر، وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است همه ساله‌به طرق مقتضی در مورد انتخاب کارگران نمونه سال اقدام نماید.

تبصره ضوابط اجرایی این ماده و چگونگی تشویق کارگران نمونه‌و نحوه اجرای آن و پیش‌بینی هزینه‌های متعارف مربوط توسطوزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد گردید.

ماده ۱۹۶. وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است در جهت آگاهی‌و شکوفایی فکری بیشتر کارگران و رشد کارهای علمی عملی تخصصی در زمینه‌های علم و صنعت کشاورزی و خدماتی فیلم اسلاید و آموزشهای لازم دیگر را تدارک ببیند و این امکانات را ازطریق رادیو، تلویزیون و رسانه‌های گروهی و یا هر نحو دیگری که‌لازم باشد در اختیار آنان قرار دهد.

ماده ۱۹۷. دولت مکلف است با توجه به امکانات خود برای‌کارگرانی که قصد داشته باشند از شهر به روستا مهاجرت کنند و به‌کار کشاورزی بپردازند تسهیلات لازم را فراهم نماید.

ماده ۱۹۸. وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند در موارد ضرورت‌برای تنظیم نیروی کار ایرانیان خارج از کشور، در نمایندگی‌های‌جمهوری اسلامی ایران وابسته کار منصوب نماید.

تبصره ۱. وابسته کار، توسط وزیر کار و امور اجتماعی تعیین وپس از موافقت وزیر امور خارجه منصوب و اعزام می گردد.

تبصره ۲. وزارتین کار و امور اجتماعی و امور خارجه و سازمان‌امور اداری و استخدامی موظفند پس از تصویب این قانون آیین‌نامه‌اجرایی موضوع این ماده را تهیه و به تصویب هیات وزیران‌برسانند.

ماده ۱۹۹. وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است ظرف شش ماه‌از تاریخ تصویب این قانون آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط را تهیه وبه تصویب مراجع مذکور در این قانون برساند.

تبصره آن دسته از آیین‌نامه‌های اجرایی قانون کار مصوب۲۶/۱۲/۱۳۳۷ که با مقررات این قانون مغایر نباشد، تا تصویب‌آیین‌نامه‌های موضوع این ماده قابل اجرا می‌باشند.

ماده ۲۰۰. با تصویب این قانون و آیین‌نامه‌های اجرایی آن قوانین‌کار و کشاورزی مغایر این قانون لغو می گردند.

ماده ۲۰۱. وزارت کار و امور اجتماعی باید کلیه حقوق و تکالیف‌مذکور در این قانون را با روشهای مناسب به اطلاع کارگران وکارفرمایان برساند.

ماده ۲۰۲. وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است سازمان وتشکیلات خود را در ارتباط با قانون کار جدید، طراحی و به‌تصویب سازمان امور اداری و استخدامی کشور برساند.

ماده ۲۰۳. وزارت کار و امور اجتماعی و دادگستری مامور اجرای‌این قانون می‌باشند.

تبصره مفاد این ماده رافع تکالیف و مسوولیتهایی نخواهد بود که‌در این قانون و یا سایر قوانین به عهده وزارتخانه‌های ذی ربط و موسسات و کارگاههای دولتی مشمول این قانون نهاده شده است

قانون فوق که در تاریخ دوم مهرماه یکهزارو سیصد و شصت و هشت‌به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و موادی از آن مورداختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته است در جلسات‌متعدد مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و با اصلاح و تتمیم‌مواد ۳ ـ ۷ ـ ۸ ـ ۱۲ ـ ۱۵ ـ ۲۰ ـ ۲۴ ـ ۲۶ ـ ۲۷ ـ ۲۹ ـ ۳۱ ـ ۳۲ ـ ۳۳ـ۴۱ ـ ۴۶ ـ ۵۱ ـ ۵۲ ـ ۵۳ ـ ۵۶ ـ ۵۸ ـ ۵۹ ـ ۶۰ ـ ۶۲ ـ ۶۴ ـ ۶۵ ـ ۶۶ـ ۶۷ ـ ۶۹ ـ ۷۰ ـ ۷۳ ـ ۸۱ ـ ۱۰۵ ـ ۱۰۸ ـ ۱۱۰ ـ ۱۱۱ ـ ۱۱۲ ـ ۱۱۳ـ ۱۱۴ ـ ۱۱۸ ـ ۱۱۹ ـ ۱۳۰ ـ ۱۳۱ ـ ۱۳۵ ـ ۱۳۶ ـ ۱۳۷ ـ ۱۳۸ ـ ۱۴۳ ـ ۱۵۱ ـ ۱۵۴ ـ ۱۵۵ ـ ۱۵۸ ـ ۱۵۹ ـ ۱۶۰ ـ ۱۶۶ ـ کل فصل مجازاتها(مواد ۱۷۱ ـ ۱۷۲ ـ ۱۷۳ ـ ۱۷۴ ـ ۱۷۵ ـ ۱۷۶ ـ ۱۷۷ ـ ۱۷۸ ـ ۱۷۹ ـ ۱۸۰ ـ ۱۸۱ ـ ۱۸۲ ـ ۱۸۳ ـ ۱۸۴ ـ ۱۸۵ ـ ۱۸۶) ۱۸۸ ـ ۱۸۹ ـ ۱۹۰ ـ۱۹۱ ـ ۲۰۲ ـ ۲۰۳ مشتمل بر دویست و سه ماده و یکصد و بیست‌و یک تبصره در تاریخ بیست و نهم آبان‌ماه یکهزار و سیصد و شصت‌و نه به تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید.

رییس‌مجمع تشخیص مصلحت نظام

اکبر هاشمی رفسنجانی

قانون تأمین اجتماعی

فصل اول تعاریف ـ کلیات(م ۱ تا م ۱۱

ماده ۱ ـ به‌منظور اجرا و تعمیم و گسترش انواع بیمه‌های اجتماعی و استقرار نظام هماهنگ و متناسب با برنامه‌های تامین اجتماعی همچنین تمرکز وجوه و درآمدهای موضوع قانون تامین اجتماعی وسرمایه‌گذاری و بهره برداری از محل وجوه و ذخایر، سازمان‌مستقلی به نام «سازمان تامین اجتماعی وابسته به وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی که در این قانون «سازمان نامیده می‌شود،تشکیل می گردد. سازمان دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری است و امور آن منحصرا طبق اساسنامه‌ای که به تصویب هیات وزیران می‌رسد، اداره خواهد شد.

تبصره ۱ ـ صندوق تامین اجتماعی موضوع ماده ۱۰ قانون تشکیل‌وزارت بهداری و بهزیستی مصوب تیرماه ۱۳۵۵ در سازمان ادغام وکلیه وظایف و دارایی و مطالبات و دیون و تعهدات صندوق مذکوربه سازمان منتقل می‌شود.

تبصره ۲ ـ کلیه واحدهای اجرایی تامین اجتماعی سازمانهای‌منطقه‌ای بهداری و بهزیستی استانها، موضوع ماده ۶ قانون تشکیل‌وزارت بهداری و بهزیستی مصوب تیرماه ۱۳۵۵، از سازمانهای‌مذکور منتزع و با کلیه وظایف و دارایی و مطالبات و دیون وتعهدات به «سازمان منتقل می‌شود.

تبصره ۳ ـ کلیه کارکنان سازمان تامین اجتماعی سابق که در اجرای ماده۶ قانون تشکیل وزارت بهداری و بهزیستی به سازمانهای منطقه‌ای‌بهداری و بهزیستی استانها منتقل شده‌اند و همچنین کارمندانی که‌توسط سازمانهای مذکور به منظور انجام وظایف مربوط به تامین‌اجتماعی در نواحی بهداری و بهزیستی طبق آئین نامه استخدامی بیمه‌های اجتماعی استخدام شده و عملا در کار تامین اجتماعی‌اشتغال دارند و کلیه حقوق و مزایای خود را از محل اعتبارات‌پرسنلی و اداری تامین اجتماعی دریافت می‌دارند به سازمان منتقل‌می‌شوند.

ماده ۲ ـ تعاریف

۱ ـ بیمه شده شخصی است که راسا مشمول مقررات تامین‌اجتماعی بوده و با پرداخت مبالغی به‌عنوان حق بیمه حق استفاده ازمزایای مقرر در این قانون را دارد.

۲ ـ خانواده بیمه شده شخص یا اشخاصی هستند که به تبع بیمه‌شده از مزایای موضوع این قانون استفاده می‌کنند.

۳ ـ کارگاه محلی است که بیمه شده به دستور کارفرما یا نماینده اودر آنجا کار می‌کند.

۴ ـ کارفرما شخص حقیقی یا حقوقی است که بیمه شده به دستور یابه حساب او کار می‌کند. کلیه کسانی که به عنوان مدیر یا مسوول عهده‌دار اداره کارگاه هستند نماینده کارفرما محسوب می‌شوند وکارفرما مسوول انجام کلیه تعهداتی است که نمایندگان مزبور درقبال بیمه شده به‌عهده می‌گیرند.

۵ ـ مزد یا حقوق یا کارمزد در این قانون شامل هرگونه وجوه ومزایای نقدی یا غیرنقدی مستمر است که در مقابل کار به بیمه شده داده می‌شود.

۶ ـ حق بیمه عبارت از وجوهی است که به حکم این قانون و برای‌استفاده از مزایای موضوع آن به‌سازمان پرداخت می‌گردد.

۷ ـ بیماری وضع غیرعادی جسمی یا روحی است که انجام خدمات درمانی را ایجاب می‌کند یا موجب عدم توانایی موقت‌اشتغال به کار می‌شود یا این که موجب هر دو در آن واحد می‌گردد.

۸ ـ حادثه از لحاظ این قانون اتفاقی است پیش‌بینی نشده که تحت تاثیر عامل یا عوامل خارجی در اثر عمل یا اتفاق ناگهانی رخ‌می‌دهد و موجب صدماتی بر جسم یا روان بیمه شده می‌گردد.

۹ ـ غرامت دستمزد به‌وجوهی اطلاق می‌شود که در ایام بارداری بیماری و عدم توانایی موقت اشتغال به کار و عدم دریافت مزد یاحقوق به‌حکم این قانون به جای مزد یا حقوق به بیمه شده پرداخت‌می‌شود.

۱۰ ـ وسایل کمک پزشکی (پروتزوارتز) وسایلی هستند که‌به‌منظور اعاده سلامت یا برای جبران نقص جسمانی یا تقویت یکی‌از حواس به کار می‌رود.

۱۱ ـ کمک ازدواج مبلغی است که طبق شرایط خاصی برای جبران‌هزینه‌های ناشی از ازدواج به بیمه شده پرداخت می‌گردد.

۱۲ ـ کمک عائله‌مندی مبلغی است که طبق شرایط خاص در مقابل‌عائله‌مندی توسط کارفرما به بیمه شده پرداخت می‌شود.

۱۳ ـ از کارافتادگی کلی عبارت است از کاهش قدرت کار بیمه شده‌به‌نحوی که نتواند با اشتغال به کار سابق یا کار دیگری بیش از یک‌سوم درآمد قبلی خود را بدست آورد.

۱۴ ـ از کارافتادگی جزئی عبارت است از کاهش قدرت کار بیمه شده‌بنحوی که با اشتغال به کار سابق یا کار دیگر فقط قسمتی از درآمدخود را بدست آورد.

۱۵ ـ بازنشستگی عبارت است از عدم اشتغال بیمه شده به کار به‌سبب رسیدن به‌سن بازنشستگی مقرر در این قانون

۱۶ ـ مستمری عبارت از وجهی است که طبق شرایط مقرر در این‌قانون به منظور جبران قطع تمام یا قسمتی از درآمد به بیمه شده ودر صورت فوت او برای تامین معیشت بازماندگان وی به آنان‌پرداخت می‌شود.

۱۷ ـ غرامت مقطوع نقص عضو مبلغی است که بطور یکجا برای‌جبران نقص عضو یا جبران تقلیل درآمد بیمه شده به شخص او داده می‌شود.

۱۸ ـ کمک کفن و دفن مبلغ مقطوعی است که به منظور تامین‌هزینه‌های مربوط به کفن و دفن بیمه شده در مواردی که خانواده اواین امر را به‌عهده می‌گیرند پرداخت می‌گردد.

ماده ۳ ـ تامین اجتماعی موضوع این قانون شامل موارد زیر می‌باشد:

الف ـ حوادث و بیماریها

ب ـ بارداری

ج ـ غرامت دستمزد

د ـ از کار افتادگی

ه ـ بازنشستگی

و ـ مرگ

ز ـ مقرری بیمه بیکاری

تبصره ۱ـ مشمولین این قانون از کمکهای ازدواج و عائله‌مندی طبق‌مقررات مربوط برخوردار خواهند شد.

تبصره ۲ ـ ملاک تشخیص برای برخورداری از مزایای قانون تامین‌اجتماعی شناسنامه‌ای است که در بدو بیمه شدن به سازمان تامین‌اجتماعی ارائه شده یا می‌شود و هر گونه تغییراتی که پس از آن درشناسنامه به عمل آید برای سازمان یاد شده معتبر نخواهد بود.افرادتحت تکفل بیمه شده نیز مشمول این حکم خواهند بود.

ماده ۴ ـ مشمولین این قانون عبارتند از:

الف ـ افرادی که به‌هر عنوان در مقابل دریافت مزد یا حقوق کارمی‌کنند.

ب ـ ملغی شده

ج ـ دریافت‌کنندگان مستمریهای بازنشستگی از کارافتادگی و فوت

تبصره ۱ ـ مستخدمین وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکتهای دولتی و مستخدمین موسسات وابسته به دولت که طبق قوانین مربوط به‌نحوی از انحا از موارد مذکور در ماده سه این قانون بهره‌مند می‌باشند در سایر مواردی که قوانین خاص برای آنها وجود ندارد‌طبق آئین‌نامه‌ای که به پیشنهاد وزارت بهداشت درمان و آموزش‌پزشکی و تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور به تصویبهیات وزیران خواهد رسید تابع مقررات این قانون خواهند بود.

تبصره ۲ ـ مشمولین قانون استخدام نیروهای مسلح و افزارمندان‌مشمول قانون تعاون و بیمه بازنشستگی افزارمندان ارتش از شمول‌این قانون خارج بوده و تابع قانون و مقررات خاص خود خواهندبود.

تبصره ۳ ملغی گردیده

تبصره ۴ ـ مشمولین قانون حمایت کارمندان در برابر اثرات ناشی ازپیری و از کار افتادگی و فوت کماکان تابع مقررات قانون

مذکورخواهند بود، موسسات مشمول قانون مذکور مکلفند با اعلام‌سازمان تامین خدمات درمانی حق بیمه درمانی سهم خود و بیمه‌شده را کسر و توسط صندوق حمایت مربوط به سازمان نامبرده‌بپردازند. میزان حق بیمه درمانی موضوع قانون این ماده تابع ضوابطو مقررات بیمه خدمات درمانی موضوع تامین خدمات درمانی‌مستخدمین دولت است و نحوه وصول آن عینا به ترتیبی است که‌در قانون حمایت کارمندان در برابر اثرات ناشی از پیری و از کارافتادگی و فوت پیش بینی شده است

ماده ۵ ـ بیمه اتباع بیگانه که طبق قوانین و مقررات مربوط در ایران به‌کار اشتغال دارند تابع مقررات این قانون خواهد بود مگر در مواردزیر:

الف ـ در صورتی که بین دول متبوع آنان و دولت جمهوری اسلامی‌ایران موافقتنامه‌های دو جانبه یا چند جانبه تامین اجتماعی منعقدشده باشد که در این صورت طبق موافقتنامه عمل خواهد شد.

ب ـ هرگاه تبعه بیگانه طبق گواهی مقامات صالح دولت متبوع خوددر مدت اشتغال در ایران در کشور خود یا در کشور دیگر در مواردپیش‌بینی شده در ماده ۳ این قانون کلا یا بعضا بیمه شده باشند که دراین صورت در همان موارد از شمول مقررات این قانون معاف‌می‌باشند.

تبصره ـ حوادث ناشی از کار اتباع کشورهای ملحق شده به مقاوله‌نامه شماره (۹) سازمان بین المللی کار از شمول بند «ب مستثنی‌می‌باشد و نرخ و مأخذ حق بیمه طبق آیین نامه‌ای خواهد بود که‌توسط سازمان تامین اجتماعی تهیه و به تصویب هیأت وزیران‌خواهد رسید.

ماده ۶ ـ اجرای هر یک از موارد مندرج در ماده سه این قانون دربارهروستائیان و افراد خانواده آنها به تدریج در مناطق مختلف مملکت‌و به تناسب توسعه امکانات و مقدورات سازمان به پیشنهاد هیأت‌مدیره و تصویب شورای عالی سازمان با توجه به ماده ۱۱۷ این‌قانون خواهد بود.

ماده ۷ ـ افراد شاغل در فعالیتهائی که تا تاریخ تصویب این قانون‌مشمول بیمه‌های اجتماعی اعلام نشده‌اند به ترتیب زیر به پیشنهادهیأت مدیره و تصویب وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی‌مشمول مقررات این قانون قرار خواهند گرفت

الف ـ موارد مذکور در بندهای (ج د، ه ، و) ماده ۳ این قانون به‌تدریج و با توجه به امکانات سازمان اجراء خواهد شد و دراین‌صورت میزان حق بیمه با توجه به ماده ۲۸ این قانون تا خاتمه‌سال ۱۳۵۴، ۱۹ ٪ حقوق یا مزد و از اول سال ۱۳۵۵ معادل ۲۱ ٪حقوق و یا مزد خواهد بود که در سال ۱۳۵۴ کارفرما ۱۳٪ و بیمه‌شده ۴٪ و دولت ۲٪ و از سال ۱۳۵۵ کارفرما ۱۴٪ و بیمه شده ۵٪و دولت ۲٪ می‌پردازند.

ب ـ موارد مذکور در بندهای الف و ب ماده ۳ این قانون به تدریج ودر صورتی اجراء خواهد شد که سازمان وسایل و امکانات درمانی‌لازم را برای بیمه شدگان فراهم نموده باشد.

الزام کارفرمایان یا افرادی که به‌موجب این ماده مشمول مقررات این‌قانون می‌شوند به‌تادیه حق بیمه از تاریخی است که بیمه آنها ازطریق انتشار آگهی در روزنامه و یا کتبا اعلام می‌شود.

ماده ۸ ـ بیمه افراد و شاغلین فعالیتهائی که تا تاریخ تصویب این قانون‌به‌نحوی از انحا مشمول مقررات قانون بیمه‌های اجتماعی یا قانون‌بیمه‌های اجتماعی روستائیان قرار گرفته‌اند با توجه به مقررات این‌قانون ادامه خواهد یافت

تبصره ـ شرایط مربوط به ادامه تمام و یا قسمتی از بیمه‌های مقرر دراین قانون برای کسانی که به‌علتی غیر از علل مندرج در این قانون ازردیف بیمه شدگان خارج شوند به موجب آئین‌نامه مربوط تعیین‌خواهد گردید و به هرحال پرداخت کلیه حق بیمه در این قبیل مواردبه‌عهده بیمه شده خواهد بود.

ماده ۹ ـ ملغی شده است

ماده ۱۰ ـ از تاریخ اجرای این قانون سازمان بیمه‌های اجتماعی وسازمان بیمه‌های اجتماعی روستائیان در سازمان تامین اجتماعی‌ادغام می‌شوند و کلیه وظایف تعهدات دیون مطالبات بودجه دارائی و کارکنان آنها با حفظ حقوق و سوابق و مزایای استخدامی‌خود که تا تاریخ تصویب و اجرای آئین‌نامه موضوع ماده ۱۳ این‌قانون معتبر خواهد بود به سازمان منتقل می گردند.

ماده ۱۱ ـ و تبصره آن منتفی شده است

فصل دوم ارکان و تشکیلات (م ۱۲ تا م ۲۷

ماده ۱۲ تا ۱۷ منسوخ شده است

ماده ۱۸ ـ آئین نامه داخلی شورای عالی سازمان پس از تصویب شورا به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

مواد ۱۹ تا انتهای ماده ۲۷ منسوخ شده است

فصل‌سوم منابع درآمد ـ مأخذ احتساب حق بیمه و نحوه وصول آن(م ۲۸ تا م ۵۰

ماده ۲۸ ـ منابع درآمد سازمان به شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ حق بیمه از اول مهر ماه تا پایان سال ۱۳۵۴ به میزان بیست وهشت درصد مزد یا حقوق است که هفت درصد آن به‌عهده بیمه‌شده و هیجده درصد به‌عهده کارفرما و سه درصد به وسیله دولت تامین خواهد شد.

۲ ـ درآمد حاصل از وجوه و ذخایر و اموال سازمان

۳ ـ وجوه حاصل از خسارات و جریمه‌های نقدی مقرر در این قانون

۴ ـ کمکها و هدایا.

تبصره ۱ ـ از اول سال ۱۳۵۵ حق بیمه سهم کارفرما بیست درصد مزدیا حقوق بیمه شده خواهد بود و با احتساب سهم بیمه شده وکمک دولت کل حق بیمه به سی درصد مزد یا حقوق افزایش‌می‌یابد.

تبصره ۲ ـ دولت مکلف است حق بیمه سهم خود را به طور یکجا در بودجه سالانه کل کشور منظور و به سازمان پرداخت کند.

تبصره ۳ ـ سازمان باید حداقل هر سه سال یکبار امور مالی خود را بااصول محاسبات احتمالی تطبیق و مراتب را به شورای عالی گزارش دهد.

ماده ۲۹ ـ نه درصد از ماخذ محاسبه حق بیمه مذکور در ماده ۲۸ قانون‌حسب مورد برای تامین هزینه‌های ناشی از موارد مذکور در بندهای‌الف و ب ماده ۳ این قانون تخصیص می‌یابد و بقیه به سایر تعهدات‌اختصاص خواهد یافت

تبصره ـ غرامت دستمزد ایام بیماری بیمه شدگان که از طرف کارفرما پرداخت نمی‌شود به‌عهده سازمان می‌باشد.

ماده ۳۰ ـ کارفرمایان موظفند از کلیه وجوه و مزایای مذکور در بند ۵مادهٔ ۲ این قانون حق بیمه مقرر را کسر و به‌اضافه سهم خود به‌سازمان پرداخت نمایند.

تبصره ـ ارزش مزایای غیرنقدی مستمر مانند ند مواد غذائی پوشاک‌و نظایر آنها طبق آئین‌نامه‌ای که به‌پیشنهاد هیات مدیره به تصویب‌شورای عالی خواهد رسید به طور مقطوع تعیین و حق بیمه از آن‌دریافت می گردد.

ماده ۳۱ ـ در مورد بیمه شدگانی که تمام یا قسمتی از مزد و درآمد آنهابه وسیله مشتریان یا مراجعین تامین می‌شود درآمد تقریبی هر طبقه‌یا حرفه مقطوعا به پیشنهاد هیات مدیره و تصویب شورای عالی‌تعیین و ماخذ دریافت حق بیمه قرار خواهد گرفت

ماده ۳۲ ـ در مورد بیمه شدگانی که کارمزد دریافت می‌دارند حق بیمه به‌ماخذ کل درآمد ماهانه آنها احتساب و دریافت می گردد.

این حق‌بیمه در هیچ مورد نباید از حق بیمه‌ای که به حداقل مزد کارگر عادی‌تعلق می گیرد کمتر باشد.

ماده ۳۳ ـ حق بیمه کارآموزان باید به نسبت مزد یا حقوق آنها پرداخت‌شود و در هر حال میزان حق بیمه در این مورد نباید از میزانی که به‌حداقل مزد یا حقوق تعلق می گیرد کمتر باشد. در صورتی که مزد یاحقوق کارآموز کمتر از حداقل دستمزد باشد پرداخت ما به التفاوت‌حق بیمه سهم کارآموز به‌عهده کارفرما خواهد بود.

ماده ۳۴ ـ در صورتی که بیمه شده برای دو یا چند کارفرما کار کند هریک از کارفرمایان مکلفند به نسبت مزد یا حقوقی که می‌پردازند حق‌بیمهٔ سهم بیمه شده را از مزد یا حقوق او کسر و به انضمام سهم خودبه سازمان پرداخت نمایند.

ماده ۳۵ ـ سازمان می‌تواند در موارد لزوم با تصویب شورای عالی‌سازمان مزد یا حقوق بیمه‌شدگان بعضی از فعالیتها را طبقه‌بندی‌نماید و حق بیمه را به ماخذ درآمد مقطوع وصول و کمک‌های‌نقدی را بر همان اساس محاسبه و پرداخت نماید.

ماده ۳۶ ـ کارفرما مسوول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده به‌سازمان می‌باشد و مکلف است در موقع پرداخت مزد یا حقوق ومزایا سهم بیمه شده را کسر نموده و سهم خود را بر آن افزوده به‌سازمان تأدیه نماید. در صورتی که کارفرما از کسر حق بیمه سهم‌بیمه شده خودداری کند شخصا مسوول پرداخت آن خواهد بود.تاخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع‌مسوولیت و تعهدات سازمان در مقابل بیمه شده نخواهد بود.

تبصره ـ بیمه شدگانی که تمام یا قسمتی از درآمد آنها به ترتیب مذکوردر ماده ۳۱ این قانون تامین می‌شود مکلفند حق بیمه سهم خود رابرای پرداخت به سازمان به‌کارفرما تأدیه نمایند ولی در هر حال‌کارفرما مسوول پرداخت حق بیمه خواهد بود.

ماده ۳۷ ـ هنگام نقل و انتقال عین یا منافع مؤسسات و کارگاههای‌مشمول این قانون اعم از اینکه انتقال به صورت قطعی شرطی ـرهنی ـ صلح حقوق یا اجاره باشد و اعم از اینکه انتقال بطور رسمی‌یا غیر رسمی انجام بگیرد انتقال گیرنده مکلف است گواهی سازمان‌را مبنی بر نداشتن بدهی معوق بابت حق بیمه و متفرعات آن ازانتقال دهنده مطالبه نماید. دفاتر اسناد رسمی مکلفند در موقع‌تنظیم سند از سازمان راجع به بدهی واگذار کننده استعلام نمایند. درصورتی که سازمان ظرف ۱۵ روز از تاریخ ورود برگ استعلام به‌دفتر سازمان پاسخی به‌دفترخانه ندهد، دفترخانه معامله را بدون‌مفاصاحساب ثبت خواهد کرد. در صورتی که بنا به اعلام سازمان واگذار کننده بدهی داشته باشد می‌تواند با پرداخت بدهی معامله را انجام دهد بدون اینکه پرداخت بدهی حق واگذارکننده را نسبت به‌اعتراض به تشخیص سازمان و رسیدگی به میزان حق بیمه ساقط‌کند. در صورت انجام معامله بدون ارائه گواهی مذکور انتقال دهنده‌و انتقال گیرنده برای پرداخت مطالبات سازمان دارای مسوولیت‌تضامنی خواهند بود. وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی‌همچنین شهرداریها و اطاقهای اصناف و سایر مراجع ذیربط مکلفنددر موقع تقاضای تجدید پروانه کسب یا هر نوع فعالیت دیگرمفاصاحساب پرداخت حق بیمه را از متقاضی مطالبه نمایند. در هرحال تجدید پروانه کسب موکول به ارائه مفاصاحساب پرداخت حق‌بیمه می‌باشد.

تبصره ـ سازمان مکلف است حداکثر پس از یک ماه از تاریخ ثبت‌تقاضا، مفاصا حساب صادر و به تقاضاکننده تسلیم نماید.

ماده ۳۸ ـ در مواردی که انجام کار بطور مقاطعه به اشخاص حقیقی یاحقوقی واگذار می‌شود کارفرما باید در قراردادی که منعقد می‌کندمقاطعه کار را متعهد نماید که کارکنان خود و همچنین کارکنان‌مقاطعه‌کاران فرعی را نزد سازمان بیمه نماید و کل حق بیمه را به‌ترتیب مقرر در ماده ۲۸ این قانون بپردازد. پرداخت پنج درصد بهای‌کل کار مقاطعه کار از طرف کارفرما موکول به ارائه مفاصا حساب ازطرف سازمان خواهد بود. در مورد مقاطعه کارانی که صورت مزد وحق بیمه کارکنان خود را در موعد مقرر به سازمان تسلیم و پرداخت‌می‌کنند معادل حق بیمه پرداختی بنابه درخواست سازمان از مبلغ‌مذکور آزاد خواهد شد. هرگاه کارفرما آخرین قسط مقاطعه کار رابدون مطالبه مفاصا حساب سازمان بپردازد مسوول پرداخت حق‌بیمه مقرر و خسارات مربوط خواهد بود و حق دارد وجوهی را که ازاین بابت به سازمان پرداخته است از مقاطعه کار مطالبه و وصول‌نماید.

کلیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی همچنین شهرداریهاو اطاق اصناف و مؤسسات غیردولتی و مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه مشمول مقررات این ماده می‌باشند.

تبصره ـ کلیه کارفرمایان موضوع این ماده و ماده ۲۹ قانون بیمه‌های‌اجتماعی سابق مکلفند مطالبات سازمان تامین اجتماعی را ازمقاطعه‌کاران و مهندسین مشاوری که حداقل یکسال از تاریخ‌خاتمه تعلیق و یا فسخ قرارداد آنان گذشته و در این فاصله جهت‌پرداخت حق بیمه کارکنان شاغل در اجرای قرارداد و ارائه مفاصاحساب سازمان تامین اجتماعی مراجعه ننموده‌اند ضمن اعلام‌فهرست مشخصات مقاطعه‌کاران و مهندسین مشاور از محل پنج‌درصد کل کار و آخرین قسط نگهداری شده به این سازمان پرداخت‌نمایند. میزان حق بیمه پس از قطعی شدن طبق قانون و براساس آراءهیات تجدیدنظر موضوع ماده ۴۴ قانون تامین اجتماعی و ابلاغ‌مجدد به پیمانکار جهت پرداخت بدهی حق بیمه ظرف ۲۰ روز ازتاریخ ابلاغ توسط سازمان تامین اجتماعی اعلام خواهد شد.

نحوه اجرای این تبصره بموجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط سازمان تامین اجتماعی تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ماده ۳۹ ـ کارفرما مکلف است حق بیمه مربوط به هر ماه را حداکثر تا آخرین روز ماه بعد به سازمان بپردازد. همچنین صورت مزد یاحقوق بیمه شدگان را به ترتیبی که در آئین نامه طرز تنظیم و ارسال‌صورت مزد که به تصویب شورای عالی سازمان خواهد رسید به‌سازمان تسلیم نماید. سازمان حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ‌دریافت صورت مزد، اسناد و مدارك کارفرما را مورد رسیدگی قرارداده و در صورت مشاهده نقص یا اختلاف یا مغایرت به شرح مادهٔ ۱۰۰ این قانون اقدام و ما به التفاوت را وصول می‌نماید. هر گاه‌کارفرما از ارائه اسناد و مدارك امتناع کند سازمان ما به التفاوت حق‌بیمه را راسا تعیین و مطالبه و وصول خواهد کرد.

ماده ۴۰ ـ در صورتی که کارفرما از ارسال صورت مزد مذکور در ماده۳۹ این قانون خودداری کند سازمان می‌تواند حق بیمه را راسا تعیین‌و از کارفرما مطالبه و وصول نماید.

ماده ۴۱ ـ در مواردی که نوع کار ایجاب کند سازمان می‌تواند به پیشنهاد هیات مدیره و تصویب شورای عالی سازمان نسبت مزد را به کل کارانجام یافته تعیین و حق بیمه متعلق را به همان نسبت مطالبه و وصول نماید.

ماده ۴۲ ـ در صورتی که کارفرما به میزان حق بیمه و خسارت تاخیر تعیین شده از طرف سازمان معترض باشد می‌تواند ظرف سی روز ازتاریخ ابلاغ اعتراض خود را کتبا به سازمان تسلیم نماید. سازمان‌مکلف است اعتراض کارفرما را حداکثر تا یک ماه پس از دریافت آن‌در هیات بدوی تشخیص مطالبات مطرح نماید. در صورت عدم‌اعتراض کارفرما ظرف مدت مقرر، تشخیص سازمان قطعی و میزان‌حق بیمه و خسارات تعیین شده طبق ماده ۵۰ این قانون وصول‌خواهد شد.

ماده ۴۳ ـ هیاتهای بدوی تشخیص مطالبات سازمان از افراد زیر تشکیل‌می گردند:

۱ ـ نماینده وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی که ریاست‌هیات را به‌عهده خواهد داشت

۲ ـ یک‌نفر به‌عنوان نماینده کارفرما به انتخاب اتاق بازرگانی وصنایع و معادن ایران در مورد بازرگانان و صاحبان صنایع یا یک نفر نماینده صنف مربوط به معرفی اصناف در مورد افراد صنفی وصاحبان حرف و مشاغل آزاد.

۳ ـ یک‌نفر به انتخاب شورای عالی تامین اجتماعی

۴ ـ نماینده کارگران در مورد کارگران مشمول قانون تامین اجتماعی‌حسب مورد به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار، کانون‌عالی انجمن‌های صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران درصورت تشکیل و در غیر این صورت به انتخاب وزیر کار و اموراجتماعی

آراء هیاتهای بدوی در صورتی که مبلغ مورد مطالبه سازمان اعم ازاصل حق بیمه و خسارات یک میلیون و پانصدهزار (۱۵۰۰/۰۰۰)ریال یا کمتر باشد و یا اینکه در موعد مقرر مورد اعتراض واقع نشودقطعی و لازم الاجرا خواهد بود. در صورتی که

مبلغ مورد مطالبه‌بیش از یک میلیون و پانصدهزار (۱۵۰۰/۰۰۰) ریال باشد کارفرما وسازمان ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی یا قانونی رای هیات‌بدوی حق تقاضای تجدیدنظر خواهند داشت

ماده ۴۴ ـ هیاتهای تجدیدنظر تشخیص مطالبات در مراکز استانها باشرکت افراد زیر تشکیل می‌شود:

۱ ـ نماینده وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی که ریاست‌هیات را به‌عهده خواهد داشت

۲ ـ یک‌نفر از قضات دادگستری به انتخاب وزارت دادگستری

۳ ـ یک‌نفر به انتخاب شورای عالی تامین اجتماعی

۴ ـ نماینده‌سازمان‌به‌انتخاب‌رئیس‌هیات‌مدیره‌ومدیرعامل سازمان

۵ ـ یک‌نفر به‌عنوان نماینده کارفرما به انتخاب اتاق بازرگانی وصنایع و معادن ایران در مورد بازرگانان و صاحبان صنایع یا یک‌نفرنماینده شورای مرکزی اصناف در مورد افراد صنفی و صاحبان‌حرف و مشاغل آزاد.

آراء هیات تجدیدنظر قطعی و لازم‌الاجراء است

تبصره ـ هیات‌های بدوی و تجدیدنظر تاریخ رسیدگی را به کارفرما ابلاغ‌خواهندکردوحضورکارفرما برای ادای توضیحات بلامانع است

ماده ۴۵ ـ نحوه تسلیم اعتراض و درخواست تجدیدنظر و تشکیل‌جلسات هیاتها و ترتیب رسیدگی و صدور رای و ابلاغ به‌موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد هیات مدیره سازمان به‌تصویب شورای عالی سازمان خواهد رسید.

ماده ۴۶ ـ سازمان می‌تواند به درخواست کارفرما بدهی او را حداکثر تاسی و شش قسط ماهانه تقسیط نماید و در این صورت کارفرما بایدمعادل دوازده درصد در سال نسبت به مانده بدهی خود بهره به‌سازمان بپردازد. در صورتی که کارفرما هر یک از اقساط مقرر را درراس موعد پرداخت نکند بقیه اقساط تبدیل به حال شده و طبق‌ماده ۵۰ این قانون وصول خواهد شد.

تبصره ـ به موجب قانون منع دریافت خسارت و جرایم‌مصوب ۱۳۶۱ منتفی شده است

ماده ۴۷ ـ کارفرمایان مکلفند صورت مزد و حقوق و مزایای بیمه‌شدگان همچنین دفاتر و مدارک لازم را در موقع مراجعه بازرس‌سازمان در اختیار او بگذارند. بازرسان سازمان می‌توانند از تمام یاقسمتی از دفاتر و مدارک مذکور رونوشت یا عکس تهیه و برای‌کسب اطلاعات لازم به هر یک از رؤسا و کارمندان و کارگران کارگاه‌و مراجع ذیربط مراجعه نمایند. بازرسان سازمان حق دارندکارگاههای مشمول قانون را مورد بازرسی قرار دهند و دارای همان‌اختیارات و مسوولیت‌های مذکور در مواد ۵۲ و ۵۳ قانون کارخواهند بود. نتیجه بازرسی حداکثر ظرف یک ماه از طرف سازمان‌به کارفرما اعلام خواهد شد.

ماده ۴۸ ـ از تاریخی که سازمان با توجه به مادهٔ ۷ این قانون گروه‌جدیدی را مشمول بیمه اعلام نماید ملزم به انجام تعهدات قانونی‌طبق مقررات نسبت به بیمه شدگان خواهد بود و کارفرمایان‌موظفند حق بیمه را از همان تاریخی که گروه مزبور مشمول بیمه‌اعلام شده است به سازمان بپردازند.

تبصره ـ در صورت عدم ارسال صورت مزد در موعد مقرر از طرف‌کارفرما سازمان می‌تواند مزد یا حقوق بیمه شدگان را بر اساس‌ماخذی که طبق مادهٔ ۴۰ این قانون مبنای تعیین حق بیمه قرار گرفته‌است احتساب و ماخذ پرداخت مزایای نقدی قرار دهد. در مواردی‌که تعیین مزد یا حقوق بیمه شده به طریق مذکور میسر نباشدسازمان می‌تواند مزایای نقدی را به‌ماخذ حداقل مزد یا حقوق بطورعلی الحساب پرداخت نماید.

ماده ۴۹ ـ مطالبات سازمان ناشی از اجرای این قانون در عداد مطالبات‌ممتاز می‌باشد.

ماده ۵۰ ـ مطالبات سازمان بابت حق بیمه و خسارات تاخیر وجریمه‌های نقدی که ناشی از اجرای این قانون یا قوانین سابق‌بیمه‌های اجتماعی و قانون بیمه‌های اجتماعی روستائیان باشد،همچنین هزینه‌های انجام شده طبق مواد ۶۶ و ۹۰ خسارات مذکوردر مواد ۹۸ و

۱۰۰ این قانون در حکم مطالبات مستند به اسنادلازم‌الاجرا بوده و طبق مقررات مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی‌به وسیله مامورین اجرای سازمان قابل وصول می‌باشد. آئین‌نامه‌اجرائی این ماده حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون‌از طرف سازمان تهیه و پس از تصویب وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و وزارت دادگستری به موقع اجراء گذارده خواهدشد. تا تصویب آئین‌نامه مزبور مقررات این ماده توسط مامورین‌اجرای احکام محاکم دادگستری بر اساس آئین‌نامه ماده ۳۵ قانون‌بیمه‌های اجتماعی اجراء خواهد شد.

فصل چهارم مقررات مالی(م ۵۱ تا م ۵۳

ماده ۵۱ ـ هیات مدیره مکلف است تا اول دی ماه هر سال بودجه کل‌سازمان را برای سال بعد تنظیم و به شورای عالی سازمان پیشنهادنماید. شورای عالی سازمان مکلف است حداکثر تا پانزدهم اسفندماه بودجه سال بعد را تصویب و به هیات مدیره ابلاغ نماید.

تبصره ـ منتفی شده است

ماده ۵۲ ـ مانده درآمد پس از وضع مخارج و کلیه درآمدهای حاصل ازخسارات و زیان دیرکرد و بهره سپرده‌ها و سود اوراق بهادار و سودسرمایه‌گذاری‌ها و درآمد حاصل از فروش و یا واگذاری و یابهره‌برداری از اموال سازمان کلا به حساب ذخائر منظور خواهد شد.

تبصره ۱ ـ شورای عالی سازمان هر سال به پیشنهاد هیات مدیره ازمحل ذخائر، مبلغی جهت خرید اموال غیرمنقول و ایجادساختمانها یا تاسیسات و تجهیزات جدید که اعتبار آن در بودجه‌سازمان تامین نشده باشد تخصیص خواهد داد.

تبصره ۲ ـ منتفی شده است

ماده ۵۳ ـ ذخایر سازمان نزد بانک رفاه کارگران متمرکز خواهد شد.بانک مذکور ذخائر مزبور را تحت نظر هیاتی با تصویب شورای‌عالی سازمان به کار خواهد انداخت .

فصل پنجم حوادث و بیماریها و بارداری(م ۵۴ تا م ۶۹

ماده ۵۴ ـ بیمه شدگان و افراد خانواده آنها از زمانی که مشمول مقررات‌این قانون قرار می‌گیرند در صورت مصدوم شدن بر اثر حوادث یا ابتلاء به بیماری می‌توانند از خدمات پزشکی استفاده نمایند.خدمات پزشکی که به عهده سازمان تامین اجتماعی است شامل‌کلیه اقدامات درمانی سرپایی ـ بیمارستانی ـ تحویل داروهای لازم وانجام آزمایشات تشخیص طبی می‌باشد.

ماده ۵۵ ـ خدمات درمانی موضوع این قانون به دو صورت انجام می‌گیرد:

الف ـ اولویت درمان به روش درمان مستقیم داده شود.

ب ـ استفاده از روش درمان غیرمستقیم با اختیار و تشخیص وزارت‌بهداشت درمان و آموزش پزشکی به‌موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بودکه سازمان تامین اجتماعی ظرف مدت ۱۵ روز پس از تصویب این‌ماده تهیه و به مرحله اجرا درخواهد آمد.

تبصره ـ به موجب قانون الزام سازمان تامین اجتماعی .. مصوب۱۳۶۸ منتفی شده است

ماده ۵۶ ـ به منظور توانبخشی ترمیم و تجدید فعالیت بیمه شدگان‌آسیب دیده که قدرت کار اولیه خود را از دست داده‌اند سازمان تامین‌اجتماعی برای اشتغال آنها به کارهای مناسب دیگر طبق‌آئین‌نامه‌هائی که از طرف شورای فنی سازمان مذکور پیشنهاد و به‌تصویب شورای عالی سازمان خواهد رسید از طریق موسسات حرفه‌ای معلولین اقدام خواهد نمود.

ماده ۵۷ ـ در صورتی که معالجه بیمار مستلزم انتقال او از روستا یا ازشهرستان به شهرستان دیگر باشد ترتیب نقل و انتقال طبق ضوابطی‌خواهد بود که از طرف سازمان تامین اجتماعی پیشنهاد و به‌تصویب شورای فنی سازمان مذکور می‌رسد.

ماده ۵۸ ـ افراد خانواده بیمه شده که از کمکهای مقرر در ماده ۵۴ این‌قانون استفاده می کنند عبارتند از:

۱ ـ همسر بیمه شده

۲ ـ شوهر بیمه شده در صورتی که معاش او توسط بیمه شده زن‌تامین می‌شود و سن او از شصت سال متجاوز باشد یا طبق نظرکمیسیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون از کار افتاده شناخته‌شود.

۳ ـ فرزندان بیمه شده که دارای یکی از شرایط زیر باشند:

الف ـ کمتر از هیجده سال تمام داشته باشند و در مورد فرزندان اناث‌به شرط نداشتن شوهر تا بیست سالگی و یا منحصرا طبق گواهی یکی از موسسات رسمی آموزشی به تحصیل اشتغال داشته باشند.

ب ـ در اثر بیماری یا نقص عضو طبق گواهی سازمان تامین‌اجتماعی خدمات درمانی قادر به کار نباشند.

۴ ـ پدر و مادر تحت تکفل بیمه شده مشروط براینکه سن پدر ازشصت سال و سن مادر از پنجاه و پنج سال متجاوز باشد و یا اینکه به تشخیص کمیسیونهای پزشکی موضوع ماده ۹۱ از کارافتاده باشند و در هر حال از سازمان مستمری دریافت ننمایند.

ماده ۵۹ ـ بیمه‌شدگانی که تحت معالجه و یا درمانهای توانبخشی قرارمی گیرند و بنا به تشخیص سازمان تامین اجتماعی موقتا قادر به کارنیستند به شرط عدم اشتغال به کار و عدم دریافت مزد یا حقوق ،استحقاق دریافت غرامت دستمزد را با رعایت شرایط زیر خواهندداشت

الف ـ بیمه شده بر اثر حوادث ناشی از کار و غیرناشی از کار یابیماریهای حرفه‌ای تحت درمان قرار گرفته باشد.

ب ـ در صورتی که بیمه شده به سبب بیماری و طبق گواهی پزشک احتیاج به استراحت مطلق یا بستری شدن داشته باشد و در تاریخ‌اعلام بیماری مشغول به کار بوده و یا در مرخصی استحقاقی باشد.

ماده ۶۰ ـ حوادث ناشی از کار حوادثی است که در حین انجام وظیفه و به سبب آن برای بیمه شده اتفاق می‌افتد. مقصود از حین انجام‌وظیفه تمام اوقاتی است که بیمه شده در کارگاه یا موسسات وابسته‌یا ساختمانها و محوطه آن مشغول کار باشد و یا به دستور کارفرما در خارج از محوطه کارگاه عهده‌دار انجام ماموریتی باشد. اوقات‌مراجعه به درمانگاه و یا بیمارستان و یا برای معالجات درمانی وتوانبخشی و اوقات رفت و برگشت بیمه شده از منزل به کارگاه جزءاوقات انجام وظیفه محسوب می گردد مشروط براینکه حادثه درزمان عادی رفت و برگشت به کارگاه اتفاق افتاده باشد. حوادثی که‌برای بیمه شده حین اقدام برای نجات سایر بیمه شدگان و مساعدت‌به آنان اتفاق می‌افتد حادثه ناشی از کار محسوب می‌شود.

ماده ۶۱ ـ بیماریهای حرفه‌ای به موجب جدولی که به پیشنهاد هیات مدیره به تصویب شورای عالی سازمان خواهد رسید تعیین می گردد.مدت مسوولیت سازمان تامین اجتماعی نسبت به درمان هر یک ازبیماریهای حرفه‌ای پس از تغییر کار بیمه شده به شرحی است که درجدول مزبور قید می‌شود.

ماده ۶۲ ـ مدت پرداخت غرامت دستمزد ایام بیماری و میزان آن به‌شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ غرامت دستمزد از اولین روزی که بیمه شده یا بر اثر حادثه یابیماری حرفه‌ای و به موجب تشخیص سازمان تامین اجتماعی قادربه کار نباشد پرداخت خواهد شد. در مواردی که عدم اشتغال به کار ومعالجه به سبب بیماری باشد در صورتی که بیمار در بیمارستان‌بستری نشود غرامت دستمزد از روز چهارم پرداخت خواهد شد.

۲ ـ پرداخت غرامت دستمزد تا زمانی که بیمه شده به تشخیص‌سازمان تامین اجتماعی قادر به کار نبوده و به موجب مقررات این‌قانون از کار افتاده شناخته نشده باشد ادامه خواهد یافت

۳ـ غرامت دستمزد بیمه شده‌ای که دارای همسر یا فرزند یا پدر و یامادر تحت تکفل باشد به میزان سه چهارم آخرین مزد یا حقوق روزانه او پرداخت می گردد.

۴ـ غرامت دستمزد بیمه شده‌ای که همسر یا فرزند یا پدر و مادرتحت تکفل نداشته باشد معادل دو سوم آخرین مزد یا حقوق روزانه‌او می‌باشد مگر اینکه بیمه شده به هزینه سازمان بستری شود که دراین صورت غرامت دستمزد معادل یک دوم آخرین مزد یا حقوق روزانه وی خواهد بود.

۵ـ هرگاه سازمان بیمه شده‌ای را برای معالجه به شهرستان دیگری‌اعزام دارد و درمان او را بطور سرپائی انجام دهد علاوه بر غرامت‌دستمزد متعلق معادل صد در صد غرامت دستمزد روزانه هم بابت‌هزینه هر روز اقامت او پرداخت خواهد شد.

در صورتی که به تشخیص پزشک معالج مادام که بیمار احتیاج به‌همراه داشته باشد علاوه بر مخارج مسافرت معادل پنجاه درصدحقوق یا دستمزد بیمه شده نیز به همراه بیمار از طرف سازمان‌پرداخت خواهد شد.

ماده ۶۳ـ در مورد بیماریها یا حوادث آخرین مزد یا حقوق روزانه بیمه‌شده به منظور محاسبه غرامت دستمزد ایام بیماری عبارت است ازجمع کل دریافتی بیمه شده که به مأخذ آن حق بیمه دریافت شده‌است در آخرین ۹۰ روز قبل از شروع بیماری تقسیم به روزهای کارو در مورد بیمه شدگانی که کارمزد دریافت می کنند آخرین مزدعبارت است از جمع کل دریافتی بیمه شده که به مأخذ آن حق بیمه‌دریافت شده است در آخرین ۹۰ روز قبل از شروع بیماری تقسیم بر۹۰ مشروط براینکه غرامت دستمزد این مبلغ از غرامت دستمزدی که به حداقل مزد کارگر عادی تعلق می گیرد کمتر نباشد. در صورتی که بیمه شده دریافت کننده کارمزد ظرف سه ماه مذکور مدتی ازغرامت دستمزد استفاده کرده باشد متوسط دستمزدی که مبنای‌محاسبه غرامت دستمزد مذکور قرار گرفته است به منزله دستمزدروزانه ایام بیماری تلقی و در محاسبه منظور خواهد شد.

ماده ۶۴ـ در مواردی که کارفرمایان طبق قوانین و مقررات دیگری‌مکلف باشند حقوق یا مزد بیمه شدگان بیمار خود را پرداخت‌نمایند سازمان فقط عهده‌دار معالجه آنها طبق مقررات این قانون‌خواهد بود.

تبصره ـ در مواردی که کارفرمایان طبق قوانین و مقررات دیگری‌مکلف باشند حقوق کارگران مسلول خود را پرداخت نمایند سازمان‌فقط عهده‌دار معالجه آنها طبق مقررات این قانون خواهد بود.

ماده ۶۵ـ در صورت وقوع حادثه ناشی از کار، کارفرما مکلف است‌اقدامات لازم اولیه را برای جلوگیری از تشدید وضع حادثه دیده به‌عمل آورده و مراتب را ظرف سه روز اداری کتبا به اطلاع سازمان‌برساند. در صورتی که کارفرما بابت اقدامات اولیه مذکور متحمل‌هزینه‌ای شده باشد سازمان هزینه مربوط را خواهد پرداخت

ماده ۶۶ـ در صورتی که ثابت شود وقوع حادثه مستقیما ناشی از عدم‌رعایت مقررات حفاظت فنی و بروز بیماری ناشی از عدم مقررات‌بهداشتی و احتیاط لازم از طرف کارفرما یا نمایندگان او بوده‌سازمان هزینه‌های مربوط به معالجه و غرامات و مستمری‌ها و غیره‌را پرداخته و طبق ماده ۵۰ این قانون از کارفرما مطالبه و وصول‌خواهد نمود.

تبصره ۱ـ مقصر می‌تواند با پرداخت معادل ده سال مستمری موضوع‌این ماده به سازمان از این بابت بری‌الذمه شود.

تبصره ۲ـ هرگاه بیمه شده مشمول مقررات مربوط به بیمه شخص‌ثالث باشد در صورت وقوع حادثه سازمان شخصا کمکهای مقرر دراین قانون را نسبت به بیمه شده انجام خواهد داد و شرکتهای بیمه‌موظفند خسارات وارده به سازمان را در حدود تعهدات خود نسبت‌به شخص ثالث بپردازند.

ماده ۶۷ـ بیمه شده زن یا همسر بیمه شده مرد در صورتی که ظرف یک‌سال قبل از زایمان سابقه پرداخت حق بیمه شصت روز را داشته‌باشد می‌تواند به شرط عدم اشتغال به کار از کمک بارداری استفاده‌نماید. کمک بارداری دو سوم آخرین مزد یا حقوق بیمه شده طبق‌ماده ۶۳ می‌باشد که حداکثر برای مدت دوازده هفته جمعا قبل و بعداز زایمان بدون کسر سه روز اول پرداخت خواهد شد.

ماده ۶۸ ـ بیمه شـده زن یـا همسـر بیمه شـده مرد در صورتی که در طول‌مـدت یکسـال قبـل از وضع حمـل حق بیمه شـصت روز را پرداخته‌باشد از کمک‌ها و معاینه‌های طبی و معالجات قبل از زایمان و حین‌زایمان و بعد از وضع حمل اسـتفاده خواهد کرد. سازمان بنابه‌درخواست بیمه شـده می‌توانـد بجای کمکهای مذکور مبلغی وجه‌نقد به بیمه شده پرداخت نماید، مبلغ مزبور در آئین‌نامه‌ای که ازطرف هیات مدیره سازمان تهیه و به تصویب شورای عالی سازمان می‌رسد تعیین خواهد شد.

ماده ۶۹ ـ در صورتی که بیمه شـده زن و یا همسـر بیمه شده مرد به‌بیماریهائی مبتلا شود که شـیردادن برای طفل او زیان‌آور باشد یا پس‌از زایمان فوت شود شیر مورد نیاز تا ۱۸ ماهگی تحویل خواهد شد.

فصل ششم از کارافتادگی(م ۷۰ تا م ۷۵)

ماده ۷۰ ـ بیمـه شـدگانی کـه طبـق نظر پزشـک معالـج غیرقابـل علاج‌تشـخیص داده می‌شونـد پس از انجـام خـدمات توانبخشـی و اعلام‌نتیجه توانبخشـی یا اشـتغال چنانچه طبق نظر کمیسـیونهای پزشکی‌مذکور در ماده ۹۱ این قـانون توانـائی خود را کلا یا بعضا از دست داده‌باشند به ترتیب زیر با آنها رفتار خواهد شد:

الف ـ هرگاه درجه کاهش قدرت کار بیمه شده شصت و شش درصد و بیشتر باشد از کارافتادگی کلی شناخته می‌شود.

ب ـ چنانچه میزان کاهش قدرت کار بیمه شده بین سـی و سه تاشصت و شش درصد و به‌علت حادثه ناشی از کار باشد از کارافتاده جزئی شناخته می‌شود.

ج ـ اگر درجه کاهش قدرت کار بیمه شده بین ده تا سـی و سه درصدبوده و موجب آن حادثه ناشـی از کار باشد استحقاق دریافت غرامت‌نقص مقطوع را خواهد داشت

ماده ۷۱ ـ بیمه شـده‌ای که در اثر حـادثه ناشـی از کـار یـا بیماری حرفه‌ای ازکارافتاده کلی شـناخته شود بـدون درنظر گرفتن مـدت پرداخت حق‌بیمه استحقاق دریافت مستمری از کارافتادگی کلی ناشی از کار راخواهد داشت

مـاده ۷۲ ـ میزان مسـتمری ماهـانه از کارافتـادگی کلی ناشـی از کارعبـارتست از یـک سـی‌ام مزد یـا حقـوق متوسط بیمـه شـده ضربدرسـنوات پرداخت حق بیمه مشـروط براینکه این مبلغ از پنجاه درصـدمزدیاحقوق متوسط ماهانه او کمتر و از صـد در صـد آن بیشتر نباشد.

در مورد بیمه شدگانی که دارای همسـر بوده یا فرزند یا پدر یا مادر تحت تکفل داشـته باشـند و مسـتمری اسـتحقاقی آنها از شصت درصـدمزد یا حقوق متوسط آنها کمتر باشـد علاوه برآن معادل ده درصدمسـتمری اسـتحقاقی به‌عنوان کمک مشـروط برآنکه جمع مستمری وکمک از ۶۰٪ تجاوز نکند پرداخت خواهد شد.

تبصره ۱ ـ شوهر یا فرزند یا پدر یا مادر با شرایط زیر تحت تکفل بیمه‌شده محسوب می‌شوند:

۱ ـ سن شوهر از شـصت سال متجاوز باشد و یا به تشخیص کمیسـیونهای پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون از کار افتاده کلی‌بوده و در هر دو حالت به حکم این قانون مستمری دریافت ننماید ومعاش او توسط زن تامین شود.

۲ ـ فرزندان بیمه شده که حائز شرایط مذکور در بند ۳ مادهٔ ۵۸ این‌قانون باشند.

۳ ـ سن پـدر از شـصت و سن مـادر از پنجـاه و پنـج‌سال بیشتر بوده یـا اینکه به تشـخیص کمیسـیونهای پزشـکی موضوع ماده ۹۱ این قانون‌از کارافتاده باشند و معاش آنها توسط بیمه شده تامین و در هر حال‌به‌موجب این قانون مستمری دریافت ندارند.

تبصره ۲ ـ مزد یـا حقـوق متوسـط ماهـانه بیمه شـده موضـوع این ماده‌عبـارتست از جمع کـل مزد یـا حقـوق او که به مأخـذ آن حق بیمه‌دریافت گردیده ظرف هفتصد و بیست روز قبل از وقوع حادثه ناشی‌از کار یا شـروع بیماری حرفه‌ای که منجر به ازکارافتادگی شده است تقسیم به روزهای کار ضربدر سی

ماده ۷۳ ـ به بیمه شده‌ای که در اثر حادثه ناشی از کار بین سی و سه تاشصت و شش درصد توانائی کار خود را از دست داده باشد مستمری از کارافتادگی جزئی ناشی از کار پرداخت خواهد شد. میزان‌مستمری عبارتست از حاصل ضرب درصد از کارافتادگی در مبلغ‌مستمری از کارافتادگی کلی استحقاقی که طبق ماده ۷۲ این قانون‌تعیین می گردد.

ماده ۷۴ ـ بیمه شده‌ای که در اثر حادثه ناشی از کار بین ده تا سی و سه‌درصد توانائی کار خود را از دست داده باشد استحقاق دریافت‌غرامت نقص عضو را خواهد داشت میزان این غرامت عبارتست ازسی و شش برابر مستمری استحقاقی مقرر در ماده ۷۲ این قانون‌ضربدر، درصد از کارافتادگی

ماده ۷۵ ـ بیمه شده‌ای که ظرف ده سال قبل از وقوع حادثه غیرناشی ازکار یا ابتلاء به بیماری حداقل حق بیمه یکسال کار را که متضمن حق‌بیمه نود روز کار ظرف یکسال قبل از وقوع حادثه یا بیماری منجر به‌از کارافتادگی باشد پرداخت نموده باشد در صورت از کارافتادگی کلی‌حق استفاده از مستمری از کارافتادگی کلی غیرناشی از کار ماهانه راخواهد داشت

تبصره ـ محاسبه متوسط دستمزد و مستمری از کارافتادگی موضوع‌ماده فوق به ترتیب مقرر در ماده ۷۲ این قانون و تبصره ۲ آن صورت‌خواهد گرفت

فصل هفتم بازنشستگی(م ۷۶ تا م ۷۹

ماده ۷۶ ـ مشمولین این قانون در صورت حائز بودن شرایط زیر حق‌استفاده از مستمری بازنشستگی را خواهند داشت

۱ ـ حداقل ده سال حق بیمه مقرر را قبل از تاریخ تقاضای‌بازنشستگی پرداخته باشند.

۲ ـ سن مرد به شصت سال تمام و سن زن به پنجاه و پنج سال تمام‌رسیده باشد.

تبصره ۱ ـ کسانی که ۳۰ سال تمام کار کرده و در هر مورد حق بیمه‌مدت مزبور را به سازمان پرداخته باشند در صورتی که سن مردان ۵۰ سال و سن زنان ۴۵ سال تمام باشد می‌توانند تقاضای مستمری‌بازنشستگی نمایند.

تبصره ۲ ـ افرادی که حداقل ۲۰ سال متوالی و ۲۵ سال متناوب درمناطق بد آب و هوا کار کرده و یا آنکه به کارهای سخت و زیان آور(مخل سلامتی اشتغال داشته باشند و در هر مورد حق بیمه مدت‌مزبور را به سازمان پرداخته باشند در صورتی که سن مردان ۵۰ سال‌و سن زنان ۴۵ سال تمام باشد می‌توانند تقاضای مستمری‌بازنشستگی نمایند. مناطق بد آب و هوا و کارهای سخت و زیان آوربه موجب آئین‌نامه مربوطه خواهد بود. افزایش هزینه ناشی از این‌تبصره از کاهش هزینه سازمان ناشی از اجراء تبصره ۱ همین ماده تامین خواهد شد.

تبصره ۳ ـ بیمه شدگانی که دارای ۳۵ سال تمام سابقه پرداخت حق‌بیمه باشند می‌توانند بدون در نظر گرفتن شرط سنی مقرر در قانون‌تقاضای بازنشستگی نمایند.

تبصره ۴ ـ زنان کارگر با داشتن ۲۰ سال سابقه کار و ۴۲ سال سن به‌شرط پرداخت حق بیمه با ۲۰ روز حقوق می‌توانند بازنشسته‌شوند.

ماده ۷۷ ـ میزان مستمری بازنشستگی عبارتست از یک سی‌ام متوسط مزد یا حقوق بیمه شده ضربدر سنوات پرداخت حق بیمه مشروط‌برآنکه از (۳۰/۳۵) سی و پنج سی‌ام متوسط مزد یا حقوق تجاوزننماید.

تبصره ـ متوسط مزد یا حقوق برای محاسبه مستمری بازنشستگی‌عبارتست از مجموع مزد یا حقوق بیمه شده که بر اساس آن حق‌بیمه پرداخت گردیده ظرف آخرین دو سال پرداخت حق بیمه تقسیم‌بر بیست و چهار.

ماده ۷۸ ـ کارفرما می‌تواند بازنشستگی بیمه شدگانی را که حداقل‌پنج‌سال پس از رسیدن به سن بازنشستگی مقرر در این قانون به کارخود ادامه داده‌اند از سازمان تقاضا نماید.

ماده ۷۹ ـ در مورد مستخدمین شرکتهای دولتی که به‌موجب قانون‌اکثریت سهام آنها متعلق به بخش خصوصی شده یا بشود به‌ترتیب‌زیر رفتار خواهد شد:

۱ ـ مستخدمین مشمول ماده ۳۳ مقررات استخدامی شرکتهای‌دولتی و مستخدمین شرکتهای دولتی که مشمول مقررات‌بازنشستگی و وظیفه خاص بوده‌اند تابع مقررات بازنشستگی ووظیفه مورد عمل خود خواهند بود.

۲ ـ مستخدمین شرکتهای دولتی که مشمول قانون بیمه‌های‌اجتماعی هستند مشمول مقررات این قانون خواهند شد.

۳ ـ سایر مستخدمین تابع مقررات قانون حمایت کارمندان در برابراثرات ناشی از پیری و ازکارافتادگی و فوت خواهند شد.

۴ ـ نحوه احتساب سوابق خدمت دولتی مستخدمین مذکور دربندهای ۱ و ۳ و میزان پرداخت کسور بازنشستگی توسط مستخدم‌و کارفرما و همچنین ترتیب تعیین حقوق بازنشستگی و وظیفه‌مستخدمین آنان به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارت‌بهداشت درمان وآموزش پزشکی با همکاری سازمان امور اداری واستخدامی کشور به تصویب شورای عالی تامین اجتماعی‌می‌رسد.

فصل هشتم مرگ(م ۸۰ تا م ۸۴

ماده ۸۰ ـ بازماندگان واجد شرایط بیمه شده متوفی در یکی از حالات‌زیر مستمری بازماندگان دریافت خواهند داشت

۱ ـ در صورت فوت بیمه شده بازنشسته

۲ ـ در صورت فوت بیمه شده از کارافتاده کلی مستمری بگیر

۳ ـ در صورت فوت بیمه شده‌ای که در ده سال آخر حیات خودحداقل حق بیمه یکسال کار، مشروط بر اینکه ظرف آخرین سال‌حیات حق بیمه ۹۰ روز کار را پرداخت کرده باشد.

تبصره ۱ ـ بیمه شدگان مشمول قانون تامین اجتماعی که قبل ازتصویب این ماده واحده فوت شده و به هر علت در مورد آنهامستمری برقرار نشده است حسب مورد مشمول شرایط مقرر دراین بند یا تبصره ۲ می‌باشند.

تبصره ۲ ـ چنانچه بیمه شده فاقد شرایط مقرر در این بند باشد ولی‌حداقل ۲۰ سال حق بیمه مقرر را قبل از فوت پرداخت کرده باشد،بازماندگان وی از مستمری برخوردار خواهند شد. در تعیین متوسط مزد یا حقوق ماهانه مشمولان این تبصره برای محاسبه میزان‌مستمری تبصره ماده ۷۷ قانون تامین اجتماعی ملاک عمل قرارمی‌گیرد.

تبصره ۳ ـ بیمه شده‌ای که از تاریخ تصویب این قانون به بعد فوت‌می‌شود و فاقد شرایط مقرر در این بند می‌باشد، چنانچه سابقه‌پرداخت حق بیمه او کمتر از ۲۰ و بیشتر از ده سال باشد، به‌بازماندگان وی در ازای هر سال سابقه پرداخت حق بیمه غرامت‌مقطوعی معادل یک ماه حداقل دستمزد کارگر عادی در زمان فوت‌بطور یکجا و به نسبت سهام مقرر در ماده ۸۳ قانون تامین اجتماعی‌پرداخت می‌شود.

۴ ـ در مواردی که بیمه شده بر اثر حادثه ناشی از کار یا بیماریهای‌حرفه‌ای فوت نماید.

ماده ۸۱ ـ بازماندگان واجد شرایط متوفی که استحقاق دریافت‌مستمری را خواهند داشت عبارتند از:

۱ ـ عیال دائم بیمه شده متوفی مادام که شوهر اختیار نکرده است

تبصره ـ همسران بیمه شدگان متوفی که شوهر اختیار نموده‌اند (عقددائم در صورت فوت شوهر دوم توسط تامین اجتماعی مجددا به‌آنها مستمری پرداخت خواهد شد. بار مالی ناشی از این تبصره ازمحل (۳٪) کمک دولت به بیمه شدگان تامین خواهد شد.

آیین نامه اجرایی این تبصره ظرف مدت دو ماه توسط سازمان‌تامین اجتماعی پیشنهاد و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

۲ ـ فرزندان متوفی در صورتی که سن آنان کمتر از هیجده سال تمام‌باشد و یا منحصرا به تحصیل اشتغال داشته باشند یا به‌علت

بیماری‌یا نقص عضو طبق گواهی کمیسیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ این‌قانون قادر به کار نباشند.

۳ ـ پـدر و مـادر متوفی در صورتی که اولاـ تحت تکفـل او بوده ثانیـاسن پـدر از شـصت سال و سن مادر از پنجاه و پنـج‌سال تجاوز کرده‌باشد و یا آنکه به تشـخیص کمیسـیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ این‌قانون از کارافتاده باشـند و در هر حال مسـتمری از سازمان دریافت‌ندارند.

ماده ۸۲ ـ بازماندگان بیمه شده زن با شرایط زیر از مستمری استفاده‌خواهند کرد:

۱ ـ شوهر مشروط براینکه اولا تحت تکفل زن بوده ثانیا سن او ازشصت سال متجاوز باشد یا طبق نظر کمیسیون پزشکی موضوع‌ماده ۹۱ این قانون از کار افتاده بوده و در هر حال مستمری از سازمان‌دریافت نکند.

۲ ـ فرزندان در صورت حائز بودن شرایط زیر:

الف ـ پدر آنها در قید حیات نبوده یا واجد شرایط مذکور در بند اول‌این ماده باشد و از مستمری دیگری استفاده نکند.

ب ـ سن آنهـا کمتر از هیجـده سـال تمـام باشـد و یـا منحصـرا به‌تحصیل‌اشـتغال داشـته باشـند تا پایان تحصـیل و یا به‌علت بیماری یا نقص‌عضو طبق گواهی کمیسیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون قادربه کار نباشند.

۳ ـ پدر و مادر در صورتی که اولا تحت تکفل او بوده ثانیا سن پدر ازشـصت سال و سن مادر از پنجاه و پنج‌سال تجاوز کرده باشـد و یاآنکه به تشـخیص کمیسـیون پزشـکی موضوع ماده ۹۱ این قـانون ازکارافتـاده باشـند و در هر حـال مسـتمری از سازمان دریافت ندارند.

ماده ۸۳ ـ سهم مستمری هر یک از بازماندگان بیمه شده متوفی به شرح‌زیر می‌باشد:

۱ ـ میزان مسـتمری همسـر بیمـه شـده متـوفی معـادل پنجـاه درصدمسـتمری اسـتحقاقی بیمـه شـده است و در صـورتی که بیمه شـده مرددارای چند همسر دائم باشد مستمری به تساوی بین آنان تقسیم‌خواهد شد.

۲ ـ میزان مسـتمری هر فرزند بیمه شده متوفی معادل بیست و پنج‌درصد مسـتمری اسـتحقاقی بیمه شده می‌باشد و در صورتی که پدر ومادر را از دست داده باشد مستمری او دو برابر میزان مذکور خواهدبود.

۳ ـ میزان مستمری هر یک از پدر و مادر بیمه شده متوفی معادل‌بیست درصد مستمری استحقاقی بیمه شده می‌باشد. مجموع‌مستمری بازمانـدگان بیمه شـده متوفی نبایـد از میزان مستمری‌استحقاقی متوفی تجاوز نماید. هرگاه مجموع مسـتمری از این میزان‌تجاوز کند سهم هر یک از مسـتمری بگیران به نسبت تقلیل داده‌می‌شود و در این صورت اگر یکی از مستمری بگیران فوت شود یافاقد شرایط اسـتحقاقی دریـافت مسـتمری گردد سـهم بقیـه آنـان بـا تـوجه‌به تقسیم بنـدی مـذکور در ایـن مـاده افزایش خواهـد یـافت و در هر حال‌بازماندگان بیمه شده از صد در صد مستمری بازماندگان متوفی‌استفاده خواهند کرد.

تبصـره ـ منظور از مستمری استحقاقی بیمه شده متوفی مستمری حین‌فوت او می‌باشد. در مورد بیمه شدگانی که در اثر هر نوع حادثه یابیماری فوت شوند مستمری استحقاقی عبارتست از مستمری که‌برای بیمه شده از کارافتاده کلی حسب مورد برقرار می‌شود.

ماده ۸۴ ـ هرگاه بیمه شده فوت کند هزینه کفن و دفن او از طرف‌سازمان تامین اجتماعی پرداخت خواهد شد.

فصل نهم ازدواج و عائله‌مندی(م ۸۵ تا م ۸۷)

ماده ۸۵ ـ به بیمه شـده زن یا مرد که برای اولین بار ازدواج می‌کنـد مبلغی‌معادل یک ماه متوسط مزد یا حقوق با رعایت شـرایط زیر به‌عنوان‌کمک ازدواج پرداخت می‌شود:

۱ ـ در تاریخ ازدواج رابطه استخدامی او با کارفرما قطع نشده باشد.

۲ ـ ظرف پنج‌سال قبل از تاریخ ازدواج حداقل حق بیمه هفتصد و بیست روز کار را به سازمان پرداخته باشد.

۳ ـ عقد ازدواج دائم بوده و در دفتر رسمی ازدواج به ثبت رسیده‌باشد.

تبصره ۱ ـ مزد یا حقوق متوسط موضوع این ماده عبارتست از جمع‌دریافتی بیمه شده ظرف دو سال قبل از ازدواج که به ماخذ آن حق‌بیمه پرداخت شده است تقسیم بر ۲۴.

تبصره ۲ ـ در صورتی که طرفین عقد ازدواج واجد شرایط مذکور دراین ماده باشند کمک ازدواج به‌هر دو نفر داده خواهد شد.

ماده ۸۶ ـ کمک عائله‌مندی منحصرا تا دو فرزند بیمه شده پرداخت‌می‌شود مشروط برآنکه

۱ ـ بیمه شده حداقل سابقه پرداخت حق بیمه هفتصد و بیست روزکار را داشته باشد.

۲ ـ سن فرزندان او از هیجده سال کمتر باشد و یا منحصرا به تحصیل‌اشتغال داشته باشند تا پایان تحصیل یا در اثر بیماری یا نقص عضو طبق گواهی کمیسیونهای پزشکی موضوع ماده ۹۱ این قانون قادر به‌کار نباشند. میزان کمک عائله‌مندی معادل سه برابر حداقل مزد روزانه کارگر ساده در مناطق مختلف برای هر فرزند در ماه می‌باشد.

ماده ۸۷ ـ پرداخت کمک عائله‌مندی به‌عهده کارفرما می‌باشد و باید درموقع پرداخت مزد یا حقوق به بیمه شده پرداخت شود.

تبصره ـ هرگاه در مورد پرداخت کمک عائله‌مندی اختلافی بین بیمه‌شده و کارفرما حاصل شود به‌طریق مذکور در فصل حل اختلاف‌قانون کار عمل خواهد شد.

فصل دهم مقررات کلی راجع به کمک‌ها(م ۸۸ تا م ۹۶)

ماده ۸۸ ـ انجام خدمات بهداشتی مربوط به محیط کار به‌عهده‌کارفرمایان است بیمه شدگانی که در محیط کار با مواد زیان آور ازقبیل گازهای سمی اشعه و غیره تماس داشته باشند باید حداقل هرسال یکبار از طرف سازمان معاینه پزشکی شوند.

ماده ۸۹ ـ افرادی که به‌موجب قوانین سابق بیمه‌های اجتماعی یابه‌موجب این قانون بازنشسته و یا از کارافتاده شده یا می‌شوند وافراد بلافصل خانواده آنها همچنین افرادی که مستمری بازماندگان‌دریافت می‌دارند با پرداخت دو درصد از مستمری دریافتی ازخدمات مذکور در بندهای الف و ب ماده ۳ این قانون توسط‌سازمان برخوردار خواهند شد. ما به التفاوت وجوه پرداختی توسط‌بیمه شدگان موضوع این ماده تا مبالغی که طبق ضوابط قانون تامین درمان مستخدمین دولت باید پرداخت شود از طرف سازمان تامینخواهد شد.

ماده ۹۰ ـ افراد شاغل در کارگاهها باید قابلیت و استعداد جسمانی‌متناسب با کارهای مرجوع را داشته باشند بدین منظور کارفرمایان‌مکلفند قبل از به کار گماردن آنها ترتیب معاینه پزشکی آنها را بدهند.

در صورتی که پس از استخدام مشمولین قانون معلوم شود که‌نامبردگان در حین استخدام قابلیت و استعداد کار مرجوع را نداشته وکارفرما در معاینه پزشکی آنها تعلل کرده است و بالنتیجه بیمه شده‌دچار حادثه شده و یا بیماریش شدت یابد سازمان مقررات این‌قانون را درباره بیمه شده اجرا و هزینه‌های مربوط را از کارفرما طبق‌ماده ۵۰ این قانون مطالبه و وصول خواهد نمود.

ماده ۹۱ ـ برای تعیین میزان از کارافتادگی جسمی و روحی بیمه شدگانو افراد خانواده آنها کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر پزشکی تشکیل‌خواهد شد. ترتیب تشکیل و تعیین اعضاء و ترتیب رسیدگی وصدور رای براساس جدول میزان از کارافتادگی طبق آئین‌نامه‌ای‌خواهد بود که به پیشنهاد این سازمان به تصویب شورای عالی‌می‌رسد.

ماده ۹۲ ـ به منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف درمانی ناشی ازاجرای این قانون سه نفر از کارشناسان بیمه درمانی به انتخاب وزیربهداشت درمان و آموزش پزشکی در شورای فنی سازمان تامینخدمات درمانی موضوع ماده ۴ قانون تأمین خدمات درمانی‌مستخدمین دولت عضویت خواهند یافت

ماده ۹۳ ـ تغییر میزان از کارافتادگی در موارد زیر مستلزم تجدیدنظر درمبلغ مستمری می‌باشد:

۱ ـ مستمری از کارافتادگی کلی در صورت از بین رفتن شرایط ازکارافتادگی کلی به محض اشتغال مجدد مستمری بگیر قطع

می‌شود.در صورتی که تقلیل میزان از کارافتادگی ناشی از کار به میزان مندرج‌در مواد ۷۳ و ۷۴ این قانون باشد حسب مورد مستمری ازکارافتادگی‌جزئی‌ناشی از کار یاغرامت‌نقص عضوپرداخت‌خواهدشد.

۲ ـ مستمری از کارافتادگی جزئی ناشی از کار موضوع ماده ۷۳ این‌قانون ظرف پنج‌سال از تاریخ برقراری قابل تجدیدنظر می‌باشد. درصورتی که در نتیجه تجدیدنظر معلوم گردد که بیمه شده فاقد یکی ازشرایط مقرر می‌باشد مستمری او قطع خواهد شد و در صورتی که‌مشمول ماده ۷۴ این قانون شناخته شود غرامت مذکور در آن ماده رادریافت خواهد نمود.

۳ ـ هرگاه میزان از کارافتادگی جزئی ناشی از کار افزایش یابد و این‌تغییر نتیجه حادثه منجر به از کارافتادگی باشد مستمری ازکارافتادگی جزئی حسب مورد به مستمری کلی ناشی از کار تبدیل ویا میزان مستمری از کارافتادگی جزئی افزایش خواهد یافت

ماده ۹۴ ـ هرگاه برای یک مدت دو یا چند کمک نقدی موضوع این‌قانون به بیمه شده تعلق گیرد فقط کمک نقدی که میزان آن بیشتراست پرداخت خواهد شد به استثنای کمک ازدواج و عائله‌مندی ونوزاد که دریافت آنها مانع استفاده از سایر کمکهای مقرر نخواهد بود.

افراد تحت تکفل بیمه شدگان در ایام خدمت سربازی بیمه شده ازمزایای قانونی بیمه‌های اجتماعی برخوردار خواهند بود.

ماده ۹۵ ـ مدت خدمت وظیفه مشمولین این قانون پس از پایان‌خدمت و اشتغال مجدد در مؤسسات مشمول این قانون جزو سابقه‌پرداخت حق بیمه آنها منظور خواهد شد.

ماده ۹۶ ـ سازمان مکلف است میزان کلیه مستمریهای بازنشستگی ازکارافتادگی کلی و مجموع مستمری بازماندگان را در فواصل زمانی‌که حداکثر از سالی یکبار کمتر نباشد با توجه به افزایش هزینه زندگی‌با تصویب هیات وزیران به همان نسبت افزایش دهد.

فصل یازدهم تخلفات ــ مقررات کیفری(م ۹۷ تا م ۱۰۹

ماده ۹۷ ـ هر کس به استناد اسناد و گواهی‌های خلاف واقع یا با توسل‌به عناوین و وسائل تقلبی از مزایای مقرر در این قانون به نفع خوداستفاده نماید یا موجبات استفاده افراد خانواده خود یا اشخاص‌ثالث را از مزایای مذکور فراهم سازد به پرداخت جزای نقدی معادل‌دو برابر خسارات وارده به سازمان و در صورت تکرار به حبس‌جنحه‌ای از ۶۱ روز تا شش ماه محکوم خواهد شد.

ماده ۹۸ ـ

ماده ۹۹ ـ کارفرمایانی که ظرف یکسال از تاریخ تصویب این قانون درمورد ترتیب پرداخت بدهی معوقه متعلق به قبل از فروردین ۱۳۵۴خود با سازمان توافق نمایند از تادیه خسارت تاخیر و جرائم معاف‌خواهند بود. همچنین ظرف مدت یک سال فوق کارفرمایانی که به‌تشخیص سازمان به پرداخت بدهی‌های سابق خود معترض‌می‌باشند و یا آنکه کارگران آنان عملا امکان استفاده از قسمتی ازکمکهای قانونی مقرر را نداشته‌اند می‌توانند به هیاتهای تشخیص‌مطالبات مقرر در مواد ۴۳ و ۴۴ مراجعه نمایند.

هیاتهای مذکور به‌دلائل و مدارکی که از طرف کارفرما ابراز می‌شودرسیدگی نموده و تصمیم مقتضی اتخاذ خواهند کرد.

در مورد بدهیهای زائد بر یک میلیون و پانصدهزار ریال به تقاضای کارفرما و یا سازمان موضوع قابل رسیدگی مجدد در هیات‌تجدیدنظر بوده و تصمیم متخذه قطعی و لازم الاجرا است هیاتهای‌فوق الذکر می‌توانند به‌درخواست کارفرما ترتیب پرداخت بدهی اورا حداکثر در ۳۶ قسط ماهانه بدهند و در این مدت کارفرما باید به‌میزان ۱۲ درصد نسبت به مانده بدهی خود بهره به سازمان بپردازد.

در مورد دیون قطعی اعم از اینکه قطعیت آن ناشی از انقضای مهلت‌اعتراض مقرر در قانون و یا صدور آراء هیاتهای موضوع مواد ۴۳ و۴۴ این قانون بوده و مربوط به قبل از فروردین ۱۳۵۴ باشد درصورتی که کارفرمای مربوط تا تاریخ تصویب این قانون ترتیب‌پرداخت اصل بدهی خود را داده باشد از تادیه خسارت تاخیر که‌پرداخت ننموده معاف خواهد بود. در مورد دیون مربوط به

قبل ازفروردین ۱۳۵۴ در صورتی که کارفرما از انجام تعهدات و اجرای‌ترتیب پرداخت بـدهی خود که مورد موافقت سازمان قرار گرفته‌تخلف نماید کلیه جرائم و خسارات بخشوده شده قابل وصول‌خواهد بود.

ماده ۱۰۰ ـ

ماده ۱۰۱ ـ سازمان مکلف است به صورت مزد ارسالی از طرف کارفرماظرف شش ماه از تاریخ وصول رسیدگی کند و در صورتی که ازلحاظ تعداد بیمه شدگان یا میزان مزد یا حقوق یا مدت کار اختلافی‌مشاهده نماید مراتب را به کارفرما ابلاغ کند در صورتی که کارفرماتسلیم نظر سازمان نباشد می‌تواند از هیاتهای تشخیص موضوع‌مواد ۴۳ و ۴۴ این قانون تقاضای رسیدگی کند هرگاه رای هیات‌مبنی بر تایید نظر سازمان باشد کارفرما علاوه بر پرداخت حق بیمه‌به تادیه خسارتی معادل یک دوازدهم ما به التفاوت ملزم خواهدبود که طبق ماده ۵۰ این قانون از طریق صدور اجرائیه وصول‌خواهد شد.

ماده ۱۰۲ ـ در صورتی که کارفرما یا نماینده او از اقدامات بازرس‌سازمان جلوگیری نموده یا از ارائه دفاتر و مدارک مربوط و تسلیم رونوشت یا عکس آنها به بازرس خودداری کند به‌جزای نقدی ازپانصد ریال تا ده هزار ریال محکوم خواهد شد گزارش بازرسان‌سازمان در این خصوص در حکم گزارش ضابطین دادگستری است

ماده ۱۰۳ ـ کارفرمایانی که عمدا وجوهی زائد بر میزان مقرر در این‌قانون به‌عنوان حق بیمه از مزد یا حقوق و مزایای بیمه شدگان‌برداشت نمایند علاوه بر الزام به استرداد وجوه مذکور به حبس‌جنحه‌ای از ۶۱ روز تا شش ماه محکوم خواهند شد.

ماده ۱۰۴ ـ وجوه و اموال سازمان در حکم وجوه و اموال عمومی‌می‌باشد و هرگونه برداشت غیرقانونی از وجوه مذکور و تصرف‌غیرمجاز در اموال آن اختلاس یا تصرف غیرقانونی است و مرتکب‌طبق قوانین کیفری تعقیب خواهد شد.

ماده ۱۰۵ ـ کلیه کسانی که گواهی آنان مجوز استفاده از مزایای مقرر دراین قانون می‌باشد در صورت صدور گواهی خلاف واقع علاوه برجبران خسارت وارده به حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز تا شش ماه‌محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۶ ـ کلیه خسارات و وجوه حاصل از جرائم نقدی مقرر در این‌قانون به حساب سازمان واریز و جزء درآمدهای آن منظور خواهدشد.

ماده ۱۰۷ ـ به‌شکایات و دعاوی سازمان در مراجع قضائی خارج ازنوبت رسیدگی خواهد شد.

ماده ۱۰۸ ـ منسوخ شده است.

ماده ۱۰۹ ـ در صورتی که کارفرما شخص حقوقی باشد، مسوولیت‌های‌جزائی مقرر در این قانون متوجه مدیر عامل شرکت یا هر شخص‌دیگری خواهد بود که در اثر فعل یا ترک فعل او موجبات ضرر وزیان سازمان یا بیمه شدگان فراهم شده است

فصل دوازدهم مقررات مختلف (م ۱۱۰ تا م ۱۱۸)

ماده ۱۱۰ ـ سازمان از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض اعم ازنوسازی و غیره و پرداخت هزینه تمییز دعاوی معاف است همچنین سازمان از پرداخت حقوق و عوارض گمرگی آن قسمت ازداروها و تجهیزات و لوازم بیمارستانها و درمانگاهها که معافیت آنهاقبلا مورد تایید وزارت امور اقتصادی و دارایی قرار گرفته است‌معاف خواهند بود.

ماده ۱۱۱ ـ مستمری از کارافتادگی کلی و مستمری بازنشستگی و مجموع مستمری بازماندگان در هر حال نباید از حداقل مزد کارگرعادی کمتر باشد.

ماده ۱۱۲ ـ بیمه شدگانی که به موجب این قانون مستمری یا کمک‌نقدی دیگری از سازمان دریافت می‌کنند نسبت به وجوه دریافتی ازپرداخت هرگونه مالیات معاف می‌باشند.

ماده ۱۱۳ ـ

ماده ۱۱۴ ـ ضوابط سنی و مدت خدمت برای احتساب مستمری‌بازنشستگی کارکنان سازمان قبل از موعد مقرر تابع ضوابط ومقررات قانون استخدام کشوری و تغییرات و اصلاحات بعدی آن‌خواهد بود. حقوق بازنشستگی این افراد برابر با متوسط حقوق و مزایای دریافت دو سال آخر خدمت که ماخذ پرداخت حق بیمه‌بوده است می‌باشد.

ماده ۱۱۵ ـ افرادی که تا تاریخ تصویب این قانون طبق قوانین سابق‌بیمه‌های اجتماعی مستمری در حق آنان برقرار شده است مستمری‌خود را از سازمان دریافت خواهند داشت مفاد ماده ۹۶ در موردمشمولین این ماده نیز رعایت خواهد شد.

ماده ۱۱۶ ـ سوابق پرداخت حق بیمه افراد بیمه شده از نظر تعهدات‌مذکور در ماده یک این قانون نزد شرکت سهامی بیمه ایران بنگاه‌رفاه اجتماعی صندوق تعاون و بیمه کارگران و سازمان بیمه‌های‌اجتماعی کارگران و سازمان بیمه‌های اجتماعی و همچنین افرادی که‌بیمه اختیاری بوده‌اند برای استفاده از مزایای مذکور در این قانون‌جزء سابقه آنان محسوب خواهد شد مشروط بر اینکه

۱ ـ کارگاه یا مؤسسه‌ای که بیمه شده در آن به کار اشتغال داشته است‌کارگران و کارمندان خود را نزد یکی از مؤسسات مذکور بیمه نموده‌باشد و اشتغال بیمه شده نیز در آن کارگاه یا مؤسسه مسلم باشد.

۲ ـ کمک مورد تقاضا در قانونی که حق بیمه به‌موجب آن پرداخت‌گردیده پیش بینی شده باشد.

ماده ۱۱۷ ـ میزان حق بیمه روستائیان مشمول قانون بیمه‌های‌اجتماعی روستائیان و ترتیب وصول آن و انواع کمکهای قانونی ومنابع مالی تامین هزینه‌های مربوط به بیمه شدگان روستائی به‌موجب آئین نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزارت رفاه اجتماعی‌به تصویب کمیسیونهای مربوط مجلسین می‌رسد.

تا زمان تصویب آئین‌نامه مذکور مقررات و آئین نامه‌های موجودقانون بیمه‌های اجتماعی روستائیان به قوت خود باقی است

ماده ۱۱۸ ـ از تاریخ اجرای این قانون قانون بیمه‌های اجتماعی مصوب‌سال ۱۳۳۹ و اصلاحیه‌های آن و قانون افزایش مستمریهای بعضی‌از مستمری بگیران مشمول قانون بیمه‌های اجتماعی قانون تامین‌آموزش فرزندان کارگر و سایر قوانینی که با این قانون مغایرت داردملغی است

تبصره ۱ ـ کلیه تعهدات مالی و اموال و دارائی صندوق تامین آموزش‌فرزندان کارگر به سازمان منتقل می‌شود.

تبصره ۲ ـ کارکنان صندوق تامین آموزش فرزندان کارگر به سازمان‌منتقل و تابع مقررات و نظامات استخدامی سازمان خواهند بود.

تبصره ۳ ـ آئین نامه‌های اجرائی قانون سابق بیمه‌های اجتماعی که بااین قانون مغایرت نداشته باشد تا زمان تنظیم و تصویب آئین‌نامه‌های اجرائی این قانون قابل اجرا است

قانون فوق مشتمل بر یکصد و هیجده ماده و چهل تبصره پس ازتصویب مجلس سنا در جلسه روز دوشنبه ۱۹/۳/۱۳۵۴ ، در جلسه روز سه شنبه سوم تیرماه یکهزار و سیصد و پنجاه و چهار شمسی به‌تصویب مجلس شورای ملی رسید.

قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور

ماده ۱ ـ تعاریف

۱ ـ بیمه شده اصلی فردی است که راسا مشمول مقررات بیمه‌خدمات درمانی موضوع این قانون بوده و پس از پرداخت حق‌السهم توسط فرد یا مراجع مشمول در قانون مشمول استفاده از مزایای‌خدمات درمانی قرار می‌گیرد.

۲ ـ بیمه شده تبعی خانواده شخص یا اشخاصی هستند که به تبع‌سرپرستی و کفالت بیمه شده اصلی از مزایای مقرر در این قانون‌می‌توانند استفاده نمایند.

۳ ـ روستایی شخصی است که در روستا سکونت داشته باشد.عشایر کوچ رو در این قانون از مزایای روستاییان برخوردارند.

۴ ـ افراد نیازمند: به افرادی اطلاق می‌شود که به لحاظ شرایط اقتصادی اجتماعی جسمی و روانی توانایی اداره زندگی خود

وخانواده تحت تکفل خود را ندارند. مصادیق افراد نیازمند حسب‌مورد به پیشنهاد کمیته امداد امام خمینی (ره و سازمان بهزیستی‌تعیین می‌شود.

۵ـ صاحبان حرف و مشاغل آزاد: به کلیه اشخاصی اطلاق می‌شود‌که از نظر مقررات و قوانین خویش فرما باشند.

۶ـ حق سرانه مبلغی است که بر مبنای خدمات مورد تعهد به‌مشمولین بیمه خدمات درمانی برای هر فرد در یک ماه تعیین‌می گردد.

۷ـ فرانشیز: قسمتی از هزینه درمان است که بیمه شده باید در زمان‌دریافت خدمات درمانی پرداخت نماید.

۸ـ قیمت واقعی خدمات عبارتست از قیمت تمام شده خدمات به‌اضافه سود سرمایه (دارایی‌های ثابت .

در بخش دولتی سود سرمایه (دارایی‌های ثابت و استهلاک منظورنخواهد شد.

ماده ۲ـ به منظور توسعه و تعمیم بیمه خدمات درمانی و اعمال‌وظایف سیاستگذاری برنامه‌ریزی ایجاد هماهنگی‌های اجرایی هدایت نظارت و ارزشیابی سطح کمی و کیفی بیمه خدمات‌درمانی در چهارچوب این قانون شورای عالی بیمه خدمات درمانی‌کشور که بعد از این شورای عالی نامیده می‌شود، در وزارت‌بهداشت درمان و آموزش پزشکی تشکیل می گردد.

ماده ۳ـ ترکیب شورای عالی به شرح زیر خواهد بود:

۱ـ وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی (رئیس شورای عالی

۲ـ وزیر کار و امور اجتماعی

۳ـ وزیر امور اقتصادی و دارائی

۴ـ رئیس سازمان برنامه و بودجه

۵ـ دبیرکل سازمان امور اداری و استخدامی کشور

۶ـ رئیس کل سازمان نظام پزشکی

۷ـ مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی

۸ـ مدیر عامل سازمان بیمه خدمات درمانی

۹ـ مدیر عامل سازمان خدمات درمانی نیروهای مسلح

۱۰ـ سرپرست کمیته امداد امام خمینی (ره

۱۱ـ معاون امور درمان وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی بدون حق رأی

۱۲ـ دو نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از کمیسیونهای‌برنامه و بودجه و بهداری و بهزیستی (از هر کدام یک نفر) که در هردوره مجلس به انتخاب مجلس تعیین خواهند شد، به عنوان ناظر درجلسات شورای عالی شرکت خواهند کرد.

تبصره ـ دبیرخانه شورای عالی در وزارت بهداشت درمان و آموزش‌پزشکی بوده و معاون امور درمان دبیر شورای عالی و مسؤول ابلاغ‌مصوبات آن می‌باشد.

ماده ۴ـ دولت موظف است شرایط لازم را برای تحت پوشش قرار دادن‌تمام گروهها و افراد جامعه که متقاضی بیمه خدمات درمانی‌هستند، فراهم نماید.

پوشش و تعمیم بیمه خدمات درمانی برای کلیه گروههای مشمول‌این قانون حداکثر ظرف پنج سال پس از تصویب این قانون با اولویت نیازمندان و روستائیان طبق موازین این قانون انجام خواهد شد.

ماده ۵ـ به منظور تامین موجبات و امکانات بیمه خدمات درمانی‌کارکنان دولت افراد نیازمند، روستائیان و سایر گروههای اجتماعی سازمان بیمه خدمات درمانی که پس از این سازمان نامیده می‌شودتشکیل و به صورت شرکت دولتی اداره خواهد شد. و در صورتی‌تابع مقررات عمومی دولت و موسساتی که با سرمایه دولت‌تشکیل شده‌اند می‌شود که در مقررات مزبور صراحتا از آن یاد

شده‌باشد.

تبصره ۱ ـ سازمان وابسته به وزارت بهداشت درمان و آموزش‌پزشکی بوده و دارای شخصیت حقوقی مستقل است

تبصره ۲ ـ وظایف اختیارات ارکان و تشکیلات منابع مالی و نحوه‌اداره و حدود و شمول عملیات و فعالیت سازمان بر طبق‌اساسنامه‌ای خواهد بود که حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصویب‌این قانون به پیشنهاد شورای عالی به تصویب هیات وزیران‌می‌رسد.

تبصره ۳ ـ با تشکیل سازمان آن قسمت از وظایف اختیارات امکانات کارکنان دارایی‌ها و اعتبارات وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی که در امر بیمه خدمات درمانی کارکنان دولت به‌کارگرفته می‌شود به سازمان منتقل می‌گردد.

تبصره ۴ ـ کلیه دارایی‌های منتقل شده به سازمان توسط هیاتی که‌ترکیب آن در اساسنامه تعیین می‌شود، ارزیابی شده و به صورت‌سرمایه سازمان اعلام خواهد شد.

تبصره ۵ ـ هریک از گروههای مذکور در ماده فوق دارای صندوق جداگانه‌ای خواهند بود.

ماده ۶ ـ کلیه شرکت‌های بیمه مجازند براساس موازین این قانون و بارعایت حق سرانه مصوب در امور بیمه خدمات درمانی گروههای‌مختلف همکاری مشارکت و فعالیت نمایند.

تبصره ـ کلیه شرکتهای بیمه علاوه بر فعالیت در بیمه خدمات درمانی‌مجازند در امور بیمه‌های مضاعف (مکمل براساس موازین قانونی‌خود از طریق عقد قراردادهای تکمیلی (خاص و مطابق این قانون‌همکاری مشارکت و فعالیت نمایند.

ماده ۷ ـ کلیه دستگاهها و سازمانهای دولتی و وابسته به دولت کمیته‌امداد امام خمینی (ره و اشخاص حقیقی و حقوقی در انتخاب‌سازمان و یا شرکت‌های بیمه‌گر برای عقد قراردادهای بیمه خدمات‌درمانی در چهارچوب موازین و مفاد این قانون مخیر می‌باشند وتشکیل سازمان بیمه خدمات درمانی نافی این حق و اختیار نخواهدبود.

تبصره ۱ ـ دستگاههای مشمول قانون تامین اجتماعی و سازمان‌خدمات درمانی برای انعقاد قراردادهای بیمه خدمات درمانی باسازمانها و یا شرکتهای بیمه‌گر موظفند طرح پیشنهادی خود را به‌سازمان تامین اجتماعی و سازمان خدمات درمانی حسب مورداارائه و مجوز لازم را از سازمان‌های مذکور دریافت نمایند.

در صورتی که سازمان تامین اجتماعی و یا سازمان خدمات درمانی‌با طرح پیشنهادی موافقت ننمایند و این امر مورد اعتراض‌پیشنهاددهنده باشد، مراتب جهت تصمیم‌گیری نهایی به شورای‌عالی منعکس خواهد شد.

تبصره ۲ ـ دستگاههای موضوع تبصره ۱ به استثنای کمیته امداد امام‌خمینی (ره موظفند دو نهم سهم درمان یا حق سرانه درمان راحسب مورد در اختیار سازمان تامین اجتماعی و یا سازمان خدمات‌درمانی قرار دهند تا برای تداوم استفاده بیمه شده از خدمات درمانی‌در دوران مستمری‌بگیری ذخیره شود.

تبصره ۳ ـ آئین نامه اجرائی این ماده حداکثر ظرف چهار ماه به پیشنهاد مشترک سازمان تامین اجتماعی و سازمان خدمات درمانی و تایید شورای عالی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۴ ـ کمیته امداد امام خمینی (ره علاوه بر سازمان‌ها وشرکت‌های بیمه‌گر دولتی می‌تواند با موسسات خدمات درمانی‌انعقاد قرارداد نماید.

ماده ۸ ـ تعرفه‌های خدمات تشخیصی و درمانی براساس قیمت‌های‌واقعی و نرخ سرانه حق بیمه درمانی مصوب به پیشنهاد مشترک‌سازمان برنامه و بودجه و وزارت بهداشت درمان و آموزش‌پزشکی‌باتاییدشورای‌عالی‌به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۹ ـ حق بیمه سرانه خدمات درمانی برای گروههای تحت پوشش‌بیمه خدمات درمانی و میزان فرانشیز قابل پرداخت توسط‌بیمه‌شوندگان با در نظر داشتن سطح درآمد گروه‌های بیمه‌شونده ووضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور به پیشنهاد مشترک

سازمان‌برنامه و بودجه و وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و تاییدشورای عالی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ـ مابه التفاوت سهم درمان مشمولین قانون تامین اجتماعی تاحق سرانه موضوع این ماده همه ساله در بودجه کل کشور منظور وبه سازمان تامین اجتماعی پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۰ ـ حداقل شمول و سطح خدمات پزشکی و دارو شامل‌خدمات پزشکی اورژانس عمومی و تخصصی (سرپایی و بستری که انجام و ارائه آن در نظام بیمه خدمات درمانی به‌عهده سازمان‌های‌بیمه‌گر قرار می‌گیرد و لیست خدمات فوق تخصصی که مشمول‌بیمه‌های مضاعف (مکمل می‌باشد به پیشنهاد وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و تایید شورای عالی و تصویب هیات‌وزیران تعیین و اعلام می‌شود.

ماده ۱۱ ـ تامین خدمات بهداشتی که از طریق شبکه بهداشتی و درمانی‌تابع وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی انجام می‌شودهمچنان رایگان است

تبصره ـ همه ساله وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی فهرست‌این گونه خدمات و اسامی و مشخصات داروها و ملزومات مصرفی‌رایگان در برنامه‌های استراتژیک بهداشتی را تعیین و اعلام می‌کند.

ماده ۱۲ ـ ارائه خدمات درمانی به روستائیان از طریق شبکه‌های‌بهداشتی درمانی و سیستم ارجاع بوده و میزان حق بیمه سرانه‌خدمات درمانی روستائیان در شروع برنامه معادل ۴۰٪ حق سرانه‌تعیین شده شهرنشینان خواهد بود.

تبصره ـ به منظور حمایت از روستائیان و تعمیم بیمه خدمات درمانی‌در جوامع روستایی و عشایری دولت موظف است بخشی از هزینه‌سرانه بیمه خدمات درمانی روستائیان بیمه شده را تقبل و از محل‌بودجه عمومی تامین و به صورت ردیفی مستقل در قانون بودجه‌سالانه منظور و براساس موافقتنامه شرح فعالیتهای جاری جهت‌حق بیمه سرانه خدمات درمانی افراد مشمول این ماده و انعقادقرارداد با سازمان‌ها و شرکت‌های بیمه‌گر به مصرف برساند.

ماده ۱۳ ـ سهم مشمولان این قانون از حق بیمه سرانه خدمات درمانی‌بر حسب گروههای شغلی به ترتیب زیر خواهد بود:

۱ ـ کارکنان دولت یک پنجم تا یک سوم حق بیمه سرانه که متناسب‌با حقوق و مزایا با تصویب هیات وزیران تعیین می‌شود.

۲ ـ مشمولان قانون تامین اجتماعی بر طبق مقررات قانون تامین‌اجتماعی

۳ ـ روستائیان براساس مصوبات هیات وزیران

۴ ـ صاحبان حرف و مشاغل آزاد: تا ۱۰۰٪ حق بیمه سرانه به‌پیشنهاد شورای عالی و تصویب هیات وزیران

۵ ـ سایر اقشاری که در این قانون ذکری از آنها به عمل نیامده است براساس پیشنهاد شورای عالی و تصویب هیات وزیران

ماده ۱۴ ـ تامین حق بیمه سرانه خدمات درمانی افراد نیازمند جامعه که‌فاقد توانائی پرداخت هستند به پیشنهاد مشترک کمیته امداد امام‌خمینی ره و سازمان برنامه و بودجه توسط دولت تعهد شده و به‌صورت ردیفی مستقل در قانون بودجه هر سال منظور و در اختیارکمیته یاد شده قرار می‌گیرد تابراساس موافقتنامه شرح فعالیت‌های‌جاری جهت حق بیمه سرانه خدمات درمانی افراد مذکور و انعقادقرارداد با سازمانها و شرکتهای بیمه‌گر به مصرف برساند.

تبصره ۱ ـ آئین‌نامه چگونگی تشخیص و تعیین افراد نیازمند مشتمل‌بر تعاریف ضوابط و موازین تشخیص به پیشنهاد مشترک کمیته‌امداد امام خمینی (ره و سازمان برنامه و بودجه به تصویب هیات‌وزیران می‌رسد.

تبصره ۲ ـ کمیته امداد امام خمینی ره موظف است با رعایت مفادموضوع تبصره ۱ این ماده ضمن استفاده از همکاری‌های وزارت‌بهداشت درمان و آموزش پزشکی از جمله سازمان بهزیستی‌استانها، وزارت کشاورزی وزارت جهاد سازندگی و دیگر سازمان‌هاو نهادها، همه ساله اطلاعات آماری افراد تحت پوشش و مشمول‌دریافت خدمات را به تفکیک هر استان تهیه و پس از تایید شورای‌عالی جهت اقدامات اجرائی و پیش‌بینی و تامین اعتبار لازم به‌سازمان برنامه و بودجه اعلام نماید.

ماده ۱۵ ـ سازمان برنامه و بودجه موظف است همه ساله اعتبارات‌مربوط به سهم دولت از حق بیمه خدمات درمانی کارمندان‌دستگاههایی را که از بودجه عمومی دولت استفاده می‌کنند به‌صورت یک برنامه مشخص در قالب بودجه مصوب سالانه هریک‌از دستگاههای اجرائی پیش‌بینی و منظور نماید. دستگاههای ذیربط‌موظفند راسا نسبت به انعقاد قرارداد با سازمان بیمه خدمات درمانی‌یا سایر شرکتها و موسسات بیمه‌گر اقدام نمایند.

تبصره ـ علاوه بر مواردی که در این قانون مشخص شده است سازمان‌برنامه و بودجه موظف است در مورد سایر بندهای ماده ۱۳ این‌قانون با توجه به درصدهای مذکور در همان ماده سهم دولت رامتناسب با تعداد افراد بیمه شده هر گروه به صورت کمک درردیف‌های خاص در قانون بودجه منظور نماید.

ماده ۱۶ ـ سایر دستگاهها در صورت تمایل می‌توانند تابع این قانون‌باشند.

ماده ۱۷ ـ کلیه بیمارستانها، مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی‌و پزشکان کشور موظف به پذیرش و مداوای بیمه‌شدگان و ارائه وانجام خدمات و مراقبتهای پزشکی لازم براساس ضوابط و مقررات‌این قانون هستند.

تبصره ـ وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی موظف است باهمکاری سازمان نظام پزشکی و قوه قضائیه مقررات و نحوه نظارت‌بر امور بیمه خدمات درمانی همگانی را با توجه به اهداف این قانون‌و قوانین موجود تعیین و پس از تایید شورای عالی به‌تصویب هیات‌وزیران برساند.

ماده ۱۸ ـ وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی موظف است دراجرای بیمه خدمات درمانی همگانی کشور حداکثر تا یک سال پس‌از تصویب این قانون کلیه موازین مقررات روش‌های نظارتی وآئین‌نامه‌های موضوع این قانون را با همکاری مبادی ذیربط تهیه‌نموده و به تصویب مراجع مربوط برساند.

ماده ۱۹ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون پس از لازم‌الاجراشدن این قانون لغو می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر نوزده ماده و هفده تبصره در جلسه علنی روزسه‌شنبه مورخ سوم آبان ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و سه مجلس‌شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۱/۸/۱۳۷۳ به تایید شورای‌نگهبان رسیده است

قانون بیمه بیکاری مصوب (۲۶ /۶/ ۶۹) (م ۱ تا م ۱۴)

ماده ۱. کلیه مشمولین قانون تامین اجتماعی که تابع قوانین کار و کار کشاورزی هستند مشمول مقررات این قانون می‌باشند.

تبصره گروههای زیر از شمول مقررات این قانون مستثنا هستند:

۱ ـ بازنشستگان و از کارافتادگان کلی

۲ ـ صاحبان حرف و مشاغل آزاد و بیمه‌شدگان اختیاری

۳ ـ اتباع خارجی

ماده ۲. بیکار از نظر این قانون بیمه‌شده‌ای است که بدون میل واراده بیکار شده و آماده کار باشد.

تبصره ۱. بیمه‌شدگانی که به علت تغییرات ساختار اقتصادی واحدمربوطه به تشخیص وزارتخانه ذی ربط و تایید شورای عالی کاربیکار موقت شناخته شوند نیز مشمول مقررات این قانون خواهندبود.

تبصره ۲. بیمه‌شدگانی که به علت بروز حوادث قهریه و غیرمترقبه‌از قبیل سیل زلزله جنگ آتش‌سوزی و ... بیکار می‌شوند بامعرفی واحد کار و امور اجتماعی محل از مقرری بیمه بیکاری‌استفاده خواهند کرد.

ماده ۳. بیمه بیکاری به عنوان یکی از حمایتهای تامین اجتماعی‌است و سازمان تامین اجتماعی مکلف است با دریافت حق بیمه‌مقرر، به بیمه‌شدگانی که طبق مقررات این قانون بیکار می‌شوندمقرری بیمه بیکاری پرداخت نماید.

ماده ۴. بیمه شده بیکار با معرفی کتبی واحد کار و امور اجتماعی‌محل از مزایای این قانون منتفع خواهد شد.

تبصره بیکاران مشمول این قانون کلیه حقوق و مزایا و خسارات‌مربوطه (موضوع قانون کار) را دریافت خواهند نمود.

ماده ۵. حق بیمه بیکاری به میزان (۳٪) مزد بیمه شده می‌باشد که‌کلا توسط کارفرما تامین و پرداخت خواهد شد.

تبصره مزد بیمه شده و نحوه تشخیص تعیین حق بیمه بیکاری چگونگی وصول آن تکلیف بیمه‌شده و کارفرما و همچنین نحوه‌رسیدگی به اعتراض تخلفات و سایر مقررات مربوطه در این موردبراساس ضوابطی است که برای حق بیمه سایر حمایتهای تامین‌اجتماعی در قانون و مقررات تامین اجتماعی پیش‌بینی شده است

ماده ۶. بیمه‌شدگان بیکار در صورت احراز شرایط زیر استحقاق دریافت مقرری بیمه بیکاری را خواهند داشت

الف ـ بیمه شده قبل از بیکار شدن حداقل ۶ ماه سابقه پرداخت حق‌بیمه را داشته باشد. مشمولین تبصره ۲ ماده ۲ این قانون از شمول‌این بند مستثنا می‌باشند.

ب ـ بیمه شده مکلف است ظرف ۳۰ روز از تاریخ بیکاری با اعلام‌مراتب بیکاری به واحدهای کار و امور اجتماعی آمادگی خود رابرای اشتغال به کار تخصصی و یا مشابه آن اطلاع دهد. مراجعه بعداز سی روز با عذر موجه و با تشخیص هیأت حل اختلاف تا سه ماه‌امکان‌پذیر خواهد بود.

ج ـ بیمه شده بیکار مکلف است در دوره‌های کارآموزی وسوادآموزی که توسط واحد کار و امور اجتماعی و نهضت‌سوادآموزی و یا سایر واحدهای ذی ربط با تایید وزارت کار و اموراجتماعی تعیین می‌شود شرکت نموده و هر دو ماه یک بار گواهی‌لازم در این مورد را به شعب تامین اجتماعی تسلیم نماید.

تبصره ۱. کارگرانی که در زمان دریافت مقرری بیمه بیکاری به‌شغل یا مشاغلی گمارده شوند که میزان حقوق و مزایای آن از مقرری‌بیمه بیکاری متعلقه کمتر باشد مابه‌التفاوت دریافتی بیمه‌شده ازحساب صندوق بیمه بیکاری پرداخت خواهد شد.

تبصره ۲. مدت دریافت مقرری بیمه بیکاری جزء سوابق پرداخت‌حق بیمه بیمه‌شده از نظر بازنشستگی از کارافتادگی و فوت‌محسوب خواهد شد.

ماده ۷. مدت پرداخت مقرری بیمه بیکاری و میزان آن به شرح زیر است

الف ـ جمع مدت پرداخت مقرری از زمان برخورداری از مزایای‌بیمه بیکاری اعم از دوره اجرای آزمایشی و یا دائمی آن برای‌مجردین حداکثر ۳۶ ماه و برای متاهلین یا متکفلین حداکثر ۵۰ ماه‌براساس سابقه کلی پرداخت حق بیمه و به شرح جدول ذیل‌می‌باشد:

سابقه پرداخت حق بیمه حداکثر مدت استفاده از مقرری جمعا با احتساب دوره‌های قبلی

برای مجردین برای متاهلین یا متکفلین

از ۶ ماه لغایت ۲۴ ماه ۶ ماه ۱۲ ماه

از ۲۵ ماه لغایت ۱۲۰ ماه ۱۲ ماه ۱۸ ماه

از ۱۲۱ ماه لغایت ۱۸۰ ماه ۱۸ ماه ۲۶ ماه

از ۱۸۱ ماه لغایت ۲۴۰ ماه ۲۶ ماه ۳۶ ماه

از ۲۴۱ ماه به بالا ۳۶ ماه ۵۰ ماه

تبصره افراد مسن مشمول این قانون که دارای ۵۵ سال سن وبیشتر می‌باشند مادامی که مشغول به کار نشده‌اند می‌توانند تارسیدن به سن بازنشستگی تحت پوشش بیمه بیکاری باقی بمانند.

ب ـ میزان مقرری روزانه بیمه‌شده بیکار معادل ۵۵٪ متوسط مزد یاحقوق و یا کارمزد روزانه بیمه‌شده می‌باشد. به مقرری افراد

متاهل یا متکفل تا حداکثر ۴ نفر از افراد تحت تکفل به ازای هریک از آنهابه میزان ۱۰٪ حداقل دستمزد افزوده خواهد شد. در هر حال مجموع دریافتی مقرری بگیر نباید از حداقل دستمزد، کمتر و از ۸۰٪ متوسط مزد یا حقوق وی بیشتر باشد.

ج ـ مقرری بیمه بیکاری از روز اول بیکاری قابل پرداخت است

تبصره ۱. متوسط مزد یا حقوق روزانه بیمه‌شده بیکار به منظورمحاسبه مقرری بیمه بیکاری عبارت است از جمع کل دریافتی بیمه‌شده که به مأخذ حق بیمه دریافت شده در آخرین ۹۰ روز قبل ازشروع بیکاری تقسیم بر روزهای کار و در مورد بیمه‌شدگانی که کارمزد دریافت می‌کنند آخرین مزد عبارت است از جمع کل دریافتی بیمه‌شده که به مأخذ آن حق بیمه دریافت شده در آخرین ۹۰ روزقبل از شروع بیکاری تقسیم بر ۹۰ در صورتی که بیمه‌شده کارمزد،ظرف ۳ ماه مذکور مدتی از غرامت دستمزد استفاده نموده باشدمتوسط مزدی که مبنای محاسبه غرامت دستمزد قرار گرفته به منزله‌دستمزد ایام بیکاری تلقی و در محاسبه منظور خواهد شد.

تبصره ۲. افراد تحت تکفل موضوع این ماده عبارتند از:

۱ ـ همسر (زن یا شوهر).

۲ ـ فرزندان اناث مادام که ازدواج ننموده و فاقد حرفه و شغل باشند.

۳ ـ فرزندان ذکور که سن آنان کمتر از هجده سال تمام باشد و یامنحصرا به تحصیل اشتغال داشته و یا طبق نظر پزشک معتمدسازمان تامین اجتماعی از کارافتاده کلی باشند.

۴ ـ پدر و مادر که سن پدر از ۶۰ سال متجاوز باشد و یا طبق نظرپزشک معتمد سازمان تامین اجتماعی از کارافتاده کلی باشند و درهر حال معاش آنان منحصرا توسط بیمه‌شده تامین گردد.

۵ ـ خواهر و برادر تحت تکفل در صورت داشتن شرایط مربوط به‌فرزندان اناث و ذکور، مذکور در بندهای ۲ و ۳ این تبصره

تبصره ۳. دریافت مقرری بیمه بیکاری مانع از دریافت مستمری‌جزیی نمی‌گردد.

تبصره ۴. در صورت بیکاری زوجین فقط یکی از آنان (زن یاشوهر) محق به استفاده از افزایش مقرری به ازای هریک از فرزندان‌خواهد بود.

تبصره ۵. بیمه‌شده بیکار و افراد تحت تکفل در مدت دریافت‌مقرری بیمه بیکاری از خدمات درمانی موضوع بندهای «الف و«ب ماده ۳ قانون تامین اجتماعی استفاده خواهند کرد.

تبصره ۶. مقرری بیمه بیکاری مانند سایر مستمریهای تامین‌اجتماعی از پرداخت هرگونه مالیات معاف خواهد بود.

ماده ۸. در موارد زیر مقرری بیمه بیکاری قطع خواهد شد:

الف ـ زمانی که بیمه‌شده مجددا اشتغال به کار یابد.

ب ـ بنا به اعلام واحد کار و امور اجتماعی محل و یا نهضت‌سوادآموزی و سایر واحدهای ذی ربط از طریق وزارت کار و اموراجتماعی بیمه‌شده بیکار بدون عذر موجه از شرکت در دوره‌های کارآموزی یا سوادآموزی خودداری نماید.

ج ـ بیمه‌شده بیکار از قبول شغل تخصصی خود و یا شغل مشابه‌پیشنهادی خودداری ورزد.

د ـ بیمه‌شده بیکار ضمن دریافت مقرری بیمه بیکاری مشمول‌استفاده از مستمری بازنشستگی و یا ازکارافتادگی کلی شود.

ه ـ بیمه‌شده به نحوی از انحا با دریافت مزد ایام بلاتکلیفی به کارمربوطه اعاده گردد.

تبصره ۱. در صورتی که پس از پرداخت مقرری بیمه بیکاری محرزشود که بیکاری بیمه‌شده ناشی از میل و اراده او بوده است کارگرموظف به استرداد وجوه دریافتی به سازمان تامین اجتماعی خواهدبود. مشمولین بند «ه » این ماده نیز مکلف به بازپرداخت مقرری بیمه‌بیکاری دریافتی به سازمان مذکور می‌باشند.

تبصره ۲. چنانچه بیمه‌شده بیکار اشتغال مجدد خود را مکتوم‌داشته و مقرری بیمه بیکاری را دریافت کرده باشد، ملزم به‌بازپرداخت مقرری دریافتی از تاریخ اشتغال خواهد بود.

تبصره ۳. دریافت کمک هزینه حین کارآموزی مانع استفاده ازمقرری بیمه بیکاری نخواهد بود.

ماده ۹. کارفرمایان موظفند با هماهنگی شوراهای اسلامی و یانمایندگان کارگران فهرست محلهای خالی شغل را که ایجاد می‌شوندبه مراکز خدمات اشتغال محل اعلام نمایند. محلهای شغلی مذکور(به استثنای رده‌های شغلی کارشناسی به بالا) منحصرا توسط مراکزخدمات اشتغال و با معرفی بیکاران تامین می‌گردد.

تبصره ۱. دولت مکلف است همه ساله از طریق سیستم بانکی ومنابع اعتباری سازمان تامین اجتماعی و با استفاده از اعتباراتقرض‌الحسنه طرحهای اشتغال‌زای مشخصی را جهت اشتغال به کاربیکاران مشمول این قانون در بودجه سالانه کشور پیش‌بینی و رأسایا از طریق شرکتهای تعاونی و یا خصوصی و با نظارت وزارت کارو امور اجتماعی به مورد اجرا گذارد.

تبصره ۲. بیکاران مشمول این قانون در اخذ پروانه‌های کسب و کارو موافقت اصولی و تأسیس واحدهای اقتصادی از وزارتخانه‌های‌صنعتی کشاورزی و خدماتی با معرفی وزارت کار و امور اجتماعی‌در اولویت قرار خواهند داشت

تبصره ۳. سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای وزارت کار و اموراجتماعی مکلف است همزمان با اجرای قانون بیمه بیکاری آموزش مهارتهای مورد نیاز بازار کار و نیز بازآموزی و تجدیدمهارت کارگران تحت پوشش بیمه بیکاری موضوع بند «ج ماده ۶این قانون را در مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای و یا مراکز آموزش جوارکارخانجات فراهم نماید. هزینه‌های مربوط از محل اعتباراتحساب صندوق بیمه بیکاری مطابق آیین‌نامه‌ای که به پیشنهادسازمانهای آموزش فنی و حرفه‌ای کشور و تامین اجتماعی تهیه و به‌تصویب وزرای کار و امور اجتماعی و بهداشت درمان و آموزش‌پزشکی خواهد رسید قابل پرداخت است

تبصره ۴. نهضت سوادآموزی موظف است با همکاری کارفرمایانو وزارتخانه‌های ذی ربط نسبت به تشکیل کلاسهای سوادآموزی‌برای بی‌سوادان مشمول این قانون اقدام نماید.

ماده ۱۰. سازمان تامین اجتماعی مکلف است حسابهای درآمد حق‌بیمه بیکاری و پرداخت مقرری بیمه بیکاری موضوع این قانون راجداگانه نگهداری و در صورتهای مالی خود منعکس نماید و گزارش‌عملکرد مالی خود را هر سال یک بار به وزیر بهداشت درمان وآموزش پزشکی و وزیر کار و امور اجتماعی و شورای اقتصاد ارائه‌نماید.

ماده ۱۱. وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان تامین اجتماعی‌مجری این قانون خواهند بود.

ماده ۱۲. سازمان تامین‌اجتماعی‌مکلف‌است‌هزینه‌های‌موضوع این‌قانون را منحصرا از محل درآمدهای ناشی از آن تامین نماید. هزینه‌های اداری و پرسنلی هر دو دستگاه مجری قانون به‌طوری که‌از ۱۰٪ میزان مقرری پرداختی به بیمه‌شدگان تجاوز ننماید با تاییدوزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی و وزیر کار و امور اجتماعی‌تعیین و تخصیص داده می‌شود.

ماده ۱۳. زمان اجرای این قانون از زمان اتمام قانون آزمایشی بیمه‌بیکاری ۶/۵/۱۳۶۹ لازم‌الاجراست

ماده ۱۴. آیین‌نامه اجرایی این قانون ظرف یک ماه توسط وزارت‌کار و امور اجتماعی و سازمان تامین اجتماعی تهیه و به تصویب‌هیأت وزیران خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر چهارده ماده و بیست و یک تبصره در جلسه‌علنی روز دوشنبه مورخ بیست و ششم شهریور ماه یکهزار و سیصدو شصت و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۱۰/۷/۱۳۶۹ به تایید شورای نگهبان رسیده است

رییس مجلس شورای اسلامی

مهدی کروبی

قانون اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در کارگاه‌ها مصوب ۸۴ و ۸۵

مصوب ۷ اسفند ماه ۱۳۵۲

ماده واحده کارفرمایان مکلفند طرح طبقه‌بندی مشاغل درکارگاه‌های خود را که شامل شرح وظایف شرایط احراز و ارزیابی‌مشاغل ـ دستورالعمل اجرایی طرح و جدول مزد ـ تغییرات جداول‌مزد ناشی از تغییر حداقل مزد در مناطق و صنایع و همچنین سایرضوابط فنی مربوط می‌باشد، طبق آیین‌نامه‌ای که به تصویب شورای‌عالی کار خواهد رسید در مهلت‌هایی که شورای مزبور تعیین خواهدکرد تهیه و به موقع اجرا بگذارند.

تبصره ۱. وزارت کار و امور اجتماعی برای تسهیل طبقه‌بندی‌مشاغل در کارگاه‌ها به دفاتر مشاور فنی طبقه‌بندی مشاغل که‌صلاحیت فنی آنان مورد تایید شورای عالی کار قرار گیرد براساس‌ضوابطی که شورای مزبور تعیین خواهد کرد اجازه کار خواهد داد.

تبصره ۲. در صورتی که کارفرمایان مشمول این قانون در پایان‌مهلت‌های تعیین شده مشاغل کارگاه‌های خود را طبقه‌بندی ننمایند وزارت کار و امور اجتماعی انجام این امر را به یکی از دفاتر مشاورفنی طبقه‌بندی مشاغل واگذار خواهد نمود و کارفرما مکلف است‌هزینه‌های مربوط را با اعلام وزارت کار و امور اجتماعی به دفترمشاور فنی مذکور بپردازد. به علاوه ۱۰٪ هزینه‌های مشاوره را به‌عنوان جریمه به حساب خزانه پرداخت نماید.

تبصره ۳. مابه‌التفاوت احتمالی دستمزد ناشی از اجرای طرح‌طبقه‌بندی مشاغل در کارگاه‌های موضوع این قانون همچنین‌کارگاه‌هایی که قبلا ـ به‌موجب مقررات مصوب ۷/۳/۴۹ شورای عالی‌کار مکلف به طبقه‌بندی مشاغل از لحاظ مزد گردیده‌اند از تاریخ‌خاتمه اولین مهلت قابل پرداخت است

تبصره ۴. مرجع محاسبه و تعیین میزان مطالبات کارگران وهمچنین میزان هزینه‌های موضوع تبصره ۲ در صورت بروزاختلاف هیات حل اختلاف مذکور در ماده ۴۰ قانون کار می‌باشد و رای هیات مزبور در این مورد قطعی و لازم‌الاجرا است

تبصره ۵. حداقل مزد ماده ۲۲ قانون کار باتوجه به ضروریات وحوائج زندگی یک خانواده کارگری و تاثیر آن بر سایر سطوح مزد ازتاریخ تصویب این قانون هر یک سال یکبار تعیین و پس از تصویب‌شورای عالی کار و امور اجتماعی به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

قانون اصلاح بند ب و تبصره ۳ ماده ۴ قانون تأمین اجتماعی مصوب۶۶(م ۱ تا م ۱۰)

بیمه صاحبان حرف و مشاغل آزاد

ماده واحده ـ سازمان تامین اجتماعی مکلف است با استفاده ازمقررات عام قانون تامین اجتماعی صاحبان حرف و مشاغل آزاد رابه صورت اختیاری در برابر تمام یا قسمتی از مزایای قانون تامین‌اجتماعی بیمه نماید. چگونگی انجام بیمه و نرخ حق بیمه وهمچنین میزان مزایای مربوط به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که‌به تصویب هیات دولت خواهد رسید.

تبصره ۱ ـ بیمه شده مختار است که سطح درآمد ماهانه خود را که‌مبنای پرداخت حق بیمه قرار می‌گیرد بین حداقل و حداکثر دستمزدقانونی انتخاب نماید.

تبصره ۲ ـ از تاریخ تصویب این قانون مفاد بند ب و تبصره ۳ ماده ۴قانون و همچنین آئین‌نامه مربوط ملغی می‌گردد.

تبصره ۳ ـ کلیه اتباع ایرانی اعم از شاغل و یا غیرشاغل در فعالیتهای‌مختلف در خارج از کشور که بیمه آنان با مقررات قانون تامین‌اجتماعی و تغییرات بعدی آن مغایرت نداشته باشد می‌توانند به‌طور اختیاری مشمول مقررات این قانون و آئین‌نامه‌های مربوط قرارگیرند، مشروط بر اینکه بیمه شده حق بیمه خود را به طور منظم‌پرداخت نماید، بدیهی است سازمان در مورد این قبیل ازبیمه‌شدگان مانند سایر بیمه شدگان داخل کشور مکلف به ارائه‌خدمات و انجام تعهدات قانونی براساس آئین‌نامه و مقررات

مربوطدر ایران خواهد بود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره در جلسه روز یکشنبه‌سی‌ام شهریور ماه یکهزار و سیصد و شصت و پنج مجلس شورای‌اسلامی تصویب و در تاریخ ۳/۷/۱۳۶۵ به تأیید شورای نگهبان‌رسیده است

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ اکبر هاشمی

قانون الزام سازمان تأمین اجتماعی به اجرای بندهای الف و ب ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۶۸ (ماده و

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون انجام تعهدات بندهای الف وب ماده ۳ قانون تامین اجتماعی مصوب تیرماه ۱۳۵۴ به‌عهده‌سازمان تامین اجتماعی خواهد بود.

سازمان مذکور موظف است کلیه تعهدات درمانی مزبور را ازبخشهای دولتی و در صورت نیاز از بخش خصوصی با رعایت‌تعرفه‌های رسمی تامین نماید.

تبصره ۱ ـ نحوه استفاده از واحدهای درمانی و بیمارستانی تحت‌مالکیت سازمان (اعم از واحدهای ملکی و استیجاری موجود) وواحدهایی که بدین منظور ایجاد خواهد شد و چگونگی پرداخت‌هزینه‌های درمان و نگهداری حسابها و نحوه خرید خدمت طبق‌آئین‌نامه اجرائی این قانون خواهد بود که توسط سازمان تامین‌اجتماعی حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب این قانون بارعایت مفاد بندهای ذیل تهیه و به تصویب وزرای بهداشت درمان‌و آموزش پزشکی، کار و امور اجتماعی و امور اقتصادی و دارائیخواهد رسید.

الف ـ کل هزینه واحدهای درمانی و بیمارستانی تحت مالکیت‌سازمان به‌عهده سازمان تامین اجتماعی بوده و سازمان مزبورمکلف است بودجه هر سال آنرا از محل سهم درمان (۹٪ از ماخذ محاسبه حق بیمه مذکور در ماده ۲۹ قانون تامین اجتماعی)پیش‌بینی و در بودجه خود منظور نماید سازمان تامین اجتماعی به‌منظور انجام هزینه‌ها امین خود را تحت عنوان صاحب جمع اموال و مسوول امور مالی در واحدهای مذکور مستقر می نماید که بر امورمالی مطابق ضوابط نظارت مستقیم خواهد داشت سرپرست‌سازمان مسوول امور مالی را پیشنهاد و پس از تأیید وزارت‌بهداشت درمان و آموزش پزشکی منصوب خواهد نمود.

ب ـ کلیه واحدهای آموزشی موجود سازمان و بیمارستانهائی که درآینده دارای توان آموزشی می شوند براساس برنامه‌ریزی آموزشی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی به خدمات آموزشی خود ادامه خواهند داد.

ج ـ کلیه بیمارستانهای تحت مالکیت سازمان مکلفند تا ۲۰٪ ازظرفیت تختهای خود را به پذیرش بیماران غیربیمه‌ای بیبضاعت وهمچنین بیمارانی که از خانواده‌های محترم شهدا، اسرا، مفقودین وجانبازان هستند بطور رایگان اختصاص دهند و در شهرهایی که‌منحصر به فرد هستند به تمام متقاضیان ارائه خدمت کنند.

د ـ کلیه واحدهای درمانی وابسته به وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مکلفند نسبت به پذیرش بیماران بیمه شده تامین‌اجتماعی اقدام و هزینه‌های انجام شده را براساس تعرفه‌های مصوب از سازمان تامین اجتماعی دریافت نمایند.

ه ـ سازمان تامین اجتماعی می تواند در صورت لزوم با عقد قرارداداز خدمات پزشکی بخش خصوصی جهت درمان بیمه‌شدگان تامین‌اجتماعی استفاده نموده و هزینه‌های مربوطه را طبق تعرفه‌های مصوب مورد عمل وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی راسا از محل سهم درمان پرداخت نماید.

و ـ درآمدهای حاصله از ارائه خدمات درمانی به غیربیمه شده درواحدهای تحت مالکیت سازمان مستقیما به حساب جداگانه‌ای جهت کمک به ساخت و تعمیر و نگهداری بیمارستان‌های تحت‌مالکیت اختصاص میبابد.

تبصره ۲ ـ از تاریخ تصویب این قانون به اعضای تشکیل‌دهنده شورای فنی موضوع ماده ۴ قانون تامین خدمات درمانی دو نفر به

شرح زیراضافه میگردند:

۱ ـ مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی یا نماینده او.

۲ ـ رئیس سازمان برنامه و بودجه یا نماینده او.

تبصره ۳ ـ اجراء این قانون باید هماهنگ با سیاستهای کلی و بهداشتی درمانی کشور در قالب طرح گسترش شبکه‌های بهداشتی درمانی باشد.

تبصره ۴ ـ از تاریخ تصویب این قانون آن دسته از مواد قانون‌تامین‌اجتماعی وسایرقوانینی که‌با این‌قانون مغایراست لغو میگردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و چهار تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و یکم آبانماه یکهزار و سیصد و شصت و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۴/۸/۱۳۶۸ به تایید شورای نگهبان رسیده است

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

قانون الغاء تبصره ۳ ماده ۱۱ قانون تشکیل وزارت بهداری (بهزیستی)

ماده واحده ـ از تاریخ اول آذرماه ۱۳۶۰ تبصره ۳ ماده ۱۱ قانون‌تشکیل وزارت بهداری (بهزیستی مصوب سال ۱۳۵۵ لغو و کلیه‌کارمندانی که طبق مقررات قانون سابق حمایت کارمندان بیمه‌شده‌اند و در حال حاضر حق بیمه آنها براساس ضوابط قانون سابق‌حمایت کارمندان در برابر حوادث ناشی از پیری و از کارافتادگی وفوت به سازمان تامین اجتماعی پرداخت می‌شود از هر جهت (نرخ‌حق بیمه ماخذ حقوق و مزد مبنای کسر حق بیمه و استفاده از مزایای قانون تامین اجتماعی مشمول مقررات قانون تامین‌اجتماعی می‌باشند ضمنا پرداخت حق بیمه به سازمان تامین اجتماعی توسط سازمانهای منطقه‌ای بهداری استانها در فاصله‌زمانی اول فروردین لغایت آذر ماه سال ۱۳۶۰ همان مقداری است‌که براساس قوانین گذشته یا اصلاح شده دریافت گردیده است

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز یکشنبه هفدهم‌فروردین ماه یکهزار و سیصد و شصت و پنج مجلس شورای‌اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۶/۱/۱۳۶۵ به تایید شورای نگهبان‌رسیده است

قانون دریافت جرایم از کارفرمایان کارگاههای مشمول قانون تأمین اجتماعی که ظرف مهلت مقرر نسبت به ارسال

ماده ۱ ـ کارفرمایان کلیه کارگاههای مشمول قانون تامین اجتماعی‌مصوب تیرماه سال ۱۳۵۴ مکلفند صورت مزد و حقوق کلیه‌بیمه‌شدگان و حق بیمه و بیمه بیکاری مربوط به هر ماه را حداکثر تاپایان آخرین روز ماه بعد به سازمان تامین اجتماعی ارسال و پرداخت نمایند.

تبصره ۱ ـ کارفرمایانی که از تنظیم و ارسال صورت مزد و حقوق بیمه‌شدگان به ترتیب مذکور در این قانون و آئین‌نامه موضوع ماده ۳۹قانون تامین اجتماعی خودداری کنند و همچنین کارفرمایانی که درموعد مقرر در این قانون صورت مزد یا حقوق بیمه‌شدگان را به‌سازمان تامین اجتماعی ارسال ندارند یا به ترتیبی که با موافقت‌قبلی سازمان مزبور تعیین می‌شود در مورد ارسال صورت مزد یاحقوق عمل نکنند ملزم به پرداخت جریمه نقدی مقطوع به ترتیب‌زیر خواهند بود:

الف ـ تا مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال حق بیمه ماهانه معادل ۵ درصد حق‌بیمه همان ماه

ب ـ از مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال تا مبلغ ۱/۲۰۰/۰۰۰ ریال حق بیمه‌ماهانه معادل ده درصد حق بیمه همان ماه

ج ـ از مبلغ ۱/۲۰۰/۰۰۰ ریال تا مبلغ ۲/۵۰۰/۰۰۰ ریال حق بیمه‌ماهانه معادل ۱۵ درصد حق بیمه همان ماه

د ـ از مبلغ ۲/۵۰۰/۰۰۰ ریال به بالا معادل ۲۰ درصد حق بیمه‌همان ماه

تبصره ۲ ـ کارفرمایانی که در موعد مقرر در این قانون تمام یا قسمتی‌از حق بیمه و بیمه بیکاری مربوط به هر ماه را پرداخت ننمایند

علاوه بر تادیه اصل حق بیمه و بیمه بیکاری ملزم به پرداخت‌جریمه نقدی مقطوع به ترتیب زیر خواهند بود:

الف ـ تا مبلغ ۰۰۰/۳۰۰ ریال بدهی ماهانه معادل ۷ درصد تمام یاکسر بدهی پرداخت نشده همان ماه

ب ـ از مبلغ ۰۰۰/۳۰۰ ریال تا مبلغ ۰۰۰/۲۰۰/۱ ریال بدهی ماهانه‌معادل ۱۲ درصد تمام یا کسری بدهی پرداخت نشده همان ماه

ج ـ از مبلغ ۰۰۰/۲۰۰/۱ ریال تا مبلغ ۰۰۰/۵۰۰/۲ ریال بدهی‌ماهانه معادل ۱۷ درصد تمام یا کسری بدهی پرداخت نشده همان‌ماه

د ـ از مبلغ ۰۰۰/۵۰۰/۲ ریال به بالا بدهی ماهانه معادل ۲۲ درصدتمام یا کسری بدهی پرداخت نشده همان ماه

تبصره ۳ ـ جریمه نقدی موضوع تبصره ۲ این ماده منحصرا برای یک‌سال می‌باشد و چنانچه کارفرمایان به تکالیف قانونی تعیین شده دراین قانون عمل ننمایند جرایم نقدی از ابتدای سالهای بعد، همه‌ساله معادل جریمه سال اول اضافه خواهد شد.

ماده ۲ ـ کارفرمایانی که قبل از تاریخ تصویب این قانون دارای بدهی‌حق بیمه به سازمان تامین اجتماعی می‌باشند در صورتی که ظرف‌یکسال از تاریخ تصویب این قانون در مورد ترتیب پرداخت بدهی‌قطعی با سازمان مزبور توافق نمایند از پرداخت جرایم موضوع این‌قانون معاف و در غیر این صورت مشمول پرداخت جرایم نقدی به‌شرح تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱ از تاریخ اتمام مهلت مزبور، خواهندبود.

تبصره ـ در مورد بدهی های قطعی نشده مهلت مقرر در این ماده ازتاریخ قطعیت بدهی خواهد بود.

ماده ۳ ـ کارفرمایانی که قبل از صدور اجرائیه اقدام به پرداخت کامل‌بدهی خود نمایند از ۳۰٪ جرایم مربوط معاف خواهند بود.

تبصره ـ در صورت تقسیط بدهی چنانچه کارفرما هر یک از اقساط مقرر را راس موعد پرداخت نکند بقیه اقساط تبدیل به حال شده و جرایم نسبت به کل حق بیمه قبل از تقسیط با رعایت تبصره ۳ ماده۱ این قانون بطور کامل دریافت خواهد شد.

ماده ۴ ـ قانون جایگزینی تبصره ۳ الحاقی به قانون منع دریافت‌خسارات و جرایم بهره مندرج در قانون تامین اجتماعی مصوب۲۹/۶/۱۳۶۶ از تاریخ اجرای این قانون لغو و اشخاص حقیقی وحقوقی خارجی در خصوص خسارات و جرایم تابع این قانون‌می‌باشند.

ماده ۵ ـ کلیه جرایم وصولی موضوع این قانون به حساب خزانه‌داری‌کل واریز می‌گردد. دولت مکلف است همه ساله معادل مبلغ جرایم واریز شده را در قانون بودجه منظور و به منظور تعمیم بیمه‌های‌اجتماعی در اختیار سازمان تامین اجتماعی قرار دهد.

صددرصد اعتبار مذکور تخصیص یافته تلقی می‌گردد.

ماده ۶ ـ جرایم موضوع این قانون طبق ماده ۵۰ قانون تامین اجتماعی از طریق صدور اجرائیه وصول خواهد شد.

ماده ۷ ـ طرحهای بازسازی مناطق جنگ زده و محلهایی که در اثر بمباران دشمن و یا تخریب ضد انقلاب بازسازی شده حداکثر به‌مدت ۳ سال از جرایم موضوع این قانون معاف خواهند بود.

قانون فوق مشتمل بر ۷ ماده و ۵ تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه‌مورخ نهم مرداد ماه یکهزار و سیصدو هفتاد و سه مجلس شورای‌اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۲/۵/۱۳۷۳ به تایید شورای نگهبان‌رسیده است

قانون راجع به افزایش مستمری دریافت‌کنندگان مستمری از کارافتادگی جزئی ناشی از کار

ماده واحده ـ افزایش مستمری از کارافتادگی جزئی مشمولین مقررات تامین اجتماعی عینا تابع ضوابط و مقررات موضوع ماده ۹۶ قانون تامین اجتماعی مصوب تیرماه ۱۳۵۴ خواهد بود. سازمان تامین اجتماعی مکلف است افزایش‌های قبلی را که براساس ماده فوق الذکر صورت پذیرفته باشد، در مورد مستمری‌بگیران از کارافتادگی‌جزئی نیز معمول دارد.

تبصره ـ تعیین حداقل و حداکثر جمع مستمری از کار افتادگی جزئی‌ناشی از این قانون و تاریخ پرداخت مابه‌التفاوت مستمری که به‌ترتیب فوق محاسبه خواهد شد با هیات وزیران خواهد بود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و یک تبصره در جلسه روزپنجشنبه پانزدهم دیماه یکهزار و سیصد و شصت و دو مجلس‌شورای اسلامی تصویب در تاریخ ۲۷/۱۰/۱۳۶۲ به تایید شورای‌نگهبان رسیده است

قانون معافیت از پرداخت سهم بیمه کارفرمایانی که حداکثر پنج نفر کارگر دارند.مصوب ۶۱ (ماده واحده و ۶ ت

ماده واحده ـ از آغاز سال ۱۳۶۲ کارفرمایان کلیه کارگاههای تولیدی وصنعتی و فنی که از خدمات دولتی (از قبیل برق ، آب تلفن راه استفاده می‌نمایند تا میزان ۵ نفر کارگر از پرداخت حق بیمه سهم‌کارفرما معاف بوده و از ۵ نفر به بالا نسبت به مازاد ۵ نفر حق بیمه راخواهند پرداخت

تبصره ۱ ـ دولت مکلف است هزینه مورد نیاز سال‌های آتی را دربودجه سال مربوطه پیش‌بینی و منظور نماید.

تبصره ۲ ـ در مورد کارگاههائی که ظرفیت کاری کمتر از ۵ نفر کارگر رادارند، در صورتی که کارفرما افرادی را بدون اشتغال در کارگاه برای‌استفاده از مزایای این قانون به تامین اجتماعی به عنوان کارگرمعرفی نماید برای همیشه از مزایای این قانون و خدمات دولتی‌محروم خواهد شد.

تبصره ۳ ـ کارخانجات معادن پیمانکاران و شرکتهای خارجی ازشمول این قانون مستثنی هستند.

تبصره ۴ ـ کارفرمایان مشمول قانون تامین اجتماعی که به علل بحران‌مالی قادر به پرداخت حق بیمه معوقه خود نبوده و پرداخت بدهی‌به صورت یکجا یا طبق ماده ۴۶ قانون تامین اجتماعی موجب‌تعطیل یا وقفه کار در کارگاه باشد هیات مدیره سازمان تامین‌اجتماعی می‌تواند حسب مورد بدهی مذکور را حداکثر تا شصت‌قسط ماهانه تقسیط نماید.

همچنین هیات مدیره سازمان می‌تواند در مورد بخشودگی بدهی‌معوقه قطعی تا پایان بهمن ۱۳۶۱ کارفرمایانی که بدهی آنان‌یکصدهزارریال یا کمتر بوده و قادر به پرداخت آن نباشند اتخاذتصمیم نماید.

تبصره ۵ ـ آئین‌نامه اجرائی این قانون جهت تعیین نوع کارگاههای‌تولیدی صنعتی و فنی توسط وزارت بهداری از طرف دولت تهیه و توسط هیات دولت به تصویب خواهد رسید.

تبصره ۶ ـ در مورد کارفرمایانی که صورت مزد یا حقوق و نیز حق‌بیمه ماهانه سهم کارگر را تا دو ماه پس از مهلت قانونی ارسال وپرداخت نکنند بخشودگی موضوع این قانون برای آن مدت منتفی‌می‌شود و مکلف به پرداخت حق بیمه قانونی ماهانه خواهند بود.

قانون نحوه تأثیر سوابق منتقله بر سازمان تأمین‌اجتماعی برای استفاده از مزایای مقرر در قانون‌تأمین اجت

مصوب ۹/۲/۸۰ مجلس شورای اسلامی

ماده واحده سوابق خدمت غیر مشمول قانون تامین اجتماعی بیمه‌شدگان که بابت آن حق بیمه یا کسور بازنشستگی به صندوق بازنشستگی ذی ربط پرداخت شده است با انتقال حق بیمه یا کسوربازنشستگی و ما به التفاوت بر اساس محاسبات بیمه‌ای آن طبق‌قوانین و مقررات موجود صرفا در تعیین مستمری بازنشستگی از کارافتادگی و بازماندگان قابل احتساب می‌باشد مشروط بر آن که‌افراد مذکور در حالت بازنشستگی دارای حداقل سابقه پرداخت حق‌بیمه مندرج در قانون تامین اجتماعی باشند

قانون نقل و انتقال حق بیمه یا بازنشستگی مصوب۶۵ (ماده واحده)

ماده واحده ـ حق بیمه یا بازنشستگی سوابق خدمت اشخاصی که‌وجوهی را به هریک از صندوقهای بیمه یا بازنشستگی یا صندوقهای مشابه پرداخت نموده‌اند در صورتی که محل کار یاخدمت آنان تغییر نموده و به تبع آن از شمول خدمات صندوق مربوط خارج شده باشند، یا طبق ضوابط قانونی مشترک صندوق دیگری شده‌اند به میزان ۴ درصد آخرین حقوق و مزایای آنان

که‌مبنای برداشت حق بیمه یا بازنشستگی قرار گرفته است بابت هر ماه‌به صندوقی که مشمول به تبع شغل خود مشترك آن شده استمنتقل می‌شود.

در مورد اشخاصی که بعد از تاریخ تصویب این قانون از شمول‌خدمت صندوق بازنشستگی مربوط خارج شده و زیر پوشش‌صندوق بیمه یا بازنشستگی دیگری قرار گیرند به‌جای نرخ ۴ درصدمذکور در این ماده کلیه وجوهی که به صندوق بیمه یا بازنشستگی‌قبلی مستخدم پرداخت شده است پس از کسر حق درمان عینا به‌صندوقی که مستخدم مشترك آن شده است واریز خواهد شد.

تبصره ۱ ـ انتقال حق بیمه یا کسور بازنشستگی اشخاصی که قبل ازتصویب این قانون به‌موجب قوانین مربوط حق بیمه یا کسوربازنشستگی آنان از یک صندوق بازنشستگی به صندوق بازنشستگی دیگر منتقل شده است مشمول مقررات این قانون‌نخواهد بود.

تبصره ۲ ـ آن قسمت از سنوات خدمت قابل قبول دولتی مستخدم که‌مبنای برداشت حق بیمه یا کسور بازنشستگی قرار گرفته با انتقال‌حق بیمه یا کسور بازنشستگی جزء خدمت رسمی قرار می‌گیرد ومازادبر آن مشمول مقررات صندوق بازنشستگی مربوط خواهد بود.

تبصره ۳ ـ در خصوص آن دسته از مشمولین تامین اجتماعی وصندوقهای مشابه که سهم بازنشستگی آنان به مأخذ مذکور در ماده‌واحده از سایر صندوقهای بازنشستگی دریافت گردیده است با اخذمابه التفاوت سهم بازنشستگی براساس قوانین و مقررات مربوط ازمستخدم سنوات خدمت آنان محاسبه خواهد شد. میزان و نحوه‌اخذ سهم بازنشستگی مذکور در این تبصره بر اساس آئین‌نامه‌ای‌خواهد بود که به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره در جلسه روز سه‌شنبه‌بیست و هفتم خرداد ماه یکهزار و سیصد و شصت و پنج مجلس‌شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۹/۴/۱۳۶۵ به تایید شورای‌نگهبان رسیده است

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ اکبر هاشمی

لایحه قانونی یکسان شدن ساعات کار کارمندان و کارگران در سراسر کشور و میزان آن

مصوب ۲۳ تیرماه ۱۳۵۹ شورای انقلاب

ماده واحده از اول شهریور ماه سال ۱۳۵۹ ساعت کار کلیه‌کارمندان و کارگران مشمول قانون استخدام کشوری و سایر قوانین‌خاص استخدامی و کارگران مشمول قانون کار یکسان و ۴۴ ساعت‌در هفته تعیین می گردد.

تبصره ۱. تنظیم و تقسیم ساعات کار در طول هفته یا ماه درواحدهای تولیدی و صنعتی و خدماتی طبق روال گذشته و براساس‌شرایط کار و قوانین طرفین می‌باشد. و در موسسات دولتی و وابسته‌به دولت کمافی‌السابق از سوی مقامات ذیربط انجام و اعلان‌می گردد.

تبصره ۲. مقررات قوانین کار و استخدام کشوری و قوانین خاص‌استخدامی درباره‌ساعات کارهای‌سخت‌وزیان‌آور و فرجه‌های‌تعیین‌شده قانونی و سایر موارد کماکان به قوت خود باقی است

تبصره ۳. قوانین خاص مذکور در این لایحه قوانین استخدام‌لشکری و قوای انتظامی را شامل نمی گردد.

تبصره ۴. این قانون شامل کارگران مشمول قانون کارکشاورزی نمی‌شود.

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران

مصوبه چهل و سومین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی

۱ ـ بیمه شدگان حرف و مشاغل آزاد و بیمه شدگان اختیاری برای‌درمان بستری منحصرا مجاز به استفاده از واحدهای درمان ملکی ومراکز آموزشی درمانی تحت پوشش دانشگاههای علوم پزشکی وخدمات بهداشتی درمانی و همچنین بیمارستانهای طرف قراردادنیروهای مسلح می‌باشند و ۱۰ درصد از کل هزینه‌های درمانی انجام‌شده برابر تعرفه‌های مصوب به‌عهده آنان می‌باشد.
۲ ـ در صورت بستری شدن این قبیل بیماران در سایر بیمارستانهای‌خصوصی اعم از طرف قرارداد یا غیر طرف قرارداد کل هزینه درمان‌به‌عهده خود آنان می‌باشد و سازمان تعهدی در قبال هزینه‌های انجام‌شده ندارد.
بدیهی است دفاتر اسناد پزشکی مجاز به پرداخت هزینه درمان‌بستری بیمه شدگان حرف و مشاغل آزاد و بیمه شدگان اختیاری که‌در بخش غیردولتی اعم از طرف قرارداد و غیر طرف قرارداد بستری‌می گردند نمی‌باشند و همچنین هزینه‌های درمانی آنان از طریق‌خسارت متفرقه قابل محاسبه و پرداخت نمی‌باشد تاریخ اجرای این‌بخشنامه از ۱۵/۱/۱۳۷۸ می‌باشد.

آئین نامه ادامه بیمه به طور اختیاری

ماده ۱ ـ افرادی که به عللی غیر از علل مندرج در لایحه قانونی بیمه‌های‌اجتماعی کارگران مصوب تیرماه ۱۳۳۴ و قانون بیمه‌های اجتماعی‌مصوب اردیبهشت ۱۳۳۹ و قانون تامین اجتماعی مصوب تیرماه۱۳۵۴ و همچنین مشمولین قانون سابق حمایت کارمندان از ردیف‌بیمه شدگان خارج شده یا بشوند در صورتی که طبق قوانین‌فوق الذکر مشمول بیمه بازنشستگی و از کارافتادگی کلی و فوت‌بوده و لااقل دارای ۳۶۰ روز سابقه پرداخت حق بیمه متناوبا یامستمرا از زمان اجرای قوانین ذکر شده به بعد باشند می‌توانند باتوجه به مقررات این آئین نامه بیمه خود را به طور اختیاری ادامه‌دهند.
ماده ۲ ـ بیمه اختیاری افرادی که قبل از اجرای این آئین‌نامه طبق‌مقررات آئین‌نامه‌های مصوب ۲۶/۱۲/۴۱ و ۴/۳/۱۳۵۵ ، شورای‌عالی تامین اجتماعی به نحوی از انحاء برقرار گردیده است طبق‌مقررات این آئین نامه ادامه خواهد یافت
ماده ۳ ـ ماخذ محاسبه حق بیمه ماهانه مشمولین این آئین نامه‌عبارتست از جمع کل حقوق و مزایای مشمول کسر حق بیمه بیمه‌شده ظرف آخرین ۳۶۰ روز پرداخت حق بیمه قبل از تاریخ ثبت‌تقاضا تقسیم بر ۳۶۰ ضربدر ۳۰ که این مبلغ در هر حال نباید ازحداقل دستمزد کارگر عادی کمتر باشد.
تبصره ـ ماخذ محاسبه حق بیمه موضوع ماده ۳ این آئین‌نامه درصورت تقاضای بیمه شده هر دو سال یکبار به نسبت ۱۰٪ قابل‌افزایش می‌باشد و پس از هر بار افزایش رقم جدید مبنای محاسبه و وصول حق بیمه قرار خواهد گرفت چنانچه بیمه شده مدتی پس ازانقضاء موعد مقرر (دو سال درخواست افزایش ماخذ حق بیمه رابنماید در این حالت نیز نسبت افزایش همان ۱۰٪ خواهد بود وبرای مدت اضافی زائد بر دو سال افزایش صورت نخواهد گرفت وافزایشهای بعدی نیز موکول به گذشت دو سال از تاریخ آخرین‌افزایش خواهد بود.
ماده ۴ ـ مشمولین این آئین‌نامه با پرداخت حق بیمه مقرر می‌توانند به‌ترتیب زیر از حمایتهای موضوع قانون تامین اجتماعی بهره‌مند گردند:
الف ـ بیمه بازنشستگی (شامل بازنشستگی و فوت بعد ازبازنشستگی با نرخ حق بیمه ۱۲٪)
ب ـ فوت و بازنشستگی (شامل بازنشستگی و فوت قبل و بعد ازبازنشستگی با نرخ حق بیمه ۱۴٪)
ج ـ بیمه بازنشستگی و از کارافتاده کلی و فوت (نرخ حق بیمه ۱۸٪)
تبصره ۱ ـ بیمه شدگان می‌توانند علاوه بر پرداخت حق بیمه با نرخ‌تعیین شده در فوق با پرداخت حق بیمه به میزان مشخص شده درماده ۲۹ قانون تامین اجتماعی و تغییرات بعدی آن از حمایتهای‌موضوع بندهای الف و ب ماده ۳ قانون تامین اجتماعی نیز استفاده‌نمایند.

تبصره ۲ ـ درخواست‌کنندگان بیمه اختیاری موضوع بند ج این ماده‌بدوا با معرفی سازمان براساس ماده ۹۱ قانون تامین اجتماعی موردمعاینه قرار خواهند گرفت و چنانچه از کار افتاده کلی شناخته شوندتنها می‌توانند در قبال حمایتهای بند الف و ب این ماده مشمول‌مقررات بیمه اختیاری قرار گیرند.

ماده ۵ ـ بیمه اختیاری از تاریخ ثبت تقاضا در دفتر شعبه مربوط و درصورتی که متقاضی واجد شرایط لازم جهت استفاده از مقررات‌بیمه اختیاری باشد شروع می‌شود.

سازمان مکلف است ظرف مدت دو ماه استحقاق بیمه شده واستفاده از بیمه اختیاری را احراز و بلافاصله مراتب را ضمن تعیین‌نرخ حق بیمه کتبا به متقاضی اعلام نماید و متقاضی می‌تواند حق‌بیمه را از تاریخ ثبت تقاضا تا تاریخ ابلاغ یکجا به سازمان پرداخت‌و از سابقه امر برخوردار شود، در غیر اینصورت پرداخت حق بیمه ازتاریخ درخواست مجدد امکان‌پذیر خواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که پس از شروع بیمه اختیاری پرداخت حق بیمه‌از طرف بیمه شده متوقف گردد چنانچه بین تاریخ قطع پرداخت حق‌بیمه و تاریخ پرداخت مجدد بیش از شش ماه فاصله ایجاد نشده‌باشد بیمه شده می‌تواند حق بیمه معوقه را به سازمان پرداخت‌نماید، در غیر اینصورت ارتباط بیمه شده با سازمان قطع و ادامه‌بیمه اختیاری موکول به تسلیم درخواست مجدد و موافقت سازمان‌خواهد بود.

ماده ۶ ـ شرایط برقراری و میزان مستمریهای بازنشستگی و بازماندگان‌و از کار افتادگی کلی و همچنین استفاده از خدمات درمانی وبهداشتی در زمان اجرای بیمه اختیاری و پس از برقراری‌مستمریهای مذکور عینا به ترتیب تعیین شده در قانون تامین‌اجتماعی و تغییرات بعدی آن خواهد بود.

ماده ۷ ـ در صورتی که مشمولین این آئین‌نامه پس از شروع بیمه‌اختیاری به نحوی از انحاء در ردهٔ سایر مشمولین قانون تامین‌اجتماعی یا قوانین موضوع تبصره‌های ۱ و ۲ و ۴ ماده ۴ قانون‌مذکور قرار گیرند موظفند مراتب را کتبا به آگاهی سازمان برسانند تانسبت به قطع بیمه اختیاری آنان اقدام گردد. در صورت عدم اقدام‌بیمه شده در این زمینه از تاریخ اجرای هریک از موارد فوق الذکردرباره مشمولین این آئین‌نامه بیمه اختیاری آنان قطع شده تلقی‌خواهد شد.

ماده ۸ ـ این آئین‌نامه در ۸ ماده و ۴ تبصره در یکصدوپنجاهمین جلسه‌مورخ ۸/۸/۱۳۶۴ شورای عالی تامین اجتماعی مطرح و به‌تصویب رسید.

آئین‌نامه اجرائی بیمه خدمات درمانی خویش فرمایان

ماده ۱ ـ سازمان بیمه خدمات درمانی موظف است هر متقاضی را به‌صورت انفرادی بیمه نماید.

ماده ۲ ـ بیمه خدمات درمانی خویش فرمایان از طریق پزشک خانواده‌و نظام ارجاع به مؤسسات طرف قرارداد سازمان اجرا خواهد شد وفرد متقاضی در انتخاب پزشک خانواده از بین پزشکان و مؤسسات‌درمانی طرف قرارداد (معرفی شده از سوی سازمان بیمه خدمات‌درمانی مخیر می‌باشد.

ماده ۳ ـ حق سرانه بیمه خدمات درمانی خویش فرمایان همه ساله‌متناسب با عملکرد، فرانشیز و تعرفه‌های واقعی به پیشنهاد مشترک‌سازمان برنامه و بودجه وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و سازمان بیمه خدمات درمانی تهیه و پس از تأیید شورای عالی‌بیمه به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ماده ۴ ـ خویش فرمایانی که به صورت خانوادگی بیمه می‌شوند به‌ازای‌تعداد افراد بیمه شده تحت تکفل خود از تخفیف برخوردار می‌گردندو این تخفیف شامل سرپرست و کلیه افراد تحت تکفل نیز خواهدشد.

ماده ۵ ـ خویش فرمایانی که بیمه خدمات درمانی خود را برای سالهای‌بعد نیز ادامه دهند، متناسب با سنوات تداوم بیمه از

تخفیف‌برخوردار می‌شوند و در صورت انقطاع بیمه به میزان زمانی که‌تداوم بیمه قطع شده است از سابقه سنواتی بیمه شونده کسرمی گردد.

ماده ۶ ـ میزان تخفیف مورد فوق الذکر همه ساله با پیشنهاد مشترک‌سازمان برنامه و بودجه وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی سازمان بیمه خدمات درمانی و تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ماده ۷ ـ حداقل سرانه بیمه خویش فرمایان پس از اعمال تخفیفهای‌مقرر در این دستورالعمل نباید از سرانه کارمندان دولت کمتر وحداکثر آن نباید از حق سرانه مصوب خویش فرمایان در سال مزبوربیشتر باشد.

ماده ۸ ـ حق سرانه بیمه خویش فرمایان برای هر متقاضی به ترتیب زیرمحاسبه می‌شود:

[۱۰۰-a ۱۰۰lx.ln-۱۰۰] [۱۰۰(n۳-n۲)x۲.] حق سرانه برای‌هرمتقاضی‌خویش‌فرما

حق سرانه مصوب شورای عالی بیمه برای خویش فرما در سال‌مورد نظر = oa

تعداد عائله تحت تکفل بیمه شده = ۱n

سنوات استمرار بیمه شده = ۲n

سنوات انقطاع بیمه = ۳n

درصد تخفیف به ازای هر فرد بیمه شده = lx

درصد تخفیف به ازای هر سال سابقه بیمه = ۲x

ماده۹ ـ سرانه بیمه خدمات درمانی خویش فرمایان با فرانشیز سی‌درصد (۳۰٪)خدمات سرپایی‌ها و بیست و پنج درصد (۲۵٪)خدمات بستری معادل شانزده هزار و پانصد (۵۰۰/۱۶) ریال تعیین‌می گردد. سرانه بیمه خدمات درمانی خویش فرمایان با فرانشیزبیست و پنج درصد (۲۵٪) خدمات بستری معادل یازده هزار(۰۰۰/۱۱) ریال تعیین می گردد.

درصد تخفیف به ازای هر فرد بیمه شده پنج درصد (۵٪) وبه ازای‌هر سال سابقه بیمه ده درصد (۱۰٪) می‌باشد.

تبصره ـ به منظور ترغیب افراد به پوشش بیمه درمان سازمان بیمه‌خدمات درمانی می‌تواند در صورت بیمه گروهی و با شرایط خاص‌بیمه شوندگان تسهیلاتی برای بیمه خویش فرمایان منظور نماید.

آئین‌نامه اجرائی قانون اصلاح بند (ب و تبصره ۳ ماده ۴ قانون تأمین اجتماعی

ماده ۱ ـ صاحبان حرف و مشاغل آزاد در این آئین‌نامه به افرادی اطلاق می‌شود که برای انجام حرفه و شغل مورد نظر با داشتن کارگر(کارفرما) یا خود به تنهائی (خویش فرما) به استناد مجوز اشتغال‌صادره از سوی مراجع ذیصلاح یا به تشخیص هیات مدیره سازمان‌تامین اجتماعی (که منبعد سازمان تامین اجتماعی در این آئین‌نامه‌سازمان نامیده می‌شود) به کار اشتغال داشته و مشمول مقررات‌حمایتی خاص (مشابه موارد موضوع این آئین‌نامه نباشند.

ماده ۲ ـ مشمولین این آئین‌نامه عبارتند از:

۱ ـ افراد موضوع ماده یک این آئین‌نامه

۲ ـ اتباع ایرانی اعم از شاغل و یا غیرشاغل در فعالیتهای مختلف درخارج از کشور که بیمه آنان با مقررات قانون تامین اجتماعی وتغییرات بعدی آن مغایرت نداشته باشد.

تبصره ـ آن دسته از متقاضیان که دارای سابقه پرداخت حق بیمه به ماخذ کامل به مدت ۳۶۰ روز یا بیشتر می‌باشند با رعایت تبصره‌ماده ۵ این آئین نامه مشمول مقررات این آئین‌نامه قرار می گیرند.

ماده ۳ ـ اجرای مقررات این آئین‌نامه با رعایت مقررات ماده ۷ قانون‌تامین اجتماعی خواهد بود.

ماده ۴ ـ مشمولین این آئین‌نامه با پرداخت حق بیمه مقرر می‌توانند به‌ترتیب زیر از حمایتهای مندرج در قانون تامین اجتماعی مصوب‌تیرماه ۵۴ و تغییرات بعدی آن برخوردار گردند.

الف ـ بیمه بازنشستگی با نرخ حق بیمه ۱۲ درصد.

ب ـ بیمه بازنشستگی و فوت با نرخ حق بیمه ۱۴ درصد.

ج ـ بیمه بازنشستگی و از کار افتادگی و فوت با نرخ حق بیمه ۱۸درصد.

تبصره ۱ ـ بیمه شدگان موضوع ماده ۲ این آئین‌نامه می‌توانند علاوه برپرداخت حق بیمه با نرخهای تعیین شده در فوق ، با پرداخت حق‌بیمه به میزان مشخص شده در ماده ۲۹ قانون تامین اجتماعی وتغییرات بعدی آن از حمایتهای موضوع بندهای «الف و «ب ماده۳ قانون تامین اجتماعی استفاده نمایند. تامین اعتبار دفترچه درمان‌بیمه شدگان هر سه ماه یکبار و با ارائه رسید پرداخت حق بیمه‌مقرره انجام خواهد گرفت

تبصره ۲ ـ پرداخت دو درصد (۲٪) حق بیمه مربوط به حمایتهای‌موضوع بندهای «الف یا «ب یا «ج و نیز یک درصد (۱٪) حق‌بیمه موضوع تبصره یک این ماده (جمعا ۳ درصد) براساس ماده ۲۸قانون تامین اجتماعی به‌عهده دولت خواهد بود.

تبصره ۳ ـ درخواست متقاضیان حمایتهای بند «ج این ماده درصورتی پذیرفته خواهد شد که از سوی مراکز درمانی اعلام شده‌توسط این سازمان از کارافتاده کلی شناخته نشوند.

تبصره ۴ ـ اتباع ایرانی خارج از کشور تا فراهم نمودن امکانات لازم ازسوی سازمان منحصرا مخیر به استفاده از مزایای مندرج دربندهای الف و«ب وتبصره یک این ماده در کشور ایران خواهند بود.

تبصره ۵ ـ تشخیص حوادث ناشی از کار منجر به فوت یا از کارافتادگی‌کلی در مورد مشمولین بند یک ماده ۲ این آئین‌نامه به‌عهده‌کمیسیونی مرکب از مسوول واحد کار و امور اجتماعی محل مسوول و بازرس واحد تامین اجتماعی مربوط خواهد بود وهمچنین در صورت فراهم شدن امکانات مورد نظر در تبصره ۴ این‌ماده حوادث ناشی از کار در مورد اتباع ایرانی خارج از کشورموضوعیت نداشته و کلیه حوادث غیر ناشی از کار تلقی خواهدگردید.

ماده ۵ ـ ماخذ کسر حق بیمه ماهانه مشمولین این آئین‌نامه به اختیارمتقاضی بین حداقل و حداکثر دستمزد قانونی خواهد بود. بیمه شده می‌تواند هر بار با دارا بودن ۲ سال سابقه پرداخت حق بیمه موضوع‌این آئین‌نامه از تاریخ ثبت درخواست کتبی ۱۰ درصد میزان آن را افزایش دهد. چنانچه بیمه شده مدتی پس از انقضاء موعد مقرر (دوسال درخواست افزایش ماخذ حق بیمه را بنماید در این حالت نیزنسبت افزایش همان ۱۰ درصد خواهد بود و برای مدت اضافی زائدبر دو سال افزایشی صورت نخواهد گرفت و افزایشهای بعدی نیزموکول به گذشت دو سال پرداخت حق بیمه موضوع این آئین‌نامه ازتاریخ آخرین افزایش خواهد بود.

تبصره ـ ماخذ کسر حق بیمه افرادی که به‌نحوی از انحاء دارای سابقه‌پرداخت حق بیمه بوده و مشمول این آئین‌نامه قرار می‌گیرند توسطوی به اختیار انتخاب می‌شود مشروط بر اینکه مبلغ انتخابی‌افزایشی بیش از ۱۰ درصد متوسط مبنای ماهانه کسر حق بیمه‌یکسال آخر نداشته باشد.

ماده ۶ ـ بیمه مشمولین واجد شرایط از تاریخ ثبت تقاضا در هریک ازشعب سازمان شروع می‌شود. سازمان مکلف است ظرف مدت دو(۲) ماه استحقاق متقاضی را احراز و بلافاصله ضمن تعیین نرخ ومیزان حق بیمه ماهانه مراتب را به متقاضی اعلام نماید و متقاضی‌نیز ظرف یک‌ماه فرصت پرداخت حق بیمه به واحد سازمان راخواهد داشت در غیر اینصورت موضوع درخواست مزبور منتفی‌اعلام می‌گردد.

ماده ۷ ـ چگونگی بیمه اتباع ایرانی شاغل یا غیرشاغل در کشورهای‌خارجی به ترتیب زیر خواهد بود:

۱ ـ متقاضی درخواست خود را طبق فرم مخصوصی که توسط‌سازمان تهیه می‌گردد، به نمایندگیهای سیاسی جمهوری اسلامی‌ایران

تسلیم و نمایندگیهای سیاسی موظفند ظرف ۱۵ روز از تاریخ‌وصول این قبیل درخواستها ضمن تایید تابعیت ایرانی متقاضیان درخواست آنها را به انضمام فتوکپی مدارک شناسائی متقاضیان وافراد خانواده موضوع ماده ۵۸ قانون تامین اجتماعی به سازمان‌ارسال دارند.

۲ ـ سازمان مکلف است ظرف مدت یک‌ماه استحقاق متقاضی رااحراز و ضمن تعیین نرخ و میزان حق بیمه ماهانه از طریق‌نمایندگیهای سیاسی بلافاصله مراتب را به متقاضی اعلام نماید.

۳ ـ متقاضیان حق بیمه مربوط را به حساب بانکی که به نام سازمان‌تامین اجتماعی توسط نمایندگیهای سیاسی افتتاح خواهد شدپرداخت و رسید پرداخت را به نمایندگیهای مزبور ارسال نمایند.

۴ ـ نمایندگیهای سیاسی مکلفند همه ماهه موجودی حساب مزبوررا به حسابی که بانک مرکزی مشخص می‌نماید واریز و صورت‌وضعیت بانکی و رسیدهای پرداخت حق بیمه را به سازمان تامین‌اجتماعی ارسال دارند.

۵ ـ نحوه بیمه این قبیل افراد در سایر موارد تابع مواد این آئین‌نامه‌می‌باشد و پرداخت حق بیمه مقرره مشمولین این ماده بایستی به‌پولی صورت گیرد که در قرارداد فیمابین سازمان و متقاضی توافق گردیده است

۶ ـ نمایندگیهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای‌خارجی موظف به ابلاغ مفاد این آئین‌نامه به‌نحو مقتضی به اتباع‌ایرانی خواهند بود.

ماده ۸ ـ در صورتی که پرداخت حق بیمه از طرف بیمه شده متوقف گردد و بین تاریخ قطع پرداخت حق بیمه و پرداخت مجدد بیش از ۳ماه فاصله ایجاد نشده باشد بیمه شده می‌تواند حق بیمه معوقه را به‌سازمان پرداخت نماید در غیراینصورت ارتباط بیمه شده با سازمان‌قطع و ادامه بیمه وی موکول به تسلیم درخواست مجدد و موافقت‌سازمان خواهد بود که در اینصورت مبنای کسر حق بیمه این قبیل‌متقاضیان همان مبنای قبلی خواهد بود.

ماده ۹ ـ شرایط برقراری و میزان مستمریهای بازنشستگی و بازماندگان‌و از کارافتادگی کلی و همچنین استفاده از خدمات درمانی وبهداشتی عینا به ترتیب تعیین شده در قانون تامین اجتماعی وتغییرات بعدی آن خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ در صورتی که مشمولین این آئین‌نامه پس از شروع بیمه به‌نحوی از انحاء از شمول مقررات این آئین‌نامه خارج و یا طبق قانون‌تامین اجتماعی یا سایر قوانین مربوطه می‌بایست حق بیمه را خودبراساس مقررات دیگری پرداخت نمایند، موظفند مراتب را کتبا به‌آگاهی سازمان برسانند تا نسبت به قطع بیمه آنان اقدام گردد. درصورت عدم اقدام بیمه شده در این زمینه و ادامه پرداخت حق بیمه حق بیمه‌های دریافتی پس از کسر هزینه‌های انجام شده مستردخواهد شد.

نخست وزیر ـ میرحسین موسوی

آئین‌نامه اجرائی کمیسیون‌های پزشکی بدوی و تجدید نظر

ماده ۱ ـ تشکیل کمیسیونهای پزشکی بدوی و تجدید نظر به‌عهده‌سازمان تامین اجتماعی که در این آئین‌نامه سازمان نامیده می‌شودخواهد بود.

ماده ۲ ـ کمیسیونهای پزشکی بدوی و تجدیدنظر بر حسب فراهم بودن‌امکانات در یکی از واحدهای سازمان و یا یکی از مراکز درمانی بنابه تشخیص سازمان تشکیل می‌گردد.

ماده ۳ ـ چنانچه امکان تشکیل کمیسیونهای پزشکی بدوی وتجدیدنظر با توجه به شرایط مندرج در این آئین‌نامه فراهم نباشدلازم است سازمان بیمه شده را به یکی از نزدیکترین کمیسیونهای‌متشکله در سایر شهرستانها معرفی نماید.

ماده ۴ ـ کمیسیونهای پزشکی بدوی با حضور افراد زیر تشکیل‌می‌گردد:

الف ـ یک نفر پزشک مرجحا از بین پزشکان متخصص با انتخاب و ابلاغ اداره کل تامین اجتماعی استان به‌عنوان عضو که سمت ریاست کمیسیون را نیز عهده‌دار خواهد بود.

ب ـ یک‌نفر پزشک متخصص داخلی با انتخاب و ابلاغ اداره کل‌تامین اجتماعی استان به‌عنوان عضو کمیسیون

ج ـ یک‌نفر پزشک متخصص در رشته بیماری مربوطه به‌عنوان‌عضو کمیسیون با ابلاغ اداره کل تامین اجتماعی استان

د ـ نماینده فنی سازمان با ابلاغ رسمی از طرف اداره کل تامین‌اجتماعی استان و تایید اداره کل فنی که سمت مشاور کمیسیون راخواهد داشت

هـ یک‌نفر کارمند سازمان که با ابلاغ اداره کل تامین اجتماعی استان به‌عنوان دبیر کمیسیون وظیفه تهیه و تنظیم صورتجلسات راعهده‌دار خواهد بود.

ماده ۵ ـ کمیسیونهای پزشکی تجدیدنظر با حضور افراد زیر تشکیل‌می گردند:

الف ـ یک‌نفر پزشک متخصص که با ابلاغ مدیر عامل سازمان‌به‌عنوان عضو کمیسیون منصوب و سمت ریاست کمیسیون را نیزعهده‌دار خواهد بود.

ب ـ یک‌نفر پزشک متخصص داخلی به‌عنوان عضو کمیسیون با ابلاغ مدیر عامل سازمان

ج ـ یک‌نفر پزشک متخصص در رشته بیماری مربوطه به‌عنوان‌عضو کمیسیون با ابلاغ اداره کل تامین اجتماعی استان

د ـ نماینده فنی سازمان به‌عنوان مشاور به پیشنهاد اداره کل فنی وابلاغ مدیر عامل سازمان

ه ـ یک‌نفر کارمند سازمان که با ابلاغ اداره کل تامین اجتماعی استان‌به‌عنوان دبیر کمیسیون که وظیفه تهیه و تنظیم صورتجلسات را(بدون حق رای) عهده‌دار خواهد بود.

تبصره ۱ ـ پزشکان عضو کمیسیونهای بدوی مادام که عضویت یک‌کمیسیون بدوی را دارند نمی‌توانند به عضویت کمیسیون پزشکی‌تجدیدنظر منصوب شوند.

تبصره ۲ ـ برای هریک از اعضاء شرکت‌کننده در کمیسیون‌های پزشکی‌افرادی با شرایط ذکر شده در این آئین‌نامه به‌عنوان عضو علی‌البدل‌تعیین می گردد.

تبصره ۳ ـ ترتیب تشکیل کمیسیونها و دعوت اعضاء و بیمه‌شدگان‌طبق ضوابط و مقررات این آئین‌نامه با هماهنگی رئیس کمیسیون‌به‌عهده دبیر مربوطه می‌باشد.

ماده ۶ ـ پرونده پزشکی بیمه شده که شامل کلیه مدارک کلینیکی وپاراکلینیکی نظریه پزشک معالج و همچنین شرح و سابقه بیماری باقید تاریخ شروع آن و تشخیص فعلی بیماری و خلاصه درمانهای‌انجام شده با ذکر نتیجه آن در مدت درمان و اظهارنظر نهائی درباره‌بیماری می‌باشد، با انعکاس علت ارجاع پرونده به کمیسیون بدوی‌توسط دبیر کمیسیون در دستور کار قرار می گیرد.

ماده ۷ ـ تاریخ تشکیل کمیسیونهای پزشکی جهت حضور بیمه شده به‌وی اعلام خواهد گردید. چنانچه در شهرستان مربوطه امکان تشکیل کمیسیونهای پزشکی بدوی و تجدیدنظر با توجه به‌شرایط مندرج‌در این آئین‌نامه فراهم نباشد، در صورت اعزام بیمه شده به شهرستان‌دیگر هزینه سفر و اقامت بیمار و همراه (در صورت نیاز به داشتن‌همراه در شهرستان محل تشکیل کمیسیون با رعایت مقررات عام‌قانون تامین اجتماعی و از محل سهم درمان موضوع ماده ۲۹ قانون‌مزبور پرداخت خواهد گردید.

ماده ۸ ـ کمیسیون پزشکی بدوی با توجه به مدارک موضوع ماده ۶ واقداماتی که لزوما براساس ضوابط قانونی به عمل می‌آورد مبادرت‌به صدور رای می‌نماید.

تبصره ـ آراء کمیسیونهای پزشکی بدوی که جهت ادامه درمان صادرشده باشد قابل اعتراض نخواهد بود.

ماده ۹ ـ رای کمیسیونهای پزشکی بدوی توسط کمیسیون مربوطه به‌بیمه شده حاضر در جلسه ابلاغ خواهد شد و در صورتی که

بیمه‌شده به رای صادره معترض باشد می‌تواند حداکثر ظرف مدت‌یک‌ماه از تاریخ ابلاغ اعتراض کتبی خود را به شعبه تامین اجتماعی‌مربوطه تسلیم نماید و در صورت عدم حضور بیمه شده درکمیسیون پزشکی واحد تامین اجتماعی مربوطه موظف است‌مراتب را رأسا به بیمه شده ابلاغ نماید.

تبصره ۱ ـ اعتراض بیمه شده همراه با مدارک لازم از طرف شعبه تامین‌اجتماعی‌به‌کمیسیون‌تجدیدنظرارسال‌وکمیسیون‌مزبور با توجه به‌مفاد ماده ۸ این آئین نامه اقدام به صدور رای می‌نماید.

تبصره ۲ ـ در مواردی که سازمان نسبت به آراء صادره از طرف‌کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر (اعم از اینکه به استناد آیین نامه‌قبلی یا آیین نامه فعلی صورت گرفته مشکوک یا معترض باشدمراتب در کمیسیون تجدیدنظری که زیرنظر مدیر عامل سازمان درتهران تشکیل می‌شود مطرح و نظر این کمیسیون قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ کمیسیونهای پزشکی بدوی و تجدیدنظر با حضور کلیه اعضاء تشکیل خواهد شد و آراء کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر به‌اتفاق آراء معتبر خواهد بود.

ماده ۱۱ ـ آراء صادره از طرف کمیسیونهای پزشکی بدوی در صورتی‌که از طرف بیمه شده ظرف مدت مقرر در این آئین‌نامه مورداعتراض قرار نگیرد آراء کمیسیونهای پزشکی تجدیدنظر قطعی و لازم‌الاجراء است

تبصره ـ آراء کمیسیونهای پزشکی می‌بایست قابل انطباق با موازین‌قانونی صریح و فاقد هرگونه ابهام باشد و به منظور جلوگیری ازسرگردانی بیمه‌شدگان حتی‌المقدور از تصویب تغییر شغل در آراءصادره توسط کمیسیونها خودداری گردد.

ماده ۱۲ ـ به شرکت‌کننده در کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر موضوع مواد ۴و۵این آئین‌نامه حق‌حضوری به شرح زیر پرداخت خواهد شد:

الف ـ هریک از پزشکان شرکت‌کننده در کمیسیونهای پزشکی موضوع بند الف و ب ماده ۴ و ۵) بابت هر جلسه ۸۰۰۰ ریال و درصورت افزایش از یک ساعت بابت هر ساعت ۶۰۰۰ ریال

ب ـ هریک از پزشکان متخصص در بیماری مربوطه بابت هر جلسه ۸۰۰۰ ریال و در صورت افزایش از یک ساعت بابت هر ساعت ۶۰۰۰ ریال

ج ـ دبیر و مشاور کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر بابت هر جلسه به‌ترتیب مبلغ ۱۵۰۰ و ۳۰۰۰ ریال

تبصره ـ اعتبار مورد نیاز جهت انجام هزینه‌های فوق از محل اعتبارات‌موضوع ماده ۲۹ قانون تامین اجتماعی تامین خواهد شد.

این آئین‌نامه مشتمل بر ۱۲ ماده و ۷ تبصره در یکصد و هشتاد وششمین جلسه شورای عالی تامین اجتماعی مورخ ۶/۳/۱۳۶۶تصویب و از تاریخ ۶/۳/۱۳۶۶ لازم‌الاجرا است و آئین‌نامه قبلی ازاین تاریخ ملغی تلقی می‌گردد.

آئین‌نامه تبصره ۳ ماده واحده قانون نقل و انتقال حق بیمه یا بازنشستگی ـ مصوب ۶۵ ـ (م ۱ تا م ۱۰)

ماده ۱ـ مشمولین قانون تامین اجتماعی و صندوقهای بازنشستگی وصندوقهای مشابه که حق بیمه یا کسور بازنشستگی به‌هر یک ازصندوقهای مذکور پرداخت نموده‌اند در صورتی که طبق ضوابط محل کار یا خدمت آنان تغییر نموده و به تبع آن از شمول صندوق مربوط خارج شده یا بشوند یا طبق ضوابط قانونی مشترک صندوق دیگری شده یا بشوند چنانچه کسور بازنشستگی یا حق بیمه آنان به‌صندوق جدید منتقل نشده باشد از لحاظ پرداخت مابه‌التفاوت‌مندرج در تبصره ۳ قانون نقل و انتقال حق بیمه یا بازنشستگی تابع‌مقررات این آئین‌نامه خواهند بود.

ماده ۲ ـ چنانچه حق بیمه یا کسور بازنشستگی شخصی که قبل از تاریخ۲۷/۳/۶۵ از شمول خدمات صندوق بیمه یا بازنشستگی مربوط‌خارج شده و زیر پوشش صندوق دیگری قرار گرفته است انتقال‌نیافته باشد مقررات این آئین‌نامه در تعیین وجوه قابل انتقال و

مابه‌التفاوت متعلقه وی مجری خواهد بود.

ماده ۳ـ در مورد اشخاصی که طبق ضوابط قانونی یا به لحاظ تغییرمحل کار یا خدمت مشترک صندوق دیگری بشوند کسوربازنشستگی یا حق بیمه متعلقه (سهم شخص هر ماه از سنوات‌خدمت مورد نظر طبق ضوابط مورد عمل بر مبنای اولین حقوق ومزایای ماهانه در محل خدمت جدید که مبنای کسر حق بیمه یابازنشستگی قرار می‌گیرد محاسبه و مابه التفاوت آن با حق بیمه یاکسور بازنشستگی (سهم شخص‌وکارفرما) که‌به‌صندوق جدید منتقل‌شده به ترتیب مقرر در این آئین‌نامه از شخص وصول خواهد شد.

تبصره ۱ـ در مورد اشخاصی که طبق ضوابط قانونی به سبب انتقال‌و تغییر ساختار سازمانی مشترک صندوق تامین اجتماعی شده یابشوند، حق بیمه متعلقه هر ماه از سنوات خدمات مورد نظر به ماخذ هجده درصد (۱۸٪) ـ هفت درصد (۷٪) سهم مستخدم ویازده درصد (۱۱٪) سهم کارفرما ـ حقوق و مزایای ماهانه زمان‌تقاضا در محل خدمت جدید که مبنای کسر حق بیمه قرار می‌گیرد ویا آخرین حقوق و مزایای مبنای برداشت کسور بازنشستگی درمحل خدمت قبلی (هر کدام بیشتر باشد) محاسبه و ما به التفاوت‌آن با کسور بازنشستگی (سهم شخص و کارفرما) که به صندوق جدید منتقل شده است به ترتیب مقرر در این تبصره از شخص وکارفرمای سابق وصول خواهد شد.

تبصره ۲ـ اشخاصی که به دلیل استعفا، بازخرید خدمت و اخراج‌رابطه استخدامی آنان با دستگاه مربوط قطع گردیده است و مشترک‌صندوق تامین اجتماعی شده یا می‌شوند و کسور بازنشستگی یاحق بیمه خود را به طور کلی یا جزئی از دستگاه مربوط وصول‌ننموده‌اند به ماخذ (۱۸٪) هیجده درصد به ترتیب مذکور در تبصره ۱) این ماده محاسبه و مابه التفاوت (سهم شخص و کارفرما) ازشخص وصول خواهد شد.

تبصره ۳ـ در صورتی که مشمولین تبصره‌های (۱ و ۲) این ماده ظرف‌سه ماه از تاریخ ابلاغ نسبت به پرداخت ما به التفاوت اقدام ننمایندو یا ترتیبی برای پرداخت آن ندهند بر اساس تقاضای مجدد ورعایت تبصره‌های مذکور، ما به التفاوت قابل وصول خواهد بود.

تبصره ۴ـ سوابق مشمولین تامین اجتماعی که به یکی از علل مندرج‌در تبصره (۲) این ماده با دستگاه متبوع قطع رابطه استخدامی نموده‌یا می‌نمایند محفوظ و از مزایای قانونی آن بهره‌مند می‌شوند.

ماده ۴ـ صندوقهای موضوع این آئین‌نامه چنانچه طبق مقررات موردعمل علاوه بر پرداخت حقوق بازنشستگی از کارافتادگی و وظیفه‌وراث مشترکین خود را در برابر بیماریها بیمه خدمات درمانی‌نموده باشند، به هنگام انتقال کسور بازنشستگی یا حق بیمه ازاینگونه صندوقها به صندوقهای دیگر بخشی از این کسور یا حق‌بیمه که در ازای تامین بیمه مزبور می‌باشد از جمع وجوه انتقالی کسر می‌گردد.

تبصره ـ در صورتی که حق بیمه خدمات درمانی طبق مقررات مربوطرقم معینی از کسور بازنشستگی یا حق بیمه پرداختی را تشکیل‌ندهد، (یک چهارم مجموع حق بیمه یا کسور بازنشستگی سهم‌شخص و کارفرما از این بابت منظور می‌گردد.

ماده ۵ـ صرفا آن قسمت از سنوات پرداخت حق بیمه یا بازنشستگی که‌در اجرای مقررات صندوق بیمه و بازنشستگی متبوع شخص قابل‌احتساب تلقی شده یا می‌شود در تعیین میزان مابه التفاوت ملاک‌عمل قرار می‌گیرد.

ماده ۶ـ حق بیمه یا کسور بازنشستگی و مابه التفاوت متعلقه به‌شخص که طبق مقررات این آئین‌نامه یا سایر قوانین و مقررات‌مربوط از یک صندوق به صندوق دیگر منتقل شده است در صورتی‌که محل خدمت شخص مجددا تغییر نموده یا بنماید یا طبق ضوابطقانونی مشترک صندوق دیگری شده یا بشود عینا به صندوق جدیدمنتقل می‌گردد و از بابت اینگونه سوابق مابه‌التفاوتی وصول‌نخواهد شد.

ماده ۷ ـ مابه التفاوت موضوع این آئین‌نامه به اقساط ماهانه وصول‌خواهد شد. میزان اقساط با توجه به کل مبلغ مابه التفاوت میزان‌حقوق و مزایای شخص و سایر ملاحظات طبق توافق شخص وصندوق مربوط تعیین می گردد. حداکثر مدت پرداخت مابه‌التفاوت‌معادل سنوات خدمت مورد محاسبه می‌باشد.

ماده ۸ ـ در صورتی که رابطه استخدامی شخص با دستگاه متبوعش به‌لحاظ استعفا، اخراج بازخرید خدمت قطع شده یا می‌شود و کسوربازنشستگی یا حق بیمه خود را دریافت ننموده باشد از لحاظ انتقال‌کسور بازنشستگی یا حق بیمه و احتساب مابه‌التفاوت متعلقه تابع‌مقررات این آئین‌نامه خواهد بود. در مورد اشخاصی که کسوربازنشستگی متعلقه را جزئا یا کلا از صندوق بازنشستگی ذیربط‌دریافت داشته‌اند مسئله نقل و انتقال کسور موضوعا منتفی است

ماده ۹ ـ در اجرای مقررات قانون نقل و انتقال حق بیمه یا بازنشستگی واین آئین‌نامه صرفا سوابق خدمت دولتی کارکنان که حق بیمه یاکسور بازنشستگی آنان طبق مقررات این آئین نامه منتقل شده یامی‌شود جزء سنوات خدمت دولتی آنان از لحاظ بازنشستگی ووظیفه قابل احتساب می‌باشد.

در مورد شرکتها و موسسات و واحدهای غیردولتی که تابع قانون‌تامین اجتماعی می‌باشند سوابق خدمت دولتی کارکنان با انتقال‌کسور بازنشستگی یا حق بیمه مربوط جزء سنوات خدمت آنان ازلحاظ بازنشستگی و وظیفه محسوب و منظور می گردد.

ماده ۱۰ ـ کسور بازنشستگی سوابق خدمت دولتی بیمه شدگانی که دراجرای مقررات قانون نقل و انتقال حق بیمه به سازمان تامین‌اجتماعی منتقل شده یا می‌شود، برای متقاضیان بازنشستگی تنها درمحاسبه میزان مستمری بازنشستگی به جمع سنوات پرداخت حق‌بیمه آنان اضافه می گردد و در سنوات پرداخت حق بیمه برای احرازشرایط بازنشستگی منظور نخواهد شد. کسور بازنشستگی سوابق‌خدمت دولتی بیمه شدگانی که از کار افتاده کلی یا فوت می‌شوند دراحراز شرایط برقراری مستمری از کار افتادگی کلی و فوت و میزان‌مستمری آنان ملاک محاسبه قرار خواهد گرفت

تبصره ـ آن گروه از مستخدمین که در اجرای لایحه قانونی نحوه انتقال‌مستخدمین وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی مشمول قانون استخدام‌کشوری به موسسات مستثنی شده از قانون مزبور و بالعکس‌مصوب ۲۰/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب منتقل می‌شوند و نیزمستخدمین موسسات دولتی دارای مقررات استخدامی خاص که‌طبق مقررات مربوط به سایر دستگاههای دولتی منتقل شده یامی‌شوند تابع قوانین مربوط خواهند بود.

آئین‌نامه ضوابط و نحوه اعمال ماده ۴۰ قانون تأمین اجتماعی در مورد اشخاص حقوقی که دفاتر قانونی ارائه

ماده ۱ ـ اشخاص حقوقی که از ارائه دفاتر قانونی به سازمان خودداری ودر تمام یا برخی از ماههای هر سال مالی صورت مزد و حقوق وحق بیمه کارکنان خود را به سازمان ارسال و پرداخت نکرده باشندمشمول اعمال ماده ۴۰ قانون منحصرا برای سال مالی و یا ماههای‌مذکور قرار می گیرند.

ماده ۲ ـ دستمزد کارکنان اشخاص حقوقی مذکور موجود در حوزه‌های‌مالیاتی که براساس آن مالیات تکلیفی تعیین و دریافت گردیده است‌در هر سال مالی مبنای محاسبه و مطالبه حق بیمه آنان به صورت‌علی‌الراس قرار می گیرد.

تبصره ـ در مواردی که دستمزد مبنای پرداخت مالیات تکلیفی درحوزه مالیاتی موجود نباشد و یا امکان دسترسی به آن وجود نداشته‌باشد، هزینه‌های حقوق و دستمزد و سایر هزینه‌های مرتبط با آنهامندرج در اظهارنامه مالیاتی شخص حقوقی موجود در حوزه‌مالیاتی مربوط به سال مالی مورد نظر، مبنای محاسبه و مطالبه حق‌بیمه بصورت علی الراس قرار می گیرد.

ماده ۳ ـ در کلیه مواردی که امکان دسترسی به هزینه‌های دستمزد از طرق مندرج در ماده ۲ و تبصره آن میسر نگردد، سازمان تامین اجتماعی مجاز است با بررسیهای کارشناسی و با در نظر گرفتن‌پروانه بهره‌برداری کارگاه تعداد کارکنان آن در سالها یا ماههایی

که‌صورت مزد و حقوق و حق بیمه ارسال و پرداخت نموده است وعنـداللزوم با اسـتفاده از تعداد کارکنان شاغل در فعالیتهای مشابه تعـداد کارکنـان شـخص حقـوقی را تعیین نمایـد. در این حـالت دسـتمزدمبنای محاسـبه حـق بیمه بصـورت علی الراس از رابطه زیر بدست‌می آید.

«جمـع حـداقل و حـداکثر دسـتمزد ماهـانه مشـمول کسـر حق بیمه زمان‌محاسـبه ضـربدر ۲، نـتیجه آن تقسـیم بر سـه سـپس ضـربدر تعدادکارکنان برآورد شده و تعداد ماههای مورد نظر سال مالی

ماده ۴ ـ این آئین‌نـامه مشـتمل بر ۴ مـاده یـک تبصـره در دویست و نود ونهمین جلسه شورای عـالی تـامین اجتمـاعی مورخ ۵/۴/۷۸ به‌تصویب رسید.

آیین‌نامه اجرایی طرح طبقه‌بندی و ارزیابی مشاغل کارگاهها. شماره ۴۸۱۰ . مصوب ۵۳ . (م ۱ تا م ۱۱)

موضوع تبصره یک ماده ۴۹ قانون کار

ماده ۱. در اجرای مـاده ۴۹ قـانون کـار جمهوری اسـلامی ایران کلیه‌کارفرمایـان مشـمول قـانون مزبور که تـاکنون طرح طبقه‌بنـدی مشاغل‌کارگـاه خود را طبق نظـام ارزیـابی وزارت کـار و امور اجتمـاعی تهیه واجرا ننموده‌انـد مکلفنـد در تاریخهایی که توسط این وزارتخـانه تعیین‌می‌شـود طرح طبقه‌بنـدی مشاغـل کارگـاه خـود را تهیه و پس از تاییـدوزارت کـار و امـور اجتمـاعی به مـورد اجرا گذارند.

تبصره ۱. کارگاهها می‌تواننـد قبل از تعیین مهلت‌های مقرر نسبت‌به تهیه و اجرای طرح طبقه‌بنـدی مشاغل خود مبادرت نموده و آن رابه تاییـد وزارت کار و امور اجتماعی برسانند. در این صورت ماخذ شـمول طرح در مورد کارکنان تاریخی است که تقاضای تهیه واجرای طرح در این وزارتخانه به ثبت رسیده باشد.

تبصره ۲. کارگاههـایی که براسـاس ضوابـط مبـادرت به ثبت‌توافقنـامه تهیه و اجرای طرح طبقه‌بنـدی مشاغـل در وزارت کـار وامور اجتمـاعی نموده‌انـد و در تاریـخ تصـویب ایـن آیین‌نـامه طرح آنـان‌به تاییـد نهـایی نرسـیده کماکـان براسـاس توافقنـامه قبلی عمل خواهندکرد.

ماده ۲. تهیه و اجرای طرح طبقه‌بنـدی مشاغل در کارگاههایی که درتاریخ تصویب این آیین‌نامه یا بعد از آن دارای بیش از پانصـد نفرکـارگر تـابع قـانون کـار بوده و مشـمول مصوبه ۱۷/۴/۶۹ شـورای عالی‌کـار قرار نگرفتـه باشـند، الزامی است تاریـخ شـمول طرح درباره‌کارگاههای مزبور، حسب مورد، تاریخ تصویب این آیین‌نامه و یاتاریخی است که به حد نصاب مزبور می‌رسند.

ماده ۳. ملاک تعیین حد نصاب تعداد کارگران برای شمول این‌آیین‌نامه در مورد کارگاهها، تعداد کارگران دائم آنها می‌باشد.

ماده ۴. واحـدهایی که تحت عنـوان گروه یـا مجتمع و نظـایر آنهـا تابع‌یـک شخصـیت حقـوقی بوده و شامـل چنـد کارگـاه مختلف می‌باشند ازنظر ماده یک این آیین‌نامه از لحاظ تعداد کارگران یک واحدمحسوب می گردند.

ماده ۵. هر نوع تغییر حقوقی در وضع مـالکیت کارگـاه از قبیل فروش‌یا انتقال به هر شـکل تغییر نوع تولیـد، ادغام در مؤسـسه دیگر، ملی‌شـدن کارگـاه فوت مالک و امثال آنها مانع از ادامه رونـد تهیه و اجرای‌طرح طبقه‌بنـدی مشاغل نمی‌شود. و هنگام چنین تغییری تعهدات وآثار اقدامات کارفرما یا مدیریت قبلی در زمینه طرح مذکور عیناً به‌کارفرما یا مدیریت جدید منتقل می‌شود.

ماده ۶. طرح طبقه‌بنـدی مشاغـل که هـدف آن اسـتقرار مناسبات‌صـحیح کارگـاه بـا بـازار کار در زمینه مزد و مشـخص بودن شـرح وظایف‌و دامنه مسؤولیت مشاغل شـرح و وظایف جاری و ادواری شغل شرایط احراز، مهارتها، تواناییهای لازم برای تصدی هر شغل عوامل‌تعیین‌کننده امتیازات شـغل جدول تخصـیص امتیازات شـغل جدول‌تخصـیص امتیازات عوامل جدول مزد، دستورالعمل اجرایی طرح‌و لیسـت تطـبیق وضـع کارکنـان بـا ضوابـط طرح می‌باشـد کـه تهیـه وتنظیـم و اجرای آن براسـاس ضوابـط و رویه‌هـا و

دستورالعمل‌های‌وزارت کار و امور اجتماعی خواهد بود.

تبصره برای دستیابی به استاندارد مشاغل در صنایع و حرف وفعالیتهای مختلف در هر صنعت یا حرفه وزارت کار و اموراجتماعی با همکاری کارگاههای ذیربط مشاغل را از نظر رشته وشرایط احراز و مهارت‌ها و توانایی‌ها، گروه یا طبقه شغلی شرح‌وظایف امتیازات متعلقه و نظایر آنها به تدریج استاندارد نموده و به‌واحدهای ذیربط ابلاغ خواهد کرد.

ماده ۷. کارفرمایان مکلفند مابه‌التفاوت احتمالی مزد ناشی ازاجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل را از تاریخی که کارگاه مشمول‌اجرای طرح می‌شود به کارگران مشمول پرداخت نمایند.

ماده ۸. هرگونه اصلاح و تجدیدنظر در طرحهای طبقه‌بندی‌مشاغلی که به تایید رسیده‌اند، موکول به تایید مجدد وزارت کار وامور اجتماعی است

این آیین‌نامه در هشت ماده و سه تبصره در تاریخ ۱۲/۲/۷۱ به‌تصویب وزیر کار و امور اجتماعی رسیده است

آیین‌نامه اجرایی قانون بیمه بیکاری. مصوب ۶۹ (م ۱ تا م ۲۴)

ماده ۱. قانون بیمه بیکاری مصوب ۲۶/۶/۱۳۶۹ در این آیین‌نامه‌اختصارا قانون نامیده می‌شود.

ماده ۲. کلیه مدیران و کارفرمایان کارگاه‌ها، موسسات تولیدی صنعتی و کشاورزی ، خدماتی فنی و خدماتی دارای کارکنان‌مشمول قانون تامین اجتماعی که تابع قوانین کار یا کشاورزی‌هستند موظف به اجرای مقررات این آیین‌نامه می‌باشند.

ماده ۳. بیکار از نظر این آیین‌نامه بیمه‌شده‌ای است که بدون میل واراده بیکار شده و آماده کار باشد. تشخیص بیکاری بدون میل و اراده‌و تاریخ وقوع بیکاری به‌عهده واحد کار و امور اجتماعی محل‌است

ماده ۴. هرگونه تغییر یا بازسازی خط تولید، جابجایی کارگاه وماشین‌آلات به منظور کاهش وابستگی و بهینه کردن تولید که درراستای سیاستهای اقتصادی و اجتماعی دولت صورت گیرد تغییرساختار اقتصادی تلقی می گردد و تصمیم‌گیری در مورد کارکنان این‌قبیل کارگاهها که موقتا بیکار شناخته شده و در چارچوب بند «الف ماده ۷ قانون از مقرری بیمه بیکاری استفاده خواهند نمود، به‌عهده شورای عالی کار می‌باشد.

تبصره ۱. مدیران و کارفرمایان کارگاههای موضوع این ماده‌موظفند طرح تغییر ساختار اقتصادی واحد خود را که به تصویب‌وزارتخانه ذی ربط (واحدهای تابعه در استانها) رسیده است همراه‌با تقاضای کتبی تعهدات لازم و فهرست اسامی کارکنان مشمول‌طرح که موقتا بیکار خواهند شد با ذکر مدت زمان استفاده از مقرری‌بیمه بیکاری به واحد کار و امور اجتماعی محل تسلیم نمایند و پس‌از تأیید طرح توسط شورای عالی کار نسبت به اجرای آن اقدام کنند.

تبصره ۲. واحدهای کار و امور اجتماعی مکلفند حداکثر ظرف ۱۵روز پس از دریافت طرح و تقاضای کتبی مدارک مربوط را همراه باگزارش بازرسی کار جهت اتخاذ تصمیم به شورای عالی کار ارسال‌نمایند.

شورای عالی کار ظرف یک ماه پس از دریافت مدارک مربوط‌تصمیم خود را اعلام خواهد نمود.

ماده ۵. کلیه مدیران و کارفرمایان و مجریان پروژه‌ها مکلفند حق‌بیمه بیکاری مشمولین قانون را به ترتیب مذکور در قانون تامین‌اجتماعی از تاریخ ۶/۵/۱۳۶۹ به شعب مربوط سازمان تامین‌اجتماعی پرداخت نمایند.

تبصره ۱. مبنای پرداخت حق بیمه بیکاری مزد بیمه شده‌می‌باشد.

تبصره ۲. سازمان تامین اجتماعی مکلف است با دریافت حق‌بیمه بیکاری طبق ضوابط قانون تامین اجتماعی به بیمه‌شدگانی که‌باتوجه به مقررات این آیین‌نامه بیکار شناخته شده و از طریق‌واحدهای کار و امور اجتماعی معرفی می‌شوند، مقرری بیمه‌بیکاری پرداخت نماید.

ماده ۶. بیمه‌شدگانی که به‌علت بروز حوادث قهریه و غیرمترقبه ازقبیل سیل زلزله جنگ آتش‌سوزی و ... بیکار می‌شوند، درصورتی که سابقه پرداخت حق بیمه آنان کمتر از ۶ ماه باشد، مطابق‌با مشمولینی که دارای ۶ ماه سابقه پرداخت حق بیمه می‌باشند ازمقرری بیمه بیکاری استفاده خواهند نمود.

ماده ۷. بیمه شده بیکار موظف است ظرف ۳۰ روز از تاریخ‌بیکاری فرم تقاضای استفاده از مقرری بیمه بیکاری را تکمیل و به‌واحد کار و امور اجتماعی محل ارائه نماید.

تبصره ۱. چنانچه بیمه‌شده بیکار در فاصله زمانی ۳۰ روز بعد ازبیکاری امکان مراجعه و یا اعلام بیکاری به واحد کار و اموراجتماعی و ارائه یا ارسال تقاضای استفاده از مقرری بیمه بیکاری راپیدا نکند تا ۳ ماه از تاریخ وقوع بیکاری فرصت دارد مدارک خود رامبنی بر عذر موجه همراه با تقاضای کتبی به واحد کار و اموراجتماعی محل به منظور طرح در هیات حل اختلاف ارائه نماید. درصورتی که هیات حل اختلاف استان مربوط عذر متقاضی را موجه‌تشخیص دهد مراتب را اعلام خواهد نمود.

تبصره ۲. بیمه‌شده بیکار از تاریخ ارائه تقاضای استفاده از مقرری‌بیمه بیکاری آمادگی خود را برای اشتغال به کار تخصصی و یا مشابه‌آن اعلام نموده است و موظف است در فاصله زمانهای معینی که‌توسط واحد کار و امور اجتماعی تعیین می‌گردد در اداره کار و اموراجتماعی محل حضور یافته و دفاتر مربوط را امضا نماید.

ماده ۸. واحدهای کار و امور اجتماعی موظفند حداکثر ظرف ۳۰روز پس از اخذ مدارک تکمیل شده (موضوع ماده ۷ این آیین‌نامه ،نسبت به غیرارادی بودن بیکاری متقاضی اظهارنظر نموده و درصورت تأیید، وی را کتبا به سازمان تامین اجتماعی معرفی نمایند.واحدهای اجرایی سازمان تامین اجتماعی مکلفند ظرف ۱۰ روزپس از ثبت معرفی‌نامه فرد بیکار، نسبت به احراز شرایط مندرج دربند «الف ماده ۶ قانون اظهارنظر و متعاقب آن مقرری بیمه بیکاری‌وی را برقرار نمایند.

ماده ۹. بیکارانی که در زمان دریافت مقرری بیمه بیکاری با معرفی‌واحدهای کار و امور اجتماعی به شغل یا مشاغلی گمارده شوند که‌میزان حقوق و مزایای آنان کمتر از مقرری بیمه بیکاری باشد،مابه‌التفاوت حقوق و مزایای دریافتی تا میزان مقرری بیمه بیکاری‌متعلقه توسط سازمان تامین اجتماعی به آنان پرداخت خواهد شد.در این‌گونه موارد اشتغال بیمه‌شده بیکار و میزان حقوق و مزایای‌وی توسط واحد کار و امور اجتماعی محل به شعبه تامین اجتماعی‌پرداخت‌کننده مقرری بیمه بیکاری اعلام خواهد شد.

ماده ۱۰. پرداخت مقرری بیمه بیکاری به مقرری‌بگیران دارای ۵۵سال سن و بیشتر در صورت عدم امکان اشتغال به کار آنان بدون‌رعایت بند «الف ماده ۷ قانون تا رسیدن به سن بازنشستگی‌موضوع ماده ۷۶ قانون تامین اجتماعی ادامه می‌یابد.

ماده ۱۱. مقرری بیمه‌شدگانی که در حین استفاده از مقرری بیمه‌بیکاری به خدمت وظیفه عمومی اعزام می‌گردند در صورتی که‌متأهل نباشند قطع می‌گردد و پس از پایان خدمت وظیفه عمومی درصورت عدم اشتغال با معرفی واحد کار و امور اجتماعی مجددانسبت به باقیمانده مدت استحقاقی مقرری آنان برقرار خواهد شد.

ماده ۱۲. در مورد کارگرانی که در حین استفاده از مقرری بیمه‌بیکاری براساس حکم صادرشده از سوی مراجع ذی صلاح بازداشت‌یا زندانی می‌گردند در صورت صدور رأی مراجع مذکور مبنی برمجرمیت آنان مشروط بر آن که متأهل نباشند پرداخت مقرری بیمه‌بیکاری متوقف می‌گردد و پس از گذراندن دوره محکومیت به شرط‌عدم اشتغال با معرفی واحد کار و امور اجتماعی مجددا برقرارخواهد شد.

ماده ۱۳. چنانچه دریافت‌کننده مقرری بیمه بیکاری حائز شرایط‌استفاده از مستمریهای بازنشستگی و یا ازکارافتادگی کلی گردد،مقرری بیمه بیکاری وی قطع و مستمریهای مذکور طبق قانون‌تامین اجتماعی برقرار می‌گردد.

تبصره ملاک انجام حمایتهای موضوع قانون تامین اجتماعی درایام دریافت مقرری بیمه بیکاری حقوق و مزایای مبنای کسر حق‌بیمه زمان اشتغال بیمه‌شده بیکار خواهد بود.

ماده ۱۴. در صورتی که در طول مدت دریافت مقرری بیمه بیکاری‌در تعداد افراد تحت تکفل بیمه‌شده تغییراتی حاصل شود، میزان‌مقرری وی طبق مقررات بند «ب ماده ۷ قانون محاسبه و پرداخت‌خواهد شد.

بیمه‌شده مکلف است تغییرات تعداد عائله خود را با ارائه مدارک‌مثبته به شعبه پرداخت‌کننده مقرری و واحد کار و امور اجتماعی‌محل اطلاع دهد.

تبصره احراز کفالت خواهر و برادر بیمه‌شده بیکار به عهده وزارت‌کار و امور اجتماعی خواهد بود.

ماده ۱۵. دریافت‌کننده مقرری بیمه بیکاری در صورت اشتغال‌مجدد مکلف است حداکثر ظرف ۱۵ روز از تاریخ اشتغال مراتب رابه واحد کار و امور اجتماعی و شعبه پرداخت‌کننده مقرری کتبااعلام نماید.

ماده ۱۶. واحدهای کار و امور اجتماعی مکلفند مشخصات‌مقرری‌بگیرانی را که بدون عذر موجه از شرکت در دوره‌های کارآموزی یا سوادآموزی و یا قبول شغل تخصصی یا شغل‌مشابه‌پیشنهادی خودداری می‌نمایند با ذکر تاریخ امتناع به سازمان تامین‌اجتماعی اعلام نمایند.

سازمان تامین اجتماعی موظف است مقرری بیمه بیکاری این قبیل‌افراد را از تاریخ امتناع قطع نماید.

ماده ۱۷. واحد کار و امور اجتماعی محل مکلف است در صورت‌اطلاع از اشتغال به کار بیمه‌شده که مقرری بیمه بیکاری دریافت‌می‌نماید، فورا بررسی نموده و پس از احراز اشتغال به کارمقرری‌بگیر مراتب را به شعبه پرداخت‌کننده مقرری جهت قطع‌مقرری اعلام نماید.

چنانچه سازمان تامین اجتماعی نیز به نحوی از انحا از اشتغال به کارمقرری‌بگیر مطلع گردد، لازم است ضمن قطع مقرری بیمه‌شده‌مراتب را به واحد کار و امور اجتماعی محل اعلام نماید.

تبصره در صورت اعتراض کارگر نسبت به قطع مقرری توسط‌سازمان تامین اجتماعی واحد کار و امور اجتماعی مکلف است‌مراتب را بررسی و اعلام نظر نماید. نظر واحد کار و امور اجتماعی‌قطعی و لازم‌الاجراست

ماده ۱۸. مقرری بیمه بیکاری بیمه‌شدگانی که با دریافت مزد ایام‌بلا‌تکلیفی به کار اعاده می‌گردند قطع می‌شود و این قبیل افرادمکلفند مقرری دریافتی در دوران مزبور را طبق اعلام سازمان تامین‌اجتماعی مسترد نمایند. مدیران و کارفرمایان بیمه‌شدگان موضوع‌این ماده و واحدهای کار و امور اجتماعی مکلفند مراتب اعاده به کارمقرری‌بگیر را کتبا به شعبه پرداخت‌کننده مقرری اطلاع دهند.

تبصره مدیران و کارفرمایان بیمه‌شدگان موضوع این ماده مکلفندحق بیمه‌های موضوع ماده ۲۸ قانون تامین اجتماعی و ماده ۵ قانون‌بیمه بیکاری مربوط به ایام بلاتکلیفی را طبق ضوابط مقرر به‌سازمان تامین اجتماعی پرداخت نمایند.

ماده ۱۹. در مواردی که بیمه‌شده بیکار تحت هر عنوان من غیر حق‌مبالغی را از صندوق بیمه بیکاری دریافت نموده باشد، ملزم به‌پرداخت وجوه دریافتی مذکور خواهد بود.

سازمان تامین اجتماعی با استفاده از اختیارات اجرایی ناشی ازقانون تامین اجتماعی نسبت به وصول وجوه موضوع این ماده اقدام‌می‌نماید.

ماده ۲۰. در اجرای ماده ۹ قانون کلیه مدیران و کارفرمایان موظفندفرصتهای اشتغال واحد خود را با هماهنگی شوراهای اسلامی کار یانمایندگان کارگران به مراکز خدمات اشتغال محل اعلام نمایند.

تبصره مراکز خدمات اشتغال مکلفند ظرف ۳۰ روز نسبت به‌تامین و معرفی نیروی کار مورد نیاز که از طرف مدیران و کارفرمایان‌به آنان اعلام می‌شود اقدام نمایند و در غیر این صورت مراتب عدم‌امکان تامین نیروی مذکور را کتبا به واحد درخواست‌کننده اطلاع‌دهند.

ماده ۲۱. کلیه وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی که به نحوی از انحاپروانه کسب و کار و موافقت اصولی و اجازه تأسیس واحدهای‌تولیدی و صنعتی و کشاورزی و خدمات فنی را صادر می‌نمایندموظفند بیمه‌شدگانی را که مقرری بیمه بیکاری دریافت می‌نمایندبراساس معرفی واحدهای کار و امور اجتماعی جهت اخذمجوزهای کسب و کار و موافقت اصولی در اولویت قرار دهند.

تبصره مقرری بیمه‌شدگان بیکاری که با استفاده از مزایای قانون‌بیمه بیکاری و این آیین‌نامه موفق به اخذ پروانه کسب و کار و یاموافقت اصولی می‌شوند از تاریخ آغاز بهره‌برداری و کسب و کارطبق اعلام وزارت کار و امور اجتماعی قطع می‌گردد.

ماده ۲۲. آن دسته از بیمه‌شدگانی که تاریخ وقوع بیکاری آنان قبل ازتاریخ ۶/۵/۱۳۶۹ باشد از هر حیث مشمول قانون و مقررات ودستورالعملهای مربوط به قانون دوره آزمایشی بیمه بیکاری‌خواهند بود.

ماده ۲۳. در اجرای ماده ۱۲ قانون اعتبار لازم جهت هزینه‌های‌اداری و پرسنلی وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان تامین‌اجتماعی در اجرای قانون بیمه بیکاری و این آیین‌نامه براساس‌توافق وزرای بهداشت درمان و آموزش پزشکی و کار و اموراجتماعی از محل درآمدهای ناشی از قانون بیمه بیکاری تعیین‌می‌گردد و به مصرف می‌رسد.

ماده ۲۴. مقررات این آیین‌نامه از تاریخ اتمام دوره قانون آزمایشی‌بیمه بیکاری ۶/۵/۱۳۶۹ لازم الاجراست

حسن حبیبی

معاون اول رییس‌جمهور

آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۲۹ قانون کار جمهوری اسلامی ایران. مصوب ۷۱ همراه با اصلاحات بعدی (م ۱ تا م ۱۷)

الف ـ چگونگی‌صدور، تمدید، تجدید و لغو پروانه کار اتباع خارجی

ماده ۱. پروانه کار اتباع خارجی که روادید با حق کار آنان موردموافقت هیات فنی اشتغال اتباع خارجی موضوع تبصره ماده (۱۲۱)قانون کار قرار گرفته است توسط وزارت کار و امور اجتماعی ـ اداره‌کل اشتغال اتباع خارجی ـ صادر می‌شود.

تبصره ۱. صدور روادید با حق کار در مورد اتباع خارجی موضوع۹ ماده (۱۲۲) قانون کار جمهوری اسلامی ایران از شمول این ماده‌مستثنی بوده و وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند حسب موردرأساً اقدام نماید.

تبصره ۲. وزارت کار و امور اجتماعی مجاز است در مورداستثنایی موضوع ماده (۱۲۶) قانون کار جمهوری اسلامی ایران‌بدون رعایت تشریفات مربوط به صدور روادید کار و با رعایت‌سایر قوانین مربوط پروانه کار موقت سه ماه صادر نماید؛ ولی‌تمدید پروانه کار این‌گونه افراد، پس از تایید هیات فنی اشتغال مجازخواهد بود.

ماده ۲. کارفرمایانی که از خدمات اتباع خارجی استفاده می‌نمایندمکلفند مدارک لازم جهت صدور پروانه کار اتباع یاد شده را ظرف‌مدت یکماه از تاریخ ورود تبعه خارجی به کشور، به واحدهای ذی‌ربط در وزارت کار و امور اجتماعی ارائه نمایند. در غیر این‌صورت‌وزارت کار و امور اجتماعی به استناد ماده (۱۸۱) قانون کار، مراتب‌را به مراجع قضایی اعلام می‌نماید.

ماده ۳. صدور پروانه کار جهت کارشناسان و متخصصین خارجی‌موردنیاز دولت پس از تایید هیات فنی اشتغال اتباع خارجی وتصویب مجلس شورای اسلامی در هر مورد توسط اداره کل اشتغال‌اتباع خارجی انجام می‌گیرد.

تبصره شرایط استخدامی کارشناسان و متخصصین فنی خارجی‌موردنیاز بخش دولتی و اجازه صدور پروانه کار بنا به پیشنهادوزارت کار و امور اجتماعی و سازمان امور اداری و استخدامی کشور، به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید.

ماده ۴. کارفرمایانی که از خدمت اتباع خارجی استفاده می‌نمایند،مکلفند در صورت تمایل به تمدید پروانه کار کارشناسان خارجی‌شاغل در واحدهای خود، مدارک لازم را جهت تمدید پروانه کار به‌انضمام گزارش عملکرد برنامه آموزشی حداقل یک ماه قبل ازانقضای اعتبار پروانه کار به واحدهای ذی‌ربط وزارت کار و اموراجتماعی ارائه نمایند.

ماده ۵. تمدید پروانه کار اتباع خارجی موضوع ماده (۳) این آیین‌نامه توسط وزارت کار و امور اجتماعی بلامانع است

تبصره هر گونه افزایش در نیروی کار خارجی طرحها، یا تغییر درنوع تخصصهای مصوب قبلی منوط به طرح مجدد موضوع درهیات فنی اشتغال اتباع خارجی خواهد بود.

ماده ۶. کلیه درخواستهای تمدید پروانه کار اتباع خارجی شاغل دربخش خصوصی ـ در هر نوبت تمدید ـ در هیات فنی اشتغال اتباع‌خارجی مطرح و تصمیم گیری خواهد شد.

ماده ۷. اتباع خارجی دارای پروانه کار معتبر که قرارداد استخدامی‌آنان با کارفرما به هر دلیل فسخ می گردد، در صورت تغییر کارفرما،مشمول تجدید پروانه کار می‌شوند.

ماده ۸. تجدید پروانه کار اتباع خارجی ـ در موارد تغییر کارفرما یانوع کار ـ به استثنای اتباع موضوع ماده (۱۲۲) قانون کار، پس ازموافقت هیات فنی اشتغال اتباع خارجی توسط واحدهای ذیربط‌وزارت کار و امور اجتماعی انجام می گیرد.

ماده ۹. در مواردی که رابطه استخدامی تبعه خارجی با کارفرما قطع‌می گردد، کارفرما مکلف است حداکثر ظرف پانزده روز مراتب راجهت ابطال و ضبط پروانه کار تبعه خارجی به واحدهای ذیربط‌وزارت کار و امور اجتماعی اعلام نماید. با متخلفین در این زمینه‌طبق ماده (۱۸۱) قانون کار رفتار خواهد شد.

تبصره اشتغال مجدد تبعه خارجی که پروانه کار وی ابطال گردیده‌است به هر صورت مشمول مراحل صدور پروانه کار خواهد شد.

ماده ۱۰. وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند نسبت به لغو پروانه‌کار اتباع خارجی که شئون اسلامی قوانین و مقررات جاری کشور وموازین انسانی روابط کار را براساس گزارش و اعلام مراجع ذیصلاح‌رعایت ننمایند، اقدام نماید.

تبصره ۱. وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند پس از لغو پروانه‌کار، اخراج تبعه خارجی از کشور را از مراجع ذیصلاح درخواست‌نماید.

تبصره ۲. وزارت کار و امور اجتماعی در صورت لزوم می‌تواند ازمراجع ذیصلاح ممنوعیت ورود اتباع بیگانه‌ای که بیش از دو بارمرتکب تخلفات موضوع این ماده شده‌اند را درخواست نماید.

ماده ۱۱. روش اجرایی و مدارک لازم جهت صدور روادید ورود باحق کار و همچنین صدور، تمدید و تجدید پروانه کار اتباع خارجی‌به‌موجب دستورالعملی می‌باشد که بنا به پیشنهاد اداره کل اشتغال‌اتباع خارجی به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی می‌رسد.

ب ـ هیات فنی اشتغال اتباع خارجی

ماده ۱۲. هیات فنی اشتغال اتباع خارجی درخصوص اعطای اجازه‌کار به متخصصین خارجی با توجه به موارد زیر بررسی و اتخاذتصمیم خواهد نمود:

۱ ـ استفاده از اطلاعات دقیق و به هنگام از عرضه و تقاضای بازار کارداخلی در اجرای سیاست‌های کلی اشتغال اتباع خارجی

۲ ـ توجه و نظارت بر اعمال سیاستهای کلی اشتغال اتباع خارجی درزمینه تأمین کمبود نیازهای بازار کار داخلی با رعایت قوانین ومقررات

۳ ـ بررسی و نظارت و پیگیری برنامه‌های آموزش زمان‌بندی شده‌واحد استفاده‌کننده از خدمات تبعه خارجی

۴ ـ بررسی و نظارت بر تحقق امر انتقال مهارت و جایگزینی افرادایرانی به‌جای تبعه خارجی

۵ ـ نظارت بر تعیین و تایید میزان مهارت تبعه خارجی در ظرف‌مدت اعتبار پروانه کار.

ماده ۱۳. ترکیب اعضای هیات فنی اشتغال اتباع خارجی به شرح‌زیر است

۱ ـ دو نفر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی به تشخیص وزیر وامور اجتماعی

۲ ـ یک نفر نماینده دستگاه استفاده‌کننده از تبعه خارجی

۳ ـ یک نفر نماینده سازمان امور اداری و استخدامی کشور.

۴ ـ یک نفر نماینده سازمان برنامه و بودجه

ماده ۱۴. جلسات هیات فنی اشتغال اتباع خارجی حداقل هفته‌ای‌دوبار با دعوت قبلی در محل وزارت کار و امور اجتماعی و به‌ریاست یکی از نمایندگان آن وزارتخانه به تشخیص وزیر کار و اموراجتماعی تشکیل می گردد.

ماده ۱۵. جلسات با حضور چهار نفر از اعضاء، رسمیت می‌یابد وتصمیمات اتخاذ شده در صورت وجود حداقل سه رای موافق معتبر خواهد بود.

ماده ۱۶. اداره کل اشتغال اتباع خارجی موظف به اجرای تصمیمات‌هیات فنی اشتغال اتباع خارجی خواهد بود.

ماده ۱۷. وزارت کار و امور اجتماعی می‌تواند برحسب مورد،هیاتهای فنی اشتغال را در استانها تشکیل دهد و تمام یا قسمتی ازاختیارات هیات فنی اشتغال در مرکز را به آنان محول نماید.

تبصره ترکیب و چگونگی تشکیل هیات فنی اشتغال دراستانهابراساس دستورالعملی می‌باشد که به تصویب وزارت کار وامور اجتماعی می‌رسد.

معاون اول رییس‌جمهور ـ حسن حبیبی

آیین‌نامه طرز اجرای آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف (موضوع تبصره ۲ ماده ۳۵ ق.ک) (ماده ۱

اشاره

موضوع ماده ۱۶۶ قانون کار

مصوب ۱۲/۳/۱۳۷۰ هیات وزیران

ماده ۱. کلیه آرای قطعی هیات های تشخیص و حل اختلاف‌به‌وسیله «اجرای دادگاه‌های دادگستری به مورد اجراء گذاشته‌می‌شود.

ماده ۲. مرجع صلاحیتدار برای اجرای آرای قطعی هیات‌های‌تشخیص و حل اختلاف «اجرای دادگاه محل کارگاهی است که‌موضوع اجرائیه از لحاظ نصاب در صلاحیت آن دادگاه می‌باشد وچنانچه موضوع اجرائیه غیرمالی باشد اجرای آن به عهده «اجرای‌دادگاه حقوقی یک و در صورتی که دادگاه حقوقی یک در محل‌نباشد به عهده «اجرای دادگاه حقوقی دو مستقل خواهد بود.

ماده ۳. محکوم‌له احکام قطعی مذکور، باید در موقع تقاضای‌صدور اجرائیه یک نسخه رونوشت مصدق ابلاغ شده رأی قطعی راپیوست تقاضانامه خود نموده و به «اجرای دادگاه تسلیم نماید.

ماده ۴. ترتیب اجرای آرای قطعی هیات‌های تشخیص و حل‌اختلاف تابع احکام و مقررات اجرای احکام مربوط به محاکم‌دادگستری است

معاون اول رییس‌جمهور ـ حسن حبیبی

فصل اول نظام کارمزدی(م ۲ تا م ۱۱)

ماده ۱. در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون کار جمهوری اسلامی‌ایران ضوابط و مزایا و مشاغل قابل شمول به نظام‌های کارمزدی مزد ساعتی و کارمزد ساعتی به‌موجب این آیین‌نامه به مورد اجراگذاشته می‌شود.

فصل اول نظام کارمزدی

ماده ۲. کارمزد عبارت است از مزدی که بابت انجام مقدار کاری‌مشخص که از نظر کمی قابل اندازه‌گیری یا شمارش باشد به ازای هرواحد کار تعیین و پرداخت می‌شود.

تبصره کـارمزد برحسب آنکه حاصل کار موردنظر مربوط به یک‌نفر یا یک گروه مشخصـی از کارگران کارگاه باشـد به ترتیب به صورت‌کارمزد انفرادی کارمزد گروهی و کارمزد جمعی تعیین می گردد.

در نظـام کـارمزد گروهی و جمعی بایــد علاوه بر شـغل هریـک ازکـارگران سـهم هریـک در میزان فعـالیت و کـارمزد متعلقـه از قبل‌مشخص گردد و موضوع مورد قبول کارگران باشد.

ماده ۳. قرارداد کـارمزدی برحسـب آنکـه اولیـن واحــد یـا قطعـه ملاک‌محاسـبه کـارمزد قرار گیرد سـاده و چنـانچه برای مـازاد بر تعدادمشخص باشد ترکیبی است

در صورت ترکیبی بودن نرخ کـارمزد تعیین شـده نبایـد کمتر از جمع‌مزد ثـابت تقسـیم بر تعـداد کاری که مزد ثابت بابت آن تعیین شده‌است باشد.

ماده ۴. در صورت توقف کار به واسطه قوای قهریه یا حوادث‌غیرقابل پیش‌بینی که وقوع آن از اراده طرفین خارج باشد مقررات‌ماده ۱۵ قـانون کــار اجرا خواهــد شــد. ولی هرگــاه عوامـل توقـف کـاربرای کارفرمـا قابـل پیش‌بینی بـوده و خـارج از اختیـار کـارگر باشـد،کارفرمـا علاـوه بر مزد ثـابت (در مورد قرارداد کـار ترکیبی مکلف به‌پرداخت مزد مـدت توقف کار به مأخـذ متوسط کارمزد آخرین ماه‌کارکرد کارگر خواهد بود. در صورت بروز اختلاف تشخیص مواردفوق با وزارت کار و امور اجتماعی است

تبصـره مجموع مزد کـارمزدی که براسـاس این آیین‌نـامه پرداخت‌می‌شود نبایـد کمتر از حـداقل مزد قـانونی به نسـبت ساعات عادی کارباشد.

ماده ۵. ارجـاع کـار اضـافی بـه کـارگران کـارمزدی علاـوه بر ساعات‌عـادی کـار و نیز کـار نوبـتی و کـار در شب برای آنـان تـابع مقررات‌مربوطه می‌باشد.

مأخذ محاسبه فوق العاده اضافه‌کاری نوبت‌کاری یا شب‌کاری‌کارگران کارمزد نرخ کارمزد آنان است

ماده ۶. چنـانچه به‌جـای روز جمعـه روز دیگری به عنـوان تعطیـل‌هفتگی توافـق شـده باشـد نرخ کـارمزد و نیز مزد ثـابت (در مـورد قراردادکار ترکیبی در روز جمعه ۴۰٪ اضافه می‌شود.

ماده ۷. نحـوه محاسـبه مزد روزهـای تعطیـل و جمعـه و روزهای‌تعطیـل رسـمی و مرخصـی کـارگران کـارمزد تـابع مـاده ۴۳ قانون کارمی‌باشد.

ماده ۸. هرگـاه قرارداد کـارمزدی به‌صـورت پـاره‌وقت (کمتـر از حـداکثرساعات قـانونی کـار) باشـد، مزایـای رفـاهی و انگیزه‌ای به نسبت‌ساعات کار مورد قرارداد و به مأخذ ساعات کار قانونی محاسبه وپرداخت می‌شود.

ماده ۹. مأخـذ محاسـبه مزد، حقوق ، حق سـنوات و خسارات ومزایای پایان کار موضوع مواد ۱۸، ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲ قانون کاردر مورد کارگران کارمزد میانگین مجموع پرداختی‌ها در آخرین ۹۰روز کارکرد کارگر است

ماده ۱۰. در صـورتی که به‌مـوجب عرف و رویه دیگری در کارگـاه مزدو مزایـایی بیش از آنچه در این آیین‌نـامه مقرر شـده اسـت جـاری باشـد،عرف و رویه مـذکور برای کـارگران مشـمول و همچنین کارگرانی که‌بعـداً به صورت کارمزدی در کارگاه اسـتخدام می‌شوند جاری است

ماده ۱۱. تغییر نظام کارمزدی به سایر نظام‌های مزدی یا بالعکس درمورد تمام یا قسـمتی از کارکنان در کارگاه بایستی پس از تایید شورای‌اسلامی کار یا انجمن صنفی و یا نمایندگان قانونی کارگران کارگاه به‌تصویب وزارت کار و امور اجتماعی برسد.

فصل دوم نظام مزد ساعتی(م ۱۲ تا م ۲۰)

ماده ۱۲. مزد ساعتی مزدی است که بابت ساعاتی که وقت کارگردر اختیار کارفرماست محاسبه و پرداخت می‌شود.
ماده ۱۳. در قراردادهای مزد ساعتی نوع کار (صرف‌نظر از مقدار ومیزان آن و نیز ساعات کار در روز یا هفته یا ماه مشخص می‌گردد.
ماده ۱۴. در نظام مزد ساعتی کارفرما مکلف است علاوه بر مزدثابت مزایای رفاهی از قبیل حق مسکن حق خواربار و کمک‌عائله‌مندی را به نسبت ساعات کار محاسبه و به‌کارگرپرداخت‌نماید.
ماده ۱۵. اعمال نظام کارمزد ساعتی در موارد زیر مجاز است
الف ـ متصدیان حمل و نقل کالا و مسافر.
ب ـ کارگران مطب‌های خصوصی پزشکان کلین‌یک‌های پزشکی وپیراپزشکی و دامپزشکی و نظایر آنها در صورتی که مدت فعالیت‌آنها کمتر از حداکثر ساعات قانونی کار در شبانه‌روز باشد.
ج ـ مشاغل غیر تمام‌وقت در زمینه‌های مشاوره و نظایر آن
د ـ مشاغل مربوط به نگهداری و مراقبت از اموال تأسیسات وساختمان و حیوانات به شرطی که ساعات کار کمتر از حداکثرساعات قانونی کار در شبانه‌روز باشد.
ه ـ مشاغل آموزشی و پژوهشی
تبصره ۱. حکم این ماده مانع از اعمال سایر نظام‌های مزدی درفعالیت‌های مذکور نخواهد بود.
تبصره ۲. استفاده از نظام مزد ساعتی جز در موارد مصرحه در این‌ماده موکول به اخذ موافقت وزارت کار و امور اجتماعی است
ماده ۱۶. مزد کارگرانی که مشمول نظام مزد ساعتی می‌باشند به‌تناسب ساعات کار عادی کار در شبانه‌روز نباید کمتر از مزد مشاغل‌مشابه در نظام روزمزدی باشد.
ماده ۱۷. در کارگاههایی که فعالیت آنها جنبه استمرار دارد یابه‌صورت فصلی فعالیت می‌کنند کارگران مشمول مزد ساعتی حق‌استفاده از مرخصی و تعطیلات رسمی با استفاده از مزد را دارند.
هرگاه نوع کار طوری باشد که تعداد ساعات کار عادی و مجموع مزدهر روز مساوی باشند مزد ایام مذکور معادل روزهای کار است درغیر این صورت ماخذ محاسبه میانگین مزد ساعتی کارگر درروزهای آخرین ماه کار وی خواهد بود. مبلغ پرداختی در هر حال‌نباید کمتر از حداقل مزد قانونی باشد.
ماده ۱۸. ماخذ محاسبه مزد، حقوق ، حق سنوات و خسارات ومزایای پایان کار موضوع مواد ۱۸، ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲ قانون کاردر مورد کارگران مشمول نظام مزد ساعتی میانگین مجموع‌پرداختی‌ها در آخرین ۹۰ روز کارکرد کارگر است
ماده ۱۹. در کارگاه‌هایی که دارای عرف و رویه خاص در مورد مزدساعتی می‌باشند در صورتی که براساس عرف و رویه موجود مزد ومزایایی بیش از ضوابط مقرر در این آیین‌نامه به کارکنان مشمول‌پرداخت نمایند عرف و رویه مذکور مناط اعتبار است
ماده ۲۰. تغییر نظام ساعتی به سایر نظام‌های مزدی در اجرای ماده۲۶ قانون کار با موافقت کارکنان مشمول و تایید وزارت کار و اموراجتماعی امکان‌پذیر است

فصل سوم نظام کارمزد ساعتی (م ۲۱ تا م ۳۰)

ماده ۲۱. کارمزد ساعتی مزدی است که در مقابل انجام کار مشخص‌در زمان مشخص پرداخت می‌شود. در قرارداد کارمزد ساعتی

بایدمیزان و مقدار کار متناسب با زمان مشخص باشد.

ماده ۲۲. کـارمزد ساعتی برحسب آنکه حاصل کار مورد نظر مربوط‌به یک نفر یا گروه مشخصـی از کارگران یا مجموعه کارگران کارگاه‌باشد به ترتیب به صورت کارمزد ساعتی انفرادی کارمزد ساعتی گروهی و کارمزد ساعتی جمعی تعیین می گردد.

در نظـام کـارمزد سـاعتی گروهی و جمعی بایـد علاـوه بر شـغل هریـک‌از کارگران سـهم هریک در میزان فعالیت و کارمزد ساعتی متعلقه ازقبل مشخص گردد و موضوع مورد قبول کارگران باشد.

مـاده ۲۳. در نظـام کـارمزد سـاعتی کارفرمـا مکلـف است علاـوه برکـارمزد، مزایـای رفـاهی از قبیـل حـق مسـکن حق خواربـار و کمک‌عائله‌مندی را به نسبت ساعات کار محاسبه و به کارگر پرداخت‌نماید.

ماده ۲۴. مزد کـارگرانی که مشـمول نظـام کـارمزد سـاعتی می‌باشـند به‌تنـاسب سـاعـات عادی کار در شـبانه‌روز نبایـد کمتر از مزد مشاغل‌مشابه در نظام روزمزدی باشد.

ماده ۲۵. در کارگاه‌هایی که فعالیت آنها جنبه مستمر دارد و یابه‌صورت فصلی فعالیت می کنند کارگران مشمول کارمزد ساعتی‌حق استفاده از مرخصی و تعطیلات رسمی با استفاده از مزد را دارند.

هرگـاه نوع کـار طوری باشـد که تعـداد سـاعـات کـار عادی و مجموع‌کارمزد هر روز مساوی باشـند مزد ایام مـذکور معادل کارمزد روزهای‌کار است در غیر این صورت مأخـذ محاسـبه‌میانگین کارمزد ساعتی‌کارگر در روزهای کار آخرین ماه کار خواهد بود. مبلغ پرداختی در هرحال نباید کمتر از حداقل مزد قانونی باشد.

ماده ۲۶. مأخذ محاسبه مزد، حقوق ، حق سنوات و خسارات ومزایای پایان کار موضوع مواد ۱۸، ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۳۱ و ۳۲ قانون کاردر مورد کارگران مشمول کارمزد ساعتی میانگین مجموع‌پرداختی‌ها در آخرین ۹۰ روز کارکرد کارگر است

ماده ۲۷. در کارگاه‌هـایی که دارای عرف و رویه خـاص در موردپرداخت کـارمزد سـاعتی می‌باشـند درصورتی که براسـاس عرف ورویه موجود مزد و مزایـایی بیش از ضوابط مقرر در این آیین‌نامه به‌کارکنان مشـمول پرداخت می‌شود، عرف و رویه مـذکور مناط اعتبارخواهد بود.

ماده ۲۸. تغییر نظـام کـارمزد سـاعتی بـه سـایر نظام‌هـای مزدی دراجرای مـاده ۲۶ قـانون کـار بـا موافقت کارکنـان مشـمول و تأیید وزارت‌کار و امور اجتماعی امکان‌پذیر است

ماده ۲۹. مشاغـل قابـل شـمول در نظـام کـارمزد سـاعتی نوعا مشاغلی‌هسـتند که اسـتاندارد زمان انجام کار توسط ابزار و یا دسـتگاه مورداستفاده از قبل مشـخص شده و قابل مشـخص شدن باشـند. استفاده ازنظام کارمزد ساعتی در کارگاه‌هایی که فعالیت آنها جنبه مستمر داردو یا به‌صورت فصلی یا در مقاطع زمانی خاص فعالیت دارند موکول‌به اخذ موافقت اداره کار و امور اجتماعی محل است

ماده ۳۰. سـایر مقررات قـانون کـار و ضوابط و مقررات قانونی ناظربه کارگران که در این آیین‌نامه اشاره به آنها نگردیـده در مورد کارگران‌مشمول نظام کارمزدی مزد ساعتی و کارمزد ساعتی نیز حاکم است

تبصـره فعالیت‌هایی که توسط صاحبان حرف پیشه و مشاغل‌آزاد مسـتقیما به مصـرف‌کننده عرضه می‌شود و در مدت معین ومحدود انجام می گیرند مشمول این آیین‌نامه نخواهند بود. (مانندمعلمین خصوصی که به‌طور پاره‌وقت و غیرمستمر انجام وظیفه‌می‌نمایند.)

ایـن آیین‌نـامه در اجرای تبصــره ۲ مـاده ۳۵ قـانون کـار مشـتمل بر ۳۰مـاده و ۵ تبصــره از طرف شـورای عـالی کـار پیشـنهاد و در تاریخ ۱۹/۱۱/۷۰ به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی رسیده است

آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به بند (۱) ماده (۸۱) قانون تأمین اجتماعی . مصوب ۷۵ . (م ۱ تا

ماده ۱ ـ همسـران بیمه شدگان متوفی که مجددا ازدواج دایم کرده‌اند و به‌تبع آن مسـتمری آنها قطع شده است از تاریخ فوت شوهر

دوم‌مجددا و با رعایت مقررات مربوط از مستمری یاد شده برخوردارمی‌شوند.

تبصره ـ مستمری آن دسته از همسران بیمه‌شدگان متوفی که مشمول‌قانون تامین اجتماعی بوده و شوهر دوم آنها قبل از تاریخ اجرای این‌قانون فوت کرده است در صورتی که شوهر دایم دیگری اختیارنکرده باشند، از تاریخ مراجعه و ارایه درخواست کتبی پرداخت‌می‌شود.

ماده ۲ ـ مستمری موضوع این آیین نامه شامل فوت همسر سوم و بعداز آن نمی‌شود. ملاك تشخیص و شناسایی شوهر دوم و فوت اومدارك رسمی مثبته است

ماده ۳ ـ بار مالی ناشی از اجرای این قانون صرفا از محل سه درصد(۳٪) حق بیمه سهم دولت تامین می‌شود و سازمان برنامه و بودجه‌موظف است حق بیمه‌های سهم دولت را همه ساله و به طورعلی‌الحساب در بودجه کل کشور منظور و به حساب سازمان تامین‌اجتماعی واریز کند.معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین‌نامه انتخابات قانون شوراهای اسلامی کار (مصوب ۶۴) (م ۱ تا م ۲۳)

ماده ۱. در اجرای ماده ۱ قانون شوراهای اسلامی کار در واحدهای‌تولیدی صنعتی کشاورزی و خدمات که بیش از ۳۵ نفر شاغل دائم‌مشمول قانون کار (صنعتی و کشاورزی داشته باشند شورای‌اسلامی کار که در این آیین‌نامه به اختصار شورا نامیده می‌شود،توسط وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل می گردد.

تبصره ۱. ملاك تعیین تعداد کارکنان هر واحد فهرست حقوقی ماه‌گذشته کارکنان قبل از تشکیل شورا و در صورت اختلاف فهرست‌حقوقی سه ماه قبل از انتخابات می‌باشد.

تبصره ۲. تعیین نوع فعالیت واحد مطابق تعریفی است که دراساسنامه آن واحد قید گردیده است

تبصره ۳. از نظر این آیین‌نامه شاغل دائم به افرادی اطلاق می‌شودکه در یکی از مشاغل دائم واحد مربوطه مشغول فعالیت باشند.

ماده ۲. واحدهایی که کار عمده آنها فصلی است چنانچه فصل کارآنها در دو سال متوالی در هر سال کمتر از ۶ ماه نباشد بنا به تشخیص‌وزارت کار و امور اجتماعی و با رعایت ماده یك این آیین‌نامه‌می‌توانند نسبت به تشکیل شورا اقدام نمایند.

ماده ۳. تشخیص شرکتهای بزرگ دولتی و همچنین زمان تشکیل‌شورا در آنها با کسب نظر از دستگاه مربوطه به عهده شورای عالی‌کار (موضوع ماده ۵۵ قانون کار) می‌باشد.

ماده ۴. به منظور انتخاب اعضای شورا، مجمع عمومی کارکنان‌موضوع تبصره ۱ ماده ۱ قانون که تعیین‌کننده خط مشی شورا درچهارچوب قانون و آیین‌نامه اجرایی آن می‌باشد از کلیه کارکنان‌واحد، به استثنای مدیریت تشکیل می‌شود.

تبصره منظور از مدیریت در این آیین‌نامه اعضای اصلی وعلی‌البدل هیات مدیره مدیرعامل و قائم مقام مدیرعامل و مدیرواحد می‌باشد.

ماده ۵. وزارت کار و امور اجتماعی جهت تشکیل شورا و نظارت‌بر انتخاب آن نماینده‌ای تعیین و به کارکنان و مدیریت واحد معرفی‌می‌نمایند.

ماده ۶. نماینده وزارت کار و امور اجتماعی با هماهنگی مدیریت واز طریق نشر آگهی کارکنان واحد را به تشکیل اولین مجمع عمومی‌جهت انتخاب نماینده مجمع در هیات تشخیص صلاحیت دعوت‌می‌نماید.

تبصره ۱. انتخابات برطبق تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشکیل شوراهای‌اسلامی کار انجام خواهد شد.

تبصره ۲. نماینده کارکنان در هیات تشخیص نباید داوطلب‌عضویت در شورا باشد.

ماده ۷. وزارت کار و امور اجتماعی برای تشکیل مجمع عمومی‌کارکنان و انتخاب اعضای شورا اقدامات زیر را از طریق مقتضی و

باجلب همکاری کارکنان و مدیریت واحدها انجام خواهد داد:

الف ـ توجیه و راهنمایی کارکنان واحد در مورد قانون شوراها وآیین‌نامه‌های مربوط

ب ـ فراهم آوردن زمینه تشکیل مجمع عمومی و دعوت کارکنان‌برای شرکت در آن

ج ـ تعیین دقیق تعداد اعضای مجمع عمومی در اجرای تبصره ۱ ماده۱ و ماده ۱۵ قانون

د ـ تعیین تعداد اعضای شورای اسلامی (موضوع ماده ۱۷ قانون .

ه ـ تعیین محل و زمان انتخابات پس از هماهنگی با مدیریت

و ـ دریافت اسامی کاندیداهای عضویت در شورای اسلامی و ارائه‌آن به هیات تشخیص صلاحیت

ز ـ همکاری با هیات تشخیص صلاحیت جهت تهیه اطلاعات ومدارک مورد نیاز.

ح ـ نصب کلیه آگهی‌ها و اطلاعیه‌های مربوط به انتخابات و تشکیل‌مجمع عمومی در محل مناسب

ط ـ اقدام لازم جهت تشکیل جلسه مجمع عمومی به منظور انتخاب‌اعضای شورا حداکثر ظرف یکماه پس از پایان مهلت اعلام داوطلبی‌باتوجه به مواد ۱۰ و ۱۲ این آیین‌نامه

ی ـ تهیه صندوقهای رای و برگه‌های انتخابات و مهر هیات نظارت‌بر انتخابات

ك ـ اعلام اسامی کاندیداهای عضویت در شورای اسلامی پس ازتأیید هیات تشخیص صلاحیت و حداقل یک هفته قبل از تشکیل‌مجمع عمومی

تبصره ۱. مدیریت واحد در جهت تأمین امکانات لازم برای‌برگزاری صحیح انتخابات با نماینده وزارت کار و امور اجتماعی‌همکاری می‌نماید.

تبصره ۲. داوطلبان عضویت در شورا، موظفند حداکثر ظرف‌مدت پنج روز از تاریخ انتشار آگهی مراتب داوطلبی خود را کتباً به‌واحد کار و امور اجتماعی محل اعلام و رسید دریافت نمایند.

ماده ۸. چنانچه پس از ایجاد فرصتهای پیش‌بینی شده در قانون واین آیین‌نامه به‌دلیل عدم کفایت تعداد کاندیداها عدم تشکیل مجمع‌عمومی و یا عدم حصول حد نصاب لازم در رای‌گیری (موضوع‌تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشکیل شورای اسلامی کار میسر نگردد،انتخابات برای یک سال به تعویق خواهد افتاد.

ماده ۹. نماینده وزارتخانه مربوطه در هیات تشخیص صلاحیت‌موضوع بند ۲ تبصره ماده ۲ قانون در مورد واحدهای دولتی ووابسته به دولت نماینده وزارتخانه‌ای خواهد بود که واحد تابع یاوابسته به آن می‌باشد و در مورد نهادها و بخش خصوصی نماینده‌وزارتخانه‌ایست که فعالیت آن واحد در حیطه نظارت آن وزارت قراردارد.

ماده ۱۰. هیات تشخیص صلاحیت موظف است حداکثر ظرف‌مدت ۱۵ روز از تاریخ پایان مهلت اعلام داوطلبی نسبت به بررسی‌صلاحیت داوطلبان و اعلام نتیجه آن اقدام نماید.

تبصره هیات می‌تواند در رابطه با صلاحیت داوطلبان باتوجه به‌شرایط مندرج در ماده ۲ قانون به طرق مقتضی تحقیق نماید ونظرات آن با اکثریت آرا قطعی است

ماده ۱۱. هیاتهای تشخیص صلاحیت در مورد افرادی که قبل از ۲۲بهمن سال ۵۷ عضو هیات مدیره سندیکا و یا نماینده کارگران درواحدها بوده‌اند برای احراز شرط اعتقاد و التزام عملی آنها به اسلام‌و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی دقت‌لازم معمول خواهند داشت

ماده ۱۲. مجمع عمومی حداکثر پس از ۱۵ روز از اعلام نظر هیات‌تشخیص صلاحیت تشکیل و با رعایت تبصره ۲ ماده ۱ قانون تحت‌نظارت هیات نظارت بر انتخابات (موضوع ماده ۱۳ این آیین‌نامه نسبت به انتخاب اعضای شورا رای‌گیری به عمل خواهد

آورد.

ماده ۱۳. وزارت کار و امور اجتماعی در اجرای ماده ۳ قانون به‌منظور حسن جریان امر انتخابات شوراها، از هیات تشخیص‌صلاحیت به‌عنوان هیات نظارت بر انتخابات دعوت به عمل‌می‌آورد.

ماده ۱۴. تعداد نمایندگان منتخب مجمع عمومی کارکنان در شوراباتوجه به مواد ۱ و ۱۷ قانون به نسبت‌های مقرر در زیر خواهد بود:

از ۳۶ نفر تا ۱۵۰ نفر ـ ۲ نفر عضو اصلی ۲ نفر عضو علی‌البدل

از ۱۵۱ نفر تا ۵۰۰ نفر ـ ۴ نفر عضو اصلی ۳ نفر عضو علی‌البدل

از ۵۰۱ نفر تا ۱۰۰۰ نفر ـ ۶ نفر عضو اصلی ۴ نفر عضو علی‌البدل

از ۱۰۰۱ نفر تا ۵۰۰۰ نفر ـ ۸ نفر عضو اصلی ۵ نفر عضو علی‌البدل

از ۵۰۰۰ نفر به بالا ـ ۱۰ نفر عضو اصلی ۶ نفر عضو علی‌البدل

تبصره در صورتی که در این انتخابات اعضای اصلی و علی‌البدل‌مورد نیاز انتخاب نشوند، انتخابات نسبت به داوطلب یا داوطلبانی‌که حدنصاب مقرر را به دست نیاورده‌اند ظرف مدت یک هفته الی۱۵ روز تجدید خواهد شد.

ماده ۱۵. نماینده مدیریت در شورا که حتی‌الامکان یکی از افرادمورد اشاره در تبصره ماده ۵ خواهد بود حداکثر ظرف مدت یک‌هفته از تاریخ اتمام انتخاب نمایندگان مجمع عمومی تعیین و کتباًبه وزارت کار و امور اجتماعی معرفی می‌شوند.

ماده ۱۶. اخذ رای به‌صورت مستقیم و مخفی بوده و هریک ازشرکت‌کنندگان فقط حق دادن یک رای را خواهند داشت

تبصره ۱. هریک از کارکنان شرکت‌کننده در مجمع عمومی ورقه‌سفیدی را که به امضای و مهر هیات نظارت رسیده باشد دریافت وبا نوشتن نام و نام خانوادگی افراد موردنظر خود (حداکثر به تعداداعضای اصلی و علی‌البدل شورا) آن را در صندوق رای‌گیری خواهدانداخت

تبصره ۲. کارکنانی که سواد نوشتن نداشته باشند، می‌توانند از افرادباسواد مورد اعتماد خویش کمک بگیرند.

ماده ۱۷. پس از شمارش آرا، صورت جلسه‌ای در پنج نسخه باامضای هیات نظارت تنظیم و حائزین اکثریت آرا با رعایت ماده ۱۵به‌ترتیب به‌عنوان اعضای اصلی و علی‌البدل تعیین می‌گردند، یک‌نسخه از صورت جلسه تنظیمی به وزارت کار و امور اجتماعی ویک نسخه به مدیریت و یک نسخه به هیات تشخیص موضوع ماده۲۲ قانون و یک نسخه به شورا تسلیم و نسخه پنجم نیز جهت اطلاع‌کارکنان در واحد مربوطه الصاق خواهد شد.

تبصره در صورت تساوی آرا تقدم و تأخر به قید قرعه تعیین‌می‌شود.

ماده ۱۸. معترضین به انتخابات می‌توانند حداکثر ظرف یک هفته‌بعد از برگزاری انتخابات اعتراض خود را به هیات نظارت اعلام‌نمایند و هیات مذکور موظف است حداکثر ظرف مدت پنج روز به‌موضوع رسیدگی و نظر قطعی خود را در مورد صحت و سقم‌اعتراضات واصله اعلام نماید.

تبصره در صورت ابطال کلیه و یا قسمتی از انتخابات نسبت به‌تجدید یا تکمیل قسمت باطل‌شده اقدام و کلیه مراحل مذکور در این‌آیین‌نامه برای آن تکرار می‌شود.

ماده ۱۹. شورا حداکثر پس از یک هفته از خاتمه مراحل انتخابات‌جهت انجام وظایف مندرج در تبصره ۴ ماده ۳ قانون تشکیل جلسه‌می‌دهد چنانچه رییس نایب رییس یا منشی شورا به سمت‌های‌ریاست مدیریت عامل خزانه‌داری شرکتهای تعاونی یا عضویت‌شوراهای شهر، شهرستان استان و یا نمایندگی مجلس شورای‌اسلامی درایند شورا می‌تواند نسبت به تجدید انتخاب رییس نایب‌رییس و منشی اقدام نماید.

ماده ۲۰. شورای اسلامی کار، پس از ثبت در وزارت کار و اموراجتماعی دارای شخصیت حقوقی بوده و مدت اعتبار آن دو سال‌خواهد بود.

ماده ۲۱. در موارد ابهام این آیین‌نامه نظر وزارت کار و اموراجتماعی لازم‌الرعایه خواهد بود.

ماده ۲۲. وزارتخانه‌ها، واحدهای دولتی و وابسته به دولت ونهادهای قانونی در جهت حسن اجرای قانون شوراها، همکاریهای‌لازم را با وزارت کار به عمل آورده و در صورت نیاز، تجهیزات ونیروی انسانی لازم را در اختیار آن قرار خواهند داد.

ماده ۲۳. مهلت‌های مقرر در این آیین‌نامه بدون احتساب ایام‌تعطیل خواهد بود.

آیین‌نامه چگونگی بازرسی کار موضوع تبصره ماده ۹۹ قانون کار. مصوب ۷۷ . (م ۱ تا م ۱۹)

ماده ۱. بازرسان کار موظفند در جهت نظارت بر حسن اجرای‌مقررات قانون کار و آیین‌نامه‌های مربوطه به ویژه مصوبات‌شورای‌عالی حفاظت فنی مقررات حمایتی مربوط به مدت کار،مزد، رفاه کارگران اشتغال زنان کارگران نوجوان و اتباع خارجی مرخصی نوبت کاری کار شبانه اضافه‌کاری کمک هزینه مسکن وخواربار و ایاب و ذهاب کارگران کمک عائله‌مندی بیمه پاداش‌افزایش تولید و طبقه‌بندی مشاغل کارگران مراتب را مورد بررسی وتحقیق قرار داده و به مدارکی که مربوط به امور کار و کارگر کارگاه‌باشد مراجعه و در صورت نیاز از تمام و یا قسمتی از دفاتر، اسناد و مدارک مذکور رونوشت تحصیل نمایند.

ماده ۲. بازرسی از کارگاه‌های مشمول قانون کار به استثنای کارگاه‌های خانوادگی بدون اطلاع قبلی کارفرما و نیاز به اجازه وی‌براساس برنامه از پیش تعیین شده از طرف واحد مربوطه انجام‌می‌پذیرد.

تبصره بازرسان کار موظفند هنگام بازرسی کارت شناسایی‌ویژه بازرسی را که به امضای وزیر کار و امور اجتماعی رسیده است‌همراه داشته باشند و به کارفرما یا نماینده وی ارائه نمایند.

ماده ۳. بازرسان کار موظفند به منظور نظارت بر حسن اجرای‌مقررات و آیین‌نامه‌های مصوب شورای عالی حفاظت فنی از همه‌قسمت‌های کارگاه بازرسی ایمنی به عمل آورند.

ماده ۴. بازرسان کار باید هنگام بازرسی از کارگاه‌ها با توجه به‌نوع صنعت و نوع کار، به آیین‌نامه‌های مربوطه توجه و به مواد آن‌استناد نمایند.

ماده ۵. بازرسان کار در مواردی که ادامه کار دستگاه یا قسمتی ازکارگاه را خطرناک تشخیص می‌دهند، موظفند مراتب را کتباوازطریق‌اداره متبوع خود جهت توقف کار و رفع خطر به کارفرما ابلاغ کنند.

ماده ۶. بازرسان کار موظفند در موارد لزوم ضمن ارائه‌توضیحات کافی به کارگران و کارفرمایان نسبت به راهنمایی وآموزش حضوری آنان اقدام نمایند.

ماده ۷. بازرسان کار موظفند در صورت مشاهده تولیدماشین‌آلات غیر ایمن و خطرناک با توجه به ماده ۸۸ و ۸۹ قانون‌کار، تذکرات و راهنمایی‌های لازم را کتبا و از طریق اداره متبوع خودبه کارفرمایان مربوطه ابلاغ نمایند.

ماده ۸. بازرسان کار موظفند پس از انجام بازرسی در مورد کلیه‌مشاهدات خود، طبق دستورالعمل‌های اداره کل بازرسی کار ازمشخصات کارگاه و نواقص موجود گزارش کتبی تهیه و به اداره‌متبوع خود تسلیم کنند.

ماده ۹. بازرسان کار مکلفند نواقص و ایرادات موجود راحضورا به مسؤولین کارگاه اعلام و سپس مراتب را کتبا و از طریق‌اداره متبوع خود به کارفرما و با تعیین مهلت معقول و مناسب درجهت رفع نواقص و ایرادات ابلاغ نمایند.

ماده ۱۰. در صورت عدم اجرای موارد ابلاغ شده و عدم رفع‌تمام یا برخی از نواقص و ایرادات بازرسان کار موظف به درخواست‌تعقیب متخلفین‌ازمراجع قضایی از طریق اداره متبوع خود می‌باشند.

ماده ۱۱. بازرسان کار موظفند کلیه حوادث ناشی از کار رابراساس مقررات و دستورالعمل‌های مربوطه که از طرف اداره کل‌بازرسی کار صادر می‌شود، مورد بازرسی بررسی و تجزیه و تحلیل‌قرار داده و نسبت به تهیه و تنظیم گزارشات و ابلاغ دستورالعمل‌های‌لازم به کارفرما به منظور جلوگیری از وقوع حوادث مشابه اقدام‌نمایند.

ماده ۱۲. بازرسان کار موظفند رونوشت گزارش حوادث را به‌مراجع درخواست‌کننده (انتظامی و قضایی از طریق اداره متبوع‌خود ارسال دارند.

ماده۱۳.درهنگام‌بررسی‌حوادث‌منجربه‌فوت‌ونقص‌عضو،بازرسان‌کار موظفند نظریه پزشکی قانونی را اخذ و مورد توجه قرار دهند.

ماده ۱۴. بررسی حوادث منجر به فوت یا نقص عضوحتی‌الامکان توسط ۲ نفر از بازرسان کار انجام شود.

تبصره بازرسان کار با کمتر از سه سال سابقه کار تجربی‌نمی‌توانند به بررسی حوادث منجر به فوت و نقص عضو مستقلا اقدام نمایند.

ماده ۱۵. بررسی مجدد حوادث ناشی از کار و ابراز نظریه‌کارشناسی صرفا به درخواست مراجع قضایی امکان‌پذیر می‌باشد.

ماده ۱۶. در بررسی حوادث ناشی از کار چنانچه حادثه به علت‌نواقص ایمنی کارگاه یا ماشین‌آلات مربوطه اتفاق افتاده باشد بازرس‌کار موظف است طبق ماده ۱۰۵ قانون کار اقدام نماید.

ماده ۱۷. بازرسان کار مکلفند برای تشکیل و فعال نمودن‌کمیته‌های حفاظت فنی و بهداشت کار از کارگاه‌های مشمول باکارفرمایان همکاری نموده و در صورت لزوم با شرکت در جلسات‌متشکله با این کمیته‌ها تبادل نظر کنند.

ماده ۱۸. جهت ارتقای فرهنگ ایمنی کارگران و کارفرمایان بازرسان کار باید در کلاسهای آموزشی که توسط وزارت کار و اموراجتماعی تشکیل می‌گردد شرکت و نسبت به تدریس دروس ایمنی‌و حفاظتی اقدام نمایند.

ماده ۱۹. نماینده مورد نظر در مواد ۱۷۳ ـ ۱۷۴ ـ ۱۷۵ ـ ۱۷۶ ـ۱۷۷ قانون کار (فصل یازدهم از بین بازرسان کار واحد کار و اموراجتماعی محل انتخاب می‌گردد.

این آیین‌نامه مشتمل بر ۱۹ ماده و ۲ تبصره به استناد تبصره ماده۹۹ قانون کار جمهوری اسلامی ایران در جلسه مورخ ۱۹/۸/۷۷شورای عالی حفاظت فنی تهیه و در تاریخ ۸/۹/۷۷ به تصویب‌وزیر کار و امور اجتماعی رسید.

جدول نرخ پایه در گروه‌ها در کلیه طرح‌های طبقه‌بندی مشاغل

مصوب وزارت کار و امور اجتماعی

۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ گروه

۲۵۵ ۲۵۰ ۲۴۵ ۲۴۰ ۲۳۵ ۲۳۰ ۲۲۵ ۲۲۰ ۲۱۵ ۲۱۰ نرخ پایه

۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ گروه

۳۵۰ ۳۴۰ ۳۳۰ ۳۲۰ ۳۱۰ ۳۰۰ ۲۹۰ ۲۸۰ ۲۷۰ ۲۶۰ نرخ پایه

ابوالقاسم کرم بیگی

مدیر کل بهره‌وری و مزد

آیین‌نامه چگونگی تشکیل جلسات و نحوه رسیدگی هیأت حل اختلاف . مصوب ۶۹ . (م ۱ تا م ۱۰

مصوب ۱۲ اسفند ۱۳۶۹ شورای عالی کار

ماده ۱. هیات حل اختلاف از سه نفر نماینده کارگران به انتخاب‌کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان یا کانون انجمن‌های‌صنفی کارگران استان و یا مجمع نمایندگان کارگران واحدهای منطقه‌و سه نفر نماینده کارفرمایان به انتخاب مدیران

واحدهای منطقه وسه نفر نماینده دولت (مدیرکل کار و امور اجتماعی فرماندار ورییس دادگستری محل و یا نمایندگان آنها برای مدت دو سال‌تشکیل می گردد.

تبصره جهت تسریع در امر رسیدگی در هر استان به تعدادموردنیاز هیات حل اختلاف تشکیل می گردد.

ماده ۲. جلسات هیات حل اختلاف در محل کار و امور اجتماعی وحتی‌المقدور در خارج از وقت اداری به ریاست مدیرکل کار و اموراجتماعی و یا نماینده او تشکیل خواهد شد.

تبصره ۱. در صورتی که جلسات هیات حل اختلاف در ساعات‌اداری تشکیل شود کارفرما مکلف است با مأموریت نماینده کارگردر جلسات هیات موافقت نماید.

تبصره ۲. دعوت از اعضای هیات حل اختلاف برای تشکیل‌جلسات با واحد کار و امور اجتماعی خواهد بود.

ماده ۳. جلسات هیات حل اختلاف با حضور حداقل هفت نفر ازاعضای رسمیت خواهد داشت و تصمیمات هیات با اکثریت پنج‌رأی از آرای افراد حاضر معتبر خواهد بود.

ماده ۴. در صورتی که هریک از نمایندگان کارگران و کارفرمایان سه‌جلسه متوالی یا پنج جلسه غیرمتوالی ظرف پانزده جلسه غیبت‌غیرموجه داشته باشند واحد کار و امور اجتماعی می‌تواند غیبت رادر حکم استعفا تلقی نماید.

تبصره واحد کار و امور اجتماعی مکلف است بلافاصله نسبت به‌انتخاب جانشین نماینده مستعفی براساس مقررات اقدام نماید.

ماده ۵. غیبت غیرموجه نمایندگان دولت در جلسات هیات حل‌اختلاف تقصیر اداری محسوب می‌شود و مراتب جهت پیگیری امربه وزیر کار و امور اجتماعی منعکس می گردد.

ماده ۶. وظایف هیات حل اختلاف عبارت از انجام وظایفی است‌که طبق قانون کار و سایر قوانین و مقررات به عهده هیات حل‌اختلاف گذاشته شده است

ماده ۷. رسیدگی به پرونده‌ها به ترتیب تاریخ وصول می‌باشد ولی‌هیات حل اختلاف می‌تواند به پیشنهاد واحد کار و امور اجتماعی‌به پرونده خاصی خارج از نوبت رسیدگی نماید.

ماده ۸. تصمیمات هیات حل اختلاف در دفتر مخصوصی ثبت‌خواهد شد و ابلاغ آنها به طرفین با واحد کار و امور اجتماعی محل‌می‌باشد. اشخاص ذی نفع می‌توانند از آرای صادره هیات رونوشت‌اخذ نمایند.

ماده ۹. میزان حضور اعضای هیاتهای حل اختلاف به پیشنهاد وزیرکار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۰. این آیین‌نامه شامل ۹ ماده و ۴ تبصره در جلسه مورخ۱۲/۱۲/۶۹ شورای عالی کار تهیه و در تاریخ ۱۲/۱۲/۶۹ به‌تصویب وزیر کار و امور اجتماعی رسید.

نمایندگان دولت نمایندگان کارگران نمایندگان کارفرمایان

آیین‌نامه چگونگی تشکیل حدود وظایف و اختیارات و چگونگی عملکرد انجمنهای صنفی و کانونهای مربوط ـ موضوع ماده (۱۳۱) قانون کار. مصوب ۷۱ هیات وزیراتن

فصل اول چگونگی‌تشکیل‌انجمنهای‌صنفی‌وکانونهای مربوط(م ۱ تا م ۶

ماده ۱. در اجرای ماده (۱۳۱) قانون کار جمهوری اسلامی ایران به‌منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادکارگران و کارفرمایان که خود متضمن منافع جامعه نیز باشد، کارگران‌مشمول قانون کار و کارفرمایان هر حرفه یا صنعت می‌توانند بارعایت مقررات قانونی و این آیین‌نامه مبادرت به تشکیل انجمن‌صنفی نمایند.

ماده ۲. کمترین نصاب لازم برای تشکیل انجمن صنفی کارگری درسطح کارگاه ده نفر و در صنف دست کم پنجاه عضو از صنف‌مربوط از کارگاه‌های مختلف می‌باشد. انجمن صنفی کارفرمایی دست کم با عضویت ده شخصیت حقوقی یا حقیقی تشکیل می‌شود.

تبصره عضویت کارگران و کارفرمایان به اعتبار شغل و فعالیتهای‌مختلف در انجمنهای صنفی متفاوت مجاز است ولی آنها نمی‌توانند در بیش از یک انجمن صنفی کارگری و کارفرمایی‌به‌عنوان عضو هیات مدیره یا بازرس انتخاب شوند.

ماده ۳. به منظور هماهنگی در انجام وظایف محول شده و قانونی انجمنهای صنفی کارگری و کارفرمایی هر صنعت یا حرفه یک استان‌می‌توانند مطابق این آیین‌نامه نسبت به تشکیل کانون انجمنهای‌صنف آن صنعت یا حرفه در آن استان اقدام نمایند.

تبصره کانونهای انجمنهای صنفی حرفه یا صنعت خاص دراستانها از اجتماع اعضای اصلی هیات مدیره دست کم پنج انجمن‌صنفی مربوط تشکیل می‌شود. (این کانونها می‌توانند دارای‌تشکیلات مرکزی در سطح کشور باشند.)

ماده ۴. کانونهای انجمنهای صنفی صنعت یا حرفه خاص در هراستان می‌توانند جداگانه نسبت به تشکیل کانون انجمنهای صنفی‌حرف آن استان اقدام نمایند.

تبصره کانون انجمنهای صنفی یا حرف در هر استان توسط نمایندگان معرفی شده از سوی کانونهای انجمنهای صنفی صنعت یاحرفه خاص آن استان به تعداد انجمنهای صنفی عضو و نمایندگان‌معرفی شده از طرف انجمنهای صنفی که کانون مربوط را ندارند،تشکیل می‌شود.

ماده ۵. کانون انجمنهای صنفی هر استان از نمایندگانی که کانون انجمنهای صنفی صنایع و کانون انجمنهای صنفی حرف آن استان معرفی می‌کنند، تشکیل می‌شود.

تبصره تعداد پنج نفر از نه نفر اعضای اصلی و دو نفر از چهار نفراعضای علی‌البدل هیات مدیره کانون استان را کانون انجمنهای‌صنفی صنایع انتخاب و معرفی می‌کند.

ماده ۶. کانون عالی انجمنهای صنفی سراسر کشور توسط هیات‌مدیره کانون انجمنهای صنفی دست کم پنج استان تشکیل می‌شود.

فصل دوم هیأت مؤسس و ارکان انجمنهای صنفی و کانونهای مربوط م ۷ تا م ۱۱)

ماده ۷. به منظور تاسیس انجمنهای صنفی و کانونهای مربوط هیاتی به نام هیات موسس مرکب از دست کم سه نفر از افراد ذیربط با توجه به نوع تشکل انجمنهای صنفی و کانونهای مربوط برای‌فراهم آوردن مقدمات لازم تشکیل می‌شود.

تبصره وظایف هیات موسس عبارتند از:

۱ ـ تهیه و پیش‌نویس اساسنامه با رعایت مواد (۱۲) و (۱۳) این‌آیین‌نامه

۲ ـ تهیه فهرست مشخصات داوطلبان عضویت

۳ ـ دعوت از اعضاء جهت شرکت در مجمع عمومی به منظور تصویب اساسنامه و انجام انتخابات

ماده ۸. ارکان انجمن صنفی عبارت است از:

۱ ـ مجمع عمومی

۲ ـ هیات مدیره

۳ ـ بازرسان

تبصره چگونگی تشکیل مجامع عمومی حدود وظایف و اختیارت هیات‌مدیره‌و بازرسان در اساسنامه انجمن تعیین خواهد شد.

ماده ۹. ارکان کانون انجمن‌های صنفی استان به شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ مجمع عمومی نمایندگان

۲ ـ هیات مدیره کانون استان

۳ ـ بازرسان

تبصره چگونگی تشکیل مجمع عمومی نمایندگان حدود وظایف و اختیارات هیات مدیره کانون استان و بازرسان در اساسنامه انجمن تعیین می‌شود.

ماده ۱۰. ارکان کانون‌عالی انجمنهای صنفی سراسر کشور بدین شرح است

۱ ـ مجمع عمومی سراسری نمایندگان

۲ ـ هیات مدیره کانون عالی

۳ ـ بازرسان

تبصره چگونگی تشکیل مجمع عمومی سراسری نمایندگان حدود وظایف و اختیارات هیات مدیره کانون عالی بازرسان در اساسنامه کانون عالی تعیین خواهد شد.

ماده ۱۱. هیات مدیره انجمنهای صنفی و کانونهای مربوط مکلفنددست کم سه ماه قبل از پایان دوره مجمع عمومی را برای تجدیدانتخابات دعوت نمایند.

هیات مدیره انجمنهای صنفی و کانونهای مربوط تا تعیین هیات‌مدیره جدید کلیه مسوولیت‌های قبلی را به عهده خواهند داشت

تبصره ۱. بازرسان یا یک سوم از اعضاء می‌توانند در هر زمانی که‌تشخیص می‌دهند نسبت به تشکیل جلسه مجمع عمومی اقدام نمایند.

تبصره ۲. حداکثر دو ماه پس از پایان دوره بازرس نسبت به تشکیل مجمع عمومی و تجدید انتخابات اخطار می‌دهد. یک سوم اعضا حداکثر تا چهارماه فرصت دارند تا نسبت به تشکیل مجمع‌عمومی و تجدید انتخابات اقدام نمایند.

تبصره ۳. چنانچه حداکثر شش ماه پس از پایان دوره تجدید انتخابات صورت نگرفته باشد، بازرسان مکلفند انحلال تشکل انجمن صنفی یا کانون مربوط را به وزارت کار و امور اجتماعی و سایر مراجع ذی ربط اعلام نمایند.

فصل سوم چگونگی ثبت و انحلال انجمنهای صنفی و کانونهای مربوط م ۱۲ تا م ۲۰)

ماده ۱۲. کمترین اطلاعات و مشخصاتی که باید در اساسنامه‌انجمنهای صنفی و کانونهای مربوط درج شود، ظرف سه ماه ازتاریخ تصویب این آیین‌نامه بنا به پیشنهاد وزارت کار و اموراجتماعی به تصویب شورای عالی کار خواهد رسید.

ماده ۱۳. کلیه انجمنهای صنفی و کانونهای مربوط کانون انجمنهای‌صنفی در استان و کانون عالی انجمنهای صنفی در کل کشور، به‌هنگام تشکیل موظف به تنظیم اساسنامه با رعایت مقررات قانونیو طرح و تصویب آن در مجمع عمومی مربوط و ثبت در وزارت کارو امور اجتماعی می‌باشند.

ماده ۱۴. ثبت اساسنامه انجمنهای صنفی کارگری و کارفرمایی وکانونهای مربوط و هرگونه تغییر یا اصلاح اساسنامه همچنین‌انتخاب یا تغییر مسوولان مستلزم تسلیم مدارک زیر به وزارت کارو امور اجتماعی است

۱ ـ دو نسخه تقاضانامه تاسیس انجمنهای صنفی یا کانونهای مربوطدر مرحلهٔ اول

۲ ـ دو نسخه اساسنامه

۳ ـ دو نسخه صورتجلسه مجمع عمومی در خصوص تصویب یا اصلاح اساسنامه یا انتخاب یا تجدید انتخاب اعضای هیاتهای‌مدیره هیاتهای مدیره کانون استان و کانون‌عالی و بازرسان

۴ ـ آگهی منتشر شده هیات مؤسس مربوط به تاسیس انجمن صنفی‌کارگری یا کارفرمایی یا کانونهای مذکور در این آیین‌نامه در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا روزنامه‌های محلی

۵ ـ یک نسخه صورت اسامی شرکت‌کنندگان در مجمع عمومی که‌به امضای ایشان رسیده باشد.

ماده ۱۵. وزارت کار و امور اجتماعی پس از دریافت مدارک یادشده در ماده (۱۴) در صورت تکمیل و صحت مدارک ظرف یک ماه‌نسبت به ثبت صدور گواهی صحت انتخابات و انتشار آگهی ثبت‌در روزنامه رسمی کشور و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به هزینه‌تشکل ذی ربط اقدام خواهد نمود.

تبصره وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است هنگام ثبت مراقبت نماید که وظایف مصوب در اساسنامه با سایر قوانینی که‌وظایف خاصی را برای صنوف پیش‌بینی نموده است از قبیل‌قوانین نظام صنفی نظام پزشکی کانون وکلای دادگستری و ...،تداخل یا مغایرت نداشته باشد.

ماده ۱۶. ثبت دو تشکل انجمن صنفی یا کانونهای مربوط با یک‌نام و تحت یک عنوان مجاز نیست

ماده ۱۷. انحلال انجمنهای صنفی کارگری یا کارفرمایی یا کانونهای‌مربوط موجب تضییع حق یا اسقاط تکلیف دو طرف قرارداد در پیمانهای دسته‌جمعی منعقد شده قبلی نخواهد بود.

تبصره ایفای تعهدات و تصفیه حسابها به عهده هیاتهای تصفیه‌تشکل انجمن صنفی کارگری یا کارفرمایی یا کانونهای مربوط به‌انتخاب مجمع عمومی خواهد بود. در صورت عدم انتخاب بازرسان و رییس هیات مدیره این وظیفه را عهده‌دار خواهند بود.

ماده ۱۸. پس از انحلال انجمن صنفی کارگری یا کارفرمایی یاکانونهای مربوط ثبت آن از سوی وزارت کار و امور اجتماعی لغو و مراتب به هزینه آن تشکل در روزنامه رسمی کشور و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار جهت اطلاع عموم درج خواهد شد.

تبصره هزینه‌های نظارت بر انتخابات ثبت و آموزش انجمنها،توسط وزارت کار و امور اجتماعی از محل همکاریهای اعضا و خودیاری آنان تأمین می‌شود. میزان پرداختی هر انجمن پس ازتعیین در شورای عالی کار، قابل وصول خواهد بود. چنانچه در زمان‌انحلال انجمن صنفی کارگری یا کارفرمایی کانونهای مربوط فاقددارایی باشند، هزینه درج آگهی از محل درآمد حاصل از اجرای این‌تبصره پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۹. ثبت تشکل‌های صنفی موضوع این آیین‌نامه و نظارت برانتخابات و فعالیت آنها به عهده وزارت کار و امور اجتماعی است در صورتی که اداره کل سازمانهای کارگری و کارفرمایی در وزارتخانه‌یاد شده فعالیت انجمن صنفی یا یکی از اعضای هیات مدیره آن رامغایر با قوانین و مقررات تشخیص دهد، مراتب را جهت اخذتصمیم حسب مورد به هیات حل اختلاف یا دادگاه صالح ارجاع‌می‌کند.

ماده ۲۰. کلیه انجمنهای صنفی و کانونهای مربوط مکلفند تاریخ‌تشکیل مجامع عمومی خود را دست کم پانزده روز قبل از تشکیل و بدون احتساب ایام تعطیل به طور کتبی به وزارت کار و اموراجتماعی اعلام نماید.

فصل چهارم وظایف واختیارات‌انجمنهای‌صنفی وکانونهای مربوط (م ۲۱ تا م ۲۴)

ماده ۲۱. وظایف و اختیارات انجمنهای صنفی کارگری به شرح زیراست

۱ ـ کوشش در جهت استیفای حقوق و خواستهای مشروع و قانونی‌اعضا.

۲ ـ دریافت حق عضویت و کمکهای داوطلبانه به ترتیبی که دراساسنامه مقرر می‌شود.

۳ ـ همکاری در جهت تاسیس و تقویت شرکتهای تعاونی صندوق قرض‌الحسنه همچنین تلاش در جهت تامین امکانات رفاهی اعضابا رعایت مقررات مربوط

۴ ـ همکاری با وزارت کار و امور اجتماعی در جهت شناخت‌مشکلات کارگری و اجرای قانون کار.

۵ ـ عضویت در کانون انجمنهای صنفی استان پس از تصویب مجمع‌عمومی مربوط

۶ ـ فعالیت مشترک با کانون انجمنهای صنفی استان و کانون عالی‌انجمنهای صنفی سراسر کشور در حدود قوانین و مقررات کشور.

۷ ـ همکاری با سایر تشکلهای کارگری و کارفرمایی و انجام سایروظایف و اختیاراتی که به موجب قانون بر عهده انجمنهای صنفی‌قرارداده شده است

ماده ۲۲. وظایف و اختیارات کانونهای استان و کانون‌عالی‌انجمنهای صنفی کارگری به شرح زیر است

۱ ـ ایجاد هماهنگی بین انجمنهای صنفی و کانونهای انجمنهای‌صنفی استانها.

۲ ـ همکاری با دستگاههای اجرایی و مراجع ذی ربط به منظورحسن اجرای قوانین و مقررات مربوط به تشکلهای کارگری ازراههای مختلف از جمله برگزاری گردهماییهای مربوط

۳ ـ ارائه نظر مشورتی و حقوقی در خصوص تهیه لوایح و طرحهای‌مربوط به قوانین کار و تامین اجتماعی مسایل رفاهی و حقوق قانونی کارگران به مراجع ذی ربط

۴ ـ انتخاب نمایندگان قانونی کارگران در مراجع و مجامع قانونی‌داخلی و بین‌المللی با توجه به آیین‌نامه ماده (۱۳۶) قانون کار ومقررات مربوط

۵ ـ کوشش در جهت استیفای حقوق صنفی و خواستهای مشروع وقانونی اعضا.

ماده ۲۳. وظایف و اختیارات انجمنهای صنفی و کانونهای‌انجمنهای صنفی استانی کارفرمایی به شرح زیر است

۱ ـ کوشش در جهت استیفای حقوق صنفی و خواستهای مشروع وقانونی اعضا.

۲ ـ جمع‌آوری اطلاعات بررسی و تحقیق درباره مشکلات شناخت نیازها و الویتها.

۳ ـ برنامه‌ریزی برای تامین‌نیازها، توسعه و گسترش فعالیتها.

۴ ـ کوشش در ارتقای ظرفیت تولید، انتقال و نوآوری تکنولوژیک

۵ ـ سعی در بهبود و کیفیت تولید، با بررسی شناخت استقرارروشهای نوین کنترل کیفیت

۶ ـ کوشش در جهت هماهنگی در آموزش و تامین نیروی انسانی‌مورد نیاز، همکاری با وزارت کار و امور اجتماعی و سایر دستگاههاو نهادهای ذی ربط برای انجام آموزشهای مربوط به حفاظت فنی وبهداشت کار.

۷ ـ همکاری در جهت تاسیس و تقویت شرکتهای تعاونی مرتبط باوظایف انجمن

۸ ـ قبول مسؤولیت و همکاری با وزارتخانه‌ها، سازمانها و نهادهای‌رسمی در انجام وظایف و تکالیفی که این دستگاهها به‌کانونهای‌استانی انجمن محول می‌کنند و آمادگی برای ارائه مشورتهای لازم به‌آنها.

۹ ـ عضویت و ایجاد ارتباط با تشکلها و سازمانهای مرتبط باوظایف انجمنهای صنفی یا کانونهای استانی در داخل یا خارج ازکشور در چهارچوب فعالیتهای صنفی و قوانین و مقررات کشور.

۱۰ ـ جمع‌آوری حق عضویت و کمکهای داوطلبانه به ترتیبی که دراساسنامه مقرر می‌شود.

۱۱ ـ همکاری با انجمنهای صنفی کارگری یا کانونی استانی و دیگرانجمنهای صنفی و کارفرمایی و سایر تشکلهای کارفرمایی

۱۲ ـ ارائه نظر مشورتی و حقوقی در خصوص تهیه لوایح وطرحهای مربوط به قوانین کار و تامین اجتماعی و مسایل رفاهی وحقوق قانونی کارفرمایان به مراجع ذی‌ربط

ماده ۲۴. سایر اختیارات کانون‌عالی انجمنهای صنفی کارفرمایی‌علاوه بر موارد مندرج در ماده (۲۳) به شرح زیر است

۱ ـ ایجاد هماهنگی بین‌انجمنهای صنفی و کانونهای انجمنهای‌صنفی استانها.

۲ ـ همکاری با دستگاههای اجرایی و مراجع ذی‌ربط جهت حسن‌اجرای قوانین و مقررات مربوط

۳ ـ انجام تحقیقات لازم به منظور ارائه نظر مشورتی در خصوص‌تهیه لوایح و طرحهای مربوط به قوانین کار و تامین اجتماعی

۴ ـ ارائه نظرات حقوقی جهت دفاع از حقوق اعضا.

۵ ـ انتخاب نمایندگان قانونی کارفرمایان در مراجع و مجامع قانونی‌داخلی و بین‌المللی یاد شده در قانون کار و آیین‌نامه‌های مربوط

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین‌نامه کارهای سخت و زیان‌آور مصوب ۷۱ (م ۱ تا م ۲۰)

ماده ۱. کار سخت و زیان‌آور کارهایی است که در آنها عوامل‌فیزیکی شیمیایی مکانیکی و بیولوژیکی محیط کار، غیر استاندارد بوده که در اثر اشتغال کارگر تنشی به مراتب بالاتر از ظرفیتهای طبیعی (جسمی و روانی در وی ایجاد می‌گردد که نتیجه آن بیماری‌شغلی و عوارض ناشی از آن می‌باشد.

تبصره کارهایی که در آن عوامل و شرایط محیط کار به دلیل نقص‌یا عدم استفاده از امکانات فنی و مهندسی و موازین پیشگیری غیراستاندارد باشد چنانچه با رفع نقص و یا بکارگیری امکانات فوق بتوان این عوامل را به حد استاندارد و مجاز رسانید جزء کارهای‌سخت و زیان‌آور محسوب نمی‌گردد.

تشخیص این امر به عهده کمیته ماده ۱۸ این آیین‌نامه خواهد بود. براین اساس کارهای سخت و زیان‌آور به شرح مواد آتی خواهد بود.

ماده ۲. کار در معادن اعم از تحت‌الارضی یا سطح‌الارضی که ایجاب‌می‌نماید کارگران در تونلها و راهروهای سرپوشیده به استخراج‌بپردازند.

تبصره کار استخراج شامل جداکردن یا منفجر ساختن مواد ازسطح کار، حمل مواد عملیات مربوط به انفجار، اداره تاسیسات آب‌و برق در داخل معدن و به طور کلی هرگونه مباشرت و نظارتی که‌ایجاب نماید کارگر در تونلها، راهروها یا میله‌های معدن انجام‌وظیفه نمایند، می‌باشد.

ماده ۳. حفر قنوات و چاهها و فاضل آبها و تونلهای زیرزمینی و کاردر مخارج سربسته

ماده ۴. تخلیه و حمل مواد مذاب از کوره‌های مشغول به کار و کارمستمر در مجاورت کوره‌های ذوب به نحوی که کارگر در معرض‌مستقیم حرارت یا بخارات زیان‌آور متصاعد از کوره باشد.

ماده ۵. کارگرانی که مستقیما و مستمرا در امر تولید در کارگاههای‌دباغی سالامبورسازی و روده پاک‌کنی اشتغال دارند و کار مستمر درگندآبروها ـ جمع‌آوری حمل و دفن زباله شهری

ماده ۶. کارگرانی که مستمرا به امر جمع‌آوری و انتقال و انبار کردن‌کود (نظافت مستمر طویله اصطبل سالنهای پرورش طیور) درواحدهای دامداری و طیور اشتغال دارند.

ماده ۷. کار مستمر و مداوم در فضای باز و در ارتفاع بیش از پنج‌مترازسطح‌زمین‌برروی‌دکلها،اطاقکهای متحرک ،داربست‌هاو اسکلتها.

ماده ۸. کار مداوم بر روی خطوط و پستهای انتقال برق با فشارشصت و سه کیلو ولت و بالاتر.

ماده ۹. مشاغل‌شن‌پاشی پخت‌اسفالت‌دستی قیرپاشی‌ومالچ‌پاشی

ماده ۱۰. عملیات جوشکاری در داخل مخازن

ماده ۱۱. کارهایی که استمرار آنها موجبات ابتلا به بیماری‌های‌حاصل از اشعه را فراهم می‌آورد نظیر کار با مواد رادیواکتیو و

قرارگرفتن در معرض پرتوهـای یونساز به تشـخیص مراجع ذی صـلاح وبه اسـتناد قانون حفاظت در برابر اشـعه مصوب جلسه مورخ بیستم‌فروردین ماه ۱۳۶۸ مجلس شورای اسلامی

ماده ۱۲. کار در محلهای با فشار محیط بیش از حد مجاز از قبیل‌غواصی

ماده ۱۳. کـار مستمر در محیط‌هـایی که بـا وجود رعـایت مقررات‌حفـاظتی و ایمنی موجبـات بیماریهـای گوشـی و یا کری کارگر رافراهم سازد.

ماده ۱۴. کار در امور سمپاشی باغات و اشجار و مزارع وضدعفونی اماکن و طویله‌ها و آشیانه‌های مرغداری در زمان‌سمپاشی

ماده ۱۵. کار کارگرانی که مستقیما در امر تولید و ترکیب سموم وحشره‌کش‌ها اشتغال دارند در زمان انجام کار.

ماده ۱۶. کار با وسایل دارای ارتعاش در حدی که برای سلامتی‌کارگر زیان‌آور باشد.

ماده ۱۷. مرکز تحقیقـات و تعلیمـات حفـاظت و بهـداشت کـار حـدمجاز و اسـتاندارد هریک از مواد شـیمیایی و عوامل بیولوژیکی وفیزیکی که در این آیین‌نامه نام برده شده است پس از تشـکیل‌کمیته‌های تخصصـی تعیین و جهت تصویب به شورای عالی‌حفاظت فنی پیشنهاد می‌نماید.

ترکیب کمیته‌های تخصصی تعیین و جهت تصویب به شورای‌عالی‌حفاظت فنی تعیین خواهد شد.

ماده ۱۸. به منظور حسن اجرای مقررات این آیین‌نامه کمیته‌ای‌متشکل از اعضای زیر:

۱ ـ مدیرکل کار و امور اجتماعی استان که ریاست کمیته را عهده‌دارخواهد بود.

۲ ـ بازرس کار استان به انتخاب مدیر کل کار و امور اجتماعی

۳ ـ یک نفر نماینده سازمان تامین اجتماعی استان

۴ ـ یک نفر پزشک یا کارشناس بهداشت حرفه‌ای با معرفی سازمان‌منطقه‌ای بهداشت درمان و آموزش پزشکی استان

۵ ـ یک نفر نماینده کارفرما به انتخاب و معرفی کانون اتحادیه‌های‌صنفی استان

۶ ـ یـک نفر نماینـده کـارگر به انتخاب و معرفی کانون هماهنگی‌شوراهای اسـلامی کار اسـتان یا کانون انجمنهای کارگران اسـتان یامجمع نمایندگان کارگران استان

۷ ـ یک نفر نماینده اداره کل صنایع استان

۸ ـ یک نفر نماینده اداره کل صنایع سنگین استان

۹ ـ یک نفر نماینده اداره کل معادن و فلزات استان

۱۰ ـ یک نفر نماینده اداره کل کشاورزی استان

۱۱ ـ یک نفر نماینده صنعت نفت استان

۱۲ ـ یک نفر نماینده سازمان حفاظت محیط زیست استان

۱۳ ـ یک نفر نماینده سازمان جهاد سازندگی استان

۱۴ ـ یک نفر از اساتید دانشگاه با معرفی دانشگاه استان

در هر استان و محل اداره کل کار و امور اجتماعی و با وظایف زیرتشکیل می‌گردد.

الف ـ تطبیق مشاغل سخت و زیان‌آور با مواد این آیین‌نامه و اعلام‌آن به مراجع ذی ربط

ب ـ بررسـی مشاغلی که در این آیین‌نامه کارهای سـخت و زیان‌آورذکر نگردیـده است و از طرف کارگران یا کارفرمایان و یاسایر مراجع‌سخت و زیان‌آوری آن تقاضا شده و اعلام به شورای عالی حفاظت‌فنی

ج ـ بررسـی مـواردی کـه شـغل یـا مشاغـل بـه اتخـاذ تـدابیر لاـزم حالت‌سـختی و زیـان‌آوری آنهـا از بیـن رفتـه ودر عـداد مشاغل

عادی‌درآمده‌اند و اعلام آن به مراجع ذیربط به منظور حذف مزایایی که به‌عنوان مزایای کار سخت و زیان‌آور پرداخت می گردیده است

تبصره ۱. جلسات کمیته مذکور با حضور حداقل ۷ نفر از اعضارسمیت یافته و تصمیمات کمیته با اکثریت آرای حاضرین در جلسه‌معتبر خواهد بود.

تبصره ۲. کمیته قبل از اتخاذ تصمیم موظف است نظریات‌کارشناسی را درخصوص ارزیابی محیط کار از نظر حد مجاز عوامل‌فیزیکی و شیمیایی و مکانیکی شرایط کار و وسایل استحفاظی‌جمعی و فردی از مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کارو یا سایر مراجع مورد تایید وزارت کار و امور اجتماعی تحصیل‌نماید.

ماده ۱۹. کلیه کارفرمایان مکلفند قبل از ارجاع کارهای سخت وزیان‌آور به کارگران جدیدالاستخدام و یا کارگرانی که می‌خواهندجدیدا به اینگونه کارها گمارده شوند ترتیب انجام معاینات پزشکی‌آنان را از لحاظ قابلیت و استعداد جسمانی متناسب با نوع کارهای‌مرجوع بدهند.

ماده ۲۰. مقررات این آیین‌نامه به استناد تبصره ماده ۵۲ قانون کارجمهوری اسلامی ایران می‌باشد و ارتباط به تصمیمات کمیته‌های‌موضوع قانون بازنشستگی پیش از موعد بیمه‌شدگان تامین‌اجتماعی موضوع مصوبات مورخ ۲۸/۲/۱۳۶۷ و ۲۴/۶/۱۳۷۰مجلس محترم شورای اسلامی که مطابق با ضوابط و مقررات خاص‌خود و در ارتباط با شخص و شغل و زمان و موقعیت کار به مورداجرا گذاشته شده است ندارد.

این آیین‌نامه مشتمل بر ۲۰ ماده و ۴ تبصره به استناد ماده ۵۲ قانون‌کار جمهوری اسلامی ایران در جلسه نهایی مورخ ۴/۳/۱۳۷۰شورای عالی کار تهیه و پس از بررسی مجدد و اصلاحاتی درجلسات متعدد شورای عالی حفاظت فنی در جلسه ۱۲/۸/۷۱ تاییدو در تاریخ ۲۹/۹/۷۱ به تصویب وزرای کار و امور اجتماعی وبهداشت درمان و آموزش پزشکی رسید.

وزیر کار و امور اجتماعی وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی

حسین کمالی رضا ملک‌زاده

آیین‌نامه نحوه تشکیل حدود وظایف‌و اختیارات و عملکرد کانون هماهنگی‌شوراهای اسلامی کار استان و کانون عالی‌هماهنگی‌شوراهای‌اسلامی‌کارسراسرکشور مصوب ۳۰/۳/۷۲

فصل اول کانون هماهنگی شوراهای کار استان

ماده ۱. کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار هر استان بنا به‌درخواست شوراهای اسلامی کار همان استان و براساس مقررات‌این آیین‌نامه تشکیل می‌شود.

تبصره ۱. برای تشکیل کانون استان وجودحداقل ده شورا در هراستان الزامی است

تبصره ۲. در هر استان بیش از یک کانون نمی‌تواند تشکیل شود.

ماده ۲. ارکان‌کانون هماهنگی‌شوراهای‌اسلامی کاراستان عبارتند از:

الف ـ مجمع عمومی

ب ـ هیات مدیره

ج ـ بازرسان

ماده ۳. مجمع عمومی عالی‌ترین رکن کانون هماهنگی شوراهای‌اسلامی کار استان است که از اجتماع اعضای اصلی به

نمایندگی‌شوراهای اسلامی کار به ترتیب زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ شوراهای اسلامی کار ۳ و ۵ نفره یک نفر نماینده

ب ـ شوراهای اسلامی کار ۷ و ۹ نفره دو نفر نماینده

ج ـ شوراهای اسلامی کار ۱۱ نفره سه نفر نماینده

تبصره جلسات مجمع عمومی با حضور حداقل ۲۳ اعضا رسمیت‌می‌یابد. در صورت عدم تشکیل جلسه با نصاب یاد شده جلسه‌بعدی با حضور حداقل ۱۲ اعضا تشکیل می‌شود. در هر صورت‌تصمیمات آن با آرای نصف بعلاوه یک اعضای حاضر معتبر است

ماده ۴. تعداد اعضای اصلی و علی‌البدل هیات مدیره و بازرسان‌کانون شوراهای اسلامی کار استان به شرح جدول زیر می‌باشد:

تعداد شوراها اعضای اصلی اعضای بازرس بازرس

هیات مدیره علی‌البدل اصلی علی البدل

۱۰ شورا ۳ نفر ۲ نفر ۱ نفر ۱ نفر

۱۱ تا ۳۰ شورا ۵ نفر ۲ نفر ۱ نفر ۱ نفر

۳۱ تا ۶۰ شورا ۷ نفر ۲ نفر ۳ نفر ۲ نفر

از ۶۱ شورابه‌بالا ۹ نفر ۳ نفر ــ ۲ نفر

تبصره ۱. مجمع عمومی شوراهای اسلامی کار استان از بین خود،اعضای هیات مدیره را برای مدت دو سال و بازرسان را برای مدت‌یکسال انتخاب می‌کند. انتخاب مجدد آنان بلامانع است

تبصره ۲. انتخاب بیش از یک نفر از هر شورا برای عضویت درهیات مدیره کانون استان مجاز نیست و در مواردی که بازرسان‌متعدد هستند بیش از یک بازرس از هر شورا انتخاب نخواهد شد.

ماده ۵. وظایف و اختیارات کانونهای هماهنگی شوراهای اسلامی‌کار استان به شرح زیر است

الف ـ ایجاد هماهنگی بین شوراهای اسلامی کار استان

ب ـ همکاری با دستگاههای اجرایی و مراجع ذی‌ربط‌به‌منظورحسن‌اجرای قوانین و مقررات مربوط به شوراهای اسلامی کار استان

ج ـ جمع‌بندی نظرات شوراهای اسلامی کار استان درخصوص‌مسائل و امور کار و کارگری و ارائه نظرات به‌صورت پیشنهاد درامور مذکور به کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کار سراسرکشور و مراجع ذی ربط استان

د ـ کوشش در جهت استیفای حقوق صنفی و خواسته‌های مشروع وقانونی کارگران استان

ه ـ انعقاد پیمانهای دسته‌جمعی با سازمانهای کارفرمایی مربوط وهمچنین همکاری متقابل با سایر سازمانها و راهنمایی اعضا در عقدقراردادها.

و ـ انتخاب نمایندگان قانونی کارگران در مراجع و مجامع قانونی‌مربوط در استان باتوجه به مواد (۱۵۸)، (۱۶۰) و (۱۶۴) قانون کار.

فصل دوم کانون‌عالی هماهنگی شوراهای اسلامی‌کارسراسر کشور

ماده ۶. کانونهای هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان در صورتی‌که به حد نصاب کانون برسند می‌توانند نسبت به تشکیل کانون‌عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور اقدام نمایند.

ماده ۷. ارکان کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کار سراسرکشور عبارتند از:

الف ـ مجمع عمومی

ب ـ هیات مدیره

ج ـ بازرسان

ماده ۸. مجمع عمومی عالی‌ترین رکن کانون عالی هماهنگی‌شوراهای اسلامی کار سراسر کشور است که از اجتماع کلیه اعضای‌اصلی هیات مدیره کانونهای هماهنگی شوراهای اسلامی کار استانهاتشکیل می‌شود.

تبصره ۱. علاوه بر هیات مدیره مذکور در ماده فوق به ازای هر ۱۵شورای اسلامی کار یک نفر اعضای شوراها به انتخاب مجمع‌عمومی کانون استان در مجمع عمومی کانون سراسر کشور شرکت‌می‌نماید. در استانهایی که حد نصاب موضوع ماده (۱) حاصل نشده‌و یا کانون تشکیل نشده باشد، تا ده شورا سه نفر و مازاد بر آن به‌ازای هر پانزده شورا یک نفر به انتخاب آنان جهت شرکت در مجمع‌عمومی کانون سراسری معرفی می‌شود.

تبصره ۲. جلسات مجمع عمومی با حضور حداقل ۱۲ اعضارسمیت می‌یابد و تصمیمات آن با نصف بعلاوه یک آرای حاضرین‌معتبر خواهد بود.

ماده ۹. هیات مدیره کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کارسراسر کشور دارای ۱۱ نفر عضو اصلی و ۴ نفر عضو علی‌البدل‌می‌باشد که برای مدت ۲ سال توسط مجمع عمومی از بین اعضای‌مجمع انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنان برای دوره‌های بعدبلامانع است

ماده ۱۰. مجمع عمومی از بین اعضا دو نفر را به عنوان بازرس‌اصلی و یک نفر را به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال‌انتخاب می‌کند و انتخاب مجدد آنان برای دوره‌های بعد بلامانع‌است

ماده ۱۱. وظایف و اختیارات کانون عالی هماهنگی شوراهای‌اسلامی کار سراسر کشور عبارت است از:

الف ـ ایجاد ارتباط و هماهنگی بین کانونهای هماهنگی شوراهای‌اسلامی کار استانها و فعالیتهای آنها.

ب ـ همکاری با دستگاههای اجرایی و مراجع ذی‌ربط به منظورحسن اجرای قوانین و مقررات کانونها.

ج ـ بررسی و جمع‌بندی نظرات کانون هماهنگی شوراهای اسلامی‌کار استانها در خصوص مسایل و امور کار و کارگری و ارائه‌پیشنهادات و نظرات به وزارت کار و امور اجتماعی یا دستگاههای‌ذی‌ربط

د ـ انتخاب نمایندگان قانونی کارگران در مراجع و مجامع قانونی‌داخلی و بین‌المللی با توجه به قوانین و مقررات مربوط

ه ـ کوشش در جهت استیفای حقوق صنفی و خواسته‌های مشروع وقانونی کارگران سراسر کشور از طریق مراجع ذی‌ربط

و ـ انعقاد پیمانهای دسته جمعی با سازمانهای کارفرمایی مشابه وهمچنین همکاری متقابل با سایر سازمانها و راهنمایی اعضا در عقدقراردادها.

فصل سوم مقررات مشترک و نحوه ثبت و انحلال کانونهای‌هماهنگی شوراهای‌اسلامی‌کاراستان و کانون عالی‌هما

ماده ۱۲. به منظور تاسیس کانونهای هماهنگی شوراهای اسلامی‌کار هر استان هیات موسسی مرکب از حداقل سه کانون عالی‌هماهنگی شوراهای اسلامی کشور، هیات موسسی مرکب از حداقل‌سه کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تاسیس کانون‌عالی را از وزارت کار و امور اجتماعی درخواست می‌نماید.

ماده ۱۳. وظایف هیات موسس به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ تهیه پیش‌نویس اساسنامه

ب ـ دعوت از کلیه شوراهای اسلامی کار استان یا کلیه کانونهای‌شوراهای اسلامی کار استانها حسب مورد جهت شرکت در مجمع‌عمومی به منظور تصویب اساسنامه و انجام انتخابات

ج ـ تهیه لیست داوطلبان عضویت

ماده ۱۴. هیات موسس کانونهای هماهنگی شوراهای اسلامی کاراستان و کانون‌عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کار سراسر کشورموظف به تنظیم اساسنامه با رعایت مقررات قانون و این آیین‌نامه وطرح و تصویب آن در مجمع عمومی موضوع ماده (۱۳) و ثبت دروزارت کار و امور اجتماعی می‌باشند.

ماده ۱۵. ثبت اساسنامه کانونهای مذکور و هرگونه تغییر یا اصلاح‌اساسنامه و همچنین انتخاب یا تغییر مسوولان مستلزم تسلیم‌مدارک ذیل به وزارت کار و امور اجتماعی خواهد بود:

۱ ـ دو نسخه تقاضانامه تاسیس کانون در مرحله اولیه

۲ ـ دو نسخه اساسنامه

۳ ـ یک نسخه صورتجلسه مجمع عمومی در خصوص تصویب یااصلاح اساسنامه یا انتخاب یا تجدید مسوولین

۴ ـ آگهی منتشر شده به وسیله هیات موسس (در یکی ازروزنامه‌های کثیرالانتشار یا روزنامه محلی به منظور تاسیس کانون‌مربوط

۵ ـ یک نسخه از امضای کلیه شرکت‌کنندگان با اسامی خوانا.

۶ ـ یک نسخه فرم مشخصات اعضای هیات مدیره و بازرسان‌کانونها.

ماده ۱۶. هیات مدیره کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان‌و نیز هیات مدیره کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کارسراسر کشور مکلفند حداقل سه ماه قبل از پایان دوره اعضای‌مجمع عمومی را برای تجدید انتخاب دعوت نمایند. به طوری که‌انتخاب مورد نظر حداقل یکماه قبل از انقضای دوره قبل به پایان‌رسیده باشد.

تبصره تعیین هیات مدیره کانونهای مذکور قبل از اتمام اعتبارقانونی به عهده مجمع عمومی است

در صورتی که بنا به علل موجهی که از سوی وزارت کار و اموراجتماعی تایید می‌شود انتخابات صورت نگیرد هیات مدیره‌موجود انجام وظیفه نموده و موظف است حداکثر ظرف مدت سه‌ماه نسبت به برگزاری انتخابات اقدام نماید و پس از این مدت پایان‌کار کانون قبلی اعلام و وزارت کار و امور اجتماعی تصمیم مقتضی‌اتخاذ می‌نماید.

ماده ۱۷. کانونهای مذکور مکلفند تاریخ تشکیل مجامع خود راحداقل (۱۵) روز قبل از تشکیل به طور کتبی به وزارت کار و اموراجتماعی تسلیم نمایند.

ماده ۱۸. کانونهای مذکور در موارد زیر منحل می‌شوند:

الف ـ بنا به تصویب مجمع عمومی با توجه به مقررات پیش‌بینی‌شده در اساسنامه

ب ـ در صورت صدور رای قطعی از طرف مراجع قضایی کشور.

تبصره انحلال کانونهای مذکور تأثیری در رسمیت و اعتبارپیمانهای دسته جمعی منعقد شده قبل از انحلال نخواهد داشت

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی – مصوب ۱۵/۶/۱۳۵۸ هیأت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی‌ایران با آخرین اصلاحات

بخش اول ــ کلیات (هدف و وظایف)(م ۱ تا م ۵

مصوب ۱۵/۶/۱۳۵۸ هیات وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی‌ایران با آخرین اصلاحات

هیات وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در جلسه مورخ۱۰/۶/۱۳۵۸ بنا به پیشنهاد شماره ۲۲۹۶ مورخ ۳/۲/۱۳۵۸ وزارت‌بهداری و بهزیستی اساسنامه سازمان تامین اجتماعی را به شرح زیرتصویب نمودند:

بخش اول ـ کلیات (هدف و وظایف

ماده ۱ ـ سازمان تامین اجتماعی که در این اساسنامه اختصارا سازمان‌نامیده می‌شود و براساس «قانون تشکیل سازمان تامین اجتماعی‌مصوب ۱۳۵۸» تشکیل شده است دارای شخصیت حقوقی واستقلال مالی و اداری است و امور آن منحصرا طبق مقررات این‌اساسنامه اداره خواهد شد.

ماده ۲ ـ سازمان برای اجرای وظایف خود دارای تشکیلات مرکزی و واحدها و شعب و نمایندگیهائی در تهران و شهرستانها خواهد بود.

ماده ۳ ـ آئین‌نامه‌های مالی و معاملاتی با پیشنهاد هیات مدیره و تایید شورای عالی تامین اجتماعی و تصویب هیات وزیران قابل اجراءخواهد بود و همچنین آئین نامه استخدامی سازمان با پیشنهاد هیات‌مدیره و تایید شورای عالی تامین اجتماعی و تصویب سازمان امورادارای و استخدامی کشور قابل اجراء خواهد بود. سازمان مکلف‌است ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این اساسنامه آئین‌نامه‌های‌مذکور را تهیه و به شورا تقدیم دارد و تا تایید شورا و تصویب هیات‌وزیران آئین‌نامه‌های مالی و معاملاتی و استخدامی فعلی صندوق تامین اجتماعی معتبر خواهد بود.

ماده ۴ ـ دارائی و درآمدهای سازمان عبارتست از:

الف ـ کلیه وجوه و دارائی صندوق تامین اجتماعی موضوع ماده ۱۰قانون تشکیل وزارت بهداری و بهزیستی مصوب تیر ماه ۱۳۵۵

ب ـ کلیه حق بیمه‌هائی که براساس قانون تامین اجتماعی و قانون‌تشکیل وزارت بهداری و بهزیستی و قانون تشکیل سازمان تامین‌اجتماعی دریافت می‌شود.

ج ـ درآمدهای حاصل از به کار انداختن وجوه و ذخائر و اموال‌سازمان

د ـ وجوه حاصل از خسارات و جزاهای نقدی موضوع قانون تامین‌اجتماعی

ه ـ کمکها و هدایا

ماده ۵ ـ وظایف و اختیارات سازمان عبارتست از:

الف ـ جمع‌آوری و تمرکز کلیه وجوه موضوع حق بیمه مشمولین‌قانون تامین اجتماعی و سایر وجوه و درآمدهای حاصل از سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از وجوه و ذخائر و اموال سازمان

ب ـ انجام تعهدات موضوع قانون تامین اجتماعی

ج ـ سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از وجوه ذخائر سازمان

بخش دوم ــ ارکان سازمان م ۶ تا م ۱۹)

ماده ۶ ـ ارکان سازمان عبارتند از:

الف ـ شورای عالی تامین اجتماعی که در این اساسنامه «شورا»نامیده می‌شود.

ب ـ هیات مدیره

ج ـ مدیر عامل

د ـ هیات نظارت

شورا

ماده ۷ ـ اعضاء شورای عالی عبارتند از:

الف ـ هشت نفر نمایندگان دولت به شرح زیر:

ـ وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی که ریاست شورا را برعهده خواهد داشت

ـ وزیر کار و امور اجتماعی یا معاون او

ـ وزیر مشاور در سازمان برنامه و بودجه و یا معاون او و یا نماینده‌تام الاختیار وزیر

ـ وزیر امور اقتصادی و دارائی و یا معاون او و یا نماینده‌تام‌الاختیار وزیر

ـ وزیر صنایع سنگین و یا معاون او و یا نماینده تام الاختیار وزیر

ـ وزیر صنایع

ـ وزیر معادن و فلزات و یا معاون او و یا نماینده تام‌الاختیار وزیر

ـ وزیر تعاون و یا نماینده وی

ب ـ پنج نفر نمایندگان کارفرمایان بشرح زیر:

ـ سه نفر کارفرمای واحدهای تولیدی صنعتی به انتخاب کانون عالی‌انجمنهای صنفی کارفرمایان در صورت تشکیل و در غیراین صورت‌به انتخاب وزیر کار و امور اجتماعی

ـ دو نفر کارفرمای واحدهای صنفی و بازرگانی به انتخاب کانون‌عالی انجمنهای صنفی کارفرمایان در صورت تشکیل و در غیر این‌صورت به انتخاب وزیر کار و امور اجتماعی

ج ـ سه نفر نمایندگان بیمه‌شدگان به شرح زیر:

ـ یک نفر نماینده بیمه‌شدگان واحدهای تولیدی صنعتی حسب‌مورد به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار، کانون عالی‌انجمنهای صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران

ـ یک نفر نماینده بیمه‌شدگان واحدهای اداری دولتی به انتخاب‌اتحادیه کارمندان دولت و مادام که اتحادیه مذکور تشکیل نشده‌است به انتخاب وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی

ـ یک نفر نماینده بیمه‌شدگان واحدهای صنفی و بازرگانی حسب‌مورد به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار، کانون عالی‌انجمنهای صنفی کارگران و یا مجمع نمایندگان کارگران

ماده ۸ ـ اعضای انتخابی شورا برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند وتجدید انتخاب آنها بلامانع است

تبصره ۱ ـ چنانچه هریک از اعضای گروه بیمه شده و کارفرمای شورافوت یا استعفاء کند یا بیش از سه جلسه متوالی بدون عذر موجه‌غیبت نماید جانشین او برای بقیه مدت مقرر به نحو مذکور در فوق انتخاب خواهد شد، تشخیص عذر موجه با رئیس شورا خواهد بود.

تبصره ۲ ـ تصمیمات شورا با اکثریت آراء اتخاذ می‌شود.

ماده ۹ ـ وظایف و اختیارات شورا به شرح زیر است

ـ تصویب آئین‌نامه‌های اجرائی که طبق مقررات قانون تامین‌اجتماعی یا سایر قوانین به آن محول شده است

ـ اتخاذ تصمیم درباره خط مشی و سیاست کلی تامین اجتماعی به‌پیشنهاد هیات مدیره سازمان

ـ تصویب تشکیلات کلی سازمان به پیشنهاد هیات مدیره سازمان

ـ رسیدگی به بودجه و گزارش مالی و ترازنامه و تصویب آن

ـ تعیین حقوق و مزایای مدیر عامل و اعضای هیات مدیره با تایید شورای حقوق و دستمزد و حق حضور اعضای انتخابی شورا وحق‌الزحمه اعضای هیات نظارت

ـ تصویب پیشنهادات هیات مدیره در خصوص سرمایه‌گذاری و به‌کار انداختن وجوه ذخائر سازمان

ـ تصویب خرید و فروش اموال غیرمنقول سازمان

ـ بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص سایر مواردی که بنا به پیشنهادهیات مدیره سازمان در شورا مطرح می گردد.

تبصره ـ شورا برای بررسی و اظهار نظر در خصوص مسائل تامین‌اجتماعی می‌تواند کمیته‌های تخصصی داشته باشد. ترتیب تشکیل‌جلسات شورا و کمیته‌های تخصصی آن طبق آئین‌نامه‌ای خواهد بودکه به تصویب شورا می‌رسد.

هیات مدیره

ماده ۱۰ ـ اعضاء هیات مدیره مرکب از سه نفر به شرح زیر است

ـ رئیس هیات مدیره که سمت مدیر عامل را دارا می‌باشد از بین‌افرادی که در امور تامین اجتماعی دارای بصیرت و سوابق ممتدباشد و با پیشنهاد وزیر بهداری و تصویب هیات وزیران تعیین‌می‌شود، منصوب می‌شود.

ـ دو نفر عضو اصلی هیات مدیره با پیشنهاد وزیر بهداری و تصویب‌هیات وزیران تعیین می‌شوند.

ـ یک نفر عضو علی البدل هیات مدیره که از بین اعضای عالی رتبه‌سازمان به ترتیب مذکور در مورد اعضای اصلی تعیین خواهد شد.

تبصره ـ اعضای هیات مدیره موظفا انجام وظیفه خواهند کرد و بایدتمام اوقات در اختیار سازمان باشند و هیچ نوع شغل موظف درخارج از سازمان قبول نکنند.

ماده ۱۱ ـ مدت ماموریت مدیر عامل و اعضاء هیات مدیره سه سال‌است و تجدید انتخاب آنها بلامانع می‌باشد. در مورد فوت یااستعفای هریک یا در مواردی که به تشخیص وزیر بهداری وبهزیستی تغییر آنان ایجاب نماید جانشین هریک از آنها به ترتیب‌مذکور در فوق انتخاب خواهد شد. اعضاء هیات مدیره پس از اتمام‌مدت ماموریت خود تا تعیین هیات مدیره جدید کماکان به کار خودادامه خواهند داد.

ماده ۱۲ ـ وظایف و اختیارات هیات مدیره به شرح زیر است

ـ پیشنهاد سیاست کلی و خط مشی و برنامه‌های اجرائی تامین‌اجتماعی به شورا

ـ تایید آئین‌نامه‌های اجرائی موضوع قانون تامین اجتماعی و این‌اساسنامه جهت پیشنهاد به مراجع مربوط

ـ تایید برنامه و بودجه و گزارش مالی و ترازنامه سازمان جهت‌تصویب شورا

ـ پیشنهاد تشکیلات سازمان در حدود بودجه مصوب جهت‌تصویب شورا

ـ بررسی در مورد بهره‌برداری و سرمایه گذاری از محل وجوه و ذخائرسازمان و تهیه پیشنهاد لازم جهت طرح و تصویب در شورا

ماده ۱۳ ـ تصمیمات هیات مدیره با اکثریت آراء مناط اعتبار خواهدبود.

ماده ۱۴ ـ رئیس هیات مدیره و مدیر عامل که مسوول اداره امورسازمان می‌باشد عالیترین مرجع اجرائی سازمان بوده و بر کلیه‌تشکیلات و کارکنان سازمان ریاست دارد. وظایف و اختیارات مدیرعامل به شرح زیر است

ـ اجرای مصوبات شورا و هیات مدیره

ـ تهیه و تنظیم بودجه و برنامه و گزارش مالی و ترازنامه سازمان وپیشنهاد آن به هیات مدیره

ـ پیشنهاد تشکیلات سازمان به هیات مدیره جهت تایید و تقدیم آن‌به شورا جهت تصویب

ـ پیشنهاد خط مشی عملیاتی اعم از استخدامی مالی معاملاتی وغیره به هیات مدیره جهت تصویب

ـ اداره امور سازمان در حدود خط مشی و مقررات و اختیارات‌مصوب

ـ مدیر عامل در مقابل اشخاص حقیقی یا حقوقی و کلیه مراجع‌قانونی نماینده سازمان می‌باشد و می‌تواند این اختیار را شخصا یابه وسیله وکلا یا نمایندگانی که تعیین می کند اعمال نماید.

ماده ۱۵ ـ مدیر عامل می‌تواند قسمتی از اختیارات و وظایف خود را به‌هیاتی یا به هریک از اعضای هیات مدیره یا هریک از

کارکنان‌سازمان به مسوولیت خود تفویض نماید.

هیات نظارت

ماده۱۶ ـ اعضاءهیات‌نظارت‌مرکب‌ازسه‌نفر به شرح زیر است

ـ یک نفر نماینده دولت به انتخاب وزیر امور اقتصادی و دارائی

ـ یک نفر نماینده کارفرمایان به انتخاب کانون عالی انجمنهای صنفی‌کارفرمایان و در صورت عدم تشکیل به انتخاب وزیر کار و اموراجتماعی

ـ یک نفر نماینده بیمه شدگان از بین اعضاء شوراهای اسلامی کار به‌انتخاب وزیر کار و امور اجتماعی

ماده ۱۷ ـ وظایف و اختیارات هیات نظارت به شرح زیر است

ـ نظارت بر حسن اجرای این اساسنامه و قانون تامین اجتماعی وتطبیق عملیات سازمان با مقررات قانونی

ـ اظهار نظر در مورد ترازنامه تنظیمی سازمان قبل از طرح در شورای‌عالی

ـ انجام وظایف دیگری که به‌موجب این اساسنامه یا قانون تامین‌اجتماعی و مقررات دیگر در صلاحیت هیات نظارت است

تبصره ۱ ـ هیات نظارت حق مداخله در امور سازمان را ندارد و دراجرای وظایف خود برای گرفتن اطلاعات لازم و رسیدگی به دفاتر ومدارک باید به مدیر عامل مراجعه نماید و مدیر عامل موظف است‌هرگونه مدارک یا توضیحاتی که مورد نیاز باشد، در اختیار هیات‌نظارت بگذارد.

تبصره ۲ ـ چنانچه هیات نظارت در اداره امور سازمان عملی خلاف‌قانون و مقررات مشاهده نماید مراتب را به اطلاع مدیر عامل‌خواهد رساند.

ماده ۱۸ ـ هیات نظارت برای مدت سه سال انتخاب می‌شود و تجدیدانتخاب اعضای آن بلامانع است در موارد فوت یا استعفای هریک جانشین وی برای بقیه مدت به‌نحو مذکور در ماده ۱۶ تعیین خواهدشد.

ماده ۱۹ ـ امور داخلی هیات نظارت و طرز تشکیل جلسات آن طبق‌آئین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب هیات مذکور می‌رسد.

تجارت

کار و تامین اجتماعی

بیمه

اوقاف

قوانین متفرقه

قوانین کیفری

مجازات و دادرسی

مواد مخدر و قاچاق

تخلفات صنفی و تعزیرات

پزشکی و بهداشتی

مطبوعات و رسانه ها

هوایی، دریایی و مرزی

منابع و محیط زیست

زندان و عفو

مقررات مختلفه

ثبتی و اراضی

ثبت اسناد و املاک

دفاتر اسناد رسمی

اجرای اسناد

ثبت شرکت ها

ثبت علائم واختراعات

ثبت احوال

اوقاف

اراضی و املاک

کارشناسان، دلالان و مشاورین

راهنمایی و رانندگی

وزارت کشور

شهرداری تهران

سازمان حمل و نقل

شرکت واحد

تاکسیرانی

ترمینال مسافربری

اداره راهنمایی رانندگی

قطار شهری تهران

جرائم تخلفات رانندگی

قوانین متفرقه

معاینه فنی

شهرداری

شهرداری و شورا

قوانین شهرسازی

مصوبات شورایعالی معماری

اراضی و املاک

مقررات مالی

مقررات استخدامی

صنوف و اماکن عمومی

حمل و نقل و ترافیک

فضای سبز

نیروهای مسلح

جزا و دادرسی

مقررات وزارت دفاع

مقررات ارتش

مقررات نیروی انتظامی

مقررات سپاه

مقررات بسیج

مقررات نظام وظیفه

مقررات عمومی

قوانین بین الملل

منشور سازمان ملل و ...

خصوصی

عمومی

صلاحیت محاکم

فن آوری اطلاعات

آرای وحدت رویه

آرای حقوقی

آرای کیفری

بخشنامه های قوه قضائیه

معرفی سایر قسمتها

بخش سوم ــ امور مالی (م ۲۰ تا م ۲۲)

ماده ۲۰ ـ هیات مدیره مکلف است تا اول دیماه هر سال بودجه کل‌سازمان را برای سال بعد تنظیم و به شورا پیشنهاد نماید. شورامکلف است حداکثر تا پانزدهم اسفندماه بودجه سال بعد را تصویبو به هیات مدیره ابلاغ نماید.

تبصره ۱ ـ ترازنامه سالانه و گزارش مالی و صورت دارائی و بدهی‌سازمان باید حداکثر لغایت شهریور ماه سال بعد توسط مدیر عامل‌جهت رسیدگی به هیات مدیره و هیات نظارت ارسال گردد. هیات‌مدیره موظف است حداکثر ظرف مدت سی روز از تاریخ وصول‌نظرات هیات نظارت در مورد ترازنامه و گزارش صورت مذکورترازنامه را به انضمام یک نسخه از نظرات هیات نظارت به شورا تقدیم دارد.

تبصره ۲ ـ هیات نظارت مکلف است نسخه‌ای از نظرات خود را درمورد ترازنامه سالانه و گزارش مالی و صورت دارائی و بدهی‌سازمان حداکثر ظرف مدت ۶۰ روز از تاریخ دریافت آن به هیات‌مدیره تسلیم کند.

ماده ۲۱ ـ مانده درآمد پس از وضع مخارج و کلیه درآمدهای حاصل ازخسارات و زیان دیرکرد و بهره سپرده‌ها و سود اوراق بهادار و درآمدحاصل از فروش یا واگذاری یا بهره‌برداری یا سرمایه‌گذاری از وجوهو اموال سازمان کلا به حساب ذخائر سازمان منظور خواهد شد.

ماده ۲۲ ـ تا تصویب آئین‌نامه‌های موضوع این اساسنامه آئین نامه ومقررات فعلی معتبر خواهد بود.

اصل تصویب‌نامه در دفتر نخست‌وزیر است

نمونه قرارداد بیمه اختیاری

این قرارداد بین سازمان تامین اجتماعی و خانم‌آقای

به شماره‌شناسنامه .... و بشماره بیمه ....باتوجه به اطلاع‌کامل از مفاد آئین‌نامه بیمه اختیاری و براساس درخواست کتبی‌مورخ .... متقاضی که طی شماره .... مورخ .... ثبت‌دفتر واحدتامین‌اجتماعی گردیده‌استطبق‌شرایط‌زیر منعقد می گردد:

۱ ـ این قرارداد از تاریخی که متقاضی درخواست خود را در دفترواحد این سازمان به ثبت می‌رساند، طبق مقررات آئین‌نامه بیمه‌اختیاری شروع شده و قابل اجراء می‌باشد.

۲ ـ نوع بیمه اختیاری که متقاضی تمایل دارد از مزایای مربوط به آن‌استفاده نماید:

الف بازنشستگی و فوت بعد از بازنشستگی با نرخ ۱۲٪

ب بازنشستگی و فوت قبل و بعد از بازنشستگی با نرخ ۱۴٪

ج بازنشستگی و فوت و از کار افتادگی کلی با نرخ ۱۸٪

۳ ـ متقاضی در صورت تمایل می‌تواند علاوه بر انتخاب هریک ازموارد ردیف ۲ با پرداخت ۹٪ حق بیمه از مزایای موضوع بند الف وب ماده ۳ قانون تامین اجتماعی استفاده نماید.

۴ ـ متقاضی بیمه اختیاری موضوع بند ج ردیف ۲ قبل از انجام واجرای بیمه اختیاری از لحاظ از کارافتادگی کلی می‌بایستی به‌کمیسیون پزشکی معرفی گردیده و چنانچه از کارافتاده کلی شناخته‌شود نمی‌تواند از مزایای بند ج مزبور استفاده نماید.

۵ ـ بیمه شده اختیاری می‌تواند هر دو سال یکبار درخواست کتبی‌حق بیمه اختیاری خود را به میزان ۱۰٪ ماخذ محاسبه قبلی

افزایش‌دهد و در هر حال برای هربار افزایش باید پس از گذشت دو سال از تاریخ آخرین افزایش اقدام شود.

۶ ـ بیمه اختیاری از تاریخ تسلیم تقاضای کتبی متقاضی که ثبت دفترشعبه یا نمایندگی می گردد شروع خواهد شد و بیمه شده اختیاری‌مکلف است با توجه به اولین ابلاغ سازمان کل حق بیمه تعیین شده‌را یکجا به سازمان پرداخت نموده و سپس حق بیمه هر ماه راحداکثر تا آخرین روز ماه بعد پرداخت نماید. در صورتی که پس ازتاریخ شروع بیمه اختیاری پرداخت حق بیمه متوقف گردد چنانچه‌بین تاریخ قطع پرداخت حق بیمه و تاریخ پرداخت حق بیمه مجددبیش از شش ماه (۶ ماه فاصله ایجاد نشده باشد بیمه شده می‌تواندحق بیمه معوقه را بطور یکجا به سازمان پرداخت نماید و اگر فاصله‌مزبور از شش ماه (۶ماه تجاوز نماید قرارداد بیمه اختیاری لغو وحق بیمه گذشته وصول نخواهد شد.

۷ ـ در صورتی که بیمه شده اختیاری در جریان اجرای بیمه اختیاری‌به‌نحوی از انحاء در زمره سایر مشمولین قانون تامین اجتماعی یاقوانین موضوع تبصره‌های ۱ و ۲ و ۴ ماده چهار قانون مذکور قرارگیرد موظف است مراتب را کتبا به آگاهی سازمان برساند تا نسبت به‌قطع بیمه اختیاری وی اقدام گردد. در صورت عدم اعلام بیمه شده‌اختیاری در این زمینه از تاریخ اجرای هریک از موارد فوق درباره‌متقاضی بیمه اختیاری از تاریخ مزبور، قطع شده تلقی و سوابق‌پرداخت بیمه اختیاری بعد از تاریخ مذکور به هیچ عنوان ملاک‌استفاده از مزایای مندرج در قانون نخواهد بود.

۸ ـ استفاده از مزایای تامین اجتماعی کلا ـ یا بعضا برای بیمه شده‌اختیاری و یا در زمان استفاده از مستمریهای بازنشستگی ازکارافتادگی کلی و یا بازماندگان بعد از بیمه اختیاری از هر نظر تابع‌شرایط پیش‌بینی شده در قانون تامین اجتماعی و تغییرات بعدی آن‌خواهد بود.

۹ ـ متقاضی موظف است آدرس دقیق خود را در برگ درخواست واین قرارداد قید و در صورت تغییر آدرس مراتب را بطور صریح وروشن با ذکر دقیق آدرس جدید به واحد مربوطه اعلام دارد، بدیهی‌است چنانچه به‌علت عدم اطلاع سازمان از آدرس جدید هرگونه‌مشکلی در چگونگی وصول و یا ادامه بیمه اختیاری متقاضی در این‌شرایط بوجود آید مسوولیت آن به‌عهده بیمه شده خواهد بود.

۱۰ ـ چنانچه متقاضی از طریق غیرقانونی مبادرت به ارائه اسناد ومدارک جهت بیمه اختیاری خود بنماید در صورت وقوف سازمان‌از چنین امری بلافاصله بیمه اختیاری متقاضی قطع و بیمه شده‌نمی‌تواند در چنین شرایطی از مزایای مربوط استفاده نماید و درصورتی که در این رابطه هزینه‌هائی متوجه سازمان گردیده باشدمتقاضی می‌بایستی کلیه هزینه‌های وارده به سازمان را بپردازد.

۱۱ ـ این قرارداد در سه نسخه تنظیم و مدت آن یکسال می‌باشد که‌به ترتیب یک نسخه در واحد فنی و یک نسخه در واحد درآمد شعبه‌یا نمایندگی و نسخه سوم نزد متقاضی خواهد بود.

مسوول درآمدمسوول فنی

مهر و امضاء رئیس شعبه یا نمایندگی‌امضاء یا اثر انگشت متقاضی

آدرس دقیق متقاضی

شماره تلفن متقاضی یا شماره‌ای که بتوان با آن با متقاضی تماس‌برقرار نمود.

اصلاحیه آیین نامه اجرایی بند (۵) جز (ب) ماده واحده قانون اصلاح تبصره (۲) الحاقی ماده (۷۶) قانون اصلا

اصلاحیه آیین نامه اجرایی بند (۵) جز (ب) ماده واحده قانون اصلاح تبصره (۲) الحاقی ماده (۷۶) قانون اصلاح مواد (۷۲) و (۷۷) و تبصره ماده (۷۶) قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲۴/۱/۱۳۸۲ با توجه به نظر رییس مجلس شورای اسلامی، موضوع نامه شماره ۴۴۳۰ه‍–/ب مورخ

۱۶/۹/۱۳۸۱ تصویب نمود:

در تبصره ماده (۷) تصویب نامه شماره ۵۸۳۵۲/ت۲۵۹۶۰ه- مورخ ۲۷/۱۲/۱۳۸۰، موضوع آیین نامه اجرایی بند (۵) جز (ب) ماده واحده قانون اصلاح تبصره (۲) الحاقی ماده (۷۶) قانون اصلاح مواد (۷۲) و (۷۷) و تبصره ماده (۷۶) قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده (۷۶) مصوب ۱۳۷۱ – مصوب ۱۳۸۰ – ، عبارت «به استثنای تدوین آیین نامه های مربوط به حفاظت فنی که مسؤولیت آن به عهده شورای عالی حفاظت فنی می باشد» بعد از عبارت «سخت و زیان آور» اضافه می گردد.

معاون اول رییس جمهور – محمدرضا عارف

آیین‌نامه چتر ایمنی رفاه اجتماعی – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۲/۳/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۸۲۳۱/۱۰۰ مورخ ۱۷/۱۱/۱۳۸۳ وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و به استناد بند «هـ» ماده (۱۶) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی ـ مصوب ۱۳۸۳ـ آیین‌نامه چتر ایمنی رفاه اجتماعی را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین‌نامه چتر ایمنی رفاه اجتماعی

ماده۱ـ در این آیین‌نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط بکار می‌روند:

الف ـ چتر ایمنی رفاه اجتماعی: مجموعه‌ای از سیاستها و اقدامات جبرانی، پیشگیرانه و ارتقایی است که برای کنترل و کاهش فقر و پایداری جامعه سالم انجام می‌شود.

ب ـ گروههای آسیب پذیر: افرادی از جامعه که در معرض مخاطرات اجتماعی هستند و به ساماندهی و بازپروری نیاز دارند.

پ ـ فقر شدید: وضعیتی است که در آن اگر تمامی درامد خانوار صرف تهیه غذا شود سرپرست خانوار قادر به تأمین (۲۰۰۰) کیلو کالری روزانه برای هر فرد بر مبنای سبد مطلوب غذایی نباشد.

ت ـ فقر مطلق: وضعیتی است که در آن خانوار به لحاظ درامدی قادر به تأمین حداقل نیازهای اساسی خوراکی و غیرخوراکی (مسکن، پوشاک، درمان و آموزش) خود نباشد.

ث ـ جامعه سالم : جامعه‌ای است که افراد آن با حداقل احتمال با مخاطرات روبرو هستند.

ج ـ مدیریت مخاطرات : استفاده از سازوکارهای مناسب جهت پیشگیری و جبران خسارات ناشی از رویدادهای نامطلوب اجتماعی، اقتصادی که منجر به کاهش سطح زندگی افراد می‌شود.

چ ـ وزارت رفاه: وزارت رفاه و تأمین اجتماعی.

ماده۲ـ جمعیت هدف تحت‌پوشش این آیین‌نامه به سه گروه درامدی زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

گروه اول ـ جمعیت زیر خط فقر شدید.

گروه دوم ـ جمعیت مابین خط فقر شدید و خط فقر مطلق.

گروه سوم ـ جمعیت بالاتر از خط فقر مطلق (جامعه سالم).

تبصره۱ـ برای گروههای اول و دوم اقدامات جبرانی و برای گروه سوم اقدامات ارتقایی و پیشگیرانه انجام می گیرد .

تبصره۲ـ برای کاهش مخاطرات و تأمین پوشش کامل گروههای آسیب‌پذیر یک محدوده ده درصدی درامدی بالاتر از خط فقر مطلق به جمعیت گروه دوم اضافه می‌شود.

تبصره۳ـ مرجع تعیین سبد مطلوب غذایی و تدوین و بهبود الگوی نگهداری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است که با رعایت ماده (۸۴) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب۱۳۸۳ـ اقدام خواهد

نمود. وزارت رفاه مکلف است بر مبنای سبد یاد شده، معادل درامدی خط فقر شدید خانوار را سالانه محاسبه و اعلام نماید.

تبصره۴ـ وزارت رفاه موظف است در نیمه اول هر سال معادل درامدی خط فقر مطلق را با استفاده از آمارهای مرکز آمار ایران و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران محاسبه و پس از تأیید شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی اعلام نماید و مبنای اجرای این آیین‌نامه قرار دهد.

تبصره ۵ ـ اقدامات ارتقایی و پیشگیرانه برای جمعیت گروه سوم، موضوع تبصره (۱) این ماده بنا به پیشنهاد وزارت رفاه به تصویب شورای‌عالی رفاه و تأمین اجتماعی می‌رسد.

ماده۳ـ خانوارهای دارای فقر شدید به صورت کامل تحت پوشش چتر ایمنی رفاه اجتماعی قرار می گیرند و اولویت ارایه خدمات به خانوارهای دارای فقر مطلق به ترتیب زیر خواهد بود:

الف ـ کودکان بی سرپرست.

ب ـ زنان سرپرست خانوار و خود سرپرست.

پ ـ سالمندان.

ت ـ معلولان.

ث ـ سایرین (بیکاران، معتادان، بیماران مزمن جسمی و روانی و)....

تبصره ـ تعیین ضوابط تشخیص مصادیق گروه‌های هدف از نظر آسیب‌پذیری و اولویت ارایه خدمات بر عهده وزارت رفاه است.

ماده۴ـ اقدامات و برنامه‌های حمایتی موضوع این آیین‌نامه عبارتند از امنیت تغذیه، بهداشت و درمان پایه، اشتغال مولد، توانمندسازی، ارتقای آگاهی عمومی، مسکن و مدیریت مخاطرات.

تبصره ـ میزان و نوع خدمات مورد نیاز، توسط وزارت رفاه با رعایت قوانین و مقررات حمایتی موجود با همکاری نهادها و دستگاههای اجرایی ذی‌ربط ظرف مدت یک ماه از تاریخ تصویب این آیین‌نامه، تدوین و پس از تصویب شورای‌عالی رفاه و تأمین اجتماعی به عنوان اولویتهای اجرایی، به نهادها و دستگاههای ذی‌ربط ابلاغ می گردد. نهادها و دستگاههای اجرایی ذی‌ربط در چارچوب اعتبارات سالانه مرتبط خود و اعتبارات اختصاص یافته از سوی وزارت رفاه مکلفند مطابق اولویتهای ابلاغ شده برنامه‌های عملیاتی و تخصیص منابع خود را تنظیم و اجرا نمایند.

ماده۵ ـ وزارت رفاه موظف است در اجرای بند « م» ماده (۱۶) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی ـ مصوب ۱۳۸۳ـ با همکاری کمیته امداد امام خمینی، وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، آموزش و پرورش و کشور و نهادهای مردمی از جمله شوراهای اسلامی شهر و روستا، معتمدان محلی و خیران نسبت به شناسایی واجدان شرایط برخورداری از حمایت‌های موضوع این آیین‌نامه اقدام نماید.

تبصره ـ کلیه دستگاهها و نهادهای همکار در امر شناسایی موظفند اطلاعات خانوارهای تحت پوشش یا شناسایی شده خود را با کد ملی آنها در اختیار استانداریها قرار دهند. استانداریها به نمایندگی از وزارت رفاه موظفند مطابق دستورالعمل ارایه شده توسط آن وزارتخانه ضمن برپایی اطلاعات نسبت به پایش اطلاعات و ارسال آن به وزارت یاد شده اقدام نمایند.

ماده۶ ـ در اجرای بند « الف» ماده (۱۵) قانون ساختار نظام جامع تأمین اجتماعی، هماهنگی بین دستگاههای ذی‌ربط بر عهده شورای‌عالی رفاه و تأمین اجتماعی خواهد بود.

شورای یاد شده سازوکار مناسب برای اجرای این آیین‌نامه را تعیین و با رعایت قوانین و مقررات اجرا می‌نماید.

تبصره ـ هماهنگی و نظارت بر اجرای این آیین‌نامه در استانها برعهده استاندار و نماینده وزارت رفاه و تأمین اجتماعی می‌باشد.

ماده۷ ـ دستگاههای ذی‌ربط موظفند با رعایت اصول و سیاستهای اجرایی موضوع ماده (۹) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین

اجتماعی نسبت به تدوین برنامه‌های عملیاتی مرتبط با چتر ایمنی رفاه اجتماعی ظرف (۴۵) روز از تاریخ ابلاغ این آیین‌نامه به شرح زیر اقدام و پس از تصویب شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی نسبت به اجرای آن اقدام نمایند:

الف ـ وزارت کار و امور اجتماعی موظف است به منظور توانمندسازی افراد موضوع این آموزش‌های مهارتی خاصی را طراحی نماید.

ب ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است نسبت به تأمین حداقل سرپناه برای خانوارهای موضوع این آیین‌نامه و سازوکارهای برخورداری از آن با رعایت بند « د» ماده (۳۰) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۸۳ـ اقدام نماید.

پ ـ وزارت رفاه موظف است ضمن برپایی سازوکارهای مناسب جهت برخورداری گروههای آسیب‌پذیر از خدمات درمانی پایه، نسبت به تدوین طرح ساماندهی و بازپروری گروههای آسیب‌پذیر و برنامه‌های آموزشی اقدام نماید.

ماده۸ ـ وزارت رفاه براساس تبصره (۱) ماده (۱۱) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، ضمن راهبری منابع اختصاص یافته به برنامه‌های چتر ایمنی رفاه اجتماعی، موظف است گزارش نظارتی اقدامات انجام گرفته دستگاههای ذی‌ربط درخصوص اجرای برنامه‌های یاد شده مذکور را هر شش ماه یک‌بار به هیئت دولت ارایه نماید.

ماده۹ـ کلیه دستگاههای اجرایی که از منابع موضوع ماده (۷) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی اعتباری را در اختیار دارند موظف هستند در مصرف اعتبار یادشده اولویت را به حمایت از برنامه‌ها و اقدامات موضوع ماده (۴) این آیین‌نامه اختصاص دهند.

تبصره ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور موظف است در لوایح بودجه سالانه مابه‌التفاوت اعتبار مورد نیاز برای اجرای این آیین‌نامه و اعتبار مندرج در ماده (۷) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی را پیش‌بینی نماید .

ماده۱۰ـ این آیین‌نامه در سال۱۳۸۴ در سه استان کشور با تشخیص وزارت رفاه اجرا خواهد شد.

ماده۱۱ ـ آن دسته از دستگاههای اجرایی که بر اساس قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی برای آنها وظایفی پیش‌بینی شده است موظفند وظایف مرتبط با این آیین‌نامه را با اولویت انجام دهند.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

تصویب‌نامه راجع به افزایش حق مسکن کارگران – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۹/۴/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شورای عالی کار و به استناد ماده واحده قانون اصلاح طبقه‌بندی مشاغل و برقراری کمک هزینه مسکن کارگری مصوب ۲۷/۱/۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۷۰ ـ تصویب نمود:

حق مسکن کارگران به میزان یکصد هزار (۱۰۰،۰۰۰) ریال تعیین می گردد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۶/۴/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۶۱۴۶/۱۰۰ مورخ ۱۱/۴/۱۳۸۴ وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و به استناد ماده (۱) و بند (الف) ماده (۱۵) قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی ـ مصوب ۱۳۸۳ ـ و ماده (۹۷) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۸۳ ـ آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی

فصل اول ـ کلیات

ماده۱ ـ اصطلاحات زیر در آیین‌نامه در معانی مشروح مربوط به کار میروند:

۱ـ کودک خیابانی : فرد کمتر از ۱۸ سال تمام که به صورت محدود یا نامحدود در خیابان به سر می‌برد، اعم از کودکی که هنوز با خانواده خود تماس دارد و از سرپناه برخوردار است و یا کودکی که خیابان را خانه خود می‌داند و رابطه او با خانواده به حداقل رسیده و یا اساساً چنین ارتباطی وجود ندارد.

۲ـ ساماندهی : مجموعه فعالیتهایی که توسط نهادها، سازمانها و دستگاههای اجرایی دولتی و غیر دولتی تعریف شده در این آیین‌نامه، از شناسایی، جذب و پذیرش کودکان خیابانی آغاز و تا رسیدن وی به فرجام قابل اطمینان ادامه می‌یابد.

۳ـ شناسایی : ارتباطی که توسط مددکار اجتماعی با کودک خیابانی شکل می‌گیرد و به تشخیص وضع موجود وی می‌انجامد.

۴ـ جذب : ارتباط تقویت یافته مددکار اجتماعی با کودک خیابانی که جلب اعتماد و پذیرش ارتباط از سوی کودک خیابانی را به همراه دارد. این فعالیت با هدف آگاه نمودن کودک خیابانی از منابع و خدماتی که می‌تواند در اختیار او قرار گیرد انجام می‌پذیرد.

۵ ـ اقامت: حضور کوتاه مدت، میان مدت و درازمدت کودک خیابانی در مراکز اقامت که شامل سه سطح زیر می‌شود:

الف ـ اقامت کوتاه مدت: حضور کودک خیابانی در مرکز اقامت حداکثر به مدت ۲۱روز.

ب ـ اقامت میان مدت: حضور کودک خیابانی در مرکز اقامت بیشتر از ۲۱ روز تا یک سال.

ج ـ اقامت دراز مدت : حضور کودک خیابانی بیسرپرست یا بدسرپرست در مراکز شبانه‌روزی تا پایان ۱۸ سالگی مطابق با آیین‌نامه مراکز شبانه روزی سازمان بهزیستی کشور.

تبصره ـ در موارد استثنایی و درصورت ضرورت با نظر تیم تخصصی مدت اقامت موضوع بند « الف» حداکثر یک دوره قابل تمدید می‌باشد.

۶ ـ مراکز کودکان خیابانی : مراکزی که در آنها خدمات تخصصی به کودکان خیابانی ارایه می‌شود. این مراکز در چهار سطح زیر می‌باشند:

الف ـ مراکز و پایگاههای سطح یک (سرپایی) : مراکز و پایگاههای ثابت و سیاری که بدون اقامت کودک نسبت به ارایه خدمات سرپایی به وی و خانوادهاش اقدام مینمایند.

ب ـ مراکز سطح دو (اقامت کوتاه مدت) : مراکزی که امکان اقامت کودک را حداکثر تا ۲۱ روز فراهم می‌کنند. (موضوع جزء « الف» بند (۵) ماده (۱) این آیین‌نامه)

ج ـ مراکز سطح سه (اقامت میان مدت) : مراکزی که امکان اقامت کودک را حداکثر تا یک سال مهیا می‌کند. (موضوع جزء « ب» بند (۵) ماده (۱) این آیین‌نامه)

د ـ مراکز سطح چهار (اقامت دراز مدت): مراکزی که امکان اقامت کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست را تا پایان ۱۸ سالگی تأمین می‌کند. (موضوع جزء « ج» بند (۵) ماده (۱) این آیین‌نامه)

۷ ـ پذیرش : برقراری رابطه پایدار حرفهای که زمینه را برای اجرای فرایند مشکلگشایی در سطوح مختلف فراهم می‌کند. پذیرش در سه سطح زیر انجام میپذیرد:

الف ـ پذیرش سطح یک : برقراری ارتباط فعال مددکار با کودک خیابانی برای فراهم نمودن حمایتهای لازم، بدون نگهداری کودک در مرکز اقامت. این نوع پذیرش در مرکز کودکان خیابانی سطح یک صورت میپذیرد.

ب ـ پذیرش سطح دو : اقامت کوتاه مدت کودک خیابانی در مرکز سطح دو برای دریافت خدمات تخصصی بیشتر.(پذیرش سطح

(۲) از طریق ارجاع از سطح (۱) یا به طور مستقیم انجام می‌شود.)

ج ـ پذیرش سطح سه : اقامت میان مدت کودک خیابانی در مرکز سه برای دریافت خدمات تخصصی و حمایتهای بیشتر.(پذیرش سطح (۳) از طریق ارجاع از سطوح (۱) و (۲) انجام می‌شود).

د ـ مراکز سطح چهار (اقامت بلند مدت): این مراکز مستقیماً و یا با اعطای مجوز رسمی سازمان بهزیستی کشور به اشخاص حقیقی و حقوقی تاسیس و اداره میشوند.

تبصره ـ اقامت بلند مدت و میان مدت کودکان خیابانی که در مراکز سطح (۳) و (۴) انجام می‌گیرد می‌تواند به اشخاص حقیقی و حقوقی و سازمانها و مؤسسات غیر دولتی علاقمند و واجد صلاحیت واگذار شود. ضوابط و شاخصهای تشکیل (فضای فیزیکی، نیروی انسانی و غیره)، نحوه اداره و کنترل کیفیت این مراکز بر اساس آیین‌نامه ضوابط تاسیس و انحلال مراکز نگهداری کودکان خیابانی، موضوع بند (۲) ماده (۲۶) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ـ مصوب ۱۳۸۰ ـ توسط سازمان بهزیستی کشور تهیه و ابلاغ خواهد شد.

۸ ـ ترخیص: پایان اقدامات تیم تخصصی مراکز و دستیابی به اهداف تعیین شده که منجر به پاسخگویی به نیازهای کودک در کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت می‌گردد. بازگشت کودک به کانون خانواده اولویت اقدامات ترخیص مراکز خواهد بود.

۹ ـ پیگیری: سلسله اقداماتی که به منظور پیشگیری از بروز مجدد مشکل برای کودک پس از ترخیص از طریق تماس با خانواده و بازدید از شرایط خانوادگی یا دعوت والدین یا خانواده نزدیک کودک یا سرپرستان وی جهت بررسی و مشاورههای مدد کاری انجام میپذیرد.

۱۰ـ توانمندسازی : فرایندی است که طی آن مجموعه اقدامات و خدماتی با هدف تحقق زندگی عادی با حداقل وابستگی به منابع حمایتی و ارتقاء تواناییها و مهارتهای آموزشی، اجتماعی و حرفه آموزی به کودک و یا خانواده وی ارایه می‌شود.

۱۱ـ تیم تخصصی: شامل گروهی از متخصصین و کارشناسان از جمله سرپرست مرکز، روانشناس، مددکار اجتماعی، روانپزشک، پزشک، پرستار، کارشناس حقوقی، مربی و غیره است که به صورت سیار یا ثابت به ارایه خدمات تخصصی به کودک خیابانی و خانواده وی میپردازند.

۱۳ـ نهادهای حامی: کلیه نهادها و سازمانهایی که به استناد اساسنامه یا وظایف سازمانی، نسبت به ارایه تمام یا بخشی از خدمات موضوع این آیین‌نامه به کودکان خیابانی اقدام می‌نمایند.

فصل دوم ـ روند اجرایی

ماده۲ـ سازمان بهزیستی کشور موظف است با همکاری و مشارکت شهرداری، انجمنهای خیریه، تشکلهای غیردولتی و نیروی انتظامی و با استفاده از مدد کاراجتماعی (در قالب تیم تخصصی سیار یا مستقر در مراکز که با همکاری شهرداریها سازماندهی خواهد شد)، نسبت به شناسایی، جذب، پذیرش و توانمندسازی کودکان خیابانی در کلیه مراکز استانها و در صورت صلاحدید کارگروه اجتماعی استان در شهرهای بالای دویست هزار نفر اقدام نماید.

تبصره۱ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است در مواردی که سلامت جسمانی و روانی کودک در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد در امر جذب با سازمان بهزیستی کشور همکاری نماید.

ماده۳ـ در هر مرحله مسئولیت پیگیریهای پس از ترخیص کودک به عهده مرکز ترخیص کننده است به جز مرکز سطح یک موضوع این آیین‌نامه و این امر تا رسیدن وی به فرجام قابل اطمینان ادامه میابد.

ماده۴ـ در صورت تحویل کودک خیابانی به خانواده، بهزیستی استانها و سایر نهادهای حامی موظفند در زمینه حمایت مادی و معنوی خانواده اقدامات لازم را به عمل آورند و هر شش ماه یکبار گزارش اقدامات خود را به سازمان بهزیستی کشور و کارگروه

اجتماعی استان اعلام نمایند.

ماده۵ ـ اداره کـل بهزیستی اسـتانها به منظور تـأمین همـاهنگی بین بخشـی و اسـتفاده از همکاری سایر سازمانها و ادارات کل ذیربط موظفند مسایل مربوط به‌ساماندهی کودکان خیابانی را به طور مستمر در کارگروه اجتماعی استان مطرح و نسبت به جلب همکاری و مشارکت سازمانها و نهادهای ذی ربط اقدام نمایند.

فصل سوم ـ وظایف سازمانها و نهادهای همکار در سازماندهی کودکان خیابانی

ماده۶ ـ سازمانها و نهادهای همکار در فرایند ساماندهی کودکان خیابانی در زمینه‌های تعیین شده زیر همکاری خواهند نمود:

۱ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران:

الف ـ برقراری امنیت در کلیه مراحل اجرایی (امنیت مراکز و تیمهای سیار).

ب ـ اقدامات لازم برای اجرای تبصره (۲) ماده (۲) این آیین‌نامه.

ج ـ تعیین تکلیف کودکان خیابانی بزهکار.

۲ ـ وزارت دادگستری :

الف ـ صدور مجوزها و احکام قضایی لازم در مراحل مختلف ساماندهی.

ب ـ ارایه مشاوره حقوقی لازم جهت تسهیل ساماندهی کودکان خیابانی.

۳ ـ شهرداری :

الف ـ تخصیص و تجهیز فضای فیزیکی مناسب جهت اجرای مراحل ساماندهی به‌استناد ماده (۶) قانون شهرداریها.

ب ـ تأمین امکانات موردنیاز ساماندهی یا اجرای تصمیمات کارگروه اجتماعی استان

۴ ـ وزارت کار و امور اجتماعی :

الف ـ ارایه تسهیلات اعتباری اشتغالزا به خانوادههای جویای کار کودکان خیابانی و کودکان بالای پانزده سال (با اولویت).

ب ـ آموزش رایگـان مهارتهـای شـغلی به خـانواده کودکـان خیابـانی و کودکـان بالاـی پـانزده سـال توسـط سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای.

۵ ـ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی :

الف ـ تـأمین نیازهـای بهـداشتی و درمـانی کودکـان خیابـانی و خـانواده درجه اول آنـان و تـأمین پزشك و پرسـتار مورد نیاز مراکز ساماندهی کودکان خیابانی.

ب ـ ارایه خدمات بهداشت و درمان در مراکز سطح (۲) و (۳).

۶ ـ سازمان بیمه خدمات درمانی :

ـ تأمین و صدور بیمه‌نامه خدمات درمانی برای کودك و خانواده درجه اول وی حسب اعلام بهزیستی استانها.

۷ ـ سازمان تأمین اجتماعی:

ـ پوشش درمانی و خدمات مورد نیاز کودك و خانواده درجه اول وی در مراکز درمان و بیمارستانهای تابعه بدون دریافت وجه.

۸ ـ سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران :

الف ـ انجام اقدامات فرهنگی و تبلیغی لازم.

ب ـ تهیه برنامهها و تیزرهای لازم برای آگاه سازی اقشار مختلف جامعه

ج ـ همکاری رسانهای با سازمانهای مسئول در جهت انجام وظایف محوله به آنان.

۹ ـ جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران:

ـ تأمین خدمات حمایتی و انسان دوستانه جهت کودک و خانواده وی در حد مقدور حسب درخواست بهزیستی استانها.

۱۰ ـ وزارت آموزش و پرورش:

الف ـ هشدار و آگاه سازی اولیا دانش آموزان از طریق طرح مسئله توسط انجمنهای اولیا و مربیان.

ب ـ شناسایی و راهنمایی دانش آموزانی که در معرض آسیب هستند از طریق مشاور مدرسه با همکاری مددکاران سازمان بهزیستی.

ج ـ ارایه آموزشهای لازم و آگاه‌سازی دانش آموزان توسط مربیان و معلمان در خصوص خطرات فرار از خانه و گروههای آسیب رسان و دامهای اجتماعی.

۱۱ ـ کمیته امداد امام (ره):

ـ اعمال حمایتهای لازم از خانواده‌های تحت پوشش حمایتی که دارای کودکان خیابانی بوده‌اند.

فصل چهارم ـ هماهنگی و نظارت

ماده ۷ ـ هماهنگیهای لازم و نظارت بر حُسن اجرای مفاد این آیین‌نامه در استانها توسط کارگروه اجتماعی استان اعمال خواهد شد.

تبصره ـ چنانچه کارگروه اجتماعی استان ضروری بداند، کارگروهی با ترکیب و وظایف مشابه در سطح شهرستان نیز قابل تشکیل خواهد بود.

ماده ۸ ـ اداره کل بهزیستی استانها موظفند محورهای زیر را در کارگروه اجتماعی استان مطرح و نسبت به تحقق موارد زیر پیگیری نمایند:

۱ـ بررسی فرایند و عملکرد هر یک از دستگاهها و نهادهای مجری در هر یک از مراحل اجرای طرح ساماندهی.

۲ـ بررسی و رسیدگی به شکایات و تخلفات و بررسی گزارشهای ادارات بهزیستی یا کارگروه اجتماعی شهرستان.

۳ ـ فراهم نمودن تمهیدات لازم برای تسهیل اجرای برنامه‌های عملیاتی ساماندهی کودکان خیابانی در سطح استان.

۴ ـ ایجاد تعهد و حمایت سیاسی از اجرای برنامههای عملیاتی ساماندهی کودکان خیابانی در سطح استان.

۵ ـ برقراری هماهنگی بین بخشی در سطح سازمانها و نهادهای اجرایی دولتی و غیردولتی در راستای تحقق اهداف برنامه.

۶ ـ ارزیابی عملکرد و پایش مستمر شاخصهای تعیین شده در سطح استان.

۷ـ تحلیل وضع موجود در استان بر اساس گزارشهای دریافت شده از شهرستانها.

۸ ـ ترسیم وضعیت مطلوب استان بر اساس شاخصهای کشوری و داده‌های شهرستانها.

۹ـ تهیه چارچوب آموزش، برقراری ارتباط و اطلاع رسانی عمومی و ایجاد هماهنگی در زمینه‌های زیر:

الف ـ برقراری ارتباط با انجمنهای خیریه و اطلاع رسانی در این زمینه.

ب ـ برقراری ارتباط با مسئولان سیاسی، اجتماعی و مذهبی استان و جلب حمایت آنان.

ج ـ آگاه سازی مردم از آرمانها و هدفهای برنامه با استفاده از وسایل ارتباط جمعی استان.

۱۰ ـ جمع آوری و تحلیل مستندات و گزارشهای ادواری و موردی شهرستانها.

۱۱ ـ ایجاد بستر لازم جهت توانمندسازی فرد و خانواده وی.

تبصره ـ در صورت تشخیص کارگروه اجتماعی استان، سایر سازمانها و نهادها علاوه بر سازمانها و نهادهای موضوع ماده (۶) این آیین‌نامه با سازمان بهزیستی کشور در فرایند ساماندهی کودکان خیابانی همکاری خواهند نمود.

فصل پنجم ـ مقررات عمومی

ماده۹ـ سازمان بهزیستی کشور موظف است با مشارکت و همکاری سازمانها و نهادهای ذی ربط نسبت به راه‌اندازی مراکز سطوح

چهارگانه موضوع این آیین‌نامه در کلیه مراکز استانهایی که با مشکل کودکان خیابانی مواجه می‌باشند اقدام نماید.

ماده ۱۰ ـ سازمان بهزیستی کشور مجاز است از محل اعتبارات ساماندهی کودکان خیابانی نسبت به جذب نیروی متخصص مورد نیاز به صورت قراردادی با هماهنگی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اقدام نمایند.

ماده ۱۱ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور موظف است اعتبارات مورد نیاز جهت اجرای این آیین‌نامه را تأمین و در اختیار وزارت رفاه وتأمین اجتماعی قرار دهد.

ماده ۱۲ـ وزارت رفاه و تأمین اجتماعی هماهنگی اجرای این آیین‌نامه را بر عهده دارد و این امر را توسط شورایی متشکل از دستگاه‌های ذی‌ربط در ماده (۶) به انجام می‌رساند و هر شش ماه یک بار گزارش اقدامات انجام یافته را تحلیل و جمع‌بندی و به‌شورای عالی رفاه و تأمین اجتماعی ارایه خواهد نمود.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاح آیین‌نامه بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۲/۴/۱۳۸۴ باتوجه به نظر رییس مجلس شورای اسلامی، موضوع نامه شماره ۶۶۳۸۹/۸۱۰۳هـ/ب مورخ ۲۶/۲/۱۳۸۴ تصویب نمود:

آیین‌نامه بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر موضوع تصویب‌نامه شماره ۶۵۸۴۶/ت ۳۲۱۸۰ هـ مورخ ۱۲/۱۱/۱۳۸۳ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

۱ ـ متن زیر جایگزین بند « ح» ماده (۱) می گردد:

«بند ح ـ از کارافتادگی کلی : عبارت است از کاهش قدرت کار بیمه شده در نتیجه بیماری یا حادثه به نحوی که پس از انجام خدمات درمانی و توانبخشی طبق نظریه کمیسیونهای پزشکی توانایی کار خود را شصت و شش درصد (۶۶٪) یا بیشتر از دست داده باشد.»

۲ ـ ماده (۳) حذف می گردد.

۳ ـ در ماده (۶) واژه « تدریجی» حذف می گردد.

۴ ـ ماده (۸) به شرح زیر اصلاح می گردد:

« ماده ۸ ـ در سالهایی که به تشخیص مراجع ذیصلاح خشکسالی در منطقه یا روستایی اعلام می گردد و یا در مواقع بروز حوادث غیرمترقبه و آفت زدگی و یا مرگ و میر دام تا رفع عوارض ناشی از آن موجب بیکاری و ناتوانی بیمه شده در پرداخت حق بیمه گردد، سهم مشارکت روستاییان و عشایر در آن منطقه یا روستا حسب اعلام وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و تأیید شورایعالی رفاه و تأمین اجتماعی برعهده دولت خواهد بود.»

۵ ـ ماده (۱۰) به شرح زیر اصلاح می گردد:

« ماده ۱۰ـ تعهدات موضوع این آیین‌نامه شامل موارد بیمه‌ای از جمله موارد زیر می‌باشد:

الف ـ خدمات درمانی (بیماریها، حوادث و سوانح)

ب ـ پیری.

پ ـ فوت.

ت ـ از کارافتادگی.

ث ـ بیکاری.

تبصره ـ میزان حق بیمه، ضوابط و شرایط برخورداری از بیمه بیکاری براساس پیشنهاد وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و تصویب هیئت وزیران خواهد بود.

۶ـ در ماده (۱۴) عبارت «شصت و شش درصد (۶۶٪) و بیشتر» جایگزین عبارت « بیش از ۶۶ درصد» گردد.

۷ـ متن زیر جایگزین ماده (۱۵) می گردد:

« ماده ۱۵ ـ نحوه تشکیل کمیسیونهای پزشکی، تعیین میزان درصد از کارافتادگی در بدو ورود و نیز جهت پرداخت مستمری به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد هیئت مدیره صندوق، تأیید وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و تصویب شورایعالی رفاه و تأمین اجتماعی خواهد رسید.»

۸ـ در بند « الف» ماده (۱۹) عدد « ۳۵/۱» به «۳۰/۱» اصلاح می گردد.

۹ـ ماده (۲۰) به شرح زیر اصلاح گردد:

« ماده۲۰ ـ صندوق به عنوان یک مؤسسه دولتی مستقل دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری و استخدامی بوده و طبق ضوابط و مقررات مورد عمل خود وظایف زیر را برعهده دارد:

الف ـ تعمیم و گسترش بیمه روستاییان و عشایر به افراد مشمول.

ب ـ جمع آوری و تمرکز کلیه وجوه موضوع صندوق.

ج ـ سرمایه گذاری و بهره برداری از وجوه جاری و ذخیره شده.

د ـ انجام تعهدات موضوع این آیین‌نامه.»

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی آئین‌نامه اجرایی بند(۵) جزء (ب) ماده واحده قانون اصلاح تبصره (۲) الحاقی ماده

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۴/۸/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۶۳۴۹۷ مورخ ۱۶/۷/۱۳۸۴ وزارت کار و امور اجتماعی و به استناد بند (۵) جزء (ب) ماده واحده قانون اصلاح تبصره (۲) الحاقی ماده (۷۶) قانون اصلاح مواد (۷۲) و (۷۷) و تبصره ماده (۷۶) قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده (۷۶) مصوب ۱۳۷۱ ـ مصوب ۱۳۸۰ـ تصویب نمود:

در ماده (۱۸) اصلاحی آیین نامه اجرایی بند (۵) جزء (ب) ماده واحده قانون اصلاح تبصره (۲) الحاقی ماده (۷۶) قانون اصلاح مواد (۷۲) و (۷۷) و تبصره ماده (۷۶) قانون تامین اجتماعی مصوب۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده (۷۶) مصوب۱۳۷۱ ـ مصوب ۱۳۸۰ـ، موضوع تصویب نامه شماره ۸۵۸۳/ت۳۰۴۲۴هـ مورخ ۱۸/۲/۱۳۸۴ عبارت « تاپایان شهریور سال ۱۳۸۴ » به عبارت « تا پایان شهریور سال ۱۳۸۵» اصلاح می گردد.

این تصویب نامه از تاریخ اول مهر سال ۱۳۸۴ لازم الاجرا است.

معاون اول رئیسجمهور ـ پرویز داودی

تصویب‌نامه راجع به تمدید مدت معافیت کارگاههای کوچک کمتر از ده نفر از قانون کار – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۹۷۹۵۹ مورخ ۱۷/۱۰/۱۳۸۴ وزارت کار و اموراجتماعی و به استناد ماده (۱۹۱) قانون کار جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۶۹ ـ تصویب نمود:

تصویب‌نامه شماره ۵۶۳۹۲/ت۲۷۹۲۹هـ مورخ ۷/۱۱/۱۳۸۱، موضوع موارد استثناء و معافیت کارگاههای کوچک کمتر از ده نفر از قانون کار به مدت سه سال تمدید می‌شود.

اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی آیین‌نامه اجرایی بند (۵) جزء (ب) ماده واحده قانون اصلاح تبصره(۲) الحاقی ماده

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۴/۱۱/۱۳۸۵ بنا به پیشنهاد مشترك وزارتخانه‌های کار و امور اجتماعی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان تأمین اجتماعی و به استناد بند (۵) جزء (ب) ماده واحده قانون اصلاح تبصره (۲) الحاقی ماده (۷۶)قانون اصلاح مواد (۷۲) و (۷۷) و تبصره ماده (۷۶) قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده (۷۶) مصوب ۱۳۷۱ ـ مصوب ۱۳۸۰ ـ تصویب نمود :

در ماده (۱۸) اصلاحی آیین‌نامه اجرایی بند (۵) جزء (ب) ماده واحده قانون اصلاح تبصره (۲) الحاقی ماده (۷۶) قانون اصلاح مواد (۷۲) و (۷۷) و تبصره ماده (۷۶) قانون تامین اجتماعی مصوب۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده (۷۶) مصوب ۱۳۷۱ ـ مصوب ۱۳۸۰ـ موضوع تصویب‌نامه شماره ۸۰۴۸۳/ت۳۵۹۹۳ هـ مورخ۸/۷/۱۳۸۵ عبارت « تا پایان آبان سال ۱۳۸۵» به عبارت « تا پایان دی سال ۱۳۸۵» اصلاح می گردد.

این تصویب‌نامه از تاریخ اول آذر سال ۱۳۸۵ لازم الاجرا است.

قانون اصلاح تبصره ماده (۱۴) قانون کار و الحاق یک تبصره به آن . مصوب ۸۴ (م ۱ تا م ۵)

حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحمدخاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

طرح اصلاح تبصره ماده (۱۴) قانون کار که یک فوریت آن در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۱۷/۱۰/۱۳۸۲ تصویب شده بود درجلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۳۰/۱/۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی در عنوان و متن تصویب و به تایید شورای نگهبان رسیده است، در اجرای اصل یکصدوبیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

شماره۶۴۹۲ ۲۲/۲/۱۳۸۳

وزارت کار و امور اجتماعی

قانون اصلاح تبصره ماده (۱۴) قانون کار و الحاق یک تبصره به آن که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ سی ام فروردین ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۹/۲/۱۳۸۳ به تایید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۸۹۰۹ مورخ ۱۵/۲/۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور ـ سیدمحمدخاتمی

قانون اصلاح تبصره ماده (۱۴) قانون کار و الحاق یک تبصره به آن

ماده واحده ـ تبصره ماده (۱۴) قانون کار مصوب ۲/۷/۱۳۶۸ به عنوان تبصره (۱) به شرح ذیل اصلاح و تبصره دیگری به آن الحاق می گردد:

تبصره ۱ـ مدت خدمت نظام وظیفه شاغلین مشمول قانون کار یا شرکت داوطلبانه آنان درجبهه قبل از اشتغال و یا حین اشتغال جزو سوابق خدمتی آنان نزد سازمان تامین اجتماعی محسوب می گردد. اعتبار موردنیاز برای اجرای این قانون از محل دریافت میانگین حق بیمه دو سال آخر فرد بیمه شده تامین می گردد.

تبصره ۲ـ آن دسته از بیمه شدگانی که مشمول اصلاحیه تبصره (۲) ماده (۷۶) قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۴/۷/۱۳۸۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند به شرط آن که خدمت نظام وظیفه خود را در جبهه های نبرد حق علیه باطل طی نموده یا حضور

داوطلبانه در جبهه داشته باشند سوابق خدمتی آنان جزء کارهای سخت و زیان آور محسوب می شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ سی ام فروردین ماه یکهزار سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۹/۲/۱۳۸۳ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

اصلاح ماده (۱۴) آیین‌نامه نحوه تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و عملکرد کانون هماهنگی شوراهای اسلامی ک

وزارت کار و امور اجتماعی ـ وزارت صنایع و معادن ـ وزارت دادگستری ـ وزارت کشور ـ وزارت جهاد کشاورزی

وزرای عضو کارگروه موضوع تصویب‌نامه شماره۷۲۸۸۴/ت۳۴۴۵۲هـ مورخ۹/۱۱/۱۳۸۴ در جلسه مورخ ۱۷/۸/۱۳۸۵ به استناد تبصره ماده (۱۳۵) قانون کار ـ مصوب ۱۳۶۹ـ و با رعایت تصویب‌نامه یادشده تصویب نمودند:

متن زیر به عنوان تبصره به ماده(۱۴) آیین‌نامه نحوه تشکیل، حدود وظایف و اختیارات و عملکرد کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان و کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور، موضوع تصویب‌نامه شماره ۶۵۱۱ت۱۳۰هـ مورخ ۲۶/۴/۱۳۷۲ اضافه می‌شود: « تبصره ـ چنانچه پس از ثبت اساسنامه، وزیر کار و امور اجتماعی تشخیص دهد مورد یا مواردی از اساسنامه منطبق با مقررات قانون و این آیین‌نامه نباشد، ثبت اساسنامه کان‌لم‌یکن تلقی و باطل اعلام می گردد.»

این تصویب‌نامه در تاریخ ۴/۲/۱۳۸۶ به تأیید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

قانون اصلاح تبصره (۳) بند (۳) ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی اصلاحی مصوب۲۷/۷/۱۳۷۶ – مصوب ۱۳۸۶

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اصلاح تبصره (۳) بند (۳) ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی اصلاحی مصوب۱۳۷۶ مصوب جلسه علنی مورخ ۲۲/۳/۱۳۸۶ مجلس که با عنوان طرح دو فوریتی اصلاح بند (۳) ماده(۸۰) قانون تأمین اجتماعی به مجلس شورای اسلامی تقدیم و مطابق اصل یکصد و دوازدهم (۱۱۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام ارسال گردیده بود با تأیید آن مجمع به پیوست ابلاغ می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۱۹۹۲۱۹ ۲۶/۱۲/۱۳۸۶

وزارت رفاه و تأمین اجتماعی

قانون اصلاح تبصره(۳) بند(۳) ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی اصلاحی مصوب ۱۳۷۶ که در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و دوم خرداد ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و با توجه به ایراد شورای نگهبان، در جلسه مورخ ۲۰/۱۱/۱۳۸۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب نهایی رسیده و طی نامه شماره ۱۹۱۷۲۵/۶۸۸ مورخ ۵/۱۲/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون اصلاح تبصره (۳) بند (۳) ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی اصلاحی مصوب۲۷/۷/۱۳۷۶

ماده واحده ـ تبصره (۳) بند (۳) ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی اصلاحی مصوب ۲۷/۷/۱۳۷۶ به شرح ذیل اصلاح می گردد:

۱ـ در صورت فوت بیمه‌شده‌ای که بین ده تا بیست سال سابقه پرداخت حق بیمه داشته‌باشد به بازماندگان وی به نسبت سنوات پرداخت حق بیمه بدون الزام به رعایت ماده (۱۱۱) قانون تأمین اجتماعی و به نسبت سهام مقرر در ماده (۸۳) همان قانون مستمری پرداخت می گردد.

۲ـ بیمه‌شده‌ای که از تاریخ تصویب این قانون به بعد فوت می‌شود چنانچه سابقه پرداخت حق بیمه او از یک سال تا ده سال باشد به بازماندگان وی در ازاء هر سال سابقه پرداخت حق بیمه غرامت مقطوعی معادل یک ماه حداقل دستمزد کارگر عادی در زمان فوت به طور یکجا و به نسبت سهام مقرر در ماده(۸۳) قانون تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و دوم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۰/۱۱/۱۳۸۶ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

قانون پرداخت مستمری به فرزندان زنان متوفی مشمول قانون تأمین اجتماعی و سایر صندوقهای بازنشستگی – مصوب

شماره ۱۶۹۲۰۱/۷۸۰ ۳۰/۱۰/۱۳۸۶

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون پرداخت مستمری به فرزندان زنان متوفی مشمول قانون تأمین اجتماعی و سایر صندوقهای بازنشستگی که با عنوان طرح دوفوریتی تسری قانون پرداخت حقوق وظیفه به فرزندان مستخدمین متوفی مصوب۱۳۵۵ به مشمولین قانون تأمین اجتماعی به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۵/۱۰/۱۳۸۶ مجلس با اصلاحاتی در عنوان و متن به تصویب رسیده است به لحاظ انقضاء مهلت مقرر، موضوع اصل نود و چهارم (۹۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و عدم وصول پاسخ شورای محترم نگهبان، به پیوست ابلاغ می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره ۱۷۵۱۶۲ ۶/۱۱/۱۳۸۶

وزارت رفاه و تأمین اجتماعی

قانون پرداخت مستمری به فرزندان زنان متوفی مشمول قانون تأمین اجتماعی و سایر صندوقهای بازنشستگی که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ پنجم دی‌ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و بدون ارایه نظر از سوی شورای نگهبان در مهلت مقرر در اصل ۹۴ قانون اساسی طی نامه شماره ۱۶۹۲۰۱/۷۸۰ مورخ ۳۰/۱۰/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیس‌جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون پرداخت مستمری به فرزندان زنان متوفی مشمول قانون تأمین اجتماعی و سایر صندوقهای بازنشستگی

ماده واحده ـ حقوق وظیفه مادران متوفی مشمول قانون تأمین اجتماعی اعم از سازمان تأمین اجتماعی و سایر صندوقهای بازنشستگی با رعایت شرایط قانونی مربوط و همانند مردان مشمول در خصوص فرزندانشان (از محل کسورات بازنشستگی پرداختی توسط آنان) برقرار می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ پنجم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در مهلت مقرر موضوع اصل نود و چهارم (۹۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظر شورای نگهبان واصل

نگردید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

تصویب‌نامه در خصوص تعیین مشاغل سخت و زیان‌آور در شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران – مصوب ۱۳۸۶/۸/۲۱

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳/۸/۱۳۸۶ بنا به پیشنهاد شماره ۶۴۹۶۰/۱۰۰ مورخ ۱۰/۵/۱۳۸۶ معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رییس‌جمهور و به استناد تبصره (۴) ماده واحده قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و معلولین عادی و شاغلین مشاغل سخت و زیان‌آور ـ مصوب ۱۳۶۷ ـ تصویب نمود:

مشاغل زیر در شرکت راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران به عنوان مشاغل سخت و زیان‌آور تعیین می‌شوند.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

قانون اصلاح تبصره (۳) بند (۳) ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی اصلاحی مصوب۲۷/۷/۱۳۷۶ – مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۸۶

در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اصلاح تبصره (۳) بند (۳) ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی اصلاحی مصوب۱۳۷۶ مصوب جلسه علنی مورخ ۲۲/۳/۱۳۸۶ مجلس که با عنوان طرح دو فوریتی اصلاح بند (۳) ماده(۸۰) قانون تأمین اجتماعی به مجلس شورای اسلامی تقدیم و مطابق اصل یکصد و دوازدهم (۱۱۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام ارسال گردیده بود با تأیید آن مجمع جهت اجرا به دولت ابلاغ گردید.

شماره۱۹۹۲۱۹ ۲۶/۱۲/۱۳۸۶

وزارت رفاه و تأمین اجتماعی

قانون اصلاح تبصره(۳) بند(۳) ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی اصلاحی مصوب ۱۳۷۶ که در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و دوم خرداد ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و با توجه به ایراد شورای نگهبان، در جلسه مورخ ۲۰/۱۱/۱۳۸۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب نهایی رسیده و طی نامه شماره ۱۹۱۷۲۵/۶۸۸ مورخ ۵/۱۲/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون اصلاح تبصره (۳) بند (۳) ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی اصلاحی مصوب۲۷/۷/۱۳۷۶

ماده واحده ـ تبصره (۳) بند (۳) ماده (۸۰) قانون تأمین اجتماعی اصلاحی مصوب ۲۷/۷/۱۳۷۶ به شرح ذیل اصلاح می گردد:

۱ـ در صورت فوت بیمه‌شده‌ای که بین ده تا بیست سال سابقه پرداخت حق بیمه داشته‌باشد به بازماندگان وی به نسبت سنوات پرداخت حق بیمه بدون الزام به رعایت ماده (۱۱۱) قانون تأمین اجتماعی و به نسبت سهام مقرر در ماده (۸۳) همان قانون مستمری پرداخت می گردد.

۲ـ بیمه‌شده‌ای که از تاریخ تصویب این قانون به بعد فوت می‌شود چنانچه سابقه پرداخت حق بیمه او از یک سال تا ده سال باشد به بازماندگان وی در ازاء هر سال سابقه پرداخت حق بیمه غرامت مقطوعی معادل یک ماه حداقل دستمزد کارگر عادی در زمان فوت به طور یکجا و به نسبت سهام مقرر در ماده(۸۳) قانون تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و دوم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۰/۱۱/۱۳۸۶ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

آیین‌نامه اجرایی قانون بازنشستگی پیش از موعد کارکنان دولت – مصوب ۱۰/۱۰/۱۳۸۶

وزرای عضو کمیسیون امور اجتماعی و دولت الکترونیک هیئت دولت در جلسه مورخ ۲۳/۱۰/۱۳۸۶ بنا به پیشنهاد مشترک معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رییس جمهور و وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و به استناد تبصره (۵) ماده واحده قانون بازنشستگی پیش از موعد کارکنان دولت ـ مصوب ۱۳۸۶ ـ و با رعایت تصویب‌نامه شماره ۱۶۴۰۸۲/ت۳۷۳هـ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۸۶ آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده را به شرح زیر تصویب نمودند:

آیین‌نامه اجرایی قانون بازنشستگی پیش از موعد کارکنان دولت

ماده۱ـ در این آیین‌نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

الف ـ قانون: قانون بازنشستگی پیش از موعد کارکنان دولت ـ مصوب ۱۳۸۶ـ

ب ـ سنوات خدمات قابل قبول: سنواتی است که طبق قوانین و مقررات مربوط از لحاظ احراز شرایط بازنشستگی جزو سنوات خدمت ملاک محاسبه قرار می‌گیرد.

پ ـ وزارت: وزارت امور اقتصادی و دارایی.

ماده۲ـ کارکنان رسمی، پیمانی و قراردادی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی در صورت دارا بودن حداقل بیست و پنج (۲۵) سال سابقه خدمت قابل قبول (بدون رعایت شرط سنی) می‌توانند در مهلت پیش‌بینی شده در قانون با ارایه در خواست کتبی مبنی بر بازنشستگی پیش از موعد و موافقت دستگاه متبوع با استفاده از حداکثر پنج (۵) سال سال سنوات ارفاقی تا سقف سی‌سال بازنشسته شوند.

تبصره۱ـ بانوان شاغل که فاقد شرط سابقه خدمت مقرر در این ماده می‌باشند، به شرط داشتن حداقل بیست (۲۰) سال سنوات خدمت قابل قبول می‌توانند با ارایه درخواست کتبی و موافقت دستگاه متبوع با استفاده از حداکثر پنج (۵) سال سنوات ارفاقی بازنشسته شوند.

تبصره۲ـ افرادی که در طول مدت اجرای قانون شرایط موضوع ماده (۲) این آیین‌نامه را احراز و بصورت مکتوب در خواست خود را ارایه نمایند و مطابق ماده (۳) این آیین‌نامه تا پایان ۵/۶/۱۳۸۹ با درخواست بازنشستگی آنها موافقت شود، مشمول این آیین‌نامه خواهندبود.

ماده۳ـ بمنظور بررسی درخواستی بازنشستگی پیش از موعد در انطباق با برنامه‌های جامع نیروی انسانی دستگاههای دولتی، رییس دستگاه یا بالاترین مقام مسئول دستگاه اجرایی می‌تواند کارگروهی مرکب از مدیران واحدهای ذی‌ربط دستگاه متبوع تشکیل دهد. درخواستهای مشمولان قانون پس از اعلام نظر مدیر بلافصل متقاضی در کارگروه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

تبصره ـ تصمیمات کارگروه در صورت وجود اعتبار لازم و پس از تأیید بالاترین مقام دستگاه قابل اجرا خواهدبود.

ماده۴ـ پاداش پایان خدمت کارکنان رسمی مشمول قانون با رعایت مفاد قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت ـ مصوب ۱۳۷۵ ـ و اصلاحات بعدی آن و با احتساب سنوات ارفاقی توسط دستگاه متبوع مستخدم محاسبه و پرداخت می‌شود.

تبصره۱ـ در مورد مستخدمان پیمانی مطابق آیین‌نامه استخدام پیمانی، موضوع تصویب‌نامه شماره ۵۲۲۸۲/ت۶۶۴ مورخ ۱۵/۶/۱۳۶۸ و اصلاحات بعدی آن و در مورد مشمولان قانون کار مطابق احکام مندرج در قانون کار توسط دستگاه متبوع مستخدم عمل خواهدشد.

تبصره۲ـ پاداش پایان خدمت بانوان متقاضی با کمتر از بیست و پنج (۲۵) سال سابقه خدمت به میزان سنوات خدمت قابل قبول

(بدون احتساب سنوات ارفاقی) محاسبه و پرداخت خواهدشد.

ماده۵ ـ وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مکلفند در سال ۱۳۸۶ اعتبار لازم برای پرداخت کسور بازنشستگی و حق بیمه سهم مستخدم و کارفرما بابت سنوات ارفاقی براساس آخرین حقوق و مزایای مشمول کسر کسور بازنشستگی را بصورت یکجا و نیز مابه‌التفاوت حقوق بازنشستگی بابت سنوات ارفاقی آنان را (همان سال) به ترتیب مقرر در تبصره (۱) ماده واحده قانون محاسبه و به وزارت اعلام کند. وزارت موظف است اعتبار اعلام شده را از سر جمع اعتبارات دستگاهها کسر و به حساب صندوقهای بازنشستگی ذی‌ربط واریز نماید.

ماده۶ ـ از سال ۱۳۸۷ تا پنج (۵) سال پس از مهلت اجرای قانون، اعتبار لازم برای پرداخت کسور بازنشستگی و حق بیمه سهم مستخدم و کارفرما بابت سنوات ارفاقی براساس آخرین حقوق و مزایای مشمول کسور بازنشستگی بطور یکجا و با اعمال ضریب (۱/۱) محاسبه و در ردیف بودجه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، همچنین مابه‌التفاوت حقوق بازنشستگی بابت سنوات ارفاقی آن دسته از کارکنانی که تا سال قبل بازنشسته شده‌اند در ردیف جداگانه‌ای ذیل بودجه وزارت پیش‌بینی خواهدشد.

وزارت موظف است سهم هر یک از صندوقهای بازنشستگی را سالانه به حساب صندوقهای بازنشستگی ذی‌ربط واریز نماید.

تبصره ـ وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی مکلفند کسور بازنشستگی و حق بیمه سهم مستخدم و کارفرما بابت سنوات ارفاقی را بطور یکجا به صندوقهای بازنشستگی پرداخت نمایند.

ماده۷ـ کارکنانی که با استفاده از سنوات ارفاقی بازنشسته می‌شوند پی از بازنشستگی از امتیازاتی که در سایر قوانین و مقررات برای کارکنان بازنشسته در نظر گرفته شده یا می‌شود بهره‌مند خواهندشد.

ماده۸ ـ شرکتهای دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی می‌توانند کارکنان واجد شرایط را صرفاً از محل منابع مالی خود و براساس مفاد این آیین‌نامه بازنشسته کنند.

ماده۹ـ منظور از کارکنان قراردادی در آیین‌نامه، اشخاص زیر هستند:

الف ـ مستخدمان موقت شرکتهای دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی.

ب ـ آن دسته از مستخدمان متناظر کارکنان پیمانی شاغل در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی دارای مقررات خاص که به موجب قرارداد به استخدام درآمده‌اند.

ج ـ کارکنانی که براساس تصویب‌نامه شماره ۱۷۵۹۸ مورخ ۲۲/۳/۱۳۶۲ به صورت خرید خدمت با رعایت قوانین و مقررات مربوط در دستگاههای مشمول این قانون اشتغال دارند.

د ـ آن دسته از کارکنان مشمول قانون که براساس مجوزهای قانونی با انعقاد قرارداد در خدمت دستگاههای یادشده بوده‌اند و کسور بازنشستگی یا حق بیمه (اعم از سهم مستخدم و کارفرمای) آنها طبق مقررات به صندوقهای بازنشستگی مربوط پرداخت گردیده است.

تبصره ـ کارکنان ثابت یا عناوین مشابه دستگاههای مزبور برای استفاده از تسهیلات قانون در حکم مستخدم رسمی هستند.

ماده۱۰ـ دستگاههای مشمول موظفند فهرست کارکنان مشمول قانون را با قید مشخصات استخدامی هر یک از آنان، میزان سنوات ارفاقی و پاداش پایان خدمت پرداختی به معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رییس جمهور و وزارت رفاه و تأمین اجتماعی در فواصل شش ماهه ارسال کنند.

ماده۱۱ـ وزارت رفاه و تأمین اجتماعی موظف است هر سال گزارش اجرای قانون را به هیئت وزیران ارایه نماید.

ماده۱۲ـ درخصوص مستخدمان شاغل در مشاغل سخت و زیان‌آور و جانبازان مقررات مربوط ملاک عمل خواهدبود.

این تصویب‌نامه در تاریخ ۲۶/۱۲/۱۳۸۶ به تأیید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده‌است .

دستورالعمل چگونگی تشکیل و نحوه اداره شورای عالی کار موضوع ماده (۱۷۰) قانون کار – مصوب ۱۵ ۱۳۸۷

وزرای عضو کارگروه موضوع تصویب‌نامه شماره ۷۲۸۸۴/ت۳۴۴۵۲هـ مورخ ۹/۱۱/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی و به استناد بند (ب) ماده (۱۶۷) و ماده (۱۷۰) قانون کار ـ مصوب ۱۳۶۹ـ و با رعایت تصویب‌نامه یادشده، دستورالعمل چگونگی تشکیل و نحوه اداره شورای عالی کار را به شرح زیر اصلاح و تصویب نمودند:

وزارت کار و امور اجتماعی ـ وزارت صنایع و معادن ـ وزارت دادگستری ـ وزارت رفاه و تأمین اجتماعی ـ وزارت جهاد کشاورزی ـ وزارت کشور

دستورالعمل چگونگی تشکیل و نحوه اداره شورای عالی کار موضوع ماده (۱۷۰) قانون کار

ماده۱ـ در اجرای ماده (۱۶۷) قانون کار ـ مصوب ۱۳۶۹ـ شورای عالی کار که در این دستورالعمل به اختصار شورا نامیده می‌شود متشکل از اعضای زیر است:

الف ـ وزیر کار و امور اجتماعی به عنوان رییس شورا.

ب ـ دو نفر از افراد بصیر و مطلع در مسایل اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی و تصویب هیئت وزیران که یک نفر از آنان از اعضای شورای عالی صنایع انتخاب خواهد شد.

ج ـ سه نفر از نمایندگان کارفرمایان (یک نفر از بخش کشاورزی)، با معرفی کانون عالی انجمنهای صنفی کارفرمایان.

د ـ سه نفر از نمایندگان کارگران (یک نفر از بخش کشاورزی) با معرفی کانون عالی شورای اسلامی کار.

هـ ـ وزیر رفاه و تأمین اجتماعی.

و ـ رییس مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران.

تبصره ـ در صورت عدم تشکیل یا فقدان اعتبار هر یک از کانونهای عالی یادشده، انتخاب نماینده کارفرمایان و کارگران در اجرای تبصره (۲) ماده (۱۳۶) قانون کار با وزیر کار و امور اجتماعی خواهد بود.

ماده۲ـ جلسات شورا، در وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل می‌گردد. در صورت ضرورت حسب مورد با نظر وزیر کار و امور اجتماعی در محل دیگری تشکیل خواهد شد.

ماده۳ـ جلسات عادی شورا هر ماه حداقل یک بار بنا به دعوت و به ریاست وزیر کار و امور اجتماعی تشکیل می‌گردد. در موارد ضروری، جلسات فوق‌العاده بنا به تشخیص رییس شورا یا تقاضای سه نفر از اعضای شورا تشکیل خواهد شد.

ماده۴ـ هر یک از کانونهای یادشده باید علاوه بر اعضای اصلی، سه نفر به عنوان عضو علی‌البدل به شورا معرفی نمایند. به طوری که به ازای هر عضو اصلی همواره یک عضو علی‌البدل جایگزین گردد.

تبصره۱ـ در صورتی که در خلال عضویت، هر یک از اعضای اصلی این ماده فوت نماید و یا شرایطی را که به اعتبار آن برای نمایندگی شورا معرفی شده‌اند از دست بدهند، مانند استعفا، بازنشستگی، خاتمه خدمت، خروج از عضویت کانون عالی مربوط و نظایر آنها، غیبت غیرموجه در دو جلسه متوالی یا سه جلسه متناوب در طول سال تقویمی، عضویت آنها در شورا خاتمه یافته و برای باقیمانده مدت، عضو یا اعضای جدید مطابق این ماده به ترتیب فهرست معرفی‌شدگان انتخاب می‌شوند.

تبصره۲ـ در صورت مرخصی و عدم حضور اعضای اصلی در جلسه، اعضای علی‌البدل با داشتن حق رأی شرکت خواهند کرد.

تبصره۳ـ کانونهای عالی موضوع بندهای «ج» و «د» ماده (۱) می‌توانند قبل از اتمام دوره عضویت هر یک از نمایندگان یادشده، به عضویت وی خاتمه داده و فرد دیگری را برای باقیمانده مدت عضویت معرفی نمایند.

ماده۵ ـ اعضای شورا مرکب از (۱۱) نفر می‌باشند و جلسات آن با حضور حداقل (۷) نفر از اعضا رسمیت خواهد داشت مشروط بر

اینکه در هر جلسه دو نفر از گروه کـارگر و دو نفر از گروه کارفرمـا حضور داشـته باشـند. مصوبـات شورا بـا اکـثریت آراء اعضـای حاضر در جلسه معتبر خواهد بود.

ماده۶ ـ مـدت عضویت هر یـک از نماینـدگان کارفرمایان یا کارگران (اعم از اصـلی یا علی‌البـدل) در شورا دو سال است و انتخاب مجدد آنها مجاز است.

ماده۷ـ دبیـر شـورا با پیشنهاد وزیـر کار و امور اجـتماعی و تـصویب شـورا تعیین می‌گردد.

تبصـره ـ شـورا دارای یـک دبیرخـانه دایمی، تحـت سرپرستی دبیرشـورا خواهـد بـود کـه تهیـه و تنظیـم دسـتور جلسـات و همچنین صورت‌جلسات، دعوت از اعضاء، تنظیم امور دفتری، انجام مکاتبات لازم، حفظ و نگهداری و ثبت اوراق و اسـناد و تهیه توضیحات لازم برای دستور جلسات و اعلام آگهی تصمیمات شورا را عهده‌دار خواهد بود.

ماده۸ ـ تشـکیلات موردنیاز دبیرخانه شورا به پیشـنهاد دبیر شورا تعیین و نیازهای پرسـنلی و پشتیبانی توسط وزارتخانه یادشـده تأمین می‌شود.

تبصره۱ـ دبیر شورا موظف است خلاـصه مـذاکرات و تصـمیمات شورا را در صورت‌جلسه قیـد و آن را به امضای اعضا برسانـد. آن بخش از مصوبات شورا که برای افراد ایجاد حق و یا تکلیف می‌نماید، در روزنامه رسـمی جمهوری اسلامی ایران، برای اطلاع درج می‌گردد.

تبصره۲ـ دبیر شورا دسـتورجلسات را با نظر رییس شورا تنظیم و حداقل (۷۲) ساعت قبل از تشـکیل جلسه به اطلاع اعضاء می‌رساند. دبیر شورا می‌توانـد حسب ضـرورت از افراد صـاحب‌نظر دعوت به عمل آورد. افراد یادشـده بـدون داشـتن حق رأی و فقط به منظور اظهارنظر کارشناسی در جلسه شرکت خواهند نمود.

ماده۹ـ شورا می‌توانـد در موارد ضـروری و به منظور انجـام بررسـی‌های لازم نسـبت به مسایلی که نیاز به کارشناسـی دارد، اقـدام به تشکیل کارگروههای تخصصی نماید.

ماده۱۰ـ حق حضور اعضـای شورا و کارگروههـای تخصصـی آن در بودجه سالانه وزارت کار و امور اجتماعی پیش‌بینی و پرداخت خواهد شد.

ماده۱۱ـ از تاریخ ابلاغ این دستورالعمل، دستورالعمل قبلی لغو می‌گردد.

این تصویب‌نامه در تاریخ ۵/۱/۱۳۸۷ به تأیید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی – مصوب ۱۳۸۶

قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی که در جلسه علنی روز چهارشـنبه مورخ نهم آبان ماه یکهزار و سـیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۶/۸/۱۳۸۶ به تایید شورای نگهبان رسیده ، جهت اجراء ابلاغ گردید.

توضیح ضروری روزنامه رسمی:

به رغم آنکه نامه شـماره ۱۳۲۷۳۴ ـ ۱۱/۹/۱۳۸۶ رئیس جمهوری اسـلامی ایران حکـایت از ابلاغ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمـانی به روزنـامه رسـمی جهت درج و انتشـار می‌نمایـد لیکن قانون موصوف در ساعت ۴۰/۹ مورخ۳/۲/۱۳۸۷ از طریق شـبکه الکترونیکی پیـام دولت که زیر نظر حوزه معـاونت پشتیبـانی و تحول اداری ریاست جمهوری بوده و از آغاز سال۱۳۸۲ تا کنون تنها کانـال برقراری ارتبـاط نوشـتاری روزنـامه رسـمی بـا ریـاست جمهوری جهت دریـافت قوانین مصوب مجلس شورای اسـلامی و نیز مصوبات هیأت دولت می‌باشد دریافت گردیده است لذا برای اولین بار در روزنامه رسمی درج و منتشر می‌گردد.

مدیرعامل روزنامه رسمی کشور ـ پورسینا

شماره ۱۲۴۲۹۴/۴۷۱ ۱۹/۸/۱۳۸۶

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه شماره ۲۸۹۷۷/۳۱۷۰۷ مورخ ۱۱/۵/۱۳۸۴ در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم(۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی که با عنوان لایحه به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود ، با تصویب در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۹/۸/۱۳۸۶ و تایید شورای محترم نگهبان ، به پیوست ابلاغ می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۱۳۲۷۳۴ ۱۱/۹/۱۳۸۶

وزارت رفاه و تامین اجتماعی

قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ نهم آبان ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۶/۸/۱۳۸۶ به تایید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۲۴۲۹۴/۴۷۱ مورخ ۱۹/۸/۱۳۸۶ واصل گردیده است به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی نژاد

قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی

ماده۱ـ کارگران شاغل در کارهای ساختمانی اعم از ایجاد یا توسعه ساختمان ، تجدید بنا ، تعمیرات اساسی و یا تخریب مربوط به ساختمان و به ترتیب مندرج در این قانون با نام‌نویسی و اخذ کد ملی نزد سازمان تامین اجتماعی بیمه می‌شوند.

تبصره ـ کارگران شاغل در کارهای ساختمانی تا زمان تحت پوشش قرار گرفتن به موجب این قانون ، کماکان از حیث خدمات مشمول قانون بیمه اجباری کارگران ساختمانی مصوب ۱۳۵۲ و اصلاحات بعدی آن هستند و درصورت احراز شرایط از مزایای قانون یاد شده برخوردار خواهند شد.

ماده۲ـ کارگران شاغل در کارهای ساختمانی درموارد زیر از شمول این قانون خارج و کماکان تابع قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و اصلاحات بعدی آن هستند:

۱ـ وزارتخانه‌ها ، سازمانها ، موسسات و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت ، موسسات عمومی غیردولتی ، شهرداریها ، بانکها و موسسات عام‌المنفعه و نیز کارخانجات دارای پروانه بهره‌برداری اعم از این‌که انجام کار را به پیمانکار واگذار نمایند یا رأساً انجام دهند.

۲ـ درمورد آن دسته از کارهای ساختمانی مشمول این قانون که انجام آنها از طریق انعقاد پیمان به پیمانکار واگذار می‌شود حق بیمه کارگران پیمانکار براساس ماده ۳۸) قانون تامین اجتماعی وصول خواهد شد.

ماده۳ـ وزارت کار و امور اجتماعی (سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای موظف است نسبت به فراخوان و آموزش کارگران شاغل در کارهای ساختمانی اقدام و کارت مهارت فنی برای آنها صادر نماید.

تبصره۱ـ زمانبندی ، شرایط و ترتیب صدور ، تمدید ، تعلیق و کارت مهارت فنی و نحوه شناسایی کارگران شاغل در کارگاههای ساختمانی موضوع این ماده و اشتغال آنها در طول دوره اعتبار کارت ، طبق آئین‌نامه‌ای خواهد بود که مشترکاً توسط وزارتخانه‌های رفاه و تامین اجتماعی ، کار و امور اجتماعی ، مسکن و شهرسازی و کشور تهیه و به‌تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

تبصره۲ـ کارگران شاغل دارای کارت مهارت فنی معتبر از تاریخ نام‌نویسی در سازمان تامین اجتماعی مبتنی بر کد ملی مشمول

مقررات این قانون هستند و از تعهدات آن بهره‌مند خواهند شد.

ماده۴ـ تعهدات موضوع این قانون شامل موارد زیر است که به بیمه شده درصورت احراز شرایط ارائه خواهد شد:

الف ـ حوادث و بیماریها.

ب ـ غرامت دستمزد.

ج ـ ازکارافتادگی

د ـ بازنشستگی

هـ ـ فوت

تبصره ـ افراد خانواده بیمه‌شده جهت برخورداری از خدمات موضوع بند (الف این ماده طبق ماده (۵۸) قانون تامین‌اجتماعی ودرمورد بازماندگان طبق مواد(۸۱) و (۸۲) قانون یادشده تعیین می گردند.

ماده۵ ـ درمواردی که انجام کارهای ساختمانی مستلزم اخذ پروانه می‌باشد ، مراجع ذی‌ربط مکلفند صدور پروانه را منوط به ارائه رسید پرداخت حق بیمه برای هر مترمربع سطح زیر بنا معادل چهاردرصد (۴٪) حداقل دستمزد ماهانه سال درخواست پروانه به حسابی که سازمان تامین اجتماعی اعلام خواهد کرد ، نمایند.

تبصره۱ـ درصورتی که حوادث ناشی از کار منجر به مصدومیت ، فوت یا ازکارافتادگی گردد ولی متقاضی با وجود الزام به گرفتن پروانه نسبت به اخذ آن اقدام ننموده باشد ، سازمان تامین اجتماعی علاوه بر حق بیمه موضوع این قانون جریمه‌ای به طور مقطوع معادل بیست و پنج درصد (۲۵٪) اصل حق بیمه محاسبه و وصول خواهد کرد.

تبصره۲ـ مبالغی که موقع صدور پروانه طبق مقررات این ماده پرداخت می گردد ، در محاسبه حق بیمه کارگران پیمانکار موضوع بند (۲) ماده (۲) این قانون محسوب خواهد گردید.

ماده۶ ـ حق بیمه سهم بیمه‌شده معادل هفت درصد (۷٪) دستمزد ماهانه‌ای خواهدبود که طبق ماده(۳۵) قانون تامین اجتماعی مصوب۱۳۵۴ برای کارگران تعیین می‌شود.

تبصره ـ دولت مکلف است معادل سه درصد (۳٪) ماخذ کسر حق بیمه موضوع این ماده به عنوان سهم مشارکت خود به سازمان تامین اجتماعی پرداخت نماید ، همچنین باتوجه به تعداد افراد تحت پوشش ، همه ساله با اعلام سازمان تامین اجتماعی سهم مشارکت خود را در بودجه کل کشور منظور و به سازمان تامین اجتماعی پرداخت نماید.

ماده۷ـ بیمه‌شده مکلف است حق بیمه خود را به ترتیبی که سازمان تامین اجتماعی تعیین می‌نماید پرداخت نماید.

تبصره ـ درصورت عدم پرداخت حق بیمه موضوع این قانون ، سازمان طبق اختیارات مندرج در قانون تامین اجتماعی برای وصول حق بیمه اقدام خواهد نمود.

ماده۸ ـ نقل و انتقال سابقه پرداخت حق بیمه موضوع این قانون ، فی‌مابین صندوقهای بیمه و بازنشستگی براساس قوانین مربوط انجام می‌شود.

ماده۹ـ چگونگی استفاده از خدمات درمانی ، مدت و شرایط و میزان غرامت دستمزد برای حوادث ناشی از کار ، تعیین درصد ازکارافتادگی ، چگونگی تشخیص حوادث ناشی و غیرناشی از کار ، شرایط پرداخت غرامت نقص مقطوع و برقراری مستمری جزئی و کلی ، نحوه محاسبه و میزان آن و تغییر درجه ازکارافتادگی جزئی و کلی تابع مقررات قانون تامین اجتماعی خواهد بود.

ماده۱۰ـ مشمولان این قانون درصورت دارا بودن یکی از شرایط زیر می‌توانند درخواست بازنشستگی نمایند:

۱ـ داشتن حداقل سابقه مقرر در قانون تامین اجتماعی و شصت سال تمام سن

۲ـ داشتن سی و پنج سال کامل سابقه پرداخت حق بیمه

تبصره ـ میزان مستمری بازنشستگی طبق قانون تامین اجتماعی تعیین می‌شود.

مستمری ازکارافتادگی جزئی و کلی ، نحوه محاسبه و میزان آن و تغییرات درجه ازکارافتادگی جزئی و کلی تابع مقررات قانون تامین اجتماعی خواهد بود.

ماده۱۱ـ شرایط بیمه شده متوفی ، بازماندگان واجد شرایط بیمه شده متوفی ، نحوه برقراری مستمری بازماندگان و سهم مستمری هر یک از آنان طبق قانون تامین اجتماعی خواهد بود.

ماده۱۲ـ درصورتی که ثابت شود وقوع حادثه ناشی از کار مستقیما ناشی از عدم رعایت مقررات حفاظت فنی کارفرما می‌باشد ، سازمان تامین اجتماعی طبق مقررات این قانون (ماده ۶۶ قانون تامین اجتماعی و تبصره‌های آن هزینه‌های مربوط را طبق ماده (۵۰) قانون تامین اجتماعی از کارفرما مطالبه و وصول خواهد نمود.

ماده۱۳ـ کلیه وزارتخانه‌ها ، دستگاهها ، نهادها ، شرکتها و موسسات دولتی و وابسته به دولت ، شهرداریها و موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و دستگاههایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و مراجع صدور پروانه ساختمان مکلف به همکاری با مجریان این قانون می‌باشند.

ماده۱۴ـ از تاریخ تصویب این قانون آن دسته از مواد قانون بیمه اجباری کارگران ساختمانی مصوب ۱۳۵۲ و سایر قوانینی که با این قانون مغایر است لغو می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر چهارده ماده و نه تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ نهم آبان ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۶/۸/۱۳۸۶ به تایید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

بیمه

قانون بیمه –(مصوب ۷/۲/۱۳۱۶)

معاملات بیمه

ماده ۱ ـ بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهدمی‌کند در ازاء پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه خسارت وارده بر او را جبراننموده یا وجه معینی بپردازد.

متعهد را بیمه‌گر، طرف تعهد را بیمه‌گذار، وجهی را که بیمه‌گذار به بیمه‌گر می‌پردازد حق بیمه و آنچه را که بیمه می‌شود موضوع بیمه نامند.

ماده ۲ ـ عقد بیمه و شرایط آن باید به موجب سند کتبی باشد وسند مزبور موسوم به بیمه نامه خواهد بود.

ماده ۳ ـ در بیمه نامه باید امور ذیل به طور صریح قید شود.

۱ ـ تاریخ انعقاد قرارداد.

۲ ـ اسم بیمه‌گر و بیمه‌گذار.

۳ ـ موضوع بیمه

۴ ـ حادثه یاخطری‌که عقد بیمه به‌مناسبت آن به عمل آمده است

۵ ـ ابتدا و انتهای بیمه

۶ ـ حق بیمه

۷ـ میزان تعهد بیمه گردر صورت وقوع حادثه

ماده ۴ ـ موضـوع بیمه ممکن است مـال باشـد اعم از عین یـا منفعت یـا هر حق مـالی یـا هر نـوع مسوولیت حقوقی مشـروط براینکه بیمه‌گـذار نسبت به بقـاء آنچه بیمه می‌دهـد ذی نفع باشـد و همچنین ممکن است بیمه برای حـادثه یـا خطری باشـد که از وقوع آن بیمه گذار متضرر می گردد.

ماده ۵ ـ بیمه گذار ممکن است اصـیل باشد یا به یکی از عناوین‌قانونی نمایندگی صاحب مال یا شـخص ذینفع را داشـته یا مسوولیت حفظ آن را از طرف صاحب مال داشته باشد.

ماده ۶ ـ هرکس بیمه می‌دهد بیمه متعلق به خود اوست مگر آنکه در بیمه نامه تصریح شده باشد که مربوط به دیگری است‌لیکن در بیمه حمل و نقل ممکن است بیمه نامه بدون ذکر اسم بنام حامل تنظیم شود.

ماده ۷ ـ طلبکار می‌توانـد مالی را که در نزد او وثیقه یا رهن‌است بیمه دهد، در این صورت هرگاه حادثه‌ای نسبت به مال مزبور رخ دهـد از خسـاراتی که بیمه‌گربایـد بپردازد تـا میزان آنچه‌را که بیمه‌گـذار در تاریـخ وقوع حادثه طلبکار است به شـخص او و بقیه به صاحب مال تعلق خواهد گرفت

ماده ۸ ـ در صورتی که مـالی بیمه شـده باشـد در مـدتی که بیمه‌بـاقیست نمی‌توان همان مال را به نفع همان شـخص و از همان‌خطر مجدداً بیمه نمود.

ماده ۹ـ در صورتی که مالی به کمتر از قیمت بیمه شده باشدنسبت به بقیه قیمت می‌توان آن را بیمه نمود، در این صورت‌هر یک از بیمه گران به نسبت مبلغی از مال که بیمه کرده است مسوول خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ در صورتی که مـالی به کمـتر از قیمت واقعی بیمه شـده باشـد بیمه‌گر فقـط به تنـاسب مبلغی که بیمه کرده است بـا قیمت واقعی مال مسوول خسارت خواهد بود.

فسخ و بطلان

ماده ۱۱ ـ چنانچه بیمه‌گـذار یا نماینـده او با قصـد تقلب، مالی را اضافه بر قیمت عادله در موقع عقد قرارداد بیمه داده باشد عقد بیمه باطل و حق بیمه دریافتی قابل استرداد نیست

ماده ۱۲ ـ هرگـاه بیمه‌گـذار عمـدا از اظهار مطالبی خودداری کنـدیا عمـدا اظهارات کاذبه بنمایـد و مطالب اظهار نشـده یا اظهارات کاذبه طوری باشـد که موضوع خطر را تغییر داده یا از اهمیت آن در نظر بیمه‌گر بکاهـد عقـد بیمه باطل خواهد بود حتی اگرمراتب مـذکوره تـاثیری در وقوع حـادثه نداشـته باشـد. در این صورت نه فقط وجوهی که بیمه‌گـذار پرداخته است قابل‌استرداد نیست بلکه بیمه‌گر حق دارد اقساط بیمه را که تا آن تاریخ عقب افتاده است نیز از بیمه‌گذار مطالبه کند.

ماده ۱۳ ـ اگر خودداری از اظهار مطالبی یا اظهارات خلاف واقع از روی عمد نباشد عقد بیمه باطل نمی‌شود ـ در این‌صورت هرگاه مطلب اظهار نشـده یا اظهار خلاف واقع قبل از وقوع حادثه معلوم شود بیمه‌گر حق دارد یا اضافه حق بیمه را از بیمه‌گذار در صورت رضـایت او دریـافت داشـته قرار داد را ابقاء کنـد و یا قرارداد بیمه را فسـخ کنـد ـ در صورت فسـخ بیمه‌گر بایـد مراتب را به موجب اظهارنامه یا نامه سفارشـی دو قبضه به‌بیمه‌گذار اطلاع دهد اثر فسخ ده روز پس از ابلاغ مراتب به‌بیمه‌گذار شـروع می‌شود و بیمه‌گر بایـد اضافه حق بیمه دریافتی‌تا تاریـخ فسـخ را به بیمه‌گـذار مسترد دارد. در صورتیکه مطلب‌اظهار نشـده یا اظهار خلاف واقع بعد از وقوع حـادثه معلوم‌شود خسـارت به نسـبت وجه بیمه پرداختی و وجهی که بـایستی درصورت اظهارنظر به طور کامل و واقع پرداخته شده باشدتقلیل خواهد یافت

ماده ۱۴ ـ بیمه‌گر مسوول خسارات ناشیه از تقصیر بیمه‌گذار یانمایندگان او نخواهد بود.

ماده ۱۵ ـ بیمه‌گذار باید برای جلوگیری از خسارت مراقبتی را که عادتا هر کس از مال خود می‌نماید نسبت به موضوع بیمه‌نیز بنماید و در صورت نزدیک شدن حادثه یا وقوع آن اقداماتی را که برای جلوگیری از سرایت و توسعه خسارت‌لازم است به عمل آورد. اولین زمان امکان و منتهی در ظرف‌پنج روز از تاریخ اطلاع خود از وقوع حادثه بیمه‌گر را مطلع‌سازد والا بیمه‌گر مسول نخواهد بود، مگر آنکه بیمه‌گذار ثابت‌کند که بواسطه حوادثی که خارج از اختیار او بوده است اطلاع‌به بیمه‌گردر مدت مقرر برای او مقدور نبوده است

مخارجی که بیمه‌گذار برای جلوگیری از توسعه خسارت‌می‌نماید بر فرض که منتج به نتیجه نشود بعهده بیمه‌گر خواهدبود ولی هرگاه بین طرفین در موضوع لزوم مخارج مزبوره یاتناسب آن با موضوع بیمه اختلافی ایجاد شود حل اختلاف به‌حکم یا محکمه رجوع می‌شود.

ماده ۱۶ ـ هرگاه بیمه‌گذار در نتیجه عمل خود خطری را که به‌مناسبت آن بیمه منعقد شده است تشدید کند یا یکی از کیفیات یا وضعیت موضوع بیمه را به طوری تغییر دهد که اگر وضعیت مزبور قبل از قرارداد موجود بود بیمه‌گرحاضر برای‌انعقاد قرارداد با شرایط مذکوره در قرارداد نمی‌گشت بایدبیمه‌گر را بلافاصله از آن مستحضر کند ـ اگر تشدید خطر یاتغییر وضعیت موضوع بیمه در نتیجه عمل بیمه‌گذار نباشد مشارالیه باید مراتب را در ظرف ده روز از تاریخ اطلاع خود رسما به بیمه‌گر اعلام کند.

در هر دو مورد مذکور در فوق بیمه‌گر حق دارد اضافه حق بیمه‌را معین نموده به بیمه‌گذار پیشنهاد کند و در صورتی که‌بیمه‌گذار حاضر برای قبولی و پرداخت آن نشود قرارداد را فسخ کند و اگر تشدید خطر در نتیجه عمل خود بیمه‌گذار باشدخسارات وارده را نیز از مجرای محاکم عمومی از او مطالبه کندو در صورتی که بیمه‌گر پس از اطلاع تشدید خطر به نحوی ازانحاء رضایت به بقاء عقد قرارداد داده باشد مثل آنکه اقساطی‌از وجه بیمه را پس از اطلاع از مراتب از بیمه‌گذار قبول کرده یاخسارت بعد از وقوع حادثه به او پرداخته باشد دیگر نمی‌تواندبه مراتب مذکوره استناد کند ـ وصول اقساط حق بیمه بعد از اطلاع از تشدید خطر یا پرداخت خسارت پس از وقوع حادثه ونحو آن دلیل بر رضایت بیمه‌گر به بقاء قرارداد می‌باشد.

ماده ۱۷ ـ در صورت فوت بیمه‌گذار یا انتقال موضوع بیمه به‌دیگری اگر ورثه یا منتقل الیه کلیه تعهداتی را که به موجب‌قرارداد بعهده بیمه‌گذار بوده است در مقابل بیمه‌گر اجرا کندعقد بیمه به نفع ورثه یا منتقل الیه به اعتبار خود باقی می‌ماند معهذا هر یک از بیمه‌گر یا ورثه یا منتقل الیه حق فسخ آن را نیزخواهند داشت

بیمه‌گر حق دارد در ظرف سه ماه از تاریخی که منتقل الیه‌قطعی موضوع بیمه تقاضای تبدیل بیمه نامه را به نام خود می‌نماید، عقد بیمه را فسخ کند.

در صورت انتقال موضوع بیمه به دیگری ناقل مسوول کلیه‌اقساط عقب افتاده وجه بیمه در مقابل بیمه‌گر خواهد بود لیکن از تاریخی که انتقال را به بیمه‌گر به موجب نامه سفارشی یا اظهارنامه اطلاع می‌دهد نسبت به اقساطی که از تاریخ اطلاع به‌بعد باید پرداخته شود مسوول نخواهد بود.

اگر ورثه یا منتقل الیه متعدد باشند هر یک از آنها نسبت به تمام‌وجه بیمه در مقابل بیمه‌گر مسوول خواهد بود.

ماده ۱۸ ـ هرگاه معلوم شود خطری که برای آن بیمه به عمل‌آمده قبل از عقد قرارداد واقع شده بوده است قرارداد بیمه‌باطل و بی اثر خواهد بود در این صورت اگر بیمه‌گر وجهی از بیمه‌گذار گرفته باشد عشر از مبلغ مزبور را بعنوان مخارج کسر و بقیه را باید به بیمه‌گذار مسترد دارد.

مسئولیت بیمه‌گر

ماده ۱۹ ـ مسوولیت بیمه‌گر عبارت است از تفاوت قیمت مال‌بیمه شده بلافاصله قبل از وقوع حادثه با قیمت باقی مانده آن‌بلافاصله

بعد از حادثه خسارت حاصله به پول نقد پرداخته‌خواهد شد مگر اینکه حق تعمیر و یا عوض برای بیمه‌گر در سند بیمه پیش بینی شده باشد، در این صورت بیمه‌گر ملزم است موضوع بیمه را در مدتی که عرفا کمتر از آن نمی‌شود تعمیر کرده یا عوض را تهیه و تحویل نماید.

در هر صورت حداکثر مسوولیت بیمه‌گر از مبلغ بیمه شده تجاوز نخواهد کرد.

ماده ۲۰ ـ بیمه‌گر مسوول خساراتی که از عیب ذاتی مال ایجاد می‌شود نیست مگر آنکه در بیمه نامه شرط خلافی شده باشد.

ماده ۲۱ ـ خسارات وارده از حریق که بیمه‌گر مسوول آن است‌عبارت است از:

۱ ـ خسارت وارده به موضوع بیمه از حریق اگر چه حریق درنزدیکی آن واقع شده باشد.

۲ ـ هر خسارت یا تنزل قیمت وارده به اموال از آب یا هر وسیله‌دیگری که برای خاموش کردن آتش به کار برده شده است

۳ ـ تلف شدن یا معیوب شدن مال در موقع نجات دادن آن ازحریق

۴ ـ خسارت وارده به اموال بیمه شده در نتیجه خراب کردن‌کلی یا جزئی بناء برای جلوگیری از سرایت یا توسعه حریق

ماده ۲۲ ـ در بیمه‌های ذیل خسارت‌به‌این‌طریق‌حساب‌می‌شود:

۱ ـ در بیمه حمل و نقل قیمت مال در مقصد.

۲ ـ در بیمه منافعی که متوقف بر امری است منافعی که درصورت پیشرفت امر عاید بیمه‌گذار می‌شد.

۳ ـ در بیمه محصول زراعتی قیمت آن در سر خرمن و موقع برداشت محصول برای تعیین میزان واقعی خسارت مخارج وحق الزحمه که در صورت عدم وقوع حادثه به مال تعلق‌می‌گرفت از اصل قیمت کسر خواهد شد و در هر صورت‌میزان خسارت از قیمت معینه در بیمه نامه تجاوز نخواهد کرد.

ماده ۲۳ ـ در بیمه عمر یا نقص یا شکستن عضوی از اعضاءبدن مبلغ پرداختی بعد از مرگ یا نقصان عضو باید به طور قطع در موقع عقد بیمه بین طرفین معین شود.

بیمه عمر یا بیمه نقصان یا شکستن عضو شخص دیگری در صورتی که آن شخص قبلا رضایت خود را کتبا نداده باشد باطل است هرگاه بیمه‌گذار اهلیت قانونی نداشته باشد رضایت ولی یا قیم او شرط است

اگر بیمه راجع به عمر یا نقص یا شکستن عضو بدن جماعتی به‌طور کلی باشد میزان خسارت عبارت از مبلغی خواهد بود که مطابق تعرفه قبلا بین طرفین معین می‌شود.

ماده ۲۴ ـ وجه بیمه عمر که باید بعد از فوت پرداخته شود به‌ورثه قانونی متوفی پرداخته می‌شود مگر اینکه در موقع عقدبیمه یا بعد از آن در سند بیمه قید دیگری شده باشد که در این‌صورت وجه بیمه متعلق به کسی خواهد بود که در سند بیمه اسم برده شده است

ماده ۲۵ ـ بیمه‌گذار حق دارد ذی نفع در سند بیمه عمر خود راتغییر دهد مگر آنکه آن را به دیگری انتقال داده و بیمه نامه راهم به منتقل الیه تسلیم کرده باشد.

ماده ۲۶ ـ در تمام مدت اعتبار قرارداد بیمه عمر، بیمه‌گذار حق‌دارد وجه معینه در بیمه نامه را به دیگری منتقل نماید. انتقال‌مزبور باید به امضاء انتقال دهنده و بیمه‌گر برسد.

ماده ۲۷ ـ اثرات قانونی انتقال وجه بیمه عمر از تاریخ فوت‌بیمه شده شروع می‌شود ولی اگر بیمه‌گذار از بابت آن وجهی دریافت کرده یا نسبت به آن با بیمه‌گر معامله نموده باشد درکمال اعتبار خواهد بود.

ماده ۲۸ ـ بیمه‌گر مسوول خسارات ناشیه از جنگ و شورش نخواهد بود مگر آنکه خلاف آن در بیمه نامه شرط شده باشد.

ماده ۲۹ ـ در مورد بیمه مال منقول در صورت وقوع حادثه وپرداخت خسارت به بیمه‌گذار بیمه‌گر از هرگونه مسوولیت درمقابل ثالث بری می‌شود.

ماده ۳۰ ـ بیمه‌گر در حدودی که خسارات وارده را قبول یاپرداخت می‌کند در مقابل اشخاصی که مسوول وقوع حادثه یا خسارت هستند قائم مقام بیمه‌گذار خواهد بود و اگر بیمه‌گذار اقدامی کند که منافی با عقد مزبور باشد در مقابل بیمه‌گرمسوول شناخته می‌شود.

ماده ۳۱ ـ در صورت توقف یا افلاس بیمه‌گر بیمه‌گذار حق فسخ قرارداد را خواهد داشت

ماده ۳۲ ـ در صورت ورشکستگی بیمه‌گر بیمه‌گذاران نسبت به سایر طلبکاران حق تقدم دارند و بین معاملات مختلف بیمه دردرجه اول حق تقدم با معاملات بیمه عمر است

ماده ۳۳ ـ بیمه‌گر نسبت به حق بیمه در مقابل هرگونه طلبکاری بر مال بیمه شده حق تقدم دارد حتی اگر طلب سایرین به موجب سند رسمی باشد.

ماده ۳۴ ـ اگر در یک قرارداد بیمه موضوعات مختلفه بیمه‌شده باشد در صورت اثبات تقلب از طرف بیمه‌گذار نسبت به یکی از آن موضوعات بطلان نسبت به سایر موضوعات نیزسرایت کرده تمام قرارداد باطل خواهد بود.

موضوعات مختلفه که در یک بیمه نامه ذکر می‌شود در حکم یک قرارداد محسوب است

ماده ۳۵ ـ طرفین می‌توانند در قراردادهای بیمه هر شرط دیگری بنمایند لیکن موعد مذکوره در ماده ۱۶ را نمی‌توانند تقلیل دهند ولی ممکن است موعد را به رضایت یکدیگرتمدید کنند.

این قانون شامل قراردادهای گذشته بیمه نیز خواهد بود.

ماده ۳۶ ـ مرور زمان دعاوی ناشی از بیمه دو سال است و ابتدای آن از تاریخ وقوع حادثه منشا دعوی خواهد بود لکن دعاوی که قبل از اجرای این قانون در محاکم طرح شده باشدمشمول این ماده نخواهد بود.

این قانون که مشتمل بر سی و شش ماده است در جلسه هفتم‌اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و شانزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری – مصوب ۳۰ خردادماه ۱۳۵۰

بخش اول ــ بیمه مرکزی ایران

قسمت اول ــ تشکیل و موضوع

ماده ۱ ـ به منظور تنظیم و تعمیم و هدایت امر بیمه در ایران و حمایت بیمه‌گذاران و بیمه‌شدگان و صاحبان حقوق آنها و همچنین به منظور اعمال نظارت دولت بر این فعالیت موسسه‌ای به نام بیمه مرکزی ایران طبق مقررات این قانون به صورت شرکت سهامی تاسیس می‌گردد.

ماده ۲ ـ سرمایه بیمه مرکزی ایران پانصد میلیون ریال است که‌به پنجاه سهم ده میلیون ریالی با نام تقسیم می‌شود و تمامی آن متعلق به دولت و غیرقابل انتقال است و افزایش آن با تصویب‌مجمع عمومی امکان‌پذیر است مبلغ مزبور از محل‌اندوخته‌های شرکت سهامی بیمه ایران تامین خواهد شد.

ماده ۳ ـ مرکز اصلی بیمه مرکزی ایران تهران است و بیمه‌مرکزی ایران می‌تواند در هر جا که لازم بداند به شرکت سهامی بیمه ایران نمایندگی بدهد.

ماده ۴ ـ بیمه مرکزی ایران تابع قوانین و مقررات عمومی‌مربوط به دولت و دستگاههایی که با سرمایه دولت تشکیل شده‌اند

نمی‌باشـد مگر آنکه در قـانون مربوط صـراحتا از بیمه‌مرکزی ایران نام برده شـده باشـد ولی نسبت به مواردی که دراین قانون پیش بینی نشده باشد بیمه مرکزی ایران تابع قانون‌تجارت است

قسمت دوم ـ وظایف و اختیارات

ماده ۵ ـ بیمه مرکزی ایران دارای وظایف و اختیارات زیراست

۱ ـ تهیه آیین نامه‌ها و مقرراتی که برای حسن اجرای امر بیمه‌در ایران لازم باشد با توجه به مفاد این قانون

۲ ـ تهیه اطلاعات لازم از فعالیتهای کلیه موسسات بیمه که درایران کار می کنند.

۳ ـ انجام بیمه‌های اتکایی اجباری

۴ ـ قبول بیمه‌های اتکایی اختیاری از موسسات داخلی یاخارجی

۵ ـ واگذاری بیمه‌های اتکایی به موسسات داخلی یا خارجی‌در هر مورد که مقتضی باشد.

۶ ـ اداره صندوق تامین خسارتهای بدنی و تنظیم آیین نامه آن موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب دی‌ماه ۱۳۴۷.

۷ ـ ارشاد و هـدایت و نظارت بر موسـسات بیمه و حمایت ازآنها در جهت حفظ سـلامت بازار بیمه و تنظیم امور نماینـدگی و دلالی بیمه و نظارت بر امور بیمه اتکایی و جلوگیری از رقابت‌های مکارانه و ناسالم

تبصـره ـ بیمه مرکزی ایران ملزم به حفظ اسـرار موسـساتی‌است که به موجب این قانون حق نظارت بر آنها را دارا می‌باشـد و به هیچ وجه نباید از اطلاعاتی که در جهت اجرای این قانون‌بدست می‌آورد جز در مواردی که قانون معین می‌نماید استفاده کند.

قسمت سوم ـ ارکان بیمه مرکزی ایران

اشاره

ماده ۶ ـ بیمه مرکزی ایران دارای ارکان زیر است

۱ ـ مجمع عمومی

۲ ـ شورای عالی بیمه

۳ ـ هیات عامل

۴ ـ بازرسان

فصل اول ـ مجمع عمومی

ماده ۷ ـ مجمع عمومی بیمه مرکزی ایران مرکب از وزیر امور اقتصـادی و دارایی وزیر بازرگـانی وزیر کـار و امور اجتماعی ، هیات عامل و بازرسان بدون داشتن حق رای در جلسه شرکت‌خواهند کرد.

ماده ۸ ـ مجمع عمومی عادی به دعوت رئیس کل بیمه مرکزی‌ایران سالی یک مرتبه حداکثر تا پایان شهریور ماه تشکیل‌می‌شود.

مجمع عمومی فوق العاده به دعوت رئیس کل بیمه مرکزی ایران و یا به پیشنهاد هر یک از اعضاء مجمع عمومی تشکیل‌خواهد شد.

رئیس کل بیمه مرکزی ایران موظف است ظرف ده روز پس ازدریافت پیشـنهاد تشکیل جلسه مجمع عمومی را کتبا دعوت کند. در

دعوتنامه دستور جلسه روز و ساعت و محل انعقادجلسه ذکر خواهد شد.

هیچ موضوعی را نمی‌توان در مجمع عمومی عادی یا فوق العاده مطرح کرد مگر آنکه قبلا جزو دستور قرار داده شده باشد.

ماده ۹ ـ وظایف مجمع عمومی به شرح زیر است

الف‌ـ تعیین خط مشی کلی

ب ـ رسیدگی و اظهارنظر نسبت به گزارش سالانه رئیس کل‌بیمه مرکزی ایران

ج ـ رسیدگی و تصویب بودجه و ترازنامه و حساب سود و زیان‌و ترتیب تقسیم سود.

د ـ تصویب سازمان و آیین نامه‌های مالی و اداری بیمه مرکزی‌ایران

ه ـ تصویب مقررات استخدامی با رعایت بند پ ماده ۲ قانون‌استخدام کشوری

و ـ انتخاب بازرسان

ز ـ تعیین حقوق رئیس کل و اعضای هیات عامل و حق الزحمه‌بازرسان

ح ـ تصمیم نسبت به هر موضوعی که از طرف رئیس کل بیمه‌مرکزی ایران جزو دستور قرار داده شده باشد.

فصل دوم ـ شورای عالی بیمه

ماده ۱۰ ـ شورای عالی بیمه از اشخاص زیر تشکیل می‌شود:

۱ ـ رئیس کل بیمه مرکزی ایران

۲ ـ معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی

۳ ـ معاون وزارت بازرگانی

۴ ـ معاون وزارت کار و امور اجتماعی

۵ ـ معاون وزارت تعاون و امور روستاها.

۶ ـ رئیس شرکت سهامی بیمه ایران

۷ ـ مدیرعامل یکی از موسسات بیمه به انتخاب سندیکای‌بیمه‌گران ایران

۸ ـ یک نفر کارشناس امور حقوقی به انتخاب مجمع عمومی

۹ ـ یک نفر کارشناس در امور بیمه به انتخاب مجمع عمومی

۱۰ ـ یک نفر مطلع در امور بیمه به انتخاب رئیس اطِابازرگانی و صنایع و معادن ایران

تبصره ـ اعضاء شورای عالی بیمه موضوع بندهای ۷ و ۸ و ۹و ۱۰ برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنان‌بلامانع است

ماده ۱۱ ـ ریاست شورای عالی بیمه بدون شرکت در اخذ رای با رئیس کل بیمه مرکزی ایران و درغیاب او با قائم مقام او خواهد بود.

ماده ۱۲ ـ اعضای شورای عالی بیمه قبل از شروع به کار بایددر مجمع عمومی سوگند یاد کنند که در انجام وظایف شورایعالی بیمه نهایت دقت و مراقبت را مبذول دارند و کلیه‌تصمیمات خود را به صلاح کشور اتخاذ نمایند و اسرار شورای عالی بیمه را حفظ کنند.

ماده ۱۳ ـ جلسات شورای عالی بیمه حداقل ماهی یکبار به‌دعوت رئیس شورای عالی بیمه تشکیل خواهد شد و در صورتی که حداقل چهار نفر از اعضای شورای عالی بیمه کتبا تقاضای تشکیل جلسه را بنمایند رئیس شورای عالی بیمه موظف است ظرف یک

هفته اعضای شورای عالی را برایتشکیل جلسه دعوت کند.

ماده ۱۴ ـ جلسه شورای عالی بیمه با حضور حداقل شش نفراز اعضا رسمیت می‌یابد و تصمیمات با اکثریت پنج رای حاضر در جلسه رسمی معتبر و قابل اجرا است هنگام رسیدگی و اخذ رای نسبت به مؤسسه بیمه‌ای که یکی از اعضای شورایعالی به نحوی در آن سهیم است آن عضو در رای شرکت‌نخواهد کرد.

ماده ۱۵ ـ صورت جلسات مذاکرات شورای عالی بیمه دردفتری ثبت و به امضای رئیس شورای عالی بیمه رسیده و دربیمه مرکزی ایران نگاهداری می‌شود.

ماده ۱۶ ـ شورای عالی بیمه دارای دبیرخانه‌ای خواهد بود که‌سازمان آن را شورای عالی بیمه تصویب خواهد کرد، رئیس وکارکنان دبیرخانه از بین کارکنان بیمه مرکزی ایران انتخاب‌می‌شوند.

ماده ۱۷ ـ وظایف شورای عالی بیمه به شرح زیر است

۱ ـ رسیدگی و اظهارنظر نسبت به صدور پروانه تأسیس یا لغوپروانه موسسات بیمه طبق مقررات این قانون و پیشنهاد آن به‌مجمع عمومی

۲ – تصویب نمونه ترازنامه که باید مورد استفاده موسسات‌بیمه قرار گیرد.

۳ ـ تعیین انواع معاملات بیمه و شرایط عمومی بیمه نامه‌ها ونظارت بر امور بیمه‌های اتکایی

۴ ـ تعیین میزان کارمزد و حق بیمه مربوط به رشته‌های مختلف‌بیمه مستقیم

۵ ـ تصویب آیین نامه‌های لازم برای هدایت امر بیمه و فعالیت‌موسسات بیمه

۶ ـ رسیدگی و اظهارنظر نسبت به گزارش بیمه مرکزی ایران‌درباره عملیات و فعالیتهای موسسات بیمه در ایران که حداقل‌هر شش ماه یکبار باید تسلیم شود.

۷ ـ اظهار نظر درباره هرگونه پیشنهاد که از طرف رئیس شورایعالی بیمه به آن ارجاع می‌شود.

۸ ـ انجام سایر وظایفی که این قانون برای آن تعیین نموده‌است

فصل سوم ـ هیأت عامل

ماده ۱۸ ـ هیات عامل بیمه مرکزی ایران مرکب از رئیس کل و قائم مقام رئیس کل و معاونان بیمه مرکزی ایران خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ رئیس کل بیمه مرکزی ایران و قائم مقام او به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی و تصویب هیات وزیران و معاونان‌بیمه مرکزی ایران به پیشنهاد رئیس کل بیمه مرکزی ایران و موافقت وزیر امور اقتصادی و دارایی به موجب تصویبنامه هیات وزیران منصوب می‌شوند.

ماده ۲۰ ـ رئیس کل و قائم مقام رئیس کل بیمه مرکزی ایران‌برای مدت چهار سال منصوب می‌شوند و انتصاب مجدد آنان بلامانع است

ماده ۲۱ ـ رئیس کل بیمه مرکزی ایران بالاترین مقام اجرایی و اداری بیمه مرکزی ایران می‌باشد.

ماده ۲۲ ـ وظایف و اختیارات رئیس کل بیمه مرکزی ایران به شرح زیر است

الف ـ نظارت در اجرای این قانون و آیین نامه‌های مربوط به آن

ب ـ نمایندگی بیمه مرکزی ایران در مقابل اشخاص و موسسات دولتی یا خصوصی و دادگاهها و سایر مراجع‌قضایی و غیر قضایی با حق توکیل و سازش و سایر اختیارات‌مندرج در ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی

ج ـ تفویض قسمتی از اختیارات خود و حق امضاء به قائم مقام و یا معاونان و یا روسا یا کارمندان و تعیین وظایف آنان

د ـ تقدیم گزارش وضع حسابها و امور بیمه مرکزی ایران به‌مجمع عمومی

ه ـ تقدیم گزارش عملیات و فعالیت‌های موسسات بیمه در ایران به شورای عالی بیمه

ماده ۲۳ ـ در غیاب رییس کل بیمه مرکزی ایران قائم مقام‌رئیس کل دارای کلیه اختیارات و وظایف قانونی او خواهد بود .

فصل چهارم ــ بازرسان

ماده ۲۴ ـ بیمه مرکزی ایران دارای دو نفر بازرس که اطلاعات و تجارب کافی در امور بیمه و حسابداری داشته باشند خواهد بود که یکنفر از آنان از طرف وزیر امور اقتصادی و دارایی ودیگری از طرف وزیر بازرگانی پیشنهاد و با تصویب مجمع عمومی برای یک سال تعیین خواهند شد، انتخاب مجددبازرسان بلامانع است

ماده ۲۵ ـ بازرسان حق دارند هرگونه اطلاعی را از بیمه مرکزی ایران بخواهند ولی حق دخالت مستقیم در امور بیمه مرکزی ایران را ندارند.

رسیدگی به ترازنامه سالانه وظیفه اصلی بازرسان می‌باشد.ترازنامه بیمه مرکزی ایران یک ماه قبل از تشکیل مجمع عمومی تسلیم بازرسان خواهد شد تا گزارش درباره آن تهیه وضمن اظهارنظر به مجمع عمومی تسلیم کنند.

قسمت چهارم ـ مقررات مختلف

ماده ۲۶ ـ رئیس کل و سایر اعضاء هیات عامل در مدت تصدی‌خود نمی‌توانند عضویت شرکتها و موسسات بازرگانی را قبول نمایند و یا در سایر دستگاههای دولتی یا ملی سمتی داشته‌باشند.

تبصره ـ تدریس در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و قبول سمتهای غیر موظف در موسسات خیریه و اجتماعی و آموزشی بلامانع است

ماده ۲۷ ـ اسناد مالی و اوراق بهادار و چک‌های بیمه مرکزی‌ایران با دو امضاء معتبر خواهد بود.

ماده ۲۸ ـ بیمه مرکزی ایران مجاز خواهد بود که موجودیهای‌نقدی خود را به صورت حساب جاری و یا سپرده نزد بانک بیمه ایران نگاهداری نماید، یا بر اساس بودجه مصوب ازمحل سرمایه وذخایر و اندوخته‌های خود و صندوق تأمین خسارتهای بدنی تا مبلغ یکصد میلیون ریال در هر سال باتصویب هیات عامل و مازاد بر آن با تصویب مجمع عمومی به هر نوع عملیات دیگر از جمله خرید سهام و مشارکت دربانکها و شرکت‌های دیگر با حق فروش و انتقال آنها که برای توسعه و پیشرفت وظایف بیمه مرکزی ضروری یا مفید باشدمبادرت نماید.

ماده ۲۹ ـ اعضاء شورای عالی بیمه و مشاورین و اعضای‌اداری شورای عالی بیمه و افرادی که شورای عالی بیمه در اجرای وظایف خود به آنها مراجعه می‌کند و رئیس کل و سایراعضای هیات عامل و بازرسان و کلیه کارکنان بیمه مرکزی ایران باید از افشای اطلاعات محرمانه‌ای که در اجرای وظایف‌محوله به دست می‌آورند خودداری نمایند والا مشمول مقررات ماده ۱۳۸ قانون مجازات عمومی خواهند بود.

ماده ۳۰ ـ شرکت سهامی بیمه ایران عملیات خود را جز آنچه‌به موجب بندهای ۱ و ۲و ۳و ۶ و ۷ ماده ۵ این قانون جزء وظایف و اختیارات بیمه مرکزی ایران قرار داده شده است برطبق اساسنامه خود ادامه خواهد داد.

وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و هر موسسه دیگری که اکثریت سرمایه آن متعلق به دولت یا سازمانهای مزبور می‌باشد و یا تحت نظر دولت و یا سازمانهای‌مزبور اداره می‌شوند موظفند بیمه‌های خود را منحصرا درشرکت سهامی بیمه ایران انجام دهند.

این حکم شامل شرکت ملی نفت ایران ـ شرکت ملی ذوب آهن ایران ـ شرکت هواپیمایی ملی ایران ـ بانک مرکزی ایران ـ بانک

ملی ایران ـ سازمان مرکزی گسترش و نوسازی صنایع‌ایران و صندوق توسعه کشاورزی خواهد بود مگر آنکه مجمع عمومی هر یک از این موسسات نسبت به بیمه آنها تصمیم دیگری اتخاذ نماید.

تبصره ـ دولت مکلف است ظرف چهار ماه از تاریخ تصویب‌این قانون اساسنامه جدید شرکت مزبور را برای تصویب کمیسیونهای دارایی و استخدام مجلسین تقدیم کند.

بخش دوم ـ بیمه گری

قسمت اول ـ مؤسسات بیمه

فصل اول ـ کلیات

ماده ۳۱ ـ عملیات بیمه در ایران به وسیله شرکتهای سهامی‌عام ایرانی که کلیه سهام آنها با نام بوده و با رعایت این قانون و طبق قانون تجارت به ثبت رسیده باشند انجام خواهد گرفت

تبصره ۱ ـ فعالیت موسسات بیمه خارجی مشمول مقررات فصل چهارم این قانون خواهد بود.

تبصره ۲ ـ تشخیص فعالیتهایی که به آن عملیات بیمه اطلاق می‌شود با شورای عالی بیمه خواهد بود.

ماده ۳۲ ـ تعداد سهامداران یک موسسه بیمه ایرانی نباید کمتراز ده شخص حقیقی یا حقوقی باشد.

ماده ۳۳ ـ هر شخص حقیقی یا حقوقی نمی‌تواند بیش از ۲۰درصد سهام یک موسسه بیمه ایرانی را دارا باشد، نصاب ۲۰درصد شامل اقارب نسبی و سببی درجه یک از طبقه اول‌صاحب سهم نیز خواهد بود.

ماده ۳۴ ـ احکام مواد ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ شامل موسسات بیمه‌ای‌که صاحب سهم آن دولت یا بنیاد پهلوی است نمی‌شود .

ماده ۳۵ ـ واگذاری سهام موسسات بیمه ایرانی غیر دولتی به‌اشخاص حقیقی یا حقوقی تبعه خارج تا بیست درصد با موافقت بیمه مرکزی ایران مجاز است و بیش از آن موکول به‌پیشنهاد بیمه مرکزی ایران و تأیید شورای عالی بیمه و تصویب هیات وزیران خواهد بود. در مورد اخیر انتقال سود سهام‌سهامداران خارجی در هر سال نباید از دوازده درصد مجموع سرمایه پرداخت شده و سود انتقال نیافته سالهای قبل تجاوزکند.

تبصره ـ انتقال سهام موسسات بیمه ایرانی به دولتهای‌خارجی یا انتقال بیش از ۴۹ درصد سهام آنها به اشخاص حقیقی یا حقوقی خارجی مطلقا ممنوع است انتقال سهام بین‌سهامداران اتباع خارجی باید باموافقت قبلی بیمه مرکزی ایران صورت گیرد.

ماده ۳۶ ـ موسسات بیمه ایرانی با سرمایه حداقل یکصدمیلیون ریال تشکیل می‌شود که باید ۵۰ درصد آن نقدا پرداخت شده باشد میزان ودیعه‌ای که عندالاقتضاء برای هریک از رشته‌های بیمه در نظر گرفته خواهد شد در آیین نامه‌ای که از طرف بیمه مرکزی ایران تهیه و به تصویب شورای عالی‌بیمه می‌رسد تعیین خواهد شد.

ماده ۳۷ ـ ثبت هر موسسه بیمه در ایران موکول به ارائه پروانه تاسیس که از طرف بیمه مرکزی ایران صادر می‌شود خواهد بود همچنین ثبت هرگونه تغییرات بعدی در اساسنامه و میزان‌سرمایه و سهام موسسات بیمه‌ای که به ثبت رسیده باشند موکول به ارائه موافقت بیمه مرکزی ایران می‌باشد.

فصل دوم ـ صدور پروانه

ماده ۳۸ ـ برای انجام عملیات بیمه در تمام رشته‌ها یا رشته‌ای معین باید قبلا‌ـ طبق مقررات این فصل از بیمه مرکزی ایران پروانه

تحصیل گردد. برای تحصیل پروانه مذکور متقاضی باید مدارك و اطلاعات زیر را به بیمه مرکزی ایران تسلیم کند:

۱ ـ اساسنامه موسسه

۲ ـ میزان سرمایه موسسه

۳ ـ صورت کامل اسامی شرکاء و مدیران و تابعیت و تعدادسهام هر یک از آنها.

۴ ـ میزان سهام نقدی و غیر نقدی و نحوه پرداخت آنها.

۵ ـ اسناد و مدارك و اطلاعات دیگری که بیمه مرکزی ایران‌برای احراز صلاحیت مالی و فنی موسسه و حسن شهرت مدیران لازم بداند.

ماده ۳۹ ـ تقاضای صدور پروانه به بیمه مرکزی ایران تسلیم‌می‌شود. بیمه مرکزی ایران مکلف است حداکثر ظرف مدت‌شصت روز از تاریخ تسلیم آخرین مدارك و اطلاعات خواسته‌شده با رعایت مفاد بند یک ماده ۱۷ نظر مجمع عمومی را اعم از قبول یا رد تقاضا کتبا به متقاضی اعلام نماید.

هر گاه متقاضی نسبت به نظر اعلام شده اعتراض داشته باشدمی‌تواند ظرف سی روز اعتراض خود را به هیات وزیران تسلیم نماید. نظری که هیات وزیران اتخاذ نماید قطعی خواهدبود.

فصل سوم ــ ابطال پروانه

ماده ۴۰ ـ پروانه بیمه برای تمام رشته‌ها و یا رشته‌های معینی در موارد زیر پس از موافقت شورای عالی بیمه با تصویب مجمع عمومی بیمه مرکزی ایران ابطال خواهد شد:

۱ ـ در صورت تقاضای دارنده پروانه

۲ ـ در صورتی که موسسه بیمه تا یکسال پس از صدور پروانه‌عملیات خود را شروع نکرده باشد.

۳ ـ در مواردی که به تشخیص بیمه مرکزی ایران وضع مالی‌موسسه بیمه طوری باشد که نتواند به تعهدات خود عمل نماید یا بر بیمه مرکزی ایران ثابت گردد که ادامه فعالیت موسسه به‌زیان بیمه شدگان و بیمه‌گذاران و یا صاحبان حقوق آنها است

ماده ۴۱ ـ در مواردی که موسسه بر خلاف اساسنامه خود یا قوانین و مقررات بیمه رفتار کند به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران وتصویب شورای عالی بیمه به طور موقت از قبول بیمه در رشته‌های معین ممنوع خواهد شد.

ماده ۴۲ ـ در صورتی که پروانه موسسه بیمه‌ای طبق ماده ۴۰باطل گردد موسسه مزبور می‌تواند ظرف سی روز به هیات وزیران مراجعه و لغو تصمیم متخذه را درخواست کند. نظرهیات وزیران قطعی است

ماده ۴۳ ـ صدور یا لغو پروانه موسسه بیمه و اطلاعاتی که ازلحاظ حفظ منافع بیمه‌گذاران و بیمه شدگان و صاحبان حقوِق آنها لازم باشد به هزینه خود موسسه بیمه توسط بیمه مرکزی‌ایران در روزنامه رسمی کشور و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران و در صورتی که موسسه بیمه در شهر یاشهرهای دیگر شعبه یا نمایندگی داشته باشد در یکی ازروزنامه‌های آن شهرها نیز در دو نوبت به فاصله یک ماه آگهی‌خواهد شد.

ماده ۴۴ ـ در صورتی که پروانه موسسه بیمه‌ای برای یک یاچند رشته به طور دائم لغو شود بیمه مرکزی ایران با تصویب شورای عالی بیمه کلیه سوابق و اسناد مربوط به حقوق وتعهدات (پرتفوی Portefeuille) موسسه مزبور را به شرکت سهامی بیمه ایران انتقال خواهد داد و یا ترتیب خاص دیگری‌را که متضمن منافع بیمه‌گذاران و بیمه‌شدگان و صاحبان حقوِق آنها باشد خواهد داد.

فصل چهارم ــ مقررات مربوط به مؤسسات بیمه خارجی

ماده ۴۵ ـ از تاریخ تصویب این قانون شروع فعالیت موسسات بیمه خارجی در ایران موکول به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران و تایید شورای عالی بیمه و تصویب هیات وزیران خواهد بود.

ماده ۴۶ ـ موسسات بیمه خارجی باید طبق آیین نامه‌ای که به‌پیشنهاد بیمه مرکزی ایران به تصویب شورای عالی بیمه می رسد مبلغی برای هر یک از دو رشته بیمه‌های زندگی وسایر انواع بیمه نزد بیمه مرکزی ایران تودیع نمایند. مبلغ این ودیعه در هر یک از دو مورد مذکور از پانصد هزار دلار یامعادل آن از ارزهای مورد قبول بانک مرکزی ایران کمتر نخواهد بود.

هر یک از موسسات بیمه خارجی باید درآمدهای خود را سال‌به سال به ودیعه مزبور اضافه کند تا در هر مورد مبلغ ودیعه‌حداقل به دو برابر مبلغ مصوب شورای عالی بیمه برسد.

افزایش ودیعه مازاد بر مبالغ فوق اختیاری است

ماده ۴۷ ـ انتقال درآمد موسسات بیمه خارجی پس از تکمیل ودیعه مذکور در ماده ۴۶ به خارج بلامانع خواهد بود مشروط بر اینکه رقم انتقالی در هر سال از ۱۰ درصد مبلغی که بعنوان‌ودیعه در نزد بیمه مرکزی ایران است تجاوز ننماید.

تبصره ـ ترتیب انتقال درآمد مازاد بر ودیعه به ماخذ ده درصددر سال مذکور در این ماده موکول به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران و تایید شورای عالی بیمه و تصویب هیات وزیران خواهد بود.

ماده ۴۸ ـ موسسات بیمه خارجی که در ایران کار میکنند بایدنماینده‌ای که در ایران مقیم و دارای اختیارات لازم برای اداره کردن تمام کارهای موسسه در ایران و انجام تعهدات از طرف‌موسسه بیمه اصلی باشد معرفی نمایند. نماینده مذکور مسئول‌کلیه عملیات موسسه بیمه اصلی در ایران خواهد بود و بایددارای اختیارنامه‌ای باشد که ضمن آن حدود اختیارات اومشخص گردیده و حق انتخاب نماینده مجاز یا قائم مقام به‌جای خود به او داده شده باشد.

نماینده مزبور موظف است کلیه بیمه‌های منعقد شده در ایران را شخصا یا به وسیله قائم مقام یا نماینده مجاز خود بدون اینکه تصویب موسسه بیمه اصلی لازم باشد امضاء نماید وبتواند در دعاوی خوانده یا خواهان قرار گیرد و حق توکیل وسازش داشته باشد.

ماده ۴۹ ـ نماینده موسسات بیمه خارجی فقط تا حدودی که ازموسسه بیمه اصلی اختیار دارد اقدام به بیمه در ایران خواهد نمود و در صورتی که در هر یک از رشته‌های بیمه از موسسه‌بیمه اصلی سلب اجازه بیمه کردن به طور موقت یا دائم بشود ویا موسسه بیمه اصلی از نماینده خود جزئا یا کلا سلب اختیارکند باید مراتب را کتبا به بیمه مرکزی ایران اطلاع دهد.

ماده ۵۰ ـ موسسات بیمه خارجی علاوه بر مقررات این قانونو آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط مشمول مقررات عمومی مربوط به شرکتها و موسسات خارجی نیز خواهند بود.

قسمت دوم ـ انحلال و ورشکستگی

ماده ۵۱ ـ در صورتی که ورشکستگی یک موسسه بیمه اعلام بشود دادگاه مکلف است قبل از اتخاذ هرگونه تصمیم نظر بیمه مرکزی ایران را جلب نماید. بیمه مرکزی ایران از تاریخ وصول استعلام دادگاه باید ظرف ۱۵ روز نظریه خود را کتبا به دادگاه‌اعلام دارد دادگاه با توجه به نظریه بیمه مرکزی ایران تصمیم‌مقتضی اتخاذخواهد کرد.

ماده ۵۲ ـ ابطال پروانه یک موسسه بیمه برای کلیه عملیات‌بیمه‌ای از موارد انحلال موسسه است و در این صورت مفاد ماده ۴۴ این قانون اجرا خواهد شد.

ماده ۵۳ ـ تصفیه موسسه بیمه ورشکسته طبق قانون تجارت به‌عمل می‌آید. در نقاطی که اداره تصفیه امور ورشکستگی وجود ندارد دادگاه بیمه مرکزی ایران را به عنوان قائم مقام‌اداره تصفیه تعیین می‌نماید و در حوزه دادگاههای شهرستانی که اداره تصفیه در آنجا

تاسیس گردیده است اداره تصفیه با معاونت بیمه مرکزی ایران امر تصفیه را انجام خواهد داد.

قسمت سوم ــ انتقال عملیات و ادغام

ماده ۵۴ ـ موسسات بیمه می‌توانند با موافقت بیمه مرکزی ایران و تصویب شورای عالی بیمه تمام یا قسمتی از پرتفوی Portefeuille) خود را با کلیه حقوق و تعهدات ناشی از آن به‌یک یا چند موسسه بیمه مجاز دیگر واگذار کنند.

ماده ۵۵ ـ تقاضای انتقال پرتفوی (Portefeuille) یک موسسه بیمه به موسسات دیگر بیمه دوبار به فاصله ده روز در روزنامه رسمی کشور و در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهرانو عنداللزوم در یکی از روزنامه‌های محلی به هزینه متقاضی ازطرف بیمه مرکزی ایران آگهی خواهد شد.

ماده ۵۶ ـ پس از انقضای سه ماه از تاریخ آخرین آگهی بیمه‌مرکزی ایران در صورت حصول اطمینان از اینکه در این انتقال هیچیک از حقوق بیمه شدگان و بیمه گذاران و صاحبان حقوق آنها تضییع نخواهد شد موافقت خود را با انتقال پرتفوی کتبا به‌موسسه بیمه متقاضی اعلام خواهد داشت

ماده ۵۷ ـ در صورت موافقت بیمه مرکزی ایران با انتقال‌پرتفوی این انتقال برای کلیه بیمه شدگان و بیمه گذاران و صاحبان حقوق آنها از تاریخ انتقال معتبر خواهد بود.

ماده ۵۸ ـ یک یا چند موسسه بیمه می‌توانند با رعایت مواد ۵۵و ۵۶ و ۵۷ با موافقت بیمه مرکزی ایران و تصویب شورای عالی بیمه در یک موسسه بیمه دیگر ادغام شوند.

ماده ۵۹ ـ بیمه مرکزی ایران به منظور حفظ حقوق بیمه گذاران و بیمه شدگان و صاحبان حقوق آنها یا به ملاحظات اقتصادی و حمایت امر بیمه می‌توانند با تأیید شورایعالی بیمه و تصویب‌مجمع عمومی بیمه مرکزی ایران موسسات بیمه‌ای را که وضع‌مالی یا اداری آنها رضایت بخش نیست مکلف نماید که دریکی از موسسات بیمه دیگری که موافق باشند ادغام شوند ودر صورتی که ادغام صورت نگیرد پروانه موسسهای که وضع‌مالی یا اداری آن رضایت بخش نیست طبق مقررات این قانون‌لغو خواهد شد. تصمیم بیمه مرکزی ایران علاوه بر ابلاغ کتبی‌به موسسات مورد نظر در روزنامه رسمی کشور و در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران و عنداللزوم در یکی از روزنامه‌های محلی به اطلاع عموم خواهد رسید.

قسمت چهارم ــ مقررات مختلف

ماده ۶۰ ـ اموال موسسات بیمه همچنین ودایع مذکور در مواد۳۶ و ۴۶ تضمین حقوق و مطالبات بیمه‌گذاران بیمه شدگان و صاحبان حقوق آنـان است و در صورت انحلال یا ورشکستگی‌مؤسسه بیمه بیمه گذاران و بیمه شدگان و صاحبان حقوق آنان‌نسب به سایر بستانکاران حق تقدم دارند. در میان رشته‌های‌مختلف بیمه حق تقدم با بیمه عمر است

موسسات بیمه نمی‌توانند بدون موافقت قبلی بیمه مرکزی‌ایران اموال خود را صلح حقوق نمایند و یا به رهن واگذار کنند و یا موضوع هر نوع معامله با حق استرداد قرار دهند.

دفاتر اسناد رسمی موظفند هنگام انجام این قبیل معاملات‌موافقتنامه بیمه مرکزی ایران را مطالبه و مفاد آن را در سند منعکس کنند.

ماده ۶۱ ـ موسسات بیمه موظفند اندوخته‌های فنی و قانونی‌نگهدارند و در حسابهای خود نحوه به کار افتادن آنها را به طورمشخص منعکس نمایند.انواع اندوخته‌های فنی و قانونی برای‌هر یک از رشته‌های بیمه و میزان و طرز محاسبه همچنین‌ترتیب بکار انداختن

این انـدوخته‌ها و نحـوه ارزیـابی اموال‌منقول و غیر منقولی که نماینـده انـدوخته‌های موسـسات بیمه‌است از طرف شورای عـالی بیمه تعیین خواهد شد.

ماده ۶۲ ـ کلیه موسـسات بیمه موظفنـد ترازنامه و حسابهای‌سود و زیان خود را طبق نمونه‌ای که از طرف بیمه مرکزی ایران‌تهیه و به تصویب شورای عالی بیمه می‌رسد تنظیم نمایند وپس از تصویب نسخه‌ای از آن را برای بیمه مرکزی ایران ارسال‌دارند.

ماده ۶۳ ـ موسسات بیمه موظفند ترازنامه خود را در روزنامه‌رسمی کشور و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران درج نمایند.

ماده ۶۴ ـ اشخاصـی که در ایران یـا در خـارجه به علت ارتکاب‌جنـایت یـا دزدی یا خیانت در امانت یا کلاهبرداری یا صـدورچک بی‌محل یا اختلاس یا معاونت در یکی از جرایم فوِق محکوم شده باشند و ورشکستگان به تقصیر نمی‌توانند جزو موسسین یا مدیران موسسات بیمه باشند. همچنین واگذاری‌نمایند گی به این اشخاص و اشتغال به دلالی از طرف آنان‌ممنوع است

ماده ۶۵ ـ در صورتی که به حکم دادگاه مسـلم شود که ورشکسـتگی مؤسـسه بیمه به علت تقصیر و تقلب مدیر یامدیران بوده است در صورت عـدم تکـافوی دارایی مؤسـسه‌مدیران متضامنا مسـئول پرداخت طلب بیمه گـذاران و بیمه شـدگان و صاحبان حقوق آنان خواهند بود.

ماده ۶۶ ـ عرضه بیمه جز به وسیله اشخاص زیر ممنوع است

۱ ـ موسسات بیمه

۲ ـ نمایندگان بیمه

۳ ـ دلالان رسمی بیمه

تبصـره ـ هر کارمنـد یا نماینـده بیمه که اقدام به عرضه بیمه‌نماید باید دارای کارت شـناسایی از طرف مؤسـسه بیمه مربوط باشد. نام دلال رسمی یا نماینده بیمه که بیمه‌نامه وسیله اوعرضه شده است باید در بیمه‌نامه ذکر شود.

ماده ۶۷ ـ موسسات بیمه و نمایندگان و دلالان رسمی بیمه‌مسئول جبران خساراتی می‌باشند که در اجرای وظایفشان به‌سبب تقصیر و یا مسامحه آنها یا کارکنانشان به دیگران وارد آید.

ماده ۶۸ ـ پروانه دلالی رسـمی بیمه به وسـیله بیمه مرکزی ایران‌صـادر خواهـد شـد و آیین‌نـامه دلالا‌ـن رسـمی بیمه به پیشـنهاد بیمه مرکزی ایران به تصویب شورای عالی بیمه خواهد رسید.

ماده ۶۹ ـ هر مؤسسه بیمه در رشته یا رشته‌های معینی که‌پروانه بیمه ندارد رأسا و یا به وسیله نمایندگان خود قبول بیمه نماید مکلف به جبران خسارت زیان دیده خواهد بود.

تبصـره ـ هر شخص حقیقی یا حقوقی که بدون داشتن پروانه‌از مؤسسه بیمه تحت عنوان نمایندگی بیمه برای هر یک از رشته‌ها قبول بیمه نماید به مجازات مقرر در ماده ۲۳۸ قانون‌مجازات عمومی محکوم خواهد شد.

ماده ۷۰ ـ بیمه‌های زیر باید منحصرا بوسیله موسسات بیمه‌ای‌که بر اساس این قانون اجازه فعالیت دارند انجام گیرد:

الف ـ بیمه اموال منقول یا غیر منقول موجود در ایران

ب ـ بیمه حمل و نقل کالای وارداتی که قرارداد خرید آن درایران منعقد می‌شود یا اعتبار اسنادی آن در ایران باز شده‌است

ج ـ بیمه مربوط به کارگران و مستخدمین خارجی به استثنای‌بیمه عمر و حوادث شخصی در مدت اقامت در ایران

د ـ بیمه مربوط به ایرانیان مقیم ایران

تبصـره ـ تجهیزات نظامی مورد نیاز وزارت دفاع و پشتیبانی‌نیروهای مسلح که فاقد امکان ساخت در داخل کشور بوده و فروشندگان آن تجهیزات حمـل و نقـل کالاهـای مورد معامله را انحصارا توسط بیمه‌های کشور فروشـنده بیمه می‌نماینـد، باپیشـنهاد وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و تأیید بیمه‌مرکزی ایران و موافقت وزیر امور اقتصادی و دارایی از شمول‌بند (ب این ماده مستثنی می‌باشد.

ماده ۷۱ ـ کلیه موسسات بیمه که در ایران فعالیت می‌نمایندباید ۵۰ درصد در رشته بیمه‌های زندگی و ۲۵ درصد در سایر رشته‌ها از معاملات بیمه‌ای مستقیم خود را نزد بیمه مرکزی‌ایران بیمه اتکایی نمایند. بیمه مرکزی ایران مکلف است باتوجه به ظرفیت قبولی هر یک از موسسات بیمه‌ای که در ایران‌کار می‌کنند تمام یا قسمتی از بیمه اتکایی مجدد سهمیه اتکایی‌اجباری دریافتی را در صورت تساوی شرایط به آنها واگذارنماید.

تبصره ـ آنچه موسسات بیمه به عنوان اتکایی قبول می‌کنند ازشمول این ماده خارج است

ماده ۷۲ ـ نحوه واگذاری بیمه اتکایی اجباری و میزان کارمزد ومشارکت در سود آن برای هر رشته بیمه به وسیله شورای‌عالی بیمه تعیین خواهد شد.

ماده ۷۳ ـ موسسات بیمه که در ایران فعالیت می‌کنند موظف‌خواهند بود معادل ۳۰ درصد از مازاد سهمیه بیمه اتکایی اجباری از معاملات مستقیم خود را با همان شرایطی که درخارج بیمه اتکایی می‌نمایند به بیمه مرکزی ایران واگذار کنند.

در صورتی که بیمه مرکزی ایران به هر علت از قبول آن‌استنکاف بنماید موسسات مزبور مجاز خواهند بود در خارج‌از ایران بیمه اتکایی نمایند. انتقال ارز بابت این ۳۰ درصدموکول به ارائه اجازه بیمه مرکزی ایران خواهد بود.

ماده ۷۴ ـ موسسات بیمه اعم از ایرانی یا خارجی که تا تاریخ‌تصویب این قانون به موجب مقررات قبلی به ثبت رسیده‌اند ومشغول فعالیت‌های بیمه‌ای می‌باشند برای رشته‌هایی که درآن فعالیت می‌کنند احتیاج به کسب پروانه جدید نخواهند داشت ولی در هر حال موظفند ظرف هیجده ماه از تاریخ‌تصویب این قانون وضع خود را با مقررات این قانون تطبیق دهند درغیر این صورت پروانه آنها لغو خواهد شد. شورای‌عالی بیمه می‌تواند با توجه به دلایل و مقتضیات این مدت رایکبار تمدید نماید.

ماده ۷۵ ـ موسسات بیمه که در ایران کار می‌کنند عضوسندیکای بیمه گران ایران شناخته می‌شوند اساسنامه این سندیکا بوسیله بیمه مرکزی ایران با جلب نظر اعضای سندیکاتدوین می‌شود و حداکثر ظرف شش ماه پس از تشکیل بیمه‌مرکزی ایران به تصویب شورای عالی بیمه خواهد رسید.

ماده ۷۶ ـ موسسات بیمه که در ایران فعالیت می‌نمایند ملزم به‌رعایت دستورات بیمه مرکزی ایران که در حدود این قانون و آیین نامه‌های اجرایی آن صادر می‌شود خواهند بود.

ماده ۷۷ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از تاریخ‌تصویب این قانون ملغی است

قانون فوق مشتمل بر هفتاد و هفت ماده و ده تبصره پس ازتصویب مجلس سنا در تاریخ روز شنبه ۲۹/۳/۱۳۵۰ درجلسه فوق العاده عصر روز یکشنبه سی ام خرداد ماه یکهزار وسیصد و پنجاه شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

لایحه قانونی ملی‌شدن مؤسسات بیمه و مؤسسات اعتباری

مصوب ۴ تیر ۱۳۵۸

ماده ۱ ـ به منظور حفظ حقوق بیمه‌گذاران و گسترش صنعت‌بیمه در سراسر کشور و گماردن بیمه به خدمت مردم از تاریخ تصویب این قانون کلیه موسسات بیمه کشور ضمن قبول اصل‌مالکیت مشروع مشروط ملی اعلام می‌شود.

ماده ۲ ـ پروانه فعالیت نمایندگیهای موسسات بیمه خارجی درایران لغو می‌شود و بیمه مرکزی ایران ترتیب تصفیه عملیات نمایندگیهای مذکور را به هر نحوی که مقتضی بداند خواهدداد.

ماده ۳ ـ به جای مجامع عمومی موسسات بیمه مجمع عمومی مشترکی متشکل از وزیر امور اقتصادی و دارایی وزیر بازرگانی وزیر بهداری و بهزیستی وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه وزیر کار و امور اجتماعی خواهد بود.

ماده ۴ ـ به جای هیات مدیره موسسات بیمه کشور، هیات‌مدیره مشترکی متشکل از رئیس کل بیمه مرکزی ایران مدیرعامل شرکت

سهامی بیمه ایران و نمایندگان وزارتخانه‌های مذکور در ماده ۳ خواهد بود.

ماده ۵ ـ مدیران عامل موسسات بیمه کشور از طرف هیات‌مدیره مشترک موسسات بیمه انتخاب و به تصویب مجمع عمومی مشترک موسسات بیمه خواهد رسید و احکام انتصاب‌مدیران عامل از طرف وزیر امور اقتصادی و دارایی صادر خواهد شد.

ماده ۶ ـ کلیه اختیارات مدیران عامل سابق موسسات بیمه تاتصویب مقررات جدید از طرف مجمع عمومی مشترک به مدیران عامل منتخب تفویض می‌شود.

ماده ۷ ـ کلیه کارکنان موسسات بیمه کشور تا تصویب مقررات‌استخدامی مربوط تابع مقررات استخدامی موجود خواهند بود، لکن از لحاظ حداقل و حداکثر حقوق ، تابع مقررات‌مصوب دولت می‌باشند.

ماده ۸ ـ کلیه شرکتهای پس انداز و وام م ۵۹C سکن مشمول قانون‌ملی شدن بانکها از تاریخ تصویب قانون مذکور خواهند بود.

قانون اداره امور شرکتهای بیمه

مصوب ۱۳/۹/۱۳۶۷

ماده ۱ ـ شرکتهای بیمه ایران آسیا و البرز و دانا به صورت‌سهامی اداره می‌شوند و مجاز به انجام انواع عملیات بیمه‌ای در بخشهای دولتی تعاونی و خصوصی می‌باشند.

تبصره ۱ ـ شرکتهای بیمه آریا، امید، پارس تهران توانا،حافظ ساختمان و کار، شرق و ملی در شرکت بیمه دانا ادغام می‌گردند.

تبصره ۲ ـ اجازه داده می‌شود مطالبات اشخاص حقیقی و حقوقی بابت سهام ارزیابی شده شرکتهای بیمه ملی شده که در تاریخ ملی شدن (۴/۴/۱۳۵۸) دارای ارزش مثبت بوده است بـا تصویب مجمع عمومی شـرکتهای مـذکور منتهی ظرف۲ سال از تاریـخ تصویب این قانون از محل منابع داخلی‌شـرکتهای مربوطه پس از کسر مطالبات دولتی و دیون ممتازه تأمین و پرداخت گردد مشروط بر اینکه عدم مشروعیت‌مالکیت آنها از سوی دادگاه انقلاب اسلامی اعلام نشود.

تبصره ۳ ـ اجازه داده می‌شود مطالبات دولت و بانک‌ها ازشـرکتهای بیمه‌ای که تراز منفی دارنـد از منابع داخلی شـرکتهای بیمه ملی شده دارای تراز مثبت پرداخت شود.

ماده ۲ ـ کلیه سـهام شرکتهای بیمه موضوع ماده۱ این قانون‌متعلق به دولت بوده و هر یک از این شـرکتها دارای اساسـنامه‌ای خواهد بود که حـداکثر ظرف مـدت شـش ماه ازتاریـخ تصویب این قانون توسط مجمع عمومی شـرکتهای مـذکور تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسـد و شامـل هـدف موضـوع شـرکت نحـوه اداره آن و سـایر وظـایف و اختیـارات می‌باشـد. مجمـع عمومی هر یـک از شرکتهـای مزبور مرکب از وزراء اقتصـاد و دارایی بازرگانی و برنامه و بودجه می‌باشـد ریاست مجامع مزبور با وزیر امور اقتصادی و دارایی است

تبصره ـ رئیس کل بیمه مرکزی ایران بدون حق رای درجلسات مجمع عمومی شرکتهای بیمه حضور می‌یابد.

ماده ۳ ـ مدیر عامل و اعضاء هیات مدیره شرکتهای بیمه باپیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی و تصویب مجمع عمومی انتخاب و با حکم وزیر امور اقتصادی و دارایی منصوب‌خواهد شد و عزل مدیر عامل و اعضاء هیات مدیره شـرکتهای بیمه با پیشـنهاد هر یک از اعضاء مجمع عمومی و تصویب‌مجمع عمومی با حکم وزیر امور اقتصادی و دارایی انجام‌می‌گیرد.

ماده ۴ ـ شـرکتهای بیمه ایران آسـیا، البـرز و دانـا بـا رعـایت قـانون تاسـیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری و این قـانون طبـق‌مقررات اساسـنامه مربوط اداره خواهنـد شـد و در موارد پیش‌بینی نشـده مشـمول قـانون تجارت می‌باشـند و در صورتی تابع مقررات عمومی مربوط به دولت و موسساتی که با سرمایه‌دولت تشکیل شده‌اند، می‌گردند که در مقررات مزبور صراحتا از آنها یاد شده باشد.

ماده ۵ ـ آیین نـامه اسـتخدامی مشترک شـرکت‌های بیمه و بیمه‌مرکزی بنا به پیشـنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیات

وزیران خواهد رسید.

ماده ۶ ـ موسسات بیمه موضوع ماده ۵ می‌توانند حداکثر ۵درصد از سود ویژه مازاد در سال قبل خود را فقط بین کارکنانی که درسال مربوط با فعالیت فوق العاده در جهت افزایش تولید یا ارائه خدمات مناسب‌تر باعث بالا رفتن سود ویژه موسسه شده‌اند توزیع نمایند مشروط بر اینکه مبلغ آن بیش از ۴۰درصد حقوق سالانه هر فرد نباشد.

تبصره ـ نحوه توزیع که توسط هیات مدیره انجام می گیرد بادر نظر گرفتن ارزش کمی و کیفی فعالیت کارکنان مزبور بر طبق‌آیین نامه‌ای خواهد بود که به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ماده ۷ ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات‌مغایر ملغی است

قانون فوق مشتمل بر هفت ماده و پنج تبصره در جلسه علنی‌روز یکشنبه مورخ سیزدهم آذرماه یک هزار و سیصد و شصت و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۱۲/۱۱/۱۳۶۷ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل‌نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث

مصوب ۲۶/۹/۱۳۴۷

ماده ۱ ـ کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی و انواع یدک و تریلر متصل به وسایل مزبور و قطارهای راه آهن اعم از اینکه اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند مسوول جبران خسارات‌بدنی و مالی هستند که در اثر حوادث وسایل نقلیه مزبور و یا محمولات آنها به اشخاص ثالث وارد شود و مکلفند مسوولیت‌خود را از این جهت نزد شرکت سهامی بیمه ایران و یا یکی ازموسسات بیمه داخلی که اکثریت سهام آنها متعلق به اتباع‌ایرانی و صلاحیت آنها به پیشنهاد وزارت دارایی و وزارت اقتصاد مورد تایید دولت باشد بیمه نمایند.

تبصره ۱ ـ منظور از حوادث مذکور در این قانون هرگونه‌تصادف یا سقوط یا آتش سوزی یا انفجار وسایل نقلیه موضوع این ماده و نیز خساراتی است که از محمولات وسایل مزبور به‌اشخاص ثالث وارد شود.

تبصره ۲ ـ کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات مستقل بانکها، بنگاههاو شرکتهایی که حداقل نصف سهام آنها متعلق به دولت است وسازمان برنامه و شرکتهای تابع آن و به طور کلی عموم موسسات وابسته به دولت مکلفند عملیات موضوع این قانون را منحصرا نزد شرکت سهامی بیمه ایران انجام دهند.

ماده ۲ ـ کلیه اشخاصی که به سبب حوادث وسایل نقلیه موضوع این قانون دچار زیانهای بدنی یا مالی می‌شوند از لحاظ این قانون ثالث تلقی می‌شوند به استثنای اشخاص زیر:

الف ـ بیمه گذار ـ مالک یا راننده وسیله نقلیه مسوول حادثه

ب ـ کارکنان بیمه گذار مسوول حادثه حین کار و انجام وظیفه

ج ـ همسر و پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد و اجداد تحت‌تکفل بیمه گذار در صورتی که سرنشین وسیله نقلیه‌ای باشند که راننده یا بیمه گذار مسوول حادثه باشد.

تبصره ـ در صورت تصادف دو وسیله نقلیه رانندگان وسایل‌مزبور نیز در برابر یکدیگر شخص ثالث محسوب می‌شونداعم از آنکه مالک وسیله نقلیه باشند یا نباشند.

ماده ۳ ـ از تاریخ انتقال وسیله نقلیه کلیه تعهدات ناشی ازقرارداد بیمه به منتقل الیه وسیله نقلیه منتقل می‌شود و انتقال گیرنده تا پایان مدت قرارداد بیمه بیمه گذار محسوب خواهدشد و مکلف است ظرف پانزده روز از تاریخ انتقال وسیله نقلیه به خود مراتب را به طریق اطمینان بخشی با ذکر مشخصات کامل خود به بیمه گر اعلام کند.

ماده ۴ ـ موارد ذیل از شمول بیمه موضوع این قانون خارج‌است

۱ ـ خسارات ناشی از فورس ماژور از قبیل جنگ سیل زلزله

۲ ـ خسارات وارده به محمولات وسایل نقلیه مورد بیمه

۳ ـ خسارات مستقیم یا غیر مستقیم ناشی از تشعشعات اتمی ورادیو اکتیو.

۴ ـ خسارات وارد به متصرفین غیر قانونی وسایل نقلیه یا به‌رانندگان فاقد گواهینامه رانندگی

۵ ـ خسارات ناشی از محکومیت جزایی و پرداخت جرایم

۶ ـ خسارات ناشی از حوادثی که در خارج از کشور اتفاِمی‌افتد مگر این که توافقی بین بیمه گر و بیمه گذار در این موضوع شده باشد.

ماده ۵ ـ در مورد عمد راننده در ایجاد حادثه یا در صورتی که‌راننده فاقد گواهینامه رانندگی باشد شرکت بیمه پس از پرداخت خسارت زیان دیده می‌تواند برای استرداد وجوه‌پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده مراجعه‌نماید.

ماده ۶ ـ بیمه گر ملزم به جبران کلیه خسارات وارد به اشخاص‌ثالث خواهد بود.

حداقل مبلغ بیمه با توجه به نوع و سایر خصوصیات وسایل‌نقلیه و همچنین تعرفه حق بیمه و شرایط عمومی آن با رعایت نرخها و شرایط بین المللی توسط شرکت سهامی بیمه ایران‌تعیین و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۷ ـ پس از گذشتن سه ماه از تاریخ اجرای این قانون ازحرکت وسایل نقلیه موتوری زمینی که فاقد قرارداد بیمه موضوع این قانون می‌باشد از طرف مأموران اداره راهنمایی ورانندگی و پلیس راه جلوگیری به عمل می‌آید.

ماده ۸ ـ شرکتهای بیمه طبق مقررات این قانون و آیین نامه‌های‌مربوط به آن مکلف به انعقاد قرارداد بیمه با دارندگان وسایل‌نقلیه مشمول این قانون خواهند بود.

ماده ۹ ـ دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی که از خارج واردایران می‌شوند در صورتی که خارج از کشور مسوولیت خود را نسبت به حوادث ناشی از وسیله نقلیه موضوع این قانون به‌موجب بیمه نامه‌ای که از طرف شرکت سهامی بیمه ایران‌معتبر شناخته می‌شود بیمه نکرده باشند مکلفند هنگام ورودبه مرز ایران طبق ماده یک این قانون اقدام به بیمه نمایند.

ماده ۱۰ ـ برای جبران زیانهای بدنی وارد به اشخاص ثالث که‌به علت بیمه نبودن وسیله نقلیه بطلان قرارداد بیمه تعلیق‌قرارداد بیمه تعلیق تامین بیمه گر، فرار کردن و یا شناخته‌نشدن مسوول حادثه و یا ورشکستگی بیمه گر قابل پرداخت‌نباشد یا به طور کلی برای جبران خسارتهای خارج از شرایط بیمه نامه (به استثنای موارد مصرح در ماده ۴) صندوِق مستقلی به نام «صندوق تامین خسارتهای بدنی تاسیس می‌شود که به وسیله شرکت سهامی بیمه ایران اداره خواهدشد. سازمان وظایف و صلاحیت صندوق تامین خسارتهای‌بدنی به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که به وسیله شرکت‌سهامی بیمه ایران تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهدرسید.

ماده ۱۱ ـ درآمد صندوق تامین خسارتهای بدنی از منابعی‌است که به پیشنهاد دولت به تصویب کمیسیونهای دارایی‌مجلسین برسد.

ماده ۱۲ ـ مرور زمان دعاوی مربوط به بیمه موضوع این قانون‌از تاریخ وقوع حادثه دو سال می‌باشد و هر نوع اقدام ذینفع به‌منظور مطالبه خسارت اعم از ارسال نامه یا تلگرام یا اظهار نامه قاطع مرور زمان خواهد بود.

مدت مرور زمان جدید بعد از انقطاع یک سال است

ماده ۱۳ ـ آیین نامه اجرایی این قانون از طرف شرکت سهامی‌بیمه ایران تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۱۴ ـ این قانون از اول فروردین ماه ۱۳۴۸ به موقع اجراگذارده خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر چهارده ماده و سه تبصره که در جلسه‌روز سه شنبه بیست و ششم آذرماه یک هزار و سیصد و چهل‌و هفت به تصویب مجلس شورای ملی رسیده بود در جلسه روز دوشنبه بیست و سوم دیماه یکهزار و سیصد و چهل و هفت شمسی به تصویب مجلس رسید .

قانون عضویت دولت جمهوری اسلامی ایران درسازمان‌ها و مجامع بین‌المللی

مصوب ۲۶/۱/۱۳۶۵

ماده واحده ـ عضویت دولت ایران در سازمان‌ها و مجامع‌بین‌المللی به شرح فهرست پیوست تایید و به دولت اجازه داده‌می‌شود نسبت به پرداخت حق عضویت‌های معوقه اقدام‌نماید.

تبصره ۱ ـ عضویت‌هایی که به تصویب مجلس شورای‌اسلامی رسیده کماکان به اعتبار خود باقی است

تبصره ۲ ـ به دولت اجازه داده می‌شود در صورت ضرورت‌نسبت به پرداخت حقوق معوقه عضویت در سازمان‌هایی که ادامه عضویت در آنها به تصویب نرسیده اقدام نماید.

تبصره ۳ ـ تغییرات میزان حق عضویت سازمان‌ها و مجامع‌مذکور در این قانون همه ساله در بودجه سالانه کل کشور پیش‌بینی و پس از تصویب مجلس شورای اسلامی به وسیله هیات وزیران تخصیص داده می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره و دو فقره‌فهرست ضمیمه در جلسه روز سه شنبه بیست و ششم فروردین ماه یکهزار و سیصد و شصت و پنج مجلس شورای‌اسلامی به تصویب رسیده است

نام سازمان بین‌المللی نام وزارتخانه‌ها و یا سازمان‌های دولتی حق عضویت

۱...... ....

۲...... ....

.

.

.

۳۷.صندوق بیمه‌های وزارت امور اقتصادی و دارایی حق عضویت

اتکایی‌همکاری عمران و بیمه مرکزی ایران ندارد

منطقه‌ای (اکو)

.

.

.

۵۳. فدراسیون بیمه‌گران و بیمه مرکزی ایران ۷۵۰ دلار

بیمه‌گران اتکایی آفریقایی

و آسیایی (FAIR)

قانون اجازه عضویت بیمه مرکزی ایران در اتحادیه نظارت کنندگان بر شرکت‌های بیمه در کشورهای در حال توسعه

مصوب ۲/۵/۱۳۶۵

ماده واحده ـ به بیمه مرکزی ایران اجازه داده می‌شود که‌عضویت «اتحادیه نظارت کننده بر شرکت‌های بیمه در کشورهای در حال توسعه » را پذیرفته و حق عضویت مربوطه را از محل منابع داخلی خود پرداخت نماید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز پنجشنبه دوم‌مرداد ماه یک هزار و سیصد و شصت و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳/۵/۱۳۶۵ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون چگونگی اداره صندوق ضمانت صادرات ایران

مصوب ۱۵/۷/۱۳۷۵

ماده ۱ ـ به منظور توسعه و افزایش صادرات کشور از طریق‌تضمین اعتبارات و سرمایه گذاریهای مربوط به کالاها و خدمات صادراتی و ایجاد تسهیلات لازم و ضمانت مطالبات‌صادر کنندگان کالاها و خدمات از خریداران خارج از کشور در قبال خطرات حاصل از عواملی که به طور معمول شرکت‌های‌بیمه تجاری آنها را بیمه نمی‌کنند، صندوق ضمانت صادرات ایران ـ که در این قانون «صندوِق» نامیده می‌شود ـ از مرکزتوسعه صادرات ایران منتزع می گردد و به موجب ضوابط و مقررات این قانون اداره می‌شود.

ماده ۲ ـ صندوق دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری است و به صورت شرکت سهامی خاص زیر نظر وزارت‌بازرگانی و طبق این قانون و اساسنامه آن ـ که به پیشنهاد وزارت‌بازرگانی ـ به تصویب هیات وزیران می‌رسد اداره خواهد شد و در موارد پیش بینی نشده تابع قانون تجارت می‌باشد و درصورتی مشمول قوانین و مقررات عمومی مربوط به شرکتها ومؤسسات دولتی و وابسته به دولت می‌شود که به طور صریح‌از آن نام برده شود.

تبصره ـ آیین نامه استخدامی مشترک شرکت‌های بیمه و بیمه‌مرکزی ایران و تغییرات بعدی آن در صندوق قابل اجرامی‌باشد. تغییرات مورد نظر صندوق در آیین نامه یاد شده به‌پیشنهاد وزیر بازرگانی و تصویب هیات وزیران اعمال خواهدشد.

ماده ۳ ـ سرمایه صندوق مبلغ صد میلیارد(۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال است که به صد هزار سهم یک‌میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریالی با نام تقسیم می‌شود و تمام آن‌متعلق به دولت است افزایش و کاهش سرمایه صندوق تابع مقررات اساسنامه خواهد بود.

ماده ۴ ـ صندوق دارای ارکان زیر است که حدود وظایف و اختیارات هر یک در اساسنامه صندوق تعیین می‌شود:

الف مجمع عمومی

اعضای مجمع عمومی عبارت هستند از:

۱ ـ وزیر بازرگانی که ریاست مجمع عمومی را برعهده دارد.

۲ ـ وزیر امور اقتصادی و دارایی

۳ ـ وزیر امور خارجه

۴ ـ وزیر صنایع

۵ ـ رئیس سازمان برنامه و بودجه

۶ ـ رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۷ ـ رئیس کل مرکز توسعه صادرات ایران

۸ ـ دو نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ازکمیسیون‌های امور بازرگانی و توزیع و امور اقتصادی و دارایی‌و تعاون با انتخاب مجلس به عنوان ناظر.

مدیرعامل صندوق به عنوان دبیر مجمع عمومی بدون حق رای در جلسات مجمع عمومی صندوق حضور خواهد یافت

ب هیات مدیره و مدیرعامل

مدیرعامل و اعضای هیات مدیره که تعداد آنها پنج نفرمی‌باشد به پیشنهاد وزیر بازرگانی و تایید مجمع عمومی صندوق برای مدت پنج سال منصوب می‌شوند. مدیرعامل می‌تواند رئیس هیات مدیره نیز باشد.

وزیر بازرگانی می‌تواند مدیرعامل را عزل نماید.

ج بازرس یا بازرسان قانونی

صندوق دارای یک یا دو بازرس اصلی و نیز یک یا دو بازرس علی البدل خواهد بود که توسط مجمع عمومی برای مدت یکسال انتخاب می‌شوند.

ماده ۵ ـ ضمانت صندوق به ترتیبی که در آیین نامه‌های مربوط تعیین می‌شود شامل موارد زیر خواهد بود:

الف مطالبات صادر کنندگان کالاها و یا خدمات از خریدارانخارج از کشور که به دلایل زیر در سررسید مقرر وصول نشود ، مشروط بر آن که ناشی از عدم انجام تعهد صادر کننده نباشد:

۱ ـ استنکاف خریدار از قبول کالای صادر شده یا خدمت انجام شده

۲ ـ عدم پرداخت بهای کالا یا خدمت در سررسید مقرر.

۳ـ عدم توانایی مالی خریدار به دلیل ورشکستگی یا اعسار یاتوقف

۴ ـ بروز جنگ یا حالت جنگ

۵ ـ تیره شدن روابط و یا قطع روابط سیاسی با کشور خریدار به‌نحوی که در نتیجه آن صادر کننده موفق به دریافت مطالبات خود در سررسید آنها نشود.

۶ ـ اعمال سیاست‌های اقتصادی که موجب مسدود شدنمطالبات صادر کنندگان شود.

۷ ـ اعمال سیاست‌های مربوط به محدودیت‌های وارداتی وارزی در کشور خریدار.

۸ ـ سلب مالکیت از خریدار بر اثر ملی شدن یا مصادره اموالبه نحوی که صادر کننده موفق به دریافت مطالبات خود نشود.

سایر عوامل خارج از حیطه اختیار صادر کننده و خریدار که به‌تشخیص هیات مدیره صندوق موجب عدم وصول مطالبات صادر کننده شود.

ب تسهیلاتی که برای کالاها یا خدمات صادراتی تخصیص‌یابد.

ج سایر مواردی که به تشخیص هیات وزیران در امر توسعه‌صادرات لازم و یا مفید باشد.

ماده ۶ ـ صندوق مکلف است پس از قبول یا پرداخت خسارتناشی از موارد فوِ، نسبت به استیفای حقوق خود برای وصول خسارات مربوط اقدام نماید.

ماده ۷ ـ صندوق در مقابل خدماتی که ارائه می‌دهد کارمزد دریافت می‌کند. میزان کارمزد با پیشنهاد مجمع عمومی و تصویب هیات وزیران تعیین می‌گردد.

تبصره ۱ ـ دولت مکلف است از تمامی واردکنندگانغیردولتی یک درصد (۱٪) از ارزش سیف کالا دریافت و در اختیار صندوق قرار دهد تا به حساب اندوخته احتیاطی منظورشود.

تبصره ۲ ـ وجوه مصرف نشده اندوخته احتیاطی مربوط به هرسال نیز به حساب افزایش اندوخته احتیاطی صندوق اختصاص می‌یابد. چگونگی و نحوه استفاده از اندوختهاحتیاطی برابر آیین نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد مجمع عمومی و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

تبصره ۳ ـ سود ویژه سالانه صندوق نیز که پس از کسر تمامی‌هزینه‌ها، ذخایر فنی اندوخته قانونی مالیات و کسور قانونیمحاسبه

می‌شود و به حساب اندوخته احتیاطی منظور خواهدشد.

تبصره ۴ ـ هرگاه درآمدهای صندوق برای پرداخت خسارات‌و تأمین ذخایر فنی کافی نباشد ما به التفاوت پس از تصویب هیات وزیران در بودجه سالانه کل کشور به حساب صندوق منظور خواهد شد. میزان و ترتیب محاسبه ذخایر فنی توسط‌مجمع عمومی صندوق تعیین می‌شود.

ماده ۸ ـ حق الثبت اسناد رهنی مربوط به صندوق سه دهم درهزار تعیین می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر هشت ماده و شش تبصره در جلسه علنی‌روز یکشنبه مورخ پانزدهم مهر ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۲۹/۷/۱۳۷۵ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون بیمه محصولات کشاورزی

مصوب ۲۵/۳/۱۳۶۲

ماده واحده ـ به منظور انجام بیمه انواع محصولات کشاورزی دام طیور، زنبور عسل کرم ابریشم و آبزیان پرورشی در مقابل‌خسارتهای ناشی از سوانح طبیعی و حوادث قهری نظیرتگرگ طوفان خشکسالی زلزله سیل سرمازدگی ، یخبندان آتش سوزی صاعقه آفات و امراض نباتی عمومی و قرنطینه‌ای امراض واگیر حیوانی عمومی و قرنطینه‌ای به عنوان وسیله‌ای برای نیل به اهداف و سیاستهای بخش کشاورزی صندوق بیمه کشاورزی در بانک کشاورزی تأسیس می‌شود.

تبصره ۱ ـ صندوق بیمه محصولات کشاورزی دارای استقلال‌مالی و شخصیت حقوقی است و بر اساس مقررات قانونی شرکتهای دولتی اداره و دارای شورای عالی مرکب از وزراء‌کشاورزی امور اقتصادی ودارایی بازرگانی مشاور و رئیس‌سازمان برنامه و بودجه به ریاست وزیر کشاورزی می‌باشد،حدود وظایف و اختیارات شورای عالی در اساسنامه صندوبیمه محصولات کشاورزی خواهد آمد.

تبصره ۲ ـ شورای عالی بیمه محصولات کشاورزی دارای کمیته فنی مرکب از نمایندگان ذی صلاح و تام الاختیار اعضای‌شورای عالی و صندوق با وظایف زیر خواهد بود:

۱ ـ بررسی و تأیید کلیه طرحها و برنامه‌ها و مسائلی که از طریق‌صندوق به شورای عالی احاله می‌گردد.

۲ ـ نظارت بر حسن اجرای طرحها و برنامه‌های مصوب به‌نیابت از طرف شورای عالی

۳ ـ بررسی و اظهار نظر مشورتی در مورد مسائل و مشکلاتی‌که توسط صندوق ارجاع می‌شود.

تبصره ۳ ـ هیات مدیره صندوق مرکب از ۵ نفر شامل‌مدیرعامل بانک کشاورزی و یک نفر از هیات مدیره بانک‌کشاورزی و یک نماینده از جهاد سازندگی و دو نفر دیگر به‌معرفی وزیر کشاورزی و تصویب شورای عالی می‌باشد،مدیرعامل بانک کشاورزی سمت مدیرعامل صندوق بیمه‌محصولات کشاورزی را نیز به عهده خواهد داشت

تبصره ۴ ـ سرمایه اولیه صندوق بیمه کشاورزی مبلغ یک‌میلیارد ریال می‌باشد که به پیشنهاد وزارت کشاورزی از طریق دولت تامین و پرداخت می‌گردد. سرمایه صندوق طبق‌اساسنامه مربوطه و با تصویب شورای عالی بیمه محصولات کشاورزی قابل افزایش می‌باشد.

تبصره ۵ ـ دولت موظف است اساسنامه فوق را ظرف ۳ ماه‌از تاریخ تصویب این لایحه تهیه و برای تصویب تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید.

تبصره ۶ ـ کمک دولت بابت تامین قسمتی از سهم حق بیمه‌کشاورز و جبران زیانهای احتمالی عملیات بیمه به پیشنهاد شورای عالی صندوق بیمه محصولات کشاورزی و تصویب‌هیات وزیران هر ساله در بودجه کل کشور منظور و به صندوپرداخت خواهد شد.

تبصره ۷ ـ بتدریج که صندوق بیمه محصولات کشاورزی آمادگی لازم را برای انجام وظایف خود بر اساس این لایحه در هر منطقه و برای هر محصول اعلام نماید صندوق کمک به‌تولید کنندگان خسارت دیده محصولات کشاورزی و دامی به فعالیتهای خود در آن منطقه و برای آن محصول خاتمه داده ومنابع و امکانات مربوط را به صندوق بیمه محصولات کشاورزی منتقل خواهد نمود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و هفت تبصره در جلسه روز یکشنبه اول خردادماه یک هزار و سیصد و شصت و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۵/۳/۱۳۶۲ به تأییدشورای نگهبان رسیده است

قانون تأسیس مؤسسات بیمه غیردولتی

ماده واحده ـ به منظور تعمیم و گسترش صنعت بیمه در کشور،افزایش رقابت و کارآیی در بازار بیمه افزایش رفاه عمومی وگسترش امنیت اجتماعی و اقتصادی افزایش نقش بیمه در رشد و توسعه اقتصادی کشور و جلوگیری از ضرر و زیان‌جامعه با توجه به ذیل اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی‌و در چارچوب ضوابط قلمرو و شرایط تعیین شده زیر اجازه تاسیس مؤسسه بیمه غیردولتی به اشخاص داخلی داده می‌شود:

۱ ـ سیاستگذاری در صنعت بیمه اعمال نظارت بر فعالیتهای‌بیمه‌ای و صدور مجوز فعالیت بیمه‌ای کماکان جهت اعمال حاکمیت دراختیار دولت جمهوری اسلامی ایران باقی خواهدبود.

۲ ـ ضوابط مربوط به نحوه تاسیس و فعالیت موسسات بیمه‌داخلی و از قبیل شرایط اخذ مجوز تاسیس و لغو آن نحوه انتقال عملیات و ادغام انحلال و ورشکستگی موسسات بیمه‌ای محدوده فعالیت بیمه‌ای و بیمه اتکایی شامل انواع معاملات بیمه حق بیمه و کارمزد مربوط به رشته‌های مختلف‌بیمه میزان ذخایر فنی و اندوخته‌های قانونی و نحوه سرمایه‌گذاری آنها بر اساس قانون تاسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰ و اصلاحیه بعدی و قانون بیمه مصوب ۷/۲/۱۳۱۶ تعیین خواهد شد.

۳ ـ حداقل سرمایه موسسات بیمه موضوع ماده (۳۶) قانون‌تاسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰ برای موسسات بیمه غیردولتی با پیشنهاد بیمه مرکزی ایران و تایید وزارت امور اقتصادی و دارایی و تصویب هیات وزیران تعیین خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه شنبه‌مورخ ششم شهریور ماه یکهزار و سیصد و هشتاد مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۷/۶/۱۳۸۰ به تایید شورای نگهبان رسیده است

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

مقررات تأسیس و فعالیت مؤسسات بیمه در مناطق‌آزاد تجاری ــ صنعتی جمهوری اسلامی ایران

فصل اول ــ تعاریف

ماده ۱ ـ در این آیین نامه واژه‌های زیر به جای عبارتهای‌مشروح مربوط به کار می‌رود:

الف ـ مناطق آزاد: مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی جمهوری‌اسلامی ایران

ب ـ سایر نقاط کشور: کشور جمهوری اسلامی ایران به‌استثنای مناطق آزاد.

پ ـ منطقه هر یک از مناطق آزاد.

ت ـ سازمان سازمان هر یک از مناطق آزاد.

ث ـ موسسات موضوع این آیین نامه کلیه موسسات مذکوردر ماده (۲) این آیین نامه

ج ـ موسسات بیمه موسسات بیمه‌ای که طبق مقررات این‌آیین نامه مجاز به فعالیت در منطقه می‌باشند.

چ ـ موسسات بیمه متقابل موسسات بیمه‌ای که خدمات خودرا به صورت بیمه متقابل تنها به اعضاء ارایه می‌نمایند.

ح ـ موسسه کارگزاری بیمه شخص حقوقی که در مقابل‌دریافت کارمزد، واسطه انجام معاملات بیمه و یا بیمه اتکایی‌بین طرفها بوده و شغل او تنها ارایه خدمات بیمه‌ای باشد.

خ ـ شعبه واحد تابعه یکی از موسسات بیمه ایرانی که درچهارچوب موضوع و وظایف موسسه اصلی تحت نام و مسوولیت آن در منطقه فعالیت می کند.

د ـ نمایندگی بیمه شخص حقیقی یا حقوقی که بر اساس‌قرارداد نمایندگی با یکی از موسسات بیمه ایرانی و مقررات این آیین نامه انجام بخشی از موضوع و وظایف موسسه طرف‌قرارداد در امر بیمه را در منطقه به عهده گرفته است

فصل دوم ـ تأسیس

ماده ۲ ـ عملیات بیمه و بیمه اتکایی در مناطق آزاد به وسیله موسساتی که بنا به پیشنهاد سازمان طبق مقررات این آیین نامه‌از بیمه مرکزی ایران مجوز دریافت داشته و به یکی ازصورتهای زیر به ثبت برسند انجام خواهد شد:

۱ ـ شرکت سهامی یا تعاونی بیمه ایرانی با مشارکت سهامداران‌حقیقی و حقوقی ایرانی و یا خارجی که کلیه سهام آن با نام‌باشد.

۲ ـ مؤسسه نمایندگی و یا کارگزاری بیمه

تبصره ۱ ـ تأسیس شعبه توسط موسسات بیمه با رعایت‌مقررات این آیین نامه و ثبت در منطقه بلامانع است

تبصره ۲ ـ اعطای نمایندگی بیمه به اشخاص حقیقی با رعایت‌ضوابطی که به تصویب شورای عالی بیمه می‌رسد امکانپذیراست

تبصره ۳ ـ فعالیت شعبه‌ها و نمایندگی‌های موسسات بیمه‌سایر نقاط کشور در هر یك از مناطق آزاد با رعایت مقررات قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه گری در چهارچوب این‌آیین نامه و سایر ضوابط حاکم بر موسسات مزبور بلامانع‌است

ماده ۳ ـ موسساتی که در اجرای این آیین نامه اجازه فعالیت درمنطقه دریافت می‌نمایند، مجاز به عرضه بیمه برای اشخاص‌مقیم موضوعات و موارد بیمه موجود در سایر نقاط کشور وبیمه حمل و نقل کالای وارداتی به سایر نقاط کشور که قراردادخرید آن در ایران منعقد یا اعتبار اسنادی آن در ایران باز شده‌است نمی‌باشند. عملیات بیمه اتکایی از شمول حکم این ماده‌مستثناست

تبصره ۱ ـ موسساتی که تنها اجازه فعالیت بیمه‌ای مستقیم درمنطقه رادارند نمی‌توانند از موسسات بیمه سایر نقاط کشور بیمه اتکایی قبول نمایند.

تبصره ۲ ـ موسسات بیمه می‌توانند نسبت به بیمه اموال و مسوولیت (غیر بیمه اشخاص در چهارچوب این آیین نامه و رعایت قوانین و مقررات مربوط در مناطق ویژه اقتصادی‌فعالیت کنند.

تبصره ۳ ـ صدور بیمه نامه توسط موسسات بیمه‌ای مناطق‌آزاد برای آن دسته از موضوعات و موارد بیمه‌ای که از طرف موسسات بیمه‌ای ایرانی فعال در سایر نقاط کشور عرضه نمی‌شود از شمول این ماده مستثناست و فهرست این قبیل موضوعات و موارد بیمه مجاز در سایر نقاط کشور، برای‌موسسات بیمه توسط بیمه مرکزی ایران حداکثر ظرف ۳ ماه‌از تاریخ تصویب این مقررات تهیه و به سازمانها اعلام می‌شود.

ماده ۴ ـ حداقل سرمایه برای موسسات بیمه نمایندگی و کارگزاری بیمه به قرار زیر است

۱ ـ موسسات بیمه مستقیم با سرمایه حداقل پانزده میلیارد(۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۱۵) ریال تشکیل می‌شوند که باید حداقل پنجاه درصد (۵۰٪) آن به صورت نقد پرداخت شده باشد.

۲ ـ موسسات بیمه متقابل با سرمایه حداقل دویست میلیون ۰۰۰/۰۰۰/۲۰۰) ریال تشکیل می‌شوند که باید حداقل پنجاه درصد (۵۰٪) آن به صورت نقد پرداخت شده باشد.

۳ـ موسسات بیمه اتکایی با سرمایه حداقل هشتاد و پنج‌میلیارد (۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۸۵) ریال تشکیل می‌شوند که بایدحداقل پنجاه درصد (۵۰٪) آن به صورت نقد پرداخت شده‌باشد.

۴ـ موسسات نمایندگی و یا کارگزاری بیمه با سرمایه حداقل‌سیصد میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۳۰۰) ریال تشکیل می‌شوند که باید حداقل پنجاه درصد (۵۰٪) آن به صورت نقد پرداخت‌شده باشد.

تبصره ۱ـ هرگونه تعدیل در ارقام مندرج در این ماه هر ۲ سال‌یک بار موکول به پیشنهاد مشترک دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد و بیمه مرکزی ایران و تصویب هیات وزیران است

تبصره ۲ـ سهامداران خارجی موسسات موضوع این آیین‌نامه سهم الشرکه ریالی خود را باید به ارزهای مورد قبول بانک مرکزی ایران پرداخت و یا گواهی تبدیل ارز ارایه نمایند.

تبصره ۳ـ وجوه سرمایه موضوع این ماده بایـد نزد یکی ازبانکهای مورد تایید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران که ترجیحا در مناطق آزاد دارای شعبه باشد واریز شود.

فصل سوم ـ مجوز ثبت و پروانه فعالیت

ماده ۵ـ ثبت موسسات موضوع این آیین نامه در منطقه موکول به ارایه مجوز ثبت که توسط بیمه مرکزی ایران صادر می‌شود و ثبت هرگونه تغییرات بعدی در اساسنامه میزان‌سرمایه و سهام موسساتی که به ثبت رسیده باشند موکول به‌ارایه موافقت بیمه مرکزی ایران است

ماده ۶ـ برای تحصیل مجوز ثبت مدارک و اطلاعات زیر بایدبه بیمه مرکزی ایران تسلیم شود:

الف ـ اساسنامه موسسه

ب ـ میزان سرمایه موسسه، رسید یا گواهینامه تعهد پرداخت‌آن

پ ـ سهام نقدی و غیرنقدی و نحوه پرداخت آنها .

ت ـ صورت اسامی سهامداران بازرسان و مدیران و تابعیت و تعداد سهام هر یک از آنها .

ث ـ اسناد و مدارک و اطلاعات دیگری که معرف صلاحیت‌مالی و فنی مؤسسه و حسن شهرت مدیران آن باشد.

تبصره ـ مجوز ثبت صادر شده برای مدت ۶ ماه اعتبار دارد.در صورت عدم ثبت مؤسسه ظرف مهلت مذکور باید مجددا مجوز ثبت تحصیل شود.

ماده ۷ـ بیمه مرکزی ایران موظف است حداکثر ظرف ۳۰ روز از تاریخ تسلیم آخرین مدارک و اطلاعات خواسته شده با رعایت ماده (۲۸) قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۷۲ ـ و مقررات این آیین نامه نظر خود را اعم از قبول یا رد تقاضا به طور کتبی‌به سازمان اعلام نماید.

تبصره ـ در صورتی که متقاضی به نظر اعلام شده اعتراض‌داشته باشد می‌تواند ظرف ۳۰ روز اعتراض خود را به مجمع عمومی بیمه مرکزی ایران تسلیم کند. تصمیم مجمع مزبور قطعی و لازم الاجراست

ماده ۸ـ بیمه مرکزی ایران با دریافت گواهی ثبت مؤسسه در منطقه پروانه فعالیت برای بیمه اتکایی یک یا چند رشته بیمه‌مستقیم و یا هر دو صادر خواهد کرد.

فصل چهارم ـ لغو پروانه و محدود نمودن فعالیت

ماده ۹ ـ پروانه فعالیت صادر شده توسط بیمه مرکزی ایران‌برای تمام رشته‌ها یا رشته‌های معین در موارد زیر لغو خواهد شد:

الف ـ در صورت تقاضای دارنده پروانه

ب ـ در صورتی که موسسه تا یک سال پس از صدور پروانه‌عملیات خود را در منطقه شروع نکرده باشد.

پ ـ در صورت ورشکستگی موسسه

ت ـ در صورتی که به تشخیص بیمه مرکزی ایران و تایید شورای عالی بیمه وضع مالی موسسه طوری باشد که نتواندبه تعهدات خود عمل نماید یا ادامه فعالیت موسسه به زیان‌بیمه شدگان و بیمه گذاران و صاحبان حقوق آنها باشد.

ث ـ سایر موارد پیش بینی شده در این آیین‌نامه

ماده ۱۰ ـ درمواردی که موسسات موضوع این آیین‌نامه برخلاف اساسنامه خود یا مقررات این آیین نامه یا حسب اعلام سازمان برخلاف سایر مقررات حاکم بر این موسسات‌در منطقه رفتار نمایند، به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران و تصویب‌شورای عالی بیمه از فعالیت در رشته یا رشته‌های معین یابیمه‌های اتکایی به طور موقت یا دائم ممنوع خواهند شد.

ماده ۱۱ ـ صدور و لغو پروانه فعالیت موسسات موضوع این‌آیین نامه یا ممنوعیت آنها از فعالیت به طور موقت و اطلاعاتی که از لحاظ حفظ منافع بیمه گذاران و بیمه شدگان صاحبان‌حقوق آنها لازم باشد، به هزینه خود موسسه توسط بیمه مرکزی ایران در روزنامه رسمی کشور و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران و منطقه در دو نوبت به فاصله یک ماه آگهی‌خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ در صورتی که پروانه فعالیت موسسه بیمه‌ای برای‌یک یا چند رشته بیمه یا بیمه اتکایی بطور دایم لغو شود بنا به‌پیشنهاد بیمه مرکزی ایران و تصویب شورای عالی بیمه ترتیبی‌اتخاذ خواهد شد که متضمن منافع بیمه گذاران بیمه شدگان و صاحبان حقوق آنها باشد. از جمله این ترتیبات انتقال پرتفوی‌موسسه با کلیه سوابق و اسناد مربوطه به حقوق و تعهدات آن‌به‌موسسه دیگری که مجاز به فعالیت در منطقه باشد خواهد بود.

فصل پنجم ــ نحوه فعالیت

ماده ۱۳ ـ موسسات بیمه موضوع این آیین نامه موظفندحساب اندوخته‌های قانونی و ذخایر فنی خود را نگهدارند و نحوه به کار افتادن آنها را به صورت مشخص منعکس نمایند.انواع اندوخته‌های قانونی و ذخایر قانونی و ذخایر فنی برای هریک از رشته‌های بیمه و میزان و طرز محاسبه همچنین ترتیب‌به کار انداختن این اندوخته و ذخایر و نیز سرمایه موسسه ونحوه ارزیابی اموال منقول و غیرمنقول که نماینده منابع مالی‌موسسات مذکور است به موجب دستورالعمل‌هایی است که‌به تصویب شورای عالی بیمه می‌رسد.

ماده ۱۴ ـ موسسات بیمه موضوع این آیین نامه موظفند ده‌درصد (۱۰٪) از کلیه معاملات بیمه‌ای مستقیم خود را نزد بیمه مرکزی ایران بیمه اتکایی نمایند. بیمه مرکزی ایران درقبول یا رد اتکایی مزبور مجاز می‌باشد.

تبصره ـ نرخ کارمزد و سایر شرایط به موجب دستورالعملی‌است که به تصویب شورای عالی بیمه خواهد رسید.

ماده ۱۵ ـ اموال موسسات بیمه موضوع این آیین نامه همچنین اندوخته‌ها و ذخایر مذکور در ماده (۱۳) تضمین حقوق و مطالبات بیمه گذاران و بیمه شدگان و صاحبان حقوق آنان است و در صورت انحلال یا ورشکستگی موسسه بیمه‌گذاران و بیمه شدگان و صاحبان حقوق آنان نسبت به سایربستانکاران حق تقدم دارند.

تبصره ۱ ـ در میان رشته‌های مختلف بیمه حق تقدم با بیمه‌عمر است

تبصره ۲ ـ موسسات مذکور در این ماده نمی‌توانند بدون موافقت قبلی بیمه مرکزی ایران اموال خود را صلح حقوِق نمایند و یا به رهن واگذار کنند و یا موضوع هر نوع معامله باحق استرداد قرار دهند.

تبصره ۳ ـ دفاتر اسناد رسمی موظفند هنگام انجام معاملات‌موضوع تبصره (۲) این ماده مطابق بخش اخیر ماده (۶۰) قانون بیمه

تاسیس بیمه مرکزی و بیمه گری موافقتنامه بیمه‌مرکزی ایران را مطالبه و مفاد آن را در سند منعکس نمایند.

ماده ۱۶ ـ موسسات بیمه موضوع این آیین نامه موظفند ترازنامه و صورت سود و زیان خود را در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران و منطقه درج نمایند.

ماده ۱۷ ـ موسسات موضوع این آیین نامه موظفند هرگونه‌تغییر در سهامداران عمده مدیران و بازرسان (حسابرسان موسسه را ظرف دو هفته به اطلاع بیمه مرکزی ایران برسانند.

ماده ۱۸ ـ اشخاصی که در ایران یا در خارج از کشور به یکی ازجرایم قتل سرقت خیانت در امانت کلاهبرداری صدورچک بی محل و اختلاس یا معاونت در جرایم مذکور محکوم شده باشند، همچنین ورشکستگان به تقصیر و تقلب‌نمی‌توانند جزو موسسان یا مدیران موسسات موضوع این‌آیین‌نامه باشند.

ماده ۱۹ ـ موسسات بیمه موضوع این آیین نامه از نظر ادغام و انتقال‌عملیات‌انحلال و ورشکستگی تابع مقررات این آیین‌نامه و مواد (۵۱) الی (۵۹) قانون تاسیس بیمه مرکزی‌ایران و بیمه گری می‌باشند.

فصل ششم ـ نظارت

ماد ۲۰ ـ بیمه مرکزی ایران طبق مقررات آیین‌نامه بر فعالیت موسسات موضوع این آیین نامه در منطقه نظارت خواهند کرد.

ماده ۲۱ ـ موسسات موضوع این آیین نامه حسب موردموظفند:

الف ـ حسابها و صورتهای مالی خود را طبق نمونه‌ای که به پیشنهاد بیمه مرکزی ایران به تایید شورای عالی بیمه می‌رسد تنظیم و نگهداری نمایند.

ب ـ یک نسخه از صورتهای مالی خود را که مورد رسیدگی و اظهارنظر حسابرسان تایید شده توسط سازمان حسابرسی یاحسابرسان معتبر بین المللی قرار گرفته است حداکثر ظرف ۶ماه از پایان دوره مالی به بیمه مرکزی ایران تسلیم کنند.

پ ـ صورت وضعیت عملیات بیمه‌ای سالانه خود را طبق‌نمونه‌ای که بیمه مرکزی ایران تهیه می‌کند، تنظیم و ظرف ۳ ماه از پایان دوره مربوط به بیمه مرکزی ایران تسلیم نمایند.

ت ـ سایر اطلاعات و آمار دوره‌ای یا موردی را که بیمه مرکزی‌ایران به منظور نظارت بر حسن اجرای این آیین نامه لازم تشخیص دهد در اختیار این سازمان قرار دهند.

ث ـ با بازرسان اعزامی که با حکم کتبی یکی از اعضای هیات عامل بیمه مرکزی ایران و با اطلاع دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد در محل حضور پیدا می‌کنند همکاری نمایند و اطلاعات لازم را در اختیار آنان قرار دهند.

تبصره ـ موسسات بیمه‌ای که بیمه نامه‌های بلند مدت زندگی‌عرضه می‌نمایند، علاوه بر رعایت ترتیبات فوق موظفند ترتیبی اتخاذ کنند تا حسابها و ذخایر فنی مربوط مورد رسیدگی و تایید محاسبه فنی مورد قبول بیمه مرکزی ایران قرار گیرد.

ماده ۲۲ ـ حسابرسان موسسات بیمه موضوع این آیین نامه‌علاوه بر وظایف قانونی و حرفه‌ای مکلفند در گزارش نهایی خود نسبت به حسن اجرای مقررات این آیین نامه نیز اظهارنظرنمایند.

ماده ۲۳ ـ بیمه مرکزی ایران در صورت مشاهده هرگونه تخلف‌موسسات موضوع این آیین نامه از مقررات مربوط مراتب رابه طور کتبی به موسسه و سازمان اعلام و مهلت مناسبی رابرای رفع ایراد تعیین و ابلاغ می‌نماید.

در صورت عدم رفع به موقع تخلف یا تکرار تخلف بیمه‌مرکزی ایران حسب مورد و با اخطار کتبی مطابق ماده (۱۰)این آیین نامه عمل خواهد کرد.

ماده ۲۴ ـ ارزش خالص داراییها (حقوق صاحبان سهام درموسسات بیمه موضوع این آیین نامه هیچگاه نباید از بزرگترین رقم

حاصل از بندهای زیر کمتر باشد:

الف ـ نود درصد (۹۰٪) حداقل سرمایه پرداخت شده طبق‌مقررات این آیین نامه

ب ـ ده درصد (۱۰٪) حق بیمه‌های صادر شده ناخالص‌آخرین سال مالی ضربدر نسبت نگهداری خسارت دوره

ج ـ چهارده و سه دهم (۳/۱۴٪) درصد میانگین سالانه کل‌خسارات ایجاد شده در سه دوره قبلی ضربدر نسبت نگهداری خسارت دوره

تبصره ـ نسبت نگهداری خسارت دوره عبارت است از:

کل خسارتهای ایجاد شده پس از کسر خسارت سهم بیمه‌گراناتکایی

کل خسارت ایجاد شده دوره مربوط

ماده ۲۵ ـ در صورت عدم حصول نصابهای مندرج در ماده ۲۴) این آیین نامه موسسه بیمه موظف است طرح خود درخصوص نیل به نصابهای مذکور را ظرف ۳ ماه از پایان مهلت‌مقرر برای ارایه صورتهای مالی به تایید بیمه مرکزی ایران‌برساند در غیر این صورت بیمه مرکزی ایران طبق مقررات این‌آیین نامه نسبت به محدود کردن فعالیت یا لغو پروانه موسسه بیمه حسب مورد اقدام خواهد کرد. در هر حال زمان اجرای‌طرح شده نباید بیشتر از یک سال باشد.

ماده ۲۶ ـ موسسات موضوع این آیین نامه مکلفند کلیه داراییهای معرف بدهیها و ذخایرعملیات بیمه‌ای همچنین‌سرمایه و اندوخته‌های خود را تنها در مناطق آزاد یا سایر نقاط کشور نگهداری و سرمایه گذاری نمایند.

تبصره ـ نگهداری بخشی از داراییهای موضوع این ماده درخارج از کشور با تایید سازمان و موافقت بیمه مرکزی ایران مجاز است

فصل هفتم ــ سایر مقررات

ماده ۲۷ ـ موسسات بیمه و نمایندگان و کارگزاران رسمی بیمه مسئول جبران خساراتی می‌باشند که در اجرای وظایفشان به‌سبب تقصیر و یا مسامحه آنها یا کارکنانشان به دیگران وارد آید. هر موسسه بیمه در رشته یا رشته‌های معینی که پروانه بیمه ندارد رأسا به وسیله نمایندگان خود قبول بیمه نماید،مکلف به جبران خسارت زیان دیده خواهد بود.

ماده ۲۸ ـ از عملیات اشخاصی که بدون تحصیل پروانه‌مبادرت به عملیات بیمه و یا بیمه اتکایی موضوع این آیین نامه نمایند، به درخواست بیمه مرکزی ایران توسط سازمان‌جلوگیری به عمل آمده و به علاوه در صورت لزوم بیمه‌مرکزی ایران اشخاص مزبور را بر اساس مقررات ماده (۲۱)ضوابط ثبت شرکتها و مالکیتهای صنعتی و معنوی در مناطق‌آزاد تجاری ـ صنعتی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب۴/۲/۱۳۷۴ شورای عالی مناطق آزاد ـ و سایر قوانین ومقررات مربوط از طریق مراجع ذی‌صلاح تحت پیگرد قرارخواهد داد.

ماده ۲۹ ـ رئیس شورای عالی بیمه در کلیه مواردی که اعضای‌شورای عالی بیمه را به منظور اتخاذ تصمیم نسبت به موضوعات مربوط به تاسیس یا فعالیت موسسات بیمه درمناطق آزاد دعوت می‌نماید، از دبیر شورای عالی مناطق آزاد یا نماینده وی نیز برای شرکت در جلسه دعوت می‌کند. در این‌جلسات دبیر شورای عالی مناطق آزاد یا نماینده وی نیز حق رای خواهد داشت

ماده ۳۰ ـ فعالیت موسسات موضوع این آیین نامه تنها تابع مقررات این آیین‌نامه است و در موارد پیش بینی نشده از حیث اداره امور موسسه، تابع قانون تجارت و قانون اصلاح قسمتی‌از قانون تجارت خواهد بود.

ماده ۳۱ ـ از تاریخ تصویب این آیین نامه کلیه مقررات مغایر با آن در منطقه لغو می‌شود.

قانون الحاق دولت ایران به سیستم بین‌المللی بیمه مسئولیت مدنی وسایط نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص

مصوب ۵/۳/۱۳۵۶

ماده واحده ـ بیمه مرکزی ایران مجاز است دفتر ایرانی بیمه‌بین‌المللی مسوولیت مدنی دارندگان وسایط نقلیه نقلیه‌موتوری زمینی (کارت سبز) را در تهران دائر کند و نسبت به‌الحاق آن دفتر به سیستم بین‌المللی بیمه مزبور اقدام نماید.

کلیه موسسات بیمه ایرانی مجاز به انجام عملیات بیمه اجباری‌مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی درمقابل شخص ثالث ملزم به قبول عضویت دفترمزبورمی‌باشند.

ترتیب اجرای این قانون به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که‌به تصویب شورای عالی بیمه خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر یک ماده پس از تصویب مجلس شورای‌ملی در جلسه روز پنج شنبه ۵ خرداد ماه ۱۳۵۶، در جلسه روزچهارشنبه بیست و پنجم خردادماه سال یک هزار و سیصد وپنجاه و شش به تصویب مجلس سنا رسید.

قانون حق‌الثبت شرکتهای بیمه

مصوب ۶/۹/۱۳۱۰ کمیسیون قوانین عدلیه

ماده ۱ ـ مقررات ماده (۱۰) قانون ثبت شرکتها مصوب ۲/۳/۱۳۱۰ در آن قسمتی که راجع به حق الثبت خود شرکت است شامل شرکتهای بیمه نخواهد بود و شرکتهای مزبور باید حقوق ذیل را تادیه نمایند:

(اصلاحی ۲۵/۳/۱۳۶۷ هیات وزیران ـ برای ثبت خود شرکت ۰۰۰/۳۰۰ ریال

برای معاملات شرکت

الف ـ در بیمه بر ضد حریق

۱ ـ اگر سند بیمه (پلیس بیمه برای مدتی بیش از سه ماه صادر شود یک دینار برای هر چهارصد ریال قیمت مال بیمه شده یاکسر آن در هر سال یا کسر سال

۲ ـ اگر سند بیمه برای سه ماه یا کمتر صادر شود یک دینار برای هر هشتصد ریال قیمت مال بیمه شده یا کسر آن

ب ـ در سایر بیمه‌ها ده دینار برای هر بیست ریال حق بیمه یا کسر آن که شرکت اخذ می کند.

ج ـ برای تصدیقات موقتی ده دینار از هر تصدیق

هرگاه مبلغ بیمه شده در اوراق و اسناد فوق معین نشده باشد هر یک دینار حق بیمه را باید در مقابل ده ریال قیمت مال بیمه‌شده محسوب داشت

هرگاه مدت بیمه ذکر نشده باشد مدت آن یک سال محسوب خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در موقع تجدید سند بیمه باید مطابق مقررات فوق حق الثبت تادیه شود.

تبصره ۲ ـ تادیه حقوق مذکور در این ماده به عهده خود شرکت است و شرکت به هیچ وجه حق ندارد به وسیله ازدیاد میزان‌حق بیمه یا به طریق دیگر آن را از بیمه‌شدگان اخذ کند.

هر قراردادی که با بیمه‌شدگان برخلاف این ترتیب داده شود در قسمتی که مخالف این تبصره است باطل بوده و به علاوه ممکن است موجب الغای اجازه عملیات شرکت بشود.

تبصره ۳ ـ به هر سند بیمه یا تصدیق باید معادل حقوق قانونی تمبر الصاق شود والا سه برابر حق تمبر از شرکت گرفته خواهد شد.

وصول این وجه به طریق اداری و بدون مراجعه به محکمه خواهد بود.

اگر سند بیمه در نسخ متعدد تنظیم شده باشد تمبر به نسخه الصاق می‌شود که به صاحب سند بیمه باید تسلیم گردد و در سایرنسخ باید قید نمود که تمبر به نسخه مزبور الصاق شده است به هر یک از سایر نسخ نیز باید معادل یک دینار تمبر الصاق گردد.

ماده ۲ ـ این قانون از ۱۵/۹/۱۳۱۰ به موقع اجرا گذارده می‌شود.

قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی

مصوب ۲۱/۸/۱۳۷۶

ماده واحده ـ شرکتهای خارجی که در کشور محل ثبت خود شرکت قانونی شناخته می‌شوند، مشروط به عمل متقابل از سوی کشور متبوع می‌توانند در زمینه‌هایی که توسط دولت جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود در چارچوب قوانین و مقررات‌کشور به ثبت شعبه یا نمایندگی خود اقدام کنند.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این قانون بنا به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی با هماهنگی سایر مراجع ذی ربط به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

آیین نامه اجرایی قانون بالا به شرح زیر است

آیین نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی ـ مصوب ۱۱/۱/۱۳۷۸ هیات وزیران

ماده ۱ ـ شرکتهای خارجی که در کشور محل ثبت خود، شرکت قانونی شناخته می‌شوند، مشروط به عمل متقابل در کشور متبوع می‌توانند برای فعالیت در ایران در زمینه‌های زیر بر اساس مقررات این آیین نامه و سایر قوانین و مقررات مربوط نسبت به ثبت شعبه یا نمایندگی خود اقدام نمایند:

۱ ـ ارائه خدمات بعد از فروش کالاها یا خدمات شرکت خارجی

۲ ـ انجام عملیات اجرایی قراردادهایی که بین اشخاص ایرانی و شرکت خارجی منعقد می‌شود

۳ ـ بررسی و زمینه سازی برای سرمایه‌گذاری شرکت خارجی در ایران

۴ ـ همکاری با شرکتهای فنی و مهندسی ایرانی برای انجام کار در کشورهای ثالث

۵ ـ افزایش صادرات غیرنفتی جمهوری اسلامی ایران

۶ ـ ارائه خدمات فنی و مهندسی و انتقال دانش فنی و فناوری

۷ ـ انجام فعالیتهایی که مجوز آن توسط دستگاههای دولتی که به طور قانونی مجاز به صدور مجوز هستند، صادر می گردد، ازقبیل ارائه خدمات در زمینه‌های حمل و نقل بیمه و بازرسی کالا، بانکی بازاریابی و غیره

ماده ۲ ـ شعبه شرکت خارجی واحد محلی تابع شرکت اصلی است که مستقیماً موضوع و وظایف شرکت اصلی را در محل انجام می‌دهد. فعالیت شعبه در محل تحت نام و با مسئولیت شرکت اصلی خواهد بود.

ماده ۳ ـ شرکتهای خارجی متقاضی ثبت شعبه در ایران موظفند اطلاعات و مدارك زیر را به همراه درخواست کتبی خود به‌اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی ارائه نمایند:

۱ ـ اساسنامه شرکت آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده در مراجع ذیربط

۲ ـ آخرین گزارش مالی تایید شده شرکت

۳ ـ گزارش توجیهی حاوی اطلاعات مربوط به فعالیتهای شرکت و تبیین دلایل و ضرورت ثبت شعبه در ایران تعیین نوع و حدود اختیارات و محل فعالیت شعبه برآورد نیروی انسانی ایرانی و خارجی مورد نیاز، و نحوه تأمین منابع وجوه ارزی وریالی برای اداره امور شعبه

ماده ۴ ـ نماینده شرکت خارجی شخص حقیقی یا حقوقی است که بر اساس قرارداد نمایندگی انجام بخشی از موضوع و وظایف شرکت طرف نمایندگی را در محل بر عهده گرفته است نمایندگی شرکت خارجی نسبت به فعالیتهایی که تحت‌نمایندگی شرکت

طرف نمایندگی در محل انجام می‌پذیرد، مسئولیت خواهد داشت

ماده ۵ ـ اشخاص حقیقی ایرانی یا اشخاص حقوقی که متقاضی ثبت نمایندگی شرکت خارجی در ایران هستند موظفند ترجمه فارسی اسناد و اصل مدارك و اطلاعات زیر را به همراه درخواست کتبی خود به اداره کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی ارائه نمایند:

۱ ـ تصویر مصدق قرارداد موضوع ماده (۴) این آیین نامه

۲ ـ مدارك شناسایی شخص متقاضی برای اشخاص حقیقی تصویر شناسنامه و نشانی اقامتگاه قانونی و برای اشخاص‌حقوقی اساسنامه شرکت و آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده آن نزد مراجع ذیربط

۳ ـ ارائه سابقه فعالیت شخصی متقاضی ثبت نمایندگی در زمینه امور پیش بینی شده در قرارداد نمایندگی

۴ ـ اساسنامه شرکت خارجی طرف نمایندگی آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده آن نزد مراجع ذیربط

۵ ـ گزارش فعالیتهای شرکت خارجی طرف نمایندگی و تبیین دلایل و ضرورت اخذ نمایندگی

۶ ـ آخرین گزارش مالی تایید شده شرکت خارجی طرف نمایندگی

۷ ـ معرفی وزارتخانه ذیربط

ماده ۶ ـ اشخاصی که مجوز فعالیت آنها از سوی مراجع ذی صلاح لغو می‌شود مکلفند، در مهلت تعیین شده توسط اداره ثبت شرکتها و مالکیتهای صنعتی نسبت به انحلال شعبه یا نمایندگی و انجام امور تصفیه آن اقدام نمایند.

تبصره ـ شرکتهایی که مجوز فعالیت آنها تمدید نمی‌شود، (۶) ماه مهلت دارند تا نسبت به انحلال شرکت ثبت شده و انجام‌امور تصفیه آن اقدام نمایند.

ماده ۷ ـ شعبه شرکتهای خارجی که نسبت به ثبت شعبه خود در ایران اقدام نموده و به فعالیت می‌پردازند موظفند هر سال‌گزارش سالانه شرکت اصلی مشتمل بر گزارشهای مالی حسابرسی شده توسط حسابرسان مستقل مقیم در کشور متبوع را به‌دستگاه ذیربط ارائه نمایند.

ماده ۸ ـ کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی مشمول این آیین نامه موظفند گزارش فعالیت شعبه یا نمایندگی در ایران را همراه باصورتهای مالی حسابرسی شده خود ظرف مدت (۴) ماه پس از پایان سال مالی به دستگاههای ذیربط ارسال دارند.حسابرسی مذکور تا زمانی که آیین نامه اجرایی تبصره (۴) ماده واحده قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای‌حسابداران ذی صلاح به عنوان حسابدار رسمی ـ مصوب ۱۳۷۲ ـ اعلام نشده است توسط سازمان حسابرسی و مؤسسات‌حسابرسی مورد قبول دستگاه ذیربط که شرکای آن افراد حقیقی تایید شده توسط اداره نظارت سازمان حسابرسی باشند،انجام می‌گیرد.

ماده ۹ ـ اداره امور شعبه یا نمایندگی ثبت شده طبق این آیین نامه باید توسط یک یا چند شخص حقیقی مقیم ایران انجام‌گیرد.

ماده ۱۰ ـ به منظور برخورداری شرکتهای خارجی از مزایای این آیین نامه و استمرار فعالیت آنها، شرکتهای خارجی که تا قبل‌از لازم الاجرا شدن این آیین نامه در ایران از طریق شعبه یا نمایندگی خود فعالیت می‌کرده‌اند، مکلفند، اطلاعات و مدارك‌موضوع مواد (۳ و ۵) این آیین نامه را به دستگاههای ذی ربط ارائه داده و وضعیت خود را با آیین نامه تطبیق دهند.

قانون کنوانسیون وین راجع به نمایندگی دول در روابط خود با سازمانهای بین المللی جهانی

مصوب ۲۸/۴/۱۳۶۷

۱ ـ الف ـ از کنوانسیون وین راجع به نمایندگی دول در روابط خود با سازمانهای بین المللی جهانی که دولت ایران به موجب قانون مصوب ۲۸/۴/۱۳۶۷ به آن ملحق شده است

ماده ۷۸ ـ خسارات وارده به شخص ثالث ـ اعضای ماموریت هیات نمایندگی یا هیات نمایندگی ناظر بایستی کلیه الزامات قوانین و مقررات دولت پذیرنده را در خصوص بیمه خسارات وارده به شخص ثالث نسبت به اتومبیل کشتی یا هواپیمای متعلق به وی یا مورد استفاده او رعایت نمایند.

اجازه پذیرفتن پرداختی مؤسسات بیمه به صندوق تأمین خسارتهای بدنی هزینه‌های قابل قبول

مصوب ۲۹/۸/ ۱۳۵۱

ماده واحده ـ در اجرای تبصره (۲) الحاقی به ماده (۱۲۴) قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفند ماه ۱۳۴۵ به وزارت دارایی اجازه داده می‌شود پانزده درصد از حق بیمه اجباری مسوولیت مدنی دارندگان وسایط نقلیه زمینی پرداختی موسسات بیمه به صندوق تامین خسارتهای بدنی مقرر در بند «الف ماده (۱) آیین‌نامه منابع درآمد صندوق مذکور مصوب ۲/۱۲/۱۳۴۸کمیسیون دارایی مجلسین در مورد مالیات دوره عمل سال ۱۳۴۸ به بعد موسسات مذکور که به مرحله قطعیت نرسیده باشدجزء هزینه‌های قابل قبول پذیرفته شود.

اجازه فوق به استناد تبصره (۲) الحاقی به ماده (۱۲۴) قانون مالیاتهای مستقیم در تاریخ روز دوشنبه ۲۹/۸/۱۳۵۱ به تصویب کمیسیون دارایی مجلس شورای ملی رسیده است

قانون الزام سازمانهای بیمه‌گر درمانی به پرداخت خسارتهای متفرقه

ماده واحده- سازمانهای بیمه‌گر از تاریخ تصویب این قانون موظف هستند نسبت به پرداخت هزینه‌های درمان بستری بیماران بیمه شده به میزان تعرفه دولتی در بخش‌های مختلف دولتی، خصوصی و خیریه اقدام نمایند.

تبصره ۱ – باتوجه به ماده(۱۷) قانون بیمه همگانی، بیمارستان‌های خصوصی حسب درخواست سازمان‌های بیمه‌گر پایه، ملزم به عقد قرارداد با آن سازمانها بوده و ملاک پرداخت سازمان‌های بیمه‌گر تعرفه‌های دولتی مصوب هیأت وزیران خواهد بود.

تبصره ۲ – حداکثر هزینه‌های دریافتی از بیماران در بیمارستان‌های خصوصی براساس تعرفه مصوب بخش خصوصی در هرسال می‌باشد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ شانزدهم مهرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۶/۷/۱۳۸۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.

غلامعلی حدادعادل

رئیس مجلس شورای اسلامی

اصلاح ماده (۹) اصلاحی آیین نامه اجرایی بیمه خدمات درمانی خویش فرمایان – مصوب ۱۳۸۲

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲۴/۱/۱۳۸۲ بنا به پیشنهاد مشترک شماره ۲۰۲۴۵ مورخ ۱۳/۱۲/۱۳۸۱ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و به استناد مواد (۸) و (۹) قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور – مصوب ۱۳۷۳ – تصویب نمود:

ماده (۹) اصلاحی آیین نامه اجرایی بیمه خدمات درمانی خویش فرمایان، موضوع تصویب نامه شماره ۴۶۰۶/ت۲۲۷۷۰ه– مورخ ۱۲/۲/۱۳۷۹ به شرح زیر اصلاح می شود:

ماده ۹ – حق بیمه سرانه خویش فرمایان با فرانشیز سی درصد (۳۰٪) برای خدمات سرپایی و بیست وپنج درصد (۲۵٪) برای

خدمات بستری در سال ۱۳۸۲، مبلغ بیست وچهارهزار (۲۴،۰۰۰) ریال برای هر نفر در ماه تعیین می گردد.

درصد تخفیف به ازای هر فرد بیمه شده پنج درصد (۵) و به ازای هر سال سابقه بیمه ده درصد (۱۰٪) تعیین می شود.

تبصره ۱- شرط بیمه خانوار و محدودیت مراجعه خویش فرمایان به بیمارستان های بخش دولتی (دانشگاهی - تامین اجتماعی و نیروهای مسلح) در موارد بستری همچنان برقرار است.

تبصره ۲- شرط بیمه خانوار برای بیماران خاص (تالاسمی، مزمن کلیوی و هموفیلی) لحاظ نخواهد شد و این گروه از بیماران می توانند با رعایت ضوابط سازمان بیمه خدمات درمانی به صورت تک نفره تحت پوشش بیمه خدمات درمانی قرار گیرند.

تبصره ۳- به منظور ترغیب افراد به پوشش بیمه درمان، سازمان بیمه خدمات درمانی می تواند در صورت بیمه گروهی و با شرایط خاص بیمه شوندگان تسهیلاتی را برای بیمه خویش فرمایان منظور نماید.

معاون اول رییس جمهور - محمدرضا عارف

اصلاح تبصره (۱) ماده (۹) اصلاحی آیینامه اجرایی بیمه خدمات درمانی خویش‌فرمایان – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۴/۲/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۴۶۷۰۲ مورخ ۲۴/۹/۱۳۸۳وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و به استناد مواد(۸) و (۹) قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور ـ مصوب۱۳۷۳ـ تصویب نمود:

عبارت « و محدودیت مراجعه خویشفرمایان به بیمارستانهای بخش دولتی (دانشگاهی، تأمین اجتماعی و نیروهای مسلح)» از تبصره (۱) ماده (۹) اصلاحی آیینامه اجرایی بیمه خدمات درمانی خویشفرمایان، موضوع تصویبنامه شماره ۴۴۲۹/ت۲۸۲۸۵هـ مورخ۲/۲/۱۳۸۲و بند (د) تصویبنامه شماره ۵۸۳۰/ت۲۴۵۳۰هـ مورخ ۱۶/۲/۱۳۸۰ حذف میشود.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

تصویب‌نامه راجع‌به تعیین حق سرانه بیمه پایه درمان خویش فرمایان – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۸/۱۲/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد مشترك شماره ۲۳۶۹۱/۱۰۰ مورخ ۲۲/۱۲/۱۳۸۴ وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و تأیید شورای عالی بیمه خدمات درمانی کشور و به استناد ماده (۹) قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور ـ مصوب ۱۳۷۳ـ تصویب نمود:

۱ـ حق سرانه بیمه پایه درمان خویش فرمایانی که به مدت سه سال درخواست بیمه می‌نمایند، در سال ۱۳۸۴ معادل افراد تبعی درجه۳ و معادل ۴۳۰۰۰ ریال می‌باشد.

تبصره۱ـ حق سرانه پایه بیمه درمان خویش فرمایان برای مدت سه سال و با فرانشیز (۱۰٪) بستری تعیین می‌شود.

تبصره۲ـ افرادی که متقاضی استفاده از دو سال بیمه پایه درمان می‌باشند، به رقم فوق‌الذکر (۳۳٪) افزوده می‌شود و کسانی که متقاضی یک‌سال بیمه پایه درمان به صورت خویش‌فرما می‌باشند، (۶۶٪) بیشتر از حق بیمه سرانه فوق‌الاشاره پرداخت می‌نمایند.

۲ـ سازمان بیمه خدمات درمانی هزینه‌های مربوط به بیماران خاص را به صورت جداگانه محاسبه و نگهداری و به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اعلام می‌کند تا جهت برنامه‌ریزی بودجه سالهای آینده اعمال شود.

۳ـ فرانشیز بستری (۱۰٪) و سرپایی (۳۰٪) تعیین می‌شود. فرانشیز ذکر شده در این بند براساس تعرفه‌های مصوب هیئت وزیران در بخش دولتی قابل محاسبه و اعمال خواهد بود.

تصویب‌نامه در مورد تعیین حق سرانه بیمه پایه درمان ماهیانه صندوق خویش فرمایان– مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۸۶

هیئت‌وزیران در جلسه مورخ ۲۷/۱۲/۱۳۸۶ بنابه پیشنهاد شماره ۲۵۰۳۶/ص/۸۶ مورخ ۲۷/۱۲/۱۳۸۶ وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و به استناد اصل یکصدوسی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود:

به منظور حمایت از اجرای برنامه‌های ذیل ردیف ۱۲۹۱۰۹ سازمان بیمه خدمات درمانی به وزارت رفاه و تأمین اجتماعی اجازه داده می‌شود:

وزارت رفاه و تأمین اجتماعی

۱ـ حق سرانه بیمه پایه درمان ماهیانه صندوق خویش فرمایان موضوع تصویب‌نامه شماره ۸۸۰۴۴/ت۳۴۷۲۵هـ مورخ ۲۸/۱۲/۱۳۸۴ به ازای هر نفر از مبلغ چهل و سه هزار (۴۳.۰۰۰) ریال به مبلغ شصت و سه هزار و چهارصد و شانزده (۶۳.۴۱۶) ریال افزایش می‌یابد که حداکثر تا مبلغ بیست هزار و چهارصد و شانزده (۲۰.۴۱۶) ریال آن سهم دولت بوده و از سال ۱۳۸۴ به بعد تا تصویب تصویب‌نامه جدید بدون ایجاد تعهد مالی جدید برای دولت قابل پرداخت می‌باشد.

۲ـ حق بیمه سرانه سهم دولت از خدمات درمانی روستائیان موضوع ماده (۱۲) قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور ـ مصوب ۱۳۷۳ ـ برای هر نفر در هر ماه از سال ۱۳۸۴ به بعد تا تصویب تصویب‌نامه جدید حداکثر معادل بیست هزار (۲۰.۰۰۰) ریال تعیین و بدون ایجاد تعهد مالی جدید برای دولت قابل پرداخت می‌باشد.

۳ـ مبلغ ۱۳۰.۳۴۶.۴۱۰ هزار ریال تحت عنوان تعرفه‌های ترجیحی مناطق محروم در سال ۱۳۸۴ موضوع تصویب‌نامه شماره ۴۲۸۱/ت۳۲۶۶۱هـ مورخ ۳۱/۲/۱۳۸۴ برابر موافقتنامه مبادله شده در وجه سازمان بیمه خدمات درمانی بدون ایجاد تعهد مالی جدید برای دولت اعمال حساب شود.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

قانون عضویت بیمه مرکزی ایران در شرکت بیمه اتکایی آسیا

مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۷۱

ماده واحده ـ بیمه مرکزی ایران مجاز است بر اساس شرایط مذکور در موافقتنامه تاسیس شرکت بیمه اتکایی آسیا در آن‌شرکت مشارکت و سهم الشرکه مربوط را از محل منابع داخلی‌خود پرداخت نماید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه‌مورخ بیست و پنجم بهمن ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و یک‌مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲/۱۲/۱۳۷۱ به تایید شورای نگهبان رسیده است

اوقاف

قانون اوقاف

مصوب ۲۲/۴/۱۳۵۴

ماده ۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون امور ذیل به عهده سازمان اوقاف واگذار می‌شود:

۱ ـ اداره امور موقوفات عامه که متولی ندارد یا مجهول‌التولیه است

۲ ـ نظارت کامل بر کلیه اعمال مربوط به تولیت و نظارت متولیان و نظارت موقوفات عامه

۳ ـ نظارت بر کلیه اماکن مذهبی اسلامی

۴ ـ اداره امور اماکن مذهبی اسلامی که ترتیب خاصی برای اداره آنها داده نشده است

۵ـ اداره امور حج

۶ـ اداره امور زیارت اماکن متبرکه در خارج از کشور .

تبصره ۱ ـ در موقوفات عامه که متولی ندارد و یا مجهول‌التولیه است وظائف و اختیارات مربوط به تولیت با سازمان اوقاف‌است

تبصره ۲ ـ موقوفاتی که تولیت آنها با سلطان عصر است از شمول مقررات این قانون مستثنی است

تبصره ۳ ـ موارد مصرف وجوهی که طبق مقررات مربوط برای خدمات رفاهی از زائران دریافت می‌شود توسط شورای عالی حج و زیارت تعیین خواهد شد.

ماده ۲ ـ شورای عالی حج و زیارت مرکب از معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف معاونان وزارتخانه‌های امور اقتصادی و دارائی امور خارجه بهداری دادگستری کشور و نیز معاونان بانک مرکزی ایران جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران سازمان اطلاعات و امنیت کشور، شهربانی کشور، شرکت هواپیمائی ملی ایران و دو نفر از مجتهدین و یک نفر ازمعتمدان به تشخیص معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف و یک نفر از بازرگانان به معرفی اتاق بازرگانی و صنایع ومعادن ایران در سازمان اوقاف تشکیل می‌شود.

تبصره ـ ریاست شورای عالی حج و زیارت با معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان اوقاف است و آئین‌نامه طرز تشکیل و وظائف آن به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۳ ـ موقوفه عام دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان اوقاف حسب مورد نماینده آن می‌باشد.

ماده ۴ ـ متولی موقوفه کسی است که به موجب مقررات قانون مدنی واجد این سمت باشد تولیت متولی باید به وسیله شعبه‌تحقیق اوقاف گواهی شود. اشخاص ذینفع پس از ابلاغ تصمیم شعبه تحقیق در صورتی که معترض باشند می‌توانند ظرف ده‌روز اعتراض‌نامه خود رابه هیات تجدیدنظر اوقاف تسلیم کنند پس از انقضای مدت گواهی شعبه تحقیق اوقاف و تصمیم هیات تجدیدنظر از ناحیه اشخاص ذینفع قابل شکایت در دادگاه شهرستان است و حکم دادگاه در این موارد قابل پژوهش و فرجام می‌باشد. همین حکم در مورد ثلث ـ نذر و حبس نیز جاری است

تبصره ۱ ـ موقوفاتی که متولی آنها فوت می‌شوند تا تشخیص متولی بعدی و موقوفاتی که آن به حکم تحقیق اوقاف ممنوع المداخله می‌شود تا رفع ممنوعیت باضم امین در حکم موقوفات بدون متولی است

تبصره ۲ ـ هرگاه شخص یا اشخاصی که در وقف‌نامه به عنوان متولی معین شده‌اند وجود نداشته باشند و یا اوصاف مقرر در وقفنامه منطبق با شخص یا اشخاص معینی نگردد موقوفه در حکم موقوفه مجهول‌التولیه است

تبصره ۳ ـ در موقوفاتی که شرط مباشرت نشده باشد هرگاه متولی برای تصدی تمام یا قسمتی از امور مربوط به موقوفه وکیلی انتخاب کند، وکیل مذکور باید توانائی انجام مورد وکالت را داشته باشد در صورتی که وکیلی که از طرف متولی برای‌انجام تمام یا قسمتی از امور مربوط به موقوفه انتخاب شده به تشخیص سازمان اوقاف قادر به انجام امور موقوفه نباشد مراتب کتب به طریق اطمینان بخشی به متولی ابلاغ خواهد شد. هرگاه ظرف دو ماه برای متولیان مقیم ایران و چهار ماه برای متولیان‌مقیم خارج کشور متولی اقدام به تغییر وکیل نماید، وکیل مزبور باابلاغ سازمان اوقاف منعزل می‌شود این حکم شامل وکلائی که قبلا نیز انتخاب شده‌اند خواهد شد.

ماده ۵ ـ سازمان اوقاف می‌تواند برای اماکن مذهبی اسلامی از قبیل مساجد و بقاع متبرکه و امامزاده‌ها و معابد و امثال آن‌همچنین موقوفات عامه‌ای که متولی ندارد با تصویب شورای عالی اوقاف شخص یا هیاتی از اشخاص متدین و معروف به‌امانت را به عنوان امین یا هیات امناء تعیین کند.

تبصره ۱ ـ نحوه انتخاب و برکناری و شرایط و حدود اختیارات و وظایف امین یا هیات امناء و میزان حق‌الزحمه آنان همچنین‌نظامات

راجع به حفظ و نگهداری اماکن مذکور در این ماده و اموال آنها به موجب آئین‌نامه‌هائی خواهد بود که بر اساس‌مقررات و سنن و خصوصیات اماکن مربوط به تصویب شورای عالی اوقاف می‌رسد.

تبصره ۲ ـ وجوه و حاصل فروش اموال منقول زائد بر احتیاجی که به این قبیل اماکن اهداء می‌شود با جلب نظر سازمان اوقاف به وسیله هیات امناء به ترتیب صرف عمران و آبادی آنها و تدارك وسایل رفاه و بهداشت زوار اماکن مذکور و ساکنان‌آن ناحیه خواهد رسید.

ماده ۶ ـ صرف درآمد موقوفات به منظور بقاء عین آنها بر سایر مصارف مقدم است و متولی موظف است موجبات آبادانی‌رقبات موقوفه را با ارشاد و راهنمائی‌های سازمان اوقاف در جهت بهره‌برداری صحیح از آنها به منظور اجرای نیات واقف‌فراهم آورد.

ماده ۷ ـ هرگاه متولی یا ناظر نسبت به عین یا منافع موقوفه تعدی و تفریط نماید و یا در انجام وظایف مقرر در وقفنامه اوقاف و آئین‌نامه‌های مربوط مسامحه و اهمال ورزد به موجب تصمیم شعبه اوقاف از دخالت در امور موقوفه ممنوع می‌شود.ممنوعیت از دخالت در امور موقوفه در صورتی که به سبب خیانت باشد با ضم امین بر طبق مقررات قانون مدنی و رد مال‌مورد خیانت مرتفع می‌شود و در سایر موارد ممنوعیت در صورتی رفع می‌شود که متولی یا ناظر ممنوع عملا به مقررات‌قانونی تمکین و خسارات ناشی از علت ممنوعیت را جبران نماید.

تبصره ۱ ـ در مواردی که مطابق قانون مدنی ضم امین می‌شود دادگاهها می‌توانند سازمان اوقاف را هم به عنوان امین تعیین‌نمایند.

تبصره ۲ ـ کلیه مباشران موقوفات و اماکن مذهبی اعم از متولی و متصدی و ناظر و امناء و غیره در حکم امین می‌باشند و درصورت تعدی و تفریط ملزم به جبران خسارات خواهند بود و هرگاه عمل آنها مشمول عناوین کیفری باشد به مجازات مقرر نیز محکوم خواهند شد.

ماده ۸ ـ درآمد موقوفات مجهول‌المصرف و اموالی که به صیغه مبرات مطلقه وقف شده همچنین عشر نذور و بقاع متبرکه اسلامی که مبلغ نذور هر کدام در سال بیش از یك میلیون ریال باشد اختصاص به تحقیق و تبلیغ و نشر کتب در زمینه معارف‌اسلامی دارد و طبق آئین‌نامه‌ای که شورای عالی اوقاف تصویب خواهد کرد به مصرف می‌رسد.

تبصره ـ درآمد موقوفات متعذرالمصرف و موقوفاتی که عواید آنها به علت قلت برای اجرای نظر واقف کافی نیست همچنین آن قسمت از درآمد موقوفاتی که به علت کثرت عواید زائد بر مصارف متعارف باشد با تشخیص تحقیق اوقاف به نزدیك‌ترین غرض واقف در محل به مصرف می‌رسد. مقصود از متعذرالمصرف آن است که به علت فراهم نبودن و یا انتفاء موضوع و یا عدم احتیاج به مصرف صرف درآمد موقوفه در مصارف مقرر مقدور نباشد.

ماده ۹ ـ سازمان اوقاف در مورد کلیه موقوفات عامه و اماکن مذهبی اسلامی در صورت عدم اقدام متولی حق تقاضای ثبت و اعتراض و اقامه دعوی را دارد و اگر متولی طرف دعوی واقع شده باشد می‌تواند به عنوان ثالث وارد دعوی شود و در صورت محکوم شدن متولی بر حکم اعتراض کند. در کلیه موارد مذکور سازمان اوقاف از پرداخت مخارج دادرسی و هزینه‌های ثبتی و اجرائی معاف می‌باشد.

ماده ۱۰ ـ ثبت معاملات راجع به عین یا منافع موقوفه و حبس و ثلث و نذری که منافع آنها به طور دائم و یا در مدتی که کمتر از ده سال نباشد و برای مصارف عامه تخصیص داده شده باشد در دفاتر اسناد رسمی موکول به موافقت سازمان اوقاف است دفاتر اسناد رسمی مکلفند رونوشت اسناد راجع به وقف و حبس و ثلث و نذر را ظرف ده روز پس از ثبت به اداره اوقاف مربوط ارسال دارند.

تبصره ـ ادارات ثبت مکلفند رونوشت مصدق اسناد مالکیت وقف و ثلث و حبس و نذر را پس از صدور به اداره اوقاف محل تحویل نمایند و متولیان موظفند ظرف دو ماه از تاریخ اجرای این قانون رونوشت مصدق اسناد مالکیت و وقفنامه‌های موجود نزد خود را برای حفظ و نگهداری به اداره اوقاف مربوط تسلیم دارند.

ماده ۱۱ ـ حق‌التولیه متولی و یـا سازمـان اوقاف در قبال اعمال تولیت نسبـت به موقوفات عامه همچنین حق‌النظاره ناظر به میزان مقرر در وقفنامه خواهد بود و در صورتی که وقفنامه موجود نباشد و یا میزان حق‌التولیه و حق‌النظاره در آن تعیین نشده باشد حق‌التولیه ده درصـد و حق‌النظـاره پنـج درصـد از عایـدات خالص خواهـد بود و سازمان اوقاف برای نظارت در موقوفات عامه‌ای که متولی دارد صدی پنج از عایدات خالص آنها را به عنوان حق‌النظاره دریافت خواهد داشت

تبصره ۱ ـ سازمان اوقاف از موقوفات مساجـد و بیمارسـتان‌ها و مدارس حق‌التولیه و حق‌النظاره دریافت نمی‌کند همچنین نظارت آن بر درآمد و هزینه مؤسسات خیریه و آب‌های وقف بر شهرها مجانی خواهد بود.

تبصره ۲ ـ در موردی که واقف خود متولی است سازمان اوقاف جز به درخواست او نسبت به درآمد و هزینه موقوفه نظارت ندارد و حق‌النظارت دریافت نمی‌کند.

تبصره ۳ ـ به متولی ممنوع‌المـداخله در زمان ممنوعیت حق‌التولیه تعلق نخواهد گرفت در صورت ضم امین نصف حق‌التولیه متعلق به امین خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ سازمـان اوقاف عوایـدی را که از محل حق‌التولیه و حق‌النظاره دریافت می‌دارد طبق بودجه‌ای که هر سال تنظیم و تصویب خواهـد کرد به مصـرف عمران و تعمیر اماکن مـذهبی اسـلامی و احـداث ساختمان‌های عام‌المنفعه و نشـر و تبلیغ معارف اسـلامی و هزینه‌های مربوط به حفظ منافع موقوفات و اماکن مذهبی اسلامی می‌رساند.

ماده ۱۳ ـ تحقیق در جمع و خرج عوایـد راجع به وقف و ثلث و حبس و نـذر به وصف مـذکور در قسـمت اول ماده ۱۰ این قانون و صـدور مفاصاحسـاب و تطبیق مصـارف با مفاد وقفنامه و تشـخیص متولی و ناظر و موقوف علیهم و حل اختلافات بین آنان همچنین رسیدگی و اظهارنظر و اخذ تصمیم در مورد ممنوعیت متولی از دخالت در امور مربوط و لغو آن با شعب تحقیق اوقاف است

ماده ۱۴ ـ هیـات تحقیق اوقاف مرکب از دو قسـمت حقوقی و حسابرسـی است و شـعب آن بر حسب ضـرورت در مراکز اسـتان‌ها و شهرستان‌ها تاسیس می‌گردد.

تبصـره ـ تجدیـدنظر از تصـمیمات شـعب تحقیق در هیات تجدیـدنظری که در مرکز تشـکیل می‌شود به عمل می‌آیـد. اداره‌اوقاف و اشـخاص ذینفع در صورتی که اعتراض داشـته باشـند می‌توانند ظرف ده روز پس از ابلاغ تصمیم شعبه تحقیق‌اعتراض‌نامه خود را به هیات تجدیدنظر تحقیق اوقاف تسلیم کنند.

ماده ۱۵ ـ تصـمیمات مرحله بـدوی قسـمت حقوقی تحقیق اوقـاف تـا زمانی که تصـمیم از هیات تجدیـدنظر تحقیق اوقاف و یاحکم قطعی یا دستور موقت از مراجع قضائی بر فسخ یا جلوگیری از اجراء آنها صادر نشده باشد قابل اجرا است

ماده ۱۶ ـ تصمیمات شعب تحقیق اوقاف بر اساس قوانین و مقررات اجرائی به وسیله ماموران اجرای اوقاف یا قوای انتظامی به مرحله اجراء گذارده می‌شود.

ماده ۱۷ ـ اشـخاص ذینفع می‌توانند نسبـت به تصمیمات تجدیدنظر تحقیق اوقاف و تصمیمات بدوی که مدت تجدیدنظر آن‌مقتضی شده باشد به دادگاه‌های عمومی مراجعه نمایند.

ماده ۱۸ ـ تبدیل به احسن موقوفه با رعایت مقررات قانون مدنی و تصویب شورای عالی اوقاف به عمل می‌آید.

تبصـره ـ خریـد سـهام موسـسات تولیـدی به تشـخیص شورای عالی اوقاف و با رعایت مقررات قانون مدنی در مقام تبدیل به احسـن مجاز است و انتقال این سهام جز در موارد تبدیل به احسن جایز نیست

ماده ۱۹ ـ سـهم شـرکت‌های تولیـدی و اموالی که مورد حبس و یا وصیت برای امور خیریه یا نـذر با وصف مذکور در قسـمت اول ماده ۱۰ قرار گرفته باشد مشمول مواد این قانون خواهد بود.

تبصره ـ سهام موضوع این ماده و ماده ۱۸ باید در اختیار سازمان اوقاف قرار گیرد تا به نحو اطمینان بخشی نگهداری کند.

ماده ۲۰ ـ تبدیل به احسن موقوفات خاص همچنین اجاره زائد بر ده سال موقوفات مذکور با موافقت و تصویب شورای عالی اوقاف ممکن است و سازمان اوقاف در سایر موارد در این موقوفات مداخله‌ای ندارد ولی در صورتی که تقاضای ثبت موقوفه‌به عنوان مالکیت شده باشد سازمان اوقاف مکلف است نسبت به آن اعتراض و اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۱ ـ اراضی که برای احداث مراکز آموزشی یا درمانی وقف یا نذر یا حبس می‌شود در صورتی که متولی در مدت متناسب با تشخیص شورای عالی اوقاف اقدام مؤثری برای احداث مراکز مذکور نکند سازمان اوقاف می‌تواند با تصویب شورای عالی اوقاف اراضی مذکور را حسب مورد در اختیار وزارت آموزش و پرورش ـ وزارت بهداری ـ جمعیت شیر و خورشید سرخ محل یا سازمان خدمات اجتماعی بگذارد تا مراکز مورد نظر را احداث و تصدی کند.

ماده ۲۲ ـ آئین‌نامه طرز تحقیق و رسیدگی در شعب تحقیق اوقاف همچنین طرز تشکیل هیات‌های تجدید نظر و سایر آئین‌نامه‌های اجرای این قانون جز در مواردی که نحوه تصویب آنها ذکر نشده است با پیشنهاد سازمان اوقاف به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۳ ـ مواد ۶ و ۷ قانون معارف و اوقاف مصوب شعبان ۱۳۲۸ قمری و قانون اوقاف مصوب دی ماه ۱۳۱۳ شمسی و قوانین و مقرراتی که با این قانون مغایرت دارد از تاریخ تصویب این قانون لغو می‌گردد.

قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه

مصوب ۲/۱۰/۱۳۶۳

ماده ۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون سازمان اوقاف به سازمان حج و اوقاف و امور خیریه تغییر نام می‌یابد و امور ذیل به عهده این سازمان واگذار می‌گردد.

۱ ـ اداره امور موقوفات عام که فاقد متولی بوده یا مجهول التولیه است و موقوفات خاصه در صورتی که مصلحت وقف و بطون لاحقه و یا رفع اختلاف موقوف علیهم متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد.

۲ ـ اداره امور اماکن مذهبی اسلامی که ترتیب خاصی برای اداره آنها نشده است به استثنای مساجد ومدارس دینی و تکایا.

۳ ـ اداره امور موسسات و انجمنهای خیریه‌ای که از طرف دولت یا سایر مراجع ذی صلاح به سازمان محول شده یا بشود.

۴ ـ اداره موسسات و انجمنهای خیریه‌ای که به تشخیص دادستان محل فاقد مدیر باشد (تا تعیین تکلیف از طرف دادگاه و همچنین است در صورت نبودن یا عدم صلاحیت ناظر (در مواردی که ناظر پیش بینی‌شده باشد).

۵ ـ انجام امور مربوط به گورستانهای متروکه موقوفه‌ای که متولی معین ندارد و اتخاذ تصمیم لازم در مورد آنها.

۶ ـ کمک مالی در زمینه تبلیغ و نشر معارف اسلامی

۷ ـ اثلاث باقیه محبوسات نذور، صدقات و هر مال دیگری که به غیر از عنوان وقف برای امور عام‌المنفعه و خیریه اختصاص یافته در حکم موقوفات عامه است و چنانچه فاقد متولی و متصدی باشد با اذن ولی فقیه تحت اداره و نظارت سازمان اوقاف و امور خیریه قرار خواهد گرفت رعایت مفاد اسناد تنظیمی مربوط به این اموال و رقبات اعم از وصیت‌نامه و حبس نامه و سیره جاریه در اداره امور و مصرف عواید آنها ضروری خواهد بود. (الحاقی ۱۲/۱۲/۷۵).

تبصره ۱ ـ سرپرست سازمان باید از طرف ولی فقیه مجاز در تصدی اموری که متوقف بر اذن ولی فقیه‌است باشد.

تبصره ۲ ـ بقاع متبرکه حضرت رضا علیه السلام و حضرت احمد بن موسی (شیراز) و حضرت‌معصومه و حضرت عبدالعظیم (ع و موقوفات مربوط به آنها که متولی خاص نداشته باشد و موقوفاتی‌که برای اداره هر کدام آنها از طرف ولی فقیه نایب التولیه تعیین شده یا بشود از شمول این قانون مستثنی‌است و در غیر این صورت اداره آنها با سازمان خواهد بود.

تبصره ۳ ـ سازمان اوقاف و امور خیریه در صورت نیاز در مورد رقبات و اموال موضوع بند ۷ بال با تایید نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان به منظور جلوگیری از تعدی و تفریط در اداره آنها نسبت به‌نصب امین یا هیات امناء اقدام خواهد کرد. (الحاقی ۱۲/۱۲/۷۵).

ماده ۲ ـ از تاریخ تصویب این قانون سازمان اوقاف از نخست وزیری منتزع و اداره امور حج و زیارت اماکن متبرکه اسلامی خارج از کشور و امور اوقاف تحت عنوان سازمان حج و اوقاف و امور خیریه وابسته به وزارت ارشاد اسلامی اداره می‌شود.

ماده ۳ ـ هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می‌باشد.

ماده ۴ ـ متولی موقوفه کسی است که به موجب مفاد وقفنامه و مقررات قانون مدنی یا این قانون واجد این سمت باشد. در مورد اعتراض اشخاص با رعایت مواد ۱۴ تا ۱۷ این قانون اقدام خواهد شد.

تبصره ۱ ـ موقوفاتی که متولی آنها عزل یا فوت می‌شود تا تشخیص متولی بعدی و موقوفاتی که متولی آنها ممنوع المداخله می‌شود تا رفع ممنوعیت یا ضم امین در حکم موقوفات بدون متولی است

تبصره ۲ ـ هرگاه شخص یا اشخاصی که در وقفنامه به عنوان متولی معین شده‌اند وجود نداشته باشند و یا اوصاف مقرر در وقفنامه منطبق با شخص یا اشخاص معینی نگردد موقوفه در حکم موقوفه مجهول‌التولیه است

تبصره ۳ ـ در موقوفاتی که شرط مباشرت نشده باشد هرگاه متولی برای انجام تمام یا قسمتی از امور مربوط به موقوفه وکیلی انتخاب کند وکیل مزبور باید توانایی انجام مورد وکالت را داشته باشد درصورتی که وکیل انتخابی به تشخیص سازمان قادر به ایفای وظایف محوله نباشد مراتب کتبا به متولی ابلاغ خواهد شد هرگاه ظرف دو ماه برای متولیان مقیم ایران و چهار ماه برای متولیان خارج کشور،متولی اقدام به تغییر وکیل ننماید موضوع به دادگاه صالح احاله و پس از ثبوت عدم توانایی وکیل مزبور با ابلاغ سازمان از دخالت ممنوع می‌شود این حکم شامل وکلایی که قبلا نیز انتخاب شده‌اند خواهد بود.

ماده ۵ ـ سازمان حج و اوقاف و امور خیریه می‌تواند در اموری که اداره آن به عهده این سازمان است شخص یا هیاتی از اشخاص متدین و معروف به امانت را به عنوان امین یا هیات امناء تعیین نماید.

تبصره ۱ ـ نحوه انتخاب و برکناری و شرایط و حدود اختیارات و وظایف امین یا هیاتی امناء و میزان‌حق الزحمه آنان همچنین نظامات راجع به حفظ و نگهداری اماکن و اموالی که اداره آن به عهده سازمان‌حج و اوقاف و امور خیریه می‌باشد به موجب آیین‌نامه‌هایی که براساس مقررات و سنن و خصوصیات‌اماکن مربوط که به تصویب هیات وزیران می‌رسد خواهد بود.

تبصره ۲ ـ نذور نقدی که جهت مشخصی برای مصرف آن معین نشده است و وجوه حاصل از فروش‌اموال منقول زائد بر احتیاجی که به این قبیل اماکن اهداء می‌شود با جلب نظر اداره اوقاف به وسیله هیات امناء به ترتیب در امور ذیل مصرف می‌شود:

الف ـ عمران و آبادی اماکن مذکور.

ب ـ تدارک وسائل رفاه و بهداشت زوار این اماکن و ساکنان ناحیه

ج ـ نشر معارف اسلامی و تبلیغات مذهبی و تعظیم شعایر دینی در آن محل

د ـ کمک به مدارس علوم دینی در آن محل

ه ـ خیرات و مبرات مطلقه

ماده ۶ ـ صرف درآمد موقوفات به منظور بقای آنها بر سایر مصارف مقدم است و متولی موظف است موجبات آبادانی رقبات موقوفه را در جهت بهره برداری صحیح از آنها به منظور اجرای نیات واقف فراهم آورد.

تبصره ـ در صورتی که درآمد یک ساله موقوفه یا اماکن اسلامی برای تعمیر و یا نوسازی آن کافی‌نباشد درآمد دو یا چند سال در حساب مخصوصی ذخیره و به موقع به مصرف خواهد رسید.

ماده ۷ ـ هرگاه متولی یا ناظر نسبت به عین یا منافع موقوفه تعدی یا تفریط نماید یا در انجام وظایف‌مقرر در وقفنامه و قانون و آیین‌نامه‌ها و مقررات مربوط مسامحه و اهمال ورزد، یا رسیدگی شعبه‌تحقیق و حکم دادگاه حسب مورد معزول یا ممنوع المداخله یا ضم امین خواهد شد.

تبصره ۱ ـ به متولی و ناظر ممنوع المداخله در زمان ممنوعیت حق التولیه و حق النظاره تعلّق نخواهد گرفت مگر آنکه برائت آنان ثابت شود و در مواردی که ضم امین می‌شود اوقاف حق امین را خواهد پرداخت

تبصره ۲ ـ در مواردی که مطابق قانون مدنی یا این قانون ضم امین می‌شود دادگاهها می‌توانند سازمان‌حج و اوقاف و امور خیریه را هم به عنوان امین تعیین کنند.

تبصره ۳ ـ نسبت به تعدی و تفریط یا سایر تخلفات مدیران و امنای موسسات و بنیادهای خیریه طبق‌اساسنامه موسسه و بنیاد مربوط اقدام خواهد شد و در صورتی که اساسنامه آنها در این موارد ساکت یاناقص باشد مشمول مقررات پیش بینی شده در این ماده و تبصره‌های آن خواهند بود.

تبصره ۴ ـ کلیه مباشران موقوفات و اماکن مذهبی اعم از متولی و ناظر و امناء و مدیران و امنای‌موسسات و بنیادهای خیریه مذکور در این قانون در حکم امین می‌باشند در صورت تعدی یا تفریط یا تخلفات دیگر بنیادهای خیریه مذکور در این قانون در حکم امین می‌باشند در صورت تعدی یا تفریط یا تخلفات دیگر ملزم به تادیه حقوق و وجوه و اموال و جبران خسارات ناشی از اعمال خود خواهند بود هرگاه عمل آنها مشمول عناوین کیفری باشد از طریق مراجع قضایی نیز تعقیب و به مجازات مقرر محکوم خواهند شد.

ماده ۸ ـ درآمد موقوفات مجهول المصرف و موقوفاتی که به صیغه مبرات مطلقه وقف شده قابل‌مصرف در تحقیق و تبلیغ و نشر کتب در زمینه معارف اسلامی و عمران موقوفات می‌باشد زیر نظرسازمان به مصرف می‌رسد.

ماده ۹ ـ سازمان حج و اوقاف و امور خیریه نسبت به مواردی که در بندهای ماده یک این قانون به عهده آن گذاشته شده در صورت عدم اقدام متولی یا امناء یا موقوف علیهم حق تقاضای ثبت و سایر اقدامات لازم و اعتراض و اقامه دعوی را دارد. همچنین می‌تواند در مواردی که لازم بداند و مصلحت موقوفه ایجاب نماید در دعاوی مربوط وارد دعوی شده و به احکام صادره اعتراض کند.

تبصره ـ در کلیه موارد مذکور در این ماده سازمان حج و اوقاف و امور خیریه موقوفات عام بقاع‌متبرکه اماکن مذهبی اسلامی مدارس علوم دینی و موسسات و بنیادهای خیریه از پرداخت مخارج وهزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی معاف می‌باشند.

ماده ۱۰ ـ ثبت معاملات راجع به عین یا منافع موقوفات و بنیادها و موسسات خیریه مذکور در ماده ۹در دفاتر اسناد رسمی موکول به موافقت سازمان حج و اوقاف و امور خیریه است دفاتر اسناد رسمی مکلفند رونوشت مصدق وقفنامه‌ها و اسناد راجع به وقف را ظرف ده روز پس از ثبت به اداره اوقاف مربوطه ارسال دارند.

تبصره ـ ادارات ثبت مکلفند رونوشت مصدق اسناد مالکیت وقف را پس از صدور به اداره اوقاف محل تحویل نمایند. متولیان نیز موظفند ظرف دو ما از تاریخ اجرای این قانون رونوشت مصدق اسناد مالکیت و رونوشت وقفنامه‌های موجود نزد خود را برای حفظ و نگهداری به اداره اوقاف مربوط تسلیم‌دارند.

ماده ۱۱ ـ حق التولیه متولی و یا سازمان (در قبال اعمال تولیت نسبت به موقوفات متصرفی همچنین‌حق النظاره ناظر به میزان مقرر در وقفنامه است و در صورتی که وقفنامه موجود نباشد و یا میزان حق‌التولّیه و حق النظاره در آن تعیین نشده باشد حق التولیه به مقدار اجرت المثل از عایدات خالص خواهدبود.

ماده ۱۲ ـ سازمان حج و اوقاف و امور خیریه وجوهی را که از محل هدایای مستقل و حق التولیه و حق‌النظاره دریافت می‌دارد طبق بودجه‌ای که هر سال تنظیم و به تصویب هیات دولت خواهد رساند راسا به‌مصرف می‌رساند.

ماده ۱۳ ـ وجوهی که از محل پـذیره و اهـدایی حاصل از اجاره و اسـتجاره رقبات موقوفه دریافت می گردد از عواید همان موقوفات محسوب و به مصارف مقرره خواهد رسید.

تبصره ـ نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مطابق آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیات دولت‌خواهد رسید.

ماده ۱۴ ـ تحقیق در جمع و خرج و عوایـد راجع به وقف و نیز صدور مفاصا حساب و تطبیق مصارف بامفاد وقفنامه و تشـخیص متولی و نـاظر موقوف علیهم (با رعایت ماده ۷ این قانون و تبصـره‌های آن با شـعب تحقیق اوقاف است مگر در موقوفات منصوص التولیه و در صورتی که مظنه تعدی و تفریط متولی نباشد.

ماده ۱۵ ـ هیـات تحقیـق اوقـاف مرکب از دو قسـمت حقوقی و حسابرسـی است و شـعب آن بر حسب ضـرورت در مراکز اسـتانها و شهرستانها تأمین می گردد.

تبصـره ـ ادارات اوقاف و اشـخاص ذی نفع در صورتی که اعتراض داشته باشند می‌توانند پس از ابلاغ‌نظر شعبه تحقیق اعتراض خود را در دادگاههای دادگستری طرح نمایند. حکم این ماده در مورد بنیادها وموسسات خیریه و اماکن مذهبی اسلامی نیز جاری است

ماده ۱۶ ـ در مورد اراضـی که برای احداث مراکز آموزشی یا درمانی وقف می‌شود در صورتی که متولی‌بدون عذر موجه در مدت منـاسب با تشـخیص سازمان اقـدام موثری برای احـداث آن مراکز نکنـد و الزام‌متولی هم به انجام آن ممکن نباشـد سازمان می‌تواند حسب مورد آن اراضـی را در اختیار وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداری سازمان بهزیستی هلال احمر محل یا سازمان دیگری که وظایف آن متناسب با اهداف واقف باشد قرار دهد تا اقدام لازم به عمل آورند.

ماده ۱۷ ـ آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون و کیفیت تحقیق در شعب تحقیق با پیشنهاد سازمان به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۸ ـ کلیه قوانین و مقرراتی که با این قانون مغایرت دارد از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون لغو می گردد.

سایر امکانات

اولین های حقوقی

تماس با ما

مراجع قضایی تهران

راهنمای قوانین

منوی اصلی

صفحه اصلی

قوانین حقوقی

اساسی و مدنی

دادرسی و احرا

امورحسبی و خانواده

وکالت و کارشناسی

مسکن و اجاره

تجارت

کار و تامین اجتماعی

بیمه

قانون راجع به دعاوی بین اشخاص و اداره اوقاف

مصوب ۲۰/۲/۱۳۱۱

ماده ۱ ـ دعاوی اداره اوقاف بر اشخاص و دعاوی اشخاص بر اداره اوقاف راجع به وقفیت اموال منقول و غیرمنقول یابالعکس مشمول ماده ۴ قانون ۱۳ آبان ماه ۱۳۰۹ راجع به دعاوی بین اشخاص و دولت نبوده و در محاکم عدلیه قطع و فصل‌خواهد شد ولو قبل از تاریخ اجرای این قانون به استناد قانون مذکور محاکم عدلیه قرار عدم صلاحیت صادر کرده و آن قرار قطعی شده باشد.

ماده ۲ ـ این قانون از اول خرداد ماه ۱۳۱۱ به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

لایحه قانونی راجع به تشکیل شورای مرکزی اوقاف

مصوب ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۵۸

«نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۰۲۳ ـ۲۳/۱/۱۳۵۹»

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این لایحه کلیه وظائف و اختیارات شورای عالی اوقاف مستند به ماده ۵ قانون تفکیک وزارت فرهنگ و هنر مصوب آذر ماه ۱۳۴۳ و آئین‌نامه اجرایی قانون مزبور و سایر قوانین و آئین‌نامه‌های مربوط که رسیدگی و اظهارنظر نسبت به آنها از وظایف شورای عالی اوقاف می‌باشد و همچنین وظائف و اختیارات کمیسیون ماده چهارم آئین‌نامه قانون اجازه تبدیل به احسن و واگذاری دهات و مزارع موقوفات عام به زارعین صاحب نسق به شورائی به نام شورای مرکزی اوقاف واگذار می‌شود.

تبصره ۱ ـ شورای مزبور با عضویت سرپرست سازمان یا نماینده قانونی او، معاون امور اوقافی دو نفر روحانی صالح و یکی‌از قضات عالی مقام دادگستری با انتخاب شورای عالی قضائی و وزیر آموزش و پرورش یا نماینده او و وزیر کشاورزی یا نماینده او برای مدت دو سال تشکیل و از میان اعضاء یک نفر به عنوان رئیس و یک نفر به عنوان دبیر شورا با صلاحدیدجدید اعضاء انتخاب خواهد شد.

تبصره ۲ ـ سازمان اوقاف می‌تواند قبل از طرح موضوعات در شورای مرکزی نظر شورای فنی و قضائی سازمان اوقاف راجلب نماید. شورای فنی و قضائی طبق آئین‌نامه‌ای تشکیل خواهد شد که از طرف سازمان اوقاف تدوین و شورای مرکزی آن را تصویب نموده باشد.

تبصره ۳ ـ شورای مرکزی می‌تواند با اکثریت آراء قسمتی از وظایف و اختیارات خود را به شورای امناء و نظار شهرستان یا اداره کل اوقاف استان تفویض کند. این شورا به موجب آئین‌نامه‌ای تشکیل می‌شود که از طرف شورای مرکزی تهیه تصویب و ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۴ ـ کلیه قوانین و آئین‌نامه‌های مغایر با این لایحه از تاریخ ابلاغ این لایحه لغو و کان لم یکن می‌باشد.

لایحه قانونی تجدید قرارداد واجاره املاک و اموال موقوفه وتجدید انتخاب متولیان و امناء و نظار اماکن مت

مصوب ۲۵/۲/۱۳۵۸

ماده ۱ ـ به منظور جلوگیری از هر گونه تضییع حق در موقوفات کشور و تنظیم اسناد و قرارداد اجاره و تعیین اجاره بهای عادلانه املاک استیجاری و متصرفی موقوفه از این تاریخ کلیه اسناد و قراردادها (اعم از عادی و رسمی منعقده بین اوقاف و مستاجرین در موقوفات عامه نظیر املاک مزروعی و باغات و اراضی و مستغلات و مستحدثات شهری و روستائی فسخ و به‌این قبیل مستاجرین و سایر اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی که به هر نحوی از انحاء درحال حاضر املاک موقوفه را متصرف می‌باشند اخطار می‌شود که در ظرف مدت ۳ ماه از تاریخ تصویب این لایحه جهت روشن نمودن وضع املاک استیجاری و متصرفی خود و تادیه اجاره بهای

گذشته و تنظیم اسناد جدید اجاره به نرخ عادله روز به اداره اوقاف محل وقوع ملک مراجعه نمایند. در صورت عدم مراجعه و انقضای مهلت مقرر اداره اوقاف از ادامه استفاده و تصرفات غیر قانونی آنها جلوگیری و باخلع ید از مستاجر یا متصرف با رعایت صرفه موقوفه آن را به اشخاص متقاضی واگذار خواهد نمود و کلیه مطالبات موقوفه را نیز از مستاجر یا متصرف قبلی و یا از محل فروش و واگذاری اعیانی متعلق به آنها دریافت می‌دارد.

تبصره ـ ترتیب تنظیم اجاره‌نامه و میزان اجاره بهای عادله روز بر اساس آئین‌نامه‌ای خواهد بود که ظرف ۱۵ روز از تاریخ‌تصویب این قانون از طرف سازمان اوقاف تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲ ـ به منظور حسن اداره اماکن متبرکه مذهبی اسلامی کشور و مساجد از طریق انتخاب هیات امنای جدید از اشخاص واجد صلاحیت که مراتب تقوی و امانت آنان مورد تایید و قبول باشد و تجدید انتخاب متولیان و امنا و نظار که از طرف سازمان اوقاف منصوب خواهند شد از این تاریخ کلیه اعضا هیات امنا مذکور و متولیان و امنا و نظار مربوطه ازسمت خود معزول و از هر گونه دخل و تصرف در اموال اماکن مورد تصدی ممنوع می‌گردند و مکلفند تا انتخاب و تعیین متولیان و امنا ونظار جدید کلیه اموال و وجوه دریافتی و اسناد و مدارک موقوفه و اماکن مربوطه را به طور امانی حفظ ونگهداری نموده و به‌محض صدور ابلاغ و معرفی اعضای جدید عینا طبق صورت جلسه با نظر اوقاف محل تحویل نمایند.

تبصره ـ تجدید انتخاب و انتصاب متولیان و امنا و نظار قبلی بلامانع است و اداره امور موقوفه تا انتخاب اعضای جدید به‌عهده اداره اوقاف محل خواهد بود.

ماده ۳ ـ سازمان اوقاف می‌تواند با کسب نظر مشورتی شورای امنا و نظار هر حوزه اوقافی از بین اشخاص علاقمند و ذیصلاح مذکور در فوق نسبت به تشکیل و تعیین هیات امنا و انتخاب متولیان و نظار جهت کلیه اماکن متبرکه مذهبی اسلامی اقدام لازم را به عمل آورد. هیات امنا این قبیل اماکن حداقل سه نفر و حداکثر پنج نفر خواهند بود که پس از انتخاب و صدور ابلاغ انجام وظیفه خواهند نمود. صدور ابلاغ و احکام مزبور نیازی به تصویب شورای عالی اوقاف نخواهد داشت

تبصره ۱ ـ در هرحوزه اوقافی که شورای مشورتی امنا و نظار تشکیل نشده باشد جلب نظر و تصویب شورای عالی اوقاف ضروری است .

تبصره ۲ ـ در مورد تعیین هیات امنا و انتخاب متولیان و نظار جهت مساجد، سازمان اوقاف لایحه دیگری تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به شورای انقلاب اسلامی تقدیم می‌نماید.

ماده ۴ ـ تصمیمات متخذه از طرف سازمان اوقاف نسبت به اجرای مفاد این لایحه قانونی قطعی و لازم الاجرا است .

نظریه فقهای شورای نگهبان در خصوص ماده ۷ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه

شماره ۳۳۹ـ۸/۳/۱۳۷۴

«نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۴۶۳۶ ـ ۱۷/۳/۱۳۷۴»

فقهای شورای نگهبان در جلسه ۷/۳/۱۳۷۴ با استفاده از اصل چهارم قانون اساسی نسبت به ماده ۷ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه به شرح زیر اظهار نظر شرعی نمود :

«عموم آئین‌نامه‌ها و مقررات مذکور در ماده ۷ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه نسبت به متولی منصوص که خیانت در عین و منافع موقوفه نمی‌نماید به لحاظ اینکه دادگاه حکم به معزول شدن و یا ممنوع‌المداخله بودن‌وی می‌کند و یا ضم امین می‌نماید خلاف موازین شرع است

و تایید سوابق شورای نگهبان به دلیل انصراف آن به موارد خیانت متولی بوده است

دبیر شورای نگهبان ـ احمدجنتی

قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه

مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۷۱

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه موقوفات عام که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت درآمده باشد به وقفیت خود برمی گردد و اسناد مالکیت صادر شده باطل و از درجه اعتبار ساقط است

تبصره ۱ ـ پس از ابطال سند مالکیت در مواردی که موقوفه قابل اجاره باشد و متصرف تقاضای اجاره کند با رعایت مصلحت وقف و حقوق مکتسبه متصرف قرار داد اجاره با متصرف تنظیم خواهد شد.

تبصره ۲ ـ کلیه املاک مزروعی که در اجرای قانون اجازه تبدیل به احسن و واگذاری دهات و مزارع موقوفات عام مصوب ۲۹/۱/۱۳۵۰ و سایر مراحل اصلاحات ارضی به زارعین صاحب نسق انتقال و بین آنان تقسیم شده با حفظ مصلحت وقف بامتصرفین و زارعان صاحب نسق با رعایت حقوق اکتسابی آنان اجاره نامه تنظیم می‌شود وجوهی که قبلاـ از طرف دولت بابت‌املاک مزبور مطابق ماده واحده پرداخته شده بابت اهدائی دولت به موقوفه محسوب و از تاریخ تحویل زمین به متصرف اجرت المثل زمین توسط کارشناس رسمی یا خبره محلی تعیین و با محاسبه وجوه پرداختی قبلی متصرف تهاتر و کسر یا اضافه آن محاسبه خواهد گردید.

تبصره ۳ ـ کسانی که زمین یا خانه موقوفه‌ای را بدون اطلاع از وقفیت از اشخاص حقیقی یا حقوقی خریداری نموده و به‌موجب این قانون اسناد مالکیت آن باطل می‌شود می توانند برای دریافت خسارت وارده به فروشنده رجوع نمایند، درصورتی که متصرف طبق تبصره ۱ این قانون تقاضای اجاره نماید سازمان اوقاف می تواند از تاریخ تصویب این قانون با متصرف تنظیم اجاره نماید.

تبصره ۴ ـ در کلیه موارد مذکور درتبصره‌های فوق درصورتی که متصرف و یا زارع صاحب نسق در مواعدی که به وسیله واحدهای اوقافی تعیین و کتبا به آنان ابلاغ می‌نماید ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ رویت نامه اوقاف ازتنظیم سند اجاره با موقوفه خودداری نمایند سازمان می‌تواند موقوفه را به اشخاص داوطلب اجاره دهد. بدیهی است در این صورت متولی و اوقاف باید چنانچه متصرف و یا زارع صاحب نسق حقوق مکتسبه داشته باشد بهای آن را به متصرف و یا زارع صاحب نسق با نظر کارشناس پرداخت نمایند در صورت بروز اختلاف فیمابین طرفین موضوع به مراجع قضائی احاله و محاکم مکلفند این گونه موارد را خارج از نوبت رسیدگی و تعیین تکلیف نمایند.

تبصره ۵ ـ اراضی و املاکی که درتصرف ومالکیت کشاورزان و مالکین محلی بوده و در اثر اجرای سیاست‌های غلط و یا زورمندانه سلاطین بدون مجوز شرعی از مالکیت آنان خارج شده ولی اراضی کماکان درتصرف مالکین مذکور می‌باشد وسپس من غیر حق درمالکیت موقوفات و آستان قدس رضوی درآمده و توسط مالکین هیچگونه سند وقفیت اعم از عادی و رسمی تنظیم نشده و یا هر دلیل معتبر شرعی و قانونی وجود نداشته باشد و همچنین املاکی که در تصرف اشخاص بوده و سند رسمی دارند ولی ادعای وقفیت نسبت به آنها شده است درصورتی که دلایل معتبری دال بر صحت وقف وجود نداشته‌باشد ازشمول حکم ماده واحده خارج و هر گونه تصمیم و اقدامی که درمورد اراضی فوق الذکر انجام شده از درجه اعتبارساقط و کان لم یکن می گردد ودرصورت بروز اختلاف در هر دو مورد دادگاه صالح رسیدگی خواهد نمود.

تبصره ۶ ـ آن دسته از اراضی و املاک و جنگل‌ها ومراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده (۱) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶ و اصلاحات بعدی آن و قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایرجنگلی مصوب ۵/۷/۱۳۷۱ قرار گیرد مشمول ماده واحده مذکور نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود مگر درمورد حریم موقوفات و اراضی‌ای که قبل از

تاریخ ۱۶/۱۲/۱۳۶۵ احیاء شده باشد.

تبصره ۶ ـ درمواردی که جهت مورد نظر واقف تغییر یافته باشد بایستی به نظر واقف عمل شود.

تبصره ۷ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این ماده و تبصره‌های آن لغو و کان لم یکن می‌باشد. وزارت کشاورزی و سازمان اوقاف موظفند آئین‌نامه اجرائی این قانون را ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب این قانون تهیه و پس از تصویب هیات دولت‌به اجراء درآورند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و شش تبصره درجلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و پنجم بهمن ماه یکهزارو سیصد و هفتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲/۱۲/۱۳۷۱ به تایید شورای نگهبان رسیده است .

آیین نامه چگونگی هزینه وجوه حاصل از محل هدایای مستقل و حق التولیه و حق النظاره و اداره امور اماکن مذ

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۱/۴/۱۳۸۲ بنا به پیشنهاد شماره ۷۲۶۵/۱ مورخ ۲۷/۳/۱۳۸۲ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به استناد ماده (۱۲) قانون تشکیلات واختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه – مصوب ۱۳۶۳ – ، آیین نامه چگونگی هزینه وجوه حاصل از محل هدایای مستقل و حق التولیه و حق النظاره و اداره امور اماکن مذهبی را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین نامه چگونگی هزینه وجوه حاصل از محل هدایای مستقل و حق التولیه و حق النظاره و اداره امور اماکن مذهبی

ماده ۱ – سازمان اوقاف و امورخیریه که در این تصویب نامه به اختصار سازمان نامیده می شود، مجاز است مبلغ شانزده میلیون و پانصدو بیست و دو هزار و هشتصد و پنجاه و پنج هزار ریال (۸۵۵، ۵۲۲، ۱۶ هزار ریال) وجوهی را که از محل هدایای مستقل، حق التولیه و حق النظاره و اداره امور اماکن مذهبی دریافت می کند، درسال ۱۳۸۲ به شرح زیر راسا هزینه نماید:

الف – درامد

۱ – مانده وصولی حق التولیه در حساب (۲۱) خزانه در پایان سال ۱۳۸۱، مبلغ ۵۰۰، ۲۲ هزار ریال.

۲ – مانده وصولی حق النظاره در حساب (۲۳) خزانه در پایان سال ۱۳۸۱، مبلغ ۵۰۰، ۲ هزار ریال.

۳ – مانده وصولی حاصل از بابت اداره امور اماکن مذهبی در حساب (۲۵) خزانه در پایان سال ۱۳۸۱، مبلغ ۰۰۰، ۸۵ هزار ریال.

۴ – مانده وصولی وجوه حق التولیه و حق النظاره و اداره امور اماکن مذهبی (تفکیک نشده) در حساب (۹۱۰۶۲) بانک ملی شعبه دولتی در پایان سال ۱۳۸۱، مبلغ ....هزار ریال.

۵ – براورد برگشتی از اعتبارات حواله شده به واحدهای استانی و شهرستانی، مبلغ ....هزار ریال.

۶ – پیش بینی وصولی حق التولیه در سال ۱۳۸۲، مبلغ& ۱۷۸۲،;۰۰۰،۷۵۰ هزار ریال.

۷ – پیش بینی وصولی حق النظاره در سال ۱۳۸۲، مبلغ ۲،۴۸۰،۰۰۰ هزارریال.

۸ – پیش بینی وصولی وجوه حاصل از بابت اداره امور اماکن مذهبی در سال ۱۳۸۲ از نذورات مطلقه ، مبلغ ۷،۱۸۲،۸۵۵ هزار ریال.

جمع: شانزده میلیون و پانصد و بیست و دو هزار و هشتصد وپنجاه وپنج هزارریال(۸۵۵، ۵۲۲، ۱۶ هزار ریال)

ب – هزینه

۱ – تبلیغ و نشر معارف اسلامی ، مبلغ ۲۰۰، ۵۰۵، ۳ هزار ریال.

۲ – حفظ عین و منافع و احیای موقوفات و شناسایی آنها، مبلغ ۶۵۵، ۲۳۷، ۱۲ هزار ریال.

۳– حق الزحمه یا پاداش هیات های امنای اماکن اسلامی، مبلغ ۵۰۴،۰۰۰ هزار ریال

۴ – حق الزحمه هیات امناء و حق النظاره نظار موقوفات، مبلغ ۰۰۰، ۲۷۶ هزار ریال.

جمع: شانزده میلیون و پانصد و بیست و دو هزار و هشتصد و پنجاه و پنج هزارریال (۸۵۵، ۵۲۲، ۱۶ هزار ریال)

ماده ۲ – چنانچه میزان وصولی درامد بیش از درامد پیش بینی شده در بند «الف» ماده (۱) این تصویب نامه باشد، سازمان می تواند مازاد درامد را از خزانه دریافت و به نسبت اعتبار ردیف های بند«ب» ماده (۱) این تصویب نامه هزینه نماید.

ماده ۳ – تبلیغ و نشر معارف اسلامی (موضوع این تصویب نامه) شامل فعالیت هایی است که برای کمک به ترویج و تعظیم شعایر اسلامی و آموزش قران مجید انجام می شود، مانند چاپ و اهدای قران کریم، کتب و نشریات دیگر، تشکیل کلاس های آموزش و برگزاری مسابقات حفظ و قرایت قران کریم، انتخاب و اعزام قاریان و داوران به مسابقات، تجهیز کتابخانه، اهدای جوایز نقدی و غیرنقدی ، اعزام مبلغ مذهبی به کلیه نقاط کشور با اولویت مناطق محروم.

ماده ۴ – حفظ عین، منافع و احیای موقوفات (موضوع ردیف(۲) بند«ب» ماده (۱) این تصویب نامه) شامل کمک و پرداخت وجوه لازم برای انجام امور ثبتی، قضایی ، عمرانی ، تعمیر و احیای رقبات و غیره، با رعایت صرفه و صلاح موقوفات، همچنین تهیه وسایل، امکانات و ساختمان برای استقرار ادارات اوقاف و امور خیریه در استان ها، شهرستان ها و مرکز و پرداخت اجرت و مزایای کارکنان غیررسمی (موضوع قسمت آخر تبصره(۳) تصویب نامه شماره ۷۱۹۷۶/ت۴۹۶ مورخ ۲۵/۶/۱۳۶۶ مربوط به بودجه سال۱۳۶۶ سازمان)، حق بیمه و کسری های احتمالی بودجه جاری سال ۱۳۸۲ است.

ماده ۵ – سازمان می تواند از محل اعتبار ردیف های (۳) و (۴) بند«ب» ماده (۱) این تصویب نامه امور زیر را انجام دهد:

الف – از محل اعتبار ردیف (۳) حق الزحمه یا پاداش مقرر امین و هریک از اعضای هیات امنای اماکن مذهبی اسلامی را با رعایت ماده (۸) آیین نامه اجرایی ماده (۵) قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه و سایر مقررات پرداخت کند.

ب – از محل اعتبار ردیف(۴) حق الزحمه هیات امنا و حق النظاره نظارموقوفات را با توجه به مفاد ماده (۳۳) آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه و تبصره(۲) آن و ماده (۱۹) آیین نامه اجرایی ماده (۵) قانون یاد شده حسب مورد پرداخت کند.

ماده ۶ – فعالیت های پیش بینی شده در مواد (۳، (۴) ، (۵) این تصویب نامه با توجه به ضرورت و اولویت در حدود اعتبار مصوب انجام خواهد شد. تشخیص ضرورت و اولویت هزینه های موضوع مواد فوق با سرپرست سازمان یا مقام مجاز ازطرف وی خواهد بود.

ماده ۷ – تعهدات دوره مالی سال قبل نسبت به مفاد مواد (۳)، (۴) و (۵) این تصویب نامه با موافقت سرپرست سازمان یا مقام مجاز از طرف وی قابل پرداخت است.

ماده ۸ – مانده درامد سازمان در پایان سال به درامد سال بعد منتقل و منظور خواهد شد.

ماده ۹ – سال مالی سازمان از اول فروردین ماه تا پایان اسفند ماه است.

معاون اول رییس جمهور – محمد رضا عارف

اصلاح بند « هـ» ماده (۱۱) آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امورخیریه –

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۵/۴/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۰۴/۲۳۰/۲/۱ مورخ ۲۶/۲/۱۳۸۴ سازمان اوقاف و امور خیریه و به استناد ماده (۱۷) قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امورخیریه ـ مصوب۱۳۶۳ـ تصویب نمود:

در بند « هـ» ماده (۱۱) آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، موضوع تصویب‌نامه شماره ۹۵۲۷۰ مورخ ۲۲/۲/۱۳۶۵ عبارت « مبلغ پیشنهادی» به عبارت « قیمت پایه‌ای که با نظر کارشناس یا خبره برای انجام مزایده تعیین می‌شود» اصلاح می گردد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاح ماده (۶) آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۹/۴/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۲۲۰۳۰ مورخ ۱۸/۴/۱۳۸۴ معاونت حقوقی و امور مجلس رییس جمهور و به استناد تبصره ماده (۱۳) قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه ـ مصوب ۱۳۶۳ ـ تصویب نمود: ماده (۶) آیین نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی، موضوع تصویب نامه شماره ۱۳۰۷۸ مورخ ۲۲/۲/۱۳۶۵ به شرح زیر اصلاح می شود:

« ماده ۶ ـ در انتقالات ناشی از ارث، طبقه اول ارثی از پرداخت پذیره انتقال معاف می‌باشند.»

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

قوانین متفرقه

سیاست های کلی قضائی قوه قضائیه

۱ ـ اصلاح ساختار نظام قضایی کشور در جهت تضمین عدالت و تامین حقوق فردی و اجتماعی همراه با سرعت و دقت با اهتمام به سیاستهای مذکور در بندهای بعدی.

۲ ـ نظام مند کردن استفاده از بینه و یمین در دادگاهها

۳ ـ استفاده از تعدد قضات در پرونده های مهم

۴ ـ تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی در سطوح مورد نیاز.

۵ ـ تمرکز دادن کلیه امور دارای ماهیت قضایی در قوه قضائیه با تعریف ماهیت قضایی و اصلاح قوانین و مقررات مربوط بر اساس آن و رسیدگی ماهوی قضایی به همه دادخواهیها و تظلمات.

۶ ـ کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام درزمان مناسب.

۷ ـ یکسان سازی آیین دادرسی در نظام قضایی کشور با رعایت قانون اساسی.

۸ ـ اصلاح و تقویب نظام نظارتی و بازرسی قوه قضائیه بر دستگاههای اجرایی و قضایی و نهادها .

۹ ـ استفاده از روش داوری و حکمیت در حل و فصل دعاوی.

۱۰ ـ بالاـ بردن سطح علمی مراکز آموزش حقوقی متناسب با نظام قضایی کشور، بالاـ بردن دانش حقوقی قضات، تقویت امور پژوهشی قوه قضائیه و توجه بیشتر به شرایط مادی و معنوی متصدیان سمتهای قضایی.

۱۱ ـ بالاـبردن سطح علمی و شایستگی اخلاقی و توان عملی ضابطان دادگستری و فراهم ساختن زمینه برای استفاده بهینه از قوای انتظامی.

۱۲ ـتامین نیازهای قوه قضائیه در زمینه‌های مالی، تشکیلاتی و استخدامی با توجه به اصول ۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۵۸ قانون اساسی.

۱۳ ـ تعیین ضوابط اسلامی مناسب برای کلیه امور قضایی از قبیل قضاوت، وکالت، کارشناسی و ضابطان و نظارت مستمر و پیگیری قوه قضائیه برحسن اجرای آنها.

۱۴ ـ بازنگری در قوانین درجهت کاهش عناوین جرایم و کاهش استفاده از مجازات زندان.

۱۵ ـ تنقیح قوانین قضایی.

۱۶ ـ گسترش دادن فرهنگ حقوقی و قضایی در جامعه.

۱۷ ـ گسترش دادن نظام معاضدت و مشاورت قضایی.

آیین‌نامه کمیسیونهای مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین

آیین‌نامه کمیسیونهای مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین

آیین‌نامه کمیسیونهای مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین

آیین‌نامه کمیسیونهای مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین

مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات ۲۱/۱/۱۳۷۹

ماده ۱ ـ به منظور اجرای وظایفی که به موجب قانون برعهده اداره کل حقوقی و تدوین‌قوانین محول است و همچنین انجام اموری که رئیس قوه قضائیه ارجاع می‌نماید کمیسیونهای‌مشورتی طبق مقررات این آیین‌نامه و در معیت اداره کل حقوقی و تدوین قوانین تشکیل‌می گردد.

ماده ۲ ـ کمیسیونهای مشورتی دائمی عبارتند از:

۱ ـ کمیسیون قوانین مدنی

۲ ـ کمیسیون آیین دادرسی مدنی

۳ ـ کمیسیون قوانین جزایی

۴ ـ کمیسیون آیین دادرسی کیفری

۵ ـ کمیسیون تهیه لوایح قضایی

مدیرکل حقوقی و تدوین قوانین می‌تواند درموارد لزوم کمیسیونهای فرعی دیگری را حسب‌نیاز تشکیل دهد و از صاحبنظران ذی صلاح برای عضویت و شرکت در آنها دعوت نماید.

ماده ۳ ـ هر کمیسیون از یک رییس و چهار عضو تشکیل می‌شود. رییس و اعضای‌کمیسیونها را رییس قوه قضائیه از میان قضات حائز شرایط انتخاب خواهد کرد. لااقل یک نفر ازاعضاء هر کمیسیون از میان معاونان یا مستشاران اداره کل حقوقی و تدوین قوانین انتخاب‌می‌شوند.

ماده ۴ ـ در هر کمیسیون یکی از معاونان یا مستشاران اداره کل حقوقی و تدوین قوانین که به‌عضویت کمیسیون مشورتی انتخاب می‌شود علاوه بر عضویت سمت دبیری کمیسیون را نیزخواهد داشت

ماده ۵ ـ رئیس هر کمیسیون مسئول اداره جلسات کمیسیون و انجام امور آن می‌باشد و هر گاه در کار کمیسیونها و تشکیل آن اشکالی پیش آید مراتب را به اداره کل حقوقی و تدوین قوانین اطلاع می‌دهد.

وظایف کمیسیونها:

ماده ۶ ـ وظایف کمیسیونهای مشورتی عبارت است از:

الف ـ اظهارنظر نسبت به استعلامات قضایی و امور مربوط به استرداد و تعاون قضایی

ب ـ مطالعه آرای دیوان عالی کشور و هیات عمومی و طرز دادرسی محاکم و نحوه استنباط از قوانین و پیشنهاد تدابیر لازم برای تسریع دادرسی و جلوگیری از تضییع حق و تفسیر غلط‌قوانین

پ ـ تهیه و تنظیم طرحهای قانونی در هر مورد که رئیس قوه قضائیه مقتضی بداند و بررسی اظهارنظر نسبت به طرحهایی که به کمیسیونها فرستاده می‌شود.

ماده ۷ ـ وظایف هر یک از کمیسیونهای پنج گانه به شرح زیر است

الف ـ کمیسیون قوانین مدنی بررسی و اظهارنظر در امور مربوط به قوانین مدنی تجارت وثبت

ب ـ کمیسیون آیین دادرسی مدنی بررسی و اظهارنظر در امور مربوط به آیین دادرسی‌مدنی اجرای احکام مدنی و امور حسبی

پ ـ کمیسیون قوانین جزایی بررسی و اظهارنظر در امور مربوط به جزای عمومی و جزای‌اختصاصی

ت ـ کمیسیون آیین دادرسی کیفری بررسی و اظهارنظر در امور مربوط به آیین دادرسی کیفری و اجرای احکام جزایی

ث ـ کمیسیون تهیه لوایح قضایی بررسی و تهیه لوایح قضایی که از طرف اداره کل حقوقی وتدوین قوانین و یا ریاست قوه قضائیه ارجاع می‌شود.

تبصره ـ هر کمیسیون معمولا به امور مربوط به خود رسیدگی و اظهارنظر خواهد کرد.لیکن این ترتیب مانع رسیدگی آنان به هر امر دیگری که به کمیسیون ارجاع شود نخواهد بود.

ماده ۸ ـ مدیر کل حقوقی و تدوین قوانین در صورت ضرورت می‌تواند بررسی و اظهارنظر در هر مورد را به دو یا چند کمیسیون ارجاع نماید که مشترکا اقدام نمایند. همچنین می‌تواند برحسب تشخیص خود یا پیشنهاد کمیسیونها از اشخاص صاحبنظر و خبره برای شرکت‌درکمیسیونها دعوت به عمل آورد. به صاحبنظران و خبرگانی که به این ترتیب دعوت می‌شودحق حضور متناسبی برای هر جلسه پرداخت خواهد شد.

ماده ۹ ـ هرگاه کمیسیونهای مشورتی در نتیجه بررسی استعلامات قضایی یا مطالعه آرای‌محاکم یا به طریق دیگر به ابهام یا اجمال قوانین برخورد نمایند و یا از تفسیر غلط قوانین که‌موجب تضییع حق و یا کندی دادرسی است مستحضر شوند مکلفند نظر خود را مستدلا و باپیشنهاد اصلاحی به اداره کل حقوقی و تدوین قوانین اعلام نمایند تا برای اقدام مقتضی تسلیم‌رئیس قوه قضائیه گردد.

ماده ۱۰ ـ هرگاه کمیسیونها در نتیجه تحولات و ضرورتهای اجتماعی تغییری در قوانین‌موجود را لازم بدانند و یا تصویب قانونی تازه را مفید تشخیص دهند طرح لازم را تهیه وپیشنهاد می‌نمایند.

ماده ۱۱ ـ اوقات کار کمیسیونهای مشورتی هفته‌ای دو جلسه است و مدیرکل حقوقی و تدوین قوانین در موارد لزوم می‌تواند آن را تا ۴ جلسه در هفته افزایش دهد. کمیسیونهای‌مشورتی در محل اداره کل حقوقی و تدوین قوانین تشکیل جلسه خواهند داد و روزهای جلسه‌را مدیرکل حقوقی و تدوین قوانین با جلب نظر هر کمیسیون تعیین می‌نماید.

ماده ۱۲ ـ مدیر کل حقوقی و تدوین قوانین مسؤول اداره امور کمیسیونهای مشورتی است اداره کل حقوقی و تدوین قوانین باید وسایل کار کمیسیونها را فراهم نماید.

ماده ۱۳ ـ کلیه استعلامات و امور مربوط به کمیسیونها از طریق اداره کل حقوقی و تدوین قوانین به آنان ارجاع می‌گردد. مدیر کل حقوقی و تدوین قوانین می‌تواند در هر یک از کمیسیونهاشرکت نماید و توضیح لازم را در مورد امور ارجاعی به اطلاع کمیسیون برساند و نظر خود رالدی الاقتضا اعلام نماید.

ماده ۱۴ ـ اظهارنظر و پیشنهاد کمیسیونهای مشورتی وسیله دبیر هر کمیسیون به اداره کل‌حقوقی و تدوین قوانین فرستاده می‌شود. مدیرکل حقوقی و تدوین قوانین در مورد پیشنهادها و نظرهای اصلاحی و موارد مهمه‌مراتب را ضمن اظهارنظر نزد معاون قضایی رئیس قوه قضائیه ارسال می‌دارد تا تصمیم مقتضی‌اتخاذ شود.

ماده ۱۵ ـ کمیسیونهای مشورتی مکلفند رسیدگی به استعلام یا امور معینی را به تقاضای اداره کل حقوقی و تدوین قوانین بر کارهای دیگر مقدم بدارند یا در مورد مسأله‌ای به طور فوری و خارج از نوبت اقدام کنند.

طرز کار کمیسیونها:

ماده ۱۶ ـ هر کمیسیون دفتری مخصوص خواهد داشت که کارهای کمیسیون در آن به ثبت‌می‌رسد. دبیر هر کمیسیون موظف است کارهای رسیده را با قید تاریخ وصول در این دفتر ثبت‌کند و پس از بررسی و اعلام نتیجه نظر کمیسیون را به طور دقیق و توأم با استدلالی که شده دردفتر به ثبت برساند و تاریخ حصول نتیجه را نیز قید نماید.

ماده ۱۷ ـ دبیر کمیسیون استعلامها و امور ارجاعی را پس از وصول و ثبت در دفتر به نوبت‌میان اعضای کمیسیون تقسیم خواهد نمود. هر یک از اعضای کمیسیون و همچنین دبیرکمیسیون مکلفند نسبت به استعلام یا امر ارجاعی مطالعه نموده و پس از آن که مسأله درکمیسیون مطرح گردید نتیجه مطالعه و نظر خودرا برای بحث و بررسی به کمیسیون بدهند.

ماده ۱۸ ـ دبیر کمیسیون مکلف است در پایان هر جلسه صورتمجلس متضمن تاریخ جلسه‌و نام اعضای حاضر و صورت دقیق کارهای انجام شده در آن جلسه و نتایج حاصله و دیگرمسائل لازم را تنظیم نموده و به امضای اعضای حاضر برساند و دبیر کمیسیون مکلف است‌صورتمجلس هر جلسه را امضا کرده و در همان روز تسلیم اداره کل حقوقی و تدوین قوانین‌نماید.

ماده ۱۹ ـ در غیبت دبیر یکی ازاعضای کمیسیون وظایف مذکوردر ماده ۱۸ را انجام خواهدداد.

ماده ۲۰ ـ دبیر کمیسیون در پایان هرماه صورتی از کارهای انجام شده را تهیه و به اداره کل‌حقوقی و تدوین قوانین تسلیم می‌نماید. این صورت با گزارش اداره کل حقوقی و تدوین قوانین‌به استحضار معاونت قضایی خواهد رسید.

پاداش

ماده ۲۱ ـ به اعضای کمیسیونها برای حضور در هر جلسه مبلغ متناسبی به عنوان حق‌حضور طبق آیین‌نامه هیات وزیران در آخر هر ماه پرداخت خواهد شد. معاونت مالی و پیشتیبانی اعتبار لازم برای پرداخت حق حضور اعضای کمیسیونهای مشورتی را در اختیار اداره‌کل حقوقی و تدوین قوانین خواهد گذاشت

ماده ۲۲ ـ عدم حضور غیرموجه سه جلسه هر یک از اعضای کمیسیونها در هر ماه به منزله‌انصراف از عضویت تلقی شده و به جای وی عضو دیگر انتخاب خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ هرگاه در نتیجه رسیدگی معلوم شود که کمیسیونی به طور مرتب و کامل تشکیل‌نمی‌شود و یا میزان کار آن متناسب با ساعات و جلسات معین شده نیست کمیسیون مذکورمنحل می‌گردد.

ماده ۲۴ ـ آیین‌نامه پیشین کمیسیونهای مشورتی اداره حقوقی از تاریخ تصویب این‌آیین‌نامه نسخ می‌گردد.

قانون اصلاح قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید

ماده واحده ـ در متن ماده واحده قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی (ره از پرداخت هزینه دادرسی عبارت « و شرکتهای دولتی و موسسات انتفاعی وابسته به دولت از جمله شرکتهای دولتی و موسسات انتفاعی وابسته به دولت که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی بعد از عبارت «دانشگاههای غیر دولتی » افزوده می‌شود.

قانون مربوط به وحدت رویه قضایی

ماده واحده ـ هرگاه در شعب دیوان‌عالی کشور نسبت به موارد مشابه رویه‌های مختلف اتخاذ شده باشد به تقاضای وزیر دادگستری یا رئیس دیوان مزبور و یا دادستان کل هیات عمومی دیوان‌عالی کشور که در این مورد لااقل با حضور سه ربع از روسا و مستشاران دیوان مزبور تشکیل میبابد موضوع مختلف فیه را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ نظر می نمایند. در این صورت نظر اکثریت هیات مزبور برای شعب دیوان‌عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است و جز به موجب نظر هیات عمومی یا قانون قابل تغییر نخواهد بود.

قانون نحوه وصول مطالبات بانکها

مصوب ۵/۱۰/۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده ۱ ـ کلیه وجوه و تسهیلات مالی که بانکها تا تاریخ اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۸/۶/۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی به اشخاص حقیقی و حقوقی تحت هر عنوان پرداخت نموده‌اند اعم از آنکه قراردادی در این خصوص تنظیم شده یا نشده باشد و مقرر بوده است که بدهکار در سررسید معینه تسهیلات مالی و وجوه دریافتی را اعم از اصل و سود و سایر متفرعات مسترد دارد بر اساس‌مقررات و شرایط زمان اعطای این وجوه و تسهیلات قابل مطالبه و وصول است کلیه محاکم دادگستری و مراجع قضایی و دوایر اجرای ثبت مکلفند طبق مقررات و شرایط زمان اعطای وجوه و تسهیلات‌رسیدگی و نسبت به صدور حکم و وصول مطالبات بانکها اعم از اصل و هزینه‌ها و خسارات متفرعات متعلقه (خسارت تاخیر تادیه جریمه عدم انجام تعهد و غیره اقدام نمایند.

ماده ۲ ـ در خصوص دعاویی که قبلا راجع به مطالبات بانکها نزد مراجع قضایی مطرح و منجر به‌صدور حکم شده است و هزینه‌ها و متفرعات و جریمه تاخیر تادیه و جزاء تخلف از شرط متعلقه که وصول آن به نفع بانک مورد لحوق حکم واقع نشده است بانکها می‌توانند تقاضای تصحیح حکم را ازمرجع صادرکننده حکم بنمایند و مرجع صادرکننده حکم مکلف است وفق مقررات این قانون رسیدگی و احکام صادره را تصحیح نماید. مقررات این قانون در مورد دعاویی که در حال حاضر در محاکم مطرح‌رسیدگی است نیز اعمال می‌گردد.

تبصره ـ دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک مکلفند براساس مفاد اسناد و قراردادهای تنظیمی بین بانکها و مشتریان که منجر به صدور اجراییه شده اعم از آنکه عملیات اجرایی خاتمه پیدا کرده یا در جریان اجرا باشد، نسبت به وصول خسارات تاخیر تادیه و سایر متفرعات و هزینه‌های مربوط طبق مقررات این قانون حمل نمایند.

قانون وظایف و اختیارت رئیس قوه قضائیه

ماده ۱ ـ رئیس قوه قضائیه علاوه بر وظائف و اختیارات موضوع قانون اختیارات وظایف رئیس قوه قضائیه مصوب ۹/۱۲/۱۳۷۲، دارای وظائف و اختیارت مصرح در متن قانون نیز به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ ایجاد تشکیلات قضایی و اداری لازم و متناسب با وظایف مقرر در اصل یکصد و پنجاه و ششم‌قانون اساسی در دادگستری

ب ـ انتقال قضات داوطلب به تهران و سایر شهرستانهایی که با کمبود شدید قاضی مواجه هستند درصورت مصلحت و بدون رعایت قانون نقل و انتقال قضات

ج ـ پیشنهاد بودجه سالیانه قوه قضائیه و سازمانهای وابسته آن به هیأت وزیران

ماده ۲ ـ ریاست قوه قضائیه سمت قضایی است و هرگاه رئیس قوه‌قضائیه ضمن بازرسی رای دادگاهی‌را خلاف بین شرع تشخیص دهد آن را جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد داد.

ماده ۳ ـ دولت موظف است لوایح قضایی را که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و تحویل دولت می‌شود،حداکثر ظرف مدت سه ماه تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید.

ماده ۴ ـ رئیس قوه قضائیه می‌تواند صلاحیت قضات را به سه درجه تقسیم و با در نظر گرفتن سوابق‌علمی و تجربی درجه صلاحیت هر قاضی را تعیین نماید.

ماده ۵ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

قانون الحاق ماده واحده به قانون انتخابات

ماده واحده ـ استفاده از هرگونه پلاکارد، تراکت دیوار نویسی و کاروانهای تبلیغاتی و استفاده از بلندگوهای سیار در خارج از

محیط سخنرانی و امثال اینها به استثنا عکس حداکثر در دو فرم و جزوه و سخنرانی و پرسش و پاسخ از طرف نامزدهای انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و ریاست‌جمهوری و شوراهای اسلامی و طرفداران آنان ممنوع می‌باشد. متخلفین از این قانون از سه تا سی‌روز زندان محکوم می گردند.

تبصره ـ اعلام نظر شخصیت‌ها در تاکید کاندیداها به شرطی مجاز است که بدون ذکر عنوان و مسوولیت آنها باشد و مدرک کتبی مربوط به امضا آنان تسلیم هیات اجرایی انتخابات شده باشد

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۹) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی

طرح الحاق یک تبصره به ماده (۹) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی که دو فوریت آن در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۶/۲/۱۳۸۳ تصویب شده بود، در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ ۷/۲/۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی تصویب و به تایید شورای نگهبان رسیده است، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می گردد.

رییس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

شماره ۶۱۷۵ ۱۵/۲/۱۳۸۳

وزارت کشور

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۹) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی که در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ هفتم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۷/۲/۱۳۸۳ به تایید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۷۱۴۰ مورخ ۸/۲/۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رییس جمهور ـ سیدمحمد خاتمی

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۹) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی

ماده واحده ـ تبصره ذیل به عنوان تبصره (۶) به ماده (۹) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۸ الحاق می گردد:

تبصره ۶ ـ انتخابات مرحله دوم حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر در هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی همزمان با انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری انجام خواهد پذیرفت.

این قانون از زمان تصویب لازم الاجراست.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ هفتم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۷/۲/۱۳۸۳ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

رییس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

تصویبنامه راجع به فوقالعاده ویژه قضات – ۱۳۸۴

هیئتوزیران در جلسه مورخ۲۱/۱/۱۳۸۴ بنا بهپیشنهاد وزارت دادگستری و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود:

از ابتدای سال ۱۳۸۴ فوقالعاده خاصی تحت عنوان « فوقالعاده ویژه قضات» بهقضات شاغل در قوهقضاییه قابل پرداخت میباشد. نحوه محاسبه فوقالعاده یادشده حاصل ضرب ارقام زیر در حقوق مبنای مربوط خواهد بود:

الف ـ کلیه شاغلین مشاغل قابل تخصیص تا گروه ۴ رقم ۸/۷

ب ـ کلیه شاغلین مشاغل قابل تخصیص در گروه ۵ رقم ۶/۸

ج ـ کلیه شاغلین مشاغل قابل تخصیص در گروه ۶ رقم ۲/۹

د ـ کلیه شاغلین مشاغل قابل تخصیص در گروه ۷ رقم ۷/۹

هـ ـ کلیه شاغلین مشاغل قابل تخصیص در گروه ۸ رقم ۲/۱۰

اعتبار لازم برای اجرای این تصویبنامه از محل اعتبارات قوهقضاییه تأمین و پرداخت خواهد شد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاح تصویب‌نامه در خصوص فوق‌العاده ویژه قضات – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۸/۲/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۱۴۳/۱۶ مورخ ۲۰/۲/۱۳۸۴ قوه قضاییه و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود: در تصویب‌نامه شماره ۳۸۱۲/ت۳۲۷۱۶هـ مورخ ۲۸/۱/۱۳۸۴ در بند «الف» پس از عبارت «تا گروه ۴» واژه «حداکثر» اضافه می‌شود و نیز عبارت «از محل اعتبارات قوه قضاییه» به عبارت «از محل فصل اول اعتبارات قوهقضاییه طبق قوانین و مقررات مربوط» اصلاح می‌شود.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

قانون ساماندهی مد و لباس – مصوب ۱۳۸۵

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون ساماندهی مد و لباس که به عنوان طرح به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در جلسه علنی مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۸۵ و تأیید شورای محترم نگهبان به پیوست ارسال می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۱۳۷۳۰۶ ۲/۱۱/۱۳۸۵

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

قانون ساماندهی مد و لباس که در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ دوازدهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۰/۱۰/۱۳۸۵ به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده و طی نامه شماره۱۶۳۵۵۱/۴۳۲ مورخ ۲۳/۱۰/۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجرا ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون ساماندهی مد و لباس

ماده۱ـ به منظور حفظ و تقویت فرهنگ و هویت ایرانی ـ اسلامی، ارج نهادن، تبیین، تثبیت و ترویج الگوهای بومی و ملی، هدایت بازار تولید و عرضه البسه و پوشاک براساس طرحها و الگوهای داخلی و نیز در جهت ترغیب عموم مردم به پرهیز از انتخاب و مصرف الگوهای بیگانه و غیرمأنوس با فرهنگ و هویت ایرانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف است جهت پی‌ریزی ساختار مدیریتی موضوع این قانون، کارگروهی (کمیته‌ای) متشکل از یک نفر نماینده تام‌الاختیار از هر کدام از وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، بازرگانی و صنایع و معادن و سازمانهای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و

مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و سه نفر از نمایندگان صنوف ذی‌ربط (طراحان و تولیدکنندگان) و یک نفر نماینده از کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی به عنوان ناظر تشکیل دهد.

تبصره ـ مصوبات این کارگروه (کمیته) پس از امضاء و ابلاغ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی قابل اجراء خواهدبود.

ماده۲ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مکلفند در جهت ترویج نمادها و الگوهای پارچه و لباس ایرانی و بومی مناطق مختلف ایران نمادها و الگوهای مورد تأیید کارگروه (کمیته) یادشده در ماده (۱) این قانون را تشویق و ترغیب و تبلیغ نمایند و در جهت پرهیز از تبلیغ الگوهای مغایر با فرهنگ ایرانی ـ اسلامی اهتمام جدی بورزند.

ماده۳ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلف است با همکاری وزارت بازرگانی جهت تبادل فرهنگی ملل مسلمان، موزه، نمایشگاه و جشنواره‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با محوریت معرفی نمادها و الگوهای پارچه و لباس ایرانی ـ اسلامی برگزار نماید.

ماده۴ـ طرحها و الگوهای تولیدشده پارچه و لباس مبتنی بر نمادهای ایرانی ـ اسلامی مشمول حمایت قانونی حقوق مؤلفان و مصنفان و کانون ثبت اختراعات و مالکیت صنعتی خواهدبود.

ماده۵ ـ وزارت بازرگانی مکلف است برای دسترسی عمومی و حمایت از تولید و فروش پارچه‌ها و پوشاک منطبق با الگوهای ایرانی ـ اسلامی، نمایشگاههای عرضه فصلی مد لباس و پوشاک برگزار نماید.

ماده۶ ـ وزارت بازرگانی مکلف است برای حمایت از تولیدات داخلی با رعایت قانون مقررات صادرات و واردات مصوب سال ۱۳۷۲ و اصلاحات بعدی آن، عوارض گمرکی، بر واردات تجاری پوشاک و پارچه‌های خارجی وضع نماید به نحوی که امکان رقابت برای تولیدکنندگان داخلی فراهم گردد.

ماده۷ـ وزارتخانه‌های تعاون، کار و امور اجتماعی و صنایع و معادن مکلفند در تأسیس تعاونی، اعطاء مجوز فعالیت و استفاده از تسهیلات دولتی، طراحان و تولیدکنندگان پارچه و لباس مبتنی بر الگوهای ایرانی ـ اسلامی را در اولویت قرار دهند.

تبصره۱ـ تعیین شرایط استفاده از تسهیلات و مزایای دولتی و مشمولان آن به عهده کارگروه (کمیته) یادشده در ماده (۱) این قانون خواهدبود.

تبصره۲ـ بانکها ملزم هستند که در اعطاء تسهیلات بانکی و وامهای خوداشتغالی، متقاضیان فوق را در اولویت قرار دهند.

ماده۸ ـ وزارت بازرگانی موظف است تمهیدات و اقدامات حمایتی لازم را برای تشکیل و تقویت صنف طراحان لباس اعمال نماید.

ماده۹ـ کلیه دستگاههای دولتی مکلفند از بودجه سنواتی ردیفهای خدماتی رفاهی خود، جهت تشویق تقاضای پارچه و لباس منطبق با الگوهای ایرانی ـ اسلامی تسهیلات خرید پارچه و لباسهای مذکور را در اختیار کارکنان خود قرار دهند.

ماده۱۰ـ وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و فرهنگ و ارشاد اسلامی موظفند نسبت به حمایت و پشتیبانی از تحقیقات و رساله‌های تخصصی مشمول این قانون اقدام لازم به عمل آورند.

ماده۱۱ـ آئین‌نامه اجرائی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری سایر دستگاهها و نهادهای ذی‌ربط تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهدرسید.

قانون فوق مشتمل بر یازده ماده و سه تبصره در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ دوازدهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۰ به تأیید شورای محترم نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

آیین‌نامه اجرایی شوراهای حل اختلاف تخصصی دیوان عدالت اداری – مصوب ۱۳۸۶/۸/۲۰

وزارت دادگستری

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳/۸/۱۳۸۶ بنا به پیشنهاد شماره ۱۴۵۱۴/۰۲/۱۱۱ مورخ ۲۵/۷/۱۳۸۵ وزارت دادگستری و به استناد ماده (۱۸۹) تنفیذی قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، موضوع ماده (۱۳۴) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۸۳ـ آیین‌نامه اجرایی شوراهای حل اختلاف تخصصی دیوان عدالت اداری را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین‌نامه اجرایی شوراهای حل اختلاف تخصصی دیوان عدالت اداری

ماده ۱ـ به منظور ارتقای جایگاه صلح و سازش و تسهیل و تسریع در حل و فصل پرونده‌های در صلاحیت دیوان عدالت اداری، «شوراهای حل اختلاف تخصصی دیوان عدالت اداری» که در این آیین‌نامه به اختصار «شوراهای حل اختلاف تخصصی» نامیده می‌شوند، تشکیل می گردد.

ماده ۲ـ حدود صلاحیت شوراهای حل اختلاف تخصصی، رسیدگی به پرونده‌های مربوط به اقدامات دستگاه‌های موضوع ماده (۱۳) قانون دیوان عدالت اداری ـ مصوب ۱۳۸۵ ـ می‌باشد که قابلیت طرح در شعب دیوان عدالت اداری را دارند و دارای ماهیت قضایی نبوده یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است.

ماده ۳ـ شوراهای حل اختلاف تخصصی با رعایت مفاد ماده (۶) این آیین‌نامه، در مراکز زیر تأسیس شده و به ترتیب زیر رسیدگی می‌نمایند:

الف ـ در محل دیوان عدالت اداری؛ برای رسیدگی به پرونده‌های موضوع این آیین‌نامه در مواردی که به تشخیص معاون ارجاع یا رییس شعب دیوان با تصالح قابل حل می‌باشد؛

ب ـ در دستگاه‌های مستقر در تهران؛ با هماهنگی وزیر یا بالاترین مقام مسئول، برای رسیدگی به پرونده‌های موضوع این آیین‌نامه در حوزه آن دستگاه؛

ج ـ در دستگاه‌های مستقر در مراکز استان‌ها؛ با هماهنگی استاندار و رییس کل دادگستری استان، برای رسیدگی به پرونده‌های موضوع این آیین‌نامه در حوزه آن استان.

ماده ۴ـ شوراهای حل اختلاف تخصصی دارای سه عضو اصلی به شرح زیر می‌باشند:

الف ـ یک نفرقاضی از میان رؤسای شعب یا مستشاران یا دادرسان دیوان عدالت اداری برای عضویت در شوراهای حل اختلاف تخصصی موضوع بندهای (الف) و (ب) ماده (۳) این آیین‌نامه و یک نفر از قضات شاغل در مراکز استان‌ها که دارای حداقل ده سال سابقه قضایی باشد، برای عضویت در شوراهای حل اختلاف تخصصی موضوع بند (ج) ماده (۳) یادشده؛

قاضی عضو شوراهای حل اختلاف تخصصی موضوع بندهای (الف) و (ب) ماده (۳)، از سوی رییس دیوان عدالت اداری پیشنهاد و با ابلاغ رییس قوه قضاییه منصوب می‌شود. قاضی عضو شوراهای حل اختلاف تخصصی مستقر در مراکز استانها با پیشنهاد رییس دیوان عدالت اداری و رییس کل دادگستری استان مربوط، انتخاب و از سوی رییس قوه قضاییه منصوب می‌شود.

ب ـ یک نفر از مدیران دستگاه‌های موضوع ماده (۲) این آیین‌نامه، دارای وثاقت و حداقل ده (۱۰) سال سابقه کاری؛

مدیران مذکور، بر حسب مورد در هر یک از شوراهای حل اختلاف تخصصی موضوع ماده (۳) آیین‌نامه به ترتیب با معرفی معاون حقوقی و امور مجلس رییس جمهور یا وزیر و یا بالاترین مقام مسئول مربوط یا استاندار و با ابلاغ رییس دیوان عدالت اداری تعیین خواهند شد.

ج ـ یک نفر عضو معتمد از میان وکلاء ، کارشناسان، قضات بازنشسته و سایر افراد صاحبنظر در موضوعات تخصصی، با ابلاغ رییس دیوان عدالت اداری.

تبصره ۱ـ هر شورای حل اختلاف تخصصی می‌تواند دو عضو علی‌البدل با شرایط مندرج در بندهای (ب) و (ج) داشته باشد.

تبصره ۲ـ مسئول دبیرخانه شورای حل اختلاف تخصصی، توسط دیوان عدالت اداری معرفی شده و برابر ضوابط جاری شوراهای مذکور فعالیت خواهد نمود.

ماده ۵ ـ مطرح شدن پرونده در شوراهای حل اختلاف تخصصی به یکی از سه طریق زیر می‌باشد:

الف ـ مراجعه مستقیم شاکی و طرح شکایت در شورا؛

ب ـ ارجاع پرونده از سوی واحد ارجاع دیوان عدالت اداری قبل از ثبت در دیوان؛

ج ـ ارجاع پرونده‌های مطروحه در شعب دیوان با پیشنهاد رییس شعبه رسیدگی کننده و موافقت مقام ارجاع‌کننده.

ماده ۶ ـ یکی از معاونین دیوان عدالت اداری با هماهنگی اداره کل پیگیری امور استان‌های قوه قضاییه و معاون حقوقی و امور مجلس رییس جمهور یا وزیر و بالاترین مقام مسئول مربوط یا استاندار (برحسب مورد)، نسبت به تشکیل شوراهای حل اختلاف تخصصی و تأمین و گزینش نیروی انسانی و اداره آن اقدام می‌نماید. سازمان و تشکیلات این شوراها از سوی معاونت مزبور تدوین و با پیشنهاد رییس دیوان عدالت اداری و تصویب رییس قوه قضاییه به مرحله اجراء درمی‌آید.

ماده ۷ـ پرونده‌های مطرح شده در شوراهای حل اختلاف تخصصی به طریق زیر مورد رسیدگی قرار می‌گیرد:

الف ـ موضوع بدواً از طریق راهنمایی شاکی و مأمور یا اداره طرف شکایت و ضمن تلاش در حل آن از طریق تصالح، مورد پیگیری قرار گرفته و در صورت حصول توافق طرفین، اتخاذ تصمیم شده و ضمن تنظیم گزارش اصلاحی، پرونده مختومه می‌گردد.

ب ـ در صورتی که مطابق نظر اکثریت اعضای شورای حل اختلاف تخصصی، پرونده غیرقابل رسیدگی در آن شورا باشد، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده به دیوان عدالت اداری ارسال تا مطابق قانون دیوان عدالت اداری جهت رسیدگی به یکی از شعب آن ارجاع می‌گردد.

ج ـ چنانچه موضوع از طریق مصالحه حل و فصل نشود، پرونده طبق قوانین و مقررات مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و براساس رأی اکثریتی که قاضی عضو شورا در آن قرار دارد، حکم مقتضی صادر می‌شود. این رأی به طرفین ابلاغ گردیده و در فرصت قانونی قابل تجدیدنظر در شعب دیوان خواهد بود. در صورتی که رأی اکثریت مشتمل بر رأی قاضی عضو شورا نباشد، طبق بند (ب) این ماده عمل خواهد شد.

ماده ۸ ـ رسیدگی در شوراهای حل اختلاف تخصصی تابع تشریفات آیین دادرسی دیوان عدالت اداری نمی‌باشد.

ماده ۹ـ محل استقرار و تجهیزات مورد نیاز شوراهای حل اختلاف تخصصی، به نحو زیر تأمین خواهد شد:

الف ـ شوراهای موضوع بند (الف) ماده ۳، از سوی قوه قضاییه و دیوان عدالت اداری؛

ب ـ شوراهای موضوع بند (ب) ماده (۳)، از سوی دستگاه محل استقرار شعب شوراهای تخصصی.

ج ـ شوراهای موضوع بند (ج) ماده (۳)، از سوی استانداری یا دادگستری استان مربوط بر حسب توافق دیوان عدالت اداری و دو مرجع مزبور.

ماده ۱۰ـ حق‌الزحمه اعضای شوراهای حل اختلاف تخصصی براساس دستورالعملی که از سوی رییس دیوان عدالت اداری و اداره کل پیگیری امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته قوه قضاییه تدوین و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد، از محل اعتبارات دیوان عدالت اداری تأمین می‌گردد.

ماده ۱۱ـ اعتبارات لازم برای اجرای این آیین‌نامه، همه ساله در بودجه سنواتی دستگاه‌های مربوط پیش‌بینی خواهد شد.

ماده ۱۲ـ رییس دیوان عدالت اداری موظف است تمهیدات لازم جهت نظارت بر انجام کار شوراهای حل اختلاف تخصصی را فراهم نماید.

این آیین‌نامه به عنوان الحاقیه به آیین‌نامه موضوع ماده (۱۸۹) تنفیذی قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، موضوع ماده (۱۳۴) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، موضوع تصویب‌نامه شماره ۲۷۹۴۹/ت۳۳۴۱۶هـ مورخ ۸/۵/۱۳۸۴ اضافه می‌شود.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

قانون جامع حمایت از حقوق معلولین

ماده۱. دولت موظف است زمینه های لازم را برای تأمین حقوق معلولان، فراهم و حمایت های لازم را از آنها به عمل آورد.

تبصره. معلول در این قانون به افرادی اطلاق میگردد که به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی براثر ضایعه جسمی، ذهنی،روانی یا توأم ، اختلال مستمر در سلامت و کارایی عمومی وی ایجاد گردد. به طوری که موجب کاهش استقلال فرد در زمینه های اجتماعی و اقتصادی شود.

ماده ۲. کلیه وزارتخانه ها، سازمانها وموسسات و شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی و انقلابی موظفند در طراحی، تولید و احداث ساختمانها و اماکن عمومی و معابر و وسایل خدماتی به نحوی عمل نمایند که امکان دسترسی و بهره مندی از آنها برای معلولان همچون افراد عادی فراهم گردد.

تبصره۱. وزارتخانه ها ، سازمانها و موسسات و شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی و انقلابی موظفند جهت دسترسی و بهره مندی معلولان ، ساختمانها و اماکن عمومی ، ورزشی ، تفریحی ، معابر و وسایل خدماتی موجود را در چهارچوب بودجه های مصوب سالانه خود مناسب سازی نمایند.

تبصره ۲. شهرداریها موظفند از صدور پروانه احداث و پایان کار برای آن تعداد از ساختمانها و امکان عمومی و معابری که استانداردهای تخصصی مربوط به معلولان را رعایت نکرده باشند خودداری نمایند.

تبصره ۳ . سازمان بهزیستی کشور مجاز است بر امر مناسب سازی ساختمانها و اماکن دولتی و عمومی دستگاه های مذکور در ماده فوق نظارت و گزارشات اقدامات آنها را درخواست نماید.

تبصره ۴ . آیین نامه اجرایی ماده فوق ظرف سه ماه مشترکا توسط وزارت مسکن و شهرسازی ، سازمان بهزیستی کشور و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۳. سازمان بهزیستی کشور موظف است در چارچوب اعتبارات مصوب در قوانین بودجه سالانه اقدامات ذیل را به عمل آورد:

الف . تامین خدمات توانبخشی ، حمایتی ، آموزشی و حرفه آموزی موردنیاز معلولان با مشارکت خانواده های معلولان و همکاری بخش غیردولتی (خصوصی ، تعاونی ، خیریه) و پرداخت یارانه (کمک هزینه) به مراکز غیردولتی و خانواده ها .

ب. گسترش مراکز خاص نگهداری ، آموزشی و توانبخشی معلولان واجد شرایط (معلولان نیازمند ، معلولان بی سرپرست ، معلولان مجهول الهویه ، معلولان با ناهنجاریهای رفتاری) با همکاری بخش غیر دولتی و پرداخت تسهیلات اعتباری و یارانه (کمک هزینه) به آنها.

ج. تامین و تحویل وسایل کمک توانبخشی موردنیاز افراد معلول .

د. گسترش کارگاه های آموزشی ، حمایتی و تولیدی معلولان و ارایه خدمات توانبخشی حرفه ای به معلولان جهت توانمندسازی آنان.

تبصره . کارگاه های آموزشی ، حمایتی و تولیدی معلولان موضوع ماده فوق از شمول قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹مستثنی خواهد بود.

ماده ۴– معلولان می توانند در استفاده از امکانات ورزشی ، تفریحی ، فرهنگی و وسایل حمل و نقل دولتی (مترو ، هواپیما ، قطار) از تسهیلات نیمه بها بهره مند گردند.

تبصره . وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، سازمان تربیت بدنی و شهرداریها موظفند کتابخانه ، اماکن ورزشی ، پارک و امکان تفریحی خود را به نحوی احداث و تجهیز نمایند که امکان بهره مندی معلولان فراهم گردد.

ماده ۵. افراد تحت سرپرستی معلولان با معرفی سازمان بهزیستی کشور تحت پوشش بیمه خدمات درمانی و معلولان تحت پوشش بیمه خدمات درمانی و بیمه مکمل درمانی قرار می گیرند.

ماده ۶. یکی از فرزندان اولیایی که خود ناتوان و معلول بوده (هر دو یا یکی از آنها معلول باشد) و یا حداقل دو نفر از فرزندان آنها ناتوان و معلول باشد از انجام خدمت وظیفه عمومی معاف می گردد.

تبصره . همسرانی که زن ناتوان و معلول خود را سرپرستی می نمایند مادامی که سرپرستی همسر ناتوان و معلول را برعهده داشته باشند از انجام خدمت وظیفه عمومی معاف می گردند.

ماده ۷. دولت موظف است جهت ایجاد فرصت های شغلی برای افراد معلول تسهیلات ذیل را فراهم نماید:

الف. اختصاص حداقل سه درصد از مجوزهای استخدامی (رسمی ، پیمانی ، کارگری) دستگاه های دولتی و عمومی اعم از وزارتخانه ها ، شرکتها و موسسات ، شرکتها ، نهادهای عمومی و انقلابی و دیگر دستگاه هایی که از بودجه عمومی کشور استفاده می نمایند به افراد معلول واجد شرایط .

ب. تامین حق بیمه سهم کارفرما توسط سازمان بهزیستی کشور و پرداخت آن به کارفرمایانی که افراد معلول را به کار می گیرند .

ج. پرداخت تسهیلات اعتباری به واحدهای تولیدی ، خدماتی ، عمرانی و صنفی و کارگاه های تولیدی حمایتی در مقابل اشتغال افراد معلول به میزانی که در قوانین بودجه سالانه مشخص می گردد .

د. پرداخت تسهیلات اعتباری خوداشتغالی (وجوه اداره شده) به افراد معلول به میزانی که در قوانین بودجه سالانه مشخص می گردد.

ه . پرداخت تسهیلات اعتباری (وجوه اداره شده) جهت احداث واحدهای تولیدی و خدماتی اشتغالزا به شرکتها و موسساتی که بیش از شصت درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به افراد معلول است.

و. اختصاص حداقل شصت درصد از پستهای سازمانی تلفنچی (اپراتور تلفن) دستگاه ها ، شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی به افراد نابینا و کم بینا و معلولان جسمی ، حرکتی .

ز. اختصاص حداقل شصت درصد از پست های سازمانی متصدی دفتری و ماشین نویسی دستگاه ها ، شرکتها و نهادهای عمومی به معلولین جسمی ، حرکتی.

تبصره ۱. کلیه وزارتخانه ها ، سازمانها ، موسسات و شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی و انقلابی مجازند تا سقف مجوزهای استخدامی سالانه خود ، افراد نابینا و ناشنوا و معلولین ضایعات نخاعی واجد شرایط را رأسا به صورت موردی و بدون برگزاری آزمون استخدامی به کار گیرند.

تبصره ۲. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف است سه درصد از مجوزهای استخدامی سالانه وزارتخانه ها ، سازمانها ، موسسات دولتی ، شرکتها و نهادهای عمومی و انقلابی را کسر و در اختیار سازمان بهزیستی کشور قرار دهد تا نسبت به برگزاری آزمون استخدامی اختصاصی برای معلولین واجد شرایط با همکاری سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اقدام و معلولین واجد شرایط پذیرفته شده را حسب مورد به دستگاه مربوطه معرفی نماید.

تبصره ۳. سازمان بهزیستی کشور مجاز است در قالب اعتبارات مصوب خود ، صندوق فرصت های شغلی معلولان و مددجویان

بهزیستی را ایجاد و اساسنامه آن را به تصویب هیات وزیران برساند.

تبصره ۴. سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور موظف است آموزش های لازم فنی و حرفه ای را متناسب با بازار کار برای معلولان به صورت رایگان و تلفیقی تامین نماید.

ماده ۸. معلولان نیازمند واجد شرایط در سنین مختلف می توانند با معرفی سازمان بهزیستی کشور از آموزش رایگان در واحدهای آموزشی تابعه وزارتخانه های آموزش و پرورش ، علوم ، تحقیقات و فناوری ، بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و دیگر دستگاه های دولتی و نیز دانشگاه آزاد اسلامی ، بهره مند گردند.

تبصره . آیین نامه اجرایی این ماده مشترکاً توسط سازمان بهزیستی کشور و وزارتخانه های مذکور و دانشگاه آزاد اسلامی ظرف مدت دو ماه پس از ابلاغ این قانون تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۹. وزرات مسکن و شهرسازی ، بانک مسکن و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی موظفند حداقل ده درصد از واحدهای مسکونی احداثی استیجاری و ارزان قیمت خود را به معلولان نیازمند فاقد مسکن اختصاص داده و با معرفی سازمان بهزیستی کشور در اختیار آنان قرار دهند.

تبصره ۱. سیستم بانکی کشور مکلف است ، تسهیلات اعتباری یارانه دار مورد نیاز احداث و خرید مسکن معلولان را تأمین کند و به معلولان یا تعاونی های آنها و یا موسسات خیریه ای که برای معلولان مسکن احداث می نمایند پرداخت کند.

تبصره ۲. سازمان ملی زمین و مسکن موظف است زمین مورد نیاز احداث واحدهای مسکونی افراد معلول فاقد مسکن را به نرخ کارشناسی تهیه و در اختیار افراد مذکور یا تعاونی ها و موسسات خیریه ای که برای آنان مسکن احداث می نمایند قرار دهد.

تبصره ۳. معلولان از پرداخت هزینه های صدور پروانه ساختمانی ، آماده سازی زمین و عوارض نوسازی معاف می گردند.

تبصره ۴. سازمان بهزیستی کشور موظف است در قالب اعتبارات مصوب خود در قوانین بودجه سالانه و کمکهای یارانه ای اشخاص حقیقی و حقوقی نسبت به احداث واحدهای مسکونی برای معلولان و مددجویان اقدام و مالکیت یا بهره برداری آنها را مطابق آیین نامه ای که سازمان بهزیستی کشور با همکاری وزارت مسکن و شهرسازی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران می رسد به معلولان و مدد جویان واجد شرایط واگذار نماید.

ماده ۱۰. میزان کمک هزینه (یارانه) پرداختی سازمان بهزیستی کشور به مراکز غیردولتی (روزانه و شبانه روزی) بابت نگهداری ، خدمات توانبخشی و آموزشی و حرفه آموزی معلولان همه ساله با درنظر گرفتن نرخ تمام شده خدمات و تورم سالانه مشترکا توسط سازمان بهزیستی کشور و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور وزارت بازرگانی تهیه و قبل از خرداد ماه هر سال به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۱. مرکز آمار ایران مکلف است در سرشماری های عمومی جمعیت کشور به نحوی برنامه ریزی نماید که جمعیت افراد معلول به تفکیک نوع معلولیت آنها مشخص گردد.

ماده ۱۲. سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران موظف است حداقل دو ساعت از برنامه های خود را در هر هفته در زمان مناسب به برنامه های سازمان بهزیستی کشور و آشنایی مردم با توانمندیهای معلولین اختصاص دهد.

ماده ۱۳. سازمان بهزیستی کشور موظف است با ایجاد ساز و کار مناسب ، نسبت به قیمومیت افراد معلول اقدام نماید ، دادگاهها موظفند در نصب یا عزل قیم افراد معلول صرفا از طریق سازمان مذکور عمل و مبادرت به صدور حکم نمایند.

تبصره ۱. سازمان بهزیستی کشور موظف است جهت دفاع از حقوق افراد معلول ، در محاکم قضایی وکیل تعیین نموده و به دادگاه مربوطه معرفی کند.

تبصره ۲. آیین نامه اجرایی این ماده ظرف مدت سه ماه مشترکا توسط سازمان بهزیستی کشور و وزارت دادگستری تهیه و به

تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۴. مودیان مالیاتی می تواننـد از طریق سازمان بهزیستی کشور و با نظارت آن جهت احداث مراکز توابخشـی ، درمانی و حرفه آموزی و مسکن مورد نیاز افراد معلول اقدام نمایند . گواهی هزینه مودیان مالیاتی در موارد فوق که به تایید سازمان بهزیستی کشور رسیده باشد به عنوان هزینه قابل قبول مالیایت آنان تلقی می گردد.

تبصـره . آیین نامه اجرایی این ماده مشترکا توسط سازمان بهزیستی کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی ظرف مـدت سه ماه پس از ابلاغ قانونی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۵. روسای سازمانهای بهزیستی استانها مجازند در جلسات شورای برنامه ریزی و توسعه استان و گروه های کاری آن به عنوان عضو شرکت نمایند.

تبصـره . به منظور کمک به اشـتغال معلولان و مددجویان رئیس سازمان بهزیستی کشور مجاز است در جلسات شورای عالی اشتغال شرکت نماید.

ماده ۱۶. اعتبار مورد نیاز اجرای این قانون از محل منابع زیر تامین می گردد:

۱. محل اعتباراتی که دستگاهها و نهادها حسب وظایف قانونی در قوانین بودجه سالانه منظور می نمایند.

۲. از محـل اعتبارات هزینه ای و تملک سـرمایه ای سازمان بهزیستی کشور که تاکنون از محل اعتبارات مـذکور خـدمات لازم را به معلولان ارایه می داده است.

۳. از محل وجوه واصله از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها در کشور.

۴. از محل صـرفه جویی در هزینه های دستگاه ها و شرکتهای دولتی و نهادهای عمومی که میزان سالانه آن برای هر یک از دستگاه ها و شرکت ها و نهاد ها را هیأت وزیران مشخص می نماید.

تبصره ۱. آیین نامه اجرایی این ماده توسط سازمان بهزیستی کشور و سازمان مـدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۲. آن تعداد یا بخشـی از مواد این قانون که نیاز به اعتبار جدیدی داشـته باشد مادامی که اعتبار لازم از محل منابع مذکور در این ماده .تامین نگردد ، اجرا نخواهد شد.

آیین‌نامه اجرایی تبصره (۴) ماده (۹) قانون جامع حمایت از حقوق معلولان – مصوب ۱۳۸۷ ۱ ۵

وزیران عضـو کمیسیون امـور اجتمـاعی و دولت الکترونیـک در جلسه مورخ ۵/۱۲/۱۳۸۶ بنـا به پیشـنهاد مشترک وزارت مسـکن و شهرسـازی, سازمـان بهزیستی کشور و معاونت برنامه‌ریـزی ونـظارت راهبردی رییس جمهور و به اسـتناد تبصـره (۴) ماده (۹) قانون جـامع حمایت از حقوق معلولان ـ مصوب ۱۳۸۳ ـ و با رعایت تصویب‌نامه شـماره ۱۶۴۰۸۲/ت۳۷۳هـ مورخآیین نامه اجرایی تبصره یادشده را به شرح زیر تصویب نمود: ۱۰/۱۰/۱۳۸۶

معـاونت برنـامه ریزی و نظـارت راهـبردی رییس جمهـور ـ وزارت مسـکن و شـهرسازی ـ وزارت رفـاه و تـأمین اجتمـاعی ـ سازمـان بهزیستی کشور

آیین‌نامه اجرایی تبصره (۴) ماده (۹) قانون جامع حمایت از حقوق معلولان

ماده۱ـ در این تصویب‌نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

الف ـ معلولان: کلیه افرادی که به تشـخیص کمیسیون پزشـکی سازمان بهزیستی بر اثر ضایعه جسمی, ذهنی, روانی یا توأم, اختلال

مستمر و قابل توجهی در سلامت و کارآیی عمومی وی ایجاد گردد به طوری که موجب کاهش استقلال فرد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شود.

ب ـ مددجویان: کلیه افرادی که تحت پوشش حمایتی سازمان بهزیستی کشور (به جز معلولان) هستند.

ج ـ قانون: قانون جامع حمایت از حقوق معلولان ـ مصوب ۱۳۸۳ـ.

د ـ سازمان: سازمان بهزیستی کشور.

هـ ـ معاونت برنامه‌ریزی: معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور.

ماده۲ـ سازمان هر ساله اعتبارات معینی را جهت پیش بینی در لوایح بودجه سالانه به منظور اجرای تبصره (۴) ماده (۹) قانون و تأمین مسکن مورد نیاز مشمولین آیین‌نامه به معاونت برنامه‌ریزی پیشنهاد می‌نماید.

ماده۳ـ سازمان مکلف است اعتبارات مصوب قوانین بودجه سالانه را به همراه کلیه کمکهای یارانه‌ای اشخاص حقیقی و حقوقی که به منظور تأمین مسکن معلولان نیازمند و مددجویان صورت می‌گیرد با رعایت قوانین و مقررات مربوط صرف هزینه احداث واحدهای مسکونی که توسط اشخاص حقیقی و حقوقی برای مشمولین آیین‌نامه انجام می‌شود نماید.

ماده۴ـ کمکهای یارانه‌ای اشخاص حقیقی و حقوقی جهت احداث واحدهای مسکونی برای مشمولین آیین‌نامه به استناد ماده (۱۴۷) قانون مالیاتهای مستقیم ـ مصوب ۱۳۶۶ـ جزو هزینه‌های قابل قبول برای تشخیص درآمد مشمول مالیات محسوب خواهدشد.

ماده۵ ـ سازمان مکلف است پس از احداث واحدهای مسکونی و آماده شدن آن جهت سکونت, مالکیت یا بهره‌برداری از آنها را به معلولان و مددجویان واجد شرایط واگذار نماید.

ماده۶ ـ برای احداث واحدهای مسکونی موضوع این آیین‌نامه, سازمان صرفاً مجاز به قبول کمکهای یارانه‌ای اشخاصی است که کتباً قصد تبرع در کمک خود را اعلام داشته و حقهرگونه ادعای حق و حقوق نسبت به واحدهای احداثی آن را از خود ساقط نموده باشند.

ماده۷ـ اولویت‌ها و شرایط معلولان نیازمند و مددجویان و شرایط و نوع واگذاری جهت استفاده از واحدهای مسکونی موضوع این آیین‌نامه مطابق ضوابطی خواهدبود که توسط سازمان تهیه و به تصویب کارگروهی متشکل از وزرای رفاه و تأمین اجتماعی, مسکن و شهرسازی و رؤسای سازمان بهزیستی کشور و بنیاد مسکن خواهدرسید.

ماده ۸ ـ احداث و بهره‌برداری از واحدهای مسکونی موضوع این آیین‌نامه از پرداخت کلیه هزینه‌های صدور پروانه ساختمان, آماده‌سازی زمین و عوارض نوسازی معاف می‌باشند.

ماده۹ـ واگذاری واحدهای مسکونی موضوع این آیین‌نامه باید از طریق اعلان فراخوان عمومی به مشمولین آیین‌نامه و پس از انتخاب مشمولین واجد شرایط براساس اولویتها و شرایط موضوع ماده (۷) توسط هیئتی مرکب از رییس سازمان شهرستان, نماینده سازمان استان و نماینده فرماندار شهرستان صورت گیرد.

ماده۱۰ـ واگذاریهای موضوع این آیین‌نامه به صورت بلاعوض و رایگان می‌باشد.

ماده۱۱ـ رییس سازمان مسئول نظارت بر حسن اجرای این آیین‌نامه می‌باشد.

این تصویب‌نامه در تاریخ ۵/۱/۱۳۸۷ به تأیید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

ثبتی و اراضی

ثبت اسناد و املاک

قانون ثبت اسناد و املاک – مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی

باب اول ــ تشکیلات اداری ثبت (ماده ۱ تا ۸)

قانون ثبت اسناد و املاک

مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی

باب اول ـ تشکیلات اداری ثبت

ماده ۱

در هر حوزه ابتدایی به اقتضای اهمیت محل ، یک اداره یا دایره ثبت اسناد و املاک تاسیس می‌شود. ممکن است هر اداره یا دایره ثبت دارای شعبی باشد.

ماده ۲

مدیران و نمایندگان ثبت و مسوولین دفاتر و صاحبان دفاتر اسناد رسمی جز در محل مأموریت خود نمی‌توانند انجام وظیفه نمایند، اقدامات آنها در خارج از آن محل اثر قانونی ندارد.

مواد ۳ و ۴ و ۵ ـ ملغی شده

ماده ۶

برای رسیدگی به کلیه اختلافات و اشتباهات مربوط به امور ثبت اسناد و املاک در مقر هر دادگاه استان هیاتی به نام هیات نظارت مرکب از رییس ثبت استان یا قایم مقام او و دو نفر از قضات دادگاه استان به انتخاب وزیر دادگستری تشکیل می‌شود. هیات مزبور به کلیه اختلافات و اشتباهات مربوط به امور ثبتی در حوزه قضایی استان رسیدگی می‌نماید.

برای این هیات یک عضو علی البدل از قضات دادگستری یا کارمندان ثبت مرکز استان از طرف وزیر دادگستری تعیین خواهد شد.(اصلاحی مصوب ۱۳۵۱)

ماده ۷

دفاتر لازم برای ثبت اسناد و املاک و عده و نوع و ترتیب آنها مطابق نظامنامه ای که از طرف وزارت عدلیه تنظیم می‌شود معین خواهد شد.

ماده ۸

مراجعه به دفاتر املاک برای اشخاص ذینفع مطابق مقررات نظامنامه وزارت عدلیه جایز است

باب دوم ــ ثبت عمومی

فصل اول ــ اعلان ثبت و تحدید حدود (ماده ۹ تا ۱۵)

ماده ۹

در نقاطی که اداره ثبت موجود است از تاریخ اجرای این قانون و در سایر نقاط پس از تشکیل اداره یا دایره ثبت ، وزارت عدلیه ، حوزه هر اداره یادایره ثبت را به چند ناحیه تقسیم کرده و به ثبت کلیه اموال غیرمنقول واقعه در هر ناحیه اقدام می‌کند. (اصلاحی مصوب ۱۳۳۷)

ماده ۱۰

قبل از اقدام به ثبت عمومی املاک هر ناحیه ، حدود ناحیه مزبور و این که املاک واقعه در آن ناحیه باید به ثبت برسد به وسیله اعلان در جراید به اطلاع عموم خواهد رسید. اعلان مزبور در ظرف ۳۰ روز ۳ مرتبه منتشر می‌شود.

ماده ۱۱

از تاریخ انتشار اولین آگهی مذکور در ماده ده تا شصت روز باید متصرفین به عنوان مالکیت و اشخاص مذکور در دو ماده ۲۷ و ۳۲ نسبت به املاک واقع در آن ناحیه به وسیله اظهارنامه درخواست ثبت نمایند. اداره ثبت مکلف است تا نود روز پس از انتشار اولین آگهی مذکور ، صورت کلیه اشخاصی را که اظهارنامه داده‌اند با نوع ملک و شماره‌ای که از طرف اداره ثبت برای هر ملک معین شده در روزنامه ها آگهی نماید و این آگهی تا شصت روز فقط در دو نوبت به فاصله سی روز منتشر خواهد شد. مأمور انتشار آگهی ها پس از انتشار و الصاق آگهی ها باید گواهی انتشار از کدخدای محل یا ژاندارمری یا پاسبان اخذ و تسلیم اداره ثبت نماید و در این موارد کدخدا و سایر مأمورین دولتی باید به مأمورین ثبت مساعدت نموده و گواهی لازم رابه مأمور ثبت بدهند.(اصلاحی مصوب ۱۳۱۷)

تبصره

در مورد اراضی و املاکی که آثار تصرف مالکانه فعلی کسی نسبت به آنها موجود نباشد درخواست ثبت از کسی پذیرفته می‌شود که بر مالکیت یا بر تصرف سابق خود به عنوان مالکیت یا بر تصرف خود به‌عنوان تلقی از مالک یا قایم مقام قانونی مدارکی داشته باشد. چنانچه تقاضای ثبت نسبت به این قبیل املاک به یکی از عناوین مذکور در دو ماده ۲۷ و ۳۲ باشد در صورتی تقاضای ثبت پذیرفته می‌شود که تقاضاکننده مدارکی بر عنوان مذکور یا برتصرف سابق خود به آن عنوان یا بر تصرف کسی که تقاضاکننده ، قائم مقام قانونی او محسوب می‌شود داشته باشد. .(الحاقی مصوب ۱۳۱۷)

ماده ۱۲

نسبت به املاکی که مجهول المالک اعلان شده اشخاصی که حق تقاضای ثبت دارند می‌توانند در ظرف دو سال از تاریخ اجرای این قانون تقاضای ثبت نمایند و پس از گذشتن مدت دو سال ، معاملات راجع به آن املاک قبل از تقاضای ثبت در دفتر اسناد رسمی پذیرفته نمی‌شود و صدی بیست و پنج از حق الثبت معمولی در موقع تقاضای ثبت ، علاوه دریافت خواهد شد و نسبت به املاکی که آگهی نوبتی آن منتشر نشده از تاریخ انتشار آگهی نوبتی مذکور در ماده ۱۱ معاملات این املاک به هیچ عنوان قبل از تقاضای ثبت در دفاتر اسناد رسمی پذیرفته نخواهد شد و پس از یکسال از تاریخ اولین آگهی نوبتی صدی بیست و پنج از حق‌الثبت معمولی در موقع تقاضای ثبت علاوه دریافت خواهد شد. (اصلاحی مصوب ۱۳۲۲) - (رجوع به قانون افزایش هزینه های ثبتی مصوب ۱/۳/۱۳۴۵)

مواد ۱۳ و ۱۳ مکرر ـ ملغی شده

ماده ۱۴

تحدید حدود املاک واقعه در هر ناحیه متدرجا به ترتیب نمره املاک ، مطابق نظامنامه وزارت عدلیه به عمل میاید و تقاضاکنندگان ثبت و مجاورین ، برای روز تعیین حدود به وسیله اعلان احضار می‌شوند. این اعلان لااقل بیست روز قبل از تحدید حدود یک مرتبه در جراید منتشر می‌شود. به علاوه مطابق نظامنامه وزارت عدلیه در محل نیز اعلانی منتشر خواهد شد.

ماده ۱۵

اگر تقاضاکننده در موقع تحدید حدود ، خود یا نماینده اش حاضر نباشد ، ملک مورد تقاضا با حدود اظهارشده از طرف مجاورین تحدیدخواهد شد.

هرگاه مجاورین نیز در موقع تحدید حاضر نشوند و به این جهت حدود ملک تعیین نگردد اعلان تحدید حدود نسبت به آن املاک تجدید می‌شود و اگر برای مرتبه دوم نیز تقاضاکننده و مجاورین هیچ یک حاضر نشده و تحدید حدود به عمل نیاید حق الثبت ملک دو برابر اخذ خواهد شد.

تبصره

هرگاه حدود مجاورین از لحاظ عملیات ثبتی تثبیت و معین باشد تحدید حدود بدون انتشار آگهی با تبعیت از حدود مجاورین به عمل خواهدآمد و در این مورد در صورتی که یک یا چند حد ملک مورد تحدید از اموال عمومی مربوط به دولت و شهرداری و یا حریم قانونی آنها باشد تحدیدحدود با حضور نمایندگان سازمانهای ذیربط به عمل خواهد آمد و عدم حضور نماینده مزبور مانع انجام تحدید حدود نخواهد بود.(اصلاحی مصوب ۱۳۵۱)

فصل دوم ـ اعتراض (ماده ۱۶ تا ۲۰)

ماده ۱۶

هر کس نسبت به ملک مورد ثبت اعتراضی داشته باشد ، باید از تاریخ نشر اولین اعلان نوبتی تا ۹۰ روز اقامه (دعوا) نماید. عرضحال مزبور مستقیما به اداره یا دایره یا شعبه ثبتی که در ضمن اعلان نوبتی معین شده است تسلیم می‌شود ، در مقابل عرضحال باید رسید داده شود. در صورتی که‌عرضحال در مدت قانونی داده شده باشد اداره ثبت آن را نزد دفتر محکمه ای که مرجع رسیدگی است ارسال می‌دارد. اگر اداره ثبت تشخیص دهد که‌عرضحال خارج از مدت داده شده ، کتبا نظر خود را اظهار خواهد کرد و به حاکم محکمه ابتدایی ، محل می‌دهد تا حاکم مزبور در جلسه اداری موافق نظامنامه وزارت عدلیه رسیدگی کرده رای دهد. رای حاکم محکمه ابتدایی در این موضوع قاطع است (رجوع به قانون تعیین تکلیف پرونده های معترضین ثبتی که فاقد سابقه بوده و یا اعتراض آنها در مراجع قضایی از بین رفته است مصوب۲۵/۲/۱۳۷۳)

ماده ۱۷

هرگاه راجع به ملک مورد تقاضای ثبت بین تقاضاکننده و دیگری قبل از انتشار اولین اعلان نوبتی دعوایی اقامه شده و در جریان باشد کسی که طرف دعوا با تقاضاکننده است باید از تاریخ نشر اولین اعلان نوبتی تا ۹۰ روز تصدیق محکمه را مشعر به جریان دعوا به اداره ثبت تسلیم نماید والا حق او ساقط خواهد شد.

تبصره

در مواردی که اداره ثبت تشخیص دهد تصدیق مزبور خارج از مدت به اداره ثبت تسلیم گردیده ، موافق ماده ۱۶ عمل خواهد شد.

ماده ۱۸

در صورتی که محکمه قرار عدم صلاحیت خود را صادر نماید مکلف است پس از قطعیت قرار مزبور به تقاضای مدعی دوسیه عمل را برای مرجع صلاحیتدار بفرستد ، در این مورد تجدید عرضحال لازم نیست

اگر معترض پس از تقدیم عرضحال در مدت شصت روز دعوای خود را تعقیب نکرد (مسکوت گذاشت محکمه مکلف است به تقاضای مستدعی ثبت ، قرار اسقاط دعوای اعتراض را صادر نماید از این قرار می‌توان استیناف داد. رای استیناف قابل تمیز نیست

ماده ۱۸ مکرر

در صورت فوت معترض به ثبت اعم از این که تاریخ فوت قبل یا بعد از اجرای این قانون باشد ، هرگاه معترض علیه نتواند تمام یا بعض از وراث را معرفی نماید به تقاضای او به شرح زیر اقدام می‌شود:

۱ ـ در مورد اول ، دادگاه مراتب را به دادستان محل ابلاغ می کند که در صورت وجود وراث محجور نسبت به نصب قیم و تعقیب دعوا اقدام شود و به علاوه موضوع و جریان دعوا را سه دفعه متوالی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه های محل یا نزدیک مقر دادگاه آگهی می‌نماید. چنانچه ظرف ۹۰ روز از تاریخ انتشار آخرین آگهی ، دعوا تعقیب نشود قرار سقوط دعوا صادر گردد.

ابلاغ قرار مزبور یک نوبت در یکی از روزنامه های محل یا نزدیک مقر دادگاه آگهی خواهد شد و اگر ظرف مدت مقرر از قرار صادر ، پژوهش خواهی نشود قرار مزبور قطعی و لازم الاجرا است

۲ ـ در مورد دوم ، به وراث شناخته شده اخطار می‌شود درصورتی که در مقام تعقیب دعوا باشد ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه به تقدیم درخواست تعقیب مبادرت کند.

در مورد وراث شناخته نشده و همچنین وراث شناخته شده که با صدور و ابلاغ اخطاریه دعوا را مسکوت گذاشته باشد به طریق مذکور در بند یک عمل خواهد شد.

تبصره

هرگاه دعوا از طرف یکی از وراث تعقیب شود درخواست دهنده باید دلیل مثبت وراثت خود را پیوست و میزان سهم الارث خود را صریحا دربرگ درخواست قید نماید. در مواردی که درخواست تعقیب فاقد شرایط فوق باشد به متقاضی اخطار می‌شود که ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ درخواست خود را تکمیل کند ، در صورت عدم تکمیل اگر مدت مقرر در بند یک ماده ۱۸ مکرر منقضی شده باشد قرار سقوط دعوا صادر خواهد شد.(الحاقی مصوب ۱۳۵۱.)

ماده ۱۹

در صورتی که در جلسه مقرر برای محاکمه ، معترض یا وکیل او حاضر نشود و مطابق مقررات اصول محاکمات حقوقی به تقاضای مستدعی ثبت ، عرضحال او ابطال گردد ، تجدید عرضحال فقط در ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ قرار ابطال برای یک مرتبه ممکن خواهد بود ، در این مورد عرضحال مستقیما به دفتر محکمه صلاحیتدار داده خواهد شد.

تبصره

در مواردی نیز که به موجب مواد ۱۶ و ۱۷ اصول محاکمات آزمایشی ، عرض حال رد می‌شود مفاد این ماده لازم الرعایه است (رجوع به مواد ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی)

ماده ۱۹ مکرر

هرگاه مالکیت متقاضیان ثبت یا دعوای اعتراض ، دارای منشا واحد بوده و تعداد متقاضیان ثبت و یا معترضین و یا وراث آنان بیش از ۱۵ نفر باشد به درخواست معترض یا پژوهشخواه ، دادخواست و ضمایم آن به دو نفر از شرکا یا وراث که سهام زیادتری دارند ابلاغ می‌شود و به علاوه مفاد دادخواست و پیوستهای آن در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه های محل یا نزدیک مقر دادگاه سه دفعه متوالی آگهی خواهدشد.(الحاقی مصوب ۱۳۵۱)

هرگاه دعوا در جریان رسیدگی باشد به درخواست هر یک از طرفین دعوا دو نفر از طرف دیگر که سهام زیادتری دارند برای ابلاغ اخطاریه انتخاب ومراتب برای اطلاع سایرین یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه‌های محل یا نزدیک مقر دادگاه آگهی می‌شود و در این آگهی و همچنین آگهی مربوط به درج دادخواست باید صریحا قید شود که برای شرکت در جلسات ، وقت رسیدگی فقط به دو نفر اشخاص انتخاب شده مزبور با ذکر اسامی ابلاغ خواهد شد و سایرین حق دارند برای اطلاع از جریان دادرسی و یا شرکت در جلسات دادرسی با مراجعه به دفتر دادگاه از جریان دعوا و پاسخ لوایح و وقت رسیدگی مطلع شوند و یا به وسیله وکیل دادگستری در دادرسی شرکت نمایند. اگر بعضی از شرکای ملک یا وراث ، ولو آنکه

سهم کمتری داشته باشند به وسیله وکیل دادگستری در دادرسی مداخله نمایند به جای شریک ، شریک ملك یا وارثی که سهم زیادتری دارند باید دادخواست و اوراق اخطاریه به وکیل ابلاغ شود. در صورتی که وکیل دادگستری در دعوا مداخله داشته باشد ابلاغ اوراق اخطاریه به کلیه وکلاـ الزامی است در موردی که دادخواست و یا جریان دعوا از طریق انتشار آگهی به عده‌ای از خواندگان ابلاغ می‌شود حضوری بودن حکم صادر نسبت به آنان موکول به دعوت آنان برای شرکت در جلسه دادرسی نمی‌باشد.

ماده ۲۰

مجاوری که نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی ، حقی برای خود قایل است می‌تواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود به وسیله اداره ثبت به مرجع صلاحیت دار عرضحال دهد. مقررات مواد ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ و ۱۹ (به استثنای مدت اعتراض که ۳۰ روز است در این مورد نیز رعایت خواهد شد. تقاضاکننده ثبتی که خود یا نماینده‌اش در موقع تحدید حدود حاضر نبوده و ملك مورد تقاضای او با حدود اظهارشده از طرف مجاورین مطابق ماده ۱۵ تحدید شده می‌تواند مطابق مقررات این ماده عرضحال اعتراض دهد.(۱۵)

تبصره ـ در دعاوی اعتراض به حدود ملك مورد تقاضای ثبت واقع در محدوده قانونی شهرها که تا تاریخ تصویب این قانون مطرح شده است هرگاه‌اعتراض از طرف غیرمجاور به عمل آمده باشد و همچنین در صورت استرداد دعوا به‌موجب سند رسمی یا اخذ سند مالکیت از طرف معترض باحدودی که در صورت مجلس تحدید حدود تعیین شده است دادگاه در جلسه اداری فوق العاده رسیدگی ، حسب مورد قرار رد یا سقوط دعوا را صادرخواهد کرد و این قرار فقط قابل رسیدگی پژوهشی است (رجوع به قانون تعیین تکلیف پرونده‌های معترضین ثبت .. مصوب ۲۵/۲/۱۳۷۳)

نسبت به اعتراضاتی که بعد از تصویب این قانون به عمل میاید در صورتی که اعتراض از طرف غیر مجاور به عمل آید یا معترض مجاور با حدود تعیین شده در صورت مجلس تحدید حدود ، سند مالکیت بگیرد یا به موجب سند رسمی از اعتراض خود بدون قید و شرط صرف نظر کند ، واحد ثبتی مربوط نظر خود را در بی اثر بودن اعتراض به معترض ابلاغ می‌نماید. معترض می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نظر مزبور ، به هیات نظارت شکایت نماید. رای هیات نظارت قطعی است

در صورتی که اقامتگاه معترض معلوم نباشد نظر واحد ثبتی یك نوبت در روزنامه‌ای که برای آگهی های ثبتی تعیین شده منتشر می‌گردد و معترض می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ انتشار آگهی به هیات نظارت شکایت نماید.

فصل سوم ـ آثار ثبت (ماده ۲۱ تا ۴۵)

ماده ۲۱

پس از اتمام عملیات مقدماتی ثبت ، ملك در دفتر املاك ثبت شده و سند مالکیت مطابق ثبت دفتر املاك داده می‌شود.

ماده ۲۲

همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاك به ثبت رسید دولت فقط کسی را که ملك به اسم او ثبت شده و یا کسی که ملك مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاـك به ثبت رسیده یا این که ملك مزبور از مالك رسمی ارثا به او رسیده باشد مالك خواهد شناخت

در مورد ارث هم ملك وقتی در دفتر املاـك به اسم وارث ثبت می‌شود که وراثت و انحصار آنها محرز و در سهم الارث بین آنها توافق بوده و یا در صورت اختلاف ، حکم نهایی در آن باب صادر شده باشد.

تبصره

حکم نهایی عبارت از حکمی است که به واسطه طی مراحل قانونی و یا به واسطه انقضای مدت اعتراض و استیناف و تمیز دعوایی که حکم در آن موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب شود.

ماده ۲۳

ثبت ملک به حقوق کسانی که در آن ملک مجرای آب یا چاه قنات (اعم از دایر و بایر) دارند به هیچ عنوان و در هیچ صورت خللی وارد نمیاورد.

ماده ۲۴

پس از انقضای مدت اعتراض ، دعوای این که در ضمن جریان ثبت تضییع حقی از کسی شده پذیرفته نخواهد شد ، نه به عنوان قیمت نه به هیچ عنوان دیگر ، خواه حقوقی باشد خواه جزایی .

در مورد مذکور در ماده ۴۴ مطابق ماده ۴۵ و در موارد مذکور در مواد ۱۰۵ ـ ۱۰۶ ـ ۱۰۷ ـ ۱۰۹ ـ ۱۱۶ و ۱۱۷ مطابق مقررات جزایی مذکور در باب ششم این قانون رفتار خواهد شد.

ماده ۲۵

حدود صلاحیت و وظایف هیات نظارت بدین قرار است

۱ ـ هرگاه در اجرای مقررات ماده ۱۱ از جهت پذیرفتن تقاضای ثبت ، اختلافی بین اشخاص و اداره ثبت واقع شود و یا اشتباهی تولید گردد و یا در تصرف اشخاص تزاحم و تعارض باشد رفع اختلاف و تعیین تکلیف و یا ابطال و یا اصلاح درخواست ثبت با هیات نظارت است

۲ ـ هرگاه هیات نظارت تشخیص دهد که در جریان مقدماتی ثبت املاک ، اشتباه موثر واقع شده آن اشتباه و همچنین عملیات بعدی که اشتباه مزبور در آن موثر بوده ابطال و جریان ثبت طبق مقررات ، تجدید یا تکمیل یا اصلاح می‌گردد.

۳ ـ هرگاه در موقع ثبت ملک و یا ثبت انتقالات بعدی صرفا به علت عدم توجه و دقت نویسنده سند مالکیت و یا دفتر املاک ، اشتباه قلمی رخ دهد وهمچنین در صورتی که ثبت دفتر املاک مخالف یا مغایر سند رسمی یا حکم نهایی دادگاه باشد هیات نظارت پس از رسیدگی و احراز وقوع اشتباه دستوراصلاح ثبت دفتر املاک و سند مالکیت را صادر خواهد کرد.

۴ ـ اشتباهاتی که قبل از ثبت ملک در جریان عملیات مقدماتی ثبت پیش آمده و موقع ثبت ملک در دفتر املاک مورد توجه قرار نگرفته بعدا اداره ثبت به‌آن متوجه گردد در هیات نظارت مطرح می‌شود و در صورتی که پس از رسیدگی ، وقوع اشتباه محرز و مسلم تشخیص گردد و اصلاح اشتباه به حق کسی خلل نرساند هیات نظارت دستور رفع اشتباه و اصلاح آن را صادر می‌نماید و در صورتی که اصلاح مزبور خللی به حق کسی برساند به شخص ذینفع اخطار می‌کند که می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید و اداره ثبت دستور رفع اشتباه یا اصلاح آن را پس از تعیین تکلیف نهایی در دادگاه صادر خواهد نمود.

۵ ـ رسیدگی به تعارض در اسناد مالکیت کلا یا بعضا خواه نسبت به اصل ملک خواه نسبت به حدود و حقوق ارتفاقی آن با هیات نظارت است

۶ ـ رسیدگی و رفع اشتباهی که در عملیات تفکیکی رخ دهد و منتج به انتقال رسمی یا ثبت دفتر املاک شود با هیات نظارت است مشروط بر این که رفع اشتباه مزبور خللی به حق کسی نرساند.

۷ ـ هرگاه در طرز تنظیم اسناد و تطبیق مفاد آنها با قوانین ، اشکال یا اشتباهی پیش آید رفع اشکال و اشتباه و صدور دستور لازم با هیات نظارت خواهد بود.

۸ ـ رسیدگی به اعتراضات اشخاص نسبت به نظریه رییس ثبت در مورد تخلفات و اشتباهات اجرایی با هیات نظارت است

تبصره ۱

در مواردی که برحسب تشخیص هیات نظارت مقرر شود که آگهی‌های نوبتی تجدید گردد ظرف سی روز از تاریخ انتشار آگهی مجدد که فقط یک نوبت خواهد بود معترضین حق اعتراض خواهند داشت

تبصره ۲

در صورتی که اشتباه از طرف درخواست کننده ثبت باشد هزینه تجدید عملیات مقدماتی ثبت به طریقی که در آیین نامه تعیین خواهد شد به‌عهده درخواست‌کننده خواهد بود.

تبصره ۳

رسیدگی هیات نظارت در موارد مذکور در بندهای یک و دو این ماده تا وقتی است که ملک در دفتر املاک به ثبت نرسیده باشد.

تبصره ۴

آرای هیات نظارت فقط در مورد بندهای یک و پنج و هفت این ماده بر اثر شکایت ذینفع قابل تجدیدنظر در شورای عالی ثبت خواهد بودولی مدیرکل ثبت به منظور ایجاد وحدت رویه در مواردی که آرای هیاتهای نظارت متناقض و یا خلاف قانون صادر شده باشد موضوع را برای رسیدگی و اعلام نظر به شورای عالی ثبت ارجاع می‌نماید و در صورتی که رای هیات نظارت به موقع اجرا گذارده نشده باشد طبق نظر شورای عالی ثبت به موقع اجرا گذارده می‌شود.

در مورد ایجاد وحدت رویه نظر شورای عالی ثبت برای هیاتهای نظارت لازم الاتباع خواهد بود.

تبصره ۵

در مورد بندهای یک و پنج و هفت ، رای هیات نظارت برای اطلاع ذی نفع به مدت بیست روز در تابلوی اعلانات ثبت محل الصاق و سپس به موقع اجرا گذارده می‌شود.

وصول شکایت از ناحیه ذی نفع چنانچه قبل از اجرای رای باشد اجرای رای را موقوف می‌نماید و رسیدگی و تعیین تکلیف با شورای عالی ثبت خواهدبود. هرگاه شورای عالی ثبت در تجدید رسیدگی رای هیات نظارت را تایید نماید عملیات اجرایی تعقیب می‌گردد.

ماده ۲۵ مکرر

مرجع تجدیدنظر نسبت به آرای هیات نظارت شورای عالی ثبت خواهد بود که دارای دو شعبه به شرح زیر است (اصلاحی مصوب ۱۳۵۱)

الف ـ شعبه مربوط به املاک

ب ـ شعبه مربوط به اسناد

هر یک از شعب مذکور از سه نفر که دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب وزیر دادگستری و مسوول قسمت املاک در شعبه املاک و مسئول قسمت اسناد در شعبه اسناد تشکیل می‌گردد.

ماده ۲۶

در مورد انتقال تمام یا قسمتی از ملک ثبت شده و یا واگذاری حقی نسبت به عین آن ملک و همچنین در مورد عمری و رقبی و سکنی و معاملات راجع به انتقال منافع ملک برای مدتی بیش از سه سال به ترتیب ذیل عمل خواهد شد:

سند معامله در دفتر اسناد رسمی یا دفتر معاملات غیرمنقول ثبت و خلاصه آن در دفتر املاک ذیل صورت ثبت ملک قید می‌شود و به همین طریق خلاصه کلیه انتقالات در دفتر املاک به ترتیب تاریخ ، ذیل یکدیگر به ثبت خواهد رسید.

شرایط و ترتیب ثبت خلاصه انتقالات در دفتر املاک و تجدید اوراق مالکیت به موجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۲۷

کسانی که در مورد املاک وقف و حبس و ثلث باقی باید تقاضای ثبت بدهند و همچنین کسانی که نسبت به ثبت این قبیل املاک باید عرضحال اعتراض داده و حقوق وقف و حبس و ثلث باقی را حفظ کنند به موجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۲۸

هرگاه نسبت به این قبیل املاک به عنوان مالکیت تقاضای ثبت شده و متولی یا نماینده اوقافی که به موجب نظامنامه مکلف به دادن عرضحال اعتراض و تعقیب دعوا و حفظ حقوق وقف یا حبس یا ثلث باقی است در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننماید به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد.

در مواردی نیز که تقاضای ثبت ملک دیگری بدون ذکر حقوق ارتفاقی املاک وقف و حبس و ثلث باقی شده است هرگاه اشخاص مذکور در فوق در اثرتبانی به تکلیف خود عمل ننمایند به مجازات خائنین در امانت محکوم می‌شوند.

ماده ۲۹

مخارج راجع به ثبت املاک مذکور در فوق در صورتی که ملک مورد تقاضا عایدات نداشته و برای امور خیریه تخصیص داده شده باشد و همچنین مخارج محاکمه اعتراض از محل مبرات مطلقه و موقوفات مجهول المصرف داده می‌شود و در صورت عدم کفایت این عایدات ، مخارج گرفته نخواهد شد.

ماده ۳۰

در مواردی که اداره اوقاف تقاضای ثبت می‌دهد مخارج راجع به ثبت را خود مستقیما از عایدات موقوفه مورد تقاضا وصول خواهد نمود.

برای ثبت مساجد و اماکن متبرکه و مدارس قدیمه و تکایا و آب انبار های عمومی تقاضای ثبت از طرف متولی یا اداره اوقاف بدون اخذ حق الثبت و مخارج مقدماتی پذیرفته خواهد شد.

ماده ۳۱

ثبت رقبه به عنوان وقفیت و حبس ، مثبت تولیت نیست

ماده ۳۲

تقاضای ثبت نسبت به املاک دولت به عهده مالیه محل و نسبت به املاک موسسات بلدی و خیریه بر عهده رییس موسسه و نسبت به املاک شرکتها به عهده مدیر شرکت و در مورد املاک محجورین به عهده ولی یا قیم آنهاست

ماده ۳۳

نسبت به املاکی که با شرط خیار یا به عنوان قطعی با شرط نذر خارج و یا به‌عنوان قطعی با شرط وکالت منتقل شده است و به طور کلی نسبت به املاکی که به عنوان صلح یا به هر عنوان دیگر با حق استرداد قبل از تاریخ اجرای این قانون انتقال داده شده اعم از این که مدت خیار یا عمل به شرط و به طورکلی مدت حق استرداد منقضی شده یا نشده باشد و اعم از این که ملک در تصرف انتقال دهنده باشد یا در تصرف انتقال گیرنده ، حق تقاضای ثبت باانتقال دهنده است مگر در موارد ذیل که اظهارنامه فقط از منتقل الیه پذیرفته می‌شود:

۱ ـ در صورتی که ملک قبل از تاریخ اجرای این قانون به موجب حکم نهایی به ملکیت قطعی منتقل الیه محکوم شده باشد.

۲ ـ در صورتی که پس از انقضای مدت حق استرداد ، انتقال دهنده مالکیت قطعی (بدون حق استرداد) انتقال گیرنده را کتبا تصدیق کرده باشد.

۳ ـ در صورتی که در تاریخ اجرای قانون مصوب ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۸ ملک مورد معامله در تصرف انتقال گیرنده بوده و لااقل پنج سال از انقضای موعد حق استرداد تا تاریخ مزبور گذشته باشد مشروط به دو شرط ذیل (اصلاحی مصوب ۱۳۱۲)

الف ـ از انقضـای موعـد حق استرداد تـا تاریـخ اجرای قانون بهمن ماه ۱۳۰۸ از طرف انتقـال دهنـده یا قایم مقام قانونی او به وسـیله عرضحال یا اظهارنامه رسمی اعتراض به مالکیت انتقال گیرنده نشده باشد.

ب ـ در صورتی که تا تاریخ تصویب این قانون (۲۸ دی ماه ۱۳۱۲) حکم قطعی بر بی‌حقی انتقال گیرنده یا قائم مقام قانونی او صادر نشده باشد.

تبصره ۱

کلیه معاملات بـا حق اسـترداد ولو آن که در ظـاهر معـامله بـا حق استرداد نباشـد مشـمول جمیع مقررات راجعه به معاملات بـا حق استرداد خواهـد بود اعم از این که بین متعـاملین محصور بوده و یا برای تامین حق استرداد ، اشـخاص ثالثی را بای نحو کان مـداخله داده باشند.

تبصره ۲

در مواردی که مطابق این ماده انتقال دهنـده تقاضای ثبت می‌کند ، باید حق انتقال گیرنده را در تقاضانامه خود قید نماید و این حق در ضمن اعلان با تصریح به اسم طرف ذکر خواهد شد.

ماده ۳۴

در مورد معاملات مذکور در ماده ۳۳ و کلیه معاملات شـرطی و رهنی راجع به اموال غیرمنقول در صورتی که بـدهکار ظرف مدت مقرر در سند بدهی خود را نپردازد بستانکار می‌تواند وصول طلب خودرا توسط دفترخانه تنظیم کننده سند درخواست کند.

دفترخـانه ، بنـا به تقاضـای بسـتانکار ، اجراییه برای وصول طلب و اجور و خسارت دیرکرد صادر خواهـد کرد و به اداره ثبت ارسال خواهد داشت و بدهکار از تاریخ ابلاغ اجراییه هشت ماه مهلت خواهد داشت که نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام نماید.

بـدهکار می‌توانـد ظرف ششـماه از تاریـخ ابلاـغ اجراییه درخواست نمایـد که ملـک از طریق حراج به فروش برسـد. در این صورت اجرای ثبت یـا ثبت محـل پس از انقضـای مـدت ششـماه به حراج ملـک اقـدام خواهـد کرد. قبـل از فروش ملـک در صورت اعلاـم انصـراف بـدهکار حراج ملک موضوعا منتفی خواهـدبود. مبلغ حراج بایـد از کل مبلغ طلب و خسارت قانونی و حقوق و عوارض و هزینه های قانونی تا روز حراج شـروع شود و در هر حال به کمتر از آن فروخته نخواهد شد. در صورت نبودن خریدار و همچنین در صورتی که تقاضـای بـدهکار ظرف مـدت مقرر به اجرا یـا ثبت محـل واصل نشود پس از انقضای هشت ماه مـذکور در این قانون ، ملک با اخذ کلیه حقوق و عوارض و هزینه‌های قانونی به موجب سند انتقال رسمی به بستانکار واگذار خواهد شد.

هرگاه بستانکار قسمتی از طلب خود را دریافت کرده باشد در صورت واگذاری ملک به او باید وجوه دریافتی را مسترد نماید.

در مورد موسسات و شرکتهای دولتی و بانکها وجوه دریافتی از اصل طلب مسترد می‌گردد.

در مورد اموال منقول اعم از این که اجراییه نسبت به تمام یا باقیمانده طلب صادر شده باشد هرگاه بدهکار ظرف چهارماه از تاریخ ابلاغ اجراییه نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننماید مال مورد معامله وسیله اجرای ثبت به حراج گذاشته می‌شود.

هرگاه مال به قیمتی بیش از طلب مورد مطالبه و خسارت قانونی و حقوق و عوارض و هزینه های قانونی تا روز حراج به فروش نرود ، پس از دریافت حقوق اجرایی تمام مال مورد معامله ضمن تنظیم صورت مجلس توسط رییس اجرا تحویل بستانکار خواهد شد.

در مـواردی هم که مـال یـا ملکی وثیقه دین یـا ضـمانتی قرار داده شـود برحسب آنکه مـال مزبـور منقـول و یـا غیرمنقول باشـد طبق مقررات این قانون عمل خواهد شد.

تبصره ۱

حراج اموال منقول و غیرمنقول بـدون تشـریفات انتشار آگهی خاص در روزنامه در مرکز یا مراکز حراج به عمل میاید. ختم عملیات حراج نبایـد از دو ماه تجاوز نمایـد و انجام حراج بایـد در هفته آخر دو ماه مـذکور باشـد. نحوه اجرای حراج و نوبت آن و همچنین

تشکیل مرکز یا مراکز حراج به موجب آیین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

تبصره ۲

هرگاه بعد از ابلاغ اجراییه و قبل از واگذاری مال به غیر یا انتقال یا تحویل مال به بستانکار ، وقوع فوت بدهکار مستندا به مدرک رسمی اعلام شود از تاریخ فوت ، وراث نسبت به اموال منقول ، سه ماه و نسبت به اموال غیرمنقول ، ششماه مهلت خواهند داشت که نسبت به پرداخت بدهی مورث اقدام نمایند.

در هر مورد که مهلت استفاده از حق استرداد بیش از مهلت های مذکور فوق باشد باید همان مهلت بیشتر ، رعایت و احتساب شود.

تبصره ۳

در کلیه اسناد رسمی بایستی اقامتگاه متعاملین به طور وضوح در سند قید شود.

اقامتگاه متعاملین همان است که در سند قید شده و مادام که تغییر اقامتگاه خود را قبل از صدور اجراییه به دفترخانه و قبل از ابلاغ به اجرا با نشانی صحیح و ذکر شماره پلاک محل اقامت اعم از خانه و مهمانخانه و غیره که بتوان اجراییه را به آنجا ابلاغ کرد اطلاع ندهند ، کلیه برگ ها و اخطاریه های اجرایی به محلی که در سند قید شده ابلاغ می‌شود و متعهد نمی‌تواند به عذر عدم اطلاع متعذر گردد.

دفاتر اسناد رسمی مکلفند پس از صدور اجراییه مراتب را به آخرین نشانی متعهد از طریق پست سفارشی به او اطلاع دهند و برگ اجراییه را به ضمیمه قبض پست سفارشی جهت ابلاغ اجراییه و عملیات اجرایی به ثبت محل ارسال دارند.

هرگاه محل اقامت متعهد در سند قید نشده و یا به جهات دیگر احراز محل اقامت میسر نباشد ، ثبت محل موضوع اجراییه را به طور اختصار یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار محل یا نزدیکتر به محل آگهی خواهد نمود.

طرز ابلاغ برگ اجرایی و همچنین ترتیب انتشار آگهی به موجب آیین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

تبصره ۴

در مورد معاملات مذکور در ماده ۳۳ و معاملات رهنی زیان دیرکرد از تاریخ انقضای سند و در مورد رهن تصرف از زمان تخلیه و تحویل تعلق خواهد گرفت و در مورد سایر دیون و معاملات استقراضی موجل که تعلق زیان دیرکرد در سند شرط نشده باشد و همچنین دیون عندالمطالبه ، تعلق زیان دیرکرد مشروط به تقدیم دادخواست یا اظهارنامه و یا صدور اجراییه می‌باشد و از تاریخ تقدیم دادخواست یا ابلاغ اظهارنامه یا ابلاغ برگ اجرایی محسوب می‌شود ، ولی به طورکلی زیان دیرکرد در صورتی تعلق می‌گیرد که وجه التزامی بین طرفین در ضمن معامله اصلی یا ضمن هر نوع قرارداد و معامله دیگری به طوری که التزام مزبور راجع به معامله اصلی باشد مقرر نشده و بدهکار در صورت دیرکرد به طور مستقیم به تادیه آن ملزم نگردیده باشد.

تبصره ۵

هر قراری که در اسناد استقراضی به صورت وجه التزام یا طرق دیگر گذارده شود که موجب شود خسارت دیرکرد بیش از صدی دوازده باشد نسبت به مازاد ، غیرقانونی و بلااثر است در صورتی که در سند بهره یا اجوری کمتر از ۱۲٪ قید شده باشد خسارات دیرکرد به همان میزان اخذ خواهدشد.

تبصره ۶

در مورد معاملات رهنی بستانکار می‌تواند از رهن اعراض نماید. در صورت اعراض ، مورد رهن آزاد و عملیات اجرایی براساس اسناد ذمه خواهد بود.

تبصره ۷

در مواردی که مال بدهکار برای استیفای طلب بستانکار معرفی می‌شود ، پس از بازداشت و ارزیابی و قطعیت بهای ارزیابی هرگاه

بدهکارظرف ۲ ماه از تاریخ قطعیت ارزیابی بدهی خود را نپردازد ، با دریافت حقوق اجرایی مال به بستانکار در قبال تمام یا بعض طلب او واگذار می‌شود.

ترتیب معرفی و بازداشت و ارزیابی و نحوه واگذاری مال و همچنین در صورتی که ارزش مال معرفی شده بیش از تمام طلب بستانکار و حقوق اجرایی باشد چگونگی واگذاری تمام یا بعض آن به موجب آیین نامه وزارت دادگستری تعیین خواهد شد.

تبصره ۸

هرگاه بدهکار یا قایم مقام قانونی او در نیمه اول مهلت هایی که برای استفاده از حق استرداد در این قانون مقرر شده با بستانکار معامله خود را مستقیما ختم و نصف نیم عشر اجرایی را بپردازد و یا کلیه دیون و خسارت قانونی بستانکار و نصف نیم عشر اجرایی را در صندوق ثبت تودیع نماید اجراییه مختوم می‌گردد و در صورتی‌که ظرف مهلت مزبور نصف نیم عشر اجرایی کلاً یا بعضا پرداخت نشود تمام آن دریافت خواهد شد.

تبصره ۹

در مورد وام های مربوط به طرحهای صنعتی و معدنی ، بانک وام دهنده می‌تواند ظرف ششماه از تاریخ ابلاغ اجراییه تقاضای حراج مال مورد رهن یا وثیقه را بنماید ، خواه بدهکار تقاضای حراج کرده یا نکرده باشد. پس از انقضای مدت مذکور مال از طریق حراج به فروش می‌رسد. حراج باید به میزان کل مبلغ طلب و خسارت و حقوق و عوارض و هزینه های قانونی تا روز حراج شروع شود. در صورتی که خریداری نباشد ، یکبار دیگر حراج تجدیدو بهای مال به وسیله ارزیاب ، ارزیابی و پس از قطعیت بهای ارزیابی ، حراج برمبنای آن شروع می‌گردد. ترتیب انتخاب ارزیاب همچنین نحوه ارزیابی طبق آیین نامه ای خواهد بود که بنا به پیشنهاد وزارت صنایع و معادن و وزارت دادگستری و بانک مرکزی ایران به تصویب کمیسیون های دادگستری و صنایع و معادن مجلسین خواهد رسید.

هرگاه بهای ارزیابی بیش از کل طلب و خسارت و هزینه‌های قانونی تا روز حراج باشد ، حراج از کل طلب و خسارت و هزینه های قانونی تا روز حراج شروع می‌شود و اگر ارزیابی کمتر از میزان کل طلب باشد ، بانک می‌تواند تا تعیین نتیجه قطعی حراج ، درخواست بازداشت سایر اموال مدیون را تا میزان باقیمانده طلب بنماید.

در هر حال هرگاه مال مورد رهن یا وثیقه در حراج بار دوم به فروش نرسد پس از اخذ کلیه حقوق و عوارض و هزینه‌های قانونی ، مال مزبور به مبلغ شروع حراج به موجب سند رسمی به بانک واگذار می‌شود. هرگاه مبلغی از طلب بانک باقی مانده باشد از سایر اموال مدیون تا میزان باقیمانده طلب بانک ارزیابی و پس از قطعیت بهای ارزیابی از طریق حراج به شرح مذکور فوق استیفای طلب بانک خواهد شد. بانک می‌تواند نظیر سایر مرتهنین با استفاده ازحق مقرر در تبصره ۶ از رهن اعراض نموده اموال مدیون را اعم از مورد رهن و غیر آن برای استیفای طلب خود معرفی نماید. در این صورت نیز اموال به‌شرح فوق از طریق حراج به فروش رسیده یا به بانک واگذار خواهد شد. احراز تخصیص وام به طرح صنعتی یا معدنی طبق ضوابطی خواهد بود که به پیشنهاد بانک مرکزی ایران و تصویب شورای پول و اعتبار تعیین می‌گردد و منوط به قید آن در سند رسمی مربوط به اخذ وام خواهد بود.

ماده ۳۴ مکرر

در کلیه معاملات مذکور در ماده ۳۴ این قانون بدهکار می‌تواند با تودیع کلیه بدهی خود اعم از اصل و اجور و خسارت قانونی و حقوق اجرایی نزد سردفتر اسناد رسمی تنظیم کننده سند ، مورد معامله را آزاد و آن را با دیگری معامله نماید یا کلیه بدهی خود را در صندوق ثبت یا هر مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین می‌نماید تودیع و با تسلیم مدرک تودیعی به دفترخانه تنظیم کننده سند ، موجبات فسخ و فک سند را فراهم کند.

دفاتر اسناد رسمی مکلفند وجوه امانی مذکور را بلافاصله و در صورت انقضای وقت اداری در اولین وقت اداری بعد به صندوق

ثبت تحویل نمایند.

هر بستانکاری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد نیز می‌تواند کلیه بدهی موضوع سند به بستانکار دیگر و نیز حقوق دولت را پرداخت ویا در صندوق ثبت و یا هر مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین می‌نمایـد تودیع و تقاضای استیفای حقوق خود را از اداره ثبت بنماید. هرگاه مدت سند باقی باشد باید حق بستانکار تا آخر مدت رعایت شود.

در صورت صدور اجراییه گواهی اداره اجرا در مورد بلامانع بودن فك و فسخ معامله یا انجام معامله نیز ضروری خواهد بود.

در کلیه موارد مذکور فوق هرگاه منافع مال مورد معامله حق سکنی یا حقوق دیگری بوده و به بستانکار منتقل شده باشد ، باید حق نامبرده تا آخر مدت مذکور در سند رعایت شود.

تبصره ۱

انتقال قهری حق استرداد به وراث بدهکار موجب تجزیه مورد معامله نخواهد بود.

هرگاه قبل از صـدور اجراییه یا قبل از خاتمه عملیات اجرایی کلیه بـدهی و خسارت قانونی و حق اجرا در صورت صـدور اجراییه از ناحیه احـد از وراث مـدیون در صـندوق ثبت یا مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین نماید تودیع شود مال مورد معامله در وثیقه وارث مزبور قرار می‌گیرد. در این مورد هرگاه هریك از وراث به نسبت سهم الارث ، بدهی خود را به وارث مزبور بپردازد به همان نسبت از مورد وثیقه به نفع او آزاد خواهد شد.

ترتیب و نحوه وصول طلب وارث پرداخت کننده دین از سایر وراث به موجب آیین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

تبصره ۲

عملیـات اجرایی بـا صـدور سـند انتقال یا تحویل مال منقول یا پرداخت طلب بسـتانکار و اجرای تعهـد بـدهکار مختومه خواهـد بود. درصورتی که مال از طریق حراج به فروش برسد ختم عملیات اجرایی تاریخ تنظیم صورت مجلس حراج می‌باشد.

تبصره ۳

نحوه توقیف حق بـدهکار نسبت به مـازاد مورد وثیقه و طرز استیفـای حقوق توقیف کننـده به موجب آیین نـامه وزارت دادگستری خواهد بود.

تبصره ۴

کلیه اسناد تنظیمی و اجراییه های صادر قبل از اجرای این قانون تابع مقررات زمان تنظیم سند خواهد بود.

ماده ۳۵

محاکم عدلیه در هیچ مورد نسبت به وجه التزام مقرر در معاملات مذکور در ماده ۳۳ و معاملات استقراضی بیش از صدی پانزده در سال به نسبت مدت تاخیر حکم نداده و ادارات ثبت بیش از صدی دوازده در سال ورقه لازم الاجرا صادر نخواهند کرد.

ماده ۳۶

خسارت تاخیر تادیه در صورتی که در محاکم عدلیه مورد مطالبه واقع نشود

مشمول مواد ۴۲ و ۴۴ قانون تسریع محاکمات خواهد بود و در صورتی که به‌وسیله اداره ثبت مأخوذ شود از قرار صدی دوازده در سـال بوده و تمام آن به طلبکار داده می‌شود. وجه التزام در صورتی که در محاکم عـدلیه مورد مطالبه واقع شود و بیش از صـدی ده باشد مازاد از صدی ده تا صدی پانزده نیزمشـمول مواد ۴۲ و ۴۴ قانون تسریع محاکمات است و چنانچه صدی ده یا کمتر باشد تمام آن به محکوم له داده خواهـد شـد و هرگاه وجه التزام به وسیله اداره ثبت مأخوذ شود منتهی از قرار صدی دوازده در سال است که تماما به طلبکار داده می‌شود.

ماده ۳۷

نسبت به معاملات مذکور در ماده ۳۳ که قبل از تاریخ اجرای این قانون و پس از ثبت ملک واقع شده مقررات ماده ۳۴ لازم الرعایه خواهد بود.

ماده ۳۸

در موضوع انتقالات مذکور در ماده ۳۳ که قبل از تاریخ اجرای این قانون واقع شده محاکم مکلفند در مواردی که مطابق ماده مزبور حق تقاضای ثبت به انتقال دهنده داده شده ، برطبق ماده ۳۴ حکم به رد اصل و اجور و غیره داده و در مواردی که حق تقاضای ثبت به انتقال گیرنده داده شده است ، حکم به مالکیت انتقال گیرنده بدهند اعم از این که نسبت به ملک مورد معامله تقاضای ثبت شده یا نشده باشد.

نسبت به معاملات مذکوره در ماده ۳۳ که پس از تاریخ اجرای این قانون واقع شود ، محاکم و ادارات ثبت مکلفند مدلول ماده ۳۴ را به موقع اجرا گذارند

ماده ۳۹

حقوقی که در مواد ۳۳ و ۳۴ و ۳۷ و ۳۸ برای انتقال دهنده مقرر است قبل از انقضای مدت حق استرداد قابل اسقاط نیست هر قرارداد مخالف این ترتیب باطل و کان لم یکن خواهد بود ، خواه قبل از این قانون باشد ، خواه بعد و اعم از این که به موجب سند رسمی باشد یا غیررسمی

ماده ۴۰

تخلف قضات و مأمورین دولت از مقررات مواد ۳۳ ـ ۳۴ ـ ۳۵ ـ ۳۶ ـ ۳۷ ـ ۳۸ و ۳۹ مستلزم مجازات انتظامی از درجه ۴ به بالاست

ماده ۴۱

در صورتی که در اثنای مدت عملیات مقدماتی ، تقاضا کننده ثبت ، مورد تقاضا را کلا یا بعضا به دیگری منتقل کند ، انتقال دهنده مکلف است تا ده روز از تاریخ انتقال شخصا یا به توسط وکیل ثابت الوکاله در اداره ثبت اسناد حاضر و معامله خود را کتبا اطلاع دهد (اصلاحی مصوب ۷/۵/۱۳۱۲) .

ماده ۴۲

هرگاه مورد انتقال ملکی باشد که نسبت به آن عرضحال اعتراضی داده شده است ، انتقال دهنده مکلف است در حین انتقال ، انتقال گیرنده را ازوجود معترض و در ظرف ده روز از تاریخ انتقال ، معترض را از وقوع انتقال و اسم انتقال‌گیرنده به وسیله اظهارنامه رسمی مسبوق نماید و اگر انتقال دهنده در حین انتقال از اعتراضی که شده است رسما مطلع نبوده و یا عرضحال اعتراض بعد از انتقال داده شود ، انتقال دهنده مکلف است در ظرف‌ده روز از تاریخ اطلاع رسمی ، معترض را به وسیله اظهارنامه رسمی از وقوع انتقال و اسم منتقل‌الیه و انتقال گیرنده را در همان مدت و به همان طریق ازوقوع اعتراض مسبوق کند. منتقل‌الیه به محض ابلاغ اظهارنامه در مقابل معترض ، قائم مقام انتقال دهنده شده و دعوا بدون تجدید عرض حال به طرفیتاو جریان خواهد یافت انتقال دهنده ای که مطابق مقررات فوق عمل ننماید مسوول هر ضرر و خسارتی خواهد بود که از تخلف او بر انتقال‌گیرنده و یا معترض وارد گردد و مادام که ضرر و خسارت مزبور را جبران نکرده است به تقاضای انتقال‌گیرنده یا معترض توقیف خواهد شد.

تبصره

هرگاه معترض حقوق ادعاییه خود را به دیگری انتقال دهد آن شخص بدون تجدید عرضحال قائم مقام او شده و از مواعدی که برای معترض درتاریخ انتقال باقی است استفاده خواهد کرد.

ماده ۴۳

هرگاه انتقال ، به موجب سند عادی بوده و انتقال‌دهنده معامله خود را به اداره ثبت اطلاع نداد ، چنانچه مدت اعتراض باقی است ،

منتقل الیه مطابق مقررات عرضحال می‌دهد و چنانچه مدت منقضی شده ، منتقل‌الیه می‌تواند به وسیله اظهارنامه به انتقال دهنده اخطار نماید ، هرگاه مشارالیه معامله را در ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ اخطاریه تصدیق نمود ملك به نام انتقال گیرنده ثبت والا ملك به نام انتقال دهنده ثبت و انتقال گیرنده به موجب‌ماده ۱۰۵ و ۱۱۴ می‌تواند انتقال دهنده را تعقیب نماید.

هرگاه انتقال به موجب سند عادی بوده و انتقال دهنده مطابق ماده ۴۱ عمل نماید و یا انتقال به موجب سند رسمی باشد به ترتیب ذیل عمل خواهد شد:

اگر اعلانات نوبتی منتشر نشده ، ملك به اسم انتقال‌گیرنده اعلان می‌شود و اگر اعلانات در جریان باشد بقیه اعلانات به نام انتقال گیرنده با قید انتقال اصلاح می‌شود و اگر رجوع به اداره ثبت بعد از اتمام اعلانات باشد ملك به اسم انتقال گیرنده به ثبت خواهد رسید.

اگر معلوم شود سند رسمی انتقال مجعول بوده ، مرتکب به ۵ تا ۱۵ سال حبس با اعمال شاقه محکوم و به علاوه مفاد ماده ۱۱۴ درباره او مجری خواهدشد.

ماده ۴۴

هرگاه کسی که نسبت به ملك مورد ثبت اقامه دعوا کرده ، قبل از انقضای موعدهای مقرر در مواد ۱۷ ـ ۱۸ و ۱۹ فوت کرده یا مجنون یا محجور شود ، مستدعی ثبت مکلف است مراتب را به اداره ثبت و پارکه بدایت صلاحیتدار کتبا اطلاع داده و پس از معین شدن قائم مقام قانونی ، به او از طریق محکمه مربوطه اخطار نماید که مشارالیه در ظرف ۶۰ روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه ، دعوا را تعقیب کند.

هرگاه قائم مقام قانونی در مدت مقرر دعوا را تعقیب نکرد محکمه قرار اسقاط دعوا را صادر می‌کند. این قرار فقط قابل استیناف است

ماده ۴۵

اگر به واسطه عدم اقدام در مورد مواد ۱۷ ـ ۱۸ و ۱۹ ملکی به ثبت رسیده و بعد معلوم شود عدم تعقیب یا عدم ابراز تصدیق به علت فوت یا جنون یا حجر طرف دعوا با مستدعی ثبت بوده و اخطار مذکور در ماده فوق هم با این که مستدعی ثبت به فوت یا جنون یا حجر ، عالم بوده به عمل نیامده است ، قائم مقام قانونی متوفی و یا مجنون و یا محجور می‌تواند در ظرف پنج سال از بابت قیمت ملك و اجور و خسارات در محکمه حقوق به وسیله عرضحال جدید بر علیه مستدعی ثبت اقامه دعوا نماید. مبدأ پنج سال مذکور فوق در مورد وراث کبیر و وراثی که ولی خاص (پدر یا جد پدری یا وصی منصوب مسلم الوصایه دارند از تاریخ فوت و در غیر این موارد از تاریخ تعیین قیم یا مدیر تصفیه محسوب می‌شود. در مورد این ماده چنانچه مستدعی ثبت محکوم گردد و ملك را قبلا به دیگری انتقال داده و در موقع اجرای حکم مفلس باشد و ثابت شود برای فرار از ادای حق طرف خود را مفلس کرده ، به حبس تادیبی از یک سال تا دو سال محکوم خواهد شد. تعقیب جزایی در این مورد منوط به شکایت مدعی خصوصی است و با استرداد شکایت ، تعقیب موقوف می‌شود.

باب سوم ـ ثبت اسناد

فصل اول ـ مواد عمومی (ماده ۴۶ تا ۶۹)

ماده ۴۶

ثبت اسناد ، اختیاری است مگر در موارد ذیل

کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع املاکی که قبلا در دفتر املاک ثبت شده باشد.

کلیه معاملات راجع به حقوقی که قبلا در دفتر املاک ثبت شده است

ماده ۴۷

در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند ثبت اسناد ذیل اجباری است

۱ ـ کلیه عقود و معاملات راجعه به عین یا منافع اموال غیرمنقوله که در دفتر املاک ثبت نشده

۲ ـ صلح نامه و هبه نامه و شرکت نامه

ماده ۴۸

سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۴۹

وظایف مسئولین دفاتر از قرار ذیل است

۱ ـ ثبت کردن اسناد مطابق مقررات قانون

۲ ـ دادن سواد مصدق از اسناد ثبت شده به اشخاصی که مطابق مقررات حق گرفتن سواد دارند.

۳ ـ تصدیق صحت امضا.

۴ ـ قبول و حفظ اسنادی که امانت می گذارند.

ماده ۵۰

هرگاه مسئول دفتر در هویت متعاملین یا طرفی که تعهد می کند تردید داشته باشد باید دو نفر از اشخاص معروف و معتمد حضورا هویت آنان را تصدیق نموده و مسئول دفتر مراتب را در دفتر ثبت و به امضای شهود رسانیده و این نکته را در خود اسناد قید نماید.

ماده ۵۱

در مورد ماده فوق شاهدی که یک طرف از اصحاب معامله را معرفی می‌نماید ، نمی‌تواند معرف طرف دیگر باشد.

ماده ۵۲

وقتی که مسئول دفتر نتواند به وسیله شهود معروف و معتمد هویت اشخاص را معین کند باید از ثبت نمودن سند امتناع نماید.

ماده ۵۳

مسئول دفتر نمی‌تواند اسنادی را که به منفعت خود یا کسانی که در تحت ولایت یا وصایت یا قیمومت او واقعند یا با او قرابت نسبی تا درجه چهارم یا سببی تا درجه سوم دارند و یا در خدمت او هستند ، ثبت نماید.

ماده ۵۴

در مواقعی که مسئول دفتر به واسطه مرض و امثال آن از انجام وظیفه معذور است عمل ثبت به عهده مسئول دفتر دیگری که در آن حوزه مأموریت دارد واگذار خواهد شد. در مورد ماده ۵۳ اگر مسئول دفتر منحصر به فرد باشد مشارالیه با حضور امین صلح و مدعی العموم محل یا نماینده او سند را ثبت خواهد کرد.

ماده ۵۵

مسئول دفتر باید نمره و تاریخ ثبت را با تعیین دفتری که سند در آن ثبت شده ، در روی هر سندی که ثبت می‌شود قید کرده و به امضای خود ممضی و به مهر دایره ثبت برساند.

ماده ۵۶

اسناد باید حرف به حرف از اول تا آخر متن و حاشیه سجل و ظهر ثبت شود.

ماده ۵۷

مسئول دفتر نباید معاملات اشخاصی را که مجنون یا غیررشید یا به نحوی دیگر از انحای قانونی ممنوع از تصرف هستند ثبت نماید مگر این که معامله به وسیله قائم مقام قانونی اشخاص مزبور واقع شود.

ماده ۵۸

شهود باید موثق باشند ، علاوه بر این ورقه هویت (سجل احوال خود را ارایه دهند.

ماده ۵۹

شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نخواهد شد:

۱ ـ غیررشید یا محجور.

۲ ـ کور یا گنگ

۳ ـ اشخاص ذینفع در معامله

۴ ـ خدمه مسئول دفتر.

۵ ـ خدمه اصحاب معامله

ماده ۶۰

مسئول دفتر ثبت نباید اسناد راجع به معاملاتی را که مدلول آن مخالفت صریح با قوانین موضوعه مملکتی داشته باشد ثبت نماید.

ماده ۶۱

هرگاه طرفین معامله یا شهود ، زبان فارسی را ندانند و مسئول دفتر نیز زبان آنها را نداند اظهارات آنها به وسیله مترجم رسمی ترجمه خواهدشد.

ترتیب تعیین مترجمین رسمی و میزان حقی که برای ترجمه و تصدیق ترجمه و سوادبرداری از نقشه و تصدیق صحت سواد نقشه اخذ می‌شود به موجب نظامنامه از طرف وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۶۲

تراشیدن و پاک کردن و الحاق کردن به هر نحوی از انحاء در دفاتر ثبت اسناد و املاک ممنوع است کلیه الحاقات و آنچه که به جای کلمات تراشیده و یا در محل پاک شده نوشته می‌شود از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

ماده ۶۳

طرفین معامله یا وکلای آنها باید ثبت سند را ملاحظه نموده و مطابقت آن ثبت با اصل سند به توسط مشارالیهم و مسئول دفتر ثبت تصدیق گردد.

در مورد اسنادی که فقط برای یک طرف ایجاد تعهد می‌نماید تصدیق و امضای طرف متعهد کافی خواهد بود.

ماده ۶۴

در صورتی که طرفین معامله و یا یکی از آنها کور یا کر و گنگ و بی سواد باشند علاوه بر معرفین هر یک از اشخاص مزبوره باید به معیت خود یک نفر از معتمدین خود را حاضر نمایند که در موقع قرائت ثبت و امضای آن حضور به هم رسانند مگر این که بین خود معرفین کسی باشد که طرف اعتماد آنهاست معتمد مزبور در مورد اشخاص کر و گنگ باید از جمله اشخاصی باشد که بتواند به آنها به اشاره مطلب را بفهماند. در مورد این ماده ، مراتب در سندی که ثبت می‌شود و در ستون ملاحظات دفتر باید قید گردد.

تبصره

ملغی شده

ماده ۶۵

امضای ثبت سند پس از قرائت آن به توسط طرفین معامله یا وکلای آنها ، دلیل رضایت آنها خواهد بود.

ماده ۶۶

در موقعی که معامله راجع به اشخاص بی سواد است علاوه بر معرفین ، حضور یک نفر مطلع با سواد نیز که طرف اعتماد شخص بی‌سواد باشد لازم است مگر در صورتی که بین خود معرفین شخص باسوادی باشد که طرف اعتماد شخص بی سواد است

ماده ۶۷

ثبت سند باید برای شخص بی سواد قرائت شده و این قرائت و همچنین رضایت مشارالیه باید در دفتر ثبت قید و از طرف معتمد امضا گردد. معامله کننده بی‌سواد نیز باید علامت انگشت خود را ذیل ثبت سند بگذارد.

ماده ۶۸

هرگاه سندی به واسطه تقصیر یا غفلت مسئول دفتر از اعتبار افتاده باشد مسئول مذکور باید علاوه بر مجازاتهای مقرر از عهده کلیه خسارات وارده نیز برآید.

ماده ۶۹

هرگاه برطبق شرایط مقرر بین طرفین و با اطلاع مراجع ثبت احد متعاملین ، معامله را فسخ و یا متعهدی تعهد خود را انجام دهد و طرف مقابل حاضر نبوده یا نشود ، مراجع مزبور پس از ملاحظه قبض صندوق اداره ثبت حاکی از ودیعه گذاردن مورد معامله ، در صورتی که عبارت از وجه نقد یا مال منقول دیگر باشد و پس از تامین حقوق طرف مقابل در غیر این صورت مراتب را در دفتر قید و به طرف اخطار می‌نماید که حق خود را اخذ و برای باطل نمودن ثبت حاضر گردد.

فصل دوم ـ آثار ثبت اسناد (ماده ۷۰ تا ۷۴)

ماده ۷۰

سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر این که مجعولیت آن سند ثابت شود.

انکار مندرجات اسناد رسمی راجع به اخذ تمام یا قسمتی از وجه یا مال و یا تعهد به تادیه وجه یا تسلیم مال مسموع نیست مأمورین قضایی یا اداری که از راه حقوقی یا جزایی انکار فوق را مورد رسیدگی قرار داده و یا به نحوی از انحاء مندرجات سند رسمی را در خصوص رسید وجه یا مال یا تعهد به تادیه وجه یا تسلیم مال معتبر ندانند به شش ماه تا یکسال انفصال موقت محکوم خواهند شد.(اصلاحی مصوب ۱۳۱۲ (

تبصره

هرگاه کسی که به موجب سند رسمی اقرار به اخذ وجه یا مالی کرده یا تادیه وجه یا تسلیم مالی را تعهد نموده ، مدعی شود که اقرار یا تعهد او در مقابل سند رسمی یا عادی یا حواله یا برات یا چک یا ، فته طلبی بوده است که طرف معامله به او داده و آن تعهد انجام نشده و یا حواله یا برات یا چک یا سفته طلب پرداخت نگردیده است این دعوا قابل رسیدگی خواهد بود.

ماده ۷۱

اسناد ثبت شده در قسمت راجع به معاملات و تعهدات مندرجه در آنها نسبت به طرفین و یا طرفی که تعهد کرده و کلیه اشخاصی

که قائم مقام قانونی آنان محسوب می‌شوند رسمیت و اعتبار خواهند داشت

ماده ۷۲

کلیه معاملات راجعه به اموال غیرمنقوله که برطبق مقررات راجعه به ثبت املاک ثبت شده است نسبت به طرفین معامله و قائم مقام قانونی آنها و اشخاص ثالث دارای اعتبار کامل و رسمیت خواهد بود.

ماده ۷۳

قضات و مأمورین دیگر دولتی که از اعتباردادن به اسناد ثبت شده استنکاف نمایند در محکمه انتظامی یا اداری تعقیب می‌شوند و در صورتی که این تقصیر قضات یا مأمورین بدون جهت قانونی باشد و به همین جهت ، ضرر مسلم نسبت به صاحبان اسناد رسمی متوجه شود محکمه انتظامی یا اداری علاوه بر مجازات اداری ، آنها را به جبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد نمود.

ماده ۷۴

سوادی که مطابقت آن با ثبت دفتر تصدیق شده است به منزله اصل سند خواهد بود مگر در صورت اثبات عدم مطابقت سواد با ثبت

فصل سوم ـ در امانت اسناد (ماده ۷۵ تا ۸۰)

ماده ۷۵

هرکس بخواهد سند خود را در اداره ثبت اسناد امانت بگذارد ، باید آن را در پاکت و یا لفاف دیگری که لاک و مهر شده باشد گذاشته و شخصا روی پاکت ، تاریخ تسلیم امانت را با تمام حروف در حضور مسئول دفتر قید کند و در صورتی که نتواند بنویسد باید دو نفر شاهد ، تاریخ مزبور را روی لفافه یا پاکت نوشته امضا و مهر کنند.

ماده ۷۶

مسئول دفتر پس از تصدیق تاریخ تسلیم ، نمره ترتیبی امانت را تعیین نموده و پاکت یا لفافه را به مهر اداره ثبت اسناد رسانیده و در دفتر مخصوصی همان نمره ترتیبی را که اتخاذ کرده به اسم امانت گذار و تاریخ امانت و اسامی شهود ، اگر باشند ، قید می کند و به مهر و امضای امانتگذار وشهود نیز خواهد رسانید.

ماده ۷۷

اشخاصی که سند خود را امانت می گذارند می‌توانند قبل از آن که آنها را در پاکت و یا لفافه دیگری گذارده مهر کنند تقاضای سواد بنمایند ، دراین صورت مسئول دفتر سواد مصدق خواهد داد ولی باید در روی سواد مزبور قید شود که این سواد مطابق با اصلی است که در اداره ثبت اسناد و املاک امانت گذاشته شده و به هیچ وجه رسمیت ندارد ، مگر این که (آن سند قبلا مطابق مقررات قانون ثبت شده باشد ، در این صورت دایره ثبت اسناد واملاک می‌تواند سواد مصدق سند را به طوری که در این قانون مقرر است بدهد.

ماده ۷۸

در موقع امانت گذاشتن اسناد ، مسئول دفتر باید کلیه مشخصات و ممیزات پاکت یا لفافه امانتی را در ستون مخصوص دفتر قید نموده و به امضای خود و امانت گذار و شهود ممضی دارد و پس از آن ، رسیدی که مشتمل بر نمره و مشخصات پاکت یا لفافه امانت است به امانت گذار بدهد.

ماده ۷۹

استرداد اسناد امانتی به این ترتیب به عمل می‌آید که در ستون ملاحظات دفتر امانت و در مقابل ثبتی که از امانت سند به عمل آمده شخصی که سند را پس می‌گیرد با حضور دو نفر شاهد رسید نوشته و آن را امضا می‌نماید.

ماده ۸۰

تاریخ استرداد باید در ذیل رسید با تمام حروف قید شود و همچنین اسم مسئول دفتر و مبلغ حق الحفاظه که اخذ می‌شود درج خواهد شد.

باب چهارم ـ دفاتر اسناد رسمی (ماده ۸۱ تا ۹۱)

ماده ۸۱

در نقاطی که وزارت عدلیه مقتضی بداند برای تنظیم اسناد رسمی (دفاتر رسمی) به عده کافی معین خواهد کرد.

هر دفتر رسمی اسناد مرکب است از یک نفر صاحب دفتر و لااقل یک نفر نماینده اداره ثبت اسناد.

ماده ۸۲

هیچ دفتری را نمی‌توان رسمیت داد مگر این که صاحب آن در ضمن تقاضانامه خود تبعیت از قوانین و نظامات وزارت عدلیه را راجع به ثبت اسناد تعهد نماید.

ماده ۸۳

حوزه صلاحیت هر یک از دفاتر اسناد رسمی به موجب نظامنامه های وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۸۴

نماینده ای که از طرف اداره کل ثبت اسناد و املاک برای هر دفتری تعیین می‌شود باید در اوقات کار در دفتر اسناد رسمی حاضر باشد تا هرمعامله و تعهدی (را) که واقع می‌شود پس از ثبت در دفتر صاحب دفتر، در دفتر خود ثبت نماید. در هر یک از این دو دفتر باید نمره صفحه دفتر دیگری که سند در آن ثبت شده است قید گردد.

ماده ۸۵

هرگاه دفتر اسناد رسمی که باید با رعایت ماده ۸۲ معین شود در محضر یکی از مجتهدین جامع الشرایط باشد، حضور نماینده (به شرط اجازه وزارت عدلیه) در دفتر لازم نبوده و سندی که مطابق مقررات از دفتر صادر شده و به اداره ثبت صدور آن از ناحیه صاحب دفتر مسلم باشد در دفتر اداره به ثبت خواهد رسید.

ماده ۸۶

در صورتی که تقاضای ثبت سندی بشود تحصیل اطمینان از هویت متعاملین یا طرفی که تعهد کرده به عهده صاحب دفتر است و اگر مشارالیه شخصا آنها را نشناسد باید بر طبق مواد این قانون رفتار نماید و در صورت تخلف مشمول ماده ۱۰۲ این قانون خواهد بود.

ماده ۸۷

شهود و معرفین و اصحاب معامله باید دفتر صاحب دفتر را مطابق مواد ۵۰ و ۶۳ این قانون امضا نمایند. ولی در دفتر ثبت نماینده ، فقط امضا اصحاب معامله کافی خواهد بود.

ماده ۸۸

در مورد املاکی که مطابق این قانون به ثبت نرسیده دفاتر اسناد رسمی و همچنین دوایر ثبت اسناد و املاک (در دفتر مخصوص می‌توانند هرنوع معامله و تعهد و نقل و انتقال را راجع به عین غیرمنقول یا منافع آن ثبت نمایند ولی این قبیل اسناد فقط نسبت به

طرفین یا طرفی که تعهد کرده و قائم مقام قانونی آنها رسمیت خواهد داشت

ماده ۸۹

از درآمد حاصل از حق الثبت صاحبان دفتر و دفتریارها به ترتیب زیر سهم خواهند برد :

تا ششصد ریال در ماه نصف . از ششصد و یک ریال تا چهار هزار ریال نسبت به مازاد ششصد ریال یک پنجم از چهار هزار و یک ریال تا ده هزار ریال نسبت به مازاد از چهارهزار ریال یک دهم و از ده‌هزار و یک ریال تا بیست هزار ریال نسبت به مازاد از ده هزار ریال یک بیستم

ماده ۹۰

عایدات حاصله از حق الثبت دفاتر اسناد رسمی پس از پرداخت سهم صاحبان دفاتر، جز عایدات عمومی محسوب و تسلیم خزانه خواهدشد.

ماده ۹۱

به استثنای مواردی که برای دفاتر اسناد رسمی مطابق این قانون ترتیب خاصی معین شده مقررات این قانون در دفاتر اسناد رسمی نیز لازم الرعایه و اعتبار اسناد ثبت شده در دفاتر رسمی همان است که در ماده ۷۰ و ۷۱ مقرر شده است

باب پنجم ـ اجرای مفاد اسناد رسمی (ماده ۹۲ تا ۹۹)

باب پنجم ـ اجرای مفاد اسناد رسمی (ماده ۹۲ تا ۹۹)

باب پنجم ـ اجرای مفاد اسناد رسمی (ماده ۹۲ تا ۹۹)

باب پنجم ـ اجرای مفاد اسناد رسمی

ماده ۹۲ ـ مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم الاجرا است مگر در مورد تسلیم عین منقولی که شخص ثالثی متصرف و مدعی مالکیت

ماده ۹۳ ـ کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده مستقلا و بدون مراجعه به محاکم لازم الاجراست

ماده ۹۴ ـ ملغی شده (۱)

ماده ۹۵ ـ عموم ضابطین عدلیه و سایر قوای دولتی مکلف هستند که در مواقعی که از طرف مأمورین اجرا به آنها مراجعه می‌شود در اجرای مفاد ورقه اجراییه اقدام کنند.

ماده ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ ـ ملغی شده

ماده ۹۹ ـ ادعای مجعولیت سند رسمی عملیات راجع به اجرای آن را موقوف نمی‌کند مگر پس از این که مستنطق قرار مجرمیت متهم را صادر و مدعی العموم هم موافقت کرده باشد.

۱ ـ (ماده مذکور طبق قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۷/۶/۱۳۲۲ ملغی شده است)

باب ششم ـ جرایم و مجازات (ماده ۱۰۰ تا ۱۱۷)

ماده ۱۰۰ ـ هر یک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر رسمی عامدا یکی از جرم های ذیل را مرتکب شود جاعل در اسنادرسمی محسوب و به مجازاتی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقرر است محکوم خواهد شد:

اولا ـ اسناد مجعوله یا مزوره را ثبت کند.

ثانیا ـ سندی را بدون حضور اشخاصی که مطابق قانون باید حضور داشته باشند ثبت نماید.

ثالثا ـ سندی را به اسم کسانی که آن معامله را نکرده‌اند ثبت کند.

رابعا ـ تاریخ سند یا ثبت سندی را مقدم یا موخر در دفتر ثبت کند.

خامسا ـ تمام یا قسمتی از دفاتر ثبت را معدوم یا مکتوم کند یا ورقی از آن دفاتر را بکشد یا به وسایل متقلبانه دیگر ثبت سندی را از اعتبار و استفاده بیندازد.

سادسا ـ اسناد انتقالی را با علم به عدم مالکیت انتقال دهنده ثبت کند.

سابعا ـ سندی را که به طور وضوح سندیت نداشته و یا از سندیت افتاده ثبت کند.

ماده ۱۰۱ ـ هرگاه اعضای ثبت اسناد و املاک سندی را که مفاد آن مخالفت صریح با قوانین موضوعه مملکتی داشته ثبت کند، از یک سال تا سه سال ازخدمات دولتی منفصل خواهد شد.

ماده ۱۰۲ ـ هر یک از اعضای ثبت اسناد و املاک قبل از احراز هویت اشخاص و یا اهلیت اصحاب معامله و یا قابلیت موضوع معامله سندی را عمدا ثبت نماید به مجازات اداری فوق محکوم خواهد گردید.

ماده ۱۰۳ ـ هر یک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک عامدا تصدیقاتی دهد که مخالف واقع باشد، در حکم جاعل اسناد رسمی خواهد بود.

ماده ۱۰۴ ـ در موارد تقصیراتی که مجازات آنها به موجب این باب معین نشده مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک که مرتکب جرم عمومی و یا تقصیر اداری می‌شوند، موافق مقررات قوانین جزایی و یا قانون استخدام تعقیب و مجازات خواهند شد.

ماده ۱۰۵ ـ جز در مورد مذکور در ماده ۳۳ (راجع به بیع شرط و امثال آن هرکس تقاضای ثبت ملکی را بنماید که قبلا به دیگری انتقال داده یا با علم به‌این که به نحوی از انحا قانونی سلب مالکیت از او شده است تقاضای ثبت نماید ، کلاهبردار محسوب می‌شود و همچنین است اگر در موقع تقاضا مالک‌بوده ولی در موقع ثبت ملک در دفتر ثبت املاک ، مالک نبوده و معهذا سند مالکیت بگیرد یا سند مالکیت نگرفته ولی پس از اخطار اداره ثبت ، حاضربرای تصدیق حق طرف نباشد.

ماده ۱۰۶ ـ مقررات فوق در مورد وارثی نیز جاری است که با علم به انتقال ملک از طرف مورث خود یا با علم به این که به نحوی از انحای قانونی سلب مالکیت از مورث او شده بوده است تقاضای ثبت آن ملک یا تقاضای صدور سند مالکیت آن ملک را به اسم خود کرده و یا مطابق قسمت اخیر ماده فوق پس از اخطار اداره ثبت رفتار نکند. در تمام این موارد علم وارث باید به وسیله امضا یا مهر و یا نوشته به خط او محرز شود.

ماده ۱۰۷ ـ هرکس به عنوان اجاره یا عمری یا رقبی یا سکنی و یا مباشرت و به طورکلی هرکس نسبت به ملکی امین محسوب بوده و به عنوان مالکیت تقاضای ثبت آن را بکند، به مجازات کلاهبردار محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۸ ـ هرگاه شخصی که ملک را به یکی از عناوین مذکوره در فوق متصرف بوده شخصا تقاضای ثبت ننموده ولی به واسطه خیانت یا تبانی او ، ملک به نام دیگری به ثبت برسد به طریق ذیل عمل خواهد شد:

الف ـ اگر کسی که ملک به اسم او ثبت شده مشمول مقررات یکی از مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۹ باشد شخص او و امین هر دو به عنوان مجرم اصلی به‌مجازات کلاهبردار محکوم شده و نسبت به خسارات مدعی خصوصی متضامنا مسئول خواهند بود.

ب ـ هرگاه کسی که ملک به نام او به ثبت رسیده مشمول هیچ یک از مقررات مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۹ نباشد شخص مزبور به هیچ عنوان اعم از حقوقی‌و جزایی قابل تعقیب نیست ولی امین به عنوان مجرم اصلی تعقیب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم شده و به علاوه برای جبران‌خسارت صاحب ملک در توقیف خواهد ماند. در صورتی که در ظرف پنج سال نتوانست یا تادیه خسارت یا از طریق دیگر رضایت مدعی خصوصی رافراهم سازد وزیر عدلیه از مقام سلطنت عفو او را استدعا می‌کند.

ماده ۱۰۹ ـ هرکس نسبت به ملکی که در تصرف دیگری بوده خود را متصرف قلمداد کرده و تقاضای ثبت کند کلاهبردار محسوب می‌شود. اختلافات‌راجع به تصرف در حدود ، مشمول این ماده نیست

ماده ۱۱۰ ـ در مورد مواد فوق و همچنین در کلیه مواد دیگر این قانون اظهارنامه ای که در مورد ثبت عمومی املاک داده می‌شود به منزله تقاضانامه است

ماده ۱۱۱ ـ در مورد مواد قبل تعقیب متهم موکول به شکایت مدعی خصوصی است (طبق ماده دوم اصلاحی مصوب ۷/۵/۱۳۱۲ ، مقصود از مواد قبل مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ می‌باشد)

ماده ۱۱۱ مکرر ـ اگر مورد مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ متهم کسی باشد که املاک موقوفه عام المنفعه را به عنوان متولی یا متصدی و یا املاک مولی علیه را به‌عنوان ولایت یا قیمومت در تصرف دارد ، تعقیب جزایی موکول به شکایت مدعی خصوصی نیست

ماده ۱۱۲ ـ در صورتی که مدعی خصوصی قبل از صدور حکم نهایی شکایت خود را مسترد داشت تعقیب متروک خواهد شد.

ماده ۱۱۳ ـ تجدید شکایت از مدعی خصوصی پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۱۴ ـ در مورد مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ (به استثنای مورد مذکور در بند ب ماده ۱۰۸) مجرم علاوه بر مجازات مقرر برای جرم کلاهبرداری تا موقعی که به وسیله تصدیق حق مدعی خصوصی در اداره ثبت املاک یا به وسایل دیگر خساراتی را که مستقیما به واسطه تقاضای ثبت وصدور سند مالکیت به طرف وارد آورده و مدعی خصوصی به وسیله تقدیم عرضحال مطالبه نموده و مورد حکم واقع شده جبران ننماید ، در توقیف خواهد ماند. تعیین میزان خسارت با محکمه‌ای است که به جنبه جزایی رسیدگی کرده ولو این که عرضحال خسارت از طرف مدعی خصوصی پس ازصدور حکم جزایی داده شده باشد. خسارات غیرمستقیم (خسارات ناشی از محاکمه مطابق اصول معموله تعیین و وصول خواهد شد.

ماده ۱۱۵ ـ هرکس یکی از اعمال مشروحه در مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ را قبل از اول اسفند ماه ۱۳۰۸ مرتکب شده و تا اول خرداد ماه۱۳۰۹ به وسیله تصدیق حق طرف در دفاتر ثبت یا به وسایل دیگر خسارات وارده بر صاحب ملک را جبران ننموده کلاهبردار محسوب شده و علاوه برمجازات مقرر برای این جرم تا موقعی که خسارت وارده بر طرف را مطابق ماده ۱۱۴ جبران نکرده در توقیف خواهد ماند.

ماده ۱۱۶ ـ در مورد املاکی که به رهن یا به یکی از عناوین مذکوره در ماده ۳۳ انتقال داده شده ، راهن یا انتقال دهنده مکلف است حق طرف را در ضمن اظهارنامه خود قید نماید. در صورتی که راهن یا انتقال‌دهنده به این تکلیف عمل ننموده مرتهن یا انتقال گیرنده می‌تواند تا یک سال از تاریخ انقضای مدت حق استرداد یا رهن ، به وسیله اظهارنامه رسمی حق خود را مطالبه کند. هرگاه در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه راهن یا انتقال دهنده حق‌طرف را نداد ، کلاهبردار محسوب و با رعایت مواد ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ مطابق ماده ۱۱۴ با او رفتار خواهد شد.

اگر اخطار قبل از انقضای مدت حق استرداد و یا رهن به عمل آمده باشد ، راهن یا انتقال‌دهنده وقتی مجرم خواهد بود که در صورت بقای ملک به ملکیت او ، حق طرف را تا ده روز پس از ابلاغ اظهارنامه در اداره ثبت تصدیق ننماید و در صورتی که ملک به ملکیت او باقی نباشد ، وقتی مجرم محسوب خواهدشد که تا ده روز پس از انقضای مدت حق استرداد یا رهن ، حق مرتهن یا انتقال گیرنده را تادیه نکند.

تبصره ـ مرتهن یا انتقال‌گیرنده که در ظرف مدت یک سال ، اخطار مذکور در فوق را نکرد مادام که مرور زمان منقول شامل طلب او نشده ، حق مطالبه طلب خود را خواهد داشت

ماده ۱۱۷ ـ هرکس به موجب سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعت مالی (اعم از منقول یا غیرمنقول) حقی به شخص یا اشخاص داده و بعدنسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور بنماید به حبس با

اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.(اصلاحی مصوب ۱۳۱۲)

باب هفتم ـ تعرفه و مخارج ثبت اسناد و املاک (ماده ۱۱۸ تا ۱۳۶

ماده ۱۱۸ ـ حقوقی که در اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر رسمی اخذ می‌شود مطابق مواد ذیل خواهد بود:

ماده ۱۱۹ ـ برای ثبت ملـک در دفتر املاـک موضوع مواد ۱۱ و ۱۲ و ۱۱۹ قـانون ثبت ، کلاـ به ازا هر ده هزار ریال یک هزار ریال دریافت می‌شود.

ملاک محاسبه حق الثبت املاک ، حـداقل قیمت منطقه ای و در نقاطی که قیمت منطقه‌ای تعیین نشـده ، طبق برگ ارزیابی ادارات ثبت ، خواهد بود.

ماده ۱۲۰ ـ حق الثبت املاک مطابق نظامنامه وزارت عدلیه به اقساط دریافت خواهد شد.

ماده ۱۲۱ ـ حق الثبت هر اسم تجارتی بدون احتساب بهای ورقه تقاضانامه به ازا هر اسم تجارتی چهل هزار ریال است

ماده ۱۲۲ ـ حق الثبت شـرکتها مطابق قانون ثبت شـرکتها و حق الثبت شـرکتهای بیمه مطابق قانون مصوب ۶ آذرماه ۳۱ و حق الثبت شرکتهـای حمـل و نقـل بحری و هوایی معـادل یک دوم و حق الثبت شـرکتهای حمل و نقل بری معادل دو ثلث حق الثبتی است که مطابق قانون خرداد ۱۳۱۰ برای شرکتها مقرر است (اصلاحی مصوب ۱۳۳۴)

تبصره ـ حق الثبت شرکتهای حمل و نقل بحری و هوایی مطابق نظامنامه وزارت عدلیه ممکن است به اقساط تادیه شود.

ماده ۱۲۳ ـ تعرفه ثبت کلیه اسـناد در دفاتر اسـناد رسمی به میزان نیم درصد مبلغ مندرج در سند و در موارد اسنادی که موضوع آنها انتقال منافع می‌باشد هرگاه منافع به طور عمومی انتقال داده شود حق الثبت از منافع ده ساله اخذ خواهد شد.

تبصره ۱ ـ مبنای وصول حق الثبت اسناد و در مورد املاک به شرح بند (ع ماده یک قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصـرف آن درموارد معین مصوب ۱۳۷۳ و در مورد انواع خودروهای سـبک و سـنگین اعم از سواری و غیر سواری و ماشـین آلات راهسـازی و کشاورزی و موتورسـیکلت اعم از تولیـد داخل یا وارداتی حسب مورد ، ماخـذ محاسبه مالیات نقل و انتقال و یا ارزش اعلام شده توسط وزارت اقتصادی و دارایی می‌باشد.

تبصره ۲ ـ حق الثبت اسناد وکالت برای فروش وسایط نقلیه موتوری و ماشین آلات راهسازی و معدنی و کشاورزی و موتور سیکلت و نظایر آنها مطابق حق الثبت سند قطعی آنها می‌باشد.

ماده ۱۲۴ ـ حق الثبت اسنادی که تعیین قیمت موضوع آنها ممکن نباشد و انجام گواهی هر امضا و صدور رونوشت برای هر برگ و فسـخ و اقاله معاملات و هر نوع گواهی که از ادارات ثبت گرفته می‌شود به پنج هزار (۵/۰۰۰) ریال افزایش یافته و برای المثنی سند علاوه بر پانزده هزار (۱۵/۰۰۰)ریال بهای دفترچه دویست و پنجاه هزار (۲۵۰/۰۰۰) ریال نیز حق الثبت دریافت خواهد شد.

کلیه قوانین و مقررات که مغایر با این قانون باشد و نیز هر گونه معافیت از حق الثبت به اسـتثنا قانون معافیت کلیه دانشجویان بورسیه و اعضای هیات علمی که جهت تحصـیلات عالی یا استفاده از فرصت های مطالعاتی به خارج از کشور اعزام می‌گردند از حق الثبت اسناد مربوط به سپردن تعهد رسمی مصوب ۲/۱۲/۱۳۷۱ به موجب این قانون لغو می‌گردد.

بندهای الحاقی به ماده ۱۰ ـ

۱ ـ به منظور سامانـدهی و رفع مشـکلات مربوط به ترهین اموال کشـاورزان نزد بانکهای عامل جهت اخـذ تسـهیلات بانکی ، دولت مکلف است در صورت درخواست مالکین وسایط نقلیه موتوری کشاورزی از قبیل کمباین ، تراکتور و... را شـماره گـذاری و برای آنها سند مالکیت صادر نماید.

۲ ـ اسناد مالکیت وسایط نقلیه موتوری مذکور و همچنین اسناد ماشین آلات و ادوات سنگین کشاورزی از قبیل دستگاههای تراش و

انواع دستگاههای کاشت ، داشت و برداشت به عنوان وثیقه برای تضمین تسهیلات اعطایی به کشاورزان نزد بانک های عامل مورد قبول می‌باشد.

ماده ۱۲۵ ـ برای ثبت بروات و حوالجات تجارتی هر هزار ریال ۲۵ دینار اخذ و کسور هزار ریال به منزله هزار ریال حساب می‌شود.

ماده ۱۲۶ ـ از بابت مخارج حرکت به خارج از مقر اداره یا شعبه ثبت در مورد ثبت املاک علاوه بر مخارج حمل و نقل که به عهده مستدعی ثبت است برای مهندسین شبانه روزی ۲۰ ریال و برای نماینده هشت ریال دریافت می‌شود.

ماده ۱۲۷ ـ در موقع ثبت عمومی املاک خرده مالکین مخارج حرکت و کرایه حمل و نقل به‌تناسب سهام آنها در املاک گرفته می‌شود.

ماده ۱۲۸ ـ حق الودیعه اسناد و اوراق از بابت هر بسته ممهور دویست و پنجاه (۲۵۰) ریال تعیین که حق الودیعه شش ماه قبلا اخذ خواهد شد و برای اسناد و اوراقی که به طور دایم به اداره ثبت امانت داده می‌شود معادل حق الودیعه بیست ۲۰ سال به طور مقطوع قبلا تادیه خواهد شد.

ماده ۱۲۹ ـ حق الثبت رونوشت اسناد و مدارک ، برای اسناد ثبت شده (که نمونه آن را وزارت عدلیه معین می نماید) ، هر صفحه دویست و پنجاه ۲۵۰ ریال تعیین می‌شود ، کسر صفحه ، یک صفحه تمام محسوب می‌شود.

ماده ۱۳۰ ـ حق الثبت رونوشت اسناد و مدارک برای اسناد ثبت نشده ، هر صفحه یکصد و پنجاه /۱۵۰ ریال تعیین می‌شود ، کسر صفحه ، یک صفحه محسوب است

ماده ۱۳۱ ـ حق الاجرای اسناد لازم الاجرا پنج درصد (۵٪) مبلغ مورد اجرا تعیین می‌شود و از کسی که اجرا علیه اوست اخذ خواهد شد مگر اینکه داین بدون حق تقاضای اجرا نموده باشد که در این صورت نسبت به آن قسمتی که دائن حق نداشته از خود او ماخوذ می گردد.

تبصره ـ هرگاه طرفین پس از صدور اجراییه و ابلاغ در خارج صلح نمایند یا قرار اقساط بگذارند یا مهلت بدهند یا مدت یکسال اجراییه را تعقیب نکنند متضامنا مسئول پرداخت نیم عشر خواهند بود و کسی که در نتیجه مسئولیت تضامنی حق اجرا را می‌پردازد می‌تواند آن را از طرفی که قانونا مسئول پرداخت حق اجرا می‌باشد به وسیله اجرا وصول نماید. (الحاقی مصوب ۱۳۲۰)

ماده ۱۳۲ ـ برای تصدیق صحت هر امضا ده ریال مأخوذ می‌شود.

ماده ۱۳۳ ـ کلیه مخارج و حقوق فوق الذکر به استثنای حق الاجرا به عهده طرفی است که تقاضای ثبت می‌نماید مگر این که بین طرفین متعاهدین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۱۳۴ ـ سوادهایی که از طرف محاکم و مدعیان عمومی و مستنطقین تقاضا می‌شود از حقوق دولتی معاف خواهد بود ولی در صورتی که سوادهای مزبوره را بدون علت و سبب تقاضا کرده باشند علاوه بر مجازات اداری ، دو برابر حق معمولی از تقاضاکننده اخذ خواهد شد.

ماده ۱۳۵ ـ بر کلیه حقوقی که اداره ثبت به موجب مواد فوق مأخوذ می‌دارد به استثنای حق‌الاجرا صدی بیست و پنج اضافه می‌شود. عواید حاصله از صدی بیست و پنج فوق الذکر در حساب مخصوص گذارده شده و سرمایه ذخیره خاصی را تشکیل خواهد داد. سرمایه مزبور منحصرا و به ترتیب ذیل به‌مصرف خواهد رسید:

الف ـ برای تکمیل تشکیلات و توسعه اداره ثبت اسناد و املاک در مملکت منتها سی درصد.

ب ـ برای تکمیل تشکیلات عدلیه و توسعه آن در مملکت هفتاددرصد.

صرف ذخیره فوق الذکر در غیر موارد مذکور فوق ممنوع است

ماده ۱۳۶ ـ در موقع اخذ کلیه حقوقی که اداره ثبت وصول می کند مبلغهای کمتر از ده دینار ، ده دینار اخذ خواهد شد.

باب هشتم ـ مواد مخصوصه (ماده ۱۳۷ تا ۱۴۱)

ماده ۱۳۷ ـ هر یک از مستخدمین ثبت که به عنوان کفالت ، شغل بالاتری را اشغال نماید حق دارد نصف حقوق رتبه خود و نصف حقوق بودجه مقامی را که متکفل است دریافت دارد مشروط بر این که شغل بالاتر نمایندگی ، مسئولیت دفتر ، مدیریت ضبط ، معاونت یا ریاست یکی از شعب یا دوایر ادارات ثبت خارج از مرکز باشد.

ماده ۱۳۸ ـ اگر اراضی ای که قبلاـ جز شارع عام یا میدانهای عمومی بوده و بدین جهت قابل ثبت نبوده است از شارع یا میدان عمومی بودن خارج وجز املاک خصوصی شهر گردد و یا از طرف بلدیه به دیگری انتقال یابد ، بلدیه یا مالک جدید می‌تواند نسبت به آن اراضی تقاضای ثبت نماید.

ماده ۱۳۹ ـ در هر نقطه که اعلان ثبت عمومی شده و در تاریخ اجرای این قانون موعد مقرر برای تقدیم اظهارنامه ها منقضی گردیده و اعلان نوبتی منتشرشده ، اداره ثبت نسبت به املاکی که اظهارنامه‌های مربوط به آنها عودت داده نشده است اعلانی منتشر و به کسانی که حق تقاضای ثبت دارند ۶۰ روزمهلت خواهد داد تا تقاضای ثبت نمایند. در مورد اظهارنامه هایی که در ظرف مدت مزبور داده می‌شود و یا قبل از این تاریخ ولی در خارج از مدت داده شده است مطابق ماده ۱۲ عمل خواهد شد.

املاکی که نسبت به آنها در مدت مذکور فوق تقاضانامه داده نشود به عنوان مجهول المالک اعلان و تابع مقررات مذکور در ماده ۱۲ خواهد بود اگر چه قبل از تاریخ اجرای این قانون اداره ثبت آن ملک را در نتیجه تحقیقات خود به اسم اشخاصی اعلان کرده باشد.

ماده ۱۴۰ ـ املاکی که قبل از تاریخ اجرای این قانون تقاضای ثبت آنها شده است چنانچه اولین اعلان نوبتی آنها منتشر شده باشد مطابق مقررات قانون‌ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۰۸ به ثبت خواهد رسید و هرگاه اولین اعلان نوبتی منتشر نشده باشد ثبت ملک برطبق مقررات این قانون به‌عمل خواهد آمد مگر این که تقاضاکننده ثبت تقاضا نماید که اعلانات مطابق قانون فوق الذکر به جریان افتد ، ولی در این صورت نیز فقط انتشار اعلان وتحدید حدود برطبق مقررات قانون سابق بوده و سایر جریانات از اعتراض و غیره تابع مقررات این قانون خواهد بود.

ماده ۱۴۱ ـ از تاریخ اجرای این قانون کلیه مواعدی که در این قانون معین شده به همان ترتیب که در ماده ۱۷ قانون تسریع محاکمات مقرر است محسوب خواهد شد.

باب نهم – مواد الحاقی به قانون ثبت اسناد و املاک (از ماده ۱۴۲ به بعد الحاقی مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۵۱)

(از ماده ۱۴۲ به بعد الحاقی مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۵۱.)

ماده ۱۴۲ ـ نسبت به املاک مجهول المالک و املاکی که درباره آنها تقاضای ثبت نشده و به ثبت نرسیده باشد و در اجرای قانون اصلاحات ارضی به زارعین واگذار شده یا بشود احتیاج به تقاضای ثبت از طرف منتقل الیه ندارد. ثبت محل مکلف است برطبق انتقالاتی که واقع شده یا می‌شود پرونده‌ای به‌نام هر یک از خریداران تشکیل داده و اعم از این که ملک به صورت مشاع یا مفروز به زارع منتقل شده باشد بدون انتشار آگهی‌های نوبتی حصه متصرفی زارع را تحدید و به صدور سند مالکیت آن اقدام نماید. (اصلاحی مصوب ۱۳۵۱.)

این عملیات از پرداخت هرگونه حق الثبت و هزینه مقدماتی و بهای سند مالکیت و سایر هزینه های مربوط معاف می‌باشد.

ماده ۱۴۳ ـ هرگاه مالکین سابق املاک موضوع ماده ۱۴۲ بخواهند وجوه تودیع شده و یا قبوض مربوط به بهای املاک خود را دریافت دارند می‌توانند ازثبت محل تقاضای اخذ ثمن معامله را بنمایند. در این موارد در صورتی که با رسیدگی ، سابقه مالکیت

متقاضی احراز شود درخواست او قبول و مراتب ضمن آگهی‌های نوبتی برای اطلاع عموم اعلام و در آن تصریح خواهد شد که هرگاه افرادی پرداخت تمام یا قسمتی از وجوه و قبوض تودیع شده را به‌شخصی که به نام او آگهی شده از جهت ادعای مالکیت سابق خود نسبت به اصل و یا حدود رقبه مورد انتقال محل حق خود بدانند از تاریخ انتشار اولین آگهی تا نود روز اعتراض خود را به ثبت محل تسلیم و یا در صورت وجود دعوا در دادگاه گواهی لازم تحصیل و به ثبت محل تسلیم نمایند.با انقضای مهلت مقرر در صورتی که اعتراض و یا گواهی طرح دعوا تسلیم نشده باشد در پرداخت وجوه و تسلیم قبوض مربوط اقدام می‌شود و در غیراین صورت پس از تعیین تکلیف از طریق مراجع قضایی طبق رای صادر عمل خواهد شد.

در این موارد مقررات مواد ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ قانون ثبت لازم الرعایه است

تبصره ۱ ـ عملیات ثبتی مربوط به اجرای این قانون از هزینه اضافی مذکور در ماده ۱۲ قانون ثبت معاف خواهد بود و از متقاضی براساس جمع اقساط تبدیل شده به نقد حق ثبت دریافت می گردد.

تبصره ۲ ـ قبل از قبول تقاضای موضوع این ماده تسلیم قبوض سپرده شده ولو با اخذ تامین ممنوع است و پس از قبول تقاضا در صورت وصول اعتراض ، تسلیم قبوض سپرده موکول به پرداخت هزینه‌های ثبتی و اخذ ضامن معتبر خواهد بود.

در مواردی که قبل از قبول تقاضای متقاضی قبوض سپرده با اخذ تامین تسلیم او شده باشد رفع اثر از تامین مأخوذه موکول به تصدیق مالکیت متقاضی نسبت به ثمن معامله و پرداخت هزینه های ثبتی خواهد بود.

ماده ۱۴۴ ـ با اجرای مقررات اصلاحات ارضی نسبت به هر ملک ، تحدید حدود قطعات مورد تصرف زارعین و یا سهم اختصاصی مالک در صورت‌تقسیم و یا مستثنیات قانون اصلاحات ارضی فقط با انتشار آگهی الصاقی پس از استعلام از اداره تعاون و امور روستاهای محل انجام می گیرد. هرگاه املاک مشمول مقررات اصلاحات ارضی متصل به هم باشند ، می‌توان تحدید حدود قطعات را ضمن یک آگهی الصاقی انجام داد. در مواردی که مجاور ملک از املاک جز اموال عمومی باشد وقت تحدید حدود باید به مرجع صالح ابلاغ شود. عدم حضور نماینده اداره تعاون و امور روستاها و یا نماینده سایر مراجع صالح مانع انجام تحدید حدود نخواهد بود.

تبصره ۱ ـ عدم حضور مالک قطعه مورد تحدید یا نماینده او مانع انجام تحدید حدود نخواهد بود ، در این صورت تحدید حدود با معرفی مجاور یا معتمدین و مطلعین محل انجام می گیرد.

تبصره ۲ ـ اجرای مقررات این ماده به موجب آیین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

ماده ۱۴۵ ـ در مرکز هر استان یا فرمانداری کل به موجب آیین‌نامه مصوب وزارت دادگستری و وزارت تعاون و امور روستاها هیاتی به نام هیات تشخیص ، برای انجام وظایف زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ در تحدید حدود قطعات تقسیم‌شده بین زارعین و یا قطعات اختصاصی مالک یا مستثنیات قانونی اصلاحات ارضی در صورت وصول اعتراض یا وجود اختلاف رسیدگی به موضوع و رفع اختلاف و تعیین تکلیف قطعی آن ، مدت اعتراض بر حدود اعم از این که معترض متصرف قطعه مورد تحدید یا مجاور آن باشد از تاریخ تحدید حدود قطعه مورد اعتراض تا ۳۰ روز پس از ختم عملیات تحدید حدود آخرین قطعه ملک مورد آگهی خواهد بود ، اعتراضات واصله از طریق ثبت محل به هیات تسلیم می گردد.

ب ـ رسیدگی و صدور دستور مقتضی در مورد هرگونه اشتباهی که در آگهی الصاقی یا عملیات تحدیدی املاکی که طبق ماده ۱۴۴ این قانون انجام می گیرد.

ج ـ تشخیص و تعیین قائم مقام قانونی زارع انتقال‌گیرنده درصورتی که انتقال گیرنده فوت کرده و یا طبق مقررات اصلاحات ارضی از او خلع ید شده باشد.

د ـ تشخیص نوع اعیانی زراعی و تعیین مالک آن و همچنین تشخیص مستثنیات قانونی براساس مقررات اصلاحات ارضی برای اراضی مکانیزه و تعیین‌مالک آن در صورت وجود اختلاف (رجوع به آیین نامه هیات تشخیص مصوب ۱۵/۹/۱۳۵۲)

ماده ۱۴۶ ـ در مورد املاکی که قبل از اجرای این قانون قسمتی به‌طور مشاع و قسمتی به طور مفروز درخواست ثبت شده و قسمت مفروز در تصرف بلامنازع متقاضی ثبت یا قائم مقام او باشد موضوع در هیات نظارت طرح و طبق تشخیص هیات مزبور درخواست ثبت مفروز ابقا و اظهارنامه سهام مشاعی با تفکیک قسمتهای مفروز اصلاح می‌شود و عملیات ثبت قسمتهای مشاع و مفروز بدون احتیاج به تجدید آگهی‌های نوبتی ادامه می‌یابد.

در مورد املاکی که قبل از اجرای این قانون به سهام مشاعی درخواست ثبت شده ولی عملاً تمام یا قسمتی از ملك به صورت مفروز در تصرف بلامنازع تمام یا بعضی از متقاضیان ثبت یا قائم مقام قانونی آنان درآمده باشد در صورت تقاضای هریك از متقاضیان ، موضوع در هیات نظارت طرح و بر طبق تشخیص و رای هیات مزبور درخواستهای ثبت سهام مشاعی که به صورت مفروز در تصرف بلامنازع متقاضی ثبت یا ایادی متلقای از او باشد به صورت و با حدود مفروز اصلاح و قسمتهای مفروز از اصل ملك تفکیك و اظهارنامه سایر متقاضیان ثبت مشاعی اصلاح می‌شود و عملیات ثبت درخواستهایی که به‌صورت مشاع باقی می‌ماند بدون احتیاج به تجدید آگهی های نوبتی ادامه می‌یابد و جریان ثبت قسمتهای مفروز با انتشار آگهی‌های نوبتی شروع می گردد. درخواست احاله کار به هیات نظارت بر طبق این ماده فقط تا سه سال از تاریخ اجرای این قانون مجاز خواهد بود و رسیدگی هیات نظارت نیز در صورتی جایز است که هیچ یك از درخواستهای ثبت سهام مشاعی منتهی به ثبت در دفتر املاك نشده باشد و موضوع نیز مسبوق به طرح و رسیدگی در مراجع قضایی نباشد.

ماده ۱۴۷ ـ برای تعیین وضع ثبتی اعیان املاکی که اشخاص تا تاریخ ۱/۱/۱۳۷۰ بر روی زمینهایی ایجاد نموده‌اند که به واسطه موانع قانونی تنظیم سندرسمی برای آنها میسور نبوده است ، همچنین تعیین وضع ثبتی اراضی کشاورزی و نسقهای زراعی و باغات اعم از شهری و غیرشهری و اراضی خارج از محدوده شهر و حریم آن مورد بهره برداری متصرفین است و اشخاص تا تاریخ فوق خریداری نموده‌اند و به واسطه موانع قانونی تنظیم سند یا صدورسند مالکیت برای آنها میسور نبوده است به شرح زیر تعیین تکلیف می‌شود:

۱ ـ در صورتی که بین متصرف و مالك توافق بوده پس از احراز تصرف بلامنازع متصرف توسط کارشناس منتخب اداره ثبت و نداشتن معترض رییس ثبت دستور ادامه عملیات ثبتی را به نام متصرف به منظور صدور سند مالکیت خواهد داد.

۲ ـ هرگاه انتقال (اعم از رسمی یا عادی به نحو مشاع و تصرف به صورت مفروز بوده و بین متصرف و مالك مشاعی توافق باشد پس از کارشناسی و تهیه نقشه کلی ملك و انعکاس قطعه مورد تصرف در آن و احراز تصرف بلامنازع مشروط بر این که مقدار تصرف از سهم فروشنده در کل ملك بیشتر نباشد و سایر مالکین هم مراتب را تایید کنند رییس ثبت دستور تعیین حدود و حقوق ارتفاقی مورد تقاضا و باقیمانده را به منظور صدور سند مالکیت مفروزی خواهد داد و الا عملیات ثبتی به صورت مشاع ادامه می‌یابد و در صورت عدم دسترسی به مالکین مشاعی یا وصول اعتراض ، مراتب به هیات حل اختلاف موضوع ماده ۲ این قانون ارجاع می‌شود.

۳ ـ در مورد مناطقی نظیر مازندران که غالبا مالك عرصه و اعیان جدا از هم بوده و مورد معامله اکثرا اعیان ملك می‌باشد و آخرین منتقل الیه متقاضی سند مالکیت است هیات موضوع ماده ۲ به این گونه تقاضا ها رسیدگی نموده در صورت احراز واقع و توافق طرفین طبق بند ۱ این ماده عمل ، و الا باحفظ حقوق مالك عرصه رای بر صدور سند مالکیت اعیان طبق عرف محل خواهد داد.

۴ ـ اگر متصرف نتواند سند عادی مالکیت خود را ارایه نماید هیات موضوع ماده ۲ با رعایت کلیه جوانب به موضوع رسیدگی درصورتی که هیات توافق طرفین را احراز و مدعی بلامعارض باشد مراتب را برای صدور سند مالکیت به اداره ثبت محل اعلام می‌نماید.

۵ـ چنانچه بین اشخاص در تصرف اختلاف باشد یا اعتراض برسد و یا اتخاذ تصمیم برای رییس ثبت مقدور نباشد و همچنین در صورتی که مالک عرصه ، اوقاف یا دولت یا شهرداری باشد موضوع به هیات حل اختلاف موضوع ماده ۲ این قانون ارجاع می‌شود.

۶ـ در مواردی که متصرف با در دست داشتن سند عادی تقاضای سند رسمی دارد موضوع به هیات حل اختلاف موضوع ماده ۲ این قانون ارجاع می‌شود ، هیات رسیدگی نموده و پس از احراز تصرف مالکانه متقاضی ، مراتب را به اداره ثبت اعلام تا در دو نوبت به فاصله پانزده روز به نحو مقتضی اگهی نماید. در صورتی که ظرف دو ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی اعتراض واصل شود معترض به دادگاه صالح هدایت می‌شود و اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه خواهد بود. چنانچه اعتراض نرسد اداره ثبت طبق مقررات ، سند مالکیت را صادر خواهد کرد. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

۷ـ در صورتی که مساحت قطعات متصرفی در باغها ، کمتر از میزان مقرر در ضوابط ابلاغی ـ حسب مورد به وسیله وزارت مسکن و شهرسازی یاوزارت کشاورزی ـ باشد و با رعایت مقررات تبصره (۱) ماده (۴) قانون (حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویه درخت ـ مصوب ۱۳۵۲) مشمول این قانون نخواهد بود. (الحاقی مصوب ۱۳۷۶)

ماده ۱۴۸ ـ در هر حوزه ثبتی هیات یا هیات هایی به عنوان هیات حل اختلاف در ثبت تشکیل می‌شود. اعضای این هیات عبارتند از: یکی از قضات دادگستری به انتخاب رییس قوه قضاییه و رییس ثبت یا قائم مقام وی و یک نفر خبره ثبتی به انتخاب رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

نحوه تشکیل جلسات و اختیارات هیات و سایر موارد اجرایی آن مطابق آیین‌نامه این قانون خواهد بود. هیات مذکور می‌تواند برای کشف واقع ازخبرگان امور ثبتی استفاده کند و همچنین با تحقیقات و یا استماع گواهی شهود رای خود را صادر نماید ، رای مذکور به وسیله ثبت محل به طرفین ابلاغ می‌شود در صورت عدم وصول اعتراض ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ رای ، ادارات ثبت مکلف به اجرای آن می‌باشند. در صورت وصول اعتراض معترض به دادگاه هدایت می‌شود ، رسیدگی به این اعتراضات در دادگاه خارج از نوبت خواهد بود.

تبصره ۱ ـ هیاتها مکلفند حداکثر ظرف سه سال از تاریخ ارجاع رای خود را صادر نمایند.

تبصره ۲ ـ در صورتی که اعیان کلا ـ یا جزئا در اراضی موقوفه احداث شده باشد هیات با موافقت متولی منصوص و اطلاع اداره اوقاف و رعایت مفاد وقفنامه و در صورتی که متولی نداشته باشد تنها با موافقت اداره اوقاف و رعایت مفاد وقفنامه و مصلحت موقوف علیهم و با در نظر گرفتن جمیع جهات نسبت به تعیین اجرت زمین اقدام و در رای صادره تکلیف اداره ثبت را نسبت به مورد برای صدور سند مالکیت کل یا جز اعیان با قید اجرت زمین مقرر و معین خواهد کرد.

تبصره ۳ ـ در مورد آن دسته از متقاضیان که مستحدثات و بنا متعلق به آنها در اراضی دولت یا شهرداریها ایجاد شده باشد هیات پس از دعوت ازنماینده مرجع ذیربط و احراز واقع ، به شرح زیر رای به انتقال ملک صادر می‌نماید: (اصلاحی مصوب ۱۳۷۶.)

الف ـ در مورد واحدهای مسکونی احداثی ، چنانچه متقاضی واجد شرایط باشد (فاقد واحد مسکونی یا زمین متناسب با کاربری مسکونی قابل ساختمان تا مساحت (۲۵۰) متر مربع زمین به قیمت تمام شده و نسبت به مازاد (۲۵۰) متر مربع تا سقف (۱۰۰۰) متر مربع به قیمت عادله روز.

ب ـ تمامی مستحدثات غیرمسکونی کل عرصه به قیمت عادله روز.

ج ـ هرگاه متقاضی واجد شرایط نباشد ، کل عرصه مورد تصرف به قیمت عادله روز.

د ـ تصرف مازاد (۱۰۰۰) متر مربع در صورتی که دارای تاسیسات ساختمانی متناسب باشد کلا ـ به بهای عادله روز و در غیر این صورت ، متصرف براساس مقررات ، مکلف به خلع ید و رفع تصرف خواهد بود.

ه ـ اراضی تصرف شده واقع در محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهرهای بزرگ با جمعیت دویست هزار نفر و بیشتر (موضوع بند

الف مشروط براین که متصرف واجد شرایط مندرج در بند (الف باشد تا میزان دویست متر مربع به قیمت منطقه‌ای (تقویم دولتی و مازاد بر آن و همچنین افرادی که فاقد شرایط بند (الف مذکور باشند و مشمولان جز اول بند (د) به بهای کامل کارشناسی روز ارجاع امر به کارشناسی

تقویم بهای کارشناسی روز و تعیین زمان ساخت بنا به عهده کارشناس واجد شرایط می‌باشد.

در صورت اعتراض هر یک از طرفین به نظریه کارشناس ، هیات حل اختلاف به تقاضای معترض ، گروهی مرکب از سه کارشناس از بین کارشناسان واجد شرایط انتخاب و معرفی می‌نماید. نظر اکثریت این گروه قطعی است

پرداخت هزینه کارشناسی ، در مرحله اول ، به عهده متصرف و هزینه گروه کارشناسی به عهده معترض می‌باشد.

تبصره ۱ ـ متصرفان موضوع این قانون فقط برای یک پرونده متشکله در ادارات ثبت اسناد و املاک می‌توانند از مزایای مندرج در این بند استفاده نمایند.

تبصره ۲ ـ در صورتی که از تاریخ ارجاع امر به کارشناس تا تاریخ واریز بهای تعیین شده توسط متقاضی بیش از یک سال بگذرد کارشناسی تجدیدخواهد شد.

تبصره ۳ ـ کاهش درآمد دولت از تغییر قیمت اراضی از کارشناسی روز به قیمت منطقه‌ای از محل تقلیل میزان دویست و پنجاه مترمربع به دویست مترمربع و درآمد حاصله از نقل و انتقال این گونه املاک تامین خواهد شد. (اصلاحی ۱۹/۳/۱۳۸۱)

و ـ هیاتها باید قیمت تمام شده زمین (شامل بهای منطقه‌ای و سایر هزینه‌ها) و واجد شرایط بودن یا نبودن متقاضی را از سازمان مسکن و شهرسازیاستان استعلام نمایند و در صورت موافقت دستگاه ، صاحب زمین سند انتقال را به نام متصرف صادر نماید.

ز ـ قیمت عادله زمین موضوع این تبصره به وسیله کارشناس رسمی دادگستری و در صورت نبودن کارشناس رسمی ، توسط خبره محلی به انتخاب‌هیات ، تعیین خواهد شد.

ح ـ در تمامی موارد بالا ، چنانچه اراضی مورد تصرف در معابر و کاربریهای خدماتی عمومی بستر رودخانه‌ها و حریم آنها و خطوط فشار قوی برق قرارداشته باشد در صورتی که تصرف متصرف قانونی نباشد و خطوط فشار قوی قبل از تصرف وی ایجاد شده باشد ، از شمول این قانون مستثنا می‌باشد.

ط ـ به منظور جلوگیری از تصرفات غیرقانونی اشخاص در اراضی دولتی و شهرداری ها ، تنها تصرفاتی معتبر شناخته می‌شود که تا تاریخ ۱/۱/۱۳۷۰ احداث مستحدثات و بنا شده باشد.

ی ـ آیین‌نامه اجرایی این تبصره ظرف مدت دو ماه به وسیله وزیر دادگستری و با هماهنگی وزیر مسکن و شهرسازی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

تبصره ۴ ـ چنانچه ملک سابقه ثبت نداشته باشد و متقاضی به عنوان مالک متصرف است و هیات به موضوع رسیدگی و نظر خود را جهت تنظیم‌اظهارنامه به واحد ثبتی ابلاغ کند ثبت مکلف است پس از تنظیم اظهارنامه مراتب را ضمن اولین آگهی نوبتی موضوع ماده ۵۹ آیین نامه قانون ثبت به‌اطلاع عموم برساند ، تحدید حدود این قبیل املاک با درخواست متقاضی به صورت تحدید حدود اختصاصی انجام می‌شود.

تبصره ۵ ـ اگر ملک در جریان ثبت باشد و سابقه تحدید حدود نداشته باشد واحد ثبتی طبق قسمت اخیر تبصره ۴ اقدام خواهد نمود.

تبصره ۶ ـ در صورتی که ملک قبلا ثبت دفتر املاک شده و طبق مقررات این قانون با رای هیات می‌بایست سند مالکیت به نام متصرف صادر گردد ،مراتب در ملاحظات دفتر املاک قید و در دفتر املاک جاری به نام متصرف حسب مورد ثبت خواهد شد.

تبصره ۷ ـ رسیدگی به تقاضای اتباع بیگانه مستلزم رعایت تشریفات آیین‌نامه استملاک اتباع خارجه در ایران است

تبصره ۸ ـ چنانچه در خلال رسیدگی محرز گردید که مورد تقاضا جزو حوزه ثبتی دیگری است و متقاضی اشتباها تقاضای خود را تسلیم نموده است تقاضا به واحد ثبتی مربوط ارسال می‌شود که حسب مورد در ردیف هم عرض مورد تقاضا رسیدگی می‌شود.

ماده ۱۴۹ ـ نسبت به ملکی که با مساحت معین مورد معامله قرار گرفته باشد و بعدا معلوم شود اضافه مساحت دارد ذی نفع می‌تواند قیمت اضافی رابراساس ارزش مندرج در اولین سند انتقال و سایر هزینه‌های قانونی معامله به صندوق ثبت تودیع و تقاضای اصلاح سند خود را بنماید.

در صورتی که اضافه مساحت در محدوده سند مالکیت بوده و به مجاورین تجاوزی نشده و در عین حال بین مالک و خریدار نسبت به اضافه مذکور قراری داده نشده باشد ، اداره ثبت سند را اصلاح و به ذی نفع اخطار می‌نماید تا وجه تودیعی را از صندوق ثبت دریافت دارد. عدم مراجعه فروشنده برای دریافت وجه در مدتی زاید بر ده سال از تاریخ اصلاح سند اعراض محسوب و وجه به حساب درآمد اختصاصی ثبت واریز می‌شود.

تبصره ـ در مواردی که تعیین ارزش اضافه مساحت میسر نباشد ارزش اضافه مساحت در زمان اولین معامله به وسیله ارزیاب ثبت معین خواهد شد.

ماده ۱۵۰ ـ هرگاه نسبت به ملکی از طرف مالك یا قائم مقام او تقاضای تفکیك شود این تقاضا به اداره ثبت ارسال می‌گردد و در تقاضانامه باید ارزش‌مورد تفکیك براساس ارزش معاملاتی روز تعیین شود و هزینه تفکیکی به قرار ده هزار ریال ، دویست ریال از طرف ذی نفع براساس مبلغ مزبور قبلا‌پرداخت گردد. مبنای وصول هزینه تفکیك ارزش معاملاتی روز خواهد بود هر چند بهای معامله بیش از ارزش معاملاتی روز باشد.(اصلاحی مصوب ۲۸/۱۲/۷۳)

ماده ۱۵۱ ـ حق الثبت املاك و حقوق اجرایی و هزینه تفکیك و حق الثبت اسناد رسمی و سایر درآمدهای ثبتی به حساب بانکی که از طرف ثبت کل‌اسناد و املاك تعیین می‌شود پرداخت می‌گردد و رویه الصاق و ابطال تمبر در این موارد ملغی است

ماده ۱۵۲ ـ ثبت کل می‌تواند در هر شهرستانی که مقتضی بداند برای انجام امور ثبتی از قبیل امور مربوط به املاك و اجرای اسناد و حسابداری ، واحد یا واحدهای ثبتی مرکب از یک یا چند بخش تشکیل دهد.

ماده ۱۵۳ ـ تودیع وجوه سپرده در حساب مخصوص ودایع ثبتی شعب بانك ملی پس از اعلام ثبت مجاز است و محتاج به تودیع آن در صندوق‌حسابداری ثبت نخواهد بود.

ماده ۱۵۴ ـ دادگاهها و ادارات ثبت اسناد و املاك باید طبق نقشه تفکیکی که به تایید شهرداری محل رسیده باشد نسبت به افراز و تفکیك کلیه اراضی واقع در محدوده شهرها و حریم آنها اقدام نمایند و شهرداریها مکلفند براساس ضوابط طرح جامع تفصیلی یا هادی و دیگر ضوابط مربوط به شهرسازی نسبت به نقشه ارسالی از ناحیه دادگاه یا ثبت ظرف دو ماه اظهارنظر و نظریه کتبی را ضمن اعاده نقشه به مرجع ارسال‌کننده اعلام دارند در غیراین صورت دادگاهها و ادارات ثبت نسبت به افراز و تفکیك رأسا اقدام خواهند نمود. (اصلاحی مصوب ۱۳۶۵)

ماده ۱۵۵ ـ ثبت کل مکلف است پس از تحصیل اعتبار ترتیب بایگانی اسناد و مدارك و پرونده های ثبتی را با تنظیم آیین نامه خاص به منظور تسریع کار و یکنواخت‌کردن و ساده نمودن امور در بایگانی تغییر دهد.

ماده ۱۵۶ ـ به منظور تشخیص حدود و موقعیت املاك واقع در محدوده شهرها و حومه نقشه املاك به صورت کاداستر تهیه خواهد شد.

اداره امور املاك ثبت کل علاوه بر وظایف فعلی خود عهده‌دار تهیه املاك به صورت نقشه کاداستر خواهد بود.

تبصره ۱ ـ در مورد تقاضای تفکیك و افراز املاك مذکور در این ماده و تحدید حدود املاك مجاور و همچنین در دعاوی مطروحه در مراجع قضایی رفع اختلاف حدودی نقشه کاداستر ملاك عمل خواهد بود.

تبصره ۲ ـ نسبت به املاکی که نقشه رسمی کاداستر تهیه شده است صاحبان املاك مزبور می‌توانند با پرداخت یک هزار ریال تقاضای الصاق نقشه‌مزبور را به سند مالکیت خود بنمایند.

تبصره ۳ ـ حدود وظایف و تشکیلات اداره امور املاك از جهت تهیه نقشه املاك به صورت کاداستر و همچنین اجرای مقررات این قانون به موجب آیین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

ماده ۱۵۷ ـ آیین نامه های اجرایی این قانون را وزارت دادگستری تهیه و تصویب خواهد کرد.

قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۲

در تفسیر ماده ۳۸

ماده ۱

این قسمت ذیل ماده ۳۳ (بند ۳) ذکر شده است

ماده ۲

الف ـ مقصود از حکم مقرر در قسمت اول ماده ۳۸ قانون ثبت اسناد و املاك مصوب ۲۶ اسفندماه ۱۳۱۰ راجع به معاملات مذکور در ماده ۳۳ این قانون‌این است که اگر چه انتقال گیرنده یا قایم مقام قانونی او عین مورد معامله را مطالبه کرده باشد محاکم مکلفند برطبق مفاد ماده ۳۴ و تبصره دوم آن و ماده ۳۸ قانون مزبور به رد اصل وجه و متفرعات مذکور در ماده ۳۴ حکم صادر نمایند مگر آن که انتقال دهنده قبل از حکم ، به تسلیم عین مال در مقابل اصل‌حاضر شود که در این صورت به تسلیم عین متفرعات حکم صادر خواهد شد.

ب ـ در صورتی که مدعی ، اصل وجه و متفرعات را مطالبه کند محکمه نمی‌تواند حکم به تسلیم عین بدهد ولو این که انتقال دهنده به تسلیم عین مال‌حاضر شود.

ماده ۳

در صورتی‌که مال مورد معامله با حق استرداد در تصرف شخص دیگری غیر از انتقال دهنده یا وارث او باشد ، انتقال گیرنده یا قائم مقام قانونی او برای وصول طلب خود بابت اصل وجه و متفرعات می‌تواند(علیه هر یك از انتقال‌دهنده یا وارث او و یا کسی که عین مورد معامله را متصرف است ، اقامه دعوا نماید و رجوع به هر یک مانع مراجعه به دیگری نخواهد بود. هرگاه به متصرف رجوع شد و حاصل از فروش ملك کفایت اصل ومتفرعات را نکرد مدعی می‌تواند برای بقیه ، به انتقال‌دهنده رجوع کند و انتقال‌گیرنده می‌تواند در صورتی که متصرف عالم به معامله اولیه بوده برای بقیه طلب خود در حدود مدتی که مورد معامله در تصرف متصرف بوده به مشارالیه نیز مراجعه کند اعم از این که متصرف استیفای منفعت کرده یا نکرده باشد.

ماده ۴

هرگاه انتقال گیرنده عین مال مورد معامله با حق استرداد را ادعا کرده و به استناد مقررات قانون ثبت راجع به آن نوع معاملات ، در مطالبه عین محکوم شده باشد ، طرف دعوای او حق مطالبه خسارات محاکمه را از او نخواهد داشت

قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد – مصوب ۳۱/۴/۱۳۶۵ و ال

مصوب ۳۱/۴/۱۳۶۵ و الحاق موادی به آن (مصوب ۲۱/۶/۱۳۷۰)

مواد ۱و۲ این قانون در خصوص اصلاح مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت بوده که در متن قانون ثبت اسناد و املاك اعمال گردیده است

ماده ۳ ـ ماده ۳ قانون مزبور به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۳ ـ هرگاه تعداد متصرفین در یک پلاک چند نفر باشند به سازمان ثبت اجازه داده می‌شود که با دریافت هزینه کارشناسی مناسب و انتخاب هیاتی ازکارشناسان و خبرگان ثبتی حدود کلی پلاک را نقشه برداری و تصرفات اشخاص را به تفکیک برداشت و دستور رسیدگی را حسب مورد با انطباق آن با موارد فوق صادر نماید.

نحوه تعیین کارشناس یا هیات کارشناسی و هزینه های متعلقه و ارجاع کار و سایر موارد اجرایی مطابق آیین نامه این قانون خواهد بود.

تبصره ـ در هر مورد که در اجرای موارد مذکور در این قانون نیاز به تفکیک یا افراز ملک باشد واحدهای ثبتی با توجه به وضع موجود رأسا اقدام‌خواهند نمود و مورد مشمول مقررات ماده ۴ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ و اصلاحات بعدی آن نخواهدبود.

ماده ۴ ـ ماده زیر به عنوان ماده ۶ به قانون مزبور الحاق می گردد:

ماده ۶ ـ از هریک از متقاضیان استفاده از مقررات این قانون به هنگام صدور و تسلیم سند مالکیت علاوه بر بهای دفترچه مالکیت و هزینه‌های مربوط به‌هیاتها و کارشناسی معادل ۵۰ در هزار بر مبنای ارزش منطقه‌ای ملک و در نقاطی که ارزش منطقه‌ای معین نشده بر مبنای برگ ارزیابی اخذ و به حساب‌دولت واریز می‌شود.

تبصره ـ چنانچه ملک مورد تقاضا مسبوق به صدور سند مالکیت اولیه نباشد علاوه بر مبلغ فوق بقایای ثبتی متعلقه نیز طبق مقررات به حساب‌مربوطه واریز می گردد.

ماده ۵ ـ ماده زیر به عنوان ماده ۷ به قانون مزبور الحاق می گردد:

ماده ۷ ـ نسبت به درخواستهایی که طبق مواد ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ و ۱۴۸ مکرر قانون ثبت و ماده ۴ قانون متمم قانون ثبت و همچنین مطابق مواد یک و دو قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت مصوب ۱۳۶۵ در موعد مقرر تسلیم شده و منتهی به صدور رای نگردیده بر طبق این قانون رسیدگی‌خواهد شد و نیاز به تجدید تقاضا ندارد.

تبصره ۱ ـ در مورد تقاضاهایی که قبلا تسلیم شده و به علت عدم حضور متقاضی یا مالک رای منفی صادر شده است در صورت وصول تقاضای مجدد مطابق مقررات این قانون قابل رسیدگی است

تبصره ۲ ـ ادارات ثبت مکلفند از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از طریق رادیوی استان و نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار محل یا نزدیک به محل و الصاق آگهی در اماکن و معابر عمومی مراتب را به اطلاع مردم برسانند که ظرف مدت یکسال درخواست خود رابه ضمیمه رونوشت مصدق مدارک در قبال اخذ رسید تسلیم ثبت محل وقوع ملک نمایند.(۶۲)

تبصره ۳ ـ کلیه درخواستهای واصله به ترتیب وصول در دفتر اداره ، ثبت می گردد به علاوه ادارات ثبت مکلفند مراتب را در دو دفتر دیگری که به این‌منظور تهیه خواهد شد ثبت نموده و یکی از دو دفتر را به اداره کل امور املاک سازمان ثبت ارسال نمایند.

ماده ۶ ـ ماده زیر به عنوان ماده ۸ به قانون مزبور الحاق می گردد:

ماده ۸ ـ ترتیب تشکیل جلسات ، نحوه رسیدگی هیات ها ، چگونگی انتخاب کارشناس یا خبره ثبتی و تعیین هزینه های هیاتها و کارشناسان و هزینه آنها وموارد دیگر اجرایی این قانون مطابق آیین نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.

ماده ۷ ـ ماده زیر به عنوان ماده ۹ به قانون مزبور الحاق می گردد:

ماده ۹ ـ در صورت امتناع اولیا صغار شهدا نسبت به انجام عملیات ثبتی ، نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید انقلاب اسلامی می‌تواند پس از احراز امتناع وغبطه صغار ۴۵ روز پس از انقضای مدت مقرر در قانون نسبت به انجام عملیات ثبتی به قائم مقامی از ولی قهری و قیم صغار اقدام به انجام تمهیدات لازم و ثبت نماید.

ماده ۸ ـ ماده زیر به عنوان ماده ۱۰ به قانون مزبور الحاق می گردد:

ماده ۱۰ ـ اولویت رسیدگی به تقاضاهای رسیده در هیاتهای رسیدگی به ترتیب با صغار و خانواده های شهدا ، مفقودین ، آزادگان و جانبازان انقلاب‌اسلامی خواهد بود.

۶۲ ـ (به موجب ماده واحده مصوب ۱۸/۸/۱۳۷۸ مهلت مذکور در این تبصره به مدت پنج سال دیگر تمدید گردیده است

قانون متمم قانون ثبت اسناد و املاک – مصوب ۹ تیر ماه ۱۳۵۴

مصوب ۹ تیر ماه ۱۳۵۴

ماده ۱ ـ در مورد اراضی متعلق به دولت یا موسسات و یا شرکتهای دولتی که در جریان عملیات مقدماتی ثبت برای تامین مسکن به شرکتهای تعاونی واگذار شده یا می‌شود اعم از این که در اراضی مزبور احداث بنا شده یا نشده باشد انتقال گیرنده و ایادی بعدی انتقال از پرداخت حق الثبت ملک و هزینه مقدماتی و بقایای آنها معافند. در مورد هزینه تفکیک انتقال دهنده و شرکت تعاونی انتقال گیرنده از پرداخت هزینه تفکیک معاف می‌باشند.

تبصره – در مورد املاکی که بلاعوض به شرکتهای تعاونی برای تامین مسکن کارکنان دولت و موسسات و شرکتهای دولتی منتقل می‌شود اعم از این که انتقال دهنده دولت یا هر شخص حقیقی یا حقوقی باشد سند انتقال با معافیت از پرداخت حق الثبت انتقال و هرگونه مالیات و عوارض شهرداری و بقایای آنها و هزینه تفکیک تنظیم می گردد. در صورتی که مالک در جریان عملیات مقدماتی ثبت باشد انتقال دهنده و انتقال گیرنده از پرداخت حق الثبت ملک و هزینه مقدماتی و بقایای آنها معاف می‌باشند.

ماده ۲ ـ نسبت به قطعات مفروز از پلاک اصلی شماره ۲۳۹۵ اراضی مشاعی طرشت که مساحت هریک بیشتر از یکهزار متر مربع نباشد در صورتی که‌متقاضی ثبت یا قائم مقام قانونی او تا تاریخ تقدیم این لایحه (۲۹/۱۲/۱۳۵۷) احداث ساختمان در زمین مذکور کرده باشد و اشکال دیگری جز اعتراض بر تحدید حدود مزبور وجود نداشته باشد اداره ثبت به نام متقاضی ثبت یا قائم مقام قانونی او فقط نسبت به یک قطعه سند مالکیت صادر خواهد نمود و هرگاه پس از صدور سند مالکیت معترض ذی حق تشخیص شود دادگاه کسی را که به‌موجب این قانون سند مالکیت به نام او صادرمی‌شود به پرداخت بهای زمین معادل ارزش معاملاتی آن در تاریخ صدور حکم در وجه ذی نفع محکوم خواهند نمود.(اصلاحی مصوب ۲۰/۶/۱۳۵۸.)

تبصره ۱ ـ در مورد آن قسمت از اراضی مذکور در این ماده که طبق احکام قطعی در سهم موقوفه قرار گرفته و مساحت آن تا پانصد متر مربع بوده و ازطرف اوقاف به اجاره واگذار شده و مستاجر تا تاریخ ۱۲/۸/۵۳ در آن احداث ساختمان کرده باشد سند مالکیت عرصه به نام موقوفه و سند مالکیت اعیانی به نام صاحب اعیان صادر خواهد شد.

تبصره ۲ ـ تشخیص شرایط مقرر در این ماده با اداره ثبت تهران است و اداره ثبت به محض صدور سند مالکیت مراتب را به دادگاهی که پرونده در آن مطرح رسیدگی است اعلام خواهد نمود.

ماده ۳ ـ در مورد املاکی که طبق مقررات اصلاحات ارضی به زارعین صاحب نسق منتقل شده یا می‌شود در صورتی که ملک مسبوق به درخواست ثبت‌باشد فروشنده یا قائم مقام قانونی او از پرداخت بقایای ثبتی اعم از حق الثبت و هزینه مقدماتی ملک معاف است

در مورد انتقال این قبیل املاک هرگاه درخواست ثبت ملک نشده باشد مالک سابق در اجرای مقررات ماده ۱۴۳ الحاقی به قانون ثبت اسناد و املاک ازپرداخت وجوه مقرر در تبصره یک ماده مزبور معاف خواهد بود.

تبصره ـ وجوهی که قبل از اجرای این قانون از بابت بقایای ثبتی و یا طبق تبصره یک ماده ۱۴۳ الحاقی به قانون ثبت اسناد و املاک وصول شده استقابل استرداد نیست در صورتی که دریافت وجوه مذکور قبلا تقسیط شده باشد اقساطی که وصول نشده اعم از این

که موعد پرداخت آن قبل یا بعد ازاجرای این قانون باشد مشمول معافیت موضوع این ماده خواهد بود. در مواردی که از این بابت قبوض اقساطی بدهی زارعین مربوط به انتقال ملک دریافت شده باشد قبوضی که وصول نشده مسترد می‌شود.

ماده ۴ ـ برای رفع اختلاف موجود بین صاحبان اراضی واقع در محدوده شهر شاهی (قائم شهر) و مرودشت شیراز و افرادی که تا اول فروردین ماه سال ۱۳۵۰ در اراضی مزبور ساختمانهایی ایجاد نموده و خود یا قائم مقام قانونی آنان متصرفند و صاحبان عرصه حاضر به تصدیق اعیانی آنها نیستند هیاتی‌مرکب از دو نفر از قضات حوزه قضایی همان محل به تعیین وزیر دادگستری و رییس ثبت محل یا معاون او تشکیل می‌شود این هیات به اختلافات موجود با توجه به اوضاع و احوال و استطاعت هریک از طرفین به طور کدخدامنشی رسیدگی و رای به پرداخت بهای عادله اراضی در تاریخ تصرف و اجرت المثل آن تا تاریخ صدور رای صادر می‌نماید. و یا به تقاضای مالکین ، رای به پرداخت بهای اعیانی و خلع ید از متصرف می‌دهد. رای هیات قطعی و لازم الاجراست و مرجع اجرای آن دادگاه شهرستان محل و در صورت نبودن دادگاه شهرستان دادگاه بخش خواهد بود.

تبصره ۱ ـ صاحبان اعیان در صورتی می‌توانند از مقررات این قانون استفاده کنند که ظرف یکسال از تاریخ اجرای این قانون دادخواست خود را در قبال اخذ رسید به ثبت محل تسلیم نموده باشند والا به تقاضای مالک به شرح این ماده اقدام خواهد شد. ثبت محل مکلف است از تاریخ اجرای این قانون منتهی ظرف یکماه با نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشار محل یا نزدیک به محل و الصاق آگهی در اماکن عمومی مهلت مقرر را به اطلاع صاحبان اعیان برساند.

تبصره ۲ ـ پس از صدور رای هیات و پرداخت بهای اراضی و اجور آن هرگاه ملک منتهی به ثبت در دفتر املاک شده باشد به نام صاحب اعیان در دفتر املاک ثبت می‌شود و اگر ملک در جریان ثبت باشد عملیات ثبتی به نام او ادامه می‌یابد، در این صورت هرگاه موعد اعتراض به‌اصل یا حدود ملک منقضی نشده و یا اعتراض رسیده باشد وجه مورد حکم هیات تا تعیین تکلیف قطعی باید در صندوق ثبت محل تودیع گردد. هرگاه حکم قطعی به نفع معترض صادر شود بنا به درخواست صاحب اعیان رای هیات به محکوم له ابلاغ می‌شود محکوم‌له می‌تواند از تاریخ صدور حکم قطعی به نفع او تا ده روز پس از ابلاغ رای هیات فقط نسبت به بهای تعیین شده عرصه به هیات مذکور اعتراض نماید و رای هیات قطعی است

اعیان موضوع حکم نیز وقتی به مالکیت قطعی صاحب عرصه درخواهد آمد که وجه مورد حکم کلا پرداخت شده باشد.

تبصره ۳ ـ رقبات مشمول قوانین و مقررات ملی شدن جنگلها و مراتع یا قوانین و مقررات اصلاحات ارضی از شمول این ماده مستثناست

ماده ۵ ـ مهلت مندرج در تبصره یک ماده ۱۴۸ قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک مصوب سال ۱۳۵۱ در مورد کرمان تا آخر سال ۱۳۵۴ تمدید می‌شود.

آیین نامه قانون ثبت املاک – مصوب سال ۱۳۱۷ با اصلاحیه‌های بعدی

فصل اول ــ دفاتر ثبت اسناد و املاک (ماده ۱ تا ۴)

ماده ۱ ـ اداره ثبت اسناد و املاک دارای دفاتر زیر خواهد بود: (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

۱ ـ دفتر املاک

۲ ـ دفتر نماینده املاک

۳ ـ دفتر املاک توقیف شده

۴ ـ دفتر ثبت موقوفات

۵ ـ دفتر گواهی امضا.

۶ ـ دفتر سپرده ها.

۷ ـ دفتر توزیع اظهارنامه ها.

۸ ـ دفتر املاک مجهول المالک

۹ ـ دفتر ثبت شرکتها.

۱۰ ـ دفتر اسناد رسمی

۱۱ ـ دفتر ثبت قنوات

۱۲ ـ دفتر آمار و ثبت اظهارنامه

تبصره ـ دفتر املاک و دفتر ثبت قنوات در مرکز و کلیه شهرستان ها یک نسخه خواهد بود و در موقع مقتضی با فراهم شدن امکانات از مندرجات دفاتر مزبور میکروفیلم و یا اسکن تهیه و به مرکز ارسال می گردد. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۲ ـ کلیه دفاتر نامبرده در ماده قبل باید مجلد بوده و به استثنای دفتر توزیع اظهارنامه و دفتر املاک مجهول المالک بقیه دفاتر باید تمام صفحات آنرا در بدو امر دادستان شهرستان محل یا نماینده او شماره گذاشته و امضا کرده و به مهر دادسرا ممهور و مجموع عده صفحات را در صفحه اول و آخر دفتر با تمام حروف ذکر و قید نماید. (اصلاحی ۱۳۲۳.)

ماده ۳ ـ برای ثبت املاک هر بخش یک دفتر املاک تخصیص و برای ثبت هر شماره مستقل مجموعا سه صفحه و به جهت ثبت هر شماره از املاک مزروعی علاوه بر گنجایش مقدار ثبت لااقل سه صفحه سفید برای انتقالات بعدی آن منظور خواهد شد.(اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ـ در صورتی که یک دفتر املاک برای یک بخش کافی نباشد بنا به پیشنهاد مدیر کل ثبت استان و تصویب سازمان ثبت اسناد و املاک کشور بخش مذکور به دو یا چند ناحیه تقسیم و برای هر ناحیه یک دفتر املاک تخصیص می‌یابد. در این صورت هر ناحیه به نواحی دیگر محدود و حد فاصل آنها اعم از خیابان اصلی یا آثار طبیعی در صورت جلسه‌ای به امضای مدیر کل و رییس ثبت محل قید می گردد. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۴ ـ دفاتر نامبرده در ماده یک مادام که صفحه سفید دارد مورد عمل و پس از اتمام آن مسئول دفتر باید تعداد شماره های ثبت را در آخر دفتر قید وبسته نمونه (امضا) نماید. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰

فصل دوم ــ در شماره گذاری املاک و توزیع اظهارنامه (ماده ۵ تا ۱۹)

ماده ۵ ـ در موقعی که اداره ثبت ، قطعه یا بخشی را برای ثبت عمومی در نظر می گیرد باید پیش‌نویس آگهی ماده ۹ قانون ثبت را تهیه و برای نمونه (امضا) و انتشار به اداره کل ثبت بفرستد و در ضمن این مدت بایستی وسایل مقدمات توزیع اظهارنامه را از انتشار آگهی ماده ۱۰ در محل و تهیه پلاک از مرکز و غیره در نظر گرفته که در موقع مقرر بتواند نماینده در محل حاضر شده و تاخیری در کار پلاک کوبی و توزیع اظهارنامه نشود.

ماده ۶ ـ در قرا و قصبات خرده مالک ، قبل از شروع به عملیات ثبت عمومی لازم است نماینده عمل به وسایل مقتضی از قبیل جار و غیره ، مالکین را مطلع و با اطلاع کدخدا و ریش سفیدان ، قریه را به بخشهای معینی که حدود طبیعی داشته باشد تقسیم و اسامی و سایر مشخصات مالک و ملک را درکتابچه یا صورت مجلس نوشته به نمونه (امضا) کدخدا و ریش سفیدان برساند و بعد به شماره گذاری و توزیع اظهارنامه شروع کند و نماینده مأمور توزیع اظهارنامه باید دقیقا مراقبت کند که اظهارنامه ها با صورت مجلس فوق الذکر کاملا تطبیق نموده و در صورت مزبور کلیه قطعات با مشخصات ومعروفیت آنها و اسامی مالکین که معرفی می‌شوند و حدود

اربعه آن ذکر گردد و شماره و نوع املاک و اسامی مالکین در دفتر توزیع اظهارنامه نوشته شودو در روی اظهارنامه نیز که به مالکین و در صورت غیبت آنها به مستاجر یا کدخدای محل تسلیم و در دفتر توزیع اظهارنامه رسید داده می‌شود ، شماره ملک و مشخصات آن یادداشت و به نمونه (امضا) نماینده مربوطه برسد.

ماده ۷ ـ در املاک شهری و مستغلات نیز پس از تعیین بخشی که مورد ثبت عمومی واقع می‌شود شماره‌گذاری و توزیع اظهارنامه طبق مواد بالا به استثنای (جار) و صورت مجلس که مخصوص املاک مزروعی خرده مالک است به‌عمل خواهد آمد.

ماده ۸ ـ در مستغلات برای هر ملک یک شماره و در املاک مزروعی نیز برای قرا و مزارع ششدانگی یک شماره اصلی منظور می‌شود و در صورتی که مزرعه مشتمل بر قطعات مفروز و اعیانی و غیره باشد برای هر قسمت یک شماره فرعی از همان شماره اصلی منظور خواهد شد.

ماده ۹ ـ چنانچه پس از شماره گذاری املاک هر قطعه یا بخشی معلوم شود که ملکی از قلم افتاده آخرین شماره آن بخش برای آن اختصاص داده می‌شودو اگر ملکی پس از شماره گذاری مفروزا به قطعاتی تقسیم شد برای هریک از قطعات شماره فرعی از همان شماره اصلی منظور خواهد شد مثلا از شماره۵ اصلی ۵۱ ۵۲ ۵۳

ماده ۱۰ ـ برای سرعت جریان باید قطعات ثبت عمومی ، کوچک انتخاب شود.

ماده ۱۱ ـ در مورد کاروانسرا و امثال آن که دارای حجرات متعدده است در صورتی که متعلق به یک‌نفر یا مشاعا متعلق به اشخاص باشد یک شماره و درصورتی که حجرات مالک جداگانه داشته باشد برای هریک ، شماره مستقلی منظور خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ هر بخشی که به ثبت عمومی گذارده می‌شود قنوات آن بخش هم باید جزو سایر املاک برای ثبت عمومی منظور و آخرین نمره آن بخش به قنوات داده شود و در اظهارنامه و دفتر توزیع اظهارنامه و آگهی‌ها نیز شماره و اسم قنوات و مبدأ و مظهر آن قید شود. هر‌گاه قنات از متعلقات ملک است و جداگانه مورد معامله واقع نمی‌شود تابع اصل ملک بوده و شماره مستقلی لازم ندارد.

ماده ۱۳ ـ در موقع توزیع اظهارنامه در قرا مأمورین عمل به وسایل مقتضی در محل رسیدگی نموده پس از تشخیص این که اعیانی قریه متعلق به رعایا می‌باشد تعیین شماره فرعی نموده و از روی شماره ردیف در دفتر توزیع اظهارنامه وارد و به مالکین اعیانی اظهارنامه می‌دهد. به مالکین عرصه هم پس‌از تعیین سهام آنها اظهارنامه توزیع می‌نماید ، سپس اظهارنامه های مالکین اعیانی و عرصه را جداگانه با اخذ حق الثبت از هریک از آنها تنظیم و قبول می‌نماید ، در موقع تنظیم آگهی ابتدا عرصه و بعدا اعیانی به اسم مالکین آگهی می‌شود. در صورتی که اختلافی بین مالکین عرصه و اعیانی پیدا شود باید بدوا به مدارک و قبالجات و بنچاق مالکین اصل مزرعه و عرصه مراجعه شود. چنانچه مدارک مالکین عرصه حاکی است که اعیانی‌ها متعلق به آنان بوده و رعایا مدرکی برای مالکیت خود از طرف مالک یا مالکین فعلی یا قبلی ندارند درخواست ثبت را باید از مالک عرصه ده پذیرفته و رعایا معترض شناخته شوند و چنانچه مدارک مالکیت مالکین قرا و قصبات حکایتی از اعیانی ها ندارد یا رعایا مدارکی بر مالکیت خود دارند حق درخواست ثبت با رعایا است

ماده ۱۴ ـ نسبت به درخواستهای ثبتی که قبلا شده و نسبت به اعیانی های آن که تشریفات این نظامنامه به‌عمل نیامده چنانچه در موقع تعیین حدود ، مالکین عرصه اعیانی را برای رعایا گواهی نمایند یا قبلا به طور کلی گواهی کرده باشند باید برای اعیانی ها شماره فرعی منظور درخواست ثبت پذیرفته آگهی نمود.

ماده ۱۵ ـ در مورد املاکی که قبلا درخواست ثبت شده و تعیین حدود به عمل آمده و مالکین حق رعایا را نسبت به اعیانی با اسامی معین قید و گواهی نموده‌اند و آگهی هم شده است با دریافت حق الثبت و مخارج از صاحبان اعیانی و تعیین حدود آن می‌توان در دفتر املاک ثبت و سند مالکیت صادرنمود.

ماده ۱۶ ـ املاکی که در جریان ثبت عادی بدون قید حق اعیانی برای رعایا به ثبت رسیده و بعدا در ثبت عمومی رعایا اظهارنامه داده‌اند چون سابقا ملک ثبت شده و جریان ثبت عمومی موردی نداشته این قبیل پرونده ها باید برای رای مقتضی به هیات نظارت احاله شود.

ماده ۱۷ ـ در مورد املاک مشاع اگر بعضی (از) مالکین نسبت به اعیانی ها حق را گواهی کرده و بعضی گواهی نکرده‌اند نسبت به اعیانی از رعایا اظهارنامه پذیرفته شده و مالکین که حق مزبور را گواهی نکرده‌اند معترض شناخته می‌شوند.

ماده ۱۸ ـ ملاک اخذ حق الثبت املاک قیمت منطقه‌بندی مذکور در ماده ۶۴ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب (۷/۲/۱۳۷۱) است هرگاه در موقع ثبت‌ملک در دفتر املاک ارزش منطقه بندی تغییر کرده باشد بهای ملک طبق قیمت منطقه‌بندی جدید تعیین می‌گردد. در نقاطی که قیمت منطقه بندی تعیین‌نشده ملک باید ارزیابی شود. اعتبار برگ ارزیابی یکسال از تاریخ تنظیم است ولو اینکه بهای ملک طبق ارزیابی در دفتر املاک و سند مالکیت نوشته شده باشد. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

تبصره ۱ ـ چنانچه متقاضی ثبت قبل از ثبت ملک در دفتر املاک بخواهد معامله نماید در پاسخ پرسش نامه دفاتر اسناد رسمی برای معامله باید مبلغ وصولی حق الثبت ، تعیین و به دفترخانه اعلام شود تا مابه التفاوت بقایای ثبتی ملک را بر اساس قیمت منطقه بندی دریافت و به حساب مربوطه واریز نماید. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

تبصره ۲ ـ در مواردی که پس از ثبت و صدور سند مالکیت مالک برای گرفتن سند مالکیت به اداره ثبت مراجعه ننماید و در مقام معامله براید طبق تبصره فوق رفتار شود. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۱۹ ـ هرگاه نسبت به قسمتی از ملکی به نحو مشاع و یا مفروز اظهارنامه پذیرفته شده نسبت به بقیه سهام برخلاف اظهارنامه اولی ، اظهارنامه پذیرفته نخواهد شد در صورت توافق مالکین مطابق آن عمل می‌گردد و چنانچه قبلا اظهارنامه هم به عنوان مشاع و هم مفروز پذیرفته شده صدور سند مالکیت موکول به رفع اختلاف در دادگاه است (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۲۰ ـ قلم خوردگی و کسر و اضافه کردن در مندرجات اظهارنامه ممنوع و اگر توضیحی لازم باشد باید صریحا ذکر شده و به نمونه (امضا) متصدی مربوطه (نماینده تنظیم اظهارنامه و مستدعی ثبت برسد.

تخلف از مقررات این ماده موجب مسئولیت شدید خواهد بود.

فصل سوم ـ در درخواست ثبت (ماده ۲۱ تا ۵۱)

ماده ۲۱ ـ اظهارنامه باید به نمونه (امضا) مستدعی ثبت یا وکیل یا جانشین قانونی او به‌اداره ثبت محل داده شود. هرگاه دهنده اظهارنامه نتواند نمونه (امضا) کند علامت انگشت خود را زیر اظهارنامه خواهد گذاشت و در صورتی که اظهارنامه توسط وکیل یا جانشین مستدعی ثبت داده شود باید وکالت نامه یا اوراق مربوطه ضمیمه شود.

ماده ۲۲ ـ اظهارنامه شامل نکات زیر خواهد بود:

۱ ـ نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه یا کد ملی و محل صدور آن و نام پدر و سمت دهنده اظهارنامه نسبت به ملک مورد درخواست و محل اقامت مستدعی ثبت

۲ ـ تابعیت مستدعی ثبت

۳ ـ نوع مال غیرمنقولی که درخواست ثبت آن می‌شود با تعیین محل وقوع ملک (حوزه ثبتی ، بخش یا روستا و شماره پلاک اعم از اصلی و فرعی ،حدود و مشخصات اجزا و متعلقات آن و آدرس ملک (خیابان ، کوچه ، پلاک شهرداری) و محل اقامت متقاضی

۴ ـ بهای ملک در تاریخ درخواست ثبت طبق قیمت منطقه بندی

۵ ـ شرح حقوق عینی که برای اشخاص در آن ملک است با تعیین صاحبان حقوق و همچنین حقوق عینی که مستدعی ثبت در

املاک مجاور دارد. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۲۳ ـ دهنده اظهارنامه باید اسناد و قبالجات و بنچاق ملک و مدارک راجعه به مالکیت و تصرف خود را به اداره ثبت ارایه دهد تـا رونوشت یـا خلاـصه آن ضـمیمه اظهارنـامه و در پرونـده عمـل بایگانی شود و اگر دلیل مالکیت منحصـر به تصـرف است ادله و نشانیهای تصـرف فعلی خود را کتبا به اداره ثبت تسلیم نماید و در هر حال درخواست کننده باید نحوه تصرف خود را که او را برای تقاضای ثبت مجاز می‌دارد معلوم کند.

ماده ۲۴ ـ پس از ارائه مـدارک از طرف متقاضـی ثبت و معرفی ملک باید نقشه آن توسط نقشه بردار ثبت ترسیم و صورت مجلس مبنی بر تصـرف مالکـانه مسـتدعی ثبت وسـیله نماینـده و نقشه بردار تهیه شود ، در اظهارنامه میزان و مقـدار املاک و اراضـی مورد درخواست باید به دانگ و سهم قرارداده شود.(۱) اصطلاحات محل از قبیل جام و فنجان و پیمان و غیره را برحسب تحقیقات محلی با دانگ و سهم تطبیق بنمایند. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۲۵ ـ در هر موقـع کـه اداره ثبـت اجرای ثبت عمـومی را در بخش معینی در نظر می‌گیرد بایـد لااقـل پـانزده روز قبـل از انتشـار آگهی مقرر در مـاده ۱۰ قـانون‌ثبت به نماینـده اوقـاف آن محـل اطلاع دهـد تا نماینـده مزبور به متولیان موقوفات عام المنفعه محل اخطار کند که در ظرف ۳۰ روز از تاریخ نشـر اولین آگهی نامبرده در ماده ۱۰ قانون ثبت نسـبت به املاک موقوفه که در آن بخش واقع و تحت تصدی و تولیت آنها می‌باشد درخواست ثبت نمایند.

ماده ۲۶ ـ اظهارنـامه اتبـاع خارجه و کنسولگری ها و سـفارتخانه ها در برگهایی که برای این کار تخصـیص داده شـده تنظیم و یک نسخه در محل بایگانی و نسخه دیگر به اداره کل ثبت فرستاده می‌شود تا پس از صدور اجازه به جریان ثبت اقدام گردد.

ماده ۲۷ ـ اراضی که قبلا جز شوارع یا میدانهای عمومی بوده و همچنین انبار متروکه که بعدا تبدیل به ملک می‌شود از طرف مالک یا شهرداری یامرجع ذیربط درخواست ثبت نسبت به آنها پذیرفته خواهد شد. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۲۸ ـ هر اظهارنامه و صورت مجلس تحدیـد حدود مختص یک پلاک است هرگاه درخواست چندین شـماره در یک بخش یا قطعاتی که در یک قریه و مزرعه واقع است و قبلا در یک اظهارنامه پـذیرفته شـده باشد در موقع تحدید حدود برای هر شـماره یک صورت مجلس تحدید حدود تنظیم شود.

ماده ۲۹ ـ تا وقتی که آگهی نوبتی نامبرده در ماده ۱۱ قانون ثبت منتشر نشده اظهارنامه می‌توان پذیرفت

ماده ۳۰ ـ در صـلحهای محاباتی که برای مصالـح حق فسخ قید شده درخواست ثبت از متصالح با قید حق فسخ برای مصالح پذیرفته می‌شود و مشمول ماده ۳۳ قانون ثبت نیست سـند مالکیت این قبیل املاک با قید حق فسخ به نام متصالح صادر و پس از سقوط حق خیار ، متصالح می‌تواند بدون ذکر حق فسخ سند مالکیت جدید بگیرد.

ماده ۳۱ ـ دسترنج رعیتی و حق اولویت و گاوبندی و غیره که در املاک معمول و بین رعایا خرید و فروش می‌شود از حقوق راجعه به عین املـاک نبوده و قابـل درخواست ثبت و اعتراض ثبت نیست و صـدور سـند مـالکیت به نام مالک هم تغییری در وضع حقوق مزبور در هر جا که معمول است نمی‌دهد.

ماده ۳۲ ـ در صورتی که متولیـان در ظرف مـدت سـی روز مقرر در ماده ۲۵ این آیین نامه اقـدام به درخواست ثبت ننماینـد نماینده اوقـاف محل درخواست‌ثبت خواهـد کرد. لکن اگر تا انقضای مـدت نامبرده در ماده ۱۱ قـانون ثبت متـولی نیز درخواست ثبت کند درخواست اداره اوقاف بلاتعقیب گذارده خواهدشد.

ماده ۳۳ ـ نسبت به موقوفاتی که متولی خاص ندارد نماینده اوقاف محل مستقیما درخواست ثبت خواهد کرد.

ماده ۳۴ ـ نسبت به املاکی که به نفع عمومی حبس شده است متصدی امور حبس مکلف به درخواست ثبت است

ماده ۳۵ ـ درخواست ثبت نسـبت به موقوفات خاصه به عهده متولی و نسبت به املاک که به نفع اشخاص معینی حبس شده به عهده

متصدی امورحبس است معذلك هریك از موقوف علیهم و محبوس لهم نیز می‌توانند درخواست ثبت نمایند.

ماده ۳۶ ـ در مورد ثلث موبد و باقی ، وصی مکلف به درخواست ثبت است

ماده ۳۷ ـ طبق ماده ۳ قانون اوقاف ، املاکی که مورد نذر یا وصیت یا حبس شود به طور دایم یا مدتی که کمتر از هیجده سال نباشد و برای مصارف عامه تخصیص داده شده اداره اوقاف حق درخواست ثبت و اعتراض بر ثبت دارد و ادارات اوقاف باید مدارک وقفیت و تصرف وقف را ضمیمه اظهارنامه نمایند.(۲)

ماده ۳۸ ـ چنانچه گواهی رسمی اداره اوقاف بر موجود نبودن وجوهی بابت موقوفات مجهول المصرف و مبرات مطلقه ضمیمه درخواستنامه ثبت یا دادخواست اعتراض بر ثبت املاک مشمول ماده ۲۹ قانون باشد بدون مطالبه حق الثبت و هزینه به جریان گذارده می‌شود.

ماده ۳۹ ـ در مورد درخواست ثبت املاک موقوفه و حبس ثلث در اظهارنامه عنوان درخواست‌کننده ثبت متصدی یا مدعی تولیت قید می‌شود.

ماده ۴۰ ـ کلیساها و معابد اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی و کاروانسراهای عباسی و رباطها از حق الثبت معاف است معافیت سایرسازمانها و ارگانها تابع مقررات خاص خود می‌باشد. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۴۱ ـ نسبت به املاکی که مالك خاص ندارد مانند طرق و شوارع و اراضی و جبال موات و مباحه ، نیزارها ، بیشه‌ها ، مراتع و جنگلها و قبرستان های عمومی و بستر مسیلها و آب رودخانه ها و نهرها منشعب از آنها و انهار طبیعی و هر مسیر طبیعی دیگر اعم از سطحی و زیر زمینی و چشمه سار ها ازافراد ، درخواست ثبت پذیرفته نخواهد شد. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۴۲ ـ نسبت به آب رودخانه‌ها و انهار طبیعی و چشمه‌سارها که ضمن درخواست ثبت ملك بعنوان حقابه طبق معمول محل قبول تقاضای ثبت گردیده در موقع صدور سند مالکیت از ذکر حق مزبور خودداری نموده و به جای آن عبارت با حقابه از مقررات قانون توزیع عادلانه آب قید گردد.

ماده ۴۳ ـ هرگاه ششدانگ قنات یا چشمه متعلق به یك نفر است به منزله یك ملك محسوب و شماره مخصوص به آن داده می‌شود و اگر مالکین متعدددارد باید میزان سهام هریك از روی ساعت و گردش شبانه روز تعیین شود و درخواست ثبت هر سهم مستقلا پذیرفته خواهد شد و تمام قنات یا چشمه دارای یك شماره خواهد بود. اگر چشمه از روی ساعت تقسیم نشده و میزان آن مشخص نباشد اظهارنامه ثبت آب را فقط در ضمن درخواست ثبت ملك به عنوان حقابه مطابق معمول باید قبول کرد و در آگهی ها و سند مالکیت جمله (مطابق معمول محل را قید نمود.

ماده ۴۴ ـ درخواست ثبت پاکنه‌هایی که از قنوات در املاك مورد درخواست ثبت موجود است بدون اجازه صاحب قنات پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۴۵ ـ املاکی را که پس از پلاك کوبی و توزیع اظهارنامه و قبل از درخواست ثبت و آگهی بوسیله اصلاحات خراب می‌شود باید مالك یا شهرداری‌مراتب را به اداره ثبت اطلاع دهد و همچنین اگر خود اداره ثبت اطلاع حاصل کرد بایستی پس از رسیدگی و معاینه محل ، مراتب را در دفتر توزیع اظهارنامه و پرونده مربوطه و اگر ملك ثبت شده است در ستون ملاحظات دفتر املاك هم قید کرده و هرگاه قسمتی از ملك باقی بماند یا به شهرداری منتقل شود به همان شماره اصلی ملك که برای تمام ملك تعیین شده آگهی خواهد شد و چنانچه قبلا آگهی و تحدید شده حدود بقیه تعیین و در صورتی که در دفتر املاك ثبت شده با توضیح مراتب در ملاحظات دفتر املاك با حدود واقعی در زیر ثبت اولیه با بایگانی کردن سند مالکیت اولی سند مالکیت‌جدید صادر خواهد شد. (و نیز هرگاه در نتیجه تغییر وضع مجاور املاك ثبت شده و تبدیل حد به کوچه اصلاح سند مالکیت در حدی که قبلا به ملك مجاور و فعلاـ به کوچه محدود است تقاضا شود در صورتی که شهرداری عمومی بودن کوچه را اعم از بن بست یا غیر بن بست

تایید نماید اصلاح ثبت دفتر املاک و سند مالکیت توسط اداره ثبت مربوطه با رعایت حقوق مجاورین انجام خواهد شد).

ماده ۴۶ ـ املاک مشاعی که قبل از این بر طبق قانون سابق درخواست ثبت شده است نسبت به بقیه آن فقط در موقع ثبت عمومی بخش مربوطه درخواست ثبت پذیرفته خواهد شد.

ماده ۴۷ ـ اظهارنامه‌هایی که تا قبل از انتشار آگهی نامبرده در ماده ۱۱ قانون ثبت به اداره تسلیم شود مشمول جریمه نخواهد بود. املاکی که به واسطه تاخیر درخواست در آگهی اولیه قید نشده در آگهی های شش ماهه که در ماده ۱۲ قانون ثبت مقرر است آگهی خواهد شد.

ماده ۴۸ ـ متصدی تنظیم اظهارنامه باید مراقبت نماید که اسم و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور آن و مقدار مورد درخواست و سهام مالکین و کلیه مطالب اظهارنامه صحیحا و صریحا نوشته شود که بعدا موجب اشتباه نگردد و هر نوع اشتباهی هم که در مطالب اظهارنامه روی دهد ومعلوم شود در اثر بی مراقبتی متصدی بوده موجب مسئولیت خواهد بود.

ماده ۴۹ ـ در قرا و قصباتی که به ثبت عمومی گذارده می‌شود نماینده توزیع اظهارنامه به امر مدیر ثبت مأمور تنظیم اظهارنامه ها نیز خواهد بود.

ماده ۵۰ ـ در موقعی که اظهارنامه‌ها عودت داده می‌شود وصول آن مرتبا با قید تاریخ در دفتر توزیع اظهارنامه قید شود.

ماده ۵۱ ـ پس از انتشار آگهی نوبتی نامبرده در ماده ۱۱ شماره‌هایی که تمام یا قسمتی از آن مجهول المالک مانده باید فورا در دفتر املاک مجهول المالک وارد شده و اظهارنامه هایی که بعدا داده می‌شود در ستون مربوط به هر شش ماه یادداشت و مطابق آن در آگهی های نوبتی ششماهه آگهی شود و غفلت درانجام آن موجب مسئولیت خواهد بود.

مسئولیت تنظیم این دفتر باید رسما به عهده یک‌نفر از کارمندان گذارده شود که در صورت غفلت و از قلم افتادن شماره ملکی مورد مواخذه واقع شود.

فصل چهارم ــ در آگهی‌های نوبتی و تحدیدی و تعیین حدود املاک (ماده ۵۲ تا ۸۵

ماده ۵۲ ـ آگهیهای نوبتی و تعیین حدود را اداره ثبت در یکی از جراید حوزه خود و یا در یکی از جراید نزدیکترین حوزه خود و یا در یکی از جراید مرکزمنتشر می‌نماید. (اصلاحی مصوب ۱۳۲۴.)

ماده ۵۳ ـ آگهی های مربوطه به هر بخش باید در روزنامه معینی منتشر شود که در آخر هر سال برای سال بعد از طرف اداره کل ثبت تعیین شده و به اطلاع عموم خواهد رسید.

ماده ۵۴ ـ علاوه بر انتشار روزنامه یک نسخه از آگهی تعیین حدود در شهرها به هریک از املاک مورد تحدید الصاق و در دهات نیز چند نسخه از آگهی مزبور باید در محلهای عمومی قریه مورد تحدید و قرا مجاور به وسیله مأمورین ثبت الصاق و انتشار آگهی را کدخدایان محل گواهی نمایند.

ماده ۵۵ ـ حذف شده است (با توجه به اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰ حذف شده است)

ماده ۵۶ ـ حقوق ارتفاقی در آگهیهای نوبتی ذکر نمی‌شود ولی باید در زیر آگهیها قید کرد که حقوق ارتفاقی در موقع تعیین حدود در صورت مجلس منظور می گردد ، که اگر معترضی باشد مطابق مقررات در مدت سی روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس دادخواست اعتراض بدهد.

ماده ۵۷ ـ در پیش نویس آگهیهای نوبتی باید مراقبت شود که کلمات روشن و خوانا بوده و در اسامی درخواست کنندگان ثبت و شماره و اسم املاک اشتباهی نشود و لازم است اولین نسخه آگهی چاپ شده قبلا در اداره ثبت با پیش نویس آگهی مطابقه شود و پس از غلط گیری به چاپ آن اقدام گردد.

روسای ثبت و مدیر مجله رسمی مستقیما مسئول صحت تنظیم و چاپ آگهیها می‌باشند. اولین نسخه آگهی که برای غلط گیری مقابله شده باید به نمونه امضا) رییس ثبت محل برسد و پس از چاپ آگهی ها در پرونده اداره بایگانی شود.

ماده ۵۸ ـ آگهیهایی که باید طبق ماده ۱۰ قانون ثبت در سی روز سه مرتبه منتشرشود انتشار آن در روز اول و پانزدهم و سیام خواهد بود.

ماده ۵۹ ـ آگهیهای درخواست ثبت املاک مجهول المالک در هر سال با رعایت قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون به طریق زیر باید منتشر شود:

۱ ـ درخواستهای ثبت قبول شده در فروردین و اردیبهشت و خرداد هر سال در اول مرداد همان سال

۲ ـ درخواستهای ثبت قبول شده در تیر و مرداد و شهریور هر سال در اول آبان ماه همان سال

۳ ـ درخواستهای ثبت قبول شده در مهر و آبان و آذر هر سال در اول بهمن همان سال

۴ ـ درخواستهای ثبت قبول شده در دی و بهمن و اسفند هر سال در اول اردیبهشت سال بعد. (اصلاحی مصوب ۱۳۲۸.)

تبصره ۱ ـ آگهیهایی که طبق دستور هیات نظارت باید تجدید شود ضمن آگهیهای فوق در قسمت مخصوص با قید عنوان آگهیهای اصلاحی منتشرمی گردد.

تبصره ۲ ـ هرگاه ملکی در موعد مقرر فوق آگهی نشده باشد باید در آگهیهای سه ماهه بعدی منتشر گردد.

تبصره ۳ ـ در مواردی که روز انتشار آگهی نوبت اول با تعطیل عمومی تصادف نماید باید نوبت اول آن آگهی بلافاصله روز بعد از تعطیل منتشر گردد و در این مورد مبدأ مدت واخواهی از همان روز انتشار اولین آگهی نوبتی خواهد بود.

ماده ۶۰ ـ در آگهیهای نوبتی مفاد ماده ۱۷ قانون ثبت نیز باید قید شود.

ماده ۶۱ ـ حتی الامکان برای هر ملکی نباید یک آگهی تحدید جداگانه تهیه کرد. املاکی که برای تحدید در نظر گرفته می‌شود باید به تعداد و با رعایت اهمیت ملک و استعداد نمایندگان لااقل برای ده الی بیست شماره از املاک شهری و اعیانی و قطعات مفروزه یک آگهی منتشر و متوالیا تحدید شود مگرآن که درخواست کننده ثبت در موقع تجدید تعیین حدود هزینه آگهی و فوق العاده و هزینه سفر نماینده را (در صورتی که لازم باشد) به وسیله اداره بپردازد و نسبت به املاک مزروعی با رعایت اهمیت آن باید یک یا چند روز وقت تحدید آن را قرار دهند.

ماده ۶۲ ـ در آگهیهای تحدیدی نسبت به املاک مزروعی شماره‌های فرعی را نیز پس از شماره اصلی ملک می‌توان برای تعیین حدود قید و آگهی کرد.

ماده ۶۳ ـ پیش‌نویس آگهی موضوع ماده ۹ قانون ثبت باید در ۶ نسخه تهیه و برای نمونه (امضا) و انتشار به مرکز فرستاده شود.

ماده ۶۴ ـ آگهیهای مذکوره در ماده ۵۹ باید تا ۱۵ روز قبل از انتشار به روزنامه هایی که برای انتشار آگهی تعیین شده رسیده باشد.

ماده ۶۵ ـ برای قنوات باید در آگهی و صورت مجلس مبدأ و مظهر قنات و حقوق ارتفاقی اشخاص قید گردد.

ماده ۶۶ ـ آگهی تحدیدی منتشر نخواهد شد مگر پس از نشر اولین آگهی نوبتی

ماده ۶۷ ـ فاصله بین انتشار آگهی تحدیدی و روز تعیین حدود نباید کمتر از بیست و بیشتر از شصت روز باشد.

ماده ۶۸ ـ عملیات تحدید حدود با رعایت مواد ۱۴ و ۱۵ قانون ثبت توسط نماینده به اتفاق نقشه بردار ثبت انجام خواهد شد. املاک و اراضی که قبلا بدون نقشه کامل تحدید حدود شده در صورتی که منجر به ثبت در دفاتر املاک نگردیده باید نقشه ملک طبق صورت مجلس تحدیدی به طور صحیح ترسیم شود. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۶۹ ـ در صورتیکه مالک و نماینده او غایب باشد و ملک تحدید نشود باید مراتب در صورت مجلس ضمیمه قید و به نمونه (امضا) حاضرین‌برسد. نمایندگانی که برخلاف حقیقت به بهانه غیبت مالک از تحدید ملکی خودداری کرده یا عمل طبق ماده ۱۵

ممکن بوده و اقدام نشده باشد به دادگاه‌اداری جلب خواهند شد.

ماده ۷۰ ـ درخواست‌کننده یا نماینده او حدود ملکی را که می‌خواهد ثبت کند بطور مشخص معرفی نموده و صاحبان املاک مجاور و دخالت کنندگان چنانچه ایراد و اعتراضی دارند بیان می‌نمایند. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۷۱ ـ مستدعی ثبت فقط ابنیه و اجزایی را می‌تواند در موقع تعیین حدود معرفی کند که داخل در حدود مندرجه در اظهارنامه باشد و نماینده عمل باید معرفی مالك یا نماینده او را وقتی معتبر بشناسد که تصرفات او در قسمت معرفی شده محرز باشد والا از تعیین حدود خودداری خواهد نمود.

ماده ۷۲ ـ صورت مجلس تحدید حدود باید حاوی مطالب زیر باشد و به امضا نماینده و نقشه بردار و کلیه حاضرین برسد:

۱ ـ تعیین روز و ماه و یا روزهایی که عملیات تعیین حدود در آن واقع شده

۲ ـ نام و مشخصات و محل اقامت اشخاصی که حضور داشته‌اند.

۳ ـ اشخاصی که اعتراض نموده‌اند.

۴ ـ ذکر حقوقی که دیگران در ملك مورد تحدید دارند و یا مورد تحدید در ملك دیگران دارد.

۵ ـ ذکر حدود و مشخصات با علامات و عده و نوع فواصل آنها و شماره‌های مجاورین

۶ ـ ذکر عبارت آگهی تحدید حدود و شماره روزنامه‌ای که آگهی در آن درج شده و گواهی صحت انتشار آگهی و یا ذکر اشتباه در آگهی مزبور.

ماده ۷۳ ـ در صورت مجلس تحدید قلم زدن و کم و زیاد نمودن عبارات به کلی ممنوع است و اگر اصلاح و توضیحی لازم باشد زیر صورت مجلس‌نوشته شده به نمونه (امضا) حاضرین برسد و اگر بعضی از حاضرین نخواهند نمونه (امضا) کنند این نکته در صورت مجلس قید می‌شود و کسانی که‌نمونه (امضا) ندارند علامت انگشت خواهند گذاشت

ماده ۷۴ ـ باید به معترضین خاطرنشان شود که اعتراض خود را کتبا به اداره ثبت محل تسلیم نمایند و علاوه بر آن ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی ، دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نمایند.

ماده ۷۵ ـ در موقع تحدید حدود املاك باید نقشه کامل ملك به وسیله نقشه‌بردار ثبت ترسیم شود و حدود و مشخصات ملك با ذکر طول ابعاد و مساحت آن در صورت مجلس تحدید حدود قید گردد.

تبصره ـ نسبت به قطعات اراضی غیرمحصور اطراف شهرها و قصبات و هم چنین اراضی قرا و مزارع قطعاتی و خرده مالك نیز به طریق فوق عمل خواهد شد و در صورت نبودن مهندس در این موارد نماینده مالکین کروکی از وضعیت کلی قطعه مورد تحدید ترسیم و طول اضلاع جهات اربعه را ولو به طور تقریب باشد تعیین و با ذکر فاصل در صورت مجلس تحدیدی قید نماید. این کروکی بایستی به امضا نماینده و مستدعی ثبت یا وکیل او برسدو پیوست صورت مجلس تحدیدی خواهد شد.

ماده ۷۶ ـ در صورتی که بتوان از روی حدود املاک مجاور حدود ملکی را تعیین نمود تجدید آگهی و اخذ دوبرابر حق الثبت مورد نخواهد داشت

ماده ۷۷ ـ در مورد املاک مشاع که قسمتی از آن درخواست ثبت و قبلا تحدید شده چنانچه نسبت به بقیه درخواست ثبت شود تحدید مجدد لازم نیستو همچنین در مواردی که املاك مجاور ملك مورد درخواستی کلا تحدید شده باشد و درخواست‌کننده ثبت در اظهارنامه این موضوع را متذکر شود یا اداره مطلع گردد انتشار آگهی تحدیدی و عملیات تعیین حدود نسبت به آن ملك لازم نبوده و بر طبق حدود مجاورین به ثبت خواهد رسید.

ماده ۷۸ ـ درمواردی که ملکی قبلا تحدید شده ، حدود مجاورین که بعدا تحدید می‌شود باید با آن تطبیق و تبعیت نماید.

ماده ۷۹ ـ مقیاس نقشه در دهکده ها پنج هزار یك و در قرا و قصبات ده هزار یك و در فاصله هایی که حد غیرطبیعی مستقیم باشد

ممکن است با مقیاس بیست هزار یک نقشه ترسیم شود.

ماده ۸۰ ـ در اراضی بیاض غیرمحصور که حدفاصل نداشته باشد باید در اطراف زمین به عمق نیم گز از طرف مالک پی حفر شود.

ماده ۸۱ ـ هر گاه در وسط ملکی ، اشخاص دیگر ملک داشته باشند نقشه قطعات مزبور هم ترسیم و در صورت مجلس تحدید حدود مراتب با ذکر موقعیت مکانی و حدود و مشخصات با طول اضلاع و مساحت تصریح خواهد شد. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۸۲ ـ نسبت به املاکی که در ثبت عادی تحدید شده و در ثبت عمومی آگهی نوبتی آن منتشر می‌شود باید در آگهی های تحدیدی برای آن ملک نیزوقت تحدید داد و روز مقرر نماینده در محل حاضر شده در زیر صورت مجلس سابق بنویسد که از این تاریخ تا مدت سی روز اعتراض برحدود و حقوق ارتفاقی پذیرفته می‌شود.

ماده ۸۳ ـ پس از تسلیم صورت مجلس تحدیدی مسئول اداره کتبا در زیر آن دستور ثبت در دفتر را می‌دهد.(اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۸۴ ـ نمایندگان محدد باید پس از خاتمه عملیات تحدیدی و ثبت صورت مجلس تعیین حدود صورت مجلس مزبور را با پرونده‌های مجاورین‌تطبیق نموده و پس از تکمیل آن پیش نویس سند مالکیت را تهیه و ضمیمه پرونده به شعبه بایگانی تسلیم نمایند. چنانچه معلوم شود که پرونده ناقص تحویل شده نماینده مسئول مورد تعقیب اداری واقع خواهد شد. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۸۵ ـ نصف هزینه و فوق العاده نمایندگان را می‌توان در موقع عزیمت برای عملیات تحدیدی به عنوان پیش پرداخت داد و پرداخت بقیه موکول به تکمیل و تحویل پرونده ها و گواهی مدیر بایگانی است

فصل پنجم ــ در اعتراض (ماده ۸۶ تا ۱۰۲)

ماده ۸۶ ـ در آگهی‌های نوبتی و تحدیدی قید می‌شود که اعتراض باید کتبی و مستقیما به اداره ثبتی که آگهی را منتشر می کند تسلیم شود و معترض بایدظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی ،دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید در غیر این صورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می‌تواند به دادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. اداره ثبت بدون توجه به‌اعتراض عملیات ثبتی را با رعایت مقررات ادامه می‌دهد. مبدأ اعتراض به اصل ملک ، تاریخ انتشار روزنامه ایست که اولین آگهی نوبتی در آن درج شده‌است و ادارات ثبت باید مراقبت نمایند تاریخ انتشار آگهی که در زیر آگهی هم قید شده با تاریخ انتشار روزنامه مطابق باشد. (الحاقی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

تبصره ـ دادگاهها در مورد دادخواستهای مربوط به اصل و حدود و حقوق املاک پس از احراز اینکه اعتراض در مواعد مقرر به اداره ثبت مربوطه تسلیم‌شده و داخل مدت می‌باشد به موضوع رسیدگی و الاّ قرار مقتضی صادر می‌نماید. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۸۷ ـ قبل از انتشار آگهی نوبتی دادخواست اعتراض یا گواهی نامه جریان دعوا بین معترض و مستدعی ثبت پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۸۸ ـ حذف شده است (با توجه به اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰ حذف شده است)

ماده ۸۹ ـ اعتراض اعم از اینکه در مدت قانونی داده شده باشد یا خارج از مدت باید گرفته و متصدی امر بلافاصله روی اظهارنامه ملک مورد اعتراض درمورد هر اعتراض مهری که کلمه اعتراض روی آن نقش شده باشد زده و با قید تاریخ رسید به دهنده آن داده شود و همچنین در مواردی که گواهی نامه جریان دعوا به اداره ثبت تسلیم می‌شود باید طبق این ماده عمل شود. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۹۰ ـ در رسید دادخواست اعتراض یا گواهی نامه جریان دعوا باید تاریخ رسید باتمام حروف قید شود.

ماده ۹۱ ـ در مورد گواهینامه هایی نیز که مطابق ماده ۸۶ داده شده باشد متصدی امر بلافاصله روی اظهارنامه ملک در مورد هر گواهی مهری که جمله تقدیم دادخواست روی آن نقش شده باشد زده و با قید تاریخ رسید به دهنده آن داده شود.

ماده ۹۲ ـ مسئول اداره ثبت نسبت به اعتراضهایی که خارج از مدت داده می‌شود نظر خود را در زیر برگ اعتراض نوشته و در نشست اداری طبق ماده ۱۶قانون ثبت مطرح می‌نماید تا تکلیف قطعی آن معین گردد. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۹۳ ـ در مورد گواهی‌نامه‌هایی نیز که مطابق ماده ۱۷ قانون ثبت داده شده و بنظر اداره خارج از مدت می‌باشد مدلول مواد ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۲ در آن قسمتی که راجع به گرفتن گواهی نامه و دادن رسید و مهر اعتراض مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۹۴ ـ دادخواست هایی که از طرف دارایی بر ثبت املاک اشخاص یا از طرف اشخاص نسبت به مورد تقاضای دارایی تسلیم شود باید به‌وسیله دفتر اداره کل ثبت به دیوان محاکمات دارایی فرستاده شود.

ماده ۹۵ ـ در مواردی که پرونده‌های ثبتی املاک و یا دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق از نظر رسیدگی مقامات صلاحیتدار قضایی دادگستری مورداحتیاج این مقامات باشد مدیر ثبت یا سردفتر ، پرونده یا دفتر مورد احتیاج را به‌وسیله یکی از کارمندان به آنجا فرستاده و مقامات مذکور پس از اقدامی که برای حفظ آثار مورد نظر لازم است بلافاصله پرونده یا دفتر را به‌وسیله آورنده عودت می‌دهند مگر این که باقی بودن پرونده یا دفتر مزبور را ضروری‌تشخیص دهند و مطابق قانون چنین اجازه‌ای به مقام صلاحیتدار قضایی داده شده باشد که در این صورت می‌تواند به مسئولیت خود با تعیین مدتی که‌وجود پرونده یا دفتر لازم است پرونده یا دفتر را نگاهداشته و پس از رفع احتیاج فورا به اداره ثبت یا دفترخانه مربوطه اعاده دهند .(اصلاحی مصوب۱۳۳۴.)

ماده ۹۶ ـ حذف شده است (با توجه به اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰ حذف شده است)

ماده ۹۷ ـ رییس دادگاه با دعوت اداره ثبت در غیر ساعات اداری و در موقعی که با موافقت مسئول اداره ثبت معین می‌شود در اداره ثبت حاضر و درموضوع اعتراض های مذکور در ماده ۹۲ و گواهی نامه مذکور در ماده ۹۳ رسیدگی و زیر برگ اعتراض یا گواهی نامه کتبا اظهارنظر می‌نماید. مسئول ثبت یا نماینده او نیز در این نشست حضور خواهد داشت (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۹۸ ـ حذف شده است (با توجه به اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰ حذف شده است)

ماده ۹۹ ـ اعتراضی که باید برای حفظ منافع وقف به عمل آید در مورد موقوفاتی که متولی خاص ندارد به عهده اداره اوقاف و در مورد موقوفات عام المنفعه که متولی خاصی دارد به عهده متولی یا ناظر یا اداره اوقاف است و در حبس عام المنفعه نیز اعتراضی که باید برای حفظ منافع حبس به عمل آید به عهده متصدی امور حبس است

ماده ۱۰۰ ـ در موقوفات خاصه متولی و هریک از موقوف علیهم و در حبس به نفع اشخاص معین متصدی امور حبس و هریک از محبوس لهم می‌توانند برای حفظ منافع وقف یا حبس دادخواست اعتراض بدهند. حق مزبور را ناظر وقف نیز اگر باشد دارا می‌باشد و اعتراضی که باید برای حفظ منافع ثلث باقی داده شود به عهده وصی یا ناظر ثلث می‌باشد و در ثلث غیرباقی کسانی نیز حق اعتراض دارند که بعد از خروج ملک از حالت ثلث در آن ملک ذی حق می‌شوند.

ماده ۱۰۱ ـ در موردی که ملکی مورد اعتراض واقع شود اعم از این که مستدعی ثبت به اعتراض معترض تمکین کند یا در دادگاه محکوم شود معترض محکوم له ، جانشین مستدعی شناخته شده و چنانچه مانع دیگری نباشد ملک طبق حکم نهایی دادگاه ، ثبت خواهد گردید و محتاج به آگهی مجدد به نام معترض نخواهد بود.

ماده ۱۰۲ ـ در مواردی که قبل از اعتراض پس از خاتمه مدت قانونی مستدعی ثبتی بدون این که مطابق مقررات انتقالی واقع شود گواهی کند که تمام یا قسمتی از ملک مورد تقاضای او در موقع تقاضا متعلق به دیگری بوده آن مقدار از مورد تقاضای او خارج و مجددا از مالک واقعی آن تقاضای ثبت پذیرفته خواهد شد .

فصل ششم ــ در ثبت املاک در دفتر املاک و ثبت انتقالات ملک (ماده ۱۰۳ تا ۱۲۶)

ماده ۱۰۳ ـ پس از اتمام عملیات مقدماتی ثبت مسئول دفتر ثبت ملک را با مشخصات زیر در دفتر املاك وارد نموده و به نمونه (امضا) مدیر ثبت یاکارمندی که از طرف وزارت دادگستری برای نمونه (امضا) کردن دفتر و برگهای مالکیت مجاز است می‌رساند:

۱ ـ شماره ملک

۲ ـ تاریخ ثبت ملك در دفتر املاك

۳ ـ اسم و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور آن و محل اقامت و تابعیت مالك

۴ ـ نوع و مشخصات ملك و محل وقوع و اجزا و متعلقات آن

۵ ـ حدود ملک

۶ ـ بهای ملک

۷ ـ حقوق عینیه که اشخاص در آن ملک دارند با اسامی صاحبان حقوق و همچنین حقوق ارتفاقیه که برای ملك مورد ثبت در املاك مجاور و یا برای املاك مجاور در ملك مورد ثبت موجود است

ماده ۱۰۴ ـ در موقع انتقال تمام یا قسمتی از ملك ثبت شده و یا واگذاری حقی نسبت به عین ملك سند معامله در دفتر اسناد رسمی ثبت و خلاصه آن در دفتر املاك زیر ثبت ملك به طریق آتی ثبت می‌شود: (اصلاحی مصوب ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴.)

۱ ـ در مورد انتقال قطعی تمام ملک باید خلاصه انتقال را مطابق معمول در زیر ثبت ملك ثبت و خروج آن را از ملکیت مالك اولی نیز با مرکب قرمز ودر ملاحظات دفتر املاك قید نمایند.

۲ ـ اگر انتقال راجع به قسمتی از ملك مفروز یا مشاعا باشد خروج آن را از ملکیت مالك اولی به نحوی که به منزله ذکر خلاصه معامله نیز محسوب شود با مرکب قرمز در زیر ثبت ملك یا در ستون ملاحظات به این شرح (یک دانگ مشاع یا دو دانگ مفروز یا دو هزار گز از ملک بالاـ را آقای مالک به موجب سند شماره ... به آقای ... منتقل کرده و در صفحه ... این دفتر یا دفتر متمم به شماره ... ثبت و از ملکیت مالك بالا خارج گردید.) قید و سپس مورد انتقال را اگر مشاع است به نحو ثبت املاك مشاعه و اگر مفروز است به طوری که ملك مستقل با تمام مشخصات و حدود و بها و حقوق در صفحه معینی از دفتر اصلی یا متمم ثبت و در ملاحظات ثبت آن یادداشت نمایند که اصل ملك در صفحه ... دفتر.... ثبت شده یا مورد ثبت از ملك شماره ... که درصفحه ... ثبت شده افراز شده است

۳ ـ هرگاه نسبت به هریک از دو قسمت املاك بالا انتقالاتی به طور شرطی و رهنی یا قطعی واقع شود به وفق معمول سابق خلاصه آن را در زیر ثبت ملك ثبت و فسخ و فك را نیز در موقع خود در مقابل همان قسمت در ستون ملاحظات دفتر یادداشت نمایند و به همین طریق ، خلاصه کلیه معاملات راجعه به عین ملك مزبور در دفتر املاك به ترتیب تاریخ ، زیر یکدیگر ثبت خواهد شد.

در موارد بالاـ سردفتر خلاصه معامله را در برگ مخصوص که برای این کار تهیه شده نوشته و به دفتر املاـك حوزه ثبت ملك ارسال می‌دارد. خلاصه مذکور علاوه بر امضای متعاملین باید به امضای سردفتر و نماینده ثبت (چنانچه نماینده داشته باشد) رسیده باشد.

مسئول دفتر املاك باید خلاصه مذکور فوق را فورا به طوری که در بالا مقرر است در زیر ثبت ملك قید نموده و به امضای مدیر ثبت برساند.

در موقع فسخ معاملات نیز باید سردفتر لاشه سند باطل شده و آگهی فسخ را به اداره ثبت بفرستد تا در ملاحظات دفتر املاك قید شود. متصدیان مربوطه ثبت املاك مکلفند پس از وصول خلاصه معامله از دفترخانه در ظرف ۲۴ ساعت آن را در دفتر املاك ثبت

نموده و در پرونده مربوطه بایگانی نمایند و چنانچه خلاصه معامله دارای نواقص باشد در ظرف همان مدت از دفترخانه مربوطه توضیحات لازمه (را) بخواهند. تسامح و تاخیر و یا غفلت در اجرای این دستور مستلزم تعقیب اداری و کیفر خواهد بود.

هرگاه معامله راجع باشد به انتقال قطعی تمام ملك ثبت شده سردفتر انتقال را در صفحات مخصوص به انتقالات سند مالکیت قید و امضا کرده و به منتقل الیه تسلیم می‌نماید و مادام که در صفحات انتقالات جا دارد سند مالکیت به نام منتقل الیه تجدید نخواهد شد.

در موردی نیز که معامله مربوط به واگذاری حق عینی نسبت به ملك باشد (مثل رهن و حقوق ارتفاقی) و یا راجع به انتقال تمام یا قسمتی از عین ملك باشد ولی با حق استرداد ، سردفتر باید آن را در صفحات مخصوص به انتقالات سند مالکیت نوشته امضا نماید.

در مورد عمری و رقبی و سکنی و مواردی که معامله راجع به انتقال سود ملکی برای بیش از ۳ سال باشد مقررات بالا راجع به تنظیم خلاصه سند و فرستادن آن به اداره ثبت حوزه وقوع ملك و قید آن در زیر ثبت ملك در دفتر املاك و در سند مالکیت و بایگانی نمودن خلاصه معامله در پرونده باید مجری گردد.

در مواردی که معامله راجع به‌انتقال یك قسمت از ملك باشد خلاصه آن باید در صفحات مخصوص به انتقالات سند مالکیت قید و امضا گردیده و سند مزبور به ناقل مسترد گردد و در این صورت منتقل الیه می‌تواند به اداره ثبت حوزه وقوع ملك مراجعه کرده و برای خود سند مالکیت مستقلی بگیرد.

در موارد صلحهای محاباتی با حق خیار فسخ و یا استفاده از سود و غیره برای مصالح نسبت به املاك ثبت شده مطابق خلاصه معامله با قید حق خیار و سایر حقوق منظور شده به نام متصالح در دفتر ثبت ، و سند مالکیت صادر می‌شود و در صورت فسخ از طرف مصالح و یا انقضای مدت خیار یا اسقاط حق مذکور مراتب در دفتر و در برگهای مالکیت قید می‌شود.

تبصره ـ حذف شده است (با توجه به اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰ حذف شده است)

ماده ۱۰۴ مکرر ـ چنانچه پس از ثبت ملك در دفتر املاك مالك آن به موجب سند رسمی قراردادی نماید که بالنتیجه اعیان احداثی در آن ملك به ملکیت طرف قرارداد که مجاز در احداث اعیانی بوده ، مستقر گردد خلاصه سند قرارداد او را باید در ستون انتقالات سند مالکیت و ذیل ثبت ملك قید نمود و مالك اعیانی پس از انجام عمل می‌تواند سند مالکیت آن را از اداره ثبت بخواهد. اداره ثبت وقت معاینه محل و تعیین حدود و حقوق ارتفاقی اعیانی را به مالك عرصه و مجاورین اخطار می‌نماید و در وقت مقرر صورت مجلس معاینه را تنظیم که هرگاه اختلافی نباشد با دریافت حق الثبت انتقال ، سند مالکیت اعیانی را صادر خواهد نمود و در صورت بروز اختلاف و ارایه گواهی رجوع به دادگاه از تاریخ تنظیم صورت مجلس تا سی روز ازصدور سند مالکیت تا صدور حکم نهایی خودداری می‌شود. (الحاقی مصوب ۱۳۲۴.)

ماده ۱۰۵ ـ در مواردی که سند مالکیت جدید صادر می‌شود باید سند مالکیت اولی باطل شده در پرونده مربوطه بایگانی و در مورد انتقال ملك به ورثه‌باید بعد از احراز انحصار وراثت و سمت ورثه نسبت به مورث خلاصه مفاد و شماره گواهینامه دادگاه راجع به حصر وراثت در ملاحظات دفتر قید و در زیر ثبت اولیه ملك سهم یکی از وراث ، ثبت و سهام بقیه وراث در دفتر جاری ثبت شود (۳)

و چنانچه مالك پس از خاتمه جریان ثبتی و قبل از ثبت ملك در دفتر املاك فوت شود حصه هر یك از ورثه از ملك طبق مقررات به طریقی که در تصدیق انحصار وراثت معین شده یا بین ورثه مذکور در تصدیق انحصار وراثت توافق حاصل شده باشد با قید انتقال از مورث متوفی ثبت می‌شود ودیگر ثبت ملك مستقلا به نام مورث لازم نخواهد بود(اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

تبصره ۱ ـ هرگاه ورثه متوفی یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنها تقاضای پرداخت بهای ربع یا ثمن اعیانی زوجه متوفی را از اداره ثبت بنمایند مسئول‌ثبت محل ، کارشناس رسمی دادگستری را برای ارزیابی تعیین می‌کند تا کارشناس بهای عادله اعیانی را با لحاظ

ماده ۹۴۷ قانون مدنی (۴) و سایرمقررات معین نماید. ورثه می‌توانند بهای مذکور را به حساب سپرده ادارات ثبت تودیع نمایند. اداره ثبت بهای تعیین شده ملك را به ذینفع ابلاغ واقعی می‌کند و چنانچه ذینفع فاقد نشانی باشد یا نشانی تعیین شده موافق با واقع نباشد مراتب در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار فقط یک مرتبه آگهی‌خواهد شد. در آگهی مزبور و همچنین در اخطاریه حسب مورد باید تصریح شود که ذینفع جهت اخذ سپرده مذکور به اداره مربوطه مراجعه نماید و درصورتی که مدعی تضییع حق باشد ظرف مدت یک ماه پس از رویت اخطار یا انتشار آگهی می‌تواند به دادگاه صالحه مراجعه و گواهی طرح دعوی را به اداره ثبت محل ارائه نماید.

تبصره ۲ ـ هرگاه ظرف مدت مرقوم گواهی طرح دعوی تسلیم نشود اداره ثبت سند مالکیت ملك را بدون استثنا بهای اعیانی صادر خواهد نمود و درصورت وصول گواهی طرح دعوی در مدت مزبور صدور سند مالکیت به شرح فوق موکول به صدور حکم نهایی است هزینه ارزیابی و آگهی به عهده متقاضی است

ماده ۱۰۶ ـ در مواردی که مطابق ماده ۱۰۴ سند مالکیت جدید داده می‌شود بر اساس مقررات هزینه قانونی سند مالکیت جدید دریافت خواهد شد. درصورتی که املاك بعد از ثبت در دفتر املاك به قطعات مفروزه یا آپارتمان تفکیك شود در صورت درخواست مالك یا مالکین اداره ثبت مطابق صورت‌مجلس تفکیکی یکی از قطعات را در زیر ثبت ملك و بقیه را در صفحه یا صفحات دفتر جاری یا دفتر متمم ثبت نموده و با ابطال سند مالکیت اولیه درمورد هر یك از قطعات مفروزه یا آپارتمان ها سند مالکیت تفکیکی و جداگانه صادر خواهد شد.(اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۱۰۷ ـ املاك موقوفه پس از ثبت در دفتر املاك در دفتر ثبت موقوفات نیز به ترتیب و در زیر یکدیگر ثبت خواهد شد و در دفتر مزبور احتیاج به گذاردن صفحات سفید نخواهد داشت املاك مورد ثلث باقی نیز در دفتر مزبور به ثبت خواهد رسید.

ماده ۱۰۸ ـ نمونه (امضا) دفتر املاك باید با دست به عمل آید و نمونه (امضا) مهری ممنوع است

ماده ۱۰۹ ـ املاکی که از جهت بنا مفروز و از حیث صحن و غیره مشاع است طبق ماده ۳ در دفتر املاك برای هر سهمی ۳ صفحه تخصیص داده می‌شود و انتقالات هر سهمی زیر ثبت همان قسمت ثبت و حدود و مشخصات و حقوق ارتفاقی قسمت مشاع را در زیر ثبت سهم اولی قید و در بقیه سهام وصفحات ذکر شماره صفحه اولیه کافی خواهد بود.

ماده ۱۱۰ ـ هرگاه ملك مشاع در نتیجه انتقالات به یك نفر منتقل شود در صورت تقاضای مالك در ملاحظات هریك از صفحات ثبت مربوط به سهام مالکین مراتب ذکر می‌شود و انتقال مزبور در زیر ثبت آخرین سهم با رعایت مقررات بالا ثبت و اسناد مالکیت اولیه باطل و یك جلد سند مالکیت‌جدید صادر شود. (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۱۱۱ ـ ثبت انتقالات قهری به نام ورثه در دفتر املاك مجانی است و حق الثبت به آنان تعلق نمی‌گیرد. (اصلاحی مصوب ۱۳۲۴.)

ماده ۱۱۲ ـ برای حقوق ارتفاقی که برای اشخاص در سند مالکیت غیرقید شده است صاحبان حقوق می‌توانند طبق ماده ۱۲۴ و ۱۲۵ قانون ثبت گواهینامه بگیرند.

ماده ۱۱۳ ـ برای هر شخصی از هر شماره ملك باید یك جلد سند مالکیت جداگانه صادر شود.(اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۱۱۴ ـ هرگاه ملك مشاع از طرف چند نفر درخواست ثبت شده و قبل از ثبت ملك به یکنفر منتقل شود با تذکر به اسامی متقاضیانی که ملك به نام آنها آگهی شده و انتقال داده‌اند به نام منتقل الیه در یکجا ثبت شده و سند مالکیت تمام ملك صادر می‌گردد.

ماده ۱۱۵ ـ در املاك مشاع برای هریك نسبت به سهم او یك سند مالکیت صادر خواهد شد.

ماده ۱۱۶ ـ در ثبت اعیانی املاك مزروعی برای هر شماره دو صفحه دفتر املاك کافی است و در صورتی که ارزش آن کمتر از

هزار ریال باشد برگهای مخصوصی که تنظیم شده صادر می گردد.

ماده ۱۱۷ ـ تغییر در وضعیات املاک ثبت شده مستلزم تغییر سند مالکیت نیست مگر در مورد انتقال تمام یا قسمتی از آن که در این مورد سند تازه به نام منتقل الیه با ذکر مشخصات معامله صادر خواهد گردید.

ماده ۱۱۸ ـ در قسمت املاک مشاع که یک قسمت از آن در ثبت عادی بدون ذکر شماره املاک مجاور ثبت شده و برای بقیه در ثبت عمومی سند مالکیت‌صادر می‌شود بایستی شماره املاک مجاور در ثبت سهام اخیر قید و در ملاحظات ثبت سهم اولیه نیز تصریح شود و در صورتی که تمام سهام ملک مشاع بدون قید شماره املاک (مجاور) ثبت شده باشد در موقع انتقال و صدور سند مالکیت تازه بایستی شماره املاک مجاورین قید گردد و همچنین نسبت به هر ملکی که در ثبت عادی سند آن صادر شده است

ماده ۱۱۹ ـ املاک مشاعی که سهام مالکین یک قسمت از آن توأما در یکجا ثبت و سند مالکیت صادر شده و بقیه سهام در ثبت عمومی سند مالکیت صادر می‌شود قسمت ثبت شده به حالت اول باقی ولی برای سهم هریک از شرکای بعدی سه صفحه سفید تخصیص و در ملاحظات ثبت هریک ازسهام شماره صفحات ثبت سایر سهام ذکر می‌شود.

ماده ۱۲۰ ـ در مواردی که مالک به علت از بین رفتن یا گم شدن سند مالکیت ، تقاضای صدور المثنای سند مالکیت می‌نماید بایستی طریق از بین رفتن‌یا گم شدن سند را کتبا به اداره ثبت محل اعلام و استشهادیه ای (که نمونه آن را سازمان ثبت اسناد و املاک کشور چاپ نموده و دو برگ برای تنظیم وتکمیل به‌درخواست کننده داده می‌شود) ، مبنی بر شهادت و اظهار اطلاع حداقل سه نفر که هویت و امضای آنها به گواهی یک نفر از شهود مذکور رسیده‌و هویت و امضای نامبرده به گواهی نیروی انتظامی محل یا یکی از دفاتر اسناد رسمی رسیده باشد ضمیمه نماید. اداره ثبت پس از وصول درخواست نامه و برگ استشهاد باید نخست آن را ثبت و در دفتر املاک منعکس کند و سپس مراتب را طی بخشنامه ای به دفاتر اسناد رسمی اعلام کند و در محلهایی که از رایانه استفاده می‌شود صدور بخشنامه مزبور ضرورت نداشته و بایستی موضوع را به متصدی رایانه ابلاغ نمایند و پس از آن به هزینه درخواست کننده مراتب را یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار یا یکی از روزنامه هایی که آگهی‌های ثبتی در آن درج می‌شود آگهی کند. درصورتی که تا ده روز از تاریخ انتشار آگهی ، اعتراضی نرسیده یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارایه نشده باشد اداره ثبت اقدام به‌صدور المثنی سند مالکیت خواهد نمود و در مواردی هم که مندرجات صفحه یا صفحات سند مالکیت مفقود گردیده می‌بایست المثنی صادر گردد.سند مالکیت المثنی حاوی کلیه مندرجات سند مفقودی است (ذکر اسناد شرطی و رهنی که فسخ و یا فک شده ضرورتی ندارد)

در آگهی که در روزنامه منتشر می‌شود باید مطالب زیر قید شود:

۱ ـ نام و نام خانوادگی مالک

۲ ـ شماره پلاک و بخش و محل وقوع ملک

۳ ـ خلاصه ادعای از بین رفتن یا گم شدن سند مالکیت

۴ ـ معاملاتی که به حکایت سوابق ثبتی و اظهار مالک مستند به سند رسمی در سند مالکیت نوشته شده است

۵ ـ تذکر به این که هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله ای کرده که در قسمت ۴ ذکر نشده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد ، باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارایه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید. و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراضی نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارایه نشود اداره ثبت المثنای سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد. (در صورت ارایه سند مالکیت یا سند معامله ، صورت‌مجلس مبنی بر وجود آن نزد معترض در دو نسخه تنظیم و یک نسخه آن به‌متقاضی المثنی تسلیم و اصل سند به ارایه دهنده مسترد می‌شود).

در صورتی که در آگهی مذکور اشتباهی رخ دهد تشخیص اشتباه و صدور دستور رفع اشتباه به عهده مسئول اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مربوط خواهد بود.(اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

تبصره ۱ ـ اداره ثبت مکلف است هنگام صدور المثنی سند مالکیت ، مراتب را به دفاتر حوزه خود کتبا اعلام و متذکر شود که هر موقع نسبت به پلاک موضوع المثنی سند مالکیت بخواهند هرگونه سند معامله‌ای تنظیم نمایند (اعم از این که به استناد اصل سند مالکیت باشد یا المثنی جریان ثبتی ملک‌را استعلام و سپس در صورت نبودن مانع اقدام به تنظیم و ثبت معامله کنند. هریک از دفترخانه ها مکلفند دفتری برای ثبت شماره پلاک این قبیل املاک داشته باشند که در موقع تنظیم اسناد به آن مراجعه نموده و در صورتی که مورد معامله از املاکی باشد که نسبت به آن سند مالکیت المثنی صادر شده باید قبلا جریان ثبتی ملک را استعلام و در صورت نبودن مانعی اقدام به تنظیم سند بنمایند و در محل‌هایی که از رایانه استفاده می‌شود نیاز به اعلام موضوع به دفاتر اسناد رسمی نمی‌باشد ولی دفاتر با توجه به سند مالکیت المثنی در موقع انجام معامله باید جریان ثبتی را استعلام و سپس در صورت نبودن مانع اقدام به تنظیم و ثبت معامله نمایند. تخلف از رعایت دستور فوق مستلزم کیفر درجه سه به بالا مقرر در ماده ۳۸ قانون دفاتر اسناد رسمیاست (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

تبصره ۲ ـ در مواردی که سند مالکیت در ید ثالث بوده و دادگاه حکم به استرداد آن می‌دهد و با صدور اجراییه نیز استرداد سند مالکیت مقدور نمی‌شود مالک می‌تواند با اخذ گواهی از دادگاه صادرکننده حکم و تسلیم آن به اداره ثبت مربوطه تقاضای صدور سند مالکیت المثنی بنماید. در این مورد ارائه فرم استشهاد و انتشار آگهی فقدان سند مالکیت ضرورت نداشته ، اداره ثبت باید با رعایت تبصره یک طبق گواهی دادگاه مبادرت به صدورالمثنی بنماید.(اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

تبصره ۳ ـ هرگاه بعضی از ورثه با تسلیم رونوشت گواهی انحصار وراثت و سایر مدارک ضروری صدور سند مالکیت ، سهمیه خود را از ماترک مورث تقاضا نمایند و اعلام بدارند که سند مالکیت مورث نزد احد از وراث است که از ابراز و تسلیم آن به وارث یا اداره ثبت خودداری می‌نماید اداره ثبت مکلف است پس از اخطار به شخص مذکور و انقضای مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه مراتب را یکبار در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار آگهی‌نماید. چنانچه دارنده سند مالکیت بدون مجوز قانونی ظرف مهلت معین شده در آگهی ، سند مورد مطالبه را تسلیم ننماید سند مالکیت وراث متقاضی را با رعایت کلیه مقررات قانونی صادر و تسلیم خواهد کرد و بلافاصله طی بخشنامه‌ای به کلیه دفاتر اسناد رسمی اعلام خواهد نمود که هر موقع سند مورث ابراز گردید آن را اخذ و برای اقدام به اداره ثبت ارسال دارند.(اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

تبصره ۴ ـ در مواردی که سند مالکیت بنام دولت صادر گردیده و یا سند مالکیت بنام دیگری صادر و بعدا به دولت منتقل شده باشد و مرجع ذیربط به علت از بین رفتن و یا گم شدن سند مالکیت مربوطه با گواهی وزارت دارایی و امور اقتصادی تقاضای صدور المثنای سند مالکیت مفقوده را می‌نماید ازشمول این ماده مستثنی است (اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

تبصره ۵ ـ هرگاه به علت ریختن جوهر یا سوختگی یا پارگی و یا جهات دیگری قسمتی از سند مالکیت از بین رفته باشد و یا قابل استفاده نباشد اداره‌ثبت با انجام تشریفات مقرر در این ماده اقدام به صدور المثنای سند مالکیت خواهد نمود و سند مالکیت ناقص را باطل و در پرونده بایگانی می‌نماید.(اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

تبصره ۶ ـ در صورت اعلام کتبی مالک مبنی بر پیدا شدن سند مالکیت اولیه چنانچه با سند مالکیت المثنی معامله ای انجام نشده باشد سند مالکیتالمثنی باطل و مراتب پیرو بخشنامه مربوط به دفاتر اسناد رسمی تابعه اعلام گردد و چنانچه با سند مالکیت المثنی معامله‌ای انجام شده باشد سند مالکیت اصلی اخذ و پس از ابطال در پرونده ثبتی مربوط ضبط گردد.(الحاقی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

ماده ۱۲۱ ـ برای هر سهمی از املاک مشاع یک پیش‌نویس سند مالکیت تنظیم می گردد و حدود کلیه ملک در یکی از پیش نویس ها قید و در بقیه ، اشاره به پیش نویس مزبور می‌شود و به همین ترتیب در دفتر املاک ثبت و در زیر هر سهمی نوشته می‌شود که

حدود ، مطابق حدودی است که در صفحه شماره فلان نوشته شده

ماده ۱۲۲ ـ در مورد وصیت نسبت به ملک ثبت شده باید مفاد وصیت در سند مالکیت مثل سایر معاملات قید شده خلاصه آن به دفتر املاک فرستاده‌شود و همچنین در موقع عدول از وصیت ترتیب مزبور رعایت و در صورتی که ملک مورد وصیت ثبت نشده باشد باید مفاد وصیت در پرونده ثبتی بایگانی و موقع صدور سند مالکیت رعایت گردد.

ماده ۱۲۳ ـ در مورد ثمن اعیانی که ضمن درخواست ثبت ملک یا مستقیما به عنوان ثمن اعیانی درخواست و آگهی شده باشد سند مالکیت صادرمی‌گردد ولی هرگاه در درخواست بهای ثمن اعیانی گواهی شده باشد فقط به صاحب آن گواهی نامه حق مزبور داده می‌شود.

ماده ۱۲۴ ـ در مواردی که برای استیفای طلب بستانکار طبق حکم دادگاه ملک مدیون به طرف بستانکار داده می‌شود اداره ثبت باید متصرف را جانشین مدیون شناخته و اگر ملک به نام مدیون به ثبت رسیده باید مطابق همان حکم ملک را به نام محکوم له مثل مورد انتقال ثبت نماید.

ماده ۱۲۵ ـ املاک مشاعی که اولین سهم آن در دفتر املاک ثبت می‌شود ، باز گذاشتن صفحات سفید برای ثبت بقیه سهام آن لازم نیست و باید بقیه سهام را به ترتیب طبق معمول در دفاتر جاری ثبت و شماره صفحه و ثبت آن را در ستون ملاحظات ثبت سهم اول قید نمایند و نسبت به صفحاتی که تا این‌تاریخ برای ثبت بقیه سهام بازگذاشته شده در همان صفحات سفید ثبت گردد.(اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

تبصره ـ حذف شده است (۵)

ماده ۱۲۶ ـ در مورد قنوات مستقل ، دفتری به نام دفتر ثبت قنوات تخصیص داده می‌شود تا کلیه قنواتی که مستقلا مورد معامله واقع می‌شود و تابع املاک نیست در آن دفتر به ثبت برسد و با رعایت تعداد قنوات هر ناحیه و به نسبت سهام و عده مالکین آن باید یک یا چند دفتر را برای قنوات یک یا چند ناحیه اختصاص داده شود.(اصلاحی ۸/۱۱/۱۳۸۰)

فصل هفتم ـ محققین ثبت (مواد ۱۲۷ تا ۱۶۰)

مواد ۱۲۷ تا ۱۶۰ راجع به محققین ثبت بوده که با حذف مورد محققین ثبت از تشکیلات سازمانی ثبت ، عملا ملغی شده است

فصل هشتم ـ در مقررات مختلفه (ماده ۱۶۱ تا ۱۶۴)

ماده ۱۶۱ ـ در مورد املاکی که به ثبت نرسیده ولی شماره ملک از طرف اداره ثبت تعیین شده است ، دفاتر اسناد رسمی مکلف هستند که مطابق ماده ۱۰۴ این آیین نامه خلاصه معامله را تهیه و به طوری که در ماده مزبور مقرر است به اداره ثبت بفرستند که در پرونده مربوطه بایگانی و در موقع ثبت ملک منظور گردد و همچنین در مورد فسخ معاملات املاک ثبت نشده مقررات ماده مزبور لازم الرعایه است

ماده ۱۶۲ ـ مدیران ثبت و هریک از نمایندگان و کارمندانی که دخالت در کار ثبت املاک دارند باید در ابتدای تصدی دو برگه نمونه از برگهای مخصوصی که تهیه شده است نمونه (امضا) نموده به اداره ثبت تسلیم دارند که یک برگ در ثبت محل باقی مانده و دیگری به اداره کل ثبت فرستاده شود.

ماده ۱۶۳ ـ هر موقع که اداره ثبت طبق قانون المثنی سند مالکیت می‌دهد باید در ستون ملاحظات دفتر املاک در مقابل ثبت ملک تاریخ صدور المثنی را قید کند.

ماده ۱۶۴ ـ آیین‌نامه شماره ۱۰۴۵ مورخ شانزدهم فروردین ۱۳۱۱ نسخ و این آیین نامه جایگزین آن خواهد بود.

قانون تمدید مدت مواد اصلاحی ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک کشور – مصوب ۱۸/۸/۱۳۷۸

مصوب ۱۸/۸/۱۳۷۸

(روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۵۰ ـ۷/۹/۱۳۷۸)

ماده واحده ـ مهلت مذکور در تبصره (۲) ماده (۷) قانون اصلاح مواد (۱)و (۲)و (۳) قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۳۱/۴/۱۳۶۵ و الحاق موادی به آن مصوب ۲۱/۶/۱۳۷۰ به مدت پنج سال دیگر از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون تمدید می‌شود.

تبصره ـ سازمان ثبت اسناد و املاک موظف است با افزایش تعداد کمیسیون های موضوع قانون فوق ترتیبی اتخاذ نماید که به کلیه پرونده ها در مدت پنج سال رسیدگی شود.

قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر رسمی – مصوب ۲۷ شهریور ماه ۱۳۲۲ و ۱۳۳۵

مصوب ۲۷ شهریور ماه ۱۳۲۲ و ۱۳۳۵

ماده ۱ ـ هرکس دستور اجرای اسناد رسمی را مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون دانسته یا از جهت دیگری شکایت از دستور اجرای سند رسمی داشته باشد می‌تواند به ترتیب مقرر در آیین دادرسی مدنی اقامه دعوا نماید.

ماده ۲ ـ مرجع رسیدگی به دعاوی ناشی از دستور اجرای اسناد رسمی دادگاه صلاحیت دار محلی است که در حوزه آن دستور اجرا داده شده

ماده ۳ ـ رسیدگی به دعاوی مزبور تابع مقررات دادرسی اختصاری بوده و خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.

ماده ۴ ـ اقامه دعوا مانع از جریان عملیات اجرایی نیست مگر در صورتی که دادگاه حکم به بطلان دستور اجرا داده و یا قراری دایر به توقیف عملیات اجرایی بدهد.

ماده ۵ ـ در صورتی که دادگاه دلایل شکایت را قوی بداند یا در اجرای سند رسمی ضرر جبران ناپذیر باشد به درخواست مدعی بعد از گرفتن تامین ، قرار توقیف عملیات اجرایی را می‌دهد. ترتیب تامین همان است که در قوانین دادرسی مدنی برای تامین خواسته مقرر است و در صورتی که موضوع سند لازم الاجرا وجه نقد باشد و مدعی وجه نقد بدهد آن وجه در صندوق ثبت محل توقیف می‌شود و تامین دیگر گرفته نخواهد شد.

ماده ۶ ـ هریک از طرفین می‌توانند در اثنای رسیدگی به دعوا جبران خسارت ، مالی را که تامین داده و یا خساراتی که به سبب توقیف عملیات اجرایی به او وارد شده است بخواهد و در این صورت دادگاه ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم علیحده محکوم علیه را به پرداخت خسارت ملزم خواهد نمود و در صورتی که موضوع اجرا وجه نقد باشد و یا برای توقیف عملیات اجرایی وجه نقد تامین شده باشد خسارت از قرار صدی دوازده درسال خواهد بود.

ماده ۷ ـ هرگاه مدلول سند قبل از صدور حکم ابطال اجرا شده باشد پس از قطعیت آن حکم عملیات اجرایی به حالت قبل از اجرا برمی‌گردد.

ماده ۸ ـ ترتیب اجرای مفاد اسناد رسمی و عملیاتی که اجرا متوقف بر آن است از ابلاغ و توقیف اموال و اشخاص و هزینه های اجرایی و مصارف آن و تعیین حق الاجرا در مواردی که در قانون معین نشده و مقتضی باشد و وصول حق الاجرا و نیز ترتیب شکایت از طرز عمل و اقدامات اجرایی و مرجع رسیدگی به آن و به طور کلی آنچه برای اجرای اسناد رسمی لازم است طبق آیین

نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

ماده ۹ ـ هزینه مسافرت و فوق العاده مهندسین و نمایندگان و سایر مأمورین و کارمندانی که از محل هزینه مقدماتی استخدام شده‌اند و همچنین حقوق کارمندان و خدمتگزاران جز و رانندگان و بهای لباس و عیدی و سایر مزایای مربوطه آنها و دستمزد کارشناسان قراردادی که از محل مذکور استخدام شده‌اند و سایر هزینه های مربوطه که طبق مقررات عمومی مجاز باشد از محل درآمد مقدماتی مطابق آیین نامه ای که وزارت دادگستری تنظیم خواهد نمود پرداخت می‌شود. مستخدمین و کارمندان و رانندگانی که طبق مقررات قبلی استخدام شده‌اند مشمول مقررات بالا خواهند بود.

«اصلاحی مصوب ۱۳۳۵.»

ماده ۱۰ ـ ماده ۹۴ قانون ثبت مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۱۰ و مواد (۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴) قانون دفتر اسناد رسمی مصوب خرداد ماه۱۳۱۷ و تبصره اضافی به ماده ۶۴ مصوب مهرماه ۱۳۱۷ و آن قسمتی از شق ۲ ماده ۲۵ مکرر از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۶ مرداد ۱۳۲۰ که‌راجع است به هیأت رفع اختلاف و دادرس دادگاه شهرستان در مورد رسیدگی به شکایات مربوطه به اجرای مفاد اسناد رسمی و هر قانون دیگر درقسمتی که مخالف این قانون باشد نسخ می‌شود.«قانون دفتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۶ می‌باشد.»

لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض – مصوب دی ماه ۱۳۳۳

مصوب دی ماه ۱۳۳۳ کمیسیونهای مشترک دو مجلس با اصلاحیه های بعدی

ماده ۱ ـ ملغی شده (طبق قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۵۱ و قانون اشتباهات ثبتی و اسناد معارض مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۵۱)

ماده ۲ ـ در کلیه مواردی که هیات نظارت طبق بند ۲ از ماده ۲۵ اصلاحی سال ۱۳۱۷ قانون ثبت یا به موجب این قانون به اشتباهات رسیدگی می‌نماید می‌تواند با تعیین فهرستی از نوع اشتباهات که به نظر هیات موثر یا غیر موثر تشخیص گردیده دستور رفع اشتباه و اصلاح ثبت ملک یا اجرای شقوق ۵ و۶ و ۷ ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت را به روسای ثبتی که مقتضی بداند، بدهد.

ماده ۳ ـ هر موقع در هیات نظارت تشخیص شود نسبت به ملکی کلا یا بعضا اسناد مالکیت معارض صادرشده خواه نسبت به اصل ملک خواه نسبت به‌حدود یا حقوق ارتفاقی آن به ترتیب زیر عمل خواهد شد:(اصلاحی مصوب ۱۳۵۱.)

۱ ـ سند مالکیت ثبت مقدم تا موقعی که به موجب حکم نهایی دادگاه ابطال نشده است معتبر شناخته خواهد شد و سند مالکیت ثبت موخر تا زمانی که حکم نهایی از دادگاه به صحت آن صادر نشده باشد نسبت به مورد تعارض سند معارض تلقی می‌شود.

۲ ـ ادارات ثبت مکلفند به محض اطلاع از صدور اسناد معارض وجود سند مالکیت معارض (ثبت موخر) و همچنین سند مالکیت ثبت مقدم را به دفاتر اسناد رسمی حوزه مربوط کتبا ابلاغ نمایند و گزارش امر را جهت اتخاذ تصمیم به هیات نظارت ارسال دارند. در صورتی که هیات نظارت یا شورای عالی ثبت در تجدید رسیدگی وقوع تعارض را محرز بداند ثبت محل مراتب را کتبا به دارنده سند مالکیت معارض (ثبت موخر) ابلاغ می‌نماید. چنانچه دارنده سند مالکیت معارض با اخطاری که طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به او ابلاغ شده است در مدت دو ماه از تاریخ ابلاغ به دادگاه محل وقوع ملک مراجعه نکند و گواهی طرح دعوا را به اداره ثبت محل تسلیم و رسید اخذ ننماید و دارنده سند مالکیت مقدم گواهی عدم طرح دعوا را از مراجع صالحه در مدت مزبور تقدیم دارد اداره ثبت بطلان سند مالکیت معارض را نسبت به مورد تعارض در ستون ملاحظات ثبت ملک قید و مراتب را به دارنده سند مزبور و دفاتر اسناد رسمی اعلام خواهد نمود.

ماده ۴ ـ دارنده سند مالکیت مقدم قبل از تعیین تکلیف نهایی در دادگاه می‌تواند نسبت به مورد سند مالکیت معامله کند ولی دفاتر

اسناد رسمی مکلف اند در متن سند قید کنند نسبت به مورد معامله سند معارض صادر شده و مادام که تکلیف نهایی طبق این قانون معلوم نشده به خریدار ، سند مالکیت جدید داده نخواهد شد و همین حکم نسبت به انتقالات بعدی هم جاری است

ماده ۵ ـ دارنده سند مالکیت معارض مادام که تکلیف نهایی سند مزبور در دادگاه معلوم نشده حق هیچ گونه معامله نسبت به آن ندارد ولی می‌تواند حقوق متصوره خود را به دیگری انتقال دهد.

تبصره ـ دادگاه پس از رسیدگیهای لازم هریک از اسناد معارض را که تشخیص دهد جریان ثبتی آن بر طبق قانون و مقررات صحیحا انجام شده تعیین و حکم ابطال سند دیگر را خواهد داد.

ماده ۶ ـ کسی که طبق ماده فوق ممنوع از معامله است هرگاه نسبت به ملك مزبور معامله نماید پس از صدور حکم نهایی بر بطلان سند موخر التاریخ و با انقضای مدت دو ماه و عدم مراجعه دارنده سندی که تاریخا موخر است به محاکم ، به جریمه نقدی معادل یك برابر بهای مورد معامله محکوم خواهدشد و نیز سردفتران اسناد رسمی هم که با وجود اخطار اداره ثبت در مورد سند مالکیت معارض اقدام به ثبت معامله نمایند به انفصال ابد از شغل سردفتری محکوم خواهند شد.

ماده ۷ ـ کارمندان اداره ثبت که عمل مخالف مقررات آنها موجب صدور سند مالکیت معارض یا معاملات متعدد بشود در دادگاه اداری مورد تعقیب وبه انفصال موقت که کمتر از دو سال نخواهد بود و یا انفصال ابد به تناسب موضوع محکوم می‌شوند و تخلف آنها مشمول مرور زمان تخلفات اداری نخواهد بود.

فهرست اشتباهات ثبتی – مصوب ۲۸ ۲ ۱۳۵۳

مصوب ۲۸ ۲ ۱۳۵۳

چون منظور از تصویب مواد اصلاحی قانون و آیین نامه ها انجام مراجعات و مشکلات ارباب رجوع می‌باشد و از طرفی در امور جاری هیات نظارت ملاحظه می‌شود نسبت به بعضی موارد که اتخاذ تصمیم از ناحیهٔ روسای واحدهای ثبتی (با اجازه این هیات در ظرف مدتی اندك امکان دارد و با رد و بدل شدن گزارشها و احیانا مکاتبات متعددی که برای روشن شدن مطالب به عمل می‌آید مدتها وقت مامورین محلی و هیات نظارت اشغال و طبعا اتخاذ تصمیم مدتی به تاخیر می‌افتد علیهذا هیات نظارت ثبت منطقه مرکزی با اختیار حاصله از ماده ۱۰ آیین نامه ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت درجلسه مورخ ۲۸ خرداد ۱۳۵۳ ضمن تعیین موارد جدیدی علاوه بر موضوعات مذکور در دستور شماره ۳۷۰۰ ـ ۲۴ ۸ ۱۳۵۲ کلیه مواردی که اتخاذ تصمیم درباره آنها طبق نظریه کلی این هیات به عهده آقایان روسای واحدهای ثبتی گذارده می‌شود به شرح زیر تایید و تصویب می‌نماید

الف ـ اشتباهات موثر در آگهی های نوبتی

۱ ـ اشتباه در نام متقاضی ثبت یا قایم مقام قانونی او.

۲ ـ اشتباه در نام خانوادگی متقاضی ثبت در مواردی که نام خانوادگی اساسا آگهی نشده و یا تمام نام خانوادگی اشتباه شده باشد.

۳ ـ اشتباه در محل وقوع ملك در صورتی که طوری ذکر شده باشد که منطبق با محل دیگری گردد.

۴ – اشتباه در نوع ملك

۵ ـ اشتباه در شماره اصلی ملك یا عدم ذکر آن

۶ ـ اشتباه در شماره فرعی ملك در مواردی که اشتباه در اظهارنامه هم به عمل آمده باشد.

۷ ـ اشتباه در نام قریه یا مزرعه یا قنات مورد تقاضای ثبت

۸ ـ در مواردی که تقاضا به دیگری منتقل شده و پرونده حاکی از امر انتقال بوده معهذا اشتباها آگهی‌های نوبتی به نام انتقال دهنده منتشر شده باشد.

ب ـ اشتباهات غیر موثر در آگهی‌های نوبتی

۱ ـ اشتباه در شماره فرعی ملك که در اظهارنامه صحیحا قید ولی در آگهی اشتباه شده باشد.

۲ ـ اشتباه در مضاف الیه نام خانوادگی یا عدم ذکر مضاف الیه

۳ ـ عدم قید نام خانوادگی مالك در صورتی که نام پدر قید شده باشد.

۴ ـ هرگاه آگهی زاید بر میزان مورد تقاضای ثبت منتشر شده باشد.

۵ ـ هرگاه اطلاع اداره ثبت از وقوع معامله بعد از انتشار آگهی‌ها بوده و مورد تقاضا به نام انتقال دهنده آگهی شده باشد.

۶ ـ اشتباه در ذکر شهرت ملك یا عدم ذکر آن

ج ـ اشتباهات موثر در آگهی تحدیدی

۱ ـ اشتباه در شماره پلاك اعم از اصلی یا فرعی یا عدم ذکر هر یک از آنها.

۲ ـ اشتباه یا عدم ذکر نام یا نام خانوادگی متقاضی ثبت یا قایم مقام قانونی وی

۳ ـ اشتباه در محل وقوع ملك و همچنین عدم ذکر محل وقوع ملك

۴ – اشتباه در نوع ملك همچنین عدم ذکر نوع ملك

۵ ـ عدم رعایت ماده ۱۴ قانون ثبت به این ترتیب که در انتشار آگهی تحدیدی رعایت ترتیب شماره املاك نشده باشد.

۶ ـ عدم رعایت ماده ۶۷ آیین نامه قانون ثبت که باید فاصله انتشار آگهی تحدید و روز تحدید حدود کمتر از بیست روز و بیش از ۶۰ روز نباشد.

۷ ـ در صورتی که با وجود اطلاع اداره از وقوع معامله قبل از انتشار آگهی تحدیدی اشتباها آگهی تحدیدی به نام فروشنده منتشر شده باشد.

د ـ اشتباهات غیرموثر در آگهی تحدیدی

۱ ـ اشتباه در مضاف الیه نام خانوادگی یا عدم قید آن

۲ ـ عدم قید و یا اشتباه در ذکر نام ونام خانوادگی بعضی از شرکا مشروط بر اینکه حداقل نام و نام خانوادگی یکی از متقاضیان صحیح آگهی شده باشد.

۳ ـ اشتباه در ذکر مقدار مورد تقاضا اعم از اینکه بیشتر یا کمتر آگهی شده باشد.

۴ ـ اشتباه در نشر آگهی به نام فروشنده در صورتی که اطلاع اداره از وقوع معامله پس از انتشار آگهی تحدید باشد.

۵ ـ انتشار آگهی تحدید حدود اختصاصی قبل از آگهی انتشار ماده ۱۴ قانون ثبت

ه ـ اشتباهات در عملیات ثبتی

۱ ـ هرگاه صرفا در ذکر جهات اربعه ملك در صورت مجلس تحدید حدود اشتباه شده باشد پس از تطبیق با مجاورین که تحدید آنها به عمل آمده و احراز عدم تجاوز به مجاورین و شوارع اصلاح صورت مجلس تحدید بلامانع است

۲ ـ هرگاه تحدید حدود ملکی به معرفی مالك یا نماینده قانونی او در وقت مقرر به عمل آمده و اشتباها صورت مجلس تحدید حدود به امضا مالك یانماینده قانونی او نرسیده باشد در صورتی که با مجاورین اختلافی در بین نباشد مانعی ندارد که صورت مجلس تحدیدی با حضور نماینده ثبت به امضا متقاضی یا قایم مقام قانونی او برسد.

۳ ـ هرگاه تحدید حدود در غیر روز مذکور در آگهی تحدیدی به عمل آمده و همچنین در صورتی که صورت مجلس تحدیدی به امضا نماینده محدد نرسیده باشد در هر دو مورد عملیات تحدیدی با انتشار آگهی تحدیدی تجدید خواهد شد.

۴ ـ در مواردی که نقشه‌بردار در عملیات تحدیدی حاضر بوده و نقشه مربوطه را تهیه و امضا و تسلیم نموده است و صورتمجلس

تحدیدی هم با ذکر طول اضلاع تنظیم شده ولی اشتباها صورتمجلس به امضا نقشه بردار نرسیده باشد در صورتی که نقشه با صورت مجلس تحدیدی از هر حیث منطبق بوده وهیچ گونه اختلافی نداشته باشد ادامه عملیات ثبتی بلامانع است

و ـ اشتباهات در املاک ثبت شده

۱ ـ هرگاه شماره و یا شهرت و یا نوع ملک و یا محل وقوع آن و همچنین نام یا نام خانوادگی مالک در اظهارنامه و آگهی های نوبتی صحیحا قید ولی در موقع ثبت ملک در دفتر املاک یا سند مالکیت یا در یکی از موارد مذکور اشتباهی شده باشد پس از رسیدگی و احراز وقوع اشتباه مراتب در ستون ملاحظات ثبت و سند مالکیت توضیح داده شود.

۲ ـ هرگاه نام پدر مالک یا شماره شناسنامه مالک یا محل صدور آن در اظهارنامه صحیحا قید ولی در موقع ثبت ملک در دفتر املاک یا در سند مالکیت اشتباهی شده باشد، پس از رسیدگی و تطبیق شناسنامه متقاضی با اظهارنامه و نبودن اختلافی در سایر مشخصات شناسنامه در رفع اشتباه به طریق فوق اقدام گردد.

۳ ـ هرگاه نام یا نام خانوادگی یا شماره شناسنامه مالک در اظهارنامه و آگهی یا یکی از آنها اشتباه شده و با همان اشتباه ملک به ثبت رسیده باشد پس از انطباق شناسنامه متقاضی بوسیله تحقیق از اداره ثبت احوال و احراز تصرفات مالکانه و بلامعارض بودن آن و نبودن اختلافی در سایر مشخصات شناسنامه به ترتیب فوق در رفع اشتباه اقدام گردد.

۴ ـ هرگاه سهم مالک اشتباها زاید بر میزانی که تقاضا و آگهی شده یا مورد انتقال واقع گردیده ثبت و سند مالکیت صادر و تسلیم شده باشد و مالک در اداره حاضر و کتبا این موضوع را گواهی و سند مالکیت را برای اصلاح تسلیم نماید با قید توضیح لازم در ملاحظات ثبت ملک و سند مالکیت در رفع اشتباه اقدام شود.

۵ ـ هرگاه در تعیین شماره ملک یکی از مجاورین در صورت مجلس تحدیدی و ثبت ملک یا یکی از آنها اشتباه شده باشد با معاینه محل و تطبیق باپرونده مجاور و احراز وقوع اشتباه و نبودن اختلاف و تعارض در صورتی که در حد فاصل تغییری داده نشود و اقدام به رفع اشتباه خللی به حق غیرنرساند در رفع اشتباه با قید شماره صحیح ملک در ملاحظات ثبت ملک و سند مالکیت اقدام شود.

۶ ـ هرگاه معامله از نوع شرطی یا رهنی یا اجاره و امثال آن بوده ولی در موقع ثبت آن اشتباها به عنوان معامله قطعی ثبت دفتر املاک شده باشد و یابالعکس پس از احراز وقوع اشتباه و تحقیق از دفترخانه مربوطه در صورتی که سند مالکیت از این جهت اشتباهی نداشته باشد دفتر املاک اصلاح والا پس از مطالبه و ملاحظه سند مالکیت یک جا اقدام گردد.

۷ ـ در موردی که ثبت ملک در دفتر املاک به استناد سند انتقال رسمی بوده و در یکی از مشخصات شناسنامه انتقال گیرنده موقع تنظیم سند انتقال اشتباهی رخ داده باشد و با همان اشتباه ملک به نام خریدار به ثبت رسیده و سند مالکیت صادر شده باشد باید در صورت امکان بدوا در اصلاح سند رسمی وسیله دفترخانه مربوطه طبق مقررات اقدام و سپس مراتب در ملاحظات ثبت ملک و سند مالکیت قید شود و در صورت عدم حضور طرف معامله باتحقیق از اداره ثبت احوال و احراز اشتباه به شرح فوق اقدام گردد.

۸ ـ هرگاه در سند مالکیت و ثبت دفتر املاک به واسطه اشتباه دفترخانه در تنظیم خلاصه معامله برخلاف مدلول سند انتقال اشتباهی روی داده باشد پس از احراز وقوع اشتباه و اعلام کتبی دفترخانه مربوط دایر بر اینکه سند معامله صحیح تنظیم گردیده با توضیح لازم در ستون ملاحظات ثبت یا سندمالکیت در رفع اشتباه اقدام گردد.

۹ ـ در مواردی که حدود اربعه ملک در صورت مجلس تحدید یا صورت مجلس تفکیک یا تقسیم‌نامه رسمی یا دادنامه به طور صحیح قید شده ولیکن در موقع ثبت ملک در دفتر املاک حدی ساقط یا اشتباه شود پس از احراز وقوع اشتباه با توجه به سوابق مربوطه و انطباق با مجاور و نبودن اختلاف ،مراتب در ملاحظات ثبت و سند مالکیت قید شود.

۱۰ ـ هرگاه در ذکر جهات اربعه ملک اشتباه شده و با همان اشتباه ملک در دفتر املاک ثبت شده باشد پس از احراز اشتباه به شرط اینکه اختلافی با مجاورین و همچنین اختلافی در حد فاصل نباشد اصلاح آن بلامانع است

ز ـ امور متفرقه

۱ ـ هرگاه در نتیجه تغییر وضع مجاور املاک ثبت شده و تبدیل حد به کوچه اصلاح سند مالکیت در حدی که قبلا به ملک مجاور و فعلاـ به کوچه محدود است تقاضا شود در صورتی که کوچه مورد بحث بن بست نباشد و شهرداری نیز عمومی بودن کوچه را تایید نماید اصلاح ثبت دفتر املاک و سند مالکیت از این جهت مانعی نخواهد داشت

۲ ـ در مورد کسر مساحت و طول اضلاع چنانچه مالک کتبا تقاضای اصلاح سند مالکیت خود را بنماید و با کسر مساحت و طول اضلاع موافق باشد ومورد ثبت در وثیقه و بازداشت و بند (ز) نباشد اصلاح ثبت ملک و سند مالکیت بلامانع است

۳ ـ در مواردی که مساحت و طول اضلاع ملکی به منظور اجرای طرح شهرداری کسر و ثبت دفتر املاک و سند مالکیت اصلاح شده باشد و بعدا شهرداری از طرح اصلاحی انصراف حاصل نماید و مالک تقاضای اصلاح سند مالکیت را به صورت اولیه بنماید اصلاح ثبت و سند به وضع اولیه به شرط موافقت شهرداری بلامانع است

قانون راجع به رشد متعاملین – مصوب شهریور ماه ۱۳۱۳

ماده واحده ـ از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیه معاملات و عقودو ایقاعات به استثنای نکاح و طلاق ، محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال شمسی تمام نرسیده‌اند اعم از ذکور و اناث غیررشید بشناسند مگر آنکه رشد آنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و یا ایقاع به طرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت شده باشد. اشخاصی که به سن ۱۸سال شمسی تمام رسیده‌اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند مگر این که عدم رشد آنها به طرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت گردد.

مناط تشخیص سن اشخاص اوراق هویت آنهاست مگر آنکه خلاف‌آن ثابت شود.

قانون تعیین تکلیف پرونده های معترضین ثبتی که فاقد سابقه بوده و یا اعتراض آنها در مراجع ق

مصوب ۲۵ ۲ ۱۳۷۳

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون اعتراضاتی که موجب مادتین ۱۶ و ۲۰ قانون ثبت تا پایان سال ۱۳۶۰ نسبت به اصل یا حدود املاک به مرجع قضایی ذیربط ارسال گردیده و به هر علت سابقه اعتراض در مراجع قضایی وجود ندارد معترضین یا قایم مقام قانونی آنان می‌توانند حداکثر ظرف مدت ۶ ماه دیگر از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون دادخواست اعتراض خود را با در دست داشتن مدارک لازم به دادگاه صالح تقدیم نموده گواهی لازم در این مورد اخذ و به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم دارند اگر در این مدت بدون عذر موجه شرعی مراجعه ننمایند معرض شناخته خواهند شد.

تبصره ۱ ـ متقاضیان ثبت املاک یا قایم مقام قانونی آنها که نسبت به تقاضای ثبت آنان اعتراض شده و از طرف معترض یا معترضین در مهلت تعیین‌شده فوق گواهی مربوط را به ثبت محل تسلیم ننموده‌اند می‌توانند با مراجعه به دادگاه مربوط و اخذ گواهی مبنی بر نداشتن سابقه اعتراض قبلی و عدم تقدیم دادخواست جدید آن را به ثبت محل تسلیم نموده و تقاضای ادامه عملیات ثبتی را بنمایند. ثبت محل مکلف است نسبت به ادامه عملیات ثبت اقدام نماید.

تبصره۲ ـ اعتراض به تقاضای ثبت و تحدید حدود (موضوع مواد ۱۶ و ۲۰ قانون ثبت می‌باید توسط معترض ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی با تقدیم دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی صورت پذیرد.

تبصره ۳ ـ مهلت مذکور در تبصره ۲ ماده ۷ قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۳۱ ۴ ۱۳۶۵ و الحاق موادی به آن مصوب ۲۱ ۶ ۱۳۷۰ به مدت ۲ سال دیگر از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون تمدید

می‌شود.

قانون نحوه صدور اسناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آنها در اثر جنگ یا حوادث غیر مترقبه‌ای ما

مصوب ۲۸ ۱۲ ۱۳۶۹ مجلس و ۱۷ ۲ ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده ۱ ـ در مواقعی که به علت جنگ یا حوادث غیرمترقبه ای نظیر زلزله ، سیل و آتش سوزی آثار اعیان املاک یا اسناد و مدارک ثبتی از بین رفته باشد به‌سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجازه داده می‌شود که نسبت به تشکیل پرونده و دفاتر و سوابق ثبتی املاک و همچنین اسناد و مدارک مربوط به اجرای ثبت و دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی و اختراعات اقدام نماید.

تبصره ـ سازمان ثبت اسناد واملاک کشور ازطریق رسانه‌های گروهی به اطلاع عموم می‌رساند تا ذویالحقوق اسناد و مدارک و مستندات و دلایل خود را حداکثر ظرف شش ماه به ثبت محل ارایه نمایند ، کسانی که بعد از مدت مذکور مراجعه کنند می بایست اصالت اسناد و مدارک ومستندات آنها به تایید دادگاه های محل رسیده باشد.

ماده ۲ ـ سازمان ثبت و ادارات تابعه باید نسبت به جمع آوری مدارک و اطلاعاتی که به رفع مشکل کمک می کند اقدام نمایند و وزارتخانه ها ، سازمان ها و موسسات دولتی و عمومی و شهرداری ها نیز مکلفند اسناد و مدارک و نقشه‌های مورد نیاز را در اختیار ادارات ثبت قرار دهند.

ماده ۳ ـ در صورتی که مدارک و مستندات متقاضی مشعر بر ثبت ملک در دفتر املاک باشد یا مسوول بازسازی محل براساس پرونده های موجود که عینا به ثبت محل تحویل می‌نماید گواهی کند و یا معتمدین و گواهان محل شهادت بر مالکیت متقاضی بدهند و معارضی هم نباشد اداره ثبت بلافاصله با تشکیل پرونده و تهیه نقشه و ثبت ملک در دفتر املاک سند مالکیت متقاضی را صادر می کند ترتیب تعیین شماره پلاک و تهیه و جایگزینی دفاتر و سایر سوابق را آیین نامه تعیین خواهد نمود.

ماده ۴ ـ به جز موارد مذکور در ماده ۳ و همچنین در مواردی که بین اشخاص در تصرف یا مالکیت اختلاف باشد موضوع جهت رسیدگی به هیات حل اختلاف موضوع ماده ۵ این قانون ارجاع می‌شود.

ماده ۵ ـ در هر حوزه ثبتی هیات حل اختلافی مرکب از مسوول بازسازی ، رییس ثبت ، دو نفر معتمد با معرفی نماینده یا نمایندگان محل در مجلس شورای اسلامی و شهردار محل در خصوص شهرها و بخشدار محل در مورد خارج شهر تشکیل می‌شود وظیفه این هیات بررسی شکایات و اعتراضات و ارجاعات ثبت و انجام تحقیقات به منظور تشخیص مالکیت متقاضی و میزان آن و حدود و مشخصات ملک یا رد تقاضا می‌باشد.

ماده ۶ ـ هیات حل اختلاف نظر خود را نسبت به ارجاعات ثبت یا اعتراضات و شکایات وارده به ثبت محل اعلام می کند اداره ثبت مکلف است طبق رای هیات بلافاصله مبادرت به تشکیل پرونده و صدور سند مالکیت نماید. معترض به رای هیات می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه کند و دادگاه نسبت به مالکیت عرصه و تعیین تکلیف اعیانی حکم لازم را صادر خواهد نمود.

تبصره ـ اعتراض به رای هیات حل اختلاف مانع از صدور سند و شروع بازسازی نخواهد بود.

ماده ۷ ـ اشخاص حقوقی که دفاتر ثبت شرکت های آنان از بین رفته است می‌توانند مدارک خود را به ثبت محل تسلیم نمایند تا نسبت به تشکیل پرونده و سوابق و دفاتر جدید اقدام گردد.

ماده ۸ ـ در مواردی که پرونده اجرایی بر اثر حدوث وقایع مذکور در ماده یک از بین رفته باشد چنانچه اشخاص با ارایه مدارک و مستندات معتبر مدعی عدم اقدام در مورد پرونده اجرایی شوند اداره ثبت مکلف به تشکیل پرونده اجرایی خواهد بود

ماده ۹ ـ متعهدله اسناد رسمی و ازدواج و طلاق که سررسید طلب آنها فرا رسیده و قبوض و دفاتر آنها از بین رفته است می‌تواند با

ارایه مدارک ومستندات معتبر قانونی به ثبت محل مراجعه نماید و ثبت محل مبادرت به صدور اجراییه خواهد کرد.

ماده ۱۰ ـ دولت مکلف است در شهرهایی که بر اثر حوادث مذکور در این قانون نیاز به بازسازی دارد و قبلا طرح جامع نداشته بدوا طرح جامع شهرها را تهیه و براساس طرح مصوب اقدام به بازسازی نماید.

تبصره ـ در کلیه موارد مذکور در این ماده صدور سندمالکیت و پروانه ساختمانی مشمول پرداخت هیچگونه عوارض و مالیات و حق الثبت برای باراول نمی‌باشد.

ماده ۱۱ ـ در موارد مذکور در ماده ۱ این قانون به دولت اجازه داده می‌شود برای واگذاری اراضی به کسانی که املاک آنها در طرح های عمرانی یا توسعه معابر و فضاهای آموزشی یا سبز قرار می گیرد همچنین برای ایجاد تاسیسات عمومی املاک مورد نیاز را در محدوده طرح جامع پیش بینی و تملک نماید. پرداخت بهای این املاک طبق مقررات مربوطه موکول است به ارایه اسناد و مدارک معتبر با رای هیات موضوع ماده ۵ و تا انجام کار حق انتقال راندارند.

ماده ۱۲ ـ نسبت به املاکی که طبق اسناد و مدارک یا دلایل معتبر معامله شرطی یا رهنی یا مورد وثیقه و بازداشت بوده یا دیگری در آن حق کسب و پیشه داشته و یا موارد مذکور را هیات موضوع ماده پنج احراز نماید موضوع در سوابق ثبتی و دفاتر ثبت و سند مالکیت با قید مراتب درج خواهد شد و چنانچه قبلا سند مالکیت بدون قید مورد یا موارد فوق صادر و تسلیم شده باشد به مالک اخطار می کند که سند مالکیت را برای اصلاح تسلیم ثبت محل‌نماید و در صورت استنکاف ظرف ده روز مراتب به دفاتر اسناد رسمی ابلاغ تا از انجام معامله نسبت به سند مالکیت مزبور خودداری نمایند.

ماده ۱۳ ـ در مواردی که دفاتر اسناد رسمی یا دفاتر ازدواج و طلاق به شرح مذکور در ماده ۱ این قانون از بین رفته باشد افراد ذینفع می‌توانند با ارایه اسناد و مدارک و دلایل معتبر به ثبت محل مراجعه نمایند ثبت محل با اعلام نظر خود تقاضانامه و اسناد و مدارک مربوطه را به هیات موضوع ماده ۵ این‌قانون ارسال می‌دارد و هیات مزبور در صورت عدم وصول اعتراض به قضیه رسیدگی کرده و تصمیم لازم اتخاذ می کند و در صورت وصول اعتراض به متقاضی اخطار خواهد کرد که می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه نماید.

ماده ۱۴ ـ هر یک از کارکنان دولت که در اجرای این قانون به تشخیص دادگاه صالح رعایت دقیق مقررات آن را ننموده و تخطی نمایند علاوه بر مجازات های مقرر در قوانین جزایی به انفصال موقت از سه ماه تا سه سال از خدمات دولتی نیز محکوم می‌شوند، همچنین اشخاصی که عالما عامدا درجرایم فوق مباشرت داشته و از آن منتفع شده‌اند علاوه برجبران خسارات وارده به دولت یا اشخاص و اعاده وضع می‌بایست حقوق ثبتی را از قرار هر ده‌هزار ریال ۵۰۰ ریال بپردازند.

تبصره ـ مواد ۱۰۰ تا ۱۱۷ قانون ثبت در مورد این قانون نیز رعایت می‌شود.

ماده ۱۵ ـ کلیه اشخاصی که از مزایای مقرر در این قانون استفاده می کنند موظفند در تقاضانامه خود هرگونه حقی را که اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به تمام یا قسمتی از املاک و اسناد مورد تقاضا دارند را منعکس نمایند در غیر این صورت چنانچه عالما و عامدا اعلام و منعکس ننمایند کلاهبردار محسوب و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

ماده ۱۶ ـ متخلفین از مقررات این قانون به مجازات‌هایی که در قوانین ثبتی و مجازات اسلامی و قوانین یا مقررات دیگر مذکور است محکوم خواهندشد.

تبصره ـ علاوه بر مجازات های مقرر در ماده فوق متخلفین به پرداخت هزینه‌های ثبتی از قرار هر ده هزار ریال، پانصد ریال نیز محکوم خواهند شد.

ماده ۱۷ ـ سازمان زمین شهری مکلف است در طول دوران بازسازی جهت مسکن افراد محلی که هیچگونه زمین و ملکی در کل کشور ندارند اراضی مناسب را آماده‌سازی و به طور رایگان به افراد مذکور واگذار نماید.

هزینه آماده‌سازی از محل اعتبارات بازسازی تامین خواهد شد.

ماده ۱۸ ـ آیین نـامه اجرایی این قـانون بـا پیشـنهاد مشترک سازمـان ثبت اسـناد و املاک کشور و سـتاد مرکزی بازسازی و نوسازی کشور به تصویب هیات دولت خواهد رسید.

آیین نامه اجرایی قانون نحوه صدور اســناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آنها در اثر جنگ یا حوادث غیرمترقبه ای مانند زلزله ، سیل و آتش سوزی از بین رفته‌اند مصوب ۱۷ ۷ ۱۳۷۰

بخش اول ــ املاک (ماده ۱ تا ۲۱)

ماده ۱ ـ قانون نحوه صدور اسناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آنها در اثر جنگ یا حوادث غیر مترقبه‌ای مانند زلزله ، سیل و آتش سوزی از بین رفته‌اند مصوب ۱۷ ۲ ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام در این آیین نامه انحصارا (قانون نامیده می‌شود.

ماده ۲ ـ در هر موقع که در اثر وقوع جنگ یا حوادث غیرمترقبه‌ای مانند زلزله ، سیل و آتش سوزی اسناد و مدارک ثبتی از بین رفته و تهیه المثنی برای آنها مقدور نباشد ، سازمان ثبت اسـناد و املاک کشور امکانات و تسهیلات لازم را جهت اجرای قانون در حوزه ثبتی مربوط فراهم می‌نماید.

ماده ۳ ـ سازمـان ثبت اسـناد و املاک کشور به منظور اطلاع عامه و مراجعه اشـخاص به واحـدهای ثبتی ذیربط برای تسـلیم اسـناد و مـدارک و مسـتندات و دلایـل مالکیت و سایر حقوق متصوره خود از طریق رسانه‌های گروهی و روزنامه‌های محلی که آگهی های ثبتی در آنها منتشر می‌شود و الصاق آگهی در معابر و اماکن عمومی مراتب اجرای قانون را اعلام می‌دارد.

ماده ۴ ـ ثبت محل از تاریخ مقرر در آگهی ظرف شـش ماه درخواست و اسـناد و مدارک اشـخاص را می‌پذیرد. ملاک پذیرش در مورد اشخاصـی که تقاضا و مدارک خود را با پست سفارشی ارسال می‌دارند ، تاریخ تسلیم آنها به پست است بعد از انقضای مدت مزبور مدارک و مستنداتی پذیرفته و رسیدگی می‌شود که اصالت آنها به تایید دادگاه محل رسیده باشد.

ماده ۵ ـ در صورتی که مـدارک و مسـتندات متقاضـی مشـعر بر ثبت ملـک در دفتر املاـک باشـد یـا مسول بازسازی محل براساس پرونده‌های موجود که عینا به ثبت محل تحویل می‌نماید گواهی کند یا معتمدین و گواهان محل شهادت بر مالکیت متقاضی بدهند و معارضـی هم نباشد ، اداره ثبت بلافاصـله باتشکیل پرونده و تهیه نقشه و ثبت ملک در دفتر املاک سند مالکیت متقاضی را صادر می کند.

ماده ۶ ـ برای تایید اصالت اسناد و املاک (موضوع تبصره ماده یک قانون ، دادگاه ها در وقت فوق العاده به موضوع رسیدگی و در صورت لزوم با جلب نظر هیات حل اختلاف موضوع ماده (۵) قانون ، نسبت به مورد اتخاذ تصمیم می‌نمایند.

تبصره ـ نظر دادگاه مبنی بر اصالت سند موجب سلب حق اقامه دعوی اشخاص ذینفع نمی‌شود.

ماده ۷ ـ کلیه رسانه‌های عمومی به ویژه صدا وسیمای جمهوری اسلامی ایران مکلف به همکاری در اعلام اطلاعیه ها و آگهی های موضوع این آیین نامه می‌باشند.

ماده ۸ ـ وزارتخـانه هـا ، سازمـان هـا و موسـسات دولتی و عمومی و شـهرداری هـا مکلفنـد اسـناد و مـدارک و نقشه های مورد نیاز سازمان ثبت اسناد و املاک کشور یا ادارات تابع آن را از تاریخ دریافت تقاضا ظرف (۱۵) روز تسلیم نمایند.

ماده ۹ ـ با توجه به نقشه جامع شـهر و بخش‌های موجود ، هر بخش به چنـد ناحیه تقسـیم و نواحی واقع در هر بخش با تعیین شـماره مشخص می‌شود.

تبصره ـ هر ناحیه محاط در چهار خیابان اصلی یا فرعی و یا انهار طبیعی ، غیرقابل تغییر خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ برای شـماره گـذاری و نقشه برداری و تعیین حدود املاک واقع در هر ناحیه (به ترتیب از ناحیه یک هر بخش) به وسـیله

جرایـد کثیرالانتشار مرکز ، روزنامه های محلی که آگهی های ثبتی را منتشـر می‌نمایـد و الصاق آگهی در معابر و اماکن عمومی از مالکین آنها دعوت به عمل میاید که در محل مربوط (که مشخصات کامل آن ناحیه در آگهی قید می‌شود) حضور به هم رسانند. موضوع و عنوان اطلاعیه و اینکه مشروح آن در جرایـد کثیرالانتشـار و روزنامه‌هـای محلی چاپ و منتشـر می‌شود ، از طریق شـبکه سراسری صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و همچنین صدا و سیمای مراکز استان جهت اطلاع عامه اعلام می گردد.

ماده ۱۱ ـ شـماره‌گذاری از اولیـن ملـک واقع در سـمت شـمال غربی هر نـاحیه شـروع و بـه ترتیب به سـمت شـرق ادامه می‌یابـد تا شماره‌های کلیه املاک واقع در آن ناحیه تعیین گردد.

ماده ۱۲ ـ شماره های تعیین شده به ترتیب اسامی مالکین آن با ذکر نوع ملک ، در دفتر مخصوصی که دفتر اظهارنامه نامیده می‌شود ثبت می گردد.

ماده ۱۳ ـ در قرا و روستاها با توجه به شماره اصلی آنها نسبت به تعیین شماره‌های فرعی به طریق مذکور در ماده (۱۱) این آیین نامه اقدام خواهد شد.

ماده ۱۴ ـ محدوده هر ملک که قبلا به وسیله مالک (با ایجاد حد فاصل یا حفر پی مشخص شده با دعوت از مجاورین ، نقشه‌برداری می گردد و حدود و مشـخصات و مساحت آن بر اساس نقشه ترسیمی تعیین و صورت مجلس تعیین حدود تنظیم و به امضای نماینده و نقشه‌بردار ثبت و مالک می‌رسد. عدم حضور مجاورین مانع از انجام کار نخواهد بود.

تبصره ـ قرا و روستاها و املاک واقع در آنها به صورت یکجا به شرح فوق نقشه‌برداری و تعیین حدود می‌شود.

ماده ۱۵ ـ اشخاصـی که نسبت به اصل مالکیت یا حـدود و حقوق ارتفاقی اعتراضـی داشـته باشـند می‌توانند اعتراض خود را به ثبت محل تسـلیم دارنـد ورسـید دریافت نماینـد ، ثبت محل مکلف است اعتراضات واصل شده را ظرف (۴۸) ساعت جهت رسـیدگی و اتخاذ تصمیم به هیات حل اختلاف ارجاع‌نماید.

ماده ۱۶ ـ ثبت محل بر اساس صورت مجلس تنظیمی نماینده و نقشه‌بردار ثبت ، باید بلافاصله پیش‌نویس سند مالکیت ملک را تهیه و در دفتر املاک ثبت و سند مالکیت آن را صادر نماید.

ماده ۱۷ ـ در هر حوزه ثبتی هیات حل اختلافی مرکب از مسـیول بازسازی ، رییس ثبت (یا کفیل اداره ثبت ، دو نفر معتمد با معرفی نماینـده یا نمایندگان محل در مجلس شورای اسـلامی و شـهردار (یا کفیل شـهرداری محل در خصوص شـهرها و بخشدار (یا کفیل بخشداری محل در مورد خارج شهر ، تشکیل می‌شود.

تبصـره ـ محل‌هـایی که بیش از یک نماینـده در مجلس شورای اسـلامی دارنـد ، نماینـدگان محل در مجلس متفقا نسبت به معرفی نمایندگان خود از بین معتمدین محل اقدام می‌نمایند.

ماده ۱۸ ـ ادارات ثبت پس از انتشار آگهی موضوع تبصـره ذیل ماده یک قانون ، اعضای هیات حل اختلاف را برای تشـکیل جلسـه در اداره ثبت محل دعوت می‌نماینـد. هیات حل اختلاف دارای دبیرخانه‌ای است که به وسـیله واحـد ثبتی محل اداره می‌شود و دبیر آن توسط مدیر کل ثبت استان منصوب می گردد.

تبصره ۱ ـ جلسات هیات حل اختلاف با حضور حـداقل سه نفر از پنـج نفر اعضا رسـمیت می‌یابـد و رای اکثریت مناط اعتبار و قابل اجرا خواهد بود.

تبصره ۲ ـ جلسات هیات حل اختلاف به تعداد مورد لزوم تا (۲۰) جلسه در ماه تشکیل می‌شود.

تبصره ۳ ـ آرا صـادر شـده از طرف هیـات به ترتیب تاریـخ صـدور در دفتر مخصوصـی ثبت و به امضـای اعضـای حاضـر در جلسـه می‌رسد و یک نسخه از رای صادر شده ظرف (۲۴) ساعت به منظور اجرای آن به اداره ثبت ارسال می گردد.

تبصره ۴ ـ چنـانچه ظرف (۱۰) روز پس از دعوت از اعضـا ، به هر علت امکـان تشـکیل هیـات حل اختلاف فراهم نشود رییس ثبت

موظف است مراتب را با قید فوریت به اداره کل ثبت استان اطلاع دهد و اداره کل مذکور جهت رفع مشکل در اسرع وقت موضوع را به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور گزارش می‌نماید.

ماده ۱۹ ـ دبیر هیات حل اختلاف اسامی متقاضیان را به ترتیب شماره و تاریخ ارجاع ، در دفتر مخصوصی با قید مشخصات کامل و نشانی محل اقامت متقاضی ثبت می‌نماید. نحوه دعوت از متقاضیان و شکات و معترضین ، به ترتیب ثبت دفتر خواهد بود.

تبصره ـ دعوت از متقاضیان و شکات و معترضین به صورت کتبی به عمل میاید.

ماده ۲۰ ـ هیات حل اختلاف نظر خود را نسبت به ارجاعات ثبت یا اعتراضات و شکایات واصل شده به ثبت محل اعلام می کند ، اداره ثبت مکلف است طبق رای هیات بلافاصله مبادرت به تشکیل پرونده و صدور سند مالکیت نماید. معترض به رای هیات حل اختلاف می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه نماید و دادگاه نسبت به مالکیت عرصه و تعیین تکلیف اعیانی حکم لازم را صادر خواهد کرد.

تبصره ـ اعتراض به رای هیات حل اختلاف مانع از شروع بازسازی نخواهد بود.

ماده ۲۱ ـ دبیر هیات حل اختلاف مکلف است پس از تعیین تکلیف قطعی هر پرونده ، سوابق امر را با اخذ رسید به واحد ثبتی تحویل نماید. اداره ثبت مکلف است طبق رای هیات بلافاصله مبادرت به تشکیل پرونده و صدور سند مالکیت نماید.

بخش دوم ـ اسناد و ثبت شرکت‌ها – (ماده ۲۲ تا ۲۶)

ماده ۲۲ ـ در مواردی که اشخاص با ارایه مدارک و مستندات معتبر ادعا نمایند که پرونده اجرایی مختومه نشده است ثبت محل حسب مورد پس ازتشکیل پرونده اجرایی بر طبق آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی ، عملیات اجرایی را ادامه می‌دهد. در صورت وصول اعتراض مراتب جهت اظهارنظر به‌هیات حل اختلاف ارجاع خواهد شد.

بدیهی است عمل به این ماده منوط به این است که قبلا مورد رسیدگی هیات واقع نشده باشد.

ماده ۲۳ ـ در صورتی که سوابق دفتر ثبت اسناد رسمی یا ازدواج یا طلاق بر اثر حوادث مذکور از بین رفته باشد و اشخاص ذینفع با ارایه مدارک ومستندات معتبر درخواست صدور اجراییه نمایند ، رییس ثبت پس از بررسی و اظهارنظر ، تقاضانامه و ضمایم آن را به هیات حل اختلاف ارجاع خواهد داد. هیات پس از بررسی موضوع در صورت نبودن اعتراض رای خود را مبنی بر صدور اجراییه صادر و به ثبت محل ارسال می‌نماید ، ثبت محل مکلف است با استفاده از اوراق مخصوص ، اجراییه را صادر نماید و طبق آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی به موقع اجرا گذارد.

ماده ۲۴ ـ اشخاص حقوقی که دفاتر ثبت شرکت‌های آنان از بین رفته است برای تشکیل پرونده می‌بایست مدارک و صورت‌جلسه مجمع عمومی را به ثبت محل تسلیم نمایند. ثبت محل مراتب را یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار آگهی و پس از انقضای (۱۰) روز از تاریخ انتشار در صورت عدم وصول اعتراض طبق مقررات ، شرکت را در دفاتر مربوط ثبت می‌نماید و به امضای صاحبان سهام می‌رساند و در صورت وصول اعتراض مراتب به هیات حل اختلاف ارجاع می‌شود.

ماده ۲۵ ـ ابلاغ اخطاریه ها و دعوت نامه ها بر طبق مقررات آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی است

ماده ۲۶ ـ مدت مأموریت هیات حل اختلاف موضوع ماده (۵) قانون تا زمانی است که وظایف ناشی از قانون به اتمام برسد. هیات مکلف است درظرف این مدت به کلیه ارجاعات و اعتراضات واصل شده رسیدگی نماید و نظر خود را به ثبت محل اعلام دارد. در پایان مدت مذکور هیات به خودی خود منحل می گردد.

بخش سوم ـ امور متفرقه (ماده ۲۷ تا ۳۳)

ماده۲۷ ـ به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجازه داده می‌شود به منظور تسهیل و تسریع در اجرای این آیین نامه و جبران کمبود نیروی انسانی متخصص بالاخص نقشه‌بردار ثبت ، علاوه بر استفاده از پرسنل موجود خود در سطح کشور با دفاتر فنی و نقشه برداری بخش خصوصی و اشخاص حقیقی یا حقوقی قرارداد لازم برای امور نقشه برداری ، منعقد نماید.

تبصره ـ تشخیص میزان هزینه نقشه‌برداری برای انعقاد قراردادهای لازم به عهده سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است سازمان مزبور می‌تواند عنداللزوم تعرفه سازمان برنامه و بودجه را ملاک عمل قرار دهد.

ماده ۲۸ ـ هیات حل اختلاف برای تشخیص واقعیت امر می‌تواند موضوع را به کارشناس ارجاع دهد. تعیین میزان دستمزد کارشناس به عهده هیاتاست

ماده ۲۹ ـ هزینه‌های مربوط به اجرای قانون و این آیین نامه اعم از هزینه‌های جاری (بجز حقوق و فوق العاده کارکنان رسمی و مأموریت‌های اداری وتامین تدارکات و تجهیزات و ملزومات اداری ، هزینه های نقشه برداری و کارشناسی های محل و فوق العاده کار اعضای هیات ها در خارج از ساعت اداری ،از محل اعتبارات بازسازی تامین و پرداخت خواهد شد.

ماده ۳۰ ـ ستاد بازسازی مناطق جنگ‌زده و وزارت کشور حسب مورد مکلفند در شهرهایی که بر اثر جنگ یا حوادث غیرمترقبه نیاز به بازسازی دارند و قبلا طرح جامع نداشته‌اند ، بر اساس طرح جامعی که توسط وزارت مسکن و شهرسازی تهیه می گردد ، اقدام به بازسازی نمایند.

تبصره ـ در کلیه موارد مذکور در این ماده صدور سند مالکیت و پروانه ساختمانی مشمول پرداخت هیچگونه عوارض و مالیات و حق‌الثبت برای بار اول نمی‌باشد.

ماده ۳۱ ـ در موارد مذکور در ماده (۱) قانون و ماده (۱) این آیین نامه دولت مجاز است برای واگذاری اراضی به کسانی که املاک آنها در طرح‌های عمرانی یا طرح‌های توسعه معابر ، فضای آموزشی یا فضای سبز قرار می گیرد همچنین برای ایجاد تاسیسات عمومی ، املاک موردنظر را در محدوده طرح جامع پیش بینی و تملک نماید. پرداخت بهای این املاک طبق مقررات مربوط موکول به ارایه اسناد و مدارک معتبر یا رای هیات حل اختلاف موضوع ماده (۵)قانون می‌باشد و تا انجام کار صاحبان آنها حق انتقال ملک خود را ندارند.

ماده ۳۲ ـ سازمان زمین شهری مکلف است در طول دوران بازسازی ، جهت مسکن افراد محلی که هیچگونه زمین و ملکی در کل کشور ندارند اراضی مناسب را آماده سازی و به طور رایگان به افراد مذکور واگذار کند.

تبصره ۱ ـ هزینه آماده‌سازی اراضی موضوع این ماده از محل اعتبارات بازسازی تامین خواهد شد.

تبصره ۲ ـ افراد محلی مندرج در این ماده ، افرادی هستندکه خود یا خانواده آنها قبل از وقوع جنگ یا حوادث غیرمترقبه موضوع قانون ، ساکن یکی ازشهرهای جنگ زده یا خسارت دیده از حوادث غیرمترقبه بوده‌اند و تشخیص این امر حسب مورد بر عهده بنیاد مهاجرین جنگ تحمیلی یا استانداری های ذیربط می‌باشد.

ماده ۳۳ ـ طبق ماده (۱۶) قانون ، متخلفین به مجازات هایی که در قوانین ثبتی و مجازات اسلامی و قوانین یا مقررات دیگر مذکور است محکوم خواهندشد.

آیین نامه اجرایی رسیدگی اسناد مالکیت معارض و هیات نظارت و شو رای عالی –مصوب ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ وزارت دادگستری

فصل اول ــ اسناد مالکیت معارض و هیات نظارت و شورای عالی (ماده ۱ تا ۱۶

ماده ۱ ـ واحدهای ثبتی مکلفند به محض اطلاع از صدور اسناد مالکیت معارض (اعم از این که نسبت به اصل یا حدود یا حقوق

ارتفاقی باشد) فورا به موضوع رسیدگی و مراتب را به دفاتر اسناد رسمی حوزه تابعه ابلاغ نموده گزارش کار را به نحوی که هیچ گونه ابهامی باقی نباشد به هیات نظارت ارسال‌دارند.

دفاتر اسناد رسمی باید به محض وصول اطلاعیه ثبت محل به مواد ۴ و ۵ قانون اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض عمل نمایند. هرگاه به موجب رای هیات نظارت یا شورای عالی ثبت موضوع تعارض منتفی و یا در میزان آن تغییری داده شود باید مراتب پیرو بخشنامه قبلی به دفاتر اسناد رسمی ابلاغ گردد.

در نقاطی که پاسخ استعلام به وسیله ماشینهای الکترونیکی تهیه می‌شود اطلاع لازم نیز به ماشینهای مزبور داده خواهد شد.

ماده ۲ ـ محل تشکیل جلسات هیات نظارت در اداره ثبت استان و جلسات آن حداقل دوبار در هفته تشکیل خواهد شد.

ماده ۳ ـ در هر مورد که واحدهای ثبتی گزارش برای طرح در هیات نظارت ارسال می‌دارند باید نکات زیر را رعایت نمایند

۱ ـ هرگاه از جهت پذیرفتن تقاضای ثبت بین اشخاص و اداره ثبت اختلاف حاصل شود و یا در تصرف اشخاص تزاحم و تعارض باشد باید کلیه مدارك طرفین اخذ و با تعیین وقت مناسب آنها را برای معاینه محلی به‌وسیله اخطار دعوت نموده و متذکر شوند که اولا عدم حضور هریك از طرفین مانع رسیدگی نخواهد بود، ثانیا هریك از طرفین می‌توانند تا قبل از وقت رسیدگی برای ملاحظه و اطلاع از مدارك تسلیمی طرف دیگر به اداره ثبت مراجعه نمایند و سپس در وقت مقرر با معاینه و تحقیق محلی نسبت به تصرفات آنها رسیدگی و مراتب را صورت مجلس و اظهارات طرفین و حاضرین را در آن قید و به امضای حضار رسانیده چگونگی را با ارسال سوابق و اظهارنظر صریح خود مبنی بر این که چه شخصی متصرف است و تصرفات به چه نحو می‌باشد به هیات نظارت گزارش نمایند.

۲ ـ در مواردی که بعد از قبول درخواست ثبت دیگری مدعی شود که در پذیرفتن تقاضا اشتباه شده و متقاضی ثبت متصرف مورد تقاضا نبوده و مدعی تصرف حین تقاضا شود باید مقدمتا مدارك مدعی را مطالبه و چگونگی را ضمن ارسال کلیه سوابق و اظهارنظر خود به این که ادعای مدعی با توجه به‌سوابق مقرون به واقع به نظر می‌رسد یا نه به ثبت استان گزارش نمایند.

ثبت استان چنانچه با توجه به سوابق امر تحقیق محلی را لازم بداند دستور مقتضی به واحد مربوطه خواهد داد و در این صورت واحد مزبور باید با تعیین وقت مناسب طرفین را برای معاینه و تحقیقات محلی دعوت و در اخطار مربوطه متذکر شود که اولا عدم حضور مانع رسیدگی نخواهد بود ثانیا هریك از طرفین می‌توانند برای ملاحظه و اطلاع از مدارك تسلیمی طرف دیگر تا قبل از وقت رسیدگی به اداره ثبت مراجعه نمایند.

در وقت مقرر با معاینه محلی و تحقیق از شهود و مجاورین باید معلوم نمایند که ملك مورد ادعا حین تقاضای ثبت در تصرف مالکانه چه شخصی بوده و در موقع رسیدگی در تصرف کیست و مراتب را در صورت مجلس قید و اظهارات شهود و طرفین را نیز ذکر و به امضای شهود و افراد ذی نفع رسانده وسپس گزارش جریان را با اظهارنظر صریح تهیه و به ضمیمه کلیه سوابق برای طرح در هیات نظارت ارسال دارند.

۳ ـ در مورد اشتباه شماره ملك در آگهی ها تعیین گردد که شماره اصلی است یا فرعی و در محل نصب پلاك شده است یا نه و شماره مقدم و موخر شماره صحیح ملك چیست

۴ ـ در مورد اشتباه در عملیات تحدیدی و آگهی آن توضیح داده شود که عمل به تبصره ماده ۱۵ اصلاحی قانون ثبت میسر است یا نه و ضمنا وضع ثبتی مجاورین از هر حیث گزارش شود.

۵ ـ نسبت به اشتباه در نام و نام خانوادگی تصریح شود که در سایر مشخصات اختلافی موجود است یا نه

۶ ـ نسبت به اشتباه در شماره اصلی قریه یا مزرعه یا قنات ذکر شود که نام آن صحیحا آگهی شده است یا نه

۷ ـ در مورد اشتباه در مبدا و مظهر و مدار قنوات اعلام گردد که تا تاریخ صدور گزارش ، سهامی از آن منتهی به صدور سند

مالکیت گردیده است یا نه

۸ ـ چنانچه با انتقال تمام یا قسمتی از مورد تقاضا به دیگری اشتباها آگهی به نام فروشنده صادر شده باشد تصریح شود که اطلاع اداره ثبت از وقوع انتقال قبل از انتشار آگهی‌ها بوده یا بعد از آن و تاریخ اطلاع اداره و انتشار آگهی‌ها ذکر شود.

۹ ـ در مواردی که تقاضای ثبت ملکی کلا یا جزیا مبنی بر اشتباه پذیرفته شده باشد در گزارش تصریح شود که متقاضی یا قایم مقام او حاضر به استرداد مورد تقاضا و یا تمکین به اصلاح مورد اشتباه هست یا نه

۱۰ ـ نسبت به حق الشرب و حق گردش آسیا و امثال آن که در آگهی اشتباها قید یا اصولا از قلم افتاده تصریح نمایند که نسبت به قنات مورد انتفاع جریان ثبتی در چه مرحله ایست و آیا ضمن تقاضا و یا تعیین حدود آن حقوقی که به شرح بالا در آگهی از قلم افتاده و یا اشتباه شده برای ملک مورد گزارش گواهی شده است یا نه

۱۱ ـ در مورد اشتباه در تاریخ انتشار آگهی معلوم شود تاریخی که برای انتشار در نظر گرفته شده بوده است مصادف با تعطیل بوده و یا روز انتشار روزنامه نبوده و تصریح شود که قبلا در مورد سایر شماره‌های مندرج در آگهی در هیات نظارت مطرح شده یا در صورت طرح رای هیات به چه کیفیت صادر گردیده است

۱۲ ـ چنانچه در جریان مقدماتی ثبت ملکی اشتباهی رخ داده و بدون توجه به آن در دفتر املاک وارد شده ولی به امضا نرسیده باشد قبل از هر اقدام بایدمراتب برای تعیین تکلیف به هیات نظارت گزارش شود.

۱۳ ـ در مورد اشتباه در عملیات ثبتی املاکی که قسمتی از آن اختصاصی و قسمت دیگر مشترک می‌باشد باید گزارش امر به ضمیمه کروکی ملک فرستاده شود.

۱۴ ـ در هر مورد که از طرف سازمان مسکن و یا اداره تعاون و امور روستاها مستندا به ماده ۱۷ قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجاره به زارعین مستاجر مورد تقاضای ثبتی کلا یا بعضا موات اعلام می‌شود باید موارد ذیل در گزارش تصریحا قید گردد

الف ـ ملک مورد ادعا در چه تاریخی درخواست ثبت شده و مستند قبول تقاضا چه بوده است

ب ـ آیا ملک سابقه شماره‌گذاری در دفتر توزیع اظهارنامه دارد یا نه و در صورت وجود سابقه شماره گزارش مربوط به زمان اجرای مقررات ثبت عمومی می‌باشد یا بعدا برای آن تعیین شماره شده است

ج ـ منشا و مستند مالکیت متقاضی ثبت چه بوده است

د ـ نوع ملک و نحوه تصرف متقاضی ثبت چگونه است و درصورتی که موات بوده و قسمتهایی از آن بعدا احیا شده آن مقدار که احیا و عمران شده به چه میزان است و چه عملیات عمرانی در آن به عمل آمده و مربوط به چه زمانی است

ه ـ نقشه‌ای که شامل محدوده کلی مورد تقاضا و مشخص وضع زمین از جهت اعیانی و مستحدثات حدود و مساحت اراضی معمور و موات باشد تهیه و ارسال گردد.

و ـ در مواردی که شهرداری ها و ادارات دولتی بر طبق مقررات مربوطه تمام یا قسمتی از مورد تقاضای ثبت را قابل تملک خصوصی ندانند نیز به‌شرح‌مذکور عمل خواهد شد.

۱۵ ـ در هر مورد که به علت عدم اجرای مفاد تبصره الحاقی به ماده ۷۵ آیین نامه قانون ثبت مصوب ۴۶۳۷ گزارش لازم به هیات نظارت فرستاده می‌شود باید منجزا تاریخ تعیین حدود ذکر و به علاوه کیفیت حدود مجاورین با تصریح به این که دارای نقشه ثبتی قطعی می‌باشد یا نه در آن قید گردد.

۱۶ ـ در هر مورد که حدود ملکی با مجاورین اختلاف داشته و یا وضع تصرف ملکی با سند مالکیت آن منطبق نبوده و اختلاف و عدم انطباق نیز ناشی ازاشتباه باشد و همچنین در مورد تعارض خواه نسبت به اصل باشد یا حدود باید نقشه‌ای که وضع ملک و مجاورین در آن نمایان شده باشد به گزارش جریان امر ضمیمه شود.

۱۷ ـ در هر مورد که در عملیات تفکیکی مذکور در بند ۶ از ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت اشتباهی رخ دهد باید حدود اولیه در گزارش هیات نظارت قید و رونوشت صورت مجلس تفکیکی و نقشه‌ای که در آن مورد اشتباه نمایان شده باشد ارسال گردد.

۱۸ ـ هرگاه در تنظیم اسناد و تطبیق مفاد آنها با قوانین اشکال یا اشتباهی پیش آید باید ضمن ارسال رونوشت سند و ذکر صریح موارد اشکال یا اشتباه ، موضوع به رییس ثبت منطقه گزارش شود تا در صورت اقتضا برای تعیین تکلیف به هیات نظارت گزارش شود.

مرجع رفع مشکلات دفاتر اسناد رسمی قبل از تنظیم اسناد اداره امور اسناد ثبت کل خواهد بود.

۱۹ ـ در مورد اعتراض اشخاص به نظریه رییس ثبت نسبت به عملیات اجرایی اعم از این که اجراییه مورد اعتراض تابع مقررات قانون سابق باشد یا قانون اصلاحی ضمن نقل متن اعتراض و نظریه رییس ثبت رونوشتی از گزارش رییس یا ممیز اجرا که مستند نظریه رییس ثبت بوده باید به هیات نظارت فرستاده شود.

هرگاه موضوع مورد اعتراض راجع به‌نحوه ابلاغ اجراییه باشد رونوشتی از اجراییه و چنانچه مربوط به اشتباه در آگهی باشد نسخه‌ای از آگهی و اگر مستند برگی از پرونده است رونوشت آن باید ضمن گزارش ارسال گردد.

در صورتی که اعتراض طوری باشد که ارسال پرونده را به هیات نظارت ایجاب نماید باید ترتیبی اتخاذ شود که در مدتی که پرونده در هیات نظارت مطرح رسیدگی است عملیات اجرایی متوقف نشود.

۲۰ ـ علاوه بر موارد مذکور در هر مورد که گزارش به هیات نظارت فرستاده می‌شود واحدهای ثبتی مکلفند گزارش را جامع و مستند و مستدل تهیه و مطالب دیگری را نیز که در اتخاذ تصمیم هیات موثر به نظر می‌رسد در آن قید نمایند و در صورتی که اشتباه در آگهی واقع شده باشد عین عبارت آگهی باید با ذکر تاریخ انتشار در گزارش قید شود.

ماده ۴ ـ هرگاه در رای هیات نظارت به علت سهو قلم مطلبی از قلم افتاده و یا اشتباه بینی رخ داده باشد مادام که رای به مرحله اجرا در نیامده هیات مبادرت به صدور رای اصلاحی خواهد نمود و مفاد رای اصلاحی در ذیل رای قبلی و ملاحظات دفتر آرای هیات با ذکر شماره و تاریخ قید خواهد شد.

چنانچه رای اصلاحی مربوط به اشتباهات مذکور در بندهای ۱ و ۵ و ۷ ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت باشد به دستور تبصره ۵ از ماده ۲۵ اصلاحی باید در تابلو اعلانات الصاق گردد.

ماده ۵ ـ رای هیات نظارت دارای مقدمه ای مشتمل بر خلاصه جریان کار و بیان اشکال و موضوع اختلاف بوده و منجز و مستدل و بدون قید و شرط و ابهام صادر می‌شود و چنانچه به اتفاق آرا نباشد نظر اقلیت به طور مشروح و مستدل در آن قید خواهد شد. و همچنین آرای صادره باید مستند به مواد قانون باشد و در آن صریحا قید شود که قطعی است یا قابل تجدیدنظر می‌باشد.

ماده ۶ ـ در مورد شکایت از عملیات اجرایی هرگاه متعهد در قید بازداشت باشد هیات نظارت در اولین جلسه رسیدگی ، اتخاذ تصمیم خواهد نمود.

ماده ۷ ـ مفاد آرای هیات نظارت و شورای عالی ثبت باید به ترتیب صدور با ذکر شماره و تاریخ در دفتر ثبت آرا قید و به امضای صادرکنندگان برسد.

ماده ۸ ـ از هریک از آرای هیات نظارت باید یک نسخه به اداره دبیرخانه ثبت کل فرستاده شود.

ماده ۹ ـ واحدهای ثبتی مکلفند آرای هیات نظارت را در دفتر اندیکاتور ثبت نمایند. در مورد آرای مذکور در تبصره ۵ ماده ۲۵ اصلاحی باید فورا رونوشت رای در تابلو اعلانات ثبت محل الصاق گردد. تاریخ الصاق با تمام حروف در ذیل رای الصاقی ثبت و با تذکر به این که تا بیست روز قابل تجدیدنظر است به امضا و گواهی مسئول مربوط برسد. مرجع تسلیم اعتراض به رای هیات نظارت واحد ثبتی است که رای مزبور در تابلو اعلانات آن الصاق شده است

ماده ۱۰ ـ هیات های نظارت برای تسریع در کار بر طبق اختیار حاصل از ماده ۲ قانون اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض در مورد بندهای ۲ و ۳ و ۴ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت فهرستی از اشتباهات موثر و غیر موثر تدوین نموده و حداکثر ظرف یکسال برای رعایت وحدت رویه به دبیرخانه شورای عالی ثبت ارسال خواهند داشت و نیز می‌توانند در حدود فهرست اشتباهات موثر و غیرموثری که قبلاـ از طرف هیات نظارت سابق تهیه و طبق ماده ۲ قانون اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض به واحدهای ثبتی ابلاغ شده اختیار لازم به هریک از روسای ثبتی که مقتضی بدانند تفویض نمایند.

ماده ۱۱ ـ جلسات شورای عالی ثبت حداقل هفته‌ای یکبار در اداره کل ثبت تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ در هر مورد که نسبت به‌آرای مذکور در بندهای ۱ و ۵ و ۷ ماده ۲۵ اصلاحی قبل از اجرای رای اعتراض شود، ثبت محل پرونده ثبتی را با کلیه سوابق به دبیرخانه شورای عالی ثبت ارسال خواهد داشت

ماده ۱۳ ـ آرای سابق هیات نظارت و همچنین آرای هیاتهای تجدیدنظر اجرایی با صدور دستور طرح در شعب مربوطه شورای عالی ثبت قابل رسیدگی‌خواهد بود.

ماده ۱۴ ـ در صورتی که معلوم شود در آرای شورای عالی سابق و یا آرایی که از طرف شعب فعلی شورای عالی ثبت (صادر گردیده به علت سهو قلم مطلبی ساقط و یا اشتباه بینی رخ داده و یا به علت اشتباه در مبانی مستند صدور رای اشتباهی پیش آمده باشد چنانچه رای اجرا نشده باشد شورا به‌صدور رای اصلاحی مبادرت می‌نماید. در این صورت دبیر شورا مکلف است در دفتر آرا و در مقابل رای اولیه مفاد رای اصلاحی را با ذکر شماره و تاریخ قید نماید.

ماده ۱۵ ـ با صدور دستور طرح موضوع در شورای عالی ثبت اجرای رای متوقف می گردد و هرگاه شورا در تجدید رسیدگی رای قبلی را تایید نماید عملیات اجرایی تعقیب خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ آرای شورا در مورد وحدت رویه به کلیه هیاتهای نظارت ابلاغ و در روزنامه رسمی و عندالاقتضا در هفته نامه دادگستری درج و در آخر هر سال مجموع آنها از طرف ثبت کل چاپ و منتشر خواهد شد.

فصل دوم ـ مواد متفرقه (مواد ۱۷ تا ۲۰)

ماده ۱۷ ـ در اجرای تبصره اصلاحی ماده ۱۵ قانون ثبت پس از تحدید و تثبیت حدود مجاورین در صورتی که یک یا چند حد ملک مورد تحدید ازاموال عمومی مربوط به دولت و شهرداری و یا حریم قانونی آنها باشد حداقل بیست روز قبل از وقت تعیین حدود اخطاری به مراجع ذی ربط ابلاغ و ضمن تذکر تاریخ تحدید اعلام می‌شود که عدم حضور مانع تحدید حدود نخواهد بود.

ماده ۱۸ ـ در اجرای ماده ۱۴۴ الحاقی به قانون ثبت قبل از تهیه آگهی الصاقی بدوا با استعلام از اداره تعاون و امور روستاها نماینده و نقشه‌بردار ثبت بااستفاده از نقشه های هوایی (به شرط وجود) کلیه قطعات تقسیمی بین زارعین و مستثنیات و سهم مالک را با معرفی صاحبان آنها یا دهبان یا معتمدین‌محل تعیین و شماره گذاری می‌نمایند و سپس به صدور آگهی الصاقی مبادرت می‌شود.

ماده ۱۹ ـ فاصله بین انتشار آگهی الصاقی و عملیات تحدیدی نباید کمتر از بیست و بیشتر از شصت روز باشد و چنانچه به حکایت نقشه هوایی و یارسیدگی در موقع شماره‌گذاری یک یا چند حد قطعات تحدیدی به اموال عمومی مجاورت داشته باشد باید قبلا مراتب به مراجع ذی ربط ابلاغ گردد.

در موقع تحدید حدود نقشه‌بردار و نماینده با توجه به حدود معرفی شده نقشه مورد تحدید را ضمن صورت مجلس تهیه و به امضای افراد ذینفع می‌رساند.

پس از پایان تحدید قطعات باید صورت مجلس حاکی از تاریخ ختم تعیین حدود آخرین قطعه تهیه و به امضای حاضرین از نماینده و نقشه‌بردار و افراد ذی نفع و دهبان یا رییس یا اعضای انجمن ده برسد.

ماده ۲۰ ـ هزینه مذکور در تبصره ۲ ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت حسب مورد عبارت از هزینه آگهی و فوق العاده و هزینه سفر قانونی مأمورین مربوطه خواهد بود.

قانون افراز و فروش املاک مشاع – مصوب آبان ماه ۱۳۵۷

مصوب آبان ماه ۱۳۵۷

(شماره ۱۳۱۱۹۸۹۵۵۷ روزنامه رسمی

ماده ۱ ـ افراز املاک مشاع که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته اعم از این که در دفتر املاک ثبت شده یا نشده باشد، در صورتی که مورد تقاضای یک یا چند شریک باشد با واحد ثبتی محلی خواهد بود که ملک مذکور در حوزه آن واقع است واحد ثبتی با رعایت کلیه قوانین و مقررات ملک مورد تقاضا را افراز می‌نماید.(۱)

تبصره ـ نسبت به ملک مشاع که برای آن سند مالکیت معارض صادر گردیده تا زمانی که رفع تعارض نشده اقدام به افراز نخواهد شد.

ماده ۲ ـ تصمیم واحد ثبتی قابل اعتراض از طرف هریک از شرکاء در دادگاه شهرستان محل وقوع ملک است مهلت اعتراض ده روز از تاریخ ابلاغ تصمیم مورد اعتراض می‌باشد دادگاه شهرستان به دعوی رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر خواهد نمود. حکم دادگاه شهرستان قابل شکایت فرجامی‌است

ماده ۳ ـ هزینه تفکیک مقرر در ماده ۱۵۰ قانون اصلاحی ثبت اسناد و املاک در موقع اجرای تصمیم قطعی بر افراز به‌وسیله واحد ثبتی دریافت خواهدشد.

ماده ۴ ـ ملکی که‌به موجب تصمیم قطعی غیرقابل افراز تشخیص شود یا تقاضای هریک از شرکا به‌دستور دادگاه شهرستان فروخته می‌شود.

ماده ۵ ـ ترتیب رسیدگی واحد ثبتی و ابلاغ اوراق و ترتیب فروش املاک غیرقابل افراز و تقسیم وجوه حاصل بین شرکا و به‌طور کلی مقررات اجرایی این قانون طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب وزارت دادگستری می‌رسد.

ماده ۶ ـ پرونده‌های افراز که در تاریخ اجرای این قانون در دادگاهها مطرح می‌باشد کماکان مورد رسیدگی و صدور حکم قرار می گیرد ولی اگر خواهان‌افراز بخواهد دعوی خود را در واحد ثبتی مطرح کند باید دعوی سابق را از دادگاه استرداد نماید.

۱ ـ (رای شماره ۳۵۳۰ مورخه ۷۲۱۳۶۰ ردیف ۲۹۵۹ وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد:

نظر به اینکه مقنن به لحاظ حقوق محجورین و غایب مفقود الاثر و رعایت مصلحت آنها طبق قسمت اخیر ماده ۲۱۳ قانون امور حسبی مقرر داشته‌است که در تقسیم ترکه اگر بین وراث محجور یا غایب باشد تقسیم به توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل آید و با توجه به ماده ۳۲۶ همین قانون که‌به موجب آن مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم ترکه در مورد تقسیم سایر اموال نیز ساری خواهد بود و نظر به اینکه ماده اول قانون افراز وفروش املاک مشاع که قانون عام است و بر طبق آن افراز املاکی که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته است در صلاحیت واحد ثبتی محل شناخته شده علی‌الاصول ناسخ ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی که قانون خاص است نمی‌باشد نظر شعبه پنجم دیوانعالی کشور که تقسیم املاک محجورین و غایب مفقودالاثر را از صلاحیت واحد ثبتی خارج دانسته و در صلاحیت دادگاه شناخته است صحیح و مطابق با موازین قانونی است

آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع – مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ وزارت دادگستری

یین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع

مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ وزارت دادگستری

(شماره ۳۱۲۹۹۷۲۵۸ روزنامه رسمی

ماده ۱ ـ مسوول هر واحـد ثبتی با وصول درخواست افراز از طرف یک یا چند نفر از شـرکای ملک مشاعی که در حوزه ثبتی مزبور واقع شده رسیدگی به آن را به نماینده ثبت ارجاع می‌نماید.

ماده ۲ ـ نماینده ثبت با مراجعه به پرونده ملک وضـعیت ثبتی پلاک مزبور را ملاحظه و نسبت به خاتمه یافتن جریان ثبتی آن اعم از اینکه در دفتر املاک ثبت شـده یا نه و دارای سـند مالکیت معارض می‌باشـد یا خیر اعلام نظر نموده پرونـده را به نظر مسوول واحد ثبتی می‌رساند.

ماده ۳ ـ پس از تأییـد اینکه جریان ثبتی خاتمه یافته و ملک دارای سـند مالکیت معارض نمی‌باشد، مسوول واحد ثبتی به نقشه بردار ثبت مأموریت می‌دهد که با دعوت و حضور متقاضی و سایر شرکا و نماینده ثبت محل را معاینه و با توجه به سوابق ثبتی و تصرفات و رعایت حقوق آنان نقشه ملک مورد افراز را ترسیم و به امضای نماینده ثبت و کلیه شرکای حاضر می‌رساند.

ماده ۴ ـ نقشه بردار مکلف است پس از ترسیم نقشه به طوری که در تفکیک معمول است حدود و مساحت و مشخصات هر یک از قطعـات تفکیکی رانیز تعیین و در صورت مجلس منعکس و به امضـا نماینـده ثبت و شـرکا حاضـر رسانیـده و به مسئول واحـد ثبتی تسلیم نماید.

ماده ۵ ـ مسوول واحد ثبتی پس از رسیدگی و تطبیق درخواست با مقررات قانونی و ملاحظه صورتمجلس تنظیمی و نقشه افرازی و مطابقت آن با وضعیت و سوابق ثبتی تصمیم خود را مبنی بر رد یا قبول درخواست و نحوه افراز اعلام می‌نماید.

ماده ۶ ـ تصـمیم مسوول واحـد ثبتی به ضـمیمه یـک نسـخه از صورتمجلس و فتوکپی نقشه افرازی (در صورتی که ملک قابل افراز اعلام شود) به کلیه شـرکا ابلاغ می‌شود تا چنانچه اعتراضـی داشـته باشـند وفق مقررات ماده ۲ قـانون افراز و فروش املاـک مشاع به دادگاه شهرستان محل وقوع ملک تسلیم‌نمایند.

طریقه ابلاغ مطابق با مقررات ابلاغ در آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا می‌باشد.

ماده ۷ ـ رسیدگی به اعتراضات واصـله نسبت به تصـمیمات متخذه از طرف واحد ثبتی در دادگاه شهرسـتان تابع مقررات دادرسـی اختصاری است

ماده ۸ ـ اجرای حکم قطعی افراز تابع مقررات اجرای احکام مدنی خواهد بود.

ماده ۹ ـ در صورت صدور حکم قطعی بر غیر قابل تقسـیم بودن ملک دادگاه شهرسـتان برحسب درخواست یک یا چندنفر از شرکا دستور فروش آن را به دایره اجرای دادگاه خواهد داد.

مدیر اجرا نسبت به فروش ملک بر وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مربوط به فروش اموال غیر منقول اقدام می‌نماید.

ماده ۱۰ ـ وجوه حاصـله از فروش ملک غیر قابل افراز پس از کسـر هزینه عملیات اجرایی طبق دسـتور دادگاه شهرسـتان بین شرکا به نسبت سهام تقسیم‌خواهد شد.

قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران – مصوب ۲۲ ۱۲ ۱۳۵۱ با اصلاحات

مصوب ۲۲ ۱۲ ۱۳۵۱ با اصلاحات

روزنامه رسمی ۸۲۲۴ ـ ۳۰ ۱ ۱۳۵۲

ماده ۱ ـ برای هماهنـگ کردن برنامه‌هـای شـهرسازی به منظـور ایجـاد محیـط زیست بهـتر برای مردم همچنین به منظور اعتلاـی هنر معماری ایران و رعایت سـبکهای مختلف معماری سـنتی و ملی و ارائه ضوابط و جنبه‌های اصـیل آن با در نظر گرفتن روشهای نوین

علمی و فنی و در نتیجه یافتن شیوه‌های‌اصولی و مناسب ساختمانی در مناطق مختلف کشور با توجه به شرایط اقلیمی و طرز زندگی و مقتضیات محلی شورای عالی شهرسازی و معماری ایران تاسیس می‌شود.

ماده ۲ ـ وظایف شورای‌عالی شهرسازی و معماری ایران به‌شرح زیر است

۱ ـ بررسی پیشنهادهای لازم در مورد سیاست کلی شهرسازی برای طرح در هیأت وزیران

۲ ـ اظهارنظر نسبت به پیشنهادها و لوایح شهرسازی و مقررات مربوط به طرحهای جامع شهری که شامل منطقه‌بندی ـ نحوه استفاده از زمین ـ تعیین مناطق صنعتی بازرگانی ـ اداری ـ مسکونی ـ تاسیسات عمومی ـ فضای سبز و سایر نیازمندیهای عمومی شهر می باشد.

۳ ـ بررسی و تصویب نهایی طرحهای جامع شهری و تغییرات آنها خارج از نقشه‌های تفصیلی

۴ ـ تصویب معیارها و ضوابط و آیین‌نامه‌های شهرسازی

ماده ۳ ـ اعضای شورای‌عالی شهرسازی و معماری ایران عبارتند از:

۱ ـ وزیر مسکن و شهرسازی

۲ ـ وزیر کشور

۳ ـ وزیر صنایع

۴ ـ وزیر فرهنگ آموزش عالی

۵ ـ وزیر ارشاد اسلامی

۶ ـ وزیر نیرو

۷ ـ وزیر کشاورزی

۸ ـ وزیر دفاع و پشتیبانی

۹ ـ وزیر جهاد سازندگی

۱۰ ـ رئیس سازمان برنامه و بودجه

۱۱ ـ رئیس سازمان حفاظت محیط زیست

۱۲ ـ وزیر راه و ترابری

یک نفر از اعضای کمیسیون مسکن و شهرسازی و راه و ترابری مجلس شورای اسلامی به پیشنهاد کمیسیون و تصویب مجلس به عنوان ناظر در جلسات شورای عالی شهرسازی و معماری شرکت خواهد کرد.

تبصره ۱ ـ در مورد بررسی طرحهای جامع شهری و تغییرات آنها نظرات استاندار و شورای شهرستان و شورای شهر و شهردار و کارشناسان ذی‌صلاحیت کسب و مورد استفاده قرار خواهد گرفت

تبصره ۲ ـ جلسات شورا با حضور اکثریت اعضا رسمیت خواهد داشت و تصمیمات شورا با حداقل ۶ رای معتبر خواهد بود.

تبصره ۳ ـ در صورتی‌که هریک از اعضای شورا نتواند شخصا در هر یک از جلسات شورا شرکت کند یکی از معاونان خود را به شورا اعزام خواهدداشت

ماده ۴ ـ وزارت مسکن و شهرسازی به‌جای دبیرخانه شورای عالی شهرسازی در تشکیلات خود واحدی ایجاد می‌کند که تحت نظر معاون شهرسازی ومعماری آن وزارت وظایف زیر را انجام دهد

۱ ـ بررسی و اظهارنظر در مورد طرحهای جامع شهری از طریق کمیته‌های فنی که اعضای آن به انتخاب اعضای شورای عالی شهرسازی و موسسات ذی‌ربط تعیین می‌شوند.

۲ـ تهیه معیارها و ضوابط و آیین‌نامه‌های شهرسازی

۳ـ نظارت در تهیه طرحهای جامع و تفصیلی و جلب نظر شورای شهر و شهرداری مربوط در حین تهیه طرحهای تفصیلی

۴ـ نظارت در اجرای مراحل مختلف طرحهای تفصیلی شهری

۵ـ ابلاغ مصوبات شورای‌عالی شهرسازی و معماری ایران به وزارتخانه و سازمانهای مسئول و ارشاد و راهنمایی دستگاههای مربوط در مورد مسائل‌ناشی از اجرای طرحهای جامع شهری

۶ـ ایجاد یک مرکز مطالعاتی و تحقیقات شهرسازی و معماری

۷ـ جمع‌آوری اطلاعات و آمار اقتصادی و اجتماعی و شهرسازی و معماری

۸ـ تشکیل نمایشگاهها از کارهای مختلف معماری و شهرسازی با همکاری سازمانهای مربوط و انجام مسابقات شهرسازی و معماری و تشکیل‌کنفرانسهای لازم به‌منظور نیل به‌هدفهای مذکور در این قانون

ماده ۵ـ بررسی و تصویب طرحهای تفصیلی شهری و تغییرات آنها در هر استان به‌وسیله کمیسیونی به ریاست استاندار و به عضویت رئیس شورای شهرستان و شهردار و نمایندگان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و مسکن و شهرسازی و نماینده مهندس مشاور تهیه‌کننده طرح و عضویت نماینده وزارت کشاورزی انجام می‌شود.

آن قسمت از نقشه‌های تفصیلی که به تصویب شورای شهر برسد برای شهرداری لازم‌الاجرا خواهد بود. تغییرات نقشه‌های تفصیلی اگر در اساس طرح‌جامع شهری موثر باشد باید به تایید شورای‌عالی شهرسازی برسد.

تبصره ـ بررسی و تصویب طرحهای تفصیلی شهری و تغییرات آنها در شهر تهران به عهده کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزرای مسکن و شهرسازی ،کشور ، نیرو(در حد معاونت مربوطه سرپرست سازمان حفاظت محیط زیست و شهردار تهران یا نماینده تام الاختیار او و رئیس شورای شهر تهران می‌باشد.

محل دبیرخانه کمیسیون در شهرداری و دبیر آن شهردار تهران و یا نماینده تام‌الاختیار او خواهد بود و جلسات آن با حضور اکثریت اعضا رسمیت یافته‌و تصمیمات کمیسیون حداقل با ۴ رای موافق معتبر است ضمنا تا تشکیل شوراهای شهر نماینده وزیر کشور به عنوان قائم مقامی رئیس شورای شهرتهران هم در کمیسیون شرکت خواهد کرد.(اصلاحی ۲۵۹۶۵ مجلس شورای اسلامی

ماده ۶ـ در شهرهایی که دارای نقشه جامع می‌باشند ثبت کل مکلف است در مورد هر تفکیک طبق نقشه‌ای که شهرداری بر اساس ضوابط طرح جامع تفصیلی یا هادی تایید کرده باشد اقدام به تفکیک نماید و در مورد افراز دادگاهها مکلفند طبق نقشه تفکیکی شهرداری اقدام نمایند. هرگاه ظرف مدت‌چهار ماه نقشه تفکیکی از طرف شهرداری حسب مورد به ثبت یا دادگاه ارسال نشود ثبت یا دادگاه نسبت به تفکیک یا افراز رأسا اقدام خواهند نمود.

ماده ۷ـ شهرداریها مکلف به اجرای مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران طبق مفاد ماده ۲ می‌باشند.

تبصره ـ در موارد ابهام و اشکال و اختلاف نظر در نحوه اجرای طرحهای جامع و تفصیلی شهری موضوع ماده ۵ مراتب در شورای‌عالی شهرسازی مطرح و نظر شورای عالی قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود.

ماده ۸ـ کلیه سازمانهای دولتی و وابسته به دولت مکلفند در صورت درخواست وزارت مسکن و شهرسازی هر نوع اطلاع مربوط به شهرسازی ومعماری را در اختیار وزارت مذکور بگذارند.

ماده ۹ـ عقد قراردادهای مربوط به نقشه‌های جامع شهری با مهندسین مشاور همچنین تهیه شرح وظیفه فنی برای تهیه طرحهای مذکور موکول به‌کسب‌نظر از وزارت مسکن و شهرسازی خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون از طرف وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت کشور تهیه و پس از تایید شورای‌عالی شهرسازی و معماری به‌تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۱ ـ مواد ۹۷ و ۹۸ اصلاح پاره‌ای از مواد قانون شهرداری و قوانین و مقررات مغایر با مفاد این قانون از تاریخ تصویب این قانون ملغی است

قانون ثبت آثار ملی – مصوب ۱۲ ۹ ۱۳۵۲

مصوب ۱۲ ۹ ۱۳۵۲

ماده واحده ـ به وزارت فرهنگ و هنر اجازه داده می‌شود علاوه بر آثار مشمول قانون حفظ آثار ملی مصوب آبان ماه ۱۳۰۹ آثار غیر منقولی را که از نظر تاریخی یا شئون ملی واجد اهمیت باشد، صرف نظر از تاریخ ایجاد یا پیدایش آن با تصویب شورای عالی فرهنگ و هنر در عداد آثار ملی مذکور درقانون مزبور به ثبت برساند.

آثار مذکور در این ماده مشمول کلیه قوانین و مقررات مربوط به آثار ملی خواهد بود.

آیین نامه اجرایی تصویب نامه قانونی راجع به استملاک اتباع بیگانه در ایران – مصوب ۵ ۵ ۱۳

در اجرای ماده ۳ تصویب نامه قانونی مورخ ۱۳۷۴۲ راجع به استملاک اتباع بیگانه در ایران آیین نامه شماره ۱۷۸۱۰۶ مورخ ۲۳ ۱۰ ۱۳۴۲ لغو و آیین نامه اجرایی تصویب نامه مذکور به شرح زیر تصویب می‌شود

ماده ۱ ـ بیگانگانی که به منظور سیاحت و استفاده ییلاقی مسافرت های منظم فصلی در سنوات متعدد و متوالی به ایران می‌نمایند هرگاه بخواهند در ایران محلی برای سکونت شخصی خریداری نمایند باید به ترتیب زیر اقدام نمایند.

ماده ۲ ـ متقاضیان تقاضای خود را که باید حاوی نکات زیر باشد

الف ـ نام و نام خانوادگی و محل اقامت و رونوشت شناسنامه یا رونوشت برگ هویت

ب ـ تابعیت فعلی و در صورت تغییر تابعیت ، تابعیت اصلی

ج ـ مشخصات کامل محل مورد تقاضای خود را در استانها و فرمانداری های کل به استانداری یا فرمانداری کل و در تهران به دفتر نخست وزیر تسلیم نمایند. استانداران یا فرمانداران کل بر حسب مورد تقاضای واصله را حداکثر در ظرف یکماه با نظر شورای امنیت محل رسیدگی نموده و نتیجه را به نخست وزیری ارسال می‌دارند.

کلیه تقاضاهای واصله به مرکز و استانها در کمیسیونی مرکب از نمایندگان نخست وزیری و وزارتخانه های کشور، دادگستری ، امور خارجه در نخست وزیری مورد رسیدگی قرار گرفته و برای تصویب نهایی به هییت وزیران تقدیم می‌شود تصمیم کمیسیون در مورد تقاضا قطعی است

ماده ۳ ـ در صورتی که تقاضا مورد تصویب هیات وزیران قرار گیرد مراتب توسط دفتر نخست وزیری به متقاضی و اداره ثبت کل و در شهرستانها به استانداری یا فرمانداری کل اعلام می‌شود. اداره ثبت کل مکلف است مراتب را حداکثر در ظرف یک هفته به اداره ثبت محل ابلاغ نماید.

ماده ۴ ـ خریدار مکلف است ثمن مورد معامله را از طریق انتقال یا فروش ارز بوسیله یکی از بانکهای مجاز تحصیل نماید. دفاتر اسناد رسمی مکلفند هنگام انجام معامله گواهی بانک مجاز را از خریدار مطالبه و مراتب را با ذکر مشخصات در سند قید نمایند.

آیین نامه استملاک اتباع خارجه – مصوب سال ۱۳۲۸

ماده ۱ ـ اتباع خارجه که در ایران می‌خواهند ملکی برای محل سکونت یا صنعت یا کسب خود استملاک نمایند باید اظهار نامه ای مشتمل بر مشخصات زیر به اداره ثبت محل وقوع آن ملک بدهند تا برای تحصیل اجازه به اداره کل ثبت فرستاده شود

الف ـ نام و نام‌خانوادگی

ب ـ تابعیت فعلی و در صورت تغییر تابعیت اصلی

ج ـ سن تاهل و هر گاه تقاضا کننده مرد باشد تابعیت زن او قبل از ازدواج و در صورت داشتن اولاد ، جنسیت ، سن و تعداد آنها.

د ـ تاریخ ورود به ایران ـ مدت اقامت ـ نقاط مختلفی که در آنجاها سکونت داشته با تعیین مشاغل قبلی و شغل فعلی

ه محل اقامت دائمی

و ـ منظور از مالکیت که برای سکونت ـ صنعت و یا محل کسب می‌باشد.

ز ـ نوع و مشخصات و مساحت و شماره پلاک ثبت و محل وقوع ملک

ح ـ تقاضا کننده در تقاضای خود تعهد می‌نماید که هر گاه بخواهد محل اقامت دائمی خود را به‌خارج ایران انتقال دهد باید ملک مورد تقاضای استملاک را حداکثر تا شش ماه از تاریخ خروج از ایران به یکی از اتباع ایران یا خارجیانی که طبق مقررات اجازه استملاک تحصیل نموده‌اند انتقال دهد والا اداره ثبت مربوطه با اجازه اداره کل ثبت ملک را طبق مقررات مربوطه به مزایده املاک بیع شرطی از طریق مزایده به‌فروش رسانیده وجه آن را پس از وضع هزینه ها و عوارض قانونی به‌مالک خواهد پرداخت و هرگاه در مزایده خریداری پیدا نشد اداره کل ثبت مراتب را یک مرتبه در روزنامه رسمی کشور اعلام نموده و پس از انقضای مدت شصت روز از تاریخ اعلام ملک را به هر قیمتی که خریدار داشته باشد به فروش رسانده وجه آن را به‌شرح مذکور درفوق به مالک خواهد پرداخت

تبصره ـ ثبت ملک به‌نام ورثه متقاضی در دفتر املاک منوط به رعایت مقررات این آیین نامه و سپردن تعهد مذکور در بند (ح می‌باشد.

ط ـ تعیین اینکه متقاضی و یا افراد خانواده او از اولاد و عیال و پدر و مادر که تحت تکفل وی هستند و با وی در یک محل سکونت و یا در کسب و صنعت شرکت دارند ملک دیگری در ایران غیر از آنچه که مورد تقاضا است دارا می‌باشند یا نه و یا اگر ملک دیگری دارند نوع و مشخصات و محل آن باید تعیین شود.

ی ـ گواهینامه اداره مربوطه دایر بر نداشتن پیشینه کیفری که متضمن عدم محرومیت از جمیع یا بعضی از حقوق اجتماعی باشد.

ک ـ رونوشت پروانه اقامت دائم که عکس متقاضی در آن الصاق و گواهی شده باشد.

ماده ۲ ـ در مواردی که تقاضا از طرف شرکت یا سایر موسسات خارجی مجاز داده می‌شود اظهار نامه باید دارای مشخصات زیر باشد

الف ـ تابعیت ـ نوع شرکت یا موسسه ـ تاریخ تاسیس ـ میزان سرمایه ـ نوع عملیاتی که در ایران می‌نماید و منظوری که از استملاک دارد.

ب ـ طبق قانون دولت متبوع خود شرکت یا موسسه شخصیت حقوقی داشته و در ایران نیز به ثبت رسیده باشد.

ج ـ تعیین اینکه شرکت یا موسسه غیر از ملک مورد تقاضا در ایران دارای ملک دیگری هست یا خیر.

د ـ مساحت ملک مورد تقاضا ـ مشخصات ـ نوع و شماره پلاک ثبت و محل وقوع آن

ه ـ شرکت یا موسسه مجاز خارجی باید طبق مقررات بند (ح ماده یک تعهد بسپارد.

ماده ۳ ـ موافقت با تقاضای استملاک که طبق مقررات بالا تنظیم شده باشد منوط به‌رعایت مراتب زیر می‌باشد

الف ـ تقاضا مخالف با مقررات عهدی دولت ایران نباشد.

ب ـ تقاضا مخالف قوانین ایران و انتظامات عمومی کشور نباشد.

ج ـ در کشور متبوع متقاضی اتباع و شرکتها و موسسات ایرانی هم حق استملاک داشته و بتوانند لااقل همان مقدار ملک را عملا

تحصیل نمایند.

د ـ مساحت ملك مورد تقاضا متناسب با تعداد خانواده و وضعیت اجتماعی و مالی و یا نوع كسب و صنعت و منظوری كه برای آن تقاضای استملاك شده است باشد.

ه ـ محل وقوع ملك مورد تقاضا در مناطق مرزی یا نقاطی كه استملاك خارجیان بر طبق مقررات محدود یا ممنوع گردیده نباشد.

و ـ در مواردی كه استملاك برای محل كار و كسب باشد باید طبق مقررات و قوانین ایران مباشرت به آن شغل مجاز بوده و در صورت لزوم پروانه اشتغال به آن شغل قبلا تحصیل شده باشد.

ماده ۴ ـ اداره كل ثبت پس از رسیدگی به درخواست استملاك با ارسال رونوشت درخواست و ضمایم آن نظریه خود را به وزارت امور خارجه اعلام و وزارتخانه مزبور هم نسبت به رد یا قبول تقاضا اظهار نظر نموده و در صورت لزوم از مقام نخست وزیری كسب اجازه كرده و نتیجه را بعدا به‌اداره كل ثبت اعلام خواهد داشت

ماده ۵ ـ تقاضای استملاك برای محل سفارتخانه ها یا كنسولگری ها یا موسسات وابسته به‌سفارتها باید از مجرای سیاسی به‌عمل آمده و موافقت با آن منوط به‌این خواهد بود كه در كشور متبوع متقاضی نسبت به تقاضای مشابه دولت ایران معامله متقابله بشود و در هر حال اخذ تصمیم با هیات وزیران بوده و در صورت قبول درخواست مراتب را وزارت امور خارجه به اداره كل ثبت اعلام خواهد داشت

ماده ۶ ـ در اداره كل ثبت دفتر مخصوصی برای ثبت صورت املاكی كه با تحصیل اجازه طبق مقررات موضوعه به اتباع یا شركتها و موسسات مجاز خارجی منتقل شده است تهیه می‌شود كه نام و نام خانوادگی متقاضی و مشخصات ملك در آن قید شده و سپس جریان به وزارت امور خارجه اعلام می‌گردد تا در دفتر مخصوصی كه در آن وزارتخانه برای این كار تهیه خواهد شد مراتب را به ثبت برساند.

آیین نامه چگونگی تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع خارجی غیرمقیم در جمهوری اسلامی ایران – مصوب

(روزنامه رسمی شماره ۱۴۸۳۴ ـ ۱۲ ۱۱ ۱۳۷۴)

ماده ۱ ـ اتباع خارجی كه بدون داشتن پروانه اقامت دایمی به منظور سیاحت و استفاده ییلاقی مسافرت های منظم فصلی در سنوات متعدد و متوالی به ایران مینمایند هرگاه بخواهند در ایران محلی را برای سكونت شخصی خریداری نمایند باید تقاضای خود را در اظهارنامه ای دربردارنده مشخصات زیر و مدارك و اسناد مربوط از طریق یكی از نمایندگی های سیاسی و كنسولی جمهوری اسلامی ایران در خارج از كشور و یا استانداری محل وقوع ملك به همراه مدارك و اسناد مربوط به وزارت امور خارجه تقدیم دارند. اظهارنامه یاد شده باید دارای مشخصات زیر باشد

الف نام و نام خانوادگی و شغل متقاضی.

ب تابعیت فعلی و تابعیت اصلی (در صورت تغییر تابعیت

ج سن وضعیت ، تاهل ، تابعیت فعلی همسر متقاضی و تابعیت وی قبل از ازدواج و در صورت داشتن اولاد تعداد ، جنسیت و سن هریك

د) محل اقامت دایمی متقاضی.

تبصره ۱ ـ مدارك مورد نیاز شامل تصویر اسناد مالكیت و نشانی محل وقوع ملك و تصویر اوراق گذرنامه متقاضی است مراجع یاد شده در بالا مكلفند پس از دریافت تقاضا و اسناد و مدارك مربوط و بررسی ، آنها را به وزارت امور خارجه ارسال كنند. گواهی برابری تصویر مدارك و اسناد مزبور با اصل آنها به عهده مراجع یاد شده در ماده (۱) میباشد.

تبصره ۲ ـ وزارت امور خارجه پس از کسب نظر از مراجع مربوط (وزارت کشور و وزارت اطلاعات) موضوع را مورد بررسی قرار داده و در خصوص قبولی یا رد تقاضا بنا به مقتضیات سیاسی اعلام نظر نموده و در صورت موافقت تقاضا را به منظور تصمیم گیری به هیات وزیران ، ارائه خواهد نمود.

ماده ۲ ـ محل وقوع ملک مورد تقاضا نبایستی در نقاطی که استملاک خارجیان محدود و یا ممنوع اعلام شده واقع شود.

تبصره ـ وزارت کشور با همکاری وزارت اطلاعات و مراجع نظامی و انتظامی کشور ، فهرست نقاط ممنوع و یا محدود از نظر استملاک اتباع خارجی را تهیه و به وزارت امور خارجه و استانداری اعلام خواهد کرد.

ماده ۳ ـ متقاضیان مکلفند ثمن معامله را به صورت ریالی از طریق انتقال یا فروش ارز از یکی از بانک‌های مجاز تحصیل و به فروشنده بپردازند. دفاتراسناد رسمی موظفند هنگام انجام معامله گواهی بانک مجاز را از خریدار مطالبه و مراتب را با ذکر مشخصات در سند قید کنند.

ماده ۴ ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور پس از انتقال قطعی ملک به متقاضی ، مشخصات مالک و ملک مورد معامله را در دفتر مخصوص ثبت وجریان امر را جهت درج در دفتر خاص به وزارت امور خارجه اعلام میدارد.

ماده ۵ ـ ثبت ملک به نام ورثه متقاضی در دفتر املاک منوط به رعایت مقررات این آیین نامه خواهد بود.

ماده ۶ ـ در صورت عدم مراجعه ورثه ظرف دو سال از زمان فوت مالک یا امتناع ورثه ایشان از انجام موارد مقرر در این آیین نامه ملک مورد نظر توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی با رعایت کلیه مقررات مربوط به مزایده بیع شرطی ، از طریق مزایده ، به فروش خواهد رسید و وجه حاصل از آن پس ازکسر هزینه ها ، مالیات و عوارض قانونی در حساب خاصی نزد خزانه داری کل نگهداری و سپس به ورثه یاد شده پرداخت خواهد شد. هرگاه ملک مزبوراز طریق مزایده به فروش نرود وزارت یاد شده مراتب را یک نوبت در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران آگهی مینماید و پس از انقضای شصت روز از تاریخ درج آگهی مزبور ، ملک را به بالاترین قیمت پیشنهادی خواهد فروخت و وجه آن را به نحو یاد شده در این ماده به ورثه پرداخت خواهد کرد.

ماده ۷ ـ کلیه مقررات مغایر با این آیین نامه لغو میشود.

آیین نامه چگونگی تملک اموال غیرمنقول توسط اتباع خارجی غیرمقیم در جمهوری اسلامی ایران – مصوب

(روزنامه رسمی شماره ۱۴۸۳۴ ـ ۱۲ ۱۱ ۱۳۷۴)

ماده ۱ ـ اتباع خارجی که بدون داشتن پروانه اقامت دایمی به منظور سیاحت و استفاده ییلاقی مسافرت های منظم فصلی در سنوات متعدد و متوالی به ایران مینمایند هرگاه بخواهند در ایران محلی را برای سکونت شخصی خریداری نمایند باید تقاضای خود را در اظهارنامه ای دربردارنده مشخصات زیر و مدارک و اسناد مربوط از طریق یکی از نمایندگی های سیاسی و کنسولی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور و یا استانداری محل وقوع ملک به همراه مدارک و اسناد مربوط به وزارت امور خارجه تقدیم دارند. اظهارنامه یاد شده باید دارای مشخصات زیر باشد

الف نام و نام خانوادگی و شغل متقاضی.

ب تابعیت فعلی و تابعیت اصلی (در صورت تغییر تابعیت

ج سن وضعیت ، تاهل ، تابعیت فعلی همسر متقاضی و تابعیت وی قبل از ازدواج و در صورت داشتن اولاد تعداد ، جنسیت و سن هریک

د) محل اقامت دایمی متقاضی.

تبصره ۱ ـ مدارک مورد نیاز شامل تصویر اسناد مالکیت و نشانی محل وقوع ملک و تصویر اوراق گذرنامه متقاضی است مراجع یاد

شـده در بالا مکلفند پس از دریافت تقاضا و اسـناد و مدارک مربوط و بررسـی ، آنها را به وزارت امور خارجه ارسال کنند. گواهی برابری تصویر مدارک و اسناد مزبور با اصل آنها به عهده مراجع یاد شده در ماده (۱) میباشد.

تبصره ۲ ـ وزارت امور خارجه پس از کسب نظر از مراجع مربوط (وزارت کشور و وزارت اطلاعات) موضوع را مورد بررسی قرار داده و در خصوص قبولی یا رد تقاضا بنا به مقتضیات سیاسی اعلام نظر نموده و در صورت موافقت تقاضا را به منظور تصمیم گیری به هیات وزیران ، ارائه خواهد نمود.

ماده ۲ ـ محل وقوع ملک مورد تقاضا نبایستی در نقاطی که استملاک خارجیان محدود و یا ممنوع اعلام شده واقع شود.

تبصـره ـ وزارت کشور بـا همکـاری وزارت اطلاعـات و مراجع نظـامی و انتظـامی کشور ، فهرست نقـاط ممنوع و یـا محـدود از نظر استملاک اتباع خارجی را تهیه و به وزارت امور خارجه و استانداری اعلام خواهد کرد.

ماده ۳ ـ متقاضـیان مکلفنـد ثمن معـامله را به صورت ریـالی از طریق انتقـال یـا فروش ارز از یکی از بانک‌هـای مجـاز تحصـیل و به فروشـنده بپردازنـد. دفاتراسـناد رسـمی موظفنـد هنگـام انجـام معـامله گـواهی بانـک مجـاز را از خریـدار مطـالبه و مراتب را بـا ذکر مشخصات در سند قید کنند.

ماده ۴ ـ سازمان ثبت اسـناد و املاک کشور پس از انتقال قطعی ملک به متقاضی ، مشخصات مالک و ملک مورد معامله را در دفتر مخصوص ثبت وجریان امر را جهت درج در دفتر خاص به وزارت امور خارجه اعلام میدارد.

ماده ۵ ـ ثبت ملک به نام ورثه متقاضی در دفتر املاک منوط به رعایت مقررات این آیین نامه خواهد بود.

ماده ۶ ـ در صورت عـدم مراجعه ورثه ظرف دو سـال از زمان فوت مالک یا امتناع ورثه ایشان از انجام موارد مقرر در این آیین نامه ملـک مورد نظر توسـط وزارت امور اقتصـادی و دارایی بـا رعـایت کلیه مقررات مربوط به مزایـده بیع شـرطی ، از طریق مزایـده ، به فروش خواهـد رسـید و وجه حاصـل از آن پس ازکسـر هزینه هـا ، مالیات و عوارض قانونی در حساب خاصـی نزد خزانه داری کل نگهـداری و سـپس به ورثه یاد شده پرداخت خواهد شد. هرگاه ملک مزبوراز طریق مزایده به فروش نرود وزارت یاد شده مراتب را یـک نوبت در روزنامه رسـمی جمهوری اسـلامی ایران آگهی مینمایـد و پس از انقضای شـصت روز از تاریـخ درج آگهی مزبور ، ملک را به بالاترین قیمت پیشنهادی خواهد فروخت و وجه آن را به نحو یاد شده در این ماده به ورثه پرداخت خواهد کرد.

ماده ۷ ـ کلیه مقررات مغایر با این آیین نامه لغو میشود.

آیین نامه اجرایی صدور اسناد مالکیت اراضی کشاورزی – مصوب ۱۳۸۴

هیئـت وزیران در جلسـه مـورخ ۶/۶/۱۳۸۴ بنـا به پیشـنهاد وزارت جهادکشـاورزی، سازمـان ثبت اسـناد و املاـک کشـور و سازمـان مدیریت و برنامه ریزی کشور و به اسـتناد بند «چ» تبصـره (۱۸) قانون بودجه سال ۱۳۸۴ کل کشور، آیین نامه اجرایی صدور اسـناد مالکیت اراضی کشاورزی را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین نامه اجرایی صدور اسناد مالکیت اراضی کشاورزی

ماده۱ـ اراضـی کشاورزی موضوع این آیین‌نامه شامل اراضـی واقع در خارج از محـدوده قانونی شـهرها و شـهرکها، تعریف شده در ماده (۲) قانون زمین شهری و در روستاها نیز خارج از بافت مسکونی روستاها طبق طرح هادی روستاها مورد عمل ماده (۱۳۳) قانون برنامه چهارم توسعه می‌باشد که مورد بهره‌برداری کشاورزی بوده یا به حالت آیش است.

تبصره ـ تشخیص اراضی مشمول ماده (۱) به عهده مدیریت جهادکشاورزی شهرستان است.

ماده۲ـ مـدیریت جهادکشاورزی شهرسـتانها مزایای اسـتفاده از این آیین‌نامه و نحوه تسـلیم تقاضا را راساً یا از طریق شورای اسـلامی روستاها با انتشار آگهی الصاقی در محل به اطلاع عموم می‌رساند.

ماده۳ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نسبت به تهیه فرم تقاضای مخصوص این آیین‌نامه اقدام می‌نماید و فرمهای مذکور را در اختیار وزارت جهادکشاورزی قرار می‌دهد.

ماده۴ـ مدیریت جهادکشاورزی شهرستان ضمن بررسی تقاضاهای واصل شده، گواهی لازم مبنی بر صدور سند مالکیت اراضی موضوع این آیین نامه و بلامانع بودن از لحاظ مقررات اراضی موات و منابع ملی و اصلاحات ارضی و عدم تداخل با مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست و سایر مقررات مرتبط صادر و به اداره‌های ثبت محل ارسال می کند.

ماده۵ ـ اداره‌های ثبت اسناد و املاک محل پس از دریافت گواهی موضوع ماده (۴) اقدامهای زیر را انجام می‌دهند:

الف ـ اداره های ثبت محل نسبت به اعزام نماینده و نقشه‌بردار برای بررسی وضع محل و ترسیم و تطبیق نقشه اقدام کرده و جهت بررسی و تأیید و عدم مغایرت با قوانین و مقررات به اداره های جهادکشاورزی شهرستان ارسال می کنند.

ب ـ در صورت بروز اختلاف در مساحت و حدود و سایر موارد، نمایندگان سازمان ثبت و جهادکشاورزی و دادگستری محل منطقه مربوط را معاینه و بررسی و رفع نقص و اختلاف می نمایند.

ج ـ چنانچه اراضی مذکور فاقد سابقه ثبت باشند، پس از احراز تصرف مالکانه متقاضی، اظهارنامه به نام وی تنظیم می‌شود و عملیات ثبتی تا صدور سند مالکیت ادامه می‌یابد.

د ـ چنانچه مورد تقاضا در جریان ثبت باشد، پس از معاینه محل و تطبیق سوابق ثبتی با مالکیت متقاضی در صورت ختم عملیات ثبتی نسبت به صدور سند مالکیت طبق مفاد این آیین‌نامه اقدام می‌شود.

ماده۶ ـ قیمت تمام شده صدور اسناد مندرج در این آیین‌نامه شامل حق‌الزحمه نماینده و نقشه‌بردار، کارکنان تنظیم اظهارنامه صدور مالکیت و حقوق دولتی می‌باشد که با پیشنهاد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و تأیید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور حداکثر تا یک ماه پس از تصویب آیین‌نامه تعیین می شود.

ماده۷ ـ اداره‌های ثبت اسناد و املاک محل در هنگام تنظیم اظهارنامه یا ثبت در دفتراملاک، سی درصد قیمت تمام شده صدور سند مالکیت (به شرح ماده ۶) را از مالک دریافت نموده و پس از واریز حق ثبت املاک به حساب درامد عمومی ردیف ۱۴۰۱۰۱ قانون بودجه سال ۱۳۸۴کل کشور مابقی را به حساب مخصوصی که به همین منظور افتتاح می‌شود، واریز می نمایند و در پایان هر ماه با امضای مدیر کل ثبت اسناد و املاک استان و ذیحساب به عاملان مؤثر، بابت هزینه‌های متعلقه موضوع ماده (۶) پرداخت می‌شود.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی – ۱۳/۶/۱۳۸۵

لایحه تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی که با عنوان لایحه اصلاح مقررات تنظیم و ثبت اسناد در دفاتر اسناد رسمی از سوی دولت به شماره ۴۷۶/۲۷۲۹۰ مورخ ۱۱/۱/۱۳۸۳ به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۲۴/۵/۱۳۸۵ مجلس با اصلاحاتی تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جهت اجرا به دولت ابلاغ گردید.

شماره۶۵۴۶۵ ۱۳/۶/۱۳۸۵

وزارت دادگستری

قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی که در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و چهارم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱/۶/۱۳۸۵ به تایید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره

۸۸۱۱۳/۸۴ مورخ ۵/۶/۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده‌است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیسجمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی

ماده ۱ـ دفاتر اسناد رسمی موظفند با رعایت بندهای زیر پس از دریافت دلایل مالکیت و پاسخ استعلام از اداره ثبت محل به منظور تطبیق سند با دفتر املاک و اعلام وضعیت ثبتی (حسب مورد) و عدم بازداشت نسبت به تنظیم سند رسمی انتقال عین اراضی و املاک اقدام نمایند:

الف ـ گواهی پایان ساختمان یا عدم خلاف موضوع تبصره (۸) ماده (۱۰۰) اصلاحی قانون شهرداری در مورد املاک مشمول قانون مذکور.

ب ـ اعلام نظر وزارت جهاد کشاورزی (حسب مورد سازمان امور اراضی و سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری کشور) مبنی بر عدم شمول مقررات قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن و ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع، در مورد املاک واقع در خارج از محدوده قانونی شهرها.

ج ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند هنگام نقل و انتقال عین املاک، مفاصا حساب مالیاتی و بدهی موضوع ماده (۳۷) قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ را از انتقال‌دهنده مطالبه و شماره آن را در سند تنظیمی قید نمایند مگر اینکه انتقال‌گیرنده ضمن سند تنظیمی متعهد به پرداخت بدهی احتمالی گردد که در این صورت متعاملین نسبت به‌پرداخت آن مسؤولیت تضامنی خواهند داشت.

تبصره ـ در موارد مذکور در ماده فوق مراجع ذی‌ربط مکلفند در تاریخ مراجعه، به‌مراجعه‌کنندگان گواهی وصول تقاضا، تسلیم و ظرف مدت بیست روز از تاریخ صدور گواهی یاد شده پاسخ آن را صادر نمایند. اعلام نظر مراجع مذکور باید روشن و با ذکر علت و مستند به دلایل قانونی باشد در غیر این‌صورت ثبت سند با تصریح موضوع در سند تنظیمی بلامانع خواهد بود.

ماده۲ـ دفاتر اسناد رسمی موظفند در صورت عدم وصول پاسخ استعلامات، منتقل‌الیه را از آثار و تبعات سند تنظیمی موضوع تبصره ماده (۱)، مطلع سازند در این صورت طرفین پس از تنظیم سند و نقل و انتقال متضامناً مسؤول و پاسخگوی کلیه تعهدات قانونی و بدهی‌های مربوط به ملک که تا زمان تنظیم سند، طبق قوانین محقق و مسلم بوده می‌باشند.

ماده۳ـ سردفتران دفاتر اسناد رسمی ذی‌ربط مسؤول صحت و اعتبار اسناد تنظیمی می‌باشند و در صورت تخلف مطابق مقررات قانونی با آنان عمل می‌شود.

ماده۴ـ دفاتر اسناد رسمی می‌توانند در صورت درخواست متعاملین نسبت به تنظیم سند رسمی راجع به نقل و انتقال تلفن ثابت و همراه اقدام نمایند. شرکت مخابرات ایران مکلف است پاسخ استعلام دفاتر در موارد مربوط را حداکثر ظرف مدت دو روز صادر نماید. اعتبار پاسخ استعلام یک روز پس از صدور است.

ماده۵ ـ نقل و انتقال ماشین‌های چاپ، لیتوگرافی و صحافی پس از ارائه موافقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توسط مالک، باید در دفاتر اسناد رسمی انجام شود نقل و انتقالات مذکور در شناسنامه مالکیت که نمونه آن توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه می گردد منعکس می‌شود.

ماده۶ ـ هرگونه انتقال بلاعوض به نفع دولت و شهرداریها از پرداخت عوارض و اخذ هرگونه گواهی به استثناء پاسخ استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک محل، معاف می‌باشد.

ماده۷ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون حداکثر شش ماه پس از ابلاغ با همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهدرسید.

ماده۸ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از تاریخ تصویب این قانون لغو می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده هشت ماده و یک تبصره در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و چهارم مردادماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱/۶/۱۳۸۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

قانون اصلاح ماده (۳۴) اصلاحی قانون ثبت مصوب۱۳۵۱ و حذف ماده (۳۴) مکرر آن – مصوب ۱۲/۱۲/۱۳۸۶

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اصلاح ماده (۳۴) اصلاحی قانون ثبت مصوب ۱۳۵۱ و حذف ماده (۳۴) مکرر آن که با عنوان طرح دو فوریتی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ ۲۹/۱۱/۱۳۸۶ و تأیید شورای محترم نگهبان به پیوست ابلاغ می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۲۰۳۳۶۳ ۲۶/۱۲/۱۳۸۶

وزارت دادگستری

قانون اصلاح ماده (۳۴) اصلاحی قانون ثبت مصوب ۱۳۵۱ و حذف ماده (۳۴) مکرر آن که در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ بیست و نهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۸/۱۲/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۹۴۵۱۴/۷۹۷ مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است به پیوست جهت اجرا ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون اصلاح ماده (۳۴) اصلاحی قانون ثبت مصوب۱۳۵۱ و حذف ماده (۳۴) مکرر آن

ماده واحده ـ ماده (۳۴) اصلاحی قانون ثبت مصوب ۱۳۵۱ به شرح زیر اصلاح و ماده (۳۴) مکرر آن حذف می‌گردد:

ماده۳۴ـ در مورد کلیه معاملات رهنی و شرطی و دیگر معاملات مذکور در ماده (۳۳) قانون ثبت، راجع به اموال منقول و غیرمنقول، درصورتی که بدهکار ظرف مهلت مقرر در سند، بدهی خود را نپردازد، طلبکار می‌تواند از طریق صدور اجرائیه وصول طلب خود را توسط دفترخانه تنظیم‌کننده سند، درخواست کند. چنانچه بدهکار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننماید بنا به تقاضای بستانکار، اداره ثبت پس از ارزیابی تمامی مورد معامله و قطعیت آن، حداکثر ظرف مدت دو ماه از تاریخ قطعیت ارزیابی، با برگزاری مزایده نسبت به وصول مطالبات مرتهن به میزان طلب قانونی وی اقدام و مازاد را به راهن مسترد می‌نماید.

تبصره۱ـ در مواردی هم که مال یا ملکی، وثیقه دین یا انجام تعهد یا ضمانتی قرار داده می‌شود مطابق مقررات این قانون عمل خواهدشد.

تبصره۲ـ نحوه ابلاغ اجرائیه، بازداشت مازاد مورد رهن و چگونگی ختم عملیات اجرائی و برگزاری مزایده و اعراض از رهن و سایر موارد به موجب آئین‌نامه‌ای است که ظرف مدت سه ماه از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهدرسید.

تبصره۳ـ این قانون نسبت به اسناد تنظیمی و اجرائیه‌های صادره که قبل از تصویب این قانون مختومه نگردیده است نیز جاری است.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ بیست و نهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۸/۱۲/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

آیین‌نامه اجرایی قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی – مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۸۶

وزیران عضو کمیسیون لوایح در جلسه مورخ ۳۰/۱۰/۱۳۸۶ بنا به پیشنهاد مشترک وزارت دادگستری و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور موضوع نامه شماره ۷۷۸۸/۰۲/۱۱۱ مورخ ۲۵/۴/۱۳۸۶ و به استناد ماده (۷) قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی ـ مصوب ۱۳۸۵ ـ و با رعایت تصویب‌نامه شماره ۱۶۴۰۸۲/ت۳۷۳هـ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۸۶، آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده را به شرح زیر تصویب نمودند:

آیین‌نامه اجرایی قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی

ماده۱ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از تنظیم سند رسمی انتقال عین اراضی و املاک اعم از قطعی، شرطی، هبه، معاوضه، صلح، وقف و وصیت، مطابقت مشخصات ملک و مالک (مندرج در سند مالکیت) با دفتر املاک و بازداشت نبودن ملک را از اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع آن استعلام و پس از اخذ پاسخ، با رعایت سایر مواد این آیین‌نامه مبادرت به تنظیم اسناد مذکور نمایند و شماره و تاریخ پاسخ استعلام را در سند تنظیمی قید کنند.

پاسخ استعلام ثبت باید حاوی نام و مشخصات آخرین مالک، شماره پلاک ثبتی، ثبت، صفحه و دفتر املاک، شماره چاپی سند مالکیت و مراتب بازداشت یا عدم بازداشت ملک مورد استعلام باشد. چنانچه ملک در دفتر املاک ثبت نشده باشد، اداره ثبت محل مکلف است وضعیت ثبتی را اعلام نماید.

تبصره۱ـ استعلام یادشده، مطابق برگه مخصوصی است که حاوی اطلاعات موصوف بوده و توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به صورت اوراق بهادار تهیه و به‌دفاتر اسناد رسمی تحویل می‌شود.

تبصره۲ـ اعتبار پاسخ استعلام، در مواردی که دفتر اسناد رسمی و اداره ثبت در یک شهر قرار دارند، یک ماه و در غیر این صورت ۴۵ روز از تاریخ صدور خواهد بود.

تبصره۳ـ دفاتر اسناد رسمی نمی‌توانند پاسخ استعلام ثبتی را که به عنوان دفترخانه دیگری صادر گردیده است، مستند ثبت معامله قرار دهند و رأساً باید استعلام نمایند.

ماده۲ـ چنانچه پس از ارسال پاسخ استعلام به دفتر اسناد رسمی در مدت اعتبار پاسخ مذکور، دستور مرجع ذی‌صلاح قضایی یا ثبتی مبنی بر بازداشت ملک یا نظریه قطعی وزارت مسکن و شهرسازی یا وزارت جهاد کشاورزی حسب مورد مبنی بر موات بودن و یا شمول ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، به اداره ثبت محل وقوع ملک واصل گردد، اداره مذکور مکلف است فوراً مراتب را رأساً یا از طریق اداره ثبت محل استقرار دفترخانه به دفتر یادشده کتباً ابلاغ نماید.

ماده۳ـ دفاتر اسناد رسمی درخصوص گواهی پایان ساختمان و عدم خلاف، ملزم به رعایت تبصره (۸) اصلاحی ماده (۱۰۰) قانون شهرداری ـ مصوب ۲۷/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب ـ قبل از تنظیم سند انتقال املاک موضوع تبصره مذکور می‌باشند.

ماده۴ـ دفاتر اسناد رسمی موظفند هنگام تنظیم سند رسمی انتقال اراضی و املاک واقع در خارج از محدوده و حریم شهر، اعلام نظر اداره جهاد کشاورزی شهرستان مربوط مبنی بر عدم شمول مقررات قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن و یا عدم شمول ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع را اخذ و شماره و تاریخ آن را در سند تنظیمی قید نمایند. ادارات جهاد کشاورزی مکلفند با رعایت مفاد تبصره ماده (۱) قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی و ماده (۷) این آئین‌نامه،

نسبت به ارجاع موضوع به سازمان‌های ذی‌ربط (حسب مورد سازمان امور اراضی یا سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور) و یا ادارات وابسته اقدام و اعلام نظر نمایند.

تبصره۱ـ دفاتر اسناد رسمی موظفند به منظور تعیین موقعیت پلاک ثبتی مورد انتقال از جهت داخل یا داخل از محدوده و حریم شهر قرارداشتن آن، از سازمان مسکن و شهرسازی استعلام نمایند.

تبصره۲ـ در صورت وجوه سابقه مبنی بر اعلام نظر نسبت به موات نبودن ملک از مرجع ذی‌ربط یا در صورتی که برای مورد معامله سند مالکیت به صورت اراضی کشاورزی، باغ مشجر و یا دارای اعیانی صادر شده و یا مستندات و پاسخ استعلام قبلی مؤید آن باشد، نیاز به اخذ نظر مجدد در این خصوص نخواهد بود.

ماده۵ ـ وزارت جهادکشاورزی تا پایان مهلت قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و به شرح بند (ج) ماده (۶۸) قانون مذکور، باید کلیه اراضی موات واقع در خارج از محدوده و حریم شهر و همچنین اراضی مشمول ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع را به اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک منعکس نموده و در مورد آنها تقاضای صدور سند مالکیت نماید.

ماده۶ ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند، هنگام تنظیم سند نقل و انتقال عین اراضی و املاک، مفاصا حساب مالیاتی و حسب مورد بدهی موضوع ماده (۳۷) قانون تأمین اجتماعی ـ مصوب ۱۳۵۴ـ را از انتقال دهنده مطالبه و شماره آن را در سند تنظیمی قید نمایند، مگر اینکه انتقال‌گیرنده ضمن سند تنظیمی متعهد به پرداخت بدهی احتمالی انتقال‌دهنده گردد که در این صورت متعاملین نسبت به پرداخت آن مسئولیت تضامنی خواهند داشت. در صورت اخیر، دفاتر اسناد رسمی موظفند تصویر سند تنظیمی را جهت وصول مطالبات موصوف تا پایان ماه بعد به ادارات امور مالیاتی و تأمین اجتماعی محل مربوط ارسال نمایند.

تبصره ـ ادارات مذکور موظفند طبق مقررات، پس از تاریخ وصول تصویر اسناد مذکور در صورتی که مورد معامله دارای بدهی باشد، مراتب را ضمن صدور برگ تشخیص و تعیین میزان قطعی بدهی تا تاریخ ثبت سند رسمی به نشانی مندرج در سند تنظیمی به هر یک از متعاملین ابلاغ نمایند.

ماده۷ـ ادارات و سازمان‌های مذکور در بندهای ذیل ماده (۱) قانون تسهیل تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی مکلفند هنگام تقاضای ذی‌نفع و یا ارایه استعلام دفتر اسناد رسمی، گواهی وصول تقاضا یا استعلام، حاوی پلاک ثبتی ملک مورد استعلام را به‌مراجعه‌کننده تسلیم و یا برای دفتر اسناد رسمی ذی‌ربط ارسال و حداکثر ظرف ۲۰ روز از تاریخ صدور گواهی وصول تقاضا و یا استعلام، پاسخ آن را اعلام نمایند. نظر مخالف مراجع مذکور باید روشن و با ذکر علت و مستند به دلایل قانونی و اعلام نظر موافق نیز باید صریح و بدون قید و شرط باشد. در غیر این صورت یا در صورت عدم ارایه پاسخ در مهلت مقرر، ثبت سند با تصریح موضوع در سند تنظیمی بلامانع خواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که مراجعه‌کننده مدعی عدم صدور پاسخ لازم ادارات مربوط در ظرف مدت مقرر باشد، دفتر اسناد رسمی موضوع را از اداره ذی‌ربط استعلام خواهد نمود.

ماده۸ ـ دفاتر اسناد رسمی هنگام تنظیم سند، موظفند در صورت عدم وصول پاسخ استعلامات و یا ارایه پاسخ مشروط و مبهم یا مقید، منتقل‌الیه را از آثار و تبعات سند تنظیمی مطلع و مسئولیت تضامنی متعاملین در پاسخگویی کلیه تعهدات قانونی و بدهی‌های مربوط به مورد معامله که تا زمان تنظیم سند طبق قوانین محقق و مسلم بوده را صریحاً در سند قید و ثبت نمایند.

ماده۹ـ هرگونه انتقال بلاعوض اراضی و اعیان به نفع دولت و شهرداری‌ها و نیز تنظیم اسنادی که موجب تغییر مالکیت عین نمی‌گردد از قبیل اجاره، رهن و تقسیم‌نامه (غیر از حبس)، از پرداخت عوارض و اخذ هرگونه گواهی و اعلام نظر به استثنای پاسخ استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک معاف می‌باشد، لکن دفاتر اسناد رسمی مکلفند نشانی محل وقوع ملک را

طبق اظهار متعاملین در سند تنظیمی قید نموده و حداکثر تا پایان ماه بعد تصویر سند تنظیمی را حسب مورد به اداره امور مالیاتی یا اداره تأمین اجتماعی شهر مربوط ارسال نمایند.

ماده ۱۰ـ اداره امور مالیاتی محل مکلف است در اجرای تبصره (۱) ماده (۱۲۳) اصلاحی قانون ثبت موضوع ماده (۱۰) قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ـ مصوب ۱۳۸۴ـ، ارزش معاملاتی ملک مورد معامله را به دفتر اسناد رسمی استعلام کننده اعلام نماید.

ماده۱۱ـ چنانچه به درخواست متعاملین سند نقل و انتقال تلفن ثابت و همراه در دفاتر اسناد رسمی تنظیم و ثبت گردد، شرکت مخابرات ایران موظف است پس از ارایه سند مذکور نسبت به تغییر نام مالک مبادرت نماید.

ماده۱۲ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از تنظیم سند نقل و انتقال ماشین‌های چاپ، لیتوگرافی و صحافی موافقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را اخذ و پس از انجام معامله، خلاصه نقل و انتقال را در شناسنامه مالکیت مربوط درج و تصویر سند تنظیمی را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارسال نمایند. شناسنامه مذکور طبق نمونه‌ای است که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ این آئین‌نامه، تهیه و در اختیار مالکان ماشین‌های یادشده قرار می‌گیرد.

تبصره ـ تا زمانی که شناسنامه مالکیت موضوع این ماده تهیه و در اختیار مالک قرار داده نشده است، تنظیم سند با ارایه موافقت‌نامه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلامانع خواهد بود.

این تصویب‌نامه در تاریخ ۲۶/۱۲/۱۳۸۶ به تأیید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است.

دفاتر اسناد رسمی

قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران – مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۵۴

اول ــ تشکیلات دفترخانه (ماده ۱ تا ۵

ماده ۱ ـ دفترخانه اسناد رسمی واحد وابسته به وزارت دادگستری است و برای تنظیم و ثبت اسناد رسمی طبق قوانین و مقررات مربوط تشکیل می‌شود. سازمان و وظایف دفترخانه تابع قوانین و نظامات راجع به آن است

ماده ۲ ـ اداره امور دفترخانه اسناد رسمی به عهده شخصی است که با رعایت مقررات این قانون بنا به پیشنهاد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با جلب نظر مشورتی کانون سردفتران و به موجب ابلاغ وزیر دادگستری منصوب و سردفتر نامیده می‌شود.

تبصره ـ تا زمانی که در مراکز استان کانون سردفتران تاسیس نشده نظر مشورتی دادستان شهرستان محل و در محلهای فاقد دادسرا نظر دادگاه بخش محل جلب خواهد شد.

ماده ۳ ـ هر دفترخانه علاوه بر یک دفتریار که سمت معاونت دفترخانه و نمایندگی سازمان ثبت را دارا می‌باشد و دفتریار اول نامیده می‌شود می‌تواند یک دفتریار دوم نیز داشته باشد.

دفتریار به پیشنهاد سردفتر و به‌موجب ابلاغ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور برابر مقررات این قانون منصوب می‌شود.

ماده ۴ ـ محل دفترخانه در هر شهر یا بخش به معرفی سردفتر و موافقت اداره ثبت محل تعیین خواهد شد و در صورت ضرورت انتقال محل دفترخانه به محل دیگر در همان شهر یا بخش با تصویب ثبت محل امکان‌پذیر است

ماده ۵ ـ پس از تصویب این قانون تاسیس دفترخانه با توجه به نیازمندیهای هر محل تابع ضابطه زیر خواهد بود:

در شهرها برای حداقل هر پانزده هزارنفر و حداکثر هر بیست هزار نفر با توجه به آمار و درآمد حاصل از حق ثبت معاملات ، یک

دفترخانه

شهرها و بخشهایی که جمعیت آنها کمتر از پانزده هزار نفر باشد یک دفترخانه خواهد داشت

اجازه تجدید فعالیت دفترخانه ای که به علت انفصال دایم سردفتر تعطیل شده در حکم تاسیس دفترخانه جدید خواهد بود.

همچنین است در مورد بازنشستگی و فوت سردفتر که پس از انقضای مدتهای مقرر در ماده ۶۹ این قانون در حال تعطیل باقی بماند.

تبصره ـ پس از تعیین تعداد دفاتر اسناد رسمی هر محل به شرح این ماده هرگاه با توجه به میزان معاملات و درآمد دفاتر اسناد رسمی موجود و مقتضیات محلی ، افزایش تعداد دفاتر زاید بر حد نصاب مذکور ضروری تشخیص شود به پیشنهاد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و تصویب وزارت دادگستری حداکثر تا دو دفترخانه می‌توان به دفاتر موجود در هر حوزه ثبتی با رعایت مقررات این قانون اضافه نمود.

فصل دوم ـ انتخاب سردفتران و دفتریاران و صلاحیت آنها (ماده ۶ تا ۱۷)

ماده ۶ ـ اشخاص زیر را می‌توان به سردفتری دفترخانه اسناد رسمی تعیین نمود:

۱ ـ اشخاصی که دارای لیسانس حقوق در رشته قضایی یا منقول از دانشکده الهیات یا دانشکده سابق معقول و منقول باشند.

۲ ـ کسانی که دارای دو سال سابقه خدمات قضایی یا وکالت پایه یک دادگستری باشند.

۳ ـ سایر لیسانسیه‌ها به شرط داشتن سه سال سابقه دفتریاری

۴ ـ اشخاصی که از مراجع مسلم دارای تصدیق اجتهاد طبق آیین نامه ای که به تصویب وزارت دادگستری می‌رسد باشند.

۵ ـ دفتریارانی که دارای گواهی قبولی امتحان مخصوص سردفتری و دفتریاری موضوع شق سوم ماده ۱۰ قانون دفتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۶باشند به شرط داشتن پنج سال سابقه دفتریاری

۶ ـ دفتریارانی که دارای دیپلم کامل متوسطه باشند به شرط داشتن هفت سال سابقه دفتریاری اول

۷ ـ دفتریاران اول که در تاریخ تصویب این قانون شاغل بوده و ۱۵ سال سابقه دفتریاری اعم از متناوب و مستمر داشته باشند.

تبصره ۱ ـ متصدیان دفاتر اسناد رسمی که تا تاریخ اجرای این قانون با رعایت مقررات قانون دفتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۶ درجه بندی شده‌اند کماکان صلاحیتشان برای تنظیم و ثبت اسناد رسمی محدود به حدودی است که در آخرین اجازه نامه آنها ابلاغ شده است

تبصره ۲ ـ پس از تصویب این قانون سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نسبت به تطبیق وضع سردفتران که براساس قانون دفتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۶ منحصرا در حد قانونی درجات دوم و سوم انجام وظیفه می‌کنند با مقررات این قانون طبق آیین نامه ای که به تصویب وزارت دادگستری می‌رسد اقدام خواهند کرد.

تبصره ۳ ـ به منظور تربیت کادر علمی و فنی برای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و دفتر اسناد رسمی وزارت علوم و آموزش عالی با جلب نظر وزارت دادگستری با توجه به آیین نامه ای که طبق مقررات این قانون تدوین و به تصویب وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت دادگستری خواهد رسید از طریق تشکیل کلاسهای مخصوص یا تاسیس رشته‌ای خاص در دانشکده ها یا منظور نمودن فنون مزبور در برنامه های تحصیلی آموزشگاه های عالی اقدام خواهد کرد. فارغ التحصیلان رشته مزبور بر سایر داوطلبان سردفتری و دفتریاری حق تقدم خواهند داشت

ماده ۷ ـ دارندگان دانشنامه لیسانس را بدون کارآموزی و دارندگان دیپلم کامل متوسطه را به شرط یکسال کارآموزی می‌توان به دفتریاری دفاتر اسناد رسمی انتخاب نمود. دفتریارانی که در تاریخ تصویب این قانون به دفتریاری اشتغال دارند کماکان دفتریار شناخته می‌شوند.

تبصره ـ کفیل دفترخانه باید واجد همان شرایط باشد که برای سردفتر مقرر است

ماده ۸ ـ به وزارت دادگستری اجازه داده می‌شود از تاریخ تصویب این قانون تا ده سال در صورتی که برای تصدی دفتر اسناد رسمی و دفتریاری در خارج‌از مراکز استان داوطلب واجد شرایط موضوع مواد ۶ و ۷ این قانون موجود نباشد از میان اشخاص واجد شرایط طبق قانون سابق انتخاب کند. سازمان ثبت اسناد و املاک کشور فقط در صورتی با تقاضای انتقال این افراد به محل دیگر موافقت می‌نماید که در محل جدید نیز داوطلب واجد شرایط وجودنداشته باشد.

ماده ۹ ـ سن سردفتران در بدو اشتغال نباید کمتر از بیست و چهار سال و بیشتر از پنجاه سال و سن دفتریاران نباید کمتر از بیست سال و بیشتر از پنجاه سال باشد.

ماده ۱۰ ـ پس از تصویب این قانون هریک از سردفتران و دفتریاران اول که دارای سی سال سابقه خدمت اعم از متوالی یا متناوب (اعم از سردفتری و دفتریاری اول باشد می‌تواند تقاضای بازنشستگی کند. نحوه استفاده این اشخاص از مزایای بازنشستگی به موجب آیین نامه موضوع ماده ۶۸ این قانون تعیین خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ سردفتران و دفتریاران اول پس از رسیدن به سن ۶۵ سال تمام براساس مقررات این قانون بازنشسته خواهند شد. ملاک تشخیص سن ، شناسنامه‌ای است که در بدو اشتغال به‌کار ارایه شده است

تبصره ـ سردفتران و دفتریاران اول که در تاریخ تصویب این قانون به کار اشتغال دارند می‌توانند تا سن ۷۰ سال تمام به کار ادامه دهند.

ماده ۱۲ ـ اشخاص زیر را نمی‌توان به سمت سردفتری یا دفتریاری انتخاب یا ابقا کرد:

۱ ـ اتباع بیگانه

۲ ـ کسانی که تحت قیمومت یا ولایت هستند.

۳ ـ محکومین به انفصال دایم از خدمات دولتی یا قضایی یا وکالت دادگستری و همچنین محکومین به انفصال موقت از خدمات و مشاغل مزبور درمدت انفصال یا تعلیق

۴ ـ محکومین به جنایات عمدی و محکومین به ارتکاب جنحه های منافی عفت و همچنین محکومین به جنحه هایی که مطابق قانون مستلزم محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی مذکور در ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی است و همچنین اشخاصی که احراز شود به اتهامات جنایات عمدی‌تحت محاکمه هستند.

۵ ـ اشخاص مشهور به فساد عقیده و معتادین به مواد مخدر و کسانی که فاقد صلاحیت اخلاقی باشند.

ماده ۱۳ ـ سردفتران و دفتریارانی که به اتهام ارتکاب جنایت عمدی مطلقا و یا به اتهام ارتکاب جنحه‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی ازطرف مراجع قضایی علیه آنها کیفرخواست صادر شود تا صدور حکم قطعی معلق خواهند شد و در صورتی که سردفتر معلق شود دفترخانه تا روشن شدن تکلیف نهایی سردفتر معلق به کفالت دفتریار واجد شرایط یا سردفتر دیگری اداره خواهد شد و در صورت برائت از اتهام منتسب سازمان ثبتاسناد و املاک کشور مکلف است بلافاصله اجازه اشتغال مجدد او را صادر نماید.

ماده ۱۴ ـ یک سردفتر نمی‌تواند متصدی امور دو دفترخانه باشد. کفالت دفترخانه دیگر در مواردی که به موجب این قانون مقرر است تصدی محسوب نمی‌شود.

وظایف سردفتر کفیل نسبت به امور دفترخانه ای که سردفتر آن در حال تعلیق یا مرخصی یا معذوریت است و یا به علت فوت یا بازنشستگی سردفتر ، دفترخانه تعطیل شده است در هریک از شقوق مذکور در فوق طبق آیین نامه معین خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ مشاغل زیر منافی شغل سردفتری و دفتریاری است

۱ ـ قضاوت و وکالت دادگستری و عضویت در موسسات دولتی و وابسته به دولت و شهرداریها.

۲ ـ اشتغال به امر تجارت بنا به تعریف ماده یک قانون تجارت

۳ ـ عضویت در هیات مدیره و مدیریت عامل شرکتهای تجاری و بانکها و یا موسسات بیمه و موسسات دولتی و یا وابسته به دولت

۴ ـ مدیریت روزنامه یا مجله اعم از مدیر مسوول یا مدیر داخلی و صاحب امتیاز و سردبیر (به استثنای نشریه کانون سردفتران و مجلاتی که صرفا جنبه‌علمی داشته باشد)

تبصره ۱ ـ تدریس در دانشکده‌ها و مدارس عالی با اجازه وزارت دادگستری مانع از اشتغال به شغل سردفتری و یا دفتریاری نخواهد بود.

تبصره ۲ ـ سردفتر یا دفتریار در صورت انتخاب به نمایندگی مجلسین یا شهردار انتخابی با حفظ سمت از اشتغال به سردفتری معذور خواهد بود و دراین‌مدت دفترخانه به تصدی دفتریار واجد شرایط که از طرف سردفتر معرفی می‌شود اداره خواهد شد. مدت نمایندگی سردفتر در مجلسین یا خدمت درسمت شهردار انتخابی جز سنوات خدمات او محسوب می‌شود.

ماده ۱۶ ـ سردفتران و دفتریاران قبل از اشتغال به کار باید سوگند یاد نمایند. (متن سوگندنامه و ترتیب اجرای آن به موجب آیین نامه خواهد بود).

ماده ۱۷ ـ سردفتران و دفتریاران قبل از شروع به کار باید ضامن معتبر بدهند. ترتیب گرفتن ضامن و میزان ضمانت و شرایط و نحوه استفاده از آن به موجب آیین نامه خواهد بود.

فصل سوم ـ مقررات مربوط به دفترخانه و وظایف سردفتران و دفتریاران (ماده ۱۸ تا ۳۱)

ماده ۱۸ ـ کلیه اسناد در دفترخانه های اسناد رسمی و در اوراق مخصوصی که از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در اختیار دفترخانه قرار داده می‌شود تنظیم و فقط در یک دفتر که به نام دفتر سردفتر نامیده می‌شود ثبت می گردد و ثبت سند به امضای اصحاب معامله و سردفتر و دفتریار خواهد رسید مگر آن که دفترخانه فاقد دفتریار باشد.

ماده ۱۹ ـ هر دفترخانه علاوه بر دفتر سردفتر که یک نسخه است دارای دفاتر دیگر که نوع و عنوان و تعداد و نحوه تنظیم و نگهداری آن طبق آیین نامه‌معین می‌شود خواهد بود.

ماده ۲۰ ـ دفتر گواهی امضا دفتری است که منحصرا مخصوص تصدیق امضای ذیل نوشته‌های عادی است و نوشته تصدیق امضا شده با توجه به ماده ۳۷۵ آیین دادرسی مدنی مسلم الصدور شناخته می‌شود.

وزارت دادگستری آیین نامه لازم را برای گواهی امضا تهیه و تصویب خواهد کرد.

ماده ۲۱ ـ اصول اسناد رسمی در صورت تقاضای متعاملین به تعداد آنها تهیه می‌شود و به هر حال یک نسخه اضافی تنظیم خواهد شد که نسخه اخیر باید در دفترخانه نگهداری شود. متعاملین می‌توانند از اصول اسناد رونوشت یا فتوکپی اخذ نمایند. در مواردی که نسبت به سند ادعای جعل و یا ادعای‌عدم مطابقت فتوکپی یا رونوشت با اصل سند شده باشد دفاتر اسناد رسمی مکلفند به درخواست مراجع صالح قضایی اصل سند را لاک و مهر شده موقتا به مرجع قضایی مذکور ارسال دارند و هرگاه مراجع مذکور ملاحظه دفتر را لازم بدانند می‌توانند آن را در محل دفترخانه ملاحظه کنند.

ماده ۲۲ ـ سردفتران و دفتریارانی که در انجام وظایف خود مرتکب تخلفاتی بشوند در مقابل متعاملین و اشخاص ذی نفع مسوول خواهند بود. هرگاه‌سندی در اثر تقصیر یا تخلف آنها از قوانین و مقررات مربوط بعضا یا کلا از اعتبار افتد و در نتیجه ضرری متوجه آن اشخاص شود علاوه بر مجازاتهای مقرر باید از عهده خسارت وارد برایند. دعاوی مربوط به خسارات ناشی از تخلفات سردفتران و دفتریاران تابع قوانین و مقررات عمومی خواهد بود.

ماده ۲۳ ـ سردفتر مسوول کلیه امور دفترخانه است و دفتریار اول مسوول اموری است که به موجب مقررات به عهده او محول شده و یا از طرف‌سردفتر در حدود مقررات انجام آن امور به او ارجاع می‌شود. در مورد اخیر سردفتر و دفتریار مسوولیت مشترک خواهند داشت در هر مورد که براساس‌مقررات این قانون دفتریار به جای سردفتر انجام وظیفه می‌کند مسوولیت دفتریار همان مسوولیت سردفتر است و همین حکم در مورد سردفتری که‌کفالت دفترخانه دیگری را به عهده دارد نسبت به امور کفالت جاری خواهد بود.

ماده ۲۴ ـ سردفتران و دفتریاران می‌توانند از مرخصی و معذوریت استفاده نمایند. نحوه استفاده از مرخصی و معذوریت و مدت آن به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و کانون سردفتران تهران تهیه و به تصویب وزارت دادگستری خواهد رسید.

ماده ۲۵ ـ در موارد مرخصی ـ بیماری ـ تعلیق ـ انفصال موقت و معذوریت دفتریار و نیز در مواردی که دفتریار کفالت دفترخانه را طبق این قانون عهده‌دارشود، در صورتی که دفترخانه دارای دفتریار دوم باشد امور مربوط به دفتریار به عهده دفتریار مزبور خواهد بود و هرگاه دفتریار دوم نباشد، تا دو ماه‌وظایف دفتریار را خود سردفتر انجام می‌دهد و اگر مدتهای بالا زاید بر دو ماه باشد کفالت امور دفتریار موقتا به عهده دفتریار دفترخانه دیگری گذارده خواهد شد. نحوه کفالت و انتخاب دفتریار کفیل به موجب آیین نامه مندرج در ماده ۲۴ تعیین خواهد شد.

ماده ۲۶ ـ در مواردی که سردفتر یا دفتریار کفیل دفترخانه طبق حکم دادگاه انتظامی به انفصال دایم یا سلب صلاحیت محکوم و یا مستعفی یا بازنشسته می‌شود و بالنتیجه دفترخانه تعطیل می‌گردد، مسوول دفترخانه باید بلافاصله اقدام به تحویل کلیه دفاتر و اسناد و اوراق مربوط به دفترخانه بنماید و نیزکلیه وجوه و اوراق بهادار که به هر عنوان به او سپرده شده طبق دستور ثبت محل به دفتریار ، ۱۸دفترخانه یا به دفترخانه‌ای که تعیین می‌شود حسب مورد تحویل دهد، در صورت امتناع به ششماه الی یکسال حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد و همین حکم در مورد سردفتر یا دفتریاری که به علت بیماری یاحادثه قدرت لازم را برای انجام وظیفه به تشخیص پزشک و تایید سازمان ثبت اسناد و املاک کشور از دست داده باشد در صورت امتناع نیز جاری است

ماده ۲۷ ـ در موارد مذکور در ماده ۲۶ در صورتی که سردفتر و دفتریار از تحویل دفاتر و اوراق و سوابق مربوط خودداری نمایند علاوه بر تعقیب آنها به‌شرح ماده ۲۸ رییس ثبت محل یا نماینده او باید با حضور نماینده دادستان شهرستان دفاتر و اوراق و سوابق را در هر محل که باشد ولو در غیاب سردفتر و دفتریار با تنظیم صورت مجلس به جانشین آنها تحویل دهند و یا به اداره ثبت منتقل نمایند.

ماده ۲۸ ـ در صورت فوت سردفتر یا دفتریار کفیل دفترخانه ، رییس ثبت محل یا نماینده او با حضور نماینده دادستان و در نقاطی که دادسرا نباشد با حضور دادرس دادگاه بخش یا نماینده او دفاتر و اوراق مربوط به دفترخانه را با تنظیم صورت مجلس به سردفتر کفیل و یا به مسوول تعیین شده از طرف رییس ثبت موقتا تحویل خواهند داد و در مورد فوت دفتریار نیز به ترتیب بالا اسناد و اوراق به دفتریار جانشین و یا موقتا به سردفتر تحویل خواهد شد.در هر مورد که طبق مقررات این قانون دفتریار باید به جای سردفتر انجام وظیفه کند، اگر دفتریار واجد شرایط در محل وجود نداشته باشد دفترخانه موقتا تعطیل و به شرح این ماده عمل خواهد شد. ترتیب انجام امور مربوط به دفترخانه در زمان تعطیل به موجب آیین نامه تعیین می‌شود.

ماده ۲۹ ـ سردفتران و دفتریاران مکلفند علاوه بر رعایت تکالیف قانونی از نظاماتی که وزارت دادگستری برای آنها مقرر می‌دارد متابعت نمایند.همچنین مواد ۴۹ تا ۶۹ قانون ثبت اسناد و املاک در مورد مسوولان دفتر نسبت به سردفتران و دفتریاران و سردفتران ازدواج و طلاق نیز جاری است

ماده ۳۰ ـ سردفتران و دفتریاران موظفند نسبت به تنظیم و ثبت اسناد مراجعین اقدام نمایند مگر آن که مفاد و مدلول سند مخالف با قوانین و مقررات موضوعه و نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد که در این صورت باید علت امتناع را کتبا به تقاضاکننده اعلام

نمایند.

ماده ۳۱ ـ سردفتران و دفتریاران نباید اسنادی را که مربوط به خود یا کسانی که تحت ولایت یا وصایت یا قیمومت آنها هستند و یا با آنها قرابت نسبی یا سببی تا درجه چهارم از طبقه سوم دارند یا در خدمت آنها هستند ثبت نمایند و در صورتی که در محل دفترخانه دیگری نباشد سند با حضور دادستان شهرستان محلی که دفترخانه در حوزه آن واقع است یا رییس دادگاه بخش یا نماینده آنها با توضیح مراتب در ذیل آن در همان دفترخانه تنظیم و ثبت خواهدشد.

فصل چهارم ـ تعقیب و مجازات انتظامی سردفتران و دفتریاران (ماده ۳۲ تا ۴۹

ماده ۳۲ ـ رسیدگی مقدماتی به شکایات و گزارشهای مربوط به تخلفات سردفتران و دفتریاران در اداره امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور انجام خواهد شد و اداره مزبور پس از رسیدگی ، موضوع را با اظهار نظر خود به دادسرای انتظامی سردفتران احاله می‌نماید.

ماده ۳۳ ـ دادسرای انتظامی سردفتران از دادستان و در صورت ضرورت به تعداد لازم دادیار و کارمند دفتری تشکیل خواهد شد.

ماده ۳۴ ـ برای محاکمه انتظامی سردفتران و دفتریاران و سردفتران ازدواج و طلاق هر استان یک دادگاه بدوی در اداره ثبت استان و برای تجدیدنظر احکام غیرقطعی دادگاههای بدوی ، یک دادگاه تجدیدنظر در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تشکیل می‌شود.

ماده ۳۵ ـ دادگاه بدوی و تجدیدنظر سردفتران و دفتریاران هریک دارای سه عضو اصلی و یک عضو علیالبدل خواهد بود که به شرح زیر انتخاب می‌شوند:

الف ـ دادگاه بدوی

۱ ـ یکی از روسای شعب مدنی دادگاه استان به انتخاب وزیر دادگستری

۲ ـ یکی از کارمندان مطلع ثبت استان به انتخاب رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

۳ ـ یکی از سردفتران مرکز استان به انتخاب کانون محل و در صورت عدم تشکیل کانون در محل به انتخاب رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

ب ـ دادگاه تجدیدنظر:

۱ ـ یکی از روسای شعب یا مستشاران دیوان عالی کشور به انتخاب وزیر دادگستری

۲ ـ معاون سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در قسمت امور اسناد.

۳ ـ یکی از اعضای اصلی کانون سردفتران تهران به انتخاب کانون

ماده ۳۶ ـ اعضای دادگاه بدوی و تجدیدنظر باید حداقل پانزده سال و دادستان و دادیاران حداقل ده سال سابقه قضایی یا اداری یا سردفتری داشته باشندو سردفتر محکومیت انتظامی از درجه ۴ به بالا نیز نداشته باشد.

ماده ۳۷ ـ ترتیب رسیدگی مقدماتی و صدور کیفرخواست و تشکیل دادگاه بدوی و تجدیدنظر و محاکمه و نحوه ابلاغ و اجرای احکام صادر به موجب آیین نامه وزارت دادگستری خواهد بود. میزان پاداش و مزایای اعضای دادگاههای مزبور طبق مقررات مربوط تعیین و پرداخت خواهد شد.

تبصره ـ دادستان و دادیاران و اعضای علی البدل از بین قضات وزارت دادگستری یا کارمندان مطلع ثبت انتخاب خواهند شد.

ماده ۳۸ ـ مجازاتهای انتظامی به قرار ذیل است

۱ ـ توبیخ با درج در پرونده

۲ ـ جریمه نقدی از پانصد ریال الی بیست هزار ریال

۳ـ انفصال موقت از اشتغال به سردفتری یا دفتریاری از سه ماه الی ششماه

۴ـ انفصال موقت از ششماه تا دو سال

۵ـ انفصال دایم

ماده ۳۹ـ وجوه حاصل از اجرای بند ۲ ماده فوق به حساب درآمد عمومی (نزد خزانه داری کل موضوع ردیف ۴۱۰۱۰۸ قسمت سوم این قانون واریزمی‌گردد و معادل صد در صد (۱۰۰٪) آن تا سقف سیصد میلیون (۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال در اختیار سازمان ثبت اسناد و املاک کشور جهت اعمال نظارت بر دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق قرار می‌گیرد.

ماده ۴۰ـ طبقه‌بندی تخلفات انتظامی و تطبیق آنها با هر یک از مجازاتهای مذکور در ماده ۳۸ به‌موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که به تصویب وزارت دادگستری خواهد رسید.

ماده ۴۱ـ هر سردفتر یا دفتریاری که دو مرتبه سابقه محکومیت از درجه ۳ به بالا داشته باشد در صورتی که ظرف سه سال پس از قطعیت حکم سابق مرتکب تخلف دیگری بشود دادگاه می‌تواند مجازات اخیر او را تا یک درجه بالاتر تشدید نماید.

ماده ۴۲ـ در هر مورد که وزیر دادگستری از سو شهرت یا عدم امانت یا نداشتن صلاحیت علمی یا عملی سردفتر یا دفتریاری اطلاع حاصل کند،می‌تواند از دادگاه انتظامی رسیدگی به صلاحیت او را بخواهد. هرگاه در نتیجه رسیدگی عدم صلاحیت سردفتر یا دفتریار به یکی از جهات مذکور محرزگردد دادگاه رای به سلب صلاحیت صادر خواهد کرد، این حکم از تاریخ ابلاغ ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر خواهد بود و در صورتی که سردفتر یا دفتریار دارای مدرک علمی رسمی باشد رسیدگی به صلاحیت علمی او جایز نیست

تبصره ـ هرگاه وزیر دادگستری رفتار و اخلاق سردفتر یا دفتریاری را مخالف با نظم و حسن جریان امور دفترخانه تشخیص دهد بدون مراجعه به محکمه انتظامی می‌تواند تا ششماه دستور انفصال صادر نماید.

ماده ۴۳ـ پس از شروع تعقیب هرگاه به تشخیص وزارت دادگستری تصدی سردفتر یا دفتریار منافی با شوون سردفتری یا دفتریاری و یا مخالف با حسن جریان امور دفترخانه باشد وزیر دادگستری می‌تواند تعلیق آنان را از دادگاه تجدیدنظر انتظامی بخواهد. دادگاه باید به این تقاضا رسیدگی کند و با در نظرگرفتن علل و سوابق امر در صورت اقتضا حکم تعلیق متخلف را تا خاتمه رسیدگی قطعی تخلف صادر نماید و این حکم غیرقابل شکایت است

تبصره ۱ـ در صورتی که پس از رسیدگی انتظامی دادگاه متخلف را به انفصال موقت محکوم کند مدت انفصال با ایام تعلیق احتساب خواهد شد.

تبصره ۲ـ در مورد این ماده و ماده ۴۲ رسیدگی فوری و خارج از نوبت خواهد بود.

ماده ۴۴ـ در صورتی که سردفتر یا دفتریار مشتکی عنه پاسخ کیفرخواست و یا توضیحات مورد نظر دادگاه را در موعد مقرر ندهد و همچنین در موردی‌که حضور او برای ادای توضیحات و رسیدگی لازم باشد و پس از اخطار دفتر دادگاه حاضر نشود، دادگاه با توجه به مدارک موجود در پرونده و تحقیقاتی که لازم بداند به موضوع رسیدگی و رای مقتضی صادر خواهد نمود.

ماده ۴۵ـ جلب رضایت شاکی و یا استعفای مشتکی عنه مانع از تعقیب انتظامی نیست ولی جلب رضایت شاکی موجب تخفیف مجازات می‌شود. درصورت استعفای سردفتر پس از شروع تعقیب تضمین او تا اجرای حکم به اعتبار خود باقی خواهد بود.

ماده ۴۶ـ مرور زمان نسبت به تعقیب انتظامی و تخلفات سردفتران و دفتریاران دو سال از تاریخ وقوع امر مستوجب تعقیب و یا از آخرین تعقیب انتظامی خواهد بود.

ماده ۴۷ـ در مورد تعلیق یا انفصال موقت سردفتر که دفترخانه به کفالت اداره می‌شود درآمد دفترخانه پس از وضع هزینه بین کفیل و سردفتر معلق یا منفصل بالسویه تقسیم خواهد شد.

ماده ۴۸ ـ مجازاتهای انتظامی درجه ۱ و ۲ قطعی و از درجه ۳ به بالا ظرف ده روز پس از ابلاغ حکم قابل تجدیدنظر است

ماده ۴۹ ـ وزارت دادگستری صدور ابلاغ اجازه اشتغال مجدد سردفتر یا دفتریار منفصل را به تصفیه محاسبات بدهی های مسلم ناشی از شغل او موکول می کند.

فصل پنجم ـ امور مالی (ماده ۵۰ تا ۵۷)

ماده ۵۰ ـ وجوهی که برای تنظیم و ثبت سند در دفاتر اسناد رسمی وصول می‌شود به شرح زیر است

۱ ـ حق تحریر طبق تعرفه مقرر وزارت دادگستری

۲ ـ حق ثبت به ماخذ ماده ۱۲۳ قانون اصلاحی قانون ثبت

۳ ـ مالیات و حق تمبر برابر مقررات قوانین مالیاتی

۴ ـ سایر وجوهی که طبق قوانین وصول آن به عهده دفترخانه محول است

تبصره ۱ ـ نسبت به اجور و بهره منجز قید شده در سند هم حق ثبت تعلق خواهد گرفت

تبصره ۲ ـ برای ثبت اسنادی که تعیین قیمت موضوع آنها ممکن نباشد حق ثبت به ماخذ پنجاه هزارریال وصول خواهد شد. حق ثبت فسخ یا اقاله معاملات یا اقرار به وصول قسمتی از وجه معامله دویست ریال است

ماده ۵۱ ـ نسبت به وجه التزام و وجه الضمان خواه رأسا موضوع سند باشد یا در ضمن معامله و عقد دیگری شرط شده باشد و برای تامین آن هم مالی‌به وثیقه گرفته نشده باشد حق ثبت وصول نخواهد شد. همچنین هر نوع انتقال بلاعوض و وقف و حبس و وصیت که به نفع موسسات مذهبی و خیریه‌و سازمانهای فرهنگی و بهداشتی مصرح در مواد مربوط به معافیت قانون مالیاتهای مستقیم صورت گیرد از پرداخت حق ثبت معاف خواهد بود.همچنین معافیت هایی که به‌موجب قوانین و مقررات خاص مقرر گردیده است کماکان به قوت خود باقی است و نیز موقوفات خاندان پهلوی (بنیاد پهلوی از پرداخت کلیه هزینه های ثبتی معاف است

ماده ۵۲ ـ برای ایصال وجوه عمومی که به هر عنوان وصول آن طبق مقررات قانونی در عهده دفاتر اسناد رسمی است دفاتر موظفند حقوق متعلق را دربرگ مخصوصی که از طرف سازمان ذینفع تهیه و در اختیار دفاتر قرار خواهد گرفت با مشخصات لازم قید کنند و حداکثر پنج روز بعد از امضای سند به‌حساب یا حسابهایی که معین خواهد شد واریز نمایند. آیین نامه اجرایی این ماده را وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تصویب خواهندکرد.

ماده ۵۳ ـ از درآمد حاصل از حق ثبت صاحبان دفتر و دفتریارها به ترتیب زیر سهم خواهند برد: تا ششصدریال در ماه نصف از ششصد و یک ریال تاچهارهزار ریال نسبت به مازاد ششصدریال یک پنجم از چهارهزار و یک ریال تا ده هزار ریال نسبت به مازاد از چهارهزار ریال یکدهم و از ده هزار و یک‌ریال تا پنجاه هزار ریال نسبت به مازاد از ده هزار ریال یک بیستم از مبالغ فوق به سردفتر و دفتریار و کمک اعاشه کارکنان دفاتر برابر آیین نامه وزارت دادگستری سهمی اختصاص خواهد یافت

ماده ۵۴ ـ میزان حق تحریر طبق تعرفه تعیین شده وزارت دادگستری خواهد بود که باید هر چهارسال یکبار مورد بررسی مجدد قرار گیرد و در صورت اقتضا در آن تجدیدنظر شود.

ماده ۵۵ ـ سردفتران مکلفند وجوه مربوط به بیمه سردفتران اسناد رسمی و دفتریاران موضوع ماده ۱۶۵ قانون مالیاتهای مستقیم را برای اجرای مواد ۱۰و ۱۱ این قانون با رعایت مفاد ماده ۵۲ به حساب کانون سردفتران تهران واریز نمایند.

ماده ۵۶ ـ کانون سردفتران تهران مکلف است موجودی حساب حق بیمه سردفتران و دفتریاران را طبق آیین نامه مربوط به مصرف خرید اوراق قرضه یااسناد خزانه رسانده و یا در بانک ملی به حساب سپرده ثابت بگذارد و از سود آن اقدام به تشکیل صندوق تعاون کند. نحوه خرید و نگهداری اوراق قرضه‌و اسناد خزانه طبق آیین نامه خواهد بود. آیین نامه اجرایی این ماده را وزارت

دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تصویب خواهند کرد.

ماده ۵۷ ـ از تاریخ اجرای این قانون به منظور کمکهای ضروری یا دادن وام به سردفتران و دفتریاران و کارکنان دفاتر اسناد رسمی صندوقی به نام صندوق تعاون سردفتران و دفتریاران تحت نظر کانون سردفتران مرکز تشکیل می گردد.

آیین نامه اجرای این ماده را وزارت دادگستری تصویب خواهد کرد.

فصل ششم ـ کانون سردفتران و دفتریاران (ماده ۵۸ تا ۶۸

ماده ۵۸ ـ وزارت دادگستری در تهران و سایر مراکز استان با توجه به تعداد دفاتر اسناد رسمی و سایر مقتضیات محلی ، کانون سردفتران و دفتریاران راتحت نظارت خود تشکیل خواهد داد. کانون دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و از نظر نظامات تابع وزارت دادگستری خواهد بود.

ماده ۵۹ ـ کانون سردفتران به وسیله هیات مدیره‌ای مرکب از هفت عضو اصلی «پنج سردفتر و دودفتریار اول و سه عضو علی البدل (دو سردفتر و یک دفتریار) اداره می‌شود.

ماده ۶۰ ـ هیات مدیره کانون سردفتران مرکز هر استان از بین سردفتران و دفتریاران همان محل انتخاب خواهند شد.

ماده ۶۱ ـ به منظور نظارت در انتخابات هیات مدیره کانون هیاتی برای نظارت بر انتخابات از طرف وزیر دادگستری تعیین می‌شود. تعداد اعضای هیات نظار و شرایط انتخاب آنها و طرز تشکیل هیات و نحوه عمل و نظارت و اخذ رای و سایر امور مربوط به انتخابات به موجب آیین نامه تعیین خواهدشد.

ماده ۶۲ ـ سردفتران و دفتریارانی را می‌توان برای عضویت هیات مدیره کانون انتخاب نمود که حداقل دارای ۱۰ سال سابقه تصدی دفتر اسناد رسمی ودفترياری بوده و در پنجسال اخیر خدمت خود محکومیت انتظامی از درجه ۳ به بالا نداشته باشند. کسانی که دارای سابقه خدمت قضایی و یا وکالت دادگستری باشند. سوابق قضایی و وکالت آنها جزو ۱۰ سال مذکور منظور می گردد.

ماده ۶۳ ـ یکماه قبل از پایان هر دوره سردفتران پانزده سردفتر و دفتریاران نیز پانزده دفتریار واجد شرایط را با رای مخفی برای عضویت هیات مدیره کانون انتخاب خواهند نمود. پس از اخذ رای هیات نظارت بر انتخابات صورت اسامی حایزین اکثریت را ضمن صورت مجلس پایان انتخابات به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ارسال خواهد داشت و وزیر دادگستری از بین منتخبی ن اعضای اصلی و علی البدل کانون هر محل را تعیین خواهد کرد.

ماده ۶۴ ـ دوره تصدی اعضای هیات مدیره سه سال و انتخاب مجدد آنها بلامانع است

ماده ۶۵ ـ سردفتران عضو هیات مدیره در اولین جلسه با رای مخفی از میان خود یک رییس ـ یک نایب رییس و یک خزانه‌دار و یک دبیر انتخاب خواهند کرد. تصمیمات هیات مدیره به اکثریت آرا معتبر می‌باشد. رییس هیات مدیره نماینده قانونی کانون در اجرای تصمیمات هیات مدیره است و مکاتبات کانون با امضای او خواهد بود و در امور مالی امضای خزانه دار نیز لازم است

ماده ۶۶ ـ وظایف کانون به شرح زیر است

۱ ـ فراهم کردن موجبات پیشرفت علمی و عملی سردفتران و دفتریاران

۲ ـ ایجاد وحدت رویه در جهت اجرای مقررات و نظامات در دفاتر اسناد رسمی با تایید سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

۳ ـ اداره امور مالی کانون از قبیل تنظیم بودجه ـ وصول درآمدها ـ پرداخت مخارج ـ تهیه ترازنامه

۴ ـ کمک به اشخاص بی بضاعت از طریق راهنمایی آنان به دفاتر اسناد رسمی به منظور تنظیم و ثبت اسناد آنها بدون دریافت حق تحریر.

۵ ـ انجام دادن امور مربوط به بیمه بازنشستگی و صندوق تعاون سردفتران و دفتریاران موضوع مواد ۵۶ و ۵۷ و ۶۸ این قانون

۶ـ همکاری با سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در بازرسی و نظارت در امور دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق در هر مورد که کانون از تخلف و یاسو شهرت سردفتر ، ۱۸ سردفتر یا دفتریاری اطلاع حاصل کند باید پس از رسیدگی مقدماتی مراتب را به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور گزارش دهد.

۷ـ تنظیم و تصویب آیین نامه استخدامی کارکنان دفاتر اسناد رسمی

۸ـ رسیدگی به اختلافات ناشی از روابط شغلی میان سردفتر و دفتریار و اعلام نظر قطعی کانون به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور جهت اتخاذ تصمیم‌لازم

ماده ۶۷ ـ تا زمانی که در استانی کانون سردفتران تشکیل نشده باشد امور مربوط به دفاتر اسناد رسمی آن استان به عهده کانون نزدیکترین استان می‌باشد.

ماده ۶۸ ـ کانون سردفتران تهران مکلف است کلیه سردفتران و دفتریاران را از محل وجوه موضوع ماده ۵۵ این قانون برابر آیین نامه مصوب بیمه کند. وجوه دریافتی سردفتران و دفتریاران و بازماندگان آنها از لحاظ معافیت مشمول مقررات ماده ۹۵ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب سال ۱۳۴۵ خواهد بود.

فصل هفتم ـ مقررات مختلفه (ماده ۶۹ تا ۷۶)

ماده ۶۹ ـ سردفتر شاغل که بازنشسته می‌شود می‌تواند شخص واجد صلاحیت طبق مقررات این قانون را برای تصدی دفترخانه خود به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور معرفی کند. مدت لازم برای معرفی در مورد بازنشستگی الزامی دو ماه قبل از تاریخ بازنشستگی است و در غیر این مورد باید معرفی مزبور ضمن تقاضانامه بازنشستگی به عمل آید. ورثه سردفتر متوفی که حین‌الفوت شاغل بوده است تا ششماه از تاریخ فوت سردفتر می‌توانند مجتمعا به ترتیب فوق شخص واجد صلاحیت را معرفی کنند. درصورتی که سردفتر یا وراث او در مهلتهای مذکور شخص واجد صلاحیت معرفی نکنند سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌تواند تصدی دفترخانه را با رعایت مقررات این قانون به شخص واجد شرایط دیگری واگذار نماید.

ماده ۷۰ ـ کانون سردفتران تهران مکلف است با موافقت سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اوراق مخصوصی برای تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی تهیه کند و آنچه را که به عنوان مقررات عمومی و کلی در هر معامله یا سندی الزاما باید قید شود تعیین و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور باید نسبت به‌تهیه اوراق رسمی که آن مقررات در پشت اوراق قید خواهد شد اقدام کند. در این صورت ثبت آنچه که به نام مقررات کلی و عمومی در پشت اوراق چاپ‌شده است در متن سند و دفتر ضرورت ندارد و پس از امضای دفتر برای طرفین لازمالرعایه خواهد بود.

ماده ۷۱ ـ محاکم دادگستری مکلفند در هر مورد که رای بر بیاعتباری سند رسمی صادر می‌کنند مراتب را به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اعلام‌کنند. هرگاه موضوع سندی که ابطال شده ملک باشد مفاد حکم در ملاحظات ثبت دفتر اسناد رسمی توسط سردفتر منعکس خواهد شد. ولی هرگونه اقدام نسبت به دفتر املاک و سند مالکیت موکول به صدور حکم نهایی و اعلام آن به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور خواهد بود. در صورتی که بی اعتباری سند ناشی از تخلف سردفتر یا دفتریار از قوانین و مقررات باشد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور جهت تعقیب انتظامی او اقدام خواهد کرد.

ماده ۷۲ ـ محاکم دادگستری در هر مورد که رای به حجر اشخاص می‌دهند باید مراتب را به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اعلام کنند.

ماده ۷۳ ـ نظارت و بازرسی دفاتر اسناد رسمی به وسیله بازرسان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور یا کانون سردفتران یا هیاتهای مخصوصی که ازطرف وزارت دادگستری تعیین می‌شوند یا نمایندگان وزارت امور اقتصادی و دارایی برای امور مالیاتی به عمل

خواهـد آمـد. سـایر مراجع دولتی که به‌منظور بازرسـی امور مربوط به دسـتگاه خود احتیـاج به مراجعه و ملاحظه دفاتر داشـته باشـند مراجعه آنها باید با اطلاع اداره ثبت محل و حضور بازرس ثبت باشد. امور مالی دفترخانه باید لااقل هر ششـماه یکبار مورد بازرسـی قرار گیرد.

ماده ۷۴ ـ کسانی که به سـردفتری دفتر اسـناد رسـمی انتخاب می‌شوند مکلفند حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ صدور ابلاغ نسـبت به تشکیل دفترخانه اقدام نمایند والا ابلاغ آنها کان لم یکن خواهد بود. ابلاغ سردفتری افرادی که در تاریخ تصویب این قانون بیش از سه ماه از تاریخ صدور آن گذشته باشد و به تاسیس دفترخانه اقدام نکرده باشند نیز کان لم یکن تلقی می‌شود.

ماده ۷۵ ـ وزارت دادگستری مکلف است کلیه آیین نامه‌های مذکور در مورد این قانون را ظرف ششماه از تاریخ تصویب این قانون تهیه و به موقع اجرا بگـذارد. مـادام که آیین نامه‌هـای این قـانون تصـویب نشـده باشـد در هر مورد که اجرای مقررات این قـانون به تصویب آیین نامه محول شده است آیین نامه‌های قبلی مجری خواهد بود.

ماده ۷۶ ـ آن قسمت از قوانین و مقررات که مغایر با مقررات این قانون باشد، نسخ می‌شود.

قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران –مصوب۲۵ ۴ ۵۴

مصوب ۲۵/۴/۱۳۵۴

(روزنامه رسمی ۱۳۷۶۴ ـ ۲۴/۳/۱۳۷۱)

ماده ۱ ـ بنـد ۷ ماده ۶۶ قانون دفاتر اسـناد رسـمی و کانون سـردفتران و دفتریاران مصوب ۲۵/۴/۱۳۵۴ حـذف و کلیه کارکنان دفاتر اسناد رسمی مشمول قانون کار می‌گردند.

ماده ۲ ـ لا‌یحه قـانونی راجع به حق التحریر دفـاتر اسـناد رسـمی و نحوه تقسیم آن مصوب ۳/۳/۱۳۵۹ شورای انقلاـب در خصوص کمک به کارکنان دفاتر اسناد رسمی لغو می‌گردد.

ماده ۳ ـ پانزده درصد از حق التحریر دفاتر اسناد رسمی هر ماهه به عنوان پاداش به کارکنان دفاتر اسناد رسمی پرداخت می‌گردد.

تبصـره ـ آیین نـامه نحوه توزیع پـاداش به کارکنـان توسـط سازمان ثبت اسـناد و املاک کشور تهیه و به تصویب ریاست قوه قضاییه خواهد رسید.

آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی – مصوب ۱۳۱۷ با اصلاحات و الحاقات

در کلیات – (ماده ۱ تا ۱۵)

مصوب ۱۳۱۷ با اصلاحات و الحاقات

(روزنامه رسمی شماره ۱۴۰۹/۶۲۴۳ مورخ ۱۴/۲/۱۳۱۷ به همراه اصلاحات و الحاقات مصوب ۱۳/۸/۴۳ و ۱۸/۱۰/۴۹)

وزارت عدلیه نظر به ماده ۴۷ قانون دفتر اسناد رسمی مصوب ۱۵ خرداد ۱۳۱۶ مقرر می‌دارد.

در کلیات

ماده ۱ ـ دفاتر اسـناد رسمی باید مجلد بوده و تمام صفحات آن را در بدو امر مدعی العموم بدایت محل یا نماینده او شماره گذارده به امضای خودممضی و به مهر پارکه مهر نماید.

ماده ۲ ـ مجموع عده صـفحات هر دفتر را باید مدعی العموم یا نماینده او با تمام حروف در صفحه اول و آخر دفتر با ذکر تاریخ قید کند.

ماده ۳ ـ دفاتر ثبت اسناد مادام که صفحه سفید دارد استعمال می‌شود و پس از تمام شدن ، متصدی دفتر ذیل آن را بسته و در ضمن صورت مجلسی که بلافاصله پس از آخرین ثبت دفتر نوشته می‌شود ختم دفتر را قید کرده و امضا می‌نماید.

ماده ۴ ـ هر سردفتر و دفتریار و نماینده قبل از تصدی باید دو نمونه از امضای خود را بدهد. یکی از نمونه‌ها در دفتر ثبت محل و دیگری در اداره کل ثبت اسناد و املاک بایگانی خواهد شد.

ماده ۵ ـ کلیه سردفتران و دفتریاران و نمایندگان موظفند اسناد و دفاتر را مطابق نمونه ای که داده‌اند امضا نمایند.

ماده ۶ ـ این ماده به لحاظ مغایرت با ماده ۲۰ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ و ماده ۱۲ آیین نامه مربوطه ملغی شده

ماده ۷ ـ شماره ثبت معاملات دفاتر اسناد رسمی باید مسلسل بوده و در آخر سال تجدید نشود.

ماده ۸ ـ در موقع مراجعه اشخاص برای انجام معامله به دفاتر اسناد رسمی باید از مراجعه کنندگان ورقه شناسنامه مطالبه شود.

ماده ۹ ـ در کلیه اسناد و دفاتر و قبوض باید تاریخ شمسی قید گردد.

ماده ۱۰ ـ دوائر دولتی و موسساتی که برای ثبت معاملات خود اوراق مخصوصی تهیه نموده و برای ثبت معامله در آن اوراق به دفاتر اسناد رسمی مراجعه می‌نمایند در صورتی اوراق مزبور پذیرفته می‌شود که به تصویب اداره کل ثبت اسناد و املاک رسیده باشد.

تبصره ـ سردفتران می‌توانند با اجازه اداره کل ثبت اوراق تصویب شده را در دفتر مخصوصی به هزینه خود چاپ نمایند.

ماده ۱۱ ـ هرگاه کسی بخواهد وجهی تودیع نماید تا دویست ریال را در مقابل قبض رسمی نزد نماینده دفتر اسناد رسمی (چنانچه دارای نماینده باشد) والا نزد سردفتر تودیع نموده و بیش از مبلغ مذکور را باید به صندوق ثبت محل سپرده و در مقابل رسید به سردفتر اسناد رسمی تسلیم نماید. در هر دومورد فوق دفتر اسناد رسمی مکلف است منتهی در ظرف دو روز مراتب را به اداره ثبت محل اطلاع دهد تا اداره ثبت تودیع وجه را به وسیله اخطار به‌طرف ابلاغ کند.

ماده ۱۲ ـ در دفتر اسناد رسمی وجه تودیع شده در دفتر مخصوص ثبت می‌گردد و در موقعی که قبض وجه تودیع شده به صاحب آن رد می‌شود در ستون مربوطه دفتر از کسی که قبض به او تسلیم شده رسید اخذ می‌گردد.

ماده ۱۳ ـ هیچ یک از سردفتران یا دفتریاران حق ندارند محل کار دفتر خود را بدون اطلاع و اجازه اداره ثبت تغییر دهند.

ماده ۱۴ ـ سردفتران حق ندارند دفاتر را از محل کار خود به منزل اصحاب معامله ببرند مگر آن که محقق شود کسی که می‌خواهد معامله نماید مریض بوده ، که در این صورت باید تنظیم سند و ثبت معامله با حضور نماینده مدعی العموم محل و در نقاطی که دسترسی به مدعی العموم نباشد با حضور دونفر از معتمدین محل به عمل آید.

تبصره یک (الحاقی مصوب ۱۳۴۳)ـ سردفتران مکلفند دفاتر اسناد رسمی را برای ثبت معاملات دولتی و بنگاه های عمومی به محلی که اداره کل ثبت تعیین و دستور می‌دهد برده و سند را در آن محل تنظیم و ثبت نمایند.

تبصره دو (الحاقی مصوب ۱۳۴۳)ـ برای تنظیم اسناد زندانیان ، سردفتری که از طرف اداره کل ثبت معین می‌شود مکلف است دفاتر اسناد رسمی را به دفتر زندان برده سند رابا حضور نماینده دادستان شهرستان تنظیم و ذیل سند و ثبت دفتر مراتب را قید و به امضای ذینفع و نماینده مزبور برساند.

ماده ۱۵ ـ در صورت تغییر سر دفتر مدیر ثبت اسناد واملاک محل و یا نماینده او با حضور مدعی العموم ابتدائی یا نماینده والا با حضور امین یا مامور صلح و در صورتی که هیچیک از مامورین مزبور حاضر نباشند با حضور دو نفر از معتمدین محل ذیل دفاتر را بسته و به قائم مقامی که بجای او معین میشود تسلیم می‌نمایند.

باب اول ــ در تنظیم اسناد و ثبت آن (ماده ۱۶ تا ۲۶)

فصل اول ــ در معاملات و قراردادها (ماده ۲۶ تا ۳۰)

ماده ۱۶ ـ هیچ سندی را نمی توان تنظیم و در دفتر اسناد رسمی ثبت نمود مگر آن که موافق با مقررات قانون باشد.
ماده ۱۷ ـ در کلیه اسناد بایستی شماره شناسنامه و محل اقامت متعاملین به طور وضوح قید شود و هرگاه خود متعاملین تغییر محل اقامت خود را بعد ازثبت سند به دفتر اسناد رسمی و بعد از صدور و ابلاغ اجراییه به اداره اجرا اطلاع ندهند ، کلیه اوراق به‌همان محلی که در سند قید شده ابلاغ می گردد.
ماده ۱۸ ـ سردفتر و نماینده هیچ سندی را نباید امضا نمایند مگر آن که وارد دفتر شده و به امضای اصحاب معامله رسیده باشد.
ماده ۱۹ ـ سند معامله باید پس از تنظیم و ثبت در دفتر سردفتر و نماینده (چنانچه دارای نماینده باشد) و انجام سایر تشریفات به تصدیق و امضای اصحاب معامله برسد و متعاملین باید در یک جلسه اسناد و دفاتر مربوطه را امضا نمایند و در صورتی که قبوض اقساطی هم ضمیمه سند باشد قبوض مزبور را هم بایستی در همان جلسه که اسناد و دفاتر امضا می‌شود امضا کنند.
ماده ۲۰ ـ سند ثبت شده در دفتر اسناد رسمی باید به صاحب سند یا وکیل او تسلیم و در دفتر مخصوصی رسید گرفته شود.
ماده ۲۱ ـ در مورد اسنادی که در دو نسخه تنظیم می‌شود پس از ثبت یک نسخه در دفتر، باید در ذیل آن نسخه قید (نسختان) شود و در نسخه ثانی قید شود که نسخه اول این سند در ذیل شماره فلان ثبت و تمبر حق الثبت هم به آن الصاق گردیده و اگر سند بیش از دو نسخه لازم باشد فقط رونوشت داده‌می‌شود.
ماده ۲۲ ـ تنظیم و ثبت معاملاتی که از طرف قیمین صغار و محجورین نسبت به اموال آنها در دفاتر واقع می‌شود، بدون اجازه کتبی مدعی العموم محل ممنوع است و به اوراق قیم نامه عادی در دفاتر اسناد رسمی نباید ترتیب اثر داده شود.
ماده ۲۳ ـ دفاتر اسناد رسمی در مورد اقاله و فسخ معاملات باید به‌طریق ذیل عمل کنند:
الف ـ در صورتی که یکی از متعاملین بخواهد از حق خیار فسخ خود استفاده نماید بایستی پس از احراز حق مزبور فسخ معامله در حاشیه سند و ثبت دفاتر قید شده و به امضای کسی که معامله را فسخ نموده برسد. سردفتر باید امضای شخص مزبور و وقوع فسخ را تصدیق و امضا نماید و همین عمل را عینا نماینده (چنانچه دفتر اسناد رسمی دارای نماینده باشد) باید در دفتر خود بنماید. در این مورد زدن مهر باطل شد، مورد نخواهد داشت
ب ـ در صورتی که طرفین برای اقاله به دفتر اسناد رسمی مراجعه کنند باید پس از اقاله معامله در ستون ملاحظات دفتر ، سند معامله ابطال و مهر (باطل شد) روی سند و ثبت دفتر زده شود، در املاک چنانچه اقاله گردد خلاصه اقاله طبق خلاصه معاملات به دفتر املاک ارسال گردد.
ماده ۲۴ ـ در اسنادی که مواد مختلفی بین اصحاب معامله مقرر شده مادامی که تمام مواد ، اقاله نشده باشد استعمال مهر (باطل شد) در سند و ثبت دفتر مورد نخواهد داشت
ماده ۲۵ ـ هیچ یک از اوراق را نباید قبل از تنظیم آن اصحاب معامله امضا نمایند.

فصل دوم ــ در معاملات غیرمنقول (ماده ۳۱ تا ۴۶)

ماده ۲۶ ـ در کلیه اسناد اجاره باید در متن سند تصریح شود که اگر بعد از گسستن عقد و یا پس از انقضای مدت اجاره عین مورد اجاره تخلیه نشود، مادام که اجاره‌دار ملك را در تصرف دارد بهره بهای زمان تصرف معادل اجاره بها ، بدهی مسلم او می‌باشد که ملتزم است تادیه نماید مگر این که طرفین معامله به نحو دیگر تراضی نمایند.

ماده ۲۷ ـ در مورد معاملات با شرط وکالت خارج باید شرط مزبور در همان سند قید شود و تنظیم سند شرط نامه جداگانه ممنوع است

ماده ۲۸ ـ در مورد کلیه معاملات اقساطی و اسناد و اجاره نامه باید قبوض اقساطی چاپی صادر شود.

ماده ۲۹ ـ در کلیه اسناد معاملات نمی‌توان وکالت داین را از طرف مدیون در انتقال مقداری از مال مدیون بخود به عنوان وجه التزام قید نمود.

ماده ۳۰ ـ در مورد معاملات اقساطی باید قبوض رسمی به عده اقساط صادر و شماره سند معامله و تاریخ تادیه در آن قید شده به امضای متعهد برسد.قبوض مزبور به داین تسلیم و تعداد شماره قبوض آن در ستون ملاحظات دفتر ذکر شده به امضای متعهدله خواهد رسید و در صورتی که ضامن داشته باشد اسم ضامن در قبوض اقساطی قید گردیده به امضای ضامن برسد. چنانچه قبوض اقساطی مربوط به اصل معاملات شرطی یا رهنی باشد باید در قبوض مزبور رهنی و یا شرطی بودن معامله قید شود.

باب دوم ـ در صدور ورقه اجراییه (ماده ۴۷ تا ۵۱)

ماده ۳۱ ـ در مورد املاکی که در دفتر املاک ثبت نشده باشد سردفتر مکلف است قبل از تنظیم سند، وضعیت ثبتی ملک را از اداره ثبت محل استعلام نموده و پس از وصول صورت وضعیت ثبت ملک هرگاه مانعی برای انجام معامله نباشد اقدام به ثبت سند نماید.

تبصره (الحاقی مصوب ۱۳۴۹)ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند وضعیت املاک ثبت شده حوزه ثبت تهران را از لحاظ بازداشت و عدم شمول مقررات لایحه قانونی اراضی‌دولت و شهرداری ها و بانکها و اوقاف مصوب مردادماه ۱۳۳۵ و قانون اصلاحی سال ۱۳۳۹ استعلام نمایند. پاسخهای رسیده از ماشینهای الکترونیکی که روی برگهای مخصوص منعکس و با مهر مخصوص ثبت مربوط ممهور گردیده نیز معتبر خواهد بود.

ماده ۳۲ ـ در کلیه اسناد معاملات املاک باید شماره پلاک و حدود و فواصل ملک مورد معامله تصریحا قید گردد.

ماده ۳۳ ـ هرگاه معامله راجع به انتقال قطعی تمام ملک ثبت شده باشد، سردفتر باید خلاصه آن را در صفحات خلاصه انتقالات قید و امضا کرده و به انتقال گیرنده تسلیم نماید تا در صورتی که بخواهد، سند مالکیت جدیدی برای خود تحصیل کند.

ماده ۳۴ ـ در موردی که معامله راجع به انتقال یک قسمت از ملک باشد خلاصه آن باید در صفحات خلاصه انتقالات قید و امضا گردیده و سند مزبور به انتقال دهنده مسترد گردد، در این صورت انتقال گیرنده می‌تواند به اداره ثبت حوزه وقوع ملک مراجعه کرده و برای خود سند مالکیت مستقل تحصیل نماید.

ماده ۳۵ ـ در مواردی نیز که معامله مربوط به واگذاری حق عینی نسبت به ملک (مثل رهن و حقوق ارتفاقی) و یا راجع به انتقال تمام یا قسمتی از عین ملک با حق استرداد باشد سردفتر باید آن را در صفحات خلاصه انتقالات قید و امضا نماید.

ماده ۳۶ ـ بعد از تنظیم سند، سردفتر مکلف است خلاصه معامله را که نزد او واقع شده روی برگهای مخصوص این کار نوشته منتهی در ظرف پنج روز به اداره ثبت بفرستد. خلاصه نامبرده باید حاوی نام پدر و شماره شناسنامه متعاملین نیز بوده و علاوه بر امضای آنان به امضای سردفتر و نماینده ثبت درصورتی که دارای نماینده باشد ممضی باشد. تخلف از دستور این ماده مستلزم کیفر انتظامی شدید خواهد بود.

ماده ۳۷ ـ در صورتی که معامله راجع به ملک ثبت شده باشد باید خلاصه آن مستقیما به دفتر املاک ثبت محل فرستاده شود که در ذیل ثبت ملک قیدگردد و در غیر این صورت به دایره بایگانی ثبت محل داده می‌شود. قسمت اول این ماده در مورد وصیت نسبت به املاک ثبت شده هم باید رعایت گردد.

ماده ۳۸ ـ شخصی که نسبت به عین ملک حقی به او واگذار شده باید نسخه‌ای را که به‌او داده شده به ترتیب مقرر در ماده فوق به

دفتر املاک یا دایره بایگانی بدهد و رسید دریافت دارد.

ماده ۳۹ ـ در مورد عمری و رقبی و سکنی مقررات ماده فوق راجع به تنظیم خلاصه سند و ارسال آن به اداره ثبت حوزه وقوع ملك باید مجری گردد.

ماده ۴۰ ـ در مورد معاملات وراث متوفی نسبت به املاك معامله را وقتی می‌توان تنظیم و ثبت نمود که گواهی نامه انحصار وراثت در دست داشته وبین آنها در سهم الارث توافق باشد.

ماده ۴۱ ـ در مورد ترکه متوفی که دارای صغیر است چنانچه قبل از صدور گواهی نامه انحصار وراثت برای دریافت درآمد و یا پرداخت دیون و یا صرف وجه اقدام فوری لازم باشد و مدعی العموم بدایت در مرکز با موافقت مدعی العموم کل و در ولایات با موافقت مدعی العموم استیناف اجازه انجام امری که لازم بوده بدهد، تنظیم سند معامله در دفاتر اسناد رسمی برای این گونه امور مجاز و موکول به صدور گواهینامه انحصار وراثت نخواهد بود.

ماده ۴۲ ـ در موقع مراجعه کلیه اتباع خارجه برای تملك اموال غیرمنقول باید سردفتران جواز اقامت آنها را ملاحظه تا در صورتی که مدت آن منقضی نشده باشد بوسیله اظهارنامه مخصوص از اداره ثبت محل برای تنظیم سند معامله تحصیل اجازه نمایند.

ماده ۴۳ ـ در مورد اتباع خارجه که از اعضای سفارتخانه ها و مستخدمین و روسای هیاتهای اعزامی (میسیون) باشد گذرنامه آنها که به تصدیق شهربانی رسیده باشد به‌منزله جواز اقامت خواهد بود.

ماده ۴۴ ـ تنظیم و ثبت اسناد معامله غیرمنقول اتباع ایران که ترک تابعیت نموده‌اند و مطابق قانون حق خرید اموال غیرمنقوله در ایران ندارند ممنوع است

ماده ۴۵ ـ در مورد معاملات با حق استرداد (بیع شرط و رهن و غیره اتباع خارجه ، تحصیل اجازه مخصوص از اداره ثبت محل لازم نیست و مثل معاملات اتباع داخله باید وضعیت ثبتی ملك استعلام و خلاصه معامله نیز به اداره ثبت ارسال گردد.

ماده ۴۶ ـ در مورد فسخ معاملات املاك ثبت شده دفاتر اسناد رسمی مکلف هستند پس از قید فسخ در دفاتر و سند مالکیت ، لاشه سند معامله و اعلامیه فسخ را به دفتر املاك حوزه ثبت ارسال داشته و رسید دریافت نمایند.

باب سوم ــ در حق الثبت و تعرفه حق التحریر (ماده ۵۲ تا ۵۹)

ماده ۴۷ ـ تقاضای صدور ورقه اجراییه باید به وسیله تقاضانامه از ناحیه ذی نفع و یا قائم مقام او از دفتر اسناد رسمی که سند مورد اجراییه در آن دفتر ثبت شده به عمل آمده و رسید دریافت دارد.

ماده ۴۸ ـ در مورد فسخ معاملات و تقاضای تخلیه عین مستاجره باید قبوض اقساطی بقیه مدت ضمیمه تقاضانامه باشد.

ماده ۴۹ ـ دفتری که سند مورد تقاضای اجرا در دفتر او ثبت شده پس از اطمینان به هویت تقاضاکننده و تشخیص این که حق مطالبه اجرای مفاد سند را دارد سواد سند را در سه نسخه تهیه کرده و به اداره ثبت می‌فرستد.

ماده ۵۰ ـ ورقه اجراییه را فقط نسبت به موضوعاتی می‌توان صادر کرد که در سند مربوطه منجزا قید شده باشد.

ماده ۵۱ ـ نسبت به وجه التزامی که در معاملات استقراضی یا هر نوع قرارداد و معامله دیگری مقرر شده و متعهد به تادیه آن ملزم باشد بیش از صدی دوازده در سال نباید ورقه اجراییه صادر شود.

در موارد مختلفه (ماده ۶۰ تا ۶۴)

ماده ۵۲ ـ حق الثبت در دفاتر اسناد رسمی که دارای نماینده باشند به وسیله نماینده اخذ و معادل آن تمبر به سند الصاق می‌شود.

ماده ۵۳ ـ مبلغ حق الثبت ماخوذی باید در دفتر در ستون حقوق دولتی قید شود.

ماده ۵۴ ـ نسبت به وجه الضمانه و وجه التزام حق الثبت اخذ نمی گردد.

ماده ۵۵ ـ حق‌الثبت معاملات بر طبق قانون باید اخذ شود و هرگاه مورد معامله غیر از وجه نقد باشد قیمت عادله ملاک عمل خواهد بود.

ماده ۵۶ ـ حق‌الثبت باید قبل از تنظیم سند تادیه و قبض رسمی صادر گردد و هرگاه قبل از تنظیم سند معامله و ثبت آن در دفاتر مربوطه ، طرفین از انجام معامله صرفنظر نمایند باید در ظهر قبض ، رد وجه با تصدیق سردفتر قید و به امضای گیرنده آن برسد و درصورتی که معامله در دفتر ثبت شده باشدحق‌الثبت ماخوذه مسترد نخواهد شد و باید معادل حق الثبت تمبر به سند الصاق و باطل شود.

ماده ۵۷ ـ در صورتی که اصحاب معامله برای تنظیم سند و یا استرداد وجه تادیه شده تا یکماه حاضر نشوند، وجوه دریافتی در هر ماه به حساب امانت به صندوق ثبت محل تحویل و قبض امانت دریافت می‌شود.

ماده ۵۸ ـ دفاتر اسناد رسمی حق ندارند بیش از میزان مندرجه در تعرفه حق التحریر وجهی اخذ نمایند و حق‌التحریر هم به میزان اصلی معامله اخذ می گردد و نسبت به متفرعات آن هیچ گونه وجهی تعلق نمی گیرد.

ماده ۵۹ ـ بعد از دریافت حق التحریر مطابق تعرفه مقرره در مقابل آن قبض رسید صادر و به دهنده آن تسلیم می‌شود و قبض مذکور با قید تاریخ و شماره در دفتر مربوطه ثبت می گردد.

آیین نامه موضوع تبصره ماده ۳ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون دفاتر اسناد رسمی – مصوب ۷۱

ماده ۶۰ ـ در مورد انتقال املاک موقوفه و تبدیل به احسن باید اجازه اداره اوقاف ارایه شود.

ماده ۶۱ ـ تنظیم و ثبت معاملات اشخاص به عنوان شرکت یا نمایندگی شرکت قبل از احراز شخصیت حقوقی آنها ممنوع است

ماده ۶۲ ـ دفاتر اسناد رسمی رونوشت مصدق اسناد ثبت شده را چنانچه تقاضا شده باشد به صاحبان اسناد و اشخاص ذی نفع در معامله و به قائم مقام قانونی آنها می‌دهند و به غیر اشخاص فوق درصورتی رونوشت داده می‌شود که از محکمه گواهی نامه برای اخذ آن داشته باشند.

ماده ۶۳ ـ رونوشت اوراقی که تشریفات آن در دفتر انجام نشده و ناقص مانده است باید قید شود که ثبت آن از چه جهتی ناقص مانده و تکمیل نشده‌است

ماده ۶۴ ـ از قیم نامه و وکالت نامه و اوراق دیگری که برای تنظیم ثبت سند به دفتر اسناد رسمی سپرده شده رونوشت به تقاضاکننده داده می‌شود. ولی رونوشت مزبور در حکم اصل سند نبوده و سند عادی محسوب است و در ذیل آن قید می‌شود: رونوشت مطابق سند عادی است که به دفتر سپرده شده

آیین نامه اصلاحی ماده ۶۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب تیرماه ۵۴

در اجرای ماده ۳ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۳۳۷۱ و تبصره ذیل آن نحوه توزیع پاداش به کارکنان دفاتر اسناد رسمی به شرح زیر تصویب می‌شود

ماده ۱ ـ سردفتر هر دفترخانه ، مکلف است ۱۵ درصد از حق التحریر مصوب اسناد تنظیمی در دفترخانه را در هر ماه احتساب و به کارکنان و دفتریار دوم همان دفترخانه به شرح آتی پرداخت نماید

ماده ۲ ـ برای پرداخت پاداش رعایت شعایر اسلامی نوع شغل مهارت فنی ، نحوه رفتار با همکاران و ارباب رجوع ، دقت و صحت درکار و حضور منظم ، ملاک عمل خواهد بود.

ماده ۳ ـ عناوین شغلی موجود در دفاتر اسناد رسمی و امتیازات عبارتند از

۱ ـ مستخدم و آبدارچی ۴ امتیاز

۲ ـ نامه رسان ۵ امتیاز

۳ ـ ماشین نویس ۶ امتیاز

۴ ـ بایگان ۷ امتیاز

۵ ـ ثبات ۷ امتیاز

۶ ـ مسیول خدمات اداری و مالی دفترخانه ۷ امتیاز

۷ ـ سند نویس ۸ امتیاز

۸ ـ دفتریار دوم ۵ امتیاز

و در صورتی که متصدی هر کدام از مشاغل فوق الذکر باشد، از امتیاز آن شغل نیز بهره‌مند خواهد شد.

تبصره ۱ ـ دفتریاران دومی که عهده دار کفالت دفتریاری اول باشند از دریافت پاداش برخوردار نخواهند بود.

تبصره ۲ ـ در صورتی که کارکنان دفترخانه دارای مدرک تحصیلی دیپلم و لیسانس و بالاتر از آن باشند به ترتیب ۲ و ۳ امتیاز به امتیازات فوق در ه رروده اضافه می‌شود.

تبصره ۳ ـ هرگاه کارمندی تصدی چند شغل از مشاغل را عهده دار باشد از کلیه امتیازات آن مشاغل استفاده خواهد کرد.

ماده ۴ ـ سردفتر دفترخانه مکلف است در پایان هر ماه بر اساس ضوابط مذکور در مواد ۳ و ۵ این آیین نامه ۱۵٪ از حق التحریر ماهیانه را طبق لیستی ، در قبال اخذ رسید، به کارکنان دفترخانه پرداخت و یا به حساب بانکی آنان واریز نماید.

تبصره ۱ ـ در صورت عدم رعایت ضوابط مذکور در ماده ۲ این آیین نامه توسط کارمند سردفتر می‌تواند ۵۰٪ از سهم اختصاصی آن کارمند را کسر و به تساوی بین سایر کارمندان دفترخانه تقسیم و به آنان پرداخت نماید.

تبصره ۲ ـ مرجع رسیدگی به شکایات و اختلافات فی مابین سردفتر و کارمند ، نسبت به اجرای تبصره فوق هیات موضوع ماده ۶ این آیین نامه خواهدبود.

ماده ۵ ـ نحوه محاسبهٔ پرداخت ۱۵ درصد به شرح زیر خواهد بود

۱۵ درصد حق التحریر ماهیانه هر دفترخانه تقسیم بر کل امتیازات کارکنان آن دفترخانه ضرب در امتیاز شغل مورد تصدی هرکارمند، برای مثال

فرض بر این است که جمع ۱۵ درصد ماهیانه ۶۸۰۰۰۰ ریال و جمع امتیازات ۳۴ و جمع امتیاز شغل ثبات عدد ۷ باشد

۶۸۰۰۰۰ ۳۴ ۷ = ۱۴۰۰۰۰

و یا در صورتی که جمع ۱۵ درصد ماهیانه ۴۸۰۰۰۰ ریال و جمع امتیاز کارکنان دفترخانه‌ای ۴۸ باشد و جمع امتیاز سند نویس عدد ۸ باشد

۴۸۰۰۰۰ ۴۸ ۸ = ۸۰۰۰۰

تبصره ـ در صورتی که دفترخانه ، فاقد کارمند باشد، سردفتر نسبت به پرداخت ۱۵ درصد پاداش موضوع قانون تکلیفی ندارد.

ماده ۶ ـ در صورت بروز اختلاف فی مابین سردفتر و کارکنان دفترخانه نسبت به میزان و نحوه پاداش ، در هر واحد ثبتی ، هیاتی مرکب از

رییس واحد ثبتی یا قایم مقام او و یک سردفتر به انتخاب سردفتران همان حوزه ثبتی و یکی از کارکنان دفاتر اسناد رسمی به انتخاب کارکنان دفاتر اسناد رسمی همان حوزه ثبتی تشکیل و ملاک ، تصمیم اکثریت هیات خواهد بود که تصمیمات آن قطعی و

لازم الاجرا است

تبصره ـ مدت عضویت سردفتر و کارمند مزبور ، دو سال خواهد بود و انتخاب مجدد آنها بلامانع و عضویت کلیه اعضا تبرعی است

این آیین نامه مشتمل بر ۶ ماده و ۷ تبصره می‌باشد که سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مامور اجرای آن است

آیین نامه تشکیل صندوق تعاون سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی – مصوب ۱۸ ۱۰ ۱۳۷۴ با اصلا

ماده ۱ ـ پنج ماه قبل از پایان هر دوره کانون سردفتران و دفتریاران ، رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تاریخ انقضای آن دوره را به رییس قوه قضاییه اعلام مینماید و رییس قوه قضاییه هیات نظارت بر انتخابات کانون را تعیین خواهد کرد.

تبصره ـ هیات مدیره کانون موظف است شش ماه قبل از انقضا هر دوره مراتب را جهت اجرای این ماده به رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اعلام نماید.

ماده ۲ ـ هیات نظارت در استان تهران مرکب از دو نفر از قضات عالی رتبه و دو نفر از معاونین یا مدیران کل سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و دو نفر سردفتر و یک نفر دفتریار شاغل که بیش از ده سال سابقه سردفتری و دفتریاری داشته باشد و در سایر استان ها افراد مذکور از قضات و کارکنان عالیرتبه اداره کل ثبت اسناد و املاک و سردفتران و دفتریاران همان استان با انتخاب رییس قوه قضاییه تشکیل خواهد شد.

تبصره ـ چنانچه در مرکز استانی برای این منظور سردفتر و دفتریار با سابقه بیش از ده سال به حد لازم وجود نداشته باشد سابقه بیش از پنج سال کافی خواهد بود.

ماده ۳ ـ سردفتران و دفتریارانی که به عضویت هیات نظارت تعیین میشوند حق انتخاب شدن در هیات مدیره را ندارند و همچنین اعضای هیات مدیره وقت کانون نیز اعم از اصلی و علی البدل به عضویت هیات نظارت بر انتخابات تعیین نخواهند شد.

ماده ۴ ـ اعضای هیات نظارت بر انتخابات باید بلافاصله جهت فراهم نمودن مقدمات انتخابات در محل کانون تشکیل جلسه داده و از میان خود یک نفر را به عنوان رییس و یک نفر را به عنوان نایب رییس و یک نفر را به عنوان دبیر انتخاب مینمایند و طی اطلاعیه‌ای در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران یا یکی از روزنامه‌های محلی (مرکز استان و یا به طریقی دیگر که هیات مقتضی تشخیص دهد از سردفتران و دفتریارانی که خود را واجد شرایط عضویت در هیات مدیره کانون میدانند اعلام مینماید که ظرف مدت یک هفته از تاریخ تعیین شده در اطلاعیه نامزدی خود را کتبا به دفترهیات اعلام دارند. پس از انقضای این مدت هیات نظارت در حداقل زمان ممکن صورت اسامی داوطلبان واجد شرایط عضویت و تاریخ و ساعت شروع و ختم و محل اخذ رای را تعیین و مراتب را به طریق فوق به اطلاع سردفتران و دفتریاران حوزه انتخابیه خواهد رساند.

ماده ۵ ـ سردفتران و دفتریارانی که نامزدی خود را برای عضویت در هیات مدیره کانون اعلام مینمایند باید دارای شرایط زیر باشند

الف ـ اشتغال به شغل سردفتری و دفتریاری.

ب ـ حداقل ده سال سابقه سردفتری اسناد رسمی و یا دفتریاری و یا کفالت و قضاوت

ج ـ اعتقاد و التزام عملی به احکام و مبانی دین مقدس اسلام

د ـ اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران ولایت فقیه و قانون اساسی.

ه ـ نداشتن پیشینه و محکومیت موثر کیفری.

و ـ نداشتن محکومیت انتظامی از درجه ۳ به بالا در پنج سال اخیر خدمت خود.

ز ـ داشتن حسن شهرت

ح ـ عدم وابستگی به رژیم منحوس پهلوی و تحکیم پایه های رژیم طاغوت

ط ـ عدم عضویت و هواداری از گروهک های غیرقانونی و معاند با جمهوری اسلامی.

ی ـ عدم اعتیاد به مواد مخدر.

تبصره ـ احراز شرایط مذکور با هیات نظارت است در صورت اختلاف اعضای هیات رای اکثریت مناط اعتبار است

ماده ۶ ـ هیات مدیره وقت کانون سردفتران و دفتریاران موظف است هزینه و وسایل و امکاناتی که جهت انجام و اجرای انتخابات لازم است در اختیار هیات نظارت بر انتخابات قرار دهد.

ماده ۷ ـ هیات نظارت علاوه بر نصب اسامی نامزدهای واجد شرایط در محل مناسب صورت کامل اسامی سردفتران و دفتریاران شاغل حوزه انتخابیه را تهیه و در محل اخذ آرا در دسترس شرکت کنندگان قرار داده تا هر رای دهنده مقابل اسم خود را به نشانه شرکت در انتخابات کانون امضا نماید.

ماده ۸ ـ هرگونه آگهی و آثار تبلیغاتی باید قبل از شروع اخذ رای از محل شعبه اخذ رای توسط هیات نظارت محو گردد.

ماده ۹ ـ اخذ آرا در یک روز و در مدتی که کمتر از هفت ساعت نباشد در محل کانون یا هر محلی که توسط هیات نظارت تعیین شده انجام میشود وهیات نظارت موظف است پس از اخذ آرا و خاتمه رای گیری بلافاصله شروع به شمارش و قرایت آرا نموده و بعد از قرایت هر رای آن را با مهر قرایت شده مشخص و در پایان نتیجه آرا قرایت شده را صورت جلسه نمایند.

تبصره ـ هرگاه شمارش همه آرا در روز اخذ رای میسر نباشد هیات نظارت پس از شمارش باقی مانده آرا صندوق محتوی آرا را لاک و مهر نموده وروز بعد بقیه آرا مذکور را به کیفیت مقرر در ماده فوق قرایت مینماید.

ماده ۱۰ ـ کلیه سردفتران و دفتریاران شاغل در هر استان که کانون آن تشکیل شده فقط برای کانون همان استان حق رای خواهند داشت و انتخاب کنندگان حق تعیین وکیل یا نماینده جهت دادن رای ندارند.

ماده ۱۱ ـ پس از پایان قرایت آرا و اعلام حایزین اکثریت در محل اخذ رای چنانچه نسبت به انتخابات معترضی باشد بایستی اعتراض خود را ظرف سه روز از تاریخ اعلام حایزین اکثریت به دفتر هیات نظارت تسلیم نماید و هیات نظارت ظرف یک هفته نسبت به اعتراضات رسیدگی و نظر خود را اعلام‌مینماید.

ماده ۱۲ ـ در صورتی که هیات نظارت بر ابطال انتخابات نظر بدهد، رییس قوه قضاییه هیات نظارت دیگری تعیین و انتخابات تجدید خواهد شد.

ماده ۱۳ ـ در صورت عدم وصول اعتراض و یا رد اعتراض ، هیات نظارت صورت حایزین اکثریت را به ترتیب آرا و با قید تعداد آرا آنها تهیه و به‌سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ارسال میدارد تا طبق ماده ۶۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران اعضای اصلی و علی البدل انتخاب شوند.

آیین نامه بیمه و بازنشستگی سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی – مصوب ۱۲ آبان ۱۳۸۱

اشاره

مصوب ۱۸ ۱۰ ۱۳۷۴ با اصلاحیه‌های بعدی

ماده ۱ ـ در اجرای ماده ۵۷ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب تیرماه ۵۴ و به منظور کمک های ضروری با پرداخت وام به سردفتران و دفتریاران و کارکنان دفاتر اسناد رسمی صندوقی به نام صندوق تعاون سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی تاسیس می‌شود.

صندوق مزبور دارای شخصیت حقوقی بوده و بر اساس مقررات این آیین نامه اداره خواهد شد.

ماده ۲ ـ سرمایه صندوق عبارت است از سرمایه فعلی به اضافه مبالغی که از محل سود حساب بیمه موضوع ماده ۵۶ قانون دفاتر اسناد

رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب سال ۱۳۵۴ عاید خواهد شد.

تبصره ـ در اجرای این آیین نامه حساب خاصی در یکی از شعب بانک ملی توسط هیات مدیره کانون افتتاح و حساب مزبور به نام حساب صندوق تعاون سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی نامیده خواهد شد.

ماده ۳ ـ درآمد صندوق ، متعلق به صندوق مزبور بوده و هزینه های تاسیس و اداره مربوط به آن از محل درآمد صندوق پرداخت خواهد شد و باقیمانده درآمد به سرمایه صندوق افزوده خواهد شد.

ماده ۴ ـ اداره امور صندوق تعاون به عهده هیات مدیره کانون خواهد بود ومدیر عامل صندوق از بین اعضا هیات مدیره کانون برای مدت سه سال‌انتخاب می‌شود و میزان حقوق و مزایا و پاداش مدیر عامل صندوق طبق تصویب هیات مدیره کانون خواهد شود که جز هزینه های صندوق تعاون منظور و پرداخت خواهد شد.

تبصره ـ انتخاب مجدد مدیرعامل پس از انقضا مدت فوق بلامانع خواهد بود و همچنین تغییر مدیر عامل قبل از انقضا مدت مزبور در اختیار هیات مدیره کانون است

ماده ۵ ـ جلسات هیات مدیره به جهت انجام امور صندوق هر ماه یکبار تشکیل و با حضور اکثریت اعضا هیات مدیره رسمیت خواهد داشت وتصمیمات هیات مدیره با اکثریت آرا قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۶ ـ وظایف هیات مدیره کانون سردفتران و دفتریاران در صندوق تعاون به شرح ذیل است

الف ـ تعیین خط مشی صندوق و نحوه ضوابط و شرایط و تشخیص حق تقدم وام گیرنده و مدت بازپرداخت آن

ب ـ تعیین حداقل و حداکثر و شرایط وام و تعیین سهم استانها و مرکز.

ج ـ تصویب هزینه سالانه صندوق که از طرف مدیرعامل تهیه وتنظیم و تقدیم می گردد.

د ـ رسیدگی و تصویب ترازنامه صندوق که از طرف مدیرعامل تنظیم شده و همچنین بررسی عملکرد شش ماهه صندوق در هر سال

ماده ۷ ـ وظایف مدیر عامل صندوق تعاون

الف ـ انتخاب و استخدام و تغییر کارکنان صندوق با تصویب هیات مدیره کانون

ب ـ مدیر عامل مسیول اداره امور صندوق تعاون مذکور می‌باشد.

ج ـ تنظیم بودجه سالیانه و تنظیم امور اداری و مالی صندوق

د ـ اجرا تصمیمات هیات مدیره در مورد صندوق

ه ـ امضا چکها و اوراق و اسناد مالی صندوق به عهده سه نفر مدیر عامل صندوق و خزانه دار و یک نفر از دو نفر (رییس هیات مدیره و یا نایب رییس که امضا مدیرعامل الزامی است

و ـ مدیر عامل نماینده قانونی هیات مدیره در محاکم و مراجع قضایی و اداری و همچنین اقامه دعوی علیه اشخاص در مراجع فوق و دفاع از دعاوی علیه صندوق می‌باشد.

تبصره ـ مدیر عامل صندوق تعاون بایـد هر شش ماه یک بار گزارش جامعی ازجریان امور صندوق تعاون به هیات مدیره کانون تسلیم دارد.

ماده ۸ ـ خدمت در صندوق تعاون و یا هیات مدیره کانون مانع از دریافت وام طبق شرایط و مقررات عمومی این آیین نامه نخواهد بود.

موارد و شرایط پرداخت وام

ماده ۹ ـ پرداخت وام مخصوص به موارد زیر است

۱ ـ تهیه مسکن یا محل کار یا تعمیرات آن

۲ ـ تهیه ملزومات مورد نیاز دفترخانه مانند کامپیوتر ، ماشین تحریر ، تلفن ، فاکس و نظایر آن

۳ ـ برای ازدواج سردفتر یا دفتریار و کارکنان و یا فرزندان آنان

تبصره ـ سردفتران و دفتریاران و کارکنان بازنشسته حق استفاده از وام صندوق تعاون را طبق مقررات این آیین نامه خواهند داشت

ماده ۱۰ ـ سال مالی از اول فروردین تا آخر اسفند ماه هر سال می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ کارمزد وام دریافتی ۴٪ در سال می‌باشد که در موقع پرداخت وام به میزان اصل وام متقاضی اضافه خواهد شد و هرگونه هزینه های قانونی وارزیابی و بیمه مانده بدهی و دریافت وام به عهده وام گیرنده می‌باشد.

تبصره ـ وام گیرنده ضمن اخذ وام باید تعهد نماید در صورت تاخیر در پرداخت اقساط علاوه بر اصل و کارمزد ، ۱۰٪ (ده درصد) اقساط معوقه را به عنوان جریمه تاخیر در وجه صندوق بپردازد.

ماده ۱۲ ـ نحوه و شرایط تامین باز پرداخت وام از لحاظ احراز استحقاق وام گیرنده و اخذ وثیقه یا ضامن موکول به تشخیص هیات مدیره می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ حداکثر وام پرداختی به سردفتران و دفتریاران اعم از شاغل و بازنشسته با توجه به وضعیت موجودی صندوق و میزان وجوه واریزی از محل‌سود حساب بیمه و بازپرداخت وام ها و نوع وام و امکان بازپرداخت آن ، همه ساله توسط هیات مدیره کانون پیشنهاد و به تصویب رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور خواهد رسید.

تبصره ۱ ـ دستورالعمل تعیین سهم کارکنان و شرایط و ضوابط و نحوه پرداخت وام به آنان ظرف دو ماه پس از لازم الاجرا شدن این آیین نامه توسط کانون سردفتران و دفتریاران تهیه و به تصویب رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور خواهد رسید.

تبصره ۲ ـ حداکثر مدت بازپرداخت وام های اعطایی به سردفتران و دفتریاران و کارکنان پنج سال است

ماده ۱۴ ـ هیچ کس نمی‌تواند تا وقتی که وام دریافتی خود را کاملا واریز و تصفیه ننموده و یا ضمانت او خاتمه نیافته است وام مجدد دریافت یا ضمانت دیگری رابنماید.

ماده ۱۵ ـ مدیر عامل صندوق موظف است فرم های لازم را برای تقاضا و دریافت وام تهیه و به تصویب هیات مدیره کانون برساند.

ماده ۱۶ ـ این آیین نامه مشتمل بر ۱۶ ماده و ۴ تبصره تهیه و کلیه مقررات مغایر با آن ملغی و فاقد اعتبار می‌باشد.

فصل اول ـ تعاریف (اصطلاحات (ماده ۱)

ماده ۱ ـ اصطلاحات که در این آیین نامه ذکر شده به شرح زیر است

الف ـ حساب بیمه برای انجام امور زیر

۱ ـ بیمه بازنشستگی ، از کار افتادگی ، بیمه عمر و حوادث ، سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی و مستمری ، مستمری بگیران

۲ ـ امور رفاهی و درمانی سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی و عایله تحت تکفل آنان و مستمری بگیران ، حسابی به نام حساب بیمه توسط کانون در بانک ملی ایران افتتاح شده یا خواهد شد کلیه وجوه حاصل از ماده ۱۶۵ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب سال ۱۳۴۵ و ماده واحده مصوب۱۱۲۱۳۶۷ و ماده واحده ۲۸۲۱۳۷۳ که به بیمه سردفتران و دفتریاران تخصیص یافته به این حساب واریز شده یا خواهد شد.

ب ـ حساب تعاون منظور از حساب تعاون حسابی است که از طرف کانون به منظور واریز سود حاصله از وجوه حساب بیمه ، در بانک ملی ایران افتتاح شده یا خواهد شد.

ج ـ کانون منظور از کانون کانون سردفتران و دفتریاران موضوع ماده ۶۸ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۵۴ است

د ـ منظور از دفتریار ، دفتریار اول اس

فصل دوم ـ تکالیف دفاتر اسناد رسمی (ماده ۲)

ماده ۲ ـ با توجه به بند یک ماده واحده مصوب ۲۸ ۲ ۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی سردفتران دفاتر اسناد رسمی مکلفند ده درصد از حق التحریردریافتی هر ماه را به حساب تعیین شده واریز نموده و فتوکپی فیش پرداختی را ضمن اعلام کتبی جمع حق التحریر ماخوذه همان ماه تا دهم ماه بعد به کانون ارسال دارند.

عدم انجام وظیفه مذکور تخلف انتظامی محسوب می گردد.

فصل سوم ـ بیمه بازنشستگی (ماده ۳ تا ۱۲)

ماده ۳ ـ حق بیمه بازنشستگی عبارت از مبلغی است که سردفتران و دفتریاران رسمی پس از احراز شرایط بازنشستگی و بازنشسته شدن در حدود قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۵۴ و این آیین نامه استحقاق دریافت آن را خواهند داشت

تبصره ۱ ـ سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی مکلفند حداقل شش ماه قبل از فرارسیدن موعد بازنشستگی الزامی ، مراتب را جهت انجام مقدمات لازم کتبا به سازمان ثبت اعلام نمایند.

تبصره ۲ ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ضمن صدور حکم موضوع بازنشستگی یا استعفا یا انفصال دایم یا سلب صلاحیت و اعلام فوت سردفتر یا دفتریار ، مدت اشتغال آنان را نیز به کانون اعلام می‌نماید.

ضمنا یک نسخه از حکم صادره به دارایی مربوطه فرستاده خواهد شد تا بدهی مسلم سردفتر یا دفتریاران را ظرف مدت سه ماه ضمن ارسال صورتمجلس رسیدگی به کانون ارسال و اعلام دارد.

تبصره ۳ ـ صورتجلسه رسیدگی به امور مالی اشخاص مذکور در تبصره (۲) با تعیین میزان بدهی مسلم آنان همراه با صورتمجلس تحویل و تحول ، ظرف سه ماه توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به کانون ارسال می گردد.

تبصره ۴ ـ صدور حکم برقراری حق بیمه بازنشستگی سردفتران و دفتریاران منوط است به پرداخت کلیه بدهی های مسلم سردفتر و دفتریار در دوران عملکرد که به مقتضای شغل و وظایف قانونی محوله بدهکار گردیده‌اند.

در صورت عدم اعلام بدهی ظرف مهلت مذکور در تبصره‌های فوق ، کانون نسبت به صدور ابلاغ برقراری حق بیمه بازنشستگی اقدام خواهد نمود.

ماده ۴ ـ سردفتران و دفتریارانی که به سن قانونی بازنشستگی می‌رسند الزاما بازنشسته خواهند شد ولو اینکه تحت تعقیب انتظامی یا کیفری و یا تحمل مجازات یا در حال تعلیق و یا انفصال موقت باشند.

تبصره ۱ ـ در مواردی که سردفتر و یا دفتریار اول مستعفی شوند یا برابر مقررات برکنار یا به حکم دادگاه به انفصال دایم یا سلب صلاحیت محکوم شده یا بشوند مشروط به اینکه سابقه اشتغال آنان ده سال و بیشتر باشد از نظر سابقه خدمت و استفاده از حق بیمه بازنشستگی نسبت به مدت اشتغال استحقاق دریافت حق بیمه بازنشستگی را دارند.

تبصره ۲ ـ چنانچه سابقه اشتغال سردفتران و دفتریاران موضوع تبصره (۱) کمتر از ده سال باشد، ۲۵٪ از حق بیمه پرداختی دفترخانه تحت تصدی درمدت اشتغال هر یک محاسبه و مقطوعا به سردفتر یا دفتریار پرداخت خواهد شد. پرداخت وجه موضوع این تبصره موکول به انجام تحویل و تحول و ارایه مفاصا حساب مالی و مالیاتی است

ماده ۵ ـ هرگاه سردفتر یا دفتریار علیل و یا به علت حادثه‌ای ناقص شود به نحوی که از کارکردن باز بماند بدون شرط سن از ادامه

اشتغال معاف خواهدشد.

تشخیص این امور به عهده هیاتی متشکل از نماینده سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و کانون و سازمان پزشکی قانونی در مرکز خواهد بود، چنانچه سابقه خدمت سردفتر و یا دفتریار مذکور کمتر از ده سال باشد، حق بیمه بازنشستگی بر مبنای ده سال محاسبه و پرداخت می‌شود و چنانچه سابقه خدمت آنان بیش از ده سال و کمتر از ۱۵ سال باشد، حق بیمه بازنشستگی بر مبنای ۱۵ سال تمام محاسبه و پرداخت می‌شود و نسبت به بیش از ۱۵ سال تمام ، طبق روال عادی و به نسبت مدت اشتغال محاسبه و پرداخت می گردد.

تبصره ـ عایله تحت تکفل سردفتر و دفتریار موضوع این ماده و نیز عایله تحت تکفل سردفتر و دفتریار شاغلی که قبل از رسیدن به سوابق خدمتی فوق فوت شوند، از مزایای این ماده استفاده خواهند کرد.

ماده ۶ ـ از اول سال ۱۳۸۲ به هر سردفتر بازنشسته در صورت ۳۰ سال سابقه خدمت و بیشتر ماهیانه سه میلیون ۳۰۰۰۰۰۰ ریال حق بیمه بازنشستگی پرداخت خواهد شد این مبلغ با توجه به موجودی حساب بیمه و افزایش هزینه زندگی هر سال با پیشنهاد کانون و تصویب رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور قابل تعدیل است

تبصره ۱ ـ حق بیمه بازنشستگی ماهانه دفتریار معادل ۸۰٪ (هشتاد درصد) حق بیمه بازنشستگی سردفتر مطابق این آیین نامه خواهد بود.

تبصره ۲ ـ توقیف حق بیمه بازنشستگی سردفتران و دفتریاران و مستمری بگیران سردفتران و دفتریاران متوفی در قبال مطالبات مسلم دولت یا محکومیت مدنی و یا عناوینی از این قبیل مطابق مقررات عمومی است

ماده ۷ ـ سردفتران و دفتریارانی که بعد از تصویب قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۲۸ اسفندماه ۱۳۴۵ اشتغال داشته‌اند با احراز شرایط مقرر در این آیین نامه از حقوق بیمه بازنشستگی استفاده خواهند کرد.

ماده ۸ ـ از تاریخ تصویب این آیین‌نامه حق بیمه بازنشستگی سردفتران و دفتریاران متوفی (اعم از شاغل یا بازنشسته که مشمول دریافت حق مزبور برابر مقررات بوده‌اند به عایله تحت تکفل قانونی آنان (فرزندان ـ همسر ـ پدر ـ مادر و نوادگانی که پدر و مادر آنان فوت شده وتحت تکفل سردفتر ودفتریار بوده‌اند) به نسبت مدت اشتغال و به تساوی به عنوان مستمری پرداخت خواهد شد.

ماده ۹ ـ استحقاق ورثه سردفتر و دفتریار متوفی به دریافت مبالغ موضوع ماده فوق در مورد فرزندان و نوادگان ذکور تا زمانی است که به سن بیست و دو سال تمام خورشیدی نرسیده‌اند و یا مشغول تحصیل در یکی از دانشگاهها و یا موسسات آموزش عالی رسمی هستند مشروط به اینکه سن آنان از ۲۷سال تمام خورشیدی تجاوز نکرده باشد و در مورد فرزندان و نوادگان اناث و همسر تا موقعی خواهد بود که شوهر اختیار نکرده باشند و همچنین درمورد پدر و مادر استحقاق دریافت این وجوه منوط است به اینکه تحت تکفل متوفی بوده باشند.

استخدام هر یک از عایله تحت تکفل در هر یک از سازمانهای دولتی و یا موسسات عمومی موجب قطع مستمری او خواهد شد. فرزندان و نوادگان اناث که در زمان حیات سردفتر و دفتریار شوهر اختیار کرده و پس از مطلقه شدن یا فوت شوهر مجددا تحت تکفل سردفتر و دفتریار قرار گرفته اند مشمول دریافت مستمری خواهند بود.

دریافت حقوق بازنشستگی و مستمری از مراجع دولتی و غیر دولتی مانع استفاده از مستمری موضوع این ماده نخواهد بود.

تبصره ۱ ـ زوجه سردفتر یا دفتریار متوفی چنانچه شاغل یا بازنشسته مراجع دیگر نیز باشد مشمول دریافت مستمری موضوع این ماده می‌باشد.

تبصره ۲ ـ در صورت قطع مستمری هر یک از وراث ، سهم او به سهام دیگر ورثه مشمول دریافت ، بالسویه یا به سهم وارث منحصر اضافه خواهد شد.

تبصره ۳ ـ فرزندان و نیز نوادگان ذکور سردفتر یا دفتریاری که در زمان فوت آنان دچار عوارض روحی روانی و جسمی بوده و یا

در زمان مستمری بگیری دچار این عوارض شوند نیز تا زمان افاقه مشمول دریافت مستمری خواهند بود.

تبصره ۴ ـ هرگاه فرزندان یا نوادگان اناث سردفتر و یا دفتریار که شوهر اختیار کرده‌اند، بعد از فوت سردفتر و یا دفتریار مطلقه شوند یـا اختیـار شوهر بعـد از فوت سـردفتر یا دفتریار بوده باشـد پس از مطلقه شـدن به شـرط موافقت سایر مسـتمری بگیران می‌تواننـد به تساوی از سهم مستمری موافقان استفاده‌نمایند.

ماده ۱۰ ـ کانون مکلف است از تاریـخ ابلاغ این آیین نامه وضـعیت کلیه سـردفتران و دفتریاران مشـمول و بازمانـدگان سـردفتران و دفتریـاران متوفی را براسـاس مقررات این آیین‌نامه تطبیق داده و ابلاغ جدیـد برقراری حق بیمه بازنشسـتگی و یا مستمری برای آنان صادر و به موقع اجرا بگذارد.

ماده ۱۱ ـ سـردفتران و دفتریـاران در سـمتی که شاغـل هسـتند طبق مقررات این آیین‌نـامه بازنشسته خواهنـد شـد. مـدت اشـتغال در دفتریاری اول برای سنوات بازنشستگی در سردفتری جزو سابقه خدمت آنها محسوب خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ کـانون موظف است بر اساس دسـتورالعملی که سازمان ثبت تهیه و تصویب خواهـد کرد به دفتریارانی که به علت انفصال سردفتر و یـا تعطیلی دفترخـانه به هر علت بیکـار می‌شونـد حـداکثر تـا دو سـال مبلغی متنـاسب با معیشت آنان به عنوان کمک هزینه ماهیانه از محل حساب بیمه پرداخت نماید.

فصل چهارم ــ امور مالی (ماده ۱۳ تا ۱۸)

ماده ۱۳ ـ کانون موظف است حساب پرداختی هر دفتر اسـناد رسمی را بابت حق بیمه های پرداختی آن دفترخانه جداگانه نگهداری نماید و برای نگاهداری حساب درآمد و مصارف بیمه بازنشستگی دفاتر لازمه را تنظیم کند و پرداخت هایی که از این محل خواهد شد باید مستند به اسناد و مدارک مثبته باشد و اسناد و مدارک مربوطه را مرتبا ضبط و بایگانی و حسابها را به نحوی تنظیم نماید که در هر موقع قابل بررسی و رسیدگی باشد.

ماده ۱۴ ـ کانون مکلف است از محل حساب بیمه کلیه سـردفتران و دفتریاران شاغل و بازنشسـته و عایله تحت تکفل آنها و نیز ورثه واجد شـرایط سـردفتران و دفتریاران متوفی را بیمه درمانی (اصلی و تکمیلی نموده و در صورت اقتضا با تصویب رییس سازمان ثبت نسبت به سایر بیمه های موضوع فراز یک بند الف ماده یک این آیین نامه اقدام نماید.

ماده ۱۵ ـ کانون مکلف است برای تامین خدمات مذکور در ماده فوق با شـرکتهای بیمه و یا مراکز درمانی مجاز و پزشـکان سراسـر کشور قرارداد لازمه را تنظیم یا به طرق مقتضی اقدام و هزینه آن را از محل حساب فوق پرداخت نماید.

ماده ۱۶ ـ کانون مکلف است حداکثر تا پایان دی ماه هر سال حق بیمه بازنشستگی بازنشستگان و مستمری بازماندگان و هزینه های درمانی و بیمه های تکمیلی ، بیمه عمر و حوادث را برای سال آینده پیش‌بینی و تعیین و تنظیم و ضـمن بودجه سالانه به سازمان ثبت ارسال نماید، رییس سازمان ثبت در صورت بلااشکال بودن حداکثر تا پایان سال آن را تصویب و جهت اجرا ابلاغ خواهد نمود.

ماده ۱۷ ـ رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور برای اداره محاسبات دریافت و پرداخت وجوه بیمه بازنشستگی و نظارت مستمر بر عملیات حساب بیمه ، شـخص مطلعی را به عنوان مـدیر داخلی برای مـدت دو سال منصوب تا تحت نظر هیات مدیره کانون انجام وظیفه نمایـد. انتخاب مجـدد و تغییر او در مـدت مذکور بلااشـکال است مدیر منتخب مکلف است گزارش سالانه عملیات را که به تایید یک موسسه حسابرسـی رسـمی رسیده باشد حداکثر تاپایان تیرماه سال بعد به رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تسلیم نماید.

حق الزحمه مدیر منتخب داخلی توسط هیات مدیره کانون تعیین و پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۸ ـ با تصویب این آیین‌نامه ، آیین نامه بیمه و بازنشسـتگی سـردفتران اسناد رسمی و دفتریاران مصوب ۲۴ ۹ ۱۳۷۳ و اصلاحیه

های بعدی آن و سایر مقررات مغایر ملغی می گردد.

اصلاح موادی از آیین نامه تشکیل صندوق تعاون سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی – مصوب ۱۳

مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحیه‌های بعدی

ماده ۱ ـ در ماده (۱) عبارت (و کارکنان بعد از عبارت (پرداخت وام به سردفتران و دفتریاران اضافه میشود.

ماده ۲ ـ ماده ۲ به این شرح اصلاح می‌شود

سرمایه صندوق عبارت است از سرمایه فعلی به اضافه مبالغی که از محل سود حساب بیمه موضوع ماده ۵۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب سال ۱۳۵۴ عاید خواهد شد.

ماده ۳ ـ عبارت (و کارکنان به ترتیب به بند ۳ و تبصره ماده ۹ بعد از عبارت (سردفترو دفتریار) و (سردفتران و دفتریاران اضافه می‌شود

ماده ۴ ـ کارمزد وام دریافتی مندرج در ماده ۱۱ از (۵٪) به (۴٪) اصلاح و تبصره زیر به ماده مذکور الحاق می‌شود

تبصره ـ وام گیرنده ضمن اخذ وام باید تعهد نماید در صورت تاخیر در پرداخت اقساط علاوه بر اصل و کارمزد ۱۰٪ (ده درصد) اقساط معوقه را به عنوان جریمه تاخیر در وجه صندوق بپردازد.

ماده ۵ ـ (ماده ۱۳) به شرح زیر اصلاح و دو تبصره به آن اضافه می‌شود

تبصره ۱ ـ دستورالعمل تعیین سهم کارکنان و شرایط و ضوابط و نحوه پرداخت وام به آنان ظرف دو ماه پس از لازم الاجرا شدن این آیین نامه توسط کانون سردفتران ودفتریاران تهیه و به تصویب رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور خواهد رسید.

تبصره ۲ ـ حداکثر مدت بازپرداخت وامهای اعطایی به سردفتران و دفتریاران و کارکنان پنج سال است

قانون توزیع حق التحریر دفاتر اسناد رسمی– موضوع ماده ۵۴ مصوب ۲۵ ۴ ۵۴–مصوب ۲۸ ۲ ۱۳۷۳

موضوع ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۵ ۴ ۱۳۵۴

مصوب ۲۸ ۲ ۱۳۷۳

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون درآمد حاصل از حق التحریر دفاتر اسناد رسمی موضوع ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۵ ۴ ۱۳۵۴ به شرح زیر پرداخت خواهد شد

۱ ـ به منظور تhمین وجوه لازم جهت اجرای مواد ۱۰، ۱۱، ۵۷، ۶۸ قانون دفاتر اسناد رسمی ، دفاتر اسناد رسمی مکلفند همه ماهه ده درصد ازحق التحریر دریافتی را به حساب مربوط به بیمه و بازنشستگی و از کارافتادگی و امور رفاهی و درمانی سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی و عائله تحت تکفل آنان پرداخت نمایند. نحوه پرداخت و بیمه و بازنشستگی و حساب مربوط به موجب آیین نامه ای خواهد بود که از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کل کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهد رسید.

۲ ـ پانزده درصد از حق التحریر مصوب توسط سردفتر به دفتریار اول در مقابل اخذ رسید پرداخت خواهد شد.

۳ ـ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۳ ۳ ۱۳۷۱ به قوت خود باقی است

۴ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می‌شود.

قانون تفسیر ماده (۴۲) قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران – مصوب ۶ ۳ ۱۳۷۵

مصوب ۶ ۳ ۱۳۷۵

موضوع استفسار

۱ ـ آیا مباشرت رییس قوه قضاییه در اقدامات مصرح در ماده (۴۲) قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ لازم است و یا اختیار انجام اقدامات مذکور قابل تفویض به سایر مقامات قوه قضاییه نیز می‌باشد؟

۲ ـ آیا تصمیمات دادگاه مقرر در ماده (۴۲) قانون فوق‌الذکر مشمول تبصره ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری می‌باشد که در نتیجه از صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج باشد و یا این مرجع صلاحیت رسیدگی به شکایت از تصمیمات دادگاه فوق الذکر را دارد؟

نظر مجلس

ماده واحده

الف ـ در مورد بند (۱) (انجام اقدامات مذکور قابل تفویض به سایر مقامات قوه قضائیه می‌باشد.)

ب ـ در مورد بند (۲) (دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به شکایت از تصمیمات دادگاه مذکور را دارد).

دستورالعمل ماده ۱۲ آیین نامه بیمه بازنشستگی سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی – مصوب ۱۰ ۱۰ ۱

مصوب ۱۰ ۱۰ ۱۳۸۲

ماده ۱ ـ اداره کل امور اسناد و سردفتران موظف است اسامی دفتریاران اولی که دفترخانه آنها به هر علت از قبیل فوت انفصال ، بازنشستگی سردفتر تعطیل و آنان بیکار می‌شوند را با تعیین مدت اشتغال جهت برقراری کمک هزینه مذکور در ماده ۱۲ آیین نامه بیمه و بازنشستگی به کانون سردفتران ودفتریاران اعلام نماید.

ماده ۲ ـ کانون سردفتران و دفتریاران موظف است به دفتریاران اول که به علت مذکور در ماده ۱ این دستورالعمل بیکار می‌شوند وجوهی به عنوان کمک هزینه ماهیانه از محل حساب بیمه به ترتیب زیر بر مبنای حق بیمه بازنشستگی دفتریاران پرداخت نماید

۱ ـ به دفتر یارانی که سابقه اشتغال آنها تا ده سال تمام است ماهیانه یک سوم حق بیمه بازنشستگی دفتریار

۲ ـ به دفتر یارانی که سابقه اشتغال آنها بیش از ده سال تمام تا پانزده سال تمام باشد ماهیانه یک دوم حق بیمه بازنشستگی دفتر یار

۳ ـ به دفتر یارانی که سابقه اشتغال آنها بیش از پانزده سال تمام باشد کمک هزینه به نسبت مدت اشتغال

ماده ۳ ـ به دفتریاران مشمول این دستورالعمل در صورت تقاضای آنان ، از اولین روز بیکاری کمک هزینه ماهیانه تعلق خواهد گرفت

تبصره ـ دفتر یارانی که قبلاً بیکار شده‌اند، در صورت ادامه بیکاری تا تاریخ تصویب این دستورالعمل از تاریخ لازم الاجرا شدن آیین نامه بیمه و بازنشستگی (۱۲۸۸۱) مشمول دریافت کمک هزینه موضوع مقررات مذکور خواهند بود.

ماده ۴ ـ به دفتریاران مشمول این دستورالعمل که به هر طریق حقوق بازنشستگی یا مستمری دریافت می‌کنند، چنانچه دریافتی آنان کمتر از مبلغ موضوع بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۲ این دستورالعمل باشد با توجه به اشتغال در سمت دفتریاری اول حسب مورد مابه التفاوت آن مبالغ مزبور پرداخت‌خواهد شد.

ماده ۵ ـ دفتریار مکلف است هنگام تسلیم تقاضای برقراری کمک هزینه به کانون ، تعهدنامه ای را که وسیله کانون تهیه خواهد شد تکمیل و امضا نموده و در آن متعهد شود به محض اشتغال در سمت دفتریاری (اصلی و جانشین مراتب را کتبا به کانون اعلام و چنانچه مبلغی اضافه پرداخت شده باشد ، کانون مجاز باشد مبلغ اضافه پرداختی را به هر نحو که صلاح بداند وصول نماید.

تصویبنامه برای تقسیم و تنظیم ثبت اسناد – مصوب ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۶ هیات وزیران

برای تقسیم و تنظیم ثبت اسناد راجع به وزارتخانه ها و موسسات و شرکتها و بانک های دولتی و شهرداری ها بین دفاتر اسناد رسمی ، در تهران هیاتی مرکب از نماینده وزارت امور اقتصادی و دارایی و رییس کانون سردفتران و نماینده سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، در شهرهایی که بیش از یک دفتر اسناد رسمی وجود دارد رییس واحد ثبتی محل و نماینده اداره امور اقتصادی و دارایی و رییس کانون سردفتران و در نقاطی که کانون تشکیل نشده ، یکی از قضات دادگستری (به انتخاب رییس دادگستری یا رییس دادگاه بخش مستقل حسب مورد تشکیل می‌شود.

هیات های مذکور با در نظر گرفتن ضوابط و تدابیری که متضمن تقسیم و توزیع عادلانه تنظیم و ثبت اسناد باشند تعداد دفاتر اسناد رسمی را برای انجام معاملات مربوط به هر یک از سازمانهای مذکور در فوق تعیین و به آنها ابلاغ خواهد نمود.

هیات‌های مذکور می‌توانند در مواعد مقتضی در نحوه تقسیم و توزیع اسناد تجدیدنظر کنند.

سازمانهای مذکور در فوق موظفند از تاریخ ابلاغ تصمیم هیأت در مورد تنظیم و ثبت اسناد مربوط به خود در دفتر اسناد رسمی ، طبق تصمیم هیات عمل نمایند.

رونوشت این تصویبنامه را وزیر دادگستری وقت (آقای غلامرضا کیانپور) به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و کانون سردفتران و کلیه دادگستری های استان شهرستان و دادگاه های بخش مستقل ابلاغ نمود.

دستورالعمل نقل و انتقال سردفتران اسناد رسمی – مصوب ۱۷ ۸ ۱۳۷۸

الف ـ سردفتران اسناد رسمی که حداقل ۵ سال به شغل سردفتری اشتغال داشته باشند ، می‌توانند درخواست انتقال به محل دیگری را بنمایند.

این مدت برای درخواست انتقال به تهران ۱۰ سال و از شهرستان های حومه تهران به شهر تهران ۵ سال خواهد بود.

نقل و انتقال سردفتران با توجه به نیازهای هر استان و موافقت مدیر کل استان مربوطه فقط برای یک بار صورت می‌گیرد

۱ ـ انتقال سردفتران اسناد رسمی از استانی به استان دیگر و نیز از محلی به محل دیگر ، هم تراز یا پایین تر ، بدون رعایت مدت مقرر در بند (الف خواهد بود ، این حکم در مورد انتقال سردفتر به نقاط محروم و بد آب و هوا نیز جاری است ؛ همچنین جابجایی دو سردفتر در صورت موافقت ادارات کل مربوطه

۲ ـ هر سال خدمت در مناطق محروم و بد آب و هوا دو برابر محاسبه خواهد شد.

۳ ـ مدت اشتغال لازم برای اقربای درجه یک خانواده شهدا و کسانی که بنا به گواهی بنیاد شهید انقلاب اسلامی ، سرپرستی خانواده شهدا را به عهده دارند (به منظور تبعیت از محل سکونت خانواده شهید) آزادگان و ایثارگران دو برابر محاسبه خواهد شد. برای جانبازان هر ۲۵٪ جانبازی یک سال محاسبه می‌شود.

۴ ـ سردفترانی که محکومیت درجه ۳ به بالا دارند برای هر سال محکومیت ۲ سال به مدت های مقرر در بند (الف اضافه خواهد شد.

ب ـ محلی که استعداد پذیرش یک دفترخانه به طور دایم را نداشته باشد و امر معاش سردفتر به لحاظ کمبود مراجعین ممکن نباشد با پیشنهاد اداره ثبت محل و موافقت اداره کل ثبت استان ابلاغ سردفتری سیار برای نزدیکترین سردفتر به محل مورد نیاز صادر خواهد شد.

ج ـ محلی که قبلا ظرفیت چند دفترخانه را داشته و بعدا نیاز محل تقلیل یافته بنا به درخواست سردفتر و پیشنهاد ثبت محل و موافقت اداره کل ثبت استان ، سردفتر مزبور به محل دیگری که نیاز مبرم به تاسیس دفترخانه داشته باشد، منتقل خواهد شد.

د ـ در مواردی که حسب گواهی هیات مقرر در ماده ۵ آیین نامه بیمه و بازنشستگی سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی مصوب ۱۳۷۳ اقامت سردفتر و یا افراد تحت تکفل او در محل ممکن نباشد، به پیشنهاد اداره کل ثبت استان و موافقت رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به محل مناسبی که توصیه شده ، منتقل خواهد شد.

ه ـ سردفتران و دفتر یارانی که در مقطع کارشناسی ارشد یا بالاتر پذیرفته شده‌اند و برای ادامه تحصیل لازم باشد در محل دیگری غیر از محل اشتغال ادامه تحصیل دهند، می‌توانند برای ادامه تحصیل در محل جدید درخواست انتقال نمایند.

و ـ درخواست‌های انتقال سردفترانی که از طریق اداره کل ثبت استان ها ارسال می‌شود به وسیله هیات مسئول نقل و انتقال مورد رسیدگی قرار می گیرد. هیات مزبور مرکب است از

ـ معاون سازمان ثبت اسناد و املاک (قسمت امور اسناد)

ـ مدیر کل امور اسناد و سردفتران

ـ یک سردفتر به پیشنهاد کانون سردفتران و دفتریاران و تایید رییس سازمان

ز ـ هیات سالی دو بار در اردیبهشت ماه و آبان ماه تشکیل می‌شود و با رعایت مقررات این دستورالعمل و با توجه به اولویت ها ونیازهای هر محل به درخواست ها رسیدگی و اعلام نظر می کند و اتخاذ تصمیم نهایی با توجه به نظریه هیات با رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است

تعرفه حق التحریر دفاتر اسناد رسمی – ۱۳۸۳

شماره ۱۰۱۵۵۸۳۱ ـ ۱۶.۷.۱۳۸۳

به استناد ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ و بنا به اختیار تفویضی شماره ۱۰۱۵۵۸۳۱ مورخ ۱۶ ۷ ۸۳ قوه قضاییه تعرفه حق التحریر دفاتر اسناد رسمی به شرح زیر اصلاح و تصویب میشود تا از تاریخ ۱ ۴ ۸۵ در کلیه دفاتر اسناد رسمی اجرا میشود.

الف ـ اسناد رسمی موضوع ماده ۱۲۳ اصلاحی قانون ثبت اعم از قطعی ـ قرارداد ـ مشارکت مدنی و فروش اقساطی ـ رهنی ـ استقراضی ـ اجاره اموال منقول و غیرمنقول و اقرارنامه و تعهدنامه هایی که در آن منجزا ذکر مبلغ میشود

۱ ـ اسنادی که مبلغ آن تا ۲۰۰۰۰۰۰ ریال است مقطوع ۱۵۰۰۰۰ ریال

۲ ـ اسنادی که مبلغ آن تا ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال است نسبت بمازاد دو میلیون ریال ۲۰ در هزار

۳ ـ اسنادی که مبلغ آن تا ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال است نسبت بمازاد ده میلیون ریال ۲ در هزار

۴ ـ اسنادی که مبلغ آن تا ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال است نسبت بمازاد دویست میلیون ریال ۵۱ در هزار

۵ ـ اسنادی که مبلغ آن از یک میلیارد ریال به بالا است نسبت بمازاد یک میلیارد ریال ۵۰ در هزار

که در هر صورت حق التحریر متعلقه برای تنظیم و ثبت سند مجموعا از ۸۰۰۰۰۰۰ ریال تجاوز نخواهد کرد.

تبصره ـ در صورتیکه طرفین معامله بیش از ۴ نفر باشند به ازا هر نفر اضافه ۵۰۰۰۰ ریال به حق التحریر متعلقه اضافه میشود.

ب ـ اسناد رسمی موضوع ماده ۱۲۴ اصلاحی قانون ثبت که تعیین قیمت موضوع آنها ممکن نباشد.

۱ ـ وکالت نامه‌های مختصرحداقل ۶۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۱۵۰۰۰۰ ریال

۲ ـ وکالت نامه‌های مفصل حداقل ۱۰۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۳۵۰۰۰۰ ریال

۳ ـ تنفیذنامه و رضایت نامه‌حداقل ۵۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۲۵۰۰۰۰ ریال

۴ ـ تقسیم نامه برای هر واحد تقسیم مال منقول نظیر انواع خودرو و غیر منقول اعم از زمین و آب و قطعات تفکیکی (آپارتمان و نوع دیگر) ۷۵۰۰۰ریال که از ۳۰۰۰۰۰ ریال کمتر نخواهد بود.

توضیح پارکینگ و انباری و سایر منضمات راجع به هر واجد جزو واحد تقسیم خواهد بود.

۵ـ تعهدنامه دانشجویی و اعضا هیئت علمی دانشگاهها و مراکز آموزشی و بورسیه ها که بنفع واحد آموزش عالی یا آموزش و پرورش و صندوقهای مربوط به آنها داده میشود حداقل ۳۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۸۰۰۰۰ ریال

۶ـ وقف نامه و وصیت نامه مختصر حداقل ۱۵۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۲۵۰۰۰۰ ریال

۷ـ وقف نامه و وصیت نامه مفصل حداقل ۳۰۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۴۰۰۰۰۰ ریال

۸ـ اقرارنامه و تعهدنامه حداقل ۳۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۷۵۰۰۰ ریال

۹ـ صلح نامه و هبه نامه ها (که تعیین قیمت برای آنها مقدور نباشد) در صورتیکه در یک برگ باشد.

حداقل ۶۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۱۵۰۰۰۰ ریال

و به ازا هر برگ اضافی ۳۰۰۰۰ ریال اضافه میشود.

۱۰ـ تعویض وثیقه ـ ضم وثیقه ـ اقاله و متمم قراردادها ۲۰۰۰۰۰ ریال

۱۱ـ فک رهن یا فسخ اسناد ۵۰۰۰۰ ریال

۱۲ـ صدور اجراییه برای هر برگ ۳۰۰۰۰ ریال

۱۳ـ صدور اخطاریه برای هر نفر ۲۰۰۰۰ ریال

۱۴ـ دریافت و یا تعویض قبوض سپرده ۳۰۰۰۰ ریال

۱۵ـ تهیه رونوشت یا فتوکپی مصدق از اسناد برای هر برگ ۲۵۰۰۰ ریال

۱۶ـ صدور گواهی عدم ثبت معامله موضوع بند ۸۹ مجموعه بخشنامه های ثبتی ۵۰۰۰۰ ریال

۱۷ـ ثبت عزل یا استعفای وکیل در حاشیه ملاحظات ثبت دفتر ۵۰۰۰۰ ریال

۱۸ـ گواهی هر امضا حداقل ۱۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۳۰۰۰۰ ریال

۱۹ـ سایر اسناد غیرمالی که در بالا نیامده از قبیل ابرا و ضم امین

حداقل ۱۰۰۰۰ ریال و حداکثر ۳۰۰۰۰ ریال

تبصره ۱ـ پرداخت حق التحریر و قیمت اوراق و اسناد و قبوض اقساطی بالمناصفه بعهده طرفین است مگر اینکه قبلا توافق دیگری در این خصوص بعمل آمده باشد یا اینکه یکی از طرفین شخصا تمام آن را بپردازد.

تبصره ۲ـ منظور از مختصر سندی است که به اندازه اوراق نیم برگی بیشتر نباشد و مفصل آن است که بیش از نیم برگی باشد.

تبصره ۳ـ در فرازهای ۱ الی ۳ و ۵ لغایت ۹ و ۱۸ و ۱۹ بند (ب به منظور رقابتی کردن نرخ دفاتر و فعالیتهای آنان بصورت حداقل و حداکثر تعیین گردیده است

آیین نامه مربوط به روشهای نگهداری دفاتر و اسناد و مدارک و نحوه ثبت وقایع مالی و چگونگی تنظیم صورتهای مالی نهایی موضوع تبصره ۲ ماده ۹۵ اصلاحی مصوب ۲۷ ۱۱ ۱۳۸۰ قانون مالیات‌های مستقیم

فصل اول ــ کلیات

ماده ۱ـ مقررات این آیین‌نامه شامل مودیانی است که در موعد مقرر در قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۳۱ ۲ ۱۳۶۶ و اصلاحیه‌های بعدی آن ترازنامه و حساب سود و زیان و با حسب مورد حساب درآمد و هزینه و حساب سود و زیان خود را با رعایت مقررات مربوط تسلیم می‌نماید.

تبصره ـ مودیان در انتخاب یکی از رویه‌های حسابداری بر اساس استانداردهای پذیرفته شده مجازند و در سالهای بعد باید همان رویه را اعمال نمایند، در صورتی که به جهات مشخصی تغییر رویه داده باشند ، مکلفند اثرات حاصل از تغییر رویه را بر صورتهای مالی مشخص و طی یادداشتی جداگانه پیوست اظهارنامه به اداره امور مالیاتی تسلیم نمایند.

فصل دوم ـ مشخصات دفاتر قانونی (ماده ۲ تا ۷)

ماده ۲ ـ دفاتر قانونی مشمول این آیین‌نامه عبارت است از کلیه دفاتر روزنامه و کل اعم از مشترک یا جدا از یکدیگر و دفتر مشاغل (دفتر درآمد و هزینه که قبل از ثبت هر گونه عملیات حسابداری در آنها، دفاتر روزنامه و کل مطابق مقررات مواد ۱۱ و ۱۲ قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۱ از طرف نماینده اداره ثبت اسناد و دفتر مشاغل از طرف ادارات امور مالیاتی ذی ربط حسب مورد امضا و پلمپ و ثبت گردیده و به فارسی و با خودنویس یا خودکار تحریر شده باشد.

تبصره ۱ ـ اشتباه در شماره گذاری صفحات و همچنین اشتباهات ناشی از پلمپ دفاتر در مراجع مذکور موجب بی اعتباری دفاتر نخواهد بود.

تبصره ۲ ـ از پلمپ خارج شدن یکی از دفاتر روزنامه یا کل موجب بیاعتباری دفاتر نخواهد بود. مشروط بر آن که ضمن اعلام مراتب به اداره امور مالیاتی ، اقدام به پلمپ مجدد دفتر مذکور شود یا پس از بستن ذیل آخرین ثبت دفتر قبلی ادامه فعالیت در دفتر پلمپ شده دیگر ثبت گردد.

تبصره ۳ ـ ادارات امور مالیاتی موظفند فهرست دفاتر ثبت و پلمپ شده واصله از اداره ثبت اسناد و همچنین فهرست دفاتر مشاغل ثبت و امضا شده از ناحیه خود را به ادارات امور مالیاتی مربوط ارسال نمایند.

ماده ۳ ـ مودیان مشمول این آیین‌نامه مکلفند برای هر سال مالی ، فقط از دفاتر امضا ، پلمپ و ثبت شده ظرف یک سال قبل استفاده نمایند، مگر این که‌در اثنا سال به علت تمام شدن دفاتر نیاز به دفاتر جدید باشد که در این صورت مجاز هستند دفاتر جدید امضا پلمپ و ثبت نمایند و با رعایت مقررات ماده ۱۶ این آیین نامه ادامه عملیات مالی را در دفاتر جدید ثبت کنند. درج تعداد و مشخصات دفاتر ماخوذه برای استفاده در هر سال مالی ، در اظهارنامه مالیاتی مربوط به آن سال الزامی است

ماده ۴ ـ دفتر روزنامه دفتری است که اشخاص حقوقی یا حقیقی کلیه معاملات و سایر رویدادهای مالی و محاسباتی خود را با رعایت اصول و موازین و استانداردهای پذیرفته شده حسابداری و به ترتیب تاریخ وقوع در آن ثبت نمایند.

تبصره ـ نگهداری دفاتر روزنامه واحد برای ثبت کلیه عملیات و یا دفاتر روزنامه متعدد برای هر بخش از عملیات مجاز است

ماده ۵ ـ دفتر کل دفتری است که عملیات ثبت شده در دفتر یا دفاتر روزنامه بر حسب سرفصل یا کدگذاری حساب‌ها در صفحات مخصوص آن ثبت می‌شود، به ترتیبی که تنظیم حساب سود و زیان و ترازنامه از آن امکان‌پذیر باشد.

ماده ۶ ـ دفتر مشترک روزنامه و کل دفتری است که دارای ستون هایی برای سرفصل های حساب های متفاوت باشد، به طوری که اشخاص حقوقی وحقیقی با ثبت و نگهداری دفتر مذکور بر طبق اصول و ضوابط و استانداردهای حسابداری ، بتوانند نتایج عملیات خود را از آن استخراج و حساب سود و زیان و ترازنامه تهیه نمایند.

ماده ۷ ـ دفتر مشاغل (دفتر درآمد و هزینه دفتری است که حداقل دارای ستونهایی برای درج تاریخ ، شرح معاملات ، درآمد ، هزینه و دارایی های قابل استهلاک باشد و معاملات مذکور به ترتیب تاریخ وقوع در آن ثبت گردد، به طوری که در پایان سال تعیین جمع درآمد و هزینه شغلی مودی و تنظیم‌حساب سود و زیان از آن امکان‌پذیر باشد.

فصل سوم ـ سایردفاتر اسناد حسابداری و مدارک حساب (ماده ۸ تا ۱۰)

ماده ۸ ـ دفتر معین دفتری است که برای تفکیك و مجزا ساختن هر یک از حساب های دفتر کل برحسب مقتضیات و شرایط حساب ممکن است نگهداری شود. کارت‌های حساب اعم از آن که به وسیله دست یا ماشین تهیه شده باشد، در حکم دفاتر معین است

ماده ۹ ـ سند حسابداری فرمی است که در آن یك یا چند مورد از معاملات و سایر رویدادهای مالی و محاسباتی به حساب‌هایی که حسب موردبدهکار یا بستانکار گردیده تجزیه می‌شود و پس از امضای مراجع ذی صلاح مندرجات آن قابل ثبت در دفاتر می‌باشد.

ماده ۱۰ ـ مدارك حساب عبارت از مستنداتی است که بیانگر وقوع یک یا چند فعالیت یا رویداد مالی یا محاسباتی بوده و اسناد حسابداری و دفاتر بر مبنای آنها تنظیم و تحریر می گردد.

فصل چهارم ــ نحوه تحریر و نگهداری دفاتر قانونی (ماده ۱۱ تا ۱۷)

ماده ۱۱ ـ مودیانی که دفتر روزنامه و کل نگهداری می‌نمایند باید کلیه معاملات و سایر رویدادهای مالی و محاسباتی و مودیان مجاز به نگهداری دفاتر مشاغل (دفتر درآمد و هزینه باید هر گونه درآمد و هزینه و خرید و فروش دارایی های قابل استهلاك خود را طبق مقررات این آیین‌نامه حسب مورد در دفاتر مربوط ثبت کنند ولو آن که برای نگهداری حساب‌ها از ماشین های الکترونیکی و کارتهای حساب استفاده شوند.

تبصره ـ در خصوص اشخاص حقوقی و صاحبان مشاغل موضوع بند الف ماده ۹۵ قانون مالیات های مستقیم ، اشتباهات حسابداری در صورت ارایه مستندات مربوط چنانچه بر پایه استانداردهای حسابداری در دفاتر همان سال اصلاح شود به اعتبار دفاتر خللی وارد نخواهد کرد.

ماده ۱۲ ـ مودیان مجاز به نگهداری دفتر مشاغل می‌توانند تمام یا قسمتی از درآمد و هزینه های مشابه روزانه را تحت یک شماره ردیف در دفتر ثبت نمایند. مشروط بر این که در ستون شرح دفتر ، نوع و تعداد آنها را قید و اگر متکی به اسناد و مدارك باشد مشخصات آن را نیز در ستون مزبور درج نمایند. اقلام درآمد و هزینه و خرید و فروش داراییهای قابل استهلاك که در حدود متعارف متکی به اسناد و مدارك است می‌بایست پس از ثبت در دفتر مشاغل ، اسناد و مدارك مربوط به ترتیب شماره ردیف دفتر و به نحوی که برای رسیدگی ماموران تشخیص مالیات قابل استفاده باشد نگهداری گردد.

ماده ۱۳ ـ در مواردی که دفاتر روزنامه و کل نگهداری می‌شود، کلیه معاملات و سایر رویدادهای مالی و محاسباتی مربوط و در موارد نگهداری دفاتر مشاغل ، درآمدها و هزینه ها و خرید و فروش دارایی های قابل استهلاك باید در همان روز انجام حسب مورد در دفاتر روزنامه یا مشاغل ثبت گردد.

تبصره ۱ ـ تاریخ مذکور در مدارك یا فاکتور فروش یا خرید و غیره ملاك قطعی تاخیر تحریر شناخته نمی‌شود و هرگاه انجام و ختم این گونه اعمال باتوجه به روش و طرز کار موسسه تابع تشریفات و طی مراحلی باشد تا موضوع آماده برای ثبت در دفتر مربوط شود، فاصله بین تاریخ فاکتور یا مدارك و روز آماده شدن آن برای ثبت در دفتر تاخیر ثبت تلقی نخواهد شد.

تبصره ۲ ـ تاخیر در تحریر عملیات در صورتی که به منظور سو استفاده نباشد تا ۱۵ روز به تشخیص اداره امور مالیاتی و بیش از آن به تشخیص هیات ۳ نفری موضوع بند ۳ ماده ۹۷ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۳۱ ۲ ۶۶ و اصلاحیه‌های بعدی به قانونی بودن دفاتر خللی وارد نخواهد کرد.

تبصره ۳ـ در مواردی که دفاتر موضوع این آیین نامه توسط مقامات قضایی یا سایر مراجع قانونی و یا به عللی خارج از اختیار مودی از دسترس مودی خارج شود و صاحب دفتر از وقوع این امر حداکثر ظرف سی روز دفاتر جدید امضا، پلمپ و عملیات آن مدت را در دفاتر جدید ثبت کند، تاخیر ثبت عملیات در این مدت به اعتبار دفاتر خللی وارد کرد.

تبصره ۴ ـ تاخیر ثبت دفاتر در مورد اشخاص حقوقی جدیدالتاسیس از تاریخ ثبت شخص حقوقی و در مورد سایر اشخاص از تاریخ شروع فعالیت تاسی روز مجاز خواهد بود.

ماده ۱۴ ـ کلیه عملیات ثبت شده در دفاتر روزنامه هر ماه باید حداکثر تا پانزدهم ماه بعد به دفتر کل نقل شود.

ماده ۱۵ ـ اشخاص ملزم به نگهداری دفاتر روزنامه و کل که دارای شعبه هستند مکلفند با توجه به روش‌های حسابداری خلاصه عملیات شعبه یا شعب خود را در صورتی که دارای دفاتر پلمپ شده باشند، حداکثر تا ۴ ماه پس از سال مالیاتی و در غیر این صورت کلیه معاملات و سایر رویدادهای مالی و محاسباتی شعبه یا شعب خود را ظرف مدت سی روز از تاریخ وقوع در دفتر روزنامه مرکز ثبت کنند.

ماده ۱۶ ـ امضا و پلمپ دفاتر ضمن سال مالی مشروط بر اینکه تا تاریخ امضا و پلمپ هیچ گونه عمل مالی و پولی صورت نگرفته باشد و همچنین تاخیر امضا پلمپ تا حد مجاز مقرر در تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۱۳ این آیین‌نامه در مورد دفتر روزنامه یا حسب مورد دفتر مشاغل و ماده ۱۴ این آیین‌نامه در مورد دفتر کل به اعتبار دفاتر خللی وارد نخواهد کرد.

ماده ۱۷ ـ مودیانی که از سیستم های الکترونیکی استفاده می‌نمایند، موظفند خلاصه عملیات داده شده به ماشین های الکترونیکی طی هر ماه را تحت سرفصلهای دفترکل حداکثر تا پایان ماه بعد در دفاتر روزنامه یا مشاغل حسب مورد ثبت نمایند.

علاوه بر این به منظور تسهیل رسیدگی باید دستورالعمل های نحوه کار با نرم افزارهای مالی مورد استفاده را در اختیار ماموران رسیدگی قرار دهند. ضمنا مودیان مذکور مکلفند هر سه ماه یک بار خلاصه عملیات داده شده به ماشین‌های الکترونیکی را حداکثر ۱۰ روز پس از پایان سه ماه به اداره امور مالیاتی مربوطه تسلیم نمایند.

فصل پنجم ـ چگونگی تنظیم صورتهای مالی نهایی (ماده ۱۸ تا ۱۹)

ماده ۱۸ ـ اشخاص حقوقی و مشمولین بند الف ماده ۹۶ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۲۷ ۱۱ ۱۳۸۰ مکلفند صورتهای مالی نهایی خود را با رعایت استاندارد حسابداری شماره یک که از طرف مراجع ذی ربط اعلام گردیده و از تاریخ ۱ ۱ ۱۳۸۰ لازم الاجرا می‌باشد، تهیه و تنظیم نمایند.

تبصره ـ اشخاص یاد شده مکلفند صورت های مالی نهایی خود را بر اساس آخرین استاندارد حسابداری که از طرف مراجع ذی ربط اعلام می‌شود، تهیه و تنظیم نمایند.

ماده ۱۹ ـ مشمولین بند ب ماده ۹۶ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۲۷ ۱۱ ۱۳۸۰ مکلفند حساب درآمد و هزینه سال مالی خود که حداقل نشان دهنده فروش کالا ، درآمد حاصل از خدمات در ستون درآمد و خرید کالا، هزینه استهلاک دارایی ها و جمع سایر هزینه‌ها در ستون هزینه باشد را با درج نتیجه عملیات (سود یا زیان تهیه و تنظیم نمایند.

تبصره ـ مودیان یاد شده می‌توانند موجودی کالای فروش نرفته در پایان سال مالی را جزو اقلام هزینه سال خرید منظور نمایند .

فصل ششم ـ موارد رد دفاتر (ماده ۲۰ تا ۲۱)

ماده ۲۰ ـ تخلف از تکالیف مقرر در این آیین‌نامه در موارد زیر موجب رد دفاتر می‌باشد

۱ ـ در صورتی که دفاتر ارایه شده از پلمپ خارج شده و یا فاقد یک یا چند برگ باشد.

۲ – عدم ثبت یک یا چند فعالیت مالی در دفاتر به شرط احراز

۳ـ تراشیدن ، پاک کردن و محو کردن مندرجات دفاتر به منظور سواستفاده

۴ـ تاخیر تحریر دفاتر روزنامه و مشاغل زاید بر حد مجاز مندرج در تبصره‌های ۲ الی ۴ ماده ۱۳ و ماده ۱۷ تاخیر تحریر دفتر کل زاید بر حد مجاز مندرج‌در ماده ۱۴ این آیین نامه

۵ـ عدم ثبت عملیات شعبه یا شعب در دفاتر مرکزی طبق مقررات ماده ۱۵ این آیین‌نامه

۶ـ در اجرای مقررات تبصره ۳ ماده ۱۳ این آیین‌نامه در مواردی که دفاتر مزبور به ادعای مودی از دسترس وی خارج شده باشد و غیر اختیاری بودن موضوع مورد تایید اداره امور مالیاتی ذی ربط قرار نگیرد.

۷ـ عدم ارایه دستورالعمل های نحوه کار با نرم افزار های مالی مورد استفاده در مورد اشخاصی که از سیستم‌های الکترونیکی استفاده می‌نمایند.

۸ـ عدم تطبیق مندرجات دفاتر قانونی یا دفاتر مشاغل حسب مورد که به شرح ماده ۱۷ این آیین‌نامه تهیه و تنظیم گردیده با اطلاعات موجود درسیستم های الکترونیکی در مورد اشخاصی که از سیستم های مذکور استفاده می‌نمایند.

۹ـ جای سفید گذاشتن بیش ازحد معمول در دفتر روزنامه و دفتر مشاغل به منظور سو استفاده

۱۰ـ عدم ارایه یک یا چند جلد از دفاتر امضا پلمپ و ثبت شده نانویس

۱۱ـ در صورتی که ثابت شود اسناد ثبت شده در ماشین‌های الکترونیکی ظرف مهلت‌های مقرر در مواد ۱۲، ۱۴، ۱۷ آیین‌نامه (با در نظر گرفتن مقررات تبصره‌های ماده ۱۳) قطعی نشده باشد.

(هرگونه اصلاحات مربوط به عملیات و رویدادهای مالی مربوط به قبل از قطعیت اسناد باید در همان سال از طریق ثبت های حسابداری اصلاح گردد)

۱۲ـ تهیه وتنظیم صورتهای مالی بدون رعایت مقررات ماده ۱۸ این آیین‌نامه برای اشخاص حقوقی و مشمولین بند الف ماده ۹۶ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۲۷ ۱۱ ۱۳۸۰

۱۳ـ اشتباه حساب حاصل از ثبت عملیات موسسه در صورتی که نسبت به اصلاح آن طبق مقررات تبصره ماده ۱۱ این آیین‌نامه اقدام نشده باشد.

۱۴ـ در صورتی که مودیان مالیاتی حسب مورد از اوراق مخصوص ماده ۱۶۹ قانون مالیاتهای مستقیم استفاده ننماید.

ماده ۲۱ـ هیات سه نفری حسابرسان موضوع بند ۳ ماده ۹۷ قانون مالیاتهای مستقیم ، در مواردی که با توجه به دلایل توجیهی مودی و نحوه تحریر دفاتر و رعایت استانداردهای حسابداری و درجه اهمیت ایرادات مطروحه از سوی اداره امور مالیاتی و رعایت واقعیت امر ، احراز نمایند که ایرادات مزبور به اعتبار دفاتر خللی وارد نمی‌نمایند، می‌توانند نظر خود را مبنی بر قبولی دفاتر و اسناد و مدارک اعلام نمایند.

این آیین نامه در اجرای تبصره (۲) ماده ۹۵ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۲۷ ۱۱ ۱۳۸۰ به پیشنهاد شماره ۳۸۴۲۹ـ ۲۱۱ تاریخ ۱۰ ۱ ۸۲ سازمان امور مالیاتی کشور در پنج فصل و بیست و یک ماده و دوازده تبصره در تاریخ ۱۰ ۱ ۸۲ به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی رسید و مقررات آن از اول فروردین سال ۸۲ لازم الاجرا بوده و نسبت به اشخاص حقوقی که سال مالی آن‌ها با سال شمسی منطبق نباشد، در مورد سالی مالی که از ۱ ۱ ۸۲ به بعد آغاز می‌گردد جاری بوده و نسبت به سال مالی قبل از آن مفاد آیین‌نامه قبلی مجری می‌باشد.

آیین نامه های بند ۴ ماده ۶ و تبصره ۲ ماده ۶ و مواد ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۷ و ۵۳ قانون دفاتر

مصوب ۱۷ ۱۰ ۱۳۵۴ وزارت دادگستری با اصلاحات بعدی

ماده ۱ (اصلاحی ۲۷ ۱۱ ۱۳۶۰) ـ در تصدیق اجتهاد صادره از مراجع مسلم باید نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و تاریخ تولد

ذینفع با حروف‌قید و صحت صدور آن به تایید شورای عالی قضایی رسیده باشد.
ماده ۲ ـ به تصدیقاتی که دلالت صریح بر اجتهاد ندارد و یا حاکی از مراتبی از تحصیلات باشد ترتیب اثر داده نمیشود.
ماده ۳ (اصلاحی ۲۷ ۱۱ ۱۳۶۰) ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور برای انتخاب سردفتر اسناد رسمی در شهریورماه هر سال طی آگهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز ، مراتب را به اطلاع متقاضیان خواهد رسانید. متقاضیان واجد شرایط مکلفند تا آخر مهرماه تقاضای خود را به سازمان ثبت یا اداره ثبت محل تسلیم دارند و حداکثر تا پایان آذرماه هر سال از کلیه داوطلبان واجد شرایط به وسیله هیات منتخب به پیشنهاد سازمان و تصویب شورای عالی قضایی ثبت به نحو مقتضی اختبار به عمل خواهد آمد و سپس تعداد لازم را از بین داوطلبان مذکور انتخاب خواهد نمود.
ماده ۴ ـ ۱ ـ هریک از سردفتران مذکور در تبصره دوم ماده ششم قانون دفاتر اسناد رسمی هر موقع خود را واجد یکی از شرایط مذکور در ماده (۶)تشخیص دهد میتواند تقاضای تطبیق وضع خود را با ارسال مدارک لازم به ثبت محل یا سازمان ثبت اسناد و املاک در مرکز تسلیم کند به این تقاضاها بدون رعایت تشریفات مذکور در ماده (۳) این آیین نامه رسیدگی و ابلاغ لازم صادر خواهد شد.

۲ ـ در مورد دفتریارانی که براساس قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۶ و نظامنامه آن و قبل از قانون فعلی دفاتر اسناد رسمی به سردفتری مرفع شده‌ولی عملا به سردفتری اشتغال نیافته اند با رعایت مهلت مقرر درماده (۸) قانون در صورت وجود محل میتوان آنان را به تصدی دفترخانه ای که متناسب با درجه آنان باشد انتخاب کرد. در صورتی که درجه این قبیل سردفتران کمتر از درجه یک باشد تصدی آنان در دفترخانه‌های درجه یک منوط به احرازیکی از شرایط مندرج در ماده (۶) قانون دفاتر اسناد رسمی و صدور ابلاغ برای آنان هست

ماده ۵ (اصلاحی ۲۷ ۱۱ ۱۳۶۰) ـ دفتریاری که به موجب ماده (۳) قانون دفاتر اسناد رسمی پیشنهاد میشود هرگاه سابقه دفتریاری نداشته باشد و یا سابقه او در دفتریاری اول یا دوم کمتر از یک سال باشد هیاتی که از طرف سازمان ثبت تعیین میشود از فرد پیشنهاد شده به نحو مقتضی امتحان و مصاحبه به عمل آورده و در صورت پذیرفته شدن در امتحان و تشخیص شایستگی با رعایت ماده (۷) قانون دفاتر اسناد رسمی ابلاغ نامبرده از طرف سازمان ثبت صادر خواهد شد.
ماده ۶ (اصلاحی ۲۷ ۱۱ ۱۳۶۰) ـ کفیل دفترخانه‌ای که سردفتر آن فوت یا به انفصال دایم محکوم یا غیبت غیرموجه دارد حق تنظیم و ثبت سند جدید در دفاتر مورد کفالت را ندارد و تکمیل اسناد ناقص نیز موکول به کسب اجازه از ثبت محل خواهد بود.
تبصره ـ در مورد درآمد دفترخانه در مدت کفالت به ترتیب مقرر در ماده (۴۷) قانون عمل خواهد شد.
ماده ۷ ـ سوگندنامه مندرج در ماده (۱۶) قانون دفاتر اسناد رسمی به شرح ذیل است
(اینجانب امضاکننده ذیل خداوند را شاهد اعمال خود گرفته و سوگند یاد میکنم که قوانین و نظامات کشور ایران خاصه قوانین و نظامات مربوط به دفاتر اسناد رسمی را محترم شمرده در کمال بیطرفی و پاکدامنی ، به وظایف مرجوعه قیام و اقدام نمایم
ماده ۸ (اصلاحی ۲۷ ۱۱ ۱۳۶۰) ـ مراسم سوگند با حضور رییس سازمان ثبت و معاونین او و رییس یا هیات مدیره کانون سردفتران و مدیرکل امور اسناد و سردفتران و معاون او یا در صورت اقتضا با حضور یکی از مقامات نامبرده در فوق به عمل خواهد آمد.
ماده ۹ ـ ۱ ـ شروع به کار سردفتران و دفتریاران منوط به معرفی ضامن میباشد و این کار باید به موجب سند رسمی انجام گیرد.
۲ ـ مبلغ مورد ضمانت در مورد سردفتر ۵۰۰۰۰۰ ریال و در مورد دفتریار اول و دوم ۲۵۰۰۰۰ ریال است
۳ ـ مشمولین این ماده میتوانند به جای معرفی ضامن برابر مبالغی که مقرر گردیده به ایداع وثیقه نقدی یا ملکی یا تضمین بانکی مبادرت کنند.

۴ ـ ضمانت یا ایداع وثیقه نقدی یا ملکی و یا ضمانت بانکی برای جبران خسارت وارده به اشخاص و دولت از طرف سردفتران و

دفترياران و يا پرداخت محكوميتهاى نقدى دادگاه انتظامى است و اين موضوع بايد در سند تصريح شود.

۵ ـ تبديل تضمين جايز است

ماده ۱۰ ـ در صورتى كه مال غيرمنقول مورد وثيقه به مناسبت اجراى ماده (۹) كلا يا بعضا به مصرف برسد و يا به جهتى از جهات از اعتبار و يا ارزش خود بيفتد سردفتر يا دفتريار موظف است با اخطار اداره ثبت ظرف يك ماه تضمين خود را تجديد نمايد والا اجازه اشتغال از او سلب خواهد شد.

تبصره ـ هرگاه اعتبار ضامن به جهتى از بين برود يا متزلزل شود ادامه كار سردفتر يا دفتريار موكول به تبديل ضامن يا دادن وثيقه به شرح ماده (۹)خواهد بود. همين حكم در موردى هم جارى است كه ارزش يا ميزان تضمين به جهتى از جهات كاهش يابد.

ماده ۱۱ ـ دفترخانه‌ها بايد داراى دفاتر ذيل باشند

۱ ـ يك نسخه دفتر ثبت اسناد كه پلمپ شده و اسناد در آن ثبت ميشود.

۲ ـ دفتر راهنما كه متضمن اسامى متعاملين و نوع سند و شماره و تاريخ سند خواهد بود.

۳ ـ دفتر درآمد كه به منظور ثبت كليه وجوهى است كه به منظور ثبت سند مقرر است و شماره قبض هزينه هاى مزبور در آن قيد ميشود. اين دفتر ازطرف سازمان ثبت پلمپ خواهد شد.(۱)

۴ ـ دفتر ثبت مكاتبات و تقاضانامه اجرايى و خلاصه معاملات

۵ ـ دفتر ابواب جمعى قبوض سپرده و اوراق بهادار.

۶ ـ دفتر گواهى امضا.

ماده ۱۲ (اصلاحى ۲۷ ۱۱ ۱۳۶۰) ـ ۱ ـ دفاتر گواهى امضا مكلفند رونوشت يا فتوكپى سند گواهى شده را به هزينه متقاضى دريافت و نگاهدارى نمايند.

۲ ـ دفاتر، مجاز به تصديق صحت امضاى نوشته‌هاى مالى نيستند ، مقصود از نوشته هاى مالى نوشته هايى است كه در آن به‌طور منجز پرداخت وجه نقدى از طرف امضاكننده تعهد و يا ضمانت شده باشد و يا آن كه موضوع گواهى امضا شده عين يا منفعت مال غيرمنقول و يا سهام شركتهاى ثبت شده‌باشد.

۳ ـ در مورد تصديق صحت امضاى مواد ۶۴، ۶۶ و ۶۷ قانون ثبت اسناد و املاك لازم الرعايه است

ماده ۱۳ (اصلاحى ۲۷ ۱۱ ۱۳۶۰) ـ در موارد مرخصى و معذوريت و تعليق و انفصال موقت سردفتر كفيل دفترخانه از بين دفترياران واجد شرايط سردفترى و يا سردفتران همان حوزه ثبتى توسط ثبت منطقه تعيين ميگردد.

ماده ۱۴ ـ ۱ ـ ميزان مرخصى سالانه سردفتر و دفتريار يك ماه است

۲ ـ ابلاغ مرخصى سردفتر و دفتريار در منطقه ثبتى تهران از طرف سازمان ثبت و در ساير مناطق ثبتى از سوى مديركل ثبت منطقه صادر ميگردد.

صدور ابلاغ مزبور موكول به درخواست متقاضى و موافقت رييس واحد ثبتى محل است

۳ ـ در صورتى كه سردفتر يا دفتريار از مرخصى سالانه خود استفاده نكند مرخصى مزبور براى او ذخيره ميشود و ميتواند از مجموع آنها به شرط آنكه از چهار ماه تجاوز نكند يكجا يا به دفعات استفاده كند. در اين صورت صدور ابلاغ منوط به پيشنهاد واحد ثبتى و موافقت ثبت منطقه يا سازمان ثبت ميباشد.

ماده ۱۵ ـ در صورتى كه سردفتر يا دفتريار به لحاظ عارضه بيمارى قادر به انجام وظيفه نباشد بايد با ارسال گواهى پزشك معالج به واحد ثبتى محل درخواست مرخصى استعلاجى نمايد. در صورتى كه مدت بيمارى بيش از يك ماه باشد صدور ابلاغ مرخصى استعلاجى منوط به گواهى هيات پزشكى به انتخاب سازمان ثبت خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ صدور ابلاغ مرخصی فقط برای خروج از کشور موکول به اعلام نتیجه بازرسی دفترخانه و ارایه گواهی تصفیه حساب است مگر در موارد ضروری که در این صورت سازمان ثبت باید با اخذ ضامن یا تضمین کافی اقدام به صدور ابلاغ مرخصی نماید.

ماده ۱۷ ـ دفتریار کفیل دارای وظایف و حقوق دفتریار اصیل میباشد و تعیین وی با واحد ثبت محل است

تبصره ـ تغییر دفتریار از یک دفترخانه به دفترخانه دیگر با موافقت هر دو سردفتر و تصویب سازمان ثبت جایز است

ماده ۱۸ ـ در نقاطی که دفترخانه منحصر باشد و دفتریار واجد شرایط نباشد دفاتر تحویل رییس ثبت محل یا یکی از کارمندان به تعیین رییس ثبت محل‌میشود.

ماده ۱۹ ـ جز در موارد تنظیم سند جدید و تکمیل سند ناقص و گواهی امضا و فسخ سند در سایر موارد انجام امور دفترخانه در زمان تعطیل آن به عهده اداره ثبت است

تبصره ـ در مورد تکمیل سند ناقص یا فسخ یا اقاله سند تنظیم شده در دفتری که در حال تعطیل است ثبت محل میتواند ابلاغ سیار برای یکی از دفاتر صلاحیتدار صادر نماید.

ماده ۲۰ ـ رسیدگی مقدماتی در اطراف شکایات واصل با تحقیق در دفترخانه و تنظیم صورتمجلس در محل آغاز میگردد. مامور تحقیق ضمن ارسال صورتمجلس تنظیم شده گزارش ماموریت خود را برای صدور دستور مقتضی به اداره امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ارسال میدارد.

ماده ۲۱ ـ در موردی که گزارشهای واصل علیه سردفتران و دفتریاران حاکی از وقوع تخلف باشد هرگاه تحقیقات انجام شده برای اخذ تصمیم کافی ووقوع تخلف به نظر اداره امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور محرز باشد آن اداره پرونده را در تهران نزد دادستان انتظامی سردفتران و در مناطق ثبت نزد کسی که وظایف دادستان انتظامی را در محل انجام میدهد ارسال میدارد.

ماده ۲۲ ـ هرگاه تحقیقات انجام شده کافی نباشد و نیز در مورد شکایات واصل علیه سردفتران و دفتریاران اداره امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور وسیله یکی از مامورین خود یا سایر مامورین سازمان ثبت اسناد و املاک کشور یا ثبت محل تحقیقات لازم را انجام میدهد. در صورتی که وقوع تخلف به نظر آن اداره محرز بود به تکلیف مقرر در قسمت اخیر ماده (۲۱) عمل میشود.

ماده ۲۳ ـ دادستان انتظامی در صورتی که نقصی در پرونده ملاحظه نکند به تنظیم کیفرخواست مبادرت مینماید در غیر این صورت پس از رفع نقص‌وسیله اداره امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک به تکلیف مزبور عمل میکند. در کیفرخواست باید علاوه بر مشخصات کامل متخلف جریان وقوع‌تخلف و مواد مورد استناد تصریح گردد.

ماده ۲۴ ـ کیفرخواست وسیله مامور ابلاغ ثبت محل به متخلف ابلاغ میشود. ترتیب ابلاغ کیفرخواست و دادنامه و سایر اخطارات براساس مقررات آیین دادرسی مدنی میباشد.(۲)

ماده ۲۵ ـ ۱ ـ مدت پاسخ متخلف به کیفرخواست ده روز از تاریخ ابلاغ میباشد. این مهلت به تقاضای متخلف و تصویب مدیرکل منطقه ثبت و درتهران با تصویب مدیرکل امور اسناد یکبار برای ده روز قابل تمدید است

۲ ـ متخلف در پاسخ کیفرخواست باید کلیه دلایل و اسنادی را که حاکی از برایت خود میداند همراه لایحه به ثبت محل ، به اداره کل امور اسناد سازمان ثبت تسلیم کند.

ماده ۲۶ ـ هرگاه ضمن رسیدگی مقدماتی موضوع رسیدگی بزه تشخیص شود مراتب با تصریح جهات امر به مرجع صالح قضایی اعلام میشود. درصورتی که مرجع صالح قضایی موضوع را بزه تشخیص ندهد اداره امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک مورد را از جهت تخلف انتظامی با توجه به مقررات مربوط مورد رسیدگی قرار خواهد داد. در این صورت تخلف انتظامی تا ابلاغ حکم قطعی مراجع قضایی مشمول مرور زمان نخواهد شد.

ماده ۲۷ ـ ۱ ـ حکم دادگاه انتظامی به متخلف و دادستان ابلاغ میشود.

۲ ـ در صورتی که حکم مبنی بر محکومیت متخلف به مجازاتهای انتظامی درجه سه و بالاتر از آن باشد متخلف میتواند ظرف مدت ده روز نسبت به آن به دادگاه تجدید نظر انتظامی شکایت کند. این شکایت به دادگاه بدوی انتظامی تسلیم میشود. دادگاه اخیرالذکر پرونده را همراه شکایت مزبور به دادگاه تجدید نظر انتظامی ارسال میدارد.

۳ ـ مدت شکایت دادستان نیز نسبت به حکم صادره ده روز از تاریخ ابلاغ است

ماده ۲۸ (اصلاحی ۲۷ ۱۱ ۱۳۶۰) ـ در مورد اعضای دادگاه بدوی انتظامی و تجدید نظر و دادستان و دادیاران و اعضای علی البدل موارد رد همان است که در بندهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ ماده (۲۰۸) قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است (۳)

ماده ۲۹ (اصلاحی ۲۷ ۱۱ ۱۳۶۰) ـ الف ـ تخلفات ذیل موجب توبیخ کتبی با درج در پرونده است

۱ ـ تاخیر در پرداخت وجوه عمومی در صورتی که زاید بر یک هفته نباشد در صورت تاخیر زاید بر یک هفته به مجازات مقرر در بند (ب و در صورت تاخیر زاید بر پانزده روز متخلف و به مجازات مقرر در بند (ج این ماده محکوم خواهد شد.

۲ ـ تاخیر در ارسال آمار به مراجع مربوطه و در صورت تکرار به مجازات مقرر در بند (ب محکوم خواهد شد.

۳ ـ عدم رعایت حضور در دفترخانه در ساعات مقرر و در صورت تکرار به مجازات مقرر در بند (ب محکوم خواهد شد.

۴ ـ اهمال در نظارت بر امور دفترخانه برای بار اول و در صورت تکرار به مجازات مقرر در بند (ب و برای بار سوم به مجازات مقرر در بند (ج محکوم‌خواهد شد.

۵ ـ تمرد دفتریار از انجام دستور قانونی سردفتر برای بار اول و در صورت تکرار به مجازات مقرر در بند (ب و برای بار سوم به مجازات مقرر در بند (ج محکوم خواهد شد.

۶ ـ رفتار خارج از نزاکت با همکاران یا ارباب رجوع برای بار اول و در صورت تکرار به مجازات مقرر در بند (ب و برای بار سوم به مجازات مقرر در بند (ج محکوم خواهد شد.

ب (اصلاحی ۶۵۱۳۶۱) ـ تخلفات ذیل موجب جریمه از ۵۰۰ ریال تا ۲۰ هزار ریال است

۱ ـ غیبت غیرمجاز یا غیرموجه تا مدت سه روز و بیش از آن به مجازات مقرر در بند (ج محکوم خواهد شد.

۲ ـ تاخیر در ارسال خلاصه معامله و اطلاع نامه فسخی و رونوشت تقسیم‌نامه و اطلاع نامه نکاح و طلاق به اداره ثبت مربوطه

۳ ـ خودداری غیرموجه از صدور اجراییه و یا صدور اجراییه به صورت ناقص به نحوی که موجب تاخیر در کار شود.

۴ ـ عدم رعایت مواد مربوطه به تشکیلات دفترخانه

۵ ـ قصور در تبدیل قبوض سپرده و حواله آن به صندوق ثبت

۶ ـ امتناع از ثبت واقعه ازدواج و طلاق و ثبت سند هرچند دلیل امتناع کتبا به متقاضی اعلام شده باشد ولی موضوع از مسایل نظری نبوده واقعا باید سند تنظیم میشده

۷ ـ خودداری از تسلیم رونوشت و مدارک به اشخاصی که حق دریافت آنها را دارند و یا تسلیم آنها به اشخاصی که حق دریافت آنها را ندارند.

ج ـ تخلفات ذیل موجب انفصال موقت از سه ماه الی شش ماه است

۱ ـ کسر پرداختی در صورتی که با توجه به موازین آن عرفا اشتباه محاسبه تلقی نشود.

۲ ـ بردن دفتر اسناد رسمی برای ثبت به خارج از محل دفترخانه بدون مجوز قانونی.

۳ ـ ثبت سند در خارج از حوزه مقرر برای دفترخانه های اسناد رسمی و ازدواج و طلاق

۴ ـ امتناع از ارسال خلاصه معامله و اطلاع‌نامه فسخی و رونوشت تقسیم نامه

۵ ـ امتناع از ارسال آمار.

۶ ـ تقصیر در تبدیل قبوض سپرده و صدور حواله آن به صندوق ثبت در صورت احراز سو نیت

۷ ـ ثبت سند بدون استعلام از ثبت در مواردیکه تکلیف به استعلام دارد.

۸ ـ تنظیم سند برخلاف مقررات و بخشنامه ها و دستورالعمل ها.

۹ ـ امتناع از معرفی دفتریار مورد قبول سازمان ثبت ظرف مهلت معقولی که ثبت محل تعیین مینماید.

۱۰ ـ عدم قید حقوق دولتی و حق التحریر در دفتر و صدور اسناد تنظیمی.

۱۱ ـ تمرد از اجرای دستورات صادره و خودداری از قبول کفالت دفاتر دیگر در مواردی که از طرف ثبت محل تکلیف میشود.

د ـ تخلفات ذیل موجب انفصال موقت از شش ماه تا دو سال است

۱ ـ امتناع از پرداخت وجوه عمومی با صدور اخطار لازم و دادن مهلت معقول وسیله واحد ثبتی یا سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

۲ ـ امتناع از ثبت سند در صورتی که کتبا دلیل امتناع را به متقاضی تسلیم نکند و یا نوشته فاقد دلیل باشد.

۳ ـ تنظیم سند برخلاف مقررات و بخشنامه‌ها و دستورالعملها بیش از یکبار.

۴ ـ عدم قید حقوق دولتی و حق‌التحریر در دفتر و صدور اسناد تنظیم در صورت تکرار.

۵ ـ دخالت مستقیم یا غیرمستقیم سردفتر منفصل یا معلق در امور دفترخانه برای بار اول و در صورت تکرار متخلف به مجازات مقرر در بند (ه) این ماده محکوم خواهد شد.

۶ ـ عدم مخالفت کفیل دفترخانه از دخالت مستقیم یا غیرمستقیم سردفتر منفصل یا معلق در امور دفترخانه و یا خودداری از اعلام مراتب مذکور به سازمان ثبت اسناد و ثبت محل برای بار اول و در صورت تکرار متخلف به مجازات مقرر در بند (ه) این ماده محکوم خواهد شد.

ه ـ تخلفات ذیل موجب انفصال دایم

۱ ـ قصور یا تقصیری که منتهی به ثبت سند معارض گردد.

تبصره ـ در صورت جلب رضای ذینفع و رفع آثار تعارض از طرف متخلف دادگاه میتواند کیفر او را برحسب اهمیت موضوع به یکی از دو نوع انفصال موقت تنزل دهد.

۲ ـ گرفتن وجوهی غیر از آنچه در قوانین و مقررات تجویز گردیده است

ماده ۳۰ ـ ۱ ـ محل دفترخانه با انتخاب و موافقت اداره ثبت محل با رعایت فواصل مناسب تعیین میشود.

۲ ـ ساعات کار دفترخانه به تناسب فصول از طرف اداره ثبت محل تعیین و به دفترخانه ابلاغ میشود.

۳ ـ دفترخانه باید متناسب حجم کار خود علاوه بر اتاقهای کافی برای استقرار سردفتر و دفتریار و کارکنان دفترخانه محلی برای بایگانی منظم اسناد و اوراق خود داشته باشد.

ماده ۳۱ ـ سهمیه دفتریار از محل درآمد حق التثبت تا ششصد ریال تمام آن و از ششصد ریال تا بیست هزار ریال دو سوم درآمد مزبور میباشد و بقیه سهم سردفتر خواهد بود و درآمد بیش از بیست هزار ریال در اختیار سردفتر میباشد تا به ترتیبی که مقتضی بداند براساس لیستی که تنظیم میکند برای کمک و اعاشه به کارکنان دفترخانه پرداخت نماید.

تبصره ـ در صورتی که دفترخانه فاقد دفتریار باشد سهم دفتریار نیز متعلق به سردفتر خواهد بود.

ماده ۳۲ ـ هرگاه دفتریار زاید بر یک نفر باشد حقوق او به عهده سردفتر است

۱ ـ مراجعه گردد به ماده ۹۵ و بند ۱۵ ماده ۹۶ قانون مالیاتهای مستقیم

۲ ـ مواد ۶۷ لغایت ۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۱ ۱ ۷۹

۳ـ در حال حاضر ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مصوب ۲۱ ۱ ۷۹ جایگزین ماده ۲۰۸ قانون مزبور مصوب ۲۵ ۶ ۱۳۱۸ شده است طبق ماده ۹۱ ق آ.د.م مصوب ۲۱ ۱ ۷۹ دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز میتوانند او را رد کنند.

الف ـ قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.

ب ـ دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور دادرس یا همسر او باشد.

ج ـ دادرس یا همسر یا فرزند او ، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.

د ـ دادرس سابقا در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد.

ه ـ بین دادرس و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دوسال نگذشته باشد.

و ـ دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند.

قانون راجع به رشد متعاملین –مصوب ۱۳ شهریور ماه ۱۳۱۳

ماده واحده ـ از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیه معاملات و عقود و ایقاعات به استثنای نکاح و طلاق ، محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال شمسی تمام نرسیده‌اند اعم از ذکور و اناث غیررشید بشناسند مگر آنکه رشد آنها قبل از اقدام به انجام معامله یاعقد و یا ایقاع به طرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت شده باشد. اشخاصی که به سن ۱۸ سال شمسی تمام رسیده‌اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند مگر این که عدم رشد آنها به طرفیت مدعی‌العموم در محاکم ثابت گردد.

مناط تشخیص سن اشخاص اوراق هویت آنهاست مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

قانون اصلاح ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا و الحاق دو تبصره به آن– مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۶

با اصلاحیه‌های بعدی

ماده واحده ـ ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا به شرح ذیل اصلاح و دو تبصره به آن اضافه می‌شود

ماده ۱۵ اصلاحی ـ کلیه قراردادهایی که در اجرای این قانون مبادله می‌گردد به موجب قراردادی که بین طرفین منعقد می‌شود و در حکم اسناد رسمی بوده و در صورتی که در مفاد آن طرفین اختلافی نداشته باشند لازم‌الاجرا بوده و تابع مفاد آیین نامه اجرایی اسناد رسمی می‌باشد.

آن دسته از معاملات مربوط به اموال غیرمنقول و اموال منقول که طبق قوانین و مقررات موضوعه باید در دفاتر اسناد رسمی انجام شوند کماکان طبق تشریفات مربوط انجام خواهد شد.

تبصره ۱ ـ کلیه وجوه و تسهیلات اعطایی که بانکها در اجرای این قانون به اشخاص حقیقی و حقوقی پرداخت نموده و یا می‌نمایند و برابر قرارداد تنظیمی مقرر شده باشد که اشخاص مذکور در سررسید معینی وجوه و تسهیلات دریافتی به انضمام سود و خسارت و هزینه های ثبتی و اجرایی دادرسی و حق الوکاله را بپردازند، در صورت عدم پرداخت و اعلام بانک بستانکار قابل مطالبه و وصول است و کلیه مراجع قضایی و دوایر اجرای ثبت و دفاتر اسناد رسمی مکلفند بر اساس مفاد اسناد و قراردادهای تنظیمی نسبت به صدور حکم و اجراییه و وصول مطالبات بانک طبق مقررات این‌قانون اقدام نمایند.

تبصره ۲ ـ اشخاصی که در قالب استفاده از خدمات بانکی از وجوه و منافع مالی بانکها به نحو غیرمجاز بهره‌مند می‌شوند مکلفند علاوه بر استرداد وجوه مذکور ، خسارت مربوط را به ترتیبی که در قراردادهای تنظیمی مقرر شده باشد پرداخت نمایند.

تبصره ۳ ـ چنانچه در هر یک از موارد اعطای تسهیلات بانکی بیش از یک قرارداد بین بانک با مشتریان خود در دفتر اسناد رسمی تنظیم گردد حقوق متعلق اعم از هر نوع عوارض حق الثبت و نظایر آن نسبت به سند اول محاسبه و دریافت خواهد شد و در مورد قرارداد بعدی تعلق حقوق مزبور منوط به‌افزایش رقم مندرج در قراردادهای بعدی نسبت به رقم مذکور در قرارداد ماقبل آن است در این صورت حقوق متعلق اعم از هر نوع عوارض ، حق الثبت و نظایر آن به استثنای حق التحریر باید به نسبت ما به التفاوت دو رقم فوق الذکر محاسبه و دریافت گردد. ملاک تشخیص ارتباط قراردادها اعلام بانک ذیربط می‌باشد.

تبصره ۴ ـ در مواردی که وسایل نقلیه موتوری (ساخت کارخانجات داخلی یا وارداتی مع الواسطه از طریق اعطای تسهیلات بانکی به اشخاص منتقل‌می‌گردد بانک انتقال دهنده از لحاظ مقررات مالیات نقل و انتقال در حکم انتقال دهنده دست اول تلقی خواهد شد.

۱ ـ به موجب رای وحدت رویه شورای عالی ثبت به شماره ۳۵۰۴ مورخ ۳۰ ۱ ۸۳ مقرر گردید گرچه طبق قانون اصلاح ماده ۵۱ قانون عملیات بانکی بدون ربا و الحاق ۲تبصره به آن خسارت به ترتیبی که در قرارداد تنظیمی مقرر شده باید پرداخت شود لکن چون قانون در مورد پرونده‌هایی کهاجراییه های آن قبل از تصویب قانون مزبور صادر شده است و بر طبق مقررات سابق جریان داشته ساکت است لذا قانون مذکور قابل تسری به پرونده هایی که اجراییه آن قبل از قانون صادر شده نیست

قانون تسری مفاد برخی از قوانین و مقررات مربوط به بانکها به صندوق تعاون – مصوب ۲۷.۱.۱۳۸۱

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون مقررات ماده (۲۴) قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره
ـ مصوب ۸.۶.۱۳۶۲ ـ و قانون الحاق دو تبصره به ماده (۱۵) ۹ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا ـ مصوب ۲۱ ۱۱ ۱۳۷۶ ـ در مورد صندوق تعاون نیز اعمال خواهد شد

لایحه قانونی نحوه نقل و انتقالات و سایل نقلیه موتوری – مصوب ۲۵ ۴ ۱۳۵۹

ماده یک ـ از تاریخ اجرای این قانون کلیه دفاتر اسناد رسمی از انجام هر نوع معاملات مربوط به وسایل نقلیه موتوری ممنوع بوده و هرگونه معامله ونقل و انتقال وسایل نقلیه موتوری فقط در یگانهای راهنمایی و رانندگی مجاز به شماره گذاری وسایل نقلیه موتوری در کشور به ترتیبی که در این قانون وآیین نامه اجرایی آن تعیین می گردد انجام خواهد شد.

ماده دو ـ اداره راهنمایی و رانندگی تهران و شهربانی شهرستانها مکلفند برای هر نوع وسیله نقلیه موتوری شناسنامه تنظیم نموده و کلیه نقل و انتقالات وسایل نقلیه موتوری را در این شناسنامه ها ثبت نمایند

تبصره ـ مشخصات ، نحوه و ترتیب تنظیم این شناسنامه ها به موجب آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

ماده سه ـ هر نوع جعل و تزویر در این شناسنامه‌ها و اسناد مربوط به آن جعل در اسناد دولتی محسوب و مرتکبین به مجازاتهای مقرر در قوانین مربوط محکوم خواهند شد.

ماده چهار ـ صدور المثنی برای این شناسنامه‌ها به موجب ضوابط و مقررات مندرج در آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

ماده پنج ـ هر نوع نقل و انتقال اعم از خرید و فروش ، صلح ، هبه و غیره نسبت به کلیه تاکسی ها و اتومبیلهای سواری تولید کارخانجات داخلی و وانتها اعم از ساخت داخل یا خارج تا سه سال تمام از تاریخ شماره‌گذاری ممنوع می‌باشد.

تبصره ۱ ـ اتومبیلهای هشت سیلندر از شمول این ماده مستثنی می‌باشند.

تبصره ۲ ـ نقل و انتقالات مربوط به مقررات ارث از شمول این ماده مستثنی می‌باشد

ماده شش ـ کلیه وکالتنامه هایی که در مورد نقل و انتقالات موضوع ماده ۵ این قانون توسط دفاتر اسناد رسمی تنظیم می گردد در

صورتی دارای اعتبارقانونی است که تاریخ تنظیم آنها سه سال تمام بعد از تاریخ شماره گذاری اتومبیل باشد.

تبصره ـ سردفتران و دفتریاران متخلف از اجرای این قانون به انفصال موقت از اشتغال به سردفتری و دفتریاری از سه ماه تا شش ماه محکوم خواهدشد.

ماده هفت ـ تاریخ اجرای این قانون در تهران پس از سه ماه از تاریخ تصویب آیین نامه اجرایی و در شهرستانها بعد از شش ماه از تاریخ تصویب آیین نامه اجرایی خواهد بود و کلیه نقل و انتقالات وسایل نقلیه موتوری قبل از اجرای این قانون کما فی السابق انجام خواهد پذیرفت

ماده هشت ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف دو ماه از تاریخ تصویب توسط اداره راهنمایی و رانندگی تهیه و به تصویب وزرا کشور ، دادگستری و بازرگانی خواهد رسید.

ماده نه ـ کارخانجات داخلی مکلف به رعایت ضوابط مقرر در آیین‌نامه اجرایی این قانون می‌باشند.

ماده ده ـ از تاریخ اجرای این قانون تبصره ماده ده قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی و سایر قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغ ومی گردد.

آیین نامه ثبت انتقالات و معاملات کشتی ها – مصوب ۱۳ ۶ ۱۳۴۴ با اصلاحات

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۳۶۴۴ بنا به پیشنهاد وزارتین دادگستری و اقتصاد با توجه به ماده ۲۴ قانون دریایی ایران آیین نامه مربوط به ثبت انتقالات و معاملات کشتی ها را در نه ماده به شرح ذیل تصویب نمودند.

ماده ۱ ـ ثبت کلیه انتقالات و معاملات و اقاله راجع به کشتی ها اعم از عین یا منفعت اجباری است و منحصرا به وسیله دفاتر اسناد رسمی که طبق مقررات این آیین نامه از طرف اداره کل ثبت اسناد و املاک اجازه مخصوص خواهد داشت انجام می‌شود.

ماده ۲ ـ سازمان بنادر کشتیرانی تعداد دفتر خانه هایی را که در کلیه نقاط کشور برای ثبت معاملات کشتی ها لازم بداند به اطلاع اداره کل ثبت اسناد و املاک می‌رساند و اداره مزبور مکلف است اجازه مخصوص ثبت معاملات کشتی را به سردفتران دفترخانه های درجه اول که لااقل سه سال سابقه سردفتری درجه اول داشته و برای تنظیم و ثبت اینگونه معاملات صلاحیت لازم را واجد باشند تفویض نماید.

ماده ۳ ـ ثبت اسناد مربوط به معاملات کشتی عینا تابع مقررات مربوط به ثبت اسناد رسمی است

دفاتر اسناد رسمی مذکور در ماده ۲ مکلفند علاوه بر رعایت مقررات مربوط به ثبت اسناد رسمی هنگام ثبت اسناد مربوط به معاملات کشتی و همچنین رعایت مفاد ماده ۲۵ قانون دریایی ایران (۱) در مورد نشر آگهی فروش ـ تاریخ و ساعت ثبت اسناد معامله کشتی ـ شماره تابعیت کشتی و مشخصاتاصلی کشتی را در دفاتر و اسناد درج نمایند.

مشخصات مزبور عبارت است از

نام کشتی ـ توان قوه محرکه ـ جنس بدنه کشتی ـ تاریخ و محل ساختمان ـ ابعاد و ظرفیت ها ـ تعداد پل ها و دکل ها و دودکش ها ـ نوع قوه محرکه (بخار ـ دیزل ـ اتم و غیره علایم مشخصه نام و ملیت و محل اقامت مالک یا مالکین و سهم هر یک از آنها ـ نام محل ثبت کشتی و بندر وابسته

ماده ۴ ـ دفاتر اسناد رسمی مخصوص ثبت معاملات کشتی ها مکلفند قبل از اقدام به ثبت هرگونه معامله وضع کشتی را از سازمان بنادر و کشتیرانی استعلام نمایند.

ماده ۵ ـ سازمان بنادر و کشتیرانی مکلف است پس از وصول برگ خلاصه معامله مربوط به کشتی ارسالی از دفاتر اسناد رسمی مخصوص ثبت معاملات کشتی ها مندرجات آن را بر طبق مقررات قانون دریایی در دفتر رسمی ثبت کشتی ها قید کند.

ماده ۶ ـ سازمان بنادر و کشتیرانی مکلف است پس از انجام تشریفات قانونی به درخواست هر یک از طرفین معامله خلاصه معامله مربوط به کشتی رادر ظهر اسناد ثبت و تابعیت کشتی قید نماید.

ماده ۷ ـ در صورتی که معاملات مربوط به کشتی در خارج از کشور صورت گیرد معاملات مزبور باید در دفتر کنسولگری ایران در محل وقوع معامله ویا نزدیک ترین کنسولگری ایران منعکس گردد و برای این منظور متعاملین باید مراتب را به اطلاع کنسولگری ایران برسانند که خلاصه معامله را به سازمان بنادر و کشتیرانی ارسال دارند و کنسولگری ایران موظف است مراتب را در ظهر اسناد تابعیت و ثبت کشتی قید نموده و برگ خلاصه معامله راظرف پنج روز به سازمان بنادر و کشتیرانی ارسال دارد.

ماده ۸ ـ فک کلیه معاملات رهنی مربوط به کشتی باید در دفاتر اسناد رسمی مخصوص ثبت معاملات کشتی و طبق تشریفات این آیین نامه انجام گیرد و سازمان بنادر و کشتیرانی مکلف است فک معاملات رهنی را در ظهر اسناد ثبت و تابعیت قید نماید چنانچه فک معامله رهنی در خارج از کشور صورت گیرد باید موضوع به وسیله کنسولگری ایران ظهر اسناد ثبت و تابعیت قید و ظرف پنج روز نسبت به اعلام مراتب به سازمان بنادر و کشتیرانی اقدام شود.

ماده ۹ ـ اداره کل ثبت اسناد مکلف است در اجرا دستور ماده ۲۴ قانون دریایی ۲) یک نفر نماینده صلاحیتدار از بین کارمندان رسمی خود که سوابق کافی در امور ثبت داشته باشد به سازمان بنادر و کشتیرانی معرفی نماید تا ثبت انتقالات و معاملات مربوط به کشتی را در دفاتر منعکس نماید.

۱ ـ ماده ۲۵ قانون دریایی مقرر می‌دارد

در مورد فروش کشتی های تابع ایران ، سازمان بنادر و کشتیرانی مکلف است انجام معامله را در روزنامه رسمی کشور و یکی از روزنامه‌های کثیر الانتشار مرکز در سه نوبت به فاصله ۱۰ روز آگهی نماید.

هزینه آگهی ها توسط مرجع قانونی که وقوع معامله را ثبت می کند در موقع انجام معامله از فروشنده دریافت می گردد.

۲ ـ ماده ۲۴ قانون دریایی مصوب ۲۹۶۱۳۴۳ مقرر می‌دارد

انتقالات و معاملات کشتی

الف ثبت کلیه انتقالات و معاملات و اقاله راجع به عین کشتی های مشمول این قانون همچنین منافع آنها در صورتی که مدت آن زاید بر دو سال باشددر داخل کشور اجباری است و منحصرا وسیله دفاتر اسناد رسمی که برای این کار از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجازه مخصوص دارند انجام می‌شود و در صورتی که معاملات مزبور در خارج از کشور صورت گیرد انجام معامله طبق مقررات کشور محل وقوع آن باید توسط نزدیکترین نماینده‌کنسولی ایران به محل معامله گواهی و مراتب در دفتر کنسولگری نیز منعکس و ظرف ۱۵ روز به سازمان بنادر و کشتیرانی ایران اعلام شود.

ب ـ اداره کل ثبت اسناد و املاک نماینده‌ای در سازمان بنادر کشتیرانی خواهد داشت که ثبت انتقالات و معاملات مزبور را در دفاتر خود منعکس خواهدنمود.

ج ـ فروش و یا انتقال تمام و یا قسمتی از کشتی که در ایران به ثبت رسیده است اعم از اینکه انتقال ارادی یا قهری باشد تغییری در تابعیت کشتی نمی‌دهد به شرط آنکه حد نصاب مندرج در بند الف ماده یک این قانون و شرایط دیگر رعایت شود.

د ـ کلیه معاملات مربوط به فروش ، انتقال و رهن کشتی باید در اسناد ثبت و تابعیت کشتی هر دو قید گردد.

ه ـ مالک کشتی ایرانی که کشتی خود را در ایران و یا خارج از کشور و به رهن گذاشته است نمی‌تواند قبل از فک رهن و یا بدون اجازه مرتهن یا بدون تامین حق مرتهن کشتی خود را به فروش رساند.

در صورت تخلف از حکم مزبور معامله انجام شده نافذ نخواهد بود.

و ـ دفاتر اسناد رسمی و یا مامورین کنسولی ایران در خارج که از مقررات این ماده تخلف ورزند علاوه بر مجازات های مقرره

مسئول پرداخت کلیه‌خسارات وارده نیز خواهد بود.
آیین نـامه اجرایی مربـوط به این مـاده به وسـیله سازمـان بنـادر و کشـتیرانی و وزارت دادگسـتری تنظیم و به تصـویب هیـات وزیران خواهد رسید.

قانون اجازه تاسیس بانکهای غیردولتی – مصوب ۲۱ ۱ ۱۳۷۹

ماده واحـده ـ به منظور افزایش شـرایط رقابتی در بازارهای مالی و تشویق پس انـداز و سـرمایه گـذاری و ایجاد زمینه رشد و توسـعه اقتصادی کشور وجلوگیری از ضـرر و زیان جامعه با توجه به ذیل اصل چهل و چهارم قانون اساسی و در چهارچوب ضوابط ، قلمرو و شرایط تعیین شده در زیر اجازه تاسیس بانک توسط بخش غیردولتی داده می‌شود
الف ـ سیاسـتگذاری پولی ، اعتبـاری ، ارزی ، چاپ اسـکناس ، ضـرب سـکه ، حفظ ذخایر ارزی ، نظارت بر بانکها و صـدور مجوز بانکی در قلمرو وظایف دولت بوده و در جهت اعمال حاکمیت همچنان در اختیار دولت باقی می‌ماند.
ب ـ ضوابط مربوط به نحوه فعالیت بانکها از قبیل رعایت نسبتهای مالی تعیین شده جهت داشتن ساختار مالی سالم و نوع قراردادها و عقود و فعالیتهای بانکها طبق قوانین پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ و قانون عملیات بانکی بدون ربا خواهد بود.
ج ـ دولت می‌تواند به افراد حقیقی و حقوقی داخلی به شرط داشتن شرایط زیر مجوز فعالیت صادر نماید
۱ ـ داشتن تجربه و دانش لازم در این کار.
۲ ـ از نظر مالی توان تأمین سرمایه لازم و انجام کار را داشته باشد.
۳ ـ عدم داشتن هرگونه سو پیشینه اعم از مالی و اخلاقی

قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره – مصوب ۸ ۶ ۱۳۶۲

فصل اول ــ اهداف و وظایف نظام بانکی در جمهوری اسلامی ایران (ماده ۱ تا ۲

ماده ۱ ـ اهداف نظام بانکی عبارتند از
۱ ـ اسـتقرار نظـام پولی و اعتبـاری بر مبنـای حق و عـدل (بـا ضوابـط اسـلامی به منظور تنظیم گردش صـحیح پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد اقتصاد کشور.
۲ ـ فعالیت در جهت تحقق اهداف و سیاستها و برنامه‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی با ابزارهای پولی و اعتباری
۳ ـ ایجاد تسـهیلات لازم جهت گسترش تعاون عمومی و قرض الحسنه از طریق جذب و جلب وجوه آزاد و اندوخته‌ها و پس‌اندازها و سپرده‌ها و بسیـج و تجهیز آنها در جهت تأمین شـرایط و امکانات کار و سـرمایه گذاری به منظور اجرای بند (۲ و ۹) اصل چهل و سوم قانون اساسی
۴ ـ حفظ ارزش پول و ایجاد تعادل درموازنه پرداختهاو تسهیل مبادلات بازرگانی
۵ ـ تسهیل درامور پرداختها و دریافتها و مبادلات و معاملات و سایر خدماتی که به موجب قانون برعهده بانک گذاشته می‌شود.
ماده ۲ ـ وظایف نظام بانکی عبارتند از
۱ ـ انتشار اسکناس و سکه‌های فلزی رایج کشور طبق قانون و مقررات
۲ ـ تنظیم کنترل وهدایت گردش پول و اعتبار طبق قانون و مقررات
۳ ـ انجام کلیه عملیات بانکی ارزی و ریالی و تعهد یا تضمین پرداختهای ارزی دولت طبق قانون و مقررات

۴ ـ نظارت بر معاملات طلا و ارز و ورود و صدور پول رایج ایران و ارز و تنظیم مقررات مربوط به آنها طبق قانون

۵ ـ انجام عملیات مربوط به اوراق و اسناد بهادار طبق قانون و مقررات

۶ ـ اعمال سیاستهای پولی و اعتباری طبق قانون و مقررات

۷ ـ عملیات بانکی مربوط به آن قسمت از برنامه‌های اقتصادی مصوب که از طریق سیستم پولی و اعتباری باید انجام گیرد.

۸ ـ افتتاح انواع حسابهای قرض الحسنه (جاری و پس انداز) و سپرده‌های سرمایه گذاری مدت دار و صدور اسناد مربوط به آنها بر طبق قوانین و مقررات

۹ ـ اعطای وام و اعتبار بدون ربا (بهره طبق قانون و مقررات

۱۰ ـ اعطای وام و اعتبار و ارائه سایر خدمات بانکی به تعاونیهای قانونی جهت تحقق بند (۲) اصل ۴۳) قانون اساسی

۱۱ ـ انجام معاملات طلا و نقره و نگاهداری و اداره ذخایر ارزی و طلای کشور با رعایت قوانین و مقررات مربوط به آن

۱۲ ـ نگاهداری وجوه ریالی موسسات پولی و مالی بین‌المللی و یا موسسات مشابه و یا وابسته به این موسسات طبق قانون و مقررات

۱۳ ـ انعقاد موافقتنامه پرداخت در اجرای قراردادهای پولی و بازرگانی و ترانزیتی بین دولت و سایر کشورها طبق قانون و مقررات

۱۴ ـ قبول و نگهداری امانات طلاـ و نقره و اشیای گرانبها و اوراق بهادار و اسناد رسمی از اشخاص حقیقی و حقوقی و اجاره صندوق امانات

۱۵ ـ صدور و تأیید و قبول ضمانتنامه ارزی و ریالی جهت مشتریان

۱۶ ـ انجام خدمات وکالت و وصایت بر طبق قانون و مقررات

فصل دوم ــ تجهیز منابع پولی (ماده ۳ تا ۶)

ماده ۳ ـ بانکها می‌توانند، تحت هر یک از عناوین ذیل به قبول سپرده مبادرت نمایند

الف سپرده‌های قرض الحسنه

۱- جاری

۲ ـ پس انداز

ب ـ سپرده‌های سرمایه گذاری مدت دار.

تبصره ـ سپرده‌های سرمایه گذاری مدت دار که بانک در به کار گرفتن آنها وکیل می‌باشد، در امور مشارکت ، مضاربه ، اجاره به تملیک ، معاملات اقساطی ، مزارعه ، مساقات ، سرمایه گذاری مستقیم ، معاملات سلف و جعاله مورد استفاده قرار می گیرد.

ماده ۴ ـ بانکها مکلف به بازپرداخت اصل سپرده های قرض الحسنه (پس انداز و جاری می‌باشند و می‌توانند اصل سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت دار را تعهد و یا بیمه نمایند.

ماده ۵ ـ منافع حاصل از عملیات مذکور در تبصره ماده (۳) این قانون بر اساس قرارداد منعقده متناسب با مدت و مبالغ سپرده های سرمایه گذاری و رعایت سهم منابع بانک به نسبت مدت و مبلغ در کل وجوه به کار گرفته شده در این عملیات ، تقسیم خواهد شد.

ماده ۶ ـ بانکها می‌توانند به منظور جذب و تجهیز سپرده‌ها، با اتخاذ روشهای تشویقی از امتیازات ذیل به سپرده گذاران اعطا نمایند

الف ـ اعطای جوایز غیر ثابت نقدی یا جنسی برای سپرده‌های قرض الحسنه

ب ـ تخفیف و یا معافیت سپرده گذاران از پرداخت کارمزد و یا حق الوکاله

پ ـ دادن حق تقدم به سپرده گذاران برای استفاده از تسهیلات اعطایی بانکی در موارد مذکور در فصل سوم

فصل سوم ـ تسهیلات اعطایی بانکی (ماده ۷ تا ۱۷)

ماده ۷ ـ بانکها می‌توانند، به منظور ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش فعالیت بخشهای مختلف تولیدی و بازرگانی و خدماتی قسمتی از سرمایه یامنابع مورد نیاز این بخشها را به صورت مشارکت تامین نمایند.

ماده ۸ ـ بانکها می‌توانند، در امور و یا طرحهای تولیدی و عمرانی مستقیما به سرمایه گذاری مبادرت نمایند، برنامه این گونه سرمایه گذاریها باید درضمن لایحه بودجه سالانه کل کشور به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و نتیجه ارزیابی طرح حاکی از عدم زیان دهی باشد.

تبصره ـ بانکها به هیچ وجه حق ندارند در تولید اشیای تجملی و مصرفی غیرضروری سرمایه گذاری نمایند.

ماده ۹ ـ بانکها می‌توانند به منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش امور بازرگانی در چهارچوب سیاستهای بازرگانی دولت منابع مالی لازم را براساس قرارداد مضاربه در اختیار مشتریان با اولویت دادن به تعاونیهای قانونی قرار دهند.

تبصره ـ بانکها در امر واردات مجاز به مضاربه با بخش خصوصی نمی‌باشند.

ماده ۱۰ ـ بانکها می‌توانند، به منظور ایجاد تسهیلات لازم در گسترش امر مسکن ، با هماهنگی وزارت مسکن و شهرسازی ، واحدهای مسکونی ارزان قیمت به منظور فروش اقساطی و یا اجاره به شرط تملیک احداث نمایند.

تبصره ـ تملك زمین با رعایت قانون اراضی شهری جهت احداث واحدهای مسکونی موضوع ماده ۱۰ توسط بانکها بلامانع است

ماده ۱۱ ـ بانکها می‌توانند به منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش امور صنعت و معدن کشاورزی و خدمات اموال منقول را بنا به درخواست مشتری و تعهد او مبنی بر خرید و مصرف و یا استفاده مستقیم مال و یا اموال مورد درخواست خریداری نموده و با اخذ تامین به صورت اقساطی به‌مشتری بفروشند.

ماده ۱۲ ـ بانکها می‌توانند، به منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش امور خدماتی کشاورزی صنعتی و معدنی اموال منقول و غیرمنقول را بنا به‌درخواست مشتری و تعهد او مبنی بر انجام اجاره به شرط تملیک و استفاده خود، خریداری و به صورت اجاره به شرط تملیک به مشتری واگذار نمایند.

ماده ۱۳ ـ بانکها می‌توانند، به منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت تامین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی به هر یك از عملیات ذیل مبادرت نمایند

الف ـ مواد اولیه و لوازم یدکی مورد نیاز واحدهای تولیدی را بنا به درخواست این واحدها و تعهد آنها مبنی بر خرید و مصرف مواد اولیه و لوازم یدکی مورد درخواست خریداری و به صورت نسبت به واحدهای مذکور بفروشند.

ب ـ آن قسم از تولیدات این واحدها را که سهل البیع باشد بنا به درخواست آنها پیش خرید نمایند.

ماده ۱۴ ـ بانکها موظفند جهت تحقق اهداف بندهای ۲ و ۹ اصل ۴۳ قانون اساسی بخشی از منابع خود را از طریق قرض الحسنه به متقاضیان اختصاص دهند. آیین نامه اجرایی این ماده توسط بانک مرکزی تهیه و به تصویب هیات دولت می‌رسد.

ماده ۱۵ (اصلاحی ۲۸۱۲۱۳۶۵) ـ کلیه قراردادهایی که در اجرای این قانون مبادله می‌گردد به موجب قراردادی که بین طرفین منعقد می‌شود در حکم اسناد رسمی بوده و در صورتی که در مفاد آن طرفین اختلافی نداشته باشند لازم الاجرا بوده و تابع مفاد آیین نامه اجرایی اسناد رسمی می‌باشد.

آن دسته از معاملات مربوط به اموال غیرمنقول و اموال منقول که طبق قوانین و مقررات موضوعه باید در دفاتر اسناد رسمی انجام شود کماکان طبق تشریفات مربوط انجام خواهد شد.

تبصره ۱ (الحاقی ۲۹۱۱۱۳۷۶) ـ کلیه وجوه و تسهیلات اعطایی که بانکها در اجرای این قانون به اشخاص حقیقی و حقوقی پرداخت

نموده یامی‌نمایند و برابر قرارداد تنظیمی مقرر شده باشد که اشخاص مذکور در سررسید معینی وجوه و تسهیلات دریافتی به انضمام سود و خسارت و هزینه‌های ثبتی و اجرایی دادرسی و حق الوکاله را بپردازند، در صورت عدم پرداخت و اعلام بانک بستانکار قابل مطالبه و وصول است و کلیه مراجع قضایی و دوایر اجرای ثبت و دفاتر اسناد رسمی مکلفند بر اساس مفاد اسناد و قراردادهای تنظیمی نسبت به صدور حکم و اجرائیه و وصول مطالبات بانک طبق مقررات این قانون اقدام نمایند.

تبصره ۲ (الحاقی ۲۹۱۱۱۳۷۶) ـ اشخاصی که در قالب استفاده از خدمات بانکی از وجوه و منابع مالی بانکها به نحو غیرمجاز بهره‌مند می‌شوند مکلفند علاوه بر استرداد وجوه مذکور، خسارت مربوط را به ترتیبی که در قراردادهای تنظیمی مقرر شده باشد پرداخت نمایند.

تبصره ۳ (اصلاحی ۲۹۱۱۱۳۷۶) ـ چنانچه در هر یک از موارد اعطای تسهیلات بانکی بیش از یک قرارداد بین بانک با مشتریان خود در دفتر اسنادرسمی تنظیم گردد حقوق متعلق اعم از هر نوع عوارض حق الثبت و نظایر آن نسبت به سند اول محاسبه و دریافت خواهد شد و در مورد قرارداد بعدی تعلق حقوق مزبور منوط به افزایش رقم مندرج در قراردادهای بعدی نسبت به رقم مذکور در قرارداد ماقبل آن است در این صورت حقوق متعلق اعم از هرنوع عوارض حق الثبت و نظایر آن به استثنای حق التحریر باید به نسبت مابه التفاوت دو رقم فوق الذکر محاسبه و دریافت گردد. ملاک تشخیص ارتباط قراردادها اعلام بانک ذی ربط می‌باشد.

تبصره ۴ (اصلاحی ۲۹۱۱۱۳۷۶) ـ در مواردی که وسایل نقلیه موتوری (ساخت کارخانجات داخلی یا وارداتی مع الواسطه بانکها از طریق اعطای تسهیلات بانکی به اشخاص منتقل می‌گردد بانک انتقال دهنده از لحاظ مقررات مالیات نقل و انتقال در حکم انتقال دهنده دست اول تلقی خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ بانکها می‌توانند به منظور ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش امور تولیدی بازرگانی و خدماتی مبادرت به جعاله نمایند.

ماده ۱۷ ـ بانکها می‌توانند، اراضی مزروعی و یا باغات را که در اختیار و تصرف خود دارد به مزارعه و یا مساقات بدهند.

فصل چهارم ــ بانک مرکزی ایران و سیاست پولی (ماده ۱۸ تا ۲۰

ماده ۱۸ ـ بانک مرکزی ایران که از این پس بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نامیده می‌شود در مورد شرکتهای دولتی که سهام آن صددرصد متعلق به‌دولت نیست فقط می‌توانند طبق عملیات مجاز در این قانون عمل نماید.

ماده ۱۹ ـ سیاست اعتباری و تسهیلات اعطایی کوتاه مدت (یک ساله به پیشنهاد مجمع عمومی بانک مرکزی و تصویب هیات دولت تعیین شده و سیاست اعتباری و تسهیلات اعطایی پنجساله و دراز مدت در ضمن لوایح برنامه‌های عمرانی پنج ساله و دراز مدت کشور جهت تصویب به مجلس‌شورای اسلامی تقدیم می‌شود.

ماده ۲۰ ـ بانک مرکزی ایران در حسن اجرای نظام پولی و اعتباری کشور می‌تواند با استفاده از ابزار ذیل طبق آیین نامه ای که به تصویب هیات وزیران می‌رسد بر اساس ماده (۱۹)، در امور پولی و بانکی دخالت و نظارت کند

۱ ـ تعیین حداقل و یا حداکثر نسبت سهم سود بانکها در عملیات مشارکت و مضاربه این نسبتها ممکن است در هر یک از رشته‌های مختلف متفاوت باشد.

۲ ـ تعیین رشته های مختلف سرمایه گذاری و مشارکت درحدود سیاستهای اقتصادی مصوب و تعیین حداقل نرخ سود احتمالی برای انتخاب طرحهای سرمایه گذاری و مشارکت ، حداقل نرخ سود احتمالی ممکن است در هر یک از رشته های مختلف متفاوت باشد.

۳ ـ تعیین حداقل و حداکثر نسبت سود بانکها در معاملات اقساطی و اجاره به شرط تملیک در تناسب با قیمت تمام شده مورد معامله . این نسبتها ممکن است در موارد مختلف متفاوت باشد.

۴ ـ تعیین انواع و میزان حداقل و حداکثر کارمزد خدمات بانکی (مشروط بر این که بیش از هزینه کار انجام شده نباشد) و حق الوکاله به کارگیری سپرده‌های سرمایه‌گذاری که توسط بانکها دریافت می‌شود.

۵ ـ تعیین نوع میزان حداقل وحداکثر امتیازات موضوع ماده (۶) و تعیین ضوابط تبلیغات برای بانکها در این موارد.

۶ ـ تعیین حداقل و حداکثر میزان مشارکت ، مضاربه ، سرمایه گذاری ، اجاره به شرط تملیک ، معاملات اقساطی ، نسیه ، سلف ، مزارعه ، مساقات ، جعاله و قرض الحسنه ، برای بانکها و یا هر یک از آنها در هر یک از موارد و رشته‌های مختلف و نیز تعیین حداکثر تسهیلات اعطایی به هر مشتری

فصل پنجم ـ متفرقه (ماده ۲۱ تا ۲۷)

ماده ۲۱ ـ بانک مرکزی با هر یک از بانکها و نیز بانکها با یکدیگر مجاز به انجام عملیات بانکی ربوی نمی‌باشند.

ماده ۲۲ ـ بانکها می‌توانند با اجازه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با موسسات دولتی و وابسته به دولت و شرکتهای دولتی به عملیات مجاز بانکی مبادرت نمایند.

ماده ۲۳ ـ وجوه دریافتی تحت عنوان کارمزد و حق الوکاله جزو درآمدهای بانکها بوده و قابل تقسیم بین سپرده گذاران نمی‌باشد.

ماده ۲۴ ـ معافیت از سود بازرگانی و یا معافیت های مالیاتی اعطایی طبق قانون به کارخانجات و موسسات تولیدی به بانکهایی که از لحاظ واردات و یا مالکیت جانشین کارخانجات و یا موسسات تولیدی می‌شوند نیز تعلق می گیرد.

ماده ۲۵ ـ واحدهایی که بانکها درآنها مشارکت و یا سرمایه گذاری نموده باشند تابع قانون تجارت خواهند بود،مگر این که مشمول قانون دیگری باشند.

ماده ۲۶ ـ پس از تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر لغو و اختیارات و وظایف مذکور در قانون پولی و بانکی و لایحه قانونی اداره امور بانکها و متمم آن که در این قانون به مراجع ذی صلاح دیگری سپرده شده است از مراجع قبلی سلب می گردد.

ماده ۲۷ ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است آیین نامه اجرایی این قانون را با پیشنهاد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تهیه و پس ازتصویب هیات دولت که نباید مدت تهیه و تصویب آن از مدت ۴ ماه بیشتر باشد به مرحله اجرا بگذارد.

قانون تسری امتیازات خاص بانکها به موسسات اعتباری غیربانکی مجاز – مصوب ۲۷.۱.۱۳۸۱

ماده واحده ـ به موجب این قانون کلیه حقوق و امتیازات پیش‌بینی شده برای بانکها در تبصره‌های ذیل بند (الف ماده (۱) قانون وصول برخی ازدرآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین ـ مصوب ۱۳۷۳ ـ و ماده (۱۵) اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا ـ مصوب ۱۳۶۵ ـ در حدود مقررات ناظر بر فعالیت موسسات اعتبار غیربانکی مجاز و موضوع فعالیت آنها به این قبیل موسسات نیز تسری داده می‌شود.

آیین نامه اجرایی اصلاح ماده ۳ قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب سال ۱۳۱۶

فصل اول ـ تشکیلات بخش اول انتخاب ، اشتغال ، تمدید

الف ترتیب انتخاب (ماده ۱ تا ۱۱)

آیین نامه اجرایی اصلاح ماده ۳ قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب سال ۱۳۱۶

مصوب تیرماه ۱۳۷۶ ریاست قوه قضاییه

(شماره ۲۳۶۱۵۵۹۷۷۷ روزنامه رسمی کشور)

فصل اول ـ تشکیلات

بخش اول انتخاب ، اشتغال ، تمدید

الف ترتیب انتخاب

ماده ۱ ـ قوه قضاییه در صورت نیاز از طریق روزنامه های کثیرالانتشار از داوطلبان واجد شرایط مترجمی رسمی دعوت می‌نماید تا درخواست خود را ظرف مهلت معینه در تهران به اداره فنی قوه قضاییه از طریق پست ارسال نمایند.

ماده ۲ ـ درخواست مترجمی رسمی باید دارای پیوستهای زیر باشد

۱ ـ یک برگ تصویر مصدق از کلیه صفحات شناسنامه

۲ ـ ۲ قطعه عکس ۴۳

۳ ـ تصویر مصدق بالاترین مدرک تحصیلی (داوطلبانی که تحصیلاتی در ارتباط با زبان مربوط دارند در شرایط مساوی از اولویت برخوردار خواهند بود)

۴ ـ گواهی عدم سو پیشینه (برای کارمندان رسمی دولت گواهی اداره مربوط مبنی بر اشتغال کافی است

۵ ـ گواهی عدم اعتیاد به مواد مخدر.

ماده ۳ ـ درخواست مترجمی رسمی به ترتیب تاریخ وصول در دفتری ثبت و برای هر داوطلب پرونده جداگانه ای تشکیل می‌شود. اداره فنی قبل از صدور پروانه مترجمی رسمی از طریق دادگستری محل و یا به طریق مقتضی دیگر درباره صلاحیت داوطلب تحقیق به عمل آورده ، نتیجه را در پرونده وی منعکس می‌نماید.

ماده ۴ ـ اداره فنی پرونده داوطلبان را در کمیسیونی مرکب از رییس یا معاون اداره فنی و یک نفر که به زبان خارجی مربوطه تسلط کامل داشته باشد ویک نفر از قضات به انتخاب معاون قضایی ریاست قوه قضاییه مطرح می‌سازد و واجدین صلاحیت را با تعیین تاریخ برای شرکت در امتحان دعوت می کند. دعوت کتبا و حداقل یک ماه قبل از تاریخ امتحان به عمل میاید.

ماده ۵ ـ امتحان از کلیه واجدین صلاحیت در تهران در تاریخ معین که از طرف اداره فنی از طریق روزنامه های کثیرالانتشار اعلام خواهد شد زیر نظر اداره فنی به وسیله هیات ممتحنه مذکور در ماه ۴ به عمل آمده و در سه مرحله به صورت امتحان عمومی زبان ، امتحان تخصصی ترجمه و شفاهی خواهد بود.

تبصره ـ هیات ممتحنه از سه نفر اشخاص متبحر در زبان مورد نظر به انتخاب اداره فنی تشکیل می گردد در صورت عدم دسترسی به تعداد مذکور ممکن است از تعداد کمتر استفاده شود.

ماده ۶ ـ امتحان عمومی زبان به صورت کتبی و طرح سوالات چهار گزینه ای در سطح تافل در زبان انگلیسی و هم سطح آن در سایر زبانها خواهد بود.

سوالات امتحان به صورت تشریحی از بان فارسی به زبان مورد نظر و بالعکس خواهد بود.

تبصره ۱ ـ داوطلبانی که در امتحان مرحله عمومی حد نصاب نمره قبولی را احراز نکرده باشند می‌توانند درخواست تجدیدنظر بدهند. در این مرحله ورقه امتحان توسط استاد مصحح بازبینی خواهد شد.

تبصره ۲ ـ برای انجام امتحان مرحله عمومی از بانک سوالات که به همین منظور تشکیل می گردد استفاده خواهد شد.

تبصره ۳ ـ استفاده از فرهنگ لغات در امتحانات تخصصی تشریحی مجاز است

ماده ۷ ـ سوالات امتحان مرحله تخصصی به صورت ترجمه از زبان فارسی به زبان خارجی و بالعکس می‌باشد و طرح سوالات و

تصحیح اوراق امتحان زیر نظر کمیسیون مذکور در ماده ۴ و توسط هیات ممتحنه مذکور در تبصره ماده ۵ صورت می گیرد و نمره‌ای که به هر یک از سه مرحله داده می‌شود از عدد ۱۰۰ منظور می گردد و نمره هر ورقه در ذیل یا ظهر آن به حروف و عدد ثبت شده و به امضای هیات ممتحنه می‌رسد.

تبصره ۱ ـ حداقل نمره قبولی برای هر یک از سه امتحان ۷۵ خواهد بود.

تبصره ۲ ـ هر داوطلب می‌تواند در خواست اعتراض به ورقه خود را ظرف مهلت بیست روز از تاریخ اعلام نتیجه امتحان کتبی به اداره فنی تسلیم نماید و رییس اداره فنی می‌تواند ورقه داوطلب را به شخص یا هیات ممتحنه دیگری واگذار نماید.

ماده ۸ ـ قبولی در امتحان به نحو مذکور در ماده۷ و تبصره ۱ برای شرکت در امتحان شفاهی الزامی است

ماده ۹ ـ اداره فنی از قبول شدگان به ترتیب مذکور در تبصره ۱ ماده ۷ برای انجام امتحان شفاهی دعوت می‌نماید. امتحان شفاهی زیر نظر کمیسیون مذکور در ماده ۴ انجام می گیرد اداره فنی تعداد مترجم رسمی مورد احتیاج را به ترتیب از بین کسانی که دارای نمره بیشتری می‌باشند انتخاب می کند.

ماده ۱۰ ـ انتخاب شدگان باید حداقل یک سال نزدیک مترجم رسمی همزبان که حداقل ده سال تجربه مترجمی رسمی داشته باشند با معرفی داوطلب وتایید مترجم رسمی مذکور و اداره فنی کارآموزی نموده و کارآموز باید در مدت کارآموزی زیر نظم مترجم سرپرست خود گواهی اتمام دوره کارآموزی وپیشرفت تجربی را از مترجم سرپرست خود اخذ نماید. در غیر این صورت دوره کارآموزی برای یک بار دیگر تمدید خواهد شد.

تبصره ـ در رشته‌هایی که سابقه مترجمی رسمی کمتر از ده سال است شرط مقرر در فوق از حیث مدت ده سال رعایت نخواهد شد.

ماده ۱۱ ـ قبول شدگان در حضور کمیسیون مذکور در ماده ۴ به شرح زیر سوگند یاد می کنند

(به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که در امر ترجمه قلم و زبان خود را جز به راستی و حقیقت به کار نبرم و در سمت مترجمی راز دار و امین باشم) پس‌از انقضای مدت کارآموزی و ارایه گواهی ، اداره فنی برحسب تخصص داوطلب پروانه مترجمی رسمی تخصصی والا ـ پروانه مترجمی رسمی به نام داوطلب صادر و پس از الصاق تمبر به مبلغ مقرر قانونی به آنان تسلیم می کند پروانه مترجمی باید دارای عکس و نمونه امضا باشد.

ب – محل و شرایط اشتغال (ماده ۱۲ تا ۱۶)

ماده ۱۲ ـ مترجم رسمی در غیر حوزه قضایی محل و آدرسی که در پروانه وی منعکس می‌باشد حق اشتغال ندارد و در صورت عدم اقامت در محل مذکور پروانه تمدید نخواهد شد.

ماده ۱۳ ـ اداره فنی در صورت نیاز مشخصات کامل مترجمان را به وسیله روزنامه رسمی و دفترچه های مخصوص منتشر می کند.

ماده ۱۴ ـ مترجم رسمی حق تغییر محل کار را از حوزه‌ای که در پروانه وی درج گردیده به حوزه دیگر ندارد و هرگونه تغیر محل از شهرستان به تهران به تقاضای مترجم رسمی و موافقت کتبی رییس دادگستری و اداره فنی پس از موفقیت در امتحان شفاهی و مصاحبه و تصویب معاونت قضایی رییس قوه قضاییه ممکن خواهد بو و مراتب در پروانه مترجمی درجه خواهد گردید.

ماده ۱۵ ـ مترجم رسمی می‌تواند فقط یک دارالترجمه یا موسسه ترجمه رسمی دایر نماید. در غیر این صورت به عنوان متخلف از ادامه کار وی توسط اداره فنی قوه قضاییه جلوگیری به عمل خواهد آمد.

تبصره ـ اداره فنی موظف است علاوه بر تعقیب قانونی مسوول یا مسوولین دارالترجمه هایی که برخلاف مقررات این آیین نامه دایر هستند از ادامه فعالیت آنها با کمک نیروی انتظامی جلوگیری به عمل آورد.

ماده ۱۶ ـ دایر کردن موسسه ای با نام دارالترجمه یا تحت عنوان دیگر که بدون مسوولیت رسمی یک نفر دارنده پروانه رسمی مترجمی به امر ترجمه اشتغال داشته باشد ممنوع است و مدیران و مسوولین این گونه موسسات طبق مقررات کیفری بااعلام اداره فنی تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت

ج – تمدید پروانه (ماده ۱۷)

اشاره

ماده ۱۷ ـ مترجم رسمی باید با در دست داشتن مفاصا حساب مالیاتی سنوات گذاشته یا گواهی مراجعه به دارایی به منظور تصفیه حساب مالیاتی ، هرسه سال یک نوبت در اردیبهشت ماه برای تمدید پروانه خود به اداره فنی مراجعه نماید، در صورتی که موجبی برای عدم تمدید نباشد پس از الصاق تمبر به مبلغ مقرر قانونی پروانه وی برای سه سال توسط اداره فنی تمدید می‌شود. اداره فنی و دادگستری شهرستان از تصدیق امضای مترجمی که پروانه وی تمدید نشده ممنوع می‌باشند، اداره فنی تمدید پروانه را به دادگستری اطلاع می‌دهد.

بخش اول – شورای عالی ترجمه (ماده ۱۸ تا ۲۸)

ماده ۱۸ ـ نظر به ماده ۹ این قانون شورایی تحت عنوان (شورای عالی ترجمه) به ریاست معاون قضایی رییس قوه قضاییه تشکیل می گردد.

ماده ۱۹ ـ شورای عالی ترجمه علاوه بر معاون قضایی که رییس شورا می‌باشد و رییس اداره فنی که در شورا عضویت ثابت دارد دارای هفت عضو دیگراست که یک نفر از مترجمان رسمی زبان انگلیسی و یک نفر از زبان آلمانی و یک نفر زبان فرانسه و یک نفر زبان عربی و یک نفر از اساتید زبان انگلیسی و یک نفر از اساتید زبان آلمانی و یک نفر از اساتید زبان عربی از بین برجسته ترین مترجمان رسمی و استادان رشته های زبان و مترجمی دانشگاه ها و موسسات عالی به حکم ریاست قوه قضاییه منصوب می‌شوند.

تبصره ـ مترجمان رسمی عضو شورا به پیشنهاد اداره فنی و اساتید دانشگاه با هماهنگی وزارت علوم و آموزش عالی انتخاب و پیشنهاد می‌شوند.

ماده ۲۰ ـ وظایف شورای عالی انتخاب‌ترجمه به قرار زیر است

۱ ـ رسیدگی به موضوعاتی که مترجمان رسمی در ارتباط با انجام ترجمه های قوه قضاییه ارایه طریق و راهنمایی می‌کنند.

۲ ـ رسیدگی و اعلام نظر مشورتی در باب سوالاتی که از طرف رییس اداره فنی قوه قضاییه در باب ترجمه رسمی مطرح می گردد.

۳ ـ ارایه نظر مشورتی در اختلاف بین مترجم رسمی و صاحبان اسناد ترجمه شده که پرونده آن در هیات رسیدگی به تخلفات مترجمین رسمی مطرح‌است

۴ ـ اتخاذ تصمیم درباره تعیین بهترین و مطلوبترین معادلها در زبانهای خارجی و برای لغات و اصطلاحات فارسی در مواردی که مترجمان رسمی به یک نتیجه واحد دست نیافته اند و از لغات ، اصطلاحات و تعبیرات متفاوتی در یک مورد خاص استفاده می‌نمایند و ایجاد وحدت رویه نسبی در امر ترجمه از فارسی به زبانهای خارجی و بالعکس و تهیه الگو های مناسب ومطلوب در این زمینه

تبصره ـ شورای عالی ترجمه نمی‌تواند به وضع لغات جدید فارسی به عنوان معادلهای خارجی که از وظایف فرهنگستان زبان است

بپردازد لکن می‌تواند معادل های برای کلمات خارجی که در زبان فارسی وارده شده اند به فرهنگستان زبان پیشنهاد نماید.

۵ـ بررسی و اعلام نظر نسبت به موضوعاتی که اطراف دستگاههای دولتی و مراکز علمی و آموزشی کشور و نظایر آن به شورا ارجاع می‌شود.

ماده ۲۱ ـ شورای عالی ترجمه می‌تواند نتیجه بررسی های خود را به صورت مقالات و نشریات ادواری یا به صورت فرهنگ های تخصصی نظیر فرهنگهای حقوقی ، اداری ، اقتصادی ، پزشکی فنی و غیره منتشر نماید و در این زمینه می‌تواند از نظر مشورتی استادان علوم تخصصی و فقها استفاده نماید ، پدیدآورندگان این گونه کتب و فرهنگ ها از مزایای حقوقی مولفین و مترجمین و حق التالیف قانونی بهره مند خواهند شد.

ماده ۲۲ ـ به اعضای شورای عالی طبق مقررات حق حضور پرداخت خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ شورای عالی ترجمه می‌تواند در چهارچوب همکاری های علمی و پژوهشی در زمینه امر ترجمه با دانشگاهها و سایر موسسات علمی و پژوهشی در داخل و خارج از کشور قراردادهای همکاری برای اجرای طرحهای ویژه منعقد نماید.

تبصره ـ مواردی از وظایف شورای عالی که انجام آن مستلزم هزینه های مالی است پس از تایید معاونت اداری و مالی وزارت دادگستری و تامین اعتبارات مربوطه قابل اجرا می‌باشد.

ماده ۲۴ ـ شورای عالی ترجمه براساس نیاز جامعه و میزان مراجعات و تعداد ارباب رجوع در هر زمان اولویت های لازم را در انجام وظایف فوق درنظرخواهد گرفت و زبانهای مهجور که طبق آمار اداره فنی کمتر محل مراجعه واقع می‌شوند از آخرین اولویتها برخوردار هستند و در حال حاضر زبانهای انگلیسی و آلمانی در درجات اول و دوم اولویت قرار دارند.

ماده ۲۵ ـ امور اداری و دفتری شورای عالی ترجمه در اداره فنی قوه قضاییه متمرکز است و اداره مذکور وظایف دبیرخانه آن شورا را به عهده خواهدگرفت

ماده ۲۶ ـ شورای عالی در اولین جلسه خود یک نایب رییس و یک منشی انتخاب خواهد کرد و برای انجام وظایف خود می‌تواند با دعوت از صاحبنظران کمیته های تخصصی فرعی تشکیل دهد.

ماده ۲۷ ـ برای تشکیل هر جلسه با ذکر موضوعاتی که در دستور جلسه است دعوتنامه با امضای رییس یا نایب رییس شورای عالی ترجمه برای کلیه اعضا به نشانی آنان ارسال خواهد شد. جلسات شورای عالی ترجمه با حضور حداقل بیش از نصف اعضا رسمیت یافته و تصمیمات به رای اکثریت اتخاذ خواهد شد.

ماده ۲۸ ـ در صورت استعفا یا فوت هر یک از اعضای شورای عالی ترجمه ، عضو جانشین به پیشنهاد شورا و با حکم ریاست محترم قوه قضاییه منصوب می گردد و در صورت غیبت بدون عذر موجه هر یک از اعضا در سه جلسه متوالی عضو مذکور مستعفی شناخته شده و جانشین وی تعیین ومنصوب خواهد شد.

فصل دوم ـ نحوه اداره (ماده ۲۹ تا ۳۷)

ماده ۲۹ ـ چنانچه مترجمین رسمی به صورت موسسه به ترجمه زبانهای مختلف اشتغال داشته باشند موسسه مذکور باید یکی از مترجمین را به عنوان مدیر موسسه به اداره فنی معرفی نماید فرد معرفی شده مسوول نظارت بر اداره کلیه امور موسسه خواهد بود. لکن این امر رافع مسوولیت دیگر مترجم رسمی زبان مورد نظر در قبال تخلفات مرتکب شده نخواهد بود.

ماده ۳۰ ـ دادگاه یا هر مقام رسمی دیگر که به مترجم کار ارجاع می‌کند باید طرز رفتار او را مراقبت و هرگونه تخلفی را که مشاهده نماید به اداره فنی گزارش دهد.

ماده ۳۱ ـ اداره فنی موظف است اسناد و مدارک تحصیلی وکلا اوراقی را که از طرف مراجع رسمی ذی صلاح برای ترجمه به آن

اداره فرستاده می‌شود در صورت پرداخت هزینه به مترجم رسمی ارجاع و پس از ترجمه و گواهی امضا اعاده نماید.

ماده ۳۲ ـ برای مترجمی زبانهایی که در آن زبان مورد نظر مترجم رسمی وجود ندارد اداره فنی و دادگستری های شهرستانها می‌توانند از خبرگان محلی پس از اتیان سوگند التزام به صحت گفتار استفاده کنند.

ماده ۳۳ ـ سازمان ثبت شرکتها تقاضای ثبت موسسات مترجمی را خواهد پذیرفت که علاوه برداشتن شرایط قانونی پروانه مترجمی رسمی معتبر نیزداشته باشد.

ماده ۳۴ ـ دارالترجمه هایی که قبل از تاریخ تصویب این آیین‌نامه دایر بوده‌اند موظفند از تاریخ لازم الاجرا شدن این آیین نامه وضع خود را با مقررات آن تطبیق داده و ادامه فعالیت آنها منوط به قبول مسوولیت دارالترجمه از طرف یک نفر مترجم رسمی و موافقت اداره فنی قوه قضاییه می‌باشد.

ماده ۳۵ ـ مترجم مسوول باید در دارالترجمه ای که مسوولیت آن را به عهده گرفته است حضور و نظارت داشته باشد و تغییراتی که در اداره دارالترجمه موثر است به اطلاع اداره فنی قوه قضاییه برساند.

ماده ۳۶ ـ علامت قوه قضاییه ، نام و نام‌خانوادگی مترجم مسوول و شماره پروانه وی باید در تابلو دارالترجمه بدین شرح قید گردد.

قوه قضاییه

دارالترجمه رسمی شماره ......مترجم مسوول .....شماره پروانه مترجمی رسمی ......

ماده ۳۷ ـ کسانی که بدون داشتن پروانه مترجمی از تاریخ لازم الاجرا شدن این آیین نامه مبادرت به تاسیس دارالترجمه و یا ادامه فعالیت غیر قانونی دارالترجمه بنمایند با اعلام اداره فنی تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت و مسوولیت نظارت بر صحت اجرا و پیگیریهای لازم بر عهده اداره فنی است اداره مزبور موظف است نسبت به شناسایی دارالترجمه هایی که بر خلاف مقررات مشغول فعالیت هستند اقدام و اداره اماکن نیروهای انتظامی نیز از ادامه کار آنها جلوگیری به عمل آورد

فصل سوم ـ وظایف مترجم رسمی و مقررات انتظامی

الف – وظایف مترجم رسمی (ماده ۳۸ تا ۴۵)

ماده ۳۸ ـ وظایف مترجم رسمی به قرار زیر است

۱ ـ ترجمه رسمی اسناد و اوراق مورد درخواست متقاضی که به این منظور به مترجم تسلیم می گردد.

۲ ـ ترجمه اظهارات اصحاب دعوا یا وکلای آنان یا شهود یا کارشناسان در مراجع قضایی و طرفین معامله یا وکلای آنان یا شهود در دفاتر اسناد رسمی

۳ ـ گواهی صحت ترجمه رسمی اسنادی که در ایران یا یکی از کشورهای بیگانه ترجمه یا تنظیم شده است

ماده ۳۹ ـ مترجم رسمی باید دارای دفتر ثبت و برگ رسید و مهر به شرح زیر باشد.

۱ ـ دفتر ثبت که شماره ردیف و مشخصات کارهای ارجاعی شامل نوع و تعداد و نام صاحب سند یا نام متقاضی اگر غیر از صاحب سند باشد و تعداد نسخ اضافی و نشانی کامل او و تاریخ ارجاع و تاریخ استرداد ترجمه و میزان دستمزد در آن ثبت می‌شود. این دفتر به وسیله اداره فنی تهیه و برگ شماری و منگنه و مهر و در اختیار مترجمین رسمی قرار خواهد گرفت

۲ ـ برگ رسید که نوع و تعداد و نام صاحب سند یا نام متقاضی (اگر غیر از صاحب سند باشد) و تاریخ استرداد و میزان دستمزد ترجمه در آن ثبت و هنگام دریافت سند به متقاضی ترجمه داده می‌شود.

۳ ـ مهر که در آن نام و نام خانوادگی مترجم و زبانی که مترجم رسمی آن است و شماره پروانه مترجمی رسمی قید شده و مترجم با آن ذیل اوراق ترجمه را مهر می‌کند. دفتر و رسید و مهر مذکور طبق نمونه موجود در اداره فنی تهیه می‌شود.

ماده ۴۰ ـ مترجم رسمی موظف است

۱ ـ ترجمه سند را روی برگ مخصوص که شکل و اندازه آن از طریق اداره فنی تعیین می‌شود بدون غلط و قلم خوردگی و حک و اصلاح به هزینه خود ماشین و در پایان آن مطابقت ترجمه را با اصل تصدیق و با قید تاریخ ترجمه امضا کند هرگاه ترجمه سندی از یک صفحه تجاوز کند مترجم باید زیر هر صفحه تصریح کند که بقیه در صفحه بعد ترجمه شده است و ذیل تمام صفحات را امضا و آنها را منگنه یا پلمپ نماید و بین امضای مترجم و متن ترجمه شده نباید فاصله باشد.

تبصره ـ مترجم رسمی باید در نگهداری اوراق مخصوص ترجمه که با قید شماره و ترتیب در اختیار وی قرار می‌گیرد نهایت دقت را نماید اوراق مذکور نباید به صورت سفید مهر و امضا شده در اختیار دیگران قرار گیرد و چنانچه هنگام استفاده اوراق مذکور مخدوش و غیر قابل استفاده گردد باید در محل مطمین آن را تا سه سال نگهداری نماید.

۲ ـ گواهی مطابقت رونوشت یا فتوکپی با اصل اسناد خارجی باید ذیل اوراق مورد گواهی به عمل آید و در صورت تعدد صفحات ، ذیل هر صفحه گواهی و امضا و به ترتیب بند یک با ذکر تعداد و منضمات منگنه یا پلمپ شود.

۳ ـ مترجم رسمی موظف است تصویری از اصل سند را به انضمام یک نسخه تایید شده از ترجمه آن برای بایگانی خود تهیه و تا سه سال نگهداری نماید و در صورت مطالبه اداره فنی یا سایر مراجع ذی صلاح آن را ارایه دهد.

ماده ۴۱ ـ مترجم رسمی نمی‌تواند از قبول کاری که از طرف اداره فنی یا دادگستری محل به او رجوع می‌شود بدون عذر موجه خودداری کند و یا آن را به‌تاخیر بیندازد. وقت لازم برای ترجمه اسناد و مدارک عنداللزوم از طرف اداره فنی یا دادگستری محل تعیین خواهد شد.

ماده ۴۲ ـ در صورتی که مترجم رسمی به لحاظ بیماری یا ماموریت یا هر علت دیگری قادر به انجام کار ترجمه نباشد باید به فوریت مراتب را به اداره فنی در مرکز و دادگستری محل در شهرستانها و به متقاضی اعلام نماید و هرگاه اسناد و اوراق برای ترجمه نزد او باشد این اسناد و اوراق را سریعا مسترددارد.

ماده ۴۳ ـ با دعوت کتبی مقام صلاحیتدار مترجم رسمی مکلف است در محل مقرر حاضر شود مگر اینکه عذر موجهی داشته باشد و در صورت امکان باید عذر خود را قبلا به اطلاع آن مقام برساند.

ماده ۴۴ ـ مترجم رسمی باید ضمن رعایت امانت تمام اظهارات و مندرجات اسناد و مدارک و اوراق را که برای ترجمه به او داده می‌شود جز به جز و کلمه به کلمه به نحوی که از لحاظ مضمون و مفهوم کاملا با اصل برابر باشد ترجمه نماید و حق ندارد چیزی را حذف و یا اضافه کند و در صورتی که سند مخدوش باشد مراتب را در ترجمه و برگ رسیدی که به صاحب سند می‌دهد قید کند.

تبصره ۱ ـ مترجم رسمی می‌تواند ترجمه رسمی اسناد را با ذکر نام مترجم و تاریخ ترجمه سند به زبان دیگری ترجمه رسمی نماید.

تبصره ۲ ـ در مورد اسناد رسمی تشخیص مواردی که ترجمه آنها ضرورتی ندارد با اداره فنی است و رعایت دستورات اداره مذکور در این مورد برای مترجم الزامی است

تبصره ۳ ـ ترجمه فاکس و تلکس که صحت متن آن توسط دستگاه مربوطه تعیین شده باشد بلااشکال است

تبصره ۴ ـ مترجم موظف است تصویر اصل سند را به متن ترجمه شده ضمیمه و پلمپ نماید.

ماده ۴۵ ـ مترجم رسمی مسوول حفظ و مراقبت از اسنادی است که برای ترجمه به او سپرده می‌شود و موظف است اسناد را به همان صورتی که تحویل گرفته مسترد دارد.

ب مقررات انتظامی (ماده ۴۶ تا ۵۲)

ماده ۴۶ ـ هرگاه اشتباه مترجم رسمی به تصدیق دو نفر از مترجمین رسمی دیگر به انتخاب اداره فنی و در امر ترجمه محرز شود و خسارتی بابت وجه تمبر و تصدیق امضا و سایر هزینه های مربوط به امر ترجمه متوجه صاحب سند گردد مترجم موظف است با اخطار اداره فنی در جبران خسارت وارده یا جلب رضایت صاحب سند اقدام کند در غیر این صورت توسط اداره فنی تحت تعقیب انتظامی قرار خواهد گرفت

تبصره ـ در خصوص این ماده و ماده ۴۳ در صورت احراز عمد مترجم رسمی چنانچه عمل وی مطابق با ماده ۲۸ قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۱۱۳۱۷ باشد قابل تعقیب کیفری خواهد بود.

ماده ۴۷ ـ مرجع تعقیب انتظامی مترجم رسمی اداره فنی است و همین که از تخلف مترجم در تهران و سایر شهرستانها رأسا یا حسب اعلام مراجع رسمی یا شکایت اشخاص اطلاع حاصل نماید مکلف است تقاضای تعقیب وی را از هیات رسیدگی به تخلفات انتظامی که محل تشکیل آن در اداره فنی خواهد بود درخواست نماید.

تبصره ـ دفتر اداره فنی عهده دار امور دفتری هیات رسیدگی به تخلفات انتظامی نیز خواهد بود.

ماده ۴۸ ـ اداره فنی در هر رشته از زبانهایی که برای آنها مترجم رسمی وجود دارد دو نفر را به عنوان اعضای هیات رسیدگی به تخلفات انتظامی به‌معاونت قضایی قوه قضاییه معرفی می‌نماید که پس از تصویب رییس قوه قضاییه کتبا به این سمت منصوب خواهند شد.

ماده ۴۹ ـ دفتر همزمان با تسلیم درخواست رسیدگی اداره فنی برای تعقیب مترجم رسیم به مرجع انتظامی شکایت اداره فنی را به مترجم ابلاغ و وی می‌تواند ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ پاسخ خود را به دفتر ارسال یا تسلیم نماید.

ماده ۵۰ ـ دفتر با وصول پاسخ یا عدم وصول آن ظرف مهلت مقرره مراتب را به مرجع انتظامی گزارش و مرجع مذکور با دعوت از نماینده اداره فنی ومترجم رسمی مورد تعقیب رسیدگی خواهند نمود. عدم حضور مترجم رسمی یا نماینده اداره فنی مانع رسیدگی به مورد یا یا موارد تخلف نخواهد بود.

ماده ۵۱ ـ معاون قضایی می‌تواند همین که از سو رفتار و اخلاق مترجم رسمی مطلع شد و یا اینکه نامبرده را فاقد یکی از شرایط بندهای (ج الی (ز) ازماده ۱۳ این قانون تشخیص داد امر به تعقیب انتظامی او بدهد و همچنین در مواردی که اشتغال او را به مترجمی منافی با حیثیت مترجمی رسمی‌تشخیص داد تقاضای تعلیق وی را از شغل مترجمی از هیات رسیدگی به تخلفات انتظامی می‌نماید. تعلیق مترجم رسمی موکول به رای هیات رسیدگی به تخلفات انتظامی خواهد بود.

ماده ۵۲ ـ چنانچه مترجم رسمی به اتهام ارتکاب بزهی تحت پیگرد مراجع قضایی قرار گیرد و عمل ارتکابی به تشخیص مرجع انتظامی مغایر با شئون مترجم رسمی باشد از سمت مترجمی رسمی معلق خواهد شد و در صورت صدور رای قطعی برایت یا منع پیگرد یا موقوفی تعقیب رفع تعلیق به عمل‌خواهد آمد. چنانچه درباره متهم قرار تعلیق تعقیب کیفری یا حکم به تعلیق اجرای مجازات صادر شود رفع تعلیق وی با مرجع انتظامی خواهد بود.

فصل چهارم ـ حق‌الزحمه مترجم (ماده ۵۳ تا ۵۹)

ماده ۵۳ ـ حق الزحمه مترجم رسمی به قرار زیر است

۱ ـ برای ترجمه از زبان بیگانه به فارسی و بالعکس هر کلمه هشتاد ریال

۲ـ برای ترجمه های فوری هر کلمه ۱۲۰ ریال

۳ـ برای ترجمه کلمات مشکل تخصصی و فنی غیر فوری از زبان بیگانه به فارسی یا بالعکس و به تناسب تعداد کلمات فنی و تخصصی هر کلمه ازیکصد ریال تا یکصد شصت ریال

۴ـ برای ترجمه کلمات مشکل تخصصی و فنی فوری از زبان بیگانه به فارسی یا بالعکس هر کلمه صد و بیست ریال تا صد و هشتاد ریال به تشخیص‌اداره فنی یا دادگستری محل

۵ـ کلمات مرکب از قبیل کتابخانه و دهکده یک کلمه محسوب می‌شود.

۶ـ حروف ربط و اضافه یک کلمه محسوب خواهد شد.

۷ـ در ترجمه اعداد تا ۵ رقم مستقل یک کلمه به شماره می‌رود.

۸ـ چنانچه متقاضی از ترجمه ای بیش از یک نسخه بخواهد بابت نسخ اضافی تا سه نسخه اول دو هزار ریال برای نسخ بعدی به ازای هر سه نسخه اضافی پانزده درصد بر مبلغ قبل آن اضافه خواهد شد و حق امضای مترجم برای نسخه های اضافی تا سه نسخه هزار و پانصد ریال است

۹ـ حق الزحمه گواهی مطابقت رونوشت سند با اصل که طبق ماده ۷۵ ق آ.د.م وسیله مترجم رسمی انجام شود هر صفحه هزار و پانصد ریال است

۱۰ـ حق الزحمه مترجم برای ترجمه شفاهی تا یک ساعت پنجاه هزار ریال و مازاد بر یک ساعت به ازای هر ساعت اضافی پانزده هزار ریال خواهد بودکه متقاضی باید قبل از تشکیل جلسه حداقل حق الزحمه را به طور علی الحساب در صندوق دادگستری تودیع و قبض آن را ارایه نماید.

۱۱ـ هزینه سفر مترجمان رسمی بر طبق تعرفه کارشناسان رسمی دادگستری مندرج در آیین نامه مربوطه و اصطلاحات بعدی خواهد بود.

۱۲ـ پول تمبر ترجمه و نسخ اضافی و هزینه پلمپ به عهده متقاضی است

ماده ۵۴ـ در صورت اقتضا از طرف اداره فنی در خرداد ماه هر سال کمیسیونی مرکب از رییس یا معاون اداره فنی و نماینده معاونت قضایی رییس قوه قضاییه و دو نفر مترجم رسمی به انتخاب اداره فنی تشکیل و و با توجه به افزایش یا کاهش هزینه زندگی نسبت به تعدیل حق الزحمه ترجمه رسمی مندرج در ماده ۵۳ آیین نامه اقدام خواهد شد.

ماده ۵۵ـ امضای مترجم ذیل ترجمه یا رونوشت یا فتوکپی اسناد و اوراق در مرکز وسیله اداره فنی و در شهرستانها وسیله یکی از قضات دادگستری‌محل که به پیشنهاد اداره فنی و تصویب معاون قضایی تعیین خواهد شد تصدیق و به مبلغ مقرر قانونی تمبر الصاق می‌شود.

ماده ۵۶ـ در صورت تعلیق یا انفصال یا غیبت طولانی یا حجر یا بیماری طولانی یا فوت مترجم رسمی بنا به تقاضای اداره فنی در مرکز و دادگستری‌محل در شهرستانها برگها و اسناد و دفاتر راجع به امور ترجمه جمع آوری و به اداره فنی یا دادگستری محل ارسال می گردد درصورتی که بین آنها اشیا یا اسنادی متعلق به مردم باشد باید در قبال اخذ رسید به صاحبان آنها مسترد شود.

ماده ۵۷ـ از تاریخ قابل اجرا شدن این آیین نامه ، کلیه آیین‌نامه های مربوط به مترجمان رسمی ملغی است

ماده ۵۸ـ این آیین نامه پانزده روز پس از درج در روزنامه رسمی قابل اجرا است

ماده ۵۹ـ این آیین نامه در ۵۸ ماده و ۱۸ تبصره تصویب می‌شود.

قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی – مصوب ۲۰ خردادماه ۱۳۱۶ و اصلاحات

شماره ۳۶۱۵۲۸۷۷۶ روزنامه رسمی

ماده ۱ ـ هرگاه یکی از طرفین دعوی یا شهود و اهل خبره در محاکم و ادارات و طرفین معامله یا شهود در دفاتر اسناد رسمی زبان فارسی را ندانند اظهارات آنها توسط مترجم رسمی ترجمه خواهد شد.

تبصره ـ در نقاطی که از طرف وزارت عدلیه مترجمین رسمی برای هر یک از زبانهای غیرفارسی تعیین نشده باشد محاکم و ادارات ثبت ، دفاتر اسناد رسمی مترجمین که طرف اعتماد باشد برای ترجمه تعیین می‌نماید.

ماده ۲ ـ ترجمه اسناد ذیل باید از طرف مترجمین رسمی یا مامورین سیاسی و قنسولی تصدیق شده باشد

الف ـ اسنادی که در یکی از کشورهای بیگانه یا در ایران به یکی از زبانهای غیرفارسی تنظیم شده و در یکی از محاکم و ادارات ایران مورد استفاده باشد.

ب ـ اسنادی که در ایران تنظیم شده و ترجمه آن به منظور استفاده در یکی از کشورهای بیگانه مورد حاجت باشد.

ماده ۳ ـ به متقاضیان با احراز شرایط ذیل پروانه مترجمی رسمی اعطا می گردد

الف ـ داشتن حداقل ۲۵ سال سن

ب ـ موفقیت در آزمون و اختبار علمی و کتبی

ج ـ نداشتن پیشینه موثر کیفری

د ـ عدم اشتهار به فساد اخلاقی عقیدتی

ه ـ عدم اعتیاد به مواد مخدر.

و ـ عدم محکومیت به انفصال از خدمات دولتی

ز ـ مورد وثوق و اعتماد باشد.

ماده ۴ ـ اعتبار پروانه مترجمی سه سال است و تمدید آن منوط به درخواست متقاضی و پرداخت هزینه مطابق تعرفه قانونی می‌باشد چنانچه متقاضی تمدید فاقد یکی از شرایط مقرر قانونی تشخیص داده شود مراتب با ذکر دلایل آن به مرجع انتظامی مترجمان اعلام و درخواست رسیدگی می‌شود.مرجع انتظامی پس از رسیدگی نسبت به تمدید یا عدم تمدید پروانه مترجمی رای مقتضی صادر می‌نماید.

تا زمان رسیدگی مرجع انتظامی اعتبار پروانه به قوت خود باقی است

ماده ۵ ـ مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی مترجمین رسمی هیاتی مرکب از یک نفر قاضی و دو نفر از مترجمین رسمی به انتخاب رییس قوه قضاییه می‌باشد که انشا رای با قاضی هیات خواهد بود.

ماده ۶ ـ در صورت ارتکاب هریک از تخلفات ذیل مرتکب برای بار اول به مدت یک سال و بار دوم به مدت دو سال و در صورت تکرار برای همیشه ازمترجمی رسمی محروم می‌شود

الف ـ ترجمه و تطبیق با پروانه ای که مدت آن منقضی شده است

ب ـ امتناع از قبول امور ارجاعی متقاضیان ترجمه بدون عذر موجه

ج ـ امتناع از حضور در مراجع قضایی بدون عذر موجه

د ـ نداشتن دفاتر و اسناد و لوازم مربوط به امور ترجمه طبق مقررات قانونی

ه ـ عدم رعایت تعرفه حق الزحمه مترجمی

و ـ ترجمه و تطبیق و تصدیق خلاف واقع

تبصره ـ مجازاتهای فوق علاوه بر مجازات مندرج در سایر قوانین می‌باشد.

ماده ۷ ـ در صورت ارتکاب هریک از تخلفات ذیل مرتکب به توبیخ کتبی با درج در پرونده و در صورت تکرار تا یک سال از مترجمی محروم می‌شود

الف ـ امتناع از حضور در مراجع قانونی غیرقضایی بدون عذر موجه

ب ـ تأخیر در انجام امور ترجمه بدون عذر موجه

ج ـ عدم رعایت ضوابط ترجمه

د ـ عدم ارایه دفاتر، اسناد و لوازم مربوط به ترجمه در موارد بازرسی

ماده ۸ ـ تشکیل دفتر یا موسسه و ترجمه اسناد و اظهارات افراد بدون رعایت مقررات این قانون ممنوع است و مرتکب به مجازات کلاهبرداری محکوم می گردد.

ماده ۹ ـ تشکیلات و نحوه اداره دفتر، ضوابط ترجمه ، تعرفه حق الزحمه مترجم و مرجع تشخیص شرایط مذکور در این قانون به موجب آیین نامه ای می‌باشد که توسط وزارت دادگستری تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکتهای تعاونی مسکن

ماده ۱ ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون هرگونه واگذاری و نقل و انتقال اراضی به اشخاص حقیقی و حقوقی و شرکتهای تعاونی مسکن اعم از شرکتهای تعاونی مسکن کارمندی و کارگری و تعاونی های مسکن کارکنان نیروهای نظامی و انتظامی برای امر مسکن در داخل محدوده (قانونی شهرها ، شهرک ها و شهرهای جدید موکول به اخذ گواهی مبنی بر نداشتن کاربری معارض و ضوابط ساخت و ساز متناسب با نیاز و هدف متقاضیان در اراضی مورد نظر از مراجع مذکور در مواد (۳) و (۴) این قانون می‌باشد.

ماده ۲ ـ دفاتر اسناد رسمی و کلیه مراجع قانونی واگذار کننده زمین اعم از سازمانها، نهادها و دستگاههای دولتی و غیردولتی موظفند قبل از هرگونه نقل و انتقال و یا واگذاری زمین به شرکتهای تعاونی مسکن و اشخاص حقیقی و حقوقی موضوع بلامانع بودن احداث واحدهای مسکونی در اراضی موردنظر را طبق مواد آتی از مراجع تعیین شده در این قانون استعلام و پیوست مدارک نمایند. اعتبار این گواهی حداکثر دو سال از تاریخ صدور می‌باشد.

ماده ۳ ـ کاربری ضوابط ساختمانی و بلامانع بودن نقل وانتقال یا واگذاری زمین برای امر مسکن به شرکتهای تعاونی مسکن و اشخاص حقیقی وحقوقی در داخل محدوده (قانونی شهرها، باید از طریق شهرداری مربوط و بر اساس طرحهای مصوب توسعه شهری به طور کتبی اعلام و گواهی شده‌باشد.

ماده ۴ ـ هرگونه نقل و انتقال و واگذاری زمین به شرکتهای تعاونی مسکن و اشخاص حقیقی و حقوقی برای امر مسکن در خارج محدوده (قانونی شهرها اعم از داخل و یا خارج از حریم شهرها به جز در محدوده مصوب شهرهای جدید و شهرکهایی که طبق مقررات و بر اساس طرحهای مصوب احداث شده یا می‌شوند ممنوع می‌باشد.

احراز وقوع زمین مورد نظر در داخل شهرهای جدید و شهرکهای مصوب و تناسب زمین مذکور از نظر کاربری و ضوابط ساختمانی با برنامه‌های متقاضیان به عهده سازمان مسکن و شهرسازی استان می‌باشد.

ماده ۵ ـ ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند تاییدیه های زیر را در مورد تهیه نقشه‌های تفکیک اراضی و املاک و انجام قانونی مراحل تفکیک ، به شرح‌زیر اخذ نمایند

الف ـ تفکیک اراضی واملاک در داخل محدوده (قانونی شهر و حریم شهر از نظر رعایت مصوبات طرحهای جامع و هادی شهری از شهرداری مربوط

ب ـ تفکیک اراضـی واملاك واقع در خارج از حریم شـهرها از نظر رعایت کاربری و ضوابط طرحهای جامع ناحیه‌ای و در صورت عدم تهیه طرح برای ناحیه مورد نظر، از نظر رعایت ضوابط آیین نامه مربوط به اسـتفاده از اراضـی واحداث بنا و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها (مصوب ۱۳۵۵ هیات وزیران و اصلاحات بعدی آن از سازمان مسکن و شهرسازی استان

تبصره ـ در داخل محدوده روستاها مرجع تهیه و تایید نقشه‌های مربوط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی است

ماده ۶ ـ هر نوع نقل و انتقال اعم از رسـمی و عادی تفکیک افراز، صـدور سـند و تغییر کاربری در مورد زمینهای موضوع این قانون بدون رعایت مفاداین قانون و مقررات مربوط ممنوع است در صورت تخلف متخلفان از جمله هیات مدیره شرکت تعاونی ذی ربط مسوول جبران خسارات وارد شده‌به اشخاص حقیقی و حقوقی ، شهرداری ها ، دولت و اعضای شرکتهای تعاونی مسکن می‌باشند.

ماده ۷ ـ مراجعی که خـارج از حـدود وظـایف خود در حریم یا خارج از حریم شـهرها تصـمیم‌گیری کننـد و به هر نحو به ساخت و سازهـای غیرقـانونی وبرخلاـف مفـاد این قـانون اقـدام نماینـد و یا موثر در احـداث این گونه بناها باشـند و یا به نحوی در این گونه اقدامات خلاف مشارکت نمایند، طبق این قانون متخلف محسوب می‌شوند و با آنها برابر مقررات رفتار خواهد شد.

ماده ۸ ـ کلیه سازمانهـا، موسـسات و شـرکتهای تامین کننـده خـدمات آب برق گاز ، تلفن و نظایر آن مکلفنـد خطوط و انشـعاب به ساختمانهـا را برحسب مراحـل مختلف عملیـات ساختمانی فقط در قبال ارایه پروانه معتبر ساختمانی ، گواهی عـدم خلاف یا گواهی پایان ساختمان معتبر صادر شده توسط‌مراجع مسوول صدور پروانه و ذکر شماره و تاریخ مدارك مذکور در قراردادهای واگذاری ، تامین و واگذار نمایند.

واگـذاری خطـوط و انشـعاب این گونه خـدمات به واحـدهای مسـکونی و صـنفی و هرگونه بنـایی که به طور غیرمجـاز و برخلاـف ضوابط و مقررات اجرایی طرحهای مصوب احداث شودممنوع می‌باشد.

ماده ۹ ـ وزارت فرهنگ وارشاد اسـلامی موظف است به کلیه جرایـد و سایر رسانه‌ها ابلاغ نمایـد قبل از درج هرنوع آگهی تبلیغاتی در ارتباط با تفکیک وفروش اراضی مجوزهای صادر شده توسط مراجع موضوع ماده (۵) این قانون را حسب مورد از آگهی دهنده درخواست و در صورت عدم ارایه مدارك مذکور، نظر وزارت مسـکن و شـهرسازی (سازمان مسـکن و شهرسازی استان مربوطه را در خصوص بلامانع بودن تفکیک و عرضه زمین اخذ نمایند.

ماده ۱۰ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می‌شوند.

ماده ۱۱ ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزارتخانه های مسـکن و شهرسازی کشور، تعاون و کار و امور اجتماعی حداکثر ظرف مدت سه ماه تهیه وبه تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

آیین نامه اجرایی قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرک

ماده ۱ ـ در اجرای این آیین نـامه ، محـدوده (قـانونی و حریم شـهر ، شـهرک مسـکونی و شـهر جدیـد و محـدوده روسـتا عبارت از محدوده‌ها و حریم‌هایی‌می‌باشند که در طرحهای مصوب جامع و تفصیلی و هادی شهرها ، ایجاد شهرك و شهر جدید و طرح هادی روستایی به تصویب مراجع قانونی ذی ربط رسیده باشند.

ماده ۲ ـ منظور از نداشتن کاربری معارض موضع ماده (۱) قانون برخورداری از کاربری مسکونی در محدوده (قانونی طبق طرحهای مصوب جامع ، تفصیلی و هادی و طرحهای شهرکها و شهرهای جدید می‌باشد.

ماده ۳ ـ کلیه مقررات این آیین نامه مانند لزوم استعلام و نظایر آن در استفاده مسکونی از زمین برای کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از خصوصی ، عمومی و دولتی و وابسته به آنها و همچنین بنیادها و نهادهای انقلابی و اوقاف لازم الاجرا است

ماده ۴ ـ واگذاری تفکیک وافراز اراضـی فاقد کاربری مسـکونی برای امر مسـکن توسط تمام دستگاههای دولتی و عمومی و وابسته

به آنها اعم ازوزارتخانه ها ، سازمان ها ، نیروهای نظامی و انتظامی ، شهرداری ها و شرکتهای دولتی ، بنیادها و نهادهای انقلابی و موسسات عمومی غیر دولتی و هر نهاد وابسته به دولت که به واگذاری اراضی اقدام می کند ، تحت هر عنوان و در هر نقطه از کشور اعم از داخل یا خارج شهرها مطلقا ممنوع است

ماده ۵ ـ هرگونه واگذاری اراضی در داخل مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست ممنوع است

ماده ۶ ـ هرگونه نقل و انتقال اراضی فاقد کاربری مسکونی ، مشروط به تسلیم اقرارنامه کتبی ضمن سند انتقال در دفاتر اسناد رسمی توسط منتقل الیه دایر بر اطلاع از کاربری غیرمسکونی زمین و عدم امکان ساختن مسکن در آن خواهد بود.

ماده ۷ ـ کاربریهای اراضی غیر مسکونی که به ترتیب مقرر در ماده (۶) این آیین نامه مورد نقل و انتقال قرار می گیرند، قابل تغییر توسط کمیسیون های ماده ۵) لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۵۹ ـ و مراجع تصویب طرح هادی و تغییرات بعدی آنها نبوده و قبول تقاضای متضمن درخواست تغییر کاربری آنها توسط دبیرخانه های مربوط ، شهرداریها و سایر اعضا و طرح این تقاضا در جلسات کمیسیونها و مراجع مذکور ممنوع است

ماده ۸ ـ کلیه دستگاههایی که قانونا مجاز به واگذاری زمین برای امر مسکن به اشخاص حقیقی و حقوقی می‌باشند، موظفند شماره تاریخ و متن پاسخ استعلام دریافت شده از مراجع مقرر در قانون را دایر بر برخورداری زمین مورد واگذاری از کاربری مسکونی و ضوابط و مقررات متناسب با تعداد استفاده کنندگان ، به طور کتبی در توافق نامه ها ، صورتجلسات ، ابلاغیه ها و سایر مدارک مربوط به واگذاری زمین قید نمایند.

ماده ۹ ـ استعلام کنندگان کاربری زمین و ضوابط و مقررات ساختمانی آن مکلفند نقشه موقعیت زمین در مقیاس مناسب طبق سند مالکیت ، نشانی زمین و سایر مشخصاتی که اظهارنظر توسط مرجع مورد استعلام را تسهیل می‌نماید، به مراجع مورد استعلام مربوط ارایه دهند.

ماده ۱۰ ـ مراجع مورد استعلام مکلفند ظرف ده روز پس از وصول نامه دفترخانه اسناد رسمی یا مراجع واگذار کننده زمین ، نسبت به صدور پاسخ استعلام اقدام نمایند.

تبصره ـ در صورت کامل نبودن مدارک، مراجع استعلام شونده مکلفند ظرف پنج روز از تاریخ وصول استعلام ، کسری مدارک را به دستگاه استعلام کننده اعلام نمایند.

ماده ۱۱ ـ سازمانهای مسکن و شهرسازی در مورد زمینها و املاک واقع در محدوده شهرکها و شهرهای جدید و شهرداریها در داخل محدوده شهر ، استعلام های دریافت شده را بر اساس مصوبات و نقشه‌های اجرایی طرحهای جامع ، تفصیلی و هادی آنها پاسخ خواهند داد. در مورد شهرهای دارای‌طرح جامع در صورت فقدان طرحهای تفصیلی و وقوع تقریبی زمین در مجاورت زمینهایی که موقعیت کلی آنها برای کاربریهای عمومی و خدماتی شهرها پیش بینی گردیده‌اند ، بر اساس مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران عمل خواهد شد.

تبصره ـ در صورت وجود یا دایر شدن شهرداری در شهرک ها و یا در تمام یا بخشی از هر شهر جدید، پاسخگویی به استعلام موضوع این ماده توسط شهرداری های مزبور به انجام خواهد رسید.

ماده ۱۲ ـ هر نوع نقل و انتقال اراضی برای امر مسکن اعم از رسمی و عادی در داخل محدوده روستاها منوط به استعلام از دهیاری مربوط بر اساس طرح هادی مصوب ، با همکاری بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و در صورت عدم تشکیل دهیاری ، از بنیاد مسکن انقلاب اسلامی محل خواهد بود.دهیاری ها با همکاری بنیاد یاد شده حسب مورد ، در صورت وجود طرح هادی روستایی بر اساس طرح مصوب مذکور و در صورت عدم وجود طرحهای هادی ، طبق عرف محل ، کاربری و ضوابط ساختمانی مربوط را اعلام خواهند نمود.

ماده ۱۳ ـ سازمانهای مسکن و شهرسازی استانها موظفند استعلامهای دریافت شده از ادارات ثبت اسناد و املاک در مورد نقشه‌های تفکیک اراضی واملاک واقع در خارج از حریم شهرها (به جز روستاها) را از نظر رعایت کاربری و ضوابط طرحهای جامع ناحیه ای و در صورت عدم تهیه طرح برای‌ناحیه مورد نظر از نظر رعایت ضوابط آیین نامه مربوط به استفاده از اراضی و احداث بنا و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها و اصلاحات بعدی آن ، پاسخ دهند.

ماده ۱۴ ـ مراجع پاسخ دهنده به استعلام موظفند استعلام های به عمل آمده از سوی ادارات ثبت اسناد و املاک در مورد نقشه‌های تفکیک اراضی را که می‌بایست منضم به نقشه تفکیکی خوانا در مقیاس مناسب و سایر اطلاعات و مشخصات مورد نیاز برای تشخیص موقعیت زمین باشد، حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ وصول استعلام پاسخ دهند.

تبصره ۱ ـ در صورت موافقت مراجع فوق الذکر با نقشه‌های تفکیکی دریافت شده از نظر کاربری و ضوابط تفکیک ، سایر مدارک لازم برای تفکیک طبق مقررات ذی ربط توسط متقاضی ارایه خواهد شد.

تبصره ۲ ـ نقشه‌های تفکیکی پیشنهادی از سوی متقاضیان در مورد اراضی واقع در شهرک های مسکونی و شهرهای جدید جهت تایید از حیث امکان تفکیک و رعایت کاربری و ضوابط تفکیک از طرف ادارات ثبت اسناد و املاک حسب مورد به ترتیب به سازمان مسکن و شهرسازی استان مربوط و شرکت عمران شهر جدید ذی ربط ارسال خواهد شد. مراجع مذکور بر اساس طرحها و ضوابط و مقررات مصوب ، حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ وصول ، اظهارنظر خواهند بود.

تبصره ۳ ـ در صورت وجود یا دایر شدن شهرداری در شهرکها و یا در تمام یا بخشی از شهر جدید، اظهارنظر در خصوص موضوع این ماده به عهده شهرداری های مذکور خواهد بود.

ماده ۱۵ ـ تامین و واگذاری تاسیسات زیربنایی موضوع ماده (۸) قانون (آب برق گاز و تلفن ثابت و نظایر آن موکول به ارایه پروانه های معتبر ساختمانی یا عدم خلاف یا پایان کار (در مورد شهرها، شهرهای جدید و شهرکها) یا تاییدیه مراجع صدور مجوز ساختمان در محدوده روستا ، دایر بر رعایت کاربری مسکونی خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ مفاد ماده (۶) قانون برای آن دسته از اراضی و املاک که بر اساس اسناد عادی و دست نویس طبق قوانین دیگر قابلیت تفکیک و یا صدور سند یافته باشند از جمله مواد (۱۴۷) و (۱۴۸) موضوع قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک ـ مصوب ۱۳۷۰ ـ و در کلیه واگذاریهای زمین توسط مراجع مختلف برای امر مسکن از جمله سازمان ملی زمین و مسکن شهرداریها و کمیسیونهای موضوع ماده (۳۲) لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۵۹ـ و قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و منابع طبیعی و سایر مراجعی که به موجب قوانین مجاز به واگذاری زمین شناخته شده‌اند نیز لازم الاجرا می‌باشد.

تبصره ـ نقشه تایید شده موضوع ماده (۴) آیین نامه اجرایی قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغهاکه مبنای تغییر کاربری و تفکیک اراضی زراعی و باغهای خارج از محدوده شهرها و شهرکها توسط ادارات ثبت اسناد و املاک قرار می گیرند، منحصرا مربوط به استفاده کشاورزی و باغداری از اراضی زراعی و باغات موضوع نقشه های مذکور بعد از تفکیک می‌باشند و درهر حال تغییر کاربری این اراضی به مسکونی ممنوع است

ماده ۱۷ ـ کلیه مراجعی که در محدوده (قانونی و حریم یا خارج از حریم شهرها ، در داخل شهرکها و شهرهای جدید و حریم آنها و همچنین روستاها،برخلاف مفاد این قانون تصمیم گیری کرده و یا به هر نحو به ساخت و سازهای غیرقانونی اقدام نموده یا موثر در احداث بناهای خلاف باشند، متخلف محسوب و طبق مقررات با آنها رفتار خواهد شد.

ماده ۱۸ ـ درج شماره تاریخ و نام صادر کننده مجوز در آگهی های تفکیک و فروش اراضی موضوع این قانون الزامی است و آگهی های فاقد مشخصات مذکور ، غیر قابل چاپ و تبلیغ در مطبوعات ، صدا و سیما و سایر رسانه‌های گروهی و نصب در اماکن

عمومی می‌باشند و وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی اقدامات لازم را در جهت تحقق این موضوع به عمل خواهد آورد و وزارت مسکن و شهرسازی نیز موظف است هرگونه تخلف از این ماده را پیگیری نماید.

ماده ۱۹ ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ، وزارت بازرگانی و وزارت تعاون مکلفند حسب مورد به روشهای مقتضی به تمامی بنگاه های معاملات املاک و مستغلات دفاتر اسناد رسمی و شرکتهای تعاونی ابلاغ نمایند که در اجرای مفاد ماده (۶) قانون از تنظیم مبایعه نامه و نظایر آنها برای زمینهای موضوع این قانون که فاقد نقشه‌های تفکیک مصوب مرجع قانونی است ، اکیدا خودداری نمایند.

تبصره ـ وزارت بازرگانی و وزارت تعاون موظفند حسب مورد در صورت مشاهده تخلف از قانون و این آیین نامه توسط بنگاههای معاملات ملکی وشرکتهای تعاونی و یا دریافت گزارش از سوی وزارت مسکن و شهرسازی مبنی بر وقوع تخلف ، برخورد لازم را با متخلفان به ترتیب برابر قانون نظام صنفی و قانون تعاون به عمل آورند.

ماده ۲۰ ـ وزارت مسکن و شهرسازی در اجرای صحیح قانون به محض اطلاع از وقوع تخلف از قانون و این آیین نامه پس از احراز آن ، متخلفان را همراه ادله و مدارک مربوط جهت رسیدگی و صدور رای مقتضی به مراجع صالح قضایی معرفی و تا حصول نتیجه مراتب را پیگیری نموده و همچنین وزارت مذکور و سایر مراجع ذی ربط می‌توانند ابطال اقدامات خلاف ، اعاده وضعیت به حالت سابق و نیز جبران خسارات وارد شده به دولت را مطابق مقررات مربوط ، از مقامات قضایی درخواست نمایند.

ماده ۲۱ ـ دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مسئولیت نظارت عالی بر حسن انجام این قانون و آیین نامه را بر عهده خواهد داشت

قانون معافیت کلیه دانشجویان بورسیه و اعضای هیات علمی که جهت تحصیلات عالی یا استفاده‌از فر

ماده یک ـ از تاریخ اجرای این قانون کلیه دفاتر اسناد رسمی از انجام هر نوع معاملات مربوط به وسایل نقلیه موتوری ممنوع بوده و هرگونه معامله ونقل و انتقال وسایل نقلیه موتوری فقط در یگانهای راهنمایی و رانندگی مجاز به شماره‌گذاری وسایل نقلیه موتوری در کشور به ترتیبی که در این قانون و آیین نامه اجرایی آن تعیین می‌گردد انجام خواهد شد.

ماده دو ـ اداره راهنمایی و رانندگی تهران و شهربانی شهرستانها مکلفند برای هر نوع وسیله نقلیه موتوری شناسنامه تنظیم نموده و کلیه نقل و انتقالات وسایل نقلیه موتوری را در این شناسنامه‌ها ثبت نمایند

تبصره ـ مشخصات نحوه و ترتیب تنظیم این شناسنامه‌ها به موجب آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

ماده سه ـ هر نوع جعل و تزویر در این شناسنامه‌ها و اسناد مربوط به آن جعل در اسناد دولتی محسوب و مرتکبین به مجازاتهای مقرر در قوانین مربوط محکوم خواهند شد.

ماده چهار ـ صدور المثنی برای این شناسنامه‌ها به موجب ضوابط و مقررات مندرج در آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

ماده پنج ـ هر نوع نقل و انتقال اعم از خرید و فروش صلح هبه و غیره نسبت به کلیه تاکسی‌ها و اتومبیلهای سواری تولید کارخانجات داخلی و وانت ها اعم از ساخت داخل یا خارج تا سه سال تمام از تاریخ شماره‌گذاری ممنوع می‌باشد.

تبصره ۱ ـ اتومبیلهای هشت سیلندر از شمول این ماده مستثنی می‌باشند.

تبصره ۲ ـ نقل و انتقالات مربوط به مقررات ارث از شمول این ماده مستثنی می‌باشد

ماده شش ـ کلیه وکالتنامه هایی که در مورد نقل و انتقالات موضوع ماده ۵ این قانون توسط دفاتر اسناد رسمی تنظیم می‌گردد در صورتی دارای اعتبارقانونی است که تاریخ تنظیم آنها سه سال تمام بعد از تاریخ شماره‌گذاری اتومبیل باشد.

تبصره ـ سردفتران و دفتریاران متخلف از اجرای این قانون به انفصال موقت از اشتغال به سردفتری و دفتریاری از سه ماه تا شش ماه

محکوم خواهدشد.

ماده هفت ـ تاریخ اجرای این قانون در تهران پس از سه ماه از تاریخ تصویب آیین نامه اجرایی و در شهرستانها بعد از شش ماه از تاریخ تصویب آیین نامه اجرایی خواهد بود و کلیه نقل و انتقالات وسایل نقلیه موتوری قبل از اجرای این قانون کمافی السابق انجام خواهد پذیرفت

ماده هشت ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف دو ماه از تاریخ تصویب توسط اداره راهنمایی و رانندگی تهیه و به تصویب وزرا کشور، دادگستری و بازرگانی خواهد رسید.

ماده نه ـ کارخانجات داخلی مکلف به رعایت ضوابط مقرر در آیین‌نامه اجرایی این قانون می‌باشند.

ماده ده ـ از تاریخ اجرای این قانون تبصره ماده ده قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی و سایر قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می گردد.

لایحه قانونی نحوه نقل و انتقالات و سایل نقلیه موتوری – مصوب ۲۵.۴.۱۳۵۹

ماده یک ـ از تاریخ اجرای این قانون کلیه دفاتر اسناد رسمی از انجام هر نوع معاملات مربوط به وسایل نقلیه موتوری ممنوع بوده و هر گونه معامله ونقل و انتقال وسایل نقلیه موتوری فقط در یگانهای راهنمایی و رانندگی مجاز به شماره گذاری وسایل نقلیه موتوری در کشور به ترتیبی که در این قانون و آیین نامه اجرایی آن تعیین می گردد انجام خواهد شد.

ماده دو ـ اداره راهنمایی و رانندگی تهران و شهربانی شهرستانها مکلفند برای هر نوع وسیله نقلیه موتوری شناسنامه تنظیم نموده و کلیه نقل و انتقالات وسایل نقلیه موتوری را در این شناسنامه‌ها ثبت نمایند

تبصره ـ مشخصات نحوه و ترتیب تنظیم این شناسنامه‌ها به موجب آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

ماده سه ـ هر نوع جعل و تزویر در این شناسنامه‌ها و اسناد مربوط به آن جعل در اسناد دولتی محسوب و مرتکبین به مجازاتهای مقرر در قوانین مربوط محکوم خواهند شد.

ماده چهار ـ صدور المثنی برای این شناسنامه‌ها به موجب ضوابط و مقررات مندرج در آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

ماده پنج ـ هر نوع نقل و انتقال اعم از خرید و فروش صلح هبه و غیره نسبت به کلیه تاکسی‌ها و اتومبیلهای سواری تولید کارخانجات داخلی و وانت ها اعم از ساخت داخل یا خارج تا سه سال تمام از تاریخ شماره گذاری ممنوع می‌باشد.

تبصره ۱ ـ اتومبیلهای هشت سیلندر از شمول این ماده مستثنی می‌باشند.

تبصره ۲ ـ نقل و انتقالات مربوط به مقررات ارث از شمول این ماده مستثنی می‌باشد

ماده شش ـ کلیه وکالتنامه هایی که در مورد نقل و انتقالات موضوع ماده ۵ این قانون توسط دفاتر اسناد رسمی تنظیم می گردد در صورتی دارای اعتبارقانونی است که تاریخ تنظیم آنها سه سال تمام بعد از تاریخ شماره گذاری اتومبیل باشد.

تبصره ـ سردفتران و دفتریاران متخلف از اجرای این قانون به انفصال موقت از اشتغال به سردفتری و دفتریاری از سه ماه تا شش ماه محکوم خواهدشد.

ماده هفت ـ تاریخ اجرای این قانون در تهران پس از سه ماه از تاریخ تصویب آیین نامه اجرایی و در شهرستانها بعد از شش ماه از تاریخ تصویب آیین نامه اجرایی خواهد بود و کلیه نقل و انتقالات وسایل نقلیه موتوری قبل از اجرای این قانون کمافی السابق انجام خواهد پذیرفت

ماده هشت ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف دو ماه از تاریخ تصویب توسط اداره راهنمایی و رانندگی تهیه و به تصویب وزرا کشور، دادگستری و بازرگانی خواهد رسید.

ماده نه ـ کارخانجات داخلی مکلف به رعایت ضوابط مقرر در آیین‌نامه اجرایی این قانون می‌باشند.
ماده ده ـ از تاریخ اجرای این قانون تبصره ماده ده قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی و سایر قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می گردد.

قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایر

ماده ۱ ـ از ابتدای سال ۱۳۸۲ برقراری و دریافت هر گونه وجوه از جمله مالیات و عوارض اعم از ملی و محلی از تولیدکنندگان کالاها ، ارایه دهندگان خدمات و همچنین کالاهای وارداتی صرفا به موجب این قانون صورت می‌پذیرد و کلیه قوانین و مقررات مربوط به برقراری اختیار و یا اجازه برقراری‌و دریافت وجوه که توسط هیات وزیران ، مجامع ، شوراها و سایر مراجع وزارتخانه ها، سازمان ها ، موسسات و شرکتهای دولتی از جمله آن دسته ازدستگاه های اجرایی که شمول قوانین بر آنها مستلزم ذکر نام یا تصریح نام است همچنین موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی صورت می‌پذیرد به استثنا (قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۳۱۲۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی آن ، قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷۶۱۳۷۲، قانون مقررات تردد و سایل نقلیه خارجی مصوب ۱۲۴۱۳۷۳، عوارض آزاد راهها ، عوارض موضوع ماده (۱۲) قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۲۱۲۱۳۷۴ و عوارض موضوع بند (ب ماده (۴۶)، بند (ب)ماده (۱۳۰) و بندهای (الف و (ب ماده (۱۳۲) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷۱۱۳۷۹) لغو می گردد.
تبصره ۱ ـ هزینه کارمزد و سایر وجوهی که از درخواست کننده در ازا ارایه مستقیم خدمات خاص و یا فروش کالا که طبق قوانین و مقررات مربوطه دریافت می‌شود و همچنین خسارات و جرایمی که به موجب قوانین و یا اختیارات قانونی لغو نشده دریافت می گردد، از شمول این ماده مستثنی می‌باشند.
تبصره ۲ ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون ، بند (ج ماده (۱۹)، ماده (۱۴۵)، ماده (۱۶۸) و بند (ب ماده (۱۷۵) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ لغو گردیده و در بند (ب ماده (۱۹) آن قانون عبارت چهل و هشت درصد (۴۸٪)به پنجاه درصد (۵۰٪) اصلاح می‌شود.
ماده ۲ ـ حقوق گمرکی ، مالیات ، حق ثبت سفارش کالا ، انواع عوارض و سایر وجوه دریافتی از کالاهای وارداتی تجمیع گردیده و معادل چهار درصد(۴٪) ارزش گمرکی کالاها تعیین می‌شود. به مجموع این دریافتی و سود بازرگانی که طبق قوانین مربوطه توسط هیات وزیران تعیین می‌شود حقوق ورودی اطلاق می گردد.
تبصره ۱ ـ نرخ حقوقی ورودی علاوه بر رعایت سایر قوانین و مقررات می‌بایست به نحوی تعیین گردد که
الف ـ در راستای حمایت موثر از اشتغال و کالای تولید یا ساخت داخل در برابر کالای وارداتی باشد.
ب ـ در برگیرنده نرخ ترجیحی و تبعیض آمیز بین واردکنندگان دولتی یا بخشهای خصوصی ، تعاونی و غیر دولتی نباشند .
ج ـ نرخ حقوق ورودی قطعات ، لوازم و موادی که برای مصرف در فرآوری یا ساخت یا مونتاژ یا بسته بندی اشیا یا مواد یا دستگاهها وارد می گردند ازنرخ حقوق ورودی محصول فرآوری شده یا شی یا ماده یا دستگاه آماده پایین تر باشد.
تبصره ۲ ـ حق ثبت سفارش پرداختی کالاهایی که تا پایان سال ۱۳۸۱ اظهار و ترخیص نشده‌اند به عنوان علی الحساب حقوق ورودی محسوب می‌شود.
تبصره ۳ ـ معادل دوازده در هزار ارزش گمرکی کالاهای وارداتی که حقوق ورودی آنها وصول می‌شود از محل اعتباراتی که همه ساله در قوانین بودجه سنواتی کل کشور منظور می‌شود در اختیار وزارت کشور (سازمان شهرداریها) قرار می گیرد تا به نسبت هفتاد

درصد (۷۰٪) میان شـهرداری ها و سـی درصد(۳۰٪) میـان دهیـاری هـای سراسـر کشور به عنوان کمـک پرداخت و به هزینه قطعی منظور شود.

تبصره ۴ ـ کلیه قوانین و مقررات مربوط به معافیتهـای حقوق ورودی به اسـتثنای معـافیت های موضوع ماده (۶) و بندهای (۱)، (۲)، (۴) تا (۹) و (۱۲) تا(۱۹) ماده (۳۷) قانون امور گمرکی مصوب ۱۷۳۱۳۵۰ و معافیت لایحه قانونی راجع به ماشین آلات تولیدی که توسط واحدهای تولیدی ، صـنعتی ومعدنی مجاز وارد می‌شود از پرداخت حقوق ورودی مصوب ۲۴۲۱۳۵۹ شورای انقلاب اسلامی ایران و معافیت گمرکی لوازم امـدادی اهـدایی به‌جمعیت هلال احمر جمهوری اسـلامی ایران و اقلام عمـده صـرفا دفاعی کشور لغو می گردد.

ماده ۳ ـ مالیات و عوارض دریافتی از کالاها به شرح زیر تعیین می گردد

الف ـ انواع نوشابه‌هـای گـازدار ساخت داخل (به اسـتثنا نوشابه‌های حاصل از فرآورده‌های لبنی و کنسانتره انواع میوه و آب معـدنی که با وسایل ماشـینی‌تهیه می‌شوند و همچنین شـربت های غلیظ تولیدی مورد استفاده در دستگاههای نوشابه‌سازی کوچک (دستگاه پسـت میکس که به منظـور تهیه نوشـابه به‌بـازار عرضه می گردد پـانزده درصـد (۱۵٪) بهـای فروش کارخانه]دوازده درصـد (۱۲٪) مالیات و سه درصد (۳٪) عوارض .

ب ـ سیگار تولید داخل پانزده درصد (۱۵٪) بهای فروش کارخانه]دوازده درصد (۱۲) مالیات و سه درصد (۳٪) عوارض .

ج ـ بنزین بیست درصد (۲۰٪) قیمت مصوب فروش]ده درصد (۱۰٪) مالیات و ده درصد (۱۰٪) عوارض [

د ـ نفت سفید و نفت گاز ده درصد (۱۰٪) و نفت کوره پنج درصد (۵٪) قیمت مصوب فروش (به عنوان عوارض .

ه ـ سـایر کالاهـای تولیـدی (به اسـتثنای محصولاـت بخش کشاورزی که امکان اسـتفاده از آنها به عنوان محصول نهایی وجود دارد مطابق فهرستی که به پیشنهاد کار گروهی مرکب از وزیر امور اقتصادی و دارایی (رییس ، وزرای بازرگانی صنایع و معادن و کشور و رییس سازمـان مـدیریت و برنـامه‌ریزی کشور تـا پـانزدهم بهمن ماه هر سال برای سال بعـد به تصویب هیات وزیران می‌رسـد سه درصد (۳٪) قیمت فروش]دو درصد (۲٪) مالیات و یک درصد(۱٪) عوارض .

آن دسـته از محصولات صـنایع آلوده کننده محیط زیست به تشـخیص و اعلام (تا پانزدهم اسفند ماه هر سال برای اجرا در سال بعد) سازمان حفاظت محیط زیست که در فهرست فوق قرار نمی گیرند یک درصد (۱٪) قیمت فروش (به عنوان عوارض

تبصره ۱ ـ مالیـات و عوارض بنـدهای (ج و (د) علاوه بر قیمت مصوب فروش محصولات مربوطه که به موجب قوانین تعیین می‌شود در قیمت فروش نهایی محاسبه و منظور می‌شود.

تبصره ۲ ـ مالیات و عوارض بنـدهای (الف و (ه) این ماده در خصوص کالاهای صادراتی طبق قانون برنامه سوم اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسـلامی ایران معـاف و در خصوص آن دسـته از کالاهـایی که توسط اشـخاص حقیقی یا حقوقی غیر از تولید کننـده نهـایی کالاـ صـادر می‌شونـد مطابق رسـیدهای معتبر واریزی مربوطه ، حسب مورد از محل درآمـد مالیاتی مربوط و عوارض وصولی قابل اختصاص به وزارت کشور (سازمان‌شهرداری‌ها) قابل استرداد می‌باشد.

نحوه استرداد به موجب آیین‌نـامه‌ای خواهـد بود که به پیشـنهاد سازمـان امور مالیاتی کشور به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌رسد.

ماده ۴ ـ مالیات و عوارض دریافتی از برخی خدمات به شرح زیر تعیین می گردد

الف ـ خـدمات مخـابرات از قبیـل آبونمـان تلفنهای ثابت وهمراه کارکرد مکالمات داخلی و خارجی خـدمات بین المللی ، کارتهای اعتباری معادل شش‌درصد (۶٪) قیمت خدمات]پنج درصد (۵٪) مالیات و یک درصد (۱٪) عوارض .

ب ـ واگذاری خطوط تلفن همراه معادل بیست درصد (۲۰٪) قیمت واگذاری (به عنوان مالیات

ج ـ برق و گـاز مصـرفی مشـترکین (بـه اسـتثنا مصـارف صـنعتی معـدنی و کشـاورزی و همچنیـن آب مصـرفی مشـترکین در حـوزه استحفاظی شهرها سه‌درصد (۳٪) بهای مصرفی آنها (به عنوان عوارض

د ـ خدمات هتل متل مهمانسرا، هتل آپارتمان مهمان‌پذیر ، مسافرخانه ، تالارها و باشگاهها دو درصد (۲٪) هزینه (به عنوان عوارض

ه ـ حمل و نقل برون شـهری مسافر در داخل کشور با وسایل زمینی ، ریلی ، دریایی و هوایی پنـج درصـد (۵٪) بهای بلیط (به عنوان عوارض

و ـ عوارض سالیـانه انواع خودروهای سواری و وانت دوکابین اعم از تولیـد داخل یا وارداتی حسب مورد معادل یک در هزار قیمت فروش کارخانه (داخلی و یا یک در هزار مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی آنها.

ز ـ شـماره گـذاری انواع خودروهای سواری و وانت دوکابین اعم از تولیـد داخل و یا وارداتی به اسـتثنا خودروهای سواری عمومی درون شهری یا برون‌شهری حسب مورد سه درصد (۳٪) قیمت فروش کارخانه (داخلی و یا سه درصد (۳٪) مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی آنها]دو درصد (۲٪)مالیات و یک درصد (۱٪) عوارض .

ح ـ مالیات نقل و انتقال انواع خودرو به اسـتثنا ماشـین آلات راهسازی ، معـدنی ، کشاورزی ، شـناورها ، موتورسـیکلت و سه چرخه موتوری اعم از تولیـدداخل یا وارداتی ، حسب مورد معادل یک درصـد (۱٪) قیمت فروش کارخانه (داخلی و یا یک درصـد (۱٪) مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی آنها.

مبنای محاسـبه این مالیات به ازای سپری شـدن یک سال از عمر خودرو (و حداکثر تا پنج سال به میزان ده درصد (۱۰٪) (و حداکثر تا پنجاه درصد(۵۰٪)) تقلیل می‌یابد.

ط ـ به پیشنهاد کار گروهی متشکل از وزیر امور اقتصادی و دارایی (رییس ، وزیر بازرگانی وزیر ذی ربط و رییس سازمان مدیریت و برنـامه ریزی کشور وتصویب هیـات وزیران وجوهی بابت صـدور، تمدیـد و یا اصـلاح انواع کارتها و مجوزهای مربوط به فعالیت موضوع مواد (۲۴)، (۲۶) و (۴۷) قانون تنظیم بخشـی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷۱۱۱۳۸۰ و ماده (۸۰) قانون وصول برخی از درآمدهای دولتی و مصرف آن در موارد معین مصوب۲۸۱۲۱۳۷۳ از متقاضیان دریافت و به حساب درآمد عمومی (نزد خزانه‌داری کل کشور) واریز می‌گردد.

ی ـ به دولت اجازه داده می‌شود بابت خروج مسافر از مرزهای هوایی برای نوبت اول در هر سال یکصدهزار (۱۰۰۰۰۰) ریال و برای نوبتهای بعدی در همان سال مبلغ یکصد و پنجاه هزار (۱۵۰۰۰۰) ریال و از مرزهای دریایی و زمینی مبلغ سی‌هزار (۳۰۰۰۰) ریال از مسافران دریافت و به حساب درآمد عمومی (نزد خزانه داری کل کشور) واریز نماید.

تغییرات این مبالغ هر سه سال یک بار با توجه به نرخ تورم یا تصویب هیات وزیران تعیین می‌گردد.

تبصره ۱ ـ قیمت فروش کارخـانه (داخلی و یـا مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی انواع خودروهـا که مبنـای محاسـبه مالیات و عوارض بنـدهای (و)،(ز) و (ح این مـاده قرار می‌گیرنـد، همه سـاله بر اسـاس آخرین مـدل توسـط وزارت امور اقتصادی و دارایی تا پانزدهم بهمن ماه هر سال برای اجرا در سال بعد اعلام خواهد شد.

این مهلت زمـانی برای انواع جدیـد خودروهایی که بعـد از تاریـخ مزبور تولیـد آنها شـروع می‌شود لازم الرعایه نمی‌باشـد. همچنین قیمت فروش یـا مجمـوع ارزش گمرکی و حقـوق ورودی خودروهـایی که تولیـد آنهـا متوقـف می‌شـود توسـط وزارت یـاد شـده و متناسب با آخرین مدل ساخته شده تعیین می‌گردد.

تبصره ۲ ـ تنظیم سـند وثیقه وکـالت خریـد و خروج مـوقت برای خـودرو، مشـمول مالیـات نقـل و انتقـال موضوع بنـد (ح این مـاده نمی‌باشد.

دفاتر اسـناد رسـمی مکلفند قبل از تنظیم سـند مربوط به انواع خودرو رسید و یا گواهی پرداخت عوارض موضوع بند (و) این ماده و

همچنین رسیدپرداخت مالیات موضوع بند (ح این ماده را از فروشنده اخذ نموده و ضمن درج شماره فیش بانکی و تاریخ و مبلغ و نام بانک دریافت کننده مالیات ونیز فیش بانکی و یا گواهی پرداخت عوارض موضوع بند (و) و همچنین نوع و مشخصات خودرو در سند تنظیمی فهرست کامل نقل و انتقالات‌خودروها را هر پانزده روز یک بار به ادارات مالیاتی ذی ربط ارسال نمایند.

در صورت تخلف از این حکم علاوه بر پرداخت مالیات و عوارض متعلقه و جرایم موضوع این قانون مشمول جریمه ای معادل پنجاه درصد (۵۰٪)مالیات و عوارض متعلقه خواهد بود.(۱)

فسخ و اقاله معامله خودرو تا سه ماه بعد از معامله مشمول مالیات نقل و انتقال مجدد نخواهد شد و تنها در صورتی که پس از پرداخت مالیات ، معامله انجام نشود، مالیات وصول شده طبق قوانین و مقررات مالیات مستقیم مسترد می گردد.

تبصره ۳ ـ اولین انتقال خودرو از کارخانجات سازنده و یا مونتاژ کننده داخلی و یا واردکنندگان (نمایندگیهای رسمی شرکتهای سازنده خودروهای خارجی به خریداران مشمول پرداخت مالیات نقل و انتقال موضوع بند (ح این ماده نخواهد بود.

ماده ۵ ـ برقراری هر گونه عوارض و سایر وجوه برای انواع کالاهای وارداتی و کالاهای تولیدی و همچنین آن دسته از خدمات که در ماده (۴) این قانون ، تکلیف مالیات و عوارض آنها معین شده است ، همچنین برقراری عوارض به درآمدهای مأخذ محاسبه مالیات سود سهام شرکتها، سود اوراق مشارکت ، سود سپرده گذاری و سایر عملیات مالی اشخاص نزد بانکها و موسسات اعتباری غیربانکی مجاز توسط شوراهای اسلامی و سایر مراجع ممنوع می‌باشد.

تبصره ۱ ـ وضع عوارض محلی جدید و یا افزایش نرخ هر یک از عوارض محلی ، می‌بایستی حداکثر تا پانزدهم بهمن ماه هر سال برای اجرا در سال بعد تصویب و اعلام عمومی گردد.

تبصره ۲ ـ عبارت (پنج در هزار) مندرج در ماده (۲ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۷۹۱۳۴۷ به عبارت (یک درصد (۱٪)) اصلاح می‌شود.

تبصره ۳ ـ قوانین و مقررات مربوط به اعطای تخفیف یا معافیت از پرداخت عوارض یا وجوه به شهرداری ها ملغی می گردد.

تبصره ۴ ـ وزارت کشور موظف است بر حسن اجرای این ماده در سراسر کشور نظارت نماید.

ماده ۶ ـ الف ـ مالیاتهای موضوع مواد (۳)و (۴) این قانون به حساب یا حسابهای درآمد عمومی مربوط که توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی (خزانه‌داری کل کشور) تعیین و از طریق سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود ، واریز می گردد.

ب ـ عوارض موضوع بندهای (الف و (ه) ماده (۳) و عوارض موضوع بندهای (الف ، (ج ، (د)، (ه) و (و) ماده (۴) این قانون در مورد واحدهای تولیدی ، خدماتی و مشترکین واقع در داخل حریم شهرها به حسابی که توسط شهرداری محل تولید یا فعالیت اعلام می‌شود واریز می گردد.

ج ـ عوارض مشروحه بند (ب این ماده در مورد واحدهای تولیدی خدماتی و مشترکین واقع در خارج حریم شهرها به حساب تمرکز وجوه به نام‌وزارت کشور (سازمان شهرداریها) واریز می‌شود تا بین دهیاریهای همان شهرستان توزیع شود.

د ـ عوارض موضوع بندهای (ب ، (ج و (د) ماده (۳) و عوارض موضوع بند (ز) ماده (۴) این قانون به حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور (سازمان‌شهرداریها) واریز می‌شود تا به نسبت پانزده درصد (۱۵٪) کلان شهرها (شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت و شصت و پنج درصد (۶۵٪) سایرشهرها و بیست درصد (۲۰٪) دهیاری ها تحت نظر کار گروهی متشکل از نمایندگان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان شهرداری ها توزیع گردد.

تبصره ۱ ـ حساب تمرکز وجوه قید شده در بندهای (ج و (د) این ماده توسط خزانه داری کل کشور به نام وزارت کشور (سازمان شهرداری‌ها) افتتاح‌می‌شود.

وجوه واریزی به این حساب مطابق آیین‌نامه اجرایی که به پیشنهاد مشترک وزارت کشور و شورای عالی استانها به تصویب هیات

وزیران می‌رسد بین شهرداری ها و دهیاری ها توزیع می‌شود.

هرگونه برداشت از این حساب به جز پرداخت به شهرداری ها و دهیاری ها ممنوع می‌باشد.

سازمان شهرداری ها موظف است گزارش عملکرد وجوه دریافتی را هر سه ماه یک بار به شورای عالی استانها ارایه نماید.

تبصره ۲ ـ تولید کنندگان کالاهای موضوع ماده (۳) و همچنین ارایه دهندگان خدمات موضوع ماده (۴) این قانون مکلفند مالیات و عوارض موضوعه را در مبادی تولید یا ارایه خدمات با درج در سند فروش از خریداران کالا یا خدمات اخذ و تا پایان دو ماه بعد به حسابهای بانکی تعیین شده واریزنمایند.

اشخاص یاد شده موظفند مدارک و اطلاعات مورد نیاز را طبق فرمهایی که توسط سازمان امور مالیاتی کشور تعیین و اعلام می‌گردد به واحدهای اجرایی سازمان یاد شده و نسخه‌ای از واریزی عوارض مربوط به شهرداری محل را به همان شهرداری ارایه دهند.

شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی مالیات و عوارض مربوط به بندهای (ج و (د) ماده (۳) را در محلهای عرضه محصولات محاسبه و از خریداران دریافت و مطابق این تبصره عمل خواهد نمود.

تبصره ۳ ـ وجوه دریافتی موضوع مواد (۳) و (۴) این قانون که توسط سازمان امور مالیاتی کشور وصول می‌گردد مشمول احکام ماده (۲۱۱) به بعدفصل نهم باب چهارم قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۳۱۲۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی است

پرداخت مالیات و عوارض پس از موعد مقرر موجب تعلق جریمه‌ای معادل دو و نیم درصد (۵۲٪) به ازا هر ماه تأخیر خواهد بود. این جریمه قابل بخشودگی نیست

تبصره ۴ ـ مطالبات سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولید کنندگان از اشخاص حقیقی یا حقوقی بابت مابه‌التفاوتهایی که تا پایان سال ۱۳۸۱ ایجاد شده باشد با همکاری سازمان امور مالیاتی کشور و طبق مقررات‌اجرایی قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۳۱۲۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی آن قابل وصول خواهد بود.

ماده ۷ ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور موظف است متناسب با درآمد پیش بینی شده دولت ناشی از اجرای این قانون ، اعتبارات حذف شده در دستگاهها را در لوایح سنواتی بودجه و در اعتبارات مربوط به همان دستگاه منظور نماید.

ماده ۸ ـ در مواردی از این قانون که محاسبه مالیات عوارض و سایر وجوه تعیین شده به ارقامی دارای کسر یکصد ریال منجر شود، یکصدریال قابل احتساب خواهد بود.

ماده ۹ ـ آیین‌نامه اجرای این قانون ظرف سه ماه از تاریخ تصویب به پیشنهاد مشترک وزارتخانه های امور اقتصادی و دارایی ، بازرگانی ، کشور و صنایع ومعادن و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ماده ۱۰ ـ کلیه قوانین و مقررات خاص و عام مغایر با این قانون لغو می‌گردد.

۱ ـ هییت عمومی دیوان عدالت اداری طبق رأی شماره ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ مورخ ۲۵۸۴ مقرر نمود

الف ـ حکم مقرر در صدر تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالا ـ، ارایه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۱۳۸۱ مصرح در عدم شمول‌مالیات موضوع بند (ح ماده مزبور در موارد تنظیم سند وثیقه ، وکالت خرید و خروج موقت برای خودرو و همچنین به قرینه تکلیف دفاتر اسناد رسمی به اخذ رسید یا گواهی پرداخت مالیات و عوارض از فروشنده مفید اختصاص حکم قانونگذار به اخذ مالیات و عوارض در صورت نقل و انتقال قطعی‌خودرو لزوم تنظیم سند انتقال در دفاتر اسناد رسمی است بنا به جهات فوق الذکر و عنایت به اصل ۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که وضع هر گونه مالیات را منحصرا

از طریق قانون مجاز اعلام داشته است مفاد تبصره یک ماده ۱۱ آیین نامه مورد اعتراض که مفهم تسری حکم مقنن به اخذ مالیات و عوارض در صورت تنظیم هر نوع سند (شرطی ، اجاره‌ای ، رهنی ، صلح ، وکالتی و غیره و همچنین تبصره ۵ ماده ۱۱. آیین‌نامه که مبین تفویض صلاحیت تنظیم سند انتقال توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ادارات راهنمایی و رانندگی در خارج از سیستم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود. ب ـ مستفاد از حکم مقرر در قسمت دوم‌تبصره ۲ ماده ۴ قانون مذکور با عنایت به عدم جواز دریافت مالیات و عوارض مضاعف در مورد نقل و انتقال قطعی خودرو ، الزام دفاتر اسناد رسمی به پرداخت مالیات و عوارض متعلقه و جرایم مقرر در تبصره ۲ ماده ۴ قانون مزبور منحصرا ناظر به تنظیم سند رسمی انتقال قطعی در صورت عدم‌پرداخت مالیات و عوارض مربوط توسط فروشنده است بنابراین سیاق عبارات تبصره یک ماده ۱۱ آیین‌نامه مزبور که مفهم الزام دفاتر اسناد رسمی به پرداخت مالیات و عوارض و جرایم موضوع این قانون حتی در صورت پرداخت مالیات و عوارض مقرر قبل از تنظیم سند رسمی توسط فروشنده می‌باشد خلاف هدف و حکم مقنن در این باب است

ج ـ طبق تبصره ۳ ماده ۴ قانون موسوم به تجمیع عوارض پرداخت مالیات و عوارض پس از موعد مقرر موجب تعلق جریمه‌ای معادل ۵۲٪ به ازا هرماه تاخیر خواهد بود. بنابراین مدول قسمت آخر ماده ۲۹ آیین نامه اجرایی قانون که دریافت جریمه فوق الاشعار را به صورت روز شمار اعلام داشته خلاف حکم مقنن در این باب است بنا بمراتب مذکور تبصره های یک و ۵ ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون مستندا به قسمت دوم ماده ۲۱۵ اقتصادی و دارایی و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در خصوص شرایط مربوط به تنظیم سند انتقال خودرو و لزوم تعیین مشخصات دقیق مالک و ضرورت تصریح در مورد اختیار وکیل به انتقال خودروی متعلق به موکل تبصره ۳ ماده ۱۱ آیین‌نامه قانون خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی نمی‌باشد.

آیین نامه اجرایی قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارایه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۲۸ ۱۲ ۱۳۸۱

فصل اول تعاریف (ماده ۱)

ماده ۱ ـ واژه ها و اصطلاحات به کار برده شده در این آیین نامه به شرح زیر تعریف می‌شوند

الف ـ قانون قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولید کنندگان کالا، ارایه دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۲۲ ۱۰ ۱۳۸۱.

ب ـ عوارض محلی عوارضی است که به استناد تبصره (۱) ماده (۵) قانون و با رعایت مقررات مندرج در قانون تشکیلات وظایف و اختیارات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱ ۳ ۱۳۷۵ و آیین نامه اجرایی آن توسط شوراهای اسلامی کشوری وضع می گردد.

پ ـ تولیدکنندگان کالا اشخاص حقیقی و حقوقی سازنده و مونتاژ کننده کالاهای موضوع قانون می‌باشند.

ت ـ ارایه دهندگان خدمات اشخاص حقیقی و حقوقی ارایه دهنده خدمات موضوع قانون می‌باشند.

ث ـ ارزش گمرکی تابع تعریف مقرر در ماده (۱۰) قانون امور گمرکی مصوب ۳۰ ۳ ۱۳۵۰ و اصلاحات بعدی آن می‌باشد.

ج ـ حقوق ورودی چهاردرصد ارزش گمرکی کالاهای وارداتی به اضافه سود بازرگانی است که طبق قوانین مربوط توسط هییت وزیران تعیین می‌شودو در قالب یک نرخ برای هر ردیف تعرفه در جداول ضمیمه آیین نامه اجرایی قانون مقررات صادرات و واردات درج می گردد.

چ ـ حریم شهر حریم شهر از نظر قانون ، تابع تعریف مقرر در قانون شهرداری ها می‌باشد.

ح ـ حوزه استحفاظی حوزه استحفاظی از نظر قانون تابع مقررات مقرر در تبصره (۴) ذیل ماده (۴) قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب سال ۱۳۶۲ و اصلاحات بعدی آن می‌باشد.

خ ـ مودی اشخاصی که به تولید کالا و ارایه خدمات موضوع قانون مبادرت می‌نمایند و مشمول مقررات مربوط خواهند بود.

فصل دوم – تکالیف تولید کنندگان کالا (ماده ۲ تا ۵)

ماده ۲ ـ شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران مکلف است مالیات و عوارض مربوط به بندهای (ج و (د) ماده (۳) قانون را بر اساس قیمت مصوب فروش محاسبه و از خریداران اخذ و مالیات و عوارض مذکور را به ترتیب به حساب سازمان امور مالیاتی کشور و حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور (سازمان شهرداری های کشور) که از طریق سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، واریز نماید.

تبصره ـ مالیات و عوارض موضوع این ماده علاوه بر قیمت مصوب مربوط که به موجب قوانین و مقررات تعیین می گردد، در قیمت فروش نهایی محاسبه و منظور می گردد.

ماده ۳ ـ تولیدکنندگان کالاهای موضوع بندهای (الف و (ه) ماده (۳) قانون مکلفند مالیات و عوارض موضوع بندهای مذکور را با درج در صورتحساب های صادر شده یا اسناد فروش از خریداران کالا اخذ و مالیات را به حساب سازمان امور مالیاتی کشور و عوارض واحدهای تولیدی داخل‌حریم شهر را به حساب شهرداری محل و در خصوص واحدهای تولیدی خارج از حریم شهرها به حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور) که توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، واریز نمایند.

ماده ۴ ـ شرکت دخانیات ایران و سایر تولید کنندگان سیگار مکلفند مالیات و عوارض موضوع بند (ب ماده (۳) قانون را با درج در صورتحسابهای صادر شده و یا اسناد فروش از خریداران کالا اخذ و مالیات و عوارض را به ترتیب به حساب سازمان امور مالیاتی کشور و حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور (سازمان شهرداری های کشور) که توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، واریز نمایند.

ماده ۵ ـ تولید کنندگان انواع خودروهای سواری و وانت دو کابین تولید داخل (به استثنای خودروهای سواری که به عنوان خودروی عمومی شماره گذاری می‌شود) مکلفند مالیات و عوارض موضوع بند (ز) ماده (۴) قانون (مالیات و عوارض شماره گذاری را با درج در اسناد فروش از خریداراناخذ و مالیات و عوارض مذکور را به ترتیب به حساب سازمان امور مالیاتی کشور و حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور) که توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، واریز نمایند.

تبصره ۱ ـ مالکان خودروهای سواری و وانت دو کابین وارداتی (به استثنای خودروهای سواری که به عنوان خودرو عمومی شماره‌گذاری می‌شوند) مکلفند قبل از شماره‌گذاری با مراجعه به ادارات امور مالیاتی شهر محل شماره‌گذاری نسبت به پرداخت مالیات و عوارض موضوع این ماده اقدام نمایند.

تبصره ۲ ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (معاونت راهنمایی و رانندگی مکلف است قبل از شماره‌گذاری انواع خودروهای سواری و وانت دوکابین وارداتی به استثنای خودروهای سواری عمومی درون شهری یا برون شهری ، گواهی پرداخت مالیات و عوارض را از مالکان اخذ و ضمیمه اسناد مربوط نماید و از شماره‌گذاری خودروهای مزبور که مالیات و عوارض آن پرداخت نشده است خودداری نماید. گواهی مزبور توسط اداره امور مالیاتی پس از وصول وجوه متعلق صادر خواهد شد.

فصل سوم – تکالیف ارایه دهندگان خدمات (ماده ۶ تا ۹)

ماده ۶ ـ شرکت مخابرات ایران و سایر اشخاص ارایه دهنده خدمات مخابراتی مکلفند مالیات و عوارض خدمات مخابراتی از قبیل آبونمان تلفنهای ثابت و همراه ، کارکرد مکالمات داخلی و خارجی ، خدمات بین المللی و کارتهای اعتباری موضوع بند (الف ماده (۴) قانون را با درج در صورتحساب (اسناد فروش و به تفکیک از خریداران خدمات (مشترکین یا مشتریان مطابق نرخهای مقرر در قانون (پنج درصد مالیات و یک درصد عوارض اخذ وبه حساب سازمان امور مالیاتی کشور و شهرداری محل حسب مورد واریز نمایند.

تبصره ۱ ـ عوارض موضوع این ماده در خصوص مشترکان واقع در خارج از حریم شهرها به حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور) که توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، واریز گردد.

تبصره ۲ ـ اشخاص موضوع این ماده مکلفند بیست درصد (۲۰٪) قیمت واگذاری خطوط جدید تلفن همراه موضوع بند (ب ماده (۴) را به هنگام‌دریافت وجوه از خریداران اخذ و به حساب سازمان امور مالیاتی کشور واریز نمایند.

ماده ۷ ـ اشخاص ارایه دهنده خدمات موضوع بند (ج ماده (۴) قانون مکلفند عوارض برق و گاز مصرفی مشترکان (به استثنای مصارف صنعتی معدنی و کشاورزی را با نرخ (۳٪) سه درصد بهای مصرفی آنها با درج در صورتحساب از مشترکان مذکور اخذ و در خصوص مشترکان داخل حریم شهرها به‌حساب شهرداری محل و مشترکان خارج از حریم شهرها را به حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور) که توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، واریز نمایند.

تبصره ـ اشخاص یاد شده مکلفند عوارض آب مصرفی مشترکان در حوزه استحفاظی شهرها را با نرخ سه درصد (۳٪) بهای مصرفی آنها با درج درصورتحساب از مشترکان اخذ و به حساب شهرداری محل واریز نمایند.

ماده ۸ ـ واحدهای ارایه دهنده خدمات هتل ، متل ، مهمانسرا ، هتل آپارتمان ، مهمان‌پذیر ، مسافرخانه ، تالارها و باشگاهها مکلفند دو درصد (۲٪) هزینه خدمات ارایه شده (از قبیل اقامت غذا و غیره موضوع بند (د) ماده (۴) را به عنوان عوارض از مشتریان اخذ و به حساب شهرداری محل واریز نمایند.واحدهای مذکور مستقر در خارج از حریم شهرها مکلفند عوارض مزبور را به حساب تمرکز وجوه به نام وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور) که توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، واریز نمایند.

تبصره ـ منظور از تالارها و باشگاههای مذکور در این ماده مکانهایی هستند که جهت برگزاری مراسم مختلف در اختیار مشتریان قرار داده می‌شوند.

ماده ۹ ـ اشخاصی که مبادرت به حمل و نقل برون شهری مسافر در داخل کشور با وسایل نقلیه زمینی ریلی دریایی و هوایی می‌نمایند، مکلفند پنج‌درصد (۵٪) بهای بلیط موضوع بند (ه) ماده (۴) قانون را با درج در بلیط به عنوان عوارض از مسافران اخذ و به حساب شهرداری محل فروش بلیط واریزنمایند.

ماده ۱۰ ـ مالکان خودروهای سواری و وانت دوکابین اعم از تولید داخل یا وارداتی مکلفند از تاریخ اجرای قانون عوارض سالیانه خودروهای متعلق به خود را موضوع بند (و) ماده (۴) قانون به نرخ یک در هزار قیمت فروش کارخانه (داخلی و یا مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی (وارداتی بر اساس قیمتهای مندرج در جداولی که توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی (سازمان امور مالیاتی کشور) اعلام می گردد، محاسبه و به حساب شهرداری محل‌واریز نمایند.

ماده ۱۱ ـ مالیات نقل و انتقال انواع خودرو به استثنای ماشین آلات راهسازی ، معدنی ، کشاورزی ، شناورها ، موتور سیکلت و سه چرخه موتوری اعم ازتولید داخل یا وارداتی موضوع بند (ح ماده (۴) حسب مورد معادل یک درصد (۱٪) قیمت فروش کارخانه (داخلی و یا یک درصد (۱٪) مجموع‌ارزش گمرکی و حقوق ورودی آنها می‌باشد.

تبصره ۱ ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از تنظیم هر نوع سند (قطعی ، شرطی ، اجاره ای ، رهنی ، صلح ، وکالتی و غیره) مربوط به انواع خودرو ، رسید و یا گواهی پرداخت عوارض مقرر در قانون و همچنین رسید پرداخت مالیات مربوط را طبق جداول تنظیمی که توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، از فروشنده اخذ و ضمن درج شماره فیش بانکی ، تاریخ ، مبلغ ، نام بانک دریافت کننده مالیات و نیز فیش بانکی و یا گواهی پرداخت عوارض‌موضوع بند (و) ماده (۴) و همچنین نوع و مشخصات خودرو و نام متعاملین در سند تنظیمی ، فهرست کامل نقل و انتقال خودروها را به انضمام تصویر نسخه مخصوص دفترخانه هر پانزده روز یک بار به ادارات امور مالیاتی ذی ربط ارسال نمایند. در صورت تخلف از این حکم علاوه بر پرداخت مالیات و عوارض متعلقه و جرایم موضوع تبصره (۳) ماده (۶) قانون ، مشمول جریمه ای معادل پنجاه درصد (۵۰٪) مالیات و عوارض متعلقه خواهند بود.

(سازمان امور مالیاتی کشور (ادارات امور مالیاتی ذی ربط) موظف است ماهیانه نسخه ای از فهرست‌های دریافتی از دفاتر اسناد رسمی را در هر شهر به شهرداری محل ارایه نماید.)

تبصره ۲ ـ تنظیم سند وثیقه ، وکالت خرید و خروج موقت خودرو، مشمول مالیات موضوع این ماده نخواهد بود.

تبصره ۳ ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند در تنظیم وکالتنامه های کلی در مورد انتقال اموال ، وکالت نسبت به خودرو را تصریح نمایند.

تبصره ۴ ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند پس از تنظیم سند ، شماره سند و شماره دفترخانه را در نسخ قبض مالیاتی مخصوص پرداخت کننده و دفترخانه‌درج و نسخه خود را به انضمام اسناد مربوط نگهداری نمایند.

تبصره ۵ ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ادارات راهنمایی و رانندگی مکلف است پس از اخذ نسخه پرداخت شده قبض مالیات نقل وانتقال مربوط در خصوص نقل و انتقالات خارج از سیستم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، نسبت به ثبت انتقال در سوابق اقدام نماید.

تبصره ۶ ـ فسخ و اقاله اسناد خودرو تا سه ماه بعد از معامله مشمول مالیات نقل و انتقال مجدد نخواهد شد. در صورتی که پس از پرداخت مالیات ، معامله انجام نشود، مالیات وصول شده با گواهی دفتر اسناد رسمی مربوط طبق قوانین و مقررات مالیاتهای مستقیم مسترد می گردد ولی مالیات وصول‌شده از معامله ای که منجر به فسخ و اقاله شده است ، قابل استرداد نمی‌باشد.

تبصره ۷ ـ پرداخت مالیات نقل و انتقال از طریق قبوض مخصوصی که توسط سازمان امور مالیاتی کشور تهیه می گردد ، انجام می گیرد، قبوض پرداخت مالیات در هر استان برای انجام معامله و تنظیم سند در همان استان قابل پذیرش می‌باشد.

تبصره ۸ ـ بانک ملی و شعب آن ، مالیات نقل و انتقال خودرو را مطابق دستورالعمل اجرایی پرداخت مالیات از طریق سیستم بانکی ، وصول خواهندنمود.

ماده ۹ ـ اولین انتقال خودرو از کارخانه‌های سازنده و یا مونتاژ کننده داخلی و یا واردکنندگان (نمایندگی های رسمی شرکتهای سازنده خودروهای‌خارجی) به خریداران مشمول پرداخت مالیات نقل و انتقال مقرر در قانون نخواهد بود.

فصل چهارم تکالیف اشخاص ثالث (ماده ۱۲ تا ۱۷)

ماده ۱۲ ـ گمرک ایران مکلف است حق ثبت سفارش پرداختی کالاهایی را که تا پایان سال ۱۳۸۱ اظهار نگردیده و ترخیص نشده‌اند، به عنوان علی الحساب حقوق ورودی محسوب و از تعهد حقوق ورودی وارد کنندگان کالا کسر و نسبت به استرداد اضافه پرداختی اقدام نماید.

ماده ۱۳ ـ گمرک ایران مکلف است در پایان هر ماه میزان ارزش گمرکی کالاهای وارداتی را که حقوق ورودی آنها دریافت گردیده است به وزارت امور اقتصادی و دارایی (اداره کل خزانه و وزارت کشور (سازمان شهرداری های کشور) اعلام نماید.

تبصره ـ معادل دوازده در هزار رقم اعلامی گمرک از محل اعتباراتی که به همین منظور در قوانین بودجه سالیانه منظور می گردد،

در اختیار وزارت کشور (سازمان شـهرداریهای کشور) قرار می‌گیرد تا صرفا و با رعایت نسبتهای مقرر در تبصره (۳) ماده (۲) قانون به عنوان کمک به شهرداریها و دهیاری های سراسر کشور پرداخت به هزینه قطعی منظور گردد.

ماده ۱۴ ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی (سازمان امور مالیاتی کشور) قیمت فروش کارخانه در مورد خودروهای ساخت داخل و یا مجموع ارزش گمرکی و حقوق ورودی انواع خودروهـای وارداتی را که مبنـای محاسـبه مالیـات و عوارض بنـدهای (و)، (ز) و (ح ماده (۴) قانون قرار می‌گیرند ، بر اساس آخرین مدل تا پانزده بهمن ماه هر سال جهت اجرا در سال بعد اعلام می‌نماید.

اعلام قیمتهای مذکور برای انواع جدید خودروها که بعد از پانزده بهمن ماه هر سال و یا در طول سال بعد، تولید آنها شروع می‌شود و یا به کشور واردمی‌گردند، محدود به مهلت زمانی مذکور نخواهد بود.

تبصـره ـ قیمتهـای موضوع این مـاده برای انواع خودروهـایی که تولیـد و یـا واردات آنهـا متوقف می‌گردد، متنـاسب با آخرین مـدل ساخته شده و یا واردشده تعیین می‌گردد.

ماده ۱۵ ـ مسافرانی که به خارج از کشور عزیمت می‌نماینـد، مکلفنـد وجوه موضوع بنـد (ی ماده (۴) قانون را به حساب تعیین شـده واریز و فیش واریزی را در مبادی خروجی به نیروی انتظامی ارایه نمایند.

تبصره ۱ ـ نیروی انتظـامی جمهوری اسـلامی ایران موظف است رسـید پرداخت وجوه موضوع این مـاده را در هنگام خروج مسافر از مبـادی خروجی کشور از مسافران اخـذ و رسـیدهای دریافتی را پس از کنترل و مهر کردن به مهر خروج ،در پایان هر ماه به سازمان امور اقتصادی و دارایی استان ذی ربط ارسال نماید.

تبصره ۲ ـ در خصوص پرداخت وجوه موضوع این ماده ، دارندگان گذرنامه های سیاسی و خدمت

خدمه خطوط پروازی و سایر وسایل نقلیه عمومی زمینی و دریایی دانشجویان شاغل به تحصیل در خارج از کشور (دارندگان اجازه خروج دانشـجویی ،بیمـارانی که بـا مجوز شورای پزشـکی جهت درمان به خارج از کشور اعزام می‌گردنـد، دارنـدگان پروانه گـذر مرزی و جانبازان انقلاب اسلامی که برای معالجه به کشورهای دیگر اعزام می‌شوند، مسافر محسوب نمی‌گردند.

ماده ۱۶ ـ شوراهای اسـلامی مکلفنـد هر گونه عوارض محلی جدیـد و یا افزایش در نرخ عوارض محلی جاری را با رعایت مقررات ماده (۵) قانون و بانظارت وزارت کشور تصویب و حداکثر تا پانزده بهمن ماه هر سال جهت اجرا در سال بعد اعلام نمایند.

تبصره ـ دریافت عوارض محلی موضوع تبصره (۱) ماده (۵) قانون در چهارچوب مقررات ماده مذکور در سال ۱۳۸۲ مجاز است

ماده ۱۷ ـ در اجرای تبصره (۳) ماده (۵) قانون از تاریخ ۱۱۱۳۸۲ کلیه تخفیفات و معافیت های مربوط به وجوه و عوارض شهرداری ها لغو می‌گردد.

فصل پنجم– مقررات عمومی (ماده ۱۸ تا ۳۴)

ماده ۱۸ ـ عوارض موضوع بنـد (ب ماده (۶) قانون (در مورد واحدهای تولیدی خدماتی و مشترکان واقع در داخل حریم شـهرها) به حساب یا حسابهای شهرداری محل تولید یا فعالیت که توسط شهرداری محل اعلام می‌شود، واریز می‌گردد.

برداشت از حساب یا حسابهای فوق با امضاهای مقامات مجاز شهرداری محل ذی ربط خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ عـوارض موضوع بنـدهای (ج و (د) مـاده (۶) قـانون به حسابهـای رابـط غیرقابل برداشت تمرکز وجوه جـداگانه‌ای به نام وزارت کشور (سازمان شـهرداریهای کشور) که توسط خزانه معین هر اسـتان برای شهرسـتانهای همان اسـتان افتتاح و توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، واریزمی‌گردد.

وجوه واریزی به حسابهای رابط فوق الـذکر در پایان هر هفته به حسابهای تمرکز وجوه وزارت کشور (سازمان شـهرداریهای کشور) که توسط اداره کل خزانه افتتاح می‌شود، منتقل می‌گردد.

تبصره ـ خزانه معین استان مکلف است میزان وجوه واریزی به حسابهای رابط موضوع این ماده در هر ماه را حداکثر تا پانزدهم ماه بعد به تفکیک هر شهرستان به وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور) اعلام نماید.

ماده ۲۰ ـ وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور) و شهرداریهای محل در اجرای تبصره (۳) ماده (۶) قانون مکلفند یک درصد (۱٪) از وجوه دریافتی موضوع مواد (۱۸) و (۱۹) این آیین نامه را به حسابی که توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، واریز نمایند.

تبصره ـ اداره کل خزانه و خزانه معین استانها مکلفند با درخواست سازمان امور مالیاتی کشور، یک درصد (۱٪) عوارض دریافتی موضوع قانون را به‌حساب مربوط سازمان مزبور واریز و مابقی را به حساب تمرکز وجوه وزارت کشور منظور نمایند.

ماده ۲۱ – وصول عوارض موضوع بندهای (ج ، (د)، (ه) و (و) ماده (۴) قانون به شهرداریهای محل محول می گردد.

شهرداریهای مذکور مکلفند عوارض فوق الذکر را در خصوص واحدهای تولیدی و خدماتی داخل حریم شهرها به حساب شهرداری محل و در خصوص واحدهای یاد شده در خارج از حریم شهرها به حساب تمرکز وجوه وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور) که توسط سازمان امور مالیاتی کشور اعلام می‌شود، واریز نمایند.

دستورالعمل نحوه اجرای این ماده توسط سازمان امور مالیاتی کشور و سازمان شهرداریهای کشور تهیه و پس از تصویب وزیران امور اقتصادی و دارایی و کشور اجرا می‌شود.

ماده ۲۲ ـ اضافه پرداختی تولید کنندگان کالاـ و ارایه دهندگان خدمات بابت مالیات و عوارض مواد (۳) و (۴) قانون از محل وصولی های جاری مربوط توسط سازمان امور مالیاتی کشور، شهرداری های محل و وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور) حسب مورد، قابل استرداد می‌باشد.

ماده ۲۳ ـ مطالبات معوق قابل وصول تا پایان سال ۱۳۸۱ دستگاهها از بابت وجوهی که دریافت آنها به موجب قانون لغو می گردد، طبق مقررات مربوط توسط دستگاههای ذی ربط وصول و همچنان به حسابهای مفتوحه واریز می گردد.

وجوه وصولی از بابت مطالبات معوق وزارتخانه ها و موسسات دولتی به درآمد عمومی کشور واریز می گردد.

تبصره ـ مطالبات معوق وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی با اعلام دستگاه ذی ربط به سازمان امور مالیاتی کشور، طبق مقررات ماده (۴۸) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۶۱۳۶۶ قابل وصول می‌باشد.

ماده ۲۴ ـ به منظور نظارت بر حسن اجرای قانون و انجام و بررسی و رسیدگی های لازم ، ماموران ادارات مالیاتی ذی ربط می‌توانند به تولید کنندگان کالا و ارایه دهندگان خدمات موضوع قانون مراجعه و دفاتر ، اسناد و مدارک آنها را رسیدگی نمایند.

تولید کنندگان کالا و ارایه دهندگان خدمات مکلف به ارایه دفاتر ، اسناد و مدارک درخواستی می‌باشند و در صورت عدم ارایه دفاتر ، اسناد و مدارک موردنیاز، مالیات و عوارض متعلق به صورت علی الرأس محاسبه ، مطالبه و وصول خواهد شد.

ماده ۲۵ ـ چنانچه در رسیدگی ماموران مالیاتی به اسناد و مدارک مابه التفاوتی مشخص گردد، مابه التفاوت مذکور به طور کتبی از تولید کنندگان کالا یا ارایه دهندگان خدمات مطالبه می‌شود.

ماده ۲۶ ـ تاریخ تعلق مالیات و عوارض موضوع قانون در مورد تولید کالا و ارایه خدمات تاریخ فروش یا ارایه خدمات می‌باشد.

ماده ۲۷ ـ مواعد پرداخت مالیات و عوارض موضوع مواد (۳) و (۴) قانون (به استثنای مالیات نقل و انتقال خودرو) نسبت به مالیات و عوارض متعلق به فروش کالا و یا ارایه خدمات هر ماه ، حداکثر ظرف دو ماه از انقضای ماه مزبور خواهد بود.

ماده ۲۸ ـ مودیان مالیاتی مکلفند اطلاعات مورد نیاز را طبق فرمها و در سررسیدهایی که توسط سازمان امور مالیاتی کشور تعیین و اعلام می‌شود ، به ادارات امور مالیاتی مربوط تسلیم نمایند.

تبصره ـ مودیان مکلفند نسخه ای از رسید واریز عوارض مربوط به شهرداری محل را به همان شهرداری ارایه دهند.

ماده ۲۹ ـ مبدأ احتساب جریمه موضوع قانون ، تاریخ انقضای سررسید پرداخت وجوه می‌باشد. جریمه مزبور معادل دو و نیم درصد (۵۲٪) به ازای هر ماه تاخیر بوده و به صورت روزشمار محاسبه می‌شود و این جریمه قابل بخشودگی نیست

ماده ۳۰ ـ ماخذ محاسبه مالیات و عوارض موضوع مواد (۳) و(۴) قانون بهای کالا یا خدمات مندرج در صورتحساب خواهد بود. در مواردی که صورتحساب موجود نباشد و یا از ارایه آن خودداری شود و یا به موجب اسناد و مدارك مثبته احراز شود که ارزش مندرج در آنها واقعی نیست ماخذ محاسبه مالیات و عوارض ، بهای روز کالا ـ یا خدمت به تاریخ روز تعلق مالیات یا عوارض می‌باشد.

ماده ۳۱ ـ در مواردی که اسناد و مدارك مربوط به تولید کالا ـ و ارایه خدمات موضوع قانون نزد اشخاص ثالث باشد، اشخاص مزبور مکلفند بادرخواست کتبی ماموران مالیاتی اسناد و مدارك مربوط و هرگونه اطلاعات لازم را ارایه دهند.

ماده ۳۲ ـ مرجع رسیدگی به شکایات مودیان ناشی از اقدامات اجرایی در وصول مالیات و عوارض موضوع مواد (۳) و (۴) قانون هیت اختلاف‌مالیاتی می‌باشد که برابر مقررات ماده (۲۱۶) قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۳۱۲۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی و تبصره (۲) آن به شکایات مزبوررسیدگی و رای مقتضی صادر خواهد نمود. رای صادر شده قطعی و لازم الاجرا می‌باشد.

ماده ۳۳ ـ اقلام کالاهای مندرج در فهرست کالاهای نهایی موضوع بند (ه) ماده (۳) قانون ، شامل آن دسته از کالاهایی که در فرایند غیر صنعتی و به صورت کارگاهی و سنتی تولید می‌شوند ، نخواهد بود.

ماده ۳۴ ـ تاریخ اجرای این آیین نامه از ابتدای سال ۱۳۸۲ می‌باشد.

قانون تسری امتیازات خاص بانکها به موسسات اعتباری غیربانکی مجاز – مصوب ۲۷.۱.۱۳۸۱

ماده واحده ـ به موجب این قانون کلیه حقوق و امتیازات پیش‌بینی شده برای بانکها در تبصره‌های ذیل بند (الف ماده (۱) قانون وصول برخی ازدرآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین ـ مصوب ۱۳۷۳ ـ و ماده (۱۵) اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا ـ مصوب ۱۳۶۵ ـ در حدود مقررات ناظر بر فعالیت موسسات اعتبار غیربانکی مجاز و موضوع فعالیت آنها به این قبیل موسسات نیز تسری داده می‌شود.

اصلاح ماده۶۹ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی – مصوب ۱۳۸۵

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

به استحضار می‌رساند ماده ۶۹ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی بشرح زیر اصلاح و مورد موافقت ریاست محترم قوه قضائیه قرار گرفت:

خواهشمند است دستور فرمائید متن زیر در روزنامه رسمی چاپ گردد.

ماده۶۹ ـ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی (اصلاحی ۲۰/۱۰/۱۳۸۵)

« ماده۶۹ ـ اموال و اشیاء زیر از مستثنیات دین است و بازداشت نمی‌شود:

۱ـ مسکن متناسب با نیاز متعهد و اشخاص واجب‌النفقه او.

۲ـ لباس، اشیاء، اسباب و اثاثی که برای رفع حوائج متعهد و اشخاص واجب‌النفقه او لازم است.

۳ـ آذوقه موجود به قدر احتیاج سه‌ماهه متعهد و عائله او.

۴ـ وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه وران و کشاورزان متناسب با امرار معاش خود و اشخاص واجب‌النفقه آنان.

۵ ـ وسیله نقلیه موردنیاز و متناسب با شأن متعهد.

۶ ـ سایر اموال و اشیایی که به موجب قوانین خاص، غیرقابل توقیف می‌باشد.

تبصره۱ـ درصورت فوت متعهد، دیون از کلیه اموال بجامانده از او بدون استثناء چیزی، استیفاء می‌شود.

تبصره۲ـ در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف با نیاز اشخاص فوق‌الذکر، رئیس ثبت محل با توجه به وضعیت خاص متعهد و عرف محل، مطابق ماده ۲۲۹ اتخاذ تصمیم خواهدکرد.»

مشاور ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و رئیس دفتر ـ سیدعلی میرهادی

اجرای اسناد

آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۶ تیر ۱۳۵۵ وزارت دادگستری با اصلاحیه‌های بعدی

فصل اول ــ صدور اجراییه (مواد ۱ تا ۱۳)

با اصلاحیه‌های بعدی

(روزنامه رسمی شماره ۹۱۹۳ مورخ ۲۸.۴.۱۳۵۵)

فصل اول ـ صدور اجراییه

ماده ۱ ـ درخواست اجرا مفاد اسناد رسمی از مراجع ذیل به عمل می‌آید

الف ـ درمورد اسناد رسمی لازم الاجرا نسبت به دیون و اموال منقول و املاک ثبت شده و نیز املاك مورد وثیقه و اجاره (مشمول قانون روابط مالك و مستاجر) اعم از اینکه ملك مورد وثیقه و اجاره ثبت شده یا نشده باشد از دفترخانه ای که سند را ثبت کرده است در مورد سایر اسناد راجع به املاکی که ثبت در دفتر املاك نشده است برای اجرا مفاد سند ذینفع باید به دادگاه صالحه مراجعه کند.

ب ـ در مورد وجه یا مال موضوع قبوض اقساطی از ثبت محل و در این مورد باید عین تصویر گواهی شده قبوض اقساطی و سند پیوست درخواست نامه به ثبت محل داده شود. در تهران درخواست نامه اجرایی قبوض اقساطی به اجرا داده می‌شود.(اصلاحی ۲۵.۵.۱۳۷۶).

ج ـ در مورد مهریه و تعهداتی که ضمن ثبت ازدواج و طلاق و رجوع شده نسبت به منقول و سایر تعهدات (به استثنای غیرمنقول) از دفتری که سند راتنظیم کرده است و نسبت به اموال غیر منقول که به ثبت دفتر املاك رسیده است از دفتر اسناد رسمی تنظیم کننده سند.

د ـ در مواردی که موجر با درخواست وصول وجه قبوض اقساطی فسخ و تخلیه مورد اجاره را بخواهد باید به دفتر اسناد رسمی مربوطه مراجعه کند.

ماده ۲ ـ درخواست نامه طبق فرم مخصوص تنظیم می‌شود و باید شامل نکات زیر باشد

۱ ـ نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور آن و محل اقامت درخواست کننده اجراییه یا نماینده قانونی او و شماره دفترخانه ای که سند درآن ثبت شده و یا قبوض اقساطی که صادر گردیده است

۲ ـ نام و محل اقامت متعهد و در صورت فوت متعهد نام و مشخصات ورثه او و هرگاه بین ورثه محجور یا غایب وجود داشته باشد باید نام ومشخصات نماینده قانونی محجور یا غایب معین گردد و متعهد له یا نماینده قانونی او موظف است ورثه متعهد را معرفی و در این مورد احتیاجی به گواهی حصر وراثت نیست در صورت عجز متعهد له از معرفی ورثه ، دفترخانه و اجرای ثبت تکلیفی

نخواهند داشت (اصلاحی ۲۵.۵.۱۳۷۶)

۳ ـ موضوعی که اجرا آن تقاضا شده است ، اگر راجع به چگونگی اجرا مورد درخواست توضیحی دارد باید قید کند.

۴ ـ تصریح به مطالبه خسارت تاخیر تادیه و اگر نخواسته باشد باید آن را نیز ذکر کند.

۵ ـ شماره و تاریخ مستند درخواست صدور اجراییه

تبصره ـ هر گاه درخواست اجرا از طرف وکیل یا مدیر شرکت یا ولی یا قیم یا سایر نمایندگان قانونی متعهدله به عمل آمده باشد باید مدارکی که صلاحیت متقاضی را محرز بدارد پیوست شود و اگر اختیار انجام تعهد با متعهدله باشد با توجه به ماده ۲۲۶ قانون مدنی ۱) باید اخطار یا اظهارنامه رسمی را نیز که طی آن مطالبه به عمل آمده پیوست درخواست نامه کند.

ماده ۳ ـ بستانکار با وثیقه باید در درخواست نامه صدور اجراییه از دفترخانه نکات ذیل را بنویسد

۱ ـ میزان اصل طلب

۲ ـ میزان اجور عقب افتاده (اگر قبوض اقساطی دارد باید رونوشت یا فتوکپی گواهی شده آن را پیوست کند).

۳ ـ میزان خسارت تاخیر تادیه تا روز درخواست اجراییه

تبصره ـ در مورد بند (ه) ماده واحده مصوب ۲۶ ۵ ۱۳۲۰ محاسبه فیمابین متعهد و متعهدله تا تاریخ صدور اجراییه انجام می‌شود. محاسبه خسارت تاخیر تادیه در هر مورد با اداره ثبت مربوطه است

ماده ۴ ـ سردفتر پس از احراز هویت درخواست کننده و اینکه صلاحیت برای درخواست صدور اجراییه دارد رونوشت سند را در برگهای ویژه ظرف ۲۴ساعت با خط خوانا در سه نسخه (اگر متعهد یکنفر باشد و اگر متعدد باشد یا وثیقه متعلق به متعهد نباشد برای هر یک از متعهدین و صاحب وثیقه دو نسخه اضافه می‌شود) تهیه کرده و موضوعی را که باید اجرا شود در محل مخصوص آن نوشته (در صورتی که در صدور آن اشکالی نباشد) ظرف ۴۸ ساعت از تاریخ وصول تقاضا برگهای اجراییه را امضا کرده و به مهر ویژه (اجرا شود) رسانیده و برای اجرا نزد مسوول اجرا می‌فرستد و رسید دریافت‌می کند. عملیات اجرایی بلافاصله آغاز می‌شود.

تبصره اول ـ هرگاه سردفتر در صدور اجراییه با اشکالی روبرو شود باید از صدور آن خودداری کرده و با طرح صریح اشکال از ثبت محل استعلام وکسب تکلیف نماید و ثبت محل مکلف است او را راهنمایی کند و هرگاه ثبت محل هم با اشکال مواجه شود از ثبت منطقه کسب تکلیف خواهد نمود.

تبصره دوم ـ ورقه اجراییه را فقط نسبت به موضوعاتی می‌توان صادر کرد که در سند منجزا قید شده باشد.

تبصره سوم ـ در مواردی که مرجع صدور اجراییه اداره ثبت است نیز مدلول این ماده و تبصره های مذکور فوق رعایت می‌شود.

ماده ۵ ـ نسبت به معاملات املاک یک نسخه اجراییه از دفتر اضافه صادر می‌شود که به وسیله مسوول اجرا به ثبت محل ارسال می گردد و ثبت محل مکلف است ظرف سه روز وضع ثبتی ملك و حدود و مشخصات آن را به اجرا اطلاع دهد و تا وصول این اطلاع جز ابلاغ اجراییه اقدامی نمی‌شود.

ماده ۶ ـ در مورد قسمت اخیر تبصره ۱ ماده ۳۴ مکرر اصلاحی هرگاه احد از ورثه قبل از صدوراجراییه دین مورث خود را پرداخت نماید پرداخت کننده به عنوان قایم مقام طلب کار می‌تواند با توجه به قسمت اخیر تبصره مذکور و رعایت مقررات مربوط علیه سایر وراث نسبت به سهم الارث آنها مبادرت به صدور اجراییه نماید.

ماده ۷ ـ دفاتر اسناد رسمی نیز مکلفند در موقع صدور اجراییه هر نوع سند لازم الاجرا صدور اجراییه را در ملاحظات ثبت مربوطه با ذکر تاریخ قید وامضا نمایند.(اصلاحی ۲۵.۵.۱۳۷۶)

ماده ۸ ـ در صورتی که متعهد له فوت کند، هر یک از ورثه می‌تواند به وسیله گواهان یا ارایه شناسنامه وراثت خود را اثبات کرده و درخواست صدور یاتعقیب اجراییه مورث خود را در سهم الارث خود بکند ولی پس از اجرا اجراییه وجه یا مال مورد تعهد به اداره

ثبت سپرده می‌شود و تسلیم آن به ورثه موکول به ارایه گواهی حصر وراثت و مفاصا حساب مالیاتی خواهد بود.

ماده ۹ ـ در اسناد وثیقه هرگاه دارنده حق استرداد (اعم از بدهکار اصلی یا منتقل الیه با قید حق بستانکار و ذکر تاریخ انقضا مدت اسناد با جلب رضای‌بستانکار حق استرداد خود را واگذار کند اجراییه باید علیه آخرین منتقل الیه صادر و تعقیب گردد.

ماده ۱۰ ـ در مورد سند متمم که مدیون به اعتبار وثیقه سندی که قبل از قانون اصلاحی قانون ثبت مصوب دی ماه ۵۱ تنظیم گردیده وام جدیدی از همان بستانکار دریافت می‌دارد صدور اجراییه و عملیات اجرایی‌تابع آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب سال ۱۳۲۲ می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ هرگاه اجراییه قبل از اعلام ورشکستگی متعهد صادر و به او ابلاغ و اقدامات اجرایی انجام شده باشد و حکم بدوی ورشکستگی فسخ و این حکم قطعی شود، نیازی به تجدید عملیات قانونی انجام شده قبلی نیست

ماده ۱۲ ـ با ادعای گم شدن قبوض اقساطی اجراییه صادر نخواهد شد.

ماده ۱۳ ـ اجرای ثبت باید اجراییه های واصله را به ترتیب تاریخ وصول در دفتر مخصوص ثبت کند.

فصل دوم ــ کلیات (مواد ۱ تا ۶)

آیین نامه نحوه اجرای حراج و نوبت آن و تشکیل مراکز حراج و نحوه توقیف حق بدهکار نسبت به مازاد ورد وثیقه و طرز استیفای حقوق توقیف کننده

مصوب آبان ۱۳۵۲

نظر به تبصره ۱ از ماده ۳۴ و تبصره ۳ از ماده ۳۴ مکرر و ماده ۱۵۷ قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۸ ۱۰ ۵۱ مواد ذیل را مقرر می‌دارد

فصل اول ـ کلیات

ماده ۱ ـ در مرکز هر منطقه ثبتی یا واحدهای ثبتی دیگری که سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مقتضی بداند مرکز یا مراکز حراج مرکب از یک رییس ولدی الاقتضا یک معاون و به تعداد کافی کارمند و اعلام کننده (چوب زن تشکیل می‌شود.

در سایر واحدهای ثبتی به تناسب حجم کار تصدی مرکز حراج با رییس اجرا و یا کارمندی است که به پیشنهاد ثبت منطقه از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به این سمت منصوب خواهد شد و عنداللزوم تعداد کافی کارمند و ممیز خواهد داشت

ماده ۲ ـ مرکز حراج می‌تواند برای شناساندن خود و جلب توجه عموم به وسایل مقتضی تبلیغ نماید و افراد ذینفع نیز چنانچه مایل به تبلیغ بیشتری برای اموال و املاک مورد حراج باشند با نظارت مرکز حراج می‌توانند به هزینه خود در جراید و غیره آگهی نمایند.

ماده ۳ ـ مرکز حراج علاوه بر دفاتر اداری لازم ، دارای دفاتر زیر خواهد بود

۱ ـ دفتر اموال غیر منقول

۲ ـ دفتر اموال منقول

۳ ـ دفتر اوقات حراج

۴ ـ دفتر انبار.

ماده ۴ ـ در مرکز هر منطقه ثبتی یا واحدهای ثبتی دیگری که مرکز یا مراکز حراج جداگانه تشکیل می‌گردد، بایگانی مرکز حراج با روش تنظیم کارت اداره خواهد شد ـ نمونه کارت و نحوه عمل را سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تعیین خواهد کرد. اجرا به جای ارسال پرونده اجرایی به مرکز حراج برای هر پرونده کارت مذکور را در دو نسخه تنظیم و کلیه مشخصات مال را در آن قید و پس از گواهی در موعد مقرر به مرکز حراج ارسال می‌دارد. عملیات حراج و همچنین صورت مجلس مربوط به فروش یا عدم

فروش مال در هر دو کارت مزبور به وسیله مرکز حراج منعکس و به امضا اشخاص ذینفع و مسولین امر خواهد رسید، پس از پایان کار یک نسخه از کارت تکمیل شده در مرکز حراج بایگانی و نسخه دیگر به اجرا مربوطه برای بایگانی در پرونده ارسال می گردد.

ماده ۵ ـ رییس و کارمندان مرکز حراج و اجرا و مباشرین فروش و کارمندان ثبت محل و نماینده دادستان حق شرکت در اصل حراج به طور مستقیم یاغیر مستقیم نخواهند داشت

ماده ۶ ـ رییس و کارمندان مرکز حراج مکلفند با مراجعین نهایت حسن سلوک را مرعی داشته و اطلاعات لازم و کافی در اختیار آنها قرار دهند و همچنین رییس مرکز حراج باید در حفظ نظم و ترتیب کارها مراقبت کافی معمول داشته چنانچه افرادی مخل نظم و یا مانع ادامه کار به نحو صحیح و مطلوب گردند با تنظیم صورت مجلس نسبت به اخراج آنها اقدام و عندالاقتضا آنان را به مقامات انتظامی تحویل نماید.

فصل سوم ــ ابلاغ (مواد ۱۴ تا ۱۹)

ماده ۱۴ ـ اجرا پس از وصول اجراییه با رعایت ماده ۱۳ این آیین نامه باید آن را در دفاتر لازمه وارد و پرونده برای آن تنظیم و در صورتی که متعهد مقیم محل صدور اجراییه باشد نام مامور اجرا را در آن نوشته و برای ابلاغ به مامور تسلیم کند. اگر متعهد مقیم حوزه دیگر باشد برگهای اجرایی در ظرف ۲۴ ساعت به ثبت محلی که متعهد مقیم آنجاست و در صورت نبودن ثبت در محل به اداره دادگستری یا شهربانی یا بخشداری یا ژاندارمری ارسال می‌شود و یا به دهدار و یا دهبان تسلیم می گردد تا ابلاغ شود و در مورد مقیمین در کشورهای بیگانه به وسیله دفتر اداره کل ثبت به وزارت امور خارجه ارسال می‌شود که طبق مقررات ابلاغ نمایند.

ماده ۱۵ ـ مامور اجرا مکلف است ظرف ۴۸ ساعت از زمان دریافت اوراق اجراییه یک نسخه از آن را به شخص متعهد تسلیم و در نسخه دیگر با ذکر تاریخ با تمام حروف رسید بگیرد. اگر متعهد از رویت یا امضا اجراییه امتناع کند مامور مراتب را شخصا و کتبا گواهی خواهد کرد اگر متعهد در اقامتگاه حضور نداشته باشد به یکی از کسان یا خادمان او که در آن محل ساکن و سن ظاهری او برای تمیز اهمیت برگ اجراییه کافی باشد ابلاغ می‌کند مشروط بر اینکه بین متعهد و شخصی که برگ را دریافت می‌دارد تعارض منفعت نباشد. اگر اشخاص نامبرده بی سواد باشند اثر انگشت آنها باید در ذیل برگ اجرایی و سایر اوراق منعکس شود و هرگاه به جهتی از جهات نتوانند رسید بدهند مامور این نکته را با مسوولیت خود قید خواهد نمود و هرگاه این اشخاص درمحل نباشند یا رسید ندهند مامور باید اجراییه را به اقامتگاه متعهد الصاق کند و مراتب را در نسخه دیگر بنویسد.(اصلاحی مصوب ۲۵.۵.۱۳۷۶)

الف ـ در مورد شرکتها اوراق اجرایی به مدیر شرکت یا دارنده حق امضا به ترتیب مذکور فوق ابلاغ می‌شود و در صورت انحلال شرکت به مدیر یا مدیران تصفیه ابلاغ می‌شود. در صورت امتناع از رویت یا امضا مامور مراتب را شخصا و کتبا گواهی خواهد کرد در صورت عدم حضور یا امتناع اشخاص مزبور به ترتیب مقرر در صدر ماده یک نسخه از اوراق اجرایی به نشانی مدیر یا مدیران تصفیه طبق آگهی انحلال شرکت الصاق خواهد شد.

ب ـ در مورد وزارتخانه ها و ادارات دولتی و سازمانهای وابسته به دولت و موسسات عمومی و شهرداری ها اوراق اجرایی مستقیما وسیله پست برای مسوول وزارتخانه یا اداره یا سازمان یا موسسه ، یا شهرداری فرستاده می‌شود.در این صورت پس از گذشت ده روز از تاریخ تسلیم اوراق اجرایی به پست‌با رعایت مواد مقرر در آیین دادرسی مدنی اجراییه ابلاغ شده محسوب است

ج ـ اگر محل اقامت متعهد سند، اداره دولتی یا سازمانهای وابسته به آن و یا شهرداری معین شده باشد اجراییه در همان محل وفق مقررات ابلاغ می‌شود.

ت ـ درصورتی که‌نشانی متعهد صندوق پستی باشد یک برگ اجراییه وسیله پست سفارشی به صندوق پستی ارسال می‌شود و از

تاریخ تسلیم به پست پس از گذشت ده روز اجراییه ابلاغ شده محسوب است

تبصره ۱ ـ مامور اجرا نباید با کسی که اوراق اجراییه یا سایر اخطارات و اوراق به او ابلاغ می‌شود و یا عملیات اجرایی له و علیه او انجام می‌شود قرابت سببی یا نسبی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته و مابین او و شخص مورد نظر تعارض منفعت و یا پرونده اجرایی و یا دعوی جزایی و مدنی مطرح باشد و یا آنکه دعوی جزایی سابقا مطرح بوده و در جنحه بیش از دو سال و در جنایی بیش از پنج سال از تاریخ ختم آن نگذشته باشد.

تبصره ۲ ـ مامورین اجرا و ابلاغ باید نام و مشخصات کسی را که اجراییه به او ابلاغ شده و اینکه چه سمتی با متعهد دارد و محل و تاریخ ابلاغ را باتعیین ساعت و روز و ماه و سال و نام مشخصات خود با جوهر ثابت و عبارت خوانا و با تمام حروف در نسخه ای که به شعب اجرا تسلیم خواهند نمود بنویسند و امضا کنند.

ماده ۱۶ ـ متعهد مکلف است دلیل اقامت خود را در محلی که به عنوان اقامتگاه جدید خود معرفی می‌نماید به دفترخانه یا اجرا تسلیم و رسید دریافت‌کند. به اظهاراتی که متکی به دلیل کتبی از قبیل سند رسمی که دلالت بر تغییر اقامتگاه داشته باشد یا گواهی شهربانی یا ژاندارمری یا کدخدای محل درداخل کشور و کنسولگری یا مامورین سیاسی ایران در خارج کشور نباشد ترتیب اثرداده نخواهد شد.

ماده ۱۷ ـ هرگاه محل اقامت متعهد در سند تعیین نشده یا محلی که تعیین گردیده موافق با واقع نباشد و یا به جهاتی محل مزبور از بین رفته و یا اساسا شناخته نشود اجراییه یا اخطاریه ظرف ۲۴ ساعت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محل و اگر در محل روزنامه نباشد در روزنامه کثیرالانتشار نزدیک‌ترین محل فقط یک مرتبه آگهی خواهد شد و در آگهی مزبور باید تصریح شود که ظرف ده روز پس از انتشار آگهی عملیات اجرایی جریان خواهدیافت و جز آگهی مزایده آگهی دیگری منتشر نخواهد شد در صورتی که متعهدله متعهد را معرفی نماید اجراییه طبق مقررات ابلاغ واقعی خواهد شد.

ماده ۱۸ ـ هرگاه متعهد قبل از صدور اجراییه فوت شود و درخواست صدور اجراییه علیه ورثه به عمل آید اجراییه در اقامتگاه مورث به آنان ابلاغ واقعی می‌گردد. در صورتی که ابلاغ واقعی در محل مزبور به هر یک از آنان میسر نگردد یا کسی که به نحو مزبور ابلاغ واقعی به او ممکن نگردیده اقامتگاه خودرا اعلام ندارد و متعهد له نیز نتواند اقامتگاه او را به ترتیبی که ابلاغ واقعی میسر گردد تعیین نماید ابلاغ اجراییه وسیله درج در جراید به عمل میاید.

تبصره ـ در صورتی که متعهد پس از صدور اجراییه فوت کند طرز ابلاغ به ورثه به ترتیب مزبور خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ هر گاه متعهد محجور باشد اجراییه و سایر عملیات اجرایی به ولی یا قیم او ابلاغ می‌شود.

در صورتی که قیم یا ولی نداشته باشد مراتب جهت تعیین قیم به اطلاع دادستان محل می‌رسد.

فصل چهارم ـ ترتیب اجرا (مواد ۲۰ تا ۴۶)

ماده ۲۰ ـ از تاریخ ابلاغ اجراییه متعهد باید ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت دین خود بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای سند را میسر گرداند.

اگر خود را قادر به اجرای مفاد اجراییه نداند باید ظرف همان مدت صورت جامع دارایی خود را به مسوول اجرا بدهد و اگر مالی ندارد صریحا اعلام‌کند. بدهکاری که در مدت مذکور قادر به پرداخت دین خود نبوده مکلف است هر موقع که متمکن از پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود گردد آن راپپردازد.

تبصره ـ مقررات این ماده مانع نمی‌شود که بستانکار هر وقت مالی از مدیون به دست آید به تعقیب اجراییه و استیفای طلب خود اقدام کند.

ماده ۲۱ ـ قیمت مالی که برای فروش نشان داده می‌شود بایـد متناسب با دین بوده و نیز بلامانع بودن آن جهت استیفای موضوع لازم الاجرا از هر جهت محرز باشد.

ماده ۲۲ ـ معرفی مطالبات از طرف متعهد در صورت قبول متعهدله اشکال ندارد هر چند که مطالبات موجل باشد.

ماده ۲۳ ـ ثالث می‌تواند مال خود را برای اجرای اجراییه معرفی کند در این صورت پس از بازداشت از طرف اجرا معرفی کننده حق انصـراف ندارد.معرفی مال ثالث به توسط مدیون سـند، وکالتا از جانب مالک در صورت دلالت صـریح وکالتنامه رسـمی بر این امر منعی ندارد، در این صورت پس ازبازداشت مال موکل حق ندارد تقاضای استرداد مال مورد بازداشت را بنماید.

ماده ۲۴ ـ معرفی مال از طرف بدهکار یا ثالث مانع از تقاضای بازداشت اموال دیگر مدیون از طرف متعهدله نخواهد بود مشـروط به اینکه فروش آن آسـانتر باشـد، در این صـورت پس از بـازداشت ، معـادل آن از اموالی که قبلا ـ بـازداشت شـده است رفع بازداشـت می‌شود. این تقاضا از طرف متعهدله فقط برای یک مرتبه تا قبل از انتشار آگهی مزایده پذیرفته خواهد شد.

ماده ۲۵ ـ در صورتی که مال به آسانی قابل فروش باشد نمی‌توان آن را به مال دیگر تبدیل کرد مگر به رضای ذینفع

ماده ۲۶ ـ متعهـدله می‌تواند قبل از انقضا مدت مذکور در ماده ۲۰ تقاضای تامین طلب خود را از اموال متعهـد بکند در این صورت اجرا بلافاصله پس‌از ابلاغ اجراییه معادل موضوع لازم الاجرا را از اموال متعهد بازداشت می کند.

ماده ۲۷ ـ اگر اجراییه بر تسـلیم عین منقول صادر شده باشد و تا ده روز پس از ابلاغ متعهد آن را تسـلیم نکند مامور اجرا عین مزبور و منافع آن را (درصورتی که اجراییه بر منافع نیز صادر شده باشد) به متعهدله تسـلیم کرده قبض رسید خواهد گرفت مگر اینکه مال در تصـرف غیر بوده و متصـرف نسـبت به عین یا منافع آن دعوی مالکیت کند که در این صورت مامور اجرا متعرض آن نمی‌شود و متعهد می‌تواند به دادگاه مراجعه کند. اگر اجراییه بر تسلیم مال غیرمنقول ثبت شده بود و متصرف نسبت به منافع آن به استناد حکم دادگاه یا سـند رسـمی صادر از مالک (که تاریـخ آن مقـدم برسـند متعهدله باشد) دعوی حق کند مال با رعایت حقوق و تصـرفات مستند به حکم یا سند رسمی تحویل متعهدله داده می‌شود. متعهدله در صورتی که معترض باشد می‌تواند به دادگاه مراجعه کند.

ماده ۲۸ ـ اگر موضوع اجراییه تسـلیم عین غیرمنقول ثبت شده باشد لکن متعهد سند ، آن را در تاریخ مقدم به موجب سند رسمی به دیگری منتقل کرده‌باشـد متعهـدله می‌توانـد ثمن را به وسیله اجرا ثبت در صورتی که مورد محتاج رسیدگی قضایی نباشد استرداد کنـد. اجرا باید پس از وصول ثمن مراتب را به اداره ثبت املاک و دفترخانه تنظیم کننده سـند اطلاع دهد تا جریان امر را در سـتون ملاحظات ثبت دفتر قید نماید.

این حکم در موارد ذیل هم جاری است

الف ـ عین مورد معامله مذکور وجوه خارجی نداشته باشد.

ب ـ عین مورد معامله مـذکور کمتر از میزان مورد معامله باشد در این صورت متعهدله به نسـبت کسـری موضوع معامله نیز می‌تواند درخواست استردادثمن نماید.

ج ـ متعهد قبلا مقداری از عین مورد معامله را به ثالث منتقل کرده باشد.

د ـ مورد معامله کلا یا بعضا خود بخود یا توسط متعهد سند یا ثالث قبل از قبض تلف یا غصب شده باشد.

ماده ۲۹ ـ هرگاه موضوع اجراییه عین معین منقول بوده و به آن دسترسی نباشد یا مال کلی در ذمه بوده و متعهد از انجام تعهد امتناع ورزد یا مثل آن درخارج یافت نشود متعهدله می‌تواند بهای روز اجرا تعهد را بخواهد در این مورد رییس اجرا در مرکز یا مدیر ثبت در خـارج از مرکز بهای مزبور را به وسـیله کارشـناس تعیین واز متعهـد خواهـد گرفت مگر اینکه در سـند ترتیب دیگری بین طرفین مقرر شده باشد که طبق آن عمل می‌شود.

ماده ۳۰ ـ برگهـای اجراییه که از حـوزه‌ای به حـوزه دیگر ارجـاع می‌شود مـدیر ثبت محـل مکلف است طبق مقررات این آیین نـامه

اقدام کند.

ماده ۳۱ ـ در هر مورد که نیابت اجرایی طبق ماده ۳۰ داده می‌شود ثبت نیابت دهنده مادام که از نتیجه اقدام ثبت مرجوع الیه مطلع نشده نباید عملیات اجرایی را خود تعقیب کند و باید مترصد اقدامات مورد نیابت باشد ولی اگر متعهدله مالی را از متعهد معرفی نماید و برای ثبت نیابت دهنده احراز شودکه موضوع نیابت توسط ثبت مرجوع الیه انجام نگردیده توقیف مال معرفی شده اشکال قانونی ندارد و در این صورت به ثبت مرجوع الیه مراتب را بلافاصله اطلاع خواهد داد تا دیگر اقدامی از این جهت به عمل نیاورد.

ماده ۳۲ ـ ادارات ثبت نمی‌توانند نیابت اجرایی از اداره تصفیه یا مدیر تصفیه یا اجراییات دارایی بپذیرند ولی مراجع مذکور در حدود مقررات و وظایف و صلاحیت خود می‌توانند توقیف املاك و مطالبات و دریافت سپرده های ورشکسته و متعهد را از ادارات ثبت بخواهند.

ماده ۳۳ ـ شخصی که در اجرا از طلب متعهد، ضمانت می کند باید از عهده براید در صورت خودداری مسوول اجرا مورد ضمانت را با خسارت ناشی از تاخیر ضامن درانجام دادن تعهد برابر مقررات استیفا خواهد کرد.

ماده ۳۴ ـ در موردی که اجراییه برای انجام تعهدی از قبیل تعمیر بنا ، قنات ، یا تکمیل ساختمان یا بنای جدید یا غرس اشجار و امثال آن ، صادر شده و متعهد پس از ابلاغ اجراییه اقدام به انجام آن ننماید اداره ثبت متعهد را الزام به انجام تعهد یا پرداخت هزینه‌های لازم برای انجام آن می‌نماید، اگر متعهد اقدام نکند متعهدله می‌تواند با اطلاع اداره ثبت به هزینه خود تعهد مزبور را انجام داده و یا معامله را فسخ کند و اگر کیفیت انجام تعهد یا تعیین میزان هزینه آن محتاج به نظر کارشناس باشد اداره ثبت یک نفر کارشناس برای تعیین کیفیت انجام تعهد یا هزینه آن تعیین خواهد کرد، و حق الزحمه کارشناس به میزان مناسبی جز سایر هزینه‌ها از متعهدله توسط اجرای ثبت دریافت می گردد و متعهد له حق دارد کلیه هزینه ها را از متعهد توسط اجرای ثبت مطالبه و دریافت نماید.

ماده ۳۵ ـ در مواردی که متعهد قبوض اداره دارایی و شهرداری را راجع به مالیات و عوارض قانونی و یا فیش بانکی که حاکی از تادیه بدهی به حساب بانکی متعهدله باشد و یا حکم دادگاه را که مشعر بر برائت او باشد ارایه دهد اداره ثبت یا اجرا باید وجوه پرداختی را محسوب و مفاد حکم را اجرا کند و در مورد فیش بانکی تاییدیه آن را از بانك بخواهد.

ماده ۳۶ ـ در مواردی که موضوع سند لازم الاجرا تادیه وجه نقد و خسارت باشد و در سند برای تاخیر تادیه وجه التزامی مقرر نشده باشد به تقاضای متعهدله حسب المورد دفترخانه یا اجرا ثبت باید خسارت تاخیر تادیه را نیز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه یا ابلاغ اجراییه به مدیون تا روز وصول از قرارصدی دوازده در سال حساب کرده و از متعهد دریافت و به متعهدله بدهد.

تبصره ۱ ـ وجه التزام مقرر در سند بیش از صدی دوازده در سال گرفته نخواهد شد اگرچه اجراییه برای بیش از صدی دوازده صادر شده باشد.

تبصره ۲ ـ نسبت به اجراییه‌هایی که به وسیله آگهی در روزنامه ابلاغ می‌شود، در صورتی که از مواردی باشد که خسارت تاخیر از تاریخ ابلاغ تعلق‌می گیرد ، ازتاریخ آخرین آگهی خسارت دریافت خواهد شد.

تبصره ۳ ـ هر گاه متعهدله در اثنا عملیات اجرایی خسارت بخواهد خسارت از تاریخ ابلاغ اظهارنامه که بعد از صدور اجراییه از طریق دفترخانه صادرو ابلاغ شده تعلق می گیرد. متعهدله می‌تواند در این مورد خسارت را از طریق اجرای ثبت مطالبه کند و در این صورت خسارت از تاریخ ابلاغ اخطاریه ای که شعبه اجرا به متعهد ابلاغ خواهد کرد تعلق خواهد گرفت

ماده ۳۷ ـ در هر مورد که برابر مقررات و قوانین خاص و یا مدلول سند رسمی میزان خسارت دیر کرد کمتر از صدی دوازده معین شده باشد، خسارت به ماخذ مقرر احتساب خواهد شد.

ماده ۳۸ ـ هرگاه مورد معامله عین کلی در ذمه باشد در صورتی که راجع به خسارت تاخیر انجام تعهد در سند ترتیبی داده نشود،

اداره ثبت تکلیفی در وصول خسارت تاخیر انجام تعهد ندارد و ذینفع می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه کند.

ماده ۳۹ ـ هرگاه در سند برای تاخیر انجام تعهد، وجه التزام معین شده باشد مطالبه وجه التزام مانع مطالبه اجرا تعهد نمی‌باشد ولی اگر وجه التزام برای عدم انجام تعهد مقرر شده باشد متعهدله فقط می‌تواند یکی از آن دو را مطالبه کند.

ماده ۴۰ ـ حق الوکاله وکیل در صورت دخالت در تمام اقدامات اجرایی تا مرحله وصول طبق قرارداد منعقده بین طرفین و حداکثر تا میزان مصرح درماده ۱۴ اصلاحی آیین نامه قانون وکالت در صورت تقاضای ذینفع قابل مطالبه و وصول است و در مورد اسناد وثیقه همان مورد وثیقه جواب‌گوی حق‌الوکاله نیز خواهد بود.(۲)

ماده ۴۱ ـ الف ـ به اجاره بها و بهره بها و صداق وجه نقد هم خسارت تاخیر (با رعایت ذیل تبصره ماده ۳) تعلق می گیرد.

ب ـ متعهد باید خسارت تاخیر ایام توقف یا توقیف عملیات اجرایی را نیز بپردازد.

ماده ۴۲ ـ در مواردی که دین به صندوق ثبت یا دادگستری یا بانک ملی سپرده می‌شود، متعهد باید قبض سپرده را در مقابل رسید به دفترخانه مربوط بسپارد، دفترخانه باید مراتب را به بستانکار اخطار کند و از تاریخ سپردن قبض به دفترخانه خسارت تاخیر تعلق نمی گیرد.

ماده ۴۳ ـ در مورد ذیل تبصره ۵ ماده ۳۴ قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۵۱ تعیین بهره یا اجوری کمتر از صدی دوازده درسند مانع از این نیست که طرفین معامله درباره تعیین خسارت تاخیر تادیه تا میزان صدی دوازده توافق کنند. در صورت سکوت قرارداد به تبصره مزبور عمل می‌شود.

ماده ۴۴ ـ ابرا ذمه مدیون نسبت به خسارت یا قسمتی از اصل مانع از صدور اجراییه ماده ۳۴ قانون اصلاحی قانون ثبت و تملیک تمام مورد وثیقه نمی‌شود ولی داین وقتی می‌تواند تمام مورد وثیقه را تملک کند که معادل آنچه را که ابرا کرده است به مدیون بپردازد و یا با رعایت مقررات به صندوق ثبت بسپارد.

ماده ۴۵ ـ در مورد مالی که در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد بستانکار می‌تواند تمام دیون و هزینه‌های قانونی بازداشت کنندگان مقدم و حقوق‌دولتی را در صندوق ثبت تودیع و تقاضای توقیف مال و استیفای حقوق خود را از آن بنماید. در این صورت از توقیفها رفع اثر نموده و مال بابت کل یا قسمتی از طلب او و مجموع وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف و از طریق مزایده به فروش می‌رسد.(اصلاحی مصوب ۲۵/۵/۱۳۷۶)

تبصره ـ در کلیه مواردی که بستانکار ، خریدار مورد مزایده و حراج واقع می‌شود بدهکار می‌تواند تا قبل از تنظیم سند انتقال یا تحویل مال حسب مورداقدام به پرداخت بدهی خود نماید.(الحاقی مصوب ۲۵/۵/۱۳۷۶)

ماده ۴۶ ـ هزینه آگهی و دستمزد کارشناس و حق الحفاظه و هزینه بازداشت اموال و سایر هزینه‌های قانونی طبق مقررات این آیین نامه مانند اصل دین وصول می‌شود.

فصل پنجم ــ بازداشت اموال منقول (مواد ۴۷ تا ۸۰)

ماده ۴۷ ـ بازداشت اموال متعهد به تقاضای متعهدله صورت می گیرد و مامور اجرا با حضور نماینده دادگستری و در صورت لزوم با حضور مامور نیروی انتظامی و با معرفی متعهدله اقدام به بازداشت اموال متعلق به متعهد را می‌نماید و حاضر نبودن متعهد یا کسان و خادمینش و نیز بسته بودن محلی که مال در آن است مانع بازداشت مال نیست (اصلاحی مصوب ۲۵/۵/۱۳۷۶)

ماده ۴۸ ـ در صورتی که دین و متفرعات تا پنج میلیون ریال ارزش داشته باشد و مال معرفی شده حسب الظاهر بیش از مبلغ مزبور به تشخیص مامور اجرا ارزش نداشته باشد بدون نظر ارزیاب از اموال مدیون بازداشت خواهد کرد. درغیر این صورت مامور اجرا در موقع بازداشت اموال نظر ارزیاب یا کارشناس را جلب خواهد کرد و از اموال متعهد معادل طلب و یک تا دو عشر اضافه

بازداشت می کند. اگر مال مورد بازداشت غیرقابل تجزیه و بیش از میزان مذکور فوق باشد تمام آن بازداشت می‌شود.(اصلاحی مصوب ۲۵/۵/۱۳۷۶)

ماده ۴۹ ـ اموالی که باید بازداشت شود در همان جایی که هست بازداشت می‌شود در صورت لزوم به جای محفوظی نقل می گردد. در هر حال باید مال بازداشت شده به حافظ سپرده شود. در صورت عدم توافق متعهدله در انتخاب حافظ ، انتخاب او با مامور اجرا است

ماده ۵۰ ـ کسی که مال بازداشت شده را به عنوان حافظ دریافت می کند به اعتراض او به بازداشت پس از قبول مال به عنوان حافظ در ادارات ثبت ترتیب اثر داده نخواهد شد.

ماده ۵۱ ـ حافظ باید به قدر امکان دارایی داشته باشد]و[حتی المقدور بدون نقل مال مورد بازداشت به جای دیگر تعهد حفاظت مال را بکند.

تبصره ـ مامور اجرا اگر در انتخاب حافظ واجد شرایط امانت و شرایط دیگر راجع به امین تقصیر کند با حافظ متضامنا مسوول خواهد بود.

ماده ۵۲ ـ مامور اجرا نمی‌تواند بدون تراضی کتبی طرفین اموال بازداشت شده را به اشخاص زیر بسپارد:

الف ـ به اقوام و اقربای خود تا درجه سوم

ب ـ به متعهد له و متعهد و همسر آنان و به اشخاصی که با متعهد یا متعهدله قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارند و به مخدوم یا خدمه آنان مگراینکه شخص دیگری برای حفظ اموال بازداشت شده پیدا نشود.

ماده ۵۳ ـ مامور اجرا رونوشت صورت اموال بازداشت شده را به حافظ داده قبض رسید می گیرد و در ذیل قبض صحت صدور آن را تصدیق می کند.مامور اجرا به تقاضای متعهد یا متعهدله رونوشت گواهی شده از صورت اموال را به آنان می‌دهد.

ماده ۵۴ ـ حافظ حق مطالبه حق الحفاظه (اعم از کرایه محل و غیره را متناسب با ارزش مال مورد بازداشت دارد. تشخیص تناسب در تهران با رییس‌مرکز حراج یا رییس اجرا و در شهرستانها با رییس ثبت و اگر تعلق مال مورد حفاظت به شخص ثالث احراز شود پرداخت حق الحفاظه به عهده معرفی کننده است

ماده ۵۵ ـ اگر عملیات اجرایی پایان یابد و صاحب مال از دریافت آن امتناع ورزد و حافظ هم راضی به ادامه حفاظت نباشد مرکز حراج در تهران و رییس‌ثبت در شهرستانها اقدام به فروش آن کرده و ثمن را در صندوق ثبت به نام مالك آن ایداع می کند.

ماده ۵۶ ـ حافظ در صورت مطالبه مال از طرف اداره ثبت باید آن را تحویل دهد (و) در صورت امتناع یا تقصیر ضامن است و در حکم مدیون اصلیاست و اداره ثبت معادل مال بازداشت شده را از دارایی حافظ استیفا خواهد کرد. در صورت ضرورت تغییر حافظ به نظر مدیریت ثبت می‌باشد.(اصلاحی مصوب ۲۵/۵/۱۳۷۶)

ماده ۵۷ ـ هرگاه مال بازداشت شده منافع داشته باشد حافظ باید آنها را حفظ کند و حساب آن را هم بدهد. هرگاه حفاظت مستلزم هزینه فوری قبل ازکسب اذن از اداره ثبت باشد حافظ می تواند از مال خود داده و با تسلیم مدارك به اداره ثبت احتساب کند یا به تشخیص خود و اطلاع و تایید رییس اجرا قسمتی از مال مورد حفاظت را صرف نگهداری مابقی کند.

ماده ۵۸ ـ هزینه بازداشت و حفاظت و نیم عشر تا روز تادیه بدهی و حق حراج به عهده متعهد است در هر موردی که نتوان این هزینه‌ها را از متعهد وصول کرد، متعهدله باید آن را پرداخت و پس از فروش اموال و یا وصول طلب به موجب همان اجراییه وصول و به متعهدله داده می‌شود.(اصلاحی‌مصوب ۲۵/۵/۱۳۷۶)

ماده ۵۹ ـ در صورتی که بخواهند قسمتی از مال متعهد را بازداشت نمایند و متعهد یا کسان او غایب باشند باید از بقیه اموال صورت جامعی با قید کلیه مشخصات برداشته و نیز اگر بخواهند مال بازداشت شده را از محلی که اموال دیگر متعهد در آنجاست خارج

کنند باید متعهدله شخص معتبری را برای‌حفاظت سایر اموال متعهد به اجرا معرفی کند.

ماده ۶۰ ـ بازداشت اموال ضایع شدنی ممنوع است و باید به تدریج که به دست میاید فورا بدون صدور آگهی و به مزایده فروخته و صورت برداری شود در این مورد رعایت مقررات ماده ۱۵۶ این آیین نامه ضرورت ندارد.

ماده ۶۱ ـ بازداشت منافع جایز است

ماده ۶۲ ـ بازداشت حقوق مدیون نسبت به سرقفلی یا منافع جایز است لکن مزایده آن به لحاظ رعایت منافع اشخاص ثالث جایز نیست در صورت بازداشت منافع مراتب به اداره ثبت محل جهت ثبت در دفاتر بازداشتی و ابلاغ آن به دفاتر اسناد رسمی مربوطه اعلام می گردد.(اصلاحی مصوب۲۵/۵/۱۳۷۶)

ماده ۶۳ ـ بازداشت حقوق مانع از این نیست که اگر مال دیگری از متعهد یافت شود به تقاضای ذینفع بازداشت گردد در این صورت هرگاه مال بازداشت شده معادل طلب بستانکار باشد از حقوق رفع بازداشت خواهد شد.

ماده ۶۴ ـ هرگاه چند بستانکار علیه یک نفر اجراییه صادر کند آنکه به نفع او بازداشت در تاریخ مقدم صورت گرفته است نسبت به وصول طلب از موردبازداشت حق تقدم دارد.

تبصره ـ اگر اجراییه‌های متعدد علیه متعهد صادر شده ولی بازداشت به نفع هیچ یک از بستانکاران صورت نگرفته باشد پس از بازداشت مال مورد بازداشت بین بستانکارانی که تا تاریخ بازداشت اجراییه صادر کرده‌اند به نسبت طلب آنان قسمت می‌شود.

ماده ۶۵ ـ قرارداد خصوصی برخلاف ترتیب مذکور درماده ۶۴ و تبصره آن نسبت به ثالث اعتبار ندارد.

ماده ۶۶ ـ در مورد ماده ۶۵ فرق نمی‌کند که اجراییه‌های متعدد از ثبت صادر شده باشند یا اجرا دادگاه و ثبت و یا از سایر مراجع قانونی که حق توقیف مال مدیون را دارند.

ماده ۶۷ ـ هرگاه مدیون سند ذمه‌ای از ثالثی طلب با وثیقه داشته باشد بازداشت آن طلب نزد ثالث مذکور جایز است در این صورت بازداشت کننده قایم مقام طلبکار با وثیقه شده و از حقوق دارنده وثیقه طبق مقررات اسناد وثیقه استفاده خواهد کرد.

ماده ۶۸ ـ در اجرا اسناد ذمه ای علیه ورثه متوفی بازداشت اموال ورثه با رعایت ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی ۳) جایز است مگر اینکه وارث ترکه را ردکرده باشد و رد ترکه با رعایت مادتین ۲۴۹ و ۲۵۰ قانون امور حسبی ۴) محرز و انجام شده باشد.

ماده ۶۹ ـ اموال‌واشیازیرازمستثنیات‌دین است و بازداشت نمی‌شود:

۱ ـ مسکن متناسب با نیاز متعهد و اشخاص واجب النفقه او.

۲ ـ لباس اشیا، اسباب و اثاثی که برای رفع حوایج متعهد و اشخاص واجب النفقه او لازم است

۳ـ آذوقه موجود به قدر احتیاج سه ماهه متعهد و عایله او.

۴ ـ وسایل و ابزار کار کسبه ، پیشه وران و کشاورزان متناسب با امرار معاش خود و اشخاص واجب النفقه آنان

۵ – سایر اموال و اشیایی که به موجب قوانین خاص ، غیرقابل توقیف می‌باشد.(اصلاحی مصوب ۲۳/۹/۱۳۷۰)

تبصره ۱ ـ در صورت فوت متعهد، دیون از کلیه اموال بجا مانده از او بدون استثنا چیزی استیفا می‌شود.(اصلاحی مصوب ۲۳/۹/۱۳۷۰)

تبصره ۲ ـ در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیا موصوف با نیاز اشخاص فوق الذکر، رییس ثبت محل با توجه به وضعیت خاص متعهد و عرف محل ، مطابق ماده ۲۲۹ اتخاذ تصمیم خواهد کرد.(اصلاحی مصوب ۲۳/۹/۱۳۷۰)

تبصره ۳ ـ به‌موجب مصوبه شماره ۵۷۳۰/۷۷/۱ مورخ ۱/۶/۷۷ ریاست قوه قضاییه لغو گردیده که مفاد مصوبه اخیر ذیلاـ درج می‌شود.(الحاقی مصوب ۲۵/۵/۷۶ و اصلاحی مصوب ۱۳۷۷.)

(نظر به اینکه برابر بند (ه) ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب تیرماه ۱۳۵۵ و فتاوی مشهور فقهای عظام ،

مسکن مورد نیاز ومتناسب بدهکار و عایله او از مستثنیات دین بوده و قابل بازداشت نمی‌باشد و نظر به اینکه تبصره ۳ الحاقی به بند (ه) ماده ۶۹ آیین نامه مصوب۲۵/۶/۷۶ که مقرر می‌دارد:

(در صورتی که بستانکار همسر مدیون بوده و بابت وصول مهریه درخواست بازداشت محل سکونت مدیون را بنماید در این صورت تا نصف از مالکیت مدیون بازداشت می‌شود)

مخالف حکم کلی بند (ه) و مغایر با فتاوی مشهور می‌باشد لذا لغو تبصره ۳ مرقوم اعلام می گردد. و در صورتی که واحدهای اجرای ثبت در اجرای تبصره ۳ بند ه مسکن مورد نیاز و متناسب بدهکار را توقیف نموده و عملیات اجرایی به پایان نرسیده باشد مکلفند بلافاصله از آن رفع توقیف نموده وعملیات اجرایی را با لحاظ بند ه ماده ۶۹ آیین نامه ادامه دهند).(۵)

ماده ۷۰ ـ بازداشت مال منقولی که در تصرف غیر است و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت می کند ممنوع است

ماده ۷۱ ـ قبل از بازداشت اموال باید صورتی مرتب شود که در آن اسامی و توصیف کلیه اشیا بازداشت شده نوشته شود و در موقع لزوم کیل و وزن و عدد اشیا معین شود و در مورد طلا و نقره آلات هرگاه عیار آنها معین باشد در صورت مجلس قید می گردد و در جواهر عدد و اندازه و صفات و اسامی آنها معین می‌شود ـ در کتب اسم کتاب و مصنف و تاریخ طبع ـ در تصویر و پرده‌های نقاشی موضوع پرده و طول و عرض آنها و اسم نقاش اگر معلوم باشد ـ در نوع مال التجاره تعداد عدل تصریح می‌شود ـ در سهام و کاغذهای قیمتی عدد و قیمت اصلی و نوع آنها در صورت مجلس معین می‌شود و همچنین در صورت ریز اشیا نو یا مستعمل بودن آنها باید قید گردد.

تبصره ۱ ـ عدد و کیل و وزن باید با تمام حروف نوشته شود و صورت باید قیطان کشیده شده و به مهر مامور اجرا برسد.

تبصره ۲ ـ اگر در صورت ریز اشیا سهو و اشتباهی به عمل آید در آخر صورت تصریح و به امضا مامور اجرا می‌رسد. تراشیدن و پاک کردن و نوشتن بین سطرها ممنوع است

تبصره ۳ ـ حتی المقدور صورت مجلس روی برگهای چاپی که باید تهیه شود تنظیم خواهد شد.

ماده ۷۲ ـ مازاد احتمالی مال مورد وثیقه یا توقیف شده قابل بازداشت است ماخذ محاسبه مازاد احتمالی جمع ارقام ذیل است

الف ـ اصل طلب و خسارت تاخیر با رعایت ماده ۳۴ قانون ثبت و سایر مقررات مربوطه

ب ـ حق حراج (مالیات حراج

ج ـ نیم عشر (حق الاجرا)

دـ وجه التزام (اگر مقرر شده باشد)

ه ـ اجور عقب افتاده

و ـ حق الوکاله اگر جز قرارداد مذکور در سند باشد

ز ـ سایر هزینه هایی که بستانکار با وثیقه (و کسی که اصل ملک در مقابل طلب او توقیف شده است پرداخته و برابر مقررات این آیین نامه حق وصول آن را از متعهد دارد.

ماده ۷۳ ـ هرگاه نسبت به اشیایی که بازداشت می‌شود اشخاص ثالث اظهار حقی نمایند مامور اجرا اسم مدعی و چگونگی اظهار را قید می کند.

ماده ۷۴ ـ در مواردی که متعهدله و متعهد یا نماینده دادسرا و گواهان حاضر باشند صورت ریز اشیا به امضای آنها نیز می‌رسد و هرگاه امتناع از امضا نمایند مراتب در صورت جلسه قید می گردد.

ماده ۷۵ ـ اشخاص مذکور در ماده قبل می‌توانند ایرادات خود را در باب صورت تنظیم شده به مامور اجرا اظهار نمایند مامور اجرا آن اظهارات را باجهات رد و قبول آن در صورت مجلس قید می‌نماید.

ماده ۷۶ ـ هرگاه اموال منقول در جای محفوظ و معین باشد مامور اجرا مدخل آن را بسته و مهر و موم می‌نماید و هرگاه اشیا در جای محفوظ و معینی نباشد به هر کدام از اشیا کاغذی الصاق کرده و مهر می‌کند، متعهدله و متعهد نیز می‌توانند پهلوی مهر مامور اجرا را مهر نمایند.

ماده ۷۷ ـ هر گاه طول مدت بازداشت باعث فساد بعضی از اشیا شود از قبیل فرش و پارچه های پشمی و غیره اشیا مزبور را باید جدا کرده طوری بازداشت نمایند که بتوان سرکشی و مراقبت نمود.

ماده ۷۸ ـ هر یک از متعهدله و متعهد که موقع عملیات بازداشت حاضر باشد و ایرادی ننماید دیگر حق شکایت از اقدامات مامور اجرا را نخواهدداشت

ماده ۷۹ ـ هرگاه متعهد یکی از زوجین باشد که در یک خانه زندگی می‌نمایند از اثاث البیت آنچه که عادتا مورد استعمال زنانه است ملک زن و آنچه‌عادتا مورد استعمال مردانه است ملک شوهر و مابقی مشترک بین زوجین محسوب خواهد شد مگر اینکه خلاف ترتیب فوق ثابت شود.

ماده ۸۰ ـ هرگاه مالی که بازداشت می‌شود بین متعهد و شخص یا اشخاص دیگر مشاع باشد شرکت بین آنان به نحو تساوی فرض می‌شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

فصل ششم ـ بازداشت اموال نزد شخص ثالث (مواد ۸۱ تا ۹۱

ماده ۸۱ ـ هرگاه متعهدله اظهار نماید که وجه نقد یا اموال منقول متعهد نزد شخص ثالثی است آن اموال و وجوه تا اندازه‌ای که با دین متعهد و سایر هزینه های اجرایی برابری کند بازداشت می‌شود و بازداشت نامه به شخص ثالث و متعهد ابلاغ و در نسخه ثانی رسید گرفته می‌شود اعم از اینکه شخص ثالث شخص حقیقی باشد یا حقوقی و اعم از اینکه دین او حال باشد یا موجل

ماده ۸۲ ـ هرگاه ثالث مذکور در ماده قبل مصونیت سیاسی داشته باشد ارسال بازداشت نامه از طریق دبیرخانه سازمان ثبت صورت خواهدگرفت

ماده ۸۳ ـ ابلاغ بازداشت نامه به شخص ثالث او را ملزم می‌کند که وجه یا اموال بازداشت شده را به صاحب آن بدهد و الا معادل آن وجه یا قیمت آن اموال را اداره ثبت از او وصول خواهد کرد این نکته در بازداشت نامه باید قید شود.

ماده ۸۴ ـ هرگاه مال بازداشت شده نزد شخص ثالث وجه نقد یا طلب حال باشد شخص مزبور باید آن را به صندوق ثبت سپرده و رسید بگیرد. و اگر کسی که اجراییه بر علیه او صادر شده است امتناع از دادن رسید نماید مدیر ثبت که عملیات اجرا در حوزه او به عمل میاید رسید داده واین رسید سند برائت شخص ثالث خواهد بود.

ماده ۸۵ ـ هرگاه شخص ثالثی که مال یا طلب حال متعهد نزد او بازداشت شده است از تادیه آن امتناع ورزد بازداشت اموال او مطابق مقررات این آیین‌نامه خواهد بود.

ماده ۸۶ ـ هرگاه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از وجه نقد یا اموال منقول دیگری باشد باید ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ بازداشت نامه به‌شخص او مراتب رابه مدیر ثبت اطلاع دهد و الا مسوول پرداخت وجه و یا تسلیم مال خواهد بود و اداره ثبت آن وجه را وصول و یا آن مال را از او خواهد گرفت

ماده ۸۷ ـ در صورتی که شخص ثالث منکر وجود مال یا طلب متعهد نزد خود باشد و در ظرف مدت مقرر در ماده فوق بعد از ابلاغ بازداشت نامه اطلاع دهد عملیات اجرایی نسبت به او متوقف می‌شود و متعهدله می‌تواند برای اثبات وجود وجه و مال یا طلب نزد شخص ثالثی که منکر آن بوده به دادگاه صالح مراجعه کند و یا از اموال دیگر متعهد استیفا طلب خود را بخواهد.

تبصره ـ در مواردی که وجودمال یا طلب نزد شخص ثالث به موجب سند رسمی محرز باشد صرف انکار شخص ثالث مانع از

تعقیب اجرایی نسبت به او نیست

ماده ۸۸ ـ مقررات مواد فوق در صورتی نیز لازم الرعایه است که مال الاجاره اموال منقول یا غیر منقول متعلق به متعهـد نزد مستاجر باشـد در این صورت باید وجوهی که به تدریج وصول می‌شود تا استهلاک طلب متعهدله به مشارالیه تادیه گردد و اگر نگاهداری موقت وجوه مزبور لازم باشد باید در صندوق ثبت اسناد و یا در بانک معتبری ایداع گردد.

ماده ۸۹ ـ بازداشت هزینه مسافرت مامورین دولت و حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند ممنوع است

ماده ۹۰ ـ جز درموارد ذیل هرگاه بازداشت حقوق و مزایا و دستمزدی که متعهد از وجوه عمومی می‌گیرد لازم باشد در صورتی که دارای کسان واجب‌النفقه باشد ربع و الا یک ثلث را می‌توان بازداشت کرد:

۱ ـ ماده ۲۴ قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷.

۲ ـ ماده ۹۶ قانون استخدام کشوری اصلاحی سال ۱۳۴۶.

۳ ـ ماده ۱۰۲ قانون استخدام نیروهای مسلح و تبصره یک آن

۴ ـ ماده ۱۵ قانون بیمه‌های اجتماعی و بازنشستگی و تعاون افزارمندان کارگاهها و کارخانجات ارتش مصوب ۷/۵/۱۳۳۵.

ماده ۹۱ ـ در مورد مـاده قبـل پس از ابلاـغ بـازداشت نـامه به اداره متبوع مـدیون یـا کارگاه رییس اداره یا مسوول کارگاه و مسوول حسابداری (در موسساتی که مسوول حسابداری دارد) باید در کسر و فرستادن مبلغ بازداشت شده طبق تقاضا اقدام کند و گرنه برابر مقررات مسوول خواهد بود (این مراتب باید در بازداشت نامه نوشته شود)

تبصـره ـ در مواردی که بستانکار برای استیفـای طلب خود تقاضای بازداشت از موجودی حساب و سپرده بانکی بـدهکار را می‌کند بایستی نام ،نام‌خانوادگی و اسم پدر و شـماره شناسـنامه و محل اقامت و شغل بدهکار و حتی المقدور شماره حساب را به نحوی که اشکالی برای بانک تولید نشود در تقاضانامه ذکر کند و در بازداشت نامه نیز قید گردد.

فصل هفتم ـ بازداشت اموال غیر منقول (مواد ۹۲ تا ۱۰۴

ماده ۹۲ ـ بـازداشت اموال غیر منقول اعم از اصل و مازاد به نحوی که در مواد ۴۷ـ ۴۸ مقرر است به عمل میاید و ماموراجرا صورتی که حاوی مراتب‌ذیل باشد روی نمونه چاپی برای اموال بازداشت شده ترتیب خواهد داد:

الف ـ تاریخ و مفاد اجراییه

ب ـ محل وقوع ملک در شهرستان و بلوک و بخش و کوی و کوچه و شماره ملک اگر داشته باشد.

ج ـ حدود چهارگانه ملک وتوصیف اجمالی آن

د ـ مساحت تخمینی ملک

ه ـ مشـخصات دیگر از قبیـل این که مشـتمل بر چنـد قسـمت است در صورتی که خـانه مسـکونی باشـد و یـا مشـتمل بر چنـد ابنیه و متعلقـات است در صورتی‌که ملـک مزروعی باشـد علاوه بر مراتب فوق بایـد متعلقات آن از قبیل گاو و ماشـین آلات و توضیـحات دیگری که در تسهیل فروش ملک موثر باشد درصورت مزبور قید شود.

ماده ۹۳ ـ هرگاه حـدود یا قسـمتی از ملک متنازع فیه باشـد مراتب در صورت مجلس قیـد شـده و تصـریح می‌شود که طرف منازعه کیست و در کجا تحت رسیدگی است

ماده ۹۴ ـ اجرا مکلف است فورا بازداشت را به متعهد و ثبت محل اطلاع داده و صورت وضعیت و جریان ثبتی ملک مورد بازداشت را از اداره ثبت بخواهد ، اداره نامبرده در صورتی که ملک ثبت شده باشد در دفتر املاک توقیف شده (دفتر بازداشتی) و در ستون ملاحظات دفتر ثبت املاک بازداشت را یادداشت می‌نمایـد و اگر ملک به موجب دفتر املاک و محتویات پرونده ثبتی متعلق به غیر

باشد و انتقال آن به متعهد محرز نباشد ثبت محل فورا مراتب را به اجرا اطلاع می‌دهد و اجرا از آن رفع بازداشت می‌کند.

ماده ۹۵ ـ هرگاه ملک مورد بازداشت ثبت نشده باشد مطابق شقوق ذیل رفتار خواهد شد:

۱ ـ هرگاه ملک مزبور از طرف متعهد تقاضای ثبت شده و طبق سند رسمی به غیر منتقل نشده باشد و یا اینکه مجهول المالک باشد بازداشت در دفتربازداشتی قید و در پرونده ثبتی یادداشت می‌شود.

۲ ـ هرگاه نسبت به ملک از طرف کسی دیگر تقاضای ثبت شده و به متعهد هم منتقل نشده باشد یا اینکه اساسا مورد بازداشت جزو نقاطی که به ثبت عمومی گذارده شده نباشد مراتب به اجرا اطلاع داده می‌شود.

ماده ۹۶ ـ پس از ابلاغ بازداشت نامه به صاحب مال نقل وانتقال از طرف صاحب مال نسبت به مال بازداشت شده ممنوع است و ترتیب اثر نسبت به انتقال بعد از بازداشت مادام که بازداشت باقی است داده نمی‌شود (هر چند که انتقال با سند رسمی به عمل آمده باشد) مگر در صورت اجازه کسی که مال‌برای حفظ حق او بازداشت شده است که در این صورت باید اشخاص ذینفع تکلیف ادامه بازداشت ملک یا رفع آن را معین کنند.

ماده ۹۷ ـ بازداشت مال غیر منقول ثبت نشده به نام مدیون که در تصرف مالکانه غیر است ولو اینکه متعهدله مدعی مالکیت متعهد و یا خود متعهد مدعی مالکیت آن باشد مادام که این ادعا به موجب حکم نهایی به ثبوت نرسیده ممنوع است و در مورد املاکی که در دفتر املاک به ثبت رسیده و به موجب آن ملک متعهد شناخته می‌شود ، ادعای شخص ثالث اگرچه متصرف آن باشد مسموع نبوده و آن ملک مال متعهد شناخته شده و بازداشت می‌شود.

ماده ۹۸ ـ بازداشت مال غیر منقولی که نسبت به منافع آن تعهدی به نفع غیر نشده است مستلزم بازداشت منافع آن است مگر اینکه حاجت به بازداشت منفعت نباشد، در این صورت باید مراتب در صورت مجلس منعکس شود.

ماده ۹۹ ـ در بازداشت محصول املاک مزروعی دخالت مامور اجرا در محصول تا موقع برداشت و تعیین سهم متعهد ممنوع است ولی مامور اجرا باید برای جلوگیری از تفریط نظارت و مراقبت کامل نماید.

ماده ۱۰۰ ـ در دو مورد زیر متعهد می‌تواند در ظرف مدت بازداشت مال منقول و یا غیر منقول بازداشت شده را با اطلاع مامور اجرا بفروشد یا وثیقه بدهد:

الف ـ در مواردی که قبلا و لااقل در حین وقوع معامله مبلغی را که مال برای استیفای آن بازداشت شده است نقدا تادیه کند دراین صورت پس از استیفای حق متعهدله و هزینه اجرا بلافاصله رفع بازداشت خواهد شد.

ب ـ در صورت رضایت کتبی متعهدله در فروش یا وثیقه دادن مال توسط خود متعهد.

ماده ۱۰۱ ـ مال غیر منقول بعد از بازداشت موقتا در تصرف مالک باقی می‌ماند و متعهد مکلف است مال غیر منقول را موافق صورت تحویل گرفته و مطابق آن تحویل دهد.

ماده ۱۰۲ ـ در صورت بازداشت منافع مال غیر منقول یا بازداشت محصول درو شده از نظر تعیین حافظ و سایر مقررات مربوط تابع حکم مواد ۴۹ تا۵۹ این آیین نامه خواهد بود.

ماده ۱۰۳ ـ هرگاه شخص ثالث نسبت به مال بازداشت شده (اعم از منقول و یا غیرمنقول اظهار حقی نماید در موارد زیر از مزایده خودداری می‌شود:

۱ ـ درموردی که متعهدله اعتراض شخص ثالث را قبول کند.

۲ ـ درموردی که شخص ثالث سند رسمی مقدم بر تاریخ بازداشت ارایه کند مبنی بر اینکه مال مورد بازداشت به او منتقل شده و یا در رهن یا وثیقه طلب اوست

۳ ـ در صورتی که مال قبل از تاریخ بازداشت به موجب قرار تامین یا دستور اجرای دادگاه یا اجرای ثبت بابت طلب معترض توقیف

شده باشد.

۴ـ هرگاه شخص ثالث حکمی اعم از قطعی یا غیرقطعی بر حقانیت خود ارایه کند.

۵ـ در صورتی که قبل از بازداشت از معترض قبول تقاضای ثبت به عنوان ملکیت یا وقفیت شده باشد.

۶ـ در موردی که بر اثر شکایت معترض موضوع قابل طرح در هیات نظارت یا شورای عالی ثبت تشخیص شده باشد.

در مورد بندهای ۱ و۲ و نیز در مورد بند ۴ در صورت وجود حکم قطعی از مال رفع بازداشت می‌شود، و در سایر موارد ادامه عملیات اجرایی موکول به‌اتخاذ تصمیم نهایی علیه معترض در مراجع مربوط خواهد بود.

متعهدله می‌تواند از مال مورد بازداشت صرفنظر کرده و درخواست بازداشت اموال دیگر متعهد را بکند.

تبصره ۱ ـ در صورتی که هر یک از موارد مذکور در این ماده پس از انجام مزایده و قبل از صدور سند انتقال تحقق یابد اداره ثبت صورت مجلس مزایده را ابطال و سپس به ترتیب مقرر در ماده فوق عمل خواهد کرد و هر گاه مال مورد مزایده به برنده یا متعهدله تحویل شده باشد مسترد می گردد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که مشخصات مال مورد مزایده با مفاد سند یا حکم مستند شخص ثالث تطبیق نکند اعتراض او مانع عملیات اجرایی نیست وشخص ثالث می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید.

ماده ۱۰۴ ـ متعهدله می‌تواند ملک درخواست ثبت نشده متعهد را برای استیفای طلب خود معرفی کند در این صورت پس از حراج یا مزایده و انقضا مهلت قانونی برابر مقررات جاری اداره ثبت به برنده حراج یا مزایده سند انتقال می‌دهد و در آگهی و صورت جلسه حراج و سند انتقال قید می‌شود که‌چون در مورد ملک درخواست ثبت نشده اداره ثبت تکلیفی برای تحویل مورد انتقال ندارد و نیز مسوولیتی از جهت اشکالاتی که ممکن است در حین پذیرش تقاضای ثبت و یا بعد از آن از جهت اعتراض و غیره پیش آید نخواهد داشت

انتقال گیرنده برابر مقررات جاری بایستی برای درخواست ثبت مراجعه کند و باید کلیه هزینه های مربوط به اقدامات اجرایی را که از جهت توقیف ملک به وجود آمده بپردازد و پرونده اجرایی قبلی برابر مقررات تعقیب خواهد شد.

تبصره ـ معرفی ملک مجهول قبل از پذیرش تقاضای ثبت از جانب متعهد قبول نمی‌شود.

فصل هشتم ـ ارزیابی (مواد ۱۰۵ تا ۱۱۱)

ماده ۱۰۵ ـ در هر مورد که مالی معرفی می‌شود هرگاه معرفی کننده مال به ارزیابی مذکور در ماده ۴۸ معترض باشد فقط می‌تواند ضمن امضا صورت مجلس اعتراض خود را اظهار کند، هرگاه طرف دیگر هم حاضر و به ارزیابی معترض باشد مکلف است به همین نحو عمل نماید در صورت عدم حضور مراتب ارزیابی حداکثر ظرف سه روز از طرف اجرای ثبت به او ابلاغ می‌شود.

ماده ۱۰۶ ـ هزینه ارزیابی به عهده معترض است و اگر هر دو معترض باشند نصف به عهده هر یک خواهد بود.

ماده ۱۰۷ ـ در هر مورد که از طرف متعهد یا ثالث مالی در قبال دین معرفی و بازداشت شود متعهدله می‌تواند تا قبل از قطعیت ارزیابی مال دیگری برای استیفای طلب خود معرفی کند مشروط به اینکه وصول طلب از این مال آسانتر باشد در این صورت مال معرفی شده بازداشت و ارزیابی می‌شود ومعادل آن از اموال بازداشت شده سابق رفع بازداشت به عمل میاید. هزینه بازداشت و ارزیابی مجدد به عهده متعهدله است

ماده ۱۰۸ ـ معترض که ضمن امضا صورت مجلس به ارزیابی اعتراض کرده باید حداکثر ظرف سه روز به اجرا مراجعه و با اطلاع از میزان دستمزدارزیاب مجدد آن را ایداع و قبض مربوط را تسلیم اجرا کرده و رسید اخذ کند در موردی که طبق ماده ۱۰۵ نتیجه ارزیابی ابلاغ می‌شود باید در آن میزان دستمزد ارزیاب مجدد درج شود. هرگاه مخاطب به ارزیابی معترض باشد ظرف ۵ روز از

تاریخ ابلاغ باید کتبا اعتراض خود را با پیوست کردن قبض سپرده دستمزد ارزیاب مجدد به اجرا تسلیم دارد. در صورتی که به ترتیب مقرر فوق اعتراض نرسید ارزیابی قطعی خواهد شد.

تبصره ـ در صورت وارد بودن اعتراض معترض دستمزد ارزیاب مجدد به عهده مدیون است

ماده ۱۰۹ ـ در هر مورد که به نظر ارزیاب نخستین اعتراض شود رییس اجرا در تهران و رییس ثبت در شهرستانها به قرعه از بین سه نفر ارزیاب یک نفر را انتخاب و مراتب را به طرفین ابلاغ می‌کند تا ظرف سه روز چنانچه از حیث رد کارشناس نظری دارند اعلام دارند درصورتی که از این حیث نظری ابراز نشود با تعیین مهلت مناسب به کارشناس اخطار می‌شود که اظهار نظر نماید.

ماده ۱۱۰ ـ دستمزد ارزیاب با در نظر گرفتن درجه علمی و تجربی ارزیاب و محل ارزیابی و نوع مال ارزیابی شده و میزان کار توسط رییس اجرا در تهران و رییس ثبت یا قایم مقام او در شهرستانها معین می‌شود.

ماده ۱۱۱ ـ هرگاه در اجرای سند ذمه‌ای مالی بازداشت شود پس از ارزیابی و قطعیت آن آگهی مزایده منتشر می‌شود اعم از اینکه مال مورد بازداشت قابل تجزیه باشد یا نه در این مورد آگهی مزایده با رعایت ماده ۱۴۰ و ۱۴۱ منتشر و مفاد مواد ۱۵۲و ۱۵۷و ۱۵۸و ۱۵۹و ۱۶۰و ۱۶۱و ۱۶۲و ۱۶۳و۱۶۴و ۱۶۵و ۱۶۶و ۱۶۷ و ۱۷۳و ۱۷۴و ۱۷۵و ۱۸۲ آیین نامه اجرا در مزایده اموال بایستی رعایت شود و آگهی مزایده در دو نوبت به فاصله ده روزدر روزنامه منتشر و فاصله انتشار آگهی نوبت دوم تا روز مزایده نباید از ۱۵ روز کمتر باشدو علاوه بر این آگهی ، آگهی الصاق تهیه و به محل وقوع ملک ومحل مورد مزایده و ابنیه عمومی از قبیل فرمانداری ، بخشداری ، شهرداری ، نیروی انتظامی ، دادگستری (و) ثبت اسناد الصاق می‌شود. در مورد اموالی که‌به کمتر از ۵ میلیون ریال به مزایده گذاشته می‌شود فقط الصاق آگهی کافی است (اصلاحی مصوب ۲۵/۵/۱۳۷۶)

تبصره ۱ ـ در صورتی که منافع مورد بازداشت مستند به سند رسمی و عادی باشد خواه مدت آن منقضی شده یا نشده باشد مراتب با ذکر مال الاجاره و آخر مدت اجاره در آگهی مزایده درج می‌شود.(الحاقی مصوب ۲۵/۵/۱۳۷۶)

تبصره ۲ ـ هر گاه آگهی مزایده برخلاف مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ باشد قبل از تنظیم و امضای صورت مجلس مزایده به دستور مدیر ثبت آگهی تجدیدمی‌گردد.(الحاقی مصوب ۲۵/۵/۱۳۷۶)

تبصره ۳ ـ در صورتی که مال بازداشتی در جلسه مزایده خریدار پیدا نکند مال با دریافت نیم عشر و حق حراج به قیمتی که مزایده از آن شروع می‌شود به بستانکار واگذار می‌شود.(الحاقی ۲۵/۵/۱۳۷۶)

فصل نهم ــ در وثیقه (مواد ۱۱۲ تا ۱۳۹)

ماده ۱۱۲ ـ هرگاه مورد وثیقه مال منقول باشد بستانکار می‌تواند حین ابلاغ اجراییه یا پس از آن درخواست بازداشت مورد معامله را بکند.

ماده ۱۱۳ ـ هرگاه مالی وثیقه برای دین یا ضمانت قرار داده شود و عنوان رهن و معاملات با حق استرداد را نداشته باشد نیز کلیه مقررات اجرایی اسناد رهنی و معاملات با حق استرداد درباره آن مجری خواهد بود.

ماده ۱۱۴ ـ هرگاه منافع مورد وثیقه به وثیقه گیرنده به اجاره واگذار شده باشد اجراییه ای که برای وصول اجرت المسمی صادر می‌گردد مانند اجراییه اسناد ذمه ای است و متعهدله می‌تواند درخواست بازداشت سایر اموال متعهد را بکند.

ماده ۱۱۵ ـ در مواردی که وثیقه دهنده غیر از مدیون اصلی است ابلاغ اجراییه و سایر عملیات اجرایی باید به طرفیت مالک وثیقه جریان یابد و در عین‌حال مراتب باید به مدیون نیز ابلاغ شود تا از جریان کارآگاه گردد مگر اینکه ابلاغ به او متعسر باشد.

ماده ۱۱۶ ـ بازداشت کننده مازاد وثیقه که مطابق مقررات اصل و متفرعات موضوع سند بستانکار مقدم را قبل از صدور اجراییه سند مقدم می‌پردازد باید تقاضای صدور اجراییه را به ماخذ هر دو طلب و متفرعات آنها بنماید.

ماده ۱۱۷ ـ هرگاه بازداشت کننده مازاد طبق مقررات تمام طلب و متفرعات بستانکار مقدم را پس از صدور اجراییه و سند مقدم بپردازد عملیات اجرایی به موجب پرونده تشکیل شده به سود بازداشت کننده نسبت به مجموع دو طلب و متفرعات ادامه خواهدیافت

ماده ۱۱۸ ـ در معاملات رهنی و یا با حق استرداد و وثایق حسن انجام خدمات معامله کننده می‌تواند با قید حق بستانکار مقدم و ذکر تاریخ انقضای سند مقدم مورد معامله را برای وامهای دیگر وثیقه یا تامین دهد. و در صورت فک معامله مقدم ، تمام مال مورد معامله در وثیقه بستانکاران بعدی به ترتیب تقدم قرار می‌گیرد، معاملات بعدی باید در همان دفترخانه تنظیم کننده سند مقدم واقع شود، سردفتر مکلف است وقوع معامله موخر را با ذکر مشخصات کامل بستانکار معامله مازاد در ملاحظات ثبت سند مقدم نیز قید کند.

دارنده حق استرداد اعم از بدهکاراصلی یا منتقل الیه می‌تواند با قید حق بستانکار یا بستانکاران و ذکر تاریخ انقضا مدت حق استرداد خود را واگذار کند.در این صورت اجراییه و عملیات اجرایی باید علیه آخرین منتقل الیه صادر و تعقیب گردد مگر اینکه مرتهن از رهن رجوع کند یا از مندرجات سند رهنی و یا سند رسمی دیگر ، دفترخانه احراز کند که مقرر بین طرفین این بوده که مرتهن برای وصول طلب خود اجراییه علیه راهن صادر کند نه منتقل الیه ، مثل‌اینکه در سند رهنی شرط شود که راهن حق صلح حقوق و یا واگذاری حق استرداد را ندارد که در این قبیل موارد واگذاری حق استرداد به غیر نسبت به مرتهن موثر نبوده و اجراییه و عملیات اجرایی علیه بدهکار اصلی و در صورت فوت علیه قایم مقام او صادر و تعقیب خواهد شد.

تبصره ۱ ـ تنظیم هر نوع سند بین بدهکار و یک و یا چند نفر از بستانکاران که موجب شود مدت سند تمدیدگردد و یا مبلغ موضوع سند افزایش یابد بدون موافقت بقیه بستانکاران بعدی ممنوع است

تبصره ۲ ـ برای استیفای حقوق بستانکار معامله موخر طی دو ماه آخر عملیات اجرایی سند مقدم ملك در معرض حراج گذاشته می‌شود. عملیات‌حراج به همان نحوی است که در مورد بازداشت مازاد مقرر است عدم وصول تقاضای حراج از ناحیه مدیون و یا استرداد تقاضا مانع عملیات حراج نخواهد بود.

تبصره ۳ ـ بستانکار معامله موخر پس از انقضای مدت سند مقدم می‌تواند با استفاده از ماده ۳۴ مکرر اصلاحی قانون ثبت قبل از فروش مال از طریق حراج و یا تنظیم سند انتقال ملك به بستانکار مقدم کلیه بدهی موضوع سند مقدم را پرداخت و یا ایداع نماید نحوه پرداخت و یا سپردن وجه و صدور گواهی و انعکاس مراتب در پرونده ثبتی ملك به شرح مذکور در ماده ۱۹۶ این آیین نامه می‌باشد و دفتر تنظیم کننده سند به دستور اجرا وثیقه بودن مال را در ازا طلب بستانکار بابت معامله موخر و وجوه پرداختی بابت طلب بستانکار مقدم در دفتر قید می‌کند.

در این مورد عملیات اجرایی نسبت به هر دو سند تواما انجام و میزان مبلغ شروع حراج عبارت از مجموع طلب بستانکار پرداخت کننده دین به ضمیمه اصل و متفرعات سند مقدم و خسارات و حقوق اجرایی خواهد بود، در صورتی که مدت سند بستانکار موخر، حال نشده باشد پس از حال شدن موعد عملیات اجرایی به ترتیب مذکور انجام خواهد گرفت

ماده ۱۱۹ ـ هرگاه در زمان حکومت قانون اصلاحی ثبت مصوب ۱۳۵۱ به اعتبار مالی که قبلا ـ (در زمان قانون سابق به وثیقه داده شده است وام جدید گرفته شود سند جدید تابع قانون جدید است

تبصره ـ طرفین می‌توانند اجرا سند سابق را تابع مقررات زمان قانون جدید قرار دهند.

ماده ۱۲۰ ـ هرگاه سند وثیقه در زمان قانون سابق تنظیم شده و وثیقه دهنده در زمان حکومت قانون اصلاحی ثبت مصوب ۱۳۵۱ برای تکمیل وثیقه ، مال دیگری به وثیقه دهد این سند متمم از نظر صدور اجراییه تابع مقررات سابق برقانون ۱۳۵۱ می‌باشد مگر آنکه طرفین آن را تابع مقررات جدید قرار دهند که در این صورت مقررات اخیرالذکر قابل اجراست

ماده ۱۲۱ ـ هرگاه بستانکار سند وثیقه‌ای که در زمان قانون سابق تنظیم شده حقوق خود را در زمان قانون اصلاحی ثبت مصوب ۱۳۵۱ به ثالث صلح کند سند صلح از نظر اجرایی تابع مقررات سابق خواهد بود.

ماده ۱۲۲ ـ در معاملات رهنی و یا با حق استرداد و یا وثایق حسن انجام خدمات هرگاه مورد معامله منقول و غیر منقول باشد طرفین قرارداد می‌توانند ضمن سند توافق نمایند که عملیات اجرایی بدون تفکیک بر اساس مقررات اموال غیر منقول انجام گیرد، سکوت طرفین در قرارداد به منزله توافق آنان در انجام عملیات اجرایی براساس مقررات مربوط به اموال غیر منقول است

ماده ۱۲۳ ـ تعیین بهره یا اجوری کمتر از صدی دوازده در سند مانع از این نیست که طرفین معامله درباره تعیین خسارت تاخیر تادیه تا میزان صدی دوازده ، توافق و تراضی نمایند. در صورت سکوت قرارداد تبصره ۵ ماده ۳۴ قانون اصلاحی قانون ثبت مصوب ۱۳۵۱ مجری خواهد بود.

ماده ۱۲۴ ـ بعد از ابلاغ اجراییه و اعاده آن ممیز اجرا مکلف است با رسیدگی لازم اگر نقصی در ابلاغ وجود نداشته باشد صحت آن را روی نسخه ابلاغ‌شده اجراییه گواهی و به تایید رییس یا معاون اجرا رسانیده و سپس حسب مورد برای آنها وقت اقدام بعدی را که دو ماه قبل از مدت مذکور درماده ۳۴ اصلاحی و تبصره ۲ آن است تعیین و در دفتر اوقات ثبت و پرونده را به بایگانی ارسال دارد.

ماده ۱۲۵ ـ ممیز اجرا مکلف است همه روزه با مراجعه به دفتر اوقات مذکور در ماده قبل پرونده هایی را که موعد آن فرا می‌رسد یک روز پیش از بایگانی مطالبه و روز بعد از انقضا موعد مقرر با رسیدگی لازم چنانچه تقاضای حراج نسبت به آن واصل شده باشد همان روز پرونده و سوابق را به‌مرکز حراج بفرستد. اگر به گواهی متصدی دفتر اندیکاتور تقاضای حراج واصل نشده باشد روی برگ ابلاغ شده اجراییه عدم وصول تقاضای حراج را گواهی و وقت مزبور بعد از پایان هشت ماه در دفتر اوقات ثبت و پرونده را به بایگانی ارسال دارد.

ممیز اجرا موظف است طبق دفتر اوقات در وقت مقرر به پرونده‌ها رسیدگی و نسبت به تهیه مقدمات تحویل اموال منقول و یا تنظیم سند انتقال اقدام‌کند.

ماده ۱۲۶ ـ تقاضای حراج باید کتبی بوده و به دفتر اجرا تسلیم و رسید اخذ شود. متصدی دفتر اندیکاتور مکلف است آن را در همان روز وصول در دفتر اندیکاتور ثبت و مفاد تقاضا را به طور صریح ذکر کند و رسیدی که به متقاضی حراج داده می‌شود باید شماره و تاریخ ثبت دفتر اندیکاتور و شماره پرونده اجرایی در آن قید شود. در مواردی که تقاضای حراج به وسیله پست و یا تلگراف می‌رسد باید متصدی دفتر بلافاصله آن را در دفتر اندیکاتور ثبت‌کند.

ماده ۱۲۷ ـ عدم رعایت مقررات مذکور در سه ماده قبل (۱۲۴ ـ ۱۲۵ و ۱۲۶) تخلف اداری از نوع الف و ب ماده ۱ آیین نامه دادرسی اداری محسوب است

ماده ۱۲۸ ـ تاریخ وصول تقاضای حراج تاریخ ثبت تقاضای مربوطه در دفتر اندیکاتور خواهد بود.

ماده ۱۲۹ ـ در هر مورد که تقاضای حراج خارج از موعد مقرر واصل شده باشد رییس اجرا باید در همان روز به آن رسیدگی و پس از احراز اینکه خارج از موعد است نسبت به رد آن اقدام و مراتب را به اطلاع متقاضی برساند. نظر رییس اجرا در این مورد پس از تایید رییس ثبت محل قطعی و غیرقابل شکایت است

تبصره ـ در واحدهای ثبتی که مسوول یا رییس اجرا وجود ندارد رییس و در غیاب او کفیل ثبت به تکلیف مذکور در این ماده عمل خواهد نمود.

ماده ۱۳۰ ـ مرتهن می‌تواند مادام که دین برذمه راهن باقی است از رهینه اعراض کند. هر گاه اعراض قبل از صدور اجراییه باشد باید مرتهن در دفتر اسناد رسمی مربوطه حاضر شود و با ذکر توضیح در ملاحظات ثبت سند مراتب قید و به امضا او برسد ، در این

صورت با توضیح موضوع اعراض اجراییه صادر خواهد شد. اگر پس از صدور اجراییه رهنی اعراض به عمل آید باید مراتب کتبا به اجرا اعلام و رییس اجرا پس از احراز صحت انتساب تقاضانامه مذکور موضوع را به متعهد ابلاغ کرده و برابر مقررات اسناد ذمه ای عمل بنماید.

تبصره ـ حق اعراض از رهن با انجام حراج و یا انقضای هشت ماه از روز ابلاغ اجراییه ساقط می‌شود.

ماده ۱۳۱ ـ هرگاه اعراض از رهن در حین عملیات اجرایی باشد اجرا مکلف است مراتب را به دفتر تنظیم کننده سند اعلام کند، در این مورد و نیز درموردی که اعراض در دفترخانه اسناد رسمی به عمل میاید دفتر اسناد رسمی اطلاعنامه فسخ مربوطه را به اداره ثبت ارسال خواهد داشت اگر موعد سند منقضی نشده باشد به مجرد اعراض مورد رهن آزاد و حق عینی بستانکار به حق ذمی تبدیل می گردد و مطالبه وجه و صدور اجراییه برای وصول آن موکول به انقضا مدت مذکور در سند معامله خواهد بود. در مورد وراث مدیون و نیز وقتی که راهن متعدد بوده و فک رهن و فسخ سند موکول به ادا تمام دین شده باشد اعراض از رهن باید نسبت به تمام مرهونه باشد و اعراض از رهن نسبت به سهم یک یا چند نفر از بدهکاران وقتی پذیرفته می‌شود که حق مطالبه دین بدهکارانی که از رهینه آنها اعراض گردیده از سایر بدهکاران اسقاط شده باشد و در هر حال بستانکار نمی‌تواند مال مورد وثیقه را به کمتر از اصل و متفرعات خود تملک کند. هرگاه مازاد مرهونه به نفع غیر بازداشت شده باشد در صورت اعراض از رهن بازداشت مازاد به بازداشت اصل تبدیل می گردد.

ماده ۱۳۲ ـ در صورتی که مازاد مال مورد وثیقه از طریق اجرا ثبت یا مراجع صالح قانونی دیگر بازداشت شود، به مجرد وصول دستور بازداشت باید مراتب در دفتر بازداشتی ثبت شود و در واحدهایی که برای انجام معامله املاک ثبت شده موضوع عدم بازداشت استعلام نمی‌شود به دفاتر اسناد رسمی تابعه ابلاغ گردد بازداشت به مجرد ابلاغ به مدیون یا ثبت مفاد آن در دفاتر بازداشتی تحقق خواهد یافت و هرگاه معامله‌ای که مازاد آن بازداشت شده فسخ شود خود به خود بازداشت مازاد به اصل تبدیل خواهد شد، در هر حال مفاد بازداشت باید بلافاصله به دفتر تنظیم کننده سند ابلاغ و دفتر مزبور مکلف‌است مفاد آن را در ملاحظات ثبت معامله قید کرده و اگر سند معامله به صدور اجراییه منتهی شده باشد مراتب را به اجرا مربوط اعلام دارد.

استیفای حقوق بازداشت کننده مازاد به شرح تبصره ۷ ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت و مقررات مربوط به آن است هرگاه بازداشت کننده مازاد کلیه بدهی موضوع سند را برابر ماده ۳۴ مکرر بپردازد استیفا مطالبات او طبق مقررات مواد ۳۴ و ۳۴ مکرر اصلاحی است

ماده ۱۳۳ ـ اجرای مفاد ماده ۳۴ مکرر اصلاحی از جهت ایداع وجه نزد سردفتر اسناد رسمی منحصر به مواقعی است که بدهکار در مقام انجام معامله‌دیگری نسبت به مورد وثیقه بوده و بخواهد با پرداخت کلیه بدهی و خسارات قانونی و نیم عشر با فسخ معامله مورد وثیقه را با دیگری معامله کند.سردفتر به شرح قسمت آخر ماده مذکور موظف است در موعد مقرر وجه ایداعی را به صندوق ثبت تحویل دهد.

ماده ۱۳۴ ـ هرگاه مقداری از وثیقه قبل یا بعد از صدور اجراییه تلف شده باشد و بستانکار از مورد وثیقه عدول نکند سند وثیقه به نسبت قیمت جزیی که باقی مانده (در مقایسه تمام قیمت با تمام دین به اعتبار خود باقی است نسبت به جز تلف شده هرگاه بدل داده نشده باشد سند مزبور در حکم اسناد ذمه خواهد بود. برای بدست آوردن نسبت از راه اعمال نظر کارشناسی عمل خواهد شد.

ماده ۱۳۵ ـ در مواردی که موضوع وثیقه قبل از ختم عملیات اجرایی به حکم قوانین خاص به تملک ثالث در میاید و در نتیجه متعهدله به کل طلب‌خود نمی‌رسد متعهدله می‌تواند برای وصول مانده طلب طبق مقررات اجرایی راجع به اسناد ذمه ای از طریق اداره ثبت اقدام کند.

ماده ۱۳۶ ـ ایداع در تبصره هشتم ماده ۳۴ قانون اصلاحی قانون ثبت در صندوق هر واحد ثبتی معتبر است خواه واحد ثبتی صادر

کننده اجراییه باشدخواه نباشد.

ماده ۱۳۷ ـ در موارد سکوت این فصل نسبت به اسناد وثیقه مقررات سایر فصول این آیین نامه رعایت خواهد شد.

ماده ۱۳۸ ـ هر گاه مورد وثیقه واقعا یا حکما تلف شود سند تابع مقررات اسناد ذمه‌ای خواهد بود.

ماده ۱۳۹ ـ درمورد اجرا ماده ۱۱۱ تشخیص غیرقابل تجزیه بودن مال (منقول و غیرمنقول مورد معامله یا مورد بازداشت به عهده اجرا است

فصل دهم ــ در حراج (مواد ۱۴۰ تا ۲۰۰)

ماده ۱۴۰ ـ در آگهی الصاقی حراج مال غیر منقول باید نکات زیر تصریح شود:

۱ ـ نام و نام خانوادگی مالک

۲ ـ محل و حدود و مقدار و توصیف اجمالی ملک

۳ ـ هرگاه واگذاری منافع مستند به سند رسمی باشد خواه مدت آن منقضی شده باشد یا نشده باشد مراتب با ذکر مال الاجاره و آخر مدت اجاره در آگهی الصاقی درج می‌شود و در صورتی که به موجب سند رسمی مقدم بر تاریخ تنظیم سند معامله موضوع اجراییه برای مدت معینی مسلوب المنفعه باشد موضوع صریحا باید در آگهی قید شود.

۴ ـ تعیین اینکه ملک ثبت شده است یا نه

۵ ـ تصریح به اینکه مورد حراج مشاع است یا مفروز.

۶ ـ قیمتی که حراج از آن شروع می‌شود.

۷ ـ اشاره به اینکه بدهی‌های مربوط به آب لوله کشی و برق و تلفن و گاز اعم از حق انشعاب و یا حق اشتراک و مکالمه و مصرف در صورتی که مورد حراج دارای آب لوله کشی و برق و تلفن و گاز باشد و نیز بدهی مالیاتی و عوارض شهرداری تا تاریخ حراج اعم از اینکه رقم قطعی آنها معلوم شده یا نشده باشد به عهده برنده حراج است

۸ ـ روز و محل و ساعت شروع و ختم حراج

ماده ۱۴۱ ـ در آگهی الصاقی حراج اموال منقول نکات زیر باید تصریح شود:

۱ ـ نوع اموال مورد حراج و توصیف اجمالی آن

۲ ـ روز و محل و ساعت شروع و ختم حراج

۳ ـ قیمتی که حراج از آن شروع می‌شود.

ماده ۱۴۲ ـ مسوول مرکز حراج مکلف است هنگام صدور آگهی الصاقی مراقبت کامل نماید که مندرجات آگهی طبق مقررات این آیین نامه صحیحا تنظیم شده باشد و قبل از الصاق نیز مجددا بررسی لازم به عمل آورده و اگر احیانا اشتباهی رخ داده باشد با حضور نماینده دادستان نسبت به اصلاح نسخ آگهی و قید توضیح در ذیل آن اقدام و به امضا خود و نماینده دادستان برساند و سپس نسبت به الصاق آگهی اقدام شود. مسوولیت هر نوع اشتباه درآگهی به عهده شخص رییس یا مسوول مرکز حراج خواهد بود.

ماده ۱۴۳ ـ فاصله انتشار آگهی الصاقی با اولین روز حراج نباید از پانزده روز کمتر باشد. آگهی‌ها در مرکز حراج باید تا آخرین ساعت اداری روز فروش یاواگذاری مال در تابلو آگهی ها محفوظ نگاهداشته شود و در مورد اموال غیر منقول باید نقشه هوایی و یا کروکی که نشان دهنده موقعیت و محل وقوع ملک است با آگهی الصاقی در مرکز حراج به طوری که جلب نظر کند نصب شود.

آگهی نامبرده علاوه بر مرکز حراج باید به محل ملک و ابنیه عمومی از قبیل (فرمانداری ، بخشداری ، شهرداری ، کلانتری ،

دادگستری و ثبت اسناد) الصاق شود. در مورد اموالی که به کمتر از پنجاه هزار ریال به حراج گذاشته می‌شود فقط الصاق آگهی در مرکز حراج کافی است

ماده ۱۴۴ ـ هرگاه مورد وثیقه چند ملک باشد که در نقاط مختلف کشور قرار دارند آگهی در همه نقاط مذکور برابر ماده ۱۳۹ الصاق می‌شود و در آگهی تصریح می‌گردد که جلسه حراج در مرکز حراج ثبت محل تنظیم سند که شهر... است تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۴۵ ـ هرگاه مال مورد مزایده بیمه باشد باید در آگهی الصاقی این نکته اعلام گردد و در صورتی که مال مورد مزایده به دیگری واگذار می‌شود باید به بیمه گر اعلام گردد.

ماده ۱۴۶ ـ در صورتی که آگهی برخلاف مواد ۱۴۰ تا ۱۴۵ باشد قبل از تنظیم و امضا صورت مجلس حراج ، به دستور مدیر ثبت آگهی تجدید می‌گردد.

ماده ۱۴۷ ـ در هر واحد ثبتی که سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مقتضی بداند مرکز یا مراکز حراج مرکب از یک رییس و لدی الاقتضا ، یک معاون و به تعداد کافی کارمند و اعلام کننده (چوب زن تشکیل می‌شود. در سایر واحدهای ثبتی به تناسب حجم کار تصدی مرکز حراج با رییس اجرا و یا کارمندیاست که به پیشنهاد ثبت منطقه از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به این سمت منصوب خواهد شد و عنداللزوم تعداد کافی کارمند و ممیزخواهد داشت

ماده ۱۴۸ ـ مرکز حراج می‌تواند برای شناساندن خود و جلب توجه عموم به وسایل مقتضی تبلیغ کند و افراد ذینفع نیز اگر مایل به تبلیغ بیشتری برای اموال و املاک مورد حراج باشند با نظارت مرکز حراج می‌توانند به هزینه خود در جراید و غیره آگهی کنند.

ماده ۱۴۹ ـ مرکز حراج علاوه بر دفاتر اداری لازم ، دارای دفاتر زیر خواهد بود:

۱ ـ دفتر اموال غیر منقول

۲ ـ دفتر اموال منقول

۳ ـ دفتر اوقات حراج

۴ ـ دفتر انبار

ماده ۱۵۰ ـ در مرکز هر واحد ثبتی که مرکز یا مراکز حراج جداگانه تشکیل می‌گردد ، بایگانی مرکز حراج با روش تنظیم کارت اداره خواهد شد. نمونه کارت و نحوه عمل را سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تعیین خواهد کرد.

اجرا به جای ارسال پرونده اجرایی به مرکز حراج برای هر پرونده کارت مذکور را در دو نسخه تنظیم و کلیه مشخصات مال را در آن قبل و پس از گواهی در موعد مقرر به مرکز حراج ارسال می‌دارد عملیات حراج و همچنین صورت مجلس مربوطه به فروش یا عدم فروش مال در هر دو کارت مزبور به وسیله مرکز حراج منعکس و به امضا اشخاص ذینفع و مسوولین امر خواهد رسید. پس از پایان کار یک نسخه از کارت تکمیل شده در مرکز حراج بایگانی و نسخه دیگر به اجرا مربوطه برای بایگانی در پرونده ارسال می‌گردد.

تبصره ـ ارسال کارت به مرکز حراج مبین لزوم اقدام به عملیات حراج خواهد بود.

ماده ۱۵۱ ـ در هر مورد که تا قبل از ارسال کارت به مرکز حراج معلوم شود که واگذاری مورد بازداشت یا مورد معامله قانونا میسر نیست مادام که رفع مانع نشده از ارسال کارت به مرکز حراج خودداری می‌شود. هرگاه مانع مزبور قبل از خاتمه عملیات حراج در مرکز حراج ظاهر گردد، مرکز حراج از هرگونه اقدام خودداری می‌کند و مراتب را به اجرا اطلاع می‌دهد. در مورد وثایق غیرمنقول هرگاه در خلال دو ماه عملیات حراج معلوم گردد که واگذاری مورد معامله قانونا مقدور نیست از هرگونه اقدام خودداری و جریان به اجرا اعلام خواهد شد.

ماده ۱۵۲ ـ رییس و کارمندان مرکز حراج و اجرا و مباشرین فروش و کارمندان ثبت محل و نماینده دادستان حق شرکت در حراج به عنوان مشتری به طور مستقیم یا غیر مستقیم نخواهند داشت

ماده ۱۵۳ ـ مرکز حراج باید به مجرد وصول کارت از جهت اطلاع اینکه تغییراتی در وضع ملک حادث شده یا خیر از ثبت محل استعلام و اگر ملک دراجاره رسمی باشد میزان مال الاجاره را تعیین نماید و نیز اگر ملک دارای اعیانی است با معاینه محل و ترسیم کروکی مساحت و مشخصات و کیفیت اعیانی را اعم از ساختمان و اشجار تعیین و درصورت وجود نقشه هوایی موقعیت ملک را روی آن مشخص و هرگاه نقشه هوایی نباشد به کیفیتی که محل وقوع ملک و نشانی آن برای مراجعین مشخص گردد کروکی تهیه کند و مقدمات حراج را فراهم سازد.

ماده ۱۵۴ ـ اعتراض نسبت به عملیات اجرایی مربوط به اموال منقول تا پنج روز بعد از ارسال کارت به مرکز حراج پذیرفته خواهد شد. مدیر ثبت یاقایم مقام او (حسب مورد) مکلف است فورا نسبت به اعتراض رسیده رسیدگی و نظر خود را اعلام نماید هرگاه این نظر مورد اعتراض قرار گیرد هیات نظارت مکلف است خارج از نوبت و حداکثر تا یک هفته قبل از تاریخ حراج رای خود را صادر و دفتر هیات فورا آن را به مرکز حراج ارسال دارد اگر تا روز حراج نتیجه قطعی اعتراض اعلام نشود عملیات حراج متوقف و پس از تعیین تکلیف قطعی عملیات حراج تعقیب و ظرف سی روز پایان خواهدپذیرفت

ماده ۱۵۵ ـ مرکز حراج مکلف است از تاریخ صدور آگهی الصاقی تا آخرین ساعت روز حراج اموال منقول مورد آگهی را به رویت مشتریانی که مراجعه می‌نمایند برساند.

همچنین در مواردی که قبل از صدور آگهی الصاقی بدهکار مشتریانی را برای ملاحظه اموال منقولی که برای حراج در اختیار مرکز حراج است بیاورد مرکزمذکور موظف است اموال نامبرده را با حضور مدیون و یا نماینده قانونی او به مشتری نشان دهد در مورد اموال غیرمنقول نیز باید مرکز حراج راسا مشتریانی را که مراجعه می‌کنند به محل وقوع ملک هدایت نماید.

ماده ۱۵۶ ـ ورود به مرکز حراج برای عموم آزاد است جلسه حراج با حضور رییس و در غیاب او با حضور معاون مرکز حراج و نماینده دادستان و متصدی حراج تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۵۷ ـ اموالی که حراج می‌شود باید لااقل یک هفته قبل از روز حراج به مسوول حراج تحویل شده و رسید گرفته شود. اموال مزبور در دفتر حراج با شماره و مشخصات آن ثبت می‌شود.

ماده ۱۵۸ ـ مسوول حراج باید وقت حراج را که در پیش نویس آگهی الصاقی تعیین شده با قید روز و ساعت در دفتر اوقات حراج یادداشت کند.

ماده ۱۵۹ ـ حق حراج طبق آیین نامه مخصوص و سایر مقررات مربوط درصورت انجام شدن حراج دریافت و جز درآمد عمومی به خزانه داری کل تحویل می‌شود. تقسیط آن نیز برابر آیین نامه دادن مهلت و نحوه تقسیط بدهی اشخاص به وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و تعیین نرخ بهره و خسارت تاخیر تادیه مصوبه آبان ماه ۵۱ جایز است

ماده ۱۶۰ ـ مسوول حراج باید وجوه حاصل از فروش را همه روزه به بانک ملی تحویل داده قبض رسید آن را با صورت فروش فورا به اجرا تسلیم ورسید بگیرد.

ماده ۱۶۱ ـ حراج حضوری است (ماده ۱۵۵) اگر در جلسه اول خریدار پیدا شود مورد حراج به او داده می‌شود مگر اینکه مدیون درخواست کند که موردحراج در جلسه بعدی به حراج گذارده شود در این صورت مال در جلسه بعدی به حراج نهاده می‌شود.

ماده ۱۶۲ ـ هنگام حراج قیمتهای پیشنهادی به وسیله بلندگو و وسایل دیگر اعلان و در تابلو اعلانات به خط درشت منعکس می‌شود و به مجرد اینکه خریدار دیگری با نرخ بیشتر پیدا شود به همین ترتیب اقدام می‌شود و تا آخرین ساعت مقرر حراج ادامه خواهد یافت

هر خریدار هنگام پیشنهاد باید حداقل مبلغ مذکور در ماده ۱۹۰ این آیین نامه را به مرکز حراج تسلیم و قبض موقت ممضی به امضا رییس مرکز حراج‌دریافت دارد. با وصول پیشنهاد خرید به قیمت بیشتر خریدار اخیر نیز به شرح مذکور اقدام و وجه قبض موقت خریدار قبلی بلافاصله به نامبرده‌ردخواهد شد. با انقضا وقت حراج صورت مجلس لازم تنظیم و درصورت فروش از طریق حراج وجه دریافتی به عنوان امانت به صندوق مرکز حراج تحویل و اموال منقول بلافاصله به خریدار یا در صورتی که خریدار نباشد به بستانکاری که قانونا ملزم به دریافت آن است تحویل و رسید گرفته خواهدشد.

ماده ۱۶۳ ـ در صورت تراضی طرفین و نیز در صورتی که حمل اشیا به مرکز حراج باعث هزینه نامتناسب باشد در وقت مقرر قانونی اشیا در محلی که‌بازداشت شده به فروش می‌رسد.

ماده ۱۶۴ ـ حراج اموال فاسد شدنی و حیوانات که برای استیفای طلب معرفی می‌شود به دستور رییس اجرا بلافاصله و بدون تشریفات در محل به وسیله مامورین مرکز حراج و با حضور نماینده دادستان به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۶۵ ـ کتب و رسالات و مقالات خطی صاحب اثر قابل بازداشت و حراج نیست مگر با رضایت وی

ماده ۱۶۶ ـ صورت مجلس حراج باید به امضا مسوولین امر و نماینده دادستان و خریدار و نیز مدیون و داین و یا نمایندگان آنان (در صورتی که حضورداشته باشند) برسد.

ماده ۱۶۷ ـ فروش مال به نسیه جایز نیست مگر اینکه متعهدله فروش به نسیه را قبول و مدیون نیز مازاد را نقدا دریافت و یا نسبت به مازاد نسیه را قبول نماید در هر دو صورت خود مسوول وصول خواهند بود و حق حراج نقدا دریافت می‌شود.

ماده ۱۶۸ ـ هرگاه برنده حراج بعد از پرداخت وجه و صدور قبض و قبل از تنظیم صورت مجلس حراج از خرید منصرف شود در صورت موافقت مدیون وجه سپرده شده مسترد و اگر وقت باقی باشد به حراج ادامه داده خواهد شد.

ماده ۱۶۹ ـ در مورد اموال غیرمنقول هرگاه برنده حراج وجه مذکور در ماده ۱۹۰ را بپردازد و قبل از تنظیم سند انتقال اظهار نماید که ثمن معامله متعلق‌به غیر بوده و شرکت در حراج به نمایندگی از طرف مشارالیه انجام گرفته سند انتقال با قید مراتب به نام خریدار واقعی حراج تنظیم و به امضای برنده‌حراج و شخص اصیل یا قایم مقام قانونی آنها خواهد رسید مگر اینکه اصیل از امضا سند خودداری کند که در این صورت مال به برنده مزایده منتقل می‌شود.

ماده ۱۷۰ ـ مرکز حراج مکلف است در صورت درخواست خریدار گواهی فروش مال منقول مورد حراج را با ذکر مشخصات کامل به نامبرده تسلیم دارد.

ماده ۱۷۱ ـ تحویل مال منقول به کسی که برابر مقررات در حراج برنده شده است و دستور تنظیم سند رسمی واگذاری طبق مقررات و نیز در مورد اموال منقول و غیرمنقول وصول نیم عشر و سایر حقوق قانونی و صدور قبض پرداخت وجوه حاصله از فروش به بستانکار و تحویل مازاد به مدیون و سپس تحویل منقول به عهده رییس مرکز حراج و در غیاب او معاون مرکز حراج است در مورد مال غیرمنقول دستور تنظیم سند انتقال و سایر اقدامات با مدیر ثبت در شهرستانها و با رییس اجرا در تهران است

ماده ۱۷۲ ـ هر گاه مال معرفی شده در جلسه حراج خریدار پیدا نکند هر یک از بدهکار و بستانکار می‌توانند تقاضا کنند که مورد حراج در جلسه بعد به‌حراج گذارده شود و هرگاه در جلسه بعد هم خریدار پیدا نشود طبق صورت ارزیابی به بستانکار واگذار خواهد شد.

ماده ۱۷۳ ـ در مورد حراج اموال منقول درخواست مدیون برای تقدم و تاخر فروش پذیرفته می‌شود و هر موقع وجوه حاصله برای تامین کل طلب قانونی بستانکار و حقوق دولتی کافی باشد از فروش بقیه اموال خودداری خواهد شد و در این مورد ولو اینکه خریدار متعدد باشد یک صورت مجلس حراج تنظیم می‌شود.

ماده ۱۷۴ ـ در موارد زیر فروش از درجه اعتبار ساقط است و باید با رعایت مواد فوق آگهی فروش تجدید شود:

۱ ـ هرگاه فروش در روز و ساعت و یا محلی که در آگهی معین شده به عمل نیاید.

۲ ـ هرگاه بدون جهت قانونی مانع خرید کسی شود و یا بالاترین قیمتی را که پیشنهاد شده است رد کنند.

۳ ـ در صورتی که مزایده بدون حضور نماینده دادسرا به عمل آید.

۴ ـ در صورتی که مباشرین فروش و کارمندان اداره ثبت در خرید شرکت کرده باشند.

ماده ۱۷۵ ـ در مورد مال غیر منقول پس از انجام مزایده باید اجرا ظرف ۴۸ ساعت پرونده را فهرست و منگنه کرده پیوست گزارش برای صدور سندانتقال نزد مدیر ثبت بفرستد.

تبصره ـ در مورد واگذاری اموال مذکور در تبصره ۷ ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت مصوب سال ۱۳۵۱ با انقضا دو ماه مقرر مال منقول بلافاصله‌تحویل بستانکار خواهد شد و مال غیرمنقول حداکثر ظرف یک هفته رأسا از طرف اداره ثبت با دریافت نیم عشر و هزینه‌های اجرایی به بستانکار انتقال و تحویل داده می‌شود.

ماده ۱۷۶ ـ در کلیه پرونده‌های اجرایی پس از ختم مزایده یا حراج هرگاه مدیون یا مالك (حسب مورد) یا متبرع بدهی پرونده و خسارات را تا روز تادیه بدهد از تحویل مال در منقول و صدور انتقال (در مواردی که قانونا سند تنظیم می‌شود) خودداری خواهد شد.(۱۰)

ماده ۱۷۷ ـ پس از انجام فروش مال مورد مزایده یا انتقال آن به بستانکار اداره ثبت باید آن مال را تحویل داده و رسید دریافت دارد.

ماده ۱۷۸ ـ در مورد اموال منقول باید کیفیت و نوع و مشخصات کامل آن تعیین گردد. و اجرا باید ترتیبی اتخاذ نماید که در انقضا چهار ماه مقرر اموال مورد حراج را در اختیار داشته و با کارت مربوطه به مرکز حراج تحویل نماید. قبل از تحویل مال مورد حراج به مرکز حراج ارسال کارت به مرکز مزبورمورد ندارد.

ماده ۱۷۹ ـ حراج اموال غیرمنقول در روزهای یکشنبه و چهارشنبه و اموال منقول در روزهای دوشنبه و پنج شنبه از ساعت ۹ تا ۱۲ صبح به عمل خواهد آمد ، روزهای مذکور در هر حال باید داخل هفته آخر دو ماه مقرر در قانون باشد چنانچه هر یک از روزهای مقرر مصادف با تعطیل باشد روز بعد از تعطیل روز حراج است در مورد حراج اموال غیر منقول هرگاه آخرین روز دو ماه مقرر مصادف با هر یک از روزهای یکشنبه یا دوشنبه یا سه شنبه باشد اولین روز حراج روز چهارشنبه هفته قبل خواهد بود و در مورد اموال منقول به همین روش عمل خواهد شد.

هرگاه خریداری نبود مورد حراج طبق مقررات در قبال اصل و خسارات و حقوق دولتی به بستانکار واگذار می‌گردد.

ماده ۱۸۰ ـ در مورد معاملات اموال غیر منقول مذکور در ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت مصوب ۱۳۵۱ هرگاه بدهکار متعدد بوده و فک و فسخ معامله موکول به پرداخت تمامی دین شده و تاریخ ابلاغ اجراییه به بدهکاران متفاوت باشد برای هر یک از بدهکاران تاریخ ابلاغ موخر مبدأ احتساب شش ماه‌موعد قبول تقاضای حراج خواهد بود و وصول تقاضای حراج از ناحیه هر یک از مدیونین برای حراج شش دانگ کافی است در این قبیل موارد قبول استرداد تقاضای حراج و یا در صورت وجود خریدار تجدید حراج برای جلسه دوم موکول به موافقت کلیه بدهکاران است

ماده ۱۸۱ ـ در مورد ماده قبل هرگاه در اولین جلسه حراج خریدار پیدا شود و مازاد مال در بازداشت غیرباشد تجدید جلسه موکول به موافقت مدیون وبازداشت کننده مازاد خواهد بود.

هر یک از بدهکاران و یا هر یک از اشخاص ذیفنع اعم از بازداشت کننده مازاد و غیره در صورت عدم توافق می‌توانند تفاوت مبلغ شروع حراج تا میزانی که خریدار پیدا شده به انضمام حق حراج را برای جبران خسارات احتمالی پرداخت و تقاضا نمایند مال در جلسه دوم به حراج گذاشته شود و اگر درجلسه بعد مورد حراج به مبلغ کمتری فروش رفت و یا خریدار پیدا نشد تفاوت از مبلغ

پرداختی برداشت و به صاحب حق تسلیم و حق حراج به‌صندوق پرداخت خواهد شد. در صورتی که تقاضای تجدید جلسه از طرف افرادی باشد که در صورت ختم حراج از تفاوت حاصله از فروش منتفع می گردند متقاضی می‌تواند تفاوت را با کسر مبلغی که در صورت فروش به او تعلق می گرفت با حق حراج برای جبران خسارات سایرین بسپارد.

ماده ۱۸۲ ـ عملیات حراج جز در موارد ذیل متوقف نخواهد شد:

۱ ـ وصول حکم یا دستور موقت یا قرار توقیف عملیات اجرایی

۲ ـ مورد مذکور در ماده ۱۵۱ این آیین نامه

۳ ـ اعلام وقوع فوت بدهکار مستند به مدرك رسمی در صورتی که قانونا موجب تمدید مدت شود.

۴ ـ رای‌هیات‌نظارت یا شورای عالی ثبت بر ابطال عملیات اجرایی

۵ ـ استرداد تقاضای حراج از ناحیه مدیون در مواردی که مجاز به استرداد است

۶ ـ مورد مذکور در قسمت آخر ماده ۱۵۴ این آیین نامه

۷ ـ پرداخت کلیه مطالبات بستانکار و حقوق اجرایی هرگاه مال مورد حراج غیرمنقول باشد پس از رفع مانع عملیات حراج طی دوماه مقرر از سرگرفته‌خواهد شد و در مورد اموال منقول هرگاه فاصله بین تاریخ متوقف شدن عملیات حراج تا انقضای دو ماه مقرر بیش از سی روز باشد پس از رفع مانع عملیات حراج تا انقضای مدت ادامه خواهد یافت و اگر این فاصله کمتر از سی روز باشد عملیات حراج طی مدت سی روز انجام خواهد گرفت

ماده ۱۸۳ ـ هرگاه مورد معامله رقبات متعدد باشد اگر برای هر یک از رقبات خریدار جداگانه پیدا شود و جمع مبلغ خرید بیشتر از مبلغ شروع حراج مذکور در آگهی باشد اقدام به فروش و تنظیم صورت مجلس خواهد شد هرگاه حاصل فروش بعضی از رقبات کافی برای پرداخت بدهی گردد از تنظیم صورت مجلس حراج نسبت به بقیه خودداری می‌شود و در این مورد بدهکار می‌تواند برای فروش یک یا بعضی از رقبات رعایت تقدم را تقاضا کند ،خرید در این قبیل موارد کلا نقدی است و خریداران باید وجه نقد و یا تضمین نامه بانکی تحویل و یا بستانکار معادل طلب خود فروش نسیه را قبول‌کند که در این صورت شخصا مسوول وصول طلب از خریدار خواهد بود.

ماده ۱۸۴ ـ در مورد حراج اموال غیرمنقول هرگاه قسمتی از دین پرداخت شده باشد مدیون در جلسه حراج می‌تواند درخواست کند که بعض یا قسمتی مشاع از مورد معامله به حراج گذاشته شود. در این صورت اگر مورد حراج به قیمتی که تکافوی باقی طلب و خسارات و حقوق دولتی و حق حراج رانماید به فروش برسد اقدام به فروش خواهد شد در غیر این صورت پس از استرداد وجوه دریافتی و حقوق دولتی نسبت به واگذاری تمامی مال مورد حراج به بستانکار اقدام می‌شود.

ماده ۱۸۵ ـ هر گاه هیچ یک از ورثه از مفاد تبصره ۱ ماده۳۴ مکرر اصلاحی برای ایداع وجه استفاده نکنند هر یک از ورثه تا دو ماه قبل از انقضا مواعد مذکور در تبصره ۲ ماده ۳۴ مکرر اصلاحی حق دارند تقاضای حراج مورد معامله را بنماید. در این صورت برای حراج آن اقدام و اگر در مورد اموال منقول تا قبل از خاتمه عملیات حراج (تحویل مال به برنده مزایده و در مورد اموال غیر منقول تا قبل از انتقال رسمی ملک بعضی از ورثه تمامی بدهی و خسارات را بسپارند از تحویل مال به برنده مزایده و تنظیم سند رسمی انتقال خودداری خواهد شد.

ماده ۱۸۶ ـ هر گاه پرداخت وجه قبل از صدور اجراییه باشد پس از انقضا مواعد مقرر نسبت به اموال منقول و غیرمنقول و ابلاغ مراتب به سایر وراث وانقضا هشت ماه در مورد اموال غیر منقول و چهار ماه نسبت به اموال منقول و عدم پرداخت بدهی هر یک از ورثه مورد وثیقه به وارثی که وجه راپرداخته است برابر مقررات تملیک و سند انتقال با ارایه گواهی حصر وراثت و گواهی پرداخت مالیاتی به نام او صادر خواهد شد.

ماده ۱۸۷ ـ هر گاه پرداخت وجه از طرف یکی از وراث در خلال عملیات اجرایی باشد باید بلافاصله مراتب به وسیله اخطار به سایر وراث اعلام و تـذکرداده شود که از تاریـخ ابلاغ اخطاریه تا سه ماه (اعم از اینکه مورد معامله منقول باشـد یا غیر منقول هر یک حق دارد که به نسبت سـهم الارث خود بـدهی وخسارات و حقوق اجرایی را ایـداع و سـهم خود را آزاد کند و اگر مایل باشد می‌تواند حـداکثر تا دو ماه قبل از انقضای مـدت مـذکور تقاضای حراج سـهم الارث خود را بکنند. هرگاه ابلاغ واقعی به وراث میسـر نباشـد ابلاغ به وسـیله آگهی صورت خواهـد گرفت هرگاه در تاریـخ صدور اخطار مذکور در مواعدمقرر در ماده ۳۴ اصلاحی و تبصره ۲ آن بیش از سه ماه باقی باشد وقت بیشتر برای وراث قابل استفاده است

ماده ۱۸۸ ـ در مورد اموال غیر منقول وصول تقاضـای حراج از نـاحیه هر یک از وراث مـدیون مانع اسـتفاده وراث دیگر از مقررات تبصره ۱ ماده ۳۴ مکررقـانون اصـلاحی ثبت نخواهـد بود، در این صورت اگر متقاضـی حراج تقاضـای خود را پس نگیرد عملیـات حراج نسـبت به سـهم الـارث او انجـام خواهـد شـد ، اگر تا روز حراج کلیه وراث تقاضای فروش ملک را از طریق حراج بکننـد ولو اینکه به موقع تقاضـای حراج نکرده باشـند و یا بعضا نسبت به سـهم الارث بـدهی خود را پرداخت کرده باشـند تمام ملک به حراج گذاشته خواهد شد.

ماده ۱۸۹ ـ اختلاف بین وراث بدهکار یا اختلاف بین تمام یا بعضی از ورثه با مدعی وصایت یا موصی له مانع ادامه عملیات اجرایی نخواهد بود.هرگاه اختلاف طوری باشد که تشـخیص اشخاص ذینفع در استفاده از حق استرداد و یا تعیین میزان سهم هر یک محتاج به رسیدگی قضایی باشـد هر یک ازورثه و یا دارنده وصیت نامه ای که طبق قانون قابل ترتیب اثر است می‌توانند ظرف مدت مقرر تقاضای فروش ملک را از طریق حراج بکنند.

هرگـاه در فروش مال منقول و یا غیر منقول از طریق حراج مازادی پیـدا شود، پرداخت مازاد موکول به ارایه گواهی حصـر وراثت و گواهی دارایی و رفع اختلـاف خواهـد بود، در مورد فوق هر یـک از مـدعیان وراثت یـا دارنـده وصیت نامه ای که طبق قانون قابل ترتیب اثر است می‌تواند با استفاده از بند ۱ ماده۳۴ مکرر قانون اصـلاحی ثبت کلیه بدهی و حقوق اجرایی را پرداخت کنند در این صورت پس از ابلاغ حکم نهایی مبنی بر رفع اختلاف طبق مقررات مواد ۱۸۲ و ۱۸۳ این آیین نامه عمل خواهد شد.

ماده ۱۹۰ ـ در جلسه حراج اموال غیر منقول برنـده حراج می‌تواند حداقل مبلغی معادل مازاد مبلغ شـروع حراج تا میزان مبلغ خرید را نقدا یا تضمین نامه‌بانکی و همچنین به موجب چک و یا سفته مورد قبول مدیون تادیه کند و باید حق حراج را نقدا بپردازد و بقیه را حداکثر تا ساعت ۱۲ روز دیگر که برطبق این آیین نامه برای حراج اموال غیر منقول پیش بینی و مقرر شـده به صـندوق مرکز حراج پرداخت نمایـد. در صورتی که در مدت مقرر بقیه وجه پرداخت نشود خریدار حقی به وجه پرداختی به شـرح فوق نخواهد داشت و این موضوع باید تصـریحا در صورت مجلس قید شود در این مورد ملک‌مورد حراج در قبال اصل و حقوق دولتی و خسارات قانونی به بسـتانکار انتقال داده خواهـد شد، حق حراج به درآمد مربوطه منظور و مازاد مذکور پس ازامضا سـند انتقال عینا به مدیون تسـلیم خواهـد گردیـد و هر گاه قبل از تنظیم سـند انتقال مدیون کلیه بدهی و خسارات حق الاجرا را بپردازد وجوه پرداختی برنده حراج به استثنا حق حراج عینا به نامبرده مسترد خواهد شد.

ماده ۱۹۱ ـ در معاملـات اموال غیر منقول هرگـاه مـدیون محجور بوده و ولی خـاص نداشـته باشـد تقاضـای قیم یا دادسـتان یا اداره سرپرستی به تنهایی برای ارسال کارت به مرکز حراج و اقدام به عملیات حراج کافی است به شـرط آنکه تقاضا ظرف مدت مقرر به اجرا واصل شده باشد. استرداد تقاضای حراج ازناحیه قیم وقتی پذیرفته می‌شود که موافقت سرپرستی نیز جلب شده باشد.

اگر در اولین جلسه حراج خریداری پیدا شود و قیم مصـلحت محجور را در تجدید عملیات حراج بداند می‌تواند در خواست تجدید نمایـد و قبول این درخواست موکول به موافقت نماینـده دادستان در مرکز حراج خواهـد بود. چنـانچه نماینـده دادسـتان بـا توجه به ارزش مـال مورد حراج و میزان مبلغ پیشـنهاد شـده و اوضـاع و احوال تجدیـد عملیـات حراج به مصـلحت محجور تشـخیص دهـد با

تقاضای قیم موافقت خواهد کرد.

ماده ۱۹۲ ـ در مورد معاملات غیر منقول مذکور در ماده ۳۴ اصلاحی سال ۱۳۵۱ قانون ثبت اگر مازاد ملک بازداشت و دستور بازداشت قبل از دو ماه‌آخر عملیات اجرایی واصل شود با فروش ملک از طریق حراج حقوق بازداشت کننده مازاد استیفا می گردد. استرداد تقاضای حراج از ناحیه مدیون مانع حراج و فروش ملک نخواهد بود.

هرگاه دستور بازداشت مازاد در خلال دو ماه آخر واصل شود و مدیون نیز تقاضای حراج نکرده باشد اجرا مکلف است بلافاصله مراتب را به مرجع بازداشت کننده اطلاع دهد در این مورد استیفا حقوق بازداشت کننده بر طبق مقررات ماده ۳۴ مکرر قانون اصلاحی ثبت خواهد بود.

ماده ۱۹۳ ـ در مورد اموال منقول مذکور در ماده ۳۴ اصلاحی سال ۱۳۵۱ قانون ثبت که برای حراج بازداشت می‌شود حق الحفاظه به تشخیص رییس مرکز حراج در تهران و در شهرستانها به تشخیص رییس ثبت محل در صورت مطالبه حافظ پرداخت و ضمن سایر حقوق احتساب و وصول خواهد شد.

ماده ۱۹۴ ـ در مورد اموال منقول و غیر منقول مذکور در ماده ۳۴ قانون اصلاح ثبت اسناد و املاک سال ۱۳۵۱ هرگاه بستانکار برای ادا دین به بدهکار مهلت بدهد عملیات اجرایی متوقف و حسب مورد به شرح زیر اقدام خواهد شد:

۱ ـ در مورد اموال غیرمنقول

الف ـ اگر قبل از انقضای مهلت تقاضای حراج با ذکر مدت معین مهلت داده شود باقی مهلت مدیون اعم از مهلت برای تقاضای حراج و یا پرداخت دین بعد از تاریخ انقضای مهلتی که داین داده است شروع خواهد شد.

ب ـ هرگاه مهلت با ذکر مدت معین در خلال جریان حراج و قبل از تنظیم صورت مجلس حراج داده شده باشد از تاریخ انقضا مهلت مذکور عملیات اجرایی ادامه می‌یابد.

ج ـ در صورتی که تا جلسه دوم حراج خریداری پیدا نشود و بعد از آن بستانکار برای پرداخت دین با ذکر مدت به مدیون مهلت بدهد و یا اصولا ظرف مدت مقرر تقاضای حراج نشده باشد، مهلتی که بستانکار داده موجب تجدید حراج نشده و مهلت مذکور به باقی مانده مهلت حق استرداد اضافه خواهدشد.

د ـ اگر مهلت بدون ذکر مدت داده شده باشد پس از وصول تقاضای تعقیب از ناحیه داین و ابلاغ مراتب به مدیون تاریخ ابلاغ به مدیون پایان مهلت محسوب و حسب مورد به شرح فوق عمل می گردد.

۲ ـ در مورد اموال منقول

الف ـ در مورد اموال منقول اگر داین تا قبل از تنظیم صورت مجلس حراج دایر به فروش برای پرداخت دین به مدیون مهلت بدهد عملیات اجرایی‌متوقف و هرگاه مهلت با ذکر مدت باشد با انقضا مدت در غیر این صورت با وصول تقاضای تعقیب و ابلاغ مراتب به مدیون باقی مانده مهلت عملیات اجرایی شروع خواهد شد.

هرگاه باقی مانده مدت مذکور کمتر از سی روز باشد باقی مانده مدت سی روز محسوب و عملیات حراج ظرف مدت مذکور انجام خواهد گردید.

ب ـ در مورد فوق رفع بازداشت بنا به تقاضای بستانکار بلامانع است در این صورت ارسال مجدد کارت به مرکز حراج موکول به بازداشت مجدد مال و تحویل آن به مرکز حراج است

ج ـ در مورد فوق قبول مهلت مستلزم پرداخت حق الحفاظه و رفع بازداشت موکول به پرداخت حقوق اجرایی خواهد بود.

ماده ۱۹۵ ـ در کلیه موارد مذکور در ماده ۱۹۲ اگر مازاد رقبه بازداشت باشد قبول هرگونه مهلت و یا رفع بازداشت مال منقول موکول به موافقت بازداشت کننده مازاد خواهد بود.

در مواردی که مدیون متعهد بوده و فک و فسخ سند موکول به پرداخت تمامی دین شده باشد و یا در سند تصریح به میزان سهم هریک از مدیونین شده‌باشد و نیز در مورد وراث مدیون در صورتیکه به یکی از بدهکاران مهلت داده شود در حکم این است که به همه آنها مهلت داده شده است در هر مورد که ضمن عملیات حراج مهلت داده شود کارت مربوط به اجرا اعاده و شروع مجدد و یا ادامه عملیات حراج موکول به ارسال مجدد کارت به مرکز حراج‌خواهد بود.

ماده ۱۹۶ ـ در مورد بستانکاری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد و بخواهد با استفاده از ماده ۳۴ مکرر قانون اصلاحی ثبت کلیه بدهی موضوع سند و حقوق اجرایی را (در صورت صدور اجراییه بپردازد مورد معامله در ازا هر دو بدهی و متفرعات قانونی به محض پرداخت مزبور دربازداشت خواهد بود و مراتب در دفتر بازداشتی منعکس می‌شود. دراین صورت مراتب ذیل باید رعایت شود:

۱ ـ در صورت صدور اجراییه با پرسش از اجرا مربوط میزان بدهی و خسارات و حقوق اجرایی را تعیین و سپس با ایداع آن در صندوق ثبت قبض آن رابه اجرا تحویل و تقاضای فسخ سند را خواهد کرد.

۲ ـ اجرا مکلف است در صورتی که تمامی دین و خسارات و حقوق اجرایی پرداخت شده باشد مراتب را برای فسخ سند به دفتر اسناد رسمی تنظیم‌کننده سند اعلام و به واحد ثبتی مربوطه نیز اطلاع بدهد که رقبه مورد معامله به سود توديع کننده وجه بازداشت شده است و در صورتی که پرونده‌اجرایی توديع کننده مذکور در همان اجرا در جریان باشد بلافاصله مراتب بازداشت را در دفاتر مربوطه منعکس کند و اگر پرونده در آنجا نباشد باید گواهی لازم دایر به توديع وجه و صدور دستور فسخ با ذکر مبلغ توديعی و نام پرداخت کننده و شماره نامه ای که ضمن آن بازداشت به واحد ثبتی اعلام‌شده صادر و به متقاضی تسلیم دارد.

۳ ـ هرگاه نسبت به مورد معامله اجراییه صادر نشده باشد باید ذینفع با مراجعه به دفتر اسناد رسمی و با اطلاع از بدهی تمام آن را در صندوق ثبت سپرده‌و رسید آن را به دفترخانه تسلیم دارد. دفتر اسناد رسمی مکلف است اگر تمام دین سپرده شده باشد نسبت به فسخ سند به شرح فوق اقدام و گواهی لازم‌دایر به ایداع وجه و فسخ معامله با ذکر نام پرداخت کننده و مبلغ سپرده صادر و به متقاضی تسلیم دارد.

۴ ـ در موردی که پرونده اجرایی در دایره دیگری در جریان است و یا سند مربوط منتهی به صدور اجراییه نشده ذینفع باید گواهی مربوط را به دایره‌اجرایی که پرونده‌اش در آن دایره در جریان است تسلیم و درخواست بازداشت ملک را بکند دایره اخیرالذکر مکلف است بلافاصله دستور بازداشت ملک‌را صادر کند.

۵ ـ در موردی که موعد سند منقضی نشده باشد پس از بازداشت عملیات بعدی متوقف خواهد شد و بعد از انقضا موعد سند با صدور اخطار به مدیون اقدامات بعدی شروع می‌شود.

۶ ـ نحوه استیفا حقوق بستانکار پرداخت کننده وجه بر طبق مقررات تبصره ۷ ماده ۳۴ قانون اصلاحی ثبت خواهد بود.(اصلاحی ۲۵/۵/۱۳۷۶)

۷ ـ هرگاه مورد معامله در جریان عملیات اجرایی باشد و منتهی به تنظیم صورت مجلس قطعی حراج و یا صدور سند انتقال اجرایی نشده باشد، باسپردن وجه از طرف بدهکار یا بازداشت کننده مقدم مازاد مورد وثیقه سند، فسخ و پرونده اجرایی مختومه می گردد و مراتب به دفترخانه تنظیم کننده سند اعلام می گردد که موضوع را در ملاحظات ثبت سند قید نماید.(اصلاحی ۲۵/۵/۱۳۷۶.)

ماده ۱۹۷ ـ در موردی که مازاد ملک از طرف غیر بازداشت شده باشد به شرح زیر عمل خواهد شد:

الف ـ اگر دستور بازداشت قبل از دو ماه مقرر برای حراج واصل شده (اعم از اینکه قبل از انقضا موعد سند باشد یا بعد از آن و یا در خلال دو ماه مزبوربوده و مدیون تقاضای حراج کرده باشد استیفا حقوق بستانکار پرداخت کننده دین موکول به پرداخت طلب بازداشت کننده مقدم خواهد بود.

ب ـ در موردی که دستور بازداشت در خلال دو ماه آخر عملیات اجرایی واصل شده و مدیون نیز تقاضای حراج نکرده باشد بستانکاری که حق‌درخواست بازداشت اموال مدیون را دارد می‌تواند با پرداخت کلیه بدهی موضوع سند و حقوق دولتی تقاضای استیفا حق خود را بکند در این صورت بستانکار پرداخت کننده دین در استیفا حق خود نسبت به سایر بازداشت کنندگان مقدم است

ماده ۱۹۸ ـ هرگاه مدیون قبل از ابلاغ اجراییه فوت نماید به معرفی بستانکار اوراق اجرایی به کلیه وراث مدیون ابلاغ می‌شود.

در مورد اموال منقول عملیات اجرایی تا تحویل مال به بستانکار یا برنده حراج و برحسب مورد تا تنظیم سند انتقال ادامه می‌یابد.

در مورد اموال غیر منقول علاوه بر ابلاغ اجراییه به شرح فوق باید مراتب در روزنامه کثیرالانتشار محل یا نزدیکتر به محل یک نوبت آگهی شود.

در این آگهی باید نام و نام خانوادگی مدیون و داین و خلاصه اجراییه و مشخصات اجمالی مورد معامله قید و تذکر داده شود که این آگهی برای ابلاغ اجراییه به وراث قانونی مدیون منتشر گردیده است

تاریخ انتشار آگهی در روزنامه یا تاریخ ابلاغ اجراییه به احداز وراث هر کدام موخر باشد تاریخ ابلاغ اجراییه برای کلیه وراث محسوب می‌شود.

ماده ۱۹۹ ـ هرگاه بعد از ابلاغ اجراییه به مدیون وقوع فوت بدهکار مستند به مدرک رسمی اعلام شود، اجرا ضمن ادامه عملیات اجرایی اطلاعیه ای حاوی صدور اجراییه و اینکه عملیات اجرایی در چه مرحله‌ای است با قید تاریخ آخرین روز استفاده از مهلت حق استرداد تنظیم و به محل اقامت مدیون متوفی الصاق و یک نسخه از اطلاعیه مزبور را برای هر یک از وراثی که محل اقامتشان معلوم باشد از طریق پست سفارشی دو قبضه ارسال می‌دارد.

چنانچه ابلاغ اجراییه به مدیون از طریق انتشار آگهی در روزنامه به عمل آمده باشد در صورت فوت او اطلاعیه موصوف نیز باید یک نوبت‌دریکی از جراید کثیرالانتشار محل یا نزدیکتر به محل آگهی شود.

در مورد فوق و همچنین در مورد مذکور در ماده ۱۹۶ تنظیم صورت مجلس حراج و یا تنظیم سند انتقال و همچنین ثبت ملک در دفتر املاک به نام‌خریدار یا بستانکار محتاج به ارایه گواهی حصر وراثت نخواهد بود.

در مورد فوق هرگاه مال در حراج به فروش برسد پرداخت مازاد به وراث موکول به ارایه گواهی حصر وراثت و گواهی دارایی است

تبصره ـ در صورت فوت مدیون در خلال عملیات اجرایی احتساب بقیه مواعد و ادامه عملیات اجرایی موکول به معرفی ورثه از طرف متعهدله و ابلاغ اطلاعنامه حاکی از صدور اجراییه به ورثه خواهد بود.

ماده ۲۰۰ ـ هرگاه مالی از متعهد توقیف و در جلسه حراج به بستانکار یا برنده مزایده واگذار گردیده باشد و سپس متعهد فوت شود، فوت او در حق‌مکتسبه بستانکار یا برنده مزایده تغییری نمی‌دهد و بعض یا تمام ورثه فقط وقتی می‌توانند رفع توقیف و استرداد مال را در حدود مواد این آیین نامه بخواهند که تمام وجوه متعلقه به پرونده اجرایی را بپردازند هرگاه احد از ورثه کلیه وجوه متعلقه را پرداخت نماید با سایر ورثه طبق مقررات این آیین نامه در مورد وثایق عمل خواهد شد.

فصل یازدهم ـ تخلیه (مواد ۲۰۱ تا ۲۱۳)

ماده ۲۰۱ ـ در اجرای بندهای (الف و (ج تبصره ۷۱ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۳ در مواردی که وزارت آموزش و پرورش به موجب قانون مذکور قایم مقام است صدور اجراییه تخلیه محل مدارس علیه متعهد مجوز ندارد مگر اینکه وزارت آموزش و پرورش از تعهدات شخصی یا تعهدات ناشی از قایم مقامی تخلف کرده باشد که در این صورت اجراییه علیه وزارت آموزش و پرورش

صادر می‌شود.

ماده ۲۰۲ ـ هرگاه اجراییه تخلیه صادر گردد و ثالث به موجب سند رسمی اجاره در ملک مورد تخلیه ساکن باشد اجرا ثبت وظیفه ای جز تحویل ندارد و از تخلیه ملک خودداری می‌شود.

تبصره ـ در محل هایی که قانون روابط مالک و مستاجر اجرا می‌شود اجاره نامه غیررسمی و تراضی موجر (یا نماینده او) با مستاجر از جهت تخلیه درحکم سند رسمی است

ماده ۲۰۳ ـ هرگاه ملک مشمول قانون مالک و مستاجر باشد حکم ماده ۲۰۶ و تبصره آن جاری است ولو آنکه مدت اجاره منقضی شده باشد.

اگر ملک مشمول قانون مالک و مستاجر نباشد و مدت سند رسمی منقضی باشد و شرط سند اجاره مانع تخلیه نباشد تخلیه ملک به موجب اجراییه‌منعی ندارد و ثالث برای احقاق حق خود می‌تواند به دادگاه صالح برود.

ماده ۲۰۴ ـ هرگاه مورد وثیقه سهم مشاع از ملک باشد لیکن طرفین با توافق به تصرف مرتهن در قسمت مفروز از ملک رضایت داده باشند اجرا سند ازجهت تخلیه مال مورد رهن به تخلیه مورد تصرف خواهد بود.

ماده ۲۰۵ ـ در مورد بند ۷ ماده ۸ قانون روابط مالک و مستاجر صدور اجراییه صرفا به منظور تخلیه مجوز ندارد. در این قبیل موارد در صورت تاخیر درپرداخت مال الاجاره یا اجرت المثل باید ورقه اجراییه برای تخلیه و اجاره بها یا بهره بها صادر گردد.

ماده ۲۰۶ ـ هرگاه پس از صدور اجراییه برای وصول قسمتی از اجاره بها یا بهره بها و تخلیه قرار توقیف عملیات اجرایی از دادگاه صادر گردد و در زمان اعتبار قرار مذکور اجراییه دیگر برای عدم پرداخت اقساط بعدی و تخلیه صادر شود اجرا این اجراییه مغایرت با قرار قبلی دادگاه ندارد.

ماده ۲۰۷ ـ هرگاه در سند وثیقه سلب حق انتقال منافع از متعهد شده باشد تخلف متعهد مانع تخلیه وثیقه به نفع برنده در مزایده نخواهد بود ولو آنکه ثالث به موجب سند رسمی در تاریخ موخر وثیقه را به اجاره گرفته باشد.

ماده ۲۰۸ ـ هرگاه وثیقه پلاک معین و بنای واقع در آن باشد و بعدا معلوم شود که قسمتی از بنا روی زمین مجاور که متعلق به غیر است قرار گرفته است تخلیه و تحویل قسمتی از بنا که از پلاک مذکور به خارج تجاوز کرده است مدلول سند نبوده و از صلاحیت ادارات ثبت خارج است

ماده ۲۰۹ ـ هرگاه موقع تحویل معلوم شود که شخص یا اشخاص ثالث بدون مجوز در آن احداث اعیان کرده‌اند تحویل مورد وثیقه به وسیله اجرا ثبت‌با وضع موجود اشکال ندارد.

ماده ۲۱۰ ـ تحویل اگر به طور مطلق در سند ذکر شده باشد محمول به تخلیه است

تبصره ـ تخلیه سهم مشاع به مداخله دادن متعهدله در سهم مشاع است

ماده ۲۱۱ ـ مامور اجرا در مورد تخلیه ملک باید با حضور نماینده دادگستری و در صورت لزوم با حضور مامور انتظامی طبق مقررات اقدام نماید عدم‌حضور متعهد و کسان و خادمینش مانع تخلیه نخواهد بود و اگر اموالی در محل مورد تخلیه وجود داشته باشد صورت تفصیلی آن را برداشته و حتی الامکان در همان محل در مکان محفوظی گذارده و درب آن را مهر و موم می‌کند و یا آن را به امینی سپرده و رسید دریافت دارند.

ماده ۲۱۲ ـ اداره اجرا در تهران و ادارات ثبت در شهرستانها در موقع تخلیه عین مستاجره و همچنین ختم پرونده‌های اجرایی اسناد وثیقه باید مراتب تخلیه و ختم پرونده را به دفاتر اسناد رسمی مربوطه اعلام دارند که در ستون ملاحظات ثبت دفتر قید و اقدام لازم معمول گردد.

ماده ۲۱۳ ـ ختم عملیات اجرایی حسب مورد عبارت است از:

الف – وصول تمام وجه موضوع لازم الاجرا و هزینه‌های مربوطه

ب ـ تسلیم مال منقول به برنده مزایده

ج ـ تنظیم‌سند انتقال پس از مدت مذکور در ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت

د ـ تحقق تخلیه یا تحویل در مواردی که اجراییه برای تخلیه یا تحویل صادر شده باشد.

فصل دوازدهم ــ هزینه‌های اجرایی (مواد ۲۱۴ تا ۲۲۸)

ماده ۲۱۴ ـ وصول حق الاجرا به همان طریقی که برای وصول موضوع تعهد مقرر است به عمل خواهد آمد و مدیر ثبت می‌تواند نظر به مبلغ حق‌الاجرا هر طریق دیگری را که برای وصول مناسب بداند اختیار کند.

ماده ۲۱۵ ـ حق الاـجرا از هر اداره یا دایره یا شعبه که وصول می‌شود به حساب در آمـد عمومی منظور و یک نسـخه از قبض صادر شده به اداره صادرکننده اجراییه ارسال می‌شود.

ماده ۲۱۶ ـ فوق العـاده و کرایه راه مـامورین اجرا که برای انجام امور اجرایی به خارج می‌رونـد و همچنین کارمنـدان اجرا که لزوما برای انجام کارهای اجرایی مامور خارج می‌شوند به تناسب پایه آنان بر طبق تصویب نامه هیات دولت پرداخت می‌شود.

ماده ۲۱۷ ـ در هر پرونـده اجرایی برابر ماده ۱۳۱ قـانون ثبت و تبصـره آن و سایر مقررات مربوطه (حسب مورد) پس از ابلاغ اجراییه حق الاجرا وصول می‌شود مگر اینکه مرجعی که پرداخت نیم عشـر به عهده اوست به موجب مقررات خاصـی از پرداخت آن معاف شده باشد.

ماده ۲۱۸ ـ هر گاه سـند معامله معارض اشـتباها منتهی به صدور اجراییه و ابلاغ شده باشد، مادام که حکم قطعی بر اعتبار سند صادر نشده است حق الاجرا تعلق نمی گیرد.

ماده ۲۱۹ ـ در هر مورد که پس از صدور اجراییه و ابلاغ به جهت قانونی عملیات اجرایی متوقف یا توقیف شود مادام که رفع توقف یا توقیف نشده‌باشد حق الاجرا تعلق نمی گیرد. موارد مذکور در تبصره ماده ۱۳۱ قانون ثبت از این حکم مستثنی است

ماده ۲۲۰ ـ در مواردی که اجراییه صادر و ابلاغ شده و سـپس قضـیه به علت احراز ورشکسـتگی به اداره تصـفیه ارجاع می‌شود حق الاجرا تعلق نمی گیردمگر اینکه حکم ورشکستگی نقض و عملیات اجرایی در ثبت به انجام برسد.

ماده ۲۲۱ ـ به خسارات تاخیر نیم عشر تعلق می گیرد و همین طور است حق الوکاله اگر جزو مدلول سند باشد.

ماده ۲۲۲ ـ ابرا ذمه متعهـد بعضا یا کلا پس از ابلاغ اجراییه موجب سـقوط ذمه متعهد از نیم عشـر نمی‌شود و برابر تبصـره ماده ۱۳۱ قانون ثبت باید وصول شود.

ماده ۲۲۳ ـ در مـواردی که تخلیه مورد اجـاره هم جز موضوع لازمالاـجرا باشـد حقوق دولـتی برای تخلیه مورد اجـاره از میزان مـال الاجـاره سه ماهه‌دریـافت خواهـد شـد. اگر بعـد از ابلاـغ اجراییه و قبل از تخلیه طرفین سازش نماینـد و یا موجر (بسـتانکار) از تخلیه منصـرف شود نیم عشـر تخلیه باید وصول گردد لیکن در مواقعی که به علت پرداخت شدن اجور از تخلیه عین مستاجره خودداری و ختم عملیات اجرایی موکول به صـدور حکم قطعی دادگاه می‌شود مادام که عمل تخلیه انجام نگردیـده مطالبه نیم عشـر تخلیه مورد نخواهد داشت

تبصره ـ در غیر موارد اجاره هر گاه موضوع لازم الاجرا تحویل عین مورد تعهد باشد حقوق دیوانی مقرر در ماده ۱۳۱ قانون ثبت در صورت معـامله قطعی از میزان اجـاره سه مـاهه دریـافت می‌شود و میزان اجـاره نسـبت به بهـای ملک که در سـند تعیین شـده از قرار صدی شش در سال معین می‌شود ونسبت به مواردی که قیمت در سند ذکر نشده ملاک عمل قیمت معاملاتی موضوع تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون مالیاتهای مستقیم خواهد بود و در صورت‌نبودن قیمت معاملاتی طبق نظر کارشناس ارزیابی خواهد شد.

ماده ۲۲۴ ـ هرگاه محرز شود که متعهد در تاریخ ابلاغ اجراییه ورشکسته یا محجور بوده است حق الاجرا تعلق نمی گیرد.
ماده ۲۲۵ ـ هرگاه بستانکار درخواست کند که از ابلاغ اجراییه خودداری شود، فقط در صورتی که محرز باشد که اجراییه پیش از وصول و ثبت تقاضای مذکور در دفتر اداره ثبت صلاحیت دار ابلاغ شده است حق الاجرا تعلق می گیرد.
ماده ۲۲۶ ـ در اسناد رسمی تضامنی نیم عشر اجرایی به نسبت از اصل موضوع اجراییه از شخص یا اشخاصی که اجراییه علیه آنها صادر و ابلاغ شده‌است وصول خواهد شد.
ماده ۲۲۷ ـ در هر مورد که رای مدیر ثبت یا قایم مقام او بر عدم تعلق نیم عشر (حق الاجرا) باشد به مسوول حسابداری و در واحدهای ثبتی که مسوول حسابداری ندارد به حسابدار ابلاغ و نامبرده مکلف است از رای مزبور شکایت نماید تا موضوع در هیات نظارت مطرح و رسیدگی شود رای هیات به استناد بند ۸ ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت سال ۱۳۵۱ قطعی است مگر اینکه سازمان ثبت آن را خلاف قانون تشخیص دهد که در این صورت قضیه درشورای عالی ثبت طرح خواهد شد.
ماده ۲۲۸ ـ مادام که حراج صحیحا واقع نشده حق حراج تعلق نمی گیرد نسبت به آنچه از طلب که قبل از حراج پرداخته شده حق حراج تعلق نخواهدگرفت

فصل سیزدهم – شکایت از عملیات اجرایی و طرز رسیدگی به شکایات (مواد ۲۲۹ تا ۲۳۲

فصل ۲۲۹ ـ عملیات اجرایی بعد از صدور دستور اجرا (موضوع ماده ۱ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب شهریور ماه ۱۳۲۲) شروع و هر کس (اعم از متعهد سند و هر شخص ذینفع که از عملیات اجرایی شکایت داشته باشد می‌تواند شکایت خود را با ذکردلیل و ارایه مدارك به رییس ثبت محل تسلیم کند و رییس ثبت مکلف است فورا رسیدگی نموده و با ذکر دلیل رای صادر کند. نظر رییس ثبت به هرحال برابر مقررات به اشخاص ذینفع ابلاغ می‌شود و اشخاص ذینفع اگر شکایتی از تصمیم رییس ثبت داشته باشند می‌توانند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ شکایت خود را به ثبت محل و یا هیات نظارت صلاحیت دار تسلیم نمایند تا قضیه برابر بند ۸ ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت در هیات نظارت طرح ورسیدگی شود.
ماده ۲۳۰ ـ در مورد اعتراض به نظر رییس ثبت بایستی رونوشت کامل یا فتوکپی مدارك ذیل به ضمیمه گزارش جامع و صریح و مشروح ثبت محل ازجریان پرونده و موضوع شکایت به نحوی که محتاج به تکرار مکاتبه نباشد به هیات نظارت فرستاده شود:
۱ ـ رونوشت کامل یا فتوکپی اعتراض نامه ذینفع و ضمایم آن به عملیات اجرایی
۲ ـ رونوشت کامل یا فتوکپی گزارش رییس یا ممیز اجرا که مستند نظر رییس ثبت بوده است
۳ ـ رونوشت کامل یا فتوکپی نظر رییس ثبت
۴ ـ رونوشت کامل یا فتوکپی شکایت نامه ذینفع و ضمایم آن از نظر رییس ثبت
۵ ـ رونوشت کامل یا فتوکپی برگ یا برگهایی از پرونده اجرایی که مربوط به موضوع شکایت است
ماده ۲۳۱ ـ هرگاه هیات نظارت محتاج به توضیحاتی از اجرا یا طرفین قضیه باشد می‌تواند توضیحات لازم را بخواهد.
ماده ۲۳۲ ـ پس از انقضا مواعد مذکور در قانون اصلاحی ثبت ۱۳۵۱ شکایت از عمل اجرا از کسی مسموع نیست این امر مانع از آن نمی‌شود که هرگاه قبل از تنظیم سند انتقال یا تحویل مال رییس اجرا در تهران یا مدیر ثبت در خارج از تهران عمل اجرا را مخالف قانون تشخیص دهند رای بر تجدید عمل اجرایی داده و رای صادره برابر ماده ۲۲۹ به اشخاص ذینفع ابلاغ و قابل شکایت و رسیدگی در هیات نظارت است

فصل چهاردهم ــ امور متفرقه (مواد ۲۳۳ تا ۲۶۰)

ماده ۲۳۳ ـ سازمان ثبت می‌تواند وظایف رییس ثبت را در امور مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی به معاون او و یا کارمند دیگری به موجب ابلاغ مخصوص واگذار کند و این واگذاری از رییس ثبت سلب صلاحیت نمی‌کند.

تبصره ـ در مدت مرخصی استحقاقی یا استعلاجی رییس ثبت معاون او تکالیف رییس ثبت در کلیه امور مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی اعم ازصدور دستور اجرا و امور مربوط به سایر عملیات اجرایی را عهده دار خواهد بود و نیازی به صدور ابلاغ مرکزی ندارد ولی در واحدهای ثبتی که فاقدمعاون است باید برای عضو ارشد ابلاغ مرکزی کفالت صادر شود.

ماده ۲۳۴ ـ قراردادی که در زمان قانون جدید تنظیم شده و به موجب آن در مدت یا خصوصیات دیگر قرارداد سابق بر قانون جدید تغییر داده باشد ازنظر اجرایی تابع مقررات سابق است

ماده ۲۳۵ ـ در مورد مطالبات وزارت دارایی صلاحیت اقدام با مراجع دارایی است و ادارات ثبت باید از اقدام راجع به اسناد طلب دارایی خودداری کنند.

ماده ۲۳۶ ـ در مورد مطالبات وزارتخانه‌ها و موسسات یا شرکتهای دولتی و یا بانکها تشخیص اینکه از مبلغ پرداختی مدیون چه مقدار بابت اصل طلب می‌باشد با بستانکار است اگر مدیون نسبت به تشخیص بستانکار معترض باشد مرجع رفع اختلاف دادگاه صلاحیت دار خواهد بود.

ماده ۲۳۷ ـ در مورد مالیاتهای متعلق به پرونده های اجرایی ، دوایر اجرا و ادارات ثبت باید بدهکار مالیاتی پرونده را برای پرداخت بدهی راهنمایی‌نمایند تا پس از پرداخت مالیات قبض آن را به اجرای ثبت تحویل دهند سپس در پرداخت طلب بستانکار یا ختم پرونده اقدام شود.

ماده ۲۳۸ ـ در احتساب مواعد در کلیه فصول این آیین نامه روز ابلاغ و روز اقدام محسوب نخواهد شد و اگر آخرین روز مهلت اقدام تعطیل باشدتعطیل به حساب نمیاید و روز بعد از تعطیل آخرین روز مهلت خواهد بود.

ماده ۲۳۹ ـ قراردادهایی که طرفین نسبت به پرونده اجرایی در حضور مدیر ثبت یا مسوول اجرا یا مامورین اجرای پرونده در حدود صلاحیت قانونی آنها منعقد می‌نمایند معتبر و قابل ترتیب اثر است

ماده ۲۴۰ ـ در اجرای ماده ۷۰۹ قانون مدنی ضامن که در اثر عملیات اجرایی بدهی مضمون عنه را پرداخته است وقتی می‌تواند به استناد سند ضمان (مستند پرونده اجرایی اجراییه را تعقیب کند که حق مراجعه ضامن به مدیون اصلی در سند مزبور ذکر شده باشد.

ماده ۲۴۱ ـ اجراییه برگ وثیقه انبارهای عمومی مطابق ماه ۱۰ تصویبنامه انبارهای عمومی اصلاحی در تاریخ ۲/۱۰/۱۳۴۰ و ماده ۱۴ آیین نامه انبارهای عمومی مصوب ۲/۱۰/۱۳۴۰ روی اوراق اجرایی اسناد وثیقه از ثبت محل صادر می‌گردد و ضمایم درخواست نامه اجرایی و نیز عملیات اجرایی تابع مقررات راجع به انبارهای عمومی خواهد بود.

ماده ۲۴۲ ـ برای اجراییه‌های راجع به قانون الحاق ماده ۱۰ مکرر و دو تبصره به قانون تملك آپارتمانها باید اوراق ذیل به ضمیمه تقاضانامه اجرایی بهاجرای ثبت محل تسلیم شود. و در تقاضانامه قید گردد که بدهکار در مدت مقرر گواهی تقدیم دادخواست اعتراض به محکمه را تسلیم نکرده است

۱ ـ رونوشت اظهار نامه ابلاغ شده به مالك

۲ ـ رونوشت مدارك مثبت سمت مدیر یا هیات مدیران و صورت ریز سهم مالك از هزینه های مشترك

۳ ـ رونوشت سند معامله آپارتمان

ماده ۲۴۳ ـ برای تقاضای صدور اجراییه بابت عوارض شهرداری موضوع ماده ۷۷ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۴۵ باید اوراق ذیل به ثبت محل تسلیم شود:

۱ ـ درخواستنامه مخصوص صدور اجراییه

۲ ـ رونوشت مصدق رای کمیسیون حل اختلاف

۳ ـ اخطاریه ابلاغ شده رای مذکور به مودی

ماده ۲۴۴ ـ در مواردی که شهرداری به استناد ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ و مواد ۸ ـ ۱۳ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب۱۳۴۷ و تبصره یک آن از اداره ثبت درخواست صدور اجراییه می‌نماید باید دلیل قطعیت رای مذکور در ماده یاد شده را نیز اعلام دارد.

ماده ۲۴۵ ـ درخواست اجرا چک از ثبت محلی که بانک طرف حساب صادرکننده چک در آن محل واقع است به عمل میاید برای صدور اجراییه در مورد چک باید اوراق ذیل به ثبت محل تسلیم شود:

۱ ـ درخواست نامه چاپی طبق نمونه موجود در ثبت

۲ ـ اصل و فتوکپی چک و برگشتی آن

ماده ۲۴۶ ـ هرگاه چک نسبت به قسمتی از مبلغ آن بدون محل باشد دارنده چک نسبت به باقی مانده حق صدور اجراییه دارد.

ماده ۲۴۷ ـ هرگاه گواهینامه‌های متعدد و متعارض از بانک صادر گردد صدور اجراییه موکول به رفع تعارض از همان بانک است

ماده ۲۴۸ ـ دعوی صادر کننده چک در مورد مطالبی که گاهی به عنوان بابت . در متن چک نوشته می‌شود و همچنین مطالب مذکور در ظهر چک درمورد ظهرنویس در اداره ثبت قابل رسیدگی نمی‌باشد و فقط وجه مرقوم در چک قابل صدور اجراییه در اداره ثبت می‌باشد.

ماده ۲۴۹ ـ اعلام جرم علیه صادر کننده چک بی محل به مقامات صلاحیتدار مانع درخواست صدور اجراییه برای وصول وجه چک از طریق اداره ثبت نخواهد بود مگر اینکه دستوری در این باره از طرف مقامات قضایی صادر شود.

ماده ۲۵۰ ـ اگر عدم پرداخت وجه چک به علت عدم مطابقت امضای ذیل چک با امضای کسی که حق صدور چک را دارد باشد در اداره ثبت اجراییه صادر نخواهد شد.

ماده ۲۵۱ ـ دارنده چک که حق تقاضای صدور اجراییه دارد اعم است از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او ظهرنویسی شده یا حامل چک (در مورد چکهای در وجه حامل .

ماده ۲۵۲ ـ در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب صادر شده باشد صادر کننده چک و صاحب حساب متضامنا مسوول پرداخت وجه چک بوده و به تقاضای بستانکار اجراییه علیه آنها بر اساس تضامن صادر می‌شود.

ماده ۲۵۳ ـ در مورد چک‌های وعده‌دار اجراییه پس از سررسید صادر خواهد شد.

ماده ۲۵۴ ـ پس از صدور اجراییه چک دارنده چک می‌تواند ضمن اعلام انصراف از تعقیب عملیات اجرایی مطالبه استرداد لاشه چک را بکند در این‌صورت اگر اجراییه ابلاغ شده باشد حق الاجرا را باید بپردازد. و دراین مورد پرونده مختومه محسوب است

ماده ۲۵۵ـ به استناد ماده ۵۰ قانون تامین اجتماعی (مصوب ۱۲/۴/۵۴) لغو می‌شود.

ماده ۲۵۶ ـ هر یک از شعب بانکهای تعاون کشاورزی و شرکتهای تعاونی روستایی و اتحادیه‌های تعاونی روستایی و شرکتهای تعاونی کشاورزی و اتحادیه‌های تعاونی کشاورزی که درخواست صدور اجراییه به استناد اسناد تنظیمی با وام گیرندگان بر طبق ماده ۱۱ قانون تشکیل بانک تعاون کشاورزی ایران مصوب سال ۴۸ و تبصره ۶۳ ماده واحده قانون بودجه اصلاحی سال ۵۲ و بودجه سال ۵۳ کل کشور را تا مبلغ یکصد هزار ریال دارند باید یک‌نسخه از سند تنظیم شده طبق فرم مخصوص را به انضمام رونوشت آن به اداره ثبت بفرستند.

اداره ثبت پس از ملاحظه اصل سند و تطبیق رونوشت آن در صورتی که بانک مطالبه نماید اصل سند را مسترد خواهد نمود.

ماده ۲۵۷ ـ در صورتی که استفاده کنندگان از آب از پرداخت بهای آب خودداری نمایند اگر قراردادی بین آنها و سازمانها و

شرکت‌های آبیاری که بیش ازپنجاه درصد سهام آن متعلق به دولت است منعقد شده باشد طبق همان قرارداد و در صورت نبودن قرارداد و عدم توافق برابر رای کمیسیون مذکور درماده واحده مصوب سال ۴۶ قانون وصول بهای آب سازمانها و شرکتهای تابع وزارت آب و برق که قطعی است اداره ثبت محل برابر این آیین نامه به‌تقاضای مرجع وصول کننده آب بها اجراییه صادر خواهد نمود و مرجع متقاضی باید یک نسخه از قرارداد یا رای کمیسیون و رونوشت مصدق یا فتوکپی انها را به انضمام مطالبه نامه و تقاضای صدور اجراییه به اداره ثبت محل ارسال دارد. اصل رای یا قرارداد پس از مقابله و تصدیق برابری با اصل به‌متقاضی رد می‌شود.

ماده ۲۵۸ ـ در مورد تقاضای صدور اجراییه برای وصول آب بها بر طبق ماده ۵۳ قانون آب و نحوه ملی شدن آن ۲۰) مصوب سال ۴۷ در نقاطی که‌دستور اجرای قانون داده شده است مسوول منطقه یا ناحیه آبیاری یک نسخه از اخطاریه ابلاغ شده موضوع تبصره ۶ ماده مذکور را به انضمام تقاضانامه ای که بر طبق ماده یاد شده تنظیم می‌نماید جهت صدور اجراییه به اداره ثبت محل خواهد فرستاد.

ماده ۲۵۹ ـ دادستان ارتش (نظامی در مورد محکومیت‌های نقدی باارسال رونوشت حکم قطعی شده می‌تواند از طریق اداره حقوقی و قضایی وزارت جنگ با معرفی اموال منقول یا غیر منقول محکوم علیه تقاضا نماید که عملیات اجرایی به وسیله ادارات ثبت بر اساس مقررات مربوط به اجرا اسناد رسمی به عمل آید و ادارات ثبت مکلف به انجام این تقاضا می‌باشند.

ماده ۲۶۰ ـ اختیارت و مسوولیتها و وظایفی که در تبصره اول و سوم ماده ۴ و مواد ۲۹ و ۳۰و ۵۰و ۵۴و ۵۶و ۵۷و ۸۳و ۸۴و ۸۶و ۱۰۳و ۱۰۴و۱۰۹و ۱۱۰و ۱۲۹و ۱۳۰و ۱۴۶و ۱۴۷و ۱۷۱و ۱۷۵ و تبصره آن و ۱۷۷و ۲۱۲و ۲۱۴و ۲۲۷و ۲۲۹و ۲۳۰ و بند ۲و ۳و ۴ آن و ۲۳۲و ۲۳۳و تبصره آن۲۳۹و ۲۴۱و ۲۴۳و ۲۴۴و ۲۴۵و ۲۴۸و ۲۵۰و ۲۵۵و ۲۵۶و ۲۵۷و ۲۵۸و ۲۵۹ این آیین نامه به اداره ثبت و مدیر ثبت و رییس اجرا در تهران گذاشته‌شده از تاریخ تصویب و ابلاغ تشکیلات جدید در تهران به اداره کل اجرا و مدیر کل آن محول می‌شود.(الحاقی ۲۸/۳/۱۳۶۹)

قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی – مصوب ۲۲ آبان ۱۳۵۲

ماده واحده ـ از تاریخ اجرای این قانون جز در مورد جزای نقدی هیچ کس در قبال عدم پرداخت دین و محکوم به و تخلف از انجام سایر تعهدات والزامات مالی توقیف نخواهد شد و کسانی که به این جهات در توقیف می باشند، آزاد می‌شوند.

بدهکار مکلف است از تاریخ ابلاغ اجراییه تا یک ماه مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به یا دین خود بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای طلب از آن میسر باشد.

در صورتی که بدهکار خودرا قادر به اجرای مفاد اجراییه ندانـد باید ظرف مهلت مذکور صورت جامع دارایی خود را به مسیول اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحا اعلام نماید و بدهکارانی که در توقیف بوده و به موجب این قانون آزاد می‌شوند نیز قبل از آزادی مکلف به تسلیم چنین صورتی از اموال خود می‌باشند همچنین در مورد بدهکارانی که قبلا اجراییه به آنها ابلاغ شده لیکن تاکنون بازداشت نشده‌اند ابتدای یک ماه مقرر ، از روز قابل اجرا بودن این قانون است

هرگاه ظرف سه سال بعد از انقضای مهلت مذکور یا سه سال پس از آزاد شدن از زندان معلوم شود که بدهکار قادر به اجرای حکم و پرداخت دین بوده‌لیکن برای فرار از آن اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود داده و یا پس از تحصیل مالی که قبلا مالك نبوده و بعدا به دست آورده وجود آن را اعلام ننموده به نحوی که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجراییه متعسر گردیده است به حبس جنحه ای از ۶۱ روز تا ۶ ماه محکوم‌خواهد شد.

بدهکاری که درمدت مذکور قادر به پرداخت دین خود نبوده ، مکلف است هر موقع که به تادیه تمام یا قسمتی از بدهی خود

متمکن گردد ، آن را بپردازد.

هر بدهکاری که ظرف سه سال از تاریخ انقضای مهلت مقرر قادر به پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود شده و تا یک ماه از تاریخ تمکن آن را نپردازد و یا به مسیول اجرا معرفی نکند به مجازات فوق الذکر محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ ـ مقررات این ماده مانع از آن نخواهد بود که طلبکار هر وقت مالی از محکوم علیه یا مدیون به دست آید به تعقیب اجراییه و استیفای طلب خود اقدام کند.

تبصره ۲ ـ تنظیم سند مبتنی بر اشتغال ذمه مدیون برخلاف واقع بین او و اشخاص ثالث و استفاده از آن به منظور فرار از پرداخت تمام یا قسمتی ازدین یا محکوم به ، مستلزم مجازات فوق الذکر است

تبصره ۳ ـ تعقیب کیفری جرایم مندرج در این ماده منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت او تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می گردد.

تبصره ۴ ـ مقررات مربوط به صدور اجراییه مذکور در ماده یک قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۴۴ بدون آنکه منتهی به بازداشت شود کماکان لازم الاجرا می‌باشد و مقررات کیفری چک نیز به قوت خود باقی است

آن قسمت از مقررات مربوط به اجرای احکام و اسناد و تعهدات و اعسار که مغایر این قانون می‌باشد، ملغی است

آیین نامه کیفیت هزینه و نحوه نگهداری حساب از درآمد موضوع ماده ۳۹ اصلاحی قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری

فصل اول ــ جمع آوری درآمدها و نگهداری حساب آنها (مواد ۱ تا ۵)

موضوع ماده ۳۹ اصلاحی قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری

فصل اول ـ جمع آوری درآمدها و نگهداری حساب آنها

ماده ۱ ـ به منظور تمرکز حاصله از اجرا ماده واحده اصلاح ماده ۳۹ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۶ شهریور ۱۳۵۸ شورای انقلاب‌اسلامی ایران حساب مخصوصی از طرف خزانه داری کل در بانک مرکزی ایران افتتاح و کلیه عواید حاصله از اجرا قانون به حساب مذکور منتقل و واریز خواهد شد.

ماده ۲ ـ ادارات امور مالی وزارت دادگستری و سازمان ثبت اسناد در مرکز و کلیه واحدهای قضایی و ادارات ثبت شهرستان‌ها و واحدهای وصول آنها مکلفند پانزده درصد از وجوهی که بابت هزینه های دادرسی و حق اجرا احکام مدنی و جزای نقدی و هزینه‌های ثبتی و اجرایی و غیره وصول می‌نمایند از طریق ادارات امور اقتصادی و دارایی به حسابی که موجب ماده ۱ این آیین نامه در بانک مرکزی ایران افتتاح گردیده منتقل نموده و همه ماهه آمار وجوه وصولی و تحویلی را به تفکیک نوع درآمد تنظیم و منتهی تا پنجم ماه بعد به اداره کل امور مالی وزارت دادگستری ارسال دارند.

ماده ۳ ـ اداره کل امور مالی وزارت دادگستری دفاتر مخصوصی برای نگاهداری حساب عواید وصولی و هزینه هایی که از محل وجوه مذکور انجام می‌شود اختصاص و کلیه عملیات را در آن ثبت خواهد نمود.

ماده ۴ ـ چنانچه وجوهی که بابت پانزده درصد وصول می‌شد در سال جاری به حساب درآمد عمومی واریز شده باشد یا بشود از حساب درآمد عمومی برگشت و به حسابی که به موجب ماده ۱ این آیین نامه در بانک مرکزی ایران افتتاح گردیده است منتقل خواهد شد.

ماده ۵ ـ در پایان هر سال مانده عواید حاصله به سال های بعد منتقل و مورد تعهد و مصرف واقع خواهد شد.

فصل دوم ــ هزینه (مواد ۶ تا ۱۰)

ماده ۶ ـ تشخیص و انجام تعهد و تسجیل در مورد هزینه‌های موضوع ماده ۳۹ قانون اصلاح قوانین دادگستری به عهده وزیر دادگستری یا مقاماتی است که از طرف وزیر دادگستری تعیین می‌شود.

ماده ۷ ـ برای پرداخت هزینه هایی که از محل درآمد موضوع قانون مزبور انجام خواهد شد حساب مخصوصی در بانک مرکزی ایران یا با موافقت بانک مذکور در بانک ملی ایران به نام اداره کل امور مالی وزارت دادگستری افتتاح خواهد شد و وجوهی که به موجب ماده ۱ در بانک مرکزی ایران متمرکز گردیده به درخواست ذیحساب وزارت دادگستری از طریق خزانه به این حساب منتقل خواهد شد.

تبصره ـ استفاده از این حساب با امضا مشترک ذیحساب و لااقل یک امضا دیگر به معرفی وزیر دادگستری خواهد بود.

ماده ۸ ـ اداره کل امور مالی وزارت دادگستری صورت کلیه درآمدهای وصولی و هزینه هایی را که به موجب دستورات وزارت دادگستری و با رعایت مقررات و موازین این آیین نامه پرداخته شده با اسناد هزینه ضمن سایر حساب های ماهیانه به دیوان محاسبات ارسال خواهد نمود.

ماده ۹ ـ هرگونه تغییر و تجدید نظر در مواد این آیین نامه و ارقام بودجه موکول به تصویب وزیر دادگستری می‌باشد.

ماده ۱۰ ـ از تاریخ تصویب آیین نامه ، آیین نامه نحوه وصول و نگاهداری حساب درآمد و کیفیت هزینه پانزده درصد درآمدهای دادگستری و ثبت موضوع ماده ۳۹ قانون اصلاح قوانین دادگستری مصوب خرداد ۱۳۵۶ الغا می‌شود.

نظریه شورای نگهبان در خصوص دریافت بهره و خسارات تاخیر تادیه از دولتها و موسسات و شرکتها و ا

دریافت بهره و خسارات تاخیر تادیه از دولت ها و موسسات و شرکت ها و اشخاص خارجی که بر حسب مبانی عقیدتی خود دریافت آن را ممنوع نمی‌دانند ، شرعا مجاز است لذا مطالبه وصول این گونه وجوه مغایر با قانون اساسی نیست و اصول چهل و سوم و چهل و نهم قانون اساسی شامل این مورد نمی‌باشد

قانون اعسار – مصوب آذر ماه ۱۳۱۳ با اصلاحات بعدی

فصل اول ــ اعسار در مورد مخارج محاکمه (مواد ۱ تا ۱۹

مصوب آذر ماه ۱۳۱۳ با اصلاحات بعدی

) شماره ۱۷۸۴ سال ۱۳۱۳ مجله رسمی)

ماده ۱ ـ معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تادیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد.

فصل اول ـ اعسار در مورد مخارج محاکمه

مواد ۲ تا ۱۹ ملغی شده است

فصل دوم ــ اعسار در مورد محکوم به (ماده ۲۰ تا ۲۶)

ماده ۲۰ ـ مرجع رسیدگی به دعوای اعسار در مورد محکوم به محکمه‌ای است که بدایه به دعوی اصلی رسیدگی کرده است دعوی اعسار در مقابل اوراق اجراییه ثبت اسناد در محکمه محل اقامت مدعی اعسار اقامه خواهد شد.

ماده ۲۱ ـ دعوی اعسار در مورد محکوم به به طرفیت محکوم له دعوی اصلی و در مورد ورقه لازم الاجرای ثبت اسناد به طرفیت متعهدله اقامه خواهدشد.

ماده ۲۲ ـ در رسیدگی به دعوی اعسار در مورد محکوم به هرگاه محکوم علیه برای معافیت موقتی از پرداخت مخارج عدلیه نیز ادعای اعسار کند موقتابدون رسیدگی مخصوص از مخارج مربوطه به دعوی اعسار معاف است

ماده ۲۳ ـ مدعی اعسار باید شهادت کتبی لااقل چهار نفر از اشخاصی که از وضع معیشت و زندگانی او مطلع باشند به عرض حال خود ضمیمه نماید.

در شهادت نامه مذکور باید اسم و شغل و وسایل گذران مدعی اعسار و عدم تمکن او برای پرداخت محکوم‌به یا دین با تعیین مبلغ آن تصریح شود.

ماده ۲۴ ـ مقررات مواد ۸ و ۹ و قسمت اول از ماده ۱۰ و ماده ۱۱ و ۱۲ (جز اخطار به مدعی العموم در مورد اعسار نسبت به محکوم‌به یا دین نیزرعایت خواهد شد.

ماده ۲۵ ـ در صورت غیبت مدعی اعسار در جلسه محاکمه یا عدم تعقیب او تقاضای مدعی علیه برای رسیدگی به دعوی مزبور کافی است

ماده ۲۶ ـ حکم رد یا قبول اعسار در مورد محکوم به قابل استیناف و تمیز است

فصل سوم ــ مقررات جزایی (ماده ۲۷ تا ۳۲)

ماده ۲۷ ـ در مورد رد عرض حال اعسار به طریق ذیل رفتار می‌شود (بند ۱ و شقوق الف و ب آن مربوط به رد اعسار از هزینه دادرسی بوده که به مواد ۵۰۴ الی ۵۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مراجعه شود)

۲ ـ در صورتی که ادعای اعسار در مورد محکوم‌به باشد محکمه در ضمن حکم رد اعسار مدعی را به پرداخت وجوه ذیل محکوم می‌نماید

الف ـ مخارج محاکمه اعسار معادل دوبرابر مخارج معمولی

ب ـ حق‌الوکاله وکیل از بابت محاکمه اعسار به شرح مذکور در قسمت (ب فقره اول همین ماده

ماده ۲۸ ـ مفاد ماده ۲۷ در مورد رد اعسار در مقابل اوراق اجراییه ثبت اسناد نیز لازم الرعایه است

ماده ۲۹ ـ اگر پس از صدور حکم اعسار معلوم شود که مدعی اعسار برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده به حبس تادیبی از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد.

ماده ۳۰ ـ اگر پس از قبول اعسار ثابت شود که شهود قضیه عامدا شهادت دروغ کتبی یا شفاهی داده به مجازات مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۱۸ قانون‌مجازات عمومی محکوم خواهند شد.

ماده ۳۱ ـ هرگاه معلوم شود پس از صدور حکم اعسار از معسر رفع عسرت شده و معهذا از حکم اعسار استفاده کرده است به تقاضای محکوم له یا متعهدله جزایا تعقیب و به حبس تادیبی تا دو ماه محکوم خواهد شد.

ماده ۳۲ ـ هر کس به نحوی از انحاء برای معسر قلمداد کردن کسی که معسر نیست با او تبانی کرده و یا برخلاف حقیقت خود را طلبکار معسر قلمداد و دراین موضوع با معسر تبانی کند شریک جرم مذکور در ماده فوق محسوب خواهد شد.

فصل چهارم ــ مقررات مختلفه (مواد ۳۳ تا ۴۰)

ماده ۳۳ ـ از تاجر عرضحال اعسار پذیرفته نمی‌شود. تاجری که مدعی اعسار باشد باید مطابق مقررات قانون تجارت عرضحال توقف دهد. کسبه جز مشمول این ماده نخواهند بود.

ماده ۳۴ ـ در هر موقع که معسر به تادیه تمام یا قسمتی از بدهی خود متمکن گردد ملزم به تادیه آن است ـ نسبت به ورقه اجراییه که بر علیه معسر صادرشده مرور زمان از تاریخ تمکن جاری می‌شود و مدت آن ده سال است

ماده ۳۵ ـ اگر کسی که معافیت از مخارج محاکمه را تحصیل کرده است در دعوای اصلی خود محکوم به بی حقی گردد محکوم له نیز از پرداخت بقیه محاکمه که به محکومیت معسر منتهی شده معاف خواهد بود.

ماده ۳۶ ـ در کلیه اختیارات و حقوق مالی مدعی اعسار که استفاده از آن موثر در تادیه دیون او باشد طلبکاران او قایم مقام قانونی مدعی اعسار بوده وحق دارند به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کنند.

ماده ۳۷ ـ اشخاصی که دارایی نداشته یا دارایی آنها کافی برای تادیه تمام بدهی نباشد ولی با عایدات شغلی و حرفه خود بتوانند تمام یا قسمتی از بدهی‌خود را بپردازند محکمه (در مورد محکوم به) و اداره ثبت (در مورد اوراق لازم الاجرا) با در نظر گرفتن مبلغ بدهی و عایدات بدهکار و معیشت ضروری او میزان و مدت وعده اقساطی را که باید داده شود تعیین خواهد کرد.

ماده ۳۸ ـ کسی که طلب خود را به غیر مدیون انتقال داده و بعد از انتقال آن را از مدیون سابق خود دریافت کرده و یا به دیگری انتقال دهد کلاهبردار محسوب می‌شود.

هرگاه مدیون بدهی خود را بعد از انتقال به داین سابق تادیه نماید منتقل الیه حق رجوع به او نخواهد داشت مگر اینکه ثابت نماید که قبل از تادیه دین‌انتقال را به اطلاع مدیون رسانیده و یا اینکه مدیون به وسیله دیگری از انتقال مستحضر بوده است

ماده ۳۹ ـ از تاریخ اجرای این قانون دیگر دعوایی به عنوان دعوی افلاس پذیرفته نخواهد شد و نسبت به دعوی افلاسی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده بر طبق نظامنامه مخصوصی که وزارت عدلیه تنظیم خواهد نمود اقدام می‌شود.

ماده ۴۰ ـ قانون اعسار و افلاس مصوب ۲۵ آبان ماه ۱۳۱۰ نسخ و مواد ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ قانون اصول محاکماتی که به موجب قانون مزبور نسخ شده به حال منسوخی باقی می‌ماند و این قانون از تاریخ تصویب به موقع اجرا گذارده می‌شود.

قانون اجازه کسر اقساط معوقه و استیفای مطالبات بانک مسکن از محل حقوق و دریافتی های بدهکارا

ماده واحده ـ به بانک مسکن اجازه داده می‌شود به منظور استیفای مطالبات خود و وصول اقساط معوقه بابت وام هایی که مستقیما یا به قائم مقامی یانمایندگی وزارتخانه ها و موسسات و شرکتهای دولتی به کارمندان و مستخدمین دولت و سازمانها و شرکتهای دولتی یا وابسته به دولت یا موسسات دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است پرداخت نموده یا می‌نماید ، در صورت عدم اجرای تعهدات و پرداخت به موقع اقساط و دو نوبت اخطار کتبی ده روزه و عدم مراجعه بدهکار و پرداخت بدهی به نحوی که بانك مقرر می‌کند با ابلاغ موضوع به دستگاه متبوع بدهکار درخواست کسر اقساط معوقه را از حقوق و مزایا و یا دستمزد بدهکار بنماید و دستگاه متبوع بدهکار ، ملزم به انجام درخواست و واریز کسور مذکور به حساب بانك مسکن می‌باشند مشروط به آن که حداکثر از اقساط ماهانه معوقه بیشتر نباشد.

تبصره ۱ ـ سازمان بازنشستگی کشور و نیز کلیه سازمانها و موسسات که به مستخدمین و کارکنان بازنشسته خود یا به ورثه آنان حقوق بازنشستگی یا مستمری و وظیفه پرداخت می‌نمایند مشمول احکام این قانون می‌باشند.

تبصره ۲ ـ مطالبات فوق شامل اصل و کار مزد وام خواهد بود.

تبصره ۳ ـ در مورد شهرداری ها و شرکتهای خصوصی و موسسات مشابه که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است بانک با

توافق بدهکاران می‌تواند ،به طریق فوق عمل نماید و در صورت عدم توافق به دادگاه صالحه مراجعه نمایند.

قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری ها – مصوب ۱۴ ۲ ۱۳۶۱

ماده واحده ـ وجوه و اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداریها اعم از اینکه در بانکها و یا در تصرف شهرداری و یا در نزد اشخاص ثالث و بصورت ضمانتنامه به نام شهرداری باشد قبل از صدور حکم قطعی قابل تامین و توقیف و برداشت نمی‌باشد.

شهرداریها مکلفند وجوه مربوط به محکوم به احکام قطعی صادره از دادگاهها و یا اوراق اجرایی ثبتی یا اجرای دادگاهها و مراجع قانونی دیگر را درحدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تاخیر تادیه به محکوم لهم پرداخت نمایند.

در غیر اینصورت ذینفع می‌تواند برابر مقررات نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تامین و یا توقیف یا برداشت نماید.

تبصره ـ چنانچه ثابت شود که شهرداری با داشتن امکانات لازم از پرداخت دین خود استنکاف نموده است شهردار بمدت یکسال از خدمت منفصل‌خواهد شد.

آیین نامه نحوه اجرای حراج و نوبت آن و تشکیل مراکز حراج و نحوه توقیف حق بدهکار نسبت به مازاد ورد وثیقه و طرز استیفای حقوق توقیف کننده – مصوب آبان ۱۳۵۲

فصل اول ـ کلیات (مواد ۱ تا ۶)

آیین نامه نحوه اجرای حراج و نوبت آن و تشکیل مراکز حراج و نحوه توقیف حق بدهکار نسبت به مازاد ورد وثیقه و طرز استیفای حقوق توقیف کننده

مصوب آبان ۱۳۵۲

نظر به تبصره ۱ از ماده ۳۴ و تبصره ۳ از ماده ۳۴ مکرر و ماده ۱۵۷ قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۸ ۱۰ ۵۱ مواد ذیل را مقرر می‌دارد

فصل اول ـ کلیات

ماده ۱ ـ در مرکز هر منطقه ثبتی یا واحدهای ثبتی دیگری که سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مقتضی بداند مرکز یا مراکز حراج مرکب از یک رییس ولدی الاقتضا یک معاون و به تعداد کافی کارمند و اعلام کننده (چوب زن تشکیل می‌شود.

در سایر واحدهای ثبتی به تناسب حجم کار تصدی مرکز حراج با رییس اجرا و یا کارمندی است که به پیشنهاد ثبت منطقه از طرف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به این سمت منصوب خواهد شد و عنداللزوم تعداد کافی کارمند و ممیز خواهد داشت

ماده ۲ ـ مرکز حراج می‌تواند برای شناساندن خود و جلب توجه عموم به وسایل مقتضی تبلیغ نماید و افراد ذینفع نیز چنانچه مایل به تبلیغ بیشتری برای اموال و املاک مورد حراج باشند با نظارت مرکز حراج می‌توانند به هزینه خود در جراید و غیره آگهی نمایند.

ماده ۳ ـ مرکز حراج علاوه بر دفاتر اداری لازم ، دارای دفاتر زیر خواهد بود

۱ ـ دفتر اموال غیر منقول

۲ ـ دفتر اموال منقول

۳ ـ دفتر اوقات حراج

۴ ـ دفتر انبار.

ماده ۴ ـ در مرکز هر منطقه ثبتی یا واحدهای ثبتی دیگری که مرکز یا مراکز حراج جداگانه تشکیل می گردد، بایگانی مرکز حراج با روش تنظیم کارت اداره خواهد شد ـ نمونه کارت و نحوه عمل را سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تعیین خواهد کرد. اجرا به جای ارسال پرونده اجرایی به مرکز حراج برای هر پرونده کارت مذکور را در دو نسخه تنظیم و کلیه مشخصات مال را در آن قید و پس از گواهی در موعد مقرر به مرکز حراج ارسال می‌دارد. عملیات حراج و همچنین صورت مجلس مربوط به فروش یا عدم فروش مال در هر دو کارت مزبور به وسیله مرکز حراج منعکس و به امضا اشخاص ذینفع و مسولین امر خواهد رسید، پس از پایان کار یک نسخه از کارت تکمیل شده در مرکز حراج بایگانی و نسخه دیگر به اجرا مربوطه برای بایگانی در پرونده ارسال می گردد.

ماده ۵ ـ رییس و کارمندان مرکز حراج و اجرا و مباشرین فروش و کارمندان ثبت محل و نماینده دادستان حق شرکت در اصل حراج به طور مستقیم یاغیر مستقیم نخواهند داشت

ماده ۶ ـ رییس و کارمندان مرکز حراج مکلفند با مراجعین نهایت حسن سلوک را مرعی داشته و اطلاعات لازم و کافی در اختیار آنها قرار دهند و همچنین رییس مرکز حراج باید در حفظ نظم و ترتیب کارها مراقبت کافی معمول داشته چنانچه افرادی مخل نظم و یا مانع ادامه کار به نحو صحیح و مطلوب گردند با تنظیم صورت مجلس نسبت به اخراج آنها اقدام و عندالاقتضا آنان را به مقامات انتظامی تحویل نماید.

فصل دوم ــ تهیه مقدمات حراج (مواد ۷ تا ۱۵)

ماده ۷ ـ مرکز حراج باید به مجرد وصول کارت ـ از جهت اطلاع اینکه تغییراتی در وضع ملک حادث شده یا خیر از ثبت محل استعلام و اگر ملک دراجاره رسمی باشد میزان مال الاجاره را تعیین نماید و همچنین اگر ملک دارای اعیانی است با معاینه محل و ترسیم کروکی مساحت و مشخصات وکیفیت اعیانی را اعم از ساختمان و اشجار تعیین و در صورت وجود نقشه هوایی موقعیت ملک را روی آن مشخص چنانچه نقشه هوایی نباشد به کیفیتی که محل وقوع ملک و نشانی آن برای مراجعین مشخص گردد ـ کروکی تهیه کند و مقدمات حراج را فراهم سازد.

ماده ۸ ـ در مورد اموال منقول باید کیفیت و نوع و مشخصات کامل آن تعیین گردد و اجرا باید ترتیبی اتخاذ نماید که در انقضا چهار ماه مقرر اموال مورد حراج را در اختیار داشته و با کارت مربوط به مرکز حراج تحویل نماید ـ قبل از تحویل مال مورد حراج به مرکز حراج ارسال کارت به مرکز مزبور مورد ندارد.

ماده ۹ ـ در آگهی الصاقی حراج مال غیر منقول باید نکات زیر تصریح شود

۱ ـ نام و نام خانوادگی مالک

۲ ـ محل و حدود و مقدار و توصیف اجمالی ملک

۳ ـ هرگاه واگذاری منافع مستند به سند رسمی باشد خواه مدت آن منقضی شده باشد یا نشده باشد مراتب با ذکر مال الاجاره و آخر مدت اجاره در آگهی الصاقی درج می‌شود و در صورتی که به موجب سند رسمی مقدم بر تاریخ تنظیم سند معامله موضوع اجراییه برای مدت معینی مسلوب المنفعه باشد موضوع صریحا باید در آگهی قید شود.

۴ ـ تعیین اینکه ملک ثبت شده است یا نه

۵ ـ تصریح به اینکه مورد حراج مشاع است یا مفروز.

۶ ـ قیمتی که حراج از آن شروع می‌شود.

۷ ـ تذکر اینکه بدهی‌های مربوط به آب لوله‌کشی و برق و تلفن اعم از حق انشعاب و یا حق اشتراک و مکالمه و مصرف در صورتیکه مورد حراج دارای آب لوله‌کشی و برق و تلفن و گاز باشد و همچنین بدهی مالیات و عوارض شهرداری تا تاریخ حراج

اعم از اینکه رقم قطعی آنها معلوم شده یا نشده باشد، به عهده برنده حراج است

۸ـ روز و محل و ساعت شروع و ختم حراج

ماده ۱۰ ـ در آگهی الصاق حراج اموال منقول نکات زیر باید تصریح شود

۱ ـ نوع اموال مورد حراج و توصیف اجمالی آن

۲ ـ روز و محل و ساعت شروع و ختم حراج

۳ ـ قیمتی که حراج از آن شروع می‌شود.

ماده ۱۱ ـ مسیول مرکز حراج مکلف است هنگام صدور آگهی الصاقی مراقبت کامل نماید که مندرجات آگهی طبق مقررات این آیین نامه صحیحا قید وتنظیم شده باشد و قبل از الصاق نیز مجددا بررسی لازم به عمل آورده و چنانچه احیانا اشتباهی رخ داده باشد با حضور نماینده دادستان نسبت به اصلاح نسخ آگهی و قید توضیح در ذیل آن اقدام و به امضا خود و نماینده دادستان برساند و سپس نسبت به الصاق آگهی اقدام شود. مسئولیت هر نوع اشتباه در آگهی به عهده شخص رییس یا مسیول مرکز حراج خواهد بود.

ماده ۱۲ ـ فاصله انتشار آگهی الصاقی با اولین روز حراج نباید از پانزده روز کمتر باشد.

آگهی‌های ملاصقه در مرکز حراج باید تا آخرین ساعت اداری روز فروش یا واگذاری مال در تابلو آگهی‌ها محفوظ نگاه داشته شود و در مورد اموال غیرمنقول باید نقشه هوایی و یا کروکی ترسیمی که نشان دهنده موقعیت محل وقوع ملک است با آگهی الصاقی در مرکز حراج با جنبه نمایشی و تبلیغاتی نصب شود.

آگهی نامبرده علاوه بر مرکز حراج باید به محل ملک و اماکن عمومی از قبیل (فرمانداری ـ بخشداری ـ شهرداری ـ کلانتری و دادگستری و ثبت اسناد) الصاق شود.

در مورد اموالی که به کمتر از پنجاه هزار ریال به حراج گذاشته می‌شود فقط الصاق آگهی در مرکز حراج کافی است

ماده ۱۳ ـ اعتراض نسبت به عملیات اجرایی مربوط به اموال منقول مورد وثیقه تا پنج روز بعد از ارسال کارت به مرکز حراج پذیرفته خواهد شد. مدیرثبت یا رییس اجرا (حسب مورد) مکلف است فورا نسبت به اعتراض واصله رسیدگی و نظر خود را اعلام نماید ـ چنانچه نظر متخذه مورد اعتراض‌قرار گیرد هیات نظارت مکلف است خارج از نوبت و حداکثر تا یک هفته قبل از تاریخ حراج رای خود را صادر و دفتر هیات فورا آن را به مرکز حراج ارسال دارد چنانچه تا روز حراج نتیجه قطعی اعتراض اعلام نشود ، عملیات حراج متوقف و پس از تعیین تکلیف قطعی حراج تعقیب و ظرف سی روز انجام و پایان خواهد پذیرفت

ماده ۱۴ ـ هر مرکز حراج می‌تواند در هر موقع که اموال منقول و غیر منقول که برای حراج در اختیار دارد به مقداری برسد که از جهت کیفیت و کمیت قابل توجه باشد. با کسب اجازه از سازمان ثبت اسناد و املاک کشور بولتن (Bulletin) شامل مشخصات کامل اموال و املاک مورد حراج و تاریخ و مبلغ شروع آن و سایر اطلاعاتی که به شناساندن مال به مشتری کمک نماید مرتبا و به فاصله‌ای که مقتضی بداند منتشر و به مبلغی که حداکثر ده در صد بیشتر از بهای تمام شده و اجرت توزیع نباشد در اختیار عموم قرار دهد.

چنانچه افرادی مایل باشند که بولتن (Bulletin) مذکور را آبونه شوند مخارج توزیع از وجه اشتراک کسر خواهد شد.

مطالعه این بولتن (Bulletin) در مرکز حراج نیز مجانا برای استفاده در اختیار مراجعین گذاشته می‌شود برای عموم آزاد و مجانی است

ماده ۱۵ ـ مرکز حراج مکلف است از تاریخ صدور آگهی الصاقی تا آخرین ساعت روز حراج اموال منقول مورد آگهی را به رویت مشتریانی که مراجعه می‌نمایند برساند.

همچنین در مواردی که قبل از صدور آگهی الصاقی بدهکار مشتریانی را برای ملاحظه اموال منقولی که برای حراج در اختیار مرکز

حراج است بیاورد مرکز مذکور موظف است اموال نامبرده را با حضور مدیون و یا نماینده قانونی او به مشتری ارایه دهد . در مورد اموال غیر منقول نیز باید مرکز حراج رأسا مشتریانی را که مراجعه می‌نمایند به محل وقوع ملک هدایت نماید.

فصل سوم ــ حراج اموال منقول و غیر منقول و تنظیم سند انتقال (مواد ۱۶ تا ۴۴)

ماده ۱۶ ـ حراج اموال غیر منقول در روزهای یکشنبه و چهارشنبه و اموال منقول در روزهای دوشنبه و پنجشنبه از ساعت ۹ تا ۱۲ صبح به عمل خواهد آمد ، روزهای مذکور در هر حال باید داخل هفته آخر دو ماه مقرر در قانون باشد ، چنانچه هر یک از روزهای مقرر مصادف با تعطیل باشد روز بعد از تعطیل روز حراج است

در مورد حراج اموال غیر منقول هرگاه آخرین روز دو ماه مقرر مصادف با هر یک از روزهای یکشنبه یا دوشنبه یا سه شنبه باشد اولین روز حراج روز چهارشنبه هفته قبل خواهد بود و در مورد اموال منقول به همین روش عمل خواهد شد.

حراج حضوری خواهد بود ، چنانچه در جلسه اول خریدار پیدا شود مورد حراج به خریدار واگذار خواهد شد مگر اینکه مدیون درخواست نماید که موردحراج در جلسه بعدی به حراج گذارده شود ، در این صورت مال در جلسه بعدی به حراج گذاشته می‌شود.

چنانچه خریداری نبود مورد حراج طبق مقررات در قبال اصل و خسارات و حقوق دولتی به بستانکار واگذار می گردد.

ماده ۱۷ ـ در مورد معاملات اموال غیر منقول مذکور در ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت هرگاه بدهکار متعدد بوده و فک و فسخ معامله موکول به پرداخت تمامی دین شده و تاریخ ابلاغ اجراییه به بدهکاران متفاوت باشد برای هر یک از بدهکاران تاریخ ابلاغ موخر مبدا احتساب شش ماه موعد قبول تقاضای حراج خواهد بود. وصول تقاضای حراج از ناحیه هر یک از مدیونین برای حراج ششدانگ کافی است

در این قبیل موارد قبول استرداد تقاضای حراج و یا در صورت وجود خریدار تجدید حراج برای جلسه دوم موکول به موافقت کلیه بدهکاران است

ماده ۱۸ ـ در مورد ماده قبل هرگاه در اولین جلسه حراج خریدار پیدا شود و مازاد مال در بازداشت غیر باشد تجدید جلسه موکول به موافقت مدیون و بازداشت‌کننده مازاد خواهد بود.

هر یک از بدهکاران و یا هر یک از اشخاص ذینفع اعم از بازداشت‌کننده مازاد و غیره در صورت عدم توافق می‌توانند تفاوت مبلغ شروع حراج تا میزانی که خریدار پیدا شده به انضمام حق حراج را برای جبران خسارات احتمالی پرداخت و تقاضا نمایند مال در جلسه دوم به حراج گذاشته شود و اگر درجلسه بعد مورد حراج به مبلغ کمتری فروش رفت و یا خریدار پیدا نشد تفاوت از مبلغ پرداختی برداشت و به صاحب حق تسلیم و حق حراج به صندوق پرداخت خواهد شد.

در صورتی که تقاضای تجدید جلسه از طرف افرادی باشند که در صورت ختم حراج از تفاوت حاصله از فروش منتفع می گردند متقاضی می‌تواند تفاوت را با کسر مبلغی که در صورت فروش به او تعلق می گرفت با حق حراج برای جبران خسارات سایرین تودیع نماید.

ماده ۱۹ ـ جلسات حراج اموال منقول و غیر منقول بیش از دو جلسه نخواهد بود ولو این که طرفین تقاضای تکرار آن را نموده باشند.

ماده ۲۰ ـ ورود به مرکز حراج برای عموم آزاد است جلسه حراج با حضور رییس و در غیاب او با حضور معاون مرکز حراج و نماینده دادستان و متصدی حراج تشکیل خواهد شد.

ماده ۲۱ ـ در هر مورد که تا قبل از ارسال کارت به مرکز حراج معلوم شود که واگذاری مورد معامله قانونا میسر نیست مادام که رفع

مانع نشـده از ارسال کارت به مرکز حراج خودداری خواهـد شد و چنانچه در خلال دو ماه عملیات حراج معلوم گردد که واگذاری مورد معامله قانونا مقدور نیست از هر گونه اقدام خودداری و جریان به اجرا اعلام خواهد شد.

ماده ۲۲ ـ عملیات حراج جز در موارد ذیل متوقف نخواهد شد

۱ ـ دستور اجرا.

۲ ـ وصول حکم یا دستور موقت یا قرار توقیف عملیات اجرایی

۳ ـ مورد مذکور در ماده ۲۱ این آیین نامه

۴ ـ اعلام وقوع فوت بدهکار مستند به مدرك رسمی در صورتی که موجب تمدید مدت شود.

۵ ـ رای هیات نظارت یا شورای عالی ثبت

۶ ـ استرداد تقاضای حراج از ناحیه مدیون در مواردی که مجاز به استرداد است

۷ ـ پرداخت کلیه مطالبات بستانکار و حقوق اجرایی در مورد بندهای ۱ و ۲ و ۳ چنانچه مال مورد حراج غیر منقول باشد پس از رفع مانع عملیات حراج طی دو ماه مقرر از سر گرفته خواهـد شـد و در مورد اموال منقول هرگاه فاصـله بین تاریخ متوقف شدن عملیات حراج تـا انقضای دو ماه مقرر بیش از سی روز باشـد پس از رفع مانع عملیات حراج تا انقضای مـدت ادامه خواهـد یافت و اگر این فاصله کمتر از سی روز باشد عملیات حراج طی مدت سی روز انجام خواهد گرفت

ماده ۲۳ ـ در مورد اجرای قسمت اخیر ماده ۲۱ آیین نامه اجرای قانون اصـلاحی ثبت تشخیص عدم قابلیت تجزیه مال (اعم از منقول یا غیر منقول به عهده اجرا است

در کلیه موارد صرف ارسال کارت به مرکز حراج مبین لزوم اقدام به عملیات حراج خواهد بود.

ماده ۲۴ ـ هرگاه مورد معامله رقبات متعدد باشد چنانچه برای هر یك از رقبات خریدار جداگانه پیدا شود و جمع مبلغ خرید بیشتر از مبلغ شـروع حراج مـذکور در آگهی باشـد اقـدام به فروش و تنظیم صورت مجلس خواهـد شـد. اگر حاصل فروش بعضـی از رقبات کـافی برای پرداخـت بـدهی قـانونی گردد ازتنظیم صـورت مجلس حراج نسـبت به بقیه خـودداری می‌شـود و دراین مـورد بـدهکار می‌توانـد برای فروش یك یا بعضـی از رقبات رعایت تقدیم را تقاضاکند. خرید در این قبیل موارد کلا نقدی است و خریداران باید وجه نقد و یا تضـمین نامه بانکی تحویل و یا بسـتانکار معادل طلب خود فروش نسیه راقبول نماید که در این صورت شخصا مسئول وصول طلب از خریدار خواهد بود.

ماده ۲۵ ـ در مـورد حراج اموال منقول درخواست مـدیون برای تقـدم و تـاخر فروش پـذیرفته می‌شود و هر موقع وجوه حاصـله برای تـامین کـل طلب قانونی بسـتانکار و حقوق دولتی کافی باشـد از فروش بقیه اموال خودداری خواهـد شـد. و در این مورد و لو اینکه خریدار متعدد باشد یك صورت مجلس‌حراج تنظیم می‌شود.

ماده ۲۶ ـ در مورد اموال غیر منقول هرگاه قسـمتی از دین پرداخت شـده باشـد مدیون در جلسه حراج می‌تواند درخواست نماید که بعضی و یا قسمت مشاع از مورد معامله به حراج گذاشته شود.

در این صورت اگر مورد حراج به قیمتی که تکـافوی بـاقی طلب و خسـارات و حقوق دولتی و حق حراج را نمایـد به فروش برسـد، اقدام به فروش خواهدشد.

در غیر این صـورت پس از اسـترداد وجوه دریـافتی و حقوق دولـتی نسبت به واگـذاری تمـامی مـال مورد حراج به بسـتانکار اقـدام می‌شود.

ماده ۲۷ ـ اعتراض بدهکار به عملیات اجرایی اعم از اینکه قبل و یا بعد از تقاضای حراج باشد مانع عملیات حراج نخواهد شد.

در صورتی که مدیون قبل از تنظیم صورت مجلس حراج انصراف خود را از حراج ملك اعلام نکند و صورت مجلس حراج دایر به

فروش تنظیم شود رای‌صادره در مورد اعتراض هیچگونه تاثیری در عملیات حراج نداشته و صورت مجلس حراج لازم الاجرا است اگر خریدار در موعد مقرر مابقی ثمن معامله را تودیع ننماید و در نتیجه صورت مجلس حراج کان لم یکن گردد و یا اصولا خریداری نباشد واگذاری ملک به بستانکار موکول به تعیین تکلیف اعتراض است

ماده ۲۸ ـ در مورد معاملات اموال غیر منقول مذکور در ماده ۳۴ اصلاحی قانون هرگاه بدهکار متعدد بوده و فک و فسخ معامله موکول به پرداخت‌تمامی دین شده باشد چنانچه تا قبل از تنظیم صورت مجلس حراج به عملیات اجرایی اعتراض شود به دستور اجرا عملیات حراج متوقف و کارت به اجرا اعاده و پس از تعیین تکلیف قطعی و وصول مجدد کارت عملیات حراج از سر گرفته خواهد شد.

در تجدید عملیات حراج دیگر هیچگونه اعتراضی مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۹ ـ در مورد اموال غیر منقول وصول تقاضای حراج از ناحیه هر یک از وراث مدیون مانع استفاده وراث دیگر از مقررات تبصره ۱ ماده ۳۴ مکرر قانون اصلاحی ثبت نخواهد بود. در این صورت چنانچه متقاضی حراج تقاضای خود را مسترد نکند عملیات حراج نسبت به سهم الارث او انجام خواهدشد. اگر تا روز حراج کلیه وراث تقاضای فروش ملک را از طریق حراج بنماید ولو اینکه به موقع تقاضای حراج نکرده باشند و یا بعضا نسبت به‌سهم الارث بدهی خود را پرداخت نموده باشند تمام ملک در جلسات تعیین شده به حراج گذاشته خواهد شد.

ماده ۳۰ ـ اختلاف بین وراث بدهکار یا اختلاف بین تمام یا بعضی از ورثه با مدعی وصایت یا موصی‌له مانع ادامه عملیات اجرایی نخواهد بود هرگاه اختلاف طوری باشد که تشخیص اشخاص ذینفع در استفاده از حق استرداد و یا تعیین میزان سهم هر یک محتاج به رسیدگی قضایی باشد هر یک از ورثه و یا دارنده وصیتنامه ای که طبق قانون قابل ترتیب اثر است می‌تواند ظرف مدت مقرر تقاضای فروش ملک را از طریق حراج بنماید.

هرگاه در فروش مال منقول و یا غیر منقول از طریق حراج مازادی پیدا شود پرداخت مازاد موکول به ارایه گواهی حصر وراثت و گواهی دارایی و رفع‌اختلاف خواهد بود در مورد فوق هر یک از مدعیان یا دارنده وصیتنامه ای که طبق قانون قابل ترتیب اثر است می‌تواند با استفاده از بند ۱ ماده ۳۴ قانون‌اصلاحی ثبت کلیه بدهی و حقوق اجرایی را پرداخت نمایند در این صورت پس از ابلاغ حکم نهایی مبنی بر رفع اختلاف طبق مقررات مواد ۲۸ و ۲۰آیین نامه اصلاحی اجرا مورخ ۱۶۲۵۲ عمل خواهد شد.

ماده ۳۱ ـ در جلسه حراج اموال غیر منقول برنده حراج می‌تواند حداقل مبلغ معادل مازاد مبلغ شروع حراج تا میزان مبلغ خرید را نقدا یا تضمین نامه بانکی و همچنین به موجب چک و یا سفته مورد قبول مدیون تادیه کند و باید حق حراج را نقدا بپردازد و بقیه را حداکثر تا ساعت ۱۲ روز دیگر که برطبق این آیین نامه برای حراج اموال غیر منقول پیش‌بینی و مقرر شده به صندوق مرکز حراج پرداخت نماید. در صورتی که در مدت مقرر بقیه وجه پرداخت نشود خریدار حقی به وجه پرداختی به شرح فوق نخواهد داشت و این موضوع باید تصریحا در صورت مجلس قید شود در این مورد ملک مورد حراج در قبال اصل و حقوق دولتی و خسارات قانونی به بستانکار انتقال داده خواهد شد، حق حراج به درآمد مربوطه منظور و مازاد مذکور پس ازامضا سند انتقال عینا به مدیون تسلیم خواهد گردید، و هرگاه قبل از تنظیم سند انتقال مدیون کلیه بدهی و خسارات و حق الاجرا را بپردازد وجوه پرداختی برنده حراج به استثنا حق حراج عینا به نامبرده مسترد خواهد شد.

ماده ۳۲ ـ هنگام حراج قیمت‌های پیشنهادی به وسیله بلندگو یا وسایل دیگر اعلام و در تابلو اعلانات به خط درشت منعکس می‌شود و به مجرد اینکه خریدار دیگری با نرخ بیشتر پیدا شد به همین ترتیب اقدام می‌شود و تا آخرین ساعت مقرر حراج ادامه خواهد یافت

هر خریدار هنگام پیشنهاد باید حداقل مبلغ مذکور در ماده ۳۱ این آیین نامه را به مرکز حراج تسلیم و قبض موقت ممضی به امضا

رییس مرکز حراج دریافت دارد.

با وصول پیشنهاد خرید به قیمت بیشتر خریدار اخیر نیز به شرح مذکور اقدام و وجه قبض موقت خریدار قبلی بلافاصله به نامبرده مسترد خواهد شد.

با انقضا وقت حراج صورت مجلس لازم تنظیم و در صورت فروش از طریق حراج وجه دریافتی به عنوان امانت به صندوق مرکز حراج تحویل و اموال منقول بلافاصله به خریدار یا در صورتی که خریدار نباشد به بستانکار تحویل و رسید اخذ خواهد شد.

ماده ۳۳ ـ هرگاه برنده حراج بعد از پرداخت وجه و صدور قبض و قبل از تنظیم صورت مجلس حراج از خرید انصراف حاصل نماید و در صورت‌موافقت مدیون وجه تودیعی مسترد و چنانچه وقت باقی باشد به حراج ادامه داده خواهد شد.

در صورت عدم موافقت مدیون هرگاه تا آخر وقت دومین جلسه حراج خریداری پیدا نشود و یا مال به مبلغ کمتری به فروش برسد حسب مورد تمام ویا ما به التفاوت مبلغ مورد پیشنهاد خریدار متصرف با قیمت فروش برای جبران خسارت مدیون در صندوق مرکز حراج نگهداری و به طبق ماده ۳۱ این آیین نامه نسبت به آن اقدام خواهد شد.

ماده ۳۴ ـ در معاملات اموال غیر منقول هرگاه مدیون محجور بوده و ولی خاص نداشته باشد تقاضای قیم یا دادستان یا اداره سرپرستی به تنهایی برای ارسال کارت به مرکز حراج و اقدام به عملیات حراج کافی است به شرط آنکه تقاضا ظرف مدت مقرر به اجرا واصل شده باشد.

استرداد تقاضای حراج از ناحیه قیم وقتی پذیرفته می‌شود که موافقت سرپرستی نیز جلب شده باشد.

اگر در اولین جلسه حراج خریداری پیدا شود و قیم مصلحت محجور را در تجدید عملیات حراج بداند می‌تواند درخواست تجدید نماید و قبول این درخواست موکول به موافقت نماینده دادستان در مرکز حراج خواهد بود. چنانچه نماینده دادستان با توجه به ارزش مال مورد حراج و میزان مبلغ پیشنهاد شده و اوضاع و احوال تجدید عملیات حراج را به مصلحت محجور تشخیص دهد با تقاضای قیم موافقت خواهد کرد.

ماده ۳۵ ـ در مورد معاملات غیر منقول مذکور در ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت چنانچه مازاد ملك بازداشت و دستور بازداشت قبل از دو ماه آخر عملیات اجرایی واصل شود با فروش ملك از طریق حراج حقوق بازداشت کننده مازاد استیفا می‌گردد.

استرداد تقاضای حراج از ناحیه مدیون مانع حراج و فروش ملك نخواهد بود.

هرگاه دستور بازداشت مازاد در خلال دو ماه آخر واصل شود و مدیون نیز تقاضای حراج نکرده باشد اجرا مکلف است بلافاصله مراتب را به مرجع بازداشت کننده اطلاع دهد. در این مورد استیفا حقوق بازداشت کننده بر طبق مقررات ماده ۳۴ مکرر قانون اصلاحی ثبت خواهد بود.

ماده ۳۶ ـ فروش مال به نسیه جایز نیست مگر اینکه متعهدله فروش به نسیه را قبول و مدیون نیز مازاد را نقدا دریافت و یا نسبت به مازاد نسیه را قبول نماید در هر دو صورت خود مسیول وصول خواهد بود و حق حراج نقدا دریافت می‌شود.

ماده ۳۷ ـ در صورت تراضی طرفین و یا آنکه حمل اشیا به مرکز حراج باعث هزینه نامتناسب باشد در وقت مقرر قانونی اشیا در محلی که بازداشت شده به فروش می‌رسد.

ماده ۳۸ ـ حراج اموال فاسد شدنی و حیوانات و طیور که برای استیفای طلب معرفی می‌شود به دستور رییس اجرا بلافاصله و بدون تشریفات در محل‌به وسیله مأمورین مرکز حراج و با حضور نماینده دادستان به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۹ ـ صورت مجلس حراج باید به امضای مسیولین امر و نماینده دادستان و خریدار و همچنین مدیون و داین و یا نمایندگان آنها (در صورتی که‌حضور داشته باشند) برسد.

ماده ۴۰ ـ در مورد مال غیر منقول هرگاه مدیون موافقت برنده حراج را قبل از تنظیم سند انتقال جلب نماید پس از تنظیم توافق نامه

در دفتر اسناد رسمی مبنی بر انصراف برنده حراج از تملك ملك به خود مراتب در ذیل صورت مجلس حراج قید و از تحویل و تنظیم سند انتقال خودداری و جریان به اجرااعلام می گردد.

ماده ۴۱ ـ در مورد مال غیر منقول هرگاه برنده حراج تا قبل از تنظیم سند انتقال اظهار نماید که ثمن معامله متعلق به غیر بوده و شرکت در حراج به نمایندگی از طرف مشارالیه انجام گرفته سند انتقال با قید مراتب به نام خریدار واقعی حراج تنظیم و به امضای برنده حراج و شخص اصیل یا قایم مقام قانونی آنها خواهد رسید.

ماده ۴۲ ـ مرکز حراج مکلف است در صورت درخواست خریدار گواهی فروش مال منقول مورد حراج را با ذکر مشخصات کامل به نامبرده تسلیم دارد.

ماده ۴۳ ـ تحویل مال منقول به خریدار و در صورتی که خریدار پیدا نشود به بستانکار و عندالاقتضا دستور تنظیم سند رسمی واگذاری و همچنین درمورد اموال منقول و غیر منقول وصول نیم عشر و سایر حقوق قانونی و صدور قبض و پرداخت وجوه حاصله از فروش به بستانکار و تحویل مازاد به مدیون و سپس دستور تنظیم سند انتقال ملك به خریدار مال مورد حراج و تحویل آن به نمایندگی اجرا به عهده رییس مرکز حراج و در غیاب او معاون مرکز حراج است

در موردی که مال غیر منقول از طریق حراج به فروش نرسد دستور تنظیم سند انتقال و سایر اقدامات با رییس اجرا خواهد بود.

ماده ۴۴ ـ اشتباهاتی که در عملیات حراج رخ داده باشد مانع ادامه عملیات حراج و فروش مال نخواهد بود و این امر از متصدیان مربوط رفع مسئولیت نمی کند.

فصل چهارم ــ مقررات مختلفه (ماده ۴۵ تا ۵۴)

ماده ۴۵ ـ اجرای ثبت باید نسخه اضافی اجراییه مندرج در تبصره ماده ۱ آیین نامه ماده ۳۴ و ۳۴ مکرر اصلاحی قانون ثبت را همزمان با ارجاع اجراییه‌برای ابلاغ جهت اعلام جریان ثبتی ملك مورد اجراییه به واحد ثبتی مربوطه ارسال دارد و ثبت مزبور مکلف است حداکثر ظرف سه روز مشروح جریان ثبتی مورد پرسش را ضمن اعلام حدود و مشخصات آن به اجرا مربوطه اعلام دارد همچنین اجرا باید در همان موقع با مکاتبه به دارایی و شهرداری‌میزان بدهی‌های مالیاتی را اعم از مالیات مستغلات و بایر و سایر مالیات های ملك مورد اجراییه تا انقضا موعد مقرر عملیات اجرایی و میزان بدهی و عوارض شهرداری را اعم از بدهی عوارض بایر ملغی شده و عوارض سطح شهر و نوسازی و غیره تا تاریخ مذکور را پرسش و ترتیب کار را طوری بدهد که در موقع صدور آگهی الصاقی حراج میزان بدهی های فوق معلوم و با ذکر مبلغ حق حراج در آگهی نامبرده درج شود ـ در آگهی مزبور باید تصریح گردد که مالیات و سایر هزینه های انتقال به عهده خریدار است ـ عدم تعیین میزان بدهی فوق مانع صدور آگهی الصاقی و عمل حراج نخواهد شد و در این قبیل موارد در آگهی الصاقی و حین حراج باید تذکر داده شود که میزان بدهی های مذکور مشخص نیست و کلیه بدهی‌های مربوطه به عهده برنده حراج‌است و به علاوه در کلیه حراج هایی که مورد حراج دارای آب لوله کشی یا برق و یا تلفن و یا گاز می‌باشد در آگهی الصاقی و حین حراج باید تذکر داده شود که چنانچه بابت انشعابات و یا حق اشتراك و مکالمه و مصرف بدهی داشته باشد کلا به عهده برنده حراج است و تنظیم سند انتقال موکول به ارایه مفاصا حساب دارایی و شهرداری است

ماده ۴۶ ـ در مورد اموال منقول مذکور در ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت که برای حراج بازداشت می‌شود حق‌الحفاظه به تشخیص رییس مرکز حراج پرداخت و ضمن سایر حقوق احتساب و وصول خواهد شد.

ماده ۴۷ ـ در مورد مطالبات وزارتخانه‌ها و موسسات یا شرکت‌های دولتی و یا بانک ها تشخیص اینکه از مبلغ پرداختی مدیون چه مقدار بابت اصل‌طلب می‌باشد با بستانکار است چنانچه مدیون نسبت به تشخیص بستانکار معترض باشد مرجع رفع اختلاف دادگاه

صلاحیت دار خواهد بود.

ماده ۴۸ ـ در مورد اموال منقول و غیر منقول مذکور در ماده ۳۴ قانون اصلاح ثبت اسناد و املاک هرگاه بستانکار برای ادای دین به بدهکار مهلت بدهدعملیات اجرایی متوقف و حسب مورد به شرح زیر اقدام خواهد شد

۱ ـ در مورد اموال غیر منقول

الف ـ اگر قبل از انقضای مهلت تقاضای حراج با ذکر مدت معین مهلت داده شود باقی مهلت مدیون اعم از مهلت برای تقاضای حراج و یا پرداخت دین بعد از تاریخ انقضا مهلتی که داین داده است شروع خواهد شد.

ب ـ هرگاه مهلت با ذکر مدت معین در خلال جریان حراج و قبل از تنظیم صورت مجلس حراج داده شده باشد از تاریخ انقضا مهلت مذکور عملیات‌حراج ظرف دو ماه مقرر در ماده ۳۴ انجام خواهد یافت

ج ـ در صورتی که تا جلسه دوم حراج خریداری پیدا نشود و بعد از آن بستانکار برای پرداخت دین با ذکر مدت معین به مدیون مهلت بدهد و یا اصولا ظرف مدت مقرر تقاضای حراج نشده باشد، مهلتی که بستانکار داده موجب تجدید حراج نشده و مهلت مذکور به باقی مانده مهلت حق استرداد اضافه خواهد شد.

د ـ اگر مهلت بدون ذکر مدت داده شده باشد پس از وصول تقاضای تعقیب از ناحیه داین و ابلاغ مراتب به مدیون تاریخ ابلاغ به مدیون پایان مهلت محسوب و حسب مورد به شرح فوق عمل می‌گردد.

۲ ـ در مورد اموال منقول

الف ـ در مورد اموال منقول چنانچه داین تا قبل از تنظیم صورت مجلس حراج دایر به فروش برای پرداخت داین به مدیون مهلت بدهد عملیات اجرایی متوقف و هرگاه مهلت با ذکر مدت باشد با انقضا مدت در غیر این صورت با وصول تقاضای تعقیب و ابلاغ مراتب به مدیون باقی مانده مهلت اجرایی شروع خواهد شد.

هرگاه باقی مانده مدت مذکور کمتر از سی روز باشد باقی مانده مدت سی روز محسوب و عملیات حراج ظرف مدت مذکور انجام خواهد گردید.

ب ـ در مورد فوق رفع بازداشت بنا به تقاضای بستانکار بلامانع است در این صورت ارسال مجدد کارت به مرکز حراج موکول به بازداشت مجدد مال وتحویل آن به مرکز حراج است

ج ـ در مورد فوق قبول مهلت مستلزم پرداخت حق‌الحفاظه و رفع بازداشت موکول به پرداخت حقوق اجرایی خواهد بود.

ماده ۴۹ ـ در کلیه مواد مذکور در ماده ۴۸ چنانچه مازاد رقبه بازداشت باشد قبول هرگونه مهلت و یا رفع بازداشت مال منقول موکول به موافقت بازداشت‌کننده مازاد خواهد بود.

در مواردی که مدیون متعدد بوده و فک و فسخ سند موکول به پرداخت تمامی دین شده باشد و همچنین در مورد وراث مدیون در صورتی که به یکی از بدهکاران مهلت داده شود در حکم این است که به همه آنها مهلت داده شده است در هر مورد که ضمن عملیات حراج مهلت داده شود کارت مربوطه را به اجرا اعاده و شروع مجدد و یا ادامه عملیات حراج موکول به ارسال مجدد کارت به مرکز حراج خواهد بود.

ماده ۵۰ ـ در مورد بستانکاری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد و بخواهد با استفاده از ماده ۳۴ مکرر قانون اصلاحی ثبت کلیه بدهی موضوع سند و حقوق اجرایی را (در صورت صدور اجراییه) پرداخت و یا تودیع نماید به طریق زیر عمل خواهد شد

۱ ـ بدوا در صورت صدور اجراییه با پرسش از اجرا مربوطه میزان بدهی و خسارات و حقوق اجرایی را تعیین و سپس با تودیع آن در صندوق ثبت یامرجعی که اداره ثبت تعیین می‌نماید قبض آن را به اجرا تحویل و تقاضای فسخ سند را خواهد نمود.

۲ ـ اجرا مکلف است در صورتی که تمامی دین و خسارات و حقوق اجرایی پرداخت شده باشد مراتب را برای فسخ سند به دفتر اسناد رسمی تنظیم‌کننده سند اعلام و به واحد ثبتی مربوطه نیز اطلاع بدهد که رقبه مورد معامله به سود تودیع کننده وجه بازداشت شده است و در صورتی که پرونده اجرایی تودیع کننده مذکور در همان اجرا در جریان باشد بلافاصله دستور بازداشت ملک را صادر نماید و اگر پرونده در آنجا نباشد باید گواهی لازم دایر به تودیع وجه و صدور دستور فسخ با ذکر مبلغ تودیعی و نام پرداخت‌کننده و شماره نامه‌ای که ضمن آن بازداشت به واحد ثبتی اعلام شده صادر و به متقاضی تسلیم دارد.

۳ ـ هرگاه نسبت به مورد معامله اجراییه صادر نشده باشد باید ذینفع با مراجعه به دفتر اسناد رسمی اطلاع از کل میزان بدهی تمامی آن را در صندوق ثبت یا مرجعی که اداره ثبت تعیین می‌نماید تودیع و رسید آن را به دفترخانه تسلیم دارد ، دفتر اسناد رسمی مکلف است چنانچه تمامی دین تودیع شده باشدنسبت به فسخ سند اقدام و گواهی لازم دایر به تودیع وجه و فسخ معامله با ذکر نام پرداخت‌کننده و مبلغ تودیعی صادر و به متقاضی تسلیم دارد و ضمن‌ارسال اطلاعنامه فسخ باید به واحد ثبتی مربوطه اعلام دارد که با تودیع وجه از طرف شخص تودیع کننده مورد معامله به خودی خود در ازا مبلغ تودیعی و طلب دیگر تودیع کننده به سود مشارالیه بازداشت می‌باشد.

۴ ـ در موردی که پرونده اجرایی در دایره دیگری در جریان است و یا سند مربوطه منتهی به صدور اجراییه نشده ذینفع باید گواهی مربوطه را به دایره‌اجرایی که پرونده اش در آن دایره در جریان است تسلیم و درخواست بازداشت ملک را بنماید.

۵ ـ دایره اخیرالذکر مکلف است بلافاصله دستور بازداشت ملک را صادر نماید.

۶ ـ پس از اینکه ملک طبق مقررات بازداشت و مبلغ مورد بازداشت تعیین گردید اجرا متعاقبا مبلغ مربوطه را برای انعکاس در سوابق به واحد ثبتی مربوطه اعلام خواهد نمود.

۷ ـ به مجرد اینکه وجوه مذکور تودیع شود ، بخودی خود ملک مورد معامله موقتا در ازا وجه تودیعی و طلب دیگر تودیع کننده وجه به سود نامبرده دربازداشت قرار خواهد گرفت

۸ ـ در موردی که موعد سند منقضی نشده باشد پس از بازداشت عملیات بعدی متوقف خواهد شد و بعد از انقضا سند با صدور اخطار به مدیون اقدامات بعدی شروع می‌شود.

۹ ـ نحوه استیفا حقوق بستانکار پرداخت‌کننده وجه بر طبق مقررات تبصره ۷ ماده ۳۴ قانون اصلاحی ثبت خواهد بود و بهای ارزیابی نباید کمتر از مبلغ کلیه بدهی موضوع سند فسخ شده و خسارات و حقوق اجرایی مربوطه باشد.

۱۰ ـ هرگاه مورد معامله در جریان عملیات اجرایی باشد و منتهی به تنظیم صورت مجلس قطعی حراج و یا صدور سند انتقال اجرایی نشده باشد با تودیع وجه و فسخ سند عملیات اجرایی موقوف و پرونده اجرایی مختومه می‌گردد.

۱۱ ـ در موردی که مازاد ملک از طرف غیر بازداشت شده باشد به شرح زیر عمل خواهد شد

الف ـ اگر دستور بازداشت قبل از دو ماه مقرر برای حراج واصل شده (اعم از اینکه قبل از انقضا موعد سند باشد یا بعد از آن و یا در خلال دو ماه مزبور بوده و مدیون تقاضای حراج کرده باشد استیفا حقوق بستانکار پرداخت‌کننده دین موکول به پرداخت طلب بازداشت‌کننده مقدم خواهد بود.

ب ـ در موردی که دستور بازداشت در خلال دو ماه آخر عملیات اجرایی واصل شده و مدیون نیز تقاضای حراج نکرده باشد بستانکاری که حق درخواست بازداشت اموال مدیون را دارد می‌تواند با پرداخت کلیه بدهی موضوع سند و حقوق دولتی تقاضای استیفا حق خود را بنماید در این صورت بستانکار پرداخت کننده دین در استیفا حق خود نسبت به سایر بازداشت کنندگان مقدم است

ماده ۵۱ ـ هرگاه مدیون قبل از ابلاغ اجراییه فوت نماید به معرفی بستانکار اوراق اجرایی به کلیه وراث مدیون ابلاغ می‌شود، در

مورد اموال منقول عملیات اجرایی تا تحویل مال به بستانکار یا برنده حراج و بر حسب مورد تا تنظیم سند انتقال ادامه می‌یابد.

در مورد اموال غیر منقول علاوه بر ابلاغ اجراییه به شرح فوق باید مراتب در روزنامه کثیرالانتشار محل و یا نزدیکتر به محل ، یک نوبت آگهی شود.

در این آگهی باید نام و نام خانوادگی مدیون و داین و خلاصه اجراییه و مشخصات اجمالی مورد معامله قید و تذکر داده شود که این آگهی برای ابلاغ اجراییه به وراث قانونی مدیون منتشر گردیده است

تاریخ انتشار آگهی در روزنامه یا تاریخ ابلاغ اجراییه به احد از وراث هر کدام موخر باشد تاریخ ابلاغ اجراییه برای کلیه وراث محسوب می‌شود.

ماده ۵۲ ـ هرگاه بعد از ابلاغ اجراییه به مدیون وقوع فوت بدهکار مستند به مدرک رسمی اعلام شود، اجرا ضمن ادامه عملیات اجرایی اطلاعیه ای حاوی از صدور اجراییه و اینکه عملیات اجرایی در چه مرحله‌ای است با قید تاریخ آخرین روز استفاده از مهلت حق استرداد تنظیم و به محل اقامت مدیون متوفی الصاق و یک نسخه از اطلاعیه مزبور را برای هر یک از وراثی که محل اقامتشان معلوم باشد از طریق پست سفارشی دو قبضه ارسال می‌دارد.

چنانچه ابلاغ اجراییه به مدیون متوفی از طریق انتشار آگهی در روزنامه به عمل آمده باشد اطلاعیه موصوف نیز باید یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار محل یا نزدیکتر به محل آگهی شود.

در مورد فوق و همچنین در مورد مذکور در ماده ۵۱ تنظیم صورت مجلس حراج و یا تنظیم سند انتقال و همچنین ثبت ملک در دفتر املاک به نام خریدار یا بستانکار محتاج به ارایه گواهی حصر وراثت نخواهد بود.

در مورد فوق هرگاه مال در حراج به فروش برسد پرداخت مازاد به وراث موکول به ارایه گواهی حصر وراثت و گواهی دارایی است

ماده ۵۳ ـ هرگاه اعراض از رهن درحین عملیات اجرایی باشد اجرا مکلف است مراتب را به دفتر تنظیم‌کننده سند اعلام نماید، در این مورد و همچنین درموردی که اعراض در دفتر اسناد رسمی به عمل میاید دفتر اسناد رسمی اطلاعنامه فسخ مربوطه رابه اداره‌ثبت ارسال خواهد داشت اگر موعد سند منقضی نشده باشد به مجرد اعراض مال مورد رهن آزاد و حق عینی بستانکار به حق ذمی تبدیل می‌گردد و مطالبه وجه و صدور اجراییه برای وصول آن موکول به انقضا مدت مذکور در سند معامله خواهد بود. در مورد وراث داین و همچنین وقتی که راهن متعدد بوده و فک رهن و فسخ سند موکول به ادا تمامی دین شده باشد اعراض از رهن باید نسبت به تمامی مرهونه باشد و اعراض از رهن نسبت به سهم یک یا چند نفر از بدهکاران وقتی پذیرفته می‌شود که حق مطالبه دین بدهکارانی که از رهینه آنها اعراض گردیده از سایر بدهکاران اسقاط شده باشد ، هرگاه مازاد مرهونه به نفع غیر بازداشت شده باشد در صورت اعراض از رهن بازداشت مازاد به بازداشت اصل تبدیل می‌گردد.

ماده ۵۴ ـ آن قسمت از مقررات آیین نامه اجرا مفاد اسناد رسمی مصوب ۲۸ ۹ ۱۳۲۲ که در این آیین نامه درباره آن مقررات خاص تعیین نشده است کماکان به اعتبار خود باقی است

آیین نامه طرز اجراییه معاملات شرطی و رهنی و با حق استرداد – مصوب ۱۶ ۲ ۱۳۵۲ با اصلاحات بعدی

موضوع مواد ۳۴ و ۳۴ مکرر قانون اصلاح قانون ثبت اسناد و املاک

مصوب ۱۶ ۲ ۱۳۵۲ با اصلاحات بعدی

(روزنامه رسمی شماره ۸۲۴۷ ـ ۲۷ ۲ ۱۳۵۲)

ماده ۱ ـ سر دفتر اسناد رسمی باید با رعایت ماده ۳ آیین نامه اجرا اسناد رسمی مصوب ۲۸۹۲۲ و تبصره آن اوراق اجرایی را (در

صورتی که در صدورآن اشکالی نباشد) ظرف مدت ۴۸ ساعت از تاریخ وصول تقاضا تنظیم و امضا نموده و به مهر ویژه (اجرا شود) رسانیده و برای اجرا به ثبت صلاحیت‌دار بفرستند.

اداره ثبت اجراییه را جهت ابلاغ و اقدام به اجرای ثبت ارجاع خواهد نمود.

سردفتر در صورت وجود اشکال در صدور اجراییه موضوع را از ثبت محل استعلام و کسب تکلیف خواهد کرد.

تبصره ـ نسبت به معاملات املاک یک نسخه اجراییه از دفترخانه اضافه صادر می‌شود که در اجرا این ماده به وسیله اجرا به ثبت محل ارسال می‌گردد.

ماده ۲ ـ بستانکار مذکور در ماده ۳۴ اصلاحی در درخواست صدور اجراییه از دفترخانه باید نکات ذیل را در تقاضانامه تصریح نماید.

۱ ـ میزان اصل طلب

۲ ـ میزان اجور عقب افتاده (اگر قبوض اقساطی دارد باید پیوست نماید(

۳ ـ میزان خسارت تاخیر تادیه تا روز درخواست اجراییه

ماده ۳ ـ نسبت به اجراییه ای که برای اجرت السمی عقب افتاده صادر می‌شود مثل سایر دیون عمل خواهد شد و متعهدله می‌تواند درخواست بازداشت سایر اموال متعهد را بنماید.

ماده ۴ ـ در صورتی که مورد معامله در حراج به فروش برسد حق حراج طبق آیین نامه اصلاحی حراج وصول خواهد شد.

ماده ۵ ـ مامور اجرا مکلف است ظرف ۴۸ ساعت از زمان دریافت اوراق اجراییه یک نسخه از آن را به شخص متعهد تسلیم و در نسخه دیگر با ذکر تاریخ ابلاغ با تمام حروف رسید بگیرد اگر متعهد از رویت یا امضا اجراییه امتناع کند مامور مراتب را شخصا و کتبا گواهی خواهد کرد. اگر متعهد در اقامتگاه حضور نداشته باشد به یکی از کسان یا خادمین او که در آن محل ساکن و سن ظاهری برای تمیز اهمیت برگ اجراییه کافی باشد ابلاغ می‌کند مشروط براینکه بین متعهد و شخصی که برگ را دریافت می‌دارد تعارض منفعت نباشد.

اگر اشخاص نامبرده بی‌سواد باشند ، اثر انگشت آنها باید در ذیل برگ اجرایی و سایر اوراق منعکس شود و هر گاه به جهتی از جهات نتوانند رسید بدهند مامور این نکته را با مسوولیت خود قید خواهد نمود و هر گاه این اشخاص در محل نباشند یا رسید ندهند مامور باید اجراییه را به اقامتگاه متعهد الصاق کند و مراتب را در نسخه دیگر بنویسد.

الف ـ در مورد شرکت‌ها اوراق اجرایی به مدیر شرکت یا دارنده حق امضا به ترتیب مذکور فوق ابلاغ می‌شود و در صورت انحلال شرکت به مدیر یا مدیران تصفیه ابلاغ می‌شود.

در صورت امتناع از رویت یا امضا مامور مراتب را شخصا و کتبا گواهی خواهد کرد.

در صورت عدم حضور یا امتناع اشخاص مزبور به ترتیب مقرر در صدر ماده یک نسخه از اوراق اجرایی به محل شرکت الصاق خواهد شد.

ب ـ در مورد وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و سازمان‌های وابسته به دولت و موسسات عمومی و شهرداری ها اوراق اجرایی به مسیول دفتر ابلاغ و درصورت امتناع اوراق اجرایی به ترتیب مذکور در فوق الصاق خواهد شد.

ج ـ هر گاه محل اقامت متعهد در سند اداره دولتی یا سازمان‌های وابسته به آن و یا شهرداری تعیین شده باشد اجراییه مربوطه نزد رییس کارگزینی یا رییس مستقیم کارمند فرستاده می‌شود و اشخاص مذکور طبق مقررات مسیول اجرای امر ابلاغ خواهند بود و باید حداکثر ظرف ۱۰ روز اوراق اجراییه ابلاغ شده را اعاده دهند.

د ـ در ابلاغ اجراییه و سایر اوراق مربوط در کشورهای بیگانه باید برگ‌ها به وسیله دبیرخانه ثبت کل به وزارت امور خارجه ارسال

شود تا طبق ماده ۹۵ اصلاحی آیین دادرسی مدنی ابلاغ و اعاده گردد.(۱)

ه ـ در مورد متعهدینی که مقیم حوزه دیگر باشند برگ‌های اجرایی باید در ظرف ۲۴ ساعت به ثبت محلی که متعهد مقیم آنجا است و در صورت نبودن‌ثبت در محل به اداره دادگستری یا شهربانی یا بخشداری یا ژاندارمری یا دهدار یا دهبان ارسال شود که طبق مقررات ابلاغ نمایند.

ماده ۶ ـ متعهد که اقامتگاه خود را تغییر می‌دهد باید دلیل اقامت خود را در محلی که به عنوان اقامتگاه جدید خود معرفی می‌کند حسب مورد به دفترخانه یا اجرا ثبت تسلیم و رسید بگیرد. به اظهاراتی که متکی به دلیل کتبی از قبیل سند رسمی اجاره و مانند آن یا گواهی شهربانی یا ژاندارمری یا کدخدای محل در داخل کشور و کنسولگری و یا مامورین سیاسی ایران در خارج کشور نباشند ترتیب اثر داده نخواهد شد.

ماده ۷ ـ در آگهی ابلاغ اجراییه باید نام و نام خانوادگی و میزان بدهی و مشخصات مورد وثیقه طبق مندرجات سند قید و تصریح شود که از تاریخ انتشار آگهی مدت‌های مذکور در ماده ۳۴ اصلاحی احتساب خواهد شد.

ماده ۸ ـ هر گاه مورد معامله رهنی یا شرطی مال منقول باشد بستانکار می‌تواند حین ابلاغ اجراییه یا پس از آن درخواست بازداشت مورد معامله رابنماید.

ماده ۹ ـ بعد از ابلاغ اجراییه و اعاده آن ممیز اجرا مکلف است با رسیدگی لازم اگر نقصی در ابلاغ وجود نداشته باشد صحت آن را روی نسخه ابلاغ شده اجراییه گواهی و به تایید رییس یا معاون اجرا رسانیده و سپس حسب مورد برای آنها وقت اقدام بعدی را که دو ماه قبل از مدت مذکور در ماده ۳۴ اصلاحی و تبصره ۲ آن است تعیین و در دفتر اوقات ثبت و پرونده را به بایگانی ارسال دارد.

تبصره ـ در احتساب مواعد روز ابلاغ و روز آخر محسوب نخواهد شد و اگر روز آخر تعطیل باشد تعطیل مذکور به حساب نمی‌آید.

ماده ۱۰ ـ ممیز اجرا مکلف است همه روزه با مراجعه به دفتر اوقات مذکور در ماده قبل پرونده هایی را که موعد آن فرا می‌رسد یک روز پیش از بایگانی مطالبه و روز بعد از انقضا موعد مقرر با رسیدگی لازم در مورد مال منقول هر گاه مال در اختیار باشد کارت مربوطه را برای انجام عملیات حراج به مرکزحراج ارسال دارد.

در مورد مال غیر منقول چنانچه تقاضای حراج نسبت به آن واصل شده باشد همان روز باید کارت مربوطه را به مرکز حراج بفرستد. اگر با گواهی متصدی دفتر اندیکاتور تقاضای حراج واصل نشده باشد با توجه به انقضا وقتی که تعیین شده وقت دو ماهه دیگری تعیین و در دفتر اوقات ثبت و روی برگ ابلاغ شده اجراییه عدم وصول تقاضای حراج را گواهی و پرونده را به بایگانی ارسال دارد.

ممیز اجرا موظف است طبق دفتر اوقات در وقت مقرر به پرونده های اخیرالذکر رسیدگی و نسبت به تهیه مقدمات تنظیم سند انتقال اقدام نماید.

ماده ۱۱ ـ تقاضای حراج باید کتبی بوده و به دفتر اجرا تسلیم و رسید اخذ شود.

متصدی دفتر اندیکاتور مکلف است آن را در همان روز وصول و در دفتر اندیکاتور ثبت و مفاد تقاضا را به طور صریح ذکر کند.

و رسیدی که به متقاضی‌حراج داده می‌شود باید شماره و تاریخ ثبت دفتر اندیکاتور و شماره پرونده اجرایی در آن قید شود.

در مواردی که تقاضای حراج به وسیله پست و یا تلگراف می‌رسد باید متصدی دفتر بلافاصله آن را در دفتر اندیکاتور ثبت نماید.

ماده ۱۲ ـ عدم رعایت مقررات مذکور در سه ماده قبل تخلف اداری محسوب و مستوجب مجازات از درجه ۲ به بالا خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ تاریخ وصول تقاضای حراج تاریخ ثبت تقاضای مربوطه در دفتر اندیکاتور خواهد بود.

ماده ۱۴ ـ در هر مورد که تقاضای حراج خارج از موعد مقرر واصل شده باشد رییس اجرا باید در همان روز به آن رسیدگی و پس از احراز اینکه خارج ازوقت است نسبت به رد آن اقدام و مراتب را به اطلاع متقاضی برساند.

نظر رییس اجرا در این مورد قطعی و غیر قابل شکایت است

ماده ۱۵ ـ مرتهن می‌تواند مادام که دین بر ذمه راهن باقی است از رهینه اعراض کند.

هر گاه اعراض قبل از صدور اجراییه باشد باید مرتهن در دفتر اسناد رسمی مربوطه حاضر شود و با ذکر توضیح در ملاحظات ثبت سند مراتب قید و به‌امضا او برسد در این صورت با توضیح موضوع اعراض اجراییه صادر خواهد شد.

اگر پس از صدور اجراییه رهنی اعراض به عمل آید باید مراتب کتبا به اجرا اعلام و رییس اجرا پس از احراز انتصاب تقاضانامه مذکور موضوع را به متعهد ابلاغ کرده و برابر مقررات اسناد ذمه‌ای عمل بنماید.

ماده ۱۶ ـ متعهد برای پرداخت دین خود و شخص ثالث به جای متعهد و نیز متعهدله برای وصول طلب خود می‌توانند مال معرفی نمایند.

ماده ۱۷ ـ در هر مورد که مالی معرفی می‌شود هر گاه معرفی کننده مال به ارزیابی معترض باشد فقط می‌تواند ضمن امضا صورت مجلس اعتراض خودرا اظهار کند.

هر گاه طرف دیگر هم حاضر و به ارزیابی معترض باشد مکلف است به همین نحو عمل نماید در صورت عدم حضور مراتب ارزیابی حد اکثر ظرف سه‌روز از طرف اجرای ثبت به او ابلاغ می‌شود.

ماده ۱۸ ـ در هر موردی که از طرف متعهد یا ثالث مالی در قبال دین معرفی و بازداشت شود متعهدله می‌تواند تا قبل از قطعیت ارزیابی مال دیگر برای استیفای طلب خود معرفی نماید. در این صورت مال معرفی شده بازداشت و ارزیابی می‌شود و معادل آن از اموال بازداشت شده سابق رفع بازداشت به‌عمل می‌آید. هزینه بازداشت و ارزیابی مجدد به عهده متعهدله است

ماده ۱۹ ـ معترض که ضمن امضا صورت مجلس به ارزیابی اعتراض نموده باید حداکثر ظرف ۳ روز به اجرا مراجعه و با اطلاع از میزان دستمزد ارزیاب تجدیدنظر آن را ایداع و قبض مربوطه را تسلیم اجرا کرده و رسید اخذ نماید در موردی که طبق ماده ۱۷ نتیجه ارزیابی ابلاغ می‌شود باید در آن میزان دستمزد ارزیاب تجدیدنظر درج و اعلام شود هر گاه مخاطب به ارزیابی معترض باشد ظرف ۵ روز از تاریخ ابلاغ باید کتبا اعتراض خود را باپیوست نمودن مدرک سپردن دستمزد ارزیاب تجدیدنظر به اجرا تسلیم دارد.

در صورتی که به ترتیب مقرر فوق اعتراض نرسد ارزیابی قطعی خواهد شد.

ماده ۲۰ ـ در هر مورد که به نظریه ارزیاب بدوی اعتراض شود رییس اجرا حداکثر ظرف یک هفته یک نفر ارزیاب دیگر معین خواهد کرد و نظر این ارزیاب در هر حال قطعی است

تبصره ـ در صورتی که مال بازداشت شده به نظر دایره اجرای ثبت بیش از پنجاه هزار ریال ارزش نداشته باشد واصل دین موضوع سند لازم الاجرا نیزبیش از پنجاه هزار ریال نباشد مقررات مواد ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ این آیین‌نامه و نیز مقررات مواد ۳۵ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی‌مصوب ۱۳۲۲ از حیث تعیین ارزیاب و یا کارشناس لازم الرعایه نیست و نظر دایره اجرا در تقویم مال بازداشت شده قطعی است

ماده ۲۱ ـ هر گاه مال مورد بازداشت غیر قابل تجزیه بوده و بیش از میزان طلب بستانکار و خسارات به اضافه یک عشر ارزش داشته باشد تمام آن بازداشت خواهد شد.

در این صورت هر گاه تا انقضا ۲ ماه از تاریخ قطعیت ارزیابی بدهکار بدهی خود را نپردازد ، با پرداخت مازاد از طرف بستانکار مال مزبور به نامبرده تحویل و منتقل خواهد شد.

اگر بستانکار ظرف ۵ روز از تاریخ انقضا مدت مازاد را نپردازد مورد بازداشت منتها ظرف دو ماه از طریق حراج به فروش خواهد

رسید و از حاصل فروش بدهی و خسارات قانونی و نیم عشر و حق حراج پرداخت و اگر مازادی باشد به صاحب مال تادیه می‌شود.

ماده ۲۲ ـ در مورد واگذاری اموال مذکور در تبصره ۷ ماده ۳۴ اصلاحی با انقضا دو ماه مقرر مال منقول بلافاصله تحویل بستانکار خواهد شد و مال غیر منقول حداکثر ظرف یک هفته رأسا از طرف اداره ثبت با دریافت نیم عشر و هزینه های اجرایی به بستانکار انتقال و تحویل داده خواهد شد.

در مورد مال منقول مادام که مال مورد بازداشت تحویل بستانکار نشده و نسبت به اموال غیر منقول تا وقتی که سند انتقال داده نشده است هر گاه بدهکار کلیه بدهی و خسارات و حق الاجرا را بپردازد از تحویل مال و یا صدور سند انتقال خودداری خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ در مورد اموال منقولی که عرفا با سند رسمی مورد انتقال قرار می‌گیرد از قبیل اتومبیل و تراکتور و امثال آن واگذاری با سند رسمی به عمل می‌آید.

ماده ۲۴ ـ پس از ختم عملیات اجرایی شکایت نسبت به آن در اداره ثبت مسموع نبوده و وصول شکایت مانع ادامه کار نخواهد بود.

ماده ۲۵ ـ اجرای مفاد ماده ۳۴ مکرر اصلاحی از جهت ایداع وجه نزد سردفتر اسناد رسمی منحصرا در مواقعی است که بدهکار در مقام انجام معامله دیگری نسبت به مورد وثیقه بوده و بخواهد با پرداخت کلیه بدهی و خسارات قانونی و نیم عشر با فسخ معامله مورد وثیقه را با دیگری معامله نماید.سردفتر به شرح قسمت آخر ماده مذکور موظف است در موعد مقرر وجه ایداعی را به صندوق ثبت تحویل نماید.

ماده ۲۶ ـ در مورد قسمت اخیر تبصره ۱ ماده ۳۴ مکرر اصلاحی هر گاه احد از ورثه قبل از صدور اجراییه دین مورث را پرداخت نماید پرداخت کننده به عنوان قایم مقام طلبکار می‌تواند با توجه به قسمت اخیر تبصره مذکور و رعایت مقررات مربوط علیه سایر وراث نسبت به سهم الارث آنها مبادرت به صدور اجراییه نماید.

ماده ۲۷ ـ هر گاه هیچ یک از ورثه از مفاد تبصره ۱ ماده ۳۴ مکرر اصلاحی برای ایداع وجه استفاده ننمایند هر یک از ورثه تا دو ماه قبل از انقضا مواعدمذکور در تبصره ۲ ماده ۳۴ اصلاحی حق دارند تقاضای حراج مورد معامله را بنمایند در این صورت برای حراج آن اقدام و اگر تا قبل از حراج بعضی ورثه تمامی بدهی و خسارات را ایداع نمایند از حراج خودداری خواهد شد.

ماده ۲۸ ـ هر گاه پرداخت وجه قبل از صدور اجراییه باشد پس از انقضا مواعد مقرر نسبت به اموال منقول و غیر منقول و ابلاغ مراتب به سایر وراث وانقضا هشت ماه در مورد اموال غیر منقول و شش ماه نسبت به اموال منقول و عدم پرداخت بدهی هر یک از ورثه مورد وثیقه به وارثی که وجه را پرداخته است برابر مقررات تملیک و سند انتقال با ارایه گواهی حصر وارثت به نام او صادر خواهد شد.

ماده ۲۹ ـ هر گاه پرداخت وجه از طرف یکی از وراث در خلال عملیات اجرایی باشد باید بلافاصله مراتب به وسیله اخطاریه به سایر وارث اعلام و تذکر داده شود که از تاریخ ابلاغ اخطاریه تا سه ماه (اعم از اینکه مورد معامله منقول باشد یا غیر منقول هر یک حق دارند که نسبت به سهم الارث خودبدهی و خسارات و حقوق اجرایی را ایداع و سهم خود را آزاد نمایند و اگر مایل باشند می‌توانند حد اکثر تا دو ماه قبل از انقضا مدت مذکور تقاضای حراج سهم الارث خود را بنمایند هر گاه ابلاغ واقعی به وراث میسر نباشد ابلاغ به وسیله آگهی صورت خواهد گرفت

هر گاه در تاریخ صدور اخطار مذکور در مواعد مقرر در ماده ۳۴ اصلاحی و تبصره ۲ آن بیش از ۳ ماه باقی باشد وقت بیشتر برای وراث قابل استفاده‌است

ماده ۳۰ ـ در صورتی که مازاد مال مورد وثیقه از طریق اجرا ثبت یا مراجع صالح قضایی بازداشت شود به مجرد وصول دستور بازداشت باید مراتب دردفتر بازداشتی ثبت شود و در واحدهایی که برای انجام معامله املاک ثبت شده موضوع عدم بازداشت استعلام نمی‌شود به دفاتر اسناد رسمی تابعه ابلاغ گردد.

بازداشت به مجرد ابلاغ به مدیون یا ثبت مفاد آن در دفتر بازداشتی تحقق خواهد یافت و هر گاه معامله‌ای که مازاد آن بازداشت شده فسخ شود خود به خود بازداشت مازاد به اصل تبدیل خواهد شد در هر حال مفاد بازداشت باید بلافاصله به دفتر تنظیم کننده سند ابلاغ و دفتر مزبور مکلف است مفاد آن رادر ملاحظات ثبت معامله قید کرده و اگر سند معامله به صدور اجراییه منتهی شده باشد مراتب را به اجرا مربوطه اعلام دارد.

استیفای حقوق بازداشت کننده مازاد به شرح تبصره ۷ ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت و مقررات مربوط به آن است ـ هر گاه بازداشت کننده مازاد کلیه بدهی موضوع سند را برابر ماده ۳۴ مکرر بپردازد استیفا مطالبات او طبق مقررات مواد ۳۴ و ۳۴ مکرر اصلاحی است

ماده ۳۱ ـ آن قسمت از مقررات آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۲۸۹۲۲ که در این آیین نامه درباره آن مقررات خاصی تعیین نشده است کماکان به اعتبار خود باقی است

ماده ۳۲ ـ در معاملات رهنی و یا با حق استرداد و وثایق حسن انجام خدمات هر گاه مورد معامله منقول و غیر منقول باشد طرفین قرارداد می‌توانند ضمن سند توافق نمایند که عملیات اجرایی بدون تفکیک بر اساس مقررات اموال غیر منقول انجام گیرد. سکوت طرفین در قرارداد به منزله توافق آنان درانجام عملیات اجرایی بر اساس مقررات مربوط به اموال غیر منقول است

ماده ۳۳ ـ در معاملات رهنی و یا با حق استرداد و وثایق حسن انجام خدمات معامله کننده می‌تواند با قید حق بستانکار مقدم و ذکر تاریخ انقضای سندمقدم مورد معامله را برای وام های دیگر، وثیقه یا تامین دهد. در صورت فک معامله مقدم تمام مال مورد معامله در وثیقه بستانکاران بعدی به ترتیب‌تقدم قرار می گیرد. معاملات بعدی باید در همان دفترخانه تنظیم کننده سند مقدم واقع شود. سردفتر مکلف است وقوع معامله موخر را با ذکر مشخصات کامل بستانکار معامله مازاد در ملاحظات ثبت سند مقدم نیز قید کند.

دارنده حق استرداد اعم از بدهکار اصلی یا منتقل‌الیه می‌تواند با قید حق بستانکار یا بستانکاران و ذکر تاریخ انقضا مدت اسناد حق استرداد خود را واگذار کند در این صورت اجراییه و عملیات اجرایی بایستی به طرفیت آخرین منتقل الیه صادر و تعقیب گردد مگر اینکه مرتهن از رهن رجوع نماید یا ازمندرجات سند رهنی یا سند رسمی دیگر دفتر اسناد رسمی احراز نماید مقرر بین طرفین این بوده مرتهن برای وصول طلب خود اجراییه علیه راهن صادرکند نه منتقل الیه مثل اینکه در سند رهنی شرط شود که راهن حق صلح حقوق و یا واگذاری حق استرداد را ندارد که در این قبیل موارد واگذاری حق استرداد به غیر نسبت به مرتهن موثر نبوده و اجراییه و عملیات اجرایی علیه بدهکار اصلی و در صورت فوت علیه قایم مقام او صادر و تعقیب خواهدشد.

تبصره ۱ ـ تنظیم هر نوع سند بین بدهکار و یک یا چند نفر از بستانکاران که موجب شود مدت سند تمدید گردد و یا مبلغ موضوع سند افزایش یابد بدون موافقت بقیه بستانکاران بعدی ممنوع است

تبصره ۲ ـ برای استیفای حقوق بستانکار معامله موخر طی دو ماه آخر عملیات اجرایی سند مقدم ملک در معرض حراج گذاشته می‌شود عملیات حراج به همان نحوی است که در مورد بازداشت مازاد مقرر است عدم وصول تقاضای حراج از ناحیه مدیون و یا استرداد تقاضا مانع عملیات حراج نخواهد بود.

تبصره ۳ ـ بستانکار معامله موخر پس از انقضای مدت سند مقدم می‌تواند با استفاده از ماده ۳۴ مکرر قانون اصلاحی ثبت قبل از فروش مال از طریق‌حراج و یا تنظیم سند انتقال ملک به بستانکار مقدم کلیه بدهی موضوع سند مقدم را پرداخت و یا ایداع نماید. نحوه پرداخت و یا سپردن وجه و صدورگواهی وانعکاس مراتب در پرونده ثبتی ملک به شرح مذکور در ماده (۵۰) آیین نامه مرکز حراج می‌باشد و دفتر تنظیم کننده سند به دستور اجرا وثیقه بودن تمام مال را در ازا طلب بستانکار بابت معامله موخر و وجوه پرداختی بابت طلب بستانکار مقدم در دفتر قید می کند.

در این مورد عملیات اجرایی نسبت به هر دو سند تواما انجام و میزان مبلغ شروع حراج عبارت از مجموع طلب بستانکار پرداخت

کننده دین به ضـمیمه‌اصل و متفرعات سـند مقدم و خسارات و حقوق اجرایی خواهد بود. در صورتی که مدت سند بستانکار موخر حال نشده باشد پس از حال شدن موعد عملیات اجرایی به ترتیب مذکور انجام خواهد گرفت

ماده ۳۴ ـ بـدهکار می‌تواند به موجب سـند جدید در مقابل مورد معامله از بسـتانکار وام جدیدی دریافت کند. در مواردی که سـند مقدم در زمان حکومت قانون سابق و سـند بعدی در زمان اجرای قانون اصـلاح ثبت تنظیم شده باشد نحوه اجرای مفاد اسناد به قرار زیر خواهد بود

۱ ـ هر گاه سـند موخر متمم یا مکمل سـند مقدم و جز لاینفک آن باشد و یا سـند موخر راجع به مازاد و یا صـلح حق استرداد تنظیم شود قرارداد اخیر تابع قرارداد مقدم و مشمول تبصره ۴ ماده ۳۴ مکرر قانون اصلاح قانون ثبت خواهد بود.

۲ ـ هر گاه به موجب سـند اخیر قرارداد مقـدم تابع شـرایط منـدرج در معامله موخر شده باشد و تخلف از شـرایط مقرر در سـند اخیر موجب صدور اجراییه برای هر دو سند گردد عملیات اجرایی بر طبق مقررات قانون اصلاح قانون ثبت خواهد بود.

پاورقی۱ ـ مـاده ۷۱ قـانون آیین دادرسـی دادگاههـای عمومی و انقلاـب (مصوب ۲۱ ۱ ۷۹) که جـایگزین ماده ۹۵ اصلاحی آیین دادرسی مدنی سابق التصویب گردیده مقرر می‌دارد ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به وسیله ماموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می‌آید.

ماموران یاد شده دادخواست و ضـمایم آن را وسـیله مامورین سفارت یا هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد برای خوانده می‌فرستند و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه می‌رساند.

در صورتی که در کشور محل اقامت خوانـده ، ماموران کنسولی یا سیاسـی نباشـند ، این اقـدام را وزارت امور خارجه به طریقی که مقتضی بداند، انجام می‌دهد.

قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی – مصوب ۱۰ آبانماه ۱۳۷۷

(شماره ۱۵۶۶۶ ـ ۱۶ ۹ ۱۳۷۷ روزنامه رسمی

ماده ۱ ـ هر کس بـه مـوجب حکم دادگـاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقـدی محکـوم گردد و آن را نـپردازد و یـا مـالی غیر از مسـتثنیات دین از او به دست نیایـد به دسـتور قاضـی صادرکننده حکم به ازای هر یکصد هزار ریال یا کسـر آن یک روز بازداشـت می گردد

در صورتی که محکومیت مـذکور توام با مجازات حبس باشـد، بازداشت بـدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شـروع می‌شود و از حـداکثر مـدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهـد شـد و در هر حال حـداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید.

تبصـره ـ مبلغ مذکور در این ماده به تناسب تورم هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رییس قوه قضاییه تعدیل و در خصوص‌احکامی که در آن سال صادر می گردد لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۲ ـ هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود، چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضـرر و زیان ناشـی از جرم یـا دیه و آن را تـادیه ننمایـد دادگـاه او را الزام به تـادیه نمـوده و چنـانچه مـالی از او در دسـترس باشـد آن را ضـبط و به میزان محکومیت ، از مال ضـبط شده استیفا می‌نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له ، ممتنع را در صورتی که معسـر نباشـد تا زمان تادیه حبس خواهد کرد.

تبصـره ـ چنانچه موضوع این ماده صرفا دین بوده و در ذمه مدیون باشد دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد داشت و در مورد استرداد‌عین در صورتی مقررات فوق اعمال می‌شود که عین موجود نباشـد به جز در بدل حیلوله که برابر مقررات مربوطه

عمل خواهد شد.

ماده ۳ ـ هرگاه محکوم‌علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی حکم بر تقسیط محکوم به را صادر خواهد کرد.

تبصره ـ در صورتی که محکوم‌علیه موضوع این ماده بیمار باشد به نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تاخیر درمان وی شود ، اجرای حبس تارفع بیماری به تاخیر خواهد افتاد.

ماده ۴ ـ هرکس به قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت های مالی مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقی مانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهارماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم‌خواهد شد و درصورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین‌آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تادیه دین استیفا خواهد شد.

ماده ۵ ـ مفاد این قانون در خصوص محکومین سازمان تعزیرات حکومتی نیز مجری خواهد بود.

ماده ۶ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه‌ماه توسط وزارت دادگستری تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

ماده ۷ ـ این قانون از تاریخ تصویب لازم الاجرا بوده و حکم مندرج در ماده (۱) شامل کلیه آرای صادره قبل از لازم الاجرا شدن این قانون نیز می‌گردد و کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن از جمله قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۵۱ و قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲ لغو می‌گردد.

آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی – مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۸

ماده ۱ ـ (اصلاحی ۲۶.۶.۱۳۸۱) چنانچه محکوم علیه پس از لازم الاجرا شدن حکم ، جزای نقدی را نپردازد و اظهار نماید مالی برای پرداخت آن ندارد و برای مرجع مجری حکم هم خلاف این اظهار مسلم نباشد ، طبق دستور مرجع صادره کننده حکم در ازا هر یکصدهزار ریال یک روز بازداشت می‌شود.

تبصره ۱ ـ (اصلاحی ۲۶.۶.۱۳۸۱) اگر میزان محکومیت به جزای نقدی یا باقی مانده آن کمتر از یکصدهزار ریال باشد نیز یک روز بازداشت می‌شود.

تبصره ۲ ـ منظور از مرجع صادر کننده حکم در این آیین نامه ، در هر حال مرجع بدوی است که حکم زیر نظر او اجرا می‌شود.

ماده ۲ ـ هرگاه محکوم علیه برای پرداخت جزای نقدی مهلت بخواهد، مرجع اجرا کننده حکم می‌تواند مهلت مناسبی که بیش از یک ماه نباشد به او بدهد.

مرجع صادر کننده حکم می‌تواند به درخواست محکوم علیه و پیشنهاد مرجع مجری حکم با در نظر گرفتن شرایط و وضعیت محکوم علیه و میزان جزای نقدی و سایر اوضاع و احوال موثر ، این مهلت را حداکثر تا دو ماه دیگر تمدید کند.

ماده ۳ ـ چنانچه محکوم علیه جزای نقدی مقرر در حکم را نپردازد اما مالی (منقول یا غیرمنقول) غیر از مستثنیات دین از او به دست آید که بتوان تمام یا قسمتی از جزای نقدی را استیفا نمود به دستور مرجع مجری حکم به ترتیب ذیل عمل می‌شود

الف اگر مال مورد نظر وجه نقد باشد معادل جزای نقدی از آن ضبط و به حساب مربوط واریز می‌شود.

ب در مورد اموال منقول یا غیرمنقول چنانچه بدون معارض باشد معادل جزای نقدی مقرر در حکم و هزینه‌های اجرایی فورا توقیف و مطابق مقررات این آیین نامه به فروش می‌رسد و جزای نقدی و هزینه های مربوط استیفا می‌شود.

ماده ۴ ـ پس از توقیف مال برای استیفا جزای نقدی نظریه دو نفر کارشناس به تعیین مرجع مجری حکم در مورد ارزش آن مال تحصیل می‌شود سپس روز و ساعت و محل انجام مزایده تعیین و با الصاق آگهی در معابر اصلی محل ، انجام مزایده به اطلاع عموم می‌رسد و به بالاترین قیمت پیشنهادی که نباید کمتر از قیمت کارشناسی باشد فروخته می‌شود.

تبصره ـ اگر ارزش کارشناسی مال از سی میلیون ریال بیشتر باشد آگهی مزایده یک نوبت در روزنامه محلی و در صورت نبودن آن در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار نیز درج می‌شود.

ماده ۵ ـ هرگاه مال مورد نظر، خریدار نداشته یا مبلغ پیشنهادی کمتر از قیمت کارشناسی باشد، حسب مورد تمام یا قسمتی از آن مال مطابق ارزیابی کارشناس به دستور مرجع صادر کننده حکم در ازا جزای نقدی به تملک دولت درمی‌آید و در اختیار سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی قرار می‌گیرد تا بر اساس مقررات مربوط عمل نمایند.

ماده ۶ ـ اموال ضایع شدنی و سریع الفساد ، همچنین مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن است ، ونیز مالی که ارزش آن کمتر از سی میلیون ریال است بدون انجام مزایده و با نظر کارشناسی به فروش می‌رسد.

ماده ۷ ـ چنانچه مالی از محکوم علیه معرفی شود یا مرجع مجری حکم با قراین قویه احتمال دهد محکوم علیه مالی غیر از مستثنیات دین دارد که می‌توان با فروش آن جزای نقدی را استیفا نمود تحقیقات لازم در این خصوص بعمل می‌آید.

ماده ۸ ـ اگر محکوم علیه در ازا جزای نقدی بازداشت شود و در جریان اجرای حکم مالی از او به دست آید که بتوان باقیمانده جزای نقدی را استیفا نمود مال مذکور توقیف و اقدامات اجرایی در این خصوص معمول و از محکوم علیه رفع بازداشت می‌شود.

ماده ۹ ـ هرگاه اموال محکوم علیه متناسب با میزان محکومیت او به جزای نقدی نباشد و نتوان از این طریق جزای نقدی را استیفا نمود و تفاوت ارزش آن اموال با میزان محکومیت ، فاحش باشد محکوم علیه در ازا جزای نقدی بازداشت می‌شود و اقدامات اجرایی برای فروش و استیفا قسمتی از جزای نقدی ادامه خواهد یافت

ماده ۱۰ ـ هرگاه قبل از فروش مال توقیف شده جزای نقدی مقرر در حکم و هزینه های اجرایی پرداخت شود از مال مذکور رفع توقیف به عمل می‌آید.

ماده ۱۱ ـ در کلیه مواردی که برای پرداخت جزای نقدی مهلت داده می‌شود یا استیفا جزای نقدی از اموال محکوم علیه مستلزم اقداماتی است که‌اجرای حکم را به تاخیر می‌اندازد ، چنانچه قبلاً از محکوم علیه تامین متناسب گرفته نشده باشد، مرجع صادر کننده حکم متناسب با میزان محکومیت او و مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری قرار تامین صادر می‌کند و هرگاه این تامین منتهی به بازداشت محکوم علیه شود از میزان محکومیت او کسر خواهدشد.

ماده ۱۲ ـ حقوق و مزایا و عواید احتمالی و آتی محکوم علیه و مطالبات او از شخص ثالث در ازا جزای نقدی قابل توقیف نیست و مانع بازداشت اونمی‌باشد.

ماده ۱۳ ـ در کلیه مواردی که صدور سند انتقال به نام خریدار ضرورت داشته باشد مرجع صادر کننده حکم پس از بررسی و احراز صحت جریان فروش و اقدامات اجرایی دستور تنظیم سند انتقال را صادر خواهد نمود.

ماده ۱۴ ـ از وجوه حاصل از فروش اموال توقیف شده جهت استیفای جزای نقدی ، بدوا هزینه های ضروری اجرا حکم از قبیل هزینه کارشناسی و نگهداری مال و نظایر آن پرداخت می‌شود.

ماده ۱۵ ـ فروش اموال توقیف شده جهت استیفا جزای نقدی با حضور نماینده مرجع مجری حکم بعمل می‌آید.

ماده ۱۶ ـ در مواردی که طبق این آیین نامه مقررات خاصی وضع نشده مطابق قانون اجرای احکام مدنی عمل می‌شود.

ماده ۱۷ ـ الزام به تادیه محکومیتهای مالی موضوع ماده ۲ قانون مستلزم صدور اجراییه مطابق قانون اجرای احکام مدنی است به جز محکومیت هایی که‌به تبع امر کیفری بدون تقدیم دادخواست حاصل شده که در این صورت دستور مرجع صادرکننده حکم به

منزله الزام به تادیه است

ماده ۱۸ ـ هرگاه محکوم علیه محکوم به را تادیه ننماید به طریق ذیل عمل می‌شود

الف چنانچه موضوع محکومیت استرداد عین مال باشد آن مال عینا اخذ و به ذی نفع تحویل می‌شود و اگر رد آن ممکن نباشد بدل آن (مثل یا قیمت از اموال محکوم علیه بدون رعایت مستثنیات دین استیفا می گردد.

ب در مورد سایر محکومیتهای مالی با رعایت مستثنیات دین مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مال وی جهت استیفای محکوم به توقیف و به‌فروش می‌رسد.

ج چنانچه استیفای محکوم به به نحو مذکور ممکن نباشد محکوم علیه به درخواست ذی نفع و به دستور مرجع صادرکننده حکم تا تادیه محکوم به یا اثبات اعسار حبس می‌شود.

ماده ۱۹ ـ به دعوی اعسار محکوم علیه مطابق مقررات اعسار در مرجع بدوی رسیدگی می‌شود.

تبصره ـ چنانچه در رسیدگی به دعوی اعسار ثابت شود محکوم علیه قادر نیست محکوم به را یکجا بپردازد ولی متمکن از پرداخت به نحو اقساط می‌باشد، مرجع رسیدگی متناسب با وضعیت مالی او حکم به تقسیط محکوم به صادر می کند.

ماده ۲۰ ـ در مواردی که محکوم‌علیه به علت محکومیتهای مالی متعدد حبس شده است دعوی اعسار باید علیحده مطرح شود مگر در مورد محکومیتهایی که محکوم له آنها یکی است که در این صورت حکم اعسار شامل همه آن محکومیتها می‌شود.

ماده ۲۱ ـ در مواردی که حکم به تقسیط محکوم به صادر می‌شود چنانچه محکوم علیه در زمان مقرر قسط را نپردازد به درخواست ذی نفع تا پرداخت قسط معوقه و یا اثبات اعسار او از پرداخت باقی‌مانده محکوم به ، حبس می‌شود.

ماده ۲۲ ـ صدور حکم اعسار یا تقسیط مانع استیفای حقوق محکوم له از اموالی که بعدا از محکوم علیه به‌دست می‌آید نخواهد بود.

ماده ۲۳ ـ مرجع تشخیص بیماری موضوع تبصره ماده ۳ قانون ، پزشکی قانونی و در صورت نبودن آن پزشک معتمد است

ماده ۲۴ ـ این آیین نامه در ۲۴ ماده و ۴ تبصره در اجرای ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۰ ۸ ۷۷ مجلس شورای اسلامی توسط وزارت دادگستری تهیه و در تاریخ ۲۶ ۲ ۷۸ به‌تصویب رییس قوه قضاییه رسید.

آیین نامه ترتیب وصول درآمد حراج و محل مصرف آن – مصوب ۲۱ ۱۲ ۱۳۳۱

مواد ۱ تا ۹ مربوط به ترتیب فروش دفاتر و اوراق بهادار است

ماده ۱۰ ـ حق حراج مطابق تعرفه ذیل گرفته می‌شود

۱ ـ در اموال منقول شش درصد (۶٪).

۲ ـ در اموال غیر منقول از یک ریال تا ده هزار (۱۰۰۰۰) ریال شش درصد (۶٪) و از ده هزار و یک (۱۰۰۰۱) ریال به بالا چهار درصد (۴٪).

۳ ـ دستمزد چوب زن حراج تا یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) ریال مبلغ فروش ده درصد (۱۰٪) به ماخذ حق حراج صدی صد وصولی

۴ ـ دستمزد چوب زن حراج از یکصد هزار و یک (۱۰۰۰۰۱) ریال تا دویست هزار (۲۰۰۰۰۰) ریال مبلغ فروش نسبت به مازاد یکصد هزار ریال یک شصتم به ماخذ حق حراج صدی صد وصولی .

۵ ـ دستمزد چوب زن حراج از دویست هزار و یک (۲۰۰۰۰۱) ریال به بالا نسبت به مازاد دویست هزار (۲۰۰۰۰۰) یک صدم به ماخذ حق حراج صدی صد وصولی

ماده ۱۱ ـ محل مصرف وجوه حاصل از درآمد حراج مذکور در ماده ۱۰ به شرح ذیل است

الف تهیه اثاثیه لازمه و کرایه محل انبار سوخت و روشنایی و دستمزد چوب‌زن و فرد انباردار و هزینه‌های پیش بینی نشده به پیشنهاد

اداره ثبت محل و تصویب اداره کل ثبت

ب فوق العاده و پاداش و کمک به کارمندان فعال ثبت کل و هزینه‌های متفرقه به تشخیص مدیرکل ثبت و تصویب وزارت دادگستری

ج حقوق و مزایای کارمندان و مامورینی که تا به حال از درآمد حراج پرداخت می‌شده کماکان قابل پرداخت خواهد بود ولی از این تاریخ به بعد استخدام کارمند و خدمتگزار جز از محل درآمد حراج ممنوع است

ماده ۱۲ ـ ماده ۹۴ و ۹۵ آیین نامه اجرا مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب ۲۹ ۹ ۲۲ ملغی است

آیین نامه طرز پرداخت حق النسبی متصدیان اجرا – مصوب ۱ ۱۰ ۱۳۵۴

ماده ۱ ـ ادارات کل امور مالی وزارت دادگستری و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در مرکز و دوایر حسابداری ادارات دادگستری و ثبت اسناد و املاک در شهرستان‌ها مکلفند حق نسبی از حقوق اجرایی که باید به موجب تبصره ۷۳ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۳ و بودجه سال ۱۳۵۴ کل کشور براساس ماده ۱۵ قانون متمم بودجه سال ۱۳۱۷ به متصدیان اجرا داده شود از حقوق اجرایی (برحسب مورد ده یک یا ده نیم جدا و طبق مواد زیر به تشخیص روسای مربوط به متصدیان و ماموران اجرا پرداخت نمایند.

ماده ۲ ـ از اول فروردین ماه ۱۳۵۴ به بعد وجوهی که به طریق ماده یک جمع و نگهداری می‌شود باید به ترتیب زیر در طول سال در مرکز تحت نظر روسای دادگاه ها یا رییس اجرای ثبت و در شهرستان ها تحت نظر روسای دادگاه ها و روسای ثبت بین متصدیان مربوط تقسیم شود.

۱ ـ در مورد اجرای دادگستری

الف ـ مسیولان اجرای دادگاه‌ها که حکم تحت نظر آنها اجرا می‌شود یا روسای اجرای سایر مراجعی که در امر وصول ده یک دخالت دارند ۵۰٪.

ب ـ کارمندان و مأموران اجرا که در امر وصول ده یک دخالت داشته‌اند ۵۰٪

۲ ـ در مورد اجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

الف ـ رییس و معاونان اداره اجرای ثبت و رییس و معاونان دوایر اجرای ثبت و سرممیزان و ممیزان اداره و دوایر اجرای ثبت در مرکز، مسیولان اجرای ثبت شهرستانها و ممیزان اجرا ۷۰٪.

ب ـ کارمندان و ماموران اجرا و کارمندان حسابداری و رسیدگی اجرا که در امر وصول ده نیم دخالت داشته اند ۳۰٪.

تبصره ـ سهم هر یک از افرادی که به موجب این آیین نامه استحقاق دریافت حق نسبی دارند از طرف روسای مربوط با در نظر گرفتن طرز کار و فعالیت‌آنها در امر وصول ، حقوق اجرایی براساس ضوابطی که در این مورد از طرف وزارت دادگستری و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور معین و ابلاغ خواهدشد تعیین می‌شود.

ماده ۳ ـ برای اجرای ماده فوق باید دفتری در حسابداری مربوط نگاهداری شود که کلیه درآمد وصولی اجرا بابت (ده یک یا ده نیم در آن ثبت گردد وماخذ احتساب پرداخت حق نسبی واقع شود.

ماده ۴ ـ وجوه حاصل از حق نسبی فقط باید طبق مواد فوق به کارمندان و خدمتگزاران پرداخت شود و هزینه دیگری از این محل مجاز نیست

ماده ۵ ـ نحوه نگهداری وجوه مذکور و به هزینه منظور نمودن آن به موجب دستورالعملی خواهد بود که از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی به ادارات کل مالی وزارت دادگستری و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و ادارات مربوط در شهرستان‌ها

ابلاغ خواهد شد.

ماده ۶ ـ در مورد وجوه اضافه دریافتی مربوط به حقوق اجرایی (ده یک یا ده نیم طبق مقررات مالی مربوط در استرداد آن اقدام می‌شود و نسبت به حق نسبی اضافی پرداخت شده مبلغ اضافی از اولین حق نسبی که بعدا پرداخت می‌شود کسر خواهد شد.

لایحه قانونی اصلاح بعضی از مواد قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری – مصوب ۲۶ ۶ ۱۳۵۸

(روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۸۸ ـ ۱۹ ۷ ۱۳۵۸)

ماده واحده ـ ماده ۳۹ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری به شرح زیر اصلاح می‌شود

ماده ۳۹ ـ پانزده درصد از کلیه درآمدهای وصولی دادگستری بابت هزینه دادرسی و حق اجرای احکام حقوقی و جزای نقدی و هزینه های ثبتی و اجرایی و غیره برای احداث یا تهیه ساختمانهای مناسب دادگستری و واحدهای ثبتی و تامین خانه های سازمانی و مسکن قضاوت و کارکنان وزارت دادگستری و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و اعطای وام ضروری به آنها و تهیه و تجهیز وسایل کار، هزینه های لازم برای بهبود امور دادگستری و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اختصاص می‌یابد. کیفیت هزینه و نحوه نگهداری حساب از درآمد مذکور و طرز تشکیل صندوق تعاون وام ضروری سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور و شرایط وام بر طبق آیین نامه هایی خواهد بود که به تصویب وزارت دادگستری برسد.

نظریه شورای نگهبان در خصوص خسارت تاخیر تادیه

شماره ۵۱۲۲۱۷۶۱۳۱۳۷۶

حضرت آیت ا... یزدی

رییس محترم قوه قضاییه

با سلام

نامه شماره ۴۶۱۳۳۱۹ مورخ ۲۷ ۱۲ ۱۳۷۴ قایم مقام رییس کل دادگستری استان تهران در جلسه رسمی مورخ ۳۱ ۲ ۱۳۷۶ آقایان فقهای شورای نگهبان مطرح و نظر آقایان فقها بدین شرح اعلام می گردد

نظریه‌های شماره ۹۴۹۹ مورخ ۲۵ ۸ ۱۳۶۲ و ۳۸۴۵ مورخ ۱۲ ۴ ۱۳۶۴ و ۳۳۷۸ مورخ ۱۴ ۱۰ ۱۳۶۷ فقهای شورای نگهبان به عنوان شورای عالی محترم قضایی در خصوص خسارت تاخیر تادیه شامل چک بلامحل نیز می‌باشد.

تصویر نظریه‌های مورد اشاره به پیوست ارسال می گردد.

دبیر شورای نگهبان ـ احمد جنتی

شماره ۹۴۹۹۲۵۸۱۳۶۲

بسم الله الرحمن الرحیم

شورایعالی قضایی

عطف به نامه شماره ۴۱ ۲۶۱ مورخ ۳۱ ۵ ۱۳۶۲

موضوع در جلسه رسمی فقها شورای نگهبان مطرح و بررسی شد. (دریافت خسارت تاخیر تادیه موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون آیین دادرسی به نظر اکثریت فقها مغایر با موازین شرعی شناخته شد)

دبیر شورای نگهبان ـ لطف الله صافی

شماره ۳۸۴۵۱۲۴۱۳۶۴

بسم ا.. الرحمن الرحیم

شورای عالی قضایی

نظر به اینکه در موضوع حکم خسارت تاخیر تادیه مراجعات متعدد به شورای نگهبان می‌شود و از قرار بعض شکایات ، بانکها مطالبه خسارت تاخیر تادیه می‌نمایند موضوع در جلسه رسمی فقها شورای نگهبان مطرح شد و به شرح زیر اعلام نظر گردید

(مطالبه مازاد بدهی بدهکار به عنوان خسارت تاخیر تادیه چنانچه حضرت امام مدظله نیز صریحا به این عبارت (آنچه به حساب دیرکرد تادیه بدهی گرفته می‌شود ربا و حرام است اعلام نموده‌اند جایز نیست و احکام صادره بر این مبنی شرعی نمی‌باشد. بنابراین مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آیین دادرسی حقوقی و سایر موادی که بطور متفرق احتمالاـ در قوانین در این رابطه موجود باشد خلاف شرع انور است و قابل اجرا نیست)

دبیر شورای نگهبان ـ لطف الله صافی

شماره ۳۳۷۸۱۴۱۰۱۳۶۷

بسم الله الرحمن الرحیم

شورایعالی قضایی

عطف به نامه شماره ۲۶۹۴۱۱ مورخ ۳۱ ۵ ۱۳۶۲ آن شورای محترم و پیرو نامه‌های شماره ۹۴۹۹ مورخ ۲۵ ۸ ۱۳۶۲ و شماره ۳۸۴۵ مورخ ۱۲ ۴ ۱۳۶۴

با اینکه نیازی به اظهارنظر مجدد نیست و تمام مواد و تبصره‌های موجود در قوانین و آیین‌نامه‌ها و مقرراتی که اجازه اخذ مبلغی را به عنوان خسارت‌تاخیر تادیه می‌دهد (که حقیقت آن اخذ مازاد بر بدهی بدهکار است باطل است معذالک بلحاظ اینکه بعض مقامات ثبتی هنوز هم تردید دارند فلذا نظر شورای نگهبان بشرح ذیل اعلام می‌شود

(آن قسمت از ماده ۳۴ قانون ثبت و تبصره ۴ و ۵ آن و ماده ۳۶ و ۳۷ آیین نامه اجرایی ثبت که اخذ مازاد بر بدهی بدهکار را به عنوان خسارت تاخیر تادیه مجاز شمرده است خلاف موازین شرع و باطل اعلام می‌شود)

لازم بتذکر است که تاخیر ادا دین حال پس از مطالبه طلبکار برای شخص متمکن شرعا جرم و قابل تعزیر است

دبیر شورای نگهبان ـ محمد محمدی گیلانی

قانون نحوه وصول مطالبات بانکها – مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام مورخ ۵ ۱۰ ۱۳۶۸

مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام مورخ ۵ ۱۰ ۱۳۶۸

ماده ۱ ـ کلیه وجوه و تسهیلات مالی که بانکها تا تاریخ اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۸ ۶ ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی به اشخاص حقیقی و حقوقی تحت هر عنوان پرداخت نموده‌اند اعم از آن که قراردادی در این خصوص تنظیم شده یا نشده باشد و مقرر بوده است که بدهکار در سررسید معینه تسهیلات مالی و وجوه دریافتی را اعم از اصل و سود و سایر متفرعات مسترد دارد بر اساس مقررات و شرایط زمان اعطای این وجوه و تسهیلات قابل مطالبه و وصول است کلیه محاکم دادگستری و مراجع قضایی و دوایر اجرای ثبت مکلفند طبق مقررات و شرایط زمان اعطای وجوه وتسهیلات رسیدگی و نسبت به صدور حکم و وصول مطالبات بانکها اعم از اصل و هزینه ها و خسارات و متفرعات متعلقه (خسارت تاخیر تادیه ، جریمه عدم انجام تعهد و غیره اقدام نمایند.

ماده ۲ ـ در خصوص دعاوی که قبلا راجع به مطالبات بانکها نزد مراجع قضایی مطرح و منجر به صدور حکم شده است و هزینه ها و متفرعات وجریمه تاخیر تادیه و جزای تخلف از شرط متعلقه که وصول آن به نفع بانک مورد لحقوق حکم واقع نشده است

بانکها می‌توانند تقاضای تصحیح حکم را از مرجع صادر کننده حکم بنمایند و مرجع صادر کننده حکم مکلف است وفق مقررات این قانون رسیدگی و احکام صادره را تصحیح نماید. مقررات این قانون در مورد دعاوی که در حال حاضر در محاکم مطرح رسیدگی است نیز اعمال می گردد.

تبصره ـ دوایر اجرای ثبت اسناد و املاك مکلفند بر اساس مفاد اسناد و قراردادهای تنظیمی بین بانکها و مشتریان که منجر به صدور اجراییه شده اعم ازآن که عملیات اجرایی خاتمه پیدا کرده یا در جریان اجرا باشد، نسبت به وصول خسارات تاخیر تادیه و سایر متفرعات و هزینه های مربوط طبق مقررات این قانون عمل نمایند.

قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی

) شماره ۸۹۱۲۱۶۰۶۵ روزنامه رسمی)

ماده واحده ـ وزارتخانه ها و موسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می گردد، مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت درمورد احکام قطعی دادگاهها و اوراق لازم الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاهها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سالهای قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود اعتبار و عدم امکان تامین از محلهای قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند، اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه ها و موسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم و بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمنا دولت از دادن هر گونه تامین در زمان مذکور نیز معاف می‌باشد، چنانچه ثابت شود وزارتخانه ها و موسسات یاد شده با وجود تامین اعتبار از پرداخت محکوم به استنکاف نموده‌اند، مسوول یا مسوولین مستنکف توسط محاکم صالحه به یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه متخلف به وسیله استنکاف سبب وارد شدن خسارت بر محکوم له شده باشد ، ضامن خسارت وارده می‌باشد.

تبصره ۱ ـ دستگاه مدعی علیه با تقاضای مدعی باید تضمین بانکی لازم را به‌عنوان تامین مدعی به دادگاه بسپارد. در صورتی که دعوی یا مقداری ازخواسته رد شود، به حکم دادگاه تضمین یا مبلغ مانده به دستگاه مدعی علیه رد خواهد شد.

تبصره ۲ ـ تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ و تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ لغو می‌شود.

ثبت شرکت ها

قانون ثبت شرکتها – مصوب خرداد ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی

مصوب خرداد ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی

ماده ۱ ـ هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد شرکت ایرانی محسوب است

ماده ۲ ـ کلیه شرکتهای ایرانی مذکور در قانون تجارت (سهامی ، ضمانتی ، مختلط ، تعاونی) که در تاریخ اجرای این قانون موجود و مطابق مقررات قانون تجارت راجع به ثبت و تطبیق تشکیلات خود با قانون مزبور عمل نکرده‌اند باید تا آخر شهریورماه ۱۳۱۰ تشکیلات خود را با مقررات قانون تجارت تطبیق نموده و مطابق قانون مزبور تقاضای ثبت کنند والا به تقاضای مدعی العموم بدایت محلی که ثبت باید در آنجا به عمل آید ، محکمه مدیران آنها را به یکصد الی هزارتومان جزای نقدی محکوم خواهد کرد و در صورت تقاضای مدعی العموم حکم انحلال شرکت متخلف نیز صادر خواهد شد.

در صورتی که مدت فوق برای تطبیق تشکیلات با قانون تجارت و تقاضای ثبت کافی نباشد رییس محکمه ابتدایی محل به تقاضای شرکت تا سه ماه مهلت ضمان خواهد داد.

ماده ۳ ـ از تاریخ اجرای این قانون هر شرکت خارجی برای این که بتواند به وسیله شعبه یا نماینده به امور تجارتی یا صنعتی یا مالی در ایران مبادرت نماید باید در مملکت اصلی خود ، شرکت قانونی شناخته شده و در اداره ثبت اسناد تهران به ثبت رسیده باشد.

ماده ۴ ـ هر شرکت خارجی که در تاریخ اجرای این قانون در ایران به‌وسیله شعبه یا نماینده مشغول به امور تجارتی یا صنعتی یا مالی است بایـد در ظرف چهار ماه از تاریـخ مزبور تقاضای ثبت نمایـد. درصورتی که این مـدت برای تهیه و تسـلیم اوراق لازمه به اداره ثبت کافی نباشد رییس محکمه ابتدایی تهران به تقاضای نماینده شرکت تا شش ماه مهلت اضافی خواهد داد.

ماده ۵ ـ اشخاصـی که به عنوان نمایندگی یا مدیریت شـعبه شرکتهای خارجی در ایران اقدام به امور تجارتی یا صنعتی یا مالی کرده و قبل از انقضای موعـد مقرر تقاضای ثبت نکننـد به تقاضای مدعی العموم بدایت و به حکم محکمه ابتدایی تهران محکوم به جزای نقدی از ۵۰ تومان تا هزار تومان خواهنـد شد و به علاوه محکمه برای هر روز تاخیر پس از صدور حکم متخلف را به تادیه پنج الی پنجاه تومـان محکوم خواهـد کرد و هرگـاه حکم فوق قطعی شـده و تـا سه مـاه پس از تاریـخ ابلاـغ آن تخلف ادامه یابـد دولت از عملیات نماینده یا مدیر شعبه شرکت متخلف جلوگیری خواهد نمود.

ماده ۶ ـ در مورد شـرکتهای خـارجی که شـرایط عملیات آنها به‌موجب امتیازنامه صـحیح و منظمی مقرر است و صـحت امتیاز را در موعد قانونی تقاضای ثبت ، وزارت امورخارجه تصدیق نماید مفاد قسـمت اخیر ماده فوق مجری نخواهد شد ولی جزای نقدی برای هر روز تاخیر بعد از صدور حکم از قرار روزی ده الی یکصد تومان است

ماده ۷ ـ تغییرات راجع به نماینـدگان شـرکت و یا مـدیران شـعب آن باید به اداره ثبت اسـناد کتبا اطلاع داده شود و تا وقتی که این اطلاع داده نشـده عملیاتی که نماینـده و یا مدیر سابق به نام شـرکت انجام داده عملیات شـرکت محسوب است مگر این که شـرکت اطلاع اشخاصی را که به استناد این ماده ادعای‌حقی می‌کنند از تغییر نماینده یا مدیر خود به‌ثبوت رساند.

ماده ۸ ـ شـرکتهای بیمه اعم از ایرانی و خـارجی تـابع نظامنـامه هـایی خواهنـد بـود که از طرف وزارت عـدلیه تنظیم می‌شـود. قبول تقاضای ثبت شرکتهای فوق و شرایط راجعه به ادامه عملیات آنها منوط به رعایت مقررات نظامنامه های مزبوره خواهد بود.

ماده ۹ ـ برای اجرای این قـانون از طرف وزارت عـدلیه نظامنامه‌هـای لازمه تنظیم خواهـد شـد. در نظامنامه های مزبور بایـد راجع به مسایل ذیل صریحا تعیین تکلیف شود

۱ ـ اشخاصی که باید اظهارنامه ثبت بدهند.

۲ ـ نکاتی که باید در اظهارنامه قید شود.

۳ ـ اوراق و مدارکی که عین یا ترجمه مصدق آنها باید ضمیمه اظهارنامه شود.

۴ ـ نکاتی که در صورت تغییر باید مجددا به ثبت برسد.

۵ ـ طرز ثبت شعب یا نمایندگان جدید.

۶ ـ اعلاناتی که پس از ثبت باید به‌وسیله اداره ثبت اسناد به خرج شرکت به عمل آید.

۷ ـ تعرفه راجع به ترجمه و تصدیق صحت ترجمه

ماده ۱۰ ـ حقوق ثبتی برای ثبت شرکتها و موسسات اعم از ایرانی و خارجی مطابق تعرفه زیر تعیین می‌شود

الف ـ حق الثبت شـرکتها و موسـسات تجاری (موضوع مـاده ۱۰ اصـلاحی مصوب ۲۸ ۸ ۱۳۴۶ قـانون ثبت شـرکتها) به ترتیب ذیل تعیین می‌شود(مصوب ۱۷ ۳ ۱۳۷۶)

۱ ـ تا دو میلیون ریال از کل سرمایه به ازای هر ده هزارریال صد و شصت ریال که در هر صورت از دو هزار ریال کمتر نخواهد بود.

۲ ـ تا چهار میلیون ریال از کل سرمایه نسبت به مازاد دو میلیون ریال هر ده هزار ریال صد ریال

۳ ـ تا هشت میلیون ریال از کل سرمایه نسبت به مازاد چهار میلیون ریال هر ده هزار ریال ، هفتاد ریال

۴ ـ تا ده میلیون ریال از کل سرمایه نسبت به مازاد هشت میلیون ریال هر ده هزار ریال ، چهل ریال

۵ ـ تا یکصدمیلیون ریال از کل سرمایه نسبت به مازاد ده میلیون ریال هر ده هزار ریال سی ریال

۶ ـ از یکصدمیلیون ریال تا پانصد میلیون ریال سرمایه از مبدا مقطوعا پانصد هزار ریال

۷ ـ از پانصد میلیون ریال سرمایه به بالا از مبدأ مقطوعا هفتصد هزار ریال

۸ ـ حق الثبت تغییرات مربوط به ازدیاد سرمایه به ازای هر دفعه تغییر نسبت به سرمایه اضافه شده تابع نرخهای فوق الذکر است و حق الثبت هر دفعه تغییر در موارد دیگر (به استثنای تغییر سرمایه) چهار هزار ریال است

ب اصلاحی ۳۰ ۱۲ ۱۳۶۲) ـ حق الثبت موسسات غیرتجاری (موضوع بند ب ماده ۱۰ اصلاحی ۲۸ ۸ ۱۳۴۶ قانون ثبت شرکتها) که بدون سرمایه می‌باشند، چهارهزار ریال و حقوق ثبتی موسسات غیرتجاری با سرمایه به ترتیب ذیل است

۱ ـ حق الثبت موسسات غیرتجاری تا دو میلیون ریال سرمایه ، مقطوعا پنج هزار ریال

۲ ـ حق الثبت موسسات غیرتجاری از دو میلیون و یک ریال تا ده میلیون ریال سرمایه مقطوعا هفت هزار و پانصد ریال

۳ ـ حق الثبت موسسات غیرتجاری از ده میلیون و یک ریال سرمایه تا یکصدمیلیون ریال سرمایه مقطوعا ده هزار ریال

۴ ـ حق الثبت موسسات غیرتجاری از یکصد میلیون و یک ریال سرمایه به بالا مقطوعا بیست هزار ریال

۵ ـ حق الثبت تغییرات مربوط به ازدیاد سرمایه به ازای دفعه تغییر نسبت به سرمایه اضافه شده تابع نرخهای فوق الذکر و حق الثبت هر دفعه تغییر درموارد دیگر (به استثنای تغییر سرمایه یکهزار ریال است

پ ـ شرکتهای تعاونی روستایی و سایر شرکتهای تعاونی که اساسنامه آنها طبق مقررات به تصویب رسیده باشد و همچنین سازمان تعاون و مصرف کادر نیروهای مسلح و واحدهای اقتصادی تابع آن و شرکتهای دولتی توسعه کشاورزی و شرکتهای دولتی کشت و صنعت از پرداخت حقوق ثبتی معاف می‌باشند.

ت ـ حق الثبت هر شعبه شرکتها و موسسات تجاری و غیرتجاری و تغییرات آن حسب مورد مطابق تعرفه های مقرر در بند (ب ماده ۱۰ این قانون می‌باشد.

ث ـ از تاریخ اجرای این قانون هیچ گونه حقوق دیگری اعم از عمومی و اختصاصی برای ثبت شرکتها و موسسات مندرج در این قانون دریافت نخواهد شد و مقررات مغایر با این قانون لغو می‌شود.

ماده ۱۱ ـ نماینده هر شرکت خارجی یا مدیر شعبه آن که برخلاف ماده ۳ قبل از ثبت به سمت نمایندگی یا مدیریت شعبه شرکت در ایران اقدام به عملیات تجارتی یا صنعتی یا مالی نماید مطابق ماده ۵ این قانون محکوم به جزای نقدی خواهد شد. در مورد شرکتهای داخلی که پس از تاریخ اجرای این قانون تشکیل می‌شوند کسانی که مکلف به تقاضای ثبت شرکت بوده و در موعد قانونی به تکلیف خود عمل نکنند مطابق ماده ۲ این قانون محکوم به جزای نقدی خواهند شد.

ماده۱۲ ـ مواد ۶۶ و ۱۴۱ قانون تجارت و ماده ۲۴۱ قانون ثبت اسناد نسخ واین قانون از ۱۵ خرداد ماه ۱۳۱۰ به موقع اجرا گذارده می‌شود.

طرح اصلاحی آیین نامه ثبت شرکتها – مصوب شهریور ماه ۱۳۴۰

مصوب شهریور ماه ۱۳۴۰

نظر به مقررات قانون عهدنامه عمومی پاریس مصوب دهم اسفند ماه ۱۳۳۷ مربوط به حمایت مالکیت صنعتی و ماده ۹ قانون ثبت

شرکتها مصوب خردادماه ۱۳۱۰ و ماده ۴۵ قانون ثبت علایم تجارتی و اختراعات مصوب اول تیرماه ۱۳۱۰ و ماده ۱۱ و ۱۵ و مواد ۵۸۲ و ۵۸۵ قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ وزارت دادگستری مقرر می‌دارد

ماده اول ـ اداره ثبت شرکتها و علایم تجارتی و اختراعات اداره کل ثبت در تهران از این تاریخ به نام (اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی) نامیده می‌شود و دارای وظایف زیر خواهد بود

۱ ـ ثبت شرکتهای تجارتی ایران حوزه تهران و همچنین ثبت کلیه شرکتهای خارجی در ایران و موسسات غیرتجارتی ایرانی حوزه تهران و ثبت کلیه موسسات خارجی در ایران

۲ ـ ثبت علایم تجارتی و اختراعات و نام تجارتی و اشکال و ترسیمات صنعتی

۳ ـ ثبت دفترتجارتی و پلمپ دفاتر تجارتی و غیرتجارتی حوزه تهران

تبصره ـ اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی عنوان شعبه مخصوص دفتر دادگاه شهرستان تهران را برای اجرای مفاد مواد ۶ و ۷ قانون ثبت علایم تجارتی و اختراعات مصوب اول تیرماه ۱۳۱۰ دارد و رییس این اداره نسبت به قبول یا رد تقاضانامه های مربوط به ثبت شرکتهای تجارتی و موسسات غیرتجارتی و علایم تجارتی و اختراعات اتخاذ تصمیم نموده و گواهینامه های ثبت را امضا خواهد کرد.

ماده دوم ـ علاوه بر انجام وظایف قانونی ، اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی موظف است در موضوع حمایت مالکیت صنعتی با در نظر گرفتن احتیاجات و مقتضیات اوضاع اقتصادی کشور و تعهدات بین المللی ، طرحهای قانونی و آیین نامه های اجرایی آن را به کمک (کمیته مشورتی) تهیه وپیشنهاد نماید.

ماده سوم ـ کمیته مشورتی از نمایندگان وزارتخانه های زیر در محل اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی تشکیل می‌شود

۱ ـ اداره حقوقی وزارت دادگستری

۲ ـ اداره حقوقی وزارت امور خارجه

۳ ـ وزارت بازرگانی

۴ ـ وزارت صنایع و معادن

کمیته مزبور به دعوت رییس اداره ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی و یا هریک از وزارتخانه های ذی نفع تحت ریاست رییس اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی تشکیل خواهد شد ، در هر دعوتنامه دستورجلسه نیز ذکر خواهد شد.

تبصره ۱ ـ کمیته هر وقت مقتضی بداند می‌تواند از نمایندگان سایر وزارتخانه ها و موسسات و کارشناسان و اشخاص مطلع ، برای شرکت در جلسات‌خود دعوت نماید ولی اتخاذ تصمیم نهایی در هر موضوع با اعضای ثابت کمیته مشورتی خواهد بود.

تبصره ۲ ـ در صورتی که طرحهای قانونی و آیین نامه‌های اجرایی که کمیته مزبور و یا کارشناسان مربوطه تهیه می‌نمایند احتیاج به پرداخت حق الزحمه داشته باشد از محل هزینه مقدماتی ثبت کل تامین و پرداخت خواهد شد.

ماده چهارم ـ در هر محلی که اداره یا دایره یا شعبه ثبت موجود است برای ثبت شرکتهای داخلی و پلمپ دفاتر تجارتی و ثبت نام تجارتی و موسسات غیرتجارتی ، متصدی مخصوصی از طرف اداره کل ثبت تعیین خواهد شد.

ماده پنجم ـ اداره ثبت شرکتها در تهران و دوایر ثبت شرکتها در شهرستانها در ثبت شرکتنامه قائم مقام دفترخانه‌های رسمی می‌باشند.

نظامنامه اجرای قانون ثبت شرکتها – مصوب خرداد ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی

مصوب خرداد ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی

ماده ۱ ـ برای ثبت کلیه شرکت های خارجی و همچنین ثبت شرکتهای ایرانی که باید در تهران ثبت شود دایره مخصوصی در اداره ثبت اسناد تهران به اسم دایره ثبت شرکتها تشکیل خواهد شد.

ماده ۲ ـ مهلتی که برای تقاضای ثبت شرکتهای خارجی داده می‌شود از قرار ذیل است

۱ ـ نسبت به شرکتهای خارجی که در تاریخ اجرای این نظامنامه به وسیله شعبه یا نماینده در ایران به امر تجاری یا صنعتی و یا مالی اشتغال دارند تا ۱۵ مهرماه ۱۳۱۰ و این مهلت ممکن است مطابق ماده ۵ قانون ثبت شرکتها تا شش ماه دیگر تمدید شود.

۲ ـ نسبت به شرکتهای خارجی که از تاریخ ۱۵ خرداد ماه ۱۳۱۰ به بعد بخواهند در ایران به وسیله شعبه یا نماینده به امر تجاری یا صنعتی یا مالی مبادرت کنند تقاضای ثبت باید قبل از اشتغال به امری که موضوع عملیات شرکت است به عمل آید.

ماده ۳ ـ ثبت کلیه شعبی نیز که ممکن است شرکت خارجی در ایران داشته باشد در دایره ثبت شرکتها به عمل خواهد آمد.

ماده ۴ ـ اظهارنامه ثبت هر شرکت خارجی یا شعب آن به وسیله شخصی که از طرف شرکت حق امضا در ایران دارد و یا به توسط کسی که از طرف شخص مزبور برای این تقاضا وکالت دارد تقدیم خواهد شد.

ماده ۵ ـ برای ثبت هر شرکت خارجی تقدیم اسناد ذیل لازم است

۱ ـ اظهارنامه ثبت

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه شرکت

۳ ـ یک نسخه مصدق از اختیارنامه نماینده عمده شرکت در ایران و در صورتی که شرکت چند نماینده مستقل در ایران داشته باشد یک نسخه مصدق از اختیارنامه هریک از آنها.

تبصره ـ هرگاه شرکت خارجی شرکتی باشد که شرایط عملیات آن به موجب امتیازنامه صحیح و منظمی مقرر گردیده علاوه بر اسناد فوق باید سواد امتیازنامه با تصدیق وزارت امور خارجه مشعر بر صحت آن امتیازنامه نیز تسلیم شود.

ماده ۶ ـ اظهارنامه ثبت باید به فارسی نوشته شده و دارای نکات ذیل باشد

۱ ـ نام کامل شرکت

۲ ـ نوع شرکت از سهامی و ضمانتی و مختلط و غیره

۳ ـ مرکز اصلی شرکت و آدرس صحیح آن

۴ ـ تابعیت شرکت

۵ ـ مقدار سرمایه شرکت در تاریخ تقاضا.

۶ ـ آخرین بیلان شرکت مشروط بر این که قوانین جاریه و یا عرف تجاری مملکت اصلی شرکت و یا اساسنامه خود شرکت انتشار بیلان شرکت را مقررکرده باشد.

۷ ـ در چه محل و در چه تاریخ و در نزد کدام مقام صلاحیت‌دار شرکت تقاضاکننده مطابق قوانین مملکت اصلی خود ثبت شده است

۸ ـ شرکت به چه نوع امر صنعتی یا تجاری یا مالی در ایران مبادرت می‌کند.

۹ ـ شعب آن در کدامیک از نقاط ایران موجود است

۱۰ ـ نماینده عمده شرکت در ایران کیست و اگر شرکت چند نماینده مستقل دارد نمایندگان مستقل شرکت در ایران چه اشخاصی هستند.

۱۱ ـ اسم و آدرس صحیح شخص یا اشخاصی که مقیم در ایران بوده و برای دریافت کلیه ابلاغات مربوطه به شرکت صلاحیت دارند.

۱۲ ـ تعهـد به این که همه سـاله یـک نسـخه از آخرین بیلاـن شـرکت را در صورتی که بیلان مزبور مطابق فقره شـشم این ماده قابل انتشار باشد به دایره ثبت‌شرکتها بدهد.

ماده ۷ ـ سواد اساسـنامه شـرکت و اختیارنامه نماینـده عمـده آن در ایران و اگر شـرکت چنـد نماینـده مسـتقل در ایران داشـته باشـد اختیارنـامه آن نماینـدگان وهمچنین آخرین بیلان شـرکت بایـد در مرکز اصلی شـرکت به توسط شـخص یا اشخاصـی که از طرف شرکت حق امضا دارند تصدیق گردد.

امضای آن شـخص یا اشخاص باید به تصدیق مقامات صلاحیت دار مملکتی که امضا در آنجا واقع شده و نماینده سیاسی یا قنسولی ایران در مملکت مزبور و یا نماینده سیاسی یا قنسولی دولت متبوع شرکت در ایران برسد.

ماده ۸ ـ برای ثبت شعبه هر شرکت خارجی تقدیم مدارک ذیل لازم است

۱ ـ اظهارنامه ثبت به فارسی

۲ ـ سواد مصدق سند ثبت خود شرکت در ایران

۳ ـ سواد مصدق از اختیار (نامه نماینده که مدیر شعبه است

تبصـره ـ ممکن است تقاضای ثبت شـعبه در ضـمن تقاضای ثبت خود شـرکت به عمل آید در این صورت تقدیم سواد مصدق سـند ثبت خود شرکت لازم نخواهد بود.

ماده ۹ ـ اگر علاوه بر نماینده یا نمایندگانی که اسم آنها مطابق ماده ۶ با خود شرکت ثبت شده و یا نمایندگانی که مدیریت شعبه را داشـته و اسم آنهـا مطابق ماده ۸ در موقع ثبت شـعبه به ثبت رسـیده است شـرکت خارجی در ایران نماینـدگانی داشـته باشد که حق امضـا از طرف آن دارنـد اسم نماینـدگان مزبور نیز بایـد ثبت شود معـذالک ثبت اسامی مسـتخدمین جز که حق امضا دارنـد از قبیل محاسب و وکیل و غیره اجباری نیست

ماده ۱۰ ـ هرگاه یکی از نکات مـذکور در فقره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ ماده شـش تغییر یابد این تغییر نیز باید در اداره ثبت اسناد تهران به ثبت برسد.

ماده ۱۱ ـ اگر شـعبه جدیدی تاسیس و یا نمایندگان جدیدی معین شود تاسیس شـعب و یا تعیین نمایندگان مزبور نیز باید در اداره ثبت اسناد تهران ثبت‌شود.

ماده ۱۲ ـ اگر نماینـده عمـده شـرکت در ایران تغییر یابد قائم مقام از برای ثبت سـمت خود باید اسـناد ذیل را به دایره ثبت شـرکتها تقدیم کند

۱ ـ اظهارنامه به‌زبان فارسی که شخصا امضا کرده باشد.

۲ ـ سواد اختیارنامه مطابق ماده ۷.

ماده ۱۳ ـ کلیه اوراقی که مطابق مواد فوق لازم است به تقاضانامه ها منضم گردد باید به فارسی تهیه شده و یا یک ترجمه مصدق از آن به فارسی ضمیمه‌آن شود.

ماده ۱۴ ـ در دایره ثبت شـرکتها دفتـر مخصوصـی برای ثبت شـرکتهای خـارجی خواهـد بود و شـرکتهای مزبور بایـد در این دفتر به ترتیب تقاضا و در تحت نمره ترتیبی ثبت شوند.

ماده ۱۵ ـ در دفتر مذکور در ماده فوق باید برای ثبت هر شـرکت لااقل ۴ صـفحه سفید تخصیص داده شود و کلیه شعب شرکت که تقاضـای ثبت آن می‌گردد و همچنین تغییراتی که بایـد مطابق این نظامنـامه به ثبت برسـد به تـدریجی که حاصل می‌شود ذیل ثبت خود شرکت و در صفحات مذکوره فوق ثبت خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ علاـوه بر صـفحات سـفیدی که بر طبق ماده ۱۵ مقرر است برای هر شـرکت خارجی باید دوسـیه مخصوصـی تشکیل داده

شود. در دوسیه مزبور برای خود شرکت و هریک از شعب آن در ایران یک لفافه تخصیص داده خواهد شد. اظهارنامه و هر سندی که ضمیمه آن است در لفاف مخصوص شرکت یا شعبه آن ضبط می گردد. پس از آن یک نسخه از هر اظهارنامه دیگری که راجع به تغییرات باشد و همچنین کلیه اوراق که راجع به آن شرکت یاشعبه یا نماینده آن باشد در دوسیه مزبور و در لفاف مخصوص خود ضبط خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ دایره ثبت شرکتها باید برای هر اظهارنامه رسیدی با قید تاریخ وصول اظهارنامه بدهد.

ماده ۱۸ ـ پس از ثبت شرکت و هر یک از شعب آن اداره ثبت اسناد باید تصدیقی مشعر بر ثبت شرکت یا شعبه آن به تقاضا کننده بدهد. تصدیق مزبورباید حاوی مراتب ذیل باشد

۱ ـ نام کامل شرکت

۲ ـ نوع شرکت از سهامی و ضمانتی و مختلط و غیره

۳ ـ مرکز اصلی شرکت و آدرس صحیح آن

۴ ـ تابعیت شرکت

۵ ـ مقدار سرمایه شرکت در تاریخ تقاضا.

۶ ـ در چه محل و در چه تاریخ و در نزد کدام مقام صلاحیت‌دار شرکت تقاضاکننده مطابق قوانین مملکت اصلی خود ثبت شده است

۷ ـ شرکت به چه نوع امر صنعتی یا تجاری یا مالی در ایران مبادرت می کند.

۸ ـ تاریخ ثبت

۹ ـ امضای مدیر کل ثبت اسناد مملکتی

تبصره ـ هرگاه تصدیق راجع به ثبت شعبه باشد باید علاوه بر مراتب فوق در تصدیق نامه محل شعبه نیز قید شود.

ماده ۱۹ ـ سواد مصدق از تصدیق ثبت هر شعبه شرکت خارجی باید توسط اداره کل ثبت به اداره ثبت اسناد محلی که شعبه در آنجا دایر بوده و یا می‌شود ارسال گردد و اگر در آن محل ثبت اسناد نباشد سواد مزبور به دفتر محکمه ابتدایی آن محل فرستاده خواهد شد.

ماده ۲۰ ـ در ظرف یک ماه از تاریخ ثبت هر شرکت خارجی یا شعبه آن دایره ثبت شرکتها باید مراتب ذیل را به خرج خود شرکت در مجله رسمی وزارت عدلیه و یکی از روزنامه های یومیه تهران به تعیین وزارت عدلیه منتشر نماید

۱ ـ خلاصه اساسنامه شرکت

۲ ـ اسم نماینده عمده شرکت در ایران و اگر شرکت در ایران چند نفر نماینده مستقل داشته باشد اسم همه آنها.

۳ ـ اسم اشخاصی که از طرف شرکت حق امضا دارند.

۴ ـ اسم شخص یا اشخاص مقیم در ایران که برای دریافت کلیه ابلاغات مربوطه به شرکت صلاحیت دارند.

ماده ۲۱ ـ مراتب مذکور در ماده فوق باید در یکی از روزنامه های محلی نیز منتشر شود که شعبه شرکت در آنجا دایر بوده و یا تاسیس می‌شود و اگر در آن محل روزنامه نباشد این انتشار باید در یکی از روزنامه های یومیه تهران و با قید این که مربوط به کدام شعبه است به عمل آید.

انتشارات مذکور در این ماده نیز به توسط دایره ثبت شرکتها و به خرج خود شرکت به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۲ ـ هر شرکت خارجی که اظهارنامه ثبت را با شرایط و در مواعد مقرره در قانون ثبت شرکتها و این نظامنامه تقدیم نماید از مهلت های ذیل بهره مندخواهد شد

الف ـ برای تقاضای ثبت شعب و اسم نمایندگانی که در ایران مشغول تجارت بوده و در ضمن اظهارنامه راجع به ثبت خود شرکت نسبت به آنها اظهارنامه تقدیم نشده باشد یک ماه از تاریخ ثبت خود شرکت

ب ـ برای تقاضای ثبت شعب یا نمایندگانی که ممکن است بعد از ثبت خود شرکت در ایران تشکیل و یا معین گردند یک ماه از تاریخ تشکیل یا تعیین آنها.

ج ـ برای تقاضای ثبت تغییرات حاصله در شعب شرکت یا نمایندگانی که در ایران دارد که از آن جمله نماینده عمده شرکت و نمایندگان مستقل دیگرشرکت در ایران است و همچنین برای تغییر شخص یا اشخاصی که برای دریافت کلیه ابلاغات راجعه به شرکت صلاحیت دارند دو ماه از تاریخ تغییر.

د ـ برای تغییرات حاصله در خود شرکت سه ماه از تاریخ تغییر ، اگر مرکز اصلی شرکت در آسیا به استثنای شرق اقصی و یا در اروپا و یا آمریکای شمالی باشد و چهار ماه اگر در سایر ممالک باشد.

ماده ۲۳ ـ مقصود از نماینده عمده شرکت خارجی که در قانون ثبت شرکتها مذکور است کسی است که شرکت خارجی به او اختیار لازم داده و تعهدات او به سمت نمایندگی شرکت ، تعهدات خود شرکت محسوب می‌شود.

ماده ۲۴ ـ مقررات ماده ۷ در مورد بیلان سالیانه شرکت نیز که مطابق فقره دوازده ماده شش این قانون باید همه ساله به دایره ثبت شرکتها تسلیم شود رعایت خواهد شد.

ماده ۲۵ ـ ثبت شرکتهای ایرانی باید مطابق مقررات قانون تجارت به عمل آید و در مورد شرکتهای ایرانی که در ۱۵ خردادماه ۱۳۱۰ به ثبت نرسیده باشند مطابق ماده دوم قانون ثبت شرکتها تا آخر شهریور ماه ۱۳۱۰ برای ثبت مهلت داده خواهد شد. این مهلت ممکن است مطابق ماده مزبور تمدیدشود.

ماده ۲۶ ـ مراجعه به دفاتر ثبت شرکتها اعم از ایرانی و خارجی برای عموم مردم آزاد و هر ذی نفعی می‌تواند از مندرجات آن سواد مصدق تحصیل کند.

ماده ۲۷ ـ شرکتهای بیمه عمر اعم از ایرانی و خارجی نمی‌توانند در ایران اقدام به عملیات نمایند مگر این که قبلا از دولت تحصیل اجازه کرده و بعد به ثبت رسیده باشند.

ماده ۲۸ ـ شرکتهای بیمه از هر قبیل و اعم از ایرانی و خارجی مکلفند کلیه قراردادهای مربوطه به بیمه را به زبان فارسی یا با ترجمه به زبان فارسی تنظیم نمایند و در مقابل بیمه شدگان ایرانی فقط متن فارسی سندیت خواهد داشت

مفاد این ماده در مورد قراردادهای بیمه ای رعایت خواهد شد که از اول اسفندماه ۱۳۱۰ به بعد منعقد گردد.

ماده ۲۸ مکرر ـ قراردادهای بیمه بحری که در ایران صادر ولی وجه آن در صورت حدوث خسارت باید در خارجه پرداخته شود تابع ماده قبل نبوده و قراردادهای مذکور را می‌توان به زبان غیر فارسی صادر نمود.

ماده ۲۹ ـ مادام که برای شرکتهای بیمه نظامنامه مخصوصی مقرر نشده است ثبت شرکتهای مزبور به استثنای شرکتهای بیمه مطابق مقررات قانون ثبت شرکتها و این نظامنامه خواهد بود.

ماده ۳۰ ـ حق الثبت شرکتها که به موجب ماده ۱۰ قانون ثبت شرکتها اخذ می‌شود باید در حین تسلیم اظهارنامه تادیه گردد.

مواد ۳۱ و ۳۲ ملغی شده

ماده ۳۳ ـ این نظامنامه از تاریخ ۱۵ خردادماه ۱۳۱۰ به موقع اجرا گذاشته خواهد شد.

ماده ۳۴ ـ شرکتهای منعقده بین کسبه جز که اطلاق تاجر به آنها نمی‌شود و مطابق مقررات نمره ۷۰۴۴ مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۱۱ وزارت عدلیه تشخیص و تعیین شده‌اند در عداد شرکتهای تجارتی نبوده و به عنوان قرارداد مطابق مقررات قانون ثبت اسناد در دفاتر اسناد رسمی باید به ثبت برسد.

ماده الحاقی ـ در مورد شرکتهای فرعی که از طرف یک شرکت تشکیل داده می‌شود، اگر اکثریت سهام شرکتهای فرعی متعلق به شرکت اصلی است هر شرکت فرعی از حیث ثبت در حکم شعبه شرکت اصلی خواهد بود.

در صورتی که تمام سهام شرکت فرعی متعلق به شرکت اصلی باشد حق الثبت فقط از سرمایه شرکت اصلی ماخوذ می گردد اگر قسمتی از سهام شرکت فرعی متعلق به شرکت اصلی نباشد از آن قسمت حق الثبت جداگانه اخذ خواهد شد.

از تاریخ اجرای این نظامنامه ، نظامنامه شماره ۷۰۴۴ مورخ ۱۵ ۳ ۱۳۱۱ وزیر عدلیه لغو می‌شود.

آیین نامه ماده ۸ قانون ثبت شرکت ها درمورد شرکت‌های بیمه – مصوب ۶ ۹ ۱۳۱۰ شماره ۲۵۷۵۹ با اصلا

مصوب ۶ ۹ ۱۳۱۰ شماره ۲۵۷۵۹ با اصلاحات

ماده ۱ ـ مدتی که به موجب ماده ۲۸ نظامنامه اجرا قانون ثبت شرکت ها برای تنظیم قراردادهای بیمه به زبان فارسی معین شده است تا اول اسفند ماه ۱۳۱۰ تمدید میشود و شرکت های بیمه از هر قبیل اعم از ایرانی و خارجی مکلف هستند که از تاریخ مزبور قرار دادهای مربوطه به بیمه را به زبان فارسی یا با ترجمه به زبان فارسی تنظیم کنند.

ماده ۲ ـ شرکت‌های بیمه خارجی از هر قبیل مکلفند در صورتی که بخواهند عملیات خود را در ایران ترک نمایند و یا در صورتی که به علت ورشکستگی یابه هر علت دیگری اصلا از ادامه عملیات خود صرفنظر کنند مراتب را کتبا به وزارت عدلیه اطلاع دهند.

وزارت عدلیه باید برای تصفیه امور شرکت‌های مزبوره در ایران مراتب را سه دفعه متوالی و به فاصله بیست روز هر دفعه در مجله رسمی و یکی ازجراید کثیرالانتشار تهران به خرج شرکت اعلان نماید.

ماده ۳ ـ شرکت های مزبور در ماده فوق باید صورت کاملی از کلیه اسناد بیمه که صاحبان آنها در ضمن جریان تصفیه خود را معرفی نکرده‌اند و همچنین اسناد بیمه که صاحبان آنها غایب بوده و یا بدون وراث معروف شرکت وفات کرده‌اند به وزارت عدلیه تسلیم نماید. وجوهی که شرکت باید به اشخاص مذکور فوق بدهد اعم از اینکه وجوه مزبور عبارت باشد از حق بیمه هایی که تا آن تاریخ دریافت شده است و باید مسترد شود یا غیر آن در بانک معتبری که وزارت عدلیه در هر مورد کتبا به شرکت معرفی مینمایند ودیعه گذاشته شده و به تدریجی که صاحبان اسناد که در وجوه مزبور میباشند خود را معرفی مینمایند به آنها مسترد خواهد گردید.

هر قسمت از وجوه مزبور که تا ده سال از تاریخ اولین اعلان مذکور در ماده ۲ صاحبان اسناد بیمه دریافت ننموده باشند متعلق به دولت خواهد شد.

وزارت عدلیه میتواند به وسیله ماموری که معین میکند در امر تصفیه نظارت کند.

ماده ۴ ـ صاحبان اسناد بیمه که در ضمن جریان تصفیه خود را معرفی نموده باشند میتوانند یا تقاضا نمایند که حق بیمه آنها تماما مسترد شود و یا شرکت در ایران ضامن معتبری بدهد که از عهده کلیه تعهداتی که شرکت در مقابل صاحبان اسناد بیمه تقبل کرده است بر آید مگر در مورد ورشکستگی یا انحلال شرکت که در این صورت مطابق قوانین مربوطه رفتار خواهد شد.

قانون حق الثبت شرکتهای بیمه – مصوب ۶ ۹ ۱۳۱۰ کمیسیون قوانین عدلیه

ماده ۱ ـ مقررات ماده (۱۰) قانون ثبت شرکت ها مصوب ۲ ۳ ۱۳۱۰ در آن قسمتی که راجع به حق الثبت خود شرکت است شامل شرکتهای بیمه نخواهد بود و شرکتهای مزبور باید حقوق ذیل را تادیه نمایند

(اصلاحی ۲۵ ۳ ۱۳۶۷ هیات وزیران ـ برای ثبت خود شرکت ۳۰۰۰۰۰ ریال

برای معاملات شرکت

الف ـ در بیمه بر ضد حریق

۱ ـ اگر سند بیمه (پلیس بیمه) برای مدتی بیش از سه ماه صادر شود یک دینار برای هر چهارصد ریال قیمت مال بیمه شده یا کسر آن در هر سال یا کسرسال

۲ ـ اگر سند بیمه برای سه ماه یا کمتر صادر شود یک دینار برای هر هشتصد ریال قیمت مال بیمه شده یا کسر آن

ب ـ در سایر بیمه ها ده دینار برای هر بیست ریال حق بیمه یا کسر آن که شرکت اخذ می‌کند.

ج ـ برای تصدیقات موقتی ده دینار از هر تصدیق

هرگاه مبلغ بیمه شده در اوراق و اسناد فوق معین نشده باشد هر یک دینار حق بیمه را باید در مقابل ده ریال قیمت مال بیمه شده محسوب داشت

هرگاه مدت بیمه ذکر نشده باشد مدت آن یک سال محسوب خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در موقع تجدید سند بیمه باید مطابق مقررات فوق حق الثبت تادیه شود.

تبصره ۲ ـ تادیه حقوق مذکور در این ماده به عهده خود شرکت است و شرکت به هیچ وجه حق ندارد به وسیله ازدیاد میزان حق بیمه یا به طریق دیگر آن را از بیمه‌شدگان اخذ کند.

هر قراردادی که با بیمه شدگان برخلاف این ترتیب داده شود در قسمتی که مخالف این تبصره است باطل بوده و به علاوه ممکن است موجب الغای اجازه عملیات شرکت بشود.

تبصره ۳ ـ به هر سند بیمه یا تصدیق باید معادل حقوق قانونی تمبر الصاق شود والا سه برابر حق تمبر از شرکت گرفته خواهد شد.

وصول این وجه به طریق اداری و بدون مراجعه به محکمه خواهد بود.

اگر سند بیمه در نسخ متعدد تنظیم شده باشد تمبر به نسخه الصاق می‌شود که به صاحب سند بیمه باید تسلیم گردد و در سایر نسخ باید قید نمود که تمبر به نسخه مزبور الصاق شده است به هر یک از سایر نسخ نیز باید معادل یک دینار تمبر الصاق گردد.

ماده ۲ ـ این قانون از ۱۵ ۹ ۱۳۱۰ به موقع اجرا گذارده می‌شود.

آیین نامه قانون ثبت شرکت های بیمه – مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱

مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱

ماده ۱ ـ هیچ شخص یا موسسه‌ای نمی‌تواند در ایران سفارش بیمه گرفته و در خارجه آن را اجرا نماید مگر اینکه موسسه بیمه‌ک ننده قبلا در ایران به ثبت‌رسیده باشد، در این صورت نیز سند بیمه صادر از خارجه باید بر طبق مقررات قوانین و نظامات ایران تمبر شود.

ماده ۲ ـ در کلیه معاملات بیمه هرگاه مشتری خارجه باشد سند بیمه ممکن است به زبان خارجه صادر شود و ترجمه آن ضروری نخواهد بود.

ماده ۳ ـ کلیه موسسات بیمه که خواه مستقیما و خواه به طور غیر مستقیم در ایران معامله می‌نمایند باید یک نسخه از فرمول های سند بیمه که استعمال می‌کنند به زبان ملی خود (یا به زبان خارجه‌ای که در مرکز اصلی خود به کار می‌برند) با ترجمه آن به فارسی به اداره ثبت شرکت ها تسلیم دارند. درصورت بروز اختلاف بین موسسه بیمه و مشتری فقط متن و ترجمه مزبور سندیت خواهد داشت مگر اینکه بین متن و ترجمه فارسی اختلاف باشد که در آن صورت هر یک از آنها که به نفع مشتری باشد معتبر خواهد بود.

هر گاه در مقررات سند بیمه تغییراتی داده شود بدون اینکه فرمول مربوط به آن تغییرات به اداره ثبت تسلیم گردد موسسه بیمه

کننده نمی‌تواند به تغییرات مزبور استناد کند لیکن استناد به آن تغییرات بر علیه موسسه مزبور جایز است

نظامنامه ثبت شرکتهای بیمه – مصوب ۶ ۹ ۱۳۱۰

مصوب ۶ ۹ ۱۳۱۰

نظر به ماده ۸ قانون ثبت شرکت ها مصوب دوم خرداد ماه ۱۳۱۰ شمسی مواد ذیل مقرر می‌شود

ماده ۱ ـ (اصلاحی ۴ ۱۱ ۱۳۱۰ موضوع شماره ۳۱۶۷۲ مورخ ۴ ۱۱ ۱۳۱۰) مدتی که به موجب ماده ۲۸ نظامنامه اجرا قانون ثبت شرکتها برای تنظیم قراردادهای بیمه به زبان فارسی معین شده است تا اول اسفندماه ۱۳۱۰ تمدید می‌شود و شرکتهای بیمه از هر قبیل اعم از ایرانی و خارجی مکلف هستند که از تاریخ مزبور قراردادهای مربوطه به بیمه را به زبان فارسی یا با ترجمه به زبان فارسی تنظیم کنند.

ماده ۲ ـ شرکتهای بیمه خارجی از هر قبیل مکلفند در صورتی که بخواهند عملیات خود را در ایران ترک نمایند و یا در صورتی که به علت ورشکستگی یا به هر علت دیگری اصلا از ادامه عملیات خود صرف نظر کنند مراتب را کتبا به وزارت عدلیه اطلاع دهند.

وزارت عدلیه باید برای تصفیه امور شرکتهای مزبوره در ایران مراتب را سه دفعه متوالی و به فاصله بیست روز هر دفعه در مجله رسمی و یکی از جراید کثیرالانتشار تهران به خرج شرکت اعلان نماید.

ماده ۳ ـ شرکتهای مزبور در ماده فوق باید صورت کاملی از کلیه اسناد بیمه که صاحبان آنها در ضمن جریان تصفیه خود را معرفی نکرده‌اند و همچنین اسناد بیمه که صاحبان آنها غایب بوده و یا بدون وراث معروف شرکت وفات کرده‌اند به وزارت عدلیه تسلیم نماید.

وجوهی که شرکت باید به اشخاص مذکور فوق بدهد اعم از اینکه وجوه مزبور عبارت باشد از حق بیمه هایی که تا آن تاریخ دریافت شده است و باید مسترد شود یا غیر آن در بانک معتبری که وزارت عدلیه در هر مورد کتبا به شرکت معرفی می‌نماید ودیعه گذاشته شده و به تدریجی که صاحبان اسناد که در وجوه مزبور محق می‌باشند خود را معرفی می‌نمایند به آنها مسترد خواهد گردید.

هر قسمت از وجوه مزبور که تا ده سال از تاریخ اولین اعلان مذکور در ماده ۲ صاحبان اسناد بیمه دریافت ننموده باشند متعلق به دولت خواهد شد. وزارت عدلیه می‌تواند به وسیله ماموری که معین می‌کند در امر تصفیه نظارت کند.

ماده ۴ ـ صاحبان اسناد بیمه که در ضمن جریان تصفیه خود را معرفی نموده باشند می‌توانند یا تقاضا نمایند که حق بیمه های آنها تماما مسترد شود و یا شرکت در ایران ضامن معتبری بدهد که از عهده کلیه تعهداتی که شرکت در مقابل صاحبان اسناد بیمه تقبل کرده است برآید مگر در مورد ورشکستگی یا انحلال شرکت که در این صورت مطابق قوانین مربوطه رفتار خواهد شد.

نظامنامه ثبت فرمولهای سند بیمه صادره شرکت های بیمه خارجی – مصوب ۱ ۲ ۱۳۱۱

مصوب ۱ ۲ ۱۳۱۱

وزارت عدلیه نظر به ماده ۸ قانون ثبت شرکتها مقرر می‌دارد

ماده ۱ ـ هیچ شخص یا موسسه ای نمی‌تواند در ایران سفارش بیمه گرفته و در خارجه آن را اجرا نماید مگر اینکه موسسه بیمه کننده قبلا در ایران به ثبت رسیده باشد در این صورت نیز سند بیمه صادر از خارجه باید بر طبق مقررات قوانین و نظامات ایران تمبر شود.

ماده ۲ ـ در کلیه معاملات بیمه هرگاه مشتری خارجی باشد سند بیمه ممکن است به زبان خارجه صادر شود و ترجمه آن ضروری

نخواهد بود.

ماده ۳ ـ کلیه موسسات بیمه که خواه مستقیما و خواه به طور غیرمستقیم در ایران معامله می‌نمایند باید یک نسخه از فرمولهای سند بیمه که استعمال می کنند به زبان ملی خود (یا به زبان خارجه ای که در مرکز اصلی خود به کار می‌برند) با ترجمه آن به فارسی به اداره ثبت شرکتها تسلیم دارند.

در صورت بروز اختلاف بین موسسه بیمه و مشتری فقط متن و ترجمه مزبور سندیت خواهد داشت مگر اینکه بین متن و ترجمه فارسی اختلاف باشدکه در این صورت هر یک از آنها که به نفع مشتری باشد معتبر خواهد بود.

هرگاه در مقررات سند بیمه تغییراتی داده شود بدون اینکه فرمول مربوط به آن تغییرات به اداره ثبت تسلیم گردد موسسه بیمه کننده نمی‌تواند به تغییرات مزبور استناد کند لیکن استناد به آن تغییرات بر علیه موسسه مزبور جایز است

آیین نامه دفتر ثبت تجارتی – مصوب فروردین ۱۳۲۵

مصوب فروردین ۱۳۲۵

وزارت دادگستری نظر به مواد ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ مقرر می‌دارد

ماده ۱ ـ در هر محلی که اداره یا دایره یا شعبه ثبت تشکیل شده یا می‌شود به منظور ثبت نام بازرگانان و بنگاه های بازرگانی و شرکت های تجارتی دفتر مخصوصی به نام دفتر ثبت تجارتی تاسیس خواهد شد.

تبصره ۱ ـ صفحات دفاتر مزبور را باید در بدو امر دادستان محل یا نماینده او شماره گذاری کرده و به امضای خود و مهر دادسرا ممهور و مجموع عده صفحات را باتمام حروف در اول و آخر هر دفتر با ذکر تاریخ قید کند.

تبصره ۲ ـ در دفتر مزبور برای ثبت هر شماره یک صفحه تخصیص داده خواهد شد.

ماده ۲ ـ کلیه بازرگانان و بنگاه های بازرگانی و شرکت های تجارتی ایرانی و خارجی که مرکز اصلی آنها یا تجارتخانه آنها در ایران بوده و یا اینکه درخارجه باشد ولی در ایران شعبه یا شعبی دارند باید نام خود را طبق مقررات این آیین نامه در دفتر مذکور در ماده یک به ثبت برسانند.

ماده ۳ ـ کلیه بازرگانان و بنگاه‌های بازرگانی و شرکت‌های مذکور در ماده۲ که در تاریخ اجرای این آیین نامه در هر محل به شغل بازرگانی اشتغال دارند مکلفند در ظرف ۳ ماه از تاریخ نشر آگهی مذکور اظهار نامه خود را طبق ماده ۶ این آیین نامه تنظیم و به ثبت محل تسلیم نمایند.

مهلت اظهارنامه تا آخرمهر ماه ۱۳۲۵ تمدید می گردد.

ماده ۴ ـ بازرگانان و بنگاه‌های بازرگانی و شرکت های تجارتی که پس از مدت مذکور در ماده سه به شغل بازرگانی اشتغال ورزیده یا تاسیس می‌شوند در ظرف یک ماه از تاریخ شروع به کار یا تاسیس مکلف به تسلیم اظهار نامه مذکور در ماده فوق می‌باشند.

ماده ۵ ـ اظهار نامه باید در سه نسخه روی نمونه های چاپی مخصوص که از متصدی دفتر ثبت تجارتی محل گرفته می‌شود تنظیم و به همان دفتر تسلیم و رسید گرفته شود.

ماده ۶ ـ در اظهار نامه باید نکات زیر به ترتیبی که شماره گذاری شده نوشته شود

۱ ـ نام و نام خانوادگی بازرگان و رییس بنگاه و مدیران شرکت و اسم تجارتخانه یا بنگاه یا شرکت

۲ ـ تاریخ و محل تولد و شماره شناسنامه و محل صدور آن

۳ ـ تابعیت اصلی و تابعیت فعلی در صورتی که تابعیت دیگری را تحصیل نموده باشد. تاریخ و طرز تحصیل تابعیت ثانوی باید قید

شود.

۴ ـ تاریخ ورود به ایران و شماره و محل صدور پروانه اقامت (اگر اظهارکننده تبعه خارجه باشد).

۵ ـ محل اقامت شخصی محل تجارتخانه یا بنگاه (نشانی کامل محل مرکز اصلی شرکت و شعبات آن

۶ ـ میزان سرمایه در شرکت های تجارتی

۷ ـ شماره ثبت منگنه و پلمپ دفاتر تجارتی که به موجب مواد ۶ و ۱۲ قانون تجارت به عمل آمده است

۸ ـ شماره تلفن ، عنوان تلگرافی ، کتاب رمز تجارتی (اگر داشته باشد)

۹ ـ رشته تجارت (تجارت داخلی یا تجارت خارجی یا هر دو).

۱۰ ـ قید شماره ثبت علایم تجارتی (چنانچه داشته باشد)

تبصره ۱ ـ در اظهارنامه شرکت یا تجارتخانه و یا بنگاهی که به تجارت خارجی اشتغال دارد باید تعیین شود که وارد کننده است یا صادرکننده یا حق العمل کار یا هر سه و حتی الامکان ارقام کالاهای عمده ای که اختصاصا صادر یا وارد می‌نماید باید معین گردد.

تبصره ۲ ـ در اظهارنامه شرکت یا تجارتخانه یا بنگاهی که منحصرا به معاملات داخلی اشتغال دارد باید نوع معاملات و ارقام کالاهایی که معمولا مورد معامله می‌باشد تعیین شود.

ماده ۷ ـ متصدی دفتر ثبت تجارتی مکلف است مفاد اظهارنامه را در ظرف ده روز در دفتر خود ثبت و ذیل هر سه نسخه شماره ثبت و تاریخ و اسم دفترثبت تجارتی محل را قید و یک نسخه را با تصدیق به اینکه اظهار نامه مزبور ثبت شده است امضا و مهر نموده به اظهار کننده تسلیم نماید و نسخه دیگر را به وزارت بازرگانی و پیشه و هنر ارسال دارد.

ماده ۸ ـ هر نوع تغییر وتبدیلی که هر یک از بندهای ماده ۶ این آیین نامه پس از ثبت اظهار نامه به عمل آید و همچنین در صورت توقف و انحلال اظهارکننده مکلف است تغییرات حاصله را در سه نسخه تهیه و به دفتر ثبت محلی که شرکت یا بنگاه و یا تجارتخانه در آن ثبت شده است تسلیم نماید که دردفتر ثبت تجارتی قید و مراتب به وزارت بازرگانی و پیشه و هنر اعلام گردد.

تبصره ـ در صورت تغییر محل مرکز اصلی شرکت یا شعبه آن و محل تجارتخانه و یا بنگاه باید تغییر مزبور به دفتر ثبت تجارتی مربوطه اطلاع داده شود و متصدی دفتر مزبور پس از ثبت تغییر در ذیل ثبت اصلی گواهی نامه شامل اطلاعات مربوط به ثبت مزبور به اظهار کننده تسلیم می‌نماید که به‌دفتر ثبت تجارتی محل منتقل الیه داده و در دفتر ثبت تجارتی محل جدید ثبت نماید. ضمنا متصدی دفتر وزارت بازرگانی و پیشه و هنر را هم از آن تغییر آگاه خواهد نمود.

ماده ۹ ـ در صورتی که مدیر شرکت یا بازرگان یا رییس بنگاه فوت نماید قایم مقام او مکلف است منتهی در ظرف شش ماه مراتب را به دفتر ثبت تجارتی مربوط اطلاع دهد. در این اطلاع نامه باید وضعیت شرکت یا تجارتخانه یا بنگاه بعد از فوت تصریح و معین شود که در اثر فوت نسبت به هیات مدیره چه تصمیمی اتخاذ گردیده و آیا تجارتخانه بر چیده شده یا این که عملیات به وسیله وراث یا قائم مقام متوفی تعقیب خواهد شد. در این صورت قایم مقام متوفی باید خود را معرفی و اطلاعاتی را که در بندهای یک تا شش ماده ۶ این آیین نامه تصریح شده است در اظهارنامه خود توضیح دهد.متصدی دفتر ثبت تجارتی مراتب را ذیل ثبت اولیه تجارتخانه ثبت کرده و یک نسخه از اظهارنامه را طبق ماده ۷ این آیین نامه به اظهار کننده تسلیم نموده نسخه دیگر را به وزارت بازرگانی و پیشه و هنر ارسال می‌دارد.

ماده ۱۰ ـ هر بازرگان و یا رییس بنگاه بازرگانی و یا شرکتی که طبق مقررات این آیین نامه اسم خود را ثبت می‌نماید مکلف است در سر لوحه کاغذهای تجارتی و سیاهه های فروش و یادداشت ها و برگه‌های سفارش و هر نوع اسناد و مطبوعات تجارتی که به کار می‌برد ضمن درج عنوان تجارتی شماره‌ثبت دفتر ثبت تجارتی را نیز قید نماید.

ماده ۱۱ ـ در هر محل که وزارت دادگستری مقتضی بداند دستور اجرای این آیین نامه را خواهد داد و اجرای آن به وسیله نشر

آگهی در روزنامه رسمی کشور و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محل به اطلاع عموم خواهد رسید.

ماده ۱۲ ـ اجرای این آیین نامه در تهران به عهده دایره ثبت شرکت ها و در شهرستان ها به عهده ادارات ثبت می‌باشد.

قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت های خارجی – مصوب ۲۱ ۸ ۱۳۷۶

ماده واحده ـ شرکت‌های خارجی که در کشور محل ثبت خود شرکت قانونی شناخته می‌شوند مشروط به عمل متقابل از سوی کشور متبوع می‌توانند در زمینه هایی که توسط دولت جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود در چهارچوب قوانین و مقررات کشور به ثبت شعبه یا نمایندگی خود اقدام کنند.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این قانون بنا به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی با هماهنگی سایر مراجع ذیربط به تصویب هیات وزیران خواهدرسید

آیین نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت های خارجی – مصوب ۱ ۱۱ ۱۳۷۸

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱ ۱۱ ۱۳۷۸ بنا به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی و به استناد تبصره ماده واحده قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی ـ مصوب ۱۳۷۶ ـ آیین نامه اجرایی قانون مذکور را به شرح زیر تصویب نمود

ماده ۱ ـ شرکتهای خارجی که در کشور محل ثبت خود شرکت قانونی شناخته می‌شوند مشروط به عمل متقابل در کشور متبوع ، می‌توانند برای فعالیت در ایران در زمینه های زیر براساس مقررات این آیین نامه و سایر قوانین و مقررات مربوط نسبت به ثبت شعبه یا نمایندگی خود اقدام نمایند

۱ ـ ارایه خدمات بعد از فروش کالاها یا خدمات شرکت خارجی

۲ ـ انجام عملیات اجرایی قراردادهایی که بین اشخاص ایرانی و شرکت خارجی منعقد می‌شود.

۳ ـ بررسی و زمینه سازی برای سرمایه گذاری شرکت خارجی در ایران

۴ ـ همکاری با شرکت های فنی و مهندسی ایرانی برای انجام کار در کشورهای ثالث

۵ ـ افزایش صادرات غیر نفتی جمهوری اسلامی ایران

۶ ـ ارایه خدمات فنی و مهندسی و انتقال دانش فنی و فن آوری

۷ ـ انجام فعالیت‌هایی که مجوز آن توسط دستگاه های دولتی که به طور قانونی مجاز به صدور مجوز هستند ، صادر می گردد، از قبیل ارایه خدمات درزمینه های حمل و نقل ، بیمه و بازرسی کالا ، بانکی ، بازاریابی و غیره

ماده ۲ ـ شعبه شرکت خارجی ، واحد محلی تابع شرکت اصلی است که مستقیما موضوع و وظایف شرکت اصلی را در محل ، انجام می‌دهد. فعالیت شعبه در محل تحت نام و با مسئولیت شرکت اصلی خواهد بود.

ماده ۳ ـ شرکت های خارجی متقاضی ثبت شعبه در ایران موظفند اطلاعات و مدارک زیر را به همراه درخواست کتبی خود به اداره کل ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی ارایه نمایند.

۱ ـ اساسنامه شرکت ، آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده در مراجع ذیربط

۲ ـ آخرین گزارش مالی تایید شده شرکت

۳ ـ گزارش توجیهی حاوی اطلاعات مربوط به فعالیت های شرکت و تبیین دلایل و ضرورت ثبت شعبه در ایران ، تعیین نوع و حدود اختیارات و محل فعالیت شعبه ، برآورد نیروی انسانی ایرانی و خارجی مورد نیاز ، و نحوه تامین منابع وجوه ارزی و ریالی برای اداره امور شعبه

ماده ۴ ـ نماینده شرکت خارجی ، شخص حقیقی یا حقوقی است که براساس قرارداد نمایندگی انجام بخشی از موضوع و وظایف شرکت طرف نمایندگی را در محل برعهده گرفته است نمایندگی شرکت خارجی نسبت به فعالیت هایی که تحت نمایندگی شرکت طرف نمایندگی در محل انجام می‌پذیرد ، مسئولیت خواهد داشت

ماده ۵ ـ اشخاص حقیقی ایرانی یا اشخاص حقوقی که متقاضی ثبت نمایندگی شرکت خارجی در ایران هستند موظفند ، ترجمه فارسی اسناد و اصل مدارك و اطلاعات زیر را به همراه درخواست کتبی خود به اداره کل ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی ارایه نمایند

۱ ـ تصویر مصدق قرارداد موضوع ماده (۴) این آیین نامه

۲ ـ مدارك شناسایی شخص متقاضی ، برای اشخاص حقیقی تصویر شناسنامه و نشانی اقامتگاه قانونی و برای اشخاص حقوقی ، اساسنامه شرکت و آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده آن نزد مراجع ذیربط

۳ ـ ارایه سابقه فعالیت شخص متقاضی ثبت نمایندگی ، در زمینه امور پیش بینی شده در قرارداد نمایندگی

۴ ـ اساسنامه شرکت خارجی طرف نمایندگی ، آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبت شده آن نزد مراجع ذیربط

۵ ـ گزارش فعالیت های شرکت خارجی طرف نمایندگی و تبیین دلایل و ضرورت اخذ نمایندگی

۶ ـ آخرین گزارش مالی تایید شده شرکت خارجی طرف نمایندگی

۷ ـ معرفی وزارتخانه ذی ربط

ماده ۶ ـ اشخاصی که مجوز فعالیت آنها از سوی مراجع ذیصلاح لغو می‌شود مکلفند، در مهلت تعیین شده توسط اداره ثبت شرکتها و مالکیت های صنعتی ، نسبت به انحلال شعبه یا نمایندگی و انجام امور تصفیه آن اقدام نمایند.

تبصره ـ شرکت‌هایی که مجوز فعالیت آنها تمدید نمی‌شود، (۶) ماه مهلت دارند تا نسبت به انحلال شرکت ثبت شده و انجام امور تصفیه آن اقدام‌نمایند.

ماده ۷ ـ شعبه شرکتهای خارجی که نسبت به ثبت شعبه خود در ایران اقدام نموده و به فعالیت می‌پردازند موظفند ، هر سال گزارش سالانه شرکت اصلی مشتمل بر گزارش‌های مالی حسابرسی شده توسط حسابرسان مستقل مقیم در کشور متبوع را به دستگاه ذیربط ارایه نمایند.

ماده ۸ ـ کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی مشمول این آیین نامه موظفند گزارش فعالیت شعبه یا نمایندگی در ایران را همراه با صورت های مالی حسابرسی شده خود ظرف مدت (۴) ماه پس از پایان سال مالی به دستگاه های ذی ربط ارسال دارند حسابرسی مذکور تا زمانی که آیین نامه اجرایی تبصره (۴) ماده واحده قانون استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای حسابداران ذیصلاح به عنوان حسابدار رسمی ـ مصوب ۱۳۷۲ ـ اعلام نشده است ،توسط سازمان حسابرسی و موسسات حسابرسی مورد قبول دستگاه ذیربط ، که شرکای آن افراد حقیقی تایید شده توسط اداره نظارت سازمان حسابرسی باشند ، انجام می‌گیرد.

ماده ۹ ـ اداره امور شعبه یا نمایندگی ثبت شده طبق این آیین‌نامه ، باید توسط یک یا چند شخص حقیقی مقیم ایران انجام گیرد.

ماده ۱۰ ـ به منظور برخورداری شرکت های خارجی از مزایای این آیین نامه و استمرار فعالیت آنها، شرکت های خارجی که تا قبل از لازم الاجرا شدن این آیین‌نامه ، در ایران ، از طریق شعبه یا نمایندگی خود فعالیت می‌کرده‌اند مکلفند ، اطلاعات و مدارك موضوع مواد (۳) و (۵) این آیین‌نامه را به دستگاه های ذیربط ارایه داده و وضعیت خود را با آیین نامه تطبیق دهند.

آیین نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و موسسات غیر تجارتی – مصوب ۱۳۳۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی

مقدمه (مواد ۱ تا ۴)

ماده ۱ ـ مقصود از تشکیلات و موسسات غیرتجارتی مذکور در ماده ۵۸۴ قانون تجارت کلیه تشکیلات و موسساتی است که برای مقاصد غیرتجارتی از قبیل امور علمی یا ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می‌شود اعم از آنکه موسسین و تشکیل دهندگان قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند .

تبصره ـ تشکیلات و موسسات مزبور می‌توانند عناوینی از قبیل انجمن کانون یا بنگاه و امثال آن اختیار نمایند ولی اتخاذ عناوینی که اختصاص به تشکیلات دولتی و کشوری دارد از طرف موسسات مزبور ممکن نخواهد بود.

ماده ۲ ـ تشکیلات و موسسات مزبور از لحاظ انطباق با مقررات این آیین نامه به دو قسمت می‌شوند

الف ـ موسساتی که مقصود از تشکیل آن جلب منافع و تقسیم آن بین اعضا خود نباشد.

ب ـ موسساتی که مقصود از تشکیل آن ممکن است جلب منافع مادی و تقسیم منافع مزبور بین اعضا خود یا غیر باشد مانند کانون های فنی و حقوقی و غیره .

ماده ۳ ـ ثبت تشکیلات و موسسات مزبور در تهران در اداره ثبت شرکت‌ها و در شهرستان ها در اداره ثبت مرکز اصلی آن به عمل خواهد آمد .

تبصره ـ ثبت موسسات و تشکیلات غیرتجارتی که در خارج از کشور به ثبت رسیده است فقط در تهران در اداره ثبت شرکت ها به عمل خواهد آمد .

ماده ۴ ـ موسسات و تشکیلات غیرتجارتی ثبت نشده که در ایران دارای فعالیت هستند موظف می‌باشد از تاریخ تصویب این آیین نامه ظرف دو ماه طبق مقررات مربوطه تقاضای ثبت نمایند .

تبصره ـ اداره ثبت شرکت ها و مالکیت صنعتی به محض وصول تقاضای ثبت این قبیل موسسات و تشکیلات مراتب را با ذکر خصوصیات به وزارت امورخارجه اعلام می‌دارد و پس از موافقت آن وزارتخانه طبق مقررات اقدام به ثبت آنها خواهد نمود.

فصل اول – درتسلیم اظهارنامه و ثبت مجامع و موسسات غیرتجارتی (مواد ۵ تا ۹)

ماده ۵ ـ اظهارنامه ثبت تشکیلات و موسسات مزبور باید در دو نسخه به زبان فارسی تنظیم شده و دارای تاریخ و امضا حاوی نکات ذیل باشد

الف ـ اسم و اقامتگاه و تابعیت و موضوع موسسه و مراکز و شعب آن .

ب ـ اسم و اقامتگاه و شهرت اشخاصی که برای اداره کردن موسسات و تشکیلات معین شده‌اند .

ج ـ اسم و اقامتگاه و تابعیت وکیل در صورتی که اظهارنامه به وسیله وکیل تنظیم شده باشد.

د ـ تاریخ ثبت و محل و شماره ثبت و نام کشوری که موسسه در آن به ثبت رسیده در صورتی که موسسات یا تشکیلات مذکور در خارج از ایران به ثبت رسیده باشد .

ه ـ تعیین ضمایم اظهارنامه

ماده ۶ ـ اظهارنامه باید دارای ضمایم زیر باشد

الف ـ نسخه اصلی یا رونوشت وکالت نامه درصورتی که تقاضا به توسط وکیل داده شده باشد.

ب ـ رونوشت گواهی شده تصدیق کشوری که موسسات یاتشکیلات مزبور در آنجا به ثبت رسیده به انضمام ترجمه مصدق آن به فارسی

ج ـ دونسخه اساسنامه و دونسخه ترجمه مصدق آن در صورتی که اصل اساسنامه به زبان خارجی باشد.

د ـ دوصورت مجلس مجمع عمومی مبنی بر انتخاب هیات مدیره ومعرفی کسانی که حق امضا دارند.

ه ـ یک نسخه اجازه نامه حاصله شهربانی در صورتی که موضوع ثبت طبق مدلول ردیف الف از ماده ۲ این آیین نامه باشد.

و ـ رسید پرداخت حق الثبت

ماده ۷ ـ در صورتی که ظرف ۱۵ روز بعد از وصول اظهارنامه معلوم گردد که تقاضای ثبت دارای نواقصی باشد دفتر اداره ثبت شرکت‌ها به متقاضیاخطار می‌کند که نواقص را ظرف مدت پانزده روز رفع کند و چنانچه در ظرف مدت مذکور اقدامی برای رفع نواقص نکند و یا اصولا تقاضای ثبت غیرقابل قبول باشد رییس اداره ثبت شرکت ها اقدام به رد آن خواهد کرد. در شهرستان ها این اقدام بر عهده ادارات ثبت می‌باشد .

ماده ۸ ـ در صورتی که تقاضای ثبت قبول شود مراتب در دفتر مخصوصی ثبت و ورقه‌ای حاکی از تصدیق ثبت به تقاضاکننده داده می‌شود و خلاصه آن‌نیز به خرج متقاضی در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار برای اطلاع عموم منتشر خواهد گردید.

ماده ۹ ـ موسسات و تشکیلات مذکور باید کلیه تغییراتی که در مورد اساسنامه و یا اشخاصی که حق امضا دارند و یا اقامتگاه قانونی آنها پیدا می‌شود ظرف یک ماه به اداره ثبت شرکت ها اطلاع دهند و مادام که اطلاع نداده اند استناد به آن تغییرات در مقابل اشخاص ثالث معتبر نخواهد بود.

فصل دوم – در انحلال تشکیلات و موسسات غیرتجاری (مواد ۱۰ تا ۱۱)

ماده ۱۰ ـ در صورت انحلال موسسات و تشکیلات مذکور دراین آیین نامه هر گاه انحلال اختیاری باشد تصفیه امور آن به توسط مدیر یا مدیران آن برطبق شرایط مقرره در اساسنامه به عمل میاید و در صورتی که در اساسنامه متصدی امر تصفیه و ترتیب آن معین نشده باشد مجمع عمومی باید در موقع تصمیم به انحلال یک نفر را برای تصفیه انتخاب کرده و حدود اختیارات او را معین کند.

ماده ۱۱ ـ در صورتی که موسسه به موجب حکم محکمه منحل گردید و در اساسنامه متصدی امور تصفیه معین نشده باشد محکمه در ضمن حکم انحلال یک نفر را برای تصفیه معین می‌کند و در این قبیل موارد تصفیه امور مربوطه بر طبق قانون تجارت و تصفیه امور شرکت ها خواهد بود.

فصل سوم – حق الثبت تشکیلات و موسسات غیرتجاری (مواد ۱۲ تا ۱۴)

مواد ۱۲ و ۱۳ ـ منسوخ شده است

ماده ۱۴ ـ این آیین نامه پس از ده روز از تاریخ انتشار در روزنامه رسمی کشور ایران قابل اجرا خواهد بود و آیین نامه شماره ۱۵۴۰۹ مورخ ۲۰ مرداد۱۳۱۵ نسخ می‌شود .

ضوابط ثبت شرکت ها و مالکیت های صنعتی و معنوی در مناطق آزاد تجاری ــ صنعتی جمهوری اسلامی ایران

فصل اول ــ تعاریف (ماده ۱)

شماره ۲۱۴۵۳ ت ۱۵۰۱۱ ک ـ ۳۰ ۲ ۱۳۷۴

(روزنامه رسمی شماره ۱۴۶۳۰ ـ ۸ ۳ ۱۳۷۴)

فصل اول ـ تعاریف

ماده ۱ ـ در این تصویبنامه واژه های زیر به جای عبارت های مشروح مربوط به کار می‌رود

۱ ـ۱ ـ کشور جمهوری اسلامی ایران

۲ ـ۱ ـ منطقه هر یک از مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی

۳ ـ۱ ـ سازمان سازمان هر یک از مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی است که به موجب قانون تاسیس شده‌اند

۴ ـ۱ ـ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی مصوب ۷ ۶ ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی

۵ ـ۱ ـ شورای عالی شورای عالی مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی جمهوری اسلامی ایران .

۶ ـ۱ ـ واحد ثبتی مرجع ثبت شرکت ها و مالکیت های صنعتی و معنوی هر یک از سازمان های مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی

۷ ـ۱ ـ شعبه شرکت یا موسسه شعبه یک شرکت یا موسسه شخص حقوقی است که در منطقه توسط شرکت یا موسسه اصلی که خارج از منطقه ایجادشده تشکیل شده است و اکثریت سهام آن متعلق به شرکت یا موسسه مذکور می‌باشد واین شخص حقوقی تازه تاسیس شرکت یا موسسه فرعی آن محسوب می‌شود.

۸ ـ۱ ـ نماینده یک شرکت یا موسسه ، شخص حقوقی یا حقیقی است که آن شرکت یا موسسه به آن اختیارات لازم را داده است و تعهدات آن در سمت‌نمایندگی شرکت یا موسسه ، تعهدات شرکت یا موسسه اختیار دهنده محسوب می‌شود.

فصل دوم ـ ایجاد و وظایف واحد ثبتی (ماده ۲ تا۳)

ماده ۲ ـ سازمان هر منطقه به منظور انجام امورثبتی شرکت ها و مالکیت های صنعتی و معنوی در آن منطقه واحدی را به نام واحد ثبت شرکت‌ها و مالکیت های صنعتی و معنوی تاسیس می کند.

ماده ۳ ـ وظایف واحد ثبتی عبارتند از

۱ ـ۳ ـ ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری ایرانی و خارجی

۲ ـ۳ ـ ثبت علایم و اسامی تجاری و صنعتی

۳ ـ۳ ـ ثبت اختراعات و اشکال و ترسیمات صنعتی

۴ ـ۳ ـ ثبت دفاتر تجاری بازرگانان

۵ ـ۳ ـ پلمپ دفاتر تجاری و غیر تجاری واقع در حوزه هر منطقه

۶ ـ۳ ـ ثبت بانک‌ها و موسسات اعتباری با رعایت آیین نامه اجرایی عملیات پولی و بانکی در مناطق آزاد.

۷ ـ۳ ـ ثبت شرکت های بیمه طبق مقررات حاکم در مناطق آزاد

فصل سوم ـ تشریفات قانونی ثبت شرکت‌ها و مالکیت های صنعتی و معنوی (ماده ۴ تا ۱۸)

ماده ۴ ـ هر شرکت یا موسسه ای که در منطقه ثبت شود و مرکز اصلی آن نیز در همان منطقه باشد شرکت ایرانی و ثبت شده درمنطقه محسوب می‌شود.

تبصره ۱ ـ از تاریخ اجرای این تصویبنامه هر شرکت یا موسسه خارجی برای اینکه بتواند به وسیله شعبه یا نمایندگی در منطقه به فعالیت های اقتصادی‌مبادرت نماید باید در کشور متبوع خود مطابق قوانین و مقررات جاری آن کشور ـ به تصدیق نمایندگی

جمهوری اسلامی ایران در آن کشور ـ شرکت‌قانونی محسوب شود و در واحد ثبتی منطقه نیز به ثبت رسیده باشد.

تبصره ۲ ـ هر شرکت یا موسسه خارجی که در تاریخ اجرای این تصویبنامه در منطقه به وسیله شعبه یا نمایندگی به فعالیت های اقتصادی اشتغال داشته باشد باید در ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این تصویبنامه تقاضای ثبت نماید.

در غیر این صورت شرکت مذکور اعتبار قانونی نداشته و موسس آن در قبال اشخاص ثالث متضامنا مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود.

ماده ۵ ـ انواع شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مذکور در قانون تجارت و سایر قوانین ایران می‌توانند در واحد ثبتی منطقه به ثبت برسند مشروط برآنکه موضوع فعالیت آنها قانونی باشد. در هر حال تاسیس و فعالیت شرکت ها تحت قوانین موضوعه امکان‌پذیر است .

ماده ۶ ـ تمامی اشخاص حقوقی که درمنطقه فعالیت اقتصادی دارند موظفند ظرف سه ماه از تاریخ اعلام واحد ثبتی وضعیت خود را با مفاد این تصویبنامه و دستورالعمل های اجرایی آن تطبیق دهند در غیر این صورت مرجع صالح به تقاضای سازمان از ادامه فعالیت اشخاص مذکور جلوگیری‌خواهد نمود.

دستورالعمل اجرایی این ماده توسط سازمان هر منطقه تهیه و به اجرا گذاشته می‌شود.

تبصره ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور کلیه سوابق و مدارک مربوط به اشخاص حقوقی که قبل از تاریخ ایجاد واحد ثبتی منطقه در سایر نقاط کشوربه ثبت رسیده‌اند و به موجب اساسنامه مربوط مرکز اصلی (اقامتگاه آنها منطقه است و از سازمان مجوز فعالیت دریافت کرده‌اند بنا به تقاضای واحدثبتی برای آن واحد ارسال می‌کند همچنین سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به منظور پیشگیری از تعیین نام های مشابه برای شرکت های در حال ثبت با واحدهای ثبتی مناطق همکاری خواهند نمود.

ماده ۷ ـ ثبت شرکت و موسسه در منطقه با ارائه مدارک و اسناد زیر به واحد ثبتی منطقه به عمل خواهد آمد

۱ ـ اظهارنامه ثبت

۲ ـ اساسنامه شرکت

۳ ـ صورت جلسه مجمع عمومی موسسین

۴ ـ صورت جلسه اولین جلسه هیات مدیره

۵ ـ گواهی بانکی از یکی از بانک‌های منطقه مبنی بر تودیع حداقل ۳۵٪ سرمایه نقدی

۶ ـ مجوز فعالیت در منطقه که توسط سازمان صادر شده باشد .

تبصره ۱ ـ در مورد اشخاص حقوقی خارجی تهیه و ارائه اصل اختیار نامه نمایندگی مجوز تاسیس شعبه اشخاص مذکور در ایران که شرایط تنظیم و صدور آنها مطابق قوانین و مقررات کشور متبوع اشخاص حقوقی خارجی به تصدیق نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در آن کشور رعایت شده باشد ضرورت دارد همچنین لازم است برای ثبت شعبه یا نمایندگی در ایران اشخاص حقوقی خارجی اظهارنامه ثبت شرکت و رونوشت مصدق سند ثبت‌شرکت در کشور متبوع را به زبان فارسی نیز ضمیمه نمایند.

تبصره ۲ ـ کلیه اسناد و مدارک موضوع ماده ۸ این تصویبنامه توسط اشخاص حقوقی خارجی باید به صورت رسمی به زبان فارسی نیز تسلیم شود.

تبصره ۳ ـ در کلیه موارد پس از دریافت رسید حق الثبت اقدامات مربوط به ثبت و صدور گواهی مربوط صورت خواهد گرفت

ماده ۸ ـ اظهارنامه ثبت شعب و نمایندگی های اشخاص حقوقی خارجی علاوه بر قید تاریخ و امضا باید حاوی نکات زیر باشد

۱ ـ نام کامل شرکت یا موسسه به زبان فارسی با علایم اختصاری و مشخصات آن

۲ ـ نوع شرکت یا موسسه و موضوع فعالیت آن

۳ ـ مرکز اصلی و اقامتگاه شرکت یا موسسه در خارج ایران

۴ ـ تابعیت شرکت یا موسسه

۵ ـ میزان سرمایه شرکت یا موسسه

۶ ـ آخرین بیلان مالی شرکت یا موسسه

۷ ـ مرجع ثبت شماره محل شهر و کشور و تاریخ ثبت شرکت یا موسسه در خارج ایران

۸ ـ فعالیت مورد نظر شرکت یا موسسه جهت اشتغال درمنطقه

۹ ـ سایر شعب و نمایندگی های شرکت یا موسسه در ایران و اسامی مدیران هر کدام در صورت تاسیس

۱۰ ـ اقامتگاه شرکت یا موسسه جهت اشتغال در ایران و منطقه و تعیین افراد صلاحیت دار دریافت کننده ابلاغ ها و اخطاریه ها.

۱۱ ـ قبولی مدیر یا مدیران شعب و نمایندگی ها ذیل مجوز تاسیس یا اختیار نامه نمایندگی موضوع تبصره ۱ ماده ۷ این تصویبنامه .

۱۲ ـ نام و نام خانوادگی ، اقامتگاه مدیران یا اداره کنندگان شرکت یا موسسه

تبصره ـ نام و نام خانوادگی ، اقامتگاه و تابعیت وکیل همچنین نسخه اصلی یا رونوشت مصدق وکالتنامه درصورتی که اظهارنامه و تقاضای ثبت به‌وسیله وکیل داده شده باشد تسلیم شود.

ماده ۹ ـ اشخاص حقوقی پس از ثبت دارای شخصیت حقوقی خواهندبود و بر اساس قوانین ومقررات حاکم در منطقه فعالیت می‌نمایند. واحد ثبتی سازمان موظف است سندی مشعر بر ثبت اشخاص حقوقی یا شعبه نمایندگی آنها که ممهور به مهر واحد ثبتی است به تقاضاکننده ثبت بدهد.

ماده ۱۰ ـ اشخاص حقوقی مکلفند به منظور ثبت هر گونه تغییرات در اساسنامه و ترکیب هیات مدیره بازرسان صاحبان امضای مجاز کاهش یا افزایش سرمایه و انحلال شرکت یا موسسه ظرف یک هفته مراتب را به صورت کتبی به واحد ثبتی منطقه اطلاع دهند. عدم اطلاع به موقع رافع مسئولیت مدیران اشخاص حقوقی مذکور نخواهد بود.

ماده ۱۱ ـ هر ذینفعی می‌تواند ازمندرجات پرونده‌های ثبتی مربوط اطلاع یافته تقاضای دریافت رونوشت مصدق نماید.

ماده ۱۲ ـ واحد ثبتی موظف است مراتب تاسیس شرکت یا موسسه و تغییرات آن را حداکثر ظرف ۱۰ روز از تاریخ ثبت به منظور درج در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران و روزنامه محلی به هزینه متقاضی به آن روزنامه اعلام نماید.

ماده ۱۳ ـ تقاضای ثبت علایم واسامی تجاری ـ صنعتی و ثبت اختراعات و اشکال و ترسیمات صنعتی در منطقه به موجب اظهارنامه صورت می گیرد و شرایط ثبت آن در واحد ثبتی طبق دستورالعمل اجرایی مصوب سازمان هر منطقه خواهد بود.

ماده ۱۴ ـ کلیه اشخاص حقیقی ایرانی که طبق قانون تجارت به امور بازرگانی در منطقه مبادرت دارند موظفند نام خود یا مدیران خود را مطابق مقررات این تصویبنامه حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ اعلام واحد ثبتی در دفتر ثبت تجارتی واحد ثبتی به ثبت برسانند.

ماده ۱۵ ـ ثبت اسامی اشخاص حقیقی ایرانی و خارجی در دفاتر ثبت با تنظیم و تسلیم سه نسخه اظهارنامه که حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ اعلام واحد ثبتی انجام می گیرد و حاوی نکات زیر می‌باشد به عمل میاید

۱ ـ نام ونام خانوادگی بازرگان

۲ ـ تاریخ و محل تولد، شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه بازرگان تصویر اوراق شناسنامه برای اشخاص حقیقی ایرانی و گذرنامه برای اشخاص حقیقی خارجی

۳ ـ تابعیت اصلی و فعلی افراد مزبور در صورت تحصیل تابعیت دیگر و تاریخ و چگونگی اخذ تابعیت مزبور.

۴ ـ تاریخ ورود به منطقه و شماره و محل صدور پروانه اقامت و محل اقامت اتباع خارجی

۵ ـ اقامتگاه قانونی اشخاص حقیقی

۶ ـ شماره ثبت منگنه و پلمپ دفاتر تجاری که به موجب بند ۵ ماده ۳ این تصویبنامه به عمل آمده است

۷ ـ رشته فعالیت تجاری داخلی یا خارجی یا هر دو مورد.

۸ ـ سایر مشخصات تجارتی بازرگانان از جمله شماره ثبت علایم تجاری کتاب رمز تجارتی وغیره

ماده ۱۶ ـ واحد ثبتی مکلف است پس از ثبت مفاد اظهارنامه در دفتر ثبت تجارتی ظرف حداکثر ده روز از تاریخ تسلیم یک نسخه امضا شده از اظهارنامه ثبت را ممهور به مهر واحد به اظهار کننده تسلیم نماید و نسخه دیگر را به واحد ذیربط در سازمان ارسال کند.

ماده ۱۷ ـ اظهار کننده موظف است ظرف مدت یک هفته هر گونه تغییراتی را در مفاد اظهار نامه طی اظهارنامه جدیدی که در سه نسخه تنظیم می‌شودتهیه و به واحد ثبتی سازمان تسلیم کند تا در دفتر ثبت تجارتی واحد ثبتی قید گردد.

ماده ۱۸ ـ اشخاص حقیقی و حقوقی که طبق مقررات این تصویبنامه اسم خود را ثبت می‌نمایند مکلفند در سربرگ اوراق تجارتی و برگ های فروش وسفارش و هر نوع اسناد و مدارک تجارتی که به کار می‌برند ضمن درج عنوان تجارتی شماره ثبت خود را نیز قید نمایند.

فصل چهارم ـ سایر مقررات (ماده ۱۹ تا ۲۲)

ماده ۱۹ ـ پلمپ دفاتر تجارتی اشخاص حقیقی و حقوقی طبق دستورالعملی که توسط سازمان هر منطقه تعیین می‌شود صورت گرفته و پس از امضای‌نماینده واحد ثبتی به مهر واحد مذکور ممهور خواهد شد.

ماده ۲۰ ـ هزینه های مربوط به ثبت شرکت موسسه و تغییرات آن همچنین ثبت علایم و اسامی تجاری و صنعتی و اختراعات و اشکال و ترسیمات صنعتی و نیز ثبت دفاتر تجارتی و پلمپ دفاتر تجارتی و غیرتجارتی به موجب دستورالعملی که توسط سازمان هر منطقه تهیه می‌شود دریافت می گردد.

ماده ۲۱ ـ از ادامه فعالیت متخلفین از اجرای مفاد این تصویبنامه بنا به تقاضای سازمان توسط نیروی انتظامی منطقه جلوگیری به عمل خواهد آمد. درهر صورت این گونه اقدامات رافع مسئولیت مدیران شرکت یا موسسه و اشخاص حقیقی متخلف در قبال اشخاص ثالث نخواهد بود.

ماده ۲۲ ـ دستورالعمل های اجرایی این تصویبنامه و فرم های چاپی مربوط توسط سازمان هر منطقه حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ تصویب این‌تصویبنامه تهیه و به اجرا گذاشته خواهد شد.

نظامنامه راجع به مواد ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون تجارت – مصوب ۱۵ ۳ ۱۳۱۱ با اصلاحات والحاقات بعدی

نظر به مواد ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون تجارت مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱ مقرر می‌دارد

ماده ۱ ـ در هر محلی که اداره ثبت اسناد و یا دفتر اسناد رسمی موجود است شرکت های تجارتی که در آن محل تشکیل می‌شود باید به موجب شرکت نامه رسمی تشکیل گردد.

ماده ۲ ـ شرکت‌های تجارتی باید در تهران در دایره ثبت شرکت ها و در خارج تهران در اداره ثبت اسناد مرکز اصلی شرکت به ثبت برسند.

تبصره ـ در نقاطی که اداره یا دایره یا شعبه ثبت اسناد نباشد ثبت در دفتر اسناد رسمی و اگر دفتر اسناد رسمی هم نباشد ثبت در دفتر محکمه ابتدایی یا صلحیه با رعایت ترتیب کافی خواهد بود لیکن شرکت باید در ظرف سه ماه از تاریخ تاسیس اداره یا دایره یا

شعبه ثبت اسناد در آن محل خود را در دفترثبت اسناد به ثبت برساند.

ماده ۳ـ ثبت شرکت به موجب تقاضانامه که در دو نسخه تنظیم می‌شود به عمل خواهد آمد.

ماده ۴ـ به تقاضانامه باید اسناد ذیل ضمیمه شود

الف ـ در شرکت‌های سهامی

۱ ـ یک نسخه اصل از شرکت نامه .

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه شرکت

۳ـ نوشته به امضا مدیر شرکت حاکی از تعهد پرداخت تمام سرمایه و پرداخت واقعی لااقل ثلث آن

۴ـ اسامی شرکا با تعیین اسم واسم خانوادگی وعده سهام هر یک از آنها.

۵ـ سواد مصدق از تصمیمات مجمع عمومی صاحبان سهام در موارد مذکور در مواد ۴۰ و ۴۱ و ۴۴ قانون تجارت

ب ـ در شرکت‌های با مسیولیت محدود

۱ ـ یک نسخه مصدق از شرکت نامه

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه (اگر باشد).

۳ـ اسامی شریک یا شرکایی که برای اداره کردن شرکت معین شده‌اند.

۴ـ نوشته به امضای مدیر شرکت حاکی از پرداخت تمام سرمایه نقدی و تسلیم تمام سرمایه غیرنقدی با تعیین قیمت حصه های غیر نقدی

ج ـ در شرکت های تضامنی

۱ ـ یک نسخه مصدق از شرکت نامه

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه شرکت (اگر باشد)

۳ـ نوشته به امضا مدیر شرکت حاکی از پرداخت تمام سرمایه نقدی و تسلیم تمام سرمایه غیر نقدی با تعیین قیمت حصه های غیرنقدی

۴ـ اسامی شریک یا شرکایی که برای اداره کردن شرکت معین شده‌اند.

د ـ در شرکت‌های مختلف غیرسهامی

۱ ـ یک نسخه مصدق از شرکت نامه

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه (اگر باشد)

۳ـ اسامی شریک یا شرکا ضامن که سمت مدیریت دارند.

ه ـ در شرکت‌های مختلط سهامی

۱ ـ یک نسخه مصدق از شرکت نامه

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه

۳ـ اسامی مدیر یا مدیران شرکت

۴ـ نوشته به امضا مدیر شرکت حاکی از تعهد پرداخت تمام سرمایه سهامی و پرداخت واقعی لااقل ثلث از آن سرمایه

۵ـ سواد مصدق از تصمیمات مجمع عمومی در موارد مذکور در مواد ۴۰ و ۴۱ و ۴۴.

۶ـ نوشته به امضا مدیر شرکت حاکی از پرداخت تمام سرمایه نقدی شرکا ضامن و تسلیم تمام سرمایه غیرنقدی با تعیین قیمت حصه های غیرنقدی

و ـ در شرکت های نسبی

۱ ـ یک نسخه مصدق از شرکت نامه .

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه (اگر باشد)

۳ ـ اسامی مدیر و یا مدیران شرکت

۴ ـ نوشته به امضای مدیر شرکت حاکی از پرداختن تمام سرمایه نقدی و تسلیم تمام سرمایه غیرنقدی با تعیین قیمت حصه‌های غیرنقدی .

ز ـ در شرکت‌های تعاونی

۱ ـ یک نسخه مصدق از شرکت نامه

۲ ـ یک نسخه مصدق از اساسنامه (اگر باشد)

ماده ۵ ـ بعد از ثبت شرکت متصدی ثبت باید نسخه ثانی تقاضانامه را با قید تاریخ و نمره ثبت امضا وبه مهر اداره ممهور کرده به تقاضاکننده بدهد این سند ، سند ثبت شرکت خواهد بود .

ماده ۶ ـ در ظرف ماه اول ثبت هر شرکت خلاصه شرکت نامه و منضمات آن باید به توسط اداره ثبت محل در مجله رسمی عدلیه و یکی از جراید کثیرالانتشار مرکز اصلی شرکت به خرج خود شرکت منتشر شود.

تبصره ۱ ـ در نقاطی که اداره ثبت نباشد اجرا این ماده به عهده مقامی است که شرکت نامه در آنجا به ثبت رسیده است

تبصره ۲ ـ هر گاه در نقاطی که شرکت های تعاونی روستایی طبق قانون مصوب ۱۳۳۴ تشکیل می‌شود روزنامه منتشر نشود پس از ثبت شرکت آگهی های مربوط طبق آیین نامه تهیه شده و به تعداد کافی در نقاط کثیرالعبور اهالی الصاق خواهد شد.

تبصره ۳ ـ آگهی‌های مربوط به شرکت‌های تعاونی کارگران که طبق قانون مصوب سال ۱۳۳۴ تشکیل می‌شود پس از ثبت در دفتر شرکت‌ها به وسایل مقتضی تهیه و در محل اصلی شرکت به تعداد کافی در نقاط کثیر العبور الصاق خواهد شد.

ماده ۷ ـ خلاصه مذکور درماده قبل باید متضمن نکات ذیل باشد

الف ـ نسبت به شرکت های از هر قبیل

۱ ـ نمره و تاریخ ثبت شرکت

۲ ـ مقدار سرمایه (با تشخیص مقداری از آن که پرداخته شده و مقداری که شرکا پرداخت آن را تعهد کرده‌اند)

۳ ـ اسامی مدیر یا مدیران .

۴ ـ تاریخ آغاز و ختم شرکت در صورتی که برای مدت محدود تشکیل شده باشد.

ب ـ در شرکت‌های تضامنی و شرکت مختلط اعم از سهامی و غیرسهامی علاوه بر نکات فوق باید اسم تمامی شرکا ضامن نیز منتشر شود.

ماده ۸ ـ هر گاه شرکت در چندین حوزه محکمه ابتدایی شعبه داشته باشد انتشارات مذکور فوق باید به نحوی که درماده ۶ مقرر است در محل وقوع شعبه نیز علیحده به عمل آید و برای انجام این مقصود مقامی که خود شرکت در آنجا به ثبت رسیده است باید سواد مصدق از تقاضانامه و منضمات آنرا به ثبت اسناد محل وقوع شعبه یا شعب ارسال دارد تا اقدام به انتشار نماید.

ماده ۹ ـ در هر موقع که تصمیماتی راجع به تمدید مدت شرکت زاید بر مدت مقرر یا انحلال شرکت قبل از مدت معینه یا تغییر درتعیین کیفیت تفریغ حساب یا تغییر اسم شرکت یا تبدیل دیگر در اساسنامه یا تبدیل و یا خروج بعضی از شرکا ضامن از شرکت اتخاذ شود و همچنین در هر موقعی که مدیر یا مدیران شرکت تغییر می‌یابد و یا تصمیمی نسبت به مورد معین در ماده ۵۸ قانون تجارت اتخاذ شود مقررات این نظامنامه راجع به ثبت و انتشارباید در مورد تغییرات حاصله نیز رعایت شود.

آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

الف ـ تشکیلات (ماده ۲ تا ۴)

(شماره ۱۶۷۶۸ ـ ۳۱ ۶ ۱۳۸۱ روزنامه رسمی

ماده ۱ ـ واژه ها و عبارات اختصاری به کار رفته در این آیین نامه به شرح ذیل تعریف می گردند

۱ ـ هیات اجرایی مشاوران حقوقی ، وکلا و کارشناسان قوه قضاییه

۲ ـ مرکز مرکز امور مشاوران حقوق وکلا و کارشناسان قوه قضاییه

۳ ـ ماده ۱۸۷ ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷ ۱ ۱۳۷۹.(۱)

الف ـ تشکیلات

ماده ۲ ـ به منظور تنظیم و تصویب سیاستهای اجرایی و خط مشی اجرای ماده ۱۸۷ هیاتی مرکب از معاون قضایی ، رییس قوه قضاییه (به عنوان رییس هیات و رییس مرکز امور مشاوران حقوقی ، وکلا و کارشناسان و معاون آموزش و تحقیقات و دبیر هیات مرکزی گزینش قوه قضاییه به علاوه سه تن از اساتید دانشگاه در رشته حقوق یا قضات عالیرتبه که دارای پایه قضایی ۹ به بالا می‌باشند با تعیین رییس قوه قضاییه تشکیل می گردد. جلسات هیات حداقل با حضور پنج عضو رسمیت داشته و رای اکثریت معتبر خواهد بود تصمیمات هیات اداری بوده و با رای اکثریت که رییس هیات با آن موافق باشد قابل عدول است

وظایف هیات مذکور به شرح ذیل می‌باشد

الف – تعیین تعداد مشاور حقوقی یا کارشناس مورد نیاز در هر سال

ب – اعطای مجوز کارآموزی مشاوره حقوقی ، وکالت و کارشناسی و تعیین حوزه‌های قضایی محل خدمت آنان و اعطای پروانه های مشاوره حقوقی و وکالت پایه ۱،۲ و پروانه کارشناسی و تایید صلاحیت پس از بررسی توسط مرکز.

ج – نظارت و پیگیری بر حسن اجرای مقررات این آیین نامه

د – نظارت و پیگیری نسبت به عملکرد مشاوران حقوقی ، وکلا و کارشناسان موضوع این آیین نامه

ه – بررسی گزارشات تخلفات مشاوران حقوقی ، وکلاـ و کارشناسان و تعیین تکلیف در خصوص تنبیهات انتظامی ایشان پس از استماع گزارشات واصله از واحدهای ذیربط که رأسا یا حسب درخواست شاکی خصوصی و یا اعلام قضات محاکم دادگستری ها صورت می گیرد.

ز – انتخاب رییس مرکز امور مشاوران حقوقی ، وکلا و کارشناسان از قضاتی که دارای پایه قضایی ۹ به بالا بوده و دارای حداقل ۱۰ سال سابقه کار قضایی می‌باشند و معرفی آن از طرف معاونت قضایی به ریاست محترم قوه قضاییه جهت صدور ابلاغ برای مدت ۲ سال

و – تعیین تکلیف برای سایر موارد ضروری که در این آیین نامه مسکوت است با توجه به روح این آیین نامه و قوانین و مقررات موجود.

ماده ۳ ـ انجام امور مربوط به اجرای ماده ۱۸۷ به مرکز امور مشاوران حقوقی ، وکلاـ و کارشناسان قوه قضاییه که زیر مجموعه معاونت قضایی قوه قضاییه می‌باشد محول می گردد که طبق مقررات این آیین نامه اقدام نماید.

ماده ۴ ـ (مرکز امور مشاوران حقوقی ، وکلا و کارشناسان قوه قضاییه) جهت اجرای آیین نامه مربوطه و تصمیمات هیات در ذیل معاونت قضایی قوه قضاییه و تحت نظر رییس مرکز و عضو هیات اجرای موضوع ماده ۲ آیین نامه تشکیل می گردد و وظایف این مرکز به شرح ذیل است

الف – انجام بررسیهای کارشناسی و جمع آوری اطلاعات لازم از سراسر کشور در خصوص تعیین تعداد مشاوران و کارشناسان در هر سال

ب – برگزاری آزمون های علمی ، مصاحبه و گزینش متقاضیان

ج – نظارت و پیگیری نسبت به عملکرد مشاوران حقوقی ، وکلا و کارشناسان بویژه بررسی و تحقیق در خصوص تخلفات آنان و همچنین بررسی وضعیت و عملکرد مشاوران حقوقی ، وکلا پایه ۲ که حایز شرایط ارتقا به درجه بالاتری می‌باشند.

د – شناسایی افراد کم بضاعت و نیازمند به خدمت قضایی و ارجاع امر به مشاوران حقوقی ، وکلا و کارشناسان قوه قضاییه

هـ – بررسی مدارك و احراز شرایط متقاضیان پروانه وکالت و مشاوره حقوقی و کارشناسی که عضو رسمی هیات علمی دانشگاه می‌باشند و یا متقاضیان واجد سوابق قضایی

و – نظارت و ارزیابی نحوه کارآموزی عملی و آموزش علمی کارآموزان

ز – انجام مقدمات اعطای پروانه کارآموزی و پروانه مشاوره حقوقی و وکالت پایه ۱ ، ۲ و کارشناسی

ح – برگزاری مراسم تحلیف و اخذ تعهدنامه و سوگندنامه از دریافت کنندگان پروانه مشاوره حقوقی ، وکالت و کارشناسی

تبصره ـ مرکز مکلف است گزارشات مربوط به هر بند را به تفصیل جهت اتخاذ تصمیم و اعلام نظر ، به هیات اجرایی موضوع ماده ۲ اعلام نماید.

ب ــ شرایط متقاضیان (ماده ۵)

ماده ۵ ـ متقاضیان اخذ مجوز تاسیس موسسه مشاوره حقوقی یا کارشناسی باید دارای شرایط ذیل باشند

الف – تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران

ب – داشتن حداقل ۲۴ سال تمام شمسی برای مشاوران حقوقی و کارشناسان رسمی در زمان صدور پروانه مشاوره حقوقی و وکالت و کارشناسی و حداکثر ۶۵ سال تمام شمسی برای مشاوران حقوقی و وکلا.

ج – داشتن حداقل دانشنامه معتبر کارشناسی از دانشکده‌های معتبر داخلی یا خارجی (در حالت اخیر، به شرط ارزشیابی رسمی در رشته حقوق برای‌متقاضیان مشاوره حقوقی و وکالت و در رشته مورد تقاضا برای متقاضیان کارشناسی

د – انجام خدمت وظیفه عمومی یا معافیت دایم برای آقایان

ه – عدم سو پیشینه موثر کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی

و – عدم اعتیاد به مواد مخدر و سکرآور به تایید سازمان پزشکی قانونی و عدم تجاهر به فسق .

ز – عدم اشتغال اعم از رسمی قراردادی پیمانی در وزارتخانه ها ، سازمانها ، ادارات و شرکتهای دولتی ، نهادهای انقلابی ، شهرداری ها و موسسات مامور به‌خدمات عمومی و عدم اشتغال به سردفتری یا دفتریاری در زمان صدور مجوز و پس از آن مادامی که شخص به مشاوره حقوقی و وکالت موضوع این آیین نامه اشتغال دارد.

(برای متقاضیان وکالت و مشاوره حقوقی .

ح – نداشتن سو شهرت

ط – داشتن وثاقت و تعهد به اصل نظام و قانون اساسی

ی عدم محکومیت به انفصال دایم از خدمات قضایی یا خدمات دولتی یا وکالت دادگستری و یا سلب صلاحیت برای متقاضیان شغل مشاوره حقوقی و عدم محکومیت به انفصال دایم از شغل کارشناسی برای متقاضیان کارشناسی

تبصره ـ مشاغل آموزشی یا پژوهشی در دانشگاهها از مقررات بند (ز) مستثنی می‌باشد.

ج ـ مدارک و نحوه درخواست (ماده ۶ تا ۷)

ماده ۶ ـ در هر سال صورت نقاطی که احتیاج به مشاوره حقوقی و وکیل و کارشناس دارد با تعیین تعداد مورد نیاز برای هر محل از طریق انتشار ویژه نامه پذیرش داوطلبان به اطلاع متقاضیان رسانده می‌شود. متقاضیان باید ظرف مدت مقرر در آگهی ها درخواست خود و مدارک مربوطه را تکمیل و با درج‌مراتب ذیل از طریق پست سفارشی به نشانی مرکز مشاوران حقوقی ، وکلا و کارشناسان ارسال نمایند.

الف – مشخصات کامل طبق شناسنامه و میزان تحصیلات متقاضی

ب – محل اقامت و نشانی پستی

ج – سوابق شغلی قبل از درخواست در صورت اشتغال قبلی

د – تعیین محل خدمت مورد درخواست برای تاسیس موسسه مشاوره حقوقی ، وکالت و یا کارشناسی .

ماده ۷ ـ درخواست متقاضیان باید دارای پیوست های ذیل باشد

الف یک برگ تصویر مصدق از کلیه صفحات شناسنامه

ب ۶ قطعه عکس ۴۳

ج گواهی مدارک تحصیلی

د گواهی وثاقت به امضای افراد مورد وثوق که فرد مورد نظر را برای مشاوره حقوقی ، وکالت و یا کارشناسی مناسب معرفی کند.

هـ گواهی سوابق اشتغال به همراه مستندات مربوطه در صورت داشتن سابقه اشتغال

د – نحوه رسیدگی ، انتخاب و آموزش (ماده ۸ تا ۲۸)

ماده ۸ ـ درخواست متقاضیان به ترتیب وصول در «مرکز» ثبت و برای هر متقاضی پرونده جداگانه ای تشکیل می‌شود ، مرکز مذکور ، سوابق متقاضی را از مراجع اطلاعاتی و قضایی محل اقامت و اشتغال یا محل تحصیل فعلی و گذشته و از موسسه آموزش عالی مربوطه استعلام و درباره صلاحیت وی بنحو مقتضی تحقیق و نتیجه را در پرونده منعکس و به هیات موضوع ماده ۲ این آیین نامه یا افرادی که هیات تعیین می‌کند تسلیم می‌نماید.

ماده ۹ ـ مرکز امور مشاوران حقوقی ، وکلا و کارشناسان می‌تواند انجام اقداماتی در رابطه با بررسی صلاحیت متقاضیان را از هسته های گزینش قوه قضاییه در استانها درخواست نماید. هسته گزینش مربوطه مکلف است اقدامات لازم را انجام و نتیجه بررسی را ظرف مهلت مقرر به مرکز اعلام نماید.

ماده ۱۰ ـ از کلیه داوطلبان واجد شرایط به ترتیب مقرر در مواد آتی امتحان کتبی به عمل خواهد آمد. زمان و مکان برگزاری امتحان از طریق روزنامه های کثیرالانتشار اعلام می‌گردد.

تبصره ۱ ـ اعضای هیات علمی رسمی دانشکده‌های حقوق و سایر رشته های کارشناسی در رشته مرتبط با تحصیلات ایشان به شرط داشتن حداقل سه سال سابقه تدریس در دروس حقوقی یا دروس تخصصی مرتبط با رشته کارشناسی از شرکت در آزمون معاف هستند و فقط از کسانی که دارای مدرک تحصیلی فوق لیسانس بوده به نحوی که توسط هیات موضوع ماده ۲ این آیین نامه مشخص می‌شود مصاحبه علمی لازم بعمل خواهد آمد.

تبصره ۲ ـ (داوطلبانی که دارای حداقل دانشنامه لیسانس در یکی از رشته‌های حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی و سه سال سابقه

قضـایی بوده و حایز شـرایط دیگر منـدرج در ماده ۵ باشـند از شـرکت در آزمون و کـارآموزی معـاف بوده و به آنـان پروانه پایه ۲ مشـاوره حقوقی و وکالت اعطا می‌شود.) همچنین در صورتی که داوطلبان فوق دارای ۵ سال سابقه کار قضایی و شـرایط مندرج در ماده ۵ باشند نیز از شرکت در آزمون و کارآموزی معاف بوده وپروانه پایه ۱ مشاوره حقوقی و وکالت اعطا می‌شود ولی به مدت ۲ سال از انجام امر وکالت و مشاوره حقوقی در آخرین حوزه قضایی محل خدمت قضایی ممنوع می‌باشند.

تبصره ۳ ـ کارمنـدان دسـتگاه قضایی که در محاکم مشـغول به خـدمت بوده‌انـد ، با دارا بودن سابقه خـدمتی حـداقل ۱۵ سـال و در صورتی که حایز شرایط مندرج در این آیین نامه باشند و به شرط ارایه حسن سابقه کار از محل خدمت خود از شرکت در آزمون و کـارآموزی معـاف خواهنـد بود و به آنـان پروانه مشاوره حقوقی و وکالت پایه ۲ اعطا می‌شود. ولی برای مـدت ۳ سـال از انجام امر وکالت و مشاوره حقوقی در آخرین حوزه قضایی محل خدمت اداری خود ممنوع می‌باشند.

تبصره ۴ ـ کارمندان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با دارا بودن سابقه خدمتی ۲۰ سال و در صورتی که حایز شرایط مندرج در این آیین نـامه باشـند وبه شـرط داشـتن دانشـنامه لیسـانس و بالا‌تر در صورت تاییـد صـلاحیت علمی و اخلاقی و تجربه آنها توسـط سازمـان مـذکور جهت پـذیرش در رشـته‌های امور ثبتی ، نقشه برداری ثبتی و ارزیـابی املاک از شـرکت در آزمون و کـارآموزی معاف خواهند بود و به آنان پروانه کارشناسی اعطا می‌شود.

تبصره ۵ ـ (۳۰٪ از پـذیرفته شـدگان مشاوره حقوقی و وکالت و کارشناسـی هر حوزه قضایی به ایثارگران (شامل رزمندگانی که ۶ ماه سابقه حضور داوطلبانه در جبهه جنگ داشته و یا به مدت سه ماه در اسارت دشمن بوده و جانبازان (۲۵٪) و بالا و بستگان درجه اول شـهدا و مفقودین و جانبازان (۵۰٪ به بالا) از ایثارگرانی که بیشترین نمره را آورده‌اند) اختصاص می‌یابد استفاده از این سـهمیه مانع از پذیرش ایثارگرانی که نمره قبولی سهمیه آزاد را آورده‌اند نمی‌باشد)

ماده ۱۱ ـ مواد امتحانی برای داوطلبان مشاوران حقوق عبارتند از

متون فقه در حد تحریرالوسیله ، آیین دادرسی کیفری و مدنی ، حقوقی مدنی و امور حسبی ، حقوق تجارت ، حقوق جزای عمومی و اختصاصی و حقوق ثبت

ماده ۱۲ ـ مواد امتحانی برای داوطلبان کارشناسی رسمی عبارتند از

الف ــدروس تخصصی و فقهی مربوط به رشته مورد تقاضا.

ب – قوانین و مقررات مربوط به کارشناسی .

ماده ۱۳ ـ از پذیرفته شدگان در امتحان کتبی توسط هیات یا اشخاصی که هیات تعیین می‌کند مصاحبه شفاهی بعمل میاید.

تبصـره ـ افرادی که اسـامی آنهـا به عنوان ذخیره اعلاـم می‌گردد بایـد در آزمون مجـددی که از طرف هیات اعلام می‌شود شـرکت نمایند و پس از موفقیت در آزمون مجدد از آنها مصاحبه شفاهی بعمل میاید.

ماده ۱۴ ـ چگونگی و نحوه انجام امتحان و امور مربوط به آن از جمله انجام مصاحبه پس از قبولی در آزمون کتبی را هیات موضوع ماده ۲ این آیین نامه مشخص می‌کند.

ماده ۱۵ ـ مرکز اسامی داوطلبانی را که صـلاحیت آنان توسط هیات محرز تشـخیص داده شـده است جهت دسـتور صـدور پروانه به اطلاع معاونت قضایی رییس قوه قضاییه خواهد رسانید. تا با توجه به اختیار مفوضه نسبت به صدور پروانه و امضا آن اقدام نمایند.

ماده ۱۶ ـ اعتبار پروانه مشاوران حقوقی ، وکلا و کارشناسان رسمی موضوع این آیین نامه پس از صدور به مدت ۲ سال خواهد بود که پس از آن برای مـدتهای مشابه قابل تمدیـد می‌باشد مشاورین حقوقی و وکلا موظفند برای تمدید پروانه ، مفاصا حساب مالیاتی خود را ارایه نماینـد و تمبر قانونی تجدید پروانه را نیز ابطال نمایند. در صورت عدم تمدید پروانه ، وکالت این افراد در هیچ یک از مراجع ذیصـلاح قانونی پـذیرفته نخواهـد شـد. همچنین ارجاع امر کارشناسـی از سوی مراجع ذیصـلاح به کارشناسـی که پروانه وی

تمدید نشده است ممنوع می‌باشد.

ماده ۱۷ ـ متقاضیان مشاوره حقوقی پس از احراز صلاحیت و پس از پذیرش آنان به مدت ۶ ماه دوره کارآموزی علمی و عملی را زیر نظر مرکز طی می‌کنند. مرکز می‌تواند انجام اقداماتی را در رابطه با کارآموزی پذیرفته شدگان از معاونت آموزش و تحقیقات و همچنین ادارات آموزش در استانها درخواست نماید و دادگستری های استانها موظفند همکاری لازم را بنمایند.

تبصره ۱ ـ هر کارآموز دارای کارنامه مخصوصی خواهد بود در این کارنامه حسن اخلاق کارآموز و عملکرد دوره کارآموزی وی ثبت و ارزیابی خواهدشد و دوره کارآموزی کارآموزانی که قادر به کسب نصاب قبولی از کارآموزی کارآموزانی که قادر به کسب نصاب قبولی از کارآموزی علمی و عملی نباشند برای یک نوبت ، تجدید خواهد شد.

تبصره ۲ ـ پذیرفته شدگانی که حداقل ۶ ماه سابقه کار قضایی متوالی به تایید مراجع مربوط داشته باشند و نیز اعضا رسمی هیات های علمی دانشکده های حقوق داخل کشور که دارای مدرک تحصیلی دکتری در یکی از رشته های حقوقی باشند و حداقل پنج سال از آغاز استخدام رسمی آنها گذشته باشد، از انجام کارآموزی معاف خواهند بود و به آنان پروانه پایه یک اعطا می‌شود.

تبصره ۳ ـ معاونان و مدیران کل حقوقی و امور مجلس و کارشناسان حقوقی وزارتخانه ها ، سازمانها، نهادها و موسساتی که از بودجه دولتی استفاده می‌نمایند و به مدت ۵ سال سابقه خدمت در پست مربوطه را داشته باشند (به شرط ارایه تاییدیه حسن خدمت از سوی اداره مربوطه از دوره کارآموزی معاف می‌باشند و به آنها پروانه پایه ۲ مشاوره حقوقی و وکالت داده می‌شود.)

ماده ۱۸ ـ مرکز امورمشاوران حقوقی وکلا و کارشناسان قوه قضاییه می‌تواند انجام اقداماتی را که در رابطه با پیشبرد اهداف مرکز ضروری و لازم استاز تمامی واحدهای قضایی و ستادی و سازمانهای وابسته به قوه قضاییه در سراسر کشور درخواست نماید، مراجع مربوطه مکلف هستند اقدامات لازم را در رابطه با درخواست به عمل آمده انجام دهند.

ماده ۱۹ ـ پذیرفته شدگان کارشناسی رسمی باید به مدت ۶ ماه نزدیکی از کارشناسان رسمی در رشته مربوط که حداقل ۵ سال سابقه کارشناسی داشته‌باشد یا به هر نحوی که هیات موضوع ماده ۲ مصلحت بداند کارآموزی نماید. در رشته های جدید کارشناسی ، شخص پذیرفته شده از کارآموزی معاف خواهد بود، مگر آن که هیات مذکور در ماده ۲ ترتیب دیگری را مقرر نماید.

ماده ۲۰ ـ پذیرفته شده هنگام اخذ پروانه با حضور ریاست محترم هیات یا نماینده ایشان به ترتیب ذیل سوگند یاد نموده و سوگندنامه و صورتجلسه مربوطه را امضا می‌نماید.

متن سوگندنامه مشاور به شرح ذیل می‌باشد

بسم ا... الرحمن الرحیم

در این موقع که می‌خواهم به شغل (مشاوره حقوقی و وکالت نایل شوم به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده و جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته و برخلاف شرافت شغلی ام اقدام و اظهاری ننمایم و احترام اشخاص ، مقامات قضایی و اداری و همکاران و اصحاب دعوی را رعایت نموده و از اعمال نظر شخصی و کینه توزی و انتقام جویی احتراز و در امور و کارهایی که انجام می‌دهم راستی و درستی را رویه خود قرار داده و مدافع حق باشم و شرافت من وثیقه این سوگند است که یادکرده و ذیل سوگندنامه را امضا می‌نمایم

بسم ا... الرحمن الرحیم

به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم در امور کارشناسی که به من ارجاع می‌گردد خداوند متعال را حاضر و ناظر دانسته به راستی عقیده خود را اظهار نمایم و نظریات شخصی را در آن دخالت ندهم و نظر خود را نسبت به موضوع کارشناسی به طور کامل اظهار نمایم و هیچ چیز را مکتوم ندارم وبرخلاف واقع چیزی نگویم و ننویسم و ذیل سوگندنامه را امضا می‌نمایم

ماده ۲۱ ـ پذیرفته شدگان مشاوره حقوقی منفردا یا مشترکا اقدام به تشکیل موسسه می‌نمایند. دارندگان پروانه مکلف‌اند حداکثر ظرف مدت ۶ ماه ازتاریخ صدور مجوز طبق مقررات مربوط به ثبت تشکیلات و موسسات غیر تجاری نسبت به ثبت موسسه اقدام نمایند، در غیر این صورت مجوز صادره باطل و بی اعتبار خواهد بود مگر آنکه هیات مذکور در ماده ۲ این مدت را حداکثر برای یک بار به مدت ۶ ماه دیگر تمدید نماید. در صورتی که موسسه توسط چند نفر تاسیس شود لازم است یکی از مشاورین به عنوان مدیر موسسه حقوقی معرفی تا مسیولیت امور موسسه به عهده او باشد.

تبصره ۱ ـ ثبت موسسه در اداره ثبت اسناد و املاک شهرستانی انجام می‌شود که پروانه تاسیس برای آن محل صادر شده است

تبصره ۲ ـ ثبت موسسات حقوقی موکول به ارایه پروانه تاسیس از قوه قضاییه برای مدتی که در پروانه تعیین شده است خواهد بود، تمدید ثبت تابع تمدید پروانه می‌باشد.

تبصره ۳ ـ موسسه مشاوره حقوقی تابع ضوابط و مقررات مربوط به موسسات غیر تجاری خواهد بود.

ماده ۲۲ ـ موسسه مشاوره حقوقی باید در محلی که در پروانه صادره درج شده است دایر شود و نمی‌توان عملا فعالیت آن را در محل دیگری متمرکزنمود، در غیر این صورت پروانه صادره ابطال می گردد مگر اینکه در خصوص تغییر محل قبلا موافقت هیات مذکور در ماده ۲ کسب شده باشد.

تبصره ـ مفاد این ماده مانع از حضور شخص مشاور حقوقی در محاکم یا سایر مراجع شهرهای دیگر به عنوان وکیل نمی‌باشد.

ماده ۲۳ ـ دارندگان پروانه فقط مجاز به تشکیل یک موسسه می‌باشند، ایجاد شعب و موسسات فرعی ممنوع و مستوجب تعقیب و تعطیلی دایمی یا موقت موسسه و تمام شعب آن خواهد بود.

ماده ۲۴ ـ وظایف و تکالیف و مسیولیت های مشاورین حقوقی و کارشناسان موضوع این آیین نامه همان است که در قوانین و مقررات و آیین‌نامه های مربوط به وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی مقرر است

ماده ۲۵ ـ مشاوران حقوقی موضوع این آیین نامه پس از اخذ پروانه به مدت ۲ سال مشاور حقوقی و وکیل پایه ۲ محسوب می‌شوند و تنها حق شرکت در محاکم کیفری که به جرایم (تعزیری مستوجب حبس کمتر از ۱۰ سال و شلاق و جزای نقدی و اقدامات تامینی و بازدارنده) رسیدگی می کنند و نیز درمحاکم حقوقی که به دعاوی با خواسته کمتر از پانصد میلیون ریال یا خواسته غیر مالی مگر در دعاوی مربوط به اختلاف در اصل نکاح اصل طلاق ، اثبات و نفی نسب رسیدگی می کنند را دارند.

پس از انقضای این مدت و احراز صلاحیت توسط هیات پروانه مشاور به پایه ۱ ارتقا می‌یابد. دارندگان پروانه پایه ۱ حق شرکت در کلیه محاکم اعم از حقوقی ، کیفری و غیره را دارند.

تبصره ۱ ـ اعمال مفاد این ماده مانع از حق ارایه مشاوره حقوقی از سوی مشاور در کلیه پرونده ها نمی‌باشد.

تبصره ۲ ـ پذیرفته شدگان مشاوره حقوقی ، وکالت کارشناسی باید قبل از اخذ پروانه متعهد شوند که حسب ارجاع هیات و مرکز ، خدمات حقوقی و کارشناسی لازم را برای متهمان ، شاکیان و اصحاب دعوایی که امکانات مالی لازم را برای استخدام وکیل و کارشناس ندارند به صورت مجانی یا با نرخهای کمتر و شرایط سهل انجام دهند.

تبصره ۳ ـ آن دسته از مشاوران حقوقی که دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد به بالا می‌باشند می‌توانند درخواست صدور پروانه تخصصی در رشته‌ای که در آن رشته مدرک تحصیلی خود را اخذ کرده‌اند بنمایند، در چنین صورتی حق الوکاله و حق المشاوره آنها در پرونده‌های مرتبط با رشته تخصصی آنان ۲۵٪ بیش از مبالغ مذکور در ماده ۲۶ خواهد بد.

ماده ۲۶ ـ حق الوکاله مشاورین پایه ۲ حداکثر تا ۴۰٪ تعرفه وکلای پایه یک دادگستری و حق الوکاله مشاورین پایه ۱ حداکثر تا ۶۰٪ آن تعرفه و حق الزحمه کارشناسان رسمی موضوع این آیین نامه تا ۶۰٪ تعرفه کارشناسان رسمی حسب مورد خواهد بود. میزان حق المشاوره توسط هیات موضوع ماده ۲ همه ساله تعیین خواهد شد.

ماده ۲۷ ـ موارد تخلف و مجازاتهای مشاورین حقوقی و کارشناسان موضوع این آیین‌نامه حسب مورد همان است که در مورد وکلا و کارشناسان رسمی‌دادگستری در سایر قوانین و مقررات مقرر گردیده است تنبیهات انتظامی این افراد عبارت است از توبیخ کتبی بدون درج در پرونده ، توبیخ کتبی با درج درپرونده ، تنزل درجه ، عدم تمدید پروانه مشاوره حقوقی یا کارشناسی به طور موقت به مدت ۳ ماه تا ۳ سال و لغو یا عدم تمدید پروانه مشاوره حقوقی یا کارشناسی به طور دایم

تبصره ـ مرجع اعمال این تنبیهات پس از بررسی و کارشناسی و اظهار نظر مرکز هیات موضوع ماده ۲ آیین نامه خواهد بود.

ماده ۲۸ ـ این آیین نامه در اجرای ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷ ۱ ۱۳۷۹ ، مجلس شورای اسلامی در ۲۸ ماده و ۱۸ تبصره تهیه شده و در تاریخ ۱۳ ۶ ۱۳۸۱ به تصویب رییس قوه قضاییه رسید.

ثبت علائم واختراعات

قانون ثبت علایم و اختراعات – مصوب اول تیر ماه ۱۳۱۰ شمسی کمیسیون قوانین عدلیه)

فصل اول – ثبت علایم تجارتی (ماده ۱ تا ۲۵)

ماده ۱ – علامت تجارتی عبارت از هر قسم علامتی است اعم از نقش – تصویر رقم – حرف – عبارت – مهر – لفاف و غیر آن که برای امتیاز و تشخیص محصول صنعتی – تجارتی یا فلاحتی اختیار می‌شود.

ممکن است یک علامت تجارتی برای تشخیص امتیاز محصول جماعتی از زارعین یا ارباب صنعت یا تجار و یا محصول یک شهر و یا یک ناحیه ازمملکت اختیار شود.

تبصره – داشتن علامت تجارتی اختیاری است مگر در مواردی که دولت آن را الزامی قرار دهد.

ماده ۲ – حق استعمال انحصاری علامت تجارتی فقط برای کسی شناخته خواهد شد که علامت خود را به ثبت رسانیده باشد.

ماده ۳ – کسانی که در ایران دارای موسسات تجارتی – صناعتی یا فلاحتی هستند اعم از اتباع داخله یا خارجه در صورتی که علایم تجارتی آنها موافق مواد ذیل ثبت شود از مزایای این قانون بهره‌مند خواهند شد.

ماده ۴ – کسانی که موسسات صنعتی یا تجارتی و یا فلاحتی آنان در خارج از ایران واقع است موافق شرایط ذیل می‌توانند از مزایای این قانون بهره‌مند شوند:

۱) علایم خود را به موجب مقررات این قانون در ایران به ثبت برسانند.

۲) مملکتی که موسسه آنها در آنجا واقع شده به موجب عهدنامه و یا قوانین داخلی خود از علایم تجارتی ایران حمایت کنند.

ماده ۵ – هیچ یک از علایم ذیل را نمی‌توان به عنوان علامت تجارتی اختیار نمود و یا آنها را یکی از اجزا یک علامت تجارتی قرار داد:

۱ – بیرق مملکتی و سلطنتی ایران و هر بیرق دیگری که دولت ایران استعمال آن را به طور علامت تجارتی منع کند – علامت شیر و خورشید – نشان ها — مدال ها و انگهای دولت ایران.

۲ – تمثال پادشاه و ولیعهد مگر با اجازه مخصوص.

۳ – کلمات و یا عباراتی که موهم انتساب به مقامات رسمی ایران باشد از قبیل شاهنشاهی – سلطنتی – دولتی و امثال آن.

۴ – علامات موسسات رسمی مانند شیر و خورشید سرخ و صلیب احمر و نظایر آن.

۵ – علایمی که مخل انتظامات عمومی و یا منافی عفت باشد.

ماده ۶ – کسی که تقاضای ثبت علامتی را می‌نماید باید شخصا و یا توسط وکیل ثبت آن را از شعبه مخصوصی که در دفتر محکمه ابتدایی تهران برای این امر تشکیل می‌شود به موجب اظهارنامه بخواهد – این اظهارنامه باید بلافاصله بعد از تسلیم به شعبه مزبور در دفتر خاصی ثبت و در مقابل آن رسید داده شود.

ماده ۷ – متصدی شعبه مزبور در ماده فوق باید تا پانزده روز از تاریخ وصول اظهارنامه و ضمایم آن تکلیف قبول یا رد آن را معین نماید.

در صورتی که تقاضای ثبت رد شود علل رد باید صریحا ذکر گردد – تقاضاکننده می‌تواند از تصمیم رد تا ده روز از تاریخ ابلاغ آن به رییس محکمه اول ابتدایی تهران شکایت کند – حکم محکمه قابل استیناف و تمیز خواهد بود.

ماده ۸ – در صورتی که تقاضای ثبت از طرف متصدی شعبه فوق الذکر قبول گردد و یا بعد از رد تقاضا حکم قطعی دایر به قبول آن صادر شود اداره ثبت اسناد تهران مکلف است تا پانزده روز از تاریخ تقدیم سواد تصمیم یا حکم قطعی علامت را به ثبت رسانیده تصدیق رسمی ثبت را به تقاضاکننده بدهد.

ماده ۹ – در موارد ذیل متصدی شعبه مذکور در ماده ۶ تقاضای ثبت را رد خواهد کرد:

۱ – در صورتی که علامت مخالف مقررات قانون باشد.

۲ – در صورتی که علامت قبلا به اسم دیگری ثبت شده و یا شباهت علامت با علامت دیگری که ثبت شده است به اندازه باشد که مصرف‌کنندگان عادی یعنی اشخاصی را که اطلاعات مخصوصی ندارند به اشتباه بیندازد.

ماده ۱۰ – ثبت هر علامت با قید مراتب ذیل به عمل می‌آید:

۱ – تاریخ روز و ماه و سال ثبت با تمام حروف.

۲ – اسم – شغل – محل اقامت و تابعیت صاحب علامت و وکیل در صورتی که تقاضا به توسط وکیل به عمل آمده باشد.

۳ – اسامی و اوصاف محصول یا طبقات محصولاتی که علامت برای تشخیص و امتیاز آن اختیار شده.

۴ – تعریف علامت به طور اجمال با تعیین اجزایی که تقاضاکننده می‌خواهد حق استعمال انحصاری آن را برای خود تخصیص دهد.

۵ – حق الثبتی که اخذ می‌شود.

ماده ۱۱ – هر تغییری که در خود علامت و یا در نوع محصولاتی که علامت برای تشخیص و امتیاز آن به کار می‌رود داده شود باید مطابق مقررات این قانون جداگانه به ثبت برسد و الا قابل حمایت نخواهد بود.

ماده ۱۲ – علامت تجارتی قابل نقل و انتقال است ولی انتقال آن در مقابل اشخاص ثالث وقتی معتبر خواهد بود که موافق مقررات این قانون به ثبت رسیده باشد.

ماده ۱۳ – ثبت هر علامت و هر تغییری که مطابق این قانون باید به ثبت برسد تا پانزده روز از تاریخ ثبت توسط اداره ثبت اسناد تهران به خرج تقاضاکننده در مجله رسمی وزارت عدلیه اعلان خواهد شد.

ماده ۱۴ – علاماتی که ثبت شده باشند از تاریخ تسلیم اظهارنامه حمایت خواهند شد و مدت اعتبار ثبت علامت ده سال است ولی صاحب علامت می‌تواند تقاضای تجدید ثبت نماید در این صورت حق استعمال انحصاری ده سال دیگر با صاحب علامت خواهد بود و به همین طریق هر تجدید ثبت حق مزبور را برای ده سال تضمین می‌نماید.

ماده ۱۵ – حقی که برای ثبت علامت اخذ می‌شود به قرار ذیل است:

۱ – برای اظهارنامه ثبت دو ریال طلا.

۲ – برای ثبت علامت قطع نظر از عده طبقات محصول یک پهلوی.

۳ – برای هر طبقه محصول اگر چه منحصر به فرد باشد علاوه بر حق الثبت علامت پنج ریال طلا.

ماده ۱۶ – اشخاص ذیل می‌توانند نسبت به علامتی که تقاضای ثبت آن شده یا به ثبت رسیده است اعتراض کنند:

۱ – کسانی که آن علامت را علامت تجارتی خود می‌دانند.

۲ – کسانی که آن علامت با علامت آنها به اندازه شباهت دارد که مصرف کنندگان عادی را به اشتباه می‌اندازد.

در هر یک از دو صورت فوق‌الذکر اگر معترض کسی باشد که علامت قبلا به اسم او ثبت نشده است باید در حین اعتراض برای علامت خود مطابق مقررات این قانون تقاضای ثبت کرده حق الثبت و تمام مخارج مربوطه به آن را قبلاً تادیه نماید – در مورد کسانی که موسسه آنها در خارج از ایران واقع است حق اعتراض مشروط به شرط معامله متقابله مذکوره در فقره دوم ماده ۴ می‌باشد.

ماده ۱۷ – اگر اعتراض قبل از آنکه علامت معترض علیه به ثبت رسیده باشد به عمل آید باید به ترتیب و در موعدی که در نظامنامه مذکور در ماده ۲۳مقرر می‌شود به تقاضاکننده ثبت علامت ابلاغ گردد تا در صورتی که به اعتراض تسلیم نشده و تقاضای خود را مسترد ننمود معترض در مدت مقرر درنظامنامه فوق الذکر به محکمه ابتدایی تهران رجوع کند – در مورد این ماده عملیات راجعه به ثبت متوقف خواهد ماند لیکن هر گاه معترض در ظرف مدتی که به موجب نظامنامه مذکور فوق مقرر می‌شود به محکمه رجوع ننمود و یا بعد از رجوع دعوای خود را تعقیب نکرد علامت به اسم معترض علیه ثبت و وجوهی که معترض تادیه نموده به نفع دولت ضبط خواهد شد.

ماده ۱۸ – هر گاه اعتراض راجع به علامت ثبت شده باشد معترض باید مستقیما در محکمه ابتدایی تهران اقامه دعوی کرده و ابطال ثبت را تقاضا نماید.

ماده ۱۹ – جز در مواردی که به موجب نظامنامه های وزارت عدلیه استثنا شود اصول رسیدگی مطابق اصول محاکمات تجارتی است و در هر حال حکم محکمه در حدود قوانین قابل استیناف و تمیز خواهد بود.

تبصره – مفاد حکم قطعی باید به خرج محکوم له در مجله رسمی وزارت عدلیه و یکی از جراید یومیه تهران منتشر شود – محکوم له می‌تواند مخارج مزبور را در جز خسارت از محکوم علیه مطالبه نماید.

ماده ۲۰ – هر گاه معترض ثابت کند که نسبت به علامت به واسطه سابقه استعمال مستمر قبل از تقاضای ثبت حق تقدم داشته محکمه حکم خواهدداد که آن علامت به اسم معترض ثبت شود و اگر علامت مورد اعتراض قبلا در اداره ثبت اسناد به ثبت رسیده باشد محکمه حکم خواهد داد که ثبت سابق ابطال و علامت به نام معترض ثبت گردد.

ماده ۲۱ – ترتیبات مقرره فوق در موردی نیز رعایت خواهد شد که اعتراض راجع به ثبت انتقال علامت یا به ثبت تغییر خود علامت و یا راجع به ثبت تغییر محصولاتی باشد که علامت برای تشخیص و امتیاز آن به کار می‌رود.

ماده ۲۲ – کسی که نسبت به ثبت های راجع به علامتی از تاریخ ثبت تا سه سال اعتراض نکرده باشد دیگر نمی‌تواند نسبت به ثبت آن اعتراض نماید مگر اینکه ثابت کند معترض علیه در حین ثبت عالم بوده است به اینکه علامت را خود معترض یا کسی که به معترض علامت را انتقال داده قبلا به طور مستمر استعمال کرده ولی هر گاه معترض علیه ثابت نماید که معترض قبل از انقضا مدت سه سال فوق از ثبت علامت اطلاع داشته است اعتراض معترض پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۲۳ – برای اجرای مقررات این فصل نظامنامه‌های لازمه از طرف وزارت عدلیه تنظیم خواهد شد – در نظامنامه های مزبور تکلیف نکات ذیل باید صراحتا تعیین شود:

۱) طرز تنظیم اظهارنامه.

۲) اسناد و اوراقی که باید عین یا سواد یا ترجمه مصدق آن و همچنین کلیشه یا کلیشه هایی که باید ضمیمه اظهارنامه بشود.

۳) طبقه بندی محصولات.

۴) موافق چه ترتیب علامت به ثبت خواهد رسید.

۵) مراتبی که باید در اظهارنامه راجع به ثبت انتقال علامت و یا راجع به تغییر در علامت و یا در محصولی که علامت راجع به آن است قید شود.

۶) اعلاناتی که باید راجع به علامت در مجله رسمی منتشر شود و میزان خرج اعلانات.

۷) اصول رسیدگی محاکم در مورد مذکور در مواد ۷ و ۱۹.

۸) ترتیبی که مطابق آن کلیه ابلاغات مربوطه به علامات تجارتی باید به عمل آید.

۹) تعرفه ترجمه و تصدیق صحت ترجمه.

ماده ۲۴ – ثبت علامات متعلق به کسانی که در ایران دارای موسسات صنعتی و تجارتی یا فلاحتی بوده و مطابق قانون علایم صنعتی مصوب نهم‌فروردین ۱۳۰۴) به عمل آمده است برای بقیه مدت ده سال مقرر در قانون مزبور به اعتبار خود باقی است.

ماده ۲۵ – کسانی که موسسات تجارتی – صنعتی یا فلاحتی آنان در خارج ایران بوده و مطابق قانون نهم فروردین ماه ۱۳۰۴ علامت خود را به ثبت رسانیده باشند یا تقاضای ثبت کرده ولی علامت آنها به ثبت نرسیده و بعد از تاریخ اجرای این قانون به ثبت برسد در صورتی از مزایای این قانون برای بقیه مدت ده سال بهره مند خواهند شد که مملکتی که موسسات آنها در آنجا است به موجب عهدنامه یا قوانین داخلی خود از علایم تجارتی ایران حمایت نمایند.

فصل دوم – ثبت اختراع (ماده ۲۶ تا ۴۵)

ماده ۲۶ – هر قسم اکتشاف یا اختراع جدید در شعب مختلفه صنعتی یا فلاحتی به کاشف یا مخترع آن حق انحصاری می‌دهد که بر طبق شرایط و درمدت مقرره در این قانون از اکتشاف یا اختراع خود استفاده نماید مشروط بر این که اکتشاف یا اختراع مزبور مطابق مقررات این قانون در اداره ثبت اسناد تهران به ثبت رسیده باشد.

نوشته که در این مورد اداره ثبت اسناد تهران می‌دهد ورقه اختراع نامیده می‌شود.

ماده ۲۷ – هر کس مدعی یکی از امور ذیل باشد می‌تواند تقاضای ثبت نماید:

۱ – ابداع هر محصول صنعتی جدید.

۲ – کشف هر وسیله جدید یا اعمال وسایل موجوده به طریق جدید برای تحصیل یک نتیجه یا محصول صنعتی یا فلاحتی.

ماده ۲۸ – برای امور ذیل نمی‌توان تقاضای ثبت نمود:

۱) نقشه‌های مالی.

۲) هر اختراع یا تکمیلی که مخل انتظامات عمومی یا منافی عفت یا مخالف حفظ الصحه عمومی باشد.

۳) فرمولها و ترکیبات دوایی.

ماده ۲۹ – کسی که بدوا مطابق این قانون تقاضای ثبت اختراع به نام خود می‌نماید مخترع شناخته می‌شود مگر اینکه خلاف ادعای او در محاکم صلاحیتدار به ثبوت برسد.

ماده ۳۰ – مخترعی که در خارج ایران برای اختراع خود مطابق قوانین محل تحصیل ورقه اختراع کرده می‌تواند در صورتی که مدت ورقه مزبور منقضی نشده باشد در ایران نیز برای بقیه آن مدت تقاضای ورقه اختراع کند لیکن اگر اختراع مزبور را کسی یا موسسه در ایران قبل از تقاضای ثبت اختراع کلا یا جزیا به موقع عمل یا استفاده گذارده و یا مقدمات استفاده آن را تهیه کرده باشد مخترع نمی‌تواند از عملیات آن شخص یا موسسه جلوگیری کند.

ماده ۳۱ – مفاد مواد ۶ و ۷ و ۸ این قانون در مورد تقاضای ثبت اختراع نیز رعایت خواهد شد.

ماده ۳۲ – اظهارنامه ثبت وقتی قبول می‌شود که مخترع یا نماینده او پنج ریال طلا برای اظهارنامه و لااقل حق الثبتی را که به موجب ماده ۳۴ برای سال اول مقرر است نقدا تادیه نماید.

حقی که برای اظهارنامه اخذ می‌شود در هیچ مورد مسترد نخواهد شد.

ماده ۳۳ – مدت اعتبار ورقه اختراع به تقاضای مخترع ۵ یا ۱۰ یا ۱۵ و یا منتهی ۲۰ سال خواهد بود – در مدت مزبور که باید صراحتا در ورقه اختراع قید شود مخترع یا قایم مقام قانونی او حق انحصاری ساخت یا فروش یا اعمال و یا استفاده از اختراع خود را خواهد داشت.

ماده ۳۴ – برای ثبت اختراع حق الثبت به طریق ذیل اخذ می‌شود:

برای پنج سال اول از قرار سالی ۱۰ ریال طلا.

برای پنج سال دوم از قرار سالی ۲۰ ریال طلا.

برای پنج سال سوم از قرار سالی ۳۰ ریال طلا.

برای پنج سال چهارم از قرار سالی ۴۰ ریال طلا.

ممکن است تمام یا بعضی از اقساط سنواتی فوق را در حین صدور ورقه اختراع دفعتا تادیه نمود در این صورت اگر پنج قسط دفعتا تادیه شود پنج درصد ۵٪ و اگر ده قسط تادیه شود ده درصد ۱۰٪ و اگر پانزده قسط تادیه شود پانزده درصد ۱۵٪ و اگر بیست قسط تادیه شود بیست درصد ۲۰٪ تخفیف داده می‌شود.

ماده ۳۵ – قسط هر سال اگر قبلا تادیه نشده باشد باید در ظرف سه ماه اول همان سال تادیه گردد و الا ثبت اختراع از درجه اعتبار ساقط خواهد شد.

هر گاه در ظرف سه ماه دوم سال صاحب ورقه دو برابر حقی را که متعلق به آن سال است تادیه نماید ثبت اختراع به اعتبار خود باقی خواهد بود.

ماده ۳۶ – ورقه اختراع به هیچ وجه برای قابل استفاده بودن و یا جدید بودن و یا حقیقی بودن اختراع سندیت ندارد و همچنین ورقه مزبور به هیچ وجه دلالت بر این نمی‌کند که تقاضاکننده یا موکل او مخترع واقعی می‌باشد و یا شرح اختراع و یا نقشه های آن صحیح است و اشخاص ذینفع می‌توانند نسبت به موارد مزبوره در محکمه ابتدایی تهران اقامه دعوی کرده خلاف آن را ثابت نمایند.

ماده ۳۷ – در موارد ذیل هر ذینفعی می‌تواند به محکمه ابتدایی تهران رجوع کرده و تقاضای صدور حکم بطلان ورقه اختراع را بنماید:

۱ – وقتی که اختراع اختراع جدید نیست.

۲ – وقتی که ورقه اختراع مخالف مقررات ماده ۲۸ صادر شده باشد.

۳ – وقتی که اختراع مربوط به طریقه‌های علمی صرف بوده و عملا قابل استفاده صنعتی یا فلاحتی نباشد.

۴ – وقتی که پنج سال از تاریخ صدور ورقه اختراع گذشته و اختراع به موقع استفاده عملی گذاشته نشده باشد.

تبصره – هر اختراع یا هر تکمیل اختراع موجودی که قبل از تاریخ تقاضای ثبت خواه در ایران و خواه در خارجه در نوشتجات یا نشریاتی که در دسترس عموم است شرح و یا نقشه آن منتشر شده و یا به مورد عمل یا استفاده گذارده شده باشد ، اختراع جدید محسوب نمی گردد.

ماده ۳۸ – در مورد مواد ۳۶ و ۳۷ مفاد ماده ۱۹ لازم الرعایه خواهد بود.

ماده ۳۹ – دارنـده ورقه اختراع می‌توانـد ملکیت یـا حق اسـتفاده از موضوع اختراع خود را کلاـ یـا جزیا به هر طریقی که بخواهـد به دیگری منتقل نماید.

هر گـاه ورقه اختراع ارثـا منتقل شـده باشـد مالک جدیـد وقتی می‌توانـد از مزایای این قانون بهره منـد شود که این انتقال را به ثبت برساند.

ماده ۴۰ – هر گونه معامله راجع به ورقه اختراع باید به موجب سـند رسمی به عمل آمده و در دفتر ثبت اختراعات نیز ثبت شود و الا آن معامله‌نسبت به اشخاص ثالث معتبر نخواهد بود.

هر گاه معامله در خارج ایران واقع گردد آن معامله در ایران نسبت به اشـخاص ثالث وقتی معتبر خواهد بود که در اداره ثبت اسـناد تهران ثبت شده باشد.

ماده ۴۱ – حق الثبت معاملات و انتقالاـت مـذکور در دو مـاده فوق را وزارت عـدلیه مطابق نظامنامه معین خواهـد کرد لیکن در هر حال نباید از دو پهلوی تجاوز نماید.

ماده ۴۲ – مراجعه به کلیه اسـناد و اوراق مربوط به ثبت هر اختراع پس از صدور ورقه اختراع آزاد است و هر کس می‌تواند از اسناد و اوراق مربوط به‌ورقه اختراع یا معاملات راجعه به آن با تادیه حقی که به موجب نظامنامه معین خواهـد شـد سواد مصـدق تحصـیل کند.

ماده ۴۳ – دارنـده هر ورقه اختراع یـا قایم‌مقـام قانونی او می‌توانـد در تمام مـدت اعتبار ورقه مزبور هر تغییری را که در اختراع خود داده باشد مطابق مقررات این قانون به ثبت رساند – حق الثبت هر تغییر ده ریال طلا خواهد بود.

ماده ۴۴ – نسبت به اتباع خارجه که در ایران تقاضای ثبت اختراع نموده و اقامتگاه آنان در ایران نباشد مقررات عهدنامه که با دولت متبوع آنها منعقد شده باشد مرعی خواهد بود و اگر عهدنامه نباشد معامله متقابله خواهد شد.

ماده ۴۵ – وزارت عـدلیه نظامنامه‌های مربوطه به اجرای این فصل را تنظیم خواهـد نمود – در نظامنامه های مزبور باید تکلیف نکات ذیل صریحا معین گردد:

۱ – طرز تنظیم اظهارنامه ثبت.

۲ – اسناد و اوراقی که باید عین یا سواد یا ترجمه مصدق آنها ضمیمه اظهارنامه شود.

۳ – تعرفه انتشارات در مجله رسمی و تعرفه ترجمه و تصدیق صحت ترجمه.

۴ – ترتیبی که مطابق آن کلیه ابلاغات مربوط به ثبت اختراع باید به عمل آید.

فصل سوم – مقررات مشترکه (ماده ۴۶ تا ۵۱)

ماده ۴۶ – رسـیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی مربوط به اختراع یا علامات تجارتی در محاکم تهران به عمل خواهـد آمـد اگر چه در مورد دعاوی جزایی جرم در خارج تهران واقع یا کشف و یا متهم در خارج تهران دسـتگیر شـده باشد که در این موارد تحقیقات مقدماتی در محل وقوع یا کشف جرم یادستگیری متهم به عمل آمده و دوسیه برای رسیدگی به محاکم تهران ارجاع می‌شود.

ماده ۴۷ – اگر در ضمن رسیدگی جزایی متهم برای دفاع خود موضوع مالکیت علامت تجارتی یا اختراع را مطرح کند خود محکمه جزا باید در این‌موضوع نیز رسیدگی نماید.

ماده ۴۸ – طرق تامین دلیل – موارد ترتیب توقیف محصولاتی که مخالف حق حاصل از ثبت علامات تجارتی یا حق اختراع باشـد و همچنین‌موعدی که اگر بعد از تامین یا توقیف اقامه دعوی نشود تامین یا توقیف باطل می‌گردد به موجب نظامنامه هایی که از طرف وزارت عـدلیه تنظیم می‌شود معین خواهـد شد اعم از اینکه مطابق نظامنامه های مزبور مراجعی که برای انجام این امور معین می‌شود

مقامات قضایی باشد یا مامورین کشوری از قبیل مامورین گمرک و غیر آنها.

ماده ۴۹ – در مورد خساراتی که خواه از مجرای حقوقی و خواه از مجرای جزایی در دعاوی مربوطه به اختراعات و علایم تجارتی مطالبه می‌شود خسارات شامل ضررهای وارده و منافعی خواهد بود که طرف از آن محروم شده است.

ماده ۵۰ – قانون نهم فروردین ماه ۱۳۰۴ راجع به علایم تجارتی و صنعتی نسخ و این قانون از ۱۵ تیر ماه ۱۳۱۰ به موقع اجرا گذارده می‌شود.

ماده ۵۱ – وزارت عدلیه مامور اجرای این قانون است.

چون به موجب قانون بیست و چهارم فروردین ماه ۱۳۱۰ وزیر عدلیه مجاز است کلیه لوایح قانونی را که به مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌نماید پس‌از تصویب کمیسیون فعلی قوانین عدلیه به موقع اجرا گذارده و پس از آزمایش آنها در عمل نواقصی را که در ضمن جریان ممکن است معلوم شود رفع و قوانین مزبوره را تکمیل نموده ثانیا برای تصویب به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید) علیهذا قانون ثبت علایم و اختراعات) مشتمل بر پنجاه و یک ماده که در تاریخ اول تیر ماه یک هزار و سیصد و ده شمسی به تصویب کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی رسیده است قابل اجراست.

رییس مجلس شورای ملی – دادگر

آیین نامه اصلاحی اجرای قانون ثبت علایم تجارتی و اختراعات – مصوب ۱۳۳۷ با اصلاحات بعدی

باب اول ـ مقررات مربوط به علایم تجارتی

فصل اول ـ در تسلیم اظهارنامه (ماده ۱ تا ۹)

ماده ۱ ـ اظهارنامه ثبت علامت صنعتی یا تجارتی باید به زبان فارسی تنظیم شده و دارای تاریخ و امضا ، حاوی نکات ذیل باشد :

۱ ـ اسم و اقامتگاه و تابعیت صاحب علامت و مرکز اصلی موسسه او.

۲ ـ اسم و اقامتگاه وکیل او در تهران در صورتی که اظهارنامه توسط وکیل داده شده باشد.

۳ ـ رشته تجارت یا نوع صنعت صاحب علامت

۴ ـ تاریخ ثبت و محل و شماره ثبت علامت در کشور مبدأ در صورتی که آن علامت در خارج ایران به ثبت رسیده باشد.

۵ ـ اقامتگاهی که صاحب علامت در تهران انتخاب می‌نماید.

۶ ـ اسم و اقامتگاه شخص یا اشخاصی که در تهران صلاحیت دریافت ابلاغ ها و اخطارها را دارند.

۷ ـ شرح نوع کالا ـ یا محصولاتی که علامت برای تشخیص آن به کار می‌رود با تعیین طبقات درخواست شده طبق طبقه بندی ضمیمه این آیین نامه

۸ ـ شرح و توصیف علامت درخواست شده و طرز مخصوص استعمال آن اگر مورد داشته باشد.

۹ ـ تعیین ضمایم

تبصره ـ تنظیم نام و نشانی درخواست کنندگان مقیم خارجه باید علاوه بر فارسی به حروف لاتین باشد و با همان حروف نیز ثبت و آگهی خواهد شد.

ماده ۲ ـ اظهارنامه باید دارای ضمایم زیر باشد

۱ ـ نسخه اصلی یا رونوشت گواهی شده وکالت نامه در صورتی که تقاضا به توسط وکیل به عمل آید.

۲ ـ ده عـدد نمونه علامت به طریقی که استعمال می‌شود به علاوه نمونه هـای اضافی به تعـداد یک نمونه برای هر طبقه اضافی که درخواست می‌شود.

درخواست کننـده بایـد بر روی هر اظهارنـامه یـک نمونه علامـت را الصـاق و آن را امضـا نمایـد. نمونه سوم در موقع ثبت بر روی صفحه مربوطه در دفتر ثبت‌و نمونه چهارم بر روی تصدیق ثبت الصاق می‌شود.

علاماتی که برجسته یا گود در روی شیئی نشان داده می‌شود بر روی کاغذ نقش خواهد شد.

ابعاد نمونه نباید از ده سانتیمتر از هر طرف تجاوز کند.

بر روی هر نمونه الصاق شده به طریق بالا مهر شعبه ثبت شرکتها و علایم تجارتی و اختراعات زده می‌شود به طریقی که یک قسمت از مهر بر روی نمونه و قسمت دیگر بر روی صفحه قرار گیرد.

۳ ـ یـک کلیشه برای چـاپ علامت به طور وضوح (ابعاد کلیشه مزبور نبایـد از ده سانتیمتر از هر طرف تجاوز کنـد) در صورتی که علامت عبارت از یک یاچنـد کلمه بوده و دارای هیـچ گونه تصویر و حروف مخصوص نباشـد تقاضاکننده مجبور به ضـمیمه کردن کلیشه نخواهد بود.

۴ ـ در صورتی که علامت در خارجه به ثبت رسـیده باشد تسـلیم رونوشت گواهی شده از طرف اداره صادرکننده آن به زبان اصلی به انضمام ترجمه غیررسمی آن به فارسی به مسوولیت تقاضاکننده الزامی است

۵ ـ در صورتی که علامت برای تشـخیص امتیاز محصول جماعتی یا محصول یک شـهر یا یک ناحیه از کشور اختیار شود گواهینامه از طرف مقام‌صــلاحیتدار دایر بر تصـدیق اسـتفاده از علامـت مزبـور بـه وسـیله سازنـدگان کالاهـای مربـوط بـه آن (در ایران مقـام صلاحیت دار که اداره ثبت مکلف به قبول گواهی آن در مورد مراتب مذکور در این بند می‌باشد به ترتیب عبارتند از

۱ ـ اتحادیه صنفی

۲ ـ اطاق بازرگانی یا صنایع

۳ ـ شهرداری

۴ ـ فرمانداری

ماده ۳ ـ دریـافت کننـده اظهارنـامه مقـدمتا صـحت تنظیم آن را مـورد رسـیدگی قرار داده و پس از وارد نمودن اظهارنـامه در دفتر درخواست های وارده نسـخه دوم آن را که دارای همان مشـخصات اصلی نسخه است بعد از امضا و مهر شعبه ثبت شرکتها و علایم تجارتی به عنوان رسید به درخواست کننده مسترد خواهد کرد.

نسـخه سوم درخواست که دارای همان مشـخصات اظهارنامه است فورا در شـعبه ثبت شرکتها و علایم تجارتی و اختراعات تا تاریخ رد یـا قبول قطعی درخواست آگهی خواهـد شـد تـا هر ذی نفعی بتوانـد از مفاد آن اطلاع حاصل کرده و اعتراض خود را طبق مواد بعدی تسلیم نماید.

ماده ۴ ـ شخصی که تقاضای ثبت چندین علامت می‌نماید باید برای هریک از آنها مطابق مقررات این آیین نامه اظهارنامه جداگانه بدهـد، در این صورت اگر تقاضا توسط وکیل و به موجب یک وکالتنامه به عمل آمده باشد وکالتنامه اصـلی به یکی از اظهارنامه‌ها و یک رونوشت مصدق آن به هر یک از اظهارنامه های دیگر باید ضمیمه شود.

ماده ۵ ـ هر اظهارنامه ظرف ۱۵ روز از تاریخ وصول از جهات ذیل مورد بررسی قرار می گیرد

۱ ـ از لحاظ شـکل برای ملاحظه این که درخواست و ضمایم آن مطابق اصول پیش بینی شده در قانون و این آیین نامه می‌باشد اگر نقایصـی در اظهارنامه مشاهـده شود مراتب به درخواست‌کننده کتبا اخطار می‌شود تا در موعد مناسب (نسـبت به ساکنین در ایران تا دو ماه و نسبت به ساکنین در خارجه تا شش ماه اقدام به رفع آنها بنماید.

چنانچه مدت مزبور کافی نباشد درخواست کننده می‌تواند فقط برای یک مرتبه استمهال نماید.

۲ ـ از جهت تطبیق طبقه ای که درخواست کننده ثبت علامت جهت کالای خود ذکر نموده با طبقات مربوط به نوع کالا در صورت عدم مطابقت کالا با طبقه مندرج در اظهارنامه از درخواست کننده ثبت دعوت خواهد شد تا در اصلاح طبقه بندی کالای مشروحه اقدام نماید.

۳ ـ از لحاظ مطابقت علایم با شرایط مقرره در قانون و این آیین نامه

تبصره ۱ ـ از لحاظ امتیاز و تشخیص مذکور در ماده یک قانون نامهای عام محصولات یا اسامی جغرافیایی که خریدار را نسبت به مبدأ و کیفیت محصولات گمراه کند علامت مشخصه تجارتی محسوب نمی‌شود.

تبصره ۲ ـ در مورد علامت تجارتی شباهت مذکور در ماده ۹ قانون ممکن است از لحاظ شکل ظاهر یا تلفظ یا کتابت یا به هر کیفیت دیگری باشد که مصرف‌کنندگان عادی را به اشتباه اندازد.

ماده ۶ ـ در موارد زیر در صورتی که در ظرف ۱۵ روز بعد از وصول اظهارنامه معلوم گردد که تقاضای ثبت قابل قبول نیست یا درخواست‌کننده در مدت مقرر در تکمیل آن اقدام ننماید شعبه ثبت شرکتها و علایم تجارتی و اختراعات کتبا رد تقاضا را با ذکر علل به درخواست‌کننده ثبت ابلاغ خواهد نمود.

ماده ۷ ـ برای هر علامتی که تقاضای ثبت آن بر طبق ماده ۵ مورد قبول قرار گیرد شعبه ثبت شرکتها و علایم تجارتی یک آگهی در روزنامه رسمی منتشرخواهد نمود آگهی مزبور شامل نام و نشانی صاحب علامت و خصوصیات آن و کالاهایی که علامت در مورد آنها به کار می‌رود خواهد بود.

ماده ۸ ـ هرگونه اصلاحی که به وسیله درخواست‌کننده ثبت بعد از انتشار آگهی به عمل آید باید به وسیله تقدیم اظهارنامه جدیدی صورت گیرد. این اظهارنامه به ترتیب مقرر در ماده ۵ این آیین نامه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و هرگاه اصلاحات و تغییرات مورد تقاضا مورد قبول اداره ثبت علایم واقع شود به وسیله آگهی جدید به اطلاع عامه خواهد رسید.

ماده ۹ ـ سی روز بعد از انتشار آگهی ، شعبه ثبت شرکتها و علایم تجارتی مکلف است در صورت عدم اعتراض علامت را به ثبت برساند.

فصل دوم ـ ثبت علامت (ماده ۱۰ تا ۱۳)

ماده ۱۰ ـ ثبت علامت در دفتر مخصوصی با قید مراتب زیر به‌عمل خواهد آمد

الف ـ تاریخ و شماره ترتیب اظهارنامه

ب ـ تاریخ و شماره ثبت علامت و مشخصات مذکور در ماده یک این آیین نامه

ج ـ الصاق یک نمونه از علامت در محلی که به این امر اختصاص داده شده است

د ـ حق الثبت و حقوق دریافتی برای هر طبقه

ه ـ امضای درخواست‌کننده یا قائم مقام او به طریقی که قسمتی از امضای او در روی صفحه و قسمتی در روی علامت باشد.

و ـ امضای رییس شعبه ثبت علایم و یا قائم مقام او.

تبصره ـ در دفتر ثبت علامات برای هر علامت دو صفحه تخصیص داده خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ پس از ثبت علامت تصدیقی که حاوی نکات زیر باشد با الصاق یک نمونه کامل از علامت بر روی آن به صاحب علامت یا نماینده او تسلیم‌می‌شود

۱ ـ تاریخ وصول اظهارنامه و شماره ثبت آن در دفتر ثبت اظهارنامه

۲ ـ تاریخ ثبت علامت و شماره ثبت آن

۳ ـ اسم و شغل و اقامتگاه و تابعیت صاحب علامت

۴ ـ نوع مال التجاره و یا محصول و طبقات محصولی که علامت برای تشخیص آن به کار می‌رود.

۵ ـ تعیین اجزایی که صاحب علامت حق استفاده انحصاری آن را به خود تخصیص داده است

۶ ـ تاریخ و شماره و محل ثبت در خارجه در صورتی که علامت قبلا در خارجه به ثبت رسیده باشد.

۷ ـ تاریخ صدور تصدیق

۸ ـ مدت اعتبار ثبت علامت

۹ ـ امضای رییس شعبه ثبت علایم تجارتی و مدیرکل ثبت اسناد و املاک

ماده ۱۲ ـ در ظرف سی روز پس از ثبت هر علامت اداره ثبت باید آگهی حاوی کلیه مراتب مندرج در ماده ۱۱ منتشر نماید.

ماده ۱۳ ـ در صورتی که علامت ثبت شده برای محصولات مقرر در ماده یک قانون ثبت علایم و اختراعات مصوب اول تیرماه ۱۳۱۰ ظرف مدت ۳ سال از تاریخ ثبت آن از طرف صاحب علامت یا قائم مقام یا نماینده قانونی او بدون عذر موجه مورد استفاده تجارتی در ایران (یا) در خارجه قرار نگیرد هر ذینفعی می‌تواند ابطال آن را از دادگاه شهرستان تقاضا نماید.

فصل سوم ــ تغییرات (ماده ۱۴ تا ۱۹)

ماده ۱۴ ـ تغییرات مربوط به علامت یا طبقه کالا یا صاحب علامت و همچنین تغییرات مربوط به نشانی و تابعیت و نماینده قانونی او در ایران رسمیت نخواهد داشت مگر این که در ایران به ثبت رسیده باشد. ثبت این تغییرات باید در روی صفحه مخصوص به آن علامت به عمل خواهد آمد.

ثبت تغییرات به موجب اظهارنامه رسمی به امضای صاحب علامت یا نماینده قانونی او به عمل خواهد آمد.

اظهارنامه باید در سه نسخه تنظیم و تغییرات مشروحا در آن قید و مدارک مربوطه و قبض پرداخت حق الثبت ضمیمه آن گردد. رسیدگی به اظهارنامه و ثبت تغییرات بر طبق اصولی که برای ثبت علامت ذکر شده است به عمل خواهد آمد. تغییرات مربوطه به نشانی و نام مرکز اصلی صاحب علامت و یانماینده قانونی او در ایران احتیاج به آگهی ندارد.

ماده ۱۵ ـ در صورتی که تغییرات مربوط به خود علامت باشد ده نمونه از علامت جدید باید ضمیمه اظهارنامه شود.

ماده ۱۶ ـ ثبت تغییرات باید در روی صفحه مخصوص به آن علامت به عمل آید و مراتب در ظهر برگ تصدیق از طرف اداره ثبت منعکس گردد.

ماده ۱۷ ـ در صورتی که علامت بهر طریق قانونی مورد انتقال قرار گرفته باشد در اظهارنامه مربوط به تغییر نام صاحب علامت نکات زیر باید صریحا قید شود

الف ـ شماره ثبت در ایران

ب ـ نام و اقامتگاه و تابعیت مالک جدید.

ج ـ نام و نشانی نماینده قانونی او در ایران

ماده ۱۸ ـ مدارک قانونی انتقال و وکالتنامه و تصدیق ثبت علامت در ایران باید ضمیمه اظهارنامه شود (تصدیق ثبت بعد از ثبت تغییرات و درج آن در ظهر تصدیق به صاحب جدید علامت مسترد خواهد شد).

تبصره ـ در صورتی که انتقال در خارجه به ثبت رسیده باشد رونوشت مصدق مستخرجه ثبت اداره علایم خارجی کافی است
ماده ۱۹ ـ در مواردی که صاحب علامت یا قائم مقام قانونی او استفاده از آن را به دیگری اجازه دهد این اجازه در صورتی معتبر خواهد بود که اجازه‌نامه مربوطه در ایران به ثبت رسیده باشد.
در مواردی که اجازه استفاده از علامت تجارتی به امضای صاحب علامت و استفاده‌کننده رسیده باشد ثبت اجازه نامه مزبور با تقاضای کتبی صاحب علامت یا نماینده مجاز او و یا استفاده کننده صورت خواهد گرفت

فصل چهارم ــ تجدید ثبت (ماده ۲۰)

ماده ۲۰ ـ هر صاحب علامت یا قائم مقام یا نماینده قانونی او می‌تواند ثبت علامت را تا ششماه بعد از انقضای مدت اعتبار آن هر ده سال یکبار تجدید نماید. تقاضای تجدید ثبت علامت باید در دو نسخه به امضای صاحب علامت و یا قائم مقام یا نماینده قانونی او رسیده و نمونه علامت در روی آن الصاق شود. تجدید ثبت با تادیه همان حقوق و مخارجی به عمل می‌آید که برای ثبت علامت مقرر است
تجدید ثبت دنباله ثبت اصلی در دفتر ثبت علایم به عمل خواهد آمد. هرگاه در موقع تجدید ثبت تغییری در علامت داده شود مقررات مربوط به تغییرات از هر حیث باید کلا رعایت شود. تجدید ثبت در صورتی که تغییری در علامت داده نشده باشد محتاج به آگهی نیست
در صورتی که مدت اعتبار علامت منقضی شده باشد ثبت آن علامت از طرف صاحب اولیه یا دیگران تابع کلیه مقررات و تشریفات مربوط به ثبت علایم خواهد بود. اشخاص ذینفع می‌توانند در ظرف سی روز از تاریخ نشر آگهی اعتراض خود را تسلیم نمایند.

فصل پنجم ــ طبقه‌بندی کالا (ماده ۲۱)

ماده ۲۱ ـ طبقات محصولات علامت که برای ثبت هر طبقه حقوق مخصوصی طبق ماده ۱۵ قانون دریافت می‌شود در فهرست ضمیمه این آیین نامه معین است
در موقع تجدید ثبت یا بر حسب تقاضای صاحب علامت ثبت شده شعبه ثبت علایم مکلف است طبقه محصولات را مطابق فهرست ضمیمه این آیین نامه در دفتر ثبت و تصدیق ثبت علامت تصحیح نماید.

باب دوم ــ در ثبت اختراع

فصل اول ــ در اظهارنامه اختراع (ماده ۲۲ تا ۲۹)

ماده ۲۲ ـ اظهارنامه که برای ثبت اختراع داده می‌شود باید به فارسی تنظیم شده دارای تاریخ و امضا بوده و حاوی نکات ذیل باشد
۱ ـ اسم و شغل و اقامتگاه و تابعیت درخواست کننده
۲ ـ اسم و اقامتگاه وکیل او در تهران در صورتی که اظهارنامه توسط وکیل داده شده باشد.

۳ ـ موضوع اختراع به طور خلاصه و روشن

۴ ـ مدتی که درخواست‌کننده می‌خواهد در حدود ماده ۳۳ قانون ثبت علایم و اختراعات برای اعتبار ورقه اختراع تخصیص دهد بدون هیچ شرط و قید.

۵ ـ تاریخ و محل صدور و شماره ورقه اختراع در خارجه در صورتی که برای آن اختراع در خارج ایران ورقه صادر شده باشد.

۶ ـ اقامتگاهی که درخواست‌کننده در تهران انتخاب می‌نماید.

۷ ـ اسم و اقامتگاه شخص یا اشخاصی که مقیم در ایران بوده و برای دریافت کلیه ابلاغات مربوط به اختراعی که درخواست ثبت آن می‌شود صلاحیت داشته باشند.

تبصره ـ در اظهارنامه ممکن است نام و نشانی درخواست کننده ، موضوع اختراع ، نام کشوری که قبلاـ اختراع در آنجا به ثبت رسیده است و شماره و تاریخ ثبت در خارجه به زبان فرانسه یا انگلیسی نوشته شود.

ماده ۲۳ ـ اظهارنامه باید دارای ضمایم ذیل باشد

۱ ـ توصیف مشروح اختراع و یا وسیله جدیدی که برای آن تقاضای ورقه اختراع می‌شود در سه نسخه

۲ ـ نقشه‌هایی که برای فهم توصیف مزبور لازم می‌باشد در ۳ نسخه

۳ ـ قبض صندوق اداره ثبت اسناد حاکی از پرداخت وجوه مذکور در ماده ۳۲ قانون ثبت علایم تجارتی و اختراعات

۴ ـ وکالتنامه در صورتی که اظهارنامه توسط وکیل تسلیم شده باشد.

ماده ۲۴ ـ اظهارنامه باید به موضوع اصلی یک اختراع و موضوعات تفصیلی که مربوط به همان موضوع اصلی است محدود باشد.

تبصره ـ چنانچه اختراع قبلا در خارجه به ثبت رسیده باشد درخواست کننده می‌تواند براساس اختراع اصلی و اختراع تکمیلی آن درخواست ورقه اختراع واحدی بنماید.

ماده ۲۵ ـ توصیف مشروح اختراع که مطابق ماده بیست و سه ضمیمه اظهارنامه می‌شود باید به فارسی تهیه در آخر آن خلاصه ای از اختراع و نحوه اعمال آن اضافه شود، معذلک اگر تنظیم آن به فارسی برای درخواست کننده میسر نباشد می‌تواند توصیف کامل را به فرانسه یا به انگلیسی و خلاصه آن را به فارسی ضمیمه نماید.

ماده ۲۶ ـ توصیف مزبور به هر زبانی که باشد باید خوانا و به طوری که اشخاص با اطلاع بتوانند از مطالعه آن موضوع و تازگی آن را درک کنند نوشته شود. تراشیدن و پاک کردن و بین السطور نوشتن ممنوع است

روی کلمات زیادی باید خط کشیده شده و تعداد آنها در آخر معین و امضا شود. صفحات و رونوشتها نیز باید به امضای درخواست‌کننده یا وکیل اوبرسد.

نقشه‌ها با مرکب و از روی مقیاس متری تهیه شده و باید دارای امضا یا مهر درخواست‌کننده و یا وکیل او باشد.

ماده ۲۷ ـ توصیف اختراع و نقشه‌های آن روی کاغذی که (سی و چهار) سانتی متر طول و بیست و دو سانتی متر عرض داشته‌باشد نوشته شده و فقط در روی یک طرف کاغذ تهیه شود به نحوی که پشت صفحه سفید بماند.

صفحات توصیف باید شماره مسلسل داشته و به یکدیگر با قیطان یا منگنه ملصق شود. نقشه‌ها باید روی کاغذ مخصوص نقشه تهیه و دارای شماره ترتیبی باشد.

ماده ۲۸ ـ شعبه ثبت علایم و اختراعات پس از دریافت اظهارنامه صحت تشریفات مقدماتی آن را مورد رسیدگی قرار داده و پس از وارد نمودن اظهارنامه در دفتر درخواستهای وارده نسخه دوم آنرا که دارای همان مشخصات نسخه اصلی است پس از امضا و مهر اداره ثبت با قید تاریخ ، ساعت و روز و ماه و سال وصول آن با تمام حروف به درخواست‌کننده مسترد خواهد کرد.

ماده ۲۹ ـ از تاریخ وصول اظهارنامه به دفتر ، متصدی شعبه اختراعات در ظرف ۱۵ روز اظهارنامه و ضمایم آن را از لحاظ تطبیق با

مقررات قانون و مواد آیین نامه حاضر مورد مطالعه قرار می‌دهد و در صورتی که نواقصی در اظهارنامه یا ضمایم مشاهده شود مراتب را کتبا به درخواست‌کننده اطلاع داده و ضمنا مهلتی در حدود دو ماه اگر درخواست‌کننده ساکن ایران باشد و شش ماه اگر ساکن خارجه باشد جهت رفع نواقص مزبور تعیین خواهد کرد. درصورت عذر موجه شعبه ثبت علایم و اختراعات مهلت مذکور را فقط برای یکبار تمدید می‌نماید.

چنانچه درخواست‌کننده در ظرف مهلت مقرر نواقص مزبور را رفع ننماید یا اظهارنامه با مقررات قانون منطبق نباشد شعبه ثبت علایم و اختراعات اظهارنامه ناقص را با ذکر دلیل رد نموده مراتب را کتبا به درخواست کننده ابلاغ خواهد نمود. درخواست‌کننده می‌تواند نسبت به رد اظهارنامه با رعایت مهلت مقرره در قانون به دادگاه شهرستان اعتراض نماید.

فصل دوم ـ ثبت اختراع (ماده ۳۰ تا ۳۳)

ماده ۳۰ ـ در صورتی که اظهارنامه صحیح و قانونی تشخیص داده شود اختراع در دفتر مخصوصی با قید مراتب زیر به ثبت خواهد رسید

۱ ـ شماره ثبت

۲ ـ شماره دفتر اظهارنامه

۳ ـ تاریخ وصول اظهارنامه با تعیین ساعت روز و ماه و سال

۴ ـ نام و نشانی کامل تسلیم‌کننده اظهارنامه

۵ ـ نام و نشانی وکیل درخواست‌کننده اختراع اگر اختراع توسط وکیل درخواست ثبت شده باشد.

۶ ـ موضوع اختراع

۷ ـ مدت اعتبار ورقه اختراع

۸ ـ شماره ثبت و مدت اعتبار ورقه اختراع در خارجه

۹ ـ تاریخ ثبت اختراع

۱۰ ـ امضای رییس شعبه ثبت علایم تجارتی و اختراعات

۱۱ ـ امضای درخواست کننده ثبت اختراع یا نماینده او.

تبصره ـ در دفتر ثبت اختراعات برای هر اختراع دو صفحه تخصیص داده خواهد شد. هر تغییر و تکمیلی نسبت به موضوع اختراع و همچنین کلیه نقل و انتقالاتی که جزئا و یا کلا نسبت به اختراع واقع می‌شود باید در صفحات مزبور ثبت گردد.

ماده ۳۱ ـ پس از ثبت اختراع ورقه اختراعی که به صاحب اختراع یا نماینده او داده می‌شود باید شامل نکات زیر باشد

۱ ـ شماره ثبت اختراع

۲ ـ تاریخ ثبت اختراع

۳ ـ شماره دفتر اظهارنامه

۴ ـ موضوع اختراع

۵ ـ تاریخ تسلیم اظهارنامه

۶ ـ نام و نشانی کامل صاحب اختراع و وکیل او

۷ ـ نشانی صاحب اختراع در ایران

۸ ـ مدت اعتبار ورقه اختراع

۹ ـ شماره ثبت و مدت اعتبار اختراع در خارجه

۱۰ ـ امضای رییس شعبه ثبت علایم تجارتی و اختراعات

۱۱ ـ امضای مدیر کل ثبت

۱۲ ـ شماره و تاریخ صدور ورقه اختراع

یک نسخه از توصیف اختراع و خلاصه آن و نقشه ها به وسیله قیطان یا منگنه به ورقه اختراع ملصق و مهر می‌شود.

ماده ۳۲ ـ در ظرف سی روز پس از ثبت هر اختراع اداره مربوطه ثبت ، آگهی که شامل مراتب زیر است منتشر خواهد نمود

شماره ثبت اختراع

مدت اعتبار ورقه اختراع

نام صاحب اختراع و نشانی کامل او

موضوع اختراع

آگهی مزبور به امضای رییس شعبه ثبت علایم تجارتی و اختراعات در روزنامه رسمی کشور منتشر خواهد شد.

ماده ۳۳ ـ مدت اعتبار ورقه اختراع از تاریخ تسلیم اظهارنامه محسوب می گردد.

فصل سوم ـ تغییرات (ماده ۳۴ تا ۴۴)

ماده ۳۴ ـ هر تغییر یا اضافه یا تکمیلی که در مدت اعتبار ورقه اختراع راجع به آن اختراع حاصل می‌شود تابع مقررات مندرجه در مواد ۲۳ و ۲۴ خواهدبود.

ماده ۳۵ ـ برای تغییر و یا تکمیل و یا اضافات مزبور، ورقه اختراعی در تکمیل ورقه اصلی صادر می گردد.

ورقه اختراع تکمیلی تابع همان مقرراتی خواهد بود که برای ورقه اصلی معین شده است ولی مدت اعتبار ورقه تکمیلی نمی‌تواند از مدت اعتبار ورقه اصلی تجاوز نماید.

ماده ۳۶ ـ هر صاحب ورقه اختراع که بخواهد برای تغییر یا تکمیل یا اضافات به عوض ورقه تکمیلی ورقه اصلی علیحده صادر نماید بایـد مقررات قانون ثبت علایم تجارتی و اختراعات و همچنین مقررات این نظامنامه را که مربوط به ورقه اختراع است رعایت نموده و حق الثبت و سایر مخارج مربوطه را تادیه کند.

ماده ۳۷ ـ در صورتی که تقاضاکننده اختراع تکمیلی ، شخص دیگری غیر از صاحب اختراع اصلی باشد ورقه ثبت اختراع تکمیلی اجازه استفاده از اختراع اصلی را به او نمی‌دهد و صاحب اختراع اصلی نیز نمی‌تواند از اختراع تکمیلی استفاده کند مگر آن که بین آنها تراضی به عمل آید.

ماده ۳۸ ـ تغییرات مربوط به نام و نشانی و تابعیت و نماینده صاحب اختراع در ایران رسمیت نخواهد داشت مگر آن که در ایران به ثبت برسد، ثبت تغییرات مزبور به موجب اظهارنامه رسمی به امضای صاحب اختراع یا نماینده قانونی او به عمل خواهد آمد.

اظهارنامه بایـد در سه نسخه تنظیم و تغییرات مشروحا در آن قید و مدارک مربوطه و قبض پرداخت حق الثبت ضمیمه آن گردد. رسیدگی به اظهارنامه وثبت تغییرات بر طبق اصولی که برای ثبت اختراع ذکر شده است به عمل خواهد آمد. تغییرات مربوط به نشانی و نام صاحب اختراع یا نماینده قانونی او در ایران احتیاج به آگهی ندارد.

ماده ۳۹ ـ ثبت کلیه تغییرات بایـد در روی صفحه مخصوص به آن اختراع به عمل آیـد و مراتب در ظهر ورقه ثبت اختراع از طرف

شعبه ثبت علایم واختراعات قید گردد.

ماده ۴۰ ـ در صورتی که اختراعی قانونا مورد انتقال قرار گیرد مراتب زیر باید در اظهارنامه تصریح گردد

الف ـ شماره ثبت در ایران

ب ـ نام و اقامتگاه و تابعیت منتقل الیه

ج ـ نام و نشانی نماینده قانونی او در ایران

ماده ۴۱ ـ مدارک قانونی انتقال و وکالت نامه و ورقه ثبت اختراع در ایران باید ضمیمه اظهارنامه شود (ورقه اختراع بعد از ثبت انتقال به صاحب آن مسترد خواهد شد)

ماده ۴۲ ـ در صورتی که انتقال در خارجه واقع شده باشد و شعبه ثبت اختراعات محل ، انتقال مزبور را به ثبت رسانیده باشد مستخرجه ثبت فوق الذکر دلیل انتقال خواهد بود.

ماده ۴۳ ـ صاحب اختراع می‌تواند اجازه استفاده از اختراع خود را که در ایران به ثبت رسیده با هرگونه شرایط به دیگری بدهد. اجازه مزبور باید در دفتر ثبت اختراعات در صفحه مربوط به آن اختراع ثبت و در روزنامه رسمی منتشر شود.

ماده ۴۴ ـ اداره ثبت پس از رسیدگی و مطابقت درخواست با مقررات قانونی و آیین نامه مبادرت به ثبت آن نموده و آگهی حاوی نام صاحب اختراع و استفاده‌کننده از اختراع و شماره اختراع و خلاصه از مفاد اجازه‌نامه منتشر خواهد نمود و به شخص ذینفع مستخرجه از ثبت مزبور را تسلیم خواهدداشت

باب سوم ــ مقررات مشترکه

فصل اول (ماده ۴۵ تا ۴۶)

ماده ۴۵ ـ شعبه ثبت علایم و اختراعات پس از درج و انتشار آگهی های مربوطه به‌صدور ورقه اختراع یا گواهی ثبت علامت مبادرت خواهد نمود.

ماده ۴۶ ـ هرگاه کسی که تقاضای ثبت علامت یا اختراعی را می‌نماید مقیم در ایران نباشد باید در تهران اقامتگاه معلوم مشخصی انتخاب کند و یا شخص دیگری را که مقیم در تهران باشد معین و معرفی نماید که برای قبول کلیه ابلاغات مربوطه به علایم تجارتی و اختراعات صلاحیت داشته باشد.

همین تکلیف به عهده کسی نیز وارد است که نسبت به علامت تجارتی یا ورقه اختراع اعتراض می‌نماید و مقیم در ایران نمی‌باشد.

کلیه ابلاغات مربوطه به علایم تجارتی یا اختراعات به اقامتگاه شخص ذی نفع و یا اقامتگاه شخص یا اشخاصی که به موجب این ماده معین می‌شود به عمل خواهد آمد.

فصل دوم – آیین دادرسی مربوط به علایم تجارتی و اختراعات

مبحث اول ــ در شکایت از رد تقاضای ثبت (ماده ۴۸ تا ۵۰)

ماده ۴۷ ـ هر کسی نسبت به علامت تجارتی یا ورقه اختراع اعتراض می‌نماید اعم از این که آن اعتراض قبل از ثبت علامت یا اختراع باشد یا بعد از آن باید معادل ده هزار ریال در صندوق دادگستری ودیعه گذاشته و قبض آن را ضمیمه دادخواست اعتراض

نماید. از وجه مزبور در صورتی که معترض محکوم به بی حقی شود خسارت طرف پرداخته شده و در صورتی که طرف بیش از ده هزار ریال خسارت دیده باشد برای مازاد به محکمه رجوع خواهدکرد.

مبحث اول ـ در شکایت از رد تقاضای ثبت

ماده ۴۸ ـ به دادخواستی که درخواست‌کننده ثبت علامت یا اختراع باید در صورت رد تقاضای او و مطابق ماده ۷ قانون علایم تجارتی و اختراعات بدهداسناد ذیل ضمیمه خواهد شد

۱ ـ اصل یا رونوشت گواهی شده تصمیمی که به موجب آن تقاضای ثبت رد شده است

۲ ـ اعتراضاتی که درخواست‌کننده ثبت به تصمیم مزبور دارد.

۳ ـ قبض سپرده بر طبق ماده ۴۷.

۴ ـ وکالت‌نامه در صورتی که دادخواست وکالتا داده شده باشد.

ماده ۴۹ ـ مدیر دفتر دادگاه روز جلسه را معین کرده به معترض و به متصدی شعبه مذکور در ماده ۶ قانون ثبت علایم تجارتی و اختراعات اخطار می‌نماید که در روز مزبور حاضر شوند.

معترض می‌تواند مهلتی که بیش از ششماه نباشد تقاضا کند.

در روز جلسه محکمه توضیحات شفاهی هریک از طرفین را استماع نموده و حکم مقتضی خواهد داد.

عدم حضور هیچ یک از طرفین مانع از صدور حکم نخواهد بود. در این صورت حکم نسبت به طرف غایب نیز حضوری محسوب است

ماده ۵۰ ـ ترتیب رسیدگی پژوهشی نیز همان است که به موجب ماده قبل مقرر گردیده

مبحث دوم ــ در اعتراض به ثبت قبل از این که علامت یا اختراع ثبت شده باشد (ماده ۵۱ تا ۶۰)

ماده ۵۱ ـ اعتراضات مربوط به علایم یا اختراعاتی که هنوز به ثبت نرسیده است باید کتبا به شعبه ثبت علایم تجارتی و اختراعات تسلیم گردد.

در مقابل اعتراض نامه رسیدی با قید تاریخ وصول داده خواهد شد.

معترض باید در اعتراض نامه نکات ذیل را قید کند

۱ ـ اسم و شغل و اقامتگاه خود در تهران

۲ ـ ذکر کلیه دلایل و مدارکی که معترض به استناد آن خود را محق در اعتراض می‌داند.

ماده ۵۲ ـ رونوشت گواهی شده اسنادی که ادعای معترض مبنی بر آن است باید در صورت امکان ضمیمه اعتراض نامه شود.

ماده ۵۳ ـ هرگاه اعتراض معترض مبنی بر حق مالکیتی باشد که نسبت به علامت یا اختراع مورد تقاضای ثبت ادعا می‌نماید بدون این که آن علامت یا اختراع در ایران به اسم او ثبت شده باشد، اعتراض او وقتی پذیرفته می‌شود که ثبت علامت یا اختراع را نیز مطابق قانون ثبت علایم تجارتی و اختراعات و مقررات این آیین نامه تقاضا نماید. همین ترتیب در هر موردی نیز باید رعایت شود که اعتراض معترض برای حفظ حقوق خود نسبت به علامت یا اختراعی به عمل می‌آید که آن علامت یا اختراع هنوز در ایران به ثبت نرسیده است مگر آن که علامت یا اختراع قانونا قابل ثبت نباشد.

ماده ۵۴ ـ تا ده روز از تاریخ وصول اعتراض نامه ، شعبه ثبت علایم تجارتی و اختراعات باید آن را به اقامتگاه درخواست کننده ثبت یا اشخاصی که به موجب ماده ۴۶ معین می‌شوند ابلاغ کند.

در ضمن ابلاغ نامه باید صراحتا اخطار شود که هرگاه به اعتراض معترض تسلیم می‌گردد درخواست ثبت علامت را مسترد کند.

طریقه ابلاغ اعتراض نامه همان است که مطابق آیین دادرسی مدنی برای ابلاغ دادخواست مقرر است

ماده ۵۵ ـ هرگاه درخواست‌کننده ثبت کتبا به اعتراض معترض تمکین نمود، درخواست او مسترد شده و مراتب کتبا به معترض اخطار می‌گردد و هرگاه علامت یا اختراع معترض قبلا به ثبت نرسیده باشد بر طبق اظهارنامه که مطابق ماده ۵۳ در حین اعتراض تقدیم نموده است اقدام به ثبت آن می‌شود.

ماده ۵۶ ـ معترض باید تا شصت روز از تاریخ ابلاغ اعتراض نامه به درخواست کننده ثبت به دادگاه شهرستان تهران رجوع کند مگر این که قبل از انقضای این مدت تقاضاکننده ثبت مطابق ماده قبل به اعتراض او تمکین کرده باشد.

ماده ۵۷ ـ هرگاه معترض در مدت مذکور فوق به دادگاه شهرستان تهران رجوع ننمود شعبه ثبت علایم تجارتی و اختراعات به درخواست کسی که تقاضای ثبت علامت را کرده بعد از ملاحظه گواهی دفتر دادگاه شهرستان تهران که حاکی از عدم تقدیم دادخواست باشد علامت یا اختراع را به اسم معترض علیه ثبت خواهد کرد و در این صورت حقوق و مخارجی که معترض بر طبق ماده ۱۶ قانون ثبت علایم تجارتی و اختراعات تادیه کرده باشد، به نفع دولت ضبط خواهد شد.

ماده ۵۸ ـ اگر معترض نتواند تمام اسناد و مدارك خود را به دادخواست ضمیمه نماید به تقاضای او رییس دادگاه پس از رسیدگی و در صورت لزوم مهلتی که بیش از ششماه نباشد خواهد داد.

ماده ۵۹ ـ مهلت مذکور در فوق به درخواست‌کننده ثبت نیز برای تقدیم مدارك دفاع داده خواهد شد.

ماده ۶۰ ـ سایر ترتیبات رسیدگی خواه در دادگاه شهرستان و خواه در دادگاه استان همان است که برای رسیدگی به دعاوی تجارتی مقرر است

باب چهارم – هزینه مربوط به علایم تجارتی و اختراعات (ماده ۶۶ تا ۶۷)

اشاره

ماده ۶۶ ـ هزینه مربوط به علایم تجارتی و اختراعات به قرار ذیل خواهد بود

بند ۱ ـ حق‌الترجمه و رونوشت گواهی شده به موجب آیین نامه های مربوط به مترجمین رسمی و تهیه رونوشت اسناد.

بند ۲ ـ تعرفه اعلانات طبق تعرفه روزنامه رسمی کشور.

بند ۳ ـ برای معاملات و انتقالات مربوط به اختراع به استثنای مورد مذکور در بند ۴ این ماده مطابق تعرفه مقرره ثبت اسناد مشروط بر این که مبلغ دریافتی از ۴۰ ریال طلا تجاوز نکند.

بند ۴ ـ برای ثبت انتقال اختراع به وسیله ارث سه ریال طلا.

ماده ۶۷ ـ از تاریخ اجرای این آیین نامه نظامنامه اجرای قانون ثبت علایم تجارتی و صنعتی مصوب ۲۹ ۴ ۱۳۱۰ ملغی است این آیین نامه ده روز پس از انتشار در روزنامه رسمی کشور قابل اجرا است

مبحث سوم ـ در اعتراض به علایم یا اختراعات ثبت شده (ماده ۶۱ تا ۶۲

ماده ۶۱ ـ هر کس بخواهد ابطال علامت تجارتی یا ورقه اختراع را که در ایران به ثبت رسیده است تقاضا کند باید به دادگاه شهرستان تهران دادخواست بدهد.

دادخواست مزبور باید دارای ضمایم ذیل باشد

۱ ـ مستخرجه گواهی شده از شعبه ثبت علایم تجارتی و اختراعات مشعر بر ثبت علامت یا ورقه اختراعی که ابطال آن تقاضا می‌شود.

۲ ـ اصل یا رونوشت گواهی شده کلیه اسناد مثبته ادعای معترض

۳ ـ وکالتنامه در صورتی که دادخواست وکالتا داده شده باشد.

ماده ۶۲ ـ ابلاغ دادخواست و مقدمات کتبی دعوا و سایر ترتیبات رسیدگی مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی به عمل خواهد آمد لیکن مفاد ماده ۵۹ درباره خوانده باید رعایت شود.

فصل سوم ـ در طرق تامین (ماده ۶۳ تا ۶۵

ماده ۶۳ ـ مالک هر علامت تجارتی و همچنین صاحب هر ورقه اختراع و یا قائم مقام قانونی آنان می‌توانند به موجب امر نزدیکترین دادگاه بخش محلی که محصولات مورد ادعا در آن محل است صورت مشروحی از محصولاتی که به ادعای آنها با حق حاصل از علامت تجارتی و یا اختراع آنها مخالف است بردارند. اجرای امر فوق در صورتی که محصولات هنوز در گمرک باشد به وسیله مامورین گمرک والا به وسیله مامور اجرا به عمل‌خواهد آمد.

توقیف محصولات مزبوره وقتی ممکن است که امر دادگاه تصریح به آن داشته باشد.

امر دادگاه در هر یک از دو صورت فوق بنابردادخواست مالک علامت یا صاحب ورقه اختراع و یا قائم مقام قانونی آنان صادر می‌گردد. به دادخواست مزبور باید رونوشت گواهی شده سند ثبت علامت و یا گواهی نامه ثبت اختراع ضمیمه گردد.

اگر مالک علامت و یا ورقه اختراع تقاضای توقیف محصولات مذکور فوق را نماید باید تضمین کافی بدهد که عندالاقتضا از محل مزبور کلیه خسارات وارد برطرف و منافعی که ممکن است طرف از تحصیل آن محروم شود جبران گردد.

ماده ۶۴ ـ در دعاوی که راجع به حقوق حاصله از ثبت علامت تجارتی و یا حق ثبت اختراع اقامه می‌شود معترض در دعاوی حقوقی و شاکی خصوصی در دعاوی جزایی می‌توانند در هر موقع از مراجع قضایی که موضوع در آنجا مطرح است صدور قرار تامین دلیل یا توقیف محصولات تقلبی و تقلیدی یا تقاضای صدور قرار دستور موقت نسبت به عدم ساخت یا فروش یا ورود اجناس تقلبی یا تقلیدی را بنماید و مراجع قضایی مزبور موظفند نسبت به تقاضای نامبرده موافقت نمایند. در مورد توقیف محصولات یا صدور قرار دستور موقت نسبت به عدم ساخت یا فروش اجناس تقلبی یا تقلیدی مرجع قضایی مزبور می‌تواند قبل از صدور قرار از تقاضاکننده تضمین کافی بخواهد تا عندالاقتضا از محل مزبور کلیه خسارات وارده بر طرف و منافعی که ممکن است از آن محروم گردد جبران شود.

ماده ۶۵ ـ اگر مدعی تا ده روز از تاریخ صدور امر مذکور در ماده ۶۳ این آیین نامه و رعایت مقررات ماده ۶۱۵ آیین دادرسی مدنی از مجرای حقوقی یا از طریق جزایی طرح دعوا ننماید صورت مشروحی که برداشته شده و یا توقیفی که به عمل آمده است باطل و کان لم یکن بوده و مشارالیه مطابق ماده۶۳ مذکور مسوول خسارات طرف خواهد بود.

اصلاح جدول طبقه بندی علایم صنعتی و تجاری موضوع باب چهارم آیین نامه اصلاحی اجرای قانون

سر فصلهای اصلی مربوط به طبقه بندی کالاها و خدمات

طبقه ۱ ـ مواد شیمیایی مورد استفاده در صنایع ، علوم ، عکاسی و همچنین کشاورزی ، باغبانی و جنگلبانی ، رزین های مصنوعی

پردازش نشده ، پلاستیک های پرداز نشده ، کودهای گیاهی ، ترکیبات اطفا حریق ، مواد آبکاری و جوشکاری فلزات ، مواد شیمیایی برای نگهداری مواد غذایی ، مواد دباغی ، چسبهای صنعتی .

طبقه ۲ ـ رنگ ، روغن جلا ، لاک ، مواد ضد زنگ زدگی و جلوگیری کننده از فاسد شده چوب ، مواد رنگی ، مواد تثبیت رنگ رزین یا صمغ‌های خام طبیعی ، فلزات به صورت پودر یا ورق برای نقاشان ساختمان ، چاپگرها و هنرمندان

طبقه ۳ ـ ترکیبات سفید کننده و سایر مواد مخصوص شستشوی لباس ، مواد مخصوص تمیز کردن ،

براق کردن ، لکه‌گیری و ساییدن ، صابون ، عطریات ، روغن‌های اسانس ، مواد آرایش ، لوسیون های مو ، گرد و خمیردندان

طبقه ۴ ـ روغن‌ها و گریس های صنعتی ، روان کننده ها ، ترکیبات گردگیری ، مرطوب کردن و جذب رطوبت ، انواع سوخت (شامل سوخت موتور) و مواد روشنایی ، انواع شمع و فتیله وچراغ

طبقه ۵ ـ مواد دارویی و بیطاری ، مواد بهداشتی برای مصارف پزشکی ، مواد رژیمی برای مصارف پزشکی ، غذای کودکان ، انواع گچ شکسته بندی ، لوازم‌زخم بندی ، مواد پرکردن دندان ، موم دندانسازی ، ضدعفونی کننده ها ، مواد نابود کننده حشرات موذی ، قارچ کش ، مواد دفاع نباتات هرزه

طبقه ۶ ـ فلزات عادی و آلیاژهای آنها ، مواد ساختمانی فلزی ، ساختمانهای فلزی قابل حمل ، مواد فلزی خطوط راه آهن ، کابل و سیم های غیر برقی ازجنس فلزات عادی ، آهن آلات ، اقلام کوچک فلزی ، لوله و مجراهای فلزی ، گاو صندوق ، اجناس ساخته شده از فلزات عادی که در طبقات دیگر ذکر نشده‌اند ، سنگهای معدنی فلزات .

طبقه ۷ ـ انواع ماشین و ماشینهای افزار ، انواع موتور (به استثنا موتور وسایط نقلیه زمینی) قفل و بست و حلقه های اتصال قطعات ماشینها و قطعات انتقال قوه (به غیر از اتصالات و اجزا انتقال قوه وسایط نقلیه زمینی ، لوازم و ابزار کشاورزی ، (به استثنا ابزارهای دستی ، ماشین جوجه کشی

طبقه ۸ ـ انواع ابزار و لوازم دستی (که با دست کار می‌کنند) ، سرویس کارد و قاشق و چنگال ، سلاح کمری ، تیغ .

طبقه ۹ ـ اسباب و آلات علمی ، دریانوردی ، مساحی ، عکاسی ، سینمایی ، بصری ، وزن کردن ، اندازه‌گیری ، علامت دادن ، کنترل و مراقبت (نظارت ،نجات و آموزش ، اسباب و لوازم هدایت ، قطع و وصل ، تبدیل ، ذخیره‌سازی ، تنظیم و کنترل جریان برق ، آلات و اسباب ضبط ، انتقال یا تکثیر صوت یا تصویر ، اسباب ذخیره اطلاعات مغناطیسی ، دیسک های قابل ضبط ، ماشینهای فروش خودکار و مکانیسم دستگاههایی که با سکه کار می‌کنند ،صندوق های ثبت مبلغ دریافتی ، ماشینهای حساب ، تجهیزات داده پردازی و رایانه ای ، دستگاه آتش‌نشانی

طبقه ۱۰ ـ آلات و ابزار جراحی ، پزشکی ، دندانسازی و بیطاری ، اندامهای مصنوعی ، دندان و چشم مصنوعی ، اقلام ارتوپدی ، مواد بخیه زنی

طبقه ۱۱ ـ دستگاههای روشنایی ، حرارتی ، مولد بخار ، طبخ ، خنک کردن ، تهویه ، تامین آب بهداشتی

طبقه ۱۲ ـ وسایط نقلیه ، دستگاههای حمل و نقل زمینی ، دریایی و هوایی

طبقه ۱۳ ـ اسلحه گرم ، مهمات و انواع پرتابه (از قبیل موشک ، خمپاره و غیره ، مواد منفجره ، مواد وسایل آتشبازی

طبقه ۱۴ ـ فلزات گرانبها و آلیاژهای آنها و کالاهایی که با فلزات گرانبها ساخته شده یا با آنها روکش شده‌اند و در سایر طبقات ذکر نشده‌اند ، جواهرات ،سنگ های گرانبها ، اسباب و لوازم ساعت سازی و زمان سنجی

طبقه ۱۵ ـ آلات موسیقی

طبقه ۱۶ ـ کاغذ ، مقوا و کالاهای ساخته شده از آنها که در طبقات دیگر ذکر نشده‌اند ، مطالب چاپ شده ، مواد صحافی ، عکس ، نوشت افزار ، چسب برای مصارف تحریری یا خانگی ، لوازم نقاشی ، قلم مو نقاشی ، ماشین تحریر و لوازم ملزومات دفتری (به

استثنای مبلمان مواد آموزشی و تدریس (به‌استثنای دستگاهها) ، مواد پلاستیکی برای بسته بندی (که در سایر طبقات ذکر نشده‌اند) ، حروف و کلیشه چاپ

طبقه ۱۷ ـ لاستیک ، کایوچو ، صمغ ، آزبست (پنبه نسوز) ، میکا (سنگ طلق و کالاهای ساخته شده از این مواد که در طبقات دیگر ذکر نشده‌اند ، پلاستیک دارای شکل و قالب خاص برای استفاده در تولید سایر کالاها ، مواد بسته بندی ، درپوش گذاری ، انسداد و عایق بندی ، لوله‌های قابل ارتجاع غیرفلزی

طبقه ۱۸ ـ چرم و چرم مصنوعی و کالاهای ساخته شده از آنها که در طبقات دیگر ذکر نشده‌اند ، پوست حیوانات ، چمدان ، کیسه و کیفهای مسافرتی ،چتر ، چتر آفتابگیر و عصا ، شلاق ، یراق و زین و برگ

طبقه ۱۹ ـ مواد و مصالح ساختمانی (غیرفلزی ، لوله‌های غیر فلزی سخت و غیرقابل انعطاف برای استفاده در ساختمان ، آسفالت ، قیر و قطران ،ساختمانهای متحرك غیرفلزی ، بناهای یاد بود غیرفلزی

طبقه ۲۰ ـ مبلمان و اثاثیه ، آیینه ، قاب عکس ، کالاهای ساخته شده از چوب ، چوب پنبه ، نی ، حصیر ، شاخ ، استخوان ، عاج ، استخوان آرواره نهنگ ، صدف ، کهربا ، صدف مروارید ، کف دریا و بدل کلیه این مواد یا ساخته شده از پلاستیك (که در سایر طبقات ذکر نشده‌اند)

طبقه ۲۱ ـ ظروف خانگی یا لوازم آشپزخانه (که از فلزات قیمتی ساخته یا روکش نشده‌اند) ، شانه و ابر و اسفنج ، انواع برس و قلم مو (به استثنای قلم‌موهای نقاشی ، مواد ساخت برس ، لوازم نظافت وتمیزکاری ، سیم ظرفشویی ، شیشه کار شده یا نیمه کار شده (به استثنای شیشه مورد استفاده در ساختمانها) شیشه آلات ، اشیا ساخته شده از چینی و سفال که در طبقات دیگر ذکر نشده‌اند.

طبقه ۲۲ ـ طناب ، ریسمان ، تور ، چادر ، سایبان ، برزنت (تارپولین) ، بادبان و شراع ، کیسه و گونی که در طبقات دیگر ذکر نشده است ، مواد لایی و لایه‌گذاری و پوشال (به استثنای لاستیک و پلاستیک ، مواد خام لیفی برای نساجی

طبقه ۲۳ ـ انواع نخ و رشته برای مصارف پارچه بافی و نساجی

طبقه ۲۴ ـ محصولات نساجی و پارچه ای که در طبقات دیگر ذکر نشده‌اند ، انواع روتختی و رومیزی

طبقه ۲۵ ـ انواع لباس و پوشاك ، پاپوش و پوشش سر.

طبقه ۲۶ ـ انواع توری و قلابدوزی ، روبان ، بند ، (نوار) حاشیه و قیطان ، دکمه ، قزن قفلی ، سنجاق و سوزن ته گرد ، گلهای مصنوعی

طبقه ۲۷ ـ انواع فرش ، قالیچه ، حصیر و زیرانداز ، لینولیوم و سایر کف پوشها ، آویزهای دیواری (غیرپارچه ای .

طبقه ۲۸ ـ انواع بازی و اسباب بازی ، لوازم ورزشی و ژیمناستیک که در طبقات دیگر ذکر نشده‌اند ، تزیینات درخت کریسمس .

طبقه ۲۹ ـ گوشت ، گوشت ماهی ، گوشت طیور و شکار ، عصاره گوشت ، سبزیجات و میوه‌جات به صورت کنسرو ، خشك شده و پخته شده ، انواع ژله ، مربا و کمپوت ، تخم مرغ ، شیر و محصولات لبنی ، روغن‌ها و چربی های خوراکی

طبقه ۳۰ـ قهوه ، چای ، کاکایو ، شکر ، برنج ، نشاسته کاسار یا مانیوك (تاپیوکا) ، نشاسته نخل خرما (ساگو) ، بدل قهوه ، آرد و فرآورده های تهیه شده ازغلات ،نان ، نان شیرینی ، شیرینی جات ، شیرینی یخی ، عسل ، ملاس یا شیره قند ، مایه خمیر ، گرد مخصوص شیرینی پزی یا پخت نان ، نمك ،خردل ،سرکه ، انواع سس (چاشنی ادویه‌جات ، یخ

طبقه ۳۱ ـ محصولات کشاورزی ، باغداری و جنگلبانی و دانه هایی که در طبقات دیگر ذکر نشده‌اند ، حیوانات زنده ، میوه و سبزیجات تازه ، بذر ، گیاهان و گلهای طبیعی ، غذای حیوانات ، مالت (جو سبزی خشك شده

طبقه ۳۲ ـ ماالشعیر ، آبهای معدنی و گازدار و سایر نوشیدنی های غیرالکلی ، آب میوه و شربتهای میوه‌ای ، شربت و ترکیبات مخصوص ساخت نوشابه

طبقه ۳۳ ـ....

طبقه ۳۴ ـ تنباکو ، لوازم تدخین ، کبریت

خدمات

طبقه ۳۵ ـ تبلیغات ، مدیریت تجاری ، امور اداری تجارت ، کارهای دفتری و اداری

طبقه ۳۶ ـ بیمه ، امور مالی ، امور پولی ، امور مربوط به معاملات املاك و مستغلات

طبقه ۳۷ ـ ساختمان سازی ، تعمیر و بازسازی ، خدمات نصب

طبقه ۳۸ ـ مخابرات از راه دور.

طبقه ۳۹ ـ حمل و نقل بسته بندی و نگهداری کالاها ، تهیه مقدمات و ترتیب دادن مسافرتها.

طبقه ۴۰ ـ بهسازی و عمل آوری مواد.

طبقه ۴۱ ـ آموزش و پرورش ، دوره های کارآموزی و تعلیمی ، تفریح و سرگرمی ، فعالیتهای ورزشی و فرهنگی

طبقه ۴۲ ـ خدمات علمی و فن‌آوری و تحقیق و پژوهش و طراحی در این زمینه ، خدمات تجزیه و تحلیل و تحقیقات صنعتی ، طراحی و توسعه نرم‌افزار و سخت افزارهای رایانه ای ، خدمات حقوقی

طبقه ۴۳ ـ خدمات عرضه اغذیه و نوشابه ، تامین مسکن و محل اقامت موقت

طبقه ۴۴ ـ خدمات پزشکی ، خدمات بیطاری ، مراقبت های بهداشتی و زیبایی برای انسانها یا حیوانات ، خدمات کشاورزی ، باغداری و جنگلداری

طبقه ۴۵ ـ خدمات شخصی یا اجتماعی که توسط دیگران برای رفع نیازهای افراد ارایه می‌شوند ، خدمات امنیتی برای محافظت از افراد ، اموال ودارایی ها.

آیین نامه ماده ۹ قانون ثبت شرکتها و ماده ۴۵ قانون ثبت علایم

نظر به ماده ۹ قانون ثبت شرکت ها مصوب خرداد ماه ۱۳۱۰و ماده ۴۵ قانون ثبت علایم و اختراعات مصوب اول تیر ماه ۱۳۱۰ وزارت دادگستری مقرر می‌دارد

ماده ۱ ـ برای ثبت شرکتهای تجارتی و علایم و اختراعات در تهران اداره ای به نام اداره ثبت شرکتها و علایم تجارتی و اختراعات که جز تشکیلات اداره کل ثبت است تشکیل می‌شود و دارای وظایف زیر خواهد بود

۱ ـ ثبت شرکتهای داخلی و تشکیلات و موسساتی که برای مقاصد غیر تجارتی در حوزه تهران تشکیل و تاسیس می‌شود.

۲ ـ ثبت کلیه شرکتهای خارجی .

۳ ـ ثبت علایم تجارتی و صنعتی .

۴ ـ ثبت اختراعات

۵ ـ ثبت تجارتی و ثبت اسم تجارتی

۶ ـ پلمپ دفاتر تجارتی حوزه تهران

تبصره ـ اداره ثبت شرکتها و علایم تجارتی و اختراعات عنوان شعبه مخصوص دفتر دادگاه شهرستان تهران را برای اجرای مفاد مواد ۶ و ۷ قانون ثبت علایم و اختراعات مصوب اول تیر ماه ۱۳۱۰ خواهد داشت

ماده ۲ ـ اداره مزبور دارای تشکیلات زیر می‌باشد

۱ ـ دایره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجارتی و ثبت تجارتی و ثبت اسم تجارتی و پلمپ دفاتر تجارتی که به نام دایره ثبت شرکتها

نامیده می‌شود.

۲ـ دایره ثبت علایم تجارتی وصنعتی و اختراعات

۳ـ دفتر و بایگانی

ماده ۳ـ در هر محلی که اداره یا دایره یا شعبه ثبت موجود است برای ثبت شرکتهای داخلی و پلمپ دفاتر و ثبت نام تجارتی و موسسات غیر تجارتی متصدی مخصوصی از طرف اداره کل ثبت تعیین خواهد شد.

ماده ۴ـ دوایر ثبت شرکتها در تهران و شهرستانها در ثبت شرکتنامه مجاز هستند.

تصویب نامه در خصوص تعیین نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی مالکیت معنوی – مصوب ۱۳۸۲

هیبت وزیران در جلسه مورخ ۱۰/۲/۱۳۸۲ بنابه پیشنهاد شماره ۲۳۵۴ مورخ ۲۳/۱/۱۳۸۲ معاونت حقوقی و امور مجلس رییس جمهور و به استناد تبصره (۵) الحاقی به ماده واحده قانون عضویت دولت جمهوری اسلامی ایران درسازمان ها و مجامع بین المللی – مصوب ۱۳۷۰ – تصویب نمود:

وزارت دادگستری بعنوان نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران در سازمان جهانی مالکیت معنوی تعیین می شود.

معاون اول رییس جمهور – محمدرضا عارف

قانون ثبت اختراعات ، طرحهای صنعتی و علائم تجاری – مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۸۶

در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علائم تجاری مصوب جلسه مورخ ۷/۸/۱۳۸۶ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مطابق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با عنوان طرح ثبت اختراعات طرحهای صنعتی، علائم و نامهای تجاری به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، پس از موافقت مجلس با اجراء آزمایشی آن به مدت پنج سال در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۳/۱۱/۱۳۸۶ و تأیید شورای نگهبان، جهت اجرا به دولت ابلاغ گردید.

شماره۱۸۷۹۶۱/۱۸ ۲۹/۱۱/۱۳۸۶

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون ثبت اختراعات، طرحهای صنعتی و علائم تجاری مصوب جلسه مورخ ۷/۸/۱۳۸۶ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مطابق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با عنوان طرح ثبت اختراعات طرحهای صنعتی، علائم و نامهای تجاری به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، پس از موافقت مجلس با اجراء آزمایشی آن به مدت پنج سال در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۳/۱۱/۱۳۸۶ و تأیید شورای محترم نگهبان، به پیوست ابلاغ می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

قانون ثبت اختراعات طرحهای صنعتی‌و علائم تجاری

فصل اول ـ اختراعات

ماده۱ـ اختراع نتیجه فکر فرد یا افراد است که برای اولین بار فرآیند یا فرآورده‌ای خاص را ارائه می‌کند و مشکلی را دریک حرفه فن فناوری صنعت و مانند آنها حل می‌نماید.

ماده۲ـ اختراعی قابل ثبت است که حاوی ابتکار جدید و دارای کاربرد صنعتی باشد. ابتکار جدید عبارت است از آنچه که در فن یا صنعت قبلی وجود نداشته و برای دارنده مهارت عادی در فن مذکور معلوم و آشکار نباشد و از نظر صنعتی اختراعی کاربردی محسوب می‌شود که در رشته‌ای از صنعت قابل ساخت یا استفاده باشد. مراد از صنعت معنای گسترده آن است و شامل مواردی نظیر صنایع‌دستی کشاورزی ماهیگیری و خدمات نیز می‌شود.

ماده۳ـ گواهینامه اختراع سندی است که اداره مالکیت صنعتی برای حمایت از اختراع صادر می‌کند و دارنده آن می‌تواند از حقوق انحصاری بهره‌مند شود.

ماده۴ـ موارد زیر از حیطه حمایت از اختراع خارج است

الف ـ کشفیات نظریه‌های علمی روشهای ریاضی و آثار هنری

ب ـ طرحها و قواعد یا روشهای انجام کار تجاری و سایر فعالیتهای ذهنی و اجتماعی

ج ـ روشهای تشخیص و معالجه بیماریهای انسان یا حیوان

این بند شامل فرآورده‌های منطبق با تعریف اختراع و مورد استفاده در روشهای مزبور نمی‌شود.

د ـ منابع ژنتیک و اجزاء ژنتیک تشکیل‌دهنده آنها و همچنین فرآیندهای بیولوژیک تولید آنها.

هـ ـ آنچه قبلاً در فنون و صنایع پیش‌بینی شده باشد.

فن یا صنعت قبلی عبارت است از هر چیزی که در نقطه‌ای از جهان ازطریق انتشار کتبی یا شفاهی یا ازطریق استفاده عملی و یا هرطریق دیگر، قبل از تقاضا و یا درموارد حق تقدم ناشی از اظهارنامه ثبت اختراع افشاء شده باشد.

درصورتی که افشاء اختراع ظرف مدت شش ماه قبل از تاریخ تقاضا یا در موارد مقتضی قبل از تاریخ حق تقدم اختراع صورت گرفته باشد، مانع ثبت نخواهد بود.

و ـ اختراعاتی که بهره‌برداری از آنها خلاف موازین شرعی یا نظم عمومی و اخلاق‌حسنه باشد.

ماده۵ ـ چگونگی ذکر نام مخترع در گواهینامه اختراع و نحوه تعلق حق اختراع ثبت شده به شرح زیر است

الف ـ حقوق اختراع ثبت شده منحصراً به مخترع تعلق دارد.

ب ـ اگر افرادی به صورت مشترک اختراعی کرده باشند، حقوق ناشی از اختراع مشترکاً به آنان تعلق می‌گیرد.

ج ـ هرگاه دو یا چند نفر، مستقل از دیگری اختراع واحدی کرده باشند شخصی که اظهارنامه اختراع خود را زودتر تسلیم کرده و یا درصورت ادعای حق تقدم هرکدام بتوانند اثبات کنند که در تاریخ مقدم اظهارنامه خود را به صورت معتبر تسلیم کرده‌اند، مشروط بر این‌که اظهارنامه مذکور مسترد یا رد نگردیده یا مسکوت گذاشته نشده باشد، حق ثبت اختراع را خواهند داشت

د ـ حقوق ناشی از اختراع ثبت شده قابل انتقال است و درصورت فوت صاحب حق به ورثه او منتقل می‌شود.

هـ ـ درصورتی که اختراع ناشی از استخدام یا قرارداد باشد، حقوق مادی آن متعلق به کارفرما خواهد بود، مگر آن که خلاف آن درقرارداد شرط شده باشد.

و ـ نام مخترع در گواهینامه اختراع قید می‌شود مگر این که کتباً از اداره مالکیت صنعتی درخواست کند که نامش ذکر نشود. هرگونه اظهار یا تعهد مخترع مبنی بر این که نام شخص دیگری به عنوان مخترع قید گردد، فاقد اثر قانونی است

ماده۶ ـ اظهارنامه ثبت اختراع که به اداره مالکیت صنعتی داده می‌شود، باید موضوعی را که حمایت از آن درخواست می‌شود، تعیین کرده و به فارسی تنظیم شود، دارای تاریخ و امضاء بوده و خواسته توصیف ادعا، خلاصه‌ای از توصیف اختراع و درصورت لزوم نقشه‌های مربوطه را دربرداشته باشد. هزینه‌های ثبت اظهارنامه از درخواست‌کننده ثبت دریافت می‌شود.

در تنظیم و تسلیم اظهارنامه باید موارد زیر رعایت شود:

الف ـ نام و سایر اطلاعات لازم درخصوص متقاضی مخترع و نماینده قانونی او، درصورت وجود و عنوان اختراع در اظهارنامه درج شود.

ب ـ درمواقعی که متقاضی شخص مخترع نیست مدارک دال بر سمت قانونی وی همراه اظهارنامه تحویل گردد.

ج ـ ادعای مذکور در اظهارنامه گویا و مختصر بوده و با توصیف همراه باشد، به نحوی که برای شخص دارای مهارت عادی در فن مربوط واضح و کامل بوده و حداقل یک روش اجرائی برای اختراع ارائه کند. خلاصه توصیف فقط به منظور ارائه اطلاعات فنی است و نمی‌توان برای تفسیر محدوده حمایت به آن استناد کرد.

ماده۷ ـ متقاضی ثبت اختراع تا زمانی که اظهارنامه او برای ثبت اختراع قبول نشده است می‌تواند آن را مسترد کند.

ماده۸ ـ اظهارنامه باید فقط به یک اختراع یا به دسته‌ای از اختراعات مرتبط که یک اختراع کلی را تشکیل می‌دهند مربوط باشد. دراختراع کلی ذکر نکردن ارتباط اجزاء آن موجب بی‌اعتباری گواهینامه اختراع مربوط نمی‌شود. متقاضی می‌تواند تا زمانی که اظهارنامه وی مورد موافقت قرار نگرفته است

الف ـ اظهارنامه خود را اصلاح کند، مشروط بر آن که از حدود اظهارنامه نخست تجاوز نکند.

ب ـ آن را به دو یا چند اظهارنامه تقسیم کند. اظهارنامه تقسیمی باید دارای تاریخ تقاضای اولیه بوده و درصورت اقتضاء، مشمول حق تقدم اظهارنامه نخستین است

ماده۹ـ متقاضی می‌تواند همراه با اظهارنامه خود، طی اعلامیه‌ای حق تقدم مقرر در کنوانسیون پاریس برای حمایت ازمالکیت صنعتی مورخ ۱۲۶۱ هجری شمسی (۲۰ مارس ۱۸۸۳ میلادی و اصلاحات بعدی آن را درخواست نماید. حق تقدم می‌تواند براساس یک یا چند اظهارنامه ملی یا منطقه‌ای یا بین‌المللی باشد که در هر کشور یا برای هر کشور عضو کنوانسیون مذکور تسلیم شده است درصورت درخواست حق تقدم

الف ـ اداره مالکیت صنعتی از متقاضی می‌خواهد ظرف مدت معین رونوشت اظهارنامه‌ای را ارائه دهد که توسط مرجع ثبت اظهارنامه‌ای که مبنای حق تقدم است گواهی شده باشد.

ب ـ با پذیرش درخواست حق تقدم حمایتهای مذکور در کنوانسیون پاریس شامل آن خواهد بود.

درصورت عدم مراعات شرایط مندرج در این ماده و مقررات مربوط به آن اعلامیه مذکور کان‌لم‌یکن تلقی می‌شود.

ماده۱۰ـ بنا به درخواست اداره مالکیت صنعتی متقاضی باید شماره و تاریخ اظهارنامه اختراعی را که در خارج تسلیم کرده و عیناً و ماهیتاً مربوط به اختراع مذکور در اظهارنامه تسلیم شده به اداره مالکیت صنعتی است ارائه دهد. همچنین با درخواست اداره مالکیت صنعتی متقاضی باید مدارک زیر را به اداره مذکور تسلیم کند:

الف ـ تصویر هرگونه نامه و اخطاریه‌ای که متقاضی درمورد نتایج بررسی‌های انجام شده درخصوص اظهارنامه‌های خارج دریافت کرده است

ب ـ تصویر گواهینامه اختراع که براساس اظهارنامه‌های خارجی ثبت شده است

ج ـ تصویر هرگونه تصمیم نهایی مبنی بر رد اظهارنامه خارجی یا رد ثبت اختراع ادعا شده در اظهارنامه خارجی

د ـ تصویر هر تصمیم نهایی مبنی بر بی‌اعتباری گواهینامه اختراع صادرشده براساس اظهارنامه خارجی

ماده۱۱ـ اداره مالکیت صنعتی تاریخ تقاضا را همان تاریخ دریافت اظهارنامه تلقی خواهد کرد مشروط بر این که اظهارنامه در زمان دریافت حاوی نکات زیر باشد:

الف ـ ذکر صریح یا ضمنی این نکته که ثبت یک اختراع تقاضا می‌شود.

ب ـ ذکر نکاتی که شناخت هویت متقاضی را میسر می‌کند.

ج ـ توصیف اجمالی اختراع

اگر اداره مالکیت صنعتی تشخیص دهد که اظهارنامه در زمان تقاضا فاقد شرایط فوق بوده است از متقاضی دعوت خواهد کرد تا از تاریخ ابلاغ ظرف سی روز اصلاحات لازم را انجام دهد و تاریخ تقاضا همان تاریخ دریافت اصلاحات مذکور خواهد بود ولی اگر در مهلت تعیین شده اصلاح صورت نگیرد، اظهارنامه کان‌لم‌یکن تلقی خواهد شد.

ماده۱۲ـ چنانچه در اظهارنامه به نقشه‌هایی اشاره شود که در آن درج یا ضمیمه نشده است اداره مالکیت صنعتی از متقاضی دعوت می‌کند تا نقشه‌ها را ارائه دهد. اگر متقاضی دعوت را اجابت کرده و نقشه‌های مورد اشاره را ارائه نماید، اداره مذکور تاریخ دریافت نقشه را تاریخ تقاضا تلقی خواهد نمود. درغیر این صورت تاریخ تقاضا را همان تاریخ دریافت اظهارنامه قید نموده و اشاره به نقشه‌ها را کأن لم یکن تلقی خواهد کرد.

ماده۱۳ـ پس از قید تاریخ تقاضا، اداره مالکیت صنعتی اظهارنامه را از نظر انطباق با شرایط مندرج در این قانون و آئین‌نامه آن بررسی خواهد کرد و درصورت تشخیص انطباق اقدام لازم را برای ثبت اختراع انجام می‌دهد. درغیر این صورت اظهارنامه را رد و مراتب را به متقاضی ابلاغ می‌کند.

ماده۱۴ـ اداره مالکیت صنعتی پس از ثبت اختراع باید:

الف ـ درخصوص ثبت اختراع یک نوبت آگهی منتشر کند.

ب ـ گواهینامه ثبت اختراع را صادر کند.

ج ـ رونوشت گواهینامه ثبت اختراع را بایگانی و پس از دریافت هزینه مقرر، اصل آن را به متقاضی تسلیم کند.

د ـ به درخواست دارنده گواهینامه اختراع تغییراتی را در مضمون و نقشه‌های اختراع به منظور تعیین حدود حمایت اعطاء شده انجام دهد، مشروط بر این که در نتیجه این تغییرات اطلاعات مندرج در گواهینامه اختراع ازحدود اطلاعات مذکور در اظهارنامه اولیه‌ای که اختراع براساس آن ثبت شده است تجاوز نکند.

ماده۱۵ـ حقوق ناشی از گواهینامه اختراع به ترتیب زیر است

الف ـ بهره‌برداری از اختراع ثبت شده در ایران توسط اشخاصی غیر از مالک اختراع مشروط به موافقت مالک آن است بهره‌برداری از اختراع ثبت شده به شرح آتی خواهد بود:

۱ ـ درصورتی که اختراع درخصوص فرآورده باشد:

اول ـ ساخت صادرات و واردات عرضه برای فروش فروش و استفاده از فرآورده

دوم ـ ذخیره به قصد عرضه برای فروش فروش یا استفاده از فرآورده

۲ ـ درصورتی که موضوع ثبت اختراع فرآیند باشد:

اول ـ استفاده از فرآیند.

دوم ـ انجام هر یک از موارد مندرج در جزء (۱) بند (الف این ماده درخصوص کالاهایی که مستقیماً از طریق این فرآیند به دست می‌آید.

ب ـ مالک می‌تواند با رعایت بند (ج این ماده و ماده (۱۷) علیه هر شخص که بدون اجازه او بهره‌برداریهای مندرج در بند (الف را انجام دهد و به حق مخترع تعدی کند و یا عملی انجام دهد که ممکن است منجر به تعدی به حق مخترع شود، به دادگاه شکایت کند.

ج ـ حقوق ناشی از گواهینامه اختراع شامل موارد زیر نمی‌شود:

۱ـ بهره‌برداری از کالاهایی که توسط مالک اختراع یا با توافق او در بازار ایران عرضه‌می‌شود.

۲ـ استفاده از وسایل موضوع اختراع در هواپیماها، وسائط نقلیه زمینی یا کشتی‌های سایر کشورها که به طور موقت یا تصادفاً وارد حریم هوایی مرزهای زمینی یا آبهای کشور می‌شود.

۳ـ بهره‌برداریهایی که فقط با اهداف آزمایشی درباره اختراع ثبت شده انجام می‌شود.

۴ـ بهره‌برداری توسط هر شخصی که با حُسن نیت قبل از تقاضای ثبت اختراع یا درمواقعی که حق تقدم تقاضا شده است قبل از تاریخ تقاضای حق تقدم همان اختراع از اختراع استفاده می‌کرده یا اقدامات جدی و مؤثری جهت آماده شدن برای استفاده از آن در ایران به عمل می‌آورده است

د ـ حقوق استفاده کننده قبلی که در جزء(۴) بند (ج این ماده قید شده است تنها به همراه شرکت یا کسب و کار یا به همراه بخشی که در آن از اختراع استفاده می‌شده یا مقدمات استفاده از آن فراهم گردیده قابل انتقال یا واگذاری است

ماده۱۶ـ اعتبار گواهینامه اختراع با رعایت این ماده پس از بیست‌سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه اختراع منقضی می‌شود. به‌منظور حفظ اعتبار گواهینامه یا اظهارنامه اختراع پس از گذشت یک سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه و قبل از شروع هر سال مبلغی که به موجب آئین‌نامه این قانون تعیین می‌شود، توسط متقاضی به اداره مالکیت صنعتی پرداخت می‌گردد. تأخیر در پرداخت، حداکثر تا شش ماه در صورت پرداخت جریمه مجاز است

درصورتی که هزینه سالانه پرداخت نشود، اظهارنامه مربوط مسترد شده تلقی و یا گواهینامه اختراع فاقد اعتبار می‌شود.

ماده۱۷ـ دولت یا شخص مجاز از طرف آن با رعایت ترتیبات زیر، می‌توانند از اختراع بهره‌برداری نمایند:

الف ـ درمواردی که با نظر وزیر یا بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط منافع عمومی مانند امنیت ملی تغذیه بهداشت یا توسعه سایر بخشهای حیاتی اقتصادی کشور، اقتضاء کند که دولت یا شخص ثالث از اختراع بهره‌برداری نماید و یا بهره‌برداری از سوی مالک یا شخص مجاز از سوی او مغایر با رقابت آزاد بوده و از نظر مقام مذکور، بهره‌برداری از اختراع رافع مشکل باشد، موضوع در کمیسیونی مرکب از رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، یکی از قضات دیوان عالی کشور با معرفی رئیس قوه قضائیه دادستان کل کشور، نماینده رئیس جمهور و وزیر یا بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط مطرح و درصورت تصویب با تعیین کمیسیون مذکور، سازمان دولتی یا شخص ثالث بدون موافقت مالک اختراع از اختراع بهره‌برداری می‌نماید.

ب ـ بهره‌برداری از اختراع محدود به منظوری خواهد بود که در مجوز آمده است و مشروط به پرداخت مبلغ مناسب به مالک مذکور با درنظرگرفتن ارزش اقتصادی مورد اجازه می‌باشد. درصورتی که مالک اختراع یا هر شخص ذی‌نفع دیگر توضیحی داشته باشند، کمیسیون پس از رسیدگی به اظهارات آنان و لحاظ کردن بهره‌برداری در فعالیتهای غیررقابتی اتخاذ تصمیم خواهد کرد. کمیسیون می‌تواند بنا به درخواست مالک اختراع یا سازمان دولتی یا شخص ثالثی که مجوز بهره‌برداری از اختراع ثبت شده را دارد، پس از رسیدگی به اظهارات طرفین یا یکی از آنها در محدوده‌ای که ضرورت اقتضاء نماید، نسبت به تصمیم‌گیری مجدد اقدام کند.

ج ـ درصورتی که مالک اختراع ادعا نماید که شرایط و اوضاع و احوالی که باعث اتخاذ تصمیم شده دیگر وجود ندارد و امکان تکرار آن میسر نیست و یا این که ادعا نماید سازمان دولتی یا شخص ثالثی که توسط کمیسیون تعیین شده نتوانسته طبق مفاد تصمیم و شرایط آن عمل کند، موضوع در کمیسیون مطرح و بررسی و پس از استماع اظهارات مالک اختراع وزیر یا بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط و بهره‌بردار، اجازه بهره‌برداری لغو شده و حسب مورد اجازه بهره‌برداری برای مالک یا بهره‌بردار دیگر صادر می‌شود. با احراز شرایط مقرر در این بند، اگر کمیسیون تشخیص دهد حفظ حقوق قانونی اشخاصی که این اجازه را کسب کرده‌اند، بقاء تصمیم را ایجاب می‌نماید آن تصمیم را لغو نمی‌کند.

درمواردی که اجازه بهره‌برداری توسط کمیسیون به شخص ثالثی داده شده است می‌توان آن مجوز را فقط به همراه شرکت یا

کسب و کار شخص تعیین‌شده ازطرف کمیسیون یا به همراه قسمتی از شرکت یا کسب و کاری که اختراع در آن بهره‌برداری می‌شود، انتقال داد.

د ـ اجازه بهره‌برداری موضوع این ماده مانع انجام امور زیر نیست

۱ ـ انعقاد قرارداد بهره‌برداری توسط مالک اختراع با رعایت مقررات این ماده

۲ ـ بهره‌برداری مستمر از حقوق تفویضی توسط مالک اختراع طبق مندرجات بند (الف ماده (۱۵).

۳ ـ صدور اجازه استفاده ناخواسته طبق اجزاء (۱) و (۲) بند (ح این ماده

هـ ـ درخواست اجازه بهره‌برداری از کمیسیون باید همراه دلیل و سندی باشد که به‌موجب آن ثابت شود دستگاه دولتی یا شخص مجاز، از مالک اختراع درخواست بهره‌برداری کرده ولی نتوانسته است اجازه بهره‌برداری را با شرایط معقول و ظرف مدت زمان متعارف تحصیل نماید.

رعایت مراتب این بند، درصورت فوریت ناشی از مصالح ملی یا موارد حصول شرایط قهریه در کشور کلاً به تشخیص کمیسیون لازم نخواهد بود، مشروط بر آن که در این قبیل موارد مالک اختراع دراولین فرصت ممکن از تصمیم کمیسیون مطلع شود.

و ـ بهره‌برداری از اختراع توسط سازمان دولتی یا اشخاص ثالثی که توسط کمیسیون تعیین شده‌اند، برای عرضه در بازار ایران است

ز ـ اجازه کمیسیون درخصوص بهره‌برداری از اختراع در زمینه فناوری نیمه‌هادیها، تنها در موردی جایز است که به منظور استفاده غیرتجاری عمومی بوده یا درموردی باشد که وزیر یا بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط تشخیص دهد که نحوه استفاده از اختراع ثبت شده توسط مالک یا استفاده کننده آن غیررقابتی است

ح ـ پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک در موارد زیر نیز با ترتیباتی که ذکر می‌شود قابل صدور است

۱ـ درصورتی که در یک گواهینامه اختراع ادعا شده باشد که بدون استفاده از یک اختراع ثبت‌شده قبلی قابل بهره‌برداری نیست و اختراع مؤخر نسبت به اختراع مقدم متضمن پیشرفت مهم فنی و دارای اهمیت اقتصادی قابل توجه باشد، اداره مالکیت صنعتی به درخواست مالک اختراع مؤخر پروانه بهره‌برداری از اختراع مقدم را درحد ضرورت بدون موافقت مالک آن صادر می‌کند.

۲ـ درمواقعی که طبق جزء (۱) این بند پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک صادر شده باشد، اداره مالکیت صنعتی به درخواست مالک اختراع مقدم پروانه بهره‌برداری از اختراع مؤخر را نیز بدون موافقت مالک آن صادر می‌کند.

۳ـ درصورت درخواست صدور پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک طبق اجزاء (۱) و (۲) این بند در تصمیم مربوط به صدور هر یک از پروانه‌های مذکور، حدود و کاربرد پروانه و مبلغ مناسبی که باید به مالک اختراع ذی‌ربط پرداخت شود و شرایط پرداخت تعیین می‌شود.

۴ـ درصورت صدور پروانه بهره‌برداری طبق جزء (۱) انتقال آن فقط به همراه اختراع مؤخر و درصورت صدور پروانه بهره‌برداری طبق جزء (۲) انتقال آن فقط به همراه اختراع مقدم مجاز است

۵ ـ درخواست صدور پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک مشروط به پرداخت هزینه مقرر می‌باشد.

۶ ـ درصورت صدور پروانه بهره‌برداری بدون موافقت مالک، اجزاء ۱) و (۲) این بند و بندهای (ب تا (و) و نیز بند (ط این ماده قابل اعمال است

ط ـ تصمیمات کمیسیون درمحدوده بندهای این ماده در دادگاه عمومی تهران قابل اعتراض است

ماده۱۸ـ هر ذی‌نفع می‌تواند ابطال گواهینامه اختراعی را از دادگاه درخواست نماید. درصورتی که ذی‌نفع ثابت کند یکی از شرایط مندرج در مواد (۱)، (۲)، (۴) و صدر ماده (۶) و بند (ج آن رعایت نشده است یا این که مالک اختراع مخترع یا قائم مقام قانونی او نیست حکم ابطال گواهینامه اختراع صادر می‌شود.

هر گواهینامه اختراع یا ادعا یا بخشی از ادعاهای مربوط که باطل شده است از تاریخ ثبت اختراع باطل تلقی می‌شود. رأی نهایی دادگاه به اداره مالکیت صنعتی ابلاغ می گردد و اداره مزبور آن را ثبت و پس از دریافت هزینه آگهی مربوط به آن را دراولین فرصت ممکن منتشر می کند.

ماده۱۹ـ چنانچه مالک اختراع بخواهد ازاختراع ثبت شده استفاده کند، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور حداکثر ظرف مهلت یک هفته موضوع را به دستگاه یا دستگاههای ذی‌ربط منعکس می‌نماید.

دستگاههای مذکور در خصوص امکان بهره‌برداری از اختراع حداکثر ظرف مدت دوماه اظهار نظر نموده و نتیجه را جهت صدور پروانه بهره‌برداری کتباً به سازمان ثبت اسناد و املاک اعلام می‌نماید.

فصل دوم ـ طرحهای صنعتی

ماده۲۰ـ از نظر این قانون هرگونه ترکیب خطوط یا رنگها و هرگونه شکل سه‌بعدی با خطوط رنگها و یا بدون آن به‌گونه‌ای که ترکیب یا شکل یک فرآورده صنعتی یا محصولی از صنایع دستی را تغییر دهد، طرح صنعتی است در یک طرح صنعتی تنها دسترسی به یک نتیجه فنی بدون تغییر ظاهری مشمول حمایت از این قانون نمی‌باشد.

ماده۲۱ـ طرح صنعتی زمانی قابل ثبت است که جدید و یا اصیل باشد. طرح صنعتی زمانی جدید است که ازطریق انتشار به طور محسوس و یا از طریق استفاده به هر نحو دیگر قبل از تاریخ تسلیم اظهارنامه یا بر حسب مورد قبل از حق تقدم اظهارنامه برای ثبت در هیچ نقطه‌ای از جهان برای عموم افشاء نشده باشد. مفاد قسمت اخیر بند (هـ) و بند (و) ماده (۴) این قانون درخصوص طرحهای صنعتی نیز قابل اعمال است

ماده۲۲ـ اظهارنامه ثبت طرح صنعتی که به اداره مالکیت صنعتی تسلیم می‌شود، همراه نقشه عکس وسایرمشخصات گرافیکی کالا که‌تشکیل‌دهنده طرح صنعتی هستند و ذکر نوع فرآورده‌هایی که طرح صنعتی برای آنها استفاده می‌شود، خواهد بود. اگر طرح صنعتی سه بعدی باشد، اداره مالکیت صنعتی می‌تواند نمونه واقعی یا ماکتی از آن را نیز به همراه اظهارنامه درخواست نماید. اظهارنامه مشمول هزینه مقرر برای تسلیم آن خواهد بود.

اظهارنامه باید در بردارنده مشخصات طرح باشد و درمواردی که متقاضی همان طراح نیست اظهارنامه باید به همراه مدرکی باشد که ذی‌حق بودن متقاضی را برای ثبت طرح صنعتی ثابت نماید.

ماده۲۳ـ مفاد مواد (۵)، (۹) و بند (ج مواد(۱۱) و (۱۵) این قانون درخصوص طرحهای صنعتی نیز قابل اعمال است

ماده۲۴ـ دو یاچند طرح صنعتی را می‌توان در یک اظهارنامه قید و تسلیم نمود، مشروط بر آن‌که مربوط به یک طبقه‌بندی بین‌المللی و یا مربوط به یک مجموعه یا ترکیبی از اجزاء باشد.

ماده۲۵ـ ممکن است ضمن اظهارنامه درخواست شود که انتشار آگهی ثبت طرح صنعتی از تاریخ تسلیم اظهارنامه حداکثر تا دوازده ماه و یا اگر ادعای حق تقدم شده است از تاریخ حق تقدم به تأخیر افتد.

ماده۲۶ـ متقاضی می‌تواند تا زمانی که اظهارنامه در جریان بررسی است آن را مسترد نماید.

ماده۲۷ـ بررسی ثبت و انتشار آگهی طرح صنعتی به ترتیب زیر خواهد بود:

الف ـ تاریخ اظهارنامه همان تاریخ تسلیم آن به اداره مالکیت صنعتی است مشروط بر این که در زمان تسلیم اظهارنامه حاوی کلیه اطلاعاتی باشد که شناسایی متقاضی و همچنین نمایش گرافیکی کالای متضمن طرح صنعتی را میسر سازد.

ب ـ اداره مالکیت صنعتی پس از وصول اظهارنامه آن را ازنظر مطابقت با مفاد ماده (۲۲) و نیز این‌که طرح صنعتی مذکور، وفق مقررات مندرج در ماده (۲۰) و بند (و) ماده (۴) و مقررات مربوط می‌باشد، بررسی می کند.

ج ـ درصورتی که اداره مالکیت صنعتی تشخیص دهد شرایط موضوع بند (ب این ماده رعایت شده است طرح صنعتی را ثبت و

آگهی مربوط را منتشر و گواهی ثبت آن را به نام متقاضی صادر می‌نماید در غیر این‌صورت اظهارنامه را مردود اعلام می کند.

د ـ هرگاه درخواستی طبق ماده (۲۵) ارائه شده باشد، پس از ثبت طرح صنعتی نمونه طرح و مفاد اظهارنامه منتشر نمی‌شود. در این صورت اداره مالکیت صنعتی یک آگهی حاوی تأخیر انتشار طرح صنعتی مذکور و اطلاعات مربوط به هویت مالك طرح ثبت شده و تاریخ تسلیم اظهارنامه و مدت تأخیر مورد درخواست و سایر امور ضروری را منتشر می کند. پس از انقضاء مدت تأخیر درخواست شده اداره مالکیت صنعتی آگهی طرح صنعتی ثبت‌شده را منتشر خواهد کرد. رسیدگی به دعوی راجع به یك طرح صنعتی ثبت شده درمدت تأخیر انتشار آگهی مشروط به آن است که اطلاعات مندرج در دفاتر ثبت و اطلاعات مربوط به پرونده اظهارنامه به شخصی که علیه او دعوی اقامه می‌شود به طور کتبی ابلاغ شده باشد.

ماده۲۸ـ حقوق ناشی از ثبت طرح صنعتی مدت اعتبار و تمدید آن به شرح زیر است

الف ـ بهره‌برداری از هر طرح صنعتی که در ایران ثبت شده باشد، توسط اشخاص مشروط به موافقت مالك آن است

ب ـ بهره‌برداری از یك طرح صنعتی ثبت شده عبارت است از: ساخت فروش و وارد کردن اقلام حاوی آن طرح صنعتی

ج ـ مالك طرح صنعتی ثبت شده می‌تواند علیه شخصی که بدون موافقت او افعال مذکور در بند (ب این ماده را انجام دهد یا مرتکب عملی شود که عادتاً موجبات تجاوز آینده را فراهم آورد، در دادگاه اقامه دعوی نماید.

د ـ مدت اعتبار طرح صنعتی پنج سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه ثبت آن خواهد بود. این مدت را می‌توان برای دو دوره پنجساله متوالی دیگر پس از پرداخت هزینه مربوط تمدید نمود. پس از انقضاء هر دوره که از پایان دوره شروع می‌شود، یك مهلت شش ماهه برای پرداخت هزینه تمدید گردیده و همچنین جریمه تأخیر در نظر گرفته خواهد شد.

ماده۲۹ـ هر ذی‌نفع می‌تواند از دادگاه ابطال ثبت طرح صنعتی را درخواست نماید. در این صورت باید ثابت کند که یکی از شرایط مندرج در مواد (۲۰) و (۲۱) رعایت نشده است و یا کسی که طرح صنعتی به نام وی ثبت شده پدیدآورنده آن‌طرح یا قائم‌مقام قانونی او نیست مفاد قسمت‌اخیر ماده(۱۸) دراین خصوص نیز اعمال می‌شود.

فصل سوم ـ علائم علائم جمعی و نامهای تجاری

ماده ۳۰ـ علامت علامت جمعی و نام تجاری عبارتند از:

الف ـ علامت یعنی هر نشان قابل رؤیتی که بتواند کالاها یا خدمات اشخاص حقیقی یا حقوقی را از هم متمایز سازد.

ب ـ علامت جمعی یعنی هر نشان قابل رؤیتی که باعنوان علامت جمعی در اظهارنامه ثبت معرفی شود و بتواند مبدأ و یا هرگونه خصوصیات دیگر مانند کیفیت کالا یاخدمات اشخاص حقیقی و حقوقی را که از این نشان تحت نظارت مالك علامت ثبت شده جمعی استفاده می کنند متمایز سازد.

ج ـ نام تجارتی یعنی اسم یا عنوانی که معرف و مشخص‌کننده شخص حقیقی یا حقوقی باشد.

ماده۳۱ـ حق استفاده انحصاری از یك علامت به کسی اختصاص دارد که آن علامت را طبق مقررات این قانون به ثبت رسانده باشد.

ماده۳۲ـ علامت درموارد زیر قابل ثبت نیست

الف ـ نتواند کالاها یا خدمات یك مؤسسه را از کالاها و خدمات مؤسسه دیگر متمایز سازد.

ب ـ خلاف موازین شرعی یا نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد.

ج ـ مراکز تجاری یا عمومی را به ویژه درمورد مبدأ جغرافیایی کالاها یا خدمات یا خصوصیات آنها گمراه کند.

د ـ عین یا تقلید نشان نظامی پرچم یا سایر نشانهای مملکتی یا نام یا نام اختصاری یا حروف اول یك نام یا نشان رسمی متعلق به کشور، سازمانهای بین‌الدولی یا سازمانهایی که تحت کنوانسیونهای بین‌المللی تأسیس شده‌اند، بوده یا موارد مذکور یکی از اجزاء

آن علامت باشد، مگر آن که توسط مقام صلاحیتدار کشور مربوط یا سازمان ذی‌ربط اجازه استفاده از آن صادر شود.

هـ ـ عین یا به طرز گمراه‌کننده‌ای شبیه یا ترجمه یک علامت یا نام تجاری باشد که برای همان کالاها یا خدمات مشابه متعلق به مؤسسه دیگری در ایران معروف است

و ـ عین یا شبیه آن قبلاً برای خدمات غیرمشابه ثبت و معروف شده باشد مشروط بر آن که عرفاً میان استفاده از علامت و مالک علامت معروف ارتباط وجود داشته و ثبت آن به منافع مالک علامت قبلی لطمه وارد سازد.

ز ـ عین علامتی باشد که قبلاً به نام مالک دیگری ثبت شده و یا تاریخ تقاضای ثبت آن مقدم یا دارای حق تقدم برای همان کالا و خدمات و یا برای کالا و خدماتی است که به‌لحاظ ارتباط و شباهت موجب فریب و گمراهی شود.

ماده۳۳ـ اظهارنامه ثبت‌علامت به همراه نمونه علامت وفهرست کالاها یا خدماتی که ثبت علامت برای آنها درخواست شده و براساس طبقه‌بندی قابل اجراء یا طبقه‌بندی بین‌المللی باشد، به اداره مالکیت صنعتی تسلیم می‌شود. پرداخت هزینه‌های ثبت علامت بر عهده متقاضی است

ماده۳۴ـ درصورتی که اظهارنامه دربردارنده ادعای حق تقدم به شرح مذکور در کنوانسیون پاریس برای حمایت از مالکیت صنعتی باشد که توسط متقاضی یا سلف او در هر کشور عضو کنوانسیون تقاضا شده است طبق مفاد ماده (۹) این قانون رفتار می‌شود.

ماده۳۵ـ متقاضی می‌تواند تا زمانی که اظهارنامه او هنوز ثبت‌نشده آن را مسترد کند.

ماده۳۶ـ اداره مالکیت صنعتی اظهارنامه را ازلحاظ انطباق با شرایط و مقررات مندرج در این قانون بررسی و درصورتی که علامت را قابل ثبت بداند، اجازه انتشار آگهی مربوط به آن را صادر می‌کند.

ماده۳۷ـ هر ذی‌نفع می‌تواند حداکثر تا سی روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض خود را مبنی بر عدم رعایت مفاد بند (الف ماده (۳۰) و ماده (۳۲) این قانون به اداره مالکیت صنعتی تسلیم نماید. دراین صورت :

۱ـ اداره مالکیت صنعتی رونوشت اعتراض‌نامه را به متقاضی ابلاغ کرده و بیست روز به او مهلت می‌دهد تا نظر خود را اعلام کند. متقاضی درصورت تأکید بر تقاضای خود یادداشت متقابلی را به همراه استدلال مربوط به اداره مذکور می‌فرستد. درغیر این‌صورت اظهارنامه وی مسترد شده تلقی خواهد شد.

۲ـ اگر متقاضی یادداشت متقابلی بفرستد، اداره مالکیت صنعتی رونوشت آن را دراختیار معترض قرار می‌دهد و با درنظر گرفتن نظرات طرفین و مواد این قانون تصمیم می‌گیرد که علامت را ثبت و یا آن را رد کند.

ماده۳۸ـ پس از انتشار آگهی اظهارنامه و تا زمان ثبت علامت متقاضی از امتیازات و حقوقی برخوردار است که درصورت ثبت برخوردار خواهد بود. با این حال هرگاه به وسیله متقاضی ثبت درباره عملی که پس از آگهی اظهارنامه‌انجام شده دعوایی مطرح شود و خوانده ثابت کند که در زمان انجام عمل علامت، قانوناً قابل ثبت نبوده است به دفاع خوانده رسیدگی و درمورد ثبت یا عدم ثبت علامت تصمیم مقتضی اتخاذ می‌شود.

ماده۳۹ـ هرگاه اداره مالکیت صنعتی تشخیص دهد که شرایط مندرج در این قانون رعایت شده است علامت را ثبت کرده و آگهی مربوط به ثبت آن را منتشر و گواهینامه ثبت را به‌نام متقاضی صادر می‌نماید.

ماده۴۰ـ حقوق ناشی از ثبت علامت مدت اعتبار و تمدید آن به شرح زیر است

الف ـ استفاده از هر علامت که در ایران ثبت شده باشد، توسط هر شخص غیراز مالک علامت مشروط به موافقت مالک آن می‌باشد.

ب ـ مالک علامت ثبت شده می‌تواند علیه هر شخصی که بدون موافقت وی از علامت استفاده کند و یا شخصی که مرتکب عملی شود که عادتاً منتهی به تجاوز به حقوق ناشی از ثبت علامت گردد، در دادگاه اقامه دعوی نماید. این حقوق شامل موارد استفاده از

علامتی می‌شود که شبیه علامت ثبت شده است و استفاده از آن برای کالا یاخدمات مشابه موجب گمراهی عموم می گردد.

ج ـ حقوق ناشی از ثبت علامت اقدامات مربوط به کالاها و خدماتی را که توسط مالك علامت یا با موافقت او به کشور وارد و در بازار ایران عرضه می گردد، شامل نمی‌شود.

د ـ مدت اعتبار ثبت علامت ده سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه ثبت آن می‌باشد. این مدت با درخواست مالك آن برای دوره‌های متوالی ده ساله با پرداخت هزینه مقرر، قابل تمدید است یک مهلت ارفاقی شش ماهه که از پایان دوره شروع می‌شود، برای پرداخت هزینه تمدید، با پرداخت جریمه تأخیر، درنظر گرفته می‌شود.

ماده۴۱ـ هر ذی‌نفع می‌تواند از دادگاه ابطال ثبت علامت را درخواست نماید. دراین‌صورت باید ثابت کند مفاد بند (الف ماده (۳۰) و ماده (۳۲) این قانون رعایت نشده است

ابطال ثبت یك علامت از تاریخ ثبت آن مؤثر است و آگهی مربوط به آن نیز دراولین فرصت ممکن منتشر می‌شود.

هر ذی‌نفع که ثابت کند که مالك علامت ثبت شده شخصاً یا به وسیله شخصی که از طرف او مجاز بوده است آن علامت را حداقل به مدت سه سال کامل از تاریخ ثبت تا یك ماه قبل از تاریخ درخواست ذی‌نفع استفاده نکرده است می‌تواند لغو آن را از دادگاه تقاضا کند. درصورتی که ثابت شود قوه‌قهریه مانع استفاده از علامت شده‌است ثبت علامت لغو نمی‌شود.

ماده۴۲ـ با رعایت این ماده و ماده (۴۳)، مواد (۳۱) تا (۴۱) این قانون درمورد علائم جمعی نیز قابل اعمال است

در اظهارنامه ثبت علامت جمعی ضمن اشاره به جمعی بودن علامت نسخه‌ای از ضوابط و شرایط استفاده از آن نیز ضمیمه می‌شود. مالك علامت جمعی ثبت شده باید اداره مالکیت صنعتی را از هرگونه تغییر در ضوابط و شرایط مذکور در صدر این ماده مطلع کند.

ماده۴۳ـ علاوه بر موجبات ابطال مذکور در ماده (۴۱)، هرگاه خواهان ثابت کند که مالك علامت ثبت شده از آن به تنهایی و یا برخلاف ضوابط مندرج در ذیل ماده(۴۲) از آن استفاده کرده و یا اجازه استفاده از آن را صادر می‌کند یا به نحوی از علامت جمعی استفاده کند یا اجازه استفاده از آن را بدهد که موجب فریب مراکز تجاری یا عمومی نسبت به مبدأ و یا هرخصوصیت مشترك دیگر کالا و خدمات مربوط گردد، دادگاه علامت جمعی را باطل می‌کند.

ماده۴۴ـ قرارداد اجازه بهره‌برداری از ثبت یا اظهارنامه ثبت علامت باید به طور مؤثر کنترل اجازه دهنده بر کیفیت و مرغوبیت کالا و ارائه خدمات توسط استفاده‌کننده را در برداشته باشد. درغیر این صورت یا درصورتی که کنترل به طور مؤثر انجام نگیرد، قرارداد اجازه بهره‌برداری فاقد اعتبار خواهد بود.

ماده۴۵ـ ثبت علامت جمعی یا اظهارنامه آن نمی‌تواند موضوع قرارداد اجازه بهره‌برداری باشد.

ماده۴۶ـ اسم یا عنوانی که ماهیت یا طریقه استفاده از آن برخلاف موازین شرعی یا نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد و یا موجبات فریب مراکز تجاری یا عمومی را نسبت به ماهیت مؤسسه‌ای فراهم کند که اسم یا عنوان معرف آن است نمی‌تواند به عنوان یك نام تجارتی به کار رود.

ماده۴۷ـ با رعایت قوانین و مقررات ثبت اجباری نامهای تجارتی این قبیل نامها حتی بدون ثبت در برابر عمل خلاف قانون اشخاص ثالث حمایت می‌شوند.

هرگونه استفاده از نام تجارتی توسط اشخاص ثالث به صورت نام تجارتی یا علامت یا علامت جمعی یا هرگونه استفاده از آنها که عرفاً باعث فریب عموم شود، غیرقانونی تلقی می‌شود.

فصل چهارم ـ مقررات عمومی

ماده۴۸ـ هرگونه تغییر در مالکیت اختراع ثبت طرح صنعتی یا ثبت علائم تجاری یا علامت جمعی یا حق مالکیت ناشی از تسلیم

اظهارنـامه مربوط به درخواست کتبی هر ذی‌نفع از اداره مـالکیت صـنعتی انجام شـده و به ثبت می‌رسـد و جز درمورد تغییر مالکیت اظهارنامه توسط اداره مذکور آگهی می‌شود. تأثیر این گونه تغییر نسبت به اشخاص ثالث منوط به تسلیم درخواست مذکور است

تغییر در مالکیت ثبت علامت یا علامت جمعی درصورتی که در مواردی مانند ماهیت مبدأ، مراحل ساخت خصوصیات یا تناسب با هدف کالاها یاخدمات سبب گمراهی یا فریب عمومی شود، معتبر نیست

هرگونه تغییر در مالکیت ثبت یک علامت جمعی یا مالکیت اظهارنامه مربوط به آن منوط به موافقت قبلی رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد.

ماده۴۹ـ هرگونه تغییر در مـالکیت نـام تجاری بایـد همراه با انتقال مؤسسه یا بخشـی از آن که با نام مزبور شـناخته می‌شود، صورت پذیرد.

ماده ۵۰ ـ هرگونه قرارداد اجازه بهره‌برداری از اختراع و طرحهای صـنعتی ثبت شده یا علامت ثبت شده یا اظهارنامه مربوط به آنها به اداره مالکیت صـنعتی تسلیم می‌شود. اداره مالکیت صنعتی مفاد قرارداد را به صورت محرمانه حفظ ولی اجازه بهره‌برداری را ثبت و آگهی می‌کند. تأثیر این گونه قراردادها نسبت به اشخاص ثالث منوط به مراعات مراتب فوق است

ماده۵۱ ـ درصورتی که محـل اقامت متقاضـی یا مرکز اصـلی تجارت وی خارج از ایران باشـد، وکیل قانونی او که مقیم و شاغل در ایران است می‌تواند به نمایندگی از او اقدامات لازم را انجام دهد.

ماده۵۲ ـ تصـدی امور مربوط به مالکیت صـنعتی و همچنین نماینـدگی جمهوری اسـلامی ایران در سازمان جهانی مالکیت معنوی و اتحادیه‌های مربوط به کنوانسیونهای ذی‌ربط به عهده سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است

ثبت کلیه موضوعات مالکیت صنعتی اعم از اختراع علامت علامت جمعی طرح صنعتی نیز توسط اداره مالکیت صنعتی سازمان ثبت اسـناد و املاـک کشور انجـام می‌شود. در مواردی که مراجع دیگر به موجب قانون اقـدام به بررسـی و ثبت می‌نماینـد درصورتی از حمایتها و امتیازات مـذکور در این قانون بهره‌منـد می‌شونـد که حسب مورد مالکیت یا اختراع آنها در اداره مالکیت صـنعتی به ثبت رسیده باشد.

ماده۵۳ ـ اداره مالکیت صـنعتی با اسـتفاده از شیوه‌های نوین دفاتر جداگانه‌ای برای ثبت اختراعات طرحهای صنعتی و علائم تجارتی پیش‌بینی می‌کند. علائم جمعی در بخش ویژه‌ای در دفتر ثبت علائم ثبت می‌شود.

ماده۵۴ ـ اطلاعـات موجـود در دفـاتر ثبت قابـل دسترسـی همگـان بوده و هر شـخص می‌توانـد برابـر مقـررات منـدرج در آئیـن‌نـامه اجرائی اطلاعات مورد نیاز خود را دریافت نماید.

ماده۵۵ ـ اداره مالکیت صنعتی کلیه آگهی‌های مذکور در این قانون را در روزنامه رسمی کشور منتشر خواهد کرد.

ماده۵۶ ـ اداره مالکیت صنعتی مجاز است هرگونه اشتباه در ترجمه یا نسخه‌برداری اشتباه اداری اشتباه در اظهارنامه و یا اشتباه در هر یک از ثبت‌های انجام‌شده طبق این قانون یا آئین‌نامه اجرائی را تصحیح کند.

ماده۵۷ ـ اداره مـالکیت صـنعتی پس از دریافت هرگونه درخواست کتبی مبنی بر تمدیـد مهلت انجام هر اقـدامی که در این قانون یا آئین‌نـامه اجرائی آن پیش‌بینی شـده است پس از بررسـی شـرایط موجود می‌توانـد آن را تمدیـد نمایـد. ایـن کـار پس از اعلاـم به اشخاص ذی‌نفع طبق مقررات مذکور در آئین‌نامه انجام می‌شود.

ماده۵۸ ـ اداره مالکیت صـنعتی قبل از اعمال اختیارات قانونی به طرفی که می‌خواهـد علیه او تصـمیم بگیرد فرصت کافی می‌دهـد تا مطالب خود را اعلام نماید. دراین صورت هرگونه تصمیم با لحاظ اعلام مذکور اتخاذ می‌شود.

ماده۵۹ ـ رسیدگی به اختلافات ناشـی از اجراء این قانون و آئین‌نامه اجرائی آن در صـلاحیت شـعبه یا شـعب خاصی از دادگاههای عمومی تهران می‌باشد که حداکثر تا شش‌ماه بعد از تاریخ تصویب این قانون توسط رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد.

تصـمیمات اداره مالکیت صـنعتی توسط اشـخاص ذی‌نفع قابل اعتراض است و دادخواست مربوط بایـد ظرف دو ماه از تاریـخ ابلاغ تصـمیم به ذی‌نفع و یا اطلاع او از آن به دادگاه صالـح تقـدیم گردد. تجدیدنظرخواهی از آراء و نحوه رسیدگی تابع مقررات آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است

ماده ۶۰ ـ نقض حقوق منـدرج در این قـانون عبـارت است از معنای انجام هرگونه فعالیتی در ایران که توسط اشخاصـی غیر از مالک حقوق تحت حمایت این قانون و بدون موافقت او انجام می‌گیرد.

علاوه بر مالـک حقوق تحت حمـایت این قـانون هرگـاه ثـابت شود دارنـده اجازه اسـتفاده، از مالک درخواست کرده است تا برای خواسته معینی به دادگاه دادخواست بدهد و مالک امتناع کرده یا نتوانسته آن را انجام دهد، دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور دستور جلوگیری از نقض حقوق یـا نقض قریب‌الوقوع حقوق به جبران خسـارت مربوط نیز حکم صـادر کنـد و یـا تصـمیم دیگری جهت احقاق حق اتخاذ نماید.

ماده۶۱ ـ هر شخصـی که بـا علم و عمـد مرتکب عملی شود که طبق مواد(۱۵)، (۲۸) و (۴۰) نقض حقوق به شـمار آید یا طبق ماده (۴۷) عمـل غیرقانونی تلقی شود، مجرم شـناخته‌شده و علاوه بر جبران خسارت به پرداخت جزای نقـدی از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰.۰۰۰.۰۰۰)ریال یا حبس تعزیری از نود و یک روز تا شش ماه یا هر دوی آنها محکوم می‌شود.

در دعوای مـدنی راجع به نقض حقوق مالک اختراع در مواقعی که اختراع فرآینـد دستیابی به یک فرآورده باشـد، درصورت وجود شرایط زیر، مسؤولیت اثبات این که فرآورده ازطریق آن فرآینـد ساخته نشـده است به عهده خوانده دعوی نقض حق خواهد بود. در این صورت دادگاه درصورت ارائه اسـناد و مـدارک منافع مشـروع خوانـده دعوی نقض حق را از جهت عدم افشاء اسـرار تولیدی و تجاری وی در نظر خواهد گرفت

۱ـ فرآورده جدید باشد.

۲ـ احتمال قوی وجود داشـته باشـد که فرآورده با اسـتفاده از فرآینـد مزبور ساخته شـده و مالک حقوق ثبت‌شده علی‌رغم تلاشـهای معقول نتوانسته است فرآیندی را که واقعاً استفاده شده تعیین نماید.

ماده۶۲ ـ درصورت تعـارض مفاد این قانون با مقررات منـدرج در معاهـدات بین‌المللی راجع به مالکیت صـنعتی که دولت جمهوری اسلامی ایران به آنها پیوسته و یا می‌پیوندد، مقررات معاهدات مذکور مقدم است

ماده۶۳ ـ باپیش‌بینی درقانون بودجه سالانه تامعادل پنجاه درصـد(۵۰٪) از درآمد ارزی ناشـی از اجراء مفاد کنوانسیونهای مربوط به ثبت بین‌المللی مـالکیت صـنعتی که از تاریـخ تصویب این‌قـانون عایـد می‌گردد، برای ارتقاء و تجهیز اداره مالکیت صـنعتی و ارتقاء کیفی آن در قانون بودجه سالانه اختصاص می‌یابد.

پس از تأییـد اداره مالکیت صـنعتی بانک مرکزی جمهوری اسـلامی ایران مکلف است ارز مورد نیاز صاحبان ایرانی حقوق مالکیت صنعتی را جهت ثبت بین‌المللی این حقوق برابر تعرفه‌های مذکور در کنوانسیونها و مقررات بین‌المللی با نرخ رسمی تأمین نماید.

ماده۶۴ ـ آئین‌نـامه اجرائی این قـانون ظرف یـک سال از تاریـخ تصویب توسط سازمان ثبت اسـناد و املاک کشور تهیه و به‌تصویب رئیس قوه قضـائیه می‌رسـد. در آئین‌نـامه مـذکور به‌ویژه بایـد تعرفه هزینه‌هـای مربوط به اظهارنامه‌هـای ثبت اختراعـات و طرحهـای صنعتی ثبت علائم و علائم جمعی و تمدیـد ثبت آنها و جرائم تأخیر در تمدیـد با رعایت این قانون و مفاد کنوانسـیونهای مربوط که جمهوری اسلامی ایران عضویت در آنها را پذیرفته است تعیین شود و درصورت لزوم هر سه سال یک بار قابل تجدید نظر می‌باشد.

ماده۶۵ ـ اختراعـات و علائم تجارتی که قبلاً برابر مقررات سابق ثبت شـده است، معتبر بوده و مورد حمایت این قانون قرار می‌گیرد. در این صورت :

الف ـ درمورد اختراعات باید هزینه‌های سالانه مقرر در این قانون برای مدت باقیمانده پرداخت شود.

ب ـ علائم باید درموعد مقرر در همان قانون تمدید شده و پس از تمدید براساس طبقه‌بندی بین‌المللی مجدداً طبقه‌بندی شود.

ماده ۶۶ ـ از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱/۴/۱۳۱۰و اصلاحات بعدی آن و آئین‌نامه‌های مربوط به آن ملغی می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر شصت و شش ماده در جلسه مورخ هفتم آبان‌ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجراء آزمایشی آن به مدت پنج سال در تاریخ ۲۳/۱۱/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

ثبت احوال

قانون ثبت احوال – مصوب ۱۶ ۴ ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقیه های بعدی سال ۱۳۶۳

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۹)

ماده ۱ ـ وظایف سازمان ثبت احوال کشور به قرار ذیل است

الف ـ ثبت ولادت و صدور شناسنامه

ب ـ ثبت واقعه وفات و صدور گواهی وفات .

ج ـ تعویض شناسنامه های موجود در دست مردم .

د ـ ثبت ازدواج و طلاق و نقل تحولات .

ه ـ صدور گواهی ولادت برای اتباع خارجه .

و ـ تنظیم دفاتر ثبت کل وقایع و نام خانوادگی .

ز ـ جمع آوری و تهیه آمار انسانی سراسر کشور و انتشار آن .

ح ـ وظایف مقرر دیگری که طبق قانون به عهده سازمان گذاشته شده است .

ماده ۲ ـ برای مطالعه و پیشنهاد روش‌های فنی و اظهار نظر درباره اصلاح یا تغییر فرم ها و نمونه های سجلی و آماری و نحوه جمع آوری و انتشار آنها و تهیه دستورالعمل ها و روش‌های فنی سجلی و طرز جمع آوری اوراق باطله و تنظیم و نگهداری و حفاظت اسناد و مدارک سجلی در مرکز سازمان ثبت احوال کشور شورایی به نام شورای عالی ثبت احوال تشکیل می‌شود. اعضای شورای عالی ثبت احوال عبارت خواهند بود از رییس سازمان ثبتاحوال کشور یا قایم مقام او و یک نفر از استادان دانشکده حقوق به انتخاب رییس دانشگاه تهران و یک نفر از قضات دادگستری به انتخاب وزیردادگستری و یک نفر از کارمندان مطلع ثبت احوال به انتخاب رییس سازمان ثبت احوال و نماینده مرکز آمار ایران ، ریاست شورا با معاون وزارت کشور و رییس سازمان ثبت احوال کشور یا قایم مقام او می‌باشد و رای اکثریت لازم الاجرا خواهد بود .

تبصره ـ نحوه جمع آوری و انتشار آمار انسانی و تهیه نمونه های مربوط به پیشنهاد سازمان ثبت احوال کشور پس از جلب نظر مرکز آمار ایران و تصویب شورای عالی ثبت احوال تعیین خواهد شد .

ماده ۳ ـ در مقر هر اداره ثبت احوال هیاتی به نام هیات حل اختلاف مرکب از رییس اداره ثبت احوال و مسیول بایگانی یا معاونین و یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع اداره مزبور به انتخاب رییس اداره ثبت احوال استان تشکیل می‌شود، وظایف هیات حل اختلاف به قرار زیر است

۱ ـ تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات بعد از امضا سند و قبل از تسلیم برگه یا شناسنامه یا وفات و تکمیل سند ازنظر مشخصاتی که ((نامعلوم) بوده است مندرج در ماده ۲۹ این قانون .

۲ ـ رفع اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع یا نقل مندرجات اسناد و اعلامیه ها و مدارک به دفاتر ثبت کل وقایع و سایر دفاتر .

۳ ـ ابطال اسناد و شناسنامه هایی که بیگانگان مورد استفاده قرار داده‌اند و طبق ماده۴۴ اعلام می‌شود .

۴ ـ ابطال اسناد مکرر و یا موهوم و تصحیح اشتباه در ثبت جنس صاحب سند و تغییر نام های ممنوع

۵ ـ حذف کلمات زاید، غیرضروری و یا ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص .

ترتیب تقاضا و گردش کار دفاتر هیات ها و نحوه رسیدگی و ابلاغ تصمیمات در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد .

تبصره ـ تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات اگر قبل از امضا باشد با توضیح مراتب در حاشیه سند به عمل میاید و امضا کنندگان سند ذیل توضیح را امضا خواهند نمود .

ماده ۴ ـ رسیدگی به شکایات اشخاص ذینفع از تصمیمات هیات حل اختلاف و همچنین رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال با دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش مستقل محل اقامت خواهان به عمل میاید و رای دادگاه فقط پژوهش پذیر است مهلت شکایت از تصمیم هیات حل اختلاف ده روز از تاریخ ابلاغ است .

تبصره ـ هرگاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذینفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو در خارج از کشور باشد با دادگاه شهرستان تهران خواهد بود .

ماده ۵ ـ سازمان ثبت احوال کشور در اجرای وظایفی که بر عهده دارد می‌تواند از وجود کارکنان سازمان‌های دولتی و ارگان ها و نهادهای انقلاب اسلامی موجود در محل استفاده نمایند .

تبصره ۱ ـ ماموران دولت و کارکنان بیمارستان ها و گورستان ها مکلفند با سازمان ثبت احوال کشور در اجرای وظایف قانونی همکاری نمایند .

تبصره ۲ ـ نحوه استفاده از خدمات افراد و سازمان ها و ارگان ها و نهادها به موجب آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود .

ماده ۶ ـ نماینده یا مامور ثبت احوال کسی است که از طرف سازمان ثبت احوال کشور و یا ادارات تابعه برای ثبت وقایع یا دریافت اعلامات منصوب شده باشد .

تبصره ۱ ـ اعلام کننده کسی است که مکلف به اعلام واقعه می‌باشد و می‌تواند به شخص دیگر رسما وکالت دهد تا از طرف او واقعه را اعلام نماید .

تبصره ۲ ـ گواه از لحاظ این قانون کسی است که صحت اظهارات اعلام کننده را گواهی می‌کند .

ماده ۷ ـ سن گواه و اعلام کننده نباید کمتر از ۱۸ سال تمام باشد .

پدر و مادری که قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام ازدواج کرده‌اند می‌توانند ولادت یا وفات فرزند خود را اعلام نمایند .

ماده ۸ ـ دفتر ثبت کل وقایع و وفات و شناسنامه و گواهی ولادت و اعلامیه ها و اطلاعیه ها و دفاتر ثبت کل وقایع و نام خانوادگی از اسناد رسمی است و تا زمانی که به موجب تصمیم هیات حل اختلاف یا رای دادگاه برحسب مورد تصحیح یا باطل نشده به قوت خود باقی می‌باشد.

ماده ۹ ـ رونوشت یا فتوکپی شناسنامه یا گواهی ولادت مراجعین به ادارات و موسسات دولتی و شهرداری و بخش خصوصی که برای انجام مراجعات آنان ضرورت دارد مستقیما توسط آن مراجع تهیه خواهد شد .

فصل دوم ـ اسناد و دفاتر ثبت احوال (ماده ۱۰ تا ۱۱)

ماده ۱۰ ـ وقایع حیاتی هر فرد (ولادت ، ازدواج ، طلاق ، رجوع و بذل مدت ، وفات) در دفاتری به شرح زیر به ثبت می‌رسد

الف ـ دفتر ثبت کل وقایع ـ که در آن بدوا ولادت هر فرد ثبت و وقایع مربوط به ازدواج ، طلاق ، رجوع و بذل مدت و وفات همسر ، ولادت و وفات اولاد و وفات صاحب سند از روی مندرجات اعلامیه ها و مدارک در آن ثبت می گردد .

ب ـ دفتر ثبت وفات ـ که در آن واقعه مربوط به وفات هر فرد به ثبت می‌رسد .

تبصره ۱ ـ صفحات دفتر ثبت کل وقایع باید شماره گذاری شود و با تعیین تعداد کل صفحات نخ کشی و سرب و منگنه شده به امضا دادستان شهرستان یا نماینده او برسد .

تبصره ۲ ـ دفتر ثبت کل وقایع هر سال پس از انقضا مدت صد و بیست سال از جریان خارج و به بایگانی راکد منتقل می‌شود .

تبصره ۳ ـ هرگاه اسناد یا دفاتر از بین برود در صورت وجود سابقه از روی سوابق و در صورت نبودن سابقه با دعوت صاحبان اسناد به وسیله آگهی طبق مدارک موجود در دست آنان پس از رسیدگی دفاتر یا اسناد معدوم تجدید می گردد .

ماده ۱۱ ـ دفتر ثبت کل وقایع یا وفات پس از ثبت باید به امضا اعلام کننده و گواهان و مامور یا نماینده ثبت احوال برسد و مهر شود و در صورت وجود گواهی ماما یا پزشک نیازی به گواهان نخواهد بود .پس از تکمیل و امضا اسناد مزبور تصحیح یا تغییر مندرجات آن منحصرا به موجب مقررات این قانون خواهد بود .

فصل سوم ـ ثبت ولادت (ماده ۱۲ تا ۲۱)

ماده ۱۲ ـ ولادت هر طفل در ایران اعم از اینکه پدر و مادر طفل ایرانی یا خارجی باشند باید به نماینده یا مامور ثبت احوال اعلام شود و ولادت اطفال ایرانیان مقیم خارج از کشور به مامور کنسولی ایران در محل اقامت و اگر نباشد به نزدیک ترین مامور کنسولی و یا به سازمان ثبت احوال کشور اعلام‌شود.

ماده ۱۳ ـ ولادت واقع در ایران بوسیله نماینده یا مامور ثبت احوال و ولادت واقع در خارج از کشور بوسیله ماموران کنسولی ایران در دفتر ثبت کل وقایع به ثبت می‌رسد. در این دفتر اطلاعات زیر قید می‌شود

۱ ـ ساعت ، روز ، ماه ، سال و محل ولادت ، استان ـ شهرستان ـ بخش ـ دهستان (روستا شهر) و تاریخ ثبت آن .

۲ ـ نام و نام خانوادگی صاحب سند و جنس .

۳ ـ نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه یا شماره پروانه اقامت و یا گذرنامه و محل صدور شناسنامه یا پروانه اقامت و یا گذرنامه و محل اقامت پدر و مادر .

۴ ـ نام و نام خانوادگی و محل اقامت و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه و نسبت اعلام کننده در صورتی که غیر از پدر و مادر صاحب سندباشد .

۵ ـ نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه و محل اقامت گواهان .

۶ ـ نام و نام خانوادگی و امضا نماینده یا مامور و مهر ثبت احوال .

۷ ـ شماره و سری برگ مخصوص دفتر ثبت کل وقایع .

۸ ـ محل مخصوص ثبت و شماره کلاسمان آثار انگشتان صاحب سند .

۹ ـ محل مخصوص ثبت خلاصه اطلاعات راجع به ازدواج ، طلاق و یا وفات همسر .

۱۰ ـ محل مخصوص ثبت شماره مسلسل و سری شناسنامه های صادره .

۱۱ ـ محل مخصوص ثبت خلاصه اطلاعات راجع به اولاد .

۱۲ ـ محل مخصوص ثبت وفات .

۱۳ ـ محل توضیحات .

تبصره ـ پس از ثبت ولادت اگر طفل ایرانی باشد ، شناسنامه صادر و تسلیم می گردد و اعلامیه برای ثبت واقعه در دفتر ثبت کل وقایع صفحه مخصوص پدر و مادر به اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه آنان فرستاده می‌شود و در صورتی که طفل خارجی باشد گواهی ولادت صادر و تسلیم‌می گردد .

ماده ۱۴ ـ برای هر فرد شماره شناسنامه که مخصوص به او خواهد بود تعیین می گردد و شماره شناسنامه هر شخص در کلیه مدارک مربوط به ثبت احوال او باید قید گردد .

ماده ۱۵ ـ ثبت ولادت باید مستند به تصدیق پزشک یا مامای رسمی یا موسسه ای که طفل در آنجا متولد گردیده است باشد ، در غیر اینصورت واقعه به تصدیق دو نفر گواه ثبت می‌شود.

تبصره ـ مهلت اعلام ولادت پانزده روز از تاریخ ولادت طفل است ، روز ولادت و تعطیل رسمی بعد از آخرین روز مهلت به حساب نمیاید و درصورتی که ولادت در اثنا سفر زمینی یا هوایی یا دریایی رخ دهد مهلت اعلام آن از تاریخ رسیدن به مقصد محسوب می‌شود .

ماده ۱۶ ـ اعلام و امضا دفتر ثبت کل وقایع به ترتیب به عهده اشخاص زیر خواهد بود

۱ ـ پدر یا جد پدری .

۲ ـ مادر در صورت غیبت پدر و در اولین موقعی که قادر به انجام این وظیفه باشد.

۳ ـ ملغی شده است .

۴ ـ وصی یا قیم یا امین .

۵ ـ اشخاصی که قانونا عهده دار نگهداری طفل می‌باشند.

۶ ـ متصدی یا نماینده موسسه ای که طفل به آنجا سپرده شده است .

۷ ـ صاحب واقعه که سن او از ۱۸ سال تمام به بالا باشد .

تبصره ـ در صورتی که ازدواج پدر و مادر طفل به ثبت نرسیده باشد اعلام ولادت و امضا اسناد متفقا به عهده پدر و مادر خواهد بود و هرگاه اتفاق پدرو مادر در اعلام ولادت میسر نباشد سند طفل با اعلام یکی از ابوین که مراجعه می کند با قید نام کوچک طرف غایب تنظیم خواهد شد .

اگر مادر اعلام کننده باشد نام خانوادگی مادر به طفل داده می‌شود .

ماده ۱۷ ـ هرگاه ابوین طفل معلوم نباشند سند با نام خانوادگی آزاد و نام‌های فرضی در محل اسامی ابوین تنظیم می گردد. تصحیح اسامی فرضی یا تکمیل مشخصات ناقص به موجب اقرارنامه موضوع ماده ۱۲۷۳ قانون مدنی یا حکم دادگاه یا مدارک حصر وراثت به عمل خواهد آمد و نام خانوادگی طبق احکام مربوط به نام خانوادگی اصلاح خواهد شد .

موضوع فرضی بودن اسامی پدر و مادر در شناسنامه منعکس نخواهد شد .

ماده ۱۸ ـ نماینده یا مامور ثبت احوال ولادت طفل فاقد ولی را ثبت و مراتب را برای اقدام قانونی به دادستان اطلاع خواهد داد .

تبصره ـ در صورتی که طفل در مکانی متولد شود که خروج از آن ممنوع یا محتاج به اجازه مخصوص باشد نظیر ندامتگاه ، کانون اصلاح و تربیت وغیره ، متصدیان این سازمان‌ها مکلف به اطلاع واقعه و ایجاد تسهیلات لازم برای انجام وظایف صاحب واقعه می‌باشند .

ماده ۱۹ ـ ماما یا پزشکی که در حین ولادت حضور و در زایمان دخالت داشته مکلف به صدور گواهی ولادت و ارسال یک نسخه آن به ثبت احوال محل در مهلت اعلام می‌باشد .

ماده ۲۰ ـ انتخاب نام با اعلام کننده است ، برای نامگذاری یک نام ساده یا مرکب (حسین ، محمد مهدی و مانند آن که عرفا یک نام محسوب می‌شود انتخاب خواهد شد .

تبصره ۱ ـ انتخاب نامهایی که موجب هتک حیثیت مقدسات اسلامی می‌گردد و همچنین انتخاب عناوین و القاب و نام های زننده و مستهجن یا نامتناسب با جنس ممنوع است .

تبصره ۲ ـ تشخیص نام‌های ممنوع با شورای عالی ثبت احوال می‌باشد و این شورا نمونه های آن را تعیین و به سازمان اعلام می‌کند .

تبصره ۳ ـ انتخاب نام در مورد اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی تابع زبان و فرهنگ دینی آنان است .

تبصره ۴ ـ در اسناد سجلی اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی کشور نوع دین آنان قید می‌شود .

تبصره ۵ ـ ذکر سیادت در اسناد سجلی ساداتی که سیادت آنان در اسناد سجلی پدر و یا جد پدری مندرج باشد و یا سیادت آنان با دلایل شرعی ثابت گردد الزامی است مگر کسانی که خود را سید ندانند و یا عدم سیادت آنان شرعا احراز شود.

تبصره ۶ ـ مراتب تشرف پیروان ادیان دیگر به دین مبین اسلام همراه با تغییرات مربوط به نام و نام خانوادگی آنان در اسناد سجلی ثبت می‌شود.

ماده ۲۱ ـ هرگاه از وضع حمل بیش از یک طفل متولد شود برای هر یک سند ولادت جداگانه به ترتیب تولد با ذکر ساعت ولادت تنظیم خواهد شد .

فصل چهارم ــ ثبت وفات (ماده ۲۲ تا ۳۰)

ماده ۲۲ ـ وفات هرکس اعم از ایرانی یا خارجی و همچنین ولادت طفلی که مرده به دنیا آمده یا بلافاصله پس از ولادت بمیرد باید به مامور یا نماینده ثبت احوال اعلام شود .

وفات ایرانیان در خارج از کشور به ماموران کنسولی محل اقامت یا به نزدیک ترین ماموران کنسولی ایران یا به سازمان ثبت احوال کشور اعلام می‌شود .

وفات ایرانیان و خارجیان ساکن کشور را ماموران و نمایندگان ثبت احوال و وفات ایرانیان خارج از کشور را بر حسب محل اعلام ماموران کنسولی ایران یا ماموران و یا نمایندگان ثبت احوال ثبت می‌کنند ، وفات باید در سند ثبت وفات و همچنین در دفتر ثبت کل وقایع در صفحات مربوط به درگذشته وپدر و مادر او و شناسنامه متوفی ثبت و امضا و مهر گردد .

وفات خارجیان پس از ثبت به شهربانی محل اعلام می‌شود و یک نسخه گواهی به سازمان ثبت احوال کشور فرستاده خواهد شد که به وزارت امورخارجه ارسال گردد .

تبصره ـ گواهی وفات به هر شخصی که درخواست کند تسلیم می‌گردد.

ماده ۲۳ ـ در سند ثبت وفات باید اطلاعات زیر قید گردد

۱ ـ محل ، روز ، ماه و سال وفات و تاریخ ثبت

۲ ـ نام و نام خانوادگی و جنس و تاریخ تولد و شغل و شماره شناسنامه و برگ ولادت یا پروانه اقامت و تاریخ و محل صدور شناسنامه یا پروانه اقامت در گذشته .

۳ ـ علت وفات در صورتی که مشخص باشد .

۴ـ نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه پدر و مادر درگذشته .

۵ـ نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه و محل اقامت و سمت اعلام کننده .

۶ـ نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه و محل اقامت و شغل گواهان .

۷ـ نام و نام خانوادگی و امضا نماینده یا مامور ثبت احوال و اثر مهر .

۸ـ شماره و سری برگ مخصوص ثبت وفات .

۹ـ محل توضیحات .

ماده ۲۴ ـ واقعه وفات باید طبق تصدیق پزشک و در صورت نبودن پزشک با حضور دو نفر گواه ثبت گردد .

در مورد طفلی که مرده به دنیا آمده یا بلافاصله پس از تولد بمیرد در صورت وجود پزشک در محل ، تصدیق پزشک ضروری است و در صورت نبودن پزشک گواهی دو نفر کافی است .

پزشکی که وقوع مرگ به او اطلاع داده می‌شود در هر مورد مکلف به معاینه جسد و صدور تصدیق یا اظهار نظر می‌باشد و در صورت امکان تشخیص علت مرگ باید تصدیق شود و به هر حال یک نسخه از تصدیق یا اظهار نظر خود را باید به ثبت احوال محل در مهلت مقرر ارسال نمایند .

ماده ۲۵ ـ مهلت اعلام وفات ده روز از تاریخ وقوع یا وقوف بر آن است .

روز وفات و تعطیل رسمی بعد از آخرین روز مهلت به حساب نمیاید و در صورتی که مرگ در اثنا سفر رخ دهد مهلت اعلام آن از تاریخ رسیدن به مقصد احتساب خواهد شد .

تبصره ـ ترتیب ثبت وقایع ولادت و وفاتی که پس از انقضا مهلت مقرر اعلام شود در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد .

ماده ۲۶ ـ اعلام وفات و امضا سند ثبت مرگ به ترتیب به عهده یکی از اشخاص زیر است

۱ ـ نزدیک‌ترین خویشاوند متوفی که در موقع وفات حاضر بوده است .

۲ ـ متصدی یا صاحب مکانی که وفات در آن رخ داده است یا نماینده او .

۳ ـ هر شخصی که در موقع وفات حاضر بوده است .

۴ ـ ماموران انتظامی یا کدخدا .

تبصره ـ متصدیان گورستان یا دفن مکلف به اطلاع وفات به ثبت احوال هستند .

ماده ۲۷ ـ در صورتی که وفات یا ولادت طی نامه رسمی از طرف ماموران انتظامی یا قضایی و یا سایر مقامات اعلام شود شماره و تاریخ اعلامنامه درسند درج و به منزله امضا سند خواهد بود.

ماده ۲۸ ـ در موارد زیر اعلام وفات به عهده مقامات زیر است

۱ ـ در صورتی که مرگ در اثر بروز سوانح از قبیل زلزله ، سیل ، طوفان و آتش سوزی واقع شود مقامات انتظامی یا گروه های امدادی حاضر در محل مکلفند واقعه مرگ را ضمن ارسال صورت حاوی نام و نام خانوادگی و حتی المقدور شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه و سن متوفی اعلام‌نمایند.

۲ ـ مرگ نظامیانی که در زمان صلح در سربازخانه و یا ضمن مانورهای نظامی یا در زمان جنگ واقع می‌شود وسیله فرمانده قسمت با تعیین نام و نام خانوادگی و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه اعلام می گردد .

ماده ۲۹ ـ در مواردی که مشخصات متوفی معلوم نشود یا به بعضی از اطلاعاتی که باید در سند قید شود دسترسی نباشد در سند ثبت وفات به جای‌مشخصات عبارت (نامعلوم نوشته می‌شود تکمیل مشخصات نامعلوم با هیات حل اختلاف خواهد بود .

ماده ۳۰ ـ مدرک ثبت وفات فرضی غایب مفقودالاثر حکم قطعی دادگاه است مدیران دفاتر دادگاه‌هایی که حکم قطعی وفات

فرضـی غایب مفقودالاثر از آن دادگاه صادر شـده مکلفنـد یک نسـخه از رای صادره را طی نامه رسـمی به ثبت احوال محل ارسال دارند .

فصل پنجم ـ ازدواج و طلاق (ماده ۳۱ تا ۳۴)

ماده ۳۱ ـ دارنـدگان دفـاتر رسـمی ازدواج و طلاـق مکلفنـد وقـایع ازدواج و طلاق و رجوع را که در دفاتر مربوط ثبت می‌کننـد در شناسنامه زوجین نیز درج و امضا و مهر نمایند و حداکثر هر پانزده روز یکبار وقایع ازدواج و طلاق و رجوعی را که در دفاتر به ثبت می‌رسد روی نمونه های مربوط تهیه و به ثبت احوال محل تحویل و رسید دریافت دارند .

ازدواج و طلاـق و رجوع ایرانیـان در خارج از کشور بایـد به وسـیله کنسولگری های مربوط در دفاتری که از طرف ثبت احوال تهیه می‌شود ثبت و حـداکثر هریک ماه یکبار وقایع ازدواج و طلاق و رجوعی را که در دفاتر به ثبت می‌رسد روی نمونه های مخصوص تهیه و از طریق وزارت امور خارجه به سازمان‌ثبت احوال کشور فرستاده شود .

ماده ۳۲ ـ طلاق ، رجوع و بـذل مـدت که در دفتر رسـمی طلاق به ثبت نرسـیده باشـد با ارایه اقرارنامه رسـمی در اسـناد ثبت احوال طرفین ثبت خواهد شد .

ازدواج هایی که در دفاتر رسـمی ازدواج به ثبت نرسیده باشد در صورت وجود شرایط زیر در اسناد سجلی زن و شوهر ثبت خواهد شد .

۱ ـ ارایه اقرارنامه رسمی مبنی بر وجود رابطه زوجیت بین متقاضیان ثبت واقعه ازدواج .

۲ ـ در موقع تنظیم اقرارنامه سن زوج از بیست سال تمام و سن زوجه از هیجده سال تمام کمتر نباشد .

۳ ـ گـواهی ادارات ثبت احـوال محـل صـدور شناسـنامه هـای زوجین به اینکه در تاریـخ اعلاـم واقعه طرفین در قیـد ازدواج دیگری نمی‌باشند .

تبصره ـ نمایندگان ثبت احوال مکلفند پس از ثبت واقعه رونوشت اقرارنامه را به دادسرای محل ارسال نمایند .

ماده ۳۳ ـ کلیه وقـایع ازدواج و طلاـق یا وفات زوج یا زوجه و رجوع و بـذل مـدت و فسـخ نکاح بایـد در دفاتر ثبت کل وقایع ثبت شود ولی در شناسنامه‌به شرح زیر انعکاس خواهد یافت .

در المثنـای شناسـنامه مرد یا زن آخرین نکاح و طلاق یا بـذل مـدت و در صورت تعـدد زوجات آن تعـداد ازدواج که به قوت خود باقی است منعکس خواهدشد .

ازدواج و طلاق غیر مدخوله در المثنای شناسنامه درج نخواهد شد.

ماده ۳۴ ـ افشای اطلاعات مذکور در دفاتر ثبت کل وقایع و اسـناد سـجلی جز برای صاحب سند و مقامات قضایی و دولتی ذیصلاح ممنوع است

فصل ششم ـ صدور شناسنامه (ماده ۳۵ تا ۳۷)

ماده ۳۵ ـ صـدور شناسـنامه و سایر خـدمات سـجلی در مقابل دریافت وجه انجام خواهـد شد که نحوه اخذ وجوه و میزان و نوع این خدمات به موجب آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

ماده ۳۶ ـ شناسنامه از روی دفاتر ثبت کل وقایع صادر و دارای مشخصات و اطلاعات زیر می‌باشد

۱ ـ آرم جمهوری اسلامی ایران

۲ ـ محل مخصوص انگشت نگاری و شماره کلاسمان آن

۳ ـ محل الصاق عکس

۴ ـ شماره شناسنامه

۵ ـ نام و نام خانوادگی و جنس دارنده آن

۶ ـ تاریخ تولد به ترتیب روز و ماه و سال هجری شمسی و قمری

تبصره ـ ذکر تاریخ هجری قمری از هنگام اجرای طرح تعویض شناسنامه برای نوزادان الزامی است

۷ ـ محل تولد به ترتیب شهرستان ، بخش ، دهستان (روستاشهر)

۸ ـ نام و شماره شناسنامه و محل صدور شناسنامه ابوین

۹ ـ تاریخ تنظیم سند به ترتیب روز و ماه و سال هجری شمسی

۱۰ ـ محل تنظیم سند به ترتیب حوزه ، شهرستان ، بخش ، دهستان (روستاشهر)

۱۱ ـ نام و نام خانوادگی مامور تنظیم کننده سند و امضا مامور صدور و مهر اداره

۱۲ ـ شماره مسلسل و سری مخصوص شناسنامه

۱۳ ـ محل مخصوص ثبت ازدواج ، طلاق ، وفات همسر ، ولادت فرزندان و وفات صاحب شناسنامه

۱۴ ـ محل توضیحات

۱۵ ـ محل مخصوص مهر انتخابات

تبصره ۱ ـ شناسنامه های نمونه جدید افرادی که به سن ۱۵ سال تمام می‌رسند باید ملصق به عکس همان سال و اثر انگشت و کلاسمان انگشت نگاری‌صاحب آن باشد.

تبصره ۲ ـ شناسنامه اولیه باید در سی سالگی تمام با عکس همان سال صاحب آن تجدید شود .

صاحب شناسنامه پس از رسیدن به سن سی سال مکلف است ظرف مدت یک سال برای تجدید آن مراجعه نماید .

تبصره ۳ ـ صدور شناسنامه مجدد و یا گواهی ولادت اتباع خارجه مطابق مقررات آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود .

تبصره ۴ ـ به استثنای سازمان ثبت احوال کشور ، دفاتر اسنادرسمی ازدواج و طلاق ، نمایندگی های دولت جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور ، اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل و اداره کل انتخابات هیچ یک از ارگان‌ها و نهادها و موسسات دولتی و بخش خصوصی حق نقش مهر و درج هیچگونه مطلب و یا آثار دیگری بر روی شناسنامه را ندارند متخلف از این امر تحت پیگرد قانونی قرارخواهد گرفت

ماده ۳۷ ـ سازمان ثبت احوال کشور مکلف است به مجرد وصول اعلام ترک تابعیت و یا اخراج از تابعیت اشخاص از طرف وزارت امورخارجه ترک‌تابعیت و یا اخراج تابعیت را در دفاتر و اسناد مربوط منعکس و شناسنامه را معدوم نماید .

فصل هفتم ــ صدور کارت شناسایی (ماده ۳۸ تا ۳۹)

ماده ۳۸ ـ در نقاطی که دولت مقتضی بداند و اعلام کند کسانی که سن آنان از ۱۵ سال به بالا است باید دارای کارت شناسایی بوده و همیشه آن را همراه داشته باشند. کارت شناسایی حاوی مشخصات و اثر انگشت و عکس و نشانی محل سکونت و گروه های اصلی خون خواهد بود .

ترتیب صدور و ترتیب درج مشخصات دارنده کارت شناسایی و چگونگی تحصیل اطلاعات مربوط به سکونت و سایر اطلاعات از قبیل گروه خون و اشخاصی که برای صغار و مجانین کارت شناسایی اخذ نمایند در آیین نامه اجرایی تعیین خواهد شد.

ماده ۳۹ ـ و تبصره‌های آن لغو شده است

فصل هشتم ــ نام خانوادگی (ماده ۴۰ تا ۴۲)

ماده ۴۰ ـ تغییر نام خانوادگی با تصویب سازمان ثبت احوال کشور خواهد بود.

تبصره ـ موارد تغییر نام خانوادگی مطابق آیین نامه اجرایی این قانون می‌باشد.

ماده ۴۱ ـ حق تقدم نام خانوادگی با رعایت تاریخ تقدم صدور اسناد مختص اشخاصی است که به نام آنان در دفاتر مخصوص نام خانوادگی ادارات ثبت احوال به ثبت می‌رسد و دیگری حق اختیار آن را در آن اداره ندارد مگر با اجازه دارنده حق تقدم و این حق پس از فوت به ورثه قانونی انتقال می‌یابد.

هر یک از وراث می‌توانند شخصی که نام خانوادگی او را اختیار کرده مورد اعتراض قرارداده و تغییر نام خانوادگی او را از دادگاه بخواهد ولی وراث بالاتفاق می‌توانند به دیگری اجازه دهند که نام خانوادگی آنها را اختیار نماید .

تبصره ـ نام خانوادگی فرزند همان نام خانوادگی پدر خواهد بود اگر چه شناسنامه فرزند در قلمرو اداره ثبت احوال دیگری صادر گردد. فرزندان کبیر می‌توانند برای خود نام خانوادگی دیگری انتخاب نمایند.

ماده ۴۲ ـ زوجه می‌تواند با موافقت همسر خود تا زمانی که در قید زوجیت می‌باشد از نام خانوادگی همسر خود بدون رعایت حق تقدم استفاده کند ودر صورت طلاق ادامه استفاده از نام خانوادگی موکول به اجازه همسر خواهد بود .

فصل نهم ــ تعویض شناسنامه‌های موجود و نقل آن به دفاتر ثبت کل وقایع (ماده ۴۳ تا ۴۶

ماده ۴۳ ـ سازمان ثبت احوال کشور مکلف است شناسنامه‌های موجود در دست مردم را به تدریج تعویض نماید و کلیه افراد نیز مکلفند در مهلت های معین که سازمان ثبت احوال کشور طی آگهی در وسایل ارتباط جمعی و به ترتیب گروه سنی تعیین خواهد نمود به ماموران ثبت احوال محل اقامت خود برای اعلام هویت و وقایع حیاتی خود و ارایه مدارك و دریافت شناسنامه نمونه جدید مراجعه نمایند مرگ های ثبت نشده زوج و زوجه و فرزندان نیز ضمن این مراجعه باید اعلام شود .

تبصره ـ چنانچه در طول اجرای طرح ، اشخاصی اعلام فقدان و یا درخواست تعویض شناسنامه نمایند که مشمول دوره تجدید آن گروه نباشد برایانان طبق مقررات گواهی موقت صادر خواهد شد.

ماده ۴۴ ـ اشخاصی که در مهلت معین در آگهی منتشره ، ماموران ثبت احوال را از داشتن شناسنامه مکرر یا استفاده از شناسنامه غیر یا دریافت شناسنامه موهوم یا استفاده از شناسنامه ایرانی با داشتن تابعیت خارجی مطلع نمایند از تعقیب و مجازات معاف خواهند بود و الا ـ پس از انقضا مهلت های معینه جرایم مزبور مستمر شناخته شده و مشمول مجازات مصرح در مواد ۴۸ و ۴۹ این قانون خواهند بود .

هویت دارندگان شناسنامه مکرر به انتخاب صاحبان و نمایندگان قانونی آنان تثبیت و هویت اشخاصی که از شناسنامه غیر استفاده نموده‌اند و همچنین مدارك ازدواج و طلاق و شناسنامه فرزندان مطابق شناسنامه قانونی که صادر می‌شود خواهد بود.

تبصره ـ تعویض شناسنامه همسر و فرزندان ، ضمن گروه سنی همسری که در مهلت مقرر مراجعه می‌کند به عمل خواهد آمد و همچنین در موقع ثبت ولادت طفل شناسنامه پدر و مادر و افراد خانوار تعویض خواهد شد اگر چه مهلت مراجعه معین و آگهی نشده باشد.

ماده ۴۵ ـ هرگاه ((هویت و تابعیت) افراد مورد تردید واقع گردد و مدارك لازم جهت اثبات آن ارایه نشود مراتب برای اثبات

((هویت) به مراجع‌انتظامی و برای اثبات ((تابعیت) به شورای تامین شهرستان ارجاع و در صورت تایید طبق مقررات اقدام خواهد شد.

تبصره ـ در جلسات شورای تامین شهرستان که به منظور فوق تشکیل می گردد رییس اداره ثبت احوال محل نیز با داشتن حق رای شرکت خواهدداشت

ماده ۴۶ ـ سازمان ثبت احوال کشور ، پایان مهلت تعویض شناسنامه هر دوره را از طریق وسایل ارتباط جمعی آگهی خواهد کرد و پس از پایان مهلت اعلام شده شناسنامه و گواهی های صادره قبلی از درجه اعتبار ساقط خواهد شد و منحصرا شناسنامه های جدید جمهوری اسلامی ایران سند رسمی هویت و تابعیت افراد خواهد بود.

تبصره ـ افرادی که در مهلت‌های مقرر مراجعه نکنند پس از تشخیص تخلف مراتب به دادگاه اعلام و طبق مقررات با آنان رفتار خواهد شد .

فصل دهم ـ تهیه مقدمات اجرای قانون (ماده ۴۷)

ماده ۴۷ ـ وزارت کشور مکلف است در مدت یک سال از تاریخ تصویب این قانون مقدمات اجرای آن را از حیث تهیه وسایل کار و تجهیزات و تامین کارکنان لازم و آموزش آنان فراهم نماید .

دولت اعتبار لازم برای اجرای این قانون را تامین خواهد نمود .

فصل یازدهم ـ مقررات کیفری (ماده ۴۸ تا ۵۵)

ماده ۴۸ ـ اشخاصی که از وظایف مذکور در مواد ۱۶ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۶ و ۳۵ و تبصره ماده ۲۶ و تبصره یک ماده ۳۶ و مواد ۳۸ و ۴۳ خودداری کنند یا با در دست داشتن شناسنامه اقدام به اخذ المثنی نمایند مورد تعقیب قرار گرفته و علاوه بر الزام به انجام تکالیف مقرر به پرداخت دویست و یک تا پنج‌هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

ولی هرگاه ماموران و مسیولینی که به موجب این قانون وظایفی بر عهده دارند در اجرای آن تاخیر یا تعلل نمایند در دادگاه های اداری یا انتظامی طبق ضوابط مربوط تحت تعقیب قرارخواهند گرفت

ماده ۴۹ ـ اشخاص زیر به حبس جنحه‌ای از شصت و یک روز تا شش ماه محکوم خواهند شد

الف ـ اشخاصی که در اعلام ولادت یا وفات یا هویت برخلاف واقع اظهاری نمایند.

ب ـ اشخاصی که عالما عامدا پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام از شناسنامه مکرر استفاده و یا به دریافت شناسنامه مکرر برای خود یا مولی علیه یا به‌دریافت شناسنامه موهوم مبادرت کنند و یا از شناسنامه دیگری خواه صاحب آن زنده یا مرده باشد به نام هویت خود استفاده نمایند.

ج ـ ماما یا پزشکی که در مورد ولادت و وفات گواهی خلاف واقع صادر کند .

د ـ اشخاصی که در مورد ولادت و وفات شهادت دروغ بدهند که شهادت آنان منجر به تنظیم دفتر ثبت کل وقایع و یا وفات گردد .

ماده ۵۰ ـ افراد بیگانه که قبل از احراز تابعیت ایرانی به منظور ایرانی قلمداد کردن خود موجب تنظیم اسناد سجلی یا دریافت شناسنامه شوند به حبس‌جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۱ ـ هرکس عالما عامدا پدر و یا مادر طفل را به غیر از پدر یا مادر واقعی در اسناد و دفاتر ثبت احوال اظهار و شناسنامه دریافت کند به حبس جنحه ای از ۶ ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

تبصره ـ در مواردی که پدر یا مادر طفل معلوم نباشد و همچنین در موارد مذکور در قانون حمایت کودکان بدون سرپرست از شمول این ماده مستثنی می‌باشد.

ماده ۵۲ ـ مامورانی که عالما عامدا در جرایم مذکور در مواد ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ این قانون به هر نحوی از انحا کمک نمایند یا گواهی های خلاف را ملاک اجرای وظایف قانونی خود قراردهند به مجازات مرتکب اصلی محکوم خواهند شد .

ماده ۵۳ ـ آیین نامه های اجرایی این قانون و نمونه های اوراق و اسناد مربوط وسیله وزارت کشور و وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید .

ماده ۵۴ ـ از تاریخ اجرای این قانون و پایان مهلت های معین قوانین ثبت احوال مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۰۷ و ۱۱ آذرماه ۱۳۱۰ و اول بهمن ۱۳۱۲ و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۱۹ لغو و هر قانونی که در مقام اجرا معارض این قانون باشد بلا اثر است .

ماده ۵۵ ـ وزارت کشور ، وزارت امور خارجه و وزارت دادگستری مامور اجرای این قانون هستند .

آیین نامه اجرایی ماده ۳۵ اصلاحی قانون ثبت احوال – مصوب ۲ ۵ ۱۳۶۴

ماده ۱ ـ خدمات سجلی در ادارات ثبت احوال در قبال ارایه فیش بانکی مبنی بر واریز وجوه مقرر در این آیین نامه به حسابی که در شعب بانک ها بارعایت مقررات مربوط از طریق خزانه افتتاح شده و یا می‌شود انجام می گیرد.

تبصره ـ در بخش‌ها و روستاهایی که فاقد شعب بانک می‌باشند و یا خدمات سجلی توسط اکیپ های سیار سجلی انجام می‌شود وجوه مقرر از طریق صدور برگ رسید دریافت وجه طبق نمونه ضمیمه این آیین نامه اخذ خواهد شد.

بند ۱ ـ مسیول صدور اوراق مذکور موظف است نسخه اول قبض را به متقاضی تحویل و نسخه دوم را به عنوان جمع عملیات مالی ضمیمه ، لیست مربوطه را به بانک ارایه نماید که به عنوان سوابق اداری نگهداری گردد و نسخه سوم نیز ضمیمه پرونده درخواستی متقاضی خواهد شد.

بند ۲ ـ مسیول صدور قبض رسید موظف است حداکثر ظرف ۲۴ ساعت از تاریخ وصول ، بدون در نظر گرفتن روزهای تعطیل کلیه وجوه دریافتی راهمراه با نسخه دوم قبوض و لیست تنظیمی با امضای رییس ثبت احوال و حسابدار به حساب موضوع ماده یک آیین نامه واریز و فیش بانکی لازم رادریافت نماید.

بند ۳ ـ واریز وجوه دریافتی در مدت ماموریت اکیپ‌های سیار توسط سرپرست اکیپ اعزامی در اولین فرصت و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پس ازانجام مأموریت بدون در نظر گرفتن روزهای تعطیل با رعایت بند ۲ تبصره ذیل ماده یک آیین نامه انجام می گیرد.

ماده ۲ و تبصره یک آن ـ که در رابطه با دریافت وجوهی در قبال ارایه خدمات سجلی است

تبصره ۲ ـ ارایه رونوشت وفات (شهادت شهدای گرانقدر بدون اخذ وجه خواهد بود.

تبصره ۳ ـ ارایه دهندگان اقرارنامه‌های رسمی ازدواج و یا طلاق موظفند ، به هنگام درخواست ثبت ازدواج و یا طلاق در اسناد سجلی و شناسنامه ، وجوه تعیین شده را به نحو مقرر پرداخت و رسید دریافت دارند.

تبصره ۴ ـ نمایندگی‌های دولت جمهوری اسلامی ایران در خارج کشور ، در قبال انجام خدمات سجلی ایرانیان مقیم خارجه وجوه تعیین شده را معادل‌هم ارز ریالی آن به ترتیب مورد عمل در مورد حقوق کنسولی به نرخ روز تسعیر واخذ و به حساب خزانه واریز و هر سه ماه یک بار گزارش وضعیت مالی ناشی از اجرای این ماده از قانون رابه ثبت احوال امور خارجه تهران ارسال نمایند.

ماده ۳ ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی ، وزارت امور خارجه ، دادگستری جمهوری اسلامی ایران و سایر وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی که به نحوی از انحا در اجرای این آیین نامه دخالت دارند مکلف به همکاریهای لازم با سازمان

ثبت احوال کشور می‌باشند.

آیین نامه طرز رسیدگی هیات های حل اختلاف – مصوب ۱۶ ۸ ۱۳۵۶

ماده ۱ ـ حل اختلاف مربوط به اسناد ثبت احوال موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال به عهده هیات حل اختلاف محل صدور شناسنامه می‌باشد.

تبصره ـ رسیدگی به درخواست مربوط به اسناد ثبت احوال که در خارج از کشور تنظیم شده باشد با هیات حل اختلاف ثبت احوال امور خارجه (تهران خواهد بود.

ماده ۲ ـ شروع به رسیدگی در هیاتهای حل اختلاف محتاج به تسلیم گزارش مسیولین یا درخواست کتبی صاحبان اسناد سجلی یا اشخاص ذینفع یا قائم مقام قانونی و یا نماینده آنان می‌باشد.

ماده ۳ ـ متقاضی باید درخواست خود را در برگهای مخصوص و به زبان فارسی نوشته و به انضمام فتوکپی یا رونوشت اسناد و مدارک به دفتر هیات‌حل اختلاف محل اقامت یا محل صدور شناسنامه خود تسلیم و رسید دریافت دارند.

ماده ۴ ـ درخواست باید حاوی مشخصات و محل اقامت طرفین و موضوع درخواست باشد.

تبصره ـ در مواردی که متقاضی درخواست خود را به غیر از محل صدور شناسنامه خود تسلیم نماید دفتر هیات حل اختلاف بایستی درخواست وضمایم را در صورتی که کامل دانست جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم مقتضی به هیات حل اختلاف محل صدور شناسنامه ارسال دارد.

ماده ۵ ـ درخواست و کلیه برگهای پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت تعدد طرف به عده آنها به علاوه یک نسخه باشد.

ماده ۶ ـ چنانچه درخواست توسط وکیل تسلیم شود باید وکالتنامه رسمی وکیل و در صورتی که درخواست را قیم داده باشد فتوکپی یا رونوشت قیم نامه و به طور کلی رونوشت مدرکی که مثبت سمت متقاضی است باید پیوست دادخواست باشد.

ماده ۷ ـ دفتر هیات حل اختلاف باید درخواست و برگهای پیوست آن را که برابر مواد بالا تهیه شده باشد اخذ و پس از تطبیق فتوکپی یا رونوشت اسناد و مدارک با اصل ، آنها را گواهی نموده و در صورت کامل بودن درخواست و برگهای پیوست و قبول آنها رسید به متقاضی تسلیم نماید.

ماده ۸ ـ اگر مسیولین ثبت احوال از هیات‌های حل اختلاف درخواست رسیدگی نمایند گزارش آنها باید مستدل و مشروح و متضمن موضوع درخواست بوده و عین مدارک به امضا مأمور یا نماینده ثبت احوال یا مسیول بایگانی اسناد رسیده و فتوکپی یا رونوشت مدرکی که پیوست گزارش است نیز باید از سوی امضا کننده گزارش گواهی شده باشد.

ماده ۹ ـ دفتر هیات حل اختلاف محل صدور شناسنامه باید بلافاصله پس از دریافت گزارش یا درخواست ، آن را در دفتر مخصوص ثبت و به هیات حل اختلاف تسلیم نمایند. هیات مذکور چنانچه پرونده را آماده برای رسیدگی و اخذ تصمیم نهایی تشخیص داد، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. در غیر این‌صورت درخواست و ضمایم را برای طرف متقاضی ارسال می‌دارد که ظرف ده روز کتبا پاسخ دهد و پس از وصول پاسخ رسیدگی لازم را انجام می‌دهد،و در صورت ضرورت با تعیین وقت ، متقاضی و طرف را برای اخذ توضیح و رسیدگی دعوت می‌نماید.

تبصره ـ تاریخ رسیدگی باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ و روز جلسه کمتر از پنج روز نباشد. مدت مسافت هم طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به موعد مقرر اضافه می گردد.

ماده ۱۰ ـ ابلاغ در محل دفتر هیات توسط دفتر و در خارج از محل دفتر هیات ، توسط مأمور ابلاغ ثبت احوال و در خارج از شهرها به وسیله مأمورین ژاندارمری یا دهبانان به عمل میاید.

ماده ۱۱ ـ تحویل و ابلاغ درخواست و پیوستها به مأمورین و عودت آنها در دفتر مخصوص ثبت می‌شود.

ماده ۱۲ ـ ابلاغ به طریق مذکور در ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی به عمل میاید، و متقاضی می‌تواند مأمورین ابلاغ را راهنمایی کند.

ماده ۱۳ ـ اگر محل اقامت مخاطب در قلمرو هیات حل اختلاف دیگر باشد، ابلاغ توسط دفتر یا مأمور ابلاغ ثبت احوال همان محل به عمل میاید.

ماده ۱۴ ـ دفتر هیات حل اختلاف باید ، یک نسخه از درخواست و پیوستها را در پرونده مخصوص که برای اختلاف مربوط تشکیل می‌دهد بایگانی نماید.

ماده ۱۵ ـ دفتر هیات حل اختلاف در صورتی که لایحه ای در مورد درخواست واصل شود آن را پیوست پرونده نموده و در وقت رسیدگی به هیات حل اختلاف تحویل می‌دهد، به هر حال وصول یا عدم وصول لایحه مانع رسیدگی نمی‌باشد.

ماده ۱۶ ـ هیات های حل اختلاف می‌توانند جلسه رسیدگی را با رضایت طرفین فقط برای یک بار به تأخیر اندازند.

ماده ۱۷ ـ عدم حضور یک طرف مانع ادای توضیحات طرف دیگر و انجام رسیدگی نیست

ماده ۱۸ ـ هیات حل اختلاف در وقت رسیدگی باید پرونده را مطالعه و بررسی نموده و پس از ملاحظه اوراق و اسناد مربوط و استماع توضیحات طرفین و درج آن در صورت مجلس (طبق نمونه و اعلام ختم رسیدگی ، رای آن را حداکثر ظرف ۴۸ ساعت صادر نماید.

تبصره ـ رای باید کاملا مستدل و مشروح نوشته شود.

ماده ۱۹ ـ هیات حل اختلاف پس از امضا رای حق تغییر آن را ندارد.

ماده ۲۰ ـ هرگاه هیات حل اختلاف در حین رسیدگی متوجه جعلیت اسناد ثبت احوال گردید ، باید رسیدگی را متوقف ساخته و پرونده امر را ضمن گزارش جامعی از طریق اداره ثبت احوال مربوط جهت پیگیری موضوع و اقدام قانونی به مرکز ارسال دارد.

ماده ۲۱ ـ دفتر هیات حل اختلاف مکلف است رای هیات را بلافاصله پس از صدور و ثبت در دفتر مخصوص ، برای ابلاغ به طرفین به نشانی مندرج دردادخواست ارسال دارد.

در این صورت ابلاغ برابر احکام مواد ۹۱، ۹۲، ۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی کفایت می‌کند.

ماده ۲۲ ـ نمونه برگها و دفاتر مندرج در این آیین نامه توسط سازمان ثبت احوال کشور تهیه و با تایید شورایعالی ثبت احوال مورد استفاده قرار خواهدگرفت اصل تصویبنامه در دفتر نخست وزیر است

قانون ازدواج – مصوب ۲۲ ۵ ۱۳۱۰

ماده ۱ ـ در نقاطی که وزارت عدلیه معین و اعلام می‌نماید هر ازدواج و طلاق و رجوع باید در یکی از دفاتری که مطابق نظامنامه های وزارت عدلیه تنظیم می‌شود ، واقع و به ثبت برسد.

در نقاط مزبور هر مردی که در غیر از دفاتر رسمی ازدواج و طلاق مبادرت به ازدواج و طلاق و رجوع نماید به یک تا شش ماه حبس تادیبی محکوم می‌شود و همین مجازات درباره عاقدی مقرر است که در این نقاط بدون داشتن دفاتر رسمی به اجرای صیغه ازدواج یا طلاق یا رجوع مبادرت نماید.

در حوزه‌هایی که آگهی فوق الذکر از طرف وزارت دادگستری نشده است شوهر مکلف است در صورتی که در غیر دفاتر رسمی ازدواج و طلاق مبادرت به ازدواج یا طلاق یا رجوع نماید تا بیست روز پس از وقوع عقد یا طلاق یا رجوع به یکی از دفاتر رسمی ازدواج و طلاق رجوع کرده قباله مزاوجت یا طلاقنامه یا رجوع را به ثبت برساند والا به یک ماه تا شش ماه حبس تادیبی محکوم

خواهد شد.

تبصره ـ رسیدگی به تخلفات اداری سردفتران ازدواج و طلاق و تعیین کیفر آنها طبق آیین نامه ای که وزارت دادگستری مقرر خواهد داشت به عمل می‌آید.

ماده ۲ ـ قباله ازدواج وطلاقنامه ، در صورتی که مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه به ثبت رسیده باشد، سند رسمی والا سند عادی محسوب خواهدشد.

برای ثبت ازدواج و طلاق دولت ، حق الثبت نخواهد گرفت

ماده ۳ ـ هرکس بر خلاف ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی باکسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است مزاوجت کند به شش ماه الی دو سال حبس تادیبی محکوم خواهد شد.

در صورتی که دختر به سن ۱۳ تمام نرسیده باشد لااقل به دو الی سه سال حبس تادیبی محکوم می‌شود و در هر دو مورد ممکن است علاوه بر مجازات حبس ، به جزای نقدی از دو هزار ریال الی ۲۰ هزار ریال محکوم گردد و اگر در اثر ازدواج برخلاف مقررات فوق ، مواقعه منتهی به نقص یکی از اعضاء یامرض دایم زن گردد، مجازات زوج از ۵ الی ده سال حبس با اعمال شاقه است و اگر منتهی به فوت زن شود مجازات زوج ، حبس دایم با اعمال شاقه است

عاقد و خواستگار و سایر اشخاصی که شرکت در جرم داشته‌اند نیز به همان مجازات یا مجازاتی که برای معاون جرم مقرر است ، محکوم می‌شوند.محاکمه این اشخاص را وزارت عدلیه می‌تواند به محاکم مخصوص که اصول تشکیلات وترتیب رسیدگی آن به موجب نظامنامه معین می‌شود رجوع‌نماید و در صورت عدم تشکیل محکمه مخصوصی رسیدگی در محاکم عمومی به عمل خواهد آمد.

ماده ۴ ـ طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر در مدت معینی غایب شده یا ترك انفاق نموده یا بر علیه حیات زن سو قصد کرده یا سوءرفتاری نماید که زندگانی زناشویی غیرقابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم قطعی ، خود را به طلاق باین مطلقه سازد.

تبصره در مورد این ماده ـ محاکمه بین زن و شوهر در محکمه ابتدایی مطابق اصول محاکمات حقوقی به عمل خواهد آمد حکم بدایت قابل استیناف و تمیز است

مدت مرور زمان شش ماه از وقوع امری است که حق استفاده شرط ، می‌دهد.

ماده ۵ ـ هر یك از زن و شوهری که قبل از عقد طرف خود را فریبی داده که بدون آن فریب مزاوجت صورت نمی‌گرفت به شش ماه تا دو سال حبس تادیبی محکوم خواهد شد.

ماده ۶ ـ هر مردی مکلف است در موقع ازدواج به زن و عاقد صریحا اطلاع دهد که زن دیگر دارد یا نه این نکته در قباله مزاوجت قید می‌شود.

مردی که در موقع ازدواج برخلاف واقع خود را بی‌زن قلمداد کرده و از این حیث زن را فریب دهد به مجازات فوق محکوم خواهد گردید.

ماده ۷ ـ تعقیب جزایی در مورد دو ماده فوق بسته به شکایت زن یا مردی است که طرف او را فریب داده است و هرگاه قبل از صدور حکم قطعی ، مدعی‌خصوصی شکایت خود را مسترد داشت تعقیب جزایی موقوف خواهد شد.

ماده ۸ ـ زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

ماده ۹ ـ نفقه زن بر عهده شوهر است

تبصره ـ نفقه عبارت است از مسکن و لباس و غذا و اثاث البیت به طور مناسب

ماده ۱۰ ـ زن می‌تواند در مورد استنکاف شوهر از دان نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محمکه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

هرگاه اجرای حکم مزبور ممکن نباشد، زن می‌تواند برای تفریق از طریق محاکم عدلیه به محاکم شرع رجوع کند.

ماده ۱۱ ـ تعیین منزل زن با شوهر است مگر خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۱۲ ـ در مواردی که زن ثابت کند ترک منزل به سبب خوف ضرر بدنی یا مالی است که عادتا نمی‌توان تحمل کرد و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور ، محکمه حکم بازگشت به منزل نخواهد داد و مادام که زن در بازنگشتن به منزل معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته ، محل سکنای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی ، محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین ، منزل زن را تعیین خواهد نمود و در صورتی که اقربایی نباشد محکمه خود محل مورد اطمینانی را معین‌خواهد کرد.

ماده ۱۴ ـ زن می‌تواند در دارایی خود بدون اجازه شوهر هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.

ماده ۱۵ ـ نسبت به حق نگاهداری اطفال ، مادر تا دو سال از تاریخ ولایت اولویت خواهد داشت پس از انقضای این مدت حق نگاهداری با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم آنها حق حضانت با مادر خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ اگر مادر طفل در مدتی که حق حضانت با اوست به دیگری شوهر کند یا مبتلا به جنون شود یا از حضانت امتناع نماید مادام که یکی از علل مذکور باقی است پدر از اولاد نگاهداری خواهد کرد.

ماده ۱۷ ـ ازدواج مسلمه با غیر مسلم ممنوع است ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص بوده ودولت باید در هر نقطه مرجعی را برای دادن اجازه ، معین نماید.

هر خارجی که بدون اجازه مذکور در فوق زن ایرانی را ازدواج نماید به حبس تادیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۸ ـ در مورد عقد و طلاقی که در دفاتر مذکوره در ماده اول قانون به ثبت برسد آن قسمتی از مقررات مواد ۴ و ۵ قانون سجل احوال مصوب بیستم مردادماه ۱۳۰۷ که مربوط به اعلام وقوع عقد و طلاق است لازم الرعایه نخواهد بود.

ماده ۱۹ ـ نظامنامه‌های لازم برای اجرای این قانون را وزارت عدلیه ، تنظیم خواهد کرد.

ماده ۲۰ ـ این قانون از اول مهرماه ۱۳۱۰ به موقع اجرا گذارده می‌شود.

نظامنامه دفتر ثبت ازدواج و طلاق – مصوب ۱۷ مهرماه ۱۳۱۰

نظر به مدلول ماده ۱ قانون ثبت ازدواج و طلاق وزارت عدلیه موارد ذیل را مقرر می‌دارد

ماده اول ـ دفاتر ثبت ازدواج و طلاق مجلد بوده و کلیه صفحات آن به امضای مدعی العموم یا نماینده او رسیده و به مهر پارکه ممهور خواهد شد و به علاوه در ظهر صفحه اول و آخر دفتر نیز تعداد کلیه صفحات با تمام حروف قید و از طرف مدعی العموم یا نماینده او ممضی و ممهور می‌شود.

تبصره ـ مدعی‌العموم می‌تواند با اجازه وزارت عدلیه برای امضا و مهر ترتیب دیگری را مقرر دارد.

ماده دوم ـ عبارت ثبت باید خوانا و واضح بوده مبلغ و تاریخ و نمره ثبت باید لااقل یک مرتبه با تمام حروف در خود دفتر و در روی اوراق ازدواج وطلاق نوشته شود در صورت اختلاف آنچه که با تمام حروف نوشته شده معتبر است

ماده سوم ـ فاصله سطور باید به یک اندازه باشد. سطور از حدودی که در روی دفتر برای ابتدا و انتهای سطور معین شده نباید

تجاوز کند.

ماده چهارم ـ بالا بردن سطور در آخر سطر ممنوع و هرجا که سطر به انتها رسید باید بقیه مطلب را به سطر بعد برد جای سفید گذاردن و تصحیح و اضافه مجاز نیست

ماده پنجم ـ اگر صاحب دفتر اشتباها جای سفید گذارد یا مجبور به تصحیح و اضافات شد مطابق مقررات ذیل باید عمل شود

۱ ـ جای سفید باید به وسیله دو خطی که همدیگر را تقاطع کند از حیز استفاده انداخته شود.

۲ ـ روی کلمات زیادی باید خط نازکی کشیده شود.

۳ ـ تصحیح و اضافات باید در ستون ملاحظات دفتر نوشته شده و به امضای صاحب دفتر برسد و ربط آن به وسیله راده معین گردد و ابطال جای سفید وهمچنین حذف کلمات زیادی و تصحیح و اضافات باید در آخر ثبت سند ازدواج یا طلاق قبل از امضا قید شود.

ماده ششم ـ تراشیدن و پاک کردن و الحاق کردن به هر نحوی از انحا در دفاتر ثبت ازدواج و طلاق ممنوع است به الحاقات و آنچه که به جای کلمات تراشیده یا پاک شده نوشته شده باشد ادارات و محاکم عدلیه ترتیب اثر نخواهند داد.

ماده هفتم ـ در صورتی که هویت زوجین نزد صاحب دفتر محرز نباشد بایستی دو نفر از اشخاص معروف و معتمد حضورا هویت آنان را تصدیق و مراتب در دفتر قید و به امضای معرفین رسیده و این نکته در روی اوراق نیز قید شود ـ مانعی نیست که معرفین یک طرف معرف طرف دیگر نیز باشند.

ماده هشتم ـ اشخاص کور یا گنگ یا کر یا محجور یا غیربالغ یا غیررشید نمی‌توانند معرف یا شاهدباشند.

ماده نهم ـ در صورتی که هویت طرفین یا یک طرف نزد صاحب دفتر محرز نشود باید از ثبت امتناع کند.

ماده دهم ـ برای ثبت عقد مزاوجت زوج و زوجه باید شخصا یا به توسط وکیل ثابت الوکاله ذیل ثبت عقد را در دفتر و ذیل ورقه ازدواج مذکور در ماده۱۴ را امضا کنند. برای ثبت طلاق ، طلاق دهنده باید ذیل ثبت طلاق را در دفتر و ذیل طلاق نامه مذکوره در ماده ۱۴ را شخصا یا به توسط وکیل ثابت الوکاله امضا نماید.

هرگاه زوجین یا یکی از آنها بی سواد باشند باید یک نفر مطلع باسواد که طرف اعتماد شخص بی‌سواد باشد در دفتر حاضر گردد و اگر چه از جمله شهود یا معرفین زوجین باشد.

شخص معتمد باسواد باید ثبت سند ازدواج یا طلاق را برای شخص بی سواد قرائت نماید و این قرائت و رضایت شخص بی سواد به مفاد ثبت باید در ذیل ثبت سند مزبور قید گردد و علامت انگشت شخص بی سواد ذیل آن گذارده شود مراتب مزبوره و علامت انگشت شخص بی سواد را شخص معتمد تصدیق و امضا نماید.

کلیه مقرراتی که مخالف با مواد فوق است منسوخ می‌باشد.

ماده یازدهم ـ در صورتی که امضا مذکور در ماده فوق به توسط وکیل به عمل آید وکالت نامه باید به تصدیق کمیساریا و یا امین صلح و یا نایب الحکومه و یا یکی از دفاتر اسناد رسمی رسیده و ضبط شود مگر اینکه موکل شخصا در نزد صاحب دفتر حاضر و به شخصی که وکالتا امضا می‌نماید وکالت دهد که در این صورت صاحب دفتر باید در دفتر خود وقوع وکالت را نیز قید و امضا کند.

ماده دوازدهم ـ هرگاه زوجین یا یک طرف از آنها کر یا گنگ و یا کور باشند علاوه بر معرفین هر یک باید در معیت خود یک نفر از معتمدین خود را حاضر نمایند. شخص معتمد مزبور در مورد اشخاص کر و گنگ باید از اشخاصی باشند که بتوانند به آنها با اشاره مطلب را بفهماند و این نکته صراحتا باید در متن دفتر و در ستون ملاحظات قید و به امضا صاحب دفتر برسد.

ماده سیزدهم ـ در دفتر ثبت نکاح و طلاق باید نکات ذیل قید شود

الف ـ برای عقد مزاوجت

۱ ـ نمره و تاریخ ثبت با تمام حروف

۲ ـ تاریخ وقوع عقد (روز ـ ماه ـ سال با تمام حروف

۳ ـ اسم زوج و زوجه به نحوی که در هویت آنها تردیدی نباشد.

۴ ـ نکاح دائم است یا منقطع و در صورت انقطاع مدت آن چیست

۵ ـ مهر.

۶ ـ سایر شرایط ضمن عقد نکاح و یا ضمن عقد لازم دیگر که بین زوجین مقرر شده است

۷ ـ امضا اشخاص مذکور در ماده ۱۰.

ب ـ برای طلاق

۱ ـ نمره و تاریخ ثبت با تمام حروف

۲ ـ تاریخ وقوع طلاق (روز ـ ماه ـ سال با تمام حروف

۳ ـ اسم زوج و زوجه به نحوی که در هویت آنان تردیدی نباشد.

۴ ـ نوع طلاق از رجعی و باین و در صورت رجعی بودن تصریح به اینکه دفعه چندم است

۵ ـ امضا اشخاص مذکور در ماده ۱۰.

ماده چهاردهم ـ صاحب دفتر مکلف است که فورا پس از ثبت نکاح یا طلاق دو نسخه از سواد ثبت را تهیه و پس از امضا اشخاصی که دفتر ثبت را امضا کرده اند به هر یک از زوجین یا زوجین سابق یک نسخه بدهد.

ماده پانزدهم ـ اوراق عقد و طلاقی که مطابق مقررات این نظامنامه به ثبت برسد سند رسمی بوده و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبرخواهد بود مگر اینکه مجعولیت آن ثابت شود.

در مورد مهریه سند رسمی ازدواج بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم الاجرا به تقاضای زوجه یا قائم مقام قانونی او صادر خواهد شد.

ماده شانزدهم ـ به موجب بند ج ماده یک آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب ۲۸ ۹ ۱۳۲۲ ملغی شده است

آیین نامه متحد الشکل شدن ثبت عقد ازدواج و طلاق – مصوب ۲۰ ۵ ۱۳۱۱ با اصلاحات بعدی

برای اینکه مسئله ثبت عقد ازدواج و طلاق در دفاتر مربوطه متحد الشکل بوده و کلیه دفاتر از روی یک اسلوب عمل ثبت را انجام بدهند دستورات ذیل را مقرر می‌دارد

۱ ـ در هر حوزه ای که از طرف وزارت عدلیه بر طبق ماده اول قانون ازدواج اعلام شده باشد کلیه ازدواج و طلاق هایی که در حوزه مزبور واقع بشود باید در یکی از دفاتر به ثبت برسد ولو اینکه طرفین ازدواج ساکن آن محل نباشد.

۲ ـ برای تشخیص سن ورقه هویت صادره از سجل احوال مدرک بوده و دفاتر ملزم به خواستن تصدیق دیگر نخواهند بود.

۳ ـ بر طبق دستور نظامنامه نمره ۲۳۴۳۴ برای اینکه سند ازدواج و طلاق سند رسمی محسوب شود علاوه بر سایر شرایط مقرره در نظامنامه لااقل باید شش امضا را به طریق ذیل داشته باشد

۱ ـ زن و شوهر در سند ازدواج ـ شوهر در طلاقنامه

۲ ـ مجری یا مجریان صیغه ازدواج یا طلاق

۳ ـ امضای دو شاهد یا بیشتر به نحوی که سند لااقل دارای ۶ امضا باشد. و اگر مجری صیغه عقد ازدواج یک نفر باشد در این صورت لااقل امضای ۳ نفرشاهد لازم است

۴ـ در مواردی که اموال غیر منقول مهر قرار داده می‌شود برای اینکه سند ازدواج نسبت به ملک هم رسمیت حاصل نماید اگر ملک ثبت شده باشد و صاحب دفتر ازدواج دارای دفتر اسناد رسمی هم باشد بایستی ورقه ازدواج را در دفتر اسناد رسمی هم مطابق مقررات ثبت نموده و خلاصه آن را مطابق مقررات قانون و نظامنامه ثبت تهیه نموده به دفتر املاک بفرستد و اگر ملک ثبت نشده باشد بایستی سند ازدواج را در دفتر اسناد رسمی ثبت کند.

و در صورتی که صاحب دفتر ازدواج دارای دفتر اسناد رسمی نباشد بایستی سند ازدواج را تحت مسئولیت خود به یکی از دفاتر اسناد رسمی حوزه خودو اگر در آن حوزه دفتر اسناد رسمی نباشد به یکی از نزدیکترین دفاتر اسناد رسمی حوزه مربوطه ارسال دارد تا مطابق مقررات به ثبت برسد.

و البته در همه موارد حق الثبت قانونی ملک برای ثبت در دفتر اسناد رسمی اخذ خواهد شد.

۵ـ عقد ازدواج و طلاقی که در خارج از حوزه ماموریت صاحب دفتر واقع شده و در محل وقوع عقد یا طلاق ، دفتر رسمی ازدواج و طلاق وجود نداشته در صورتی که متناکحین بخواهند به آن عقد یا طلاق رسمیت بدهند بایستی در یکی از دفاتر ازدواج و طلاق حاضر شده و بر طبق مقررات قانون و نظامنامه تشریفات ثبت را در دفتر و ورقه ازدواج یا طلاق تکمیل کنند.

۶ـ به موجب ماده ۱۰۳ نظامنامه اداره کل احصاییه و سجل احوال ملغی شده است

۷ـ در مورد عقد انقطاع در صورتی که زوج در حین مدت بخواهد از بقیه مدت صرفنظر کند بایستی در نزد صاحب دفتر حاضر شده و صاحب دفتر هم بذل بقیه مدت را در ستون ملاحظات دفتر و در ورقه عقدنامه قید و به امضای خود و زوج رسانیده و به علاوه سوادی از ورقه عقدنامه برداشته و بذل‌بقیه مدت را در آن قید نموده و به امضای خود و زوج رسانیده و آن سواد را به توسط اداره ثبت محل برای زوجه ارسال بدارد. در مورد طلاق و همچنین در مورد رجوع نیز به طریق فوق باید رفتار شود.

۸ـ در مواردی که هویت زوج یا زوجه نزد صاحب دفتر محرز نبوده و در بین شهود عقد اشخاصی باشند که معرفی آنها برای احراز هویت نزد صاحب دفتر کافی باشد شهود مزبور می‌توانند معرف واقع شوند و خواستن معرف علیحده الزامی نیست

۹ـ برای اینکه بین ورقه عقد ازدواج و یا طلاقنامه و ثبت آن در دفتر هیچ قسم اختلافی بروز نکند صاحبان دفاتر بایستی بدوا صورت عقدنامه یا طلاقنامه را در خارج تهیه و بعد در دفتر وارد و ثبت کرده سواد آن را بر طبق دستور ماده ۱۴ نظامنامه روی اوراق چاپی در دو نسخه نقل کنند.

آیین نامه ماده اول قانون ازدواج – مصوب تیر ماه ۱۳۱۲

ماده اول ـ دفتر ازدواج و طلاق از یکدیگر تفکیک شده و هریک از دو دفتر مستقلا تهیه و طبع خواهد شد.

ماده دوم ـ صاحبان دفاتر طلاق ممکن است دارای دفتر ازدواج هم باشند.

ماده سوم ـ عده دفاتر طلاق هر شهر یا ناحیه از طرف وزارت عدلیه تعیین و اسامی صاحبان آنها برای اطلاع اهالی اعلان خواهد شد.

نظامنامه ماده ۲ قانون ثبت ازدواج و طلاق – مصوب آبان ماه ۱۳۱۰

نظر به مدلول ماده ۲ قانون ثبت ازدواج و طلاق مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۰ و در تعقیب نظامنامه دفتر ثبت ازدواج و طلاق مورخه ۱۷ مهرماه ۱۳۱۰ وزارت عدلیه مقرر می‌دارد

ماده ۱ ـ ذیل ثبت ازدواج و طلاق در دفتر به امضای مجری یا مجریان صیغه ازدواج یا طلاق خواهد رسید.

ماده ۲ ـ سند ازدواج یا طلاق برای اینکه سند رسمی محسوب شود لازم است علاوه بر سایر شرایط مقرر در نظامنامه مذکور فوق به امضا اشخاص‌ذیل برسد

۱ ـ زن و شوهر در سند ازدواج ـ شوهر در طلاقنامه

۲ ـ مجری یا مجریان صیغه ازدواج یا طلاق

۳ ـ امضاء دو شاهد یا بیشتر به نحوی که سند مجموعا دارای لااقل شش امضا باشد.

تبصره ـ هرگاه زن و شوهر یا بعضی از شهود سواد نداشته باشند به جای امضا علامت انگشت خواهند گذارد.

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق – مصوب ۲۱ ۱۲ ۷۰ مجلس شورای اسلامی و ۲۸ ۸ ۱۳۷۱ مجمع تشخیص

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق – مصوب ۲۱ ۱۲ ۷۰ مجلس شورای اسلامی و ۲۸ ۸ ۱۳۷۱ مجمع تشخیص

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق – مصوب ۲۱ ۱۲ ۷۰ مجلس شورای اسلامی و ۲۸ ۸ ۱۳۷۱ مجمع تشخیص

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق – مصوب ۲۱ ۱۲ ۷۰ مجلس شورای اسلامی و ۲۸ ۸ ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون زوجهایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوی نمایند. چنانچه اختلاف فیمابین از طریق دادگاه و حکمین ، از دو طرف که برگزیده دادگاهند (آن طور که قرآن کریم فرموده است حل و فصل نگردید دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد. دفاتر رسمی طلاق حق ثبت طلاقهایی را که گواهی عدم امکان سازش برای آنها صادر نشده است ندارند. در غیر این صورت از سردفتر خاطی ، سلب صلاحیت به‌عمل خواهد آمد.

تبصره ۱ ـ نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است که آیین نامه اجرایی آن ظرف دو ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

تبصره ۲ ـ گزارش کتبی مبنی بر عدم امکان سازش با توجه به کلیه شروط ضمن عقد و مطالب مندرج در اسناد ازدواج جمهوری اسلامی ایران و نیزتعیین تکلیف و صلاحیت سرپرستی فرزندان و حل و فصل مسایل مالی با امضای حکمین شوهر و زن مطلقه و همچنین گواهی کتبی سلامت روانی‌زوجین در صورتی که برای دادگاه مدنی خاص مشکوک باشد به دادگاه باید تحویل گردد.

تبصره ۳ ـ اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر ، موکول به تادیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه ، نفقه ، جهیزیه و غیر آن به صورت نقد می‌باشد مگر در طلاق خلع یا مبارات (در حد آنچه بذل شده و یا رضایت زوجه ویا صدور حکم قطعی اعسار شوهر از پرداخت حقوق فوق الذکر.

تبصره ۴ ـ در طلاق رجعی گواهی کتبی اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده الزامی است و در صورت تحقق رجوع صورتجلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع در مهلت مقرر ، صورتجلسه طلاق تکمیل و ثبت می گردد ، صورتجلسه تکمیلی طلاق با امضا زوجین و حکمین وعدلین و سردفتر و مهر دفترخانه معتبر است

تبصره ۵ ـ دادگاه مدنی خاص در مواقع لزوم می‌تواند از بین بانوان واجد شرایط قانون شرایط انتخاب قضات مشاور زن داشته باشد.

تبصره ۶ ـ (مصوب ۲۸ ۸ ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام) پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعا به‌عهده وی نبوده است دادگاه بدوا از طریق تصالح نسبت به تامین خواسته زوجه اقدام می‌نماید. و در صورت عدم امکان تصالح ، چنانچه ضمن‌عقد یا عقد خارج لازم ، در خصوص امور مالی ، شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت ، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد،و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سو اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود

الف ـ چنانچه زوجه کارهایی را که شرعا به عهده وی نبوده به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و بپرداخت آن حکم می‌نماید.

ب ـ در غیر مورد بند (الف با توجه به سنوات زندگی مشترك و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وضع مالی زوج ، دادگاه مبلغی را ازباب بخشش (نحله برای زوجه تعیین می‌نماید.

تبصره ۷ ـ گواهی وجود یا عدم وجود جنین توسط پزشك ذی صلاح و آزمایشگاه مربوطه باید تحویل گردد.

قانون تفسیر تبصره‌های ۳و ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق – مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب

موضوع استفساریه

نظر به اینکه در مورد تبصره‌های ۳ و ۶ (قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق) که با اصلاحاتی در تاریخ ۲۸ ۸ ۱۳۷۱ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است جمعی معتقدند که مستفاد از تبصره ۳ قانون مذکور این است که تمام حقوق زوجه نسبت به زوج اعم از نفقه و جهیزیه و مهر و غیر آن (که اجرت المثل خدمات زوجه و نحله که در تبصره ۶ آمده نیز از حقوق زوجه است باید قبل از اجرای صیغه طلاق به زوجه تادیه شود و درحقیقت تبصره ۶ مصداق برای تبصره ۳ تعیین می‌کند، و مکمل آن است

و جمع دیگر معتقدند که تبصره ۶ مستقل از تبصره ۳ است و اجرت المثل و نحله که در این تبصره آمده پس از اجرای صیغه طلاق با درخواست مجدد زوجه از دادگاه رسیدگی و حکم داده می‌شود و رسیدگی به آنها قبل از اجرای صیغه طلاق وجهه قانونی ندارد.

مستدعی است نظریه مجمع تشخیص مصلحت نظام در این خصوص اعلام گردد.

نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده واحده ـ منظور از کلمه (پس از طلاق)در ابتدای تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مورخ ۲۸ ۸ ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام ، پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است بنابراین طبق موارد مذکور در بند ۳ عمل خواهد شد.

آیین نامه اجرایی تبصره یک ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق – مصوب ۲ اسفندماه

(شماره ۲۳۰۶ ـ ۹ ۱۲ ۱۳۷۱ روزنامه رسمی)

ماده ۱ ـ نسبت به درخواستهای طلاق که از طرف زوجین یا یکی از آنها به دادگاه مدنی خاص تسلیم میشود، چنانچه اختلاف فیمابین از طریق دادگاه حل و فصل نگردید، رسیدگی به موضوع با صدور قرار به داوری ارجاع میگردد.

تبصره ـ داوری در این قانون تابع شرایط مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی نمیباشد.

ماده ۲ ـ پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری ، هریك از زوجین مکلفند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ ، یك نفر از اقارب خود را که واجد شرایط مقرر در این آیین نامه هستند، به عنوان داور به دادگاه معرفی نمایند.

ماده ۳ ـ در صورتی که در بین اقارب ، فرد واجد شرایط نبوده یا دسترسی به آنان مقدور نباشد و یا اقارب ، از پذیرش داوری استنکاف نمایند، هریك از زوجین میتواند داور خود را از بین افراد دیگر که واجد صلاحیت هستند، تعیین و معرفی نماید و در صورت امتناع یا عدم توانایی در معرفی داور ، دادگاه رأسا از بین افراد واجد شرایط مبادرت به تعیین داور یا داوران خواهد کرد.

ماده ۴ ـ داوران منتخب و یا منصوب باید واجد شرایط زیر باشند

۱ ـ مسلمان

۲ ـ آشنایی نسبی به مسایل شرعی ، خانوادگی و اجتماعی .

۳ـ حداقل چهل سال تمام

۴ ـ متأهل

۵ ـ معتمد.

۶ـ عدم اشتهار به فسق و فساد.

ماده ۵ ـ پس از معرفی و انتخاب داوران ، دادگاه بلافاصله در وقت فوق‌العاده جلسه توجیهی تشکیل داده و وظایف آنان را گوشزد و ارشادات لازم خواهدنمود.

ماده ۶ ـ مهلت اعلام نظر داوران از سوی دادگاه تعیین میگردد، داوران میتوانند از دادگاه تقاضای تمدید مهلت نمایند و در صورتی که دادگاه درخواست را ضروری تشخیص داد مهلت را تمدید مینماید.

ماده ۷ ـ داوران منتخب یا منصوب ، مکلفند با تشکیل حداقل دو جلسه با حضور زوجین ، سعی و اهتمام در رفع اختلاف و اصلاح ذات البین نمایند و درصورتی که رفع اختلاف به عمل نیامد یا یکی از زوجین از حضور در جلسات مقرر خودداری نمود ، با تشکیل جلسات دیگر با حضور زوجین یا یکی از آنان و یا بدون حضور آنان ، نسبت به موارد اختلاف ، بررسی نموده و نظر خود را بر امکان یا عدم امکان سازش ، در مهلت تعیین شده به دادگاه تسلیم نمایند.

ماده ۸ ـ در هر مورد که داوران یا یکی از آنان درخواست حق الزحمه داوری نمایند ، دادگاه حق الزحمه متناسبی برای وی تعیین و دستور اخذ آن و پرداخت به داور را خواهد داد. حق الزحمه مقرر در وهله اول از شخصی که داور از سوی وی انتخاب و یا برای وی نصب شده است دریافت خواهد شدو چنانچه دادگاه مقتضی بداند دستور وصول آن را بالمناصفه از طرفین و یا از متقاضی طلاق خواهد داد.

ماده ۹ ـ این آیین نامه در ۹ ماده و یک تبصره توسط وزیر دادگستری

تهیه و در تاریخ ۲۱ ۲ ۱۳۷۱ به تصویب رییس قوه قضاییه رسید.

قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش – مصوب آبانماه ۱۳۷۶

(شماره ۲۶۹۱۵۳۸۴۷۶ روزنامه رسمی کشور)

ماده واحده ـ گواهی صادره از مراجع قضایی در خصوص عدم امکان سازش بین زن و شوهر، چنانچه ظرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ ، به دفتر ثبت طلاق تسلیم نشود، از اعتبار ساقط خواهد بود.

در صورتی که ظرف مدت مقرر گواهی یاد شده جهت اجرای طلاق تسلیم دفتر ثبت طلاق شود سردفتر مکلف است به طرفین اعلام نماید تا جهت اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حضور یابند ، در صورت عدم حضور هر یک از طرفین در وقت مقرر ، برای مرتبه دوم حداکثر ظرف مدت یک ماه دعوت وبه شرح ذیل عمل خواهد شد

الف ـ در صورت امتناع زوجه از حضور ، زوج صیغه طلاق را جاری و پس از ثبت به وسیله دفتر خانه به اطلاع زوجه رسانده می‌شود.

ب ـ در صورت امتناع زوج از حضور و اجرای طلاق دفتر مراتب را تایید و به‌دادگاه صادرکننده گواهی اعلام می‌دارد. دادگاه به درخواست زوجه زوج را احضار و در صورت امتناع از حضور ، دادگاه با رعایت جهات شرعی صیغه طلاق را جاری و دستور ثبت و اعلام آن را به دفتر ثبت طلاق صادر می کند.

ج ـ در صورتی که زوج به دفترخانه مراجعه ولی از اجرای صیغه طلاق امتناع نماید مطابق بند (ب عمل خواهد شد.

تعرفه حق التحریر اسناد ازدواج و طلاق – مصوب ۶ ۶ ۱۳۷۹

با توجه به گذشت بیش از چهارسال از تعیین تعرفه حق التحریر ازدواج و طلاق و با استفاده از ملاک ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی وکانون سردفتران ودفتریاران و بنا به اختیار تفویضی شماره ۱۰۱۵۵۸۳۱ ـ ۱۶ ۷ ۱۳۸۳ ریاست محترم قوه قضاییه و لحاظ نمودن نرخ تورم چهارساله بر اساس اعلام بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران بدینوسیله تعرفه حق التحریر تنظیم و ثبت واقعه ازدواج یا طلاق و رجوع به مابدل و بدل مدت و همچنین صدور اجراییه و تهیه رونوشت از وقایع ثبت شده در دفاتر اسناد رسمی ازدواج و طلاق از اول تیرماه سال جاری به شرح زیر تعیین می گردد

الف ازدواج

۱ ـ در صورتی که مهریه تا ده میلیون ریال باشد ۱۰۰۰۰۰ ریال

۲ ـ در صورتی که مهریه تا بیست و پنج میلیون ریال باشد۲۰۰۰۰۰ ریال

۳ ـ در صورتی که مهریه تا پنجاه میلیون ریال باشد ۳۰۰۰۰۰ ریال

۴ ـ در صورتی که مهریه پنجاه میلیون ریال به بالا باشد ۴۵۰۰۰۰ ریال

ب طلاق

مدت واقعه طلاق اعم از رجعی و باین ۳۰۰۰۰۰ ریال

صدور اجراییه و تهیه رونوشت و ثبت رجوع و بدل مدت

۱ ـ صدور اجراییه ۵۰۰۰ ریال

۲ ـ تهیه رونوشت از ثبت واقعه ازدواج یا طلاق ۵۰۰۰ ریال

۳ ـ ثبت رجوع و رجوع به مابدل و بدل مدت ۵۰۰۰ ریال

تبصره ۱ ـ در صورتیکه واقعه ازدواج فاقد مهریه باشد مشمول حق التحریر بند ۱ ازدواج می‌باشد.

قانون حمایت خانواده – مصوب سال ۱۳۵۳

ماده ۱ ـ به کلیه اختلافات مدنی ناشی از امر زناشویی و دعاوی خانوادگی و امور مربوط به صغار از قبیل نصب و عزل قیم و ضم امین در دادگاههای شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد در دادگاه بخش رسیدگی می‌شود و رسیدگی به امور مذکور در تمام مراحل دادرسی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

ماده ۲ ـ منظور از دعاوی خانوادگی ، دعاوی مدنی بین هر یک از زن و شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که از حقوق و تکالیف مقرر درکتاب هفتم در نکاح و طلاق (منجمله دعوی مربوط به جهیزیه و مهر زن و کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر و قیمومت قانون مدنی همچنین از مواد ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده باشد.

ماده ۳ ـ دادگاه می‌تواند هر نوع تحقیق و اقدامی را که برای روشن شدن موضوع دعوی واحقاق حق لازم بداند از قبیل تحقیق از گواهان و مطلعین و استمداد از مددکاران اجتماعی و غیره به هر طریق که مقتضی باشد انجام دهد.

ماده ۴ ـ دادگاه هر یک از طرفین را که بی بضاعت تشخیص دهد از پرداخت هزینه دادرسی و حق کارشناسی و حق داوری و سایر هزینه‌ها معاف می‌نماید. همچنین در صورت لزوم رأسا وکیل معاضدتی برای او تعیین خواهد کرد. در صورتی که طرف بی بضاعت محکوم له شود محکوم علیه اگر بضاعت داشته باشد به موجب رای دادگاه ملزم به پرداخت هزینه های مذکور و حق

الوکاله وکیل معاضدتی خواهد گردید. وکلا و کارشناسان مذکور مکلف به انجام دستور دادگاه می‌باشند.

ماده ۵ ـ دادگاه در صورت تقاضای هر یک از طرفین مکلف است موضوع دعوی را به استثنای رسیدگی به اصل نکاح و طلاق به یک تا سه داور ارجاع نماید همچنین دادگاه در صورتی که مقتضی بداند رأسا نیز دعوی را به داوری ارجاع خواهد کرد.

داوری در این قانون تابع شرایط داوری مندرج در قانون آیین دادرسی نمی‌باشد. مدت اعلام نظر داوران از طرف دادگاه تعیین خواهد شد. در صورت عدم وصول نظر مذکور تا پایان مدت مقرر دادگاه رأسا رسیدگی خواهد کرد مگر اینکه طرفین به تمدید مدت تراضی نمایند یا دادگاه تمدید مدت را مقتضی تشخیص دهد.

تبصره ـ درصورتی که طرفین به تعیین داور تراضی نکرده یا داور خود را معرفی ننمایند دادگاه داور یا داوران را به ترتیب از اقربا یا دوستان یا آشنایان آنان انتخاب خواهد کرد هرگاه اشخاص مذکور از قبول داوری امتناع کرده یا انتخاب آنان از جهت عدم حضور در محل یا جهات دیگر میسر نباشد افراددیگری به داوری انتخاب می‌شوند.

ماده ۶ ـ داور یا داوران سعی در سازش بین طرفین خواهند کرد و در صورتی که موفق به اصلاح نشوند نظر خود را در ماهیت دعوی ظرف مدت مقررکتبا به دادگاه اعلام می‌نمایند.

این نظر به طرفین ابلاغ می‌شود تا ظرف مدت ده روز نظر خود را به دادگاه اعلام نمایند. در صورتیکه طرفین با نظر داور موافق باشند دادگاه دستور اجرای‌نظر داور را صادر می‌نماید مگر اینکه رای داور مغایر قوانین موجد حق باشد که در این صورت ملغی الاثر می‌شود.

هرگاه یکی از طرفین به نظر داور معترض بوده یا درموعد مقرر جوابی ندهد یا رای داور مغایر قوانین موجد حق باشد دادگاه به موضوع رسیدگی نموده‌حسب مورد رای مقتضی یا گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

ماده ۷ ـ هر گاه زن و شوهر دعاوی ناشی از اختلافات خانوادگی را علیه یکدیگر طرح نمایند دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده صلاحیت رسیدگی خواهد داشت و هرگاه دو یا چند دادخواست در یک روز به دادگاه تسلیم شده باشد دادگاه حوزه محل اقامت زن صالح به رسیدگی خواهد بود.

در صورتی که یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران مقیم است صلاحیت رسیدگی دارد و اگر طرفین مقیم خارج باشند دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی خواهد داشت

تبصره ـ در موارد مذکور در این قانون اگر طرفین اختلاف مقیم خارج از کشور باشند می‌توانند به دادگاه یا مرجع صلاحیتدار محل اقامت خود نیز مراجعه نمایند. در این مورد هرگاه ذینفع نسبت به احکام و تصمیمات دادگاهها و مراجع خارجی معترض و مدعی عدم رعایت مقررات و قوانین ایران باشد می‌تواند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ حکم یا تصمیم قطعی اعتراض خود را با ذکر دلایل و پیوست نمودن مدارک و مستندات آن از طریق کنسولگری ایران در کشور محل توقف به دادگاه شهرستان تهران ارسال نماید دادگاه به موضوع رسیدگی کرده و رای مقتضی صادر می‌کند و به دستور دادگاه رونوشت رای برای اقدام قانونی به کنسولگری مربوط ارسال می‌گردد.

ثبت احکام و تصمیمات دادگاهها و مراجع خارجی در مواردی که قانونا باید در اسناد سجلی یا دفتر کنسولگری ثبت شود در صورت توافق طرفین یا درصورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر بلااشکال است و الا ـ موکول به اعلام رای قطعی دادگاه شهرستان تهران خواهد بود.

ماده ۸ ـ در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید ودادگاه در صورت احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد

۱ ـ توافق زوجین برای طلاق

۲ـ استنکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تادیه نفقه همچنین درموردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفا هم ممکن نباشد.

۳ـ عدم تمکین زن از شوهر

۴ـ سو رفتار و یا سو معاشرت هر یک از زوجین به حدی که ادامه زندگی را برای طرف دیگر غیرقابل تحمل نماید.

۵ـ ابتلا هر یک از زوجین به امراض صعب العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد.

۶ـ جنون هر یک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد.

۷ـ عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد.

۸ـ محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعا منتهی به پنج سال یا بیشتر حبس و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

۹ـ ابتلا به هرگونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیر ممکن سازد.

۱۰ـ هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.

۱۱ـ هر یک از زوجین خانوادگی را ترک کند تشخیص ترک زندگی خانوادگی با دادگاه است

۱۲ـ محکومیت قطعی هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد.

تشخیص اینکه جرمی مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه است

۱۳ـ در صورت عقیم بودن یکی از زوجین به تقاضای طرف دیگر همچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند.

۱۴ـ در مورد غایب مفقودالاثر با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی

تبصره ـ طلاقی که موجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان سازش واقع می‌شود فقط در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل رجوع است

ماده ۹ ـ در مورد ماده ۴ قانون ازدواج هرگاه یکی از طرفین عقد بخواهد از وکالت خود در طلاق استفاده نماید باید طبق ماده قبل به دادگاه مراجعه کند ودادگاه در صورت احراز تخلف از شرط ، گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

ماده ۱۰ـ اجرای صیغه طلاق و ثبت آن پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت متقاضی گواهی عدم امکان سازش باید تقاضانامه‌ای به دادگاه تسلیم نماید که در آن علل تقاضا به طور موجه قید گردد. پس از وصول تقاضانامه دادگاه رأسا یا به وسیله داور یاداوران سعی در اصلاح بین زن و شوهر و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد هرگاه مساعی دادگاه برای حصول سازش به نتیجه نرسد با توجه به ماده ۸ این قانون گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

دفتر طلاق پس از دریافت گواهی مذکور به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد نمود.

هر یک از طرفین عقد بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش مبادرت به طلاق نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یکسال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای سردفتری که طلاق را ثبت نماید.

ماده ۱۱ ـ دادگاه می‌تواند به تقاضای هر یک از طرفین در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سو رفتار و قصور طرف دیگر باشد او رابا توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید مشروط به اینکه عدم بضاعت متقاضی و استطاعت طرف دیگر محرز باشد. پرداخت مقرری مذکور در صورت ازدواج مجدد

محکوم له یـا ایجـاد درآمـد کافی برای او یا کاهش درآمـد یا عسـرت محکوم علیه یا فوت محکوم له به حکم همان دادگاه حسـب مورد تقلیل یافته یا قطع خواهد شد.

در موردی که گواهی عـدم امکان سازش به جهات مندرج در بندهای ۵ و۶ ماده ۸ صادر شده باشد مقرری ماهانه با رعایت شرایط مذکور به مریض یا مجنون نیز تعلق خواهد گرفت مشروط به اینکه مرض یا جنون بعداز عقد ازدواج حادث شده باشد و در صورت اعاده سلامت به حکم دادگاه قطع خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ در کلیه مواردی که گواهی عـدم امکان سازش صادر می‌شود دادگاه ترتیب نگاهـداری اطفال و میزان نفقه ایام عـده را با توجه به وضع اخلاقی و مـالی طرفین و مصـلحت اطفـال معین می‌کنـد و اگر قرار شود فرزنـدان نزد مـادر یـا شـخص دیگری بمانند ترتیب نگاهـداری و میزان هزینه آنان را مشـخص می‌نماید نفقه زوجه از عواید و دارایی مرد و نفقه اولاد و مبلغ ماهانه مقرر درماده ۱۱ از عوایـد و دارایی مرد یا زن یا هر دو و حتی از حقوق بازنشسـتگی استیفا خواهـد گردیـد. دادگاه مبلغی را که بایـد از عواید یا دارایی مرد یا زن یا هر دو برای هر فرزند استیفا گردد تعیین و طریقه اطمینان بخشـی برای پرداخت آن مقرر می‌کند دادگاه همچنین ترتیب ملاقـات اطفـال را برای طرفی معین می‌کنـد حق ملاقـات با طفل در صورت غیبت یا فوت پـدر یا مادر به تشـخیص دادگاه با سایر اقربا خواهد بود.

تبصره ۱ ـ اطفالی که والـدین آنان قبل از تصویب این قانون از یکـدیگر جدا شده‌اند در صورتی که به طریق اطمینان بخشـی ترتیب هزینه و نگاهداری وحضانت آنان داده نشده باشد مشمول مقررات این قانون خواهند بود.

تبصره ۲ ـ پرداخت نفقه قانونی زوجه و اولاد بر سایر دیون مقدم است

ماده ۱۳ ـ در هر مورد حسب اعلام یکی از والـدین یـا اقربـای طفل یا دادسـتان یا اشـخاص دیگر تشـخیص شود که تغییر در وضـع حضانت طفل ضـرورت دارد (اعم از اینکه قبلا تصـمیمی در این مورد اتخاذ شده یا نشده باشد) و یا به طریق اطمینان بخشـی ترتیب نگاهداری و حضانت طفل داده نشده باشددادگاه پس از رسیدگی حضانت طفل را به هر کسـی که مقتضـی بداند محول می‌کند و هزینه حضانت به عهده کسی است که به موجب تصمیم دادگاه مکلف به پرداخت آن می‌شود.

ماده ۱۴ ـ هرگـاه دادگـاه خـانواده تشـخیص دهـد کسـی که حضـانت طفـل به او محول شـده از انجـام تکـالیف مربوط به حضانت خودداری کرده یا مانع ملاقات‌طفل با اشـخاص ذیحق شود او را برای هربار تخلف به پرداخت مبلغی از هزار ریال تا ده هزار ریال و در صورت تکرار به حداکثر مبلغ مذکور محکوم خواهد کرد. دادگاه در صورت اقتضا می‌تواند علاوه بر محکومیت مزبور حضانت طفل را به شـخص دیگری واگـذار نمایـد. در هر صورت حکم این ماده مانع از تعقیب متهم چنانچه عمل او طبق قوانین جزایی جرم شناخته شده باشد نخواهد بود.

تبصره ۱ ـ پـدر یا مادر کسانی که حضانت طفل به آنها واگـذار شـده نمی‌تواننـد طفل را به شهرسـتانی غیر از محل اقامت مقرر بین طرفین و یا غیر از محل اقامت قبل از وقوع طلاق و یا به خارج از کشور بـدون رضایت والدین بفرسـتند مگر در صورت ضـرورت با کسب اجازه از دادگاه

تبصره ۲ ـ وجوه موضوع این مـاده و مـاده ۱۱ به صـندوق حمایت خانواده که از طرف دولت تاسیس می‌شود پرداخت خواهـد شد. نحوه پرداخت وجوه مذکور به اشخاص ذینفع طبق آیین نامه ای است که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۵ ـ طفل صـغیر تحت ولایت قهری پـدر خود می‌باشد در صورت ثبوت حجر یا خیانت یا عدم قدرت و لیاقت او در اداره امور صغیر یـا فوت پـدربه تقاضـای دادسـتان و تصویب دادگاه شهرسـتان حق ولایت به هر یک از جـد پـدری یا مادر تعلق می‌گیرد مگر اینکه عدم صلاحیت آنان احراز شود که دراین صورت حسب مقررات اقدام به نصب قیم یا ضم امین خواهد شد دادگاه در صورت اقتضا اداره امور صغیر را از طرف جد پدری یا مادر تحت نظارت دادستان قرار خواهد داد.

در صورتی که مادر صغیر شوهر اختیار کند حق ولایت او ساقط خواهد شد در این صورت اگر صغیر جد پدری نداشته یا جد پدری صالح برای اداره امور صغیر نباشد دادگاه به پیشنهاد دادستان حسب مورد مادر صغیر یا شخص صالح دیگری را به عنوان امین یا قیم تعیین خواهد کرد. امین به تشخیص دادگاه مستقلا یا تحت نظر دادستان امور صغیر را اداره خواهد کرد.

ماده ۱۶ ـ مرد نمی‌تواند با داشتن زن همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر

۱ ـ رضایت همسر اول

۲ ـ عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی

۳ ـ عدم تمکین زن از شوهر

۴ ـ ابتلا زن به جنون یا امراض صعب العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸

۵ – محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸

۶ ـ ابتلا زن به هر گونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸

۷ ـ ترک زندگی خانوادگی از طرف زن

۸ ـ عقیم بودن زن

۹ ـ غایب مفقودالاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸.

ماده ۱۷ ـ متقاضی باید تقاضانامه ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلائل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضانامه ضمن تعیین وقت رسیدگی به همسر او ابلاغ خواهد شد. دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶ اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد.

به هرحال در تمام موارد مذکور این حق برای همسر اول باقی است که اگر بخواهد تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید.

هرگاه مردی با داشتن همسر بدون تحصیل اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج نماید به حبس جنحه ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد همین مجازات مقرر است برای عاقد و سردفتر ازدواج و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشند. در صورت گذشت همسر اولی تعقیب کیفری یا اجرای مجازات فقط درباره مرد و زن جدید موقوف خواهد شد.

ماده ۱۸ ـ شوهر میتواند با تایید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می‌تواندار دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.

ماده ۱۹ ـ تصمیم دادگاه در موارد زیر قطعی است و در سایر موارد فقط پژوهش پذیر می‌باشد

۱ ـ صدور گواهی عدم امکان سازش

۲ ـ تعیین نفقه ایام عده و هزینه نگاهداری اطفال

۳ ـ حضانت اطفال

۴ ـ حق ملاقات با اطفال

۵ ـ اجازه مقرر در ماده ۱۶

تبصره ـ در مورد بندهای ۲ و۳ و ۴ این ماده هرگاه در وضع طفل یا والدین یا سرپرستی که از طرف دادگاه معین شده تغییری حاصل شود که تجدید نظردر میزان نفقه یا هزینه نگاهداری یا حضانت یا حق ملاقات با اطفال را ایجاب کند دادگاه می‌تواند در تصمیم قبلی خود تجدیدنظر نماید.

ماده ۲۰ ـ طرفین دعوی یـا هر یـک از آنهـا می‌تواننـد از دادگـاه تقاضـا کننـد قبـل از ورود به ماهیت دعوی مسئله حضانت و هزینه نگاهـداری اطفال یا نفقه زن را مورد رسیدگی فوری قرار دهـد و قراری در این باره صادر کنـد دسـتور موقت دادگاه فورا به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۲۱ ـ مـدت اعتبار گواهی عـدم امکان سازش سه ماه از تاریـخ صـدور است در صورتی که ظرف این مـدت گواهی مذکور به دفتر طلاق تسلیم نشود ازدرجه اعتبار ساقط می‌گردد. دفاتر طلاق پس از ارائه گواهی عدم امکان سازش از ناحیه هر یک از زوجین به طرف دیگر اخطار می‌نماید ظرف مهلتی که از یک ماه تجاوز ننماید برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حاضر شود. در صورتی که ظرف مهلت مقرر حاضر نشود دفتر طلاق مکلف است حسب تقاضای یکی از طرفین صیغه طلاق را جاری و ثبت نماید.

ماده ۲۲ ـ هرکس با داشتن استطاعت نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تادیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نمایـد به حبس جنحه ای از سه مـاه یـا یک سال محکوم خواهـد شـد. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصـی است و در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع است معذلک در مواردی که مصالحی اقتضاکند استثنائا در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال تمام کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان ممکن است معافیت از شرط سن اعطا شود.

زن یـا مردی کـه برخلاف مقررات این مـاده بـا کسـی که هنوز به سن قـانونی برای ازدواج نرسیده مزاوجت کنـد حسب مـورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۳قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ محکوم خواهد شد.

تبصـره ـ در نقـاطی که وزارت دادگستری اعلام می‌کنـد دفـاتر ازدواج مکلفنـد علاوه بر مطالبه گواهینامه مـذکور در ماده ۲ قانون گواهینامه ازدواج مصوب سال ۱۳۱۷ گواهی صحت مزاج نسبت به عوامل یا بیماری‌های دیگری که موجب بروز بیماری یا عوارض سو در اولاد یا زوجین خواهد شد نیز مطالبه نماید.

نوع عوامل و بیماری‌های مذکور را وزارت بهداری و وزارت دادگستری تعیین خواهند نمود.

ماده ۲۴ ـ رسیدگی به امور خانوادگی در دادگاه بدون حضور تماشاچی انجام خواهد گرفت

ماده ۲۵ ـ اجرای احکام دادگاه به موجب آیین نامه‌ای است که از طرف وزارت دادگستری تهیه خواهد شد.

تبصـره ـ در مورد وجوهی که به موجب حکم دادگـاه بایـد ماهـانه و مسـتمرا از محکوم علیه وصول شود یـک بـار تقاضـای صـدور اجراییه کافی است و مأمورین اجرا مکلفند عملیات اجرایی را مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده است ، ادامه دهند.

ماده ۲۶ ـ مقررات این قانون در مورد پرونده هایی که تا کنون منتهی به صدور حکم نهایی نشده است قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۲۷ ـ آیین نامه اجرایی این قانون را وزارت دادگستری تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به مورد اجرا خواهد گذاشت

ماده ۲۸ ـ قـانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ و سـایر مقرراتی که مغـایر بـا این قانون است همچنین ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی از تاریخ اجرای این قانون ملغی است

آیین نامه اجرایی قانون حمایت خانواده – مصوب اردیبهشت ۱۳۵۴ هیأت وزیران

(روزنامه رسمی شماره ۸۸۴۶ ـ ۳۱۲۵۴)

ماده ۱ ـ اقامه دعوی و تقاضای رسیدگی و اقدام در امور موضوع قانون حمایت خانواده به طور شفاهی یا وسیله درخواست کتبی به عمل می‌آید. هرگاه درخواست شفاهی باشد اظهار خواهان وسیله منشـی یا مدیر دفتر دادگاه در صورت مجلس قید و به امضای او می‌رسد.

ماده ۲ ـ درخواست شفاهی یا کتبی باید مشتمل بر امور زیر باشد

۱ ـ نام و نام خانوادگی ـ شغل ـ محل کار یا محل سکونت طرفین با ذکر مشخصات کامل

۲ ـ موضوع درخواست با ذکر علل و دلایل آن

۳ ـ در صورتی که درخواست کننده عنوان قیمومت یا ولایت یا وصایت یا وکالت داشته باشد باید سمت خود را در درخواست تصریح و مدارک آن را تسلیم نماید.

تبصره ـ در دادگاه خانواده طرفین می‌توانند به اقربا خود تا درجه سوم نیز وکالت دهند.

ماده ۳ ـ تنظیم درخواست در اوراق چاپی مخصوص الزامی نیست ولی باید در دو نسخه تنظیم و یک نسخه آن در پرونده امر ضبط شده و نسخه دیگر برای طرف فرستاده شود.

ماده ۴ ـ هزینه دادرسی به میزان مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی در موقع درخواست از خواهان وصول خواهد شد مگر این که دادگاه خواهان را بی بضاعت تشخیص دهد که در این صورت او را از پرداخت هزینه معاف خواهد نمود.

ماده ۵ ـ در صورت عدم پرداخت هزینه دادرسی یا معلوم نبودن نشانی خوانده به خواهان اخطار می‌شود که ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ با رعایت مسافت ، نقص در خواست را رفع نماید. در صورت عدم رفع نقص و همچنین در صورتی که نشانی خواهان معلوم نباشد دادگاه دادخواست را ابطال خواهد کرد.

تبصره ـ در صورتی‌که خواهان خوانده را مجهول المکان معرفی نماید باید آخرین محل اقامت او را به دادگاه اعلام کند. دادگاه به هر طریقی لازم بداند دراین مورد تحقیق نموده تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد.

ماده ۶ ـ پس از وصول درخواست نسخه دوم آن با ضمایم به دستور دادگاه جهت ابلاغ به خوانده ارسال و طرفین برای رسیدگی دعوت می‌شوند. درصورتی که درخواست شفاهی باشد مفاد درخواست با ضمایم آن به وسیله اخطاریه به خوانده ابلاغ خواهد شد.

ماده۷ ـ عدم حضور طرفین یا یکی از آنها در جلسه با ابلاغ وقت مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست ولی اگر حضور خواهان جهت ادای توضیح لازم باشد دادگاه موارد توضیح را در صورت مجلس قید و مفاد آن را ضمن تعیین وقت برای جلسه دیگر به خواهان ابلاغ می‌نماید و اگر خواهان در این جلسه نیز حاضر نشود دادخواست او ابطال خواهد شد.

ماده ۸ ـ در مواردی که دعوی به داوری ارجاع می‌شود دادگاه طرفین را برای انتخاب داور یا داوران دعوت می‌کند.

ماده ۹ ـ هرگاه داور یا داوران از قبول داوری امتناع نموده یا استعفا کنند دادگاه به انتخاب داور یا داوران جدید اقدام می‌نماید و در صورتی که داور یاداوران بار دیگر از قبول داوری امتناع یا استعفا نمایند دادگاه رأسا به موضوع رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۰ ـ در مواردی که تعداد داوران سه نفر بوده و یکی از آنها در نیمه دوم مهلت داوری استعفا کند رای اکثریت داوران مناط اعتبار است

در این مورد و در مواردی که دو نفر داور انتخاب شده و رای آنها مختلف باشد دادگاه رأسا به موضوع رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۱ ـ منظور از اعتیاد مضر هر نوع ابتلا به مواد مخدر یا نوشابه های الکلی یا قمار یا امثال و نظایر آنها است که استمرار داشته و موجب صدمات وخسارات جسمانی مادی و معنوی شخص معتاد یا همسر یا اولاد زوجین گردد.

ماده ۱۲ ـ حق ملاقات با اطفال کمتر از یک بار در ماه نخواهد بود.

ماده ۱۳ ـ ترتیب ثبوت حجر و خیانت و رفع حجر یا عدم قدرت و لیاقت و احراز عدم صلاحیت و عزل و نصب قیم و ضم امین و تعیین امین موقت درمورد مواد ۱ و ۱۵ قانون حمایت خانواده طبق مقررات قانون امور حسبی خواهد بود.

آیین نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده – مصوب ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۴

شماره ۹۵۷ ـ۱۲۱۵۴

ماده ۱ ـ اجرای احکام و تصمیمات قطعی دادگاه خانواده جز در مواردی که در این آیین نامه استثنا شده ، محتاج به درخواست ذینفع است

تبصره ـ تسلیم گواهی عدم امکان سازش به دفتر طلاق و اجازه نامه ازدواج مجدد به دفتر ازدواج در حکم درخواست اجرای تصمیمات دادگاه است

ماده ۲ ـ در مورد تصمیمات راجع به حضانت و نفقه اطفال و تعیین تکلیف در امور حسبی ومورد ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده دادگاه راسا دستور اجرای تصمیم خود را به هر ترتیب مقتضی بداند به مامورین اجرا یا کارمندان دفتر دادگاه یا مامورین شهربانی یا ژاندارمری و سایرمامورین انتظامی می‌دهد.

ماده ۳ ـ اجرای سایر احکام و تصمیمات دادگاه به ترتیب مقرر در اجرای احکام مدنی با رعایت تبصره ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده به عمل خواهدآمد.

ماده ۴ ـ در موردکلیه احکام و تصمیمات راجع به امور مالی هرگاه کسی که ملزم به پرداخت مورد حکم یا تصمیم دادگاه گردیده از هریک از سازمان ها و موسسات عمومی یا بخش خصوصی حقوق و مستمری یا کارمزد دریافت نماید دادگاه می‌تواند دستور کسر حقوق یا مستمری یا کارمزد او را به میزانی که در اجرای احکام مدنی مقرر گردیده بدهد.

کسر وجوه مذکور و تادیه آن به عهده رئیس یا مدیر یا مسئول سازمان یا موسسه یا کارفرما خواهد بود.

ماده ۵ ـ در مورد ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده ، روسا و مدیران و مسئولین سازمان ها و موسسات عمومی و خصوصی و کارفرمایان مکلفند تصمیم دادگاه را در مورد منع اشتغال زوج یا زوجه اجراء نمایند.

ماده ۶ ـ دفاتر طلاق مکلفند به محض ارائه گواهی عدم امکان سازش آن را در دفتر مخصوص ثبت کرده و رسید مشتمل بر نام زوج و زوجه و شماره و تاریخ ثبت از روز و ماه و سال به ارائه کننده گواهی تسلیم و به ترتیب مقرر در ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده اقدام نمایند.

ماده ۷ ـ دفاتر طلاق مکلفند رونوشت طلاق نامه را بلافاصله پس از ثبت طلاق به دفتر دادگاه صادر کننده گواهی عدم امکان سازش ارسال نمایند.

قانون حفظ اعتبار اسناد سجل و جلوگیری از تزلزل آنها – مصوب دوم بهمن ۱۳۶۷

(روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۲۰ ـ ۸ ۱۲ ۱۳۶۷)

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون تغییر تاریخ تولد اشخاص ممنوع است .

تبصره ـ صاحب شناسنامه تنها یکبار در طول عمر و در صورتی که اختلاف سن واقعی با سن مندرج در اسناد سجلی به تشخیص کمیسیونی مرکب ازفرماندار یا بخشدار ، رییس اداره ثبت احوال محل و پزشک منتخب ، مدیرعامل سازمان بهداری استان و رییس شورای اسلامی شهر و یا بخش محل صدور شناسنامه و با عضویت و ریاست قاضی دادگاه صالحه محل تشکیل می گردد بیش از پنج سال باشد می‌تواند سن خود را اصلاح نماید.

قانون لغو قانون انگشت نگاری عمومی مصوب ۲۷ ۲ ۱۳۶۲

مصوب ۷ ۳ ۱۳۶۸

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون قانون راجع به انگشت نگاری عمومی مصوب ۲۷ ۲ ۱۳۶۲ ملغی است

تبصره ـ به منظور دسترسی به هویت حقیقی اشخاص و گروه هایی که دولت صلاح می‌داند به ترتیبی که طبق آیین نامه اجرایی این قانون مشخص خواهد شد انگشت نگاری به عمل می‌آید .

آیین نامه اجرای این قانون به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیات وزیران ظرف مدت یک ماه تهیه و ابلاغ خواهد شد.

آیین نامه اجرایی تبصره ذیل ماده واحده لغو قانون انگشت نگاری عمومی – مصوب ۷ ۵ ۱۳۶۸

ماده ۱ ـ در اجرای آیین نامه مذکور از افراد مشروحه زیر انگشت نگاری به عمل خواهد آمد

الف ـ کلیه متقاضیان گواهی عدم سو پیشینه با معرفی مراجع دولتی ذیربط

ب ـ کلیه افرادی که به استناد ماده ۴۵ قانون ثبت احوال در مورد تابعیت آنها تردید حاصل شده و پرونده آنان به شورای تامین شهرستان یا استان احاله‌گردیده است و نیز افراد بالاتر از ۱۵ سال که فاقد اسناد سجلی هستند با معرفی ادارات ثبت احوال هر محل

ج ـ پناهندگان و آوارگان و معاودین و همچنین افراد غیر ایرانی که به هر دلیل بدون در دست داشتن گذرنامه ، روادید معتبر و سایر مدارک مربوطه به‌کشور وارد می‌شوند با معرفی مرجع ذیربط جهت صدور مدارک اقامتی

د ـ کلیه افرادی که به تابعیت جمهوری اسلامی ایران در می‌آیند.

ه ـ کلیه مشمولین ماده ۹۸۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

و ـ گروه های دیگری که بنا به درخواست مراجع ذیصلاح و موافقت شورای امنیت کشور نیاز به ضبط اثر انگشت آنان باشد.

ماده ۲ ـ اداره تشخیص هویت مکلف است کلاسمان آثار انگشتان کلیه افرادی را که از آنان انگشت نگاری به عمل آورده‌اند در شناسنامه آنان درج و درکارت مخصوص ثبت و نگهداری نموده و یک نسخه از کلاسمان مربوطه را به اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه ارسال دارد.

تبصره ۱ ـ اثر انگشت سبابه دست راست افرادی که انگشت نگاری می‌شوند در شناسنامه آنان و همچنین در مدارک اقامتی افراد مذکور در بند ج ماده یک منعکس می‌شود، در صورت فقدان انگشت سبابه دست راست و یا داشتن ضایعه طبق ضوابط فنی اداره تشخیص هویت اقدام می‌شود.

تبصره ۲ ـ کلاسه آثار انگشتان افراد مشکوک التابعه به اداره ثبت احوال محل درخواست و کلاسمان آثار انگشتان افراد مذکور در بند ج ماده یک به اداره ثبت احوال امور خارجه سازمان ثبت احوال کشور اعلام می گردد.

تبصره ۳ ـ اثر انگشت سبابه دست راست کلیه افراد ۱۵ سال به بالا در شناسنامه آنان توسط ثبت احوال منعکس می‌شود.

تبصره ۴ ـ درج کلاسه و اخذ اثر انگشت فقط بر روی شناسنامه‌های جدید جمهوری اسلامی به عمل می‌آید.

ماده ۳ ـ ادارات ثبت احوال مکلفند کلاسمان آثار انگشتان اعلام شده از طریق اداره تشخیص هویت را در اسناد سجلی مربوطه ثبت و در مواقع اصلاح یا تعویض در شناسنامه آنان درج نمایند.

ماده ۴ ـ در صورت عدم تطبیق مشخصات مندرج در کارت انگشت نگاری با مشخصات مندرج در اسناد سجلی مراتب از سوی اداره ثبت احوال محل‌کتبا به شهربانی جمهوری اسلامی و یا به اداره تشخیص هویت جهت اصلاح و تکمیل کارت انگشت نگاری و یا پیگیری موضوع اعلام می گردد.

ماده ۵ ـ هرگاه اداره تشخیص هویت و مراکز ذیصلاح (مربوطه به دو یا چند کارت انگشت نگاری متعلق به شخص واحدی که از مشخصات متفاوت سجلی استفاده نموده برخورد نمایند مکلفند مراتب را با ذکر مشخصات کامل به ثبت احوال محل صدور شناسنامه اعلام دارند.

ماده ۶ ـ ادارات ثبت احوال مکلفند مشخصات کامل و کلاسمان آثار انگشتان شهدا و متوفیان ثبت شده را به اداره تشخیص هویت

اعلام دارند.

ماده ۷ ـ کلیه وزارتخانه ها و سازمانها و مؤسسات دولتی که به نحوی از ارباب رجوع و متقاضیان خودخواهان انگشت نگاری هستند موظف به ایجادتسهیلات و هماهنگی و همکاری های لازمه با اداره تشخیص هویت می‌باشند.

ماده ۸ ـ چنانچه در مراحل اجرای این آیین نامه به موارد پیش‌بینی نشده‌ای برخورد شود ، کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور و سازمان ثبت احوال و شهربانی مسیول رسیدگی وحل قانونی موضوع بوده و تصمیمات متخذه توسط این کمیسیون با تصویب وزیر کشور قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۹ ـ همزمان با اجرای این آیین نامه شهربانی جمهوری اسلامی ایران مقدمات کامپیوتری نمودن بایگانی انگشت نگاری اشخاص را فراهم خواهدآورد.

ماده ۱۰ ـ پرسنل تجهیزات و امکانات و اعتبارات لازمه جهت اجرای این آیین‌نامه به پیشنهاد وزارت کشور از طریق دولت تامین و در اختیار شهربانی جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرد.

ماده ۱۱ ـ از تاریخ ابلاغ این مصوبه کلیه آیین نامه‌ها و مقررات مغایر با آن ملغی خواهد بود.

قانون تخلفات ، جرایم و مجازات های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه – مصوب ۱۰ ۵ ۱۳۷۰

(روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۳۹ـ۱۳ ۶ ۱۳۷۰)

ماده ۱ ـ به منظور التزام افراد به حفظ اسناد سجلی و شناسنامه هزینه صدور شناسنامه المثنی و یا گواهی موقت ناشی از فقدان شناسنامه برای اولین بار مبلغ ۵۰۰۰ ریال و برای بار دوم ۲۰۰۰۰ ریال و در مورد بعد ۱۰۰۰۰۰ ریال تعیین می گردد صدور المثنی موکول به پرداخت هزینه های فوق می‌باشد .

تبصره ۱ ـ دریافت کنندگان شناسنامه المثنی مکلفند درصورت پیدا شدن شناسنامه اصلی ظرف ده روز نسبت به تحویل شناسنامه المثنی به اداره ثبت احوال مربوطه اقدام نمایند.

متخلف به مجازات استفاده کنندگان از شناسنامه مکرر محکوم می‌شود.

تبصره ۲ ـ چنانچه به تشخیص اداره ثبت احوال فقدان شناسنامه براثر امور غیر مترقبه و خارج از حیطه اختیار باشد برای صدور المثنی فقط هزینه مقرر در آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۵ قانون ثبت احوال اصلاحی سال ۱۳۶۳ دریافت خواهد شد.

ماده ۲ ـ اشخاص زیر به حبس از ۹۱ روز تا یک سال و یا به پرداخت جزای نقدی از ۲۰۰۰۰۰ ریال تا ۱۰۰۰۰۰۰ ریال و یا به هر دو مجازات محکوم می‌شوند

الف ـ اشخاصی که در اعلام ولادت یا وفات یا هویت بر خلاف واقع اظهاری نمایند.

ب ـ اشخاصی که عالما عامدا پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام از شناسنامه مکرر استفاده نموده یا به دریافت شناسنامه مکرر برای خود یا مولی علیه و یا به دریافت شناسنامه موهوم مبادرت کنند و یا از شناسنامه دیگری خواه صاحب آن زنده یا مرده باشد به نام هویت خود استفاده نمایند.

افرادی که شناسنامه خود را در اختیار استفاده کنندگان فوق قرار دهند به همان مجازات محکوم می‌شوند.

ج ـ ماما یا پزشکی که درمورد ولادت یا وفات گواهی خلاف واقع صادر کند.

د ـ اشخاصی که در مورد ولادت یا وفات شهادت دروغ بدهند و شهادت آنان در تنظیم دفتر ثبت کل وقایع و یا وفات موثر واقع شود.

تبصره ـ در کلیه موارد مذکور در فوق مرتکب در صورت تکرار به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۳ ـ اشخاصی که از وظایف مقرر در مواد ۱۶ و ۱۹ و ۲۴و ۲۶ و تبصره ماده ۲۶ و تبصره یک ماده ۳۶ و مواد ۳۸ و ۴۳ قانون ثبت احوال خودداری کنند علاوه بر الزام به انجام تکالیف قانونی به پرداخت جزای نقدی از ۵۰۰۰۰ ریال تا ۳۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شوند و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم خواهند شد .

ماده ۴ ـ اشخاصی که با داشتن شناسنامه اقدام به اخذ المثنی نمایند به پرداخت جزای نقدی از ۲۰۰۰۰۰ ریال تا ۱۰۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شوند و در صورت تکرار دادگاه مکلف به تعیین حداکثر مجازات می‌باشد .

ماده ۵ ـ هر کس به مهر کردن غیر مجاز شناسنامه های معتبر اقدام نماید به پرداخت جزای نقدی از ۱۰۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰۰ ریال ودرصورت تکرار به‌پرداخت جزای نقدی از ۵۰۰۰۰۰ ریال تا ۱۰۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شود. مجازت تکرار بیش از دوبار علاوه بر جزای نقدی حبس از ۹۱ روز تا یک سال خواهد بود.

ماده ۶ ـ هر یک از کارکنان دولت اعم از لشکری یا کشوری و همچنین کارکنان موسسات عمومی و شرکت‌های دولتی و موسسات وابسته به دولت و بانک ها و نهادهای قانونی به مهر کردن غیرمجاز شناسنامه های معتبر اقدام نماید. علاوه بر مجازات های اداری و جبران خسارت وارده بر حسب مورد به مجازاتهای مقرر در ماده ۵ این قانون محکوم خواهد شد.

ماده ۷ ـ هر یک از کارمندان و مسیولین دولتی اعم از لشکری یا کشوری و همچنین کارکنان موسسات دولتی و عمومی بانکها و شرکتهای دولتی ونهادهای قانونی و دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق در ارتباط با انجام وظایف قانونی خود شناسنامه هایی را که فاقد اعتبار اعلام شده ملاک انجام کار قرار دهد علاوه بر مجازاتهای اداری وانتظامی و جبران خسارات وارده به پرداخت جزای نقدی از ۲۰۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شود. درصورت تکرار دادگاه مکلف به تعیین حداکثر مجازات می‌باشد .

ماده ۸ ـ دارندگان اسناد سجلی فاقد اعتبار در صورت استفاده از آنها علاوه بر الزام به تعویض به پرداخت جزای نقدی از ۲۰۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شوند.

ماده ۹ ـ هر کس برای فرار از تعقیب یا اجرای مجازات قانونی وی یا به قصد اقدام به خروج غیر مجاز از کشور مبادرت به استفاده از شناسنامه دیگر به‌نام هویت خود نماید علاوه بر تحمل مجازات اصلی به حبس از یک سال تا سه سال وبه پرداخت جریمه از ۵۰۰۰۰۰ ریال تا ۱۰۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شود.

ماده ۱۰ ـ هر کس در شناسنامه یا اسناد سجلی خود یا دیگری هر گونه خدشه از قبیل خراشیدن یاتراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن وارد نماید به پرداخت جزای نقدی از ۱۰۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد.

در صورتی که اقدامات مذکوره به قصد متقلبانه انجام یافته باشد مرتکب به مجازات جعل در اسناد رسمی به کیفیت مقرر درقوانین جزایی محکوم می‌شود در صورت تکرار دادگاه مکلف به تعیین حداکثر مجازات می‌باشد .

ماده ۱۱ ـ هر غیر ایرانی که قبل از تحصیل تابعیت ایرانی با ایرانی قلمداد کردن خود موجب تنظیم اسناد سجلی یا دریافت شناسنامه شود به حبس از یکسال تا سه سال و پرداخت جزای نقدی از ۱۰۰۰۰۰۰ ریال تا ۳۰۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شود.

ماده ۱۲ ـ هر غیر ایرانی که شناسنامه افراد ایرانی را چه صاحب آن زنده یا مرده باشد به هر طریق به دست آورده واز آن برای ایرانی قلمداد کردن هویت خود استفاده نماید علاوه بر محکومیت به حبس از دو سال تا پنج سال و به پرداخت جزای نقدی از ۱۰۰۰۰۰۰ ریال تا ۳۰۰۰۰۰۰ ریال محکوم‌می‌شود.

در صورتی که اعمال ارتکابی فوق توأم با جعل یا استفاده از اسناد سجلی مجعول باشد مرتکب به حداکثر هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳ ـ هرکس اقدام به چاپ غیر مجاز اوراق و اسناد سجلی و یا ساخت و تهیه غیر مجاز مهرهای سجلی یا سرقت آن نماید به حبس از دو سال تا پنج سال و پرداخت جزای نقدی از ۲۰۰۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شود و در صورت تکرار به

اشد هر دو مجازات محکوم می‌شود.

ماده ۱۴ ـ هر کس از اوراق چاپی مذکور درماده فوق با علم و آگاهی استفاده نماید به حبس از یک سال تاسه سال و به پرداخت جریمه از ۵۰۰۰۰۰ ریال‌تا ۱۰۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شود.

ماده ۱۵ ـ خرید و فروش شناسنامه و اسناد سجلی جرم محسوب و هر یک از مرتکبین به پرداخت جزای نقدی از ۵۰۰۰۰۰ریال تا ۳۰۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شوند در صورت تکرار به اشد مجازات مذکور محکوم و در صورت تبدیل به حرفه علاوه بر محکومیت به حداکثر جزای نقدی فوق به‌حبس از سه سال تا ده سال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ کسانی که برای ارتکاب جرایم مندرج دراین قانون به تشکیل باند و شبکه اقدام نمایند هر یک به حبس از پنج سال تا پانزده سال و پرداخت جزای نقدی از ۲۰۰۰۰۰۰ ریال تا ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال محکوم می‌شوند.

ماده ۱۷ ـ مأمورینی که عالما در وقوع جرایم مذکور دراین قانون به هر نحوی از انحا کمک نمایند یا گواهی‌های خلاف را ملاک اجرای وظایف قانونی‌خود قرار دهند به مجازات مرتکب اصلی محکوم خواهند شد.

ماده ۱۸ ـ هر یک از کارکنان سازمان ثبت احوال درتهران و شهرستان ها مکلفند به محض اطلاع از وقوع هر یک از جرایم موضوع این قانون مراتب را فورا از طریق روسای واحدهای مربوطه جهت رسیدگی و تعقیب متهمین به مراجع ذیصلاح قضایی اعلام نمایند.

ماده ۱۹ ـ اعمال مجازات‌های این قانون مانع از وصول هزینه‌های مقرر در آیین نامه های اجرایی ماده ۳۵ قانون ثبت احوال نخواهد بود.

ماده ۲۰ ـ قوانینی که مغایر با مقررات این قانون نباشد به قوت و اعتبار خود باقی است

ماده ۲۱ ـ درکلیه جرایم موضوع این قانون چنانچه از اقدام مرتکب خساراتی متوجه دولت یا اشخاصی اعم از حقیقی یا حقوقی گردد حق مطالبه خسارات برای زیان دیده محفوظ می‌باشد.

ماده ۲۲ ـ در صورتی که مرتکبین جرایم مذکور در این قانون از افراد غیر ایرانی باشند پس از تحمل مجازات دادگاه می‌تواند آنها را از کشور اخراج نماید.

ماده ۲۳ ـ کلیه وجوه حاصل از اجرای این قانون به حساب درآمد عمومی منظور می‌شود.

قانون الزام اختصاص شماره ملی و کد پستی برای کلیه اتباع ایرانی – مصوب ۱۷ ۲ ۱۳۷۶

(روزنامه رسمی شماره ۱۵۲۲۷ ـ۲۴ ۳ ۱۳۷۶)

ماده ۱ ـ وزارت‌خانه‌های کشور و پست و تلگراف و تلفن موظفند با رعایت قوانین و مقررات برای کلیه اتباع ایرانی شماره ملی و کد پستی اختصاص دهند.

ماده ۲ ـ کلیه اشخاص حقیقی وحقوقی وزارتخانه‌ها سازمان‌ها شرکت‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت ، دانشگاه‌ها ، بانک ها ، شهرداری ها ، نهادها انقلاب اسلامی و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و شرکت‌ها و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است موظفند از شماره ملی و کدپستی ده رقمی که توسط سازمان ثبت احوال کشور و در قالب کارت شناسایی با همکاری شرکت پست جمهوری اسلامی ایران برای شناسایی افراد و اشخاص و محل کار یا سکونت آنها حسب مورد اختصاص خواهد یافت تبعیت نموده و به کار گیرند.

ماده ۳ ـ کارت یاد شده در ماده فوق به عنوان سند شناسایی اتباع ایرانی و مشمول کلیه احکام حقوقی و کیفری مربوط است وباید همیشه همراه صاحب آن باشد.

تبصره ـ دارنده کارت در صورت تغییر محل سکونت یا کار خود باید مراتب را در اولین فرصت ممکن به سازمان ثبت احوال

کشور اطلاع دهد.

ماده ۴ ـ صدور هر گونه کارت شناسایی اداری یا صنفی یا گواهی نامه رانندگی و مشابه آنها بدون درج شماره ملی و کدپستی ممنوع است

تبصره ـ کارت های شناسایی اداری صنفی یا گواهی نامه رانندگی و مشابه آنها که قبل از تصویب واجرای این قانون صادر شده‌اند تا زمانی که شرایط برای تعویض آنها به شکل جدید فراهم نگردیده معتبر خواهند بود.

ماده ۵ ـ دولت موظف است هزینه‌های اجرای طرح شماره ملی و کد پستی را در بودجه دستگاه‌های اجرایی مربوط پیش بینی نماید .

ماده ۶ ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزارتخانه‌های کشور و پست و تلگراف و تلفن ظرف مدت ۲ ماه تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهدرسید .

آیین نامه اجرایی قانون الزام اختصاص شماره ملی و کدپستی برای کلیه اتباع ایرانی – مصوب ۱۳

(روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۳۲ ـ۱۷ ۱۲ ۱۳۷۸)

ماده ۱ ـ در این آیین نامه اصطلاحات و واژه های زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند

الف ـ سازمان سازمان ثبت احوال کشور .

ب ـ شرکت شرکت پست جمهوری اسلامی ایران .

پ ـ قانون قانون الزام اختصاص شماره ملی و کد پستی برای کلیه اتباع ایرانی مصوب ۱۳۷۶.

ت ـ شماره ملی عددی است ده رقمی و منحصر به فرد که توسط سازمان برای هر فرد ایرانی تعیین و به وی اختصاص داده می‌شود.

ث ـ کدپستی عددی است ده رقمی و یگانه که توسط شرکت تنها برای شناسایی هر مکان تعیین و به آن اختصاص داده می‌شود

ج ـ محل سکونت مکانی است که شخص اظهار می‌دارد که در آنجا زندگی می کند .

چ ـ کارت شناسایی ملی سند شناسایی اتباع ایرانی است که توسط سازمان صادر می‌شود و در آن مشخصات فردی شماره ملی و کدپستی محل سکونت دارنده کارت درج می‌شود.

ماده ۲ ـ کلیه افراد بالای ۱۵ سال سن موظفند پس از اعلام سازمان با در دست داشتن مدارک لازم و برابر زمانبندی برای دریافت و تکمیل فرم‌درخواست کارت شناسایی خویش اقدام نمایند.

تبصره ـ اعتبار اولین کارت شناسایی ملی از تاریخ صدور به مدت ۷ سال است .تغییر اعتبار در دوره‌های بعد بنا به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیات وزیران خواهد بود.

ماده ۳ ـ صاحب کارت مکلف است با تغییر محل سکونت یا تغییر هر یک از اقلام اطلاعاتی کارت شناسایی یا پایان مدت اعتبار کارت نسبت به تعویض کارت شناسایی ملی خود اقدام نماید.

تبصره ـ با ثبت واقعه وفات هر فرد کارت شناسایی متوفی باطل و از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

ماده ۴ ـ کلیه دستگاه های موضوع ماده ۲ قانون موظفند پایگاه های اطلاعات خود را به نحوی سامان دهند که هر فرد با شماره ملی و کدپستی در کلیه سیستم‌های اختصاصی مربوط شناخته شود.

تبصره ـ پایگاه اطلاعات جمعیت سازمان تنها مرجع رسمی اطلاعات افراد به شرح موضوع ماده ۵ این آیین نامه است .

ماده ۵ ـ سازمان مکلف است نسبت به ابلاغ اطلاعات فردی افراد تحت پوشش دستگاه متقاضی مشتمل بر نام و نام خانوادگی ، نام پدر ، شماره شناسنامه ، محل صدور ، تاریخ تولد ، سریال شناسنامه ، شماره ملی و کدپستی براساس درخواست بالاترین مقام

دستگاه اجرایی مربوط اقدام نماید.

تبصره ۱ ـ سازمان موظف است نسبت به تحویل اطلاعات فردی از طریق پایانه و محیط های مغناطیسی و یا براساس روش هایی که به تصویب هیات موضوع ماده ۱۴ این آیین نامه می‌رسد اقدام نماید.

تبصره ۲ ـ اولویت تحویل اطلاعات فردی و کدپستی به دستگاه های اجرایی توسط هیات موضوع ماده ۱۴ این آیین نامه تعیین می‌شود و حداکثر تا ۶ ماه پس از لازم الاجرا شدن این آیین نامه تحویل اطلاعات فردی و کدپستی به کلیه دستگاه های موضوع ماده ۲ قانون لازم الاجرا است

ماده ۶ ـ کلیه دستگاه‌های موضوع ماه ۲ قانون موظفند یک سال پس از لازم الاجرا شدن این آیین نامه نسبت به درج شماره ملی وکد پستی درهر گونه کارت شناسایی اداری یا صنفی یا گواهینامه رانندگی و موارد مشابه اقدام نمایند .

ارایه خدماتی که نیاز به کسب اطلاعات فردی دارد موکول به اخذ شماره ملی و کدپستی از متقاضیان است .

ماده ۷ ـ به منظور تسریع در ابلاغ شماره ملی و کدپستی و رفع مغایرت های احتمالی قبل از صدور کارت شناسایی ملی سازمان موظف است با همکاری شرکت ظرف سه ماه شماره ملی و کدپستی را از طریق کارت یا نامه رسمی حاوی مشخصات فردی شامل شماره ملی ، نام ، نام خانوادگی ، نام پدر و کدپستی ابلاغ نماید .

تبصره ـ سازمان برنامه و بودجه نسبت به تامین اعتبار اجرای این ماده اقدام های لازم را به عمل خواهد آورد .

ماده ۸ ـ کلیه وزارتخانه ها ، سازمان ها ، شرکت‌ها ، موسسات دولتی و عمومی مکلفند ظرف یک سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این آیین نامه با همکاری شرکت نسبت به جایگزینی کدپستی با کد شناسایی اماکن متعلق به خود اقدام نمایند .

تبصره ـ شرکت موظف است اقدام های لازم را در زمینه بهنگام سازی اطلاعات کدپستی و ارایه آن به سازمان ها انجام دهد .

ماده ۹ ـ شهرداری ها و بخشداری های سراسر کشور موظفند با همکاری شرکت طی سال اول برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نسبت به نصب پلاکهای کدپستی ده رقمی در محل ورودی اماکن اقدام نمایند تا جایگزین پلاک های شناسایی موجود شود.

تبصره ـ شهرداری ها و بخشداری ها موظفند هر ماه تغییرات اماکن معابر و ساخت و ساز ساختمان ها را به اداره پست محدوده فعالیت خود اطلاع دهند.

ماده ۱۰ ـ کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی پس از اجرای ماده ۸ این آیین نامه مکلفند در هنگام صدور هر نوع کارت سر برگ اوراق تبلیغاتی پروانه گواهی نامه و موارد مشابه آن کدپستی ده رقمی را قید نمایند.

ماده ۱۱ ـ ادارات ثبت اسناد و املاک کشور دفترخانه‌های اسناد رسمی دفاتر ازدواج و طلاق ، بنگاه های معاملاتی و کلیه واحدهای ذیربط موظفند در هنگام تنظیم اسناد ، نسبت به درج شماره ملی و کدپستی ده رقمی افراد ، متعاملین و مورد معامله در اسناد مربوط اقدام نمایند .

ماده ۱۲ ـ سازمان ثبت اسناد واملاک کشور موظف است جهت مکانیزه نمودن اطلاعات و اسناد ملکی و ایجاد پایگاه اطلاعات و اجرای طرح کاداستر شماره ملی مالک یا مالکان و کدپستی ملک را به کار گیرد.

ماده ۱۳ ـ کلیه دستگاههای متقاضی شماره ملی و کدپستی موظفند برابر تعرفه‌هایی که به تصویب هیات موضوع ماده (۱۴) این آیین نامه می‌رسد ،هزینه‌های مربوط را پرداخت نمایند.

ماده ۱۴ ـ به منظور هدایت ، نظارت و تهیه زمان‌بندی اجرایی ، دستورالعمل ها و پیگیری موارد ذیربط در امر ابلاغ شماره ملی ، کدپستی و صدور کارت شناسایی ملی و پایگاه های اطلاعات فردی دستگاه ها ، هیاتی مرکب از نمایندگان تام الاختیار سازمان ثبت احوال کشور سازمان برنامه و بودجه ، شرکت‌پست جمهوری اسلامی ایران و سازمان امور اداری و استخدامی کشور به

مسئولیت سازمان برنامه و بودجه تشکیل می‌شود.

تبصره ـ هیات موضوع این ماده موظف است هر ۳ ماه یک بار گزارش عملکرد این آیین نامه را به هیات وزیران ارایه نماید .

آیین نامه رسیدگی به تخلفات اداری سردفتران ازدواج و طلاق و تعیین کیفر آنان – مصوب ۱۳۲۰

وزارت دادگستری نظر به تبصره مصوب ۲۶ مردادماه ۱۳۲۰ الحاقی به ماده اول قانون ازدواج اصلاح شده در ۱۳۱۶ مقرر میدارد

ماده ۱ ـ مرجع بازرسی و رسیدگی مقدماتی نسبت به تخلفات و شکایات و اصل از سردفتران ازدواج و طلاق ، اداره امور اسناد است و دادرسی انتظامی آنان در دادگاه انتظامی و تجدیدنظر رسیدگی آن در دادگاه تجدیدنظری که به تخلفات سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی رسیدگی مینماید ، به عمل‌خواهد آمد.

وظایف دادستانی را دادستان دادگاههای نامبرده انجام میدهد.

ماده ۲ ـ طرز تعقیب سردفتران ازدواج و طلاق همان است که در فصل هفتم آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی در مواد ۳۱ تا ۳۵ مقرر شده و ماده ۳۹ و ۴۰ قانون دفتر اسناد رسمی درباره سردفتران ازدواج و طلاق نیز رعایت میشود.

ماده ۳ ـ مجازات انتظامی تخلف سردفتران ازدواج و طلاق به قرار زیر است

۱ ـ توبیخ زبانی ۲ ـ توبیخ کتبی ۳ ـ کیفر نقدی از سی ریال تا پانصد ریال ۴ ـ انفصال موقت از دو ماه تا یک سال ۵ ـ انفصال دایم از شغل سردفتری ازدواج یا طلاق یا هر دوی آنها.

و رأی دادگاه بدوی نسبت به سردفتر در قسمت فقرات ۳ و ۴ و ۵ قابل تجدیدنظر و تکرار تخلف موجب تشدید است

ماده ۴ ـ در ضمن رسیدگی به تخلف سردفتران ازدواج و طلاق ، دادگاه میتواند به صلاحیت علمی و عملی و اخلاقی سردفتر راجع به امور ازدواج و طلاق رسیدگی نموده و رای شایسته را صادر نماید.

ماده ۵ ـ در صورتی که تخلف جنبه کیفری داشته باشد، رسیدگی انتظامی موکول به حصول نتیجه قطعی رسیدگی کیفری است و چنانچه سردفتر دردادگاهی که مرجع رسیدگی کیفری است برایت حاصل نمود، در دادگاه انتظامی به تخلف وی رسیدگی میشود.

ماده ۶ ـ این آیین نامه در تهران ده روز پس از انتشار در مجله رسمی وزارت دادگستری و در شهرستانها با رعایت مسافت قانونی قابل اجرا میباشد.

نظامنامه مربوط به انتخاب سران دفاتر ازدواج و طلاق و نقل و انتقال آنان

(روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۷۰ ـ ۳۰ ۹ ۱۳۷۸)

ماده ۱ ـ دفتر ازدواج و طلاق از یکدیگر تفکیک شده و هر یک از این دو دفتر جداگانه تهیه و چاپ خواهد شد.

ماده ۲ ـ اشخاص زیر را می‌توان به سردفتری ازدواج از طریق آزمون کتبی و مصاحبه حضوری انتخاب نمود.

۱ ـ دارندگان مدرک کارشناسی یا بالاتر در رشته حقوق ، علوم ثبتی ، الهیات و معارف اسلامی (گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی .

۲ ـ دارندگان گواهی پایان سطح عالی با تایید شورای مدیریت حوزه علمیه قم

۳ ـ دارندگان گواهی افتا از مراجع مسلم اهل سنت که به تایید رییس قوه قضاییه رسیده باشد.

تبصره ۱ ـ افرادی که قبل از تصویب این آیین نامه در آزمون های مربوطه شرکت کرده و قبول شده‌اند صدور ابلاغ آنان موکول به شرکت در مصاحبه حضوری و کسب موفقیت در آن خواهد بود.

تبصره ۲ ـ سردفتر ازدواج و طلاق اقلیت های دینی با رعایت مقررات مربوط به احوال شخصیه آنان و شرایط مندرج در ماده ۴ و

تبصره ۲ آن و پس ازمعرفی و گواهی مراکز رسمی دینی مربوط منصوب خواهد شد.

ماده ۳ ـ آزمون کتبی و مصاحبه توسط هیاتی متشکل از اشخاص واجد صلاحیت به پیشنهاد رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و تایید رییس قوه قضاییه به عمل خواهد آمد.

تبصره ۱ ـ مواد امتحانی عبارت است از ادبیات فارسی ـ عربی ، متون فقهی ، مقررات مربوط به ازدواج و طلاق ، حقوق مدنی ، احکام شرعی واطلاعات عمومی

تبصره ۲ ـ سؤالات مربوط به متون فقه متقاضیان سنی مذهب از کتب فقهی آنان استخراج خواهد شد.

تبصره ۳ ـ از افرادی که دارای درجه اجتهاد از مبادی قانونی ذیربط باشند یا اجتهاد آنان به تایید رییس قوه قضاییه رسیده باشد در صورت دارا بودن شرایط صرفا از آنان در خصوص مقررات مربوط به ازدواج و طلاق و حقوق مدنی امتحان به عمل خواهد آمد.

تبصره ۴ ـ هزینه برگزاری امتحان مبلغ پنج هزار تومان تعیین که پرداخت آن به عهده متقاضی است

ماده ۴ ـ سران دفاتر ازدواج و طلاق باید واجد شرایط زیر باشند

۱ ـ تدین به دین مبین اسلام

۲ ـ اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران و اصل مترقی ولایت فقیه و قانون اساسی

۳ ـ ملتزم به احکام شرعی

۴ ـ دارا بودن حداقل ۲۵ سال شمسی

۵ ـ حسن شهرت

۶ ـ تاهل

۷ ـ توانایی انجام کار.

۸ ـ داشتن کارت پایان خدمت یا معافیت دایم از خدمت نظام وظیفه عمومی

تبصره ۱ ـ مفاد مواد ۱۲ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴ و ۶۲ مکرر اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۶ ۳ ۱۳۷۷ نیز مجری خواهد بود.

تبصره ۲ ـ اقلیت‌های دینی شناخته شده باید متدین به مذهب خود باشند.

ماده ۵ ـ سردفتر طلاق از بین سردفتران شاغل که حداقل ۵ سال سابقه داشته باشند و یا افرادی که علاوه بر شرایط مقرره در این نظامنامه دارای ۳۰ سال‌سن باشند انتخاب خواهد شد.

ماده ۶ ـ کسانی که به سردفتری ازدواج انتخاب می‌شوند مکلفند حداقل ظرف مدت ۳ ماه از تاریخ دریافت ابلاغ نسبت به تاسیس دفترخانه اقدام نمایند والا ابلاغ آنان کان لم یکن تلقی خواهد شد.

ماده ۷ ـ نقل و انتقال سردفتران ازدواج و طلاق مطابق مقررات مربوط به نقل و انتقال سردفتران اسناد رسمی خواهد بود.

ماده ۸ ـ مرخصی (استحقاقی ، استعلاجی) سردفتر ازدواج و طلاق تابع مواد ۱۴ و ۱۵ آیین نامه بندهای قانون دفاتر رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران اصلاحی ۲۷ ۱۱ ۱۳۶۰) خواهد بود.

قانون راجع به انکار زوجیت – مصوب ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۱۱

ماده ۱ ـ هرگاه مردی در مقابل دعوی زن راجع به حقوق مالی ناشی از عقد ازدواج اعم از صداق و نفقه و غیره انکار زوجیت کند و بعد معلوم شود این انکار بی اساس بوده محکمه ای که به دعوی مالی رسیدگی می‌نماید مرد را علاوه بر تادیه حقوق مالی به یازده روز الی دو ماه حبس تادیبی و پانصد تا هزار ریال جزای نقدی و یا به هر دو مجازات محکوم خواهد نمود.

حکم فوق درباره کسانی نیز جاری است که پس از فوت مرد طرف دعوی ارث یا حقوق مالی دیگر ناشی از عقد و ازدواج شده و با علم به زوجیت زن آن را انکار نماید.

ماده ۲ ـ هر زنی که برخلاف واقع ادعای زوجیت و مطالبه حقوق مالی ناشی از ازدواج کرده و همچنین کسی که به عنوان قائم مقام قانونی زنی برای مطالبه حقوق مالی ناشی از عقد ازدواج با علم به عدم زوجیت اقامه دعوی نماید به مجازات حبس از ۱۱ روز تا دو ماه و یا جزای نقدی از صدتا هزارریال و یا به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۳ ـ این قانون از اول خردادماه ۱۳۱۱ به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم – مصوب دهم مردادماه ۱۳۱۲

ماده واحده ـ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد به طریق ذیل رعایت نمایند

۱ ـ در مسایل مربوط به نکاح و طلاق ، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است

۲ ـ در مسایل مربوط به ارث و وصیت ، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهب متوفی

۳ ـ در مسایل مربوط به فرزندخواندگی ، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است

قانون راجع به خیانت ولی قهری – مصوب ۱ ۸ ۱۳۱۳

ماده واحده ـ ولی قهری (پدر یا جد) هرگاه در مقام اتلاف مال صغیر یا مجنون یا سفیه باشد بعد از ثبوت خیانت او نسبت به اموال مولی علیه به طرفیت مدعی العموم در محکمه مثل مورد ماده ۷۹ قانون مدنی حاکم یک نفر امین به ولی منضم می‌کند.

قانون منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه – مصوب ۲۵ ۱۰ ۱۳۴۵

ماده واحده ـ از این تاریخ ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه و یا کسانی که قبلا بر اثر ازدواج به تابعیت ایران درآمده‌اند ، ممنوع است

کارمندان متخلف ، صلاحیت ادامه خدمت در وزارت امور خارجه را نخواهند داشت

تبصره ۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون ، هیچ فردی که همسرش تبعه بیگانه باشد یا سابقا تابعیت بیگانه داشته است به خدمت وزارت امور خارجه پذیرفته نخواهد شد.

تبصره ۲ ـ اعزام کارمندان فعلی وزارت امور خارجه که دارای همسرانی باشند که قبلا تبعیت غیرایرانی داشته‌اند ، از هر طبقه و مقام به مأموریت ثابت کشورهایی که همسر آنها، قبلا تابعیت آن کشور را داشته‌اند ، ممنوع است

قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست – مصوب اسفند ماه ۱۳۵۳

(شماره ۳۱۱۴ ۸۸۱۹ ۱۳۵۴ روزنامه رسمی)

ماده ۱ ـ هر زن و شوهر مقیم ایران می‌توانند با توافق یکدیگر طفلی را با تصویب دادگاه و طبق مقررات این قانون سرپرستی نمایند.

ماده ۲ ـ این سرپرستی به‌منظور تامین منافع مادی و معنوی طفل برقرار می‌گردد ولی در هر حال از موجبات ارث نخواهد بود.

ماده ۳ ـ تقاضانامه سرپرستی باید مشترکا از طرف زن و شوهر تنظیم و تسلیم دادگاه شود و دادگاه در صورت احراز شرایط ذیل

قرار سرپرستی طفل را برای دوره آزمایشی صادر می کند

الف ـ پنج سال تمام از تاریخ ازدواج آنها گذشته و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند.

ب ـ سن یکی از زوجین حداقل سی سال تمام باشد.

ج ـ هیچیک از زوجین ، دارای محکومیت جزایی موثر به علت ارتکاب جرائم عمدی نباشند.

د ـ هیچ یک از زوجین محجور نباشند.

ه ـ زوجین دارای صلاحیت اخلاقی باشند.

و ـ زوجین یا یکی از آنها دارای امکان مالی باشند.

ز ـ هیچ یک از زوجین مبتلا به بیماری های واگیر صعب العلاج نباشند.

ح ـ هیچ یک از زوجین معتاد به الکل یا مواد مخدر و سایر اعتیادات مضر نباشند.

تبصره ۱ ـ باردار شدن زوجه یا تولد کودک در خانواده سرپرست در دوران آزمایشی یا پس از صدور حکم موجب فسخ سرپرستی نخواهد بود.

تبصره ۲ ـ هرگاه زوجین به‌دلایل پزشکی نتوانند صاحب فرزند شوند دادگاه می‌تواند آنان را از شرایط بند الف و ب این ماده معاف نماید.

ماده ۴ ـ قبل از صدور حکم سرپرستی دادگاه با کسب نظر موسسه یا شخصی که کودک تحت سرپرستی موقت اوست طفل را با صدور قرار دوره آزمایشی به مدت شش ماه به زوجین سرپرست خواهد سپرد. عدم موافقت افراد یا موسسات مذکور در صورتی که به تشخیص دادگاه به مصلحت کودک‌نباشد قابل ترتیب اثر نخواهد بود. در مدت دوره آزمایشی دادگاه مجاز است بنا به تقاضای دادستان یا انجمن ملی حمایت کودکان یا موسسه ای که طفل قبلا در آنجا تحت سرپرستی بوده است و یا رأسا در اثر تحقیق به وسایل مقتضی دیگر قرار صادره را فسخ نماید. زوجین سرپرست در مدت آزمایشی‌حق دارند انصراف خود را اعلام کنند و در این صورت دادگاه قرار صادر را فسخ خواهد نمود.

تبصره ـ قرار دادگاه در مورد برقراری دوره آزمایشی و فسخ آن فقط قابل رسیدگی پژوهشی است

ماده ۵ ـ دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر خواهد نمود که درخواست کنندگان سرپرستی به کیفیت اطمینان بخشی در صورت فوت خود هزینه‌تربیت و نگاهداری و تحصیل طفل را تا رسیدن به سن بلوغ تامین نمایند.

تبصره ـ هرگاه وجوه یا اموالی از طرف زوجین سرپرست به طفل تحت سرپرستی صلح شده باشد در صورت فوت طفل وجوه و اموال مذکور از طرف دولت به زوجین سرپرست تملیک خواهد شد.

ماده ۶ ـ طفلی که برای سرپرستی سپرده می‌شود باید دارای شرایط زیر باشد

الف ـ سن طفل از ۱۲ سال تمام کمتر باشد.

ب ـ هیچ یک از پدر یا جد پدری یا مادر طفل شناخته نشده یا در قید حیات نباشند و یا کودکانی باشند که به موسسه عام المنفعه سپرده شده و سه سال تمام پدر یا مادر یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند.

تبصره ـ کسانی که کودکان واجد شرایط را قبل از تصویب این قانون تحت سرپرستی گرفته‌اند در صورتی‌که از جهات اخلاقی و مادی واجد شرایط باشند به تشخیص دادگاه نسبت به سایر متقاضیان در مورد این کودکان حق تقدم دارند و در این حالت شرط سن نیز برای طفل و سرپرست او رعایت نخواهد شد.

ماده ۷ ـ دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی به کلیه امور مربوط به این قانون دادگاه حمایت خانواده محل اقامت درخواست کننده است

ماده ۸ ـ دادگاه از نظر رسیدگی به امر سرپرستی موضوع این قانون تابع مقررات حمایت خانواده است

ماده ۹ ـ احکام صادر در کلیه امور مربوط به سرپرستی قابل رسیدگی پژوهشی و فرجامی است

ماده ۱۰ ـ متقاضیان می‌توانند با تصویب دادگاه و رعایت مقررات این قانون کودکان متعددی را سرپرستی نمایند.

ماده ۱۱ ـ وظایف و تکالیف سرپرست و طفل تحت سرپرستی او از لحاظ نگاهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادراست

تبصره ـ اداره اموال و نمایندگی قانونی طفل صغیر به عهده سرپرست خواهد بود مگر آنکه دادگاه ترتیب دیگری اتخاذ نماید.

ماده ۱۲ ـ در مواردی که اختلاف زناشویی زوجین سرپرست منجر به صدور گواهی عدم امکان سازش می‌شود دادگاه در مورد طفل تحت سرپرستی به ترتیب مقرر در قانون حمایت خانواده اقدام خواهد کرد.

ماده ۱۳ ـ مقررات قانون احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در مورد فرزند خواندگی به اعتبار خود باقی است

ماده ۱۴ ـ مفاد حکم قطعی سرپرستی به‌اداره ثبت احوال ابلاغ و در اسناد سجلی زوجین سرپرست و طفل درج و شناسنامه جدیدی برای طفل فقط با مشخصات زوجین سرپرست و نام خانوادگی زوج صادر خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ خروج طفل صغیری که برای سرپرستی به‌کسی سپرده شده در دوره آزمایشی از کشور منوط به موافقت دادستان محل خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ سرپرستی که به‌موجب این قانون برقرار می‌شود فقط در موارد ذیل قابل فسخ است

۱ ـ تقاضای دادستان در صورتی‌که سو رفتار یا عدم اهلیت و شایستگی هر یک از زوجین سرپرست برای نگاهداری و تربیت طفل تحت سرپرستی محرز باشد

۲ ـ تقاضای سرپرست در صورتی‌که سو رفتار طفل برای هر یک از آنان غیر قابل تحمل باشد همچنین در موردی که سرپرست قدرت و استطاعت برای تربیت و نگاهداری طفل را از دست داده باشد.

۳ ـ توافق طفل بعد از رسیدن به‌سن کبر یا زوجین سرپرست یا موافقت زوجین سرپرست با پدر و مادر واقعی طفل صغیر.

ماده ۱۷ ـ قبل از صدور حکم فسخ سرپرستی دادگاه در هر مورد سعی خواهد نمود که اقدامات لازم را در جهت بقای سرپرستی به عمل آورد. در صورت صدور حکم فسخ سرپرستی و قطعیت آن مراتب به‌وسیله دادگاه صادر کننده حکم برای تصحیح شناسنامه و اسناد مربوط به اداره ثبت احوال اعلام می‌شود.

قانون لزوم ارایه گواهینامه پزشک قبل از وقوع ازدواج – مصوب ۱۳ آذر ماه ۱۳۱۷

ماده ۱ ـ (جمله اضافه شده به ماده ۱ قانون ازدواج است و به ماده یک الحاق گردیده است)

ماده ۲ ـ کلیه دفاتر ازدواج مکلفند که قبل از وقوع ازدواج از نامزدها گواهینامه پزشك را برنداشتن امراض مسریه مهم که نوع آنها از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام می گردد مطالبه نموده و پس از بایگانی آن به عقد و ازدواج و ثبت آن با قید موجود بودن گواهی پزشك بر تندرستی نامزدها اقدام نمایند.

تبصره ـ دختران از داشتن گواهینامه پزشك در قسمت امراض زهروی معاف هستند.

ماده ۳ ـ پزشك هایی می‌توانند گواهینامه صادر نمایند که پروانه مخصوص از وزارت دادگستری برای این کار داشته باشند.

تبصره ـ ترتیب صدور گواهینامه پزشك و تعیین دستمزد آنها به موجب آیین نامه ای است که به تصویب وزارت دادگستری و وزارت کشور خواهدرسید.

ماده ۴ ـ هر سردفتری که بدون رعایت ماده ۲ این قانون به عقد و ثبت ازدواج مبادرت نماید به حبس تادیبی از دو ماه الی یک سال

محکوم خواهد شد.

ماده ۵ ـ هر پزشکی که برخلاف واقع گواهی تندرستی به نامزد بدهد و یا بدون جهت از روی غرض از دادن گواهینامه خودداری نماید به حبس تادیبی از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶ ـ اجرای مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ این قانون در هر محل از تاریخی است که از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام خواهد شد.

قانون الزام تزریق واکسن ضد کزاز برای بانوان قبل از ازدواج – مصوب ۲۳ ۱ ۱۳۶۷

ماده واحده ـ به منظور پیشگیری از تلفات ناشی از کزاز نوزادان ، بانوان مکلفند قبل از وقوع عقد ازدواج در مناطقی که وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی اعلام می‌نماید نسبت به واکسینه کردن خود علیه بیماری کزاز اقدام کنند.

دفاتر ازدواج موظفند قبل از ازدواج ، گواهینامه معتبر مبنی بر واکسیناسیون ضد کزاز از زوجه را اخذ و پس از بایگانی نسبت به انجام و ثبت عقد با ذکر مشخصات گواهی اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی موظف است تسهیلات لازم برای این امر را در اختیار مراجعین قرار دهد.

تبصره ۲ ـ در مورد واکسیناسیون های دیگر تعیین نوع واکسن و گروه سنی و منطقه تزریق واکسن بر اساس تشخیص و لزوم و اعلام وزارت بهداشت ،درمان و آموزش پزشکی خواهد بود.

کلیه دستگاهها و واحدهای مربوطه موظف به همکاری هستند و تمام افرادی که بر اساس اعلام وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مشمول تزریق واکسن می‌شوند مکلفند در مدت تعیین شده نسبت به تزریق واکسن اقدام نمایند.

تبصره ۳ ـ سردفتر متخلف با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب در مرحله اول به تعطیل دفترخانه از یکماه تاشش ماه و در مرحله دوم علاوه بر مجازات فوق به جریمه نقدی از ده هزار تا ۵۰ هزار تومان و در مرحله سوم به لغو پروانه محکوم خواهد شد.

تبصره ۴ ـ آئین نامه اجرایی این قانون ظرف یکماه پس از تصویب قانون توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و با همکاری وزارت دادگستری تهیه و تصویب خواهد شد.

تبصره ۵ ـ چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در این ماده شده باشد و دادستان در موارد غیر مهم تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد تأدیب خواهد شد با اعمال یکی از موارد تأدیب فوق پرونده را بایگانی می‌نماید.

دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.

تصویبنامه در خصوص آزمایش تالاسمی قبل از ازدواج – مصوب ۱۰ ۱ ۱۳۷۶

آزمایش تشخیص ناقلین تالاسمی قبل از ازدواج اجباری شود و دفاتر از ازدواج گواهینامه مربوط را از نامزدها مطالبه و پس از بایگانی آن به عقد و ازدواج و ثبت آن با قید موجود بدون گواهینامه یاد شده ، اقدام نمایند.

قانون حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها – مصوب ۲۲ ۴ ۱۳۶۵

ماده واحده ـ حضانت فرزندان صغیر یا محجوری که پدرانشان به مقام والای شهادت رسیده و یا فوت شده باشند با مادران آنها خواهد بود و هزینه متعارف زندگی این فرزندان چنانچه از اموال خودشان باشد در اختیار ولی شرعی است و اگر از طریق بودجه دولت یا بنیاد شهید پرداخت می‌شود دراختیار مادرانشان قرار می گیرد مگر آنکه دادگاه صالح در موارد ادعای عدم صلاحیت مادر حکم به عدم صلاحیت بکند.

تبصره ۱ ـ مقصود از محجور در این قانون مجنون یا سفیه ای است که حجرش متصل به صغر باشد.

تبصره ۲ ـ ازدواج مادرانی که در ماده واحده ذکر شده است مانع از حق حضانت آنها نمی گردد.

تبصره ۳ ـ حدود هزینه متعارف توسط دادگاه معین و به مادر یا نماینده قانونی او پرداخت خواهد شد.

تبصره ۴ ـ در مواردی که تعیین حدود هزینه متعارف یا عدم صلاحیت مادر به فرزندان شهدا ، در دادگاه مطرح باشد بنیاد موظف است کارشناس خود رابه دادگاه معرفی کند.

قانون مربوط به حق حضانت – مصوب ۲۲ ۴ ۱۳۶۵

ماده واحده ـ چنانچه به حکم دادگاه مدنی خاص یا قایم مقام آن دادگاه حضانت طفل به عهده کسی قرار گیرد و پدر یا مادر و یا شخص دیگری مانعا جرای حکم شود و یا از استرداد طفل امتناع ورزد دادگاه صادرکننده حکم وی را الزام به عدم ممانعت یا استرداد طفل می‌نماید و در صورت مخالفت به‌حبس تا اجرا حکم محکوم خواهد شد.

قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست – مصوب ۲۴ ۸ ۱۳۷۱

ماده ۱ ـ به پیروی از تعالیم عالیه اسلام در جهت حفظ شوون و حقوق اجتماعی زن و کودك بی‌سرپرست و زدودن آثار فقر از جامعه اسلامی و به‌منظور اجرای قسمتی از اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، زنان و کودکان بی‌سرپرست که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند از حمایتهای مقرر در این قانون بهره‌مند خواهند شد.

ماده ۲ ـ مشمولان این قانون عبارتند از

۱ ـ زنان بیوه ـ بیوه به زنانی اطلاق می‌شود که به عقد ازدواج (دایم یا منقطع) درآمده و سپس به یکی از دلایل طلاق ، فوت شوهر ،فسخ عقد ، صدور حکم موت فرضی ، بذل مدت و یا انقضای مدت در نکاح منقطع ، شوهر خود را از دست داده باشند.

۲ ـ زنان پیر و سالخورده ـ زنان بی سرپرست و مسنی هستند که قادر به تامین معاش خود نباشند.

۳ ـ سایر زنان و دختران بی سرپرست ـ به زنان و دخترانی اطلاق می‌شود که بنا به عللی از قبیل مفقودالاثر شدن یا از کار افتادگی سرپرست ، به طور دایم یا موقت بدون سرپرست (نان آور) می‌مانند.

۴ ـ کودکان بی‌سرپرست ـ به کودکانی اطلاق می‌شود که بنا به هر علت و به طور دایم یا موقت ، سرپرست خود را از دست داده باشند.

تبصره ۱ ـ پسران موضوع بند ۴ این ماده تا رسیدن به حداقل سن قانونی (مندرج در قانون کار) و دختران تا زمانی که ازدواج نمایند مشمول این قانون باقی خواهند ماند مگر اینکه تحت سرپرستی قرار گیرند یا به نحوی تمکن مالی بیابند.

تبصره ۲ ـ پسرانی که ادامه تحصیل دهند به شرط وجود اعتبار تا پایان تحصیل مشمول مفاد این قانون می‌باشند.

ماده ۳ ـ زنان و کودکان بی‌سرپرست که به هر نحو از مستمری های بازنشستگی ، از کارافتادگی و بازماندگان بهره مند می‌شوند و یا از تمکن مالی برخوردار باشند از شمول مقررات این قانون خارج هستند.

ماده ۴ ـ حمایتهای موضوع این قانون عبارتند از

۱ ـ حمایتهای مالی شامل تهیه وسایل و امکانات خودکفایی یا مقرری نقدی و غیرنقدی به صورت نوبتی یا مستمر.

۲ ـ حمایتهای فرهنگی ، اجتماعی شامل ارایه خدماتی نظیر خدمات آموزشی (تحصیلی) ، تربیتی ، کاریابی ، آموزش حرفه و فن جهت ایجاد اشتغال ،خدمات مشاوره ای و مددکاری جهت رفع مسایل و مشکلات زندگی مشمولان و به وجود آوردن زمینه ازدواج و تشکیل خانواده

۳ ـ نگهداری روزانه یا شبانه روزی کودکان و زنان سالمند بی‌سرپرست در واحدهای بهزیستی یا واگذاری سرپرستی و نگهداری اینگونه کودکان و زنان به افراد واجد شرایط

تبصره ـ کلیه مشمولان واجد شرایط که از سلامتی جسمی و روانی برخوردارند به تشخیص مددکاران ذیربط ، جهت شرکت در دوره های آموزش حرفه‌ای و کاریابی معرفی می‌شوند.

ماده ۵ ـ میزان و مدت پرداخت مقرری ماهیانه طبق آیین نامه‌ای تعیین می گردد که بنا به پیشنهاد سازمان بهزیستی کشور به تصویب هیات وزیران‌خواهد رسید.

تبصره ـ پرداخت مقرری نقدی و غیر نقدی تا احراز موارد مندرج در ماده (۶) این قانون ادامه خواهد یافت

ماده ۶ ـ در موارد زیر مقرری مشمولان قطع خواهد شد

۱ ـ در صورت ازدواج ، رجوع یا تحت تکفل قرار گرفتن

۲ ـ یافتن تمکن مالی

۳ ـ خودداری از شرکت در دوره‌های آموزشی (تحصیلی و آموزش حرفه ای بدون عذر موجه

۴ ـ امتناع از قبول شغل مناسب پیشنهادی

تبصره ـ در صورت محکومیت کیفری که منجر به بازداشت و زندان شود ، مقرری مربوط در مدت محکومیت قطع خواهد شد.

ماده ۷ ـ هر کس بر اساس اسناد و گواهی‌های خلاف یا با توسل به عناوین تقلبی از مزایای مقرر در این قانون به نفع خود استفاده نماید به رد عین یا معادل کمکهای نقدی و غیرنقدی دریافتی و نیز تا دو برابر آن جریمه محکوم می‌شود و چنانچه موجبات استفاده اشخاص ثالث را من غیر حق فراهم نماید به جزای نقدی تا سه برابر مزبور محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ ـ کلیه خسارات و وجوه حاصله از جرایم نقدی مقرر در این قانون جز درآمد اختصاصی سازمان بهزیستی و در یک ردیف درآمد و هزینه مستقل همه ساله در قانون بودجه منظور و طبق آیین نامه ای که به تصویب هیات وزیران خواهد رسد هزینه می گردد.

تبصره ۲ ـ سازمان بهزیستی می‌تواند از هدایا و کمکهای اشخاص حقیقی و حقوقی در جهت اجرای این قانون استفاده نماید.

ماده ۸ ـ چنانچه مشمول این قانون ، اشتغال ، ازدواج یا رجوع خود را مکتوم داشته و مقرری دریافت دارند ، برابر ماده ۷ این قانون مورد پیگرد قرارخواهند گرفت

ماده ۹ ـ سازمان بهزیستی کشور مجری این قانون خواهد بود و موظف است آیین نامه های اجرایی مربوط را ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ قانون باهماهنگی کلیه نهادها و دستگاههای ذیربط تهیه و جهت تصویب به هیات وزیران تقدیم نماید.

تبصره ـ اجرای این قانون مانع از انجام وظایف قانونی و موارد پیش بینی شده در اساسنامه کمیته امداد امام خمینی (ره نمی‌باشد و کمیته مزبور درچهارچوب وظایف قانونی خویش کماکان نسبت به ارایه خدمات مربوط ادامه خواهد داد.

ماده ۱۰ ـ کلیه وزارتخانه ها ، سازمان های دولتی و وابسته به دولت ، موسسات عمومی و سازمانهایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام می‌باشد موظفند همکاریهای لازم را در زمینه اجرای این قانون با سازمان بهزیستی کشور معمول دارند.

آیین نامه اجرایی قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست – مصوب ۱۱ ۵ ۱۳۷۴

ماده ۱ ـ محور و اساس حمایتها و اقدامات اجرایی موضوع این آیین نامه عبارت است از ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی و فراهم کردن زمینه‌ها و موجبات عادی سازی زندگی زنان و کودکان بی سرپرست موضوع ماده ۲ قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست که از این پس در این آیین نامه به اختصار قانون نامیده می‌شود.

ماده ۲ ـ کودکان بی سرپرست مشمول قانون با هماهنگی نیروی انتظامی مورد شناسایی قرار می گیرند و پس از تحقیقات اولیه و طی مراحل قانونی ازطریق مراجع ذی صلاح قضایی به سازمان بهزیستی کشور معرفی می‌شوند.

تبصره ـ در موارد اضطراری به منظور حفظ سلامت کودکان واحدهای بهزیستی رأسا کودکان کمتر از هفت سال را با رعایت ضوابط ، پذیرش موقت‌می کنند و متعاقب آن مدارك و گزارشهای لازم را به مراجع ذی صلاح قضایی ارسال و اعلام می کنند.

ماده ۳ ـ مشمولان موضوع مواد ۳ و ۶ قانون همچنین مشمولانی که در نتیجه اقدامات حمایتی و خدمات و تسهیلات دریافتی به تشخیص مددکاران و تایید مدیران مسوول ، توانایی لازم را برای گذراندن زندگی عادی و خود اتکایی کسب کرده باشند، از شمول اقدامات حمایتی خارج می‌شوند و مجاز به استفاده از حمایتهای موضوع این آیین نامه نیستند.

ماده ۴ ـ اقدامات اجرایی به منظور ایجاد حمایتهای اجتماعی و اقتصادی از زنان و کودکان بی سرپرست عبارتند از

الف ـ خدمات آموزشی و تربیتی در سطوح آمادگی و پیش دبستانی تا تحصیلات عالی

ب ـ خدمات حرفه آموزی و آموزشهای فنی و حرفه‌ای

ج ـ خدمات کاریابی و اشتغال

د ـ مددکاری مشاوره و راهنمایی

ه ـ نگهداری و مراقبت از افراد نیازمند به ویژه کودکان وسالمندان متناسب با نیازها و شرایط سنی و جنسی و اجتماعی هر فرد یا خانواده تحت پوشش به صورت مستقیم یا غیر مستقیم تا حصول اطمینان از بازتوانی و خود اتکایی کامل آنان توسط سازمان بهزیستی کشور و سازمانهای بهزیستی استانها.

تبصره ۱ ـ پسران بی سرپرست تا رسیدن به سن قانونی – موضوع ماده ۷۹ قانون کار ـ و دختران بی سرپرست تا زمانی که ازدواج نکرده باشند ، مشمول پذیرش در واحدهای نگهداری شبانه‌روزی می‌شوند.

تبصره ۲ ـ دختران بی سرپرستی که واجد شرایط پذیرش در واحدهای شبانه روزی نباشند، بنا به تشخیص سازمان بهزیستی از حمایتهای موضوع این آیین نامه بهره مند می‌شوند.

تبصره ۳ ـ به منظور جلوگیری از جدایی فرهنگی و اجتماعی کودك از فرهنگ بومی خود و فراهم‌شدن زمینه بازگشت به خانواده و اجتماع ، حتی الامکان کودکان بی سرپرست در شهرهای محل تولد یا شهرهای همجوار پذیرش و نگهداری می‌شوند و در صورتی که در بدو پذیرش ، والدین یا بستگان کودك شناسایی شوند، به منظور پیشگیری از ورود کودکان ، به واحدهای شبانه روزی و حفظ نهاد خانواده در صورت نیاز نسبت به ارایه حمایتهای مالی ،فرهنگی و اجتماعی طبق ضوابط و آیین نامه های مربوط اقدام می‌شوند.

تبصره ۴ ـ شرایط خانواده های داوطلب واجد شرایط و نحوه نگهداری آنها بر اساس دستورالعمل اجرایی مورد عمل سازمان بهزیستی کشور تعیین‌می‌شود.

ماده ۵ ـ پرداختهای غیرمستمر ، ناظر بر فراهم ساختن و تهیه امکانات ، ابزار و وسایل حرفه آموزی ، کار و اشتغال ، تامین هزینه های کارآموزی و آموزشهای فنی و حرفه‌ای ، پرداخت سرمایه کار و تامین هزینه های تشکیل خانواده و ازدواج به تناسب شرایط و تواناییهای جسمی ، اجتماعی و اقتصادی مشمولان است که سالانه در حد اعتبارات مصوب در برنامه های مربوط توسط سازمان بهزیستی کشور و سازمانهای بهزیستی استانها به مشمولان نیازمند و واجد شرایط اختصاص می‌یابد.

تبصره ـ مستمری ماهانه خانواده هایی که از سرمایه کار و اشتغال و ابزار و وسایل کار استفاده می کنند ، حداکثر پس از شش ماه از تاریخ استفاده ، قطع می‌شود.

ماده ۶ ـ میزان و مدت پرداختهای مستمر به ترتیب زیر تعیین می‌شود

الف ـ مستمری ماهانه

ـ افرادی که به تنهایی زندگی می‌کنند و خانواده های دونفره ، حداکثر ۳۰٪ حداقل مستمری ماهانه مشمولان قانون استخدام کشوری در هر سال

ـ خانواده‌های سه نفره ، حداکثر ۳۵٪ حداقل مستمری ماهانه مشمولان قانون استخدام کشوری در هر سال

ـ خانواده های چهار نفره ، حداکثر ۴۰٪ حداقل مستمری ماهانه مشمولان قانون استخدام کشوری در هر سال

ـ خانواده‌های پنج نفره و بیشتر ، حداکثر ۵۰٪ حداقل مستمری ماهانه مشمولان قانون استخدام کشوری در هر سال

تبصره ـ کلیه پرداختهای یاد شده به صورت نقدی و حتی المقدور توسط سیستم بانکی با توجه به اعتبارات دستگاه پرداخت کننده تا حداکثر میزان تعیین شده ، انجام می‌شود.

ب ـ هزینه تحصیلات

هزینه تحصیلات برای هر یک از دانش آموزان و دانشجویان خانواده های تحت حمایت ، حداکثر معادل ۵۰۰۰ ریال در ماه تعیین می‌شود.

ج ـ حق سرانه بیمه خدمات درمانی

حق سرانه بیمه خدمات درمانی برای هر یک از زنان و کودکان بی سرپرست معادل رقم مصوب هر ساله از محل اعتبارات موضع ماده ۱۴ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور ـ مصوب ۱۳۷۳ ـ در اختیار کمیته امداد امام خمینی (ره قرار می گیرد. کمیته یاد شده موظف است کلیه خانواده‌ها و افراد مشمول این آیین نامه را تحت پوشش بیمه خدمات درمانی درآورد.

د ـ هزینه نگهداری

بخشی از هزینه نگهداری و مراقبت از کودکان بی سرپرست و زنان سالمند مشمول ، در مراکز نگهداری شبانه‌روزی غیر دولتی همچنین مراکزی که به شکل هیبت امنایی اداره می‌شوند ، به صورت سرانه توسط سازمان بهزیستی تامین و پرداخت می‌شود. سازمان بهزیستی موظف است اولویت امر نگهداری افراد مشمول را در میان خانواده های داوطلب واجد صلاحیت فراهم کند و شرایط را با پرداخت هزینه سرانه نگهداری تعیین شده رعایت نماید و گسترش دهد.

تبصره ۱ ـ هزینه نگهداری و مراقبت از مشمولان نیازمند در مراکز نگهداری وابسته به سازمان بهزیستی ، کماکان از محل اعتبارات جاری این سازمان‌در برنامه های ذیربط تامین می‌شود و افرادی که در مراکز توانبخشی و حمایتی سازمان بهزیستی نگهداری می‌شوند ، مشمول پرداختهای فوق قرار نمی گیرند.

تبصره ۲ ـ اقدام به تامین مسکن مشمولان نیازمند در قالب سیاستها و اقدامات حمایتی دولت با استفاده از تسهیلات اعطایی بانکی صورت می گیرد.

ماده ۷ ـ مبانی و میزان پرداخت مستمریهای مشمولان این آیین نامه در سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره هماهنگ و یکسان می‌باشد.

ماده ۸ ـ در شرایطی که انجام و ارایه خدمات آموزشی و نگهداری مشمولان این آیین نامه در مراکز غیر وابسته به سازمان بهزیستی اعم از بخش دولتی وغیر دولتی یا در خانواده صورت گیرد ، هزینه‌های مربوط به صورت سرانه از محل اعتبارات مصوب سالانه سازمان بهزیستی کشور و سازمانهای بهزیستی استانها پرداخت می‌شود.

ماده ۹ ـ افراد و خانواده‌های تحت پوشش علاوه بر کسب موقعیت ها و شرایط موضوع ماده ۶ قانون ، در صورت نیل به خوداتکایی و کسب توانایی لازم‌برای زندگی متعارف (به تشخیص مددکاران و تایید مدیران ذیربط مجاز به استفاده از حمایتهای اقتصادی و دریافت مستمری نخواهند بود.

ماده ۱۰ ـ سازمـان بهزیستی کشور و سازمانهای بهزیستی اسـتانها موظف به بررسـی و تنظیم برنامه‌های اجرایی و ارایه و طرح آن در قـالب بودجه عملیـاتی سالانـه پیشـنهادی به سازمـان برنامه و بودجه برای ایجاد تعادل لازم بین حجم و میزان فعالیت ها و اقـدامات و منابع اعتباری قابل تخصیص سالانه هستند.

ماده ۱۱ ـ سازمـان بهزیستی کشور و سازمانهای بهزیستی اسـتانها موظفنـد ضـمن اعمال نظارت مسـتمر و برنامه‌ریزی شـده بر مراحل اجرایی اقدامات ، گزارش اقدامات و فعالیتهای انجام یافته را هر شش ماه یکبار به سازمان برنامه و بودجه ارسال کنند.

ماده ۱۲ ـ در اجرای مواد ۷ و ۸ قانون ، سازمان بهزیستی مکلف است موارد تخلف را پس از بررسـی و تشـخیص تخلفات به مراجع ذیصلاح قضایی منعکس و متخلفان را با تشکیل پرونده برای اعمال مجازاتهای مالی مقرر در ماده ۷ قانون معرفی کند.

ماده ۱۳ ـ وزارت امـور اقتصـادی و دارایی بـه منظـور نگهـداری حسـاب مبـالغ واریزی جرایم موضـوع مـواد ۷ و ۸ قـانون ، حساب جداگانه ای به عنوان سازمان بهزیستی کشور با رعایت تبصره ۱ ماده ۷ قانون افتتاح می‌کند.

مبالغ واریز شده به حساب یاد شده همچنین مشارکتهای مردمی و هدایای نقدی مردم به سازمان بهزیستی در اجرای قانون ، به عنوان بخشی از منابع تامین اعتبار اقدامات اجرایی قانون محسوب می‌شود.

ماده ۱۴ ـ سازمـان بهزیسـتی کشور موظف است مـددکاران (ترجیحـا مـددکاران زن) خود را برای نظـارت و آگـاهی از وضـعیت کودکان و زنان سالمند سپرده شده به خانواده‌های داوطلب و مراکز ، اعزام کند.

قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی ، کلیمی

(شماره ۱۷۱۴۱۳۸۷۲ روزنامه رسمی کشور)

ماده واحده رای وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۹ ۹ ۱۳۶۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور ، عینا و به‌شرح ذیل به تصویب رسید نظر به اصـل سـیزدهم قـانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران و این که به موجب مـاده واحـده قـانون اجـازه رعایت احوال شخصـیه ایرانیـان غیر شـیعه در محاکم مصوب مرداد ماه ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصـیه و حقوق ارثیه و وصـیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسـمیت شـناخته شـده لزوم رعایت قواعد و عادات مسـلمه متداوله در مذهب آنان در دادگاهها جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشـد تصـریح گردیـده فلذا دادگاه ها در مقام رسیدگی به امور مذکور و همچنین در رسیدگی به درخواست تنفیـذ وصـیتنامه ملزم به رعـایت قواعـد و عـادات مسلمه در مـذهب آنـان جز در مورد مقررات قـانون راجع به انتظامات عمومی بوده و بایـد احکام خود را بر طبق آن صادر نماینـد این رای برابر ماده ۴۳ قانون امور حسبی و ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی – مصوب ۲۲ ۹ ۱۳۷۴

ماده ۱ ـ ورود هر نوع شـیر خشـک و غـذاهای کمکی شـیرخوار ، بایـد بـا رعـایت قانون مقررات صادرات و واردات کشور صورت گیرد و شیرخشک فقط از طریق داروخانه ها توزیع شود.

تبصره ۱ ـ وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشـکی مقررات مربوط به ورود انواع مجاز و مقدار مورد نیاز و جانشین شونده های شیر مـادر (شـیرخشک و غـذاهای کمکی شـیرخوار) را تهیه و اعلاـم نمایـد. وزارت بازرگـانی موظـف به مراعـات مقررات مزبور می‌باشد.

تبصره ۲ ـ مـوارد ضـرورت تجـویز پزشـکی و همچنیـن نحـوه عرضه و فروش در بـازار مصـرف و ارائه مسـتقیم و غیر مسـتقیم انـواع شیرخشک و جانشـین شونـده ها در شـبکه بهـداشتی ـ درمانی کشور طبق ضوابطی خواهد بود که توسط وزارت بهداشت ، درمان و

آموزش پزشکی تعیین و اعلام خواهد شد.

ماده ۲ ـ انتشار هر گونه جزوه ، کتاب ، نشریه و نظایر آن در مورد تغذیه شیرخوار با انواع شیرخشک و جانشین شونده های شیر مادر در کلیه موارد منوط به رعایت ضوابط و معیارهایی خواهد بود که توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تعیین خواهد شد.

ماده ۳ ـ مرخصی زایمان تا سه (۳) فرزند برای مادرانی که فرزند خود را شیر می‌دهند در بخش های دولتی و غیردولتی چهار (۴) ماه می‌باشد.

تبصره ۱ ـ مادرانی شیرده پس از شروع به کار مجدد در صورت ادامه شیردهی می‌توانند حداکثر تا ۲۰ ماهگی کودك روزانه یك ساعت از مرخصی (بدون کسر از مرخصی استحقاقی) استفاده کنند.

تبصره ۲ ـ امنیت شغلی مادران پس از پایان مرخصی زایمان و در حین شیردهی باید تامین شود.

تبصره ۳ ـ مرخصی زایمان برای وضع حمل های دوقلو ، پنج ماه و برای زایمان های سه قلو و بیشتر ، یکسال با استفاده از حقوق و فوق العاده های مربوط تعیین می‌شود.

ماده ۴ ـ دستگاههای دولتی و وابسته به دولت از جمله سازمان‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و دیگر دستگاههایی که به لحاظ مقررات خاص استخدامی مشمول قانون کار نیستند موظف به ایجاد تسهیلات مناسب برای تغذیه شیرخوارگان با شیر مادر در جوار محل کار کارکنان زن می‌باشند.

ماده ۵ ـ به منظور سیاستگذاری ، نظارت و تعیین نحوه آن بر اجرای این قانون کمیته‌ای با عنوان (کمیته سیاستگذاری ، نظارت بر ترویج تغذیه با شیرمادر) در وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تشکیل می‌شود. اعضای این کمیته که با حکم وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی به عضویت کمیته منصوب می‌شوند عبارتند از

الف ـ معاون امور بهداشتی وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی

ب ـ معاون امور دارو و درمان وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی

ج ـ رئیس سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران

د ـ دو نفر از اعضا کمیته کشوری ترویج تغذیه با شیرمادر.

ه ـ یک نفر پزشک متخصص زنان و زایمان

و ـ یک نفر پزشک متخصص اطفال

ز ـ یک نفر متخصص علوم تغذیه

ح ـ یک نفر روحانی آشنا به مبانی اسلام که حداقل ۶ سال دوره خارج فقه و اصول را طی کرده باشند.

ط ـ یک نفر به نمایندگی از شورای فرهنگی ـ اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی

خدمات کمیته سیاست گذاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیر مادر افتخاری می‌باشد.

ماده ۶ ـ وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می‌تواند نسبت به تشکیل کمیته های ترویج تغذیه با شیرمادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی‌در استان ها اقدام نماید. کمیته های موضوع این ماده موظف خواهند بود نتایج اقدامات خود را به کمیته سیاست گذاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیرمادر در وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی گزارش نمایند.

ماده ۷ ـ شرح وظایف و اختیارات کمیته های موضوع این قانون در حدود صلاحیت و شرایط اجرای تصمیمات آنها و نحوه انتخاب و ترکیب اعضای کمیته های استانی به موجب آیین نامه ای خواهد بود که بنا به پیشنهاد وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

در هر حال تصمیمات کمیته های موضوع مواد ۵ و ۶ در صورت تایید وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی یا مقام مجاز از سوی وی قابل ابلاغ‌خواهد بود.

ماده ۸ ـ اعضا کمیته‌های موضوع این قانون و مأمورین وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی مجازند از مراکز ارایه دهنده خدمات بهداشتی ودرمانی ، داروخانه ها و سایر موسساتی که در ارتباط با تولید و توزیع جانشین شونده های شیر مادر فعالیت می‌کنند بازدید به عمل آورند. این گونه موسسات مکلف به همکاری می‌باشند.

ماده ۹ ـ متخلفین از اجرای این قانون ، با رعایت مراتب و دفعات جرم ، به تعزیر از قبیل نصب پارچه تخلف بر سر در داروخانه ، تعطیل موقت آن ، قطع موقت بعضی خدمات شهری یا جزای نقدی از یک تا صد میلیون ریال و در صورت تکرار جرم به حداکثر تعزیر و جزای نقدی در محاکم صالحه محکوم می‌گردند.

ماده ۱۰ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون ظرف دو ماه بنا به پیشنهاد وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۱ ـ کلیه قوانین مغایر با این قانون لغو می‌گردد.

آیین نامه اجرایی قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی – مصوب ۱

ماده ۱ ـ ورود شیرخشک (شیر مصنوعی) و غذاهای کمکی شیرخوار منحصرا توسط اشخاص حقیقی و حقوقی که ضوابط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی را رعایت می‌کنند مجاز است

ماده ۲ ـ کلیه دستگاههای دولتی و غیر دولتی مکلف به اجرای ضوابط تعیین شده توسط وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، موضوع تبصره‌های (۱) و (۲) ماده (۱) و ماده (۲) قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی که از این پس قانون نامیده می‌شود هستند.

ماده ۳ ـ اعطای چهارمین ماه مرخصی زایمان منوط به گواهی پزشک متخصص اطفال یا پزشک مرکز بهداشتی ـ درمانی (شهری و روستایی همراه باشناسنامه شیرخوار (برای احراز عدم استفاده از شیرخشک) است ، مگر اینکه مطابق مقررات دیگر برای آنها مرخصی زایمان بیشتری پیش بینی شده باشد.

تبصره ـ بانوانی که در طول بارداری با تایید پزشک معالج از مرخصی استعلاجی استفاده می‌کنند ، از چهارماه مرخصی زایمان بهره مند خواهند بود ومدت مرخصی استعلاجی از مرخصی زایمان آنان کسر نخواهد شد.

ماده ۴ ـ استفاده از مرخصی ساعتی تا سن (۲۰) ماهگی کودک ، منوط به ارایه گواهی مرکز بهداشتی ـ درمانی مبنی بر تغذیه شیرخوار توسط مادر است

تبصره ـ بانوان مشمول قانون کار تابع ضوابط مربوط به خود هستند.

ماده ۵ ـ مادران مشمول این آیین نامه پس از پایان مرخصی زایمان و در دوران شیردهی ، باید در کار قبلی خود اشتغال یابند. در این دوران نقل و انتقال آنها ممنوع است

ماده ۶ ـ مادران مشمول این آیین نامه می‌توانند طی ساعات مقرر کار روزانه ، حداکثر از یک ساعت مرخصی ساعتی استفاده کنند. مادران یاد شده می‌توانند بر حسب نیاز کودک مرخصی مزبور را حداکثر در سه نوبت استفاده کنند.

تبصره ۱ ـ وزارتخانه ها ، موسسات و شرکتهای دولتی و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است موظفند متناسب باتعداد مادرانی که فرزند خود را شیر می‌دهند ، نسبت به ایجاد محل مناسب اقدام کنند.

تبصره ۲ ـ ضوابط مربوط به ایجاد شیرخوارگاه و مهد کودک در کارگاه های مشمول قانون کار ، بر اساس ماده (۷۸) قانون کار و

آیین نامه اجرایی شیرخوارگاه ها و مهدکودک هاست

ماده ۷ ـ وظایف و اختیارات (کمیته سیاستگزاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیر مادر) به شرح زیر است

۱ ـ تداوم سیاست ترویج تغذیه با شیرمادر.

۲ ـ تعیین چگونگی برآورد نیاز و نظارت بر ورود ، عرضه و فروش شیرخشك و غذاهای کمکی شیرخوار و ابلاغ آن به مراجع ذی ربط

۳ ـ تعیین چگونگی نظارت بر توزیع صحیح شیرخشك در سیستم شبکه های بهداشتی ، درمانی کشور و ابلاغ آن به مراجع ذی ربط

۴ ـ نظارت بر حسن اجرای برنامه‌های آموزشی ، تبلیغاتی و تحقیقاتی

۵ ـ بررسی تخلفات و ابلاغ آن به مراجع ذی ربط

۶ ـ تعیین چگونگی استفاده از تحقیقات به عمل آمده در زمینه شیر مادر و تغذیه کمکی

۷ ـ نظارت بر فعالیت های کمیته های استانی ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی

تبصره ۱ ـ کمیته موضوع این ماده می‌تواند برای انجام هر چه بهتر وظایف خود گروههای اجرایی ایجاد کند.

تبصره ۲ ـ دستورالعمل چگونگی تشکیل جلسات و اداره آن ، توسط کمیته مزبور تنظیم شده وبه تصویب وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می‌رسد.

ماده ۸ ـ تصمیمهای کمیته سیاستگزاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیر مادر ، پس از تصویب وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی لازم الاجرا است

ماده ۹ ـ معاون امور بهداشتی وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، رییس کمیته سیاستگزاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیر مادر بوده و موظف است جلسات را به طور منظم تشکیل دهد.

ماده ۱۰ ـ وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می‌تواند نسبت به تشکیل (کمیته های ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی) در استانهایی که مقتضی بداند با ترکیب زیر اقدام کند

۱ ـ معاون امور بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی ـ درمانی استان

۲ ـ معاون دارو و درمان دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی ـ درمانی استان

۳ ـ رییس نظام پزشکی مرکز استان

۴ ـ دو نفر از اعضای کمیته استانی ترویج تغذیه با شیر مادر.

۵ ـ یک نفر پزشک متخصص زنان و زایمان

۶ ـ یک نفر متخصص یا کارشناس علوم تغذیه

۷ ـ یک نفر ماما.

۸ ـ یک نفر پرستار.

افراد موضوع این ماده با حکم رییس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی ـ درمانی استان منصوب می‌شوند. خدمات کمیته استانی افتخاری است

ماده ۱۱ ـ وظایف و اختیارات کمیته‌های استانی ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی به شرح زیر است

۱ ـ نظارت بر چگونگی برآورد نیاز استان به شیر مصنوعی و توزیع صحیح آن

۲ ـ نظارت بر حسن اجرای برنامه‌های آموزشی ، تبلیغاتی ، انتشاراتی و تحقیقاتی

۳ـ ارایه گزارش اقدام های انجام شده به کمیته سیاستگزاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیر مادر.

۴ـ انجام امور محول شده از سوی کمیته سیاستگزاری و نظارت بر ترویج تغذیه با شیرمادر.

ماده ۱۲ ـ معاون امور بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی ـ درمانی استان ، رییس کمیته ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی استان بوده و موظف است جلسات را به طور منظم تشکیل دهد.

ماده ۱۳ ـ تصمیم های کمیته استانی ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی ، پس از تصویب وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی در استان مربوط قابل اجرا است

ماده ۱۴ ـ دانشگاههای علوم پزشکی و اعضای کمیته های موضوع قانون بر حسن اجرای قانون و این آیین نامه در موسسات تولید کننده و توزیع کننده نظارت کامل داشته و در صورت مشاهده تخلفات موضوع قانون ، مراتب را در کمیته های استانی مطرح و در صورت تایید ، موضوع را به مراجع ذی صلاح برای تعقیب متخلفان اعلام می کنند.

قانون اعتبار گواهی بنیاد شهید انقلاب اسلامی در خصوص صدور حکم موت فرضی غایبان مفقودالاثر انق

(شماره ۳۰۲۱۵۲۰۸۷۶ روزنامه رسمی)

ماده واحده ـ درج آگهی مطابق مواد (۱۰۲۳) قانون مدنی و (۱۵۵) قانون امور حسبی در مورد صدور حکم موت فرضی کسانی که در جریان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مفقودالاثر شده‌اند ضرورت ندارد و گواهی صادر شده توسط عالیترین مقام اجرایی بنیاد شهید انقلاب اسلامی برای مرجع رسیدگی کننده به تقاضای صدور حکم موت فرضی ، کافی می‌باشد.

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی درخصوص مهریه

ماده واحده ـ یک تبصره به شرح ذیل به ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی الحاق می گردد

تبصره ـ چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

آیین نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری ووزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.(۱)

رای وحدت رویه ۶۴۷ ـ ۲۸۱۰۱۳۷۸

)... منظور مقنن از تصویب ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶ با توجه به عبارات صدر تبصره و فلسفه وضع آن‌حفظ ارزش ریالی مهریه زوجه است که معمولا به حسب وجه رایج (ریالی تعیین می‌شود اگرچه تاریخ وقوع عقد ازدواج مربوط به زمان قبل ازتصویب تبصره مزبور باشد با این وصف قانون مرقوم (تبصره الحاقی با ماده ۴ قانون مباینتی ندارد(

رای وحدت رویه شماره ۶۳۳ ـ ۱۴۲۱۳۷۸

گرچه طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مادام که مهریه زوجه تسلیم نشده ، در صورت حال بودن مهر ، زن می‌تواند از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر داردامتناع کند و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود لکن مقررات این ماده صرفا به رابطه حقوقی زوجه و عدم سقوط حق مطالبه نفقه زن مربوط است واز نقطه نظر جزایی با لحاظ مدلول ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب ۲۳۱۳۷۵ مجلس شورای اسلامی که‌به موجب آن حکم به مجازات شوهر به علت امتناع از تادیه نفقه زن به تمکین زن منوط شده است و با وصف امتناع زوجه از تمکین ولو به اعتذار استفاده از اختیار حاصله از مقررات ماده ۱۰۸۵ قانون

مدنی حکم به مجازات شوهر نخواهد شد و در این صورت حکم شعبه دوم دادگاه عمومی تهران‌مشعر بر برائت شوهر از اتهام ترک انفاق زن که با این نظر مطابق دارد با اکثریت قریب به اتفاق آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌شود. این رای وفق‌ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مردادماه ۱۳۳۷ برای دادگاههای در موارد مشابه لازم‌الاتباع است

آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی – مصوب ۱۳۱۷۷

ماده ۱ ـ چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنا به درخواست هر یک از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان ادیه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین می‌نماید.

تبصره ـ در صورتی که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو دیگری تراضی کرده باشند مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.

ماده ۲ ـ نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است متوسط شاخص بها در سال قبل تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد ضربدر مهریه مندرج در عقد نامه

ماده ۳ ـ در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود تاریخ فوت مبنای محاسبه مهریه خواهد بود.

ماده ۴ ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام موارد زیر می‌باشد

الف ـ شاخص های بهای سالهای قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قوه قضاییه قرار دهد.

ب ـ شاخص بهای مربوط به هر سال را به طور سالیانه حداکثر تا پایان خرداد تهیه و به قوه قضاییه اعلام نماید.

ماده ۵ ـ دادگاهها و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه میزان مهریه وجه رایج مطابق ماده (۲) و در تعیین تغییر شاخص قیمت مهریه براساس شاخصهای مقرر در ماده (۴) این آیین نامه اقدام نمایند.

ماده ۶ ـ در صورتی که زوجه برای وصول مهریه به دادگاه صالح دادخواست تقدیم نماید هزینه دادرسی به میزان بهای خواسته بر اساس مهرالمسمی بازوجه است و در صورت صدور حکم به نفع وی ، زوج علاوه بر پرداخت مهریه طبق ضوابط این آیین نامه مسوول پرداخت هزینه دادرسی به مقدار مهرالمسمی و ابطال تمبر به میزان مابه التفاوت خواهد بود.

ماده ۷ ـ در صورتی که زوج تقاضای صدور اجازه طلاق نماید دادگاه مکلف به تعیین تکلیف مهریه بر اساس این آیین نامه و بر طبق ضوابط و مقررات جاری خواهد بود.

نحوه محاسبه ارزش مهریه وجه رایج کشور

بر اساس ماده ۲ آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب مورخ ۱۳ ۲ ۱۳۷۷ هیات محترم وزیران ، نحوه محاسبه ارزش فعلی مهریه به ترتیب ذیل می‌باشد

= ارزش مهریه در حال حاضرعدد شاخص در سال قبل مبلغ مهریه مندرج در عقد نامه عدد شاخص در سال وقوع عقد

بطور مثال اگر ازدواجی با مبلغ مهریه ۲۰۰۰۰۰ ریال در سال ۱۳۵۲ تحقق یافته و قرار باشد مبلغ مذکور در حال حاضر تادیه گردد، برای محاسبه مبلغ مهریه در حال حاضر (سال ۱۳۸۴) از رابطه ذیل استفاده می گردد

= ارزش مهریه در حال حاضرعدد شاخص در سال ۱۳۸۳ مبلغ مهریه مندرج در عقد نامه عدد شاخص در سال ۱۳۵۲ (سال ۱۳۸۴)

بر اساس رابطه فوق و با توجه به اعداد شاخص که در جدول پیوست آمده است

۲۰۰ ریال ۲۸۴۶۱۲۷۴ = ارزش مهریه در حال حاضر (سال ۱۳۸۴) ریال ۴۲۸۸۴۳۷۵ = ۰۰۰

در نتیجه مهریه قابل پرداخت در سال ۱۳۸۴ (زمان تادیه معادل ۴۲۸۸۴۳۷۵ ریال می‌باشد.

بـدیهی است که تا سال ۱۳۸۴ به پایان نرسد ، صورت کسر فوق ، شاخص سال ۱۳۸۳ یعنی عدد ۴۶۲۷۴ خواهد بود و بعد از اتمام سال ۱۳۸۴ و ورودبه سال ۱۳۸۵ شاخص سال ۱۳۸۴ جایگزین شاخص ۱۳۸۳ خواهد گردید.

قانون واگذاری قیمومت محجورین تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور به سازمان مذکور – مصوب سال ۲۹

مـاده واحـده ـ در کلیه مواردی که سازمـان بهزیستی کشور متکفـل امور فرد محجوری می‌گردد که محتـاج نصب قیم باشـد مکلف است جهت نصب قیم موضوع را به مراجع قضایی مربوطه اعلام نماید.

تـا زمـانی که دادگـاه فرد معینی را به عنـوان قیم نصب نکرده در مـوارد ضـروری رییس دادگـستری محـل می‌توانـد رییس سازمـان بهزیستی کشور و مـدیران کـل و روسـای ادارات بهزیستی محـل را بـا حق توکیـل به غیر موقتا به عنوان نماینـده قانونی محجورین با اختیارات و مسوولیت های قانونی قیم منصوب نماید.

تشخیص ضرورت به عهده سازمان مذکور می‌باشد.

تبصـره ـ تهیه و تصویب آیین نامه اجرایی این قانون ظرف سه ماه از تاریـخ تصویب این قانون به عهـده وزارت دادگستری و وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی می‌باشد.

آیین نامه ازدواج مردان ایرانی با زنان خارجی آواره – مصوب ۲۱ ۱ ۱۳۸۲

ماده ۱ ـ به وزارت کشور (اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی اجازه داده می‌شود در صورت تقاضای ثبت ازدواج از سوی مرد تبعه ایران بـا زن تبعه خـارجه دارای کـارت هویت ویژه اتبـاع خـارجی بـا رعایت مقررات این آیین نامه مجوز ثبت ازدواج را صادر نماید.

ماده ۲ ـ برای تشکیل پرونده متقاضیان باید مدارک زیر را تهیه وتسلیم نمایند

۱ ـ درخواست نامه مرد و زن مبنی بر تقاضای صدور مجوز ثبت ازدواج ، طبق نمونه وزارت کشور

۲ ـ ارایه اصل و رونوشت شناسنامه مرد و کارت هویت معتبر زن

۳ ـ گواهینامه از مراجع رسمی کشور متبوع زن مبنی بر تصدیق هویت وی

تبصـره ـ در صورتی که تهیه گواهینامه مـذکور برای متقاضـی امکان پـذیر نباشد وزارت کشور می‌تواند بدون دریافت مدرک فوق اقدام به تشکیل پرونده نماید.

ماده ۳ ـ وزارت کشور در خصوص هویت و صـلاحیت زن خارجی مراتب را از وزارت اطلاعات ـ امور بیگانگان ـ اسـتعلام و مجوز ثبت ازدواج را صادرخواهد نمود.

تبصره ۱ ـ مراجع مذکور می‌توانند اختیارات خود را به ادارات تابعه در استانها واگذار نمایند.

تبصره ۲ ـ مراجع ذی ربط در صورت صـدور مجوز ثبت ازدواج واقعه را ثبت خواهنـد نمود و وفق مـاده (۹۷۶) قانون مدنی جهت زوجه شناسنامه صادر خواهد شد.

این تصویب نامه در تاریخ ۲۱۱۱۳۸۱ به تایید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است

آیین نامه زناشویی بانوان با اتباع بیگانه غیرایرانی – مصوب ۶ ۷ ۱۳۴۵ هیات وزیران

ماده ۱ ـ به وزارت کشور اجـازه داده می‌شود پروانه اجـازه زنـاشویی بـانوان ایرانی را بـا اتباع بیگانه با رعایت مقررات این آیین نامه

صادر نماید.

ماده ۲ ـ با رای صدور پروانه فوق متقاضیان باید مدارک زیر را تهیه و تسلیم دارند

۱ ـ درخواست نامه مرد و زن مبنی بر تقاضای صدور پروانه اجازه زناشویی طبق نمونه وزارت کشور.

۲ ـ گواهینامه از مرجع رسمی کشور متبوع مرد مبنی بر بلامانع بودن ازدواج با زن ایرانی و به رسمیت شناختن ازدواج در کشور متبوع مرد. در صورتی که تهیه گواهینامه مذکور برای متقاضی امکان پذیر نباشد وزارت کشور می‌تواند بدون دریافت مدرک فوق در صورت رضایت زن پروانه زناشویی را صادرنماید.

۳ ـ در صورتی که مرد غیرمسلمان و زن مسلمان باشد، گواهی یا استشهاد تشرف مرد به دین مبین اسلام

ماده ۳ ـ وزارت کشور در صورت تقاضای زن علاوه بر مدارک مذکور در ماده ۲ مدارک زیر را نیز از مرد بیگانه مطالبه خواهد نمود

۱ ـ گواهینامه مبنی بر اینکه مرد مجرد است یا متاهل ، از مرجع رسمی محلی یا مأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد.

۲ ـ گواهی نداشتن پیشینه بد و محکومیت کیفری مرد از مراجع رسمی محلی یا مأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد و همچنین گواهی عدم سو پیشینه کیفری از مراجع کشور در صورتی که مرد بیگانه در ایران اقامت داشته باشد.

۳ ـ گواهی از مراجع محلی یا مأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد مبنی بر وجود استطاعت و مکنت زوج و همچنین تعهدنامه ثبتی از طرف مرد بیگانه مبنی بر اینکه متعهد شود هزینه و نفقه زن و اولاد و هرگونه حق دیگری که زن نسبت به او پیدا کند در صورت بدرفتاری یا ترک و طلاق پرداخت‌نماید.

تبصره ـ در مواردی که وزارت کشور مصلحت بداند، برای حسن انجام وظایفی که طبق مقررات و قوانین ایران زوج در قبال زوجه دارد از قبیل حسن رفتار و انفاق در تمام مدت زناشویی و ادای واجبات مالی زوجه و اولاد تحت حضانت وی و امثال آن و همچنین در مواردی که تفریق پیش آید برای پرداخت هزینه مراجعت همسر مطلقه تا محل سکونت زن در ایران می‌تواند تضمین متناسب از شوهر مطالبه نماید.

فرم تعهدنامه و تضمینی که در این قبیل موارد باید اخذ شود و چگونگی استفاده از ضمانت‌نامه را، وزارت کشور تهیه خواهد نمود.

ماده ۴ ـ وزارت کشور می‌تواند به استانداری ها و فرمانداری های کل و همچنین با موافقت وزارت امور خارجه به بعضی از نمایندگان سیاسی و کنسولی ایران در خارجه اختیار دهد که طبق مقررات این آیین نامه پروانه زناشویی را مستقیما در محل صادر نموده و مراتب را به ثبت احوال اعلام دارند.

ص ۷۰۰ ازدواج مردان ایرانی با زنان خارجی

اوقاف

آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه – مصوب ۱۰ ۲ ۱۳۶۵

ماده ۱ ـ منظور از کلمه سازمان در این آیین نامه سازمان حج و اوقاف و امور خیریه است

ماده ۲ ـ اداره حج و اوقاف و امور خیریه هر حوزه امور مربوط به همان حوزه را انجام خواهد داد و در صورتی که رقبات یک موقوفه در حوزه های مختلف واقع شده باشد اداره حج و اوقاف و امور خیریه به محل مصرف مسیول رسیدگی به بودجه و حساب موقوفه خواهد بود و ادارات حج و اوقاف و امور خیریه محل وقوع رقبات دیگر این گونه موقوفات به سایر امور رقبات واقع در همان حوزه رسیدگی می‌نمایند. در صورتی که موقوفه دارای رقبات متعدد و در حوزه های مختلف واقع و مصرف هر رقبه در

همان حوزه باشد، رسیدگی به بودجه و حساب و اداره موقوفه به عهده اداره حج و اوقاف و امور خیریه همان حوزه می‌باشد.

تبصره ـ چنانچه در مورد این صلاحیت ابهام و اختلافی بین ادارات حج و اوقاف و امور خیریه پیش بیاید نظر سرپرست سازمان معتبر است

ماده ۳ ـ اداره امور اماکن مذهبی اسلامی از قبیل بقاع متبرکه و غیره بجز آنچه که در تبصره ۲ ماده ۱ قانون استثنا شده و اماکنی که برای اداره آنها ترتیب خاصی داده نشده است به عهده ادارات حج و اوقاف و امور خیریه بوده و می‌توانند برابر ماده ۵ قانون و تبصره های ذیل آن و آیین نامه مربوطه ، اشخاصی را به عنوان هیات امنا انتخاب نمایند.

تبصره ـ عرصه و اعیان مساجد ، مدارس ، علوم دینی و تکایا رقبه موقوفه است ولی ادارات حج و اوقاف و امور خیریه در شیون داخلی آنها از قبیل تعیین امام جماعت و انجام مراسم مذهبی دخالت نخواهند داشت

ماده ۴ ـ ادارات اوقاف و امور خیریه در مورد موقوفات خاصه که فاقد متولی منصوص بوده و یا به تشخیص سازمان معتمد یا محل وثوق نباشند، به منظور رعایت مصلحت وقف و بطون لاحقه ، با تشخیص و اجازه نماینده ولی فقیه و تا زمان رفع مانع نسبت به اداره امور موقوفه اقدام خواهند کرد.

ماده ۵ ـ در موقوفات (اعم از عام و خاص ، موضوع قسمت اخیر بند (۱) ماده (۱) قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه درصورت اختلاف موقوف علیهم و همچنین در موارد تعدی و تفریط متولی و ناظر یا به خطر افتادن مصالح بطون لاحقه طبق ماده (۷) قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه بنا به درخواست ادارات اوقاف و امور خیریه و تشخیص شعبه تحقیق و حکم دادگاه تعیین تکلیف و اقدام‌خواهد شد.

ماده ۶ ـ اداره امور موسسات و انجمن‌های خیریه ای که از طرف دولت و یا سایر مراجع ذیصلاح به عهده سازمان یا واحدهای تابعه گذاشته شده یا می‌شود طبق اساسنامه های مصوبه هریک خواهد بود و درمورد سایر موسسات خیریه باتوجه به قانون مالیات‌های مستقیم چنانچه موسسات مذکور جهت مفاصا حساب مالیاتی یا به هر جهت دیگری که احتیاج به گواهی داشته باشند مراجعه نمایند ادارات حج و اوقاف و امورخیریه می‌توانند نحوه عملکرد اینگونه موسسات را بررسی نموده و در صورت تایید گواهی صادر نمایند.

تبصره ـ گواهی فوق به موسسات خیریه ای داده خواهد شد که در اساسنامه آنها پیش بینی شده باشد در صورت انحلال موسسه اموال و دارایی آن با اجازه نماینده ولی فقیه صرف امور خیریه گردد.

ماده ۷ ـ ادارات حج و اوقاف و امور خیریه موظفند گورستانهای متروکه موقوفه واقع در حوزه عمل خود را مشخص ودر صورتیکه فاقد متولی باشد باتوجه به موقعیت آنها برنامه های متناسب وفق موازین شرعی در امور خیریه جهت بهره برداری از آنها تنظیم و به سازمان پیشنهاد نمایند تا با تصویب سرپرست سازمان به مرحله اجرا گذاشته شود.

ماده ۸ ـ اداره کل تحقیق سازمان وظایفی را که طبق قانون برعهده دارد به وسیله شعب حقوقی و حسابرسی انجام خواهد داد طرز تشکیل و رسیدگی و وظایف شعب تحقیق بر طبق آیین نامه مربوطه خواهد بود .

ماده ۹ ـ متولی امین موقوفه بوده و موظف است مطابق قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و سایر قوانین و مقررات مربوطه و در صورت ابهام و یا فقدان مقررات خاص طبق احکام شرع و با عنایت کامل به مندرجات وقفنامه موقوفه تحت تولیت خود را اداره کند و درحفظ عین ، منافع ،حقوق و حدود موقوفه اقدام و در اجرای نیات خیر واقف کوشش نماید.

ماده ۱۰ ـ متولیان موظفند در اسرع وقت نسبت به ثبت رقبات تحت تولیت خود مبادرت نمایند و همچنین در مواردی که از طرف اشخاص تقاضای ثبت موقوفه به عنوان ملک شود اعتراض و در مراجع صالحه اقامه دعوی بنمایند و در مواردی که موقوفه به نحوی از انحا بدون مجوز شرعی به ملکیتاشخاص در آمده با رعایت ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه

مصوب ۲۸ ۱ ۱۳۶۳ و آیین نـامه اجرایی آن نسبت به احیـای موقوفه اقـدام و ادارات حـج و اوقاف و امور خیریه محل را در جریان اقدامات خود قرار دهند تا همکاری لازم معمول گردد.

تبصره ۱ ـ متولیان موظفند در اجرای ماده ۹ قانون تشکیلات واختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه وتبصره ذیل آن به هنگام طرح هر گونه دعوی یا اعتراض بر ثبت نسخه‌ای از دادخواست یا اعتراض نامه تنظیمی را به ادارات حج و اوقاف و امور خیریه محل تسلیم و رسید دریـافت دارنـد تا ادارات مـذکور در این قبیل موارد برای حفظ حقوق موقوفه جریان دعوی را مستمرا مراقبت و در صورت لزوم در دعوی مطروحه وارد و در جهت حفظ حقوق وقف اقدام نمایند.

تبصره ۲ ـ ادارات حـج و اوقـاف و امور خیریه مکلفنـد در صورتی که متولیان نسبت به تقاضای ثبت اعتراض برثبت واقامه دعوی و پیگیری آن درمواعد قانونی به وظایف خود عمل ننمایند برای حفظ حقوق وقف در موعد قانونی رأسا نسبت به موارد مذکور اقدام نمایند.

تبصره ۳ ـ سازمان و موقوفات عام واماکن مـذهبی اسـلامی ، مدارس علوم دینی و موسـسات وبنیادهای خیریه به موجب تبصـره ذیل ماده ۹ قـانون تشـکیلات و اختیـارات سازمـان حـج و اوقـاف و امـور خیریه از پرداخت مخـارج و هزینه هـای دادرسـی وهمچنین از پرداخت حق‌الثبت و بقایای ثبتی و هزینه های اجرایی معاف می‌باشند.

ماده ۱۱ ـ به منظـور رعـایت مصـلحت وقف وبهره برداری صـحیح بایـد رقبـات موقوفه را بـا توجه به مفـاد وقفنـامه و قوانین مربوطه وباجلب نظر کارشناس رسمی یا خبره محلی و رعایت شرایط زیر از طریق مزایده به اجاره واگذار نمود

الف ـ خسارات احتمالی حتی الامکان به عهده مستاجر باشد.

ب ـ از مستاجر بایدضامن معتبر ویا وثیقه مناسب برای تادیه حقوق موقوفه و تخلیه وتحویل آن در پایان مدت اخذ شود.

ج ـ حق انتقال مورد اجاره از طرف مستاجر به غیر حسب مورد موکول به موافقت کتبی متولی و ادارات حـج و اوقاف و امور خیریه باشد، بدیهی است رعایت آیین نامه نحوه وصول پذیره و اهدایی الزامی است

د ـ مدت اجاره نباید بیش از ده سال باشد مگر با جلب موافقت سرپرست سازمان

ه ـ از پیشنهاد دهندگان برابر ده درصد مبلغ پیشنهادی بعنوان سپرده اخذ شود.

و ـ حـداقل مـال الاجـاره براسـاس نظر کارشـناس رسـمی یا خبره محلی وبه نرخ عادله روز وسایر شـرایط لازم در آگهی مزایـده قید گردد.

ز ـ اجاره نامه باید رسمی باشد ودر مواردی که تنظیم اجاره نامه رسمی میسر نیست قرار داد تنظیم گردد.

تبصره ۱ ـ در مورد رقباتی که در آمد سالیانه آنها تا دویست هزار ریال می‌باشد مزایده الزامی نیست مشـروط براینکه میزان اجاره از طرف کارشناس رسمی یا خبره محلی با توجه به نرخ عادله روز تعیین شده باشد.

تبصره ۲ ـ آگهی مزایـده بایـد متضـمن شـرایط مذکور در ماده قبل و هر گونه اطلاعات باشد ودر یکی از روزنامه‌های کثیر الانتشار محلی نیز منتشر شود فاصله انتشار آگهی تا تاریخ قرایت پیشنهادها کمتر از ۱۵ روز وبیشتر از ۳۰ روز نخواهد بود.

ماده ۱۲ ـ در مورد موقوفـاتی که عرصـتا و اعیانـا وقف است اعطـای حق تملـک اعیـان به مسـتاجر ممنوع می‌باشـد در بعضـی موارد اسـتثنایی تملـک اعیـان مسـتحدثه به وسـیله مسـتاجر با تصویب سـرپرست سازمان مجاز است واین موضوع در مورد باغ های موقوفه وهمچنین در مورد موقوفات خاص نیزجاری است

ماده ۱۳ ـ اجاره اراضـی و رقبات بلا معارض موقوفه مورد نیاز وزارتخانه ها و موسـسات وابسـته ونهادهای انقلاب اسلامی با رعایت صلاـح وغبطه وقف براساس نظر کار شـناس رسـمی یا خبره محلی برمبنای نرخ عادله روز بـدون انجام مزایـده و با رعایت آیین نامه نحوه وصول پـذیره و اهـدایی مجـاز است ودرموارد دیگر بـا رعـایت مصالـح وقف و یا تصویب سـرپرست سازمان و بر مبنای نظریه

کارشناس رسمی یا خبره محلی و به نرخ عادله روز انجام مزایده الزامی نخواهد بود.

ماده ۱۴ ـ کمیسیون مزایده از مسیول اداره حج و اوقاف و امور خیریه نماینده اداره امور اقتصادی و دارایی محل ومتولی موقوفه تشکیل می‌شود ،درصورتی که موقوفه بدون متولی باشد نماینده دادستان عمومی شهرستان در جلسه شرکت خواهد نمود.

تبصره ۱ ـدر مواردی که پیشنهادی نرسیده و یا پیشنهادات واصله به نظر کمیسیون مزایده مخالف مصالح وقف تشخیص داده شود مزایده یکبار دیگر تجدید می‌شود و در صورت تکرار وضعیت اولیه ، تکلیف به وسیله اکثریت اعضای کمیسیون مذکور تعیین خواهد شد.

تبصره ۲ ـ درمورد آن قسمت از باغات موقوفه که فروش سر درختی آنها از طریق دید به حال موقوفه مفید باشد می‌توان فروش را منحصر به یک فصل و مزایده را بر طبق عرف و عادات محل و با نظر کارشناس ویاخبره محلی به طور حضوری انجام داد.

تبصره ۳ ـ در صورت تساوی پیشنهادات واصله برنده مزایده با نظر اکثریت اعضای کمیسیون تعیین خواهد شد.

تبصره ۴ ـ رقبات موقوفات مشمول قانون ابطال اسناد فروش رقبات ، آب و اراضی موقوفه برابر آیین نامه اجرایی آن به اجاره واگذار می‌شود.

ماده ۱۵ ـ اراضی موقوفه مشمول قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه که در محدوده خدمات شهری واقع شده ودر حال حاضر کاربری زراعی ندارد با تایید مقامات ذیصلاح و تامین وپرداخت حقوق مکتسبه زراعین صاحب نسق طبق مفاد این آیین نامه برای امور ساختمانی مجاز به اجاره واگذار خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ متولی موظف است نسبت به وصول مطالبات موقوفه ونیز برای روشن نمودن وضع موقوفه در اجرای قانون ابطال اسناد فروش رقبات ، آب و اراضی موقوفه به موقع اقدام کند.

ماده ۱۷ ـ متولیان و ادارات حج و اوقاف و امور خیریه مکلفند اقدامات خود را نسبت به اجرای مواد ۱ و ۴ لایحه قانونی تجدید قرارداد و اجاره املاک و اموال موقوفه و تجدید انتخاب متولیان و امنا و نظار اماکن متبرکه مذهبی ومساجد مصوب ۴۲۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی ایران همچنان به منظور احقاق حقوق موقوفات پیگیری نمایند.

ماده ۱۸ ـ وجوه حاصل از ضبط سپرده‌های مزایده موقوفات و اماکن مذهبی به حساب همان موقوفه یا مکان مذهبی واریز خواهدشد.

ماده ۱۹ ـ مخارج هر موقوفه به شرح زیر است

الف ـ هزینه‌های مربوط به حفظ عین و بقا موقوفه و فراهم نمودن موجبات آبادانی رقبات آن .

ب ـ تعمیرات جاری وهزینه‌های مربوط به بهره برداری از آن .

ج ـ مالیات وعوارض وحق التولیه و حق النظاره و مخارج ثبتی و محاکماتی در صورت شمول

د ـ مصارف مقرر در وقفنامه و یا سیره جاریه

تبصره ۱ ـ اعتبارات بند ج به وسیله متولی به مصرف می‌رسد ولی در مورد مصرف اعتبارات بندهای الف ، ب د اطلاع اداره حج و اوقاف و امور خیریه لازم است مگر در موقوفات منصوص التولیه در صورتی که مظنه تعدی و تفریط متولی نباشد.

تبصره ۲ ـ آن قسمت از مخارج بند (د) که تحصیل اسناد هزینه مقدور نباشد گواهی لازم با ذکر علت نوع و مشخصات هزینه با امضای مسیول اداره محل و متولی و متصدیان امور مالی حسب مورد تنظیم خواهدشد.

ماده ۲۰ ـ در موقوفاتی که دارای متولی منصوص و قادر به انجام وظایف شرعی و قانونی نمی‌باشند، متولی موظف است بودجه فردی موقوفات و اماکن مذهبی که حاوی مشخصات رقبات و ریز ارقام درآمد و هزینه ، موجودی ، بدهی و مطالبات می‌باشد را حداکثر در سه ماهه آخر هر سال برای سال آتی ، طبق مدلول وقف نامه و مطابق نمونه ای که سازمان معین می‌نماید ، در پنج نسخه

به اختلاف مورد ، به شرح زیر تنظیم نماید

الف ـ ادارات اوقاف و امور خیریه ، بودجه موقوفات متصرفی را ظرف مدت یک ماه از تاریخ تنظیم به اداره کل اوقاف و امور خیریه استان مربوط ارسال می‌نمایند تا در صورتی که طبق مقررات و مدلول وقف نامه یا سیره جاریه تنظیم شده باشد، تایید و در غیر این صورت جهت رفع نقص اعاده نماید.

ب ـ موقوفاتی که متولیان آنها در مظان تعدی و تفریط قرار دارند و با رعایت طرح توجیهی شماره ۵۹۳۱۱۲۰ مورخ ۲۳ ۷ ۱۳۶۹ و مجوز مورخ ۷۸۱۳۶۹ مقام معظم رهبری با نظارت سازمان اوقاف و امور خیریه اداره می‌شوند متولی مربوط بودجه تنظیمی را ظرف یک ماه برای بررسی و تایید به اداره اوقاف و امور خیریه محل تسلیم می‌نماید.

تبصره ۱ ـ یک نسخه از بودجه های تایید شده در موقوفات غیر متصرفی ـ موضوع بند (ب ـ به متولی و در موقوفات متصرفی به حسابداری و یک نسخه به اداره موقوفات و امور خیریه محل و یک نسخه به اداره کل اوقاف و امور خیریه استان مربوط و یک نسخه به اداره تحقیق مربوط و یک نسخه به سازمان ارسال خواهد شد و سازمان نیز به نوبه خود بودجه های واصله را مورد رسیدگی قرار داده و انطباق و یا عدم انطباق آن را با وقف نامه و مقررات و دستورالعمل های صادره به اداره اوقاف و امور خیریه محل اعلام می‌دارد.

تبصره ۲ ـ موقوفاتی که دارای متولی منصوص و قادر به انجام وظایف شرعی و قانونی هستند از تسلیم بودجه به ترتیب یاد شده مستثنی می‌باشند ، مگر آنکه طبق نظر شعب تحقیق و حکم دادگاه فاقد شرایط مذکور یا مشمول بند (ب این ماده شوند. این متولیان در هر حال به منظور تنظیم امور مالیاتی طبق قانون مالیاتهای مستقیم و آیین نامه و ضوابط مربوط جهت اخذ گواهی و مفاصا حساب عملکرد سالیانه موقوفه اقدام خواهند کرد.

ماده ۲۱ ـ در مورد تعمیر و عمران موقوفات و تامین و انجام هزینه های مورد نیاز به ترتیب زیر اقدام خواهد شد

الف ـ در موقوفاتی که واقف درصدی از درآمد را برای تعمیر و امور عمرانی پیش بینی کرده باشد طبق نیات واقف عمل خواهد شد.

ب ـ در سایر موارد برای انجام تعمیرات و عمران موقوفات با رعایت ماده (۶) قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه از درآمد موقوفه هزینه های لازم تامین و پرداخت خواهد شد.

ج ـ ادارات اوقاف و متولیان می‌توانند در صورتی که مغایر وقف نامه نباشد از طرق دیگر نظیر اخذ وام نیز برای این منظور استفاده نمایند.

ماده ۲۲ ـ در صورتی که منابع مذکور در ماده (۲۱) و عواید یک ساله موقوفه برای تعمیر یا بازسازی آن تکافو ننماید متولیان و ادارات اوقاف و امورخیریه و امنا می توانند درآمد دو یا چند سال موقوفه را به اضافه عواید موجود به مصرف برسانند.

تبصره ـ حکم این ماده همچنین حکم ماده (۲۱) این آیین نامه در مورد اماکن مذهبی اسلامی با رعایت مقررات مربوط به این اماکن نیز جاری است

ماده ۲۳ ـ مطالبات و صرفه جویی های سال های قبل هر موقوفه به عنوان در آمد خالص در بودجه هر سال منظور خواهد شد و چنانچه قبلا حق التولیه و حق النظاره از این مبلغ در یافت شده باشد مجددا احتساب نخواهد شد.

ماده ۲۴ ـ با توجه به اینکه حفظ موقوفات از وظایف متولیان است و اموال وقف باید از اموال شخص متولی جدا و متمایز باشد متولیان موقوفات و امنای اماکن متبرکه مکلفند دفتر مخصوصی برای ثبت درآمد و هزینه موقوفه یا اماکن مزبور تنظیم نمایند و هر گاه درآمد سالانه آنها بیش از صد هزارریال باشد باید با معرفی اداره حج و اوقاف و امور خیریه حساب جداگانه ای به نام موقوفه یا مکان متبرکه در یکی از بانک ها افتتاح و عواید حاصله را به‌آن حساب واریز و هر گونه پرداخت را از طریق آن انجام دهند.

تبصره ـ در مورد موقوفات و اماکنی که از طرف سازمان برای آنها امنایی منصوب شده است حساب مذکور با امضای مشترک (امنا و اداره حج و اوقاف و امور خیریه افتتاح خواهد شد.

ماده ۲۵ ـ ادارات تحقیق بموجب ماده ۱۴ قانون تشکیلات واختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مکلفند همه ساله از متولیان و امنای وقف و اماکن مذهبی و مدیران موسسات خیریه مشمول و نیز از ادارات حج و اوقاف و امور خیریه صورت حساب در آمد هزینه موقوفات واماکن مذهبی و موسسات خیریه را مطالبه نمایند.

صورتحساب مزبور باید طبق فصول بودجه فردی سالانه موقوفه یا مکان مذهبی ویا موسسه خیریه حد اکثر ظرف سه ماه بعد از ابلاغ در قبال اخذ رسیدبه اداره تحقیق ویا اداره حج و اوقاف و امور خیریه تسلیم شود، در صورتی که صورتحساب به اداره حج و اوقاف و امور خیریه تسلیم شده باشد اداره مزبور موظف است حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز صوت حساب مذکور را به اداره تحقیق مربوطه جهت رسیدگی و صدور مفاصا حساب ارسال دارند صورت حساب تسلیمی باید متضمن موارد زیر باشد

۱ ـ هر رقم از درآمد و هزینه باید حسب مورد دارای مدارک و اسناد هزینه معتبر باشد.

۲ ـ مانده حساب در آمد و هزینه سال قبل باید در صورت حساب سالانه مزبور ملحوظ شود.

تبصره ـ ادارات تحقیق از متولیان منصوصی که در مظان تعدی و تفریط نباشند صورت حساب مطالبه نمی نمایند.

ماده ۲۶ ـ متولیان موظفند در اجرای ماده ۶ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و تبصره ذیل آن و با رعایت مواد ۲۱ و ۲۲این آیین نامه استعداد محل در نگهداری و جلوگیری از خرابی وانهدام ودر آبادی موقوفه اهتمام نمایند. به طوری که حداقل هر پنج سال افزایش محسوسی در عایدات موقوفه حاصل شود.

ماده ۲۷ ـ ادارات تحقیق موظفند همه ساله مفاصا حساب عملکرد سال قبل موقوفه را با رعایت ماده ۲۵ این آیین نامه صادر وحسب مورد به متولی یا امین و یا اداره حج و اوقاف و امور خیریه مربوطه تسلیم نمایند. در صورتی که عدم صدور مفاصا حساب ناشی از عمل متولی یا امین باشد شعب حسابرسی موارد تخلف را برای رسیدگی در جهت عزل یا ممنوعیت و یا ضم امین به شعب حقوقی تحقیق وبرای برکناری امین به اداره حج و اوقاف و امور خیریه مربوطه اعلام خواهند داشت

تبصره ـ شعب حسابرسی تحقیق اوقاف موظفند درآمد و هزینه کلیه موقوفاتی که اسناد آنها طبق ماده ۲۵ این آیین نامه به آنها ارجاع می‌شود پس از تکمیل پرونده ها حداکثر ظرف مدت یک ماه رسیدگی و تکلیف آنها را مطابق آیین نامه طرز تحقیق و رسیدگی در شعب تحقیق اوقاف روشن نمایند و با متخلفین برابر مقررات رفتار خواهد شد.

ماده ۲۸ ـ ادارات تحقیق موظفند همه ساله با ملاحظه بودجه ها و صورت حسابهای ارسالی از طرف متولیان و هیات های امنا وادارات حج و اوقاف و امور خیریه و موسسات مشمول چنانچه به موارد تخلف برخورد نمودند مدارک لازم را جمع آوری وبرابر ماده ۷ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و تبصره‌های مربوطه اقدام نمایند در خصوص تخلف امنا مراتب توسط اداره حج و اوقاف و امر خیریه محل به سرپرست سازمان گزارش و کسب تکلیف خواهد شد.

ماده ۲۹ ـ متولیان مکلفند همه ساله مالیات قانونی موقوفه را در صورت شمول پرداخت نمایند و در صورتی که براثر تعلل در پرداخت جریمه ای به آن تعلق گیرد باید شخصا آن را جبران کنند.

ماده ۳۰ ـ در مواردی که اداره امور موقوفه به حکم ولی فقیه یا قانون با سازمان است کلیه وظایف و مسئولیت های متولی به عهده سازمان خواهد بود.

تبصره ـ هر نوع تخلفی که در مورد موقوفات غیر متصرفی موجب ممنوعیت ویا عزل متولی می‌شود در خصوص موقوفه متصرفی نیز تخلف محسوب و برابر مقررات اقدام خواهد شد.

ماده ۳۱ ـ وجوه اهدایی به اماکن مذهبی اسلامی که جهت مشخصی برای مصرف آن تعیین نشده است و وجوه حاصل از فروش

اموال منقول زایـد بر احتیاج این قبیل اماکن با جلب نظر اداره حج و اوقاف و امور خیریه به وسـیله هیات امنا و در مواردی که هیات امنا وجود نداشـته باشد به وسیله ادارات حج و اوقاف و امور خیریه به ترتیبی که در ماده ۵ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و آیین نامه آن مشخص است به مصرف خواهد رسید.

ماده ۳۲ ـ موارد زیر از جمله اموری است که انجام آنها موکول به اجازه سرپرست سازمان که ماذون از طرف ولی فقیه است خواهد بود

۱ ـ فروش رقبات موقوفه ونحوه تبدیل آن

۲ ـ اعطای حق تملك اعیان به مستاجر در موقوفاتی که عرصتا و اعیانا وقف است واین امر در مورد باغات موقوفه نیز جاری است .

۳ ـ اجاره بیش از ده سال

۴ ـ ترك مزایده در مورد اجاره موقوفه مشمول مزایده

۵ ـ استرداد دعاوی مطروحه در مراجع قضایی

۶ ـ ارجاع اختلافات به داوری وانتخاب داور یا داوران

۷ ـ نصب وعزل امنا موقوفات و بقاع متبرکه .

تبصـره ـ جهت بررسـی واظهار نظر مشورتی در خصوص مشـکلات و معضلات ومسایل حقوقی و اوقافی سرپرست سازمان می‌تواند هیاتی به نام هیات فنی و حقوقی مرکب از افراد صاحب نظر که در سازمان اشتغال داشته باشند را انتخاب و تعیین نماید.

ماده ۳۳ ـ حق التولیه متولی و یـا سازمـان در قبـال اعمـال تولیت نسـبت به موقوفـات و همچنین حق النظـاره ناظر اعم از شـخص و یا سازمان به میزان مقرر در وقفنامه خواهـد بود و در صورتی که وقفنامه موجود نباشـد و یا میزان حق التولیه و حق النظاره در آن معین نشـده باشـد حق التولیه به مقـدار اجرت المثل معادل ده درصـد در آمد خالص سالیانه وحق النظاره به مقدار اجرت المثل معادل پنج درصد همان درآمد خواهد بود.

تبصره ۱ ـ در مـوارد اسـتثنایی که درصـدهای منـدرج در این مـاده بـا توجه به وضـعیت موقوفه متنـاسب و متعـارف نباشـد بـا تـایید سرپرست سازمان کسر یا اضافه می‌شود .

تبصره ۲ ـ در مواردی که سرپرست سازمان اعمال نظارت اشخاص یا ادارات حج و اوقاف و امور خیریه را در موقوفات غیر متصرفی ضروری تشخیص‌دهند اجرت المثل حق النظاره را نیز متناسبا تعیین خواهند نمود.

تبصره ۳ ـ در آمد خالص موقوفه برابر هشتاد در صد درآمد کل خواهد بود.

ماده ۳۴ ـ ادارات حـج و اوقـاف و امور خیریه در امـاکن مـذهبی اجرت المثـل عمـل خود بـابت اداره امور این اماکن را بر مبنای ده درصد از مجمع در آمد سالیانه اماکن مزبور دریافت می‌نمایند و حق الزحمه هیات امنا به موجب آیین نامه ماده ۵ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امورخیریه تعیین خواهد شد .

تبصـره ـ سازمان عوایـد حاصـله از حق التولیه و حق النظاره و وجوهی که بابت اداره امور اماکن مذهبی در یافت می‌دارد و همچنین هدایای مستقل را مطابق بودجه‌ای که همه ساله تنظیم و به تصویب هیات دولت می‌رساند رأسا مصرف خواهد نمود.

ماده ۳۵ ـ ادارات حـج و اوقاف و امور خیریه موظفند همه ماهه تراز عملیات دفتر روزنامه وکل رابه انضـمام مدارك و گزارش لازم به اداره امور مالی موقوفات جهت بررسی ارسال دارند .

ماده ۳۶ ـ ثبت معاملاـت راجع به عین یـا منافع موقوفات و بنیادها و موسـسات خیریه وهمچنین ثبت معاملات رقبات مربوط به اماکن متبرکه در دفاتر اسـناد رسـمی بدون موافقت سازمان ممنوع است و دفاتر اسناد رسمی مکلفند رونوشت اسناد راجع به وقف را ظرف ده روز پس از ثبت به اداره حج و اوقاف و امور خیریه مربوطه ارسال دارند.

ماده۳۷ ـ ادارات ثبت مکلفند رونوشت مصدق اسناد مالکیت موقوفات ، مساجد ، تکایا ، مدارس دینی و کلیه اماکن مذهبی ثبت شده و همچنین اساسنامه موسسات و بنیادهای خیریه واقع در حوزه عمل خود را به ادارات حج و اوقاف و امور خیریه محل تحویل نمایند.

ماده ۳۸ ـ ادارات حج و اوقاف و امور خیریه و متولیان مکلفند اسناد و آگهی های ثبتی مربوط به حوزه عمل خود را بررسی و برای حفظ عین و منافع موقوفات هر گونه اقدام لازم را معمول دارند.

ماده ۳۹ ـ سازمان مکلف است دفاتر مخصوصی برای ثبت خلاصه اسناد وقف نامه های هر شهرستان تهیه و تنظیم نماید.

ماده ۴۰ ـ متولیان و ادارات حج و اوقاف و امور خیریه موظفند نسبت به موقوفات مسلمی که بعنوان ملکیت تقاضای ثبت شده و در مدت قانونی اقدام به اعتراض نگردیده است برابر قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه و آیین نامه مربوطه اقدام نمایند.

ماده ۴۱ ـ متولیان و ادارات حج و اوقاف و امور خیریه می‌توانند با عنایت به ماده ۶ قانون برای احیای حقوق وقف و دفاع از دعاوی مطروحه و مشاوره در امور حقوقی و ثبتی و موقوفات در صورت لزوم وکیل یا وکلای دعاوی واجد شرایط را انتخاب نمایند.

تبصره ـ حق الوکاله و حق المشاوره با توجه به مصلحت و غبطه موقوفات از محل عواید وقف قابل پرداخت خواهد بود.

ماده ۴۲ ـ در اجرای تبصره ماده ۱۰ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه متولیان موظفند ظرف مدت ۲ ماه از تاریخ اجرای قانون رونوشت مصدق اسناد مالکیت و وقفنامه های موجودرا به ادارات حج و اوقاف و امور خیریه مربوطه تسلیم و رسید دریافت دارند و در صورت عدم اقدام ادارات حج و اوقاف و امور خیریه مکلفند به طریق اطمینان بخشی تکلیف قانونی آنان را ابلاغ و ضرب الاجلی که بیش از ۲ ماه نباشد برای انجام آن تعیین و در صورت استنکاف به دلیل وجود مظنه تعدی و تفریط مراتب را به اداره تحقیق جهت رسیدگی و صدور حکم لازم اعلام دارند.

ماده ۴۳ ـ ثمن بیع وقف در صورت جواز بیع باید در حساب مخصوصی در بانک تودیع و باجلب موافقت سرپرست سازمان وبر طبق ماده ۹۰ قانون‌مدنی رقبه دیگری به نام همان موقوفه خریداری که عواید آن بر نهج وقفنامه سابق به مصرف خواهد رسید.

تبصره ـ بیع وتبدیل موقوفه طبق مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی با کسب موافقت کتبی سرپرست سازمان امکان پذیر خواهد بود و در صورتی که متولیان بر طبق مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی قصد بیع و تبدیل موقوفه را داشته باشند کسب موافقت سرپرست سازمان ضروری می‌باشد.(۳)

ماده ۴۴ ـ سهام اوراق بهاداری که از محل ثمن موقوفات خریداری شده در حکم عین موقوفه است و قابل انتقال نیست مگر در موارد تبدیل

تبصره ـ ادارات حج و اوقاف و امور خیریه صورت مشخصات اوراق سهام موضوع این ماده و همچنین سایر سهام و اوراق موقوفه را در دفاتر مخصوص ثبت و نگهداری خواهند کرد .

ماده ۴۵ ـ در مواردی که ثمن بیع وقف تکافوی خرید رقبه مستقلی را ننماید سازمان می‌تواند با مشارکت چند موقوفه و نظر متولیان آنها رقبه واحدی خریداری و سهم هر موقوفه را به تناسب سرمایه آن تعیین نماید.

ماده ۴۶ ـ از تاریخ اجرای این آیین نامه احکام امنای موقوفات و اماکن مذهبی که بر مبنای مقررات سابق صادر شده است مورد بررسی و تجدید نظر قرارگرفته ودر صورت رضایت از نحوه خدمات آنان پیشنهاد وانتصاب مجدد بلا مانع است .

ماده ۴۷ ـ اداره اثلاث باقیه ، محبوسات ، نذور ، صدقات و سایر اموال موضوع بند (۷) ماده (۱) قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه که فاقد متولی یا متصدی بوده یا مجهول التولیه باشد ، طبق مفاد بند (۷) و تبصره (۳) ماده (۱) قانون مذکور با اذن ولی فقیه و یا نماینده ایشان اداره امور آنها به ادارات اوقاف و امور خیریه محل وقوع رقبات مذکور محل می‌شود.

تبصره ـ مقررات این آیین نامه (در خصوص موقوفات عامه در مورد محبوسات و اثلاث باقیه نیز تسری دارد .

ماده ۴۸ ـ موسسات و بنیادهای خیریه در صورتیکه بخواهند از معافیت های مالیاتی مندرج در قانون مالیاتهای مستقیم استفاده نمایند باید قبلا نظارت سازمان را جلب نمایند .

ماده ۴۹ ـ ادارات حج و اوقاف و امور خیریه می‌توانند در امور خیریه و موقوفات از اشخاص حقیقی و حقوقی قبول وصایت نیابت ، وکالت و تولیت نموده و صدقات جاریه و نذرهای آنان را برابر نیات مربوطه عمل نمایند.

ماده ۵۰ ـ متولیان و ادارات حج و اوقاف و امور خیریه بمنظور بقای عین رقبات و فراهم آوردن موجبات آبادانی آنها می‌توانند با استفاده از وجوه بلامانعی که بدین امر اختصاص داده می‌شود صندوق و یا شرکتی تاسیس نمایند.

تبصره ـ صاحبان سهام این صندوق و یا شرکت اشخاص حقیقی و یا حقوقی خواهند بود که سرمایه آنرا تامین کرده‌اند.

ماده ۵۱ ـ درآمد موقوفات مجهول المصرف و موقوفاتی که به صورت مبرات مطلقه وقف شده باشند در صورت نداشتن متولی یا مجهول التولیه بودن‌با رعایت ماده (۸) قانون تشکیلات واختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه طبق بودجه ای که به تصویب سرپرست سازمان برسد توسط سازمان‌به مصرف خواهد رسید.

تبصره ۱ ـ رسیدگی به صورتحساب بودجه مزبور و صدور مفاصا حساب سالانه به عهده سازمان خواهد بود.

تبصره ۲ درآمد موقوفات مجهول المصرف و مبرات مطلقه که دارای متولی منصوص باشد توسط متولی در مطلق خیرات و مبرات به مصرف خواهد رسید.

ماده ۵۲ ـ اداره کلیه امور مربوط به حج و زیارت توسط سازمان حج و اوقاف و امور خیریه وابسته به وزارت ارشاد اسلامی انجام می‌گردد و در اجرایان سازمان موظف است هماهنگ با سیاست کلی دولت جمهور ی اسلامی ایران اقدام و همه ساله برنامه های لازم را در زمینه برگزاری مراسم عبادی سیاسی حج و غیره و زیارت عتبات مقدسه و اماکن متبرکه خارج از کشور و اعزام زایران تهیه و به مورد اجرا درآورد.

تبصره ـ وزارتخانه‌ها ، سازمانها و نهادهای ذیربط باید به منظور حسن انجام برنامه‌های حج و زیارت همکاری لازم را با سازمان معمول دارند .

ماده ۵۳ ـ به منظور هماهنگی در انجام مراسم حج و زیارت اماکن متبرکه شورایی متشکل از افراد و نمایندگان ارگانهای زیر تشکیل می‌شود

۱ ـ نماینده مقام رهبری در امور حج و زیارت (در صورت معرفی

۲ ـ وزیر ارشاد اسلامی که ریاست شورا را بعهده خواهد داشت

۳ ـ سرپرست سازمان حج و اوقاف و امور خیریه .

۴ ـ معاون سازمان در امور حج وزیارت .

۵ ـ معاون امور بین‌الملل وزارت ارشاد اسلامی

۶ ـ وزیر امور خارجه جمهور اسلامی ایران یا معاون معرفی شده از طرف مشارالیه .

۷ ـ وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی ایران یا معاون معرفی شده از طرف مشارالیه

۸ ـ دبیر کل هلال احمر جمهوری اسلامی ایران یا معاون معرفی شده از طرف مشارالیه

۹ ـ رییس شهربانی جمهوری اسلامی ایران یا معاون معرفی شده از طرف مشارالیه

۱۰ ـ رییس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران یا معاون معرفی شده از طرف مشارالیه

۱۱ ـ مدیر عامل شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران یا معاون معرفی شده از طرف مشارالیه .

تبصره۱ ـ جلسات شورا به دعوت وزیر ارشاد اسلامی و یا سرپرست سازمان حج و اوقاف و امور خیریه عنداللزوم تشکیل وتصمیمات متخذه با اکثریت آرا اتخاذ و در صورت تایید وزیر ارشاد اسلامی برای کلیه ارگان های ذیربط لازم الاجرا می‌باشد.

تبصره ۲ ـ مذاکرات و تصمیمات شورا بوسیله دبیر شورا که توسط وزیر ارشاد اسلامی تعیین ومنصوب خواهد شد در صورت جلسه ای منعکس و در صورت تصویب ابلاغ خواهد شد .

ماده۵۴ ـ اداره کلیه امور حج و زیارت تحت ریاست و هدایت و نظارت مستقیم سرپرست سازمان حج و اوقاف و امور خیریه بوده و می‌تواند تمام و یا قسمتی از اختیارات خود را در این مورد به معاون امور حج و زیارت سازمان تفویض نماید.

تبصره ـ معاون امور حج و زیارت سازمان نیز در صورت لزوم با مسیولیت خود می‌تواند برای مدت غیبت خود تمام و در سایر موارد قسمتی از اختیارات اجرایی را به مسیولین ادارات و یا افراد مورد نظر که در سازمان شاغل می‌باشند با تایید سرپرست سازمان تفویض نماید.

ماده ۵۵ ـ سازمان موظف است بمنظور پیش برد امور حج و زیارت و فراهم نمودن موجبات رفاه حجاج و زایران و ایجاد تسهیلات لازم در زمینه‌برگزاری مراسم حج و زیارت تدابیری اتخاذ و با همکاری و همیاری سازمانها و نهادها و وزارتخانه های ذیربط برنامه هایی تنظیم نموده و به اجرا درآورد.

ماده ۵۶ ـ انتخاب روحانیون و نظار و سرپرستان کاروان‌ها براساس ضوابطی خواهد بود که توسط سازمان تهیه و به تصویب اعضای مندرج ردیف ۱الی ۴ موضوع ماه ۵۳ خواهد رسید.

ماده ۵۷ ـ سازمان می‌تواند به منظور تامین پرسنل ضروری در امور حج و زیارت از خدمت کارکنان بازنشسته دولت که صلاحیت آنان مورد تایید بوده و دارای تجربه کافی باشند استفاده نموده و حسب مورد آنان رابه همکاری دعوت نموده و در قبال میزان کار و نوع خدمت و وظیفه ای که به آنان محول می‌شود پاداش مناسبی پرداخت نماید.

ماده ۵۸ ـ بودجه اختصاصی سازمان در امور حج و زیارت که شامل ارقام درآمد وصولی از حجاج و زایران و هزینه های انجام شده در اجرای برنامه های‌حج و زیارت می‌باشند به موقع و همزمان با صدور دستورالعمل تنظیم بودجه عمومی از طرف معاونت حج و زیارت سازمان تهیه و پس از تایید سرپرست سازمان و تصویب وزیر ارشاد اسلامی به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

تبصره ـ در سال هایی که از اعزام حجاج ایرانی جهت انجام مراسم حج جلوگیری می‌شود ، بودجه اختصاصی سازمان از محل وجوه دریافتی متقاضیان حج و زیارت تامین و پس از تایید سرپرست سازمان و تصویب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ، مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

ماده ۵۹ ـ سرپرست امور مالی سازمان حج و اوقاف و امور خیریه (در قسمت بودجه اختصاصی حج و زیارت از طرف سرپرست سازمان حج و اوقاف و امور خیریه تعیین و پس از تایید وزیر ارشاد اسلامی منصوب خواهد شد.

ماده ۶۰ ـ سال مالی سازمان حج و اوقاف و امور خیریه یک سال هجری شمسی است که از اول فروردین ماه هر سال آغاز و به پایان اسفند ماه ختم می‌شود.

ماده ۶۱ ـ سازمان مکلف است پس از پایان مراسم حج منتهی ظرف ۴ ماه ترازنامه و گزارش جامعی از وضع مالی (در آمدهای وصولی و هزینه) و باقی مانده احتمالی وجوهی که از زایران دریافت گردیده و در حساب مخصوصی متمرکز شده تهیه و پس از تایید حسابرس یا حسابرسان امور حج و زیارت سازمان به وزیر ارشاد اسلامی تسلیم نماید.

ماده ۶۲ ـ به منظور رسیدگی به حساب‌های گذشته و آینده امور حج و زیارت (در بودجه اختصاصی سازمان ۱ تا ۳ نفر حسابرس خواهد داشت که به موجب حکم وزیر ارشاد اسلامی تعیین و منصوب خواهند شد حسابرس یا حسابرسان موظفند تا به حسابهای حج و زیارت سازمان دقیقا رسیدگی ونظر خود را کتبا به وزیر ارشاد اسلامی اعلام دارند.

در اجرای این منظور حسابرسان بدون اینکه حق دخالت مستقیم در امور حج و زیارت سازمان را داشته باشند می‌توانند به نحوی که به عملیات جاری حج و زیارت لطمه‌ای وارد نشود کلیه حسابها و دفاتر و اسناد و مدارک مربوطه را مورد رسیدگی قرار دهند و در صورتی که ضمن انجام وظایف خود به مواردی از سو جریانات و تخلفات برخورد نمودند بلافاصله وزیر ارشاد اسلامی را در جریان امر قرار دهند.

وزیر ارشاد اسلامی می‌تواند در پایان هر دوره مالی مبلغی را که مناسب تشخیص دهد به عنوان پاداش به حسابرس یا حسابرسان پرداخت نماید. همچنین وزیر ارشاد اسلامی می‌تواند در صورت اقتضا امر حسابرسی امور حج و زیارت در گذشته و آینده را به شرکت سهامی حسابرسی محول نماید.

ماده ۶۳ ـ کلیه معاملات مربوط به امور حج و زیارت اعم از خرید و فروش و اجاره و استیجار و پیمانکاری و اجرت کار و غیره بجز موارد مذکور در بندهای ماده ۶۸ قانون محاسبات عمومی که صریحا مستثنی گردیده باید حسب مورد از طریق مناقصه و مزایده انجام شود و مرجع تشخیص ضرورت و صرفه و صلاح دولت در بندهای یاد شده رییس سازمان حج و اوقاف و امور خیریه می‌باشد. علاوه بر آن موارد زیر نیز از شمول مقررات عمومی مستثنی بوده و با ترک مناقصه یا مزایده انجام خواهد شد.

۱ ـ در مواردی که انجام مناقصه یا مزایده به تشخیص هیاتی مرکب از نماینده وزیر ارشاد اسلامی ـ معاون امور حج و زیارت و سرپرست امور مالی حج و زیارت میسر و یا به مصلحت نباشد می‌توان معامله را به طریق دیگری با ترک مناقصه یا مزایده انجام داد.

۲ ـ سرپرست سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و معاون امور حج و زیارت سازمان می‌توانند برای انجام دادن هر گونه خدمتی که در پیشبرد امور حج و زیارت موثر تشخیص دهند حداکثر به مدت ۳ ماه در سال (به نحوی که هیچگونه تعهد استخدامی برای سازمان و دولت ایجاد ننماید) از نیروی انسانی در داخل و خارج کشور و همچنین اتباع خارجی در خارج از کشور استفاده کنند و حق الزحمه آنان را به تشخیص خود و با توجه به اعتبار مصوب پرداخت نمایند. تمدید قراردادهایی که به این منظور منعقد می‌شود برای دفعات بعد در سال بعد بلامانع است

۳ ـ قراردادهای اجاره منازل و محل‌های استقرار ستادها و خوابگاه ها و نظایر آن در کشورهای خارج و مبالغی که بایست حق مطوف و دلیل و توقف ایران در منی و عرفات و اتوبوس و غیره در عربستان و یا سایر کشورها پرداخت می‌شود مشمول مقررات مناقصه و مزایده نبوده و طبق دستور سرپرست سازمان و یا مقام مجاز از طرف ایشان انجام خواهد گردید.

۴ ـ اعتباراتی که همه ساله تحت عنوان هزینه‌های پیش‌بینی نشده در بودجه اختصاصی امور حج و زیارت منظور و به تصویب خواهد رسید بنا به پیشنهاد معاون امور حج و زیارت و تصویب سرپرست سازمان قابل مصرف بوده با امضا گیرنده وجه به هزینه قطعی منظور خواهد شد.

۵ ـ ترتیب انجام مناقصه و مزایده از بودجه حج و زیارت براساس قانون محاسبات عمومی خواهد بود مگر اینکه در هر مورد به پیشنهاد سرپرست سازمان و تصویب وزیر ارشاد اسلامی طریق دیگری انتخاب شود.

۶ ـ میزان و موارد تادیه پیش پرداخت و علی الحساب و نحوه واریز و اعمال حساب و احتساب آنها به هزینه قطعی و چگونگی وصول و ایصال مطالبات و روش نگاهداری حسابها و نمونه اسناد و مدارک و دفاتر و حساب اموال براساس دستورالعملی که توسط سازمان تهیه و به تصویب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌رسد خواهد بود.

تبصره ـ اعضای کمیسیون مناقصه و مزایده اعضای مذکور در بند ۱ این ماده خواهند بود.

ماده ۶۴ ـ حدود و میزان تنخواه گردان مأمورین و مسئولین مالی برای پرداخت هزینه های مورد لزوم در داخل و خارج کشور حسب مورد با اخذ تضمین کافی به پیشنهاد معاون حج و زیارت و تصویب سرپرست سازمان خواهد بود.

ماده ۶۵ ـ فوق العاده ایام ماموریت و هزینه سفر کارکنان دولت که در امور مربوط به حج و زیارت فعالیت می کنند اعم از داخل و

یا خارج از کشور براساس آیین نامه سازمان متبوع مستخدم محاسبه و از محل اعتبار موضوع این آیین نامه قابل پرداخت است

تبصره ـ در صورتی که بر حسب ضرورت هزینه مسکن و تغذیه مأمورین اعزامی به خارج از کشور از طرف سازمان تامین گردد فوق العاده ماموریت آنان براساس ضوابطی که (با احتساب و کسر هزینه‌های مورد اشاره از میزان مقرر) به تشخیص سازمان برقرار می‌شود قابل پرداخت خواهد بود.

ماده ۶۶ ـ سرپرست امور مالی سازمان در امور حج و زیارت مکلف است همه ساله فهرست و مشخصات کامل اموال غیرمصرفی را که از بودجه حج و زیارت خریداری می‌شود تهیه و به معاون سازمان در امور حج و زیارت تسلیم نماید.

ماده ۶۷ ـ نحوه انجام هزینه در خارج از کشور به شرح زیر است

۱ ـ همه ساله دستورالعملی که متضمن تفویض اختیار به روسای ستادها و نحوه انجام هزینه ها وسایر موارد باشد از طرف سرپرست سازمان و یا معاون امور حج و زیارت صادر و ابلاغ خواهد شد.

۲ ـ در مواردی که خرید یا پرداخت به دستور سرپرست سازمان یا معاون حج و زیارت انجام می‌شود و تهیه مدارک و فاکتور به تشخیص مقامات مذکور میسر نیست و مقامات یاد شده صحت پرداخت و لزوم هزینه‌ها را در هر مورد تامعادل پنجاه هزار ریال ایرانی گواهی نمایند اسناد مربوط به هزینه قطعی منظور خواهد شد.

۳ ـ صورت حسابهایی که از مراجع وادارات رسمی کشورهای خارج و یا هتل ها و مهمانسراهایی که دارای شماره و دفاتر رسمی هستند صادر و به وسیله مسیولین امور حج و زیارت ارایه می‌شود به هر مبلغ معتبر و قابل قبول است

ماده ۶۸ ـ کلیه هزینه هایی که از محل بودجه عمومی کل کشور انجام خواهد شد و نیز سایر موضوعاتی که در زمینه امور حج و زیارت و خیریه در آیین نامه پیش بینی نشده تابع مقررات عمومی کشور خواهد بود.

ماده ۶۹ ـ کارکنان سازمان مشمول مقررات قانون استخدام کشوری و آیین نامه ها و مقررات مربوط به آن می‌باشد.

ماده ۷۰ ـ تعاریف و اصطلاحات مندرج در آیین نامه های قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه توسط سازمان تهیه و ابلاغ‌خواهد شد.

ماده ۷۱ ـ از تاریخ تصویب این آیین نامه کلیه مصوبات هیات دولت که مغایر با این آیین نامه باشد ملغی است

آیین نامه اجرایی تبصره ماده یک لایحه قانونی تجدید قرارداد و اجاره املاک و اموال موقوفه و

هیات وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران درجلسه مورخ ۱۷ ۲ ۱۳۵۸ بنابه پیشنهاد وزارت اطلاعات و تبلیغات به استناد تبصره ماده یک لایحه قانونی تجدید قرارداد و اجاره املاک و اموال موقوفه و تجدید انتخاب متولیان و امنا و نظار اماکن متبرکه مذهبی و مساجد آیین نامه اجرایی آن رابه شرح زیر تصویب نمودند

ماده ۱ ـ سازمان اوقاف مکلف است ضوابط و شرایط لازم و ضروری برای تنظیم اجاره نامه مستاجران و متصرفان املاک و اموال اوقافی را طی دستورالعملی به کلیه ادارات و مراکز اوقافی استان‌ها ابلاغ و سریعا نسبت به تجدید اجاره و انعقاد قرارداد جدید اقدام نماید.

ماده ۲ ـ اجاره بهای عادله املاک مورد اجاره و متصرفی موقوفه به شرح زیر تعیین می‌شود

۱ ـ املاک و مستغلات مشمول قانون موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۵۶ بر اساس اجاره بهای قبلی و احتساب درصد شاخص کل بهای کالاها وخدمات مصرفی است که همه ساله از طرف بانک مرکزی ایران منتشر می گردد.

۲ ـ در محل هایی که قانون موجر و مستاجر اجرا نشده و یا درصد شاخص از طرف بانک مرکزی تعیین و اعلام نگردیده اجاره عادله عبارت است از ۸ درصد ارزش معاملاتی عرصه و ده درصد ارزش معاملاتی اعیانی که از طرف وزارت امور اقتصادی و

دارایی تعیین و تصویب شده یا می‌شود.

تبصره ۱ ـ تخفیف هایی که از نظر مشاع و یا در قید اجاره بودن در فهرست ارزش معاملاتی درنظر گرفته شده است در محاسبه ارزش عرصه یا اعیان مستغل منظور نخواهد شد.

تبصره ۲ ـ درمورد آپارتمان ها اجاره بهای قسمت های اشتراکی نیز با توجه به مقررات قانون تملک آپارتمان نسبت به حصه آپارتمان مورد اجاره محاسبه و منظور خواهد شد.

تبصره ۳ ـ نسبت به املاک مزروعی و باغات اعم از شهری و روستایی که فاقد ارزش معاملاتی است میزان اجاره عادله با جلب نظر کارشناس تعیین‌خواهد شد که اجاره برآوردی ۶ درصد ارزش ارزیابی شده خواهد بود.

ماده ۳ ـ سازمان اوقاف درمورد اراضی مزروعی امکانات متقاضیان را از نظر قابلیت اراضی و میزان کشت و مقدار مساحتی که برای یک واحد زراعی سودآور است به هنگام تعیین اجاره بها و تنظیم سند اجاره جدید مورد نظر و رعایت قرار می‌دهد و نیز مکلف است درتنظیم سند اجاره درباره اراضی بایر شهری و آماده برای ساختمان زاید بر یکهزار متر مربع و بیش از یک واحد ساختمانی با هریک از متقاضیان خودداری نماید.

تبصره ـ چنانچه اراضی شهری قبلا تفکیک شده باشد و قطعات تفکیکی درحدود ۲۵٪ زاید بریکهزار متر مربع باشد تنظیم اجاره نامه بلامانع است .

ماده ۴ ـ کلیه ضوابط و شرایط مندرج دراسناد و قراردادهای اجاره که به شرح ماده یک این آیین نامه از طرف سازمان اوقاف تعیین و اعلام می‌شود از طرف مستاجران لازم الاجرا و غیر قابل اعتراض خواهد بود و مستاجران ملتزم و مکلف به اجرای کامل آن می‌باشند.

ماده ۵ ـ این آیین نامه از تاریخ تصویب لازم الاجرا است و کلیه مقررات مغایر با آن لغو می گردد و هر گونه تغییر یا تجدید نظر درآن به پیشنهاد وزیر اطلاعات و تبلیغات و سرپرست سازمان اوقاف و تصویب هیات وزیران امکان پذیر می‌باشد.

آیین نامه اجرایی قانون ابطال اسناد فروش رقبات ، آب و اراضی موقوفه – مصوب ۳ ۲ ۱۳۷۴

هیات وزیران درجلسه مورخ ۳ ۲ ۱۳۷۴ بنابه پیشنهاد مشترک وزارت کشاورزی و سازمان اوقاف و امور خیریه و به استناد تبصره (۶) ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات ، آب و اراضی موقوفه ـ مصوب ۲۵ ۱۱ ۱۳۷۱ ـ آیین نامه اجرایی قانون یاد شده رابه شرح زیر تصویب نمود

ماده ۱ ـ تعاریف و اصطلاحات

۱ ـ مصلحت وقف تامین نظر واقف و منابع موقوف علیهم بارعایت غبطه موقوفه .

۲ ـ متصرف حسب مورد زارعان صاحب نسق یا قائم مقام قانونی آنان ، مالکان اعیان و اشخاصی که به گونه ای عرصه و یا عرصه و اعیان موقوفه تبدیل یا فروخته شده را در ید و اختیار دارند.

۳ ـ حقوق مکتسب متصرف هر نوع حقی که برای متصرف تحت شرایط قانونی معینی حاصل شده باشد ، از قبیل مالکیت اعیان ، تحجیر ، حقوق کسب و پیشه ، حق نسق زارعانه ، حفر چاه ، غرس اشجار و مانند آن .

۴ ـ مجوز شرعی مجوزی که بر اساس ضوابط شرع مقدس اسلام درمورد تبدیل یا فروش اموال موقوفه توسط مجتهد جامع الشرایط صادر شده باشد.

۵ ـ زارع صاحب نسق کسی است که مالک زمین نیست وبا دارا بودن یک یا چند عامل زراعتی شخصا یا با کمک خانواده خود دراراضی موقوفه زراعت می‌نماید و مقداری ازمحصول را به صورت نقدی یا جنسی به عنوان اجاره بها به موقوفه می‌دهد و نسق

مورد زراعت وی مشمول قوانین اصلاحات ارضی بوده است .

۶ـ زراعت تولیدمحصول به وسیله عملیات زراعتی یا باغداری .

۷ـ مرتع زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمینی مسطح که در آن نباتات علوفه ای به طور طبیعی روییده و درهر هکتار آن حداقل تعلیف سه رأس گوسفند یا معادل آن از انواع دام‌های دیگر ، دریک فصل چرا امکان‌پذیر باشد.

۸ـ بیشه یا قلمستان زمینی است که درآن درختان غیر مثمر به وسیله اشخاص غرس شده و تعداد درخت درهر هکتار آن از هزار اصله تجاوز نماید.

۹ـ باغ زمینی است که درآن درختان مثمر یا مو به وسیله اشخاص غرس شده و عرفا باغ شناخته شود.

ماده ۲ـ ادارات اوقاف و امور خیریه و متولیان موقوفات مکلفند با توجه به سوابق ثبتی ، موقوفات عامه ای را که به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت اشخاص درآمده است ، صورت برداری و همراه با مستندات و دلایل به سازمان اوقاف و امور خیریه ارسال نمایند. سازمان اوقاف ضمن مطلع نمودن متصرف یا متصرفین این موقوفات و یا اشخاص ذی نفع دیگر ، موضوع را به کمیسیونی مرکب ازسه نفر فقیه صاحب نظر که با انتخاب و زیر نظرنماینده ولی فقیه در سازمان یاد شده تشکیل می‌شود ارجاع می کند ، کمیسیون مذکور نظر خود را درمورد جواز شرعی فروش یا تبدیل رقبات ، با توجه به اسناد و مدارک ارایه شده اداره اوقاف و متولی ذیربط و همچنین اشخاص ذی نفع در موقوفه اعلام می‌نماید. درصورتی که تبدیل و فروش رقبه موقوفه به نظر کمیسیون با مجوز شرعی انجام شده باشد معامله تایید می‌شود و درغیر این صورت نظر نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه دایر بر بطلان سند فروش یا تبدیل موقوفه همزمان به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و متصرف یامتصرفین و یا اشخاص ذی نفع در موقوفه ابلاغ می‌شود. ادارات ثبت بر اساس این تصمیم نسبت به بطلان سند در سوابق ثبتی و دفاتر مربوط ثبت و صدور سند جدید به نام موقوفه اقدام خواهند نمود.

ماده ۳ـ پس از ابطال انتقالات بعد از وقف ، اداره اوقاف و امور خیریه یا متولی با رعایت تبصره (۴) ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات ، آب و اراضی موقوفه ، متصرف را برای تنظیم سند اجاره دعوت می‌نماید و در صورتی که متصرف ظرف سی (۳۰) روز از تاریخ رویت نامه اوقاف برای تنظیم سند اجاره مراجعه ننماید به شرح زیر اقدام خواهند نمود

۱ـ از متصرف قبلی با رعایت حقوق مکتسب او خلع ید شده و موقوفه با در نظر گرفتن صرفه و صلاح وقف به داوطلبان دیگر اجاره داده خواهد شد.

۲ـ درصورتی که در مورد میزان حقوق مکتسب قبلی بین او و اداره اوقاف و امور خیریه یا متولی اختلافی به وجود آید از طریق مراجع قضایی تعیین‌تکلیف خواهد شد. دادگاه ها این گونه موارد راخارج از نوبت رسیدگی و به صدور حکم مبادرت می‌نمایند.

تبصره ـ درمواردی که در اجرای این قانون از زارعان صاحب نسق خلع ید می گردد درصورت تقاضای زارعان ، وزارت جهاد کشاورزی مکلف است ازاراضی مستعد کشاورزی موجود در منطقه و درصورت نبودن اراضی قابل واگذاری در منطقه ، از اراضی سایر مناطق ، با رعایت قوانین و مقررات جاری نسبت به واگذاری اراضی به آنان با رعایت اولویت اقدام نمایند.

ماده ۴ـ موقوفات مشمول این آیین نامه که به نحوی از انحا دررهن یا وثیقه یا تامین و بازداشت اشخاص ثالث قرار گرفته به تبع ابطال اسناد مالکیت ، آزاد خواهد شد. ادارات اوقاف هنگام تنظیم سند اجاره با استعلام از اداره ثبت محل ، مراتب را به اطلاع اشخاص ذینفع خواهند رساند تا نسبت به استیفای حقوق خود از سایر اموال متعهد اقدام نمایند.

ماده ۵ـ درمورد موقوفات مزروعی مشمول قانون اجازه تبدیل به احسن و واگذاری دهات و مزارع موقوفه عام ـ مصوب ۱۳۵۰ ـ و سایر مراحل اصلاحات ارضی به ترتیب زیر عمل خواهد شد.

الف ـ درصورتی که موقوفات یاد شده به دولت (وزارت کشاورزی واگذار شده ولی تا کنون اسناد فروش آن به زارعان ، تنظیم

نشده نمایندگان اداره اوقاف و امور خیریه و اداره کشاورزی محل و متولیان مربوط دردفتر خانه اسناد رسمی حاضر و بطلان سند را در دفاتر وهامش سند قید و به وسیله دفترخانه یاد شده موضوع به اداره ثبت محل برای اصلاح اسناد اعلام خواهد شد.

ب ـ هر گاه موقوفه مزروعی پس از انتقال به دولت با تنظیم سند رسمی به زارعان مربوط واگذار شده باشد ، برای ابطال اسناد یا تایید فروش آن به همان ترتیبی که در این آیین نامه آمده است عمل خواهد شد.

ماده ۶ ـ پس از انجام موارد مندرج دربندهای (الف و (ب ماده (۵) ، ادارات اوقاف نسبت به موقوفات تصرف شده و متولیان نسبت به موقوفات تحت‌تولیت خودمطابق مفاد این آیین نامه با متصرفان و زارعان ، سند اجاره تنظیم خواهند نمود. مبلغ اجاره بها متناسب با مورد اجاره و با رعایت ارزش حقوق اکتسابی متصرفان وزارعان طبق نظر کارشناس رسمی یا خبره محلی تعیین خواهد شد .

تبصره ۱ ـ چنانچه بعضی اززارعان صاحب نسق به علت فوق یا انتقال یا بنا به علل دیگری درحال حاضر دراراضی یاد شده زراعت ننمایند با وراث قانونی یا متصرفان فعلی رقبه قرار داد اجاره تنظیم خواهد شد. درتنظیم اسناد اجاره با این گونه متصرفان مفاد بند(۳) از ماده (۱) این آیین نامه مجری خواهد بود.

تبصره ۲ ـ اگر زارعان صاحب نسق دراین گونه اراضی چاه حفر نموده باشند ، موقوفه درصورت امکان نسبت به خرید آن اقدام می‌نماید و دراین صورت اجاره بهای زمین بر اساس اراضی آبی تعیین خواهد شد درغیر این صورت کارشناس یا خبره محلی درموقع تعیین اجاره بها ، موضوع مالکیت چاه و عرف محل را ملحوظ خواهد داشت .

تبصره ۳ ـ درصورتی که زارعان صاحب نسق بخشی از اراضی نسق زراعتی خود یا تمامی آن را به باغ یا قلمستان و بیشه تبدیل نموده باشند ، اداره اوقاف یا متولی بایستی با توجه به تعاریف ذکر شده در ماده (۱) این آیین نامه نسبت به عرصه با آنان سند اجاره تنظیم نمایند.

تبصره ۴ ـ درصورتی که موقوفات مزروعی موضوع این آیین نامه در محدوده خدمات شهری قرار گرفته و کاربری زراعی آن تغییر یافته یا قابل تغییرباشد قبل از هر گونه اقدام درمورد تفکیک و واگذاری آن اراضی باید حقوق مکتسبه زارعان صاحب نسق با نظر کارشناس مرضی الطرفین و یا کارشناسان منتخب ادارات اوقاف و یا متولیان (حسب مورد) و زارع صاحب نسق به وسیله ادارات اوقاف و امور خیریه و یا متولیان شناسایی و به نحو مناسبی تامین و تادیه گردد در صورت عدم توافق و تراضی در شناسایی و تقویم حقوق مکتسبه ، به درخواست هر یک از طرفین ، موضوع توسط مراجع قضایی ذی صلاح مورد رسیدگی قرار گرفته و حقوق مکتسبه زارعان برابر نظر دادگاه پرداخت می‌شود.

ادارات اوقاف و متولیان مکلفند در واگذاری اراضی تغییر کاربری داده شده ، درصورت تقاضای زارع صاحب به هر یک از افراد صاحب نسق برای اجاره یک قطعه از حداقل تفکیکی از همان اراضی اولویت قائل شوند.

ماده ۷ ـ کلیه اعیانی و مستحدثاتی که زارعان صاحب نسق احداث نموده باشند ، متعلق به زارعان آنها خواهد بود و سند اجاره فقط نسبت به عرصه به شرط رعایت کاربری زمین با آنان تنظیم خواهد شد.

تبصره ۱ ـ چنانچه دراجرای قوانین مختلف اراضی زارعان دراختیار اشخاص حقیقی یا حقوقی قرار گرفته و دراین گونه اراضی مستحدثاتی ایجاد کرده باشند مستحدثات یاد شده متعلق به اشخاص یاد شده بوده و نسبت به عرصه با آنان سند اجاره تنظیم خواهد شد.

تبصره ۲ ـ درصورتی که مستحدثاتی متعلق به موقوفه بوده و دراجرای قانون اجازه تبدیل به احسن و واگذاری دهات و مزارع موقوفه عام به زارعین صاحب نسق یا سایر قوانین مربوط به مراحل مختلف اصلاحات ارضی به زارعان صاحب نسق واگذار شده باشد(نظیر منازل مسکونی زارعان و محوطه مربوط به آن و در حال حاضر نیز قابل بهره برداری باشد ، حفظ و حراست آن به عهده متصرفان بوده و وجهی به عنوان اجاره بهای این گونه رقبات (عرصه و اعیان با رعایت عرف محل دریافت نخواهد شد.

تبصره ۳ ـ کلیه مستحدثاتی که در دهات و مزارع موقوفات توسط خوش نشین ها ویا اشخاص غیر احداث شده و با تایید معتمدان محل ، اعیان متعلق به آنان شناخته شده باشد سند اجاره بر اساس نظر کارشناس رسمی دادگستری یا خبره محلی فقط در مورد عرصه با صاحبان اعیان تنظیم خواهدشد.

تبصره ۴ ـ به منظور ترویج فرهنگ احیا و بهره‌وری از موقوفات و تشویق زارعان به ادامه کشت و زرع بر روی اراضی موقوفه و تسهیل عملیات زراعی آنان ، بانک‌ها و سایر موسسات مالی ـ اعتباری ، با رعایت مقررات مربوط ترتیبی اتخاذ نمایند تا تسهیلات مالی لازم به زارعان صاحب نسق موقوفات اعطا گردد. به نحوی که اعطای تسهیلات بانکی به این زارعان بدون توثیق و ترهین عرصه و صرفا با استفاده از سند اعیانی ، اخذ سفته ،تضمین های زنجیره ای زارعان از یکدیگر و یا توثیق منافع واگذار شده از طریق اجاره و حقوق مکتسبه مترتب بر آن امکان‌پذیر باشد.

در مواردی که بانک ها بابت تسهیلات اعطایی به زارعان با توثیق سند اعیانی و حقوق مکتسبه نظر به تامین مطالبات لاوصول خود از محل منفعت اعیانی وحقوق مکتسبه مرتبط با اراضی موقوفه داشته باشند ، ادارات اوقاف و متولیان ، بانک ها و موسسات اعتباری یا اشخاصی که توسط آنان معرفی می‌شوند را دراسناد اجاره جایگزین زارع بدهکار می‌نمایند.

تبصره ۵ ـ به منظور رفاه زارعان صاحب نسق و فراهم نمودن زمینه فعالیت بیشتر در اراضی موقوفه ، ادارات اوقاف و امور خیریه و متولیان حسب مورد ، (در صورتی که واقف ترتیب دیگری برای اداره موقوفه معین نکرده باشد ، می‌توانند مدت اجاره زارعان را ده سال معین نمایند) و در ضمن عقد اجاره شرط نمایند که در پایان مدت مزبور عقد اجاره با زارع مزبور و یا قائم مقام قانونی وی بر اساس اجاره بهایی که با نظر کارشناس رسمی و یا خبره محلی با در نظر گرفتن حقوق مکتسبه زارع تعیین می گردد ، تجدید خواهد شد. درموارد خاص آنگاه که مصلحت وقف یا شرایط خاص دیگر اقتضا نکند افزایش مدت اجاره موقوفه برای بیش از ده سال با جلب نظر ریاست سازمان اوقاف و امور خیریه امکان پذیر می‌باشد.

ماده ۸ ـ احداث هر گونه اعیانی و باغ دراراضی نسق زارعان موقوفه توسط این زارعان با اخذ مجوز از سایر مراجع قانونی ذیربط و بدون پرداخت پذیره مجاز می‌باشد. مستاجرین می‌توانند نسبت به ثبت اعیانی های مستحدث از طریق ادارات ثبت اسناد و املاک اقدام نمایند و سند مالکیت دریافت دارند. ایجاد ، توثیق و ترهین اینگونه اعیان ها مجاز بوده‌و نیاز به اعلام موافقت جداگانه ادارات اوقاف و امور خیریه و یا متولیان ندارد.

ماده ۹ ـ هر گاه درتشخیص زارع صاحب نسق اختلافی به وجود آید ، فرم‌ها و اسناد و صورت جلسات تنظیمی دراجرای قوانین اصلاحات ارضی ملاک عمل خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ چنانچه تمام یا بخشی از اراضی قابل واگذاری واقع درحریم روستاهای موقوفات عامه دراجرای ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره برداری ازجنگل ها و مراتع ـ مصوب ۱۳۴۶ ـ به عنوان انفال ، منابع ملی اعلام شده باشد ، می‌باید حق بهره برداری آن توسط سازمان جنگل ها و مراتع کشور به سازمان اوقاف و امور خیریه و متولیان واگذار شود.

تبصره ۱ ـ اراضی مذکور درحکم موقوفه بوده و درحدود محدوده و حریم روستای موقوفه و بنا به درخواست سازمان اوقاف و امور خیریه واگذار خواهد شد.

تبصره ۲ ـ هر گونه تغییر کاربری دراین اراضی منوط به موافقت سازمان جنگل ها و مراتع کشور و نیز اخذ مجوز از سایر مراجع قانونی ذیربط خواهدبود.

تبصره ۳ ـ سازمان‌های یاد شده مکلفند ظرف حداکثر دو سال نقل و انتقال زمین های موضوع این ماده را محقق نمایند.

تبصره ۴ ـ چنانچه این گونه اراضی از طریق دولت به اشخاص حقیقی یا حقوقی به صورت اجاره یا فروش واگذار گردیده باشد اسناد تنظیمی با اطلاع دستگاه اجرایی مربوط اصلاح و با متصرف نسبت به عرصه سند اجاره تنظیم خواهد شد.

کلیه مستحدثاتی که در این اراضی توسط متصرفین احداث شده باشد متعلق به آنان خواهد بود.

ماده ۱۱ ـ در مورد زارعان و متصرفان و صاحبان اعیانی و انتقال گیرندگان موقوفات عام ـ موضوع مواد (۵) و (۹) این آیین نامه ـ درصورت خودداری از تنظیم سند اجاره طبق ماده (۳) عمل خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ وجوه حاصل از فروش موقوفات مزروعی که در حساب شماره (۵۵۵۷) بانک تعاون کشاورزی تودیع شده و اهدایی دولت به موقوفه تلقی‌شده به نسبت دستور پرداخت های وصولی مربوط به هر موقوفه به حساب همان موقوفه منظور و واریز خواهد شد تا درصورت لزوم صرف عمران وآبادی موقوفه شود.

ماده ۱۳ ـ به منظور رسیدگی به حساب بدهی معوق زارعان ، از تاریخ فروش تا تاریخ تنظیم سند اجاره جدید با توجه به مفاد تبصره (۱) ماده (۶) این آیین نامه اجاره بها تعیین و تا میزان پرداخت‌های زارعان به حساب دولت با ارائه مدارک پرداخت اقساط آنان تهاتر و در صورتی که زارعان بدهکار شوند ما به التفاوت محاسبه و به صورت نقد یا اقساط از آنان وصول وبه حساب موقوفه واریز خواهد شد.

ماده ۱۴ ـ کلیه مقررات این آیین نامه درمورد آبهای موقوفه که عواید آنها به مصارف عام می‌رسد نیز مجری است .

ماده ۱۵ ـ درمواردی که جهت مورد نظر واقف تغییر یافته باشد به صورت اصلی بازگردانده می‌شود ، مگر اینکه بازگرداندن آن به وضع اول موجب عسر وحرج و قلت درآمد و امثال آن باشد که دراین صورت ابقای آن به صورت فعلی با اجازه ولی فقیه یا نماینده ایشان درسازمان اوقاف و امور خیریه بلااشکال خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ در مورد ابلاغ نظرات کمیسیون موضوع ماده (۲) و اخطارها و دعوت نامه هایی که ادارات اوقاف و امور خیریه دراجرای این آیین نامه صادر وارسال می‌نمایند مقررات مربوط به ابلاغ تصمیمات شعب تحقیق اوقاف مواد (۱۰) و (۲۹) و(۳۱) آیین نامه کیفیت تحقیق درشعب تحقیق سازمان حج و اوقاف و امور خیریه ـ موضوع تصویب نامه شماره ۹۳۳۶۶ مورخ ۱۸ ۱۰ ۱۳۶۵ ـ رعایت خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ مقررات این آیین نامه شامل موقوفات آستان قدس رضوی و حضرت معصومه و حضرت احمد بن موسی علیهم السلام و سایر موقوفاتی که متولیان آنها منصوب از طرف ولی فقیه باشند نیز می‌شود. متولیان و امنای این موقوفات رأسا امور اجرایی را طبق ماده واحده قانون ابطال اسناد وفروش رقبات ، آب و اراضی موقوفه و این آیین نامه به عهده خواهند داشت .

تبصره ـ متولیان موقوفات یاد شده می‌توانند درتشکیل کمیسیون موضوع ماده (۲) این آیین نامه تنها برای موقوفات تحت تولیت خود اقدام نمایند.

ماده ۱۸ ـ ازتاریخ تصویب این آیین نامه کلیه مصوبات هیات دولت که مغایر با این آیین نامه است ملغی می‌باشد.

آیین نامه کیفیت تحقیق در شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف و امور خیریه – مصوب ۳۰ ۹ ۱۳۶۵

ماده ۱ ـ شعب تحقیق شامل دو قسمت حقوقی و حسابرسی است و هر شعبه مرکب از یک رییس و دو محقق می‌باشد.

در هر حوزه تحقیق رییس شعبه حقوقی ریاست هیات تحقیق آن حوزه را به عهده خواهد داشت جز در تهران که ترکیب و اداره هیات های تحقیق به‌ترتیب مقرر در تشکیلات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه خواهد بود.

تبصره ـ شرکت هر یک از محققین هر شعبه در رسیدگی با تصمیم رییس شعبه است

ماده ۲ ـ شعبه صالحه برای رسیدگی به درآمد و هزینه موقوفات موسسات خیریه مشمول قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امورخیریه و آیین نامه اجرایی آن شعبه محل مصرف عواید موقوفه و محل ثبت موسسه است و چنانچه محل مصرف عواید یا منطقه فعالیت و عملیات موسسه در حوزه‌های مختلف باشد تعیین شعبه رسیدگی کننده با سرپرست سازمان خواهد بود بدیهی

است در صورت لزوم شعبه مربوطه می‌تواند به سایر شعب حسابرسی نیابت دهد و شعب حقوقی به امور مربوط به حوزه هر یک از آنها رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۳ ـ روسای شعب حقوقی از بین مستخدمین لیسانسیه حقوق یا الهیات که سابقه خدمات اوقافی یا قضایی آنها کمتر از پنج سال نباشد انتخاب‌می‌شود مشروط بر اینکه سابقه محکومیت اداری یا انتظامی از درجه انفصال موقت به بالا نداشته باشند.

محققین شعب حقوقی نیز باید واجد شرایط مذکور باشند مگر شرط مدت خدمات اوقافی یا قضایی که حداقل سه سال سابقه خدمات کافی خواهدبود.

ماده ۴ ـ روسای شعب حسابرسی از بین مستخدمین لیسانسیه مطلع در امر حسابداری با داشتن حداقل ۵ سال سابقه خدمت اوقافی انتخاب خواهندشد مشروط بر اینکه محکومیت اداری از درجه انفصال موقت به بالا نداشته باشند محققین شعب حسابرسی باید دارای شرایط مذکور باشند ولی داشتن حداقل سه سال سابقه خدمت اوقافی کافی خواهد بود.

تبصره ـ سرپرست سازمان حج و اوقاف وامور خیریه در صورت ضرورت می‌تواند از بین افراد مطلع که در امور حقوقی و حسابداری تجربیاتی دارند فردی را به عنوان محقق حقوقی یا حسابرس انتخاب و شاغلین فعلی ادارات و شعب تحقیق را نیز ابقا نماید.

ماده ۵ ـ رییس دبیرخانه اداره کل تحقیق و مسئول دبیرخانه ادارات تحقیق استان‌ها از بین کارمندان دیپلمه و یا سایر مستخدمین واجد شرایط که حداقل سه سال سابقه خدمت در امور اوقافی داشته باشند انتخاب می گردند.

تبصره ۱ ـ سازمان حج و اوقاف و امور خیریه می‌تواند به تعداد لازم شعب تحقیق در مراکز استان ها و شهرستان‌ها تشکیل دهد و محدوده فعالیت آنهارا به عنوان (حوزه تحقیق) معین نموده و عنداللزوم تغییر دهد.

تبصره ۲ ـ شعب تحقیق در صورت ضرورت می‌تواند با کسب موافقت اداره کل تحقیق موقتا از وجود محققین یک شعبه در شعبه دیگر استفاده نماید.

ماده ۶ ـ وظایف ادارات و شعب تحقیق به شرح ذیل است

الف ـ وظایف شعب حقوقی

۱ ـ تحقیق و رسیدگی و اعلام نظر در مورد تشخیص متولی و ناظر و موقوف علیهم موقوفات

۲ ـ تحقیق و رسیدگی و اعلام نظر در مورد وقفیت املاک و تشخیص موقوفات عام از خاص

۳ ـ تشخیص موقوفات مجهول التولیه یا بدون متولی

۴ ـ رسیدگی و اظهارنظر در مورد تطبیق مصارف درآمد موقوفات با مفاد وقفنامه یا سایر اسناد مربوطه در صورت ابهام یا بروز اختلاف

۵ ـ تحقیق و رسیدگی در مورد تعدی و تفریط یا مسامحه و اهمال متولیان وامنا و نظار و مدیران موسسات خیریه از انجام وظایف یا استنکاف از اجرای مقررات اوقافی درامور موقوفه و موسسات خیریه و تنظیم گزارش و ارسال به دادگاه و در صورت احراز تعدی و تفریط و تخلف اعلام جرم و انعکاس موضوع به دادسرا .

۶ ـ رسیدگی و اظهار نظر در مورد مصرف درآمد موقوفات متعذرالمصرف و موقوفاتی که عواید آنها به علت قلت ولو با پس‌انداز چند سال برای اجرای نظر واقف کافی نیست یابه علت کثرت عواید زاید بر مصارف متعارف باشد بر طبق تبصره ماده ۸ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف وامور خیریه

۷ ـ رسیدگی و صدور گواهی مصرف نسبت به موقوفاتی که فاقد وقفنامه یا مدارک وقفیت معتبر بوده و در سنوات گذشته بر مبنای سیره جاریه عمل‌شده است .

ب ـ وظایف شعب حسابرسی

۱ ـ رسیدگی به درآمد و هزینه موقوفات و بقاع و اماکن متبرکه اسلامی و موسسات و انجمن های خیریه ای که به موجب قانون وآیین نامه های مربوطه اداره امور آنها به عهده سازمان حج و اوقاف و امور خیریه محول شده یا می‌شود.

۲ ـ تطبیق اسناد هزینه و درآمد موقوفات با مفاد وقفنامه یا سایر اسناد مربوطه

۳ ـ صدور مفاصا حساب برای اسناد درآمد و هزینه‌هایی که به موجب بند ۱ وظایف شعب حسابرسی از طریق ادارات اوقاف به ادارات تحقیق ارسال می‌شود.

۴ ـ تطبیق درآمد رقبات مندرج در بودجه با وقفنامه و یا سایر مدارک معتبر.

۵ ـ تطبیق درآمد رقبات مندرج در بودجه با مدارک تعیین کننده درآمد.

ماده ۷ ـ شعب تحقیق بنا به درخواست اشخاص یا ادارات حج و اوقاف و امور خیریه نسبت به موارد مذکور در ماده ششم رسیدگی و اظهارنظر می‌نمایند. هر گاه در موارد مذکور اشخاص مستقیما به دادگاه مدنی خاص دادخواست تسلیم کرده باشند دادگاه می‌تواند مراتب را به اداره حج و اوقاف وامور خیریه و به نزدیک ترین شعبه تحقیق ارجاع نموده تا شعبه مذکور براساس این آیین نامه به موضوع رسیدگی و نتیجه رابه دادگاه ارجاع کننده اعلام نماید.

تبصره ـ ادارات حج و اوقاف و امور خیریه باید ظرف سه روز از تاریخ وصول درخواست و ضمایم مدارک رابه اداره تحقیق مربوطه بفرستند.

ماده ۸ ـ وظایف دبیرخانه ادارات تحقیق

۱ ـ ثبت درخواست واصله و تسلیم رسید به متقاضی با ذکر شماره ثبت آن .

۲ ـ اگر درخواست از لحاظ طرز تنظیم و یا ضمایم آن ناقص باشد دبیرخانه مراتب را ظرف سه روز پس از وصول جهت رفع نقص به درخواست کننده یا وکیل او اخطار خواهد کرد تا ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه با رعایت مسافت رفع نقص کند والا تا رفع نقص رسیدگی به درخواست متوقف خواهد شد.

۳ ـ پس از آنکه درخواست کامل تشخیص داده شد دبیرخانه نسخه ای از آن را با ضمایم در پرونده مخصوص که ترتیب می‌دهد بایگانی و نسخه های دیگر را با پیوست‌ها به طرف ابلاغ می‌نماید که ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ دریافت با رعایت مسافت طبق قانون آیین دادرسی مدنی پاسخ کتبی خود را با مدارک مربوط به تعداد تقاضاکنندگان و با یک نسخه اضافی به اداره تحقیق ارسال دارند.

ماده ۹ ـ شعب تحقیق در صورتی که رسیدگی به درخواست را خارج از وظایف خود بدانند ضمن تعیین مرجع صالح عدم صلاحیت خود را اعلام‌خواهند نمود.

تبصره ۱ ـ در صورتی که ادارات حج و اوقاف و امور خیریه و اشخاص ذینفع در مهلت مقرر از پرونده های حقوقی رفع نقص ننمایند شعب حقوقی می‌توانند پرونده مربوطه را از نوبت رسیدگی خارج نمایند. رسیدگی مجدد منوط به تسلیم درخواست جدید و رفع نقص خواهد بود.

تبصره ۲ ـ چنانچه ادارات حج و اوقاف و امور خیریه و اشخاص ذینفع نسبت به پرونده‌های حسابرسی در مهلت مقرر رفع نقص ننماید شعب حسابرسی پرونده مربوطه را از نوبت رسیدگی خارج نموده در خصوص موقوفات متصرفی مراتب را جهت کسب تکلیف به سازمان مرکزی گزارش می‌نماید و در مورد موقوفات غیرمتصرفی برابر ماده ۲۵ آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه عمل خواهندنمود.

ماده ۱۰ ـ اگر محل اقامت کسی که شعب تحقیق برای او اخطاریه و دعوتنامه می‌فرستند معلوم نباشد ویابه هر صورت ابلاغ مقدور

نشود در صورت لزوم شعب تحقیق می‌توانند به تقاضا وبه هزینه متقاضی موضوع و اوقات رسیدگی را یکبار به وسیله نشر آگهی در روزنامه رسمی ویکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محلی به طرف ابلاغ نمایند .هرگاه اخطار شونده در مهلت مقرر پاسخ ندهد یا در جلسه رسیدگی حاضر نشود شعب تحقیق به موضوع رسیدگی و اعلام نظر می‌نمایند.

تبصره ـ در صورت تجدید جلسه نیازی به تجدید آگهی نخواهد بود.

ماده ۱۱ ـ در مواردی که نام اداره حج و اوقاف و امور خیریه در درخواست قید نشده باشد شعب تحقیق موظفند که در خواست و ضمایم آن و وقت‌رسیدگی و پاسخ را از طریق دبیرخانه تحقیق به اداره حج و اوقاف و امور خیریه مربوطه ابلاغ کنند تا نماینده خود رابه شعبه تحقیق اعزام دارد و یا نظر مشروح و مستدل خود رابه صورت لایحه ارسال نماید.

ماده ۱۲ ـ شعب تحقیق می‌تواند به تقاضای طرفین قرار استماع شهادت شهود و تحقیقات محلی و ارجاع امر به کارشناس وهر نوع تحقیقات دیگری راکه برای روشن شدن موضوع لازم بدانند صادر و اجرا نمایند. مخارج اجرای قرار به عهده متقاضی است و در صورتی که شعبه تحقیق استماع شهادت شهود و تحقیقات محلی و ارجاع به کارشناس و هر نوع تحقیقات دیگری را لازم بداند مخارج به عهده طرفین است

تبصره ۱ ـ عدم تودیع دستمزد کارشناس و یا عدم تهیه وسایل اجرای قرار موجب خروج این مورد از عداد دلایل متقاضی خواهد شد.

تبصره ۲ ـ تعیین مدت تودیع دستمزد کارشناس حسب مورد به عهده شعبه خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ شعب تحقیق می‌توانند تحقیق در هر امری را که لازم بدانند به شعب تحقیق حوزه دیگر نیابت داده و در صورت نبودن شعبه تحقیق به اداره حج و اوقاف و امور خیریه محل محول کنند. در این صورت شعب و ادارات مزبور مکلفند مورد نیابت را انجام و نتیجه را با مدارک و مستندات مربوطه به شعبه ارجاع کننده ارسال دارند.

ماده ۱۴ ـ شعب تحقیق پس از آماده شدن پرونده برای اظهارنظر ظرف ده روز مبادرت به صدور نظریه می‌نمایند تصمیمات و نظرات شعب تحقیق درکلیه موارد باید موجه و مدلل باشد و ظرف پنج روز به طرفین ابلاغ شود.

ماده ۱۵ ـ رسیدگی در شعب تحقیق به وسیله رییس و یکی از محققان انجام خواهد شد و نظریه آن دو در صورت توافق مناط اعتبار می‌باشد و در هر مورد که اختلاف نظر حاصل شود محقق دیگر همان شعبه برای مشاوره در موضوع اختلاف ضمیمه خواهد شد و تصمیمات و نظریه اکثریت ملاک عمل خواهد بود. در صورت غیبت رییس شعبه رسیدگی به موضوع به عهده محققین خواهد بود و عضو ارشد به جای رییس شعبه انجام وظیفه خواهدکرد.

ماده ۱۶ ـ ادارات حج و اوقاف و امور خیریه و اشخاص ذینفع در صورتی که اعتراض داشته باشند می‌توانند پس از ابلاغ نظر شعبه تحقیق اعتراض خودرا در دادگاه های دادگستری طرح نمایند.

ماده ۱۷ ـ قرار تحقیق محلی و استماع شهادت شهود و تعیین خبره و اعطا نیابت به شعب تحقیق یا ادارات حوزه دیگر قابل اعتراض نیست ادارات حج و اوقاف و امور خیریه و اشخاص ذینفع باید تسهیلات لازم برای اجرا قرار را فراهم کنند.

ماده ۱۸ ـ رسیدگی به درآمد موقوفه قبل از ارسال صورت حساب طبق بودجه ارسالی خواهد بود.

تبصره ـ بودجه‌ای که در سه ماهه آخر سال تنظیم شده و یا بودجه اصلاحی که احتمالا در طی سال تنظیم می‌گردد همراه با مدارک وقفیت مصرف و با سایر مدارک تایید کننده در آمد اعم از (اسناد اجاره ، قراردادها ، صورت جلسه ، استشهادیه و نظریه کارشناس یا خبره محلی در مورد پذیره و مال الاجاره) جهت رسیدگی و محاسبه در اختیار محققین حسابرسی شعبه ای که پرونده در آن مفتوح است قرار می‌گیرد.

ماده ۱۹ ـ پرونده حسابرسی موقوفه در اول سال مفتوح و پس از وصول صورت‌حساب و رسیدگی و صدور مفاصاحساب مختومه

می گردد.

تبصره ـ رسیدگی به عواید و اسناد هزینه موقوفه بایستی در یک شعبه انجام پذیرد.

ماده ۲۰ ـ شعب حسابرسی تحقیق مکلفند به صورت حسابهای واصله رسیدگی و در صورت داشتن نقص ظرف مدت ده روز به ادارات حج و اوقاف وامور خیریه و اشخاص ذینفع اخطار کنند که در مهلت مقرر رفع نقص نمایند.

ماده ۲۱ ـ صورت حساب هر سال در سه ماه اول سال بعد ارسال و پس از رفع نقص حداکثر در مدت یک ماه رسیدگی و مفاصا حساب صادر خواهدشد.

ماده ۲۲ ـ عواید موقوفه از محل (اجاره ، پذیره ، سرقفلی ، اهدایی ، نذور و فروش اموال .....و غیره در مفاصا حساب بایستی به تفکیک و براساس بودجه های تنظیمی به اضافه موجودی آخر سال اعم از وصولی (موجود نقدی و لا وصولی قید گردد.

تبصره ـ موجودی اول سال ۱۳۶۳ موقوفات براساس مفاصا حساب‌های صادره برای سال ۱۳۶۲ ملاک عمل بوده و چنانچه مفاصاحساب صادر نشده و یا موجودی مفاصاحساب صادره متضمن لا وصولی ها نبوده و یا مورد اعتراض اداره حج و اوقاف و امور خیریه مربوطه قرار گرفته باشد شعبه رسیدگی‌کننده مکلف است به وضع مالی گذشته موقوفه رسیدگی و برای تسریع در امر حسابرسی با مفتوح نگهداشتن حساب های قبلی موجودی اول سال ۱۳۶۳ اعم از موجودی نقدی و لاـ وصولی‌ها را طی صورت جلسه‌ای با امضای متولی و ناظر (در صورت داشتن متولی و ناظر) و حسابدار و رییس اداره با استفاده از دفتر معین و تعیین لا وصولی ها برابر اسناد و قراردادهای اجاره مشخص نماید.

ماده ۲۳ ـ صدور مفاصاحسابی که به موجب آن موقوفه بدهکار شود ممنوع است مگر در مواردی که با توجه به تبصره ذیل ماده ۶ قانون تشکیلات واختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و طبق نظر کارشناس در امور عمرانی ثبتی و یا محاکماتی باشد بدیهی است در این صورت ضمن رسیدگی به کلیه هزینه های انجام شده مبلغ بدهی در توضیحات زیر مفاصاحساب منعکس و در سنوات بعد مبلغ بدهی یا قسمتی از آن تصفیه می گردد.

ماده ۲۴ ـ ادارات تحقیق موظفند برنامه منظمی برای رسیدگی به امور حسابرسی شهرستانهای تابع حوزه مورد عمل خود تنظیم و به ادارات اوقاف شهرستانها ابلاغ نمایند .بر طبق این برنامه شعب حسابرسی در مدت معینی از سال متناسب با حجم کار هر یک از شهرستانها در همان شهرستان تشکیل خواهد شد و شعبه مربوطه به حساب موقوفات آن شهرستان مطابق مقررات رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۲۵ ـ هرگاه ادارات حج و اوقاف و امر خیریه و اشخاص ذینفع در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص از اسناد هزینه ارسالی نکنند شعب حسابرسی‌تحقیق به آن قسمت از اسناد هزینه که متکی به مدارک قابل قبول باشد رسیدگی و به هزینه قطعی منظور نموده و مفاصاحساب صادر خواهند نمود و بقیه وجوه اسناد رفع نقص نشده و مردودی را باذکر دلیل جز موجودی موقوفه منظور می‌نمایند.

تبصره ـ ادارات تحقیق موظفند کتبا استرداد وجوهی را که در مفاصاحساب صادره مردود اعلام شده است به اداره حج و اوقاف و امور خیریه محل و اشخاص ذینفع ابلاغ نمایند در صورتی که وجوه مذکور تا یک ماه پس از قطعیت مفاصا حساب تحقیق مسترد نشود مراتب از طریق اداره کل تحقیق جهت تعقیب قانونی به سازمان اعلام خواهد شد.

ماده ۲۶ ـ پس از رسیدگی به صورت حساب و صدور مفاصا حساب کلیه اسنادی که به حساب پذیرفته شده با مهر (رسیدگی و به حساب پذیرفته شد) ممهور و توسط شعبه مربوطه در پرونده ضبط می‌شود و آن قسمت از اسناد هزینه که مردود می‌شود بایستی به مهر (رسیدگی و مردود گردید) ممهور ودر پرونده مربوطه نگهداری شود.

تبصره ـ در صورتی که صاحبان اسناد استرداد اصول اسناد را تقاضا کنند پس از مهر کردن آنها به شرح ماده فوق فتوکپی اسناد با هزینه متقاضی تهیه و بایگانی گردیده و اصول اسناد در قبال اخذ رسید مسترد می‌شود.

ماده ۲۷ ـ صورت‌حساب موقوفات متصرفی که درآمد آنها تا پانصد هزار ریال است به وسیله شعب حسابرسی تحقیق محل رسیدگی خواهد شد و بیشتر از مبلغ مذکور در شعب حسابرسی مرکز مورد رسیدگی قرار می گیرد.
ماده ۲۸ ـ ادارات تحقیق مکلفند دفاتر مخصوصی برای ثبت موقوفات حوزه مورد عمل خود تنظیم نمایند و بر مبنای آن صورت حساب هایی را که ظرف مهلت مقرر در این آیین نامه و قانون مربوط نرسیده باشد با صدور اخطار ده روز مطالبه کنند و در صورت عدم ارسال صورت حساب موقوفات متصرفی به اداره تحقیق در ظرف مدت سه ماه اول سال بعد، اداره تحقیق موظف است موضوع را جهت اتخاذ تصمیم به سرپرست سازمان حج و اوقاف و امور خیریه اعلام نماید.
ماده ۲۹ ـ اجرای نظریه های شعب تحقیق در موارد تعدی یا تفریط و مسامحه و اهمال متولی یا ناظر، موضوع ماده (۷) قانون تشکیلات و اختیارات‌سازمان حج و اوقاف و امور خیریه منوط به تایید و صدور حکم قطعی دادگاه است
تبصره ۱ ـ سایر نظرات و مفاصا حسابهای صادره و تصمیمات شعب تحقیق در محدوده وظایف قانونی آنها، برای شعب دیگر و ادارات اوقاف و امرخیریه و اشخاص ذینفع قابل اجرا است مگر اینکه از مراجع ذی صلاح قضایی دستور توقف موقت اجرای حکم قطعی مبنی بر الغا یا تصحیح یاتغییر آنها صادر شود.
تبصره ۲ ـ تصمیمات و نظریه های شعب تحقیق در سایر امور و موضوعات ماده (۷) قانون یاد شده ، مذکور در این ماده در مواردی که به نظر نماینده‌ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه از نظر موازین شرعی مواجه با اشکال باشد، به درخواست وی به شعبه تحقیق دیگری جهت‌رسیدگی مجدد ارجاع می‌شود تا نسبت به اصلاح آن اقدام نمایند.
ماده ۳۰ ـ هر گاه در تنظیم نظریه یا مفاصا حساب سهو قلم یا اشتباهات دیگری رخ دهد شعب صادرکننده نظریه یا مفاصاحساب رأسا و یا بنا به‌درخواست طرفین می‌توانند نظریه یا مفاصاحساب را تصحیح و اصلاحیه صادر کنند. اصلاحیه در زیر و یا پشت نسخه اصلی نظریه و یا در برگ دیگری که ضمیمه آن می‌شود نوشته و امضا خواهد شد به هر صورت صدور اصلاحیه در حواشی کلیه نسخ موجود در پرونده و دفتر نظریات و قرارها باید توسط مسیول دبیرخانه تحقیق قید و امضا و رونوشت نظریه اصلاحی به طرفین ابلاغ شود و تابع مقررات اصل نظریه می‌باشد. دادن رونوشت نظریه بدون قید وجود اصلاحیه و ضمیمه بودن آن ممنوع است
ماده ۳۱ ـ اوراق و اخطاریه هایی که در مورد تصمیمات شعب ادارات تحقیق و از طرف آنان صادر می‌شود به وسیله مامورین اوقاف یا مامورین انتظامی ابلاغ خواهد شد.
ماده ۳۲ ـ اداره کل تحقیق به اموری که از طرف سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و ادارات تحقیق استانها ارجاع شود در هیاتی مرکب از مدیر کل تحقیق یا معاون وی و رییس شعبه حقوقی و یکی از روسای شعب حسابرسی مرکزی رسیدگی کرده نظریه مشورتی خواهد داد.
ماده ۳۳ ـ مواردی که در این آیین نامه پیش‌بینی نشده در حدود صلاحیت قانونی شعب تحقیق بر طبق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی و متون فقهی فقها عمل خواهد شد.

آیین نامه نحوه انتخاب و بر کناری ، شرایط و حدود اختیارات و وظایف امین یا هیات امنا اماکن

ماده ۱ ـ سازمان حج و اوقاف و امور خیریه می‌تواند به منظور حسن اداره اماکن مذهبی اسلامی از قبیل بقاع متبرکه و امثال آن و موسسات و انجمن های خیریه ای که اداره آنها به سازمان محول شده یا بشود و همچنین برای موقوفاتی که متولی ندارد با رعایت مفاد این آیین نامه در هر مورد هیات امنایی انتخاب نماید.
ماده ۲ ـ امین یا امنا با توجه به خصوصیات و اقتضا مورد در موقوفات فاقد متولی از دو تا پنج نفر ودر اماکن متبرکه از سه تا پنج نفر می‌باشند که ازبین افراد معروف به امانت و متدین و متعهد محلی که حداقل دارای سواد خواندن و نوشتن بوده و توانایی انجام کار

را داشته و حداقل ۲۵ سال سن‌ب اشند برای مدت سه سال انتخاب و با حکم سازمان حج و اوقاف و امور خیریه منصوب و تجدید انتخاب آنها بلامانع می‌باشد. نحوه تایید صلاحیت افراد مزبور وسیله سرپرست حج و اوقاف و امورخیریه تعیین خواهد شد.

ماده ۳ ـ تصمیمات امنا موقوفات و اماکن مذهبی که با اکثریت آرا اتخاذ شده باشد پس از تایید اداره مربوط قابل اجرا است

ماده ۴ ـ امنا درامور محوله دارای مسئولیت مشترک بوده و اعضا هیات های امنای اماکن مذهبی دراولین جلسه ازبین خود یک نفر به عنوان رییس ،یک نفر مسئول امور مالی و یک نفر منشی انتخاب نموده و به اداره حج و اوقاف وامور خیریه محل معرفی خواهند نمود.

ماده ۵ ـ غیبت بدون عذر موجه هر عضو بیش از سه جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب دریک سال به عنوان کناره گیری از عضویت تلقی و درصورت ابراز عدم علاقه و یا اقداماتی که موافق با مصالح مورد امانت نباشد به حکم سازمان حج و اوقاف و امور خیریه از این سمت عزل خواهد گردید.

تبصره ـ سازمان به موجب پیشنهاد اداره حج و اوقاف وامور خیریه محل می‌تواند پس از فوت یا عزل و یا کناره گیری هریک از امنا ، امین دیگری راطبق مقررات این آیین نامه انتخاب نماید.

ماده ۶ ـ هر گاه امینی در وظایف خود نسبت به اماکن مذهبی مرتکب تخلف شود بنا به تقاضای رییس اداره حج و اوقاف و امور خیریه یا قایم مقام او موضوع جهت رسیدگی درجلسه هیات امنا مطرح و گزارش آن برای اتخاذ تصمیم به سازمان حج و اوقاف و امور خیریه فرستاده خواهد شد.

تبصره ـ درصورت تشخیص خیانت اکثریت اعضای هیات امنا ، اداره حج و اوقاف و امور خیریه موظف است علیه آنان در دادسرای محل اعلام جرم نموده و مراتب را به سازمان حج و اوقاف و امور خیریه گزارش دهد. اعضای مذکور بلافاصله با ابلاغ کتبی سازمان حج و اوقاف و امور خیریه تا تعیین تکلیف آنها از دخالت درمورد امانت ممنوع بوده و مکلفند فورا حساب ها و دفاتر مربوطه را به اداره حج و اوقاف و امور خیریه تسلیم دارند.

ماده ۷ ـ وظایف امین و هیات امنا به قرار زیر است

الف ـ مراقبت کامل درحفظ مورد امانت .

ب ـ نگهداری اموال منقول و ثبت آنها با مشخصات کامل در دفاتر مربوطه .

ج ـ انجام تعمیرات لازم اماکن مذهبی و رسیدگی مرتب به وضع آنها.

د ـ نوسازی و احداث تاسیسات عمومی برای تامین رفاه زوار و مراجعه کنندگان و ساکنان ناحیه

ه ـ تهیه طرح و برنامه های عمرانی و اتخاذ طرقی که موثر در پیشرفت کارهای اماکن مذهبی باشد.

و ـ طرح دعوی و دفاع از حقوق اماکن مذهبی و تعقیب دعاوی مطروح له و علیه آنها و درصورت لزوم انتخاب وکیل برای انجام امور مذکوره .

ز ـ به ثبت رسانیدن اعیان و اموال غیر منقول اماکن مذهبی و اخذ سند مالکیت به نام اماکن مذکوره .

ح ـ جمع آوری درآمد و نذور نقدی و جنسی و نگهداری وجوه اماکن مذکور درحساب مخصوص دریکی از بانک ها.

ط ـ پرداخت مقرری های مصوب به خدام و کسانی که به نحوی از انحا خدمت آنان دراماکن مزبور لازم باشد.

ی ـ پرداخت هزینه مربوط به بهای برق و آب و مکالمات تلفنی و سایر هزینه های ضروری و متعارف .

ک ـ اقدام موثر برای جلب کمک های علاقمندان جهت عمران و آبادی و توسعه اماکن مذهبی .

تبصره ۱ ـ صورت حساب و اسناد خرج باید مرتبا تنظیم و به وسیله رییس هیات امنا نگهداری شود.

تبصره ۲ ـ دراماکن مذهبی که جز آثار باستانی است هر نوع تعمیر و مرمت با اطلاع قبلی و نظارت سازمان میراث فرهنگی کشور

صورت خواهد گرفت .

تبصره ۳ ـ امین یـا هیات امنا موظفنـد پس از انجام هزینه های عمرانی و ضـروری منـدرج درشـرح وظایف خود مازاد درآمـد اماکن مذهبی را که جهت مشخصـی برای مصرف آن تعیین نشده است با رعایت ماده ۵ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و برابر بودجه مصوبه به‌مصرف برسانند.

ماده ۸ ـ درصورتی که برای امـاکن مـذهبی امین یـا هیـات امنا انتخاب شـده باشـد می‌توان ازمحل وجوه موضوع ماده ۳۴ آیین نامه اجرایی قانون تشـکیلات و اختیارات سازمان حـج و اوقاف و امور خیریه به امین و هر یک از اعضا هیات امنا سالیانه حـداکثر تا مبلغ سیصد هزار ریال به عنوان پاداش ، پرداخت نمود ، مشروط بر اینکه مجموع پرداختی از نصف مجموع دریافتی اداره حج و اوقاف و امور خیریه از همان مکان تجاوز ننماید.

ماده ۹ ـ امین یا هیات امنا موظفند در سه ماهه آخر هر سال ، بودجه و برنامه اقدامات مربوط به مکان مذهبی را برای سال بعد تنظیم و پس از تاییـد به‌اداره حـج و اوقـاف و امـور خیریه محـل تسـلیم تـا برای تصویب به اداره کـل اسـتان مربوطه ارسـال شود. هر گونه تغییرات بعـدی درفصول و ارقام بودجه و یا برنامه ها و طرح های مصوب یا اصـلاح آنها نیز بایـد به تاییـد اداره حج و اوقاف و امور خیریه و تصویب اداره کل استان مربوطه برسد.

ماده ۱۰ ـ امین یا هیات امنا موظفند درفروردین ماه هر سال صورت هزینه و درآمد های سال قبل راهمراه اسـناد مثبته و یک نسخه از بودجه مصوب برای رسیدگی و صدور مفاصا حساب به اداره حج و اوقاف و امور خیریه محل تسلیم دارند.

تبصـره ـ چنانچه صورت هزینه و درآمـدها ناقص باشد اداره حج و اوقاف و امور خیریه آن رابرای تکمیل عودت داده تا پس از رفع نقص جهت اخذ مفاصا حساب از اداره تحقیق اقدام کند.

ماده ۱۱ ـ امین یا هیات امنا موظفنـد عوایـد و هزینه های مربوطه را دردفاتر ممهور و شـماره گذاری شده‌ای که از طرف اداره حج و اوقاف و امور خیریه محل دراختیار آنها گذاشته می‌شود به طور مرتب و روشن ثبت نمایند.

ماده ۱۲ ـ ایجاد مستحدثات لازم برای سکونت و ایجاد تاسیسات عمومی از قبیل وضوخانه ، لوله کشی آب ، برق ، راه و مراقبت در امر بهـداشت از اهم وظایف امین یا هیات امنا می‌باشـد ، پس از آنکه تاسیسات مـذکور به قدر کفاف به وجود آمد عایدات اماکن مذهبی صرف تعمیر و نگهداری آنها و ایجاد این قبیل تاسیسات برای ساکنان آبادی های مجاور مذکور خواهد شد.

ماده ۱۳ ـ امین و هیات امنا و خدمه و کارکنان مجاز نیسـتند شخصا وجه و یا جنسی به عنوان نذور و یا اهدایی و غیره دریافت دارند ، لـذا امین و هیـات امنـا موظفنـد صـندوق و یـا محفظه هـای فلزی قابـل اطمینـانی که ممهور به مهر مشـخص باشـد درمحل نصب و دراوقات معینی با حضور نماینـده اداره حـج و اوقاف و امور خیریه آنها را باز و موجودی را با تنظیم صورت جلسه به حساب بانکی منتقل نماینـد. برای نذور جنسـی امین یا هیات امنا قبوضـی در دو رنگ سـفید و آبی با شـماره متوالی چاپ و مشـخصات کامل این قبیل هدایا را در آنها نوشته ، نسخه سفید را به اهدا کننده تسلیم و نسخه آبی را نگهداری خواهند نمود.

تبصـره ـ مسـیولیت نگهداری کلید صـندوق نذور و ضریح و مهر امین و هیات امنا و قبوض و اسناد و دفاتر به عهده هیات امنا و امین خواهد بود.

ماده ۱۴ ـ برای آنکه حساب دریافت و پرداخت های اماکن مذهبی اسـلامی بر مبنای روشـنی اسـتوار شود برای کلیه این قبیل اماکن متبرکه با معرفی اداره حج و اوقاف و امور خیریه محل حسابی از طرف امنا نزدیکی از بانک ها افتتاح تا درآمدها کلا درآن حساب متمرکز و پرداخت‌ها نیز به وسـیله چک صورت گیرد ، چک‌های صادره عموما با دو امضای امین یا رییس هیات امنا و حسب مورد نماینـده اداره حـج و اوقاف و امور خیریه خواهد بود ودر صورتی که رییس هیات امنا به عللی در محل نباشد عضو دیگری از هیات امنا به جای او تعیین و معرفی خواهد شد.

تبصره ـ امین و هیات امنا موظفند صورت درآمد و مخارج هر ساله را همراه با اقدامات انجام شده در آخر سال با امضا امین و کلیه اعضای هیات امنا حسب مورد و رییس اداره حج و اوقاف و امور خیریه برای اطلاع عامه منتشر سازند.

ماده ۱۵ ـ درمواردی که فروش هدایای جنسی و اموال منقول زاید بر احتیاج یا غیر قابل استفاده اماکن مذهبی لازم باشد باید علت فروش با مشخصات کامل اشیا از طرف امین یا هیات امنا صورت جلسه شود و پس از تایید کتبی آن از طرف اداره حج و اوقاف و امور خیریه محل به طریق مزایده حضوری در معرض فروش قرار گیرد. اشیایی که احتیاج به اظهار نظر کارشناس دارد باید قبلا نظر کارشناس یا خبره محلی نسبت به فروش و بهای آنها جلب شود. ولی فروش اشیا باستانی باید به تصویب سازمان میراث فرهنگی کشور برسد.

تبصره ۱ ـ کمیسیون مزایده از امین یا رییس هیات امنا و صندوقدار یا یکی از اعضای هیات امنا به انتخاب خود هیات و نماینده اداره حج و اوقاف و امور خیریه تشکیل می‌شود و اختیارات آن مانند اختیارات کمیسیون مزایده موضوع آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج واوقاف و امور خیریه خواهد بود.

تبصره ۲ ـ بهای فروش اشیا مذکور و سپرده‌های ضبطی مربوط به آنها باید جز عواید به حساب مکان مذهبی دربانک منظور گردد.

ماده ۱۶ ـ نوسازی اماکن مذهبی و تعمیرات و خرید اموال و اثاثیه آنها از طریق مناقصه و یا استعلام بها صورت خواهد گرفت ، مگر آنکه مقتضیاتی موجب ترک مناقصه شود و اداره حج و اوقاف و امور خیریه محل آن را تایید نماید.

تبصره ـ درصورتی که مبلغ هزینه های این ماده بیش از ده میلیون ریال باشد کسب نظر اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان مربوطه ضروری است .

ماده ۱۷ ـ درمواردی که اماکن مذهبی دارای موقوفاتی باشند که تمام یا قسمتی از درآمد آنها باید درمحل به مصرف برسد ، می‌توان متولی موقوفه را به‌عنوان یکی از اعضا هیات امنا انتخاب و مصرف قسمت مذکور از درآمد موقوفه که اختصاص به اماکن مذهبی مزبور دارد با نظارت هیات امنا صورت خواهد گرفت .

ماده ۱۸ ـ امین یا هیات امنایی که برای موقوفات فاقد متولی انتخاب می‌شوند موظفند بر طبق مقرراتی که قانونا برعهده متولی و حسب مفاد وقفنامه و در صورت فقدان وقفنامه طبق سیره جاریه انجام وظیفه نمایند. حدود اختیارات و مسئولیت های آنها علاوه بر مقررات این آیین نامه به نحوی است که‌درقانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و آیین نامه های مربوطه برای متولی درنظر گرفته شده است .

ماده ۱۹ ـ حق الزحمه امین یا هیات امنا موقوفه با درنظر گرفتن عواید و میزان کار به وسیله سازمان تعیین می‌شود و درهیچ مورد مجموع پرداختی نباید از نصف حق التولیه مقرر در وقفنامه تجاوز نماید.

ماده ۲۰ ـ سازمان در کلیه اعمال امین یا هیات های امنا نظارت داشته و موظف است که درحسن انجام وظایف آنان مراقبت کامل نماید.

آیین نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی – مصوب ۱۰ ۲ ۱۳۶۵

ماده ۱ ـ درمواردی که زمین بلامعارض وقفی ابتدائا با اعطای حق تملك اعیان جهت احداث واحد مسکونی و اداری ، خدماتی و صنعتی دارای موافقت اصولی به اجاره واگذار میشود ، مبلغی متناسب با قیمت عادله روز زمین که در هر حال نباید از ۳۰٪ قیمت آن کمتر باشد طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری ویا دو نفر خبره محلی به هنگام تنظیم سند اجاره به عنوان پذیره اهدایی علاوه بر مال الاجاره عادله روز از متقاضی اعم از شخص‌حقیقی یا حقوقی دریافت خواهد شد.

تبصره ـ میزان پذیره رقباتی که بدون سند اجاره دراختیار اشخاص است در صورت موافقت متولی و یا اداره حج و اوقاف و امور

خیریه با تنظیم سنداجاره و پرداخت اجور معوقه ایام تصرف مشمول این ماده است مشروط بر اینکه تصرف متصرف قبل از سال ۱۳۶۱ باشد.

ماده ۲ ـ مستاجر عرصه‌ای که حق تملک اعیان داشته و احداث اعیان نموده است چنانچه بخواهد مورد اجاره را به غیر انتقال دهد ۱۵٪ مابه التفاوت ارزش فعلی عرصه موقوفه نسبت به ارزش زمان ایجار را میباید به عنوان پذیره انتقال به هنگام تنظیم سند اجاره به نفع موقوفه پرداخت نماید این‌ترتیب درنقل و انتقالات بعدی نیز رعایت خواهد شد بدیهی است قیمت عرصه به نحو مندرج درماده ۱ محاسبه خواهد شد.

تبصره ـ چنانچه مستاجر دریک قطعه زمین موقوفه واحدهای متعددی احداث نماید در موقع انتقال قیمت عرصه هر واحد طبق قانون تملک آپارتمان‌ها تعیین و پذیره انتقالی بر اساس آن محاسبه و دریافت خواهد شد.

ماده ۳ ـ درایجاد رقبات بلامعارض موقوفه جهت استفاده به عنوان محل کسب صددرصد سرقفلی درصورت تعلق برابر نظر کارشناس یا خبره محلی از طریق مزایده به هنگام تنظیم سند اجاره به نفع موقوفه وصول خواهد شد.

ماده ۴ ـ هرگاه مستاجر بخواهد واحد تجاری را که عرصه و اعیان آن وقف است به غیر انتقال دهد باید با کسب موافقت متولی و اداره حج و اوقاف و امورخیریه ۱۰٪ کل سر قفلی محل را که کارشناس یا خبره محلی تعیین میکند به هنگام تنظیم سند اجاره به موقوفه بپردازد و درصورتی که قبلا سرقفلی به موقوفه پرداخت کرده باشد ۱۰٪ مزبور نسبت به مابه التفاوت سرقفلی پرداختی قبلی به موقوفه و سرقفلی فعلی محاسبه و دریافت میشود.

ماده ۵ ـ درصورتی که مستاجر درزمینی که برای سکونت اجاره نموده و خلاف شرط سند اقدام به احداث محل کسب نموده باشد ، در مواقع انتقال ملک و یا ایجاد محل کسب باید ۵۰٪ سرقفلی را برابر نظر کارشناس به موقوفه پرداخت نماید.

ماده ۶ ـ انتقالات اختیاری بین مستاجر موقوفه و طبقه اول ارثی وی و همچنین درانتقالات قهری مستاجر از پرداخت‌پذیره معاف میباشند.

ماده ۷ ـ در صورتی که مورد استفاده از زمین منطبق با نیات واقف نباشد کلیه وزارتخانه ها ، سازمانها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و موسسات عمومی غیر دولتی نظیر شهرداری ها و نیز نهادهای انقلابی مشمول پرداخت پذیره طبق این آیین نامه خواهند بود.

ماده ۸ ـ اعطای حق تملک اعیانی درمورد اراضی موقوفه‌ای که بنا به تشخیص مراجع ذیصلاح کاربری زراعی دارد ممنوع بوده و در ایجاد آنها پذیره دریافت نخواهد شد.

ماده ۹ ـ در مواردی که در میزان نحوه و ترتیب وصول پذیره و سرقفلی و یا تغییر نحوه استفاده از مورد اجاره ابهامی و یا اختلافی به وجود آید نظر سرپرست سازمان ملاک عمل خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ وجوهی که از محل پذیره و سرقفلی حاصل از اجاره و استیجار رقبات موقوفه و یا به عنوان اهدایی دریافت میگردد جزو عواید همان موقوفه محسوب و علی ما قرره الواقف به مصرف میرسد و درصورتی که از عواید مذکور پس از وضع مخارج ضروری و اجرای نظر واقف مبلغ متنابهی باقی بماند که بتوان رقبه جدیدی خریداری و یا اقدام به احداث بنا در قسمتی از اراضی آن نمود ، به منظور استمرار و بقا موقوفه و تامین نظر واقف و تضمین بیشتر آن برای سال های آینده با رعایت صلاح و صرفه وقف و با تحصیل مجوز از سرپرست سازمان عمل خواهد شد.

تبصره ـ پذیره‌های ماخوذه درموقع ایجار موقوفات خاص متعلق به کلیه بطون است و میباید جهت استفاده آنان سرمایه گذاری شود.

ماده ۱۱ ـ ادارات اوقاف و متولیان باید حتی الامکان قبل از ایجار اراضی موقوفه بررسی لازم را معمول تا درصورتی که زمین وقفی جهت ایجاد مسکن ،کارگاه و یا واحدهای صنعتی مناسب و مفید باشد با هماهنگی ادارات ذیربط و با استفاده از منابع مالی ممکن و یا مشارکت بانک ها رأسا اقدام به احداث ساختمان نموده و با توجه به نحوه سرمایه گذاری مورد بهره برداری قرار گیرد.

بدیهی است درصورت عدم امکانات لازم برای اجرای این ماده برابر مفاد آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امورخیریه و سایر مواد این آیین نامه اقدام شود.

تبصره ـ اراضی موقوفه ای که برای ساختمان واحدهای تجاری اعم از پاساژ و غیره مناسب باشد میباید توسط متصدیان امر وقف نسبت به احداث آنها رأسا اقدام و سپس از طریق نشر آگهی مزایده به اجاره واگذار شود.

آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه – مصوب ۱۳۶۱

ماده ۱ ـ سازمان حج و زیارت موظف است در چهارچوب سیاستهای مصوب کشور ، برنامه‌های لازم را در زمینه برگزاری مراسم حج تمتع و غیره وزیارت عتبات مقدس و اماکن متبرک خارج از کشور اجرا نماید.

ماده ۲ ـ به منظور هماهنگی بین دستگاههای مختلف و تسریع در انجام امور حج و زیارت شورای عالی حج و زیارت تشکیل می‌شود.

ماده ۳ ـ شورای عالی حج و زیارت با ترکیب افراد و مسئولین دستگاههای زیر تشکیل می گردد

۱ – رئیس جمهور (رییس شورای عالی

۲ ـ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (نایب رییس شورای عالی

۳ ـ نماینده مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت (در صورت معرفی

۴ ـ وزیر امور خارجه

۵ ـ وزیر کشور

۶ ـ وزیر امور اقتصادی و دارایی

۷ ـ وزیر راه و ترابری

۸ ـ معاون وزیر و رییس سازمان حج و زیارت (دبیر شورا)

۹ ـ رییس کمیسیون مشترک ایران و عربستان

۱۰ ـ یک نفر کارشناس به انتخاب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

۱۱ ـ یک نفر کارشناس به انتخاب نماینده مقام معظم رهبری در امور حج و زیارت

تبصره ـ نحوه تشکیل جلسات شورا بر اساس آیین نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیر شورا تهیه و پس از تایید رییس شورای عالی به تصویب اعضا خواهد رسید.

ماده ۴ ـ وظایف و اختیارات شورا به شرح زیر است

۱ ـ بررسی و تصویب خط مشیها و روشهای اجرایی سازمان در امور مربوط به حج و زیارت

۲ ـ بررسی و تصویب آیین نامه‌های مالی و معاملاتی مربوط به بودجه عملیات اجرایی سازمان موضوع ماده (۱) این آیین نامه

۳ ـ بررسی و تصویب میزان وجوه قابل دریافت از زایران

۴ ـ تصمیم‌گیری نسبت به کلیه پیشنهادهای مربوط به حج و زیارت ارایه شده به شورا در چهارچوب قوانین و مقررات

تبصره ـ مصوبات شورا پس از تایید رییس شورا و با امضای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ابلاغ می گردد.

ماده ۵ ـ رییس سازمان بالاترین مقام اجرایی سازمان و در حدود قوانین و مقررات ، مسیول اداره و حسن جریان امور و حافظ حقوق و اموال سازمان است

ماده ۶ ـ وظایف و اختیارات رییس سازمان به شرح زیر است

۱ ـ تهیه و تدوین برنامه‌های راهبردی و آیین نامه های مورد نیاز سازمان و پیشنهاد آن برای تصویب به مراجع ذی ربط

۲ ـ به کارگیری و عزل و نصب نیروی انسانی سازمان در چهارچوب قوانین و مقررات مربوط

۳ ـ امضای مکاتبات و اسناد ، افتتاح حساب در بانکها و معرفی امضاهای مجاز و صدور اجازه پرداخت هزینه‌ها در حدود برنامه ها و اعتبارات مصوب

۴ ـ نمایندگی سازمان در مقابل اشخاص حقیقی و حقوقی طرف دعوی اعم از داخلی و خارجی با حق انتخاب وکیل و حق وکالت در توکیل تا یک درجه‌و ارایه پیشنهاد صلح و سازش به مراجع ذیربط با رعایت قوانین و مقررات ذی ربط

۵ ـ تهیه و تنظیم شرح وظایف و تشکیلات تفصیلی سازمان حج و زیارت و اجرای آن پس از تصویب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر مراجع ذی ربط

۶ ـ تهیه و تنظیم بودجه سالانه سازمان و ارایه آن به مراجع ذی ربط جهت تصویب

ماده ۷ ـ اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور سازمان با امضای رییس سازمان یا افراد مجاز از طرف وی و مدیر امور مالی سازمان معتبر خواهد بود.

ماده ۸ ـ به منظور رسیدگی به حسابهای موضوع ماده (۱) این آیین نامه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از سازمان حسابرسی یا موسسات حسابرسی عضو جامعه حسابداران رسمی ایران ، حسابرس سازمان را انتخاب می کند.

ماده ۹ ـ حسابرس سازمان موظف است مطابق استانداردهای حسابرسی به حسابهای سازمان رسیدگی نماید و در اجرای این منظور بدون دخالت مستقیم در امور سازمان ، به نحوی که به عملیات جاری سازمان لطمه وارد نشود ، می‌تواند کلیه حسابها ، دفاتر ، اسناد و مدارک مربوط را مورد رسیدگی‌قرار دهد و در صورتی که ضمن انجام وظایف خود به موردی از جریانات سو و تخلفات برخورد نمود ، بلافاصله وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی را درجریان امور قرار دهد.

ماده ۱۰ ـ بودجه عملیات اجرایی سازمان که شامل ارقام درآمد وصولی از حجاج و زایران و هزینه‌های انجام شده در اجرای برنامه های حج و زیارت می‌باشد همزمان با صدور دستورالعمل تنظیم بودجه عمومی دولت در سازمان تهیه و پس از تایید رییس سازمان و تصویب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اجرا خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ وجوه دریافت شده از زایران در حساب مخصوصی متمرکز می‌شود و پس از تامین هزینه های زایرا و سایر هزینه‌های جانبی و مازاد احتمالی که مبلغ آن توسط حسابرس سازمان مشخص می‌شود ، باقیمانده آن بنا به پیشنهاد وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و تایید رییس جمهور به مصرف امورهماهنگی و خیریه می‌رسد.

ماده ۱۲ ـ مدیر امور مالی سازمان در چهارچوب مقررات مربوط با حکم رییس سازمان منصوب می‌شود.

ماده ۱۳ ـ سازمان حج و زیارت موظف است برنامه‌ها و طرحهای اجرایی لازم را در زمینه بیمه زایران ، وصول و ایصال ماترک زایران متوفی ، اسکان ، امور بهداشت و سلامت جسمی ، تغذیه ، امنیت و رویداد ، حمل و نقل با همکاری وزارتخانه ها و سازمانهای ذی ربط تدوین و اجرا نماید.

ماده ۱۴ ـ کلیه هزینه هایی که اعتبار آن از محل بودجه عمومی دولت تامین می‌شود ونیز سایر خدماتی که در زمینه امور حج و زیارت در این آیین نامه پیش بینی نشده ، تابع مقررات عمومی کشور خواهد بود.

ماده ۱۵ ـ کارکنان سازمان مشمول مقررات قانون استخدام کشوری و آیین نامه‌ها و مقررات مربوط به آن هستند.

ماده ۱۶ ـ از تاریخ تصویب این آیین نامه ، تصویب نامه های مغایر لغو می گردد.

قانون ابطال اسناد فروش رقبات ، آب و اراضی موقوفه – مصوب ۲۵ ۱۱ ۱۳۷۱

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه موقوفات عام که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت درآمده باشد به وقفیت خود برمی‌گردد و اسناد مالکیت صادر شده باطل و از درجه اعتبار ساقط است

تبصره ۱ ـ پس از ابطال سند مالکیت در مواردی که موقوفه قابل اجاره باشد و متصرف تقاضای اجاره کند با رعایت مصلحت وقف و حقوق مکتسبه متصرف قرار داد اجاره با متصرف تنظیم خواهد شد.

تبصره ۲ ـ کلیه املاک مزروعی که در اجرای قانون اجازه تبدیل به احسن و واگذاری دهات و مزارع موقوفات عام مصوب ۲۹ ۱ ۱۳۵۰ و سایرمراحل اصلاحات ارضی به زارعین صاحب نسق انتقال و بین آنان تقسیم شده با حفظ مصلحت وقف با متصرفین و زارعان صاحب نسق با رعایت حقوق اکتسابی آنان اجاره نامه تنظیم می‌شود وجوهی که قبلا از طرف دولت بابت املاک مزبور مطابق ماده واحده پرداخته شده بابت اهدایی دولت به موقوفه محسوب و از تاریخ تحویل زمین به متصرف اجرت المثل زمین توسط کارشناس رسمی یا خبره محلی تعیین و با محاسبه وجوه پرداختی قبلی متصرف تهاتر و کسر یا اضافه آن محاسبه خواهد گردید.

تبصره ۳ ـ کسانی که زمین یا خانه موقوفه ای را بدون اطلاع از وقفیت از اشخاص حقیقی یا حقوقی خریداری نموده و به موجب این قانون اسناد مالکیت آن باطل می‌شود می‌توانند برای دریافت خسارت وارده به فروشنده رجوع نمایند، درصورتی که متصرف طبق تبصره ۱ این قانون تقاضای اجاره نماید سازمان اوقاف می‌تواند از تاریخ تصویب این قانون با متصرف تنظیم اجاره نماید.

تبصره ۴ ـ در مواردی که جهت مورد نظر واقف تغییر یافته باشد بایستی به نظر واقف عمل شود.

تبصره ۵ ـ اراضی و املاکی که درتصرف ومالکیت کشاورزان و مالکین محلی بوده و دراثر اجرای سیاست های غلط و یا زورمندانه سلاطین بدون مجوز شرعی از مالکیت آنان خارج شده ولی اراضی کماکان درتصرف مالکین مذکور می‌باشد و سپس من غیر حق درمالکیت موقوفات و آستان قدس رضوی درآمده و توسط مالکین هیچگونه سند وقفیت اعم از عادی و رسمی تنظیم نشده و یا هر دلیل معتبر شرعی و قانونی وجود نداشته باشد و همچنین املاکی که در تصرف اشخاص بوده و سند رسمی دارند ولی ادعای وقفیت نسبت به آنها شده است درصورتی که دلایل معتبری دال برصحت وقف وجود نداشته باشد از شمول حکم ماده واحده خارج و هرگونه تصمیم و اقدامی که درمورد اراضی فوق الذکر انجام شده از درجه اعتبار ساقط و کان لم یکن می گردد و در صورت بروز اختلاف ، درهر دو مورد دادگاه صالح رسیدگی خواهد نمود.

تبصره ۶ ـ آن دسته از اراضی و املاک و جنگل‌ها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده (۱) قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵ ۵ ۱۳۴۶ و اصلاحات بعدی آن و قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی مصوب ۵ ۷ ۱۳۷۱ قرار گیرد مشمول ماده واحده‌مذکور نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود مگر درمورد حریم موقوفات و اراضی ای که قبل از تاریخ ۱۶ ۱۲ ۱۳۶۵ احیا شده باشد.

تبصره ۷ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این ماده و تبصره‌های آن لغو و کان لم یکن می‌باشد. وزارت کشاورزی و سازمان اوقاف موظفند آیین نامه اجرایی این قانون را ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب این قانون تهیه و پس از تصویب هیأت دولت به اجرا درآورند.

قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه – مصوب ۲ ۱۰ ۱۳۶۳

ماده ۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون سازمان اوقاف به سازمان حج و اوقاف و امور خیریه تغییر نام می‌یابد و امور ذیل به عهده این سازمان واگذار می گردد.

۱ ـ اداره امور موقوفات عام که فاقد متولی بوده یا مجهول التولیه است و موقوفات خاصه در صورتی که مصلحت وقف و بطون لاحقه و یا رفع اختلاف موقوف علیهم متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد.

۲ ـ اداره امور اماکن مذهبی اسلامی که ترتیب خاصی برای اداره آنها داده نشده است به استثنا مساجد و مدارس دینی و تکایا.

۳ ـ اداره امور موسسات و انجمن های خیریه ای که از طرف دولت یا سایر مراجع ذیصلاح به سازمان محول شده یا بشود.

۴ ـ اداره موسسات و انجمن‌های خیریه ای که به تشخیص دادستان محل فاقد مدیر باشد (تا تعیین تکلیف از طرف دادگاه ، ضم امین در موسسات و انجمن های خیریه ای که به تشخیص دادستان محل مدیر آن فاقد صلاحیت باشد باشد (تا تعیین تکلیف از طرف دادگاه همچنین است و در صورت نبودن یا عدم صلاحیت ناظر (در مواردی که ناظر پیش بینی شده باشد)

۵ ـ انجام امور مربوط به گورستان های متروکه موقوفه ای که متولی معین ندارد و اتخاذ تصمیم لازم در مورد آنها.

۶ ـ کمک مالی در زمینه تبلیغ و نشر معارف اسلامی

۷ ـ اثلاث باقیه ، محبوسات ، نذور ، صدقات و هر مال دیگری که به غیر از عنوان وقف برای امور عام المنفعه و خیریه اختصاص یافته در حکم موقوفات عامه است و چنانچه فاقد متولی و متصدی باشد با اذن ولی فقیه ، تحت اداره و نظارت سازمان اوقاف و امور خیریه قرار خواهد گرفت رعایت مفاد اسناد تنظیمی مربوط به این اموال و رقبات اعم از وصیت نامه و حبس نامه و سیره جاریه در اداره امور و مصرف عواید آنها ضروری خواهد بود.

تبصره ۱ ـ سرپرست سازمان باید از طرف ولی فقیه مجاز در تصدی اموری که متوقف بر اذن ولی فقیه است باشد.

تبصره ۲ ـ بقاع متبرکه حضرت رضا علیه السلام و حضرت احمد بن موسی (شیراز) و حضرت معصومه و حضرت عبدالعظیم (ع و موقوفات مربوط به آنها که متولی خاص نداشته باشد و موقوفاتی که برای اداره هر کدام آنها از طرف ولی فقیه نایب التولیه تعیین شده یا بشود از شمول این قانون مستثنی است و در غیر این صورت اداره آنها با سازمان خواهد بود.

تبصره ۳ ـ سازمان اوقاف و امور خیریه در صورت نیاز در مورد رقبات و اموال موضوع بند (۷) بالا با تایید نماینده ولی فقیه و سرپرست آن سازمان ، به منظور جلوگیری از تعدی و تفریط در اداره آنها نسبت به نصب امین یا هیات امنا اقدام خواهد کرد.

ماده ۲ ـ از تاریخ تصویب این قانون سازمان اوقاف از نخست وزیری منتزع و اداره امور حج و زیارت اماکن متبرکه اسلامی خارج از کشور و امور اوقاف تحت عنوان سازمان حج و اوقاف و امور خیریه وابسته به وزارت ارشاد اسلامی اداره می‌شود.

ماده ۳ ـ هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می‌باشد.

ماده ۴ ـ متولی موقوفه کسی است که به موجب مفاد وقفنامه و مقررات قانون مدنی یا این قانون واجد این سمت باشد. در مورد اعتراض اشخاص بارعایت مواد ۱۴ تا ۱۷ این قانون اقدام خواهد شد.

تبصره ۱ ـ موقوفاتی که متولی آنها عزل یا فوت می‌شود تا تشخیص متولی بعدی و موقوفاتی که متولی آنها ممنوع المداخله می‌شود تا رفع ممنوعیت‌یا ضم امین در حکم موقوفات بدون متولی است

تبصره ۲ ـ هرگاه شخص یا اشخاصی که در وقفنامه به عنوان متولی معین شده‌اند وجود نداشته باشند و یا اوصاف مقرر در وقفنامه منطبق با شخص یا اشخاص معینی نگردد موقوفه در حکم موقوفه مجهول التولیه است

تبصره ۳ ـ در موقوفاتی که شرط مباشرت نشده باشد هرگاه متولی برای انجام تمام یا قسمتی از امور مربوط به موقوفه وکیلی انتخاب کند وکیل مزبور باید توانایی انجام مورد وکالت را داشته باشد در صورتی که وکیل انتخابی به تشخیص سازمان قادر به ایفا وظایف محوله نباشد مراتب کتبا به متولی ابلاغ خواهد شد هرگاه ظرف دو ماه برای متولیان مقیم ایران و چهار ماه برای متولیان مقیم خارج کشور ، متولی ، اقدام به تغییر وکیل ننماید موضوع بهدادگاه صالح احاله و پس از ثبوت عدم توانایی وکیل مزبور با ابلاغ سازمان از دخالت ممنوع می‌شود این حکم شامل وکلایی که قبلا نیز انتخاب شده‌اندخواهد بود.

ماده ۵ ـ سازمان حج و اوقاف و امور خیریه می‌تواند در اموری که اداره آن به عهده این سازمان است شخص یا هیاتی از اشخاص متدین و معروف به امانت را به عنوان امین یا هیات امنا تعیین نماید.

تبصره ۱ ـ نحوه انتخاب و برکناری و شرایط و حدود اختیارات و وظایف امین یا هیات امنا و میزان حق الزحمه آنان همچنین نظامات راجع به حفظ و نگهداری اماکن و اموالی که اداره آن به عهده سازمان حج و اوقاف و امور خیریه می‌باشد به موجب آیین نامه هایی که بر اساس مقررات و سنن وخصوصیات اماکن مربوط که به تصویب هیات وزیران می‌رسد خواهد بود.

تبصره ۲ ـ نذور نقدی که جهت مشخصی برای مصرف آن معین نشده است و وجوه حاصل از فروش اموال منقول زاید بر احتیاجی که به این قبیل اماکن اهدا می‌شود با جلب نظر اداره اوقاف به وسیله هیات امنا به ترتیب در امور ذیل مصرف می‌شود

الف ـ عمران و آبادی اماکن مذکور.

ب ـ تدارک وسایل رفاه و بهداشت زوار این اماکن و ساکنان ناحیه

ج ـ نشر معارف اسلامی و تبلیغات مذهبی و تعظیم شعایر دینی در آن محل

د ـ کمک به مدارس علوم دینی در آن محل

ه ـ خیرات و مبرات مطلقه

ماده ۶ ـ صرف درآمد موقوفات به منظور بقا عین آنها بر سایر مصارف مقدم است و متولی موظف است موجبات آبادانی رقبات موقوفه را در جهت بهره برداری صحیح از آنها به منظور اجرای نیات واقف فراهم آورد.

تبصره ـ در صورتی که درآمد یکساله موقوفه یا اماکن اسلامی برای تعمیر و یا نوسازی آن کافی نباشد درآمد دو یا چند سال در حساب مخصوصی ذخیره و به موقع به مصرف خواهد رسید.

ماده ۷ ـ هرگاه متولی یا ناظر نسبت به عین یا منافع موقوفه تعدی یا تفریط نماید یا در انجام وظایف مقرر در وقفنامه و قانون و آیین نامه ها و مقررات مربوط مسامحه و اهمال ورزد ، با رسیدگی شعبه تحقیق و حکم دادگاه حسب مورد معزول یا ممنوع المداخله یا ضم امین خواهد شد.

تبصره ۱ ـ به متولی و ناظر ممنوع المداخله در زمان ممنوعیت حق التولیه و حق النظاره تعلق نخواهد گرفت مگر آنکه برایت آنان ثابت شود و در مواردی که ضم امین می‌شود اوقاف حق امین را خواهد پرداخت

تبصره ۲ ـ در مواردی که مطابق قانون مدنی یا این قانون ضم امین می‌شود دادگاه‌ها می‌توانند سازمان حج و اوقاف و امور خیریه را هم به عنوان امین تعیین کنند.

تبصره ۳ ـ نسبت به تعدی و تفریط یا سایر تخلفات مدیران و امنا موسسات و بنیادهای خیریه طبق اساسنامه موسسه و بنیاد مربوط اقدام خواهدشد و در صورتی که اساسنامه آنها در این موارد ساکت یا ناقص باشد مشمول مقررات پیش بینی شده در این ماده و تبصره های آن خواهند بود.

تبصره ۴ ـ کلیه مباشران موقوفات و اماکن مذهبی اعم از متولی و ناظر و امنا و مدیران و امنا موسسات و بنیادهای خیریه مذکور در این قانون درحکم امین می‌باشند در صورت تعدی یا تفریط یا تخلفات دیگر ملزم به تادیه حقوق و وجوه و اموال و جبران خسارات ناشی از اعمال خود خواهند بود هرگاه عمل آنها مشمول عناوین کیفری باشد از طریق مراجع قضایی نیز تعقیب و به مجازات مقرر محکوم خواهند شد.

ماده ۸ ـ درآمد موقوفات مجهول المصرف و موقوفاتی که به صیغه مبرات مطلقه وقف شده قابل مصرف در تحقیق و تبلیغ و نشر کتب در زمینه معارف اسلامی و عمران موقوفات می‌باشد زیر نظر سازمان به مصرف می‌رسد.

تبصره ـ درآمد موقوفات متعذرالمصرف و موقوفاتی که عواید آنها به سبب قلت گرچه با پس‌انداز چند سال برای اجرای نظر واقف کافی نباشد با تشخیص تحقیق اوقاف در موارد اقرب به غرض واقف در محل به مصرف می‌رسد. آن قسمت از درآمد موقوفاتی که به علت کثرت عواید زاید بر مصرف متعارف باشد حتی الامکان در موارد اقرب به نظر واقف صرف گردد و در صورت نبودن

مورد اقرب در مطلق امور خیریه به مصرف خواهد رسید. مقصود از متعذرالمصرف آن است صرف درآمد موقوفه در مصارف مقرر به علت فراهم نبودن وسایل و یا انتفا موضوع و یا عدم احتیاج به مصرف مقدور نباشد.

ماده ۹ ـ سازمان حج و اوقاف و امور خیریه نسبت به مواردی که در بندهای ماده یک این قانون به عهده آن گذاشته شده در صورت عدم اقدام متولی یا امنا یا موقوف علیهم حق تقاضای ثبت و سایر اقدامات لازم و اعتراض و اقامه دعوی را دارد. همچنین می‌تواند در مواردی که لازم بداند و مصلحت موقوفه ایجاب نماید در دعاوی مربوط وارد دعوی شده و به احکام صادره اعتراض کند.

تبصره ـ در کلیه موارد مذکور در این ماده سازمان حج و اوقاف و امور خیریه ، موقوفات عام ، بقاع متبرکه ، اماکن مذهبی اسلامی ، مدارس علوم دینی و موسسات و بنیادهای خیریه از پرداخت مخارج و هزینه‌های دادرسی و ثبتی و اجرایی معاف می‌باشند.

ماده ۱۰ ـ ثبت معاملات راجع به عین یا منافع موقوفات و بنیادها و موسسات خیریه مذکور در ماده ۹ در دفاتر اسناد رسمی موکول به موافقت سازمان حج و اوقاف و امور خیریه است دفاتر اسناد رسمی مکلفند رونوشت مصدق وقفنامه‌ها و اسناد راجع به وقف را ظرف ۱۰ روز پس از ثبت به اداره اوقاف مربوطه ارسال دارند.

تبصره ـ ادارات ثبت مکلفند رونوشت مصدق اسناد مالکیت وقف را پس از صدور به اداره اوقاف محل تحویل نمایند. متولیان نیز موظفند ظرف دوماه از تاریخ اجرای این قانون رونوشت مصدق اسناد مالکیت و رونوشت وقفنامه های موجود نزد خود را برای حفظ و نگهداری به اداره اوقاف مربوط تسلیم دارند.

ماده ۱۱ ـ حق التولیه متولی و یا سازمان (در قبال اعمال تولیت نسبت به موقوفات متصرفی همچنین حق النظاره ناظر به میزان مقرر در وقفنامه است ودر صورتی که وقفنامه موجود نباشد و یا میزان حق التولیه و حق النظاره در آن تعیین نشده باشد حق التولیه به مقدار اجرت المثل از عایدات خالص خواهد بود.

ماده ۱۲ ـ سازمان حج و اوقاف و امور خیریه وجوهی را که از محل هدایای مستقل و حق التولیه و حق النظاره دریافت می‌دارد طبق بودجه ای که هرسال تنظیم و به تصویب هیات دولت خواهد رساند رأسا به مصرف می‌رساند.

ماده ۱۳ ـ وجوهی که از محل پذیره و اهدایی حاصل از اجاره و استیجار رقبات موقوفه دریافت می گردد از عواید همان موقوفات محسوب و به مصارف مقرره خواهد رسید.

تبصره ـ نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مطابق آیین نامه ای است که به تصویب هیات دولت خواهد رسید.

ماده ۱۴ ـ تحقیق در جمع و خرج عواید راجع به وقف و نیز صدور مفاصاحساب و تطبیق مصارف با مفاد وقفنامه و تشخیص متولی و ناظر و موقوف علیهم (با رعایت ماده ۷ این قانون و تبصره‌های آن با شعب تحقیق اوقاف است مگر در موقوفات منصوص التولیه در صورتی که مظنه تعدی و تفریط متولی نباشد.

ماده ۱۵ ـ هیات تحقیق اوقاف مرکب از دو قسمت حقوقی و حسابرسی است و شعب آن بر حسب ضرورت در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها تامین می گردد.

تبصره ـ ادارات اوقاف و اشخاص ذینفع در صورتی که اعتراض داشته باشند می‌توانند پس از ابلاغ نظر شعبه تحقیق اعتراض خود را در دادگاه های دادگستری طرح نمایند. حکم این ماده در مورد بنیادها و موسسات خیریه و اماکن مذهبی اسلامی نیز جاری است

ماده ۱۶ ـ در مورد اراضی که برای احداث مراکز آموزشی یا درمانی وقف می‌شود در صورتی که متولی بدون عذر موجه در مدت مناسب با تشخیص سازمان اقدام موثری برای احداث آن مراکز نکند و الزام متولی هم به انجام آن ممکن نباشد سازمان می‌تواند حسب مورد آن اراضی را در اختیار وزارت اموزش و پرورش ، وزارت بهداری ، سازمان بهزیستی ، هلال احمر محل یا سازمان دیگری که وظایف آن متناسب با اهداف واقف باشد قرار دهد تا اقدام لازم به عمل آورند.

ماده ۱۷ ـ آیین نامه های اجرایی این قانون و کیفیت تحقیق در شعب تحقیق با پیشنهاد سازمان به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۸ ـ کلیه قوانین و مقرراتی که با این قانون مغایرت دارد از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون لغو می گردد.

قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها – مصوب مجمع تشخیص مصلحت ۱۵ ۱۲ ۱۳۷۰

ماده واحده ـ در خصوص اراضی مشمول اقدامات زیر سازمان ثبت اسناد و املاک کشور موظف است چنانچه تاکنون مالکیت آنها به نام دولت صادرنشده نسبت به صدور اسناد مذکور با نمایندگی سازمان زمین شهری ، سریعا و بدون رعایت تشریفات ثبتی اقدام و در مواردی که علیرغم صدور سند اراضی به نام دولت اقدامات دستگاه های ذیربط وسیله مراجع ذیصلاح ابطال شده یا بشود و یا نوع زمین به موجب رای دادگاه تغییر یافته یا بیابد، اسناد صادره را به نام دولت و یا خریداران اراضی از دولت حسب مورد ، با ذکر مراتب در ستون ملاحظات دفتر املاک تنفیذ و اخبار نماید. در مواردی که امکان صدور سند به نام خریداران وجود دارد رأسا بایستی به نام خریداران اراضی از دولت سند صادر شود.

الف ـ زمینهایی که به وسیله بنیاد مسکن انقلاب اسلامی یا نهادهای انقلاب اسلامی و عنوانهای مشابه و وزارت مسکن و شهرسازی (سازمانهای عمران اراضی یا سازمان زمین شهری واگذار شده و طبق اعلام وزارت مسکن و شهرسازی در آن احداث بنا به عمل آمده وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است بهای منطقه ای زمان ابلاغ این مصوبه در خصوص اراضی غیرموات را به صاحبان حق پرداخت نماید. همچنین است در مورد زمینهایی که طراحی آماده سازی انجام و به مردم تخصیص داده شده است

ب ـ زمینهایی که وزارت مسکن و شهرسازی عملیات آماده سازی را در آنها انجام داده لکن به مردم تخصیص داده نشده است در این صورت بهای کارشناسی روز این گونه اراضی به تاریخ این مصوبه بدون در نظر گرفتن ارزشهای ناشی از ورود زمین به محدوده براساس تصمیم مراجع ذیصلاح و اقدامات اجرایی دولت و عملیات آماده سازی که از زمان شروع به تملک دولت صورت گفته به مالك پرداخت و یا معادل آن به بهای تمام شده زمین به مالك واگذار گردد.

موضوع (تعیین تکلیف اراضی دولت و نهادها) در اجرای بند هشتم اصل یکصد و دهم قانون اساسی در جلسه مورخ پانزدهم اسفندماه یك هزار و سیصد و هفتاد مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و طی ماده واحده فوق به تصویب رسیده است

قانون تفسیر قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها – مصوب ۳ ۹ ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت

موضوع استفساریه

نظر به اینکه متعاقب ابلاغ قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۵ ۱۲ ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام برای بعضی از واحدهای سازمان ملی زمین و مسکن این ابهام به وجود آمده ، که ضوابط مذکور به موقوفات نیز تسری دارد.

مستدعی است نظریه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد شمول یا عدم شمول قانون فوق الذکر نسبت به موقوفات اعلام گردد.

نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده واحده ـ موقوفات از شمول قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۵ ۱۲ ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام مستثنی می‌باشد.

قانون راجع به اراضی دولت و شهرداری ها و اوقاف و بانکها – مصوب ۸ ۶ ۱۳۳۵

ماده واحده ـ ۱ ـ هرگاه دولت یا شـهرداری تشـخیص دهد که در تهران و اطراف آن از میدان سپه تا شعاع صد کیلومتر از هر سمت از طرف افراد یـا اشـخاص حقوقی نسبت به اراضـی متعلق به دولت که در دفتر رقبـات ثبت است و اراضـی شـهرداری و نیز اراضـی اوقاف و اراضـی متعلق به بانک کشاورزی یا بانک ساختمانی و مسیل ها و تپه ها و اراضی موات و اراضی بایر بلامالک تجاوز شده و بـدون داشـتن حق آن اراضـی و یـا مسیل هـا و یـا تپه هـای موات و یا اراضـی بایر بلامالک را ثبت کردهانـد و بر اثر انقضا مـدت اعتراض و یـا به علت صـدور سـند مـالکیت به نـام متجاوز و یا ایادی متلقای آنها طرح دعوی در مراجع صـلاحیتدار ممکن نیست به تقاضای دولت یا شهرداری یا اداره اوقاف و یا بانکهای کشاورزی و ساختمانها و یا دادستان شهرستان موضوع در هیاتی مرکب از رییس دیوانعالی کشور و دادسـتان کل و یکی از روسای شـعب دیوان کشور به انتخاب رییس دیوانعالی کشور و رییس کل دادگاه های اسـتان مرکز و مدیرکل بازرسی کشور در ظرف یکسال از تاریخ تصویب این قانون (در کمیسیون دادگستری مشترک مجلسین) طرح خواهد شد.

هیات مزبـور بـا مراجعه به سوابـق و پرونـده هـا و تحقیقـاتی که برای رسـیدگی لازم بدانـد درصـورتی که تجـاوز به حـق دولت یا شهرداری یـا اداره اوقاف یابانک های مـذکور فوق و اراضـی و مسـیل ها و تپه های موات نامبرده را احراز کنـد به ترتیب ذیل عمل خواهد کرد

الف ـ هرگـاه متقاضـی ثبت اراضـی یـا متجـاوز اصـلی اراضـی و مسیلها و تپههـای مـذکور را به دیگری منتقـل نکرده باشـد رای به پرداخت اعلی القیم بهای اراضی مذکور از تاریخ تجاوز تا تصویب این قانون خواهد داد.

ب ـ هرگاه متقاضـی ثبت و یا متجاوز اصـلی در اراضی و تپه های مذکور مسیلها تا تاریخ تصویب این قانون احداث ساختمان نموده باشـد در آن صورت هیات با در نظر گرفتن قوانین احیا اراضـی موات رای به پرداخت قیمت فعلی زمین در تاریخ تصویب این قانون خواهد داد.

ج ـ هرگاه متقاضـی ثبت یا متجاوز اصلی اراضی و مسیل ها و تپه های مذکور را به دیگری منتقل کرده باشد هیات رای به پرداخت قیمت اراضـی و مسـیل ها وتپه های مـذکور طبق قیمت واگـذاری خواهـد داد مگر آنکه تشـخیص دهد که قیمت واگذاری کمتر از قیمـت واقعی بـوده کـه در آن صـورت رای بـه پرداخـت قیمت واقعی به تشـخیص یکی از روسـای بانکهـای کشـاورزی یـا رهنی یا ساختمـانی در غیر مورد مربوط به ادعـای خودشان خواهـد داد. رای این هیات نسـبت به موارد فوق قطعی و لازم الاجرا است حقوق دولت یا شهرداری یا بانک ها یا اداره اوقاف و حقوق عامه از انقد دارایی متجاوز طبق مقررات اسناد لازم الاجرا استیفا خواهد شد و اگر اراضـی مورد تجاوز تمام یا قسـمتی از آن در تصرف متجاوز باقی مانده باشد و پیشنهاد تسلیم عین زمینی را در مقابل قیمتی که هیات تعیین کرده بنماید قبول میشود.

د ـ اقـدام به عملیـات اجرایی به تقاضای دولت و یا شـهرداری و بانکهای کشاورزی و ساختمانی و دادسـتان شهرسـتان تهران توسـط اجرای دادگستری و زیر نظر رییس هیات رسیدگی انجام خواهدشد.

ه ـ وجوه اراضـی حاصل از اجرای بند اول ماده واحده به اسـتثنای وجوه اراضـی متعلق به شهرداری و بانک کشاورزی و موقوفات به عنوان سرمایه در اختیار بانک ساختمانی قرار خواهد گرفت

و ـ وزیر دادگستری مکلف است هر سه مـاه یکبـار گزارش کامل اقـدامات هیات رسـیدگی مـذکور را به کمیسـیون مشترک قوانین دادگستری تسلیم نماید.

ز ـ نقل و انتقالاتی که از تاریخ تقدیم این لایحه به مجلس سنا تا خاتمه رسیدگی هیات مذکور توسط متجاوزین و ایادی متلقای آن به هر عنوان به عمل‌آمده باشد معتبر نخواهد بود.

ح ـ اشخاصـی که طبق مقررات بنـد اول ماده واحـده محکوم به پرداخت مبلغی میشونـد در صورتی که تا ده روز از تاریـخ صـدور

رای حاضر به پرداخت محکوم به نشوند توقیف می‌شوند مدت توقیف این اشخاص مجموعا از پنجسال تجاوز نخواهد کرد و عرض حال اعسار از آنها پذیرفته نمی‌شود.

۲ ـ برای خاتمه دادن به اختلافات موجود بین افرادی که تا تاریخ تصویب این قانون تقاضای ثبت ملکی را کرده‌اند و به تقاضای ثبت آنان اعتراضی درمدت قانونی نشده باشد و یا اگر اعتراضی شده منجر به صدور حکم قطعی گردیده و یا دارندگان سند اراضی شهر تهران از یک طرف و اشخاصی که بدون اجازه مالکین ساختمانهایی در اراضی مزبور نموده و متصرف می‌باشند از طرف دیگر مقرر می گردد هیاتی مرکب از معاون اول دادستان کل و رییس دادگاه های شهرستان مرکز و مدیر کل ثبت به اختلافات مزبور با توجه به اوضاع و احوال و استطاعت هر یک از طرفین به طور کدخدامنشی رسیدگی نموده یا رای به پرداخت بهای عادله اراضی متصرفی حین تصرف و اجرت المثل سنواتی اراضی تا تاریخ صدور رای هیات توسط متصرفین به مالکین می‌دهد و یا به تقاضای مالکین ضمن صدور رای به پرداخت بهای اعیانی در تاریخ تصویب این قانون از طرف مالك به متصرف رای به خلع ید از متصرف نیز خواهد داد. این حکم قطعی و غیرقابل اعتراض است

الف ـ متصرفین اعیانی های فوق باید شخصا ساکن اراضی مزبور بوده و در صورتی که بخواهند از مقررات این قانون استفاده نمایند منتهی ظرف دو ماه از تاریخ اجرای این قانون درخواست خود را باید در قبال اخذ رسید به دفتر دادگاه شهرستان تهران تسلیم دارند و الا به تقاضای مالك طبق قسمت اخیربند ۲ اقدام خواهد شد.

ب ـ اراضی موضوع بند ۲ این قانون وقتی به ملکیت قطعی متصرفین فعلی در خواهد آمد که کلیه بدهی خود را از بابت قیمت عرصه پرداخته باشند.

ج ـ اشخاصی که پس از تاریخ تسلیم لایحه اراضی موات از طرف دولت به مجلس سنا به تصرف و یا غصب اراضی دیگران در شهر تهران و حومه پرداخته باشند از مقررات بند ۲ این قانون استفاده نمی‌کنند و اگر این اشخاص پس از ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه مالك باز هم به تصرفات غاصبانه خود ادامه دهند مشمول بند ۴ ماده واحده خواهند بود.

۳ ـ در شهرستان هایی که وزارت دادگستری اجرای مقررات این قانون را لازم بداند می‌تواند طبق مقررات خاصی که از تصویب کمیسیون مشترك قوانین دادگستری مجلسین خواهد گذشت اقدام نماید.

۴ ـ اشخاصی که بعد از تاریخ تصویب این قانون نسبت به اراضی دولت یا بانک های دولتی یا اوقاف یا شهرداری و یا اراضی موات بدون رعایت قوانین احیا اراضی موات یا مردم (با شکایت مدعی خصوصی) تجاوز کرده و تصرفاتی در آن بنمایند رأسا از طرف دادستان مورد تعقیب واقع و علاوه بر خلع ید از آنها به مجازات از دو ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

۵ ـ در رسیدگی هیات های مذکور در این قانون رعایت تشریفات آیین دادرسی ضروری نیست و تصمیمات آنها با اکثریت آرا معتبر خواهد بود.

۶ ـ وزارت دادگستری مامور اجرای این قانون است

قانون راجع به اصلاح قانون اراضی دولت و شهرداری ها و اوقاف وبانکها – مصوب ۲۰ ۹ ۱۳۳۹

ماده ۱ ـ به دادخواست هایی که طبق بند یک لایحه قانونی مصوب ۸ شهریور ماه ۱۳۳۵ و لایحه قانونی مصوب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۳۵ و لایحه مصوب ۲۱ آبان ماه ۱۳۳۵ و لایحه ۱۶۱۱۳۵ به هیات های مذکور در آن لوایح تسلیم گردیده و تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون منتهی به صدور حکم نگردیده با توجه به مفاد و مقررات آن لایحه آن قسمت که به هیات پنج نفری مرکز تسلیم شده در یک یا چند هیات که هر یک مرکب خواهد بود از یک نفر از روسا یا مستشاران دیوانعالی کشور که سمت ریاست هیات را خواهد داشت و دونفر از روسا یا مستشاران دادگاه استان و قسمتی که به هیات های شهرستانها تسلیم گردیده در مرکز استانهای

مربوط در یک یا چند هیات که هر یک مرکب خواهد بود از یک نفر رییس شعبه دادگاه استان که سمت ریاست هیات را خواهد داشت و یکنفر مستشار دادگاه مزبور و یکنفر رییس شعبه دادگاه شهرستان رسیدگی و قطع و فصل خواهد شد.

تبصره ـ مقامات مذکور در لوایح قانون فوق الذکر که دادخواست های فوق را داده‌اند مکلفند ظرف ۶ ماه از تاریخ اجرای این قانون با نظر مشاورین حقوقی به کلیه دادخواست‌ها مجددا رسیدگی نمایند و چنانچه تشخیص دهند دادخواست های مزبور مستند به دلایل و موجه نبوده و دعاوی آنان قابل پیشرفت نیست دادخواست های خود را استرداد نمایند.

ماده ۲ ـ رییس شعبه اول هیات های فوق الذکر سمت ریاست کل هیات را داشته و دادخواست ها را به شعب ارجاع خواهدنمود.

ماده ۳ ـ وزارت دادگستری به تعداد کافی عضو علی البدل از بین قضات دادگاه استان مرکز برای هیاتهای مرکز و از بین قضات دادگاه شهرستان مرکزاستان برای هیات های شهرستانها تعیین خواهد کرد اعضا علی البدل وقتی شرکت در رسیدگی می‌نمایند که اعضا اصلی طبق آیین دادرسی مدنی مردودو یا به علت بیماری معذور از انجام وظیفه باشند.

ماده ۴ ـ هیات‌های مزبور با مراجعه به سوابق و پرونده‌ها و با توجه به مدارک و مستندات طرفین و تحقیقاتی که لازم بدانند در صورتی که تجاوز به حق‌دولت یا شهرداری یا اوقاف عامه یا بانکها را در اراضی و مسیل ها و تپه های مذکور در لوایح قانونی ۸ شهریور و ۲۵ شهریور و ۲۱ آبان ۱۳۳۵ احراز کنند به ترتیب زیر عمل خواهند نمود.

الف ـ هرگاه متقاضی ثبت و یا متجاوز اصلی اراضی و مسیلها و تپه های مزبور را به دیگری منتقل نکرده باشد رای به رد اراضی و مسیلها و تپه ها و اصلاح سند مالکیت (در صورت صدور سند مالکیت خواهد داد.

ب ـ هرگاه متقاضی ثبت یا متجاوز اصلی در اراضی و مسیلها و تپه های مزبور تا تاریخ تصویب لوایح مزبور (بر حسب مورد ۸۶۳۵ یا ۲۵۶۳۵ یا ۲۱۸۳۵) احداث ساختمان نموده باشد در آن صورت هیات رای به پرداخت قیمت اراضی در تاریخ تصویب لوایح مزبور خواهد داد مگر آنکه در مورداراضی موات یا بایر بلامالک متجاوز آن اراضی را طبق قانون مدنی قبل از تاریخ تصویب لوایح مزبور احیا کرده باشد که در این صورت آن مقدار از اراضی که احیا شده به ملکیت او شناخته خواهد شد.

تبصره ـ حکم به پرداخت قیمت در صورتی صادر می‌شود که مساحت مورد ادعا بیش از ده برابر مساحت زمین زیر بنا نباشد اگر مساحت مورد ادعا بیش از ده برابر زمین زیربنا باشد نسبت به قسمت زاید هیات طبق قسمت (الف ماده ۴ رای به رد عین و یا اصلاح سند مالکیت صادر خواهد نمود و درصورت اخیر تفکیک آن قسمت از زمین که معادل ده برابر اراضی زیر بناست و برای استفاده از ساختمان ضرورت دارد به عهده خود هیات خواهد بود.

ج ـ هرگاه متقاضی ثبت یا متجاوز اصلی اراضی و مسیل ها و تپه های مذکور را به دیگری منتقل کرده باشد هیات رای به قیمت واگذاری خواهد داد مگر آنکه تشخیص دهد قیمت واگذاری کمتر از قیمت واقعی در تاریخ انتقال بوده که در آن صورت رای به پرداخت قیمت واقعی به تشخیص یکی از بانکهای کشاورزی یا رهنی یا ساختمانی در غیر مورد مربوط به ادعای خودشان خواهد داد.

د ـ در مورد بند (ج هرگاه اراضی مذکور در قانون اراضی دولت و شهرداریها مصوب سال ۱۳۳۵ و اصلاحی سال ۱۳۳۹ تا تاریخ تقدیم این لایحه به صورت موات یا بایر اعم از اینکه محصور شده یا نشده باقیمانده باشد و مورد حکم قطعی هیات های مربوط واقع نشده باشد دولت و سازمانهای مذکوردر قانون می‌توانند هر یک در مورد خاص خود از تاریخ تصویب این قانون تا حداکثر یکسال نسبت به استرداد عین زمین موضوع پرونده های طرح شده‌در هیات های رسیدگی از هیات تقاضای صدور حکم نمایند.

هیات علاوه بر اصدار رای طبق بند مذکور علیه متجاوز اصلی یا وراث آنها و یا متقاضی ثبت حکم به رد عین اراضی علیه آخرین منتقل الیه صادرمی‌نماید.

در این صورت آخرین منتقل‌الیه مستحق دریافت قیمتی است که طبق سند رسمی انتقال به فروشنده پرداخته است به اضافه (نه

درصد بهره در سال ازتاریخ آخرین سند انتقال تا تاریخ پرداخت و ادارات ثبت اسناد و املاک مکلفند سند مالکیت این قبل اراضی را به نام سازمانهای مذکور صادر و یا اصلاح نمایند.

منتقل الیه نیز می‌تواند برای مطالبه خسارات حاصل از معامله زمین علیه ناقل در دادگاه اقامه دعوی نماید.

تبصره ۱ ـ در صورتی که انتقال به صورت صلح یا هبه غیر معوض یا موارد مشابه آن انجام گرفته باشد قیمت واقعی روز انتقال به تشخیص کارشناس به اضافه نه درصد بهره احتساب و به منتقل الیه پرداخت گردد.

تبصره ۲ ـ منظور از آخرین سند انتقال رسمی در این بند سندی است که قبل از اول آذر ماه سال یکهزار و سیصد و چهل و هفت (۱۳۴۷) تنظیم گردیده باشد.

هرگاه پس از تاریخ مذکور نقل و انتقالاتی واقع شده باشد هر یک از ایادی بعدی نسبت به مبلغی که به ید قبلی خود اضافه پرداخته است از طریق محاکم عمومی حق مطالبه خواهد داشت

تبصره ۳ ـ آرایی که در فاصله تقدیم این لایحه به مجلس و تصویب نهایی آن از طرف هیاتها دایر به موات یا بایر بودن بنفع سازمانهای مذکور در قانون صادر می‌گردد مشمول مقررات این قانون بوده و دولت و سازمان های مذکور در قانون می‌توانند با معرفی منتقل الیه از هیات صادر کننده رای با رعایت بند (د) این قانون درخواست استرداد عین زمین را بنمایند و هیات های رسیدگی رای به استرداد عین زمین صادر خواهند نمود.

تبصره ۴ ـ نقل و انتقالاتی که نسبت به اراضی موضوع بند (ح قانون اصلاحی اراضی دولت و شهرداریها و اوقاف و بانکها مصوب سال ۱۳۳۹ تاتاریخ تقدیم این لایحه به مجلس شورای ملی صورت گرفته است تا هزار مترمربع از شمول مقررات این قانون معاف خواهد بود ولی در این مورد با متقاضی ثبت یا متجاوز اصلی یا وراث آنها طبق بند (ج ماده ۴ قانون مصوب سال ۱۳۳۹ رفتار خواهد شد.

استحقاق استفاده از این تبصره برای هر شخص فقط نسبت به یک قطعه زمین می‌باشد در صورتی که مساحت زمین مورد انتقال بیش از هزارمتر باشد انتخاب هزار مترمربع مذکور در این تبصره با دولت و سازمان های مذکور در این قانون می‌باشد.

تبصره ۵ ـ سازمان مسکن می‌تواند این قبیل اراضی و سایر اراضی موات یا بایر که به نام دولت به ثبت رسانیده یا بعدا به ثبت خواهد رساند و همچنین اراضی خالصه موضوع بند (ب ماده ۷ قانون انحلال خالصجات مصوب سال ۱۳۴۶ را طبق اساسنامه خود به فروش رسانده و وجوه حاصل را صرفا به مصرف تهیه مسکن و آپارتمان و خانه های سازمانی و مدرسه با رعایت فضای سبز و پارک متناسب و تاسیسات و لوازم آنها برساند.

سازمان مسکن همچنین می‌تواند حداکثر تا ده درصد از وجوه حاصل را به مصرف تقسیم و حفاظت و نگهداری اراضی و مخارج مربوط در تهران و شهرستانها برساند.

ماده ۵ ـ هرگاه در احکام هیات های مذکور در ماده یک اشتباهات مذکور در ماده ۱۸۹ آیین دادرسی مدنی ۱) رخ داده باشد ذینفع می‌تواند از هیات تقاضای تصحیح حکم را بنماید.

ماده ۶ ـ الف ـ نقل و انتقالاتی که تا تاریخ اعلام ثبت کل به دفاتر اسناد رسمی راجع به تقدیم دادخواست از طرف موسسات مذکور در بند ۱ ماده واحده قانون اراضی دولت و شهرداری ها و اوقاف و بانکها مصوب ۸ ۶ ۱۳۳۵ به عمل آمده باشد معتبر است

ب ـ نقل و انتقالاتی که از تاریخ اعلام ثبت کل به دفاتر اسناد رسمی تا تاریخ تقدیم این لایحه به مجلس شورای ملی به عمل آمده باشد تا یکهزار مترمربع معتبر است و مازاد بر آن تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم از طرف هیاتهای مذکور به هر عنوان به عمل آمده باشد نافذ نخواهد بود و دفاتر اسناد رسمی‌از انجام این نوع معاملات ممنوع خواهند بود.

استحقاق استفاده از این بند برای هر شخص فقط نسبت به یک قطعه زمین می‌باشد و شامل قطعات مختلف در پلاکهای متعدد

نیست

در صورتی که مساحت زمین مورد انتقال بیش از یکهزار مترمربع باشد انتخاب یکهزار مترمربع مذکور در این بند با تراضی منتقل الیه و حسب مورد با سازمانهای مذکور در این قانون است و در صورت عدم تراضی با رای هیات های سه نفری پیش‌بینی شده در این قانون خواهد بود.

تبصره ۱ ـ در صورتی که زمین مورد انتقال بیش از یکهزار مترمربع باشد منتقل الیه تا پیش از اول بهمن ماه ۱۳۴۹ در آن احداث باغ کرده باشد آن قسمت از زمین که به صورت باغ درآمده نیز به ملکیت او شناخته خواهد شد.

حل اختلاف در مورد احداث باغ با هیاتهای سه نفری است

تبصره ۲ ـ هرگاه زمین مورد انتقال بیش از یکهزار مترمربع باشد و منتقل الیه تا پیش از اول بهمن ماه ۱۳۴۹ در آن احداث ساختمان کرده باشد تا ده‌برابر مساحت زمین زیربنا نیز به ملکیت او شناخته می‌شود. در صورت عدم تراضی با سازمانهای ذینفع تفکیک آن قسمت از زمین به عهده هیات های سه نفری است

ج ـ نسبت به اراضی که از طرف سازمانهای مذکور در این قانون در مهلت مقرر اقدام به تقدیم دادخواست شده ولی در اعلام مراتب به دوایر ثبت و یا به دفاتر اسناد رسمی نسبت به مشخصات و موقعیت بعضی از آن اراضی اشتباهاتی رخ داده و معاملاتی انجام گردیده است نقل و انتقالات مذکور معتبر شناخته می‌شود.

د ـ در کلیه موارد مذکور در بندهای الف و ب تبصره‌های آن و بند ج با متقاضیان ثبت یا متجاوزین اصلی طبق بند ج ذیل ماده ۴ رفتار خواهد شد.

ه ـ اقداماتی از قبیل استرداد دعوی یا توافق یا منتقل الیهم یا صلح حقوق که از طرف سازمانهای مذکور در بند یک ماده واحده قانون اراضی دولت وشهرداری ها و اوقاف و بانکها مصوب ۸۶۳۵ تاکنون به عمل آمده معتبر شناخته می‌شود و نیز آنچه از اراضی موضوع این قانون که مورد حکم هیاتهای پنج نفری یا سه نفری قرار گرفته از شمول مقررات فوق مستثنی است

و ـ سازمانهای مذکور در این قانون مکلفند ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه رفع نقص دفاتر هیاتهای سه نفری اقدام به رفع نقص از دادخواستهای خود بنمایند والا هیات های سه نفری اقدام به صدور رای یا قرار رد دادخواست خواهند نمود.

ماده ۷ ـ حقوق دولت یا شهرداری یا بانک ها یا موقوفات عامه از نقد دارایی متجاوز طبق مقررات اسناد لازم الاجرا به تقاضای محکوم له و توسط اجراداگاه شهرستان استیفا خواهد شد.

ماده ۸ ـ اشخاصی که به پرداخت وجوهی محکوم می‌شوند در صورتی که تا یک ماه از تاریخ ابلاغ اجراییه حاضر به پرداخت محکوم به نشوند در ازاهر هزار ریال از محکوم به یک روز توقیف می‌شوند مگر اینکه اعسار آنها ثابت شود و در هر صورت مدت توقیف از پنجسال تجاوز نخواهد کرد.

ماده ۹ ـ هیات های مذکور جز در مورد ابلاغ اوراق ملزم به رعایت تشریفات آیین دادرسی نیستند.

ماده ۱۰ ـ در صورتی که اشکالاتی راجع به مفاد احکام صادر به موجب این قانون و یا احکامی که طبق لوایح قانونی مذکور صادر گردیده برای هر یک از طرفین یا اداره اجرا پیش آید هر یک می‌توانند از هیات تقاضای رفع اشکال نمایند.

ماده ۱۱ ـ در کلیه موارد فوق هرگاه هیات‌های مزبور ارجاع امر را به کارشناس لازم بدانند می‌توانند به یکی از بانکهای کشاورزی یا رهنی و یا ساختمانی در غیر مورد مربوط به ادعای خودشان و یا طبق آیین دادرسی مدنی به یکی از کارشناسان رسمی رجوع نمایند.

تبصره ـ در صورتی که کارشناسی به یکی از بانک ها ارجاع گردد بانکها حق ندارند جز هزینه واقعی انجام شده برای انجام عمل هزینه دیگری دریافت دارند و تعرفه کارشناسی طبق آیین نامه وزارت دادگستری در این مورد رعایت نخواهد شد.

ماده ۱۲ ـ برای خاتمه دادن به اختلاف موجود بین افرادی که تا تاریخ تصویب لایحه قانونی مصوب ۸ ۶ ۱۳۳۵ کمیسیون دادگستری مجلسین دراراضی شهر تهران تقاضای ثبت ملکی را کرده‌اند و نسبت به تقاضای ثبت آنان اعتراض در مدت قانونی نشده باشد و یا اگر اعتراض شده منجر به صدور حکم قطعی گردیده و یا دارندگان سند اراضی شهر مزبور از یک طرف و اشخاصی که بدون اجازه مالکین ساختمانهایی در اراضی مزبور نموده و متصرف می‌باشند مقرر می گردد هیاتی مرکب از یک نفر از دادیاران دیوانعالی کشور به انتخاب وزیر دادگستری و رییس کل دادگاه شهرستان مرکز و مدیرکل ثبت یا معاون ثبت کل به اختلافات مزبور باتوجه به اوضاع و احوال و استطاعت هر یک از طرفین به طور کدخدامنشی رسیدگی نموده یا رای به پرداخت بهای عادله اراضی متصرف حین تصرف و اجرت المثل سنواتی اراضی تا تاریخ صدور رای هیات توسط متصرفین به مالکین بدهد و یا به تقاضای مالکین ضمن صدور رای به پرداخت بهای‌اعیانی در تاریخ تصویب لایحه قانونی مصوب ۸ ۶ ۱۳۳۵ از طرف مالک به متصرف رای به خلع ید از متصرف بدهد و این حکم قطعی و غیرقابل اعتراض است

تبصره ـ متصرفین اعیانی های اراضی امامیه (مفت آباد) در صورتی که در مدت‌های مقرر در شق الف بند ۲ ماده واحده قانونی اراضی دولت و شهرداری ها و اوقاف و بانک ها مصوب هشتم شهریورماه سال ۱۳۳۵ و تبصره الحاقی به ماده واحده مذکور مصوب ۱۶ بهمن سال ۱۳۳۵ به جهتی ازجهات موجه موفق به تقدیم دادخواست نشده باشند اگر قبل از تاریخ تصویب قانون مصوب هشتم شهریورماه ۱۳۳۵ شخصا در زمین های مورد بحث با احداث اعیانی تصرف داشته‌اند در صورتی که اراضی مورد تصرف و سکونت مجموعا از سیصد متر تجاوز ننماید می‌توانند منتهی ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون دادخواست خود را در قبال اخذ رسید به دفتر هیات سه نفری تسلیم نمایند والا به تقاضای مالک طبق قسمت اخیر ماده فوق اقدام خواهد شد.

مفهوم جمله (اشخاصی که بدون اجازه مالکین ساختمان هایی در اراضی مزبور نموده و متصرف می‌باشند) مذکور در بند ۲ ماده واحده نامبرده مصوب هشتم شهریور ماه سال ۱۳۳۵ اعم است از اشخاصی که بدون اجازه مالک تمام زمین یا بدون اجازه شریک یا شرکا خود در ملک مشاع ساختمان کرده‌اند و شق اخیر شامل دادخواست هایی می‌شود که در مدت قانونی به هیات سه نفری داده شده است

ماده ۱۳ ـ متصرفین اعیانی های مذکور در ماده قبل باید شخصا ساکن اراضی مزبور بوده و در صورتی از مقررات این قانون استفاده خواهند نمود که ظرف دو ماه از تاریخ اجرا لایحه قانونی مصوب ۸ ۶ ۳۵ کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین دادخواست خود را در قبال اخذ رسید به دفتر دادگاه شهرستان تسلیم نموده باشند و الا به تقاضای مالک طبق قسمت اخیر ماده ۱۲ اقدام خواهد شد.

ماده ۱۴ ـ اراضی موضوع ماده ۱۲ این قانون وقتی به ملکیت قطعی متصرفین درخواهد آمد که کلیه بدهی خود را از بابت قیمت عرصه پرداخته باشند.

ماده ۱۵ ـ اشخاصی که پس از تاریخ تقدیم لایحه قانونی اراضی موات مصوب هشتم شهریور ماه ۳۵ کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین از طرف دولت مجلس سنا به تصرف و یا غصب اراضی دیگران در شهر تهران و حومه پرداخته باشند از مقررات ماده ۱۲ این قانون استفاده نمی کنند و اگر این اشخاص پس از ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه مالک باز هم به تصرفات غاصبانه خود ادامه دهند مشمول ماده ۱۶ این قانون خواهند بود.

ماده ۱۶ ـ اشخاصی که بعد از تاریخ تصویب لوایح قانونی مذکور فوق نسبت به اراضی دولت یا بانکهای مذکور یا اداره اوقاف یا شهرداری یا اراضی‌موات بلامالک بدون رعایت قوانین احیا اراضی موات یا مردم (در صورت شکایت مدعی خصوصی) تجاوز کرده و تصرفاتی در آن بنمایند از طرف‌دادستان مورد تعقیب واقع و علاوه بر خلع ید از آنها به مجازات حبس از دو ماه الی شش ماه محکوم خواهند شد.(۲)

ماده ۱۷ ـ هیات های مذکور در این قانون می‌توانند در غیر اوقات اداری نیز انجام وظیفه نمایند و وزارت دادگستری برای انجام امور

اداری به تعداد لازم کارمندان دفتری در اختیار آنها خواهد گذاشت

ماده ۱۸ ـ رسیدگی به درخواست هایی که به موجب لوایح قانونی مصوب ۸ ۶ ۳۵ و ۲۵ ۶ ۳۵ و ۲۱ ۸ ۳۵ و ۱۶ ۱۱ ۳۵ کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین و با توجه به مفاد و مقررات لوایح مزبور تقدیم شده و تا تاریخ اجرا این قانون خاتمه نیافته است بر طبق این قانون به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۹ ـ وزارت دادگستری مأمور اجرای این قانون می‌باشد.

پاورقی ۱ ـ در حال حاضر وفق مقررات ماده ۳۰۹ قانون آیین داردسی دادگاههای عمومی و ۲ ۱۱ ۱۳۷۹ عمل می‌شود

ماده ۳۰۹ ـ هرگاه در تنظیم و نوشتن رای دادگاه سهو قلم رخ دهد مثل از قلم افتادن کلمه ای یا زیاد شدن آن و یا اشتباهی در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده دادگاه رأسا یا به درخواست ذی نفع ، رای را تصحیح می‌نماید. رای تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد.تسلیم رونوشت رای اصلی بدون رونوشت رای تصحیحی ممنوع است حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجرا خواهد شد.

۲ـ این ماده به استناد ماده واحده قانون اصلاح ماده ۲۶۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۹ تیر ماه ۱۳۵۴ نسخ گردید.

قانون تفسیر مصوبه مورخه ۲۵ ۵ ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص حل مشکل اراضی بایر – مصوب

موضوع استفساریه

نظر به این که بر اساس مصوبه مورخ ۲۵ ۵ ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص (حل مشکل اراضی بایر) به دولت اختیار داده شده است که اراضی بایر که بیش از پنج سال ، بدون عذر موجه بلاکشت باقی مانده باشد، در اختیار گرفته و طبق آیین نامه اجرایی به اشخاص ، واگذار نماید.

مستدعی است نظریه مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد شمول یاعدم شمول قانون فوق الذکر نسبت به موقوفات ، اعلام گردد.

نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده واحده ـ موقوفات از شمول مصوبه مورخ ۲۵ ۵ ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام ، مستثنی می‌باشد.

لایحه قانونی تجدید قرارداد و اجاره املاک و اموال موقوفه و تجدید انتخاب متولیان و امنا و نظار

ماده ۱ ـ به منظور جلوگیری از هر گونه تضییع حق در موقوفات کشور و تنظیم اسناد و قرار داد اجاره و تعیین اجاره بهای عادلانه املاک استیجاری و متصرفی موقوفه از این تاریخ کلیه اسناد و قراردادها (اعم از عادی و رسمی منعقده بین اوقاف و مستاجرین در موقوفات عامه نظیر املاک مزروعی و باغات و اراضی و مستغلات و مستحدثات شهری و روستایی فسخ و به این قبیل مستاجرین و سایر اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی که به هر نحوی از انحا درحال حاضر املاک موقوفه را متصرف می‌باشند اخطار می‌شود که در ظرف مدت ۳ ماه از تاریخ تصویب این لایحه جهت روشن نمودن وضع املاک استیجاری و متصرفی خود و تادیه اجاره بهای گذشته و تنظیم اسناد جدید اجاره به نرخ عادله روز به اداره اوقاف محل وقوع ملک مراجعه نمایند.در صورت عدم مراجعه و انقضای مهلت مقرر اداره اوقاف از ادامه استفاده و تصرفات غیر قانونی آنها جلوگیری و با خلع ید از مستاجر یا متصرف با رعایت صرفه موقوفه آن را به اشخاص متقاضی واگذار خواهد نمود و کلیه مطالبات موقوفه را نیز از مستاجر یا متصرف قبلی و یا از محل فروش و واگذاری اعیانی متعلق به آنها دریافت می‌دارد.

تبصره ـ ترتیب تنظیم اجاره نامه و میزان اجاره بهای عادله روز براساس آیین نامه ای خواهد بود که ظرف ۱۵ روز از تاریخ تصویب این قانون از طرف سازمان اوقاف تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲ ـ به منظور حسن اداره اماکن متبرکه مـذهبی اسـلامی کشور و مساجـد از طریق انتخاب هیات امنای جدید از اشـخاص واجد صلاحیت که مراتب تقوی و امانت آنان مورد تاییـد و قبول باشـد و تجدیـد انتخاب متولیان و امنا و نظار که از طرف سازمان اوقاف منصوب خواهنـد شـد از این تاریخ کلیه اعضـا هیـات امنا مـذکور و متولیان و امنا و نظار مربوطه ازسـمت خود معزول و از هر گونه دخل و تصـرف در اموال اماکن مورد تصـدی ممنوع می‌گردند و مکلفند تا انتخاب و تعیین متولیان و امنا و نظار جدید کلیه اموال و وجوه دریافتی و اسـناد و مـدارك موقوفه و اماكن مربوطه را به طور امانی حفظ و نگهداری نموده و به محض صدور ابلاغ و معرفی اعضای جدید عینا طبق صورت جلسه با نظر اوقاف محل تحویل نمایند.

تبصـره ـ تجدید انتخاب و انتصاب متولیان و امنا و نظار قبلی بلامانع است و اداره امور موقوفه تا انتخاب اعضای جدید به عهده اداره اوقاف محل‌خواهد بود.

ماده ۳ ـ سازمـان اوقـاف می‌توانـد بـا کسب نظر مشورتی شورای امنـا و نظـار هر حوزه اوقافی از بین اشـخاص علاقمنـد و ذیصـلاح مذکور درفوق نسبت به‌تشکیل و تعیین هیات امنا و انتخاب متولیان و نظار جهت کلیه اماکن متبرکه مذهبی اسلامی اقدام لازم را به عمل آورد. هیات امنا این قبیل اماکن حـداقل سه نفر و حـداکثر پنـج نفر خواهنـد بود که پس از انتخاب و صدور ابلاغ انجام وظیفه خواهند نمود. صدور ابلاغ و احکام مزبور نیازی به تصویب شورای عالی اوقاف نخواهد داشت

تبصره ۱ ـ درهرحوزه اوقافی که شورای مشورتی امنا و نظار تشـکیل نشـده باشـد جلب نظر و تصویب شورای عالی اوقاف ضـروری است .

تبصره ۲ ـ درمورد تعیین هیات امنا وانتخاب متولیان و نظار جهت مساجد، سازمان اوقاف لایحه دیگری تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به شورای انقلاب اسلامی تقدیم می‌نماید.

ماده ۴ ـ تصمیمات متخذه از طرف سازمان اوقاف نسبت به اجرای مفاد این لایحه قانونی قطعی و لازم الاجرا است .

اراضی و املاک

آیین نامه اجرایی قانون زمین شهری – مصوب ۲۴ ۳ ۱۳۷۱

فصل اول ـ تعاریف و مقررات مربوط به عمران زمین ها (ماده ۱ تا ۵)

ماده ۱ ـ منظور از عمران و احیای قابل قبول مـذکور در قانون زمین شـهری ـ که از این پس قانون نامیـده می‌شود ـ عمومات یاد شده در ماده (۱۴۱) قانون مـدنی و مقررات بعـدی در باب احیا و عمران زمین هاست عملیاتی از قبیل شـخم غیرمسبوق به احیا ، تحجیر ، ریختن مصالح در زمین ، حفر چاه و نظایر آن ، عمران و احیا محسوب نمی‌گردد.

تبصـره ـ تناسب میزان زمین عمران و احیا شده با در نظر گرفتن مساحت زیر بنا ، مساحت کل زمین و فضای عمومی آن با سطح زیر کشت ، آیش و سـایر تصـرفاتی که بـا در نظر گرفتن مفـاد این ماده ، عمران و احیا محسوب می‌شود ، طبق دسـتورالعمل های صادر شده توسط وزارت مسکن و شهرسازی تعیین خواهد شد.

ماده ۲ ـ منظـور از اراضـی دایر موضـوع قـانون ، برای تملـك و زمینهـای کشـاورزی منـدرج در مـاده (۵) قـانون و ایـن آیین نـامه ، زمینهـایی است که بهره برداری غـالب از آنهـا ، زراعت باشـد و شامـل عرصه و اعیـان باغهـا و تاسیساتی که عرصه آنهـا متناسب با اعیانی باشد ، نمی‌گردد.

تبصـره ـ اراضـی دایر کشـاورزی ایسـتگاه هـای تحقیقاتی متعلق به وزارت کشاورزی و همچنین اراضـی دایر مزروعی دانشـکده‌های کشاورزی و دامپروری و دامپزشـکی و هنرسـتانهای کشاورزی که مورد تایید وزارت مسـکن و شـهرسازی باشد ، از شمول زمینهای

دایر موضوع قانون مستثنا می‌باشند. وزارت کشاورزی مکلف است فهرست ایستگاه های فوق را با ذکر میزان زمینها ، نوع تاسیسات ، محل وقوع و سایر مشخصات لازم ، ظرف سه ماه جهت تایید به وزارت مسکن و شهرسازی ارایه نماید.

ماده ۳ ـ تعریف مسکن مناسب موضوع ماده (۷) قانون و ضوابط آن بـه عهـده وزارت مسکن و شهرسازی است که به موجب دستورالعملی ضوابط آن راتهیه و جهت اجرا ابلاغ می‌نماید.

ماده ۴ ـ منظور از استفاده از مزایای مواد (۶) و (۸) قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ عبارت است از

الف ـ اخذ پروانه ساختمانی از شهرداری

ب ـ عمران و احیا در زمین ، بدون اخذ پروانه به وسیله مالك یا انتقال گیرنده از او با سند عادی

ماده ۵ ـ مهلت عمران زمینهای موات ، توسط افراد واجد شرایط از تاریخ تشخیص نوع زمین ـ اعلان رای کمیسیون تشخیص ـ به مدت سه سال می‌باشد.

تبصره ـ در مواردی که صدور مجوز عمران ، از نظر قانونی غیرمقدور یا ممنوع باشد ، مهلت مذکور از تاریخ رفع ممنوعیت محاسبه می‌شود و درخصوص زمینهای مواتی که جدیدا در محدوده اجرای قانون قرار می گیرد ، احتساب مهلت از تاریخ تشخیص نوع زمین به وسیله مراجع موضوع ماده (۶) این آیین نامه می‌باشد.

فصل دوم ــ مقررات تشخیص زمین ها (ماده ۶ تا ۹)

ماده ۶ ـ کلیه مراجعی که به نحوی از انحا در ارتباط با زمینهای شهری ، اقداماتی از قبیل نقل و انتقال صدور مجوزهای قانونی و پروانه های حفر چاه یا ساختمانی و غیره انجام می‌دهند ، ملزم و موظفند قبل از هرگونه اقدامی بدوا نظر وزارت مسکن و شهرسازی را درباره نوع زمین استعلام نمایند، مگراینکه با توجه به سایر مواد آیین نامه ، نوع زمین مشخص و معین باشد. چنانچه وزارت مسکن و شهرسازی ظرف یك ماه ، پاسخ استعلام مراجع یاد شده در این ماده را ندهد ، مراجع مزبور می‌توانند رأسا اقدام نمایند.

تبصره ـ اشخاص ذی نفع در صورت موافقت مراجع یاد شده در این ماده و ماده (۷) می‌توانند رأسا نسبت به اخذ نظر وزارت مسکن و شهرسازی اقدام نمایند.

ماده ۷ ـ مراجع درخواست‌کننده نظریه وزارت مسکن و شهرسازی باید مشخصات ثبتی زمین و دو نسخه رونوشت یا فتوکپی نقشه ثبتی و در صورت نداشتن نقشه یاد شده ، دو نسخه کروکی دقیق زمین را که منطبق با سوابق ثبتی و وضع محل زمین باشد ، با انعکاس موقعیت ملك روی نقشه هوایی با مقیاس مناسب ـ در صورت وجود نقشه هوایی ـ تهیه و به وزارت مسکن و شهرسازی ارسال نمایند. در صورت عدم دسترسی به مدارك مالکیت درمواردی که رأسا قصد تملك دارند ، آخرین استعلام ثبتی یا صورت مجلس معاینه محل موضوع ماده (۱۳) این آیین نامه را به وزارت مسکن و شهرسازی تسلیم نمایند. وزارت مسکن و شهرسازی پس از بررسی مدارك و رسیدگی به شرح دستورالعمل مربوط ، یك نسخه نقشه امضا شده را به انضمام نظریه خود حداکثر ظرف یك ماه به مرجع درخواست کننده ، ارسال می کند و نسخه دیگر نقشه با یك نسخه از نظریه یاد شده که در وزارت مسکن و شهرسازی بایگانی می‌شود. نظریه وزارت مسکن و شهرسازی که نسبت به یك زمین یا ملك صادر شده ، برای موارد مراجعه بعدی معتبر بوده و اخذ نظریه مجدد ، ضروری نمی‌باشد.

ماده ۸ ـ موارد زیر غیر موات تلقی می‌شود ، مگر آنکه خلاف آن بنا به تشخیص وزارت مسکن و شهرسازی ثابت شود

الف ـ پلاکهایی که طبق مقررات برای آنها به عنوان نصاب مالکانه ، پروانه ساختمانی صادر شده یا بشود.

ب ـ پلاکهایی که مساحت زمین آنها تا ۳۰۰۰ متر مربع بوده و مربوط به واحدهای مسکونی ساخته شده یا هرگونه مستحدثات باشد ، مشروط بر دارابودن هریك از اسناد مشروح زیر که تاریخ صدور آنها قبل از تاریخ ۵ ۴ ۱۳۵۸ باشد

۱ ـ اسناد مالکیتی که به عنوان هرگونه مستحدثات ، صادر شده یا تحت این عنوان مورد نقل و انتقال قرار گرفته و در ستون انتقالات قید مستحدثات شده باشد.

۲ ـ گواهی پایان کار یا مفاصا حساب نوسازی شهرداری یا سطح شهر یا گواهی های مالیاتی از قبیل مفاصا حساب یا گواهی ارث ، مشروط بر آنکه در اسنادو گواهی های یاد شده تصریح شده باشد که پلاك مورد نظر ، واحد ساختمانی یا مسکونی یا مستحدثات است

۳ ـ سند رسمی اجاره به عنوان واحد مسکونی یا ساختمان

۴ ـ پلاك هایی که به تشخیص شهرداری محل ، قبل از تاریخ اجرای مقررات مربوط به صدور پروانه ساختمان در شهر محل وقوع ملك به صورت ساختمان یا مستحدثات درآمده باشد.

ج ـ در صورتی که اسناد انتقال مربوط به پلاکهایی باشد که به عنوان ساختمان مورد معامله وزارتخانه ها و موسسات و شرکتهای دولتی یا وابسته به‌دولت و بنیادها و نهادهای انقلاب اسلامی یا شهرداری ها و موسسات اعتباری مجاز قرار گرفته باشد.

د ـ پلاکهایی که قبل از تاریخ ۵ ۴ ۱۳۵۸ به صورت تاسیساتی از قبیل مستحدثات صنعتی ، ورزشی ، جایگاه های فروش مواد نفتی ، کارگاهها ، گاراژها ، توقفگاه ها و انبارهای مسقف ، اماکن درمانی ، بهداشتی ، آموزشی ، فرهنگی و خدمات عمومی و تاسیسات مشابه باشد، مشروط بر آنکه مساحت زمین‌آنها از سه هزار متر مربع بیشتر نبوده و دارای پروانه رسمی کسب یا ساختمان یا گواهی پایان کار باشند.

ه ـ ذکر وجود ساختمان در مرحله صدور آخرین مفاصا حسابهای نوسازی و مالیاتی در کلیه موارد بالا ، حسب مورد توسط سازمان مربوط ، ملاك عمل‌خواهد بود.

ماده ۹ ـ به منظور تشویق مالکین جهت واگذاری زمینها به دولت از طریق توافق ، واگذاری قطعاتی از زمینهای تملك شده مالکین به اقربای نسبی طبقه اول آنان که فاقد واحد مسکونی و زمین باشند ، با اولویت بلامانع است

فصل سوم ــ نحوه خرید و تملک زمینها (ماده ۱۰ تا ۲۱)

ماده ۱۰ ـ در مورد زمینهای موات که در اختیار واجدین شرایط موضوع ماده (۷) قانون قرار گرفته و بعدا مورد نیاز طرحی باشد ، دستگاه مجری طرح مکلف است نسبت به واگذاری زمین عوض یا پرداخت قیمت عادله آن به انتخاب فردی که زمین را در اختیار داشته اقدام نماید.

ماده ۱۱ ـ برای تملك زمینهای بایر و دایر از سوی دولت و شهرداریها و کلیه دستگاه هایی که طبق قانون ، حق خرید و تملك دارند ، رعایت ضوابط زیرضروری است

الف ـ دستگاه تملك‌کننده دارای طرح مصوب بوده و اعتبار خرید زمین نیز تامین شده باشد.

ب ـ بالاترین مقام اجرایی دستگاه تملك‌کننده نیاز به تملك زمین را تایید نماید.

ج ـ وزارت مسکن و شهرسازی عدم امکان تامین زمین مناسب را از زمینهای موات و دولتی در آن شهر اعلام نموده باشد.

د ـ در شهرهایی که دارای طرحهای مصوب شهری است ، کاربری زمین مورد نیاز ، منطبق با طرح باشد.

ماده ۱۲ ـ تشخیص نیاز برای تملك زمین بایر یا دایر و میزان آن برای احداث واحدهای مسکونی یا واگذاری زمین جهت احداث مسکن و سایر نیازهای مربوط به آنها و همچنین تطبیق میزان زمینهای معوض مورد نیاز طرحهای سایر دستگاهها با طرح مربوط در شهرهای مشمول با وزارت مسکن وشهرسازی است که با در نظر گرفتن اراضی موات و دولتی ظرف یك ماه از تاریخ دریافت استعلام ، اعلام نظر خواهد کرد.

تبصره ـ تشخیص زمینهای مورد نیاز طرحهای سایر دستگاهها در شهرهای یاد شده در قانون ، با دستگاه مربوط است

ماده ۱۳ ـ در مواردی که شماره پلاک و مشخصات ثبتی زمین مورد تملک ، مشخص نباشد ، دستگاه تملک کننده محل زمین محدوده مورد نیاز خود را درمحل مشخص نموده و قبل از انتشار آگهی تملک ، نقشه محدوده را بر روی نقشه های هوایی ـ در شهرهایی که نقشه هوایی وجود دارد ـ به اداره ثبت محل ارسال می‌نماید. اداره ثبت مکلف است با در نظرگرفتن امکانات و حداکثر ظرف یک ماه ، مشخصات پلاک های ثبتی یا تفکیکی و نقشه پلاک بندی وجریان ثبتی و نام آخرین مالک را براساس سوابق موجود درخصوص محدوده مورد نظر ، طبق صورت مجلس تنظیمی بین نماینده اداره ثبت و نماینده‌دستگاه تملک کننده ، به مرجع تملک‌کننده ارسال نماید. در این صورت پس از انتشار آگهی و اعلان محدوده مورد نظر ، چنانچه مالکین در مهلت تعیین شده جهت انتقال ملک خود مراجعه ننمایند یا زمین مشاعی بوده و برخی از مالکین مشاع مراجعه نکنند و به طور کلی ، در تمام موارد مندرج در تبصره (۶) ماده (۹) قانون ، ضمن تودیع بهای زمین مورد تملک به صندوق ثبت سند انتقال ، حسب مورد از طرف وزارت مسکن و شهرسازی یا شهرداری به قایم مقامی مالک یا مالکین امضا می گردد تا در موقع مراجعه مالکین با احتساب و کسر مالیات ها و هزینه های تعلق گرفته مبلغ مورد معامله به آنها پرداخت شود.

تبصره ۱ ـ چنانچه مالک یا مالکین درخواست زمین عوض خارج از محدوده مورد عمل این قانون بنمایند و امکان واگذاری وجود داشته باشد ، پس ازانتخاب زمین و رضایت مالک یا مالکین به اخذ آن ، اداره ثبت ، مبلغ تودیع شده را به مرجع تملک کننده مسترد می‌نماید تا زمین عوض واگذار شود.

تبصره ۲ ـ ادارات ثبت مکلفند حسب درخواست مرجع تملک‌کننده زمین و موافقت کتبی شهرداریها و سایرسازمانهای ذی‌ربط ، سند تجمیعی پلاک های محدوده مورد تملک را که ضمنا دربرگیرنده معابر ، مسیل ها ، انهار متروک ، حریمها ، موارد مشابه داخل آن و املاک مجهول المالک ـ از نظر مقررات ثبتی ـ نیزباشد ، طبق مقررات مربوط صادر نمایند.

در صورتی که در محدوده مورد تجمیع زمین موات یا ملی شده وجود داشته باشد ، سند مالکیت تجمیعی با نظر وزارت مسکن و شهرسازی صادر می‌شود.

تبصره ۳ ـ در کلیه مواردی که زمینهایی در طرحهای مصوب دولتی و شهرداری قرار می گیرد و گواهی عدم امکان تامین زمینهای مورد نیاز طرح از زمینهای دولتی و موات دریافت شده باشد ، باید مراتب به وسیله دستگاه صاحب طرح به مالک یا مالکین و اداره ثبت اعلام گردد تا از هرگونه نقل وانتقال این گونه زمین ها تا انجام مراحل تملک ، حداکثر ظرف مدت هجده ماه از تاریخ اعلام ، به اداره ثبت خودداری گردد همچنین مراتب باید به شهرداری محل نیز جهت رعایت مقررات قانونی ظرف مدت مزبور اعلام شود.

تبصره ۴ ـ دستگاههای مجری طرح موظفند در کلیه موارد ، یک نسخه از آگهی تملک خود را به اداره اوقاف محل و آستان قدس رضوی ارسال دارند عدم ارسال مدارک برای سایر متولیان و آستانه‌ها رافع مسوولیت ادارات اوقاف و متولیان در اجرای این امر نمی‌باشد.

ماده ۱۴ ـ در صورتی که در محدوده اعلان شده برای تملک ، زمین وقفی وجود داشته باشد ـ اعم از اینکه به اجاره واگذار شده یا نشده باشد ادارات اوقاف و متولیان موقوفه مکلفند ظرف پانزده روز از تاریخ انتشار آخرین آگهی ، نظریه خود را به دستگاه مجری طرح اعلام کنند و حداکثر ظرف یک ماه نقشه زمین وقفی و مشخصات آن را ارایه دهند تا حسب مورد نسبت به اجرای آن قسمت از طرح که در زمینهای وقفی است از سوی اوقاف یا آستان قدس رضوی یا متولی اقدام یا سند اجاره به نام دولت تنظیم شود یا عوض آن زمین ، ضمن رعایت مقررات و غبطه موقوفه و با مصالحه واگذار و طرح اجرا گردد.

تبصره ـ به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اوقاف ، سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و آستان قدس رضوی موظفند فهرست کلیه

زمینهای اوقافی‌خود را در هر شهر به وزارت مسکن و شهرسازی ارسال نمایند.

ماده ۱۵ ـ مالکینی که در اجرای تبصره (۱) ماده (۹) قانون برای تعیین تکلیف زمینهای خود در شهرهای موضوع ماده یاد شده مراجعه می‌نمایند ، باید درخواست خود را با نقشه و مشخصات کامل زمین به وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداریها تسلیم نمایند تا آن وزارتخانه ، حسب تقاضاهای رسیده ازدستگاههای مختلف و طرحهای خدمات عمومی شهری و شهرداریها از لحاظ نیازهای خود موضوع را بررسی و شهرداریها حداکثر ظرف دو ماه ووزارت مسکن و شهرسازی ظرف یک سال از تاریخ وصول تقاضای مراجعه‌کننده پاسخ متقاضی را بدهند. کلیه دستگاه های ذی ربط مکلف به همکاری با وزارت مسکن و شهرسازی می‌باشند. در صورت اعلام نیاز دستگاه مربوط طبق قوانین و مقررات نسبت به تملک یا واگذاری عوض آن اقدام می‌نمایدو در صورت اعلام عدم نیاز ، چنانچه براساس کاربری زمین امکان عمران و واگذاری برای مالک وجود داشته باشد ، مالک می‌تواند پس از آماده سازی واحداث بنا در زمینهای خود طبق مواد این آیین نامه نسبت به تفکیک و واگذاری واحدهای احداثی به متقاضیان اقدام نماید.

تبصره ـ در صورتی که علی رغم تکمیل مدارک لازم پس از انقضای مهلت مزبور به متقاضی پاسخ داده نشود ، مالک طبق ضوابط قانونی و کاربری های مربوط ، حق عمران و واگذاری زمین خود را دارد.

ماده ۱۶ ـ مالکان زمینهای بایر و دایر با کاربری مسکونی در شهرهای موضوع ماده (۹) قانون می‌توانند جهت تفکیک و اخذ پروانه ساختمانی تا هزارمتر مربع برای یک یا چند قطعه از زمینهای خود به شهرداری محل مراجعه نمایند. شهرداری ها مکلفند پس از تطبیق نقشه تفکیکی با درخواست تشکیل‌پرونده به منظور اطلاع از اینکه متقاضی از مزایای مواد (۸) و (۶) قانون اراضی شهری استفاده کرده است یا خیر ، مراتب را با ذکر مشخصات کامل مالک و پلاک مورد نظر از اداره زمین شهری مربوط ، استعلام و پس از وصول پاسخ در صورت عدم استفاده از مزایای یاد شده ، با رعایت سایر مقررات و اخذ تعهد رسمی مطابق فرم تنظیمی وزارت مسکن و شهرسازی مبنی بر عدم استفاده بیشتر از مزایای تبصره ۲) ماده (۹) قانون ، پروانه ساختمانی صادرنمایند.

تبصره ۱ ـ در مورد زمینهایی که تملک می‌شود ، چنانچه مالک یا مالکین از مزایای تبصره (۲) ماده (۹) قانون استفاده نکرده باشند ، پس از تملک و تهیه طرح تفکیکی و کسر میزان زمینی که به نسبت سهم آنها در خیابانها و خدمات عمومی طرح قرار می گیرد تا هزار متر مربع از قطعات قابل واگذاری به‌انتخاب مالک یا مالکین به آنها واگذار می گردد تا برابر مقررات عمران نمایند.

تبصره ۲ ـ منظور از عدم امکان مندرج در تبصره (۲) ماده (۹) قانون ، مواردی است که سهم مالکانه در طرح دستگاه تملک‌کننده قرار گرفته و واگذاری آن به مالک باعث برهم خوردن طرح و عدم امکان اجرای آن گردد و جابجایی طرح نیز مقدور نباشد. در این صورت زمینی معادل قیمت زمین تملک شده و حتی المقدور به همان میزان و حداکثر تا حد نصاب مقرر در قانون ، از محل دیگری به مالک یا مالکین واگذار می گردد. تشخیص این امر با دستگاه تملک‌کننده است

تبصره ۳ ـ وزارت مسکن و شهرسازی ضوابط چگونگی عمران اراضی مازاد بر حد نصاب مالکانه موضوع قسمت آخر تبصره (۲) ماده (۹) قانون را به نحوی که موجب تشویق در توسعه احداث مسکن باشد ، حداکثر ظرف سه ماه تهیه و جهت اجرا ابلاغ می‌نماید.

ماده ۱۷ ـ در شهرهای غیر مشمول ضرورت ، نقل و انتقال زمینهای بایر و دایر شهری بین اشخاص با رعایت تبصره ماده (۱۴) قانون در خصوص‌زمینهای دایر کشاورزی ، بلامانع است ولی هرگونه تفکیک و احداث بنا مستلزم انجام عملیات آماده سازی ، طبق ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی می‌باشد.

ماده ۱۸ ـ وزارت کشاورزی و هیأتهای ۷ نفره واگذاری زمین ، حتی الامکان در اجرای تبصره (۴) ماده (۴) آیین نامه اجرایی قانون مرجع تشخیص زمین های موات و ابطال اسناد آن ـ مصوب ۸ ۷ ۶۶ به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی یا سایر دستگاه های

تملک‌کننده زمین که در اجرای تبصره ۱۰) ماده (۹) قانون درخواست واگذاری زمین می‌نمایند ، زمین عوض معادل بهای منطقه ای زمین تملک شده در خارج از محدوده مورد عمل قانون ،برای امر کشاورزی به مالکین معرفی شده ، واگذار نمایند.

ماده ۱۹ ـ ادارات ثبت مکلفند در هر مورد که زمینهایی ـ اعم از موات و غیر موات ـ به صورت ششدانگ یا مشاع براساس قانون به مالکیت دولت درمی‌آید به موجب درخواست وزارت مسکن و شهرسازی یا درخواست سایر دستگاهها ـ در مواردی که رأسا زمینهای غیرمواتی را با رعایت مقررات قانون و این آیین نامه تملک می‌نماید نسبت به صدور سند مالکیت به شرح زیر اقدام نمایند

۱ ـ ابطال سند مالکیت قبلی ـ اعم از اینکه سند مالکیت در اختیار باشد یا نباشد ـ و صدور سند مالکیت جدید حسب مورد به نام دولت یا شهرداریها به نمایندگی مرجع قانونی درخواست‌کننده سند.

۲ ـ در مواردی که زمین سابقه ثبتی به نام اشخاص نداشته باشد و بر اساس نظریه وزارت مسکن و شهرسازی زمین ، موات تشخیص داده شود ، با توجه‌به تبصره الحاقی به ماده (۹) آیین نامه قانون ثبت و قبول تقاضای ثبت زمینهای موات و بایر بلامالک به نام دولت ـ مصوب ۱۳۵۴ و در انتشار آگهی های نوبتی آنها نیازی به تنظیم اظهارنامه ثبتی به نام دولت نبوده و حسب درخواست وزارت مسکن و شهرسازی بدون انتشار آگهی های نوبتی وتحدیدی بلافاصله با استفاده از پلاک بخش مربوط و ضمن تعیین شماره فرعی ، صورت مجلس تعیین حدود با رعایت حدود مجاورین ـ در صورت وجود سابقه تحدید حدود ـ با حضور نماینده اداره زمین شهری محل تنظیم و ملک در دفتر املاک ثبت و سند مالکیت به نام دولت به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی صادر می گردد.

۳ ـ در صورتی که زمین طبق نظر وزارت مسکن و شهرسازی موات بوده و سابقه درخواست ثبت داشته باشد ، ولی تحدید حدود آن به عمل نیامده باشد اعم از اینکه آگهی های نوبتی آن منتشر شده یا نشده باشد بدون انتشار آگهی‌های نوبتی و تحدیدی نسبت به تنظیم صورت مجلس تعیین حدود لازم وصدور سند مالکیت آن با رعایت بند (۱) این ماده از طرف اداره ثبت اقدام می گردد.

۴ ـ در صورتی که وزارت مسکن و شهرسازی با سایر دستگاههای دولتی یا شهرداری ها براساس ماده (۹) قانون قصد تملک زمین غیر مواتی را دارند یا قبلاتملک نموده‌اند ، ولی اساسا سابقه درخواست ثبت ندارد و زمین مزبور از نظر مقررات ثبتی مجهول المالك است ، ادارات ثبت مکلفند ضمن تنظیم‌صورت مجلس لازم در اجرای ماده (۱۳) این آیین نامه که به منزله صورت مجلس احراز تصرف خواهد بود ، مشخصات متصرف را با رعایت حدود مجاورین ـ اگر سابقه تحدید حدود دارد ـ تعیین نمایند. همین صورت مجلس ، مستند انجام معامله خواهد بود. پس از تنظیم سند انتقال بر اساس ماده ۹) قانون ادارات ثبت باید به ترتیب زیر اقدام به صدور سند مالکیت به نام دولت و شهرداری ها نمایند

الف ـ پس از ارایه یک نسخه سند انتقال (سند تملکی به اداره ثبت محل ، اداره ثبت بر اساس سند رسمی تنظیمی بلافاصله سند مالکیت زمین را به نام‌دولت با نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی یا سایر دستگاههای دولتی درخواست‌کننده ـ که سند به نام آنها تنظیم شده یا شهرداریها حسب موردصادر می‌نمایند.

ب ـ برای روشن شدن وضع پرداخت بهای زمین مورد تملك ، ادارات ثبت باید نسبت به تنظیم اظهارنامه ثبتی اقدام نمایند و علاوه بر قید نام دولت به‌نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی یا دستگاه تملك كننده یا شهرداریها نام شخص یا اشخاصی را که مدعی مالکیت ملك مورد تملك هستند براساس صورت مجلس تنظیمی بالا در اظهارنامه ثبتی قید نمایند و در اجرای دستور ماده (۵۹) آیین نامه قانون ثبت ، مبادرت به انتشار آگهی های نوبتی‌کنند. در صوتی که در مهلت مقرر قانونی ، اعتراضی نرسید پس از گواهی اداره ثبت محل و اخذ مفاصا حساب های لازم بهای زمین به مالك یا مالکین پرداخت می‌شود ، ولی در صورت وصول اعتراض به ثبت تا تعیین تکلیف نهایی از سوی دادگاههای صالح ، بهای ملك پرداخت نخواهد شد.

ج ـ چنانچه زمینی که موات اعلام شده دارای اعتراضی به تشخیص وزارت مسکن و شهرسازی در خصوص نوع زمین یا اعتراض به

ثبت یا حدود یا سایر اعتراضات قانونی در مراجع ذی صلاح یا تعارض ثبتی باشد یا در رهن و وثیقه و بازداشت بوده یا حق اعیانی و حق ریشه و کشت برای دیگران درآن قید شده باشد ، ادارات ثبت مکلف به صدور سند آزاد و بدون قید بازداشت یا وثیقه و رهن و سایر قیود یاد شده ، به نام دولت به نمایندگی مرجع‌قانونی درخواست‌کننده سند می‌باشند. در خصوص اعتراض به ثبت و تعارض ثبتی و تشخیص نوع زمین پس از صدور رای قطعی از طرف مراجع قضایی ، ادارات ثبت ، مراجع تملک کننده با رعایت قانون و این آیین نامه حقوق محکوم له را ادا می‌نمایند.

در مورد رهن و وثیقه و بازداشت زمینهای بایر و دایر نیز سازمان تملک‌کننده مجاز است پس از اخذ گواهی از اداره ثبت محل ، از محل اعتبارات طرح تملک زمین ، مبلغ مندرج در سند وثیقه و رهن و مبلغ مورد بازداشت را پرداخت نمایند و مراتب را به اداره ثبت محل اعلام کند. در صورتی که مبلغ یادشده بیش از مبلغ مورد تملک باشد ، بستانکار و مرجع بازداشت کننده می‌تواند برای وصول بقیه طلب خود تقاضای توقیف سایر اموال بدهکار را براساس قوانین مربوط از مراجع ذی صلاح بنماید.

د ـ در صورتی که زمین مورد تملک براساس سند انتقال رسمی سابقه ثبت داشته ولی آگهی نوبتی آن منتشر نشده باشد ، اداره ثبت محل مکلف است بدون انتشار آگهی تحدیدی نسبت به تنظیم صورت مجلس تحدید حدود با رعایت حدود مجاورین ـ اگر سابقه تحدید حدود داشته باشد ـ اقدام نماید و بلافاصله سند مالکیت زمین را به نام وزارت مسکن و شهرسازی یا دستگاه تملک‌کننده صادر نماید. در صورتی که اشتباهی در اسناد تنظیمی پیش آید ، اصلاح اسناد با تنظیم سند اصلاحی به امضای دستگاه تملک کننده و به قایم مقامی مالک یا مالکین بلامانع است و برای اینکه پرداخت وجه موردتملک به مالک مقدور گردد ، اداره ثبت محل نسبت به انتشار آگهی های نوبتی ، براساس بند (ب این ردیف اقدام می‌نماید. در مورد زمینهای مورد تملک که سابقه ثبت و انتشار آگهی نوبتی داشته ، ولی تحدید حدود آن به عمل نیامده ، تعیین حدود و صدور سند مالکیت به شرح بند یاد شده صورت می گیرد.

در انجام عملیات تحدید و تفکیک زمینهای موات یا خریداری شده دولت ، عدم اجرای ماده (۸۰) آیین نامه قانون ثبت و عدم حضور مالک اولیه ، مانع انجام عملیات یاد شده نخواهد بود و ادارات ثبت مکلفند برابر نقشه ارایه شده نسبت به تحدید و تفکیک ، بدون حفر پی اقدام نمایند.

۵ ـ در مواردی که زمین براساس نظر وزارت مسکن و شهرسازی موات تشخیص داده شود ، ادارات ثبت مکلفند به درخواست وزارت مسکن وشهرسازی قبل از قطعیت نظریه مرقوم سند مالکیت آن را به نام دولت به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی صادر نمایند. در صورتی که براساس رای قطعی دادگاه ، زمین غیرموات تشخیص داده شود ، در شهرهای مشمول ضرورت بر اساس ماده (۹) قانون با مالک رفتار می‌شود و سایر شهرها و شهرک های کشور ، تبصره‌های (۷) و (۸) ماده (۹) قانون ، قابل اجراست

۶ ـ مقررات بند (۵) این ماده از جهت صدور سند مالکیت به نام دولت و شهرداریها در مورد زمینهایی که در اجرای قانون اراضی شهری مصوب ۲۷ ۱۲ ۶۰ ـ موات شناخته شده یا به تملک دولت درآمده ، ولی سند مالکیت آن صادر نگردیده ، قابل اجراست

۷ ـ زمینهایی که مالکیت آنها در اجرای قانون لغو مالکیت موات شهری و اصلاحیه آن لغو گردیده و مراتب به دفاتر املاک ثبت ، اخبار و به امضای مسوول مربوط رسیده باشد ، با توجه به ماده (۲۲) قانون ثبت در مالکیت دولت مستقر و سند مالکیت آن باید به نام دولت صادر شود.

۸ ـ اسناد زمینهای مواتی که قبلا در اختیار بنیادهای غیردولتی از جمله بنیاد مستضعفان بوده یا باشد ، باید به نام وزارت مسکن و شهرسازی صادر شود.

۹ ـ افراز زمینهای مشاعی وزارت مسکن و شهرسازی و دستگاه تملک‌کننده براساس لایحه قانونی راجع به افراز مورد تصرف

سازمانهای عمران اراضی‌شهری ـ مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ـ به عمل خواهد آمد و دعوت از سایر مالکین مشاعی جهت افراز ، ضرورت ندارد.

۱۰ ـ قبول تقاضای ثبت زمینهای موات از اشخاص مطلقا ممنوع است و ادارات ثبت مکلفند قبل از پذیرش ثبت زمینها به نام اشخاص و ادامه تشریفات ثبتی زمینهای ثبت شده و افراز و تقسیم و تفکیک زمینها ، موافقت کتبی وزارت مسکن و شهرسازی را اخذ نمایند.

۱۱ ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از انجام هرگونه معامله نسبت به زمینهای موضوع قانون ، مراتب را از وزارت مسکن و شهرسازی استعلام و براساس نظر آن وزارتخانه و رعایت مقررات مربوط اقدام نمایند.

ماده ۲۰ ـ کلیه دستگاههای یاد شده در ماده (۱۰) قانون موظفند زمینهای خود را در اجرای ماده (۱۰) قانون ، در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قراردهند. ادارات ثبت مکلفند پس از اعلام وزارت مسکن و شهرسازی نسبت به ثبت انتقال ملک در دفاتر املاک و صدور سند مالکیت به نام دولت با نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی یا دستگاههایی که وزارت مزبور معرفی می کند ، اقدام نمایند. هریک از کارکنان دستگاههای یاد شده که در تحویل زمینهای مذکور و صدور اسناد مالکیت آنها به شرح این ماده ، مسامحه یا کارشکنی نمایند در اجرای ماده (۱۶) قانون متخلف محسوب شده و با اعلام وزارت مسکن و شهرسازی مورد پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت و از تاریخ درخواست وزارت مسکن و شهرسازی چنانچه ظرف دو ماه نسبت به‌تحویل زمین و اسناد و مدارک آن اقدام ننمایند ، ادارات ثبت مکلفند به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی سند مالکیت جدید به نام دولت به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی یا دستگاههایی که وزارت مزبور معرفی می کند ، صادر نمایند.

تبصره ۱ ـ صدور سند مالکیت زمینهای ملی شده یا سایر زمینهای دولتی واقع در محدوده مورد عمل قانون ، به نام وزارت مسکن و شهرسازی نیاز به تحویل و تنظیم صورت جلسه از طرف سرجنگلداریها ندارد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که در اراضی مذکور تجاوزات و تصرفاتی صورت گرفته باشد ، در موقع معاینه محل با حضور نماینده سرجنگلداری یا دستگاه دارنده زمین ، میزان تصرفات و تجاوزات ، صورت جلسه شده و سند مالکیت کل محدوده ملی شده یا زمین دولتی مذکور بدون توجه به تجاوزات انجام شده بنام دولت به نمایندگی وزارت مسکن و شهرسازی صادر می گردد.

ماده ۲۱ ـ در مورد زمینهای مشاعی چنانچه یک یا چند مالک مشاع در مهلت مقرر مراجعه کنند ، ولی به لحاظ عدم حضور بقیه مالکین انجام معامله کل ملک مقدور نباشد ، نسبت به آن تعداد از مالکین که تنظیم سند امکان ندارد ، طبق مفاد قانون و این آیین نامه سند انتقال به قایم مقامی مالک یا مالکین امضا می‌شود.

فصل چهارم ـ نحوه آماده سازی و عمران و واگذاری زمین ها (ماده ۲۲ تا ۳۶)

ماده ۲۲ ـ آماده سازی زمین عبارت از مجموعه عملیاتی است که مطابق دستورالعمل وزارت مسکن و شهرسازی زمین را برای احداث مسکن مهیا می‌سازد که شامل موارد زیر می‌باشد

الف ـ عملیات زیربنایی از قبیل تعیین بر و کف ، تسطیح و آسفالت معابر ، تامین شبکه های تاسیساتی آب و برق ، جمع آوری و دفع آبهای سطحی و فاضلاب و غیره

ب ـ عملیات روبنایی مانند احداث مدارس ، درمانگاه ، واحد انتظامی ، فضای سبز ، اداره آتش نشانی ، اماکن تجاری و نظایر آن

ماده ۲۳ ـ دستگاهها ، بنیادها ، نهادها و اشخاص حقیقی و حقوقی واگذارکننده زمین در صورتی مجاز به واگذاری خواهند بود که اجرای عملیات زیربنایی زمینهای آنها طبق ضوابط و تایید دستگاه های اجرایی مربوط ، قبل از واگذاری انجام شده باشد.

تبصره ـ در صورتی که تعاونیهای مسکن قادر به انجام آماده سازی تمام زمین یا بخشی از آن باشند می‌توانند طبق ضوابط و

مقررات وزارت مسکن و شهرسازی اقدام نمایند. بدیهی است هنگام تعیین قیمت قطعی زمین ، هزینه آماده سازی از قیمت قطعی کسر خواهد شد.

ماده ۲۴ ـ مالکین زمینهای دایر و بایر اعم از حقیقی و حقوقی که طبق مواد (۱۴) و (۱۵) قانون ، مجوز تبدیل و تغییر کاربری زمین خود را از وزارت مسکن و شهرسازی اخذ کرده‌اند و قصد تفکیک یا افراز یا تقسیم اراضی خود را دارند ، موظفند نقشه تفکیکی زمینهای خود را به ضمیمه طرحهای اجرایی آماده سازی همراه با برآورد هزینه های مربوط به ادارات کل مسکن و شهرسازی محل ، ارایه نمایند.

ماده ۲۵ ـ بهای تمام شده هر قطعه زمین برای امر مسکن عبارت است از قیمت منطقه‌ای زمین در زمان واگذاری به علاوه کلیه هزینه های تعلق گرفته ومتناسب با هر طرح طبق دستورالعمل وزارت مسکن و شهرسازی

ماده ۲۶ ـ در کلیه طرحهای آماده سازی تاسیسات روبنایی مثل مدارس و درمانگاه ، فضای سبز و نظایر آن حتی الامکان از محل عواید اماکن تجاری ، زمینهای واگذاری همان شهر ، احداث شده و عرصه و اعیان آنها به صورت رایگان به دستگاه های بهره برداری کننده تحویل می‌شود.

دستورالعمل تعیین سرانه تاسیسات روبنایی توسط وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و ابلاغ می‌شود.

ماده ۲۷ ـ بهای واگذاری قطعات زمین برای احداث واحدهای انتفاعی نظیر تجاری ، اداری و خدماتی صنفی برابر است با قیمت منطقه‌ای ، به علاوه هزینه های زیربنای و روبنایی قطعه که از متقاضی دریافت می گردد. وزارت مسکن و شهرسازی موظف است در عقد قرارداد واگذاری این گونه قطعات ترتیبی اتخاذ نماید که بهای دریافتی بابت هزینه های تاسیسات روبنایی ، صرف احداث تاسیسات مزبور شود.

تبصره ـ در احداث واحدهای انتفاعی ، مجموعه‌های مسکونی کارگری با وجود شرایط مساوی ، حق تقدم با تعاونی های کارگری است

ماده ۲۸ ـ واگذاری هر نوع زمین در طرحهای مصوب شهری که به توسعه یا احداث معابر و میادین اختصاص داده شده است ، ممنوع می‌باشد.

ماده ۲۹ ـ واگذاری زمین به افراد و اعضای شرکتهای تعاونی مسکن و کارکنان دولت بر اساس ضوابط و مقرراتی است که به وسیله وزارت مسکن و شهرسازی ، با رعایت قوانین و لحاظ اولویت برای کارکنان و کارمندان دولت تعیین و ابلاغ خواهد گردید.

تبصره ۱ ـ واگذاری زمین به سازندگان واحدهای مسکونی ، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز کسانی که آمادگی و شرایط لازم را برای سرمایه گذاری در امر تولید و احداث واحدهای مسکونی به منظور واگذاری قطعی یا اجاره دارند ، براساس ضوابطی است که از طریق وزارت مسکن وشهرسازی تعیین می‌شود.

تبصره ۲ ـ انتقال قطعی اراضی واگذار شده ، پس از ارایه گواهی پایان کار ساختمانی خواهد بود و ممنوعیت انتقال مندرج در اسناد انتقال قطعی تنظیمی به تاریخ پیش از اجرای این آیین نامه کان لم یکن تلقی می گردد.

تبصره ۳ ـ اوراق قرارداد واگذاری یاد شده و نیز اوراق واگذاری زمین در شهرهای جدید ، در مراحل مرتبط با اعطای تسهیلات بانکی و تسهیلاتی که سازمان تامین اجتماعی به مشمولان قانون تامین اجتماعی می‌دهد ، در حکم سند رسمی بوده و در مواردی که زمین مورد واگذاری فاقد صورت مجلس تفکیکی است ، نماینده دستگاه واگذار کننده زمین ، اسناد تنظیمی را منحصرا از جهت تجویز رهن ، امضا می‌نماید.

ماده ۳۰ ـ واگذاری زمینهای شهرداریها ، شرکتها و سازمانهای وابسته به شهرداریها توسط آنها به منظوری غیر از رفع نیازمندیهای عمومی شهر و عوض املاک واقع در طرحهای مصوب شهری ، منوط به مجوز وزارت مسکن و شهرسازی می‌باشد.

ماده ۳۱ ـ واگـذاری زمین جهت ایجـاد یـا توسـعه یا انتقال انواع موسـسات یا کارگاه های تولیـدی و خـدماتی و محلهای کسب ، با شرایط زیر انجام می گیرد

الف ـ متقاضی ، خدمت وظیفه عمومی را انجام داده یا دارای کارت معافیت بوده و توانایی مالی احداث ساختمان را داشته باشد.

ب ـ مجوز قانونی لازم را جهت دایر نمودن واحد پیشنهادی داشته باشد.

ج ـ زمینهـای واگـذاری برای هر پیشه یـا کارگاه بایـد مطابق با کاربری زمین در طرحهای شـهرسازی مصوب ، و در صورت فقـدان طرحهای یاد شده ، طبق مقررات شهرداری برای آن منطقه شهر باشد.

د ـ حداقل پنج سال پیش از تسلیم تقاضای زمین به طور متوالی در شهر محل درخواست زمین سکونت داشته باشد.

ه ـ در بعضـی از شـهرهای محروم ، طبق اعلام وزارت مسـکن و شـهرسازی رعـایت شـرط مـدت سـکونت برای متقاضـی ضـروری نمی‌باشد ، مشـروط بر آنکه متقاضـی در شـهرهای مزبور ، به سـرمایه گذاری در امر ایجاد واحدهای تولیدی ، صنعتی و خدماتی به جز محلهای کسب اقدام نماید.

تبصره ۱ ـ افرادی که حرفه دیگری جز آنچه برای آن تقاضای زمین می‌نمایند نداشته باشند ، اولویت خواهند داشت

تبصره ۲ ـ بـه منظـور جـذب سـرمایه‌گذاری در نقـاط محروم و کمـک بـه امر تولیـد و اشـتغال افراد ، بـه شـرط آنکه افراد مزبـور از وزارتخانه های تولیدی مجوز قانونی داشته باشند ، ضمن اولویت اعطای زمین به این گونه افراد ، از تخفیف های مناسب با تصویب مجمع عمومی سازمان زمین شهری برخوردارمی‌شوند.

ماده ۳۲ ـ واگـذاری زمینهای داخل شـهرکهای مشـمول قانون (اجازه واگـذاری اراضـی داخل شـهرکها برای تامین اعتبار مربوط به تکمیـل ساختمانهـای شـهرکهای نیمه تمـام دولتی) ـ مصوب ۶ ۷ ۱۳۶۰ ـ که در زمـان طبـق اخـذ مجوز شـهرک ، خـارج از حریم استحفاظی شهرها بوده‌اند ، طبق قانون یاد شده و آیین نامه آن انجام می گیرد.

ماده ۳۳ ـ منظور از زمینهای متعلق به دولت ، یاد شـده در ماده (۱۳) قانون ، کلیه زمینهایی است که به نام دولت دارای سـند بوده یا در جریـان ثبت به نـام دولت است و همچنین کلیه زمینهای ملی شـده و مواتی که طبق قوانین مصوب و آرای کمیسـیونهای مربوط ، متعلق به وزارت مسـکن و شـهرسازی است ـاعم از اینکه به نام دولت ثبت شـده یا نشـده باشـد ـ نمایندگی دولت در مورد زمینهای مزبور با سازمان زمین شهری یا دستگاهی است که وزارت مسکن و شهرسازی به آن تفویض اختیار می کند.

ماده ۳۴ ـ منظور از زمینهـای متعلق به شـهرداری ـ یـاد شـده در ماده (۱۳) قـانون ـ کلیه زمینهـایی است که طبـق قوانین و مقررات به شهرداری ها تعلق دارد. اعم از آنکه به نام شهرداری دارای سند باشد یا نباشد.

ماده ۳۵ ـ وزارت مسـکن و شـهرسازی مجاز است نسبت به واگذاری زمینهای نزدیک کارخانه‌ها و کارگاههای تولیدی به کارکنان آنها در صورتیکه کارخانه یا کارگاه با هزینه خود ، واحـدهای مسـکونی و تاسـیسات عمومی مربوط را احـداث و فقط به کارکنانی که علاوه بر دارا بودن شـرایط دریافت زمین به‌صورت انفرادی حداقل دو سال در آن واحد اشـتغال به کار داشـته‌اند ، به قیمت تمام شـده مـورد تاییـد آن وزارت اقـدام نمایـد. در این صورت پس از اتمـام واحـدهای مسـکونی امر انتقـال ، زیر نظر وزارت مسـکن و شهرسازی انجام می گیرد. در مورد کارخانه هایی که تازه تاسیس شده‌اند ، شرط دو سال اشتغال درآن واحد ، ضروری نمی‌باشد.

ماده ۳۶ ـ شـرایط واگـذاری زمین جهت احـداث خانه های سازمانی به موسـسات و کارگاه ها و کارخانه هایی که دارای شخصـیت حقوقی باشند ، به شرح زیرمی‌باشد

الف ـ ضرورت احداث واحدهای مسکونی سازمان به تایید وزارت مسکن و شهرسازی برسد.

ب ـ متقاضی ، دارای مجوز احداث کارخانه یا کارگاه و پروانه اشتغال از مراجع مربوط باشد.

ج ـ تعداد شاغلانی که برای آنها خانه های سازمانی احداث می‌شود ، باید از نظر اینکه از کارکنان کارخانه یا کارگاه متقاضی می‌باشند ، به تایید وزارت کار و امور اجتماعی یا ادارات تابع در شهرستان مورد نظر برسد.

د ـ حداقل سن شاغلان بند (۳) باید (۱۸) سال تمام و دارای کارت پایان خدمت یا معافیت از خدمت باشند.

ه ـ تعداد شاغلان در طول سال از (۲۰) نفر کمتر نباشد و حق بیمه آنان نیز تا هنگام درخواست ، کلا پرداخت شده باشد.

و ـ پروژه ساختمانی از نظر مساحت زیربنای هر واحد و کیفیت و مصالح ساختمانی ، مطابق با ضوابط تعیین شده وزارت مسکن و شهرسازی باشد.

ز ـ خانه های سازمانی احداث شده به صورت واحدهای سازمانی تلقی می‌شود و تابع قوانین مربوط می‌باشد.

فصل پنجم ـ مقررات متفرقه (ماده ۳۷ تا ۴۰)

ماده ۳۷ ـ سهم وزارت مسکن و شهرسازی در شرکتهایی که در اجرای قسم اخیر تبصره (۵) ماده (۱۱) قانون با مشارکت بیش از پنجاه درصد (۵۰٪)بخش غیردولتی ایجاد می‌شود ، به صورت آورده غیرنقدی از محل زمین ها به قیمت عادله روز کارشناسی رسمی تامین می‌شود. اساسنامه این گونه شرکتها نیز مطابق تبصره یاد شده ، به تصویب دولت خواهد رسید.

تبصره ـ خدمت کارکنان دولت در شرکتهای یاد شده با توجه به ماده (۱۱) قانون استخدام کشوری مجاز است

ماده ۳۸ ـ قوای انتظامی و نهادهای انتظامی انقلاب اسلامی حسب مورد به تقاضای وزارت مسکن و شهرسازی یا شهرداریها مکلفند در رفع آثار تصرف و تجاوز از زمینهای مشمول قانون ، با وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری ها همکاری ، نظارت و دخالت مستقیم نمایند.

ماده ۳۹ ـ با انقضای پنج سال مهلت مندرج در ماده (۹) قانون ، صرفا موادی از این آیین نامه که در ارتباط با کلیه شهرها و شهرک های کشور باشد ، همچنان قابل اجرا بوده و در کلیه شهرها و شهرک های کشور به صورت یکسان ، عمل می‌شود.

ماده ۴۰ ـ این تصویبنامه جایگزین تصویب نامه شماره ۵۱۹۹۴ت ۳۱۵ مورخ ۲۹ ۴ ۱۳۶۷ می‌شود.

آیین نامه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن – مصوب ۲۲ ۵ ۱۳۵۸ هیات وزیران

فصل اول – نحوه اعلام به مالکین (ماده۱)

ماده ۱ ـ وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است به مالکین اراضی مشمول تبصره ذیل ماده یک قانون مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مصوب ۵ ۴ ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی از طریق جراید کثیرالانتشار و سایر رسانه های گروهی اعلام نماید که ظرف مهلت های تعیین شده در ماده ۶ این آیین نامه نسبت به عمران و آبادی اراضی خود با رعایت ضوابط این آیین نامه اقدام نماید وگرنه پس از انقضای مهلت مقرر و عدم اقدام نسبت به‌عمران و آبادی زمین بلاعوض به تصرف دولت در خواهد آمد.

فصل دوم – مقررات تشخیص اراضی موات و عمران و آبادی (ماده ۲ تا ۴

ماده ۲ ـ زمین موات از نظر این قانون زمینی است که معطل مانده و عمران و آبادی در آن به عمل نیامده باشد، عمران و آبادی قابل قبول به شرح زیراست

۲ـ۱ـ زمین قبلا به صورت خانه بوده و در سند مالکیت قید شده باشد.

۲ـ۲ـ هرگاه در زمین قبلا ساختمانی بوده و بعدا خراب شده و فعلا بقایای آن مشهود باشد و در این صورت معادل ۴ برابر مساحت زیر بنای ساختمان مخروبه ، احیا شده محسوب می گردد.

۲ـ۳ـ اراضی زیر کشت محصولات زراعی و باغهای گل که لااقل سه چهارم مساحت زمین آن زیر کشت باشد.

۲ـ۴ـ باغ مشجر اعم از مثمر و غیرمثمر که در هر صد متر مربع ۶ اصله درخت سه ساله کاشته شده باشد مشروط بر اینکه با در نظر گرفتن خیابان بندی و تاسیسات مورد نیاز باغ لااقل سه چهارم از مساحت زمین مشجر باشد.

۲ـ۵ـ نوع استفاده از اراضی و باغات مذکور در بندهای ۲ـ ۳ و ۲ـ ۴ تغییرناپذیر است ولی صاحبان این اراضی و باغات می‌توانند با رعایت مقررات‌شهرداری محل برای سکونت شخصی و یا رفع نیازمندیهای زراعی و باغداری یکدستگاه ساختمان که مساحت زیربنای آن از ۲۵۰ متر مربع تجاوز ننماید احداث نمایند.

۲ـ۶ـ در صورتی که در زمین ساختمان احداث شده باشد، لااقل یک طبقه آن کامل مسقف و قابل بهره برداری بود و مجموع مساحت زیر بنای آن از یک چهارم مساحت کل زمین کمتر نباشد.

۲ ـ۷ ـ در مورد پارکینگ‌ها ـ اتوشویی‌ها ـ تعمیرگاه ها و تاسیسات مشابه عمران آن تابع ضوابط طرح جامع بوده و در شهرهایی که ضوابطی موجودنباشد شهرداری ها ضوابط آن را تعیین خواهند نمود و چنانچه تاسیساتی که در گذشته بوجود آمده است دارای پروانه کسب بوده و یا دایر باشند احیا شده محسوب می‌شود.

۲ ـ۸ ـ هرگاه اعیانی استخر شنا یا ورزشگاه باشد در این صورت مساحتی معادل حداکثر ۸ برابر سطح زیربنا احیا شده محسوب می‌شود.

۲ـ۹ـ اراضی مشمول بندهای ۲ـ۷ و ۲ـ۸ غیرقابل تفکیک بوده و نوع استفاده از آنها تغییرناپذیر است ولی مالکین آن می‌توانند طبق ضوابط شهرداری ها نسبت به تکمیل و مرمت آنها اقدام نمایند.

ماده ۳ ـ کسانی که اراضی آنها مشمول تبصره ذیل قانون اصلاح قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مصوب ۲۸ ۴ ۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی می‌باشند و در پروانه ساختمانی آنها مدت معین نشده باشد مکلفند ظرف ۳ ماه از تاریخ انتشار این آیین نامه به دستگاه های ذیربط مراجعه و تاریخ متناسبی را که برای عمران اراضی آنها وسیله دستگاههای مذکور معین می‌شود رعایت نمایند.

ماده ۴ ـ کسانی که تا قبل از تاریخ قانون اصلاح قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن برای عمران زمین خود پروانه دریافت نموده و کار را نیز شروع نموده باشند مکلفند نسبت به عمران زمین خود طبق ضوابط این آیین نامه درمدت قید شده در پروانه ساختمان اقدام نمایند و چنانچه‌در پروانه ساختمانی آنها مدت معین نشده باشد باید به شهرداری ها مراجعه و تاریخ متناسبی را که برای عمران اراضی آنها معین می‌شود رعایت نمایند.

فصل سوم اراضی مشمول تبصره ماده یک قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن

ماده ۵ ـ مساحت یک قطعه زمین کوچک در تبصره فوق الذکر برای شهرهایی که مطابق سرشماری سال ۱۳۵۵ بیش از دویست هزار نفر جمعیت دارند ۱۰۰۰ متر مربع و برای شهرهایی که کمتر از دویست هزار نفر جمعیت دارند ۱۵۰۰ متر مربع خواهد بود.

تبصره ۱ ـ هرگاه قطعه کوچک بیش از مساحت پیش بینی شده در ماده ۵ بوده و مازاد به صورت یک قطعه مستقل قابل تفکیک استفاده نباشد در این صورت مساحت اضافی جزو قطعه محسوب است

تبصره ۲ ـ مراد از مالکیت خانه مسکونی مندرج در تبصره ذیل ماده یک قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مالکیت ۶ دانگ اعیانی واحد مسکونی می‌باشد.

ماده ۶ ـ مهلت مقرر برای عمران زمینهای کوچک موضوع تبصره ۱ قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن به شرح زیر تعیین می گردد

۶ـ۱ـ در شهرهایی که برابر سرشماری سال ۱۳۵۵ کمتر از ۵۰ هزار نفر جمعیت دارند از تاریخ اعلام قبول درخواست گواهی مهلت عمران ۶ سال‌می‌باشد.

۶ـ۲ـ در شهرهایی که برابر سرشماری سال ۱۳۵۵ بیش از ۵۰ هزار نفر و کمتر از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارند از تاریخ اعلام قبول درخواست گواهی مهلت عمران ۵ سال می‌باشد.

۶ـ۳ـ در شهرهایی که برابر سرشماری سال ۱۳۵۵ بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارند از تاریخ اعلام قبول درخواست گواهی مهلت عمران ۴ سال می‌باشد.

ماده ۷ ـ کسانیکه در تاریخ تصویب قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مصوب ۵ ۴ ۵۸ شورای انقلاب اسلامی صاحب یک واحد مسکونی غیر آپارتمانی که مساحت عرصه آن از ۱۵۰ متر مربع تجاوز ننماید و یا یک واحد آپارتمانی با مساحت اختصاصی حداکثر ۱۰۰ مترمربع باشد (در شهرهای موضوع شق اول ماده ۵ این آیین نامه) و در سایر شهرها موضوع شق دوم ماده ۵ آیین نامه مذکور مساحت واحد مسکونی غیرآپارتمانی از دویست متر تجاوز نماید و یا واحد مسکونی او در رهن بانک یا موسسه وام دهنده رسمی (بخش دولتی یا خصوصی در مقابل وام مسکن باشد، می‌تواند از مزایای تبصره یک قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری استفاده نماید.

ماده ۸ ـ اشخاص مشمول تبصره ماده یک قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن در صورتیکه مشاعا مالک زمینی باشند هر یک از آنها می‌توانند در سهم خود از مزایای قانونی مندرج در این فصل استفاده کنند.

فصل چهارم – تعیین تکلیف اراضی موات (ماده ۹ تا ۱۵

ماده ۹ ـ مالکین اراضی موضوع ماده ۲ این آیین نامه که زمین خود را مشمول یک یا چند بند ماده مزبور می‌دانند مکلفند ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه به محلهایی که وزارت مسکن و شهرسازی تعیین می کنند مراجعه نمایند و با تسلیم فتوکپی سند مالکیت زمین و کروکی مربوط تقاضای صدور گواهی مبنی بر موات نبودن زمین خود دریافت دارند.

ماده ۱۰ ـ افرادی که بر اساس این قانون خود را مشمول تبصره ذیل ماده یک قانون می‌دانند باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه درخواست خود را منضم به فتوکپی سند مالکیت زمین با کروکی مربوط به محلهایی که وزارت مسکن و شهرسازی تعیین نموده مراجعه و گواهی لازم دریافت نمایند.

تفکیک این گونه اراضی ممنوع است در صورت عدم مراجعه در مهلت مقرر و عدم صدور گواهی ، زمین به تصرف دولت در میاید.

تبصره ۱ ـ در صورتی که مالکیت اشخاص از طریق انحصار وراثت یا آرا دادگاهها و یا بنچاق نامه های رسمی احراز شده باشد لکن هنوز منجر به صدور سند مالکیت رسمی نشده باشد در صورتی که اشخاص مذکور واجد شرایط تشخیص داده شوند می توانند از مهلت عمران استفاده نمایند.

تبصره ۲ ـ چنانچه صحت معامله و مالکیت اشخاصی که زمینی را به صورت قسطی خریداری نموده‌اند وهنوز فاقد سند مالکیت رسمی می‌باشند ویا بر طبق عرف محل با سند عادی معامله کرده‌اند و یا سایر موارد مشابه در کمیسیونی متشکل از نماینده دادگاه شهرستان نماینده اداره ثبت محل ونماینده وزارت مسکن و شهرسازی احراز گردد ، در صورت دارا بودن سایر شرایط می‌توان برای آنها گواهی عمران صادر نمود. از تاریخ صدور گواهی عمران باقیمانده اقساط با توجه به روشهای قیمت گذاری سازمانهای عمران

اراضی شهری و به تشخیص کمیسیون مذکور به سازمانهای عمران اراضی شهری پرداخت خواهد شد.

تبصره ۳ ـ شرایط احراز مالکیت مندرج در دو تبصره فوق برای احراز مالکیت اشخاص مندرج در ماده ۹ آیین نامه مربوط به قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن نیز قابل تسری است

اشخاصی که خود را مشمول یکی از تبصره های فوق می‌دانند از تاریخ ابلاغ این تصویبنامه به مدت ۱۵ روز فرصت مراجعه به سازمان عمران اراضی شهری را دارند.

ماده ۱۱ ـ اراضی موات متعلق به وزارتخانه ها و موسسات و شرکتهای دولتی و موسساتی که شمول حکم مستلزم ذکر نام آنهاست نیز در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار خواهدگرفت

تبصره ـ موقوفات عام که اسناد مالکیت وقفنامه های آنها حاکی از عمران و آبادی در آن باشد احیا شده محسوب می گردد، ولی در هر حال مشمول‌بند ۲ ـ۵ این آیین نامه خواهد بود و اگر ضروری باشد از اینگونه اراضی استفاده ای غیر از آنچه در وقفنامه ذکر شده است بشود موافقت هییت وزیران الزامی است

ماده ۱۲ ـ مراد از محدوده قانونی (۲۵ ساله مذکور در ماده یک قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن محدوده ای است که بر طبق ضوابطی که از طرف وزارت مسکن و شهرسازی تهیه می‌شود تعیین شده باشد.

ماده ۱۳ ـ شهرداری ها در موقع صدور پروانه ساختمان برای کسانی که طبق تبصره ذیل ماده یک قانون می‌خواهند اقدام به عمران نمایند موظف‌می‌باشند تعهد لازم را از متقاضی اخذ نمایند تا چنانچه بعدا ثابت شود که واجد شرایط مندرج در تبصره ذیل ماده یک قانون نبوده تصرف او بر روی زمین تصرف غیرقانونی و تعرض به اموال عمومی تلقی می‌شود و طبق مقررات مربوطه با او رفتار خواهد شد.

ماده ۱۴ ـ هرگاه شهرداریها به علت ضوابط و مقررات طرح جامع و تفصیلی و یا به علل دیگر نتوانند برای متقاضیان پروانه صادر نمایند، وزارت مسکن و شهرسازی باید به درخواست شهرداریها یک قطعه زمین در حد نصاب تفکیک مجاز شهرداریها از زمین هایی که به تصرف دولت در آمده به مالکین واجد شرایط به طور رایگان ضمن انتقال سند مالکیت زمینی که در طرح قرار می گیرد به نام وزارت مسکن و شهرسازی واگذار نماید.

ماده ۱۵ ـ در مورد زمینهایی که طبق قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن و قانون اصلاحی آن به تصرف دولت در آمده است اعلام وزارت مسکن و شهرسازی برای ابطال اسناد مالکیت و تفکیک آنها و صدور پروانه ساختمانی کافی است و سازمان ثبت اسناد و املاک و شهرداریها مکلف به انجام درخواست وزارت مسکن و شهرسازی خواهند بود.

فصل پنجم – نحوه واگذاری اراضی (ماده ۱۶ تا ۲۳)

ماده ۱۶ ـ زمین هایی که در داخل محدوده‌های خدماتی شهری به تصرف دولت در میاید باید مجانا برای نیازمندی های عمومی شهر اختصاص یابد و درصورتی که زمین با تشخیص شهرداری محل و تصویب مقامات ذیصلاح شهر مازاد بر نیازمندیهای عمومی شهر باشد وزارت مسکن و شهرسازی نسبت به واگذاری این گونه زمینها به متقاضیان اقدام خواهد نمود.

ماده ۱۷ ـ اراضی خارج از محدوده خدماتی شهرها که در داخل محدوده قانونی است باید از طرف وزارت مسکن و شهرسازی آماده و بر اساس طرحهای تفصیلی تفکیک شده و زمینهایی که برای نیازمندیهای عمومی شهر اختصاص یافته مجانا در اختیار موسسات ذیصلاح دولتی قرار گیرد وزمینهایی که به بخش خدماتی خصوصی واگذار می‌شود باید با نظر شهرداری و تصویب مقامات ذیصلاح شهر برای عمران فروخته شود.

ماده ۱۸ ـ زمینهایی که برای واحدهای مسکونی تک واحدی آماده سازی و تفکیک شده با رعایت اولویت های زیر در صورتی که

تعداد متقاضی واجد شرایط بیش از قطعات مورد معامله باشد از طریق قرعه کشی به متقاضیان فروخته خواهد شد.

۱۸ـ۱ ـ متقاضی و افراد تحت تکفل او فاقد واحد مسکونی باشند.

۱۸ـ۲ ـ تاریخ سکونت و اشتغال در محل مورد تقاضا نباید بعد از فروردین سال ۱۳۵۳ باشد و کسانیکه مدت بیشتری در محل مورد تقاضا سکونت داشته باشند اولویت خواهند داشت

تبصره ـ کارمندان دولت نظیر قضات ، پرسنل نیروهای مسلح ، ماموریـن شهربانی ، ژاندارمری و وزارت کشور که نوع شغل و خدمت آنها ایجاب می‌کندکه هر چند مدتی در یکی از شهرستانهای کشور انجام وظیفه نمایند از شمول بند ۲ ماده ۱۸ آیین نامه خارج می‌باشند و اینگونه کارمندان دولت برای یکبار با جلب نظر سازمان متبوع می‌توانند در هر یک از شهرستانهای ایران که در نظر دارند به طور دایم ساکن آن شهرستان شوند، سازمان عمران اراضی شهری محل مورد تقاضا مکلف به قبول تقاضای آنان می‌باشد، مشروط بر آنکه این تقاضا برای شهرستان تهران و حومه آن نباشد.

۱۸ـ ۳ ـ متقاضی باید امکانات مالی لازم برای ساختمان را تامین کرده باشد.

ماده ۱۹ ـ وزارت مسکن و شهرسازی قیمت زمینهای آماده شده را بر اساس هزینه متوسط تاسیسات زیربنایی و درصدی بابت سایر هزینه های بالا سری آنها و با رعایت نحوه استفاده از زمین تعیین و به متقاضیان واجد شرایط واگذارخواهد کرد. جزییات ضوابط و شرایط واگذاری اراضی درهر منطقه را وزارت مسکن و شهرسازی با همکاری شهرداری محل تعیین و به اطلاع عموم‌خواهد رسانید.

ماده ۲۰ ـ در زمینهایی که ساختمان بیش از یک واحد مجاز می‌باشد (آپارتمان سازی متقاضیان احداث آپارتمان می‌توانند به صورت گروهی با وکالت رسمی یک نفر با رعایت طرح جامع و تفصیلی شهر و مفاد ماده ۱۸ این آیین نامه نسبت به احداث ساختمان اقدام نمایند.

ماده ۲۱ ـ شرکتهای رسمی تامین مسکن که شرایط و صلاحیت آنها طبق ضوابطی باشد که از طرف وزارت مسکن و شهرسازی تعیین شده است می‌توانند درخواست زمین نموده و اقدام به احداث آپارتمان و یا خانه تک واحدی نموده و طبق قیمتی که بیش از قیمتی که وزارت مسکن و شهرسازی تعیین می‌کند نباشد نسبت به فروش آنها اقدام نمایند.

تبصره ـ شرکتهای تعاونی مسکن و کارخانجات و کارگاههای تولیدی که تعهد نمایند در زمین مورد واگذاری برای اعضا و کارکنان خود طبق ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی خانه سازی نموده و به آنها واگذار نمایند مشمول مفاد ماده ۲۱ خواهند بود.

ماده ۲۲ ـ واگذاری قطعی زمین موقعی انجام خواهد گرفت که گواهی پایان عملیات ساختمانی از طریق مراجع ذیصلاح صادر شده باشد.

ماده ۲۳ ـ تاریخ اجرای این آیین نامه توسط وزارت مسکن و شهرسازی در هر شهر تعیین و اعلام خواهد شد.

آیین نامه اجرایی قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن – مصوب سال ۸ ۷ ۱۳۶۶

ماده ۱ ـ تعریف اراضی موات از نظر اجرای این قانون

اراضی موات زمین‌هایی است که سابقه احیا و بهره برداری ندارد و به صورت طبیعی مانده و افراد به صورت رسمی یا غیررسمی برای آن ها، سند تهیه کرده‌اند.

ماده ۲ ـ تشخیص اراضی موات خارج از محدوده استحفاظی شهرها به عهده هیات هفت نفره واگذاری و احیا اراضی است که در این آیین نامه به‌راختصار با عنوان هیات به کار برده می‌شود.

هیات با حضور حداقل چهار نفر تشکیل و نظریه خود را طی صورتجلسه ای اعلام خواهند نمود و رای اکثریت با حداقل سه نفر

ملاک خواهد بود که یکی از آنها باید حاکم شرع باشد.

تبصره ـ هیات ضمن بازدید از محل می‌تواند حسب مورد ، نظر کارشناس ذیربط و خبره محلی را در تشخیص نوع زمین اخذ نماید.

ماده ۳ ـ هیات‌ها مکلفند پس از اعلام نظر در خصوص موات بودن اراضی ، مراتب را با ذکر مشخصات کامل و محل وقوع و موقعیت دقیق آن ، به همراه یک نسخه کروکی ، به ادارات ثبت اسناد و املاک محل اعلام و جریان ثبتی آن را استعلام و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند ظرف مدت حداکثر یک ماه ، سابقه ثبتی اراضی مورد استعلام را اعم از شماره پلاک و وضعیت مالکیت و اسامی مالک یا مالکین و سایر مشخصات مربوطه تعیین و به هیات اعلام نمایند.

تبصره ۱ ـ در صورتی که زمین ، موات اعلام گردد و دارای سابقه ثبتی و مالک باشد ، هیات ها بایستی بلافاصله مراتب را در صورت مشخص بودن آدرس مالکین به آنها، ابلاغ والا به فاصله ۱۵ روز در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه های محلی (در صورت وجود و یا سایر وسایل ممکن و معمول جهت اطلاع مالکان ذیربط در دو نوبت آگهی نمایند.

رای هیات قابل اعتراض در دادگاه صالحه می‌باشد و مالکان اراضی می‌توانند اعتراض خود را به دادگاه صالحه تسلیم و یا برای هیات های هفت نفره ارسال دارند.

چنانچه برای هیات هفت نفره ارسال نمایند، هیات بلافاصله پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه صالحه ارسال خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ پس از قطعیت رای ، اعم از این که اعتراض به آن نشده و یا پس از اعتراض دادگاه رسیدگی و رای قطعی مبنی بر موات بودن زمین صادر گردد ، به شرح زیر اقدام خواهد شد،

الف ـ در صورتی که زمین سابقه ثبتی نداشته و بر اساس رای قطعی ، موات تشخیص داده شده اظهارنامه ثبتی به نام دولت تنظیم و بلافاصله صورتمجلس تعیین حدود بدون انتشار آگهی نوبتی و تحدیدی و با رعایت حدود مجاورین (اگر مجاورین سابقه تحدید حدود داشته باشند) از طرف اداره ثبت با حضور نماینده هیات هفت نفره تنظیم و بلافاصله ملک در دفتر املاک ثبت و سند مالکیت به نام دولت صادر می‌گردد.

ب ـ در صورتی که سابقه ثبت دارد ولی تحدید حدود آن به عمل نیامده باشد، اعم از این که آگهی های نوبتی آن منتشر شده یا نشده باشد بدون انتشار آگهی تحدیدی نسبت به تنظیم صورتمجلس تحدید حدد لازم و صدور سند مالکیت آن با رعایت بند الف از طرف اداره ثبت محل اقدام لازم ، معمول‌خواهد شد.

ج ـ در صورتی که زمین دارای سند مالکیت باشد، با ارسال رای قطعی ، مبنی بر موات بودن آن اعم از این که سند مالکیت قبلی در اختیار هیات هفت نفره باشد که ارایه دهد یا در اختیار هیات نباشد بلافاصله اداره ثبت محل مکلف است سند قبلی را ابطال و سند مالکیت جدید به نام دولت صادر نماید.

ماده ۴ ـ در شهرهایی که طرح جامع یا هادی برای آن‌ها تهیه شده و به تصویب مراجع ذیربط رسیده و در طرحهای مذکور محدوده استحفاظی یا نفوذی مشخص گردیده است حریم شهر همان محدوده استحفاظی یا نفوذی است و در مورد شهرهایی که فاقد طرح جامع یا هادی بوده و یا محدوده استحفاظی یا نفوذی در طرحهای مذکور تعیین نشده باشد محدوده استحفاظی شهر توسط وزارت مسکن و شهرسازی تعیین و اعلام می‌گردد. وزارت مسکن و شهرسازی موظف است ظرف سه ماه ضوابط تعیین محدوده استحفاظی اینگونه شهرها را تهیه و ارایه نماید.

تبصره ۱ ـ ابتدای محدوده مورد عمل این آیین نامه پس از پایان محدوده مندرج در قانون زمین شهری مصوب ۲۲ ۶ ۶۶ مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

تبصره ۲ ـ در مورد شهرهایی که محدوده استحفاظی مشخصی ندارد وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است حسب اعلام وزارت کشاورزی محدوده استحفاظی آنها را حداکثر ظرف سه ماه تعیین و به وزارت مذکور اعلام نماید.

تبصره ۳ ـ چنانچه هنگام تعیین محدوده استحفاظی شهرها معلوم گردد که تمام یا قسمتی از اراضی موات داخل آن و یا داخل شهرکها در اختیار هیات های هفت نفره است اراضی مذکور فورا در اختیار سازمان زمین شهری قرار خواهد گرفت و برای این منظور ارسال مصوبه مربوط به حریم شهری و یا پروانه شهرك به ادارات ثبت کافی خواهد بود.

تبصره ۴ ـ در اجرای تبصره ۱۰ ماده ۹ قانون زمین شهری مقادیری از اراضی موات موضوع این آیین نامه به صاحبان اراضی شهری که توسط وزارت مسکن و شهرسازی تملك می‌گردد در اولویت واگذار خواهد شد. ضوابط واگذاری در آیین نامه قانون زمین شهری تعیین و ابلاغ خواهد شد.

ماده ۵ ـ کسانی که بدون کسب مجوز از مراجع ذیصلاح ، اراضی موات را از تاریخ تصویب قانون مورد استفاده قرار داده یا دهند و یا به صورت رسمی و غیررسمی اقدام به هرگونه تصرف و معامله و نقل و انتقال مانند بیع ، رهن ، اجاره و غیره و همچنین ثبت اراضی موات به نام خود یا دیگران و یا تغییر وضعیت اراضی که موات تشخیص داده شده بنمایند، متصرف در اموال عمومی محسوب و موضوع پس از شکایت هیات ، مطابق قوانین موضوعه و ضمن عنایت به ماده ۱۳۴ قانون تعزیرات با متخلفین رفتار خواهد شد.

ماده ۶ ـ از تاریخ تصویب قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن ، دفاتر اسناد رسمی سراسر کشور، موظفند در خصوص نقل و انتقالات اراضی موضوع این قانون از هیات های واگذاری و احیا اراضی استعلام نمایند.

هیات ها موظفند حداکثر ظرف ۳ ماه در هر مورد اعلام نظر نمایند.

ماده ۷ ـ اراضی موات مشمول قانون در صورتی که به نحوی از انحا در رهن یا وثیقه و یا تامین یا بازداشت اشخاص ثالث یا دستگاه های دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی ایران یا بانك ها قرار گرفته یا از طرف مالکان آنها به دیگری فروخته شده باشد، به تبع ابطال اسناد مالکیت آن ها آزاد تلقی و مطالبات ناشی از موارد فوق منتفی بوده و مطالبات طلبکاران از سایر اموال بدهکار قابل استیفا می‌باشد.

ماده ۸ ـ در صورت طرح دعوا در دادگاه ، سوابق و مستندات مربوط به تشخیص موات بودن اراضی مورد استفاده دادگاه قرار گرفته و هیات ها موظفند دراین مورد همکاری لازم را با دادگاه به عمل آورند.

ماده ۹ ـ تشخیص داخل حریم روستا بودن اراضی موات از نظر اجرای این قانون به عهده هیات می‌باشد.

تبصره ـ مقررات و ضوابط و نحوه تشخیص حریم روستاها ظرف مدت ۲ ماه توسط هیات مرکزی واگذاری زمین طی دستورالعملی مشخص و ابلاغ ، خواهد گردید.

ماده ۱۰ ـ اراضی مواتی که اسناد آن در اجرای این قانون ابطال می‌گردد، در اختیار دولت جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد تا مطابق قانون واگذاری و احیا اراضی مصوب ۲۶ ۱ ۵۹ شورای انقلاب اسلامی و آیین نامه های آن به متقاضیان واجد شرایط مربوطه ، واگذار گردد تا برای انجام فعالیت های مصرح دراین قانون ، مورد استفاده قرار گیرد.

تبصره ـ زمین‌های موات موضوع این آیین نامه که در داخل حریم روستاها می‌باشد، جهت کارهای عام المنفعه ، احداث واحدهای مسکونی روستا ، تعلیف احشام و سایر خدمات عمومی روستاها که مورد لزوم باشد، بر حسب مورد و به مقدار نیاز و بر اساس مقررات و ضوابط قانون واگذاری و احیا اراضی مصوب شورای انقلاب ، واگذار خواهد گردید.

ماده ۱۱ ـ کلیه نیروهای انتظامی اعم از ژاندارمری ، شهربانی ، کمیته‌های انقلاب اسلامی ، مکلفند ، همکاری های لازم را در اجرای این قانون با مأمورین اجرایی به عمل آورند.

ماده ۱۲ ـ در صورتی که در اجرای قانون افرادی قصد اخلال یا موجبات توقف آن را فراهم آورند، وزارت کشاورزی یا هیات های واگذاری و احیا اراضی ، می‌توانند در صورت ضرورت نسبت به معرفی افراد مذکور به دادگاه صالحه ، اقدام نمایند.

ماده ۱۳ ـ ادارات کل کشاورزی و ثبت اسناد و املاك ، مسکن و شهرسازی ، زمین شهری ، شهرداری ها و سایر مراجع ذیربط ، موظفند در اجرای قانون همکاری های لازم را با هیات های ۷ نفره واگذاری و احیا اراضی به عمل آورند و به استعلامات آنان در اسرع وقت ، پاسخ دهند.

ماده ۱۴ ـ چنانچه مأمورین ، در اجرای قانون مرتکب جرم یا تخلفی شوند ، مطابق قوانین مربوطه ، مجازات خواهند گردید.

ماده ۱۵ ـ هزینه های قانونی مربوط به ابطال اسناد اراضی به عهده هیات های واگذاری و احیا اراضی می‌باشد و اعتبارات لازم برای اجرای قانون ، دربودجه سالانه مربوطه ، منظور خواهد گردید.

ماده ۱۶ ـ واگذاری اراضی موضوع قانون تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن برای مصارف غیرکشاورزی ، بر اساس آیین نامه نحوه استفاده از اراضی و احداث بنا و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها مصوب ۲۷ ۲ ۱۳۵۵ صورت خواهد گرفت

آیین نامه اجرایی قانون تملک آپارتمانها – با اصلاحات بعدی

بخش اول – قسمتهای مختلف ساختمان

فصل اول – قسمتهای اختصاصی (ماده ۱ تا ۲)

ماده ۱ ـ قسمتهایی از بنا ، اختصاصی تلقی می‌شود که عرفا برای استفاده انحصاری شریك ملك معین یا قائم مقام او تخصیص یافته باشد.

ماده ۲ ـ علاوه بر ثبت اراضی زیربنا و محوطه باغ ها و پارك های متعلقه برای مالکیت قسمتهای اختصاصی نیز باید بطور مجزا سند مالکیت صادر شود ، مشخصات کامل قسمت اختصاصی از لحاظ حدود طبقه ، شماره ، مساحت قسمتهای وابسته ، ارزش و غیره باید در سند قید گردد.

فصل دوم – قسمتهای مشترک (ماده ۳ تا ۴)

ماده ۳ ـ قسمتهایی از ساختمان و اراضی و متعلقات آنها که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم مورد استفاده تمام شرکا می‌باشد قسمتهای مشترك محسوب می گردد و نمی‌توان حق انحصاری بر آنها قایل شد.

تبصره ـ گذاردن میز و صندلی و هر نوع اشیای دیگر و همچنین نگاهداری حیوانات در قسمتهای مشترك ممنوع است

قسمتهای مشترك در ملکیت مشاع تمام شرکای ملك است ، هر چند که در قسمتهای اختصاصی واقع شده باشد و یا از آن قسمتها عبور نماید.

ماده ۴ ـ قسمتهای مشترك مذکور در ماده ۲ قانون تملك آپارتمانها عبارت است از :

الف ـ زمین زیربنا خواه متصل به بنا باشد یا بنا بوسیله پایه روی آن قرار گرفته باشد.

ب ـ تاسیسات قسمتهای مشترك از قبیل چاه آب و پمپ ، منبع آب ، مرکز حرارت و تهویه ، رختشویخانه ، تابلوهای برق ، کنتورها ، تلفن مرکزی ، انبار عمومی ساختمان ، اتاق سرایدار در هر قسمت بنا که واقع باشد ، دستگاه آسانسور و محل آن ، چاه های فاضلاب ، لوله‌ها از قبیل (لوله های فاضلاب ، آب ،برق ، تلفن ، حرارت مرکزی ، تهویه مطبوع ، گاز ، نفت ، هواکش‌ها ،

لوله‌های بخاری گذرگاه های زباله و محل جمع آوری آن و غیره

پ ـ اسکلت ساختمان

تبصره ـ جدارهای فاصل بین قسمتهای اختصاصی ،مشترك بین آن قسمتها است مشروط بر اینکه جز اسکلت ساختمان نباشد.

ت ـ درها و پنجره‌ها ـ راهروها ـ پله‌ها ـ پاگردها ـ که خارج از قسمتهای اختصاصی قرار گرفته‌اند.

ث ـ تاسیسات مربوط به راه پله از قبیل وسایل تامین کننده روشنایی ، تلفن و وسایل اخبار و همچنین تاسیسات مربوط به آنها به استثنای تلفن های اختصاصی ، شیرهای آتش نشانی ، آسانسور و محل آن ، محل اختتام پله و ورود به بام و پله‌های ایمنی

ج ـ بام و کلیه تاسیساتی که برای استفاده عموم شرکا و یا حفظ بنا در آن احداث گردیده است

ح ـ نمای خارجی ساختمان .

خ ـ محوطه ساختمان ، باغ‌ها و پارکها که جنبه استفاده عمومی دارد و در سند اختصاصی نیز ثبت نشده باشد.

بخش – دوم اداره امور ساختمان

فصل اول – مجمع عمومی (ماده ۵ تا ۱۳)

طرز انتخاب و وظایف و تعهدات مدیر

ماده ۵ ـ در صورتی که تعداد مالکین از سه نفر تجاوز کند ، مجمع عمومی مالکین تشکیل می‌شود.

ماده ۶ ـ زمان تشکیل مجمع عمومی مالکین اعم از عادی یا فوق العاده ، در مواردی که توافقنامه ای بین مالکین تنظیم نشده است به موجب اکثریت مطلق آرای مالکینی خواهد بود که بیش از نصف مساحت تمام قسمت‌های اختصاصی را مالك باشند و در صورت عدم حصول اکثریت مزبور ، زمان تشکیل مجمع عمومی با تصمیم حداقل سه نفر از مالکین تعیین خواهد شد.(اصلاحی مصوب ۳۰ ۱ ۱۳۷۱ هیات وزیران

ماده ۷ ـ در اولین جلسه مجمع عمومی ، ابتدا رییس مجمع عمومی تعیین خواهد شد و سپس در همان جلسه مدیر یا مدیرانی از بین مالکین و یااشخاصی خارج انتخاب می‌شود. مجمع عمومی مالکین باید لااقل هر سال یک بار تشکیل شود.

ماده ۸ ـ برای رسمیت مجمع ، حضور مالکین بیش از نصف مساحت تمام قسمتهای اختصاصی یا نماینده آنان ضروری است

تبصره ـ در صورت عدم حصول اکثریت مندرج در این ماده جلسه برای پانزده روز بعد تجدید خواهد شد ، هرگاه در این جلسه هم اکثریت لازم حاصل‌نگردید جلسه برای پانزده روز بعد تجدید و تصمیمات جلسه اخیر با تصویب اکثریت عده حاضر معتبر است

ماده ۹ ـ کسی که به عنوان نماینده یکی از شرکا تعیین شده باشد قبل از تشکیل جلسه مجمع عمومی وکالتنامه معتبر خود را به مدیر یا مدیران ارایه نماید.

تبصره ـ در صورتی که مالك قسمت اختصاصی ، شخصیت حقوقی باشد نماینده آن طبق قوانین مربوط به شخصیتهای حقوقی معرفی خواهد شد.

ماده ۱۰ ـ هرگاه چند نفر ، مالك یك قسمت اختصاصی باشند باید طبق ماده ۷ قانون تملك آپارتمان ها از طرف خود یك نفر را برای شرکت در مجمع عمومی انتخاب و معرفی نمایند.

ماده ۱۱ ـ مجمع عمومی شرکا دارای وظایف و اختیارات زیر می‌باشد

الف ـ تعیین رییس مجمع عمومی

ب ـ انتخاب مدیر یا مدیران و رسیدگی اعمال آنها.

پ ـ اتخاذ تصمیم نسبت به اداره امور ساختمان

ت ـ تصویب گزارش مربوط به درآمد و هزینه های سالانه

ث ـ اتخاذ تصمیم در ایجاد اندوخته برای امور مربوط به حفظ و نگاهداری و تعمیر بنا.

ج ـ تفویض اختیار به مدیر یا مدیران به منظور انعقاد قراردادهای لازم برای اداره ساختمان

ماده ۱۲ ـ کلیه تصمیمات مجمع عمومی شرکا باید در صورتجلسه نوشته و به وسیله مدیر یا مدیران نگهداری شود.

تبصره ـ تصمیمات متخذه مجمع باید ظرف ده روز به وسیله مدیر یا مدیران به شرکا غایب اطلاع داده شود.(اصلاحی مصوب ۳۰ ۱ ۱۳۷۱ هیات وزیران

ماده ۱۳ ـ تصمیمات مجمع عمومی بر طبق ماده ۶ قانون برای کلیه شرکا الزام آور است

فصل دوم – اختیارت و وظایف مدیر یا مدیران (ماده ۱۴ تا ۲۲

ماده ۱۴ ـ مدیر یا مدیران مسؤول حفظ و اداره ساختمان و اجرای تصمیمات مجمع عمومی می‌باشند.

ماده ۱۵ ـ اصلاحی مصوب ۲۸ ۱۰ ۱۳۵۳ ـ تعداد مدیران باید فرد باشد و مدت مأموریت مدیر یا مدیران دو سال است ولی مجمع عمومی می‌تواندین مدت را اضافه کند و انتخاب مجدد مدیر یا مدیران بلامانع خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ در صورت استعفا ، فوت ، عزل یا حجر مدیر یا مدیران قبل از انقضای مدت ، مجمع عمومی فوق‌العاده ، به منظور انتخاب جانشین تشکیل‌خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که سه نفر یا بیشتر از اعضای هیات مدیره به جهات فوق از هیات مدیره خارج شوند ، مجمع عمومی فوق العاده باید به منظور تجدید انتخاب هیات مدیره تشکیل گردد.(الحاقی مصوب ۲۸ ۱۰ ۱۳۵۳)

ماده ۱۷ ـ تصمیمات مدیران با اکثریت آرا معتبر است

ماده ۱۸ ـ مجمع عمومی یک نفر از مدیران را به عنوان خزانه‌دار تعیین می‌نماید. خزانه دار دفتر ثبت درآمد و هزینه خواهد داشت که به پیوست قبوض و اسناد مربوطه برای تصویب ترازنامه به مجمع عمومی تسلیم و ارایه خواهد داد.

ماده ۱۹ ـ مدیر یا مدیران ، امین شرکا بوده و نمی‌توانند فرد دیگر را بجای خود انتخاب نمایند.

ماده ۲۰ ـ مدیر یا مدیران مکلفند تمام بنا را به عنوان یک واحد در مقابل آتش‌سوزی بیمه نمایند.

سهم هر شریک از حق بیمه با توجه به ماده ۴ قانون بوسیله مدیر ، تعیین و از شرکا اخذ و به بیمه‌گر پرداخت خواهد شد.

ماده ۲۱ ـ مدیر یا مدیران مکلفند میزان هزینه مستمر و مخارج متعلق به هر شریک و نحوه پرداخت آن را قبل یا بعد از پرداخت هزینه بوسیله نامه سفارشی به نشانی قسمت اختصاصی یا نشانی تعیین شده از طرف شریک به او اعلام نمایند.

ماده ۲۲ ـ در کلیه ساختمانهای مشمول قانون تملک آپارتمانها که بیش از ده (۱۰) آپارتمان داشته باشد ، مدیر یا مدیران مکلفند برای حفظ و نگاهداری و همچنین تنظیف قسمتهای مشترک و انجام سایر امور مورد نیاز بنا ، دربانی استخدام نمایند.

فصل سوم – هزینه‌های مشترک (ماده ۲۳ تا ۲۵)

ماده ۲۳ ـ(اصلاحی مصوب ۱۷ ۳ ۵۹) شرکای ساختمان موظفند در پرداخت هزینه های مستمر و هزینه‌هایی که برای حفظ و

نگاهداری قسمتهای مشترک بنا مصرف می‌شود ، طبق مقررات زیر مشارکت نمایند

در صورتی که مالکین ترتیب دیگری برای پرداخت هزینه‌های مشترک پیش‌بینی نکرده باشند ، سهم هریک از مالکین یا استفاده کنندگان از هزینه‌های مشترک آن قسمت که ارتباط با مساحت زیربنای قسمت اختصاصی دارد از قبیل آب ، گازوییل ، آسفالت پشت بام و غیره به ترتیب مقرر در ماده ۴ قانون تملک آپارتمانها و سایر مخارج که ارتباطی به میزان مساحت زیربنا ندارد از قبیل هزینه‌های مربوط به سرایدار ، نگهبان ، متصدی آسانسور ، هزینه نگاهداری تاسیسات ، باغبان ، تزیینات قسمتهای مشترک و غیره بطور مساوی بین مالکین یا استفاده کنندگان تقسیم می گردد. تعیین سهم هر یک ازمالکین یا استفاده‌کنندگان با مدیر یا مدیران می‌باشد.

تبصره ـ(اصلاحی مصوب ۱۷ ۳ ۵۹) چنانچه به موجب اجاره‌نامه یا قرارداد خصوصی پرداخت هزینه‌های مشترک به عهده مالک باشد و مالک از پرداخت آن استنکاف نماید ،مستاجر می‌تواند از محل مال الاجاره هزینه‌های مزبور را پرداخت کند و در صورتی که پرداخت هزینه های جاری مشترک به عهده استفاده کننده باشد و ازپرداخت استنکاف کند ، مدیر یا مدیران می‌توانند علاوه بر مراجعه به استفاده‌کننده ، به مالک اصلی نیز مراجعه نمایند.

ماده ۲۴ ـ هریک از شرکا که در مورد سهمیه یا میزان هزینه مربوط به سهم خود معترض باشد می‌تواند به مدیر مراجعه و تقاضای رسیدگی نسبت به‌موضوع را بنماید در صورت عدم رسیدگی یا رد اعتراض شریک می‌تواند به مراجع صلاحیت دار قضایی مراجعه کند.(اصلاحی مصوب ۳۰ ۱ ۱۳۷۱ هیات وزیران

ماده ۲۵ ـ هزینه‌های مشترک عبارتست از

الف ـ هزینه‌های لازم برای استفاده ، حفظ و نگاهداری عادی ساختمان و تاسیسات و تجهیزات مربوطه

ب ـ هزینه های اداری و حق الزحمه مدیر یا مدیران

فصل چهارم – حفظ و نگاهداری تعمیر بنا (ماده ۲۶ تا ۲۷)

ماده ۲۶ ـ در صورتی که بین شرکا توافق شده باشد که هزینه‌های نگاهداری یک قسمت از بنا یا هزینه نگاهداری و عملیات یک جز از تاسیسات فقط به عهده بعضی از شرکا باشد ، فقط همین شرکا ملزم به انجام آن بوده و در تصمیمات مربوط به این هزینه ها تعیین تکلیف خواهند نمود.

ماده ۲۷ ـ مدیر یا مدیران به ترتیبی که مجمع عمومی تصویب می‌کند به‌منظور تامین هزینه‌های ضروری و فوری ، وجوهی به عنوان تنخواه گردان از شرکا دریافت دارند.

اصلاحیه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن – مصوب ۵ ۶ ۱۳۵۸

ماده واحده ـ مهلت مقرر در ماده یک قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مخصوص زمین هایی است که مشمول تبصره ذیل همان ماده است و برای مساحت های زاید بر آن نیازی به دادن مهلت از جانب دولت نیست بلافاصله به تملک دولت درخواهد آمد.

تبصره ـ اراضی موات واقع در داخل محدوده شهرک ها مشمول ماده یک این قانون هستند و دارندگان پروانه احداث مجتمع های مسکونی و شهرکها درصورتی که از تاریخ تصویب این قانون نسبت به احداث تاسیسات زیربنایی اقدام نموده باشند ولی نتوانند در مهلت مقرر در پروانه ساختمانی خود واحدهای مسکونی مورد نظر را بسازند آن قسمت از اراضی که ساخته نشده است به تملک

دولت درخواهد آمد.

در صورت تملک اینگونه اراضی بهای تاسیسات زیربنایی شهرک ها مشروط بر آنکه به تشخیص دولت قابل بهره برداری و سکونت باشد با نظر کارشناس قابل پرداخت خواهد بود.

بهای اعیانی و مستحدثات ایجاد شده در سایر زمینهایی که بموجب این قانون به تصرف دولت در می‌آید نیز به ترتیب فوق قابل پرداخت است

قانون اصلاح قانون زمین شهری – مصوب ۲۸ ۴ ۱۳۶۸

ماده واحده ـ شهرهای آبادان ، خرمشهر ، سوسنگرد ، بستان ، هویزه ، اسلام آباد ، ایلام ، مهران ، دهلران ، قصرشیرین ، سرپل ذهاب ، گیلان غرب ، نفت شهر ، سومار ، بانه ، مریوان ، سردشت ، پیرانشهر ، نقده ، اشنویه ، بوکان ، سقز ، دیوان دره ، کامیاران ، قروه ، مریوان ، ایوان غرب و شوش به جدول شهرهای پیوست ماده ۹ قانون زمین شهری مصوب ۲۲ ۶ ۱۳۶۶ اضافه می گردد.

قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداری ها – مصوب آبان ماه ۱۳۶۷

(شماره ۱۲۹۱۲۷۵۸۶۷ روزنامه رسمی)

ماده واحده ـ کلیه وزارتخانه ها ، موسسات ، سازمان ها ، نهادها ، شرکتهای دولتی یا وابسته به دولت و شهرداریها و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام باشد ، مکلف می‌باشند در طرحهای عمومی یا عمرانی که ضرورت اجرای آنها توسط وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی با رعایت ضوابط مربوطه تصویب و اعلان شده باشد و در اراضی و املاک شرعی و قانونی اشخاص اعم از (حقیقی و حقوقی) قرار داشته و در داخل محدوده شهرها و شهرک ها و حریم استحفاظی آنها باشد ، پس از اعلام رسمی وجود طرح ، حداکثر ظرف مدت هجده ماه نسبت به انجام معامله قطعی و انتقال اسناد رسمی و پرداخت بها یا عوض آن طبق قوانین مربوطه اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ در صورتی که اجرای طرح و تملک املاک واقع در آن به موجب برنامه زمان بندی مصوب به حداقل ده سال بعد موکول شده باشد ، مالکین املاک واقع در طرح از کلیه حقوق مالکانه مانند احداث یا تجدید بنا یا افزایش بنا و تعمیر و فروش و اجاره و رهن و غیره برخوردارند و در صورتی که‌کمتر از ده سال باشد مالک هنگام اخذ پروانه تعهد می‌نماید هرگاه زمان اجرای طرح قبل از ده سال شروع شود حق مطالبه هزینه احداث و تجدیدبنا راندارد.

تبصره ۲ ـ شهرداریها موظفند همزمان با صدور پروانه ساختمان مالکان مشمول قسمت اخیر تبصره ۱ مشخصات دقیق عرصه و اعیان و تاسیسات موجود را معین و در پرونده درج و ضبط نمایند تا ملاک ارزیابی به هنگام اجرای طرح قرار گیرد و در زمانی که به لحاظ تامین اعتبار آمادگی اجرای طرح مزبور باشد ، به هنگام اجرای طرح مصوب ملاک پرداخت خسارت قیمت عرصه و اعیان ملک در زمان اجرای طرح خواهد بود.

تبصره ۳ ـ مالکین املاک و اراضی واقع در طرحهای آتی که قبل از تصویب طرح واجد شرایط جهت اخذ پروانه ساختمان بوده و قصد احداث یاتجدید یا افزایش بنا دارند ، جهت اخذ زمین عوض در اولویت قرار خواهند گرفت و در بین این گونه مالکین اشخاصی که ملک آنها در مسیر احداث یا توسعه معابر و میادین قرار دارند ، نسبت به سایرین حق تقدم دارند.

تبصره ۴ ـ در مواردی که تهیه زمین عوض در داخل محدوده های مجاز برای قطعه بندی و تفکیک و ساختمان‌سازی میسر نباشد و احتیاج به توسعه محدوده مزبور طبق طرحهای مصوب توسعه شهری مورد تایید مراجع قانونی قرار بگیرد ، مراجع مزبور می‌توانند در مقابل موافقت با تقاضای صاحبان اراضی برای استفاده از مزایای ورود به محدوده توسعه و عمران شهر ، علاوه بر انجام تعهدات

مربوط به عمران و آماده سازی زمین و واگذاری سطوح لازم برای تاسیسات و تجهیزات و خدمات عمومی ، حداکثر تا بیست درصد از اراضی آنها را برای تامین عوض اراضی واقع در طرحهای موضوع این‌قانون و همچنین اراضی عوض طرحهای نوسازی و بهسازی شهری ، به طور رایگان دریافت نمایند.

قانون تملک آپارتمانها – مصوب ۱۶ ۱۲ ۱۳۴۳ با اصلاحات و الحاقات

ماده ۱ ـ مالکیت در آپارتمان های مختلف و محلهای پیشه و سکنای یک ساختمان شامل دو قسمت است
مالکیت قسمتهای اختصاصی و مالکیت قسمتهای مشترک

ماده ۲ ـ قسمتهای مشترک مذکور در این قانون عبارت از قسمتهایی از ساختمان است که حق استفاده از آن منحصر به یک یا چند آپارتمان یا محل پیشه مخصوص نبوده و به کلیه مالکین به نسبت قسمت اختصاصی آنها تعلق می گیرد بطور کلی قسمتهای که برای استفاده اختصاصی تشخیص داده نشده است یا در اسناد مالکیت ملک اختصاصی یک یا چند نفر از مالکین تلقی نشده از قسمتهای مشترک محسوب می‌شود مگر آنکه تعلق آن به قسمت معینی بر طبق عرف و عادت محل مورد تردید نباشد.

ماده ۳ ـ حقوق هر مالک در قسمت اختصاصی و حصه او در قسمت‌های مشترک غیر قابل تفکیک بوده و در صورت انتقال قسمت اختصاصی به هرصورتی که باشد انتقال قسمت مشترک قهری خواهد بود.

ماده ۴ ـ حقوق و تعهدات و همچنین سهم هر یک از مالکان قسمت‌های اختصاصی از مخارج قسمت‌های مشترک متناسب است با نسبت مساحت قسمت اختصاصی به مجموع مساحت قسمت های اختصاصی تمام ساختمان به جز هزینه هایی که به دلیل عدم ارتباط با مساحت زیربنا به نحو مساوی تقسیم خواهد شد و یا اینکه مالکان ترتیب دیگری را برای تقسیم حقوق تعهدات و مخارج پیش بینی کرده باشند. پرداخت هزینه های مشترک اعم از اینکه ملک مورد استفاده قرار گیرد یا نگیرد الزامی است (الحاقی به موجب ماده ۱ لایحه قانونی اصلاح قانون تملک آپارتمانها مصوب ۱۱ ۳ ۷۶)

تبصره ۱ ـ مدیران مجموعه با رعایت مفاد این قانون ، میزان سهم هریک از مالکان یا استفاده‌کنندگان را تعیین می کند.

تبصره ۲ ـ در صورت موافقت مالکانی که دارای اکثریت مساحت زیربنای اختصاصی ساختمان می‌باشند هزینه های مشترک براساس نرخ معینی که به تصویب مجمع عمومی ساختمان می‌رسد ، حسب زیربنای اختصاصی هر واحد ، محاسبه می‌شود.

تبصره ۳ ـ چنانچه چگونگی استقرار حیاط ساختمان یا بالکن یا تراس مجموعه به گونه‌ای باشد که تنها از یک یا چند واحد مسکونی ، امکان دسترسی‌به آن باشد ، هزینه حفظ و نگهداری آن قسمت به عهده استفاده کننده یا استفاده‌کنندگان است

ماده ۵ ـ انواع شرکتهای موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت که به قصد ساختمان خانه و آپارتمان و محل کسب به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش تشکیل می‌شود از انجام سایر معاملات بازرگانی غیر مربوط به کارهای ساختمانی ممنوعند.

ماده ۶ ـ چنانچه قراردادی بین مالکین یک ساختمان وجود نداشته باشد کلیه تصمیمات مربوط به اداره امور مربوط به قسمت‌های مشترک به اکثریت آرا مالکینی است که بیش از نصف مساحت تمام قسمت های اختصاصی را مالک باشند.

تبصره ـ نشانی مالکین برای ارسال کلیه دعوتنامه ها و اعلام تصمیمات مذکور در این قانون همان محل اختصاصی آنها در ساختمان است مگر اینکه مالک نشانی دیگری را در همان شهر برای این امر تعیین کرده باشد.

ماده ۷ ـ هرگاه یک آپارتمان یا یک محل کسب دارای مالکین متعدد باشد مالکین یا قایم مقام قانونی آنها مکلفند یک نفر نماینده از طرف خود برای اجرای مقررات این قانون و پرداخت حصه مخارج مشترک تعیین و معرفی نمایند در صورتی که اشخاص مزبور به تکلیف فوق عمل نکنند رای اکثریت بقیه مالکین نسبت به تمام معتبر خواهد بود مگر اینکه عده حاضر کمتر از ثلث مالکین باشد که در این صورت برای یکدفعه تجدید دعوت خواهد شد.

ماده ۸ ـ در هر ساختمان مشمول مقررات این قانون در صورتی که عده مالکین بیش از سه نفر باشد مجمع عمومی مالکین مکلفند مدیر یا مدیرانی ازبین خود یا از خارج انتخاب نمایند طرز انتخاب مدیر از طرف مالکین و وظایف و تعهدات مدیر و امور مربوط به مدت مدیریت و سایر موضوعات مربوطه در آیین‌نامه این قانون تعیین خواهد شد.

ماده ۹ ـ هر یک از مالکین می‌تواند با رعایت مقررات این قانون و سایر مقررات ساختمانی عملیاتی را که برای استفاده بهتری از قسمت اختصاصی خود مفید می‌داند انجام دهد هیچیک از مالکین حق ندارند بدون موافقت اکثریت سایر مالکین تغییراتی در محل یا شکل در یا سردر یا نمای خارجی درقسمت اختصاصی خود که در مریی و منظر باشد بدهند.

ماده ۱۰ ـ هر کس آپارتمانی را خریداری می‌نماید به نسبت مساحت قسمت اختصاصی خریداری خود در زمینی که ساختمان روی آن بنا شده یا اختصاص به ساختمان دارد مشاعا سهیم می‌گردد مگر آنکه مالکیت زمین مزبور به علت وقف یا خالصه بودن یا علل دیگر متعلق به غیر باشد که در این صورت باید اجور آن را به همان نسبت بپردازد مخارج مربوط به محافظت ملک و جلوگیری از انهدام و اداره و استفاده از اموال و قسمتهای مشترک و به‌طور کلی مخارجی که جنبه مشترک دارد ، و یا به علت طبع ساختمان یا تاسیسات آن اقتضا دارد یکجا انجام شود نیز باید به تناسب حصه هر مالک به ترتیبی که در آیین نامه ذکر خواهد شد پرداخت شود هر چند آن مالک از استفاده از آنچه که مخارج برای آنست صرفنظر نماید.

ماده ۱۰ مکرر(الحاقی ۲۱ ۱ ۱۳۵۱ و اصلاحی مصوب ۱۷ ۳ ۵۹) ـ در صورت امتناع مالک یا استفاده‌کننده از پرداخت‌سهم خوداز هزینه‌های مشترک از طرف مدیر یا هیات مدیران وسیله اظهارنامه با ذکر مبلغ بدهی و صورت ریز آن مطالبه می‌شود.

هر مالک یا استفاده‌کننده ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه سهم بدهی خود را نپردازد مدیر یا هیات مدیران می‌توانند به تشخیص خود و با توجه به‌امکانات از دادن خدمات مشترک از قبیل شوفاژ ، تهویه مطبوع ، آب گرم ، برق ، گاز و غیره به او خودداری کنند و در صورتی که مالک و یا استفاده کننده همزمان اقدام به تصفیه حساب ننماید اداره ثبت محل وقوع آپارتمان به تقاضای مدیر یا هیات مدیران برای وصول وجه مزبور بر طبق اظهارنامه ابلاغ شده اجراییه صادر خواهد کرد. عملیات اجرایی وفق مقررات اجرای اسناد رسمی صورت خواهد گرفت و در هر حال مدیر یا هیات مدیران موظف می‌باشند که به محض وصول وجوه مورد مطالبه یا ارایه دستور موقت دادگاه نسبت به برقراری مجدد خدمات مشترک فورا اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ(الحاقی ۲۱ ۱ ۱۳۵۱ و اصلاحی مصوب ۱۷ ۳ ۵۹) در صورتی که عدم ارایه خدمات مشترک ممکن یا موثر نباشد ، مدیر یا مدیران مجموعه می‌توانند به مراجع قضایی شکایت کنند.دادگاهها موظف اند این گونه شکایات را خارج از نوبت رسیدگی و واحد بدهکار را از دریافت خدمات دولتی که به مجموع ارایه می‌شود محروم کنند و تا دو برابر مبلغ بدهی به نفع مجموعه جریمه نمایند.

استفاده مجدد از خدمات ، موکول به پرداخت هزینه‌های معوق واحد مربوط بنا به گواهی مدیر یا مدیران و یا به حکم دادگاه و نیز هزینه مربوط به‌استفاده مجدد خواهد بود.(الحاقی به موجب ماده ۲ لایحه قانونی اصلاح قانون تملک آپارتمانها مصوب ۱۱ ۳ ۷۶)

تبصره ۲ ـ (الحاقی ۲۱ ۱ ۱۳۵۱ و اصلاحی مصوب ۱۷ ۳ ۵۹) رونوشت مدارک مثبت سمت مدیر یا هیات مدیران و صورت ریز سهم مالک یا استفاده کننده از هزینه های مشترک و رونوشت اظهارنامه ابلاغ شده به مالک یا استفاده کننده باید ضمیمه تقاضانامه صدور اجراییه گردد.

تبصره ۳ ـ (الحاقی ۲۱ ۱ ۱۳۵۱ و اصلاحی مصوب ۱۷ ۳ ۵۹) نظر مدیر یا هیات مدیران ظرف ده روز پس از ابلاغ اظهارنامه به مالک در دادگاه نخستین محل وقوع آپارتمان قابل اعتراض است

دادگاه خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آیین‌دادرسی مدنی به موضوع رسیدگی و رای می‌دهد این رای قطعی است در مواردی که طبق ماده فوق تصمیم به قطع خدمات مشترک اتخاذ شده ، رسیدگی سریع به اعتراض ممکن نباشد ، دادگاه به محض

وصول اعتراض اگر دلایل را قوی تشخیص دهد دستور متوقف گذاردن تصمیم قطع خدمات مشترک را تا صدور رای خواهد داد.

تبصره ۴ ـ (الحاقی ۱۷ ۳ ۱۳۵۹) در صورتی که مالک یا استفاده کننده مجددا و مکررا در دادگاه محکوم به پرداخت هزینه های مشترک گرددعلاوه برسایر پرداختی ها مکلف به پرداخت مبلغی معادل مبلغ محکوم بها به عنوان جریمه می‌باشد.(اصلاحی مصوب سال ۱۳۵۹)

ماده ۱۱ ـ دولت مکلف است ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون آیین نامه های اجرایی آن را تهیه و بعد از تصویب هیات وزیران به مورد اجرا بگذارد.

دولت مأمور اجرای این قانون است

ماده ۱۲ ـ(الحاقی به موجب ماده ۳ لایحه قانونی اصلاح قانون تملک و آپارتمانها مصوب ۱۱ ۳ ۷۶) دفاتر اسناد رسمی موظف می‌باشند در هنگام تنظیم هر نوع سند انتقال ، اجاره رهن ، صلح ، هبه و غیره گواهی مربوط به تسویه حساب هزینه‌های مشترک را که به تایید مدیر یا مدیران ساختمان رسیده باشد از مالک یا قایم مقام او مطالبه نمایند و یا با موافقت مدیر یا مدیران تعهد منتقل الیه را به پرداخت بدهی های معوق مالک نسبت به هزینه های موضوع این قانون در سند تنظیمی قید نمایند.

ماده ۱۳ ـ(الحاقی به موجب ماده ۳ لایحه قانونی اصلاح قانون تملک آپارتمانها مصوب ۱۱ ۳ ۷۶) در صورتی که به تشخیص سه نفر از کارشناسان رسمی دادگستری عمر مفید ساختمان به پایان رسیده و یا به هر دلیل دیگری ساختمان دچار فرسودگی کلی شده باشد و بیم خطر یا ضرر مالی و جانی برود و اقلیت مالکان قسمت‌های اختصاصی در تجدید بنای آن موافق نباشند ، آن دسته از مالکان که قصد بازسازی مجموعه را دارند ، می‌توانند براساس حکم دادگاه ، با تامین مسکن استیجاری مناسب برای مالک یا مالکان که از همکاری خودداری می‌ورزند نسبت به تجدید بنای مجموعه اقدام نمایند و پس از اتمام عملیات بازسازی و تعیین سهم هریک از مالکان از بنا و هزینه های انجام شده ، سهم مالک یا مالکان یاد شده را به اضافه اجوری که برای مسکن اجاری ایشان پرداخت شده است از اموال آن ها ، از جمله همان واحد استیفا کنند.در صورت عدم توافق در انتخاب کارشناسان ، وزارت مسکن و شهرسازی با درخواست مدیر یا هییت مدیره اقدام به انتخاب کارشناسان یاد شده خواهدکرد.

تبصره ۱ ـ مدیر یا مدیران مجموعه به نمایندگی از طرف مالکان می‌توانند اقدامات موضوع این ماده را انجام دهند.

تبصره ۲ ـ چنانچه مالک خودداری‌کننده از همکاری ، اقدام به تخلیه واحد متعلق به خود به منظور تجدیدبنا نکند ، حسب درخواست مدیر یا مدیران مجموعه ، رییس دادگستری یا رییس مجتمع قضایی محل با احراز تامین مسکن مناسب برای وی توسط سایر مالکان ، دستور تخلیه آپارتمان یاد شده را صادر خواهد کرد.

ماده ۱۴ ـ(الحاقی به موجب ماده ۳ لایحه قانونی اصلاح قانون تملک آپارتمانها مصوب ۱۱ ۳ ۱۳۷۶) مدیر یا مدیران مکلف اند تمام بنا را به عنوان یک واحد در مقابل آتش سوزی بیمه نمایند. سهم هریک از مالکان به تناسب سطح زیربنای اختصاصی آن ها وسیله مدیر یا مدیران تعیین و از شرکا اخذ و به بیمه گر پرداخت خواهد شد. در صورت عدم اقدام و بروز آتش سوزی ، مدیر یا مدیران مسیول جبران خسارت وارده می‌باشند.

ماده ۱۵ ـ ثبت اساسنامه موضوع این قانون الزامی نیست

قانون زمین شهری – مصوب ۲۲ ۶ ۱۳۶۶

ماده ۱ ـ به منظور تنظیم و تنسیق امور مربوط به زمین و ازدیاد عرضه و تعدیل و تثبیت قیمت آن به عنوان یکی از عوامل عمده تولید و تامین رفاه عمومی و اجتماعی و ایجاد موجبات حفظ و بهره برداری هر چه صحیح تر و وسیع تر از اراضی و همچنین فراهم نمودن زمینه لازم جهت اجرای اصل ۳۱ و نیل به اهداف مندرج در اصول ۴۳ و ۴۵ و ۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای تامین

مسکن و تاسیسات عمومی مواد این قانون به تصویب می‌رسد و از تاریخ تصویب در سراسر کشور لازم الاجرا است

ماده ۲ ـ اراضی شهری زمینهایی است که در محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهرها و شهرکها قرار گرفته است

ماده ۳ ـ اراضی موات شهری زمینهایی است که سابقه عمران و احیا نداشته باشد. زمینهای مواتی که علیرغم مقررات قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری بدون مجوز قانونی از تاریخ ۵ ۴ ۱۳۵۸ به بعد احیا شده باشد همچنان در اختیار دولت می‌باشد.

ماده ۴ ـ اراضی بایر شهری زمینهایی است که سابقه عمران و احیا داشته و بتدریج به حالت موات برگشته اعم از آنکه صاحب مشخصی داشته و یا نداشته باشد.

ماده ۵ ـ اراضی دایر زمینهایی است که آن را احیا و آباد نموده‌اند و در حال حاضر دایر و مورد بهره‌برداری مالك است زمینهای دایر مشمول این قانون صرفا اراضی کشاورزی یا آیش اعم از محصور یا غیر محصور می‌باشد.

ماده ۶ ـ کلیه زمینهای موات شهری اعم از آنکه در اختیار اشخاص یا بنیادها و نهادهای انقلابی دولتی یا غیردولتی باشد در اختیار دولت جمهوری اسلامی است و اسناد و مدارك مالکیت گذشته ارزش قانونی ندارد. ادارات ثبت اسناد و املاك مکلفند به درخواست وزارت مسکن و شهرسازی اسناد آنها را به نام دولت صادر نمایند مگر آنکه از تاریخ ۲۲ ۱۱ ۱۳۵۷ توسط دولت واگذار شده باشد.

تبصره ـ اسناد مالکیت زمینهای مواتی که در وثیقه می‌باشد و به موجب قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ و این قانون به اختیار دولت درآمده و یا در می‌آید آزاد تلقی می‌شوند و غیر از مطالبات اشخاص ناشی از فروش این گونه اراضی که منتفی می‌گردد مطالبات دیگر وسیله طلبکار از سایر اموال بدهکار وصول خواهد شد.

ماده ۷ ـ کسانی که طبق مدارك مالکیت ، از زمینهای موات شهری در اختیار داشته‌اند مشروط بر آنکه از مزایای مواد ۶ و ۸ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ استفاده نکرده و مسکن مناسبی نداشته باشند، طبق ضوابط مسکن و شهرسازی در سراسر کشور قطعه و یا قطعاتی جمعا معادل ۱۰۰۰ (هزار) متر مربع در اختیارشان گذاشته می‌شود تا در مهلت مناسبی که در آیین نامه تعیین خواهد شد عمران و احیا کنند در صورت عدم عمران و احیا بدون عذر موجه اجازه مذکور ساقط و زمین به دولت باز می‌گردد.

تبصره ـ در مورد کسانی که به تاریخ قبل از قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری مصوب ۵ ۴ ۱۳۵۸ با اسناد عادی دارای زمین بوده و در مهلت های تعیین شده قبلی از طرف مراجع مربوطه تشکیل پرونده داده‌اند و یا در شهرهایی که تاکنون مهلتهای مذکور برای تشکیل پرونده اعلام نشده است درصورتی که تاریخ تنظیم سند عادی و صحت معامله از طرف مراجع ذیصلاح قضایی تایید گردد برابر ضوابطی که در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین می‌شود اجازه عمران داده خواهد شد.(۱)

ماده ۸ ـ کلیه اراضی بایر شهری که صاحب مشخصی نداشته باشد در اختیار ولی فقیه می‌باشد.

ماده ۹ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است زمین های مورد نیاز برای امر مسکن و خدمات عمومی را ضمن استفاده از کلیه اراضی موات و دولتی‌در شهرهایی که به پیوست این قانون به دلیل عدم تکافوی اراضی مذکور در این شهرها ضرورت آن حتمی است به ترتیب از زمینهای بایر و دایر شهری تامین نماید.

مالکان اراضی بایر و دایر شهری اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی و بنیادها و نهادها و ارگانهای دولتی و غیردولتی موظفند زمینهای مورد نیاز دولت یاشهرداریها را که موضوع این قانون است به منظورهای ذیل و با تقویم دولت به آنها (دولت و شهرداری ها) بفروشند.

الف ـ تفکیك و فروش توسط وزارت مسکن و شهرسازی به افراد واجد الشرایط دریافت زمین جهت مسکن و یا اجرای طرحهای ساختمان سازی مسکونی

ب ـ ایجاد تاسیسات عمومی و عمرانی و اداری و اجرای طرحهای مصوب شهری و عوض طرحهای شهری حسب مورد به وسیله

وزارتخانه ها و شهرداری ها و موسسات و شرکت های دولتی و نهادها و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است

ج ـ حفاظت از میراث فرهنگی کشور.

تبصره ۱ ـ در صورت مراجعه مالک یا مالکین زمینهای بایر و دایر و اعلام یا اعلان عدم نیاز دولت و شهرداریها به زمین مالک می‌تواند پس از عمران وآماده سازی زمین نسبت به تفکیک و واگذاری زمین خود طبق ضوابط و مجوز وزارت مسکن و شهرسازی اقدام نماید.

تبصره ۲ ـ مالکان اراضی بایر و دایر شهری اعم از مشاع و یا ششدانگ که زمین آنها مورد نیاز دولت و شهرداریها به شرح این ماده است مشروط به‌اینکه از مزایای مواد ۶ و ۸ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ استفاده نکرده باشند حق دارند طبق ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی قطعه یا قطعاتی‌از زمین مذکور به انتخاب خود و در صورت عدم امکان از سایر اراضی دولتی معادل (هزار) متر مربع عمران و تفکیک نمایند یا به دولت بفروشند زاید بر آن (نه عین و نه منفعت قابل واگذاری نیست مگر به دولت و با تقویم دولت و یا اینکه با اجازه و زیر نظر وزارت مسکن و شهرسازی عمران نموده و واگذار نماید.

تبصره ۳ ـ صغار یتیم تا سن بلوغ شرعی و بازماندگان درجه اول شهدا و مفقودالاثر ها و همسران آنها تا زمانی که فرزندان آنها را تحت تکفل داشته‌باشند از شمول این ماده مستثنی هستند عمران و تفکیک و واگذاری زمینهای موضوع این تبصره مشمول مقررات این قانون بوده و چنانچه زمین مشمول این تبصره مورد نیاز برای طرح دولتی خاصی باشد که احداث آن در محل دیگری میسر نباشد معادل ارزش زمین مورد نظر از محل اراضی دولتی به صورت عوض واگذار می‌گردد.

تبصره ۴ ـ واگذاری سهام مشاعی مالکین اراضی شهری به یکدیگر در یک یا چند قطعه زمین به نحوی که سهم هریک از مالکین پس از انتقال زاید برحد نصاب مقرر در این ماده نگردد با رعایت شرایط مندرج در این قانون بلامانع است

تبصره ۵ ـ شرکتهای تعاونی مسکن که قبل از تصویب قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ مالک زمینهایی باشند با رعایت حداقل نصاب تفکیک محل وقوع زمین برای هریک از اعضا واجدالشرایط که از مزایای قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ و این قانون استفاده نکرده باشند در قالب ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی حق بهره‌برداری از زمین خود را دارا می‌باشند و زمینهای مازاد بر نیاز آنها و نیز زمینی که طبق ضوابط مذکور در مهلت مقرر بدون عذر موجه عمران نگردد تابع مقررات این قانون بوده و در اختیار دولت قرار می‌گیرد.

تبصره ۶ ـ در صورت استنکاف یا عدم مراجعه و یا عدم دسترسی به مالک یا نامشخص بودن نشانی مالک پس از اعلان وزارت مسکن و شهرسازی ودر صورت وجود تعارض ثبتی و در وثیقه بودن ملک یا هر گونه اشکالات حقوقی یا ثبتی دیگر که مانع از انجام معامله دولت گردد دولت یا شهرداری ها با سپردن بهای زمین مورد تملک به صندوق ثبت محل زمین را تملک و حسب مورد وزارت مسکن و شهرسازی یا شهرداری به قایم مقامی مالک سند انتقال را امضا می‌نمایند و در موقع مراجعه مالک پس از ارایه مفاصا حساب های لازم و رفع هرگونه اشکال بهای آن قابل پرداخت می‌باشد و یا درصورت امکان زمین معوض واگذار می‌گردد.

تبصره ۷ ـ دولت و شهرداریها می‌توانند برای اجرای طرحهای دولتی و تاسیسات عمومی زیربنایی خود زمین مورد نیاز را در شهرها و شهرک های سراسر کشور با رعایت کلیه ضوابط و تبصره‌های این ماده تملک نمایند.

تبصره ۸ ـ زمینهای دایری که دولت یا شهرداریها در کلیه شهرها و شهرکها نیاز به تملک آنها دارند پس از تصویب طرح و اعلام مراتب به ادارات ثبت قابل انتقال به غیر نبوده مگر به دولت یا شهرداری ها.

تبصره ۹ ـ تقویم دولت براساس قیمت منطقه‌ای (ارزش معاملاتی زمین بوده و بهای اعیانی ها در اراضی و سایر حقوق قانونی طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری براساس بهای عادله روز تعیین می‌گردد.

تبصره ۱۰ ـ در صورت درخواست و توافق مالک دولت موظف است به جای اراضی تملك شده از اراضی که در خارج از محدوده قانونی شهرها وشهرك ها در اختیار دارد معادل ارزش زمین تملك شده برای امر کشاورزی به مالکین این قبیل اراضی واگذار نماید.

تبصره ۱۱ ـ این ماده و تبصره‌های آن با استفاده از اجازه مورخ ۱۹ ۷ ۱۳۶۰ حضرت امام خمینی مدظله العالی که در آن مجلس شورای اسلامی راصاحب صلاحیت برای تشخیص موارد ضرورت دانسته‌اند صرفا در شهرهای مندرج در پیوست این قانون و تبصره‌های ۷ و ۸ آن در کلیه شهرها و شهرکهای سراسر کشور برای مدت ۵ سال از تاریخ تصویب قابل اجرا است و پس از مهلت مذکور در شهرهای یاد شده نیز مانند سایر شهرهای کشور سایر مواد قانون قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ از تاریخ تصویب قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ کلیه زمینهای متعلق به وزارتخانه ها و نیروهای مسلح و موسسات دولتی و بانکها و سازمانهای وابسته به دولت و موسساتی که شمول حکم مستلزم ذکر نام است و کلیه بنیادها و نهادهای انقلابی در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرارمی گیرد.

تبصره ۱ ـ اراضی غیرموات بنیادهای غیردولتی از شمول این ماده مستثنی بوده ولی هر گونه واگذاری طبق ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی بارعایت نظر ولی فقیه خواهد بود.

تبصره ۲ ـ شهرداریها و شرکتها و سازمانهای وابسته به شهرداری ها از شمول این ماده مستثنی هستند ولی حق واگذاری این گونه اراضی را بدون اجازه وزارت مسکن و شهرسازی ندارند مگر به عنوان رفع نیازمندیهای عمومی شهر و عوض املاك واقع در طرحهای مصوب شهری

تبصره ۳ ـ اراضی وقفی به وقفیت خود باقی است ولی اگر زمینی به عنوان وقف ثبت شده و در مراجع ذیصلاح ثابت شود که تمام یا قسمتی از آن‌موات بوده سند وقف زمین موات ابطال و در اختیار دولت قرار می گیرد لکن هرگونه واگذاری اراضی از طرف اوقاف یا آستان قدس رضوی و یا سایرمتولیان بایستی بر طبق ضوابط شهرسازی و رعایت نظر واقف صورت گیرد.

تبصره ۴ ـ وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است اراضی حاصل از موضوع این ماده را به ادارات و سازمانهای مذکور در حد نیاز اداری و تاسیساتی مجانا واگذار نماید.

ماده ۱۱ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است براساس سیاست عمومی کشور طبق آیین‌نامه اجرایی نسبت به آماده‌سازی یا عمران و واگذاری زمینهای خود مطابق طرحهای مصوب قانونی اقدام کند.

تبصره ۱ ـ تطبیق نقشه‌های تفکیکی و شهرسازی اراضی دولتی یا طرحهای جامع و تفصیلی و هادی و تصویب آن (موضوع ماده ۱۰۱ قانون شهرداریها) به عهده وزارت مسکن و شهرسازی است

تبصره ۲ ـ دولت از پرداخت هرگونه مالیات و حق تمبر و هزینه های ثبتی و معاملاتی بابت آماده سازی و تفکیك و فروش اراضی معاف است

تبصره ۳ ـ بهای واگذاری زمین به اشخاص نباید از قیمتهای منطقه‌ای زمان واگذاری (ارزشهای معاملاتی) تجاوز نماید. ولی چنانچه برای دولت بیش از قیمت منطقه‌ای تمام شده باشد به بهای تمام شده واگذار می گردد نحوه وصول هزینه های ناشی از آماده سازی و عمران و تفکیك و یا سایر خدمات براساس بهره وری قطعات از خدمات و تاسیسات شهری محاسبه و به صورتی اخذ می گردد که از مجموع هزینه ها تجاوز ننماید.

تبصره ۴ ـ به وزارت مسکن و شهرسازی اجازه داده می‌شود اماکن عمومی و خدماتی مورد نیاز مجموعه های مسکونی را احداث و واگذار نماید.

تبصره ۵ ـ وزارت مسکن و شهرسازی در جهت اجرای مفاد این ماده و ایجاد شهرها و شهرك ها با رعایت ضوابط و مقررات

مربوطه می‌تواند نسبت به‌تشکیل شرکتهای عمرانی و ساختمانی راسا و یا با مشارکت بخش غیردولتی اقدام نماید اساسنامه این قبیل شرکتها به پیشنهاد وزارت مذکور به تصویب‌هیات دولت خواهد رسید.

ماده ۱۲ ـ تشخیص عمران و احیا و تاسیسات متناسب و تعیین نوع زمین دایر و تمیز بایر از موات به عهده وزارت مسکن و شهرسازی است این تشخیص قابل اعتراض در دادگاه صالحه می‌باشد.(مصوبه مجمع تشخیص مصلحت مصوب ۳ ۱۱ ۷۰)

تبصره ۱ ـ دادگاه نسبت به اعتراض خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی رسیدگی کرده و حکم لازم خواهد داد، اعتراض به تشخیص وزارت مسکن و شهرسازی در دادگاه مانع از اجرای مواد این قانون نمی‌گردد.

تبصره ۲ ـ ملاک تشخیص مرجع مقرر در ماده ۱۲ در موقع معاینه محل در مورد نوع زمینهایی که از تاریخ ۲۲ ۱۱ ۱۳۵۷ وسیله دولت یا ارگان ها ونهادها و کمیته‌ها و دفاتر خانه سازی احداث اعیانی یا واگذار شده بدون در نظر گرفتن اعیانیهای مذکور خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ هرگونه دخل و تصرف و تجاوز به اراضی شهری متعلق یا منتقل شده به دولت و شهرداری ها و یا احداث هرگونه بنا بدون پروانه مجاز و یاهرگونه نقل و انتقال به موجب اسناد عادی و یا رسمی و تفکیک و افراز اراضی مزبور و یا هرگونه عملی برخلاف این قانون جرم شناخته می‌شود و با متجاوزین براساس تبصره ۲ ماده ۱۴۸ اصلاحی قانون (اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ و اصلاحات بعدی آن) مصوب ۳۱ ۴ ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی رفتار می‌شود.

ماده ۱۴ ـ تبدیل و تغییر کاربری افراز و تقسیم و تفکیک باغات و اراضی کشاورزی و یا آیش (اراضی موضوع ماده ۲ این قانون با رعایت ضوابط و مقررات وزارت مسکن و شهرسازی و مواد این قانون بلااشکال است

تبصره ـ نقل و انتقال اینگونه اراضی برای امر کشاورزی با قید مفاد موضوع این ماده در سند بلامانع است

ماده ۱۵ ـ هرگونه تفکیک و تقسیم اراضی بایر جهت عمران و احداث بنا با رعایت ضوابط و مقررات وزارت مسکن و شهرسازی و مواد این قانون بلااشکال است

ماده ۱۶ ـ هریک از کارمندانی که در اجرای این قانون به تشخیص دادگاه صالح رعایت دقیق مقررات آن را ننموده و تخطی کرده باشند علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت یا اشخاص و اعاده وضع ، بر حسب مورد به انفصال موقت یا دایم از خدمات دولتی محکوم می گردند.

ماده ۱۷ ـ وزارت مسکن و شهرسازی مأمور اجرای این قانون می‌باشد و موظف است حداکثر ظرف مدت ۳ ماه آیین نامه اجرایی مواد این قانون و نیز اساسنامه سازمان زمین شهری را تهیه و به تصویب هیات دولت برساند.

شهرهای مشمول ضرورت

۱ ـ تهران ۱۷ ـ گرگان

۲ ـ اصفهان ۱۸ ـ نجف آباد

۳ ـ تبریز ۱۹ ـ آمل

۴ ـ شیراز ۲۰ ـ رجایی شهر

۵ ـ اهواز ۲۱ ـ بابل

۶ ـ باختران ۲۲ ـ خوی

۷ ـ رشت ۲۳ ـ قایمشهر

۸ ـ اردبیل ۲۴ ـ بوشهر

۹ ـ کرج ۲۵ ـ بهبهان

۱۰ ـ اراك ۲۶ ـ قرچك

۱۱ ـ قزوین ۲۷ ـ مهاباد

۱۲ ـ اسلامشهر ۲۸ ـ میاندوآب

۱۳ ـ خرم آباد ۲۹ – ورامین

۱۴ ـ بروجرد ۳۰ ـ مهرشهر

۱۵ ـ دزفول ۳۱ ـ الیگودرز

۱۶ ـ ساری ۳۲ ـ ملایر

قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن – مصوب ۵ ۴ ۱۳۵۸

ماده ۱ ـ دولت مکلف است در داخل محدوده قانونی (۲۵ ساله شهرها در نقاطی که محدوده قانونی وجود دارد و در سایر شهرها در محدوده ای که ازطرف وزارت مسکن و شهرسازی تعیین و اعلام خواهد شد. به تدریج و با رعایت طرح تفصیلی شهر در هر منطقه به کسانی که طبق موازین رژیم سابق مالك اینگونه اراضی شناخته می‌شدند اعلام نماید تا ظرف مدت معینی نسبت به عمران و آبادی اینگونه اراضی اقدام کنند. چنانچه در مهلت مقرر اقدام لازم به عمل نیاورند هیچگونه اولویتی برای آنها منظور نخواهد شد و بلاعوض به تصرف دولت در خواهد آمد.

تبصره ـ دولت برای کسانی که یك قطعه زمین کوچك برای سکونت شخصی خود تهیه کرده‌اند و فاقد خانه مسکونی می‌باشند حداقل سه سال مهلت خواهد داد تا بتوانند به عمران زمین خود بپردازند.

ماده ۲ ـ دولت باید زمینهای تفکیك نشده‌ای را که به ترتیب مقرر در این قانون به تصرف خویش در می‌آورد تفکیك کند و بر اساس طرح تفصیلی منطقه مربوطه در اختیار متقاضیان برای احداث ساختمان و مسکن قرار دهد.

ماده ۳ – نحوه اعلام به کسانی که در رژیم سابق مالك اینگونه اراضی شناخته می‌شدند و تشخیص موات بودن و عمران و آبادی و شرایط واگذاری اراضی مذکور و تعیین مساحت زمینهای مذکور در تبصره ماده یك در هر منطقه و سایر مسایل اجرائی این قانون مطابق آیین نامه‌ای خواهد بود که وزارت مسکن و شهرسازی تهیه می کند و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۴ ـ وزارت مسکن و شهرسازی مأمور اجرای این قانون است

قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن – مصوب سال ۳۰ ۹ ۱۳۶۵

ماده واحده ـ کلیه اسناد و مدارك مربوط به غیر دولت اعم از رسمی و غیررسمی مربوط به اراضی موات (یا سند مربوط به قسمتی از اراضی که موات باشد) واقع در خارج از محدوده استحفاظی شهرها به استثنا اراضی که توسط مراجع ذیصلاح دولت جمهوری اسلامی ایران واگذار شده است ، باطل واین قبیل اراضی در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرد تا در جهت تولید محصولات کشاورزی و صنعتی ایجاد اشتغال و مصارف عام المنفعه و برطرف ساختن نیاز دستگاه های دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی و شهرداری ها وایجاد مسکن و واگذاری زمین برای کسانی که مسکن ندارند،حسب مورد بر اساس مقررات مربوطه اقدام نماید.

ادارات ثبت اسناد مکلفند حسب اعلام هیات های واگذاری زمین نسبت به ابطال سند آن ها و صدور سند به نام دولت جمهوری اسلامی ایران ، اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ تشخیص موات بودن اراضی خارج از محدوده شهرها به عهده وزارت کشاورزی است که از طریق هیات ۷ نفره اقدام

می‌نمایـد و در صورتی که متصـرف فعلی ، منکر موات بودن زمین باشد از طریق دادگاه صالح اقدام به عمل میاید و چنانچه دادگاه رای به موات بودن زمین بدهد، سند ابطال و از متصرف خلع ید خواهد شد.

تبصره ۲ ـ اسـناد مـالکیت زمین‌هـای مـواتی که به موجب این قـانون باطـل می‌شود، آزاد تلقی و مطالبـات ناشـی از فروش این گونه اراضی منتفی می گرددو مطالبات دیگر طلبکاران از سایر اموال بدهکار ، قابل استیفا است

تبصره ۳ ـ زمین‌هایی که اسـناد آن‌ها باطل می‌شونـد ، چنانچه حریم روسـتاها باشد ، جهت کارهای عام المنفعه و یا تعلیف احشام یا احداث واحدهای مسکونی روستا و سایر خدمات مورد لزوم برای روستا بر حسب مورد ، اختصاص داده خواهد شد.

تبصره ۴ ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت ۲ ماه توسط وزارت کشاورزی و ستاد مرکزی هیات های واگذاری زمین ، تهیه و جهت تصویب به هیات دولت تقدیم می گردد.

تبصره ۵ ـ از تاریخ تصویب این قانون ، کلیه قوانین و مقررات مغایر ملغی می گردد.

قانون نحوه تقویم و ابنیه ، املاک واراضی مورد نیاز شهرداریها – مصوب آبانماه ۱۳۷۰

(شماره ۲۵۹۱۳۶۲۶۷۱ روزنامه رسمی)

ماده واحده ـ در کلیه قوانین و مقرراتی که شـهرداریها مجاز به تملک ابنیه ، املاک و اراضی قانونی مردم می‌باشند در صورت عدم توافق بین شهرداری و مالک ، قیمت ابنیه ، املاک و اراضی بایستی به قیمت روز ، تقویم و پرداخت شود.

تبصره ۱ ـ قیمت روز توسـط هیـاتی مرکب از سه نفر کارشـناس رسـمی دادگستری و مورد وثوق که یـک نفر به انتخاب شـهرداری یک نفر به انتخاب مالک یا صاحب حق و نفر سوم به انتخاب طرفین می‌باشـد تعیین خواهـد شد ، رای اکثریت هیات مزبور قطعی و لازم الاجراست

تبصره ۲ ـ در صورت عـدم توافق در انتخـاب کارشـناس سوم ، دادگـاه صالـح محل وقوع ملک ، اقـدام به معرفی کارشـناس خواهد نمود.

تبصره ۳ ـ در صورتی که در محل ، کارشـناس رسـمی دادگستری وجود نداشته باشد طبق ماده ۲۹ قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ عمل خواهدشد.

تبصره ۴ ـ هرگاه مالک یا مالکین ، کارشـناس خود را حداکثر ظرف مدت یک ماه از تاریخ اعلام دستگاه که به یکی از صور ابلاغ کتبی ، انتشـار در یکی ازروزنـامه هـای کثیرالانتشار یا آگهی در محل به اطلاع عمومی می‌رسـد ، تعیین ننمایـد و در مواردی که به علت مجهول بودن مالک ، عـدم تکمیل تشـریفات ثبتی ، عدم صدور سـند مالکیت ، اختلاف در مالکیت ، فوت مالک و موانعی از این قبیـل ، امکـان انتخـاب کارشـناس میسر نباشـد دادگـاه صـالحه محـل وقوع ملـک حـداکثر ظرف پانزده روز از تاریـخ مراجعه (شهرداریها) به دادگاه نسبت به تعیین کارشناس اقدام می‌نماید.

تبصره ۵ ـ زمینهای تملیکی قانون زمین شهری که مورد نیاز شهرداری ها بوده و سهم هر مالک که دارای سند رسمی بوده و بیش از یک هزار متر مربع‌باشد نسبت به مازاد یک هزار متر مربع از شمول این قانون مستثنی است

تبصره ۶ ـ جهت تـامین معوض ابنیه ، املاـک اراضـی شـرعی و قانونی مردم که در اختیار شـهرداری ها قرار می گیرد دولت موظف است ده درصد از اراضـی و واحدهای مسـکونی قابل واگذاری را با قیمت تمام شده به شـهرداری ها اختصاص دهد تا پس از توافق بین مالکین و شهرداریها به عنوان معوض تحویل گردد.

تبصره ۷ ـ از تاریخ تصویب و لازم الاجرا شدن این قانون ماده ۴ و آن قسمت از ماده ۵ (لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاـک برای اجرای برنامه‌هـای عمومی ، عمرانی و نظـامی دولت مصوب ۱۷ ۱۱ ۱۳۵۸ شورای انقلاـب اسـلامی که مربوط به نحوه

تعیین قیمت عادله الزامی می‌باشد درمورد شهرداری ها لغو می گردد.

لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی ، عمرانی و نظامی

(روزنامه رسمی ۱۰۲۰۴ ـ ۱۳ ۱۲ ۱۳۵۸)

ماده ۱ ـ هرگاه برای اجرای برنامه‌های عمومی ، عمرانی و نظامی وزارتخانه‌ها یا موسسات و شرکتهای دولتی یا وابسته به دولت ، همچنین شهرداری ها وبانک ها و دانشگاههای دولتی و سازمانهایی که شمول قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام باشد و از این پس (دستگاه اجرایی) نامیده می‌شوند ، به اراضی ، ابنیه ، مستحدثات ، تاسیسات و سایر حقوق مربوط به اراضی مذکور متعلق به اشخاص حقیقی یا حقوقی نیاز داشته باشند و اعتبار آن قبلا وسیله (دستگاه اجرایی) یا از طرف سازمان برنامه و بودجه تامین شده باشد دستگاه اجرایی می‌تواند مورد نیاز را مستقیما یا به وسیله هر سازمان خاصی که مقتضی بداند بر طبق مقررات مندرج در این قانون خریداری و تملک نماید.

ماده ۲ ـ برنامه‌های مذکور در ماده ۱ شامل برنامه‌هایی است که اجرای به موقع آن برای امور عمومی و امنیتی (دستگاه اجرایی) لازم و ضروری باشد ، ضرورت اجرای طرح باید به تایید و تصویب بالاترین مقام اجرایی (دستگاه اجرایی) برسد.

تبصره ۱ ـ دستگاه اجرایی موظف است برای اجرای طرح حتی المقدور از اراضی ملی شده یا دولتی استفاده نماید. عدم وجود این قبیل اراضی حسب مورد باید به تایید وزارت کشاورزی و عمران روستایی یا سازمان عمران اراضی شهری در تهران و ادارات کل و شعب مربوط در استانها رسیده باشد.

تبصره ۲ ـ اداره ثبت اسناد و املاک محل مکلف است محل وقوع و وضع ثبتی ملک را با توجه به نقشه ارایه شده حداکثر ظرف پانزده روز از تاریخ استعلام پاسخ دهد.

ماده ۳ ـ بهای عادله اراضی ، ابنیه ، مستحدثات ، تاسیسات و سایر حقوق و خسارات وارده از طریق توافق بین (دستگاه اجرایی و مالک یا مالکین و صاحبان حقوق تعیین می گردد.

تبصره ۱ ـ در صورت توافق در مورد بهای عادله هرگاه مبلغ مورد معامله یا خسارت هر یک از مالکین بیش از یک میلیون ریال نباشد (دستگاه اجرایی می‌تواند رأسا نسبت به خرید ملک و پرداخت خسارت اقدام نماید و هرگاه مبلغ مورد معامله یا خسارت هریک از مالکین بیش از یک میلیون ریال باشد بهای خرید ملک یا میزان خسارت و انجام معامله باید به تصویب هیات مقرر در ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی و در مورد شهرداری ها به تصویب انجمن شهر برسد.

تبصره ۲ ـ در صورت حصول توافق (دستگاه اجرایی موظف است حداکثر ظرف سه ماه نسبت به خرید ملک و پرداخت حقوق یا خسارات اقدام و یا آنکه انصراف خود را از خرید و تملک کتبا به مالک یا مالکین اعلام نماید ، به‌هرحال عدم اقدام به خرید یا اعلام انصراف در مدت مذکور به منزله انصراف است

ماده ۴ ـ هرگاه نسبت به تعیین بهای عادله اراضی و ابنیه و تاسیسات و حقوق و خسارات وارده بین (دستگاه اجرایی و مالک توافق حاصل نشود ، بهای عادله توسط هیاتی مرکب از سه نفر کارشناس رسمی دادگستری تعیین می گردد ، کارشناسان یک نفر از طرف (دستگاه اجرایی یک نفر از طرف مالک یا صاحب حق و نفر سوم به انتخاب طرفین و در صورت عدم توافق یا استنکاف به معرفی دادگاه صالحه محل وقوع ملک انتخاب می‌شوند ، رای اکثریت هیات مزبور قطعی و لازم الاجرا است

تبصره ۱ ـ در صورتی که در محل کارشناس رسمی دادگستری وجود نداشته باشد طبق ماده ۲۹ قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ عمل می‌شود.

تبصره ۲ ـ هرگاه مالک یا مالکین کارشناس خود را حداکثر ظرف یکماه از تاریخ اعلام (دستگاه اجرایی که به یکی از صور ابلاغ

کتبی ، انتشار در یکبار روزنامه های کثیرالانتشار یا آگهی در محل به اطلاع عموم می‌رسد تعیین ننماید و یا به علت مجهول بودن مالک ، عدم تکمیل تشریفات ثبتی ، عدم صدور سند مالکیت ، اختلاف در مالکیت ، فوت مالک و موانعی از این قبیل ، امکان انتخاب کارشناس میسر نباشد دادگاه صالحه محل وقوع ملک حداکثر ظرف ۱۵ روز از تاریخ مراجعه (دستگاه اجرایی) به دادگاه نسبت به تعیین کارشناس اقدام می‌نماید.

ماده ۵ ـ ملاک تعیین قیمت عبارت است از بهای عادله روز تقویم اراضی و ابنیه و تاسیسات و حقوق و خسارات مشابه واقع در حوزه عملیات طرح بدون در نظر گرفتن تاثیر طرح در قیمت آنها.

تبصره ۱ ـ در مواردی که ملک محل سکونت یا ممر اعاشه مالک باشد علاوه بر بهای عادله صدی پانزده به قیمت ملک افزوده خواهد شد.

تشخیص این که مالک در محل ساکن است یا ملک ممر اعاشه وی می‌باشد با (دستگاه اجرایی است و در صورت بروز اختلاف تشخیص نهایی با دادگاه صالحه محل وقوع ملک می‌باشد که به تقاضای هریک از طرفین اظهارنظر خواهد کرد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که طبق نظر اداره کشاورزی و عمران روستایی محل ، زارعین حقوقی در ملک مورد بحث داشته باشند حقوق زارعین ذی نفع به تشخیص اداره مذکور از محل ارزش کل ملک به آنان پرداخت و بقیه در هنگام انجام معامله به مالک پرداخت خواهد شد.

چنانچه در ملک مورد معامله ، ساختمانهای روستایی فاقد سند مالکیت و نیزهرگونه اعیانی و یا حقوقی نظیر حق ریشه ، بهای شخم ، بذر ، کود و سایر زحماتی که زارع برای آماده کردن زمین متحمل شده است وجود داشته باشد بهای اعیان و حقوق متعلق به آنان برابر قراردادهای موجود بین زارع و مالکو یا طبق مقررات یا عرف محل از طریق توافق یا از سوی کارشناسان تعیین و از محل ارزش کل ملک به ایشان و بقیه به مالک پرداخت می گردد.

تبصره ۳ ـ چنانچه ملک مورد معامله محل کسب و پیشه اشخاص باشد در صورتی به آن حق کسب و پیشه تعلق خواهد گرفت که حداقل یکسال قبل از اعلام تصمیم (دستگاه اجرایی) محل کسب و پیشه بوده باشد.

تبصره ۴ ـ نسبت به املاک موقوفه ای که طبق تشخیص سازمان اوقاف تبدیل به احسن آنها قانونا مجاز است به‌طریق مذکور در این قانون اقدام و آنها راکه شرعا مجاز نیست به طریق اجاره طویل المدت عمل خواهد شد در مورد املاک اخیر در صورت وجود اعیانی متعلق به اشخاص و یا حقوق مندرج در تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۵ این قانون حقوق فوق از سوی هیات کارشناسی مندرج در این قانون تعیین و از محل اعتبار طرح پرداخت و مال الاجاره ملک موقوفه با در نظر گرفتن پرداخت مزبور از سوی هیات کارشناسی تعیین خواهد شد.

تبصره ۵ ـ در کلیه موارد مندرج در این قانون هیات کارشناسی مکلف است بر اساس مقررات و ضوابط مندرج در قانون کارشناسی مصوب سال ۱۳۱۷ و سایر مقررات مربوط حداکثر ظرف یکماه نظرات خود را دقیقا اعلام نماید. دستمزد کارشناسان طبق آیین‌نامه دستمزد کارشناسان رسمی و اصلاحات بعدی آن و در صورت اختلاف طبق نظر دادگاه محل مشخص و از محل اعتبار مربوط به طرح قابل پرداخت می‌باشد. نصف هزینه کارشناسی پرداخت‌شده که به عهده مالک می‌باشد در هنگام انجام معامله از ارزش ملک کسر می گردد.

ماده ۶ ـ در مواردی که (دستگاه اجرایی مقتضی بداند و در صورت رضایت مالک عوض اراضی تملیک شده از اراضی مشابه ملی یا دولتی متعلق به‌خود تامین و با حفظ ضوابط مندرج در قوانین و مقررات مربوط ، به مالکین واگذار می‌نماید. در این صورت نیز تعیین بهای عوض و معوض به عهده هیات کارشناسی مندرج در این قانون می‌باشد.

ماده ۷ ـ (دستگاه اجرایی مجاز است به جای پرداخت حق کسب و پیشه در صورت رضایت صاحب حق تعهد نماید که پس از

انجام طرح ، محل کسبی در همان حدود به صاحب حق واگذار نماید.

ماده ۸ ـ تصرف اراضی ، ابنیه و تاسیسات و خلع ید مالک قبل از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک یا حقوق مالک مجاز نمی‌باشد مگر آنکه در اثرموانعی از قبیل استنکاف مالک از انجام معامله ، اختلاف مالکیت ، مجهول بودن مالک ، رهن یا بازداشت ملک ، فوت مالک و غیره انجام معامله قطعی ممکن نگردد ، در این صورت به‌منظور جلوگیری از وقفه یا تاخیر در اجرای طرح به‌شرح زیر اقدام می‌شود.

چنانچه مالک ظرف یکماه از تاریخ اعلام (دستگاه اجرایی به یکی از انحای مقرر در تبصره ۲ ماده ۴ برای انجام معامله مراجعه نکند یا از انجام معامله به نحوی استنکاف نماید مراتب برای بار دوم اعلام و پس از انقضا ۵ روز مهلت مجدد ، ارزش تقویمی ملک که طبق نظر هیات کارشناسی مندرج درماده ۴ یا تبصره ۲ آن تعیین شده است بمیزان و مساحت مورد تملک به صندوق ثبت محل تودیع و دادستان محل یا نماینده وی سند انتقال را امضا و ظرف یکماه به تخلیه و خلع ید اقدام خواهد نمود و بهای ملک یا حقوق یا خسارات بمیزان مالکیتی که در مراجع ذی ربط احراز می‌گردد از سوی اداره ثبت به ذی حق پرداخت و اسناد قبلی مالک حسب مورد اصلاح یا ابطال و مازاد سپرده طبق مقررات مربوط به صندوق دولت مسترد می‌شود ، اداره ثبت محل موظف است بر اساس سند انتقال امضا شده وسیله دادستان یا نماینده وی سند مالکیت جدیدی بمیزان و مساحت اراضی ، ابنیه و تاسیسات مورد تملک به نام (دستگاه اجرایی صادر و تسلیم نماید.

ماده ۹ ـ در صورتی که فوریت اجرای طرح با ذکر دلایل موجه به تشخیص وزیر دستگاه اجرایی ضرورت داشته باشد به‌نحوی که عدم تسریع در انجام‌طرح موجب ضرر و زیان جبران ناپذیری گردد ، (دستگاه اجرایی می‌تواند قبل از انجام معامله قطعی و با تنظیم صورتمجلس وضع موجود ملک با حضور مالک یا نماینده وی در غیاب او و نماینده دادستان و کارشناس رسمی نسبت به تصرف و اجرای طرح اقدام نماید لکن (دستگاه اجرایی) مکلف است حداکثر تا سه ماه از تاریخ تصرف نسبت به پرداخت یا تودیع قیمت عادله طبق مقررات این قانون اقدام نماید.

تبصره ـ مالک یا صاحب حق می‌تواند در صورت عدم پرداخت بها در مدت مذکور با مراجعه به دادگاه صالحه درخواست توقیف عملیات اجرایی راتا زمان پرداخت بها بنماید و محاکم صالحه به موضوع خارج از نوبت رسیدگی و حکم لازم صادر می‌نمایند و در صورت پرداخت قیمت تعیین شده بلافاصله رفع توقیف عملیات اجرایی به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۰ ـ چنانچه قبل از تصویب این قانون ، اراضی ، ابنیه یا تاسیساتی بر اساس قوانین موضوعه قبلی بتصرف وزارتخانه‌ها ، موسسات و شرکتهای‌دولتی و یا وابسته به‌دولت و همچنین شهرداری ها ، بانک ها و دانشگاههای دولتی یا سازمانهایی که شمول قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام باشد درآمده‌و یا در محدوده مورد تصرف قرار گرفته باشد که بر اساس قوانین مذکور دولت مکلف به پرداخت بهای عادله و حقوق و خسارات متعلقه بوده ولی‌تعیین بهای آن و یا حقوق و خسارات متعلقه منجر بصدور نظر قطعی در مراجع ذی صلاح نشده باشد و یا به تصرف مجری طرح در نیامده باشد بها وحقوق و خسارات مربوط به‌شرح زیر پرداخت خواهد شد

الف ـ ارزش کلیه اعیانی اعم از هرگونه ساختمان ، تاسیسات ، مستحدثات و سایر حقوق متعلقه طبق مقررات این قانون تقویم و نقدا پرداخت می‌شود.

ب ـ بهای زمینهای دایر در بخش خصوصی بقیمت روز تقویم و پرداخت خواهد شد و بابت زمینهای موات ، جنگلها ، مراتع و هر قسمتی که طبق قانون اساسی جزو اموال عمومی درآمده وجه پرداخت نخواهد شد. زمینهای دایر را به آن قسمت که اضافه بر حداکثر مجاز زمینهای مذکور در قانون مصوب شورای انقلاب که توسط وزارت کشاورزی پیشنهاد شده هیچ گونه وجهی تعلق نمی‌گیرد.

تبصره ۱ ـ ارزش تقویم شده زمین در صورت اختلاف نظر از طرف هیات کارشناسان موضوع ماده (۴) این قانون با در نظر گرفتن میانگین ارزش کل مساحت هر ملك تعیین خواهد شد.

تبصره ۲ ـ هرگونه انتقال قهری و یا ملکیت مشاع به منزله یك واحد مالکیت خواهد بود.

تبصره ۳ ـ (دستگاه اجرایی مکلف می‌باشند اعتبار مورد نیاز جهت اجرای مفاد ماده ۱۰ این قانون را پیش‌بینی و پس از تامین اعتبار لازم به ترتیب فراهم شدن مقدمات انجام معامله قطعی حداکثر ظرف پنج سال بهای کلیه اراضی و متصرفی را پرداخت و تملك نمایند. ادارات ثبت اسناد و املاک مکلف به‌صدور سند مالکیت می‌باشند.

تبصره ۴ ـ طرحهای موضوع این قانون از تاریخ شروع به اجرا از پرداخت هر نوع عوارض مستقیم به شهرداریها مثل انواع عوارض متعلق به زمین وساختمان و سایر اموال منقول و غیرمنقول و حق تشرف و حق مرغوبیت و مشابه آن معاف هستند.

ماده ۱۱ ـ هرگاه برای اجرای طرح (دستگاه اجرایی احتیاج به اراضی دایر یا بایر ، ابنیه یا تاسیسات متعلق به سایر وزارتخانه‌ها یا موسسات و شرکتهای دولتی یا وابسته به‌دولت و همچنین شهرداری ها ، بانکها و دانشگاههای دولتی و سازمانهایی که شمول قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام است داشته‌باشد واگذاری حق استفاده به موجب موافقت وزیر یا رییس موسسه یا شرکت که ملك را در اختیار دارد ممکن خواهد بود. این واگذاری به صورت بلاعوض می‌باشد و در صورتی که مسوولین مربوط به‌توافق نرسند طبق نظر نخست وزیر عمل خواهد شد.

تبصره ـ در صورتی که اراضی و ابنیه و تاسیسات یا حقوق آن متعلق به‌شرکت یا سازمان یا موسسه دولتی یا وابسته به‌دولت بوده و واگذاری بلاعوض آن برابر اساسنامه شرکت مقدور نباشد ، بهای آن بر اساس ارزش تعیین شده در ترازنامه شرکت قابل پرداخت است

در این صورت ملك به‌صورت قطعی به (دستگاه اجرایی منتقل خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ کلیه قوانین و مقرراتی که تا این تاریخ در مورد لایحه نحوه خرید و تملك اراضی و املاك برای اجرای برنامه های عمومی و عمرانی و نظامی دولت تصویب شده و با این قانون مغایرت دارد از تاریخ تصویب این قانون ملغی الاثر می‌باشد.

لایحه قانونی الحاق سه ماده و دو تبصره به قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری وکیفیت عمران

ماده ۱ ـ سازمانهای عمران اراضی شهری برای تسهیل در امر واگذاری زمین به اشخاص جهت ایجاد مسکن و یا واگذاری زمین برای رفع نیازهای‌خدمات عمومی شهری در مواقع ضروری می‌توانند از آن قسمت از اراضی موضوع تبصره ماده یك قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن و ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی قانون مذکور نیز استفاده و نسبت به واگذاری زمین معوض با رعایت ضوابط شهرداری که ضمنا ارزش معاملاتی آن معادل زمین قبلی بوده و سطح آن به هر حال از حد نصاب مقرر در ماده ۵ آیین نامه اجرایی تجاوز ننماید به افراد دارنده گواهی مهلت عمران اقدام نماید.

تبصره ـ مقررات فوق ناظر بر اراضی موضوع قانون تایید واگذاری های انجام شده توسط بنیاد مسکن انقلاب مصوب ۱۳ ۱۱ ۵۸ می‌باشد مشروط برآنکه تاریخ پرداخت وجه طبق فیش بانکی حداکثر پایان اردیبهشت ماه ۵۹ باشد.

ضمنا در مورد اراضی واگذاری قبلی سازمانهای عمران اراضی شهری و همچنین تعیین معوض اراضی موضوع ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن و قانون اصلاحی ماده یاد شده نیز به ترتیب مذکور در ماده فوق عمل خواهد شد.

ماده ۲ ـ بهای زمینهایی که از طرف سازمانهای عمران اراضی شهری واگذار می‌شود به شرح زیر محاسبه و اخذ می گردد

۳۰٪ آخرین ارزش معاملاتی تعیین شده توسط کمیسیون تقویم املاك موضوع تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون مالیات های مستقیم مصوب

اسفند ماه ۱۳۴۵ واصلاحیه‌های بعدی با کسر ۴۰٪ آن به عنوان بهای پایه و در مناطقی که قیمت منطقه ای اعلام نشده معادل قیمتی که هیاتی متشکل از نماینده وزارت‌دارایی دو نفر معتمدین به انتخاب حاکم شرع محل نماینده وزارت مسکن و شهرسازی ، نماینده وزارت کشور، نماینده ثبت نماینده دادستانی و نماینده شهرداری تعیین خواهند نمود مبنای قیمت اراضی خواهد بود و در صورتی که زمین توسط آن سازمانها قطعه بندی و یا آماده سازی و واجدخدمات شهری گردد حسب مورد محاسبه و به قیمت پایه اضافه خواهد گردید و در صورتی که قسمتی و یا کل عملیات مذکور قبلا انجام پذیرفته باشدبه شرح زیر محاسبه و به قیمت پایه اضافه خواهد گردید

۱ ـ در صورتی که زمین داخل محدوده خدمات شهرداری باشد ۱۰٪ قیمت منطقه‌ای اضافه خواهد شد.

۲ ـ در صورتی که زمین دارای طرح جامع تفصیلی شهر باشد ۱۰٪ قیمت منطقه ای اضافه خواهد شد.

۳ ـ در صورتی که زمین دارای نقشه تفکیکی باشد ۱۰٪ قیمت منطقه‌ای اضافه خواهد شد.

۴ ـ در صورتی که زمین دارای خیابان بندی باشد ۱۰٪ قیمت منطقه‌ای اضافه خواهد شد.

۵ ـ در صورتی که امکان اخذ انشعاب آب لوله کشی برای زمین موجود باشد ۱۰٪ قیمت منطقه‌ای اضافه خواهد شد.

۶ ـ در صورتی که امکان اخذ انشعاب برق برای زمین موجود باشد ۱۰٪ قیمت منطقه‌ای اضافه خواهد شد.

۷ ـ در صورتی که امکان اخذ انشعاب گاز و یا تلفن باشد ۱۰٪ قیمت منطقه‌ای اضافه خواهد شد.

تبصره ـ عواید حاصل از ردیفهای ۱ الی ۴ فوق به صندوق شهرداری های مربوطه واریز خواهد شد.

ماده ۳ ـ کلیه واگذاری های زمین بدون رعایت تشریفات مربوط به مزایده و مناقصه و کمیسیون ماده هفتاد و یک و طبق قرارداد منعقده بین سازمانهای عمران و اراضی و متقاضیان به عمل خواهد آمد.

لایحه قانونی خرید اراضی و املاک مورد احتیاج دولت و شهرداریها – سال ۱۳۵۸

ماده ۱ ـ در مواردیکه وزارتخانه ها و سازمان های دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداری ها برای ایجاد یا توسعه مرافق عامه از قبیل توسعه یا احداث جاده ،راه آهن یا خیابان ، توسعه معابر ، لوله کشی آب و نفت و گاز ، حفر نهر و غیره برای مصارف عمومی احتیاج به خرید اراضی و املاک اشخاص داشته باشند و در انجام معامله یا تعیین قیمت با مالک توافق نشود یا ملک مجهول المالک باشد می‌توانند به ترتیب مقرر در این قانون با پرداخت قیمت عادله آن را تملک نمایند مشروط به اینکه اجرای طرح مورد نظر در محدوده یا مسیر معین ضروری باشد به نحویکه انجام آن در محل دیگر میسر نبوده یا موجب خسارت عمده‌ای گردد.

ماده ۲ ـ به منظور حل اختلاف در انجام معامله یا تعیین قیمت و میزان خسارت و ارزیابی حقوقی که اشخاص در اراضی و املاک موضوع این قانون دارند در هر استان هیاتی مرکب از رییس دادگستری و مدیرکل ثبت ، و رییس شورای استان (در غیاب رییس شورای استان استاندار) تشکیل می‌شود. دراستان تهران به جای رییس دادگستری یکی از مستشاران دیوانعالی کشور به انتخاب رییس دیوان مزبور شرکت خواهد کرد.

ماده ۳ ـ سازمان یا موسسه خریدار باید مدارک زیر را به درخواستی که تسلیم هیات می‌نماید ضمیمه کند.

الف ـ نام و مشخصات مالک یا صاحب حق

ب ـ نقشه دقیق ملک مورد نیاز

ج ـ مدارک تصویب طرح و بودجه آن و دلایل ضرورت اجرای طرح در محل مورد نظر.

د – مدرک دعوت مالک یا صاحب حق برای توافق و عدم حصول توافق اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک مکلف است حداکثر ظرف یک هفته وضع ثبتی ملک را به دستگاه اجرایی استعلام کننده اعلام نماید.

تبصره ـ در صورتی که ملک مورد نیاز طبق گواهی اداره ثبت محل مجهول المالك باشد گواهی مذکور کافیست و مقررات بند د این ماده اجرا نمی‌شود.

در صورتی که اقامتگاه مالك معلوم نباشد مالك بوسیله نشر آگاهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محل به فاصله ده روز از تاریخ انتشار آگهی دعوت خواهد شد.

ماده ۴ ـ پس از وصول درخواست در صورتی که مقررات ماده ۳ این قانون رعایت شده باشد هیات ظرف پانزده روز اقدام به تعیین یک یا چند کارشناس خواهد کرد.

کارشناس یا کارشناسان منتخب باید از کارشناسان رسمی وزارت دادگستری باشند چنانچه در موضوعی کارشناس رسمی صلاحیتدار نباشد هیات می‌تواند از کارشناسان و خبرگان غیر رسمی استفاده نماید.

ماده ۵ ـ کارشناس مکلف است در مهلت مقرر نظر خود را به هیات تسلیم نماید و چنانچه اظهارنظر در مدت مذکور مقدور نباشد می‌تواند در خواست تمدید مهلت نماید. در صورتی که عذر کارشناس موجه باشد هیات مهلت را تجدید خواهد کرد.

تبصره ـ هرگاه کارشناس رسمی بدون عذر موجه از قبول کارشناسی استنکاف کند و یا درظرف مهلت مقرر اظهارنظر ننماید تحت تعقیب انتظامی واقع و پروانه کارشناسی او لغو خواهد شد.

ماده۶ ـ دستمزد کارشناس به نظر هیات تعیین می‌شود و پرداخت آن بر عهده سازمان یا موسسه خریدار است

ماده ۷ ـ بهای اراضی و ابنیه و تاسیسات و ارزش حقوقی که اشخاص در ملك دارند بدون در نظر گرفتن تاثیر اجرای طرح مربوطه تعیین خواهد شد.

در موردی که ملك محل سکنای مالك باشد ده درصد و هرگاه ملك ممر اعاشه منحصر او باشد پانزده درصد علاوه بر قیمت عادله پرداخت خواهد شد.

ماده ۸ ـ در مورد املاك مزروعی با توجه به قانون نحوه انتقال اراضی واگذاری به زارعین مشمول قوانین و مقررات اصلاحات ارضی مصوب ۲۱ ۹ ۱۳۵۱ اقدام و علاوه بر پرداخت بهای عادله معادل پانزده درصد قیمت مزبور بین زارعین و پانزده درصد بین خوش نشینان و برزگرانی که در اثراجرای طرح محل سکونت خود را ترک می‌نمایند به نسبت تعداد عایله تحت تکفل آنان تقسیم خواهد شد.

ماده ۹ ـ در صورتی که طبق نظر اداره کشاورزی و امور روستاهای محل ، زارعین حقوقی در ملك مورد بحث داشته باشند معادل حقوق زارعین ذینفع به‌تشخیص آن اداره از قیمت عادله ملك کسر و به آنها پرداخت و بقیه به مالك تادیه خواهد شد.

ماده ۱۰ ـ نسبت به املاك موقوفه حسب مورد از طریق اجاره طویل المدت یا تبدیل به احسن عمل خواهد شد در صورتی که زارعین ملك موقوفه حقوقی در آن ملك داشته باشند به ترتیب مقرر در ماده قبل عمل خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ هرگاه از طرف مالك یا متصرف ملك یا هر شخص دیگری از اجرا کارشناسی ممانعت به عمل آید ، به دستور هیات مأمورین انتظامی محل رفع ممانعت و مزاحمت خواهندنمود.

ماد ۱۲ ـ پس از وصول نظریه کارشناس هیات باید ظرف یك هفته رای خود را در مورد بهای ملك و میزان خسارت وارده صادر و به ترتیب مقرر درقانون آیین دادرسی مدنی به طرفین ابلاغ نماید.

ماده ۱۳ ـ هرگاه هیات رأسا یا در اثر اعتراض خریدار یا مالك تشخیص دهد که نظر کارشناس یا کارشناسان عادلانه نیست ، کارشناس یا کارشناسان دیگری انتخاب خواهد کرد.

ماده ۱۴ ـ در مورد املاکی که قبل از تصویب این قانون از هیات های سابق تقاضای خرید آنها شده و هنوز سند انتقال تنظیم نگردیده (اعم از اینکه نسبت به آنها رای صادر شده یا نشده باشد) در صورتیکه از طرف دستگاههای اجرایی ابنیه و تاسیساتی در

آن املاک ایجاد شده و یا اینکه تصرفی نشده ولی بارعایت ماده ۱ این قانون مورد احتیاج باشند هیات‌های رسیدگی با ارزیابی مجدد رای به انتقال آنها خواهد داد. ملاک قیمت بهای تاریخی است که مالک از تصرف در ملک خود ممنوع گردیده است

تبصره – در تمام موارد مذکور در این قانون برای فاصله بین تاریخ ارزیابی و تاریخ تنظیم سند انتقال شش درصد بها در سال بابت اجرت المثل منافع مورد معامله علاوه بر بهای تعیین شده پرداخت خواهد شد مشروط به اینکه در این مدت مالک از تصرف و بهره برداری در ملک منع شده باشد.

ماده ۱۵ ـ پس از صدور رای از طرف هیات در صورتی که مالک به انتقال ملک و تحویل آن رضایت ندهد پس از سپردن تمام قیمت ملک و خسارات در صندوق دادگستری به دستور هیات ، دادستان شهرستان محل وقوع ملک سند انتقال ملک را از طرف مالک امضا و ظرف یک ماه دستور تخلیه وتحویل ملک را به سازمان یا موسسه خریدار خواهد داد. هزینه تنظیم سند برعهده خریدار است و مالک از پرداخت مالیات انتقال املاک غیرمنقول معاف خواهد بود ولی مالیات ارزش سرقفلی که جز قیمت کارشناسی منظور شده است وصول خواهد شد.

تبصره ـ هرگاه ملک مورد نظر در تصرف مستاجر و محل سکنای او باشد دادستان شهرستان به تشخیص خود می‌تواند تا دو ماه برای تخلیه ملک مهلت دهد.

ماده ۱۶ ـ در صورتی که ملک در رهن یا وثیقه نباشد وجه سپرده شده در صندوق دادگستری به دستور دادستان شهرستان محل وقوع ملک به مالک پرداخت می‌شود. در غیر این صورت به دستور دادستان تا حد بهای تعیین شده از دین مالک دروجه طلبکار تامین و رهن یا وثیقه ملک فک و سند انتقال تنظیم می گردد.

هرگاه ملک مجهول المالک باشد یا مالکیت آن مورداختلاف باشد ، وجه سپرده شده بعد از مشخص شدن مالک قانونی به وی تادیه خواهد گردید.

ماده ۱۷ ـ چنانچه سازمان یا موسسه خریدار ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رای هیات مبلغ بهای تعیین شده را در صندوق دادگستری توديع نکند به تقاضای مالک رای صادره بی اعتبار و ملغی الاثر خواهد شد و مالک می‌تواند استرداد ملک را از هیات های مذکور تقاضا نماید.

ماده ۱۸ ـ کلیه قوانین و مقرراتی که با این قانون مغایر است در آن قسمت که مغایرت دارد نسخ می‌شود.

مصوبه مجمع مصلحت نظام در خصوص حق کسب یا پیشه یا تجارت – مصوب ۲۵ ۱۰ ۱۳۶۹

ماده واحده ـ در مورد (حق کسب یا پیشه یا تجارت) مطابق قانون روابط موجر و مستاجر ، مصوب دوم مرداد ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و شش عمل‌شود. ماده واحده الحاقیه به قانون روابط موجر و مستاجر مصوب پانزدهم آبانماه یکهزار سیصد و شصت و پنج به قوت خود باقی است

کارشناسان، دلالان و مشاورین

آیین نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری – مصوب ۷ ۲ ۱۳۸۲ هیات وزیران

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۳

ماده ۱ ـ در آیین نامه ، واژه‌های اختصاری زیر در مفاهیم مشروح مربوط به کار می‌رود

الف – قانون (قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری)

ب – کانون (کانون کارشناسان رسمی دادگستری)

ج – شورای عالی (شورای عالی کارشناسان رسمی)

ماده ۲ ـ ملاک تعیین کارشناس رسمی مقیم در مورد تعیین نصاب تشکیل کانون در مراکز هر استان ، محل اقامتی می‌باشد که در پروانه کارشناسی آنان تعیین گردیده است

ماده ۳ ـ معیار تشخیص نزدیکترین کانون ، فاصله نزدیکترین مرکز هر استان با مرکز استان دیگر ، براساس جداول تعیین فاصله شهرها که به وسیله وزارت راه و ترابری تهیه می‌شود بوده و در صورت بروز هرگونه ابهام و اختلاف در تشخیص نزدیکترین کانون ، نظر شورای عالی ملاک عمل می‌باشد.

فصل دوم ـ شورای عالی (ماده ۴ تا ۲۲)

ماده ۴ ـ تعداد نصاب هرکانون برای عضویت در شورای عالی ، متناسب با تعداد کارشناسان رسمی آن کانون ، حداقل سه ماه قبل از برگزاری انتخابات درهر دوره انتخاباتی به وسیله شورای عالی تعیین و اعلام می گردد.

ماده ۵ ـ نصاب کانونها برای عضویت در شورای عالی با در نظر گرفتن نسبت کل کارشناسان رسمی به تعداد هجده نفر اعضا شورای عالی تعیین می گردد. چنانچه تعداد کارشناسان رسمی یک کانون (اعم از کارشناسان آن استان و کارشناسان استان دیگری که به دلیل نداشتن کانون مستقل عضو آن کانون محسوب می گردند) کمتر از نصاب لازم برای معرفی یک عضو باشند ، کارشناسان آن کانون به ترتیب با کارشناسان نزدیکترین کانون یا کانونهای دیگرتجمیع و تعداد نصاب اعضا برای شورای عالی تعیین خواهد شد.

تبصره ـ پس از تعیین و اعلام تعداد نصاب اعضای هر کانون ، داوطلبان عضویت در شورای عالی یک ماه مهلت دارند تا در کانون مربوط داوطلبی خودرا ثبت نمایند. کانونها موظفند ظرف حداکثر پانزده روز از تاریخ پایان مهلت ثبت نام ، اسامی و آخرین وضعیت پروانه کارشناسی داوطلبان را به شورای عالی و در دوره اول به کانون استان تهران اعلام نمایند.

ماده ۶ ـ شورای عالی بلافاصله پس از وصول تمامی اسامی داوطلبان که ثبت نام کرده‌اند فهرست اسامی و وضعیت پروانه آنان را در اختیار کمیسیون تشخیص صلاحیت موضوع ماده ۱۳ قانون قرار می‌دهد.

تبصره ۱ ـ داوطلبان باید در زمان ثبت نام و اخذ رای دارای پروانه معتبر کارشناسی بوده و در حالت تعلیق نباشند.

تبصره ۲ ـ شورای عالی پس از اخذ نظر کمیسیون ماده ۱۳ بلافاصله فهرست اسامی داوطلبان واجد شرایط را به کانونهای مربوط اعلام می‌نماید. داوطلبانی که صلاحیت آنها رد شده می‌توانند از تاریخ اعلام کانون مربوط به آنان ، ظرف مدت پنج روز اعتراض خود را به کانون مربوط تسلیم نمایند. کانون مزبور بلافاصله اعتراضات واصله را به کمیسیون ماده ۱۳ منعکس نموده و کمیسیون یاد شده ظرف یک هفته نظریه قطعی خود را به کانون مربوط اعلام خواهد کرد.

ماده ۷ ـ به منظور انتخاب اعضا شورای عالی پس از تعیین نصاب هر استان در روز و ساعت معینی در کانون مربوط در سراسر کشور انتخابات برگزار می‌شود. کارشناسان رسمی دادگستری عضو کانون مربوط می‌توانند به تعداد دو برابر نصاب تعیین شده به کاندیداهای مورد نظر خود رای دهند. انتخاب شوندگان به ترتیب فوق در جلسه ای که در محل شورای عالی تشکیل می‌شود و تاریخ آن از قبل تعیین و به اطلاع منتخبین رسیده از بین خود ۱۸ نفر را به عنوان اعضا شورای عالی انتخاب می‌نمایند. در هر صورت تعداد انتخاب شدگان در استان باید دو برابر نصاب تعیین شده باشد.

تبصره ۱ ـ کلیه هجده نفر باقیمانده از منتخبان مرحله اول ، به عنوان (افراد ذخیره) کانونهای مربوط در شورای عالی محسوب می گردند تا چنانچه اعضا اصلی کانون مربوط به هر دلیل از جمله فوت ، استعفا ، تعلیق ، ابطال پروانه کارشناسی یا غیبت غیر موجه

عضویت خود را از دست دهند ، (افراد ذخیره) آن کانون که به ترتیب حایز اکثریت آرا بوده برای بقیه مدت به عضویت اصلی شورای عالی در آیند.

تبصره ۲ ـ چنانچه (افراد ذخیره) نیز به دلایل فوق وجود نداشته باشند ، انتخابات میان دوره‌ای در کانون مربوط انجام شده و دو برابر نصاب تعیین شده مذکور انتخاب و معرفی می گردند تا در شورای عالی با حضور تمامی اعضای اصلی و نیز (افراد ذخیره) کانون ها که حداکثر سی و شش نفر خواهند بود ، اعضای اصلی مورد نیاز تا حد نصاب را انتخاب نمایند. در هر صورت رعایت نصاب تعیین شده برای کانونها اعم از اصلی و ذخیره باید مد نظر باشد.بقیه منتخبان مذکور ، (افراد ذخیره) کانون مربوط برای باقیمانده مدت محسوب می گردند.

ماده ۸ ـ مسوولیت اجرای انتخابات به عهده شورای عالی خواهد بود. معرفی کارشناسان موضوع ماده ۱۳ قانون به رییس قوه قضاییه و اجرای انتخابات‌شورای عالی و کلیه وظایفی که در قانون و این آیین نامه به عهده شورای عالی است ، در دوره اول و قبل از تشکیل شورای عالی به عهده کانون استان تهران می‌باشد.

ماده ۹ ـ محل برگزاری مرحله اول انتخابات شورای عالی ، کانون استانها و در مرحله دوم کانون استان تهران یا شورای عالی می‌باشد. در مواردی که طبق‌قسمت اخیر ماده ۵ این آیین نامه دو یا چند کانون و نمایندگی با یکدیگر تجمیع و رای می‌دهند ، محل برگزاری مرحله اول انتخابات در کانونهای مذکورخواهد بود که اعضای هر کانون برای اخذ رای به کانون استان خود مراجعه می‌نمایند. حایزان اکثریت آرا در این محاسبه کارشناسی می‌باشد که بیشترین‌رای را در صندوق کانون های مذکور کسب نموده باشد ، اعم از آرا اعضای مقیم کانونها و آرا اعضای استانهای دیگری که به دلیل نداشتن کانون مستقل عضو نمایندگی آن کانون می‌باشند.

ماده ۱۰ ـ به منظور همکاری وهماهنگی کانونها در امر انتخابات شورای عالی وانتخاب سی‌وشش نفر مربوط (هجده نفر اعضای اصلی و هجده نفر افراد ذخیره ، بدوا با تشکیل مجمع عمومی مرکب از اعضای هیات مدیره کلیه کانونهای کشور که به دعوت کانون استان تهران تشکیل می گردد از بین کارشناسان معتبر نسبت به تعیین (هیات نظارت بر انتخابات شورای عالی) برای هر استان به پیشنهاد هر یک از هیات مدیره‌های استانها اقدام می گردد. تعداد اعضای هیات نظارت مذکور باید به نحوی باشد که برای هر استان لااقل سه نفر به عنوان ناظر بر انتخابات ، به شرط آنکه ناظران خود داوطلب عضویت در شورای عالی نباشند ، انتخاب شوند. نحوه تشکیل حد نصاب ، اداره جلسه و سایر ضوابط مجمع عمومی هیات مدیره کانونها ، طبق نظامات و تشریفات مقرر در قانون و این آیین نامه می‌باشد که برای مجامع عمومی پیش بینی شده است

ماده ۱۱ ـ انتخابات اعضای شورای عالی در یک روز و ساعت معین در کل کشور انجام و صندوق اخذ رای در محل کانونهای مربوط یا نمایندگی های کانون ذی‌ربط مستقر می گردد. کارشناسان واجد شرایط رای دادن در ساعات تعیین شده برای تکمیل تعرفه منضم به رای و اخذ برگ مخصوص رای گیری شخصا با در دست داشتن پروانه کارشناسی معتبر در محل صندوق کانون استان یا نمایندگی مربوط مراجعه و به طور مخفیانه رای خواهند داد. صندوق هاباید قبلا با نظارت ناظران منتخب مجمع عمومی هیات مدیره‌ها لاک و مهر شده و برگ های آرا نیز قبلا توسط ناظران مذکور امضا و مهر گردد.

تبصره ـ مجمع عمومی هیات مدیره استانها می‌توانند در صورت داشتن امکانات اخذ رای در استانهایی که در آنها کانون تشکیل نشده و به صورت نمایندگی یکی از کانونها اداره می‌شوند ناظران را معرفی و در همان روز و ساعت و تاریخ اخذ رای ، در استانهای مذکور نیز صندوق اخذ رای مستقر نمایند.

ماده ۱۲ ـ پس از خاتمه مهلت اخذ رای ، صندوقها در محل کانون یا محل نمایندگی مربوط ، با حضور ناظران منتخب مجمع عمومی هیات مدیره کانونها و دو نفر نمایندگان هیات مدیره کانون مربوط که خود داوطلب انتخاب در شورای عالی نمی‌باشند ،

مفتوح گردیده ، شمارش و قرائت آرا انجام می گیرد. سپس اسامی منتخبان براساس آرا مأخوذه صندوق یا صندوق های اخذ رای آن استان به ترتیب آرا مکتسبه صورتمجلس و به امضا اعضا جلسه رسیده و برای شورای عالی ارسال می‌شود.

ماده ۱۳ ـ اولین جلسه شورای عالی ، حداکثر پانزده روز پس از انتخابات مرحله دوم ، با حضور کلیه اعضا اصلی تشکیل می گردد. در این جلسه ، اعضا از بین خود رییس ، نایب رییس ، خزانه دار ، کارپرداز ، دو نفر منشی و دو نفر بازرس با اکثریت آرا انتخاب می نمایند.

تبصره ۱ ـ دعوت اعضا برای تشکیل جلسه به وسیله رییس شورای عالی صورت می گیرد و در اولین دوره به دعوت رییس کانون استان تهران می‌باشد.

تبصره ۲ ـ چنانچه در جلسه اول همه اعضا شرکت ننمایند ، ظرف یک هفته جلسه بعدی تشکیل و با حضور نصف به علاوه یک اعضا اصلی رسمیت خواهد یافت رای دو سوم حاضران در جلسه معتبر است

تبصره ۳ ـ جلسات شورای عالی در هر ماه یک بار تشکیل می‌شود و در صورت ضرورت جلسات فوق العاده تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۴ ـ چگونگی ایجاد تشکیلات سازمانی و تقسیم وظایف اعضا شورای عالی طبق دستورالعمل داخلی شورای مزبور صورت خواهد گرفت

ماده ۱۵ ـ عضویت در شورای عالی افتخاری است و بابت عضویت و شرکت در جلسات حق الزحمه ای پرداخت نمی‌شود.

تبصره ـ چنانچه هر یک از اعضا به تشخیص و تصویب شورای عالی به صورت موظف در این شورا مشغول به کار گردند ، با تصویب شورای یاد شده حق الزحمه ای متناسب برای دوران اشتغال به آنان پرداخت می گردد.

ماده ۱۶ ـ هزینه های جاری شورای عالی در بودجه ای که همه ساله توسط شورای مزبور تصویب می گردد ، از محل درآمد کانون استانها به نسبت بودجه سالانه هر کانون تامین می‌شود. کانونها مکلف به پرداخت این هزینه ها در ظرف سال می‌باشند.

ماده ۱۷ ـ شورای عالی می‌تواند از طریق کانونهای مستقل مربوط ، محدوده مورد عمل کارشناسان رسمی را به حوزه معین منحصر نماید کارشناسان رسمی موظفند نظاماتی را که از طریق شورای عالی با رعایت قانون و این آیین نامه اعلام می گردد رعایت نمایند.

ماده ۱۸ ـ شورای عالی می‌تواند از میان کارشناسان رسمی کانون های کشور در هر رشته ، هیات یا هیات هایی مرکب از حداقل سه‌نفر کارشناس رسمی به عنوان کمیسیونهای مشورتی علمی و فنی کارشناسان آن رشته انتخاب نماید تا ضمن همکاری لازم در تهیه سوالات آزمون و نیز اعطا صلاحیت اولیه یا اضافی به کارشناسان رسمی یا متقاضیان کارشناسی ، نظر مشورتی خود را به شورای عالی و یا به کانونهایی که شورای عالی به آنها تفویض اختیار نموده اعلام نمایند.

ماده ۱۹ ـ به منظور هماهنگی و امکان استفاده از کارشناسان رسمی کشور در دعاوی خارجی و محاکم و مراجع بین المللی ، شورای عالی موظف است کارت و پروانه کارشناسان رسمی کل کشور را علاوه بر زبان فارسی به زبان انگلیسی نیز تهیه و جهت استفاده آنها در اختیار کانون های کشور قرار دهد.

ماده ۲۰ ـ اعضای شورای عالی برای مدت چهار سال با رای کارشناسان رسمی کل کشور انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد تنها برای یک دوره دیگر بلامانع است

ماده ۲۱ ـ مکاتبات شورای عالی صرفا از طریق رییس شورا و در غیاب وی با نایب رییس خواهد بود.

ماده ۲۲ ـ مقررات ، دستورالعمل ها و ضوابطی که در حدود مقررات قانون و این آیین نامه توسط شورای عالی تصویب و ابلاغ می گردد و همچنین در کلیه مواردی که در اجرای این آیین نامه ابهاماتی پیش آید ، نظر شورای عالی که با در نظر گرفتن مقررات قانون و این آیین نامه اعلام می گردد معتبر بوده و برای کلیه کارشناسان رسمی کانونها و مراجع مربوط لازم الرعایه می‌باشد.

فصل سوم ـ مجامع عمومی (ماده ۲۳ تا ۴۲)

ماده ۲۳ ـ اعضای مجامع عمومی هر کانون از کارشناسان رسمی آن کانون و همچنین کارشناسان رسمی نزدیکترین استان مجاور که به لحاظ فقدان کانون مستقل عضو آن کانون هستند و دارای پروانه کارشناسی معتبر بوده و در حال تعلیق نباشند تشکیل می گردد.

ماده ۲۴ ـ چنانچه مجامع عمومی براساس بند (الف ماده (۶) قانون در دومین جلسه نیز نصاب لازم را نداشته باشند ، دعوت از اعضا تا تشکیل مجمع با نصاب لازم قانونی تجدید می‌شود.

ماده ۲۵ ـ در هیچ یک از مجامع وکالت از اعضا دارای اعتبار نمی‌باشد.

ماده ۲۶ ـ در مواردی که مهلت تشکیل مجمع عمومی عادی گذشته و به هر دلیل از جمله عدم حد نصاب قانونی در جلسات اول و دوم مجمع عمومی عادی رسمیت نیافته و منتج به نتیجه نشده باشد مجمع عمومی فوق العاده تشکیل می گردد.

ماده ۲۷ ـ در مواردی که نیاز به انتخابات میان دوره‌ای باشد و همچنین در سایر مواردی که ضرورت تشکیل مجمع فوق العاده را با رعایت دیگر مقررات قانون بنا به تشخیص هیات مدیره کانون مربوط ایجاب نماید و تصمیمات متخذه جزو وظایف مجمع عمومی عادی نباشد ، مجمع عمومی فوق العاده تشکیل می گردد.

ماده ۲۸ ـ نصاب رسمیت جلسات مجامع عمومی عادی در مورد جلسات مجامع عمومی فوق العاده نیز لازم الرعایه است

ماده ۲۹ ـ مهلت ثبت نام داوطلبان برای عضویت در هیات مدیره کانون و بازرسان و دادستان انتظامی قبل از تشکیل مجامع عمومی ، از سوی شورای عالی از طریق درج در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار اعلان و توسط کانون مربوط اعلام می گردد. داوطلبان باید در مهلت تعیین شده به صورت کتبی تقاضای خود را در دفتر کانون مربوط ثبت نمایند.

ماده ۳۰ ـ منظور از شهر محل کانون مندرج در تبصره ۱ ماده ۹ قانون ، حوزه فعالیت کارشناس می‌باشد که در پروانه کارشناسی وی مشخص شده است

ماده ۳۱ ـ پس از پایان مهلت ثبت نام داوطلبان ، دفتر کانون مربوط موظف است تقاضاهای ثبت شده و وضع پروانه داوطلبان و مشخصات کامل آنان رادر اختیار کمیسیون ماده ۱۳ قانون قرار دهد. کمیسیون موظف است ظرف مدت هفت روز شرایط داوطلبان را با شرایط مندرج در ماده ۹ قانون تطبیق و نظر خود را به کانون مربوط اعلام نماید.

ماده ۳۲ ـ نظر کمیسیون بلافاصله در محل کانون مربوط اعلان می گردد. کارشناسان داوطلب که به نظر کمیسیون اعتراض دارند می‌توانند ظرف سه روزاز تاریخ اعلان ، اعتراض خود را به کانون مربوط تسلیم نمایند. اعتراضات واصله توسط کانون مربوط بلافاصله به شورای عالی ارسال می گردد و شورای مزبور حداکثر ظرف یک هفته رسیدگی و نظر خود را اعلام می‌نماید. نظر شورای عالی قطعی است

ماده ۳۳ ـ پس از اعلام اسامی داوطلبان واجد صلاحیت ، مجمع عمومی در مهلت مقرر قانونی تشکیل می گردد و برای انتخاب رییس و منشیان ، از بین اعضای حاضر در مجمع یک نفر به عنوان رییس سنی و یک نفر منشی ، اداره جلسه را به عهده می گیرند و سپس رییس و دو نفر منشی مجمع عمومی ازسوی حاضران در مجمع و از بین اعضا حاضر انتخاب می‌شوند.

ماده ۳۴ ـ هیات نظارت از بین اعضا حاضر در جلسه مجمع عمومی انتخاب می گردند. داوطلبان برای هیات مدیره ، بازرسان و دادستان انتظامی نمی‌توانند به عضویت هیات نظارت انتخاب شوند.

ماده ۳۵ ـ اعضا شورای عالی و هیات مدیره کانونها و سایر اعضا ارکان کانونها موظفند همانند سایر کارشناسان رسمی ضمن اقدام برای تمدید بموقع پروانه کارشناسی خود ، سایر نظامات مربوط را از طریق کانون ذی ربط رعایت نمایند.

ماده ۳۶ ـ وظایف هیات رییسه و هیات نظارت مجامع عمومی عبارتند از

الف ـ ایجاد نظم در برگزاری انتخابات .

ب ـ توزیع اوراق اخذ رای پس از امضا و مهر نمودن .

ج ـ مراقبت در جمع‌آوری ، شمارش و قرایت آرا .

د ـ تنظیم و امضا صورتجلسه برگزاری انتخابات و تهیه فهرست منتخبان به ترتیب تعداد آرا مکتسبه .

هـ اعلام نتیجه انتخابات به شورای عالی جهت صدور احکام مربوط .

تبصره ـ هیات نظارت مکلف است قبل از اخذ رای ، صندوق خالی اخذ آرا را به رویت مجمع عمومی رسانیده و سپس آن را لاک و مهر نماید.

ماده ۳۷ ـ انتخابات به صورت جمعی و مخفی انجام می‌گیرد و رای بایـد روی اوراق چاپی دو قسمتی تاییـد شـده به مهر و امضای هیات نظارت به شرح‌زیر نوشته شود در قسمتی از ورقه که نزد کانون باقی می‌مانـد مشخصات کامل رای دهنده شامل موارد ذیل ثبت می گردد

الف ـ نام و نام خانوادگی و نام پدر .

ب ـ شماره پروانه کارشناسی .

ج ـ نام کانون محل اخذ رای .

د ـ امضا رای دهنده .

پس از ثبت مشخصات مـذکور ،قسمت دوم ورقه که بایـد فاقـد هرگونه امضا ، شماره و علامت مشخصه بوده و فقط دارای محل مناسب و کافی برای درج اسامی به تعداد اعضا اصلی و علی البدل ارکان کانون باشد ، از ورقه جدا و به رای دهنده تسلیم می گردد ، تا رای خود را در آن به صورت مخفی نوشته و در صندوق بیاندازد.

ماده ۳۸ ـ پس از پایان مهلت اخذ رای ، صندوق آرا توسط هیات رییسه مجمع عمومی و هیات نظارت مفتوح و آرا مأخوذه شمارش و قرائت می‌شود و فهرست منتخبان به ترتیب آرا ماخوذه تهیه وامضا می گردد.

تبصره ـ آرا قرائت شـده مجـددا در صـندوق ضـبط و توسـط هیـات نظـارت لاک و مهر می گردد و تا پایان رسیدگی به اعتراضات احتمـالی و اعلام نتیجه قطعی انتخابـات محفوظ می‌مانـد تـا در صورت نیـاز به بازبینی و بازرسـی مورد اسـتفاده قرار گیرد و سـپس معدوم می‌شود.

ماده ۳۹ ـ مـدت اعتراض ، از جریـان انتخابـات تـا سه روز پس از اعلام نتایـج اولیه انتخابات می‌باشـد و اعتراض از کسانی پـذیرفته می‌شود که در مجمع عمومی حضور داشته‌اند.

ماده ۴۰ ـ اعـتراض به صورت کتبی به کـانون مربوط تسـلیم و در جلسه‌ای مرکب از هیـات رییسه مجمع عمومی و هیـات نظـارت و نماینده شورای عالی رسیدگی می‌شود. رای اکثریت حاضران معتبر می‌باشد.

ماده ۴۱ ـ کـانون مربوط ظرف سه روز از تاریـخ قطعی شـدن انتخابـات ، اسـامی منتخبـان را به شورای عـالی ارسال کرده و شورای مزبور احکام لازم را در اسرع وقت صادر و ابلاغ می‌نماید.

ماده ۴۲ ـ چنـانچه در جلسه رسیدگی به اعتراضات ، اعتراض وارد تشـخیص داده شود ، مراتب جهت اتخاذ تصـمیم لازم به شورای عالی اعلام می گردد.

فصل چهارم ــ هیات مدیره (ماده ۴۳ تا ۴۸)

ماده ۴۳ ـ اعضا اصلی هیات مدیره کانون به ترتیب تعداد آرا مکتسبه از بین منتخبان تعیین و بقیه نیز به ترتیب تعداد آرا و تا حد نصاب مقرر در ماده ۱۰ قانون عضو علی البدل خواهند بود.

ماده ۴۴ ـ اولین جلسه هیات مدیره منتخب ظرف حداکثر یک هفته پس از صدور احکام اعضا توسط شورای عالی به ترتیب به دعوت رییس ، نایب رییس هیات مدیره قبلی و یا ناظر شورای عالی در مجمع عمومی با حضور تمامی اعضا تشکیل و نسبت به انتخاب رییس و نایب رییس و منشی و مسوول امور مالی تصمیم گیری خواهند نمود.

تبصره ۱ ـ چنانچه در جلسه اول تمامی اعضا حضور نیابند جلسه بعدی ظرف یک هفته با رعایت نصاب مندرج در ماده ۱۰ قانون تشکیل یافته و مسوولان یاد شده ، انتخاب می گردند.

تبصره ۲ ـ جلسات هیات مدیره باید حداقل هر پانزده روز یک بار تشکیل و خلاصه مذاکرات و نتیجه تصمیمات قرائت وتصویب و سپس صورتجلسه به امضا حاضران در جلسه برسد.

ماده ۴۵ ـ از اعضای اصلی و علی البدل جهت شرکت در جلسات هیات مدیره دعوت به عمل میاید و اعضای علی البدل در صورتی حق رای خواهند داشت که به علت عدم حضور اعضای اصلی حد نصاب قانونی حاصل نشده باشد. در این صورت تا حصول نصاب قانونی اعضای علی البدل به ترتیب آرا به عنوان اعضای اصلی صرفا در همان جلسه حق رای خواهند داشت

ماده ۴۶ ـ در صورت فوت یا استعفا و یا سلب صلاحیت و یا غیبت غیر موجه در شش جلسه متوالی و یا هر دلیل قانونی دیگر که باعث برکناری عضو اصلی شود ، عضو علی البدلی که دارای بیشترین رای بوده به عنوان عضو اصلی جایگزین می گردد و حکم وی با معرفی رییس کانون توسط رییس شورای عالی صادرمی‌شود.

ماده ۴۷ ـ هیات مدیره هر کانون مکلف است هزینه متناسبی را که شورای عالی برابر تبصره ذیل ماده ۳۰ قانون به عنوان سهم آن کانون از هزینه های جاری شورای عالی تعیین و ابلاغ می‌نماید همه ساله در بودجه خود منظور و بتدریج طی سال مالی مربوط حداکثر تا پایان سال مالی به شورای عالی بپردازد.

ماده ۴۸ ـ هیات مدیره هرکانون موظف است به منظور اطمینان از ارتقای کیفیت خدمات حرفه‌ای کارشناسان کانون مربوط ، هماهنگی در روشهای انجام کارشناسی ، کیفیت گزارش های کارشناسی ، پیشگیری از رفتار ناسازگار با شوون حرفه‌ای و ضرورت گذراندن دوره های بازآموزی کارشناسان عضو ، همچنین دقت در رعایت مقررات قانونی ، آیین نامه ها و دستورالعمل های اجرایی و ضوابط و نظامنامه های تدوینی و تصویبی شورای عالی ، بر کارحرفه‌ای کارشناسان رسمی آن کانون نظارت مستمر نماید. نظارت کانون بر فعالیت های حرفه‌ای اعضا با جلب نظر گروه‌های تخصصی ذی ربط انجام می‌گیرد. کارشناسان رسمی موظفند پرونده ها ، اطلاعات ، مدارک مورد نیاز را برای رسیدگی در اختیار کانون و گروه های مذکور قرار دهند. گزارشها و مدارک مربوط جزو اسناد طبقه بندی شده محسوب وبه کارگیری و یا افشای آن در غیر مورد ممنوع می‌باشد.

فصل پنجم ــ بازرسان (ماده ۴۹ تا ۵۰)

ماده ۴۹ ـ وظایف واختیارات بازرسان در شورای عالی عبارتست از

الف ـ مانند سایر اعضا شورای عالی در جلسات شورای مزبور با داشتن حق رای شرکت نموده و در تعیین خط مشی و سایر تصمیمات سهیم می‌باشند.

ب ـ هر زمان که لازم بدانند می‌توانند امور مالی شورای عالی را مورد بررسی و حسابرسی قرار داده و اگر در زمینه نگهداری حسابها و مسایل مالی به مواردی از وجود نقص ویا سو جریان برخورد نمودند موضوع را به رییس شورای عالی جهت طرح در جلسات آن شورا گزارش نمایند و چنانچه رییس شورای عالی از طرح موضوع خودداری نماید ، بازرسان می‌توانند موضوع نواقص

احتمالی را مستقیما در شورای عالی مطرح نمایند.

ماده ۵۰ ـ وظایف و اختیارات بازرسان در هیات مدیره کانونها به شرح زیر است

الف ـ بازرسان می‌توانند در جلسات هیات مدیره بدون داشتن حق رای شرکت نمایند.

ب ـ بازرسان اختیار دارند بدون دخالت در امور اجرایی بر عملیات کانون نظارت داشته و دفاتر و اسناد و مدارک و اطلاعات مورد نیاز را بدون آنکه وقفه‌ای در فعالیت های اجرایی کانون ایجاد شود مطالبه و مورد بررسی قرار دهند.

ج ـ بازرسان موظفند صورتهای مالی مصوب هیات مدیره کانون را که حداقل دو هفته قبل از تشکیل مجمع عمومی سالیانه تهیه و در اختیارشان قرارمی گیرد ، مورد رسیدگی قرار داده و نظر خود را ظرف حداکثر پنج روز قبل از تشکیل مجمع عمومی در اختیار هیات مدیره جهت طرح در مجمع عمومی قرار دهند و گزارش سالیانه خود را براساس ماده ۲۰ قانون به مجمع عمومی ارائه نمایند.

فصل ششم ــ آزمون ، کارآموزی ، صدور پروانه کارشناسی (ماده ۵۱ تا ۵۶

ماده ۵۱ ـ شورای عالی همه ساله طی یک نوبت آگهی که حداقل در دو روزنامه کثیرالانتشار کشور منتشر می‌شود تعداد کارشناسان مورد نیاز در رشته های مختلف را به تفکیک نیاز استانها اعلان خواهد نمود.

تبصره ۱ ـ شورای عالی قبل از انتشار آگهی نظرات ادارات کل دادگستری های استان ها و کانون ها را در مورد نیاز استان مربوط کسب و بر مبنای آن تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید.

تبصره ۲ ـ کانونها می‌توانند آگهی منتشره از سوی شورای عالی در بخش مربوط به حوزه فعالیت خود را در یک روزنامه محلی نیز منتشر نمایند.

ماده ۵۲ ـ داوطلبان درخواست پروانه کارشناسی باید تقاضای خود را با مشخصات زیر به دفتر کانون مربوط یا دفتر نمایندگی استان هایی که کانون کارشناسان در آن استان تشکیل داده است تسلیم نمایند

الف ـ مشخصات کامل داوطلب .

ب ـ محل اقامت داوطلب برای ابلاغ اوراق .

ج ـ تصریح به نداشتن سو پیشینه .

د ـ تعهد به عدم اعتیاد به افیون و مواد مخدر .

هـ مدرک تحصیلی مورد نیاز و چنانچه دانشنامه از دانشگاه های خارج از کشور اخذ شده باشد ارائه تاییدیه از مرجع ذی صلاح .

و ـ رشته مورد درخواست پروانه کارشناسی .

ز ـ محل مورد درخواست برای کارشناسی .

ح ـ اعلام آدرس و مشخصات دو نفر معرف

ط ـ گواهی از مراجع معتبر مورد قبول کانونها مبنی بر داشتن پنج سال سابقه کار تجربی در رشته مورد تقاضا بعد از اخذ مدرک تحصیلی لیسانس در رشته مورد تقاضا با توجه به بند و ماده ۱۵ قانون و در مورد رشته هایی که دانشنامه لیسانس مربوط نداشته باشد اخذ گواهی از مراجع معتبر مورد قبول کانونها مبنی بر پانزده سال سابقه کار تجربی در رشته مورد تقاضا با داشتن مدرک کارشناسی یا بالاتر در هر رشته و در خصوص متقاضیان مشمول تبصره ۲ ماده ۱۵ قانون ارائه گواهی ده سال سابقه در امور ثبتی یا نقشه برداری ثبتی

ماده ۵۳ ـ به منظور انتخاب کارشناسان مورد نیاز از لحاظ علمی و تجربی و صلاحیت اولویت های اخلاقی و سایر موارد مقرر در ماده ۱۵ قانون ، در هردوره آزمون ، شورای عالی کسانی را که در آزمون علمی و تجربی موفق و نصاب نمره قبولی کسب کرده‌اند

به کمیسیون ماده ۱۳ قانون معرفی می‌نماید.

ماده ۵۴ ـ برگزاری آزمون به صورت کتبی و شفاهی خواهد بود و منابع سوالات امتحانی عبارتست از منابع کتب دانشگاهی در رشته مربوط که با رعایت استانداردها و تجارب لازم مربوط به هر رشته انتخاب و معرفی می گردد.

تبصره ـ موعد اعلام نتیجه قبولی داوطلبان حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ اخذ آزمون می‌باشد.

ماده ۵۵ ـ داوطلبان کارشناسی که جهت اخذ پروانه کارشناسی انتخاب می گردند موظفند ، دوره کارآموزی خود را زیر نظر کارشناس راهنما که از سوی کانون مربوط معرفی می گردد با موفقیت بگذرانند. کارشناس راهنما هر سه ماه یکبار نظر خود را نسبت به کارآموز به کانون مربوط گزارش می‌نماید و در صورتی که نظر کارشناس راهنما نسبت به کارآموز منفی باشد دوره کارآموزی برای مدتی که لازم باشد اضافه می گردد.

تبصره ـ وظایف کارآموز عبارتست از انجام امور کارشناسی آموزشی و مطالعه قوانین و مقررات مربوط و شناخت وظایف کارشناسی که از سوی کارشناس راهنما به وی محول می گردد و موفقیت در کلاسهای آموزشی که از طرف کانونها تشکیل می‌شود.

ماده ۵۶ ـ دستورالعمل جزییات طرح سوالات آزمون ، نحوه برگزاری آزمون ، نصاب نمره قبولی ، مصاحبه علمی و تجربی ، کارآموزی و نظارت بر آن وهمچنین مقررات رشته ها و گروه های کارشناسی و تشکیل نمایندگی کانون استان ها و شهرستان ها ، به وسیله شورای عالی تدوین ، تصویب و جهت اجرا به کانون ها ابلاغ می گردد.

فصل هفتم ــ کمیسیون صلاحیت و اولویتهای اخلاقی (ماده ۵۷ تا ۵۸

ماده ۵۷ ـ به منظور تطبیق موارد مندرج در مواد ۹ و ۱۵ قانون و گزینش صلاحیت اولویت های اخلاقی متقاضیان کارشناسی و همچنین اظهارنظر درخصوص صلاحیت داوطلبان عضویت در ارکان کانون و عضویت در شورای عالی کمیسیونی به شرح مندرج در ماده ۱۳ قانون تشکیل می گردد که اهم وظایف آن به شرح ذیل می‌باشد

الف ـ تطبیق شرایط داوطلبان کارشناسی (متقاضیان امر کارشناسی) با مواد مندرج در ماده ۱۵ قانون و گزینش صلاحیت اولویت های اخلاقی و اعلام نتیجه به شورای عالی

ب ـ تطبیق شرایط داوطلبان عضویت در ارکان کانون با شرایط مندرج در ماده ۹ قانون و اعلام نظریه خود ظرف مهلت هفت روز به کانونهای مربوط

ج ـ تطبیق شرایط داوطلبان عضویت در شورای عالی با شرایط مندرج در بندهای یاد شده در ماده ۲۷ قانون و اعلام نظر در مهلت هفت روز به شورای عالی

ماده ۵۸ ـ واحد حراست کانون مکلف است هرگونه همکاری را با کمیسیون ماده ۱۳ قانون به عمل آورده و تحقیقات مورد نظر کمیسیون را در مهلتی که تعیین می‌شود انجام و نتیجه را اعلام دارد. همچنین کلیه مراجع قضایی و انتظامی ، وزارتخانه ها ، سازمانها ، موسسات ، شرکت ها ، بانک ها ، شهرداری ها ، بنیاد ها ، نهادهای انقلاب اسلامی و اشخاص حقوقی اعم از دولتی و غیر دولتی و سایر مراجع عمومی و دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام یا ذکر صریح نام است موظفند به استعلامات کمیسیون ماده ۱۳ و حراست کانون پاسخ داده و همکاری های لازم را معمول دارند.

تبصره ـ در صورتی که وزارت اطلاعات در مهلت مقرر در تبصره ه ماده ۱۵ به استعلامات انجام شده پاسخ ندهد ، کمیسیون براساس اطلاعات کسب شده تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد نمود.

فصل هشتم ــ دادسرا و دادگاههای انتظامی (ماده ۵۹ تا ۷۰

ماده ۵۹ ـ شکایت از تخلفات کارشناس رسمی باید کتبی و با امضای شاکی بوده و حاوی مشخصات زیر باشد

الف ـ نام و نشانی شاکی .

ب ـ موضوع شکایت با تصویر گزارش کارشناس و ذکر مدارك مورد استناد. شکایت در دفتر کانون مربوط ثبت می‌شود و هیات مدیره کانون عندالاقتضا شکایت را جهت رسیدگی و اظهار نظر به دادسرای انتظامی کانون کارشناسان رسمی ارسال می‌نماید.

ماده ۶۰ ـ در صورتی که دادسرای انتظامی پس از اقدامات اولیه و بررسی و تفهیم اتهام به تعقیب کارشناس معتقد باشد ، کیفر خواست صادر و ضمن ارسال به دادگاه انتظامی کانون کارشناسان رسمی ، یک نسخه از آن را ظرف مهلت ده روز از طریق کانون مربوط به وسیله پست سفارشی پیشتاز به کارشناس ابلاغ می‌نماید. کارشناس می‌تواند ظرف مهلت یک ماه از تاریخ ابلاغ پاسخ خود را کتبا از طریق دفتر کانون و یا مستقیما به دفتر دادگاه انتظامی تسلیم نماید.

ماده ۶۱ ـ در صورتی که دادسرا یا دادگاه های انتظامی کانون حضور شاکی یا کارشناس را برای ادای توضیحات و کشف حقیقت لازم بدانند حسب مورد احضاریه صادر می‌نمایند. عدم حضور در وقت مقرر بدون عذر موجه مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهد بود.

ماده ۶۲ ـ عذر موجه برای کارشناس علاوه بر مقررات مندرج در ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی

شامل دعوت دادگاهها و مراجع قانونی دیگرجهت قرار کارشناسی یا ادای توضیحات نزد مراجع مذکور نیز می‌باشد.

ماده ۶۳ ـ دادگاههای انتظامی پس از وصول پاسخ کارشناس یا انقضای مهلت های مذکور در ماده ۵۹ وقت رسیدگی تعیین می‌کنند و از طریق دفتر دادگاه به اطلاع دادسرای انتظامی و کارشناس و ریاست کانون مربوط و در مورد دعاوی تجدید نظر به شورای عالی جهت معرفی دیگر اعضا دادگاه خواهند رساند. اعضای معرفی شده در هر پرونده تا پایان رسیدگی و صدور رای قابل تعویض نخواهند بود. عدم حضور کارشناس یا معاون دادسرای انتظامی مانع رسیدگی و صدور حکم نخواهد بود.

ماده ۶۴ ـ چنانچه به نظر شورای عالی نیاز به شعبه یا شعب دیگر تجدید نظر انتظامی باشد ، با درخواست رییس شورای مزبور و تصویب رییس قوه قضاییه تشکیل خواهد شد. ارجاع پرونده به شعبه یا شعب تجدید نظر به عهده رییس شعبه اول تجدید نظر است

ماده ۶۵ ـ در صورتی که مراجع قضایی از کارشناسان تخلفی مشاهده نمایند که قابل تعقیب در دادگاه انتظامی باشد مراتب را کتبا به کانون مربوط اطلاع می‌دهند. هرگاه کانون موضوع را قابل تعقیب تشخیص دهد پرونده را جهت رسیدگی به دادسرای انتظامی کانون ارجاع می‌نماید و چناچه معتقد به تعقیب نباشد مراتب را به مرجع مذکور اطلاع می‌دهد. در صورتی که نظر کانون مورد پذیرش مرجع قضایی قرار نگیرد رأسا جهت رسیدگی به دادسرای انتظامی کانون ارجاع می‌نماید.

ماده ۶۶ ـ مراجع قضایی رسیدگی کننده به شکایات علیه کارشناسان رسمی چنانچه عمل انتسابی را جرم ندانند لکن موضوع را منطبق با یکی ازتخلفات مندرج در ماده ۲۶ قانون تشخیص دهند پرونده را با صدور قرار مقتضی جهت رسیدگی به دادسرای انتظامی کانون مربوط ارسال خواهند نمود.

ماده ۶۷ ـ کلیه شکایات واصله علیه اعضای هیات مدیره ، دادستان و بازرسان کانون ها به شورای عالی ارسال می‌گردد. شورای عالی موظف است موضوع را ضمن بررسیهای لازم عندالاقتضا با سوابق امر در اجرای بند ط ماده ۷ قانون جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم به دادسرای انتظامی قضات ارسال نماید.

ماده ۶۸ ـ دادستان انتظامی هر کانون مکلف است دو برابر دادیاران مورد نیاز را از بین کارشناسان رسمی آن کانون انتخاب و معرفی نماید. هیات مدیره کانون مربوط دادیاران مورد نیاز را تایید و جهت صدور حکم انتصاب به دادستان انتظامی معرفی

می کند.

تبصره ـ دادستان انتظامی کانون می‌تواند افرادی را از بین حقوقدانان پس از تامین بودجه آنان از طریق هیات مدیره و مجمع عمومی به عنوان معاون دادستان انتخاب و ابلاغ لازم صادر نماید.

ماده ۶۹ ـ در صورتی که مراجع قضایی وانتظامی ، وزارتخانه‌ها ، ادارات ، سازمانها ، موسسات و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت ، بانک ها ، نهاد ها ،بنیاد ها ، شهرداری ها و اشخاص حقیقی و حقوقی ، کارشناس رسمی از کانونها خواسته باشند مکلفند دستمزد کارشناسی را در امور ارجاعی به حساب کانون یا نمایندگی کانون مربوط واریز نمایند تا پس از کسر پنج درصد (۵٪) سهم کانون و سایر کسورات قانونی مابقی به کارشناس پرداخت گردد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که به هر علت حق الزحمه کارشناسی در صندوق کانون تودیع نگردید مراجع مذکور در این ماده مکلفند پنج درصد (۵٪) سهم کانون را کسر و در وجه کانون واریز و به اطلاع کانون یا نمایندگی کانون مربوط برسانند. کارشناسان نیز موظفند فهرست پنج درصد (۵٪) وجوه مکسوره از حق الزحمه کارشناسی های خود را به اطلاع کانون برسانند.

تبصره ۲ ـ کارشناسان متخلف از مفاد این ماده در حکم مرتکبان خلاف شئون شغلی مصرح در بند (ه) ماده ۲۶) قانون بوده و تحت تعقیب قانونی قرارخواهند گرفت

ماده ۷۰ ـ در تخلفات انتظامی که دو سال از تاریخ وقوع آن منقضی گردیده و تعقیب نشده باشد و یا دو سال از تاریخ آخرین اقدام انتظامی آن گذشته و منتهی به صدور حکم نشده ، تعقیب موقوف خواهد شد.

تصویب نامه در خصوص تعرفه جرایم سردفتران و دفتریاران و تعرفه صدور یا تمدید پروانه اشتغال شغ

(روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۶۰ـ۲۲ ۲ ۱۳۸۱)

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۱ ۲ ۱۳۸۱ بنا به پیشنهاد شماره ۶۶۹ ۳۴ ۱ مورخ ۲۶ ۱ ۱۳۸۱ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و به استناد بندهای (ر) و (ت الحاقی به ماده (۱) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین ـ مصوب ۱۳۸۰ ـ موضوع ماده (۵۱) قانون‌تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ـ مصوب ۱۳۸۰ ـ تصویب نمود

تعرفه جرایم سردفتران و دفتریاران و تعرفه صدور یا تمدید پروانه اشتغال شغل مشاور املاک و خودرو تا تصویب تعرفه‌های جدید به میزان مقرر درجزهای (۳) و (۵) بند الف تبصره (۳۲) قانون بودجه سال ۱۳۸۰ کل کشور وصول و به حساب درآمد عمومی منظور گردد.

دستورالعمل اجرایی نحوه صدور پروانه تخصص اشتغال برای مشاورین املاک و خودرو

فصل اول – کلیات و تعاریف (ماده ۱ تا ۲)

ماده ۱ ـ مشاور املاک و خودرو که در این دستورالعمل به اختصار مشاور خوانده می‌شود به شخصی اطلاق می گردد که با داشتن شرایط لازم به امرخرید و فروش املاک و خودرو یا دلالی و واسطه گری معاملات مذکور با رعایت قوانین و مقررات حاکم بر آنها مبادرت می‌نماید.

تبصره ـ مشاوران املاک موضوع این دستورالعمل به مشاوران درجه ۱ و مشاوران درجه ۲ تقسیم می شوند.

ماده ۲ ـ اشتغال به شغل مشاور املاک و خودرو منوط به داشتن پروانه کسب از اتحادیه مربوطه و پروانه تخصصی از سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد.

فصل دوم – شرایط و ضوابط دریافت پروانه تخصصی اشتغال (ماده ۳)

ماده ۳ ـ مشاور علاوه بر شرایط مندرج در آیین نامه اجرایی تبصره ۱ ماده ۱۲ قانون نظام صنفی ، برای دریافت پروانه تخصصی اشتغال باید دارای شرایط ذیل باشد.

۱ ـ ۳ ـ داشتن تحصیلات ششم ابتدایی قدیم و یا سوم راهنمایی نظام جدید

۲ ـ ۳ ـ داشتن توانایی و صلاحیت فنی متناسب با شغل مورد درخواست به تشخیص سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

۳ ـ ۳ ـ دادن تامین مناسب یا پرداخت وجه الضمان یا ضمانت نامه بانکی یا وثیقه مناسب یا معرفی ضامن معتبر به منظور جبران خسارت های احتمالی وارده به اشخاص به اتحادیه صنف

۴ ـ ۳ ـ پرداخت وجه موضوع بند ت ماده ۵۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰.

فصل سوم – وظایف و اختیارات مشاورین (ماده ۴ تا ۲۴)

ماده ۴ ـ مشاور باید مقررات ، بخشنامه ها و دستورالعمل های صادره از وزارت بازرگانی ، سازمان ثبت و سایر مراجع ذیصلاح را دقیقا به مورد اجراگذارد.

ماده ۵ ـ مشاور مسوول حسن اداره امور ، حفظ و نگهداری دفاتر ، اوراق ، اسناد ، مدارک و مهر مربوطه می‌باشد.

ماده ۶ ـ مشاور مکلف است در جهت ارتقا دانش فنی و حقوقی در دوره های آموزشی که با همکاری و نظارت سازمان ثبت در نظر گرفته شده است ،شرکت نماید.

ماده ۷ ـ مشاور باید پروانه کسب و تعرفه حق الزحمه خدمات خود که در اجرای ماده ۵۱ قانون نظام صنفی توسط اتحادیه ابلاغ می‌شود را در محل کارخود به طوری که قابل دید باشد الصاق نماید.

ماده ۸ ـ مشاور موظف است قراردادها را در اوراق مخصوصی که توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تدوین و تایید گردیده ، تنظیم نماید.

ماده ۹ ـ مشاور موظف است به هنگام تنظیم قرارداد ، هویت ، مالکیت و سمت متعاملین و یا طرفین قرارداد را احراز نماید.

ماده ۱۰ ـ مشاور مکلف است یک نسخه از قرارداد تنظیمی را دربایگانی مربوطه نگهداری کند ، قرارداد به تعداد متعاملین با یک نسخه اضافه تنظیم می‌شود. متعاملین می‌توانند در صورت نیاز از اصل قرارداد رونوشت یا تصویر برابر اصل اخذ نمایند.

ماده ۱۱ ـ مشاور باید مفاد قراردادهای تنظیمی را در دفتر ثبت قراردادها که به صورت پلمپ و برگ شماری شده و توسط اتحادیه صنف مزبور در اختیاروی قرار می گیرد ثبت و همزمان با عقد قرارداد به امضای کلیه اشخاصی که قرارداد را امضا نموده‌اند برساند.

تبصره ـ نمونه اولیه دفتر ثبت قراردادها پس از تایید سازمان ثبت به وسیله اتحادیه چاپ و در اختیار اعضا قرار می گیرد.

ماده ۱۲ ـ قراردادهاباید خوانا ، بدون قلم خوردگی ، با جوهر ثابت و در چارچوب طرح قرارداد تیپ اعلامی از سوی سازمان ثبت اسناد و ابلاغی از سوی هیات عالی نظارت تنظیم گردد.

ماده ۱۳ ـ مشاور موظف است برای تنظیم قراردادها از نظرات کارشناس فنی یا حقوقی حسب مورد استفاده نموده و قرارداد تنظیمی را به امضای آنان برساند.

تبصره ۱ ـ در مورد تنظیم قرارداد اجاره حضور شهود و امضای قرارداد توسط آنها الزامی است

تبصره ۲ ـ در مورد واحدهای تاسیس شده ، الزام به استفاده از نظرات کارشناس فنی یا حقوقی حسب مورد و امضا قراردادها از سوی آنان ، در طی‌برنامه زمان بندی روشن دیگری که توسط هیات عالی نظارت ابلاغ می گردد به اجرا درخواهد آمد.

ماده ۱۴ ـ مشاور باید طرفین قرارداد را از مفاد آن به طور کامل مطلع سازد.

ماده ۱۵ ـ مشاور نباید قراردادی که مخالف قوانین و نظامات دولتی باشد تنظیم و ثبت نماید.

ماده ۱۶ ـ در صورتی که مشاور در نفس قرارداد منتفع یا سهیم باشد و با طرفین قرارداد قرابت نسبی و یا سببی طبقه اول و طبقه دوم و درجه اول تا طبقه سوم داشته باشد باید به طرفین اطلاع داده والا مسوول جبران خسارت وارده خواهد بود.

ماده ۱۷ ـ هرگاه طرفین یا یکی از آنها زبان فارسی را ندانند و مشاور نیز زبان آنها را نداند اظهارات آنها باید به وسیله فرد مورد اعتماد طرفین یا مترجم رسمی ترجمه شده و مراتب تفهیم و در دفتر قید و توسط فرد مورد اعتماد و مترجم و مشاور گواهی شود.

ماده ۱۸ ـ تراشیدن و پاک کردن و الحاق به هر نحوی از انحا در قرارداد و در دفتر ثبت قراردادها ممنوع است هرگونه اصلاح عبارتی یا توضیحی لازم‌باشد باید در قرارداد و ثبت دفتر یا هر دو حسب مورد منعکس و به امضای کلیه امضا کنندگان و مشاور برسد.

ماده ۱۹ ـ در صورتی که طرفین قرارداد و یا یکی از آنها کور ، کر و یا گنگ و بی‌سواد باشد هر یک از اشخاص مذکور باید یک نفر معتمد در موقع تنظیم قرارداد ، ثبت و امضای آن همراه داشته باشد. معتمد مزبور در مورد اشخاص کر و گنگ باید از جمله اشخاصی باشد که بتواند با اشاره ، مطلب را به آنها بفهماند. در مورد این ماده مراتب در قرارداد و دفتر ثبت قراردادها قید و به امضای معتمد یا معتمدین نیز خواهد رسید.

ماده ۲۰ ـ در صورت اقاله و یا فسخ قرارداد ، یا عدم اجرا یا موقوف ماندن آن ، مشاور مکلف است مراتب را در ستون مربوطه با ذکر تاریخ درج و پس از امضای طرفین ، امضا و مهر نماید.

ماده ۲۱ ـ مشاور مکلف است در زمان تنظیم قرارداد در صورتی که موضوع از جمله مواردی است که باید در دفاتر اسناد رسمی به ثبت برسد طرفین راجهت تنظیم و ثبت آن به یکی از دفاتر اسناد رسمی هدایت نماید. در سایر قراردادهای تنظیمی نیز مشاور به منظور تثبیت حقوق طرفین و جلوگیری از اختلاف و طرح دعاوی در محاکم ، طرفین را به ثبت رسمی قرارداد توصیه و تشویق نماید.

ماده ۲۲ ـ مهر و تابلوی مورد استفاده مشاور باید طبق نمونه متحدالشکل مورد تایید اتحادیه مربوطه باشد.

ماده ۲۳ ـ مشاور و کارکنان وابسته باید از مبالغه ، اغراق و ارایه اطلاعات نادرست و پنهان کردن حقایق مربوط به موضوع قرارداد خودداری نمایند.

ماده ۲۴ ـ مشاور حق قیمت گذاری و یا ارزش گذاری نسبت به موضوع قرارداد را ندارد.

فصل چهارم – امور اداری و مالی (ماده ۲۵ تا ۳۱)

ماده ۲۵ – حق الزحمه مشاور مطابق تعرفه‌ای خواهد بود که طبق ماده ۵۱ قانون نظام صنفی توسط کمیسیون نظارت شهرستان ها تعیین و توسط اتحادیه ابلاغ می‌شود.

تبصره ـ مشاور غیر از حق الزحمه مقرر حق دریافت هیچ گونه مالی اعم از وجه نقدی و یا غیرنقدی ندارد ، تخلف از این امر پیگرد قانونی دارد.

ماده ۲۶ ـ پرداخت حق الزحمه مشاور به میزان مقرر در تعرفه اعلام شده بالمناصفه به عهده طرفین قرارداداست مگر به نحوی دیگری توافق شده باشد. در هر صورت قید میزان حق الزحمه و نحوه پرداخت مورد توافق در متن قرارداد تنظیمی همراه با شماره رسید الزامی است

ماده ۲۷ ـ مشاورین املاک با لحاظ معیارهایی از قبیل داشتن صلاحیت‌های فنی ، میزان تحصیلات دانشگاهی ، شرکت در دوره

های آموزشی ، استفاده از کارشناسان فنی و حقوقی و ایجاد چارت تشکیلاتی و محل مناسب ، حوزه فعالیت و سابقه اشتغال ، به مشاور درجه ۱ و مشاور درجه ۲ تقسیم می‌شوند.

ماده ۲۸ ـ مشاور املاک درجه ۱ می‌تواند نسبت به واسطه گری و خرید و فروش املاک به هر میزان اقدام و قراردادهای مربوط را تنظیم نماید.

ماده ۲۹ ـ مشاور املاک درجه ۲ می‌تواند نسبت به واسطه گری و خرید و فروش املاک اقدام نماید که میزان آن را وزارت بازرگانی با جلب نظر سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تعیین می کند.

ماده ۳۰ ـ مشاورین خودرو می‌توانند نسبت به واسطه گری و خرید و فروش انواع خودرو به هر میزان که باشد اقدام و قراردادهای مربوطه را تنظیم نمایند.

ماده ۳۱ ـ مشاور املاک و خودرو نمی‌تواند در بیش از یک دفتر محل فعالیت داشته باشد.

تبصره ـ محل مشاور با درخواست وی طبق ضوابط مربوطه و موافقت اتحادیه ذی ربط تعیین خواهد شد.

فصل پنجم – نظارت بر عملکرد و نحوه رسیدگی به تخلفات مشاورین (ماده ۳۲ تا ۳۴)

ماده ۳۲ ـ علاوه بر بازرسان و ناظران کمیسیون‌های نظارت و بازرسین اتحادیه‌های صنفی ، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و ادارات تابعه سازمان نیزبه استناد تبصره ماده ۹۱ قانون نظام صنفی کشور در موقع مقتضی می‌توانند از محل کار و اسناد و مدارک موجود مشاور ، بازرسی و نظارت نمایند.مشاور مکلف به همکاری و ارایه مدارک مورد نیاز می‌باشد.

ماده ۳۳ ـ در صورت احراز وقوع تخلف توسط مشاور مراتب به مراجع ذیصلاح حسب مورد جهت بررسی ارجاع خواهد شد.

ماده ۳۴ ـ این دستورالعمل در ۳۴ ماده و ۴ تبصره در تاریخ ۱۵ ۴ ۱۳۸۴ به تایید و تصویب وزیر محترم بازرگانی و معاون قوه قضائیه و رییس محترم‌سازمان ثبت اسناد و املاک کشور رسید و پس از تنفیذ ریاست محترم قوه قضاییه حضرت آیت ا.. هاشمی شاهرودی (دامت برکاته قابلیت اجرا درسطح کشور را خواهد داشت

قانون کانون کارشناسان رسمی – مصوب ۱۸ ۱ ۱۳۸۱

ماده ۱ ـ کانون های کارشناسان رسمی دادگستری در مراکز استانها که مطابق این قانون تشکیل میگردند به عنوان (کانون استان) شناخته میشوند و دارای شخصیت حقوقی مستقل غیر دولتی ، غیر انتفاعی و غیر سیاسی میباشند.

ماده ۲ ـ کانون استان در مراکز استانها با وجود حداقل سی نفر کارشناس رسمی مقیم تشکیل میگردد و تا وقتی که در مرکز استانی کانون مستقل تشکیل نگردیده است ، کارشناسان رسمی آن استان عضو نزدیک‌ترین کانون به آن استان خواهند بود.

ماده ۳ ـ شورای عالی کارشناسان متشکل از هجده نفر عضو به انتخاب کارشناسان کل کشور به تناسب تعداد کارشناسان عضو هر کانون در تهران تشکیل میگردد. اعضای شورای عالی کارشناسان باید دارای شرایط موضوع ماده (۱۵) این قانون باشند و نحوه انتخاب آنان براساس آیین نامه این قانون خواهدبود.

تبصره ۱ ـ مدت عضویت در شورای عالی کارشناسان چهار سال میباشد و انتخاب مجدد برای یک دوره دیگر بلامانع است

تبصره ۲ ـ منتخبین موضوع این ماده از بین خود یک نفر به عنوان رییس ، یک نفر نایب رییس ، یک نفر خزانه‌دار ، یک نفر کارپرداز ، دو نفر منشی و دونفر بازرس با اکثریت آرا انتخاب مینمایند.

شورای مذکور تا انتخاب اعضای جدید کماکان عهده دار وظایف مقرر میباشند.

ماده ۴ ـ اهداف هر کانون به شرح زیر است

الف – ایجاد زمینه لازم برای تشکل و جذب نیروهای متخصص و متعهد به منظور ارائه خدمات کارشناسی و تلاش در جهت تامین و تعمیم عدالت درامور مربوطه

ب – فراهم آوردن موجبات تعالی علمی و تجربی کارشناسان عضو.

ج – تنظیم و اداره امور کارشناسان عضو در کارهای مربوط به کارشناسی در حدود مقررات

د – نظارت مستمر بر نحوه عمل و رفتار کارشناسان عضو جهت حصول اطمینان از حسن جریان امور کارشناسی.

هـ – ایجاد ارتباط و مبادله اطلاعات تخصصی و فنی بین کارشناسان عضو از طریق شورای عالی کارشناسان با موسسات مشابه در سایر کشورها با رعایت مقررات موضوعه

ماده ۵ ـ ارکان هر کانون به شرح زیر است

الف – مجمع عمومی ،

ب – هیات مدیره ،

ج – بازرسان ،

د – دادسرا و دادگاه انتظامی.

ماده ۶ ـ مجامع عمومی – عادی و فوق العاده – هر کانون از کارشناسان رسمی عضو آن کانون که پروانه کارشناسی آنان دارای اعتبار بوده و در حال تعلیق نباشند به شرح ذیل تشکیل میشوند

الف – مجمع عمومی عادی سالانه در سه ماه اول هر سال به دعوت هیات مدیره تشکیل و با حضور نصف به علاوه یک کارشناسان رسمی عضو کانون رسمیت خواهد یافت در صورتی که در جلسه اول نصاب مزبور حاصل نشود به دعوت هیات مدیره ، جلسه تجدید و با حضور حداقل یک سوم اعضارسمیت خواهد یافت و تصمیمات مجمع با اکثریت آرای اعضای حاضر در جلسه معتبر خواهد بود.

ب – مجمع عمومی عادی یا فوق العاده دارای هیات رییسه ای مرکب از یک نفر رییس و دو نفر منشی خواهد بود که از بین اعضای حاضر در جلسه مجمع و توسط اعضای یاد شده تعیین میشوند. برای نظارت در اخذ رای و قرایت آرا پنج نفر به عنوان هیات نظارت از بین اعضای حاضر در مجمع توسط مجمع انتخاب خواهند شد.

تبصره ۱ ـ در صورت عدم دعوت هیات مدیره برای تشکیل مجمع عمومی عادی در موعد مقرر ، جلسه مجمع عمومی فوق العاده به دعوت بازرسان هر کانون یا یک دهم کارشناسان رسمی عضو در کانون و یا یک پنجم کارشناسان رسمی عضو در کانونهای دیگر تشکیل خواهد شد.

تبصره ۲ ـ نحوه تشکیل و اداره جلسات مجامع عمومی عادی و فوق العاده ، چگونگی نظارت بر انتخابات توسط هیات نظارت ، شیوه برگزاری انتخابات اعضای هیات مدیره و بازرسان و دادستان انتظامی در آیین نامه اجرایی این قانون مشخص خواهد شد.

ماده ۷ ـ وظایف و اختیارات شورای عالی کارشناسان به قرار زیر است

الف – اقدامات لازم برای ارتقا سطح خدمات کارشناسی در سراسر کشور از طریق سیاستگزاری ، برگزاری دوره های آموزشی ، بازآموزی ، گردهمایی ، هم‌اندیشی و همچنین برگزاری آزمون سالیانه براساس نیاز مناطق کشور و تدوین مقررات مربوط به رشته ها و گروه های مختلف کارشناسی.

ب – تدوین مقررات و ضوابط صلاحیت علمی و فنی متقاضیان کارشناسی و نیز ضوابط ارتقا صلاحیت عملی ، جغرافیایی و نقل و انتقال کارشناسان‌رسمی برابر مقررات این قانون

ج – تدوین نظامنامه‌های مربوط به تشکیل و شرح وظایف کمیسیون های مشورتی علمی و فنی و سایر کمیسیونهای خاص

د – تعیین تعرفه عضویت و پیشنهاد حق الزحمه کارشناسی جهت ارئه به مراجع ذیربط

هـ – بررسی و تصویب یا رد پیشنهادات کانونها در محدوده ضوابط و مقررات

و – تدوین و تصویب نظامنامه های مالی ، معاملاتی و استخدامی کانونها.

ز – تدوین و بازنگری در ضوابط و روش‌های کارشناسی و اظهارنظر در خصوص استعلامات و ارئه رویه واحد در امور کارشناسان

ح – نظارت بر حسن انجام انتخابات کانونها در حوزه های انتخابات استانی با رعایت مقررات مربوطه

ط – نظارت بر اجرای مقررات توسط ارکان هر کانون و اعلام تخلفات آنان به مراجع ذی ربط

ی – تعیین نماینده جهت شرکت در مجامع بین المللی و مجامع داخلی از قبیل قانونگذاری ، اجرایی و قضایی .

ک – صدور احکام انتصاب اعضای هیات مدیره ، روسا و دادستان های انتظامی هر کانون

ل – انجام سایر وظایف مقرر در قوانین و مقررات

تبصره ۱ ـ نحوه تشکیل جلسات و اتخاذ تصمیم طبق آیین نامه اجرایی این قانون میباشد.

تبصره ۲ ـ تصمیمات شورای عالی کارشناسان در حدود مقررات این قانون برای کلیه کانون های کشور لازم الاجرا میباشد.

تبصره ۳ ـ شورای عالی کارشناسان میتواند با توجه به شرایط ، قسمتی از اختیارات خود را به کمیسیون های وابسته و یا کانون های مستقل استان مربوط تفویض نماید.

ماده ۸ – وظایف و اختیارات مجمع عمومی عادی به شرح زیر است

الف – بررسی گزارش سالیانه عملکرد کانون و اتخاذ تصمیم درباره آن پس از استماع گزارش بازرسان

ب – بررسی و تصویب صورتهای مالی سالیانه کانون پس از استماع گزارش بازرسان

ج – بررسی و تصویب خط مشی و برنامه و بودجه سال آینده کانون به پیشنهاد هیات مدیره

د – رسیدگی و اتخاذ تصمیم نسبت به سایر موارد پیشنهادی که در محدوده وظایف کانون توسط هیات مدیره در دستور جلسه قرار گیرد.

هـ – تصویب اخذ وام و اعتبار برای کانون به پیشنهاد هیات مدیره

و – گزارش عملکرد و صورت های مالی سالانه پس از تصویب مجامع عمومی ، توسط هیات مدیره هر کانون برای شورای عالی کارشناسان ارسال خواهد شد.

ز – انتخاب اعضای هیات مدیره و بازرسان و دادستان انتظامی کانون

تبصره ـ در مواردی که به علت سلب شرایط یا فوت یا بیماری های صعب العلاج که ادامه فعالیت را به مدت معتنابهی غیر ممکن میسازد یا استعفای تعدادی از اعضای هیات مدیره یا دادستان و یا بازرسان ، حسب مورد تعداد اعضای هیات مدیره به حد نصاب لازم نرسد و یا انجام وظایف دادستان و یا بازرسان توسط مجمع عمومی فوق العاده انتخابات به عمل خواهد آمد که به ترتیب و حسب مورد با دعوت رییس هیات مدیره کانون مربوط و یا دو نفراز اعضای هیات مدیره و یا بازرسان تشکیل میگردد.

سایر موارد تشکیل مجمع عمومی فوق العاده با رعایت دیگر مقررات این قانون بنا به تشخیص هیات مدیره کانون مربوط صورت خواهد گرفت

ماده ۹ ـ اعضای هیات مدیره ، بازرسان و دادستان انتظامی از بین کارشناسان رسمی عضو کانون مربوط که دارای پروانه کارشناسی رسمی معتبر بوده ودر حال تعلیق نباشند انتخاب میگردند. اشخاص یاد شده علاوه بر دارا بودن شرایط مذکور در ماده (۱۵) این قانون باید دارای شرایط زیر نیز باشند

الف – حداقل سه سال سابقه کارشناسی رسمی.

ب – مدرک تحصیلی لیسانس یا بالاتر.

تبصره ۱ ـ اشخاص یاد شده در مدت عضویت باید در شهر محل کانون مربوط اقامت داشته باشند.

تبصره ۲ ـ تشخیص واحراز شرایط انتخاب مقرر در این ماده بر عهده کمیسیون تشخیص صلاحیت اولویت های اخلاقی میباشد.

ماده ۱۰ ـ هیات مدیره در کانون تهران دارای یازده نفر عضو اصلی و سه نفر عضو علی البدل و در سایر کانونها دارای پنج نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی البدل خواهد بود که برای مدت چهار سال انتخاب میشوند. جلسات هیات مدیره در کانون تهران با حضور حداقل هفت نفر و در سایر کانونها باحضور حداقل سه نفر تشکیل و رسمیت خواهد یافت تصمیمات هیات مدیره کانون تهران با حداقل شش رای و هیات مدیره کانونهای دیگر با حداقل سه رای معتبر خواهند بود.

تبصره ۱ ـ موارد شرکت اعضای علی البدل در جلسات هیات مدیره به جای اعضای اصلی در آیین نامه اجرایی این قانون مقرر میگردد.

تبصره ۲ ـ پس از انقضای مدت مأموریت چهار ساله هیات مدیره ، در صورتی که انتخاب هیات مدیره جدید به هر علت انجام نشود و به تاخیر افتد ، هیات مدیره سابق تا تشکیل هیات مدیره جدید کماکان انجام وظیفه خواهد نمود.

در هر صورت مدت زمان تاخیر در انتخاب هیات مدیره جدید نباید از شش ماه تجاوز نماید. در صورت بر طرف نشدن علل تاخیر ، مهلت مذکور با تایید مجمع عمومی فوق العاده امکان پذیر است

ماده ۱۱ ـ هیات مدیره کانون تهران از بین خود یک نفر رییس ، دو نفر نایب رییس ، دو نفر منشی ، یک نفر مسوول امور مای با رای مخفی برای مدت دوسال به عنوان هیات رییسه انتخاب مینماید. هیات رییسه سایر کانونها مرکب ازیک نفر رییس ، یک نفر نایب رییس ، یک نفر منشی و یک نفر مسوول امور مالی میباشد که به ترتیب بالا انتخاب خواهند شد.تجدید انتخاب اعضای مذکور بلا مانع است تا زمانی که هیات رییسه جدید تعیین نشده است ، هیات رییسه قبلی کماکان انجام وظیفه خواهد نمود.

تبصره ۱ ـ رییس هیات مدیره هر کانون ، رییس کانون مذکور نیز خواهد بود.

تبصره ۲ ـ نحوه دعوت و زمان انتخاب هیات رییسه جدید در آیین نامه اجرایی این قانون مشخص خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ وظایف هیات مدیره هر کانون به قرار زیر است

الف – اداره امور کانون جهت تحقق موارد مقرر در ماده (۴) این قانون

ب – اتخاذ تصمیم در خصوص اجازه صدور و تمدید پروانه کارشناسی و نیز ابلاغ کارآموزی برای افراد واجد شرایط

ج – دعوت برای تشکیل مجامع عمومی و اجرای تصمیمات آنها.

د – قبول شکایت و عندالاقتضا ارجاع به دادسرای انتظامی کانون برای تعقیب کارشناس رسمی.

تبصره ـ تصمیمات هیات مدیره در مورد رد شکایت ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ به شاکی قابل اعتراض و رسیدگی در دادسرای انتظامی کانون مربوط خواهد بود.

هـ – اعلام تخلف به دادسرای انتظامی در صورت اطلاع از وقوع تخلف کارشناس رسمی.

و – اظهار نظر مشورتی نسبت به مسایل و موضوعات ارجاعی از طرف کلیه دستگاهها اعم از وزارتخانه ها و موسسات و شرکتهای دولتی و موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی.

ز – تصویب معاملات جاری ، استخدام و عزل و نصب کارکنان

ح – اجرای سایر وظایفی که در این قانون برای هیات مدیره پیش بینی شده است

ماده ۱۳ ـ کمیسیون تشخیص صلاحیت های مندرج در ماده (۱۵) این قانون متشکل از پنج عضو اصلی و دو عضو علی البدل خواهد بود که دو عضو اصلی و یک عضو علیالبدل از بین حقوقدانان توسط رییس قوه قضاییه انتخاب و بقیه اعضا از بین کارشناسان

رسمی به پیشنهاد شورای عالی کارشناسان و تایید رییس قوه قضاییه منصوب خواهند شد. تشخیص صلاحیت اولویتهای اخلاقی مندرج در این قانون برعهده کمیسیون یاد شده‌میباشد.

تبصره ـ مدت عضویت هر عضو در کمیسیون یاد شده چهارسال میباشد.

ماده ۱۴ ـ رییس هر کانون بالاترین مقام اداری و اجرایی آن کانون بوده و دارای وظایف ذیل است

الف – ابلاغ مصوبات هیات مدیره کانون و اجرای آنها بر حسب مورد.

ب – نظارت بر حسن جریان کلیه امور اجرایی و اداری.

ج – حفظ حقوق و منافع و اموال کانون

د – امضای پروانه کارشناسان رسمی و صدور آن بعد از تصویب هیات مدیره کانون مربوطه

ه – نمایندگی کانون در نزد مراجع قانونی و اشخاص حقیقی.

و – ارجاع به داوری و صلح و سازش پس از تصویب هیات مدیره کانون

ز – تهیه و تنظیم بودجه سالانه و پیشنهاد به هیات مدیره

ح – اخذ وام و اعتبار پس از پیشنهاد هیات مدیره کانون و تصویب مجمع عمومی.

ط – انجام امور اداری و مالی و معاملاتی و استخدامی و عزل و نصب کارکنان کانون با رعایت مقررات مربوط

ی – امضای قراردادها و اسناد تعهدآور کانون مربوط ، به اتفاق یک نفر از اعضای هیات مدیره با انتخاب هیات مدیره کانون مذکور.

ماده ۱۵ ـ متقاضیان اخذ پروانه کارشناسی رسمی علاوه بر وثاقت باید واجد شرایط ذیل باشند

الف – متدین به دین اسلام و یا یکی از اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و وفاداری به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

ب – داشتن تابعیت ایرانی .

ج – نداشتن پیشینه کیفری موثر .

د – عدم اعتیاد به مواد مخدر .

ه– نداشتن وابستگی و سابقه عضویت و هواداری در گروههای غیر قانونی یا مخالف اسلام

تبصره ـ وزارت اطلاعات مکلف است ظرف مهلت دو ماه مراتب استعلام را اعلام نماید.

و – داشتن دانشنامه کارشناسی یا بالاتر در رشته مورد تقاضا و حداقل پنج سال سابقه تجربی در رشته مربوط بعد از اخذ مدرک تحصیلی مذکور. هر گاه در رشته مورد نیاز ، دوره تحصیلی کارشناسی یا بالاتر وجود نداشته باشد در این صورت افراد با دارا بودن مدرک دانشنامه کارشناسی یا بالاتر در هر رشته‌و حداقل پانزده سال سابقه کار در آن رشته میتوانند متقاضی اخذ پروانه کارشناسی رسمی باشند.

ز – دارا بودن حداقل بیست و پنج سال سن در پایان مهلت ثبت نام

ح – موفقیت در آزمون علمی و تجربی و گزینش صلاحیت اولویت های اخلاقی.

ط – گذرانیدن دوره کارآموزی به مدت یک سال تحت نظر کارشناس رسمی ای که بیش از ده سال سابقه کارشناسی رسمی داشته و به عنوان کارشناس راهنما با معرفی هیات مدیره کانون مربوط

ی – داشتن معافیت یا کارت پایان خدمت وظیفه عمومی.

تبصره ۱ ـ شرایط لازم برای ثبت نام ، نحوه انتخاب و نحوه برگزاری آزمون و منابع سوالات امتحانی و موعد اعلام نتیجه و نحوه

نظارت بر کارآموزان در طول دوره کارآموزی و همچنین وظایف کارآموزان در این دوره در آیین نامه اجرایی این قانون مشخص خواهد شد. کارآموزان در طی دوره کارآموزی حق هیچگونه اظهار نظر کارشناسی رسمی را به طور مستقل ندارند.

تبصره ۲ ـ پس از اعلام تعداد مورد نیاز در رشته کارشناسی امور ثبتی ، دارندگان دانشنامه کارشناسی و فارغ التحصیلان آموزشگاه های اختصاصی ثبت اعم از شاغل یا بازنشسته که حداقل ده سال سابقه در امور ثبتی و یا نقشه‌برداری ثبتی داشته باشند میتوانند در صورت داشتن شرایط مذکور در آزمون یادشده شرکت کند.

تبصره ۳ ـ در رشته‌هایی که سابقه کارشناسان رسمی آن کمتر از ده سال است ، شرط دارا بودن ده سال سابقه کارشناسی برای کارشناس راهنما لازم الرعایه نیست متقاضیان رشته‌های جدید کارشناسی رسمی به مدت سه ماه تحت نظارت کانون مربوط کارآموزی خواهند نمود.

تبصره ۴ ـ عدم پذیرش درخواست صدورپروانه کارشناسی رسمی هر یک از متقاضیان مانع از تقاضای مجدد آنان برای دفعات بعدی نخواهد بود.

ماده ۱۶ ـ کسانی که تا تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون دارای پروانه کارشناسی رسمی معتبر باشند ، تا زمانی که براساس قوانین جاری سلب صلاحیت از آنان نشده باشد ، پروانه کارشناسی آنان معتبر بوده و تابع مقررات این قانون خواهند بود.

ماده ۱۷ ـ کارشناسان رسمی جدید به هنگام اخذ پروانه باید با حضور در جلسه هیات مدیره کانون مربوط با حضور ریاست دادگستری استان یا نماینده وی به شرح زیر سوگند یاد نمایند

(به خداوند متعال سوگند یاد میکنم در امور کارشناسی که به من ارجاع میگردد خداوند متعال را حاضر و ناظر دانسته ، به راستی و درستی نظر خود را اظهار نمایم و اغراض شخصی خود را در آن دخالت ندهم و تمام نظر خود را نسبت به موضوع کارشناسی اظهار نمایم و هیچ چیز را مکتوم ندارم و برخلاف واقع چیزی نگویم و ننویسم و رازدار و امین باشم)

ماده ۱۸ ـ در تمامی مواردی که رجوع به کارشناسی لازم باشد به استثنای مواردی که در قوانین و مقررات جاری کشور به گونه دیگری برای وزارتخانه ها ، موسسات دولتی ، شرکتهای دولتی ، نهادهای عمومی غیر دولتی و سایر دستگاههای دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام یا ذکرصریح نام میباشد ، تعیین تکلیف شده است و یا مواردی که تابع قوانین و مقررات خاص میباشد – دستگاههای یادشده در این ماده باید از وجود کارشناسان رسمی استفاده نمایند.

تبصره ۱ ـ ارجاع امر کارشناسی از ناحیه مراجع قضایی به کارشناس ، تابع قانون آیین دادرسی میباشد.

تبصره ۲ ـ کارشناسان رسمی مکلفند در امور ارجاعی در صورت وجود جهات رد ، موضوع را به طور کتبی اعلام و از مبادرت به کارشناسی امتناع نمایند ، در غیر این صورت متخلف محسوب و به مجازات انتظامی موضوع این قانون محکوم میشوند. جهات رد کارشناس رسمی همان جهات رددادرس مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی میباشد.

ماده ۱۹ ـ اظهار نظر کارشناسی باید مستدل و صریح باشد و کارشناسان رسمی مکلفند نکات و توضیحاتی که برای تبیین نظریه ضروری است و یا توسط شورای عالی کارشناسان مشخص میگردد به طور کامل در آن منعکس نمایند. کارشناس رسمی موظف است در حدود صلاحیت خود نظرکارشناسی را به طور کتبی و در مهلت مقرر به مراجع ذیربط تسلیم و نسخه‌ای از آن را تا مدت حداقل پنج سال بعد از تاریخ تسلیم نگهداری نماید.

تبصره ـ در مواردی که انجام معاملات مستلزم تعیین قیمت عادله روز از طرف کارشناس رسمی است ، نظریه اعلام شده حداکثر تا شش ماه از تاریخ صدور معتبر خواهد بود.

ماده ۲۰ ـ دادسرای انتظامی هر یک از کانونها ، مرجع تعقیب تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی متخلف حوزه آن کانون میباشد. دادستان دادسرای انتظامی هر کانون از بین کارشناسان رسمی به وسیله مجمع عمومی آن کانون برای مدت چهار سال انتخاب

خواهد شد و دادیاران دادسرای انتظامی ازبین کارشناسان رسمی کانون مربوط به پیشنهاد دادستان و تایید هیات مدیره آن کانون به تعداد لازم تعیین میشوند. دادسرای انتظامی پس از رسیدگی به شکایات ارجاعی در صورتی که عقیده بر تخلف داشته باشد ، کیفرخواست صادر و در غیر این صورت قرار منع تعقیب خواهد داد. قرار منع تعقیب ظرف سی روز از تاریخ ابلاغ از طرف شاکی یا رییس هییت مدیره هر کانون قابل اعتراض در دادگاه انتظامی کانون مربوطه میباشد و چنانچه دادگاه انتظامی مزبور قرار منع تعقیب را صحیح ندانست ، به موضوع رسیدگی و حکم مقتضی صادر میکند.

تبصره ـ مرجع تعقیب تخلفات انتظامی اعضای هیات مدیره و دادستان و بازرسان کانون استانها ، دادسرای انتظامی قضات میباشد.

ماده ۲۲ ـ هر گاه تخلف کارشناس رسمی عنوان یکی از جرایم مندرج در قوانین را داشته باشد ، دادسرای انتظامی کانون مربوط مکلف است مراتب رابرای رسیدگی به جنبه جزایی آن در اسرع وقت به مراجع قضایی صالح اعلام دارد و چنانچه علاوه بر جرایم مزبور تخلف انتظامی داشته باشد ، مطابق این قانون و آیین نامه های آن به تخلف انتظامی رسیدگی و اقدام لازم معمول دارد. تصمیم مراجع قضایی مزبور مانع اجرای مجازات های انتظامی کارشناسان رسمی نخواهد بود.

ماده ۲۳ ـ مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی کلیه کارشناسان هر استان ، دادگاه انتظامی مربوطه میباشد. اعضای دادگاه به شرح زیر برای مدت چهارسال انتخاب میگردند

۱ – یک نفر حقوقدان که حداقل ده سال سابقه کار داشته باشد به انتخاب رییس قوه قضاییه

۲ – رییس هیات مدیره کانون مربوطه یا یکی از اعضای هیات مدیره به انتخاب رییس کانون

۳ – یک نفر کارشناس رسمی در رشته مربوط به انتخاب رییس کانون مربوطه

تبصره ۱ ـ ریاست دادگاه با عضو حقوقدان خواهد بود.

تبصره ۲ ـ چنانچه نیاز به شعبه یا شعب دیگر دادگاه باشد با درخواست کانون مربوطه و تصویب رییس قوه قضاییه تشکیل خواهد شد. ارجاع پرونده به شعبه یا شعب به عهده رییس شعبه اول خواهد بود.

تبصره ۳ ـ تصمیمات دادگاه انتظامی از جانب هیات مدیره کانون مربوطه و از طرف محکوم علیه ظرف یک ماه پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی است

تبصره ۵ ـ تصمیمات دادگاه انتظامی و دادسراهای انتظامی در مورد کارشناسان رسمی به وسیله پست سفارشی به نشانی مندرج در پرونده عضویت کانون ابلاغ میشود و هرگاه کارشناس رسمی تغییر نشانی خود را کتبا اعلام ننموده باشد آخرین نشانی موجود در پرونده معتبر خواهد بود.

تبصره ۶ ـ موارد اعضای دادگاه انتظامی همان موارد رد دادرسان میباشد ، در صورت وجود جهات رد فرد دیگری به ترتیب گفته شده در همین ماده تعیین خواهد شد.

تبصره ۷ ـ هرگاه رسیدگی به شکایت انتظامی در امورکارشناسی مستلزم انجام کارشناسی مجدد توسط سایر اعضای کانون کارشناسان رسمی باشد ، پرداخت دستمزد کارشناسی طبق تعرفه قانونی به عهده شاکی میباشد.

ماده ۲۴ ـ مرجع تجدید نظر نسبت به آرای قابل تجدید نظر ، دادگاه تجدید نظر کارشناسان رسمی میباشد که در تهران مستقر میگردد و اعضای آن به شرح ذیل انتخاب میگردند

الف – یک نفر حقوقدان با ده سال سابقه کار به انتخاب رییس قوه قضاییه

ب – رییس شورای عالی کارشناسان یا نماینده وی.

ج – یک نفر کارشناس در رشته مربوطه به انتخاب شورای عالی کارشناسان

ماده ۲۵ ـ هرگاه رییس قوه قضاییه یا وزیر دادگستری و یا سه نفر از اعضای هیات مدیره هر کانون استان (در مورد کارشناسان

کانون مربوطه از سورفتار و یا اعمال منافی با شوون و حیثیت کارشناسی کارشناسان رسمی اطلاع حاصل کنند ، میتوانند با ارئه ادله خود از دادگاه انتظامی تعلیق موقت اورا تا صدور حکم قطعی بخواهند در این صورت دادگاه مزبور خارج از نوبت این درخواست را رسیدگی و مستند به دلایل ابرازی ، رای مقتضی صادرمیکند.

دادسرای انتظامی کانون مربوطه مکلف است ظرف مدت سه ماه از تاریخ وصول حکم تعلیق موقت ، نسبت به اتهامات وارده به کارشناسان مذکوررسیدگی و پرونده را جهت صدور رای به دادگاه انتظامی ارسال دارد.

تبصره ـ مرجع رسیدگی به تجدید نظرخواهی همان مرجع معین شده در ماده (۲۴) این قانون برای تجدید نظر میباشد.

ماده ۲۶ ـ تخلفات و مجازاتهای انتظامی به قرار ذیل است

الف – تخلفات

۱ – عدم حضور در مراجع صالحه در وقت مقرر بدون عذرموجه

۲ – توسل به معاذیری که خلاف بودن آنها بعدا ثابت شود.

۳ – مسامحه و سهل انگاری در اظهارنظر ، هرچند موثر در تصمیمات مراجع صلاحیتدار باشد یا نباشد.

۴ – تسلیم اسناد و مدارك به اشخاصی که قانونا حق دریافت آن را ندارند و یا امتناع از تسلیم آنها به اشخاصی که حق دریافت دارند.

۵ – سو رفتار و اعمال خلاف شوونات شغلی.

۶ – نقض قوانین و مقررات در اظهار نظر کارشناسی.

۷ – انجام کارشناسی و اظهارنظر با وجود جهاد رد قانونی.

۸ – انجام کارشناسی و اظهارنظر دراموری که خارج از صلاحیت کارشناس است

۹ – انجام کارشناسی و اظهار نظر برخلاف واقع و تبانی.

۱۰ – انجام کارشناسی و اظهارنظر با پروانه ای که اعتبار آن منقضی شده باشد.

۱۱ – افشا اسرار و اسناد محرمانه

۱۲ – اخذ وجه یا مال یا قبول خدمت مازاد بر تعرفه دستمزد و هزینه مقرر در قوانین یا دستورات مراجع صلاحیتدار.

۱۳ – انجام کارشناسی و اظهارنظر در زمان تعلیق ، محرومیت از حقوق اجتماعی و یا اثبات فقد شرایط موضوع ماده (۱۵) این قانون

ب – مجازاتها به ترتیب درجه

۱ – توبیخ با درج در پرونده کارشناس در کانون

۲ – محدود کردن اختیارات فنی کارشناس رسمی برای مدت یک سال

۳ – محدود کردن اختیارات فنی کارشناس رسمی برای مدت سه سال

۴ – محرومیت از اشتغال به امر کارشناسی رسمی از سه ماه تا یک سال

۵ – محرومیت از اشتغال به امر کارشناسی رسمی از یک ماه تا سه سال

۶ – محرومیت دایم از اشتغال به امر کارشناسی رسمی.

تبصره ۱ – مرتکبین هر یک از تخلفات ردیفهای (۱) ،(۲) و (۳) حسب مورد به مجازات درجه یک تا سه انتظامی محکوم میگردند.

مرتکبین هر یک از تخلفات ردیف های (۴) ،(۵) و (۶) حسب مورد به مجازات درجه سه تا پنج انتظامی محکوم میگردند.

مرتکبین هر یک از تخلفات ردیفهای (۷) ،(۸) ،(۹) ،(۱۰) ،(۱۱)و (۱۲) حسب مورد به مجازات درجه پنج تا شش انتظامی محکوم میگردند.

مرتکبین هر یک از تخلفات ردیف (۱۳) به مجازات درجه شش انتظامی محکوم میگردند.

تبصره ۲ – اعمال ارتکابی کارشناس ، چنانچه علاوه بر تخلف انتظامی ، واجد وصف کیفری باشد ، دادگاه انتظامی مکلف است پرونده امر را عینا به مرجع قضایی صلاحیتدار ارسال نماید.

تبصره ۳ – هیات مدیره هر کانون مکلف است از تمدید پروانه کارشناسی رسمی کسانی که سه بار ظرف سه سال به مجازاتهای انتظامی محکوم میشوند خودداری کند. این گونه کارشناسان رسمی میتوانند پس از مدت دو سال از تاریخ لغو پروانه مجددا تقاضای تمدید پروانه کارشناسی رسمی نمایند ، مگر اینکه به مجازات انتظامی محرومیت دایم یا موقت از اشتغال به امر کارشناسی رسمی محکوم شده باشند.

ماده ۲۷ – هیات مدیره هر کانون در صورت احراز زوال وثاقت و شرایط مذکور در بندهای (الف ، ب ، ج ، د ، ه) ماده (۱۵) این قانون در مورد کارشناس رسمی ، به طور موقت از تمدید پروانه خودداری میکند و سریعا موضوع را به دادگاه انتظامی کانون مربوطه اعلام مینماید.

مرجع مذکور مکلف است ظرف حداکثر سه ماه از تاریخ وصول نسبت به موضوع اتخاذ تصمیم کند و نظر نهایی را به هیات مدیره کانون مربوط ارجاع دهنده اعلام نماید.

ماده ۲۸ – رییس هیات مدیره هر کانون مسوول اجرای احکام قطعی دادگاه انتظامی و دادگاه تجدید نظر کارشناسان در مورد کارشناسان متخلف میباشد.

ماده ۲۹ – دستمزد کارشناسی رسمی طبق تعرفه ای است که با پیشنهاد شورای عالی کارشناسان به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید و هر دوسال یک بار قابل تجدید نظر میباشد. قضات دادگاهها در مورد دستمزد کارشناسی مطابق ماده (۲۶۴) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲ ۱۱ ۱۳۷۹ اقدام خواهند کرد.

تبصره – ضوابط تعیین هزینه‌های خدمات کارشناسی به پیشنهاد شورای عالی کارشناسان و تصویب رییس قوه قضاییه مشخص خواهد شد و پرداخت آن بر عهدهٔ متقاضی است

ماده ۳۰ – هزینه های مربوط به هر کانون از محلهای زیر تامین میگردد

الف – حق عضویت و حق صدور یا تمدید پروانه کارشناسی رسمی هر دو سال یک بار قابل تجدید نظر است

ب – پنج درصد (۵٪) از حق الزحمه کارشناسان رسمی.

ج – وجوهی که برای موارد خاص به تصویب مجمع عمومی از کارشناسان رسمی و یا متقاضیان کارشناسی رسمی اخذ خواهد شد.

تبصره – پرداخت حق حضور اعضای غیر کارشناس در هیات انتظامی و کمیسیون ها و سایر مخارج مربوط برعهده شورای عالی کارشناسان است که به نسبت از کانون ها اخذ خواهد نمود.

ماده ۳۱ – کلیه مراجع قضایی و انتظامی ، وزارتخانه ها ، سازمان ها ، موسسات ، شرکت ها ، بانک ها ، شهرداری ها ، بنیادها ، نهادهای انقلاب اسلامی و اشخاص حقوقی اعم از دولتی و غیر دولتی و سایر مراجع عمومی و دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام یا ذکر صریح نام است موظف هستند مبلغ بند(ب ماده ۳۰ این قانون را از دستمزد کارشناسان رسمی کسر و به حساب کانون مربوط واریز نمایند. همچنین مکلف میباشند مالیات متعلقه را نیز با رعایت قوانین مالیاتی کسر و به حساب خزانه داری کل واریز کنند.

ماده ۳۲ – در مواردی که هیات مدیره هر کانون استان ، تجدید نظر در صلاحیت فنی کارشناس رسمی را ضروری تشخیص دهد پیشنهاد خود را با دلایل مربوط به شورای عالی کارشناسان ارائه خواهد نمود. شورای عالی با کسب نظر مشورتی از کمیسیون تشخیص صلاحیت علمی و فنی رشته مربوط تصمیم نهایی را در خصوص موضوع اتخاذ مینماید هیات مدیره هر کانون پس از

دریافت تصمیم شورای عالی مبنی بر موافقت با محدود کردن‌صلاحیت فنی کارشناس رسمی ، تصمیم یاد شده را به مورد اجرا میگذارد. اعاده صلاحیت کارشناس رسمی منوط به شرکت و موفقیت در کلاسهای بازآموزی یا کلاسهای مشابه مورد تایید کانون مربوط و با موافقت شورای عالی کارشناسان خواهد بود.

ماده ۳۳ – کارشناسانی که مستخدم شاغل دولت یا موسسات دولتی یا شرکتهای دولتی و وابسته به دولت یا شهرداری ها یا سایر نهادهای عمومی غیردولتی و یا سایر شرکتهای دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام یا ذکر صریح نام است ، میباشند ، نمیتوانند در دعاوی و سایر امور مستلزم امر کارشناسی رسمی که مربوط به دستگاه متبوع آنهاست به عنوان کارشناس رسمی مداخله و اظهار نظر کنند مگر اینکه در آن رشته کارشناس رسمی دیگری وجود نداشته و یا مرضی الطرفین باشند یا آنکه کارمند مذکور طبق مقررات مربوط به آن دستگاه قانونا ملزم به اظهار نظر باشد. هیچ کدام ازمراجع قضایی و ادارات دادگستری و ثبت اسناد و املاک نمیتوانند امر کارشناسی رسمی را به کارشناسانی که کارمند شاغل قضایی یا اداری دادگستری یا ثبت اسناد و املاک میباشند ارجاع کنند مگر اینکه در آن رشته جز قاضی و یا کارمند شاغل ، کارشناس دیگری وجود نداشته باشد.

ماده ۳۴ – مقررات تبصره الحاقی به بند (۲۴) ماده (۵۵) قانون شهرداری ها مصوب ۵ ۴ ۱۳۵۲ – و اصلاحات بعدی در مورد کارشناسان رسمی و مترجمان رسمی دادگستری نیز جاری است

ماده ۳۵ – در صورت فوت و یا حجر کارشناس رسمی و یا محرومیت دایم از کارشناسی رسمی ، با اعلام ذینفع ، نماینده کانون مربوط به اتفاق نماینده مرجع قضایی محل ضمن تنظیم صورتجلسه لازم برگها و اسناد راجع به امور کارشناسی را جمع کرده در کانون ، بایگانی مینماید و در صورتی که بین آنها اشیا یا اسنادی ، با ارئه دلایل کافی توسط مدعی ، متعلق به اشخاص باشد به صاحبان آنها رد میکند.

ماده ۳۶ – در هر یک از رشته‌های کارشناسی که اظهار نظر کارشناس رسمی نسبت به موضوع ارجاع شده لزوما محتاج به کسب اطلاعاتی است که تنها در اختیار وزارتخانه‌ها ، موسسات دولتی ، شرکتهای دولتی و وابسته به دولت ، نهادهای عمومی غیر دولتی و سایر شرکتهای دولتی که شمول قانون برآنها مستلزم ذکر نام یا ذکر صریح نام است ، میباشد ، کارشناس مذکور مکلف به مراجعه به دستگاه یا دستگاههای ذیربط بوده و دستگاه یا دستگاههاییادشده نیز موظف به در اختیار گذاشتن اطلاعات مورد نیاز برای اظهار نظر کارشناسی رسمی میباشند.

تبصره – اطلاعات طبقه‌بندی شده و غیر قابل انتشار دستگاههای مورد اشاره در این ماده از حکم مذکور مستثنی میباشد و طبق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲ ۱۱ ۱۳۷۹ در اختیار کارشناس ذیربط قرار خواهد گرفت

کارشناس مزبور تنها این اطلاعات را در حیطه وظایف و مسوولیتهای خود در رابطه با امر ارجاع شده اعمال خواهد کرد و به کارگیری و یا افشای آن درغیر مورد مذکور ممنوع است در غیر این صورت مشمول قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی – مصوب ۲۹ ۱۱ ۱۳۵۳ – درقسمتهای ذیربط آن خواهد بود.

ماده ۳۷ – هرگاه کارشناس رسمی با سو نیت ضمن اظهار عقیده در امر کارشناسی بر خلاف واقع چیزی بنویسد و یا در اظهار عقیده کتبی خود راجع به‌امر کیفری و یا حقوقی تمام ما وقع را ذکر نکند و یا بر خلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد جاعل در اسناد رسمی محسوب میگردد و همچنین هرگاه کارشناس رسمی در چیزی که برای آزمایش در دسترس او گذاشته شده با سونیت تغییر بدهد به مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم میشود و اگر گزارش خلاف واقع و اقدامات کارشناس رسمی در حکم دادگاه موثر واقع شده باشد کارشناس مذکور به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد. حکم یاد شده در مورد خبرگان محلی نیز لازم الرعایه میباشد.

ماده ۳۸ – صدور پروانه برای کارشناسان رسمی فقط برای یک رشته کارشناسی مجاز است

ماده ۳۹ – کلیه کانونهای موجود مکلفند حداکثر ظرف سه ماه از زمان لازم الاجرا شدن این قانون وضعیت خود را با مقررات این قانون تطبیق دهند.

ماده ۴۰ – آیین نامه اجرایی این قانون ظرف سه ماه از تاریخ تصویب توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۴۱ – قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۲۳ ۱۱ ۱۳۱۷ و قانون راجع به اصلاح قانون کارشناسان رسمی وزارت دادگستری مصوب ۱۴ ۲ ۱۳۳۹ و لایحه قانونی استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱ ۸ ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران لغو میشوند.

قانون فوق مشتمل بر چهل و یک ماده و سی و نه تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ هجدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۸ ۱ ۱۳۸۱ به تایید شورای نگهبان رسیده است

دستورالعمل اجرایی نحوه صدور پروانه تخصصی اشتغال برای مشاورین املاک و خودرو – مصوب ۱۳۸۴

ریاست محترم روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

احتراماً به پیوست یک نسخه « دستورالعمل اجرائی نحوه صدور پروانه تخصصی اشتغال برای مشاورین املاک و خودرو» که به امضاء ریاست محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و امضاء وزیر محترم بازرگانی و تنفیذ ریاست معظم قوه قضائیه در تاریخ ۱۶/۴/۱۳۸۴ رسیده است جهت چاپ در آن روزنامه ارسال می‌گردد.

مدیر کل حوزه ریاست و دبیرخانه ـ سیدعلی میرهادی

دستورالعمل اجرایی نحوه صدور پروانه تخصصی اشتغال برای مشاورین املاک و خودرو

فصل اول: کلیات و تعاریف

ماده۱ـ مشاور املاک و خودرو که در این دستورالعمل به اختصار مشاور خوانده می‌شود به شخصی اطلاق می‌گردد که با داشتن شرایط لازم به امر خرید و فروش املاک و خودرو یا دلالی و واسطه‌گری معاملات مذکور با رعایت قوانین و مقررات حاکم بر آنها مبادرت می‌نماید.

تبصره ـ مشاوران املاک موضوع این دستورالعمل به مشاوران درجه۱ و مشاوران درجه۲ تقسیم می‌شوند.

ماده۲ـ اشتغال به شغل مشاور املاک و خودرو منوط به داشتن پروانه کسب از اتحادیه مربوطه و پروانه تخصصی از سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می‌باشد.

فصل دوم: شرایط و ضوابط دریافت پروانه تخصصی اشتغال

ماده۳ـ مشاور علاوه بر شرایط مندرج در آیین‌نامه اجرایی تبصره۱ ماده۱۲ قانون نظام صنفی، برای دریافت پروانه تخصصی اشتغال باید دارای شرایط ذیل باشد.

۱ـ۳ـ داشتن تحصیلات ششم ابتدایی قدیم و یا سوم راهنمایی نظام جدید.

۲ـ۳ـ داشتن توانایی و صلاحیت فنی متناسب با شغل مورد درخواست به تشخیص سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

۳ـ۳ـ دادن تأمین مناسب یا پرداخت وجه‌الضمان یا ضمانت‌نامه بانکی یا وثیقه مناسب یا معرفی ضامن معتبر به منظور جبران خسارتهای احتمالی وارده به اشخاص به‌اتحادیه صنف.

۴ـ۳ـ پرداخت وجه موضوع بند ت ماده ۵۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰.

فصل سوم: وظایف و اختیارات مشاورین

ماده۴ـ مشاور باید مقررات، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های صادره از وزارت بازرگانی، سازمان ثبت و سایر مراجع ذیصلاح را دقیقاً به مورد اجرا گذارد.

ماده۵ ـ مشاور مسئول حُسن اداره امور، حفظ و نگهداری دفاتر، اوراق، اسناد، مدارک و مهر مربوطه می‌باشد.

ماده۶ ـ مشاور مکلف است در جهت ارتقاء دانش فنی و حقوقی در دوره‌های آموزشی که با همکاری و نظارت سازمان ثبت در نظر گرفته شده است، شرکت نماید.

ماده۷ـ مشاور باید پروانه کسب و تعرفه حق‌الزحمه خدمات خود که در اجرای ماده ۵۱ قانون نظام صنفی توسط اتحادیه ابلاغ می‌شود را در محل کار خود به طوری که قابل دید باشد الصاق نماید.

ماده۸ ـ مشاور موظف است قراردادها را در اوراق مخصوصی که توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تدوین و تایید گردیده، تنظیم نماید.

ماده۹ـ مشاور موظف است به هنگام تنظیم قرارداد، هویت، مالکیت و سمت متعاملین و یا طرفین قرارداد را احراز نماید.

ماده۱۰ـ مشاور مکلف است یک نسخه از قرارداد تنظیمی را در بایگانی مربوطه نگهداری کند. قرارداد به تعداد متعاملین با یک نسخه اضافه تنظیم می‌شود. متعاملین می‌توانند در صورت نیاز از اصل قرارداد رونوشت یا تصویر برابر اصل اخذ نمایند.

ماده۱۱ـ مشاور باید مفاد قراردادهای تنظیمی را در دفتر ثبت قراردادها که به‌صورت پلمپ و برگ شماری شده و توسط اتحادیه صنف مزبور در اختیار وی قرار می‌گیرد ثبت و همزمان با عقد قرارداد به امضای کلیه اشخاصی که قرارداد را امضاء نموده‌اند برساند.

تبصره: نمونه اولیه دفتر ثبت قراردادها پس از تایید سازمان ثبت به وسیله اتحادیه چاپ و در اختیار اعضاء قرار می‌گیرد.

ماده۱۲ـ قراردادها باید خوانا، بدون قلم خوردگی، با جوهر ثابت و در چارچوب طرح قرارداد تیپ اعلامی از سوی سازمان ثبت اسناد، و ابلاغی از سوی هیات عالی نظارت تنظیم گردد.

ماده۱۳ـ مشاور موظف است برای تنظیم قراردادها از نظرات کارشناس فنی یا حقوقی حسب مورد استفاده نموده و قرارداد تنظیمی را به امضای آنان برساند.

تبصره۱: در مورد تنظیم قرارداد اجاره حضور شهود و امضای قرارداد توسط آنها الزامی است.

تبصره۲: در مورد واحدهای تاسیس شده، الزام به استفاده از نظرات کارشناس فنی یا حقوقی حسب مورد و امضاء قراردادها از سوی آنان، در طی برنامه زمانبندی روشن دیگری که توسط هیات عالی نظارت ابلاغ می‌گردد به اجرا در خواهد آمد.

ماده۱۴ـ مشاور باید طرفین قرارداد را از مفاد آن به طور کامل مطلع سازد.

ماده۱۵ـ مشاور نباید قراردادی که مخالف قوانین و نظامات دولتی باشد تنظیم و ثبت نماید.

ماده۱۶ـ در صورتی که مشاور در نفس قرارداد منتفع یا سهیم باشد و با طرفین قرارداد قرابت نسبی و یا سببی طبقه اول و طبقه دوم و درجه اول تا طبقه سوم داشته باشد باید به طرفین اطلاع داده و الا مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود.

ماده۱۷ـ هرگاه طرفین یا یکی از آنها زبان فارسی را ندانند و مشاور نیز زبان آنها را نداند اظهارات آنها باید به وسیله فرد مورد اعتماد طرفین یا مترجم رسمی ترجمه شده و مراتب تفهیم و در دفتر قید و توسط فرد مورد اعتماد و مترجم و مشاور گواهی شود.

ماده۱۸ـ تراشیدن و پاک کردن و الحاق به هر نحوی از انحاء در قرارداد و در دفتر ثبت قراردادها ممنوع است. هرگونه اصلاح عبارتی یا توضیحی لازم باشد باید در قرارداد و ثبت دفتر یا هر دو حسب مورد منعکس و به امضای کلیه امضاءکنندگان و مشاور برسد.

ماده۱۹ـ در صورتی که طرفین قرارداد و یا یکی از آنها کور، کر و یا گنگ و بی‌سواد باشد هریک از اشخاص مذکور باید یک نفر معتمد در موقع تنظیم قرارداد، ثبت و امضای آن همراه داشته باشد. معتمد مزبور در مورد اشخاص کر و گنگ باید از جمله اشخاصی باشد که بتواند با اشاره، مطلب را به آنها بفهماند. در مورد این ماده مراتب در قرارداد و دفتر ثبت قراردادها قید و به امضای معتمد یا معتمدین نیز خواهد رسید.

ماده۲۰ـ در صورت اقاله و یا فسخ قرارداد یا عدم اجرا یا موقوف ماندن آن، مشاور مکلف است مراتب را در ستون مربوطه با ذکر تاریخ درج و پس از امضای طرفین، امضاء و مهر نماید.

ماده۲۱ـ مشاور مکلف است در زمان تنظیم قرارداد در صورتی که موضوع از جمله مواردی است که باید در دفاتر اسناد رسمی به ثبت برسد طرفین را جهت تنظیم و ثبت آن به یکی از دفاتر اسناد رسمی هدایت نماید. در سایر قراردادهای تنظیمی نیز مشاور به‌منظور تثبیت حقوق طرفین و جلوگیری از اختلاف و طرح دعاوی در محاکم، طرفین را به ثبت رسمی قرارداد توصیه و تشویق نماید.

ماده۲۲ـ مهر و تابلوی مورد استفاده مشاور باید طبق نمونه متحدالشکل مورد تایید اتحادیه مربوطه باشد.

ماه۲۳ـ مشاور و کارکنان وابسته باید از مبالغه، اغراق و ارایه اطلاعات نادرست و پنهان کردن حقایق مربوط به موضوع قرارداد خودداری نمایند.

ماده۲۴ـ مشاور حق قیمت گذاری و یا ارزش گذاری نسبت به موضوع قرارداد را ندارد.

فصل چهارم: امور اداری و مالی

ماده۲۵ـ حق‌الزحمه مشاور مطابق تعرفه‌ای خواهدبود که طبق ماده ۵۱ قانون نظام صنفی توسط کمیسیون نظارت شهرستانها تعیین و توسط اتحادیه ابلاغ می‌شود.

تبصره: مشاور غیر از حق‌الزحمه مقرر حق دریافت هیچ‌گونه مالی اعم از وجه نقدی و یا غیرنقدی ندارد، تخلف از این امر پیگرد قانونی دارد.

ماده۲۶ـ پرداخت حق‌الزحمه مشاور به میزان مقرر در تعرفه اعلام شده بالمناصفه به‌عهده طرفین قرارداد است مگر به نحو دیگری توافق شده باشد. در هر صورت قید میزان حق‌الزحمه و نحوه پرداخت مورد توافق در متن قرارداد تنظیمی همراه با شماره رسید الزامی است.

ماده۲۷ـ مشاورین املاک با لحاظ معیارهایی از قبیل داشتن صلاحیتهای فنی، میزان تحصیلات دانشگاهی، شرکت در دوره‌های آموزشی، استفاده از کارشناسان فنی و حقوقی و ایجاد چارت تشکیلاتی و محل مناسب، حوزه فعالیت و سابقه اشتغال، به مشاور درجه۱ و مشاور درجه۲ تقسیم می‌شوند.

ماده۲۸ـ مشاور املاک درجه ۱ می‌تواند نسبت به واسطه‌گری و خرید و فروش املاک به هر میزان اقدام و قراردادهای مربوط را تنظیم نماید.

ماده۲۹ـ مشاور املاک درجه ۲ می‌تواند نسبت به واسطه‌گری و خرید و فروش املاک اقدام نماید که میزان آن را وزارت بازرگانی با جلب نظر سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تعیین می‌کند.

ماده۳۰ـ مشاورین خودرو می‌توانند نسبت به واسطه‌گری و خرید و فروش انواع خودرو به هر میزان که باشد اقدام و قراردادهای مربوطه را تنظیم نمایند.

ماده۳۱ـ مشاور املاک و خودرو نمی‌تواند در بیش از یک دفتر محل فعالیت داشته‌باشد.

تبصره: محل مشاور با درخواست وی طبق ضوابط مربوطه و موافقت اتحادیه ذیربط تعیین خواهد شد.

فصل پنجم: نظارت بر عملکرد و نحوه رسیدگی به تخلفات مشاورین

ماده۳۲ـ علاوه بر بازرسان و ناظران کمیسیون‌های نظارت و بازرسین اتحادیه‌های صنفی، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و ادارات تابعه سازمان نیز به استناد تبصره ماده ۹۱ قانون نظام صنفی کشور در موقع مقتضی می‌توانند از محل کار و اسناد و مدارک موجود مشاور، بازرسی و نظارت نمایند. مشاور مکلف به همکاری و ارایه مدارک موردنیاز می‌باشد.

ماده۳۳ـ در صورت احراز وقوع تخلف توسط مشاور مراتب به مراجع ذیصلاح حسب مورد جهت بررسی ارجاع خواهدشد.

ماده۳۴ـ این دستورالعمل در ۳۴ ماده و ۴ تبصره در تاریخ ۱۵/۴/۱۳۸۴ به تایید و تصویب وزیر محترم بازرگانی و معاون قوه قضاییه و رییس محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور رسید و پس از تنفیذ ریاست محترم قوه قضاییه حضرت آیت‌الله هاشمی شاهرودی (دامت برکاته) قابلیت اجرا در سطح کشور را خواهد داشت.

راهنمایی و رانندگی

وزارت کشور

قانون تاسیس شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور – مصوب ۸/۱۲/۱۳۷۲

ماده ۱ ـ به منظور اعمال سیاستهای جامع و هماهنگ ترافیکی و تهیه خط مشی لازم وبهبود اداره کلیه امور مربوط به امر عبور و مرور همانند طراحی ، برنامه ریزی ، سازماندهی ، هماهنگی ، هدایت ، نظارت و انتظامات ترافیکی شهرها ، شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور که از این پس شورای عالی نامیده می‌شود ، مرکب از اعضای زیر تاسیس می‌شود:

۱ ـ معاون وزیر کشور ، ریاست شورا.

۲ ـ معاون وزیر راه و ترابری

۳ ـ معاون وزیر مسکن و شهرسازی

۴ ـ معاون وزیر پست و تلگراف و تلفن

۵ ـ معاون رییس سازمان برنامه و بودجه

۶ ـ رییس سازمان حفاظت محیط زیست یا معاون وی

۷ ـ فرمانده نیروی انتظامی یا معاون وی

مصوبات این شورا پس از تصویب وزیر کشور قابل اجراست

ماده ۲ ـ وزارت کشور عهده دار دبیرخانه شورای عالی خواهد بود.

ماده ۳ ـ شورای هماهنگی ترافیک استان به ریاست استاندار یا معاون عمرانی وی و باحضور مدیران کل وزارتخانه‌ها و سازمانهای عضو شورای عالی مستقر در استان و فرمانده‌ناحیه انتظامی تشکیل می‌شود.

تبصره ـ دبیرخانه شورای هماهنگی ترافیک استان در استانداریها خواهد بود.

ماده ۴ ـ مصوبات شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور که باید در چارچوب‌قوانین و مقررات کشور باشد با رعایت ماده یک این قانون برای کلیه وزارتخانه‌ها ، موسسه‌ها ، سازمانهای دولتی ، نهادها و موسسه‌های عمومی و خصوصی لازم‌الاجراء است

ماده ۵ ـ وظایف شورای هماهنگی ترافیک استان ، همچنین وظایف دبیرخانه شورای عالی‌و شورای هماهنگی ترافیک استان بر اساس آیین نامه ای خواهد بود که توسط وزارت کشور تهیه‌و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ماده ۶ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر از تاریخ تصویب این قانون لغو و بلااثر است

تبصره ـ مصوبات شورای عالی هماهنگی ترافیك شهرهای کشور نباید مغایر با مصوبات قانونی شورای عالی شهرسازی و معماری و شورای عالی هماهنگی ترابری کشور باشد.

آیین نامه موضوع ماده (۵) قانون تاسیس شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور – مصوب ۲/۷/۱۳۷۴ هیات وز

ماده ۱ ـ وظایف شورای هماهنگی ترافیک استان ـ که از این پس در این آیین نامه به اختصارشورای هماهنگی نامیده می‌شود ـ عبارت است از:

الف ـ برنامه ریزی برای اجرای مصوبات شورای عالی هماهنگی ترافیك استان ـ که از این پس در این آیین نامه به اختصار شورای عالی نامیده می‌شود ـ در سطح استان

ب ـ تدوین خط مشی و سیاستهای جامع و هماهنگ استانی ترافیك درون شهری بر اساس اهداف و سیاستهای ملی منطقه‌ای و مصوبات شورای عالی

ج ـ بررسی و تایید طرحهای جامع حمل و نقل و ترافیك درون شهری ـ که شرح خدمات انها به تصویب شورای عالی می‌رسد ـ و سایر مطالعات حمل و نقل و ترافیك لازم برای شهرهای استان به منظور بررسی و تصویب شورای عالی

د ـ هماهنگی کلیه امور مربوط به عبور و مرور شهرهای استان بر اساس مصوبات شورای عالی و شرایط منطقه‌ای و محلی به منظور افزایش بهره وری فعالیتها.

ه ـ هماهنگی کلیه اقدامات حمل و نقل و ترافیك درون شهری با اقدامات مشابه برون‌شهری استان بر اساس مصوبات شورای عالی و شرایط استانی و منطقه‌ای

ماده ۲ ـ وظایف دبیرخانه شورای عالی عبارت است از:

الف ـ وظایف عمومی دبیرخانه‌ای از قبیل مکاتبات و امور ارسال و مراسلات

ب ـ امور مربوط به جلسات شورای عالی از قبیل اعلام زمان تشکیل و لغو جلسه به اعضا،تنظیم دستور جلسه تهیه گزارش موضوعات مورد بحث در جلسه و صورتجلسه

پ ـ ثبت نگهداری و ابلاغ مصوبات شورای عالی

ت ـ تهیه‌وجمع آوری اطلاعات لازم و انجام تحقیقات و پژوهش در زمینه حمل و نقل

ث ـ ایجاد بانك اطلاعات در زمینه حمل و نقل شهری در سطح ملی

ج ـ ارایه شاخصها و معیارها و استانداردها و آمار و اطلاعات فنی و کارشناسی و مدیریتی‌به شورای عالی

چ ـ پیگیری تهیه و اجرای طرحهای جامع حمل و نقل بر اساس اولویتهای مصوب

ح ـ شناسایی و دسته‌بندی مهندسین مشاور و پیمانکاران داخلی و خارجی صاحب‌صلاحیت

خ ـ تهیه و تدوین شرح خدمات در امر حمل‌ونقل

د ـ ارائه خدمات فنی و تشکیلاتی و مشورتی به شورای هماهنگی استانها.

ذ ـ ایجاد هماهنگی لازم در کلیه امور مربوط به حمل‌ونقل و ترافیك درون شهرهای استان واقدامات مشابه برون شهری بر اساس مصوبات شورای عالی و شرایط استانی

ر ـ برگزاری نشستها و نمایشگاههای تخصصی با همکاری سازمانهای ذی‌ربط به منظور نیل‌به اهداف مذکور در قانون

ماده ۳ ـ دبیرخانه شورای عالی زیرنظر دبیر شورا که با حکم رییس شورا منصوب می‌شود،فعالیت می کند و محل آن معاونت امور هماهنگی عمرانی وزارت کشور است

ماده ۴ ـ دبیر شورای عالی ریاست جلسات فرعی را که به منظور فراهم آوردن زمینه اجرای‌مصوبات شورای عالی تشکیل می‌شود، بر عهده دارد و کلیه مکاتبات دبیرخانه با امضای ویانجام می‌شود.

ماده ۵ ـ وظایف دبیرخانه شورای هماهنگی عبارت است از:

الف ـ وظایف عمومی دبیرخانه ای از قبیل مکاتبات و امور ارسال و مراسلات

ب ـ امور مربوط به جلسات شورای هماهنگی از قبیل اعلام زمان تشکیل و لغو جلسه به‌اعضا، تنظیم دستور جلسه تهیه گزارش موضوعات مورد بحث در جلسه و صورتجلسه

پ ـ ثبت نگهداری و ابلاغ مصوبات شورای هماهنگی

ت ـ گردآوری آمار و ایجاد بانک اطلاعاتی مربوط به حمل و نقل و ترافیک شهرهای استان

ث ـ نظارت بر تهیه طرحهای جامع حمل و نقل شهرها.

ج ـ بررسی و ارزیابی طرحها و برنامه‌های مطرح شده

چ ـ ارایه گزارش به شورای هماهنگی

ح ـ انجام پژوهش و تحقیقات در امر حمل‌ونقل شهری

خ ـ همکاری با دبیرخانه شورای عالی در زمینه تدوین و ارایه شاخصها و معیارهای لازم

د ـ انجام امور کارشناسی جهت تدوین سیاستهای جامع و هماهنگ حمل و نقل درون‌شهری برای شهرهای استان بر اساس اهداف مصوب

ذ ـ برگزاری سمینارها و تشکیل نمایشگاههای لازم در زمینه حمل و نقل و ترافیک شهری درسطح استان با تصویب شورای هماهنگی

ماده ۶ ـ دبیرخانه شورای هماهنگی زیرنظر دبیر شورا که با حکم رییس شورا منصوب می‌شود، فعالیت می کند و محل آن معاونت امور عمرانی استانداری است

ماده ۷ ـ دبیر شورای هماهنگی ، ریاست جلسات فرعی را که به منظور فراهم آوردن زمینه اجرای مصوبات شورای هماهنگی تشکیل می‌شود ، بر عهده دارد و کلیه مکاتبات دبیرخانه با امضای وی انجام می‌شود.

تصویبنامه در خصوص اجرای طرح تعویض پلاک خودروها – مصوب ۱۳۸۲

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۵/۵/۱۳۸۲ بنا به پیشنهاد شماره ۶۱/۶/۱/۴۵۱۰۵ مورخ ۶/۵/۱۳۸۲ وزارت کشور و به استناد بند (ب) تبصره (۱۱) قانون بودجه سال ۱۳۸۲ کل کشور تصویب نمود:

۱– به نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می شود با موافقت وزارت کشور در سال ۱۳۸۲ برای اجرای طرح تعویض پلاک خودروها به ازای هر دستگاه خودرو مبلغ پنجاه هزار (۵۰،۰۰۰) ریال (به استثنای خودروهایی که قبلا وجه پرداخت نموده اند) دریافت و به حساب درامد عمومی کشور (نزد خزانه داری کل) ردیف ۵۱۰۲۰۷ قسمت سوم این قانون واریز نماید.

۲– نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مکلف است خدمات خودرویی خود را به طور مستقیم از طریق شرکت پست جمهوری اسلامی ایران انجام دهد.

۳– اجرای طرح تعویض پلاک خودروها منوط به موافقت وزارت کشور می باشد.

۴– وزارت کشور با همکاری دستگاه های ذی ربط طرح جامع تعویض پلاک خودرو را تهیه و حداکثر ظرف یک ماه ارائه نماید.

معاون اول رئیس جمهور – محمدرضا عارف

تصمیم نمایندگان ویژه رییس‌جمهور در خصوص دریافت کارت هوشمند سوخت خودرو – مصوب ۱۳۸۶/۸/۲۱

تصمیم نمایندگان ویژه رییس جمهور در مورد اجرای تبصره (۱۳) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور و ساماندهی و توسعه حمل و نقل عمومی، خارج کردن خودروهای فرسوده و مدیریت مصرف سوخت و گازسوز کردن خودروها و کاهش تقاضای مصرف که در جلسه مورخ ۱۷/۳/۱۳۸۶ به استناد اصل یکصد و بیست و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با رعایت تصویب‌نامه شماره ۴۴۵۲۵/ت۳۷۲۱۳هـ مورخ ۲۶/۳/۱۳۸۶ اتخاذ شده است، به شرح زیر برای اجرا ابلاغ می گردد:

۱ـ آن دسته از افرادی که تاکنون موفق به دریافت کارت هوشمند سوخت خودرو خود نشده‌اند، از طریق آگهی منتشره در جراید و یا ادارات پست برای دریافت آن اقدام نمایند. ادارات پست پس از بررسی فرمهای تکمیل شده و تطبیق آنها با کارتهای معطله موجود در پست و نیروی انتظامی و تسجیل اطلاعات خودرو و مالك آن نسبت به تحویل کارتها در آدرسهای تعیین شده اقدام نماید.

۲ـ از آنجایی که تمامی جایگاههای عرضه بنزین در کشور صرفاً با کارت هوشمند سوخت، نسبت به عرضه بنزین اقدام می کنند، به منظور رفاه حال مردم، وزارت نفت مکلف به پیش‌بینی کارت اضطراری سوخت در جایگاههای بین‌راهی می‌باشد.

۳ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است اطلاعات آن دسته از خودروهای اسقاط شده در خارج از حرکت را برای ابطال کارتهای سوخت صادره مربوط به وزارت نفت اعلام نماید.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

شهرداری تهران

آیین نامه اجرایی قانون الحاق سه تبصره به بند (۱۲) ماده (۳) قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

ماده ۱ ـ در این آیین نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

الف ـ نیروی انتظامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

ب ـ شهرداری شهرداری تهران

پ ـ راهنمایی و رانندگی اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران

ت ـ قانون قانون الحاق سه تبصره به بند (۱۲) ماده (۴) قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی‌ایران

ث ـ امور راهنمایی و رانندگی شهر تهران کلیه وظایف مرتبط باامور حمل و نقل و ترافیک‌شهری شامل کنترل ، تنظیم و تسهیل عبور و مرور ، کنترل معاینه فنی وسایل نقلیه ، امور مربوط به تصادفات ، اجراییات و اخذ جرایم رانندگی ، آموزش همگانی و سایر مواردی که به موجب قوانین و مقررات به عهده نیروی انتظامی واگذار شده یا خواهد شد.

ماده ۲ ـ ساختار تشکیلاتی راهنمایی و رانندگی جز لاینفك نیروی انتظامی بوده و همچنان به‌عنوان واحدی از تشکیلات یکپارچه آن نیرو تلقی می گردد.

ماده ۳ ـ شهرداری مکلف است همه ساله سیاستها و برنامه‌های خود را در خصوص انجام امور راهنمایی و رانندگی شهر تهران در چهارچوب قوانین و مقررات مصوب تهیه و به فرمانده نیروی انتظامی اعلام نماید و راهنمایی و رانندگی موظف به اجرای آن می‌باشد.

تبصره ۱ ـ موارد ضروری که در طول سال و بر حسب نیاز از سوی شهرداری ، در چهارچوب قوانین و مقررات اعلام می‌شود و جزو سیاستها و برنامه‌های سالانه شهرداری منظور نگردیده‌اند ، توسط راهنمایی و رانندگی به اجرا در می‌آیند.

تبصره ۲ ـ شهرداری تهران موظف است سیاستها و برنامه‌های آن دسته از امور راهنمایی و رانندگی که نیاز به یکنواختی در کل کشور دارد ، با سیاستهای کلی اتخاذ شده از سوی نیروی انتظامی هماهنگ نماید.

تبصره ۳ ـ رسیدگی و اتخاذ تصمیم در امور اختلاف بین شهرداری و نیروی انتظامی در اجرای این آیین نامه برعهده وزارت کشور است

ماده ۴ ـ تامین بودجه و کلیه امکانات اعم از تجهیزات ، تاسیسات ، اماکن مورد نیاز راهنمایی و رانندگی (به استثنای حقوق و مزایای پرسنل و تجهیزات مخابراتی و سلاح و مهمات برعهده شهرداری است شهرداری موظف است نیازهای راهنمایی و رانندگی را متناسب با مأموریت های محول شده در برنامه‌های خود پیش بینی و بموقع تامین نماید.

تبصره ۱ ـ کلیه امکانات و تجهیزات موجود مورد استفاده راهنمایی و رانندگی شامل اماکن ، تاسیسات و تجهیزات متعلق به نیروی انتظامی یا شهرداری در راهنمایی و رانندگی باقی می‌ماند تا در راستای انجام وظایف قانونی مورد استفاده قرار گیرد.

تبصره ۲ ـ به منظور نظارت بر اجرای بودجه‌های مصوب شهرداری که در اجرای قانون دراختیار نیروی انتظامی قرار می گیرد ، شهرداری می‌تواند ذیحسابان خود را در راهنمایی و رانندگی مستقر نماید.

ماده ۵ ـ به منظور هماهنگی و تسریع در ارایه خدمات مربوط به امور راهنمایی و رانندگی به شهروندان ، نیروی انتظامی و شهرداری می‌توانند ضمن ایجاد هماهنگی و با موافقت وزارت‌کشور و رعایت حدود اختیارات ، مناطق راهنمایی و رانندگی را به تعداد مناطق شهرداری افزایش دهند.

ماده ۶ ـ راهنمایی و رانندگی مکلف است همواره آمار و اطلاعات مورد نیاز را که به نحوی در امر برنامه ریزی و بهبود حمل و نقل و ترافیک موثر باشد در اختیار شهرداری قرار دهد.

ماده ۷ ـ به شهرداری اجازه داده می‌شود به منظور تکمیل نیروهای مورد نیاز راهنمایی و رانندگی و در جهت انجام امور مربوط بنا به درخواست راهنمایی و رانندگی ، نیروهای غیرنظامی در بخش ستادی و خدماتی را در اختیار راهنمایی و رانندگی قرار دهد تا با بررسی و رعایت ضوابط مربوط به خدمات گمارده شوند. نیروهای یاد شده تابع مقررات استخدامی شهرداری‌خواهند بود.

تبصره ـ مأموران غیر نظامی شهرداری موظف به رعایت ضوابط مربوط به امور جاری راهنمایی و رانندگی تهران بوده و در صورت اعلام تخلف از سوی راهنمایی و رانندگی ، شهرداری در اسرع وقت برابر مقررات اداری و استخدامی مربوط با متخلف رفتار می‌نماید.

ماده ۸ ـ نیروی انتظامی موظف است همواره نیروهای مورد نیاز راهنمایی و رانندگی تهران رادر چهارچوب سقف سازمانی از افسران و درجه داران آموزش دیده برای اجرای سیاستها وبرنامه‌های شهرداری در امور راهنمایی و رانندگی تامین نماید.

ماده ۹ ـ به منظور تعیین سیاستها و برنامه‌های شهرداری ، موضوع تبصره (۱) قانون یاد شده درمورد امور مربوط به راهنمایی و رانندگی ، شورای حمل و نقل و ترافیک شهر تهران مرکب ازاعضای زیرتشکیل می‌شود:

الف ـ شهردار تهران به عنوان رییس شورا

ب ـ نماینده وزیر کشور

پ ـ معاون حمل و نقل و ترافیک شهردار تهران

ت ـ رییس راهنمایی و رانندگی تهران

ث ـ مدیر عامل سازمان حمل و نقل و ترافیک تهران

ماده ۱۰ ـ انتصاب یا عزل رییس راهنمایی و رانندگی توسط فرماندهی نیروی انتظامی باهماهنگی شهرداری صورت می گیرد و در صورت اختلاف نظر تصمیم جانشین فرماندهی کل قوا در نیروی انتظامی وزیر کشور ملاک عمل خواهد بود.

ماده ۱۱ ـ راهنمایی و رانندگی در صورت لزوم در زمینه برقراری امنیت برابر ابلاغیه های نیروی انتظامی انجام وظیفه می‌نماید.

قانون الحاق یک تبصره به قانون واگذاری امور مربوط به راهنمایی و رانندگی شهر تهران به شهرداری پایتخت

ماده واحده ـ تبصره زیر به عنوان تبصره ۶ به ماده واحده قانون واگذاری امور مربوط به راهنمایی و رانندگی شهر تهران به شهرداری پایتخت مصوب سال ۱۳۵۳ اضافه می‌شود.

تبصره ۶ ـ کلیه لوازم و تجهیزات از قبیل دستگاههای فرستنده و گیرنده و علایم و چراغ های راهنمایی و دستگاههای کنترل کننده مرکزی و وسایط نقلیه (به استثنای اتومبیل سواری شخصی و موتورسیکلت و ابزار و لوازم یدکی آنها که به تصویب هیات وزیران منحصرا برای مصارف اداره راهنمایی و رانندگی تهران خریداری و مستقیما به نام اداره مذکور ازخارج وارد می‌شود از پرداخت حقو ق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض معاف خواهد بود، ولی هزینه گمرکی باید پرداخت شود.

قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی – مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰ و اصلاحیه های بعدی

ماده ۱ ـ در شهرهایی که از طرف شهربانی کل کشور با موافقت وزارت کشور تعیین و آگهی می‌شود به افسر شهربانی که آموزش لازم دیده و برای تشخیص تخلفات رانندگی تعیین شده باشند اجازه داده می‌شود که متخلفین از آیین نامه راهنمایی و رانندگی را در محل و حین مشاهده تخلف متوقف کرده و جریمه نقدی را با تسلیم قبض رسید وصول نمایند.

در صورتی که متخلف در محل از پرداخت جریمه خودداری کند مأمور مربوط برگه اخطاریه که زمان و محل وقوع تخلف و نوع آن و نام و شماره گواهینامه راننده و مشخصات وسیله ، نقلیه همچنین مشخصات مأمور مزبور در آن ذکر شده باشد به متخلف تسلیم می‌کند. در صورتی که متوقف ساختن وسیله نقلیه مقدور نباشد مأمور مربوط گزارش خود را که حاکی از مشخصات و شماره وسیله نقلیه و نوع تخلف و روز و ساعت و محل وقوع تخلف خواهد بود تنظیم و برای تعقیب متخلف به اداره مربوط تسلیم می‌کند. در مورد وسیله نقلیه ای که در محل غیرمجازمتوقف شده باشد در صورت عدم حضور متخلف مأموران مذکور می‌تواند اخطاریه مزبور را باذکر مشخصات وسیله نقلیه و زمان و مکان وقوع تخلف و نوع آن و مشخصات خود به وسیله نقلیه الصاق نمایند.

در هر یک از موارد فوق متخلف می‌تواند ظرف ۱۵ روز از تاریخ مندرج دراخطاریه جریمه مقرر را به حسابی که از طرف خزانه داری کل تعیین و اعلام می‌شود پرداخت ورسید دریافت نماید تا نسبت به آن ظرف همان مدت با ذکر دلیل به دادگاه بخش اعتراض کند.

به معترضینی که برای تسلیم اعتراض خود به دادگاه مراجعه می‌نمایند در صورتی که درهمان موقع امکان رسیدگی به اعتراض آنها نباشد ورقه‌ای حاوی شماره اخطاریه مورد اعتراض ، تاریخ وصول اعتراض و وقت رسیدگی دادگاه داده می‌شود اعتبار ورقه مزبور تا تاریخ رسیدگی مندرج در آن است

دادگاه پس از رسیدگی هرگاه اعتراض را وارد تشخیص نداد متخلف را به دو تا سه برابر اصل‌جریمه محکوم می‌نماید. هرگاه متخلف در موعد ۱۵ روز مهلت جریمه را پرداخت ننماید و اعتراض هم به دادگاه نکرده باشد جریمه را باید به مأخذ دو برابر مبلغ مندرج در اخطاریه به‌حساب خزانه‌داری کل بپردازد.

اگر هیچگونه اقدامی ظرف مدت یکماه از تاریخ اخطاریه به عمل نیاید متخلف در ساعتاداری به دادگاه اعزام می‌شود و پس از رسیدگی نسبت به علت عدم پرداخت جریمه در صورتی که عذر او موجه تشخیص شود فقط به اصل جریمه والا به دو تا سه برابر آن محکوم می‌شود.

تبصره ۱ ـ رسیدگی به تخلفات رانندگی وسایل نقلیه موتوری با دادگاه بخش است

تبصره ۲ ـ چنانچه دادگاه ضمن رسیدگی گزارش مأمور مربوط را خلاف تشخیص دهد بایدمراتب را برای تعقیب مأمور به شهربانی کل یا ژاندارمری کل کشور اعلام نماید.

تبصره ۳ ـ در شهر تهران متخلفین از آیین نامه راهنمایی و رانندگی باید ظرف مدت پانزده‌روز از تاریخ تسلیم برگ اخطاریه به راننده یا الصاق آن به وسیله نقلیه جریمه مقرر را در یکی ازشعب بانک ملی به حسابی که از طرف شهرداری در بانک ملی مفتوح می‌شود پرداخت نمایند ، در صورت عدم پرداخت جریمه در موعد مقرر مبلغ آن به دو برابر افزایش می‌یابد و متخلف مکلف است که این مبلغ را به حساب مذکور در فوق پرداخت نماید ، چنانچه متخلف به نوع تخلف و جریمه تعیین شده در اخطاریه صادره اعتراض داشته باشد می‌تواند اعتراض خود راظرف مدت پانزده (۱۵) روز از تاریخ صدور اخطاریه با ذکر دلیل به دادگاه تسلیم کند ، دادگاه پس از رسیدگی در صورت احراز تخلف متخلف را به پرداخت جزای نقدی معادل دو یا سه برابراصل جریمه محکوم می‌نماید به تشخیص دادگاه مربوطه در مورد معترضینی که دارای عذرموجه باشند عدم رعایت پانزده (۱۵) روز مهلت اعتراض سلب حق اعتراض نمی‌نماید.

تبصره ۴ ـ تطبیق میزان جریمه یا نوع تخلفات رانندگان توسط افسران یا مأمورین مجاز تعیین می گردد ، که در شهر تهران وسیله کامپیوتر تنظیم و کنترل می‌شود و دادگاه فقط در صورت ضرورت گزارش تخلف را مطالبه و بررسی خواهد کرد.

ماده ۲ ـ مجازات تخلفات رانندگی طبق آیین نامه از یکصد الی یکهزار ریال است

ماده ۳ ـ (وجوه حاصل از محل جرایم رانندگی در حوزه هر شهر در حساب مخصوصی که ازطرف خزانه افتتاح می‌شود نگهداری خواهد شد ، بیست درصد وجوه مزبور را برای ایجاد توقفگاه ها (پارکینگ و اصلاح معابر در اختیار شهرداری محل گذارده می‌شود و ۸۰ درصد بقیه‌به عنوان درآمد اختصاصی در اختیار شهربانی محل گذارده خواهد شد که برای تهیه وسایل خط کشی و نصب علایم و چراغهای راهنمایی و حسن انتظام عبور و مرور به مصرف برسد.نحوه مصرف وجوه مزبور به موجب آیین نامه این قانون تعیین خواهد شد) خط‌کشی معابر درشهر تهران از وظایف شهرداری تهران خواهد بود.

تبصره ۱ ـ در سال ۱۳۵۰ معادل مبلغی که ضمن ردیف ۴۲۰۲ درآمد عمومی بودجه سال ۱۳۵۰ کل کشور منظور شده از محل وجوه حاصل از جرایم رانندگی در حوزه شهر تهران به درآمد عمومی منتقل و مازاد آن به حساب موضوع این ماده منظور می‌شود. از سال ۱۳۵۱ به‌طریقی که در متن این ماده مذکور است عمل خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در شهر تهران شهرداری می‌تواند به درجه داران دیپلمه و مأمورین مورد تایید اداره راهنمایی و رانندگی تهران که آموزش لازم دیده باشند اختیارات و وظایف افسران مندرج در ماده یک این قانون را از لحاظ تشخیص تخلف و صدور اخطاریه تفویض نماید و درشهرستانهای دیگر به پیشنهاد راهنمایی آن شهر و تصویب شهربانی مربوطه تفویض اختیارمی‌شود.

ماده ۴ ـ وجوه حاصل از جرایم تخلفات رانندگی در حوزه مسئولیت پلیس راه ژاندارمری کل کشور به عنوان درآمد اختصاصی ژاندارمری کل کشور منظور می‌شود و بر اساس بودجه ای که به پیشنهاد وزارت کشور و موافقت دفتر مرکزی بودجه و وزارت دارایی به تصویب هیأت وزیران می‌رسد به مصرف هزینه های مربوط به پیشگیری از تصادفات ، کمک به تهیه وسایل و لوازم مخابراتی و موتوری مورد نیاز پلیس راه ونیز ایجاد تاسیسات در جاده های خارج از محدوده شهرها خواهد رسید نحوه مصرف وجوه مزبور طبق آیین نامه این قانون تعیین خواهدشد.

تبصره ـ در سال ۱۳۵۰ معادل مبلغی که ضمن ردیف ۴۲۰۳ درآمد عمومی بودجه سال ۱۳۵۰ کل کشور منظور شده از محل وجوه حاصل از جرایم رانندگی موضوع این ماده به درآمد عمومی منتقل و مازاد آن به عنوان درآمد اختصاصی ژاندارمری کل کشور منظور می‌شود از سال ۱۳۵۱ به طریقی که در متن این ماده مذکور است عمل خواهد شد.

ماده ۵ ـ مأمورین مذکور در ماده ۱ این قانون می‌توانند حسب مورد و نوع تخلف گواهینامه‌رانندگی متخلف را با دادن رسید

حداکثر تا یکماه ضبط نمایند ، نوع تخلفات و مدت ضبط گواهینامه و نحوه جلوگیری از ادامه رانندگی راننده متخلف و مهلتی را که باید در موارد ضروری‌برای ادامه رانندگی موقت به راننده متخلف داد ضمن آیین نامه این ماده تعیین خواهد شد ، رسیدمزبور در مهلت مندرج در آن در حکم پروانه رانندگی است و

ماده ۶ ـ محلهایی که توقف وسایل نقلیه در آن محل‌ها موجب بروز خطر و انسداد راه می‌شود باید با نصب علایم مخصوص رانندگی وسیله مسئولان مربوط مشخص شود ، درصورت توقف وسایل نقلیه در این قبیل محلها و پیاده روها مأموران مربوط مجازند با وسایل‌اطمینان بخشی که برای این کار معمول است وسیله نقلیه مزبور را به نزدیکترین توقفگاه یا منطقه مجاز انتقال داده جریمه مقرر را با حق توقف در توقفگاه از متخلف دریافت کنند.

تبصره ۱ ـ علایم مخصوص در سواره روهای مذکور در این ماده باید از علایم معمولی‌توقف ممنوع متمایز باشد.

تبصره ۲ ـ در شهر تهران در تصادفات وسایل نقلیه که فقط منجر به خسارت مالی شده باشد رانندگان مکلفند وسیله نقلیه خود را فورا به کنار معابر هدایت کنند تا توافق نموده یا جهت بررسی تقاضای اعزام افسر کارشناس نمایند و در صورت امتناع رانندگان از رفع سد معبر پلیس با وسایل مقتضی رفع سد معبر می‌نمایند و با مشاهده محل وقوع تصادف از طرف افسر راهنمایی در صورت لزوم کروکی تصادف ترسیم و با متخلف طبق ماده یک اقدام می‌نمایند.

ماده ۷ ـ در شهرهایی که از طرف شهرداری در خیابانها و معابر پارکومتر نصب و یا توقفگاه ایجاد می‌شود حق توقف متناسبی با تصویب انجمن شهر محل دریافت خواهد شد.

ماده ۸ ـ در صورتی که عابر پیاده در عبور از سواره رو و معابر و خیابانها جز از نقاطی که‌خط‌کشی شده و مخصوص عبور عابر پیاده است (محل مجاز) از محل دیگری (محلهای‌غیرمجاز) عبور نماید متخلف شناخته می‌شود و مکلف به پرداخت جریمه مقرر در آیین نامه می‌باشد و در صورتی که در این قبیل نقاط غیرمجاز وسیله نقلیه موتوری با عابر پیاده تصادف نماید راننده وسیله نقلیه در صورتی که کلیه مقررات راهنمایی و رانندگی را رعایت نموده باشدمسئول شناخته نمی‌شود عدم مسئولیت راننده مانع استفاده شخص ثالث از مقررات بیمه‌نخواهد بود. برای اجرای مقررات این ماده ادارات مسئول امر عبور و مرور بر حسب مورد (شهربانی ، شهرداری ، ژاندارمری) مکلفند قبلا خیابان یا مسیر یا معبر مورد نظر را از حیث پیاده رو و خط کشی و نصب چراغ و کلیه علایم لازم و ایمنی عابر پیاده و رانندگان وسیله نقلیه موتوری کاملا مهیا و تامین کرده و مراتب را ۱۵ روز قبل از تاریخ اجرا وسیله جراید و رادیو و تلویزیون به اطلاع عموم اهالی برسانند.

تبصره ـ در شهر تهران در خیابانهایی که به وسایل ایمنی عبور عابر پیاده مجهز شده باشند و مقررات زیر به وسیله شهرداری برای اطلاع عموم آگهی شود ، عابر پیاده مکلف است فقط از محل های مخصوص عابر پیاده عبور کند و در غیر این صورت اگر تصادفی بین وسیله نقلیه و عابر پیاده در سواره رو واقع شود مشروط بر آنکه راننده مست نبوده و گواهینامه مجاز رانندگی داشته باشد و با سرعت مجاز حرکت کرده و وسیله نقلیه او نقص فنی موثر در حادثه نداشته‌باشد و سه نفر افسر ارشد کارشناس تصادفات راهنمایی و رانندگی از این جهات عدم مسئولیت راننده را گواهی نمایند ، مسئولیت جزایی متوجه راننده نخواهد بود و راننده آزاد خواهد شد وپرونده به مراجع قضایی جهت اقدام مقتضی ارسال می‌شود عدم مسئولیت جزایی راننده ، مانع استفاده شخص متضرر از حادثه از مقررات بیمه شخص ثالث نخواهد بود.

ماده ۹ ـ رانندگانی که ظرف یکسال سه دفعه به اتهام جرایم خلاف مربوط به امور رانندگی در دادگاه محکوم شده باشند و یا مرتکب تخلفاتی کردند که طبق آیین نامه امور خلافی رانندگان مستلزم سه بار ثبت در پرونده و منگنه نمودن گواهینامه رانندگی باشد به مدت ۶ ماه محرومیت از حق رانندگی محکوم خواهند شد و در صورتی که تخلف راننده بار دیگر به شرح فوق ظرف یکسال تکرار شود مدت محرومیت از حق رانندگی یکسال خواهد بود.

هرگاه رانندگانی که گواهینامه آنها از طرف افسران شهربانی یا پلیس راه طبق ماده ۵ این قانون و مقررات مندرج در آیین نامه آن ضبط شده باشد مبادرت به رانندگی نمایند در حکم اشخاصی خواهند بود که بدون پروانه رانندگی نموده‌اند.

ماده ۱۰ ـ کلیه معاملات و نقل و انتقالات وسایل نقلیه موتوری از لحاظ شناسایی مالك آن نیز باید در دفاتر شهربانی کل ثبت شود. دفاتر اسناد رسمی مکلفند پس از تنظیم سند خلاصه آن را به شهربانی محل نصب پلاك اعلام نمایند.

تبصره ۱ ـ برای وسایل نقلیه موتوری که در تهران شماره گذاری شده یا بشود از طرف اداره راهنمایی و رانندگی شناسنامه تنظیم خواهد شد و وسایل نقلیه ای که پس از انقضا یکسال از تاریخ اعلام اداره راهنمایی و رانندگی تهران بدون اخذ شناسنامه مورد استفاده واقع شود توسط افسران و مأمورین تا صدور شناسنامه یا ارائه آن متوقف می‌شوند. در شهر تهران نقل و انتقالات وسایل نقلیه موتوری زمینی باید در اداره راهنمایی و رانندگی ثبت گردد و در صورتی که وسیله نقلیه فاقد شناسنامه باشد و سند انتقال در دفتر اسناد رسمی تنظیم شود سردفتر مکلف است سند انتقال را به اداره راهنمایی و رانندگی ارسال دارد تا از طرف اداره مذکور پس از ثبت انتقال شناسنامه صادر و به صاحب آن تسلیم گردد ، صدور رونوشت سند معامله قبل از ارائه شناسنامه جز به تقاضای مراجع رسمی و همچنین نقل و انتقال وسایل نقلیه در دفتر اسناد رسمی پس ازانقضا مهلت یکسال مذکور فوق بدون ارائه شناسنامه ممنوع است سردفترانی که از اجرای مفاد این ماده تخلف کنند به پرداخت جزای نقدی از ده هزار ریال تا بیست هزار ریال در دادگاه انتظامی سردفتران محکوم خواهند شد.

تبصره ۲ ـ در شهر تهران افسران و مأمورین اجرا فقط گواهینامه یا کارت رانندگی مخصوص وسایط نقلیه متخلفینی را اخذ می‌نمایند که دارای تخلفات پرداخت نشده در مهلت مقرر باشند ، در این مورد افسران و مأمورین اجرا مکلفند با ارائه رسید ، یکی از مدارک فوق الذکر را اخذ و متخلف را جهت پرداخت وجوه جرایم به یکی از محلهای تعیین شده در برگ رسید راهنمایی نمایند.

متخلف می‌تواند پس از پرداخت وجوه جرایم و ارائه رسید ، مدرك خود را از محل تعیین شده تحویل گیرد.

در صورت عدم ارائه یکی از مدارك فوق الذکر مأمورین اجرا می‌توانند وسیله نقلیه را در یکی از پارکینگها متوقف و راننده را جهت پرداخت جریمه به یکی از مراجع تعیین شده هدایت‌نمایند تا پس از پرداخت جریمه بلافاصله وسیله نقلیه ترخیص گردد.

صورت وضعیت خلاف های پرداخت نشده که وسیله کامپیوتر تنظیم و جهت پرداخت مبلغ مذکور در آن به متخلف تسلیم می‌گردد ، در صورت پرداخت به بانك نیمه دوم آن نیز به منزله رسید است

ماده ۱۱ ـ شهربانی و ژاندارمری کل کشور در حوزه مأموریت خود مجازند موسسات حمل ونقل و مسافربری زمینی را که خلاف مقررات و آیین نامه های حمل بار و مسافر رفتار نمایند حداکثر تا یك ماه تعطیل کنند. تعطیل زاید بر یك ماه تا یکسال با جلب موافقت دادستان شهرستان محل موسسات مذکور خواهد بود رسیدگی به اعتراض در مورد اول دادگاه بخش و درمورد تعطیل زاید بر یک ماه با دادگاه شهرستان است و در هر دو مورد خارج از نوبت رسیدگی می‌شود و حکم دادگاهها قطعی است ، آیین نامه حمل بار و مسافر و مدت تعطیل از طرف وزارتخانه های کشور و دادگستری تهیه و به تصویب کمیسیونهای کشور و دادگستری مجلسین خواهد رسید.

تبصره ـ در مواردی که طبق این ماده موسسه حمل و نقل بار یا مسافر تعطیل می‌شود موسسه مکلف است ترتیب حمل بار و مسافر را که قبلا تعهد کرده به وسیله موسسات دیگر بدهد والا مسئول خسارات وارده به اشخاص ثالث خواهد بود.

ماده ۱۲ ـ کسانی که قبل از تصویب این قانون مرتکب تخلفات رانندگی شده و جریمه مقرر را نپرداخته باشند هرگاه ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون نسبت به پرداخت اصل جریمه اقدام نمایند از جرایم اضافی معاف خواهند بود.

ماده ۱۳ ـ کلیه اختیارات و وظایفی که به موجب این قانون به افسران شهربانی واگذار گردیده در خارج از حوزه استحفاظی شهربانی به پلیس راه ژاندارمری و افسران و درجه‌داران دیپلمه پلیس راه که برای این منظور آموزش لازم دیده باشند محول

می گردد.

ماده ۱۴ ـ موسسات حمل و نقل و رانندگان وسایل نقلیه بارکشی و باربری در راهها مکلفند مقررات حمل بار در راههای کشور را که از طرف وزارت راه و ترابری تعیین و اعلام می گردد دقیقا رعایت نمایند. در صورت تخلف وسیله نقلیه توسط مأمورین پلیس راه متوقف و از متخلف توسط مأموران پلیس راه سه هزار ریال جریمه عدول از مقررات حمل بار دریافت خواهد شد ، به وسیله نقلیه موقعی اجازه حرکت داده می‌شود که موسسه حمل و نقل و یا راننده وسیله بارگیری وسیله نقلیه را با مقررات حمل بار مطابقت دهد.

ماده ۱۵ ـ قانون اعطای اختیار به افسران شهربانی در وصول جرایم رانندگی مصوب سال۱۳۳۹ از تاریخ اجرای این قانون ملغی است

ماده ۱۶ ـ آیین نامه‌های اجرایی مربوط به این قانون به استثنا آیین نامه ماده ۱۱ از طرف وازرتخانه های کشور و دادگستری تهیه و پس از تصویب هیأت دولت به موقع اجرا گذارده‌می‌شود.

ماده ۱۷ ـ وزارتخانه های کشور ، دادگستری ، دارایی و راه مأمور اجرای این قانون هستند.

توضیح ضروری تبصره‌ای که به عنوان تبصره ۲ ماده ۱۰ درج گردیده از نظر موضوع بامفاد ماده ۱۰ بی‌ارتباط بوده و به نظر می‌رسد تبصره مذکور می‌بایست در ذیل ماده ۵ درج گرددو عنوان تبصره ۲ ماده ۱۰ مندرج در بند (ز) لایحه قانونی اصلاح قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی (منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۱۸ ، ۲۵/۴/۱۳۵۸) مبنی بر اشتباه باشد.

قانون واگذاری امور مربوط به راهنمایی و رانندگی شهر تهران به شهرداری پایتخت – مصوب ۷/۱۲/۱۳۵۳

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه امور مربوط به راهنمایی و رانندگی و ترافیک اعم از صدور پروانه رانندگی ـ نصب علایم ـ صدور اجازه نصب شماره اتومبیل (پلاک) و وسایط نقلیه در محدوده قانونی شهر تهران به شهرداری پایتخت واگذار می‌شود.

تبصره ۱ ـ افسران و همچنین کارمندان و همردیفان و درجه‌داران و افراد با رعایت قوانین ومقررات استخدامی و کیفری مورد عمل نیروهای مسلح برای انجام امور محول به صورت مأمور در اختیار شهردار پایتخت گذارده می‌شوند لکن از نظر امور حفاظتی و امنیتی زیر نظر شهربانی کشور انجام وظیفه نموده و دستورات و خط مشی های صادره شهربانی کشور را اجرا خواهندکرد.

تبصره ۲ ـ بودجه و اعتبارات مورد نیاز امور پرسنلی و تدارکات و تجهیزات پرسنلی مربوط به راهنمایی و رانندگی پایتخت همه ساله توسط شهرداری پایتخت تهیه و از طریق شهربانی کشور بررسی و یکجا به طور مشخص در بودجه سنواتی منظور می گردد. بودجه و اعتبارات و تجهیزات و تدارکات عمومی و سایر نیازمندیها به وسیله شهرداری تهیه و پس از تایید انجمن شهر به دولت پیشنهاد می گردد که یک قلم در بودجه کل کشور منظور و پس از تصویب به‌عنوان کمک هر ساله در اختیار شهرداری پایتخت قرار گیرد.

تبصره ۳ ـ کلیه وسایط نقلیه موتوری و تجهیزات فنی و ارتباطی امور راهنمایی و رانندگی مربوط به محدوده شهر تهران که به هر نحو در اختیار اداره راهنمایی شهربانی کشور می‌باشد و همچنین کلیه تجهیزات و ساختمانهایی که در تهران از محل اخذ جریمه احداث یا خریداری گردیده است بلاعوض به شهرداری پایتخت واگذار می گردد.

تبصره ۴ ـ اجرای کلیه قوانین و آیین نامه ها و مقررات موضوعه مربوط به امور راهنمایی و رانندگی پایتخت همچنین کلیه اختیارات و وظایف که به موجب مقررات موضوعه مربوط به امر راهنمایی و رانندگی به شهربانی کشور واگذار گردیده است عینا در شهر تهران به شهرداری پایتخت واگذار می گردد.

تبصره ۵ ـ وجوه حاصل از جرایم تخلفات رانندگی اعم از موجودی و وصولی که طبق قانون نحوه رسیدگی به تخلف و اخذ جرایم رانندگی در تهران وصول می‌شود کلاـ در حساب مخصوص که توسط شهرداری پایتخت در بانک مرکزی ایران افتتاح می‌شود

واریز و منحصرا به‌منظور بهبود امور راهنمایی و رانندگی و پارکینگ طبق آیین نامه خاص که به تصویب انجمن شهر خواهد رسید مصرف خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر یک ماده و پنج تبصره پس از تصویب مجلس سنا در جلسه روزدوشنبه ۷/۱۱/۱۳۵۳ ، در جلسه روز سه شنبه بیست و نهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و پنجاه وسه شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین – مصوب ۲۸/۱۲/۷۳

ماده ۳۲ ـ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی مصوب ۳۰ خرداد ۱۳۵۰ و اصلاحات بعدی آن و آیین نامه های اجرایی قانون مذکور به شرح زیر اصلاح می‌شود:

۱ ـ در صورتی که متخلف ظرف یک ماه پس از تاریخ اخطاریه ، جریمه را پرداخت ننماید جریمه را باید به ماخذ دو برابر مبلغ مندرج در اخطاریه به حسابهایی که به همین منظور توسط خزانه افتتاح خواهد شد بپردازد.

جرایم موضوع این ماده مشمول مرور زمان نخواهد بود.

۲ ـ مجازات تخلفات رانندگی از دو هزار (۲۰۰۰) ریال الی یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) ریال به تناسب جداول موجود تعیین می‌شود.

۳ ـ کلیه وجوه حاصل از جرایم رانندگی در شهرها و جاده ها باید به حساب درآمد عمومی کشور واریز شود. همه ساله مبالغی به ترتیب زیر از محل اعتباری که به همین منظور در قانون بودجه هر سال منظور می‌شود، در اختیار دستگاههای مربوط قرار خواهد گرفت

الف ـ معادل پنجاه درصد (۵۰٪) وجوه حاصل از جرایم رانندگی در هر یک از شهرها که به حساب درآمد عمومی کشور واریز می‌شود، از محل اعتبار فوق الذکر به حساب شهرداری مربوط واریز می‌شود تا جهت ایجاد توقفگاه و ایجاد و اصلاح و تعمیر و مرمت معابر و پل های زیرگذر و روگذر هزینه نماید.

ب ـ معادل پنجاه درصد (۵۰٪) باقی مانده از وجوه حاصل از جرایم رانندگی در هر یک از شهرها و همچنین معادل هفتاد درصد (۷۰٪) کلیه وجوه حاصل از جرایم رانندگی در جاد ه‌ها که به حساب درآمد عمومی کشور واریز می‌شود، از محل اعتبار مذکور در اختیار نیروی انتظامی قرار خواهد گرفت تا سه درصد (۳٪) آن را جهت تشویق به مأمورانی که تخلف را تشخیص و اقدام به صدور اخطاریه می‌نمایند و نیز ایجاد انگیزه تلاش و ترغیب و تشویق سایر مأموران مربوطه به منظور اجرای هر چه بهتر وظایف محوله هزینه نماید مابقی وجوه مذکور جهت حسن انتظام عبور و مرور ، آموزش ، اقدامات پیشگیرانه و تهیه وسایل و قطعات مخابراتی و وسایل نقلیه موتوری و لوازم آن و همچنین هزینه سوخت و نگهداری آنها ، خرید اراضی واحداث و اجاره ابنیه مورد نیاز ، تجهیزات و علائم تهیه وسایل آموزش همگانی ، اعزام احتمالی پرسنل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به خارج از کشور جهت مطالعه و بازدید از موسسات آموزشی و ترافیکی و پرداخت حق التدریس برای آموزش راهنمایی و رانندگی به مصرف برسد، همچنین معادل سی درصد باقی مانده وجوه حاصل از جرایم رانندگی در جاده‌هادر اختیار وزارت راه و ترابری قرار خواهد گرفت تا جهت رفع نقایص و خسارات و تأمین علائم و تجهیزات ایمنی در راهها مصرف گردد.

قانون الحاق سه تبصره به بند (۱۲) ماده (۴) قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ – مصوب

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون سه تبصره به ذیل بند (۱۲) ماده (۴) قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۲۷/۴/۱۳۶۹ الحاق می گردد:

تبصره ۱ ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است کلیه امور راهنمایی و رانندگی شهر تهران را برابر با سیاست ها و

برنامه‌های شهرداری شهر تهران و در چهارچوب قانون به اجرا درآورد. تامین کلیه تجهیزات و تاسیسات و بودجه و امکانات مورد نیاز اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران (به استثنای حقوق و مزایای پرسنل و تجهیزات مخابراتی و سلاح و مهمات) بر عهده شهرداری شهر تهران می‌باشد. کلیه امکانات و تجهیزات موجود اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران عینا در این اداره باقی خواهد ماند.

تبصره ۲ ـ اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران عنداللزوم در زمینه برقراری امنیت برابر با ابلاغیه های نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) انجام وظیفه می‌نماید.

تبصره ۳ ـ چگونگی اجرای این قانون از جمله نحوه عزل و نصب رییس اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران با رعایت اصل یکصد و دهم (۱۱۰) قانون اساسی (به استثنای موارد مربوط به امور امنیتی و انتظامی که به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد) مطابق با آیین نامه ای می‌باشد که حداکثر ظرف مدت شش ماه توسط وزارت کشور با هماهنگی و همکاری ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

قانون لغو موارد مصرف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین – مصوب ۲۳/۹/۷۶

ماده واحده ـ از اول فروردین ماه سال ۱۳۷۷ موارد مصرف کلیه وجوهی که از بابت درآمدهای موضوع مواد مختلف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی و اصلاحیه های بعدی آن به عنوان درآمد برای مصرف یا موارد خاص در بودجه کل کشور منظور می‌شود لغو می گردد.

تبصره ـ دولت می‌تواند متناسب با فعالیتهای درآمدی دستگاههای ذینفع اعتبارات مناسبی را در لوایح بودجه سالانه منظور نماید.

سازمان حمل و نقل

آیین نامه اجرایی تبصره ۳ ماده واحده قانون تشدید مجازات موتور سیکلت سواران متخلف – مصوب ۲۸/۴/۱۳۶۶

فصل اول ـ شهر تهران (ماده ۱ تا ۷)

ماده ۱ ـ مأمورین اداره راهنمایی و رانندگی تهران پس از مشاهده هر یک از تخلفات ذیل موتور سیکلت یا موتور گازی را به نحو مقتضی به پارکینگ منتقل می‌نمایند و وسایل مزبور مطابق قانون تشدید مجازات موتورسیکلت سواران متخلف مصوب ۱۳۵۶ حسب مورد تخلف به شرح زیر توقیف می‌شوند:

الف ـ ایجاد صدای ناهنجار لوله خروج دود ۳ ماه

ب ـ رانندگی در پیاده رو ۳ ماه و در صورتی که همراه با صدای ناهنجار لوله خروج دود باشد.۶ ماه

ج ـ رانندگی در جهت مخالف مسیر مجاز ۳ ماه و در صورتی که همراه با صدای ناهنجار لوله خروج دود باشد.۶ ماه

تبصره ـ پس از توقیف وسیله به راننده آن توسط مسئولان مربوط رسید داده خواهد شد.

ماده ۲ ـ شهرداری تهران موظف است محلهای مناسبی را به منظور نگهداری موتورسیکلت ها و موتورهای گازی توقیفی تعیین و یا پرسنل مورد نیاز در اختیار اداره راهنمایی و رانندگی قرار دهد.

تبصره ـ هزینه نگهداری موتور سیکلت یا موتورگازی به ازای هر روز ۵۰ ریال خواهد بود.

ماده ۳ ـ ترخیص موتور سیکلت یا موتورگازی پس از پایان مدت توقیف موکول به پرداخت جریمه متعلقه و هزینه نگهداری می‌باشد.

ماده ۴ ـ مسئولین پارکینگ پس از دریافت گواهی مبنی بر پرداخت جریمه و هزینه نگهداری که به تایید اداره راهنمایی و رانندگی رسیده باشد موتورسیکلت یا موتورگازی توقیفی را به مالک قانونی یا وکیل مسترد می‌دارد.

تبصره ـ در صورتی که موتور سیکلت یا موتور گازی هنگام ترخیص دارای تخلفات دیگر مشمول آیین نامه و راهنمایی و رانندگی باشد وفق همان مقررات عمل خواهد شد.

ماده ۵ ـ در صورت عدم مراجعه مالک موتورسیکلت یا موتورگازی جهت ترخیص وسیله پس از مدت توقیف مقرر در قانون به ازای هر روز نگهداری اضافی وسیله مذکور در پارکینگ ، مالک موظف است مبلغ ۸۰ ریال به عنوان هزینه نگهداری بپردازد.

ماده ۶ ـ در صورت عدم مراجعه مالک پس از یکسال از زمان توقیف شهرداری تهران برای وصول جرایم و هزینه نگهداری از طریق مراجع قضایی ذیصلاح اقدام می‌نماید.

ماده ۷ ـ وجوهی که به عنوان هزینه نگهداری مذکور در این آیین نامه وصول می‌شود دراختیار شهرداری تهران قرار می گیرد.

فصل دوم ــ شهرها ، شهرک ها ، روستاها و راههای کشور (ماده ۸ تا ۱۲)

ماده ۸ ـ در محدوده قانونی شهرها ، شهرکها ، روستاها و راههای کشور، در صورتی که رانندگان موتور سیکلت یا موتورگازی مرتکب هر یک از تخلفات مندرج در ماده ۱ و بندهای سه‌گانه آن شوند به مجازاتهای مقرر در همان ماده محکوم خواهند شد.

ماده ۹ ـ مأمورین راهنمایی و رانندگی شهربانی و پلیس راه ژاندارمری موظفند پس ازمشاهده هر یک از تخلفات مندرجه در بند الف ، ب ، ج ماده ۱ موتور سیکلت یا موتورگازی را به نحو مقتضی جهت نگهداری ، به راهنمایی و رانندگی ، کلانتری ، پاسگاه ژاندارمری و یا درصورت لزوم به پارکینگ اختصاصی منتقل می‌نمایند و پس از تعیین میزان توقیف بر حسب مورد تخلف به راننده آن رسید دهند.

تبصره ـ هزینه نگهداری موتورسیکلت یا موتورگازی ، چنانچه در پارکینگ های اختصاصی نگهداری شوند ، به ازا هر روز برابر نرخ مصوبه محلی خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ ترخیص موتور سیکلت یا موتورگازی پس از پایان مدت توقیف موکول به پرداخت جریمه متعلقه و هزینه نگهداری در پارکینگ اختصاصی و ارایه برگ ترخیص از سوی مرجع توقیف کننده می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ در صورت عدم مراجعه مالک پس از یکسال از زمان توقیف ، شهربانی یا ژاندارمری به منظور وصول جرایم و هزینه نگهداری در پارکینگ اختصاصی و تعیین تکلیف موظفند مراتب را به مراجع قضایی ذیصلاح اعلام نمایند.

فصل سوم ــ مقررات عمومی (ماده ۱۲ تا ۱۳)

ماده ۱۲ ـ در رسیدی که به صاحب وسیله داده خواهد شد حسب مورد تبصره ماده ۲ و نیزمواد ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و یا تبصره ماده ۹ و نیز مواد ۱۰ و ۱۱ و مفاد آن به صاحب وسیله تفهیم‌خواهد شد.

ماده ۱۳ ـ جرایم موضوع قانون تشدید مجازات موتورسیکلت سواران متخلف که در مواد ۴ و ۱۰ این آیین نامه به آنها اشاره شده است به حساب خزانه واریز خواهد شد.

این آیین نامه مشتمل بر ۱۳ ماده و ۳ تبصره در تاریخ ۲۸/۴/۶۶ به تصویب شورای عالی قضایی و وزارت کشور رسید.

لایحه قانونی راجع به مجازات متخلفین از اجرای مقررات طرح جدید ترافیک (مرحله سوم) – مصوب ۱۷/۳/۱۳۵۹ ش

ماده ۱ ـ از تاریخ اجرای طرح جدید ترافیک (مرحله سوم تردد وسایط نقلیه در ساعات و محدوده ای از شهر که از سوی اداره راهنمایی و رانندگی تهران تعیین و به اطلاع عموم می‌رسد ممنوع بوده و متخلفین از اجرای این مقررات مبلغ یکهزار ریال جریمه خواهند شد.

ماده ۲ ـ عبور و توقف وسایط نقلیه غیرمجاز در مسیر ویژه ممنوع بوده و متخلفین مبلغ یکهزار ریال جریمه خواهند شد.

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران

آیین نامه اجرایی تبصره ماده (۶) قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا – مصوب ۱۴/۲/۱۳۷۶ هیات وزیران

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۲)

ماده ۱ ـ در این آیین نامه عبارات و اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کارمی‌روند:

محدوده ممنوعه تردد: محدوده جغرافیایی داخل شهری است که توسط مراجع صلاحیت دار مندرج در این آیین نامه تعیین می‌شود و عبور و مرور برای برخی از وسایل نقلیه درآن ممنوع است ساعات ممنوعه تردد: ساعاتی از شبانه روز است که توسط مقامات یاد شده در این آیین نامه معین می‌شود و عبور و مرور وسایل نقلیه در آن ساعت ممنوع است

وسایل نقلیه عمومی وسایل نقلیه جمعی که در مالکیت یا در اختیار یا نظارت مراجع‌دولتی یا عمومی بوده و در شبکه حمل و نقل عمومی شهری به کار گرفته می‌شود.

ماده ۲ ـ شهرهای مشمول محدودیت یا ممنوعیت تردد وسایل نقلیه موضوع این آیین نامه در نقاطی که بنا به اعلام سازمان حفاظت محیط زیست آلودگی هوا ناشی از تردد وسایل نقلیه موتوری بیش از حد مجاز بوده و سهم وسایل نقلیه موتوری و تردد شهری در آلودگی هوای آنها بیش از سایر منابع آلوده‌کننده باشد، به پیشنهاد سازمان حفاظت محیط زیست یا شهرداریهای کشور یا نیروی انتظامی و تصویب شورای هماهنگی ترافیک استان مربوط ، تعیین می‌شود.

تبصره ۱ ـ محدوده و ساعات ممنوعه تردد در شهرهای مشمول و وسایل نقلیه عمومی و امثال آن که مجاز به ترددند، بنا به پیشنهاد شهرداری شهر یا اداره کل حفاظت محیط زیست یا نیروی انتظامی استان مربوط و تایید شورای هماهنگی ترافیک استان به تصویب وزیر کشور می‌رسد.

تبصره ۲ ـ وزیر کشور با توجه به نظر رییس جمهور به عنوان نماینده ویژه برای تعیین‌ساعات و محدوده ممنوعه تردد و نیز وسایل نقلیه عمومی و امثال آن موضوع ماده (۶) قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا تعیین می‌شود (اصلاحی ۲۵/۹/۱۳۷۷).

فصل دوم ــ نحوه صدور مجوز تردد و چگونگی نظارت بر اجرای محدودیت ها (ماده ۳ تا ۶)

ماده ۳ ـ عبور و مرور وسایل نقلیه موتوری و امثال آن در محدوده و ساعات ترافیکی که‌مطابق تبصره‌های ماده (۲) تعیین می‌شود منوط به اخذ کارت تردد از شهرداری مربوط است

تبصره تعیین مدت اعتبار کارت تردد به عهده نماینده ویژه موضوع تبصره ۲ ماده ۲ این‌آیین نامه است

ماده ۴ ـ در مواقع اضطراری موضوع ماده (۷) قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا ـ مصوب ۱۳۷۴ ـ مجوزهای تردد صادر شده پس از اطلاع از طریق رسانه های همگانی به گونه‌ای که اعلام خواهد شد، به طور موقت از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

ماده ۵ ـ شهرداریهای کشور مکلف هستند از طریق انتشار آگهی در رسانه‌های همگانی ، مردم‌را از محدوده‌ها و ساعات ممنوعه تردد آگاه نمایند و با نصب تابلوهای ویژه با هماهنگی اداره راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در مبادی

ورودی محدوده ممنوعه ، هشدارهای لازم را به عموم افراد بدهند.
ماده ۶ ـ نیروی انتظامی موظف است بـا نصب تـابلو ورود ممنوع در مبـادی ورودی به محـدوده ممنوعه ، از تردد وسایـل نقلیه فـاقد مجوز موضوع مـاده (۳) این آیین نـامه در محـدوده مورد نظر در ساعـات ممنوعه جلوگیری کنـد و بـا متخلفین برابر مقررات مربوط رفتار نماید ، همچنین موارد استثنا (موضوع تبصره ۲ ماده ۲ این آیین نامه را بر روی تابلوهای ویژه اعلام‌کند.

فصل سوم ـ ساماندهی حمل و نقل شهری (ماده ۷ تا ۱۴)

ماده ۷ ـ به منظور کاهش تعداد و طول سـفرهای روزانه شـهری در شـهرهای بزرگ کشور ، سازمان امور اداری و استخدامی کشور موظف است راهکارهای مناسب را در جهت غیرمتمرکز کردن خدمات اداری و بانکی در امور غیرسـتادی ، توزیع ساعات شـروع و اتمـام کـار (مـدارس ، ادارات ، بانکهـا ، بـازار و غیراینهـا) ، افزایش ساعات ارائه خـدمات عمومی ، تفویض اختیار به ادارات تابعه ، هدایت دسـتگاهها به ساخت مجتمع‌های اداری مشترک و نظایر آن را تدوین و بـه‌ت صویب شورای عالی اداری برساند ، همچنین به منظور کـاهش آلودگی هوا ناشـی از تردد وسایـل‌نقلیه موتوری و تقلیـل سـفرهای غیرضـروری شـهری بـا هماهنگی وزارت پست و تلگراف و تلفن‌ترتیبی اتخاذ کنـد تا تمامی دسـتگاههای دولتی و موسـسات عمومی به ویژه ارائه دهندگان خدمات عمومی ، به طور سالانـه درصـدی از مراجعـات حضوری اربـاب رجوع خود را بـا اسـتفاده از شـبکه پست ، پست بانـک ، مخابرات ، دیتا و جایگزین اطلاع رسانی و به کارگیری شیوه مکاتبه به جای مراجعه ، پاسخگویی کنند.
تبصـره ـ میزان کـاهش مراجعـات و فهرست انواع خـدمات قابـل ارائه از راههـای یـاد شـده در هر سـال توسط سازمان امور اداری و استخدامی کشور با هماهنگی وزارت پست و تلگراف و تلفن و دستگاه ذی ربط تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.
عملکرد دستگاهها و موسسات موضوع این ماده هر شش ماه یک بار توسط سازمان یاد شده به دولت گزارش می‌شود.
ماده ۸ ـ وزارتخانه‌های کشور و صـنایع و سازمان برنامه و بودجه و شـهرداریهای کشور مکلفند امکانات حمل‌ونقل عمومی سفرهای روزانه شـهری را در شـهرهای کشور به ویژه شـهرهای بزرگ ، به گونه‌ای فراهم نماینـد تـا علاوه بر حصول اهـداف تعیین شـده در برنامه دوم توسـعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسـلامی ایران ـ مصوب ۱۳۷۳ ـ اهتمام کامل برای تحقق اهـداف الگوی مصرف (الگوی حمل و نقل به میزان هشتاد درصد (۸۰٪) نیز به عمل‌آید.
ماده ۹ ـ بـه منظـور افزایش ظرفیـت ناوگـان حمـل و نقـل داخـل شــهری ، دولـت سالانـه تسـهیلات ویژه‌ای را در اختیـار شـرکتها و سازمانهای اتوبوسـرانی شـهری قرار می‌دهد تا با استفاده از آن تسهیلات به ظرفیت موجود ناوگان اضافه شود. شهرداری های کشور مکلف هستند سالانه حداقل ده درصد (۱۰٪) به مجموع ظرفیت موجود اضافه نمایند.
وزارت صـنایع مکلـف است به منظور پاسـخگویی به نیـاز ناوگـان حمـل و نقـل شـهری ، افزایش ظرفیت تولیـدات خود را در زمینه وسایل نقلیه عمومی در اولویت قرار دهد.
ماده ۱۰ ـ برای کاهش حجم تصدی امور توسط دولت و تمرکز امور حمل و نقل جمعی کارکنان دولت و اسـتفاده بهینه از امکانات موجود ، دستگاههای اجرایی و تحت پوشش مستقر درشهرهای بزرگ می‌توانند به دو صورت زیر اقدام کنند.
الف ـ تا پایان برنامه دوم توسـعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با رعایت ماده (۱۱) قانون محاسبات عمومی کشـور ـ مصوب ۱۳۶۶ به مرور نسـبت به واگـذاری امـانی وسایل نقلیه جمعی خود به شـرکتهای اتوبوسـرانی در ازای ارائه خـدمات مربوط با اولویت کارکنان دستگاههای طرف قرارداد دولت اقدام نمایند.
تبصـره ـ دسـتورالعمل اجرایی این بنـد توسـط وزرای امـور اقتصـادی و دارایی و کشور و دسـتگاههای ذی ربـط تهیه و به مورد اجرا

گذاشته می‌شود.

ب ـ در قبال عقد قرارداد ، در ساعات غیراداری و یا غیر از ساعات انتقال کارکنان خویش ، وسایل نقلیه جمعی خود را در اختیار شرکتهای واحد اتوبوسرانی قرار دهند. مفاد این ماده با هماهنگی و موافقت ستاد کل نیروهای مسلح در مورد نیروهای مسلح اعمال خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ به منظور کاهش آلودگی هوا در تهران و شهرهای بزرگ ، دستگاههای اجرایی ، نیروهای نظامی و انتظامی موظفند نسبت به گازسوز یا دوگانه سوز کردن تدریجی وسایل نقلیه تحت اختیار خود ، همچنین استفاده از سایر سوختهای مناسب با حداقل ترکیبات آلاینده از جمله بنزین بدون سرب بر اساس زمانبندی مشخص اقدام نمایند. سازمان حفاظت محیط زیست کشور موظف است گزارش سالانه عملکرد دستگاهها را به دولت گزارش نماید. این اقدام در مورد نیروهای مسلح با هماهنگی و موافقت ستاد کل نیروهای مسلح انجام می‌شود.

تبصره ۱ ـ جهت تشویق بخش خصوصی در مورد استفاده از سایر سوختها و گازسوز یا دوگانه سوزکردن وسایل نقلیه ، دولت با اعطای وام یا تسهیلات بانکی با سود متضمن نرخ ترجیحی اقدام خواهد کرد.

تبصره ۲ ـ وزارت نفت مکلف است به منظور به حداقل رساندن آلودگی ناشی از سوخت های آلاینده و جایگزین کردن کامل بنزین بدون سرب با بنزین معمولی و سایر سوخت ها ، نسبت به تولید و عرضه بنزین بدون سرب در حد نیاز اقدام نماید.

تبصره ۳ ـ وزارتخانه‌های نفت ، صنایع و شهرداری تهران برابر برنامه زمانبندی شده با به کارگیری تمامی امکانات و منابع موجود ، نسبت به گازسوز یا دوگانه سوزکردن وسایل نقلیه موتوری تمامی متقاضیان اقدام می‌نمایند.

تبصره ۴ ـ سازمان برنامه و بودجه موظف است برای به اجرا درآمدن مفاد این ماده اعتبارات لازم را در بودجه سالانه کشور پیش بینی نماید.

تبصره ۵ ـ سازمان صداوسیما مکلف است با همکاری دستگاههای ذی ربط ، برنامه‌هایی را در راستای نمایاندن مزایای گازسوزکردن وسایل نقلیه و استفاده از بنزین بدون سرب از نظر اقتصادی و زیست محیطی ، همچنین برنامه‌های آموزشی متضمن ملاحظات ایمنی مربوط به گازسوز شدن از طریق صداوسیما به عموم مردم ارائه نماید.

تبصره ۶ ـ موسسه تحقیقات و استاندارد صنعتی ایران مکلف است بررسیهای لازم در مورد تدوین استانداردهای گازسوزکردن وسایل نقلیه را تهیه و جهت اجرا به مراجع ذی ربط ارائه نماید. مراجع ذی ربط در تولید و اصلاح سیستم سوخت وسایل نقلیه موظف به رعایت استاندارد مزبور می‌باشند.

ماده ۱۲ ـ شهرداریهای کشور در شهرهای بزرگ مکلف هستند حتی الامکان وسایل نقلیه‌عمومی با سوخت با حداقل ترکیبات آلاینده از قبیل اتوبوس گازسوز ، مترو ، قطار شهری و غیر اینها یا با سوخت بنزین بدون سرب را در شبکه حمل و نقل شهری به کار گیرند و جهت تشویق مردم به استفاده بیشتر از وسایل نقلیه عمومی ، راهکارهای مناسبی را از جمله تنظیم برنامه زمانبندی حرکت وسایل نقلیه عمومی در خطوط و شبکه حمل و نقل شهری به مورد اجرا گذارند.

ماده ۱۳ ـ وزارت صنایع موظف است تمامی تولیدکنندگان داخلی موتورسیکلت های دوزمانه را در یک برنامه زمانی پنج ساله از زمان لازم الاجرا شدن این آیین نامه مکلف نماید فروش سالانه خود در سطح کشور را کاهش و با نوع موتور چهار زمانه جایگزین نمایند.

نیروی انتظامی موظف است در پایان این دوره از تردد موتور سیکلتهای با سیستم دوزمانه در شهرهای کشور که به تشخیص سازمان حفاظت محیط زیست با مشکل آلودگی هوا روبرو هستند جلوگیری کند.

ماده ۱۴ ـ در اجرای تبصره (۱) ماده (۲) قانون مقررات صادرات و واردات ، از تاریخ لازم الاجرا شدن این آیین نامه ، ورود موتور

سیکلتهای دو زمانه ممنوع است

قانون تشدید مجازات موتور سیکلت سواران متخلف – مصوب ۲۴/۲/۱۳۵۶

ماده واحده ـ افسران و درجه داران دیپلمه مأمور راهنمایی و رانندگی شهرداری پایتخت مکلفند در محدوده قانونی شهر تهران رانندگان موتور سیکلت یا موتورگازی را که در پیاده رو مبادرت به رانندگی می‌کنند و یا در جهت مخالف مسیر مجاز حرکت می‌کنند و یا به وسیله لوله خروج دود عمدا صدای ناهنجار ایجاد می‌کنند علاوه بر اخذ جزای نقدی مقرر در آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۱۶ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی مصوب خردادماه سال ۱۳۵۰ ، موتور سیکلت یا موتورگازی آنان را از سه ماه تا شش ماه به ترتیب زیر توقیف نمایند.

الف ـ ایجاد صدای ناهنجار لوله خروج دود سه ماه توقیف موتور سیکلت یا موتورگازی

ب ـ رانندگی در پیاده رو سه ماه و در صورتی که همراه با صدای ناهنجار لوله خروج دود باشد شش ماه

ج ـ رانندگی در جهت مخالف مسیر مجاز سه ماه و در صورتی که همراه با صدای ناهنجار لوله خروج دود باشد شش ماه

تبصره ۱ ـ مقررات این قانون در سایر شهرها یا شهرک ها و یا روستاها و یا راههای کشور بنابه پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیأت وزیران از تاریخی که در آگهی تعیین شود به وسیله افسران شهربانی یا پلیس راه یا ژاندارمری بر حسب مورد اجرا خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که عمل متهم با ماده جزایی دیگری قابل انطباق باشد اجرای این ماده مانع تعقیب کیفری او نخواهد بود.

تبصره ۳ ـ آیین نامه اجرایی این قانون متضمن ترتیب توقیف موتورها و هزینه نگهداری و ترتیب استرداد آنها و سایر موارد مربوط در محدوده قانونی شهر تهران توسط شهرداری پایتخت و در سایر نقاط توسط شهربانی و ژاندارمری بر حسب مورد تهیه و پس از تایید وزارتخانه های کشور و دادگستری قابل اجرا خواهد بود.

الحاقیه آیین نامه اجرایی تبصره ۳ ماده واحده قانون تشدید مجازات موتورسیکلت سواران متخلف – مصوب ۲۱/

در ارتباط با آیین نامه اجرایی فوق الذکر مواردی به پیشنهاد شهردار محترم تهران مورد بررسی قرار گرفت که آیین نامه مذکور به شرح ذیل اصلاح می‌گردد و شهرداری تهران موظف به اجرای دقیق آن می‌باشد.

تبصره ماده ۲ ـ هزینه نگهداری موتورسیکلت یا موتور گازی (متخلف به شرح زیراصلاح می‌گردد:

۱ ـ موتورگازی (بدون دنده روزانه ۱۵۰ ریال

۲ ـ موتوردنده‌ای تا CC۱۲۵روزانه ۳۰۰ ریال

۳ ـ موتور CC۱۲۵ و بالاترروزانه ۴۰۰ ریال

ماده پنج ـ در صورت عدم مراجعه مالک موتورسیکلت یا موتورگازی جهت ترخیص وسیله پس از مدت توقیف مقرر در قانون به ازای هر روز نگهداری اضافی وسیله مذکور در پارکینگ ، مالک موظف است مبالغ تعیین شده در جدول ذیل را به عنوان هزینه نگهداری بپردازد.

۱ ـ موتورگازی‌روزانه ۲۵۰ ریال

۲ ـ موتوردنده‌ای تا CC۱۲۵روزانه ۴۰۰ ریال

۳ ـ موتور CC۱۲۵ و به بالاروزانه ۵۰۰ ریال

تبصره ماده ۷ ـ با توجه به روح قانون تعزیر که می‌تواند به جزای نقدی تبدیل گردد و برای راکد نماندن سرمایه های ملت برای

مدتهای مدید ، راکبینی که تخلف خاصی داشته و منجر به توقیف موتورسیکلت ایشان شده است می‌توانند برای ترخیص سریعتر موتور سیکلت مبالغ تعیین شده در جدول ذیل را به حساب شهرداری تهران واریز و موتور سیکلت خود را ترخیص‌نمایند.

۱ ـ موتورگازی (بدون دنده ماهیانه ۳۰۰۰۰ ریال

۲ ـ موتوردنده‌ای تا CC۱۲۵ماهیانه ۵۰۰۰۰ ریال

۳ ـ موتور CC۱۲۵ و به بالاماهیانه ۷۰۰۰۰ ریال

قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا – مصوب ۳/۱۱/۱۳۷۴

فصل اول ـ کلیات (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ جهت تحقق اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور پاک سازی و حفاظت هوا از آلودگی ها کلیه دستگاهها و موسسات و کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی موظفند مقررات و سیاست های مقرر در این قانون را رعایت نمایند.

ماده ۲ ـ اقدام به هر عملی که موجبات آلودگی هوا را فراهم نماید ممنوع است منظور از آلودگی هوا عبارت است از وجود و پخش یک یا چند آلوده کننده اعم از جامد ، مایع ، گاز ، تشعشع پرتوزا و غیرپرتوزا در هوای آزاد به مقدار و مدتی که کیفیت آن را به طوریکه زیان آور برای انسان و یا سایر موجودات زنده و یا گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد تغییر دهد.

ماده ۳ ـ منابع آلوده کننده هوا که تحت مقررات این قانون قرار دارند به سه دسته زیر طبقه بندی می‌شوند:

الف ـ وسایل نقلیه موتوری

ب ـ کارخانجات و کارگاه ها و نیروگاه ها.

ج ـ منابع تجاری و خانگی و منابع متفرقه

فصل دوم ـ وسایل نقلیه موتوری (ماده ۴ تا ۱۱)

ماده ۴ ـ استفاده از وسایل نقلیه موتوری که بیش از حد مجاز مقرر دود و آلوده کننده های دیگر وارد هوای آزاد نمایند ممنوع است حد مجاز خروجی وسایل نقلیه موتوری توسط سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارت صنایع تعیین و به تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست می‌رسد.

ماده ۵ ـ هر وسیله نقلیه موتوری که به کار گرفته می‌شود باید دارای گواهینامه مخصوص مبنی بر رعایت حد مجاز خروجی آلوده کننده های هوا باشد. دارندگان وسایل نقلیه موتوری مکلفند همه ساله وسایل نقلیه خود را در مراکز مورد تایید سازمان حفاظت محیط زیست که توسط شهرداری ها ایجاد می‌گردد تحت آزمایش و معاینه قرار داده و گواهینامه مبنی بررعایت حد مجاز آلودگی را دریافت نمایند. در غیر این صورت از تردد وسایل نقلیه فاقد گواهینامه مذکور به ترتیبی که در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین می‌شود جلوگیری خواهدشد.

تبصره ۱ ـ هزینه انجام آزمایش و معاینه وسایل نقلیه موتوری از دارندگان وسایل نقلیه مذکور طبق تعرفه ای که توسط وزارت کشور و سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد اخذ خواهد شد.

تبصره ۲ ـ تاریخ شروع اجرای این ماده و تبصره‌های آن حداکثر یک سال پس از تصویب این قانون تعیین می‌شود و سازمان حفاظت محیط زیست و شهرداری و سایر دستگاههای ذی ربط موظفند ظرف مدت مذکور امکانات لازم جهت اجرای این ماده را فراهم کنند.

ماده ۶ ـ شهرداری ها ، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ، وزارتخانه‌ها و سازمانهای ذی ربط موظفند نحوه تردد وسایل نقلیه موتوری و سیستم حمل و نقل شهری را به صورتی طراحی و سامان دهند که ضمن کاهش آلودگی هوا جوابگوی سفرهای روزانه شهری باشد.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این ماده که دربرگیرنده ساعات و محدوده مجاز تردد شهری ، پیش بینی استفاده مطلوب و بیشتر از وسایل نقلیه عمومی و امثال آن می‌باشد توسط وزارت کشور (شهرداری‌ها) و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و سازمان حفاظت محیط زیست و در صورت لزوم با همکاری سازمان‌های ذی ربط تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهدرسید.

ماده ۷ ـ در مواقع اضطراری که به علت کیفیت خاص جوی ، آلودگی هوای شهرها به حدی‌برسد که به تشخیص وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی سلامت انسان و محیط زیست را شدیدا به مخاطره بیاندازد ، سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارت کشور (شهرداری ها و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران) ممنوعیت ها یا محدودیت های موقت زمانی ، مکانی و نوعی را برای منابع آلوده کننده برقرار نموده و بلافاصله مراتب را از طریق رسانه های همگانی به اطلاع عموم خواهد رسانید.

با برطرف شدن وضعیت اضطراری و کاهش آلودگی هوا ، سازمان نسبت به رفع ممنوعیت و محدودیت برقرار شده اقدام و مراتب را به نحو مقتضی به اطلاع عموم خواهد رسانید.

ماده ۸ ـ ساخت و تولید و ورود وسایل نقلیه موتوری و همچنین موتور و سایر قطعات مرتبط با احتراق وسایل نقلیه از قبیل کاربوراتور و فیلتر مستلزم رعایت استاندارد های حفاظت محیط زیست می‌باشد.

ماده ۹ ـ وزارت صنایع موظف است سیاست ها و برنامه های تولیدی واحدها و شرکت های تابعه تولید وسایل نقلیه موتوری خود را به نحوی تنظیم نماید که اولا تولید وسایل نقلیه با موتورها و قطعات غیراستاندارد صورت نپذیرد ثانیا در برنامه ریزی ساخت خودرو برنامه تولید وسایل نقلیه و حمل و نقل عمومی را در اولویت قرار دهد ثالثا طراحی و ساخت اتومبیل‌ها به نحوی صورت گیرد که حتی المقدور امکان استفاده از گاز هم وجود داشته باشد.

ماده ۱۰ ـ شماره گذاری هر نوع وسیله نقلیه موتوری مستلزم رعایت استانداردهای موضوع ماده ۸ این قانون می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ استانداردهای موضوع مواد ۸ و ۹ این قانون توسط سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارت صنایع ، وزارت نفت و موسسات تحقیقاتی ذیصلاح تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

فصل سوم ــ کارخانجات و کارگاه ها و نیروگاه ها (ماده ۱۲ تا ۲۱)

ماده ۱۲ ـ احداث کارخانجات و کارگاههای جدید و توسعه و تغییر محل و یا خط تولید کارخانجات و کارگاههای موجود مستلزم رعایت ضوابط و معیارهای سازمان حفاظت محیط زیست می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ وزارتخانه های صنایع ، معادن و فلزات ، کشاورزی و جهاد سازندگی هنگام صدور جواز تاسیس رونوشتی از جواز تاسیس مربوط را به سازمان حفاظت محیط زیست ارسال خواهند نمود.

دارندگان جواز تاسیس مذکور مکلفند محل استقرار واحدهای صنعتی و یا تولیدی خود را طبق ضوابط استقرار موضوع ماده ۱۲ این قانون تعیین نمایند.

صدور پروانه بهره برداری موکول به تایید محل استقرار با رعایت ضوابط موضوع ماده ۱۲فوق بر اساس اعلام سازمان حفاظت محیط زیست می‌باشد.

تبصره ۱ ـ احداث نیروگاه ها ، پالایشگاه ها ، کارخانجات پتروشیمی ، کارخانجات صنایع نظامی ، فرودگاه ها و ترمینال های بارگیری موکول به رعایت ضوابط و معیارهای سازمان حفاظت محیط زیست از لحاظ محل استقرار می‌باشد.

تبصره ۲ ـ ضوابط و معیارهای موضوع مواد ۱۲ و ۱۳ توسط سازمان با مشارکت وزارتخانه های مذکور در این ماده تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۳ ـ سازمان حفاظت محیط زیست موظف است ضوابط و معیارهای زیست محیطی لازم را از طریق وزارتخانه های ذی‌ربط به دارندگان جواز تاسیس اعلان نماید.

ماده ۱۴ ـ فعالیت کارخانجات و کارگاههای جدیدی که ضوابط و معیارهای موضوع ماده ۱۲ را رعایت ننمایند و همچنین فعالیت و بهره برداری از کارخانجات و کارگاهها و نیروگاههایی که بیش از حد مجاز موجبات آلودگی هوا را فراهم آورند ممنوع است

ماده ۱۵ ـ سازمان حفاظت محیط زیست کارخانجات و کارگاهها و نیروگاههایی که آلودگی انها بیش از حد مجاز استانداردهای محیط زیست باشد را مشخص نموده و مراتب را با تعیین نوع و میزان آلودگی به صاحبان و یا مسئولان کارخانجات و کارگاه ها و نیروگاه ها ابلاغ خواهدکرد تا در مهلت معینی که توسط سازمان با همکاری و مشارکت دستگاههای ذی ربط تعیین می‌شود نسبت به رفع آلودگی یا تعطیل کار و فعالیت خود تا رفع آلودگی اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ در صورتی که صاحب یا مسئول کارخانه و کارگاهی که موجبات آلودگی هوا را فراهم می‌نماید با دلایل قابل قبول سازمان اثبات نماید که ظرف مهلت تعیین شده رفع آلودگی عملی نمی‌باشد سازمان می‌تواند برای یک بار مهلت اضافی مناسب در مورد اینگونه کارخانجات و کارگاهها قایل شود.

تبصره ۲ ـ سازمان حفاظت محیط زیست موظف است استانداردهای هوای پاک واستانداردهای آلوده کننده های حاصل از کارخانجات و کارگاه ها که به هر طریق وارد هوای آزاد می‌گردند را برای هر منطقه و با توجه به کیفیت هوا و مناسبات زیست محیطی آن مناطق تهیه نموده و در اختیار متقاضیان و صاحبان کارخانجات و کارگاهها قرار دهد.

حد مجاز (استانداردهای محیط زیست این ماده توسط سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۶ ـ در صورتی که صاحبان و مسئولان کارخانجات و کارگاهها و نیروگاه های آلوده‌کننده ظرف مهلت تعیین شده مبادرت به رفع آلودگی یا ممانعت از کار و فعالیت کارخانه و کارگاه مربوط ننمایند ، در پایان مهلت مقرر به درخواست سازمان حفاظت محیط زیست و دستور مرجع قضایی ذی‌ربط محل که بلافاصله توسط مأمورین انتظامی به مورد اجرا گذاشته می‌شود از کار و فعالیت کارخانجات و کارگاههای آلوده کننده جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ادامه کار یا فعالیت کارخانجات و کارگاهها و نیروگاههای مزبور منوط به صدور اجازه سازمان حفاظت محیط زیست و یا رای دادگاه صلاحیت دار خواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که صاحبان و مسئولان کارخانجات و کارگاهها و نیروگاههای آلوده کننده پس از ابلاغ سازمان حفاظت محیط زیست از فعالیت و ادامه کار کارخانجات و کارگاههای مربوط ممانعت به عمل نیاورده و یا پس از تعطیل کارخانجات و کارگاههای مذکور رأسا و بدون کسب اجازه از سازمان یا بدون صدور رای دادگاه صالحه ، مبادرت به بازگشایی و ادامه فعالیت آنها بنمایند بر حسب مورد به مجازات های مقرر در این قانون و سایر مقررات مربوط به عدم رعایت دستورات مراجع قانونی و قضایی محکوم خواهند شد و چنانچه مدیران و مسئولان مذکور اداره و تصدی کارخانجات و کارگاههای دولتی یا وابسته به دولت را بر عهده داشته باشند موضوع در هیات های رسیدگی به تخلفات اداری وزارتخانه یا دستگاه متبوع مدیر یا مسئول نیز مطرح و حکم مقتضی صادر خواهد گردید.

ماده ۱۷ ـ در مواقع اضطراری و یا شرایط جوی نامناسب ، رییس سازمان حفاظت محیط زیست می‌تواند کارخانجات و کارگاههایی را که فعالیت آنها خطرات فوری در بر داشته باشد با اخطار سریع خواستار توقف فعالیت آنها گردد و در صورت استنکاف به حکم رییس دادگاه محل تا رفع موجبات خطر تعطیل نماید.

ماده ۱۸ ـ در موادی که کاهش یا از بین بردن آلودگی ناشی از فعالیت کارخانجات و یاکارگاهها از طریق دیگر بجز انتقال یک یا برخی از آنها به نقاط مناسب امکان‌پذیر نبوده و یا فعالیت کارخانجات و کارگاههای مذکور در مناطق مسکونی سلامت ساکنان آن مناطق را به خطر بیاندازد سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارتخانه ها و دیگر دستگاههای دولتی ذی ربط طرح انتقال کارخانجات و کارگاههای مذکور را به نقاط مناسب (ترجیحا شهرک ها و قطب های صنعتی تهیه و به هیات وزیران ارایه می‌نماید. دولت در صورت صلاحدید و موافقت حسب مورد اقدام خواهد نمود.

ماده ۱۹ ـ قطب ها و شهرکها و مجتمع‌های صنعتی و نیروگاهها و واحدهای تولیدی مکلفندحداقل ۱۰ درصد از فضای شهرکها و یا مجموعه فضای تخصیص داده شده جهت احداث واحدهای تولیدی و خدماتی را به ایجاد فضای سبز و مشجر و کشت درختان مناسب منطقه اختصاص دهند.

بهره‌برداری از واحدهای صنعتی و تولیدی مذکور منوط به رعایت این ماده و ایجاد فضای سبز مناسب می‌باشد. وزارتخانه های صنعتی موظف به نظارت به حسن اجرای این ماده باشند.

ماده ۲۰ ـ کارخانجات و کارگاهها و نیروگاهها و کوره‌های آجرپزی و آهک پزی موظف به استفاده از سوخت و سیستم های احتراقی مناسب قابل دسترسی به نحوی که موجبات کاهش آلودگی هوا را فراهم نماید هستند.

تبصره ـ وزارت نفت موظف است در برنامه ریزی گازرسانی و سوخت رسانی خود تامین سوخت مناطق صنعتی و مراکز استقرار کارخانجات و کارگاه ها و کوره های آجرپزی مجاور شهرهای بزرگ را در اولویت قرار دهد.

ماده ۲۱ ـ آیین نامه اجرایی این فصل و همچنین ضوابط مربوط به محدودیت استقرار صنایع در مجاورت شهرها توسط سازمان حفاظت محیط زیست با مشارکت وزارتخانه های ذی‌ربط تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

فصل چهارم ـ منابع تجاری ، خانگی و منابع متفرقه (ماده ۲۲ تا ۲۷

ماده ۲۲ ـ پخش و انتشار هر نوع مواد آلوده‌کننده هوا بیش از حد مجاز از منابع تجاری ، خانگی و متفرقه در هوای آزاد ممنوع است

منابع تجاری ، خانگی و متفرقه از جهت نوع و میزان آلودگی توسط سازمان حفاظت محیط زیست مشخص و طبقه بندی شده و حد مجاز موضوع این ماده توسط سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۳ ـ کلیه منابع آلوده کننده از قبیل حمام ها ، نانوایی ها ، هتل ها و رستوران ها و غیره مکلفند ضمن اتخاذ تدابیر لازم جهت جلوگیری از انتشار دود و دوده و سایر موارد آلوده کننده درهوای آزاد ، از سوخت مناسب ترجیحا گاز شهری که موجب کاهش آلودگی هوا می‌شود استفاده نمایند.

وزارت نفت موظف است در برنامه سوخت رسانی شهرهای بزرگ ، تامین سوخت مناسب و گازرسانی منابع تجاری و واحدهای خدمات عمومی را در اولویت قرار دهد.

ماده ۲۴ ـ سوزاندن و انباشتن زباله های شهری و خانگی و هرگونه نخاله در معابر عمومی و فضای باز ممنوع می‌باشد.

ماده ۲۵ ـ وزارتین مسکن و شهرسازی و کشور موظفند هنگام تهیه طرحهای هادی و جامعو بهسازی شهرها به نحوی برنامه ریزی نمایند که فصل جداگانه ای از مطالعات طرح را به بررسی مسایل زیست محیطی اختصاص دهند به گونه ای که طراحی شهرها و شهرک ها و مجتمع های مسکونی از نظر فضای سبز و باز ، همجواری کاربری ها ، شبکه معابر و حمل و نقل ، ضوابط تراکم ساختمانی و غیره با معیارهای زیست محیطی مورد تایید سازمان متناسب باشد.

تبصره ـ نقشه‌های شهرها ، شهرک های مسکونی ، قطبها و شهرکها و مجتمع های صنعتی اداری ، کشاورزی و غیره موکول به

رعایت ضوابط و مقررات حفاظت محیط زیست می‌باشد.

ماده ۲۶ ـ آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۲۵ این قانون مشترکا توسط وزارت مسکن و شهرسازی ، وزارت کشور و سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۷ ـ ایجاد هرگونه آلودگی صوتی بیش از حد مجاز ممنوع می‌باشد. آیین نامه جلوگیری از آلودگی صوتی توسط سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

فصل پنجم ـ مجازاتها (ماده ۲۸ تا ۳۲)

ماده ۲۸ ـ افرادی که با وسایل نقلیه موتوری آلوده‌کننده غیرمجاز تردد می‌نمایند و همچنین کسانی که محدودیت ها و ممنوعیت های موضوع ماده ۷ این قانون را رعایت ننمایند به حکم دادگاه صالح به جزای نقدی از پنجهزار ریال تا یکصد هزار ریال بنابر تعداد سیلندر حجم موتور میزان آلودگی و دفعات تکرار جرم محکوم خواهند شد ضمنا از تردد وسایل نقلیه آلوده‌کننده مذکور تا رفع موجبات آلودگی جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۹ ـ صاحبان و مسئولین کارخانجات و کارگاههای آلوده کننده که برخلاف مواد ۱۴ و۱۶ و ۱۷ این قانون عمل نمایند برای بار اول به جزای نقدی از پانصد هزار ریال تا یک میلیون ریال و در صورت تکرار به حبس تعزیری از دو ماه تا شش ماه و جزای نقدی از هفتصد هزار ریال تا دو میلیون ریال محکوم می‌شوند.

تبصره ۱ ـ صاحبان و مسئولان اینگونه کارخانجات و کارگاههای آلوده‌کننده علاوه برمحکومیت مذکور مکلف به پرداخت ضرر و زیان وارده به محیط زیست و اشخاص حقیقی و حقوقی به حکم دادگاه صالحه می‌باشند.

تبصره ۲ ـ در مورد جرایم مقرر در این قانون علاوه بر اشخاص حقیقی و حقوقی سازمان حفاظت محیط زیست بر حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی در زمینه خسارات وارده به محیط زیست می‌باشد.

ماده ۳۰ ـ کسانی که از انجام بازرسی مأموران سازمان حفاظت محیط زیست برای نمونه برداری و تعیین میزان آلودگی ناشی از فعالیت کارخانجات و کارگاهها منابع تجاری بهداشتی و خدمات و اماکن عمومی ممانعت به عمل آورده و یا اسناد و مدارک و اطلاعات مورد نیاز سازمان را در اختیار ایشان نگذارند و یا اسناد و مدارک و اطلاعات خلاف واقع ارایه نمایند بر حسب مورد و اهمیت موضوع به جزای نقدی از پانصد هزار ریال تا پنج میلیون ریال و در صورت تکرار به حبس تعزیری از یک ماه تا ۳ ماه و جزای نقدی مذکور محکوم خواهند شد.

تبصره ـ در صورتی که مأموران سازمان حفاظت محیط زیست در جرایم موضوع این ماده همکاری یا مشارکت داشته یا گزارش خلاف واقع ارایه نمایند علاوه بر محکومیت در هیات های رسیدگی به تخلفات اداری به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهند شد.

ماده ۳۱ ـ صاحبان و مسئولان منابع تجاری و اماکن عمومی که برخلاف ماده ۲۴ این قانون موجبات آلودگی هوا را فراهم نمایند پس از هر بار اخطار و پایان مهلت مقرر به جزای نقدی از یکصد هزار ریال تا پانصد هزار ریال و در صورت تکرار از سیصد هزار ریال تا دو میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

ماده ۳۲ ـ مسئولین آلودگی حاصل از منابع متفرقه و منابع خانگی و همچنین عاملین آلودگی صوتی به جزای نقدی از سی هزار ریال تا سیصد هزار ریال و در صورت تکرار از یکصدهزار ریال تا یک میلیون ریال محکوم خواهند شد.

فصل ششم ـ مقررات مختلف (ماده ۳۳ تا ۳۶)

ماده ۳۳ ـ سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران موظف است با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست ، برنامه‌های مناسب جهت تنویر افکار عمومی ، آموزش و قوانین و مقررات مسایل حفاظت محیط زیست را تنظیم و به مورد اجرا بگذارد.

ماده ۳۴ ـ درآمدهای حاصل از اجرای این قانون پس از وصول بلافاصله به حساب خزانه واریز گردیده و معادل پنجاه درصد (۵۰٪) وجوه واریزی در هر سال و حداکثر تا سقف یک میلیارد ریال جهت اجرای این قانون به صورت ردیف جداگانه در لایحه بودجه هر سال منظور و در اختیار سازمان حفاظت محیط زیست و معادل بیست درصد (۲۰٪) تا سقف چهارصدمیلیون ریال در اختیار نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرد.

ماده ۳۵ ـ آیین نامه های اجرایی این قانون علاوه بر مواردی که در هر یک از مواد قانون نسبت به آن تعیین تکلیف شده است حداکثر ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون توسط سازمان حفاظت محیط زیست و بر حسب مورد با مشارکت یا همکاری دستگاههای ذی‌ربط تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۳۶ ـ از تاریخ ابلاغ این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن در زمینه جلوگیری از آلودگی هوا لغو می گردد.

آیین نامه اجرایی تبصره ماده (۶) قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا – مصوب ۲۲/۳/۱۳۸۱

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱)

ماده ۱ ـ در این آیین نامه عبارات و اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

الف ـ محدوده ممنوعه تردد: محدوده جغرافیایی داخل شهری است که عبور و مرور تمام یا برخی از وسایل نقلیه در آن ممنوع است

ب ـ ساعات ممنوعه تردد: ساعاتی از شبانه روز است که عبور و مرور تمام یا برخی از وسایل نقلیه در آن ساعات ممنوع است

ج ـ وسایل نقلیه عمومی وسایل نقلیه ای که در مالکیت یا در اختیار یا نظارت مراجع دولتی یاعمومی بوده و در شبکه حمل و نقل عمومی شهری به کار گرفته می‌شود.

د ـ خودرو های آزاد ـ خودروهایی هستند که بدون نیاز به مجوز ، مجاز به حرکت در محدوده می‌باشند و شامل خودروهای امدادی (پلیس ، آتش نشانی ، آمبولانس و...) ، اتوبوس های شرکت واحد اتوبوسرانی ، تاکسی های پلاک نارنجی و تاکسی های خطی فقط در مسیر تعیین شده‌می‌باشند.

ه ـ خودرو های مجاز: خودروهایی هستند که در صورت داشتن مجوز ، مجاز به حرکت درمحدوده می‌باشند.

فصل دوم ــ نحوه اعمال محدودیت و صدور مجوز تردد و چگونگی نظارت بر اجرای محدودیت ها (ماده ۲ تا ۶)

ماده ۲ ـ شهرهای مشمول محدودیت یا ممنوعیت تردد وسایل نقلیه موضوع این آیین نامه درنقاطی که بنابه اعلام سازمان حفاظت محیط زیست ، آلودگی هوا ناشی از تردد وسایل نقلیه موتوری بیش از حد مجاز بوده و سهم وسایل نقلیه موتوری و تردد شهری در آلودگی هوای آنها بیش از سایر منابع آلوده کننده باشد ، به پیشنهاد سازمان حفاظت محیط زیست یا شهرداری های مربوط یا نیروی انتظامی و تصویب شورای هماهنگی ترافیک استان مربوط ، تعیین می‌شوند.

تبصره ۱ ـ وزیر کشور به عنوان نماینده ویژه رییس جمهور برای تعیین ساعات و محدوده ممنوعه تردد و نیز وسایل نقلیه مجاز موضوع تبصره ماده (۶) قانون جلوگیری از آلودگی هوا تعیین می‌شود.

تبصره ۲ ـ هرگونه سیاستگذاری و اتخاذ تصمیم در خصوص تعیین محدوده ، ساعات ممنوعیت ، تعداد و نوع خودروهای آزاد و

مجاز ، مدت اعتبار و نوع محور تردد و امثال آن در تهران بنا به پیشنهاد شورای عالی هماهنگی ترافیك شهرهای كشور و تصویب وزیر كشور و در شهرهای دیگر به پیشنهاد شورای هماهنگی ترافیك استان و تصویب وزیر كشور ، تعیین می گردد.

تبصره ۳ ـ اعمال هرگونه ممنوعیت و محدودیت تردد باید همزمان با پیش بینی تسهیلات حمل و نقل عمومی لازم برای مردم در آن محدوده باشد.

ماده ۳ ـ عبور و مرور وسایل نقلیه مجاز در محدوده و ساعات ممنوعه كه مطابق تبصره های ماده (۲) تعیین می‌شود منوط به اخذ مجوز تردد از شهرداری مربوط است

تبصره ـ بهای مجوزهای صادره ، توسط سازمان حمل و نقل ترافیك تعیین می‌شود.

ماده ۴ ـ در مواقع اضطراری موضوع ماده (۷) قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا ـ مصوب۱۳۷۲ ـ مجوزهای تردد صادر شده پس از اطلاع از طریق رسانه های هماهنگی ، به گونه‌ای كه‌اعلام خواهد شد ، به طور موقت از درجه اعتبار ساقط می‌شوند.

ماده ۵ ـ شهرداری‌های كشور مكلف هستند از طریق انتشار آگهی در رسانه های همگانی ، مردم رااز محدوده و ساعات ممنوعه تردد آگاه نمایند و با نصب تابلو های ویژه با هماهنگی اداره راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در مبادی ورودی محدوده ممنوعه ، هشدارهای لازم را به عموم افراد بدهند.

ماده ۶ ـ نیروی انتظامی موظف است با نصب تابلو عبور ممنوع در مبادی ورودی به محدوده ممنوعه ، ازتردد وسایل نقلیه فاقد مجوز موضوع ماده (۳) این آیین نامه در ساعات و محدوده ممنوع مورد نظر جلوگیری كند و با متخلفین برابر مقررات مربوط رفتار نماید ، همچنین موارد استثنا را بر روی تابلو های نصب شده اعلام كند.

فصل سوم ـ ساماندهی حمل و نقل شهری (ماده ۷ تا ۱۵)

ماده ۷ ـ به منظور كاهش تعداد و طول سفرهای روزانه شهری ، كاهش مراجعات حضوری به دستگاه‌های اجرایی ، كاهش شلوغی و تراكم ترافیك و ترویج فرهنگ استفاده از وسایل حمل و نقل همگانی در شهرهای بزرگ كشور ، شورای عالی هماهنگی ترافیك شهرهای كشور موظف است با همكاری سازمان مدیریت و برنامه ریزی كشور و سایر وزارتخانه ها و سازمان ها به تناسب موضوع ، راهكارهای مناسب را در جهت غیر متمركز كردن خدمات اداری و بانكی در امور غیر ستادی ، توزیع ساعات شروع و اتمام كار (مدارس ، ادارات ، بانك ها ، بازار و غیره تفویض اختیار امور قابل واگذاری به ادارات تابعه ، هدایت شهرداری ها به ایجاد مجتمع های خدمات محله و مناطق شهری و افزایش تعداد شعب ادارات و ارگان های جاذب سفر به تناسب نیاز جمعیت شهرها و نظایر آن را تدوین و تصویب نماید. همچنین به منظور كاهش آلودگی هوا ناشی از تردد وسایل نقلیه موتوری و تقلیل سفرهای غیرضرور شهری با هماهنگی وزارت پست و تلگراف و تلفن ترتیبی اتخاذ كند تا كلیه دستگاه های دولتی و موسسات عمومی به ویژه ارایه دهندگان خدمات عمومی ، به طور سالانه درصدی از مراجعات حضوری ارباب رجوع خود را با استفاده از شبكه پست ، پست بانك ، مخابرات ، شبكه اطلاع رسانی الكترونیكی و جایگزین اطلاع رسانی و به كارگیری شیوه مكاتبه به جای مراجعه ، پاسخگویی كنند.

تبصره ـ میزان كاهش مراجعات و فهرست انواع خدمات قابل ارایه از راههای یاد شده ، در هرسال به پیشنهاد شورای عالی هماهنگی ترافیك و با هماهنگی دستگاه های ذیربط تهیه و به تصویب شورای عالی اداری می‌رسد.

ماده ۸ ـ به منظور افزایش ظرفیت ناوگان حمل و نقل داخل شهری ، دولت سالانه تسهیلات مناسب را در اختیار وزارت كشور (شركت ها و سازمانهای اتوبوسرانی و حمل و نقل ریلی شهری) قرار می‌دهد تا با استفاده از تسهیلات ، به ظرفیت موجود ناوگان اضافه می‌شود. شهرداری های كشور مكلف هستند تا رسیدن به ظرفیت مطلوب سالانه حداقل ده درصد (۱۰٪) به مجموع ظرفیت

ناوگان موجود اضافه نمایند.

وزارت صنایع و معادن مکلف است به منظور پاسخگویی به نیاز ناوگان حمل و نقل شهری ، افزایش ظرفیت تولیدات خود را در زمینه وسایل نقلیه عمومی در اولویت قرار دهد.

ماده ۹ ـ به منظور اعمال سیاست‌های هماهنگ ، تعیین خط مشی لازم ، هدایت و نظارت بر تغییر سوخت خودروها از فرآورده های نفتی آلاینده به گاز طبیعی و دیگر سوخت های نوین ،شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور با همکاری ارگان های مرتبط اقدام‌های لازم را معمول خواهند نمود.

تبصره ـ در جلسات شورای عالی هماهنگی ترافیك شهرهای کشور که موضوع هدایت ونظارت بر تغییر سوخت خودروها از فرآورده های نفتی و آلاینده به گاز طبیعی و دیگر سوخت های نوین مطرح است از نماینده وزارت نفت با حق رای دعوت به عمل آید.

ماده ۱۰ ـ به منظور کاهش آلودگی هوا در تهران و شهرهای بزرگ ، دستگاه‌های اجرایی ،شهرداری ها ، نیروی نظامی و انتظامی موظفند نسبت به تبدیل به گازسوز نمودن (گاز طبیعی تدریجی وسایل نقلیه تحت اختیار خود ، بر اساس زمانبندی مشخص اقدام نمایند. سازمان حفاظت محیط زیست کشور موظف است گزارش سالانه عملکرد دستگاه ها را به دولت گزارش نماید. این اقدام در مورد نیروهای مسلح با هماهنگی و موافقت ستاد کل نیروهای مسلح انجام می‌شود.

ماده ۱۱ ـ وزارت نفت مکلف است به منظور به حداقل رساندن آلودگی ناشی از سوخت های فسیلی نسبت به تولید و عرضه گازوییل با استاندارد بین المللی به کمتر از ۵۰۰ PPM (گوگرد) ،در حد نیاز اقدام نماید.

تبصره ـ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف است برای به اجرا در آمدن مفاد این ماده اعتبارات لازم را در بودجه سالانه کشور پیش بینی نماید.

ماده ۱۲ ـ سازمان صدا و سیما مکلف است با همکاری دستگاه‌های ذیربط ، برنامه هایی را در راستای نمایاندن مزایای تغییر سوخت مصرفی وسایل نقلیه از نظر اقتصادی و زیست محیطی ،همچنین برنامه های آموزشی متضمن ملاحظات ایمنی مربوط به گاز سوز شدن را از طریق صدا و سیما به عموم مردم ارایه نماید.

ماده ۱۳ ـ موسسه تحقیقات و استانداردهای صنعتی ایران مکلف است بررسی های لازم درمورد تدوین استانداردهای ایمنی گازسوز کردن وسایل نقلیه را انجام و نتیجه جهت اجرا به مراجع ذیربط ارایه نماید. مراجع ذیربط در تولید و اصلاح سیستم سوخت وسایل نقلیه موظف به رعایت استاندارد مزبور می‌باشند.

ماده ۱۴ ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این تصویب نامه ، صدور مجوز سرمایه گذاری جدید و یاتوسعه واحدهای تولیدی موتورهای دو زمانه ممنوع و وزارت صنایع و معادن موظف است تمامی تولید کنندگان داخلی موتور سیکلت های یاد شده را مکلف نماید حداکثر تا دو سال از زمان لازم الاجرا شدن این آیین نامه ، تولید خود را با استانداردهای زیست محیطی تطبیق و نوع موتور چهار زمانه را جایگزین نمایند.

تبصره ـ تردد موتورهای دو زمانه پس از دو سال از لازم الاجرا شدن این تصویب نامه در هفت شهر بزرگ کشور ممنوع است

ماده ۱۵ ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این آیین نامه ، واردات موتورسیکلت های دو زمانه ممنوع است

اساسنامه سازمان حمل و نقل و ترافیک پایتخت – مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۵۳

فصل اول ـ کلیات (ماده ۱ تا ۵)

ماده ۱ ـ سازمان حمل و نقل و ترافیک پایتخت که اختصارا در این اساسنامه به نام (سازمان) خوانده می‌شود به استناد ماده ۸۴ قانون شهرداری ها تاسیس می گردد و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و به صورت یکی از موسسات وابسته به شهرداری پایتخت و با اصول بازرگانی اداره می‌شود.

ماده ۲ ـ هدف سازمان عبارتست از اصلاح تنظیم امر عبور و مرور کلیه وسایط نقلیه و عابرین پیاده و نصب علایم مربوطه و نظارت بر حمل و نقل مسافر و بار و موافقت با تاسیس موسسات حمل و نقل جدید و نیز تجدید نظر در مقررات مورد عمل فعلی و پیشنهادات لازم به مراجع ذیصلاح به منظور افزایش یا نقصان جرایم و همچنین تجدیدنظر در کلیه مقررات مربوط به راهنمایی و رانندگی و پیش بینی طرحهای لازم به منظور توسعه شبکه های ارتباطی و بهبود وضع عبور و مرور در آینده و انجام عملیات اجرایی مربوط در محدوده قانونی پایتخت و حریم

ماده ۳ ـ مدت عملیات سازمان نامحدود و مرکز اصلی آن پایتخت می‌باشد و تغییر آن منوط به تصمیم شهردار پایتخت است

ماده ۴ ـ کلیه اموال منقول و غیرمنقول شهرداری پایتخت که مورد استفاده و در اختیار سازمان قرار می گیرد و آنچه که بعدا تاسیس و خریداری نماید و همچنین کمکهای مالی که از طریق شهرداری به سازمان می‌شود با حفظ حق مالکیت شهرداری به عنوان سرمایه سازمان محسوب می گردد.

تبصره ـ سازمان موظف است صورت کلیه اموال منقول و غیرمنقول موجود و همچنین اثاثیه و وسایلی را که بعدا از شهرداری می گیرد ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این اساسنامه تهیه و با ارزیابی که به وسیله نمایندگان شهرداری و سازمان انجام خواهد شد به عنوان سرمایه در دفاتر مربوطه ثبت و صورت آن را برای تایید نهایی شهردار و اطلاع انجمن شهر پایتخت ارسال دارد.

ماده ۵ ـ تغییر مواد اساسنامه و یا انحلال سازمان منوط به پیشنهاد شهرداری و تصویب انجمن شهر پایتخت خواهد بود.

فصل دوم ــ ارکان سازمان (ماده ۶ تا ۱۶)

ماده ۶ ـ سازمان دارای ارکان ذیل می‌باشد:

الف هیات مدیره

ب مدیرعامل

ج ناظر انجمن شهر

ماده ۷ ـ هیات مدیره مرکب از پنج نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی البدل خواهد بود که از بین معاونان و یا صاحب منصبان عالی رتبه شهرداری از طرفی شهردار پایتخت به مدت دوسال انتخاب می‌شوند و در پایان مدت انتخاب مجدد آنان بلامانع است

تبصره ۱ ـ رییس و نایب رییس هیات مدیره از طرف شهردار پایتخت از بین اعضای اصلی انتخاب و به این سمت منصوب خواهد شد.

تبصره ۲ ـ شهردار پایتخت می‌تواند تعدادی از اعضای اصلی و یا علی البدل را در صورت اقتضای از بین افراد متخصص و با تجربه در امر ترافیک که خارج از کادر شهرداری هستند. انتخاب و مراتب را جهت اطلاع انجمن شهر اعلام دارد.

تبصره ۳ ـ اعضای هیات مدیره می‌تواند هر یک به لحاظ تجربه و تخصصی که دارند با تصویب هیات مدیره نسبت به امور خاصی از سازمان نظارت مستقیم اعمال نماید.

ماده ۸ ـ جلسات هیات مدیره به ریاست رییس یا نایب رییس هیات مدیره و با حضور حداقل چهار نفر از اعضای اصلی و یا علی البدل رسمیت پیدا می کند.

تبصره ۱ ـ در صورت غیبت و معذوریت اعضای اصلی علی البدل به دعوت رییس هیات مدیره در جلسه هیات مدیره شرکت

خواهند کرد و در غیر این صورت حضور آنان در جلسات بدون داشتن حق رای خواهد بود.

تبصره ۲ ـ جلسات هیات مدیره با حضور چهار نفر اعضای هیات مدیره به ریاست رییس هیات مدیره و در غیاب او نایب رییس رسمیت خواهد یافت

تبصره ۳ ـ تصمیمات متخذه با اکثریت سه رای که حداقل دو رای آن از اعضای اصلی باشد ، نافذ و قابل اجرای است

ماده ۹ ـ جلسات هیات مدیره بر حسب تشخیص رییس هیات مدیره و یا به تقاضای مدیرعامل در مرکز اصلی سازمان تشکیل خواهد شد ولی فاصله تشکیل دو جلسه متوالی نباید از ده (۱۰) روز تجاوز نماید.

ماده ۱۰ ـ صورت جلسات هیات مدیره پس از تصویب به امضای رییس و یا نایب رییس و اعضای هیات مدیره حاضر در جلسه می‌رسد.

ماده ۱۱ ـ هیات مدیره نماینده قانونی شهرداری برای اداره کلیه امور سازمان است و دارای وظایف ذیل می‌باشد:

الف اتخاذ تصمیم و تعیین خط مشی و سیاست کلی و نظارت بر حسن اداره و حفظ سرمایه و درآمد و هزینه سازمان

ب بررسی و تصویب بودجه سالانه سازمان و ارسال آن برای تایید نهایی به شهرداری

پ بررسی ترازنامه و بیلان و رسیدگی به امور مالی سازمان و تصویب و ارسال آن برای‌تایید نهایی شهرداری و انجمن شهر پایتخت شهرداری و انجمن

ت تصویب قراردادهای مربوط به اجرای عملیات موضوع این اساسنامه و تصویب معاملات غیرمنقول سازمان با رعایت آیین نامه معاملات شهرداری

ث بررسی پیشنهادات و راه حل های مفیدی که برای بهبود و پیشرفت هدفهای سازمان واصل می گردد.

ج بررسی و تصویب آیین نامه های داخلی که به منظور پیشرفت امور سازمان تدوین گردیده با رعایت مقررات و ضوابط قانونی

ماده ۱۲ ـ هیات مدیره می‌تواند قسمتی از اختیارات خود را در کلیه امور به مدیر عامل تفویض نماید.

ماده ۱۳ ـ هیات مدیره مکلف است سه ماه قبل از انقضای مدت دوره مدیریت مراتب را به اطلاع شهرداری برساند.

تبصره ـ مادامیکه اعضای هیات مدیره جدید تعیین نشده‌اند، هیات مدیره قبلی و صاحبان اعضای مجاز سازمان کماکان به وظایف خود ادامه خواهند داد ولیکن به هر حال این مدت از سه ماه تجاوز نخواهد کرد.

ماده ۱۴ ـ هیات مدیره از بین مهندسین عالی رتبه راه و ساختمان ترافیک و یا معماری شهرداری که دارای تخصص و یا تجارب کافی در امر ترافیک باشند ، یک نفر را با تایید شهردار پایتخت به عنوان مدیرعامل سازمان انتخاب می‌نماید.

تبصره ـ چنانچه اقتضای نماید و یا فرد واجد شرایط در شهرداری برای تصدی پست مذکور یافت نشود، هیات مدیره می‌تواند با تایید شهردار از فرد واجد صلاحیت خارج از کادر شهرداری به صورت قراردادی استفاده نماید و در این صورت تعیین حقوق و مزایای مدیرعامل بنا به پیشنهاد هیات مدیره و تایید شهردار و تصویب انجمن شهر خواهد بود.

ماده ۱۵ ـ مدیر عامل بالاترین مقام اجرایی سازمان بوده و بر کلیه واحدهای تابعه سازمان ریاست دارد و مسئول حسن جریان اداره کلیه امور و حفظ حقوق و منافع و اموال سازمان و اجرای مصوبات هیات مدیره می‌باشد و در مقابل هیات مدیره مسئول است

ماده ۱۶ ـ مدیرعامل در مقابل اشخاص حقوقی و حقیقی و در کلیه محاکم و مراجع قضایی نماینده سازمان بوده و دارای کلیه اختیارات مندرج در مواد ۶۱ و ۶۳ آیین نامه دادرسی مدنی می‌باشد و هرگونه ارجاع به داوری و صلح و سازش منوط به تصویب هیات مدیره و تایید شهردار و انجمن شهر خواهد بود.

تبصره ـ مدیرعامل می‌تواند با تصویب و تایید شهردار پایتخت اختیارات مندرج در ماده‌فوق را به وکلا ذی صلاحیت یا مشاوران حقوقی شهرداری تفویض نماید.

فصل سوم ـ طرز انتخاب و وظایف ناظر انجمن شهر (ماده ۱۷ تا ۱۸)

ماده ۱۷ ـ به منظور نظارت در انجام وظایف هیات مدیره یکی از اعضای انجمن شهر پایتخت به عنوان ناظر معرفی خواهد شد.

ماده ۱۸ ـ ناظر انجمن شهر در حدود بند ۱ ماده ۴۵ قانون اصلاحی شهرداری ها نظارت خود را در سازمان حمل و نقل و ترافیک پایتخت اعمال خواهد نمود.

فصل چهارم ـ امور مالی و استخدامی (ماده ۱۹ تا ۳۰

ماده ۱۹ ـ حقوق و مزایای هیات مدیره و کارکنان سازمان براساس مقررات استخدامی و آیین نامه ها و ضوابط مورد عمل شهرداری در مشاغل مشابه تعیین و پرداخت خواهد شد.

تبصره ـ در اجرای ماده فوق مفاد تبصره ۱ ذیل ماده ۷ بنحو تبصره ذیل ماده ۱۴ عمل‌خواهد شد.

ماده ۲۰ ـ استخدام کارکنان سازمان بنا به پیشنهاد مدیر عامل و تصویب هیات مدیره ازطریق قسمت کارگزینی شهرداری دارد (در خصوص اعتبارات بودجه و سازمان مصوب) و با توجه به مقررات موضوعه شهرداری به عمل خواهد آمد.

تبصره ـ در صورتیکه کارمندان و یا کارگر واجد شرایط و صلاحیت در شهرداری یافت شود ، انتقال آنان به سازمان به منظور تصدی پستهای سازمانی مقدم بر استخدام کارکنان جدید است

ماده ۲۱ ـ تعیین فوق العاده اضافه کار و پاداش و هرگونه مزایای دیگر با در نظر گرفتن اعتبارات مصوب براساس ضوابط و مقررات استخدامی شهرداری به پیشنهاد مدیر عامل و تصویب هیات مدیره خواهد بود.

ماده ۲۲ ـ سازمان تفصیلی کارمندی و کارگری سازمان با رعایت مقررات استخدامی شهرداری به پیشنهاد مدیر عامل و تصویب هیات مدیره و تایید شهرداری و با تصویب نهایی انجمن شهر پایتخت قابل اجرا است

ماده ۲۳ ـ شهرداری پایتخت مکلف است تا زمانی که سازمان احتیاج دارد همه ساله رقمی برای انجام هزینه های سازمانی در بودجه عمومی شهرداری تهران منظور و در اختیار سازمان قرار دهد تا سازمان براساس آن و برآورد اعتباری بودجه سالانه خود را تنظیم نماید.

ماده ۲۴ ـ سازمان برای انجام هزینه های جاری و نگهداری وجوه نقدی خود را در حساب مخصوص در یکی از شعب بانک ملی افتتاح می کند.

ماده ۲۵ ـ کلیه اسناد مالی و چک ها و بروات و سفته ها و هر نوشته و سندی که برای سازمان ایجاد تعهد مالی می‌نماید با امضای مدیرعامل یکی از اعضای هیات مدیره و مسئول امور مالی سازمان معتبر است

تبصره ۱ ـ هیات مدیره صاحب امضای دوم را از بین خود انتخاب و معرفی خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ در غیاب هریک از نامبردگان جانشین رسمی آنها از طرف هیات مدیره تعیین و اسناد را امضای خواهد نمود.

ماده ۲۶ ـ مدیر عامل می‌تواند با تصویب هیات مدیره قسمتی از اختیارات خود را به مسئولین و یا روسای واحد تفویض اختیار نماید.

ماده ۲۷ ـ سال مالی سازمان در فروردین ماه هر سال شروع و در پایان اسفند ماه همان سال خاتمه پیدا می کند.

تبصره ـ اولین سال مالی سازمان از تاریخ تصویب این اساسنامه تا پایان سال تصویب آن می‌باشد و تعهدات باقیمانده قابل انتقال به سال بعد خواهد بود.

ماده ۲۸ ـ آیین نامه معاملات سازمان بر اساس آیین نامه مالی شهرداری توسط هیات مدیره تنظیم و پس از تایید شهرداری پایتخت و تصویب انجمن شهر قابل اجرا می‌باشد.

تبصره ۱ ـ مادامی که آیین‌نامه مذکور تنظیم و تصویب نگردیده است از مقررات مالی شهرداری استفاده می‌شود.

تبصره ۲ ـ اعضای کمیسیون های معاملات و تحویل و مناقصه و مزایده از بین کارکنان سازمان به پیشنهاد مدیر عامل و تایید هیات مدیره و تصویب شهردار پایتخت انتخاب خواهدشد.

ماده ۲۹ ـ چنانچه مواردی در این اساسنامه پیش‌بینی نشده باشد، بر طبق آیین نامه های مالی و استخدامی شهرداری و مقررات موضوعه عمل خواهد شد.

ماده ۳۰ ـ این اساسنامه در چهار فصل و ۳۰ ماده و تبصره براساس ماده ۸۴ قانون شهرداریها تنظیم و طی مصوبه شماره ۴۰۷۱ مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۵۳ انجمن شهر به تصویب رسیده است

شرکت واحد

قانون تفسیر تبصره یک ماده واحده قانون تاسیس شرکت اتوبوسرانی عمومی – مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۵۱

ماده واحده ـ با توجه به بند ۲ ماده ۱۹۹ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۹ اسفند ماه ۱۳۴۷ و عبارت مصرح در قسمت اخیر آن (مگر اینکه مدت قبل از انقضای تمدید شده باشد) و به لحاظ اینکه از تبصره یک ماده واحد مصوب ۱۶ بهمن ۱۳۳۱ استنباط عدم امکان تمدید مدت نمی‌شود لذا تمدید مدت شرکت اتوبوسرانی عمومی قبل از انقضا بلامانع است

آیین نامه اجرای قانونی تاسیس شرکت اتوبوسرانی – مصوب ۱۱/۱۱/۱۳۳۴ با اصلاحات بعدی

ماده ۱ ـ در اجرای قانون تاسیس شرکت اتوبوسرانی عمومی مصوب مجلسین : وزارت کشور و شهرداری هایی که دارای انجمن قانونی باشند موظفند پس از نشر آگهی در ظرف حداکثر دو ماه و نیم شرکت واحد سهامی اتوبوسرانی عمومی حوزه خود و حومه آن را بر اساس مقررات مربوط قانون تجارت به ثبت برسانند.

ماده ۲ ـ چنانچه در ظرف مدت دو ماه از تاریخ نشر آگهی صاحبان وسایط موجوده در هرشهر از واگذاری وسایط و خرید سهام خودداری کنند وزارت کشور یا شهرداری بر اساس این آیین نامه راسا به تاسیس شرکت اقدام خواهد نمود و در این صورت به موجب تبصره ۸ قانون تاسیس شرکت اتوبوسرانی عمومی کارکنان فعلی اتوبوسها خدمتگزار شرکت واحد اتوبوسرانی خواهند بود.

ماده ۳ ـ شرکت‌نامه و اساسنامه شرکت باید پس از تصویب انجمن شهر یا وزارت کشور (درمحل هایی که انجمن شهر وجود ندارد) به ثبت برسد.

ماده ۴ ـ پس از انقضای مدت مقرر در تبصره ۴ قانون مذکور که حق تقدم مالکین منتفی می‌شود به موجب متن ماده واحده که اتوبوسرانی عمومی و نقل و انتقال مسافر داخل هر شهر و حومه آن را مخصوص شهرداری قرار داده است شهرداری به تاسیس شرکت مبادرت می کند و در این صورت شهرداری مجاز است از اتوبوسرانی خطوط سابق جلوگیری کند.

ماده ۵ ـ اصلاحی مرداد ماه ۱۳۳۵ ـ برای مراقبت در حسن اجرای قانون تاسیس شرکت واحد اتوبوسرانی و تعهد ناشیه از عمل شرکت هیاتی بنام هیات عالی نظارت و مشاور اتوبوسرانی عمومی تهران از اشخاص زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ وزیر کشور.

ب ـ مدیر کل بانک ملی ایران یا معاون بانک ملی

ج ـ رییس شهربانی

د ـ شهردار تهران

ذ ـ معاون وزارت دادگستری

ر ـ معاون وزارت دارایی

ز ـ معاون وزارت کار.

ح ـ معاون وزارت بازرگانی

ط ـ معاون وزارت صنایع و معادن

ظ ـ سه نفر نماینده از طرف صاحبان سهام ۴۹٪.

مادام که سهام ۴۹ درصد کاملا پرداخت نشده وزارت کشور به قائم مقامی انجمن شهر می‌تواند افراد مزبور را از بین سهامداران انتخاب نماید ولی پس از تعیین تکلیف ۴۹٪ انتخاب سه نفر مزبور نیز طبق مقررات شرکتها باید توسط کلیه صاحبان سهام به عمل آید. وظایف و اختیارات هیات نظارت مذکور در ماده ۵ به شرح زیر خواهد بود.

ماده ۱ ـ رسیدگی و اظهارنظر صریح نسبت به هر موضوعی که از طرف هیات مدیره یا مدیر عامل یا بازرسان یا انجمن مراجعه شود.

ماده ۲ ـ جلسات هیات نظارت و مشاوره ماهی یک مرتبه تشکیل می‌شود مگر در موارد فوق العاده که طبق تقاضای یکی از مقامات نامبرده در ماده ۱ یا دعوت هیات مدیره جلسه به طور فوق العاده تشکیل می‌شود که در آن صورت هیات موظف است حداکثر در ظرف ۲۴ساعت پس از وصول درخواست یکی از مقامات مذکور در ماده بالا به موضوع مرجوعه رسیدگی نسبت به آن اظهارنظر صریح نماید.

ماده ۳ ـ جلسه با حضور هفت نفر رسمیت خواهد داشت و در صورتی که کمتر از ۱۰ نفر درجلسه شرکت نماینـد اتخاذ هر نوع تصمیم به اکثریت پنج نفر معتبر خواهد بود.

تبصره ۱ ـ خلاصه مذاکرات و تصمیمات هیات نظارت عالی در دفتر مخصوص ثبت و رونوشت صورتجلسات برای اطلاع هیات مدیره و انجمن شهر فرستاده خواهد شد.

تبصره ۲ ـ هیات مدیره موظف است امور مالی شرکت را با توجه به قانون تاسیس شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و اساسنامه مربوط و رعایت قانون تجارت اداره نماید.

ماده ۶ ـ وظایف و اختیارات هیات نظارت با توجه به رعایت مقررات عمومی و انتظامی ورانندگی به شرح زیر است

الف ـ تصویب نقشه مسیر خطوط و محل توقفگاه ها و تاسیسات

ب ـ مراقبت در اجرای برنامه حرکت و مدت کار رانندگان و کارکنان اتوبوس ها.

ج ـ مراقبت در وجوه عده کافی پایگاه وسایط در هر یک از خطوط

د ـ نظارت در موجود بودن وسایط محکم و پاکیزه مناسب برای هر یک از خطوط به عددکافی

به طوریکه استفاده اهالی از اتوبوسرانی به بهترین وجه به حداکثر ممکن تامین شود.

ه ـ تصویب مقررات فنی و انتظامی مربوط به وسایط و در صورت لزوم پیشنهاد آن به مقامات صالحه

ماده ۷ ـ عضویت هیات نظارت جزو وظایف اداری و قانونی هر یک از اعضای آن خواهدبود و از این بابت حقوقی از شرکت دریافت نخواهند نمود.

ماده ۸ ـ شرکت موظف است مصوبات هیات نظارت را در آنچه مربوط به انتظام امر اتوبوسرانی عمومی و نظافت اتوبوسها و کارکنان و لباس آنها و آنچه موجب تامین رفاه عامه می‌باشد به موقع اجرا گذارد. شرکت موظف است دستورات انتظامی شهربانی را مراعات و اجرانماید.

ماده ۹ ـ استفاده از متخصصین فنی خارجی به عنوان مشاور یا مستخدم شرکت در حدود قوانین مربوطه بلامانع خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ چنانچه در آتیه احتیاج به اصلاح یا تکمیل هر یک از مواد این آیین نامه باشد با پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیات دولت اقدام به عمل خواهد آمد ، آیین نامه مصوب ۳۱/۱/۱۳۳۲ ملغی می گردد.

قانون تاسیس شرکت اتوبوسرانی عمومی در شهرها – مصوب ۱۶/۱۱/۱۳۳۱ با اصلاحات بعدی

ماده واحده ـ امتیاز اتوبوسرانی و نقل و انتقال مسافر بطور دسته جمعی در داخل هر شهر و حومه آن با شهرداری محل می‌باشد.

تبصره ۱ ـ برای استفاده از این امتیاز شهرداری ها می‌توانند هریک شرکت واحد سهامی تشکیل دهند مشروط بر این که حداقل پنجاه و یک درصد سهام آن متعلق به شهرداری و بقیه متعلق به اتباع ایران ساکن محل بوده و مدت هر شرکت از شرکتهای اتوبوسرانی بیش از هشت سال نباشد.

تبصره ۲ ـ سهام شرکت اسمی است

هرگاه یکی از سهامداران بخواهد سهم خود را به بفروش برساند. شهرداری حق اولویت دارد و در صورت انتشار سهام جدید شهرداری در خرید سهام حق تقدم خواهد داشت

تبصره ۳ ـ حق رأی نسبت به سهام شهرداری با انجمن قانونی شهر است و در غیاب انجمن وزارت کشور قایم مقام آن خواهد بود.

تبصره ۴ ـ مالکین اتوبوسهای هر شهر و حومه آن که هنگام تقدیم لایحه ، دولت اجازه اتوبوسرانی داشته‌اند از تاریخ اعلام تاسیس شرکت تا دو ماه حق تقدم در خرید سهام قابل انتقال شرکت خواهند داشت

تبصره ۵ ـ هیچیک از اعضای انجمن شهر یا شخص شهردار نمی‌توانند صاحب سهام شرکت اتوبوسرانی در شهر محل تاسیس شرکت باشند و همچنین اقوام بلافصل آنها مشمول همین تبصره خواهند بود.

تبصره ۶ ـ ارزیابی اتوبوسها و احتساب بهای آن در مقابل سهام بر طبق آیین نامه ارزیابیانجام خواهد گرفت

تبصره ۷ ـ چنانچه بعضی از صاحبان جزیی از اتوبوس مایل باشند و توانایی قبول سهام شرکت را نداشته باشند به شرط تقاضای خودشان شرکت واحد مکلف است قیمت تقویمی آن جز از اتوبوس را بپردازد.

تبصره ۸ ـ کارکنان فعلی اتوبوسها در صورت واجد بودن شرایط مقرر در آیین نامه استخدامی شرکت بر دیگران حق تقدم دارند.

تبصره ۹ ـ کارکنان اتوبوسهای شرکت مشمول مقررات قانون کار خواهند بود.

تبصره ۱۰ ـ شهرداریها مجازند اراضی متعلق به شهرداری را که مورد نیاز شرکت باشد به قیمت عادله در مقابل قسمتی از سهام نقدی خود به شرکت واگذار نمایند.

تبصره ۱۱ ـ وزارت کشور و شهرداریهایی که دارای انجمن قانونی باشند می‌توانند برای‌تهیه سرمایه نقدی شهرداری ها در شرکتها به تناسبی که آیین نامه استقراضی تعیین خواهد نمود مجموعا تا مبلغ یکصد و پنجاه میلیون ریال از بانک ملی وام دریافت نموده و در مدت ده سال مستهلک نمایند.

تبصره ۱۲ ـ وزارت کشور مکلف است منتهی تا یکماه از تاریخ تصویب این قانون آیین نامه های مربوط را تدوین و پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذارد.

تبصره ۱۳ ـ شهرداریها می‌توانند در صورت اقتضا برای بهبود وضع اتوبوسرانی و نقل و انتقال مسافر در داخل و حومه هر شهر بهره برداری تمام یا پاره‌ای از خطوط اتوبوسرانی را با شرایطی که به تصویب انجمن شهر خواهد رسید و با توجه به صرفه و صلاح ساکنین شهرها و رعایت آیین نامه معاملات شهرداری به بخش خصوصی واگذار کنند در این مورد کسانی که در تاریخ تصویب این تبصره پروانه اتوبوسرانی داشته‌اند با شرایط مساوی حق تقدم دارند. (الحاقی به موجب ماده واحده مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۵۱)

تاکسیرانی

اصلاحیه آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده واحده قانون راجع به تمرکز امور مربوط به تاکسیر

۱ـ عنوان تبصره ماده (۲) به تبصره (۱) تغییر می‌یابد و در تبصره یاد شده بعد از عبارت فرودگاه) عبارت (و موقت) اضافه می‌شود.

۲ ـ متن زیر به عنوان تبصره (۲) به ماده (۲) اضافه می‌شود:

تبصره ۲ ـ وزارت صنایع مکلف است به منظور تبدیل تاکسی های موقت ، به تعداد لازم خودرو در اختیار وزارت کشور ، به منظور توزیع بین متقاضیان واجد شرایط قرار دهد.

۳ ـ متنهای زیر به عنوان تبصره ۳ و۴ به ماده (۵) اضافه و شماره تبصره‌های (۳) و بعد از آن به ترتیب اصلاح می‌شود:

تبصره ۳ ـ در صورت عدم وجود تاکسی به تعداد مورد نیاز بر اساس تبصره (۲) این ماده شهرداری می‌تواند پروانه اشتغال موقت برای خودروهای شخصی واجد شرایط با رعایت مفاد این آیین نامه تحت عنوان تاکسی موقت صادر نماید.

تبصره ۴ ـ صدور پروانه اشتغال موقت تنها برای تنظیم امور صادر می‌شود.

۴ ـ عبارت (و موفقیت در امتحان شهرشناسی و گذراندن دوره آموزشی کوتاه مدت (توجیهی) مقررات تاکسیرانی) به انتهای بند (ب) ماده (۶) اضافه می‌شود.

۵ ـ عبارت (یا داشتن افراد تحت تکفل بر اساس قوانین و مقررات مربوط با گواهی مراجع ذی صلاح) به انتهای بند (ث) ماده (۶) اضافه می‌شود.

۶ ـ بند (۲) ماده (۱۳) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

(۲ ـ شهرداری حداقل و حداکثر تعداد وسیله نقلیه را با توجه به نوع وسیله نقلیه اعم از ملکی یا قراردادی که شرکت می‌تواند به کار گیرد ، بر اساس ضوابط و دستورالعمل های صادر شده از سوی شورای عالی هماهنگی ترافیکی شهرهای کشور تعیین می کند.)

آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصـره به ماده واحده قانون راجع به تمرکز امور مربوط به تاکسیرانی شهر تهران زیرنظر شهرداری تهران – مصوب ۲۸/۳/۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ به منظور ایجاد تمرکز و هماهنگی در امور مربوط به تاکسیرانی و انواع سرویس های تاکسی شهری در شهرها ، وزارت کشور بر اساس مواد (۵۴) و (۸۴) قانون شهرداری ـ مصوب ۱۳۳۴ اقدامات لازم را معمول می کند.

ماده ۲ ـ تاکسی عبارت از وسیله نقلیه ای ـ اعم از سواری ، استیشن یا هر خودروی مناسب دیگر ـ است که دارای مشخصات معین شده در این آیین نامه است و با امتیاز بهره برداری که توسط شهرداری صادر می‌شود ، به صورت یکی از سرویس های تاکسی شهری به جابجایی مسافر در درون شهر می‌پردازد.

تبصره ـ انواع سرویسهای تاکسی شهری که با عناوین ، رنگ ها و فرم های گوناگون نظیر نارنجی و فرودگاه که با وسایل نقلیه سواری ، استیشن یا خودروی مناسب دیگر یا آژانس مشغول به کار هستند ، مشمول این آیین نامه هستند.

ماده ۳ ـ تمرکز امور مربوط به تاکسیرانی ، همچنین کلیه امور مربوط به حمل و نقل عمومی مسافر در درون شهر ، در حیطه نظارت و مسئولیت شهرداری است

تبصره ـ شهرداری می‌تواند به منظور رعایت مفاد این آیین نامه ، برای اشخاص حقوقی واجد شرایط ، مجوز حمل و نقل عمومی مسافر درون شهری صادر نماید. اشخاص یاد شده برطبق مفاد این آیین نامه و به نمایندگی از شهرداری به حمل و نقل عمومی مسافر درون شهری اقدام می‌نمایند.

فصل دوم ـ پروانه اشتغال به حمل و نقل عمومی مسافر درون شهری با تاکسی (ماده ۴ تا ۸

پروانه تاکسیرانی

ماده ۴ ـ پروانه اشتغال به حمل و نقل عمومی مسافر درون شهری با تاکسی (پروانه تاکسیرانی) مجوزی است که پس از طی موفقیت آمیز مراحل مختلف مذکور در این آیین نامه ،برای مدت معین (حداکثر ۱۲ ساعت در روز) ، سرویس مشخص ، مسیر و زمان معین توسط شهرداری صادر می‌شود. مجوز مذکور فقط برای اشتغال فرد با وسیله نقلیه مشخص است ، اعم از اینکه وسیله نقلیه متعلق به دارنده مجوز باشد یا به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر تعلق داشته باشد.

تبصره ـ شماره پروانه تاکسیرانی به عنوان کد شناسایی راننده نیز به کار خواهد رفت

ماده ۵ ـ مراحل مختلف صدور پروانه تاکسیرانی به قرار زیر است

الف ـ ثبت نام از متقاضی

ب ـ امتحان ورودی مطابق با مفاد دستورالعمل امتحان که به تصویب شهرداری می‌رسد.

پ ـ تحقیق در مورد صلاحیت اخلاقی و اجتماعی متقاضی

ت ـ مصاحبه حضوری

ث ـ صدور پروانه تاکسیرانی مطابق مقررات موضوعه توسط شهرداری و در قبال اخذ گواهینامه معتبر رانندگی

تبصره ۱ ـ با توجه به درج نوع و شماره گواهینامه رانندگی در پروانه تاکسیرانی ، پروانه مزبور برای رانندگی با تاکسی به منزله کارت شهری موضوع آیین نامه راهنمایی و رانندگی و گواهینامه رانندگی است

تبصره ۲ ـ تعداد پروانه تاکسیرانی و پروانه بهره برداری از امتیاز سرویس های تاکسی شهری در هر شهر ، با رعایت ضوابط مصوب شورای عالی ترافیک ، توسط شهرداری تعیین می‌شود.

تبصره ۳ ـ هزینه خدمات و هزینه صدور پروانه‌ها و مجوزهای موضوع این آیین نامه و حق امتیاز پروانه بهره برداری و حق امتیاز واگذاری نمایندگی به اشخاص حقوقی با تصویب شورای شهر یا جانشین قانونی آن و تایید وزارت کشور توسط شهرداری از متقاضیان اخذ خواهد شد.

تبصره ۴ ـ مدت اعتبار پروانه تاکسیرانی (۲) سال است و در صورت دارا بودن شرایط ، هربار تمدید آن برای (۲) سال دیگر توسط شهرداری مجاز است

تبصره ۵ ـ شهرداری موظف است نسخه ای از پروانه تاکسیرانی را برای اطلاع راهنمایی و رانندگی یا هر مرجع ذی صلاح جانشین ارسال کند.

ماده ۶ ـ شرایط لازم برای دریافت پروانه تاکسیرانی به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ داشتن حداقل (۲۳) سال سن

ب ـ داشتن حداقل گواهی پایان دوره ابتدایی یا گواهی نهضت سوادآموزی معادل آن برای افرادی که کمتر از (۵۰) سال سن دارند و سواد خواندن و نوشتن برای افرادی که دارای بیش از(۵۰) سال سن هستند.

پ ـ داشتن برگ پایان خدمت یا معافیت از خدمت وظیفه عمومی

ت ـ دارا بودن گواهینامه معتبر رانندگی اتومبیل که حداقل یک سال از تاریخ دریافت آن‌گذشته باشد.

ث ـ داشتن تاهل

ج ـ تابعیت جمهوری اسلامی ایران

چ ـ نداشتن سو پیشینه

ح ـ عدم اشتهار به فساد اخلاقی

خ ـ ارائه گواهی صحت بدنی و فکری و عدم اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی

د ـ محروم نبودن از حقوق اجتماعی یا اشتغال به رانندگی از طرف مراجع ذی صلاح

ذ ـ التزام به رعایت شئون اسلامی

ر ـ نداشتن شغل دیگر.

تبصره ـ در صورت فقدان هر یک از شرایط یاد شده اعتبار پروانه خاتمه می‌پذیرد.

ماده ۷ ـ متقاضی صدور پروانه تاکسیرانی مکلف به سپردن تعهد رسمی مبنی بر عدم انجام تخلفات موضوع این آیین نامه و قبول تصمیم های هیاتهای انضباطی و رعایت دستورالعمل های صادر شده است

ماده ۸ ـ امور زیر از تخلفات تاکسیرانی محسوب و مرتکبین تابع تصمیم های هیاتهای انضباطی خواهند بود:

۱ ـ امتناع از حمل مسافر یا حمل مسافر با شرایطی خارج از مقررات

۲ ـ عدم رعایت شئون اسلامی و اجتماعی

۳ ـ عدم انجام کشیک های محوله و رعایت مقررات آن

۴ ـ اقدام به تاکسیرانی برای غیر از ساعت ، مسیر و سرویسی که در پروانه قید شده است

۵ ـ ارتکاب به جرم در هنگام تاکسیرانی یا با استفاده از تاکسی

۶ ـ عدم رعایت نرخهای مصوب و عدم استفاده از تاکسی متر در صورت نصب و الزام استفاده از آن

۷ ـ عدم رعایت مقررات مربوط به حمل مسافر و تکرار تخلفات راهنمایی و رانندگی

۸ ـ استفاده از پلاک شناسایی راننده دیگر در هنگام ارائه سرویس

۹ ـ نصب و استفاده از وسایل غیرمجاز که مخالف دستورالعمل های صادر شده باشد ، درتاکسی

فصل سوم ـ پروانه بهره برداری از امتیاز سرویسهای تاکسی شهری (ماده ۹ تا ۱۲

ماده ۹ ـ ارائه انواع سرویسهای تاکسی شهری در هر شهر با مدیریت شهرداری صورت می‌گیرد و ارائه هر یک از انواع سرویسهای مذکور توسط اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط ، مستلزم اخذ موافقتنامه اصولی و ارائه پروانه سرویس تاکسی شهری برای هر تاکسی از شهرداری است پروانه مذکور در این آیین نامه به اختصار (پروانه بهره برداری) نامیده می‌شود.

تبصره ۱ ـ شماره پروانه بهره برداری عنوان کد شناسایی وسیله نقلیه (تاکسی را نیز خواهدداشت

تبصره ۲ ـ اعتبار پروانه بهره برداری (۲) سال است و در صورت عدم تغییر شرایط مندرج در قرارداد ، هر بار برای مدت (۲) سال دیگر قابل تمدید است

ماده ۱۰ ـ شماره گذاری وسایط نقلیه به عنوان تاکسی توسط مرجع شماره‌گذاری با ارائه پروانه بهره برداری معتبر امکان پذیر است

تبصره ـ فرم ، رنگ ، تعداد ارقام و حروف قابل درج در شماره تاکسی توسط شهرداری با هماهنگی سازمان شهرداری های کشور و نیروی انتظامی تعیین خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ پروانه بهره برداری که به اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط قابل واگذاری است

تبصره ـ برای شخص حقیقی واجد شرایط فقط یک پروانه بهره برداری صادر می‌شود.

ماده ۱۲ ـ شرایط اشخاص حقیقی برای دریافت پروانه بهره برداری به شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ داشتن پروانه تاکسیرانی معتبر.

۲ ـ معرفی یک دستگاه وسیله نقلیه مناسب مطابق با ضوابط این آیین نامه به عنوان تاکسی

۳ ـ انعقاد قرارداد در قالب مفاد ماده (۱۰) قانون مدنی به منظور قبول تعهدات و شرایط زیر ، همچنین تصمیمهای هیات انضباطی موضوع ماده (۱۵) این آیین نامه

الف ـ تعهد ارائه فقط یکی از سرویسهای تاکسی برابر مفاد قرارداد و روزانه حداقل یک نوبت کاری (۸) ساعته حداکثر اضافه کار یک فرد که ارائه سرویس را در یک نوبت کاری (۸) ساعته قبول می کند ، (۴) ساعت است که میزان آن توسط شهرداری در پروانه تاکسیرانی قیدمی‌شود. دارنده پروانه بهره برداری با موافقت شهرداری ، اختیار ارائه همان سرویس در نوبت کاری دیگر را منوط به قید موضوع در قرارداد و معرفی فرد دارای پروانه تاکسیرانی دیگر دارد. دراین صورت مسئولیتهای ارائه سرویس در نوبت کاری دیگر نیز کماکان به عهده دارنده پروانه بهره برداری است

ب ـ اعلام زمان استفاده از مرخصی سالیانه به مدت یک ماه که ضمن آن ممکن است حداقل یک نوبت کاری ارائه سرویس تعطیل شود. دارنده پروانه بهره برداری فقط در مدت مرخصی سالیانه می‌تواند به جای خود فرد دارای پروانه تاکسیرانی دیگری را برای ارائه سرویس در نوبت کاری مورد تعهد معرفی نماید.

پ ـ تعهد به انجام نوع سرویس و مسیر و زمانهای شروع و خاتمه هر نوبت کاری سرویس درج شده در پروانه تاکسیرانی

ت ـ تقبل انجام برنامه‌های مربوط به کشیک

ث ـ تعهد به انجام مرتب نظافت بیرون و داخل تاکسی و رعایت شئون اسلامی و اجتماعی و عدم نصب لوازم و اشیای غیرمجاز در تاکسی برابر دستورالعمل های ارائه شده

ج ـ تعهد به تهیه و استفاده از لباس فرم نظیف توسط راننده هنگام ارائه سرویس و نصب پلاک کد شناسایی راننده بر روی شیشه عقب خودرو برای رویت از خارج ، همچنین نصب کدشناسایی راننده و وسیله نقلیه (تاکسی در داخل اتومبیل در محل قابت رؤیت مسافر برابر دستورالعملهای شهرداری

چ ـ تعهد به عدم سپردن تاکسی برای ارائه سرویس به افراد فاقد پروانه تاکسیرانی معتبر و نیز بهره برداری از تاکسی در زمانی که پروانه بهره برداری توسط مراجع ذی ربط طبق مقررات اخذ یا به طور موقت تا صدور پروانه بهره برداری جدید باطل شده است

ح ـ تعهد به اعلام علت عدم ارائه سرویس ظرف (۴۸) ساعت از تاریخ توقف تاکسی به شهرداری

خ ـ تعهد به رعایت نرخهای مصوب و نیز نصب و استفاده از تاکسی متر طبق دستورالعملهای صادر شده

د ـ تعهد به عدم امتناع از حمل مسافر ، همچنین عدم اقدام به حمل مسافر با اعمال شرایط شخصی و خارج از مقررات

ذ ـ تعهد به استفاده از تابلو (خارج از سرویس) در مواردی که بنا به دلایل نقص فنی اتومبیل یا پایان نوبت کاری یا بنا به اضطرار قابل توجیه ، پذیرش مسافر ممکن نباشد.

ر ـ تعهد به توجه کامل به اخطارها و تذکرهای بازرسان شهرداری در امور تاکسیرانی

ماده ۱۳ ـ اشخاص حقوقی با احراز شرایط زیر و دریافت پروانه بهره برداری می‌توانند به نمایندگی از شهرداری اقدام به حمل و نقل عمومی مسافر در شهر بنمایند:

۱ ـ تاسیس شرکت با موضوع حمل و نقل عمومی مسافر درون شهری توسط انواع اتومبیلهای سواری ، استیشن یا خودرو مناسب

مدل بالا ـ که حداکثر (۵) مدل پایین تر از مدل همان سال باشد ـ برای انجام سرویس هایی که در موافقت نامه اصولی به اطلاع متقاضی می‌رسد.

تبصره ۱ ـ شرکتهای تعاونی ایجاد شده توسط اشخاص حقیقی که تا تاریخ تصویب این آیین نامه دارای تاکسی بوده و در اجرای این آیین نامه پروانه بهره برداری دریافت کرده باشند ، مشروط به استفاده از پروانه بهره برداری تاکسی خود در شرکت ، در اولویت هستند.

تبصره ۲ ـ شرکتهای تعاونی تاکسیرانی در امور غیر حمل و نقل اعم از خدمات رفاهی و پشتیبانی اعضا تابع قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران خواهند بود.

۲ ـ حداقل و حداکثر تعداد وسیله نقلیه با توجه به نوع وسیله نقلیه اعم از ملکی یا قراردادی که شرکت می‌تواند به کارگیرد ، برابر ضوابطی است که از طرف شهرداری با هماهنگی شورای عالی ترافیک تعیین می‌شود.

تبصره ۱ ـ چنانچه خودروی مناسب دیگری معرفی شود ، حداقل تعداد توسط شهرداری اعلام خواهد شد. حداکثر تعداد آن اتومبیلهای ملکی و قراردادی هر شرکت نباید از هفت برابر تعداد اتومبیلهای شرکتی که کمترین تعداد وسیله نقلیه را دارد بیشتر باشد.

تبصره ۲ ـ شرکتهایی که با توجه به شرایط موضوع این ماده تاسیس و مشغول به کار می‌شوند ، می‌توانند در حدود معین شده در بند (۲) این ماده از اتومبیلهای واجد شرایط اشخاص حقیقی و حقوقی با تنظیم قرارداد در جهت ارائه سرویس هایی که در قرارداد مشخص می‌شود استفاده نمایند. در این صورت شرکت نسخه دوم قرارداد را به شهرداری ارائه و پس از اخذ پروانه بهره برداری به نام شرکت ، اتومبیل را تحت نظارت خود مورد استفاده قرار می‌دهد. چنانچه هرشخص حقیقی دارای پروانه بهره برداری معتبر ، مایل باشد تاکسی متعلق به وی توسط یکی از این شرکتها مورد استفاده قرار گیرد ، باید ضمن انعقاد قرارداد با شرکت موردنظر ، پروانه بهره برداری خود را به شرکت تسلیم کند. شرکت ، پروانه بهره برداری وسیله نقلیه مذکور را به‌همراه نسخه دوم قرارداد به شهرداری ارائه و پروانه بهره برداری بنام شرکت دریافت می کند. پروانه بهره برداری شخصی که به این ترتیب در اختیار شهرداری قرار می گیرد ، پس از خاتمه قرارداد و در صورتی که مالک اتومبیل همچنان واجد شرایط باشد ، از طرف شهرداری به وی اعاده خواهد شد.

حداقل زمان قراردادها طبق ضوابطی خواهد بود که توسط شهرداری هر شهر تعیین می‌شود.

۳ ـ معرفی دفتر و توقفگاه مناسب با حداقل یک شماره تلفن

۴ ـ انعقاد قرارداد در قالب مفاد ماده (۱۰) قانون مدنی برای ارائه سرویسهای محوله به نمایندگی از طرف شهرداری با قبول کلیه تعهدات و شرایط ذیل و تصمیمهای هیاتهای انضباطی

الف ـ تعهد به ارائه سرویس تاکسی برابر مشخصات قرارداد حداقل یک نوبت کاری (۸)ساعته برای هر اتومبیل شرکت ، توسط افراد دارای پروانه تاکسیرانی

ب ـ تعهد به اینکه در هیچ زمان سرویس ارائه شده توسط اتومبیلهای شرکت کمتر ازچهار پنجم تعداد اتومبیلهای معرفی شده نباشد. در غیر این صورت باید ظرف حداکثر (۲۴) ساعت شهرداری را مطلع کند.

پ ـ تعهد به تقبل انجام برنامه‌های کشیک و مقررات مربوط

ت ـ تعهد به انجام نظافت درون و بیرون تاکسی و رعایت شئون اسلامی و اجتماعی برابر دستورالعملهای صادره شده

ث ـ تعهد به تهیه و استفاده از لباس هم شکل توسط رانندگان شرکت هنگام ارائه سرویس ،همچنین نصب کد شناسایی راننده و وسیله نقلیه (تاکسی در داخل اتومبیل در محل قابل رویت مسافر و شیشه عقب اتومبیل به نحوی که از بیرون قابل رویت باشد.

ج ـ تعهد به تجهیز شرکت به سیستم ارتباطی با ارائه اشتراک در سیستم ارتباطی شرکتهای مشابه در صورت اعلام شهرداری مبنی بر استفاده از سیستم ارتباطی ، با رعایت قوانین و مقررات مربوط

چ ـ تعهد مبنی بر عدم واگذاری سهام شرکت تحت هر عنوان به اشخاص دیگر ، مگر با اطلاع شهرداری

ح ـ تعهد به استفاده از تابلو (خارج از سرویس) در تاکسیهای شرکت در مواردی که بنا به دلایل فنی یا اضطراری قابل توجیه یا اتمام نوبت کاری پذیرش مسافر ممکن نباشد.

خ ـ تعهد به رعایت نرخهای مصوب و نصب و استفاده از تاکسی متر برابر دستورالعملهای صادر شده

د ـ تعهد به عدم امتناع از حمل مسافر ، همچنین عدم اقدام به حمل مسافر با شرایط شخصی و خارج از مقررات

ذ ـ تعهد به توجه کامل به اخطارها و تذکرهای بازرسین شهرداری

ر ـ تعهد به عدم استفاده از وسایط نقلیه ای که پروانه بهره برداری آن به نام شرکت نیست

فصل چهارم ـ نحوه نقل و انتقال حقوق پروانه بهره برداری (ماده ۱۴ تا ۱۹

ماده ۱۴ ـ انتقال حقوق متعارف اشخاص ناشی از داشتن پروانه بهره برداری معتبر فقط به اشخاصی که برابر مفاد این آیین نامه واجد شرایط واگذاری پروانه بهره برداری باشند و با طی مراحل زیر از طریق شهرداری صورت می گیرد:

۱ ـ متقاضی انتقال ، مشخصات کامل پروانه بهره برداری و مشخصات انتقال گیرنده را طی فرمی تسلیم دفتر مخصوص انتقالات پروانه بهره برداری تاکسی مستقر در شهرداری می‌نماید.

۲ ـ شهرداری بلافاصله و در صورت معتبر بودن پروانه بهره برداری ، همچنین واجد شرایط بودن انتقال گیرنده فرم موافقت نامه اصولی انتقال را به متقاضی تسلیم می کند.

۳ ـ انتقال حقوق پروانه بهره برداری صرفا به طور رسمی و با ثبت در دفاتر اسناد رسمی معرفی شده از طرف شهرداری ممکن است دفاتر اسناد رسمی مذکور مکلفند بر اساس مشخصات موافقت نامه اصولی معتبر صادره از سوی شهرداری نسبت به ثبت اسناد معامله اقدام و پروانه بهره برداری مورد معامله را به مهر باطل شد که از سوی شهرداری در اختیار آنها گذارده می‌شود ، ممهور کنند.

تبصره ـ وسیله نقلیه (تاکسی در طول مدتی که پروانه بهره برداری مربوط به آن باطل یا مضبوط است ، حق تردد ندارد و متخلف تحت پیگرد قرار می گیرد.

۴ ـ شخصی که حقوق پروانه بهره برداری به او منتقل شده است ، پروانه بهره برداری باطل شده و تصویری از سند انتقال را به شهرداری تسلیم می کند. شهرداری موظف است پروانه بهره برداری جدید به نام متقاضی صادر و آن را ظرف (۲۴) ساعت به وی تسلیم کند.

تبصره ۱ ـ چنانچه حقوق متعارف ناشی از پروانه بهره برداری معتبر ، به صورت قهری اعم‌از ارث یا در اثر اجرای احکام مراجع قضایی به اشخاص منتقل شود ، پروانه بهره برداری از تاریخ انتقال رسمی حقوق مذکور از درجه اعتبار ساقط و باطل می‌شود. اشخاص صاحب حق مکلفند حداکثر ظرف سه ماه با رعایت مفاد این ماده و بندهای آن و با ارائه گواهی انحصار وراثت و حکم قطعی مرجع قضایی نسبت به درخواست صدور پروانه بهره برداری جدید به نام اشخاص واجد شرایط اقدام نمایند. در غیر این صورت ، پس از انقضای مهلت یاد شده شهرداری می‌تواند بهای عادله روز متعلق به حقوق ناشی از داشتن پروانه بهره برداری را که توسط کارشناس رسمی دادگستری تعیین می‌شود ، به اشخاص صاحب حق پرداخت و در صورت عدم مراجعه با سپردن بهای مذکور به صندوق ثبت ، حقوق ناشی از داشتن پروانه بهره برداری را به خود منتقل کند. چنانچه صاحبان حقوق مذکور مایل باشند

که شهرداری این حقوق را ابتیاع کند. شهرداری موظف است که بهای حقوق مذکور را طبق قیمت عادله روز و با تقویم کارشناس رسمی دادگستری بپردازد. هزینه کارشناسی به تساوی توسط شهرداری و فروشنده پرداخت می‌شود.

تبصره ۲ ـ در صورتی که به استناد حکم انحصار وراثت یا حکم قطعی مراجع قضایی حقوق ناشی از پروانه بهره برداری معتبر به یک یا عده‌ای محجور (صغار ، اشخاص غیر رشید ، مجانین) تعلق یابد ، به درخواست ولی یا قیم اشخاص محجور و نیز رضایت سایر صاحبان احتمالی حقوق و در خصوص ورثه سایر وراث در صورتی که تاکسی به تشخیص هیات انضباطی وسیله امرار معاش اشخاص محجور باشد ، تا هنگام رفع محجوریت از تمامی آنها ،شهرداری با استفاده از حقوق پروانه بهره برداری توسط ولی یا قیم به نفع اشخاص محجور ، ازطریق معرفی اشخاص دارای پروانه تاکسیرانی برای هر نوبت کاری موافقت می کند.

ماده ۱۵ ـ در هر شهر توسط شهرداری به تعداد مورد نیاز هیات های سه نفره انضباطی به منظور رسیدگی به تخلفات تاکسیرانان و تاکسی داران و نیز وظایفی که در این آیین نامه ذکر شده است ، مرکب از نماینده تاکسی داران دارای پروانه بهره برداری یا نماینده اشخاص حقوقی که به نمایندگی شهرداری اقدام به حمل و نقل عمومی مسافر می‌نمایند یا تاکسیرانان دارای پروانه تاکسیرانی (حسب مورد مطرح شده در هیات و نماینده شهرداری و نماینده شورای اسلامی شهر یا جانشین قانونی آن تشکیل خواهد شد. تصمیمات هیات قطعی و لازم الاجراست

تبصره ۱ ـ جلسات هیات مذکور به ریاست نماینده شورای اسلامی شهر یا جانشین قانونی وی و بنا به دعوت شهرداری ، حداقل هر ماه یک بار ، در محل تعیین شده توسط شهرداری و با حضور کلیه اعضا تشکیل و تصمیم های هیات با اکثریت دو رای وقتی معتبر است که نماینده شهرداری یکی از آن دو نفر باشد. رای اقلیت نیز به صورت مستند و مستدل درج‌می‌شود.

تبصره ۲ ـ هیات پس از وصول پرونده تخلفات از شهرداری ، به ذی نفع اعلام می‌نماید که ظرف ده روز توضیحات خود را کتبا برای هیات ارسال کند. پس از انقضای مدت مذکور هیات مکلف است ظرف یک ماه بر حسب مورد و بر اساس مقررات تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

تبصره ۳ ـ در صورتی که تخلف راننده و دارنده تاکسی از جرایم مندرج در سایر قوانین مملکتی از جمله قوانین جزایی باشد ، علاوه بر اعمال تصمیم های هیات انضباطی ، مراتب جهت اعمال مقررات کیفری مناسب به مراجع ذی صلاح قضایی نیز منعکس می‌شود.

تبصره ۴ ـ افرادی که پروانه تاکسیرانی آنها به صورت دایم باطل می‌شود ، حق ثبت نام مجدد برای دریافت پروانه جدید نخواهند داشت

ماده ۱۶ ـ شهرداری می‌تواند در تشکیل شرکتهای تعاونی مصرف ، مسکن ، خدمات فرهنگی ، ورزشی و رفاهی ، خدمات پزشکی و درمانی ، خدمات تعمیرگاهی و تامین لوازم یدکی ، حمایت اقتصادی و صندوق قرض الحسنه برای تاکسیرانان و تاکسیداران اهتمام ورزیده و در حد امکان در زمینه تحقق نیازهای فوق مشارکت نماید.

ماده ۱۷ ـ شهرداری برای تنظیم و اداره امور تاکسیرانی در شهر می‌تواند در احداث ایستگاه تاکسی ، ترمینالهای درون شهری ، مرکز معاملات تاکسی و ایجاد جایگاههای توزیع موقت و ایجاد تسهیلات برای راه‌اندازی سیستمهای ارتباطی از جمله بی‌سیم ، اقدامات لازم را معمول نماید.

تبصره ـ استفاده از دستگاههای بی‌سیم منوط به کسب مجوزهای قانونی لازم از دستگاههای ذی‌ربط است

ماده ۱۸ ـ کلیه ضوابط ، آیین نامه ها و دستورالعمل های مغایر با مفاد این آیین نامه از تاریخ تصویب ملغی می‌شود.

ماده ۱۹ ـ در اجرای ماده (۶۲) قانون شهرداری وزارت کشور می‌تواند در ارتباط با مسئولیت های شهرداری ها در امور تاکسیرانی هماهنگی های لازم را ایجاد نماید.

لایحه قانونی راجع به تمرکز امور مربوط به تاکسیرانی شهر تهران‌زیر نظر شهرداری تهران – مصوب ۲۸ خرداد

ماده واحده به منظور ایجاد هماهنگی در سیستم حمل و نقل شهری از این تاریخ مسائل مربوط به‌تاکسیرانی در شهر تهران زیرنظر شهرداری تهران قرار می گیرد.

آیین نامه های اجرایی در مورد چگونگی سازمان و نحوه مدیریت آن توسط شهرداری تهران تهیه و پس از تصویب شورای شهر و در غیاب آن قائم مقام وزارت کشور در شهرداری تهران قابل‌انجام‌است

قانون الحاق یک تبصره به ماده واحده قانون راجع به تمرکز امور مربوط به تاکسیرانی شهر تهران زیر نظر شهر

ماده واحده ـ تبصره ذیل به لایحه قانونی راجع به تمرکز امور مربوط به تاکسیرانی شهر تهران‌زیرنظر شهرداری تهران مصوب ۲۸/۳/۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران الحاق می گردد.

تبصره ـ امور تاکسیرانی سایر شهرهای کشور (ناظر بر انواع سرویسهای تاکسی شهری توسط شهرداریهای مربوط اداره خواهد شد و کلیه قوانین و مقررات مغایر لغو می گردد. آیین نامه های اجرایی ماده واحده مصوب ۲۸/۳/۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و این تبصره‌توسط سازمان شهرداریهای کشور با هماهنگی وزارت کشور تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به‌مورد اجرا گذارده خواهد شد.

آیین نامه جایگزینی و امحای تاکسی های فرسوده – مصوب ۱۳۸۲

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲۸/۳/۱۳۸۲ بنا به پیشنهاد شماره ۴۱۲۴۶/۱۰۱ مورخ ۱۲/۳/۱۳۸۲ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و به استناد اصل یکصدوسی وهشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آیین نامه جایگزینی و امحای تاکسی های فرسوده را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین نامه جایگزینی و امحای تاکسی های فرسوده

ماده ۱– خودروی تاکسی با حداکثر پانزده سال عمر، فرسوده محسوب می گردد. تردد خودروی تاکسی با عمر بیش از پانزده سال با تشخیص و تایید ستاد معاینه فنی خودروها پس از احراز شرایط فنی، در سطح معابر شهری مجاز می باشد.

ماده ۲– وزارت نفت (شرکت ملی نفت ایران) براساس تفاهم با وزارت کشور سالانه معادل منابع بازیافتی به ازای فعال شدن هر دستگاه تاکسی نو گاز طبیعی سوز CNG را از محل صرفه جویی های حاصل از اجرای این طرح، پرداخت می نماید.

ماده ۳– با توجه به مصوبه شماره ۲۳۳۲۵۱– ۳۴ مورخ ۱۳/۱۲/۱۳۸۱ شورای اقتصاد، شرکت ملی نفت ایران به منظور تبدیل سوخت خودروها به CNG حداکثر برای هر خودرو تاکسی معادل ۷۷۰ دلار، به علاوه هزینه تامین و نصب یک مخزن گاز اضافه به شرکتهای خودروساز پرداخت می نماید.

ماده ۴– حداکثر تا هفتادوپنج درصد (۷۵٪) از بهای تاکسی به صورت تسهیلات بانکی در اختیار مالک خودرو قرار می گیرد. دوره بازپرداخت تسهیلات اعطایی طبق تبصره الحاقی به ماده (۵۴) آیین نامه تسهیلات اعطایی بانکی، موضوع بند (۲) تصویب نامه شماره ۳۱۷۸۷/ت۲۷۰۰۱ه– مورخ ۲۰/۷/۱۳۸۱ به مدت پنج سال تعیین شده است. به میزان اعتبارات سهم دولت موضوع قرارداد با سیستم بانکی، از سهم سود و کارمزد تسهیلات پرداختی به مالک تاکسی فرسوده کسر می گردد.

ماده ۵ – وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداریها موظفند با همکاری وزارت نفت (شرکت ملی نفت ایران) نسبت به تامین و تحویل زمین مناسب در شهرها به شرکت ملی نفت ایران برای احداث ایستگاه های سوخت گیری CNG و تجهیز آن با اولویت

استفاده از ظرفیتهای بخش غیردولتی، اقدام نماید.

وزارت نفت موظف است نسبت به احداث و تجهیز احداث جایگاه سوختگیری CNG در پانزده شهر با اولویت هفت شهر آلوده کشور، موضوع بند «د» ماده (۱۰۴) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - مصوب ۱۳۷۹- در طی برنامه سوم توسعه و متناسب با خودروهای تحویلی اقدام نماید.

تبصره - کمیسیونهای ماده (۵) قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی ومعماری موظفند در صورت درخواست وزارت نفت نسبت به تغییر کاربری محل های یادشده بدون قید و شرط اقدام نمایند.

ماده ۶ - نحوه از رده خارج کردن تاکسی فرسوده با همکاری وزارت کشور (سازمان شهرداری های کشور و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران) و شهرداری متقاضی اجرای طرح با تایید وزارت صنایع و معادن و نظارت سازمان حفاظت محیط زیست تعیین و اجرا می گردد.

ماده ۷ - تهیه و خرید خودرو با کاربری تاکسی از خارج از کشور، پس از انجام مناقصه بین المللی، در چهارچوب بند (۲) تصویب نامه شماره ۲۲۹۸/۲۷۱۲۱ مورخ ۲۳/۱/۱۳۸۲ و قانون حداکثر استفاده از توان فنی، مهندسی تولیدی و صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات - مصوب ۱۳۷۵- امکان پذیر است.

ماده ۸ - به منظور ساماندهی به ترافیک شهری و ناوگان تاکسیرانی شهرهای کشور، وزارت کشور (سازمان شهرداری های کشور) موظف است تاکسی های جدید را با اولویت شرکتهای خصوصی و تعاونی تاکسیرانی شهری که زیر نظر شهرداری مربوط فعالیت می نمایند، توزیع و واگذار نماید.

ماده ۹- ضوابط و مشخصات فنی، اقتصادی و زیست محیطی خودروهای دوگانه سوز و CNG سوز توسط کارگروه موضوع ماده (۱۰) این تصویب نامه تعیین می گردد. تجهیز تاکسی های جدید به تاکسی متر و چاپگر به منظور صدور رسید (قبض کرایه) برای مسافر و نصب شناسنامه (شامل مشخصات و تصویر راننده) الزامی است.

ماده ۱۰- کارگروهی متشکل از نمایندگان وزارتخانه های صنایع و معادن، نفت، بازرگانی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، سازمان حفاظت محیط زیست و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با مسیولیت وزارت کشور (سازمان شهرداری های کشور) به منظور تدوین برنامه اجرایی، پیگیری و نظارت بر حسن اجرای این آیین نامه، تشکیل می گردد.

ماده ۱۱- رعایت مفاد آیین نامه نحوه از رده خارج کردن خودروهای فرسوده، موضوع تصویب نامه شماره ۲۵۰۸/ت۲۲۱۷۵ه- مورخ ۲۴/۱/۱۳۸۲ برای تاکسی های فرسوده مشمول این آیین نامه الزامی است.

ماده ۱۲- اولویت اجرایی این آیین نامه در شهر تهران است.

معاون اول رییس جمهور - محمدرضا عارف

اصلاح آیین‌نامه جایگزینی و امحای تاکسی‌های فرسوده – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱/۸/۱۳۸۴ با توجه به نظر رییس مجلس شورای اسلامی، موضوع نامه شماره ۱۱۶۷۹۴/۸۳۸۰هـ/ب مورخ ۲۶/۵/۱۳۸۴ تصویب نمود:

آیین‌نامه جایگزینی و امحای تاکسی‌های فرسوده موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۲۴۰۰/ت۲۸۱۸۱هـ مورخ۳/۴/۱۳۸۲ به شرح ذیل اصلاح می‌شود:

۱ـ عبارت « و به صورت رایگان در اختیار شهرداریها قرار دهد» به انتهای ماده (۵) آیین‌نامه یادشده اضافه می‌شود.

۲ـ از تاریخ اعلام ایراد، تبصره ماده (۵) آیین‌نامه یادشده به شرح زیر اصلاح می‌شود:

« تبصره۱ـ کمیسیون‌های ماده (۵) قانون تاسیس شورای‌عالی شهرسازی و معماری ایران در صورت درخواست وزارت نفت حتی الامکان نسبت به تغییر کاربری محلهای یادشده اقدام می‌نمایند.»

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

تصویب‌نامه درخصوص اتخاذ تدابیر در مورد ممنوعیت بکارگیری رانندگان بدون گواهینامه و...در شرکتهای تاکسی

وزارت آموزش و پرورش ـ وزارت اموراقتصادی و دارایی ـ وزارت دادگستری ـ وزارت راه و ترابری ـ وزارت کشور ـ بیمه مرکزی ایران ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ـ ستاد تبصره (۱۳)

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۷/۱۱/۱۳۸۶ بنا به پیشنهاد شماره ۸۶۵۰۹ مورخ ۱۷/۱۰/۱۳۸۶ بیمه مرکزی ایران و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد (۱۰) و (۱۳) قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث ـ مصوب سال ۱۳۴۷ ـ تصویب نمود:

۱ـ وزارتخانه‌های راه و ترابری و کشور موظفند ترتیبی اتخاذ نمایند تا سازمانها، اتحادیه‌ها، شرکتهای تاکسی‌رانی، آژانسهای مسافری و توریستی و شرکتهای خدمات پست و پیک و نظایر آن از به‌کارگیری رانندگان بدون گواهینامه و وسایل نقلیه فاقد بیمه‌نامه شخص ثالث معتبر ممنوع شوند. پلیس راهور نیروی انتظامی، شهرداریها و سایر سازمانهای مرتبط مکلفند نقل و انتقال خودرو، معاینه فنی خودرو و ارائه سایر خدمات به کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی (از جمله موتورسیکلت) را منوط به ارائه بیمه‌نامه شخص ثالث معتبر نمایند.

۲ـ بیمه مرکزی ایران موظف است با همکاری نیروی انتظامی و شرکتهای بیمه، بانک اطلاعات صنعت بیمه و به ویژه سیستم پرداخت خسارت بیمه شخص ثالث را براساس کد ملی اشخاص (بیمه‌گذار، مقصر حادثه، زیان‌دیده و ذینفع) ایجاد نماید و دستورالعملی را برای اجرا توسط شرکتهای بیمه تنظیم نماید تا سوابق حوادث رانندگی اشخاص در تعیین حق بیمه مربوط به آنها لحاظ گردد.

۳ـ با عنایت به ماده (۱) قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری ـ مصوب ۱۳۵۰ـ و به‌منظور تعمیم امر بیمه و گسترش فرهنگ بیمه و ترغیب رانندگان فاقد بیمه‌نامه شخص ثالث به تهیه آن، به بیمه مرکزی ایران اجازه داده می‌شود از محل درآمدهای صندوق تأمین خسارتهای بدنی موضوع ماده (۱) آیین‌نامه صندوق تأمین خسارتهای بدنی تا سقف بیست میلیارد (۲۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال صرف تبلیغات از جمله چاپ بروشور، تبلیغات رادیو تلویزیونی، ارسال پیام کوتاه و موارد مشابه نماید. صندوق تأمین خسارتهای بدنی مجاز است به منظور ترغیب رانندگان وسایل نقلیه به اخذ بیمه‌نامه شخص ثالث، حداکثر یک درصد از درآمدهای موضوع ماده (۱) آیین‌نامه منابع درآمد صندوق تأمین خسارتهای بدنی موضوع ماده (۱۱) قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث ـ مصوب ۱۳۴۸ ـ در هر سال را از طریق بیمه مرکزی ایران صرف تبلیغات نماید.

۴ـ ستاد تبصره (۱۳) موظف است با دادن مهلت لازم و حداکثر دو ماه از تاریخ ابلاغ این تصویب‌نامه، سهمیه سوخت آن دسته از وسایل نقلیه موتوری زمینی و موتورسیکلتها را که فاقد بیمه‌نامه شخص ثالث معتبر یکساله می‌باشند، تا زمان خرید بیمه‌نامه مذکور قطع نماید.

برای اجرای هرچه سریعتر این تصویب‌نامه، بیمه مرکزی ایران و ستاد تبصره (۱۳) موظفند اطلاعات وسایل نقلیه فاقد و دارای بیمه‌نامه شخص ثالث را به نحو مقتضی و مؤثر مبادله نمایند.

۵ـ وزارت آموزش و پرورش مکلف است به منظور گسترش و تعمیم فرهنگ بیمه در جامعه و آشنایی دانش‌آموزشان با اهمیت بیمه در امنیت اقتصادی و اجتماعی کشور، به ویژه بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل

شخص ثالث، آثار مثبت خرید بیمه‌نامه و تبعات‌سوء نداشتن بیمه‌نامه بر خانواده و جامعه را با همکاری بیمه مرکزی ایران تهیه و در کتب درسی مقاطع مختلف تحصیلی به نحو مقتضی درج نماید.

۶ـ به بیمه مرکزی ایران اجازه داده می‌شود جریمه موضوع بند «ب» ماده (۱) آیین‌نامه منابع درآمد صندوق تأمین خسارتهای بدنی موضوع ماده (۱۱) قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث ـ مصوب ۱۳۴۸ ـ آن دسته از دارندگان وسایل نقلیه را که به تشخیص بیمه مرکزی ایران توان پرداخت نقدی آن را ندارند، به صورت اقساط دریافت نماید. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است ترتیبی اتخاذ نماید تا بانکها به‌عنوان کارگزار صندوق تأمین خسارتهای بدنی، اقساط جرایم دیرکرد تمدید بیمه‌نامه را با اخذ ضمانت مناسب وصول نموده و در فواصل زمانی مورد توافق با بیمه مرکزی ایران به حساب صندوق مذکور واریز نمایند.

۷ ـ ماده (۱۲) آیین‌نامه اجرایی قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث ـ مصوب۱۳۴۷ـ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده۱۲ـ در صورتی که در مدت اعتبار بیمه‌نامه خسارتی از محل بیمه‌نامه پرداخت نشود، بیمه‌گر موظف است از سال دوم به بعد هنگام تجدید بیمه‌نامه، تخفیفهای زیر را در حق بیمه مربوط اعمال نماید:

سال دوم : ۱۰ درصد

سال سوم : ۱۵ درصد

سال چهارم : ۲۰ درصد

سال پنجم : ۳۰ درصد

سال ششم : ۴۰ درصد

سال هفتم به بعد : ۵۰ درصد

۸ ـ ماده (۴) آیین‌نامه صندوق تأمین خسارتهای بدنی ـ مصوب ۱۳۴۸ ـ به شرح ذیل اصلاح می‌شود:

ماده۴ـ هزینه‌های متحمل شده از سوی بیمه مرکزی ایران برای اداره صندوق، حداکثر تا سه درصد از درآمدهای صندوق پرداخت خواهد شد.

۹ـ باتوجه به محدودیت منابع صندوق تأمین خسارتهای بدنی، مبلغ خسارت قابل پرداخت از سوی صندوق به قربانیان سوانح رانندگی و یا اولیای دم آنان که تاکنون به آنها خسارت کامل پرداخت نشده است، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن تصویب‌نامه شماره ۱۱۶۰۲۴/ت۳۶۳۵۸هـ مورخ ۱۸/۹/۱۳۸۵، مبلغ یکصد و شصت میلیون (۱۶۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تعیین می‌شود. بیمه مرکزی ایران موظف است حداکثر تا پایان بهمن ماه سال جاری پیشنهاد مبلغ قابل پرداخت را متناسب با توان مالی صندوق با همکاری وزارت دادگستری تهیه و به هیئت وزیران جهت اتخاذ تصمیم ارائه نماید.

۱۰ـ در مواردی که شمول مرور زمان دعاوی موضوع ماده (۱۲) قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث به علت عدم اقدام به موقع ذینفع و اجرای تعهدات بیمه‌گر محل اختلاف بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار (یا ذینفع) باشد، تشخیص بیمه مرکزی ایران در موجه تلقی شدن علت عدم اقدام به موقع بیمه‌گذار (یا ذینفع) لازم‌الاجرا می‌باشد و بیمه‌گر موظف به ایفای تعهد خود بوده و از شمول ماده (۱۲) قانون مذکور خارج است.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

ترمینال مسافربری

قانون مجازات متخلفین از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر – مصوب ۲۳/۱/۶۷

ماده ۱ ـ مجازات تجاوز از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر که توسط وزارت راه و ترابری اعلام می‌شود از ناحیه شرکت یا موسسه و یا پیمانکاری حمل و نقل حتی با رضایت صاحب کالا و یا مسافر با توجه به دفعات و مراتب جرم و شرایط و امکانات خاطی برای بار اول جزای نقدی از ۵ تا ۲۰ برابر وجهی که اضافه دریافت شده و تعطیل موقت به مدت ۱۵ تا ۴۵ روز و برای بار دوم جزای نقدی از ۱۰ تا ۳۰ برابر اضافه دریافتی و تعطیل موقت به مدت شش ماه و برای بار سوم جزای نقدی از ۲۰ تا ۵۰ برابر اضافه وجه دریافتی و تعطیل دائم شرکت یا موسسه یا پیمانکاری خواهد بود و صاحب امتیاز بعدا بهیچ عنوان اجازه فعالیت در امور حمل و نقل نخواهد داشت

ماده ۲ ـ رانندگان وسایط نقلیه عمومی اعم از کامیون ، اتوبوس ، مینی‌بوس و غیره که اقدام به حمل بار و مسافر با مبلغی بیش از نرخ مصوب نمایند ، با توجه به دفعات و مراتب جرم و شرایط و امکانات خاطی برای بار اول محکوم به پرداخت جزای نقدی از ۲ تا ۱۰ برابر اضافه وجه دریافتی و در صورت تکرار جرم مزبور از ۵ تا ۲۰ برابر اضافه وجه دریافت شده محکوم خواهند شد.

ماده ۳ ـ پرداخت هرگونه وجه اضافه از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر از ناحیه شرکت ها سازمانها و موسسات دولتی تحت هرعنوان از قبیل پاداش نقدی یا جنسی ممنوع بوده و درصورت تخلف ، متخلف یا متخلفین در مورد پرداخت اضافه از نرخ مقرر در حکم متصرف غیرقانونی در اموال دولتی محسوب می‌شوند و حسب مورد طبق قوانین و مقررات مربوطه تحت تعقیب قرار خواهند گرفت

ماده ۴ ـ در موارد خاص و ضروری در محورهای معین با تشخیص و اعلان وزارت راه و ترابری تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر به صورت موقت قابل تغییر است

ماده ۵ ـ پرداخت هرگونه وجه علاوه بر نرخ مقرر بابت حمل کالا و مسافر از ناحیه کارخانجات ، شرکت ها ، موسسات خصوصی ، تجار ، واحدهای صنعتی و هر سازمان اقتصادی دیگر اعم از بزرگ و کوچک با توجه به دفعات و مراتب جرم و شرایط و امکانات خاطی برای بار اول موجب محکومیت به جزای نقدی از ۲ تا ۱۰ برابر اضافه پرداختی و برای بار دوم از ۵ تا۲۰ برابر و بار سوم به بعد از ۲۰ تا ۵۰ برابر اضافه پرداختی خواهد بود.

ماده ۶ ـ چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در موارد فوق شده باشد و دادستان در موارد غیرمهم تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد تادیب خواهدشد با اعمال یکی از موارد تادیب فوق پرونده را ضمن انعکاس به وزارت راه و ترابری بایگانی می‌نماید.

دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.

ماده ۷ ـ کلیه قوانین و مقرراتی که مغایر با این قانون باشد از تاریخ اجرای این قانون در آن قسمت که مغایر است بلااثر می‌باشد.

آیین نامه حمل بار و مسافر و مدت تعطیل موسسات مسافربری و حمل و نقل زمینی – مصوب ۶ و ۱۷/۴/۱۳۵۲

ماده ۱ ـ مدیران مسئول موسسات مسافربری و حمل و نقل باید از دادن مسافر و تحویل بار به وسایط نقلیه‌ای که به وسایل ایمنی زیر مجهز نباشند خودداری نمایند.

الف ـ جعبه کمکهای اولیه درمانی

ب ـ مثلث شبرنگ

ج ـ چراغ چشمک زن

د ـ کپسول آتش نشانی

ه ـ دستگاه سنجش سرعت و زمان (تاخوگراف) بدون نقص فنی

ماده ۲ ـ مدیران موسسات مسافربری و حمل و نقل باید رانندگان وسایط نقلیه مربوط را ملزم به داشتن مدارک زیر نموده و از تحویل مسافر و بار به وسایط نقلیه‌ای که رانندگان آن فاقد مدارک مزبور باشند خودداری نمایند:

الف ـ گواهی نامه بیمه اجباری شخص ثالث

ب ـ گواهی بیمه انفرادی راننده و کمک راننده و مهماندار در صورتی که وسیله نقلیه دارای‌مهماندار باشد.

ج ـ کارت شناسایی عکس‌دار راننده که از طرف شهربانی تهیه و تنظیم می‌شود.

د ـ گواهی وابستگی وسیله نقلیه به یکی از موسسات مسافربری یا حمل و نقل مجاز.

ه ـ دفترچه کار وسیله نقلیه که به وسیله پلیس راه تهیه و تنظیم می‌شود.

و ـ دفترچه انفرادی راننده که به وسیله پلیس راه تهیه و تنظیم می‌شود.

ماده ۳ ـ رانندگی اتوبوس و مینی بوس بیش از هشت ساعت در یک شبانه‌روز برای هر راننده ممنوع است مدیران مسئول موسسات مسافربری مکلفند برای مسافرت هایی که مستلزم بیش از هشت ساعت رانندگی با سرعت مجاز در یک شبانه‌روز است راننده کمکی پیش بینی نمایند. در صورت توافق موسسه و راننده ممکن است راننده دو ساعت نیز به عنوان اضافه کار انجام وظیفه نماید در هر حال در شبانه روز رانندگی بیش از ده ساعت ممنوع است

ماده ۴ ـ موسسات باربری مکلفند در موقع بارگیری ظرفیت وسیله نقلیه را که از طرف شهربانی در کارت شناسایی قید شده و شرایط مربوط به طول و عرض و ارتفاع و وزن بار راطبق مقررات توزین وزارت راه در نظر گرفته و از حمل محمولاتی که شرایط مزبور در آن رعایت‌نشده خودداری نمایند برای حمل بارهای حجیم و سنگین وزن غیرقابل تفکیک که ابعاد و وزن آنها بیش از حدود مشخص شده در مقررات توزین باشد باید پروانه و یا اجازه حمل از مقامات مسئول وزارت راه دریافت نمایند.

تبصره ـ موسسات باربری مکلفند برای توزین و قواره کردن بار ظرف مدت یکسال از تاریخ تصویب این آیین نامه یک دستگاه باسکول به ظرفیت حداقل ۴۰ تن و در موسساتی که بار به میزان کافی نباشد قپان دستی مناسب به تشخیص وزارت راه و ترابری و همچنین یک دستگاه سنجش عرض و ارتفاع بار (گاباری) به اندازه مجاز داشته باشند.

ماده ۵ ـ هریک از موسسات مسافربری و حمل و نقل که مقررات این آیین نامه را رعایت نکند به استناد ماده ۱۱ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی و تبصره ذیل آن برای مدت حداکثر یکماه به تناسب اهمیت تخلف و تاثر آن در وقوع سوانح و تصادفات رانندگی از طرف شهربانی یا ژاندارمری کل کشور تعطیل خواهد شد.

تعطیل مازاد بر مدت یکماه تا یکسال و رسیدگی به اعتراض طبق ماده ۱۱ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی به عمل خواهد آمد.

ماده ۶ ـ تعطیل موسسه مسافربری و حمل و نقل زمینی شامل هر نوع فعالیت موسسه مرکزی یا نمایندگی متخلف با رعایت تبصره ذیل ماده ۱۱ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی خواهد بود.

ماده ۷ ـ مفاد ماده ۱۱ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی راجع به اعتراض مدیران به تعطیل موسسه در مورد ماده شش این آیین نامه نیز لازم الاجرا است

ماده ۸ ـ هرگاه ژاندارمری کل کشور تعطیل موسسه مسافربری و حمل و نقل واقع در حوزه استحفاظی شهربانی کل کشور را به علت وقوع تخلف در حوزه استحفاظی خود لازم تشخیص دهد طبق مقررات این آیین نامه اتخاذ تصمیم نموده مراتب را برای اجرا به شهربانی کل کشور اعلام می‌کند و در موردی که تخلف در حوزه استحفاظی شهربانی اتفاق افتاده و موسسه مسافربری و حمل و نقل در حوزه استحفاظی ژاندارمری کل کشور قرار داشته باشد تصمیم شهربانی برای اجرا به ژاندارمری کل کشور اعلام خواهد

شد.

ماده ۹ ـ تعطیل موسسات حمل و نقل در صورت قطعیت در دفتر مخصوصی که شهربانی و ژاندارمری تهیه خواهند کرد ثبت می‌شود.

به علاوه مراتب باید در پشت پروانه کار موسسه به وسیله دادگاه و در صورت عدم اعتراض به وسیله اداره راهنمایی و رانندگی شهربانی ، پلیس راه منعکس شود.

آیین نامه اجرایی ماده (۶) قانون اصلاح لایحه قانونی احداث پایانه های مسافربری و ممنوعیت تردد اتومبیل

ماده ۱ ـ حداکثر یک ماه پس از تاریخ اعلام تجهیز و آماده بهره برداری شدن پایانه مسافربری هر شهر بر اساس نقشه مصوب و مقررات مربوطه توسط شهرداری هر شهر به سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور، شرکت‌های حمل و نقل مسافربری در پایانه مسافربری مستقر خواهند شد.

تبصره ـ موسسات حمل و نقل مسافربری به منظور استقرار در پایانه مسافربری موظفند درظرف مهلت مقرر توسط سازمان حمل و نقل و پایانه های کشور ، مطابق ضوابط و مقررات‌سازمان مذکور و قانون تجارت به صورت یکی از شرکت های مذکور در قانون تجارت تغییر وضعیت دهند، در غیر این صورت از ادامه فعالیت آنها جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ماده ۲ ـ پس از استقرار کلیه شرکت‌های حمل و نقل مسافر داخل پایانه های مسافربری شهر ، شهرداری هر شهر (سازمان پایانه های مسافربری شهرداری در مهلت مقرر با هماهنگی سازمان حمل و نقل و پایانه های کشور و نیروی انتظامی نسبت به تعطیل نمودن موسسات و شرکت‌های حمل ونقل مسافربری برون شهری غیر مستقر در پایانه‌های یاد شده اقدام می‌نمایند. همچنین نیروی انتظامی و راهنمایی و رانندگی حسب مورد از فعالیت و تردد وسایل نقلیه مسافربری عمومی برون شهری خارج از پایانه‌های مسافربری و تردد آنها در داخل شهر به جز از مسیرهای مجاز جلوگیری نموده و با متخلفان برابر مقررات برخورد خواهد نمود.

تبصره ۱ ـ مسیرهای مجاز یا ممنوع تردد خودروهای بین شهری در تهران به تصویب شورای‌حمل و نقل و ترافیک تهران و در سایر شهرها به تصویب شورای هماهنگی ترافیک استان خواهد رسید.

تبصره ۲ ـ تصدی به امر حمل و نقل مسافر در درون شهرها، مستلزم اخذ مجوز از شهرداری محل می‌باشد.

تبصره ۳ ـ شرکت‌های حمل و نقل مسافربری برون شهری با رعایت ضوابط و مقررات شهرداری و سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور مکلفند دفاتر فروش بلیط و یا نمایندگی در موسسات مسافرتی مجاز در مناطق مختلف شهر علاوه بر ارائه بلیط در پایانه‌ها ایجاد نمایند.

تبصره ۴ ـ تردد خودروهای مسافربری برون شهری دربستی تحت پوشش شرکت های حمل ونقل مسافربری در درون شهرها بر اساس ضوابطی که توسط وزارتخانه‌های کشور، راه و ترابری و فرهنگ و ارشاد اسلامی با رعایت قوانین و مقررات مربوط تدوین می گردد ، تعیین خواهد شد.

ماده ۳ ـ سازمان حمل و نقل و پایانه های کشور موظف است برنامه ها و نیازهای حمل و نقل مسافر هر شهر را جهت احداث ، تجهیز یا توسعه پایانه های مسافربری ، به شهرداری (سازمان پایانه مسافربری شهرداری محل اعلام نماید.

تبصره ۱ ـ معیارهای فنی مربوط به احداث پایانه‌ها از سوی سازمان حمل و نقل و پایانه‌های‌کشور تهیه و به وزارت کشور برای ابلاغ به شهرداری ها اعلام می گردد تا با رعایت ضوابط مذکور ، نقشه های اجرایی پایانه‌های مسافربری توسط شهرداری هر شهر تهیه گردد.

تبصره ۲ ـ مکان یابی احداث پایانه‌های مسافربری بر اساس مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری طرح و نقشه های تفصیلی

مصوب شهر ، صورت می گیرد.

تبصره ۳ ـ شهرداری ها موظف به احداث پایانه مسافربری بر اساس ماده (۵) قانون عنوان این آیین نامه می‌باشند. تعیین اولویت و موافقت با تاسیس پایانه های مسافربری عمومی توسط بخش خصوصی و یا تعاونی با رعایت قوانین و مقررات مربوط و با هماهنگی شهرداری با سازمان حمل و نقل و پایانه های کشور می‌باشد. شهرداری (سازمان پایانه‌های مسافربری شهرداری هر شهر ، تسهیلات لازم را در جهت احداث پایانه‌های مسافربری توسط بخش های خصوصی و یا تعاونی فراهم می‌نماید. سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور نسبت به تامین اعتبار و تسهیلات مورد نیاز احداث پایانه توسط شهرداری ، بخش خصوصی و تعاونی از طریق منابع مالی در اختیار سازمان اقدام می‌نماید.

ماده ۴ ـ برنامه ریزی و سیاست گذاری در زمینه تعیین زمان حرکت سرویس های مسافربر ، ایجاد خطوط جدید، کیفیت ارائه خدمات مسافربری توسط شرکت های حمل و نقل مسافربری برعهده وزارت راه و ترابری (سازمان حمل و نقل و پایانه های کشور) می‌باشد.

تبصره ۱ ـ تشکیلات و سازمان های اداری مستقر در پایانه های مسافربری که حسب وظایف قانونی به نحوی عهده دار مسئولیتی در امور پایانه می‌باشند، حق مداخله در امور یکدیگر را ندارند و مدیریت داخلی پایانه‌ها با شهرداری (سازمان پایانه‌های مسافربری شهرداری می‌باشد.

تبصره ۲ ـ وزارت راه و ترابری (سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور) در زمینه اصلاح ، تجهیز و نوسازی ناوگان موجود مسافربری از لحاظ کیفی وکمی و همچنین ارزیابی و اصلاح سیستم موجود در نحوه ارائه خدمات متناسب با نیازهای مناطق مختلف کشور توسط شرکت های مسافربری و به کارگیری اهرم های لازم و امکانات در جهت ارتقای سطح ایمنی و ارائه خدمات کیفی و کمی نیروهای شاغل در بخش حمل و نقل مسافر ، برنامه ریزی و سیاستگذاری می‌نماید.

تبصره ۳ ـ هرگونه تبلیغات و نصب تابلو در فضای عمومی پایانه‌ها توسط شرکت‌های مسافربری ممنوع می‌باشد مگر با اخذ مجوز از مدیریت پایانه مسافربری

تبصره ۴ ـ ساعات فعالیت پایانه‌های مسافربری با توجه به نیاز هر شهر ، با هماهنگی سازمان‌حمل و نقل و پایانه‌های استان ، توسط مدیریت پایانه‌های مسافربری شهرداری تعیین و اعلام‌خواهد شد.

ماده ۵ ـ فقط آن دسته از وسایل نقلیه مسافربری اجازه ورود به محوطه پایانه مسافربری عمومی را خواهند داشت که تحت پوشش و یا نمایندگی یکی از شرکتهای مستقر در پایانه بوده و مطابق ضوابط سازمان حمل ونقل و پایانه‌های کشور مجاز به فعالیت در حمل و نقل عمومی مسافربری باشند، در غیر این صورت مدیریت پایانه با همکاری نیروی انتظامی از ورود این‌گونه وسایل نقلیه به داخل پایانه جلوگیری خواهد نمود و مراتب را جهت برخورد قانونی به سازمان حمل و نقل و پایانه استان اعلام می‌نماید.

تبصره ـ در ایام ویژه با تشخیص سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور و واحدهای تابع آن ، ورود وسایل نقلیه مسافربری متفرقه اعم از وسایل نقلیه پلاک سفید ، پلاک دولتی و عمومی به داخل پایانه مسافربری در جهت تسهیل در جابجایی مسافران با اطلاع و هماهنگی شهرداری (سازمان پایانه مسافربری شهرداری مربوط بلامانع خواهد بود.

شرکت های حمل و نقل مسافربری استفاده کننده از وسایل نقلیه مذکور در این تبصره نیز مکلفند مقررات مربوط به حمل و نقل مسافر ، اخذ عوارض ، سایر قوانین از جمله ایمنی و مقررات راهنمایی و رانندگی و دستورالعمل های شهرداری (سازمان پایانه‌های مسافربری شهرداری و سازمان حمل و نقل و پایانه را رعایت نمایند، در غیر این صورت از تردد آنها توسط راهنمایی و رانندگی و پلیس راه جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ماده ۶ ـ شرکتهای حمل و نقل مسافربری مکلفند فقط در محلهای تعیین شده توسط شهرداری (سازمان پایانه‌های مسافربری

شهرداری در داخل پایانه نسبت به سوار و پیاده نمودن مسافران وسایل نقلیه مسافربری خود اقدام نمایند و در صورت تخلف ، مدیریت پایانه‌های شهرداری با همکاری نیروی انتظامی نسبت به جلوگیری از تخلف اقدام و موضوع را به سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور اعلام خواهد نمود.

تبصره ـ جلوگیری و برخورد قانونی با رانندگان مختلفی که در خارج از پایانه اقدام به سوار یا پیاده نمودن مسافر می‌نمایند، به عهده ادارات راهنمایی و رانندگی می‌باشد.

ماده ۷ ـ هر شرکت مسافربری در چارچوب قرارداد منعقد شده با شهرداری موظف به حفظ و نگهداری ابنیه ، مستحدثات ، فضای سبز و تاسیسات و همچنین محوطه مجاور در محل مورد واگذاری می‌باشند و در صورت تخلف و ورود ضرر و زیان ، موظف به پرداخت خسارت به شهرداری و رفع نقص وارد شده می‌باشند.

تبصره ۱ ـ شرکتهای مسافربری که رانندگان وسایل نقلیه آنها مبادرت به شستشو یا تعویض روغن و یا تعمیر و تعویض وسایل یدکی وسایط نقلیه خود در محلهای غیر مجاز پایانه‌های مسافربری نمایند، متخلف محسوب و برابر مقررات با آنها رفتار خواهد شد.

تبصره ۲ ـ هیچ یک از شرکتهای مسافربری حق واگذاری تمام یا قسمتی از غرفه مربوط را به غیر ، بدون کسب مجوز از شهرداری (سازمان پایانه‌های مسافربری شهرداری ندارد. همچنین تغییرات جزیی وتغییر دکور غرفه شرکتها با نظارت و اجازه شهرداری و با هزینه شرکت مربوط امکان‌پذیر خواهد بود.

ماده ۸ ـ نرخ گذاری در امر مسافربری برون شهری با اخذ نظر کارشناسی سازمان حمایت از مصرف کنندگان و تولید کنندگان برعهده وزارت راه و ترابری (سازمان حمل و نقل پایانه‌های کشور) می‌باشد.

تبصره ـ نظارت و کنترل بر حسن اجرای نرخهای مصوب برعهده سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور می‌باشد.

ماده ۹ ـ مالکیت و مدیریت تاسیسات پایانه‌ها و مسئولیت خدمات و انتظامات داخلی پایانه و حفظ و نگهداری تاسیسات آن به عهده شهرداری (سازمان پایانه های مسافربری شهرداری است و کلیه واحدها و نمایندگیها و شرکتها و سازمانهایی که به هر شکل از خدمات مذکوراستفاده می‌نمایند، موظف به رعایت مقررات داخلی پایانه که بوسیله شهرداری (سازمان پایانه‌های مسافربری شهرداری تعیین می گردد، خواهند بود.

تبصره ۱ ـ نیروی انتظامی در جهت تامین امنیت داخلی پایانه ها، با مدیریت پایانه‌ها همکاری‌خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ غرفه‌های تجاری پایانه‌ها از نظر رعایت اصول بهداشتی ، رعایت نرخهای مصوب وسایر مقررات صنفی تابع قوانین مربوط خواهند بود. شهرداری (سازمان پایانه های مسافربری شهرداری موظف است تسهیلات مورد نیاز را جهت نظارت سازمانهای مسئول فراهم نماید. نظارت سازمانهای مسئول ، رافع مسئولیت شهرداری نخواهد بود.

تبصره ۳ ـ مالکیت پایانه‌ها به تایید شهرداری ها قابل واگذاری به بخش غیردولتی (خصوصی خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ شهرداری ها (سازمان پایانه‌های مسافربری شهرداری مکلفند به تناسب امکانات مالی نسبت به ایجاد مرکز شستشوی خودرو (کارواش)، جایگاههای سوخت ، مرکز معاینه خودرو ، خوابگاه رانندگان و سایر تاسیسات رفاهی و خدماتی مورد نیاز بر اساس نقشه مصوب در پایانه‌های مسافربری برون شهری اقدام نماید.

ماده ۱۱ ـ شرکتهای مسافربری موظفند پس از فروش بلیط به مسافران نسبت به تهیه و تنظیم صورت وضعیت مسافری به شرکتهای مسافربری در دستورالعمل و بخشنامه های صادر شده وزارت راه و ترابری (سازمان حمل و نقل پایانه‌های کشور) براساس مقررات مربوط مشخص و عمل خواهد شد و شرکتهای مذکور موظفند به هنگام صدور بلیط برای مسافران برابر تعرفه‌های عوارض مصوب ، عوارض مربوط را وصول و به حساب شهرداری شهر (سازمان پایانه‌های مسافربری شهرداری واریز نمایند.

شهرداری (سازمان پایانه‌های مسافربری شهرداری می‌تواند صورت وضعیتهای مسافربری را جهت کنترل اخذ عوارض مورد بررسی

قرار دهد. سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور موظف است از تحویل صورت وضعیت به شرکتهای مسافربری که دارای بدهی به شهرداری (سازمان پایانه‌های مسافربری شهرداری هستند، خودداری نماید.

ماده ۱۲ ـ شرکتهای مسافربری مجاز به تعطیل فعالیت شرکت یا شعبه آن و یا سرویسهای خود نمی‌باشند. در صورتی که شرکت مسافربری بیش از ۳ ماه فعالیت ننماید، فعالیت مجدد آن منوط به رعایت کلیه ضوابط و شرایط مقرر و کسب پروانه فعالیت جدید از سازمان حمل و نقل پایانه های استان و با رعایت مفاد آیین نامه اجرایی تبصره ماده (۲) قانون اصلاح لایحه قانونی احداث پایانه های مسافربری و ممنوعیت تردد اتومبیلهای مسافربری برونشهری در داخل شهرتهران ـ مصوب ۱۳۷۴ ـ امکان پذیر می‌باشد. شرکتهای مذکور موظفند اجاره بها و کلیه حقوق شهرداری را تا زمان تحویل غرفه پرداخت نمایند.

ماده ۱۳ ـ کلیه شرکتهای مسافربری موظف به اجرای دقیق مفاد آیین نامه ها ، بخشنامه ها و دستورالعمل‌های صادر شده از وزارت راه و ترابری (سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور) و شهرداری های کشور (سازمان پایانه‌های مسافربری شهرداری در چهارچوب وظایف قانونی وکلیه قوانین و مقررات حمل و نقل عمومی کشور می‌باشند. مدیریت شرکتها موظفند ترتیبی اتخاذ نمایند تا کلیه قوانین و مقررات و دستورالعملها و بخشنامه‌های صادر شده به اطلاع کارکنان و رانندگان شرکتها و شعب و نمایندگی های آنها برسد.

ماده ۱۴ ـ هرگروه رانندگان ، کمک رانندگان ، مهمانداران ، مسئولان و کارکنان شرکتهای حمل و نقل مسافربری موظفند از لباسهای هم شکل مورد تایید سازمان حمل و نقل پایانه‌های کشور استفاده نمایند.

ماده ۱۵ ـ رعایت مقررات و ضوابط ایمنی ، کیفیت خدمات و نحوه عملکرد شرکتها و موسسات مسافربری توسط سازمان حمل و نقل و پایانه های استان در طول سال مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته و مراتب در پرونده‌های مربوط درج و طبق مقررات نسبت به آن اتخاذ تصمیم خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور موظف است اطلاعات مربوط به برنامه زمان بندی حرکت ناوگان شرکت های مسافربری محل استقرار دفاتر شهری شرکتهای مسافربری ، غرفه های مستقر در پایانه ها، اطلاعات راهها و غیره را از شرکتها و ارگان های ذیربط دریافت و در اختیار سازمان پایانه های شهرداری (شهرداری ذیربط قرار دهد. سازمان پایانه های شهرداری نیز پیرو اطلاعات اخذ شده فوق ، مکلف است نسبت به راه اندازی مرکز اطلاع رسانی اقدام نماید. این مرکز اطلاعات شهری ، اطلاعات راهها، هتلها و استراحتگاه های مسیر و اطلاعات مربوط به زمان بندی حرکت ناوگان همراه با مبادی و مقاصد و مسیرهای ترکیبی شرکتهای حمل و نقل را به آگاهی عموم و به منظور کاهش مراجعات حضوری به شهروندان ارائه می‌نماید.

ماده ۱۷ ـ تخطی از مقررات این آیین نامه تخلف محسوب شده و شهرداری با متخلفان برابر ضوابط ، دستورالعمل ها و قوانین و مقررات مربوط حسب مورد برخورد خواهد نمود. سازمان حمل و نقل و پایانه های کشور نیز برابر آیین نامه حمل بار و مسافر و مدت تعطیل موسسات مسافربری و حمل و نقل زمینی موضوع قانون اصلاح ماده (۱۴) اصلاحی قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی با شرکتها و موسسات حمل و نقل مسافربری متخلف برخورد می‌نماید.

قانون الزام شرکت ها و موسسات ترابری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه – مصوب ۳۱/۲/

ماده ۱ ـ شرکت ها و موسساتی که در امر حمل و نقل جاده‌ای بین شهری مسافر یا کالا اعم از داخلی و بین المللی فعالیت می‌نمایند موظفند بر حسب نوع فعالیت برای هر جابجایی از صورت وضعیت مسافری و بارنامه‌های داخلی و بین المللی موضوع این قانون استفاده نمایند و بجای آن مجاز به استفاده از اوراق انحصاری ـ اختصاصی یا انواع دیگر نمی‌باشند.

ماده ۲ ـ بارنامه داخلی موضوع این قانون عبارتست از سند کاشف از حقوق مالکیت که طرح آن توسط وزارت راه و ترابری تهیه و

از طریق وزارت امور اقتصادی و دارایی چاپ و پس از وصول حق تمبر به میزان ۱۰۰ ریال به موجب حواله وزارت راه و ترابری در اختیار شرکتها و موسسات مجاز حمل و نقل جاده‌ای داخلی کالا جهت جابجایی محمولات بین شهرهای کشور قرار خواهد گرفت

تبصره ـ صدور بارنامه جهت حمل محمولات بصورت خرده بار تابع ضوابطی خواهد بود که از سوی وزارت راه و ترابری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تعیین و اعلام خواهد شد و میزان حق تمبر بارنامه خرده بار ۴۰ ریال تعیین می گردد.

ماده ۳ ـ بارنامه بین المللی موضوع این قانون عبارتست از سند کاشف از حقوق مالکیت که طرح آن توسط وزارت راه و ترابری تهیه و از طریق وزارت امور اقتصادی و دارایی چاپ و پس از وصول حق تمبر به میزان ۲۵۰ ریال به موجب حواله وزارت راه و ترابری در اختیار شرکتهای مجاز حمل و نقل جاده‌ای بین المللی کالا قرار خواهد گرفت

ماده ۴ ـ صورت وضعیت مسافری موضوع این قانون عبارتست از فرمی که طرح آن توسط وزارت راه و ترابری تهیه و از طریق وزارت امور اقتصادی و دارایی چاپ و پس از وصول حق تمبر به میزان ۱۰۰ ریال برای حمل مسافربری جاده‌ای داخلی و ۲۵۰ ریال برای مسافری جاده‌ای بین المللی به موجب حواله وزارت راه و ترابری در اختیار شرکتها و موسسات مسافربری جاده‌ای داخلی و بین المللی مجاز قرار خواهد گرفت

ماده ۵ ـ سازمانها و موسسات دولتی صاحب بار چنانچه در رابطه با حمل کالاهای مربوطه به خود تمایل به استفاده از اوراق مخصوص به عنوان بارنامه داشته باشند می‌توانند پس ازکسب موافقت وزارت راه و ترابری نسبت به چاپ بارنامه مخصوص خود از طریق وزارت امور اقتصادی و دارایی اقدام نمایند ، اینگونه بارنامه‌ها مشمول حق تمبر بارنامه های داخلی موضوع این قانون می‌باشند.

تبصره ـ سازمانها و موسسات موضوع این ماده موظفند این نوع بارنامه ها را صرفا در اختیار شرکتها و موسسات حمل و نقل مجاز طرف قرارداد خود قرار دهند.

ماده ۶ ـ چنانچه شرکتها و موسسات ترابری جاده‌ای مسافر و کالا بر حسب نوع فعالیت از اوراق مذکور در مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ این قانون استفاده ننمایند و یا مبادرت به استفاده از اوراق عادی به عنوان صورت وضعیت مسافری یا بارنامه بنمایند یا به طور غیرمجاز صورت وضعیت مسافری یا بارنامه تهیه و مورد استفاده قرار دهند یا مشخصات مسافر و محموله با اوراق مذکور مطابقت نداشته باشد و یا مندرجات آن را تکمیل ننمایند و یا اوراق مذکور در این قانون را به اشخاص دیگر و غیرمجاز واگذار نمایند متخلف محسوب و با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب ، وعظ ، توبیخ و تهدید و پس از آن برای بار اول از ۲۰۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی و برای بار دوم از ۵۰۰۰۰۰ ریال تا ۱۰۰۰۰۰۰ریال جزای نقدی و برای بار سوم از ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی و تعطیل از ۱ ماه تا ۳ ماه (دستمزد کارکنان موسسه یا شرکت در مدت تعطیل وسیله صاحب امتیاز پرداخت خواهد شد) و برای بار چهارم محور فعالیت مدیران و صاحبان امتیاز آنها لغو و مجوز فعالیت مجدد در امر حمل و نقل برای آنها صادر نخواهد شد ، میزان مجازات در هر مورد با نصب پلاکارد در محل اعلام می گردد و مراتب در هر نوبت به وزارت راه و ترابری منعکس خواهد شد.

ماده ۷ ـ چنانچه رانندگان وسایط نقلیه مسافربری و باربری بدون اوراق مذکور در این قانون اقدام به جابجایی مسافر یا حمل بار بنمایند و یا محموله و مسافر همراه آنان با موارد قید شده‌در بارنامه و صورت وضعیت مسافری که در اختیار دارند مطابقت نداشته باشد متخلف محسوب و با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب ، وعظ ، توبیخ و تهدید و پس از آن برای بار اول به ۱۰۰۰۰ ریال تا

۳۰۰۰۰ ریال جریمه نقدی و برای بار دوم به ۱۰۰۰۰ ریال تا ۳۰۰۰۰ ریال جریمه نقدی و سوراخ کردن گواهینامه و در صورت تکرار برای بار سوم از ۲۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰ ریال جریمه نقدی و سوراخ کردن مجدد گواهینامه و در صورت تکرار به ۲۰۰۰۰

ریال تا ۵۰۰۰۰ ریال‌جریمه نقدی و ضبط گواهینامه برای مدت ۶ ماه تا یکسال محکوم می گردند و مراتب در هرنوبت به وزارت راه و ترابری منعکس خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در اجرای این ماده مأمورین پلیس راه ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران موظفند اسناد و مدارك رانندگان وسایط نقلیه مسافربری و باربری را کنترل و در صورت مشاهده فقدان صورت وضعیت مسافری یا بارنامه های موضوع این قانون و با احراز عدم انطباق تعداد مسافر و مشخصات محموله با صورت وضعیت مسافری و بارنامه ، رانندگان متخلف را به مراجع قضایی معرفی نمایند راننده متخلف می‌تواند به جای رفتن به دادگاه حداکثر جریمه‌تعیین شده را پرداخت نماید در غیر این صورت موظف است بلافاصله پس از رساندن بار یا مسافر به مقصد خود را به مرجع تعیین شده معرفی کند.

تبصره ۲ ـ تخلفات راننده در دفترچه کار وی که توسط وزارت راه و ترابری صادر می گردد به وسیله پلیس راه یا مأموران راهنمایی و رانندگی ثبت خواهد شد تردد در جاده‌ها بدون همراه داشتن دفترچه کار ممنوع است و موسسات و شرکتهای حمل و نقل باید از تحویل مسافر یا کالا به راننده‌ای که فاقد دفترچه کار می‌باشد خودداری نموده و در غیر این صورت به مجازات‌های مقرر در ماده ۶ این قانون محکوم خواهند شد، المثنی برای دفترچه کار حداکثر به مدت شش ماه به تشخیص وزارت راه و ترابری صادر نمی گردد.

ماده ۸ ـ وجوه حاصل از محل اخذ جرایم نقدی موضوع این قانون به حساب خزانه واریز خواهد شد.

ماده ۹ ـ آیین‌نامه اجرایی در خصوص معافیت از اوراق مذکور در این قانون در مورد حداقل مسافت ، حداقل سرنشین و حداقل تناژ توسط وزارتخانه های راه و ترابری ـ امور اقتصادی ودارایی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۰ ـ رسیدگی به تخلفات مشروحه در این قانون در دادگاهها خارج از نوبت به عمل‌خواهد آمد.

ماده ۱۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر لغو می گردد.

قانون فوق مشتمل بر یازده ماده و چهار تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ سی و یکم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و شصت و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۷/۳/۱۳۶۸ به تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی موارد معافیت استفاده از اوراق صورت وضعیت مسافری و بارنامه – مصوب ۱۶/۳/۱۳۶۹ هیات

ماده ۱ ـ موارد مشروحه زیر مشمول صدور و استفاده از اوراق بارنامه داخلی موضوع قانون (الزام شرکتها و موسسات ترابری جاده ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه) مصوب ۱۳۶۸ نمی‌باشد.

۱ ـ حمل محصولات کشاورزی از مزارع به کارخانجات مربوط واقع در اطراف مزرعه ، مشروط بر آنکه در مسیر تردد این قبیل محمولات موسسه حمل و نقل مجاز وجود نداشته باشد.

۲ ـ حمل و نقل کالا از مبدأ یك روستا به مقصد روستای دیگر که در مسیر آن ، شهر یا بخش دارای موسسه حمل و نقل مجاز وجود نداشته باشد.

۳ ـ حمل و نقل کالا از روستا به محدوده نزدیکترین شهر (و بالعکس با حداکثر فاصله بیست ۲۰) کیلومتر.

۴ ـ حمل و نقل کالا از شهرها تا شعاع حداکثر پانزده (۱۵) کیلومتر خارج از محدوده آنها.

۵ ـ حمل و نقل کالا با وسایل نقلیه باربری که ظرفیت بارگیری آنها دو تن یا کمتر باشد.

تبصره ۱ ـ برای وسایط نقلیه باربری با ظرفیت بالاتر از دو تن ، صدور و استفاده از بارنامه الزامی است

تبصره ۲ ـ عدم استفاده و صدور اوراق بارنامه جهت موارد فوق ، مانع از اقدام ذینفع درزمینه صدور و استفاده از اوراق و اسناد دیگری که کاشف حقوق مالکیت و موارد نظیر آن باشد ، نخواهد بود.

ماده ۲ ـ موارد مشروحه زیر مشمول صدور و استفاده از اوراق صورت وضعیت مسافری موضوع قانون الزام شرکتها و موسسات

ترابری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه مصوب ۱۳۶۸ نمی‌باشد.

۱ ـ وسایل نقلیه مسافربری در اطراف هر شهر مادامی که تحت پوشش حمل و نقل مسافربری عمومی شهری (نظیر شرکت واحد) فعالیت می‌نمایند.

۲ ـ وسایل نقلیه مسافربری که از شهر یا بخش تا شعاع بیست (۲۰) کیلومتری خارج ازمحدوده آن تردد می‌نمایند.

۳ ـ حمل و نقل مسافر به وسیله وسایل نقلیه مسافربری از مبدأ یك روستا به مقصد روستای دیگر که در مسیر آن ، شهر یا بخش دارای موسسه مسافربری مجاز وجود نداشته باشد.

لایحه قانونی احداث ترمینالهای مسافربری و ممنوعیت تردد اتومبیلهای مسافربری بین شهری در داخل شهر تهران

ماده ۱ ـ شهرداری تهران موظف است علاوه بر بهره برداری از ترمینال موجود به تدریج نسبت به احداث ترمینال های جدید متناسب با نیاز شهر در شر ق و غرب و شمال تهران اقدام نماید. سازمان برنامه و بودجه با توجه به امکانات دولت مکلف به تامین اعتبار لازم جهت احداث ترمینالهای جدید خواهد بود.

ماده ۲ ـ شهرداری تهران غرفه های ترمینال های شهر را به شرکتهای مسافربری که طبق شرایط‌خاص تشکیل می‌شود در مقابل اخذ اجاره بهای مناسب به صورت نمایندگی واگذار می‌نماید. شرایط تشکیل این شرکتها بر طبق آیین نامه ای خواهد بود که توسط شهرداری تهران بر اساس قوانین مصوب وزارت راه و ترابری و همکاری آن وزارت تهیه و به تصویب شورای شهر و در غیاب شورای شهر به تصویب وزارت کشور خواهد رسید. شرکتهای تعاونی متشکل از دارندگان اتوبوس ها و کارکنان شرکتهای مسافربری موجود اولویت خواهند داشت

تبصره ـ شرایط واگذاری غرفه‌ها طبق آیین نامه ای خواهد بود که توسط شهرداری تهران تهیه و به تصویب شورای شهر یا در غیاب شورای شهر به تصویب وزارت کشور خواهد رسید.این واگذاری مشمول مقررات قانون روابط موجر و مستاجر نبوده و حقو ق استیجاری و کسب و پیشه برای متصرفین یا متصدیان آنها ایجاد نخواهد کرد و هر موقع که شهرداری لازم بداند می‌تواند محل را با توجه به شرایط واگذاری نمایندگی و با اخطار قبلی لااقل یکماه تصرف کند.

ماده ۳ ـ مالکیت و مدیریت تاسیسات ترمینال ها و مسئولیت خدمات با شهرداری تهران می‌باشد. شهرداری تهران موظف به نظارت بر برنامه ریزی مسافربری و کیفیت عرضه خدمات شرکتها خواهد بود.

تبصره ـ حدود وظایف و اختیارات و نظارت شهرداری تهران و خدمات شرکتها بر طبق آیین نامه جداگانه ای خواهد بود که بر اساس ماده دوم و تبصره ذیل آن مشخص خواهد شد.

ماده ۴ ـ شروع کار ترمینال و ممنوعیت تردد اتومبیلهای مسافربری بین شهری همزمان انجام خواهد شد. زمان و محدوده ممنوعیت تردد اتومبیلهای مسافربری حداقل یکماه قبل ازشروع توسط شهرداری تهران اعلام می‌شود.

ماده ۵ ـ سایر شهرداریهای شهرهای بزرگ کشور که جمعیت آنها بیش از یکصد هزار نفرباشند موظفند نسبت به ایجاد ترمینال مسافربری بین شهری در محلهای مناسب بر اساس مفاداین قانون با توجه به امکانات اقدام نمایند.

ماده ۶ ـ کلیه مقررات و قوانین مغایر و آیین نامه های موجود که مغایر با مفاد این قانون باشد از درجه اعتبار ساقط است

قانون اصلاح لایحه قانونی احداث پایانه های مسافربری و ممنوعیت تردد اتومبیل های مسافربری برون شهری د

ماده واحده ـ عنوان لایحه قانونی احداث ترمینالهای مسافربری و ممنوعیت تردد اتومبیلهای مسافربری بین شهری در داخل شهر تهران مصوب ۹/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران به شرح فوق تغییر و مواد ۲ و ۳ و تبصره ذیل آنها و مواد ۵ و ۶ آن

به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۲ ـ شهرداری ها غرفه های پایانه های شهر را به شرکت های مسافربری که طبق ضوابط وزارت راه و ترابری تشکیل می‌شوند در مقابل اخذ اجاره بهای مناسب به صورت نمایندگی واگذار می‌نمایند. شرکتهای تعاونی مسافربری اولویت خواهند داشت

تبصره ـ شرایط واگذاری غرفه ها طبق آیین نامه ای خواهد بود که توسط وزارتین کشور و راه و ترابری تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید این واگذاری مشمول مقررات قانون روابط موجر و مستاجر نبوده و حقوق استیجاری و کسب و پیشه برای متصرفین یا متصدیان آنها ایجاد نخواهد کرد و هر موقع که شهرداری لازم بداند با موافقت وزارت راه و ترابری می‌تواند محل را با توجه به شرایط واگذاری و با اخطار قبلی لااقل دو ماهه تصرف نماید.

ماده ۳ ـ مدیریت بهره برداری برنامه ریزی ، سیاست گذاری ، نرخ گذاری در امر مسافربری‌برون شهری و نظارت بر کیفیت عرضه خدمات مربوط به آن و مسیولیت های مربوط به جابجایی مسافر بر عهده وزارت راه و ترابری می‌باشد مالکیت و مدیریت تاسیسات پایانه های شهرداری و مسئولیت خدمات مربوط به آنها بر عهده شهرداریها می‌باشد و شهرداری ها کلیه عوارض وحقوق قانونی خود را وصول خواهند نمود.

تبصره ـ شهرداریهای سراسر کشور موظف به ارایه امکانات مناسب در محل پایانه ها به وزارت راه و ترابری می‌باشند.

ماده ۵ ـ شهرداریهای شهرهای با بیش از پنجاه هزار نفر جمعیت سراسر کشور موظفند نسبت به ایجاد پایانه مسافربری برون شهری در محلهای مناسب بر اساس مفاد این قانون باتوجه به امکانات ، اقدام نمایند.

تبصره ـ احداث پایانه مسافربری توسط شهرداری مانع از احداث پایانه توسط بخش تعاونی یا خصوصی با رعایت ضوابط و مقررات قانونی نخواهد بود.

ماده ۶ ـ با تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر لغو و آیین نامه اجرایی آن ظرف سه ماه از تاریخ تصویب توسط وزارتین راه و ترابری و کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

آیین نامه اجرایی تبصره ماده (۲) قانون اصلاح لایحه قانونی احداث پایانه های مسافربری و ممنوعیت تردد

ماده ۱ ـ شهرداری ها غرفه‌های موجود در پایانه های مسافربری شهر را به شرکت های مسافربری‌که طبق ضوابط وزارت راه و ترابری تشکیل می‌شوند جهت انجام خدمات مسافربری تحت شرایط زیر به صورت نمایندگی در مقابل اخذ اجاره بها و از طریق انعقاد قرارداد واگذاری ، واگذارم ی‌نمایند.

تبصره ـ در واگذاری غرفه های پایانه های مسافربری شهر، شرکتهای تعاونی مسافربری و شرکتهای مسافربری که قبل از اصلاح قانون در ترمینال ها مستقر بوده‌اند اولویت خواهند داشت

ماده ۲ ـ مبنای مال الاجاره ماهانه غرفه های قابل واگذاری به شرکتهای مسافربری به وسیله یک نفر از کارشناسان رسمی دادگستری که توسط شهرداری شهر انتخاب می گردد، تعیین‌می‌شود، تا با انجام تشریفات مزایده در حضور نمایندگان شهرداری شهر و سازمان حمل و نقل و پایانه های استان ، مبلغ قطعی مال الاجاره مشخص گردیده و از شرکت استفاده کننده غرفه اخذ شود.

تبصره ۱ ـ کارشناس منتخب مذکور اجاره بهای ماهانه غرفه واگذار شده را با رعایت ارزش عرصه و اعیان و موقعیت غرفه متناسب با آن مقدار از سطح ترمینال که وسایط نقلیه شرکت‌مسافربری در آن توقف یا مورد سایر استفاده ها قرار می‌دهند همچنین با ملحوظ داشتن هزینه هایی که برای نگهداری و سایر خدمات از طرف شهرداری مصروف می گردد، به صورت یکجا به عنوان مال الاجاره غرفه اختصاصی شرکت مسافربری استفاده کننده به صورت قیمت پایه برآورد می‌نمایند.

تبصره ۲ ـ شرکت مسافربری استفاده کننده از غرفه واگذار شده مکلف است مال الاجاره مندرج در قرارداد را بدون هیچگونه عذر

و تعلل در سررسید معین در قرارداد واگذاری به شهرداری شهر تادیه نماید.

تبصره ۳ ـ این واگذاری مشمول مقررات قانون روابط موجر و مستاجر نبوده و حقوق استیجاری و کسب و پیشه برای متصرفان یا متصدیان آنها ایجاد نخواهد کرد.

تبصره ۴ ـ واگذاری سایر غرفه های پایانه نیز مشمول مقررات این آیین نامه خواهد بود و نقش سازمان حمل و نقل و پایانه ها صرفا در خصوص غرفه‌های شرکتهای مسافربری می‌باشد.

ماده ۳ ـ شرکتهای مسافربری در هنگام عقد قرارداد باید معادل ۶ ماه اجاره بهای ماهانه هرسال را به صورت ضمانتنامه بانکی یا سپرده نقدی به منظور حسن انجام خدمات و تعهدات برابر قرارداد منعقد شده در اختیار شهرداری شهر بگذارند تا در صورت تعلل در پرداخت اجاره بها یا حدوث هرگونه خسارت به تاسیسات ، ساختمان ، لوازم و تجهیزات ترمینال از جانب بهره بردار یا عوامل وی ، شهرداری بتواند خسارت خود را از آن محل برداشت نماید.

تبصره ۱ ـ تشخیص میزان خسارت با کارشناس منتخب شهرداری شهر و سازمان حمل و نقل و پایانه های استان می‌باشد.

تبصره ۲ ـ چنانچه قبل از خاتمه قرارداد از محل ضمانتنامه مذکور شهرداری مبلغی وفق مقررات برداشت نماید شرکت مکلف است ظرف مدت ده روز بعد از اعلام کتبی شهرداری شهر آن را تامین نماید، به طوری که همواره سپرده معادل ۶ ماه مال‌الاجاره باشد. بدیهی است درصورت عدم تامین سپرده شهرداری بلافاصله قرارداد واگذاری را لغو خواهد نمود.

تبصره ۳ ـ دریافت هرگونه وجهی یا تضمین دیگری علاوه بر مال الاجاره و تضمین‌فوق الذکر تحت هر عنوان از قبیل سرقفلی ، پیش پرداخت و غیره توسط شهرداری از شرکتهای مسافربری استفاده کننده از غرفه های پایانه‌های شهر ممنوع است

ماده ۴ ـ قرارداد واگذاری غرفه های پایانه های شهر به مدت یکسال منعقد می‌شود و قابل تمدید می‌باشد.

تبصره ۱ ـ شهرداری می‌تواند در صورت عدم انجام تعهدات مالی از سوی شرکتها یا عدم رعایت مقررات شهرداری و پس از کسب نظر سازمان حمل و نقل پایانه های استان که حداکثر ظرف ۱۵ روز اظهارنظر خواهند نمود و یا اعلام کتبی سازمان مذکور مبنی بر عدم تمدید قراردادبه لحاظ عدم رعایت مقررات مربوط از تمدید قرارداد خودداری نماید.

تبصره ۲ ـ مفاد و شرایط قرارداد مذکور به صورت قرارداد نمونه توسط وزارت کشور و با کسب نظر از وزارت راه و ترابری تهیه و به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۵ ـ مبلغ اجاره بها برای هر دو سال یکبار با توجه به روش مذکور در ماده ۲ این آیین نامه قابل تجدید نظر است

ماده ۶ ـ از تاریخ تصویب این آیین نامه ، آیین نامه قبلی شرایط واگذاری غرفه های ترمینالها لغو می‌شود.

قانون استفساریه در مورد قانون بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری – مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۸۶

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم(۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون استفساریه در مورد قانون بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین‌شهری که با عنوان طرح دو فوریتی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ۷/۱۱/۱۳۸۶ و تأیید شورای محترم نگهبان به پیوست ابلاغ می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۱۸۸۲۵۱ ۲۴/۱۱/۱۳۸۶

وزارت رفاه و تأمین اجتماعی

قانون استفساریه در مورد قانون بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین‌شهری که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ هفتم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۹/۱۱/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۷۷۸۴۶/۷۹۴ مورخ ۱۳/۱۱/۱۳۸۶ واصل گردیده است، به پیوست جهت اجرا ابلاغ می گردد.

رئیسجمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون استفساریه در مورد قانون بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری

موضوع استفساریه:

ماده واحده ـ آیا رانندگانی که به موجب مقررات طرح بیمه روستاییان و عشایر و شهرهای زیر بیست هزار نفر جمعیت از مزایای بیمه درمان برخوردار و نزد صندوق بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر بیمه بوده و مشمول مزایای ازکارافتادگی کلی، بازنشستگی و بازماندگان می‌باشند همچنان ملزم به بیمه نمودن خود نزد سازمان تأمین اجتماعی مطابق قانون بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین‌شهری مصوب ۱۸/۲/۱۳۷۹ می‌باشند؟

نظر مجلس: خیر، تا زمانی که رانندگان مشمول صندوق بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر در نزد صندوق مذکور بیمه باشند الزامی به بیمه شدن مجدد نزد سازمان تأمین اجتماعی ندارند.

قانون استفساریه فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ هفتم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۹/۱۱/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

اداره راهنمایی رانندگی

آیین نامه راهنمایی و رانندگی – مصوب ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ با اصلاحات بعدی

فصل اول ــ تعاریف (ماده ۱)

ماده ۱ ـ اصطلاحات و کلماتی که در این آیین نامه بکار برده شده دارای معانی ذیل می‌باشند:

۱ ـ ابطال گواهینامه ـ سلب اعتبار قانونی آن

۲ ـ اتوبوس ـ هر نوع وسیله نقلیه موتوری مسافربری که ظرفیت آن با راننده و کمک راننده ۲۲ نفر یا بیشتر باشد.

۳ ـ اتوبوس برقی ـ اتوبوسی که به وسیله باطری یا نیروی برقی که از سیمهای هوایی دریافت می‌دارد حرکت نماید ولی روی ریل نباشد.

۴ ـ اتومبیل هر نوع وسیله نقلیه موتوری که لااقل دارای دو چرخ در جلو و دو چرخ دیگر درعقب بوده و برای حمل بار یا انسان به کار رود.

۵ ـ اتومبیل آموزشی ـ اتومبیلی که برای تعلیم رانندگی اختصاص داده شده و باید دارای دوکلاج و دو ترمز و دو آیینه بوده و متعلق به یکی از آموزشگاههای مجاز تعلیم رانندگی باشد.

۶ ـ اتومبیل سواری ـ اتومبیلی که برای حمل انسان ساخته شده و ظرفیت آن با راننده حداکثر شش نفر است

۷ ـ اتومبیل مدارس ـ اتومبیلی که برای رفت و آمد شاگردان آموزشگاهها اختصاص داده شده

۸ ـ ارتفاع چراغ ـ فاصله مرکز چراغ یا وسیله نقلیه بدون بار یا مسافر تا کف راه

۹ ـ استیشن ـ اتومبیل سواری که ظرفیت آن با راننده حداقل هفت نفر و حداکثر نه نفر باشد.

۱۰ ـ بارکش ـ هر نوع وسیله نقلیه‌ای که برای حمل بار ساخته شده

۱۱ ـ پارک متر ـ دستگاهی که با انداختن سکه تعیین شده در آن اجازه توقف وسیله نقلیه رادر زمان معینی می‌دهد.

۱۲ ـ پارکینگ ممنوع ـ ایست وسیله نقلیه جز برای سوار و پیاده کردن آنهم به شرط وجود راننده در پشت فرمان ممنوع است

۱۳ ـ پیاده ـ شخصی که بدون استفاده از هیچ نوع وسیله نقلیه موتوری یا غیرموتوری حرکت می‌نماید.

۱۴ ـ پیاده‌رو ـ قسمتی از خیابان که در امتداد آن واقع شده و برای عبور و مرور پیادگان اختصاص یافته است

۱۵ ـ پیچ ـ انحراف مسیر مستقیم راه

۱۶ ـ ترافیک ـ عبور و مرور وسایل نقلیه و اشخاص و حیوانات در راهها.

۱۷ ـ تراموای ـ وسیله نقلیه‌ای که در شهر و حومه برای حمل مسافر به کار می‌رود و با نیروی‌برق روی ریل حرکت می‌نماید.

۱۸ ـ تراکتور بارکش ـ وسیله نقلیه موتوری که جهت کشیدن یدک های بارکش ساخته شده

۱۹ ـ تراکتور کشاورزی ـ وسیله نقلیه موتوری که برای کارهای کشاورزی یا برای کشیدن ماشینها و آلات دیگر کشاورزی یا شخم زدن بکار رود.

۲۰ ـ توقف مطلقا ممنوع ـ ایست وسیله نقلیه در هر مدت ممنوع است

۲۱ ـ توقیف گواهینامه (ضبط) ـ اخذ و نگهداری موقت گواهینامه

۲۲ ـ جاده ـ راه خارج شهر برای عبور و مرور وسایل نقلیه

۲۳ ـ جاده اصلی ـ جاده ایکه در برخورد با جاده دیگر پهن تر است یا با نصب علایم راهنمایی اصلی تلقی شود.

۲۴ ـ جاده فرعی ـ جاده ای که از جاده اصلی منشعب شده و از آن تنگ تر است یا با نصب علایم راهنمایی فرعی به شمار می‌رود.

۲۵ ـ جاده خصوصی ـ جاده‌ای که اشخاص یا موسسات برای استفاده شخصی ساخته‌اند و استفاده دیگران از آن منوط به اجازه مالک است

۲۶ ـ چرخ فلزی ـ چرخی است که محل تماس آن با کف زمین فلزی باشد.

۲۷ ـ حق تقدم ـ حق عبور وسیله نقلیه‌ای زودتر از وسایل نقلیه دیگر یا از پیاده‌ها و بالعکس

۲۸ ـ خیابان ـ راه عبور و مرور در مناطق مسکونی

۲۹ ـ خیابان اصلی ـ خیابانی که در برخورد با خیابان دیگر پهن تر است یا با نصب علایم راهنمایی اصلی تلقی شود.

۳۰ ـ خیابان فرعی ـ خیابانی که از خیابان اصلی تنگتر است یا با نصب علایم راهنمایی فرعی شناخته شود.

۳۱ ـ دستگاه تهویه ـ دستگاهی که به وسیله گاز یا بخار متراکم هوای داخل اطاق وسیله نقلیه را خنک می‌نماید.

۳۲ ـ دوچرخه موتوردار (گازی ـ دوچرخه‌ای که به وسیله موتوری که نیروی آن متجاوز از پنج اسب نباشد حرکت نماید.

۳۳ ـ راه ـ اعم است از خیابان و جاده و کوچه

۳۴ ـ راننده ـ کسی که هدایت وسیله نقلیه را توسط فرمان یا به وسایل دیگر به عهده داشته‌باشد.

۳۵ ـ راه‌آهن ـ ریلهای آهنی موازی ثابتی که لکوموتیوها و قطارها بر روی آن حرکت می‌نمایند.

۳۶ ـ روز ـ از طلوع تا غروب آفتاب

۳۷ ـ سازنده وسایل نقلیه ـ شخصی یا موسسه یا کارخانه ای که وسایل نقلیه‌ای را که مطابق این آیین نامه باید شماره گذاری شوند می‌سازد، یا قطعات ساخته آنها را سوار (مونتاژ) می‌نماید.

۳۸ ـ شب ـ از غروب تا طلوع آفتاب

۳۹ ـ شماره غیرمجاز ـ الف ـ شماره ایکه به موجب آگهی قبلی شهربانی باید تجدید گردد.

ب ـ شماره‌ایکه در کشور خارجی روی وسیله نقلیه نصب شده و پس از ورود بایران با وجود انقضای مدت اعتبار آن عوض نشده باشد.

ج ـ شماره ترانزیت که در کشور ایران برای مسافرت به خارج داده شده و استفاده از آن در داخل کشور ممنوع است

د ـ شماره‌های موضوع قانون مجازات استفاده کنندگان از پلاک های تقلبی مصوب سال۱۳۴۵.

۴۰ ـ شماره وسیله نقلیه ـ عدد یک یا چند رقمی که از طرف متصدیان مربوط روی پلاکهای مخصوص منقوش و به وسیله نقلیه منصوب می گردد.

۴۱ ـ ظرفیت اتومبیل ـ وزن بار یا تعداد مسافر که از طرف افسر کاردان فنی شماره‌گذاری شهربانی برای وسیله نقلیه تعیین می‌شود.

۴۲ ـ علایم ـ هر نوع علامت مانند تابلو ، نوشته ، خط‌کشی چراغ ـ سوت ، حرکت دست و غیره که وسیله مقامات صلاحیت دار یا رانندگان برای کنترل و تنظیم عبور و مرور بکار می‌رود.

۴۳ ـ قطعات اصلی ـ کلیه قسمتهای اساسی وسیله نقلیه که طبق این آیین نامه باید شماره‌گذاری شود مانند موتور و شاسی و اطاق که تعویض آنها باعث تغییر مشخصات اساسی وسیله نقلیه می گردد.

۴۴ ـ کارت مشخصات ـ کارتی که مشخصات مالک و وسیله نقلیه شماره گذاری شده در آن ثبت و به مالک وسیله نقلیه تسلیم می گردد.

۴۵ ـ کارت شهری ـ کارتی که مجوز رانندگی وسایل نقلیه عمومی در شهر و حومه می‌باشد.

۴۶ ـ کوچه ـ راهی در مناطق مسکونی که عرض آن حداکثر شش متر باشد.

۴۷ ـ گذرگاه پیاده ـ در تقاطع راهها امتداد پیاده روها در سواره رو یا هر محل دیگری از سواره‌رو که به وسیله خط‌کشی یا میخکوبی یا سایر علایم جهت عبور پیادگان اختصاص داده شده

۴۸ ـ گواهینامه رانندگی ـ اجازه نامه برای رانندگی وسایل نقلیه که از طرف مقامات صلاحیتدار به نام اشخاص صادر شود.

۴۹ ـ منطقه ممنوعه ـ منطقه و محلی که عبور و مرور وسایل نقلیه در آنها به وسیله علایم خاص ممنوع شده باشد.

۵۰ ـ مواد خطرناک ـ هر نوع مواد منفجره یا محترقه یا مایعات آتش زا و گازهای فشرده و امثال آنها.

۵۱ ـ موتور سیکلت ـ وسیله نقلیه موتوری که دارای دو یا سه چرخ است و نیروی آن متجاوز از پنج اسب می‌باشد.

۵۲ ـ مینی‌بوس ـ هر نوع وسیله نقلیه موتوری مسافربری که ظرفیت آن با راننده حداقل ده نفر و حداکثر بیست و یکنفر باشد.

۵۳ ـ وزن با بار ـ وزن وسیله نقلیه باضافه وزن بار آن

۵۴ ـ وسیله نقلیه امدادی ـ وسیله نقلیه مخصوص خدمات پلیسی ، بهداشتی ، آتش نشانی و امثال آنها که وسیله شهربانی تعیین و با علایم مخصوص مشخص می‌شود.

۵۵ ـ وسیله نقلیه موتوری ـ وسیله نقلیه‌ای که با نیروی موتور بر روی چرخهای خود حرکت‌کند.

۵۶ ـ وسیله نقلیه غیرموتوری ـ وسیله نقلیه ایکه نیروی محرک آن از موتور نباشد.

۵۷ ـ وسیله نقلیه کشاورزی ـ به وسیله نقلیه‌ای که جهت امور کشاورزی ساخته شده مادام که در مزارع کار کند اطلاق می‌شود.

۵۸ ـ وسیله نقلیه موتوری ویژه ـ وسیله نقلیه موتوری که مخصوص انجام کارهای فنی و ساختمانی و جاده‌سازی و امثال آن است

۵۹ ـ یدک ـ وسیله نقلیه چرخدار با موتور یا بی موتور که توسط وسیله نقلیه موتوری دیگری کشیده شود.

۶۰ ـ یدک کش ـ وسیله نقلیه موتوری که یدک یا یدک هایی را به دنبال خود می کشد.

۶۱ ـ یدک متصل (شبه یدک یدک بدون نیروی محرک (بی موتور)

فصل دوم ـ شماره‌گذاری و کارت مشخصات (ماده ۲ تا ۲۰

ماده ۲ ـ هر وسیله نقلیه موتوری و غیرموتوری و یدک متصل که در راههای عمومی حرکت می‌کنند باید دارای شماره باشد رانندگی با وسایل نقلیه ای که شماره گذاری نشده یا شماره آنها غیرمجاز است و همچنین گذاردن این قبیل وسایل نقلیه برای رانندگی در اختیار اشخاص دیگر ممنوع است مگر آنکه قبلاـ اجازه حرکت از شهربانی دریافت کرده و در دست‌داشته باشند. مأموران انتظامی از حرکت وسایل نقلیه مذکور جلوگیری خواهند کرد.

ماده ۳ ـ مالك وسیله نقلیه موظف است جهت شماره‌گذاری و اخذ کارت مشخصات وسیله نقلیه خود به شهربانی محل مراجعه و فرم های مربوطه را تنظیم و امضا نماید و به ضمیمه مدارکی که از طرف شهربانی اعلام خواهد شد تسلیم کند.

هرگاه اشخاص دیگری در مالکیت وسیله نقلیه شرکت یا نسبت به آن حق عینی داشته باشند نام و آدرس دقیق آنان نیز باید در درخواست قید شود.

ماده ۴ ـ شهربانی پس از دریافت درخواست شماره گذاری و مدارك لازم با رعایت مقررات مذکور در ماده ۵ برای شماره گذاری وسیله نقلیه اقدام می‌نماید.

ماده ۵ ـ در موارد زیر شهربانی می‌تواند از انجام عمل شماره‌گذاری خودداری نماید:

۱ ـ در صورتی که وسیله نقلیه معیوب بوده یا به جهات فنی به کار افتادن آن در راهها خطرناك باشد.

۲ ـ چنانچه مشخصات وسیله نقلیه با آنچه در اسناد مربوط ذکر شده مطابق نباشد.

۳ ـ اگر شماره‌گذاری وسیله نقلیه قبلا به جهاتی ممنوع اعلام گردیده باشد.

۴ ـ هرگاه حقوق دولتی و عوارضی که به موجب مقررات به وسیله نقلیه تعلق گرفته پرداخت نشده باشد مگر با اجازه رییس کل شهربانی

۵ ـ چنانچه وسیله نقلیه دارای علایم و تجهیزات پیش‌بینی شده در این آیین نامه نباشد.

ماده ۶ ـ شماره‌گذاری بر روی وسیله نقلیه از طریق نصب پلاکی که وسیله شهربانی تهیه می‌گردد انجام خواهد شد.

انواع پلاکها و ابعاد و رنگهای آنها برای وسایل نقلیه مختلف از طرف شهربانی معین و اعلام می‌شود.

دارندگان وسایل نقلیه مکلفند در مواقعی که شهربانی لزوم تجدید و تعویض شماره ها را آگهی می‌نماید برای تجدید و تعویض شماره وسیله نقلیه خود اقدام نمایند.

ماده ۷ ـ نصب پلاک به طریق زیر به عمل می‌آید:

اگر وسیله نقلیه دارای سه چرخ یا بیشتر باشد یک پلاك در جلو و پلاك دیگر در عقب آن‌نصب می‌گردد.

در یدکها و وسایل نقلیه ای که دارای دو چرخ هستند فقط یك پلاك در عقب نصب می‌شود.

پلاـك عقب باید در محلی نصب گردد که با نور چراغ عقب وسیله نقلیه قابل خواندن باشد. پلاك های منصوب باید همیشه در جای خود قرار داشته باشد.

ماده ۸ ـ شهربانی پس از شماره گذاری و ثبت مشخصات وسیله نقلیه کارتی که حاوی مشخصات و ظرفیت آن باشد صادر و به مالـك تسلیم می‌نماید. این کارت باید همیشه همراه راننده وسیله نقلیه مربوطه باشد. به علاوه ظرفیت وسایل نقلیه مسافربری در داخل آنها طوری نوشته می‌شود که قابل خواندن باشد.

ماده ۹ ـ وسیله نقلیه عمومی که در هر شهر شماره‌گذاری می‌شود باید فقط در همان شهر و منطقه‌ای که شهربانی تعیین می‌کنند به کار پردازد مگر اینکه موافقت شهربانی های مربوط با تغییر محل کار جلب شده باشد والا از کارکردن جلوگیری خواهد شد.

ماده ۱۰ ـ هرگاه کارت مشخصات یا پلاک اتومبیل مفقود یا ضایع گردد مالک وسیله نقلیه موظف است ضمن اعلام مراتب به مقامات صلاحیت دار حداکثر ظرف ۴۸ ساعت شخصا یا وسیله نماینده خود جهت اخذ المثنای کارت یا پلاک جدید به شهربانی مراجعه نماید.

ماده ۱۱ ـ سازندان و فروشندگان و حمل کنندگان وسایل نقلیه فقط جهت عرضه نمودن یا نقل آنها از محلی به محل دیگر بدون انجام تشریفات شماره گذاری از شهربانی پلاک ویژه یا موقت دریافت خواهند کرد.

ماده ۱۲ ـ هر سازنده یا فروشنده وسیله نقلیه موظف است دفتری برای ثبت سابقه استفاده از شماره های ویژه و تعیین اینکه در چه مدت و چه تاریخی شماره ویژه بر روی چه وسیله‌ای نصب و به وسیله چه کسانی از آن استفاده شده داشته باشد، این دفتر در مواقع مراجعه مأموران شهربانی باید ارایه شود.

ماده ۱۳ ـ در مواردی که مالک وسیله نقلیه آدرس خود را تغییر می‌دهد باید ظرف ۴۸ ساعت اداره شهربانی را کتبا از آدرس جدید خود مطلع سازد.

ماده ۱۴ ـ مالک وسیله نقلیه در صورتی که بخواهد موتور یا هر یک از قطعات اصلی یارنگ آن را تغییر دهد موظف است قبلا مدرک مربوط را به شهربانی جهت کسب اجازه تسلیم نماید تا پس از تغییر آنها کارت مشخصات جدید صادر گردد.

ماده ۱۵ ـ در صورت انتقال مالکیت وسیله نقلیه فروشنده موظف است فورا کارت مشخصات را به شهربانی محل تسلیم نماید. باضافه مالک جدید پس از انتقال باید برای دریافت کارت مشخصات بنام خود به شهربانی مراجعه نماید. شهربانی پس از وصول درخواست خریدار فتوکپی یا رونوشت مصدق سند انتقال ، کارت مشخصات جدیدی بنام او صادر و به وی تسلیم خواهد نمود.

ماده ۱۶ ـ شخصی که وسیله نقلیه در اختیار و تصرف او است (اعم از اینکه مالک باشد یا نباشد) موظف است در صورتی که وسیله نقلیه مورد تصرف غیرمجاز واقع شود و همچنین پس‌از رفع تصرف غیرمجاز حداکثر ظرف ۴۸ ساعت مراتب را به مقامات انتظامی محل اعلام دارد.

ماده ۱۷ ـ شهربانی در موارد زیر پلاک شماره را پس می گیرد:

۱ ـ هرگاه پلاک اشتباها به وسیله نقلیه ای نصب شده باشد.

۲ ـ در موارد مذکور در ماده ۴۳ اصلاحی این آیین نامه

۳ ـ وقتی که وسیله نقلیه اوراق شده باشد.

ماده ۱۸ ـ پس از رفع اشتباه یا فراهم شدن موجبات استرداد پلاک مذکور در بند ۲ پلاک به صاحب وسیله نقلیه مسترد خواهد شد.

ماده ۱۹ ـ شهربانی می‌تواند پلاک شماره ویژه یا موقت متعلق به سازندگان و فروشندگان یا حمل کنندگان وسایل نقلیه را به علت عدم لزوم استعمال یا استعمال برخلاف مقررات آن یا به علت تقلب در آنها پس بگیرد.

ماده ۲۰ ـ کلیه دارندگان وسایل نقلیه موظفند ظرف دو ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه نشانی دقیق خود و مشخصات کامل وسیله نقلیه خویش را به شهربانی محل شماره گذاری اعلام دارند.

فصل سوم ـ گواهینامه رانندگی و کارت شهری (ماده ۲۱ تا ۳۶

ماده ۲۱ ـ هرکس بخواهد با هر نوع وسیله نقلیه موتوری زمینی رانندگی کند باید دارای گواهینامه رانندگی مربوط به آن نوع وسیله نقلیه باشد.

ماده ۲۲ ـ شرایط لازم برای صدور انواع گواهینامه های رانندگی به شرح زیر است

الف ـ گواهینامه رانندگی موتورسیکلت

۱ ـ سن ۱۸ سال تمام

۲ ـ قبول شدن در آزمایشهای آیین نامه راهنمایی و رانندگی و رانندگی با موتورسیکلت

بند ب ـ گواهینامه رانندگی پایه ۲ برای رانندگی با وانت و کامیونت تا ظرفیت ۳۵۰۰ کیلوگرم و اتومبیلهای سواری و استیشن

۱ ـ سن ۱۸ سال تمام

۲ ـ قبول شدن در آزمایشهای آیین نامه راهنمایی و رانندگی با اتومبیل سواری

ج ـ گواهینامه رانندگی پایه ۱ برای رانندگی با کلیه وسایل نقلیه موتوری زمینی به استثنای موتور سیکلت

۱ ـ سن ۲۳ سال تمام

۲ ـ قبول شدن در آزمایشهای آیین نامه راهنمایی و رانندگی و رانندگی با اتومبیلهای بزرگ اعم از کامیون به ظرفیت بیش از ۳۵۰۰ کیلوگرم و اتوبوس

۳ ـ داشتن اطلاعات فنی لازم

۴ ـ گذشتن ۲ سال تمام از تاریخ اخذ گواهینامه رانندگی پایه ۲.

د ـ گواهینامه رانندگی ویژه برای رانندگی با وسایل نقلیه سنگین ـ جاده سازی و ساختمانی و مخصوص حمل اشیای سنگین و جراثقال اسکله ها.

۱ ـ سن ۲۳ سال تمام

۲ ـ قبول شدن در آزمایشهای آیین نامه راهنمایی و رانندگی و روشن کردن موتور و راندن وسایل نقلیه موردنظر در جهات مختلف ـ ترمز کردن و دورزدن با آنها.

در گواهینامه رانندگی ویژه نوع وسیله نقلیه‌ای که دارنده می‌تواند با آن رانندگی کند قید می‌شود. برای رانندگی با وسایل نقلیه ویژه ای که سرعت آنها از ۳۰ کیلومتر در ساعت تجاوز می‌کند در شهرها و راههای عمومی علاوه بر داشتن گواهینامه ویژه داشتن گواهینامه پایه ۱ نیزضروری است

ه ـ گواهینامه رانندگی با تراکتور چرخ لاستیکی در مزارع

۱ ـ سن ۱۸ سال تمام

۲ ـ قبول شدن در آزمایش آیین نامه راهنمایی و رانندگی

۳ ـ قبول شدن در امتحان رانندگی با تراکتور.

۴ ـ گواهی صلاحیت استفاده از ماشینهای کشاورزی از طرف وزارت کشاورزی و منابع طبیعی

بند (و) ـ گواهینامه رانندگی دوچرخه موتوردار (گازی :

۱ ـ سن ۱۵ سال تمام

۲ ـ قبول شدن در آزمایش شفاهی آیین نامه راهنمایی و رانندگی

۳ ـ قبول شدن در امتحان رانندگی با دوچرخه موتوردار (گازی

تبصره ۱ ـ کسانی که سن آنان از ۲۵ سال تمام کمتر نباشد برای اخذ هرگونه گواهینامه رانندگی از شرط سواد معاف می‌باشند.

تبصره ۲ ـ دارندگان گواهینامه رانندگی پایه ۲ در صورتی می‌توانند با وسایل نقلیه عمومی باری که ظرفیت بارگیری آن مطابق مشخصات ساخت کارخانه سازنده بیش از ۳۵۰۰ کیلوگرم نباشد همچنین با اتومبیلهای سواری عمومی و استیشن عمومی و مینی بوس و آمبولانس رانندگی نمایند که سن آنان از ۲۳ سال تمام کمتر نباشد و یکسال تمام از تاریخ اخذ گواهینامه گذشته باشد.

تبصره ۳ ـ دارندگان گواهینامه های رانندگی پایه ۲ به شرط داشتن ۲۳ سال تمام و قبول شدن در آزمایشهای رانندگی با اتوبوس

یک طبقه با اجازه مخصوص شهربانی می‌توانند مادام که‌در خدمت شرکتهای واحد اتوبوسرانی هستند به رانندگی با اتومبیلهای یک طبقه شرکتهای مذکور مبادرت ورزند.

تبصره ۴ ـ کلیه گواهینامه های رانندگی با تراکتورهای زراعتی که تا تاریخ ۲۴/۱۱/۱۳۵۱ از طرف شهربانی صادر شده است همچنان معتبر می‌باشد.

ماده ۲۳ ـ در موارد زیر صدور گواهینامه رانندگی ممنوع است

۱ ـ هرگاه متقاضی به بیماری صرع یا جنون مبتلا باشد.

۲ ـ در صورتی که متقاضی کور باشد مگر برای متقاضیان گواهینامه های موتورسیکلت و تراکتور زراعی و پایه دوم اتومبیل (بدون آنکه اجازه رانندگی وسایل نقلیه عمومی و اتومبیلهای آموزشگاه های رانندگی را داشته باشد) که فاقد یک چشم بوده و میزان دید چشم سالم آنان نیزکمتر از ۹۱۰ نباشد و به علاوه دارندگان گواهینامه پایه دوم اتومبیل فاقد یک چشم باید نقص‌میدان دید خود را با نصب آینه مخصوص در اتومبیل جبران نمایند.

۳ ـ هرگاه میزان دید متقاضیان گواهینامه‌ها کمتر از حد مقرر بوده و با استفاده از عینک قابل‌جبران نباشد. حد مقرر میزان دید برحسب موارد به شرح زیر است

الف ـ برای گواهینامه های پایه دوم اتومبیل و تراکتور و ویژه و موتورسیکلت با یک چشم ۱۲۰ و یا چشم دیگر ۹۱۰ با میدان دید طبیعی یا در صورتیکه میزان دید یک چشم کمتر از ۹۱۰ باشد مجموع دید دو چشم ۱۲۱۰ با میدان دید طبیعی

ب ـ برای گواهینامه پایه یک و کارت مخصوص رانندگی با وسایل نقلیه عمومی و اتومبیلهای آموزشگاه های رانندگی با یک چشم ۲۱۰ و چشم دیگر ۱۰۱۰ با میدان دید طبیعی یا درصورتی که میدان دید یک چشم کمتر از ۱۰۱۰ باشد مجموع دید دو چشم ۱۴۱۰ با میدان دید طبیعی

۴ ـ برای کرمطلق و گوژپشت بجز گواهینامه پایه دوم رانندگی بدون آنکه اجازه رانندگی با وسایل نقلیه عمومی و اتومبیلهای آموزشگاههای رانندگی را داشته باشد.

۵ ـ هرگاه متقاضی فاقد انگشتان دست یا پا باشد بنحوی که فقدان انگشتان مانع انجام اعمال طبیعی و لازم برای رانندگی باشد.

۶ ـ اگر متقاضی به علت فقدان دست یا پا و یا ضعف بعضی از عضلات دست یا پا که به مناسبت ابتلا به فلج یا امراض دیگری حاصل شده نتواند مستقلا یا با استفاده از دست و پای مصنوعی و یا به کمک ماشین هایی که وسایل مخصوص برای تسهیل رانندگی در آنجا تعبیه شده براحتی از عهده رانندگی برآید.

ماده ۲۴ ـ هرگاه پزشک و افسر کاردان فنی شهربانی تشخیص دهند که اشخاص مبتلا به ضعف بینایی یا شنوایی و همچنین اشخاص مذکور در بندهای ۵ و ۶ ماده قبل به کمک عینک یا سمعک یا سایر وسایل مصنوعی به طور طبیعی قادر به رانندگی می‌باشند صدور گواهینامه بنام آنان در صورت جمع شرایط لازم دیگر مانعی ندارد لیکن در متن گواهینامه باید تصریح شود که فقط با عینک یا سمعک یا چه نوع وسیله‌ای می‌تواند رانندگی نمایند.

آزمایش از داوطلبان ذکر شده در بندهای ۵ و ۶ ماده قبل باید وسیله سه نفر افسر کاردان فنی شهربانی محل و یا نزدیکترین مرکز استان یا فرمانداری کل که دارای سه نفر کاردان فنی می‌باشد و با وسیله نقلیه مخصوص انجام گیرد.

ماده ۲۵ ـ درخواست کننده هر نوع گواهینامه رانندگی باید مدارکی را که از طرف راهنمایی و رانندگی اعلام می‌شود به مراجع آگهی شده ارایه کند.

ماده ۲۶ ـ از متقاضی اخذ گواهینامه رانندگی قبل از سایر آزمایشها باید آزمایش پزشکی به وسیله پزشکانی که شهربانی معرفی می‌نماید یا افسرانیکه با وسایل و تجهیزات فنی مخصوص آزمایش مزبور مجهز خواهند بود به عمل آید.

ماده ۲۷ ـ هرگاه درخواست کننده گواهینامه رانندگی در آزمایشهای مربوط موفق گردد گواهینامه رانندگی پس از مشاهده مدارک لازم صادر و به او تسلیم خواهد شد.

ماده ۲۸ ـ مدت اعتبار هر گواهینامه در متن آن درج می‌شود. دارنده آن ملزم است که ظرف یکماه پس از پایان مدت مقرر برای تمدید مدت اعتبار یا تعویض آن به گواهینامه هم عرض به شهربانی مراجعه نماید شهربانی می‌تواند هنگام تمدید یا تعویض گواهینامه از متقاضی آزمایش پزشکی مجددی به عمل آورد.

هرگاه کسانی که مدت اعتبار گواهینامه آنان منقضی شده قبل از اخطار مأمورین برای تمدید یا تعویض آن به شهربانی مراجعه نمایند از پرداخت جریمه معاف خواهند بود.

تبصره ـ گواهینامه های رانندگی سیاسی احتیاج به تمدید مدت اعتبار ندارند.

ماده ۲۹ ـ رانندگی با هر نوع تاکسی علاوه بر گواهینامه رانندگی (اعم از پایه ۱ یا ۲) مستلزم داشتن کارت مخصوص رانندگی تاکسی است که از طرف راهنمایی و رانندگی صادر می‌شود. برای صدور این کارت راننده باید دارای شرایط زیر باشد:

۱ ـ داشتن حداقل ۲۳ سال تمام

۲ ـ انقضای ۱ سال تمام از تاریخ اخذ گواهینامه رانندگی (در مورد گواهینامه رانندگی پایه ۲)

۳ ـ داشتن سواد خواندن و نوشتن

۴ ـ قبول شدن در آزمایش شهرشناسی

۵ ـ نداشتن سابقه محکومیت از حیث ارتکاب جنایات عمدی ـ سرقت ـ خیانت در امانت ـ اخذ مال به عنف و جنحه های مربوط به منافیات عفت

ماده ۳۰ ـ اگر گواهینامه رانندگی یا کارت شهری مفقود شود یا از بین برود دارنده آن می‌تواند تقاضای صدور المثنی کند.

شهربانی پس از احراز صحت ادعای درخواست کننده با دریافت مدارک لازم المثنی صادر و به وی تسلیم خواهد نمود.

ماه ۳۱ ـ دارندگان گواهینامه های معتبر خارجی (اعم از ایرانیان یا خارجیان) می‌توانند تاشش ماه پس از ورود در ایران رانندگی نمایند ولی در صورت تمایل به ادامه رانندگی در ایرانباید قبل از انقضای مدت مذکور گواهینامه خارجی خود را به گواهینامه ایرانی تبدیل نمایند.

ماده ۳۲ ـ تبدیل گواهینامه رانندگی صادر شده از کشورهای خارج به گواهینامه رانندگی ایرانی منوط به مشاهده گواهینامه رانندگی خارجی و ترجمه رسمی آن و سایر مدارک لازم با توجه به کیفیت و نحوه صدور گواهینامه خارجی در کشور صادر کننده آن خواهد بود.

ماده ۳۳ ـ مأموران سیاسی و کنسولی و اعضای سازمان های بین‌المللی می‌توانند برای تبدیل گواهینامه های خود مدرک مندرج در ماده ۳۲/۱ از طریق وزارت امور خارجه به شهربانی کل ارسال دارند.

ماده ۳۴ ـ برای کسانیکه گواهینامه رانندگی آنان توقیف شد نباید مجددا گواهینامه صادرشود و بفرض صدور از درجه اعتبار ساقط است و وسیله شهربانی اخذ و ابطال خواهد شد.

ماده ۳۵ ـ شهربانی می‌تواند:

۱ ـ در صورتی که گواهینامه رانندگی اشتباها یا ناقص صادر شده باشد آن را مسترد دارد و پس از رفع اشتباه یا نقص گواهینامه صحیح صادر و تسلیم کند.

۲ ـ هرگاه گواهی نامه های متعددی جهت رانندگی یک نوع وسیله نقلیه به نام یکنفر صادرشود یکی از آنها را به انتخاب او به وی تسلیم و بقیه را اخذ و ابطال نماید. هرگاه صاحب گواهینامه مشمول تبصره ماده ۱۹۳ این آیین نامه باشد تمام محکومیت ها و

تخلفات موردنظر که‌در گواهی ماخوذ ثبت بوده باید در گواهینامه ای که به وی تسلیم می‌شود درج گردد.
ماده ۳۶ ـ هرگاه دارنده گواهینامه یکی از شرایط پزشکی مذکور در این آیین نامه را از دست بدهد شهربانی می‌تواند از او دعوت نماید که ظرف یک ماه برای انجام آزمایش های ضروری حاضر شود.
در صورتی که فقدان شرط و صلاحیت رانندگی ضمن آزمایش جدید محرز گردد گواهینامه از وی اخذ و ابطال خواهد شد. اگر نقصی در شرایط مذکور وجود داشته باشد گواهینامه تا تکمیل شرایط توقیف و سپس به صاحب آن مسترد خواهد گردید.

فصل چهارم ــ معاینه وسایل نقلیه (ماده ۳۷ تا ۴۵)

ماده ۳۷ ـ راندن کلیه وسایل نقلیه عمومی بدون در دست داشتن برگ معاینه معتبر ممنوع است این برگ که مدت اعتبارش در متن آن قید می‌گردد باید همیشه بر سطح داخلی شیشه جلو وسیله نقلیه به نحوی که برای مأمورین انتظامی قابل رویت باشد نصب گردد.
ماده ۳۸ ـ شهربانی می‌تواند از کلیه وسایل نقلیه هر سال یک یا چند نوبت معاینه به عمل آورده در این صورت مالکین و رانندگان مکلفند وسایل نقلیه خویش را جهت معاینه در تاریخ و محلی که شهربانی قبلا اعلام می‌نماید حاضر سازند.
ماده ۳۹ ـ هیچکس مجاز به صدور برگ معاینه نیست مگر آنکه اجازه این کار کتبا از طرف شهربانی به او داده باشد.
ماده ۴۰ ـ شهربانی می‌تواند به بنگاههای باربری یا مسافربری یا تعمیرگاه ها یا امثال آنها که مجهز به وسایل فنی کامل و مورد لزوم و مکانیسین ورزیده باشند اجازه معاینه وسایل نقلیه و همچنین صدور برگ معاینه آنها را بدهد. این قبیل بنگاه ها باید دفتری برای ثبت مشخصات وسایل نقلیه مورد معاینه و برگهای معاینه داشته باشند.
ماده ۴۱ ـ شهربانی پس از معاینه وسیله نقلیه در صورت وجود تجهیزات مقرر در این آیین نامه و فقدان نقص فنی برگ معاینه صادر و به آورنده وسیله تسلیم می‌نماید.
ماده ۴۲ ـ رانندگان یا مالکین وسایل نقلیه‌ایکه ضمن معاینه معیوب یا ناقص تشخیص داده‌شده فقط می‌توانند آن را در تاریخ و مسیری که در برگ اجازه‌نامه صادره از طرف مأمور معاینه‌کننده مشخص می‌شود تا تعمیرگاه یا گاراژ منتقل سازند.
ماده ۴۳ ـ در مواردی که حرکت وسیله نقلیه در راههای عمومی طبق نظر کارشناس فنی شهربانی یا ژاندارمری به واسطه معایب و نواقص مکانیکی خطرناک باشد پلاک آن اخذ و پس از رفع معایب و نواقص و معاینه مجدد مسترد می‌شود.
ماده ۴۴ ـ شهربانی موظف است در مواقع ضروری بنگاهها و تعمیرگاههای مذکور در ماده ۴۰ را بازرسی کند و چنانچه به هر جهتی از جهات صلاحیت معاینه کنندگان وسایط نقلیه را مورد تردید قرار دهد اجازه صادره را لغو نماید.
ماده ۴۵ ـ در شهرهایی که شهربانی محل فاقد افسر کاردان فنی باشد رانندگان وسایل نقلیه عمومی باید اقلا هر سه ماه یکبار برای معاینه وسیله نقلیه خود و دریافت برگ معاینه به نزدیکترین شهربانی که دارای کادر فنی است یا محلی که از طرف شهربانی تعیین و اعلام شده‌است مراجعه نمایند.

فصل پنجم ــ تجهیزات

قسمت اول ــ تجهیزات وسایل نقلیه موتوری (ماده ۴۶ تا ۶۶)

ماده ۴۶ ـ اشخاص حق ندارند هیچ نوع وسیله نقلیه‌ای را که فاقد لوازم و تجهیزات مذکور دراین فصل یا دارای لوازم و تجهیزات

مخالف مقررات باشد در راههای عمومی برانند و یا برای‌راننده گی در اختیار دیگری بگذارند.

ماده ۴۷ ـ کلیه اتومبیلها و یدک کشها و تراکتورهای بارکش لااقل باید دارای چراغهایی به‌شرح زیر باشند:

۱ ـ دو چراغ بزرگ با دو استپ و نور سفید در طرفین جلو.

۲ ـ دو چراغ کوچک با نور زرد یا سفید برای تشخیص عرض اتومبیل در منتهی الیه هر یک ازدو سمت جلو.

۳ ـ دو چراغ کوچک با نور قرمز جهت تشخیص عرض اتومبیل در منتهی الیه هر یک از دوسمت عقب

۴ ـ دو چراغ کوچک با نور قرمز یا نارنجی برای ترمز (ایست در عقب که به محض گرفتن ترمز روشن شده و از فاصله ۳۵ متری دیده شود.

۵ ـ یک چراغ کوچک با نور سفید در عقب برای تشخیص شماره پلاک نور این چراغ باید برای قرایت شماره پلاک از فاصله ۲۵ متری کافی باشد.

۶ ـ یک چراغ کوچک به رنگ زرد یا سفید جهت نشان دادن حرکت با دنده عقب این چراغ باید طوری نصب گردد که فقط موقع راندن به عقب روشن شود.

۷ ـ دو چراغ راهنمای الکتریکی یا مکانیکی با نور سفید یا زرد در طرفین جلو و دو تای دیگر از آن با رنگ قرمز در طرفین عقب برای اعلام قصد گردش به چپ یا به راست نور این چراغها در روز باید از فاصله ۳۵ متری قابل رویت باشد.

۸ ـ یدک و شبه یدک متصل باید اقلا یک چراغ خطر قرمز در عقب داشته باشند. اگر وسیله نقلیه ای دارای چند یدک زنجیری باشد نصب چراغ مذکور باید در عقب آخرین یدک به عمل آید.

ماده ۴۸ ـ نور چراغهای کوچک جلو و خطر عقب باید در شرایط جوی معمولی از فاصله ۱۵۰ متری دیده شود نور چراغ های گردش و ایست نبایستی خیره کننده باشد.

ماده ۴۹ ـ سیم‌کشی چراغ ها باید طوری به عمل آید که هر وقت راننده چراغهای جلو یا چراغ های کمکی را روشن می‌نماید چراغهای عقب نیز روشن شوند.

ماده ۵۰ ـ ارتفاع چراغهای جلو نباید از ۱۳۵ سانتیمتر بیشتر و از ۷۰ سانتیمتر کمتر باشد. ارتفاع چراغهای عقب نیز نباید از یک متر بیشتر و از ۵۰ سانتیمتر کمتر باشد.

ماده ۵۱ ـ چراغهای بزرگ جلو بایستی دارای تکمه تبدیل نور باشند که تابش نور را به بالا یاپایین به ترتیب زیر عوض کند:

۱ ـ نور بالا (استپ بالا) باید طوری میزان گردد که به وسیله آن وجود اشخاص یا اشیای از فاصله ۱۵۰ متری تشخیص داده شود.

۲ ـ نور پایین (استپ پایین باید به نحوی میزان گردد که به وسیله آن اشخاص یا اشیای از فاصله ۳۵ متری مشخص شوند.

ماده ۵۲ ـ کلیه وسایل نقلیه امدادی بایستی در مرتفع ترین نقطه خود دارای یک چراغ خطرگردان یا رنگ یا بوقی که تولید صدای مشخص نماید باشند. نور قرمز چراغ خطر باید از فاصله ۱۵۰ متری قابل رویت باشد.

ماده ۵۳ ـ وسایل نقلیه موتوری به داشتن تجهیزات زیر مجازند:

۱ ـ دو عدد نورافکن در طرفین با اجازه مخصوص شهربانی مشروط بر اینکه در شهرها و جاده‌های عمومی مورد استفاده قرار نگیرد.

۲ ـ دو عدد چراغ ویژه مه با نور زرد در طرفین قسمت جلو ارتفاع این چراغها نباید از یک متر بیشتر و از چهل سانتیمتر کمتر باشد. نور این چراغها باید طوری میزان گردد که در طول ده متر ازسطح افقی محل نصب چراغ بالاتر نیاید. هنگام استعمال چراغ های مه بایستی از نور پایین چراغهای بزرگ نیز استفاده شود.

۳ ـ دو چراغ راننده گی اضافی با نور سفید در جلو (چراغ کمکی که ارتفاع آن نباید از یک مترو نیم بیشتر و از چهل سانتیمتر کمتر باشد. این چراغ ممکن است توام با چراغ های بزرگ جلو مورد استفاده قرار گیرد.

۴ـ دو چراغ کوچک با نور زرد یا سفید روی گلگیر طرفین که خیره کننده نباشد.

۵ـ چراغهای کوچک اضافی در جلو با نور سفید یا زرد و در عقب با نور قرمز که هنگام استفاده باید مرتبا روشن و خاموش شده و از فاصله ۱۵۰ متری دیده شوند.

ماده ۵۴ـ تمام اتومبیلها و یدک کشها و تراکتورهای بارکش و انواع یدکها که در جاده‌های عمومی عبور می‌نمایند بایستی دو شیشه نورتاب (رفلکتور) برنگ قرمز یا شبرنگ در طرفین قسمت عقب خود باشند. هرگاه نور تابهایی در قسمت جلو نصب شوند باید به رنگ زرد باشند.

ارتفاع نور تابها بیشتر از یک مترونیم و کمتر از شصت سانتیمتر نخواهد بود مگر آنکه بلندی خود وسیله نقلیه از کف زمین کمتر از شصت سانتیمتر باشد.

نور تابهای عقب یدکهای مستقل ممکن است در دو طرف آن یا در دو طرف بار نصب شود در تمام موارد مذکور باید نور تابها کاملا قابل رویت بوده و شیشه های آنها دارای اندازه و خصوصیاتی باشد که موقع شب در مقابل نور چراغهای وسایل نقلیه دیگر از فاصله ۱۵۰ متری کاملا مشهود گردد.

ماده ۵۵ـ هر وسیله نقلیه موتوری باید مجهز به دو نوع ترمز پایی و دستی مجزا از هم با قدرت های مذکور در ماده ۵۷ باشد که هر یک به تنهایی بتواند آن را از حرکت باز دارد.

ماده ۵۶ـ یدک‌ها شبه یدکهایی که ظرفیت آنها از ۱۴۰۰ کیلوگرم زیادتر است بایستی دارای ترمزی باشند که راننده بتواند به وسیله آن یدک را متوقف سازد. طرز ساختمان این ترمز باید طوری باشد که در صورت قطع ناگهانی وسیله اتصال یدک ترمز خود به خود گرفته شود و یدک را متوقف نماید.

ماده ۵۷ـ قدرت ترمز پایی باید به قدری باشد که در راهها مختلف طبق جدولهای بین المللی که ملاک عمل کارشناسان تصادفات راهنمایی و رانندگی است بتواند با شتاب معین از ادامه حرکت وسیله نقلیه جلوگیری نماید. حداقل شتاب ترمز پایی نباید از سه و نیم کمتر باشد قدرت ترمزدستی باید به قدری باشد که بتواند به تنهایی در سرعت قدم انسانی (پنج کیلومتر درساعت بدون بار و مسافر در سطح آسفالته و مستقیم حداکثر پس از طی یک متر مسافت وسیله نقلیه را کاملا از حرکت بازدارد.

ماده ۵۸ـ رانندگی با وسایل نقلیه‌ای که قدرت ترمز آنها طبق مشخصات مذکور نباشد ممنوع است

ماده ۵۹ـ کلیه وسایل نقلیه موتوری باید مجهز به بوق یا وسیله اخبار صوتی دیگری باشند که تولید صدای غیرعادی و ناهنجار ننماید و صدای آن از فاصله هفتاد متری شنیده شود. به علاوه نصب کیلومتر شمار (سرعت سنج و درجه بنزین و چراغ نشان دهنده نوربالا که کاملاسالم و قابل استفاده باشد الزامی است

الحا ق دو تبصره به ماده ۵۹ آیین نامه راهنمایی و رانندگی

تبصره یک کلیه وسایل نقلیه شامل انواع خودروهای سواری وسایط نقلیه بارکش (وانت ، کامیونت ، کامیون ـ تریلی و اتوبوس و مینی بوس اعم از پلاک (شخصی ، عمومی ، دولتی) باید به کمربند ایمنی استاندارد مجهز باشند (به استثنای اتوبوس و مینی بوس های شرکت واحد)

تبصره ۲ـ راننده و سرنشین ردیف جلو کلیه وسایط نقلیه مندرج در تبصره یک (راننده و سرنشینهای اتوبوسها و مینی بوس ها (به استثنای اتوبوسهای شرکت واحد) موظفند هنگام حرکت در راهها (معابر درون شهری و برون شهری از کمربند ایمنی استفاده نمایند.

تبصره ۳ـ استفاده راننده در حین رانندگی از هرگونه وسایل و تجهیزات و یا اشتغال اعضای موثر وی که باعث انحراف ذهنی و توجه در حین رانندگی گردد ممنوع است

ماده ۶۰ ـ هر وسیله نقلیه موتوری بایستی مجهز به لوله اگزوز باشد که مانع خروج صداهای ناهنجار گردد، برداشتن تمام یا قسمتی از این دستگاه ممنوع است

به هر نوع وسیله نقلیه موتوری که توسط شهربانی اعلام خواهد شد باید تاخوگراف (ثبت‌کننده سرعت) نصب شود. این دستگاه باید کاملا قابل استفاده باشد و کاغذ ثبت کننده آن روزانه تجدید گردد.

ماده ۶۱ ـ کلیه وسایل نقلیه موتوری بایـد دارای آیینه هایی در داخل باشـد به نحوی که راننـده بتوانـد به وسیله آنها لااقل تا فاصله هفتاد متری پشت سر خویش را ببیند. نصب آیینه در دو طرف خارج وسیله نقلیه مجاز است

ماده ۶۲ ـ هر وسیله نقلیه موتوری که دارای شیشه جلو است باید مجهز به دو برف پاک کن‌باشد. برف پاک‌کن‌ها باید همیشه سالم و حاضر به کار باشد. تا در مواقع لزوم برای پاک کردن شیشه جلو از آن استفاده گردد.

ماده ۶۳ ـ دستگاه تهویه وسایل نقلیه باید طوری نصب گردد که به هیچوجه تولید خطر برای سرنشینان آن نکند و محتوی گازهای مسموم و آتش زا نباشد.

ماده ۶۴ ـ روی چرخ های وسایل نقلیه یا کنار آنها نبایـد اجسام اضافی و زایـد ماننـد میخ وپیچ های بلند یا هر شیئی که از موازات لاستیکها تجاوز کند وجود داشته باشد مگر آنکه درتراکتور های زراعتی و انواع کمباین لازم باشد.

ماده ۶۵ ـ اتوبوسها و کامیون ها شبها هنگام حرکت در جاده‌ها باید لوازم زیر را همیشه همراه داشته باشد تا در مواقع ضرورت بر حسب مورد از آنها استفاده نمایند:

۱ ـ سه چرخ با سه مشعل الکتریکی یا سه فانوس و یا سه شیشه نور تاب یا تابلوی شبرنگ با نور قرمز که در شرایط جوی معمولی از فاصله ۱۵۰ متری قابل رویت باشند.

۲ ـ در صورت فقدان لوازم مذکور لااقل سه چراغ الکتریکی با نور قرمز.

۳ ـ دو پرچم قرمز به ابعاد لااقل یک متر با چوب پرچم

ماده ۶۶ ـ وسایل نقلیه ایکه مواد خطرناک حمل می‌کنند باید فقط سه چراغ قرمز الکتریکی همراه داشته باشند.

حمل فانوس برای آنها ممنوع است باضافه وسایل نقلیه مزبور باید دارای دستگاه پمپ آتش نشانی آماده به کار باشند. این پمپ ها بایستی در محلهایی نصب شوند که هنگام ضرورت بتوان فورا آنها را مورد استفاده قرار داد.

قسمت دوم ـ تجهیزات اختصاصی موتورسیکلت و دوچرخه (ماده ۶۷ تا ۶۸

ماده ۶۷ ـ موتور سیکلت و دوچرخه های موتوردار باید دارای حداقل یک و حداکثر دوچراغ با نور سفید در جلو و یک چراغ خطر با شیشه نور تاب قرمز رنگ در عقب و یک آیینه روی فرمان باشند. نصب راهنمای الکتریکی برای موتورهای سه چرخ نیز ضروری است

راکبین موتورسیکلت باید به کلاه کاسک مخصوص مجهز باشند.

ماده ۶۸ ـ هر دوچرخه باید دارای تجهیزات زیر باشد:

۱ ـ یک چراغ با نور سفید در جلو که تا مسافت ۱۵۰ متری جلوی آن را به قدر کافی روشن سازد.

۲ ـ یک چراغ با نور قرمز در عقب که از فاصله ۱۵۰ متری دیده شود.

۳ ـ یک چراغ قرمز شب نما در عقب که نور وسایل نقلیه پشت سر را از فاصله بیست متری منعکس نماید.

۴ ـ یک زنگ یا بو ق که صدای آن از فاصله سی متری شنیده شود. نصب و استعمال زنگهای صوتی یا آژیر یا بو ق خطر برای

دوچرخه ها ممنوع است

۵ ـ ترمز که به محض گرفتن آن دوچرخه متوقف گردد.

فصل ششم ـ مقررات حمل بار (ماده ۶۹ تا ۷۸)

ماده ۶۹ ـ طول و عرض وسایل نقلیه باربری همان است که بر طبق مشخصات (کاتالوک) سازنده معین گردیده ولی ظرفیت آن مطابق نظر افسر کاردان فنی شهربانی تعیین می‌شود. ارتفاع هیچ وسیله نقلیه ای به انضمام بار آن از سطح راه نباید از چهار متر تجاوز کند.

ماده ۷۰ ـ وسایل نقلیه مسافربری حق ندارند بارهایی را که از داخل اطاق آنها یا گلگیرها به اطراف تجاوز کرده باشد حمل کنند.

ماده ۷۱ ـ بارهای وسایل نقلیه بارکش نبایستی از قسمت جلوی اطاق بیش از یک متر و از قسمت عقب اطاق بیش از دو متر باشد. به هر حال باید علایم لازم و چراغ قرمز خطر در ابتدا و انتهای بار نصب شود.

ماده ۷۲ ـ محدودیت طول بار وسایل نقلیه که در ماده فوق تصریح شده درباره بارهایی که بنا بر وضع و طبیعت یا ساختمان مخصوص قابل تفکیک و تجزیه نیستند رعایت نمی‌شود مشروط بر اینکه اینگونه بارها روی یدکهای طولانی گذارده شوند. در هر حال اگر طول بار از بیست متر تجاوز کند برای حمل آن باید پروانه مخصوص از مقامات صلاحیتدار اخذ گردد.

ماده ۷۳ ـ مقامات صلاحیتدار می‌توانند جهت حمل محمولاتی که قابل تجزیه نبوده و بیش از ظرفیت یا بزرگتر از حجم معین است پروانه مخصوصی که حاوی مشخصات و ظرفیت‌وسیله نقلیه حمل‌کننده و وزن و حجم بار و مسیر و تعداد دفعات رفت و آمد یا مدت حمل مستمر است صادر کنند. این پروانه باید تا پایان مدت اعتبار آن نزد راننده موجود باشد و هنگام مراجعه مأموران انتظامی ارائه گردد.

ماده ۷۴ ـ وسایل نقلیه‌ای که در حدود مواد ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ حمل بار می‌کنند باید:

۱ ـ شبها دو چراغ یا دو فانوس قرمز رنگ در آخرین نقطه طرفین عقب بار نصب نمایند به طوریکه از فاصله یکصد و پنجاه متری طرفین و عقب وسیله مزبور دیده شود.

۲ ـ روزها دو پرچم یا دو پارچه قرمز رنگی که سطح آن لااقل نیم متر مربع باشد در انتهای بار آویزان کنند به نحوی که رانندگان پشت سر بتوانند آن را از فاصله مذکور در بند یک این ماده ببینند.

ماده ۷۵ ـ حمل مواد خطرناک فقط با وسایل نقلیه مخصوص مجاز است و با وسایل مسافری یا باربری معمولی جز با اجازه شهربانی ممنوع است

ماده ۷۶ ـ بنگاهها باید بارهای وسایل نقلیه را طوری بارگیری نمایند و محکم ببندند که هیچگونه خطر افتادن یا چکه کردن یا باز شدن و یا پخش شدن در هوا وجود نداشته باشد.

ماده ۷۷ ـ یدک یا هر نوع وسیله نقلیه ای که توسط وسیله نقلیه دیگری کشیده می‌شود باید با سیمهای آهنی یا میله های محکم به وسیله کشنده متصل شود به طوریکه هیچگونه خطر گسیختن نداشته و تحمل کشش وسیله نقلیه را بنماید. طول وسیله اتصال نباید از پنج متر زیادتر باشد.

هرگاه وزن یدک با بار آن از دو هزار کیلوگرم زیادتر باشد باید با دو رشته اتصال محکم بسته شود.

ماده ۷۸ ـ رانندگان موظفند به دستور مأموران صلاحیتدار وسیله نقلیه را جهت توزین به روی قپان ببرند. هرگاه ضمن توزین معلوم شود که بیش از ظرفیت مقرر بارگیری شده بار اضافی تخلیه می‌شود. در این صورت مسئولیت انبار کردن و حفظ آن به عهده مالک و راننده است

فصل هفتم ـ تصادفات (ماده ۷۹ تا ۸۵)

ماده ۷۹ ـ راننده هر وسیله نقلیه‌ای که مرتکب تصادف منجر به جرح یا فوت گردد موظف است بلافاصله وسیله نقلیه را در محل تصادف متوقف سازد و مادام که تشریفات مربوط به رسیدگی وسیله کارشناسان شهربانی یا ژاندارمری خاتمه نیافته مطلقا از تغییر وضع اتومبیل یاصحنه تصادف خودداری نماید. لیکن هرگاه تصادف فقط منجر به خسارت مالی شود به نحوی که امکان حرکت از وسیله نقلیه سلب نشده باشد راننده موظف است وسیله نقلیه را در نزدیکترین محلی که موجب سد معبر نگردد برای رسیدگی و معاینه متوقف سازد. مگر اینکه درمورد خسارت از طرف بیمه مقرراتی وضع و اعلام شده باشد که در این صورت توقف در محل به شرط انجام مقررات بیمه از طرف رانندگان اجباری نخواهد بود.

تبصره ۵ ـ در نقاطی که کارشناس شهربانی یا ژاندارمری وجود ندارد یا حضور به موقع آنان مقدور نباشد در این صورت مسئولان امر از نظریات مستدل سه نفر از رانندگان پایه یکم استفاده خواهند کرد.

ماده ۸۰ ـ رانندگان وسایل نقلیه‌ای که به هر ترتیب تصادف نموده‌اند در صورت وقوع جرح موظفند کمکهای لازم را به مجروحین نموده و در اعزام آنان به بیمارستان مساعدت نمایند.

ماده ۸۱ ـ رانندگان مذکور مکلفند در موارد تصادف منجر به جرح یا فوت نام و نشان صحیح و مشخصات گواهینامه رانندگی و وسیله نقلیه خود را بلافاصله به مأمورین انتظامی اعلام دارند.

ماده ۸۲ ـ رانندگانیکه با وسیله نقلیه متوقف فاقد سرنشین تصادف می‌نمایند باید در محل وقوع تصادف صاحب یا راننده وسیله متوقف و مأمورین انتظامی را از هویت و نشانی کامل خود آگاه سازند و در صورت عدم دسترسی به ایشان نام و نام خانوادگی و نشانی دقیق خویش و شماره و سایر مشخصات وسیله نقلیه خود را روی کاغذی بنویسند و در محل قابل رویتی دروسیله نقلیه متوقف الصاق نمایند.

ماده ۸۳ ـ رانندگانیکه با اشیا یا حیوانات تصادف نموده و باعث خسارت یا اتلاف آنها می‌شوند مکلفند که در محل مالك یا حافظ اشیا یا حیوانات مورد تصادف را طبق دستور ماده فوق مطلع سازند.

ماده ۸۴ ـ هرگاه راننده وسیله نقلیه‌ای در اثر تصادف توانایی اجرای مقررات مندرج در مواد ۸۲ و ۸۳ را نداشته باشد در این صورت مالك آن وسیله نقلیه موظف است در اولین فرصت پس از آگاهی از واقعه مراتب را به مأمورین مربوط اعلام دارد.

ماده ۸۵ ـ اتوسرویس ها (تعمیرگاه ها) و توقفگاه ها (پارکینگها) موظفند ظرف ۲۴ ساعت پس از رویت وسیله نقلیه ای که آثار تصادف یا جای گلوله در آن وجود دارد مراتب را با ذکر مشخصات اتومبیل و در صورت امکان با ذکر نام و نشان راننده به شهربانی یا ژاندارمری محل اعلام دارند.

فصل هشتم ـ علایم راهنمایی و رانندگی

قسمت اول ـ علایمی که مقامات و مأموران انتظامی به کار می‌برند (ماده ۸۶ تا ۹۴)

ماده ۸۶ ـ علایم راهنمایی و رانندگی که برای کنترل و تنظیم عبور و مرور در راهها به کارمی‌رود وسیله شهربانی و تهیه و نصب آنها با شهرداری است در خارج شهرها انتخاب محل نصب با ژاندارمری و تهیه و نصب آنها با وزارت راه خواهد بود.

ماده ۸۷ ـ رانندگان کلیه وسایل نقلیه و اشخاص اعم از پیاده یا سوار بر حیوانات موظفند از علایم راهنمایی و رانندگی تبعیت نمایند

مگر اینکه مأموران انتظامی به جهاتی عدم رعایت آنها را در محل مجاز اعلام کنند.
ماده ۸۸ ـ کنترل و تنظیم عبور و مرور ممکن است به وسیله چراغها یا خطوط یا تابلو ها یا نوشته‌ها یا مأموران انتظامی و یا به هر وسیله دیگری که بر حسب مورد مقتضی باشد به عمل آید. در هر حال فرمان پلیس بر تمام علایم دیگر مقدم است
ماده ۸۹ ـ در محلهایی که عبور و مرور به وسیله چراغ راهنمایی کنترل می‌شود رنگهای زیر برای مقاصدی که معین شده است به کار می‌رود:
۱ ـ چراغ سبز برای حرکت ـ وسایل نقلیه‌ایکه با چراغ سبز روبرو می‌شوند حق عبور یاگردش را دارند مگر آنکه گردش به وسیله علامت دیگری ممنوع شده باشد. در هر حال وسایل نقلیه در حال گردش باید حق تقدم وسایل نقلیه‌ای را که مستقیم می‌روند و حق تقدم پیادگانی راکه از گذرگاه پیاده در حرکتند رعایت نمایند.
۲ ـ چراغ زرد برای احتیاط ـ وسایل نقلیه‌ایکه با این چراغ روبرو می گردند نباید به تقاطع یاگذرگاه پیاده نزدیك شوند و در صورت ورود قبلی موظفند به حرکت خود ادامه دهند و از تقاطع یا گذرگاه عبور کنند.
۳ ـ چراغ قرمز برای ایست کامل ـ وسایل نقلیه‌ایکه با چراغ قرمز برخورد می کنند باید قبل از خط مخصوص ایست توقف کامل نمایند و در صورت فقدان خط ایست در فاصله پنج متری چراغ راهنمایی بایستند و تا روشن شدن چراغ سبز منتظر بمانند.
۴ ـ چراغ چشمك‌زن زرد برای عبور با احتیاط ـ وسایل نقلیه مکلفند با مشاهده این چراغ ازتقاطع و گذرگاه پیاده با احتیاط کامل و سرعت کم عبور نمایند.
۵ ـ چراغ چشمك زن قرمز برای ایست و عبور ـ وسایل نقلیه در صورت برخورد با این چراغ باید قبل از ورود به تقاطع یا گذرگاه پیاده توقف کامل کنند و پس از اطمینان از عدم وجود خطرتصادف حرکت نمایند.
ماده ۹۰ ـ انواع خطوطی که روی راهها باید کشیده شود مطابق نمونه های منضم به این آیین نامه است
ماده ۹۱ ـ تابلوها باید مطابق نمونه بین المللی که ضمیمه این آیین نامه است تهیه و نصب‌شود.
ماده ۹۲ ـ در محلهایی که چراغ قرمز یا هر نوع علایم ایست دیگر وجود دارد ممکن است به وسیله پیکان سبزی که در کنار چراغ قرمز تعبیه می‌شود یا با نصب تابلو به وسایل نقلیه اجازه‌داده شود که در مسیر معینی حرکت نمایند. در این مورد رعایت حق تقدم پیادگان و وسایل نقلیه که با چراغ سبز جهت دیگر اجازه عبور داشته‌اند الزامی است
ماده ۹۳ ـ نصب آگهی یا علامت یا تابلو یا وسایلی که دارای شباهت با علایم و یا تابلو های راهنمایی و رانندگی باشد یا از آنها تقلید شود و یا منظور از آن هدایت و کنترل وسایل نقلیه باشد و یا به طریقی باعث جلوگیری از رویت علایم و تابلو و وسایل راهنمایی و رانندگی گردد و همچنین نصب چراغهای رنگی تبلیغاتی در مجاورت چراغهای راهنمایی به طوریکه موجب‌اشتباه رانندگان گردد ممنوع است مقامات انتظامی می‌توانند در صورت مشاهده چنین اشیایی جهت برداشتن آنها اقدام کنند. با این وصف ممکن است از طرف موسسات یا اشخاص با اجازه مقامات صلاحیتدار علایمی جهت هدایت مراجعین به اماکن اطراف راه نصب گردد.
ماده ۹۴ ـ هیچکس حق ندارد بدون اجازه مقامات شهربانی تغییراتی در علایم راهنمایی و رانندگی و دیگر وسایل تنظیم عبور و مرور وسایل نقلیه و راه‌آهن بدهد و یا در متن آن تصرفاتی نماید.

قسمت دوم ـ علایمی که رانندگان باید به کار برند (ماده ۹۵ تا ۹۶)

ماده ۹۵ ـ رانندگانیکه قصد گردش به راست یا به چپ یا توقف را دارند مکلفند از فاصله یکصد متری محل گردش یا توقف وسیله

چراغ راهنما به ترتیب زیر علامت دهند:

۱ ـ برای گردش به راست چراغ راهنمای سمت راست وسیله نقلیه را روشن کنند.

۲ ـ برای گردش به چپ چراغ راهنمای سمت چپ را روشن نمایند.

۳ ـ برای توقف چراغ راهنمای سمت راست را روشن نمایند.

ماده ۹۶ ـ رانندگان وسایل نقلیه موتوری فاقد چراغ راهنما و همچنین وسایل نقلیه غیرموتوری و موتور سیکلتها و دوچرخه‌ها باید با دست به شرح زیر علامت بدهند:

۱ ـ برای گردش به راست دست چپ را به طرف بالا نگاهدارند.

۲ ـ برای گردش به چپ دست چپ را به طور افقی نگاهدارند.

۳ ـ برای توقف دست چپ را به طرف پایین نگاهدارند.

۴ ـ برای کاستن سرعت دست چپ را به طور افقی از بالا به پایین متناوبا حرکت دهند.

ماده ۹۷ ـ علایم اخبار و همچنین علایم سبقت گرفتن به شرح ذیل است

۱ ـ در روز بوق کوتاه

۲ ـ در شب چند بار خاموش و روشن کردن چراغ بزرگ جلوی وسیله نقلیه یا تعویض استپ

هنگام سبقت گرفتن اعم از اینکه روز باشد یا شب برای جلب توجه وسایل نقلیه پشت سراستفاده از چراغ راهنما ضروری است

قسمت سوم ـ علایم اختصاصی و استثنایی بعضی از وسایل نقلیه (ماده ۹۸ تا ۱۰۴

ماده ۹۸ ـ اتومبیلهای امدادی و مدارس باید دارای دستگاه اخبار قابل رویت مندرج در ماده۵۲ این آیین نامه باشند و روی بدنه اتومبیل هم مطابق دستور شهربانی عبارات و علایم ممیزه به طور خوانا نقش گردد.

ماده ۹۹ ـ رانندگان وسایل نقلیه‌ایکه مواد خطرناک حمل می‌کنند باید در طرفین و عقب وسیله نقلیه تابلویی که روی آن کلمه (خطر) با حروف درشت به رنگ قرمز نوشته شده باشدنصب کنند.

ماده ۱۰۰ ـ هرگاه وسیله نقلیه‌ای شب در کنار راه توقف نماید و نور کافی در آن محل برای تشخیص اشیا یا اشخاص از فاصله ۱۵۰ متری وجود نداشته باشد راننده (اعم از اینکه داخل وسیله نقلیه باشد یا خارج آن مکلف است چراغهای کوچک جلو و خطر عقب وسیله نقلیه را روشن نگهدارد چنانچه چراغ کوچک جلو خراب شده باشد لااقل چراغ های بزرگ را با نور پایین روشن سازد.

ماده ۱۰۱ ـ هرگاه در راهها خرابی غیرقابل پیش بینی برای هر نوع وسیله نقلیه موتوری ایجاد شود راننده مکلف است آن را از مسیر عبور و مرور خارج و در محل مناسبی که موجب سد راه و مزاحمت سایر وسایل نقلیه و عابرین پیاده نباشد متوقف سازد در این مورد و در سایر مواردیکه وسیله مزبور قادر به حرکت نباشد و انتقال آنها به محل مناسبی مقدور نگردد در صورت فقدان نور کافی در راه باید به منظور اخبار به سایر رانندگان علایم ایمنی به ترتیب زیر در محل قراردهد:

۱ ـ در وسط راه یک فانوس یا یک چراغ یا یک مشعل نورانی قرمز در فاصله هفتاد متری جلو و یکی در فاصله هفتاد متری عقب و یکی دیگر در پهلوی وسیله از کار افتاده بگذارد.

۲ ـ هرگاه وسیله نقلیه سرپیچ یا تپه‌ای از کار بیفتد فانوسها یا چراغها یا مشعلها را باید در فواصل مناسبی قرار دهد تا وسایل نقلیه دیگر از فاصله دویست متری متوجه خطر بشوند.

ماده ۱۰۲ ـ هرگاه وسیله نقلیه موتوری در راههای خارج شهر از کار بیفتد و به علت کفایت روشنایی احتیاجی به استفاده از چراغ یا

مشعل نباشد راننده باید در وسط جاده یک مثلث شبرنگ قرمز متساوی الاضلاع از نوع علامت احتیاط به ابعاد ۳۰ سانتیمتر در فاصله هفتادمتری جلو و مثلث مشابه دیگری در فاصله هفتاد متری عقب آن به نحویکه کاملا قابل رویت باشد،قرار دهد.

ماده ۱۰۳ ـ اگر وسیله نقلیه‌ای که مواد خطرناك حمل می‌کند در ساعات و شرایط مندرج درماده ۱۰۰ در راههای خارج شهر از کار بیفتد راننده موظف است که در وسط جاده یک چراغ الکتریکی قرمز با باطری در فاصله هفتاد متری جلو و یکی در فاصله هفتاد متری عقب و یکی‌دیگر در پهلوی وسیله از کار افتاده بگذارد. استفاده از فانوس یا چراغ یا مشعل برای این قبیل وسایل نقلیه ممنوع است

ماده ۱۰۴ ـ روی یدك و هر نوع وسیله نقلیه‌ایکه توسط وسیله نقلیه دیگر کشیده شود باید یک پرچم سفید به طول و عرض لااقل نیم متری طوری نصب شود تا سایر رانندگان از فاصله دور و از طرفین جاده آن را مشاهده نمایند.

فصل نهم ـ مقررات رانندگی

قسمت اول ـ مسیر و جهت عبور (ماده ۱۰۵ تا ۱۱۲)

ماده ۱۰۵ ـ رانندگان کلیه وسایل نقلیه موظفند که از منتهی الیه سمت راست راه حرکت نمایند مگر در موارد زیر:

الف ـ در موقع سبقت گرفتن از وسیله نقلیه جلو.

ب ـ موقعی که سمت راست جاده به هر علتی مسدود و غیرقابل عبور باشد.

پ ـ هنگام گردش به چپ

ماده ۱۰۶ ـ در راههایی که خط‌کشی شده وسایل نقلیه باید در مسیر بین خطوط حرکت کنند و از آن خارج نشوند مگر اینکه احتیاط کامل را رعایت نمایند و قبلا با دادن علامت ، وسایل نقلیه دیگر را از قصد خودآگاه سازند.

ماده ۱۰۷ ـ رانندگی در قسمت وسطی راههایی که به وسیله خط کشی یا علایم دیگر به سه قسمت تقسیم شده ممنوع است مگر برای سبقت گرفتن یا گردش به چپ

ماده ۱۰۸ ـ در راههایی که به وسیله موانع مخصوص یا سکو به دو قسمت تقسیم شده رانندگان موظفند از قسمت راست حرکت کنند و حق ندارند از روی موانع بگذرند.

ماده ۱۰۹ ـ در راهها یکطرفه راننده وسایل نقلیه باید در جهت مجاز عبور کند و حرکت خلاف جهت مزبور ممنوع است

ماده ۱۱۰ ـ در میدانهای سکودار رانندگان وسایل نقلیه موظفند از طرف راست سکو گردش نمایند.

ماده ۱۱۱ ـ در معابریکه عبور وسایل نقلیه کندرو مجاز اعلام گردیده رانندگان این قبیل وسایل در هر حال مکلفند که از منتهی‌الیه سمت راست یا محلهایی که برای عبور آنها تعیین شده حرکت نمایند.

ماده ۱۱۲ ـ در مواقعی که وسیله نقلیه‌ای از روبروی وسیله نقلیه دیگری در جهت مخالف حرکت می‌کند راننده هر یک از آنها بایستی حتی المقدور در طرف راست خود حرکت نماید و مخصوصا در راههایی که از هر طرف فقط یک وسیله نقلیه می‌تواند عبور کند رانندگان باید سعی‌نمایند که در هنگام عبور فاصله کافی بین دو وسیله وجود داشته باشد.

قسمت دوم ـ سرعت (ماده ۱۱۳ تا ۱۱۷)

ماده ۱۱۳ ـ در راهها و مناطقی که میزان سرعت رانندگی به وسیله تابلو یا علایم دیگر راهنمایی معین نگردیده حداکثر سرعت مجاز برای رانندگان وسایل نقلیه به قرار ذیل می‌باشد:

اول ـ در شهرها

۱ ـ در خیابانها پنجاه کیلومتر در ساعت

۲ ـ در کوچه‌ها و میدان ها و پیچ ها بیست کیلومتر در ساعت

دوم ـ در راههای خارج شهر و مناطق غیرمسکونی روزها ۹۵ کیلومتر و شبها ۸۰ کیلومتر درساعت.

ماده ۱۱۴ ـ اداره راهنمایی و رانندگی می‌تواند رد مواقع یا محلهای ضروری از طریق نصب تابلو یا علایم دیگر حداقل سرعت را نیز معین و اعلام نماید. در این صورت رانندگی با سرعت کمتر از حداقل مجاز نخواهد بود.

ماده ۱۱۵ ـ رانندگان حق ندارند در راهها آن قدر با سرعت کم حرکت نمایند که باعث کندی عبور و مرور یا اختلال در آن بشوند مگر آنکه برای احتراز از خطر و تصادف ضروری باشد.

ماده ۱۱۶ ـ رانندگان وسایل نقلیه موظفند در تقاطع هایی که فاقد چراغ راهنما یا مأمور انتظامی یا تابلوی ایست می‌باشد در سرپیچها، جاده های تنگ و تپه ها و به طور کلی در محلهایی که موانعی در مسیر حرکت آنان وجود داشته باشد و همچنین در مواقع بارندگی (برف ـ باران یامه یا کولاك و امثال آنها از سرعت وسیله نقلیه تا حدی که بر حسب مورد برای احتراز از خطر یا تصادف ضرورت دارد بکاهند.

ماده ۱۱۷ ـ رانندگی با انواع دوچرخه های موتوردار در شب با سرعتی بیش از ۴۰ کیلومتر درساعت مجاز نیست مگر اینکه نور چراغ جلوی آنها برای تشخیص اشیا و انسان از فاصله یکصدمتری کافی باشد که در این صورت هم نمی‌توانند از حداکثر سرعت مقرر تجاوز نمایند.

قسمت سوم ـ سبقت (ماده ۱۱۸ تا ۱۲۰)

ماده ۱۱۸ ـ رانندگانیکه قصد سبقت گرفتن از وسایل نقلیه‌ای را که در جهت آنان حرکت‌می‌نمایند دارند پس از دادن علایم لازم فقط از سمت چپ آنها سبقت گیرند و پس از سبقت وطی مسافت کافی مجددا به طرف راست خود متوجه شوند به نحوی که راه وسیله نقلیه ای که ازآن سبقت گرفته شده مسدود نگردد یا موجب تصادف نشود معذالك سبقت گرفتن از طرف‌راست وسیله نقلیه‌ایکه در حال گردش به چپ می‌باشد مجاز است

ماده ۱۱۹ ـ رانندگان وسایل نقلیه‌ایکه از آنها سبقت گرفته می‌شود بایستی راه را برای وسیله‌نقلیه‌ایکه در حال سبقت گرفتن است باز کنند و بر سرعت خود نیفزایند.

ماده ۱۲۰ ـ سبقت گرفتن در موارد زیر ممنوع است

۱ ـ در سرپیچهای تند و سربالایی که میدان دید راننده کم است

۲ ـ از پنجاه متر مانده به پیچها تا پنجاه متر بعد از آن یا در تقاطع راهها یا در تقاطع راه آهن

۳ ـ در مواقعیکه روشنایی و میدان دید به هر علت کافی نباشد.

۴ ـ سبقت از وسیله نقلیه‌ایکه خود در حال سبقت گرفتن است مگر در راهی که به مناسبت وجود سه ردیف خط‌کشی بریده یا بیشتر از سه ردیف این عمل مجاز باشد.

۵ ـ برای اتوبوسها و کامیونها در معابر شهری

۶ـ از یکصد متر مانده به مدخل تونلها و پلها تا انتهای آنها.

۷ـ در نقاطی که با نصب علایم مخصوص سبقت گرفتن ممنوع اعلام شده باشد.

قسمت چهارم ــ حق تقدم (ماده ۱۲۱ تا ۱۲۷)

ماده ۱۲۱ ـ رعایت مقررات مربوط به حق تقدم عبور برای همه اجباری است مگر درمواردیکه به موجب مقررات خاص یا علایم مخصوص راهنمایی خلاف این حکم اجازه داده‌شده باشد.

ماده ۱۲۲ ـ حق تقدم عبور وسایل نقلیه در تقاطع و میدان هایی که هیچگونه علامت و چراغ راهنما وجود نداشته باشد به ترتیب زیر است

۱ـ در تقاطع هم عرض اگر دو وسیله نقلیه‌ای که روبروی یکدیگر در حرکتند بخواهند با هم در داخل خیابان مجاور واحدی شوند حق تقدم عبور با وسیله‌ای است که به سمت راست گردش می کند.

۲ـ هرگاه دو یا چند وسیله نقلیه از دو یا چند راه مختلف به مدخل تقاطع هم عرض یا میدانی برسند، حق تقدم عبور با وسیله‌ای است که در طرف راست وسیله دیگر قرار دارد.

۳ـ در سه راهها حق تقدم عبور با وسیله نقلیه‌ای است که مستقیم حرکت می کند ولو آنکه عرض خیابانی که مسیر آنست از عرض خیابان تلاقی کننده کمتر باشد.

ماده ۱۲۳ ـ در برخورد راه اصلی با راه فرعی حق تقدم با وسیله‌ای است که از راه اصلی عبورمی کند. رانندگانی که از راه فرعی وارد راه اصلی می‌شوند باید قبل از ورود به راه اصلی توقف کامل نمایند و پس از اطمینان از عدم برخورد با وسایل نقلیه‌ای که احتمالا در راه اصلی حرکت می کنند وارد این راه بشوند.

ماده ۱۲۴ ـ مقررات ماده فوق برای وسیله نقلیه‌ای که از راه خصوصی یا گاراژ یا کوچه یا تعمیرگاه و امثال آنها به معابر عمومی وارد می‌شود نیز لازم الرعایه است

ماده ۱۲۵ ـ وسیله نقلیه‌ای که در حرکت است بر وسایل نقلیه متوقفی که در حال حرکت کردن یا جلو و عقب زدن یا دور زدن هستند حق تقدم عبور دارد.

ماده ۱۲۶ ـ در گذرگاه پیاده حق تقدم عبور با عابرین پیاده است

ماده ۱۲۷ ـ در خیابان یا در تقاطعی که وسایل نقلیه روبروی یکدیگر حرکت می کنند، هرگاه وسیله ای بخواهد گردش به چپ کند حق تقدم با وسیله‌ای نقلیه‌ای است که مستقیم عبور می‌نماید.

در محل پارک کنار خیابان حق تقدم برای پارک کردن با وسیله‌ای است که ضمن حرکت به عقب مشغول پارک کردن است

قسمت پنجم ــ استفاده از چراغها (ماده ۱۲۸ تا ۱۳۳)

ماده ۱۲۸ ـ راننده وسیله نقلیه ای که در حرکت است شب یا هر موقع دیگری که به علت کمی روشنایی نتواند اشیا و اشخاص را از فاصله ۱۵۰ متری به خوبی تشخیص دهد باید چراغهای آن را به ترتیب مقرر در مواد بعدی روشن نماید.

ماده ۱۲۹ ـ در خیابانها و جاده‌هایی که نور کافی وجود دارد باید فقط از چراغهای کوچك و در صورت خرابی ناگهانی چراغهای کوچك جلو از نور پایین چراغهای بزرگ استفاده شود.

ماده ۱۳۰ ـ در ساعاتی که چراغها باید روشن باشند، اگر چند وسیله نقلیه متصل به هم حرکت کنند، روشن کردن چراغهایی که به لحاظ محل نصبشان پوشیده می‌شوند ضرورت ندارد ولی در هر حال چراغهای جلوی وسیله اولی و چراغهای عقب وسیله آخری باید روشن باشند.

ماده ۱۳۱ ـ وسایل نقلیه موتوری موظفند که در جاده‌ها از نور بالا استفاده کنند تا بتوانند کلیه اشیا و اشخاص را در فاصله دور به بینند مگر در موارد زیر که باید از نور پایین استفاده نمایند:

۱ ـ در موقع روبرو شدن با وسیله نقلیه‌ای که از جهت مخالف حرکت می‌کند، در این صورت راننده بایستی از فاصله ۱۵۰ متری از نور پایین استفاده نماید تا نور بالا چشمهای راننده مقابل را خیره نسازد. در عین حال برای جلوگیری از تابش خیره کننده نور به چشم رانندگان دیگر ممکن است برحسب مورد از چراغهای کوچک یا چراغهای مه استفاده نمود.

۲ ـ هنگامی که وسیله نقلیه از فاصله ۱۵۰ متری عقب وسیله نقلیه دیگری که در حال حرکت است عبور می‌کند مگر وقتی که در حال سبقت گرفتن باشد.

ماده ۱۳۲ ـ چراغهای داخل وسایل نقلیه عمومی مسافربری شبها موقع حرکت باید روشن‌باشند.

ماده ۱۳۳ ـ استعمال چراغهای چشمک زن در وسایل نقلیه ممنوع است مگر در مواردی که‌به موجب این آیین نامه مجاز باشد.

قسمت ششم ــ گردش (ماده ۱۳۴ تا ۱۳۷)

ماده ۱۳۴ ـ قواعد گردش در تقاطع راهها به شرح زیر است

۱ ـ برای گردش به راست باید وسیله نقلیه را به منتهی الیه سمت راست هدایت کرده و کاملا از کنار تقاطع گذشت

۲ ـ برای گردش به چپ بایستی از فاصله یکصدمتری تقاطع با دادن علامت وارد مسیر سمت چپ شد به طوری که پس از ورود به تقاطع وسیله در حدود مرکز تقاطع قرار گیرد سپس‌با رعایت حق تقدم عبور وسایل نقلیه‌ای که مستقیم در حرکتند با حداقل سرعت به چپ گردش نماید به نحوی که پس از ورود به خیابان موردنظر در مجاورت محور وسط آن خیابان قرارگیرد.

ماده ۱۳۵ ـ در راههای یکطرفه برای گردش به چپ رانندگان موظفند وسیله نقلیه را به منتهی الیه طرف چپ خیابان هدایت و سپس به چپ گردش کنند.

ماده ۱۳۶ ـ دور زدن در فاصله یکصد و پنجاه متری پیچها و سربالاییهایی که میدان دیدکافی نیست و همچنین از روی خط پر ممنوع است

ماده ۱۳۷ ـ عقب راندن وسیله نقلیه هنگام ضرورت باید با احتیاط کامل برای احتراز از وقوع هرگونه حادثه و انسداد راه عبور سایر وسایل نقلیه انجام گیرد.

قسمت هفتم ــ توقف (ماده ۱۳۸ تا ۱۴۴)

ماده ۱۳۸ ـ رانندگان وسایل نقلیه همگانی هنگامیکه مسافر ندارند باید در ایستگاه هایی که‌از طرف شهربانی علامت گذاری شده متوقف شوند مگر اینکه شهربانی مقررات دیگری اعلام نماید.

ماده ۱۳۹ ـ کلیه رانندگان وسایل نقلیه برای سوار و پیاده کردن سرنشینان خود بایستی فقط در محلهای مجاز و در منتهی الیه سمت راست سواره رو توقف نمایند.

ماده ۱۴۰ ـ در نقاط غیرمسکونی و خارج شهر توقف کوتاه یا طولانی وسایل نقلیه حتما بایستی در خارج از مسیر عبور وسایل نقلیه و عابرین پیاده انجام گیرد ، به نحوی که رانندگان وسایل نقلیه در حال حرکت از فاصله هفتادمتری وسیله نقلیه متوقف را به سهولت به بینند.

ماده ۱۴۱ ـ هیچ راننده‌ای مجاز نیست وسیله نقلیه‌ای را که موتور آن روشن است ولو درمحل مجاز متوقف سازد و خود از آن پیاده و دور گردد، در سراشیبی پس از توقف چرخهای جلوی وسیله نقلیه باید به سمت راست کنار راه پیچانده شود.

ماده ۱۴۲ ـ رانندگان وسایل نقلیه در موارد زیر موظفند به ترتیبی که ذیلا مقرر می‌شود توقف نمایند:

۱ ـ در موقع برخورد با وسایل نقلیه امدادی که دستگاه های اخبار صورتی یا بصری خود را به‌کار انداخته باشند باید وسیله نقلیه را به منتهی الیه سمت راست راه هدایت و عنداللزوم تا گذشتن وسایل نقلیه امدادی متوقف شوند.

۲ ـ قبل از ورود به تقاطعی که فاقد علایم یا مأمور راهنمایی است باید توقف بکنند سپس با احتیاط کامل از تقاطع بگذرند.

۳ ـ قبل از رسیدن به گذرگاه پیاده و در صورت عبور اشخاص باید وسیله نقلیه خود را متوقف سازند و ضمنا با حرکت دادن دست چپ رانندگان پشت سر را نیز به توقف دعوت نمایند.

۴ ـ هنگام برخورد با اتومبیلهای مدارس که برای سوار و پیاده کردن شاگردان در حال توقف می‌باشند.

۵ ـ در تقاطع راه آهن : هنگامی که علایم الکتریکی یا مکانیکی یا پرچم قرمز یا سوت قطارنزدیک شدن آن را اعلام می‌دارد یا دروازه عبور بسته شده یا در حال باز و بسته شدن است باید لااقل در پنج متری علامت یا دروازه توقف کامل کنند تا قطار بگذرد و تقاطع برای عبور آزادگردد.

ماده ۱۴۳ ـ رانندگان وسایل نقلیه موتوری مخصوصا اتومبیل‌های مدارس و وسایل نقلیه ای که حامل مواد خطرناک می‌باشند در تقاطع راه‌آهن هرچند علامتی وجود نداشته باشد باید کاملا توقف کنند و پس از حصول اطمینان از بی خطر بودن معبر از تقاطع بگذرند. در هرحال هنگام عبور از روی ریل ها مجاز به تعویض دنده نمی‌باشند.

ماده ۱۴۴ ـ توقف در محلهای زیر ممنوع است

۱ ـ پیاده‌رو و گذرگاه پیاده

۲ ـ مقابل مدخل خیابانها و جاده‌ها و کوچه ها یا مدخل اتومبیل روی ساختمانها.

۳ ـ داخل تقاطع

۴ ـ در فاصله پانزده متری میدان یا تقاطع یا سه راهها یا تقاطع راه‌آهن

۵ ـ پنج متری شیرهای آب منصوب در راهها.

۶ ـ پانزده متری اطراف چراغ راهنما یا تابلوهای راهنمایی که در کنار راهها نصب شده است

۷ ـ کوچه‌ها.

۸ ـ از ابتدا تا انتهای پیچ ها.

۹ ـ در فاصله پانزده‌متری مدخل گاراژ های آتش نشانی ـ پلیس ـ بیمارستان ها.

۱۰ ـ کنار وسایل نقلیه‌ای که خود متوقف می‌باشند (توقف دوبله

۱۱ ـ روی پل‌ها و داخل تونلها و معابر هوایی (راههایی که بر روی پایه قرار دارند)

۱۲ ـ در خیابانهایی که پیاده روی آن قابل عبور نبوده و پیاده‌ها مجبورند از قسمتی از سواره رو عبور کنند.

۱۳ ـ در ایستگاه های وسایل نقلیه عمومی و حریم آنها که با علایم راهنمایی مشخص است

۱۴ ـ در محلهایی که تابلوهای توقف ممنوع یا توقف مطلقا ممنوع نصب شده به اقتضای مورد.

۱۵ ـ در هر نقطه از معابر به منظور تعمیر وسیله نقلیه جز در مورد ماده ۱۰۱ که باید به‌ترتیب مقرره در همان ماده عمل گردد.
۱۶ ـ در جاهایی که دستگاه پارکومتر نصب شده در کنار خیابان به علت نیانداختن سکه در داخل آن یا پایان یافتن زمان معین و یا از کار افتادن دستگاه که به وسیله نوشتار ، علامت و یا چراغ مفهوم ممنوعیت پارکینگ را می‌رساند.

قسمت هشتم ـ مقررات اختصاصی موتور سیکلت و دوچرخه (ماده ۱۴۵ تا ۱۵۰

ماده ۱۴۵ ـ رانندگان موتور سیکلت بایستی در موقع رانندگی فقط روی زین موتور سیکلت بنشینند و حق ندارند شخص دیگری را بر ترک سوار کنند مگر اینکه در ترک نیز یک زین کامل نصب شده یا موتورسیکلت دارای یدک پهلو (سایدکار) باشد.
ماده ۱۴۶ ـ رانندگی با دوچرخه رکاب دار بدون داشتن زین محکم در محل مخصوص ممنوع است
ماده ۱۴۷ ـ دوترکه سوار کردن اشخاص روی دوچرخه ممنوع است مگر آنکه زین اضافی برای این کار داشته باشد.
ماده ۱۴۸ ـ دوچرخه‌سواران مکلفند:
۱ ـ هنگام حرکت کاملا ـ از طرف راست راه عبور نمایند و برای گذشتن از وسایل نقلیه ای که‌در کنار راه توقف کرده‌اند منتهای احتیاط را به عمل آورند.
۲ ـ در صورت تعدد، دوچرخه سواران در یک ردیف حرکت کنند مگر آنکه معبر ویژه ای برای آنها اختصاص داده شده باشد در این صورت حق ندارند از خارج از معبر ویژه عبور و مرور نمایند.
ماده ۱۴۹ ـ عبور دوچرخه سوار از پیاده‌رو و وسط دستجات بازار نقاط شلوغ و پرتردد ممنوع است
ماده ۱۵۰ ـ دوچرخه سواران حق ندارند حین رانندگی بار و اشیا دیگری حمل کنند یا حرکت ورزشی نمایند یا اعمالی انجام دهند که مستلزم برداشتن دستهای آنان از روی فرمان باشد.

فصل دهم ـ مقررات مختلف (ماده ۱۵۱ تا ۱۹۲)

ماده ۱۵۱ ـ رانندگان وسایل نقلیه‌ای که در پشت‌سر وسیله نقلیه دیگر حرکت می‌کنند موظفند فاصله مناسبی را برای جلوگیری از تصادف حفظ کنند.
ماده ۱۵۲ ـ کامیونهای بزرگ و وسایل نقلیه دیگری که دارای یدکهای طویل هستند موقع عبور در راههای غیر مسکونی باید فاصله بیشتری با وسایل نقلیه جلوی خود داشته باشند به طوری که وسیله نقلیه دیگری که از آنها سبقت می‌گیرد بتواند پس از سبقت مجددا در جلوی آنها وارد مسیر اولیه بشود.
ماده ۱۵۳ ـ وسایل نقلیه‌ای که به صورت کاروان و دسته جمعی در راهها عبور می‌کنند نیز مشمول ماده فوق می‌باشند. فواصل آنها باید به قدری باشد که وسیله نقلیه سبقت گیرنده بتواندپس از سبقت برای ورود به مسیر اولیه به آسانی داخل این فواصل گردد.
ماده ۱۵۴ ـ سوار کردن بیش از سه نفر (با راننده در قسمت جلوی وسیله نقلیه و همچنین گذاشتن بار یا اشیا دیگر در جلو یا عقب آن اعم از داخل یا خارج که مانع دید راننده گردد ممنوع است
ماده ۱۵۵ ـ رانندگان وسایل نقلیه سنگین در موقع عبور از جاده‌های تنگ یا عقب راندن باید یک نفر کمک راننده برای احتراز از هرگونه خطری همراه داشته باشند.
ماده ۱۵۶ ـ حرکت با دنده خلاص در سرازیری ها ممنوع است
ماده ۱۵۷ ـ وسایل نقلیه نباید از روی لوله‌های آب آتش‌نشانی که جهت اطفا حریق درخیابان قرار گرفته عبور نمایند مگر با اجازه

متصدیان آتش نشانی

ماده ۱۵۸ ـ

۱ ـ رانندگان تاکسیها مطلقا حق سوار کردن مسافر را با داشتن مسافر قبلی ندارند.

۲ ـ رانندگان تاکسیها موظفند پس از سوار شدن مسافر و مقارن شروع به حرکت تاکسی متر رابه کار اندازند. در صورت فقدان یا خرابی تاکسی متر حق کار کردن ندارند مگر در نقاطی که شهربانی نصب تاکسی متر را ضروری اعلام نکرده باشد.

۳ ـ رانندگان سایر وسایل نقلیه عمومی که دربست کرایه داده می‌شوند نباید بدون رضایت کرایه کننده شخص دیگری را سوار کنند.

۴ ـ امتناع از بردن مسافر برای وسایل نقلیه عمومی که در شهر و حومه کار می‌کنند همچنین نرساندن مسافر به مقصد ممنوع است

۵ ـ رانندگان وسایل نقلیه عمومی و کمک رانندگان آنها نباید با مسافران با خشونت و بی احترامی رفتار نمایند.

ماده ۱۵۹ ـ رانندگان حق ندارند ضمن رانندگی با کسی صحبت یا استعمال دخانیات نمایند یا خوراکی یا آشامیدنی میل کنند و باید کاملا به جلو توجه داشته باشند.

تبصره ـ استفاده راننده در حین رانندگی از هرگونه وسایل و تجهیزات و یا اشتغال اعضا موثر وی که باعث انحراف ذهن و توجه در حین رانندگی گردد.

ماده ۱۶۰ ـ رانندگی برای کسی که نوشابه الکلی صرف کرده تا رفع کامل آثار آن ممنوع است

تبصره ـ در مواردی که مأموران راهنمایی و رانندگی نسبت به وجود حالت مستی راننده ای ظنین شوند وسیله نقلیه را متوقف ساخته و بلافاصله میزان الکل خون راننده را به وسیله دستگاه الکل سنج از راه تنفس (الکل تست تعیین می‌نمایند.

هرگاه میزان الکل بیشتر از پنجاه سانتی‌گرم در لیتر خون باشد از ادامه رانندگی او تا اعاده حالت عادی و رسیدن میزان الکل خون به کمتر از ۵۰ سانتی گرم در لیتر خون جلوگیری خواهندکرد.

ماده ۱۶۱ ـ سوار کردن اشخاص آلوده به کثافات در وسایل نقلیه عمومی مسافربری مجاز نیست

ماده ۱۶۲ ـ هر راننده موظف است حین رانندگی گواهینامه رانندگی خویش را همراه داشته باشد و در صورت تقاضای مأموران انتظامی آن را ارائه و تسلیم نماید.

مأمور موظف است پس از ملاحظه گواهینامه آن را مسترد دارد مگر در مواردی که به موجب قانون یا آیین نامه اخذ گواهینامه به منظور درج تخلف در آنها ضرورت داشته باشد در این صورت در قبال دادن رسید اخذ می‌گردد.

ماده ۱۶۳ ـ نصب بوق های شیپوری ، سوت بلبلی و به طور کلی هر نوع وسیله اخبار صوتی باصدای ناهنجار و غیرعادی و همچنین زدن بوق ممتد یا غیرضروری یا مکرر و یا در محلهایی که این عمل به وسیله علامتی منع شده ممنوع است

ماده ۱۶۴ ـ وسایل نقلیه امدادی ، در مواقعی که جهت انجام مأموریت فوری در حرکتند درصورت به کار بردن چراغ گردان مخصوص اعلام خطر یا آژیر تا حدودی که موجب بروز تصادف نشود مجاز به انجام اعمال زیر می‌باشند:

۱ ـ توقف در محل ممنوعه

۲ ـ تجاوز از سرعت مجاز.

۳ ـ سبقت از سمت راست وسیله نقلیه دیگر.

۴ ـ عبور از طرف چپ راه

۵ ـ دور زدن در نقاط ممنوعه

۶ ـ گذشتن از چراغ قرمز یا عدم رعایت علایم دیگر ایست مشروط به اینکه از سرعت وسیله نقلیه در اینگونه محل‌ها تا حداقل

امکان کاسته شود.

ماده ۱۶۵ ـ وسایل نقلیه امدادی که مجاز به داشتن سوت خطر یا زنگ مخصوص می‌باشند فقط در مواقعی که برای انجام مأموریت های مهم و فوری در حرکتند باید از آنها استفاده نمایند.

ماده ۱۶۶ ـ اتومبیل‌های مدارس فقط در مواقع سوار و پیاده کردن شاگردان حق استفاده از علایم بصری مذکور در ماده ۵۲ را دارند.

ماده ۱۶۷ ـ در موقع برف و یخبندان و به طور کلی در صورت اعلام مقامات و مأموران انتظامی رانندگی با وسیله نقلیه‌ای که چرخهای آن با زنجیر مجهز نباشد ممنوع است

ماده ۱۶۸ ـ راندن وسیله نقلیه‌ای که بیش از ظرفیت مندرج در کارت شماره گذاری بار یا مسافر گرفته ممنوع است

ماده ۱۶۹ ـ عبور وسایل نقلیه در پیاده‌رو یا از وسط دستجات ارتش یا مأموران انتظامی یا دانش‌آموزان یا تشییع کنندگان جنازه ها یا سایر دستجات تشریفاتی و همچنین بوق زدن در این قبیل موارد مجاز نیست

ماده ۱۷۰ ـ رانندگان بارکش های موتوری بزرگ باید یکنفر شاگرد راننده همراه داشته باشند وسوار کردن مسافر به استثنای یک نفر پهلوی راننده مجاز نیست

ماده ۱۷۱ ـ سوار شدن و سوار کردن اشخاص روی گلگیر یا رکاب یا محل دیگری در قسمت خارجی وسایل نقلیه ممنوع است

ماده ۱۷۲ ـ درهای هر وسیله نقلیه در حال حرکت باید کاملا بسته باشد و بازکردن آنها قبل از توقف کامل مجاز نیست

ماده ۱۷۳ ـ رانندگان وسایل نقلیه هنگام عبور از معابر و گذرگاه های تنگ یا پرجمعیت و یادر مواقعی که بیشتر از ۵۰ متر مقابل آنها مریی نیست مکلفند آهسته حرکت کنند و در صورت احتمال وقوع حادثه یا اخلال نظم و مزاحمت بر حسب مورد حرکت وسیله نقلیه را کند یا آن را متوقف سازند.

ماده ۱۷۴ ـ عبور وسایل نقلیه سنگین که حداکثر سرعت آنها از پانزده کیلومتر در ساعت تجاوز نمی‌کند مانند تراکتورهای زنجیری و غلطک های جاده کوبی و غیره باید قبل از رسیدن آنها به اولین پست راه آهن یا ایستگاه خبر داده شود تا تدارک احتیاطی لازم جهت عبور بی خطر آنها از تقاطع راه‌آهن فراهم گردد.

ماده ۱۷۵ ـ رانندگان این قبیل وسایل نقلیه موظفند هنگامی که عبور آنها از تقاطع راه آهن مجاز است قبل از رسیدن به آن توقف کامل کنند و پس از مشاهده طرفین و اطمینان از عدم خطر احتمالی از آنجا بگذرند. در مواقعی که نزدیک شدن قطار به وسیله علایم با صدای لکوموتیو اعلام می‌شود تا عبور قطار از تقاطع نباید عبور نماید.

ماده ۱۷۶ ـ هرگاه مأمور راهنما در محل تقاطع راه‌آهن حضور داشته باشد عبور از تقاطع باید با فرمان او انجام گیرد.

ماده ۱۷۷ ـ هیچکس حق ندارد وسیله نقلیه‌ای را که متعلق به او نیست یا راننده آن نمی‌باشد بدون اجازه کسی که آن را در اختیار دارد از محل خود حرکت دهد یا با آن رانندگی کند مگر مأموران انتظامی آن هم در حدود مقررات و وظایف قانونی

ماده ۱۷۸ ـ هیچکس نمی‌تواند به شخص فاقد گواهینامه رانندگی لازم اجازه رانندگی با وسیله خود را بدهد.

ماده ۱۷۹ ـ هیچکس حق ندارد هیچ نوع وسیله نقلیه‌ای را که طبق نظر کارشناس شهربانی یاژاندارمری دارای عیب و نقص فنی بوده یا فاقد وسایل ایمنی کامل مقرر در این آیین نامه باشد در راهها براند.

ماده ۱۸۰ ـ مأموران مسئول راه مکلفند از عبور و مرور در بعضی راهها که به واسطه خرابی یا علل دیگر خطرناک می‌باشند تا تعمیر و رفع علل خطر جلوگیری به عمل آورند یا از حرکت برخی از وسایل نقلیه یا غیرمجهز به وسایل لازم ممانعت به عمل آورند.

ماده ۱۸۱ ـ حمل مسافر با وسیله نقلیه ای که دارای پلاک شخصی است جز در موارد اضطراری و همچنین سوار کردن اشخاص روی بار بارکش های موتوری یا در محل مخصوص بار آنها ممنوع است مگر با اجازه شهربانی

ماده ۱۸۲ ـ حمل جنازه باید با وسیله نقلیه مخصوص انجام گیرد مگر در مواردی که شهربانی اجازه حمل آن را با سایر وسایل نقلیه داده باشد.

ماده ۱۸۳ ـ هیچکس حق ندارد در حالی که سوار دوچرخه یا کفشهای چرخدار یا سه چرخه های بدون رکاب یا اتومبیلهای اسباب بازی است به وسایل نقلیه در حال حرکت تکیه نماید و آنها را وسیله حرکت خود یا حرکت وسیله‌ای که بر آن سوار است قرار دهد. تکیه نمودن و آویزان شدن اشخاص نیز به وسایل نقلیه ممنوع است

ماده ۱۸۴ ـ ریختن شیشه ، بطری ، میخ ، سیم ، حلبی مایعات لزج و به طور کلی هر چیزی که باعث سد راه و ایجاد خطر و انحراف وسایل نقلیه از مسیر حرکت باشد بر روی راهها ممنوع است

ماده ۱۸۵ ـ نصب هر نوع علایم (جز علامت کانون جهانگردی و آنچه در این آیین نامه پیش بینی شده و پلاکهای متفرقه و پرچم و همچنین الصاق هر نوع آگهی و نوشته و عکس و نوشتن عبارات و ترسیم نقوش روی شیشه یا بدنه داخل یا خارج وسایل نقلیه بدون اجازه شهربانی ممنوع است

ماده ۱۸۶ ـ حرکت وسایل نقلیه چرخ فلزی در معابر شهری مجاز نیست

ماده ۱۸۷ ـ اعمال ذیل در خیابان ها و معابر شهری ممنوع است مگر با اجازه شهربانی

۱ ـ بستن یا خوراک دادن دامها و پرندگان یا رها کردن آنها بدون نگهبان

۲ ـ مسابقه با اسب یا سایر حیوانات و وسایل نقلیه

۳ ـ ورزش و مسابقه‌های ورزشی

ماده ۱۸۸ ـ هرکس که مسئول حرکت دادن و هدایت حیوانات است باید علایم راهنمایی و رانندگی و آن قسمت از مقررات این آیین نامه را که به وی مربوط می‌شود در راه های عمومی رعایت نماید.

ماده ۱۸۹ ـ اشخاصی که بهر عنوان روی راههای عمومی کار می‌کنند موظفند قبل از شروع به کار علایم ایمنی عبور و مرور را در محل و به لباس های کارگران و وسایل نقلیه خود نصب نمایند در غیر اینصورت مأمورین انتظامی موظفند از کار آنان جلوگیری به عمل آورند.

ماده ۱۹۰ ـ جز مأموران انتظامی هیچکس حق ندارد برای هدایت یا حفاظت وسایل نقلیه در سواره‌روی خیابان بایستد یا قدم بزند.

ماده ۱۹۱ ـ عابرین پیاده موظفند که

۱ ـ در محلهایی که پیاده رو وجود دارد از داخل سواره رو عبور نکنند.

۲ ـ در محلهایی که پیاده‌رو وجود ندارد یا در صورت وجود به جهاتی قابل استفاده نباشد هنگام حرکت از سواره رو از منتهاالیه سمت چپ خود به طوری که حرکت وسایل نقلیه مقابل درخلاف جهت ایشان انجام گیرد عبور کنند.

۳ ـ برای گذشتن از عرض راه حتما از گذرگاه های پیاده عبور کنند.

۴ ـ هنگام عبور از گذرگاههای پیاده مراقب حرکت وسایل نقلیه باشند و ناگهان از پیاده رو به‌سواره رو داخل نشوند.

ماده ۱۹۲ ـ توقف در سواره‌روی خیابان برای سوارشدن وسیله نقلیه و همچنین صحبت‌کردن یا خرید و فروش با راننده یا سرنشینان وسایل نقلیه در سواره‌رو ممنوع است

فصل یازدهم ـ مجازات ها (ماده ۱۹۳ تا ۱۹۶)

ماده ۱۹۳ ـ متخلفین از مواد ۲ (جز در مورد شماره‌های موضوع قانون مجازات استفاده کنندگان از پلاك های تقلبی مصوب ۱۳۴۵) و ۳ و ۷ تا ۹ و ۱۲ تا ۱۵ و ۱۶ (جز درمواردی که مشمول ماده ۴ قانون مجازات استفاده‌کنندگان از پلاک‌های تقلبی مصوب

۱۳۴۵می‌باشد) و ۲۰ و ۲۱ (جز در مواردی که مشمول قانون تشدید مجازات رانندگان مصوب ۱۳۲۸ است و ۲۸ و ۲۹ و (ماده ۳۱ (اصلاحی ۲۷/۱/۱۳۵۱) در صورت رانندگی و ۳۷ تا ۴۰ و ۴۲ و۴۵ تا ۵۲ و ۵۴ تا ۸۵ و ۸۷ و ۸۹ و ۹۲ تا ۱۷۷ و ۱۷۸ (در مورد وسایل نقلیه غیرموتوری) و۱۷۹ و ۱۸۱ تا ۱۹۲ به پرداخت غرامت از ۲۰۰ ریال تا ۵۰۰۰ ریال یا حبس تکدیری از دو روزتا ده روز و یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد مگر در مواردی که تخلف آنان به موجب مقررات مخصوص مستوجب مجازات خاصی باشد که در آن صورت باید طبق همان مقررات رفتار شود.

تبصره ـ دادگاه مکلف است پس از صدور حکم محکومیت رانندگانی که به علت ارتکاب تخلفات مستی حین رانندگی ـ انحراف به چپ ـ سرعت غیرمجاز ـ سبقت غیرمجاز ـ عبور از چراغ قرمز ـ عبور از منطقه ممنوعه ـ عدم رعایت حق تقدم ـ امتناع تاکسی ها از سوار کردن مسافر ـ سوار کردن مسافر با وجود مسافر قبلی ـ نرساندن مسافر به مقصد ـ عدم استفاده از تاکسی متر با داشتن مسافر و هر نوع تخلف دیگر منجر به تصادف محکوم شده‌اند مراتب محکومیت و نوع تخلف را در گواهینامه آنان درج نمایند تا نسبت به ایشان برابر تبصره ۳ ذیل ماده یک قانون راجع به اعطای اختیار به افسران شهربانی کل برای وصول جرایم رانندگی مصوب ۱۳۳۹ عمل گردد.

مواد ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ ملغی شده‌است

قانون جلوگیری از تردد موتور سیکلت های فاقد شماره راهنمایی و رانندگی – مصوب ۱۳۷۲

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه موتور سیکلت سواران مکلفند ظرف مدت یکسال نسبت به شماره‌گذاری موتورسیکلت های خود اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ کلیه مأمورین انتظامی موظفند پس از پایان مهلت قانونی نسبت به توقیف و هدایت موتورسیکلت های بدون شماره به توقفگاه شهرداری و نیروی انتظامی اقدام جدی و مداوم به عمل آورند.

تبصره ۲ ـ واحدهای راهنمایی و رانندگی مکلفند تسهیلات لازم جهت صدور شماره و احراز مالکیت دارندگان موتورسیکلت‌های فوق را فراهم و هزینه مربوطه را از متقاضیان دریافت دارند. نحوه احراز مالکیت صاحبان موتورسیکلت های بدون سند و تعیین و تکلیف آنها و میزان هزینه مربوطه طبق آیین نامه ای خواهد بود که ظرف مدت دو ماه توسط نیروی انتظامی و وزارت کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث – مصوب آذر ۱۳۴۷

ماده ۱ ـ کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتور زمینی و انواع یدک و تریلر متصل به وسایل مزبور و قطارهای راه‌آهن اعم از اینکه اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند مسئول جبران خسارات بدنی و مالی هستند که در اثر حوادث وسایل نقلیه مزبور و یا محصولات آنها به اشخاص ثالث وارد شود و مکلفند مسئولیت خود را از این جهت نزد شرکت سهامی بیمه ایران و یا یکی از موسسات بیمه داخلی که اکثریت سهام آنها متعلق به اتباع ایرانی و صلاحیت آنها به پیشنهادوزارت دارایی و وزارت اقتصاد مورد تایید دولت باشد، بیمه نمایند.

تبصره ۱ ـ منظور از حوادث مذکور در این قانون هرگونه تصادف یا سقوط یا آتش سوزی یا انفجار وسایل نقلیه موضوع این ماده و نیز خساراتی که از محمولات وسایل مزبور به اشخاص ثالث وارد شود.

تبصره ۲ ـ کلیه وزارتخانه ها ، ادارات مستقل ، بانک ها ، بنگاه ها و شرکتهایی که حداقل نصف سهام آنها متعلق به دولت است و سازمان برنامه و شرکتهای تابع آن و به طور کلی عموم موسسات وابسته به دولت مکلفند عملیات موضوع این قانون را منحصرا نزد

شرکت سهامی بیمه ایران انجام دهند.

ماده ۲ ـ کلیه اشخاصی که به سبب حوادث وسایل نقلیه موضوع این قانون دچار زیانهای بدنی یا مالی می‌شوند از لحاظ این قانون ثالث تلقی می‌شود به استثنای اشخاص زیر:

الف ـ بیمه‌گذار ، مالک یا راننده وسیله نقلیه مسئول حادثه

ب ـ کارکنان بیمه گذار مسئول حادثه حین کار و انجام وظیفه

ج ـ همسر و پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد و اجداد تحت تکفل بیمه گذار در صورتی که سرنشین وسیله نقلیه ای باشند که راننده یا بیمه‌گذار مسئول حادثه باشد.

تبصره ـ در صورت تصادف دو وسیله نقلیه ، رانندگان وسایل مزبور نیز در برابر یکدیگر شخص ثالث محسوب می‌شوند اعم از آنکه مالک وسیله نقلیه باشند یا نباشند.

ماده ۳ ـ از تاریخ انتقال وسیله نقلیه کلیه تعهدات ناشی از قرارداد بیمه به منتقل الیه وسیله نقلیه منتقل می‌شود و انتقال گیرنده تا پایان مدت قرارداد بیمه ، بیمه گذار محسوب خواهد شد و مکلف است ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ انتقال وسیله نقلیه به خود ، مراتب را به طریق اطمینان بخشی با ذکر مشخصات کامل خود، به بیمه گر اعلام کند.

ماده ۴ ـ موارد ذیل از شمول بیمه موضوع این قانون خارج است

۱ ـ خسارات ناشی از فرس ماژور از قبیل جنگ سیل زلزله

۲ ـ خسارات وارده به محمولات وسایل نقلیه مورد بیمه

۳ ـ خسارات مستقیم ناشی از تشعشعات اتمی و رادیو اکتیو.

۴ ـ خسارات وارد به متصرفین غیرقانونی وسایل نقلیه یا به رانندگان فاقد گواهینامه رانندگی

۵ ـ خسارات ناشی از محکومیت جزایی و پرداخت جرایم

۶ ـ خسارات ناشی از حوادثی که در خارج از کشور اتفاق میافتد مگر اینکه توافقی بین بیمه گر و بیمه گذار در این موضوع شده باشد.

ماده ۵ ـ در مورد عمد راننده در ایجاد حادثه یا در صورتی که راننده فاقد گواهینامه رانندگی باشد شرکت بیمه پس از پرداخت خسارت زیان دیده می‌تواند برای استرداد وجوه پرداخته به شخصی که موجب خسارت شده مراجعه نماید.

ماده ۶ ـ بیمه‌گر ملزم به جبران کلیه خسارات وارده به اشخاص ثالث خواهد بود.

حداقل مبلغ بیمه با توجه به نوع و سایر خصوصیات نقلیه و همچنین تعرفه حق بیمه و شرایط عمومی آن با رعایت نرخها و شرایط بین المللی توسط شرکت سهامی بیمه ایران تعیین وبه تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۷ ـ پس از گذشتن سه ماه از تاریخ اجرای این قانون از حرکت وسایل نقلیه موتوری زمینی که فاقد قرارداد بیمه موضوع این قانون می‌باشد از طرف مأمورین اداره راهنمایی و رانندگی و پلیس راه جلوگیری به عمل میاید.

ماده ۸ ـ شرکتهای بیمه طبق مقررات این قانون و آیین نامه های مربوط به آن مکلف به انعقاد قرارداد بیمه با دارندگان وسایل نقلیه مشمول این قانون خواهند بود.

ماده ۹ ـ دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی که از خارج وارد ایران می‌شوند در صورتی که خارج از کشور مسئولیت خود را نسبت به حوادث ناشی از وسیله نقلیه موضوع این قانون به موجب بیمه نامه ای که از طرف شرکت سهامی بیمه ایران معتبر شناخته می‌شود بیمه نکرده باشند مکلفند هنگام ورود به مرز ایران طبق ماده یک این قانون اقدام به بیمه نمایند.

ماده ۱۰ ـ برای جبران زیانهای بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت بیمه نبودن وسیله نقلیه ، بطلان قرارداد بیمه تعلیق قرارداد بیمه

، تعلیق تامین بیمه گر ، فرار کردن و شناخته نشدن مسئول حادثه و یا ورشکستگی بیمه گر قابل پرداخت نباشد یا به طور کلی برای جبران خسارت های خارج از شرایط بیمه نامه (به استثنای موارد مصرح در ماده ۴) صندوق مستقلی بنام صندوق تامین خسارت های بدنی تاسیس می‌شود که به وسیله شرکت سهامی ایران اداره خواهدشد.

سازمان وظایف و صلاحیت صندوق تامین خسارت های بدنی به موجب آیین نامه ای خواهدبود که به وسیله شرکت سهامی بیمه ایران تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۱ ـ درآمد صندوق تامین خسارتهای بدنی از منابعی است که به پیشنهاد دولت به‌تصویب کمیسیون های دارایی مجلسین برسد.

ماده ۱۲ ـ مرور زمان دعاوی مربوط به بیمه موضوع این قانون از تاریخ وقوع حادثه دو سال‌می‌باشد و هر نوع اقدام ذینفع به منظور مطالبه خسارت اعم از ارسال نامه یا تلگرام یا اظهارنامه قاطع مرور زمان خواهد بود.

مدت مرور زمان جدید بعد از انقطاع یکسال است

ماده ۱۳ ـ آیین نامه اجرایی این قانون از طرف شرکت سهامی بیمه ایران تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۱۴ ـ این قانون از اول فروردین ماه ۱۳۴۸ به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

قانون استفاده از نظر افسران راهنمایی در تصادفات وسایط نقلیه – مصوب ۷/۹/۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی

ماده واحده ـ به جای استفاده از کارشناس رسمی دادگستری و همچنین جهت تسهیل امور مردم ، دادگستری هر محل می‌تواند از یک یا چند نفر افسر کاردان فنی شهربانی و ژاندارمری که وارد بر امور تصادفات وسایط نقلیه می‌باشند، مجانا استفاده نماید.

تبصره ـ مراجع قضایی در زمینه رسیدگی به پرونده های خودرو های مسروقه و یا احراز اصالت وسایل نقلیه ای که به نحوی از انحا در ارکان اصلی خودرو (موتور شاسی و اطاق)تغییراتی صورت گرفته است می‌تواند از نظریه یک یا چند نفر افسر کاردان فنی شاغل در نیروی انتظامی بدون نیاز به پرداخت حق الزحمه استفاده نمایند.

جدول جرایم موضوع ماده ۲ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی در کلیه نقاط کشور به استثنای

جدول الف ـ جرایم دو هزار (۲۰۰۰) ریالی

۱ ـ عبور عابر پیاده از عرض خیابان خارج از گذرگاه مخصوص عابرین

۲ ـ عبور عابر پیاده از طول خیابانی که دارای پیاده رو باشد.

۳ ـ دست گرفتن به وسیله نقلیه با دوچرخه آویزان شدن یا سوار شدن پشت وسیله نقلیه یا روی کاپوت آن یا صندوق عقب

۴ ـ یدک‌کشی دوچرخه با دوچرخه یا موتورسیکلت

۵ ـ سوارکردن مسافر با داشتن مسافر قبلی

۶ ـ عبور وسایط نقلیه کندرو در محلهای ممنوعه

۷ ـ به کار انداختن چرخهای بلبرینگی

۸ ـ هرکس به هر وسیله عبور و مرور را مختل نماید.

۹ ـ حمل باری که موجب ناراحتی مسافرین گردد.

۱۰ ـ نداشتن شماره جلو.

۱۱ ـ دوترکه سواری با دوچرخه پایی

۱۲ ـ حرکت‌دادن و یا رهانمودن دامها به نحوی که موجب اختلال و عبور و مرور شود.

۱۳ ـ راندن موتورسیکلت و دوچرخه پایی در حالت رها کردن فرمان

۱۴ ـ نداشتن زنگ و ترمز و چراغ جلو و چراغ خطر عقب دوچرخه پایی

۱۵ ـ گردش به چپ بدون رعایت مقررات مربوطه

۱۶ ـ عدم رعایت سمت‌های تعیین شده از طرف راهنمایی

۱۷ ـ عدم رعایت حق تقدم در گذرگاه عابر پیاده از طرف راننده

۱۸ ـ سه ترکه سواری با موتورسیکلت

۱۹ ـ عدم توجه به اخطار و تذکر پلیس راهنما.

۲۰ ـ نشاندن مسافر بغل دست راننده در اتوبوس

۲۱ ـ عدم رعایت مقررات چراغهای چشمک زن

۲۲ ـ قصور از روشن‌کردن چراغ در موقع لزوم

۲۳ ـ بازکردن در وسیله نقلیه بدون رعایت احتیاط در حرکت و توقف

۲۴ ـ حرکت با دنده عقب در موقع غیرضروری

۲۵ ـ پیاده و سوارشدن از وسیله نقلیه ضمن حرکت (در اتوبوسها کمک راننده در سایر وسیله نقلیه شخص مرتکب مقصر است

۲۶ ـ حمل اشیای کثیف و آلود و حیوانات با وسایل نقلیه عمومی که اختصاص به این کارداده نشده باشد.

۲۷ ـ حمل بار و اشیای طویل به وسیله دوچرخه پایی و موتورسیکلت

۲۸ ـ هرگونه دخالتی که اجرای مقررات راهنمایی را تغییر داده و یا خنثی نماید و یا مختل سازد.

۲۹ ـ هر نوع توقف که منجر به سد معبر گردد.

۳۰ ـ حمل مسافر با وسیله نقلیه پلاک شخصی

۳۱ ـ راندن وسایط نقلیه غیرموتوری در پیاده رو.

۳۲ ـ همراه نداشتن گواهینامه رانندگی

۳۳ ـ حمل مسافر با وسیله نقلیه‌ای که برای حمل بار اختصاص داده شده است

۳۴ ـ استنکاف از قبول مسافر یا نرساندن مسافر به مقصد وسیله رانندگان وسایط نقلیه همگانی

۳۵ ـ نداشتن کارت راننده شهری در وسایط نقلیه عمومی

۳۶ ـ نشاندن مسافر در سمت چپ راننده در وسایط نقلیه ای که فرمان آنها در سمت چپ قرار دارد و یا بالعکس در وسایط نقلیه ای که فرمان آنها در سمت راست قراردارد.

۳۷ ـ همراه نداشتن پروانه شناسایی خودرو.

۳۸ ـ بازگذاردن در صندوق عقب وسیله نقلیه در حرکت یا نصب پرده و کرکره به طوری که مانع دید عقب وسیله نقلیه شود.

۳۹ ـ حمل اشیاء طویل به نحوی که قسمتی از آن از عرض وسیله نقلیه خارج شود.

۴۰ ـ شستشوی وسیله نقلیه در معابر و جاده

۴۱ ـ سوار کردن مسافر اضافه بر ظرفیت مجاز در وسایل نقلیه شخصی

۴۲ ـ سوار کردن مسافر اضافه بر ظرفیت مجاز در وسایل نقلیه عمومی به ازای هر نفر مسافر اضافی

۴۳ ـ راندن دوچرخه پایی در وسط خیابان و جاده

۴۴ ـ سوار کردن هر مسافر بدون بلیط در اتوبوس و مینی بوس

جدول ب ـ جرایم پنج هزار (۵۰۰۰) ریالی

۱ ـ عدم رعایت فاصله قبل و بعد از سبقت

۲ ـ قصور از دادن علایم با دست یا چراغ راهنما در گردش به چپ و راست یا هنگام دور زدن و توقف

۳ ـ یدک کشی وسیله نقلیه دیگر به طور غلط و بدون رعایت احتیاط

۴ ـ حمل مسافر روی بار.

۵ ـ سبقت اتوبوس و کامیون در داخل شهر.

۶ ـ عدم رعایت مقررات حمل بار مندرج در آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی در شهرها.

۷ ـ توقف با موتور روشن بدون حضور راننده

۸ ـ راندن هر نوع وسیله نقلیه موتوری در پیاده روی خیابان ها.

۹ ـ استفاده از چراغهای اضافی و نورافکن و داشتن نور سفید در عقب وسیله نقلیه

۱۰ ـ استفاده از چراغهای گردان قرمز که مخصوص وسایط نقلیه امدادی است

۱۱ ـ حرکت دادن وسایط نقلیه در موازات هم (غیر از موارد سبقت مجاز در خیابانهایی که عرض آنها برای عبور دو وسیله نقلیه بیشتر نیست)

۱۲ ـ توقف اتوبوس خارج از ایستگاه

۱۳ ـ خروج تاکسی از حومه شهر بدون اجازه

۱۴ ـ تغییر خط حرکت بدون دادن علامت

۱۵ ـ حرکت به طور مارپیچ

۱۶ ـ قصور در تعویض استپ نور بالا.

۱۷ ـ نداشتن دفترچه ساعت کنترل و ساعت وسایل نقلیه مسافربری در جاده ها.

۱۸ ـ توقف در محل ممنوعه

۱۹ ـ حمل تیرآهن و امثال آن بدون رعایت شرایط مقرر.

۲۰ ـ قصور در دادن راه عبور به وسیله نقلیه پشت سر در سبقت مجاز.

۲۱ ـ عدم استفاده از عینک ، حین رانندگی برای کسانی که در گواهینامه آنان رانندگی با عینک درج شده است

۲۲ ـ ایجاد صدای ناهنجار لوله اگزوز و نداشتن چراغ های جلو و عقب و راهنما و ایجاد صدای ناهنجار لنت های ترمز.

۲۳ ـ نداشتن برگ معاینه برای وسایل نقلیه مسافربری و باربری

۲۴ ـ توقف در گذرگاه عابر پیاده

۲۵ ـ تجاوز به سطح گذرگاه عابر پیاده

۲۶ ـ دود کردن وسیله نقلیه به علت نقص فنی

۲۷ ـ نداشتن شماره عقب یا غیرخوانا بودن آن

۲۸ ـ بازگذاردن در وسیله نقلیه در سمت سواره‌رو.

۲۹ ـ خودداری از کنار بردن وسیله نقلیه ای که به علت نقص فنی یا تصادف در وسط سواره رو متوقف شده است

۳۰ ـ تعمیر وسیله نقلیه در معابر عمومی

۳۱ ـ عدم رعایت فاصله مناسب با وسیله نقلیه جلو یا عدم توجه به جلو در صورتی که منجر به تصادف شود.

۳۲ ـ عدم رعایت مقررات خط کشی ها.

۳۳ ـ توقف در جهت مخالف معابر دوطرفه

۳۴ ـ حمل مسافر در شهر به وسیله اتومبیلهای کرایه خارج از شهر در صورتی که به جای تاکسی کار نماید.

۳۵ ـ پارک کردن تاکسی بدون وجود راننده در ایستگاههای تاکسی که مخصوص پیاده و سوار شدن مسافر می‌باشد.

۳۶ ـ پارک کردن در ایستگاه بارگیری و تخلیه بار.

۳۷ ـ خروج اتوبوس و تاکسی سرویس از مسیر تعیین شده بدون اجازه نیروی انتظامی

۳۸ ـ عبور یا توقف در مناطق یا معابری که از طرف نیروی انتظامی در ساعات معین ممنوع اعلام می‌شود.

۳۹ ـ حمل کود و زباله و مصالح ساختمانی و امثال آنها بدون حفاظ لازم

۴۰ ـ گردش به چپ یا به راست در محل ممنوعه

۴۱ ـ حرکت کمتر از سرعت مقرر در صورت نبودن مانع به نحوی که موجب کندی عبور و مرور شود.

جدول ج ـ جرایم ده هزار (۱۰۰۰۰) ریالی

۱ ـ عبور از چراغ قرمز راهنمایی

۲ ـ عدم توجه به فرمان پلیس راهنما.

۳ ـ تجاوز از سرعت مقرر.

۴ ـ سبقت غیرمجاز.

۵ ـ عدم رعایت حق تقدم

۶ ـ عبور از محل ممنوع

۷ ـ تجاوز به چپ از خط وسط معابر.

۸ ـ عدم رعایت مقررات توزین در راه ها (عرض ، طول ، ارتفاع ، وزن

۹ ـ حرکت تراکتورهای زراعتی در طول جاده ها و حمل بار، مسافر و یدک در طول جاده های اصلی

۱۰ ـ قصور در به کار بردن وسایط اخباری از قبیل (مثلث شبرنگ و چراغ چشمک زن باطری دار) در جلو و عقب وسیله نقلیه متوقف در شانه و روی جاده

۱۱ ـ حمل جنازه با وسایط نقلیه عمومی

۱۲ ـ حرکت در سرازیری با دنده خلاص

۱۳ ـ حمل مواد محترقه با وسایل نقلیه عمومی (مگر آنکه اختصاصا برای این کار در نظرگرفته باشند)

۱۴ ـ توقف وسایط نقلیه روی سطح آسفالت جاده جز در موارد اضطراری

۱۵ ـ هرگونه دخالت و دستکاری در دستگاه سرعت نگار (تاخوگراف در وسایط نقلیه عمومی

۱۶ ـ توقف در محل ایستادن ممنوع

۱۷ ـ تعویض پلاک وسیله نقلیه

۱۸ ـ عدم توجه به تابلو ایست و یا چراغ قرمز چشمک زن

۱۹ ـ استفاده از شماره‌های غیرمجاز.

۲۰ ـ توقف در ایستگاههای اتوبوس و تاکسی

۲۱ ـ دور زدن در محل ممنوعه

۲۲ ـ عدم توجه به فرمان و یا پرچم مراقبین عبور و مرور محصلین مدارس

۲۳ ـ توقف در داخل یا حریم تقاطع ها و راه آهن در فاصله (کمتر از ۱۵ متر)

۲۴ ـ توقف در پیچ ها ، روی پل‌ها و داخل تونل ها.

۲۵ ـ استفاده از انواع بوق شیپوری

۲۶ ـ توقف دوبله

۲۷ ـ بوق زدن غیرضروری مکرر.

۲۸ ـ همراه نبودن کارت شناسایی با راننده اتوبوس

۲۹ ـ نداشتن کارت بیمه سرنشین وسایل نقلیه عمومی حمل مسافر در خارج از شهر.

۳۰ ـ حمل بار تجارتی توسط وسایل نقلیه عمومی حمل مسافر.

قانون استفاده اجباری از کمربند و کلاه ایمنی – مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۷۶

ماده واحده ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون ، بستن کمربند ایمنی برای رانندگان و سرنشینان ردیف اول انواع خودرو های در حال حرکت در مسیر جاده‌های بین شهری و کمربندی ها و بزرگراه های درون شهری و همچنین استفاده از کلاه ایمنی برای رانندگان و سرنشینان هر نوع موتورسیکلت اجباری است دولت مکلف است کمربند ایمنی و کلاه ایمنی استاندارد را به تعداد نیاز کشور تهیه و عرضه نماید.

تبصره ۱ ـ وزارت صنایع و کلیه شرکتهای خودروسازی مکلفند خودروهای تولیدی داخلی را همراه با کمربند ایمنی استاندارد عرضه نمایند همچنین انواع خودروهای وارداتی باید دارای کمربند ایمنی باشند.

تبصره ۲ ـ میزان جریمه عدم استفاده از کمربند ایمنی و کلاه ایمنی به ترتیب ده هزار ریال و پنج هزار ریال تعیین می‌گردد توسعه محدوده ماده واحده با توجه به مقررات راهنمایی و رانندگی شهرسازی و زمانبندی اجرای این قانون بر اساس آیین نامه ای که ظرف مدت شش ماه توسط وزارتخانه‌های کشور ، دادگستری ، راه و ترابری و صنایع تهیه به تصویب هیات وزیران می‌رسد تعیین خواهد شد.

آیین نامه اجرایی قانون استفاده اجباری از کمربند و کلاه ایمنی مصوب ۱۳۷۶ – مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۷۹

ماده ۱ ـ در این آیین نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

الف ـ کمربند ایمنی تسمه‌ای که نیم تنه بالای راننده و هر یك از سرنشینان را تحت کنترل و مهار ایمن خود قرار می‌دهد تا هنگام ضرورت ، همچون کاهش ناگهانی سرعت یا توقف آنی خودرو که ممکن است ناشی از ترمز یا برخورد با جسم دیگر یا حوادث دیگر رانندگی باشد ، مانع از جدا شدن سرنشینان و راننده از صندلی خود و اصابت به شیشه جلو یا سایر قسمت های داخل و یا پرتاب به خارج از خودرو شود.

ب ـ کلاه ایمنی کلاهی است که راننده و سرنشین موتورسیکلت ها از آن برای محافظت سر خود در برابر ضربات احتمالی ناشی از بروز سوانح استفاده می‌کنند.

پ ـ کمربندی جاده‌های پیرامون شهرها که به منظور گذر وسایل نقلیه عبوری از آن بدون آنکه وارد شهر شونداحداث می‌شود و

ضوابط تردد از آنها مطابق جاده‌های برون شهری است

ت ـ بزرگراه درون شهری مصادیق بزرگراه های درون شهری توسط شورای هماهنگی ترافیک هراستان تعیین می‌شود.

ماده ۲ ـ کلیه دارندگان خودرو در سطح کشور مکلفند وسایل نقلیه خود را به کمربند ایمنی استاندارد جهت استفاده راننده و سرنشین ردیف اول مجهز نمایند.

ماده ۳ ـ بستن کمربند ایمنی برای راننده و سرنشینان ردیف اول وسایط نقلیه در حال حرکت دربزرگراه های درون شهری ، کمربندی ها و جاده های بین شهری الزامی است

تبصره ـ سرنشینان اتوبوس‌ها و مینی بوس های در اختیار شرکت واحد اتوبوس رانی ، معلولان ، بانوان باردار و کلیه افرادی که به تایید پزشک معالجشان دارای بیماریهای جسمی و توانایی های حرکتی هستند از مفاد این ماده مستثنی می‌باشند.

ماده ۴ ـ تعداد سرنشینان ردیف جلو باید بر اساس ضوابط مندرج در آیین نامه راهنمایی ورانندگی و اصلاحیه های آن باشد و هر یک از سرنشینان ردیف جلو باید تنها از کمربند ایمنی مربوط به خود و به صورت انفرادی استفاده نمایند.

ماده ۵ ـ استفاده از صندلی ردیف اول برای استقرار کودکان و نوجوانان تا سن ۱۲ سالگی به صورت منفرد یا همراه والدین ممنوع است

تبصره ـ استفاده از صندلی مخصوص استقرار کودکان یا تکیه گاه ویژه با پشت سری مخصوص ، در ردیف اول خودروها بلامانع است

ماده ۶ ـ صدور برگ معاینه فنی برای خودروهای فاقد کمربند ایمنی در ردیف اول ممنوع است

ماده ۷ ـ سوار شدن به موتور سیکلت بدون استفاده از کلاه ایمنی ممنوع است و راکبین موتورسیکلت مکلفند در طول حرکت از کلاه ایمنی استفاده نمایند.

مأموران راهنمایی و رانندگی موظفند از ادامه حرکت موتورسیکلت هایی که راکبین آنها فاقد کلاه ایمنی هستند جلوگیری نمایند.

ماده ۸ ـ چنانچه عدم استفاده از کمربند ایمنی طی حادثه رانندگی که بیمه گذار طبق مقررات راهنمایی و رانندگی در ایجاد آن مقصر شناخته می‌شود منجر به مصدومیت شخص ثالث گردد ،تعهد و مسئولیت بیمه گر در مورد جبران خسارت شخص ثالث محدود به میزان تاثیر تقصیر بیمه گذار در ایجاد مصدومیت و خسارات ناشی از آن است

ماده ۹ ـ سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ، وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مکلفند با همکاری و هماهنگی وزارتخانه های صنایع و معادن ، راه و ترابری وکشور نسبت به ترویج و ارتقای فرهنگ استفاده از کمربند و کلاه ایمنی و آموزش‌های مربوط اقدام نمایند.

ماده ۱۰ ـ به منظور ارزیابی و پی گیری اقدامات انجام شده موضوع ماده ۷ این آیین نامه کمیته ای مرکب از نمایندگان دستگاههای موضوع ماده یاد شده و نماینده نیروی انتظامی و سازمان پزشکی قانونی در محل وزارت کشور تشکیل و نتیجه هر شش ماه یک بار به هیات وزیران اعلام می‌شود.

ماده ۱۱ ـ وزارتخانه های صنایع و معادن و بازرگانی مکلفند نسبت به تولید و تامین کمربند و کلاه ایمنی استاندارد حسب نیاز کشور اقدام نمایند.

ماده ۱۲ ـ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اعتبار لازم را برای اجرای هر چه بهتر مفاد این آیین نامه در لایحه بودجه هر سال پیش بینی می کند.

ماده ۱۳ ـ زمان‌بندی اجرای این آیین نامه با توجه به زمان لازم‌الاجرا شدن آن به شرح زیر تعیین‌می‌شود:

الف ـ در مورد اتوبوس ها و مینی بوس ها دو سال

ب ـ در مورد کامیون ها دو سال

پ ـ در مورد انواع دیگر خودروهای در حال عبور از کمربندی ها و بزرگراه های درون شهری شش ماه

ت ـ در مورد خودروهای شخصی در حال عبور از جاده های بین شهری سه ماه

آیین نامه اجرایی قانون بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری – مصوب ۹/۳/۱۳۸۰

ماده ۱ ـ در این آیین نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

الف ـ سازمان سازمان حمل و نقل و پایانه های کشور

ب ـ راننده رانندگان خودروهای حمل بار و مسافر بین شهری که دارای گواهینامه رانندگی معتبر و متناسب با نوع وسیله نقلیه عمومی بین شهری بوده و دفترچه کار رانندگی آنها توسط سازمان صادر شده باشد.

پ ـ دفترچه کار رانندگان معتبر ، بارنامه و صورت وضعیت مسافر: تعاریف مذکور در قوانین و مقررات مربوط به حمل و نقل جاده‌ای

ت ـ قانون قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴

ث ـ دستمزد مقطوع درآمد ماهانه ای که طبق ماده ۳۵) قانون برای راننده تعیین می‌شود و مبنای دریافت حق بیمه و ارایه خدمات قانونی قرار می گیرد.

ج ـ قانون بیمه اجتماعی رانندگان قانون بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری مصوب ۱۳۷۹

ماده ۲ ـ نرخ حق بیمه راننده مطابق ماده (۲۸) قانون تعیین می‌شود.

ماده ۳ ـ راننده به ترتیب زیر مشمول قانون بیمه اجتماعی رانندگان قرار می گیرد:

الف ـ کلیه رانندگانی که تا تاریخ تصویب این آیین نامه از طریق بارنامه و صورت وضعیت ، حق بیمه پرداخت نموده‌اند و دارای دفترچه کار معتبر رانندگی از طرف سازمان می‌باشند مشمول قانون بیمه اجتماعی رانندگان بوده و مکلفند حق بیمه مربوط را رأسا پرداخت نمایند.

تبصره ـ حق بیمه پرداخت شده بر اساس بارنامه و یا صورت وضعیت مسافری تا تاریخ تصویب این آیین نامه جزو سوابق بیمه ای راننده محسوب می‌شود.

ب ـ رانندگانی که فاقد شرایط بند (الف این ماده هستند و از تاریخ تصویب این آیین نامه به بعد درخواست صدور دفترچه کار را دارند ، باید درخواست کتبی خود را همراه با گواهینامه معتبر رانندگی و سایر مدارك شناسایی به سازمان تامین اجتماعی ارایه نمایند. سازمان تامین اجتماعی پس از انجام معاینات پزشکی و با دریافت وجوهی معادل سه ماه حق بیمه زمان درخواست که جنبه علی الحساب خواهد داشت شماره شناسایی به راننده اختصاص داده و او راجهت دریافت دفترچه کار رانندگی به سازمان معرفی می‌نماید. راننده معرفی شده پس از دریافت دفترچه کار رانندگی معتبر از سازمان و از تاریخ صدور دفترچه مشمول قانون بیمه اجتماعی رانندگان قرار می گیرد.

تبصره ـ وجه دریافتی از افراد معرفی شده به سازمان که دفترچه رانندگی از سازمان دریافت ننمایند پس از کسر هزینه‌های اداری قابل استرداد خواهد بود.

ماده ۴ ـ رانندگانی که بر اساس این آیین نامه بیمه شده‌اند ، مکلفند شخصا حق بیمه سهم بیمه‌شده و کارفرما ، مربوط به ماههای آتی را (حداقل حق بیمه سه ماه که بر مبنای دستمزد مقطوع تعیین می‌شود ، حداکثر تا پایان ماه بعد از آخرین ماهی که حق بیمه مربوط قبلا پرداخت شده‌است ، به سازمان تامین اجتماعی پرداخت نمایند ، چنانچه حق بیمه مربوط به فاصله زمانی که راننده دارای

دفترچه کـار معتبر بوده است ظرف مهلت مقرر در این مـاده پرداخت نگردد ، اصـل حق بیمه و خسـارت تـاخیر تادیه (متفرعات طبق ماده (۵۰) قانون از وی قابل وصول خواهد بود.

ماده ۵ ـ سازمان با اخـذ تاییـدیه پرداخت حق بیمه از سازمان تامین اجتماعی و پس از احراز شـرایط زیر نسـبت به صـدور تمدیـد یا تجدید دفترچه کار رانندگی اقدام می کند:

الف ـ داشتن گواهینامه معتبر رانندگی متناسب با وسیله نقلیه

ب ـ داشتن حداقل مدرک تحصیلی پایان دوره ابتدایی یا دوره نهضت سوادآموزی

پ ـ داشتن کارت سلامت از مراجع ذی صلاح

تبصره ـ سازمان مکلف است در صورتی که میزان تخلفات راننده از نظر نوع و تعداد از حدمجاز که میزان آن بر اساس دستورالعمل مشترک وزارتخانه های راه و ترابری و کشور (نیروی انتظامی جمهوری اسـلامی ایران تعیین می‌شود ، تجاوز نماید از تمدید دفترچه کار رانندگی وی برای مدت معین و یا نامحدود خودداری نماید.

ماده ۶ ـ شـرکتها و موسـسات حمل بار و مسافر بین شهری مکلفند از تحویل کالا یا مسافر به راننده فاقد دفترچه کار معتبر خودداری نماینـد و در صـورت تخلـف برای بـار اول مکلف به پرداخت معـادل ۳ مـاه حق بیمه یـک راننـده به ازای هر بـار نـامه و یا صورت وضـعیت مسافر و درصورت تکرار به پرداخت معادل یکسال حق بیمه یک راننده به سازمان تامین اجتماعی‌می‌باشـند. سازمان تامین اجتماعی حق بیمه مذکور را طبق ماده (۵۰) قانون از شرکتها وموسسات متخلف وصول می‌نماید.

ماده ۷ ـ نیروی انتظـامی جمهوری اسـلامی ایران و پلیس راه مکلفنـد به هنگـام تردد وسایـط نقلیه بـاربری و مسافربری ، دفترچه کار راننـدگان را کنترل و در صورت عـدم ارایه یـا فقـدان اعتبـار آن طبق ماده (۷) قـانون (الزام شـرکتها و موسـسات ترابری جاده‌ای به اسـتفاده از صورت وضـعیت مسـافری و بارنامه ـ مصوب ۱۳۶۸) برخورد نموده و مشـخصات راننـده ، بارنـامه یا صورت وضـعیت و همچنین مشـخصات و آدرس شـرکت و موسـسه حمل ونقل صادر کننده بارنامه یا صورت وضـعیت را به اداره تامین اجتماعی محل اعلام نمایند.

ماده ۸ ـ رانندگان مشمول قانون به استثنای رانندگان موضوع ماده ۳ این آیین نامه و شاغلان و بازنشستگان وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و نیروهای نظامی و انتظامی که مشـمول قانون خاص حمایتی هستند از شمول این آیین نامه مستثنا خواهند بود.

آیین نامه اجرایی قانون جلوگیری از تردد موتور سیکلت‌های فاقد شماره راهنمایی و رانندگی – مصوب ۱۳۷۵

فصل اول ــ نحوه احراز مالکیت و شماره گذاری (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ در مورد موتور سیکلت هایی که اسناد و مدارک مالکیت آنها (برگ فروش شرکت یاکارخانه سازنده برگ فروش سازمان یـا ارگـان دولتی و سـند رسـمی) به نام متصـرف نیست ومتصـرف دسترسـی به‌مالک نـدارد و قادر به‌معرفی وی نمی‌باشـد همچنین موتورسـیکلت های فاقـد مالکیت رسـمی ، ضـمن بازدیـد کاردان فنی نظریه اداره آگاهی مبنی بر عـدم سابقه سـرقت ، نظریه مرجع صادر کننده برگ فروش در مورد اصالت سند ، تعهد در قبال کشف فساد احتمالی که به تایید دفتر اسناد رسمی رسیده باشد اخذ و شماره‌گذاری با رعایت ضوابط قانونی انجام می‌شود.

ماده ۲ ـ در مورد موتور سـیکلت هایی که فاقد هرگونه اسـناد و مدارک مالکیت می‌باشند، پس از بازدید کاردان فنی نظریه آگاهی مبنی بر عـدم سابقه سـرقت ، تعهد در قبال کشف فساد احتمالی و ضـمانت معتبر که امضای ضامن توسط دفتر اسـناد رسـمی گواهی

شده باشد ،شماره گذاری می‌شود.

ماده ۳ ـ موتورسیکلت هایی که متصرفان آنها جهت شماره گذاری مراجعه می نمایند برابر فرم تنظیمی پیوست این آیین نامه در دو نسخه احراز مالکیت شده و شماره‌گذاری به نام متصرف برابر مقررات انجام می‌شود.

فصل دوم ــ نحوه نگهداری موتورسیکلت‌های توقیف شده و تعیین تکلیف آنها (ماده ۴ تا ۶)

ماده ۴ ـ روش اجرایی تبصره یک ماده واحده قانون یاد شده شامل نحوه اقدام مأموران انتظامی ، روش انتقال موتورسیکلت ها به توقفگاه و چگونگی نگهداری مناسب موتورسیکلت های توقیف شده طی دستورالعملی خواهد بود که توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تهیه و به واحدهای اجرایی ذی ربط ابلاغ خواهد شد ، نیروی انتظامی‌جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در صورتی که توقفگاه لازم و مناسب در اختیار نداشته باشد ، باهماهنگی لازم از توقفگاههای شهرداری استفاده نماید.

ماده ۵ ـ متصرفان موتورسیکلت‌هایی که به موجب ماده (۴) این آیین نامه توقیف شده‌اند موظفند حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ توقیف ، با در دست داشتن اسناد و مدارک مربوط به‌منظور تعیین تکلیف موتورسیکلت های خود به واحد شماره‌گذاری مراجعه نمایند.

ماده ۶ ـ تکلیف موتورسیکلت‌هایی که در اجرای قانون یادشده در توقفگاه ها توقیف گردیده و مالکیت آنها به ترتیبی که در مواد (۱) ، (۲) و (۳) این آیین نامه درج گردیده به اثبات نمی‌رسد یا مدعی مالکیت مراجعه نمی‌کند ، پس از انقضای مهلت شش ماه از تاریخ توقیف ضمن هماهنگی با مقامات قضایی مشخص می‌شود.

فصل سوم ــ وجوه دریافتی از متقاضیان بابت ایجاد تسهیلات لازم و نحوه هزینه آن (ماده ۷ تا ۱۱

ماده ۷ ـ در اجرای تبصره (۲) قانون یاد شده جهت شماره‌گذاری هر دستگاه موتورسیکلت مبلغ پنجاه هزار ریال پس از احراز مالکیت و قبل از شماره‌گذاری از مالک اخذ و به حساب درآمد عمومی واریز می‌شود.

ماده ۸ ـ به ازای هر روز توقف موتورسیکلت در توقفگاه ، متناسب با عرف روز از مالك یا متصرف آن هزینه نگهداری دریافت و درآمد حاصل شده به مالك حقیقی یا حقوقی توقفگاه تعلق خواهد گرفت

ماده ۹ ـ نقل و انتقال موتورسیکلت قبل از شماره گذاری ممنوع می‌باشد. در صورتی که دفاتر اسناد رسمی مبادرت به نقل و انتقال این قبیل موتورسیکلت ها نمایند با آنها برابر مقررات رفتار خواهد شد.

ماده ۱۰ ـ پس از اقدام به شماره گذاری چنانچه شماره مفقود گردد صدورالمثنی تابع مقررات راجع به صدور شماره المثنی برای خودروها خواهد بود.

ماده ۱۱ ـ هر نوع جعل و تزویر نسبت به اسناد فوق الذکر جعل در اسناد دولتی محسوب و مرتکبین به مجازاتهای مقرر در قوانین مربوط محکوم خواهند شد.

اصلاح آییننامه اجرایی آموزشگاههای رانندگی – مصوب ۱۳۸۴

نظر به اینکه در آییننامه اجرایی آموزشگاههای رانندگی، موضوع تصویبنامه شماره ۶۵۸۰۶/ت۳۰۶۰۸هـ مورخ ۱۵/۱۲/۱۳۸۳ که براساس طرح پیشنهادی تنظیم و ابلاغ گردیده است، بند (۱۰) ماده (۹) و واژه « ناحیه» در بند (ب) ماده (۱) به اشتباه تحریر شده است، لذا مراتب جهت اصلاح اعلام میگردد.

دبیر هیأت دولت ـ عبداله رمضانزاده

آئین‌نامه راهنمایی و رانندگی – مصوب ۱۳۸۴

هیئتوزیران در جلسه مورخ ۱۸/۳/۱۳۸۴ بنا بـه پیشـنهاد مشترك وزارتخانههـای راه و ترابری و کشور و به اسـتناد بنـد (۴) ماده (۱۸) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ـ مصوب ۱۳۸۰ ـ، آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی

فصل اول ـ تعریف‌ها

ماده ۱ـ اصطلاحاتی که در این آیین‌نامه، دستورالعمل‌ها و پیوست‌هـای مربوط به‌کار رفته‌اند، دارای معانی مشروح زیر می‌باشند:

۱ـ آزادراه: آزادراه به راهی گفته می‌شود که حـداقل دارای دو خط اتومبیـل‌رو و یک شانه حـداقل به عرض سه متر برای هر طرف رفت و برگشت بوده و دو طرف آن به نحوی محصور بوده و در تمـام طول آزادراه از هم کاملاً مجزا باشـد و ارتباط آنها با هم تنها به‌وسیله راه‌های فرعی که از زیر یا بالای آزادراه عبور کند تأمین شود و هیچ راه دیگری آن را قطع نکند.

۲ـ ابطال گواهی‌نامه: سلب اعتبار قانونی گواهی‌نامه رانندگی.

۳ـ اتومبیل: هر نوع خودرو که لااقل دارای دو چرخ در جلو و دو چرخ دیگر در عقب بوده و برای حمل بار یا انسان به کار رود.

۴ـ اتومبیل آموزشـی: خودرویی است که برای آموزش راننـدگی اختصاص داده شـده و بایـد دارای دو پدال کلاچ و دو پدال ترمز، دو آیینه، تـابلوی ویژه روی سـقف و علاـیم مشـخص روی بـدنه و متعلق و یـا تحت پوشـش یکی از آموزشـگاه‌های مجـاز آموزش رانندگی باشد.

۵ـ اتومبیـل مـدارس: خودرویی جمعی است که برای رفت و آمـد دانش‌آموزان مـدارس اختصاص داده شـده است و دارای رنگ و علایم مشخص‌کننده می‌باشد.

۶ـ ارتفاع چراغ: فاصله مرکز چراغ خودرو بدون بار یا مسافر تا کف راه.

۷ـ اعتبار برگ معـاینه فنی: زمـان درج شده در متن برگ معـاینه فنی وسیله‌نقلیه است.

۸ـ اوراق کردن وسـیله‌نقلیه: عبـارت است از جـداکردن قطعات اصـلی وسـیله‌نقلیه، امحای شـماره‌های شـناسایی (در مورد شاسـی به صورت برش) و بریدن سقف یا ستون‌های اتاق و یا پرس اتاق آن و فک و اخذ پلاک‌ها و ابطال اسناد مربوط.

۹ـ ایستادن: ایست وسیله‌نقلیه در زمان کوتاه.

۱۰ـ ایستادن ممنوع (توقف مطلقاً ممنوع): ایست وسیله‌نقلیه برای هر مدت ممنوع است.

۱۱ ـ بارکش: هر نوع خودرویی که برای حمل بار ساخته شده است و دارای انواع زیر است:

الف ـ کـامیون: وسـیلهنقلیه موتوری بـاری که قسـمت بارگیر آن به صورت پیوسـته به‌کشـنده متصل است. کامیون‌ها به طور کلی با وضعیت حداقل دو محور وجود داشته و ظرفیت حمل ۶ تن بار و بیشتر دارند.

الف ـ ۱: کامیون اتاق‌دار: کامیونی که حداکثر ارتفاع دیواره مقاوم اتاق بار آن از کف اتاق ۵/۱ متر باشد.

الف ـ ۲ـ کامیون لبه‌دار: کامیونی که حداکثر ارتفاع دیواره مقاوم اتاق بار آن از کف اتاق ۸۰ سانتیمتر باشد.

الف ـ ۳ـ کامیون تیغه‌دار: کامیونی که قسمت بار آن به وسیله تیغه‌ای طولی به دو نیمه مساوی تقسیم شده باشد.

الف ـ ۴ـ کامیون کفی: کامیونی که قسمت بار آن دیواره نداشته باشد.

الف ـ ۵ ـ کامیون سقف‌دار (مسقف): کامیونی که قسمت بار آن به صورت محفظه سرپوشیده ساخته شده است.

الف ـ ۶ ـ کامیون یخچال‌دار: کامیون سقف‌داری که قسمت بار آن دارای تجهیزات سردکننده باشد.

الف ـ ۷ـ کامیون تانکر (باری مخزنی): کامیونی که قسمت بار آن به صورت مخزن بسته و برای حمل انواع مایعات ساخته شده است.

الف ـ ۸ ـ کامیون بونکر: کامیونی که قسمت بار آن به صورت مخزن بسته و برای حمل انواع جامدات شکل‌پذیر (فله) ساخته شده است.

الف ـ ۹ـ کامیون مخلوط کن (میکسر): کامیونی که قسمت بار آن به صورت مخزن بسته و دارای دستگاه مخلوط کن باشد.

الف ـ ۱۰ ـ کامیون کمپرسی: کامیون اتاقداری که تخلیه بار آن به وسیله دستگاه کمپرس انجام می‌شود.

الف ـ ۱۱ ـ کامیونت: به دو صورت زیر وجود دارد:

۱۱ ـ ۱ـ خودروی ون باربری: وسیله‌نقلیه موتوری باری است که اتاق راننده و اتاق بار به صورت دو محفظه جداگانه و بر روی یک شاسی باشد و مجموع وزن وسیله‌نقلیه و ظرفیت حمل بار آن از ۵/۳ تن تا کمتر از ۵ تن است.

۱۱ـ ۲ـ لوری: وسیله‌نقلیه موتوری باری است که اتاق راننده و اتاق بار به صورت دو محفظه جداگانه و بر روی یک شاسی باشد و مجموع وزن وسیله‌نقلیه و ظرفیت حمل بار آن از ۵ تن تا کمتر از ۶ تن است.

الف ـ ۱۲ـ کشنده: وسیله‌نقلیه‌ایست که یدک و یا نیمه‌یدک را به دنبال خود کشیده و به حرکت در می‌آورد.

الف ـ ۱۳ ـ وانت دوکابین: وسیلهنقلیه موتوری دومنظوره که اتاق راننده و سرنشینان و اتاق بار به صورت دو محفظه جداگانه باشد و برای حمل بار و اشخاص به کار می‌رود.

الف ـ ۱۴ ـ وانت یک کابین: وسیلهنقلیه موتوری که اتاق راننده و اتاق بار به صورت دو محفظه جداگانه و بر روی یک شاسی باشد و برای حمل بار ساخته شده و مجموع وزن خودرو و ظرفیت حمل بار آن کمتر از ۵/۳ تن است.

ب ـ تریلر (یدک): عبارت از وسیلهنقلیه است که با یک وسیلهنقلیه موتوری کشیده می‌شود.

پ ـ نیمه تریلر (نیمه یدک): عبارت از یدکی است که به یک وسیلهنقلیه دیگر بهطوری متصل می‌گردد که بخشی از وزن بار آن به وسیله کامیون یا کامیون‌های کشنده حمل می‌شود.

۱۲ ـ برگ یا برچسب معاینه فنی: گواهی انجام معاینه فنی که از سوی ستادهای معاینه فنی خودرو یا مراکز فنی مجاز صادر و برگه به درخواست‌کننده تحویل و برچسب به سمت راست شیشه جلو الصاق می‌گردد.

۱۳ ـ بزرگراه: راهی است که حداقل دارای دو خط عبور در هر طرف بوده و ترافیک دو طرف آن به وسیله موانع فیزیکی از هم جدا شده باشد و به طور معمول دارای تقاطع‌های غیرهمسطح است. بزرگراه می‌تواند تعداد معدودی تقاطع همسطح کنترل شده داشته باشد.

۱۴ ـ پلاک: قطعه فلزی است با ابعاد، طرح و رنگ‌های زمینه مختلف که شماره روی آن حک می‌شود و انواع آن عبارتند از: شخصی، دولتی، عمومی، سیاسی، سرویس، کنسولی، نظامی ـ انتظامی، تعمیری، گذرموقت، بین‌المللی، ترانزیت، کشاورزی ـ عمرانی و ویژه.

۱۵ـ پلاک غیرمجاز: پلاک‌های غیرمجاز عبارتند از:

الف ـ پلاکی که به موجب آگهی قبلی معاونت راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، که از این پس در این آیین‌نامه به اختصار راهنمایی و رانندگی گفته می‌شود، باید تجدید گردد.

ب ـ پلاکی که در کشور خارجی روی وسیله‌نقلیه نصب شده و پس از ورود به ایران با وجود سپری شدن مدت اعتبار آن تعویض نشده باشد.

پ ـ پلاک بین‌المللی که برای مسافرت با اتومبیل به خارج از کشور از سوی راهنمایی و رانندگی صادر و به اتومبیل‌های پلاک

داخلی داده می‌شود و استفاده از آن در کشور ممنوع است.

ت ـ پلاکی که اشخاص در ارقام و مشخصات اولیه آن تغییر ایجاد کنند و یا پلاک وسیله‌نقلیه دیگری به یک وسیله‌نقلیه الصاق گردد و یا برای آن پلاک تقلبی بـه‌کار برده شود.

ث ـ پلاک دست ساز و دست نوشته‌ای که بدون مجوز راهنمایی و رانندگی به‌کار برده می‌شود.

ج ـ پلاک خودرویی که با اعلام مراجع صلاحیت‌دار فرسوده اعلام می‌شود.

۱۶ـ پلیس راه: واحدهایی از راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که نظارت و کنترل بر اجرای قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی در جاده‌های کشور دارند.

۱۷ـ پلیس مدرسه: دانش‌آموز آموزش دیده‌ای که با لباس ویژه و تجهیزات تعیین شده از طرف مسئولین مدرسه برای عبور ایمن دانش‌آموزان از عرض سواره‌رو راه‌ها مأمور می‌گردد.

۱۸ ـ پیاده: شخصی غیرسوار که بدون استفاده از هیچ نوع وسیله نقلیه موتوری یا غیرموتوری حرکت می‌نماید و یا مبادرت به جابه‌جایی کالسکه، چرخ دستی، جامه‌دان، سبدهای چرخدار و مانند آن می‌نماید.

۱۹ ـ پیاده‌رو: بخشی جداشده از خیابان که در امتداد آن واقع‌شده و برای عبور و مرور پیادگان اختصاص یافته است.

۲۰ـ پیچ (قوس افقی): انحراف مستقیم راه در سطح افق.

۲۱ ـ ترافیک (شدآمد): آمدوشد وسایل نقلیه و اشخاص و حیوانات در راه‌ها.

۲۲ـ تراموا (قطار خیابانی): قطاری شهری است که به طور معمول در خطوط ریلی واقع در سطح سواره‌رو وسایل نقلیه دیگر حرکت می‌نماید.

۲۳ ـ تقاطع: محدوده‌ای است که در آن دو یا چند مسیر به صورت همسطح یا غیرهمسطح با یکدیگر تلاقی می‌کنند.

۲۴ ـ توقف: ایست وسیله‌نقلیه در زمان طولانی بدون حضور راننده.

۲۵ ـ توقف‌سنج (پارکومتر): دستگاهی است که با انداختن سکه یا پرداخت حق توقف، استفاده از کارت‌های اعتباری یا روش‌های دیگر، اجازه توقف را در زمان معین به‌خودرو می‌دهد.

۲۶ ـ توقف ممنوع (پارکینگ ممنوع): توقف وسیله‌نقلیه ممنوع است، جز برای سوار و پیاده کردن، مشروط به استقرار راننده در پشت فرمان.

۲۷ ـ توقیف گواهی‌نامه رانندگی: اخذ و ضبط گواهی‌نامه رانندگی و محروم نمودن موقت دارنده از مزایای قانونی آن.

۲۸ ـ جاده: راه خارج از شهر برای عبور و مرور.

۲۹ ـ جاده اصلی: راهی است که در برخورد با راه دیگر به طور معمول عریض‌تر است و با نصب علایم راهنمایی و رانندگی، اصلی تلقی می‌گردد.

۳۰ـ جاده خصوصی: راهی که اشخاص یا مؤسسات برای کاربرد شخصی ساخته‌اند و استفاده دیگران از آن منوط به اجازه مالک است.

۳۱ ـ جاده فرعی: راهی که از راه اصلی منشعب شده و یا به آن میپیوندد و به‌طور معمول کم عرض‌تر است و با نصب علایم راهنمایی و رانندگی، فرعی تلقی می‌شود.

۳۲ ـ چراغ توقف (چراغ ترمز): عبارت از چراغ‌هایی است که هنگام به کاربردن ترمز پایی برای کاهش سرعت یا توقف به کار می‌رود تا توجه لازم را به استفاده‌کنندگان از راه در پشت سر وسیله‌نقلیه بدهد.

۳۳ ـ چراغ جانبی جلو (چراغ‌های کوچک جلو): عبارت از چراغ‌هایی است که حضور وسیله‌نقلیه و عرض آن را از سمت جلو نشان

می‌دهد.

۳۴ـ چراغ جانبی عقب (چراغ‌های کوچک عقب): عبارت از چراغ‌هایی است که حضور وسیلهنقلیه و عرض آن را از سمت عقب نشان می‌دهد.

۳۵ـ چراغ جانبی وسایل نقلیه طویل: عبارت از چراغ‌هایی است که در امتداد طول وسایل نقلیه طویل به کار می‌رود تا رانندگان وسایل نقلیه دیگر قادر به تشخیص طول آن شوند. این چراغ‌ها برای هر دو طرف در نظر گرفته شده و در قسمت عقب قرمز رنگ و در قسمت جلو زرد رنگ می‌باشند و در حدود هر ۳ متر از طول وسیله نقلیه نصب می‌شوند.

۳۶ـ چراغ دنده عقب: عبارت از چراغی است که راننده وسیلهنقلیه به کار می‌برد تا راه را به طرف عقب وسیلهنقلیه روشن کرده و به این ترتیب به دیگر استفاده‌کنندگان از راه اخطار نماید که وسیلهنقلیه در حال راندن به عقب بوده و یا می‌خواهد به عقب براند.

۳۷ـ چراغ رانندگی (نوربالا): عبارتست از چراغ‌هایی که جلوی وسیلهنقلیه را تا فاصله دور روشن می‌کند.

۳۸ـ چراغ راهنما: عبارت از چراغی است که راننده وسیلهنقلیه به کار می‌برد تا به دیگر استفاده‌کنندگان از راه اخطار نماید که راننده قصد تغییر جهت به راست و یا چپ، گردش و یا توقف را دارد.

۳۹ـ چراغ عبور (نور پایین): عبارتست از چراغ‌هایی که جلو وسیلهنقلیه را در فاصله نزدیک روشن می‌کند و موجب خیره شدن چشم یا ناراحتی رانندگانی که از طرف مقابل می‌آیند و دیگر استفاده‌کنندگان از راه نخواهد شد.

۴۰ـ چراغ مه: عبارت از چراغی است که در اتومبیل نصب شده و برای بهتر دیدن راه در هنگام مه و برف و باران سیل‌آسا و گرد وغبار و مانند آن به کار می‌رود.

۴۱ـ چرخ فلزی: چرخی است که محل تماس آن با سطح زمین فلزی باشد.

۴۲ـ حریم تقاطع: محدوده‌ای است در تقاطع راه‌ها که به منظور سهولت حرکت و ایمنی تردد اختصاص می‌یابد.

۴۳ـ حق تقدم عبور: اولویت حق عبور وسیله‌نقلیه‌ای نسبت به وسایل نقلیه دیگر یا نسبت به پیادگان و بالعکس.

۴۴ـ خط ایست: خط‌کشی عرضی است که در ورودی تقاطع و به منظور تعیین مرز توقف وسایل نقلیه پیش از گذرگاه پیاده بر سطح راه ترسیم می‌شود.

۴۵ـ خط تغییر سرعت: نوعی خط عبور که خودروهای ورودی به مسیر اصلی یا خروجی از آن می‌توانند در طول آن، سرعت خود را برای همگرایی و یا واگرایی با جریان ترافیک افزایش یا کاهش دهند.

۴۶ـ خط عبور: بخشی از سواره‌رو است که در طول مسیر، به عبور یک ستون وسیلهنقلیه اختصاص یافته و با خط‌کشی حدود آن مشخص می‌گردد. یک راه می‌تواند در هر جهت یک یا چند خط عبور داشته که این خط‌های عبور از سمت راست به چپ از شماره یک به بالا شماره‌گذاری می‌شوند.

۴۷ـ خط عبور دوچرخه: عبارتست از مسیر ویژه دوچرخه در سطح معابر که با تابلو، خط‌کشی و یا رنگ حدود آن مشخص می‌گردد.

۴۸ـ خط کمکی: خط عبوری است که به منظور تغییر سرعت، انجام حرکات گردشی و یا افزایش ظرفیت راه، در کنار خط عبور ایجاد می‌شود.

۴۹ـ خط ویژه: مسیری است که به وسیله خط‌کشی با رنگ متفاوت از خطوط دیگر و یا علایم و یا موانعی از بقیه مسیرها مشخص گردیده و برای عبور و مرور یک یا چند نوع وسیلهنقلیه اختصاص دارد.

۵۰ـ خم (قوس عمودی): انحراف مسیر مستقیم راه در سطح قائم.

۵۱ـ خودرو: هر نوع وسیلهنقلیه قابل حرکت در راه‌ها که نیروی محرکه آن از موتور باشد، به استثنای وسایل نقلیه ریل‌رو و عبارتند

از:

الف ـ سواری: خودرویی است که برای حمل انسان ساخته شده و ظرفیت آن با راننده حداکثر ۶ نفر است.

ب ـ سواری استیشن (سفری): نوعی خودروسواری است که فضای بار با فضای سرنشین یکسره باشد و ظرفیت آن با راننده حداقل ۷ و حداکثر ۹ نفر است.

پ ـ سواری کار: اتومبیلی است دو دیفرانسیل کمک‌دار با اتاق جدا از شاسی یا اتومبیلی که ظرفیت آن با راننده بین ۱۰ تا ۱۵ نفر باشد.

ت ـ اتوبوس: هر نوع وسیله‌نقلیه موتوری مسافربری که ظرفیت آن با راننده و کمک‌راننده ۲۷ نفر یا بیشتر باشد.

ث ـ اتوبوس برقی: اتوبوسی که نیروی محرکه آن به وسیله باتری یا نیروی برق تامین می‌شود.

ج ـ اتوبوس دو طبقه: وسیله‌نقلیه موتوری مسافربری که قسمت حمل مسافر آن در دو طبقه جداگانه روی هم و با یک سازه مشترک بوده و ظرفیت آن با راننده حداقل ۲۷ نفر است.

چ ـ مینی‌بوس: خودروی مسافربری است که ظرفیت آن با راننده بین ۱۶ تا ۲۶ نفر می‌باشد.

ح ـ تراکتور: نوعی خودرو است که برای کارهای کشاورزی، صنعتی و عمرانی مانند شخم‌زدن، حفاری، بارگیری و کشیدن دنباله‌بند و غیره به کار می‌رود.

۵۲ ـ خیابان: راه عبور و مرور در محل سکونت و فعالیت مردم که عرض آن بیش از ۶ متر باشد.

۵۳ ـ خیابان اصلی: راهی است که در برخورد با راه‌های دیگر عرض سواره روی آن بیشتر است و یا با نصب علایم راهنمایی و رانندگی، اصلی تلقی شده و در غیر این صورت در سمت راست راه دیگر قرار دارد.

۵۴ ـ خیابان فرعی: راهی است که در برخورد با راه‌های دیگر، عرض سواره روی آن کمتر است و یا با نصب علایم راهنمایی و رانندگی، فرعی تلقی شده و در غیر این صورت در سمت چپ راه دیگر قرارگرفته باشد.

۵۵ ـ دستگاه تهویه: به دستگاه‌هایی اعم از پنکه، کولر و یا بخاری گفته می‌شود که هوای درون وسیله‌نقلیه را جابه‌جا و یا دمای آن را کاهش یا افزایش دهد.

۵۶ ـ راننده: کسی که هدایت وسیله‌نقلیه موتوری و غیرموتوری و همچنین حرکت دادن حیوانات را به صورت واحد یا گله و رمه برعهده داشته باشد.

۵۷ ـ راه: عبارتست از تمامی سطح خیابان، جاده، کوچه و کلیه معابری که برای عبور و مرور عموم اختصاص داده می‌شود.

۵۸ ـ راه‌آهن: ریل‌های آهنی موازی ثابتی که قطار و وسایل نقلیه ریلی دیگر بر روی آن حرکت می‌کنند.

۵۹ ـ راه عمومی: به راه‌هایی گفته می‌شود که برای عبور و مرور عموم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۶۰ ـ روز: از طلوع تا غروب آفتاب.

۶۱ ـ سازنده وسایل نقلیه: شخص یا مؤسسه یا کارخانه‌ای که وسایل نقلیه‌ای را که مطابق آیین‌نامه باید شماره‌گذاری شود می‌سازد، یا قطعات ساخته شده آنها را سوار (مونتاژ) می‌نماید.

۶۲ ـ ستاد معاینه فنی: تشکیلات متمرکز برای برنامه ریزی، هدایت، نظارت و کنترل فعالیت مراکز فنی معاینه خودرو و مراکز معاینه فنی مجاز که از سوی شهرداری‌ها و سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای ایجاد می‌گردد.

۶۳ ـ سطح روشن: در مورد چراغ‌ها عبارت از سطح قابل دیدی است که نور از آن منتشر می‌شود و در مورد منعکس‌کننده نور عبارت از سطح قابل دیدی است که نور را منعکس می‌کند.

۶۴ ـ شانه راه: بخشی از بدنه راه است که در دو طرف خط‌های عبور رفت و برگشت قرار داشته و برای توقف اضطراری وسایل

نقلیه به کار می‌رود.

۶۵ ـ شب: از غروب تا طلوع آفتاب.

۶۶ ـ شماره وسیله‌نقلیه: عدد یک یا چند رقمی و حروفی که از طرف راهنمایی و رانندگی روی پلاک‌های ویژه منقوش و در عقب و جلوی وسیله‌نقلیه نصب می‌شود.

۶۷ ـ شناسنامه خودرو: سندی است که مشخصات خودرو، مالک و نشانی کامل محل سکونت وی و تاریخ انتقالات و تغییرات انجام شده از سوی راهنمایی و رانندگی در آن درج و به آخرین مالک تسلیم می‌گردد.

۶۸ ـ شیب (سربالایی ـ سرازیری): تغییر تدریجی ارتفاع سطح تمام شده راه در امتداد طولی مسیر.

۶۹ ـ ظرفیت وسیله‌نقلیه: وزن بار یا تعداد مسافری که از طرف کارخانه سازنده با تأیید وزارت صنایع و معادن برای وسیله‌نقلیه تعیین گردیده است.

۷۰ ـ علایم: هر نوع علامت عمودی و افقی مانند تابلو، چراغ راهنمایی و رانندگی، خط‌کشی، نوشته و ترسیم، و همچنین تجهیزات هدایت‌کننده، سوت و حرکت دست و غیره که به وسیله مقامات صلاحیت‌دار برای کنترل و تنظیم عبور و مرور تعیین و به کار برده می‌شود.

۷۱ ـ قطار شهری: نوعی وسیله حمل ونقل عمومی است که در شهرها و حومه به جابه‌جایی مسافر پرداخته و به طور معمول با چرخ‌های فلزی بر روی ریل حرکت می‌کند.

۷۲ ـ قطعات و قسمت‌های اصلی: کلیه قسمت‌های اساسی وسیله نقلیه شامل محور، موتور، شاسی، اتاق و رنگ که تعویض آنها باعث تغییر مشخصات اساسی وسیله نقلیه می‌گردد.

۷۳ ـ کارت پارک: کارت یا برگه‌ای است که با پرداخت پول تهیه می‌گردد و به‌وسیله آن اجازه توقف در مکان و زمان معین به خودرو داده می‌شود.

۷۴ ـ کارت شناسایی خودرو: کارتی که مشخصات مالک و وسیله نقلیه شماره‌گذاری شده در آن ثبت و از سوی راهنمایی و رانندگی صادر و به مالک وسیله نقلیه تسلیم می‌گردد.

۷۵ ـ کاروان: کاروان یا خانه سیار وسیله‌نقلیه غیرموتوری است که برای سکونت و یا کار استفاده شده و عرض آن از ۶/۲ متر و طول آن از ۱۲ متر بیشتر نباشد.

۷۶ ـ کلاه ایمنی: کلاهی است که راننده و سرنشین موتورسیکلت‌ها آن را برای محافظت سر خود در برابر ضربات احتمالی ناشی از بروز سوانح به کار می‌برند.

۷۷ـ کمربند ایمنی: تسمه‌ای که نیم‌تنه بالای راننده و هر یک از سرنشینان را تحت کنترل و مهار ایمن خود قرار می‌دهد تا در هنگام ضرورت، همچون کاهش ناگهانی سرعت یا توقف آنی خودرو که ممکن است ناشی از ترمز یا برخورد با جسم دیگر یا حوادث دیگر باشد، مانع از جداشدن سرنشینان و راننده از صندلی خود و اصابت به شیشه جلو یا دیگر قسمت‌های درونی و یا پرتاب شدن به بیرون خودرو شود و حداقل دارای دو نقطه اتکا باشد.

۷۸ ـ کوچه: راهی در مناطق مسکونی که عرض آن حداکثر ۶ متر باشد.

۷۹ ـ گذرگاه پیاده: گذرگاهی در تقاطع راه‌ها، امتداد پیاده‌روها، سواره‌روها، روگذرها یا زیرگذرها یا هر محل دیگری از سواره‌رو که به وسیله خط‌کشی یا میخکوبی یا علایم دیگر، برای عبور پیادگان اختصاص داده شده است.

۸۰ ـ گواهی‌نامه بین‌المللی رانندگی: گواهی‌نامه‌ای است که به اعتبار گواهی‌نامه داخلی طبق مفاد قانون الحاق ایران به کنوانسیون عبور و مرور در جاده‌ها و کنوانسیون مربوط به علایم راهها ـ مصوب ۱۳۵۴ ـ توسط راهنمایی و رانندگی صادر می‌گردد و مدت

اعتبار آن یک سال می‌باشد.

۸۱ ـ گواهی‌نامه رانندگی (پروانه رانندگی): اجازه‌نامه برای رانندگی وسایل‌نقلیه که از طرف راهنمایی و رانندگی به نام افراد صادر می‌شود.

۸۲ ـ مجوز رانندگی با وسایل نقلیه عمومی: اعم است از پروانه تاکسیرانی، بهره‌برداری، کارت و یا دفترچه کار (برگ فعالیت) که از طرف مراجع صلاحیت‌دار به نام اشخاص صادر و اجازه رانندگی با وسایل نقلیه عمومی را به آنان می‌دهد.

۸۳ ـ مرجع صلاحیت‌دار: وزارتخانه، سازمان، نهاد و دیگر دستگاههای مسئول که به موجب قانون و یا تصویب هیئت وزیران در موردی خاص وظایف و مسئولیت‌هایی به‌عهده آنها گذاشته شده است.

۸۴ ـ مراکز فنی مجاز: مراکزی که به وسیله اشخاص حقیقی یا حقوقی با رعایت ضوابط و مقررات ستاد معاینه فنی وابسته به شهرداری و یا سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای، حسب مورد برای انجام معاینه فنی وسایل نقلیه درون شهری و برون‌شهری ایجاد می‌گردد.

۸۵ ـ راههای شریانی درجه یک: معابری هستند که در طراحی و بهره‌برداری از آنها به جابه‌جایی وسایل نقلیه موتوری برتری داده می‌شود. این معابر ارتباط با راه‌های برون شهری را تأمین می‌نمایند. راه‌های شریانی درجه یک براساس نحوه کنترل دسترسی تقاطع‌ها به دو گروه آزادراه و بزرگراه تقسیم می‌گردند که ضوابط اجرایی آنها را شورای‌عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور تعیین می‌نماید.

۸۶ ـ راههای شریانی درجه دو: معابری هستند که در طراحی و بهره‌برداری از آنها به جابه‌جایی و دسترسی وسایل نقلیه موتوری برتری داده می‌شود. برای رعایت این برتری حرکت پیادگان از عرض خیابان کنترل می‌شود. راههای شریانی درجه دو شبکه اصلی راه های شهری را تشکیل می‌دهند که ضوابط اجرایی آنها را شورای‌عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور تعیین می‌نماید و عبارتند از:

الف ـ شریانی اصلی: راهی است که ارتباط بین خیابان‌های جمع و پخش‌کننده و بزرگراه‌ها را برقرار می‌کند. در این معابر فاصله‌های بین تقاطع‌ها نسبت به بزرگراه‌ها کمتر است.

ب ـ شریانی فرعی (خیابان جمع و پخش کننده): راهی است که ارتباط بین خیابان‌های محلی و خیابان‌های شریانی اصلی را برقرار می‌کنند. در این خیابان‌ها محل عبور عابران پیاده از عرض خیابان باید مشخص باشد.

۸۷ ـ راههای محلی: راه‌هایی هستند که در طراحی و بهره‌برداری از آنها نیازهای وسایل نقلیه و عابران پیاده، با اهمیت یکسان در نظر گرفته می‌شود و ارتباط بین کوچه‌ها و خیابان‌های شریانی فرعی را برقرار می‌کنند.

۸۸ ـ معاینه فنی: بازدید ظاهری و آزمایش‌های فنی برای تشخیص اصالت خودرو و سنجش میزان سلامت فنی، ایمنی و زیست محیطی وسیله نقلیه.

۸۹ ـ منطقه ممنوعه: منطقه و محلی که آمد و شد وسایل نقلیه در آنها به وسیله علایم خاص و یا اعلام قبلی مراجع صلاحیت‌دار ممنوع شده باشد.

۹۰ ـ منعکس‌کننده نور: عبارت از بازتاب کننده‌ای است که حضور وسیله نقلیه را از طریق انعکاس نوری که از چراغ وسیله نقلیه دیگر به آن تابیده می‌شود و یا از طریق انعکاس نور محیط، اعلام می‌دارد.

۹۱ ـ مواد خطرناک: هر نوع مواد رادیو اکتیو، منفجره، محترقه، مایعات و جامدات آتش‌زا یا سمّی و یا اسیدی، گازهای فشرده، زباله ویژه و فاضلاب و مانند آن.

۹۲ ـ موتورسیکلت: وسیله نقلیه‌ای برای حمل انسان که دارای دو یا سه چرخ با اتاقک پهلو (سایدکار) یا بدون آن و مجهز به یک

موتور محرکه باشد.

۹۳ ـ موتورسیکلت گازی (موتور گازی): موتورسیکلتی است که هم دارای موتور و هم دارای ادوات پایی برای راندن باشد.

۹۴ ـ نقص فنی: هر نوع نقصان یا تغییر در وضعیت ظاهری و فنی وسیله نقلیه که موجب کاهش ضریب ایمنی در رانندگی و یا افزایش بیش از حد مجاز گازهای آلاینده هوا و یا آلودگی بیش از حد مجاز صدا گردد.

۹۵ ـ واحد انتظامی: منظور واحدهای نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که به صورت پاسگاه‌ها و کلانتری‌ها در نقاط مختلف کشور مستقر هستند.

۹۶ ـ وزن با بار: وزن وسیله نقلیه به اضافه وزن بار آن.

۹۷ ـ وزن بارگیری شده: عبارت است از مجموع وزن مسافران و کارکنان و محمولات.

۹۸ ـ وزن بدون بار: عبارت است از وزن وسیله نقلیه بدون راننده و مسافر و بار ولی با مخزن پر از سوخت و با ابزار و آلاتی که به طور معمول وسیله نقلیه همراه دارد.

۹۹ ـ وسیله نقلیه: وسایل موتوری و غیرموتوری و موتورسیکلت که برای جابجایی انسان و کالا در راه به کار می‌رود.

۱۰۰ ـ وسیله نقلیه امدادی: وسیله ویژه خدمات انتظامی، ترافیکی، پزشکی، آتش‌نشانی و امداد اضطراری آب، برق و گاز که به وسیله راهنمایی و رانندگی تعیین و با علایم ویژه مشخص می‌شود.

۱۰۱ ـ وسیله نقلیه طویل (Long Vehicle): وسیله نقلیه‌ای است که طول آن بیش از ۵/۱۲ متر باشد.

۱۰۲ ـ وسیله نقلیه عمرانی: وسیله نقلیه موتوری است که ویژه انجام کارهای فنی، عمرانی و مانند آن می‌باشد و شامل بلدوزر، گریدر، غلطک، اسکریپر (زمین تراش) و غیره است.

۱۰۳ ـ وسیله نقلیه غیرموتوری: هر نوع وسیله نقلیه‌ای که نیروی محرکه آن از موتور نباشد.

۱۰۴ـ وسیله نقلیه فوق سنگین: انواع خودرو و ادوات مربوط است که توانایی حمل محمولات وزین با وزن ناخالص بالاتر از ۴۰ تن و حجیم با حجمی با ابعاد مازاد بر اندازه‌های زیر را داشته باشد:

طول ۵/۱۶ متر، عرض ۶/۲ متر و ارتفاع ۵/۴ متر.

۱۰۵ ـ وسیله نقلیه کشاورزی: به وسایل نقلیه موتوری گفته می‌شود که علاوه بر حمل و نقل خود، ادوات دیگر و دنباله بندهای کشاورزی را نیز جابه‌جا نموده و یا از نیروی محرکه تولیدی آنها برای انجام عملیات مختلف کشاورزی استفاده می‌شود و شامل انواع تراکتور، کمباین، تیلر و ماشین‌های خودکششی دیگر در بخش کشاورزی است.

۱۰۶ ـ وسیله نقلیه مرکب: عبارت است از چند وسیله نقلیه متصل به هم که به عنوان واحد در راه حرکت کنند.

۱۰۷ـ وسیله نقلیه مفصل‌دار: وسیله نقلیه‌ای است که شامل یک کشنده و یا وسیله‌نقلیه موتوری و یک نیمه یدک متصل به آن باشد که با بار یا محفظه حمل مسافر دارای عرض حداکثر ۶/۲ متر، طول حداکثر ۳۵/۱۸ متر، ارتفاع حداکثر ۵/۴ متر و وزن حداکثر ۴۰ تن است.

۱۰۸ـ وسیله نقلیه موتوری: هر نوع وسیله نقلیه‌ای که دارای حداقل یک چرخ در جلو و دو چرخ در عقب بوده و دارای موتور و سامانه انتقال قدرت است و برای حمل بار یا انسان به کار می‌رود که به آن خودرو نیز گفته می‌شود.

فصل دوم ـ شماره‌گذاری

ماده ۲ ـ هر وسیله نقلیه موتوری و غیرموتوری و یدک متصل که در راه‌ها حرکت می‌کند و همچنین وسایل نقلیه موتوری ویژه کشاورزی، صنعتی و عمرانی باید دارای شماره باشند. رانندگی با وسایل نقلیه‌ای که شماره یا پلاک نداشته یا دارای شماره و یا پلاک غیرمجاز باشند، ممنوع است، مگر این که پیشتر مجوز حرکت از راهنمایی و رانندگی دریافت کرده و همراه داشته باشند.

مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه از تردد خودروهای متخلف از این ماده، تا انجام شماره‌گذاری جلوگیری به عمل خواهند آورد.

تبصره ۱ ـ تا زمانی که انجام عملیات شماره‌گذاری وسایل نقلیه کشاورزی، صنعتی و عمرانی به طور کامل از سوی راهنمایی و رانندگی صورت نپذیرفته است و پس از آن، تردد این وسایل براساس دستورالعملی که به تأیید وزارتخانه‌های کشور و راه و ترابری می‌رسد، انجام خواهد شد.

تبصره ۲ ـ خودروها و موتورسیکلت‌ها و دوچرخه‌های ساخت داخل و وارداتی از نظر ایمنی و کیفیت باید استانداردهای مصوب مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران را دارا باشند و به علاوه از نظر آلودگی‌های زیست محیطی، استانداردهای مصوب شورای‌عالی حفاظت محیط زیست را رعایت نموده باشند.

تبصره ۳ ـ تشخیص انواع وسایل نقلیه غیرموتوری که باید شماره‌گذاری شوند با راهنمایی و رانندگی است، مگر در مواردی که قانون خاصی وجود داشته باشد.

ماده ۳ ـ مالک وسیله نقلیه موضوع ماده قبل مکلف است خود و یا به وسیله نماینده قانونی خود، با مراجعه به نزدیکترین واحد شماره‌گذاری یا مرکزی که به همین منظور تعیین و اعلام می‌گردد، مدارک لازم را ارایه نماید. واحد شماره‌گذاری پس از بررسی آنها، اقدام به تخصیص پلاک به شخص و تحویل آن می‌نماید. نصب پلاک با نظارت نماینده راهنمایی و رانندگی صورت میپذیرد. چگونگی انجام شماره‌گذاری شامل مدارک مورد نیاز و خدمات پس از شماره‌گذاری و عوارض و مالیات مصوب و مانند آنها در دستورالعمل مربوط از سوی راهنمایی و رانندگی مشخص و اعلام خواهد شد.

تبصره ۱ ـ انواع پلاک‌ها و ابعاد و رنگ‌های آنها برای وسایل نقلیه مختلف در دستورالعمل یاد شده مشخص می‌گردد.

تبصره ۲ ـ هرگاه اشخاص دیگری در مالکیت وسیله نقلیه شریک بوده و یا نسبت به آن حق عینی داشته باشند، نام و نشانی دقیق آنان نیز باید در درخواست قید شود.

ماده ۴ ـ در موارد زیر راهنمایی و رانندگی از انجام عمل شماره‌گذاری خودداری می‌نماید:

الف ـ در صورتی که مفاد تبصره (۲) ماده (۲) رعایت نشده باشد و یا اصالت وسیله‌نقلیه هنگام بازدید به وسیله مأموران مربوط تأیید نگردد.

ب ـ چنانچه مشخصات وسیله نقلیه با آنچه در اسناد مربوط ذکر شده مطابقت نداشته باشد.

پ ـ اگر تخصیص شماره به نام مالک به دلایل قانونی ممنوع باشد.

ت ـ چنانچه وسیله نقلیه، علایم و تجهیزات پیش‌بینی شده در این آیین‌نامه را نداشته باشد.

ث ـ هرگاه حقوق دولتی و عوارضی که به طور قانونی به وسیله نقلیه تعلق گرفته پرداخت نشده باشد.

ج ـ در صورت نداشتن برگ معاینه فنی به استثنای وسایل نقلیه‌ای که از تاریخ ساخت آنها دو سال سپری نشده است.

ماده ۵ ـ به هنگام نقل و انتقال مالکیت، اوراق شدن و یا از بین رفتن وسیله نقلیه، پلاک‌ها در واحد شماره‌گذاری یا مراکز مجاز از روی وسیله نقلیه فک و نزد راهنمایی و رانندگی نگهداری می‌شود.

تبصره ـ در صورت خرید خودرو، صاحب پلاک‌ها یا نماینده قانونی وی باید برای دریافت مجوز نصب پلاک بر روی وسیله نقلیه خریداری شده به واحد شماره‌گذاری یا مراکز مجاز مراجعه نماید.

ماده ۶ ـ اشخاص حقیقی یا حقوقی دارنده پلاک، مکلفند پس از گذشت حداکثر ده روز از زمان تغییر محل اقامت یا فعالیت، نشانی و کدپستی خود را به طور کتبی به‌نزدیکترین واحد شماره‌گذاری اعلام نمایند. مسئولیت‌های قانونی مربوط به اطلاع ندادن تغییر محل اقامت یا مرکز فعالیت به عهده مالک یا نماینده قانونی وی خواهد بود.

ماده ۷ ـ در صورتی که وسیله نقلیه از سوی مراجع صلاحیت‌دار توقیف، تملیک، ضبط یا مصادره شود، باید مراتب حداکثر ظرف پانزده روز از سوی مرجع مربوط و یا منتقل‌الیه یا نماینده قانونی وی به واحد شماره‌گذاری محل اعلام گردد.

ماده ۸ ـ چنانچه پلاک به نام شخص حقوقی باشد، مدیر مربوط مکلف است حداکثر ظرف ۴۸ ساعت پس از تاریخ درج آگهی انحلال در روزنامه، مراتب را به نزدیکترین واحد شماره‌گذاری به طور کتبی اعلام نماید.

ماده ۹ـ در صورت فوت یا محجورشدن مالک وسیله نقلیه، بر حسب مورد، نماینده قانونی وراث با ارائه گواهی تسلیم دادخواست حصر وراثت به دادگاه، و یا وصی و یا قیم مکلف است حداکثر ظرف مدت دو ماه از تاریخ فوت یا حجر به نزدیکترین واحد شماره‌گذاری برای اعلام استفاده کننده مجاز از وسیله نقلیه مراجعه نماید.

ماده ۱۰ ـ اشخاص مندرج در مواد (۸ و ۹) فوق مکلفند حداکثر ظرف مدت شش ماه، برای معرفی مالک و یا متصرف قانونی جدید وسیله نقلیه، به منظور تغییر مالکیت و ثبت آن، به راهنمایی و رانندگی مراجعه نمایند. مراجعه نکردن در مهلت مقرر و سپری شدن مدت یادشده موجب خواهد شد پلاک‌های وسیله نقلیه از درجه اعتبار ساقط و غیرمجاز تلقی شود.

ماده ۱۱ ـ سازمان ثبت احوال کشور موظف است از طریق شبکه رایانه‌ای، اطلاعات فوت‌شدگان را حداکثر ظرف مدت یک هفته از تاریخ فوت در اختیار راهنمایی و رانندگی محل قراردهد.

ماده ۱۲ ـ نصب پلاک بر روی وسیله نقلیه به طریق زیر انجام می‌گیرد:

الف ـ برای وسایل نقلیه سه چرخ یا بیشتر با وزن خالی بیش از ۴۰۰ کیلوگرم، یک پلاک در جلو و پلاک دیگر در عقب آن نصب می‌شود.

ب ـ بر روی وسایل نقلیه دو چرخ تنها یک پلاک، آن هم در عقب وسیله نقلیه نصب می‌گردد.

پ ـ بر روی یدک‌ها و نیمه‌یدک‌ها یک پلاک در عقب نصب می‌گردد.

ت ـ پلاک یا پلاک‌ها باید در محل تعیین شده نصب شوند.

ماده ۱۳ ـ به همراه یک زوج پلاک، پلاک سوم وسیله نقلیه نیز به صورت برچسب از سوی راهنمایی و رانندگی یا اشخاص مورد تأیید او صادر و بر روی شیشه جلو یا عقب وسیله نقلیه نصب می‌گردد. این برچسب دارای اطلاعات شماره پلاک، تاریخ سپری شدن اعتبار پلاک، کد واحد شماره‌گذاری و شماره شناسایی وسیله نقلیه (Vehicle Identification Number-Vin) می‌باشد. پلاک سوم با هر بار تمدید اعتبار پلاک، نقل و انتقال مالکیت و تعویض قطعات اصلی و رنگ وسیله نقلیه با اطلاعات جدید تولید و جایگزین پلاک سوم پیشین خواهد شد. زمان اجرای این ماده را راهنمایی و رانندگی تعیین می‌نماید.

ماده ۱۴ ـ در صورت مفقودشدن و یا سرقت پلاک، شماره پلاک یادشده از فهرست پلاک‌های فعال خارج و در فهرست پلاک‌های سرقتی و مفقودشده قرار داده خواهد شد. تخصیص پلاک جدید به مالک وسیله نقلیه پس از سیر مراحل موضوع دستورالعمل ماده (۳) این آیین‌نامه صورت خواهد گرفت.

تبصره ـ برای پلاکی که زایل می‌شود، بنا به درخواست مالک و با مراجعه به واحد شماره‌گذاری براساس دستورالعمل یادشده پلاک جدید صادر می‌شود.

ماده ۱۵ ـ راهنمایی و رانندگی پس از تخصیص شماره پلاک به مالک وسیله نقلیه و ورود اطلاعات مالک (شماره ملی) و وسیله نقلیه به سامانه، کارت مشخصات و شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه را صادر و بر حسب مورد، به نشانی (کدپستی) مالک ارسال و یا به وی تسلیم می‌نماید.

ماده ۱۶ـ هرگاه پلاک، کارت مشخصات یا شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه مفقود و یا از بین برود مالک یا نماینده قانونی وی مکلف است مراتب را حداکثر ظرف (۴۸) ساعت به واحد شماره‌گذاری راهنمایی و رانندگی و یا مراکز مجاز اعلام کند و اقدام به

دریافت پلاک جدید، کارت مشخصات یا شناسنامه مالکیت المثنی نماید.

ماده ۱۷ـ سازندگان و فروشندگان وسایل نقلیه موتوری موظفند به منظور عرضه و انتقال وسایل نقلیه از محلی به محل دیگر یا برای انجام آزمایش فنی وسیله نقلیه بدون انجام تشریفات شماره‌گذاری از راهنمایی و رانندگی پلاک ویژه دریافت نمایند. دستورالعمل مربوط به مدت اعتبار و همچنین نحوه استفاده از پلاک ویژه و چگونگی ارائه اطلاعات مورد نیاز از سوی راهنمایی و رانندگی تعیین و اعلام می‌گردد.

ماده ۱۸ـ راهنمایی و رانندگی می‌تواند پلاک ویژه تحویلی به سازندگان یا فروشندگان وسایل نقلیه را، به علت نداشتن نیاز به استفاده یا استفاده برخلاف مقررات پس بگیرد.

ماده ۱۹ـ کلیه کارخانجات سازنده و مونتاژ خودرو و موتورسیکلت مکلفند تولیدات خود را پیش از عرضه به بازار و فروش به اشخاص، با نظارت و برابر دستورالعمل اعلامی راهنمایی و رانندگی شماره‌گذاری نمایند.

ماده ۲۰ـ هنگام نقل و انتقال مالکیت وسایل نقلیه، متعاملین یا قائم مقام قانونی آنها ابتدا درخواست خود را به راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی یا مراکز مجاز تعیین شده ارایه می‌نمایند تا پس از احراز اصالت خودرو و تطبیق مدارک آنها، نسبت به فک پلاک منصوبه بر روی خودروی مورد معامله و اختصاص پلاک جدید و صدور شناسنامه جدید و ثبت تغییرات مزبور در نظام رایانه‌ای راهنمایی و رانندگی اقدام گردد. سپس مراتب به طور کتبی توسط راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی یا مراکز مجاز تعیین شده به دفتر اسناد رسمی جهت تنظیم سند رسمی انتقال، منعکس می‌گردد. کارت خودرو از سوی راهنمایی و رانندگی بعد از تأیید مراتب تنظیم سند در دفترخانه اسناد رسمی که بوسیله پست سفارشی یا رایانه‌ای به سیستم راهنمایی و رانندگی منعکس می‌شود، به خریدار تحویل می‌گردد. گواهی راهنمایی و رانندگی و شناسنامه صادره تا دو ماه اعتبار دارد و در خلال مدت مذکور متعاملین یا قائم‌مقام قانونی آنها موظفند برای ثبت معامله و درج آن در ذیل شناسنامه (محل مخصوص) به دفتر اسناد رسمی مراجعه نمایند.

تبصره ـ شرایط و نحوه احراز صلاحیت مراکز مجاز موضوع این فصل و نحوه نظارت بر آنها به موجب دستورالعملی خواهد بود که با پیشنهاد راهنمایی و رانندگی به تصویب وزیر کشور می‌رسد.

ماده ۲۱ـ مالک وسیله نقلیه چنانچه قصد تغییر رنگ یا تعویض هر یک از قطعات اصلی وسیله نقلیه شامل موتور، شاسی و اتاق را داشته باشد باید پیشتر مجوز لازم را از واحد شماره گذاری راهنمایی و رانندگی دریافت نماید.

تبصره ـ وسایل نقلیه عمومی باری و مسافری مشمول مقررات مربوط می‌باشند.

ماده ۲۲ـ تعویض قطعات اصلی و همچنین تغییر رنگ وسایل نقلیه وارداتی پیش از شماره‌گذاری نیز منوط به دریافت مجوز کتبی از واحدهای شماره گذاری می‌باشد.

ماده ۲۳ـ در صورت سرقت، مفقود شدن و یا اگر به هر علتی وسیله نقلیه‌ای مورد تصرف غیرقانونی قرار گیرد، مالک و یا نماینده قانونی وی مکلف است بلافاصله مراتب را به نزدیکترین واحد انتظامی اعلام نماید.

ماده ۲۴ـ هرگاه پلاک به اشتباه بر روی وسیله نقلیه نصب شده باشد، راهنمایی و رانندگی موظف است پلاک مالک وسیله نقلیه را اخذ و پس از رفع اشتباه پلاک را بازگرداند.

ماده ۲۵ـ هر شخص حقیقی یا حقوقی می‌تواند به تعداد وسایل نقلیه ملکی خود مطابق ماده (۳) پلاک دریافت نماید. نقل و انتقال هر یک از وسایل نقلیه تابع مقررات این آیین‌نامه خواهدبود.

فصل سوم ـ گواهی‌نامه رانندگی

ماده ۲۶ـ هر کس بخواهد با هر نوع وسیله نقلیه موتوری زمینی رانندگی نماید باید گواهی نامه متناسب رانندگی با آن وسیله نقلیه را دارا باشد با متخلفان برابر قوانین و مقررات رفتار می‌شود.

ماده ۲۷ـ انواع گواهی‌نامه‌های رانندگی به شرح جدول پیوست شماره (۱) و توضیحات آن است، که با شرایط زیر از سوی راهنمایی و رانندگی صادر می‌شود:

الف ـ شرایط شرکت در آزمایش‌ها و صدور گواهی‌نامه موتورسیکلت گازی یا موتور گازی (گواهی‌نامه الف ـ۱)

۱ـ حداقل سن ۱۵ سال تمام.

۲ـ ارائه گواهی سلامت جسمی و روانی از مراجع صلاحیت دار پزشکی.

۳ـ قبول شدن در آزمون‌های آیین‌نامه و مهارت عملی رانندگی با موتور گازی.

ب ـ شرایط شرکت در آزمایش‌ها و صدور گواهی‌نامه موتورسیکلت‌های با حجم موتور تا ۲۰۰ سی‌سی (گواهی‌نامه الف ـ۲)

۱ـ حداقل سن ۱۷ سال تمام.

۲ـ ارائه گواهی سلامت جسمی و روانی از مراجع صلاحیت دار پزشکی.

۳ـ قبول شدن در آزمون‌های آیین‌نامه و مهارت عملی رانندگی با موتورسیکلت مربوط.

پ ـ شرایط شرکت در آزمایش‌ها و صدور گواهی نامه موتورسیکلت‌های با حجم موتور بالای ۲۰۰ سی‌سی و سه چرخ با وزن تا ۴۰۰ کیلوگرم (گواهی نامه الف ـ۳)

۱ـ حداقل سن ۱۸ سال تمام.

۲ـ ارائه گواهی سلامت جسمی و روانی از مراجع صلاحیت دار پزشکی.

۳ـ دارا بودن گواهی‌نامه موتورسیکلت تا ۲۰۰ سی‌سی حجم موتور (الف ـ۲) که حداقل یک سال تمام از تاریخ صدور آن گذشته باشد.

۴ـ قبول شدن در آزمون‌های آیین‌نامه و مهارت عملی رانندگی با وسیله نقلیه مربوط.

ت ـ شرایط شرکت در آزمایش‌ها و صدور گواهی نامه (گواهی نامه ب ـ۱)

۱ـ حداقل سن ۱۸ سال تمام.

۲ـ ارایه گواهی سلامت جسمی و روانی از مراجع صلاحیت دار پزشکی.

۳ـ قبول شدن در آزمون‌های آیین‌نامه و مهارت عملی رانندگی با وسیله نقلیه مربوط، این نوع گواهی نامه برای درخواست کنندگان در اولین مرحله با اعتبار موقت یک ساله صادر می‌شود و در مدت یاد شده دارنده آن مکلف به رعایت محدودیت‌ها و شرایط ویژه‌ای می‌باشد که در صورت رعایت آنها و رعایت مقررات این آیین نامه و مرتکب نشدن تخلف، به گواهی‌نامه رانندگی با اعتبار موضوع تبصره (۶) این ماده تبدیل خواهد شد. شرایط و ضوابط مربوط به رانندگی با گواهی نامه موقت و نحوه تبدیل آن، به موجب دستورالعملی است که به پیشنهاد راهنمایی و رانندگی و تصویب وزیر کشور، مشخص و اعلام می‌گردد.

ث ـ شرایط شرکت در آزمایش‌ها و صدور گواهی نامه (ب ـ ۲)

۱ـ حداقل سن ۲۱ سال تمام.

۲ـ سپری شدن حداقل دو سال تمام از تاریخ دریافت گواهی نامه رانندگی (ب ـ۱).

۳ ـ ارایه گواهی سلامت جسمی و روانی از مراجع صلاحیت دار پزشکی.

۴ـ قبول شدن در آزمون‌های آیین‌نامه و مهارت عملی رانندگی با وسیله نقلیه مربوط.

ج ـ شرایط شرکت درازمایش‌ها و صدور گواهی نامه (پ ـ۱)

۱ـ حداقل سن ۲۳ سال تمام.

۲ـ سپری شدن حداقل دو سال تمام از تاریخ دریافت گواهی نامه رانندگی (ب ـ۱).

۳ـ ارایه گواهی سلامت جسمی و روانی از مراجع صلاحیت دار پزشکی.

۴ـ قبول شدن در آزمون‌های آیین‌نامه و مهارت عملی رانندگی با وسیله نقلیه مربوط.

چ ـ شرایط شرکت در آزمایش‌ها و صدور گواهی نامه (پ ـ ۲)

۱ـ حداقل سن ۲۳ سال تمام.

۲ـ سپری شدن حداقل دو سال تمام از تاریخ دریافت گواهی‌نامه رانندگی (ب ـ۲).

۳ـ ارایه گواهی سلامت جسمی و روانی از مراجع صلاحیت دار پزشکی.

۴ـ قبول شدن در آزمون‌های آیین‌نامه و مهارت عملی با وسیله نقلیه مربوط.

ح ـ شرایط شرکت در آزمایش‌ها و صدور گواهی نامه (ت ـ ۱)

۱ـ حداقل سن ۲۵ سال تمام.

۲ـ سپری شدن حداقل دو سال تمام از تاریخ دریافت گواهی نامه رانندگی (پ ـ۱).

۳ـ ارایه گواهی سلامت جسمی و روانی از مراجع صلاحیت دار پزشکی.

۴ـ قبول شدن در آزمون‌های آیین‌نامه و مهارت عملی با وسیله نقلیه مربوط.

خ ـ شرایط شرکت در آزمایش‌ها و صدور گواهی‌نامه (ت ـ ۲)

۱ـ حداقل سن ۲۵ سال تمام.

۲ـ سپری شدن حداقل دو سال تمام از تاریخ دریافت گواهی نامه رانندگی (پ ـ۲).

۳ـ ارایه گواهی سلامت جسمی و روانی از مراجع صلاحیت دار پزشکی.

۴ـ قبول شدن در آزمون‌های آیین‌نامه و مهارت عملی رانندگی با وسیله نقلیه مربوط.

دـ شرایط شرکت در آزمایش‌ها و صدور گواهی نامه رانندگی ویژه وسایل نقلیه سبک عمرانی و کشاورزی

۱ـ حداقل سن ۱۸ سال تمام.

۲ـ ارایه گواهی سلامت جسمی و روانی از مراجع صلاحیت دار پزشکی.

۳ـ قبول شدن در آزمون‌های آیین‌نامه و مهارت عملی رانندگی با وسیله نقلیه مربوط.

ذـ شرایط شرکت در آزمایش‌ها و صدور گواهی نامه رانندگی ویژه وسایل نقلیه سنگین عمرانی و کشاورزی و وسایل نقلیه فوق سنگین

۱ـ حداقل سن ۲۳ سال تمام.

۲ـ ارایه گواهی سلامت جسمی و روانی از مراجع صلاحیت دار پزشکی.

۳ـ قبول شدن در آزمون‌های آیین‌نامه رانندگی و مهارت عملی رانندگی با وسیله نقلیه مربوط.

در گواهی نامه‌های رانندگی ویژه، نوع وسیله نقلیه‌ای که دارنده می‌تواند با آن رانندگی کند، قید می‌شود. برای رانندگی با وسایل نقلیه ویژه‌ای که سرعت آنها از ۳۰ کیلومتر در ساعت تجاوز می کند، در شهرها و راه‌های عمومی، علاوه بر داشتن گواهی نامه ویژه، داشتن گواهی نامه (پ ـ ۱) نیز ضروری است.

تبصره ۱ـ در کلیه موارد بالاـ علاوه بر رعایت شرایط تعیین شده، ارائه گواهی طی دوره آموزش آیین نامه و مقررات راهنمایی و رانندگی و همچنین ارائه گواهی طی دوره کسب مهارت عملی رانندگی، از آموزشگاههای رانندگی مجاز الزامی می باشد. درخواست‌کنندگان یا دارندگان گواهی‌نامه‌های (ب، پ و ت) که خواستار رانندگی با وسیله نقلیه دارای یدک هستند، باید آموزش‌های لازم را کسب نمایند. برای وسایل نقلیه ویژه با توجه به کاربری مربوط، ارائه گواهی کسب مهارت عملکرد ویژه از

مراکز مجاز یادشده الزامی است.

تبصره۲ـ راهنمایی و رانندگی می‌تواند در صورت لزوم آزمایش مجدد مقررات راهنمایی و رانندگی را پیش از انجام آزمون مهارت عملی از درخواست‌کنندگان به عمل آورد.

تبصره ۳ـ مراجع انجام معاینات پزشکی و همچنین ضوابط احراز سلامت جسمی و روانی درخواست کنندگان و هرگونه تغییر در آن به پیشنهاد وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی توسط کارگروهی متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های کشور، راه و ترابری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و راهنمایی و رانندگی تعیین می‌گردد. (پیوست شماره ۲).

تبصره ۴ـ در کلیه موارد بالا آزمون آیین نامه و مقررات راهنمایی و رانندگی به صورت نوشتاری و یا رایانه‌ای انجام می‌گیرد.

تبصره۵ ـ مدت اعتبار انواع گواهی نامه رانندگی پنج سال است و پس از پایان اعتبار آن و در صورت احراز سلامت جسمی و روانی، برای دوره‌های پنج ساله تمدید می‌گردد. برای افرادی که سن آنها بیش از ۷۰ سال تمام باشد، لازم است سلامت جسمی و روانی هر دو سال بررسی و احراز گردد.

ماده ۲۸ـ وضعیت ظاهری درخواست کننده (نقص عضو) با گواهی سلامت جسمی و روانی صادره از مراکز پزشکی مجاز تعیین شده به وسیله افسران کارشناس تطبیق داده می‌شود و در صورت وجود مغایرت موضوع به کمیسیون پزشکی نیروی انتظامی ارجاع می‌گردد.

ماده ۲۹ـ درخواست کننده هرنوع گواهی‌نامه رانندگی باید مدارکی را که از طرف راهنمایی و رانندگی اعلام می‌شود به مراجع آگهی شده ارائه کند.

ماده ۳۰ ـ مندرجات گواهی نامه رانندگی شامل نوع و یا پایه و گروه گواهی‌نامه رانندگی، مدت اعتبار، مشخصات راننده (کدملی)، نام واحد صادر کننده، امضای صادر کننده، شماره مسلسل، تاریخ و شماره صدور، عکس درخواست کننده، مهر واحد صدور و مشخصات ضروری دیگر می‌باشد.

ماده ۳۱ـ هرگاه درخواست کننده گواهی نامه رانندگی درازمایش‌های مربوط موفق گردد، گواهی نامه رانندگی پس از رویت مدارك لازم صادر و به او تسلیم خواهد شد. دارنده گواهی‌نامه موظف است ظرف یک ماه پیش از پایان مهلت مقرر، برای تمدید مدت اعتبار یا تعویض آن به گواهی نامه معادل به راهنمایی و رانندگی مراجعه نماید. راهنمایی و رانندگی هنگام تمدید یا تعویض گواهی نامه، ضمن دریافت گواهی سلامت جسمی و روانی از درخواست کننده، می‌تواند آزمون‌های لازم را از وی به عمل آورد. مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه هنگام کنترل گواهی نامه رانندگان موظفند درصورتی که تاریخ اعتبار آن سپری شده باشد، گواهی نامه رانندگی را با ارائه رسید اخذ و پس از اعمال قانون، گواهی نامه یاد شده را برای تمدید و یا تجدید به اداره مربوط ارسال نمایند. دارنده گواهی نامه موظف است حداکثر ظرف مدت یک ماه با مراجعه به واحد مربوط برای دریافت گواهی نامه رانندگی جدید اقدام نماید.

تبصره۱ـ دارندگان گواهی نامه پایه بالاتر در گروه مربوط، می‌توانند رانندگی وسایل نقلیه موضوع گواهی‌نامه‌های پایه پایین‌تر، به جز پایه (الف، را انجام دهند.

تبصره۲ـ دستورالعمل نحوه زمانبندی و ضوابط چگونگی انجام آزمونها، تمدید اعتبار، تجدید آزمون در صورت مردود شدن درخواست کننده و نحوه و میزان عوارض و مالیات مصوب قابل دریافت و نظایر آن از سوی راهنمایی و رانندگی تهیه و به اطلاع عموم رسانده می‌شود.

ماده ۳۲ـ در صورتی که دارنده گواهی‌نامه بخواهد برای دریافت گواهی نامه از انواع دیگر اقدام نماید، موظف است در آزمون‌های مربوط شرکت کند. پس از قبول شدن چنانچه گواهی نامه قبلی پیش نیاز گواهی‌نامه مورد درخواست باشد، از درخواست کننده

اخذ و گواهی نامه جدید صادر و به وی تحویل می گردد.

ماده ۳۳ـ رانندگی با هر نوع تاکسی و وسایل نقلیه عمومی در شهرها و وسایل نقلیه عمومی جاده‌ای، علاوه بر گواهی‌نامه رانندگی متناسب، حسب مورد، نیازمند داشتن مجوز از شهرداری و یا دفترچه کار یا برگ فعالیت صادره از سوی وزارت راه و ترابری می‌باشد.

ماده ۳۴ـ در صورتی که گواهی نامه رانندگی مفقود شود یا از بین برود، دارنده آن می‌تواند درخواست صدورالمثنی نماید. پس از احراز درستی ادعای درخواست کننده، با دریافت مدارک لازم و گواهی سلامت جسمی و روانی درخواست کننده و با رعایت ضوابطی که راهنمایی و رانندگی اعلام می‌نماید، گواهی نامه المثنی صادر و به وی تسلیم می گردد.

ماده ۳۵ـ دارندگان گواهی نامه‌های معتبر خارجی (اعم از ایرانیان یا خارجیان) می‌توانند تا شش ماه پس از ورود در ایران رانندگی نمایند. ولی در صورت تمایل به ادامه رانندگی در ایران باید پیش از سپری شدن مدت یاد شده گواهی نامه خارجی خود را به گواهی نامه ایرانی تبدیل نمایند.

تبصره ـ دارندگان گواهی نامه رانندگی کشورهای غیر از متعاهدین کنوانسیونهای ۱۹۶۸ وین (قانون الحاق ایران به کنوانسیون عبور و مرور در جاده‌ها و کنوانسیون مربوط به علایم راهها ـ مصوب ۱۳۵۴ـ)، باید ترجمه معتبر گواهی نامه را همراه داشته باشند.

ماده ۳۶ـ تبدیل گواهی نامه‌های رانندگی معتبر صادر شده از کشورهای خارجی،که گواهی نامه صادره از ایران در قلمرو سرزمینی آنان برای رانندگی معتبر محسوب می‌شود و یا آن کشور از متعاهدین کنوانسیون‌های ۱۹۶۸ وین راجع به مقررات عبور و مرور در راه‌ها و علایم راهها به شمار می‌آید، با رؤیت اصل گواهی‌نامه خارجی و با احراز سلامت جسمی و روانی درخواست کننده صوت پذیرد. در موارد دیگر تبدیل گواهی نامه‌های رانندگی با تایید وزارت کشور صورت می‌پذیرد.

ماده ۳۷ـ مأموران سیاسی و کنسولی و اعضای سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند برای تبدیل گواهی نامه‌های خود مدرک مندرج در ماده (۳۵) را از طریق وزارت امور خارجه به راهنمایی و رانندگی ارسال دارند.

ماده۳۸ـ صدور گواهی نامه مجدد برای کسانی که گواهی نامه رانندگی آنان اخذ و یا توقیف شده‌باشد ممنوع است و در صورت صادر شدن از درجه اعتبار ساقط می‌باشد و به وسیله راهنمایی و رانندگی اخذ و ابطال خواهدشد.

ماده۳۹ـ راهنمایی و رانندگی موظف است در صورتی که گواهی‌نامه رانندگی اشتباه یا ناقص صادر شده باشد از دارنده آن اخذ و پس از رفع اشتباه و نقص، گواهی نامه صحیح را صادر و به وی بازگرداند.

ماده ۴۰ـ هرگاه دارنده گواهی‌نامه یکی از شرایط پزشکی موضوع تبصره(۳) ماده (۲۷) را از دست بدهد، موظف است حداکثر ظرف یک ماه به راهنمایی و رانندگی مراجعه نماید. راهنمایی و رانندگی دارنده گواهی نامه را برای انجام معاینات و آزمایش‌های ضروری پزشکی به مراکز پزشکی مجاز معرفی می‌نماید. در صورتی که نداشتن شرایط و صلاحیت رانندگی ضمن آزمایش جدید محرز گردد، گواهی نامه از وی اخذ و گواهی نامه متناسب با شرایط جسمانی وی تعیین و پس از صدور به وی تسلیم می‌شود و در صورت نداشتن صلاحیت رانندگی، گواهی نامه ابطال می گردد.

تبصره ـ در صورت کشف نقص عضو مؤثر، از سوی مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه، گواهی نامه رانندگی اخذ و تا زمان بررسی‌های پزشکی و اعلام امکان صدور گواهی نامه مجدد، دارنده گواهی نامه حق رانندگی ندارد.

ماده ۴۱ـ در صورتی که راننده به علت تکرار ارتکاب تخلفات مهم وحادثه ساز در یک سال، حدّ نصاب نمره منفی را دریافت نماید، گواهی‌نامه رانندگی وی به استناد قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی ـ مصوب ۱۳۵۰ ـ، ضبط یا ابطال خواهدشد.

ماده ۴۲ـ نحوه شرایط و مسئول صدور گواهی نامه راهبران انواع وسایل حمل و نقل ریلی شهری و حومه، برابر دستورالعملی خواهد

بود که به تصویب شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور برسد.

فصل چهارم ـ معاینه و آزمایش فنی وسایل نقلیه

ماده ۴۳ـ رانندگی با وسیله نقلیه‌ای که برگ معاینه فنی معتبر نداشته باشد، ممنوع است. دارندگان وسایل نقلیه مکلفند وسایل نقلیه خویش را برای انجام معاینه فنی در مراکز فنی مجاز تعیین شده حاضر و پس از احراز شرایط لازم، برگ یا برچسب معاینه دریافت نمایند. این گواهی که مدت اعتبار آن و مشخصات وسیله نقلیه در آن درج می‌شود باید بر سطح درونی قسمت بالای سمت راست شیشه جلو و یا بر روی پلاک وسیله نقلیه، برحسب اعلام مراجع مربوط، نصب یا قرار داده شود، به نحوی که برای کنترل مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه قابل دیدن باشد.

تبصره ـ در طول مدتی که برچسب یا برگ معاینه فنی اعتبار دارد، در صورت بروز نقص فنی، مالک موظف است برای رفع نقص اقدام نماید.

ماده ۴۴ـ معاینه و آزمایش فنی وسایل نقلیه اعم است از تشخیص اصالت، سلامت زیست محیطی، فنی، تجهیزاتی و ایمنی وسایل نقلیه.

ماده ۴۵ـ ضوابط ایجاد، تشخیص صلاحیت، اختیارات، نحوه صدور مجوز و نظارت بر مراکز فنی مجاز و قسمت‌هایی که باید مورد معاینه قرار گیرند، براساس دستورالعملی خواهد بود که از سوی کارگروهی با مسئولیت وزارت کشور و عضویت وزارتخانه‌های راه و ترابری، صنایع و معادن، سازمان حفاظت محیط زیست و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تهیه و ابلاغ می‌شود.

تبصره ـ معاینه فنی می‌باید به وسیله مهندسان یا کاردان‌های فنی و یا افراد با تجربه دارای گواهی انجام کار از مراجع صلاحیت دار صورت پذیرد.

ماده ۴۶ـ ستادهای معاینه فنی و مراکز معاینه فنی مجاز به منظور تشخیص اصالت خودرو در هنگام معاینه فنی ضمن هماهنگی با راهنمایی و رانندگی از کارشناسان واجد شرایط استفاده می‌نمایند.

ماده ۴۷ـ دوره‌های معاینه فنی انواع خودروها به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ انواع وسایل نقلیه عمومی مسافربری و باربری در فاصله‌های سه ماهه یا بیشتر.

ب ـ وسایل نقلیه متعلق به دولت، نهادهای عمومی غیردولتی مانند شهرداری‌ها، نیروهای نظامی و انتظامی در فاصله‌های سه ماهه یا بیشتر.

پ ـ وسایل نقلیه دیگر و موتورسیکلت‌ها در فاصله‌های شش ماهه یا بیشتر.

تبصره ـ خودروهای نو تا دو سال پس از تولید، نیاز به دریافت برچسب یا برگ معاینه فنی ندارند.

ماده ۴۸ـ در شهرهایی که امکانات معاینه و آزمایش فنی وجود ندارد رانندگان وسایل نقلیه عمومی باید براساس مفاد ماده (۴۷) این آیین نامه برای معاینه فنی وسیله نقلیه خود و دریافت گواهی معاینه به نزدیکترین محلی که امکانات لازم برای معاینه وجود دارد و یا محلی که از طرف مراجع صاحیت دار تعیین و اعلام شده است مراجعه نمایند.

ماده ۴۹ـ مراکز مجاز معاینه فنی برای وسایل نقلیه‌ای که سالم و بدون نقص فنی تشخیص داده‌شوند، برگ معاینه فنی صادر می‌نمایند. چنانچه ضمن معاینه، وسیله نقلیه‌ای معیوب یا ناقص تشخیص داده شود، راننده یا مالک تنها می‌تواند وسیله نقلیه را تا تاریخی که در برگ اجازه نامه صادر شده به وی تسلیم می‌گردد، به تعمیرگاه یا توقفگاه منتقل سازد.

تبصره ـ چنانچه وسیله نقلیه‌ای بدون اصالت تشخیص داده شود، ضمن صادر نکردن برگ معاینه فنی، مراتب به مراجع انتظامی اطلاع داده می‌شود.

ماده ۵۰ ـ ستاد معاینه فنی خودرو، شهرداری‌ها و سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای با همکاری نمایندگان سازمان حفاظت

محیط زیست و نیروی انتظامی موظفند بر نحوه عملکرد مراکز صدور برگ معاینه فنی براساس دستوالعمل موضوع ماده (۴۵) نظارت مستمر اعمال نمایند و در صورت مشاهده رعایت نکردن ضوابط و مقررات مربوط، برای جلوگیری از ادامه تخلف و رفع آنها اقدام و در صورت تکرار، مجوز مرکز برای انجام معاینه و صدور برگ معاینه ابطال می گردد.

ماده ۵۱ ـ تا پایان برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در شهرهایی که تجهیزات کامل انجام معاینه فنی وجود ندارد، مراکز مجاز معاینه فنی می‌توانند با تایید کارگروه موضوع ماده (۴۵) برای انجام معاینه فنی با رعایت حداقل شرایط مورد قبول شورای هماهنگی ترافیک استان، اقدام نمایند.

ماده ۵۲ ـ برگ و برچسب‌های معاینه فنی مورد استفاده در مراکز مجاز معاینه فنی سراسر کشور براساس طرح نمونه مورد تایید کارگروهی متشکل از سازمان شهرداری‌های کشور، سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای، راهنمایی و رانندگی و سازمان حفاظت محیط زیست می‌باشد.

تبصره ـ برگ و برچسب معاینه فنی که از طریق ستاد معاینه فنی و مراکز مجاز صادر می‌شود، در سراسر کشور معتبر است.

ماده ۵۳ ـ در مواردی که حرکت وسیله نقلیه در راه‌های عمومی طبق نظر کارشناس راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه به علت معایب و نواقص فنی، خطرناک تشخیص داده شود ضمن اعمال قانون، پلاک آن اخذ، و با نصب پلاک تعمیری به تعمیرگاه اعزام می‌شود. پس از رفع عیب و نقص فنی لازم است مالک و یا نماینده قانونی وی برای پس گرفتن پلاک به راهنمایی و رانندگی محل مراجعه نماید.

فصل پنجم ـ تجهیزات

بخش اول ـ تجهیزات وسایل نقلیه موتوری

ماده ۵۴ ـ اشخاص حق ندارند وسیله نقلیه‌ای را که لوازم و تجهیزات یاد شده در مقررات و روش اجرایی تأیید نوع وسایل نقلیه موتوری و تریلرهای آنها، موضوع استاندارد ملی ایران و این فصل را نداشته یا دارای لوازم و تجهیزات مخالف آن باشد، در راه‌های عمومی برانند و یا این گونه وسایل نقلیه را برای رانندگی در اختیار دیگری بگذارند. در صورت وجود مغایرت بین مفاد این فصل و استاندارد ملی، ملاک عمل استاندارد ملی مربوط می‌باشد.

ماده۵۵ ـ کلیه وسایل نقلیه و یدک‌کش‌ها و تراکتورهای بارکش حداقل باید دارای چراغ‌هایی به شرح زیر باشند:

الف ـ دو چراغ بزرگ با نور سفید یا زرد با قابلیت تبدیل به نور بالا و پایین در دو طرف جلو.

ب ـ دو چراغ جانبی کوچک با نور زرد یا سفید برای تشخیص عرض جلو وسیله نقلیه در منتهی‌الیه هر یک از دو سمت جلو.

پ ـ دو چراغ جانبی کوچک با نورقرمز برای تشخیص عرض عقب وسیله نقلیه در منتهی‌الیه هر یک از دو سمت عقب.

ت ـ دو چراغ کوچک با نور قرمز برای توقف (چراغ ترمز) در عقب وسیله نقلیه که همزمان با گرفتن ترمز روشن شده و از فاصله ۳۵ متری دیده شود.

ث ـ یک چراغ کوچک با نور سفید در عقب برای تشخیص شماره پلاک. نور این چراغ باید برای تشخیص شماره پلاک از فاصله۲۵ متری کافی باشد.

ج ـ دو چراغ کوچک به رنگ سفید یا زرد برای نشان دادن حرکت با دنده عقب (چراغ دنده عقب). این چراغ‌ها باید به طوری نصب گردد که تنها هنگام راندن به عقب روشن شده و خیرگی و ناراحتی برای چشم دیگر استفاده کنندگان از راه فراهم ننماید.

چ ـ دو چراغ راهنمای الکتریکی یا الکترونیکی با نور زرد در دو طرف جلو و دوتای دیگر از آن با رنگ قرمز یا زرد در دو طرف عقب برای اعلام قصد گردش به چپ یا به راست و یا تغییر خط حرکت. نور این چراغ‌ها در روز باید از فاصله ۳۵متری قابل دیدن باشد.

ح ـ یدک و نیمه یدک‌های متصل باید دارای چراغ‌های مندرج در بندهای (ت) و (ث) و (ج) و دو راهنمای عقب موضوع بند (چ) این ماده باشند. اگر وسیله نقلیه‌ای دارای چند یدک زنجیری باشد چراغ‌های یادشده باید در عقب آخرین یدک نصب گردد.

خ ـ دو چراغ چشمک زن درجلو و دو چراغ چشمک زن در عقب که به طور همزمان برای اعلام هشدار، احتیاط و یا خطر به رانندگان دیگر به کاربرده می‌شوند.

تبصره ۱ـ به کار بردن چراغ‌های جانبی در وسایل نقلیه طویل، موضوع بند (۳۵) ماده (۱) الزامی است.

تبصره ۲ـ وسایل نقلیه سواری که پس از ابلاغ این آیین نامه تولید می‌شوند باید دارای یک چراغ ترمز در پشت شیشه عقب (چراغ ترمز سوم) باشند.

ماده ۵۶ ـ نور چراغ‌های کوچک جلو و خطر عقب باید در شرایط جوی معمولی از فاصله ۱۵۰ متری دیده شود. نور چراغ‌های راهنما و ایست نبایستی خیره کننده باشد.

ماده ۵۷ ـ سامانه روشنایی چراغ‌های وسیله نقلیه باید طوری تعبیه و تنظیم گردد که هر وقت راننده چراغ‌های جلو و یا چراغ‌های کمکی را روشن نماید چراغ‌های عقب نیز همزمان روشن شود.

ماده ۵۸ ـ ارتفاع چراغ‌های جلو نباید از ۱۳۵ سانتیمتر بیشتر و از ۷۰ سانتیمتر کمتر باشد. ارتفاع چراغ‌های عقب نیز نباید از یک متر بیشتر و از ۵۰ سانتیمتر کمتر باشد.

ماده ۵۹ ـ چراغ‌های بزرگ جلو باید دارای وسیله تبدیل نور باشند که تابش نور را به بالا یا پایین به ترتیب زیر عوض کنند:

الف ـ نور بالا (چراغ رانندگی) باید طوری تنظیم گردد که به وسیله آن وجود اشخاص یا اشیا از فاصله ۱۵۰متری تشخیص داده شود.

ب ـ نور پایین (چراغ عبور) باید به نحوی تنظیم شود که به وسیله آن اشخاص یا اشیا از فاصله ۳۵ متری مشخص شوند.

ماده ۶۰ ـ کلیه وسایل نقلیه انتظامی، بازرسی، امدادی و خدماتی ویژه باید در مرتفع‌ترین نقطه خود دارای چراغ خطر گردان همراه با آژیر که تولید صدای مشخص نماید، باشند. نور این چراغ‌ها باید هنگام روشن بودن از فاصله ۱۵۰ متری قابل دیدن باشد. دستورالعمل استفاده از چراغ گردان، شامل انواع، رنگ، ابعاد و ضوابط دیگر بنا به پیشنهاد راهنمایی و رانندگی به تصویب شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور می‌رسد.

ماده ۶۱ ـ داشتن تجهیزات زیر برای وسایل نقلیه مجاز است:

الف ـ دو عدد چراغ ویژه مه با نور زرد در دو طرف قسمت جلو که ارتفاع این چراغ‌ها نباید از یک متر بیشتر و از ۴۰ سانتیمتر کمتر باشد. نور این چراغ‌ها باید طوری تنظیم گردد که درطول ۱۰متر، از سطح افقی محل نصب چراغ بالاترنیاید. هنگام به کاربردن چراغ‌های مه باید از نور پایین چراغ‌های بزرگ نیز استفاده شود.

ب ـ دو چراغ رانندگی اضافی با نور سفید در جلو (چراغ کمکی) که ارتفاع آن نباید از ۵/۱ متر بیشتر و از ۴۰ سانتیمتر کمتر باشد. این چراغ‌ها در صورت لزوم می‌توانند همراه با چراغ‌های بزرگ جلو به کار روند.

پ ـ دو چراغ کوچک با نور زرد یا سفید روی گلگیر و یا دو طرف سپر که خیره کننده نباشد.

ت ـ چراغ‌های کوچک اضافی در جلو با نور سفید یا زرد و در عقب با نور قرمز که هنگام استفاده باید به طور مرتب روشن و خاموش شده و از فاصله ۱۵۰ متری دیده شوند.

ماده۶۲ ـ تمام وسایل نقلیه موتوری و انواع یدک‌ها و نیمه یدک‌ها که در جاده‌های عمومی عبور می‌نمایند باید دو نورتاب (رفلکتور) به رنگ قرمز یا شبرنگ قرمز در دو طرف قسمت عقب خود داشته‌باشند. هرگاه نور تاب‌هایی در سمت جلو نصب شوند باید رنگ آنها زرد باشد. ارتفاع نورتاب‌ها بیشتر از ۵/۱ متر و کمتر از ۶۰سانتیمتر نخواهد بود؛ مگر آنکه بلندی خود وسیله نقلیه از

کف زمین کمتر از ۶۰سانتیمتر باشد. نورتاب‌های عقب یدک‌های مستقل ممکن است در دو طرف آن یا در دو طرف بار نصب شود. در تمام موارد یاد شده باید نورتاب‌ها به طور کامل قابل دیدن بوده و صفحه‌های آنها دارای اندازه و ویژگی‌هایی باشد که هنگام شب در مقابل نور چراغ‌های وسایل نقلیه دیگر از فاصله ۱۵۰ متری به طور کامل دیده شود.

ماده ۶۳ ـ هرگونه وسیله نقلیه موتوری غیر از موتورسیکلت باید دارای ترمزهایی باشد که به راحتی بتوان در حال راندن و در صورت لزوم آن را به کاربرد. این ترمزها باید قادر باشند وظایف سه‌گانه ترمز را به شرح زیر انجام دهند:

الف ـ ترمز پایی باید بتواند سرعت وسیله نقلیه را به هر صورتی که بارگیری شده و یا مسافر را حمل می‌کند و در سربالایی و یا سرازیری که حرکت می‌نماید کاهش داده و آن را به طور سریع و مؤثر و با ایمنی متوقف نماید. شتاب منفی این گونه ترمزها نباید کمتر از استاندارد تعیین شده باشد.

ب ـ ترمز دستی باید بتواند وسیله نقلیه را به هر صورتی که بارگیری شده و یا مسافر حمل می‌نماید، در شیب ۱۶ درصد سربالایی و یا سرازیری در حال توقف نگهدارد. در وسایل نقلیه‌ای که کمک ترمز و یا ترمز موتور پیش‌بینی شده است، این گونه ترمزها باید در فاصله مناسبی حتی در صورت پایی بودن بتواند سرعت وسیله نقلیه را به هر صورتی که بارگیری یا مسافرگیری شده باشد کاهش داده و در نهایت متوقف سازد.

ماده ۶۴ ـ ترمز پایی باید روی تمام چرخ‌های وسیله نقلیه مؤثر بوده و عمل نماید. با وجود این اگر وسیله نقلیه دارای بیش از دو محور باشد می‌توان اجازه داد که روی چرخ‌های یکی از محورها عمل ننماید. کمک ترمز و یا ترمز موتور و همچنین ترمز دستی باید حداقل روی یکی از چرخ‌های هر طرف مقطع طولی وسیله نقلیه عمل نمایند.

ماده ۶۵ ـ ترمزهای یدک‌ها به استثنای یدک سبک باید دارای شرایط زیر باشند:

الف ـ ترمز پایی که قادر باشد سرعت وسیله نقلیه را به هر صورتی که بارگیری شده و در هر شیبی که باشد کاهش داده و آن را به طور سریع و مؤثر و با ایمنی متوقف سازد.

ب ـ ترمز دستی که قادر باشد وسیله نقلیه را به هر صورتی که بارگیری شده باشد در شیب ۱۶ درصد سربالایی و یا سرازیری در حال توقف نگهدارد و سطوح ترمز کننده آن با وسیله‌ای که تنها مکانیکی بوده، مورد استفاده قرار گیرد. این مقررات در مورد یدک‌هایی که نمی‌توان بدون استفاده از ابزار و آلاتی، آن را از وسیله نقلیه کشنده جدا نمود، به کاربرده نمی‌شود، مشروط به این که آنچه از ترمز دستی انتظار می‌رود برای وسیله نقلیه مرکب مؤثر باشد.

پ ـ تجهیزاتی که وظیفه ترمز پایی و ترمز دستی را انجام می‌دهند می‌توانند دارای اجزای مشترکی باشند.

ت ـ ترمز پایی باید روی کلیه چرخ‌های یدک عمل نماید.

ث ـ ترمز پایی یدک باید به وسیله ترمزپایی وسیله نقلیه کشنده مورد عمل قرار گیرد. در هر حال اگر حداکثر وزن مجاز یدک از ۳۵۰۰ کیلوگرم تجاوز ننماید، می‌توان ترمزها را طوری ترتیب داد که با کم شدن فاصله بین یدک در حال حرکت و وسیله نقلیه کشنده عمل نمایند.

ج ـ ترمز پایی و ترمز دستی باید روی سطوح ترمز کننده‌ای، که به طور دایم با کمک اجزایی با نیروی کافی به چرخ‌ها متصل بوده، عمل نمایند.

چ ـ ترمزها باید به نحوی باشند که در صورت شکستن یا پاره شدن وسایل اتصال با یدک در حال حرکت، یدک به طور خودکار توقف نماید.

ماده ۶۶ ـ کلیه وسایل نقلیه موتوری تولیدی و یا وارداتی باید مجهز به کمربند ایمنی استاندارد برای سرنشینان باشند.

ماده۶۷ ـ رانندگی با وسایل نقلیه‌ای که دارای ترمزهای استاندارد ملی و یا با مشخصات و شرایط یاد شده در این آیین نامه نباشد،

ممنوع است.

ماده ۶۸ ـ هر وسیله نقلیه موتوری باید حداقل به یک وسیله اخطار شنیداری (بوق) با صدای استاندارد مجهز باشد. این گونه تجهیزات باید تولید صدای مداوم و یکنواخت نموده و ایجاد صدای خشن و ناهنجار ننماید. ولی وسایل نقلیه‌ای که دارای حق تقدم عبور می‌باشند (وسایل نقلیه امدادی و خدماتی و پلیس و مانند آن) می‌توانند علاوه بر دارا بودن بوق، وسایل اخطار شنیداری دیگری که مقید به این ویژگی‌ها نباشد برای استفاده هنگام لزوم داشته باشند. همچنین وسایل نقلیه مسافربری و باربری عمومی برون شهری نیز می‌توانند وسایل اخطار شنیداری استاندارد دیگری داشته باشند تا در زمان لازم در بیرون شهرها و مناطق غیر مسکونی استفاده نمایند.

ماده ۶۹ ـ هر وسیله نقلیه موتوری باید مجهز به لوله خروجی گاز و صدای موتور باشد به نحوی که مانع خروج صدای ناهنجار در بیرون وسیله نقلیه و انتشار گاز ناشی از سوخت موتور در درون وسیله نقلیه گردد.

ماده ۷۰ـ روی چرخ‌های وسایل نقلیه یا کنار آنها نباید اجسام اضافی و زائد مانند میخ و پیچ بلند یا هر شیئی که از سطح بیرونی چرخ‌ها تجاوز کند وجود داشته باشد، مگر آنکه درتراکتورهای زراعتی و انواع کمباین لازم باشد.

ماده ۷۱ـ کلیه وسایل نقلیه، شب‌ها هنگام حرکت در جاده‌ها باید سه چراغ یا سه مشعل الکتریکی با نور قرمز یا دو مثلث شبرنگ ایمنی که در شرایط جوی معمولی از فاصله ۱۵۰ متری قابل دیدن باشند همراه داشته باشند تا هنگام ضرورت، برحسب مورد، از آنها استفاده نمایند.

ماده ۷۲ـ وسایل نقلیه‌ای که مواد خطرناک حمل می‌کنند ضمن رعایت مفاد آیین‌نامه حمل مواد خطرناک، باید سه چراغ قرمز الکتریکی و دو مثلث شبرنگ را همراه داشته باشند. حمل فانوس برای این‌گونه وسایل نقلیه ممنوع است. به علاوه باید دارای دستگاه پمپ آتش‌نشانی آماده به کار باشند. این پمپ‌ها باید در محل‌هایی نصب شوند که هنگام ضرورت بتوان به سرعت آنها را مورد استفاده قرارداد.

ماده ۷۳ـ به منظور جلوگیری از انتشار گل و لای، سنگ ریزه و مانند آن نصب تجهیزات مناسب لاستیکی، فلزی و مانند آن در قسمت بیرونی آخرین محور انواع وسایل نقلیه به ویژه کامیون، تریلر و اتوبوس الزامی است.

بخش دوم ـ تجهیزات اختصاصی موتورسیکلت و دوچرخه

ماده ۷۴ـ تجهیزات اختصاصی موتورسیکلت و دوچرخه باید براساس استاندارد مورد تایید مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران بوده و از نظر عدم آلودگی‌های زیست محیطی، استانداردهای مصوب شورای عالی حفاظت محیط زیست را رعایت نموده باشند.

ماده ۷۵ـ موتورسیکلت باید دارای دو نوع ترمز باشد که یکی از آنها حداقل روی چرخ عقب و یا همه چرخ‌ها و دیگری روی چرخ جلو و یا همه چرخ‌ها عمل نماید. اگر موتورسیکلت دارای اتاقک پهلو (ساید کار) باشد ترمز چرخ اتاقک پهلو ضروری نمی‌باشد. این ترمزها باید قادر باشند سرعت موتورسیکلت را به صورتی که دارای سرنشین می‌باشد، در هر شیبی کاهش داده و آن را سریعاً و به طور مؤثر و با ایمنی متوقف سازد. موتورسیکلت‌های سه چرخ که چرخ‌های آنها در ارتباط با محور طولی وسط موتورسیکلت به طور قرینه قرار گرفته باشد باید مجهز به یک ترمزدستی همانند وسایل نقلیه موتوری دیگر باشند.

ماده ۷۶ـ موتورسیکلت‌ها باید حداقل دارای یک چراغ با نور سفید در جلو، یک چراغ قرمز عقب همراه با چراغ قرمز ترمز، دو چراغ راهنما درجلو و دو چراغ راهنما در عقب و یک نور تاب قرمز در عقب باشند.

ماده ۷۷ـ دوچرخه باید دارای تجهیزات زیر باشد:

الف ـ یک چراغ سفید یا زرد در جلو که هنگام شب تا مسافت ۱۵ متری جلوی آن را به قدر کافی روشن سازد.

ب ـ یک چراغ با نور قرمز در عقب که در هنگام شب از فاصله ۱۵۰ متری دیده شود.

پ ـ یک نورتاب به رنگ قرمز در عقب و همچنین یک نورتاب به رنگ زرد در جلو که نور وسایل نقلیه پشت سر و جلو را از فاصله ۲۰متری منعکس نماید.

ت ـ یک زنگ یا بوق که صدای آن از فاصله ۳۰ متری شنیده شود. نصب و استفاده از زنگ‌های صوتی یا آژیر یا بوق خطر برای دوچرخه‌ها ممنوع است.

ث ـ ترمزی که به هنگام گرفتن آن دوچرخه در فاصله مناسبی متوقف گردد.

فصل ششم ـ مقررات حمل بار

ماده۷۸ـ طول، عرض، ارتفاع و ظرفیت وسیله نقلیه بر طبق مشخصات (کاتالوگ) به وسیله کارخانه سازنده که به تایید وزارت صنایع و معادن می‌رسد تعیین می گردد. در هر حال حداکثر ظرفیت تعیین شده نباید از مشخصات مندرج در کاتالوگ تجاوز نماید. تطبیق این مشخصات با افسر کارشناس راهنمایی و رانندگی می‌باشد.

ماده۷۹ـ ظرفیت، ابعاد و وزن‌های مجاز وسایل نقلیه باری و مسافری در جاده‌ها تابع ضوابط وزارت راه و ترابری و در شهرها تابع مقررات وزارت کشور می‌باشد. این مقررات در پیوست شماره۳ این آیین‌نامه ذکر گردیده‌است.

ماده۸۰ ـ وسایل نقلیه مسافربری حق ندارند حیوانات و بارهایی را که برای مسافران ایجاد مزاحمت یا تولید بوی نامطبوع و آلودگی می‌نمایند و همچنین بارهایی که از گلگیرها و یا از درون اتاق به اطراف تجاوز نماید، حمل نمایند.

ماده۸۱ ـ مقامات صلاحیت‌دار می‌توانند برای حمل محمولاتی که قابل تجزیه نبوده و بیش از ظرفیت یا بزرگتر از حجم معین است پروانه ویژه‌ای که حاوی مشخصات و ظرفیت وسیله نقلیه حمل کننده و وزن و حجم بار و مسیر و تعداد دفعات و شرایط رفت و آمد یا مدت حمل و یا مستمر بودن آن است صادر کنند. این پروانه باید تا پایان مدت اعتبار آن نزد راننده موجود باشد و هنگام مراجعه به مأموران ارائه گردد.

ماده۸۲ ـ وسایل نقلیه‌ای که در حدود ضوابط مندرج در پیوست شماره۳ این آیین‌نامه حمل بار می کنند باید دارای شرایط زیر باشند:

الف ـ شب‌ها دو چراغ قرمز در آخرین نقطه دو طرف عقب بار نصب نمایند به طوری که از فاصله ۱۵۰متری دو طرف و عقب وسیله نقلیه دیده شود.

ب ـ روزها دو پارچه قرمز رنگی که سطح هریک حداقل نیم متر مربع باشد در انتهای بار آویزان کنند به نحوی که رانندگان پشت سر بتوانند آن را از فاصله ۱۵۰متری بینند.

پ ـ دارای حفاظ و پوشش لازم و مناسب برای بار بوده و حفاظ نباید مانع دید راننده و یا پوشانیدن چراغ‌ها و یا موجب خطر برای دیگران باشد.

ماده۸۳ ـ نصب مخزن (باک) اضافی و یا غیر استاندارد برای مصرف سوخت وسایل نقلیه عمومی باربری و مسافربری ممنوع است و همچنین حمل مواد خطرناک در جاده‌ها تنها با وسایل نقلیه ویژه و با رعایت مقررات مربوط مجاز است. اشخاص حقیقی و حقوقی مکلفند پیشتر اجازه این کار را از وزارت راه و ترابری دریافت نمایند.

تبصره ـ حمل مواد سوختی خارج از مخزن (باک) و استفاده از وسایل آتش‌زا مانند اجاق‌گاز سفری (پیک‌نیکی)، بخاری و مانند آن در وسایل نقلیه ممنوع است.

ماده۸۴ ـ موسسات باید بارهای وسایل نقلیه را طوری بارگیری نمایند و محکم ببندند که هیچگونه خطر جابه‌جایی یا افتادن یا ریزش کردن یا باز شدن و یا پخش شدن در هوا وجود نداشته باشد و به طور کامل ثابت باشد. در هر حال راننده نیز مکلف است پس از اطمینان از درستی بارگیری و استحکام آن، وسیله نقلیه را به حرکت دراورد.

ماده۸۵ ـ یدک یا هر نوع وسیله نقلیه‌ای که با وسیله نقلیه دیگری کشیده می‌شود باید با وسایل اطمینان بخشی که خطر باز شدن یا گسیختن یا شکستن نداشته باشد طوری متصل گردند که هنگام یدک‌کشی با کاهش سرعت وسیله نقلیه کشنده فاصله اولیه حفظ گردد. در هر حال هر نوع وسیله نقلیه‌ای که کشیده می‌شود باید یک نفر راننده دارای پروانه مجاز رانندگی هدایت آن را به عهده گیرد تا در صورت وقوع خطر بتواند آن را بدون وقوع حادثه کنترل نماید. وسایل نقلیه‌ای که به وسیله جرثقیل با جداکردن محور یا محورهایی از زمین کشیده می‌شود، از شرط داشتن راننده مستثنی هستند.

ماده۸۶ ـ وسایل نقلیه باربری پس از بارگیری باید توزین شوند و راننده برگه توزین را تا مقصد همراه داشته‌باشد. رانندگان موظفند به دستور مأموران صلاحیت‌دار، وسیله نقلیه را برای توزین به روی باسکول ببرند. هرگاه ضمن توزین معلوم شود که بیش از ظرفیت مقرر بارگیری شده‌است بار اضافی تخلیه می‌شود. در این صورت مسئولیت انبار کردن و حفظ آن به عهده مالک و راننده است. ادامه مسیر وسیله نقلیه متخلف، مشروط به پرداخت خسارت به وزارت راه و ترابری و یا شهرداری است.

فصل هفتم ـ تصادفات

ماده۸۷ ـ راننده هر وسیله نقلیه که مرتکب تصادف منجر به جرح یا فوت گردد، موظف است بلافاصله وسیله نقلیه را در محل تصادف متوقف ساخته و با نصب علایم ایمنی هشدار دهنده برابر ماده (۷۱) این آیین‌نامه، رانندگان وسایل نقلیه دیگر را از وقوع حادثه آگاه سازد و تا هنگامی که تشریفات مربوط به رسیدگی از سوی راهنمایی و رانندگی و پلیس راه پایان نیافته از تغییر وضع وسیله نقلیه یا صحنه تصادف خودداری نموده و بلافاصله اقدام به انتقال مجروحان به مراکز درمانی نماید.

تبصره ـ در تصادفات منجر به جرح در صورتی که وسیله نقلیه دیگری برای انتقال فوری مجروحان به مراکز درمانی موجود نباشد، راننده وسیله نقلیه در تصادف می‌تواند با علامت‌گذاری محل قرار گرفتن چرخ‌ها در سطح راه، اقدام به حمل مجروحان با وسیله نقلیه خود نماید.

ماده۸۸ ـ واحدهای راهنمایی و رانندگی و پلیس راه موظفند پس از اطلاع از وقوع تصادف، در اسرع وقت اقدام به اعزام کارشناس تصادف به همراه تجهیزات و امکانات نظیر کمک‌های اولیه، دوربین عکاسی و فیلمبرداری، آمبولانس، جک بادی و یا جرثقیل و مانند آنها، بر حسب نیاز نمایند. کارشناس رسیدگی کننده به تصادف موضوع را به نزدیکترین واحد انتظامی اعلام و در صورت ضرورت و برحسب مورد، برای درخواست کمک از نزدیکترین واحد فوریت‌های پزشکی (اورژانس)، امداد و نجات، آتش‌نشانی، مرکز راهداری، شهرداری و یا دهیاری اقدام نموده و تا پایان رسیدگی به‌تصادف و برقراری ایمنی تردد در محل وقوع، سانحه را مدیریت می‌نماید.

تبصره ـ نحوه همکاری و وظیفه دستگاه‌های یاد شده و همچنین اعمال مدیریت از سوی کارشناس تصادف، برابر دستورالعملی خواهدبود که به تصویب کمیسیون ایمنی راه‌های کشور می‌رسد.

ماده۸۹ ـ هرگاه تصادف تنها منجر به خسارت مالی شود به نحوی که امکان حرکت از وسیله نقلیه سلب نشده باشد، رانندگان موظفند بلافاصله وسیله نقلیه را برای رسیدگی و بازدید کارشناسان تصادفات در محل حادثه، به کنار راه منتقل کنند تا موجب سد معبر نگردد.

ماده۹۰ـ در نقاطی که کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه وجود ندارد و یا حضور به هنگام آنان مقدور نباشد مسئولان امر می‌توانند از نظرات مستدل حداقل سه نفر از رانندگان پایه یکم و یا پایه (ت) استفاده نمایند.

ماده۹۱ـ رانندگان وسایل نقلیه هنگام تصادف منجر به جرح یا فوت مکلفند بلافاصله نام و نشانی صحیح و مشخصات گواهی‌نامه رانندگی وسیله نقلیه خود را به‌مأموران انتظامی اعلام دارند و در صورت درخواست مدارک قانونی اعم از گواهی‌نامه، کارت شناسایی خودرو و بیمه نامه از سوی مأموران مربوط، این مدارک را به آنان تسلیم نمایند.

ماده۹۲ـ رانندگانی که با وسیله نقلیه متوقفی که سرنشین ندارد تصادف می‌نمایند نباید محل وقوع تصادف را ترک کنند و در صورت مراجعه نکردن راننده و یا مالک آن، باید صاحب یا راننده وسیله نقلیه و یا مأموران راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه را از هویت و نشانی کامل خود آگاه سازند و در صورت دسترسی نداشتن به ایشان، نام و نام‌خانوادگی و نشانی دقیق خویش و شماره و مشخصات دیگر وسیله نقلیه خود را بر روی کاغذی نوشته و در محلی قابل دیدن بر روی وسیله نقلیه متوقف، الصاق نمایند.

ماده۹۳ـ رانندگانی که با حیوانات، اشیاء، تاسیسات و مانند آنها تصادف و ایجاد خسارت می‌نمایند، باید به منظور جلوگیری از بسته شدن راه و پیشگیری از بروز حوادث احتمالی دیگر، در صورت اماکن حیوان مرده یا مصدوم و همچنین اشیا باقی مانده در محل تصادف را از سطح سواره‌رو بیرون برده و موظفند صاحبان و مالکان آنها یا مأموران راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه را از وقوع تصادف آگاه نمایند.

ماده۹۴ـ هرگاه راننده وسیله نقلیه در اثر تصادف توانایی اجرای مقررات مندرج در مواد (۹۲) و (۹۳) این آیین‌نامه را نداشته باشد موظف است در اولین فرصت مراتب را به‌مأموران مربوط اعلام دارد. اگر مالک وسیله نقلیه فردی غیر از راننده باشد پس از آگاهی از واقعه و در صورتی که راننده مراتب را به مأموران مربوط اطلاع نداده باشد، مالک موظف است در اسرع وقت مأموران مربوط را از واقعه آگاه سازد.

ماده۹۵ـ تعمیرگاه‌ها و توقفگاه‌ها موظفند ظرف ۲۴ ساعت پس از دیدن وسیله نقلیه‌ای که آثار تصادف یا جای گلوله در آن وجود دارد مراتب را با ذکر مشخصات وسیله نقلیه و در صورت امکان با ذکر نام و نشانی راننده به واحد انتظامی محل اعلام دارند.

فصل هشتم ـ علایم راهنمایی و رانندگی

ماده۹۶ـ علایم راهنمایی و رانندگی مانند انواع چراغ‌ها، تابلوها، خط‌کشی‌ها، نوشته‌ها، ترسیم‌ها و نیز علایم تعیین سمت عبور که باید روی راه‌ها کشیده شود، براساس قانون الحاق ایران به کنوانسیون عبور و مرور در جاده‌ها و کنوانسیون مربوط به علایم راهها ـ مصوب ۱۳۵۴ ـ تهیه شده‌اند، و همچنین رنگ زمینه و شکل علایم و تابلوها، مطابق نمونه‌های (پیوست شماره۴) این آیین‌نامه است.

ماده۹۷ـ تشخیص، انتخاب، تهیه، جانمایی، نصب، ترسیم و نگهداری علایم عمودی و افقی راهنمایی و رانندگی در شهرها براساس دستورالعملی خواهدبود که به‌پیشنهاد شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور به تصویب وزیر کشور می‌رسد و در جاده‌ها به عهده وزارت راه و ترابری می‌باشد. در مواقع اضطراری راهنمایی و رانندگی و پلیس راه می‌توانند خود اقدام به انتخاب نوع علایم و محل استفاده و در صورت لزوم تهیه و نصب آنها به طور موقت نموده و مراتب را بر حسب مورد، به شهرداری و یا وزارت راه و ترابری اعلام نمایند.

تبصره ـ مفاهیم رنگ و شکل علایم و تابلوها و چگونگی رفتار رانندگان پس از دیدن آنها، که در کتاب‌های آموزشی باید ارایه شود، از سوی کارگروهی متشکل از نمایندگان وزارت کشور، وزارت راه و ترابری و راهنمایی و رانندگی تهیه و به همراه این آیین‌نامه برای اطلاع عمومی در اختیار مراجع صلاحیت‌دار و با همکاری شوراهای اسلامی شهرها در اختیار عموم مردم قرار می‌گیرد.

ماده۹۸ـ رانندگان کلیه وسایل نقلیه و اشخاص اعم از پیاده یا سوار بر حیوانات و یا اشخاصی که مسئول هدایت انفرادی و یا دسته جمعی پیادگان و یا حیوانات در راه‌ها می‌باشند موظفند از علایم و مقررات مربوط تبعیت نمایند، مگر این که مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه به دلایلی رعایت نکردن آنها را در محل، مجاز اعلام کنند.

ماده۹۹ـ کنترل و تنظیم عبور و مرور ممکن است به وسیله چراغ‌ها یا خط‌کشی یا تابلوها، نوشته‌ها و ترسیم‌ها، یا مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه و یا به هر وسیله دیگری که بر حسب مورد لازم باشد، به عمل آید. در هر حال فرمان پلیس راهنما که ممکن است مغایر با پیام علایم یا مقررات در محل باشد مقدم خواهدبود.

ماده۱۰۰ـ در دوطرف عقب وسایل نقلیه طویل باید دو عدد علامت نشان دهنده وسیله نقلیه طویل (مستطیل زرد یا سفید رنگ که دارای حاشیه قرمز است) الصاق گردد تا رانندگان وسایل نقلیه پشت سر را از طویل بودن آنها آگاه گرداند.

ماده۱۰۱ـ در محل‌هایی که عبور و مرور به وسیله چراغ راهنمایی و رانندگی کنترل می‌شود، رنگ‌های زیر برای مقاصدی که معین شده‌است به کار می‌رود:

الف ـ چراغ سبز برای حرکت ـ رانندگان وسایل نقلیه‌ای که با چراغ سبز روبرو می‌شوند حق عبور یا گردش دارند؛ مگر آنکه گردش به وسیله علامت دیگری ممنوع شده‌باشد. در هر حال وسایل نقلیه در حال گردش باید حق تقدم عبور وسایل نقلیه‌ای را که در مسیر مجاز خود مستقیم می‌روند و حق تقدم پیادگانی را که از گذرگاه پیاده در حرکتند رعایت نمایند. با وجود این اگر جریان ترافیك در جهتی که آنها در حال پیش رفتن هستند آنچنان متراکم باشد که چنانچه وارد تقاطع گردند با تغییر و تبدیل بعدی رنگ چراغ نتوانند از آن خارج شوند، چراغ سبز در تقاطع، رانندگان را برای ادامه حرکت مجاز نخواهد ساخت.

ب ـ چراغ زرد برای احتیاط ـ رانندگان وسایل نقلیه‌ای که با این چراغ روبرو می‌گردند نباید از خط ایست یا از تراز چراغ راهنمایی و رانندگی عبور کنند؛ مگر آنکه آنچنان به خط ایست تقاطع و یا چراغ راهنمایی و رانندگی نزدیک شده باشند که پیش از عبور از خط ایست یا از تراز چراغ راهنمایی و رانندگی نتوانند به آسانی توقف نمایند. در هر حال در صورت ورود قبلی به تقاطع موظفند به حرکت خود ادامه داده و با رعایت مقررات دیگر از تقاطع یا گذرگاه عبور کنند.

پ ـ چراغ قرمز برای ایست ـ رانندگان وسایل نقلیه‌ای که با چراغ قرمز برخورد می‌کنند باید پیش از خط ویژه ایست، توقف کامل نمایند و در صورت نبودن خط ایست در فاصله پنج متری چراغ راهنمایی و رانندگی بایستند و تا روشن شدن چراغ سبز و تخلیه تقاطع از وسایل نقلیه منتظر بمانند.

ت ـ چراغ چشمك‌زن زرد برای عبور با احتیاط ـ رانندگان وسایل نقلیه مکلفند با دیدن این چراغ از تقاطع و گذرگاه پیاده با احتیاط و سرعت کم عبور نمایند.

ث ـ چراغ چشمك‌زن قرمز برای ایست و عبور ـ رانندگان وسایل نقلیه در صورت برخورد با این چراغ نباید از خط ایست و یا در صورت نبودن خط ایست از تراز چراغ راهنمایی و رانندگی فراتر روند و باید توقف نموده و پس از اطمینان از نبودن خطر تصادف، حرکت و عبور نمایند. همین اقدامات هنگام دیدن تابلوی ایست باید انجام شود.

ماده۱۰۲ـ در تقاطعهایی که مسیر جداگانه گردش به راست به وسیله جدول یا خط‌کشی تعبیه نشده‌است، در هنگامی که چراغ راهنمایی و رانندگی قرمز است، رانندگانی که قصد گردش به راست داشته باشند در صورت نصب تابلوی ویژه‌ای که گردش به راست را مجاز اعلام می‌نماید، می‌توانند از منتهی‌الیه سمت راست راه و با رعایت احتیاط و حق تقدم عبور وسایل نقلیه و پیادگانی که با چراغ سبز در حال عبور می‌باشند، وارد راه مجاور سمت راست شوند.

ماده۱۰۳ـ در چراغ‌هایی که به عنوان چراغ راهنمای عابر پیاده مورد استفاده قرار می‌گیرند، رنگ‌ها دارای معانی زیر است:

چراغ سبز ـ پیادگان مجاز به عبور از عرض راه می‌باشند.

چراغ قرمز ـ عبور پیادگان از عرض راه ممنوع است.

ماده۱۰۴ ـ هدایت و کنترل ترافیك از سوی مأموران صلاحیت دار با فرمان‌های زیر انجام می‌گیرد:

الف ـ بلند کردن دست به طور عمودی ـ مفهوم این حرکت برای کلیه استفاده‌کنندگان از راه به معنای توجه توقف خواهدبود. اما رانندگانی که توقف وسایل نقلیه آنها ایمنی کافی ندارد مستثنی هستند. این علامت، رانندگانی را که پیشتر وارد محوطه تقاطع شده‌اند ملزم به توقف نمی‌سازد.

ب ـ بلند کردن دست یا دست‌های مأمور به دو طرف و بطور افقی ـ مفهوم این حرکت برای کلیه استفاده کنندگان از راه که جهت

حرکت آنها در امتداد جهت نشان داده شده با دست یا دست‌های مأمور صلاحیت‌دار می‌باشد، به معنای ایست خواهدبود. ممکن است مأمور پس از دادن این علامت دست یا دست‌های خود را پایین بیاورد. این حرکت نیز برای رانندگانی که در سمت جلو و عقب مأمور قراردارند به منزله علامت ایست می‌باشد.

ماده۱۰۵ـ در خیابان‌ها و یا تقاطع‌هایی که سطح آنها به شکل شطرنجی و به رنگ زرد و سیاه نقاشی شده، هنگامی که تراکم خودروها زیاد است و امکان تخلیه به هنگام تقاطع وجود ندارد، رانندگان موظفند پیش از محل نقاشی شده متوقف شوند و مسیر حرکت دیگر خودروها را باز نگه دارند.

ماده۱۰۶ـ نصب آگهی یا علامت یا تابلو یا وسایلی که دارای شباهت با علایم و یا تابلوهای راهنمایی و رانندگی باشد یا از آنها تقلید شود و یا منظور از آن هدایت و کنترل وسایل نقلیه باشد و یا به طریقی باعث جلوگیری از دیدن علایم و تابلوهای راهنمایی و رانندگی گردد و همچنین نصب چراغ‌های رنگی تبلیغاتی در کنار چراغ‌های راهنمایی و رانندگی به طوری که موجب اشتباه رانندگان گردد ممنوع است. مقامات صلاحیت‌دار می‌توانند در صورت دیدن چنین اشیایی برای رفع آنها اقدام نمایند.

تبصره۱ ـ ممکن است از طرف موسسات یا اشخاص با اجازه مراجع صلاحیت‌دار علایمی برای هدایت مراجعه‌کنندگان به مکان‌های اطراف راه نصب گردد، مشروط به این که این تابلوها مانع دیدن تابلوهای راهنمایی و رانندگی نشوند و ایمنی راه را به خطر نیندازند.

تبصره۲ـ ضوابط و چگونگی تهیه، نصب و یا الصاق آگهی‌های تبلیغاتی و تابلوهای هدایت به مکان‌ها در شهرها و جاده‌ها، برحسب مورد، به وسیله شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور در شهرها و وزارت راه و ترابری در جاده‌ها تعیین خواهدشد.

ماده۱۰۷ـ هیچکس حق ندارد بدون اجازه راهنمایی و رانندگی و پلیس راه در علایم راهنمایی و رانندگی و دیگر وسایل تنظیم عبور و مرور وسایل نقلیه تغییراتی بدهد و یا در متن آن تصرفاتی نماید، مگر اشخاصی که در دستورالعمل‌های موضوع ماده (۹۷) این آیین‌نامه مشخص شده‌اند.

ماده۱۰۸ـ رانندگانی که قصد گردش به راست یا به چپ یا توقف یا تغییر مسیر را دارند مکلفند از فاصله حدودی ۱۰۰متر به محل گردش یا توقف به وسیله چراغ راهنما به‌ترتیب زیر علامت دهند:

الف ـ برای گردش به راست، چراغ راهنمای سمت راست وسیله نقلیه را روشن کنند.

ب ـ برای گردش به چپ، چراغ راهنمای سمت چپ را روشن نمایند.

پ ـ برای توقف، چراغ راهنمای سمت راست را روشن نمایند.

ت ـ برای تغییر مسیر و یا تغییر خط حرکت، در فاصله مناسب، چراغ راهنمای سمت راست یا چپ را بر حسب مورد، روشن کنند.

ماده۱۰۹ـ رانندگان وسایل نقلیه موتوری که چراغ راهنما نداشته و همچنین وسایل نقلیه غیر موتوری و موتورسیکلت‌ها و دوچرخه‌ها باید با دست به شرح زیر علامت بدهند:

الف ـ برای گردش یا تغییر مسیر به راست، دست چپ را به طرف بالا نگهدارند.

ب ـ برای گردش یا تغییر مسیر به چپ، دست چپ را به طور افقی نگهدارند.

پ ـ برای توقف، دست چپ را به طرف پایین نگهدارند.

ت ـ برای کاستن سرعت، دست چپ را به طور افقی از بالا به پایین به طور متناوب حرکت دهند.

ماده۱۱۰ـ علایم آگاه سازی (اخبار) و همچنین علایم لازم برای سبقت به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ در روز بوق کوتاه.

ب ـ در شب چند بار تبدیل و تعویض نور چراغ بالا و پایین.

پ ـ هنگام سبقت گرفتن اعم از این که روز باشد یا شب، برای جلب توجه وسایل نقلیه پشت سر، استفاده از چراغ راهنما ضروری است.

ماده۱۱۱ ـ وسایل نقلیه امدادی، بازرسی، انتظامی، سازمان‌های خدمات رسانی و مدارس باید دارای دستگاه آگاه‌سازی شنیداری و دیداری مندرج در ماده (۶۰) این آیین‌نامه و تجهیزات ایمنی باشند و روی بدنه وسیله نقلیه هم عبارات و علایم مشخص‌کننده نقش و یا نصب نمایند.

ماده۱۱۲ـ رانندگان وسایل نقلیه که مواد خطرناک حمل می‌کنند باید در دو طرف و عقب وسیله نقلیه تابلویی که روی آن کلمه (خطر) با حروف درشت و به دو زبان فارسی و انگلیسی و به رنگ قرمز نوشته شده باشد نصب کنند. مسئولان شرکت‌ها و موسسات حمل بار و رانندگان وسایل نقلیه مکلفند مقررات خاص حمل مواد خطرناک را رعایت نمایند.

ماده۱۱۳ـ هرگاه وسیله نقلیه‌ای شب در کنار و بیرون سطح راه توقف نماید به‌طوری که کناره وسیله نقلیه متوقف مماس بر حاشیه سواره‌رو باشد و نور کافی در آن محل برای تشخیص اشیا یا اشخاص از فاصله ۱۵۰متری وجود نداشته‌باشد، راننده یا متصدی وسیله نقلیه (اعم از این که درون وسیله نقلیه باشد یا بیرون آن) مکلف است چراغ‌های کوچک جلو و خطر عقب وسیله نقلیه را روشن نگهدارد. چنانچه چراغ کوچک خراب شده‌باشد چراغ‌های بزرگ را با نور پایین روشن سازد.

ماده۱۱۴ـ هرگاه در راه‌ها خرابی و نقص پیش‌بینی نشده برای وسیله نقلیه موتوری ایجاد شود، راننده مکلف است آن را از مسیر عبور و مرور بیرون برده و در محل مناسبی که موجب سد راه و مزاحمت برای وسایل نقلیه دیگر و پیادگان نباشد متوقف سازد. در این مورد و در موارد دیگری که وسیله یاد شده قادر به حرکت نباشد و انتقال آن به محل مناسبی مقدور نگردد، در صورت نبودن نور کافی در راه باید به منظور آگاه ساختن رانندگان دیگر، علایم ایمنی به ترتیب زیر در محل قرار دهد:

الف ـ در وسط راه چراغ الکتریکی و یا مشعل نورانی قرمز در فاصله‌های ۷۰متری جلو و عقب و یکی دیگر در پهلوی وسیله نقلیه از کار افتاده بگذارد. در راه‌هایی که به‌وسیله موانع فیزیکی مسیر رفت و برگشت وسایل نقلیه از هم جدا شده است قراردادن علایم مندرج در فوق در عقب و پهلوی وسایل متوقف کافی خواهدبود.

ب ـ هرگاه وسیله نقلیه سر پیچ یا تپه‌ای از کار بیفتد علایم باید در فاصله‌های مناسبی قرار داده شود تا رانندگان وسایل نقلیه دیگر، از فاصله ۲۰۰متری متوجه خطر شوند.

ماده۱۱۵ـ هرگاه وسیله نقلیه موتوری در راه‌ها از کار بیفتد و به علت کافی بودن روشنایی محل احتیاجی به استفاده از چراغ یا مشعل نباشد، راننده باید در وسط جاده مثلث‌های شبرنگ متساوی‌الاضلاع دارای زمینه سفید یا زرد با حاشیه قرمز از نوع علامت احتیاط به ابعاد حداقل ۳۰ سانتیمتر در فاصله ۷۰متری جلو و عقب آن به نحوی که قابل دیدن باشد قراردهد.

ماده۱۱۶ـ اگر وسیله نقلیه حامل مواد خطرناک در ساعات و شرایط مندرج در مواد (۱۱۳) و (۱۱۴) در راه‌ها از کار بیفتد، راننده یا متصدی وسیله نقلیه موظف است که در وسط جاده چراغ‌های الکتریکی به رنگ قرمز با باتری در فاصله‌های ۷۰متری جلو و عقب و دیگری در پهلوی وسیله از کار افتاده بگذارد. استفاده از فانوس یا چراغ یا مشعل و هرگونه علامت آتش‌زا برای این گونه وسایل نقلیه ممنوع است.

ماده۱۱۷ـ روی یدک و هرنوع وسیله نقلیه‌ای که وسیله نقلیه دیگری آن را می‌کشد باید یک پرچم سفید به ابعاد حداقل ۵۰ سانتیمتری طوری نصب شود تا رانندگان دیگر از فاصله دور و از دو طرف جاده آن را ببینند.

فصل نهم ـ مقررات رانندگی

بخش اول ـ مسیر و جهت عبور

ماده۱۱۸ـ رانندگان کلیه وسایل نقلیه موظفند از خط عبور یا مسیر عبوری سمت راست راه حرکت نمایند، مگر در موارد زیر:

الف ـ هنگام سبقت گرفتن از وسیله نقلیه جلو.

ب ـ هنگامی که سمت راست راه به هر علتی بسته شده و امکان عبور نباشد.

پ ـ هنگام گردش به چپ.

ماده۱۱۹ـ در راه‌هایی که خط‌کشی شده، وسایل نقلیه باید در مسیر بین خطوط حرکت کنند و از آن خارج نشوند و در صورت نیاز به خروج و تغییر خط حرکت، احتیاط کامل را نموده و ابتدا با استفاده از چراغ راهنما و یا با دادن علامت، رانندگان وسایل نقلیه دیگر را از قصد خود آگاه سازند و سپس با رعایت حق تقدم عبور وسایل نقلیه‌ای که در خطوط کناری در حرکت هستند وارد خط‌های عبور دیگر شوند. در راه‌هایی که خط‌کشی ندارند هرگونه تغییر مسیر حرکت به چپ و راست ممنوع است، مگر با رعایت احتیاط و دادن علامت و رعایت حق تقدم عبور وسایل نقلیه هم مسیر و مجاور. همچنین انحراف و تجاوز وسایل نقلیه به مسیر مقابل (مخالف) ممنوع است؛ مگر در موارد سبقت مجاز و با رعایت ضوابط سبقت.

ماده۱۲۰ـ رانندگی در بخش وسط راه‌هایی که به وسیله خط‌کشی یا علایم دیگر به سه بخش تقسیم شده‌اند، به جز برای سبقت گرفتن یا گردش به چپ، بر حسب مورد با رعایت علایم و مقررات مربوط، ممنوع است.

ماده۱۲۱ـ در راه‌هایی که به وسیله علایم، مانند خط‌کشی‌های یک خط ممتد و یا دو خط ممتد و یا موانع فیزیکی به دو بخش تقسیم شده‌اند، رانندگان موظفند از بخش راست راه حرکت کنند و حق ندارند از روی آنها بگذرند. در برخی از بخش‌های راه که یک خط از دوخط ممتد به خط بریده تبدیل شده‌است، رانندگانی که در سمت خط بریده در حرکتند مجاز به سبقت گرفتن و یا گردش به چپ، برحسب مورد و با توجه به طول خط بریده و با رعایت مقررات بخشهای سبقت و گردش، می‌باشند.

ماده۱۲۲ـ در راه‌های یک طرفه رانندگان وسیله نقلیه باید در جهت و مسیر مجاز عبور کنند و حرکت برخلاف مسیر تعیین شده به هر شکل ممنوع است.

ماده۱۲۳ـ در میدان‌هایی که به وسیله علایم، مانند خط‌کشی و یا موانع فیزیکی مشخص شده‌اند رانندگان وسایل نقلیه موظفند از سمت راست آنها گردش نمایند و حرکت در خلاف جهت تعیین شده ممنوع است؛ مگر آنکه به وسیله علایم دیگر، عبور از سمت چپ مجاز اعلام شود.

ماده۱۲۴ـ در راههایی که عبور وسایل نقلیه کندرو مجاز اعلام گردیده‌اند، رانندگان این‌گونه وسایل نقلیه در هر حال مکلفند از اولین خط عبور سمت راست یا محل‌هایی که برای عبور آنها تعیین شده حرکت نمایند.

ماده۱۲۵ـ هنگامی که وسیله نقلیه‌ای از روبروی وسیله نقلیه دیگری در جهت مخالف حرکت می‌کند، راننده هریک از آنها بایستی تا حد امکان در طرف راست خود حرکت نماید و در صورت لزوم به حاشیه بخش سواره‌رو در جهت حرکت خود نزدیک شود. اگر در انجام این عمل مانع وجود داشته باشد و یا وسیله نقلیه دیگری مانع حرکت او شود، باید از سرعت خود کاسته و در صورت لزوم توقف نماید تا به وسایل نقلیه جهت مقابل اجازه عبور دهد.

بخش دوم ـ سرعت

ماده۱۲۶ـ در راهها و مناطقی که میزان سرعت رانندگی به وسیله تابلو یا علایم دیگر راهنمایی و رانندگی معین نگردیده‌است، سرعت مجاز برای رانندگان وسایل نقلیه به‌قرار زیر می‌باشد:

اول ـ در شهرها و مناطق مسکونی

الف ـ معابر شریانی درجه یک

۱ـ آزادراه‌ها حداقل ۷۰ و حداکثر ۱۲۵ کیلومتر در ساعت.

۲ـ بزرگراه‌ها حداکثر ۱۰۰کیلومتر در ساعت.

ب ـ معابر شریانی درجه دو

۱ـ خیابان‌های شریانی اصلی حداکثر ۶۰کیلومتر در ساعت.

۲ـ خیابان‌های شریانی فرعی حداکثر ۵۰ کیلومتر در ساعت.

پ ـ معابر محلی ـ در این معابر و میدان‌ها حداکثر ۳۰ کیلومتر در ساعت.

دوم ـ در راه‌های بیرون شهر و مناطق غیرمسکونی

الف ـ آزادراه‌ها ـ حداقل ۷۰و حداکثر ۱۲۵ کیلومتر در ساعت.

ب ـ بزرگراه‌ها ـ حداکثر ۱۱۵ کیلومتر در ساعت.

پ ـ جاده‌ها ـ روزها حداکثر ۱۰۰ و شب‌ها حداکثر ۹۰کیلومتر در ساعت.

تبصره۱ـ تردد اتوبوس، مینی‌بوس، و انواع بارکش‌ها به استثنای وانت‌ها در خط سوم (سرعت) آزادراه‌های شهری و بین‌شهری ممنوع است.

تبصره۲ـ حداکثر سرعت مجاز برای وسایل نقلیه موتوری در هریک از خط‌های عبوری آزادراه‌ها با توجه به شرایط محل به وسیله علایم تعیین می گردد.

تبصره۳ـ تغییرات بعدی در میزان سرعت‌های قید شده در راه‌های بیرون شهر و مناطق غیرمسکونی از سوی وزارت راه و ترابری تعیین و اعلام می گردد.

ماده۱۲۷ـ علاوه بر آزادراه‌ها در محل‌هایی که بر حسب ضرورت با نصب تابلو یا علایم دیگر حداقل سرعت نیز معین گردیده‌است، رانندگی با سرعت کمتر از حداقل، مجاز نخواهدبود.

ماده۱۲۸ـ رانندگان حق ندارند در راه‌ها آن قدر با سرعت کم حرکت نمایند که باعث کندی عبور و مرور یا نابسامانی آن بشوند، مگر آنکه برای پرهیز از خطر و تصادف ضروری باشد.

ماده۱۲۹ ـ رانندگان وسایل نقلیه موظفند در تقاطع‌هایی که چراغ راهنمایی و رانندگی یا مأمور راهنمایی و رانندگی یا تابلوی ایست وجود ندارد، در سر پیچ‌ها جاده‌های تنگ و تپه‌ها و به طور کلی در محل‌هایی که موانعی در مسیر حرکت آنان وجود داشته باشد و همچنین هنگام بارندگی یا مه یا کولاك و مانند آنها از سرعت وسیله نقلیه تاحدی که برحسب مورد برای پرهیز از خطر یا تصادف ضرورت دارد، بکاهند و با سرعت مطمئن حرکت نمایند.

ماده۱۳۰ـ رانندگان وسایل نقلیه هنگام عبور از معابر و گذرگاه‌های تنگ یا پر جمعیت و یا هنگامی که بیشتر از ۵۰ متر مقابل آنها دیده نمی‌شود، مکلفند آهسته و با سرعت مطمئن حرکت کنند و در صورت احتمال وقوع حادثه یا اخلال در نظم و مزاحمت برای پیادگان، برحسب مورد، حرکت وسیله نقلیه را کند یا آن را متوقف سازند.

ماده۱۳۱ـ رانندگی با انواع دوچرخه‌های موتوردار در شب با سرعتی بیش از ۴۰ کیلومتر در ساعت مجاز نیست، مگر این که نور چراغ جلوی آنها برای تشخیص اشیاء و انسان از فاصله ۱۰۰متری کافی باشد که در این صورت هم نمی‌توانند از حداکثر سرعت مقرر تجاوز نمایند.

بخش سوم ـ سبقت

ماده۱۳۲ـ رانندگانی که قصد سبقت گرفتن از وسایل نقلیه‌ای را که در جهت آنان حرکت می‌نمایند دارند، در محل‌های مجاز و در صورت لزوم پس از روشن کردن چراغ راهنما و یا با دادن علامت لازم تنها از سمت چپ آنها سبقت گیرند و پس از سبقت و طی مسافت کافی، بار دیگر با روشن کردن چراغ راهنما و یا با دادن علامت به طرف راست راه متوجه و در مسیر قبلی خود قرار گیرند به نحوی که راه وسیله نقلیه‌ای که از آن سبقت گرفته شده بسته نشود یا موجب تصادف نشود. با وجود این سبقت گرفتن از طرف

راست وسیله نقلیه‌ای که در حال گردش به چپ می‌باشد مجاز خواهدبود.

ماده۱۳۳ـ مسیری که راننده می‌خواهد برای سبقت گرفتن وارد آن شود باید تا فاصله دور و مطمئنی از طرف مقابل خالی از هرگونه وسیله نقلیه بوده و تفاوت سرعت بین وسیله نقلیه او و وسیله نقلیه جلویی برای سبقت کافی باشد تا به این ترتیب موجب به خطر انداختن خود و ترافیک سمت مقابل نشده باشد.

ماده ۱۳۴ـ رانندگان وسایل نقلیه‌ای که از آنها سبقت گرفته می‌شود باید راه را برای وسیله نقلیه‌ای که در حال سبقت گرفتن است باز کنند و بر سرعت خود نیفزایند.

ماده۱۳۵ـ سبقت گرفتن در موارد زیر ممنوع است:

الف ـ در سر پیچ‌های تند و سربالایی که میدان دید راننده کم است.

ب ـ از ۵۰ متر مانده به پیچ‌ها تا ۵۰ متر پس از آن یا در تقاطع راه‌ها یا در تقاطع راه‌آهن، مگر آنکه به وسیله علایم، سبقت مجاز شناخته شده باشد.

پ ـ هنگامی که روشنایی و میدان دید به هر علت کافی نباشد.

ت ـ سبقت از وسیله نقلیه‌ای که خود در حال سبقت گرفتن است، مگر در راهی که به دلیل وجود سه خط عبور یا بیشتر، این عمل مجاز باشد.

ث ـ برای اتوبوس‌ها و کامیون‌ها در معابر شهری.

ج ـ از ۱۰۰متر مانده به ورودی تونل‌ها و پل‌ها تا انتهای آنها، مگر آنکه به وسیله علایم، سبقت مجاز شناخته شده‌باشد.

چ ـ در نقاطی که با نصب علایم ویژه سبقت گرفتن ممنوع اعلام شده باشد.

ح ـ هنگامی که وسیله نقلیه‌ای در فاصله‌ای نزدیک و غیر ایمن از روبرو در حال حرکت می‌باشد.

بخش چهارم ـ حق تقدم عبور

ماده۱۳۶ـ رعایت مقررات مربوط به حق تقدم عبور برای همه اجباری است، مگر در مواردی که موجب مقررات خاص یا علایم ویژه راهنمایی و رانندگی خلاف این حکم داده شده باشد.

ماده۱۳۷ـ حق تقدم عبور وسایل نقلیه در تقاطع‌ها و میدان‌هایی که هیچگونه علامت و چراغ راهنمایی و رانندگی وجود نداشته‌باشد، به ترتیب زیر است:

الف ـ در تقاطع هم‌عرض اگر دو وسیله نقلیه‌ای که روبروی یکدیگر در حرکتند بخواهند با هم وارد خیابان مجاور واحدی شوند، حق تقدم عبور با وسیله‌ای است که به‌سمت راست گردش می‌کند.

ب ـ هرگاه دو یا چند وسیله نقلیه از دو یا چند راه مختلف به تقاطع هم عرض برسند، حق تقدم عبور با وسیله نقلیه‌ای است که در طرف راست وسیله نقلیه دیگر قرار دارد.

پ ـ هنگام ورود به میدان‌ها حق تقدم عبور با وسایل نقلیه‌ای است که در درون میدان در حال حرکت هستند.

ت ـ در سه راه‌ها حق تقدم عبور با وسیله نقلیه‌ای است که به طور مستقیم و در سمت و مسیر مجاز حرکت می‌کند حتی اگر عرض خیابانی که مسیر آن است از عرض راه تلاقی کننده کمتر باشد.

ماده۱۳۸ـ در برخورد راه اصلی با راه فرعی حق تقدم با وسیله‌ای است که از راه اصلی عبور می‌کند. رانندگانی که از راه فرعی وارد راه اصلی می‌شوند، باید پیش از ورود به راه اصلی، در صورت لزوم توقف نموده و پس از رعایت حق تقدم عبور وسایل نقلیه‌ای که در مسیر مجاز خود در راه اصلی و با سرعت مجاز عبور می‌کنند، وارد این راه بشوند.

ماده۱۳۹ـ رعایت مقررات ماده (۱۳۸) برای وسیله نقلیه‌ای که از راه خصوصی یا شانه راه یا گاراژ یا کوچه یا تعمیرگاه و مانند آنها

به معابر عمومی وارد می‌شود نیز لازم است.

ماده۱۴۰ـ وسیله نقلیه ای که در مسیر مجاز در حال حرکت است بر وسایل نقلیه متوقفی که در حال شروع حرکت به جلو یا عقب، گردش و یا دور زدن هستند حق تقدم عبور دارد.

ماده۱۴۱ـ در گذرگاه پیاده که چراغ راهنمایی و رانندگی نداشته‌باشد، حق تقدم عبور با پیادگان است.

ماده۱۴۲ـ در خیابان یا در تقاطعی که وسایل نقلیه روبروی یکدیگر حرکت می کنند، هرگاه وسیله‌ای بخواهد گردش به چپ کند حق تقدم با وسیله نقلیه‌ای است که مستقیم و در مسیر مجاز عبور می‌نماید. در محل توقف (پارک) کنار خیابان حق تقدم با وسیله‌ای است که ضمن حرکت به عقب مشغول توقف یا پارك کردن است.

ماده۱۴۳ـ در راه‌هایی که مسیر حرکت وسایل نقلیه به علت وجود موانع ثابت اعم از وسایل نقلیه پارك شده، مصالح ساختمانی، اشیاء، عملیات عمرانی، حفاری و خرابی راه بسته و یا برای عبور از مسیر مجاز کافی نباشد، حق تقدم عبور با وسایل نقلیه‌ای است که مسیر عبور آنها باز یا سهم عبور بیشتری را دارا می‌باشد.

ماده۱۴۴ـ در راه‌های کوهستانی و یا راه‌های شیب‌دار با ویژگی‌های مشابه راه‌های کوهستانی که در آنها عبور از کنار وسایل نقلیه طرف مقابل غیرممکن و یا مشکل می‌باشد، راننده‌ای که در جهت سرازیری در حرکت است باید به کنار راه رفته و به راننده‌ای که در جهت سربالایی در حرکت است تقدم عبور بدهد.

تبصره ـ در راه‌های مسطح که دو طرف راه منتهی به کوه و پرتگاه می‌باشد حق تقدم عبور با وسایل نقلیه‌ای است که در طرف پرتگاه قرار دارند.

ماده۱۴۵ـ در راه‌های مندرج در ماده (۱۴۴) که در کنار آن جای توقف (پارك) یا شانه کافی وجود دارد به نحوی که راننده می‌تواند با استفاده از آن به کنار برود و با استفاده از آن از عقب رفتن یکی از وسایل نقلیه جلوگیری کند، راننده واقع در جهت سربالایی باید با استفاده از آن به راننده واقع در جهت سرازیری اجاره عبور دهد. چنانچه یکی از دو وسیله‌ای که می‌خواهند از کنار یکدیگر عبور کنند به منظور امکان عبور، مجبور به عقب رفتن بشود، این عمل را باید وسیله‌ای که در جهت سرازیری قرار دارد انجام دهد، مگر آنکه به طور آشکار انجام آن از سوی راننده واقع در جهت سربالایی آسانتر باشد.

بخش پنجم ـ استفاده از چراغ‌ها

ماده۱۴۶ـ راننده وسیله نقلیه‌ای که شب در حرکت است و همچنین در هر محل یا زمان دیگری که به علت نبودن نور کافی ناشی از ابری بودن هوا، وجود مه، باران، برف، عبور از تونل و مانند آنها دید کافی وجود ندارد، باید چراغ‌های وسایل نقلیه را به ترتیب مقرر در مواد بعدی روشن نماید.

ماده۱۴۷ـ در خیابان‌ها و جاده‌هایی که نور کافی وجود دارد باید تنها از چراغ‌های جانبی جلو و عقب در صورت خرابی ناگهانی چراغ‌های جانبی جلو از چراغ عبور (نورپایین) استفاده شود.

ماده۱۴۸ـ هنگامی که چراغ‌ها باید روشن باشند، اگر چند وسیله نقلیه متصل به‌هم حرکت کنند، روشن کردن چراغ‌هایی که با توجه به محل نصبشان پوشیده می‌شوند ضرورت ندارد ولی در هر حال چراغ‌های جلوی وسیله اولی و چراغ‌های عقب وسیله آخری باید روشن باشند.

ماده۱۴۹ـ رانندگان وسایل نقلیه موتوری موظفند که در جاده‌ها از چراغ رانندگی (نوربالاـ) استفاده کنند تا بتوانند کلیه اشیا و اشخاص را در فاصله دور ببینند، مگر در موارد زیر که باید از چراغ عبور (نور پایین) استفاده نمایند:

الف ـ هنگام روبرو شدن با وسیله نقلیه‌ای که از جهت مخالف حرکت می کند. در این صورت راننده باید از فاصله حداقل ۱۵۰ متری از چراغ عبور (نورپایین) استفاده نماید تا راننده طرف مقابل بتواند به راحتی و بدون خطر به راه خود ادامه دهد. در عین حال

برای جلوگیری از تابش خیره کننده نور به چشم رانندگان دیگر، می‌توان بر حسب مورد از چراغ‌های کوچک یا چراغ‌های مه شکن استفاده نمود.

ب ـ هنگامی که وسیله نقلیه از فاصله نزدیک عقب وسیله نقلیه دیگری که درحال حرکت است عبور می‌کند، مگر وقتی که درحال سبقت گرفتن باشد.

ماده ۱۵۰ـ چراغ‌های جلو وسایل نقلیه‌ای که در شانه راه‌ها (به استثنای آزاد راه‌ها و بزرگراه‌ها) توقف می‌نمایند با دیدن حرکت وسایل نقلیه ای که از مقابل در حرکتند باید خاموش شود و برای تشخیص وجود و ابعاد وسیله نقلیه، چراغ‌های کوچک و جانبی را روشن نمایند.

ماده۱۵۱ـ استفاده از چراغ‌های چشمک‌زن و رنگارنگ در وسایل نقلیه ممنوع است، مگر در مواردی که به موجب این آیین‌نامه مجاز باشد.

بخش ششم ـ گردش

ماده۱۵۲ـ قواعد گردش در تقاطع‌ها به شرح زیر است:

الف ـ برای گردش به راست باید با توجه به سرعت و جهت و موقعیت وسایل نقلیه‌ای که در جلو و عقب حرکت می‌کنند با فاصله کافی و مناسب و با استفاده از چراغ راهنما و یا با دادن علامت، وارد خط عبور سمت راست شده و به طور کامل از کنار تقاطع بگذرند.

ب ـ برای گردش به چپ باید با توجه به سرعت و جهت و موقعیت وسایل‌نقلیه‌ای که در جلو و عقب حرکت می‌کنند از فاصله کافی و مناسب چراغ راهنما استفاده نموده و یا با دادن علامت وارد مسیر مجاز سمت چپ شده به‌طوری که پس از ورود به تقاطع، وسیله نقلیه در حدود مرکز تقاطع قرار گیرد و سپس با رعایت حق تقدم عبور وسایل نقلیه‌ای که مستقیم و در مسیر و محل مجاز در حرکتند با حداقل سرعت به چپ گردش نماید به نحوی که پس از ورود به خیابان موردنظر در مجاورت محور وسط آن خیابان قرار گیرد.

پ ـ برای گردش به چپ در راه‌های بیرون شهر که منحصر به دو خط عبور رفت و برگشت بوده و مانع فیزیکی وسط جاده وجود نداشته باشد، رانندگان وسایل نقلیه موظفند وسیله‌نقلیه را در شانه راه و در صورت نبودن آن، در منتهی‌الیه سمت راست راه متوقف نموده و سپس با توجه به سرعت و جهت و موقعیت وسایل نقلیه‌ای که به طور مستقیم در حال حرکت می‌باشند و با استفاده از چراغ راهنما و یا با دادن علامت اقدام به گردش نمایند.

ماده۱۵۳ـ در راه‌های یک طرفه برای گردش به چپ، رانندگان موظفند وسیله‌نقلیه را به منتهی‌الیه طرف چپ خیابان هدایت و سپس به چپ گردش کنند.

ماده۱۵۴ـ دور زدن در فاصله ۱۵۰متری پیچ‌ها و سربالایی‌ها و تونل‌ها که میدان دید کافی نیست و همچنین از روی خط پر یا ممتد (یک خطه ممتد یا دو خطه ممتد) ممنوع است.

ماده۱۵۵ـ به عقب راندن وسیله نقلیه در آزادراه‌ها و بزرگراه‌ها و ورودی و خروجی آنها ممنوع می‌باشد. در راه‌های دیگر به هنگام ضرورت، با احتیاط کامل برای پرهیز از وقوع هرگونه حادثه و بسته شدن راه عبور وسایل دیگر، مجاز است.

ماده۱۵۶ـ در تقاطع‌هایی که با ترسیم جهت‌نما بر سطح آنها مسیر حرکت مشخص شده، رانندگان موظفند تنها در همان جهت ترسیم شده بر سطح تقاطع به‌حرکت خود ادامه دهند. در معابری که با ترسیم جهت‌نما بر سطح آن مسیر حرکت مشخص شده، رانندگان تا حد امکان مسیر مشخص شده بر سطح معبر را دنبال می‌کنند، مگر اینکه قصد تغییر خط یا توقف یا گردش داشته باشند که در این صورت با رعایت کامل مقررات، از مسیر مشخص شده خارج می‌شوند.

بخش هفتم ـ توقف

ماده۱۵۷ـ رانندگان تاکسی‌های خطی و بیسیم‌دار هنگامی که مسافر ندارند باید در ایستگاه‌های تعیین شده توقف کنند.

ماده۱۵۸ـ کلیه رانندگان وسایل نقلیه برای سوار و پیاده‌کردن مسافران و یا سرنشینان خود باید تنها در محل‌های مجاز و یا در منتهی‌الیه سمت راست سواره رو توقف نمایند.

تبصره ـ سوار و یا پیاده کردن مسافران وسایل‌نقلیه عمومی بین شهری در صورت وجود پایانه مسافربری در شهر، تنها در پایانه یاد شده مجاز است.

ماده۱۵۹ـ هرگونه توقف کوتاه یا طولانی وسایل‌نقلیه در خط‌های عبور یا مسیر وسایل نقلیه و پیادگان و همچنین توقف وسایل‌نقلیه در حاشیه راه‌ها برای عرضه و خرید و فروش کالا که موجب تجمع اشخاص و یا وسایل نقلیه در محل یا انحراف دید و یا کاهش توجه رانندگان از رانندگی و احتمال وقوع تصادف گردد ممنوع است. رانندگان وسایل‌نقلیه در صورت توقف اضطراری که امکان انتقال وسیله‌نقلیه به بیرون خط و یا مسیر عبوری وجود نداشته باشد، موظفند با نصب علایم، از فاصله ۷۰متری رانندگان وسایل‌نقلیه دیگر و پیادگان را آگاه نمایند.

ماده۱۶۰ـ هیچ راننده‌ای مجاز نیست وسیله نقلیه‌ای را که موتور آن روشن است حتی در محل مجاز متوقف سازد و خود از آن پیاده و دور گردد. در معابر شیب‌دار پس از توقف، رانندگان باید چرخ‌های جلو وسیله نقلیه را به سمت کناره راه بپیچانند و سپس با رعایت دیگر نکات ایمنی، موتور را خاموش و پیاده شوند، مگر در راه‌هایی که کناره آنها منتهی به پرتگاه باشد.

ماده۱۶۱ـ رانندگان وسایل‌نقلیه در موارد زیر موظفند به ترتیبی که مقرر می‌شود توقف نمایند:

الف ـ هنگام برخورد با وسایل نقلیه امدادی که دستگاه‌های آگاه‌سازی شنیداری یا دیداری خودرا به کار انداخته باشند تا حد امکان وسیله‌نقلیه را در مسیر مجاز خود به سمت راست راه‌هدایت و راه را برای آنها باز کنند و در صورت لزوم تا گذشتن وسایل نقلیه امدادی متوقف شوند.

ب ـ پیش از ورود به تقاطعی که علایم یا مأمور راهنمایی و رانندگی ندارند، باید بایستند و سپس با احتیاط کامل از تقاطع بگذرند.

پ ـ پیش از رسیدن به گذرگاه پیاده و در صورت حضور یا عبور اشخاص باید وسیله‌نقلیه خود را متوقف سازند و همچنین با دادن علامت رانندگان پشت سر را نیز به توقف دعوت نمایند تا پیادگان با آرامش عبور کنند.

ت ـ هنگام برخورد با اتومبیل‌های مدارس که برای سوار و پیاده کردن دانش‌آموزان در حال توقف می‌باشند، توقف نمایند تا دانش‌آموزان با ایمنی کامل از عرض راه عبور کنند.

ث ـ در تقاطع‌های همسطح راه‌آهن و یا راه‌آهن شهری، هنگامی که علایم الکتریکی یا مکانیکی یا پرچم قرمز یا سوت قطار نزدیک شدن آن را اعلام می‌دارد یا دروازه عبور بسته شده یا در حال باز و بسته شدن است و یا مسیر عبوری از روی ریل متراکم باشد، باید لااقل در پنج متری علامت یا دروازه توقف کامل کنند تا قطار بگذرد و تقاطع برای عبور آزاد گردد.

تبصره۱ـ حرکت در پوشش وسایل‌نقلیه امدادی برای وسایل نقلیه دیگر ممنوع است.

تبصره۲ـ در معابر متقاطع با راه‌آهن، حسب مورد، شهرداری‌ها یا وزارت راه و ترابری موظف به ایجاد گذرگاه غیرهمسطح می‌باشند.

ماده۱۶۲ـ رانندگان وسایل نقلیه موتوری به ویژه اتومبیل‌های مدارس و وسایل‌نقلیه که حامل مواد خطرناک می‌باشند، در محل تقاطع راه‌آهن هرچند علامتی وجود نداشته باشد باید به طور کامل توقف کنند و پس از اطمینان از بی‌خطر بودن معبر، از تقاطع بگذرند. در هر حال هنگام عبور از روی ریل‌ها، مجاز به تعویض دنده نمی‌باشند.

ماده۱۶۳ـ ایستادن یا توقف وسایل‌نقلیه در محل‌های زیر ممنوع است:

الف ـ پیاده‌رو و گذرگاه پیاده.

ب ـ مقابل ورودی خیابان‌ها و جاده‌ها و کوچه‌ها یا ورودی و خروجی اتومبیل روی ساختمان‌ها.

پ ـ داخل تقاطع.

ت ـ در فاصله ۱۵متری میدان یا تقاطع یا سه‌راه‌ها یا تقاطع راه‌آهن.

ث ـ در فاصله ۱۵متری شیرهای آب آتش‌نشانی و شیرهای آب نصب شده در راه‌ها.

ج ـ در فاصله ۱۵ متری اطراف چراغ‌های راهنمایی و رانندگی و یا محل‌هایی که توقف وسایل‌نقلیه مانع دید علایم راهنمایی و رانندگی بشود.

چ ـ از ابتدا تا انتهای پیچ‌ها.

ح ـ در فاصله ۱۵ متری ورودی و یا خروجی مراکز آتش‌نشانی، پلیس و بیمارستانها و فوریت‌های پزشکی.

خ ـ کنار وسایل نقلیه‌ای که خود متوقف می‌باشند (توقف دوبله).

د ـ روی پل‌ها و درون تونل‌ها و معابر در ارتفاع.

ذـ در خیابان‌هایی که پیاده‌رو آن قابل عبور نبوده و پیادگان مجبورند از بخشی از سواره‌رو عبور کنند.

رـ در ایستگاه‌های وسایل نقلیه همگانی و حریم آنها که با علایم راهنمایی و رانندگی مشخص است.

ز ـ در محل‌هایی که علایم راهنمایی و رانندگی مانند تابلوهای توقف ممنوع و یا ایستادن ممنوع و یا خط‌کشی‌های شطرنجی در سطح تقاطع و یا معابر نیز دلالت بر ممنوعیت توقف نماید.

ژـ در هر نقطه از معابر در حال تعمیر، شستشو و تعویض روغن و نیز در طول مسیرهای ویژه اتوبوس و دوچرخه و همچنین در طول مسیر و خط‌های عبور آزادراه‌ها.

س ـ در جاهایی که دستگاه توقف‌سنج (پارکومتر) نصب شده و یا توقف با کارت پارک یا انواع دیگر تجهیزات توقف‌سنج با علایم مشخص‌کننده، مجاز می‌باشد، به‌علت پرداخت نکردن هزینه توقف و یا نداشتن کارت پارک مجاز و یا پایان زمان توقف.

تبصره ـ مراجع مسئول موظفند هنگام استفاده از پارکومتر، کارت پارک و مشابه آنها و همچنین در محل‌هایی که تابلوهای ایستادن ممنوع، توقف ممنوع و حمل با جرثقیل و مانند آن نصب می‌نمایند، به وسیله تابلو مستطیل شکلی در زیر تابلوهای یاد شده زمان‌های ممنوعیت توقف و حمل با جرثقیل را اعلان کنند.

بخش هشتم ـ مقررات اختصاصی موتورسیکلت و دوچرخه

ماده۱۶۴ـ رانندگان و سرنشینان هرنوع موتورسیکلت و دوچرخه موتوردار باید به کلاه ایمنی مجهز باشند و در طول حرکت از آن استفاده نمایند.

ماده۱۶۵ـ رانندگان موتورسیکلت نباید در یک خط عبور به موازات و در کنار خودروها حرکت کنند.

ماده۱۶۶ـ رانندگان موتورسیکلت باید هنگام رانندگی تنها روی زین موتورسیکلت بنشینند و حق ندارند شخص دیگری را بر ترک سوار کنند، مگر آنکه در ترک نیز یک زین کامل برابر استاندارد ساخت موتورسیکلت نصب شده یا موتورسیکلت دارای یدک پهلو (سایدکار) باشد.

ماده۱۶۷ـ عبور موتورسیکلت و موتورگازی و دوچرخه‌سوار از پیاده‌رو و وسط دستجات، بازار و نقاط شلوغ ممنوع است.

ماده۱۶۸ـ موتورسیکلت‌سواران و دوچرخه‌سواران حق ندارند هنگام رانندگی بار نامتعارف و اشیای دیگری حمل کنند یا حرکت نمایشی یا اعمالی انجام دهند که نیازمند برداشتن دست‌های آنان از روی فرمان باشد.

ماده۱۶۹ـ راندن موتورسیکلت، موتورگازی و دوچرخه هنگام لغزنده بودن راه‌ها ممنوع است.

ماده ۱۷۰ـ رانندگی با دوچرخه فاقد زین ممنوع است.

ماده ۱۷۱ـ دوترکه سوار کردن اشخاص روی دوچرخه ممنوع است، مگر آنکه زین اضافی استاندارد برای این کار داشته باشد.

ماده ۱۷۲ـ دوچرخه‌سواران مکلفند:

الف ـ هنگام حرکت به‌طور کامل از طرف راست راه عبور نمایند و برای گذشتن از وسایل‌نقلیه‌ای که در کنار راه توقف کرده‌اند منتهای احتیاط را به عمل آورند.

ب ـ در صورت زیاد بودن تعداد دوچرخه‌سواران، باید در یک ردیف حرکت کنند، مگرانکه معبر ویژه‌ای برای آنها اختصاص داده شده باشد. در این صورت حق ندارند بیرون معبر ویژه عبور و مرور نمایند.

فصل دهم ـ مقررات مختلف

ماده ۱۷۳ـ رانندگان وسایل‌نقلیه‌ای که در پشت سر وسیله‌نقلیه دیگر حرکت می‌کنند، موظفند فاصله مناسبی را برای جلوگیری از تصادف حفظ کنند. چگونگی رعایت فاصله مناسب به‌وسیله متن‌های آموزشی تهیه شده و با روش قاعده دوثانیه از طریق کتاب‌های آموزشی موضوع تبصره ماده (۹۷) این آیین‌نامه، به‌درخواست‌کنندگان گواهی‌نامه آموزش داده می‌شود.

ماده ۱۷۴ـ کامیون‌های بزرگ و وسایل‌نقلیه دیگری که دارای یدک‌های طویل هستند و همچنین وسایل‌نقلیه‌ای که به صورت کاروان و دسته‌جمعی در یک ستون در جاده‌ها حرکت می‌کنند، هنگام عبور باید فاصله بیشتری با وسایل‌نقلیه جلوی خود داشته باشند به طوری که وسیله‌نقلیه دیگری که از آنها سبقت می‌گیرد، بتواند پس از سبقت بار دیگر در جلو آنها وارد مسیر مجاز عبور خود شوند.

ماده ۱۷۵ـ سوار کردن بیش از ظرفیت مجاز تعیین شده در وسیله‌نقلیه و همچنین گذاشتن بار یا اشیا دیگر در قسمت جلو یا عقب آن اعم از درون یا بیرون که مانع دید راننده گردد ممنوع است.

ماده ۱۷۶ـ رانندگان وسایل‌نقلیه سنگین هنگام عبور از جاده‌های کم‌عرض و باریک یا عقب راندن، باید یک نفر کمک‌راننده برای پرهیز از هرگونه خطری همراه داشته باشند.

ماده ۱۷۷ـ حرکت با دنده خلاص در سرازیری‌ها ممنوع است.

ماده ۱۷۸ـ وسایل‌نقلیه نباید از روی لوله‌های آب آتش‌نشانی که برای خاموش کردن آتش در خیابان قرار گرفته‌اند، عبور نمایند، مگر با اجازه متصدیان آتش‌نشانی.

ماده ۱۷۹ـ رانندگان تاکسی‌ها و وسایل‌نقلیه مسافربری موظفند موارد زیر را رعایت نمایند:

الف ـ سوار کردن مسافر با داشتن مسافر قبلی در تاکسی‌های تلفنی، بی‌سیم و یا موسسات و یا شرکت‌های تاکسیرانی دربست، ممنوع است.

ب ـ رانندگان تاکسی‌ها موظفند پس از سوار شدن مسافر و هنگام شروع به‌حرکت، تاکسیمتر را به کار اندازند. در صورت نداشتن یا خرابی تاکسیمتر حق کار کردن ندارند، مگر در نقاطی که شهرداری نصب تاکسیمتر را ضروری اعلام نکرده باشد.

پ ـ رانندگان وسایل‌نقلیه عمومی دیگر که دربست کرایه داده می‌شوند نباید بدون رضایت کرایه‌کننده شخص دیگری را سوار کنند.

ت ـ خودداری از بردن مسافر برای وسایل نقلیه عمومی و همچنین نرساندن مسافر به مقصد ممنوع است، مگر اینکه بر اساس ضوابط مربوط خارج از خدمت (سرویس) باشند.

ث ـ رانندگان وسایل نقلیه عمومی و کمک‌رانندگان آنها نباید با مسافران با خشونت و بی‌احترامی رفتار نمایند.

ماده ۱۸۰ـ رانندگان حق ندارند ضمن رانندگی، دخانیات استعمال نمایند یا خوراکی یا آشامیدنی میل کنند و استفاده از هرگونه

وسایـل و تجهیزات ماننـد تلفن همراه که بـاعث انحراف ذهنی و رفتاری راننـده گردد ممنوع است. راننـدگان موظفنـد در هرحال به طور کامل به جلو توجه داشته باشند.

ماده۱۸۱ـ رانندگی برای کسی که نوشابه الکلی یا موادمخدر و داروهای خواب‌آور مصرف کرده تا رفع کامل آثار آن ممنوع است.

تبصره ـ در مواردی که مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس‌راه به وجود حالت مستی و یا حالت غیرعادی ناشی از مصرف مواد یاد شـده به راننـده‌ای ظنین شونـد، موظفنـد وسـیله‌نقلیه را متوقـف سـاخته و بلافاصـله میزان الکـل خـون راننـده و ماننـد آن را از طریق آزمایش‌های لازم تعیین و از رانندگی وی جلوگیری نموده و متخلف را برای تعیین تکلیف به مراجع مربوط معرفی نمایند.

ماده۱۸۲ـ سوار کردن اشخاص آلوده به کثافات در وسایل‌نقلیه عمومی مسافربری مجاز نیست.

ماده۱۸۳ـ راننده موظف است هنگام رانندگی، گواهی‌نامه رانندگی خویش، بیمه‌نامه شخص ثالث خودرو و کارت شناسایی خودرو را همراه داشـته باشد و در صورت درخواست مأموران راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه، آنها را تسـلیم نماید. مأمور موظف اسـت پس از ملاحظه و بررسـی مـدارک آنهـا را بازگردانـد، مگر در مواردی که به موجب قـانون یا آیین‌نامه، اخـذ گواهی‌نامه به منظور درج تخلف در آن ضرورت داشته باشد. در این صورت در برابر دادن رسید، گواهی‌نامه اخذ می‌گردد.

ماده۱۸۴ـ اسـتفاده از بوق‌های شـیپوری، سوت بلبلی و به‌طور کلی هرنوع وسـیله آگاه‌سازی صوتی با صـدای ناهنجار و غیرعادی در مناطق مسـکونی و همچنین زدن بوق ممتد یا غیرضـروری یا مکرر و یا زدن بوق در محل‌هایی که این عمل به وسیله علایم منع شده است، ممنوع است. اسـتفاده از بوق برای مقاصـدی ماننـد صـدا زدن افراد، جلب توجه مسـافر، اعلام حضور و باز کردن درب منزل، خداحافظی و مانند آنها ممنوع است.

ماده۱۸۵ـ وسایل نقلیه امدادی که مجاز به داشـتن چراغ‌گردان یا آژیر خطر ویژه می‌باشـند تنها هنگامی که برای انجام مأموریت‌های مهم و فوری در حرکتند، باید از آنها استفاده نمایند.

ماده۱۸۶ـ وسایـل نقلیه انتظـامی و امـدادی، هنگـامی که برای انجام مأموریت فوری درحرکتنـد در صورت به کار بردن چراغ‌گردان ویژه اعلام خطر یا آژیر، تا حدودی که موجب بروز تصادف نشود، مجاز به انجام اعمال زیر می‌باشند:

الف ـ توقف در محل ممنوعه.

ب ـ تجاوز از سرعت مجاز و سبقت از سمت راست وسیله‌نقلیه دیگر.

پ ـ عبور از طرف چپ راه و همچنین دور زدن در نقاط ممنوعه.

ت ـ گذشـتن از چراغ قرمز یـا رعـایت نکردن علایـم دیگر ایست، مشـروط به این که از سـرعت وسـیله‌نقلیه در این گونه محل‌هـا تا حداقل امکان کاسته شود.

ماده۱۸۷ـ درهای وسایل نقلیه در حال حرکت باید به طور کامل بسته باشد و باز کردن آنها پیش از توقف کامل مجاز نیست.

ماده۱۸۸ـ اتومبیل‌های مـدارس تنها هنگام سوار و پیاده کردن دانش‌آموزان حق اسـتفاده از علایم دیـداری یاد شـده در ماده (۶۰) را دارند.

ماده۱۸۹ـ اسـتفاده از لاستیک‌هـای فرسوده و غیراسـتاندارد در وسایـل‌نقلیه ممنـوع اسـت. هنگـام برف و یخبنـدان و به‌طـور کلی در صورت اعلام مقامات مرتبط و یا مأموران راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه، رانندگی با وسـیله‌نقلیه‌ای که چرخ‌های آن به زنجیر و یا لاستیک یخ‌شکن مجهز نباشد، ممنوع است.

ماده۱۹۰ـ راندن وسیله‌نقلیه‌ای که بیش از ظرفیت مندرج در کارت مشخصات، بار یا مسافر گرفته ممنوع است.

ماده۱۹۱ـ عبور وسایل نقلیه از میان دسـتجات ارتش یا مأموران انتظامی یا دانش‌آموزان یا تشـییع‌کنندگان جنازه‌ها یا دیگر دسـتجات تشریفاتی و بوق زدن در این‌گونه موارد مجاز نیست.

ماده۱۹۲ـ عبور وسایل نقلیه از پیاده‌روها و توقف آنها روی پیاده‌رو ممنوع است.

ماده۱۹۳ـ سوار شدن و سوار کردن اشخاص روی گلگیر یا رکاب یا سایر قسمتهای بیرونی وسایل‌نقلیه ممنوع است.

ماده۱۹۴ـ راندن و یا حرکت با اسکیت و اسکوتر و مانند آنها در معابر عمومی ممنوع است، مگر در مسیرهایی که از سوی راهنمایی و رانندگی با نصب تابلو ویژه، مجاز اعلام شده باشد.

ماده۱۹۵ـ عبور وسایل نقلیه سنگین که حداکثر سرعت آنها از ۱۵ کیلومتر در ساعت تجاوز نمی‌کند مانند تراکتورهای زنجیری و غلطک‌های جاده‌کوبی و غیره باید پیش از رسیدن آنها به اولین پست راه‌آهن یا ایستگاه، خبر داده شود تا تدارک احتیاطی لازم برای عبور بی‌خطر آنها از تقاطع راه‌آهن فراهم گردد.

ماده۱۹۶ـ رانندگان این‌گونه وسایل نقلیه موظفند هنگامی که عبور آنها از تقاطع راه‌آهن مجاز است پیش از رسیدن به آن توقف کامل کنند و پس از دیدن دوطرف و اطمینان از نبودن خطر احتمالی از آنجا بگذرند. هنگامی که نزدیک شدن قطار به وسیله علایم یا صدای لکوموتیو اعلام می‌شود، تا عبور قطار نباید از تقاطع عبور نمایند.

ماده۱۹۷ـ هرگاه مأمور راهنما در محل تقاطع راه‌آهن حضور داشته باشد، عبور از تقاطع باید با فرمان او انجام گیرد.

ماده۱۹۸ـ هیچکس حق ندارد وسیله‌نقلیه‌ای را که متعلق به او نیست یا راننده آن نمی‌باشد، بدون اجازه کسی که آن را در اختیار دارد از محل خود حرکت دهد یا با آن رانندگی کند، مگر مأموران انتظامی با رعایت قوانین و مقررات و در چارچوب وظایف قانونی.

ماده۱۹۹ـ هیچکس حق ندارد به شخصی که گواهی‌نامه رانندگی ندارد اجازه رانندگی با وسیله‌نقلیه خود را بدهد. با متخلف برابر مقررات کیفری رفتار خواهد شد.

ماده۲۰۰ـ هیچکس حق ندارد وسیله‌نقلیه‌ای را که طبق نظر کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه دارای عیب و نقص فنی بوده یا وسایل ایمنی کامل مقرر در این آیین‌نامه را نداشته باشد، در راه‌ها براند.

ماده۲۰۱ـ مأموران راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه، حسب مورد، پس از اعلام مراجع صلاحیت‌دار به منظور پیشگیری از حوادث مکلفند از عبور و مرور در راههایی که به علت خرابی، جاری شدن سیل، ریزش کوه و بهمن و یا علت‌های دیگر خطرناک می‌باشند تا تعمیر و رفع علتهای خطر، جلوگیری به‌عمل آورده و یا از حرکت وسایل‌نقلیه غیرمجهز به تجهیزات لازم ممانعت به‌عمل آورند.

ماده۲۰۲ـ صدور مجوز جابه‌جایی مسافر در شهرها و حومه آنها با شهرداری محل می‌باشد.

ماده۲۰۳ـ حمل مسافر با وسایل نقلیه باربری ممنوع است. همچنین حمل مسافر با وسایل‌نقلیه‌ای که دارای پلاک شخصی بوده و پیشتر مجوز لازم برای جابه‌جایی مسافر از وزارت راه و ترابری و یا شهرداری دریافت ننموده باشند، ممنوع می‌باشد؛ مگر در شرایط اضطراری و با اجازه پلیس راه و یا راهنمایی و رانندگی.

ماده۲۰۴ـ در صورت نبود امکانات لازم برای رساندن مجروحان به مراکز درمانی، کلیه رانندگان مکلفند همکاری لازم را برای رساندن مصدومان تصادفات رانندگی به اولین مرکز درمانی انجام دهند.

ماده۲۰۵ـ هیچکس حق ندارد در حالی که سوار دوچرخه یا کفش‌های چرخ‌دار یا سه چرخه‌های بدون رکاب مانند اسکیت و اسکوتر یا اتومبیل‌های اسباب‌بازی است به وسایل نقلیه در حال حرکت تکیه نماید و آنها را وسیله حرکت خود یا حرکت وسیله‌ای که بر آن سوار است قرار دهد. تکیه نمودن و آویزان شدن اشخاص نیز به وسایل نقلیه ممنوع است.

ماده۲۰۶ـ ریختن شیشه، بطری، میخ، سیم، حلبی، مایعات لزج و چرب، نخاله‌های ساختمانی و زباله، مصالح ساختمانی، شستشوی وسایل نقلیه، ایجاد موانع و به‌طور کلی هر عملی که باعث سد راه و ایجاد خطر و انحراف وسایل‌نقلیه از مسیر حرکت باشد بر روی

راه‌ها، شانه جاده‌ها و حریم قانونی آنها ممنوع است. همچنین ریختن هرگونه زباله، ضایعات و اشیا، آب دهان و مانند آن از درون خودرو به‌وسیله راننده و یا سرنشینان ممنوع است.

ماده۲۰۷ـ نصب هرنوع علایم و پلاک‌های متفرقه و همچنین الصاق یا نصب یا نقش هرنوع آگهی، نوشته، عکس و نوشتن عبارات و ترسیم نقوش روی شیشه‌ها یا بدنه درونی یا بیرونی وسایل‌نقلیه به‌منظور تجارت، تبلیغ، نمایش و مانند آن ممنوع است؛ مگر بر اساس ضوابطی که به پیشنهاد شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور به تصویب وزیر کشور خواهد رسید. در مورد جاده‌ها با تصویب وزارت راه و ترابری اقدام می‌شود.

ماده۲۰۸ـ حرکت وسایل‌نقلیه دارای چرخ فلزی در معابر شهری مجاز نیست.

ماده۲۰۹ـ اعمال زیر در خیابان‌ها و معابر شهری ممنوع است:

الف ـ ورزش و مسابقه‌های ورزشی، مسابقه با اسب یا حیوانات دیگر و وسایل نقلیه، بدون کسب مجوز از مقامات صلاحیت‌دار.

ب ـ بستن، خوراک دادن و رها کردن دام‌ها و پرندگان.

پ ـ انجام هرگونه حرکات پرشی، نمایشی، تک‌چرخ، دور زدن درجا، رانندگی همراه با صدای ناهنجار و ممتد بوق یا صدای اگزوز و اصطکاک چرخ‌ها و مانند آنها.

ماده۲۱۰ـ هرکس که مسئول حرکت و هدایت حیوانات است، هنگام عبور از عرض یا طول معابر در شب باید از علایم سیار مانند (فانوس، چراغ‌های الکتریکی، دستانه یا راکت شبرنگ‌دار) استفاده نماید. رانندگان موظفند با دیدن حرکت گله و رمه از سرعت خود کاسته و در صورت لزوم تا عبور احشام توقف نمایند. به هرحال عبور دادن حیوانات از نقاط مشخص شده و تا حد امکان دارای روشنایی ضرورت دارد.

ماده۲۱۱ـ دستگاه‌های مسئول موظفند پیش از بسته شدن تمام یا بخشی از راه برای انجام هرنوع عملیات اجرایی اعم از تعریض، تعمیر، نگهداری، حفاری و مانند آنها، هماهنگی‌های لازم را انجام داده و با اطلاع ادارات راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه اقدام و مراتب را به آگاهی مردم برسانند.

ماده۲۱۲ـ اشخاصی که به هر عنوان روی راه های عمومی کار می‌کنند، موظفند پیش از شروع به کار، علایم ایمنی عبور و مرور را بر اساس ضوابط و استانداردهای ایمنی در عملیات اجرایی راه ها که به‌تایید مسئولین مرتبط می‌رسد در محل نصب و همچنین لوازم کار، لباس‌های کارگران و وسایل‌نقلیه خود را به علایم هشداردهنده مجهز نمایند. در غیراین صورت مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس‌راه موظفند از کار آنان جلوگیری به عمل آورند.

ماده۲۱۳ـ شهرداری‌ها و مأموران متصدی ایجاد فضای سبز، نصب‌کننده اتاقک (کیوسک) تلفن و مانند آنها موظفند مثلث دید رانندگان را در تقاطع‌ها باز نگهدارند.

ماده۲۱۴ـ جز مأموران صلاحیت‌دار هیچکس حق ندارد برای هدایت، حفاظت و کنترل وسایل‌نقلیه در سواره‌رو خیابان بایستد یا قدم بزند.

ماده۲۱۵ـ پیادگان موظفند که:

الف ـ در محل‌هایی که پیاده‌رو وجود دارد از سطح سواره‌رو استفاده نکنند.

ب ـ در محل‌هایی که پیاده‌رو وجود ندارد یا در صورت وجود به دلایلی غیرقابل تردد باشد باید از منتهی‌الیه سمت چپ سواره‌رو و عکس جهت حرکت وسایل نقلیه عبور نمایند.

پ ـ برای گذشتن از عرض راه، تنها از گذرگاه‌های پیاده، پل‌های هوایی و گذرگاه‌های زیرزمینی مجاز عبور نمایند.

ت ـ از دویدن، پریدن و ورود ناگهانی به سطح سواره‌رو خودداری کرده و مراقب حرکت وسایل‌نقلیه باشند.

ث ـ از حصار آزادراه‌ها نگذرند و در بزرگراه‌ها و خیابان‌ها از لابلای درختان و گل‌بوته‌های حاشیه و میانه راه عبور نکنند.

ج ـ در تقاطع‌ها با روشن شدن چراغ سبز مقابل خود (چراغ عابر) حرکت نمایند و هنگامی که چراغ عابر قرمز بود عبور نکنند.

چ ـ از موانع و خط‌کشی خطوط ویژه، سواره‌رو خیابان‌ها و میدان‌ها عبور نکنند.

ح ـ در بزرگراه‌ها و خیابان‌های اصلی، از خارج از گذرگاه‌های تعیین شده عبور نکنند.

خ ـ در سواره‌رو خیابان برای سوار شدن به‌وسیله نقلیه و همچنین صحبت کردن یا خرید و فروش با راننده یا سرنشینان وسایل‌نقلیه، توقف نکنند.

ماده۲۱۶ـ رانندگی با وسایل‌نقلیه دارای پلاک دولتی که علامت مشخص‌کننده روی شیشه یا دیگر قسمتهای تعیین شده آن الصاق یا نصب نشده باشد، ممنوع است.

ماده۲۱۷ـ رانندگانی که دچار معلولیت و یا ناشنوایی هستند باید با علامت ویژه‌ای که روی شیشه عقب وسیله‌نقلیه الصاق می‌شود، دیگر رانندگان را از وضعیت خود آگاه سازند تا رانندگان با دیدن آن علامت، علاوه بر رعایت مقررات این آیین‌نامه، احتیاط لازم را بنمایند.

ماده۲۱۸ـ شهرداری‌ها موظفند پیاده‌روهای استاندارد، هموار و ایمن با در نظر گرفتن عبور سالخوردگان و معلولان با صندلی چرخ‌دار و یا بدون آن، در حاشیه معابر شهری ایجاد کنند و با توجه به موقعیت جغرافیایی شهر، در محل‌های مناسب نیز مسیر عبور دوچرخه‌سواران را تا حدامکان و به صورت جداگانه ایجاد نمایند.

ماده۲۱۹ـ شهرداری‌ها موظفند به منظور افزایش ایمنی عبور و مرور، با همکاری زیرمجموعه‌های وزارت‌نیرو، برای تامین روشنایی معابر شهرها اقدام نمایند.

ماده۲۲۰ـ رانندگان و سرنشینان وسایل‌نقلیه موظفند هنگام حرکت وسیله‌نقلیه کمربندهای ایمنی خود را بسته نگاه دارند.

تبصره ـ سوار کردن کودکان کمتر از ۱۲ سال در صندلی جلو وسیله‌نقلیه و همچنین در آغوش داشتن کودک هنگام رانندگی ممنوع است.

ماده۲۲۱ـ باز گذاشتن در صندوق عقب وسیله‌نقلیه در حال حرکت، یا نصب پرده یا کرکره یا هرچیز دیگری که مانع دید عقب وسیله‌نقلیه شود ممنوع است.

ماده۲۲۲ـ ریزش روغن، نفت گاز، بنزین و مایعات آلوده و تخریب‌کننده دیگر در راه‌ها ممنوع است.

ماده۲۲۳ـ زمان لازم الاجرا شدن آن دسته از احکام این آیین‌نامه که اجرای آنها مستلزم آموزش، اطلاع‌رسانی عمومی یا کسب مهارتهای خاص باشد، اول مهرماه سال ۱۳۸۴ تعیین می‌شود.

معاون اول رئیس جمهور ـ محمدرضا عارف

پیوست ۱

جدول طبقه‌بندی انواع گواهی‌نامه

پیوست شماره ۲

ضوابط احراز سلامت جسمانی و روانی (صلاحیت پزشکی) درخواست‌کنندگان انواع گواهی‌نامه رانندگی

ماده۱ـ بینایی برای گواهی‌نامه‌های رانندگی پایه الف (گروه‌های ۱ و ۲) و پایه ب (گروه ۱) و ویژه:

۱ـ حداقل قدرت بینایی برای مجموع دوچشم با اصلاح یا بدون اصلاح ۱۰/۱۲

۲ـ حداقل میدان بینایی برای هر چشم ۷۰ درجه.

۳ـ برای افراد تک‌چشمی حداقل قدرت بینایی ۱۰/۹ و میدان بینایی ۱۰۰ درجه، ضمن رعایت شرایط ویژه در وسیله نقلیه.

ماده ۲ـ بینایی برای گواهی‌نامه‌های رانندگی پایه الف (گروه ۳)، پایه ب (گروه ۲) و پایه « پ» (گروه ۱) و مجوزهای صادره در ماده (۳۳) آیین‌نامه:

۱ـ حداقل قدرت بینایی برای مجموع دوچشم با اصلاح یا بدون اصلاح ۱۰/۱۴

۲ـ حداقل میدان بینایی برای هرچشم ۷۰ درجه

ماده ۳ـ بینایی برای گواهی‌نامه‌های رانندگی پایه پ (گروه۲) و پایه ت (گروه ۱ و ۲):

۱ـ حداقل قدرت بینایی برای مجموع دو چشم با اصلاح یا بدون اصلاح حداقل ۱۰/۱۵.

۲ـ حداقل میدان بینایی برای هرچشم ۷۰ درجه.

ماده ۴ـ آن دسته از بیماریهایی که نیاز به دریافت نظریه و تأیید پزشک متخصص معتمد چشم را دارد:

۱ـ افراد دارای میدان بینایی دوچشمی بین ۱۲۰ تا ۱۴۰ درجه.

۲ـ افراد مبتلا به کوررنگی چشم.

۳ـ افراد مبتلا به کاتاراکت (آب مروارید).

۴ـ افراد مبتلا به گلوکوم (آب سیاه).

۵ ـ مبتلایان به بیماری شبکیه چشم.

تبصره ۱ـ ملاک ارزیابی میدان بینایی تست Confrontaion می‌باشد.

تبصره ۲ـ در معاینه چشم و سنجش بینایی، رعایت موارد زیر به وسیله پزشک الزامی است:

الف ـ سنجش دید (قدرت بینایی) باید طبق استانداردهای بین‌المللی و با نمودارهای سنجش بینایی استاندارد انجام پذیرد.

ب ـ حداکثر میزان دید برای هر چشم ۱۰/۱۰.

پ ـ در صورتی که متقاضی در هر خط دید بیش از ۲ حرف را خطا نماید، آن خط در محدوده دید محاسبه نگردیده و خط درشت‌تر ملاک ارزیابی قرار می گیرد.

ماده۵ ـ شنوایی:

۱ـ حداکثر افت شنوایی قابل قبول بدون اصلاح در هر گوش تا ۴۰ دسی‌بل، برای گواهی‌نامه رانندگی پایه الف (گروه ۳)، پایه ب (گروه ۲)، پایه پ (گروه ۱و۲)، پایه ت (گروه ۱ و ۲) و مجوزهای صادره در ماده (۳۳) آیین‌نامه.

۲ـ در صورت کر بودن کامل یک گوش، حداکثر افت شنوایی قابل قبول با یا بدون اصلاح در گوش بهتر تا ۴۰ دسی‌بل، برای گواهی‌نامه‌های رانندگی پایه الف (گروه ۱ و ۲) و پایه «ب» (گروه ۱) و ویژه.

ماده ۶ ـ موارد ممنوعیت مطلق صدور و تمدید گواهی‌نامه رانندگی:

اول: بینایی:

۱ـ میدان بینایی دوچشمی کمتر از ۱۲۰ درجه برای انواع گواهی‌نامه رانندگی.

۲ـ افراد مبتلا به بیماریهای Hmianopia bitemporal, Homonymous hemianopia برای انواع گواهی‌نامه رانندگی.

۳ـ افراد تک‌چشمی دارای قدرت بینایی کمتر از ۱۰/۹ برای انواع گواهی‌نامه رانندگی.

۴ـ افراد تک‌چشمی دارای میدان بینایی کمتر از ۱۰۰ درجه برای انواع گواهی‌نامه رانندگی.

تبصره۱ـ افرادی که به تازگی یک چشم خود را از دست داده‌اند تا طی زمان لازم برای عادت به دید تک‌چشمی، حداقل به مدت یک سال ممنوعیت مطلق رانندگی دارند.

۵ـ افراد تک‌چشمی با هر قدرت بینایی برای دریافت گواهی‌نامه رانندگی پایه الف (گروه ۳)، پایه ب (گروه ۲)، پایه پ (گروه ۱ و ۲)، پایه ت (گروههای ۱ و ۲) و مجوزهای صادره در ماده (۳۳) آیین‌نامه.

۶ـ افراد مبتلاـ به کوررنگی شدیـد، دیپلوپیـا (دوبینی) و فوریـای عمودی برای گواهی‌نامه‌هـای رانـندگی پایه الف (گروه۳)، پایه ب (گروه۲) پایه پ (گروه ۱ و ۲)، پایه ت (گروه ۱ و ۲) و مجوزهای صادره در ماده (۳۳) آیین‌نامه.

دوّم: شنوایی:

۷ـ در صورت کر بودن کامل یک گوش و افت شنوایی بیش از ۷۵ دسی‌بل درگوش دیگر، برای گواهی‌نامه‌های رانندگی پایه الف (گروه‌های ۱ و ۲)، پایه ب (گروه۱) و ویژه

۸ ـ افت شـنوایی بیش از ۷۵ دسـی بل در هر دو گوش، برای گواهینامه‌های رانـندگی پایه الف (گروه۳)، پایه ب (گروه۲)، پایه پ (گروه ۱ و ۲)، پایه ت (گروههای ۱ و ۲) و مجوزهای صادره در ماده (۳۳) آیین‌نامه.

سوّم: اندامهای حرکتی فوقانی و تحتانی

نوع۱ـ برای انواع گواهی‌نامه‌های رانندگی:

۹ـ فقـدان مادرزادی یا قطع عضو یا فلج (در صورتی که هیچگونه اصـلاح در فرد و وسـیله نقلیه عملاً امکان‌پذیر نباشد) شامل موارد زیر:

الف ـ هر دو اندام فوقانی (از ناحیه مچ).

ب ـ انگشت شصت در هر دو دست.

ج ـ یک اندام فوقانی و یک اندام تحتاتی (از ناحیه مچ).

د ـ اندامی که برای عمل کردن یک کنترل دستی یا پایی وجود آن الزامی است.

۱۰ ـ ابتلا به Quardriplegia .

۱۱ـ ابتلا به دفرمیتی شدید.

۱۲ـ چرخش مهره‌های سرویکال به طرف راست و چپ کمتر از ۴۵ درجه.

تبصره۲ـ بدیهی است مفاد ماده (۸) باید در این موارد مدنظر قرار گیرد.

نوع۲ـ برای گواهی‌نامه‌هـای رانـندگی پـایه الف (گروه۳)، پـایه ب (گروه۲)، پـایه پ (گروه ۱ و ۲) و پـایه ت (گروه ۱ و ۲) و مجوزهای صادره در ماده (۳۳) آیین‌نامه:

الف ـ قطع عضو زیر زانو منجر به پروتز اندام تحتانی.

ب ـ قطع در قسمت قدامی پا، مفصل Metatarsophalangeal و پنجه بزرگ پا.

پ ـ قطع، فلج یا ناتوانی کامل از یک شصت و دو انگشت در هر دست.

ت ـ دارا بودن تنها یک بازو.

ث ـ ابتلا به پاراپلژی.

تبصره۳ـ بدیهی است مفاد ماده (۸) باید در موارد یادشده مدنظر قرار گیرد.

چهارم: سایر موارد به شرح زیر برای انواع گواهی‌نامه‌های رانندگی:

۱۴ ـ افراد مبتلا به اختلالات تنفسی شدید (سطح۴) و کلیه افرادی که برای رفع اختلالات تنفسـی خود نیازمند اسـتفاده از تجهیزات تأمین اکسیژن در زمان رانندگی هستند.

۱۵ـ افراد مبتلا به اختلال شدید عملکرد قلب (طبقه۴ از طبقه‌بندی عملکرد قلب).

۱۶ـ اعتیاد به انواع موادمخدر، مواد و نوشابه‌های الکلی، استفاده از داروهای تخدیرکننده و یا محرک سیستم اعصاب و روان (CNS).

۱۷ـ افراد مبتلا به سایکوز حاد از هرنوع، بیماران (خلقی) Bipolar در فاز حاد.

۱۸ـ افراد مبتلا به صرع مسلم.

ماده۷ ـ موارد ممنوعیت مطلق برای صدور گواهی‌نامه رانندگی باید به تأیید سه نفر پزشک متخصص مربوط رسیده باشد.

ماده۸ ـ هرگاه پزشک و افسر کارشناس عالی تصادفات و امور فنی راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشخیص دهند که اشخاص مبتلا به ضعف بینایی یا شنوایی به کمک عینک یا لنز و یا سمعک و همچنین اشخاص دارای نقص عضو به کمک وسایل مصنوعی و یا با نصب تجهیزات مخصوص در وسیله نقلیه، به طور طبیعی قادر به رانندگی می‌باشند، صدور گواهی‌نامه به نام آنان در صورت جمع شرایط لازم دیگر، مانعی ندارد. اما در متن گواهی‌نامه باید تصریح شود که فقط با عینک، لنز یا سمعک و یا چه نوع وسیله نقلیه‌ای می‌توانند رانندگی نمایند. آزمایش عملی رانندگی از درخواست‌کنندگان دارای نقص عضو باید به وسیله سه نفر افسر کارشناس مذکور انجام پذیرد.

ماده۹ـ ارزیابی انواع:

۱ـ اختلالات بینایی.

۲ـ اختلالات شنوایی.

۳ـ اختلالات غدد آندوکرین (اعم از انواع دیابت نیازمند به درمان انسولینی و غیر انسولینی، هیپوگلیسمی غیردیابتی، تیروئید، پاراتیروئید، هیپوفیز، اکرومگالی، آدرنال، چاقی، آنسفالوپاتی هپاتیکی).

۴ـ اختلالات کلیوی.

۵ ـ اختلالات تنفسی.

۶ ـ اختلالات نورولوژیکی (مغز و اعصاب).

۷ـ اختلالات حرکتی اندامهای فوقانی و تحتانی.

۸ ـ اختلالات عصبی ـ عضلانی.

۹ـ اختلالات قلبی و عروقی.

۱۰ـ اختلالات فشار خون.

۱۱ـ اختلالات ناشی از مصرف دارو.

۱۲ـ اختلالات روحی و روانی (اعصاب و روان).

۱۳ـ اختلالات خواب (اعم از Sleep apnea و نارکولپسی).

۱۴ـ عفونت‌ها.

احراز سلامت جسمانی و روانی رانندگان براساس دستورالعمل اجرایی است که پس از تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و با هماهنگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران برای اجرا به تمامی پزشکان انجام‌دهنده معاینات پزشکی درخواست‌کنندگان انواع گواهی‌نامه، ابلاغ می‌شود.

ماده۱۰ـ پزشکان انجام دهنده معاینات درخواست‌کنندگان گواهی‌نامه رانندگی، ملزم به شرکت و کسب موفقیت در دوره آموزشی « معاینات رانندگان» که به وسیله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برگزار می گردد، هستند.

پیوست (۳)

مقررات وضوابط حمل بار در جاده‌های کشور

پیوست ۳

ضوابط و مقررات حمل بار در جاده‌های کشور که توسط وزارت راه و ترابری با استناد به ماده (۱۴) قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی ـ مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰ـ با اصلاحات بعدی آن و بندهای ۷ و ۱۲ ماده (۷) قانون تغییر نام وزارت راه و ترابری و تجدید تشکیلات و تعیین وظایف آن ـ مصوب ۱۶/۴/۱۳۵۳ ـ تعیین گردیده است، به شرح زیر می‌باشد:

ضوابط حمل بار

۱ـ وزارت راه و ترابری می‌تواند درازادراه‌های کشور وسایل لازمه برای توزین و اندازه‌گیری ابعاد و وزن محور وسایط نقلیه سنگین را تهیه و مورد استفاده قرار دهد.

۲ـ وزارت راه و ترابری می‌تواند با جلب مساعدت نیروی انتظامی از عبور و مرور وسایط نقلیه‌ای که وزن و طرز بارگیری و ظرفیت محموله آن اضافه بر میزان مجاز باشد جلوگیری نماید.

۳ـ مالکین وسایط نقلیه سنگین مکلف به رعایت مقررات یادشده و سایر مقررات بین‌المللی و مصوب از طرف وزارت راه و ترابری بوده و وزارت راه و ترابری برای اجرای این تصویب‌نامه با استفاده از نظر سندیکای مالکین کامیونها حدود و نظامات مربوط را تعیین و آگهی خواهدنمود.

۴ـ وزارت راه و ترابری در اجرای مقررات این تصویب‌نامه عده لازم از مهندسین آن وزارت را انتخاب خواهدنمود که با تشریک مساعی نیروی انتظامی اقدام لازم را معمول دارند.

مقررات حمل و نقل بار در راهها

الف ـ بار محوری

تعریف ـ فشار یا نیروی وزن وارده از سوی هریک از محورهای وسایل نقلیه بر سطح راه را بار محوری می‌نامند.

حداکثر فشار وارد از محورهای راهنما، منفرد و زوج بر سطح راه نباید از حدود ذیل تجاوز نماید.

۱ـ محور راهنما (دوچرخ) شش تن

۲ـ محور منفرد (چهار چرخ) سیزده تن

۳ـ محور زوج (هشت چرخ) بیست تن

تبصره۱ـ برای استفاده از حداکثر فشار تعیین شده در فوق اندازه لاستیک چرخها نباید از ۲۰ × ۷۵۰ کمتر باشد.

تبصره۲ـ چنانچه فاصله دو محور مجاور از یکدیگر کمتر از دو متر باشد، آن دو محور را روی هم محور زوج نامند و اگر فاصله از دو متر بیشتر باشد هرکدام محور منفرد محسوب می‌شود.

ب ـ وزن مجاز کامیونها

حداکثر وزن کامیون با بار آن نباید از حدود ذیل تجاوز نماید:

ـ کامیون دو محور ۱۹ تن

ـ کامیون سه محور ۲۶ تن

ج ـ وزن مجاز وسایل نقلیه مفصل‌دار

اوّل ـ کامیون نیمه یدک (بارگیر مستقیماً به وسیله چرخ پنجم به کامیون اتصال دارد) شامل:

۱ـ تریلی سه محور ده چرخ بیست و شش تن

۲ـ چهار محور چهارده چرخ سی و دو تن (چنانچه فاصله بین دو محور عقب تریلی از دو متر تجاوز نماید. حداکثر وزن مجاز

(تریلی با محموله)، ۳۶ تن می‌باشد.)

۳ـ تریلی پنج محور دوازده چرخ سی و چهار تن

تبصره ـ در صورتی که مشخصات چرخهای تریلی بیش از اندازه معمول باشد، میزان ظرفیت حمل اضافی مشخص و با مجوز واحدهای ذی‌ربط سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای حداکثر وزن (تریلی با محموله) تا ۳۸ تن اجازه عبور داده می‌شود.

۴ـ تریلی پنج محور هیجده چرخ چهل تن

دوّم ـ کامیون با یدک (بارگیر به طور غیرمستقیم به وسیله صفحه‌گردان و مالبند و قفل و پین به کامیون متصل می‌شوند.) شامل:

۱ـ کامیون دو محور شش چرخ با یدک دو محور شش چرخ سی تن (کامیون شانزده تن ـ یدک چهارده تن).

۲ـ کامیون دو محور شش چرخ با یدک سه محور ده چرخ سی و دو تن (کامیون شانزده تن ـ یدک پانزده تن).

۳ـ کامیون سه محور ده چرخ با یدک دو محور شش چرخ سی و هشت تن (کامیون بیست و دو تن ـ یدک شانزده تن).

۴ ـ کامیون سه محور ده چرخ با یدک سه محور ده چرخ چهل تن (کامیون بیست و دو تن ـ یدک هیجده تن).

تبصره۱ـ حداکثر وزن کامیون و یا وسایط نقلیه مفصلدار با بار نباید از میزان معین شده در کارت مشخصات آن تجاوز نماید.

تبصره۲ـ در بعضی از راههای کشور که دارای شرایط فنی ویژه‌ای می‌باشد، سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای محدودیت به وجود آمده درخصوص ابعاد و وزن وسایل نقلیه را اعلام می‌نماید.

د ـ ابعاد

ابعاد وسایط نقلیه با بار آن نباید از حدود زیر تجاوز نماید.

۱ـ حداکثر عرض: دو متر و شصت سانتی‌متر.

۲ـ حداکثر ارتفاع: چهار متر و نیم (در راههای چالوس و هراز ۸/۳ متر).

۳ـ حداکثر طول:

ـ کامیون دو محور با بار آن ده متر

ـ کامیون سه محور با بار آن دوازده متر

ـ تریلی با بار آن شانزده متر

ـ کامیون با یدک هیجده متر و سی و پنج سانتیمتر

تبصره۱ـ محموله پس از بارگیری وسایط نقلیه باربری نباید از جلو کامیون بیش از پنجاه سانتیمتر و از عقب آن بیش از سه متر بیرون باشد. قسمتی از بار که از کامیون و یا یدک و یا تریلی خارج می‌شود، باید به طور خیلی واضح در شب به وسیله چراغ قرمز و در روز به وسیله پرچم قرمز مشخص گردد.

تبصره۲ـ وسایط نقلیه‌ای که ابعاد و وزن آنها از حدود فوق‌الذکر تجاوز نماید، به هیچ وجه اجازه حرکت در راهها را ندارد. مگر آنکه بار اضافی را تخلیه نمایند.

تبصره۳ـ متخلفین از این مقررات ضمن الزام به اجرای تبصره۲ ملزم به پرداخت حداکثر جریمه قانونی تخلف عدول از مقررات و پرداخت خسارت وارده به راه می‌باشند که توسط سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای براورد خواهدشد. لذا لازم است متخلفین به واحدهای سازمان مزبور هدایت شوند.

تبصره۴ـ چنانچه حمل محموله‌هایی که غیرقابل تقسیم بوده، و وزن و ابعادشان نیز از حدود یادشده تجاوز نماید و از محلی به محل دیگر از طریق جاده ضرورت یابد، لازم است با مجوز (کامپیوتری) سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای و واحدهای تابعه آن در استانها ترتیب حمل و نقل این قبیل اشیاء داده‌شود. در این قبیل موارد پس از بررسی براساس ضوابط تعیین شده شرایط حمل و نقل

اعلام خواهدشد. این شرایط شامل سرعت، ساعت حرکت، مسیر، پیش‌بینی‌های لازم به منظور جلوگیری از تصادم و ایجاد خسارت به راه و ابنیه فنی و غیره بوده و واحدهای انتظامی و سازمانهای مسئول مراقبت و نظارت خواهند نمود تا شرایط و ضوابط تعیین شده دقیقاً اجرا گردد.

تردد تریلی‌های ۵ محور ۱۲ چرخ با وزن کل حداکثر ۴۰ (چهل) تن با لاستیک‌های نوع رادیال با عرض حداکثر ۵/۳۶ (سی و شش و نیم) سانتی‌متر برای چرخ‌های بارگیر در مسیرهای ترانزیتی کشور بلامانع می‌باشد.

درخصوص الحاقیه مقررات حمل و نقل بار در راههای کشور موضوع کنترل ظرفیت کل وسایل نقلیه با ظرفیت کمتر از ۱۹ تن نظیر کامیون بنز ۹۱۱ و خاور ۸۰۸ و ۶۰۸ با عنایت به اینکه در تعدادی از وسایل نقلیه مغایرتهایی بین ظرفیت مندرج در کارت مشخصات وسایل نقلیه با ظرفیت ناخالص مشاهده می گردد. به‌منظور رفع مشکل و تطبیق وسایل نقلیه فوق با استاندارد، ظرفیت کل وسایل نقلیه (وزن ناخالص) به شرح زیر اعلام می گردد.

ـ کامیون بنز ۹۱۱ ۱۱تن

ـ خاور ۸۰۸ ۵/۸ تن

ـ بادسان ۱۴ ۷ ۶ B تن

ـ بادسان ۱۴ ۵/۸ ۸ B تن

ـ دیگر انواع کامیون و کامیونت با ظرفیت کمتر از ۱۹ تن متعاقباً اعلام می گردد.

آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده اجباری از کمربند و کلاه ایمنی – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۲/۴/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد مشترک وزارتخانههای کشور، دادگستری، صنایع و معادن و راه و ترابری و به استناد تبصره (۲) ماده واحده قانون استفاده اجباری از کمربند و کلاه ایمنی ـ مصوب ۱۳۷۶ ـ آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده اجباری از کمربند و کلاه ایمنی

ماده۱ـ در این آیین‌نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار میروند:

الف ـ کمربند ایمنی: تسمهای که نیم تنه بالای راننده و هر یک از سرنشینان را تحت کنترل و مهار ایمن خود قرار می‌دهد تا هنگام ضرورت، همچون کاهش ناگهانی سرعت یا توقف آنی خودرو که ممکن است ناشی از ترمز یا برخورد با جسم دیگری یا حوادث دیگر رانندگی باشد، مانع از جداشدن سرنشینان و راننده از صندلی خود و اصابت به شیشه جلو یا سایر قسمتهای داخل و یا پرتاب به خارج از خودرو شود.

ب ـ کلاه ایمنی: کلاهی است که راننده و سرنشین موتورسیکلتها از آن برای محافظت سرخود در برابر ضربات احتمالی ناشی از بروز سوانح استفاده میکنند.

ج ـ راه: عبارت است از تمامی سطح خیابان، جاده، کوچه و کلیه معابری که برای عبور و مرور عموم اختصاص داده شود.

ماده۲ـ کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتوری در سطح کشور که سال ساخت خودرو آنان ۱۳۷۵ خورشیدی به بالاـ یا معادل سال میلادی آن می‌باشد، مکلفند ظرف دو سال وسایل نقلیه خود را به کمربند ایمنی استاندارد برای راننده و هر یک از سرنشینان (بر اساس ظرفیت مجاز خودرو) و تجهیزات ایمنی استاندارد مجهز سازند.

وزارت صنایع و معادن و کلیه تولیدکنندگان، واردکنندگان و توزیع کنندگان انواع خودروها موظفند وسایل نقلیه موتوری تولیدی و وارداتی را همراه با کمربند ایمنی استاندارد منصوب در کلیه صندلیها به صورت انفرادی و بر اساس ظرفیت مجاز عرضه نمایند.

شماره گذاری و ارایه خدمات خودرویی، اجازه حرکت و تردد وسایل نقلیه یاد شده منوط به رعایت مفاد این آیین‌نامه و نصب کمربند ایمنی استاندارد می‌باشد.

ماده۳ـ تعداد سرنشینان ردیف جلو باید بر اساس ضوابط مندرج در آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی و اصلاحیههای آن باشد و هر یک از سرنشینان ردیف جلو باید تنها از کمربند ایمنی مربوط به خود و به صورت انفرادی استفاده نمایند.

ماده۴ـ پس از مدت دو سال از تصویب این آیین‌نامه صندلیهای خودروهای تولیدی و وارداتی میباید مجهز به پشت سری ویژه باشند.

ماده۵ ـ سوار شدن به موتورسیکلت بدون استفاده از کلاه ایمنی ممنوع است و راکبین موتورسیکلت مکلفند در طول حرکت از کلاه ایمنی استفاده نمایند.

ماده۶ ـ سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و فرهنگ و ارشاد اسلامی موظفند با همکاری و هماهنگی وزارتخانه‌های کشور، راه و ترابری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و بیمه مرکزی ایران و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران نسبت به ترویج و ارتقاء سطح فرهنگ و آموزشهای عمومی موضوع این آیین‌نامه اقدام نمایند. چگونگی همکاری و تعامل بین دستگاههای یاد شده بهموجب دستورالعملی که توسط شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور تهیه و به تصویب وزیر کشور می‌رسد مشخص می‌شود.

ماده۷ ـ وزارتخانههای صنایع و معادن و بازرگانی مکلفند نسبت به تولید و تأمین کمربند و کلاه ایمنی استاندارد حسب نیاز کشور اقدام نمایند.

ماده۸ ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اعتبار لازم را برای اجرای هر چه بهتر مفاد این آیین‌نامه و ارتقاء سطح آگاهی عمومی از رفتارهای صحیح در رانندگی و عبور و مرور عابران در لایحه بودجه هر سال پیشبینی و در اختیار وزارت کشور قرار می‌دهد.

تبصره ـ بیمه مرکزی ایران موظف است بر اساس تصمیم شورای عالی بیمه همه ساله درصدی از سود شرکتهای بیمه را برای اجرای سیاستهای آموزشی مصوب موضوع ماده (۶) قرار دهد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاح بند «۸۰» ماده (۱) آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۳۰/۶/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۳۳۱۸/۱ مورخ ۲۳/۵/۱۳۸۴ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به استناد بند «۴» ماده (۱۸) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ـ مصوب ۱۳۸۰ ـ تصویب نمود:

متن زیر به عنوان تبصره به بند «۸۰» ماده (۱) آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی، موضوع تصویب‌نامه شماره ۲۰۸۷۳/ت۲۹۱۶۹هـ مورخ ۸/۴/۱۳۸۴ اضافه می‌شود:

تبصره ـ کانون جهانگردی و اتومبیلرانی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مفاد کنوانسیونهای بین‌المللی ۱۹۴۹ و ۱۹۶۸ حمل و نقل جاده‌ای و حسب عرف بین‌المللی و مقررات حاکم بر تمامی کشورهای عضو سازمان بین‌المللی جهانگردی (AIT) و فدراسیون بین‌المللی اتومبیلرانی (FIA) وظیفه ترجمه و تبدیل گواهینامه‌های رانندگی معتبر صادر شده توسط نیروی انتظامی و سایر اسناد و مدارک مربوط را بر عهده دارد.

معاون اول رئیسجمهور ـ پرویز داوودی

مصوبه راجع به میزان سرعت مجاز انواع وسایل نقلیه در راههای برون شهری – مصوب ۱۳۸۴

روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

احتراما ضمن ارسال ابلاغیه شماره ۱۹۸۹۹/۱۱ مورخ ۲/۱۱/۱۳۸۴ مقام محترم وزارت راه و ترابری در خصوص تعیین میزان حداکثر سرعت مجاز انواع وسیله نقلیه در راههای برون‌شهری به آگاهی می‌رساند:

با توجه به اینکه مقررات مذکور جدیدالتصویب بوده و عدول از اجرای آنها در حین رانندگی و وقوع تصادفات منجر به جرح و فوت برای رانندگان انواع وسایل نقلیه دارای تبعات کیفری در اجرای قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرائم رانندگی و قانون مجازات اسلامی می‌باشد، لذا خواهشمند است براساس نظریه مشورتی شماره ۵۷۵۶/۱۶۷/۱۰/۱۳۷۶ اداره کل حقوقی قوه محترم قضائیه نسبت به درج آن در روزنامه رسمی کشور اقدام نمائید.

مدیرکل دفتر حقوقی و تدوین مقررات ـ عباسعلی بنی اسدی

مصوبه راجع به میزان سرعت مجاز انواع وسایل نقلیه در راههای برون شهری

به منظور تأمین ایمنی تردد و حمل و نقل عمومی جاده‌ای و با استناد به مواد ۳ و ۱۹ قانون ایمنی راهها و راه‌آهن و اصلاحیه‌های بعدی آن و نیز تبصره ۳ ماده ۱۲۶ آئین‌نامه راهنمائی و رانندگی مصوب سال ۱۳۸۴ هیأت وزیران، حداکثر سرعت مجاز وسایل نقلیه در راههای برون شهری کشور به شرح زیر تعیین می گردد:

الف ـ آزاد راهها

۱ـ حداکثر میزان سرعت مجاز انواع سواری و وانت بارها: ۱۲۰کیلومتر در ساعت

۲ـ حداکثر میزان سرعت مجاز انواع اتوبوس و مینی‌بوس و تریلر و کامیون و کامیونت: ۱۱۰ کیلومتر در ساعت

۳ـ حداقل میزان سرعت مجاز کلیه وسایل نقلیه فوق: ۷۰ کیلومتر در ساعت

تبصره ۱ـ تردد وسایل نقلیه مندرج در ردیف ۲ فوق در خط سوم (سرعت) آزاد راهها ممنوع است.

تبصره ۲ـ استفاده از حداقل سرعت مجاز برای کلیه وسایل نقلیه صرفا در خط عبوری سمت راست جنب شانه آزاد راه مجاز می‌باشد.

ب ـ بزرگراه‌های دارای خطوط رفت و برگشت جدا از هم

۱ـ حداکثر میزان سرعت مجاز انواع سواری و وانت بارها: ۱۱۰کیلومتر در ساعت

۲ـ حداکثر میزان سرعت مجاز انواع اتوبوس و مینی‌بوس و تریلر و کامیون و کامیونت: ۱۰۰ کیلومتر در ساعت

ج ـ جاده‌های اصلی

حداکثر میزان سرعت مجاز برای انواع وسایل نقلیه:

روز ۹۵ کیلومتر در ساعت ـ شب ۸۵ کیلومتر در ساعت

د ـ جاده‌های فرعی

حداکثر میزان سرعت مجاز برای انواع وسایل نقلیه:

روز ۸۵ کیلومتر در ساعت ـ شب ۷۵ کیلومتر در ساعت

حداکثر میزان سرعت مجاز انواع وسایل نقلیه در جاده‌های دارای خطوط عبوری کندرو مشمول مقررات بند ج می‌باشد.

در انواع راههای فوق و نقاطی که به علت شرایط فنی و فیزیکی راه استفاده از حداکثر میزان سرعتهای فوق میسر نمی‌شود تابلوهای تعیین کننده میزان سرعت، متناسب با شرایط مذکور تهیه و نصب گردد.

شایسته است هماهنگی لازم با نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در خصوص نظارت بر اجرای ضوابط تعیین شده و نیز لحاظ نمودن مقررات صدرالذکر در متون آموزشی و آزمونهای متقاضیان دریافت گواهینامه رانندگی و سایر امور اداری ذی‌ربط معمول و همچنین در مورد تهیه و جایگزینی تابلوها و سایر علائم عمودی و افقی در راههای برون‌شهری کشور اقدامات لازم صورت

پذیرد.

مجوز اخذ عوارض صدور گواهینامه رانندگی و تجدید آزمایش در شهر تهران – ۱۳۸۵

جناب آقای دکتر محمدباقر قالیباف

شهردار محترم تهران

بازگشت به نامه به شماره ۸۵۱۱۰۴۶۹/۸۵۱۰ به تاریخ ۲۳/۱۰/۱۳۸۵ جنابعالی مبنی بر بررسی لایحه « مجوز اخذ عوارض صدور گواهینامه رانندگی و تجدید آزمایش در شهر تهران » که با قید یک فوریت ارائه و به شماره ۲۱۹۹۳ به تاریخ ۲۴/۱۰/۱۳۸۵ در دبیرخانه شورای اسلامی شهر تهران ثبت و در دویست و نود و دومین جلسه رسمی ـ علنی ـ فوق‌العاده شورای اسلامی شهر تهران منعقده به تاریخ سه‌شنبه بیست و ششم دی‌ماه سال ۱۳۸۵ اعلام وصول شده و بررسی یک فوریت آن در ردیف هشتم دستور دویست و نود و چهارمین جلسه علنی ـ فوق‌العاده شورای اسلامی شهر تهران به شماره ۲۲۴۲۳/۱۶۰ به تاریخ ۲۷/۱۰/۱۳۸۵ قرار گرفته و در جلسه مزبور که با حضور نمایندگان محترم شهرداری تهران و سیزده نفر از اعضای شورای اسلامی شهر تهران در روز یکشنبه اول بهمن‌ماه سال ۱۳۸۵ در محل تالار شورا و به صورت رسمی منعقد شد مطرح و به اتفاق آرای موافق (سیزده رأی) اعضای محترم شورای اسلامی شهر تهران حاضر در جلسه در زمان رأی‌گیری (سیزده نفر) تصویب شده است فلذا طی نامه به شماره ۲۱۹۹۳/۱۶۰ به تاریخ ۴/۱۱/۱۳۸۵جهت بررسی به کمیسیون اقتصادی، برنامه و بودجه و امور حقوقی شورا به عنوان کمیسیون اصلی ارجاع و پس از وصول گزارش نهایی آن کمیسیون به شماره ۲۳۴۰۹/۱۶۰ به تاریخ۷/۱۱/۱۳۸۵ بررسی آن در ردیف هشتم دستور دویست و نود و ششمین جلسه علنی ـ فوق‌العاده شورای اسلامی شهر تهران به شماره ۲۳۱۷۶/۱۶۰ به تاریخ ۴/۱۱/۱۳۸۵ قرار گرفته و در جلسه مزبور که با حضور جنابعالی و نمایندگان محترم شهرداری تهران و پانزده نفر از اعضای شورای اسلامی شهر تهران در روز یکشنبه هشتم بهمن‌ماه سال ۱۳۸۵ در محل تالار شورا و به صورت رسمی منعقد شد مفاد آن مطرح و پس از قرائت و استماع گزارش کمیسیون اقتصادی، برنامه و بودجه و امور حقوقی شورا و مذاکرات انجام شده، کفایت مذاکرات اعلام و با لحاظ موارد اصلاحی و پیشنهادی در متن آن مشتمل بر ماده واحده و تبصره‌ی ذیل آن اخذ رأی انجام شد که به اتفاق آرای موافق (پانزده رأی) اعضای محترم شورای اسلامی شهر تهران حاضر در جلسه در زمان رأی‌گیری (پانزده نفر) به تصویب رسید.

به پیوست متن مصوبه مزبور را جهت آگاهی و اقدام، ایفاد و ابلاغ می‌نماید.

رئیس شورای اسلامی شهر تهران ـ مهدی چمران

مجوز اخذ عوارض صدور گواهینامه رانندگی و تجدید آزمایش در شهر تهران

(مصوب جلسه ۸/۱۱/۱۳۸۵ شورای اسلامی شهر تهران)

ماده واحده :

به استناد تبصره یکم (۱) ذیل ماده پنجم (۵) قانون اصلاح موادی از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی برقراری و وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالا، ارائه‌دهندگان خدمات و کالاهای وارداتی مصوب ۲۲/۱۰/۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی، از ابتدای سال ۱۳۸۶ در شهر تهران متقاضیان دریافت گواهی‌نامه رانندگی پایه یک و دو و همچنین کسانی که آزمایش رانندگی آنان تجدید می‌شود، حسب مورد مکلفند در قبال صدور گواهی‌نامه رانندگی پایه یک و دو مبلغ یکصد هزار (۱۰۰/۰۰۰) ریال و به ازای هر بار تجدید آزمایش رانندگی پایه‌های مذکور مبلغ پنجاه هزار (۵۰/۰۰۰) ریال به عنوان عوارض به حساب درآمدی شهرداری تهران واریز نمایند تا جهت توسعه و عمران معابر شهر تهران هزینه شود.

تبصره ـ به شهرداری تهران اجازه داده می‌شود در ازای وصول وجوه مذکور توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران معادل پنج درصد (۵٪) از وجوه مأخوذه را به آن نیرو پرداخت نماید.

تصمیم نمایندگان ویژه رییس‌جمهور در خصوص تخصیص سهمیه بنزین خودروهای دوگانه سوز شخصی تا پایان مهرماه س

وزارت نفت

تصمیم نمایندگان ویژه رییس جمهور در مورد اجرای تبصره (۱۳) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور و ساماندهی و توسعه حمل و نقل عمومی، خارج کردن خودروهای فرسوده و مدیریت مصرف سوخت و گازسوز کردن خودروها و کاهش تقاضای مصرف که در جلسه مورخ ۷/۴/۱۳۸۶ به استناد اصل یکصد و بیست و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با رعایت تصویب‌نامه شماره ۴۴۵۲۵/ت۳۷۲۱۳هـ مورخ ۲۶/۳/۱۳۸۶ اتخاذ شده است، به شرح زیر برای اجرا ابلاغ می گردد:

۱ـ به علت نقص مخزن گاز طبیعی برخی خودروها و کمبود جایگاههای گاز طبیعی، سهمیه بنزین خودروهای دوگانه سوز شخصی تا پایان مهرماه سال ۱۳۸۶ معادل خودروهای بنزین سوز شخصی، تخصیص یابد.

۲ـ سهمیه بنزین خودروهای عمومی دوگانه سوز شامل تاکسی، مسافربر شخصی، آژانسهای مسافربری و انواع وانتها تا پایان مردادماه معادل سهمیه بنزین تاکسی‌ها و مسافربرهای شخصی ساماندهی شده و آژانسهای مسافربری و وانتهای بنزین سوز باشد.

۳ـ وزارت نفت حداکثر تا پایان مهر ماه سال ۱۳۸۶ تعداد جایگاههای عرضه گاز طبیعی راه‌اندازی شده و فعال خود را حداقل به پانصد و پنجاه (۵۵۰) جایگاه افزایش داده و همچنین تعداد جایگاهها را تا پایان سال ۱۳۸۶ حداقل به میزان یک هزار (۱۰۰۰) جایگاه فعال افزایش دهد.

۴ـ سهمیه سوخت خودروهای ون بنزین سوز با پلاک تاکسی، معادل سهمیه تاکسی‌های بنزین سوز تعیین و کلیه کارتهای هوشمند سوخت این خودروها بین مالکان این خودروها توزیع شود.

۵ـ به منظور تأمین زمان لازم برای تولید و شخصی‌سازی و توزیع کارت هوشمند سوخت خودروهایی که شماره‌گذاری می‌شوند، وزارت نفت نسبت به صدور کارت هوشمند سوخت موقت یک ماهه اقدام نموده و همچنین این سهمیه موقت را از سهمیه کارت هوشمند سوخت دائم اینگونه خودروها کسر نماید.

۶ـ وزارت نفت برای خودروهای ترانزیت و جهانگردی کارت موقت سوخت صادر نماید تا در مبادی ورودی کشور به دارندگان این نوع خودروها تحویل شود. بهای بنزین برای اینگونه خودروها معادل بهای بنزین خودروهای دولتی و سیاسی می‌باشد، لیکن نحوه دریافت وجه بنزین باید به گونه‌ای باشد که به ازاء هر لیتر معادل یک هزار (۱۰۰۰) ریال باقیمانده، در جایگاههای عرضه بنزین دریافت شود.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

اصلاح ماده (۱۸) آیین‌نامه اجرایی آموزشگاههای رانندگی مورخ ۱۵/۱۲/۱۳۸۳ – مصوب ۲۸ ۸ ۱۳۸۶

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۰/۸/۱۳۸۶ بنا به پیشنهاد شماره ۱۵۷۰۲/۱ مورخ ۱۳/۶/۱۳۸۶ وزارت بازرگانی و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود:

ماده (۱۸) آیین‌نامه اجرایی آموزشگاههای رانندگی، موضوع تصویب‌نامه شماره ۶۵۸۰۶/ت۳۰۶۰۸هـ مورخ ۱۵/۱۲/۱۳۸۳ به شرح زیر اصلاح می گردد:

« ماده۱۸ـ نرخ آموزشهای موضوع این آیین‌نامه درصورت لزوم به صورت سالانه توسط کمیسیونهای نظارت مراکز استانها و

شهرستانها تعیین و ابلاغ می گردد.»

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

اصلاحیه مواد ۵ و ۸ پیوست شماره ۲ آئین‌نامه راهنمایی و رانندگی کشور – مصوب ۱۳۸۶

اصلاحیه مواد ۵ و ۸ پیوست شماره ۲ آئین‌نامه راهنمایی و رانندگی کشور موضوع تصویبنامه شماره ۲۰۸۷۳/ت۲۹۱۶۹هـ مورخ ۸/۴/۱۳۸۴ هیأت وزیران، به شماره ۳۷/۳/۱/۱۳۰۳۷۱ مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۸۶ که در اجرای تبصره۳ ماده ۲۷ مصوبه هیأت وزیران به تصویب وزرای کشور، راه و ترابری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رسیده است برای اجرا به فرمانده نیروی انتظامی ابلاغ گردید.

صورتجلسه مورخ ۲۵/۹/۱۳۸۶ کارگروه متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های کشور، راه و ترابری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی درخصوص بازنگری مواد ۵ و ۸ پیوست ۲ آئین‌نامه راهنمائی و رانندگی (موضوع تصویب‌نامه شماره ۲۰۸۷۳/ت۲۹۱۶۹هـ مورخ ۸/۴/۱۳۸۴ هیأت محترم وزیران)

۱ـ متن زیر به عنوان بند ۳ به ماده ۵ پیوست شماره ۲ آئین‌نامه راهنمایی و رانندگی، موضوع تصویب‌نامه شماره ۲۰۸۷۳/ت۲۹۱۶۹هـ مورخ ۸/۴/۱۳۸۴ هیأت محترم وزیران اضافه می گردد:

« در صورتیکه متقاضی، حداقل شرایط پزشکی مندرج در بندهای ۱ و ۲ را دارا نباشد، منحصراً، می‌تواند جهت دریافت گواهینامه رانندگی پایه ب گروه۱ اقدام نماید.»

۲ـ متن زیر به عنوان تبصره ماده۸ پیوست ۲ آئین‌نامه راهنمائی و رانندگی، موضوع تصویب‌نامه شماره۲۰۸۷۳/ت۲۹۱۶۹هـ مورخ۸/۴/۱۳۸۴ هیأت‌محترم وزیران اضافه می گردد:

« نصب علائم مخصوص ناشنوایان بر روی وسیله نقلیه، برای دارندگان گواهینامه موضوع بند۳ ماده ۵ برای آگاهی سایر رانندگان، الزامی است.»

مصطفی پورمحمدی وزیر کشور

محمد رحمتی وزیر راه و ترابری

کامران باقری‌لنکرانی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

قطار شهری تهران

قانون تاسیس شرکت راه آهن شهری تهران و حومه – مصوب ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴

ماده واحده ـ به شهرداری تهران اجازه داده می‌شود به منظور احداث راه آهن شهری و تاسیسات مربوط و بهره برداری از آن شرکتی بنام شرکت راه آهن شهری تهران و حومه تاسیس‌نماید. سرمایه شرکت مزبور از طرف دولت تامین و در اختیار شهرداری گذارده می‌شود.

شرکت دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و طبق اصول بازرگانی و مقررات این‌قانون و اساسنامه مربوط اداره می‌شود.

اساسنامه شرکت ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون از طرف شهرداری تهران پیشنهاد و پس از موافقت وزارت کشور و سازمان امور اداری و استخدامی کشور و تایید هیات وزیران برای تصویب کمیسیون های مربوط مجلسین تقدیم خواهد شد.

تبصره ۱ ـ آیین نامه مربوط به مقررات مالی و معاملاتی شرکت به تصویب مجمع عمومی خواهد رسید و آیین نامه استخدامی پس

از تایید شورای حقوق و دستمزد تصویب مجمع عمومی شرکت می‌رسد.

تبصره ۲ ـ شرکت می‌تواند به منظور اجرای طرح راه آهن شهری تهران و حومه تامین نیازمندیهای خود از زیر اراضی و املاک محدوده قانونی شهر و حومه بدون هیچگونه پرداختی استفاده نماید و در مواردی که برای نقشه برداری و گمانه زدن ورود به منازل و اماکن عمومی ضروری تشخیص شود با اخطار کتبی ۴۸ ساعته به محلهای مزبور وارد و در صورت ممانعت با حضور نماینده دادستان شهرستان نسبت به اجرای موارد فوق اقدام می‌نماید. شرکت مکلف است پیش بینی های لازم را برای جلوگیری و جبران هرگونه صدمه و خسارت به جان و مال اشخاص بنماید. در صورت وقوع خسارت به مستحدثات میزان خسارت وارده طبق ماده ۵۰ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب اسفندماه ۱۳۵۱ پرداخت می‌گردد. در صورت احتیاج به تملك زمین یا مستحدثات برای اجرای این قانون از مقررات مذکور استفاده خواهد شد.

تبصره ۳ ـ مقررات مواد ۹ ، ۱۰ و ۱۳ قانون ایمنی راه ها و راه آهن مصوب ۱۳۴۹ و همچنین قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن مصوب سال ۱۳۲۰ و ملحقات آن در مورد راه آهن شهری تهران و حومه اجرا خواهد شد. وظایف و اختیارات راه و راه‌آهن دولتی ایران در قانون کیفر بزه های مربوط به راه آهن در این مورد به عهده شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه خواهدبود.

لایحه قانونی اصلاح قانون تاسیس شرکت راه آهن شهری تهران و حومه مصوب ۱۵ تیر ۱۳۵۹ شورای انقلاب اسلامی

ماده یکم ـ به دولت اجازه داده می‌شود به منظور احداث راه آهن شهری و تاسیسات مربوط و بهره‌برداری از آن شرکتی بنام راه آهن شهری تهران و حومه (مترو) تاسیس نماید.

شرکت دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و طبق اصول بازرگانی و مقررات این قانون و اساسنامه مربوط اداره می‌شود.

تبصره ۱ ـ شرکت می‌تواند به منظور اجرای طرح راه آهن شهری تهران و حومه و تامین نیازمندی های خود از زیر اراضی و املاك محدوده قانونی شهر و حومه بدون هیچگونه پرداختی استفاده نماید و در مواردی که برای انجام امور فنی و اجرایی ورود به منازل و محلهای کسب واماکن عمومی ضروری تشخیص داده شود با اخطار کتبی ۴۸ ساعته به محلهای مزبور وارد و درصورت ممانعت با حضور نماینده دادستان شهرستان نسبت به اجرای موارد فوق اقدام نماید.

در صورتی که بر اثر عملیات اجرایی مترو خسارتی به مستحدثات اشخاص وارد شود میزان خسارت وارده (طبق ماده ۵۰ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب اسفندماه ۱۳۵۱) قابل پرداخت می‌باشد.

تبصره ۲ ـ مقررات مواد ۹ و ۱۰ و ۱۳ قانون ایمنی راهها و راه آهن مصوب تیرماه ۱۳۴۹ و همچنین قانون کیفر بزه های مربوط به راه آهن مصوب سال ۱۳۲۰ و ملحقات آن در مورد راه آهن‌شهری تهران و حومه اجرا خواهد شد.

وظایف و اختیارات وزارت راه و راه آهن دولتی ایران در قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه آهن در این مورد به عهده راه آهن شهری تهران و حومه (مترو) خواهد بود.

تبصره ۳ ـ آن قسمت از تصمیمات مجمع عمومی گذشته که بدون حضور عضو سوم با دو رای موافق تصویب و به مرحله اجرا درآمده است مشروط بر آنکه به تصویب مجمع عمومی مندرج در اساسنامه مربوط برسد معتبر است

ماده دوم ـ به منظور تامین هماهنگی در امور اجرایی احداث راه آهن شهری (مترو) شورایی به نام شورای هماهنگی مرکب از هفت نفر به شرح زیر تشکیل می‌گردد:

۱ ـ شهردار تهران یا قائم مقام شهردار.

۲ ـ معاون سازمان برنامه و بودجه

۳ ـ مدیرعامل سازمان آب تهران

۴ـ مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای تهران

۵ـ مدیرعامل شرکت مخابرات

۶ـ مدیرعامل شرکت گاز.

۷ـ رییس هیات مدیره و مدیرعامل شرکت راه آهن شهری (مترو)

همچنین مسؤلان سایر سازمان هایی که به تشخیص شهردار تهران حضور آنها در جلسات شورای هماهنگی لازم است

وظایف شورای هماهنگی عبارتست از ایجاد هماهنگی در کارهای اجرایی راه آهن شهری که با تاسیسات یا طرحهای سازمانهای مختلف ارتباط حاصل می‌کند و رفع مشکلاتی که از عدم رعایت هماهنگی ممکن است پیش آید و همچنین اتخاذ تصمیم نسبت به کلیه مسایلی که از طرف هیات مدیره شرکت راه آهن شهری تهران و حومه (مترو) و یا سایر اعضا شورا در این زمینه مطرح می‌شود.

تصمیمات شورا در این گونه موارد برای کلیه سازمانهای ذیربط لازم الاجرا خواهد بود.

تبصره ۱ ـ تشکیل جلسات شورای هماهنگی با پیشنهاد رییس هیات مدیره و مدیر عامل شرکت راه آهن شهری (مترو) و دعوت شهردار تهران به عمل خواهد آمد.

تبصره ۲ ـ ریاست شورای هماهنگی با شهردار تهران است

ماده سوم ـ بررسی و تصویب اساسنامه و همچنین اتخاذ تصمیم نسبت به وابستگی شرکت به کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور ـ شهرداری تهران ـ سازمان امور اداری و استخدامی کشور و سازمان برنامه و بودجه تفویض می گردد.

جرائم تخلفات رانندگی

قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا – مصوب ۲۳/۱/۶۷

ماده ۱ ـ متصدی شرکتها ، موسسات ، بنگاه های حمل و نقل و رانندگانی که مسئول حمل کالا به مقصد می‌باشند چنانچه عمدا آن را به مقصد نرسانند علاوه بر جبران خسارت وارده به صاحب کالا (در مثلی مثل و در قیمتی قیمت به حبس از ۲ تا ۵ سال یا جریمه نقدی معادل ۱۰تا ۲۰ برابر قیمت کالا محکوم می‌شوند و در صورت تکرار جرم مذکور به حداکثر مجازات فوق محکوم خواهند شد.

ماده ۲ ـ هرکس اموال و کالاهای مذکور در ماده فوق را با علم و اطلاع تحصیل یا مخفی یا قبول نموده و یا مورد معامله و یا مورد استفاده دیگری قرار دهد و یا با آن موسسه یا شرکت یابنگاه و راننده به هر نحو همکاری نماید به حبس از شش ماه تا سه سال و جبران خسارات وارده به صاحب کالاـ محکوم می‌شود در صورتی که متهم معامله اموال مزبور را حرفه خود قرار داده و یا مرتکب تکرار جرم مزبور شده باشد به حداکثر مجازات مقرر در این ماده ضمن جبران خسارات وارده به صاحب مال محکوم می‌شود.

ماده ۳ ـ هرکس تمام یا قسمتی از کالاهای یاد شده در ماده یک را در حین حمل و نقل سرقت نماید هرگاه سرقت جامع شرایط حد محارب یا سرقت نباشد به حبس از ۲ تا ۵ سال و جبران خسارات وارده به صاحب کالا محکوم می‌شود.

تبصره ـ رعایت امکانات و شرایط خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب در موارد فوق الزامی است

ماده ۴ ـ در صورت وجود عین کالا در مورد فوق ، کالای مزبور باید به صاحبش مسترد گردد.

ماده ۵ ـ چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در مواد فوق شده باشد و دادستان در موارد غیر مهم تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد تادیب خواهدشد با اعمال یکی از موارد تادیب فوق پرونده را ضمن انعکاس به وزارت

راه بایگانی می‌نماید.

دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.

قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی – مصوب ۲۵ خرداد ماه ۱۳۵۴

ماده واحده ۱ ـ هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و یا وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید ، به حبس جنحه ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک موثری بنماید به حبس جنحه ای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصدهزار ریال محکوم خواهد شد. مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب دیده و اقدام به درمان او یا کمکهای اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکرشده محکوم می‌شوند. نحوه تامین هزینه درمان این قبیل بیماران و سایر مسائل مربوط به موجب آیین نامه ایست که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

۲ ـ هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلفند به اشخاص آسیب دیده یا اشخاصی که درمعرض خطر جانی قرار دارند کمک نمایند از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند به حبس جنحه ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

۳ ـ دولت مکلف است در شهرها و راهها به تناسب احتیاج مراکز درمان فوری (اورژانس) و وسایل انتقال مصدومین و بیماران که احتیاج به کمک فوری دارند ایجاد و فراهم نماید.

۴ ـ مأمورین انتظامی نباید متعرض کسانی که خود متهم نبوده و اشخاص آسیب دیده را به مراجع انتظامی یا مراکز درمانی می‌رسانند ، بشوند.

آیین نامه اجرایی قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی – مصوب ۵/۳/۱۳۵۴

ماده ۱ ـ فوریتهای پزشکی به مواردی از اعمال پزشکی اطلاق می‌شود که بایستی بیماران را سریعا مورد رسیدگی و درمان قرارداد و چنانچه اقدام فوری به عمل نیاید باعث خطرات جانی ،نقص عضو ، یا عوارض صعب العلاج و یا غیرقابل جبران خواهد شد.

ماده ۲ ـ از نظر این آیین نامه فوریت های پزشکی (اورژانس شامل موارد زیر می‌شود:

۱ ـ مسمومیت ها.

۲ ـ سوختگی ها.

۳ ـ زایمان ها.

۴ ـ صدمات ناشی از حوادث و سوانح و وسایط نقلیه

۵ ـ سکته های قلبی و مغزی

۶ ـ خونریزی ها و شوک ها.

۷ ـ اغما.

۸ ـ اختلالات تنفسی شدید و خفگی ها.

۹ ـ تشنجات

۱۰ ـ بیماریهای عفونی خطرناک مانند منژیت ها.

۱۱ ـ بیماریهای نوزادانی که نیاز به تعویض خون دارند.

۱۲ ـ سایر مواردی که در شمول تعریف ماده ۱ قرار می گیرد.

ماده ۳ ـ بیمار مشمول این آیین نامه شخصی است که طبق تعریف فوریت های پزشکی (اورژانس) احتیاج به کمک فوری دارد.

ماده ۴ ـ کلیه بیمارستان ها ، اعم از دولتی و غیردولتی در تمام اوقاف شبانه روز و نیز درمانگاه ها و سایر موسسات درمانی در ساعات فعالیت طبق پروانه تاسیسی که از وزارت بهداری سابق دریافت داشته‌اند مکلف به پذیرش بیمارانی که مشمول فوریتهای پزشکی هستند می‌باشند.

ماده ۵ ـ در مناطقی که مرکز اورژانس وجود دارد و به نحوی از موارد فوریتهای پزشکی اطلاع پیدا می کند مسئولیت مستقیم انتقال بیمار به مراکز درمانی با مراکز اورژانس می‌باشد.

تبصره ـ همه افراد مکلفند به محض مشاهده هرگونه موارد اورژانس در صورت دسترسی به مرکز اورژانس از طریق تلفن و سایر وسایل ارتباطی فورا مورد را به آگاهی نزدیکترین مرکز اورژانس برسانند و در صورت عدم دسترسی به واحد اورژانس نسبت به انتقال بیمار اورژانسی به نزدیکترین مراکز درمانی اقدام نمایند.

ماده ۶ ـ در صورتی که بیمار اورژانس در واحدهای بخش دولتی تحت مداوا قرار گیرد حق العلاج پزشکی که جهت مداوای بیمار فراخوانده می‌شود در صورتی که در ساعات غیراداری باشد برابر ۵۰٪ تعرفه خدمات درمانی مورد عمل در آن مورد خاص خواهد بود.

تبصره ـ پزشکانی که منحصرا در بخش خصوصی به کار اشتغال دارند در صورتی که به دلیل نیاز از آنان کمک خواسته شود در تمام اوقات از مزایای این ماده استفاده خواهند نمود.

ماده ۷ ـ در صورتی که بیمار اورژانس در واحدهای درمانی غیردولتی تحت مداوا قرار گیرد هزینه درمان توسط بیمار طبق تعرفه خدمات درمانی پرداخت خواهد شد.

تبصره ـ در موارد استثنایی که بیمار استطاعت پرداخت کامل هزینه درمان خود را نداشته باشد طبق نظر کارشناسی مددکاری وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی حداکثر تا ۸۰٪کل هزینه توسط آن وزارتخانه پرداخت خواهد شد. بدیهی است ما به التفات پرداختی وزارتخانه مذکور را خود بیمار باید به واحد درمانی مربوطه بپردازد.

از قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین – مصوب ۱۳۷۳

ماده ۳ ـ قوه قضاییه موظف است کلیه درآمدهای خدمات قضایی از جمله خدمات مشروحه زیر را دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید.

۱ ـ در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از ۹۱ روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی باشد از این پس به جای حبس یا آن مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا یک میلیون ریال داده خواهد شد.

۲ ـ هرگاه حداکثر مجازات بیش از ۹۱ روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال‌بدهد.

۳ ـ در صورتی که مجازات حبس با جزای نقدی توام باشد و به جای حبس و مجازات تعزیری جزای نقدی مورد حکم واقع شود هر دو مجازات نقدی جمع خواهد شد.

قانون مجازات استفاده از پلاکهای تقلبی وسایط نقلیه موتوری – مصوب آبان ۱۳۴۷

ماده ۱ ـ هرکس در ارقام و مشخصات پلاک وسایط نقلیه موتوری ـ زمینی ـ آبی و یا کشاورزی تغییر بدهد یا پلاک وسیله نقلیه موتوری دیگری را به آن الصاق کند یا برای آن پلاک تقلبی به کار برد یا چنین وسایلی را با علم به تغییر یا تعویض پلاک یا داشتن پلاک تقلبی مورد استفاده قرار دهد به حبس تادیبی از دو ماه تا یکسال محکوم می‌شود.

ماده ۲ ـ هرکس به نحوی از انحاء در شماره شاسی یا پلاک وسیله نقلیه موتوری که از طرف کارخانه سازنده حک یا نصب شده تغییری بدهد و آن را از صورت کارخانه ای (فابریکی) خارج کند به حبس تادیبی از دو ماه تا یکسال محکوم خواهد شد.

ماده ۳ ـ هرکس بخواهد وسیله نقلیه موتوری را اوراق نماید مکلف است مراتب را با تسلیم مدارک مالکیت و تعیین محل توقف وسیله نقلیه در قبال اخذ رسید به شهربانی محل اطلاع دهد ، شهربانی محل باید ظرف دو هفته و در صورت لزوم پس از کسب نظر شهربانی محل شماره گذاری اجازه اوراق کردن وسیله نقلیه را ضمن اخذ شماره های شهربانی وسیله نقلیه بدهد و اگر به دلایلی با اوراق کردن موافقت ندارد تصمیم قطعی خود را ظرف همان مدت با ذکر دلیل به متقاضی ابلاغ نماید، متقاضی حق دارد از این تصمیم به دادستان شهرستان شکایت کند و نظردادستان قطعی است هرگاه شهربانی در مدت مذکور تعیین تکلیف نکند اوراق کردن وسیله نقلیه پس از انقضای مدت مزبور مجاز است تخلف از این ماده برای اوراق کننده موجب محکومیت به حبس جنحه ای از ۶۱ روز تا شش ماه خواهد بود.

ماده ۴ ـ اگر وسیله نقلیه موتوری یا پلاک آن سرقت یا مفقود شود شخصی که وسیله در اختیار و تصرف اوست (اعم از آنکه مالک باشد یا نباشد) پس از اطلاع مکلف است بلافاصله مراتب را کتبا به نزدیکترین مرکز پلیس یا پاسگاه ژاندارمری اعلام نماید و در صورت تخلف به تادیه پانصد تا یکهزار و دویست ریال جریمه محکوم خواهد شد.

قانون اصلاح ماده (۱۴) اصلاحی قانون رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی – مصوب ۲۱/۵/۱۳۷۶

ماده واحده ـ ماده ۱۴ قانون رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی مصوب ۸/۶/۱۳۵۸ به‌شرح ذیل اصلاح و پنج تبصره به آن الحاق می گردد.

ماده ۱۴ ـ شرکتها و موسسات حمل و نقل و رانندگان وسایل نقلیه باربری مکلفند در راهها مقررات حمل بار در راههای کشور را که از طرف وزارت راه و ترابری تعیین و اعلام می‌شود دقیقا رعایت نمایند ، در صورت تخلف ناشی از عدم رعایت مقررات مذکور ، وسیله نقلیه توسط مأمورین راهنمایی و رانندگی متوقف و متخلف توسط مأمورین مزبور برای بارهای معمولی سی هزار (۳۰/۰۰۰) ریال و بارهای ترافیکی یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) ریال جریمه عدول ازمقررات حمل و نقل بار جریمه گردیده و نیز جهت تعیین پرداخت خسارات وارده به راه و ابنیه فنی به وزارت راه و ترابری معرفی خواهد شد.

در این صورت به وسیله نقلیه زمانی اجازه حرکت داده می‌شود که شرکت یا موسسه حمل و نقل‌و یا راننده وسیله ، بارگیری وسیله نقلیه را با مقررات حمل و نقل بار در راهها مطابقت داده و خسارات وارده را نیز پرداخت نموده باشد. همچنین سازمان حمل و نقل و پایانه های کشور مجازاست پروانه فعالیت شرکتها و موسسات حمل و نقل کالا و مسافر را که خلاف مقررات و آیین نامه های حمل کالا و مسافر رفتار می‌نمایند از یک ماه تا یک سال و در صورت تکرار تخلف به طور دایم لغو و نیروی انتظامی موظف است با اعلام سازمان مذکور نسبت به تعطیلی موسسه یا شرکت حمل و نقل متخلف اقدام نموده و در صورت اعتراض مراجع قضایی خارج از نوبت به موضوع رسیدگی نمایند.

مقررات و آیین نامه های حمل بار و مسافر و مدت لغو پروانه فعالیت و تعطیلی موسسات مذکور توسط وزارت راه و ترابری و در آن قسمت که مربوط به مقررات ایمنی عبور و مرور می‌باشد با همکاری وزارت کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۱ ـ در مواردی که طبق این ماده پروانه فعالیت شرکت یا موسسه حمل و نقل کالا یا مسافر لغو و فعالیت آن تعطیل می‌شود ، موسسه مکلف است پس از تایید صاحب کالا ، ترتیب حمل کالا و مسافر را که قبلا تعهد کرده بوسیله شرکتها و موسسات دیگر بدهد والا مسئول خسارات وارده به اشخاص ثالث خواهد بود.

تبصره ۲ ـ تردد وسایل نقلیه در کلیه آزادراه ها بدون پرداخت عوارض عبور و ورود غیرمجاز به آنها تخلف محسوب و متخلف علاوه بر پرداخت عوارض عبور در هر مورد به میزان ده برابر مبلغ عوارض عبور محور مورد تردد از طریق صدور برگ جریمه توسط مامورین راهنمایی و رانندگی جریمه خواهد شد.

تبصره ۳ ـ وزارت راه و ترابری مکلف است در صورت تکرار تخلف در هر سال از متخلفین خسارات وارده به راه و ابنیه فنی را بر مبنای جریمه تخلف ضربدر تعداد تکرار تخلف در همان سال محاسبه و دریافت نماید.

تبصره ۴ ـ مأمورین راهنمایی و رانندگی مکلفند نسخه ای از کروکی و یا گزارش تصادفات و تخلفات را جهت درج در پرونده متخلف به وزارت راه و ترابری ارسال نمایند.

تبصره ۵ ـ با تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر ، ملغی است

طرح قانونی مربوط به تشدید مجازات رانندگان متخلف – مصوب ۵/۱۰/۱۳۳۵

ماده واحده ـ هر راننده‌ای اعم از آنکه شغل او رانندگی باشد یا نباشد شخصا و یا با شرکت دیگری به قصد قتل یا سرقت اموال و یا هتک ناموس مرتکب ربودن شخص یا اشخاصی که درآن وسیله نقلیه است بشود در صورت وقوع قتل محکوم به اعدام است و دادرسان حق ندارند مجازات را حتی یک درجه نیز تخفیف دهند و در صورت وقوع سرقت و یا هتک ناموس به عنف به حبس ابد و در صورت شروع به قتل یا شروع به سرقت و یا شروع به هتک ناموس به عنف به حبس با اعمال شاقه از پنج تا پانزده سال مجازات خواهد شد.

تبصره ـ وزارتین کشور و دادگستری موظف هستند برای حسن انتظام امور رانندگی درظرف دو ماه از تاریخ تصویب این قانون آیین نامه ای که متضمن مجازات های شدید برای تصادفات ناشی از غفلت راننده و یا عابرین خواه سوار خواه پیاده و سایر تخلفات دیگر رانندگی باشد با رعایت قانون تشدید مجازات رانندگان مصوب ۲۴ تیرماه ۱۳۲۸ تدوین و پس ازتصویب کمیسیون های دادگستری مجلسین به موقع اجرا بگذارد.

تبصره ۲ ـ برای بهبود عبور و مرور و تکمیل لوازم فنی خطوط تهران دولت مکلف است مطالعات کافی نموده و لایحه ای برای تامین اعتبار آن در ظرف مدت سه ماه تقدیم مجلس شورای ملی نماید.

طرح قانونی فوق در جلسه روز چهارشنبه پنجم دی ماه یکهزار و سیصد و سی و پنج شمسی به تصویب مجلس سنا رسیده است

قانون رسیدگی فوری به خسارات ناشیه از تصادفات رانندگی به‌وسیله نقلیه موتوری – مصوب ۲۳/۸/ و ۱۳/۹/۱۳۴

ماده ۱ ـ دعاوی راجع به عیب و نقص ناشیه از تصادفات رانندگی که به وسایط نقلیه وارد وموجب خسارت برای صاحب آن می‌گردد در دادگاه های صلاحیت دار خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.

ماده ۲ ـ کاردان های فنی راهنمایی و رانندگی و پلیس راه که برای رسیدگی به امور تصادفات‌رانندگی تعیین می‌شوند مکلفند علت وقوع تصادف و چگونگی آن را صریحا با تشریح وضع محل تصادف و چگونگی آن را صریحا با تشریح وضع محل تصادف در صورت مجلس قید و میزان خسارات وارده به وسیله نقلیه را اعم از هزینه تعمیر و کسر قیمتی که در نتیجه تصادف حاصل می‌شود معلوم نمایند در صورتی که تعیین میزان خسارت در محل ممکن نباشد می‌توان آن را موکول به بازدید بعدی در تعمیرگاه

نمود مندرجات صورت مجلسی که به طریق فوق تنظیم می گردد معتبر است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.
ماده ۳ ـ در نقاط خارج از حوزه ماموریت مأموران مذکور، رسیدگی تابع قواعد و مقررات عمومی است

قانون ممنوعیت بازداشت کسانی که مصدومین را به مراکز درمانی منتقل می‌نمایند. – مصوب ۳/۲/۱۳۸۰

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون نگاهداری و بازداشت کسانی که مصدومین را به مراکز درمانی یا نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و غیره منتقل می‌نمایند توسط مراجع مذکور ممنوع است مگر این که خود فرد یا مصدوم یا افراد دیگری او را مقصر قلمداد نمایند و یا دلایل و قراین دیگری دلالت بر انتساب اتهام به وی نماید.

از قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت – مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۱۸ ـ بندهای ۲ و۳ ماده ۳۲ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۷۳ به شرح ذیل صلاح و دو بند به عنوان بندهای ۴ و۵ به ماده مذکور اضافه می‌شود:
۲ ـ مجازات تخلفات رانندگی از ده هزار (۰۰۰/۱۰) ریال الی سیصد و پنجاه هزار (۳۵۰۰۰۰)ریال تعیین می‌شود. جداول مربوط به تخلفات رانندگی و تغییرات بعدی با پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیات وزیران خواهد بود.
۳ ـ وجوه حاصل از جرایم رانندگی در خارج و داخل شهرها به حساب درآمد عمومی کشور نزد خزانه داری کل واریز می‌شود. معادل وجوه واریزی همه ساله در قوانین بودجه سالانه پیش بینی تا صرفا به مصرف بهبود عبور و مرور برسد.
۴ ـ وزارتخانه های کشور و راه و ترابری مکلفند نسبت به تهیه آیین نامه راهنمایی و رانندگی وامور حمل و نقل و عبور و مرور اقدام نمایند تا پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذارده شود.
۵ ـ انجام معاینه فنی خودروها با رعایت مفاد این بند و متناسب با امکانات کشور اجباری است
ستادهای معاینه فنی خودرو وابسته به شهرداریها یا مراکز فنی مجاز، وظیفه انجام معاینه وصدور برگه معاینه فنی را برعهده خواهند داشت چگونگی اجرای این بند و زمان بندی و نظارت بر انجام آن و تعیین دوره های معاینه فنی انواع خودرو ها و هزینه مربوطه متناسب با امکانات هر منطقه به پیشنهاد وزارتخانه های کشور و راه و ترابری با تصویب هیات وزیرانخواهد بود. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مکلف است بر اساس تصویب نامه مذکور از تردد خودروهای فاقد برگ معاینه فنی جلوگیری نماید. برای صدور هر برگ معاینه فنی مبلغ دوهزار (۲۰۰۰) ریال اخذ و به حساب درآمد عمومی کشور نزد خزانه داری‌کل واریزخواهدشد.

موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ در ارتباط با جرایم ناشی از تخلفات رانندگی

ماده ۳۳۳ ـ در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئنه در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست
باب ششم ـ اشتراك در جنایت
ماده ۳۳۴ ـ هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد در صورت شبه عمد نصف دیه هر کدام از مال دیگری پرداخت می‌شود و در صورت خطاء محض نصف دیه هر کدام بر عاقله دیگری است
ماده ۳۳۵ ـ هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد یکی از آنها کشته شود درصورت شبه عمد نصف دیه مقتول بر

دیگری است و در صورت خطای محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است

تبصره ـ هرگاه کسی اتفاقاً و بدون قصد به شخصی برخوردکند و موجب آسیب او شود خطای محض می‌باشد.

ماده ۳۳۶ ـ هرگاه در اثر برخورد دوسوار ، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببیند در صورتی که تصادم و برخورد به هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند و یا هیچکدام مقصر نباشند هرکدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است

تبصره ـ تقصیر اعم است از بی احتیاطی ، بی مبالاتی ، عدم مهارت ، عدم رعایت نظامات دولتی

ماده ۳۳۷ ـ هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند درصورت شبه عمد راننده هر یک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطای محض عاقله هر کدام عهده دار نصف دیه تمام سرنشینان می‌باشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبه عمد و دیگری خطای محض باشد ضمان بر حسب مورد پرداخت خواهد شد.

تبصره ـ در صورتی که برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده ها باشد مانند آنکه دراثر ریزش کوه یا طوفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود هیچگونه ضمانی در بین نیست

ماده ۶۸۷ ـ هر کس در وسایل و تاسیسات مورد استفاده عمومی از قبیل شبکه‌های آب و فاضلاب برق ، نفت ، گاز ، پست و تلگراف و تلفن و مراکز فرکانس و ماکروویو (مخابرات و رادیو و تلویزیون و متعلقات مربوط به آنها اعم از سد و کانال و انشعاب لوله کشی و نیروگاه های برق و خطوط انتقال نیرو و مخابرات (کابل های هوایی یا زمینی یا نوری و دستگاههای تولید و توزیع و انتقال آنها که به هزینه یا سرمایه دولت یا با سرمایه مشترک دولت و بخش غیردولتی یا توسط بخش خصوصی برای استفاده عمومی ایجاد شده و همچنین در علایم راهنمایی و رانندگی و سایر علایمی که به منظور حفظ جان اشخاص یا تأمین تاسیسات فوق یا شوارع وجاده‌ها نصب شده است مرتکب تخریب یا ایجاد حریق یا از کارانداختن یا هر نوع خرابکاری دیگر شود بدون آنکه منظور او اخلال در نظم و امنیت عمومی باشد به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که اعمال مذکور به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت

تبصره ۲ ـ مجازات شروع به جرایم فوق یک تا سه سال حبس است

فصل بیست و نهم ـ جرایم ناشی از تخلفات رانندگی

ماده ۷۱۴ ـ هرگاه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسایط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیر عمدی شود مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه ازناحیه اولیای دم محکوم می‌شود.

ماده ۷۱۵ ـ هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) موجب مرض جسمی یا دماغی که غیرقابل علاج باشد و یا از بین رفتن یکی از حواس یا از کار افتادن عضوی از اعضای بدن که یکی‌از وظایف ضروری زندگی انسان را انجام می‌دهد یا تغییر شکل دایمی عضو یا صورت شخص یا سقط جنینی شود مرتکب به حبس از دو ماه تا یک سال و به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می‌شود.

ماده ۷۱۶ ـ هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) موجب صدمه بدنی شود که باعث نقصان یا ضعف دایم یکی از منافع یا یکی از اعضای بدن شود و یا باعث از بین رفتن قسمتی از عضو مصدوم گردد، بدون آنکه عضو از کار بیافتد یا باعث وضع حمل زن قبل از موعد طبیعی شود مرتکب به حبس از دو ماه تا شش ماه و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم

خواهد شد.

ماده ۷۱۷ ـ هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) موجب صدمه بدنی شود مرتکب به حبس از یک تا پنج ماه و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می‌شود.

ماده ۷۱۸ ـ در مورد مواد فوق هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته یا زیادتر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده است یا آنکه دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی مؤثر در تصادف به کار انداخته یا در محل هایی که‌برای عبور پیاده رو علامت مخصوص گذارده شده است مراعات لازم ننماید و یا از محل‌هایی که عبور از آن ممنوع گردیده است رانندگی نموده به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات فوق مرتکب را برای مدت یک‌تا پنج سال از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری محروم نماید.

تبصره ـ اعمال مجازات موضوع مواد (۷۱۴) و (۷۱۸) این قانون از شمول بند (۱) ماده ۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۷۳مجلس شورای اسلامی مستثنی می‌باشد.

ماده ۷۱۹ ـ هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورداین ماده اعمال کیفیت مخففه نماید.

تبصره ۱ ـ راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکالیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک رسانیدن به مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد.

تبصره ۲ ـ در تمام موارد مذکور هرگاه راننده مصدوم را به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را درباره او رعایت خواهد نمود.

ماده ۷۲۰ ـ هرکس در ارقام و مشخصات پلاک وسایل نقلیه موتوری زمینی ، آبی یاکشاورزی تغییر دهد و یا پلاک وسیله نقلیه موتوری دیگری را به آن الصاق نماید یا برای آن پلاک تقلبی به کار برد یا چنین وسایلی را با علم به تغییر و یا تعویض پلاک تقلبی مورد استفاده قرار دهد و همچنین هرکس به نحوی از انحا در شماره شاسی ، موتور یا پلاک وسیله نقلیه موتوری و یا پلاکهای موتور و شاسی که از طرف کارخانه سازنده حک یا نصب شده بدون‌تحصیل مجوز از راهنمایی و رانندگی تغییر دهد و آن را از صورت اصلی کارخانه خارج کند به‌حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۷۲۱ ـ هرکس بخواهد نقلیه موتوری را اوراق کند مکلف است مراتب را با تعیین محل توقف وسیله نقلیه به راهنمایی و رانندگی محل اطلاع دهد، راهنمایی و رانندگی محل باید ظرف مدت یک هفته اجازه اوراق کردن وسیله نقلیه را بدهد و اگر به دلایلی با اوراق کردن موافقت ندارد تصمیم قطعی خود را ظرف همان مدت با ذکر دلیل به متقاضی ابلاغ نماید، هرگاه راهنمایی و رانندگی هیچگونه اقدامی در آن مدت نکرد اوراق کردن وسیله نقلیه پس از انقضای مدت مجاز است تخلف از این ماده برای اوراق کننده موجب محکومیت از دو ماه تا یک سال حبس خواهد بود.

ماده ۷۲۲ ـ چنانچه وسیله موتوری یا پلاک آن سرقت یا مفقود شود ، شخصی که وسیله دراختیار و تصرف او بوده است اعم از آنکه مالک بوده یا نبوده پس از اطلاع مکلف است بلافاصله مراتب را به نزدیکترین مرکز نیروی انتظامی اعلام نماید ، متخلف از این ماده به جزای نقدی از پانصد هزار تا یک میلیون ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۷۲۳ ـ هرکس بدون گواهینامه رسمی اقدام به رانندگی و یا تصدی وسایل موتوری که‌مستلزم داشتن گواهینامه مخصوص است

، بنمایـد و همچنین هرکس به موجب حکم دادگاه از راننـدگی وسایل نقلیه موتوری ممنوع باشد به رانندگی وسایل مزبور مبادرت ورزد برای بـار اول به حبس تعزیری تا دو ماه یا جزای نقـدی تا یک میلیون ریال و یا هر دو مجازات و در صورت‌ارتکاب مجـدد به دو ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۷۲۴ ـ هر راننده وسیله نقلیه‌ای که در دسـتگاه ثبت سـرعت وسـیله نقلیه عمدا تغییری دهد که دسـتگاه سـرعتی کمتر از سرعت واقعی نشان دهد و یا با علم به اینکه چنین تغییری در دستگاه مزبور داده شده با آن وسیله نقلیه رانندگی کند برای بار اول به حبس از ده روز تـا دو مـاه و یـا جزای نقـدی از پنجاه هزار تـا پانصـدهزار ریال و یا هر دو مجازات و در صورت تکرار به دو تا شـش ماه حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۷۲۵ ـ هر یک از مامورین دولت که متصدی تشـخیص مهارت و دادن گواهینامه رانندگی هستند اگر به کسی که واجد شرایط رانندگی نبوده پروانه بدهند به حبس تعزیری از شـش ماه تا یک سال و به پنج سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و پروانه صادره نیز ابطال می گردد.

تصویب‌نامه درخصوص تعیین تاریخ اجرای جدول میزان جرایم تخلفات رانندگی در شهرها و جاده‌های کل کشور مربو

هیئت وزیران در جلسه مـورخ ۲۵/۳/۱۳۸۴ بنا به پیشـنهاد شماره ۶۱/۶/۱/۲۱۶۰۱ مورخ ۸/۳/۱۳۸۴ وزارت کشور و به اسـتناد بند (۲) اصلاحی ماده (۳۲) قـانون وصول برخی از درامـدهای دولت و مصـرف آن در موارد معین موضوع ماده (۱۸) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ـ مصوب ۱۳۸۰ـ تصویب نمود:

تاریـخ اجرای جـدول میزان جرایم تخلفـات راننـدگی در شـهرها و جاده‌هـای کـل کشور مربوط به سال ۱۳۸۴ موضوع تصویب‌نامه شماره ۶۵۳۲۳/ت۳۲۱۱۶هـ مورخ ۱۱/۱۱/۱۳۸۳ از، تاریخ۱/۷/۱۳۸۴ تعیین می گردد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

دستورالعمل تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه امور راهنمایی و رانندگی – مصوب ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

به پیوست یک نسـخه دسـتورالعمل تشـکیل شوراهای حل اختلاف ویژه راهنمایی و رانندگی که در ۱۴ ماده و ۱۰ تبصره در تاریخ ۱۲/۹/۱۳۸۴ به تصویب ریاست محترم قوه‌قضائیه رسیده، جهت درج در روزنامه رسمی ارسال می گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ـ عبدالرضا ایزدپناه

دستورالعمل تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه امور راهنمایی و رانندگی

در راسـتای حُسن اجرای آیین‌نـامه اجرایی موضـوع مـاده ۱۳۴ قـانون برنـامه چهـارم توسـعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسـلامی ایران (موضوع تنفیـذ ماده ۱۸۹ قـانون برنامه سوم) و بنـدهای ۲و۳ از قسـمت ب مـاده ۷ آیین‌نـامه مـذکور و ماده ۳۲ قانون وصول برخی از درامـدهای دولت ناظر بر قانون نحوه رسـیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰ و اصلاحات بعدی آن، «دستورالعمل تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه امور راهنمایی و رانندگی» به شرح ذیل تصویب و ابلاغ می گردد:

ماده۱ـ به منظور ارتقـای جایگـاه صـلح و سـازش و انجام داوری و تسـهیل و تسـریع در حل و فصل دعاوی و ایجاد وحـدت‌رویه در رسـیدگی به پرونـده‌های مربـوط به امور راهنمـایی و راننـدگی، « شوراهـای حـل اختلاـف ویژه امور راهنمـایی و راننـدگی» مطـابق مقررات پیش‌بینی شـده در آئین‌نامه اجرایی ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم توسـعه که در این دسـتورالعمل اختصارا « شوراهای ویژه» گفته می‌شود، تشکیل می گردد.

ماده۲ـ حدود صلاحیت شوراهای ویژه « رسیدگی به اعتراض صورت وضعیت اصلاحی برگه‌های جریمه موضوع تخلفات رانندگی» و « رسیدگی به تخلفات درخصوص تغییر وضعیت خودرو» ، « رسیدگی به اتهام رانندگی بدون پروانه» و « تصادفات رانندگی» می‌باشد.

ماده۳ـ اعتراض به قبوض جرایم راهنمایی و رانندگی ابتدا به اجرائیات و یا واحدهای مشابه راهنمایی و رانندگی تقدیم می‌گردد. مراجع یاد شده حداکثر ظرف مدت یک هفته برابر قوانین به اعتراضات رسیدگی و صورت وضعیت اصلاحی صادر خواهند نمود. اعتراض به صورت وضعیت اصلاحی قبوض جرایم راهنمایی و رانندگی در شوراهای ویژه رسیدگی خواهد شد. در صورتی که ظرف یک هفته قبض اصلاحی صادر نگردید و یا راهور نظر خود را اعلام ننماید، با مراجعه دادخواه به شورای ویژه، موضوع مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

ماده۴ـ صلاحیت شورای ویژه برای رسیدگی به اعتراض صورت وضعیت اصلاحی مربوط به قبوض جرایم راهنمایی و رانندگی: با عنایت به بند دوم قسمت ب ماده ۷ آئین‌نامه اجرایی ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم توسعه رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها حداکثر تا پنج میلیون ریال جزای نقدی است و یا جمع مجازات قانونی حبس و جزای نقدی پس از تبدیل حبس به جزای نقدی تا پنج میلیون ریال می‌گردد، همچنین رسیدگی به جرائمی که مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی باشد، در حدود صلاحیت رسیدگی شوراهاست. با توجه به موارد مذکور و عنایت به ماده ۱۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰، که محدوده جرایم تخلفات رانندگی را از ده‌هزار ریال الی سیصدوپنجاه هزار ریال اعلام نموده‌است، رسیدگی به اعتراض نسبت به تمامی جریمه‌های راهنمایی و رانندگی، حتی در مواردی که به علت عدم پرداخت دو برابر می‌شود، در صلاحیت شوراهای ویژه است.

در تعیین حدود صلاحیت شورا، جمع جریمه‌های مورد اعتراض، ملاک تعیین صلاحیت نیست، بلکه هر مورد تخلف با عنایت به جریمه متعلقه، لحاظ می‌گردد. اگر جریمه‌های متعدد به موجب یک صورت وضعیت، اعلام شود و معترض بخواهد به همه آنها یک جا اعتراض نماید، علیرغم این که ممکن است جمع جریمه‌ها بالاتر از پنج میلیون ریال باشد، رسیدگی در صلاحیت شوراهای ویژه خواهدبود.

ماده۵ ـ صلاحیت شورای ویژه در رسیدگی به تخلفات درخصوص تغییر وضعیت خودرو: صلاحیت شورای ویژه در این خصوص نیز، براساس آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب سال ۱۳۸۴ و آن دسته از مواردی که ناظر بر جرایم ناشی از تخلفات رانندگی موضوع فصل ۲۹ قانون مجازات اسلامی می‌باشد، است.

ماده۶ ـ حضور مأمور مربوطه یا نماینده راهنمایی و رانندگی در جلسات رسیدگی شوراهای ویژه ضروری است لکن عدم حضور، مانع از رسیدگی و صدور رای نمی‌باشد.

ماده۷ـ رعایت مفاد قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰ و اصلاحیه‌های بعدی ـ به ویژه مفاد ماده ۱ آن ـ در خصوص افسران خاطی و معترضان بلاوجه به صورت وضعیت‌های اصلاحی، در تمامی مراحل صدور رای و اتخاذ تصمیم در شورای ویژه، ملاک عمل خواهد بود.

ماده۸ ـ لازم است حوزه‌های قضایی و ضابطین دادگستری، کلیه دعاوی مربوط به‌تخلفات و جرایم رانندگی منجر به دیه را بدواً به منظور ایجاد صلح و سازش به شورای ویژه ارجاع نمایند، در این خصوص رعایت حد نصاب الزامی نمی‌باشد.

ماده۹ـ تعداد اعضای شوراهای ویژه و انتخاب آنها به ترتیبی است که در آیین‌نامه اجرایی شوراهای حل اختلاف پیش‌بینی شده است.

تبصره۱ـ لازم است حتی‌المقدور یک نفر از اعضای شورای ویژه از میان افسران بازنشسته ناجا (در امور مربوط به راهنمایی و

رانندگی) که دارای پروانه کارشناسی رسمی دادگستری (طبق مفاد آئین‌نامه اجرایی) نباشند، انتخاب گردد.

تبصره۲ـ قضاوت مشاور شوراهای ویژه، متناسب با نیازها، با پیشنهاد دادگستری کل استان و تأیید دفتر پیگیری طرحها و برنامه‌ها و هماهنگی امور استانها و سازمانهای وابسته قوه قضاییه با امضای رییس قوه قضاییه تعیین می‌گردند.

تبصره۳ـ ساعات حضور و فعالیت اعضای شوراهای ویژه، مطابق ساعات اداری اجراییات راهنمایی و رانندگی خواهد بود.

ماده۱۰ـ تشکیل شوراهای حل اختلاف ویژه و تعداد آنها، با پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تأیید « دفتر پیگیری طرحها و برنامه‌ها و هماهنگی امور استانها و سازمانهای وابسته» متناسب با تعداد مراکز اجراییات راهنمایی و رانندگی صورت می‌گیرد.

تبصره ـ شهر تهران به عنوان « ویژه» حداکثر ۲۵ حوزه، کلانشهرهای مشهد، تبریز، اصفهان، شیراز و اهواز حداکثر ۱۰ حوزه و سایر شهرستانها متناسب با نیازها به تشخیص رئیس کل دادگستری استان با توجه به نیاز اعلامی از سوی راهور ناجا حداکثر تا ۴ حوزه شوراهای حل اختلاف ویژه خواهند داشت.

ماده۱۱ـ تامین و تجهیز لوازم و امکانات شوراهای ویژه طبق موارد ذیل می‌باشد:

تبصره۱ـ محل استقرار شوراهای ویژه، حتی‌المقدور در نزدیک‌ترین مکان به اجراییات راهنمایی و رانندگی ـ طبق آئین‌نامه اجرایی ـ تأمین خواهدشد.

تبصره۲ـ تجهیزات اداری و نیازمندیهای رایانه‌ای شوراهای ویژه (اعم از نرم‌افزار، سخت‌افزار و شبکه و سایر ملزومات) با تعامل ناجا و با هماهنگی «دفتر پیگیری طرحها و برنامه‌ها و هماهنگی امور استانها و سازمانهای وابسته» تامین می‌گردد.

تبصره۳ـ تهیه ملزومات و اقلام مصرفی شوراهای ویژه، توسط دادگستری کل استانها انجام خواهد شد.

تبصره۴ـ پاداش اعضای شوراهای ویژه و قضات مشاور و کارکنان دبیرخانه از محل اعتبارات شوراهای حل اختلاف پرداخت می‌گردد.

ماده۱۲ـ برنامه زمانی و منابع آموزشی شوراهای ویژه، علاوه بر مباحث مصوب آموزش اعضای شوراهای حل اختلاف، بر اساس مواد آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی، جدول اخذ جرائم مصوب، فصل ۲۹ قانون مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری در نظر گرفته خواهد شد.

تبصره۱ـ معاونت آموزش قوه قضائیه مسؤلیت برنامه‌ریزی، تدوین متون آموزشی و نظارت بر اجرای برنامه آموزشی شوراهای ویژه را به عهده داشته و با هماهنگی «دفتر پیگیری طرحها و برنامه‌ها و هماهنگی امور استانها و سازمانهای وابسته» اقدام لازم را به‌عمل خواهد آورد.

تبصره۲ـ هزینه‌های آموزش اعضای شوراهای ویژه، از محل اعتبارات اختصاص یافته به آموزش شوراهای حل اختلاف توسط معاونت آموزش قوه قضاییه تأمین و پرداخت خواهد شد.

ماده۱۳ـ اجراییات راهنمایی و رانندگی و واحدهای اجرای احکام حوزه‌های قضایی، حسب مورد موظف به اجرای آراء و تصمیمات شوراهای ویژه می‌باشند.

ماده۱۴ـ این دستورالعمل در ۱۴ ماده و ۱۰ تبصره در تاریخ ۱۲/۹/۱۳۸۴ به تصویب رییس قوه قضاییه رسید و از تاریخ تصویب لازم‌الاجرا خواهد بود.

رئیس قوه قضاییه ـ سید محمود هاشمی شاهرودی

قوانین متفرقه

قانون مسئولیت مدنی – مصوب ۷/۲/۱۳۳۹

ماده ۱ ـ هرکس بدون مجوز قانونی عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

ماده ۲ ـ در موردی که عمل وارد کننده زیان به موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده‌شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل واردکننده زیان موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.

ماده ۳ ـ دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد، جبران زیان را به صورت مستمری نمی‌شود تعیین کرد مگر آنکه مدیون تامین مقتضی برای پرداخت آن بدهد یا آنکه تجویز نماید.

ماده ۴ ـ دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد.

۱ ـ هرگاه پس از وقوع خسارت وارد کننده زیان به نحو موثری به زیان دیده کمک و مساعدت کرده باشد.

۲ ـ هرگاه وقوع خسارت ناشی از غفلتی بوده که عرفا قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی واردکننده زیان شود.

۳ ـ وقتی که زیان‌دیده به نحوی از انحاء موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم نموده یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت وارد کننده زیان را تشدید کرده باشد.

ماده ۵ ـ اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقصی پیدا شود یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود واردکننده زیان مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است

دادگاه جبران زیان را با رعایت اوضاع و احوال قضیه به طریق مستمری و یا پرداخت مبلغی دفعتا واحده تعیین می‌نماید و در مواردی که جبران زیان باید به طریق مستمری به عمل آید تشخیص اینکه به چه اندازه و تا چه مبلغ می‌توان از واردکننده زیان تامین گرفت با دادگاه است

اگر در موقع صدور حکم تعیین عواقب صدمات بدنی بطور تحقیق ممکن نباشد دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت

ماده ۶ ـ در صورت مرگ آسیب‌دیده زیان شامل کلیه هزینه‌ها مخصوصا هزینه کفن و دفن می‌باشد، اگر مرگ فوری نباشد هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن در مدت ناخوشی نیز جزو زیان محسوب خواهد شد.

در صورتی که در زمان وقوع آسیب زیان دیده قانونا مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد وارد کننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب تا مدتی که ادامه حیات آسیب دیده عادتا ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده به آن شخص پرداخت کند در این صورت تشخیص میزان تامین که باید گرفته شود با دادگاه است

در صورتی که در زمان وقوع آسیب نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل به دنیا نیامده باشد شخص مزبور استحقاق مستمری را خواهد داشت

ماده ۷ ـ کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانونا یا بر حسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون یاصغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت‌گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران کننده زیان نباشد.

ماده ۸ ـ کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورده مسئول جبران آن است

شخصی که در اثر انتشارات مزبور با سایر وسائل مخالف یا حسن نیت مشتریانش کم و یا درمعرض از بین رفتن باشد می‌تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان وارده را از وارد کننده مطالبه نماید.

ماده ۹ ـ دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید و یا سو استفاده از زیر دست بودن حاضر برای هم خوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه از زیان مادی مطالبه زیان معنوی هم بنماید.

ماده ۱۰ ـ کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می‌شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذر خواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.

ماده ۱۱ ـ کارمندان دولت و شهرداری و موسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمدا یا در نتیجه بی‌احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند شخصا مسئول جبران‌خسارات وارده می‌باشند ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و موسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا موسسه مربوطه است ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.

ماده ۱۲ ـ کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند مسئول جبران خسارتی می‌باشند که ازطرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارده شده است مگراینکه محرز شود تمام احتیاط هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل می‌آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید.

ماده ۱۳ ـ کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلفند تمام کارگران و کارکنان اداری خود را در مقابل خسارات وارده از ناحیه آنان به اشخاص ثالث بیمه نمایند.

ماده ۱۴ ـ در مورد ماده ۱۲ ـ هرگاه چند نفر مجتمعا زیانی وارد آورند متضامنا مسئول جبران خسارات وارد هستند.

در این مورد میزان مسئولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه مداخله هر یک از طرف دادگاه تعیین خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارت بدنی یا مالی شخص متعدی شود مسئول خسارت نیست مشروط بر اینکه خسارت وارده بر حسب متعارف متناسب با دفاع باشد.

ماده ۱۶ ـ وزارت دادگستری مأمور اجرای این قانون است

قانون ایمنی راهها و راه آهن – مصوب ۷/۴/۱۳۴۹ با اصلاحات بعدی

ماده ۱ ـ شاهراه به راهی اطلاق می‌شود که حداقل دارای دو خط اتومبیل رو و یک شانه حداقل به عرض ۳ متر برای هر طرف رفت و برگشت بوده و دو طرف آن به نحوی محصور و درتمام طول شاهراه از هم کاملاـ مجزاباشد و ارتباط آنها با هم فقط به وسیله راههای فرعی که از زیر یا بالای شاهراه عبور کند تامین شود و هیچ راه دیگری آنرا قطع نکند

ماده ۲ ـ هر شاهراه که با خصوصیات فوق ساخته شده یا بشود از تاریخی که وزارت راه اعلام کند مشمول مقررات این قانون می‌باشد.

ماده ۳ ـ وزارت راه مکلف است در هر شاهراه حداقل و حداکثر سرعت همچنین انواع وسایط نقلیه‌ای که عبور آنها مجاز نیست با نصب علایم مشخص کند و نیز کلیه علایم مربوط به مقررات رانندگی و محلهای توقف مجاز و سایر علایم لازم را که برای پیشگیری از خطرات احتمالی تصادف لازم است در طول راه برای اطلاع رانندگان نصب کند.

ماده ۴ ـ ورود و عبور عابرین پیاده و انواع وسایط نقلیه غیر مجاز و عبور دادن دام درشاهراه ها و همچنین توقف وسایط نقلیه در خطوط عبور ممنوع است

هر گاه به جهات مذکور حادثها ی واقع شود که منجر به ضرب یا جرح یا قتل یا خسارت مالی شود، راننده مجاز که وسیله نقلیه او مجاز به حرکت در شاهراه باشد نسبت به موارد فوق مسئولیتی نخواهد داشت ولی در هر حال مکلف است در صورت بروز حادثه وسیله نقلیه را درشانه سمت راست متوقف نموده و مصدوم را با وسیله نقلیه خود یا وسیله دیگر بلافاصله به اولین درمانگاه یا بیمارستان برساند و مراتب را به مامورین انتظامی اطلاع دهد.

عدم مسئولیت راننده مذکور مانع استفاده شخص ثالث از مقررات بیمه نخواهد بود.

تبصره ۱ ـ وزارت راه مکلف است محل‌های توقف ضروری مجاز وسایط نقلیه در طول شاهراهها را ایجاد کند.

تبصره ۲ ـ وسایل نقلیه غیرمجازی که به طور موقت و به سبب ضرورت و مأموریتهای ضروری می‌بایست در بزرگراه تردد نمایند. فقط با اجازه وزیر راه و ترابری و یا معاونین راهداری و حمل و نقل وی و یا بالاترین مقام اجرایی ادارات کل راه و ترابری استانها در حوزه استحفاظی خود و با نصب تابلو (عبور آزاد بزرگراه) در پشت وسیله نقلیه که به وسیله پلیس راه به راننده تحویل و اخذ خواهد شد، می‌توانند وارد بزرگراه شوند تابلو فوق الذکر به تعداد لازم توسط وزارت راه و ترابری تهیه و تحویل پلیس راه می گردد.

تعیین حداقل و حداکثر سرعت اینگونه وسایل طبق آیین نامه‌ای خواهد بود که به تصویب وزارت راه و ترابری می‌رسد.

تبصره ۳ ـ مأمورین سازمانهای دولتی و انتظامی و یا افرادی که به سبب ضرورت جهت انجام مأموریت و ارایه خدمات در سطح یا حاشیه بزرگراهها به صورت پیاده تردد یا توقف می‌نمایند با رعایت ضوابط ایمنی در صورت بروز حادثه از شمول حکم ماده ۴ مستثنی می‌باشند و مسوولیت راننده مقصر وسیله نقلیه مجاز که منجر به تصادف شده است به قوت خود باقی است

تبصره ۴ ـ وسایل نقلیه غیرمجاز به عبور از آزادراهها که طبق این ماده واحده مجوز عبور می گیرند، موظف هستند از خطوط مجاز در آزادراه ها عبور و مرور نمایند.

ماده ۵ ـ دولت می‌تواند با تصویب کمیسیونهای راه و دارایی مجلسین برای شاهراه ها عوارض مناسبی تعیین و وصول کند.

ماده ۶ ـ اقدام به هرگونه عملیاتی که موجب خرابی جاده گردد همچنین ایجاد هرگونه متسحدثات یا درختکاری یا زراعت یا اقدام به حفاری در حریم قانونی شاهراهها و راههای اصلی و فرعی و راه‌آهن که میزان هر یک به طریق و وسایل متناسب مشخص و از طرف وزارت راه آگهی می‌شود بدون اجازه وزارت راه ممنوع است

تبصره ۱ ـ وزارت راه مکلف است با حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد با حضور نماینده دادگاه بخش این قبیل مستحدثات یا درختکاری و یا زراعت و حفریات را ضمن تنظیم صورت مجلس رأسا قلع و آثار تجاوز را محو کند.

تبصره ۲ ـ اشخاص ذینفع می‌توانند به مراجع دادگستری مراجعه کنند. دادگاه خارج از نوبت به این گونه پرونده‌ها رسیدگی نموده و حکم لازم را صادر می‌کند.

ماده ۷ ـ هرگاه در طول خطوط راه آهن از طرف وسایل نقلیه راه‌آهن بر اثر رانندگی وسایل مزبور قتل یا جرح یا ضرب واقع شود باید وسیله نقلیه متوقف گردد و ضمن مبادرت به کمکهای نخستین در مورد مجروحین و مصدومین صورت مجلس در محل حادثه به وسیله مأمورین انتظامی راه آهن و مأمورین مربوط راه‌آهن تنظیم و پس از تحقیقات اولیه از راننده و مطلعین در صورتی که به

سبب حادثه جسد یا اجسام دیگری روی خط راه‌آهن قرار گرفته و مانع عبور قطار و وسایل نقلیه راه‌آهن باشد مأمورین پلیس انتظامی راه‌آهن آن را به مجازات محل به خارج خط در نقطه مناسبی انتقال داده بلافاصله قطار و وسیله نقلیه را حرکت دهند.

مأمورین پلیس انتظامی راه‌آهن موظفند آثار و علایم موجود را در محل حادثه حفظ کرده و مراتب را در صورت وقوع قتل فورا به مقامات قضایی برای حضور و انجام تشریفات قانونی گزارش دهند.

ماده ۸ ـ راه‌آهن دولتی ایران مکلف است در طول راه‌آهن معابر و گذرگاه های مجاز برای افراد و وسایل نقلیه را با نصب علامات مشخص کند.

ماده ۹ ـ عبور از روی خطوط راه‌آهن ، ورود در محوطه ایستگاهها و کارخانه‌ها و تاسیسات‌فنی راه آهن به استثنای سکوهای مسافری و امکنه و گذرگاهها و معابر مجاز واقع در ایستگاهها و در طول خطوط ممنوع است جز برای آن عده از مأمورین راه‌آهن که بر حسب وظیفه مجاز به‌ورود و عبور می‌باشند و در صورت تخلف و بروز حادثه راه‌آهن دولتی ایران مسئول نخواهدبود.

ماده ۱۰ ـ عبور هرگونه وسیله نقلیه اعم از موتوری و غیرموتوری از یک طرف خط آهن به‌طرف دیگر در غیر محلهای مجاز ممنوع است و متخلف از این امر مسئول هرگونه پیش‌آمد و خسارت وارده می‌باشد.

تبصره ۱ ـ تخلف از مقررات این ماده مستوجب پانصد ریال جزای نقدی است ترتیب‌رسیدگی به تخلف مزبور به نحوی است که در قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی مصوب سال ۱۳۵۰ مقرر گردیده و تا تشکیل گارد ترابری موضوع ماده ۱۶ قانون تغییر نام وزارت راه و ترابری افسران یا درجه‌داران دیپلمه پلیس انتظامی راه‌آهن و در نقاطی که پلیس انتظامی راه‌آهن نباشد افسران یا درجه داران دیپلمه پلیس‌راه ژاندارمری کشور وظایف مذکور درآن قانون را انجام خواهند داد و پس از تشکیل گارد ترابری حق رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم با افراد دیپلمه گارد مذکور خواهد بود.

تبصره ۲ ـ هرگاه عبور وسایط نقلیه موجب خرابی یا انحراف قسمتی از ریل و همچنین خاکریز و سایر تأسیسات مربوط به راه‌آهن گردد، راننده وسیله نقلیه به پرداخت جزای نقدی از ۱۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰ ریال و جبران خسارات وارده محکوم می‌شود.

تبصره ۳ ـ وجوه حاصل از اجرای تبصره یک به حساب خزانه داری کل منظور خواهدگردید.

ماده ۱۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون غرامت موضوع ماده ۱۳ قانون کیفر بزه های راه‌آهن مصوب فروردین ماه ۱۳۲۰ از پانصد ریال تا پنجهزار ریال خواهد بود و تجاوز به محدوده ایستگاه ها در حکم تجاوز به حریم خط‌آهن می‌باشد.

تبصره ـ حدود ایستگاه راه‌آهن عبارتست از محوطه‌ای که مورد نیاز راه‌آهن بوده و بر اساس نقشه های مصوب راه‌آهن قانونا به تصرف و تملک راه‌آهن درآمده باشد و به وسیله علایم مخصوص از طرف راه‌آهن مشخص می‌شود.

ماده ۱۲ ـ تبصره ذیل به ماده ۲۱ قانون بزه های راه آهن اضافه می‌شود:

تبصره ـ تعقیب متهم در دادگستری موکول به شکایت راه‌آهن خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ هرگاه بر اثر عبور انسان یا دام یا وسیله نقلیه‌ای که حرکت آن بستگی به راه‌آهن ندارد و برخورد آن با وسایل نقلیه مجاز راه‌آهن در روی خط آهن حادثه ای منجر به قتل یا جرح ضرب یا خسارت مالی شود راننده مجاز که بر حسب وظیفه رانندگی وسایل نقلیه راه‌آهن راروی خط آهن به عهده دارد در صورتی که نظامات و مقررات مربوط را رعایت نموده باشدمسوولیتی نخواهد داشت عدم مسئولیت راننده مذکور مانع استفاده شخص ثالث از مقررات بیمه نخواهد بود.

ماده ۱۴ ـ وزارت راه مکلف است هنگام ایجاد راههای جدید و راه‌آهن گذرگاه های ضروری و مجاری لازم را در نظر گرفته موجبات ارتباط طرفین راه احداثی را به نحو مقتضی فراهم کند ودر مورد شاهراه ها وسیله ارتباط تلفنی در طول راه به مسافتهای معین ایجاد نماید.

ماده ۱۵ ـ خارج از محدوده شهرها در مناطقی که هیأت وزیران تصویب و وزارت راه اعلام می‌نماید احداث دیوار به ارتفاع بیش از

یک متر در اراضـی و مسـتحدثاتی که تا فاصله هفتاد متر از انتهای حریم راه آهن و شاهراهها و راههای اصلی واقع شده ممنوع است مگر برای اراضـی واقـع در مسیر طوفـان شن که به منظور جلوگیری از ورود توده هـای شـنی مـالکین حسب مورد بـا اخـذ پروانه از ادارات راه یا راه‌آهن می‌تواننـد به احـداث آن اقدام نمایند. با متخلفین حسب مقررات تبصـره های یک و دو ماده ۶ این قانون رفتار خواهد شد.

تبصره ـ نرده کشی و سیم کشی به هر ارتفاع و احداث هر نوع ساختمان و ترمیم دیوارهای موجود در اراضی مستحدثات فوق الذکر بلامانع است

تصویب نامه راجع به اصلاح ماده ۴ اساسنامه شرکت سهامی خاص پایانه‌های عمومی وسایل نقلیه باربری

هیـات وزیران در جلسه مورخ ۱۸/۹/۱۳۶۹ بـا توجه به نظریه شورای نگهبـان (موضوع نامه های شـماره ۵/۸۸۴ مورخ ۱۲/۷/۱۳۶۹ و شماره ۱۰۱۰ مـورخ ۱۴/۸/۱۳۶۹ آن شـورای و بـه اسـتناد تبصـره (۳) مـاده واحـده قانون تاسـیس شـرکـت سـهامی خاص پایانه های عمومی وسایل‌نقلیه باربری مصوب ۱۳۶۸ تصویب نمود:

ماده (۴) اساسـنامه شـرکت سـهامی خـاص پایـانه هـای عمومی وسایـل نقلیه بـاربری به شـرح زیراصـلاح و تبصـره ذیـل آن حـذف می‌گردد:

ماده ۴ ـ مرکز شـرکت تهران است و شـرکت می‌توانـد بـا تصویب مجمع عمومی برای انجـام موضوع فعالیت خود در اسـتانهایی که تاسیس و بهره‌برداری از پایانه به تأیید وزارت راه و ترابری رسیده باشد نسبت به ایجاد دفتر و یا نمایندگی اقدام نماید.

این تصویب نامه به موجب نامه شماره ۱۲۳۴ مورخ ۲۴/۹/۱۳۶۹ به تایید شورای نگهبان‌رسیده است

قانون الحاق ایران به کنوانسیون عبور و مرور در جاده ها و کنوانسیون مربوط به علایم راهها – مصوب ۲۶/۱۱

ماده واحده ـ کنوانسیون عبور و مرور در جاده‌ها مورخ ۸ نوامبر ۱۹۶۸ (۱۷ آبان ۱۳۴۷) مشتمل بر یک مقدمه و پنجاه و شش ماده و هفت ضـمیمه و کنوانسیون مربوط به علایم راهها مورخ ۸ نوامبر ۱۹۶۸ (۱۷ آبان ۱۳۴۷) مشتمل بر یک مقدمه و چهل و هشت ماده و نه ضمیمه تصویب و اجازه تسلیم اسناد الحاق آن داده می‌شود.

کنوانسیون راجع به ترافیک راهها – مصوب ۸ نوامبر ۱۹۶۸ مطابق با ۱۷/۸/۱۳۴۷ شمسی

فصل اول ــ مقررات عمومی (ماده ۱ تا ۴)

کنوانسیون راجع به ترافیک راهها ـ مصوب ۸ نوامبر ۱۹۶۸ مطابق با ۱۷/۸/۱۳۴۷ شمسی

کشورهای عضو کنوانسیون به منظور ایجاد تسهیلات در ترافیک بین المللی و افزایش ایمنی راهها مقررات واحدی به شرح زیر قبول نموده‌اند:

فصل اول ـ مقررات عمومی

ماده اول ـ تعاریف

از لحاظ این کنوانسیون اصطلاحات زیر دارای معانی خاصی هستند که در مقابل هر یک تعریف شده است

الف ـ (قوانین داخلی) هر طرف متعاهد عبارتست از کلیه قوانین و مقررات ملی و محلی قابل‌اجرا در قلمرو طرف متعاهد مذکور.

ب ـ هنگامی یک وسیله نقلیه در قلمرو یک دولت در ترافیک بین المللی قرار دارد که دارای شرایط زیر باشد:

۱ ـ متعلق به یک شخص حقیقی و یا حقوقی بوده که در خارج از سرزمین آن دولت اقامت داشته باشد.

۲ ـ در سرزمین آن دولت ثبت نرسیده باشد.

۳ ـ به صورت واردات موقت داخل سرزمین آن دولت شده باشد.

به هر حال یک دولت عضو می‌تواند وسیله نقلیه ای که بیش از یک سال بدون انقطاع قابل توجه در سرزمینش باقی مانده باشد (در ترافیک بین المللی) نداند مدت انقطاع توسط دولت مورد بحث تعیین خواهد شد.

وسایل نقلیه مرکب هنگامی (در ترافیک بین المللی) خواهد بود که حداقل یکی از وسایل متشکله آن واجد شرایط بالا باشد.

پ ـ (منطقه مسکونی) عبارت از منطقه ایست که دارای تابلوهای ورود و خروج بوده و یا درغیر این صورت طبق قوانین محلی تعریف شده‌اند.

ت ـ (راه) عبارتست از تمامی سطح خیابان ـ جاده ـ کوچه و کلیه معابری که برای عبور و مرور عموم باز است

ث ـ (سواره‌رو) عبارت از قسمتی از راه است که معمولا ـ برای ترافیک وسایط نقلیه مورد استفاده قرار می گیرد. یک راه ممکن است شامل چندین سواره رو باشد که به وسیله باند جداکننده و یا اختلاف سطح کاملا از هم مجزا باشند.

ج ـ در (سواره‌رو) که یک یا چند گذرگاه برای استفاده وسائط نقلیه معینی تعبیه شده (حاشیه‌سواره‌رو) برای سایر استفاده کنندگان از راه عبارت از باقیمانده اضافی سواره رو.

چ ـ (گذرگاه) عبارت است از تقسیمات طولی که سواره‌رو بدان تقسیم گردیده و عرض آن برای عبور یک ردیف وسایط نقلیه موتوری غیر از موتور سیکلت کافی باشد اعم از اینکه به وسیله خط کشی طولی راه مشخص شده یا نشده باشد.

ح ـ (تقاطع) عبارت است از چهار راه و انشعاب راههای هم سطح مشتمل بر فضای بازی که از تشکیل این چهار راه یا انشعاب راهها به وجود آمده

خ ـ (تقاطع هم سطح) عبارت است برخورد بین یک راه و یک راه‌آهن یا خط تراموای

د ـ (شاهراه) عبارت از راهی است که اختصاصا برای ترافیک وسایط نقلیه موتوری ساخته شده و به املاک مجاور خود راه پیدا نمی کند و دارای خصوصیات زیر است

۱ ـ جز در مناطق خاص و یا موارد موقتی دارای قسمتهای (سواره‌رو) دو طرفه باشد که توسط باند مجزاکننده و یا استثنائا با وسایل دیگری از یکدیگر جدا شده‌اند.

۲ ـ با هیچ راه یا راه‌آهن و یا خط تراموای و یا راه پیاده‌رو در یک سطح تقاطع نکند.

۳ ـ مخصوصا به عنوان شاهراه علامت گذاری شده باشد.

ذ ـ ایستادن و توقف وسیله نقلیه

۱ ـ (ایستادن) عبارتست از توقف وسیله نقلیه به مدت کوتاه برای پیاده و سوار کردن مسافر یا بارگیری و تخلیه بار.

۲ ـ (توقف) عبارتست از ایستادن وسیله نقلیه به مدت نسبتا طولانی یا به جز در مواردی که به منظور اجتناب از تصادم یا برخورد با مانع با رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی که مدت ایستادن از نظر پیاده یا سوار کردن مسافر و یا بار محدود نباشد. معذالک طرف‌های متعاهد مجازند وسیله نقلیه‌ای را که مشمول بند ۲ فوق الذکر می‌باشد از نظر مدت ایستادن یا توقف برطبق قوانین داخلی تعیین و رفتار نمایند.

ر ـ (دوچرخه) عبارت از وسیله نقلیه‌ایست که لااقل دارای دو چرخ بوده و منحصرا با نیروی عضلانی شخصی که سوار آنست مخصوصا توسط پدال و یا اهرم های دستی حرکت نماید.

ز ـ (دوچرخه گازی) عبارتست از وسیله نقلیه ای که دارای دو یا سه چرخ بوده و مجهز به یک موتور احتراق داخلی باشد با

سیلندری به ظرفیت کمتر از ۵۰ سانتیمتر مکعب و حداکثر سرعت از ۵۰ کیلومتر در ساعت تجاوز ننماید.
به هر حال طرفهای متعاهد می‌توانند طبق قوانین داخلی خود وسایط نقلیه ای را که دارای خصوصیات دوچرخه نبوده (از نظر طرز استفاده مخصوصا فاقد کیفیت راندن توسط پدال باشد و یا حداکثر سرعت و وزن و یا بعضی از خصوصیات موتور آنها از حدود معینی تجاوز نماید(دوچرخه گازی) تلقی ننماید. این توضیحات مانع از آن نمی‌شود که طرفهای متعاهد در اجرای مقررات دوچرخه گازی را از نظر عبور و مرور عینا مانند دوچرخه تلقی نمایند.
ژ ـ (موتور سیکلت) عبارت است از وسیله نقلیه‌ای که دارای دو چرخ یا بدون ساید کار(اطاقک پهلو) و مجهز به یک موتور محرکه باشد. طرفهای متعاهد می‌توانند سه چرخه هایی راکه وزن خالی آن از ۴۰۰ کیلوگرم تجاوز ننماید در قوانین داخلی خود مانند موتور سیکلت تلقی کنند کلمه (موتور سیکلت) شامل (دوچرخه گازی) نخواهد بود.
س ـ (وسیله نقلیه خودرو) عبارتست ازهرگونه وسیله نقلیه موتوری قابل حرکت در معابر به استثنای دوچرخه گازی که در سرزمین طرفهای متعاهد به عنوان موتور سیکلت تلقی نمی‌شود و همچنین وسایل نقلیه‌ای که بر روی ریل حرکت می کنند.
ش ـ (وسیله نقلیه موتوری) عبارتست از هرگونه وسیله خودرو که معمولاً برای حمل مسافریا بار و یا کشیدن وسایل نقلیه دیگری که مسافر و بار حمل می‌کنند در راه مورد استفاده قرارگیرد. این مورد شامل اتوبوس های برقی نیز بوده ولی شامل وسایط نقلیه‌ای که بر روی ریل‌حرکت می‌نمایند و تراکتورهای کشاورزی که به طور اتفاقی برای حمل مسافر و بار در راه و یا کشیدن وسیله نقلیه دیگری که مسافر و بار حمل می کنند نخواهد بود.
ص ـ (یدک) عبارت از وسیله نقلیه‌ایست که توسط یک وسیله نقلیه خودرو کشیده می‌شود و شامل شبه یدک نیز خواهد بود.
ض ـ (شبه یدک) عبارت از یدکی است که به یک وسیله نقلیه دیگر به طوری متصل می گردد که قسمتی از وزن بار آن توسط نقلیه موتوری حمل می‌شود.
ط ـ (یدک سبک) عبارت از یدکی ازست که حداکثر وزن مجاز آن از ۷۵۰ کیلوگرم تجاوز ننمایند.
ظ ـ (وسیله نقلیه مرکب) عبارتست از چند وسیله نقلیه متصل به هم که به عنوان یک واحد در راه حرکت می کنند.
ع ـ (وسیله نقلیه مفصلی) عبارت از وسیله نقلیه ایست که شامل یک وسیله نقلیه موتوری و یک شبه یدک متصل به آن باشد.
غ ـ (راننده) کسی است که وسیله نقلیه موتوری یا سایر وسایط نقلیه (مشتمل بر دوچرخه را می‌راند و یا گاو را به صورت واحد یا گله گوسفند و یا حیوانات بارکش یا زین شده را در جاده هدایت می کند.
ف ـ (حداکثر وزن مجاز) عبارت است از مجموع وزن وسیله نقلیه و حداکثر بار مجاز آن که ازطرف مقام صلاحیتدار کشوری که وسیله نقلیه در آن شماره گذاری شده اعلام گردیده باشد.
ق ـ (وزن بدون بار) عبارتست از وزن وسیله نقلیه بدون راننده و مسافر و بار ولی با مخزن پراز سوخت و همچنین با ابزار و آلاتی که معمولاً وسیله نقلیه همراه دارد.
ک ـ (وزن بارگیری شده) عبارت از مجموع وزن واقعی وسیله نقلیه به اضافه وزن مسافرین وکارکنان و محمولات آن
گ ـ (سمت حرکت) عبارت است از سمت راست که طبق قوانین داخلی راننده وسیله نقلیه بایستی به وسیله نقلیه مقابل اجازه دهد از سمت چپ او عبور کند در غیر این صورت این عبارات به معنی حرکت از سمت چپ خواهد بود.
ل ـ (ضرورت رعایت حق تقدم عبور) به این معنی است که رانندگان ضمن هدایت وسیله نقلیه خود و یا شروع به حرکت بایستی طوری حرکت نمایند که موجب تغییر ناگهانی جهت یا سرعت سایر وسایط نقلیه نگردند.
ماده دوم ـ ضمایم کنوانسیون
ضمایم کنوانسیون عبارتند از:

ضمیمه شماره ۱ ـ استثنایات وارده به قبول وسایط نقلیه و تریلرها در ترافیک بین المللی

ضمیمه شماره ۲ ـ شماره ثبت وسایط نقلیه موتوری و تریلرها در ترافیک بین المللی

ضمیمه شماره ۳ ـ علامت ممیزه وسایط نقلیه موتوری و تریلرها در ترافیک بین المللی

ضمیمه شماره ۴ ـ علایم شناسایی وسایط نقلیه موتوری و تریلرها در ترافیک بین المللی

ضمیمه شماره ۵ ـ شرایط فنی وسایط نقلیه موتوری و تریلرها.

ضمیمه شماره ۶ ـ گواهینامه رانندگی داخلی

ضمیمه شماره ۷ ـ گواهینامه رانندگی بین المللی

ضمایم فوق الذکر جز لایتجزای این کنوانسیون به شمار می‌روند.

ماده سوم ـ تعهدات طرفهای متعاهد

۱ ـ الف ـ طرفهای متعاهد بایستی مقررات عبور و مرور لازم الاجرا در قلمرو خود را با مقررات فصل ۲ این کنوانسیون تطبیق دهند. اگر قوانین مذکور با مقررات فصل ۲ به هیچوجه مغایرت نداشته باشد نکات زیر بلامانع است

۱ ـ ذکر آن قسمت از مقررات این کنوانسیون که در طرف متعاهد قابل اجرا نخواهد بود در مقررات داخلی ضرورتی ندارد.

۲ ـ مقررات داخلی ممکن است شامل موادی باشند که در فصل ۲ این کنوانسیون پیش بینی نشده باشد.

ب ـ مقررات این بند طرفهای متعاهد را ملزم به تعیین جریمه برای هر گونه تخلفی از مقررات مذکور در فصل ۲ که در مقررات عبور و مرور داخلی ذکر شده نمی‌نماید.

۲ ـ الف ـ طرفهای متعاهد بایستی در مورد نیازمندی های فنی وسایل نقلیه موتوری و یدک ها قوانین لازم‌الاجرا در کشور خود را با مفاد مقررات مزبور در ضمیمه شماره ۵ ذکر نشده اضافه نمود مشروط بر اینکه با وصول ایمنی مورد نظر ضمیمه مذکور مغایرتی نداشته باشد. همچنین طرفهای متعاهد بایستی اطمینان حاصل کنند که وسایل نقلیه موتوری و یدک هایی که در کشورشان به ثبت رسیده هنگامیکه در ترافیک بین المللی قرار دارند مقررات ضمیمه شماره ۵ رارعایت کرده باشند.

ب ـ مفاد این بند با توجه به مقررات داخلی مربوط به شرایط فنی وسایل نقلیه خودرو که در این کنوانسیون وسایل نقلیه موتوری تفاوت دارد هیچ نوع تعهدی برای طرفهای متعاهد ایجاد نمی‌نماید.

۳ ـ طرفهای متعاهد با توجه به استثنایاتی که در ضمیمه شماره ۱ این کنوانسیون ذکر شده موظفند وسایل نقلیه موتوری و یدک‌هایی که واجد شرایط مذکور در فصل ۳ این کنوانسیون بوده و رانندگان شرایط فصل ۴ را رعایت کرده باشند در کشور خود (در ترافیک بین المللی) بپذیرند همچنین موظفند پروانه شناسایی خودرو را که بر طبق فصل ۳ صادر شده مقدمتا به عنوان دلیلی که وسیله نقلیه شرایط فصل ۳ را رعایت کرده است قبول نمایند.

۴ ـ چنانچه طرفهای متعاهد به طور یک جانبه یا بر اساس توافق دو یا چند جانبه وسایل نقلیه موتوری و یدک‌هایی که شرایط فصل ۳ این مقاوله نامه را رعایت نکرده‌اند در کشور خود(در ترافیک بین المللی) بپذیرند و همچنین گواهینامه رانندگی صادره از سایر کشورها را در غیر ازمواردی که در فصل ۴ توضیح داده شده در کشور خود معتبر بدانند اقدامات معموله آنها منطبق با مفاد این کنوانسیون تلقی خواهد شد.

۵ ـ طرفهای متعاهد موظفند دوچرخه و دوچرخه های گازی که شرایط فنی مذکور در فصل ۴این کنوانسیون را رعایت کرده و معمولا محل اقامت رانندگان آنها در کشور دیگر عضو کنوانسیون بوده در ترافیک بین المللی در کشور خود بپذیرند. هیچ طرف متعاهد نباید برای‌رانندگان دوچرخه یا دوچرخه گازی در ترافیک بین المللی گواهینامه رانندگی را الزامی بداند ولی کشورهایی که بر طبق بند ۲ ماده ۵۴ این کنوانسیون دوچرخه گازی را در عداد موتور سیکلت اعلام داشته‌اند می‌توانند برای رانندگان دوچرخه

گازی در ترافیک بین المللی گواهینامه رانندگی را لازم بدانند.

۶ـ طرفهای متعاهد ملزم می‌باشند اطلاعات لازم در مورد اعلام هویت شخصی که یک وسیله نقلیه موتوری و یا یدک متصل به آن به نام او شماره گذاری شده در اختیار دولت عضوی که تقاضا نموده باشند بگذارند مشروط بر اینکه این تقاضا حاکی از وقوع سانحه‌ای برای وسیله نقلیه مورد نظر در کشور متقاضی باشد.

۷ـ اقدامات یک جانبه طرفهای متعاهد یا اقدامات آنها بر اساس توافق دو جانبه مبنی برایجاد تسهیلاتی در ترافیک بین المللی از طریق ساده کردن امور گمرکی و پلیس و بهداشت وسایر تشریفات مشابه و یا تعیین اینکه ادارات گمرکی و پستهای یک منطقه معین مرزی همان صلاحیت گمرکات دیگر را داشته و در همان ساعات برای انجام امور مفتوح می‌باشند با هدف‌این کنوانسیون مطابقت دارد.

۸ـ حقوق طرفهای متعاهد در مورد دادن اجازه ورود به وسایط نقلیه موتوری و یدک ودوچرخه گازی و دوچرخه و رانندگان و سایر سرنشینان وسایل مذکور در ترافیک بین المللی برطبق مقررات حمل‌ونقل تجارتی مسافر و بار و مقررات بیمه رانندگان در مقابل خطرات شخص ثالث و مقررات گمرکی و به طور کلی سایر مقررات کشور غیر از مقررات عبور و مرور محفوظ بوده و مفاد بندهای ۳ و ۵ و ۷ این ماده هیچگونه اثری در آن حقوق ندارد.

ماده چهارم ـ علایم راهها

طرفهای متعاهد این کنوانسیون که عضویت کنوانسیون علایم راهها را که در وین با کنوانسیون حاضر در یک روز برای امضا آماده بوده قبول ننموده‌اند ملزم می‌باشند که

الف ـ کلیه علایم و چراغهای راهنمایی راه که در قلمرو کشورشان نصب گردیده از یک سیستم یکنواخت تشکیل گردد.

ب ـ تعداد علایم همنوع بایستی محدود بوده و در محلی نصب گردد که مفید باشد.

ج ـ علایم خطر بایستی در فواصل کافی از موانع و به نحوی نصب گردند تا رانندگان فرصت کافی برای اجتناب از خطر داشته باشند.

د ـ مراتب زیر ممنوع می‌باشد.

۱ـ نصب و الحاق هرگونه علامت غیر از علامت راهنمایی به کلیه وسایل هدایت و کنترل‌عبور و مرور ـ معذالک چنانچه طرفهای متعاهد یا واحدهای تابعه آن نصب تابلوی اطلاعاتی مخصوصی را از طرف یک سازمان غیرانتظامی مجاز بدانند می‌توانند اجازه دهند که علامت مختصه سازمان مذکور روی پایه آن نصب شود مشروط بر آنکه این عمل درک مفهوم آن علامت را مشکل نسازد.

۲ـ نصب هرگونه تابلو ـ آگهی ـ علامت که با کلمه وسایل هدایت و کنترل عبور و مرورموجب اشتباه یا تقلیل رویت آنها شده و یا سبب گمراهی رانندگان شود و ایمنی عبور و مرور رامختل سازد.

فصل دوم ـ مقررات راه (ماده ۵ تا ۳۴)

ماده پنجم ـ وضع علایم

۱ـ استفاده کنندگان از راه بایستی فرامین علایم و چراغهای راهنمایی و خط کشی راه را حتی اگر فرامین مذکور با سایر مقررات عبور و مرور مغایر باشد اجرا نمایند.

۲ـ رعایت فرامین که توسط چراغهای راهنمایی داده می‌شود بایستی بر علایم حق تقدم‌عبور مقدم باشد.

ماده ششم ـ فرامین صادره توسط مأمورین صلاحیتدار

۱ ـ مأمورین صلاحیتدار هنگام هدایت ترافیک در شب نیز مانند روز بایستی از فاصله دورقابل رویت باشند.

۲ ـ استفاده کنندگان از راه بایستی فرامین مأمورین صلاحیتداری را که عهده‌دار هدایت ترافیک می‌باشند دقیقا اطاعت نمایند.

۳ ـ توصیه می‌شود در مقررات داخلی ذکر گردد که فرامین صادره توسط مأمورین صلاحیتداری که عهده‌دار هدایت ترافیک می‌باشند بایستی شامل نکات زیر باشد:

الف ـ بلند کردن دست به طور عمودی مفهوم این حرکت برای کلیه استفاده‌کنندگان از راه به معنای (توجه توقف) خواهد بود ولی رانندگانی که توقفشان ایمنی کافی ندارد مستثنی هستند بدیهی است این علامت رانندگانی را که قبلا داخل محوطه تقاطع شده‌اند ملزم به توقف نمی‌سازد.

ب ـ بلند کردن دست یا دستها به طرفین و به طور افقی مفهوم این حرکت برای کلیه استفاده کنندگان از راه که جهت حرکت آنها در امتداد جهت نشان داده شده توسط دست یادستهای مامور صلاحیتدار نباشد به معنای ایست خواهد بود. مأمور صلاحیتداری که عهده دار هدایت ترافیک می‌باشد ممکن است پس از دادن این علامت دست یا دستهای خود را پایین بیاورد این حرکت نیز برای رانندگانی که در سمت جلو یا عقب مأمور قرار دارند به منزله علامت ایست می‌باشد.

ج ـ حرکت دادن چراغ قرمز دستی این حرکت به طرف هر راننده‌ای که نشان داده شود به منزله علامت ایست می‌باشد.

۴ ـ فرامین صادره توسط مأمورین صلاحیتدار هدایت کننده ترافیک بر فرامین علایم و چراغهای راهنمایی و خط‌کشی های راه و مقررات عبور و مرور مقدم می‌باشد.

ماده هفتم ـ مقررات عمومی

۱ـ استفاده‌کنندگان از راه بایستی از هرگونه اعمالی که احتمالا موجب ایجاد خطر برای ترافیک یا اشخاص بشود و یا خساراتی به اموال خصوصی و دولتی وارد آورند خودداری نمایند.

۲ ـ توصیه می‌شود در مقررات داخلی ذکر گردد که استفاده‌کنندگان از راه نبایستی با انداختن ویا قرار دادن شیی و یا ماده‌ای در راه و یا با ایجاد هرگونه مانع ترافیک راه را دچار مخاطره سازند.چنانچه استفاده‌کنندگان از راه قادر نباشند که از ایجاد مانع یا خطر جلوگیری نمایند بایستی هرچه زودتر در برطرف کردن آن اقدام لازم معمول دارند و اگر فورا نتوانند مانع یا خطر را برطرف نمایند بایستی سایر استفاده کنندگان از راه را از وجود مانع مطلع سازند.

ماده هشتم ـ رانندگان

۱ ـ هر وسیله نقلیه مرکب بایستی در حرکت یک راننده داشته باشد.

۲ ـ توصیه می‌شود در مقررات داخلی ذکر گردد که کلیه حیوانات اهلی که به صورت گروه ویا انفرادی زین دار یا بارکش در حرکت هستند (به استثنای مناطق خاصی که در محل ورود آن علامت گذاری شده بایستی دارای نگهبان باشند.

۳ ـ هر راننده بایستی دارای توانایی جسمانی و عقلانی لازم بوده و در شرایط عقلانی وجسمانی مناسب رانندگی نماید.

۴ ـ هر راننده وسیله نقلیه خودرو بایستی برای رانندگی دارای اطلاعات و مهارت لازم باشد به هر حال این مطلب نبایستی مانع تمرین رانندگی نوآموزان بر طبق مقررات داخلی باشد.

۵ ـ هر راننده‌ای بایستی همیشه قادر به کنترل وسیله نقلیه و یا هدایت حیوانات خود باشد.

ماده نهم ـ گله و رمه

توصیه می‌شود در مقررات داخلی ذکر گردد که به استثنای مناطقی که برای سهولت امرحرکت دسته جمعی حیوانات اجازه داده شده گله گاو و رمه گوسفندان بایستی به گروههایی باطول معتدل تقسیم و با فاصله کافی به نحوی که برای ترافیک ایجاد اختلال ننماید حرکت داده‌شوند.

ماده دهم ـ موقعیت در قسمت سواره‌رو و راه

۱ ـ جهت ترافیک در کلیه راههای یک کشور بایستی یکنواخت باشد مگر در صورت لزوم در راههایی که منحصرا یا اساسا برای ترافیک بین دو کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲ ـ حیواناتی که در امتداد قسمت سواره‌رو در حرکت هستند بایستی حتی الامکان در حاشیه قسمت سواره‌رو در جهت ترافیک حرکت داده شوند.

۳ ـ هر راننده بایستی مقررات بند ۱ ماده ۷ و بند ۶ ماده ۱۱ و سایر مقررات این کنوانسیون رارعایت نموده و تا آنجا که مقتضیات اجازه دهد وسیله نقلیه خود را نزدیک به حاشیه سواره رو راه و در جهت ترافیک براند معذالک طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها ممکن است مقررات شدیدتری درباره وسایل نقلیه بارکشی در سواره‌رو راه وضع نمایند.

۴ ـ چنانچه راه اداری دو یا سه قسمت سواره‌رو باشد هیچ راننده‌ای نباید در قسمتی که درسمت مخالف جهت ترافیک واقع شده وارد شود.

۵ ـ الف ـ در قسمت سواره‌رو در دو طرفه که دارای ۴ گذرگاه یا بیشتر باشد هیچ راننده‌ای نباید در گذرگاههایی که کاملا در نیمه قسمت سواره‌رو جهت مخالف ترافیک واقع شده داخل‌شود.

ب ـ در قسمت سواره‌رو دو طرفه که دارای ۳ گذرگاه باشد هیچ راننده‌ای نباید در گذرگاهی که‌در حاشیه قسمت سواره‌رو جهت مخالف ترافیک واقع شده داخل شود.

ماده یازدهم ـ سبقت و حرکت وسایل نقلیه در خطوط راه

۱ ـ الف ـ رانندگان بایستی از سمتی که مخالف جهت ترافیک است از وسیله نقلیه جلویی سبقت بگیرند.

ب ـ معذالک اینگونه رانندگان چنانچه مشاهده نمایند راننده جلویی با دادن علامت مصمم است به قسمت سواره‌رو مخالف جهت ترافیک حرکت نماید و یا وسیله نقلیه و یا حیوانات خود را به آن طرف حرکت دهد و یا در آن قسمت توقف نماید بایستی در جهت ترافیک از سمت راست وسیله نقلیه جلویی سبقت بگیرد.

۲ ـ هر راننده بایستی قبل از سبقت با رعایت بند ۱ ماده ۷ و مقررات ماده ۱۴ این کنوانسیون مطمئن باشد که

الف ـ هیچ یک از رانندگانی که در پشت سر او هستند در حال سبقت گرفتن از او نباشند.

ب ـ راننده جلویی در همان گذرگاه برای سبقت گرفتن از وسیله نقلیه جلویی علامت نداده‌باشد.

باشد.

ج ـ گذرگاهی که راننده می‌خواهد برای سبقت گرفتن داخل آن شود تا فاصله دوری از طرف مقابل خالی از هرگونه وسایل نقلیه بوده و تفاوت سرعت بین وسیله نقلیه او و وسیله نقلیه جلویی برای سبقت کافی باشد تا به این ترتیب موجب به خطر انداختن خود و ترافیک سمت مقابل نشده باشد.

د ـ به استثنای وقتی که راننده می‌تواند از سمتی که برای ترافیک سمت مقابل بسته است بدون ایجاد مزاحمت برای سایر استفاده کنندگان از راه با توجه به بند ۳ ماده ۱۰ این مقاوله نامه استفاده نماید.

۳ ـ پیرو بند ۳ همین ماده سبقت در قسمت‌های سواره‌رو دو طرفه بخصوص هنگام نزدیک شدن به بالای تپه و در پیچ‌هایی که دید مناسب وجود ندارد ممنوع است مگر اینکه در آن نقاط گذرگاهها با خط کشی طولی متمایز شده باشد و سبقت بایستی به نحوی انجام گیرد که از گذرگاهی که برای ترافیک طرف مقابل بسته است تجاوز ننماید.

۴ ـ هنگام سبقت گرفتن راننده بایستی از وسیله یا وسایل نقلیه‌ای که سبقت می‌گیرد فاصله کافی داشته باشد.

۵ ـ الف ـ در قسمت‌های سواره رویی که حداقل دو گذرگاه در یک جهت داشته باشد چنانچه راننده‌ای بلافاصله یا در فاصله

کوتاهی پس از برگشت به موقعیت مذکور در بند ۳ ماده ۱۰ این کنوانسیون مجبور باشد مجددا سبقت گیرد می‌تواند به منظور اقدام به سبقت مجدد در گذرگاهی که قبلا اشغال کرده باقی مانده و به موقعیت مذکور در بند ۳ ماده ۱۰ برگشت ننماید مشروط براینکه برای وسایل نقلیه سریعتری که از عقب به او نزدیک می‌شوند ایجاد مزاحمت ننماید.

ب ـ معذالک طرفهای متعاهد یا واحدهای تابعه آن مجازند که مقررات این بند را در مورد رانندگان دوچرخه و چرخ موتوری و موتور سیکلت و وسایل نقلیه‌ای که به موجب این کنوانسیون جز وسایل نقلیه موتوری نبوده و یا وسایل نقلیه‌ای که حداکثر وزن مجاز آن از ۳۵۰۰ کیلوگرم تجاوز ننماید و یا حداکثر سرعت تعیین شده آن از ۴۰ کیلومتر در ساعت متجاوز نباشد به کار نبرند.

۶ ـ هنگامی که مقررات بند ۵ الف این ماده قابل اجرا بوده و تراکم ترافیک به نحوی است که نه تنها وسایل نقلیه عرض کامل قسمت سواره رو را در جهتی که در حرکتند اشغال کرده‌اند بلکه سرعت آنها نیز تابع سرعت وسایل نقلیه جلویی می‌باشد نکات زیر قابل توجه است

الف ـ با رعایت مقررات بند ۹ این ماده حرکت وسایل نقلیه در یک گذرگاه با سرعت بیشتری از وسایل نقلیه گذرگاه دیگر طبق مفهوم این ماده سبقت تلقی نمی‌شود.

ب ـ راننده‌ای که در گذرگاه مجاور حاشیه قسمت سواره رو نباشد می‌تواند فقط به منظور گردش به چپ یا راست و یا پارک کردن گذرگاه خود را تغییر دهد.

معذالک این ضرورت در مورد گذرگاهی که بر طبق مقررات داخلی بر اساس بند ۵ ب این ماده انجام می‌شود نبایستی به کار رود.

۷ ـ هنگام حرکت در گذرگاههای مشروحه در بند ۵و۶ این ماده چنانچه گذرگاههای قسمت سواره رو با خط کشی طولی مشخص شده باشد رانندگان مجاز نمی‌باشند از خط کشی تجاوز نمایند.

۸ ـ با توجه به مقررات بند ۲ این ماده و سایر ممنوعیت هایی که طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آن ممکن است در مورد سبقت در تقاطع ها و تقاطع های هم سطح وضع کرده باشند هیچ راننده وسیله نقلیه‌ای نبایستی در شرایط زیر از وسیله نقلیه دیگر غیر از دوچرخه و چرخ موتوری و موتور سیکلت بدون اطاقک پهلو سبقت بگیرد:

الف ـ بلافاصله قبل یا در داخل یک تقاطع مگر در میدان و به استثنای موارد زیر:

۱ ـ موردی که در بند ۱ ب این ماده ذکر شده

۲ ـ راهی که در آن سبقت انجام می‌گیرد در تقاطع دارای حق تقدم باشد.

۳ ـ وقتی که ترافیک در تقاطع به وسیله مأمور و یا چراغ راهنمایی هدایت می‌شود.

ب ـ بلافاصله قبل از یک تقاطع هم سطح بدون راه‌بند و یا نیمه راه بند مشروط بر اینکه طرفهای متعاهد و واحدهای تابعه آن حق داشته باشند که اجازه دهند چنین سبقتی در تقاطع هم سطحی که ترافیک به وسیله چراغ راهنمایی هدایت می‌شود و چراغ مذکور علامت آزادی عبور را نشان می‌دهد انجام گیرد.

۹ ـ یک وسیله نقلیه نبایستی از وسایل نقلیه دیگری که در حال نزدیک شدن به محل عبور عابر پیاده بوده و یا بلافاصله قبل از محل مزبور توقف نموده سبقت گیرد، مگر با چنان سرعت کمی که بتواند به محض مشاهده عابر پیاده توقف نماید. مفاد این بند مانع از آن نیست که طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آن سبقت در یک فاصله معینی از محل عبور عابر پیاده را ممنوع سازند، و یا محدودیت های بیشتری به راننده وسیله نقلیه‌ای که بخواهد از وسیله نقلیه دیگری که بلافاصله قبل از محل مزبور توقف نموده سبقت گیرد تحمیل نماید.

۱۰ ـ چنانچه راننده‌ای ملاحظه کند که وسیله نقلیه دیگری قصد دارد از او سبقت گیرد ، به‌استثنای موردی که در بند ۱ ب ماده ۱۶ این مقاوله نامه ذکر شده بایستی به حاشیه سواره رو و درجهت عبور خود نزدیک شده و از افزایش سرعت خودداری نماید. حال

اگر به علت کم عرض بودن راه و یـا شـرایط سواره رو از لحـاظ تراکم ترافیـک وسایـل نقلیه‌ای که از جهت مقابـل می‌آینـد وسـیله نقلیه‌ای آهسته براننـد و یـا وسـیله نقلیه بزرگی بوده و یا وسیله نقلیه‌ای باشـد که بایـد یک سـرعت معینی را رعایت نمایـد و به علل مذکور نمی‌توان به راحتی و یا با ایمنی از آن سـبقت گرفت راننده چنین وسـیله نقلیه‌ای بایستی از سـرعت خود کاسته و در صورت لزوم هر چه زودتربه کنار برود تا به این ترتیب به وسایط نقلیه دیگر اجازه دهد از او سبقت گیرند.

۱۱ ـ الف ـ در قسـمت سواره‌رو یک طرفه و یا دو طرفه که در مناطق مسکونی حداقل دارای دو گذرگاه و خارج از آن سه گذرگاه برای ترافیک هر جهت باشد طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها می‌توانند:

۱ ـ اجازه دهند که وسایل نقلیه داخل یک گذرگاه در جهت عبور خود از وسایل نقلیه داخل گذرگاه دیگر سبقت گیرند.

۲ ـ بند ۳ ماده ۱۰ این مقاوله نامه را غیر قابل اجرا بدانند، مشـروط بر اینکه محدودیت های مناسبی در امکان تغییر گذرگاهها وجود داشته باشد.

ب ـ در مورد اشاره شده در بند الف فوق ضـمن رعایت مقررات بند ۹ این ماده روشـی را که راننده اتخاذ می‌کند نبایستی به معنای سبقت گرفتن مذکور در این کنوانسیون تلقی نمود.

ماده دوازدهم ـ عبور از وسایل نقلیه طرف مقابل

۱ ـ راننده هنگام عبور از وسایل نقلیه‌ای که از طرف مقابل می‌آیند بایستی فاصله کافی درکنار خود باقی گذاشته و در صورت لزوم به حاشـیه قسـمت سواره رو در جهت حرکت خود نزدیـک شود. اگر در انجـام این عمـل مـانع وجود داشـته باشـد و یـا وسـیله نقلیه دیگری مانع پیشـرفت او شود بایستی از سرعت خود کاسته و در صورت لزوم توقف نماید تا به وسایل نقلیه جهت مقابل اجازه عبور دهد.

۲ ـ در راههای کوهسـتانی و یا راههای شیب‌دار با خصوصیاتی مشابه راههای کوهستانی که‌در آن عبور از وسایل نقلیه طرف مقابل غیرممکن و یا مشـکل می‌باشد راننده‌ای که در جهت سـرازیری در حرکت است بایستی به کنار راه رفته و به راننده‌ای که در جهت سربالایی در حرکت‌است اجازه عبور دهد. استثنائا در راههایی که در کنار آن جایگاههای (Lay Bys) ترتیب داده شده که راننده می‌تواند با اسـتفاده از آن به کنار راه برود با توجه به سـرعت و موقعیت وسایل نقلیه چنانچه چنین جایگاهی برای وسـیله نقلیه‌ای که در جهت سـربالایی حرکت می‌کنـد در پیش باشـدو اسـتفاده از آن از عقب زدن یکی از وسایل نقلیه جلوگیری کنـد راننده واقع در جهـت سـربالایی بـایستی بـا استفاده از آن بـه راننـده واقع در جهـت سـرازیری اجـازه عبـور دهـد. چنـانچه یکی از دووسـیله‌ای که می‌خواهنـد از یکـدیگر عبور کننـد به منظور امکـان عبور مجبور به عقب‌زدن بشود این عمـل بـایستی توسط وسـیله‌ای که در جهت سرازیری قرار دارد انجـام گیرد مگر آنکه به طورآشـکار انجـام آن توسـط راننـده واقع در جهت سر بالایی آسانتر باشـد. معـذالک طرفهای متعاهد یاواحدهای تابعه آنها می‌توانند برای وسیله نقلیه و یا راههای معینی و یا قسمتهایی از راه قوانین خاصی که با این بند تفاوت داشته باشد وضع نمایند.

ماده سیزدهم ـ سرعت و فاصله وسایل نقلیه

۱ ـ هر راننده وسـیله نقلیه بایستی همواره وسـیله نقلیه خود را تحت کنترل داشـته و بتواند به‌موقع مراقبت لازم نموده و همیشه قادر به انجام مانورهای لازم باشد و نیز هنگام تعدیل سـرعت‌بایستی به جمیع مقتضـیات مخصوصا وضع زمین و موقعیت و مشـخصات راه و شرایط وسـیله‌نقلیه و محموله آن و همچنین شـرایط جوی و تراکم ترافیک توجه دایمی داشته باشد تا در موقع‌لزوم بتواند وسیله نقلیه خود را در میدان دید جلوی خود بدون ایجاد هیچ اشکالی متوقف سازد.

در صورتی که مقتضـیات ایجاب نمایـد راننده بایستی از سـرعت خود کاسـته و در صورت لزوم توقف نماید به خصوص در مواقعی که دید کافی وجود نداشته باشد.

۲ ـ هیچ راننده‌ای نبایستی بدون دلیل با آهسته راندن غیرعادی خود مانع پیشروی سایروسایل نقلیه بشود.

۳ ـ راننده وسیله نقلیه‌ای که در عقب وسیله نقلیه دیگر حرکت می‌کند بایستی وسیله نقلیه‌خود را در فاصله کافی از وسیله نقلیه جلویی براند تا در صورتی که وسیله نقلیه خود را در فاصله‌کافی از وسیله نقلیه جلویی براند تا در صورتی که وسیله نقلیه جلویی ناگهان سرعت خود را کم ویا توقف نماید از تصادم جلوگیری شود.

۴ ـ برای تسهیل در سبقت در خارج از مناطق مسکونی وسایل نقلیه با وسایل نقلیه مرکبی که حداکثر وزن مجاز آنها بیش از ۳۵۰۰ کیلوگرم بوده و یا طول کلی آنها بیش از ۱۰ متر باشد بایستی چنان فاصله ای با وسایل نقلیه جلویی داشته باشند که اگر وسایل نقلیه دیگر از آنها سبقت بگیرند بتوانند بدون هیچگونه خطری داخل آن فاصله بشوند. به استثنای مواقعی که خود در حین و یا آماده برای سبقت گرفتن می‌باشند. بدیهی است این مقررات در موارد تراکم ترافیک و یا مواردی که سبقت گرفتن ممنوع است قابل اجرا نیست به علاوه

الف ـ مقامات صلاحیتدار می‌توانند کاروان‌های معینی از وسایل نقلیه جلویی داشته باشندکه اگر وسایل نقلیه دیگر از آنها سبقت بگیرند بتوانند آن را از این مقررات معاف دارند و یا درراههایی که دو گذرگاه برای ترافیك در یک جهت اختصاص داده شده غیرقابل اجرا بدانند.

ب ـ طرفهای متعاهد و واحدهای تابعه آنها می‌توانند ارقام دیگری غیر از آنچه در این بند درمورد خصوصیات وسیله نقلیه مورد نظر قید شده تعیین نماید.

۵ ـ این کنوانسیون مانع از آن نیست که طرفهای متعاهد و واحدهای تابعه آنها سرعت را به‌طور کلی و یا محلی برای تمام و یا دسته معینی از وسایل نقلیه محدود نمایند و یا اینکه حداکثرو اکثر سرعت و یا به تنهایی حداکثر و یا حداقل سرعت را در راه و یا در نوع معینی از راهها تعیین‌نمایند و یا اینکه حداقل فواصل را به علت وجود طبقه معینی از وسایل نقلیه که به خصوص به‌علت وزن و یا محموله آنها خطرات خاصی را به وجود می‌آورند تعیین نمایند.

ماده چهاردهم ـ مقررات کلی گردش وسایط نقلیه

۱ ـ هر راننده بخواهد در خطی که وسایل نقلیه پارك کرده‌اند داخل و یا از آن خارج شود و یااینکه بخواهد در قسمت سواره‌رو به طرف چپ و یا راست برود و یا اینکه به منظور ورود به‌یک راه و یا محل دیگری که در کنار راه واقع شده به چپ و یا به راست گردش کند بایستی عملیات مذکور را با توجه به سرعت و جهت و موقعیت وسایل نقلیه‌ای که در جلو و عقب او حرکت می‌کنند و یا از جهت مقابل در حال عبور از او می‌باشند بدون ایجاد هیچ گونه خطری‌انجام دهد.

۲ ـ هر راننده‌ای بخواهد با دور زدن مسیر خود را عوض نماید و یا اینکه بخواهد به عقب‌براند بایستی ابتدا اطمینان حاصل کند که با انجام عملیات مذکور خطر و یا مانعی برای استفاده‌کنندگان از راه به وجود نخواهد آورد.

۳ ـ قبل از دور زدن و یا گردش به سمت چپ یا راست راننده بایستی با اهرم جهت‌نما و یاچراغهای راهنمای وسیله‌نقلیه تصمیم خود را به طور وضوح و کافی اعلام دارد و با نبودن این‌وسایل برای علامت دادن از دست خود استفاده نماید. اخطاری که توسط اهرم جهت‌نما و یاچراغهای راهنمایی وسیله نقلیه داده می‌شود بایستی تا خاتمه عملیات ادامه داشته باشد.

ماده پانزدهم ـ مقررات اختصاصی برای وسایل نقلیه عمومی

توصیه می‌شود در مقررات داخلی ذکر گردد که در مناطق مسکونی به منظور ایجاد تسهیلات‌در عبور و مرور وسایل نقلیه عمومی رانندگان سایر وسایل نقلیه بایستی با توجه به مقررات‌بند ۱ ماده ۱۷ این کنوانسیون از سرعت خود کاسته و در صورت لزوم توقف نمایند تا وسایل‌نقلیه عمومی از ایستگاه خارج و یا دور شوند. وضع چنین مقرراتی توسط طرفهای متعاهد وواحدهای تابعه آنها به هیچ وجه مانع از آن نخواهد بود که رانندگان وسایل نقلیه عمومی وظایف‌خود را در مورد استفاده از اهرم جهت‌نما و یا احتیاطات

لازم برای احتراز از خطر و تصادف‌رعایت ننمایند.

ماده شانزدهم ـ تغییر جهت

۱ ـ راننده بایستی قبل از گردش به راست و یا چپ برای ورود به راه یا محل دیگری که درکنار راه قرار دارد با رعایت بند ۱ ماده ۷ و ماده ۱۴ این مقاوله‌نامه به نکات زیر توجه نماید:

(الف اگر بخواهد به سمتی که در جهت عبور خود می‌باشد گردش نماید بایستی خود راهرچه بیشتر به حاشیه قسمت سواره‌رو جهت عبور نزدیک کرده و تا آنجا که ممکن است دایره گردش خود را تنگ تر نماید.

(ب اگر بخواهد به طرف دیگر که مخالف جهت عبور است گردش کند به شرط رعایت سایرمقرراتی که طرفهای متعاهد و واحدهای تابعه آنها به آنها برای دوچرخه و چرخ موتوری وضع کرده‌اند اگر قسمت سواره‌رو دوطرفه باشد بایستی حتی الامکان خود را به خط وسط نزدیک کند و اگر یک طرفه باشد بایستی خود را به حاشیه قسمت سواره رو جهت مخالف عبور نزدیک نماید و اگر بخواهد وارد یک راه دوطرفه دیگری بشد باید طوری عمل نماید که در سواره‌رو جهت موافق عبور آن راه قرار گیرد.

۲ ـ راننده بایستی هنگام تغییر جهت با رعایت مقررات ماده ۲۱ این مقاوله نامه در موردعابرین پیاده به وسایل نقلیه جهت مخالف اجازه دهد در قسمت سواره رویی که می‌خواهد ترک‌کند عبور نماید و نیز به دوچرخه و چرخ موتوری که در محل مخصوص خود در حرکت بوده و سواره‌روی راهی را که می‌خواهد داخل شود قطع می‌نمایند اجازه عبور دهد.

ماده هفدهم ـ تقلیل سرعت

۱ ـ هیچ راننده‌ای نبایستی به طور ناگهانی ترمز کند مگر آنکه چنین عملی بنا به دلایل ایمنی ضروری باشد.

۲ ـ هر راننده‌ای که تصمیم بگیرد سرعت خود را تا حد قابل توجهی کاهش دهد، به استثنای‌هنگامی که کم کردن سرعت در برابر یک خطر قریب الوقوع بوده و یا در مواردی که اطمینان‌حاصل کند وسیله دیگری در عقب سر او نیست و یا اگر باشد در فاصله دوری قرار دارد بایستی‌ابتدا مطمین شود که تقلیل سرعت او خطر و یا ناراحتی بی‌جهت برای سایر رانندگان به وجود نیاورده و ضمنا تصمیم خود را به طور وضوح و به موقع با دادن علامت مخصوص به وسیله‌دست اعلام دارد.

معذالک این مقررات در مواردی که تقلیل سرعت به وسیله چراغهای ترمز مذکور در بند ۳۱متمم شماره ۵ این مقاوله نامه اعلام گردیده ضرورتی ندارد.

ماده هجدهم ـ تقاطع ها و ضوابط رعایت حق تقدم عبور

۱ ـ هر راننده ای که به محل تقاطع نزدیک شود بایستی احتیاطات لازم متناسب با شرایط‌محل به عمل آورد. مخصوصا سرعت او بایستی به میزانی باشد که در صورت لزوم بتواند توقف نموده و به وسایل نقلیه‌ای که حق تقدم دارند اجازه عبور دهد.

۲ ـ راننده‌ای که بخواهد از یک راه کم تردد یا خاکی (راه فرعی وارد راه دیگری غیر از این دونوع بشود بایستی به وسیله نقلیه‌ای که در راه اصلی و یا غیر خاکی حرکت می‌کند تقدم عبوربدهد.

اصطلاحات (کم تردد) و (راه خاکی (راه فرعی) بایستی از نظر این ماده در مقررات داخلی‌تعریف شود.

۳ ـ راننده‌ای که از محل واقع در کنار راه وارد به راه می‌شود بایستی به رانندگانی که در آن راه‌در حال حرکت هستند تقدم عبور دهد.

۴ ـ با رعایت مقررات بند ۷ این ماده

(الف در کشورهایی که در سمت راست رانندگی می‌کنند رانندگان در تقاطع هایی غیر از آنچه‌در بند ۲ این ماده و بندهای ۲ و ۴ ماده ۲۵ این کنوانسیون ذکر شده بایستی به وسایل نقلیه‌ای که‌از سمت آنها نزدیک می‌شوند تقدم عبور بدهند.

(ب در سرزمین طرفهای متعاهد و واحدهای تابعه آنها که در قلمرو آنها رانندگی در سمت چپ انجام می‌شود مجازند در تقاطع‌ها

بنا به تشخیص خود به هر طرفی که مایل باشند تقدم عبور بدهند.

۵ ـ راننده نبایستی وارد تقاطعی شود که احتمالاـ تراکم ترافیک در داخل تقاطع او را مجبور به توقف نماید که به این وسیله مانع عبور ترافیک متقاطع شود.

حتی اگر چراغ راهنمایی هم اجازه عبور داده باشد.

۶ ـ در تقاطع‌هایی که ترافیک توسط چراغهای راهنمایی هدایت می‌شود راننده‌ای که واردتقاطع شده می‌تواند بدون آنکه منتظر آزاد شدن راه شود به راه خود ادامه داده و از تقاطع عبورنماید. مشروط بر اینکه این عمل او مانع عبور وسایل نقلیه دیگری که در جهت راه آزاد حرکت می کنند نشود.

۷ ـ در تقاطع‌های راه با راه‌آهن تقدم عبور با وسایل نقلیه ریلی می‌باشند.

ماده نوزدهم ـ گذرگاههای هم سطح

استفاده کنندگان از راه بایستی هنگام نزدیک شدن عبور از گذرگاههای هم سطح دقت بیشتری‌به عمل آورند. مخصوصا:

(الف رانندگان بایستی با سرعت مناسب برانند.

(ب رانندگان ضمن اطاعت از فرمان ایست چراغ راهنمایی و یا آژیر نبایستی به گذرگاههای هم سطح راهی که توسط راه‌بند و یا نیمه راه‌بند بسته شده و یا در حال بسته شدن می‌باشد واردشوند.

(ج اگر یک گذرگاهی دارای راه‌بند و یا نیمه راه‌بند و یا چراغ راهنمایی نباشد هیچ وسیله نقلیه‌ای نباید از آن عبور کند مگر آنکه اطمینان حاصل کند هیچ نوع وسیله ریلی در حال نزدیک شدن نمی‌باشد.

(د) هیچ وسیله نقلیه‌ای نبایستی هنگام عبور از گذرگاههای هم سطح درنگ کند و چنانچه وسیله نقلیه‌ای مجبور به توقف شود راننده آن بایستی کوشش نماید وسیله نقلیه را از روی خط خارج سازد در غیر این صورت لازم است فورا به هر وسیله‌ای که ممکن باشد وسایل نقلیه ریلی‌را قبل از وقوع هر سانحه‌ای از خطر آگاه سازد.

ماده بیستم ـ مقررات مربوط به عابرین پیاده

۱ ـ طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها می‌توانند مقررات این ماده را اجرا نمایند مگردر مواردی که عبور عابرین پیاده در قسمت سواره‌رو راه ایجاد خطر نموده و یا مانع عبور وسایل نقلیه باشد.

۲ ـ اگر در کنار راه پیاده‌رو یا حاشیه‌ای برای عابرین پیاده وجود داشته باشد عابرین ملزم به‌استفاده از آن خواهند بود مگر در موارد زیر و با قید احتیاط لازم

(الف عابرین پیاده‌ای که اشیا حجیمی را با خود می کشند و یا حمل می‌نمایند چنانچه درپیاده‌رو موجب ناراحتی شدید سایر عابرین بشوند می‌توانند از قسمت سواره‌رو استفاده نمایند.

(ب عابرین پیاده‌ای که به صورت گروه توسط یک شخص راهنمایی می‌شوند و یا به‌صورت دسته جمعی حرکت می کنند می‌توانند از قسمت سواره‌رو استفاده نمایند.

۳ ـ اگر استفاده از پیاده‌رو یا کنار راه امکان نداشته و یا پیاده‌رویی وجود نداشته باشد عابرین‌پیاده می‌توانند در قسمت سواره‌رو عبور نمایند و اگر راه دوچرخه رو وجود داشته و تراکم‌ترافیک نیز اجازه دهد عابرین پیاده می‌توانند بدون آنکه مانعی برای ترافیک دوچرخه و یا چرخ موتوری ایجاد نمایند از راه مذکور استفاده نمایند.

۴ ـ عابرین پیاده که طبق بند ۲ و ۳ این ماده از قسمت سواره‌رو راه استفاده می کنند بایستی‌حتی‌المقدور در نزدیکی حاشیه سواره‌رو عبور نمایند.

۵ ـ توصیه می‌شود که در مقررات داخلی توضیحات زیر ذکر گردد:

عـابرینی که از قسـمت سواره‌رو راه اسـتفاده می‌کننـد بـایستی در جهت مخـالف ترافیک عبورکننـد مگر در مواردی که چنین عملی برای آنها ایجاد خطر نماید.

معـذالک اشخاصـی که یک دوچرخه و یا چرخ موتوری و یا موتور سـیکلتی را بـدون اسـتفاده‌از آن به صورت یـدک با خود حمل می‌نمایند و نیز عابرین پیاده‌ای که به صورت گروه با هدایت یک نفر عبور و یا حرکت دسـته‌جمعی تشـکیل می‌دهند در تمام موارد بـایستی در جهت موافق ترافیـک حرکت نماینـد. عـابرین پیاده به اسـتثنای موقعی که به صورت دسـته‌جمعی از قسـمت سواره‌رو راه استفاده می‌کنند بایستی در هنگام شب یا وقتی که رویت آنها به خوبی میسر نیست و همچنین هنگام روز با توجه به تراکم ترافیک هر جا که ممکن باشد در ردیفهای یک نفری عبورنمایند.

۶ ـ (الف عـابرین پیـاده که می‌خواهنـد از عرض راه عبور نماینـد نـبایستی بـدون احتیاط واردقسـمت سواره‌رو شونـد بلکه بایستی از نزدیکترین محل عبور عابرین پیاده استفاده نمایند.

(ب به منظور عبور از عرض راه محلی که دارای تابلوهای عبور عابر پیاده بوده و یا به وسیله‌خط کشی مشخص شده

(۱) اگر محل عبور دارای چراغ راهنمایی برای عابرین پیاده باشد بایستی از فرامین چراغ‌راهنمایی اطاعت کنند.

(۲) اگر محـل عبور عـابر پیـاده دارای چراغ راهنمـایی نباشـد ولی ترافیـک وسایل نقلیه توسط‌چراغ راهنمایی و یا مأمورین راهنمایی هدایت شود و چراغ و مأمور راهنمایی به وسایط نقلیه علامت عبور بدهند عابرین پیاده در صورتی که ورودشان به قسـمت سواره‌رو موجب تغییر سرعت و یا جهت وسایط نقلیه شود نبایستی به قسمت سواره‌رو وارد شوند.

(۳) عابرین پیاده نبایستی در سایر محلهای عبور عابر پیاده بـدون در نظرگرفتن فاصـله وسـرعت وسایل نقلیه‌ای در حال نزدیک شدن هستند وارد قسمت سواره‌رو شوند.

(ج عابرین پیاده نبایستی برای عبور از عرض راه در محل‌هایی غیر از محل‌های عبور عابرپیاده که دارای تابلو بوده و یا به وسـیله خط کشـی مشـخص شده وارد قسـمت سواره‌رو شوند مگراینکه اطمینان حاصل نمایند که با این عمل مانع ترافیک وسایط نقلیه نخواهند شد.

(د) عابرین پیاده که به منظور عبور از عرض راه وارد قسـمت سواره‌رو می‌شونـد نبایستی راه طولانی غیر لازمی را طی نموده و بدون ضرورت درنگ و یا در قسمت سواره‌رو توقف نمایند.

(۷) معـذالک طرفهـای متعاهـد و یـا واحـدهای تـابعه آنهـا می‌تواننـد مقررات سـخت تری برای عبور عـابرین پیاده از عرض قسـمت سواره‌رو وضع نمایند.

ماده بیست و یکم ـ طرز رفتار رانندگان نسبت به عابرین پیاده

۱ ـ با رعایت بند ۱ ماده ۷ و بند ۹ ماده ۱۱ و بند ۱ ماده ۱۳ این کنوانسیون چنانچه درقسمت سواره‌رو راه برای عبور عابرین پیاده از عرض راه محلی وجود داشته باشد که دارای تابلوبوده و یا به وسیله خط‌کشی مشخص شده باشد:

(الف اگر ترافیـک وسایـل نقلیه در آن محل با چراغ راهنما و یا توسط مأمورین راهنمایی‌هـدایت شود راننـدگانی که فرمان حرکت دریـافت می‌دارنـد بـایستی نزدیـک محـل عبور عابر پیاده‌توقف نماینـد و وقتی که فرمان ایست دریافت می‌دارنـد نبایستی مانع عبور عابرینی که طبق ماده ۲۰ این مقاوله نامه وارد محل عبور عابر پیاده شده و یا در حال عبور هسـتند بشوند. رانندگانی که با گردش به چپ و یـا راست وارد راه دیگری می‌شونـد و در مـدخل آن راه محـل عبور عـابر پیاده وجود دارد بایستی با کم کردن سـرعت و در صورت لزوم با توقف به عابرینی که طبق بند ۶ ماده۲۰ این مقاوله نامه قبلا وارد محل مزبور شده و یا در حال ورود به آن می‌باشـند تقدم عبوربدهند.

(ب اگر ترافیـک وسایط نقلیه در آن محل بـا چراغ راهنمـا و یـا توسـط مأمورین راهنمایی هـدایت نشود راننـدگان بایستی با چنان

سرعت کمی برانند که برای عابرین پیاده که در حال ورودبه محل عبور عابر پیاده و یا در حال عبور از آن می‌باشند خطری به وجود نیاورند و در صورت لزوم با توقف خود به عابرین پیاده اجازه عبور دهند.

۲ ـ رانندگانی که تصمیم دارند در جهت موافق حرکت ترافیک از وسایط نقلیه عمومی که درایستگاه توقف نموده سبقت بگیرند بایستی از سرعت خود کاسته و یا در صورت لزوم توقف نمایند تا عابرین پیاده بتوانند به وسیله نقلیه عمومی سوار شده و یا از آن پیاده شوند.

۳ ـ مقررات این ماده مانع از آن نیست که کشورهای متعهد و یا واحدهای تابعه آنها لازم‌بدانند که رانندگان وسایط نقلیه در تمام مواردی که عابرین پیاده طبق ماده ۲۰ این کنوانسیون درحال ورود به محل عبور عابر پیاده (محلی که دارای تابلو بوده و یا وسیله خط‌کشی مشخص‌شده باشد) و یا حال استفاده از آن می‌باشند توقف نمایند. رانندگان مانع عبور عابرینی که درمحل تقاطع یا نزدیک به آن وارد قسمت سواره‌رو شده‌اند نشوند حتی اگر محل عبور دارای تابلوی عبور نبوده و یا به وسیله خط کشی هم مشخص نشده باشد.

ماده بیست و دوم ـ جان پناه‌های وسط خیابان

با رعایت ماده ۱۰ این کنوانسیون هر راننده‌ای می‌تواند از سمت چپ و یا راست جان پناه وتیر برق و یا وسایلی که در وسط قسمت سواره‌رو قرار دارد عبور نماید مگر در موارد زیر:

(الف وقتی که جهت عبور از کنار جان پناه و یا تیر برق و یا سایر وسایل به وسیله علامتی مشخص شده باشد.

(ب وقتی که جان پناه و یا تیر برق و یا سایر وسایل در وسط یک راه دوطرفه واقع شده که راننده بایستی از سمتی که در جهت موافق حرکت ترافیک باشد عبور نماید.

ماده بیست و سوم ـ ایستادن و توقف

۱ ـ در خارج از مناطق مسکونی وسایط نقلیه و حیوانات بایستی تا آنجا که ممکن است خارج از قسمت سواره‌رو راه ایستاده یا توقف نمایند و نیز به استثنای مواردی که مقررات داخلی اجازه داده نبایستی در محل عبور دوچرخه و پیاده‌رو و محلهای مخصوص عبور عابر پیاده‌توقف نمایند.

۲ ـ (الف حیوانات و وسایط نقلیه‌ای که در قسمت سواره‌رو راه ایستاده یا توقف می‌نمایندبایستی حتی الامکان در نزدیکی حاشیه قسمت سواره‌رو توقف نمایند. یک راننده نبایستی وسیله نقلیه خود را در قسمت سواره‌رو راه متوقف سازد مگر در سمتی که موافق جهت حرکت ترافیک باشد.معذالک چنانچه وجود راه‌آهن مانع ایستادن یا توقف در جهت موافق حرکت‌ترافیک باشد می‌توان اجازه داد که وسیله نقلیه خود را در سمت دیگر متوقف سازد. به علاوه طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها می‌توانند:

(۱) در شرایط معینی از ممنوع نمودن ایستادن یا توقف در یک طرف و یا طرف دیگر راه‌خودداری نمایند مثلاً ـ در مواردی که ایستادن در جهت موافق حرکت ترافیک به وسیله تابلوهای راهنمایی ممنوع می‌شود.

(۲) در راههای یک طرفه ایستادن و توقف را به جای سمتی که در جهت موافق حرکت‌ترافیک است در طرف دیگر و یا در هر دو طرف مجاز سازند.

(۳) ایستادن و یا توقف در وسط قسمت سواره‌رویی که علامت گذاری شده اجازه دهند.

(ب وسایط نقلیه غیر از دوچرخه و یا دوچرخه گازی و یا موتور سیکلت بدون اطاقک پهلو نبایستی به طور دوبله در قسمت سواره‌رو راه ایست و یا توقف نمایند مگر در مواردی که مقررات داخلی آن را مستثنی کرده باشد. ایستادن و یا توقف وسایط نقلیه بایستی به موازات حاشیه قسمت سواره‌رو باشد مگر آنکه وضع خیابان بندی آن منطقه نحوه دیگری را اجازه دهد.

۳ ـ (الف ایستادن یا توقف وسایط نقلیه در موارد زیر ممنوع است

(۱) محل عبور عابر پیاده محل عبور دوچرخه‌ها و تقاطع‌های هم سطح

(۲) روی ریل خط راه‌آهن و یا خط تراموای و یا نزدیک به این قبیل خطوط که مانع حرکت تراموای و یا قطارها شود و همچنین با توجه به امکانات طرفهای متعاهد و واحدهای تابعه آنها که می‌توانند نحوه دیگری برای پیاده‌روها و محل عبور دوچرخه اتخاذ نمایند.

(ب ایستادن یا توقف وسایط نقلیه در نقاطی که ایجاد خطر می‌نمایند به خصوص در مواردزیر ممنوع است

(۱) زیر پل‌ها و داخل تونل‌ها مگر آنکه مخصوصا علامت گذاری شده باشد.

(۲) نزدیک به انتهای سربالایی راه و در پیچ‌هایی که وسایط نقلیه می‌خواهند با سرعت تعیین‌شده و با ایمنی کامل سبقت بگیرند دید کافی وجود نداشته باشد.

(۳) در قسمت سواره‌رو راهی کنار خط‌کشی طولی در مواردی غیر از سربالایی و پیچ که فاصله بین وسیله نقلیه و خط‌کشی کمتر از ۳ متر بوده و خط‌کشی طولی به نحوی است که عبور وسایط نقلیه از آن مجاز نمی‌باشد.

(ج توقف وسایط نقلیه در قسمت سواره‌رو راه بایستی در موارد زیر ممنوع شود:

(۱) در نزدیکی تقاطع هم سطح و تقاطع‌ها و ایستگاههای اتوبوس و اتوبوس برقی و وسایل ریلی در فاصله‌ای که در مقررات داخلی ذکر شده

(۲) در جلوی مدخل گاراژها.

(۳) در نقاطی که توقف وسیله نقلیه مانع دسترسی به وسیله نقلیه دیگری که صحیحا توقف نموده شده و یا این که مانع خروج وسیله نقلیه دیگری از محل توقف بشود.

(۴) در سواره‌رو وسطی راههایی که دارای سه قسمت سواره‌رو می‌باشند و همچنین خارج مناطق مسکونی در قسمت سواره‌رو راه هایی که حق تقدم دارند و این حق تقدم با علایم راهنمایی نشان داده شده است

(۵) در نقاطی که توقف وسایل نقلیه مانع دید علایم و چراغهای راهنمایی بشود.

۴ ـ یک راننده نبایستی وسیله نقلیه و یا حیوانات خود را ترک کند مگر اینکه احتیاطات لازم برای جلوگیری از سوانح به عمل آورده و در مورد وسایل نقلیه موتوری بایستی از استفاده غیرمجاز آن جلوگیری نماید.

۵ ـ توصیه می‌شود که در مقررات داخلی توضیحات زیر ذکر گردد:

هرگونه وسیله نقلیه موتوری به استثنای دوچرخه گازی و موتور سیکلت بدون اطلاقک پهلوو نیز هرگونه یدک متصل و یا منفصل که خارج از یک منطقه مسکونی در قسمت سواره‌رو راه‌متوقف می‌باشد بایستی در مورد زیر به رانندگانی که در حال نزدیک شدن به او هستند با نصب‌یک علامت مناسب در فاصله کافی و در بهترین نقطه راه پیش از وقت اخطار نماید:

(الف چنانچه وسیله نقلیه هنگام شب در قسمت سواره رو راه در اوضاع و احوالی ایستاده باشد که سایر رانندگان نتوانند از چنین مانعی آگاه شوند.

(ب اگر راننده در محلی که ایستادن ممنوع است ناچار به متوقف نمودن وسیله نقلیه خودشده باشد.

۶ ـ این ماده مانع از آن نیست که کشورهای متعهد و واحدهای تابعه آنها ممنوعیت های دیگری را در مورد ایستادن و توقف وضع نمایند.

ماده بیست و چهارم ـ باز کردن در

باز کردن و باز گذاردن در و یا پیاده شدن از وسایل نقلیه بدون اطمینان از اینکه خطری برای سایر استفاده کنندگان از راه به وجود نخواهد آورد بایستی ممنوع شود.

ماده بیست و پنجم ـ شاهراه ها و راه‌های مشابه آن

۱ ـ در شاهراهها و چنانچه در مقررات داخلی ذکر شده باشد در راههای خاصی که به یک‌شاهراه وارد و یا از آن منشعب می‌شود بایستی نکات زیر مراعات گردد:

(الف استفاده از راه برای عابرین پیاده حیوانات دوچرخه و چرخ گازی چنانچه جز موتورسیکلت به حساب آمده باشد و کلیه وسایل نقلیه غیر موتوری و یدک های آن و وسایل نقلیه موتوری و یا یدک‌هایی که سرعت آنها (سرعتی که کارخانه سازنده تعیین کرده در راه مسطح کمتر از حد تعیین شده در مقررات داخلی برای شاهراهها باشد بایستی ممنوع گردد.

(ب موارد زیر بایستی برای رانندگان ممنوع گردد:

(۱) ایستادن و توقف وسایل نقلییه خارج از محلهایی که برای این منظور علامت گذاری شده‌اگر به وسیله نقلیه‌ای مجبور به توقف شود راننده بایستی کوشش کند وسیله نقلیه را از قسمت سواره‌رو خارج نماید و اگر نتواند چنین عملی انجام دهد بایستی فورا و در فاصله کافی سایر رانندگان را به وسیله علامت از وجود وسیله نقلیه در آن محل مطلع نماید.

(۲) دور زدن و به عقب راندن و عبور از روی باند جداکننده مرکزی شامل گذرگاههای عرضی‌که دو قسمت سواره‌رو را به هم متصل می‌سازد.

۲ ـ رانندگان باید نکات زیر را در شاهراهها رعایت نمایند:

(الف اگر از راهی که دارای خط سرعت نبوده وارد شاهراه می‌شوند به وسایل نقلیه داخل شاهراه تقدم عبور بدهند.

(ب اگر دارای خط سرعت باشد از آن استفاده نموده و هنگام ورود به شاهراه بند ۱ و ۳ ماده۱۴ این مقاوله نامه را رعایت نمایند.

۳ ـ راننده‌ای که در حال خروج از شاهراه می‌باشد بایستی به موقع داخل گذرگاه مناسب برای خروج از شاهراه شده و چنانچه خط سرعت وجود داشته باشد هر چه زودتر به آن وارد شود.

۴ ـ به منظور رعایت بند ۱ و ۲ و ۳ این ماده سایر راههایی که برای ترافیک وسایل نقلیه موتوری در نظر گرفته شده و دارای چنین علامتی بوده و از دسترس مستغلات و املاک اطراف راه خارج می‌باشند بایستی شاهراه تلقی شوند.

ماده بیست و ششم ـ مقررات خاص برای حرکت دسته جمعی افراد علیل

۱ ـ عبور وسایط نقلیه از وسط صفوف افراد نظامی و ردیف های محصلین مدارس که توسط یک نفر راهنمایی می‌شوند و سایر دستجاتی که به طور دسته جمعی حرکت می‌کنند ممنوع‌است

۲ ـ اشخاص علیل که در صندلی های مخصوص توسط خود و یا وسیله دیگران حرکت می‌کنند می‌توانند از پیاده‌روها و یا حاشیه مناسب راه استفاده نمایند.

ماده بیست و هفتم ـ مقررات مخصوص برای دوچرخه سواران و رانندگان چرخهای گازی و موتور سیکلت

۱ ـ علیرغم بند ۳ ماده ۱۰ این کنوانسیون طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها می‌توانند اجازه دهند دوچرخه سواران به تعداد ۲ و یا بیشتر پهلو به پهلو حرکت کنند.

۲ ـ دوچرخه‌سواران نبایستی بدون در دست گرفتن فرمان دوچرخه و یا حداقل یک طرف آن دوچرخه را برانند و یا اجازه دهند که توسط وسیله نقلیه دیگری کشیده شوند و نیز بایستی اشیایی که مانع راندن آنها بشود و یا خطری برای سایر رانندگان به وجود آورد با خود حمل یا به دنبال کشیده و یا به جلو فشار دهند.

همین مقررات در مورد رانندگان چرخ گازی و موتور سیکلت لازم الاجرا است

مضافا آنکه رانندگان چرخ گازی و موتور سیکلت بایستی فرمان را نیز با هر دو دست نگهدارند به استثنای هنگامی که به منظور مانور مذکور در بند ۳ ماده ۱۴ این کنوانسیون با دست علامت می‌دهند.

۳ ـ حمل مسافر توسط دوچرخه سوار و رانندگان چرخ گازی ممنوع است معذالك طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها می‌توانند نسبت به این مقررات استثنائاتی قایل شوند. مثلا حمل مسافر در مواردی که وسایل نقلیه دارای زین و یا زینهای اضافی باشند. موتور سیکلت سواران اجازه ندارند مسافر حمل کنند مگر آنکه اطاقك پهلو داشته و یا زین اضافی در عقب راننده وجود داشته باشد.

۴ ـ در نقاطی که محل عبور دوچرخه وجود داشته باشد طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها می‌توانند دوچرخه سواران را از استفاده از بقیه قسمت سواره رو ممنوع سازند. در همین شرایط و چنانچه صلاح بدانند می‌توانند به رانندگان چرخ گازی نیز اجازه دهند که از راه دوچرخه رو استفاده نموده و استفاده از بقیه سواره‌رو راه را برای آنها ممنوع سازند.

ماده بیست و هشتم ـ اخطار سمعی و بصری (چراغ زدن

۱ ـ وسایل اخطار سمعی (بوق) می‌توان در موارد زیر استفاده نمود:

(الف اخطار به منظور اجتناب از یک سانحه

(ب در خارج مناطق مسکونی به منزله اخطار به راننده‌ای که در نظر است از او سبقت گرفته‌شود. صدایی که از وسایل اخطار سمعی (بوق) به وجود می‌آید نبایستی بیش از حد لازم و به طور ممتد ادامه داشته باشد.

۲ ـ رانندگان وسایل نقلیه موتوری می‌توانند طبق بند ۵ ماده ۳۳ این کنوانسیون در ساعات شب به جای اخطار سمعی به وسیله چراغ زدن اخطار بصری دهند. در ساعات روز نیز ممکن است برای منظوری که در بند ۱ (ب این ماده ذکر شده از اخطار بصری در صورتی که مناسب‌تر باشد استفاده نمایند.

۳ ـ طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها می‌توانند در مناطق مسکونی نیز استفاده ازاخطار بصری را برای منظوری که در بند ۱ (ب این ماده ذکر شده اجازه دهند.

ماده بیست و نهم ـ وسایل نقلیه ریلی

۱ ـ در نقاطی که راه‌آهن از قسمت سواره‌رو راه می‌گذرد وسایل نقلیه بایستی هنگام نزدیك‌شدن تراموای و یا وسیله نقلیه ریلی هر چه زودتر از خط آهن فاصله گرفته و اجازه دهند که وسیله نقلیه ریلی عبور نمایند.

۲ ـ طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها می‌توانند برای وسایل نقلیه ریلی در راه و برای عبور یا سبقت گرفتن این قبیل وسایل نقلیه مقررات خاص دیگری را علاوه بر آنچه در این فصل ذکر شده در نظر بگیرند. و نیز می‌توانند از قبول مقرراتی که با مقررات بند ۷ ماده ۱۸ این کنوانسیون مغایرت دارد خودداری نمایند.

ماده سی‌ام ـ بارگیری وسایط نقلیه

۱ ـ چنانچه برای یک وسیله نقلیه حداکثر وزن مجاز تعیین شده باشد وزن بارگیری شده وسیله نقلیه هرگز نبایستی از حداکثر وزن مجاز تجاوز نماید.

۲ ـ بارگیری وسایط نقلیه بایستی به ترتیبی باشد که از خطرات زیر جلوگیری به عمل آید:

(الف ایجاد خطر برای اشخاص و یا وارد آوردن خسارت به اموال خصوصی و دولتی به‌خصوص از طریق کشیده شدن بار روی راه و یا افتادن بار از روی وسیله نقلیه

(ب مانع دید راننده شده و باعث عدم ثبات وسیله نقلیه و راندن آن شود.

(ج تولید سر و صدا و گرد و خاك و یا ایجاد هرگونه مزاحمت دیگری که می‌توان از آن اجتناب نمود.

(د) پوشاندن چراغها و چراغهای ترمز و چراغهای راهنمایی و آلات منعکس کننده نور وپلاك نمره وسیله نقلیه و علامت ممیزه کشوری که طبق این کنوانسیون و یا مقررات داخلی وسیله نقلیه در آن کشور به ثبت رسیده و یا جلوگیری از دید علایمی که

راننده بر طبق بند ۳ ماده۱۴ و بند ۲ ماده ۱۷ این مقاوله نامه با دست می‌دهد.

۳ ـ تمام لوازم حفاظتی بار ماننـد کابل و زنجیر و برزنت بایستی در اطراف بار محکم کشـیده و بسـته شده و با توجه به خواسته‌های بند ۲ این ماده مورد استفاده قرار گیرد.

۴ ـ بارهـایی که از جلو و عقب و اطراف وسـیله نقلیه تجاوز نمایـد و مورد توجه راننـدگان سایر وسایط نقلیه قرار نگیرد بایستی برای جلب توجه دیگران به طور وضوح علامـت گـذاری شود.هنگـام شب بـایستی یک نوع چراغ سـفید با یک آلت منعکس کننـده نور سفید در جلو و یک چراغ قرمز با یک آلت منعکس کننده نور قرمز رنگ در عقب برای علامت گذاری مورد استفاده قرارگیرد. در مورد وسایل نقلیه موتوری به خصوص بایستی

(الف بارهـایی که بیش از یک متر از جلو و عقب وسـیله نقلیه تجاوز نمایـد علامت گـذاری شود. (ب بارهایی که از اطراف وسـیله نقلیه تجاوز نموده به نحوی که در قسمت جلوی وسیله نقلیه بیش از ۴۰ سانتیمتر از محل چراغهای جانبی بیرون باشد و یا در قسمت عقـب بیش از ۴۰سـانتیمتر از چراغهـای خطر تجـاوز نموده باشـد بـایستی در هنگام شب اگر جلو باشـد قسـمت جلواگر عقب باشـد قسمت عقب علامت گذاری شود.

۵ ـ بند ۴ این ماده مانع از آن نیست که طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها تجاوز بارمذکور در بند ۴ را ممنوع و یا محدود و یا مشروط به اجازه خاصی نمایند.

ماده سی‌ویکم ـ طرز رفتار هنگام سانحه

۱ ـ بـا رعـایت مقررات داخلی در مورد الزام کمـک به مصـدومین ، هر راننـده و یا اسـتفاده کننـده دیگر از راه که با سانحه ترافیک ارتباط داشته باشد بایستی

(الف هر چه زودتر بدون آنکه باعث خطر بیشتری برای ترافیک بشود توقف نماید.

(ب در برقراری ایمنی ترافیک در محل سانحه کوشـش نماید و اگر در سانحه کسـی کشـته شده و یا به سـختی صدمه دیده باشد تا آنجا که به ایمنی ترافیک لطمه‌ای وارد نشود از هرگونه تغییر شـرایط محل و محو اثراتی که برای تعیین مسـئولیت مورد استفاده قرار می گیرد خودداری نماید.

(ج اگر هویت او توسط سایر افراد وارد در سانحه سئوال شود خود را معرفی نماید.

(د) اگر در سانحه کسـی کشـته شـده و یا صـدمه دیده باشد موضوع را به پلیس اطلاع داده و درمحل سانحه باقی بماند و یا به محل سـانحه مراجعت نموده و تـا ورود پلیس منتظر بمانـد مگراین که پلیس اجـازه دهـد که محـل سانحه را ترک و یا به مصـدوم کمک نماید و یا به خود اوجراحتی وارد شده باشد که بایستی تحت معالجه قرار گیرد.

۲ ـ طرفهـای متعاهـد و واحـدهای تـابعه آنهـا می‌تواننـد طبق مقررات داخلی از تحمیـل مقررات بنـد ۱ (ج ایـن مـاده در مـواردی که جراحت قابل توجهی وارد نیامده و هیچ یک از طرفین سانحه تقاضای اطلاع به پلیس را ننموده باشند خودداری نمایند.

ماده سی و دوم ـ کلیات در مورد روشنایی و چراغ

۱ ـ از لحاظ این ماده شب یعنی مـدت بین غروب و طلوع و همچنین سایر مواقعی که مثلا به علت مه یا برف و باران شدید و یا عبور از تونل دید نامناسبی وجود داشته باشد.

۲ ـ در شب

(الف هر وسـیله نقلیه موتوری به استثنای چرخ گازی و موتور سیکلت بدون اطاقک پهلو نبایستی در راه کمتر از دو چراغ سفید و یا زرد در جلو و تعـدادی چراغ قرمز طبق مقررات بنـدهای ۲۳ و ۲۴ ضمیمه شماره ۵ که در مورد وسایـل نقلیه موتوری ذکر شـده در عقب داشـته باشـد. معـذالک مقررات داخلی می‌توانند چراغهای زرد جانبی جلو را نیز مجاز بدانند این مقررات درمورد وسایل نقلیه

مرکبی که دارای یک و یا دو یدک باشند نیز لازم الاجرا می‌باشد یدک هایی که‌در مورد آنها مقررات بند ۳۰ ضمیمه شماره ۵ این کنوانسیون اجرا می‌شود بایستی در قسمت جلو و چراغ سفیدی که در همان بند گفته شده داشته باشند.

(ب هر وسیله نقلیه و یا وسیله نقلیه مرکبی که در مودر آنها مقررات (الف این بند قابل اجرا نباشد بایستی در راه حداقل یک چراغ سفید یا زرد در جلو و یک چراغ قرمز در عقب داشته باشد. هرگاه فقط یک چراغ در جلو و یک چراغ در عقب وجود داشته باشد بایستی در خط مرکزی وسیله نقلیه و در سمتی که مخالف جهت حرکت ترافیک است نصب شود. در مورد گاری های دستی و یا وسایل نقلیه‌ای که توسط حیوانات کشیده می‌شود چراغ بایستی به وسیله‌راننده یا اسکورت که در سمت مخالف جهت حرکت ترافیک است حمل گردد.

۳ـ چراغهای مشروحه در بند دو این ماده بایستی به نحوی باشد که وجود وسیله نقلیه را به وضوح به سایر استفاده‌کنندگان از راه اعلام دارد. چراغ جلو و عقب نبایستی با یک لامپ و یا دریک محفظه نشان داده شود مگر وقتی که مشخصات وسیله نقلیه و بخصوص طول کم آن به نحوی باشد که احتیاج وسیله نقلیه را از لحاظ چراغ جلو و عقب در این شرایط برآورد نماید.

۴ـ (الف علی‌رغم مقررات بند ۲ این ماده

(۱) مقررات اشاره شده در بند مذکور در مورد وسایل نقلیه‌ای که در یک راه روشن در حال‌ایستادن و یا توقف بوده و از فاصله کافی به وضوح دیه می‌شوند اجرا نخواهد شد.

(۲) وسایل نقلیه خودرویی که طول آنها از ۶ متر و عرض آنها از ۲ متر تجاوز نکرده و وسیله‌دیگری به آن متصل نباشد می‌توانند هنگام ایستادن یا توقف در راه داخل منطقه مسکونی درطرفی که داخل قسمت سواره‌رو قرار گرفته چراغ نصب نمایند که از جلو سفید و یا زرد و از عقب‌قرمز یا زرد باشد.

(۳) مقررات بند ۲ (ب این ماده در مورد دوچرخه چرخ گازی و موتور سیکلت بدون اطاقک پهلو که فاید باطری بوده و در آخرین حد حاشیه راه واقع در یک منطقه مسکونی ایستاده و یا توقف نموده باشند اجرا نخواهد شد.

(ب به علاوه ممکن است مقررات داخلی برای مقررات این ماده معافیت هایی در موارد زیرقایل شوند:

(۱) وسایل نقلیه‌ای که در محوطه خاصی دور از قسمت سواره‌رو ایستاده یا توقف نموده‌باشند.

(۲) وسیله نقلیه‌ای که در خیابانهای کم تردد مناطق مسکونی ایستاده یا توقف نموده باشند.

۵ـ یک وسیله نقلیه در هیچ موردی نباید چراغها و منعکس کننده‌های نور قرمز یا اشیایی که‌رنگ قرمز منعکس می‌کنند در جلو و یا چراغها و نیز منعکس کننده‌های نور زرد و سفید و یااشیایی که رنگ سفید یا زرد را منعکس می‌کنند در عقب نصب نمایند. این مقررات در مورداستفاده از چراغهای سفید و یا زرد هنگام به عقب راندن و انعکاس رنگ اعداد و حروف نمره عقب وسیله نقلیه و علایم دیگری که بر طبق مقررات داخلی شرح داده شده و همچنین در موردزمینه پلاک نمره و یا زمینه علایم مذکور و نیز در مورد چراغهای قرمز گردان و یا چشمک‌زن‌وسایل نقلیه معینی که حق تقدم دارند لازم الاجرا نمی‌باشد.

۶ـ طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها می‌توانند تا حدی که خللی به ایمنی ترافیک‌وارد نیاید در مقررات داخلی خودشان برای مقررات این ماده معافیت‌هایی در موارد زیر قایل‌شوند:

(الف گاریهای دستی و وسایط نقلیه‌ای که با حیوانات کشیده می‌شوند.

(ب وسایل نقلیه از نوع و یا شکل خاص و یا وسیله نقلیه‌ای که برای منظورهای خاص و درشرایط خاصی مورد استفاده قرار می گیرند.

۷ـ این کنوانسیون به هیچ وجه مانع از آن نیست که طرفهای متعاهد و واحدهای تابعه آنها لازم بدانند که گروههای عابر پیاده که دارای یک نفر راهنما می‌باشند و یا حرکت های دسته جمعی و نیز برای رانندگان گاو، گله گاو، رمه گوسفندان و یا حیوانات

بارکش و یا زین شـده‌هنگام حرکت در طول راه در مقتضیاتی که در بند ۲ (ب این ماده ذکر گردیده یک چراغ یامنعکس کننده نور با خود داشته باشند. چراغ یا منعکس کننده مذکور در چنین مواردی بایستی‌در قسمت جلو سفید و یا زرد و در قسمت عقب قرمز و یا هر دو طرف به رنگ زرد کهربایی باشد.

ماده سی و سوم ـ روشنایی

مقررات استفاده از نور چراغهای وسایط نقلیه مذکور در ضمیمه شماره۵

۱ ـ وسیله نقلیه‌ای که دارای چراغهای رانندگی (نور بالا) ـ چراغهای عبور (نورپایین و یاچراغهای جانبی (چراغهای کوچک جلو و عقب به ترتیبی که در ضمیمه شماره ۵ این‌کنوانسیون اشاره شد هستند طبق ماده ۳۲ این کنوانسیون زمانی که احتیاج به استفاده از حداقل‌یک یا دو نور سفید یا زرد در سمت جلو دارند راننده بایستی با توجه به نکات ذیل از چراغهای فوق الذکر استفاده نماید:

(الف در مناطق مسکونی که روشنایی کافی داشته و یا در راههایی که در خارج مناطق مسکونی به طور مداوم روشن بوده و روشنایی به حدی است که راننده می‌تواند از فاصله دور به‌طور واضح راه را ببیند و نیز هنگام ایستادن وسایل نقلیه راننده بایستی از روشن کردن چراغهای رانندگی (نوربالا) خودداری نماید.

(ب با توجه به مقررات داخلی در مورد استفاده از چراغهای رانندگی (نوربالاـ) چنانچه درساعات روز به علت وجود مه و برف و باران شدید و یا عبور از تونل دید مناسبی وجود نداشته باشد چراغهای رانندگی را در موارد زیر نبایستی روشن نمود مگر این که استفاده از آنها طوری باشد که باعث خیره شدن چشم رانندگان طرف مقابل نگردد:

(۱) هرگاه راننده‌ای در حال عبور از وسایل نقلیه دیگری باشد در این مورد چنانچه چراغهای رانندگی (نوربالا) روشن باشند بایستی آنها را خاموش نمود و یا از نور آنها در فاصله کافی دوراز محل تلاقی ، به طوری استفاده نمایند که راننده طرف مقابل بتواند به راحتی و بدون خطر به‌راه خود ادامه دهد.

(۲) هرگاه وسیله نقلیه‌ای که در فاصله نزدیک در عقب وسیله نقلیه دیگری باشد می‌تواند طبق مقررات بند ۴ این ماده به منظور اخطار و جلب توجه برای سبقت گرفتن همانطوری که درماده ۲۸ این کنوانسیون ذکر شده است از چراغهای رانندگی (نوربالا) استفاده نماید.

(۳) در هر وضع دیگری که اجتناب از خیره‌کردن چشم سایر استفاده کنندگان از راه ، راه آبی و یا راه آهن که در امتداد راه می‌باشند ضروری باشد.

(ج با توجه به مقررات بند (د) زیر هرگاه استفاده از چراغهای رانندگی (نوربالا) طبق مقررات بند (الف و (ب فوق ممنوع باشد بایستی از چراغهای عبور (نورپایین استفاده نمود و چنانچه نور چراغهای عبور به حدی باشد که راننده بتواند فاصله مناسبی را در جلوی خود به بیند و ضمنا رانندگان طرف مقابل بتوانند وسیله نقلیه را از فاصله کافی به بینند می‌توان به جای چراغهای رانندگی از آن استفاده نمود.

(د) چراغهای جانبی بایستی با چراغهای رانندگی چراغهای عبور یا چراغهای مه توأما روشن باشند. هرگاه وسیله نقلیه‌ای در حال ایستادن و یا توقف باشد و یا در راههایی غیر از شاهراهها و راههای مذکور در بند ۴ ماده ۳۵ حرکت کند و شرایط روشنایی راه طوری باشد که تا فاصله دور به‌خوبی دیده شود و سایر رانندگان نیز بتوانند وسیله نقلیه را از فاصله کافی به بینند می‌توان از چراغهای جانبی به تنهایی استفاده نمود.

۲ ـ وسیله نقلیه‌ای که دارای چراغهای مه مذکور در متمم شماره ۵ این کنوانسیون باشدبایستی از آن فقط در مواقع مه یا برف و یا باران شدید استفاده نماید. علی‌رغم مقررات بند ۱(ج این ماده بایستی در چنین مواقع به جای چراغهای عبور از چراغهای مه استفاده نمود. در این‌قبیل موارد ممکن است مقررات داخلی استفاده از چراغهای مه و چراغهای عبور را توأما اجازه‌دهند.

۳ ـ علی‌رغم مقررات بند ۲ این ماده مقررات داخلی می‌توانند استفاده از چراغهای مه را در راههای پیچها پیچ و کم عرض حتی در مواقعی که مه و یا برف و باران شدید هم وجود نداردااجازه دهند.

۴ ـ در این کنوانسیون هیچ چیز مانع از آن نیست که مقررات داخلی استفاده از چراغهای عبور را در مناطق مسکونی اجباری نماید.

۵ ـ اخطار نوری (بصری اشاره شد در بند ۲ ماده ۲۸ عبارتست از روشن کردن چراغهای عبور و یا چراغهای رانندگی به طور متناوب و در فاصله‌های کوتاه و یا روشن کردن چراغهای عبور و چراغهای رانندگی به طور متناوب یکی پس از دیگری در فاصله‌های کوتاه

ماده سی و چهارم ـ استثنایات

۱ ـ هرگاه یک وسیله امدادی (آمبولانس آتش‌نشانی و غیره با وسایل سمعی (آژیر) و یابصری (چراغ قرمز گردان و یا فلاش نزدیک شدن خود را اخطار نماید سایر رانندگان در راه‌بایستی برای عبور آن فضای کافی باقی گذارده و در صورت لزوم توقف نمایند.

۲ ـ مقررات داخلی می‌توانند رانندگان وسایط نقلیه امدادی را هنگام حرکت و استفاده از وسایل اخطار مخصوص به خود و مشروط بر این که خطری برای سایر استفاده‌کنندگان از راه به‌وجود نیاورند از اجرای تمام و یا قسمتی از مقررات فصل ۲ به استثنای مقررات بند ۲ ماده ۶معاف دارند.

۳ ـ مقررات داخلی می‌توانند تعیین کنند افرادی که در ساختن تعمیر و یا نگهداری راه کار می‌کنند و رانندگان وسایل نقلیه مربوطه هنگام کار مشروط به اینکه احتیاطات لازم به عمل آورند تا چه حد از اجرای مقررات فصل ۲ این کنوانسیون آزاد باشد.

۴ ـ به منظور سبقت یا عبور از وسایل نقلیه مذکور در بند ۳ این ماده که در راه مشغول به کار هستند رانندگان سایر وسایل نقلیه می‌توانند به شرط آن که احتیاطات لازم به عمل آورده باشند مواد ۱۱ و ۱۲ این کنوانسیون را رعایت ننمایند.

فصل سوم ـ شرایط پذیرفتن وسایل نقلیه موتوری و یدک در عبور و مرور بین المللی (ماده ۳۵ تا ۴۰

ماده سی و پنجم ـ ثبت وسایل نقلیه

۱ ـ (الف به منظور داشتن حق استفاده از مزایای این کنوانسیون وسایل نقلیه موتوری و یدک های متصل به آنها به استثنای یدک سبک بایستی توسط یکی از طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها به ثبت رسیده و راننده وسیله نقلیه موتوری گواهی ثبت آن را با توجه به این‌که مدت اعتبار آن منقض نشده باشد همراه داشته باشد. این گواهی توسط یکی از مقامات صلاحیتدار طرف متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها یا توسط انجمنی که از طرف جانب طرف متعاهد و یا واحدهای تابعه آن دارای اختیار بوده صادر می‌گردد و بایستی حداقل دارای‌خصوصیات زیر باشد:

ـ شماره ردیف که به آن شماره ثبت هم گفته می‌شود و ارقام ترکیبی آن بایستی طبق متمم‌شماره ۲ این کنوانسیون باشد.

ـ تاریخ اولین ثبت وسیله نقلیه

ـ نام کامل و آدرس دارنده گواهینامه در کشور ثبت کننده وسیله نقلیه

ـ نام و مارک تجارتی سازنده وسیله نقلیه

ـ شماره ردیف شاسی (شماره ساخت کارخانه و یا شماره ردیف

ـ حداکثر وزن مجاز بارگیری در مورد وسایل نقلیه باری

ـ مدت اعتبار گواهینامه چنانچه غیرمحدود نباشد.

خصوصیاتی که در گواهینامه ثبت می‌شود بایستی یا به حروف لاتین و یا انگلیسی خطی‌بوده و یا به آن فرم تکرار شده باشد.

(ب به هر حال طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها می‌توانند تصمیم بگیرند که به‌عوض اولین تاریخ ثبت سال ساخت وسیله نقلیه در گواهینامه صادره در قلمرو آنها وارد گردد.

۲ ـ علیرغم مقررات بند ۱ این ماده وسایل نقلیه مفصلی که از هم جدا نشده باشند در ترافیک بین المللی حق استفاده از مزایای این کنوانسیون را خواهند داشت حتی اگر وسیله نقلیه موتوری و نیم تریلر متصل به آن توأما دارای یک ثبت و یک گواهی ثبت باشند.

۳ ـ این کنوانسیون به هیچ وجه مانع از آن نیست که طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها در ترافیک بین المللی از کسی که وسیله نقلیه‌ای در اختیار داشته و به نام او به ثبت نرسیده باشد مدرکی بخواهند حاکی از این که اجازه دارد وسیله نقلیه را در اختیار داشته باشد.

۴ ـ توصیه می‌شود که طرف‌های متعاهد، چنانچه قبلا اقدامی نکرده باشند سازمانی تأسیس نمایند تا در سطح کشور یا ناحیه مسئول نگاهداری سوابق وسایل نقلیه‌ای که به سرویس گذارده می‌شوند بوده و نیز خصوصیات ثبت شده در گواهی ثبت کلیه وسایل نقلیه را به طور متمرکز نگهداری نمایند.

ماده سی و ششم ـ شماره ثبت

۱ ـ هر وسیله نقلیه موتوری بایستی در ترافیک بین المللی شماره ثبت خود را در جلو و عقب نصب نماید در هر حال موتور سیکلت ها بایستی شماره را فقط در عقب نصب نمایند.

۲ ـ هر یدکی که ثبت شده بایستی در ترافیک بین المللی شماره ثبت خود را در عقب نصب نماید هرگاه یک وسیله نقلیه موتوری دارای یک و یا چند یدک باشد یدک واحد و یا آخرین یدک در صورتی که به ثبت نرسیده باشد بایستی شماره ثبت وسیله نقلیه‌ای را که یدک را به دنبال دارد داشته باشد.

۳ ـ ترکیبات شماره ثبت اشاره شده در این ماده و نحوه نصب آن بایستی بر طبق مقررات‌متمم شماره ۲ این کنوانسیون باشد.

ماده سی و هفتم ـ علامت ممیزه کشور ثبت کننده وسیله نقلیه

۱ ـ هر وسیله نقلیه موتوری بایستی در ترافیک بین المللی علاوه بر شماره ثبت علامت ممیزه کشور ثبت کننده را نیز در عقب وسیله نقلیه نصب نماید.

۲ ـ هر یدک که به یک وسیله نقلیه موتوری متصل بوده و طبق ماده ۳۶ این کنوانسیون احتیاج به نصب شماره ثبت در عقب داشته باشد بایستی علاوه بر شماره ثبت علامت ممیزه کشور ثبت کننده را نیز نصب نماید حتی چنانچه یدک در کشوری غیر از کشور ثبت‌کننده وسیله نقلیه موتوری به ثبت رسیده باشد بایستی مقررات این بند را اجرا نماید. اگر یدک به ثبت نرسیده باشد بایستی علامت ممیزه کشوری که وسیله نقلیه موتوری را به ثبت رسانیده در عقب نصب‌نماید مگر وقتی که یدک در کشور مذکور مسافرت کند.

۳ ـ جزییات علامت ممیزه مذکور در این ماده و نحوه نصب آن بایستی بر طبق مفاد متمم‌شماره ۳ این کنوانسیون باشد.

ماده سی و هشتم ـ علامت شناسایی

کلیه وسایل نقلیه موتوری و یدک‌ها بایستی در ترافیک بین المللی دارای علامت شناسایی مشروحه در ضمیمه شماره ۴ این کنوانسیون باشد.

ماده سی‌ونهم ـ احتیاجات فنی

کلیه وسایل نقلیه موتوری و یدک‌ها و وسایل نقلیه مرکب بایستی در ترافیک بین المللی مفاد متمم شماره ۵ این کنوانسیون را رعایت کرده و از لحاظ کار در شرایط مناسبی باشند.

ماده چهلم ـ مقررات ترانزیت

از تاریخ اجرای این کنوانسیون بر طبق بند ۱ ماده ۴۷ کلیه یدک‌ها با هر ظرفیتی که داشته باشند حق استفاده از مزایای این کنوانسیون در ترافیک بین المللی تا ده سال خواهند داشت حتی اگر به ثبت هم نرسیده باشند.

فصل چهارم ـ رانندگان وسایل نقلیه موتوری (ماده ۴۱ تا ۴۳

ماده چهل و یکم ـ مدت اعتبار گواهینامه‌های رانندگی

۱ ـ گواهینامه‌های رانندگی به شرح زیر مورد قبول طرفهای متعاهد خواهد بود:

(الف هر گواهینامه داخلی که به زبان ملی و یا یکی از زبانهای ملی طرفهای متعاهد صادرشده باشد و اگر به چنین زبانی تنظیم نشده ترجمه گواهی شده آن را ضمیمه داشته باشد.

(ب هر گواهینامه داخلی که بر طبق مفاد متمم شماره ۶ این کنوانسیون صادر شده باشد.

(ج هر گواهینامه بین المللی که بر طبق مفاد متمم شماره ۷ این کنوانسیون صادر شده و درقلمرو دولت صادر کننده برای راندن وسیله نقلیه مذکور در گواهینامه معتبر باشد، مشروط بر این‌که مدت اعتبار گواهینامه منقضی نشده و نیز توسط یکی از طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آن و یا سازمانی که از طرف چنین طرف متعاهدی دارای اختیار بوده صادر گردیده باشد. مقرراتاین بند در مورد گواهینامه های آموزشی رانندگی به کار نخواهد رفت

۲ ـ علیرغم مفاد بند قبلی این ماده

(الف هرگاه اعتبار گواهینامه رانندگی به موجب ظهرنویسی آن موکول به این باشد که دارنده‌آن بایستی وسایل مخصوصی (مثلا عینک داشته و یا وسیله نقلیه به علت عدم توانایی راننده‌بایستی مجهز به تجهیزات خاصی باشد، گواهینامه بدون رعایت شرایط مذکور معتبر نخواهدبود.

(ب طرفهای متعاهد می‌توانند گواهینامه رانندگی اشخاصی را که کمتر از ۱۸ سال داشته‌باشند در قلمرو کشورشان معتبر ندانند.

(ج طرفهای متعاهد می‌توانند گواهینامه‌های رانندگی افراد کمتر از ۲۱ سال را برای رانندگی‌وسایل نقلیه موتوری و یا وسایل نقلیه مرکب و یا وسایل نقلیه طبقات C و D و E مذکور درمتمم‌های شماره ۶ و ۷ این کنوانسیون را، در قلمرو کشورشان معتبر ندانند.

۳ ـ طرفهای متعاهد تعهد می‌نمایند که گواهینامه‌های رانندگی داخلی و بین المللی مذکور دربند ۱ (الف و (ب و (ج این ماده را بدون اطمینان از توانایی و سلامتی جسمانی راننده صادرنخواهند نمود.

۴ ـ به منظور اجرای بند ۱ و قسمت ج بند ۲ این ماده

(الف یک وسیله نقلیه موتوری طبقه (B) مذکور در متمم‌های شماره ۶ و ۷ این کنوانسیون‌را می‌توان به یک یدک سبک متصل نمود. همچنین ممکن است وسیله نقلیه مذکور را به یک‌یدکی که حداکثر وزن مجاز آن از ۷۵۰ کیلوگرم بیشتر بوده ولی از وزن بدون بار وسیله نقلیه موتوری تجاوز ننماید متصل نموده و این فقط در موردی است که حداکثر وزن مجاز وسیله نقلیه مرکب در حال اتصال از ۳۵۰۰ کیلوگرم تجاوز ننماید.

(ب یک وسیله نقلیه موتوری طبقه (C) و (D) مذکور در متمم های شماره ۶ و ۷ این کنوانسیون را می‌توان به یک یدک سبک متصل نموده بدون اینکه وسیله نقلیه مرکبی که درنتیجه اتصال این دو حاصل شده از طبقات (C) و (D) خارج شده باشد.

۵ ـ گواهینامه بین المللی بایستی برای کسانی که دارای گواهینامه داخلی بوده و صادر و برای صدور آن حداقل شرایط مذکور در این کنوانسیون رعایت گردد. شماره گواهینامه داخلی بایستی در گواهینامه بین المللی ذکر گردیده و گواهینامه بین المللی پس از انقضای مدت گواهینامه داخلی مربوطه معتبر نخواهد بود.

۶ ـ مقررات این ماده طرفهای متعاهد را ملزم نمی‌سازد که

(الف اعتبار گواهینامه‌های بین المللی و یا داخلی صادره در سرزمین طرف متعاهد دیگر رابرای افرادی که مسکن عادی آنها در تاریخ صدور گواهینامه در قلمرو کشورشان بوده و یا پس ازصدور گواهینامه به آن کشور منتقل شده بپذیرند.

(ب و یا گواهینامه صادره برای افرادی که مسکن عادی آنها در تاریخ صدور در کشورصادرکننده نبوده و یا پس از صدور مسکن عادی آنها به کشور دیگری منتقل شده باشد، بپذیرند.

ماده چهل و دوم ـ تعلیق اعتبار گواهینامه رانندگی

۱ ـ طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها می‌توانند از راننده‌ای که مقررات راهنمایی را در قلمرو کشورشان نقض نموده و مسئول شناخته شده به موجب مقررات داخلی بایستی گواهینامه او ضبط گردد حق استفاده از گواهینامه رانندگی بین المللی و یا داخلی را از او سلب نمایند در چنین موردی مقامات صلاحیتدار طرف متعاهد، و یا واحدهای تابعه آنها که حق‌استفاده از گواهینامه را سلب می‌کنند می‌توانند:

(الف گواهینامه را ضبط و تا انقضای مدتی که حق استفاده از آن سلب شده و یا تا مادامی که‌دارنده گواهینامه قلمرو آن کشور را ترک کند (هر کدام زودتر باشد) نگهداری نمایند.

(ب این مراتب را به مقام صادرکننده گواهینامه و یا مقامی که از طرف آن گواهینامه صادرشده ابلاغ نمایند.

(ج و در مورد گواهینامه‌های بین المللی در محل مخصوصی که برای این منظور درگواهینامه پیش‌بینی شده ثبت نمایند که گواهینامه مزبور بیش از این در قلمرو کشورشان معتبرنخواهد بود.

(د) هرگاه اقدامات مذکور در بند (الف فوق را معمول ندارند ابلاغ اشاره شده در بند (ب فوق را تکمیل و از مقام صادر کننده و یا مقامی که گواهینامه از طرف او صادر شده تقاضا نمایند که تصمیم متخذه در مورد راننده را به او ابلاغ نمایند.

۲ ـ طرفهای متعاهد باید کوشش کنند بر طبق اقدام مذکور در قسمت د بند ۱ این ماده تصمیمات متخذه را به شخص ذی ربط ابلاغ نمایند.

۳ ـ این کنوانسیون به هیچ وجه مانع از این نیست که طرفهای متعاهد و یا واحدهای تابعه آنها از رانندگی کسی که دارای گواهینامه بین المللی و یا داخلی بوده ممانعت به عمل آورند مشروط بر اینکه ثابت شده باشد که راننده قادر به رانندگی بدون خطر نمی‌باشد و یا حق رانندگی در کشوری که مسکن عادی اوست از او سلب شده باشد.

ماده چهل و سوم ـ مقررات انتقالی

از تاریخ اجرای این کنوانسیون بر طبق بند ۱ ماده ۴۷ تا پنجسال چنانچه گواهینامه بین المللی مطابق کنوانسیون عبور و مرور جاده مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۹ ژنو صادر شده باشد از نقطه نظرمواد ۴۱ و ۴۲ این کنوانسیون مانند گواهینامه های بین المللی مذکور در این کنوانسیون می‌باشد.

فصل پنجم ـ شرایط پذیرفتن دوچرخه و چرخ موتوری در عبور و مرور بین المللی (ماده ۴۴

ماده چهل و چهارم

۱ ـ دوچرخه‌های بدون موتور در عبور و مرور بین المللی

(الف مجهز به ترمز مناسبی باشد.

(ب دارای زنگی باشد که از فاصله کافی شنیده شود و وسیله اخباری دیگری نداشته باشد.

(ج یک رفلکتور قرمز و یک چراغ قرمز در عقب و یک چراغ سفید و یا زرد به طرف جلوداشته باشد.

۲ ـ در قلمرو طرفهای متعاهدی که طبق بند ۲ ماده ۵۴ این کنوانسیون دوچرخه گازی را مانند موتور سیکلت اعلام نداشته‌اند

دوچرخه گازی بایستی

(الف دارای دو ترمز مستقل باشد.

(ب به یک زنگ و یا وسیله اخباری دیگری مجهز باشد که از فاصله دور شنیده شود.

(ج به خفه کن مناسب برای اگزوست مجهز باشد.

(د) یک چراغ سفید و یا زرد به طرف جلو و یک چراغ قرمز و یک رفلکتور قرمز به طرف‌عقب داشته باشد.

(ه علامت شناسایی مذکور در متمم شماره ۴ این کنوانسیون را داشته باشد.

۳ ـ سرزمین طرفهای متعاهدی که طبق بند ۲ ماده ۵۴ این کنوانسیون دوچرخه گازی را مانند موتورسیکلت اعلام داشته‌اند شرایط پذیرفتن دوچرخه گازی در ترافیک بین المللی همانست که برای موتور سیکلت در متمم شماره ۵ این کنوانسیون ذکر شده

فصل ششم ـ مقررات نهایی (ماده ۴۵ تا ۵۵)

ماده چهل و پنجم

۱ ـ کنوانسیون حاضر تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۶۹ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک برای امضای تمام اعضای سازمان ملل و یا اعضای سازمانهای تخصیصی وابسته به آن و آژانس بین المللی انرژی اتمی و طرفهای اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری و یا هر دولت دیگری که توسط مجمع عمومی سازمان ملل برای عضویت در این کنوانسیون دعوت شده مفتوح خواهدبود.

۲ ـ کنوانسیون حاضر به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب نزد دبیر کل سازمان سپرده‌خواهد شد.

۳ ـ کنوانسیون حاضر برای الحاق دولی که در بند ۱ این ماده اشاره شده مفتوح خواهد ماند،و اسناد الحاق به دبیر کل سازمان ملل تسلیم خواهد شد.

۴ ـ هنگام تسلیم اسناد تصویب کنوانسیون حاضر و یا الحاق به آن هر دولتی باید علامت ممیزه خود را که طبق ضمیمه شماره ۳ این کنوانسیون وسایط نقلیه ثبت شده توسط آن دولت بایستی در ترافیک بین المللی نصب نماید دبیر کل سازمان ملل ابلاغ نمایند. با ابلاغ ثانوی به دبیر کل سازمان ملل هر دولتی می‌تواند علامت ممیزه قبلی خود را تغییر دهد.

ماده چهل و ششم

۱ ـ هر دولتی می‌تواند هنگام امضاء و یا تصویب این کنوانسیون و یا الحاق به آن و یامتعاقبا از طریق ابلاغ به دبیرکل سازمان ملل اعلام دارد که این کنوانسیون در تمام سرزمین‌ها و یاسرزمینی که آن دولت مسئول روابط بین المللی آن می‌باشد لازم الاجرا خواهد بود. این کنوانسیون در سرزمین و یا سرزمینهای مذکور در ابلاغ ۳۰ روز پس از وصول ابلاغ توسط دبیرکل سازمان ملل و یا در تاریخی که این کنوانسیون به تصویب می‌رسد، هرکدام موخر باشد برای دولتی که ابلاغ را ارسال داشته لازم الاجرا خواهد شد.

۲ ـ هر دولتی که طبق بند ۱ این ماده اعلامیه‌ای صادر نموده باشد می‌تواند متعاقبا با ارسال ابلاغ به دبیر کل سازمان ملل اعلام دارد که اجرای این کنوانسیون بایستی در سرزمین مذکور در ابلاغ متوقف شود. در مورد چنین کشوری اجرای کنوانسیون یک سال پس از تاریخ وصول ابلاغ توسط دبیر کل سازمان ملل متوقف خواهد شد.

۳ ـ هر دولتی که طبق بند ۱ این ماده رفتار کرده باشد بایستی علامت و یا علایم ممیزه خودرا برای نصب (طبق شماره ۳ این کنوانسیون روی وسایل نقلیه ثبت شده در کشورش به دبیر کل سازمان ملل ابلاغ نماید. با ابلاغ مجدد به دبیر کل سازمان ملل می‌توان علامت و یا علایم ممیزه قبلی را تغییر داد.

ماده چهل و هفتم

۱ ـ کنوانسیون حاضر ۱۲ ماه پس از تاریخ تودیع پانزدهمین سند تصویب و یا الحاق لازم الاجرا خواهد بود.

۲ ـ این کنوانسیون برای هر دولتی که آن را تصویب نموده و یا به آن ملحق شود ۱۲ ماه پس‌از تاریخ تودیع پانزدهمین سند تصویب و یا الحاق لازم الاجرا خواهد بود.

ماده چهل و هشتم

کنوانسیون حاضر به محض لازم الاجرا شدن در روابط بین طرفهای متعاهد کنوانسیون‌بین المللی (ترافیک موتوری و ترافیک راه را که در ۲۴ آوریل ۱۹۲۶ در پاریس به امضا رسیده وکنوانسیون مقررات ترافیک وسایل نقلیه بین کشورهای آمریکایی را که پانزدهم دسامبر ۱۹۴۳برای امضا در واشنگتن مفتوح بوده و همچنین کنوانسیون ترافیک راه را که در ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۹در ژنو برای امضا مفتوح است لغو کرده و جایگزین آنها می‌شود).

ماده چهل و نهم

۱ ـ ظرف یک سال از تاریخ لازم الاجرا شدن کنوانسیون حاضر طرفهای متعاهد می‌توانندا‌صلاح یا اصلاحاتی را پیشنهاد نمایند. متن اصلاحات پیشنهادی بایستی همراه‌نامه مشروحی‌برای دبیرکل سازمان ملل که وظیفه دارد آن را به تمام طرفهای متعاهد ابلاغ نماید ارسال گردد.

طرفهای متعاهد ظرف دوازده ماه از تاریخ ابلاغ بایستی به دبیر کل سازمان اطلاع دهند که (الف یا اصلاحیه را قبول نموده (ب یا اصلاحیه را رد کرده (ج و یا تقاضای تشکیل کنفرانس برای رسیدگی به اصلاحیه را دارند. دبیر کل سازمان ملل متن اصلاحات پیشنهادی را نیز برای سایر دولتهای موضوع بند ۱ ماده ۴۵ این کنوانسیون ارسال خواهد داشت

۲ ـ (الف چنانچه نسبت به هر یک از اصلاحات پیشنهادی که بر طبق بند فوق الذکر ابلاغ می‌شود ظرف دوازده ماه مهلت مقرر کمتر از یک سوم از طرفهای متعاهد آن را رد کرده و یا تقاضای تشکیل کنفرانس نموده باشند آن اصلاحیه قبول شده تلقی می‌شود. دبیرکل سازمان ملل بایستی رد و قبول و یا تشکیل کنفرانس در مورد هر یک از اصلاحات پیشنهادی را به طرفهای متعاهد اطلاع دهد اگر مجموع تقاضاهای تشکیل کنفرانس و یا رد اصلاحات پیشنهادی که ظرف دوازده ماه مقرر واصل می‌گردد کمتر از یک سوم تعداد طرفهای متعاهد باشد دبیر کل سازمان‌ملل به تمام کشورهای عضو اعلام خواهد نمود که آن اصلاحیه شش ماه پس از انقضای دوازده‌ماه اشاره شده در بند ۱ این ماده برای تمام طرفهای متعاهد به استثنای آنهایی که ظرف مدت مقرر آن را رد کرده و یا تقاضای تشکیل کنفرانس نموده‌اند لازم الاجرا خواهد بود.

(ب هر یک از طرفهای متعاهد که ظرف ۱۲ ماه مقرر اصلاحیه پیشنهادی را رد کرده و یا تقاضای تشکیل کنفرانس برای رسیدگی به آن نموده باشد می‌تواند پس از انقضای مدت ۱۲ ماه مورد بحث در هر زمانی که بخواهد اصلاحیه را قبول نموده و قبولی خود را به دبیرکل سازمان ملل اطلاع دهد و دبیر کل سازمان ملل این قبولی را به سایر طرفهای متعاهد ابلاغ خواهد نمود اصلاحیه در مورد طرفهایی که قبولی خود را به ترتیب مذکور اطلاع داده‌اند شش ماه پس ازوصول اطلاع توسط دبیر کل سازمان ملل لازم الاجرا خواهد بود.

۳ ـ اگر هر یک از اصلاحات پیشنهادی به ترتیبی که در بند ۲ این ماده گفته شده مورد قبول واقع نگردد و اگر ظرف مدت دوازده ماه مذکور در بند ۱ این ماده کمتر از نصف تعداد طرفهای متعاهد آن را رد کرده باشند و حداقل یک سوم از طرفهای متعاهد مشروط بر اینکه تعداد آنها ازده کمتر نباشد اصلاحیه را قبول نموده و یا تقاضای تشکیل کنفرانس کرده باشند دبیرکل سازمان بایستی به منظور رسیدگی به اصلاحیه پیشنهادی یا هر پیشنهاد دیگری که ممکن است بر طبق‌بند ۴ این ماده به او تسلیم شده باشد کنفرانس را تشکیل دهد.

۴ ـ اگر کنفرانسی طبق بند ۳ این ماده تشکیل شود دبیر کل سازمان ملل کلیه دولت های مذکور در بند ۱ ماده ۴۵ این کنوانسیون را برای شرکت در کنفرانس دعوت کرده و از آنها تقاضا خواهد کرد چنانچه علاوه بر اصلاحیه پیشنهادی پیشنهاد دیگری داشته و

مایل باشند درکنفرانس مطرح گردد ظرف حداقل شش ماه قبل از تاریخ گشایش کنفرانس به او تسلیم دارند تابتوانند این قبیل پیشنهادات را حداقل سه ماه قبل از گشایش کنفرانس برای دولت‌های دعوت‌شده ارسال دارد.

۵ ـ (الف هر یک از اصلاحات پیشنهادی چنانچه مورد قبول اکثریتی برابر دو سوم دولت های شرکت کننده در کنفرانس باشد قبول شده تلقی می‌شود مشروط بر اینکه اکثریت‌مذکور حداقل شامل دو سوم طرفهای متعاهد که در کنفرانس شرکت نموده‌اند باشد. دبیرکل‌سازمان ملل اصلاحیه قبول شده را به کلیه طرفهای متعاهد ابلاغ می‌نماید و ۱۲ ماه پس از ابلاغ‌برای کلیه طرفهای متعاهد لازم الاجرا خواهد بود مگر آنهایی که ظرف این مدت نظر خود را مبنی‌بر رد اصلاحیه به دبیر کل سازمان ابلاغ نموده باشند.

(ب هر یک از طرفهای متعاهد که اصلاحیه را ظرف ۱۲ ماه مقرر رد کرده باشد می‌تواند درهر زمانی که مایل باشد آن را قبول نموده و قبولی خود را به دبیر کل سازمان ملل اطلاع دهد و دبیر کل بایستی مراتب را به کلیه طرفهای متعاهد ابلاغ نماید. اصلاحیه پیشنهادی در مورد طرف متعاهدی که قبولی خود را به ترتیب مذکور اطلاع داده شش ماه پس از وصول اطلاع توسط دبیرکل سازمان و یا در انقضای مدت ۱۲ ماه اشاره شده هر کدام موخر باشد لازم الاجرا خواهد بود.

۶ ـ اگر اصلاحیه پیشنهادی به ترتیب مذکور در بند ۲ این ماده قبول نشود و اگر شرایط مذکوردر بند ۳ این ماده برای تشکیل کنفرانس تحقق نیابد اصلاحیه پیشنهادی مردود شناخته خواهدشد.

ماده پنجاهم

هریک از طرفهای متعاهد می‌تواند این کنوانسیون را با ابلاغ کتبی به عنوان دبیر کل سازمان ملل لغو نماید و این لغو یک سال پس از تاریخ وصول ابلاغ توسط دبیر کل سازمان ملل نافذخواهد بود.

ماده پنجاه و یکم

هر گاه تعداد طرفهای متعاهد در دوازده ماه متوالی کمتر از پنج کشور باشد اجرای این کنوانسیون متوقف خواهد شد.

ماده پنجاه و دوم

هرگونه اختلاف ناشی از تفسیر، اجرای مفاد این کنوانسیون بین دو و یا چند طرف متعاهد راکه با مذاکره و یا از طرف دیگری فیصله نیافته باشد می‌توان به تقاضای یکی از طرفین برای اخذ تصمیم به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع نمود.

ماده پنجاه و سوم

مفاد این کنوانسیون مانع از آن نخواهد بود که طرفهای متعاهد برای امنیت داخلی و یا خارجی خود چنانچه لازم بدانند اقداماتی تا حدود ضرورت و برابر با مقررات منشور ملل متحد معمول دارند.

ماده پنجاه و چهارم

۱ ـ هر دولتی هنگام امضا یا تودیع اسناد تصویب این کنوانسیون و یا الحاق به آن می‌تواند اعلام دارد که مقید به قبول ماده ۵۲ آن نمی‌باشد. سایر طرفهای متعاهد در مورد طرف متعاهدی که چنین اعلامی نموده مقید به قبول ماه ۵۲ نخواهند بود.

۲ ـ هر دولتی هنگام تودیع اسناد تصویب این کنوانسیون و یا الحاق به آن می‌تواند با ارسال‌ابلاغی به عنوان دبیرکل سازمان ملل اعلام دارد که از نظر این کنوانسیون دوچرخه گازی را مانندموتور سیکلت به حساب می‌آورد با ارسال ابلاغ مجدد به عنوان دبیر کل سازمان ملل هر دولتی‌می‌تواند در هر زمانی که بخواهد اعلام خود را پس بگیرد. (ماده ۱ سند ژ)

۳ ـ اعلامیه مذکور در بند ۲ این ماده شش ماه پس از وصول توسط دبیر کل سازمان ملل و یادر تاریخی که این کنوانسیون برای کشور صادرکننده اعلامیه لازم الاجرا می‌شود (هرکدام موخر باشد) قابل اجرا خواهد بود.

۴ ـ اگر در علامت ممیزه‌ای که طبق بند ۴ ماده ۴۵ و بند ۳ ماده ۴۶ این کنوانسیون تغییراتی داده شود تغییرات مزبور پس از سه‌ماه از تاریخ وصول ابلاغ توسط دبیرکل سازمان ملل معتبرخواهد شد.

۵ـ علاوه بر استثنایی که در بند ۱ این ماده ذکر شده استثنائات دیگری نسبت به این کنوانسیون و متمم های آن اجازه داده خواهد شد. مشروط بر اینکه کتبا اعلام گردیده باشد و اگر قبل از تودیع اسناد تصویب این کنوانسیون یا الحاق به آن در نظر گرفته شده بایستی در مدارک‌اشاره شده تایید گردد. دبیرکل سازمان ملل بایستی این استثنایات را به تمام دولتهای ذکر شده دربند ۱ ماده ۴۵ این کنوانسیون اطلاع دهد.

۶ـ هر طرف متعاهدی که استثنایی را کتبا تنظیم کرده و یا اعلامیه مذکور در بندهای ۱ و ۴این ماده را تهیه و ارسال داشته باشد می‌تواند هر زمانی که بخواهد با ارسال ابلاغ مجدد به عنوان دبیر کل سازمان ملل آن را پس بگیرد.

۷ـ استثنایی که طبق بند ۵ این ماده ابلاغ شده باشد:

(الف مقررات این کنوانسیون را تا آنجا که به استثناء ارتباط دارد برای طرف متعاهدی که‌استثنا قایل شده اصلاح می‌نماید.

(ب مقررات این کنوانسیون را تا آنجا که به استثنا ارتباط دارد برای سایر طرفهای متعاهددر روابطشان با طرف متعاهدی که استثناء را قایل شده اصلاح می‌نماید.

ماده پنجاه و پنجم

علاوه بر اعلامیه‌ها و ابلاغیه‌ها و مکاتبات مذکور در مواد ۴۹ و ۵۴ این کنوانسیون دبیرکل سازمان ملل بایستی موارد زیر را نیز به تمام دولتهای اشاره شده در بند ۱ ماده ۴۵ ابلاغ نماید.

(الف امضا و تصویب و الحاق های مذکور در ماده ۴۵

(ب ابلاغیه‌ها و اعلامیه‌های مذکور در بند ۴ ماده ۴۵ و ماده ۴۶

(ج تاریخ لازم الاجرا شدن این کنوانسیون طبق ماده ۴۷

(د) تاریخ لازم الاجرا شدن اصلاحات انجام یافته طبق بند ۲ و ۵ ماده ۴۹

(ه اعلامیه‌های الغاء مذکور در ماده ۵۰

(و) فسخ این کنوانسیون طبق ماده ۵۱

ماده پنجاه و ششم

اصل این کنوانسیون که به زبانهای چینی انگلیسی فرانسه روسی و اسپانیایی در یک نسخه تهیه شده و متساویا معتبر می‌باشند نزد دبیرکل سازمان ملل تودیع شده و دبیر کل نسخ گواهی شده را برای تمام دولتهایی که در بند ۱ ماده ۴۵ ذکر شده ارسال خواهد داشت

بنابراین نمایندگان مختاری که از دولت متبوع خود دارای اختیار تام بودند این کنوانسیون را امضا نمودند.

وین هشتم نوامبر هزار و نهصد و شصت و هشت

قانون کیفر بزه های مربوط راه آهن – مصوب ۳۱/۱/۱۳۲۰ با اصلاحات بعدی

ماده ۱ ـ هرکس خاک ریز ، خاک بر ، پل ، تونل ، دیوار ، سد ، امنیه ، بالاست ، تراورس ، ریل ، پیچ ومهره ریل ، اتصالی ریل ، علایم خطر ، تیرهای تلفن و تلگراف و سیم های آن و وسایل نقلیه راه آهن را خراب کند و به طور کلی عملی نماید که موجب خروج قطار از خط یا تصادم یا حادثه مهم دیگری شود به حبس جنایی درجه یک از پنج تا پانزده سال محکوم می‌شود و اگر در نتیجه حادثه یک یا چند نفر کشته شود مرتکب محکوم به اعدام خواهد شد.

هرگاه عمل منتهی به یکی از حادثه های مذکور نگردد در غیر مورد خرابی پل ، تونل و سد مرتکب به دو تا هفت سال حبس جنایی درجه دو و در مورد پل و تونل و سد از ۴ سال تا ده سال حبس جنایی درجه یک محکوم می‌شود.

ماده ۲ ـ هرکس در غیر مورد مـذکور در مـاده یـک در متعلقات راه آهن عملی نمایـد که بیم خروج قطار از خط یا تصادم یا حادثه مهم دیگر برود مرتکب به حبس جنـایی درجه دو از دو تـا پنـج سـال محکوم می‌شود و هرگاه عمل مـذکور برای حرکت قطار فقط ایجاد مانعی نماید و به‌طور کلی اسباب اختلال حرکت قطار را فراهم کند مرتکب به حبس جنحه ای تا دو سال محکوم می‌شود.

ماده ۳ ـ هرگاه بزه های مـذکور در ماده یک و دو در اثر توطئه و تبانی دو نفر یا بیشتر انجام یابد یک ثلث از کیفری که قطع نظر از تبانی برای مرتکب افزوده خواهد شد جز در مورد اعدام که مرتکب به همان کیفر محکوم می‌شود.

ماده ۴ ـ هرگاه برای ارتکاب بز های مـذکوره در ماده یک جمعیتی از سه تن به بالا تشـکیل شود تشـکیل دهندگان و محرکین فقط برای همین عمل به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شوند.

کسی که عضو این جمعیت شده باشد فقط برای همین عمل به حبس جنحه ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

هرگاه از جمعیت مزبور دست کم سه تن مسلح باشند محرکین و تشکیل دهندگان هر یک به حبس جنایی درجه یک از سه سال تا پنج سال محکوم می‌شوند و کسی که عضو این جمعیت شده باشد به دو سال تا سه سال حبس جنایی درجه دو محکوم می گردد.

ماده ۵ ـ هر یک از شـرکت کنندگان که جمعیت مذکور در مواد فوق را منحل یا موجبات انحلال آن را فراهم سازد یا از جز توطئه کننـدگان یـا عضو جمعیت خـارج شونـد یا از وقوع بزه یا توطئه با تشـکیل جمعیت برای ارتکاب بزه مانع شونـد یا وجود جمعیت و تصـمیمات آن را به‌مأ مـورین دولت افشـا کننـد از کیفر معـاف خواهـد بود مشـروط بر اینکه پیش از تعقیب و پیش از وقوع بزه که جمعیت برای ارتکاب آن تشکیل شده اقدامات مزبور به عمل آمده باشد.

ماده ۶ ـ هرکس اعمـال مـذکور در مواد ۱ و ۲ را از روی بی‌مبالا‌تی یـا غفلت انجام دهـد درمواردی که کیفر بزه عمـدی اعـدام یا حبس جنـایی درجه یـک است به حبس جنحه ای از یـک سـال تـا سه سـال و به تـادیه غرامت از دویست تـا ده هزار ریـال محکـوم می‌شود در مواردی که برای بزه‌عمـدی حبس جنـایی درجه دو مقرر شـده کیفر مرتکب حبس جنحه‌ای از سه مـاه تا دو سال و تادیه غرامت از صد تا هزار ریال می‌باشد.

ماده ۷ ـ هرکس وسایـل نقلیه راه آهن را ضایع یا خراب کنـد به طوری که از خاصـیت بهره برداری بیانـدازد در صورتی که وسایط نقلیه از قبیل لکوموتیو یا اتوموتوریس باشـد به حبس جنایی درجه دو از دو تا پنج سال محکوم می‌شود و در مورد سایر وسایط نقلیه راه آهن کیفرمرتکب حبس جنحه ای از شـش ماه تا سه سال خواهـد بود مگر اینکه عمل مشـمول عنوان شدیـدتری باشد که در آن صورت مرتکب به کیفر همان بزه محکوم می گردد.

ماده ۸ ـ مسـافری که بـدون جهت علامات موجود در واگون ها را از قبیل ترمز خطر و غیره بکار برد و قطار بایسـتند به تادیه غرامت دویست تا پانصد ریال ملزم خواهد شد.

ماده ۹ ـ مسـافری که به تجهیزات واگون از قبیـل چراغ ـ توری هـای پنجره ـ شـیشه ـ پرده ـ جایگـاه ـ جـامه دان زیـانی وارد آورد به پرداخت خسارت طبق تعرفه راه آهن مصوب وزارت راه ملزم خواهـد شـد برای خسارتی که قابل پیش‌بینی در تعرفه نبوده با رعایت اینکه مقـدار خسارتاز یکصـد ریال تجاوز نکنـد طبق تشـخیص اداره راه آهن ملزم خواهـد شد در صورتی که عمل مشـمول عناوین کیفری باشد به کیفر مقرر برای عمل نیز در مراجع صالحه محکوم می‌شود.

ماده ۱۰ ـ وجوه مذکور در ماده ۸ به تشـخیص رییس قطار وجوه مذکور در ماده ۹ مطابق تعرفه یا تشـخیص راه آهن به حسب مورد در مقابل قبض رسمی اداری دریافت می گردد.

در صورتی که واردکننـده خسـارت اعتراضـی داشـته باشـد می‌توانـد پس از پرداخت وجه تا مـدت شـش‌ماه به یکی از دادگاه های شهرستان خط سیر مراجعه نماید.

هرگاه واردکننـده خسارت از پرداخت این وجوه امتناع نماید چنانچه مالی همراه داشـته باشد رییس قطار حق دارد به میزان خسارت

مورد مطالبه از مال او بازداشت نموده و طبق آیین نامه مصوب وزارت راه ـ وزارت دادگستری خسارت راه آهن را از آن استیفا نماید نسبت به بازداشت مال نیز واردکننده خسارات از تاریخ بازداشت آن به شرح بالا حق شکایت خواهد داشت

هرگاه دارایی ممتنع کفایت خسارت وارده را ندهد یا دارایی نداشته باشد و نتواند تضمین کافی بدهد چنانچه راه آهن مقتضی بداند می‌تواند صورت مجلس تنظیم و با خود او تحت مراقبت مأمورین به نزدیک ترین دادگاه مقصد ممتنع بفرستد ـ دادگاه به این قبیل موارد خارج از نوبت رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۱ ـ حمل مواد زود اشتعال و قابل احتراق و انفجار بدون اطلاع اداره راه آهن ممنوع است و مسافری که بدون اطلاع راه آهن مواد مزبور را در جامه دان ها و اثاثیه خود در واگنها حمل کند یا آنها را به قسمت حمل و نقل اثاثیه (توشه بسپارد و همچنین هرکس بدون استحضار راه آهن مواد مزبور را برای حمل به وسیله واگنهای باری تحویل نماید محکوم به تادیه غرامت از دویست تا هزار ریال خواهد گردید در صورتی که عمل مزبور منجر به حریق یا حادثه دیگری گردد که جرم شدیدتری شناخته شده باشد مرتکب به کیفر آن بزه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ هرگاه کسی باعث تضییع یا تلف مالی بشود که برای حمل به راه آهن سپرده شده‌است در قبال بنگاه راه آهن مسئول خساراتی است که از این جهت به راه آهن وارد شده باشد.

ماده ۱۳ ـ هرکس در حریم راه آهن بدون اجازه کتبی بنگاه راه آهن ساختمان یا حفریات و به طور کلی هر دخل و تصرفی نماید علاوه بر اجبار به اعاده محل به صورت اولیه محکوم به تادیه غرامت از ۵۰۰ ریال تا ۵۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد. آنچه پیش از اجرای این قانون داخل درحریم بوده در صورتی که راه آهن اجازه ابقا آن را ندهد مالك آن ملزم است که آن را از حریم راه آهن بردارد و اگر امتناع نماید راه آهن آن را برخواهد داشت و یا در صورت موافقت راه آهن به بهای عادلانه به راه آهن واگذار می‌شود حریم راه آهن عبارت از ۱۷ متر فاصله به هر یك از دوطرف محور خط می‌باشد.

ماده ۱۴ ـ نگاهداری و چراندن دام در حریم راه آهن ممنوع است و راه آهن مسئول خسارت وارده که از تلف آنها حاصل می‌شود نخواهد بود.

اگر از این راه خساراتی به راه آهن وارد شود مالکین دامها در قبال راه آهن مسئول خواهند بود.

ماده ۱۵ ـ تا مسافت کمتر از پنجاه متر از خط آهن ساختن بناهایی که دارای سقف پوشالی باشد و خرمن نمودن کاه و علف و انبار نمودن مواد زود احتراق و زود اشتعال ممنوع است و متخلفین به تادیه غرامت از دویست تا دو هزار ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۱۶ ـ هر یك از کارمندان راه آهن که متصدی راندن یا وظیفه دار تشکیل یا حرکت قطار می‌باشند لکوموتیو ـ واگن ـ در زین یا هرگونه وسایط نقلیه را که می‌داند معیوب است و درصورت سیر موجب مخاطره خواهند شد به راه اندازد و یا به مناسبت وظیفه مانع تشکیل قطار و حرکت آن نشود به حبس جنحه ای از شش‌ماه تا دو سال محکوم می‌شود همین کیفر درباره‌کارمندانی که از معیوب بودن وسایل نقلیه مطلع و بر حسب وظیفه مکلف به آگاه ساختن‌مقامات مربوطه بوده و آن مقامات را مسبوق نساخته‌اند اعمال می گردد.

ماده ۱۷ ـ رییس قطار ـ راننده ـ ترمزبانان ـ سوزن بانان که بر خلاف مقررات در موقع حرکت قطار تا رسیدن آن به مقصد یا در موقع حرکت و ورود قطار به ایستگاه محل خدمت خود را ترك و یا وظیفه خود را انجام ندهند به حبس جنحه ای از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شوند.

ماده ۱۸ ـ متصدیان حفظ ساختمان و بناهای مربوطه به راه آهن با آلات فنی آن که مسئول نگاهداری خط و نظارت ساختمانها و به طور کلی مأمور حفظ اموال راه آهن اعم از فنی وغیرفنی می‌باشند اگر وظیفه خود را ترك کنند محکوم به حبس جنحه ای از یك ماه تا شش ماه خواهند شد.

هرگاه بزه‌های مذکور در این ماده و دو ماده پیش منتهی به تصادم یا خروج قطار از خط و یا حادثه مهم دیگری بشود مرتکب به دو تا سه سال حبس جنایی درجه دو محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه حادثه کسی کشته شود به حبس جنایی درجه یک از سه سال تا ده سال محکوم می گردد.

در مورد این ماده و ماده ۱۷ در قسمتی که کیفر مرتکب حبس جنحه‌ای مقرر شده است تعقیب بزه منوط بدر خواست بنگاه راه آهن می‌باشد.

ماده ۱۹ ـ اگر مأمورین راه آهن از امر مافوق خود که برای احتراز از خطر و حادثه راه آهن صادر شده تخلف کنند به حبس جنحه‌ای از یک ماه تا شش ماه محکوم خواهند شد و چنانچه این تخلف منجر به حادثه راه آهن شود مرتکب به دو تا سه سال حبس جنایی درجه دو محکوم می‌شود و اگر در نتیجه حادثه کسی کشته شود کیفر مرتکب حبس جنایی درجه یک است از سه تا ده سال

ماده ۲۰ ـ هرگاه کارمند راه آهن از ساختمانها ـ تجهیزات ـ کارخانجات تاسیسات ثابت و وسایط نقلیه و غیر آن نقشه ـ عکس یا اطلاعاتی که جنحه سری دارند و افشا آن بر خلاف مصالح راه آهن و یا مصالح عمومی کشور باشد به کسی بدهد یا کسی را برای بدست آوردن چنین اسناد و مدارک کمک نماید در صورتی که عمل بزه شدیدتری نباشد به حبس جنایی درجه‌دو، دو تا پنج سال محکوم می‌شود.

ماده ۲۱ ـ چنانچه کارکنان لکوموتیو اعم از راننده یا آتشکار و همچنین سایر کارمندان راه آهن که مسئول تامین آمد و شد قطار هستند در غیر مورد مذکور در ماده ۶ مرتکب بی مبالاتی یا غلفت بشنوند که منجر به زیان دولت بشود علاوه بر جبران خسارت به حبس جنحه ای از یک ماه تا یک سال محکوم می‌شوند.

تبصره ـ تعقیب متهم در دادگستری موکول به شکایت راه آهن خواهد بود.

ماده ۲۲ ـ کدخدایان و دهبانانی که به امر مقامات مربوطه مواظبت قسمتی از راه آهن به عهده آنها واگذار شده هرگاه در انجام مأموریت خود بی مبالاتی و یا غفلتی بنمایند که موجب شود کسی به راه آهن خرابی وارد نماید به سه ماه تا سه سال حبس جنحه ای محکوم می‌شوند.

ماده ۲۳ ـ هرگاه اعمال مذکور در این قانون منتهی به نتایج قابل کیفری گردد که در این قانون پیش بینی نشده است مقررات سایر قوانین کیفری مجری خواهد بود.

ماده ۲۴ ـ وزارت راه می‌تواند ضمن آیین نامه که به موجب ماده ۴ قانون سازمان بنگاه راه آهن دولتی ایران مصوب ۱۲ مرداد ۱۳۱۴ اختیار تنظیم آن داده شده از نظر انتظام و انضباط کارهای راه آهن برای تخلف کارمندان راه آهن از مقررات یا دستورهای روسای مافوق در مواردلزوم از یک روز تا بیست روز حبس انضباطی پیش بینی نموده و آن آیین نامه را پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذارد طرز رسیدگی و مرجع شایسته نیز در آیین نامه مذکور معین‌خواهد شد.

آئین نامه راهنمایی و رانندگی مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی جمهوری اسلامی ایران – مصوب ۹/۷/۷۳

فصل اول ـ تعاریف (ماده۱)

ماده ۱ ـ اصطلاحات و کلماتی که در این آیین نامه به کار برده شده ،دارای معانی زیر است

۱ ـ وسیله نقلیه غیرموتوری وسیله نقلیه زمینی که نیروی محرکه آن از موتور نباشد.

۲ ـ وسیله نقلیه موتوری وسیله نقلیه زمینی که نیروی محرکه آن به وسیله موتور تامین می‌شود.

۳ـوسیله نقلیه برقی وسیله نقلیه زمینی که نیروی محرکه آن به وسیله موتور برقی تامین می‌شود.

۴ـوسیله نقلیه ریلی وسیله نقلیه زمینی که بر روی ریل حرکت کند.

۵ـ یدک وسیله نقلیه‌ای که توسط وسیله نقلیه دیگر که دارای نیروی محرکه و سیستم فرمان و هدایت است ،کشیده می‌شود.

۶ـ شبه یدک یدکی که قسمتی از وزن آن روی کشنده قرار دارد.

۷ـ راننده شخصی که وسیله نقلیه را هدایت می‌کند.

۸ـ عابر پیاده شخصی که بدون استفاده از وسیله نقلیه در راه حرکت کند.

۹ـ مسافر: شخصی که به منظور جابجایی از نقطه‌ای به نقطه دیگر از انواع وسایل نقلیه استفاده می‌کند.

۱۰ـ سواری وسیله نقلیه موتوری زمینی دارای چهار چرخ که برای جابجایی حداکثر شش‌مسافر (با راننده ساخته شده باشد.

۱۱ـ استیشن نوعی سواری که ظرفیت آن با راننده حداقل ۷ نفر و حداکثر ۹ نفر باشد.

۱۲ـ مینی‌بوس وسیله نقلیه موتوری زمینی مسافربری که ظرفیت آن با راننده حداقل ۱۰نفر و حداکثر ۲۱ نفر باشد.

۱۳ـ اتوبوس وسیله نقلیه موتوری زمینی مسافربری که ظرفیت آن با راننده حداقل ۲۲ نفرباشد.

۱۴ـ اتوبوس چند کابینه اتوبوسی که چند کابین را به صورت شبه یدک می‌کشد.

۱۵ـ سرویس مدارس وسیله نقلیه موتوری زمینی که با دارا بودن علائم مشخصه برای رفت و آمد دانش‌آموزان مدارس اختصاص می‌یابد.

۱۶ـ وسیله نقلیه آموزشی وسیله نقلیه موتوری زمینی که برای تعلیم رانندگی اختصاص داده شود و دارای دو کلاچ و دو ترمز و دو آینه باشد.

۱۷ـ وسیله نقلیه امدادی وسیله نقلیه موتوری زمینی مخصوص خدمات انتظامی ، آتش‌نشانی ،بهداشتی ،درمانی و تعمیرات اضطراری برق ،گاز و آب و سایر موارد با کسب مجوز قبلی

۱۸ـ موتور سیکلت وسیله نقلیه زمینی که دارای دو یا سه چرخ با اطاقک پهلو (سایدکار) یابدون آن و مجهز به یک موتور محرکه باشد.

۱۹ـ دوچرخه وسیله نقلیه زمینی که لااقل دارای دو چرخ باشد و منحصرا با نیروی عضلانی شخصی که سوار آن است ،به وسیله پدال یا اهرمهای دستی حرکت نماید.

۲۰ـ خانه سیار (کاروان : وسیله نقلیه غیرموتوری که برای سکونت و یا استفاده به عنوان محل کار استفاده شده و عرض آن از ۵/۲ متر و طول آن از ۱۱ متر بیشتر نباشد.

۲۱ـ آمبولانس وسیله نقلیه موتوری با تجهیزات امدادی درمانی که برای جابجایی بیمار و یا مصدوم ساخته شده است

۲۲ـ ماشین آتش‌نشانی وسیله نقلیه موتوری زمینی با علائم و تجهیزات و رنگ ویژه که برای امداد و نجات و اطفای حریق ساخته شده است

۲۳ـ وزن مجاز: مجموع وزن وسیله نقلیه و بار آن

۲۴ـ وسیله نقلیه باربری وسیله نقلیه موتوری زمینی که برای حمل بار ساخته شده و کابین راننده از قسمت بار به وسیله دیواره‌ای مقاوم مجزا باشد.

۲۵ـ وانت وسیله نقلیه باربری با حداکثر ظرفیت بارگیری ۲ تن

۲۶ـ کامیونت وسیله نقلیه باربری با ظرفیت بارگیری بین ۲ تن الی ۵/۳ تن

۲۷ـ کامیون وسیله نقلیه باربری با ظرفیت بارگیری بین ۵/۳ تن الی ۱۶ تن

۲۸ ـ کامیون اطاقدار: کامیونی که حداکثر ارتفاع دیواره مقاوم اطاق بار آن از کف اطاق ۵/۱متر باشد.
۲۹ ـ کامیون لبه‌دار:کامیونی که حداکثر ارتفاع دیواره مقاوم اطاق بار آن از کف اطاق ۸۰سانتی‌متر باشد.
۳۰ ـ کامیون تیغه‌دار: کامیونی که قسمت بار آن به وسیله تیغه‌ای طولی به دو نیمه مساوی مجزا شده باشد.
۳۱ ـ کامیون کفی کامیونی که قسمت بار آن فاقد دیواره باشد.
۳۲ ـ کامیون مسقف کامیونی که قسمت بار آن به صورت محفظه فلزی سرپوشیده ساخته شده است
۳۳ ـ کامیون یخچالدار: کامیون مسقف که قسمت بار آن دارای تجهیزات برودتی باشد.
۳۴ ـ کامیون تانکر: کامیونی که قسمت بار آن به صورت مخزن بسته و برای حمل انواع‌مایعات ساخته شده است
۳۵ ـ کامیون بونکر: کامیونی است که قسمت بار آن به صورت مخزن بسته و برای حمل انواع مایعات ساخته شده است
۳۶ ـ کامیون میکسر: کامیونی که قسمت بار آن به صورت مخزن بسته و دارای دستگاه مخلوط کن باشد.
۳۷ ـ کامیون کمپرسی کامیون اطاقداری که تخلیه بار آن به وسیله دستگاه کمپرس انجام‌می‌شود.
۳۸ ـ وسیله نقلیه جرثقیل‌دار: وسیله نقلیه باربری که قسمت بار آن مجهز به دستگاه جرثقیل باشد.
۳۹ ـ تراکتور بارکش وسیله نقلیه موتوری زمینی که برای کشیدن یدک بارکش ساخته شده‌است
۴۰ ـ تراکتور کشاورزی وسیله نقلیه موتوری زمینی که برای کارهای کشاورزی ساخته شده‌است
۴۱ ـ کشنده وسیله نقلیه موتوری زمینی که انواع یدک و شبه یدک بارگیر به آن متصل و با نیروی آن کشیده می‌شود.
۴۲ ـ تریلر: وسیله نقلیه باربری با ظرفیت بارگیری ۲۴ تن که از مجمع کشنده و شبه یدک تشکیل شده باشد.
۴۳ ـ راه کلیه معابری که برای عبور و مرور اختصاص یابد.
۴۴ ـ سواره‌رو: قسمتی از سطح راه که برای تردد یا توقف وسایل نقلیه اختصاص یابد.
۴۵ ـ پیاده‌رو: قسمتی از سطح راه در امتداد سواره‌رو که برای عبور عابرین پیاده مجزا شده‌باشد.
۴۶ ـ گذرگاه عبور عابر پیاده قسمتی از عرض سواره‌رو که به وسیله علایم مخصوص برای عبور عابر پیاده مشخص شده باشد.
۴۷ ـ کوچه راهی در مناطق مسکونی که حداکثر عرض آن ۶ متر باشد.
۴۸ ـ خیابان راهی در مناطق مسکونی که عرض آن بیش از ۶ متر باشد.
۴۹ ـ جاده راهی است در خارج از محدود شهرها.
۵۰ ـ خیابان اصلی خیابانی که در برخورد با خیابان دیگر عریض‌تر باشد یا با نصب علایم راهنمایی ،اصلی تلقی شود.
۵۱ ـ خیابان فرعی خیابانی که در برخورد با خیابان دیگر کم‌عرض‌تر باشد یا با نصب علایم راهنمایی ،فرعی تلقی شود.
۵۲ ـ جاده اصلی جاده‌ای که در برخورد با جاده دیگر عریض‌تر باشد یا با نصب علایم راهنمایی ،اصلی تلقی شود.
۵۳ ـ جاده فرعی جاده‌ای که در برخورد با جاده دیگر کم عرض‌تر باشد یا با نصب علایم راهنمایی ،فرعی تلقی شود.
۵۴ ـ بزرگراه راهی که مسیر رفت و برگشت آن از یکدیگر مجزا و در هر سمت حرکت حداقل دارای دو خط عبور باشد.
۵۵ ـ اتوبان (شاهراه : راهی بدون تقاطع هم سطح که اطراف آن محصور و مسیر رفت و برگشت آن از یکدیگر مجزا و در هر سمت حرکت حداقل دارای دو خط عبور و شانه با عرض سه متر یا بیشتر باشد.
۵۶ ـ پارکومتر: دستگاهی که به کارگیری آن در زمان معین به وسایل نقلیه اجازه توقف می‌دهد.

فصل دوم ــ شماره‌گذاری و نقل انتقال مالکیت (ماده ۲ تا ۱۶

ماده ۲ ـ هر وسیله نقلیه موتوری زمینی و یدک و شبه یدک متصل که بر اساس مقررات مناطق آزاد وارده شده و در منطقه به کار

گرفته می‌شود ،باید دارای پلاک مخصوصی باشد که درمنطقه مربوط ارائه می‌شود.

راندن و یا به کارگیری وسیله نقلیه‌ای که شماره‌گذاری نشده و یا شماره آن غیرمجاز است همچنین گذاردن این قبیل وسایل نقلیه در اختیار اشخاص دیگر ممنوع است ،مگر آنکه قبلا از راهنمایی و رانندگی منطقه مربوط مجوز دریافت شده باشد.

ماده ۳ ـ مالکین وسایل نقلیه مذکور در ماده ۲ یا نماینده قانونی آنان موظفند جهت شماره گذاری و اخذ پلاک و برگ تایید مالکیت وسیله نقلیه خود به راهنمایی و رانندگی مربوط مراجعه و فرمهای مخصوص را تنظیم و امضا نمایند و به ضمیمه مدارک مورد نیاز تسلیم کنند. مأمورین راهنمایی و رانندگی منطقه از حرکت اتومبیلهایی که در موعد مقرر شماره‌گذاری نشده‌اند جلوگیری به عمل خواهند آورد.

ماده ۴ ـ پلاک صرفا به اشخاص حقیقی و یا حقوقی مالک وسایل نقلیه تعلق می‌گیرد و کلیه‌مسئولیتهای ناشی از استفاده غیرمجاز از آن نیز به عهده آنان می‌باشد.

ماده ۵ ـ نقل و انتقال مالکیت وسیله نقلیه و اطلاعات مورد نیاز به وسیله متصدی شماره‌گذاری در برگ تایید مالکیت اتومبیل ثبت می‌شود.

ماده ۶ ـ فروشنده مکلف است در هنگام فروش وسیله نقلیه خود ،پلاک و فرم مخصوص‌تنظیم شده را جهت استفاده مجدد خود به واحد شماره‌گذاری تحویل دهد.

ماده ۷ ـ در صورت نقل و انتقال مالکیت وسیله نقلیه خریدار موظف است بلافاصله پس ازخریداری برابر مفاد ماده ۲ نسبت به شماره‌گذاری وسیله نقلیه و اخذ پلاک جدید و برگ تایید مالکیت به نام خود اقدام نماید.

ماده ۸ ـ اشخاصی که وسایل نقلیه آنان در خارج از محدوده مناطق آزاد شماره‌گذاری شده ، می‌توانند برابر دستورالعملی که از طرف سازمان اعلام می‌شود ،برای وسیله نقلیه خود مطابق مفاد این آیین نامه پلاک اخذ نمایند ،پلاک قبلی این قبیل وسایل نقلیه مادام که در منطقه به کارگرفته می‌شوند در سازمان منطقه نگهداری می‌شود و اطلاعات آنها به نیروی انتظامی منتقل‌می‌گردد.

ماده ۹ ـ سازمان منطقه در موارد زیر می‌تواند از انجام شماره‌گذاری خودداری نماید:

۱ ـ در صورتی که وسیله نقلیه معیوب بوده ،یا به جهات فنی به کارگیری آن در منطقه‌خطرناک باشد.

۲ ـ چنانچه اصالت وسیله نقلیه احراز نشود.

۳ ـ هرگاه حقوق و عوارضی که به موجب مقررات سازمان منطقه به وسیله نقلیه تعلق می‌گیرد ،پرداخت نشده باشد.

۴ ـ چنانچه وسیله نقلیه دارای علایم و تجهیزات پیش‌بینی شده در این آیین نامه نباشد.

۵ ـ هرگاه بیش از پنج سال از زمان ساخت وسیله نقلیه گذشته باشد ،مگر با اجازه سازمان منطقه

۶ ـ موتورسیکلت‌هایی که موتور آنها دو زمانه باشد.

ماده ۱۰ ـ شماره‌گذاری وسیله نقلیه از طریق تحویل پلاک و برگ تایید مالکیت به مالک وسیله نقلیه و یا نماینده قانونی وی انجام خواهد شد. انواع پلاکها و ابعاد و رنگهای آنها برای وسایل نقلیه مختلف همچنین مدارک مورد نیاز برای شماره‌گذاری و چگونگی ارائه سرویسهای مربوط به شماره‌گذاری به وسیله دستورالعملی که با هماهنگی سازمان مربوط و راهنمایی و رانندگی تهیه خواهد شد تعیین می‌شود.

ماده ۱۱ ـ راهنمایی و رانندگی پس از شماره‌گذاری وسیله نقلیه سندی که حاوی اطلاعات مربوط به مشخصات وسیله نقلیه و نقل و انتقالات مالکیت آن و مشخصات خریدار و فروشنده باشد ،صادر و در اختیار مالک یا نماینده قانونی وی می‌گذارد.

ماده ۱۲ ـ هرگاه برگ مالکیت یا پلاک وسیله نقلیه مفقود یا ضایع شود ،مالک وسیله نقلیه موظف است حداکثر ظرف ۴۸ ساعت شخصا یا به وسیله نماینده قانونی خود جهت اخذالمثنی برگ تایید مالکیت و یا پلاک جدید به واحد شماره‌گذاری مراجعه و برابر

دستورالعمل مربوط اقدام کند.

ماده ۱۳ ـ راهنمایی و رانندگی می‌تواند به سازندگان و فروشندگان و حمل کنندگان و واردکنندگان و صادر کنندگان وسایل نقلیه فقط جهت عرضه نمودن و یا حمل و نقل آنها از محلی به محل دیگر بدون انجام تشریفات شماره‌گذاری پلاک موقت با مدت اعتبار تعیین شده تحویل‌دهد.

ماده ۱۴ ـ اشخاصی که به عنوان وسیله نقلیه تحت مالکیت خود پلاك اخذ نموده‌اند ، صرفا مجاز به استفاده از آن روی همان وسیله نقلیه خواهند بود.

ماده ۱۵ ـ وسیله نقلیه با پلاك ترانزیت که از طریق مبادی ورودی ، وارد مناطق آزاد می‌شود ، چنانچه راننده یا مالك آن تمایل به استفاده از وسیله را داشته باشد ، پس از انجام تشریفات لازم از طریق سازمان ،برای مدت زمان معین پلاك موقت دریافت می‌نماید.

ماده ۱۶ ـ وسیله نقلیه‌ای که در مناطق آزاد شماره‌گذاری شده پس از تشریفات گمرگی به‌مدت مربوط به ورود اتومبیل‌های خارجی مجوز تردد موقت سایر نقاط کشور دریافت خواهدکرد.

تبصره ـ وسایل نقلیه شماره‌گذاری شده در منطقه آزاد چابهار می‌توانند تا شعاع ۳۰کیلومتری از مرز منطقه آزاد تردد نمایند (محور چابهار ـ ایرانشهر تا پلیس راه

سازمان منطقه با هماهنگی گمرك و نیروی انتظامی نحوه اجرای صحیح این تبصره را تدوین خواهند نمود.

فصل سوم ـ گواهینامه رانندگی (ماده ۱۷ تا ۱۸)

ماده ۱۷ ـ هرکس بخواهد با هر نوع وسیله نقلیه موتوری در محدوده مناطق آزاد رانندگی نماید باید دارای گواهینامه معتبر رانندگی مربوط به آن وسیله باشد.

ماده ۱۸ ـ گواهینامه‌های رانندگی معتبر عبارتند از:

۱ ـ گواهینامه‌های صادر شده در داخل کشور.

۲ ـ گواهینامه‌های خارجی معتبر مورد تایید مناطق آزاد.

فصل چهارم ـ معاینه وسایل نقلیه (ماده ۱۹ تا ۳۲)

ماده ۱۹ ـ کلیه وسایل نقلیه موتوری باید دارای برگ معتبر معاینه فنی (تایید صحت فنی که به وسیله راهنمایی و رانندگی هر منطقه آزاد صادر می‌شود باشند.

راندن وسایل نقلیه موتوری فاقد برگ معتبر معاینه فنی ممنوع است

برگ معاینه فنی باید همواره در دسترس و قابل ارائه باشد.

مدت اعتبار برگ معاینه فنی را راهنمایی و رانندگی معین می‌نماید.

ماده ۲۰ ـ هرگاه در وسیله نقلیه عیب و نقص فنی بروز نماید و یا از وضعیت استاندارد خارج شود و یا تردد و به کارگیری آن خطرناك و ناامن تشخیص داده شود ، راهنمایی و رانندگی هر منطقه ضمن اخذ برگ معاینه فنی ،وسیله نقلیه را به تعمیرگاه هدایت می‌کند و تا زمانی که صحت فنی وسیله نقلیه تایید نشده باشد تردد و به کارگیری آن مجاز نخواهد بود.

ماده ۲۱ ـ راهنمایی و رانندگی هر منطقه می‌تواند موارد معاینه فنی و استانداردهای هرقسمت را مشخص و اعلام نماید.

ماده ۲۲ ـ چنانچه سازمان هر یك از مناطق آزاد برای ایمنی تردد و یا جلوگیری از آلودگی محیط زیست نصب تجهیزاتی را بر

روی وسایل نقلیه ضروری اعلام نماید همگان موظف به رعایت آن می‌باشند.

ماده ۲۳ ـ راهنمایی و رانندگی هر منطقه بر حسب ضرورت می‌تواند صدور برگ معاینه فنی را برای مدت یکسال به اشخاص حقیقی و یا حقوقی واگذار نماید و تمدید آن برای دوره‌های یکساله بلامانع است

ماده ۲۴ ـ برگ و برچسب معاینه فنی در مرکز مجاز معاینه فنی وسایل نقلیه که برای بازدیدصحت قسمتهای مختلف وسیله نقلیه و رعایت مقررات و استانداردهای مربوط به آن آماده شده به وسیله بازدیدکننده فنی صادر می‌شود. بازدید کننده فنی شخصی است که تمام مقررات و استانداردهای معاینه فنی را می‌داند.

ماده ۲۵ ـ در موارد زیر راهنمایی و رانندگی هر منطقه می‌تواند از صدور مجوز انجام معاینه‌فنی برای تعمیرگاهها و یا اشخاص خودداری کرده و یا مجوز صادره را باطل نماید:

۱ ـ در صورتی که مسئول مرکز معاینه و یا بازدیدکننده فنی دارای سابقه محکومیت کیفری موثر باشد.

۲ ـ در صورتی که مرکز معاینه فنی در وضعیت و شرایط استاندارد نباشد.

۳ ـ در صورتی که مرکز معاینه فنی بدون رعایت ضوابط ،برگ معاینه صادر نموده باشد.

۴ ـ در صورتی که بازدیدکننده فنی بدون بازدید از وسیله نقلیه برگ معاینه فنی صادر کرده‌باشد.

ماده ۲۶ ـ مجوز صدور برگ معاینه فنی وسایل نقلیه قابل انتقال به دیگران نیست

ماده ۲۷ ـ برای هر مرکز مجاز معاینه فنی و بازدیدکننده فنی از طرف راهنمایی و رانندگی هرمنطقه معرفی‌نامه صادر خواهد شد.

ماده ۲۸ ـ مراکز مجاز معاینه فنی به وسیله یک تابلو مخصوص مشخص می‌شوند که درهنگام ابطال مجوز باید آن را دعوت دهند.

ماده ۲۹ ـ بازرسان راهنمایی و رانندگی هر منطقه در هر زمان می‌توانند از نحوه عمل مراکزمعاینه فنی و دفاتر و مدارک مربوط بازید به عمل آورند و مسئولین مراکز ملزم به همکاری می‌باشند.

ماده ۳۰ ـ به وسیله مناطق آزاد برای بازدید فنی (بازدید به وسیله نیروی انتظامی انجام‌می‌شود) و صدور برگ معاینه فنی و برچسب ،مبلغی (طبق آیین نامه اجرایی اخذ عوارض درمناطق تجاری ـ صنعتی به عنوان تعرفه تعیین می‌شود که هنگام مراجعه باید پرداخت شود.

ماده ۳۱ ـ مشخصات دستگاههای لازم برای بازدید فنی از سوی راهنمایی و رانندگی هرمنطقه تعیین و اعلام می‌شود و مراکز معاینه فنی باید دستگاههای مذکور را در مدت زمان تعیین شده تهیه و مورد استفاده قرار دهند.

ماده ۳۲ ـ هر مرکز مجاز معاینه فنی باید دفتری را به منظور ثبت مشخصات وسایل نقلیه مورد بازدید اختصاص دهد.

فصل پنجم ـ تصادفات (ماده ۳۳ تا ۴۲)

ماده ۳۳ ـ راننده هر وسیله نقلیه که مرتکب تصادف منجر به جرح یا فوت شود ،موظف است صحنه تصادف را حفظ کرده و مراتب را در اسرع وقت به راهنمایی و رانندگی منطقه اطلاع دهد و مادام که تشریفات مربوط به رسیدگی به تصادف وسیله کارشناسان خاتمه نیافته از تغییر وضعیت صحنه تصادف خودداری کند ،لیکن در تصادفات منجر به خسارت چنانچه وسیله نقلیه قابل حرکت باشد راننده ملزم است آن را در نزدیکترین محلی که موجب سد معبر نشودبرای رسیدگی و بازدید متوقف سازد.

تبصره ـ چنانچه راننده وسیله نقلیه مراتب وقوع تصادف را اطلاع ندهد ،مالک وسیله نقلیه‌و سایر سرنشینان موظف به دادن اطلاع می‌باشند.

ماده ۳۴ ـ رسیدگی به کلیه تصادفات رانندگی در مناطق آزاد به وسیله کارشناسان راهنمایی و رانندگی هر منطقه که برای این منظور آموزش دیده‌اند ،با تنظیم فرمهای مربوط انجام پذیرفته و به مراجع صلاحیتدار ارسال می‌شود.

ماده ۳۵ ـ رانندگان و سرنشینان وسیله نقلیه‌ای که تصادف نموده‌اند در صورت وقوع جرح موظفند کمکهای مورد نیاز را به مجروحین نموده نسبت به اعزام آنان به مراکز درمانی اقدام نمایند.

ماده ۳۶ ـ چنانچه رانندگان و سرنشینان وسیله نقلیه‌ای که تصادف نموده قادر به رساندن مصدومین به مراکز درمانی نباشند سایر افراد حاضر به شرط داشتن توانایی موظفند ضمن انجام کمکهای لازم در صورت نیاز ،مصدومین را به مراکز درمانی منتقل کنند. در این گونه موارد مأمورین فقط اجازه دارند مشخصات کمک دهنده را ثبت نمایند.

ماده ۳۷ ـ مراکز درمانی در هر صورت ملزم به پذیرش مصدومین ناشی از تصادفات و انجام اقدامات لازم در این زمینه می‌باشند.

ماده ۳۸ ـ مراکز درمانی و پزشکان ملزم به تکمیل فرم گزارش رجوع مصدومین تصادفات وشرح اقدامات انجام شده برای هر یک از آنان و ارسال به راهنمایی و رانندگی منطقه می‌باشند.

ماده ۳۹ ـ چنانچه در هنگام معالجه مصدومین یا سایر بیماران مشخص شود رانندگی آنان در آینده سبب خطر برای خود و سایرین خواهد شد پزشک معالج باید مراتب را به راهنمایی و رانندگی منطقه اطلاع دهد.

ماده ۴۰ ـ راننده هر وسیله نقلیه‌ای که با وسایل نقلیه در حال توقف ،حیوانات ،علایم راهنمایی ،چراغ برق ،درخت و سایر اجسام تصادف نماید ،باید مراتب را به راهنمایی و رانندگی منطقه اطلاع دهد.

ماده ۴۱ ـ تعمیرگاهها و توقف‌گاهها موظفند ظرف ۲۴ ساعت پس از رویت وسیله نقلیه‌ای که آثار تصادف و برخورد در آن وجود دارد مراتب را به راهنمایی و رانندگی منطقه اطلاع دهند.

ماده ۴۲ ـ راهنمایی و رانندگی هر منطقه می‌تواند به منظور کاهش میزان تصادفات ، رانندگان مقصر را تحت آموزش مجدد قرار دهند.

فصل ششم ـ تجهیزات (ماده ۴۳ تا ۶۹)

ماده ۴۳ ـ اشخاص حق ندارند هیچ نوع وسیله نقلیه‌ای را که فاقد لوازم و تجهیزات مذکور دراین فصل ،یا دارای لوازم و تجهیزات مخالف مقررات باشد ،در راهها برانند یا برای رانندگی دراختیار دیگری بگذارند.

ماده ۴۴ ـ کلیه وسایل نقلیه موتوری دارای چهار چرخ یا بیشتر ،حداقل باید دارای چراغ هایی به شرح زیر باشند:

۱ ـ دو چراغ با نور سفید در طرفین جلو که نور آنها قابل تبدیل به سمت بالا و پایین باشد ،به‌نحوی که به وسیله نور بالا اشخاص و یا اشیا از فاصله ۱۵۰ متری و به وسیله نور پایین ازفاصله ۳۵ متری تشخیص داده شوند.

۲ ـ دو چراغ کوچک با نور زرد یا سفید برای تشخیص عرض وسیله نقلیه در منتهی الیه طرفین جلو ،نور این چراغها باید از فاصله ۱۵۰ متری دیده شود.

۳ ـ دو چراغ با نور قرمز جهت تشخیص عرض وسیله نقلیه در منتی‌الیه طرفین عقب ،نور این چراغها باید از فاصله ۱۵۰ متری دیده شود.

۴ ـ دو چراغ کوچک با نور قرمز برای ترمز در طرفین عقب که به محض گرفتن ترمز روشن‌شود ،نور این چراغها باید از فاصله ۱۵۰ متری دیده شود.

۵ ـ یک چراغ به رنگ سفید برای روشن نمودن پلاک عقب

۶ ـ یک چراغ کوچک به رنگ زرد یا سفید در عقب که فقط هنگام استفاده از دنده عقب روشن‌شود.

۷ ـ دو نور تاب قرمز در طرفین عقب

ماده ۴۵ ـ موتورسیکلت باید حداقل یک چراغ و حداکثر دو چراغ با نور سفید در جلو که تافاصله ۱۵۰ متری را روشن نماید و یک

چراغ قرمز با شیشه نور تاب قابل رویت از فاصله ۱۵۰متری در عقب و دو آیینه روی فرمان داشته باشد.

ماده ۴۶ ـ هر دوچرخه باید یک چراغ با نور سفید در جلو که تا مسافت ۱۵۰ متری را روشن نماید و یک چراغ قرمز و نور تاب قابل رویت از فاصله ۲۰ متری در عقب و یک زنگ یا بوق که صدای آن از فاصله ۳۰ متری شنیده شود ،داشته باشد.

ماده ۴۷ ـ هیچ وسیله نقلیه موتوری نباید بیش از چهار چراغ نور سفید و زرد در جلو داشته‌باشد که نوری بیش از ۳۰۰ شمع تولید کنند و نور هر چراغ عقب نیز نباید از ۳ شمع کمتر باشد.

ماده ۴۸ ـ وسایل نقلیه موتوری سنگین که حداقل ۲۰۵ سانتی‌متر عرض و حداقل ۹ مترطول داشته باشند می‌توانند علاوه بر چراغ‌های مذکور در ماده ۴۵ دو چراغ با نور زرد در جلو وسه چراغ با نور قرمز در عقب داشته باشند. استفاده از این چراغها تنها در راههای فاقد روشنایی مجاز است

ماده ۴۹ ـ وسایل نقلیه موتوری با طول ۶ متر یا بیشتر باید در هر پهلو حداقل چهار چراغ کوچک با نور زرد یا قرمز یا به همین تعداد نورتاب داشته باشند.

ماده ۵۰ ـ کلیه وسایل نقلیه موتوری باید دارای حداقل چهار چراغ چشمک زن با نور زرد باشند که دو چراغ در طرفین جلو و دو چراغ در طرفین عقب به عنوان راهنما کار کنند.

ماده ۵۱ ـ وسایل نقلیه راهنمایی و رانندگی ، آمبولانس ، نیروی انتظامی و آتش‌نشانی بایددو چراغ قرمز گردان در مرتفع‌ترین نقطه خود داشته و مجهز به آژیر و بلندگو باشند.

سایر وسایل نقلیه امدادی فقط از یک چراغ زرد و آژیر استفاده می‌نمایند.

سرویس مدارس باید یک چراغ گردان زرد و آژیر در مرتفع ترین نقطه خود داشته باشد.

ماده ۵۲ ـ در مواردی که به کارگیری چراغهای الکتریکی ،با ایمنی محموله وسایل نقلیه ، مغایرت داشته باشد ،باید از چراغهای ایمنی و نورتاب استفاده شود.

ماده ۵۳ ـ هر وسیله نقلیه موتوری دارای چهارچرخ یا بیشتر باید ،حداقل دارای دو سیستم جداگانه ترمز باشد که یک سیستم برای متوقف ساختن وسیله نقلیه و سیستم دیگر برای نگهداشتن وسیله نقلیه در حالت توقف به کار گرفته شود.

ماده ۵۴ ـ هر دوچرخه موتوردار و موتورسیکلت باید دارای دو سیستم ترمز باشد که یکی‌بر روی چرخ جلو و دیگری بر روی چرخ عقب اثر نماید.

ماده ۵۵ ـ هر دوچرخه باید حداقل دارای یک سیستم ترمز باشد که بر روی چرخ عقب یا هردو چرخ اثر نماید.

ماده ۵۶ ـ یدک‌ها و شبه یدکهایی که ظرفیت آنها از ۱۴۰۰ کیلوگرم بیشتر است باید دارای سیستم ترمز باشند.

نحوه ساختمان این سیستم ترمز باید به صورتی باشد که در صورت قطع ناگهانی اتصال ترمز خودبخود گرفته شود و یدک یا شبه یدک را متوقف سازد.

ماده ۵۷ ـ هر وسیله نقلیه موتوری چهارچرخ یا بیشتر باید حداقل دارای یک آینه مخصوص در داخل اطاق و یک آینه مخصوص در بیرون اطاق سمت راننده باشد. به نحوی که عبور وسایل نقلیه از پشت سر و پهلو برای راننده قابل رویت باشد.

ماده ۵۸ ـ کلیه وسایل نقلیه موتوری دارای شش چرخ یا بیشتر باید در پشت تمام چرخهادرای گل‌پخش کن باشند.

ماده ۵۹ ـ هر وسیله نقلیه موتوری دارای شیشه جلو باید مجهز به دستگاهی برای پاک کردن‌باران ،برف و رطوبت شیشه باشد که به طور خودکار یا به دلخواه راننده کار کند.

ماده ۶۰ ـ تمام شیشه‌های وسایل نقلیه موتوری باید از نوع ایمنی باشد.

ماده ۶۱ ـ نصب شیشه‌های رنگی که دید راننده را بسیار محدود کند یا استفاده از اسپری هایی که این محدودیت را ایجاد نماید

ممنوع است

ماده ۶۲ ـ نصب شیشه‌هایی که نور را کاملا منعکس نماید (با استفاده از اسپری یا عامل‌دیگر) روی وسایل نقلیه ممنوع است

ماده ۶۳ ـ کلیه وسایل نقلیه موتوری باید دارای منبع اگزوز باشند که مانع از ایجاد صدای ناهنجار شود. مستقیم کردن خروجی اگزوز ممنوع است

ماده ۶۴ ـ تمام صندلی‌های وسایل نقلیه موتوری باید مجهز به کمربند ایمنی باشند.

ماده ۶۵ ـ راننده و ترک‌نشین موتورسیکلت باید از کلاه ایمنی استفاده نمایند.

ماده ۶۶ ـ کلیه وسایل نقلیه موتوری باید یک مثلث نورتاب قابل رویت از فاصله ۱۵۰متری همراه داشته باشد.

اتوبوسها ،کامیونها و تریلی‌ها باید حداقل دارای دو مثلث نورتاب باشند.

ماده ۶۷ ـ کلیه وسایل نقلیه مسافربری باید دارای جعبه کمکهای اولیه و کپسول آتش نشانی مناسب باشند.

ماده ۶۸ ـوسایل نقلیه موتوری که راهنمایی و رانندگی اعلام نماید باید مجهز به دستگاه سرعت نگار باشند.

ماده ۶۹ ـ عاج لاستیک چرخهای وسایل نقلیه در ساییده ترین قسمت نباید کمتر از ۲میلی‌متر باشد.

فصل هفتم ــ مقررات حمل و نقل بار و مسافر (ماده ۷۰ تا ۸۴)

ماده ۷۰ ـ حمل مسافر و بار بیش از ظرفیت مجاز وسیله نقلیه ممنوع است

ماده ۷۱ ـ نصب باربند و حمل بار روی سقف اتوبوس و مینی بوس ممنوع است

ماده ۷۲ ـ حمل هرگونه مواد محترقه و آتش‌زا و سریع‌الاشتعال توسط وسایل نقلیه مسافربری ممنوع است

ماده ۷۳ ـ وسایل نقلیه مسافری به تناسب فصل باید دارای تجهیزات گرم‌کننده و سردکننده باشند.

ماده ۷۴ ـ رانندگان وسایل نقلیه مسافربری مکلفند در ساعات شب و با تاریک شدن هوا چراغ داخل وسیله نقلیه را روشن نگهدارند.

ماده ۷۵ ـ اتوبوسها و سرویس‌های مدارس ملزم به داشتن یک نفر خدمه می‌باشند.

ماده ۷۶ ـ رانندگان وسایل نقلیه باربری موظفند در هنگام بارگیری با استفاده از وسایل مناسب بار وسیله نقلیه خود را کاملا مهار نمایند و در صورت لزوم به وسیله پوشش آن را محفوظ نمایند هرگاه محموله یا قسمتی از آن سقوط کند راننده مسئول است

ماده ۷۷ ـ طول و عرض بار وسایل نقلیه باربری نباید از اطاق بار آن بیرون باشد.

ماده ۷۸ ـ راننده یا مالک وسیله نقلیه باربری مسئول خسارت وارده به راه در اثر حمل بار غیرمجاز می‌باشد.

ماده ۷۹ ـ توزین وسایل نقلیه باربری در مکانهایی که باسکول نصب گردیده انجام می‌شود رانندگان وسایل نقلیه باربری موظفند وسایل نقلیه خود را در جهت توزین به روی باسکول هدایت کنند.

ماده ۸۰ ـ هرگاه در موقع توزین معلوم شود که بیش از وزن مجاز بارگیری شده ،بار اضافی تخلیه می‌شود.

مسئولیت انبار کردن و حفظ بار اضافی به عهده راننده یا مالک وسیله نقلیه می‌باشد.

ماده ۸۱ ـ مناطق آزاد می‌توانند جهت حمل محمولاتی که قابل تجزیه و تفکیک نبوده بیش از ظرفیت یا بزرگتر از حجم معین است ، پروانه مخصوص که حاوی مشخصات و ظرفیت وسیله نقلیه حمل‌کننده و وزن و ابعاد بار و مسیر و تعداد دفعات رفت و برگشت یا مدت حمل مستمراست صادر کنند.

این پروانه باید تا پایان مدت اعتبار آن نزد راننده موجود باشد و هنگام مراجعه مأمورین راهنمایی و رانندگی ارائه شود.

ماده ۸۲ ـ حمل مایعات باید به وسیله تانکر انجام شود و حمل مایعات در مخازن نیمه‌خالی ممنوع است

ماده ۸۳ـ حمل مواد محترقه و آتش‌زا فقط با وسایل نقلیه مخصوص مجاز است

ماده ۸۴ـ طول و عرض وسایل نقلیه باربری همان است که برطبق مشخصات کاتالوگ کارخانه سازنده تعیین شده ولی ظرفیت آن به وسیله شماره گذاری تعیین می‌شود.

فصل هشتم ــ مقررات مختلف (ماده ۸۵ تا ۱۳۱)

ماده ۸۵ـ عابرین پیاده هنگام حرکت در طول راههایی که پیاده‌رو دارد حق ندارند از سواره‌رو عبور کنند.

ماده ۸۶ـ در راههایی که پیاده‌رو وجود ندارد و یا در صورت وجود به جهاتی قابل استفاده نباشد عابرین پیاده موظفند هنگام حرکت در طول سواره‌رو از منتهی‌الیه سمت چپ خود به نحوی عبور نمایند که حرکت وسایل نقلیه مقابل در خلاف جهت ایشان انجام گیرد.

ماده ۸۷ـ عابرین پیاده موظفند برای گذشتن از عرض راه حتما از گذرگاه عابرپیاده عبورنمایند.

ماده ۸۸ـ در تقاطع‌های فاقد گذرگاه عابر پیاده هم سطح ،عابرین پیاده موظفند هنگام عبوراز گذرگاه عابر پیاده از چراغ راهنمایی نیز متابعت نمایند.

ماده ۸۹ـ عابرین پیاده برای عبور از عرض راه مکلفند به طور ناگهانی از پیاده‌رو داخل سواره‌رو نشده ضمن توجه به مسیر عبور وسایل نقلیه با احتیاط از کوتاهترین مسیر از عرض راه عبور نمایند.

ماده ۹۰ـ اشخاصی که به هر عنوان بر روی راهها کار می‌کنند قبل از شروع به کار باید علایم ایمنی عبور و مرور را در محل و به لباسهای کارگران و وسایل نقلیه خود نصب نمایند. در غیراین صورت مأمورین موظف به جلوگیری از فعالیت آنان می‌باشند.

ماده ۹۱ـ به غیر از مأموران راهنمایی و رانندگی هیچ کس حق ندارد برای هدایت و حفاظت وسایل نقلیه در سواره‌رو و خیابان بایستد یا قدم بزند.

ماده ۹۲ـ اشخاصی که به وسیله چرخ معلولین (ویلچر) حرکت می‌کنند و یا کودکانی که به‌وسیله کالسکه حمل می‌شوند در حکم عابر پیاده می‌باشند.

ماده ۹۳ـ رانندگان وسایل نقلیه در حال حرکت موظفند برای جلوگیری از تصادف فاصله‌مناسبی را نسبت به وسیله نقلیه جلویی خود حفظ نمایند. در راههایی که سرعت مجاز بیش از ۶۰ کیلومتر در ساعت است فاصله مجاز بین وسایل نقلیه یک متر به ازای هر کیلومتر سرعت‌می‌باشد.

ماده ۹۴ـ وسایل نقلیه موتوری با طول بیش از ۱۲ متر موقع عبور در راههای غیرمسکونی باید فاصله بیشتری با وسایل نقلیه جلویی خود داشته باشند به نحوی که وسیله نقلیه دیگری که‌از آنها سبقت می‌گیرد بتواند پس از سبقت مجددا در جلوی آنها وارد مسیر اولیه شود.

ماده ۹۵ـ وسایل نقلیه‌ای که به صورت کاروان و دسته جمعی در راهی عبور می‌کنند نیزمشمول ماده ۹۲ می‌باشند.

ماده ۹۶ـ حرکت با دنده خلاصی در سرازیری ها ممنوع است

ماده ۹۷ـ امتناع از قبول مسافر و همچنین نرساندن مسافر به مقصد برای وسایل نقلیه مسافربری عمومی در حال سرویس ممنوع است

ماده ۹۸ـ رانندگان هنگام رانندگی حق صحبت یا استعمال دخانیات و یا خوردن و آشامیدن را نداشته و باید صرفا به هدایت وسیله توجه داشته باشند.

ماده ۹۹ـ اشخاصی که مواد مخدر یا مشروبات الکلی و یا داروهای آرام‌بخش و خواب آور مصرف نمایند تا رفع کامل آثار آن حق رانندگی ندارند.

ماده ۱۰۰ ـ وسایل نقلیه امدادی جهت انجام ماموریت فوری در صورت به کار بردن چراغ گردان مخصوص یا آژیر تا حدودی که موجب تصادف نشوند مجاز به انجام اعمال زیرمی‌باشند:

۱ ـ توقف در محل ممنوعه

۲ ـ تجاوز از سرعت مجاز.

۳ ـ سبقت از سمت راست وسیله نقلیه دیگر.

۴ ـ عبور از طرف چپ راه

۵ ـ دور زدن در نقاط ممنوعه

۶ ـ گذشتن از چراغ قرمز یا عدم رعایت علائم دیگر ایست ،مشروط به اینکه از سرعت وسیله نقلیه در این گونه محل‌ها تا حد امکان کاسته شود.

ماده ۱۰۱ ـ وسایل نقلیه امدادی که مجاز به داشتن آژیر می‌باشند فقط در مواقعی که برای انجام ماموریت فوریتی در حرکتند باید از آنها استفاده نمایند.

ماده ۱۰۲ ـ اتومبیل‌های مدارس فقط در مواقع سوار و پیاده کردن دانش‌آموزان حق استفاده از علایم مخصوص را دارند.

ماده ۱۰۳ ـ راندن‌وسیله‌نقلیه‌ای که بیش‌از ظرفیت مجاز بار یا مسافر گرفته باشد ممنوع است

ماده ۱۰۴ ـ راندن وسایل نقلیه در پیاده‌رو یا از وسط دستجات ممنوع است

ماده ۱۰۵ ـ سوار شدن یا سوارکردن اشخاص در قسمت خارجی وسیله نقلیه ممنوع است

ماده ۱۰۶ ـ سوار شدن یا سوارکردن اشخاص در قسمت بار و یا روی بار وسایل نقلیه باربری ممنوع است

ماده ۱۰۷ ـ درب‌های هر وسیله نقلیه در حال حرکت باید کاملا بسته باشد و بازکردن آنها قبل از توقف کامل مجاز نیست

ماده ۱۰۸ ـ چنانچه درب وسیله نقلیه به گونه‌ای باز شود که برای عابرین یا وسایل نقلیه دیگر خطر به وجود آورد سرنشین یا راننده مسئول خواهد بود.

ماده ۱۰۹ ـ رانندگان وسایل نقلیه هنگام عبور از معابر و گذرگاه‌های تنگ یا پرجمعیت و یادر مواردی که بیشتر از ۵۰ متر مقابل آنها مرئی نیست مکلفند آهسته حرکت کنند و در صورت احتمال حادثه یا اخلال نظم و مزاحمت بر حسب مورد وسیله نقلیه را کند و یا آن را متوقف‌سازند.

ماده ۱۱۰ ـ هیچ‌کس حق ندارد وسیله نقلیه‌ای که متعلق به او نیست یا برای رانندگی دراختیار او گذاشته نشده را بدون اجازه کسی که آن را در اختیار دارد از محل خود حرکت دهد یا باآن رانندگی کند مگر مأموران انتظامی آن هم در حدود مقررات و وظایف قانونی

ماده ۱۱۱ ـ هیچ کس نمی‌تواند به شخص فاقد گواهینامه رانندگی لازم اجازه رانندگی باوسیله نقلیه خود را بدهد.

ماده ۱۱۲ ـ هنگامی که وسیله نقلیه بخواهد از تقاطع بدون راه بند راه آهن بگذرد ،راننده بایددر پنج متری تقاطع توقف کند درب وسیله نقلیه را باز کرده و به صدای احتمالی عبور قطارگوش کند ،چنانچه از عدم عبور قطار مطمئن شد وسیله نقلیه را در دنده قرار داده ،بدون عوض کردن دنده از تقاطع عبور کند.

ماده ۱۱۳ ـ چنانچه مأموران راهنما در محل تقاطع راه‌آهن حضور داشته باشند عبور وسایل نقلیه از تقاطع باید با فرمان آنان انجام گیرد.

ماده ۱۱۴ ـ مأموران مسئول راه مکلفند از عبور و مرور در راههایی که به واسطه خرابی یاعلل دیگر خطرناک می‌باشند تا تعمیر و دفع علل خطر جلوگیری به عمل آورند یا از حرکت برخی از انواع وسایل نقلیه و یا از وسایل نقلیه‌ای که مجهز به وسایل لازم

نیستند ممانعت به‌عمل آورند.

ماده ۱۱۵ ـ حمل جنازه باید با وسایل نقلیه مخصوص انجام گیرد مگر با اجازه راهنمایی و رانندگی

ماده ۱۱۶ ـ هیچ‌کس حق ندارد در حالی که سوار بر دوچرخه باشد به وسایل نقلیه در حال‌حرکت تکیه نماید و آنها را وسیله حرکت خود قرار دهد.

ماده ۱۱۷ ـ تکیه نمودن و آویزان شدن اشخاص به وسایل نقلیه ممنوع است

ماده ۱۱۸ ـ هیچ کس حق ندارد در حالی که سوار بر کفش‌های چرخدار یا اتومبیل‌های اسباب‌بازی یا چرخ‌های بلبرینگی باشد در سواره‌رو حرکت کند.

ماده ۱۱۹ ـ هیچ کس حق ندارد بر روی سواره‌رو زباله یا شیشه یا قطعات فلزی و مایعات لزج بریزد و به طور کلی هر چیزی که باعث سد راه و یا ایجاد خطر و انحراف وسایل نقلیه ازمسیر حرکت باشد ممنوع است

ماده ۱۲۰ ـ هر راننده باید از علایم راهنمایی و رانندگی اطاعت نماید.

ماده ۱۲۱ ـ راهنمایی و رانندگی می‌تواند استفاده از لوازم یا تجهیزات مشخصی را برای رانندگان یا وسیله نقلیه ممنوع سازد.

ماده ۱۲۲ ـ راهنمایی و رانندگی می‌تواند با هماهنگی سازمان منطقه آزاد شکل ظاهری ورنگ و نوار رنگی و تجهیزات هر نوع وسیله نقلیه را بسته به نوع استفاده از آن تعیین و اعلام نماید.

ماده ۱۲۳ ـ در وسایل نقلیه باربری اطاق خواب جزو اطاق راننده محسوب می‌شود.

ماده ۱۲۴ ـ موتور سیکلت‌ها نباید از نیم ساعت قبل از غروب تا نیم ساعت پس از طلوع‌آفتاب در راههایی که حداکثر سرعت مجاز در آنها بیش از ۸۰ کیلومتر در ساعت است حرکت‌نمایند.

ماده ۱۲۵ ـ راهنمایی و رانندگی می‌تواند در صورتی که به سلامت جسمی یا روحی دارنده گواهینامه برای کنترل وی بر وسیله نقلیه ،تردید کند وی را به مراجع پزشکی ذی صلاح معتمد جهت آزمایش و ارسال نتیجه ،معرفی نماید.

ماده ۱۲۶ ـ هیچ کس حق ندارد به علایم راهنمایی و رانندگی صدمه بزند.

ماده ۱۲۷ ـ راهنمایی و رانندگی می‌تواند استفاده از خط عبوری در منتهی الیه سمت چپ‌راه را برای پاره‌ای وسایل نقلیه ممنوع سازد مشروط بر اینکه هر مسیر راه حداقل دارای سه خط‌عبور باشد.

ماده ۱۲۸ ـ حمل سرنشین در داخل خانه سیار هنگام یدک کشی آن ممنوع است

ماده ۱۲۹ ـ راهنمایی و رانندگی هرگونه اطلاعیه یا اخطاریه را به آخرین آدرس مالکین وسیله نقلیه خواهد فرستاد ،پانزده‌روز پس از ارسال آنها تلقی بر اطلاع مالک خواهد بود.

ماده ۱۳۰ ـ در صورتی که پارک وسیله نقلیه موجب سد معبر شود و یا برای تردد سایر وسایل نقلیه ایجاد خطر نماید به وسیله عوامل راهنمایی و رانندگی و با امکانات لازم به محل‌مناسب انتقال می‌یابد.

در این صورت هزینه جابجایی و نگهداری وسیله نقلیه علاوه بر پرداخت جریمه تخلف به‌عهده مالک خواهد بود.

ماده ۱۳۱ ـ مسابقه گذاردن بین دو یا چند وسیله نقلیه یا حرکت در موازات یکدیگر وراه‌ندادن به وسایل نقلیه دیگر برای سبقت مجاز ممنوع است

فصل نهم ـ علائم راهنمایی و رانندگی (ماده ۱۳۲ تا ۱۹۱

ماده ۱۳۲ ـ علایم راهنمایی و رانندگی که برای کنترل و تنظیم عبور و مرور در راههای مناطق آزاد به کار می‌رود به وسیله راهنمایی و رانندگی تعیین و در محل‌های مناسب نصب می‌گردد. کلیه رانندگان وسایل نقلیه و عابرین پیاده موظفند از علایم

مذکور تبعیت نمایند.

ماده ۱۳۳ ـ کنترل و تنظیم عبور و مرور به وسیله چراغ‌ها ، تابلوها ، خطوط ،نوشته‌ها ، مأموران انتظامی و یا هر وسیله دیگری که برحسب مورد مقتضی باشد به عمل می‌آید. در هرحال فرمان مأموران راهنمایی و رانندگی بر تمام علایم دیگر مقدم است

ماده ۱۳۴ ـ در محل‌هایی که عبور و مرور به وسیله چراغ راهنمایی کنترل می‌شود رنگ های زیر برای مقاصدی که معین شده به کار می‌رود:

۱ ـ چراغ سبز برای حرکت وسایل نقلیه‌ای که با چراغ سبز روبرو می‌شوند حق عبور یا گردش را دارند مگر آن که گردش به وسیله علامت دیگری ممنوع شده باشد در هر حال وسایل نقلیه در حال گردش باید حق تقدم وسایل نقلیه‌ای که مستقیما می‌روند و حق تقدم عابرین پیاده‌ای که از گذرگاه پیاده‌رو در حرکتند رعایت نمایند.

۲ ـ چراغ زرد برای احتیاط وسایل نقلیه‌ای که با چراغ زرد روبرو می‌شوند بایستی قبل ازخط ایست گذرگاه عابر پیاده توقف نمایند و اگر قبلا وارد تقاطع شده‌اند موظفند به حرکت خودادامه دهند و از تقاطع و گذرگاه عابر ،عبور نمایند.

۳ ـ چراغ قرمز برای ایست کامل وسایل نقلیه‌ای که با چراغ قرمز روبرو می‌شوند باید قبل ازخط ایست گذرگاه عابر پیاده توقف کامل نمایند و در صورت نبودن خط ایست در فاصله پنج‌متری چراغ راهنمایی بایستند و تا روشن شدن چراغ سبز منتظر بمانند.

۴ ـ چراغ چشمک‌زن زرد برای عبور با احتیاط وسایل نقلیه مکلفند با مشاهده این چراغ از تقاطع و گذرگاه پیاده با احتیاط کامل و سرعت کم عبور نمایند.

۵ ـ چراغ چشمک‌زن قرمز برای ایست و عبور: وسایل نقلیه در صورت برخورد با این چراغ باید قبل از ورود به تقاطع یا گذرگاه پیاده توقف کامل کنند و پس از اطمینان از عدم وجود خطر تصادف عبور نمایند.

ماده ۱۳۵ ـ انواع خطوطی که روی راهها باید کشیده شود مطابق نمونه های منضم به آیین نامه راهنمایی و رانندگی است

ماده ۱۳۶ ـ تابلوها باید مطابق نمونه بین‌المللی که ضمیمه آیین نامه راهنمایی و رانندگی است تهیه و نصب شود.

ماده ۱۳۷ ـ در محل‌هایی که چراغ قرمز یا هر نوع علایم ایست دیگر وجود دارد ممکن است به وسیله پیکان سبزی که در کنار چراغ قرمز تعبیه می‌شود یا با نصب تابلو به وسایل نقلیه اجازه داده شود که در مسیر معینی حرکت نمایند در این مورد رعایت حق تقدم پیادگان و وسایل نقلیه که با چراغ سبز جهت دیگر اجازه عبور داشته‌اند الزامی است

ماده ۱۳۸ ـ نصب آگهی یا علامت یا تابلو یا وسایلی که دارای شباهت با علایم راهنمایی و رانندگی باشد یا از آنها تقلید شود و یا منظور از آن ،هدایت و کنترل وسایل نقلیه باشد و یا به‌طریقی باعث جلوگیری از رویت علایم راهنمایی و رانندگی گردد همچنین نصب چراغ های‌رنگی تبلیغاتی در مجاورت چراغ‌های راهنمایی به طوری که موجب اشتباه رانندگان گردد ممنوع است مقامات انتظامی می‌توانند در صورت مشاهده چنین اشیایی جهت برداشتن آنها اقدام و هزینه‌های متعلقه را دریافت نمایند.

ماده ۱۳۹ ـ هیچ کس حق ندارد در علایم راهنمایی و رانندگی و دیگر وسایل تنظیم عبور ومرور وسایل نقلیه تغییراتی بدهد و یا در متن آن تصرفاتی نماید.

ماده ۱۴۰ ـ علایم راهنمایی و رانندگی که به صورت نوشته به کار می‌رود و نوشته‌های متن تابلوهای راهنمایی و رانندگی باید به دو زبان فارسی و لاتین باشد.

ماده ۱۴۱ ـ رانندگانی که قصد گردش به راست یا چپ یا توقف را دارند مکلفند از فاصله یکصد متری محل گردش یا توقف به وسیله چراغ راهنما به ترتیب زیر علامت بدهند:

۱ ـ برای گردش به راست چراغ راهنمای سمت راست را روشن کنند.

۲ ـ برای گردش به چپ چراغ راهنمای سمت چپ را روشن کنند.

۳ ـ برای توقف چراغ راهنمای سمت راست را روشن کنند.

ماده ۱۴۲ ـ رانندگان وسایل نقلیه غیرموتوری فاقد چراغ راهنما باید با دست به ترتیب زیرعلامت بدهند:

۱ ـ برای گردش به راست دست چپ را به طرف بالا نگاهدارند.

۲ ـ برای گردش به چپ دست چپ را به طور افقی نگاهدارند.

۳ ـ برای توقف دست چپ را به طرف پایین نگاهدارند.

۴ ـ برای کاستن سرعت دست چپ را به طور افقی از بالا به پایین و متناوبا حرکت دهند.

ماده ۱۴۳ ـ علایم اخباری همچنین علایم سبقت گرفتن به شرح زیر است

۱ ـ در روز بوق کوتاه

۲ ـ در شب چند بار خاموش و روشن کردن چراغ بزرگ جلوی وسیله نقلیه یا تعویض استپ هنگام سبقت گرفتن ،همچنین در روز و شب برای جلب توجه وسایل نقلیه پشت‌سر ، استفاده ازچراغ راهنما ضروری است

ماده ۱۴۴ ـ رانندگان وسایل نقلیه‌ای که مواد خطرناک حمل می‌کنند باید در طرفین و عقب وسیله نقلیه تابلوهایی که روی آن کلمه خطر با حروف درشت به رنگ قرمز نوشته شده باشد نصب کنند.

ماده ۱۴۵ ـ هرگاه وسیله نقلیه‌ای شب در کنار راه توقف کند و نور کافی در محل برای‌تشخیص اشیا از فاصله ۱۵۰ متری وجود نداشته باشد راننده (اعم از اینکه داخل وسیله نقلیه‌باشد یا خارج آن مکلف است چراغ‌های کوچک جلو و خطر عقب وسیله را روشن نگهدارد.

ماده ۱۴۶ ـ هرگاه در راهها ،نقصی برای هر نوع وسیله نقلیه موتوری ایجاد شود راننده مکلف است آن را از مسیر عبور و مرور خارج و در محل مناسبی که موجب سد راه و مزاحمت سایر وسایل نقلیه و عابرین پیاده نباشد متوقف سازد ،در این موارد و در سایر مواردی که وسیله نقلیه قادر به حرکت نباشد و انتقال آن به محل مناسب مقدور نشود به منظور اخبار به سایررانندگان علایم ایمنی به ترتیب زیر در محل قرار دهد:

یک مثلث نورتاب قرمز به ابعاد ۳۰ سانتی‌متر در فاصله هفتادمتری عقب و در مسیر موافق عبور کامیون ها و تریلی ها و اتوبوس ها ، مثلث مشابه دیگری در فاصله هفتاد متری جلو وسیله نقلیه به نحوی که کاملا قابل رویت باشد.

ماده ۱۴۷ ـ اگر وسیله نقلیه‌ای که مواد خطرناک حمل می‌کند در ساعات و شرایط مندرج درماده ۱۴۵ در راههای خارج شهر از کار بیفتد راننده موظف است که علاوه بر استفاده از مثلث نورتاب یک چراغ الکتریکی قرمز با باطری در فاصله هفتاد متری جلو و یکی در فاصله هفتادمتری عقب و یکی در پهلوی وسیله از کار افتاده بگذارد.

ماده ۱۴۸ ـ رانندگان کلیه وسایل نقلیه موظفند که از منتهی الیه سمت راست راه ،حرکت‌نمایند مگر در موارد زیر:

الف ـ در موقع سبقت گرفتن از وسیله نقلیه جلو.

ب ـ موقعی که سمت راست راه به هر علتی مسدود و غیرقابل عبور باشد.

ج ـ هنگام گردش به چپ

ماده ۱۴۹ ـ در بزرگراهها و اتوبان‌هایی که در هر مسیر حرکت سه خط عبور یا بیشتر داشته باشند حرکت به صورت مستمر در مسیر حرکت سمت چپ ممنوع است مگر برای سبقت یا گردش به چپ

ماده ۱۵۰ ـ در راههایی که به وسیله موانع مخصوص یا سکو به دو قسمت تقسیم شده رانندگان موظفند از قسمت راست حرکت کنند و حق ندارند از قسمت چپ استفاده نمایند و یا ازروی موانع بگذرند.

ماده ۱۵۱ ـ در راههای یک طرفه راننده وسایل نقلیه باید در جهت مجاز عبور کند و حرکت خلاف جهت مزبور ممنوع است

ماده ۱۵۲ ـ در میادین و تقاطع‌های سکودار رانندگان وسایل نقلیه موظفند از طرف راست میدان و یا سکو گردش نمایند.

ماده ۱۵۳ ـ وسایل نقلیه چرخ لاستیکی کندرو (یا سرعت کمتر از ۳۰ کیلومتر) در هنگام تردد در راههایی که مجاز اعلام شده مکلفند از منتهی‌الیه سمت راست و یا محل هایی که برای‌عبور آنها تعیین شده حرکت نمایند.

ماده ۱۵۴ ـ در مواقعی که وسیله نقلیه‌ای از روبروی وسیله نقلیه دیگری در جهت مخالف‌حرکت می‌کند راننده هر یک از آنها بایستی حتی المقدور در طرف راست خود حرکت نماید و مخصوصا در راههایی که از هر طرف فقط یك وسیله نقلیه می‌تواند عبور کند رانندگان باید سعی‌نمایند که در هنگام عبور فاصله کافی بین دو وسیله وجود داشته باشد.

ماده ۱۵۵ ـ در راهها و مناطقی که میزان سرعت رانندگی به وسیله تابلو و یا علایم دیگر راهنمایی معین نگردیده حداکثر سرعت مجاز برای رانندگان وسایل نقلیه به قرار زیر می‌باشد:

الف ـ در شهرها

۱ ـ در خیابان‌ها پنجاه کیلومتر در ساعت

۲ ـ در کوچه‌ها و میدان‌ها و پیچ‌ها بیست کیلومتر در ساعت

ب ـ در راههای خارج شهر و مناطق غیرمسکونی روزها ۹۵ کیلومتر و شب‌ها ۸۰ کیلومتر درساعت

ماده ۱۵۶ ـ راهنمایی و رانندگی می‌تواند در مواقع یا محل‌های ضروری از طریق نصب‌تابلو یا علایم دیگر حداقل سرعت را نیز معین و اعلام نماید. در این صورت رانندگی با سرعت‌کمتر از حداقل مجاز نخواهد بود.

ماده ۱۵۷ ـ رانندگان حق ندارند در راهها آن قدر با سرعت کم حرکت نمایند که باعث کندی‌عبور و مرور یا اختلال در آن بشوند مگر آنکه برای احتراز از خطر و تصادف ضروری باشد.

ماده ۱۵۸ ـ رانندگان وسایل نقلیه موظفند در تقاطع هایی که فاقد چراغ راهنما یا مأمور انتظامی یا تابلوی ایست می‌باشد ،در سرپیچ‌ها ،جاده‌های تنگ و تپه‌ها به طور کلی درمحل هایی که موانعی در مسیر حرکت آنان وجود داشته باشد همچنین در مواقع بارندگی یا مه یا کولاك و امثال آنها از سرعت وسیله نقلیه تا حدی که بر حسب مورد برای احتراز از خطر یاتصادف ضرورت دارد بکاهند.

ماده ۱۵۹ ـ رانندگانی که قصد سبقت گرفتن از وسایل نقلیه‌ای را که در جهت آنان حرکت‌می‌کنند دارند باید پس از دادن علایم لازم فقط از سمت چپ آنها سبقت گرفته و پس از سبقت وطی مسافت کافی مجددا به طرف راست خود متوجه شوند به نحوی که راه وسیله نقلیه ای که ازآن سبقت گرفته شده مسدود نگردد یا موجب تصادف نشود ،سبقت گرفتن از طرف راست وسیله نقلیه‌ای که در حال گردش به چپ می‌باشد مجاز است

ماده ۱۶۰ ـ رانندگان وسایل نقلیه‌ای که از آنها سبقت گرفته می‌شود ،بایستی راه را برای وسیله نقلیه‌ای که در حال سبقت گرفتن است باز کنند و بر سرعت خود نیفزایند.

ماده ۱۶۱ ـ سبقت گرفتن در موارد زیر ممنوع است

۱ ـ در سرپیچ‌های تند و سربالایی‌هایی که میدان دید کم است

۲ ـ از پنجاه متر مانده به پیچ‌ها تا پنجاه متر بعد از آن یا در تقاطع راهها یا در تقاطع راه‌آهن

۳ ـ در مواقعی که میدان دید به هر علتی کافی نباشد.

۴ ـ سبقت از وسیله نقلیه‌ای که خود در حال سبقت گرفتن است مگر در راههایی که سه خط عبور و یا بیشتر داشته باشد.

۵ ـ برای اتوبوس‌ها و کامیون‌ها و تریلی‌ها در معابر شهری

۶ ـ از یکصد متر مانده به مدخل تونل‌ها و پل‌ها تا انتهای آنها.

۷ ـ در تقاطعی که با نصب علایم مخصوص سبقت گرفتن ممنوع اعلام شده باشد.

ماده ۱۶۲ ـ رعایت مقررات مربوط به حق تقدم عبور برای همه اجباری است مگر درمواردی که به موجب مقررات خاص یا علایم مخصوص راهنمایی خلاف این حکم اجازه داده‌شده باشد.

ماده ۱۶۳ ـ حق تقدم عبور وسایل نقلیه در تقاطع و میدان‌هایی که هیچگونه علامت و چراغ‌راهنما وجود نداشته باشد به ترتیب زیر است

۱ ـ در تقاطع‌های هم عرض اگر دو وسیله نقلیه‌ای که روبروی یکدیگر در حرکتند بخواهند باهم داخل خیابان مجاور واحدی شوند حق تقدم عبور با وسیله‌ای است که به سمت راست گردش می کند.

۲ ـ هرگاه دو یا چند وسیله نقلیه از دو یا چند راه مختلف به مدخل تقاطع هم عرض یامیدانی برسند. حق تقدم عبور با وسیله‌ای است که در طرف راست وسیله دیگر قرار دارد.

۳ ـ در سه راهها حق تقدم عبور با وسیله نقلیه‌ای است که مستقیم حرکت می کند ولو اینکه‌عرض خیابانی که مسیر آن است از عرض خیابان تلاقی کننده کمتر باشد.

ماده ۱۶۴ ـ در برخورد راه اصلی با راه فرعی حق تقدم با وسیله‌ای است که از راه اصلی عبور می کند. رانندگانی که از راه فرعی وارد راه اصلی می‌شوند باید قبل از ورود به راه اصلی توقف کامل نمایند و پس از اطمینان از عدم برخورد با وسایل نقلیه‌ای که احتمالا در راه اصلی حرکت می کنند وارد این راه بشوند.

ماده ۱۶۵ ـ رعایت حق تقدم برای وسیله نقلیه‌ای که از راه خصوصی یا گاراژ یا کوچه یاتعمیرگاه و امثال آنها به معابر عمومی وارد می‌شود لازم است

ماده ۱۶۶ ـ وسیله نقلیه‌ای که در حرکت است به وسایل نقلیه متوقفی که در حال حرکت‌کردن یا جلو و عقب یا دورزدن هستند حق تقدم دارد.

ماده ۱۶۷ ـ در گذرگاه عابر پیاده حق تقدم عبور با عابرین پیاده است

ماده ۱۶۸ – در راههای دو طرفه هرگاه وسیله نقلیه‌ای بخواهد گردش به چپ کند حق تقدم باوسیله نقلیه‌ای است که مستقیم عبور می کند.

ماده ۱۶۹ ـ در محل پارک کنار خیابان حق تقدم برای پارک کردن با وسیله نقلیه‌ای است که‌ضمن حرکت به عقب مشغول پارک کردن است

ماده ۱۷۰ ـ راننده وسیله نقلیه‌ای که در حرکت است هنگام شب یا هر موقع دیگری که به علت کمی روشنایی نتواند اشیا و اشخاص را از فاصله ۱۵۰ متری به خوبی تشخیص دهد باید چراغ‌های آن را به ترتیب مقرر در مواد بعدی روشن نماید.

ماده ۱۷۱ ـ در خیابان‌ها و جاده‌هایی که نور کافی وجود دارد ،باید فقط از چراغ های کوچک و در صورت خرابی ناگهانی چراغ‌های کوچک جدول از نور پایین چراغ‌های بزرگ استفاده شود.

ماده ۱۷۲ ـ در ساعاتی که چراغها روشن باشند اگر چند وسیله نقلیه متصل به هم حرکت‌کنند روشن کردن چراغ‌هایی که به لحاظ محل نصبشان پوشیده می‌شوند ضرورت ندارد ولی درهر حال چراغ‌های جلو وسیله اول و چراغ های عقب وسیله آخر باید روشن باشند.

ماده ۱۷۳ ـ رانندگان وسایل نقلیه موتوری موظفند که در جاده‌ها از نور بالا استفاده نمایندمگر در موارد زیر:

۱ ـ در موقع روبرو شدن با وسیله نقلیه‌ای که در جهت مخالف حرکت می کند ،در این صوت‌راننده بایستی از فاصله ۱۵۰ متری از نور پایین استفاده کند.

۲ ـ هنگامی که وسیله نقلیه از فاصله ۱۵۰ متری عقب وسیله نقلیه دیگری که در حال حرکت‌عبور می کند مگر وقتی که در حال سبقت گرفتن باشد.

ماده ۱۷۴ ـ قواعد گردش در تقاطع راهها به شرح زیر است

۱ ـ برای گردش به راست باید وسیله نقلیه را به منتهی‌الیه سمت راست هدایت کرده و کاملااز کنار تقاطع گذشت

۲ ـ برای گردش به چپ بایستی از فاصله یکصد متری تقاطع با دادن علامت وارد مسیر سمت چپ شد به طوری که پس از ورود به تقاطع وسیله در حدود مرکز تقاطع قرار گیرد و سپس‌با رعایت حق تقدم عبور وسایل نقلیه‌ای که مستقیم در حرکتند با حداقل سرعت به چپ گردش‌نماید به نحوی که پس از ورود به خیابان مورد نظر در مجاورت محور وسط آن خیابان قرار گیرد.

ماده ۱۷۵ ـ در راههای یک طرفه برای گردش به چپ رانندگان موظفند وسیله نقلیه را به منتهی الیه طرف چپ راه هدایت و سپس به چپ گردش کنند.

ماده ۱۷۶ ـ دور زدن در فاصله یکصد و پنجاه متری پیچ‌ها و سربالایی‌ها که میدان دید کافی نیست همچنین از روی خط ممتد ممنوع است

ماده ۱۷۷ ـ عقب راندن وسیله نقلیه هنگام ضرورت باید با احتیاط کامل برای احتراز از وقوع هرگونه حادثه و انسداد راه عبور وسایل نقلیه صورت گیرد.

ماده ۱۷۸ ـ رانندگان وسایل نقلیه همگانی که مسافر ندارند باید در ایستگاههایی که از طرف راهنمایی و رانندگی علامت‌گذاری شده متوقف شوند مگر اینکه واحد مذکور مقررات دیگری اعلام کند.

ماده ۱۷۹ ـ کلیه رانندگان وسایل نقلیه برای سوار و پیاده کردن سرنشینان خود بایستی فقط در محل‌های مجاز و در منتهی‌الیه سمت راست سواره‌رو توقف نمایند.

ماده ۱۸۰ ـ در نقاط غیرمسکونی و خارج از شهر توقف کوتاه یا طولانی حتما باید در پارکینگ هایی که در حاشیه راه احداث شده انجام شود.

ماده ۱۸۱ ـ هیچ راننده‌ای مجاز نیست وسیله نقلیه‌ای را که موتور آن روشن است ولو در محل مجاز متوقف سازد و خود از آن پیاده و دور شود. در سراشیبی باید پس از توقف چرخهای جلوی وسیله نقلیه به سمت راست کنار راه استقرار یابد.

ماده ۱۸۲ ـ رانندگان وسایل نقلیه در موارد زیر موظفند به ترتیبی که در زیر مقرر می‌شودتوقف نمایند:

۱ ـ در موقع برخورد با وسیله نقلیه امدادی که دستگاههای اخبار صوتی یا بصری خود را به‌کار انداخته باشند باید وسیله نقلیه را منتهی الیه سمت راست راه هدایت و عنداللزوم تا گذشتن وسایل نقلیه امدادی متوقف شوند.

۲ ـ قبل از ورود به تقاطعی که فاقد علایم یا مأمور راهنمایی است باید توقف کنند و سپس با احتیاط کامل از تقاطع بگذرند.

۳ ـ قبل از رسیدن به گذرگاه عابر پیاده و در صورت عبور اشخاص باید وسیله نقلیه خود را متوقف سازند و با حرکت دادن دست چپ رانندگان پشت سر را نیز به توقف دعوت نمایند.

۴ ـ هنگام برخورد با اتومبیل‌های مدارس که برای سوار و پیاده کردن دانش‌آموزان در حال‌توقف می‌باشند.

ماده ۱۸۳ ـ توقف در محل‌های زیر ممنوع است

۱ ـ پیاده و گذرگاه عابر پیاده

۲ ـ مقابل مدخل خیابان‌ها و جاده‌ها و کوچه‌ها یا مدخل اتومبیل رو ساختمان‌ها.

۳ ـ داخل تقاطع

۴ ـ در فاصله پانزده متری میدان یا تقاطع یا سه راهها یا تقاطع راه آهن

۵ ـ پنج متری شیرهای آب منصوب در راهها.

۶ ـ پانزده متری اطراف چراغ راهنما یا تابلوی راهنمایی که در کنار جاده‌ها نصب شده است

۷ ـ کوچه‌ها.

۸ ـ از ابتدا تا انتهای پیچ‌ها.

۹ ـ در فاصله پانزده متری مدخل گاراژهای آتش‌نشانی ،پلیس و بیمارستانها.

۱۰ ـ کنار وسایل نقلیه‌ای که خود متوقف می‌باشند. (توقف دوبله

۱۱ ـ روی پل‌ها و داخل تونل‌ها و معابر هوایی (راههایی که بر روی پایه قرار دارند)

۱۲ ـ در خیابان‌هایی که پیاده‌رو آنها قابل عبور نبوده و پیاده‌ها اجبارا از قسمتی از سواره‌روعبور می‌کنند.

۱۳ ـ در ایستگاههای وسایل نقلیه عمومی و حریم آنها که با علایم راهنمایی مشخص است

۱۴ ـ در محل‌هایی که تابلوهای توقف مطلقا ممنوع نصب شده است

۱۵ ـ در هر نقطه از معابر به منظور تعمیر وسیله نقلیه جز در مورد ماده ۱۴۶ که باید به ترتیب‌مقرر در همان ماده عمل شود.

۱۶ ـ در محل‌هایی که دستگاه پارکومتر نصب شده در کنار راه به علت نینداختن سکه درداخل آن با پایان یافتن زمان معین و یا از کار افتادن دستگاه که علامت پارکینگ ممنوع را نشان‌دهد.

۱۷ ـ در سطح آسفالت جاده‌های دوبانده

۱۸ ـ در خطوط عبور بزرگراه‌ها و اتوبان ها.

ماده ۱۸۴ ـ رانندگان موتور سیکلت بایستی در موقع رانندگی فقط روی زین موتور بنشینندو حق ندارند شخص دیگری را بر ترک سوار کنند مگر این که در ترک نیز یک زین کامل نصب‌شده یا موتور سیکلت دارای ساید کار باشد.

ماده ۱۸۵ ـ رانندگی با دوچرخه‌رکابدار بدون‌داشتن‌زین‌محکم در محل مخصوص ممنوع‌است

ماده ۱۸۶ ـ دوترکه سوار کردن اشخاص روی دوچرخه ممنوع است

ماده ۱۸۷ ـ دوچرخه‌سواران مکلفند:

۱ ـ هنگام حرکت کاملا از طرف راست راه عبور نمایند.

۲ ـ در صورت تعدد دوچرخه سواران در یک ردیف حرکت کنند مگر آن که معبری ویژه برای آنها اختصاص داده شده باشد در این صورت حق ندارند از خارج معبر ویژه و مخصوص عبورنمایند.

ماده ۱۸۸ ـ عبور دوچرخه‌سوار از پیاده‌رو و وسط دسته جات ،بازار و نقاط شلوغ و پرتردد ممنوع است

ماده ۱۸۹ ـ رانندگان موتورسیکلت و دوچرخه حق ندارند در راهها حین رانندگی بار و اشیای دیگری حمل کنند یا حرکت ورزشی نمایند یا اعمالی انجام دهند که مستلزم برداشتن دست های آنان از روی فرمان باشد.

ماده ۱۹۰ ـ در سایر موارد پیش‌بینی نشده در این آیین نامه ،ملاک عمل آیین نامه راهنمایی و رانندگی جاری در کشور است

ماده ۱۹۱ ـ جداول جرایم رانندگی در مناطق آزاد بر اساس ماده ۴۵ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین ـ مصوب ۱۳۶۹ ـ بنا به پیشنهاد دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد و تصویب وزارت کشور خواهد بود.

این تصویبنامه در تاریخ ۱۷/۸/۱۳۷۳ به تایید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است

قانون اصلاح قانون تاسیس شرکت سهامی خاص پایانه‌های عمومی وسایل نقلیه باربری – مصوب ۲۵/۴/۷۴

ماده واحده ـ قانون تاسیس شرکت سهامی خاص پایانه های عمومی وسایل نقلیه باربری مصوب ۲۸/۱۰/۱۳۶۷ به شرح زیر اصلاح

می‌شود:

۱ ـ ماده واحده در ماده واحده قانون بعد از پایانه‌های عمومی (و مجتمع‌های خدمات‌رفاهی بین راهی) اضافه می‌شود.

۲ ـ تبصره ۴ به شرح زیر تغییر می‌یابد:

تبصره ۴ ـ شرکت مجاز است بهره‌برداری از فروشگاهها و غرفه های احداثی در پایانه‌ها و مجتمع های خدمات رفاهی بین راهی را با اخذ سرقفلی یا بدون آن طبق آیین نامه ای که توسط وزارت راه و ترابری تهیه و به تصویب مجمع عمومی شرکت خواهد رسید به متقاضیان واجد شرایط اعم از بخش دولتی و یا غیردولتی با انعقاد قرارداد اجاره واگذار نماید.

واگذاری بدون سرقفلی مشمول قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۲/۵/۱۳۵۶ نبوده و هیچگونه حقی اعم از کسب و پیشه و تجارت و سرقفلی برای طرف قرارداد ایجاد نمی‌نماید ودر صورت تخطی متصرف از مفاد قرارداد در هر زمان به تشخیص شرکت و یا انقضای مدتاجاره شرکت می‌تواند با اخطار قبلی یک ماهه از طریق دفتر اسناد رسمی و صدور اجراییه ازطریق دوایر اجرای ثبت محل را تخلیه و تصرف نموده و به متقاضیان واجد شرایط دیگر واگذار نماید. لیکن در مورد اشخاصی که در هنگام انعقاد قرارداد به عنوان سرقفلی وجهی به شرکت‌پرداخت نموده باشند، شرکت موظف است در صورت تخلیه ارزش روز سر قفلی را به آنهامسترد نماید. کلیه فروشگاه ها و غرفه های پایانه هر محل که قبل از تصویب این قانون به‌اشخاص واگذار شده نیز از هر حیث مشمول مقررات این تبصره می‌باشند. مگر اینکه قرارداد به‌نحو دیگری تنظیم شده باشد وجوه حاصل از فروش سرقفلی غرفه‌ها و همچنین یک درصد(۱٪) ارزش بارنامه‌های صادره در سراسر کشور که توسط شرکت وصول خواهد شد به حساب خزانه واریز می گردد. صددرصد (۱۰۰٪) وجوه واریزی به عنوان منابع تامین اعتبار بر اساس بودجه سالانه جهت توسعه و احداث پایانه‌های جدید و تیر پارکها (یا مجتمع های خدمات رفاهی بین راهی در اختیار شرکت مزبور قرار می گیرد.

۳ ـ تبصره ۷ به شرح زیر اصلاحی می گردد:

تبصره ۷ ـ شرکت می‌تواند از محل درآمدهای خود نسبت به ایجاد پایانه ها و تیرپارک ها و مجتمع های رفاهی بین راهی در نقاط مختلف کشور که بخش غیردولتی راغب به ایجاد آن نیستند، اقدام نماید.

۴ ـ تبصره زیر به عنوان تبصره ۸ به شرح زیر اضافه می گردد:

تبصره ۸ ـ درج کرایه غیرواقعی حمل و نقل در بارنامه و هر فعل دیگری که موجب عدم پرداخت تمام یا قسمتی از وجوه موضوع تبصره ۴ و ۵ این قانون به شرکت شود، تخلف محسوب و مرتکب برای بار اول علاوه بر جبران خسارات وارده به شرکت به سه برابر مبلغ کسری ، جریمه خواهد شد این مبلغ در هر صورت از پانصد هزار (۵۰۰/۰۰۰) ریال کمتر نخواهد بود. در صورت تکرار نیز ، پروانه متخلف به صورت موقت یا دایم لغو می‌شود.

۵ ـ تبصره ۹ به شرح زیر به تبصره‌ها اضافه گردد:

تبصره ۹ ـ وظایف معاونت حمل و نقل وزارت راه و ترابری به شرکت پایانه منتقل می‌شود و نام شرکت به سازمان حمل و نقل و پایانه های کشور تغییر می‌یابد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و پنجم تیرماه یکهزار و سیصد و هفتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱/۵/۱۳۷۴ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون مقررات تردد وسایل نقلیه خارجی – مصوب ۱۲/۴/۷۳

ماده واحده ـ به منظور ایمن سازی نگهداری و بهسازی جاده‌ها و احداث مجتمع های‌خدماتی رفاهی رانندگان (تیرپارکها) به وزارت راه و ترابری اجازه داده می‌شود با ایجاد دفاتر و استقرار نمایندگان خود در مرزهای جاده ای بین المللی کشور نسبت به

صدور پروانه‌های تردد وسایل نقلیه خارجی در قلمرو جمهوری اسلامی ایران که تعیین کننده مشخصات عملیات حمل و نقل از جمله زمان سفر و مسیر تردد وسایل مزبور می‌باشد اقدام کند و بر حسب طول مسیر تردد و میزان مصرف سوخت هر یک از وسایل نقلیه خارجی و مابه‌التفات قیمت داخلی‌سوخت با قیمتهای متعارف خارجی را با توجه به عملکرد و رفتار متقابل کشورهای اعزام کننده وسیله نقلیه از وسایل نقلیه مزبور در سال ۱۳۷۳ حداکثر به میزان صد میلیارد ریال اخذ و به‌خزانه واریز و صددرصد آن تخصیص یافته هزینه می گردد و برای سالهای آینده در حدوداعتبارات مصوب و به موجب قانون درآمد و هزینه می گردد.

تبصره ۱ ـ تردد وسایل نقلیه خارجی خارج از چارچوب پروانه های صادر شده ممنوع بوده و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و گمرگ موظف به اعمال کنترلهای لازم می‌باشد.

تبصره ۲ ـ کالاهای ایرانی که در صورت وجود ناوگان ایرانی با ناوگان غیر ایرانی وارد کشور می‌شوند مشمول پرداخت عوارضی به میزان ۱۰٪ کل کرایه حمل کالای مورد حمل از سوی صاحب کالا خواهد بود که در زمان صدور مجوزهای حمل کالا توسط وزارت راه و ترابری‌اخذ و به حساب خزانه واریز می‌شود.

آیین‌نامه اجرایی این قانون توسط وزارت راه و ترابری تهیه و حداکثر ظرف مدت ۲ ماه به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ داوزدهم تیرماه یکهزار و سیصد و هفتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۲/۴/۱۳۷۳ به تایید شورای نگهبان رسیده است

رییس مجلس شورای اسلامی ـ علی‌اکبر ناطق‌نوری

آیین نامه اجرایی قانون مقررات تردد وسایل نقلیه خارجی

فصل اول ــ تعاریف و کلیات (ماده ۱ تا ۵)

ماده ۱ ـ ورود و تردد وسایل نقلیه جاده‌ای خارجی اعم از مسافربری و باری در قلمروجمهوری اسلامی ایران ، مستلزم اخذ پروانه تردد از سازمان حمل و نقل و پایانه و پرداخت‌مابه‌التفاوت سوخت است

تبصره ۱ ـ منظور از قانون در این آیین نامه قانون (مقررات تردد وسایل نقلیه خارجی) است

تبصره ۲ ـ منظور از وسیله نقلیه خارجی ، وسیله نقلیه‌ای است که در یکی از کشورهای خارجی ثبت و شماره‌گذاری شده و بر اساس قوانین و مقررات مربوط مجاز به حمل و نقل بار یامسافر بین المللی باشد.

تبصره ۳ ـ منظور از مابه‌التفاوت سوخت مصرفی مابه التفاوت قیمت داخلی سوخت وسایل حمل و نقل با قیمت های متعارف خارجی است که بر اساس طول مسیر تردد و متوسط مصرف سوخت هریک از وسایل نقلیه خارجی و در چهارچوب عملکرد و رفتار متقابل‌کشورهای اعزام کننده وسایل نقلیه توسط سازمان حمل و نقل و پایانه تعیین شده و توسط رانندگان وسایل نقلیه خارجی به حساب خزانه واریز می‌شود.

ماده ۲ ـ پروانه تردد برگه ای است که توسط سازمان حمل و نقل و پایانه صادر می‌شود ومشخصات عملیات حمل و نقل وسایل نقلیه خارجی ، از جمله نام مرز ورودی و خروجی ، طول و مسیر تردد، زمان سفر، و مدت زمان مجاز رانندگی برای هر راننده وسیله نقلیه خارجی را تعیین می کند.

این پروانه توسط دفاتر نمایندگی وزارت راه و ترابری مستقر در محوطه گمرکی در مرزهای‌جاده‌ای بین المللی کشور صادر و در بدو ورود، به رانندگان وسایل نقلیه خارجی داده می‌شود.

تبصره ـ مسیر تردد در این آیین نامه به جاده‌هایی اطلاـ ق می‌شود که توسط سازمان حمل ونقل و پایانه و با همکاری نیروهای

انتظامی به عنوان جاده‌های تیر (t. i. r) برای تردد وسایل‌نقلیه خارجی و در قلمروی جمهوری اسلامی تعیین و در پروانه تردد قید می‌شود.

ماده ۳ ـ کلیه وسایل نقلیه جاده‌ای خارجی که به قلمروی کشور وارد می‌شوند اعم از آن که مقصد آنها داخل کشور باشد یا از قلمروی کشور عبور کنند، مشمول مفاد این آیین نامه هستند.

ماده ۴ ـ منظور از ایمن‌سازی جاده‌ها، هر نوع فعالیتی است که موجب افزایش ضریب ایمنی و کاهش تصادفات جاده‌ای می‌شود، از قبیل توسعه و تجهیز پاسگاه‌های انتظامی ارائه آموزش‌های ایمنی و ترافیکی به رانندگان و عموم مردم و ارتقای فرهنگی رانندگی به منظور رعایت اصول و ضوابط ایمنی در جاده‌ها با استفاده از وسایل ارتباط جمعی

ماده ۵ ـ منظور از مجتمع‌های خدماتی ـ رفاهی (تیرپارکها)، مجموعه‌هایی است که به منظور ارائه خدمات مورد نیاز به رانندگان وسایل نقلیه ایرانی و خارجی و سرنشینان آنها در کنار شهرها ، همچنین در طول جاده‌های ترانزیتی کشور ایجاد می‌گردند و در آن سرویس های تعمیراتی ، بهداشتی درمانی و رستوران مسجد، استراحت‌گاه جایگاههای عرضه سوخت پارکینگ‌ها و سایر خدمات رفاهی و اداری مورد نیاز مستقر می‌شوند.

فصل دوم ــ چگونگی ورود، تردد و توقف وسایل نقلیه خارجی در قلمروی جمهوری اسلامی ایران (ماده ۶ تا ۱۹

ماده ۶ ـ وسایل نقلیه خارجی در بدو ورود به خاک کشور باید از دفاتر نمایندگی وزارت راه و ترابری مستقر در مرزهای جاده‌ای بین المللی پروانه تردد بگیرند.

تبصره ـ تردد وسایل نقلیه خارجی بدون اخذ پروانه مذکور ممنوع است

گمرک جمهوری اسلامی ایران موظف است از ورود وسایل نقلیه خارجی فاقد پروانه ترددبه داخل کشور جلوگیری کند مگر اینکه این پروانه در مرز از نمایندگان سازمان حمل و نقل وپایانه اخذ شود، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است در صورت برخورد باکامیون خارجی فاقد پروانه تردد، فوری آن را به نزدیک‌ترین گمرک هدایت کند.

ماده ۷ ـ سازمان حمل و نقل و پایانه موظف است با توجه به قیمت رایج سوخت وسایل‌حمل و نقل در داخل کشور و قیمت‌های متعارف بین المللی آن ، و در چهارچوب عملکرد و رفتار متقابل کشورهای اعزام‌کننده وسایل نقلیه قیمت سوخت مصرفی هر یک از وسایل حمل و نقل خارجی در قلمروی جمهوری اسلامی ایران را تعیین کند.

تبصره ۱ ـ سازمان حمل و نقل و پایانه موظف است به تناسب تغییر در هر یک از عوامل موثر در تعیین سوخت مصرفی وسایل نقلیه خارجی نسبت به تجدیدنظر و به روز نمودن قیمت تعیین شده اقدام کند.

بدیهی است قیمت تعیین شده تا زمان تجدیدنظر بعدی معتبر و ملاک عمل خواهد بود.

تبصره ۲ ـ وزیر راه و ترابری مجاز است مسوولیت دریافت وجوه موضوع قانون را به هریک از سازمان ها و شرکت‌های وابسته و تابع وزارت راه و ترابری تفویض کند.

ماده ۸ ـ دفاتر نمایندگی حمل و نقل و پایانه در مرزهای بین المللی کشور موظف هستندقبل از صدور پروانه تردد وسایل نقلیه خارجی قبض مربوط به پرداخت مابه التفاوت سوخت وسایل نقلیه خارجی را به حساب‌های اعلام شده خزانه از رانندگان خارجی دریافت کنند.

ماده ۹ ـ وزارت نفت موظف است اقدامات لازم را جهت احداث جایگاه فروش فرآورده های نفتی در کلیه مرزهای جاده‌ای بر اساس اعلام وزارت راه و ترابری به عمل آورده نسبت به کنترل میزان سوخت خروجی وسایل نقلیه خارجی اقدام نماید.

تبصره ـ تعیین میزان سوخت خروجی به عهده سازمان حمل و نقل و پایانه با همکاری وزارت نفت است

ماده ۱۰ ـ رانندگان وسایل نقلیه خارجی به منظور تردد در جاده‌های کشور جمهوری‌اسلامی ایران باید اسناد و مدارک زیر را همیشه همراه داشته به هنگام درخواست به مأموران نیروی انتظامی و سایر مسوولان ذی ربط ارائه نمایند:

الف ـ پروانه تردد.

ب ـ گواهینامه معتبر بین المللی

ج ـ کارت بیمه معتبر

د ـ دفترچه مالکیت بین المللی وسیله نقلیه

تبصره ـ نیروی انتظامی موظف است ضمن بازرسی وسایل نقلیه خارجی در کلیه پاسگاه‌های محل عبور آنها از تردد و عبور و مرور وسایل نقلیه خارجی فاقد مدارک فو ق جلوگیری و طبق مقررات مربوط اقدام نماید.

ماده ۱۱ ـ رانندگی وسایل نقلیه خارجی در جاده‌های جمهوری اسلامی ایران بیش از ده‌ساعت در یک شبانه‌روز برای هر راننده ممنوع است

ماده ۱۲ ـ توقف وسایل نقلیه خارجی فقط در تیرپارکها یا نقاط تعیین شده توسط سازمان حمل و نقل و پایانه مجاز است

تبصره ۱ ـ سازمان حمل و نقل و پایانه موظف است اولویت ها و محل استقرار و مشخصات لازم را برای احداث تیرپارکها تعیین و اعلام کند.

تبصره ۲ ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است حسب درخواست وزارت راه و ترابری نیروهای خود را در مکانهای درنظر گرفته شده و تیرپارکها مستقر کرده همچنین ساعت ورود و خروج وسایل نقلیه خارجی در تیرپارکها را ثبت کند.

تبصره ۳ ـ در صورت تصادف یا خرابی وسیله نقلیه خارجی توقف آن در خارج ازتیرپارکها و نقاط تعیین شده ـ مشروط به تأیید نیروی انتظامی و ثبت آن در پروانه تردد وسیله نقلیه ـ بلامانع است

ماده ۱۳ ـ اقدام به حمل بار و مسافر خارج از موارد مذکور در اسناد حمل کالا و مسافر وپروانه تردد، توسط وسیله نقلیه خارجی ممنوع است مگر با مجوز کتبی وزارت راه و ترابری

ماده ۱۴ ـ رانندگان وسایل نقلیه خارجی مکلف به رعایت کلیه قوانین و مقررات حمل و نقل و راهنمایی و رانندگی در قلمروی جمهوری اسلامی هستند و در صورت تخلف از قوانین و مقررات مذکور و مفاد این آیین نامه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با آنان برخورد قانونی نموده نسبت به صدور برگه‌های جریمه اقدام می‌نماید.

ماده ۱۵ ـ محل استقرار دفاتر نمایندگان سازمان حمل و نقل پایانه در مرزهای جاده‌ای بین المللی کشور، محوطه گمرکی است بدیهی است گمرک ایران نسبت به تخصیص فضای کاری مناسب به نمایندگان وزارت راه و ترابری در ساختمان های گمرکی اقدامات لازم را به عمل خواهد آورد.

تبصره ـ سازمان حمل و نقل و پایانه موظف است ظرف سه سال نسبت به احداث ساختمان های مورد نیاز نمایندگان خود در محوطه‌های گمرکی با هماهنگی گمرک ایران اقدام کند. هزینه احداث ساختمان های مذکور از محل مابه التفاوت قیمت سوخت وسایل نقلیه خارجی تأمین می‌شود.

ماده ۱۶ ـ به سازمان حمل و نقل و پایانه اجازه داده می‌شود سالیانه حداکثر معادل یک‌درصد کل مبلغ وصولی از محل مابه‌التفاوت قیمت سوخت وسایل نقلیه خارجی را به منظور حسن اجرای این قانون هزینه کند.

ماده ۱۷ ـ به سازمان حمل و نقل اجازه داده می‌شود با رعایت قوانین و مقررات مربوط سالیانه حداکثر معادل پنج درصد (۵٪) کل درآمد وصولی از محل مابه التفاوت قیمت سوخت وسایل نقلیه خارجی را به منظور تجهیز و تدارکات لازم و ایفای وظایف و مسئولیت‌های ناشی‌از قانون در اختیار نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران قرار دهد.

ماده ۱۸ ـ سیاست‌گذاری و اولویت‌بندی طرح‌ها و پروژه های ایمن‌سازی ، نگهداری ، بهسازی جاده‌ها و احداث مجتمع‌های خدماتی ـ رفاهی رانندگان از محل مابه التفاوت قیمت سوخت مصرفی وسایل نقلیه خارجی موضوع قانون به عهده وزارت راه و ترابری است

ماده ۱۹ ـ مسوولیت احداث مجتمع‌های خدماتی و رفاهی رانندگان برعهده شرکت حمل ونقل و پایانه‌های وسایط نقلیه باربری است و اعتبارات مربوط در این خصوص به عنوان منابع ، در اختیار شرکت یاد شده قرار می گیرد.

فصل سوم ــ مقررات حمل کالاهای وارداتی کشور (ماده ۲۰ تا ۲۷)

ماده ۲۰ ـ در اجرای تبصره ۲ قانون کلیه صاحبان کالاهای ایرانی که از ناوگان خارجی (زمینی دریایی هوایی نسبت به حمل و ورود کالاهای خود به داخل کشور استفاده می‌کنند موظف به اخذ مجوز حمل کالا قبل از مراحل گشایش اعتبار از سازمان حمل و نقل و پایانه‌هستند.

تبصره ـ موارد استثنا در رابطه با صدور مجوز کلی برای کالاهایی که دارای شرایط خاص حجمی یا وزنی هستند بنا به پیشنهاد بالاترین مقام اجرایی دستگاه های ذی ربط به تصویب شورای عالی ترابری می‌رسد.

ماده ۲۱ ـ بانک مرکزی و بانک‌های عامل گشایش اعتبار و گمرک ایران باید در انجام وظایف مربوط مجوز حمل کالا را به عنوان یکی از اسناد مورد نیاز منظور و مطالبه کنند. درصورت عدم ارایه مجوز حمل توسط صاحب کالا، سازمان‌های مذکور از گشایش اعتبار یا ترخیص کالا، خودداری خواهند کرد.

ماده ۲۲ ـ در زمان صدور مجوز، سازمان حمل و نقل و پایانه موظف است در صورت وجود ناوگان ایرانی میزان عوارض ده درصد (۱۰٪) کل کرایه حمل را که باید توسط صاحب کالابه حساب خزانه واریز شود، در مجوز حمل قید نماید و در صورت تشخیص وجود نداشتن ناوگان ایرانی مراتب باید در مجوز حمل صادر شده قید و تأیید شود.

تبصره ـ کرایه واقعی حمل کالای تحویلی در مقصد (سی اند اف)، براساس نرخ متعارف‌حمل کالا و به قیمت (ارز خرید کالا)، توسط سازمان حمل و نقل و پایانه تعیین می‌شود.

ماده ۲۳ ـ در موارد مشمول پرداخت عوارض کرایه حمل بانک‌های عامل گشایش اعتبار موظف هستند فیش بانکی پرداخت عوارض ده درصد (۱۰٪) را براساس مجوز حمل صادرشده در زمان معامله اسناد از صاحبان کالا دریافت و در مدارک خرید کالا منظور کنند.

ماده ۲۴ ـ

ماده ۲۵ ـ سازمان حمل و نقل و پایانه مکلف است پس از دریافت مدارک بررسی های لازم‌را در خصوص تشخیص موضوع مذکور در ماده (۲۳) انجام دهد و حداکثر ظرف هفتاد و دو(۷۲) ساعت نسبت به ارایه مجوز حمل به صاحبان کالا اقدام نماید.

ماده ۲۶ ـ گمرک ایران موظف است از ترخیص کالاهایی که فاقد مجوز حمل یا فیش پرداخت عوارض حمل کالاـ (در موارد پیش‌بینی شده در مجوز حمل هستند خودداری کند.

ماده ۲۷ ـ سازمان حمل و نقل و پایانه نیروی انتظامی و گمرک ایران مجری این آیین نامه خواهند بود و سایر وزارتخانه ها و سازمانها و موسسات دولتی ذی ربط موظف به همکاری و مساعدت در جهت اجرای این آیین نامه هستند.

معاون اول رییس‌جمهور ـ حسن حبیبی

مصوبات شورای عالی محیط زیست – مصوبه شماره ۱۳۴ شورای عالی

شورای عالی حفاظت محیط زیست در تاریخ ۷/۱۲/۶۹ بر اساس تصمیم مورخ ۲۱/۹/۶۹ هیات وزیران و با توجه به آیین نامه جلوگیری از آلودگی هوا و در جهت کنترل آلودگی هوای تهران موارد زیر را تصویب نمود:

۱ ـ تعداد حداقل ۲۰۰۰۰ وسیله نقلیه عمومی بنزین سوز در تهران موظفند ظرف مدت معینی که توسط کمیسیونی مرکب از سازمان حفاظت محیط زیست ، وزارت نفت و وزارت صنایع تعیین می گردد نسبت به تبدیل سوخت از بنزین به گاز مایع و بنزین (به صورت دوگانه اقدام نمایند. جهت اجرای مصوبه فو ق وزارتخانه های مربوطه به شرح زیر اقدامات لازم را به‌عمل خواهند آورد:

الف ـ وزارت مسکن و شهرسازی شهرداری تهران و وزارت دفاع موظفند تا خرداد ماه ۱۳۷۰ تعداد ۲۵ قطعه زمین مناسب جهت احداث ایستگاه‌های گازرسانی به وسایل نقلیه موتوری را در اختیار وزارت نفت قرار دهند.

ب ـ وزارت نفت موظف است ظرف مدت ۲ سال پس از دریافت زمین ایستگاه های تحویل گاز مایع به وسایل نقلیه مذکور را راه‌اندازی نماید.

ج ـ وزارت صنایع موظف است ظرف مدت ۲ سال کیت‌های مربوط به تبدیل سوخت وسایل نقلیه مزبور از بنزین به گاز مایع و همچنین قطعات مناسب موتور را طبق استانداردهای سازمان حفاظت محیط زیست نصب و خدمات پس از فروش را با هماهنگی شرکت ملی گازایران به عهده داشته باشد.

د ـ وزارت بازرگانی موظف است با رعایت اولویت و بدون بررسی مراکز تهیه و توزیع تسهیلات لازم را در اجرای بند ج به عمل آورد.

هـ ـ وزارت صنایع موظف است تاکسی‌های جدید نمره تهران ساخت داخل را فقط باسوخت دوگانه گاز مایع و بنزین بدون سرب تولید نماید.

۲ ـ از تاریخ اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۰ کلیه خودروهای وارداتی و نیز خودروهای ساخت داخل به استثنای مزاد B ۱۶۰۰ و خودروی نیسان پاترول سواری با موتور P ۴۰ و نیزپیکان باید توانایی استفاده از بنزین بدون سرب را داشته باشد در مورد خودروهای مستثنی شده‌فو ق زمان استفاده از بنزین بدون سرب توسط وزارت نفت و وزارت صنایع حداکثر تا یک سال دیگر تعیین می‌شود.

۳ ـ وزارت مسکن و شهرسازی و سازمان حفاظت محیط زیست و شهرداری تهران برنامه کوتاه مدت جهت دستیابی به خط‌مشی حمل و نقل شهری را ظرف دو هفته و مطالعات جامع حمل و نقل عمومی در تهران را ظرف ۶ ماه به شورای‌عالی ارایه نمایند.

۴ ـ به منظور کاهش آلودگی ناشی از موتور سیکلت‌ها در تهران و شهرهای بزرگ وزارت صنایع ، سازمان پژوهش های علمی و صنعتی و سازمان حفاظت محیط‌زیست زیرنظر مشاور تحقیقاتی رییس‌جمهور طرحی تهیه و به شورای‌عالی ارایه نمایند.

۵ ـ سازمان حفاظت محیط‌زیست با همکاری شهرداری تهران ایستگاه های کنترل و اندازه‌گیری گازهای خروجی وسایل نقلیه موتوری را علاوه بر کرج (موضوع ردیف سوم بند ۲مصوبه شماره ۱۰۴ ـ شورای‌عالی در نقاط مناسب تهران برقرار نموده و بکار اندازد.

۶ ـ سازمان حفاظت محیط‌زیست و وزارت صنایع مکلفند تاریخ لازم الاجرا شدن استاندارد های خروجی از وسایط نقلیه موضوع مصوبه شماره ۱۰۴ شورای‌عالی حفاظت محیط زیست را حداکثر ظرف مدت ۲ ماه تعیین نمایند.

۷ ـ سازمان‌های مذکور در ماده ۲۰ آیین نامه جلوگیری از آلودگی هوا موظفند استانداردهای‌جدید گازهای خروجی از اگزوز وسایل نقلیه موتوری را ظرف مدت یک سال تعیین نمایند.

مصوبه شماره ۱۳۵ شورای‌عالی

شورای‌عالی حفاظت محیط‌زیست در تاریخ ۱۲/۱۰/۷۰ براساس تصمیم مورخ ۲۱/۹/۶۹ هیات وزیرات و با توجه به آیین نامه

جلوگیری از آلودگی هوا و در جهت کنترل آلودگی هوای تهران موارد زیر را تصویب نمود.

۱ ـ ۲۵ قطعه زمین مناسب در تهران زیرنظر ریاست محترم جمهور به شرکت ملی گاز ایران تحویل گردد.

۲ ـ وزارت نفت موظف است ظرف مدت تعیین شده نسبت به احداث ایستگاه های تحویل گاز مایع به وسایل نقلیه موتوری اقدام نماید.

۳ ـ وزارت صنایع برنامه زمان‌بندی نصب کیت جهت تبدیل سوخت وسایل نقلیه عمومی‌به تعداد ۲۰۰۰۰ دستگاه را به دبیرخانه شورای عالی ارایه نماید.

۴ ـ وزارتین نفت و صنایع تاریخ استفاده از بنزین بدون سرب را برای مزدا ۱۶۰۰ B،خودروی نیسان پاترول با موتور ۴۰ P و پیکان را سریعا به دبیرخانه شورای‌عالی اعلام نمایند.

مصوبه شماره ۱۳۶ شورای‌عالی

شورای‌عالی حفاظت محیط‌زیست در تاریخ ۵/۳/۷۱ بر اساس تصمیم مورخ ۲۱/۹/۶۹هیات وزیران و با توجه به آیین نامه جلوگیری از آلودگی هوا و در جهت کنترل آلودگی هوای تهران موارد زیر را تصویب نمود:

۱ ـ در ارتباط با گازسوز کردن وسایل نقلیه موتوری مقرر شد وزارت صنایع ترتیبی اتخاذ نماید که وسایل نقلیه عمومی تولیدی در داخل کشور تا یک زمان مشخص دو سوخته شود و وزارت مذکور بررسی و اعلام نماد (ظرف سه هفته که به چه میزان ارز و امکانات جهت تامین تجهیزات و وسایل اجرای تصمیم مذکور نیاز دارد.

۲ ـ مقرر شد وزارت صنایع مسیله دوسوخته کردن وسایط نقلیه و صنعت کیت سازی رابررسی و گزارش امر را به ریاست جمهور تسلیم نماید.

۳ ـ مقرر شده ۲۰ هزارکیت گازسوزکردن‌وسایط نقلیه توسط وزارت صنایع تامین و به قیمت‌تمام شده با ارز شناور بدوا جهت نصب بر روی تاکسی ها از وزارت مذکور خریداری شود.

(مصوبه شماره ۱۶۱ مورخ ۲۵/۷/۷۷ شورای‌عالی

به استناد مفاد ماده ۴ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۳/۳/۱۳۷۴ مجلس‌شورای اسلامی حد مجاز خروجی از اگزوز وسایل نقلیه موتوری (خودروهای بنزینی در حال‌تردد) به شرح جدول زیر تصویب و اعلام می گردد:

نوع آلاینده سال تصویب یک سال دو سال سه سال

بعدازتصویب بعدازتصویب بعدازتصویب‌وبه‌بعد

منواکسیدکربن ۵/۶ (CO درصدحجمی ۶درصدحجمی ۵درصدحجمی ۴درصدحجمی

هیدروکربنهای‌نسوخته ۴۰۰ PPm ۵۰۰PPm ۶۰۰PPm ۷۰۰PP

(HC)

(مصوبه شماره ۱۶۲ شورایعالی حفاظت محیط‌زیست مورخ ۲۷/۵/۷۷)

در اجرای بند ب تبصره ۸۲ قانون برنامه پنجساله دوم و به منظور کاهش آلودگی هوای تهران موارد زیر تصویب و اعلام می گردد:

۱ ـ سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران وشهرداری تهران برنامه زمان بندی جلوگیری از تردد وسایط نقلیه موتوری فاقد برگ معاینه فنی (موضوع ماده ۵ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا) و وسایط نقلیه دودزا را ظرف سه ماه تهیه نموده و نیروی انتظامی طبق برنامه فو ق از تردد این گونه خودروها جلوگیری به عمل آرود.

۲ ـ سازمان حفاظت محیط‌زیست ـ وزارت صنایع و وزارت نفت مکلف هستند بررسی های تعیین کیتهای (بسته‌های گاز استاندارد معمول نموده و سپس کلیه وانت بارها ، تاکسی های نارنجی ، فرودگاه راه‌آهن کرایه آژانس و مشابه آن از تاریخی که طبق برنامه

زمان بندی شده توسط نهادهای مذکور تعیین می‌شود ملزم به نصب کیت های (بسته‌های مذکور می‌باشند. نیروی انتظامی بر اساس برنامه تعیین شده از تردد خودروهای فوق الذکر فاقد کیت (بسته گاز جلوگیری به عمل خواهند آورد.

۳ـ کلیه مینی‌بوسها و اتوبوسهای دیزلی ساخته شده در کشور یا وارداتی ملزم به رعایت استاندارد گازهای خروجی اگزوز Eurol می‌باشند. همچنین مینی‌بوسهای گازسوز (LPG) و اتوبوسهای گازسوز (CNG) نیز ملزم به رعایت استاندارد ECE۱۵, ۰۴ می‌باشند.

تبصره ـ اجرای استانداردهای گاز خروجی Euro۲ منوط‌به تدوین و تصویب برنامه زمان‌بندی شده توسط وزارت صنایع و سازمان حفاظت محیط زیست می‌باشد.

۴ـ وزارت صنایع با همکاری وزارت نفت و سازمان حفاظت محیط‌زیست برنامه تبدیل مینی بوس های دیزلی در حال تردد به گازسوز (LPG) را ظرف سه ماه تدوین و به مورد اجرامی گذارد.

۵ـ وزارت نفت با همکاری وزارت صنایع مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی و سازمان حفاظت محیط‌زیست برنامه زمان‌بندی اجرای استانداردهای لازم برای سوخت ها اعم از گاز و گازوییل را سریعا تدوین و به مورد اجرا بگذارد.

د ـ ۱۳۰۳

سازمان حفاظت محیط‌زیست

محرومیت راننده از ((حق تصدی وسایل موتوری) بجای محرومیت از ((حق رانندگی)) از موجبات نقض نیست

قانون تاسیس شرکت سهامی خاص پایانه های عمومی وسایل نقلیه باربری – مصوب ۲۸ دی ماه ۱۳۶۷

ماده واحده ـ به منظور بهره‌برداری توسعه و نگاهداری پایانه‌های عمومی وسایل نقلیه سنگین‌باربری مستحدثه موجود و نیز احداث ، بهره‌برداری ، توسعه و نگهداری پایانه‌های عمومی مورد نیاز در کلیه نقاط کشور که به تشخیص وزارت راه و ترابری ایجاد آنها جهت ارایه خدمات به رانندگان وسایل نقلیه باربری ضرورت خواهد یافت شرکت سهامی پایانه های عمومی وسایل نقلیه باربری تاسیس می گردد. احداث پایانه وسایل نقلیه باربری توسط شرکت موضوع این قانون مانع احداث و تاسیس پایانه باربری توسط بخش غیردولتی مطابق ضوابط وزارت راه و ترابری نمی‌باشد.

تبصره ۱ ـ مجمع عمومی این شرکت مرکب از وزرای راه و ترابری برنامه و بودجه امور اقتصادی و دارایی خواهد بود. ریاست مجمع بر عهده وزیر راه و ترابری است

تبصره ۲ ـ سهام پایانه هر محل تا ۴۹٪ قابل واگذاری به بخش غیردولتی می‌باشد نحوه‌واگذاری در اساسنامه شرکت مشخص می گردد.

تبصره ۳ ـ اساسنامه شرکت در چارچوب این قانون و ماده ۳۰۰ قانون تجارت ظرف مدت۳ ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط وزارت راه و ترابری تهیه و پس از تصویب مجمع‌عمومی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۴ ـ شرکت موظف است بهره برداری از فروشگاهها و غرفه‌های پایانه از قبیل تعمیرگاه ها، کارگاههای فنی ، فروشگاههای قطعات یدکی ، سالنهای تعویض روغن ، رستوران را طبق آیین نامه ای که توسط وزارت راه و ترابری تهیه و پس از تایید مجمع عمومی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید به بخش غیردولتی واگذار نماید.

تبصره ۵ ـ شرکت به صورت خودکفا اداره می گردد و در قبال خدماتی که ارایه می‌نماید وجوهی دریافت می‌دارد، نوع خدمات و میزان وجوه دریافتی بر اساس آیین نامه ای خواهد بودکه با پیشنهاد وزارت راه و ترابری به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۶ ـ شرکتها و موسسات باربری موظفند در پایانه‌هایی که احداث می‌شود مستقرگردند مگر آنکه از خود دارای تاسیسات و

تجهیزات متناسب با نوع فعالیت مطابق با ضوابط وزارت راه و ترابری باشند، در غیر این صورت از فعالیت آنان جلوگیری خواهد شد.

تبصره ۷ ـ شرکت می‌تواند از محل درآمدهای خود نسبت به ایجاد تاسیسات رفاهی بین‌راهی در نقاط محروم کشور که بخش غیردولتی راغب به ایجاد آن نیستند اقدام نماید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و هفت تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه بیست و هشتم دی‌ماه یکهزار و سیصد و شصت و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۵/۱۱/۱۳۶۷ به تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه تشکیل کمیسیون ایمنی راههای کشور – مصوب ۱۳۸۲

هیات وزیران در جلسه مورخ ۳۱/۲/۱۳۸۲بنا به پیشنهاد شماره ۱۱/۹۴۳۰ مورخ ۲۵/۷/۱۳۸۰ وزارت راه و ترابری و به استناد اصل یکصدوسی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آیین نامه تشکیل کمیسیون ایمنی راههای کشور را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین نامه تشکیل کمیسیون ایمنی راههای کشور

ماده ۱- به منظور ارتقای سطح ایمنی حمل و نقل و کاهش سوانح رانندگی، کمیسیون ایمنی راههای کشور که در این آیین نامه به اختصار کمیسیون نامیده می شود، زیر نظر شورای عالی هماهنگی ترابری کشور با ترکیب زیر تشکیل می گردد:

۱- وزیر راه و ترابری که ریاست کمیسیون را نیز به عهده خواهدداشت.

۲- یکی از معاونان سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به انتخاب رییس سازمان یادشده.

۳- معاون راهنمایی و رانندگی و امور حمل و نقل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

۴- یکی از معاونان وزیر کشور به انتخاب وزیر.

۵- یکی از معاونان سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به انتخاب رییس سازمان یادشده.

۶- یکی از معاونان وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به انتخاب وزیر.

۷- یکی از معاونان وزیر صنایع و معادن به انتخاب وزیر.

۸- یکی از معاونان وزیر آموزش و پرورش به انتخاب وزیر.

۹- معاون راهداری و هماهنگی امور استانهای وزارت راه و ترابری.

۱۰- معاون وزیر راه و ترابری و رییس سازمان حمل و نقل و پایانه های کشور که دبیری کمیسیون را به عهده خواهدداشت.

تبصره - کمیسیون می تواند از سایر دستگاههای دولتی و کارشناسان بخش غیردولتی در جلسات بدون حق رای دعوت به عمل آورد.

ماده ۲- کمیسیون موظف است موارد زیر را انجام و پیشنهادهای اصلاحی خود را به شورای عالی هماهنگی ترابری کشور ارایه نماید:

الف - تعیین اهداف، راهبردها و شاخصهای مناسب برای کاهش سوانح رانندگی.

ب- بررسی برنامه های نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران درخصوص بهبود وضعیت آموزش رانندگی، صدور و تجدید گواهینامه، معاینه فنی خودروها، اصلاح و نحوه اعمال مقررات مربوط.

ج- بررسی برنامه های وزارتخانه های آموزش و پرورش، کشور، فرهنگ و ارشاد اسلامی، راه و ترابری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، علوم، تحقیقات و فناوری، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

درخصوص آموزشهای عمومی و تخصصی ترافیکی.

د- بررسی برنامه های وزارت صنایع و معادن در خصوص الزام تولیدکنندگان به رعایت استانداردهای ایمنی وسایل نقلیه ساخت داخل و تولید و عرضه خودروهای قابل رقابت با انواع خارجی.

ه- بررسی برنامه های وزارت راه و ترابری در خصوص شرایط احراز صلاحیت رانندگان وسایل نقلیه عمومی برون شهری، اطلاع رسانی مناسب، توسعه، بهسازی و نگهداری راهها، ایمن سازی و حذف نقاط حادثه خیز در جاده ها.

و- تدوین برنامه و گردشکار راه اندازی و عرضه خدمات امدادرسانی در شبکه جاده ای کشور با هماهنگی وزارتخانه های کشور، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران.

ز- ارایه طرحهای لازم برای تامین اعتبار و تحصیل منابعی که در اثر اجرای آنها، منابع جدید کسب و یا در مصرف منابع موجود صرفه جویی می شود در جهت ایمن سازی حمل و نقل.

ح- بررسی نظام بیمه ای کشور و چگونگی ارایه خدمات بیمه ای توسط شرکتهای بیمه در زمینه حمل و نقل.

تبصره ۱- دستگاههای یادشده موظفند در شهریور ماه هرسال برنامه سال آینده خود را در خصوص موارد مشخص شده به دبیرخانه کمیسیون ارایه نمایند.

تبصره ۲- دستگاه های یادشده موظفند مصوبات شورای عالی هماهنگی ترابری کشور را در خصوص موارد تعیین شده مورد توجه قرارداده و گزارش عملکرد خود را در مقاطع سه ماهه، به دبیرخانه کمیسیون ارایه نمایند.

تبصره ۳- کمیسیون مسئولیت نظارت بر اجرای مصوبات شورای عالی هماهنگی ترابری کشور را درخصوص موارد تعیین شده، برعهده دارد.

ماده ۳- کمیسیون هرماه یک بار تشکیل جلسه خواهدداد.

تبصره- جلسات کمیسیون با حضور حداقل هفت نفر از اعضای جلسه تشکیل و تصمیمات آن با رای اکثریت و حداقل پنج رای از اعضای حاضر معتبر خواهدبود.

ماده ۴- دبیرخانه شورای عالی هماهنگی ترابری کشور، وظایف دبیرخانه کمیسیون را برعهده خواهدداشت.

ماده ۵- دستگاه های اجرایی عضو کمیسیون هرسال میزان اعتبارات لازم را برای انجام اقدامات ایمنی با هماهنگی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در قانون بودجه پیش بینی خواهندکرد.

ماده ۶- کمیسیون موظف است نتیجه فعالیتهای انجام شده، طرحهای تصویب شده و نحوه همکاری دستگاههای دیگر را در پایان هر شش ماه به شورای عالی هماهنگی ترابری کشور گزارش نماید.

معاون اول رییس جمهور - محمدرضا عارف

اصلاح آیین‌نامه اجرایی تبصره (۱) ماده (۱۷) اصلاحی قانون ایمنی راهها و راه‌آهن ـ مصوب ۱۳۷۹ – مصوب ۱۳۸

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۵/۵/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۲۳۳۲۶/۱۱ مورخ ۲۴/۱۲/۱۳۸۳ وزارت راه و ترابری و به استناد تبصره (۱) ماده (۱۷) اصلاحی قانون ایمنی راهها و راه‌آهن ـ مصوب ۱۳۷۹ ـ تصویب نمود:

آیین‌نامه اجرایی تبصره (۱) ماده (۱۷) اصلاحی قانون ایمنی راهها و راه‌آهن ـ مصوب ۱۳۷۹ ـ موضوع تصویب نامه شماره ۳۶۱۶۴/ت۲۵۰۸۸هـ مورخ ۲۶/۱۱/۱۳۸۱ به‌شرح زیر اصلاح می شود:

۱ـ متن زیر جایگزین بند (ج) ماده ۲) آیین نامه یادشده می شود:

« ج ـ هرگونه ساخت و ساز به استثنای تأسیسات زیربنایی در اراضی واقع در نوار به‌عرض سی متر برای راهها و راه آهن‌های

کشور و به عرض پانزده متر برای راههای استانهای گیلان، مازندران و گلستان به استثنای آزاد راهها و محورهای موجود رشت ـ قزوین، تهران ـ رود هن ـ آمل، رودهن ـ قائمشهر و کرج ـ چالوس از ابتدای محدوده یکصد متری ممنوع خواهد بود.»

۲ـ متن زیر جایگزین بند (ج) ماده (۴) آیین‌نامه یادشده می‌شود:

«ج ـ مبلغ پایه به ازای هر متر مربع اعیان به استثنای مجتمع‌های خدمات رفاهی بین راهی، منازل مسکونی روستائیان و تأسیسات کشاورزی نظیر خانه باغی و تلمبه خانه مبلغ ۳۰۰۰ ریال.»

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

معاینه فنی

آیین نامه نحوه از رده خارج کردن خودروهای فرسوده

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۷/۱/۱۳۸۲ بنا به پیشنهاد شماره ۱۲۵۹۷۳/۱۰۱ مورخ ۱۴/۷/۱۳۸۱ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آیین نامه نحوه از رده خارج کردن خودروهای فرسوده را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین نامه نحوه از رده خارج کردن خودروهای فرسوده

ماده ۱- در این آیین نامه خودروی فرسوده به خودرویی اطلاق می شود که نتواند در آزمایش معاینه فنی خودرو، شرایط لازم را احراز نماید یا بر اساس ماده (۲) این آیین نامه، فرسوده اعلام گردد.

ماده ۲- کارگروه موضوع ماده (۷) این آیین نامه موظف است حداکثر ظرف یک ماه از ابلاغ این آیین نامه، فهرست، اولویت و ضوابط شناسایی خودروهای فرسوده را بر اساس شاخصهای میزان سوخت، عمر مفید و نوع بهره برداری به تفکیک خودروهای عمومی و شخصی اعلام نماید.

کارگروه یاد شده موظف است هر سال فهرست، اولویت، ضوابط شناسایی خودروهای فرسوده و میزان معافیت موضوع ماده (۴) این آیین نامه را با توجه به منابع مالی مورد نیاز، برای سال بعد تعیین و اعلام نماید.

ماده ۳- این آیین نامه تا پایان برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مورد خودروهای با پلاک شهرهای موضوع بند (د) ماده (۱۰۴) قانون برنامه یاد شده که در این شهرها تردد می نمایند، اعمال می شود و پس از آن عمومیت خواهد یافت.

ماده ۴- سیاستهای تشویق و اعمال نظام تعرفه ترجیحی در چارچوب ماده (۱۱۵) قانون برنامه سوم برای خارج نمودن خودروهای فرسوده، حداکثر ظرف یک ماه توسط کمیسیون موضوع ماده (۱) آیین نامه اجرایی قانون مقررات صادرات و واردات با حضور نمایندگان وزارت کشور و سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و ارایه شود.

ماده ۵ – سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف است حداکثر ظرف یک ماه با همکاری اعضای کارگروه موضوع ماده (۷) این آیین نامه و با هماهنگی سیستم بانکی، آیین نامه نحوه اعطای تسهیلات به مالکین خودروهای فرسوده و همچنین تکالیف مالکین یاد شده را تهیه و ارایه نماید.

ماده ۶ – شهرداری شهرهای موضوع بند (د) ماده (۱۰۴) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با توجه به ماده (۵) قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا – مصوب ۱۳۷۴ – موظفند راسا یا از طریق ساماندهی بخش خصوصی نسبت به احداث و بهره برداری مراکز معاینه فنی خودرو اقدام نمایند.

تبصره ۱- در شهرهایی که امکانات معاینه فنی خودرو فراهم می گردد، انجام معاینه فنی خودرو برای کلیه وسایل نقلیه الزامی است.
تبصره ۲- وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور) موظف است هماهنگی های لازم را به منظور احداث و بهره برداری از مراکز یاد شده، در کلیه شهرهای کشور بعمل آورد.
ماده ۷- هماهنگی و نظارت بر نحوه اجرای مفاد این آیین نامه و همچنین تعیین روشهای از رده خارج کردن خودروهای فرسوده، تنظیم و تصویب دستورالعملهای مربوط به محدودیت تردد، محدودیت نقل و انتقال، اصلاح تعرفه های بیمه و عوارض سالانه و نظایر آن متناسب با عمر خودروهای فرسوده و نیز تنظیم و پیشنهاد لوایح مورد نیاز و روشهای تامین منابع جدید توسط کارگروهی متشکل از وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور)، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، وزارت صنایع و معادن، وزارت نفت، وزارت بازرگانی با مسؤولیت سازمان حفاظت محیط زیست انجام می پذیرد.
معاون اول رییس جمهور – محمدرضا عارف

قانون توسعه حمل و نقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت – مصوب ۱/۱۰/۱۳۸۶

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران
عطف به نامه‌های شماره ۲۵۳۳۷/۳۷۲۴۴ مورخ ۲۲/۲/۱۳۸۶ و شماره ۱۳۵۸۵۰/۳۶۴۱۱ مورخ ۲۳/۱۰/۱۳۸۵ در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون توسعه حمل و نقل عمومی و مدیریت سوخت که با عنوان لایحه مدیریت مصرف سوخت در بخش حمل و نقل عمومی برون شهری و لایحه توسعه حمل و نقل عمومی درون‌شهری و مدیریت مصرف سوخت به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، با تصویب در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۸/۹/۱۳۸۶ و تأیید شورای محترم نگهبان، به پیوست ابلاغ می‌گردد.
رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل
شماره ۱۶۰۹۹۹ ۲۳/۱۰/۱۳۸۶
ریاست جمهوری (نماینده ویژه رئیس جمهور در توسعه حمل و نقل عمومی و مدیریت سوخت)
قانون توسعه حمل و نقل عمومی و مدیریت سوخت که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ هجدهم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۸/۹/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۵۳۳۶۲/۶۸۵ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.
رئیس‌جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد
قانون توسعه حمل و نقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت
ماده۱ـ دولت مکلف است در جهت توسعه حمل و نقل درون‌شهری و برون‌شهری کشور و مدیریت بر مصرف سوخت نسبت به بهینه‌سازی عرضه خدمات حمل و نقل (از طریق اصلاح و توسعه شبکه حمل و نقل ریلی، برقی کردن خطوط و اجراء علائم و تأسیسات و ارتباطات، افزایش سرعت در شبکه ریلی، یکپارچه‌سازی و ساماندهی مدیریت حمل و نقل، اصلاح قیمتها، ایمن‌سازی و بهبود تردد، بهسازی و از رده خارج نمودن خودروهای فرسوده سبک و سنگین مسافری و باری درون و برون‌شهری، تبدیل خودروهای بنزین‌سوز و گازوئیل‌سوز به دوگانه‌سوز، الزام معاینه فنی، توسعه ناوگان حمل و نقل همگانی ون و مینی‌بوس و مدی‌بوس و اتوبوس، استفاده از سامانه هوشمند حمل و نقل، ساخت و توسعه شبکه آزادراهها و بزرگراههای بین‌شهری، حمل ترکیبی کالاـ از مبدأ تا مقصد نهائی با شبکه ریلی و شبکه مکمل جاده‌ای، الزام به داشتن توقفگاه در انواع کاربریها، احداث

توقفگاههای عمومی، ساماندهی و ایجاد توقفگاهها و پایانه‌های بار و مسافر شهری و برون‌شهری اعم از ریلی و جاده‌ای در نقاط مناسب از شهرها و حومه آن، افزایش امنیت و قابلیت اطمینان و دسترسی)، بهینه‌سازی تقاضای حمل و نقل (از طریق اصلاح فرآیندهای اداری، کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات، اصلاح کاربری زمین و آمایش سرزمین، اعمال محدودیتهای ترافیکی، آموزش و فرهنگ‌سازی)، بهینه‌سازی مصرف انرژی (از طریق عرضه بنزین و گازوئیل در بخشهای حمل و نقل و صنعت و کشاورزی با اولویت کارت هوشمند سوخت، احداث جایگاههای عرضه گاز، حمایت از ابداعات و اختراعات مؤثر در کاهش مصرف سوخت)، بهینه‌سازی تولید خودرو [از طریق تولید خودروهای گازسوز، تأمین تجهیزات استفاده از گاز توسط خودروها، حمایت از تولید خودروهای برقی، دونیرویی (هیبریدی) و کم‌مصرف، استانداردسازی تولید خودروی سبک و سنگین و موتورسیکلت در مصرف سوخت و کاهش آلایندگی] و خروج بنزین و گازوئیل از سبد حمایتی، حداکثر از ابتداء سال ۱۳۹۱ هجری شمسی اقدام نماید.

ماده۲ـ به دولت اجازه داده می‌شود برای اجراء احکام ماده (۱) این قانون اقدامات زیر را به عمل آورد:

۱ـ اعطاء کمکهای بلاعوض یارانه‌ای به بخشهای غیردولتی مرتبط با اهداف این قانون؛

۲ـ تخفیف در حقوق ورودی و سود بازرگانی واردات ناوگان حمل و نقل همگانی، خودروهای کم‌مصرف، خودروهای گازسوز، نفت‌گاز، برقی و دونیرویی (هیبریدی) و قطعات و تجهیزات مربوطه؛

۳ـ تخفیف در حقوق ورودی و سود بازرگانی واردات تجهیزات، تأسیسات، ماشین‌آلات و قطعات مورد نیاز شبکه و ناوگان ریلی (شهری و برون‌شهری) و توسعه آزادراهها و بزرگراهها؛

۴ـ اعطاء تسهیلات بانکی و پرداخت بخشی از سود تسهیلات بانکی به بخشهای مرتبط با اهداف این قانون؛

۵ ـ تغییر کاربری اراضی و واگذاری زمینهای مورد نیاز احداث جایگاههای عرضه گاز طبیعی تا پایان سال ۱۳۹۰ هجری شمسی به قیمت منطقه‌ای پس از تملک و پرداخت بهای عادله آنها به صاحبان اراضی؛

۶ ـ تعیین و اخذ جریمه، متناسب با مازاد مصرف سوخت و آلایندگی از خودروهای سبک و سنگین به صورت پلکانی؛

۷ ـ تعیین و اخذ عوارض، بر مبنای میزان مصرف سوخت و آلایندگی و نوع سوخت از خودروهای تولید داخل و وارداتی از تولیدکنندگان داخلی و واردکنندگان.

ماده۳ـ دولت مکلف است نظارت بر اجراء زمانبندی شده طرحها و پروژه‌های مرتبط با اهداف این قانون را با راهکارهایی که در آئین‌نامه‌های اجرائی مشخص خواهد کرد، اعمال نماید و هر شش ماه یکبار گزارش پیشرفت کار را به کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی ارائه کند.

ماده۴ـ توزیع کمکها، یارانه‌ها، تسهیلات و اعتبارات موضوع این قانون و تعیین دستگاه مجری با توجه به شرح وظایف قانونی به عهده دولت است. دولت موظف است به نحوی اقدام کند که ضمن صرفه‌جویی، سرعت و کیفیت نیز لحاظ گردد.

ماده۵ ـ شرکتهای بیمه‌گر موظفند متناسب با ارزیابی دولت از عملکرد دستگاه‌های مؤثر در کاهش حوادث و تلفات حمل و نقل درون‌شهری و برون‌شهری، معادل پنجاه‌درصد (۵۰٪) صرفه‌جویی حاصل از عدم پرداخت خسارات بیمه بدنه و شخص ثالث را برای آموزش و فرهنگسازی ایمنی تردد، تأمین تجهیزات، اصلاح فیزیکی نقاط و مقاطع حادثه‌خیز و کمک به پرداخت هزینه‌های جاری (با تصویب طرحها و اعتبارات پیشنهادی از سوی شهرداریها در شورای هماهنگی ترافیک استان و از سوی وزارت راه و ترابری و پلیس راهور، در کمیسیون ایمنی راههای وزارت راه و ترابری) به دستگاههای مذکور اختصاص دهند.

ماده۶ ـ دولت موظف است با اولویت حمل و نقل ریلی به گونه‌ای اقدام نماید که سهم حمل و نقل ریلی در جابه‌جایی بار و مسافر و مصرف سوخت در حمل و نقل برون‌شهری بر مقادیر جدول شماره (۱) این قانون منطبق شود.

ماده۷ـ دولت موظف است سیاستهای بخش حمل و نقل همگانی شهری را به گونه‌ای تنظیم نماید که از ابتداء سال ۱۳۹۱ هجری شمسی در مجموع هفتاد و پنج درصد (۷۵٪) سفرهای درون‌شهری پوشش داده شده و سهم هر یک از بخشهای حمل و نقل همگانی و مصرف سرانه بنزین در روز براساس جدول شماره (۲) باشد.

تبصره ـ در شهر تهران نسبت تسهیم حمل و نقل عمومی از کل سفرهای درون‌شهری برای اتوبوسرانی، تاکسیرانی و حمل و نقل ریلی به ترتیب تا حداکثر بیست و پنج درصد (۲۵٪)، بیست درصد (۲۰٪) و سی‌درصد (۳۰٪) می‌باشد.

ماده۸ ـ در صورتی که شهرداری شهرهای دارای شهرک اقماری، شرکتهای شهرک‌های جدید، شرکتها و کارخانه‌ها، هزینه تأمین زیرساخت و ابنیه خطوط ریلی به شهرکهای اقماری، شهرهای جدید یا محل شرکت یا کارخانه را تأمین نمایند، دولت هزینه روسازی، علائم، تأسیسات و ناوگان اجراء پروژه‌های مربوطه را تأمین خواهد کرد.

تبصره ـ اعتبارات موردنیاز این بند از محل اعتبارات پیش‌بینی شده در ماده (۱۰) این قانون تأمین خواهد شد.

ماده۹ـ مدیریت حمل و نقل بار و مسافر در محدوده شهر و حومه آن به عهده شهرداری است.

ماده۱۰ـ اعتبارات موردنیاز موضوع این قانون به میزان چهل هزار میلیارد (۴۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در بخش درون‌شهری و شصت هزار میلیارد (۶۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در بخش برون‌شهری در هر سال تعیین می‌گردد. دولت مجاز است این اعتبارات را در دو ردیف متمرکز درون‌شهری و برون‌شهری از محل درآمد عمومی، صرفه‌جویی حاصل از اجراء این قانون و حساب ذخیره ارزی تأمین و در بودجه سنواتی منظور نماید. این اعتبارات در حساب مخصوص نزد خزانه‌داری کل کشور به صورت صددرصد (۱۰۰٪) تخصیص یافته تلقی می‌گردد.

ماده۱۱ـ وصولی‌های موضوع بندهای (۶) و (۷) ماده (۲) و ماده (۵) بین شهرداریها و وزارت راه و ترابری جهت انجام تکالیف این قانون به نسبت شصت‌درصد (۶۰٪) و چهل‌درصد (۴۰٪) در قالب بودجه‌های سنواتی توزیع می‌گردد. کمک به شهرهای فاقد سامانه ریلی شهری مصوب برای ساماندهی حمل و نقل همگانی و بهبود عبور و مرور دارای اولویت است.

ماده۱۲ـ آئین‌نامه اجرائی این قانون حداکثر دو ماه پس از ابلاغ این قانون با پیشنهاد مشترک نماینده ویژه ریاست جمهوری، وزارت راه و ترابری، وزارت کشور و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده۱۳ـ اجراء کلیه قوانین مغایر با این قانون به جز قانون برنامه توسعه ملغی‌الاثر می‌گردد.

جدول ۱ـ برون‌شهری

جدول ۲ـ درون‌شهری

قانون فوق مشتمل بر سیزده ماده و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ هجدهم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۸/۹/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شهرداری

شهرداری و شورا

قانون شهرداری – مصوب ۱۱/۴/۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات

فصل اول ــ در تاسیس شهرداری (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ در هر محل که جمعیت آن حداقل به پنج هزار نفر بالغ باشد شهرداری تاسیس می‌گردد.

تبصره ۱ ـ در هر نقطه که از نظر موقعیت و اهمیت تشکیل شهرداری ضرورت داشته باشد ولو جمعیت آن به پنج‌هزار نفر بالغ نشود وزارت کشور می‌تواند در آن محل دستور تشکیل انجمن و شهرداری بدهد و چنانچه پس از تشکیل شهرداری در نقاط مزبور ضمن عمل معلوم شود عوارض وصولی تکافوی هزینه شهرداری را نمی‌نماید و با در نظر گرفتن وضع اقتصادی و مالی محل برای اداره امور شهرداری درآمد جدیدی نمی‌توان تهیه نمود وزارت کشور مجاز است شهرداری این قبیل نقاط را منحل نماید.

تبصره ۲ ـ در نقاطی که فقط در بعضی از فصول برقراری شهرداری لازم باشد برای فصل مزبور و همچنین برای چند محل که به یکدیگر نزدیک و جمعا اقتضای تشکیل شهرداری داشته باشند می‌توان یک شهرداری تاسیس کرد.

ماده ۲ ـ حدود حوزه هر شهرداری بوسیله با تصویب انجمن شهر تعیین می‌شود و پس ازموافقت شورای شهرستان و تصویب وزارت کشور قابل اجرا است

ماده ۳ ـ شهرداری دارای شخصیت حقوقی است

فصل دوم ــ انتخابات انجمن شهر (ماده ۴ ت۳۲)

الف ـ تقسیم‌بندی شهر، حوزه‌های انتخابیه و تعداد انجمن

ماده ۴ ـ هر حوزه شهرداری انجمنی خواهد داشت بنام انجمن شهر که اعضا آن از طرف اهالی مستقیما و با رای مخفی به اکثریت نسبی برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند.

مواد ۵ و ۶ ـ طبق ماده ۱۱۳ لغو شده است

ماده ۷ ـ تعداد اعضای انجمن شهرها بدین ترتیب تعیین می‌شود.

تهران ۳۰ نفر

شهرهای از ۲۵۰ هزار نفر جمعیت ببالا۱۵ نفر

شهرهای از ۱۰۰ هزار تا ۲۵۰ هزار نفر جمعیت۱۲ نفر

شهرهای از ۵۰ هزار تا ۱۰۰ هزار نفر جمعیت۹ نفر

شهرهای از ۱۰ هزار تا ۵۰ هزار نفر جمعیت۷ نفر

شهرهای کمتر از ۱۰هزار نفر۵ نفر

تبصره ـ جمعیتی که ملاک تعیین عده نمایندگان هر حوزه است آخرین سرشماری عمومی کشور است که نتیجه آن قبل از صدور دستور شروع انتخابات انجمن شهر رسما اعلام شده باشد.

ب ـ شرایط انتخاب کردن و انتخاب شدن

ماده ۸ ـ انتخاب‌کننده باید واجد شرایط زیر باشد:

۱ ـ تابعیت ایران

۲ ـ داشتن ۱۸ سال تمام

۳ ـ توطن در محل انتخاب و یا لااقل سکونت در آنجا از ششماه قبل از انتخابات و یا آنکه شخصا در آن حوزه به کسب یا حرفه معینی اشتغال داشته باشد و در صورتی که محل سکنی و محل‌کسب یا حرفه مختلف باشد فقط محل سکنی معتبر است

۴ ـ عدم محکومیت بجنایت یا جنحه‌ای که موجب محرومیت از حقوق اجتماعی است

۵ ـ محجور نبودن و عدم محکومیت به ورشکستگی به تقصیر.

تبصره ـ رای دهندگان موظفند قبل از دادن رای برگ انتخاباتی تحصیل کنند.

نحوه تنظیم دفاتر ثبت نام و صدور برگ انتخاباتی و تشخیص صلاحیت رای دهندگان بر اساس‌مقررات این قانون بموجب آیین نامه‌ای خواهد بود که ظرف دو ماه از تاریخ تصویب این قانون ازطرف وزارت کشور تهیه و بتصویب هیات وزیران برسد.

ماده ۹ ـ انتخاب‌شونده باید دارای شرایط زیر باشد:

۱ ـ تابعیت ایران

۲ ـ داشتن ۲۵ سال تمام سن

۳ ـ توانایی خواندن و نوشتن فارسی باندازه کافی

۴ ـ لااقل سه سال ساکن محل انتخاب باشد.

۵ ـ عدم محرومیت از حقوق اجتماعی

۶ ـ محجور نبودن و عدم محکومیت به ورشکستگی به تقصیر.

ماده ۱۰ ـ اشخاص زیر از انتخاب شدن محرومند.

۱ ـ نخست‌وزیر ـ وزیران و معاونان آنان و نمایندگان مجلسین در تمام کشور و استانداران و فرمانداران و قضات دادگستری و شهرداران و بخشداران و کلیه روسای ادارات و سازمانها و شرکتهای دولتی و موسسات وابسته به دولت و شهرداریها همچنین مدیرعامل جمعیت هلال احمر ایران ـرییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ـ رییس اتاق اصناف ـ رییس شورای داوری ـ رییس انجمن بهداری ـ رییس شورای آموزش و پرورش منطقه‌ای و قایم‌مقام و معاونان مقامات مذکور در حوزه‌مأموریت و کار خود به استثنای استادان و دانشیاران و استادیاران و سایر افرادی که در موسسات اموزش عالی تدریس می‌کنند مشروط بر آنکه دارای شغل دولتی نباشند و همچنین کارکنان‌آموزشی وزارت آموزش و پرورش که منحصرا به امر تدریس اشتغال ورزند.

۲ ـ افسران و نفرات شهربانی و ژاندارمری و ارتش و همردیفان آنها از هر دسته تا موقعی که درخدمت هستند از انتخاب کردن و انتخاب شدن محرومند.

۳ ـ اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اعضا انجمن نظارت انتخابات انجمن شهر در دوره‌ای‌که دارای این سمت هستند.

۴ ـ هیچیک از کارمندان و کارگران ادارات و بنگاههای دولتی و سازمانهای وابسته به دولت وکسانیکه بنحوی از انحا از شهرداری مستمرا حقوق و یا کمک مالی دریافت می‌دارند در حوزه‌مأموریت خود نمی‌توانند انتخاب شوند مگر اینکه قبل از نشر اعلان انتخابات بازنشسته شده یا استعفا داده یا از خدمت خارج شده باشند که در اینصورت انتخاب آنان مانعی ندارد.

تبصره ـ در نقاطی که دولت مقتضی بداند و اعلام نماید شرکت کارمندان و کارگران سازمانهایی که با سرمایه دولت تشکیل شده ولی بصورت بازرگانی اداره می‌شوند در انتخابات انجمن شهر بلامانع است

۵ ـ روسا و اعضا هیات مدیره و مدیران عامل شرکتها و کسانی که تامین تمام یا قسمت اعظم یکی از حوایج عمومی حوزه شهرداری از قبیل خواربار ـ وسایل نقلیه ـ برق ـ آب ـ دارو و امثال اینها را بعهده دارند نمی‌توانند بعضویت انجمن شهرداری محلی که مرکز فعالیت آنهاست انتخاب شوند.

تبصره ـ چنانچه یکی از کارمندان پایه‌دار دولت یا شهرداری بعضویت انجمن انتخاب شود مدت نمایندگی جزو سابقه خدمت او محسوب می‌شود.

ماده ۱۱ ـ از اشخاصی که با یکدیگر قرابت نسبی یا سببی بشرح زیر داشته باشند:

پدر ـ مادر ـ فرزند ـ نوه ـ برادر ـ خواهر ـ برادرزاده ـ خواهرزاده ـ همسر خواهر و برادر همسر ـفرزند همسر، فقط آنکسی که رای او بیشتر است می‌تواند عضویت یک انجمن را دارا باشد و درصورت تساوی آرا یکی از آنها بحکم قرعه معین خواهد شد و اگر

قرابت پس از اتمـام انتخابـات و صـدور اعتبارنـامه یـا هر زمـانی از دوره قـانونی انجمن حاصـل و یـا معلوم گردد بلافاصـله در اولین بـاری‌که انجمن تشـکیل جلسه می‌دهـد بحکم قرعه یکنفر ابقـا می‌شود و بجای شـخص یا اشخاصـی که‌خارج شده‌انـد از شـخص یا اشخاصی که بعد از آنها رایشان بیشتر است دعوت خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ هر عضو انجمن شـهرداری که فاقد یکی از شـرایط انتخاب شونده (مذکور در ماده ۹ این‌قانون گردد و یا یکی از مشاغلی را که مـوجب محرومیت از عضویت انجمن شـهرداری است قبول‌کنـد از همـان موقع منعزل شـناخته می‌شود و فرمانـدار یـا بخشـدار موظف است بمحض اطلاع مراتب‌را بعضو منعزل و انجمن شهر اعلام نماید.

ماده ۱۳ ـ یکنفر نمی‌تواند در بیش از یک انجمن شهر عضویت داشته باشد.

تبصـره ـ در شـهرهایی کـه به حوزه‌هـای انتخـابیه تقسـیم می‌شـود هرگـاه یکنفر در بیش از یـک حوزه‌انتخـاب گردد فقـط می‌تـواند نمایندگی یکی ازحوزه‌ها را داشته باشد و از سایر حوزه‌ها کسانی که بعداز او حایز اکثریت هستند نمایندگی آن حوزه‌ها را خواهند داشت مشـروط بر اینکه نفر بعـدی حـداقل‌دارای نصف آرا آخرین نماینـده منتخب حوزه باشـد والاـ انتخابات در آن حوزه تجـدید خواهد شد.

ج ـ در تعیین داوطلبان و تشکیل انجمن نظارت

ماده ۱۴ ـ فرمانداران یا بخشداران حداکثر ظرف مدت سه روز پس از وصول دسـتور وزارت‌کشور تاریخ و محل تشـکیل کمیسـیون موضوع ماده ۱۵ و شـرایط انتخاب‌شوندگان و مدت اعلام‌داوطلبی عضویت در انجمن را بموجب آگهی به اطلاع عموم اهالی بخش یا مرکز فرمانداری‌می‌رسانند.

داوطلبان عضویت در انجمن باید برگ داوطلبی خود را ظرف ده روز از تاریخ انتشار آگهی‌شخصا به فرمانداری یا بخشداری تسلیم نمایند.

ماده ۱۵ ـ پس از انتشـار آگهی مزبور در مـاده ۱۴ بمنظور احراز شـرایط قانونی در مورد داوطلبان‌عضویت در انجمن حـداقل دو ماه قبل از روز اخـذ رای بدسـتور وزارت کشور در مرکز هر فرمانـداری یابخشداری کمیسـیونی بریاست فرماندار یا بخشدار و بعضویت رییس دادگاه شهرسـتان در شهرسـتان ورییس دادگـاه بخش در بخش و رییس اداره آموزش و پرورش و رییس اداره ثبت احوال و یکنفر معتمـد محل بانتخاب فرمانـدار یا بخشـدار تشـکیل می‌گردد. در بخشـها رییس آموزش و پرورش بخش ، نماینده ثبت احوال عضویت کمیسیون را دارا خواهند بود. در غیاب هریک از افراد مذکور دربالا از جانشین آنان دعوت بعمل خواهد آمد.

در صورتی که تکمیل تعـداد اعضای کمیسـیون با افراد مـذکور میسـر نباشـد، فرمانـدار یا بخشدارمی‌تواند از دبیران یا آموزگاران یا سردفتران یاروسای انجمن ده برای تشـکیل و تکمیل عـده اعضای‌کمیسـیون دعوت نماید. داوطلبان عضویت در انجمن‌ها نمی‌توانند عضـو کمیسـیون مـذکور باشـند وهرگـاه اعضـا ایـن کمیسـیون داوطلـب عضـویت در انجمن شـهر گردد مسـتعفی تلقی شـده و طبق مقرراتاین ماده بجای آنان از افراد دیگر دعوت بعمل خواهـد آمـد. کمیسـیون پس از رسـیدگی اسامی افرادواجـد شـرایط قانونی را بمرجع حزبی مربوط در محل اعلان می‌کنـد تا طبق ضوابط حزبی و با توجه‌به تعداد داوطلبان و جمعیت هر حوزه انتخابیه حداکثر تا چهـار برابر تعـداد اعضـای انجمن نامزدهای انتخاباتی از طرف حزب اعلام شود و رای دهنـدگان می‌تواننـد فقط به افراد اعلام شـده رای دهند.

بعد از انتشار اعلام اسامی داوطلبان واجد شـرایط کمیسیون نسبت به تعیین اسامی ۲۴ نفر از معتمدین محلی با سواد از بین گروههای مختلف که دارای شـرایط رای دهنـده باشـند اقـدام می‌نماید و فرماندار یا بخشدار از ۲۴ نفر مذکور برای تشـکیل انجمن نظارت در محل بخشداری یا فرمانداری دعوت خواهد نمود.

دعوت‌شـدگان در همـان جلسه با رای مخفی و اکثریت نسبی از بین خود هفت نفر را بعنوان عضواصـلی و هفت نفر را بعنوان عضـو

علی البدل انتخاب می کنند. برای تشکیل جلسه مذکور حضور حداقل دو سوم دعوت شدگان ضروری است در بخشهایی که چند انتخابات برای تشکیل چندانجمن شهر در جریان باشد نماینده بخشدار در تشکیل انجمن وظایف مطابق بخشدار را بعهده‌خواهد داشت

تبصره ۱ ـ در بخشهایی که انتخابات برای تشکیل چند انجمن شهر در جریان است تکالیف مربوط به احراز شرایط قانونی داوطلبان و تعیین ۲۴ نفر معتمدان و رسیدگی بشکایات موضوع ماده ۳۰ و سایر وظایف مربوط توسط کمیسیون مذکور در این ماده انجام خواهد شد.

تبصره ۲ ـ انجمنهای نظارت بر انتخابات با نظارت فرماندار و بخشدار محل مسئول صحتانتخابات خواهند بود.

تبصره ۳ ـ هرگاه قبل از تشکیل انجمن نظارت یک یا چند نفر از داوطلبان نمایندگی استعفا دهند مراتب از طرف فرماندار یا بخشدار برای اطلاع رای دهندگان اعلام می‌شود و داوطلب مستعفی حق استرداد استعفای خود را ندارند.

تبصره ۴ ـ وزارت کشور مکلف است نسبت به تشکیل انجمن شهر در کلیه نقاطی که شهرداری تاسیس شده یا بشود اقدام نماید.

ماده ۱۶ ـ از داوطلبان عضویت در انجمن شهر نباید برای عضویت انجمن نظارت و شعب اخذ رای و شعب ثبت‌نام دعوت بعمل آید ولی هر داوطلب می‌تواند برای نظارت در اخذ و قرایت آرا نماینده‌ای به انجمن نظارت و شعب اخذ رای معرف کند.

ماده ۱۷ ـ کسانی که برای عضویت انجمن نظارت انتخاب می‌شوند بلافاصله تحت ریاست مسن ترین اعضا تشکیل جلسه داده یک رییس و یک نایب رییس و لااقل سه منشی از بین خود با رای مخفی و به اکثریت انتخاب می‌نمایند نظم جلسات انجمن با رییس و در غیاب رییس با نایب رییس خواهد بود و نوشتن صورت جلسات بعهده منشی هاست

ماده ۱۸ ـ انتخاب رییس و نایب رییس فردی است و به اکثریت تام خواهد بود و در صورت‌عدم حصول اکثریت تام دفعه دوم انتخاب به اکثریت نسبی صورت می گیرد. انتخاب سه نفر منشی جمعی و به اکثریت نسبی است

ماده ۱۹ ـ بمنظور اخذ رای و استخراج آرا ، انجمن‌های نظارت مکلفند با تصویب کمیسیون موضوع ماده ۱۵ بتعداد لازم شعب اخذ رای مرکب از ۵ نفر از اهالی محل تشکیل دهند.

اعضای شعبه باید واجد شرایط انتخاب‌کننده باشند. محل شعب اخذ رای حتی الامکان با توجه‌به جمعیت و امکانات ارتباطی محل تعیین می‌شود.

ماده ۲۰ ـ ورود در محوطه انتخابات با هر نوع اسلحه سرد و گرم جز برای مأمورین انتظامی ممنوع است کسانی که برخلاف نظم و مقررات رفتار نمایند به امر رییس بوسیله مأمورین انتظامی ازانجمن خارج و در صورت لزوم بمراجع قانونی تسلیم خواهند شد.

ماده ۲۱ ـ انجمن نظارت و شعب آن غیرقابل انحلال است مگر آنکه اسباب تعطیل و تعویق‌انتخابات را فراهم کنند و یا برخلاف وظایفی که طبق این قانون بعهده انجمن گذاشته شده عمل‌نمایند در این صورت اگر موجبات تعطیل و تعویق و اخلال از طرف شعبه باشد بنا بنظر اکثریت انجمن نظارت با موافقت فرماندار یا بخشدار شعبه مزبور منحل می‌شود و اگر از طرف انجمن نظارت باشد فرماندار یا بخشدار با موافقت کمیسیون پنج‌نفری (با اکثریت آرا) با ذکر دلایل اعضا علی البدل را برای ادامه امر انتخابات دعوت می‌نماید و ضمنا مراتب و دلایل تعطیل و تعویق واخلال را ضمن صورتجلسه ای برای تعقیب متخلفین از طریق وزارت کشور به شورای دایمی انتخابات اعلام می‌دارد. در صورتیکه از این اقدامات نیز نتیجه‌ای حاصل نشود از طرف فرماندار یا بخشدار درخواست انحلال انجمن نظارت با نظر کمیسیون پنج نفری از طریق وزارت کشور به شورای دایمی انتخابات موضوع ماده ۱۱۴ این قانون برای اتخاذ تصمیم فوری احاله خواهد شد.

ماده ۲۲ ـ هرگاه در اثنا جریان انتخابات یک یا چند نفر از اعضا انجمن در آمدن به جلسات‌تعلل و یا از حضور استنکاف نمایند تا زمانی که اکثریت باقی است جریان امر تعقیب و به عضو یااعضا مذکور اخطار می‌شود که حضور یابند چنانچه عضوی تا دو جلسه

پس از اخطار در استنکاف و تعلل خود باقی باشد فرماندار یا بخشدار یک یا چند نفر از اعضا علی البدل را بحکم قرعه برای عضویت انجمن دعوت می‌نماید و اگر اکثریت اعضا انجمن نظارت از حضور در انجمن استنکاف نمایند و یا پس از ختم انتخابات از دادن اعتبارنامه خودداری کنند فرماندار یا بخشدار علل وموجبات آنرا تحقیق و در رفع محظور اهتمام می‌نمایند و در صورتیکه اهتمام فرماندار یا بخشدار موثر نشود و اکثریت اعضا انجمن یا تمام اعضا انجمن اعم از اصلی و علی البدل همچنان استنکاف و یا استعفا نمایند یا بواسطه فقدان اکثریت انجمن نتواند بوظایف قانونی خود عمل کندکمیسیون مقرر در ماده ۱۵ در تجدید اعضا انجمن نظارت بتعداد کسری اقدام می‌نماید و انتخابات‌را خاتمه می‌دهد و اشخاصی که موجبات تعطیل و تعویق و انحلال انجمن را فراهم کرده باشند طبق‌ماده ۸۷ این قانون مورد تعقیب قرار خواهند گرفت

د ـ کیفیت اخذ آرا و تشخیص منتخبین

ماده ۲۳ ـ همین که انجمن‌های نظارت انتخاب و تشکیل‌شد و در صورت لزوم شعب خود راتعیین نمودند، هریک از انجمن‌ها اعلانی تنظیم نموده و به نسبت اهمیت محل از سه تا پنج روز قبل‌از شروع به اخذ رای در تمام حوزه مربوط به خود منتشر می‌سازند. اعلان مزبور حاوی مطالب ذیل خواهد بود:

۱ ـ محل انعقاد انجمن و شعب آن و ساعات اخذ رای که باید در تمام شعب در یکروز جمعه بعمل آید و کمتر از ۶ ساعت و بیش از ۸ ساعت نباشد، ساعات اخذ آرا از ساعت ۸ صبح الی ۱۲ واز ساعت ۱۴ تا خاتمه مدت خواهد بود.

۲ ـ شرایط انتخاب‌کنندگان

۳ ـ عده نمایندگانی که باید در آن حوزه انتخاب شوند.

۴ ـ اسامی داوطلبان آن حوزه که طبق ماده ۱۵ از طرف حزب اعلام شده است

ماده ۲۴ ـ رای باید مخفی باشد و همینکه رای دهنده به اطاق انجمن یا شعبه وارد و وجودشرایط رای دادن در او تشخیص داده شد باید رای خود را شخصا در حضور انجمن در صندوق انداخته خارج شود برگ انتخاباتی رای دهنده پس از ثبت در دفتر انجمن طبق آیین نامه مربوط ابطال‌خواهد شد.

ماده ۲۵ ـ در پایان آخرین ساعاتی که برای اخذ رای معین گردیده است در ورودی انجمن یاشعبه بسته می‌شود و اگر عده‌ای از آنان که حق رای دادن دارند در داخل محل حاضر باشند رای خود را بترتیب مذکور در صندوق انداخته و انجمن یا شعبه به رای گرفتن خاتمه می‌دهد و بعد از آن دیگراز کسی رای قبول نمی‌شود.

ماده ۲۶ ـ اگر از انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان کسی در حین جریان انتخابات شکایت‌داشته باشد این امر مانع انجام انتخابات نخواهد شد ولی شرح آن باید در صورتمجلس نوشته شود.

ماده ۲۷ ـ انجمن مکلف است پس از ختم آرا بلافاصله آرا را شماره و قرایت کند و مادام که نتیجه استخراج آرا معلوم نشود حق تعطیل ندارد منشی مکلف است صورت مجلسی از نتیجه آرا قرایت شده تنظیم کند و پس از آنکه صورتمجلس به امضا رییس و اعضا انجمن رسید نتیجه بلافاصله باید بوسیله فرماندار یا بخشدار اعلام گردد.

ماده ۲۸ ـ اوراق رای را باید یکی از اعضا یک یک بصورت بلند خوانده به یکنفر دیگر از اعضا بدهد که علامت قرایت گذاشته شود و سه نفر دیگر از اعضا اسامی را بترتیبی که خوانده می‌شود در دفتری که برای اینکار تخصیص داده شده ثبت می‌نمایند از اوراق رای آنچه سفید و یادارای اسامی غیرخوانا باشد یا اینکه انتخاب شده در آن درست معرفی نشده باشد یا اسم کسی که‌معرفی نشده در آن نوشته شده باشد و یا نام انتخاب‌کننده را داشته باشد باطل و عینا ضمیمه صورتمجلس می‌شود.

هرگاه در اوراق رای علاوه بر عده‌ای که باید انتخاب شوند اسامی اضافه نوشته شده باشد عده‌زاید از آخر ورقه خوانده نمی‌شود.

ماده ۲۹ ـ در حوزه‌هایی که بر طبق ماده ۱۹ برای تسریع اخذ رای شعب انجمن در آن حوزه ها تشکیل می‌گردد صورتمجلس

استخراج آرا هر شعبه در ورقه مخصوص با ذکر اسامی و عده آرا هریک از اشخاصی که رای دارند نوشته شده و اعضا شعبه آنرا امضا می‌کنند و به انضمام اوراق لازم در پاکتی که لاک شده و به مهر شعبه رسیده باشد بانجمن نظارت فرستاده می‌شود، اسامی مندرج در صورتمجلس شعب با آرایی که انجمن نظارت استخراج کرده در ورقه جداگانه جمع و کسی‌که از مجموع آرا حایز اکثریت باشد معلوم می‌گردد.

اوراق رای هر حوزه تا گذشتن مدت اعتراض و خاتمه رسیدگی در صندوق انجمن که لاک‌می‌شود و بمهر اعضا می‌رسد باقی می‌ماند و پس از گذشتن مدت اعتراض با حضور عده‌ای از رای دهندگان اوراق مزبور را معدوم می‌سازند (به استثنا آنچه در مواد قبل ذکر شده و باید ضمیمه صورتمجلس باشد) انجمن نظارت حق معدوم کردن آرا را قبل از گذشتن مدت اعتراض و تا پایان‌رسیدگی ندارد.

ماده ۳۰ ـ ضمن انتشار اسامی دارندگان رای انجمن نظارت تاریخ قبول شکایات را که باید ازفردای همانروز شروع شود، تعیین می‌کند و اگر از انتخاب‌کنندگان یا انتخاب‌شوندگان کسی از جریان‌انتخابات شکایت داشته باشد ظرف یکهفته به اطلاع انجمن نظارت می‌رساند و انجمن نظارت بعداز انقضا یکهفته شکایتی نمی‌پذیرد و منتهی ظرف یکهفته به شکایات واصله با حضور کمیسیون ۵نفری رسیدگی می‌کند. در صورتیکه شکایت بنظر انجمن وارد باشد و ثابت شود که منتخب دارای شرایط مقرر در ماده ۹ و ۱۰ این قانون نیست مراتب را در صورتمجلس ذکر می‌کند و اعتبارنامه رابرای نفر بعدی که دارای رای بیشتری می‌باشد، صادر می‌نماید، و هرگاه تشخیص دهد که درانتخابات اعمالی برخلاف قانون صورت گرفته موضوع را با تنظیم صورتمجلس برای اتخاذ تصمیم‌از طریق وزارت کشور به شورای موضوع ماده ۱۱۴ این قانون احاله می‌نماید و طبق نظر شورا عمل‌می‌کند.

ماده ۳۱ ـ کسانی که بعضویت انجمن شهر انتخاب می‌شوند باید اعتبارنامه به امضا انجمن‌نظارت و اعضا کمیسیون پنج‌نفری در دست داشته باشند و آنرا بدفتر شهرداری و در صورت نبودن شهرداری بدفتر فرمانداری یا بخشداری بدهند و رونوشت آن را بگیرند کمیسیون مزبور و همچنین اعضا انجمن نظارت نباید بدون عذر موجه در صدور اعتبار نامه تاخیر کنند والا با آنها بر طبق ماده ۲۲ رفتار خواهد شد.

ماده ۳۲ ـ منشی انجمن نظارت صورتمجلس انتخابات را در سه نسخه حاضر کرده و به امضا فرماندار یا بخشدار و اعضا انجمن نظارت می‌رساند. یک نسخه در فرمانداری یا بخشداری ضبط و یک نسخه بوسیله فرماندار یا بخشدار به وزارت کشور ارسال می‌شود نسخه سوم با کتابچه ثبت اسامی در انجمن ولایتی و در صورت نبودن انجمن ولایتی در انجمن شهر ضبط می‌گردد.

فصل سوم ـ در تشکیل انجمن شهر (ماده ۳۳ تا ۴۴)

الف ـ انتخابات هیات رییسه

ماده ۳۳ ـ بمحض اینکه انتخابات خاتمه یافت و اعتبارنامه دو ثلث از نمایندگان صادر و به آنها داده شد فرماندار یا بخشدار مکلف است ظرف یک هفته وسایل تشکیل انجمن را فراهم سازد.انجمن بلافاصله تحت ریاست مسن‌ترین اعضا و به منشیگری دو نفر از جوان‌ترین اعضا تشکیل‌جلسه داده بشرح ماده ۳۵ سوگند یاد می‌کنند و سپس به انتخاب هیات رییسه مرکب از یک رییس و یک یا دو نایب رییس و دو منشی به رای مخفی و اکثریت نسبی برای مدت یکسال اقدام می‌نماید و هرگاه در انتخاب هیات رییسه تساوی آرا حاصل شود با قرعه از بین انتخاب شدگان تعیین خواهدشد.

انتخاب مجدد همان اشخاص بعد از انقضا مدت یکسال بلامانع است

ماده ۳۴ ـ نظم جلسات با رییس و در غیاب او با نایب رییس است و کسانی که مخل نظم باشند به امر رییس اخراج می‌شوند و در صورت وقوع جرم مرتکب با صورت مجلس بمراجع قانونی تسلیم می‌گردد.

ماده ۳۵ ـ اعضا انجمن در اولین جلسه که بریاست مسن‌ترین اعضا تشکیل می‌شود سوگند یادخواهند کرد همچنین در هر موقع که عضو جدیدی وارد انجمن شود آن عضو در اولین جلسه انجمن سوگند یاد خواهد کرد.

متن سوگندنامه

(امضا کننده یا امضا کنندگان زیر خداوند را بشهادت طلبیده و به قرآن مجید سوگند یاد می‌کنیم که در انجام وظایف قانونی خود ساعی بوده مادام که در انجمن شهر عضویت داریم با نهایت جد و جهد و رعایت صرفه و صلاح در پیشرفت امور شهر و شهرداری اهتمام نماییم)

تبصره ـ پیروان اقلیت های مذهبی به کتاب دینی خود سوگند یاد می‌کنند.

ب ـ رسمیت جلسات انجمن و طرز تشکیل آن

ماده ۳۶ ـ برای رسمیت جلسات لااقل حضور دو ثلث از کلیه اعضا لازم است و تصمیماتشان‌به اکثریت بیش از نصف حاضرین معتبر است و در صورت تساوی آرا رای طرفی که رییس با آن موافقت دارد مناط اعتبار است هرگاه برای مذاکره و اخذ رای در مطلبی عده لازم در جلسه حاضر نشدند در جلسه بعد برای طرح همان مطلب حضور نصف بعلاوه یک کلیه اعضا کافی خواهد بود. ولی در امور مهم از قبیل تصویب بودجه و تغییر نقشه شهر و احداث خیابان و لوله کشی آب وساختمان زیر آبها و وضع عوارض و امور متشابه به آن لااقل حضور دو ثلث لازم است عده دو ثلث‌و نصف بعلاوه یک از عده‌ای است که بموجب ماده ۷ این قانون بایستی انتخاب شده باشند.

تبصره ـ هرگاه یک یا چند تن از اعضا پس از حضور در انجمن و رسمیت یافتن آن برای جلوگیری از انجام تکالیف و وظایف مقرره که بر طبق این قانون برای انجمن‌ها تعیین‌گردیده جلسه را بقصد از اکثریت انداختن ترک کنند در حکم غایب در آن جلسه محسوب خواهند شد.

ماده ۳۷ ـ هریک از اعضا انجمن که بدون عذر موجه دو جلسه متوالی یا سه جلسه متناوب درسه ماه غیبت کرد مستعفی محسوب می‌شود و از اولین شخصی که در فهرست منتخبین رای بیشتری داشته و واجد شرایط هم باشد دعوت بعمل میاید و در صورت تساوی آرا عضو به قیدقرعه تعیین خواهد شد و در صورت فوت یا استعفا تعیین جانشین به طریق فوق به عمل میاید.

اعضا انجمن برای شرکت در جلسات انجمن حق حضور دریافت خواهند داشت و میزان حق‌جلسه طبق آیین نامه‌ای خواهد بود که از طرف وزارت کشور تهیه و به تصویب هیات دولت خواهدرسید.

تبصره ـ چنانچه یکی از نمایندگان از عضویت انجمن شهر استعفا بدهد استعفانامه در دومین جلسه انجمن قرایت شده و قطعی تلقی می‌گردد.

ماده ۳۸ ـ انجمن شهر ماهی دوبار در محل مخصوصی در عمارت شهرداری تشکیل می‌شود مگر اینکه تشکیل جلسه بیش از ماهی دو دفعه ضرورت داشته باشد، تشکیل جلسه فوق العاده موکول بنظر رییس انجمن یا تقاضای کتبی سه نفر از اعضا انجمن یا تقاضای کتبی شهردار یا فرماندار یا بخشدار خواهد بود. جلسات انجمن در غیر محل و موعد مقرر رسمیت نداشته و تصمیماتش معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۹ ـ جلسات انجمن علنی و حضور مستمع مجاز خواهد بود ولی بتقاضای شهردار یافرماندار یا بخشدار و موافقت ثلث اعضا حاضر ممکن است جلسه سری تشکیل شود.

رای در جلسات انجمن علنی است و با بلند کردن دست یا با ورقه اخذ می‌شود ولی بتقاضای ثلث اعضا حاضر ممکن است رای مخفی گرفته شود مگر در امور مالی لیکن در انتخابات حتمابابد رای مخفی گرفته شود.

تبصره ـ روز و ساعت تشکیل جلسات با دستور کار انجمن حداقل ۲۴ ساعت قبل در تابلو کنار در ورودی شهرداری آگهی می‌شود.

ماده ۴۰ ـ صورت مذاکرات و تصمیمات هر جلسه انجمن بوسیله منشی انجمن قرایت و پس از تصویب در دفتر مخصوصی که صفحات آن دارای شماره ترتیب باشد ثبت می‌شود. و به امضا کلیه اعضا می‌رسد و هریک از اعضا حاضر در انجمن که دفتر مزبور را امضا نکرده باشد در آن جلسه غایب محسوب و طبق ماده ۳۷ با او رفتار خواهد شد. صورت حاضرین و غایبین هر جلسه در دفتر قید می‌شود.

ماده ۴۱ ـ انجمن شهر غیر قابل انحلال است مگر اینکه اقداماتی برخلاف وظایف مقرر و یا مخالف مصالح عمومی محل انجام دهد که در این صورت پس از وصول گزارش استاندار یا فرماندارکل وزارت کشور موضوع را برای رسیدگی به هیات سه نفری مرکب از یک نفر از شخصیتهای مورد اعتماد به انتخاب نخست‌وزیر و یکی از معاونان وزارت کشور به انتخاب وزیر کشور و یکی ازمعاونان وزارت دادگستری به انتخاب وزیر دادگستری ارجاع خواهد کرد و در صورتیکه انحلال انجمن شهر مورد تایید هیات مزبور واقع گردد گزارش از طرف وزارت کشور برای اخذ تصمیم نهایی و صدور تصویبنامه به هیات دولت فرستاده خواهد شد و در صورت انحلال انجمن شهر وزارت‌کشور مکلف است ظرف سه ماه ترتیب تجدید انتخاب انجمن شهر را بدهد.

ماده ۴۲ ـ مادام که انجمن تشکیل نشده و یا عده اعضا انجمن به حد نصاب قانونی نرسیده‌باشد وزارت کشور جانشین انجمن شهر خواهد بود.

ماده ۴۳ ـ در نقاطی که انجمن قانونی وجود ندارد و یا تشکیل آن بعللی متوقف مانده وزارت‌کشور مکلف است بدون تاخیر وسایل شروع انتخابات را فراهم و تاریخ شروع آنرا اعلام کند.

ماده ۴۴ ـ فرمانداران و بخشداران موظفند دو ماه قبل از انقضا دوره چهارساله انجمن شهر وسایل انتخابات دوره بعد را از هر جهت فراهم نمایند بنحوی که قبل از پایان دوره انجمن انتخابات دوره بعد در محل خاتمه پذیرد.

فصل چهارم ــ در وظایف انجمن (ماده ۴۵ تا ۴۹)

ماده ۴۵ ـ وظایف انجمن بقرار ذیل است

۱ ـ نظارت در حسن اداره و حفظ سرمایه و دارایی نقدی و جنسی و اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهر و همچنین نظارت در حساب درآمد و هزینه آنها.

(اگر انجمن تفتیش دقیقی را در مخارج یا اقلام مهم شهرداری لازم بداند کارشناس یا محاسبین متخصصی را موقتا برای رسیدگی به آن کار استخدام می‌کند و حق الزحمه متناسبی به آنها پرداخت خواهد کرد)

۲ ـ تصویب بودجه سالیانه و اصلاح بودجه و متمم بودجه و تفریغ بودجه شهرداری و بنگاه های وابسته بشهرداری و تصویب برنامه ساختمانی که از طرف شهرداری پیشنهاد می‌شود.

۳ ـ تصویب معاملات و نظارت در آنها اعم از خرید و فروش و مقاطعه و اجاره و استیجاره بنام‌شهر با در نظر گرفتن صرفه و صلاح و با رعایت مقررات آیین نامه مالی شهرداریها، پیش‌بینی شده دراین قانون

تبصره ـ بمنظور تسریع در پیشرفت امور شهرداری انجمن شهر می‌تواند اختیار تصویب و انجام معاملات را تا میزان معینی با رعایت آیین نامه معاملات شهرداری بشهردار واگذار کند.

۴ ـ مراقبت در اقامه کلیه دعاوی مربوطه بشهرداری و نظارت در حسن جریان امر.

۵ ـ رفع اختلافات صنفی در صورت مراجعه از طرف شهرداری یا اصناف جز در مواردی که‌موضوع جنبه حقوقی نداشته باشد.

۶ ـ مراقبت در اجرا وظایف شهرداری در امور بهداشت حوزه شهر و نظارت در امور بیمارستانهاو پرورشگاهها و سایر موسساتی که از طرف شهرداری اداره می‌شود.

۷ ـ اظهارنظر در مورد تشریک مساعی شهرداری با ادارات و بنگاههای مربوط برای دایر کردن‌نمایشگاههای کشاورزی و هنری و بازرگانی و غیره

۸ ـ تصویب لوایح برقراری یا الغا عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان آن

تبصره ـ وضع عوارض هر شهر نباید تاثیر سویی در اقتصاد عمومی کشور و رواج صادرات یا نشو و نمای صنایع داخلی داشته باشد، تشخیص اینگونه عوارض با وزارت کشور است

۹ ـ تصویب آیین نامه‌های پیشنهادی شهرداری پس از رسیدگی به آنها.

۱۰ ـ مراقبت برای ایجاد رختشویخانه های عمومی و آبریزها و گورستان و مرده‌شوی‌خانه و تهیه وسایل حمل اموات مطابق اصول بهداشت

۱۱ ـ نظارت در امور تماشاخانه ها و سینما و امثال آن و همچنین تدوین مقررات مخصوص برای حسن ترتیب و نظافت و بهداشت این قبیل موسسات بر طبق پیشنهاد شهرداری و اتخاذ تدابیراحتیاطی برای جلوگیری از مخاطرات حریق و امثال آن

۱۲ ـ وضع مقررات و نظارت در حفر مجرا برای فاضلاب شهر یا لوله آب یا برق و تصویب قراردادهای مربوط به آنها.

۱۳ ـ بررسی و موافقت با تهیه وسایل اتوبوسرانی و برق و سایر نیازمندیهای عمومی از طریق تاسیس شرکتها و موسسات با رعایت قوانین کشور.

۱۴ ـ بررسی و موافقت با پیشنهادات شهرداری در مورد فراوانی و ارزانی خواروبار و اقدام درتامین و توزیع مواد غذایی در مواقع لازم مخصوصا به هنگام قحطی و پیش‌بینی و جلوگیری ازکمیابی خواروبار و تهیه میدان‌های عمومی برای خرید و فروش خواروبار و همچنین نظارت درصحت اوزان و مقادیر و مقیاس‌ها و ملزم ساختن اصناف به الصاق برگه قیمت بر روی اجناس

۱۵ ـ تصویب نرخ کرایه وسایط نقلیه در شهر.

۱۶ ـ تصویب مقررات برای تنظیم آبهای شهر و اجاره و استیجار آبهایی که برای مصرف شهرضروریست و جلوگیری از تجاوز به قنوات شهری

۱۷ ـ موافقت با ایجاد و توسعه معابر و خیابانها و میدانها و باغهای عمومی بر طبق مقرراتقانون توسعه معابر.

۱۸ ـ تصویب مقررات لازم برای اراضی غیرمحصور شهر از نظر بهداشت و آسایش عمومی وعمران و زیبایی شهر.

۱۹ ـ تصویب وام‌های پیشنهادی شهرداری پس از بررسی دقیق نسبت بمبلغ و مدت و میزان‌بهره و ترتیب استهلاک و مصرف وام

ماده ۴۶ ـ انجمن شهر یا هریک از اعضا آن حق ندارند در نصب و عزل اعضا شهرداری مداخله‌کنند یا به کارمندان شهرداری مستقیما دستور بدهند.

هرگاه رسیدگی به امری ضرورت حاصل کند انجمن شهر یا اعضا آن بوسیله شهردار اقدام‌خواهند کرد.

ماده ۴۷ ـ شهردار مکلف است مصوبات انجمن را در موضوعات مهمه و آنچه جنبه عمومی دارد بلافاصله در تهران به وزارت کشور و در مراکز استان به استاندار و در مراکز شهرستان به فرماندارو در بخش‌ها به بخشدار اطلاع دهد و همچنین آنچه از مصوبات انجمن را که جنبه عمومی دارد به‌وسایل ممکنه برای اطلاع عموم آگهی نماید.

ماده ۴۸ ـ چنانچه استاندار یا فرماندار یا بخشدار نسبت به مصوبات انجمن که جنبه سیاسی یااقتصاد عمومی دارد اعتراض داشته باشد می‌تواند در ظرف یک هفته از تاریخ اطلاع نظر خود را به‌انجمن اظهار و تقاضای تجدیدنظر نماید و در صورتیکه انجمن در رای خود باقی بماند معترض می‌تواند به انجمن ایالتی یا ولایتی و در صورت نبودن انجمن‌های مزبور به وزارت کشور مراجعه‌کند و رفع اختلاف را بخواهد انجمن ایالتی یا ولایتی یا وزارت کشور منتها در ظرف پانزده روز نظرخود را اعلام می‌نماید. و این نظر قطعی و لازم الاجرا است اجرای مصوبات انجمن که مورداعتراض واقع شده تا صدور رای نهایی متوقف می‌ماند.

ماده ۴۹ ـ در صورتیکه تصمیم انجمن با قوانین موضوعه تناقض پیدا کند و یا خارج از حدود وظایف انجمن باشد و یا آنکه بعضی از اعضا انجمن شخصا یا به نمایندگی در آن تصمیم ذینفع بوده و در رای شرکت کرده باشند و یا آنکه انجمن در غیرموعد و یا در غیر محل رسمی تشکیل شده باشد در تهران وزارت کشور و در خارج از مرکز فرماندار یا بخشدار مراتب را با ذکر علل به انجمن تذکر خواهد داد که در تصمیم متخذه تجدیدنظر شود، چنانچه در نتیجه رسیدگی رفع اعتراض نشد برطبق ماده ۴۸ این عمل خواهد شد.

تبصره ـ اجرای مقررات شهرداری که بتصویب انجمن رسیده در صورتیکه بر طبق ماده ۴۸مورد اعتراض واقع نشده باشد پس از انقضا یک هفته از تاریخ نشر آگهی یا اعلام بوسایل ممکنه دیگر قابل اجرا است

فصل پنجم ــ در انتخاب شهردار و معاون شهرداری (ماده ۵۰ تا ۵۴

ماده ۵۵ ـ وظایف شهرداری بشرح ذیل است

۱ ـ ایجاد خیابانها و کوچه‌ها و میدانها و باغهای عمومی و مجاری آب و توسعه معابر در حدودقوانین موضوعه

۲ ـ تنظیف و نگاهداری و تسطیح معابر و انهار عمومی و مجاری آبها و فاضلاب و تنقیه قنوات‌مربوط به شهر و تامین آب و روشنایی بوسایل ممکنه

تبصره ۱ ـ سدّ معابر عمومی و اشغال پیاده‌روها و استفاده غیرمجاز آنها و میدانها و پارکها وباغهای عمومی برای کسب و یا سکنی و یا هر عنوان دیگری ممنوع است و شهرداری مکلف استاز آن جلوگیری و در رفع موانع موجود و آزاد نمودن معابر و اماکن مذکور فوق بوسیله مأمورین خود رأسا اقدام کند. در مورد دکه‌های منصوب قبل از تصویب این قانون شهرداری مکلف است نسبت به‌برداشتن آنها اقدام و چنانچه صاحبان این قبیل دکه‌ها ادعای خسارتی داشته باشند با نظر کمیسیون‌مقرر در ماده ۷۷ نسبت به جبران خسارات آنها اقدام کند ولی کسانی که بعد از تصویب این قانون‌اقدام به نصب دکه‌هایی در معابر عمومی کنند شهرداری موظف است رأسا و بوسیله مأمورین خوددر برداشتن این قبیل دکه‌ها و رفع سد معبر اقدام کند و اشخاص مزبور حق ادعای هیچگونه خسارتی‌نخواهند داشت

تبصره ۲ ـ احداث تاسیسات تولید و توزیع برق و تعیین نرخ آن در شهرها تا موقعی که وزارتاب و برق نیروی آن را تامین نکرده است با موافقت قبلی وزارت آب و برق بعهده شهرداری است

تهیه آب مشروب شهرها و تامین وسایل توزیع و وضع مقررات مربوط به آن و همچنین تعیین‌نرخ آب در شهرها به استثنای مواردی که سازمانهای تابعه وزارت آب و برق عهده‌دار آن هستند باتصویب انجمن شهر بعهده شهرداری خواهد بود. این قبیل شهرداریها می‌توانند با تصویب انجمن‌شهر و تایید وزارت کشور تهیه آب مشروب و توزیع آن را به موسساتی که طبق اصول بهداشتی‌عمل نمایند واگذار کنند.

تبصره ۳ ـ موسسات خیریه که تامین آب شهرها را قبل از تصویب این قانون بعهده داشته‌اند وعملیات آنها مورد تایید شهرداری محل و وزارت کشور باشد می‌توانند کماکان بکار خود ادامه دهند.

تبصره ۴ ـ شهرداری مکلف است محل‌های مخصوصی برای تخلیه زباله و نخاله و فضولات‌ساختمانی و مواد رسوبی فاضلابها و نظایر آنها تعیین و ضمن انتشار آگهی باطلاع عموم برساند.

محلهای تخلیه زباله باید خارج از محدوده شهر تعیین شود و محل تاسیس کارخانجات تبدیل‌زباله به کود به تشخیص شهرداری خواهد بود.

رانندگان وسایل نقلیه اعم از کندرو و یا موتوری مکلفند آنها را فقط در محل‌های تعیین شده ازطرف شهرداری خالی نمایند.

مجازات متخلفین طبق ماده ۲۷۶ قانون کیفر عمومی تعیین می‌شود. در صورت تخلف مراتب‌هربار در گواهینامه رانندگی متخلف قید و اگر ظرف یکسال سه بار مرتکب همان تخلف شود بارسوم به حداکثر مجازات خلافی محکوم و گواهینامه او برای یکسال ضبط می‌شود و در همان مدتاز رانندگی ممنوع خواهد بود.

به تخلفات مزبور در دادگاه بخش رسیدگی خواهد شد.

۳ ـ مراقبت و اهتمام کامل در نصب برگه قیمت بر روی اجناس و اجرای تصمیمات انجمن‌نسبت به ارزانی و فراوانی خواروبار و مواد مورد احتیاج عمومی و جلوگیری از فروش اجناس فاسدو معدوم نمودن آنها.

۴ ـ مراقبت در امور بهداشت ساکنین شهر و تشریک مساعی با موسسات وزارت بهداری درآبله‌کوبی و تلقیح واکسن و غیره برای جلوگیری از امراض ساریه

۵ ـ جلوگیری از گدایی واداشتن گدایان بکار و توسعه آموزش عمومی و غیره

۶ ـ اجرای تبصره ۱ ماده ۸ قانون تعلیمات اجباری و تاسیس موسسات فرهنگی و بهداشتی وتعاونی مانند بنگاه حمایت مادران و نوانخانه و پرورشگاه و درمانگاه و بیمارستان و شیرخوارگاه وتیمارستان و کتابخانه و کلاسهای مبارزه با بیسوادی و کودکستان و باغ کودکان و امثال آن در حدوداعتبارات مصوب و همچنین کمک بهاین قبیل موسسات و مساعدت مالی به انجمن تربیت بدنی وپیشاهنگی و کمک به انجمن‌های خانه و مدرسه و اردوی کار.

شهرداری در این قبیل موارد و همچنین در مورد موزه‌ها و خانه‌های فرهنگی و زندان با تصویب‌انجمن شهر از اراضی و ابنیه متعلق بخود با حفظ مالکیت برایگان و یا با شرایط معین بمنظورساختمان و استفاده باختیار موسسات مربوط خواهد گذاشت

تبصره ۱ ـ تبصره ماده ۵ قانون نظارت در مصرف سهمیه فرهنگ از درآمد شهرداریها مصوب۲۸/۳/۳۴ بقوّت خود باقی است

تبصره ۲ ـ تبصره ۵۹ قانون بودجه سال ۱۳۳۹ کل کشور بقوّت خود باقی است

۷ ـ حفظ و اداره کردن دارایی منقول و غیرمنقول شهرداری و اقامه دعوی بر اشخاص و دفاع ازدعاوی اشخاص علیه شهرداری

۸ ـ برآورد و تنظیم بودجه و متمم بودجه و اصلاح بودجه و تفریغ بودجه شهرداری و تنظیم‌پیشنهاد برنامه ساختمانی و اجرای آن پس از تصویب انجمن شهر یک نسخه از بودجه مصوب وبرنامه ساختمانی بوسیله فرماندار یا بخشدار بوزارت کشور ارسال می‌شود.

۹ ـ انجام معاملات شهرداری اعم از خرید و فروش اموال منقول و غیرمنقول و مقاطعه و اجاره‌و استیجاره پس از تصویب انجمن شهر با رعایت صلاح و صرفه و مقررات آیین‌نامه مالی شهرداریهاپیش‌بینی شده در این قانون

۱۰ ـ اهدا و قبول اعانات و هدایا به‌نام شهر با تصویب انجمن

اعانات پرداختی بشهرداری یا موسسات خیریه از طرف وزارت دارایی جز هزینه قابل قبول‌اعانه‌دهندگان پذیرفته می‌شود و اعانه‌دهنده نسبت به مبلغ اعانه‌ای که داده است از مالیات بر درآمدمعاف می‌باشد.

۱۱ ـ نظارت و مراقبت در صحت اوزان و مقیاسها.

۱۲ ـ تهیه آمار مربوط به امور شهر و موالید و متوفیات

۱۳ ـ ایجاد غسالخانه و گورستان و تهیه وسایل حمل اموات و مراقبت در انتظام امور آنها.

۱۴ ـ اتخاذ تدابیر موثر و اقدام لازم برای حفظ شهر از خطر سیل و حریق و همچنین رفع خطر ازبناها و دیوارهای شکسته و خطرناک واقع در معابر عمومی و کوچه‌ها و اماکن عمومی و دالانهای‌عمومی و خصوصی و پرکردن و پوشاندن چاهها و چاله‌های واقع در معابر و جلوگیری از گذاشتن‌هر نوع اشیا در بالکن‌ها و ایوانهای مشرف و مجاور به معابر عمومی و دودکش‌های ساختمانها که‌باعث زحمت و خسارت ساکنین شهرها باشد.

تبصره ـ در کلیه موارد مربوط به رفع خطر از بناها و غیره و رفع مزاحمت‌های مندرج در ماده‌فوق شهرداری پس از کسب نظر مأمور

فنی خود به مالکین یا صاحبان اماکن یا صاحبان ادوات‌منصوب ابلاغ مهلت‌دار و متناسبی صادر می‌نماید و اگر دستور شهرداری در مهلت معین بموقع‌اجرا گذاشته نشود شهرداری رأسا با مراقبت مأمورین خود اقدام برفع خطر یا مزاحمت خواهد نمودو هزینه مصروف را باضافه صدی پانزده خسارت از طرف دریافت خواهد کرد.

مقررات فوق شامل کلیه اماکن عمومی مانند سینماها ـ گرمابه‌ها ـ مهمانخانه‌ها ـ دکاکین ـقهوه‌خانه‌ها ـ کافه رستورانها ـ پاساژها و امثال آن که محل‌رفت‌وآمدمراجعه‌عمومیاست‌نیزمی‌باشد.

۱۵ ـ جلوگیری از شیوع امراض ساریه انسانی و حیوانی و اعلام اینگونه بیماریها به وزارت‌بهداری و دامپزشکی و شهرداریهای مجاور هنگام بروز آنها و دور نگاهداشتن بیماران مبتلا به‌امراض ساریه و معالجه و دفع حیواناتی که مبتلا به امراض ساریه بوده و یا در شهر بلاصاحب ومضر هستند.

۱۶ ـ تهیه مقررات صنفی و پیشنهاد آن به انجمن شهر و مراقبت در امور صحّی اصناف وپیشه‌وران

۱۷ ـ پیشنهاد اصلاح نقشه شهر در صورت لزوم و تعیین قیمت عادله اراضی و ابنیه متعلق به‌اشخاص که مورد احتیاج شهر باشد بر طبق قانون توسعه معابر و تامین محل پرداخت آن و ایجاد وتوسعه معابر و خیابانها و میدانها و باغهای عمومی و تهیه اراضی مورد احتیاج برای لوله‌کشی وفاضلاب اعم از داخل یا خارج شهر و همچنین تهیه اراضی لازم برای ساختمان مخزن و نصب‌دستگاه تصفیه و آبگیری و متعلقات آنها بر طبق قانون توسعه معابر.

۱۸ ـ تهیه و تعیین میدانهای عمومی برای خرید و فروش ارزاق و توقف وسایط نقلیه و غیره

۱۹ ـ تهیه و تدوین آیین نامه برای فراوانی و مرغوبیت و حسن اداره فروش گوشت و نان شهر واجرای آن پس از تصویب انجمن شهر.

۲۰ ـ جلوگیری از ایجاد و تاسیس کلیه اماکن که بنحوی از انحا موجب بروز مزاحمت برای‌ساکنین یا مخالف اصول بهداشت در شهرهاست شهرداری مکلف است از تاسیس کارخانه‌ها ـکارگاهها ـ گاراژهای عمومی و تعمیرگاه‌ها و دکانها و همچنین مراکزی که مواد محترقه می‌سازند واصطبل چارپایان و مراکز دامداری و بطور کلی تمام مشاغل و کسب‌هایی که ایجاد مزاحمت و سروصدا کنند یا تولید دود یا عفونت و یا تجمع حشرات و جانوران نماید جلوگیری کند و در تخریب‌کوره‌های آجر و گچ و آهکپزی و خزینه گرمابه‌های عمومی که مخالف بهداشت است اقدام نماید وبا نظارت و مراقبت در وضع دودکشهای اماکن و کارخانه‌ها و وسایط نقلیه که کارکردن آنها دودایجادمی‌کند از آلوده شدن هوای شهر جلوگیری نماید و هرگاه تاسیسات مذکور فوق قبل از تصویب این‌قانون بوجود آمده باشد آنها را تعطیل کند و اگر لازم شود آنها را بخارج از شهر انتقال دهد.

تبصره ـ شهرداری در مورد تعطیل و تخریب و انتقال بخارج از شهر مکلف است مراتب راضمن مهلت مناسبی بصاحبان آنها ابلاغ نماید و اگر صاحب ملك بنظر شهرداری معترض باشد بایدظرف ده روز اعتراض خود را به کمیسیونی مرکب از سه نفر که از طرف انجمن شهر انتخاب خواهندشد تسلیم کند ـ رای کمیسیون قطعی و لازم‌الاجرا است

هرگاه رای کمیسیون مبنی بر تایید نظر شهرداری باشد و یا صاحب ملك در موقع اعتراض نکردهو یا در مهلت مقرر شخصا اقدام نکند شهرداری بوسیله مأمورین خود رأسا اقدام خواهد نمود.

۲۱ ـ احداث بناها و ساختمانهای مورد نیاز محل از قبیل رختشویخانه و مستراح و حمام‌عمومی و کشتارگاه و میدانها و باغ کودکان و ورزشگاه مطابق اصول صحی و فنی و اتخاذ تدابیر لازم‌برای ساختمان خانه‌های ارزان قیمت برای اشخاص بی‌بضاعت ساکن شهر.

۲۲ ـ تشریک مساعی با فرهنگ در حفظ ابنیه و آثار باستانی شهر و ساختمانهای عمومی ومساجد و غیره

۲۳ ـ اهتمام در مراعات شرایط بهداشت در کارخانه‌ها و مراقبت در پاکیزگی گرمابه‌ها ونگاهداری اطفال بی‌بضاعت و سرراهی

۲۴ ـ صدور پروانه برای کلیه ساختمانهایی که در شهر می‌شود.

تبصره ـ شهرداری در شهرهایی که نقشه جامع شهر تهیه شده مکلف است طبق ضوابط نقشه‌مذکور در پروانه‌های ساختمانی نوع استفاده از ساختمان را قید کند. در صورتیکه برخلاف‌مندرجات پروانه ساختمانی در منطقه غیرتجاری محل کسب یا پیشه و یا تجارت دایر شودشهرداری مورد را در کمیسیون مقرر در تبصره ۱ ماده ۱۰۰ این قانون مطرح می‌نماید و کمیسیون درصورت احراز تخلف مالک یا مستاجر با تعیین مهلت مناسب که نباید از دو ماه تجاوز نماید در موردتعطیل محل کسب یا پیشه و یا تجارت ظرف مدت یکماه اتخاذ تصمیم می کند.

این تصمیم وسیله مأمورین شهرداری اجرا می‌شود و کسی که عالما از محل مزبور پس ازتعطیل برای کسب و پیشه و یا تجارت استفاده کند به حبس جنحه‌ای از ششماه تا دو سال و جزای‌نقدی از پنجهزار و یکریال تا ده هزار ریال محکوم خواهد شد و محل کسب نیز مجددا تعطیل‌می‌شود.

دایر کردن دفتر وکالت و مطب و دفتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتر روزنامه و مجله ودفتر مهندسی وسیله مالک از نظر این قانون استفاده تجاری محسوب نمی‌شود.

۲۵ ـ ساختن خیابانها و آسفالت کردن سواره روها و پیاده روهای معابر و کوچه‌های عمومی وانهار و جدولهای طرفین از سنگ آسفالت و امثال آن به هزینه شهرداری هر محل

تبصره ـ بموجب ماده ۱۱۳ اصلاحی لغو گردیده است

۲۶ ـ پیشنهاد برقراری یا الغا عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان عوارض اعم از کالاهای‌وارداتی و صادراتی کشور و محصولات داخلی و غیره و ارسال یک نسخه از تصویبنامه برای اطلاع‌وزارت کشور.

تبصره ۱ ـ بمنظور تشویق صادرات کشور نسبت به کالاهای صادراتی بیشتر از یک درصدقیمت کالا نباید وضع عوارض شود.

تبصره ۲ ـ کالاهای عبوری از شهرها که برای مقصد معینی حمل می‌شود از پرداخت هرگونه‌عوارض بشهرداری‌های عرض راه معاف می‌باشد.

تبصره ۳ ـ ماده ۱ قانون مصوبه بهمن ماه ۳۳ راجع به تشویق صادرات و تولید از تاریخ‌تصویب این قانون طبق تبصره ۱ این بند تصحیح می‌شود.

تبصره ۴ ـ آیین نامه‌های گریز از پرداخت عوارض شهرداری و استنکاف از آن با موافقت‌وزارتین کشور و دادگستری تنظیم و پس از تصویب هیات وزیران بموقع اجرا گذاشته می‌شود.

۲۷ ـ وضع مقررات خاصی برای نامگذاری معابر و نصب لوحه نام آنها و شماره‌گذاری اماکن ونصب تابلوی الصاق اعلانات و برداشتن و محو کردن آگهی‌ها از محل‌های غیرمجاز و هرگونه‌اقداماتی که در حفظ نظافت و زیبایی شهر موثر باشند.

۲۸ ـ صدور پروانه کسب برای اصناف و پیشه‌وران کلیه اصناف و پیشه‌وران مکلفند برای محل‌کسب خود از شهرداری محل پروانه کسب دریافت دارند.

تبصره ـ شهرداری می‌تواند نسبت به تعطیل محل کسب فاقد پروانه رأسا و بوسیله مأمورین‌خود اقدام نماید.

ماده ۵۶ ـ شهرداری خارج از حدود مصوب شهر حق تعهد تهیه و توزیع آب و برق و سایرتاسیسات شهرداری را ندارد.

ماده ۵۷ ـ اجرای مقررات شهرداری که جنبه عمومی دارد و بتصویب انجمن رسیده پس از اعلام‌برای کلیه ساکنین شهر لازم‌الرعایه است و اگر تصمیمی در حدود قوانین و وظایف مربوط به انجمن‌شهر راجع به شخص یا اشخاص یا موسسات معینی اتخاذ شده باشد پس از ابلاغ در صورتیکه آنهابه تصمیم متخذه تسلیم نباشند می‌توانند ابتدا به انجمن شهر و در ثانی به انجمن ولایتی و درصورت نبودن انجمن ولایتی به وزارت کشور شکایت نمایند و نظر انجمن ولایتی یا وزارت کشورابلاغ می‌شود و چنانچه قبل از انجام تشریفات فوق ، اقدامی از طرف شهرداری شده باشد و پس ازرسیدگی محقق شود که ضرورت نداشته و متضمن خسارتی باشد

شهرداری باید خسارت ناشیه ازآن اقدام را جبران کند.

چنانچه تصمیم وزارت کشور بضرر معترض یا معترضین اتخاذ شود متضرر می‌تواند بدادگاه‌های‌عمومی مراجعه نماید.

فصل ششم ــ در وظایف شهرداری (ماده ۵۵ تا ۵۷)

ماده ۵۵ ـ وظایف شهرداری بشرح ذیل است

۱ ـ ایجاد خیابانها و کوچه‌ها و میدانها و باغهای عمومی و مجاری آب و توسعه معابر در حدودقوانین موضوعه

۲ ـ تنظیف و نگاهداری و تسطیح معابر و انهار عمومی و مجاری آبها و فاضلاب و تنقیه قنوات‌مربوط به شهر و تامین آب و روشنایی بوسایل ممکنه

تبصره ۱ ـ سدّ معابر عمومی و اشغال پیاده‌روها و استفاده غیرمجاز آنها و میدانها و پارکها وباغهای عمومی برای کسب و یا سکنی و یا هر عنوان دیگری ممنوع است و شهرداری مکلف استاز آن جلوگیری و در رفع موانع موجود و آزاد نمودن معابر و اماکن مذکور فوق بوسیله مأمورین خود رأسا اقدام کند. در مورد دکه‌های منصوب قبل از تصویب این قانون شهرداری مکلف است نسبت به‌برداشتن آنها اقدام و چنانچه صاحبان این قبیل دکه‌ها ادعای خسارتی داشته باشند با نظر کمیسیون‌مقرر در ماده ۷۷ نسبت به جبران خسارات آنها اقدام کند ولی کسانی که بعد از تصویب این قانون‌اقدام به نصب دکه‌هایی در معابر عمومی کنند شهرداری موظف است رأسا و بوسیله مأمورین خوددر برداشتن این قبیل دکه‌ها و رفع سد معبر اقدام کند و اشخاص مزبور حق ادعای هیچگونه خسارتی‌نخواهند داشت

تبصره ۲ ـ احداث تاسیسات تولید و توزیع برق و تعیین نرخ آن در شهرها تا موقعی که وزارتاب و برق نیروی آن را تامین نکرده است با موافقت قبلی وزارت آب و برق بعهده شهرداری است

تهیه آب مشروب شهرها و تامین وسایل توزیع و وضع مقررات مربوط به آن و همچنین تعیین‌نرخ آب در شهرها به استثنای مواردی که سازمانهای تابعه وزارت آب و برق عهده‌دار آن هستند باتصویب انجمن شهر بعهده شهرداری خواهد بود. این قبیل شهرداریها می‌توانند با تصویب انجمن‌شهر و تایید وزارت کشور تهیه آب مشروب و توزیع آن را به موسساتی که طبق اصول بهداشتی‌عمل نمایند واگذار کنند.

تبصره ۳ ـ موسسات خیریه که تامین آب شهرها را قبل از تصویب این قانون بعهده داشته‌اند وعملیات آنها مورد تایید شهرداری محل و وزارت کشور باشد می‌توانند کماکان بکار خود ادامه دهند.

تبصره ۴ ـ شهرداری مکلف است محل‌های مخصوصی برای تخلیه زباله و نخاله و فضولات‌ساختمانی و مواد رسوبی فاضلابها و نظایر آنها تعیین و ضمن انتشار آگهی باطلاع عموم برساند.

محلهای تخلیه زباله باید خارج از محدوده شهر تعیین شود و محل تاسیس کارخانجات تبدیل‌زباله به کود به تشخیص شهرداری خواهد بود.

رانندگان وسایل نقلیه اعم از کندرو و یا موتوری مکلفند آنها را فقط در محل‌های تعیین شده ازطرف شهرداری خالی نمایند.

مجازات متخلفین طبق ماده ۲۷۶ قانون کیفر عمومی تعیین می‌شود. در صورت تخلف مراتب‌هربار در گواهینامه رانندگی متخلف قید و اگر ظرف یکسال سه بار مرتکب همان تخلف شود بارسوم به حداکثر مجازات خلافی محکوم و گواهینامه او برای یکسال ضبط می‌شود و در همان مدتاز رانندگی ممنوع خواهد بود.

به تخلفات مزبور در دادگاه بخش رسیدگی خواهد شد.

۳ ـ مراقبت و اهتمام کامل در نصب برگه قیمت بر روی اجناس و اجرای تصمیمات انجمن‌نسبت به ارزانی و فراوانی خواروبار و

مواد مورد احتیاج عمومی و جلوگیری از فروش اجناس فاسدو معدوم نمودن آنها.

۴ ـ مراقبت در امور بهداشت ساکنین شهر و تشریک مساعی با موسسات وزارت بهداری درآبله‌کوبی و تلقیح واکسن و غیره برای جلوگیری از امراض ساریه

۵ ـ جلوگیری از گدایی واداشتن گدایان بکار و توسعه آموزش عمومی و غیره

۶ ـ اجرای تبصره ۱ ماده ۸ قانون تعلیمات اجباری و تاسیس موسسات فرهنگی و بهداشتی وتعاونی مانند بنگاه حمایت مادران و نوانخانه و پرورشگاه و درمانگاه و بیمارستان و شیرخوارگاه وتیمارستان و کتابخانه و کلاسهای مبارزه با بیسوادی و کودکستان و باغ کودکان و امثال آن در حدوداعتبارات مصوب و همچنین کمک به‌این قبیل موسسات و مساعدت مالی به انجمن تربیت بدنی وپیشاهنگی و کمک به انجمن‌های خانه و مدرسه و اردوی کار.

شهرداری در این قبیل موارد و همچنین در مورد موزه‌ها و خانه‌های فرهنگی و زندان با تصویب‌انجمن شهر از اراضی و ابنیه متعلق بخود با حفظ مالکیت برایگان و یا با شرایط معین بمنظورساختمان و استفاده باختیار موسسات مربوط خواهد گذاشت

تبصره ۱ ـ تبصره ماده ۵ قانون نظارت در مصرف سهمیه فرهنگ از درآمد شهرداریها مصوب۲۸/۳/۳۴ بقوّت خود باقی است

تبصره ۲ ـ تبصره ۵۹ قانون بودجه سال ۱۳۳۹ کل کشور بقوّت خود باقی است

۷ ـ حفظ و اداره کردن دارایی منقول و غیرمنقول شهرداری و اقامه دعوی بر اشخاص و دفاع ازدعاوی اشخاص علیه شهرداری

۸ ـ برآورد و تنظیم بودجه و متمم بودجه و اصلاح بودجه و تفریغ بودجه شهرداری و تنظیم‌پیشنهاد برنامه ساختمانی و اجرای آن پس از تصویب انجمن شهر یک نسخه از بودجه مصوب وبرنامه ساختمانی بوسیله فرماندار یا بخشدار بوزارت کشور ارسال می‌شود.

۹ ـ انجام معاملات شهرداری اعم از خرید و فروش اموال منقول و غیرمنقول و مقاطعه و اجاره‌و استیجاره پس از تصویب انجمن شهر با رعایت صلاح و صرفه و مقررات آیین‌نامه مالی شهرداریهاپیش‌بینی شده در این قانون

۱۰ ـ اهدا و قبول اعانات و هدایا به‌نام شهر با تصویب انجمن

اعانات پرداختی بشهرداری یا موسسات خیریه از طرف وزارت دارایی جز هزینه قابل قبول‌اعانه‌دهندگان پذیرفته می‌شود و اعانه‌دهنده نسبت به مبلغ اعانه‌ای که داده است از مالیات بر درآمدمعاف می‌باشد.

۱۱ ـ نظارت و مراقبت در صحت اوزان و مقیاسها.

۱۲ ـ تهیه آمار مربوط به امور شهر و موالید و متوفیات

۱۳ ـ ایجاد غسالخانه و گورستان و تهیه وسایل حمل اموات و مراقبت در انتظام امور آنها.

۱۴ ـ اتخاذ تدابیر موثر و اقدام لازم برای حفظ شهر از خطر سیل و حریق و همچنین رفع خطر ازبناها و دیوارهای شکسته و خطرناک واقع در معابر عمومی و کوچه‌ها و اماکن عمومی و دالانهای‌عمومی و خصوصی و پرکردن و پوشاندن چاهها و چاله‌های واقع در معابر و جلوگیری از گذاشتن‌هر نوع اشیا در بالکن‌ها و ایوانهای مشرف و مجاور به معابر عمومی و دودکش‌های ساختمانها که‌باعث زحمت و خسارت ساکنین شهرها باشد.

تبصره ـ در کلیه موارد مربوط به رفع خطر از بناها و غیره و رفع مزاحمت‌های مندرج در ماده‌فوق شهرداری پس از کسب نظر مأمور فنی خود به مالکین یا صاحبان اماکن یا صاحبان ادوات‌منصوب ابلاغ مهلت‌دار و متناسبی صادر می‌نماید و اگر دستور شهرداری در مهلت معین بموقع‌اجرا گذاشته نشود شهرداری رأسا با مراقبت مأمورین خود اقدام برفع خطر یا مزاحمت خواهد نمودو هزینه مصروف را باضافه صدی پانزده خسارت از طرف دریافت خواهد کرد.

مقررات فوق شامل کلیه اماکن عمومی مانند سینماها ـ گرمابه‌ها ـ مهمانخانه‌ها ـ دکاکین ـقهوه‌خانه‌ها ـ کافه رستورانها ـ پاساژها و امثال آن که محل‌رفت‌وآمدمراجعه‌عمومیاست‌نیزمی‌باشد.

۱۵ ـ جلوگیری از شیوع امراض ساریه انسانی و حیوانی و اعلام اینگونه بیماریها به وزارت‌بهداری و دامپزشکی و شهرداریهای مجاور هنگام بروز آنها و دور نگاهداشتن بیماران مبتلا به‌امراض ساریه و معالجه و دفع حیواناتی که مبتلا به امراض ساریه بوده و یا در شهر بلاصاحب ومضر هستند.

۱۶ ـ تهیه مقررات صنفی و پیشنهاد آن به انجمن شهر و مراقبت در امور صحّی اصناف وپیشه‌وران

۱۷ ـ پیشنهاد اصلاح نقشه شهر در صورت لزوم و تعیین قیمت عادله اراضی و ابنیه متعلق به‌اشخاص که مورد احتیاج شهر باشد بر طبق قانون توسعه معابر و تامین محل پرداخت آن و ایجاد وتوسعه معابر و خیابانها و میدانها و باغهای عمومی و تهیه اراضی مورد احتیاج برای لوله‌کشی وفاضلاب اعم از داخل یا خارج شهر و همچنین تهیه اراضی لازم برای ساختمان مخزن و نصب‌دستگاه تصفیه و آبگیری و متعلقات آنها بر طبق قانون توسعه معابر.

۱۸ ـ تهیه و تعیین میدانهای عمومی برای خرید و فروش ارزاق و توقف وسایط نقلیه و غیره

۱۹ ـ تهیه و تدوین آیین نامه برای فراوانی و مرغوبیت و حسن اداره فروش گوشت و نان شهر واجرای آن پس از تصویب انجمن شهر.

۲۰ ـ جلوگیری از ایجاد و تاسیس کلیه اماکن که بنحوی از انحا موجب بروز مزاحمت برای‌ساکنین یا مخالف اصول بهداشت در شهرهاست شهرداری مکلف است از تاسیس کارخانه‌ها ـ کارگاهها ـ گاراژهای عمومی و تعمیرگاه‌ها و دکانها و همچنین مراکزی که مواد محترقه می‌سازند واصطبل چارپایان و مراکز دامداری و بطور کلی تمام مشاغل و کسب‌هایی که ایجاد مزاحمت و سروصدا کنند یا تولید دود یا عفونت و یا تجمع حشرات و جانوران نماید جلوگیری کند و در تخریب‌کوره‌های آجر و گچ و آهکپزی و خزینه گرمابه‌های عمومی که مخالف بهداشت است اقدام نماید وبا نظارت و مراقبت در وضع دودکشهای اماکن و کارخانه‌ها و وسایط نقلیه که کارکردن آنها دودایجادمی‌کند از آلوده شدن هوای شهر جلوگیری نماید و هرگاه تاسیسات مذکور فوق قبل از تصویب این‌قانون بوجود آمده باشد آنها را تعطیل کند و اگر لازم شود آنها را بخارج از شهر انتقال دهد.

تبصره ـ شهرداری در مورد تعطیل و تخریب و انتقال بخارج از شهر مکلف است مراتب راضمن مهلت مناسبی بصاحبان آنها ابلاغ نماید و اگر صاحب ملك بنظر شهرداری معترض باشد بایدظرف ده روز اعتراض خود را به کمیسیونی مرکب از سه نفر که از طرف انجمن شهر انتخاب خواهندشد تسلیم کند ـ رای کمیسیون قطعی و لازم‌الاجرا است

هرگاه رای کمیسیون مبنی بر تایید نظر شهرداری باشد و یا صاحب ملك در موقع اعتراض نکرده‌و یا در مهلت مقرر شخصا اقدام نکند شهرداری بوسیله مأمورین خود رأسا اقدام خواهد نمود.

۲۱ ـ احداث بناها و ساختمانهای مورد نیاز محل از قبیل رختشویخانه و مستراح و حمام‌عمومی و کشتارگاه و میدانها و باغ کودکان و ورزشگاه مطابق اصول صحی و فنی و اتخاذ تدابیر لازم‌برای ساختمان خانه‌های ارزان قیمت برای اشخاص بی‌بضاعت ساکن شهر.

۲۲ ـ تشریک مساعی با فرهنگ در حفظ ابنیه و آثار باستانی شهر و ساختمانهای عمومی ومساجد و غیره

۲۳ ـ اهتمام در مراعات شرایط بهداشت در کارخانه‌ها و مراقبت در پاکیزگی گرمابه‌ها ونگاهداری اطفال بی‌بضاعت و سرراهی

۲۴ ـ صدور پروانه برای کلیه ساختمانهایی که در شهر می‌شود.

تبصره ـ شهرداری در شهرهایی که نقشه جامع شهر تهیه شده مکلف است طبق ضوابط نقشه‌مذکور در پروانه‌های ساختمانی نوع استفاده از ساختمان را قید کند. در صورتیکه برخلاف‌مندرجات پروانه ساختمانی در منطقه غیرتجاری محل کسب یا پیشه و یا تجارت دایر شودشهرداری مورد را در کمیسیون مقرر در تبصره ۱ ماده ۱۰۰ این قانون مطرح می‌نماید و کمیسیون درصورت احراز تخلف مالك یا مستاجر با تعیین مهلت مناسب که نباید از دو ماه تجاوز نماید در موردتعطیل محل کسب یا پیشه و یا تجارت ظرف مدت یکماه اتخاذ تصمیم می‌کند.

این تصمیم وسیله مأمورین شهرداری اجرا می‌شود و کسی که عالما از محل مزبور پس ازتعطیل برای کسب و پیشه و یا تجارت استفاده کند به حبس جنحه‌ای از ششماه تا دو سال و جزای‌نقدی از پنجهزار و یکریال تا ده هزار ریال محکوم خواهد شد و محل کسب نیز مجددا تعطیل می‌شود.

دایر کردن دفتر وکالت و مطب و دفتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتر روزنامه و مجله ودفتر مهندسی وسیله مالک از نظر این قانون استفاده تجاری محسوب نمی‌شود.

۲۵ ـ ساختن خیابانها و آسفالت کردن سواره روها و پیاده روهای معابر و کوچه‌های عمومی وانهار و جدولهای طرفین از سنگ آسفالت و امثال آن به هزینه شهرداری هر محل

تبصره ـ بموجب ماده ۱۱۳ اصلاحی لغو گردیده است

۲۶ ـ پیشنهاد برقراری یا الغا عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان عوارض اعم از کالاهای‌وارداتی و صادراتی کشور و محصولات داخلی و غیره و ارسال یک نسخه از تصویبنامه برای اطلاع‌وزارت کشور.

تبصره ۱ ـ بمنظور تشویق صادرات کشور نسبت به کالاهای صادراتی بیشتر از یک درصدقیمت کالا نباید وضع عوارض شود.

تبصره ۲ ـ کالاهای عبوری از شهرها که برای مقصد معینی حمل می‌شود از پرداخت هرگونه‌عوارض بشهرداری‌های عرض راه معاف می‌باشد.

تبصره ۳ ـ ماده ۱ قانون مصوبه بهمن ماه ۳۳ راجع به تشویق صادرات و تولید از تاریخ‌تصویب این قانون طبق تبصره ۱ این بند تصحیح می‌شود.

تبصره ۴ ـ آیین نامه‌های گریز از پرداخت عوارض شهرداری و استنکاف از آن با موافقت‌وزارتین کشور و دادگستری تنظیم و پس از تصویب هیات وزیران بموقع اجرا گذاشته می‌شود.

۲۷ ـ وضع مقررات خاصی برای نامگذاری معابر و نصب لوحه نام آنها و شماره‌گذاری اماکن ونصب تابلوی الصاق اعلانات و برداشتن و محو کردن آگهی‌ها از محل‌های غیرمجاز و هرگونه‌اقداماتی که در حفظ نظافت و زیبایی شهر موثر باشند.

۲۸ ـ صدور پروانه کسب برای اصناف و پیشه‌وران کلیه اصناف و پیشه‌وران مکلفند برای محل‌کسب خود از شهرداری محل پروانه کسب دریافت دارند.

تبصره ـ شهرداری می‌تواند نسبت به تعطیل محل کسب فاقد پروانه رأسا و بوسیله مأمورین‌خود اقدام نماید.

ماده ۵۶ ـ شهرداری خارج از حدود مصوب شهر حق تعهد تهیه و توزیع آب و برق و سایرتاسیسات شهرداری را ندارد.

ماده ۵۷ ـ اجرای مقررات شهرداری که جنبه عمومی دارد و بتصویب انجمن رسیده پس از اعلام‌برای کلیه ساکنین شهر لازم‌الرعایه است و اگر تصمیمی در حدود قوانین و وظایف مربوط به انجمن‌شهر راجع به شخص یا اشخاص یا موسسات معینی اتخاذ شده باشد پس از ابلاغ در صورتیکه آنهابه تصمیم متخذه تسلیم نباشند می‌توانند ابتدا به انجمن شهر و در ثانی به انجمن ولایتی و درصورت نبودن انجمن ولایتی به وزارت کشور شکایت نمایند و نظر انجمن ولایتی یا وزارت کشورابلاغ می‌شود و چنانچه قبل از انجام تشریفات فوق ، اقدامی از طرف شهرداری شده باشد و پس ازرسیدگی محقق شود که ضرورت نداشته و متضمن خسارتی باشد شهرداری باید خسارت ناشیه ازآن اقدام را جبران کند.

چنانچه تصمیم وزارت کشور بضرر معترض یا معترضین اتخاذ شود متضرر می‌تواند بدادگاه‌های‌عمومی مراجعه نماید.

فصل هفتم ـ مقررات استخدامی و مالی (ماده ۵۸ تا ۸۵

الف ـ مقررات استخدامی

ماده ۵۸ ـ مقررات استخدامی کلیه کارکنان شهرداریها و موسسات وابسته به آن بر طبق‌آیین نامه‌ای خواهد بود که وزارت کشور به استناد تبصره ۳۸ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۴۳ کل‌کشور تدوین و به تصویب هیات وزیران می‌رساند.

تبصره ـ بموجب ماده ۱۱۳ اصلاحی لغو گردیده است

مواد ۵۹ ـ ۶۰ ـ ۶۱ ـ بموجب ماده ۱۱۳ اصلاحی لغو گردیده است

ماده ۶۲ ـ بمنظور راهنمایی و ایجاد هماهنگی در امور شهرداریها و آموزش کارکنان شهرداریهاو همچنین نظارت در حسن اجرای وظایفی که طبق این قانون بعهده وزارت کشور گذاشته شده است‌سازمان متناسبی در وزارت کشور پیش‌بینی و تاسیس می‌شود.

این سازمان موظف است تشکیلات خود را از هر نظر تکمیل و همواره مهندسین و کارشناسان‌تحصیلکرده در رشته‌های مختلف مورد نیاز شهرداریها را که دارای مدارک علمی و تخصصی باشنددر اختیار داشته باشد تا بمنظور بازرسی شهرداریها و تهیه برنامه‌های مهم اصلاحات شهری وساختمانی شهرها و بهبود مدیریت سازمان شهرداریها مورد استفاده قرار گیرد.

تبصره ۱ ـ سازمان مذکور در این ماده مکلف است بمنظور رفع احتیاجات فنی و اداری‌شهرداریهای کشور در مرکز هر استان دفاتر فنی شهرداری متشکل از مهندسین و کارشناسان مورداحتیاج تشکیل دهد.

تبصره ۲ ـ وزارت کشور می‌تواند با انعقاد قراردادهای خاصی از خدمات افراد متخصص و یادستگاههای مهندسی مشاور اعم از داخلی یا خارجی استفاده نموده و حق‌الزحمه مناسبی معادل‌آنچه که در برنامه‌های عمرانی دولت به این قبیل افراد یا موسسات برای کارهای مشابه پرداخت‌می‌شود، بپردازد.

مواد ۶۳ و ۶۴ ـ بموجب ماده ۱۱۳ اصلاحی لغو گردیده است

ب ـ مقررات مالی

ماده ۶۵ ـ هر شهرداری دارای بودجه‌ایست که پس از تصویب انجمن شهر قابل اجرا می‌باشد.

ماده ۶۶ ـ سال مالی شهرداری یکسال شمسی است که از اول فروردین ماه شروع و در آخراسفند ماه خاتمه می‌یابد.

ماده ۶۷ ـ شهرداری مکلف است منتهی تا روز آخر دی ماه بودجه سالیانه خود را به انجمن‌پیشنهاد نماید و انجمن نیز باید قبل از اسفندماه هرسال آن را رسیدگی و تصویب کند و همچنین‌شهرداری موظف است تفریغ بودجه هر سال را تا آخر اردیبهشت ماه سال بعد به انجمن تسلیم وانجمن نیز باید تا آخر خردادماه آنرا رسیدگی و تصویب نماید.

تبصره ـ شهرداری مکلف است نسخه‌ای از بودجه و تفریغ بودجه را حداکثر تا ۱۵ روز بعد ازتصویب بوسیله فرماندار بوزارت کشور ارسال دارد.

ماده ۶۸ ـ بودجه و تخصیص اعتبارات شهرداری باستثنای موارد زیر که از محل درآمدهای‌مستمر شهرداری پرداخت خواهد شد.

۱ ـ ۱۰٪ سهم بهداری

۲ ـ ۳٪ سهم آموزش و پرورش

۳ ـ ۴٪ برای مبارزه با بیسوادی که از طریق کمیته ملی پیکار با بیسوادی بمصرف خواهد رسید.

۴ ـ ۳٪ برای امور تربیت بدنی و پیشاهنگی

۵ ـ ۵/۱٪ سهم کتابخانه عمومی موضوع قانون تاسیس کتابخانه عمومی در تمام شهرها مصوب‌دیماه ۱۳۴۴.

برای تامین هزینه‌های سازمانی و اداری شهرداری و امور دفاع غیرنظامی امور خیریه و سایرتکالیفی که بموجب قانون بعهده شهرداریها محول است بر اساس تقسیماتی خواهد بود که با توجه‌به احتیاجات و مقتضیات محل به پیشنهاد شهرداری و تصویب انجمن شهر رسیده باشد و در هرصورت میزان اعتبارات عمرانی نباید از ۴۰٪ بودجه سالانه کمتر باشد.

تبصره ۱ ـ مصرف اعتباراتی که بتصویب انجمن شهر می‌رسد باید منحصرا در حوزه همان‌شهرداری و با نظارت انجمن شهر باشد.

تبصره ۲ ـ در شهرهایی که موسسات خیریه دارای تاسیسات درمانی می‌باشند انجمن بهداری‌و در صورت نبودن آن انجمن شهر با موافقت بهداری می‌تواند از محل هزینه‌های درمانی ۱۰٪ سهم‌بهداری مذکور در بند ۱ این ماده مبلغ متناسبی در اختیار موسسات مزبور بگذارد.

تبصره ۳ ـ از تاریخ تصویب این قانون انجمن شهرهایی که درآمد شهرداری هریک از آنها از یک‌میلیون ریال به بالاست موظفند برای ساختمان دبستان عوارض خاصی وضع کنند و طبق قانون‌نظارت در مصرف سهمیه فرهنگ از درآمد شهرداریها، مصوب خرداد ۱۳۳۴ توسط کمیسیون ناظربر سهم فرهنگ بمصرف برسانند.

مواد ۶۹ ـ ۷۰ ـ و تبصره‌های ذیل آن بموجب ماده ۱۱۳ اصلاحی لغو گردیده است

ماده ۷۱ ـ شهرداری مکلف است هر ششماه یکبار منتهی تا پانزدهم ماه بعد صورت جامعی ازدرآمد و هزینه شهرداری را که بتصویب انجمن شهر رسیده برای اطلاع عموم منتشر و سه نسخه از آن‌را به وزارت کشور ارسال نمایند و همچنین شهردار مکلف است هر ۶ ماه یکدفعه آمار کلیه عملیاتانجام شده از قبیل خیابان‌سازی و ساختمان عمارات و سایر اموراجتماعی و بهداشتی و امثال آن رابرای اطلاع عموم منتشر نموده نسخه‌ای از آن را به وزارت کشور بفرستد.

ماده ۷۲ ـ بموجب ماده ۱۱۳ اصلاحی لغو گردیده است

ماده ۷۳ ـ کلیه عوارض و درآمد هر شهرداری منحصرا بمصرف همان شهر خواهد رسید و درنقاطی که بموجب تبصره ۲ ماده ۱ این قانون جمعا یک شهرداری تشکیل می‌شود تقسیم هزینه به‌نسبت درآمد هریک از محل‌ها می‌باشد.

ماده ۷۴ ـ شهرداری با تصویب انجمن شهر آیین نامه اجرایی وصول عوارض شهرداری و آب‌بهاو امثال آن را تدوین و تنظیم می‌نماید.

تبصره ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از انجام معامله از شهرداری کتبا مفاصا حساب نسبت‌به عوارض ملک مورد معامله خواستار شوند و شهرداری موظف است ظرف مدت ۱۰ روز پس ازوصول نامه دفترخانه اسناد رسمی مفاصا حساب را ارسال یا میزان بدهی ملک را به دفترخانه اعلام‌دارد.

مالک ملزم است عوارض تعیین شده از طرف شهرداری را برای امکان انجام معامله به بانک‌پرداخت نماید و اگر مالک به تشخیص شهرداری اعتراض داشته باشد مبلغ تعیین شده از طرف‌شهرداری را در صندوق ثبت بودیعه خواهد گذاشت و رسید ثبت بمنزله مفاصا حساب تلقی ومعامله انجام خواهد شد.

صندوق ثبت مکلف است صورتی با قید مشخصات کامل تودیع‌کنندگان عوارض و ملک موردمعامله را بلافاصله بعد از تودیع بشهرداری ارسال دارد و بمحض اعلام شهرداری مستند به رای‌کمیسیون رفع اختلاف یا مراجع توافق و یا انصراف کتبی مالک از اعتراض مبلغ تودیع شده را به‌نام‌هرمودی تفکیکا بحساب بانکی شهرداری پرداخت کند و هرگاه کمیسیون رفع اختلاف یا مراجع‌توافق اعتراض مالک را کلا ـ یا بعضا وارد تشخیص بدهد صندوق ثبت تمام یا قسمتی از وجه تودیع‌شده را برحسب مورد بمالک مسترد می‌دارد.

ماده ۷۵ ـ عوارض و درآمد شهرداری بوسیله مأمورین مخصوصی که از طرف شهرداری بنام‌مأمور وصول تعیین می‌شوند دریافت خواهد شد و مأمورین وصول باید بر طبق مقررات امور مالی‌تضمین کافی بسپارند.

ماده ۷۶ ـ و تبصره آن بموجب ماده ۱۱۳ اصلاحی لغو گردیده است

ماده ۷۷ ـ رفع هرگونه اختلاف بین مودی و شهرداری در مورد عوارض به کمیسیونی مرکب ازنمایندگان وزارت کشور و دادگستری و انجمن شهر ارجاع می‌شود و تصمیم کمیسیون مزبور قطعیاست بدهی‌هایی که طبق تصمیم این کمیسیون تشخیص شود طبق مقررات اسناد لازم‌الاجرا بوسیله‌اداره ثبت قابل وصول می‌باشد اجرای ثبت مکلف است بر طبق تصمیم کمیسیون مزبور به

صدوراجراییه و وصول طلب‌شهرداری مبادرت نماید، در نقاطی که سازمان قضایی نباشد رییس دادگستری‌شهرستان یکنفر را بنمایندگی دادگستری تعیین می‌نماید و در غیاب انجمن شهر انتخاب نماینده‌انجمن از طرف شورای شهرستان بعمل خواهد آمد.

ماده ۷۸ ـ عوارضی که توأم با مالیات‌های دولتی اخذ می‌شود بوسیله دارایی وصول و همچنین‌عوارض کالاهایی که بایدشرکتها و موسسات بپردازند بترتیبی که شهرداری مقرر می‌دارد بوسیله‌همان موسسات دریافت می گردد. و کلیه وجوهی که جمع آوری می‌شود باید در صورت وجود بانک‌در بانک متمرکز و در صورت نبودن بانک در شهر یا در محل نزدیک به آن شهرداری با نظارت انجمن‌در شهرداری متمرکز شود.

تبصره ۱ ـ اداره دارایی موظف است هر ۱۵ روز یکبار صورت درآمد شهرداری را که به بانک یاصندوق شهرداری تودیع کرده به شهرداری ارسال دارد.

تبصره ۲ ـ وجوهی که بنام سپرده یا امانت بشهرداری داده می‌شود باید در حساب مخصوصی‌نگهداری شود و شهرداری به هیچ عنوان حق ندارد در وجوه سپرده و یا امانات دخل و تصرفی‌نماید.

ولی پس از دهسال از تاریخ استحقاق مطالبه در صورت عدم مطالبه ذینفع شهرداری می‌تواندوجوه مطالبه نشده را به درآمد عمومی خود منظور نماید.

شهرداری باید هر سال اعتبار متناسبی در بودجه خود برای پرداخت این قبیل سپرده‌ها منظورنماید تا در صورت مراجعه ذینفع یا قایم‌مقام قانونی او احراز استحقاق از اعتبار مزبور پرداخت شود.هرگاه این اعتبار کافی نباشد شهرداری مکلف است این قبیل وجوه را از درآمد جاری خود بپردازد.

ماده ۷۹ ـ کلیه پرداخت‌های شهرداری در حدود بودجه مصوب با اسناد مثبت و با رعایت‌مقررات آیین نامه مالی بعمل خواهد آمد این اسناد باید به امضای رییس حسابداری و شهردار که‌ذیحساب خواهند بود یا قایم‌مقام آنان که مورد قبول انجمن باشد برسد.

شهردار موظف است منتهی تا پانزدهم هر ماه حساب درآمد و هزینه ماه قبل شهرداری را به‌انجمن شهر تسلیم کند.

در نقاطی که تاکنون شهرداری تشکیل‌نشده و طبق مقررات این قانون باید تشکیل شود هزینه‌انتخابات انجمن شهر از وجوه موضوع ماده ۸۲ این قانون بطور وام پرداخت و پس از تشکیل‌شهرداری وام مزبور جز دیون در بودجه شهرداری منظور و مسترد خواهد شد.

تبصره ـ اعتبارات مصوب برای بنگاه‌های خیریه زیر نظر هیات مدیره هر بنگاه بمصرف‌خواهدرسید و هیات مدیره طبق مقررات بازرگانی با نظارت انجمن وظایف مَحوَّله را انجام خواهد داد.

ماده ۸۰ ـ شهرداریها مکلفند ۱۰٪ از کلیه درآمد مستمر وصولی سالیانه خود را برای کمک به‌امور بهداری و ۵٪ از کلیه درآمد مستمر وصولی سالیانه خود را برای کمک به امور فرهنگی شهر(موضوع تبصره ۱ ماده ۸ قانون تعلیمات اجباری اختصاص داده و برنامه عمل را طبق تشخیص وتصویب انجمن شهر و با استفاده از راهنمایی‌های فنی ادارات بهداری و فرهنگ محل بموقع اجرا بگذارند.

تبصره ۱ ـ انجمن شهر می‌تواند تمام عواید مذکور و یا قسمتی از آن را طبق برنامه مخصوص‌بوسیله ادارات بهداری و فرهنگ محل بمصرف برساند.

تبصره ۲ ـ انجمن هر شهر با رعایت قوانین و مقررات نسبت به امور آموزش و پرورش وبهداری محل نظارت خواهد داشت و هرگاه نقایصی مشاهده کرد در رفع آنها کوشش خواهد نمود ونظریات خود را درباره جریان این امور به وزارتخانه‌های بهداری و آموزش و پرورش ارسال خواهدداشت و وزارتخانه‌های مذکور مکلفند که آن پیشنهادها را مورد توجه قرار داده و نسبت به آن اقدام‌نمایند.

ماده ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ ـ طبق ماده ۱۱۳ لغو گردیده است

ماده ۸۴ ـ موسسات وابسته بشهرداری از قبیل لوله‌کشی آب برق ، اتوبوسرانی که دارای‌شخصیت حقوقی بشوند می‌توانند با اصول

بازرگانی اداره شوند، اساسنامه این قبیل موسسات بایدبتصویب انجمن شهر و موافقت وزارت کشور برسد.

ماده ۸۵ ـ شهرداری می‌تواند برای تخریب یا اصلاح سقف بازارها و دالان‌های عمومی وخصوصی و ساختمانهایی که محل صحت عمومی تشخیص می‌دهد پس از موافقت انجمن شهر وجلب نظر اداره بهداری هر محل بر وفق تبصره دوم از ماده یازدهم قانون توسعه معابر اقدام کند.

فصل هشتم ـ در مقررات جزایی (ماده ۸۶ تا ۹۲)

ماده ۸۶ ـ هریک از اعضا انجمن نظارت انتخابات انجمن شهر اعم از مرکزی و شعب ومتصدیان صندوق بهر نحوی از انحا در امر انتخابات مرتکب جعل و تزویر و یا تقلب شوند بر طبق‌مقررات قانون مجازات عمومی مورد تعقیب قرار خواهند گرفت شرکا و معاونین جرم نیز مشمول‌مقررات این قانون خواهند بود.

ماده ۸۷ ـ هریک از اعضا انجمن نظارت اعم از مرکزی و شعب که بدون علت موجه باعث‌تعطیل یا تعویق جریان انتخابات بشوند و یا صورتمجلس نتیجه انتخابات را در مدت مقرر قانونی‌به انجمن مرکزی نفرستند و یا معلوم شود که موجبات انجام نشدن انتخابات را در قلمرو خودبهرنحو که بوده باشد فراهم کرده باشند در مراجع قضایی مورد تعقیب واقع و به ششماه تا سه سال‌حبس جنحه‌ای و به پنجهزار ریال تا پنجاه‌هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.

ماده ۸۸ ـ انتخاباتی که مبنی بر تطمیع یا تهدید (جانی ـ مالی ـ شرفی باشد از درجه اعتبارساقط است تهدید یا تطمیع‌کننده اگر از مأمورین دولتی یا از اعضا انجمن اعم از مرکزی یا شعب یااز داوطلبان نمایندگی باشد به ششماه تا سه سال حبس جنحه‌ای و به تادیه یکهزار تا پنجاه هزارریال جریمه نقدی محکوم خواهد شد هرگاه تهدید یا تطمیع‌کننده غیر از اشخاص مذکور باشد به‌حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یکسال و جزای نقدی از پانصدریال تا ده‌هزار ریال محکوم می‌شودکسانی که آرا انتخابیه را خرید و فروش نمایند اگر از مأمورین دولتی یا از اعضای انجمن اعم ازمرکزی یا شعب از داوطلبان نمایندگی باشند طبق قسمت اول این ماده و اگر غیر از اشخاص مذکورباشند بمجازات قسمت اخیر این ماده محکوم می‌شوند و در هر صورت تطمیع‌شوندگان نیز شریک‌جرم محسوبند.

ماده ۸۹ ـ هرکس با شناسنامه‌ای که متعلق به او نباشد و یا با شناسنامه مجعول رای بدهد و یا ازشناسنامه خود بیش از یک نسخه داشته باشد و به استناد آن بیش از یک دفعه رای بدهد به حبس‌جنحه‌ای از یک ماه تا شش ماه و به جزای نقدی از پانصدریال تا پنجهزارریال محکوم خواهد شدمجازات فوق درباره هر کس که به نحوی از انحا در یک دوره انتخابیه بیش از یک مرتبه رای بدهداجرا می‌شود.

تبصره ـ در موارد مذکوره در فوق انجمن نظارت مرکزی و شعب باید صورتمجلس تهیه نموده‌و فورا نزد مقامات صالحه بفرستند.

ماده ۹۰ ـ کسانی که بموجب مقررات این قانون محکومیت قطعی پیدا کنند از حق انتخاب کردن‌و انتخاب شدن در دو دوره محروم خواهند شد.

ماده ۹۱ ـ هرگاه اعضا انجمن یا شهرداران غیرکارمند دولت مرتکب جرایم مذکور در قانون‌اصلاح ماده ۱۹ اصلاحی قانون کیفر عمومی شوند مانند کارمندان دولت درباره آنها عمل خواهدشد. در صورتیکه عضو انجمن به ارتکاب اعمال زیر متهم گردد و مورد تعقیب دادسرا قرار گیرد وپس از صدور کیفرخواست دادستان از عضویت انجمن معلق و در صورت ثبوت جرم علاوه برمجازاتی که در قوانین برای اینگونه اعمال مقرر است مرتکب برای دو دوره از حق عضویت انجمن‌نیز محروم می‌گردد.

۱ ـ در مورد تبانی با مقاطعه‌کاران و اشخاص طرف معامله با شهرداری اعم از اینکه تبانی مستقیم‌باشد یا غیر مستقیم

۲ ـ در مورد اعمال اغراض شخصی در کارهای شهرداری که بالنتیجه باعث اختلال امور وموجب زیان شهر و شهرداری شود.

تبصره ـ رسیدگی در دو مورد اخیر دادگاهها خارج از نوبت و فوری بعمل خواهد آمد.

ماده ۹۲ ـ نوشتن هرنوع مطلبی یا الصاق هر نوشته‌ای بر روی دیوارهای شهر که مخالف‌مقررات انجمن شهر باشد ممنوع است مگر در محل‌هایی که شهرداری برای نصب و الصاق اعلانات‌معین می‌کند و در این محل‌ها فقط باید به نصب و الصاق آگهی اکتفا کرد و نوشتن روی آن نیز ممنوع‌است متخلف علاوه بر تادیه خسارت مالکین به پرداخت پانصد تا یک هزار ریال جریمه محکوم‌خواهد شد.

فصل نهم ــ خاتمه (ماده ۹۳ تا ۱۱۹)

ماده ۹۳ ـ از تاریخ تصویب این قانون لایحه شهرداری مصوب یازدهم آبانماه ۱۳۳۱ و لوایح‌متمم آن و همچنین کلیه قوانینی که با این قانون مغایرت دارد، ملغی است

ماده ۹۴ ـ از تاریخ ابلاغ این قانون انجمن‌های شهر که بموجب مقررات قبلی تشکیل شده است‌منحل شناخته می‌شود و وزارت کشور مکلف است نسبت به تشکیل مجدد آنها بر طبق این قانون‌اقدام نماید.

ماده ۹۵ ـ وزارتین کشور و دادگستری مأمور اجرای این قانون می‌باشند.

ماده ۹۶ ـ شهرداری می‌تواند برای تامین احتیاجات شهری از قبیل باغهای عمومی ایجادتاسیسات برق و آب و نظایر آن که به منظور اصلاحات شهری و رفع نیازمندیهای عمومی لازم‌باشد و باید تمام یا قسمتی از اراضی یا املاک یا ابنیه واقع در محدوده شهر به تصرف شهرداری‌دراید از مقررات قانون توسعه معابر مصوب سال ۱۳۲۰ استفاده نماید.

تبصره ۱ ـ هرگاه قسمتی از تامین نیازمندیهای شهری طبق قانون بعهده سازمانها و موسسات‌دولتی گذاشته شده باشد سازمانها و موسسات مزبور برای انجام وظایف محوله با تصویب انجمن‌شهر به وسیله شهرداری از مقررات این ماده استفاده خواهند نمود.

تبصره ۲ ـ سازمانها و موسسات دولتی که اراضی و املاک و ابنیه‌ای داشته باشند که مشمول‌حکم این ماده باشد مکلفند در صورت تصویب شورای شهر و تایید استاندار، آن اراضی و ابنیه رابلاعوض در اختیار شهرداری قرار دهند.

تبصره ۳ ـ در موارد فوق پس از انجام تشریفات مقرر در این قانون و رعایت تبصره ۲ ماده ۴قانون توسعه معابر مصوب ۱۳۲۰ خودداری مالک از انجام معامله مانع اجرای نقشه شهرداری‌نخواهد بود و شهرداری مجاز است اراضی یا املاک را به منظور عملیات عمرانی بتصرف خوددرآورد.

تبصره ۴ ـ بموجب قانون نوسازی و عمران شهری نسخ شده است

تبصره ۵ ـ در صورتیکه در مسیر احداث یا توسعه خیابان و گذر و باغ عمومی و میدان ملکی‌باشد که مالک یا مالکین آن مشخص نباشد و یا به ثبت نرسیده باشد اقدامات و عملیات شهرداری‌متوقف نخواهد شد و شهرداری باید قبل از شروع اقدام مشخصات کامل ملک مزبور را با حضورنمایندگان دادستان و ثبت و انجمن شهر صورتمجلس نماید، صورتمجلس مزبور مبنای اجرای‌پرداخت غرامت طبق مقررات خواهد بود و در موردی که مالک یا مالکین ملک مشخص باشدامتناع آنان از انتخاب و معرفی کارشناس خود یا کارشناس مشترک مانع از اجرای نقشه مصوب‌شهرداری نخواهد بود.

نسبت به املاکی که به ثبت نرسیده باشد و طبق مفاد این قانون به تصرف شهرداری درایدصورتمجلس تنظیم می‌گردد و در صورتمجلس مزبور آثار تصرف و حدود و مساحت و مشخصات‌کامل قید می‌گردد.

مدعی مالکیت می‌تواند با ارایه صورتمجلس مذکور در این قانون نسبت به تقاضای ثبت ملک‌خود اقدام و پس از احراز مالکیت بهای تعیین شده را دریافت نماید.

تبصره ۶ ـ اراضی کوچه‌های عمومی و میدانها و پیاده‌روها و خیابانها و بطور کلی معابر وبستر رودخانه‌ها و نهرها و مجاری فاضلاب

شهرها و باغهای عمومی و گورستانهای عمومی ودرختهای معابر عمومی واقع در محدوده هر شهر که مورد استفاده عموم است ملک عمومی‌محسوب و در مالکیت شهرداری است

ایجاد تاسیسات آبیاری از طرف وزارت آب و برق در بستر رودخانه‌ها واقع در محدوده شهرهابلامانع است شهرداریها نیز مکلفند برای اجرای عملیات عمرانی در بستر رودخانه‌ها قبلا نظر وزارتاب و برق را جلب نمایند.

مواد ۹۷ و ۹۸ ـ بموجب قانون تاسیس شورایعالی شهرسازی و معماری ایران منسوخ است

تبصره ماده ۹۸ ـ تا زمانی که نقشه جامع شهرها تهیه و بتصویب شورایعالی شهرسازی‌نرسیده باشد نقشه‌های عمرانی و شهرسازی باید بتصویب وزارت کشور برسد.

ماده ۹۹ ـ شهرداریها مکلفند در مورد حریم شهر اقدامات زیر را بنمایند:

۱ ـ تعیین حدود حریم و تهیه نقشه جامع شهرسازی با توجه به توسعه احتمالی شهر.

۲ ـ تهیه مقررات برای کلیه اقدامات عمرانی از قبیل قطعه‌بندی و تفکیک اراضی خیابان‌کشی ایجاد باغ و ساختمان ایجاد کارگاه و کارخانه و همچنین تهیه مقررات مربوط به حفظ بهداشت‌عمومی مخصوص به حریم شهر با توجه به نقشه عمرانی شهر.

حریم و نقشه جامع شهرسازی و مقررات مذکور پس از تصویب انجمن شهر و تایید وزارت‌کشور برای اطلاع عمومی آگهی و بموقع اجرا گذاشته خواهد شد.

تبصره ۱ ـ تغییر حدود فعلی شهرها از لحاظ اجرای مقررات قانون اصلاحات اراضی تاثیرنخواهد داشت

تبصره ۲ ـ عوارضی که از عقد قراردادها عاید می‌گردد بایستی تماما به شهرداری‌های محل‌اجرای قرارداد پرداخت گردد.

تبصره ۳ ـ بموجب قانون نوسازی و عمران شهری نسخ شده است

۳ ـ بمنظور حفظ بافت فرهنگی ـ سیاسی و اجتماعی تهران و شهرستانهای کرج ورامین شهریار و بخشهای تابعه ری و شمیرانات دولت مکلف است حداکثر ظرف مدت ۳ ماه نسبت به‌اصلاح حریم شهر تهران کرج ورامین شهریار و بخشهای تابعه ری و شمیرانات بر اساس قانون‌تقسیمات کشوری و منطبق بر محدوده قانونی شهرستانهای مذکور اقدام نماید.

هزینه‌های حاصل از اجرای این بند از محل درآمد موضوع تبصره ۲ این قانون تامین خواهد شد.

نقاطی که در اجرای این قانون از حریم شهرداریهای مذکور جدا می‌شوند در صورتیکه درمحدوده قانونی و استحفاظی شهر دیگری قرار گیرند عوارض متعلقه کماکان توسط شهرداری مربوطدریافت خواهد شد. و در غیر اینصورت توسط بخشداری مربوط اخذ و به حساب خزانه واریزمی‌گردد.

همه ساله لااقل معادل ۸۰٪ وجوه واریزی مذکور در بودجه سالانه کل کشور برای فعالیتهای‌عمرانی موضوع تبصره ۳ این قانون منظور خواهد شد.

تبصره ۱ ـ بمنظور حفاظت از حریم مصوب شهرهای استان تهران شهرداریهای مربوطه‌مکلفند از مقررات تبصره ذیل ماده ۲ قانون نظارت بر گسترش شهر تهران مصوب ۱۷/۵/۱۳۵۲استفاده نمایند.

تبصره ۲ ـ بمنظور جلوگیری از ساخت و سازهای غیرمجاز در خارج از حریم مصوب شهرها ونحوه رسیدگی به موارد تخلف کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور، قوه قضاییه و وزارت‌مسکن و شهرسازی در استانداریها تشکیل خواهد شد. کمیسیون حسب مورد و با توجه به طرح‌جامع (چنانچه طرح جامع به تصویب نرسیده باشد با رعایت ماده ۴ آیین نامه احداث بنا در خارج ازمحدوده قانونی و حریم شهرها مصوب ۱۳۵۵) نسبت به صدور رای قلع بنا یا جریمه معادل پنجاه‌درصد تا هفتاد درصد قیمت روز اعیانی تکمیل شده اقدام خواهد نمود.

مراجع ذی‌ربط موظفند برای ساختمانهایی که طبق مقررات این قانون و نظر کمیسیون برای آنهاجریمه تعیین و پرداخت گردیده در

صورت درخواست صاحبان آنها برابر مقررات گواهی پایان کارصادر نمایند.

تبصره ۳ ـ شهرداریهای سراسر کشور مکلفند علاوه بر اعتبارات دولتی حداقل هشتاددرصد ازعوارض و درآمدهایی را که از حریم استحفاظی شهرها کسب می‌نمایند با نظارت فرمانداری وبخشداری ذی‌ربط در جهت عمران و آبادانی روستاها و شهرکهای واقع در حریم خصوصا در جهت‌راه‌سازی آموزش و پرورش بهداشت تامین آب آشامیدنی و کشاورزی هزینه نمایند.

ماده ۱۰۰ ـ مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن باید قبل از هر اقدام‌عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان از شهرداری پروانه اخذ نمایند.

شهرداری می‌تواند از عملیات ساختمانی ساختمانهای بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه‌بوسیله مأمورین خود اعم از آنکه ساختمان در زمین محصور یا غیر محصور واقع باشد جلوگیری‌نماید.

تبصره ۱ ـ در موارد مذکور فوق که از لحاظ شهرسازی یا فنی یا بهداشتی قلع تاسیسات وبناهای خلاف مشخصات مندرج در پروانه ضرورت داشته باشد یا بدون پروانه ساختمان احداث یاشروع به احداث شده باشد به تقاضای شهرداری موضوع در کمیسیونهایی مرکب از نماینده وزارت‌کشور به انتخاب وزیر کشور و یکی از قضات دادگستری به انتخاب وزیر دادگستری و یکی از اعضایانجمن شهر به انتخاب انجمن مطرح می‌شود. کمیسیون پس از وصول پرونده به ذینفع اعلام‌می‌نماید که ظرف ده روز توضیحات خود را کتبا ارسال دارد، پس از انقضا مدت مذکور کمیسیون‌مکلف است موضوع را با حضور نماینده شهرداری که بدون حق رای برای ادای توضیح شرکت‌می‌کند ظرف مدت یکماه تصمیم مقتضی بر حسب مورد اتخاذ کند در مواردی که شهرداری از ادامه‌ساختمان بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه جلوگیری می‌کند مکلف است حداکثر ظرف یک هفته‌از تاریخ جلوگیری موضوع را در کمیسیون مذکور مطرح نماید در غیر این صورت کمیسیون‌بتقاضای ذینفع به موضوع رسیدگی خواهد کرد.

در صورتی که تصمیم کمیسیون بر قلع تمام یا قسمتی از بنا باشد مهلت مناسبی که نباید از دوماه تجاوز کند تعیین می‌نماید.

شهرداری مکلف است تصمیم مزبور را به مالک ابلاغ کند. هرگاه مالک در مهلت مقرر اقدام به‌قلع بنا ننماید شهرداری رأسا اقدام کرده و هزینه آن را طبق مقررات آیین نامه اجرای وصول عوارض‌از مالک دریافت خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ در مورد اضافه بنا زاید بر مساحت زیربنای مندرج در پروانه ساختمانی واقع درحوزه استفاده از اراضی مسکونی کمیسیون می‌تواند در صورت عدم ضرورت قلع اضافه بنا با توجه‌بموقعیت ملک از نظر مکانی (در بر خیابانهای اصلی یا خیابانهای فرعی و یا کوچه بن‌باز یا بن‌بست رای به اخذ جریمه‌ای که متناسب با نوع استفاده از فضای ایجاد شده و نوع ساختمان از نظر مصالح‌مصرفی باشد تعیین و شهرداری مکلف است بر اساس آن نسبت به وصول جریمه اقدام نماید.(جریمه نباید از حداقل یک دوم کمتر و از سه برابر ارزش معاملاتی ساختمان برای هر متر مربع‌بنای اضافی بیشتر باشد) در صورتی که ذینفع از پرداخت جریمه خودداری نمود شهرداری مکلف‌است مجددا پرونده را بهمان کمیسیون ارجاع و تقاضای صدور رای تخریب را بنماید. کمیسیون دراین مورد نسبت به صدور رای بتخریب اقدام خواهد نمود.

تبصره ۳ ـ در مورد اضافه بنا زاید بر مساحت مندرج در پروانه ساختمانی واقع در حوزه‌استفاده از اراضی تجارتی و صنعتی و اداری کمیسیون می‌تواند در صورت عدم ضرورت قلع اضافه‌بنا با توجه به موقعیت ملک از نظر مکانی (در بر خیابانهای اصلی یا خیابانهای فرعی و یا کوچه‌بن‌باز یا بن‌بست رای به اخذ جریمه‌ای که متناسب با نوع استفاده از فضای ایجاد شده و نوع‌ساختمان از نظر مصالح مصرفی باشد تعیین و شهرداری مکلف است بر اساس آن نسبت به وصول‌جریمه اقدام نماید (جریمه نباید از حداقل ۲ برابر کمتر و از ۴ برابر ارزش معاملاتی ساختمان برای‌هر متر مربع بنای اضافی ایجاد شده بیشتر باشد) در صورتی که ذینفع از پرداخت جریمه خودداری‌نمود شهرداری مکلف است مجددا پرونده را بهمان کمیسیون ارجاع و تقاضای صدور رای تخریب‌را بنماید. کمیسیون در

این مورد نسبت بصدور رای تخریب اقدام خواهد نمود.

تبصره ۴ ـ در مورد احداث بنای بدون پروانه در حوزه استفاده از اراضی مربوطه در صورتیکه‌اصول فنی و بهداشتی و شهرسازی رعایت شده باشد کمیسیون می‌تواند با صدور رای بر اخذجریمه بازا هر متر مربع بنای بدون مجوز یک دهم ارزش معاملات ساختمان یا یک پنجم ارزش‌سرقفلی ساختمان در صورتی که ساختمان ارزش دریافت سرقفلی داشته باشد، هرکدام که مبلغ آن‌بیشتر است از ذینفع بلامانع بودن صدور برگ پایان ساختمان را بشهرداری اعلام نماید. اضافه بنازاید بر تراکم مجاز بر اساس مفاد تبصره‌های ۲ و ۳ عمل خواهد شد.

تبصره ۵ ـ در مورد عدم احداث پارکینگ و یا غیر قابل استفاده بودن آن و عدم امکان اصلاح آن‌کمیسیون می‌تواند با توجه به موقعیت محلی و نوع استفاده از فضای پارکینگ رای باخذ جریمه‌ای‌که حداقل یک برابر و حداکثر دو برابر ارزش معاملاتی ساختمان برای هر متر مربع فضای از بین رفته‌پارکینگ باشد صادر نماید (مساحت هر پارکینگ با احتساب گردش ۲۵ متر مربع می‌باشد)شهرداری مکلف باخذ جریمه تعیین شده و صدور برگ پایان ساختمان می‌باشد.

تبصره ۶ ـ در مورد تجاوز به معابر شهر، مالکین موظف هستند در هنگام نوسازی بر اساس‌پروانه ساختمان و طرحهای مصوب رعایت برهای اصلاحی را بنمایند. در صورتی که برخلاف‌پروانه و یا بدون پروانه تجاوزی در این مورد انجام گیرد شهرداری مکلف است از ادامه عملیات‌جلوگیری و پرونده امر را به کمیسیون ارسال نماید. در سایر موارد تخلف مانند عدم استحکام بنا ،عدم رعایت اصول فنی و بهداشتی و شهرسازی در ساختمان رسیدگی بموضوع در صلاحیت‌کمیسیونهای ماده ۱۰۰ است

تبصره ۷ ـ مهندسان ناظر ساختمانی مکلفند نسبت به عملیات اجرایی ساختمانی که به‌مسئولیت آنها احداث می‌گردد از لحاظ انطباق ساختمان با مشخصات مندرج در پروانه و نقشه‌ها ومحاسبات فنی ضمیمه آن مستمرا نظارت کرده و در پایان کار مطابقت ساختمان با پروانه و نقشه ومحاسبات فنی را گواهی نمایند. هرگاه مهندس ناظر برخلاف واقع گواهی نماید و یا تخلف را بموقع‌به شهرداری اعلام نکند و موضوع منتهی به طرح در کمیسیون مندرج در تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون‌شهرداری و صدور رای بر جریمه یا تخریب ساختمان گردد شهرداری مکلف است مراتب را به نظام‌معماری و ساختمانی منعکس نماید. شورای انتظامی نظام مذکور موظف است با توجه به اهمیت‌موضوع به ۶ ماه تا سه سال محرومیت از کار و در صورتی که مجددا مرتکب تخلف شود که منجر به‌صدور رای تخریب به وسیله کمیسیون ماده ۱۰۰ گردد به حداکثر مجازات محکوم کند. مراتب‌محکومیت از طرف شورای انتظامی نظام معماری و ساختمانی در پروانه اشتغال درج و در یکی ازجراید کثیرالانتشار اعلام می‌گردد. شهرداری مکلف است تا صدور رای محکومیت بمحض وقوف ازتخلف مهندس ناظر و ارسال پرونده کمیسیون ماده ۱۰۰ بمدت حداکثر ۶ ماه از اخذ گواهی امضا مهندس ناظر مربوطه برای ساختمان جهت پروانه ساختمان شهرداری خودداری نماید. مأموران‌شهرداری نیز مکلفند در مورد ساختمانها نظارت نمایند و هرگاه از موارد تخلف در پروانه به موقع‌جلوگیری نکنند و یا در مورد صدور گواهی انطباق ساختمان با پروانه مرتکب تقصیری شوند طبق‌مقررات قانونی به تخلف آنان رسیدگی می‌شود و در صورتی که عمل ارتکابی مهندس ناظر ومأموران شهرداری واجد جنبه جزایی هم باشد از این جهت نیز قابل تعقیب خواهند بود.

در مواردی که شهرداری مکلف به جلوگیری از عملیات ساختمانی است و دستور شهرداری اجرانشود، شهرداری می‌تواند با استفاده از مأموران اجراییات خود و در صورت لزوم مأموران انتظامی‌برای متوقف ساختن عملیات ساختمانی اقدام نماید.

تبصره ۸ ـ دفاتر اسناد رسمی مکلفند قبل از انجام معامله قطعی در موردساختمانها گواهی‌پایان ساختمان و در مورد ساختمانهای ناتمام گواهی عدم خلاف تا تاریخ انجام معامله را که توسط‌شهرداری صادر شده باشد ملاحظه و مراتب را در سند قید نمایند.

در مورد ساختمانهایی که قبل از تصویب قانون ۶ تبصره الحاقی به ماده ۱۰۰ قانون شهرداریها(۲۴/۱۱/۱۳۵۵) معامله انجام گرفته و از ید مالک اولیه خارج شده باشد در صورتی که مورد معامله‌کل پلاک را شامل نگردد گواهی عدم خلاف یا برگ پایان ساختمان

الزامی نبوده و با ثبت و تصریح آن در سند انجام معامله بلامانع می‌باشد.

در مورد ساختمانهایی که قبل از تاریخ تصویب نقشه جامع شهر ایجاد شده در صورتی که اضافه‌بنا جدیدی حادث نگردیده باشد و مدارك و اسناد نشان‌دهنده ایجاد بنا قبل از سال تصویب طرح‌جامع شهر باشد با ثبت و تصریح مراتب فوق در سند مالکیت انجام معامله بلامانع می‌باشد.

تبصره ۹ ـ ساختمانهایی که پروانه ساختمان آنها قبل از تاریخ تصویب نقشه جامع شهر صادرشده است از شمول تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری معاف می‌باشند.

تبصره ۱۰ ـ در مورد آرا صادره از کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری هرگاه شهرداری یامالك یا قایم‌مقام او از تاریخ ابلاغ رای ظرف مدت ۱۰ روز نسبت به آن رای اعتراض نماید، مرجع‌رسیدگی به این اعتراض کمیسیون دیگر ماده ۱۰۰ خواهد بود که اگر اعضای آن غیر از افرادی باشندکه در صدور رای قبلی شرکت داشته‌اند، رای این کمیسیون قطعی است

تبصره ۱۱ ـ آیین نامه ارزش معاملاتی ساختمان پس از تهیه توسط شهرداری و تصویب انجمن‌در مورد اخذ جرایم قابل اجراست و این ارزش معاملاتی سالی یک بار قابل تجدیدنظر خواهد بود.

ماده ۱۰۱ ـ اداره ثبت اسناد و دادگاهها مکلفند در موقع تقاضای تفکیك اراضی محدوده شهر وحریم آن عمل تفکیك را طبق نقشه‌ای انجام دهند که قبلاـ به تصویب شهرداری رسیده باشد نقشه‌ای‌که مالك برای تفکیك زمین خود تهیه می‌نماید و برای تصویب به شهرداری در قبال رسید تسلیم‌می‌کند باید حداکثر ظرف دوماه‌ازطرف‌شهرداری‌تکلیف‌قطعیان‌معلوم‌وکتبا بمالك ابلاغ شود.

در صورتی که در موعد مذکور شهرداری تصمیم خود را به مالك اعلام ننماید مراجع مذکور درفوق مکلفند پس از استعلام از شهرداری طبق نقشه‌ای که مالك ارایه می‌نماید عمل تفکیك را انجام‌دهند.

معابر و شوارع عمومی که در اثر تفکیك اراضی احداث می‌شود متعلق به شهرداری است وشهرداری در قبال آن به‌هیچ عنوان وجهی بصاحب آن پرداخت نخواهد کرد.

ماده ۱۰۲ ـ اگر در موقع طرح و اجرای برنامه‌های مربوط به توسعه معابر تامین سایر احتیاجات‌شهری مندرج در ماده ۹۶ الحاقی این قانون به آثار باستانی برخورد شود شهرداری مکلف است‌موافقت وزارت فرهنگ و هنر را قبلا جلب نماید و نیز شهرداری‌ها مکلفند نظرات و طرح‌های‌وزارت فرهنگ و هنر را راجع به نحوه حفظ آثار باستانی و میزان حریم و مناظر ساختمان‌ها ومیدان‌های مجاور آنها را رعایت نمایند.

تبصره ـ وزارت فرهنگ و هنر مکلف است ظرف سه ماه از تاریخ مراجعه وزارت کشور نظرقطعی خود را به شهرداری اعلام دارد.

ماده ۱۰۳ ـ کلیه وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و خصوصی موظفند قبل از هرگونه اقدامی‌نسبت به کارهای عمرانی واقع در مناطق مندرج در ماده ۹۷ و ۹۸ از قبیل احداث شبکه تلفن و برق وآب و سایر تاسیسات و همچنین اتصال راههای عمومی و فرعی‌رعایت‌نقشه‌جامع شهرسازی رانمایند این قبیل اقدام باید با موافقت کتبی شهرداری انجام گیرد و موسسه اقدام‌کننده مکلف است‌هرگونه خرابی و زیانی را که در اثر اقدامات مزبور به اسفالت یا ساختمان معابر عمومی وارد آید درمدت متناسبی که با جلب نظر شهرداری تعیین خواهد شد ترمیم نموده و به وضع اول درآورد والاشهرداری خرابی و زیان وارده را ترمیم و بحال اول درآورده هزینه تمام شده رابا ۱۰٪ (ده درصد)اضافه از طریق اجرای ثبت اسناد وصول خواهد کرد.

ماده ۱۰۴ ـ نحوه انجام معاملات و مقررات مالی شهرداری‌ها طبق آیین نامه‌ای خواهد بود که‌ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون از طرف وزارت کشور تهیه و به تصویب کمیسیون مشترك‌کشور مجلسین برسد مادام که آیین‌نامه مزبور بتصویب نرسیده مقررات مالی فعلی به قوت خودباقی است

ماده ۱۰۵ ـ مواد معدنی طبقه اول مذکور در ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۱/۲/۱۳۳۶ واقع درداخل حوزه خدمات و نظارت شهرداری جز اموال شهرداری محسوب می‌شود مگر اینکه داخل‌ملک اشخاص حقیقی و یا حقوقی باشد.

ماده ۱۰۶ ـ وزارت کشور مکلف است کلیه عوارض نفت و گاز و مواد نفتی که در خارج ازمحدوده شهرها وصول می‌شود (به استثنای موضوع قانون مربوط به وصول عوارض از بنزین‌بمنظور کمک به مستمندان مصوب ۱۵ اسفند ۱۳۳۴ که بقوت خود باقی است و همچنین عوارض‌قراردادهای پیمانکاری که در خارج از محدوده شهرها اجرا می‌شود به تناسب جمعیت بین‌شهرداری‌هایی که از پنجاه هزار نفر جمعیت کمتر دارند تقسیم نماید.

ماده ۱۰۷ ـ توهین به‌شهردار و معاون و روسای ادارات شهرداری در حین انجام وظیفه یا بسبب‌آن در حکم توهین به مستخدمین رسمی دولت بوده و مرتکب به مجازاتهای مقرر در قانون کیفرعمومی محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۸ ـ بموجب قانون مصوب ۲۴/۴/۱۳۵۹ منسوخ است

ماده ۱۰۹ ـ شهرداریها از پرداخت حق ثبت املاک و مالیات معاف خواهند بود.

تبصره ـ موسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق بشهرداری است ولو بصورت‌بازرگانی اداره شود نسبت به سهم شهرداری از پرداخت مالیات معاف است

ماده ۱۱۰ ـ نسبت به زمین یا بناهای مخروبه و غیر مناسب با وضع محل و یا نیمه تمام واقع درمحدوده شهر که در خیابان یا کوچه و یا میدان قرار گرفته و منافی با پاکی و پاکیزگی و زیبایی شهر یاموازین شهرسازی باشد شهرداری با تصویب انجمن شهر می‌تواند بمالک اخطار کند منتها ظرف دوماه به ایجاد نرده یا دیوار و یا مرمت آن که منطبق با نقشه مصوب انجمن شهر باشد اقدام کند اگرمالک مسامحه و یا امتناع کرد شهرداری می‌تواند بمنظور تامین نظر و اجرای طرح مصوب انجمن درزمینه زیبایی و پاکیزگی و شهرسازی هرگونه اقدامی را که لازم بداند معمول و هزینه آن را باضافه‌صدی ۱۰ از مالک یا متولّی و یا متصدی موقوفه دریافت نماید در این مورد صورتحساب شهرداری‌بدوا بمالک ابلاغ می‌شود در صورتی که مالک ظرف پانزده روز از تاریخ ابلاغ به صورت حساب‌شهرداری اعتراض نکرد صورتحساب قطعی تلقی می‌شود و هرگاه مالک ظرف مهلت مقرره اعتراض‌کرد موضوع به کمیسیون مذکور در ماده ۷۷ ارجاع خواهد شد.

صورتحسابهایی که مورد اعتراض واقع نشده و همچنین آرا کمیسیون رفع اختلاف‌مذکوردرماده ۷۷ در حکم سند قطعی و لازم‌الاجرا بوده و اجرا ثبت مکلف است بر طبق مقررات اجرایاسناد رسمی لازم‌الاجرا نسبت بوصول طلب شهرداری اجراییه صادر و بمورد اجرا بگذارد.

ماده ۱۱۱ ـ بمنظور نوسازی شهرها شهرداری‌ها می‌توانند از طریق تاسیس موسساتی با سرمایه‌خود خانه‌ها و مستغلات و اراضی و محلات قدیمی و کهنه شهر را با استفاده از مقررات قانون‌تملک زمین‌ها مصوب ۱۷ خرداد ۱۳۳۹ خریداری نمایند و در صورت اقتضا برای تجدیدساختمان طبق طرحهای مصوب شهرداری بفروشند و یا اینکه رأسا اقدام به اجرای طرح‌های‌ساختمانی بنمایند اساسنامه اینگونه موسسات را که بر طبق اصول بازرگانی اداره خواهد شدشهرداری هر محل تهیه و با تصویب انجمن شهر و تایید وزارت کشور قابل اجرا خواهد بود درهرجا که در قانون تملک زمینها و آیین نامه‌ها مصوب ۱۴/۸/۱۳۳۹ هیات وزیران اعم از سازمان‌مسکن و وزارت کشاورزی و هیات وزیران برده شده وظایف مزبور را بترتیب شهرداری ـ انجمن‌شهر و وزارت کشور انجام خواهند داد.

ماده ۱۱۲ ـ ادارات و موسسات دولتی و وابسته بدولت به نسبت سهامی که متعلق بدولتاست و همچنین باشگاههای ورزشی غیرانتفاعی که وابسته به سازمان تربیت بدنی بوده و ترازنامه‌آنها مورد رسیدگی و تصویب سازمان مزبور قرار گیرد از پرداخت عوارض مستغلات و سطح شهرمعافند ولی مکلف به‌پرداخت سایر عوارض شهرداری‌ها خواهند بود.

ماده ۱۱۳ ـ مواد ۵ و ۶ و تبصره ۴ ماده ۱۵ و تبصره ذیل بند ۲۵ ماده ۵۵ و تبصره ذیل ماده ۵۸و مواد ۵۹ ـ ۶۰ ـ ۶۱ ـ ۶۳ و ۶۴ و تبصره ذیل آن و مواد ۶۹ و ۷۰ و تبصره‌های ذیل آن ومواد ۷۲ و۷۶ و تبصره مربوطه (اصلاحی تصویبنامه شماره ۸۲۰۶ مورخ ۱۵/۷/۴۲) و مواد ۸۱ ـ ۸۳ قانون‌مصوب سال ۱۳۳۴ و سایر مقرراتی که مغایر با این قانون است لغو می‌شود.

ماده ۱۱۴ ـ بمنظور ایجاد رویه واحد در انجام انتخابات و همچنین رسیدگی باختلاف نظر درچگونگی اجرای قوانین و مقررات مربوط به انتخابات انجمن‌ها شورای دایمی انتخابات به ریاست‌وزیر کشور و به عضویت افراد زیر تشکیل می گردد:

۱ ـ معاون وزارت کشور.

۲ ـ رییس کانون وکلای دادگستری

۳ ـ مدیرکل قضایی وزارت دادگستری

۴ ـ ...

۵ ـ دو نفر که در امر انتخابات بصیر و صاحب نظر باشند به انتخاب وزیر کشور.

۶ ـ مدیر کل دفتر انتخابات وزارت کشور که سمت دبیری شورا را نیز بعهده خواهد داشت

ماده ۱۱۵ ـ شورای دایمی انتخابات با رعایت مقررات مربوط نسبت به موارد زیر رسیدگی واتخاذ تصمیم می‌نماید و تصمیمات شورا قطعی و لازم‌الاجرا است

۱ ـ انحلال انجمن نظارت

۲ ـ ابطال انتخابات انجمنها و تعیین تکلیف آنها.

۳ ـ رسیدگی بشکایات از انجمنهای نظارت در جریان انتخابات

۴ ـ رسیدگی و اظهارنظر در مورد اختلاف بین انجمنهای نظارت و فرماندار یا بخشدار در موردانحلال شعب اخذ رای

۵ ـ رسیدگی و تعیین تکلیف نسبت به سایر مسایل مربوط به انتخابات که از طرف رییس شورامطرح می‌شود.

تبصره ۱ ـ هرگاه شورا ضمن رسیدگیهای خود به تخلف اعضا انجمنهای نظارت برخوردنماید مراتب را برای تعقیب بمراجع صالح اعلام خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ جلسات شورا بدعوت رییس شورا تشکیل می‌شود. دستور جلسه از طرف رییس‌شورا تعیین می گردد. برای تشکیل شورا حضور لااقل هفت نفر از اعضا لازم است و مصوبات شورابا اکثریت نسبی معتبر خواهد بود.

تبصره ۳ ـ در مواردی که شورا ضروری بداند می‌تواند از نظر مشورتی افراد مجرب و بصیراستفاده نماید.

تبصره ۴ ـ شورا می‌تواند رسیدگی و تحقیق نسبت به مواردی را که لازم بداند بکمیسیونی درمراکزاستان و فرمانداری کل مرکب از استاندار یا فرماندار کل و رییس عالیترین دادگاه محل دادستان‌استان یا شهرستان حسب مورد ـ رییس شورای حزب در استان واگذار نماید.

کمیسیون مزبور مکلف است نسبت به موارد ارجاع شده اقدام و نتیجه رسیدگیها و تحقیقات رابه شورا اعلام نماید.

ماده ۱۱۶ و تبصره‌های آن ـ منتفی شده

ماده ۱۱۷ ـ وزارت کشور می‌تواند بمنظور تامین کمبود نیروی انسانی مورد لزوم در زمان‌انتخابات از خدمات افراد مجرب و بصیر دولتی و غیر دولتی و بازنشستگان از طریق خرید خدمت‌و در حدود اعتبارات مصوب استفاده نماید.

ماده ۱۱۸ ـ در هر زمان که وزارت کشور آمادگی لازم را برای استفاده از کار ماشینهای کامپیوتر درهر حوزه انتخابیه داشته باشد چگونگی اجرای انتخابات آن حوزه طبق دستورالعملهای وزارت کشورخواهد بود.

ماده ۱۱۹ ـ باستثنای تبصره‌های ۱ اصلاحی و ۴ الحاقی به ماده ۱۵ و ماده ۱۱۶ الحاقی وتبصره‌های آن بقیه مقررات این اصلاحیه

شامل انتخابات انجمنهای شهرستان نیز خواهد بود.

قانون نوسازی و عمران شهری – مصوب ۷/۹/۱۳۴۷ با اصلاحات

ماده ۱ ـ نوسازی و عمران و اصلاحات اساسی و تامین نیازمندیهای شهری و احداث و اصلاحو توسعه معابر و ایجاد پارکها و پارکینگها (توقفگاه) و میدانها و حفظ و نگهداری پارکها و باغهای عمومی موجود و تامین سایر تاسیسات مورد نیاز عمومی و نوسازی محلات و مراقبت در رشدمتناسب و موزون شهرها از وظایف اساسی شهرداریها است و شهرداریها در اجرای وظایف مذکور مکلف به تهیه برنامه های اساسی و نقشه‌های جامع هستند.

ماده ۲ ـ در شهر تهران از تاریخ اول فروردین ماه ۱۳۴۸ و در سایر شهرها از تاریخی که وزارت‌کشور تعیین و اعلام کند بر کلیه اراضی و ساختمانها و مستحدثات واقع در محدوده قانونی شهرعوارض خاص سالانه بماخذ پنج‌در هزار بهای آنها که طبق مقررات این قانون تعیین خواهد شدبرقرار می‌شود.

شهرداریها مکلفند بر اساس مقررات این قانون عوارض مذکور را وصول کرده و منحصرابمصرف نوسازی و عمران شهری برسانند. مصرف وجوه حاصل از اجرای این قانون در غیر موارد مصرح در این قانون در حکم تصرف غیرقانونی در اموال دولت خواهد بود.

تبصره ۱ ـ ترتیب ممیزی و تشخیص و طرز وصول عوارض مذکور و ترتیب تعیین نسبی ازقیمت ملک که در هر شهر با توجه بمقتضیات و شرایط خاص اقتصادی ماخذ دریافت عوارض قرارمی‌گیرد بموجب آیین نامه‌ای که از طرف وزارت کشور تنظیم و بتصویب هیات وزیران می‌رسد تعیین و اجرا خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در شهر تهران عوارض املاک مودیانی که مجموع عوارض هریک از آنان در سال تا مبلغ یکهزار و پانصدریال باشد ، بخشوده می‌شود و در سایر شهرها انجمنهای شهر می‌توانند با تایید وزارت کشور تمام یا قسمتی از عوارض املاک کلیه مودیانی را که مجموع عوارض هریک از آنان طبق مقررات این قانون در سال تا مبلغ یکهزار و پانصد ریال باشد با توجه به مقتضیات خاص اقتصادی شهر با انتشار آگهی مشمول بخشودگی قرار دهند.

تبصره ۳ ـ در شهر تهران از اول فروردین ماه ۱۳۴۸ و در سایر شهرها از تاریخی که وزارت‌کشور اجرای مقررات این ماده را اعلام می‌کند عوارض سطح شهر و سایر عوارض دریافتی از اراضی‌و ساختمانهای شهری ملغی می‌شود.

تبصره ۴ ـ علاوه بر عوارض مذکور در ماده ۲ حق مرغوبیت و هر نوع درآمد دیگری که در اثر اجرای این قانون تحصیل شود منحصرا بمصرف نوسازی و عمران شهری خواهد رسید.

تبصره ۵ ـ برای تامین هزینه‌های اداری و وصول عوارض موضوع این ماده و تجهیز کادر فنی واداری جهت اجرای این قانون شهرداریها می‌توانند حداکثر تا میزان ده درصد درآمد وصولی موضوع این قانون را طبق بودجه‌ای که بتصویب انجمن شهر و تایید وزارت کشور خواهد رسید ، بمصرف‌برسانند و مصرف بیش از این میزان از درآمد حاصل ازاجرای این قانون بهیچوجه مجاز نیست

تبصره ۶ ـ شهرداریها می‌توانند در عملیات نوسازی از محل درآمد ماده ۲ این قانون رقمی‌بساختمان دبستان اختصاص دهند.

ماده ۳ ـ در مورد عوارض سطح شهر و اراضی و ساختمان‌هایی که در اجرای این قانون درهریک از شهرها ملغی می‌گردد بقایای مطالبات شهرداری غیرقابل توافق و بخشودگی است و درصورت بروز اختلاف در اصل عوارض طبق ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها عمل خواهد شد ولی هرگاه‌مودیان مذکور ظرف یکسال از تاریخ اجرای این قانون بشهرداری مراجعه و نسبت به پرداخت اصل‌بدهی خود در هر مرحله که باشد نقدا اقدام کنند و یا قرار تقسیط حداکثر سه ساله با منظور نمودن‌سود صدی شش از تاریخ تقسیط با شهرداری بگذارند از پرداخت زیان دیرکرد و جرایم متعلقه معاف خواهند بود.

تبصره ۱ ـ در مورد مودیانی که بقایای بدهی آنان بابت عوارض سطح شهر و اراضی وساختمانها و مستحدثات بیش از پانزده هزار

ریال باشد قرار تقسیط با اخذ وثیقه و تنظیم سندرسمی بعمل میاید.

تبصره ۲ ـ شهرداری مکلف است حداکثر ظرف پانزده روز بعد از مراجعه مودی میزان بدهی اورا روشن و با دریافت مطالبات خود نقدا یا با قرار تقسیط بترتیب فوق مفاصا حساب صادر کند.

ماده ۴ ـ بهای اراضی و ساختمانها و مستحدثات مذکور در ماده ۲ این قانون بر مبنای ممیزی‌شهرداری تعیین و اعلام خواهد شد و شهرداریهای مشمول ماده ۲ مکلفند حداکثر ظرف دو سال ازتاریخ شمول ممیزی‌های مذکور را با رعایت ضوابط ذیل بعمل آورند و مادام که ممیزی بعمل نیامده بهایی که از طرف مالک یا مالکین یا قایم‌مقام یا نمایندگان قانونی آنها بر اساس این ضوابط‌تعیین و اعلام می‌گردد ملاک عمل محسوب خواهد شد.

بهای اراضی طبق قیمت منطقه‌ای خواهد بود که وسیله وزارت کشور و وزارت دارایی با کسب‌اطلاع از مراجع محلی تعیین و بتصویب هیات وزیران رسیده باشد و بهای ساختمانها و مستحدثات بر اساس ضوابطی خواهد بود که وزارتخانه‌های کشور و آبادانی و مسکن تعیین نموده و بتصویب هیات وزیران رسیده باشد.

تبصره ۱ ـ در مورد کارخانه‌ها و کارگاهها و موسسات صنعتی و اقتصادی و علمی فقط قیمت‌زمین و ساختمان ملاک پرداخت عوارض قرار خواهد گرفت

تبصره ۲ ـ در مناطقی از محدوده شهر که آب مشروب لوله‌کشی و برق یا یکی از آنها دردسترس ساکنین آن منطقه‌گذارده نشده باشد بابت هریک از آنها که تامین نشده ۲۵٪ از عوارض مقررکسر می‌گردد ولی زمین‌های بایر واقع در آن مناطق مشمول این بخشودگی نخواهند شد.

تبصره ۳ ـ مالکین و متصرفین املاک مکلفند در ممیزی اراضی و ساختمانها و مستحدثات بامأمورین ممیزی همکاری کنند و هرگاه از انجام این تکلیف خودداری کنند مأمورین ممیزی در مورداراضی بایر یا بدون حصار با تشخیص علی الراس و در مورد ساختمانها و باغات و اراضی محصور با اعلام کتبی قبلی و با حضور نماینده دادستان وارد ملک شده اوراق ممیزی را تنظیم خواهند نمود.

تبصره ۴ ـ ضوابط مذکور در این ماده برای تقویم زمین و یا ساختمان باید ساده و مشخص وروشن باشد.

ماده ۵ ـ محدوده قانونی هر شهر و همچنین ضوابط مذکور در ماده ۴ توسط شهرداری بطرق مقتضی جهت اطلاع عموم اعلام خواهد شد و در شهرهای مشمول ماده ۲ این قانون مالکین زمینها و ساختمانها و مستحدثات واقع در محدوده شهر یا قایم‌مقام یا نمایندگان قانونی آنان مکلفند ظرف ششماه از تاریخ اعلام شهرداری مشخصات کامل ملک را با تعیین بها بتفکیک هر قطعه ملک بترتیب مقرر در ماده ۴ کتبا بشهرداری اعلام دارند و هرگاه در مهلت مقرر نسبت به اعلام بها اقدام نکنند عوارض متعلقه برای مدت تاخیر بدو برابر افزایش خواهد یافت

ماده ۶ ـ هرگاه پس از اعلام ضوابط طبق ماده ۵ و قطعیت ممیزی معلوم شود که بهای اعلام شده‌از طرف مالک یا قایم‌مقام یا نماینده قانونی او کمتر از هفتاد درصد (۷۰٪) قیمت ملک بر طبق ماده۴ این قانون است مابه التفاوت عوارض از تاریخ برقراری تا تاریخ قطعیت ممیزی بدو برابر افزایش‌خواهد یافت

ماده ۷ ـ شهرداری باید پایان ممیزی هر منطقه را بوسیله نشر آگهی در جراید کثیرالانتشار و الصاق آن در معابر عمومی و وسایل مقتضی دیگر به اطلاع مالکین آن منطقه برساند و بعلاوه نتیجه ممیزی هر ملک را بوسیله پست به مالک اطلاع دهد مودیان عوارض نیز می‌توانند به مراجع مربوط که در آگهی مذکور تعیین خواهد شد مراجعه و از نتیجه ممیزی اطلاع حاصل نمایند در صورتی که‌نسبت به ممیزی ملک خود اعتراض داشته باشند می‌توانند ظرف چهار ماه از تاریخ نشر آگهی درجراید دلایل و مدارک اعتراض خود را به کمیسیون رسیدگی مذکور در ماده ۸ این قانون تسلیم دارندو در صورت عدم اعتراض ممیزی قطعی خواهد بود.

ماده ۸ ـ اعتراضات راجع به ممیزی در مورد اختلاف مساحت اراضی و مستحدثات و محل‌وقوع ملک و تطبیق مشخصات ملک با

ضوابط موضوع ماده ۴ اعلام شده از طرف شهرداری درشهرهای مشمول ماده ۲ این قانون و همچنین رسیدگی به اعتراضات راجع به ارزیابی املاک وحقوق کسب و پیشه و میزان آن مربوط به اجرای طرحهای نوسازی و اصلاح و توسعه معابر در کلیه شهرداریهای کشور در کمیسیونی مرکب از سه نفر افراد محلی بصیر و مطلع در تقویم املاک که یکنفرآن از طرف انجمن شهر و یکنفر از طرف رییس دادگاه شهرستان و یکنفر از طرف وزارت کشور تعیین‌می‌شود ، بعمل خواهد آمد. تصمیم اکثریت اعضا کمیسیون در این مورد قطعی و لازم الاجرا استو رسیدگی بسایر اختلافات ناشی از اجرای این قانون منحصرا در صلاحیت کمیسیون رفع اختلاف موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری می‌باشد.

تبصره ۱ ـ تشریفات رسیدگی و پرداخت حق‌الزحمه اعضا کمیسیون طبق آیین نامه‌ای که بتصویب وزارت کشور خواهد رسید مشخص می‌شود. وزارت کشور تعداد کمیسیونهای رسیدگی و کمیسیونهای رفع اختلاف را در هر شهرداری با توجه به وسعت شهر و میزان اعتراضات تعیین‌می کند.

تبصره ۲ ـ قبول اعتراض مودی راجع به ممیزی در کمیسیون ماده ۸ موکول به آن است که عوارض ملک خود را بر اساس اعلام بهایی که خود مالک طبق ماده ۴ نموده است بپردازد و رونوشت یا فتوکپی قبض پرداخت را به ضمیمه برگ اعتراض به دفتر شهرداری برای ارسال به‌کمیسیون تسلیم کند مگر اینکه بهای اعلام شده از طرف مالک مشمول حد نصاب بخشودگی باشد.

ماده ۹ ـ ممیزی‌هایی که طبق مقررات این قانون از طرف شهرداری بعمل آید تا پنجسال ملاک‌وصول عوارض خواهد بود مگر اینکه ظرف این مدت تغییرات کلی در اعیان ملک داده شود بنحوی‌که قیمت آن را بیش از پنجاه درصد افزایش یا کاهش دهد که در اینصورت مودی مکلف است مراتب‌را به شهردار اعلام نماید و میزان افزایش یا کاهش قیمت بر اساس مقررات این قانون تعیین و از سال‌بعد ملاک وصول خواهد شد.

شهرداریهای مشمول این قانون مکلفند هر پنجسال یکبار ممیزی عمومی را تجدید کنند و هرگاه‌در پایان مدت پنجسال تجدید ممیزی بعمل نیامده باشد ممیزی قبلی تا اعلام نتیجه ممیزی جدیدمعتبر خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ عوارض هر سال در اول فروردین ماه آن سال تحقق می‌یابد و باید حداکثر تا پایان‌همان سال بشهرداری پرداخت گردد.

تبصره ۱ ـ از عوارض مودیانی که ظرف مدت مذکور عوارض متعلق به هر ملک را بپردازند ده‌درصد عوارض آن سال بعنوان جایزه منظور و کسر خواهد شد.

تبصره ۲ ـ ساختمانهای اساسی که بجای ساختمانهای کهنه و قدیمی نوسازی و تجدید بناشود بمدت سه سال از تاریخ اتمام بنا مشخص شده در پروانه ساختمان از پرداخت عوارض‌موضوع این قانون معاف خواهند بود.

تبصره ۳ ـ بهای اعیانی پارکینگهای اختصاصی در هر ساختمان در احتساب عوارض منظورنخواهد شد.

ماده ۱۱ ـ نسبت به اراضی واقع در محدوده شهر که فاقد ساختمان اساسی بوده و یا باغ شهری‌به آن اطلاق نشود در صورتی که تا یکسال بعد از پایان مهلت مقرر در ماده ۵ مالکین یا قایم‌مقام یانمایندگان قانونی آنان مشخصات و بهای ملک خود را بشهرداری اعلام نکنند شهرداریهای مشمول‌ماده ۲ این قانون مکلفند اینگونه املاک را بتصرف درآورده و به قایم‌مقامی مالک از طریق مزایده و بارعایت آیین نامه معاملات شهرداری و بر اساس قیمت منطقه‌ای بفروش برسانند و مطالبات خود رابه انضمام جرایم و هزینه‌های متعلقه باضافه ۵٪ قیمت ملک بسود برنامه نوسازی از محل بهای‌ملک برداشت نموده مابقی را در حساب سپرده ثابت شهرداری در بانک نگهداری کنند تا در صورت مراجعه مالکین یا نمایندگان قانونی آنان در مقابل اخذ رسید به آنها پرداخت شود و هرگاه ظرف‌دهسال مالک ملک یا نمایندگان قانونی آنان مراجعه ننمایند وجوه مذکور بحساب درآمد نوسازی منظور خواهد شد.

تبصره ۱ ـ هرگاه مالکیت ملک محل اختلاف باشد مدت ۱۰ سال مذکور در این ماده از تاریخ‌صدور حکم نهایی مبنی بر رفع اختلاف شروع می‌شود.

تبصره ۲ ـ ساختمان اساسی مذکور در این قانون بساختمانی اطلاق می گردد که ارزش آن براساس ضوابط مندرج در ماده ۴ این قانون برابر حداقل بیست درصد بهای کل زمین باشد مرجع‌رسیدگی به اختلاف حاصله در این مورد کمیسیون مذکور در ماده ۸ این قانون است

تبصره ۳ ـ شهرداری مکلف است وضع املاک مشمول این ماده را قبل از انتشار آگهی مزایده باحضور نماینده دادستان شهرستان صورتمجلس کند.

تبصره ۴ ـ در صورتی که مالکین اینگونه اراضی قبل از انتقال قطعی ملک مشخصات بهای‌ملک خود را بشهرداری اعلام دارند و عوارض و جرایم مربوط را نقدا بپردازند عملیات شهرداری درهر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ شهرداریهای مشمول ماده ۲ این قانون مکلفند ظرف دو ماه از تاریخ انقضا مهلت‌مقرر در ماده ۱۰ مشخصات مودیانی را که نسبت به پرداخت عوارض املاک خود اقدام نکرده‌اند به‌موسسات برق و گاز تسلیم کنند و موسسات مذکور مکلفند با اعلام مهلت دو ماهه به مودی هرگاه مطالبات شهرداری تا انقضا مهلت وصول نشود نسبت به قطع برق و گاز محل سکونت ملکی اواقدام کنند.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این ماده وسیله وزارت کشور و وزارت آب و برق تنظیم و پس ازتصویب هیات دولت بمورد اجرا گذارده می‌شود.

ماده ۱۳ ـ در هر مورد که عوارض یا حق مرغوبیت موضوع این قانون به‌یک ملک تعلق گیرد وقطعی گردد علاوه بر مالک که مسئول پرداخت است عین ملک وسیله تامین مطالبات شهرداری بوده و شهرداری مکلف است در صورتی که مالک عوارض یا حق مرغوبیت را ظرف مهلت های مقرر با رعایت آیین نامه مذکور در تبصره ۱ ماده ۲ نپردازد با صدور اجراییه نسبت بوصول طلب خود ازمالک یا استیفا آن از عین ملک اقدام کند.

تبصره ۱ ـ ادارات و دوایر اجرای ثبت بنا بتقاضای شهرداری مکلف بصدور اجراییه و تعقیب‌عملیات اجرایی طبق مقررات مربوط به اجرای اسناد رسمی لازم الاجرا می‌باشد.

تبصره ۲ ـ در قبال اجراییه های صادره مربوط به این ماده بازداشت شخص مودی مجاز نیست

ماده ۱۴ ـ مودیانی که تا پایان هر سال عوارض مقرر در این قانون را نپردازند از آغاز سال بعدملزم به پرداخت صدی ۹ زیان دیرکرد در سال به نسبت مدت تاخیر خواهند بود و شهرداری مکلف است پس از پایان ششماه اول سال بعد طبق مقررات ماده ۱۳ این قانون نسبت به استیفای مطالبات خود اقدام کند.

ماده ۱۵ ـ شهرداریهای مشمول ماده ۲ این قانون مکلفند با راهنمایی وزارت کشور برنامه‌عملیات نوسازی و عمران و اصلاحات شهر را برای مدت پنجسال بر اساس نقشه جامع شهر و درصورتیکه فاقد نقشه جامع باشند بر اساس احتیاجات ضروری شهر و با رعایت اولویت آنها درحدود منابع مالی مقرر دراین قانون و سایر امکانات مالی شهرداری تنظیم کرده و پس از تصویب‌انجمن شهر و تایید وزارت کشور طرحهای مربوط را بر اساس آن اجرا کنند.

ماده ۱۶ ـ شهرداریها مکلفند برای هر یک از طرحهای نوسازی و عمران و ایجاد تاسیسات‌شهری و توسعه و احداث و اصلاح معابر بدوا نقشه کاملی تهیه و سپس توسط هیاتهای ارزیابی فهرست جامعی حاوی مقدار مساحت و تعداد اشجار و میزان حق ریشه هر ملک که در معرض عملیات قرار می گیرد و تصرف می‌شود با تعیین بهای هریک از آنها بر اساس ماده ۱۸ این قانون و همچنین میزان مرغوبیتی که مالک مکلف به پرداخت آن می‌باشد و در صورت امکان نام مالک وشماره پلاک ملک تنظیم نموده و ضمن تامین اعتبار کافی برای تصویب انجمن شهر فرستاده و پس‌از تصویب انجمن برای تایید به وزارت کشور ارسال دارند.

تبصره ۱ ـ شهرداری مکلف است بمحض شروع عملیات نقشه‌کشی و ارزیابی مراتب را درجراید کثیرالانتشار و با الصاق آگهی در

محل باطلاع عموم برساند.

تبصره ۲ ـ نحوه تشکیل هیات‌های ارزیابی و طرز اعلام طرحهای مصوب و تعیین مدت قبول‌اعتراضات و ترتیب رسیدگی به آنها طبق آیین نامه‌ای که بوسیله وزارت کشور تهیه و به تصویب‌هیات وزیران خواهد رسید معین می گردد.

تبصره ۳ ـ هیات‌های ارزیابی و همچنین کمیسیون رسیدگی موضوع ماده ۸ این قانون مکلفنددر ارزیابی و اعلام نظر نسبت به بهای املاکی که مشمول پرداخت حق کسب و پیشه می‌باشندمقررات تبصره ماده ۲۷ این قانون را رعایت کنند.

ماده ۱۷ ـ همین که طرح مصوب انجمن شهر از طرف وزارت کشور تایید و برای اجرا به‌شهرداری ابلاغ شد شهرداری مکلف است ظرف یکماه جزییات طرح مصوب و تاریخ شروع ومدت تقریبی اجرایی آن را جهت اطلاع عموم اعلام و ظرف سه ماه پس از اعلام مزبور نسبت به‌پرداخت قیمت اراضی و اماکن و مستحدثات مشمول طرح مصوب با رعایت ماده ۲۰ این قانون به‌صاحبان املاک یا متولیان یا متصدیان موقوفه یا قایم‌مقام یا نمایندگان قانونی آنان اقدام و سپس بادو ماه مهلت برای تخلیه ملک نسبت بتصرف و تخریب آن عمل کنند و عدم مراجعه مالک یا مالکین برای دریافت بها مانع از اجرای طرح نخواهد بود لکن در مواردی که مالکین به ارزیابی انجام‌شده در مهلت مقرر اعتراض نموده باشند شهرداری مکلف است قبل از تخریب بنا وضع اعیانی را باحضور مالک یا متولی موقوفه و نماینده دادستان شهرستان و یکی از مأمورین فنی خود صورتمجلس کند هرگاه با وجود دعوت کتبی شهرداری مالک یا متولی موقوفه برای تنظیم صورتمجلس حاضر نشود حضور نماینده دادستان برای تنظیم صورتمجلس کافی است و این صورتمجلس ملاک رسیدگی و اظهارنظر خواهد بود.

تبصره ـ اعتراض به ارزیابی مربوط به طرحهای توسعه و اصلاح و احداث معابر و نوسازی‌محلات و تامین نیازمندیهای عمومی شهر در هیچ مورد مانع عملیات شهرداری در اجرای طرحهای‌مزبور نخواهد بود.

ماده ۱۸ ـ ارزیابی املاک و تعیین غرامت و پرداخت آن به مالکینی که تمام یا قسمتی از ملک‌آنها در اجرای طرحهای نوسازی و احداث و اصلاح و توسعه معابر و تامین نیازمندی‌های عمومی‌شهر مورد تصرف قرار می گیرد و دریافت حق مرغوبیت از کسانی که ملک آنها بر اثر اجرا طرحهای‌مذکور مرغوب می‌شود بشرح زیر خواهد بود.

الف ـ در مورد اعیانی به نسبت خسارت وارده بملک ارزیابی و پرداخت می‌شود و در موردعرصه ارزش آن بمأخذ بهای یکسال قبل از تاریخ ارزیابی به اضافه ۶ درصد تعیین می گردد و درصورتی که این قیمت بیش از بهای ملک در تاریخ انجام ارزیابی باشد بهای زمان ارزیابی ملاک عمل خواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که صدور پروانه ساختمانی اعم از مسکونی و تجاری و غیره بر اثر اجرای‌طرح در باقیمانده ملک از نظر مقررات شهرسازی برای شهرداری مقدور نباشد و مالک پیشنهاد فروش آنرا به شهرداری کند ، شهرداری مکلف است باقیمانده ملک را هم به بهای قطعی شده خریداری و تصرف کند که در این صورت دیگر مطالبه و دریافت حق مرغوبیت موضوعا منتفی است

ماده ۱۹ ـ هرگاه در نتیجه اجرای طرحهای شهرداری تمام یا قسمتی از معابر بصورت متروک درآید آن قسمت متعلق بشهرداری بوده و هرگاه شهرداری قصد فروش آنرا داشته باشد ، مالک مجاوردر خرید آن حق تقدم خواهد داشت

ماده ۲۰ ـ شهرداری مکلف است بهای عرصه و اعیان ابنیه و اماکن و مستحدثات مشمول‌طرحهای عمرانی و نوسازی و احداث و اصلاح و توسعه معابر و همچنین حق کسب و پیشه وتجارت موضوع ماده ۲۷ این قانون را نقدا پرداخت کند. در مورد بهای اراضی فاقد ساختمان درتهران تا دو میلیون ریال و در سایر شهرها تا پانصد هزار ریال نقد و بقیه اقساط مساوی پنجساله بابهره صدی ۹ در سال از طرف شهرداری پرداخت می‌شود.

تبصره ۱ ـ پرداخت اقساط مذکور در این ماده بموجب قبوض مخصوص قابل انتقال خواهدبود که اصل و بهره آن در سر رسید از طرف شهرداری به دارنده قبض پرداخت می‌شود و بهره این‌قبوض از پرداخت هرگونه مالیات معاف است ترتیب اجرای این تبصره

بموجب آیین نامه‌ای خواهدبود که بوسیله وزارت کشور تهیه و بتصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۲ ـ شهرداری مکلف است قبوض اقساطی مذکور در این ماده را بطورکلی بابت بهایاراضی و املاکی که بفروش می‌رساند و قبوض اقساطی هر سال را بابت عوارض همانسال قبول کند.

تبصره ۳ ـ در مورد املاکی که طبق این قانون به شهرداریها منتقل می‌شود آن قسمت ازهزینه‌های ثبتی و مالیاتی و تنظیم سند که بعهده مالک است وسیله شهرداری پرداخت از مانده طلب انتقال دهنده کسر خواهد شد لکن مطالبات قطعی شده شهرداری بابت عوارض ملک مورد معامله ازوجوه نقدی که بمالک پرداخت می‌شود کسر می گردد.

ماده ۲۱ ـ در مورد اراضی و املاکی که قبل از تصرف شهرداری بموجب اسناد رسمی موردمعاملات شرطی و رهنی واقع گردیده در صورتی که تمامی مساحت ملک بتصرف شهرداری درآمده و موعد پرداخت طلب داین نرسیده باشد موعد آن حال می‌شود و پس از اجرای مقررات این قانون در موقع تنظیم سند انتقال اگر مالک دین خود را نپرداخته و ملک آزاد نشده باشد شهرداری طلب‌داین را حداکثر تا میزان بهای ملک مورد تصرف (با رعایت مقررات ماده ۲۰ این قانون) به داین می‌پردازد و با این ترتیب معامله رهنی یا شرطی قانونا فک شده محسوب می‌شود و در صورتیکه بهای املاک و اراضی مورد تصرف زاید بر اصل طلب داین باشد مازاد بمالک پرداخت و ملک‌به شهرداری منتقل می‌شود.

هرگاه شهرداری قسمتی از ملک را تصرف نماید پرداخت غرامت بمالک موکول بتوافق مالک و داین خواهد بود در صورت عدم توافق غرامت در صندوق ثبت تودیع و اداره ثبت مکلف است به درخواست شهرداری نسبت به قسمتی که بتصرف شهرداری درآمده است سند تفکیکی بنام شهرداری صادر کند و بقیه ملک در رهن داین باقی خواهد ماند.

تبصره ـ در موردی که تمامی ملک بتصرف شهرداری در میاید شهرداری به بستانکار اخطارمی‌کند که در روز مقرر جهت دریافت طلب خود و انجام تشریفات فک رهن ملک مشمول تصرف در دفترخانه اسناد رسمی حاضر شود و هرگاه بستانکار به این اخطار عمل نکند شهرداری حداکثر تامیزان بهای ملک (وجه نقد یا قبوض اقساطی) بابت طلب بستانکار در اداره ثبت تودیع می کند ودفترخانه اسناد رسمی مربوط مکلف است معامله رهنی یا شرطی را فک کند.

ماده ۲۲ ـ شهرداری‌ها مجازند اراضی و املاکی را که طبق این قانون به ملکیت خود در میاورند(به استثنا اراضی و املاک موضع ماده ۲۴ این قانون) بمنظور نوسازی بموجب قرارداد و در قبال‌اخذ تضمینات کافی به شرکتها و موسساتی که با سرمایه کافی و صلاحیت فنی تشکیل یافته‌اند واگذار کنند.

صلاحیت فنی و مالی اینگونه شرکتها بطور کلی و برتری طرحهای عمرانی آنها بر اساس نقشه‌جامع شهر در هر مورد باید از طرف شهرداری پیشنهاد شده و انجمن شهر آنرا تصویب و وزارت‌کشور تایید کند.

شهرداریها بهای اینگونه اراضی و املاک و هزینه های پرداختی را بترتیبی که پرداخت و تعهدنموده‌اند بعلاوه ده درصد از شرکتها و موسسات مذکور دریافت خواهند داشت

شرکتها و موسسات مذکور در این ماده مادام که طرح مصوب را طبق قرارداد منعقده اجرانموده‌اند حق واگذاری تمام یا قسمتی از اراضی و املاک مورد قرارداد را بغیر ندارند.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این ماده و شرایط فسخ قرارداد وسیله وزارت کشور تهیه و بتصویب‌هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۳ ـ شهرداریها دارای اختیار نظارت بر طرز استفاده از اراضی داخل محدوده و حریم شهراز جمله تعیین تعداد طبقات و ارتفاع و نماسازی و کیفیت ساختمانها بر اساس نقشه جامع شهر ومنطقه‌بندی آن با رعایت ضوابط و معیارهایی که از طرف شورایعالی شهرسازی تعیین و وسیله‌وزارت کشور ابلاغ خواهد شد هستند و با استفاده از اختیارات فوق مکلف بمراقبت در رشد متناسب‌و موزون شهرها و تامین تسهیلات لازم برای زندگی اجتماعی خواهند بود.

تبصره ۱ ـ شهرداریها مجازند مادام که نقشه جامع شهر تهیه و تصویب نشده است ایجادساختمان و احداث هرگونه بنا و تاسیساتی را در قسمتی از محدوده شهر فقط برای یکبار و با ذکرعلت از تاریخ اجرای قانون نوسازی حداکثر برای مدت سه سال ممنوع اعلام کنند و پس از تهیه و تصویب نقشه جامع شهر مکلفند حداکثر ظرف دو سال نقشه‌های تفصیلی را تهیه و اراضی و باغها و املاکی را که بر اساس نقشه مذکور در معرض طرحهای احداث و توسعه معابر و میادین واقع می‌شود مشخص نموده و احداث هرگونه بنا و تاسیسات را در این گونه اراضی ممنوع کنند. اینگونه‌اراضی و همچنین اراضی بایر و مزروعی و باغها واقع بین محدوده خدمات شهری مصوب انجمن‌شهر و محدوده قانونی شهر مادام که اجازه ساختمان داده نمی‌شود از پرداخت عوارض نوسازی معاف می‌باشند.

تبصره ۲ ـ شهرداریهای مشمول ماده ۲ این قانون مکلفند از تاریخ اعلام وزارت کشور ظرف‌سه سال نقشه جامع شهر را تهیه و تنظیم و برای تصویب پیشنهاد کنند.

ماده ۲۴ ـ شهرداریها می‌توانند در موقع تنظیم و اجرای طرحهای نوسازی و همچنین توسعه یا احداث معابری که عرض آنها حداقل بیست متر باشد با رعایت نقشه جامع یا نقشه هادی شهر طرحهای مربوط را بتناسب موقعیت محل و ضوابطی که وزارت کشور تعیین و اعلام خواهد کرد وسیعتر از میزان مورد احتیاج طرح تنظیم و اجرا نموده و اراضی مازاد را در صورت عدم احتیاج ازطریق مزایده و با رعایت آیین نامه معاملات شهرداری بفروش رسانیده وجوه حاصله را بحساب‌درآمد نوسازی و عمران شهری موضوع این قانون منظور کنند.

تبصره ـ در اجرای مقررات ماده فوق شهرداری‌ها مکلفند راه عبور متعارفی برای باقی مانده‌ملک تامین کنند.

ماده ۲۵ ـ در هر مورد که بموجب این قانون ملکی باید به شهرداری منتقل شود هرگاه مالک از امضا سند انتقال ملک استنکاف کند یا مالکیت زمین و اعیانی بنحوی از انحا متنازع فیه بوده و مالک مشخص نباشد و همچنین در اجرای مفاد ماده ۱۱ این قانون دادستان شهرستان یا نماینده او اسناد انتقال و دفاتر مربوط را امضا خواهد کرد. در صورتی که تملک یا خرید شهرداری برای اجرای طرحهای نوسازی و عمران و اصلاح و احداث و توسعه معابر باشد بهای ملک با رعایت تبصره ۳ماده ۲۰ این قانون بصندوق ثبت سپرده خواهد شد.

ماده ۲۶ ـ مساجد و اماکن مقدسه اسلامی و معابد اقلیت های مذهبی (مسیحی ـ زردشتی ـ کلیمی) و مدارس قدیمه طلاب علوم دینی بگواهی سازمان اوقاف از پرداخت عوارض و حق مرغوبیت و اراضی و ساختمان‌های متعلق به وزارتخانه ها و موسسات دولتی و تاسیسات سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران و کتابخانه‌های عمومی شهر و همچنین آن قسمت از اراضی و املاک‌شرکتها و موسسات آب و برق و گاز و تلفن متعلق بدولت که برای فعالیت‌های مربوط به آب و برق و گاز و تلفن مورد استفاده می‌باشد از پرداخت عوارض موضوع این قانون معاف خواهند بود.

تبصره ۱ ـ شرکتها و موسسات دولتی و وابسته بدولت که با اصول بازرگانی اداره می‌شود یامشمول پرداخت مالیات هستند مشمول پرداخت عوارض و حق مرغوبیت موضوع این قانون نیزمی‌باشند.

تبصره ۲ ـ اراضی و املاک و مستحدثات ملکی متعلق به موقوفات خاندان شاه معدوم وسازمان خدمات اجتماعی و هلال احمر ایران از پرداخت عوارض موضوع این قانون معاف می‌باشند. معافیت سایر موسسات خیریه منوط به پیشنهاد شهرداری و تصویب انجمن شهر و تایید وزارت کشور خواهد بود.

تبصره ۳ ـ موقوفاتی که تولیت آنها با نایب ولیعصر است بطور کلی و همچنین اراضی و املاک‌و مستحدثات موقوفات عام بشرط گواهی سازمان اوقاف از پرداخت عوارض موضوع این قانون معاف می‌باشند ولی عوارض موقوفات خاص از موقوف علیهم و یا متولی (به اختیار شهرداری) دریافت می‌شود در صورتیکه اراضی موقوفات موضوع این تبصره یا اراضی غیر موقوفه به

اشخاص‌حقیقی یا حقوقی واگذار و یا اجاره داده شده یا بشود و در سند اجاره و یا واگذاری حق ایجاد بنا و مستحدثات و اخذ سند مالکیت اعیانی برای اشخاص منظور شده باشد اشخاص مذکور از نظرپرداخت عوارض موضوع این قانون در حکم مالک محسوب و مکلفند طبق مقررات این قانون‌نسبت به پرداخت عوارض عمل و اقدام کنند.

تبصره ۴ ـ وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی وابسته بدولت و موسسات خیریه برای ایجادساختمان موسسات خود مکلف بدریافت پروانه ساختمان از شهرداری و رعایت ماده ۱۰۰ قانون اصلاحی شهرداری مصوب سال ۱۳۴۵ و سایر مقررات مذکور در قانون شهرداری‌ها و این قانون راجع به ایجاد بنا می‌باشد.

تبصره ۵ ـ خانه‌ها و اماکنی که در تصرف یا مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی است و طبق‌قانون حفظ آثار ملی مصوب آبانماه ۱۳۰۹ شمسی یا ماده واحده قانون مصوب آذرماه ۱۳۵۲شمسی در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده یا می‌رسند در صورتی که محل کسب و پیشه وتجارت نباشد از پرداخت عوارض و حق مرغوبیت موضوع این قانون معاف می‌باشند.

ماده ۲۷ ـ پرداخت حق کسب و پیشه یا تجارت اشخاص (اعم از مستاجر یا متصرف یا خود مالک) که محل کار آنان در اثر اجرای طرحهای احداث و توسعه معابر و نوسازی و عمران شهری از بین می‌رود بعهده شهرداری می‌باشد مشروط بر اینکه قبل از اعلام مقرر در ماده ۱۶ این قانون ملک محل کسب و پیشه و یا تجارت باشد ترتیب اجرای این ماده و نحوه تعیین و تشخیص و پرداخت حق کسب و پیشه یا تجارت طبق آیین نامه‌ای خواهد بود که وسیله وزارت کشور تهیه و بتصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ـ غرامت زمین زیربنای محل کسب و پیشه با توجه به اینکه حق کسب و پیشه آن‌پرداخت گردیده تعیین و به مالک پرداخت می‌شود.

ماده ۲۸ ـ سایر عوارض شهرداری که بر اساس آیین نامه‌های اجرایی وصول عوارض شهرداری موضوع ماده ۷۴ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به‌قانون شهرداری مصوب سال۱۳۴۵ بمرحله قطعیت برسد در صورت عدم پرداخت طبق تبصره‌های ماده ۱۳ این قانون با صدوراجراییه وصول خواهد شد.

ماده ۲۹ ـ عوارض اراضی واقع در محدوده شهر که آب لوله‌کشی و برق آن تامین شده و فاقدساختمان اساسی باشد دوبرابر میزان مقرر در ماده ۲ این قانون خواهد بود.

تبصره ۱ ـ در صورتی که مالکین اینگونه اراضی طبق نقشه شهرداری به نرده‌کشی و ایجادفضای سبز در اراضی مزبور اقدام کنند مشمول مقررات این ماده نبوده و عوارض بماخذ مقرر درماده ۲ این قانون وصول خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در پروانه‌های ساختمانی که از طرف شهرداریها صادر می‌شود باید حداکثر مدتی که‌برای پایان یافتن ساختمان ضروریست قید گردد و کسانی که در میدانها و معابر اصلی شهر اقدام به‌ساختمان می‌کنند باید ظرف مدت مقرر در پروانه‌ها ساختمان خود را به اتمام برسانند و در صورتی که تا دو سال بعد از مدتی که برای اتمام بنا در پروانه قید شده باز هم ناتمام بگذارند عوارض مقرر دراین قانون بدو برابر افزایش یافته و از آن ببعد نیز اگر ساختمان همچنان ناتمام باقی بماند برای هر دوسالی که بگذرد عوارض بدو برابر ماخذ دو سال قبل افزایش خواهد یافت تا به ۴ درصد بالغ گردد. ابنیه ناتمام که از طرف مقامات قضایی توقیف شده باشد مشمول این ماده نخواهد بود.

ماده ۳۰ ـ شهرداریها مکلفند مفاصا حساب پرداخت‌کنندگان عوارض را حداکثر ظرف پانزده روز(از تاریخ پرداخت) تسلیم مودی کنند یا با پست سفارشی ارسال دارند.

تبصره ـ هرگاه مودی عوارض قطعی شده موضوع این قانون را بشهرداری پرداخت کند وشهرداری ظرف مدت مقرر در این ماده نسبت بصدور برگ مفاصا حساب اقدام نکند قبض پرداخت عوارض در حکم مفاصا حساب عوارض نوسازی آن سال ملک

می‌باشد.

ماده ۳۱ ـ شهرداریها می‌توانند برای تامین نیازمندیهای شهری و عمومی و عمران و نوسازی باتصویب انجمن شهر و تایید وزارت کشور اراضی واملاک واقع بین حد مصوب فعلی هر شهر تا حدنهایی مشخص در نقشه جامع آن شهر را ظرف پنجسال پس ازتصویب نقشه جامع با پرداخت بها تملک و تصرف کنند.

تبصره ۱ ـ هرگاه تمام یا قسمتی از اراضی و املاکی که در اجرای این ماده خریداری می‌شود درمناطق صنعتی که در نقشه جامع شهر منظور شده است واقع شده باشد شهرداری‌ها می‌توانند برای انتقال کارگاهها و کارخانجات و امثال آن از داخل شهر بمناطق صنعتی از اراضی مزبور بمیزانی که‌برای استقرار آنها ضروری تشخیص داده می‌شود به صاحبان موسسات مذکور منتقل نموده و بهایانرا بماخذ تمام شده به اضافه ده درصد از آنان دریافت دارند.

تبصره ۲ ـ مرجع رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای این ماده کمیسیون مذکور در ماده ۸ این‌قانون می‌باشد و طرح اختلاف در کمیسیون مزبور مانع تصرفات شهرداری نمی‌باشد.

تبصره ۳ ـ ملاک و نحوه ارزیابی اینگونه اراضی و املاک و مستحدثات و تعیین مقدارمساحتی از اراضی مزبور که مشمول مقررات این ماده می‌باشد و مدت و ترتیب و طرز پرداخت قیمت املاک مزبور و بطور کلی طرز اجرای این ماده و تبصره ۱ آن طبق آیین نامه‌ای است که وزارت‌کشور تهیه نموده و بتصویب کمیسیون کشور و دادگستری مجلسین برسد.

ماده ۳۲ ـ هرگاه ممیزین در اجرای مقررات این قانون در تنظیم اوراق ممیزی تمام واقع را ذکرنکنند یا بر خلاف واقع چیزی ذکر کنند بطوریکه قیمت تعیین شده املاک و مستحدثات در اوراق مذکور با قیمت واقعی آنها بر اساس ضوابط مندرج در این قانون و آیین نامه مربوط بیش از ۲۰ درصد(اعم از اضافه یا نقصان) اختلاف داشته باشد به حبس جنحه ای از سه تا ششماه محکوم خواهند شد.

تبصره ـ ارزیابانی که در اجرای این قانون قیمت ملك را بیش از ۲۰ درصد بیشتر یا کمتر از بهای عادله منظور کنند به کیفر مقرر در این ماده محکوم خواهند شد.

اعضا کمیسیون ماده ۸ از لحاظ حدود وظایف و تخلفات مشمول مقررات قانون راجع به‌کارشناسان رسمی می‌باشند.

ماده ۳۳ ـ سازمانهای مذکور در ماده ۱۱۱ الحاقی به‌قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۴۵ درتصرف ابنیه و اراضی جهت اجرای طرحهای مربوط از مقررات این قانون استفاده خواهند کرد.

ماده ۳۴ ـ قانون اصلاح قانون توسعه معابر مصوب تیرماه ۱۳۲۰ از تاریخ اجرای این قانون‌ملغی است لیکن طرح‌های مصوب توسعه معابر که از طرف شهرداری قبل از اجرای این قانون آگهی‌شده باشد تا پایان اجرای آن تابع مقررات قانون اصلاح قانون توسعه معابر خواهد بود.

ماده ۳۵ ـ مقررات مربوط به نوسازی و عمران و توسعه و احداث و اصلاح معابر مندرج در این‌قانون جایگزین قانون اصلاح قانون توسعه معابر اشاره شده در مواد قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۴۵ و سایر قوانین خواهد بود.

ماده ۳۶ ـ تبصره ۴ ماده ۹۶ و تبصره ۳ ماده ۹۹ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدیدبه قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۴۵ ازتاریخ تصویب این قانون ملغی است

آیین نامه اجرایی تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱/۴/۴۸ با اصلاحات

نحوه تشکیل هیات‌های ارزیابی

ماده ۱ ـ در هر مورد که دراجرای تکالیف و وظایف مقرر در ماده۱۶ قانون نوسازی و عمران شهری تشکیل هیات یا هیات های ارزیابی ضرورت پیدا کند شهرداری مکلف است هیاتی مرکب از یکنفر مهندس ، معمار ، یکنفر مهندس ساختمان و یک نفر ارزیاب از بین کارمندان خود تشکیل دهد.

ماده ۲ ـ انتخاب اعضا هیات با شهردار است ، هیات بر حسب ضرورت ممکن است بطور موقت یادایم تشکیل شود.

ماده ۳ ـ در شهرداری هایی که مهندسان واجد شرایط برای عضویت هیات ارزیابی وجود نداشته باشند شهردار می‌تواند از مهندسان ساختمان و معمار دفتر مهندسی استان یا فرمانداری کل برای هرمورد استفاده نماید و مقدمات مذکور مکلفند در معرفی مهندسان واجد شرایط اقدام کنند همچنین در صورتی که شهرداری دارای ارزیاب واجد شرایط نباشد شهردار از بین ارزیابان واجد صلاحیت را انتخاب خواهد کرد.

تبصره ۱ ـ هرگاه در دفتر مهندسی استان یا فرمانداری کل مهندسان واجد شرایط وجود نداشته‌باشند استاندار یا فرماندار کل مراتب را به وزارت کشور اعلام و وزارت کشور مهندسان واجد شرایط انتخاب و اعزام می‌نمایند.

تبصره ۲ ـ پرداخت هزینه سفر و فوق العاده مهندسان مذکور بعهده شهرداری است و دستمزد ارزیابان و خبرگان محلی در هر مورد بنا به پیشنهاد شهرداری و تصویب انجمن شهر تعیین وپرداخت می‌شود.

ماده ۴ ـ برای انجام عمل ارزیابی حضور کلیه اعضا هیات ضروری است ولی نظر اکثریت ملاک عمل می‌باشد و فهرست جامع ارزیابی باید به امضا کلیه اعضا هیات ارزیابی برسد و هرگاه یک نفر از اعضا در اقلیت باشد باید نظر خود را با ذکر دلیل توضیح دهید.

طرز اعلام طرحهای مصوب

ماده ۵ ـ همینکه طرح مصوبی به شهرداری ابلاغ شد شهرداری مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ طرح مفاد فهرست جامع را در یکی از جراید کثیرالانتشار تهران و همچنین در یکی از جراید کثیرالانتشار محل (در صورتیکه وجود داشته باشد) در سه نوبت هر نوبت به فاصله یک هفته آگهی نماید و علاوه بر آن باید نتیجه ارزیابی هر ملک را وسیله پست به مالک آن اعلام و ضمنا مفاد فهرست را از طریق الصاق آگهی در ساختمان شهرداری و معابر همان محل منتشر کند.

تبصره ـ شهرداری باید در موقع نشر آگهی نقشه دقیق و جامع حوزه عملیات خود را که موجب تخریب تغییر وضع املاک خواهد بود به سازمانها یا شرکت های آب و برق منطقه وتلفن و گاز ارسال دارد تا موسسات مزبور در مورد ترمیم یا تغییر لوله‌های انشعاب آب و تلفن و گاز و پایه های خطوط برق اقدام لازم بعمل آورند.

ماده ۶ ـ در آگهی‌های اعلام شده علاوه بر مفاد و مندرجات فهرست جامع باید نکات و مواردزیر مشخص شود.

۱ ـ تاریخ شروع و مدت تقریبی اجرای طرح

۲ ـ شروع مهلت اعتراض که از تاریخ انتشار نوبت اول آگهی تا دو ماه خواهد بود.

۳ ـ نشانی محل قبول اعتراض

۴ ـ ذکر اینکه مفاد فهرست جامع در محل شهرداری برای ملاحظه الصاق شده است

۵ ـ قید اینکه معترض مکلف است ذیل برگ اعتراض دارند می‌توانند ظرف دو ماه از تاریخ نشر اولین آگهی در جراید اعتراض خود را به دفتر شهرداری یا محل تعیین شده در آگهی تسلیم و رسیددریافت دارند.

ماده ۷ ـ کسانیکه نسبت به ارزیابی املاک اعتراض دارند می‌توانند ظرف دو ماه از تاریخ نشر اولین آگهی در جراید اعتراض خود را به دفتر شهرداری ای محل تعیین شده در آگهی تسلیم و رسید دریافت دارند.

ترتیب رسیدگی

ماده ۸ ـ شهرداری مکلف است از تاریخ وصول اولین اعتراض ظرف یک هفته فتوکپی یا رونوشت سوابق طرح مصوب و مخصوصا فهرست جامع را به ضمیمه اولین اعتراض به دفترکمیسیون مذکور در ماده ۸ قانون نوسازی و عمران شهر ارسال دارد.

تبصره ـ برای ارسال بقیه اعتراضات راجع به همان طرح فرستادن سوابق ضرورت ندارد وشهرداری باید به فاصله ۲۴ ساعت اعتراض واصله را به کمیسیون بفرستد.

ماده ۱۰ ـ کمیسیون رسیدگی مکلف است به ترتیب وصول اعتراضات برای هر پرونده وقت بازدید محل تعیین و مراتب را به منظور رسیدگی استحضار وسیله پست سفارشی به معترض اعلام نماید. فاصله تسلیم دعوتنامه به پست و بازدید محل نباید کمتر از ۱۰ روز باشد.

ماده ۱۱ ـ کمیسیون مکلف است در وقت مقرر ضمن بازدید محل به موارد اعتراض دقیقارسیدگی و ظرف یک هفته نظر قطعی خود را در مورد ارزش ملک و تعیین میزان غرامت به شهرداری اعلام نماید.

ماده ۱۲ ـ در صورتیکه کمیسیون در وقت مقرر در محل بازدید محل حاضر شود ولی به جهتی از جهات از قبیل ممانعت برای ورود به ملک و نظایر آن بازدید محل و در نتیجه اظهارنظر قطعی میسر نشود کمیسیون صورتمجلس با ذکر علت تنظیم و برای بازدید محل وقت فوق العاده تعیین می‌کند و اگر حضور نماینده دادستان لازم بداند با حضور نماینده دادستان از محل بازدید خواهد کرد.

تبصره ـ در مورد که شهرداری طبق قسمت اخیر ماده ۱۷ قانون نوسازی اقدام می‌کند باید صورتمجلس اشاره شده در ماده مذکور را به کمیسیون رسیدگی ارسال دارد و این صورتمجلس ملاک رسیدگی و اظهارنظر کمیسیون خواهد بود.

آیین نامه اجرایی ماده ۳۱ قانون نوسازی و عمران شهری – مصوب ۶/۸/۱۳۴۸

ماده ۱ ـ پس از تصویب نقشه جامعه هر شهر، شهرداری باید در زمینه اولویت نیازمندیهای شهری و عمومی و نوسازی در آن قسمت از اراضی موضوع ماده ۳۱ قانون نوسازی و عمران شهری که در نقشه جامع برای نیازمندیهای مذکور تعیین و مشخص شده است اقدام به مطالعه نموده و بهایان را بر آورد و امکان پرداخت آن را با توجه به بینه مالی شهرداری بررسی و تصمیم لازم اتخاذ کند.

ماده ۲ ـ شهرداری باید نقشه کاملی از اراضی و املاک مورد نیاز (موضوع ماده ۱) تهیه و سپس توسط هیات یا هیاتهای ارزیابی به شرح مذکور در آیین نامه اجرای تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون نوسازی و عمران شهری فهرست جامعی حاوی مساحت عرصه اعیان و نوع و مشخصات اعیان و تعداد اشجار و حق ریشه هر ملک با تعیین بهای هر یک از آنها تنظیم نماید و همچنین نوع استفاده‌ای که از اراضی و املاک مورد نیاز به عمل خواهد آمد و در صورت امکان نام مالک و شماره پلاک ملک را ضمن تامین اعتبار کافی برای تصویب به انجمن شهر بفرستد و پس از تصویب انجمن شهر برای تایید به وزارت کشور ارسال دارد.

تبصره ـ شهرداری مکلف است مقارن شروع عملیات نقشه‌برداری و ارزیابی مراتب را با تعیین حدود مناطق مربوط در جراید کثیرالانتشار آگهی کند و همچنین با الصاق آگهی در محل به اطلاع عموم برساند و یک نسخه از آگهی را به انضمام کروکی منطقه به اداره ثبت اسناد و املاک محل ارسال دارد.

اداره ثبت مکلف است مراتب را به دوایر ثبتی خود و همچنین دفاتر اسناد رسمی اعلام دارد تا به‌اطلاع مراجعینی که قصد انجام معامله دارند برسد و متعاملین با علم به مراتب فوق معامله را انجام‌دهد و مراتب در اسناد تنظیمی قید گردد.

ماده ۳ ـ پس از تصویب پیشنهاد شهرداری در انجام شهر و تایید آن وسیله وزارت کشورشهرداری مکلف است عمل خرید اراضی و املاک مذکور را با رعایت ضرورت و اولویت طوری ترتیب دهد که ظرف پنج سال مقرر در قانون نوسازی و عمران شهری املاک مزبور به شهرداری انتقال قطعی یابد وزارت کشور مکلف است نظر نهایی خود را در مورد هر یک از پیشنهادها و طرحهای ارسالی شهرداری ها ظرف شش ماه از تاریخ وصول اعلام دارد و هرگاه ظرف مدت مذکور وزارت کشور نظر مخالفی اعلام ندارد پیشنهاد

و یا طرح ارسالی که به تصویب انجمن شهر رسیده‌است تایید شده تلقی می گردد.

ماده ۴ ـ ملاک و ماخذ ارزیابی اراضی در تهران قیمت دو سال قبل از اعلام نقشه جامع شهر و درسایر شهرها قیمت یکسال قبل از اعلام نقشه جامع شهر است به اضافه صدی ۶ سود از تاریخهای مذکور تا تاریخ انجام معامله برای هر سال و چنانچه بهای مذکور از بهای روز بیشتر باشد قیمت عادله روز ملاک عمل قرار خواهد گرفت و اعیان و اشجار و حق ریشه بر اساس قیمت عادله روز ارزیابی خواهد شد.

ماده ۵ ـ ترتیب ارزیابی و طرز اعلام نتیجه آن به مالکین و رسیدگی به اعتراضات مربوط به‌اجرای ماده ۳۱ قانون نوسازی وعمران شهری طبق مقررات آیین نامه تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب هیات وزیران می‌باشد.

ماده ۶ ـ بهای عرصه املاک مذکور تا یکهزار متر مربع نقد و مازاد آن به اقساط مساوی ده ساله بامنظور نمودن سود صدی ۶ برای هر سال و بهای اعیان نقدا از طرف شهرداری پرداخت می‌شود پرداختهای اقساطی شهرداری به موجب قبوض قبل انتقال مذکور در تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون‌نوسازی و با رعایت تشریفات مقرر در آیین نامه مربوط به آن به عمل خواهد آمد.

ماده ۷ ـ در هر مورد که شهرداری بخواهد در اجرای مقررات تبصره ۱ ماده ۳۱ قانون نوسازی وعمران شهری اراضی واقع در مناطق صنعتی نقشه جامع را به صاحبان کارگاهها و کارخانه ها و امثال آن انتقال دهد برای تشخیص میزان مورد احتیاج موسسات مذکور موضوع را بر حسب مورد به کمیسیون سه نفری مرکب از افراد زیر ارجاع می‌نماید و نظریه کمیسیون که در هر حال با توجه به نیازمندیهای صنوف مربوط یاد باشد ملاک عمل خواهد بود.

الف ـ در مورد کارخانه‌ها و کارگاههای صنعتی با عضویت نمایندگان شهرداری و وزارت اقتصاد و اطلاق صنایع و معادن ایران

ب ـ در مورد مراکز و موسسات دامداری و پرورش طیور با عضویت نمایندگان شهرداری و وزارت کشاورزی و وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی در مورد سایر مشاغلی که به موجب‌بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداریها تعیین شده است با عضویت نمایندگان وزارت کشور و شهرداری وشهربانی

تبصره ـ نمایندگی وزارتخانه‌های مذکور در فوق و شهربانی در شهرستانها با ادارات تابعه آنهاست و در صورتی که در شهری ادارات تابعه نداشته باشند ادارات مرکز استان مکلف به تعیین واعزام نماینده برحسب درخواست شهرداری محل برای شرکت در کمیسیون مربوط خواهند بود.

ماده ۸ ـ بهای املاکی که در اجرای مقررات ماده فوق به اشخاص حقیقی یا حقوقی انتقال داده‌می‌شود نقدا و یا حداکثر به اقساط پنجساله با سود صدی ۶ برای هر سال از انتقال گیرنده بایددریافت شود و در صورتی که بهای معامله به اقساط دریافت شود ملک تا پرداخت تمام اقساط وبهره در وثیقه شهرداری باقی خواهد ماند.

آیین نامه اجرایی ماده ۱۲ قانون نوسازی و عمران شهری – مصوب ۳۰/۳/۱۳۴۹

ماده ۱ ـ شهرداریها بر اساس ماده ۱۲ قانون نوسازی و عمران شهری و ماده ۱۳ آیین نامه ترتیب ممیزی و تشخیص و طرز وصول عوارض صورتی مشتمل بر نام مودیانی که تا تاریخ مقرر عوارض قطعی شده خود را نپرداخته‌اند و شماره پلاک محل سکونت ملکی مودی و همچنین شماره اشتراک برق بتدریج ظرف دو ماه به موسسات برق ارسال خواهند داشت

ماده ۲ ـ موسسات برق پس از وصول درخواست شهرداری با توجه به تکلیف مقرر در ماده ۱۲ قانون نوسازی بتدریج نسبت به موارد اعلام شده بررسی نموده پس از انطباق آنها با پرونده‌های مشترکین و احراز سکونت مالک در محل اخطار دو ماه‌ای برای مودی خواهند فرستاد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که موارد اعلام شده از طرف شهرداری با سوابق و وضع موجود مغایرت‌داشته باشد موسسات برق مراتب را

ظرف یک هفته از تاریخ تشخیص این امر به شهرداری اعلام‌خواهند نمود.

تبصره ۲ ـ در اخطاریه‌های صادره که به ضمیمه اولین برگ تشخیص مصرف برق برای مشترک‌ارسال می‌شود تاریخ قطع انشعاب برق با رعایت مهلت دوماه مقرر در قانون تعیین خواهد شد.

تبصره ۳ ـ هرگاه از طرف مودی برق مفاصا حساب شهردار تا تاریخ پایان مهلت ارایه نشود.موسسات برق نسبت به قطع آن در موعد مقرر در اخطاریه اقدام خواهند نمود.

ماده ۳ ـ برای تامین هزینه‌های مربوط به اقدامات موضوع ماده ۲ و تبصره‌های ذیل آن شهرداری‌همراه با ارسال صورت مودیان چکی معادل تعداد مشترکین مندرج درصورت ارسالی به ازا هرمشترک ۷۵ ریال مقطوعا از محل اعتبار تبصره ماده ۲ قانون نوسازی و عمران شهری صادر و به موسسات برق ارسال خواهد داشت

ماده ۴ ـ در صورتیکه مودی ظرف یک ماه از تاریخ قطع برق بدهی خود را نپردازد نسبت به قطع گاز اقدام خواهد شد.

ماده ۵ ـ نحوه قطع گاز و هزینه وصل آن در سراسر کشور پس از تکمیل شبکه گاز رسانی درتهران مورد بررسی وزارت کشور و شرکت ملی گاز ایران واقع و نتیجه بررسی برای تصویب به هیات‌وزیران پیشنهاد خواهد شد.

ماده ۶ ـ موسسات برق و گاز در صورت مشترکین جدید برق و گاز داخل در محدوده قانونی شهر را با ذکر نام مالک و شماره پلاک و محل وقوع ملک و شماره اشتراک به شهرداری خواهدفرستاد.

ماده ۷ ـ حسابداری هر شهرداری مکلف است دفتر مخصوصی برای ثبت قبوض اقساطی تنظیم و نگاهداری نماید در دفتر مذکور باید نام صاحب قبض ـ شماره ـ تاریخ صدور ـ تاریخ سررسید ـ مبلغ (اصل و بهره ثبت شود.

ماده ۸ ـ بمنظور یکنواخت بودن فرم قبوض اقساطی و دفاتر مذکور در ماده ۷ در تمام شهرداریهای کشور وزارت کشور مکلف است قبوض و دفاتر لازم به مقدار کافی با شماره مسلسل چاپ نموده و در هر مورد بر حسب تقاضای شهرداری تعداد مورد نیاز را ارسال دارد و در دفتر مخصوصی شماره‌های قبوضی ارسالی را ثبت کند.

ماده ۹ ـ شهرداری باید ترتیبی اتخاذ کند که وجوه قبوض اقساطی شهرداری قبل از سررسید درحساب شهرداری نزد بانک ملی ایران موجود باشد و فهرست و مشخصات کامل قبوض را تهیه و به‌امضا شهردار یا قایم‌مقام او و همچنین رییس حسابدار یا مسوول امور مالی شهرداری برساند و آنرا به ضمیمه دستور پرداخت لااقل یکروز از سررسید به بانک تسلیم نماید. بستانکار به بانک مراجعه و با تسلیم قبض وجه آن را از بانک دریافت می‌کند.

قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قوانین مربوط به شهرداری و نوسازی و عمران شهری – مصوب ۳۱/۳/۱۳۵۱

ماده واحده ـ موارد ذیل از قانون شهرداری و قانون نوسازی و عمران شهری بشرح زیر اصلاح‌می‌شود:

۱ ـ در تبصره یک ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون نوسازی و عمران شهری سال ۱۳۵۰ بعد ازعبارت (نقشه های تفصیلی را تهیه و اراضی) و همچنین بعد از عبارت (اراضی بایر و مزروعی عبارت (و باغها) اضافه می‌شود.

۲ ـ شهرداری تهران مجاز است موارد مذکور در بند ۸ ماده ۵۵ و ماده ۸۴ قانون شهرداری مصوب‌سال ۱۳۳۴ و مواد ۵۴ و ۱۱۱ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری‌مصوب سال ۱۳۴۵ و همچنین تبصره ۵ ماده ۲ و مواد ۱۵ ـ ۱۶ ـ ۲۲ و ۳۱ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب سال ۱۳۴۷ را پس از تصویب انجمن شهر بموقع اجرا بگذارد.

تبصره ـ وزارت کشور می‌تواند بهر یک از شهرداری ها که مقتضی بداند اجازه دهد تمام یا برخی از مواد و تبصره‌های مندرج در این بند را پس از تصویب انجمن شهر مربوط بموقع اجرا بگذارد.

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مقررات قانون نوسازی و عمران شهری – مصوب ۱۲/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری ا

ماده واحده ـ ارزیابی و تملک املاک و اراضی واقع در طرح بهسازی و عمران جنوب تهران ازشمول مقررات قوانین نوسازی و عمران شهری و آیین‌نامه های مربوط شهرداری ، خارج و طبق ضوابط زیر نسبت به ارزیابی و تملک عرصه و اعیان و حقوق متصوره از جمله حق کسب و پیشه واقع در طرح مذکور اقدام خواهد شد.

تبصره ۱ ـ تعیین بهای اراضی و ابنیه و مستحدثات و سایر حقوق متصوره اشخاص که ملکشان در طرح قرار می گیرد ضمن دعوت از مالک یا متصرف از طریق توافق بین سازمان بهسازی و عمران جنوب با مالکین و یا متصرفینی که تصرفاتشان مستند بدلایل کافی بوده باشد بعمل‌میاید و در صورت عدم مراجعه در مهلت مقرر در دعوتنامه و یا عدم حصول توافق نسبت به بهای ملک و سایر حقوق متصوره موضوع ظرف ۵ روز در هیاتی مرکب از شهردار تهران ـ مدیر عامل‌سازمان بهسازی و عمران جنوب ـ دادستان تهران ـ مدیرکل ثبت تهران و یا نمایندگان آنان مطرح و باجلب نظر کارشناس و یا هیاتی از کارشناسان رسمی دادگستری اقدام به ارزیابی خواهد شد و رای‌هیات مذکور قطعی و لازم الاجرا است

تبصره ۲ ـ ملاک تعیین قیمت اراضی و ابنیه و مستحدثات و تاسیسات و سایر حقوق اعم ازحق کسب و پیشه و غیره بهای عادله زمان ارزیابی خواهد بود.

تبصره ۳ ـ کارشناسان رسمی منتخب هیات مکلفند ظرف مدت یک هفته از تاریخ ارجاع امر نظریه قاطع خود را به هیات اعلام نمایند و هیات در اولین جلسه نسبت بصدور رای اقدام می‌نماید.

تبصره ۴ ـ مدلول رای هیات در صورتیکه حضورا بمالکین یا صاحبان حقوق ابلاغ نشده باشدبا ذکر محدوده مورد رای باقامتگاه مالک یا ذویالحقوق ابلاغ و یا در دو روزنامه کثیرالانتشار آگهی و با اعطا مهلت مناسبی که حداکثر از ۱۰ روز تجاوز ننماید بمالکین و صاحبان حقوق اعلام می‌شود تا نسبت به تخلیه ملک و تنظیم سند انتقال اقدام نمایند و چنانچه با انقضا مهلت مقرر اراضی و ابنیه و مستحدثات واقعه در محدوده طرح تخلیه نگردد سازمان با حضور نماینده دادستان اقدام به تنظیم صورتمجلس لازم و تخلیه و تصرف املاک و اراضی با مستحدثات موضوع طرح می‌نماید.

تبصره ۵ ـ اراضی فاقد مستحدثات و اعیانی اعم از حق ریشه و اشجار و غیره پس از تصویب پروژه توسط شهردار تهران بلافاصله با تنظیم صورتجلسه لازم با حضور نماینده دادستان شهرستان تهران بوسیله سازمان تصرف خواهد شد و سپس طبق مقررات فوق اقدام و تصمیم هیات ابلاغ می گردد.

تبصره ۶ ـ سازمان مکلف است بها عرصه یا اعیانی یا حقوق کسب و پیشه و یا سایر حقوق متصوره املاک و اراضی و مستحدثات واقع در طرح را پس از صدور رای از طرف هیات مذکور درتبصره یک حداکثر ظرف مدت ۵ روز در قبال انتقال املاک و یا حقوق مرقوم پرداخت و در صورت عدم مراجعه صاحبان حقوق با ایداع آن در صندوق ثبت اسناد و املاک اقدام به تملک و تصرف مورد طرح بنماید اسناد انتقال اینگونه املاک و اراضی و سایر حقوق متصوره بوسیله نماینده دادستان بنمایندگی از طرف اشخاص ذینفع تنظیم می گردد.

تبصره ۷ ـ املاک مشمول طرح بهسازی و عمران جنوب تهران از پرداخت عوارض و مالیات و حق الثبت معاف بوده و حق التحریر دفاتر اسناد رسمی و هزینه کارشناسی بعهده سازمان عمران جنوب است

آیین نامه ترتیب ممیزی و تشخیص و طرز وصول عوارض (موضوع تبصره ۱ ماده ۲ قانون نوسازی و عمران شهری –

ماده ۱ ـ برای ممیزی هر شهر محدوده قانونی شهر به یک یا چند منطقه تقسیم می‌شود.

ماده ۲ ـ مامور ممیزی مکلف است هنگام ممیزی املاک موقعیت و مساحت عرصه و اعیان مستحدثات هر ملک و نوع سازمان و تعداد طبقات و سایر مشخصات مندرج در برگ ممیزی و حتی المقدور نام و نشانی مالک و شماره ملک (پلاک ثبتی را به مسئولیت خود تعیین و در اوراق ممیزی قید نموده و اوراق مزبور را به واحد ممیزی قید نموده و اوراق مزبو ربه واحد ممیزی تسلیم کند.

ماده ۳ ـ شهرداری مکلف است بر اساس اوراق ممیزی شناسنامه‌ای حاوی مشخصات کامل هرملک برای املاک واقع در حوزه شهرداری تهیه نماید و در شهرهایی که برای املاک و اراضی و مستحدثات واقع در محدوده شهر قبلا شناسنامه شهری تهیه شده باشد شهرداری می‌تواند با استفاده از اطلاعات مندرج در آن شناسنامه ها بر طبق ضوابط مندرج درماده ۴ قانون نوسازی و عمران شهری اوراق ممیزی را تکمیل و ملاک عمل قرار دهد.

ماده ۴ ـ شهرداری مکلف است بر اساس شناسنامه مذکور در ماده ۳ این آیین نامه و بر طبق ضوابط مندرج درماده ۴ قانون نوسازی و عمران شهری بهای هر ملک را تعیین نموده و بر اساس آن عوارض متعلقه را طبق مصرحات قانون تشخیص نماید.

ماده ۵ ـ آگهی پایان ممیزی هر منطقه باید در یکی از جراید کثیرالانتشار تهران و همچنین دریکی از جراید کثیرالانتشار محل (در صورتیکه وجود داشته باشد) در سه نوبت هر نوبت بفاصله ۵روز منتشر شود و علاوه بر آن باید ممیزی از طرق الصاق آگهی در معابر عمومی و وسایل مقتضی دیگر به اطلاع مالکین منطقه برسد.

ماده ۶ ـ در آگهی پایان ممیزی هر منطقه باید نکات و موارد زیر مشخص شود.

الف ـ اعلام پایان ممیزی منطقه

ب ـ حدود دقیق منطقه‌ای که ممیزی در آن خاتمه یافته است

ج ـ نشانی محل مراجعه صاحبان املاک برای استحضار از نتیجه ممیزی املاک خود که این محل‌باید در درجه اول در شهرداریهای نواحی یا برزن‌های تابعه باشد.

د ـ تاریخ شروع چهار ماه مهلت اعتراض که از روز انتشار نوبت اول آگهی خواهد بود.

ه ـ ذکر شرط مذکور در تبصره ۲ ماده ۸ قانون راجع به قبول اعتراض با قید اینکه معترض مکلف‌است نشانی کامل و صریح خود را ذیل برگ اعتراض بنویسد.

و ـ نشانی کامل محل پذیرفتن اعتراضات

ماده ۷ ـ شهرداری مکلف است نتیجه ممیزی املاک واقع در هر منطقه را در محلی که در آگهی معین شده است بترتیب شماره ملک (پلاک ثبتی در تابلوهایی که برای این کار اختصاص داده می‌شود اعلام نماید بطوریکه مالکین رد صورت مراجعه براحتی بتوانند از نتیجه ممیزی ملک خود اطلاع حاصل نمایند.

ماده ۸ ـ شهرداری مکلف است کلیه تغییرات و انتقالات املاک را در شناسنامه املاک عمل نموده و عملیات را طوری اداره و انجام دهد که همیشه در جریان آخرین تغییرات و انتقالات ملک باشد.

تبصره ـ در نقاطی که ماده ۲ قانون نوسازی و عمران شهری اجرا می‌شود ادارات ثبت موظفنددر آخر هرماه یک نسخه از فهرست انتقالات قطعی املاک را به شهرداری ارسال دارند.

ماده ۹ ـ هرگاه نتیجه ممیزی قبل از انقضا مهلت ۶ ماه مذکور در ماده ۵ قانون که برای اعلام بها تعیین گردیده است طبق مقررات ماده ۷ قانون اعلام شود مالکینی که بر مبنای ممیزی اعلام شده عوارض ملک خود را بپردازند و یا نسبت به نتیجه ممیزی اعتراض نکنند عدم اعتراض و یا پرداخت عوارض از ناحیه آنان در حکم اعلام بهای ملک می‌باشد.

ماده ۱۰ ـ برای تهیه طرحهای ممیزی و استفاده از روشها و وسایل نوین علمی و تعلیم افراد فنی ممیزی و وصول و هماهنگ کردن

آن در شهرداری‌های مشمول ماده ۲ قانون نوسازی و عمران شهری تعلیمات لازم از طرف وزارت کشور صادر و وسیله شهرداری ها به موقع اجراگذارده خواهدشد.

فصل دوم ـ وصول

ماده ۱۱ ـ شهرداری مکلف است بمنظور تسهیل در امر وصول عوارض موضوع قانون نوسازی‌و عمران شهری در شعب و نمایندگیهای بانک ملی ایران حساب خاصی به نام حساب درآمد قانون‌نوسازی و عمران شهری باز کند و فرمهای مخصوص با نظر وزارت کشور تهیه و در شعبه ونمایندگیهای مذکور در دسترس مودیان قرار دهد. مودیان مشمول پرداخت عوارض قانون نوسازی و عمران شهری مکلفند با مراجعه به بانک فرمهای مربوط را تکمیل و عوارض مقرر را پرداخت ورسید دریافت دارند.

ماده ۱۲ ـ شهرداری مکلف است مندرجات رسید را رسیدهای پرداخت عوارض را با شناسنامه‌املاک تطبیق و ظرف ۱۵ روز از تاریخ پرداخت نسبت به صدور برگ مفاصا حساب اقدام کنند و درصورتی که مودی برای دریافت آن مراجعه ننماید وسیله پست سفارشی برای او ارسال دارد. دراوراق مفاصا حساب باید صریحا قید شود. (این مفاصا مربوط به عوارض قانون نوسازی و عمران شهری است

ماده ۱۳ ـ شهرداری مکلف است در هر مورد و در هر موقعی که نتیجه ممیزی طبق مقررات مواد۷و ۸ قانون قطعیت پیدا می‌کند طبق مقررات زیر نسبت به وصول عوارض اقدام نماید.

الف ـ در مورد املاکی که نتیجه ممیزی آنها در مهلت مقرر در ماده ۱۰ قانون قطعی شده است قطعیت و مبلغ عوارض و تاریخ انقضا مهلت پرداخت و عواقب عدم پرداخت با ارسال نامه وسیله پست به مودیان اعلام می‌شود هرگاه پس از پایان مهلت مقرر در ماده ۱۰ قانون عوارض متعلقه پرداخت نشود ظرف دو ماه مشخصات مودیان ضمن فهرست و یا فهرست هایی برای قطع برق و گازبه موسسات مربوطه فرستاده می‌شود و پس از انقضای مدت ششماه مذکور در ماده ۱۴ قانون علیه مودیانی که عوارض متعلقه را پرداخت نکرده‌اند اجراییه صادر خواهد شد.

ب ـ در مورد املاکی که نتیجه ممیزی آنها پس از پایان مهلت مقرر در ماده ۱۰ قانون قطعی‌می‌گردد.

۱ ـ در صورتی که تاریخ قطعی شدن ظرف شش ماه پس از پایان مهلت مقرر در ماده ۱۰ قانون باشد قطعیت و عواقب عدم پرداخت بر طبق بند الف به مودیان اعلام می‌گردد و تا پایان شش ماه مذکور مهلت داده می‌شود که عوارض مربوط را بپردازند و هر گاه تاریخ اعلام تا پایان شش ماه کمتراز ۱۵ روز باشد مهلت ۱۵ روز خواهد بود.

۲ ـ در صورتی که تاریخ قطعی شدن پس از انقضای شش ماه مذکور در ماده ۱۴ قانون باشدقطعیت طبق بند الف به مودیان اعلام می‌گردد و فقط ۱۵ روز به آنان مهلت داده می‌شود که عوارض مربوطه را پرداخت نمایند. شهرداری همراه با اقدامات مذکور مشخصات مودیانی را که عوارض املاک خود را نپرداخته‌اند در اجرای ماده ۱۲ قانون به موسسات برق و گاز تسلیم و بر طبق ماده ۱۴قانون به صدور اجراییه مبادرت خواهد کرد.

ماده ۱۴ ـ نسبتی از قیمت هر ملک که در هر شهر با توجه به مقتضیات و شرایط خاص اقتصادی ماخذ دریافت عوارض قرار می‌گیرد با کسب نظر شهردار و استاندار یا فرماندار کل بنا به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب کمیسیونی مرکب از وزیر کشور و وزیر اقتصاد و مدیرعامل سازمان برنامه تعیین می‌شود و ملاک عمل قرار می‌گیرد.

ماده ۱۵ ـ اجرای مدلول این آیین نامه موکول به تعیین نسبی از قیمت ملک که ماخذ دریافت عوارض خواهد بود از طرف کمیسیون مذکور درماده ۱۴ و انتشار آگهی از طرف شهرداری می‌باشد.

تصویبنامه در خصوص تعیین بهای اراضی در شهرها

هیات وزیران در جلسه مورخ ۹/۵۶/۱۳۷۳ بنا به پیشنهاد وزارت کشور و موافقت وزارتخانه های امور اقتصادی و دارایی و مسکن و شهرسازی و به استناد ماده ۴ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ تصویب نمود:

۱ ـ بهای اراضی موضوع ماده ۴ قانون نوسازی و عمران شهری در همه شهرهای مشمول ماده۲قانون یاد شده به ماخذ ارش معاملاتی سال ۱۳۷۲ که توسط کمیسیون مقرر درماده ۶۴ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفند ماده ۱۳۶۶ تعیین شده است برای سال ۱۳۷۳ با کسر ۵۰٪ و سال۱۳۷۲ با کسر ۴۰٪، سال ۱۳۷۵ با کسر ۳۰٪، سال ۱۳۷۶ با کسر ۲۰٪ سال ۱۳۷۷ با کسر ۱۰٪ وسال ۱۳۷۸ (موضوع تصویبنامه شماره ۵۴۸۶۶/ ت ۵۴۴ ه مورخ ۲۳/۱۲/۷۱ به اضافه ۱۰٪ کمترنشود تعیین می‌شود.

۲ ـ بهای ساختمانها و مستحدثات از ابتدای سال ۱۳۷۳ لغایت سال ۱۳۷۸ به ترتیب ۱۰٪،۲۰٪، ۳۰٪، ۴۰٪، ۵۰٪ ۶۰٪ نسبت به بهای تعیین شده سال ۱۳۷۳ افزایش می‌یابد و در کلیه شهرهای مشمول ماده ۲ قانون نوسازی و عمران شهری ملاک عمل قرار گیرد.

۳ ـ بهای اراضی و ساختمانها و مستحدثات در سال ۱۳۷۲ به میزان ملاک عمل در سال ۱۳۷۱ (موضوع تصویبنامه شماره ۵۴۸۶۶ ت / ۵۴۴ ه مورخ ۲۳/۱۲/۱۳۷۱) محاسبه خواهد شد .

قانون استفساریه ماده ۲۶ قانون نوسازی و عمران شهری

ماده واحده ـ آیا مفاد ماده ۲۶ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ که مساجد ، اماکن مقدسه و معابد اقلیت‌های مذهبی و مدارس طلاب علوم دینی را از پرداخت عوارض موضوع آن قانون معاف می‌دارد شامل مجتمع آموزشی ، علمی ، تحقیقاتی ، مسکونی ، خدمات مهدیه حوزه علمیه قم ، نیز که بطور رایگان در اختیار طلاب می‌باشد یا خیر؟

نظر مجلس

مفاد ماده ۲۶ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۱۳۴۷ که مساجد، اماکن مقدسه و معابد اقلیت های مذهبی و مدارس طلاب علوم دینی را از پرداخت عوارض موضوع آن قانون معاف می‌دارد شامل مجتمع‌های آموزشی ، علمی و تحقیقاتی ، مسکونی ، خدماتی مهدیه حوزه علمیه قم نیز، که به طور رایگان در اختیار طلاب می‌باشد هم می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده درجلسه علنی روز سه شنبه مورخ شانزدهم فروردین ماه۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۳/۱/۱۳۷۹ به تایید شورای نگهبان رسیده‌است

قانون تشکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران – مصوب ۱/۳/۱۳۷۵

فصل اول ــ تشکیلات (ماده ۱ تا ۱۶)

ماده ۱ ـ به منظور پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی ، اقتصادی ، عمرانی ، بهداشتی ، فرهنگی ، آموزشی ، پرورشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم و نظارت بر امور روستا ، بخش ، شهر ، شوراهایی به نام شورای اسلامی روستا ، بخش ، شهر براساس مقررات این قانون تشکیل می‌شود.

ماده ۱ مکرر ـ در کلیه مواد و تبصره‌ها و بندهای قانون تشکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱/۳/۱۳۷۵ ، کلمه (شهرک) و موضوعات مربوط به آن حذف می گردد. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۲ ـ مقصود از (شورا) در این قانون شوراهای اسلامی روستا ، بخش ، شهر می‌باشد.

ماده ۳ ـ دوره فعالیت شوراهای اسلامی و شهر از تاریخ تشکیل چهار سال می‌باشد که از نهم اردیبهشت ماه سالروز تاریخی فرمان حضرت امام خمینی (ره مبنی بر تشکیل شوراها شروع و در هشتم اردیبهشت ماه چهار سال بعد خاتمه می‌یابد. اصلاحی ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ـ انتخابات شوراهای روستا و شهر باید به صورتی برگزار شود که حداقل پانزده روز قبل‌از نهم اردیبهشت ماه اعضای شوراها مشخص شده باشند. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۴ ـ تعداد اعضای شورای اسلامی روستاهای تا ۱۵۰۰ نفر جمعیت سه نفر و روستاهای بیش از ۱۵۰۰ نفر جمعیت و بخش پنج نفر خواهد بود.

ماده ۵ ـ در هر بخش شورای بخش با اکثریت نسبی از بین نمایندگان منتخب شوراهای روستاهای واقع در محدوده بخش تشکیل می‌شود و در صورتی که عضو معرفی شده از شورای روستا به عضویت اصلی و علیالبدل شورای بخش انتخاب شود از عضویت شورای روستا خارج نخواهد شد.

ماده ۶ ـ شورای بخش پس از تشکیل حداقل سه چهارم شوراهای روستاهای تابع بخش تشکیل‌می گردد.

تبصره ـ از یک روستا بیش از یک نفر نباید در شورای بخش حضور داشته باشد و در صورتیکه تعداد روستاهای بخش کمتر از پنج روستا باشد اعضا شورای بخش از میان مجموع اعضای شوراهای روستاها انتخاب خواهند شد و نهایت حداقل باید از هر روستا یک نفر انتخاب گردد.

ماده ۷ ـ تعداد اعضای شورای اسلامی شهر به شرح زیر تعیین می‌شود:

الف ـ شهرهای تا ۵۰هزارنفر ، ۵ نفر.

ب ـ شهرهای بیش‌از ۵۰ هزار تا دویست هزار نفر جمعیت ، ۷ نفر.

ج ـ شهرهای بیش از ۲۰۰ هزار تا یک میلیون نفر جمعیت ، ۹ نفر.

د ـ شهرهای بیش از یک میلیون نفر جمعیت ، ۱۱ نفر.

ه ـ شهر تهران ، ۱۵ نفر.

تبصره ـ ملاک تشخیص جمعیت هر شهر و روستا آخرین سرشماری جمعیتی خواهد بود.

ماده ۸ ـ در صورت استعفا ، فوت یا سلب عضویت هر یک از اعضا شورای روستا ، بخش وشهر ، عضو علی البدل به ترتیب آرا جایگزین می‌شود. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۹ ـ چنانچه یک یا چند روستا به شهر تبدیل شود ، شورای شهر از میان اعضای شوراهای ان روستا به ترتیب آرا در انتخابات و به نسبت جمعیت روستاها تشکیل می‌شود .اصلاحی‌مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ـ در شهرهای جدیدالتاسیس (به تشخیص وزارت کشور) انتخابات شورای شهر برای بقیه دوره چهارساله برگزار می‌شود. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۱۰ ـ نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، استانداران ، فرمانداران ، بخشداران ، دهیاران و مدیران کل و روسای ادارات می‌توانند در جلسات شورای اسلامی حوزه مسوولیت خود بدون حق رای شرکت کنند.

تبصره ـ شوراها در صورت ضرورت و بنا به دعوت دهیار ، بخشدار و فرماندار ذی‌ربط موظف به تشکیل جلسه فوق العاده می‌باشند. این دعوت باید کتبی و با تعیین وقت قبلی و ذکر دستور جلسه باشد.

ماده ۱۰ مکرر ـ شورای شهرستان از نمایندگان شوراهای شهر و بخشهای واقع در محدوده آن شهرستان که درمرحله اول با رای اکثریت مطلق و در صورت عدم احراز در مرحله دوم با رای اکثریت نسبی هر یک از شوراهای مزبور انتخاب و معرفی شده‌اند ، تشکیل می گردد.الحاقی‌مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۱ ـ در شورای شهرستان ، از شورای هر بخش یک نفر و از شورای هر یک از شهرها تا پانصد هزار نفر جمعیت یک نفر و بیش از پانصد هزار نفر جمعیت دو نفر و شهر تهران سه نفر عضویت خواهند داشت الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۲ ـ تعـدد اعضای شورای شهرسـتان حـداکثر پنج نفر می‌باشد. چنانچه تعداد شـهرها و بخشـهای یک شهرسـتان کمتر از پنج باشد ، کسـری تعداد اعضای شورای شهرسـتان تا پنج نفر به نسبت‌جمعیت هر بخش یا شـهر ، از شورای بخش یا شهر مربوط تامین می‌شود. در هر صورت هر بخش یاشهر نباید بیش از دو نفر نماینده در شورای شهرستان داشته باشد. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۳ ـ شورای شهرستان حداکثر ظرف یک ماه پس از تشکیل دو سوم شوراهای شهرها وبخشهای واقع در محدوده آن شهرستان به دعوت فرماندار تشکیل می‌شود. الحاقی مورخ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۱۱ ـ شورای اسـتان از نماینـدگان منتخب شوراهای شهرسـتانها تابعه که در مرحله اول با رای اکثریت مطلق و در صورت عـدم احراز ، در مرحله دوم بـا اکـثریت نسبی از بین اعضـای شورای شهرسـتان انتخـاب و معرفی شده‌انـد تشـکیل می‌شود. الحـاقی مورخ ۶/۷/۸۲

تبصره ۱ ـ تعـداد اعضای شورای اسـتان حـداقل پنـج نفر است چنانچه یک اسـتان کمتر از پنج شهرسـتان داشـته باشد کسـری تعداد اعضای شورای اسـتان تا پنج نفر به نسبت جمعیت از شوراهای شهرستانهای ذی‌ربط تامین می‌شود. در هر صورت هر شهرستان نباید بیش از دو نماینده در شورای اسـتان داشـته باشد و در صورتی که استان فقط یک شهرستان داشته باشد اعضای شورای استان همان اعضای شورای شهرستان خواهند بود. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۲ ـ شـورای اسـتان حـداکثر یـک مـاه پس از تشـکیل دو سوم شوراهـای شهرسـتانهای واقع در محـدوده آن اسـتان به دعوت استاندار تشکیل می‌شود. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۱۲ ـ شورای روسـتا ، بخش ، شـهر ، شهرسـتان و اسـتان در واحـدهایی از تقسـیمات کشوری تشـکیل می‌شود که طبق قوانین و مقررات مربوط ، به نام ده (روستا) ، بخش ، شهر ، شهرستان و استان شناخته شده باشد. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۱۳ ـ در صورت دعوت شورای بخش از بخشـدار ، شورای شـهر مرکز شهرسـتان یا شورای شهرسـتان از بخشـدار یا فرمانـدار ، شورای استان از اسـتاندار یا سایر مسوولین اجرایی سـطوح فوق الذکر ، مقامات مذکور در جلسات شورا شـرکت خواهند نمود. این دعوت باید کتبی و با تعیین وقت‌و ذکر دستور جلسه باشد. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۱۴ ـ شورای عالی استانها ، از نمایندگان منتخب شوراهای استانها که در مرحله اول با رایاکثریت مطلق و در صورت عدم احراز ، در مرحله دوم با اکثریت نسبی انتخاب و معرفی می‌شوند ، تشکیل می گردد. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۱ـ از اسـتانهای تا دو میلیون نفر جمعیت ، دو نماینده و از اسـتانهای دارای بیش از دو میلیون جمعیت ، سه نماینده و از اسـتان تهران چهار نماینده در شورای عالی استانها عضویت دارند. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۲ ـ حـداکثر یـک ماه پس از تشـکیل دو سوم شوراهای اسـتانها ، شورای عالی اسـتانی به‌دعوت وزیر کشور تشـکیل می‌شود. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۳ ـ شورای عالی استانها با درخواست وزیر کشور موظف به تشکیل جلسه فوق العاده‌می‌باشد. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۴ ـ وزیران ، روسای موسسات و سازمانهای دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی بادرخواست شورای عالی استانها که باید به صورت کتبی و با تعیین وقت قبلی و ذکر دستور جلسه‌باشد ، در جلسات آن شرکت می‌نمایند. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۱۴ مکرر ـ عضویت در کلیه شوراهای موضوع این قانون افتخاری است و شغل محسوب‌نمی‌شود. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۱ ـ هر فرد می‌تواند فقط عضو یک شورای روستا یا شهر باشد. الحاقی مورخ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۲ ـ پذیرش استعفای هر یک از اعضای شورا منوط به تصویب شورا است الحاقی‌مورخ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۳ ـ نامزد شدن اعضای شوراهای اسـلامی روسـتا و شـهر در انتخابات مجلس شوراياسـلامی منوط به پذیرش اسـتعفای آنها از سوی شورا در مهلت قانونی می‌باشد. الحاقی مورخ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۱۵ ـ جلسات شوراها علنی و با حضور دو سوم اعضای اصلی رسمیت می‌یابد وتصمیمات با اکثریت مطلق آرای حاضرین معتبر است و تشکیل جلسات غیرعلنی منوط به تصویب‌دو سوم اعضای حاضر در جلسه می‌باشد. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۱۶ ـ اولین جلسه شوراهای موضوع این قانون به دعوت مسوولین واحدهای تقسیمات‌کشوری مربوط و با هیات رییسه سنی تشکیل می‌شود تا هیات رییسه شورا شامل یک رییس و یک‌نایب رییس و حداقل یک منشی انتخاب شوند. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۱۶ مکرر ـ در صورت استعفا ، فوت یا سلب عضویت هر یک از اعضای شوراهای‌شهرستان ، استان و عالی استانها عضو جدید حداکثر ظرف مدت یک ماه باید جایگزین شود.الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

فصل دوم ـ انتخابات (ماده ۱۷ تا ۶۷)

الف ـ کیفیت انتخابات

ماده ۱۷ ـ انتخاب اعضای شورای روستا و شهر و شهرک به صورت مستقیم ، عمومی ، با رای‌مخفی و اکثریت نسبی آرا خواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که آرای دو یا چند نفر از داوطلبان مساوی باشد اولویت با ایثارگران‌می‌باشد و در صورت نبودن افراد مذکور اولویت با فرد یا افرادی است که دارای مدرک تحصیلی‌بالاتر هستند و در صورت یکسان بودن مدرک‌تحصیلی ملاک انتخاب قرعه است

ماده ۱۷ مکرر ـ وزارت کشور می‌تواند با هماهنگی هیات مرکزی نظارت بر انتخابات قرایت وشمارش آرا را در تمام یا تعدادی از حوزه‌های انتخابیه با استفاده از رایانه انجام دهد. الحاقی مورخ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۱۸ ـ در هر نوبت انتخابات هر شخص واجد شرایط حق دارد فقط یک بار در یک شعبه اخذرای با ارایه شناسنامه رای دهد.

تبصره ـ در انتخابات میان دوره‌ای ، در هر حوزه کسانی حق رای دارند که در انتخابات قبلی آن‌دوره در همان حوزه رای داده باشند یا در انتخابات شرکت نکرده باشند.

الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۱۹ ـ در موارد زیر برگهای رای باطل می‌شود ولی جزو آرای مأخوذه محسوب می گردد ومراتب در صورتجلسه قید و برگهای رای مذکور ضمیمه صورتجلسه خواهد شد:

الف ـ آرا ناخوانا باشد.

ب ـ آرایی که از طریق خرید و فروش به دست آمده باشد.

د ـ آرایی که فاقد مهر انتخابی باشد.

ه ـ آرایی که روی ورقه‌ای غیر از برگ رای انتخاباتی نوشته شده باشد.

و ـ آرای کسانی که به سن قانونی رای دادن نرسیده باشند.

ز ـ آرایی که با شناسنامه افراد فوت شده یا غیرایرانی اخذ شده باشد.

ح ـ آرایی که با شناسنامه غیر یا جعلی اخذ شده باشد.

ط ـ آرایی که از طریق تهدید به دست آمده باشد.

ی ـ آرایی که با تقلب و تزویر (در تعرفه‌ها ، آرا ، صورتجلسه‌ها و شمارش) به دست آمده باشد.

تبصره ۱ ـ آرای زاید مذکور در بند ج به قید قرعه از کل برگهای رای کسر می‌شود.

تبصره ۲ ـ چنانچه احراز شود که رای دهنده بیش از یک برگ رای به صندوق ریخته باشد ، همه‌اوراق وی باطل است و جزو آرای

مأخوذه محسوب نخواهد شد.

ماده ۲۱ ـ در صورتی که در برگ رای علاوه بر اسامی نامزدهای تایید شده اسامی دیگر نوشته‌شده باشد ، برگ رای باطل نیست و فقط اسامی اضافه خوانده نمی‌شود.

ماده ۲۲ ـ در صورتی که اسامی نوشته شده در برگ رای بیش از تعداد لازم باشد ، اسامی اضافه ازآخر خوانده نمی‌شود.

ماده ۲۳ ـ در صورتی که در برگ رای نام یک داوطلب چند بار نوشته شده باشد فقط یک رای‌برای او محسوب می‌شود.

ماده ۲۴ ـ در حوزه‌های انتخابیه‌ای که تا ده نفر نامزد انتخاباتی داشته باشد نامزدها می‌توانند به‌تنهایی یا اشتراک برای هریک از شعبه‌های ثبت نام و اخذ رای و در حوزه‌های انتخابیه‌ای که بیش ازده نفر نامزد داشته باشد برای هر پنج شعبه ثبت نام و اخذ رای یک نفر نماینده جهت حضور در محل‌شعب اخذ رای به هیات اجرایی معرفی نمایند.

تبصره ـ چنانچه نمایندگان کاندیداها تخلفی در شعب اخذ رای مشاهده نمایند بدون دخالت‌مراتب را به هیات اجرایی و نظارت کتبا اعلام خواهند نمود.

ب ـ شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب شوندگان

ماده ۲۵ ـ انتخاب کنندگان باید دارای شرایط زیر باشند:

۱ ـ تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران

۲ ـ حداقل سن ۱۵ سال تمام در روز اخذ رای

۳ ـ سکونت حداقل یک سال در محل اخذ رای به استثنای شهرهای بالای یکصد هزار نفرجمعیت

تبصره ـ کسانی که محل کار آنان خارج از محدوده حوزه انتخابیه باشد ولی افراد تحت تکفل‌آنان مانند همسر و فرزندان حداقل یکسال قبل از انتخابات در حوزه انتخابیه سکونت داشته باشندمی‌توانند در همان حوزه رای دهند.

ماده ۲۶ ـ انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند:

الف ـ تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران

ب ـ حداقل سن ۲۵ سال تمام

ج ـ اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت مطلقه فقیه

د ـ ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ه ـ دارا بودن سواد خواندن و نوشتن برای شورای روستا و داشتن حداقل مدرک دیپلم یا معادل‌آن برای شورای شهرهای دارای تا یک میلیون نفر جمعیت و مدرک فوق دیپلم یا معادل آن برای‌شورای شهرهای دارای بیش از یک میلیون نفر جمعیت اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۱ ـ اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی به جای اسلام باید به اصول دین خوداعتقاد و التزام عملی داشته باشند.

تبصره ۲ ـ اعضا شوراها باید در محدوده حوزه انتخابیه خود ، سکونت اختیار نمایند. تغییرمحل سکونت هر یک از اعضای شورا از محدوده حوزه انتخابیه به خارج از آن موجب سلب‌عضویت خواهد شد.

ماده ۲۷ ـ اعضای هیات‌های اجرایی و نظارت انتخابات شوراها از داوطلب شدن در حوزه‌هایانتخابیه تحت مسوولیت خود محرومند.

ماده ۲۸ ـ اشخاص زیر به واسطه مقام و شغل خود از داوطلب شدن برای شوراهای اسلامی به‌ترتیب ذیل محرومند:

۱ ـ رییس جمهور و مشاورین و معاونین وی ، وزرا معاونین و مشاورین آنان ، نمایندگان مجلس‌شورای اسلامی ، اعضای شورای نگهبان ، رییس قوه قضاییه و معاونین و مشاورین وی ، رییس‌دیوان‌عالی کشور ، دادستان کل کشور و معاونین و مشاورین آنان ، رییس دیوان‌عدالت اداری ، رییس‌سازمان بازرسان کل کشور ، شاغلین نیروهای مسلح ، روسای سازمانها و ادارات عقیدتی

سیاسی‌نیروهای مسلح ، رییس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و معاونین وی ، روسا وسرپرستان سازمانهای دولتی ، رییس دانشگاه آزاد اسلامی ، روسای کل و مدیران عامل بانکها ، رییس‌جمعیت هلال احمر و معاونین وی ، رییس بنیاد مستضعفان و جانبازان ، سرپرست بنیاد شهید ، سرپرست بنیاد مسکن ، سرپرست کمیته امداد امام ، روسای سازمانها ، مدیران عامل شرکتهای دولتی مانند شرکت مخابرات ، دخانیات ..). سرپرست نهضت سواد آموزی ، رییس سازمان نظام پزشکیایران ، مدیران کل تشکیلات ستادی وزارتخانه‌ها و سازمانها و ادارات دولتی و سایر روسا ، مدیران وسرپرستانی که حوزه مسوولیت آنان به کل کشور تسری دارد ، از عضویت در شوراهای اسلامی‌سراسر کشور محرومند مگر آنکه قبل از ثبت نام از سمت خود استعفا نموده و به هیچ وجه در آن‌پست شاغل نباشند. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

۲ ـ استانداران و معاونین و مشاورین آنان ، فرمانداران و معاونین آنان ، بخشداران ، مدیران کل‌ادارات استانداری ، مدیران کل ، سرپرستان ادارات کل ، معاونین ادارات کل ، دادستانها ، دادیارها ، بازپرسها ، قضات ، روسای دانشگاهها ، روسای بانکها ، روسا ، سرپرستان و معاونین سازمانها وشرکتهای دولتی و نهادها و موسسات دولتی و یا وابسته به دولت که از بودجه عمومی به هر مقداراستفاده می‌نمایند و سایر روسا ، مدیران و سرپرستان استان ، شهرستان و بخش به ترتیب از عضویت‌در شوراهای اسلامی واقع در محدوده استان ، شهرستان و بخش محرومند ، مگر آنکه قبل از ثبت نام‌از سمت خود استعفا نموده و به هیچ وجه در آن پست شاغل نباشند. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

۳ ـ شهرداران و مدیران مناطق و موسسات و شرکتهای وابسته و شاغلین در شهرداری وموسسات و شرکتهای وابسته به آن از عضویت در شورای اسلامی شهر محل خدمت محرومند ، مگر آنکه قبل از ثبت نام از سمت خود استعفا نموده و به هیچ وجه در آن پست شاغل نباشند.اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۲۹ ـ اشخاص زیر از داوطلب شدن برای عضویت در شوراها محرومند:

الف ـ کسانی که در جهت تحکیم مبانی رژیم سابق نقش موثر و فعال داشته‌اند به تشخیص‌مراجع ذیصلاح

ب ـ کسانی که به جرم غصب اموال عمومی محکوم شده‌اند.

ج ـ وابستگان تشکیلاتی به احزاب ، سازمانها و گروهکهایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف‌مراجع صالحه اعلام شده باشد.

د ـ کسانی که به جرم اقدام بر ضد جمهوری اسلامی ایران محکوم شده‌اند.

ه ـ محکومین به ارتداد به حکم محاکم صالح قضایی

و ـ محکومین به حدود شرعی

ز ـ محکومین به خیانت و کلاهبرداری و غصب اموال دیگران به حکم محاکم صالح قضایی

ح ـ مشهوران به فساد و متجاهران به فسق

ط ـ قاچاقچیان مواد مخدر و معتادان به این مواد.

ی ـ محجوران و کسانی که به حکم دادگاه مشمول اصل (۴۹) قانون اساسی باشند.

ك ـ وابستگان به رژیم گذشته از قبیل (اعضای انجمنهای ده ، شهر ، شهرستان و استان و خانه‌هایانصاف ، روسای کانونهای حزب رستاخیز و حزب ایران نوین و نمایندگان مجلسهای سنا و شورای‌ملی سابق ، کدخدایان و خوانین وابسته به رژیم گذشته .

ماده ۳۰ ـ هیچ‌یک از داوطلبان عضویت در شوراها نمی‌توانند همزمان در بیش از یک حوزه‌انتخابیه به عنوان داوطلب عضویت در شورا ثبت نام نمایند ، در غیر این صورت اسم آنان از فهرست‌داوطلبان حذف و از آن تاریخ به مدت چهار سال از داوطلب شدن در انتخابات شوراها محروم‌می گردند.

ماده ۳۱ ـ در صورتی که هریك از شوراها به علت فوت ، استعفا یا سلب عضویت اعضایاصلی و علی‌البدل ، فاقد حد نصاب لازم

برای تشکیل جلسه گردد و بیش از هیجده ماه به پایان دوره‌مانده باشد وزارت کشور موظف است حداکثر ظرف دو ماه انتخابات میان دوره‌ای جهت تکمیل تعداد اعضای اصلی و علی‌البدل و ادامه فعالیت آن را برگزار نماید. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ج ـ هیات اجرایی و وظایف آنها

ماده ۳۲ ـ به‌منظور برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی شهر ، هیات اجرایی شهرستان ، به‌ریاست فرماندار و عضویت رییس اداره ثبت احوال ، رییس آموزش و پرورش و هشت نفر ازمعتمدان محدوده شهرستان تشکیل می‌شود. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۱ ـ برای تعیین هشت نفر معتمدان هیات اجرایی ، فرمانداران سی و پنج نفر از معتمدان‌اقشار مختلف مردم از کلیه شهرهای محدوده شهرستان را انتخاب و از آنان دعوت به عمل میاورد.اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۲ ـ اعضای هیات اجرایی شهرستان و متعمدان دعوت شده از سوی فرماندار نبایدداوطلب عضویت در شورای شهر باشند. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۳۳ ـ برای برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی روستا ، هیات اجرایی بخش به ریاست‌بخشدار و عضویت نمایندگان دستگاههای مذکور در ماده (۳۲) و مسوول جهاد کشاورزی بخش یامعاون و هفت نفر از معتمدان محدوده بخش تشکیل می‌شود.

تبصره اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲ـ برای تعیین هفت نفر معتمدان هیات اجرایی ، بخشدار ۳۵نفر از معتمدان اقشار مختلف مردم از روستاهای محدوده بخش را انتخاب و از آنها دعوت به عمل‌میاورد. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۲ ـ اعضا هیات اجرایی بخش و معتمدان دعوت شده از سوی بخشدار نباید داوطلب‌عضویت در شورای روستا باشد. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۳۴ ـ معتمدان منتخب موضوع مواد (۳۲) و (۳۳) به دعوت فرماندار و بخشدار (یا نماینده‌وی طرف دو روز پس از انتخاب تشکیل جلسه داده ، پس از حضور دو سوم مدعوین (حداقل‌بیست نفر) از بین خود به‌ترتیب هشت و هفت نفر را به عنوان معتمدان اصلی و پنج نفر را به عنوان‌معتمدان علی‌البدل هیات اجرایی شهرستان و بخش با رای مخفی و اکثریت نسبی آرا انتخاب‌می‌نمایند. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۳۵ ـ فرماندار و بخشدار (یا نماینده وی مکلف است به ترتیب هشت و هفت نفر ازمعتمدان اصلی را برای شرکت در جلسات هیات اجرایی انتخابات دعوت نماید. اصلاحی مورخ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۳۶ ـ جلسات هیات اجرایی با حضور دو سوم اعضا رسمیت یافته و در صورت استعفا یاغیبت غیرموجه هریک از معتمدین هیات اجرایی در سه جلسه که به منزله استعفا تلقی می‌گردد ، فرماندار یا بخشدار (یا نماینده وی از اعضای علی‌البدل به ترتیب آرا به جای آنان دعوت خواهدنمود.

تبصره ۱ ـ غیرموجه بودن غیبت با تصویب دو سوم اعضای هیات اجرایی خواهد بود.

تبصره ۲ ـ تصمیمات هیات اجرایی با اکثریت آرای اعضای حاضر معتبر خواهد بود.

تبصره ۳ ـ در صورتی که با دعوت از اعضای اصلی و علی‌البدل ، اکثریت حاصل نگردید ، اعضای اداری هیات اجرایی بقیه معتمدان (تا سی نفر) را دعوت نموده تا کسری اعضا را از میان‌خود انتخاب نمایند. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۳۷ ـ عضویت هر فرد در بیش از یک هیات اجرایی بطور همزمان ممنوع است

ماده ۳۸ ـ اعضای اداری هیات اجرایی تا زمانی که از سمت اداری خود مستعفی یا برکنارنشده‌اند ، شخصا مکلف به شرکت در جلسات هیات اجرایی می‌باشند و غیبت غیرموجه آنان درجلسات هیات اجرایی تمرد از وظایف قانونی محسوب می‌گردد و فرماندار یا بخشدار (یا نماینده‌وی موظف است بلافاصله پس از غیبت اعضای اداری هیات اجرایی مراتب را با ذکر علت غیبت به‌مقام مافوق وی اعلام دارد.

تبصره ـ در صورتیکه فرمانـدار و بخشـدار بـدون عذر موجه در جلسات شـرکت ننماید بقیه‌اعضا هیات اجرایی موظفند ، موضوع را صورتجلسه کرده و مراتب را به مقام مافوق گزارش نمایند.اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۳۹ ـ هیات‌های اجرایی در اسـرع وقت تشـکیل جلسه داده و پس از تعیین محل استقرارشعب ثبت نام و اخذ رای ، تعداد و محل شعب ثبت نـام و اخـذ رای را صورتجلسه نموده و یـک هفته‌قبـل از روز اخـذ رای مبـادرت به انتشـار آگهی انتخابـات حاوی تاریخ برگزاری انتخابـات و اوقـات اخـذرای و شـرایط انتخاب‌کننـدگان و مقررات جزایی و محـل شـعب ثبـت نـام و اخـذ رای در حـوزه انتخابیه‌می‌نمایند.

ماده ۴۰ ـ هیات‌هـای اجرایی برای هر شـعبه ثبت نـام و اخـذ رای ۵ نفر از معتمـدین محل را که‌دارای سواد خواندن و نوشـتن باشـند انتخاب و جهت صدور حکم به فرماندار و بخشدار حوزه‌انتخابیه معرفی می‌نمایند.

تبصره ۱ ـ در صورتی که در محل استقرار شعبه ثبت نام و اخذ رای به تعداد کافی معتمدباسواد نباشد هیات اجرایی می‌تواند افرادی را از خارج (حتیالامکان از محدوده همان بخش برایان شعبه انتخاب و به حکم فرماندار یا بخشدار اعزام نماید.

تبصره ۲ ـ اعضای شعب ثبت نام و اخذ رای از بین خود یک رییس و یک نایب رییس و سه‌نفر منشی انتخاب می‌نمایند.

ماده ۴۱ ـ مـأموران انتظـامی در حـدود قـانون موظف به ایجـاد نظم و جلوگیری از هرگونه بی‌نظمی‌در جریـان انتخابـات و حفـاظت صندوقهای رای می‌باشند نیروهای نظامی و انتظامی حق دخالت درامور اجرایی و نظارت در انتخابات را ندارند.

ماده ۴۲ ـ هیات‌های اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی مسوول صحت برگزاری انتخابات‌حوزه انتخابیه خود می‌باشند.

ماده ۴۳ ـ هیات‌های اجرایی می‌توانند برای بعضی از مناطق که لازم باشد شعب سیار ثبت نام واخذ رای با ذکر مسیر حرکت و محل توقف تعیین نمایند.

ماده ۴۴ ـ هیات‌های اجرایی باید ترتیبی اتخاذ نمایند که یک روز قبل از اخذ رای ، محل ثبت نامو اخذ رای آماده باشد.

ماده ۴۵ ـ فرماندار و بخشدار هر حوزه انتخابیه مکلف است پس از وصول دسـتور وزارت کشورمبنی بر شروع انتخابات و همزمان با تشکیل هیات اجرایی تاریخ مراجعه داوطلبان عضویت درشوراهای اسلامی را ضمن انتشار آگهی به اطلاع کلیه اهالی حوزه انتخابیه برساند.

تبصره ۱ ـ مهلـت مراجعـه داوطلبـان بـه فرمانـداری ، بخشـداری جهـت اعلام داوطلبی هفت روز ازتاریـخ مقرر در آگهی ثبت نـام می‌باشد.

تبصره ۲ ـ شـرایط انتخاب شونـدگان و تاریـخ شـروع و خاتمه قبول برگ اعلام داوطلبی از طرف‌فرماندار ، بخشدار در آگهی اعلام داوطلبی قید خواهد شد.

ماده ۴۶ ـ هیات اجرایی موظف است به منظور احراز شـرایط مذکور در مواد ۲۶ و ۲۹ درباره‌هریک از داوطلبان عضویت در شورای اسلامی شهر حسب مورد از مراجع ذی‌ربط از قبیل اداره‌اطلاعات ، نیروهای انتظامی ، دادگستری ، ثبت احوال استعلام نماید.

تبصره ۱ ـ چنانچه داوطلبان شـرکت در انتخابات شوراهای اسـلامی روسـتا مظنون به داشـتن‌یکی از موارد مـذکور در ماده ۲۹ باشند هیات اجرایی مربوط موظف است حسب مورد از مراجع‌ذی‌ربط مذکور در ماده فوق استعلام نماید.

تبصره ۲ ـ مراجع مذکور در ماده فوق موظف هستند ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ وصول‌استعلام نسبت به موارد استعلام کتبا پاسخ دهند.

ماده ۴۷ ـ هیات‌هـای اجرایی پس از دریـافت نـتیجه رسـیدگی بـه سوابـق داوطلبـان موظف‌انـد ظرف‌مـدت هفـت روز به صـلاحیت داوطلبان رسیدگی و نتیجه را اعلام نمایند.

ماده ۴۸ ـ نظر هیات‌هایاجرایی بخش شهر و شهرستان مبنی‌برتایید صلاحیت داوطلبان قطعیاست و نظر هیات‌های مذکور در خصوص

رد صلاحیت داوطلبان حسب مورد با تایید هیاتهای‌نظارت معتبر است اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۴۹ ـ بررسی سوابق داوطلبان باید محرمانه انجام گیرد بطوری که موجب هتک حیثیت وآبروی افراد نشود و بررسیها از محدوده موارد مذکور در مواد ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ این قانون‌خارج نگردد و افشای هرگونه اطلاعات دریافت شده توسط اعضای هیات‌های اجرایی و یا هرشخص دیگر ممنوع است

ماده ۵۰ ـ هیات‌های اجرایی مکلف‌اند در انجام وظایف خود بی‌طرفی کامل را رعایت نمایند ودر صورت تخلف ، فرماندار یا بخشدار موظف است با رای اکثریت اعضای هیات اجرایی نسبت به‌تعویض هریک از معتمدین هیات اجرایی و در مواردی که انحلال هیات اجرایی ضروری باشد باتایید استاندار و هیات نظارت استان اقدام نماید. تشکیل مجدد هیات اجرایی با رعایت مقررات‌مندرج در این قانون انجام می‌گیرد و تصمیمات متخذه هیات اجرایی منحله عنداللزوم وسیله هیاتاجرایی جدید قبل از انقضای مهلت قانونی رسیدگی به صلاحیت داوطلبان قابل تجدیدنظر خواهدبود.

تبصره ۱ ـ داوطلبان شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی روستا و شهر که صلاحیت آنان درهیات اجرایی رد شده است می‌توانند ظرف مدت ۴ روز از تاریخ اعلام اسامی نامزدهای انتخاباتی‌شکایت خود را به ترتیب داوطلبان شورای اسلامی روستا به هیات نظارت شهرستان و داوطلبان‌شورای اسلامی شهر به هیات نظارت استان تسلیم نمایند.

تبصره ۲ ـ شاکیان می‌توانند شکایت خود را ظرف مهلت مقرر به هیات اجرایی مربوط نیزتسلیم نمایند. هیات اجرایی موظف است بلافاصله شکایات دریافتی را به هیات نظارت ذی‌ربطارسال نماید.

تبصره ۳ ـ هیات نظارت موظف است ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ دریافت شکایات به آنهارسیدگی و نتیجه را به هیات اجرایی مربوط اعلام نماید. نظر هیات نظارت در این خصوص قطعی ولازم‌الاجرا است

تبصره ۴ ـ هیات اجرایی موظف است پس از وصول نظریه هیات نظارت ، اسامی آن تعداد ازداوطلبانی را نیز که صلاحیت آنان مورد تایید هیات نظارت قرار گرفته است از طریق انتشار آگهی به‌اطلاع اهالی برساند.

ماده ۵۱ ـ فرماندار یا بخشدار یا نمایندگان آنان مکلف‌اند فهرست اسامی نامزدهای تایید شده‌انتخابات را ظرف ۳ روز از طریق انتشار آگهی به اطلاع اهالی حوزه انتخابیه برسانند.

ماده ۵۲ ـ هیات‌های اجرایی موظف‌اند از تاریخ اعلام نهایی صلاحیت داوطلبان تا دو روز پس‌از اعلام نتیجه اخذ رای انتخابات شکایت واصله را بپذیرند و از تاریخ دریافت شکایات ظرف مدت‌پنج روز در جلسه مشترک هیات اجرایی و هیات نظارت به آنها رسیدگی و اخذ تصمیم نمایند.

د ـ هیات‌های نظارت و وظایف آنها

ماده ۵۳ ـ کیفیت نظارت بر انتخابات شوراهای اسلامی کشور طبق مواد ۷۳ و ۷۴ قانون اصلاح‌قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور مصوب ۲۹/۴/۱۳۶۵خواهد بود.

ماده ۵۴ ـ اعلام نتیجه اخذ رای انتخابات شوراهای اسلامی روستا و بخش به عهده بخشدار ودر انتخابات شورهای اسلامی شهر به عهده فرماندار خواهد بود.

ماده ۵۵ ـ تایید صحت انتخابات شوراهای روستا و بخش با هیات نظارت بخش و اعلام آن‌توسط بخشدار انجام می‌گیرد. در این خصوص چنانچه کسی شکایت داشته باشد ظرف مدت دوروز به هیات نظارت شهرستان ارسال و هیات مذکور ظرف مدت ۱۵ روز نظر نهایی خود را اعلام‌خواهد نمود.

ماده ۵۶ ـ تایید صحت انتخابات شوراهای شهر با هیات نظارت شهرستان است و اعلام آن‌توسط فرماندار انجام می‌گیرد. در این خصوص چنانچه کسی شکایتی داشته باشد ظرف مدت دوروز به هیات نظارت استان ارسال و هیات مذکور ظرف مدت ۱۵ روز

نظر نهایی خود را اعلام‌خواهد نمود.

ماده ۵۷ ـ توقف یا ابطال انتخابات یک یا چند شعبه اخذ رای در روستاها به پیشنهاد هیات‌نظارت شهرستان و تایید هیات نظارت استان خواهد بود.

ماده ۵۸ ـ در انتخابات شوراهای اسلامی شهر توقف یا ابطال انتخابات یک یا چند شعبه اخذرای که در سرنوشت انتخابات موثر باشد به پیشنهاد هیات نظارت استان تایید هیات مرکزی نظارت‌خواهد بود.

تبصره ـ ابطال ارا باید مستند به قانون و همراه با اسناد و مدارک معتبر باشد. در غیر این‌صورت ابطال آرا جرم تلقی شده و مرتکب یا مرتکبین و نیز کسانی که گزارش یا شهادت کذب داده‌باشند طبق قانون مجازات می‌شوند. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۵۹ ـ اقدامات هیات نظارت شهرستان و هیات نظارت استان جز در مورد تایید صلاحیت‌کاندیدها و تایید صحت انتخابات نافی اختیارات هیات مرکزی نظارت نبوده و تصمیم هیات‌مرکزی نظارت قطعی و لازم‌الاجرا است اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۶۰ ـ جلسات هیات مرکزی نظارت و هیات نظارت شهرستانها با حضور ۴ نفر از اعضا وجلسات هیات‌های نظارت استان و بخش با حضور کلیه اعضا تشکیل و مصوبات آنان با رایاکثریت اعضا معتبر خواهد بود.

تبصره ۱ ـ در صورت تساوی آرا در تصمیم‌گیریها ، تصمیمی را که رییس جلسه با آن موافقت‌دارد معتبر است

تبصره ۲ ـ اعضای هیات‌های نظارت بخش و شهرستان و استان و ناظرین در شعب ثبت نام واخذ رای باید در انجام وظایف خود بی‌طرفی کامل را رعایت نمایند. در صورت تخلف ، فرد متخلف‌توسط هیات نظارت مافوق برکنار می‌شود و چنانچه اکثر اعضای هیات نظارت بی‌طرفی کامل رارعایت نکنند هیات متخلف توسط هیات مرکزی نظارت منحل خواهد شد.

ماده ۶۱ ـ هیات مرکزی نظارت بر انتخابات شوراهای اسلامی ، به طرق زیر نظارت خود رااعمال می‌نمایند:

الف ـ گزارشهای وزارت کشور و بازرسیهای آن

ب ـ اعزام بازرسان مستقل در صورت لزوم برای رسیدگی به شکایات مربوط به هیات‌هایاجرایی و مباشرین وزارت کشور.

ج ـ رسیدگی نهایی شکایات و پرونده‌ها و مدارک انتخابات

د ـ تعیین نظار در تمام هیات‌های مربوط به انتخاب

تبصره ـ هیات‌های نظارت بر انتخابات شوراهای اسلامی می‌توانند از کارمندان دولت درجهت نظارت بر انتخابات کمک بگیرند.

ماده ۶۲ ـ هیات‌های اجرایی موظف‌اند هیات‌های نظارت مربوط را در جریان کلیه مراحل وامور انتخابات قرار دهند.

ماده ۶۳ ـ در تمام مدتی که انتخابات برگزار می‌شود هیات مرکزی نظارت در سراسر کشور وهیات نظارت استان و شهرستان و هیات‌های بخش در حوزه‌های انتخابیه خود بر کیفیت انتخابات‌نظارت کامل خواهند داشت و در هر مورد که سو جریان یا تخلفی مشاهده کنند آنرا به بخشداران وفرمانداران اعلام و آنان موظف‌اند بنا به نظر هیات‌های مذکور طبق قانون انتخابات در رفع نواقص‌اقدام کنند و هیات‌های نظارت استانها مکلف‌اند مسایل مورد اختلاف را در همان استان حل نمایندو در صورتی که مقامات وزارت کشور نظرات آنان را لحاظ ننمایند مراتب را جهت رسیدگی نهایی‌به هیات مرکزی نظارت گزارش خواهند کرد.

ماده ۶۴ ـ وزارت کشور موظف است حداقل یک ماه قبل از صدور دستور شروع انتخابات درهریک از حوزه‌های انتخابیه مراتب را به اطلاع و تایید هیات مرکزی نظارت برساند.

ماده ۶۵ ـ هیات‌های اجرایی موظف‌اند یک نسخه از صورتجلسه اقدامات خود را به ناظرین‌تسلیم نمایند. در هر مورد که وجود امضای هیات‌های اجرایی در قانون انتخابات پیش‌بینی شده‌است امضای ناظرین نیز لازم است

ماده ۶۶ ـ وزارت کشور به منظور حسن انجام انتخابات می‌تواند مأمورینی جهت بازرسی وکنترل جریان انتخابات بطور ثابت یا سیار به حوزه‌های انتخابیه اعزام نماید.

ه ـ تخلفات

ماده ۶۷ ـ ارتکاب هرگونه تقلب و تزویر در انتخابات و اعمال خلاف این قانون وآیین نامه اجرایی آن از قبیل امور ذیل جرم محسوب می‌شود:

الف ـ خرید و فروش رای

ب ـ تقلب و تزویر در اوراق تعرفه یا برگ رای یا صورت جلسات

ج ـ تهدید یا تطمیع در امر انتخابات

د ـ رای دادن با شناسنامه جعلی

ه ـ رای دادن با شناسنامه دیگری

و ـ رای دادن بیش از یک بار.

ز ـ اخلال در امر انتخابات

ح ـ کم و زیاد کردن آرا و یا تعرفه‌ها.

ط ـ تقلب در رای‌گیری یا شمارش آرا.

ی ـ رای گرفتن با شناسنامه کسی که حضور ندارد.

ک ـ توصیه به نوشتن اسم نامزد معین در ورقه از طرف اعضای شعبه اخذ رای یا هر فرد دیگر درمحل صندوق رای

ل ـ تغییر و تبدیل یا جعل و یا ربودن و یا معدوم نمودن اوراق و اسناد انتخاباتی از قبیل تعرفه وبرگ رای ، صورت جلسات ، تلکسها ، تلفنگرامها و تلگرافها.

م ـ باز کردن و یا شکستن قفل محل نگهداری و لاک و مهر صندوقهای رای بدون مجوز.

ن ـ جابجایی ، دخل و تصرف و یا معدوم نمودن اسناد انتخاباتی بدون مجوز قانونی

س ـ دخالت در امر انتخابات با سند مجعول

ع ـ ایجاد رعب و وحشت برای رای‌دهندگان یا اعضای شعبه ثبت نام و اخذ رای با سلاح یا بدون‌سلاح در امر انتخابات

ف ـ دخالت در امر انتخابات با سمت مجعول یا به هر نحو غیرقانونی

ص ـ ممانعت از حضور نمایندگان نامزدها در شعب ثبت نام و اخذ رای

ق ـ عدم رعایت بی‌طرفی و جانبداری از نامزد انتخاباتی توسط مجریان انتخابات و اعضای‌هیات‌های نظارت استان ، شهرستان و بخش و ناظران شعب ثبت نام و اخذ رای

تبصره ـ چنانچه وقوع جرایم مندرج در ماده فوق موجب گردد تا جریان انتخابات در یک یاچند شعبه ثبت نام و اخذ رای از مسیر قانونی خود خارج شود و در نتیجه انتخابات موثر باشدمراتب جهت اخذ تصمیم به هیات نظارت استان اعلام می‌گردد.

فصل سوم ـ وظایف و اختیارات شوراها (ماده ۶۸ تا ۷۸)

ماده ۶۸ ـ وظایف و اختیارات شورای اسلامی روستا عبارتست از:

الف ـ نظارت بر حسن اجرای تصمیم‌های شورای اسلامی روستا:

ب ـ ارایه پیشنهاد جهت رفع کمبودها ، نارسایی‌ها و نیازها به مقامات ذی‌ربط مقامات مذکورموظف به بررسی پیشنهادها و ارایه پاسخ ، حداکثر ظرف مدت دو ماه ، به شورا هستند. در صورت‌عدم ارایه پاسخ در موعد مقرر ، مراتب برای پیگیری قانونی به اطلاع مقامات مافوق می‌رسد. الحاقی‌مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ج ـ تشکیل گردهمایی عمومی جهت ارایه گزارش کار و دریافت پیشنهادها و پاسخ به سوالات وجلب مشارکت و خودیاری مردم برای پیشبرد امور روستا حداقل دو بار در سال و با پانزده روز اعلام‌قبلی الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

د ـ تبیین و توجیه سیاستهای دولت و تشویق و ترغیب روستاییان جهت اجرای سیاستهای‌مذکور.

ه ـ نظارت و پیگیری اجرای طرحها و پروژه‌های عمرانی اختصاص یافته به روستا.

و ـ همکاری با مسوولان ذی‌ربط برای احداث ، اداره ، نگهداری و بهره‌برداری از تاسیسات‌عمومی ، اقتصادی ، اجتماعی و رفاهی مورد نیاز روستا در حدود امکانات

ز ـ کمك‌رسانی و امداد در موقع بحرانی و اضطراری مانند جنگ و وقوع حوادث غیرمترقبه ونیز کمك به مستمندان و خانواده‌های بی‌سرپرست ، با استفاده از خودیاریهای محلی

ح ـ تلاش برای رفع اختلافات افراد و محلات و حکمیت میان آنها.

ط ـ پیگیری شکایات اهالی روستا از ادارات حوزه مربوط از طریق مقامات مسئول الحاقی‌مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ی ـ همکاری با نیروهای انتظامی جهت برقراری امنیت و نظم عمومی

ك ـ ایجاد زمینه مناسب و جلب مشارکت عمومی در جهت اجرای فعالیتهای تولیدی‌وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی

ل ـ فراهم نمودن زمینه مشارکت و جلب همکاری مردم در جهت ایجاد و توسعه نهادهای مدنی ، کتابخانه و مراکز فرهنگی ، بهبود و ارتقای فرهنگی اقشار مختلف به ویژه جوانان و بانوان و برنامه‌ریزی در انجام خدمات اجتماعی ، اقتصادی ، عمرانی ، بهداشتی ، فرهنگی ، آموزشی ، سواد آموزی وسایر امور با موافقت و هماهنگی مراجع ذی‌ربط الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

م ـ انتخاب فردی ذیصلاح به سمت دهیار برای مدت چهار سال براساس آیین نامه مربوط ومعرفی به بخشدار جهت صدور حکم

ن ـ ایجاد زمینه مناسب برای توسعه اشتغال و جلب مشارکت‌های عمومی در جهت گسترش‌فعالیتهای تولیدی الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

س ـ مشارکت در تهیه طرحهای هادی روستا و بهسازی بافتهای فرسوده و ضوابط و مقررات‌ساخت و ساز. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ع ـ نظارت بر حسن اجرای مقررات مربوط به حفاظت و بهسازی محیط زیست روستا وبهره‌برداری از منابع طبیعی و جلوگیری از فرسایش خاک و حفظ عمران ، مزارع ، باغها ، مراتع ، جنگلها و محدوده‌های زیست محیطی ، احیا ولا‌یروبی قنوات و نهرهای متروکه و ارایه طرح وپیشنهاد در این زمینه‌ها به شورای بخش الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ف ـ بررسی برنامه‌های پیشنهادی ارگانهای اجرایی در زمینه‌های اجتماعی ، اقتصادی ، عمرانی ، بهداشتی ، فرهنگی ، آموزشی و سایر امور رفاهی از نظر تطبیق با ضرورتهای موجود در حوزه‌انتخابیه شورا و ارایه گزارش نارسایی‌ها به شورای بخش محل استقرار خود همانند شورای روستامشارکت خواهد داشت الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ص ـ نظارت بر حفظ و نگهداری تاسیسات عمومی و عمرانی و اموال و دارایی‌های روستاالحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ـ عزل دهیار با رای اکثریت اعضای شورای اسلامی روستا براساس آیین نامه مربوطانجام می‌شود و به بخشدار جهت صدور حکم عزل اعلام می گردد.

ماده ۶۸ مکرر ـ هر تیره از عشایر کوچ رو کشور با حداقل بیست خانوار در حکم روستا (ده بوده‌و شورای عشایری با وظایف و اختیارات شورای روستا در آن تیره تشکیل می گردد. شورای عشایری‌مذکور در زمان تشکیل شورای بخش محل استقرار خود همانند شورای روستا مشارکت خواهدداشت الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۶۹ ـ دهیار به مدت چهار سال انتخاب و وظایف زیر را به عهده دارد:

۱ ـ اجرای مصوبات شورای روستا.

۲ ـ همکاری با نیروهای انتظامی در خصوص اعلام وقوع جرایم ، اجرای مقررات خدمت وظیفه‌عمومی ، حفظ نظم عمومی و سعی در حل اختلافات محلی

۳ ـ اعلام فرامین و قوانین و مقررات عمومی

۴ ـ همکاری در حفظ و نگهداری تاسیسات عمومی و عمرانی و اموال و داراییهای روستا.

۵ ـ همکاری با سازمانها و نهادهای دولتی و ایجاد تسهیلات لازم در جهت ایفای وظایف آنان

۶ ـ مراقبت در اجرای مقررات بهداشتی و حفظ نظافت و ایجاد زمینه مناسب برای تامین‌بهداشت محیط

۷ ـ همکاری با سازمان ثبت احوال و اسناد در جهت ثبت وقایع چهارگانه سجلی و اسناد واملاک

۸ ـ همکاری با مسوولین ذی‌ربط در جهت حفظ و نگهداری و بهره برداری منابع طبیعی ومیراث فرهنگی واقع در روستا.

۹ ـ اجرای طرحهای عمرانی و خدماتی در محدوده روستا در صورت آمادگی با تایید کمیته‌برنامه ریزی شهرستان الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

۱۰ ـ تشکیل پرونده برای ایجاد بناها ، تاسیسات و تفکیک اراضی در محدوده قانونی روستا وارجاع به بخشداری جهت صدور مجوز. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ـ درآمد حاصل از وصول عوارض مربوط به اجرای این بند در امور عمومی روستا وزیر نظر شورای روستا هزینه می‌شود. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۷۰ ـ وظایف و اختیارات شورای اسلامی بخش عبارت است از:

۱ ـ ارایه طرحها و پیشنهادهای اصلاحی به مسوولین اجرایی منطقه جهت رفع کمبودهایاجتماعی ، فرهنگی ، آموزشی ، اقتصادی ، عمرانی ، بهداشتی و سایر امور رفاهی بخش

تبصره ـ مقامات اجرایی ذی‌ربط موظف به بررسی طرحها و پیشنهادهای مذکور و ارایه پاسخ‌حداکثر ظرف مدت دو ماه به شورا هستند. در صورت عدم ارایه پاسخ در موعد مقرر مراتب جهتانجام اقدامات قانونی به اطلاع مقامات مافوق خواهد رسید.

۲ ـ ایجاد هماهنگی لازم بین شوراهای روستاهای واقع در محدوده بخش

۳ ـ نظارت بر شوراهای روستاها به منظور رعایت وظایف قانونی

۴ ـ حل وفصل مشکلات و اختلافات میان دو یا چند روستا یا شوراهای روستایی واقع درمحدوده بخش ، در مواردی که قابل پیگیری قضایی نیست

۵ ـ رسیدگی به امور عمرانی بخش که خارج از حیطه اختیارات و وظایف شورای روستا است

۶ ـ ایفای وظایف شورای روستا در مزارع مستقل ، مکان‌ها و آبادی‌ها و روستاهایی که به هردلیل فاقد شورای روستا می‌باشند.

۷ ـ تشویق مردم به همکاری و سرمایه گذاری در امور و برنامه‌های عمرانی بخش از قبیل توسعه‌کشاورزی ، حمل ونقل ، بهداشت ، صنایع روستایی و دستی ، امور فرهنگی و مذهبی بخش

۸ ـ بررسی و تایید طرحهای هادی روستایی واقع در محدوده بخش و ارسال به مراجع ذی‌ربط‌جهت تصویب نهایی اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۷۱ ـ وظایف شورای اسلامی شهر بشرح زیر است

۱ ـ انتخاب شهردار برای مدت چهار سال

تبصره ۱ ـ شورای اسلامی شهر موظف است بلافاصله پس از رسمیت یافتن نسبت به انتخاب‌شهردار واجد شرایط اقدام نماید.

تبصره ۲ ـ شهردار نمی‌تواند همزمان عضو شورای شهر باشد.

تبصره ۳ ـ نصب شهرداران در شهرهای با جمعیت بیشتر از دویست‌هزار نفر و مراکز استان بنابه پیشنهاد شورای شهر و حکم وزیر کشور و در سایر شهرها به پیشنهاد شورای شهر و حکم استاندارصورت می گیرد.

تبصره ۴ ـ دوره خدمت شهردار در موارد زیر خاتمه می‌پذیرد:

الف ـ استعفای کتبی با تصویب شورا.

ب ـ برکناری توسط شورای شهر با رعایت مقررات قانونی

ج ـ تعلیق طبق مقررات قانونی

د ـ فقدان هریک از شرایط احراز سمت شهردار به تشخیص شورای شهر.

۲ ـ بررسی و شناخت کمبودها ، نیازها و نارساییهای اجتماعی ، فرهنگی ، آموزشی ، بهداشتی ، اقتصادی و رفاهی حوزه انتخابیه و تهیه طرحها و پیشنهادهای اصلاحی و راه‌حلهای کاربردی در این‌زمینه‌ها جهت برنامه‌ریزی و ارایه آن به مقامات مسوول ذی‌ربط

۳ ـ نظارت بر حسن اجرای مصوبات شورا و طرحهای مصوب در امور شهرداری و سایرسازمانهای خدماتی در صورتی که این نظارت محل جریان عادی این امور نگردد.

۴ ـ همکاری با مسوولین اجرایی و نهادها و سازمان‌های مملکتی در زمینه‌های مختلف‌اجتماعی ، فرهنگی ، آموزشی ، اقتصادی و عمرانی بنا به درخواست آنان

۵ ـ برنامه‌ریزی در خصوص مشارکت مردم در انجام خدمات اجتماعی ، اقتصادی ، عمران ، فرهنگی ، آموزشی و سایر امور رفاهی با موافقت دستگاههای ذی‌ربط

۶ ـ تشویط و ترغیب مردم در خصوص گسترش مراکز تفریحی ، ورزشی و فرهنگی با هماهنگی‌دستگاههای ذی‌ربط

۷ ـ اقدام در خصوص تشکیل انجمنها و نهادهای اجتماعی ، امدادی ، ارشادی و تاسیس‌تعاونیهای تولید و توزیع و مصرف ، نیز انجام آمارگیری ، تحقیقات محلی و توزیع ارزاق عمومی باتوافق دستگاههای ذی‌ربط

۸ ـ نظارت بر حسن اداره و حفظ سرمایه و داراییهای نقدی ، جنسی و اموال منقول و غیرمنقول‌شهرداری و همچنین نظارت بر حساب درآمد و هزینه آنها به‌گونه‌ای که مخل جریان عادی امورشهرداری نباشد.

۹ ـ تصویب آیین نامه های پیشنهادی شهرداری پس از رسیدگی به آنها با رعایت دستورالعملهای‌وزارت کشور.

۱۰ ـ تایید صورت جامع درآمد و هزینه شهرداری که هر شش ماه یکبار توسط شهرداری تهیه‌می‌شود و انتشار آن برای اطلاع عموم و ارسال نسخه‌ای از آن به وزارت کشور.

۱۱ ـ همکاری با شهرداری جهت تصویب طرح حدود شهر با رعایت طرحهای هادی و جامع‌شهرسازی پس از تهیه آن توسط شهرداری با تایید وزارت کشور و وزارت مسکن و شهرسازی

۱۲ ـ تصویب بودجه ، اصلاح و متمم بودجه و تفریغ بودجه سالانه شهرداری و موسسات وشرکتهای وابسته به شهرداری با رعایت آیین نامه مالی شهرداریها و همچنین تصویب بودجه شورای‌شهر.

تبصره ـ کلیه درآمدهای شهرداری به حساب‌هایی که با تایید شورای شهر در بانک‌ها افتتاح‌می‌شود واریز و طبق قوانین مربوطه هزینه خواهد شد.

۱۳ ـ تصویب وامهای پیشنهادی شهرداری پس از بررسی دقیق نسبت به مبلغ ، مدت و میزان‌کارمزد.

۱۴ ـ تصویب معاملات و نظارت بر آنها اعم از خرید ، فروش ، مقاطعه ، اجاره و استیجاره که بنام‌شهر و شهرداری صورت می‌پذیرد با در نظر گرفتن صرفه و صلاح و با رعایت مقررات آیین نامه مالی‌و معاملات شهرداری

تبصره ـ به منظور تسریع در پیشرفت امور شهرداری ، شورا می‌تواند اختیار تصویب و انجام‌معاملات را تا میزان معینی با رعایت آیین

نامه معاملات شهرداری به شهردار واگذار نماید.

۱۵ ـ تصویب اساسنامه موسسات و شرکتهای وابسته به شهرداری با تایید و موافقت وزارت‌کشور.

۱۶ ـ تصویب لوایح برقراری یا لغو عوارض شهر و همچنین تغییر نوع و میزان آن با در نظر گرفتن‌سیاست عمومی دولت که از سوی وزارت کشور اعلام می‌شود.

۱۷ ـ نظارت بر حسن جریان دعوی مربوط به شهرداری

۱۸ ـ نظارت بر امور بهداشت حوزه شهر.

۱۹ ـ نظارت بر امور تماشاخانه‌ها ، سینماها ، و دیگر اماکن عمومی ، که توسط بخش خصوصی ، تعاونی و یا دولتی اداره می‌شود با وضع و تدوین مقررات خاص برای حسن ترتیب ، نظافت وبهداشت این قبیل موسسات بر طبق پیشنهاد شهرداری و اتخاذ تدابیر احتیاطی جهت جلوگیری ازخطر آتش‌سوزی و مانند آن

۲۰ ـ تصویب مقررات لازم جهت اراضی غیرمحصور شهری از نظر بهداشت و آسایش عمومی‌و عمران و زیبایی شهر.

۲۱ ـ نظارت بر ایجاد گورستان ، غسالخانه و تهیه وسایل حمل اموات مطابق با اصول بهداشت‌و توسعه شهر.

۲۲ ـ وضع مقررات و نظارت بر حفر مجاری و مسیرهای تاسیسات شهری

۲۳ ـ نظارت بر اجرای طرحهای مربوط به ایجاد و توسعه معابر ، خیابانها ، میادین و فضاهای‌سبز و تاسیسات عمومی شهر بر طبق مقررات موضوعه

۲۴ ـ تصویب نامگذاری معابر ، میادین ، خیابانها ، کوچه و کوی در حوزه شهری و همچنین تغییرنام آنها.

۲۵ ـ تصویب مقررات لازم به پیشنهاد شهرداری جهت نوشتن هر نوع مطلب و یا الصاق هر نوع‌نوشته و آگهی و تابلو بر روی دیوارهای شهر با رعایت مقررات موضوعه و انتشار آن برای اطلاع‌عموم

۲۶ ـ تصویب نرخ خدمات ارایه شده توسط شهرداری و سازمانهای وابسته به آن با رعایت‌آیین نامه مالی و معاملات شهرداریها.

۲۷ ـ تصویب نرخ کرایه وسایل نقلیه درون شهری

۲۸ ـ وضع مقررات مربوط به ایجاد و اداره میدانهای عمومی توسط شهرداری برای خرید وفروش مایحتاج عمومی با رعایت مقررات موضوعه

۲۹ ـ وضع مقررات لازم در مورد تشریک مساعی شهرداری با ادارات و بنگاههای ذی‌ربط برای‌دایر کردن نمایشگاههای کشاورزی ، هنری ، بازرگانی و غیره

۳۰ ـ نظارت بر حسن اداره امور مالی شهرداری و کلیه سازمانها ، موسسات ، شرکتهای وابسته وتابعه شهرداری و حفظ سرمایه ، دارایی‌ها ، اموال عمومی و اختصاصی شهرداری ، همچنین نظارت برحساب درآمد و هزینه آنها با انتخاب حسابرس رسمی و اعلام موارد نقض و تخلف به شهردارپیگیریهای لازم بر اساس مقررات قانونی الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ـ کلیه پرداختهای شهرداری در حدود بودجه مصوب با اسناد مثبته و با رعایت مقررات‌مالی و معاملاتی شهرداری به عمل میاید که این اسناد باید به امضای شهردار و ذی حساب یاقایم‌مقام آنان که مورد تایید شورای شهر باشند برسد. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

۳۱ ـ شورا موظف است در پایان هر سال مالی صورت بودجه و هزینه خود را جهت اطلاع‌عموم منتشر نماید و نسخه‌ای از آن را جهت بررسی به شورای شهرستان و استان ارسال کند. الحاقی‌مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

۳۲ ـ واحدهای شهرستانی کلیه سازمانها و موسسات دولتی و موسسات عمومی غیردولتی که‌در زمینه ارایه خدمات شهری وظایفی را به عهده دارند ، موظفند برنامه سالانه خود در خصوص‌خدمات شهری را که در چارچوب اعتبارات و بودجه سالانه خود تنظیم شده

به شورا ارایه نمایند.الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

۳۳ـ همکاری با شورای تامین شهرستان در حدود قوانین و مقررات الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

۳۴ـ بررسی و تایید طرح‌های هادی و جامع شهرسازی و تفصیلی و حریم و محدوده قانونی‌شهرها پس از ارایه آن توسط شهرداری و ارسال به مراجع ذی‌ربط قانونی جهت تصویب نهایی الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۱ ـ در کلیه قوانین و مقرراتی که انجمن شهر عهده‌دار وظایفی بوده است شورایاسلامی شهر با رعایت مقررات این قانون بعد از یک سال از تاریخ تصویب جانشین انجمن شهرخواهد بود.

تبصره ۲ ـ وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و سازمانهایی که شمول قانون‌بر آنها مستلزم ذکر نام است موظف‌اند در طول مدت یک سال مذکور در تبصره فوق با بررسی قوانین‌و مقررات مربوط به خود هر کجا نامی از انجمن شهر سابق آمده و وظایفی را به آن محول نموده‌است جهت اصلاح این‌گونه موارد لایحه اصلاح به مجلس شورای اسلامی ارایه نمایند.

ماده ۷۲ ـ شرایط احراز تصدی سمت شهردار طبق آیین نامه ای خواهد بود که بنا به پیشنهادوزارت کشور به تصویب هیات دولت خواهد رسید.

ماده ۷۳ ـ چنانچه یک یا چند نفر از اعضای شورای شهر به عملکرد شهردار یا عملیات‌شهرداری اعتراض یا ایرادی داشته باشند ابتدا توسط رییس شورا مورد را به صورت روشن به‌شهردار تذکر خواهند داد. در صورت عدم رعایت مفاد مورد تذکر ، موضوع به صورت سوال مطرح‌می‌شود که در این صورت رییس شورا سوال را کتبا به شهردار اطلاع خواهد داد و حداکثر ظرف ده‌روز پس از ابلاغ ، شهردار موظف به حضور در جلسه عادی یا فوق العاده شورا و پاسخ به سوال‌می‌باشد.

چنانچه شهردار از حضور استنکاف ورزیده یا پاسخ وی قانع‌کننده تشخیص داده نشود طی‌جلسه دیگری موضوع مجددا به صورت استیضاح که حداقل به امضای یک سوم اعضای شورارسیده باشد ، ارایه می‌شود. فاصله بین ابلاغ تا تشکیل جلسه که از طرف رییس شورا تعیین خواهدشد حداکثر ده روز خواهد بود. شورا پس از طرح سوال یا سوالات و جواب شهردار رای موافق یامخالف خواهد داد. در صورتی که شورا با اکثریت دو سوم کل اعضا رای مخالف دهد شهردار از کاربرکنار و فرد جدیدی از سوی شورا انتخاب خواهد شد.

تبصره ـ در فاصله بین صدور رای عدم اعتماد و برکناری شهردار و یا خاتمه خدمت شهردار تاانتخاب فرد جدید که نباید بیش از سه ماه به‌طول انجامد یکی از کارکنان شهرداری با انتخاب شورای‌شهر عهده‌دار و مسوول اداره امور شهرداری خواهد بود.

ماده ۷۴ ـ شوراهای موضوع این قانون یا هر یک از اعضا آن حق ندارند در نصب و عزل کارکنان‌دهیاری‌ها ، شهرداری‌ها و یا شرکتها و موسسات وابسته به آنها دخالت نمایند یا به آنها دستور دهندو واگذاری مسئولیت اجرایی ، عضویت هیات مدیره و مدیریت عامل به اعضا شوراهای مذکور دردهیاریها ، شهرداریها ، شرکتها و سازمانهای تابعه ممنوع می‌باشد. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۱ ـ اعضا شوراهای مذکور و بستگان درجه یک آنها به هیچ وجه حق انجام معامله بادهیاری ، شهرداری ، سازمانها و شرکتهای وابسته به آن را نخواهند داشت و انعقاد هر نوع قرارداد باآنها ممنوع می‌باشد. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۲ ـ هرگونه استفاده شخصی از اموال ، دارایی‌ها و امکانات شوراها ، دهیاری ، شهرداری ، موسسات و شرکتهای وابسته توسط اعضا شوراها ممنوع می‌باشد. الصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۷۵ ـ آیین نامه سازمانی ، تشکیلاتی و تعداد و نحوه تشکیل جلسات شوراها و امور مالی‌دبیرخانه کلیه شوراها و تعداد کارکنان آنها و هزینه‌های مربوط و هرگونه پرداختی به اعضای شوراهاتوسط شورای عالی استانها تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد. به کارگیری کارکنان و هرگونه‌پرداختی خارج از این آیین نامه ممنوع می‌باشد. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۷۶ ـ شورای شهر و شهرداری و شرکتها و سازمانهای وابسته موظفند به نحو مقتضی و درصورت امکان با راه اندازی پایگاه رایانه‌ای ، زمینه اطلاع عموم مردم را به طور مستمر از مصوبات ، تصمیمات ، عملکرد ، بودجه ، هزینه و درآمد خود فراهم نمایند. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۷۷ ـ شورای اسلامی شهر و دهستان می‌توانند نسبت به وضع عوارض متناسب باتولیدات و درآمدهای اهالی به‌منظور تامین بخشی از هزینه‌های خدماتی و عمرانی مورد نیاز شهر وروستا طبق آیین نامه مصوب هیات وزیران اقدام نمایند.

تبصره ـ عوارض یک ماه پس از ارسال هر مصوبه به وزارت کشور قابل وصول است وزیرکشور می‌تواند در هر مقطعی که وصل هر نوع عوارض را منطبق بر آیین نامه مصوب نداند نسبت به‌اصلاح یا لغو آن اقدام نماید.

ماده ۷۸ ـ وظایف و اختیارات شورای شهرستان عبارت است از:

۱ ـ ارایه پیشنهادات لازم در زمینه توسعه اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و عمرانی شهرستان به‌دستگاههای اجرایی ذی‌ربط و کمیته برنامه ریزی شهرستان و شورای استان

۲ ـ نظارت بر حسن اجرای تصمیمات شورای شهرستان

۳ ـ تصویب (اصلاح) تتمیم و تفریغ بودجه دبیرخانه شورای شهرستان

۴ ـ هماهنگی و رسیدگی به مسایل و حل و فصل مشکلات فی مابین شوراهای شهر و بخش ، درمواردی که قابل پیگیری قضایی نیست

۵ ـ نظارت برعملکرد و فعالیتهای شوراهای بخش و شهر. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۷۸ مکرر ۱ ـ وظایف واختیارات شورای استان عبارت است از:

۱ ـ بررسی مسایل و مشکلات استان و ارایه پیشنهادهای لازم به منظور رفع تبعیض و توزیع‌عادلانه امکانات و منابع و جلب همکاری درتهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان به شورای عالیاستانها

تبصره ـ سه نفر از اعضای شورای استان به انتخاب آن شورا در جلسات شورای برنامه ریزی وتوسعه استان شرکت می‌نمایند.

۲ ـ نظارت بر حسن اجرای تصمیمات شورای عالی استانها در محدوده استان

۳ ـ ایجاد ارتباط و هماهنگی لازم میان شوراهای شهرستان و در محدوده استان جهت حسن‌انجام وظایف و حل و فصل اختلافات شوراهای سطح استان ، در مواردی که قابل پیگیری قضایی‌نیست

۴ ـ همکاری با شورای برنامه ریزی و توسعه استان در نظارت بر حسن اجرای طرحهای عمرانیاستانی و ملی در محدوده استان و ارایه گزارش و پیشنهاد در جهت بهبود امور به رییس شورای‌برنامه ریزی و شورای عالی استانها ، دستگاههای ذی‌ربط

۵ ـ تصویب اصلاح ، تتمیم و تفریغ بودجه دبیرخانه شورای استان

۶ ـ نظارت بر عملکرد شوراهای شهرستانها در محدوده استان و نظارت بر حسن اجرای‌مصوبات شورای استان الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۷۸ مکرر ۲ ـ وظایف واختیارات شورای عالی استانها عبارت است از:

۱ ـ بررسی پیشنهادهای واصله از طرف شوراهای استانها و تعیین اولویت هر یک و ارجاع به‌مقامات اجرایی ذی‌ربط

۲ ـ اعلام نارسایی‌ها و اشکالات و نهادها و سازمانهای اجرایی در حدود اختیارات وظایف‌شوراها به مسولین مربوطه و پیگری آنها

۳ ـ بررسی پیشنهادها و ارایه آنها در قالب طرح به مجلس شورای اسلامی یا دولت

۴ ـ تصویب ، اصلاح ، تتمیم و تفریغ بودجه دبیرخانه شورای عالی استانها

۵ ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور موظف است یک نسخه از پیش‌نویس لوایح‌برنامه‌های توسعه و بودجه عمومی کشور و

استانها را پس از تهیه در اختیار شورای عالی استانهاقرار دهد. شورای عالی استانها پیشنهادهای اصلاحی خود را در مورد برنامه و بودجه مذکور به‌سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اعلام خواهد کرد.

۶ ـ تهیه آیین نامه نحوه هزینه بودجه شوراها و ابلاغ آن پس از تصویب هیات وزیران به شوراها.

۷ ـ برنامه ریزی به منظور آموزش و آشنایی اعضا شوراها با وظایف خویش از طریق برگزاری‌دوره‌های کوتاه مدت کاربردی در قالب امکانات موجود کشور

۸ ـ حلسات عادی شورای عالی استانها هر دو ماه یک بار و حداکثر به مدت سه روز تشکیل‌می‌گردد. در موارد ضروری شورا می‌تواند جلسات فوق العاده تشکیل دهد. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۷۸ مکرر ۳ ـ شورای عالی استانها موظف است حداکثر یک سال پس از تشکیل ، ضمن‌مشخص نمودن آن دسته از امور شهری که توسط وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی انجام می‌شود وانجام آن در حد توانایی شهرداری‌ها می‌باشد طرح لازم جهت واگذاری آن امور به شهرداری‌ها را تهیه‌و به دولت یا مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۷۸ مکرر ۴ ـ کلیه شوراهای موضوع این قانون مکلفند حداکثر ظرف مدت ده روزمصوبات خود را به نمایندگان حوزه انتخابیه و شورای مافوق ، مسوولین اجرایی ذی‌ربط و عالیترین‌مقام اجرایی مربوط و در مورد شورای عالی استانها به مجلس شورای اسلامی و وزارت کشورارسال نمایند. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۷۸ مکرر ۵ ـ استانداران ، فرمانداران و بخشداران موظفند در کلیه شوراها و کمیته‌های‌تخصصی مرتبط با وظایف شوراها (به جز کمیته برنامه ریزی شهرستان که در سطح منطقه تشکیل‌می‌دهند از نماینده شوراهای بخش ، شهر ، شهرستان و استان به عنوان ناظر جهت شرکت در جلسات‌دعوت به عمل آورند. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۷۸ مکرر ۶ ـ استانداران ، فرمانداران ، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت‌تعیین می‌شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند. موارد تخلف به‌مقامات مافوق اعلام و درمراجع ذی صلاح رسیدگی می‌شود. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

فصل چهارم ـ ترتیب رسیدگی به تخلفات (ماده ۷۹ تا ۸۲

ماده ۷۹ ـ به منظور رسیدگی به شکایات مبنی بر انحراف شوراها از وظایف قانونی ، هیات‌هایی‌به نام هیات حل اختلاف و رسیدگی به شکایات به ترتیب زیر تشکیل می‌شود:

۱ ـ هیات مرکزی حل اختلاف و رسیدگی به شکایات با عضویت یکی از معاونین رییس جمهوربه انتخاب و معرفی رییس جمهور ، معاون ذی‌ربط وزارت کشور ، رییس یا یکی از معاونین دیوان‌عدالت اداری به انتخاب رییس این دیوان ، یکی از معاونین دادستان کل کشور به انتخاب دادستان کل‌کشور ، دو نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به پیشنهاد کمیسیون امنیت ملی و سیاست‌خارجی و تصویب مجلس شورای اسلامی ، سه نفر از اعضای شورای عالی استانها به انتخاب آن‌شورا جهت رسیدگی به شکایات از شورای استان و شورای عالی استانها و شورای شهر تهران‌تشکیل می‌شود. هیات در اولین جلسه یک رییس و یک نایب رییس از بین خود انتخاب خواهدنمود.

۲ ـ هیات حل اختلاف و رسیدگی به شکایات استان به عضویت و ریاست استاندار و عضویت‌رییس کل دادگستری استان ، دو نفر از اعضای شورای استان به انتخاب شورا و یک نفر از نمایندگان‌استان مربوطه در مجلس شورای اسلامی جهت رسیدگی به شکایات از شورای شهر و شورای‌شهرستان تشکیل می‌شود.

۳ ـ هیات حل اختلاف و رسیدگی به شکایات شهرستان به عضویت و ریاست فرماندار وعضویت رییس دادگستری شهرستان و دو

نفر از اعضـای شورای شهرسـتان به انتخاب آن شورا و یک‌نفر به انتخاب هیات حل اختلاف اسـتان جهت رسـیدگی به شـکایات از شورای روستا و بخش‌تشکیل می‌شود. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۲

تبصـره ـ دبیرخـانه هیات‌های حل اختلاف مرکزی ، اسـتان و شهرسـتان به ترتیب در وزارت‌کشور ، اسـتانداری و فرمانـداری مسـتقر می‌شود. معاون ذی‌ربط وزارت کشور دبیر هیات مرکزی‌خواهد بود. اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۸۰ ـ مصوبـات کلیـه شوراهـای موضـوع ایـن قـانون در صـورتی کـه پس از دو هفتـه از تاریـخ‌ابلاغ مـورد اعـتراض قرار نگیرد لازم‌الاجرا می‌باشد و در صورتی که مسوولین ذی‌ربط آن را مغایر باقوانین و مقررات کشور و یا خارج از حدود وظایف و اختیارات شوراهـا تشـخیص دهنـد می‌تواننـد بـاذکر مورد و به طور مسـتدل حـداکثر ظرف دو هفته از تاریـخ ابلاـغ مصوبه اعتراض خود را به اطلاع‌شورا رسانده و در خواست تجدیدنظر نمایند. شورا موظف است ظرف ده روز از تاریخ وصول‌اعتراض تشکیل جلسه داده و به موضوع رسـدیگی و اعلاـم نظر نمایـد. در صورتی که شورا در بررسـی‌مجدید از مصوبه مورد اختلاف عـدول ننمایـد موضوع برای تصـمیم‌گیری نهـایی بـه هیـات حل‌اختلاـف ذی‌ربـط ارجـاع میشـود. هیـات مزبـور مکلـف اسـت ظرف پـانزده روز بـه موضـوع رسیدگی‌واعلام نظر نماید.

تبصـره ـ اعتراض به موصبات شوراهـای روسـتا و بخش توسـط بخشـدار یـا شورای شهرسـتان ، درمورد مصوبـات شوراهای شـهر و شهرسـتان توسط فرماندار یا شورای اسـتان و در مورد مصوبات‌شورای اسـتان توسط استاندار ، مسوولین دسـتگاههای اجرایی ذی‌ربط یا شورای عالی اسـتانها و درمورد مصوبات شورای عالی اسـتانها توسط وزیر کشور یا عالیترین مقامات دسـتگاههای ذی‌ربط‌صورت می‌گیرد. رسیدگی به اعتراض موضوع این قانون مانع از رسیدگی به شکایات سایر اشخاص‌درمحاکم صلاحیتدار نخواهد بود.

ماده ۸۱ ـ هرگـاه شورا اقـداماتی برخلاـف وظـایف مقرر یـا مخـالف مصالـح عمومی کشور و یاحیف و میل و تصـرف غیرمجاز در اموالی که وصول و نگهـداری آنرا به نحوی به عهـده دارد انجام‌دهد به پیشـنهاد کتبی فرماندار موضوع جهت انحلال شورا به هیات حل اختلاف اسـتان ارجاع‌می‌گردد و هیات مذکور به شکایات و گزارشها رسیدگی و در صورت احراز انحراف هریک ازشوراهای روسـتاها ، آنرا منحل می‌نمایـد و در مورد سایر شوراها در صورت انحراف از وظایف‌قانونی ، بنا به پیشـنهاد هیات اسـتان و تصویب هیات حل اختلاف مرکزی منحل می‌گردند.

تبصـره ـ هریـک از شوراهـای منحل شـده در صورت اعتراض به انحلال می‌تواننـد به دادگاه صالح‌شـکایت نماینـد و دادگاه مکلف است خارج از نوبت به‌موضوع رسیدگی و رای قطعی صادر نماید.

ماده ۸۲ ـ چنـانچه هر یـک از اعضـا شوراهـای موضوع این قانون شـرایط عضویت را از دست داده‌و یا در انجام وظایف قانونی خود مرتکب قصور یا تقصیر شود یا اقـدامی که موجب توقف یا اخلال‌در انجام وظایف شوراها گردد یا عملی خلاف شوون اعضا شورا انجام دهد به شرح زیر به صورت‌موقت یا برای مدت باقیمانده دوره شورا سلب عضویت می‌گردد:

۱ ـ در مورد اعضا شوراهای روسـتا و بخش به پیشـنهاد شورای شهرسـتان و یا فرماندار و در موردشورای شهر و شهرستان به پیشنهاد شورای استان و یا استاندار و تصویب شورای حل اختلاف‌استان

۲ ـ در مورد اعضا شورای استان به پیشنهاد شورای عالی استانها و یا استاندار و در مورد شورای‌عالی استانها به پیشنهاد وزیر کشور و تصویب هیات حل اختلاف مرکزی اصلاحی‌مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۱ ـ سـلب عضویت اعضا شورای مافوق موجب سلب عضویت از شورای مادون‌نمی‌گردد مگر به تشخیص هیات حل اختلاف ذی‌ربط اصلاحی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۲ ـ فرد یا افرادی که سـلب عضویت می‌گردنـد می‌تواننـد به دادگاه صالـح شـکایت نماینـد.دادگاه مذکور خارج از نوبت به موضوع رسیدگی و رای آن قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. اصلاحی‌مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۸۲ مکرر ۱ ـ غیبت غیرموجه اعضا شورا در طول یک سال با تشخیص و تصویب شورابه شرح زیر منجر به سلب عضویت می‌شود:

۱ ـ شورای روستا و شهر: دوازده جلسه غیرمتوالی و یا شش جلسه متوالی

۲ ـ شورای بخش: هشت جلسه غیرمتوالی و یا چهار جلسه متوالی

۳ ـ شورای شهرستان: شش جلسه غیرمتوالی و یا سه جلسه متوالی

۴ ـ شورای استان چهار: جلسه غیرمتوالی و یا دو جلسه متوالی

۵ ـ شورای عالی استانها سه جلسه غیرمتوالی و یا دو جلسه متوالی الحاقی‌مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

ماده ۸۲ مکرر ۲ ـ رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان و دبیرخانه شوراها طبق قانون رسیدگی به‌تخلفات اداری مصوب ۷/۹/۱۳۷۲ و آیین نامه اجرایی آن صورت می‌گیرد. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۱ ـ هیات بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان شوراها در مرکز هراستان تشکیل و اعضا با حکم رییس شورای استان منصوب می‌شوند. رسیدگی به تخلفات کارکنان‌شورای عالی استانها در هیاتهای رسیدگی به تخلفات اداری شورای استان تهران صورت می‌گیرد.الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

تبصره ۲ ـ رسیدگی به تخلفات اداری شهرداران ، طبق قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۷/۹/۱۳۷۲ در هیات رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان وزارت کشور انجام می‌شود. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

فصل پنجم ــ سایر مقررات (ماده ۸۳ تا ۹۵)

ماده ۸۳ ـ در حوزه‌هایی که انتخابات آنها براساس ماده ۸۴ متوقف یا طبق مواد ۵۷ و ۵۸ باطل‌یا براساس ماده ۸۱ این قانون ، شورای آن منحل شده است ، انتخابات برای تشکیل شورا باید حداکثرظرف دو ماه برگزار شود.

ماده ۸۴ ـ در حوزه‌های انتخابیه‌ای که به علت بروز حوادث غیرمترقبه و مسایل سیاسی وامنیتی برگزاری انتخابات امکان‌پذیر نباشد انتخابات آن حوزه‌ها تا رفع موانع متوقف می‌شود.تشخیص این موانع با وزیر کشور می‌باشد.

ماده ۸۵ ـ هرگاه انتخابات هریک از شوراهای شهر و بخش بنا به دلایل ذکر شده متوقف و یاپس از تشکیل طبق مقررات قانونی منحل شود تا برگزاری انتخابات مجدد و تشکیل شورای جدید ، استاندار جانشین آن شورا خواهد بود.

تبصره ۱ ـ جانشین شورای شهر تهران ، وزیر کشور خواهد بود.

تبصره ۲ ـ جانشین شورای روستا ، شورای بخش می‌باشد.

ماده ۸۶ ـ کلیه وزارتخانه‌ها ، سازمانها ، ادارات دولتی و موسسات وابسته به دولت و نهادها وکلیه سازمانهایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است موظفند حسب درخواست وزارت‌کشور ، استانداران ، فرمانداران و بخشداران ، کارکنان و سایر امکانات خود را تا خاتمه انتخابات دراختیار آنان قرار دهند. مدت همکاری کارکنان مذکور جزو مأموریت نامبردگان محسوب خواهد شد.

ماده ۸۷ ـ هزینه برگزاری انتخابات شوراها از شمول قانون محاسبات عمومی‌مستثنیاست

ماده ۸۸ ـ سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مکلف است برنامه‌های آموزشی‌انتخاباتی را که وزارت کشور و شوراهای نظارت انتخابات ضروری تشخیص می‌دهد ، همچنین کلیه‌اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های مربوط به انتخابات را از شبکه سراسری یا محلی صدا و سیمای جمهوری‌اسلامی ایران پخش نماید.

تبصره ـ کلیه وزارتخانه‌ها و سازمانها و نهادها و موسسات دولتی موظفند به‌منظور توجیه وآگاه نمودن مردم از چگونگی انتخابات شوراها ، با وزارت کشور همکاری نمایند.

ماده ۸۹ ـ رسیدگی به تخلفات مأمورین نظامی و انتظامی از مفاد این قانون حسب مورد بر عهده‌هیات‌های رسیدگی به تخلفات مأمورین مزبور مندرج در قوانین مربوط خواهد بود.

ماده ۹۰ ـ نحوه فعالیتهای تبلیغاتی انتخابات ، مدت زمان تبلیغات ، محدودیتها و ممنوعیتها وسایر شرایط و مقررات مربوط را آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد نمود.

ماده ۹۱ ـ حداکثر ظرف یک سال پس از تصویب این قانون ، کلیه شوراها در سراسر کشور بایدتشکیل شده باشد.

ماده ۹۲ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می گردد.

ماده ۹۳ ـ کلیه وجوه و سپرده‌های انجمنهای منحله ده و شهرستان نزد بانکها و نیز اموال منقول‌و غیرمنقول آنها حسب مورد در اختیار شوراهای اسلامی روستا و شهر قرار می گیرد تا در جهت‌عمران و آبادی و مصالح مردم همان محل صرف گردد.

ماده ۹۴ ـ وزارت کشور مسوول اجرای این قانون است و موظف است ظرف دو ماه‌آیین نامه های اجرایی مورد نیاز را تهیه و هیات وزیران موظف است ظرف مدت سه ماه پس ازتصویب این قانون خارج از نوبت آیین نامه های مذکور را تصویب نماید.

قانون فوق مشتمل بر نود و چهار و یک تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ اول خرداد ماه‌یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۳/۳/۱۳۷۵ به تاییدشورای نگهبان رسیده است

ماده ۹۵ ـ هرگونه اصلاح در آیین نامه اجرایی قانون شوراهای اسلامی کشور توسط وزارت‌کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. الحاقی مورخ ۶/۷/۱۳۸۲

آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهرستان ، استان و شورای عالی استانها – مصوب ۳۰/۴/۱۳۸۱ هی

هیات وزیران در جلسه مورخ ۳۰/۴/۱۳۸۱ بنا به پیشنهاد شماره ۴۴/۴/۱/۱۱۸۰۶۸ مورخ ۱۳/۱۲/۱۳۸۰ وزارت کشور و به استناد ماده ۷۲ قانون اصلاح تشکیلات شورای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور ـ مصوب ۱۳۶۵ ـ آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهرستان ، استان و شورای عالی استانها به شرح زیر تصویب نمود:

ماده ۱ ـ شوراهای اسلامی بخشها و شهرهای واقع در محدوده هر شهرستان پس از دعوت فرماندار تشکیل جلسه داده و یک نفر را از میان اعضای خود با رای مخفی و اکثریت نسبی آرا برای عضویت در شورای اسلامی شهرستان انتخاب و با تنظیم صورت جلسه حداکثر ظرف ۱۰ روز به فرماندار معرفی می‌نمایند.

تبصره ۱ ـ تعداد اعضای شورای اسلامی شهرستان حداقل پنج نفر می‌باشد و در صورتی که شهرستان کمتر از پنج بخش و شهر داشته باشد ، بقیه اعضا از بین دیگر نمایندگان شورای شهرها و بخشها به تناسب جمعیت انتخاب خواهند شد.

تبصره ۲ ـ فرماندار موظف است پس از وصول معرفی نامه کلیه نمایندگان منتخب شوراهای اسلامی بخشها و شهرها حداکثر ظرف یک هفته برای تشکیل اولین جلسه شورای اسلامی شهرستان از نمایندگان معرفی شده دعوت به عمل آورد.

اعضای شورای اسلامی شهرستان در اولین جلسه خود که با حضور حداقل ۲۳ ایشان و فرماندار شهرستان تشکیل می‌شود ، از بین خود یک نفر رییس ، یک نفر نایب رییس وحداقل یک منشی با اکثریت نسبی و رای مخفی انتخاب می‌نمایند.

تبصره ۳ ـ فرمانداران موظفند بلافاصله پس از تشکیل شورای اسلامی شهرستان اسامی اعضای آن را از طریق رسانه‌های گروهی برای آگاهی عموم منتشر نمایند.

ماده ۲ ـ شورای اسلامی در شهرستان در اولین جلسه خود علاوه بر تعیین اعضای هیات رییسه ، یک نفر را از بین خود و با رای مخفی و اکثریت نسبی به عنوان نماینده برای عضویت در شورای اسلامی استان انتخاب و حداکثر ظرف ۱۰ روز کتبا به استاندار معرفی می‌نماید.

تبصره ۱ ـ حداقل تعداد اعضای شورای اسلامی استان پنج نفر می‌باشد. در استانهایی که به دلیل کمی تعداد شهرستانهای تابع حد نصاب مقرر حاصل نگردد ، بقیه اعضای شورای اسلامی استان از بین دیگر نمایندگان شوراهای اسلامی شهرستانها به تناسب جمعیت انتخاب خواهند شد.

تبصره ۲ ـ استاندار موظف است پس از وصول معرفینامه کلیه نمایندگان منتخب شوراهای اسلامی شهرستانهای تابع استان حداکثر ظرف یک هفته برای تشکیل اولین جلسه شورای اسلامی استان از نمایندگان معرفی شده دعوت به عمل آورد. اعضای شورای اسلامی استان در اولین جلسه خود که با حضور حداقل ۲۳ ایشان و استاندار تشکیل می‌شود ، از بین خود یک نفر رییس ، یک نفر نایب رییس و دو نفر منشی با اکثریت نسبی و رای مخفی انتخاب می‌نمایند.

تبصره ۳ ـ برای اعضای شورای اسلامی استان با معرفی استاندار ، کارت عضویت به امضای وزیر کشور و مهر وزارت کشور صادر خواهد شد و استانداران موظفند بلافاصله پس از تشکیل شورای اسلامی استان اسامی اعضای آن را از طریق رسانه‌های گروهی برای آگاهی عموم منتشرنمایند.

ماده ۳ ـ شورای اسلامی هر استان در اولین جلسه ، علاوه بر تعیین اعضای هیات رییسه موضوع تبصره (۲) ماده (۲) یک نفر را از بین خود و با رای مخفی و اکثریت نسبی به عنوان نماینده برای عضویت در شورای عالی اسلامی استانها انتخاب و برای اعلام به وزیر کشور حداکثر ظرف ۱۰ روزبه استاندار معرفی نماید.

تبصره ۱ ـ شورای عالی اسلامی استانها از نمایندگان منتخب شوراهای اسلامی تشکیل می گرددو شورای اسلامی هر استان یک نفر نماینده درآن خواهد داشت

تبصره ۲ ـ اولین جلسه شورای عالی اسلامی استانها حداکثر ظرف یک هفته پس از پایان انتخاب شورای اسلامی استانها به دعوت وزیر کشور و با حضور ۲۳ نمایندگان تشکیل و یک نفر رییس ، دو نفر نایب رییس ، دو منشی و یک خزانه دار با رای مخفی و اکثریت نسبی انتخاب‌می‌شوند.

ماده ۴ ـ نمایندگان شوراهای اسلامی مذکور در این آیین نامه که به عضویت شوراهای فرادست در میایند از عضویت شوراهای پایین‌تر خارج نمی گردند.

ماده ۵ ـ در صورت خروج هر یک از اعضای شورای اسلامی شهرستان ، استان و شورای عالی اسلامی استانها به دلایلی نظیر استعفا ، فوت و سلب عضویت ، شورای اسلامی مربوط موظف است مراتب را برای انتخاب جانشین وی حسب مورد به وزیر کشور ، استاندار و فرماندار اعلام‌نماید.

تبصره ۱ ـ وزیر کشور ، استاندار و فرماندار موظفند ظرف یک هفته مراتب را به شورای اسلامی ذی‌ربط اعلام نمایند و آن شورا موظف است حداکثر ظرف دو هفته فرد جانشین را انتخاب و معرفی نماید.

تبصره ۲ ـ خروج عضو شورای روستا ، بخش و شهر به هر دلیل از شورا باعث خروج وی ازشورای شهرستان ، استان و عالی استانها نیز خواهد شد.

ماده ۶ ـ جلسات شورای اسلامی شهرستان هر ماه حداقل یک بار و جلسات شورای اسلامی استان هر ۴۵ روز حداقل یک بار و جلسات شورای عالی استانها هر دو ماه حداقل یک بار تشکیل می‌شود.

ماده ۷ ـ شوراهای شهرستان ، استان و عالی استانها موظفند یک نسخه از مصوبات خود را به ترتیب به فرمانداری ، استانداری ، وزارت کشور و نیز حسب مورد به دستگاههای اجرایی ذی ربط ارسال نمایند.

ماده ۸ ـ مسئولین شهرستان و استان موظفند برحسب موضوع و بنا به دعوت شورای شهرستان و استان در جلسه شورای ذی ربط شرکت کنند.

ماده ۹ ـ شوراهای برنامه ریزی و توسعه استانها موظفند یک نسخه از مصوبات خود را به‌شورای شهرستان و استان و شورای عالی استانها ارسال کنند.

ماده ۱۰ ـ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف است یک نسخه از برنامه و بودجه عمرانی پیشنهادی کشور واستانها را پس از تهیه حداکثر ظرف یک ماه جهت اعلام نظر در اختیار شورای عالی استانها بگذارد.

ماده ۱۱ ـ دبیرخانه شوراهای شهرستان ، استان و عالی استانها به ترتیب در مرکز شهرستان ، مرکزاستان و کشور به طور مستقل تشکیل می‌شود.

ماده ۱۲ ـ اعتراض به مصوبات شورای شهرستان ، استان و شورای عالی استانها فقط توسط فرماندار ، استاندار و وزیر کشور انجام خواهد گرفت

تبصره ۱ ـ دستگاههای اجرایی موظفند اعتراض به مصوبات شورای شهرستان ، استان و شورای عالی استانها را از طریق فرماندار ، استاندار و وزیر کشور اعلام نمایند.

تبصره ۲ ـ رسیدگی به اعتراض پیرامون مصوبات شورای شهرستان و استان بر عهده هیات حل اختلاف استان و رسیدگی به اعتراض پیرامون مصوبات شورای عالی استانها برعهده هیات حل اختلاف مرکزی است

ماده ۱۴ ـ استعفا یا سلب عضویت اعضای شوراهای ماقبل باعث خروج از عضویت شوراهای مابعد نیز خواهد شد و چنانچه فردی از شورای مابعد استعفا داده یا سلب عضویت شود تشخیص عضویت یا سلب عضویت او از شوراهای ماقبل برعهده هیات حل اختلاف مرکزی خواهد بود.

آیین نامه اجرایی تشکیلات ، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی شهرک – مصوب ۱۱/۱/۱۳۷۸ هیات و

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۱/۱/۱۳۷۸ بنا به پیشنهاد وزارت کشور و به استناد ماده ۹۴ قانون تشکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ آیین نامه اجرایی تشکیلات ، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی شهرها را به شرح زیرتصویب نمود:

ماده ۱ ـ در این آیین نامه برای رعایت اختصار به جای عبارت (قانون تشکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱/۳/۱۳۷۵) عبارت (قانون شوراهای اسلامی کشور) و بجای عناوین (شوراهای اسلامی شهرک) و (حوزه انتخابیه شورای اسلامی شهرک) به ترتیب کلمه‌های (شورا) و (شهرک) استفاده می‌شود.

ماده ۲ ـ سمت اعضا در شوراهای با پنج عضو عبارت از رییس ، نایب رییس و حداقل یک منشی و در شوراهای دارای سه عضو ، رییس ، نایب رییس و منشی می‌باشد که برای مدت دو سال بارای اعضا انتخاب می‌شوند.

ماده ۳ ـ فرد یا افرادی که از عضویت شورا خارج می‌شوند ، موظفند حداکثر ظرف مدت دو روزپس از قطعیت خروج ، کارت عضویت خود را تحویل بخشداری ذی‌ربط نمایند و رسید دریافت دارند.

ماده ۴ ـ مهر شورا حداکثر ظرف مدت یک هفته پس از شروع به کار رسمی شورا ، توسط فرماندار تحویل رییس شورا می‌شود.

ماده ۵ ـ اعضا شورا ، حق تفویض اختیارات خود به سایرین ، اعم از عضو و غیرعضو را ندارند.

ماده ۶ ـ اعضای شورا موظفند حداکثر ظرف مدت یک هفته پس از قطعی شدن انتخابات در روزی که فرماندار به طور کتبی اعلام می‌نماید اولین جلسه خود را در حضور نماینده فرماندار (عدم‌حضور نماینده مانع از تشکیل جلسه نخواهد بود) و به ریاست مسن‌ترین عضو حاضر تشکیل دهند و به شرح زیر سوگند یاد کنند و آن را امضا نمایند. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

(من در برابر کلام ا... مجید به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که در حفظ

امانت و انجام هر چه بهتر وظایفم و خدمت به مردم کوشا باشم و قانون اساسی و سایر قوانین و مقررات کشور را در چهارچوب وظایف و اختیارات خود مراعات نمایم و در همه زمینه‌ها عدالت و انصاف را در نظر داشته و مادام که در شورای اسلامی شهرک عضویت دارم در رعایت صرفه و صلاح و پیشرفت امور شهرک اهتمام نمایم)

تبصره ۱ ـ پیروان اقلیت‌های دینی رسمی به جای کلام ا... مجید به کتاب مقدس خود سوگندیاد می کنند.

تبصره ۲ ـ هرگاه فرد جدیدی به عضویت اصلی شورا داخل شود موظف است در ابتدای اولین جلسه حضور در شورا ، به ترتیب مذکور سوگند یاد نماید. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۷ ـ در اولین جلسه شورا پس از انجام مراسم تحلیف اعضای حاضر باید اقدام به برگزاری انتخابات داخلی نموده و از بین خود هیات رییسه شورا ، موضوع ماده ۳ این آیین نامه را انتخاب نمایند. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۸ ـ رییس شورا مانند سایر اعضا دارای یک حق رای می‌باشد و وظایف او عبارت است از تنظیم پیشنهاد بودجه شورا ، تعیین زمان و اداره جلسات عادی ، فوق العاده شورا و در صورت لزوم دعوت از اعضا جهت شرکت در جلسات ، تقسیم کار بین اعضا برای پیگیری مصوبات ، دفاع از حقوق و منافع شورا در مقابل مقام قضایی و اقامه دعوی ، درخواست گزارش کار از اعضا ، امضا و مهر کردن کلیه مکاتبات شورا ، ایجاد هماهنگی و ارتباط با بخشداری و فرمانداری و سایر دستگاه‌های اجرایی اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ـ در صورت عدم حضور رییس شورا ، مسئولیت اداره جلسات شورا و سایر وظایف به عهده نایب رییس آن می‌باشد.

ماده ۹ ـ وظایف منشی و یا منشیان شورا عبارت از تهیه و تدوین صورت جلسات ، تهیه متن نامه ها ، ثبت و شماره گذاری آنها ، تهیه گزارش از عملکرد شورا و حفظ و نگهداری دفاتر و صورت جلسات در محل شورا ، انجام امور خزانه داری شورا از قبیل مسئولیت حسابداری شورا ، همکاری بارییس شورا در تنظیم بودجه پیشنهادی و اصلاح یا متمم آن ، تنظیم صورت های مالی شورا ، ثبت و ضبط فهرست کلیه اموال و دارایی‌ها و حسابرسی اولیه از فعالیت‌های مالی شورا از قبیل درآمدها ، هزینه‌ها و موجودی در پایان هر سال مالی بر طبق فرم‌های دریافتی می‌باشد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ـ در صورت غیبت منشی یا منشیان شورا ، وظایف آنان از سوی نایب رییس شورا انجام می‌شود.

ماده ۱۰ ـ جلسات شورا با حضور حداقل (۲) نفر در شوراهای دارای (۳) عضو و (۴) نفر درشوراهای داری ۵ عضو و تصمیمات آنان با رای اکثریت مطلق حاضرین معتبر می‌باشد.

تبصره ـ حداقل آرای لازم برای تصویب تصمیمات در جلساتی که با (۵) و یا (۴) نفر تشکیل‌می‌شود ، سه رای و در جلساتی که با ۳ و یا ۲ نفر تشکیل می‌یابد ، دو رای می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ تشکیل جلسات و همچنین حفظ و نگهداری دفاتر ، اسناد و مدارک شورا باید در مکان ثابت و مناسب باشد.

ماده ۱۲ ـ جلسات شورا به طور مستمر ماهی دوبار تشکیل می‌شود و در صورت نیاز جلسات فوق العاده و اضطراری شورا با پیشنهاد بخشدار ، فرماندار ، رییس شورا و یا سه نفر از اعضا ، درشوراهای دارای پنج عضو و دو نفر از اعضا در شوراهای دارای سه عضو تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۳ ـ شورا با رعایت مصالح نظام واطلاع فرمانداری ذی ربط می‌تواند مصوبات و فعالیت‌های سالانه و همچنین برنامه‌های آینده شورا که جنبه عمومی دارد را با وسایل ممکن به اطلاع اهالی شهرک برساند. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۱۴ ـ هرگاه شورا نظر خواهی از اهالی حوزه انتخابیه خود در زمینه موضوع یا موضوعاتی را ضروری تشخیص دهد با اطلاع بخشدار ذی ربط ، می‌تواند اقدام به تشکیل جلسه عمومی از اهالی نماید. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۱۵ ـ موضوع یا موضوعات مختلف قابل طرح در شورا با تشخیص رییس یا درخواست هریک از اعضا و یا تقاضای کتبی

بخشدار و یا فرماندار ذی ربط در دستور کار شورا قرار می گیرد.اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ـ تقدم و تاخر طرح موضوعات جلسه با شورا می‌باشد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۱۶ ـ صورتجلسات شورا بایـد به گونه‌ای تنظیم شود که در آن تاریخ و دستور کار هر جلسه ، اسامی اعضای حاضر و غایب ، آرای مثبت و منفی اعضا به هر یک از موضوعات مورد بحث ، اسامی مدعوین و حاضرین به همراه ریوس مطالب مطروحه در جلسه و تمامی مصوبات بر طبق فرم های ارسالی از وزارت کشور آمده باشد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ۱ ـ کلیه اعضای حاضر شورا باید ذیل صورتجلسات شورا را امضا و یا مهر نمایند.اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ۲ ـ مدعوین و حاضرین در صورت تشخیص شورا می‌توانند ذیل صورتجلسات را امضا ، انگشت و یا مهر نمایند.

ماده ۱۷ ـ شورا موظف است در پایان هر جلسه نسخه‌ای از کلیه مصوبات خود در آن جلسه و درصورت نیاز به پیوست سوابق و مطالب مفید دیگر را برای اطلاع فرماندار و همچنین سازمان ها و ادارات ذی ربط دیگر که آن مصوبه به آنها مربوط می‌شود ، ارسال دارد.

ماده ۱۸ ـ شورا موظف است در پایان نیمه دوم فروردین هر سال گزارش کار سالانه خود را طبق فرم های ارسالی از وزارت کشور در دو نسخه تنظیم و نسخه اصلی را جهت اطلاع فرماندار محل ارسال کند و نسخه دوم را به عنوان سابقه در بایگانی شورا ثبت و نگهداری نماید.اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۱۹ ـ تمامی مکاتبات شوراها باید طبق فرم‌های ارسالی از وزارت کشور دارای تاریخ ، شماره ثبت در دفتر شورا ، نام کامل گیرنده و موضوع نامه باشد و حداقل در سه نسخه تنظیم شود ونسخه اول برای اداره یا سازمان مورد نظر و نسخه دوم جهت فرمانداری محل ارسال و نسخه سوم به‌عنوان سابقه در بایگانی شورا نگهداری شود. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۲۰ ـ تمامی مکاتبات شورا باید ممهور به مهر شورا و امضای رییس و در صورت غیبت او نایب رییس شورا باشد.

ماده ۲۱ ـ به موجب مصوبه مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰ حذف شده است

ماده ۲۲ ـ شورا باید دارای دفاتر مجزایی جهت ثبت صورت جلسات ، حضور وغیاب اعضا در جلسات و نامه‌های دریافتی و ارسالی باشد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۲۳ ـ مصوبات شورا به استثنای عوارض موضوع ماده (۷۷) قانون ازتاریخ ابلاغ به مراجع ذی‌ربط لازم‌الاجرا است اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۲۴ ـ در صورت نیاز به حضور بخشدار و یا فرماندار در جلسات ، شورا می‌تواند طی دعوتنامه کتبی و یا تعیین زمان و دستور کار جلسه از او جهت شرکت در جلسه ، دعوت به عمل آورد و بخشدار و یا فرماندار موظف به شرکت در جلسه مورخه می‌باشند.

تبصره ـ در صورت خودداری بخشدار و یا فرماندار از شرکت در جلسه ، بدون عذر موجه ، شورا می‌تواند طی درخواست کتبی از مقام بالاتر تقاضای تذکر به بخشدار و یا فرماندار را بنماید و در صورت تکرار مجدد درخواست توبیخ وی را از مقام ذی‌ربط بنماید.

ماده ۲۵ ـ در صورت درخواست کتبی فرماندار و یا بخشدار ذی‌ربط از شورا برای تشکیل جلسه ، شامل زمان ، دستور کار و ضرورت تشکیل جلسه ، شورا موظف به برگزاری جلسه فوق العاده می‌باشد.

ماده ۲۶ ـ شورا در صورت نیاز و با مسئولیت خود می‌تواند به منظور مشورت در زمینه موضوع یا موضوعاتی که در دستور کار خود قرار داده است از شخص یا اشخاص غیر عضو دعوت به همکاری نماید.

ماده ۲۷ ـ شورا می‌تواند در ارتباط با وظایف خود اطلاعات مورد نیاز را از دستگاهها ، ادارات وسازمان‌های دولتی ، درخواست نماید و آن ادارات و سازمان‌ها موظف به همکاری می‌باشند.

ماده ۲۸ ـ در صـورتی که هر یـک از اعضـا بنـا به دلایـلی از عضـویت شورا خـارج شود ، شورا موظف است در اولین جلسه پس از قطعیت یافتن خروج آن عضو ، مراتب را کتبا به فرمانداری محل‌گزارش دهد تا فرمانداری از اعضای علی البدل با احتساب آرا آنان دعوت به شرکت در جلسات وطی مراحل مورد نیاز مانند صدور کارت شناسایی و اطلاع از سمت عضو جدید در شورا بنماید.

تبصـره ـ در صورتی که عضو خـارج شـده از شورا رییس و یـا نـایب رییس آن باشـد شورا بایـد درجلسه‌ای رییس یا نایب رییس را برای دوره باقی مانده هیات رییسه انتخاب نماید. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۲۹ ـ هرگـاه عضوی بیش از ۶ جلسه متوالی و دوازده جلسه غیرمتوالی در طول یک سال بدون داشـتن عذر موجه (به تشـخیص شورا) در جلسات شورا شرکت نکند مستعفی شناخته‌می‌شود. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۳۰ ـ هرگاه شورا در اثر فوت ، استعفا و یا سلب عضویت اعضای اصلی و علی البدل وموارد دیگر حد نصاب لازم ، مندرج در ماده (۱۰) این آیین نامه را برای تشکیل جلسات از دست دهدطبق ماده ۳۱ قانون عمل خواهد شد.

ماده ۳۱ ـ به اسـتناد مواد (۷۱) و (۷۶) قانون تشـکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسـلامی‌کشور و انتخاب شـهرداران وظایف شورای اسلامی شهرک عبارت است از: اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

۱ ـ بررسـی و شـناخت از کمبودهـا ، نیازها و نارسایی‌های اجتماعی ، فرهنگی ، آموزشـی ، بهـداشتی ، اقتصادی و سایر امور رفاهی شهرک و در صورت نیـاز بـا راهنمایی و مشاوره افراد مطلع وصاحب نظر طرح‌های اجرایی تهیه و به همراه پیشـنهادهای اصـلاحی و راه حل‌های کاربردی در زمینه‌طرح‌های مزبور جهت برنامه‌ریزی اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصـره ـ طرح‌هـا و برنامه‌هـای پیشـنهادی شورا بایـد به گونه‌ای باشـد که حتی المقـدور و بـا اسـتفاده از منـابع و امکانات موجود در شهرک قابل اجرا باشد.

۲ ـ طرح‌های پیشنهادی شورا باید به گونه‌ای باشد که بیشترین همکاری و مشارکت مردم در آن‌زمینه را جلب نماید.

۳ ـ شورا حق نظارت بر حسن اجرای مصوبات خود و طرح‌های در دست اجرای سایرسازمان‌های خدماتی در سطح شـهرک ، بدون دخالت در امور جاری آنها را دارد.

۴ ـ شورا موظف است جهت پیشبرد اهـداف ، برنامه‌هـای اجتمـاعی ، فرهنگی ، آموزشـی ، اقتصادی‌و عمرانی شـهرک ، در صورت درخواست مسئولین اجرایی و یا نهادها و سازمان‌های دولتی در این‌زمینه‌ها همکاری لازم را مبذول دارد.

۵ ـ در صورت درخواست مسـئولین اجرایی ، شورا موظف به همکـاری بـا آنان در انجام اموری‌همچون آمارگیری ، انجام تحقیقات محلی ویا توزیع ارزاق عمومی و مانند آن در حد توان می‌باشد.

۶ ـ شورا می‌توانـد با موافقت سازمان‌های ذی‌ربط جهت مشارکت هر چه بیشتر اهالی در زمینه‌خدمات اجتماعی ، اقتصادی ، عمرانی ، فرهنگی ، آموزشـی و سایر امور رفاهی شـهرک ، مردم را به‌تشـکیل نهادها و سازمان‌های داوطلبانه در این زمینه هدایت و حمایت نماید.

۷ ـ شورا می‌توانـد در صورت احسـاس کمبود مراکز تفریحی ، ورزشـی ، فرهنگی ، مردم را جهتایجاد ، تکمیل و یا رفع کسـری این گونه مراکز تشویق و ترغیب نماید ، طرح‌هایی با هماهنگی‌دستگاه‌های ذی‌ربط به این منظور تهیه نماید.

۸ ـ در صورت وجود نیاز شـهرک به تاسیس تعاونی‌های تولید و توزیع و مصـرف ، شورا می‌تواندبا هماهنگی دسـتگاه‌های ذی‌ربط واهالی اقدام به تاسیس آن بر طبق ضوابط و مقررات بنماید.

۹ ـ در صـورت نیـاز ، شـورا می‌توانـد بـا تشویـق مردم اقـدام به تشـکیل انجمن‌هـا و نهادهایاجتمـاعی ، امـدادی و ارشـادی بـا تـوافق دستگاه‌های ذی‌ربط اجرایی بنماید.

تبصره ـ اداره این گونه مراکز و انجمنها پس از تشکیل از سوی افرادی که مقررات مربوط اجازه‌خواهد داد ، صورت می‌گیرد.

۱۰ ـ شورا موظف است به چگونگی رعایت بهداشت در شهرک نظارت داشته باشد و درصورت نیاز و با مشاوره افراد مطلع ، نسبت به رفع و پیشگیری از مشکلات احتمالی ، در زمینه‌بهداشت محیط اقدام لازم را به عمل آورد.

۱۱ ـ شورا موظف به نظارت کامل بر نحوه فعالیت اماکن عمومی که از سوی بخش خصوصی ، تعاونی و یا دولتی اداره می‌شود ، می‌باشد و در صورت نیاز می‌تواند با وضع مقررات خاصی برای‌حسن فعالیت ، نظافت و بهداشت این قبیل اماکن و یا اتخاذ تدابیر پیش گیرنده از خطرات احتمالی‌همچون آتش سوزی ، و باهمکاری و هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط اقدام نماید.

۱۲ ـ شورا موظف است با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط نسبت به سامان دهی اراضی غیرمحصور داخل محدوده شهرک به لحاظ بهداشت ، آسایش عمومی و عمران و زیباسازی ، در حدودوظایف خود از طرق ممکن اقدام به تصویب مقررات خاصی برآن بنماید. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

۱۳ ـ در صورت نیاز شهرک به گورستان ، شورا موظف است نسبت به تامین اصول بهداشتی درمکان یابی جهت ایجاد گورستان ، غسالخانه و وسایل حمل اموات ، مطابق با استانداردهای ارایه‌شده از سوی مسئولین در زمینه توسعه شهری و بهداشت اقدام لازم را معمول دارد.

۱۴ ـ شورا موظف است با لحاظ کردن ضوابط و قوانین در زمینه حفر مجاری و مسیر تاسیسات‌عمومی شهرک مقررات لازم را وضع نماید و بر اجرای آن نظارت کامل داشته باشد.

۱۵ ـ شورا موظف است نظارت کامل براجرای طرح‌های مربوط به توسعه معابر ، خیابان‌ها ، میادین ، فضای سبز و تاسیسات عمومی شهرک ، برطبق مقررات در این زمینه‌ها را داشته باشد.

۱۶ ـ هرگونه نامگذاری و یا تغییر نام معابر ، خیابان‌ها و مکان‌های عمومی شهرک باید با رعایت‌مقررات و تصویب شورا انجام پذیرد.

۱۷ ـ شورا موظف به وضع مقررات برای هرگونه الصاق نوشته ، آگهی و تابلو بر روی دیوارها ومعابر عمومی شهرک با رعایت مقررات در این زمینه می‌باشد.

تبصره ـ شورا موظف است مقررات مصوب خود در این زمینه را به نحو مقتضی به اطلاع‌عموم اهالی برساند.

۱۸ ـ تصویب نرخ کرایه وسایل نقلیه عمومی درون شهری اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

۱۹ ـ در صورت نیاز اهالی به ایجاد میدان‌های عمومی خرید و فروش مایحتاج و نمایشگاه‌های‌کشاورزی ، هنری ، بازرگانی و مانند آن ، شورا مکلف به وضع مقررات در زمینه ایجاد و اداره آن باهمکاری دستگاه‌های ذی‌ربط و با رعایت مقررات موضوعه می‌باشد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

۲۰ ـ شورا مکلف است یک ماه قبل از انقضای مدت دوره قانونی خود ، صورتی ازکلیه‌فعالیت‌ها ، طرح‌ها و برنامه‌هایی که در طول دوره فعالیت قانونی به اجرا گذارده است و یا در دستاجرا دارد در دو نسخه تهیه و نسخه اصل را برای فرمانداری محل ارسال و نسخه دوم را جهت ثبت‌در سوابق شورا نگهداری نماید.

ماده ۳۲ ـ به موجب مصوبه ۱۴/۱۱/۱۳۸۰ حذف شده است

ماده ۳۳ ـ شورا می‌تواند به استناد بند (۱۶) ماده (۷۱) قانون و ماده (۷۷) قانون و رعایتآیین نامه های اجرایی این قانون و رعایت سایر قوانین متناسب با امکانات اقتصادی و تولیدات ودرآمدهای اهالی و طبق آیین نامه مصوب هیات وزیران عوارض وضع نماید. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۳۴ ـ شورا می‌بایست ترتیبی اتخاذ نماید تا ضمن ارسال قبوض ، از اهالی درخواست نمایدعوارض پیش‌بینی شده را در حساب‌هایی که از قبل به این منظور در نظر گرفته شده است واریزنمایند و قسمت مخصوص از برگ عوارض را برای شورا ارسال

دارند.

ماده ۳۵ ـ شورا می‌تواند در صورت تمایل اهالی به پرداخت کمک بلاعوض ، جهت اجرای‌برنامه‌ها و طرح‌های شورا ، این کمک را از طریق واریز به حساب‌های افتتاح یافته دریافت نماید.

تبصره ـ کمک‌های غیرنقدی در زمره اموال دراختیار شورا و یا سایر مصارف منظور و در بدودریافت ثبت می‌شود. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۳۶ ـ تمام درآمدهای شورا اعم از کمک‌های بلاعوض مردمی و کمک‌های دولتی درصورت تخصیص و عوارض دریافتی از اهالی باید بر طبق برنامه‌هایی که قبلا به صورت بودجه‌سالانه در قالب طرح‌های عمرانی و یا مصارف جاری به تصویب شورا رسیده است ، با رعایت‌قوانین و مقررات مربوط به مصرف برسد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ـ در صورت نیاز به اجرای برنامه جدید در طی ایام سال و پس از تصویب بودجه‌سالانه ، شورا می‌تواند به صورت الحاق به بودجه سالانه ، آن برنامه را تنظیم و پس از آن اجرا نماید.

ماده ۳۷ ـ در مواردی که طرح‌های مشترک به وسیله شورای شهرک به اتفاق شورای روستاها وشهرهای مجاور شهرک اجرا می‌شود ، بایددر قالب برنامه‌های مصوب شورا به نحوی که حقوق شهرک در آن ملحوظ شده باشد صورت پذیرد.

ماده ۳۸ ـ شورا موظف است به منظور حفظ و نگهداری کلیه وجوه دریافتی و درآمدهایی که درطول دوره فعالیت قانونی تحصیل می‌نماید حسابی را در نزد یکی از شعب بانک‌های کشور به نام‌شورا افتتاح نماید. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۳۹ ـ هرگونه برداشت از حساب موجودی و اعتبارات شورا ، باید در قالب بودجه سالانه وطرح‌ها و مخارجی که قبلا به تصویب شورا رسیده است و با دو امضای رییس و منشی و مهر شوراصورت گیرد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۴۰ ـ به موجب مصوبه ۱۴/۱۱/۱۳۸۰ حذف شده است

ماده ۴۱ ـ شورا باید در پایان هر سال مالی ، ترازنامه مالی خود را طبق فرم‌های ارسالی از وزارت‌کشور جهت اطلاع عموم اهالی به طریق ممکن انتشار دهد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۴۲ ـ شورا موظف است در پایان هر سال شمسی و با توجه به برنامه‌های چهار ساله دوره‌خود و برآورد عواید و درآمدهای سال آتی بودجه عمرانی شورا و شهرک برای سال آینده را در دونسخه تنظیم نماید و حداکثر تا پایان اسفندماه سال نسخه اصلی را برای فرمانداری محل و نسخه‌دوم را به عنوان سابقه در دفاتر شورا نگهداری نماید. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ۱ ـ در صورت نیاز شورا می‌تواند نسبت به اصلاح یا تهیه متمم بودجه اقدام نماید.الحاقی مورخ ۲۶/۵/۱۳۸۱

تبصره ۲ ـ فرمانداری ذی‌ربط می‌تواند نظرات اصلاحی و تکمیلی خود را به شورا اعلام نماید.الحاقی مورخ ۲۶/۵/۱۳۸۱

ماده ۴۰ ـ تمامی اموال شورا اعم از منقول و غیرمنقول تحویل شورا می‌باشد ، شورا در مقابل‌حفظ و نگهداری آن مسئول است اصلاحی مورخ ۲۶/۵/۱۳۸۱

ماده ۴۱ ـ خرید یا فروش اموال منقول و نیز اجاره مکان‌های لازم برای شورا و یا کرایه دادن‌اماکن متعلق به شورا ، با توجه به صرفه و صلاح و رعایت ضوابط قانونی با تصویب شورا مجازاست الحاقی مورخ ۲۶/۵/۱۳۸۱

تبصره ـ عواید حاصل از فروش و اجاره دارایی‌های شورا باید مستقیما به حساب بانکی شوراواریز شود. الحاقی مورخ ۲۶/۵/۱۳۸۱

ماده ۴۵ ـ آن دسته از کارکنان دولت یا موسسات عمومی غیردولتی که به عضویت شورا درآمده‌و به خدمت‌تمام وقت یا پاره وقت آنان نیاز باشد ، می‌توانند به عنوان مامور به خدمت در شوراها انجام وظیفه نمایند. مدت عضویت جزو سنوات خدمتی آنان محسوب می‌شود و حقوق مزایایانان برابر آخرین حکم استخدامی (یا برابر آنچه که شورا در بودجه مصوب خود مقرر می‌نماید) ازبودجه شورا پرداخت می‌شود.

دستگاه‌های اجرایی موظفند حسب درخواست استاندار ذی‌ربط نسبت به صدور حکم مأموریت‌تمام وقت یا پاره وقت اعضای شورا اقدام نمایند. دستورالعمل نحوه صدور حکم مأموریت پاره‌وقت اعضای شوراها توسط دبیرکل سازمان امور اداری و استخدامی کشور ابلاغ خواهد شد.الحاقی‌مورخ ۲۶/۵/۱۳۸۱

تبصره ـ حق الزحمه شرکت اعضا در جلسات و حق مأموریت اعضا از محل بودجه شورا وطبق ضوابطی که به تصویب شورا میرسد قابل پرداخت است اصلاحی مورخ ۲۶/۵/۱۳۸۱

ماده ۴۶ ـ شورا موظف است در پایان دوره انتخابیه خود ، صورت کاملی از اموال و دارایی‌های‌شورا تنظیم نماید و در اولین روز شروع به کار رسمی دوره جدید شورا ، آن را به اعضای جدید ، طبق‌صورت مذکور تحویل نماید و نسخه‌ای از آن را به شورای جدید و نسخه‌ای دیگر را برای فرماندارمحل ارسال دارد.

ماده ۴۷ ـ شورا می‌تواند اطلاعات مورد درخواست فرمانداری را تهیه و به فرمانداری ارسال‌نماید. اصلاحی مورخ ۲۶/۵/۱۳۸۱

ماده ۴۸ ـ شورا باید تابلویی از ساعات حضور و کار خود در محل شورا ، جهت اطلاع اهالی درمکانی مناسب نصب نماید.

ماده ۴۹ ـ به منظور اجرای مطلوب وهماهنگ قانون شوراهای اسلامی در شهرک‌ها ، وزارت‌کشور در صورت درخواست شوراهای اسلامی شهرک می‌تواند آموزش‌های لازم را به اعضای‌شوراها و نیز مجریان قانون مذکور ارایه دهد. و نیز موظف است آیین نامه های اجرایی موردنیاز راتهیه و پس از تصویب هیات وزیران برای اجرا ابلاغ نماید. اصلاحی مورخ ۲۶/۵/۱۳۸۱

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و شهرک – مصوب ۱۶/۴/۱۳۸۱ هیات وزیران

فصل اول :کلیات (ماده ۱ تا ۲۰)

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۶/۴/۱۳۸۱ بنا به پیشنهاد شماره ۵۷۱۵۰ مورخ ۴/۴/۱۳۸۱ معاونت حقوقی و امور مجلس رییس جمهور و به استناد ماده ۹۴ قانون تشکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران ـ مصوب ۱۳۷۵ ـ آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و شهرک به شرح زیر تصویب نمود:

ماده ۱ ـ در این آیین نامه عنوان (قانون تشکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشورو انتخابات شهرداران) به اختصار (قانون) نامیده می‌شود.

ماده ۲ ـ مقصود از عبارت (شورا) در این آیین نامه ، شوراهای اسلامی (شهر و شهرک) می‌باشد.

ماده ۳ ـ تاریخ شروع دوره هر شورا ، موضوع ماده (۳) قانون ، تاریخ تشکیل اولین جلسه رسمی‌همان شورا موضوع ماده (۱۶) قانون خواهد بود.

تبصره ـ چنانچه به استناد ماده (۳۱) قانون ، انتخابات میان دوره‌ای برگزار شود ، فعالیت شورای‌تشکیل شده برای باقیمانده همان دوره خواهد بود.

ماده ۴ ـ تعداد اعضای علی البدل شوراها ، موضوع ماده (۸) قانون ، به‌شرح زیر تعیین می‌شود:

۱ ـ شوراهای دارای ۳ نفر عضو اصلی ، ۲ نفر.

۲ ـ شوراهای دارای ۵ نفر عضو اصلی ، ۳ نفر.

۳ ـ شوراهای دارای ۷ نفر عضو اصلی ، ۴ نفر.

۴ ـ شوراهای دارای ۹ و ۱۱ نفر عضو اصلی ، ۵ نفر.

۵ـ شورای شهر تهران ، ۶ نفر.

ماده ۵ ـ هریک از مکانهای جمعیتی که طبق تصویبنامه هیات وزیران شهر شناخته شود و شهرکهای موضوع ماده (۱۳) قانون و تبصره ذیل آن به‌عنوان یک حوزه انتخابیه محسوب می‌شود.

ماده ۶ ـ وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است فهرست اسامی و مشخصات شهرکهای موضوع ماده (۱۳) قانون را در اختیار وزارت کشور قرار دهد.

تبصره ـ فهرست اسامی و مشخصات مکانهای جمعیتی موضوع تبصره ذیل ماده (۱۳) قانون توسط فرماندار تهیه و به وزارت کشور ارسال می‌شود تا بنا به تشخیص وزارت کشور ، انتخابات به منظور تشکیل شوراهای اسلامی شهرک در آنها برگزار شود.

ماده ۷ ـ در صورتی که انتخابات چند حوزه انتخابیه موضوع ماده (۵) این آیین نامه به طور همزمان برگزار شود ، به‌منظور حفظ استقلال انتخابات هر حوزه ، کلیه اقدامات از قبیل صدور آگهی ها و تنظیم صورتجلسه ها برای هریک از حوزه‌ها به صورت مستقل انجام و سوابق انتخاباتی هر حوزه جداگانه نگهداری می‌شود.

ماده ۸ ـ اخذ رای در یکی از روزهای تعطیل رسمی انجام خواهد شد و مدت زمان آن حداقل هشت ساعت خواهد بود.

تبصره ـ مدت زمان اخذ رای با تصویب و موافقت مشترک هیات‌های اجرایی و نظارت شهرستان قابل تمدید می‌باشد.

ماده ۹ ـ فرماندار موظف است در اجرای ماده (۱۶) قانون ، ظرف یک هفته پس از تایید نهایی صحت انتخابات و قطعی شدن نتیجه آن ، از اعضای اصلی شورا دعوت نماید تا در اولین جلسه رسمی شورا که به ریاست مسن‌ترین عضو تشکیل می‌شود ، نسبت به انتخاب هیات رییسه شورا اقدام نمایند.

ماده ۱۰ ـ در صورت اجرای ماده (۹) قانون مبنی بر خروج عضو یا اعضایی از شورا ، رییس یا نایب رییس شورا موظف است بلافاصله مراتب را به‌طور کتبی به اطلاع فرماندار برساند.

ماده ۱۱ ـ فرماندار موظف است بلافاصله پس از وصول نامه شورا مبنی بر خروج اعضا ازشورا ، از اعضای علی البدل به ترتیب بیشترین رای برای جایگزینی اعضای خارج شده دعوت به‌عمل آورد و مراتب را به شورای مربوط اعلام نماید.

ماده ۱۲ ـ در اجرای ماده (۱۴) و (۳۰) قانون و با رعایت تبصره ذیل آن ، چنانچه فردی درانتخابات بیش از یک شورا ثبت نام نموده و یا احتمالاـ عضویت یافت به دستور وزارت کشور نام وی از لیست داوطلبی و یا عضویت شورا حذف می‌شود. این قبیل افراد از عضویت در کلیه شوراهابه مدت چهار سال محروم خواهند بود.

ماده ۱۳ ـ برای انتخاب اعضای علی البدل شوراها نیازی به برگ رای یا اخذ رای مجزا و یا مشخص نمودن اعضای علی البدل در برگ رای نیست ، بلکه در پایان رای گیری و قرائت و شمارش آرا ، دارندگان رای به ترتیب بیشترین رای به دست آمده و به تعداد مورد نیاز به عضویت اصلی و یا علی البدل شوراها در میایند. بنابراین رای دهنده اسامی نامزدهای مورد نظر خود را حداکثر به همان تعداد اعضای اصلی شورا در برگ رای درج می‌نماید.

ماده ۱۴ ـ هیات اجرایی مسئولاجرای تبصره ذیل ماده (۱۷) قانون می‌باشد.

تبصره ـ نامزدهای انتخاباتی ذی نفع در صورت تمایل می‌توانند در جلسه قرعه‌کشی شرکت نمایند. تاریخ و محل قرعه‌کشی باید حداقل (۲۴) ساعت قبل توسط فرماندار به منتخبین ذی ربط ابلاغ شود.

ماده ۱۵ ـ انتخابات شورای اسلامی در شهرکهای موضوع ماده (۱۳) قانون و تبصره ذیل آن به‌روش انتخابات شورای اسلامی شهر برگزار می‌شود.

ماده ۱۶ ـ سرپرست فرمانداری به جای فرماندار خواهد بود.

ماده ۱۷ ـ در اجرای ماده (۴۱) قانون ، نیروی انتظامی در کلیه مراحل مکلف به همکاری بامجریان انتخابات است و حسب

درخواست استاندار و فرماندار موظف است مأمورین و امکانات‌خود را در اختیار آنان قرار دهد.

ماده ۱۸ ـ در صورت توقف ، ابطال و یا انحلال شورا توسط مراجع قانونی مذکور در مواد (۵۸) ، (۸۱) و (۸۴) قانون ، مراجع مذکور موظفند بلافاصله مراتب توقف ، ابطال و یا انحلال شورا را به فرماندار مربوط اعلام نمایند. شروع مهلت ۲ ماهه برای تجدید انتخابات ، از زمان وصول اعلام‌توقف ، ابطال و یا انحلال خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ فرماندار موظف است به محض اطلاع از توقف ، ابطال و یا انحلال شورا ، مراتب را به‌وزارت کشور اعلام نماید.

ماده ۲۰ ـ مجلس شورای اسلامی پیش از شروع انتخابات به استناد ماده (۵۳)قانون ، اعضای هیات مرکزی نظارت بر انتخابات را با ذکر سمت ایشان در هیات به وزارت‌کشور معرفی می‌نماید.

فصل دوم: هیات اجرایی (ماده ۲۱ تا ۳۷)

ماده ۲۱ ـ فرماندار موظف است پس از وصول دستور شروع انتخابات ، براساس ماده (۳۲)قانون به منظور تشکیل هیات اجرایی شهرستان از سایر اعضای اداری هیات دعوت به‌عمل آورد.

ماده ۲۲ ـ فرماندار موظف است در اجرای تبصره ذیل ماده (۳۲) قانون ، به منظور تعیین معتمدین اصلی و علی البدل عضو هیات اجرایی شهرستان (۲۵) نفر از معتمدان اقشار مردم را انتخاب و به‌منظور تایید صلاحیت ، به‌طور کتبی به هیات نظارت شهرستان معرفی نماید.

ماده ۲۳ ـ هیات نظارت شهرستان موظف است حداکثر ظرف (۲) روز پس از وصول اسامی ۲۵) نفر معتمدان از فرماندار ، اظهارنظر کتبی خود را همراه با دلایل یا مدارك لازم به فرماندار اعلام‌نماید.

تبصره ـ چنانچه هیات نظارت شهرستان ، معتمدان پیشنهادی فرماندار را تایید ننماید ، فرماندار موظف است به همان تعداد معتمدان دیگری را به هیات نظارت معرفی نماید.

ماده ۲۴ ـ فرماندار موظف است پس از وصول نظریه کتبی هیات نظارت شهرستان ، بلافاصله ۲۵) نفر معتمدان به‌طور کتبی دعوت به عمل آورد. مدعوین حداکثر ظرف (۲) روز از تاریخ دعوت تشکیل جلسه می‌دهند و پس از حضور حداقل دو سوم آنان (۱۷ نفر از ۲۵ نفر) در حضور هیات نظارت و اعضای اداری هیات اجرایی ، از بین خود (۷)نفر را به عنوان معتمدان اصلی و (۷) نفر رابه عنوان معتمدان علی البدل هیات اجرایی با رای مخفی و اکثریت نسبی آرا انتخاب و مراتب راصورت جلسه می‌نمایند.

ماده ۲۵ ـ فرماندار موظف است مراتب انتخاب معتمدین اصلی و علی البدل و تشکیل هیات اجرایی را از طریق سلسله مراتب اداری به ستاد انتخابات کشور اعلام نماید.

ماده ۲۶ ـ مهلت تشکیل هیات اجرایی از زمان وصول دستور شروع انتخاب حداکثر پنج روزمی‌باشد.

ماده ۲۷ ـ دو سوم اعضای هیات اجرایی برای رسمیت جلسات ، موضوع ماده (۳۶) قانون وتبصره (۱) ذیل آن ، (۷) نفر می‌باشد.

ماده ۲۸ ـ روسای هیات‌های اجرایی و نظارت موظفند با هماهنگی لازم ، فردی را که به طور همزمان در بیش از یک هیات اعم از اجرایی یا نظارت عضویت دارد ، در یک هیات ابقا و از سایر هیات ها حذف نمایند.

ماده ۲۹ ـ هیات اجرایی موظف است در اجرای مواد (۶۲) و (۶۵) قانون ، یک نسخه از کلیه‌صورتجلسه‌ها و آگهی‌های خود را به هیات نظارت شهرستان تحویل نماید.

ماده ۳۰ ـ هیات اجرایی در مهلت مقرر و در اجرای ماده (۳۹) قانون ، تشکیل جلسه می‌دهد وتعداد و محل شعب ثبت نام و اخذ رای حوزه انتخابیه را تعیین و پس از تنظیم صورت‌جلسه ، یک‌نسخه آن را به فرماندار تسلیم می‌نماید.

ماده ۳۱ ـ فرماندار موظف است براساس صورت جلسه دریافتی از هیات اجرایی ، آگهی انتخابات حاوی تاریخ اخذ رای ، ساعات

اخذ رای ، شرایط انتخاب‌کنندگان ، جرایم و تخلفات و مقررات جزایی و محل شعب ثبت نام و اخذ رای را تنظیم و در موعد مقرر برای اطلاع عموم درحوزه انتخابیه منتشر نماید.

ماده ۳۲ ـ فرماندار موظف است در اجرای ماده (۴۰) قانون ، پس از وصول اسامی اعضای شعبه‌ثبت نام و اخذ رای نسبت به صدور احکام آنان اقدام نماید و برای تحویل گرفتن صندوق و تعرفه وبرگ رای و سایر وسایل و لوازم انتخاباتی و شرکت در جلسه توجیهی ، از ایشان دعوت به عمل آورد.

ماده ۳۳ ـ فرماندار موظف است اتخاذ نماید که یک روز قبل از روز اخذ رای ، محل شعب‌ثبت‌نام و اخذ رای آماده شود.

ماده ۳۴ ـ فرماندار موظف است برای هریک از شعب ثبت نام و اخذ رای یک نفر نماینده که‌باید حتی الامکان از کارمندان دولت باشد ، از طرف خود تعیین و نسبت به صدور حکم آنان اقدام نماید و از ایشان برای شرکت در جلسه توجیهی دعوت به عمل آورد.

ماده ۳۵ ـ فرماندار موظف است در حضور اعضای هیات اجرایی و پس از حضور اعضای شعب ثبت نام و اخذ رای و نمایندگان فرماندار ، در جلسه توجیهی ، نسبت به توجیه برنامه ثبت نام و اخذ رای و قرائت و شمارش آرا و ارایه سایر آموزشهای لازم اقدام نماید و سپس صندوق و تعرفه و برگ رای و سایر وسایل و لوازم انتخاباتی مورد نیاز را توسط هیات اجرایی به اعضای شعب تحویل دهد و ترتیبی اتخاذ نماید تا قبل از شروع اخذ رای در محل شعبه حاضر باشند.

تبصره ـ مسئولیت حفظ و حراست از تعرفه و برگهای رای به منظور جلوگیری از خروج آنها ازمحل شعبه اخذ رای به عهده اعضای شعبه می‌باشد.

ماده ۳۶ ـ در صورت تعیین و معرفی کتبی ناظر برای هریک از شعب ثبت نام و اخذ رای ازطرف هیات نظارت شهرستان ، فرماندار موظف است نسبت به اعزام وی به‌نحوی که قبل از شروع اخذ رای در محل شعبه حضور داشته باشد ، اقدام نماید.

ماده ۳۷ ـ فرماندار موظف است برای حفاظت شعب ثبت نام و اخذ رای با همکاری و هماهنگی نیروی انتظامی به تعداد لازم و حداکثر تا (۳) نفر از مأموران مذکور انتخاب و ضمن صدور ابلاغ نامبردگان ، آنان را به همراه نماینده خود و ناظر و اعضای شعبه ثبت نام و اخذ رای به محل اعزام نماید.

فصل سوم هیات‌های نظارت (ماده ۳۸ تا ۴۴)

ماده ۳۸ ـ در اجرای مـاده (۵۳) قانون و به استناد ماده (۷۳) قانون اصلاح قانون تشکیلات‌شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور ـ مصوب ـ ۲۹/۴/۱۳۶۹ به منظور نظارت برامر انتخابات شوراها ، هیات مرکزی نظارت بر امر انتخابات شوراهای اسلامی کشوری متشکل از(۳) نفر از اعضای کمیسیون شوراها و امور داخلی (۲) نفر از اعضای کمیسیون اصل (۹۰) به انتخاب‌مجلس شورای اسلامی تشکیل می‌شود.

تبصره ـ در صورتی که به تعداد لازم از کمیسیونهای مذکور داوطلب نباشد مجلس از میان سایرنمایندگان داوطلب (۵) نفر را انتخاب می‌نماید.

ماده ۳۹ ـ در اجرای مـاده (۵۳) قانون و به استناد ماده (۷۴) قانون اصلاح قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری و انتخابات شوراهای مزبور ـ مصوب ۲۹/۴/۱۳۶۵ به منظور نظارت برامر انتخابات شوراهای اسلامی کشور در هر استان هیات نظارت استان مرکب از سه نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی آن استان به تعیین هیات مرکزی نظارت تشکیل می‌شود. هیات مرکزی نظارت پس از تعیین اعضای هیات نظارت استان ، اسامی آنان را به ستاد انتخابات استان مربوط به‌ستاد انتخابات کشور اعلام می‌نماید.

تبصره ـ در هر استانی که تعداد نمایندگان آن از سه نفر کمتر باشد و یا به حد نصاب از آن استان داوطلب نباشد ، تعیین بقیه اعضا

از بین نمایندگان استانهای مجاور با هیات مرکزی نظارت‌می‌باشد.

ماده ۴۰ ـ ستاد انتخابات استان پس از وصول اسامی اعضای هیات نظارت استان ، اسامی‌نامبردگان را به فرمانداریهای تابع اعلام می‌نماید.

ماده ۴۱ ـ هیات نظارت استان در هر شهرستان ، هیات نظارت شهرستان بر انتخابات شوراهای اسلامی کشوری را مرکب از (۵) نفر از معتمدان محل تشکیل می‌دهد و اسامی آنان را به فرمانداری‌ذی‌ربط و ستاد انتخابات استان اعلام می‌نماید.

ماده ۴۲ ـ هیات نظارت شهرستان می‌توانـد برای هر شعبه ثبت نام و اخـذ رای یک نفر ناظرتعیین و نامبرده را حـداکثر تا یک روز مانده به روز اخذ رای به فرماندار معرفی نماید.

ماده ۴۳ ـ شرکت اعضای هیات نظارت شهرستان در جلسات هیات اجرایی به منظور نظارت برصحت برگزاری انتخابات می‌باشد و عدم حضور آنان در جلسات و یا خودداری از امضای صورت جلسه ها مانع از ادامه کار انتخابات نخواهد بود.

ماده ۴۴ ـ هیات‌های نظارت در چهارچوب قانون و آیین نامه اجرایی تنها ناظر بر اجرای صحیح قانون می‌باشند و حق دخالت در امور اجرایی انتخابات را ندارند.

فصل چهارم اعلام داوطلبی ، بررسی سوابق و رسیدگی به صلاحیت داوطلبان (ماده ۴۵ تا ۶۰

ماده ۴۵ ـ فرماندار موظف است بلافاصله پس از وصول دستور شروع انتخابات ، آگهی ثبت نام‌از داوطلبان ، حاوی تاریخ شروع و خاتمه ثبت نام ، محل ثبت نام ، شرایط انتخاب شوندگان و مدارک مورد نیاز شامل اصل شناسنامه عکس دار ، دو نسخه تصویر کلیه صفحه های شناسنامه و چهار قطعه عکس جدید ۴ * ۳ را منتشر نماید و ظرف مهلت مقرر از داوطلبان عضویت در شوراها ثبت نام به‌عمل آورد.

ماده ۴۶ ـ فرمانـدار می‌توانـد بـا صـدور حکـم کتـبی ، مسئولیا مسوولاـنی از بین کارمندان‌فرمانـداری را برای ثبت نـام از داوطلبـان عضویت در شوراها تعیین نماید.

ماده ۴۷ ـ داوطلبـان عضویت در شوراهـا در مهلت مقرر بـا مراجعه به فرمانـداری و ارایه مـدارک‌مورد نیـاز شـخصا پرسشـنامه اعلام داوطلبی را در دو نسخه در حضور مسئولثبت نام تکمیل می‌نمایند. مسئولثبت نام پس از دریافت و تطبیق مشخصات سجلی با اصل شناسنامه ، رسید مدارک و پرسشنامه را به وی تسلیم می‌دارد.

ماده ۴۸ ـ هیات اجرایی بلافاصله پس از تشکیل ، مقدمات رسیدگی به صلاحیت داوطلبان رافراهم می‌نماید.

ماده ۴۹ ـ فرمانـدار موظف است در اجرای ماده (۴۶) قانون ، در پایان هر روز اسامی ومشـخصات کلیه داوطلبان را به منظور بررسی سوابق ، حسب مورد به مراجع ذی‌ربط محل از قبیل‌اداره اطلاعات ، نیروی انتظامی ، دادگستری و ثبت احوال ارسال نماید.

تبصره ـ فرماندار موظف است به منظور پر هیز از هرگونه اشتباه و از قلم افتادگی ، در پایان مهلت قانونی ثبت نام نیز بلافاصله اسامی کلیه داوطلبان حوزه انتخابیه را که سوابق آنها از قبل استعلام شده است براساس حروف الفبا به مراجع یاد شده ارسال نماید.

ماده ۵۰ ـ مراجع مذکور در ماده (۴۶) قانون موظفند در اجرای تبصره (۲) ذیل همان ماده‌حداکثر ظرف مدت ده روز پس از وصول اسـامی و مشـخصات هریـک از داوطلبـان ، نـتیجه بررسـی‌هایانجام شـده در خصوص سوابق آنـان را به‌طور کتبی به فرمانـدار اعلاـم نمایند.

تبصره ۱ ـ اظهـارنظر و تصـمیم‌گیری در خصوص تاییـد یا عـدم تاییـد صـلاحیت داوطلبان براساس قانون تنها از وظایف و اختیارات هیات‌های اجرایی با تاییـد هیات نظارت می‌باشد و دسـتگاههای یادشده در ماده (۴۶) قانون حق اظهارنظر در این مورد را ندارنـد و موظفند فقط سوابق داوطلبان را منعکس نمایند.

تبصره ۲ ـ مراجع مذکور در ماده ۴۶ قانون موظفند کلیه اطلاعات و سوابق ذی ربط داوطلبان استعلام شده را طبق فرمی که در چارچوب قانون تنظیم و توسط رییس هیات اجرایی در اختیار آنها قرار خواهد گرفت ، به هیات اجرایی اعلام نمایند.

ماده ۵۱ ـ فرماندار موظف است به محض وصول اطلاعات لازم درباره سوابق هریک ازداوطلبان ، جلسات هیات اجرایی را تشکیل دهد و حداکثر ظرف مدت هفت روز پس از وصول سوابق هریک از داوطلبان با رعایت کامل متن ماده (۴۹) قانون ، به صلاحیت آنان رسیدگی و نتیجه‌را صورتجلسه نماید و بلافاصله یک نسخه از هریک از صورت‌جلسه تنظیمی را به هیات نظارت شهرستان ارسال نماید.

ماده ۵۲ ـ هیات نظارت شهرستان پس‌از وصول ، جلسات رسیدگی به صلاحیت داوطلبان ، به‌استناد ماده (۴۸) قانون موظف است حداکثر ظرف مدت (۷) روز از وصول هریک از صورتجلسات ، نظریه خود مبنی بر تایید یا رد صلاحیت داوطلبان را به‌طور کتبی و با ذکر دلایل قانونی و مدارک‌لازم به فرماندار اعلام نماید.

ماده ۵۳ ـ فرماندار موظف است پس از وصول نظریه هیات نظارت شهرستان مبنی بر تایید یارد تصمیمات هیات اجرایی شهرستان در خصوص بررسی صلاحیت داوطلبان و همچنین با رعایت قسمت اخیر ماده (۴۸) قانون مبنی بر ملاک عمل بودن نظر هیات اجرایی پس از پایان مهلت تعیین‌شده برای هیات نظارت ، بلافاصله مراتب تایید یا رد صلاحیت هریک از داوطلبان را به طور کتبی به داوطلب تایید شده یا رد شده ذی‌ربط ابلاغ نماید.

ماده ۵۴ ـ هیات نظارت استان موظف است ظرف مهلت مقرر در تبصره (۳) ماده (۵۰) قانون ، نظر خود در خصوص تایید یا رد صلاحیت آن دسته از داوطلبانی که صلاحیتشان در هیات اجرایی‌رد شده و شاکی بوده‌اند را با تنظیم صورتجلسه به ضمیمه نامه رسمی به منظور ارسال به فرمانداری‌مربوط به ستاد انتخابات استانداری تسلیم نماید.

تبصره ـ چنانچه در مهلت مقرر هیچ‌گونه شکایتی از حوزه انتخابیه واصل نشد ، مراتب‌صورتجلسه و به همان نحو عمل خواهد شد.

ماده ۵۵ ـ ستاد انتخابات استانداری موظف است پس از وصول صورتجلسه رسیدگی به‌شکایات داوطلبان رد صلاحیت شده از هیات نظارت استان ، بلافاصله مراتب را به فرمانداری‌مربوط اعلام نماید.

ماده ۵۶ ـ فرماندار موظف است پس از وصول نظریه هیات نظارت استان ، آگهی اسامی نامزدهای انتخاباتی را حداکثر ظرف سه روز تهیه و هشت روز قبل از روز اخذ رای به منظور اطلاع اهالی حوزه انتخابیه ، در حوزه مذکور منتشر نماید.

ماده ۵۷ ـ در اجرای ماده (۲۴) قانون ، نامزدهای انتخاباتی در صورت تمایل به داشتن نماینده درمحل شعبه ثبت‌نام و اخذ رای موظفند حداکثر تا سه روز قبل از روز اخذ رای اسامی و مشخصات ویک قطعه عکس نمایندگان خود را به هیات اجرایی تسلیم نمایند.

ماده ۵۸ ـ هیات اجرایی موظف است برای نمایندگان نامزدهای انتخاباتی ، معرفی‌نامه و یاکارت شناسایی صادر و به نامزد ذی‌ربط تحویل نماید.

ماده ۵۹ ـ شکایات و اعتراضات نمایندگان نامزدهای انتخاباتی از طریق نامزدهای مربوط جمع آوری و با امضای وی به هیات‌های اجرایی و نظارت شهرستان تسلیم خواهد شد.

ماده ۶۰ ـ تدارکات و تامین احتیاجات مورد تقاضای هریک از نمایندگان نامزدها به عهده نامزدمعرفی‌کننده خواهد بود.

فصل پنجم تبلیغات (ماده ۶۱ تا ۶۶)

ماده ۶۱ ـ مدت فعالیت تبلیغات انتخاباتی برای کلیه نامزدها یکسان است و (۸) روز قبل از روزاخذ رای آغاز و تا (۲۴) ساعت قبل از روز اخذ رای ادامه خواهد داشت

ماده ۶۲ ـ در فعالیتهای تبلیغات انتخاباتی ، انجام امور ذیل ممنوع است و مرتکبین تحت پیگردقانونی قرار می گیرند.

۱ ـ نوشتن و یا ارایه مطالب خلاف واقع

۲ ـ استفاده از هرگونه دیوارنویسی ، کاروانهای تبلیغاتی و استفاده از بلندگوهای سیار در خارج ازمحیط سخنرانی و امثال اینها.

۳ ـ استفاده از عکس با لباس فرم نیروهای نظامی و انتظامی

۴ ـ الصاق هرگونه عکس ، آگهی و آثار تبلیغاتی بر روی علایم راهنمایی و رانندگی ، تابلوی‌بیمارستانها ، مکانها و موسسات آموزشی و تابلوهای نصب شده در معابر عمومی توسط بخش‌دولتی و وابسته به دولت ، تابلوها و املاک بخش خصوصی ، رضایت مالکین یا متصرفین ، صندوقهای پست ، باجه‌های تلفن ، پستهای برق و تلفن و هرگونه تابلوی راهنما.

۵ ـ تبلیغ علیه نامزدها و هرگونه هتک حرمت و حیثیت آنان

۶ ـ پاره یا معدوم نمودن عکس و آثار تبلیغاتی نامزدهای انتخاباتی در مدت و زمان قانونی‌تبلیغات

۷ ـ انجام هرگونه فعالیت تبلیغاتی له یا علیه نامزدها از صدا و سیما ، میز خطابه نماز جمعه وتریبون مجلس شورای اسلامی و یا هر وسیله دیگری که جنبه رسمی یا دولتی دارد و فعالیت‌کارمندان در ساعات اداری و همچنین استفاده از وسایل و سایر امکانات وزارتخانه‌ها و ادارات وشرکتهای دولتی و موسسات وابسته به دولت و نهادها و موسساتی که از بودجه عمومی (به مقدار)استفاده می‌نمایند و موسسات و نهادهایی که دارایی آنان از اموال عمومی است و همچنین در اختیارگذاشتن وسایل و امکانات مذکور.

۸ ـ فعالیت تبلیغاتی انتخابات

تبصره ۱ ـ درجات تحصیلی و سوابق خدمات و فعالیت های مورد ادعا در آثار تبلیغاتی باید مستند به مدارکی باشد که در صورت نیاز هیات اجرایی ، ارایه آنها امکان پذیر باشد.

تبصره ۲ ـ می‌توانند با استفاده از امکانات محلی ، محلهای مناسبی را برای الصاق و یا ارایه آثار تبلیغاتی نامزدها تعیین نمایند.

تبصره ۳ ـ استفاده از امکانات تبلیغی موسساتی که به نحوی از بودجه عمومی استفاده می‌کنندولی با رعایت ضوابط برای آنها کارهای تبلیغاتی انجام می‌دهند.

ماده ۶۳ ـ در صورتی که مطبوعات و نشریات آگهی یا مطالبی علیه نامزدهای انتخاباتی درج‌کنند و یا مطالبی بنویسند که دال بر انصراف گروه یا اشخاصی از نامزدهای معین باشد ، نامزدها حق‌دارند پاسخ خود را به نشریه مزبور بدهند و آن نشریه طبق قانون مطبوعات مکلف به چاپ فوری آن‌در اولین شماره می‌باشد.

ماده ۶۴ ـ انتشار اعلام نظر شخصیتها (بدون ذکر عنوان و مسئولیت آنان ، مجامع ، احزاب وگروههای مجاز ، در تایید نامزد انتخاباتی باید مستند به مدرک کتبی و امضا شده مربوط به تایید و حمایت باشد و در صورت درخواست هیات اجرایی ، نامزد انتخاباتی مکلف به ارایه این مستندات‌و مدارک می‌باشد.

ماده ۶۵ ـ نشانی و محل ستاد و نام مسئولآن باید کتبا و با امضای نامزد انتخاباتی مربوط ، به آگاهی هیات اجرایی حوزه انتخابیه برسد.

ماده ۶۶ ـ هرگونه عکس و آثار تبلیغاتی نامزدهای انتخاباتی که در محل شعبه ثبت نام و اخذ رای وجود دارد باید قبل از شروع اخذ رای ، توسط اعضای شعبه امحا شود.

فصل پنجم تبلیغات (ماده ۶۱ تا ۶۶)

فصل پنجم تبلیغات

ماده ۶۱ ـ مدت فعالیت تبلیغات انتخاباتی برای کلیه نامزدها یکسان است و (۸) روز قبل از روزاخذ رای آغاز و تا (۲۴) ساعت قبل از روز اخذ رای ادامه خواهد داشت

ماده ۶۲ ـ در فعالیتهای تبلیغات انتخاباتی ، انجام امور ذیل ممنوع است و مرتکبین تحت پیگردقانونی قرار می گیرند.

۱ ـ نوشتن و یا ارایه مطالب خلاف واقع

۲ ـ استفاده از هرگونه دیوارنویسی ، کاروانهای تبلیغاتی و استفاده از بلندگوهای سیار در خارج ازمحیط سخنرانی و امثال اینها.

۳ ـ استفاده از عکس با لباس فرم نیروهای نظامی و انتظامی

۴ ـ الصاق هرگونه عکس ، آگهی و آثار تبلیغاتی بر روی علایم راهنمایی و رانندگی ، تابلوی‌بیمارستانها ، مکانها و موسسات آموزشی و تابلوهای نصب شده در معابر عمومی توسط بخش‌دولتی و وابسته به دولت ، تابلوها و املاک بخش خصوصی ، رضایت مالکین یا متصرفین ، صندوقهای پست ، باجه‌های تلفن ، پستهای برق و تلفن و هرگونه تابلوی راهنما.

۵ ـ تبلیغ علیه نامزدها و هرگونه هتک حرمت و حیثیت آنان

۶ ـ پاره یا معدوم نمودن عکس و آثار تبلیغاتی نامزدهای انتخاباتی در مدت و زمان قانونی‌تبلیغات

۷ ـ انجام هرگونه فعالیت تبلیغاتی له یا علیه نامزدها از صدا و سیما ، میز خطابه نماز جمعه وتریبون مجلس شورای اسلامی و یا هر وسیله دیگری که جنبه رسمی یا دولتی دارد و فعالیت‌کارمندان در ساعات اداری و همچنین استفاده از وسایل و سایر امکانات وزارتخانه‌ها و ادارات وشرکتهای دولتی و موسسات وابسته به دولت و نهادها و موسساتی که از بودجه عمومی (به مقدار)استفاده می‌نمایند و موسسات و نهادهایی که دارایی آنان از اموال عمومی است و همچنین در اختیارگذاشتن وسایل و امکانات مذکور.

۸ ـ فعالیت تبلیغاتی انتخابات

تبصره ۱ ـ درجات تحصیلی و سوابق خدمات و فعالیت های مورد ادعا در آثار تبلیغاتی باید مستند به مدارکی باشد که در صورت نیاز هیات اجرایی ، ارایه آنها امکان پذیر باشد.

تبصره ۲ ـ می‌توانند با استفاده از امکانات محلی ، محلهای مناسبی را برای الصاق و یا ارایه آثار تبلیغاتی نامزدها تعیین نمایند.

تبصره ۳ ـ استفاده از امکانات تبلیغی موسساتی که به نحوی از بودجه عمومی استفاده می‌کنندولی با رعایت ضوابط برای آنها کارهای تبلیغاتی انجام می‌دهند.

ماده ۶۳ ـ در صورتی که مطبوعات و نشریات آگهی یا مطالبی علیه نامزدهای انتخاباتی درج‌کنند و یا مطالبی بنویسند که دال بر انصراف گروه یا اشخاصی از نامزدهای معین باشد ، نامزدها حق‌دارند پاسخ خود را به نشریه مزبور بدهند و آن نشریه طبق قانون مطبوعات مکلف به چاپ فوری آن‌در اولین شماره می‌باشد.

ماده ۶۴ ـ انتشار اعلام نظر شخصیتها (بدون ذکر عنوان و مسئولیت آنان ، مجامع ، احزاب وگروههای مجاز ، در تایید نامزد انتخاباتی باید مستند به مدرک کتبی و امضا شده مربوط به تایید و حمایت باشد و در صورت درخواست هیات اجرایی ، نامزد انتخاباتی مکلف به ارایه این مستندات‌و مدارک می‌باشد.

ماده ۶۵ ـ نشانی و محل ستاد و نام مسئولآن باید کتبا و با امضای نامزد انتخاباتی مربوط ، به آگاهی هیات اجرایی حوزه انتخابیه برسد.

ماده ۶۶ ـ هرگونه عکس و آثار تبلیغاتی نامزدهای انتخاباتی که در محل شعبه ثبت نام و اخذ رای وجود دارد باید قبل از شروع اخذ رای ، توسط اعضای شعبه امحا شود.

فصل ششم برنامه روز اخذ رای و قرائت آرا و اعلام نتیجه اخذ رای (ماده ۶۷ تا ۶۹

ماده ۶۷ ـ اعضای شعبه ثبت نام و اخذ رای حداقل یک ساعت قبل از وقت مقرر در محل شعبه‌حاضر می‌شوند. ابتدا به استناد تبصره (۲) ذیل ماده (۴۰) قانون ، نسبت به انتخاب هیات رییسه و منشی‌ها اقدام و مراتب را در صورت جلسه درج می‌نمایند ، سپس

صندوق اخذ رای را در حضور نماینده فرماندار و ناظر بر انتخابات (در صورت حضور) باز می‌کنند و پس از حصول اطمینان از خالی بودن صندوق ، آن را لفاف ، با لاک و مهر شعبه ثبت نام و اخذ رای لاک و مهر می‌نمایند و پس‌از امضا و تایید مراتب فوق در صورتجلسه ، برنامه اخذ رای و قرائت آرا را در (۶) مرحله به شرح‌زیر انجام می‌دهند:

الف ـ مرحله مراجعه رای‌دهندگان

ب ـ مرحله کنترل

ج ـ مرحله ثبت‌نام

د ـ مرحله اخذ رای

ه ـ مرحله قرائت و شمارش آرا .

و ـ مرحله تنظیم و تکمیل صورتجلسه

الف ـ مرحله مراجعه رای دهندگان

۱ ـ اعضای شعبه باید ترتیبی اتخاذ نمایند که رای دهندگان از یک سمت وارد محل شعبه شوند وپس از دادن رای از سمت دیگر خارج گردند.

۲ ـ مأمورین انتظامی موظفند طبق دستور نماینده فرماندار یا رییس شعبه ثبت نام و اخذ رای ازازدحام در داخل محوطه اخذ رای ممانعت نمایند تا اخذ رای در کمال آرامش انجام پذیرد.

۳ ـ رای دهندگان با در دست داشتن عین شناسنامه خود در محل شعبه ثبت نام و اخذ رای‌حضور می‌یابند و به ترتیب به منظور ثبت نام و دادن رای وارد محوطه اخذ رای می‌شوند.

ب ـ مرحله کنترل

کنترل در سه مرحله انجام می‌شود:

۱ ـ کنترل شناسنامه

رییس شعبه یا هریک از سه منشی شعبه ثبت نام و اخذ رای با ملاحظه شناسنامه رای دهنده موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهند:

الف ـ شناسنامه به مهر شعب دیگر ممهور نشده باشد.

ب ـ شناسنامه متعلق به شخص مراجعه‌کننده بوده و صاحب آن در روز اخذ رای حداقل (۱۵) سال تمام سن داشته باشد.

۲ ـ رییس شعبه و یا هریک از سه منشی ، انگشت سبابه دست راست رای‌دهنده را کنترل می‌نماید تا آلوده به رنگ جوهر استامپ ، که نشانه‌دهنده رای در شعبه دیگر است ، نباشد.

در صورتی که مراجعه‌کننده دارای شناسنامه‌ای باشد که ممهور به مهر انتخابات در روز اخذ رای است و دلالت بر دادن رای در شعبه دیگری نماید و یا در انگشت سبابه او اثر جوهر استامپ شعبه اخذ رای دیگری مشاهده شود ، از وی رای گیری نخواهد شد.

۳ ـ کنترل شرط احراز توطن

به استناد بند (۳) ماده (۲۵) و تبصره ذیل آن ، اعضای شعبه ثبت نام و اخذ رای به روشهای مقتضی کنترل می‌نمایند که شخص رای دهنده و یا افراد تحت تکفل وی (همسر و فرزندان حداقل یک سال متوالی متصل به زمان اخذ رای در محل سکونت داشته باشد.

به استناد قسمت اخیر بند (۳) ماده (۲۵) قانون ، در شهرها و شهرکهای بالای یکصدهزار نفرجمعیت نیازی به احراز سکونت نمی‌باشد.

ج ـ مرحله ثبت نام

۱ ـ پس از انجام مرحله کنترل و حصول اطمینان از اینکه شناسنامه متعلق به مراجعه‌کننده استو واجد شرایط رای دادن می‌باشد ،

یک نفر از منشی‌ها نسبت به ثبت مشخصات وی بر اساس مندرجات شناسنامه بر روی برگ تعرفه اقدام و پس از اخذ اثر انگشت رای دهنده روی برگ تعرفه ، آن را با قید تاریخ با مهر انتخابات ممهور و امضا می‌نماید.

۲ ـ متصدی ثبت نام ، شناسنامه رای دهنده را نیز به مهر انتخابات ممهور و به وی تحویل‌می‌نماید.

د ـ مرحله اخذ رای

۱ ـ پس از ثبت نام از رای دهنده ، متصدی ثبت نام برگ رای را بعد از ممهور نمودن به مهر انتخابات از محل نقطه چین از تعرفه انتخاباتی جدا می‌کند و به رای دهنده تسلیم می‌نماید تا رای دهنده اسم نامزد یا نامزدهای موردنظر خود را حداکثر به تعداد اعضای اصلی شورا بر روی آن بنویسید ، تا کند ، داخل صندوق بیاندازد و از درب خروجی شعبه خارج شود. بدیهی است تعرفه‌های انتخاباتی در محل شعبه باقی می‌ماند و باید در نگهداری و حفاظت آنها دقت و مراقبت کامل به عمل آید.

۲ ـ نماینده فرماندار و اعضای شعبه ثبت نام و اخذ رای باید ترتیبی اتخاذ نمایند که رای نویسی مخفی باشد و به صورت کاملا آزاد و بدون اعمال نفوذ شخص دیگری انجام پذیرد و هیچ یک ازاعضای شعبه و نماینده فرماندار و مأمورین انتظامی و نماینده هیات نظارت و اصولاً کلیه افرادی که‌به هرگونه در شعبه وظیفه‌ای برعهده دارند حق نوشتن رای برای اشخاص را ندارند. در صورتی که برای نوشتن رای نیاز به فرد دیگری باشد ، رای دهنده بایستی از وجود افراد خارج از شعبه که مورد اعتماد وی هستند ، استفاده نماید و اعضای شعبه نیز کنترل نمایند تا عمل خلاف قانون انجام نگیرد.

۳ ـ نماینده هیات نظارت حق دخالت در امور اجرای ی انتخابات را ندارد و در صورت مشاهده ارتکاب به تخلفات مندرج در ماده (۶۷) قانون موظف است مراتب را به اعضای شعبه و نماینده فرماندار تذکر دهد و آنان ضمن بررسی موضوع باید فرد یا افراد خاطی را توسط مأمورین انتظامی‌حاضر در شعبه جلب و مراتب را صورتجلسه نمایند و همراه خاطی تحویل مقامهای قضایی دهند.

ه ـ مرحله قرای ت و شمارش آرا

یکم ـ شیوه دستی

اعضای شعبه پس از انقضای مدت اخذ رای در صورت حصول اطمینان از اینکه کلیه مراجعه‌کنندگان رای خود را در صندوقهای رای انداخته‌اند و دیگر کسی برای دادن رای در محل شعبه حضور ندارد ، بلافاصله پس از شمارش تعرفه ها و ثبت تعداد آن در صورت جلسه ، با حضور نماینده فرماندار و نماینده هیات نظارت ، شمارش و قرای ت آرا را به ترتیب ذیل آغاز می‌نمایند:

۱ ـ ابتدا رییس یا نایب رییس شعبه اخذ رای با همکاری یکی از منشی ها لاک و مهر صندوق اخذ رای را باز و تعداد برگهای داخل صندوق را بدون اینکه قرائت شود شمارش می‌کنند و پس ازتطبیق تعداد آنها با تعداد برگهای تعرفه به یکی از دو حالت زیر عمل می‌نماید:

الف ـ چنانچه تعداد اوراق رای داخل صندوق بیشتر از تعداد تعرفه‌ها باشد براساس بند (ج) ماده ۲۰) قانون ، به تعداد اضافی ابتدا از اوراق غیرچاپی و متفرقه و سپس از مجموع برگهای رای ، بدون اینکه خوانده شود برمی‌دارند و جمله (باطل شد) را در پشت آن قید و تعداد آن را در صورت جلسه اخذ رای نیز درج و در پایان ضمیمه صورتجلسه می‌نمایند.

ب ـ در صورتیکه تعداد اوراق رای داخل صندوق مساوی یا کمتر از تعداد تعرفه‌ها باشد ، اقدام‌خاصی صورت نمی‌گیرد و فقط مراتب در صورتجلسه درج می‌شود.

۲ ـ پس از اینکه شمارش آرا به ترتیب یادشده انجام شد ، قرائت آرا با رعایت مواد (۱۹) ، (۲۰) ، (۲۱) و (۲۲) و (۲۳) قانون و بندها و تبصره‌های ذیل آنها انجام خواهد شد.

دوم ـ با استفاده از سیستم رای انه‌ای در شعبه چنانچه با توافق وزارت کشور و هیات‌مرکزی نظارت مقرر شده باشد که کار قرائت و شمارش آرا با سیستم رایانه ای انجام شود اعضای‌شعبه پس از انقضای مدت اخذ رای و حصول اطمینان از اینکه کلیه مراجعه

کنندگان رای خود را در صندوقهای رای انداخته‌اند دیگر کسی برای رای دادن در محل شعبه حضور ندارد با حضور نماینده فرماندار و ناظر هیات نظارت کار شمارش آرا را به شرح زیر انجام می‌دهند:

۱ ـ ابتدا رییس یا نایب رییس شعبه اخذ رای با همکاری یکی از منشی ها لاک و مهر صندوق اخذ رای را باز و تعداد برگهای داخل صندوق را بدون اینکه قرائت شود شمارش می کنند و پس ازتطبیق تعداد آنها با تعداد برگهای تعرفه به یکی از دو حالت زیر عمل می‌نمایند:

۱/۱ ـ چنانچه تعداد اوراق رای داخل صندوق بیشتر از تعداد تعرفه‌ها باشد بر اساس بند (ج) ماده ۲۰) قانون ، به تعداد اضافی ابتدا از اوراق غیرچاپی و متفرقه و سپس از مجموع برگهای رای ، بدون اینکه خوانده شود بر می‌دارند و جمله (باطل شد) را در پشت آن قید و تعداد آن را در صورت جلسه اخذ رای نیز درج و در پایان ضمیمه صورت جلسه می‌نمایند.

۲ /۱ ـ در صورتی که تعداد اوراق رای داخل صندوق مساوی یا کمتر از تعداد تعرفه‌ها باشد ، اقدام خاصی صورت نمی گیرد و فقط مراتب در صورت جلسه درج می‌شود.

۲ ـ پس از اینکه شمارش آرا به ترتیب یاد شده انجام شد ، قرائت آرا بارعایت مواد (۱۹) ، (۲۰) ، (۲۱) ، (۲۲) و (۲۳) قانون و بندها و تبصره‌های ذیل آن‌ها انجام خواهد شد.

۳ ـ چنانچه امکانات رایانه ای در محل شعبه فراهم شده باشد علاوه بر ورود اطلاعات حاصل از شمارش آرا توسط کاربر نتایج قرائت آرای هر یک از نامزدها نیز وارد سیستم رایانه ای می گردد. درپایان نتایج کلی شمارش و قرائت آرای شعبه توسط رای انه ارای ه و طی صورتجلسه به امضای کاربر ، اعضای شعبه ، نماینده ، فرماندار و ناظر شعبه می‌رسد. الحاقی مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۱

سوم ـ با استفاده از سیستم رای انه در محل استقرار دستگاهها:

۱ ـ چنانچه با توافق وزارت کشور و هیات مرکزی نظارت مقرر شده باشد که کار قرائت و شمارش آرا با سیستم رایانه ای انجام شود اعضای شعبه پس از انقضای مدت اخذ رای و حصول اطمینان از اینکه کلیه مراجعه کنندگان رای خود را در صندوقهای رای انداخته‌اند و دیگر کسی برای رای دادن در محل شعبه حضور ندارند با حضور نماینده فرماندار و ناظر ، هیات نظارت کار شمارش آرا را به شرح زیر انجام می‌دهند:

۲ ـ ابتدا رییس یا نایب رییس شعبه اخذ رای با همکاری یکی از منشی‌ها لاک و مهر صندوق اخذ رای را باز و تعداد برگهای داخل صندوق را بدون اینکه قرائت شود شمارش می کنند و پس ازتطبیق تعداد آنها با تعداد برگهای تعرفه به یکی از دو حالت زیر عمل می‌نمایند:

۱/۲ ـ چنانچه تعداد اوراق رای داخل صندوق بیشتر از تعداد تعرفه‌ها باشد بر اساس بند (ج) ماده ۲۰ قانون ، به تعداد اضافتی ابتدا از اوراق غیرچاپی و متفرقه و سپس از مجموع برگهای رای ، بدون‌اینکه خوانده شود بر می‌دارند و جمله (باطل شد) را در پشت آن قید و تعداد آن را در پایان ضمیمه‌صورتجلسه می‌نمایند.

۲/۲ـ در صورتی که تعداد اوراق رای صندوق مساوی یا کمتر از تعداد تعرفه‌ها باشد اقدام‌خاصی صورت نمی گیرد و مراتب در صورت جلسه درج می‌شود.

۳ ـ پس از اینکه شمارش آرا به ترتیب یاد شده انجام شد ، قرائت آرا با رعایت مواد (۱۹) ، (۲۰) ، (۲۱) ، (۲۲) و (۲۳) قانون و بندها و تبصره‌های ذیل آنها انجام خواهد شد.

۴ ـ چنانچه امکانات رایانه ای در محل شعبه فراهم نباشد ، اعضای شعبه ثبت نام واخذ رای موظفند همراه با نماینده فرماندار ، بخشدار ، ناظر شعبه و مأمورین محافظ صندوق ، صندوق یاصندوقهای محتوی تعرفه و آرا را برای قرائت و شمارش آرا به محل استقرار سیستم رایانه ای که ازقبل مشخص شده است حمل نمایند. در صورت عدم امکان حضور تمامی اعضای شعبه ،

حضوررییس یا نایب رییس آن الزامی است

۵ ـ پس از رسیدن مسولان شعبه و صندوق اخذ رای به محل استقرار سیستم رایانه ای ، صندوق اخذ رای باز و از آرای ریخته شده در آن که قبلاـ آرای باطله مأخوذه و باطله غیرمأخوذه از آنها جداشده است علاوه بر ورود اطلاعات حاصل از شمارش آرا توسط کاربر نتایج قرائت آرای هر یک ازنامزدها نیز وارد سیستم رایانه ای می گردد و در پایان نتایج کلی شمارش و قرائت آرای شعبه توسطرای انه ارای ه و طی صورت جلسه‌ای به امضای کاربر ، اعضای شعبه ، نماینده فرماندار و ناظر شعبه‌می‌رسد.)

و ـ مرحله تنظیم صورتجلسه

پس از خاتمه شمارش و قرائت آرا ، صورتجلسه اخذ رای شعبه در پنج نسخه تنظیم و سپس‌تعداد رای هریک از نامزدها در صورتجلسه قید می‌شود. پس از انجام این کار ، صورتجلسه به امضای‌نماینده فرماندار و اعضای شعبه اخذ رای و نماینده هیات نظارت می‌رسد و بلافاصله کلیه اوراق ومدارک انتخاباتی و یک نسخه از صورتجلسه تنظیمی داخل صندوق رای قرار داده می‌شوند و پس ازلاک و مهر شدن صندوق یا صندوقها ، اعضای شعبه اخذ رای به اتفاق نماینده فرماندار و به همراه‌نماینده هیات نظارت و مأموران محافظ صندوق ، صندوق یا صندوقهای رای را همراه با یک نسخه‌از صورتجلسه نتایج آرای شعبه و سایر مدارک رسما تحویل هیات اجرای ی می‌دهند. از سه نسخه‌باقی مانده صورتجلسه نتایج آرا ، یک نسخه تحویل نماینده هیات نظارت ، یک نسخه تحویل‌نماینده فرماندار و یک نسخه نیز تحویل رییس شعبه می‌شود.

اگر در روز اخذ رای مسایل و مشکلاتی پدید آید باید در قسمت انتهای صورتجلسه نوشته شودو به امضای اعضای شعبه ، نماینده فرماندار و نماینده هیات نظارت شهرستان برسد.

ماده ۶۷ مکرر ـ هرگاه بعضی از شعب ثبت نام واخذ رای به علل مختلف از عهده قرائت آرا وتکمیل صورت جلسه برنیایند هیات های اجرای ی می‌توانند مستقیما یا با تعیین افراد جدید نسبت به‌شمارش و قرائت آرا و تکمیل صورت جلسه شعبه مذکور اقدام نمایند. الحاقی مورخ ۲۷/۱۱/۱۳۸۱

ماده ۶۸ ـ هیات اجرای ی پس از دریافت صندوق یا صندوقهای محتوی آرا و مدارک وصورتجلسات شعب ثبت نام و اخذ رای حوزه انتخابیه ، در حضور اعضای هیات نظارت شهرستان‌نسبت به تنظیم صورتجلسه نتیجه اخذ رای در حوزه انتخابیه اقدام می‌نماید و یک نسخه ازصورتجلسه را برای انتشار آگهی نتیجه انتخابات به فرماندار تحویل می‌دهد.

ماده ۶۹ ـ فرماندار موظف است بلافاصله پس از دریافت صورتجلسه نتیجه اخذ رای از هیات اجرای ی شهرستان نسبت به تنظیم آگهی نتیجه انتخابات و انتشار آن در حوزه انتخابیه اقدام نماید.

فصل هفتم بررسی شکایات (ماده ۷۰ تا ۷۶)

ماده ۷۰ ـ به استناد ماده (۵۲) قانون ، هیات‌های اجرای ی موظفند از تاریخ اعلام نهایی صلاحیت‌داوطلبان تا دو روز پس از اعلام نتیجه اخذ رای انتخابات ، شکایات واصله را بپذیرند و ظرف پنج‌روز به آنها رسیدگی نمایند. بنابرای ن چنانچه در مهلت یاد شده شکایتی از حوزه انتخابیه به هیات اجرای ی شهرستان واصل شود ، هیات مذکور موظف است حداکثر ظرف پنج روز پس از وصول هرشکایت در جلسه مشترک با هیات نظارت شهرستان به آن رسیدگی و مراتب را صورتجلسه نمایند.

تبصره ۱ ـ شکایاتی قابل طرح و بررسی می‌باشد که نام و خانوادگی ، نام پدر ، آدرس محل کاریا سکونت شاکی که هویت وی را آشکار می‌نماید ، دارا باشند.

تبصره ۲ ـ هیات اجرای ی پس از پایان مهلت دریافت و رسیدگی به شکایات ، چنانچه هیچ‌گونه‌شکایتی از انتخابات دریافت ننموده باشد ، مراتب عدم وصول شکایت را نیز صورتجلسه می‌نماید.

ماده ۷۱ ـ هیات اجرای ی موظف است پس از اتمام مهلت رسیدگی به شکایت ، بلافاصله باتوجه به شکایات دریافتی و بررسی کلی چگونگی برگزاری انتخابات ، نظریه خود را در موردچگونگی برگزاری و پیشنهاد تایید یا ابطال انتخابات حوزه انتخابیه را طی صورت‌جلسه‌ای به هیات‌نظارت شهرستان اعلام نماید.

تبصره ۱ ـ چنانچه بررسی شکایات منجر به ابطال آرای شعبه یا شعبی از حوزه انتخابیه شودکه در سرنوشت انتخابات موثر باشد ، هیات اجرای ی شهرستان موظف است آرای باطل شده را درنتایج قبلی دخالت داده و نتیجه جدید به دست آمده از آن را در صورتجلسه مذکور منظور نماید.

تبصره ۲ ـ پیشنهاد ابطال کل انتخابات یا آرای شعبه یا تعدادی از شعب می‌یابد مستدل وبراساس مواد قانون باشد.

ماده ۷۲ ـ هیات نظارت شهرستان موظف است حداکثر ظرف پنج روز پس از وصول نظریه وپیشنهاد هیات اجرای ی شهرستان ، در خصوص برگزاری انتخابات ، به شرح زیر اقدام نماید:

الف ـ چنانچه نظر بر تایید صحت برگزاری انتخابات داشته باشد مراتب را صورت جلسه و یک‌نسخه آن را برای اقدام بعدی به فرمانداری و یک نسخه را برای اطلاع ، به هیات نظارت استان ارسال‌می‌نماید.

ب ـ چنانچه نظر بر ابطال کل انتخابات حوزه انتخابیه و یا ابطال یک یا چند شعبه که درسرنوشت انتخابات موثر است ، داشته باشد ، پیشنهاد ابطال را طی صورت جلسه‌ای همراه با دلایل ومدارک مستند برای اخذ تصمیم و اقدام بعدی به هیات نظارت استان و یک نسخه را برای اطلاع ، به‌فرمانداری ارسال می‌نماید.

تبصره ـ از این مرحله به بعد با توجه به دو وضعیت (الف و (ب ، اقدامات در دو مسیرجداگانه ولی به صورت موازی و هم زمان ادامه خواهد یافت

ماده ۷۳ ـ اقدامات مربوط به وضعیت (الف

۱ ـ فرماندار موظف است پس از وصول صورت جلسه هیات نظارت شهرستان مبنی بر تاییدصحت برگزاری انتخابات ، مراتب را از طریق انتشار آگهی ، به آگاهی اهالی حوزه انتخابیه برساند ویک نسخه از آگهی منتشر شده را برای هیات نظارت استان ارسال نماید.

۲ ـ به استناد ماده (۵۶) قانون چنانچه کسی به تایید صحت برگزاری انتخابات معترض باشدحداکثر ظرف مدت دو روز از انتشار آگهی می‌تواند شکایت خود را به هیات نظارت استان اعلام‌نماید.

۳ ـ هیات نظارت استان موظف است حداکثر ظرف (۱۵) روز از وصول شکایت معترضان ، براساس ماده (۵۶) و با رعایت ماده (۵۸) قانون نتیجه قطعی و نهایی انتخابات حوزه انتخابیه را به‌فرماندار مربوط اعلام نماید. چنانچه در پایان مهلت دریافت شکایات ، هیات نظارت استان شکایتی‌دریافت نکرد موظف است بلافاصله مراتب عدم وصول شکایت را هم برای اقدام بعدی به فرماندار‌اعلام نماید.

۴ ـ فرماندار موظف است نظر قطعی و نهایی هیات نظارت استان در خصوص تایید یا عدم‌تایید صحت برگزاری انتخابات را از طریق انتشار آگهی ، به آگاهی اهالی حوزه انتخابیه برساند.

ماده ۷۴ ـ اقدامات مربوط به وضعیت (ب

۱ ـ هیات نظارت استان موظف است حداکثر ظرف پنج روز از وصول صورت جلسه هیات‌نظارت شهرستان مبنی بر پیشنهاد ابطال کل انتخابات و یا ابطال یک یا چند شعبه موثر در سرنوشتانتخابات ، موضوع را بررسی و نتیجه را صورت جلسه نماید. چنانچه نتیجه بررسیها حاکی از تاییدصحت برگزاری انتخابات با همان نتیجه اعلام شده قبلی باشد ، مراتب را بلافاصله از طریق هیات‌نظارت شهرستان به فرماندار اعلام می‌نماید. در غیر این‌صورت چنانچه نظر بر ابطال و یا تغییرسرنوشت انتخابات باشد ، صورت جلسه

تنظیمی را به منظور اظهارنظر نهایی به هیات مرکزی‌نظارت ارسال می‌دارد.

۲ ـ فرمانـدار موظف است پس از وصول نظریه هیات نظارت اسـتان مبنی بر تاییـد صـحت‌برگزاری انتخابات که نتیجه قطعی و نهایی انتخابات محسوب می‌شود ، مراتب را از طریق انتشارآگهی به آگاهی اهالی حوزه انتخابیه برساند.

۳ ـ هیات مرکزی نظارت حداکثر ظرف پنج روز از وصول نظریه هیات نظارت استان درخصوص ابطال انتخابات و یا تغییر سرنوشت آن ، نظر قطعی و نهایی خود را طی صورت جلسه‌ای‌به هیات نظارت استان اعلام می‌نماید.

۴ ـ هیـات نظـارت اسـتان موظف است بلافاصـله پس از وصول صورت جلسه نظریه هیـات‌مرکزی نظارت ، مراتب را از طریق هیات نظارت شهرستان به فرماندار اعلام نماید.

۵ ـ فرمانـدار موظف است پس از وصول صورت جلسه نظریه هیـات مرکزی نظارت ، نتیجه‌قطعی و نهایی انتخابات را از طریق انتشار آگهی ، به آگاهی اهالی حوزه انتخابیه برساند.

ماده ۷۵ ـ هیـات نظارت شهرسـتان و اسـتان موظفنـد در کلیه اقـدامات خود همواره ماده (۵۹)قانون را در نظر داشـته باشـند و آن را رعایت نمایند.

ماده ۷۶ ـ فرمانـدار موظف است پس از انتشـار آگهی نتیجه قطعی و نهـایی انتخابات حوزه‌هایانتخابیه ، یک نسـخه از هریک از این آگهی‌ها را به ستاد انتخابات استانداری و یک نسخه را نیز به ستادانتخابات کشور ارسال نماید.

فصل هشتم صدور کارت عضویت اعضا و امحای اوراق انتخاباتی (ماده ۷۷ تا ۷۹

ماده ۷۷ ـ کارت عضویت اعضای شوراها با امضای فرماندار و مهر فرمانداری صادر می‌شود.

تبصره ـ کارت عضویت فقط برای اعضای اصلی شورا صادر می‌شود.

ماده ۷۸ ـ فرماندار موظف است پس از وصول دسـتور امحای آرا و اوراق انتخابات شوراها ازسـتاد انتخابات کشور ، حتی الامکان با حضور اعضـای هیات‌هـای اجرای ی و نظـارت ، نسبت به امحایـاوراق تعرفه و برگهای رای مصـرف شـده حوزه انتخابیه و نظارت ، نسـبت به امحـای اوراق تعرفه وبرگهـای رای مصـرف شـده حوزه انتخـابیه در صورتی که کـارت عضویت اعضـای آن صـادر شـده باشدبه‌نحو مقتضی اقدام و مراتب را صورتجلسه و نتیجه را به ستاد انتخابات کشور و ستاد انتخاباتاستانداری اعلام نماید.

ماده ۷۹ ـ دستورالعمل اجرای ی و فرمهای مربوط به این آیین نامه پس از تصویب وزیر کشورقابل اجرا می‌باشد.

این متن جانشین تصویبنامه شماره ۱۲۱۱۴۴/ ت ۱۷۱۷۹ ه مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۷۵ می‌شود و ازتاریخ تصویب لازم‌الاجرا است

معاون اول رییس جمهور ـ محمدرضا عارف

آیین‌نامه اجرایی تشکیلات ، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی بخش – مصوب ۱۱/۱/۱۳۷۸ هیات وزی

هیـات وزیران در جلسه مـورخ ۱۱/۱/۱۳۷۸ بنـا به پیشـنهاد وزارت کشور و به اسـتناد مـاده ۹۴قـانون تشـکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب۱/۳/۱۳۷۵ آیین نامه اجرایی تشکیلات ، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی بخش را به‌شرح زیر تصویب نمود:

ماده ۱ ـ در این آیین نـامه برای رعـایت اختصـار به جـای عبارت (قانون تشـکیلات ، وظایف وانتخابات شوراهای اسـلامی کشور و انتخاب شـهرداران مصوب ۱/۳/۱۳۷۵) عبـارت (قـانون شوراهای اسـلامی کشور) و بجای عناوین (شوراهای اسـلامی بخش) و (حوزه انتخابیه شورای اسلامی بخش) به ترتیب کلمه‌های (شورا) و (بخش) استفاده می‌شود.

ماده ۲ ـ اعضـای شـورا موظفنـد ظرف مـدت یـک هفته پس از انتخابـات از سـوی اعضـای شورای اسـلامی روسـتای متبوع خود در

تاریخی که بخشدار به طور کتبی اعلام می‌نماید به ریاست مسن‌ترین عضو و باحضور حداقل دو سوم نمایندگان منتخب شوراهای اسلامی روستایی و بخشدار تشکیل جلسه دهند و از بین خود هیات رییسه شورا را انتخاب نمایند.

ماده ۳ ـ سمت اعضا در شورا عبارت از رییس ، نایب رییس و حداقل یک منشی می‌باشد که‌برای مدت دو سال از سوی اعضا انتخاب می‌شوند.

ماده ۴ ـ سلب عضویت هر عضو شورای اسلامی بخش از شورای اسلامی روستای ذی ربط ، باعث سلب عضویت او از شورای اسلامی بخش نیز خواهد شد.

ماده ۵ ـ فرد یا افرادی که از عضویت شورا خارج می‌شوند ، موظفند حداکثر ظرف مدت یک هفته پس از قطعیت خروج از شورا ، کارت عضویت خودرا تحویل بخشداری ذی ربط نمایند و رسید دریافت دارند.

ماده ۶ ـ مهر شورا حداکثر ظرف مدت یک هفته پس از شروع به کار رسمی شورا ، توسطبخشدار تحویل رییس شورا می‌شود.

ماده ۷ ـ اعضای شورا ، حق تفویض اختیارات خود به سایرین ، اعم از عضو و غیرعضو راندارند.

ماده ۸ ـ رییس شورا مانند سایر اعضا دارای یک حق رای می‌باشد و وظایف او عبارت استاز مسئولیت امور اداری و مالی شورا ، تنظیم بودجه ، تعیین زمان و اداره جلسات عادی ، فوق العاده‌شورا و در صورت لزوم دعوت از اعضا جهت شرکت در جلسات ، تقسیم کار بین اعضا برای پیگیری‌مصوبات ، دفاع از حقوق و منافع شورا در مقابل غیر و اقامه دعوی ، درخواست گزارش کار از اعضا ، امضا و مهر کردن اسناد و مکاتبات شورا ، ایجادهماهنگی با شوراهای اسلامی روستایی حوزه بخش‌و ارتباط بین شورا با دهداری ، بخشداری و سایر دستگاههای اجرایی می‌باشد.

تبصره ـ در صورت عدم حضور رییس شورا ، وظایف او را نایب رییس انجام می‌دهد.

ماده ۹ ـ وظایف منشی و یا منشیان شورا عبارت ازتهیه و تدوین صورت جلسات ، تهیه متن‌نامه‌ها ، ثبت و شماره گذاری آنها ، تهیه گزارش از عملکرد شورا و حفظ و نگهداری دفاتر و صورت‌جلسات در محل شورا ، انجام امور خزانه داری شورا از قبیل مسئولیت حسابداری شورا ، همکاری با رییس شورا در تنظیم بودجه و اصلاح یا متمم آن ، تنظیم صورت‌های مالی شورا ، ثبت و ضبط فهرست کلیه اموال و دارایی‌های شورا ، حسابرسی اولیه ازفعالیت‌های مالی شورا از قبیل درآمدها ، هزینه‌ها و موجودی در پایان هر سال مالی بر طبق فرم‌های دریافتی می‌باشد.

تبصره ـ در صورت غیبت منشی یا منشیان شورا ، وظایف آنان از سوی نایب رییس شوراانجام می‌شود.

ماده ۱۰ ـ جلسات شورا با حضور حداقل ۴ عضو تشکیل می‌شود و تصمیمات آن حداقل با ۳رای موافق ، معتبر می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ تشکیل جلسات و همچنین حفظ و نگهداری دفاتر ، اسناد و مدارک و اموال شورا باید در مکان ثابت و مناسب و با هماهنگی شورای بخش تعیین شود.

ماده ۱۲ ـ جلسات شورا به طور مستمر ماهی دوبار تشکیل می‌شود و در صورت نیاز ، جلسات فوق العاده و اضطراری شورا با پیشنهاد فرماندار ، بخشدار ، رییس شورا و یا سه نفر از اعضا ، تشکیل می‌گردد.

ماده ۱۳ ـ هرگاه شورا اطلاع ویا نظر خواهی از شوراهای اسلامی روستایی را در زمینه موضوع یا موضوعاتی ضروری تشخیص دهد می‌تواند تواند اقدام به تشکیل جلسه عمومی نماید.

ماده ۱۴ ـ شورا با رعایت مصالح نظام و تایید بخشداری ذی‌ربط می‌تواند فعالیت‌های سالانه و همچنین برنامه‌های آتی شورا که جنبه عمومی دارد با وسایل ممکن به اطلاع اهالی روستاها برساند.

ماده ۱۵ ـ موضوع یا موضوعات مختلف قابل طرح در شورا با تشخیص رییس ، درخواست هریک از اعضا و یا تقاضای کتبی فرماندار و یا بخشدار ذی‌ربط و یا سایر دستگاههای دولتی وظیفه مند در بخش و روستا در دستور کار شورا قرار می گیرد.

ماده ۱۶ ـ صورتجلسات شورا بایـد به گونه‌ای تنظیم شود که در آن تاریـخ و دسـتور کار هر جلسه ، اسامی اعضای حاضـر و غایب ، آرای مثبت و منفی اعضـا به هر یـک از موضوعـات مـورد بحث ، اسـامی مـدعوین و حاضـرین به همراه ریوس مطالب مطروحه در جلسه و تمامی مصوبات امده باشد.

تبصره ۱ ـ کلیه اعضای حاضر شورا باید ذیل صورتجلسات شورا را امضا و یا مهر نمایند.

تبصره ۲ ـ مدعوین حاضر ، در صورت تشخیص شورا می‌توانند ذیل صورتجلسات را امضا ، انگشت و یا مهر نمایند.

ماده ۱۷ ـ شـورا موظـف است در پایـان هر جلسه نسـخه‌ای از کلیه مصوبـات خود در آن جلسه و درصورت نیـاز به پیوست سوابق و مطالب مفید دیگر را ، جهت اطلاع بخشداری ذیربط ارسال دارد.نسخه‌ای از مصوبات که مربوط به دستگاه‌های دیگر است را به آن دستگاه ارسال نماید.

ماده ۱۸ ـ شورا موظف است در پایان نیمه دوم فروردین هر سال گزارش کار سالانه خود را طبق‌فرم‌های دریافتی در دو نسخه تنظیم و نسخه اصلی را جهت اطلاع بخشداری محل و نسخه دوم را به‌عنوان سابقه در بایگانی شورا ثبت و نگهداری نماید.

ماده ۱۹ ـ تمامی مکاتبات شوراها باید طبق فرم‌های دریافتی دارای تاریخ ، شـماره ثبت در دفترشورا ، نام کل گیرنده و موضوع نامه باشد و حداقل در سه نسخه تنظیم شود و نسخه اول برای اداره یاسازمان مورد نظر و نسخه دوم جهت بخشداری محل ارسال و نسخه سوم به عنوان سابقه دربایگانی شورانگهداری شود.

ماده ۲۰ ـ تمـامی مکاتبـات شورا بایـد در سـربرگ رسـمی و ممهور به مهر شورا و امضـای رییس ودر صورت غیبت او نایب رییس شورا باشد.

ماده ۲۱ ـ شورای می‌تواند با مسـئولین اجرایی تا سطح شهرستان مستقیما مکاتبه نماید و درصورت نیاز به مکاتبه با مسئولین بالاتر از طریق فرمانداری محل اقدام نماید.

ماده ۲۲ ـ شورا باید دارای دفاتر مجزایی جهت ثبت صورت جلسات و حضور و غیاب اعضا در جلسات و نامه‌های دریافتی و ارسالی ، طبق دستورالعمل‌های مربوطه باشد.

ماده ۲۳ ـ مصوبـات شورا پس از ۱۰ روز از تاریـخ ابلاغ قابل اجرا است مگر آنکه در ظرف مـدت‌مزبور مسـئولان اجرایی مربوط به مصوبـات اعتراض نماینـد که در این صورت بـا رعـایت مـاده ۸۰قـانون شوراهـای اسـلامی کشور عمل خواهـد شـد. نظر هیات حل اختلاـف اسـتان مبنی بر تاییـد یـا ردمصوبه قطعی لازم‌الاـجرا است چنـانچه هیـات حـل اختلاـف اسـتان ظرف ۱۵ روز نظر خـود را اعلام‌ننماید ، مصوبه لازم‌الاجرا می‌گردد.

ماده ۲۴ ـ در صورت نیاز به حضور بخشـدار و یا دهـداران مربوطه در جلسات ، شورا می‌توانـدطی دعوتنامه کتبی و یا تعیین زمان و دسـتور کار جلسه از او جهت شـرکت در جلسه ، دعوت به عمل‌آورد و بخشدارو یا هر یک از دهداران موظف به شرکت در جلسه مزبور می‌باشند.

تبصـره ـ در صورت خودداری بخشدار و هر یک از دهداران از شـرکت در جلسه ، بدون عذرموجه ، شورا می‌تواند طی درخواست کتبی از مقام بالاتر تقاضای تـذکر به بخشدار و یا دهدار رابنماید و در صورت تکرار مجدد درخواست توبیخ وی را از مقام ذی‌ربط بنماید.

ماده ۲۵ ـ در صورت درخواست کتبی فرماندار و یا بخشدار ذی‌ربط از شورا ، مبنی بر برای‌تشـکیل جلسه ، شامل زمان ، دستور کار و ضرورت تشکیل جلسه ، شورا موظف به برگزاری جلسه‌فوق العاده می‌باشد.

ماده ۲۶ ـ شورا در صورت نیاز و با مسـئولیت خود می‌تواند به منظور مشورت در زمینه‌موضوع یا موضوعاتی که در دستور کار خود قرار داده است ، از نماینده دستگاههای دولتی ذی‌ربط ویا شخص و یا اشخاص غیر عضو دعوت به همکاری نماید.

ماده ۲۷ ـ شورا می‌تواند در ارتباط با وظایف خود ، اطلاعات مورد نیاز را از دستگاهها ، ادارات وسازمان‌های دولتی ، درخواست نماید و آن ادارات و سازمان‌ها موظف به همکاری می‌باشند.

ماده ۲۸ ـ شورا موظف است یک ماه قبل از انقضای مدت قانونی خود ، صورتی از کلیه‌فعالیت‌ها ، طرحها و برنامه‌هایی که در طول دوره فعالیت قانونی به اجرا گذارده است و یا در دستاجرا دارد در دو نسخه تهیه و نسخه اول را برای بخشداری ذی‌ربط ارسال و نسخه آخر را برای ثبت درسوابق شورا نگهداری نماید.

ماده ۲۹ ـ در صورتی که هر یک از اعضا ، بنا به دلایلی از عضویت شورا خارج شود ، شوراموظف است در اولین جلسه پس از قطعیت یافتن خروج آن عضو ، مراتب را کتبا به بخشداری محل گزارش دهد تا بخشداری از اعضای علی البدل با احتساب آرا آنان دعوت به شرکت در جلسات و طی‌مراحل مورد نیاز مانند صدور کارت شناسایی و اطلاع از سمت عضو جدید در شورا بنماید.

تبصره ـ در صورتی که عضو خارج شده از شورا رییس و یا نایب رییس آن باشد ، شورا باید درجلسه‌ای با هماهنگی بخشدار و با حضور وی ، رییس یا نایب رییس را برای مدت باقی مانده هیات‌رییس انتخاب نماید.

ماده ۳۰ ـ هرگاه عضوی بیش از ۶ جلسه متوالی و دوازده جلسه غیرمتوالی در طول یک سال‌بدون داشتن عذر موجه (به تشخیص شورا) در جلسات شورا شرکت نکند موضوع برای سلب‌عضویت وی به هیات حل اختلاف استان ، موضوع ماده ۸۲ قانون ارجاع می‌شود.

ماده ۳۱ ـ هرگونه فعالیت مالی توسط شورا و برداشت از حساب‌های آن باید قبلا به تصویب‌شورا رسیده باشد.

ماده ۳۲ ـ شورا می‌تواند در صورت تمایل اهالی و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی وموسسات دولتی و غیردولتی به پرداخت کمک بلاعوض ، برای اجرای برنامه‌ها و طرح‌های شورا ، این کمک را از طریق واریز به حساب‌های افتتاح یافته ، دریافت نماید.

تبصره ـ کمک‌های غیرنقدی می‌باید از سوی اهالی به حساب‌های تعیین شده واریز وکمک‌های غیرنقدی در زمره اموال دراختیار شورا و یا سایر مصارف منظور شده در بدو دریافت ثبت‌شود.

ماده ۳۳ ـ تمامی درآمدهای شورا ، اعم از کمک‌های بلاعوض مردم ، عوارض دریافتی از اهالی ، در صورت تخصیص کمک‌های دولتی برای اجرای برنامه‌های عمرانی و سایر ردیف‌های دریافتی ، باید بر طبق برنامه‌هایی که قبلاـ به صورت بودجه سالانه و در قالب طرح‌های عمرانی و یا مصارف‌جاری به تصویب شورا رسیده است و با با رعایت قوانین و مقررات مربوط به مصرف عمران وآبادانی روستاهای بخش برسد.

تبصره ـ در صورت نیاز به اجرای برنامه جدید در طی ایام سال و پس از تصویب بودجه‌سالانه ، شورا می‌تواند به صورت الحاق به بودجه سالانه ، آن برنامه را تنظیم و اجرا نماید.

ماده ۳۴ ـ شورا موظف است به منظور حفظ و نگهداری کلیه وجوه دریافتی و درآمدهایی که درطول هر دوره فعالیت قانونی تحصیل می‌نماید ، حسابی را در نزد یکی از شعب بانک‌های کشور درمرکز بخش به نام شورا افتتاح نماید و تمامی وجوه نقد را به محض وصول به آن حساب واریزنماید.

ماده ۳۵ ـ هرگونه برداشت از حساب موجودی و اعتبارات شورا ، باید در قالب بودجه سالانه وطرح‌ها و مخارجی که قبلا به تصویب شورا رسیده است و با امضای رییس و منشی شورا و مهرشورا صورت گیرد.

ماده ۳۶ ـ شورا مکلف است کلیه فعالیت‌های مالی خود اعم از درآمد ، مخارج و مانده حساب‌هارا به طور نوبه‌ای و بر طبق فرم‌های دریافتی به اطلاع بخشداری و شوراهای اسلامی روستاهای‌مربوطه برساند.

ماده ۳۷ ـ شورا باید در پایان هر سال مالی ، ترازنامه مالی خود را طبق فرم‌های ارسالی از وزارت‌کشور جهت اطلاع عموم اهالی به طریق ممکن انتشار دهد.

ماده ۳۸ ـ شورا موظف است در پایان هر سال شمسی و با توجه به برنامه‌های چهارده ساله‌دوره خود و برآورد عواید و درآمدهای سال آتی ، بودجه جاری وعمرانی شورا برای سال آینده را دردو نسخه تنظیم نماید و پانزدهم اسفند همان سال نسخه اصلی را برای بخشداری و رونوشت آن رابرای شوراهای اسلامی و روستاهای مربوطه ارسال و نسخه دوم را به عنوان سابقه در دفاتر شورابایگانی نماید.

تبصره ـ بخشدار مربوطه می‌تواند نظرات اصلاحی و تکمیلی خود را حداکثر تا یک هفته پس‌از دریافت به شورا اعلام نماید ، تا در صورت تجدیدنظر ، آن را در شورا مطرح و پس از تصویب به‌صورت متمم بودجه در متن آن بگنجاند.

ماده ۳۹ ـ تمامی اموال شورا ، اعم از منقول و غیرمنقول ، تحویل شورا می‌باشد و اعضای شورادر مقابل حفظ و نگهداری آن مسئول می‌باشند.

ماده ۴۰ ـ خرید یا فروش کلیه اموال منقول ، غیرمنقول ، اجاره مکان‌های لازم برای شورا و یاکرایه دادن اماکن متعلق به شورا ، با تصویب دو سوم کل اعضا و رعایت ضوابط قانونی قابل اجرامی‌باشد.

تبصره ـ عواید حاصل از فروش و اجاره دارایی‌های شورا باید از طریق حساب بانکی شوراصورت گیرد.

ماده ۴۱ ـ آن دسته از کارکنان دولت یا موسسات عمومی غیردولتی که به عضویت شورا درآمده‌و به خدمت‌تمام وقت یا پاره وقت آنان نیاز باشد ، می‌توانند به عنوان مامور به خدمت در شوراهاانجام وظیفه نمایند. مدت عضویت جزو سنوات خدمتی آنان محسوب می‌شود و حقوق مزایایانان برابر آخرین حکم استخدامی (یا برابر آنچه که شورا در بودجه مصوب خود مقرر می‌نماید) ازبودجه شورا پرداخت می‌شود.

دستگاه‌های اجرایی موظفند حسب درخواست استاندار ذی‌ربط نسبت به صدور حکم مأموریت‌تمام وقت یا پاره وقت اعضای شورا اقدام نمایند. دستورالعمل نحوه صدور حکم مأموریت پاره‌وقت اعضای شوراها توسط دبیرکل سازمان امور اداری و استخدامی کشور ابلاغ خواهد شد.

ماده ۴۲ ـ شورا باید در پایان دوره انتخابیه خود ، صورت کاملی از کلیه اموال و دارایی‌های شوراتنظیم و در اولین روز شروع به کار رسمی دوره جدید ، آن را به اعضای جدید طبق صورت مذکورتحویل نماید و نسخه‌ای از آن را برای بخشدار محل ارسال کند.

ماده ۴۳ ـ به منظور اجرای مطلوب وهماهنگ قانون شوراهای اسلامی در بخش‌ها ، وزارت‌کشور ، مسئول آموزش‌های لازم برای اعضای شوراها و نیز مجریان این قانون بوده و نیز موظف‌است آیین نامه های اجرایی مورد نیاز را تهیه و پس از تصویب هیات وزیران برای اجرا ابلاغ نماید.

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی روستا و بخش – مصوب ۱۶ ۴ ۸۱

فصل اول کلیات (ماده ۱ تا ۱۹)

ماده ۱ ـ در این آیین نامه عنوان (قانون تشکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشورو انتخابات شهرداران ـ مصوب ۱۳۷۵ ـ) به اختصار (قانون) نامیده می‌شود.

ماده ۲ ـ مقصود از عبارت (شورا) در این آیین نامه ، شوراهای اسلامی (روستا و بخش) می‌باشد.

ماده ۳ ـ تاریخ شروع دوره هر شورا ، موضوع ماده (۳) قانون ، تاریخ تشکیل اولین جلسه رسمی‌همان شورا موضوع ماده (۱۶) قانون خواهد بود.

تبصره ـ چنانچه به استناد ماده (۳۱) قـانون ، انتخابات میان دوره‌ای برگزار شود فعالیت شورای‌تشکیل شورای باقیمانـده همان دوره خواهد بود.

ماده ۴ ـ تعداد اعضای علی البدل شوراها ، موضوع ماده (۸) قانون ، به شرح زیر تعیین می‌شود:

۱ ـ شوراهای دارای ۳ نفر عضو اصلی ، ۲ نفر.

۲ ـ شوراهای دارای ۵ نفر عضو اصلی ، ۳ نفر.

ماده ۵ ـ هریک از روستاها و بخشهای موضوع ماده (۱۲) قانون به عنوان یک حوزه انتخابیه‌محسوب می‌شود.

ماده ۶ ـ در صورتی که انتخابـات چنـد حوزه انتخابیه موضوع ماده (۵) این آیین نـامه به طور همزمـان برگزار شود ، به منظور حفظ استقلال انتخابات هر حوزه ، کلیه اقدامات از قبیل صدور آگهی‌ها و تنظیم صورتجلسه ها برای هریک از حوزه‌ها به صورت مستقل انجام و سوابق انتخاباتی هر حوزه جداگانه نگهداری می‌شود.

ماده ۷ ـ اخذ رای در یکی از روزهای تعطیل رسمی انجام خواهد شد و مدت زمان آن حداقل‌هشت ساعت خواهد بود.

تبصره ـ مدت زمان اخذ رای با تصویب و موافقت مشترک هیات‌های اجرایی و نظارت‌بخش ، قابل تمدید می‌باشد.

ماده ۸ ـ بخشـدار موظف است در اجرای ماده (۱۶) قانون ، ظرف یک هفته پس از تایید نهایی‌صـحت انتخابات و قطعی شدن نتیجه آن ، از اعضای شورا دعوت نمایـد تا در اولین جلسه رسـمی شورا که به ریاست مسن‌ترین عضو تشکیل می‌شود ، نسبت به انتخاب هیات رییسه شورا اقدام‌نمایند.

ماده ۹ ـ دهـدار در تمام مراحل برگزاری انتخابات زیر نظر بخشـدار ممنوع و به عنوان نماینده‌رسـمی وی مجری برنامه‌های انتخابات در حوزه مأموریت خود می‌باشد.

ماده ۱۰ ـ در صـورت اجرای مـاده (۶۹) قـانون مبنی بر خروج عضـو یـا اعضـایی از شورا ، رییس یانـایب رییس شورا موظف اسـت بلافاصله مراتب را به طور کتبی به اطلاع بخشدار برساند.

ماده ۱۱ ـ بخشـدار موظـف است بلافاصـله پس از وصـول نـامه شورا مبنی بر خروج اعضـا ازشورا ، از اعضـای علی البـدل به ترتیب بیشترین رای برای جایگزینی اعضای خارج شده دعوت به‌عمل آورد و مراتب را به شورای مربوط اعلام نماید.

ماده ۱۲ ـ در اجرای ماده (۱۴) و (۳۰) قانون و با رعایت تبصره ذیل آن ، چنانچه فردی درانتخابات بیش از یک شورا ثبت‌نام نمود و یـا احتمالاـ عضـویت یـافت به دسـتور وزارت کشور نـام ویـاز لیست داوطلبی و یـا عضویت شورا حـذف می‌شود. این قبیـل افراد از عضویت در کلیه شوراها به‌مدت چهار سال محروم خواهند بود.

ماده ۱۳ ـ برای انتخـاب اعضای علی البـدل شوراها نیازی به برگ رای یا اخـذ رای مجزا و یامشـخص نمودن اعضای علی البـدل در برگ رای نیست ، بلکه در پایان رای‌گیری و قرایت و شـمارش آرا ، دارندگان رای به ترتیب بیشترین رای به دست آمده و به تعداد موردنیاز به عضویت اصـلی و یا علی البدل شوراها درمیایند. بنابراین رای‌دهنده ، اسامی نامزدهای موردنظر خود را حداکثر به همان تعداد اعضای اصلی شورا در برگ رای درج می‌نماید.

ماده ۱۴ ـ هیات اجرایی مسئول اجرای تبصره ذیل ماده (۱۷) قانون می‌باشد.

تبصـره ـ نامزدهـای انتخابـاتی ذینفع در صورت تمایـل می‌تواننـد در جلسه قرعه‌کشـی شـرکت‌نمایند. تاریـخ و محل قرعه‌کشـی باید حداقل (۲۴) ساعت قبل توسط بخشدار به منتخبین ذیربط ابلاغ شود.

ماده ۱۵ ـ سرپرست بخشدار به جای بخشداری خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ در اجرای مـــاده (۴۱) قـانون ، نیروی انتظـامی در کلیـه مراحـل مکلـف بـه همکـاری بامجریـان انتخابـات است و حسـب درخواست استاندار ، فرماندار و بخشدار موظف است مأمورین وامکانات خود را در اختیار آنان قرار دهد.

ماده ۱۷ ـ در صورت توقف ، ابطال و یا انحلال شورا توسط مراجع قانونی مذکور در مواد (۵۷) ، (۸۱) و (۸۴) قانون ، مراجع مذکور موظفند بلافاصله مراتب توقف ، ابطال و یا انحلال شورا را به‌بخشدار مربوط اعلام نمایند. شروع مهلت (۲) ماهه برای تجدید انتخابات ، از زمان وصول اعلام‌توقف ، ابطال و یا انحلال خواهد بود.

ماده ۱۸ ـ بخشدار موظف است به محض اطلاع از توقف ، ابطال و یا انحلال شورا ، مراتب را به‌وزارت کشور اعلام نماید.

ماده ۱۹ ـ مجلس شورای اسلامی پیش از شروع انتخابات به استناد ماده (۵۳) قانون ، اعضای‌هیات مرکزی نظارت بر انتخابات را با ذکر سمت ایشان در هیات ، به وزارت کشور معرفی می‌نماید.

فصل دوم هیات اجرایی (ماده ۲۰ تا ۳۶)

ماده ۲۰ ـ بخشدار موظف است پس از وصول دستور شروع انتخابات ، براساس ماده (۳۳)قانون به منظور تشکیل هیات اجرایی بخش از سایر اعضای اداری هیات دعوت به عمل آورد.

ماده ۲۱ ـ بخشدار موظف است در اجرای تبصره ذیل ماده (۳۳) قانون ، به منظور تعیین معتمدین اصلی و علی البدل عضو هیات اجرایی بخش ، (۲۵) نفر از معتمدان اقشار مردم را انتخاب‌و به منظور تایید ، به‌طور کتبی به هیات نظارت بخش معرفی نماید.

ماده ۲۲ ـ هیات نظارت بخش موظف است حداکثر ظرف (۲) روز پس از وصول اسامی (۲۵)نفر معتمدان از بخشدار ، اظهارنظر کتبی خود را همراه با دلایل یا مدارک لازم به‌بخشدار اعلام نماید.

تبصره ـ چنانچه هیات نظارت بخش ، معتمدان پیشنهادی بخشدار را تایید ننماید ، بخشدارموظف است به همان تعداد متعمدان دیگری را به هیات نظارت معرفی نماید.

ماده ۲۳ ـ بخشدار موظف است پس از وصول نظریه کتبی هیات نظارت بخش ، بلافاصله از(۲۵) نفر معتمدان به‌طور کتبی دعوت به عمل آورد. مدعوین حداکثر ظرف (۲) روز از تاریخ دعوت تشکیل جلسه می‌دهند و پس از حضور حداقل دو سوم آنان (۱۷ نفر از ۲۵ نفر) در حضور هیات نظارت و اعضای اداری هیات اجرایی ، از بین خود (۶) نفر را به عنوان معتمدان اصلی و (۶) نفر را به عنوان معتمدان علی البدل هیات اجرایی بخش با رای مخفی و اکثریت نسبی آرا انتخاب و مراتب را صورت‌جلسه می‌نمایند.

ماده ۲۴ ـ بخشدار موظف است مراتب انتخاب معتمدین اصلی و علی البدل و تشکیل هیاتاجرایی را از طریق سلسله مراتب اداری به ستاد انتخابات کشور اعلام نماید.

ماده ۲۵ ـ مهلت تشکیل هیات اجرایی از زمان وصول دستور موضوع ماده حداکثر پنج روزمی‌باشد.

ماده ۲۶ ـ دو سوم اعضای هیات اجرایی برای رسمیت جلسات موضوع ماده (۳۶) قانون وتبصره (۱) ذیل آن ، (۷) نفر می‌باشد.

ماده ۲۷ ـ روسای هیات‌های اجرایی و نظارت موظفند با هماهنگی لازم ، فردی را که به‌طور همزمان در بیش از یک هیات ، اعم از اجرایی یا نظارت عضویت دارد ، در یک هیات ابقا و از سایر هیات ها حذف نمایند.

ماده ۲۸ ـ هیات اجرایی موظف است در اجرای مواد (۶۲) و (۶۵) قانون ، یک نسخه از کلیه‌صورت‌جلسه‌ها و آگهی‌های خود را به هیات نظارت بخش تحویل نماید.

ماده ۲۹ ـ هیات اجرایی موظف است در اجرای ماده (۳۹) قانون ، تشکیل جلسه می‌دهد وتعداد و محل شعب ثبت‌نام و اخذ رای حوزه انتخابیه را تعیین و پس از تنظیم صورت‌جلسه ، یک‌نسخه آن را به بخشدار تسلیم می‌نماید.

ماده ۳۰ ـ بخشدار موظف است براساس صورت‌جلسه دریافتی از هیات اجرایی ، آگهی انتخابات و مقررات جزایی و محل شعبه یا شعب ثبت‌نام و اخذ رای را تنظیم و در موعد مقرر برای اطلاع عموم در حوزه انتخابیه منتشر نماید.

ماده ۳۱ ـ بخشدار موظف است در اجرای ماده (۴۰) قانون ، پس از وصول اسامی اعضای شعبه‌ثبت‌نام و اخذ رای نسبت به صدور

احکام آنان اقدام نماید.

ماده ۳۲ ـ بخشدار موظف است ترتیبی اتخاذ نماید که یک روز قبل از روز اخذ رای ، محل شعبه یا شعب ثبت‌نام و اخذ رای آماده شود.

ماده ۳۳ ـ بخشدار موظف است برای هریک از شعب ثبت‌نام و اخذ رای ، یک نفر نماینده که‌باید حتی الامکان از کارمندان دولت باشد ، از طرف خود تعیین و نسبت به صدور حکم آنان اقدام نماید و برای تحویل گرفتن صندوق و تعرفه و برگ رای و سایر وسایل و لوازم انتخاباتی با تعیین تاریخ و محل مراجعه ، از ایشان برای شرکت در جلسه توجیهی دعوت به عمل آورد.

ماده ۳۴ ـ بخشدار موظف است پس از حضور نمایندگان خود در جلسه توجیهی ، توسط هیات اجرایی ، صندوق و تعرفه و برگ رای و سایر وسایل و لوازم انتخاباتی موردنیاز را به آنان تحویل‌دهد و پس از توجیه برنامه ثبت‌نام و اخذ رای و قرایت آرا و سایر آموزشهای لازم ، ترتیبی اتخاذنماید تا قبل از شروع اخذ رای در محل شعبه حاضر باشند.

تبصره ـ نمایندگان بخشدار موظفند بلافاصله پس از حضور در محل شعبه ثبت نام و اخذ رای ، صندوق و تعرفه و برگهای رای و سایر وسایل و لوازم موردنیاز را در اختیار اعضای شعبه قرارداده وآنان را نسبت به وظایف خود توجیه نمایند. مسئولیت حفظ و حراست از برگهای رای به منظورجلوگیری از خروج آنها از محل شعبه اخذ رای به عهده نماینده بخشدار می‌باشد.

ماده ۳۵ ـ در صورت تعیین و معرفی کتبی ناظر برای هریک از شعب ثبت‌نام و اخذ رای از طرف هیات نظارت بخش ، بخشدار موظف است نسبت به اعزام وی به نحوی که قبل از شروع اخذ رای درمحل شعبه حضور داشته باشد ، اقدام نماید.

ماده ۳۶ ـ بخشدار موظف است برای حفاظت شعب ثبت‌نام و اخذ رای با همکاری و هماهنگی نیروی انتظامی به تعداد لازم و حداکثر تا (۳) نفر از مأموران مذکور انتخاب و ضمن صدور ابلاغ نامبردگان ، آنان را به همراه نماینده خود و ناظر و اعضای شعبه ثبت‌نام و اخذ رای به محل اعزام‌نماید.

فصل سوم هیات‌های نظارت (ماده ۳۷ تا ۴۵)

ماده ۳۷ ـ در اجرای مـاده (۵۳) قـانون و به اسـتناد ماده (۷۳) قانون اصـلاح قانون تشـکیلات‌شوراهای اسـلامی کشوری و انتخابات شوراهـای مزبور ـ مصوب ۲۹/۴/۱۳۶۵ ـ به منظور نظـارت برامر انتخابـات شوراهـا ، هیـات مرکزی نظـارت بر امر انتخابات شورهای اسلامی کشوری متشکل از (۳)نفر از اعضای کمیسیون شوراها و امور داخلی و (۲) نفر از اعضای کمیسیون اصل (۹۰) به انتخاب مجلس شورای اسلامی تشکیل می‌شود.

تبصره ـ در صورتی که به تعداد لازم از کمیسیونهای مذکور داوطلب نباشد ، مجلس از میان‌سایر نمایندگان داوطلب (۵) نفر را انتخاب می‌نماید.

ماده ۳۸ ـ در اجرای مـاده (۵۳) قـانون و به اسـتناد ماده (۷۴) قانون اصـلاح قانون تشـکیلات شوراهای اسـلامی کشوری و انتخابات شوراهـای مزبور ـ مصوب ۲۹/۴/۱۳۶۵ ـ به منظور نظـارت برامر انتخابـات شوراهـای اسلامی کشوری در هر اسـتان ، هیـات نظارت اسـتان مرکب از سه نفر ازنمایندگان مجلس شورای اسلامی آن استان به تعیین هیات مرکزی نظارت تشکیل می‌شود. هیات مرکزی نظـارت پس از تعیین اعضـای هیـات نظـارت اسـتان ، اسـامی آنـان را به سـتاد انتخابـات اسـتان‌مربوط و سـتاد انتخابات کشور اعلام می‌نماید.

تبصره ـ در هر استانی که تعداد نمایندگان آن از سه نفر کمتر باشد و یا به حد نصاب از آن استان داوطلب نباشد ، تعیین بقیه اعضا از بین نمایندگان استانهای مجاور با هیات مرکزی نظارت‌می‌باشد.

ماده ۳۹ ـ سـتاد انتخابـات اسـتان پس از وصول اسامی اعضای هیات نظارت اسـتان ، اسامی نامبردگان را به فرمانـداریهای تابع اعلام

می‌نماید.

ماده ۴۰ ـ هیات نظارت اسـتان در هر شهرسـتان ، هیات نظارت شهرستان بر انتخابات شوراهای اسلامی کشوری را مرکب از (۵) نفر از معتمدان محل تشکیل می‌دهد و اسامی آنان را به فرمانداری ذیربط و ستاد انتخابات استان اعلام می‌نماید.

ماده ۴۱ ـ فرمانـداری مکلف است پس از وصول اسـامی اعضای هیات نظارت شهرسـتان ، اسامی نامبردگان را به بخشـداریهای تابع اعلام نماید.

ماده ۴۲ ـ هیات نظارت شهرستان برای هر بخش ، هیات نظارت بخش مرکب از سه نفر معتمد محلی برای نظارت بر انتخابات بخش تشکیل می‌دهد و اسامی آنان را به بخشدار مربوط و فرمانداری محل اعلام می‌نماید.

ماده ۴۳ ـ هیات نظارت بخش می‌توانـد برای شـعبه ثبت‌نام و اخـذ رای یک نفر ناظر تعیین ونامبرده را حـداکثر تا یک روز مانـده به روز اخذ رای به بخشدار معرفی نماید.

ماده ۴۴ ـ شرکت اعضای هیات نظارت بخش در جلسات هیات اجرایی به منظور نظارت برصحت برگزاری انتخابات می‌باشد و عدم حضور آنان در جلسات و یا خودداری از امضای صورت‌جلسات مانع از ادامه کار انتخابات نخواهد بود.

ماده ۴۵ ـ هیات‌های نظارت در چهارچوب قانون و آیین نامه اجرایی تنها ناظر بر اجرای صحیح‌قانون می‌باشند و حق دخالت در امور اجرایی انتخابات را ندارند.

فصل چهارم اعلام داوطلبی ، بررسی سوابق و رسیدگی به صلاحیت داوطلبان (ماده ۴۶ تا ۶۱)

ماده ۴۶ ـ بخشدار موظف است بلافاصـله پس از وصول دسـتور شـروع انتخابات ، آگهی ثبت‌نام‌از داوطلبان ، حاوی تاریخ شـروع و خاتمه ثبت‌نام ، محل ثبت‌نام ، شـرایط انتخاب‌شوندگان و مدارک مورد نیاز شامل اصل شناسـنامه عکس‌دار ، دو نسخه تصویر کلیه صفحه‌های شناسـنامه و چهار قطعه عکس جدیـد ۴*۳ را منتشـر نمایـد و ظرف مهلت مقرر از داوطلبـان عضویت در شوراهـا ثبت‌نام به‌عمل آورد.

ماده ۴۷ ـ بخشدار می‌تواند با صدور حکم کتبی مسـئول یا مسئولانی از بین کارمندان بخشداری‌را برای ثبت‌نام از داوطلبان عضویت در شوراها تعیین نماید.

تبصره ـ بخشدار می‌تواند با صدور حکم کتبی ، دهدار را نیز به عنوان مسئول ثبت‌نام تعیین‌نماید.

ماده ۴۸ ـ داوطلبـان عضویت در شوراهـا در مهلت مقرر بـا مراجعه به بخشـداری و ارایه مـدارک مورد نیاز شـخصا پرسشـنامه اعلام داوطلبی را در حضور مسـئول ثبت‌نام تکمیل می‌نمایند. مسـئول ثبت‌نام پس از دریافت و تطبیق مشـخصات سـجلی داوطلب با اصـل شناسنامه ، رسید مدارک وپرسشنامه را به وی تسلیم می‌دارد.

ماده ۴۹ ـ هیات اجرایی بلافاصله پس از تشکیل ، مقدمات رسیدگی به صلاحیت داوطلبان رافراهم می‌نماید.

ماده ۵۰ ـ بخشدار موظف است در اجرای تبصـره (۱) ذیل ماده (۴۶) قانون ، در پایان هر روز اسامی و مشـخصات کلیه داوطلبانی را که توسط هیات اجرایی مظنون تشـخیص داده شده‌اند به‌منظور بررسی سوابق حسب مورد به مراجع ذیربط در شهرستان از قبیل اداره اطلاعات ، نیروی انتظامی ، دادگستری و ثبت احوال ارسال نماید.

ماده ۵۱ ـ مراجع مذکور در ماده (۴۶) قانون موظفند در اجرای تبصره (۲) ذیل همان ماده‌حداکثر ظرف مدت ده روز پس از وصول اسامی و مشخصات هریک از داوطلبان ، نتیجه بررسیهای انجام شده درخصوص سوابق آنان را به‌طور کتبی به بخشدار اعلام نمایند.

تبصره ۱ ـ اظهـارنظر و تصـمیم‌گیری درخصوص تاییـد یـا عـدم تاییـد صـلاحیت داوطلبان‌براسـاس قانون تنها از وظایف و اختیارات هیات‌های اجرایی با تاییـد هیات نظارت می‌باشد و دسـتگاههای یادشده در ماده (۴۶) قانون حق اظهارنظر در این مورد را ندارنـد و

موظفند فقط سوابق داوطلبان را منعکس نمایند.

تبصره ۲ ـ مراجع مذکور در ماده ۴۶ قانون موظفند کلیه اطلاعات و سوابق ذی ربط داوطلبان استعلام شده را طبق فرمی که در چارچوب قانون تنظیم و توسط رییس هیات اجرایی در اختیار آنها قرار خواهد گرفت ، به هیات اجرایی اعلام نمایند.

ماده ۵۲ ـ بخشدار موظف است به محض وصول اطلاعات لازم درباره سوابق هریک ازداوطلبان ، جلسات هیات اجرایی را تشکیل دهد و حداکثر ظرف مدت هفت روز پس از وصول سوابق هریک از داوطلبان با رعایت کامل متن ماده (۴۹) قانون ، به صلاحیت آنان رسیدگی و نتیجه را صورت‌جلسه نماید و بلافاصله یک نسخه از هریک از صورت‌جلسه تنظیمی را به هیات نظارت‌بخش ارسال نماید.

تبصره ـ مهلت رسیدگی به صلاحیت آن دسته از داوطلبان عضویت در شورای اسلامی روستاکه در مظان اتهام قرار نداشته‌اند و سوابق آنان از مراجع مذکور در ماده (۴۶) قانون استعلام نشده‌است نیز حداکثر هفت روز پس از پایان مهلت (۱۰) روزه مراجع یادشده می‌باشد.

ماده ۵۳ ـ هیات نظارت بخش پس از وصول جلسات رسیدگی به صلاحیت داوطلبان ، به استنادماده (۴۸) قانون موظف است حداکثر ظرف مدت (۷) روز از وصول هریک از صورت‌جلسات ، نظریه خود مبنی بر تایید یا رد صلاحیت داوطلبان ، به‌طور کتبی و با ذکر دلایل قانونی و مدارک لازم‌به بخشدار اعلام نماید.

ماده ۵۴ ـ بخشدار موظف است پس از وصول نظریه هیات نظارت بخش مبنی بر تایید یا ردتصمیمات هیات اجرایی بخش درخصوص بررسی صلاحیت داوطلبان و همچنین با رعایت‌قسمت اخیر ماده (۴۸) قانون ، مبنی بر ملاک عمل بودن نظر هیات اجرایی پس از پایان مهلت تعیین‌شده برای هیات نظارت ، بلافاصله مراتب تایید یا رد صلاحیت هریک از داوطلبان را به‌طور کتبی به‌داوطلب تایید شده یا رد شده ذیربط ابلاغ نماید.

ماده ۵۵ ـ هیات نظارت شهرستان موظف است ظرف مهلت مقرر در تبصره (۳) ماده (۵۰)قانون ، نظر خود درخصوص تایید یا رد صلاحیت آن دسته از داوطلبانی که صلاحیتشان در هیاتاجرایی رد شده و شاکی بوده‌اند را با تنظیم صورت‌جلسه به ضمیمه نامه رسمی به منظور ارسال به‌بخشداری مربوط ، به ستاد انتخابات فرمانداری تسلیم نماید.

تبصره ـ چنانچه در مهلت مقرر هیچ‌گونه شکایتی از حوزه انتخابیه واصل نشد ، مراتب‌صورت‌جلسه و به همان نحو عمل خواهد شد.

ماده ۵۶ ـ ستاد انتخابات فرمانداری موظف است پس از وصول صورت‌جلسه رسیدگی به‌شکایات داوطلبان رد صلاحیت شده ، از هیات نظارت شهرستان ، بلافاصله مراتب را به بخشداری‌مربوط اعلام نماید.

ماده ۵۷ ـ بخشدار موظف است پس از وصول نظریه هیات نظارت شهرستان ، آگهی اسامی‌نامزدهای انتخاباتی را حداکثر ظرف سه روز تهیه و هشت روز قبل از روز اخذ رای به منظور اطلاع‌اهالی حوزه انتخابیه ، در حوزه مذکور منتشر نماید.

ماده ۵۸ ـ در اجرای ماده (۲۴) قانون ، نامزدهای انتخاباتی در صورت تمایل به داشتن نماینده درمحل شعبه ثبت‌نام و اخذ رای موظفند حداکثر تا سه روز قبل از روز اخذ رای اسامی و مشخصات ویک قطعه عکس نمایندگان خود را به هیات اجرایی تسلیم نمایند.

ماده ۵۹ ـ هیات اجرایی موظف است برای نمایندگان نامزدهای انتخاباتی معرفی‌نامه و یا کارت شناسایی صادر و به نامزد ذیربط تحویل نماید.

ماده ۶۰ ـ شکایات و اعتراضات نمایندگان نامزدهای انتخاباتی از طریق نامزدهای مربوط جمع‌آوری و با امضای وی به هیات‌های اجرایی و نظارت بخش تسلیم خواهد شد.

ماده ۶۱ ـ تدارکات و تامین احتیاجات مورد تقاضای هریک از نمایندگان نامزدها به عهده‌معرفی کننده خواهد بود.

فصل پنجم تبلیغات (ماده ۶۲ تا ۶۷)

ماده ۶۲ ـ مدت فعالیت تبلیغات انتخاباتی برای کلیه نامزدها یکسان است و (۸) روز قبل از روزاخذ رای آغاز می‌گردد و تا (۲۴) ساعت قبل از روز اخذ رای ادامه خواهد داشت

ماده ۶۳ ـ در فعالیتهای تبلیغات انتخاباتی ، انجام امور ذیل ممنوع است و مرتکبین تحت پیگردقانونی قرار می‌گیرند.

۱ ـ نوشتن و یا ارایه مطالب خلاف واقع

۲ ـ استفاده از هرگونه پلاکارد (جز در محل ستاد انتخاباتی) ، دیوارنویسی ، کاروانهای تبلیغاتی و استفاده از بلندگوهای سیار در خارج از محیط سخنرانی و امثال اینها به استثنای عکس در دو فرم وجزوه و تراکت با عکس و سخنرانی و پرسش و پاسخ از طرف نامزدهای انتخاباتی و طرفداران آنها.

۳ ـ استفاده از عکس با لباس فرم نیروهای نظامی و انتظامی

۴ ـ الصاق هرگونه عکس ، آگهی و آثار تبلیغاتی بر روی علایم راهنمایی و رانندگی ، تابلوی بیمارستانها ، مکانها و موسسات آموزشی و تابلوهای نصب شده در معابر عمومی توسط بخش دولتی و وابسته به دولت ، تابلوها و املاک بخش خصوصی ، مگر با رضایت مالکین یا متصرفین ، صندوقهای پست ، باجه‌های تلفن ، پستهای برق و تلفن و هرگونه تابلوی راهنما.

۵ ـ تبلیغ علیه نامزدها و هرگونه هتک حرمت و حیثیت آنان

۶ ـ پاره یا معدوم نمودن عکس و آثار تبلیغاتی نامزدهای انتخاباتی در مدت و زمان قانونی‌تبلیغات ، که در محلهای مجاز الصاق شده و یا قرار گرفته است

۷ ـ انجام هرگونه فعالیت تبلیغاتی له یا علیه نامزدها از صدا و سیما ، میز خطابه نماز جمعه وتریبون مجلس شورای اسلامی و یا هر وسیله دیگری که جنبه رسمی یا دولتی دارد و فعالیت کارمندان در ساعات اداری و همچنین استفاده از وسایل و سایر امکانات وزارتخانه‌ها و ادارات و شرکتهای دولتی و موسسات وابسته به دولت و نهادها و موسساتی که از بودجه عمومی (به مقدار) استفاده می‌نمایند و موسسات و نهادهایی که دارایی آنان از اموال عمومی است و همچنین در اختیارگذاشتن وسایل و امکانات مذکور.

۸ ـ فعالیت تبلیغاتی مجریان و ناظران انتخابات برای نامزدهای انتخاباتی قلمرو مسوولیت‌خود.

تبصره ۱ ـ درجات تحصیلی و سوابق خدمات و فعالیتهای مورد ادعا در آثار تبلیغاتی بایدمستند به مدارکی باشد که در صورت نیاز هیات اجرایی ، ارایه آنها امکان‌پذیر باشد.

تبصره ۲ ـ استفاده از امکانات تبلیغی موسساتی که به نحوی از بودجه عمومی استفاده می‌کنندولی با رعایت ضوابط و انعقاد قرارداد و اخذ وجه از اشخاص حقیقی و حقوقی برای آنها کارهای‌تبلیغاتی انجام می‌دهند (مثل نشریات وابسته به دولت ، در تبلیغات انتخاباتی بلامانع است

ماده ۶۴ ـ در صورتی که مطبوعات و نشریات آگهی یا مطالبی علیه نامزدهای انتخاباتی درج‌کنند و یا مطالبی بنویسند که دال بر انصراف گروه یا اشخاصی از نامزدهای معین باشد ، نامزدها حق‌دارند پاسخ خود را به نشریه مزبور بدهند و آن نشریه طبق قانون مطبوعات مکلف به چاپ فوری آن‌در اولین شماره می‌باشد.

ماده ۶۵ ـ انتشار اعلام نظر شخصیتها (بدون ذکر عنوان و مسئولیت آنان ، مجامع ، احزاب وگروههای مجاز ، در تایید نامزد انتخاباتی باید مستند به مدرک کتبی و امضا شده مربوط به تایید وحمایت باشد و در صورت درخواست هیات اجرایی ، نامزد انتخاباتی مکلف به ارایه این مستندات‌و مدارک می‌باشد.

ماده ۶۶ ـ همزمان با آغاز کار ستاد تبلیغات انتخاباتی نامزدها ، نشانی و محل ستاد و نام مسوول‌آن باید کتبا و با امضای نامزد

انتخاباتی مربوط ، به آگاهی هیات اجرایی حوزه انتخابیه برسد.

ماده ۶۷ ـ هرگونه عکس و آثار تبلیغاتی نامزدهای انتخاباتی که در محل شعبه ثبت نام و اخذرای وجود دارد باید قبل از شروع اخذ رای ، توسط اعضای شعبه امحا شود.

فصل ششم برنامه‌ریزی رای و قرایت آرا و اعلام نتیجه اخذ رای (ماده ۶۸ تا ۷۰

ماده ۶۸ ـ اعضای شعبه ثبت‌نام و اخذ رای حداقل یک ساعت قبل از وقت مقرر در محل شعبه‌حاضر می‌شوند. ابتدا به استناد تبصره (۲) ذیل ماده (۴۰) قانون ، نسبت به انتخاب هیات رییسه ومنشی‌ها اقدام و مراتب را در صورت‌جلسه درج می‌نمایند ، سپس صندوق اخذ رای را در حضورنماینده بخشدار و ناظر بر انتخابات (درصورت حضور) باز می‌کنند و پس از حصول اطمینان ازخالی بودن صندوق ، آن را لفاف ، با لاک و مهر شعبه ثبت‌نام و اخذ رای لاک و مهر می‌نمایند و پس‌از امضا و تایید مراتب فوق در صورت‌جلسه ، برنامه اخذ رای و قرایت آرا را در (۶) مرحله به شرح‌زیر انجام می‌دهند:

الف ـ مرحله مراجعه رای‌دهندگان

ب ـ مرحله کنترل

ج ـ مرحله ثبت‌نام

د ـ مرحله اخذ رای

ه ـ مرحله قرایت و شمارش آرا

و ـ مرحله تنظیم و تکمیل صورت‌جلسه

الف ـ مرحله مراجعه رای‌دهندگان

۱ ـ اعضای شعبه باید ترتیبی اتخاذ نمایند که رای‌دهندگان از یک سمت وارد محل شعبه شوند وپس از دادن رای از سمت دیگر خارج شوند.

۲ ـ مأمورین انتظامی موظفند طبق دستور نماینده بخشدار یا رییس شعبه ثبت‌نام و اخذ رای ازازدحام در داخل محوطه اخذ رای ممانعت نمایند تا اخذ رای در کمال آرامش انجام پذیرد.

۳ ـ رای‌دهندگان با در دست داشتن عین شناسنامه خود در محل شعبه ثبت‌نام و اخذ رای حضورمی‌یابند و به‌ترتیب به منظور ثبت‌نام و دادن رای وارد محوطه اخذ رای می‌شوند.

ب ـ مرحله کنترل

کنترل در سه مرحله انجام می‌شود:

۱ ـ کنترل شناسنامه رییس شعبه یا هریک از سه منشی شعبه ثبت‌نام و اخذ رای با ملاحظه‌شناسنامه رای‌دهنده موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهند:

الف ـ شناسنامه به مهر شعب دیگر ممهور نشده باشد.

ب ـ شناسنامه متعلق به شخص مراجعه‌کننده بوده و صاحب آن در روز اخذ رای حداقل (۱۵)سال تمام سن داشته باشد.

۲ ـ رییس شعبه و یا هریک از سه منشی انگشت سبابه دست راست رای‌دهنده را کنترل می‌نمایدتا آلوده به رنگ جوهر استامپ ، که نشانه دادن رای در شعبه دیگر است ، نباشد.

در صورتی که مراجعه‌کننده دارای شناسنامه‌ای باشد که ممهور به مهر انتخابات در روز اخذ رایاست و دلالت بر دادن رای در شعبه دیگری نماید و یا در انگشت سبابه او اثر جوهر استامپ شعبه‌اخذ رای دیگری مشاهده شود ، از وی رای‌گیری نخواهد شد.

۳ ـ کنترل شرط احراز توطن به استناد بند (۳) ماده (۲۵) قانون و تبصره ذیل آن ، اعضای شعبه‌ثبت‌نام و اخذ رای به روشهای مقتضی کنترل می‌نمایند که شخص رای‌دهنده و یا افراد تحت‌تکفل‌وی (همسر و فرزندان حداقل یک سال متوالی متصل به زمان اخذ رای در محل سکونت داشته‌باشد.

ث ـ مرحله ثبت‌نام

۱ ـ پس از انجام مرحله کنترل و حصول اطمینان از اینکه شناسنامه متعلق به مراجعه‌کننده استو واجد شرایط رای دادن می‌باشد ، یک نفر از منشی‌ها نسبت به ثبت مشخصات وی براساس‌مندرجات شناسنامه بر روی برگ تعرفه اقدام و پس از اخذ اثر انگشت رای‌دهنده روی برگ تعرفه ، آن را با قید تاریخ با مهر انتخابات ممهور و امضا می‌نماید.

۲ ـ متصدی ثبت‌نام ، شناسنامه رای‌دهنده را نیز به مهر انتخابات ممهور و به وی تحویل‌می‌نماید.

د ـ مرحله اخذ رای

۱ ـ پس از ثبت‌نام از رای‌دهنده ، متصدی ثبت‌نام برگ رای را بعد از ممهور نمودن به مهرانتخابات از محل نقطه‌چین از تعرفه انتخاباتی جدا می‌کند و به رای‌دهنده تسلیم می‌نماید تارای‌دهنده اسم نامزد یا نامزدهای موردنظر خود را حداکثر به تعداد اعضای اصلی شورا بر روی آن‌بنویسد ، تا کند ، داخل صندوق بیاندازد و از درب خروجی شعبه خارج شود. بدیهی است تعرفه‌هایانتخاباتی در محل شعبه باقی می‌ماند و باید در نگهداری و حفاظت آنها دقت و مراقبت کامل به‌عمل آید.

۲ ـ نماینده بخشدار و اعضای شعبه ثبت‌نام و اخذ رای باید ترتیبی اتخاذ نمایند که رای‌نویسی‌مخفی باشد و به صورت کاملا آزاد و بدون اعمال نفوذ شخص دیگری انجام پذیرد و هیچ‌یک ازاعضای شعبه و نماینده بخشدار و مأمورین انتظامی و نماینده هیات نظارت و اصولا کلیه افرادی که‌به هر شکل در شعبه وظیفه‌ای برعهده دارند حق نوشتن رای برای اشخاص را ندارند. در صورتی که‌برای نوشتن رای نیاز به فرد دیگری باشد ، رای‌دهنده بایستی از وجود افراد خارج از شعبه که مورداعتماد وی هستند ، استفاده نماید و اعضای شعبه نیز کنترل نمایند تا عمل خلاف قانون انجام نگیرد.

۳ ـ نماینده هیات نظارت حق دخالت در امور اجرایی انتخابات را ندارد و در صورت مشاهده‌ارتکاب به تخلفات مندرج در ماده (۶۷) قانون موظف است مراتب را به اعضای شعبه و نماینده‌بخشدار تذکر دهد و آنان ضمن بررسی موضوع باید فرد یا افراد خاطی را توسط مأمورین انتظامی‌حاضر در شعبه جلب و مراتب را صورت‌جلسه نمایند و همراه خاطی تحویل مقامهای قضایی‌دهند.

پنجم ـ مرحله قرایت و شمارش آرا

اعضای شعبه پس از انقضای مدت اخذ رای درصورت حصول اطمینان از اینکه کلیه‌مراجعه‌کنندگان رای خود را در صندوق های رای انداخته‌اند و دیگر کسی برای دادن رای در محل‌شعبه حضور ندارد ، بلافاصله پس از شمارش تعرفه‌ها و ثبت تعداد آن در صورت‌جلسه با حضورنماینده بخشدار و نماینده هیات نظارت ، شمارش و قرایت آرا را به ترتیب زیر آغاز می‌نمایند:

۱ ـ ابتدا رییس یا نایب رییس شعبه اخذ رای با همکاری یکی از منشی‌ها لاک و مهر صندوق اخذ رای را باز و تعداد برگهای داخل صندوق را بدون اینکه قرایت شود شمارش می‌کنند و پس ازتطبیق تعداد آنها با تعداد برگه‌های تعرفه به یکی از دو حالت زیر عمل می‌نمایند:

الف ـ چنانچه تعداد اوراق رای داخل صندوق بیشتر از تعداد تعرفه‌ها باشد براساس بند (ج) ماده ۳۰) قانون ، به تعداد اضافی ابتدا از اوراق غیرچاپی و متفرقه و سپس از مجموع برگهای رای ، بدون‌اینکه خوانده شود ، برمی‌دارند و جمله (باطل شد) را در پشت آن را در صورت‌جلسه اخذ رای نیزدرج و در پایان ضمیمه صورت‌جلسه می‌نمایند.

ب ـ در صورتی که تعداد اوراق رای داخل صندوق مساوی یا کمتر از تعداد تعرفه‌ها باشد ، اقدام‌خاصی صورت نمی‌گیرد و فقط مراتب در صورت‌جلسه درج می‌شود.

۲ ـ پس از اینکه شمارش آرا به ترتیب یاد شده انجام شد ، قرایت آرا با رعایت مواد (۱۹) ، (۲۰) ، (۲۱) ، (۲۲) و (۲۳) قانون و بندها و تبصره‌های ذیل آنها انجام خواهد شد.

ششم ـ مرحله تنظیم صورت‌جلسه

پس از خاتمه شمارش و قرایت آرا ، صورت‌جلسه اخذ رای شعبه در پنج نسخه تنظیم و سپس‌تعداد رای هریک از نامزدها در صورت‌جلسه قید می‌شود. پس از انجام این کار ، صورت‌جلسه به‌امضای نماینده بخشدار و اعضای شعبه اخذ رای و نماینده هیات نظارت می‌رسد و بلافاصله کلیه‌اوراق و مدارک انتخاباتی و یک نسخه از صورت‌جلسه تنظیمی داخل صندوق رای قرار داده‌می‌شوند و پس از لاک و مهر شدن صندوق یا صندوقها ، اعضای شعبه اخذ رای به اتفاق نماینده‌بخشدار و به همراه نماینده هیات نظارت و مأمورین محافظ صندوق ، صندوق یا صندوقهای رای راهمراه با یک نسخه از صورت‌جلسه نتایج آرای شعبه و سایر مدارک رسما تحویل هیات اجرایی‌می‌دهند. از سه نسخه باقی‌مانده صورت جلسه نتایج آرا ، یک نسخه تحویل نماینده هیات نظارت ، یک نسخه تحویل نماینده رییس شعبه می‌شود.

اگر در روز اخذ رای مسایل و مشکلاتی پدید آید باید در قسمت انتهای صورت‌جلسه نوشته‌شود و به امضای اعضای شعبه ، نماینده بخشداری و نماینده هیات نظارت بخش برسد.

ماده ۶۹ ـ هیات اجرایی پس از دریافت صندوق یا صندوقهای محتوی آرا و مدارک وصورت‌جلسات شعب ثبت‌نام و اخذ رای حوزه انتخابیه ، در حضور اعضای هیات نظارت بخش‌نسبت به تنظیم صورت‌جلسه نتیجه اخذ رای در حوزه انتخابیه اقدام می‌نماید و یک نسخه ازصورت‌جلسه را برای انتشار آگهی نتیجه انتخابات به بخشدار تحویل می‌دهد.

ماده ۷۰ ـ بخشدار موظف است بلافاصله پس از دریافت صورت‌جلسه نتیجه اخذ رای ازهیات‌اجرایی بخش نسبت به تنظیم آگهی نتیجه انتخابات و انتشار آن در حوزه انتخابیه اقدام نماید.

فصل هفتم بررسی شکایات (ماده ۷۱ تا ۷۷)

ماده ۷۱ ـ به استناد ماده (۵۲) قانون ، هیات‌های اجرایی موظفند از تاریخ اعلام نهایی صلاحیت‌داوطلبان تا دو روز پس از اعلام نتیجه اخذ رای انتخابات ، شکایات واصله را بپذیرند و ظرف پنج‌روز به آنها رسیدگی نمایند. بنابراین چنانچه در مهلت یادشده شکایتی از حوزه انتخابیه به هیات‌اجرایی بخش واصل شود ، هیات مذکور موظف است حداکثر ظرف پنج روز پس از وصول هرشکایت در جلسه مشترک با هیات نظارت بخش به آن رسیدگی و مراتب را صورت‌جلسه نمایند.

تبصره ۱ ـ شکایاتی قابل طرح و بررسی می‌باشند که نام و نام خانوادگی ، نام پدر ، آدرس محل‌کار یا سکونت شاکی که هویت وی را آشکار می‌نماید ، دارا باشند.

تبصره ۲ ـ هیات اجرایی پس از پایان مهلت دریافت و رسیدگی به شکایات چنانچه هیچ‌گونه‌شکایتی از انتخابات دریافت ننموده باشد ، مراتب عدم وصول شکایت را نیز صورت‌جلسه‌می‌نماید.

ماده ۷۲ ـ هیات اجرایی موظف است پس از اتمام مهلت رسیدگی به شکایات ، بلافاصله‌باتوجه به شکایات دریافتی و بررسی چگونگی برگزاری انتخابات ، نظر خود را در مورد چگونگی‌برگزاری و پیشنهاد تایید یا ابطال انتخابات حوزه انتخابیه را طی صورت‌جلسه‌ای به هیات نظارت‌بخش اعلام نماید.

تبصره ۱ ـ چنانچه بررسی شکایات منجر به ابطال آرای شعبه یا شعبی از حوزه انتخابیه شود(اعم از آن که در سرنوشت انتخابات موثر باشد و یا نباشد) هیات اجرایی بخش موظف است آرای‌باطل شده را در نتایج قبلی دخالت داده و نتیجه جدید به دست آمده از آن را در صورت‌جلسه مذکورمنظور نماید.

تبصره ۲ ـ پیشنهاد ابطال کل انتخابات یا آرای شعبه یا تعدادی از شعب می‌باید مستدل وبراساس مواد قانون باشد.

ماده ۷۳ ـ هیات نظارت بخش موظف است حداکثر ظرف پنج روز پس از وصول نظریه هیاتاجرایی بخش درخصوص برگزاری انتخابات به شرح زیر اقدام نماید:

الف ـ چنانچه نظر بر تایید صحت برگزاری انتخابات داشته باشد مراتب را صورت‌جلسه و یک‌نسخه آن را به بخشداری و یک نسخه را برای اطلاع ، به هیات نظارت شهرستان ارسال می‌نماید.

ب ـ چنانچه نظر بر ابطال انتخابات یک یا چند شعبه اخذ رای داشته باشد ، مراتب را صورت‌جلسه و یک نسخه آن را همراه با دلایل و مدارک مستند به منظور اخذ تصمیم و اقدام بعدی به‌هیات نظارت شهرستان و یک نسخه را برای اطلاع ، به بخشداری ارسال می‌نماید.

تبصره ـ از این مرحله به بعد با توجه به دو وضعیت (الف و (ب ، اقدامات در دو مسیرجداگانه ولی به صورت موازی و هم زمان ادامه خواهد یافت

ماده ۷۴ ـ اقدامات مربوط به وضعیت (الف

۱ ـ بخشدار موظف است پس از وصول صورت جلسه هیات نظارت بخش مبنی بر تاییدصحت برگزاری انتخابات ، مراتب را از طریق انتشار آگهی ، به آگاهی اهالی حوزه انتخابیه برساند ویک نسخه از آگهی منتشر شده را برای هیات نظارت شهرستان ارسال نماید.

۲ ـ به استناد ماده (۵۵) قانون ، چنانچه کسی به تایید صحت برگزاری انتخابات معترض باشد ، حداکثر ظرف مدت دو روز ازانتشارآگهی‌می‌تواندشکایت‌خودرابه‌هیات‌نظارت‌شهرستان‌اعلام‌نماید.

۳ ـ هیات نظارت شهرستان موظف است حداکثر ظرف (۱۵) روز پس از وصول شکایت‌معترضان ، براساس مواد (۵۵) و (۵۹) و با رعایت مواد (۵۷) و (۵۹) قانون نتیجه قطعی و نهاییانتخابات حوزه انتخابیه را به بخشدار مربوط اعلام نماید. چنانچه در پایان مهلت دریافت شکایات ، هیات نظارت شهرستان شکایتی دریافت نکرد موظف است بلافاصله مراتب عدم وصول شکایت راهم برای اقدام بعدی به بخشدار اعلام نماید.

۴ ـ بخشدار موظف است نظر نهایی هیات نظارت شهرستان درخصوص تایید یا عدم تاییدصحت برگزاری انتخابات را از طریق انتشار آگهی ، به آگاهی اهالی حوزه انتخابیه برساند.

ماده ۷۵ ـ اقدامات مربوط به وضعیت (ب

۱ ـ هیات نظارت شهرستان موظف است حداکثر ظرف پنج روز از وصول صورت جلسه هیات‌نظارت بخش مبنی بر پیشنهاد ابطال انتخابات ، موضوع را بررسی و نتیجه را صورت جلسه نماید.چنانچه نتیجه بررسیها حاکی از تایید صحت برگزاری انتخابات با همان نتیجه قبلی باشد ، مراتب رابلافاصله از طریق هیات نظارت بخش به بخشدار اعلام می‌نماید. در غیر این‌صورت چنانچه نظر برابطال و یا تغییر سرنوشت انتخابات باشد ، صورت جلسه تنظیم را به منظور اظهار نظر نهایی به‌هیات نظارت استان ارسال می‌دارد.

۲ ـ بخشدار موظف است پس از وصول نظریه هیات نظارت شهرستان مبنی بر تایید صحت‌برگزاری انتخابات که نتیجه قطعی و نهایی انتخابات محسوب می‌شود ، مراتب را از طریق انتشارآگهی ، به آگاهی اهالی حوزه انتخابیه برساند.

۳ ـ هیات نظارت استان موظف است حداکثر ظرف پنج روز از وصول نظریه هیات نظارت‌شهرستان در خصوص ابطال انتخابات و یا تغییر سرنوشت آن ، نظر نهایی خود مبنی بر تایید یا عدم‌تایید صحت برگزاری انتخابات و یا تغییر نتیجه اعلام شده قبلی را طی صورت‌جلسه‌ای به هیات‌نظارت شهرستان اعلام نماید.

۴ ـ هیات نظارت شهرستان موظف است بلافاصله پس از وصول صورت جلسه نظریه هیات‌نظارت استان ، مراتب را از طریق هیات

نظارت بخش به بخشدار اعلام نماید.

۵ـ بخشدار موظف است پس از وصول صورت جلسه نظریه هیات نظارت استان ، نتیجه قطعیو نهایی انتخابات را از طریق انتشار آگهی ، به آگاهی اهالی حوزه انتخابیه برساند.

ماده ۷۶ ـ هیاتهای نظارت شهرستان و استان موظفند در کلیه اقدامات خود همواره ماده (۵۹)قانون را در نظر داشته باشند و آن را رعایت نمایند.

ماده ۷۷ ـ بخشدار موظف است پس از انتشار آگهی نتیجه قطعی و نهایی انتخابات حوزه‌هایانتخابیه ، سه نسخه از هریک از این آگهی‌ها را به ستاد انتخابات فرمانداری ارسال نماید. یک نسخه از آنها به ستاد انتخابات کشور ، نسخه دیگر به ستاد انتخابات استان ارسال می گردد و نسخه باقی مانده ، در بایگانی فرمانداری نگهداری خواهد شد.

فصل هشتم انتخابات شورای اسلامی بخش (ماده ۷۸ تا ۸۳

ماده ۷۸ ـ در اجرای ماده (۵) و با رعایت ماده (۶) قانون ، هیات اجرایی بخش موظف استبرای یک یا چند روستا یک نفر را به عنوان نماینده خود به منظور شرکت در جلسه شورای اسلامی‌روستا ، جهت انتخاب نماینده برای عضویت در شورای اسلامی بخش ، به بخشدار معرفی نماید.

ماده ۷۹ ـ بخشدار موظف است نسبت به صدور حکم نمایندگان هیات اجرایی اقدام و درصورت معرفی ناظر از طرف هیات نظارت بخش ، نامبردگان را به محل مأموریت اعزام نماید.

ماده ۸۰ ـ بخشدار موظف است قبل از اعزام نماینده هیات اجرایی به روستاها ، تاریخ و ساعت‌تشکیل جلسه شورای اسلامی روستا و موضوع عزیمت نماینده هیات اجرایی را به شورای ذیربطاعلام نماید.

ماده ۸۱ ـ نمایندگان هیات‌های اجرایی و نظارت موظفند در موعد مقرر در روستای محل‌مأموریت حضور یابند. پس از حضور حداقل سه نفر از اعضای شورا ، جلسه رسمیت می‌یابد وسپس مدعوین یک نفر از اعضای اصلی شورا را برای شرکت در جلسه انتخاب اعضای اصلی وعلی البدل شورای بخش انتخاب و مراتب را صورت‌جلسه و به امضای حاضرین در جلسه‌می‌رسانند. یک نسخه از صورت‌جلسه توسط نماینده هیات اجرایی به هیات مذکور تسلیم می‌شود.

ماده ۸۲ ـ هیات اجرایی موظف است پس از وصول صورت‌جلسات مبنی بر معرفی نماینده ازکلیه شوراهای واقع در محدوده بخش ، اسامی نمایندگان معرفی شده را به منظور دعوت از آنان به‌بخشدار اعلام نماید.

ماده ۸۳ ـ بخشدار موظف است از نمایندگان منتخب شوراهای اسلامی روستاهای واقع درمحدوده بخش ، با تعیین تاریخ و محل تشکیل جلسه ، دعوت به عمل آورد. پس از حضور حداقل ۲۳مدعوین جلسه رسمیت می‌یابد و سپس در حضور اعضای هیات‌های اجرایی و نظارت بخش‌نمایندگان منتخب حاضر در جلسه پنج نفر را به عنوان عضو اصلی و (۳) نفر را به عنوان عضوعلی البدل شورای اسلامی بخش با رای مخفی و اکثریت نسبی آرا انتخاب می‌نمایند و مراتب‌صورت‌جلسه می‌شود و یک نسخه از آن به منظور صدور آگهی به بخشدار تسلیم می‌شود.

تبصره ۱ ـ در صورتی که بخش بیش از پنج روستا نداشته باشد ، انتخابات شورای اسلامی‌بخش برگزار نمی‌شود و کلیه نمایندگان معرفی شده از شوراهای اسلامی روستاها به عضویت‌شورای بخش درمیایند. در این خصوص صورت‌جلسه‌ای با حضور اعضای هیات نظارت ، توسط‌هیات اجرایی بخش تنظیم می‌شود و بخشدار موظف است پس از وصول آن ، مراتب را با صدورآگهی به اطلاع اهالی بخش برساند.

تبصره ۲ ـ در صورتی که بخش کمتر از پنج روستا داشته باشد ، کلیه نمایندگان معرفی شده ازشوراهای اسلامی روستاها به

عضویت شورای اسلامی بخش در میایند و سپس به منظور تامین‌کسری اعضا تا پنج نفر ، از کلیه اعضای اصلی شوراهای اسلامی روستاها توسط بخشدار دعوت به‌عمل میاید تا با حضور هیات‌های اجرایی و نظارت بخش از بین خود بقیه اعضای موردنیاز راانتخاب و مراتب را صورت‌جلسه نمایند. بخشدار موظف است پس از وصول صورت‌جلسه مذکور ، اسامی اعضای شورای اسلامی بخش را با صدور آگهی به اطلاع اهالی بخش برساند.

تبصره ۳ ـ چنانچه به دلیل کمبود تعداد روستاهای یک بخش تامین (۳) نفر عضو علیالبدل‌شورای بخش از میان نمایندگان معرفی شده از سوی شوراهای اسلامی روستاها میسر نباشد ، بخشدار موظف است از کلیه اعضای اصلی شوراهای اسلامی روستاها دعوت به عمل آورد تا باحضور هیات‌های اجرایی و نظارت بخش از بین خود کسری اعضای علی البدل شورای بخش را بااکثریت نسبی آرا انتخاب و مراتب را صورت‌جلسه نمایند.

تبصره ۴ ـ بخشدار می‌تواند تبصره‌های (۲) و (۳) این ماده را به طور همزمان اجرا نماید. به‌این ترتیب افرادی که دارای بیشترین رای هستند کسری اعضای اصلی و افرادی که به‌ترتیب رای بعداز آنها قرار می‌گیرند کسری اعضای علی البدل را تامین خواهند نمود.

فصل نهم صدور کارت عضویت اعضای شوراها و امحای اوراق انتخاباتی (ماده ۸۴ تا ۸۶

ماده ۸۴ ـ کارت عضویت اعضای شوراهای اسلامی روستاها و بخش با امضای بخشدار و مهربخشداری صادر می‌شود.

تبصره ۱ ـ کارت عضویت فقط برای اعضای اصلی شورا صادر می‌شود.

تبصره ۲ ـ برای آن عده از اعضای شوراهای اسلامی روستا که به عضویت شورای اسلامی‌بخش نیز درآمده‌اند علاوه بر کارت عضویت شورای اسلامی روستا ، کارت عضویت شورای اسلامی‌بخش نیز صادر می‌شود.

ماده ۸۵ ـ بخشدار موظف است پس از وصول دستور امحای آرا و اوراق انتخابات شوراهای اسلامی کشوری از ستاد انتخابات کشور ، حتی الامکان با حضور اعضای هیات‌های اجرایی ونظارت ، نسبت به امحای اوراق تعرفه و برگهای رای مصرف شده حوزه انتخابیه در صورتی که کارت‌عضویت اعضای آن صادر شده باشد به نحو مقتضی اقدام و مراتب را صورت‌جلسه و نتیجه را به‌ستاد انتخابات کشور ، استانداری و فرمانداری متبوع اعلام نماید.

ماده ۸۶ ـ دستورالعمل اجرایی و فرمهای مربوط به این آیین نامه پس از تصویب وزیر کشورقابل اجرا می‌باشد.

این متن جانشین تصویبنامه شماره ۱۲۰۸۵۴/ ت ۱۷۱۷۹ ه مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۷۵ می‌شود و ازتاریخ تصویب لازم‌الاجرا است

قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری ها – مصوب ۱۴/۲/۶۱

ماده واحده ـ وجوه و اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداریها اعم از اینکه در بانکها و یا درتصرف شهرداری و یا در نزد اشخاص ثالث و بصورت ضمانتنامه به‌نام شهرداری باشد قبل از صدورحکم قطعی قابل تامین و توقیف و برداشت نمی‌باشد.

شهرداریها مکلفند وجوه مربوط به محکوم به احکام قطعی صادره از دادگاهها و یا اوراق اجرایی ثبتی یا اجرای دادگاهها و مراجع قانونی دیگر را در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تاخیر تادیه بمحکوم لهم پرداخت نمایند.

در غیر اینصورت ذینفع می‌تواند برابر مقررات نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تامین و یا توقیف یا برداشت نماید.

تبصره ـ چنانچه ثابت شود که شهرداری با داشتن امکانات لازم از پرداخت دین خود استنکاف نموده است شهردار بمدت یکسال از خدمت منفصل خواهد شد.

آیین نامه اجرایی تشکیلات ، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی روستا و نحوه انتخاب دهیار – م

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۱/۱/۱۳۷۸ بنا به پیشنهاد وزارت کشور و به استناد ماده ۹۴قانون تشکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب۱/۳/۱۳۷۵ آیین نامه اجرایی تشکیلات ، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی روستاهاونحوه انتخاب دهیار را به شرح زیر تصویب نمود:

ماده ۱ ـ در این آیین نامه برای رعایت اختصار به جای عبارت (قانون تشکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱/۳/۱۳۷۵) عبارت (قانون شوراهای اسلامی کشور) و بجای عناوین (شوراهای اسلامی روستا) و (حوزه انتخابیه شورای اسلامی روستا) به ترتیب کلمه‌های (شورا) و (روستا) استفاده می‌شود.

ماده ۲ ـ اعضای شورا موظفند حداکثر ظرف مدت یک هفته پس از قطعی شدن انتخابات درروزی که بخشداری به طور کتبی اعلام می‌نماید ، اولین جلسه خود را در حضور بخشدار یا نماینده وی (عدم حضور دعوت کننده یا نماینده وی مانع از تشکیل جلسه نخواهد بود) و به ریاست مسن ترین عضو حاضر تشکیل دهند و به شرح زیر سوگند یاد کنند و آن را امضا نمایند:

(من در برابر کلام ا... مجید ، به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که در حفظ امانت وانجام هر چه بهتر وظایفم وخدمت به مردم کوشا باشم و قانون اساسی و سایر قوانین و مقررات کشور را در چارچوب وظایف و اختیارات خود مراعات‌نمایم و در همه زمینه‌ها عدالت و انصاف را در نظر داشته و مادام که در شورای اسلامی شهر عضویت دارم در رعایت صرفه و صلاح و پیشرفت امور شهر و شهرداری اهتمام نمایم) اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ۱ ـ پیروان اقلیت‌های دینی رسمی ، این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهندکرد.

تبصره ۲ ـ هرگاه فرد جدیدی به عضویت شورا وارد شود ، موظف است در ابتدای اولین جلسه‌حضور در شورا به ترتیب مذکور ، سوگند یاد نماید. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۳ ـ سمت اعضا در شوراها با پنج عضو عبارت از رییس ، نایب رییس و حداقل یک منشی‌در شوراهای دارای سه عضو رییس ، نایب رییس ومنشی می‌باشد که برای مدت دو سال از سویاعضا انتخاب می‌شوند.

ماده ۴ ـ در اولین جلسه شورا ، پس از انجام مراسم تحلیف ، اعضای حاضر اقدام به برگزاری انتخابات داخلی نموده و از بین خود هیات رییسه شورای مذکور ، در ماده ۳ این آیین نامه را برای‌مدت دو سال انتخاب نمایند. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۵ ـ در صورتی که هر یک از اعضا بنا به دلایلی از عضویت شورا خارج شود ، شورا موظف‌است در اولین جلسه پس از قطعیت یافتن خروج آن عضو ، مراتب را کتبا به فرمانداری محل گزارش‌دهد تا بخشداری از اعضای علی البدل با احتساب آرا آنان دعوت به شرکت در جلسات و طی‌مراحل مورد نیاز مانند صدور کارت شناسایی و اطلاع از سمت عضو جدید در شورا بنماید.

تبصره ـ در صورتی که عضو خارج شده از شورا رییس و یا نایب رییس یا منشی باشد شوراباید در جلسه‌ای رییس یا نایب رییس یا منشی را حسب مورد برای مدت باقی ماند هیات رییس‌انتخاب نماید. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۶ ـ فرد یا افرادی که از عضویت شورا خارج می‌شوند ، موظفند حداکثر ظرف مدت دور وزپس از قطعیت خروج ، کارت عضویت خودرا تحویل بخشداری ذی بط نمایند و رسید دریافت‌دارند.

ماده ۷ ـ مهر شورا حداکثر ظرف مدت یک هفته پس از شروع به کار رسمی شورا ، توسط بخشدار تحویل رییس شورا می‌شود.

ماده ۸ ـ اعضا شورا ، حق تفویض اختیارات خود به سایرین ، اعم از عضو و غیرعضو را ندارند.اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۹ ـ شورای روستاهای واقع در حریم شهرها ، موظف به رعایت مقررات مربوط به حریم شهرها می‌باشند.

ماده ۱۰ ـ رییس شورا مانند سایر اعضا دارای یک حق رای می‌باشد و وظایف او عبارت است تنظیم پیشنهاد بودجه ، تعیین زمان و اداره جلسات عادی ، فوق العاده شورا و در صورت لزوم دعوت از اعضا جهت شرکت در جلسات ، تقسیم کار بین اعضا برای

پیگیری مصوبات ، دفاع از حقوق و منافع شورا در مقابل غیر و اقامه دعوی ، درخواست گزارش کار از اعضا ، امضا و مهر کردن اسناد و مکاتبات شورا ، ایجاد هماهنگی با شوراهای اسلامی ، بخش ، دهداری و سایر دستگاههای اجرایی ، پیگیری امور مربوط به دهیاری درخواست گزارش کتبی عملکرد ماهانه از دهیار. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ـ در صورت عدم حضور رییس شورا ، مسئولیت اداره جلسات شورا و سایر وظایف اورا نایب رییس آن می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ وظایف منشی و یا منشیان شورا عبارت ازتهیه و تدوین صورت جلسات ، تهیه متن نامه ها ، ثبت و شماره گذاری آنها ، تهیه گزارش از عملکرد شورا و حفظ و نگهداری دفاتر و صورت‌جلسات در محل شورا ، انجام امور خزانه داری شورا از قبیل مسئولیت حسابداری شورا ، همکاری بارییس شورا در تنظیم بودجه پیشنهادی و اصلاح یا متمم آن ، تنظیم صورت‌های مالی شورا ، ثبت وضبط صورت کلیه اموال و دارایی‌های شورا ، حسابرسی اولیه ازفعالیت‌های مالی شورا و دهیار از قبیل درآمدها ، هزینه‌ها و موجودی در پایان هر سال مالی بر طبق فرم‌های دریافتی می‌باشد.اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ـ در صورت غیبت منشی یا منشیان شورا ، وظایف آنان از سوی نایب رییس شورا انجام می‌شود.

ماده ۱۲ ـ جلسات شورا با حضور حداقل ۲ نفر در شوراهای دارای ۳عضوو۴نفردرشوراهای‌دارای ۵ عضو ، تشکیل می‌شود و تصمیمات آن با رای اکثریت مطلق حاضرین معتبر می‌باشد.

تبصره ـ حداقل آرای لازم برای تصویب تصمیمات در جلساتی که با ۵ و یا ۴ نفر تشکیل‌می‌شود ، سه رای و در جلساتی که با ۳ و یا ۲ نفر تشکیل می‌یابد ، دو رای می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ محل دهیاری و محل تشکیل جلسات شورا ، همچنین مکان نگهداری دفاتر ، اسناد ومدارک و اموال شورا باید در مکان ثابت و مناسب و با هماهنگی شورای بخش تعیین شود.

ماده ۱۴ ـ جلسات شورا به طور مستمر ماهی دوبار تشکیل می‌شود و در صورت نیاز ، جلسات فوق العاده و اضطراری شورا با پیشنهاد دهیار ، رییس شورا و یا سه نفر از اعضا ، در شوراهای دارای پنج عضو ، و دو نفر از اعضا در شوراهای دارای سه عضو تشکیل می‌شود. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۱۵ ـ شورا با تایید شورای بخش می‌تواند فعالیت‌های سالانه همچنین برنامه‌های آینده شورا را که جنبه عمومی دارد پس از تصویب در جلسات شورا با وسایل ممکن به اطلاع اهالی روستا برساند.

ماده ۱۶ ـ هرگاه شورا نظر خواهی از اهالی حوزه انتخابیه خود در زمینه موضوع یا موضوعاتی را که ضروری تشخیص دهد با اطلاع بخشدار ذی‌ربط می‌تواند اقدام به تشکیل جلسه عمومی نماید.اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۱۷ ـ موضوع یا موضوعات مختلف قابل طرح در شورا با تشخیص رییس ، درخواست هریک از اعضا و یا تقاضای کتبی شورای اسلامی بخش ، بخشدار یا دهیار ذی ربط در دستور کار شوراقرار می گیرد.

ماده ۱۸ ـ صورتجلسات شورا باید به گونه‌ای تنظیم شود که در آن تاریخ و دستور کار هر جلسه ، اسامی اعضای حاضر و غایب ، آرای مثبت و منفی اعضا به هر یک از موضوعات مورد بحث ، اسامی مدعوین و حاضرین به همراه ریوس مطالب مطروحه در جلسه و تمامی مصوبات آمده‌باشد.

تبصره ۱ ـ کلیه اعضای حاضر شورا باید ذیل صورتجلسات شورا را امضا و یا مهر نمایند.

تبصره ۲ ـ مدعوین حاضرین ، در صورت تشخیص شورا می‌توانند ذیل صورتجلسات را امضا ، انگشت و یا مهر نمایند.

ماده ۱۹ ـ شورا موظف است در پایان هر جلسه نسخه‌ای از کلیه مصوبات خود در آن جلسه و درصورت نیاز به پیوست سوابق و مطالب مفید دیگر را ، جهت اطلاع بخشدار و شورای اسلامی بخش‌ذیربط ارسال دارد. همچنین نسخه‌ای ازمصوباتی را که مربوط به دستگاه های دیگر است را به آن‌دستگاه ارسال دارد.

ماده ۲۰ ـ شورا موظف است در پایان نیمه دوم فروردین هر سال گزارش کار سالانه خود را طبق فرم های دریافتی در سه نسخه تنظیم و نسخه اصلی را جهت اطلاع شورای اسلامی بخش ، نسخه دوم را به منظور اطلاع بخشدار محل ارسال کند و نسخه سوم را به عنوان سابقه در بایگانی شورا ثبت ونگهداری نماید.

ماده ۲۱ ـ تمامی مکاتبات شوراها باید طبق فرم‌های ارسالی از وزارت کشور دارای تاریخ ، شماره ثبت در دفتر شورا ، نام کل گیرنده و موضوع نامه باشد و حداقل در چهار نسخه تنظیم شود ونسخه اول برای اداره یا سازمان مورد نظر و نسخه دوم برای بخشدار و نسخه سوم برای شورای اسلامی بخش ارسال و نسخه چهارم به عنوان سابقه در بایگانی شورانگهداری شود. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۲۲ ـ تمامی مکاتبات شورا باید ممهور به مهر شورا و امضای رییس و در صورت غیبت اونایب رییس شورا باشد.

ماده ۲۳ ـ شورا باید دارای دفاتر مجزایی جهت ثبت صورت جلسات و حضور و غیاب اعضا در جلسات و نامه‌های دریافتی و ارسالی ، مربوطه باشد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۲۴ ـ مصوبات شورا به استثنای عوارض موضوع ماده ۷۷ قانون از تاریخ ابلاغ به مراجع ذیربط لازم الاجرا است اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۲۵ ـ در صورت نیاز به حضور دهیار در جلسات ، شورا می‌تواند طی دعوتنامه کتبی و یاتعیین زمان و دستور کار جلسه از او جهت شرکت ، دعوت به عمل آورد و دهیار موظف به شرکت درجلسه مزبور می‌باشند.

ماده ۲۶ ـ در صورت خودداری دهیار از شرکت در جلسه ، شورا می‌توان به دهیار تذکر کتبی دهدو در صورت تکرار مجدد توبیخ و یا بر طبق ضوابط و مقررات مربوطه وی را عزل نماید.

ماده ۲۷ ـ در صورت درخواست کتبی دهیار و بخشدار و فرماندار ذی‌ربط برای تشکیل جلسه ، مشتمل بر زمان ، دستور کار و ضرورت تشکیل جلسه ، شورا موظف به برگزاری جلسه فوق العاده‌می‌باشد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۲۸ ـ شورا در صورت نیاز و با مسئولیت خود می‌تواند به منظور مشورت در زمینه‌موضوع یا موضوعاتی که در دستور کار خود قرار داده است ، از نماینده دستگاههای دولتی ذی‌ربط ویا شخص و یا اشخاص غیر عضو دعوت به همکاری نماید.

ماده ۲۹ ـ شورا می‌تواند در ارتباط با وظایف خود ، اطلاعات مورد نیاز را از دستگاهها ، ادارات وسازمان‌های دولتی ، درخواست نماید و آن ادارات و سازمان‌ها موظف به دادن اطلاعات می‌باشند.اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۳۰ ـ شورا مکلف است یک ماه قبل از انقضای مدت قانونی خود ، صورتی از کلیه‌فعالیت‌ها ، طرحها و برنامه‌هایی که در طول دوره فعالیت قانونی به اجرا گذارده است و یا در دستاجرا دارد در دو نسخه تهیه و نسخه اول را برای بخشداری ذی‌ربط ارسال و نسخه آخر را برای ثبت درسوابق شورا نگهداری نماید.

ماده ۳۱ ـ هرگاه عضوی بیش از شش جلسه متوالی و دوازده جلسه غیرمتوالی در طول یک سال‌بدون داشتن عذر موجه به تشخیص شورا در جلسات شورا شرکت نکند ، مستعفی شناخته می‌شود.اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۳۲ ـ در صورت درخواست بخشداری ذی‌ربط مبنی بر معرفی عضو منتخب شورا برای‌تکمیل اعضای شورای اسلامی بخش ، شورا موظف است فردی را از بین اعضای خود انتخاب و درموعد مقرر به بخشداری معرفی نماید.

ماده ۳۳ ـ هرگاه شورا در اثر فوت ، استعفا و یا سلب عضویت اعضای اصلی و علی البدل وموارد دیگر حد نصاب لازم ، مندرج در ماده ۱۳ این آیین نامه را برای تشکیل جلسات از دست دهدطبق ماده ۳۱ قانون شوراهای اسلامی کشور عمل می‌شود.

ماده ۳۴ ـ شورا موظف به همکاری با شوراهای اسلامی بخش جهت گردآوری اطلاعات‌صحیح به منظور وضع عوارض متناسب با تولیدات و درآمدهای اهالی روستا بر طبق آیین نامه های‌مصوب هیات وزیران برای تامین بخشی از بودجه‌های عمرانی حوزه

روستاهای بخش می‌باشد.اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۳۵ ـ شورا موظف است بر حسن وصول عوارض وضع شده از سوی شورای اسلامی‌بخش و واریز آن به حساب‌های مربوط نظارت کامل داشته باشد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۳۶ ـ تمامی درآمدها اعم از کمک‌های بلاعوض مردم ، عوارض دریافتی از اهالی ، کمک‌های دولت برای اجرای برنامه‌های عمرانی در صورت تخصیص و سایر ردیف‌های دریافتی ، باید بر طبق برنامه‌هایی که قبلا ـ به صورت بودجه سالانه و در قالب طرح‌های عمرانی و یا مصارف‌جاری به تصویب شورا و تایید شورای اسلامی بخش رسیده است و با رعایت قوانین و مقررات‌مربوطه به مصرف عمران و آبادانی روستا برسد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

تبصره ۱ ـ در صورت نیاز به اجرای برنامه جدید در طی ایام سال و پس از تصویب بودجه‌سالانه ، شورا می‌تواند به صورت الحاق به بودجه سالانه ، آن برنامه را تنظیم و اجرا نماید.

تبصره ۲ ـ در مواردی که طرح‌های مشترک به وسیله چند روستا به مورد اجرا گذارده می‌شود ، انجام آن علاوه بر تصویب شورا ، باید با هماهنگی شورای اسلامی بخش باشد.

ماده ۳۷ ـ شورا و دهیار موظفند به منظور حفظ و نگهداری کلیه وجوه دریافتی و درآمدهایی که‌در طول دوره فعالیت قانونی تحصیل می‌نماید حسابی را در نزد یکی از شعب بانک‌های کشور به نام‌شورا افتتاح نماید تمامی وجوه نقد را به محض وصول به آن حساب واریز کنند.

ماده ۳۸ ـ هرگونه برداشت از حساب موجودی و اعتبارات شورا ، باید در قالب بودجه سالانه وطرح‌ها و مخارجی که قبلا به تصویب شورا رسیده است و با امضای رییس و امضای منشی و مهرشورا صورت گیرد.

ماده ۳۹ ـ شورا باید در پایان هر سال مالی ، ترازنامه مالی خود و دهیاری را طبق فرم‌هایارسالی از وزارت کشور جهت اطلاع عموم اهالی به طریق ممکن انتشار دهد. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۱

ماده ۴۰ ـ شورا موظف است در پایان هر سال شمسی و با توجه به برنامه‌های چهارده ساله‌دوره خود و برآورد عواید و درآمدهای سال آتی ، بودجه جاری وعمرانی شورا برای سال آینده را درسه نسخه تنظیم نماید در اولین روز اسفند همان سال ، نسخه اصل را برای بخشدار مربوطه و نسخه‌دوم را به شورای اسلامی بخش ارسال و نسخه سوم را به عنوان سابقه در دفاتر شورا بایگانی نماید.

تبصره ـ شورای اسلامی بخش و بخشدار مربوطه می‌تواند نظرات اصلاحی و تکمیلی خود راحداکثر تا دو قبل از پایان سال به شورا اعلام نمایند ، تا در صورت تجدیدنظر ، آن را در شورا مطرح وپس از تصویب به صورت متمم بودجه به مراجع مذکور ارسال دارند.

ماده ۴۱ ـ تمامی اموال شورا و دهیاری اعم از منقول و غیرمنقول به ترتیب ، تحویل اعضای‌شورا و دهیار می‌باشد و اعضای شورا و دهیار در مقابل حفظ و نگهداری آن مسئول می‌باشند.اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۴۲ ـ خرید یا فروش کلیه اموال منقول و غیرمنقول و اجاره مکان‌های لازم برای شورا ودهیاری علاوه بر تصویب دو سوم اعضا و طی مراحل فوق باتوافق‌شورایاسلامی‌بخش‌صورت گیرد.

تبصره ـ عواید حاصل از فروش و اجاره دارایی‌های شورا باید از طریق حساب بانکی شوراصورت گیرد.

ماده ۴۳ ـ آن دسته از کارکنان دولت یا موسسات عمومی غیردولتی که به عضویت شورا درآمده‌و به خدمت‌تمام وقت یا پاره وقت آنان نیاز باشد ، می‌توانند به عنوان مامور به خدمت در شوراها انجام وظیفه نمایند. مدت عضویت جزو سنوات خدمتی آنان محسوب می‌شود و حقوق مزایایانان برابر آخرین حکم استخدامی (یا برابر آنچه که شورا در بودجه مصوب خود مقرر می‌نماید) ازبودجه شورا پرداخت می‌شود.

دستگاه‌های اجرایی موظفند حسب درخواست استاندار ذی‌ربط نسبت به صدور حکم مأموریت‌تمام وقت یا پاره وقت اعضای شورا اقدام نمایند. دستورالعمل نحوه صدور حکم مأموریت پاره‌وقت اعضای شوراها توسط دبیرکل سازمان امور اداری و استخدامی کشور ابلاغ خواهد شد.اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۰

ماده ۴۴ ـ دهیار موظف است در پایان دوره فعالیت قانونی خود ، صورت کاملی از کلیه اموال ودارایی‌های شورا و دهیاری را تنظیم و در اولین روز شروع به کار رسمی دهیار جدید ، آن را به وی‌طبق صورت جلسه جدید تحویل نماید و نسخه‌هایی از آن را به شورای اسلامی روستا ، بخش وبخشداری ذی‌ربط ارسال کند.

ماده ۴۵ ـ فعالیت دهیار در سمت دهیاری تمام وقت می‌باشد و حقوق ماهیانه وی از محل‌بودجه ماده (۳۶) این آیین نامه با تصویب شورا تامین می‌شود. اصلاحی مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۱

ماده ۴۶ ـ چنانچه شورا به وجود فردی شاغل در دستگاههای دولتی و یا وابسته به دولت برای‌تصدی سمت دهیار نیاز داشته باشد ، می‌تواند به عنوان مأمور به خدمت از طریق بخشداری ازسازمان متبوع درخواست نماید.

ماده ۴۷ ـ شورا موظف است ظرف مدت ۱۵ روز پس از آغاز دوره فعالیت قانونی با توجه به‌مفاد ماده ۵۵ این آیین نامه ، فردی را به عنوان دهیار انتخاب و به منظور صدور حکم و کارت دهیاری‌به بخشداری محل معرفی نماید.

ماده ۴۸ ـ شورا حق نظارت بر حسن اداره دهیاری ، اجرای مصوبات شورا و حفظ و نگهداری‌سرمایه‌ها و دارایی‌های نقدی ، جنسی ، منقول و غیرمنقول که در اختیار دهیاری می‌باشد ، همچنین‌حساب درآمد و هزینه آن را دارد.

ماده ۴۹ ـ شرایط احراز سمت دهیار:

الف ـ تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران

ب ـ اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی

ج ـ داشتن حداقل ۲۵ سال و حداکثر ۶۵ سال سن و حتی المقدور تاهل

د ـ سکونت در زمان تصدی سمت دهیار در روستا

ه ـ برخورداری از توانایی جسمی و روحی برای انجام کار

و ـ دارا بودن حداقل مدرک تحصیلی دیپلم

تبصره ـ در صورت عدم وجود فرد با تحصیلات مناسب ، شورا می‌تواند با توافق شورای‌بخش نسبت به تعیین فردی با تحصیلات کمتر برای تصدی سمت دهیار اقدام نماید.

ز ـ داشتن حسن شهرت و عدم اعتیاد مواد مخدر.

ح ـ نداشتن سابقه محکومیت کیفری که موجب محرومیت از تمام یا بعضی حقوق اجتماعی‌باشد.

ط ـ داشتن کارت پایان خدمت وظیفه عمومی و یا معافیت دایم از خدمت

ی ـ عدم اشتغال به کار دولتی در زمان تصدی سمت دهیاری

ک ـ اشتغال تمام وقت در سمت دهیاری

ل ـ دهیار نمی‌تواند همزمان عضو شورای روستا باشد.

تبصره ـ در حوزه‌های انتخابیه کمتر از ۱۵۰۰ نفر جمعیت که دهیار به طور نیمه وقت فعالیت‌می‌نماید رعایت بند ی و ک الزامی نمی‌باشد.

ماده ۵۰ ـ مدت خدمت دهیار از زمان صدور حکم شروع به کار رسمی چهار سال می‌باشد وانتخاب مجدد وی بلامانع است

تبصره ـ دهیار موظف است حداکثر یک هفته پس از پایان خدمت از سمت دهیاری ، کارت وحکم خود را تسلیم شورا نماید.

ماده ۵۱ ـ دهیار موظف است در بـدو خـدمت و پس از آن در مواقعی که از قبل توسط بخشداراعلام می گردد ، بر اساس برنامه‌های پیش‌بینی شده از سوی وزارت کشور ، آموزش‌های مورد نیاز راطی نماید.

ماده ۵۲ ـ خدمت دهیار در موارد زیر به پایان می‌رسد:

۱ ـ فوت و جنون

۲ ـ از دست دادن هر یک از شرایط احراز سمت دهیار به تشخیص شورای روستا.

۳ ـ قبول استعفا از سمت دهیاری توسط شورا

۴ ـ عزل دهیار با رای اکثریت اعضای شورا (با رعایت مقررات مربوطه .

۵ ـ عدم حضور در محل خدمت بیشتر از ۱۵ روز بدون کسب مجوز از شورا و یا نداشتن عذرموجه ، به تشخیص شورا.

۶ ـ صدور حکم محکومیت از طرف مراجع صالح قانونی مبنی بر انفصال از خدمت اصلاحی‌مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۸۱

ماده ۵۳ ـ چنانچه یک یا چنـد نفراز اعضای شورا نسبت به عملکرد دهیار یا عملیات دهیاریاعتراض و یا ایرادی داشـته باشـند ، ابتدا توسط رییس شورا ، موارد را به صورت واضـح به دهیار تذکرکتبی خواهند داد ، در صورت عدم رعایت مفاد مورد تذکر ، موضوع به صورت سوال مطرح خواهدشـد که در این صورت رییس شورا سـیوال را کتبا به دهیار ابلاغ خواهد کرد و حداکثر ظرف ده روز پس‌از ابلاغ ، دهیار موظف به حضور در جلسه عادی یا فوق العاده شورا و پاسخ به سوال می‌باشد.چنانچه دهیار از حضور اسـتنکاف ورزیـده و یـا پاسـخ قانع کننـده تشـخیص داده نشود ، طی جلسه‌دیگری موضوع مورد بررسـی قرار می گیرد و شورا می‌توانـد با رای اکثریت مطلق اعضا ، دهیار را برکنار کند و فرد جدیدی را انتخاب نماید.

ماده ۵۴ ـ دهیار موظف است گزارش‌های مورد درخواست شورا را تهیه و در موعد مقرر برای آن‌ارسال نماید و در صورت تقاضای شورا مبنی بر حضور دهیار و پاسخگویی به سوالات در رأس‌موعد و محل مقرر اقدام نماید.

ماده ۵۵ ـ دهیـار موظـف است گزارش ماهـانه فعالیت‌هـای دهیـاری را برای شـورا و رونوشت آن رابرای بخشـداری به طور مکتوب ارسال نماید.

ماده ۵۶ ـ دهیار باید تابلویی از ساعات حضور و کار خود در محل دهیاری را برای اطلاع اهالی‌در مکانی مناسب نصب نماید.

ماده ۵۷ ـ به منظور اجرای مطلوب و هماهنگ قانون شوراهای اسـلامی کشور در روسـتاها ، وزارت کشور مسئول آموزش‌های لازم اعضـای شوراهـا و نیز مجریان این قانون می‌باشـد و نیزموظف است آیین نامه های اجرایی مورد نیاز را تهیه و پس از تصویب هیات وزیران برای اجرا ابلاغ‌نماید.معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه اجرای قانون تغییرعنوان اعضای شوراهای اسلامی روستاهایی که به شهر تبدیل شده‌اند – مصوب ۱۳۷

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲۶/۱۰/۱۳۸۰ بنا به پیشنهاد شماره ۱۴۳۰/۸ مورخ ۲۵/۸/۱۳۷۹ وزارت کشور و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود:

ماده ۱ ـ در این آیین نامه ، واژه های به کار رفته زیر دارای معانی مشروح مربوط می‌باشند:

الف ـ روستا: منطبق با تعریفی است که در ماده (۲) قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری‌مصوب ۱۳۶۲ ارایه گردیده است

ب ـ شهر: همان ویژگیهای مندرج در ماده (۴) قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری ـ مصوب ۱۳۶۲ ـ و اصلاحیه آن ـ مصوب ۱۳۷۱ ـ می‌باشد.

پ ـ قانون قانون تغییر عنوان اعضای شوراهای اسلامی روستاهایی که به شهر تبدیل شده‌اند ـمصوب ۱۳۷۸ ـ

ت ـ شورا: شورای اسلامی شهر جدید (موضوع (قانون)

ماده ۲ ـ روستاهایی که بعد از انتخابات شوراهای اسلامی منفردا یا تجمیعا به شهر تبدیل می‌شوند نام اعضای شورای اسلامی روستا با هر تعداد اعضا به شهر تغییر می‌یابد.

ماده ۳ ـ اولین جلسه (شورا) ظرف یک هفته پس از تغییر عنوان به دعوت مسوول واحد تقسیمات کشوری حوزه انتخابیه و با ریاست مسن‌ترین اعضا ، تشکیل گردیده ، از بین اعضای خود یک رییس ، یک نایب رییس و حداقل یک منشی انتخاب می‌نماید.

ماده ۴ ـ جلسات شورا با حضور دو سوم اعضای اصلی رسمیت می‌یابد و تصمیمات آن با اکثریت مطلق آرای حاضران معتبر می‌باشد.

ماده ۵ ـ اعضای علی البدل شوراهای اسلامی روستایی موضوع قانون به موازات تغییرات حاصل شده با لحاظ ترتیبات آرای مکتسبه و تعیین اولویت ها، به اعضای علی البدل شورای اسلامی شهر تبدیل عنوان می‌یابند.

ماده ۶ ـ با تغییر عنوان شورای اسلامی روستا به شهر، کلیه کارتهای عضویت شورای اسلامی روستا باطل می‌گردد. بخشداری حوزه انتخابیه مربوط موظف است با جمع آوری کارتهای باطل شده ، برای کلیه اعضای اصلی و علی البدل کارت عضویت جدید صادر نماید.

ماده ۷ ـ حدود وظایف واختیارات (شورا) ، همان موارد مقرر در قانون تشکیلات ، وظایف وانتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ ـ و آیین نامه های اجرایی آن‌می‌باشد.

ماده ۸ ـ (شورا) تا انقضای دوره قانونی مربوط مشمول مفاد این آیین نامه می‌باشد و با برگزاری انتخابات بعدی ، تعداد اعضای اصلی و علی البدل شورای اسلامی شهر به نحوی خواهد بود که درقانون تشکیلات ، وظایف وانتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵مقرر گردیده است

معاون اول رییس جمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاح آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و شهرک – مصوب ۱۳۸۲

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲۸/۳/۱۳۸۲ با توجه به نظر رییس مجلس شورای اسلامی، موضوع نامه های شماره ۴۷۳۱ ه‍–/ب مورخ ۲۹/۱۱/۱۳۸۱ و شماره ۸۷۱۱/۴۹۷۲ه‍–/ب مورخ ۱۴/۲/۱۳۸۲ تصویب نمود:

آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و شهرک، موضوع تصویب نامه شماره ۱۸۴۶۷/ت۲۶۷۳۵ه‍– مورخ ۲۴/۴/۱۳۸۱، به شرح زیر اصلاح می شود:

۱– ماده(۱۲) به شرح زیر تغییر می یابد:

«ماده ۱۲ – چنانچه فردی به طور همزمان در بیش از یک حوزه انتخابیه در انتخابات شورا ثبت نام نماید، به دستور وزارت کشور و فرمانداران و بخشداران، نام وی از فهرست داوطلبان حذف می شود و از آن تاریخ به مدت چهارسال از داوطلب شدن در انتخابات شوراها محروم می گردد.»

۲ – در ماده (۲۷) عبارت «(۸) نفر» به «(۷) نفر» اصلاح می شود.

معاون اول رییس جمهور – محمدرضا عارف

تصویبنامه در خصوص آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی روستاو بخش – مصوب ۱۳۸۲

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۵/۵/۱۳۸۲ با توجه به نظر رئیس مجلس شورای اسلامی، موضوع نامه های شماره ۳۴۴۰/۴۹۰۶ه‍–/ب مورخ ۲۶/۱/۱۳۸۲ و شماره ۲۵۴۳۶/۵۱۸۱ه‍–/ب مورخ ۱۰/۴/۱۳۸۲ تصویب نمود:

آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی روستا و بخش، موضوع تصویب نامه شماره ۱۸۴۶۸/ت۲۶۷۳۵ه- مورخ ۲۴/۴/۱۳۸۱ به شرح ذیل اصلاح می گردد:

۱- ماده (۱۲) به شرح زیر اصلاح می شود:

«ماده ۱۲- چنانچه فردی به طور همزمان در بیش از یک حوزه انتخابیه در انتخابات شوراها ثبت نام نماید به دستور وزارت کشور و فرمانداران و بخشداران نام وی از فهرست داوطلبان حذف می شود و از آن تاریخ به مدت چهار سال از داوطلب شدن در انتخابات شوراها محروم می گردد.»

۲- ماده (۵۱) و تبصره های آن به شرح زیر اصلاح می گردد:

«ماده ۵۱ - مراجع مذکور در ماده (۴۶) قانون موظفند در اجرای تبصره (۲) ماده یاد شده حداکثر ظرف مدت ده روز پس از وصول اسامی و مشخصات هر یک از داوطلبان نتیجه بررسیهای انجام شده در خصوص سوابق آنان را به طور کتبی به بخشدار اعلام نمایند.

تبصره ۱- اظهارنظر و تصمیم گیری در خصوص تایید یا عدم تایید صلاحیت داوطلبان بر اساس قانون تنها از وظایف و اختیارات هیاتهای اجرایی با تایید هیات نظارت می باشد.

تبصره ۲- مراجع مذکور در ماده (۴۶) قانون موظفند کلیه اطلاعات و سوابق ذی ربط داوطلبان استعلام شده را کتبا به هیات اجرایی اعلام نمایند.»

معاون اول رئیس جمهور - محمدرضا عارف

قانون اصلاح مواد (۱)، (۲) و (۷) قانون تشکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شهرد

حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحمد خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

لایحه شماره ۴۳۹۰/۲۸۵۳۵ مورخ ۲۱/۲/۱۳۸۲ دولت در مورد اصلاح مواد (۱) و (۲) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ که یک فوریت آن در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ ۲۳/۲/۱۳۸۲ تصویب شده بود، در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۵/۵/۱۳۸۲ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی در عنوان ومتن تصویب و به تایید شورای نگهبان رسیده است، دراجرای اصل یکصدوبیست وسوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی - مهدی کروبی

شماره۲۹۷۹۵ ۲۹/۵/۱۳۸۲

وزارت کشور

قانون اصلاح مواد (۱)، (۲) و (۷) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب۱۳۷۵ که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ پنجم مردادماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۵/۵/۱۳۸۲ به تایید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۳۵۲۴۲ مورخ ۲۰/۵/۱۳۸۲ واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور - سیدمحمد خاتمی

قانون اصلاح مواد (۱)، (۲) و (۷) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب۱۳۷۵

ماده ۱ - ماده (۱) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور وانتخاب شهرداران مصوب۱/۳/۱۳۷۵ به شرح ذیل

اصلاح می شود:

ماده ۱ ـ برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی ، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورائی به نام شورای ده (روستا)، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می گیرد و به منظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه های عمرانی و رفاهی استانها و نظارت بر اجرای هماهنگ آن، شورای عالی استانها مرکب از نمایندگان شوراهای استان تشکیل می شود.

ماده ۲ ـ مقصود از شورا در این قانون و سایر قوانین معتبر در خصوص شوراهای اسلامی کشوری شوراهای روستا، بخش، شهر، شهرستان، استان و عالی استانها می باشد.

ماده ۷ ـ تعداد اعضای اصلی و علی البدل شورای شهر به شرح زیر می باشد:

الف ـ شهرهای تا بیست هزار نفر جمعیت، پنج نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی البدل.

ب ـ شهرهای از بیست هزار نفر تا پنجاه هزار نفر جمعیت، هفت نفر عضو اصلی و سه نفر عضوعلی البدل.

ج ـ شهرهای ازپنجاه هزار نفر تا یکصد هزار نفر جمعیت، نه نفر عضو اصلی و چهار نفر عضو علی البدل.

د ـ شهرهای از یکصد هزار نفر تا دویست هزار نفر جمعیت، یازده نفر عضو اصلی و پنج نفر عضو علی البدل.

هـ ـ شهرهای از دویست هزار نفر تا پانصد هزار نفرجمعیت، سیزده نفر عضو اصلی و شش نفر عضو علی البدل.

و ـ شهرهای از پانصد هزار نفر تا یک میلیون نفرجمعیت، پانزده نفر عضو اصلی و هفت نفر عضو علی البدل.

ز ـ شهرهای بیشتر از یک میلیون نفر تا دو میلیون نفر جمعیت، بیست و یک نفر عضو اصلی و هشت نفر عضو علی البدل.

ح ـ شهرهای بیش از دو میلیون نفر جمعیت، بیست و پنج نفر عضو اصلی و ده نفر عضو علی البدل.

ط ـ شهر تهران سی و یک نفرعضو اصلی و دوازده نفر عضو علی البدل.

تبصره ـ ملاک تشخیص جمعیت هر شهر و روستا، آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن با اعلام رسمی مرکز آمار ایران خواهد بود.

قانون استفساریه ماده (۲۸) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

طرح استفساریه ماده (۲۸) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن که با عنوان طرح استفساریه بند (۲) ماده (۲۸) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ۱۳۸۴/۱۰/۲۵ مجلس مطرح و نظر تفسیری مجلس به شرح پیوست تصویب و در تاریخ۱۳۸۴/۱۱/۱۲ به تأیید شورای‌نگهبان رسید، در اجرای اصل یکصدوبیست وسوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۷۵۳۳۱ ۱۳۸۴/۱۲/۱۴

وزارت کشور

قانون استفساریه ماده (۲۸) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و

اصلاحات بعدی آن که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و پنجم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۲۱۵۳۴۶/۴۷۵ مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجرا ابلاغ می‌گردد.

رئیسجمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون استفساریه ماده (۲۸) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن

موضوع استفساریه:

ماده واحده ـ آیا ممنوعیت تصدی مناصب اداری مذکور در بندهای (۱) و (۲) ماده (۲۸) قانون پس از عضویت در شوراهای یادشده نیز تسری دارد یا خیر؟

نظر مجلس:

بلی، عضویت همزمان در شوراهای اسلامی با تصدی مناصب اداری مذکور در ماده (۲۸) منافات دارد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و پنجم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

قانون اصلاح موادی از قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه شماره ۱۸۶۰۲/۳۴۹۳۹ مورخ ۲۶/۲/۱۳۸۵ در اجراء اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اصلاح موادی از قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن که با عنوان لایحه یک فوریتی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده‌بود، با تصویب در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۲۷/۸/۱۳۸۶ و تأیید شورای محترم نگهبان به پیوست ابلاغ می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۱۵۵۸۸۷ ۵/۱۰/۱۳۸۶

وزارت کشور

قانون اصلاح موادی از قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و هفتم آبان ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۴/۹/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۴۸۸۳۲/۵۴۲ مورخ ۲۴/۹/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده‌است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون اصلاح موادی از قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن

ماده ۱ ـ واژه « ده» از ماده (۱) حذف می‌گردد.

ماده۲ـ در ماده (۵) بعد از عبارت « در هر بخش شورای بخش» عبارت « که اعضاء آن پنج نفر می‌باشد» اضافه و یک تبصره به شرح زیر به آن الحاق می گردد:

تبصره ـ از یک روستا بیش از یک نفر نباید در شورای بخش حضور داشته‌باشد و در صورتی که تعداد روستاهای بخش کمتر از پنج روستا باشد اعضاء شورای بخش از میان مجموع اعضاء شوراهای روستاها انتخاب خواهندشد و در نهایت حداقل باید از هر روستا یک نفر انتخاب گردد.

ماده۳ـ ماده (۶) حذف می گردد.

ماده۴ـ در ماده (۸):

الف ـ واژه « بخش» حذف می‌شود.

ب ـ تبصره‌ای به شرح زیر به این ماده الحاق می‌شود:

تبصره ـ هرگاه عضوی به هر دلیلی تا دو ماه در جلسه شورا شرکت ننماید، تا تعیین تکلیف نهایی که نباید بیش از شش ماه به طول بیانجامد از عضو علی‌البدل به عنوان جانشین در جلسات دعوت به عمل می‌آید.

ماده۵ ـ ماده (۹) و تبصره آن به شرح ذیل اصلاح می‌شود:

ماده۹ـ در صورت تبدیل روستا به شهر، شورای شهر همان شورای روستا خواهدبود. چنانچه دو یا چند روستا به شهر تبدیل شود، شورای شهر از میان اعضاء شوراهای آن روستاها به ترتیب آراء در انتخابات و به نسبت جمعیت روستاها تشکیل می‌شود.

تبصره ـ چنانچه دو یا چند روستا ادغام و به یک روستا تبدیل شوند، شورای روستای جدید از میان اعضاء شوراهای روستاها به ترتیب آراء در انتخابات و به نسبت جمعیت روستاها تشکیل می‌شود.

ماده۶ ـ در ماده (۱۰):

الف ـ واژه « شهرداران» بعد از واژه « فرمانداران» اضافه می‌شود.

ب ـ واژه « دهیار» از تبصره این ماده حذف می‌شود.

ماده۷ـ در ماده (۱۰) مکرر:

الف ـ جمله « شهرستانهایی که فقط یک بخش و یک شهر داشته‌باشند از محدودیت داشتن دو نفر نماینده در شورا، مستثنی می‌باشند» به انتهاء تبصره (۲) این ماده الحاق می‌شود.

ب ـ تبصره (۳) این ماده حذف می‌شود.

ماده۸ ـ تبصره (۲) ماده (۱۱) حذف می‌شود.

ماده۹ـ در ماده (۱۳):

عبارت « و شهر» بعد از واژه « بخش» به این ماده اضافه می‌شود.

ماده۱۰ـ در ماده (۱۴):

الف ـ تبصره (۲) حذف می‌شود.

ب ـ شماره تبصره‌های (۳) و (۴) به (۲) و (۳) تغییر می‌یابد.

ماده۱۱ـ در ماده (۱۴) مکرر:

الف ـ تبصره (۱) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

تبصره۱ـ هر فرد می‌تواند فقط عضو شورای یک روستا یا یک شهر باشد.

ب ـ تبصره (۳) این ماده به شرح زیر اصلاح می‌شود:

تبصره۳ـ« نامزد شدن اعضاء شوراهای اسلامی روستا و شهر در انتخابات مجلس شورای اسلامی منوط به پذیرش استعفاء آنها از سوی شورا، قبل از پایان مهلت قانونی می‌باشد.»

ماده۱۲ـ یک ماده به عنوان ماده (۱۵) مکرر به شرح زیر به قانون الحاق می‌شود:

ماده۱۵مکرر ـ اولین جلسه شوراهای روستا بـه دعـوت بخشـدار و شـورای شـهر به دعوت فرماندار در تاریخ مقرر در ماده (۳) قانون تشکیل می‌شود. همچنین شوراهـای فرادست بـه ترتیب، شـورای بخش به فاصـله یـک مـاه پس از تشـکیل سه چهـارم شوراهـای روستاهای تـابع بخش به دعوت بخشـدار، شورای شهرستان به فاصـله یـک مـاه پس از تشـکیل دو سوم شوراهای شـهر و بخش در محـدوده آن شهرستان به دعوت فرماندار، شورای استان به فاصـله یک ماه پس از تشـکیل دو سوم شوراهای شهرسـتانهای واقع در محدوده آن استان به دعوت استاندار و شورای عالی استانها به فاصـله یک ماه پس از تشـکیل دو سوم شوراهای استانها به دعوت وزیر کشور تشکیل می‌شود.

ماده۱۳ـ در ماده (۱۶):

الف ـ عبارت « وفق ماده (۱۵ مکرر)» بعد از عبارت « شوراهای موضوع این قانون» اضافه می‌شود.

ب ـ عبارت « برای مدت یکسال» در این ماده بعد از واژه « منشی» اضافه می‌شود.

ماده۱۴ـ در ماده (۱۶) مکرر واژه « بخش» پس از عبارت « اعضای شوراهای» اضافه می‌شود.

ماده۱۵ـ در تبصـره مـاده (۱۸) عبـارت « در انتخابـات شـرکت نکرده باشـند» به عبارت « در هیـچ حوزه‌ای رأی نداده‌باشـند» اصـلاح می‌شود.

ماده۱۶ـ در بند (الف) ماده (۲۰) عبارت « یا پلمب» بعد از واژه « مُهر» اضافه می‌شود.

ماده۱۷ـ در بنـد (۲) ماده (۲۵) سن انتخاب‌کنندگان از ۱۵سال تمام به ۱۸سال تمام اصلاح می‌شود.

ماده۱۸ـ در ماده (۲۶):

الف ـ بندهای (د)، و (هـ) به بندهای (ج) و (د) تبدیل می‌شوند.

ب ـ عنوان بند (و) اصلاحی ۶/۷/۱۳۸۲ به عنوان بند (هـ) تبدیل و به شرح ذیل اصلاح می‌شود:

« هـ ـ دارابودن سوادخواندن و نوشتن برای شورای روستاهای تا دویست خانوار و داشتن مدرک دیپلم برای شورای روستاهای بالای دویست خـانوار، داشـتن حـداقل مـدرک فوق دیپلم یـا معـادل آن برای شورای شـهرهای تا بیست هزار نفر جمعیت، داشـتن حـداقل مدرک لیسانس یا معادل آن برای شورای شهرهای بالای بیست هزار نفر جمعیت.»

ج ـ یک بند به عنوان بند (و) ذیل این ماده الحاق می‌شود:

« و ـ دارابودن کارت پایان خدمت نظام وظیفه یا کارت معافیت دائم از خدمت برای مردان.»

ماده۱۹ـ در ماده (۲۸):

الـف ـ در بنـد (۱) پس از عبـارت «رئیس جمهور و مشـاورین و معـاونین وی» عبـارت « نماینـدگان خبرگان رهبری» پس از « رئیس دیوان عدالت اداری»، « رئیس دیوان محاسبات کشور و معاونین وی، دادستان دیوان محاسبات» پس از « رئیس سازمان بازرسی کل کشور»، « و معاونین وی» پس از « رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و معاونین وی»، « دبیر هیأت دولت، رؤسای دفاتر سران سه قوه» و پس از «سرپرستان سازمانهای دولتی»، « رؤسای دانشگاهها (دولتی و غیردولتی)» اضافه می‌شود.

ب ـ در بند (۲) پس از عبارت « فرمانداران و معاونین آنان»، « شهرداران و معاونین آنان» اضافه می‌شود.

ج ـ در بند (۳) ماده (۲۸) واژه « شـهرداری» بعد از عبارت « مدیران مناطق» و عبارت « و همچنین دهیاران و شاغلین در دهیاری» بعد از واژه « وابسته به آن» اضافه می‌شود.

د ـ بعد از واژه « شهرداران» حرف « و» به علامت ویرگول « ،» تغییر می‌یابد.

هـ ـ بند (۴) به شرح زیر به این ماده الحاق می‌شود:

« ۴ـ اعضاء شوراهای اسلامی موضوع این قانون در طول مدت عضویت نمی‌توانند در سمتهای مذکور در این ماده مشغول به کار شوند.»

ماده۲۰ـ در سطر آخر ماده (۳۰)، عبارت « به مدت چهارسال» به عبارت « تا پایان همان دوره» اصلاح می‌شود.

ماده۲۱ـ ماده (۳۱) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

« ماده ۳۱ـ در صورتی که هر یک از شوراها به علت فوت، استعفاء یا سلب عضویت اعضای اصلی و علی‌البدل فاقد حدنصاب لازم برای تشکیل جلسه گردد، انتخابات میان دوره‌ای همزمان با اولین انتخابات سراسری درموعد مقرر برگزار می‌شود.»

ماده۲۲ـ در تبصره (۱) ماده (۳۲) عبارت « پس از تأیید هیأت نظارت» بعد از واژه « انتخاب و» اضافه می گردد.

ماده۲۳ـ در تبصره (۱) ماده (۳۳) عبارت « پس از تأیید هیأت نظارت» بعد از واژه « انتخاب و» اضافه می‌شود.

ماده۲۴ـ در ماده (۴۵) بعد از عبارت « تشکیل هیأت اجرائی» علامت ویرگول « ،» اضافه می‌شود.

ماده۲۵ـ در تبصره (۲) ماده (۴۶) بعد از عبارت « از تاریخ وصول استعلام» علامت ویرگول « ،» اضافه می‌شود.

ماده۲۶ـ ماده (۴۸) به شرح زیر اصلاح می‌شود:

« ماده۴۸ـ نظر هیأتهای اجرائی بخش و شهرستان مبنی بر تأیید صلاحیت داوطلبان با تأیید هیأتهای نظارت شهرستان و بخش معتبر است و چنانچه ظرف هفت روز از تاریخ دریافت نتیجه رسیدگی صلاحیت داوطلبان، هیأت نظارت مربوط درباره داوطلب یا داوطلبان نظر خود را اعلام نکند، نظر هیأت اجرائی ملاک عمل خواهدبود.»

ماده۲۷ـ در ابتداء تبصره (۴) ماده (۵۰) عبارت « فرماندار یا بخشدار به عنوان رئیس» اضافه می‌شود.

ماده۲۸ـ ماده (۵۹) قانون، به بعد از ماده (۶۳) منتقل می‌شود.

ماده۲۹ـ در قسمت اخیر ماده (۶۳) عبارت « رؤسای هیأتهای اجرائی» جایگزین عبارت « مقامات وزارت کشور» می‌شود.

ماده۳۰ـ در بند (م) ماده (۶۷) عبارت «یا پلمب» بعد از واژه « مُهر» اضافه می‌شود.

ماده۳۱ـ به فصل انتخابات یک بخش با عنوان زیر الحاق می گردد:

و ـ سایر مقررات انتخابات.

ماده۳۲ـ مواد(۸۶) و (۸۷) از فصل پنجم سایر مقررات به قسمت فوق‌الذکر منتقل می‌شود.

ماده۳۳ـ در ماده (۸۸):

الف ـ واژه « محلی» به « محلی استانی» تغییر می‌یابد.

ب ـ در تبصره این ماده عبارت « آگاه نمودن» به « آگاه‌سازی» تغییر می‌یابد.

ج ـ این ماده از فصل پنجم به قسمت سایر مقررات انتخابات منتقل می‌شود.

ماده۳۴ـ مواد (۸۹) و (۹۰) از فصل پنجم به قسمت سایر مقررات انتخابات منتقل می‌شود.

ماده۳۵ـ در ماده (۶۸):

الف ـ بعد از واژه « نظارت» عبارت « و پیگیری» اضافه و واژه « تصمیمهای» به مصوبات» تغییر می‌یابد.

ب ـ عبارت «حسب درخواست بخشدار» به قسمت انتهائی بند(ی) این ماده اضافه می گردد.

ماده۳۶ـ بند ذیل به عنوان بند (۱۱) به ماده (۶۹) الحاق می‌شود:

۱۱ـ تشکیل پرونده و صدور پروانه ساختمان برای ایجاد بناها و تأسیسات واقع در محدوده قانونی روستا پس از هماهنگی با بنیاد

مسکن انقلاب اسلامی و اخذ نظرات فنی نهاد مذکور در چهارچوب ضوابط و مقررات طرحهای هادی مصوب روستا.

ماده۳۷ـ در ماده (۷۰):

الف ـ دو بند به عنوان بندهای (۱۰) و (۱۱) به شرح زیر به این ماده الحاق می گردد:

۱۰ـ نظارت بر حُسن اجراء مصوبات شورای اسلامی بخش.

۱۱ـ نظارت و پیگیری اجراء طرحها و پروژه‌های عمرانی بخش.

ب ـ شماره بندهای (۲)، (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷) و (۸) به شماره (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷) و (۸)، (۹) تغییر می‌یابد.

ج ـ عبارت « بخش از قبیل توسعه» از بند (۷) حذف می گردد.

ماده۳۸ـ در ماده (۷۱):

الف ـ در بند (۶) واژه «گردشگری و» بعد از « مراکز» اضافه می‌شود.

ب ـ عبارت « با رعایت مقررات مربوط» به انتهای بند (۲۴) اضافه می گردد.

ج ـ عبارت « با رعایت مقررات مربوط» به انتهای بند (۲۶) اضافه می گردد.

د ـ در بند (۲۷) واژه « وسائل» به « وسائط» تغییر می‌یابد.

هـ عبارت « با رعایت مقررات قانونی مربوط» به انتهای بند (۲۹) اضافه می گردد.

و ـ تبصره بند (۳۰) به تبصره (۱) اصلاح و یک تبصره به عنوان تبصره (۲) به ذیل این ماده الحاق می گردد.

تبصره۲ ـ شورای شهر موظف است یک نسخه از نتیجه گزارش حسابرس رسمی را جهت بررسی و هرگونه اقدام قانونی به وزارت کشور ارسال نماید.

ز ـ تبصره‌های (۱) و (۲) بند (۳۴) این ماده حذف می گردد.

ماده۳۹ـ در ماده (۷۷):

الف ـ عبارت « و دهستان» پس از عبارت « شورای اسلامی شهر» و عبارت « و روستا» پس از عبارت « مورد نیاز شهر» حذف می گردد و واژه « می توانند» به « می تواند» و واژه « نمایند» به « نماید» تغییر می‌یابد.

ب ـ در سطر اول تبصره این ماده بعد از واژه « عوارض» علامت ویرگول « ،» اضافه می گردد.

ماده ۴۰ـ در ماده (۷۸):

عبارت « و شوراهای شهر در شهرستان به استثناء شورای شهر مرکز استان» به ادامه بند (۳) اضافه می گردد.

ماده۴۱ـ در ماده (۷۸ مکرر۱):

الف ـ تبصره بند (۱) حذف می گردد.

ب ـ سه بند به شرح زیر به عنوان بندهای «۸،۷ و ۹» به انضمام یک تبصره به ذیل ماده فوق الحاق می‌شود.

۷ـ عضویت رئیس شورای استان در جلسات شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان بدون حق رأی.

۸ ـ نظارت بر حساب درآمد و هزینه‌های مشترک شهرداریهای استان با انتخاب حسابرس رسمی و اعلام موارد نقض و تخلف به مرجع ذی‌ربط و انجام پیگیریهای لازم براساس مقررات قانونی، یک نسخه از حسابرسی مذکور جهت هرگونه اقدام قانونی به وزارت کشور ارسال می گردد.

۹ـ نظارت بر حساب درآمد و هزینه سازمان همیاری شهرداریها با انتخاب حسابرس رسمی که هزینه آن توسط سازمان همیاری شهرداریها تأمین می‌شود.

تبصره ـ شورای استان موظف است یک نسخه از گزارش حسابرس رسمی را جهت بررسی و هرگونه اقدام قانونی به وزارت کشور

ارسال نماید.

ماده۴۲ـ در ماده (۸۷ مکرر۲):

الف ـ بند (۷) این ماده به شرح زیر اصلاح می گردد:

۷ـ برنامه‌ریزی به منظور آموزش و آشنایی اعضاء شوراها با وظایف خویش از طریق برگزاری دوره‌های کوتاه مدت کاربردی در قالب امکانات موجود کشور با همکاری وزارت کشور و سایر وزارتخانه‌ها و سازمانهای اجرائی ذی‌ربط.

ب ـ ماده (۷۵) قانون به عنوان بند (۹) ذیل این ماده الحاق می گردد:

۹ـ آئین‌نامه سازمانی، تشکیلاتی و تعداد و نحوه تشکیل جلسات شوراها و امور مالی دبیرخانه کلیه شوراها و تعداد کارکنان آنها و هزینه‌های مربوط و هرگونه پرداختی به اعضاء شوراها توسط شورای عالی استانها تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. به کارگیری کارکنان و هرگونه پرداختی خارج از این آئین‌نامه ممنوع می‌باشد.

ج ـ در ماده (۷۸ مکرر۳) عبارت «حداکثر یک سال پس از تشکیل» حذف و این ماده به عنوان بند (۱۰) ذیل این ماده الحاق می گردد.

ماده۴۳ـ در ماده (۷۴):

الف ـ این ماده و تبصره‌های آن به عنوان ماده (۸۲ مکرر۳) به فصل چهارم، ترتیب رسیدگی به تخلفات، منتقل و عنوان (ماده۸۲ مکرر۳) به (ماده۸۲ مکرر۴) اصلاح می‌شود.

ب ـ عبارت « در غیر این صورت ضمن لغو قرارداد و سلب عضویت دائم از شورا، پرونده به مراجع ذی‌صلاح ارسال می گردد» به ادامه تبصره (۱) اضافه می گردد.

ج ـ عبارت « در صورت ارتکاب نسبت به بررسی آن در هیأت حل اختلاف استان اقدام خواهد شد» به ادامه تبصره (۲) اضافه می‌شود.

ماده۴۴ـ در ماده (۷۹):

الف ـ در بند (۲) تعداد اعضای شورای استان از دو نفر به یک نفر تقلیل و تعداد نمایندگان مجلس از یک نفر به دو نفر افزایش یافت.

ب ـ در بند (۳) عبارت « از اعضاء شورای استان» بعد از « یک نفر» اضافه می گردد.

ج ـ تبصره ذیل این ماده به عنوان تبصره (۱) اصلاح و یک تبصره به عنوان تبصره (۲) ذیل آن الحاق می گردد.

تبصره۲ـ وزارت کشور براساس مسئوولیت نظارتی و اجرائی قانون شوراها می‌تواند موارد تخلف از قانون را به هیأت حل اختلاف ارجاع نماید.

ماده۴۵ـ در ماده (۸۰):

الف ـ ظرف زمانی «پانزده روز» مندرج در سطر آخر این ماده به «بیست روز» تغییر می‌یابد.

ب ـ تبصره این ماده به عنوان تبصره (۱) تغییر می‌یابد.

ج ـ دو تبصره به شرح زیر به ذیل این ماده الحاق می گردد.

تبصره۲ـ قطعی شدن مصوبات شورا، مانع از طرح رسیدگی آن دسته از مصوبات مغایر قانون در هیأت مرکزی حل اختلاف توسط اشخاص نمی‌باشد.

تبصره۳ـ کلیه شوراها موظفند هرگونه تصمیمی را که مربوط به دستگاههای اجرائی مختلف اتخاذ کرده‌اند، بلافاصله به دستگاه مربوطه ابلاغ نمایند.

ماده۴۶ـ در تبصره ماده (۸۱) عبارت « ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی» بعد از واژه « می‌توانند» اضافه می گردد.

ماده۴۷ـ الف ـ ماده (۸۲) به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده۸۲ ـ چنانچه هریک از اعضاء شوراهای موضوع این قانون شرایط عضویت را از دست داده و یا در انجام وظایف قانونی خود مرتکب قصور یا تقصیر شود یا اقدامی که موجب توقف یا اخلال در انجام وظایف شوراها گردد یا عملی خلاف شؤون اعضاء شورا انجام دهد به موارد زیر محکوم می گردد:

۱ـ اخطار کتبی با درج در پرونده شورایی بدون اعلان عمومی.

۲ـ اخطار کتبی با درج در پرونده شورایی و اعلان عمومی.

۳ـ کسر از مبالغ دریافتی بابت عضویت در شورا (حقوق، حق‌الجلسه و عناوین مشابه) حداکثر تا یک سوم از یک ماه تا یک سال.

۴ـ محرومیت از عضویت در هیأت رئیسه و نمایندگی در شوراهای فرادست و عناوین مشابه حداقل به مدت یک سال.

۵ ـ سلب عضویت موقت از یک ماه تا یک سال.

۶ ـ سلب عضویت برای باقیمانده دوره شورا.

۷ـ ممنوعیت ثبت نام در انتخابات شوراها برای مدت حداقل یک دوره.

تبصره۱ـ هیأتهای حل اختلاف پس از رسیدگی به اتهام یا اتهامات منتسب به عضو شورا در صورت احراز تخلف یا تخلفات، در مورد هر پرونده صرفاً یکی از مجازاتهای این قانون را اعمال خواهند نمود و تنها بند (۸) قابل جمع با بندهای (۴) تا (۶) این ماده می‌باشد.

تبصره۲ـ چنانچه عضوی به یکی از مجازاتهای بندهای (۴) تا (۸) این ماده محکوم شود می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ رأی به هیأت حل اختلاف مرکزی شکایت نماید. هیأت مذکور خارج از نوبت به موضوع رسیدگی خواهدکرد.

تبصره۳ـ فرد یا افرادی که سلب عضویت می گردند، می‌توانند به دیوان عدالت اداری شکایت نمایند. دادگاه مذکور خارج از نوبت به موضوع رسیدگی می کند و رأی آن قطعی و لازم‌الاجراء خواهد بود.

۸ ـ سلب عضویت دائم از عضویت در شورا و ممنوعیت ثبت نام در انتخابات شوراها.

ب ـ بندهای (۱) و (۲) و تبصره‌های آن با اصلاحات انجام شده به شرح زیر به عنوان ماده (۸۲ مکرر۱) تغییر و عنوان (ماده۸۲ مکرر۱) به ماده (۸۲ مکرر۲) اصلاح می‌شود.

ماده۸۲ مکرر۱ـ هیأتهای حل اختلاف ضمن رسیدگی به شکایات از اعضاء شوراها در مورد اتهامات موضوع ماده (۸۲) به ترتیب زیر اقدام می‌نمایند:

۱ـ در مورد اعضاء شوراهای روستا و بخش به پیشنهاد شورای شهرستان و یا فرماندار و در مورد شورای شهر و شهرستان به پیشنهاد شورای استان و یا استاندار و تصویب هیأت حل اختلاف استان.

۲ـ در مورد اعضاء شورای استان به پیشنهاد شورای عالی استانها و استاندار و در مورد شورای عالی استانها به پیشنهاد وزیر کشور و تصویب هیأت حل اختلاف مرکزی.

۳ـ در مورد شورای عالی استانها به پیشنهاد وزیر کشور و تصویب هیأت حل اختلاف مرکزی.

تبصره ـ سلب عضویت اعضاء شورای مافوق، موجب سلب عضویت از شورای مادون نمی گردد مگر به تشخیص هیأت حل اختلاف ذی‌ربط.

ماده۴۸ـ یک ماده به عنوان ماده (۹۲) به شرح زیر به قانون، الحاق و عنوان ماده (۹۲) به ماده (۹۶) اصلاح می گردد:

ماده۹۲ـ سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با همکاری وزارت کشور و شورای عالی استانها در راستای ارتقاء

سطح فرهنگ شوراها و مشارکت، برنامه‌های مختلف فرهنگی و آموزشی را تهیه و پخش نماید.

ماده۴۹ـ در ماده (۸۵) عبارت « و بخش» حذف و عبارت «روستا و» بعد از واژه «شوراهای» اضافه می گردد.

ماده ۵۰ ـ ماده(۷۸ مکرر۴) به عنوان ماده(۹۳) به فصل پنجم سایر مقررات منتقل می‌شود.

ماده۵۱ ـ در ماده (۷۸ مکرر۵):

الف ـ این ماده به عنوان ماده (۹۴) به فصل پنجم سایر مقررات منتقل و عنوان ماده (۹۴) به ماده (۹۷) اصلاح می گردد.

ب ـ واژه « عضو» بعد از عبارت « به عنوان» اضافه می گردد.

ماده۵۲ ـ ماده (۷۸ مکرر ۶) به عنوان ماده (۹۵) به فصل پنجم، سایر مقررات منتقل و عنوان ماده (۹۵) به ماده (۹۸) اصلاح می گردد.

ماده۵۳ ـ ماده (۹۳) حذف می گردد.

قانون فوق مشتمل بر پنجاه و سه ماده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و هفتم آبان ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۴/۹/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیسمجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

اصلاح ماده (۸) اصلاحی آیین‌نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی روستا و بخش – مصوب ۱۳۸۶/۷/۱

وزارت کشور

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۸/۶/۱۳۸۶ با توجه به نظر رییس مجلس شورای اسلامی موضوع نامه شماره ۴۴۴۸۰/۱۰۱۲۷هـ/ب مورخ ۲۶/۳/۱۳۸۶ تصویب نمود:

در ماده (۸) اصلاحی آیین‌نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی روستا و بخش موضوع تصویب‌نامه شماره ۸۰۱۸۱/ت۳۵۰۱۳هـ مورخ ۸/۷/۱۳۸۵ واژه « فرماندار» به « بخشدار» تغییر می‌یابد.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

قوانین شهرسازی

قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران – مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۵۱ با اصلاحات

ماده ۱ ـ برای هماهنگ کردن برنامه‌های شهرسازی بمنظور ایجاد محیط زیست بهتر برای مردم همچنین بمنظور اعتلای هنر معماری ایران و رعایت سبکهای مختلف معماری سنتی و ملی و ارایه ضوابط و جنبه‌های اصیل آن با در نظر گرفتن روشهای نوین علمی و فنی و در نتیجه یافتن شیوه‌های اصولی و مناسب ساختمانی در مناطق مختلف کشور با توجه به شرایط اقلیمی و طرز زندگی و مقتضیات محلی ، شورای عالی شهرسازی و معماری ایران تاسیس می‌شود.

ماده ۲ ـ وظایف شورای عالی شهرسازی و معماری ایران بشرح زیر است

۱ ـ بررسی پیشنهادهای لازم در مورد سیاست کلی شهرسازی برای طرح در هیات وزیران

۲ ـ اظهارنظر نسبت به پیشنهادها و لوایح شهرسازی و مقررات مربوط به طرحهای جامع شهری که شامل منطقه‌بندی ـ نحوه استفاده از زمین ـ تعیین مناطق صنعتی بازرگانی ـ اداری ـ مسکونی ـ تاسیسات عمومی ـ فضای سبز و سایر نیازمندیهای عمومی شهر می باشد.

۳ ـ بررسی و تصویب نهایی طرحهای جامع شهری و تغییرات آنها خارج از نقشه‌های تفصیلی

۴ ـ تصویب معیارها و ضوابط و آیین نامه های شهرسازی

ماده ۳ ـ اعضای شورای عالی شهرسازی و معماری ایران‌عبارتند از:

۱ ـ وزیر مسکن و شهرسازی

۲ ـ وزیر کشور

۳ ـ وزیر صنایع

۴ ـ وزیر فرهنگ آموزش عالی

۵ ـ وزیر ارشاد اسلامی

۶ ـ وزیر نیرو

۷ ـ وزیر کشاورزی

۸ ـ وزیر دفاع و پشتیبانی

۹ ـ وزیر جهاد سازندگی

۱۰ ـ رییس سازمان برنامه و بودجه

۱۱ ـ رییس سازمان حفاظت محیط زیست

۱۲ ـ وزیر راه و ترابری

یک نفر از اعضای کمیسیون مسکن و شهرسازی و راه و ترابری مجلس شورای اسلامی به‌پیشنهاد کمیسیون و تصویب مجلس به عنوان ناظر در جلسات شورای عالی شهرسازی و معماری‌شرکت خواهد کرد.

تبصره ۱ ـ در مورد بررسی طرحهای جامع شهری و تغییرات آنها نظرات استاندار و شورای شهرستان و شورای شهر و شهردار و کارشناسان ذیصلاحیت کسب و مورد استفاده قرار خواهدگرفت

تبصره ۲ ـ جلسات شورا با حضور اکثریت اعضای رسمیت خواهد داشت و تصمیمات شورا با حداقل ۶ رای معتبر خواهد بود.

تبصره ۳ ـ در صورتی‌که هریک از اعضای شورا نتواند شخصا در هر یک از جلسات شورا شرکت کند یکی از معاونان خود را به شورا اعزام خواهد داشت

ماده ۴ ـ وزارت مسکن و شهرسازی بجای دبیرخانه شورای عالی شهرسازی در تشکیلات خودواحدی ایجاد می‌کند که تحت نظر معاون شهرسازی و معماری آن وزارت وظایف زیر را انجام دهد:

۱ ـ بررسی و اظهارنظر در مورد طرحهای جامع شهری از طریق کمیته‌های فنی که اعضای آن به‌انتخاب اعضای شورای عالی شهرسازی و موسسات ذیربط تعیین می‌شوند.

۲ ـ تهیه معیارها و ضوابط و آیین نامه های شهرسازی

۳ ـ نظارت در تهیه طرحهای جامع و تفصیلی و جلب نظر شورای شهر و شهرداری مربوط درحین تهیه طرحهای تفصیلی

۴ ـ نظارت در اجرای مراحل مختلف طرحهای تفصیلی شهری

۵ ـ ابلاغ مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران به وزارتخانه و سازمانهای مسئول وارشاد و راهنمایی دستگاههای مربوط در مورد مسایل ناشی از اجرای طرحهای جامع شهری

۶ ـ ایجاد یک مرکز مطالعاتی و تحقیقات شهرسازی و معماری

۷ ـ جمع‌آوری اطلاعات و آمار اقتصادی و اجتماعی و شهرسازی و معماری

۸ ـ تشکیل نمایشگاهها از کارهای مختلف معماری و شهرسازی با همکاری سازمانهای مربوطو انجام مسابقات شهرسازی و معماری و تشکیل کنفرانسهای لازم بمنظور نیل به‌هدفهای مذکور دراین قانون

ماده ۵ ـ بررسی و تصویب طرحهای تفصیلی شهری و تغییرات آنها در هر استان بوسیله کمیسیونی به ریاست استاندار و به عضویت رییس شورای شهرستان و شهردار و نمایندگان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و مسکن و شهرسازی و نماینده مهندس مشاور تهیه‌کننده طرح و عضویت نماینده وزارت کشاورزی انجام می‌شود.

آن قسمت از نقشه‌های تفصیلی که بتصویب شورای شهر برسد برای شهرداری لازم الاجرا خواهدبود. تغییرات نقشه‌های تفصیلی اگر در اساس طرح جامع شهری موثر باشد باید بتایید شورای عالی شهرسازی برسد.

تبصره ـ بررسی و تصویب طرحهای تفصیلی شهری و تغییرات آنها در شهر تهران به عهده‌کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزرای مسکن و شهرسازی ، کشور ، نیرو(در حد معاونت مربوطه سرپرست سازمان حفاظت محیط زیست و شهردار تهران یا نماینده تام الاختیار او و رییس شورای‌شهر تهران می‌باشد.

محل دبیرخانه کمیسیون در شهرداری و دبیر آن شهردار تهران و یا نماینده تام‌الاختیار او خواهدبود و جلسات آن با حضور اکثریت اعضای رسمیت یافته و تصمیمات کمیسیون حداقل با ۴ رای موافق معتبر است ضمنا تا تشکیل شوراهای شهر نماینده وزیر کشور به عنوان قایم‌مقامی رییس‌شورای شهر تهران هم در کمیسیون شرکت خواهد کرد.

ماده ۶ ـ در شهرهایی که دارای نقشه جامع می‌باشند ثبت کل مکلف است در مورد هر تفکیک‌طبق نقشه‌ای که شهرداری بر اساس ضوابط طرح جامع تفصیلی یا هادی تایید کرده باشد اقدام به‌تفکیک نماید و در مورد افراز دادگاهها مکلفند طبق نقشه تفکیکی شهرداری اقدام نمایند. هرگاه ظرف مدت چهار ماه نقشه تفکیکی از طرف شهرداری حسب مورد به ثبت یا دادگاه ارسال نشود ثبت یا دادگاه نسبت به تفکیک یا افراز رأسا اقدام خواهند نمود.

ماده ۷ ـ شهرداریها مکلف به اجرای مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران طبق‌مفاد ماده ۲ می‌باشند.

تبصره ـ در موارد ابهام و اشکال و اختلاف نظر در نحوه اجرای طرحهای جامع و تفصیلی شهری موضوع ماده ۵ مراتب در شورای عالی شهرسازی مطرح و نظر شورای عالی قطعی و لازم‌الاجراخواهد بود.

ماده ۸ ـ کلیه سازمانهای دولتی و وابسته به دولت مکلفند در صورت درخواست وزارت مسکن‌و شهرسازی هر نوع اطلاع مربوط به شهرسازی و معماری را در اختیار وزارت مذکور بگذارند.

ماده ۹ ـ عقد قراردادهای مربوط به نقشه‌های جامع شهری با مهندسین مشاور همچنین تهیه‌شرح وظیفه فنی برای تهیه طرحهای‌مذکورموکول‌به‌کسب‌نظرازوزارت‌مسکن‌وشهرسازی‌خواهدبود.

ماده ۱۰ ـ آیین نامه اجرایی این قانون از طرف وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت کشور تهیه‌و پس از تایید شورای عالی شهرسازی و معماری به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۱ ـ مواد ۹۷ و ۹۸ اصلاح پاره‌ای از مواد قانون شهرداری و قوانین و مقررات مغایر با مفاداین قانون از تاریخ تصویب این قانون ملغی است

قانون نظام مهندسی

فصل اول ــ کلیات ، اهداف و خط مشی (ماده ۱ تا ۴

ماده ۱ ـ تعریف نظام مهندسی و کنترل ساختمان عبارت است از مجموعه قانون ، مقررات ، آیین نامه ها ، استانداردها و تشکلهای مهندسی ، حرفه‌ای و صنفی که در جهت رسیدن به اهداف‌منظور در این قانون تدوین و به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۲ ـ اهداف و خط مشی این قانون عبارتند از:

۱ ـ تقویت و توسعه فرهنگ و ارزشهای اسلامی در معماری و شهرسازی

۲ ـ تنسیق امور مربوط به مشاغل و حرفه‌های فنی و مهندسی در بخشهای ساختمان وشهرسازی

۳ ـ تامین موجبات رشد و اعتلای مهندسی در کشور.

۴ ـ ترویج اصول معماری و شهرسازی و رشد آگاهی عمومی نسبت به آن و مقررات ملی‌ساختمان و افزایش بهره‌وری

۵ ـ بالا بردن کیفیت خدمات مهندسی و نظارت بر حسن اجرای خدمات

۶ ـ ارتقای دانش فنی صاحبان حرفه‌ها در این بخش

۷ ـ وضع مقررات ملی ساختمان به منظور اطمینان از ایمنی ، بهداشت ، بهره‌دهی مناسب ، آسایش و صرفه اقتصادی و اجرا و کنترل آن در جهت حمایت از مردم به عنوان بهره‌برداران ازساختمانها و فضاهای شهری و ابنیه و مستحدثات عمومی و حفظ و افزایش بهره‌وری منابع مواد وانرژی و سرمایه‌های ملی

۸ ـ تهیه و تنظیم مبانی قیمت گذاری خدمات مهندسی

۹ ـ الزام به رعایت مقررات ملی ساختمان ، ضوابط و مقررات شهرسازی و مفاد طرحهای جامعو تفصیلی وهادی از سوی تمام دستگاههای دولتی ، شهرداریها ، سازندگان ، مهندسین ، بهره‌برداران وتمام اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط با بخش ساختمان به عنوان اصل حاکم بر کلیه روابط وفعالیتهای آنها و فراهم ساختن زمینه همکاری کامل میان وزارت مسکن و شهرسازی ، شهرداریها وتشکلهای مهندسی و حرفه‌ای و صنوف ساختمان

۱۰ ـ جلب مشارکت حرفه‌ای مهندسان و صاحبان حرفه‌ها و صنوف ساختمانی در تهیه و اجرای‌طرحهای توسعه و آبادانی کشور.

ماده ۳ ـ برای تامین مشارکت هر چه وسیعتر مهندسان در انتظام امور حرفه‌ای خود و تحقق‌اهداف این قانون در سطح کشور (سازمان نظام مهندسی ساختمان) که از این پس در این قانون به‌اختصار (سازمان) خوانده می‌شود و در هر استان یک سازمان به نام (سازمان نظام مهندسی‌ساختمان استان) که از این پس به اختصار (سازمان استان) نامیده می‌شود ، طبق شرایط یاد شده دراین قانون و آیین نامه اجرایی آن تاسیس می‌شود. سازمانهای یاد شده غیر انتفاعی بوده و تابع قوانین‌و مقررات عمومی حاکم بر موسسات غیر انتفاعی می‌باشند.

ماده ۴ ـ از تاریخی که وزارت مسکن و شهرسازی با کسب نظر از وزارت کشور در هر محل‌حسب مورد اعلام نماید ، اشتغال اشخاص حقیقی و حقوقی به آن دسته از امور فنی در بخشهای‌ساختمان و شهرسازی که توسط وزارت یاد شده تعیین می‌شود ، مستلزم داشتن صلاحیت حرفه‌ای‌است این صلاحیت در مورد مهندسان از طریق پروانه اشتغال به کار مهندسی و در مورد کاردانهای‌فنی و معماران تجربی از طریق پروانه مهارت فنی احراز می‌شود. مرجع صدور پروانه اشتغال به کارمهندسی و پروانه اشتغال به کاردانی و تجربی وزارت مسکن و شهرسازی و مرجع صدور پروانه‌مهارت فنی وزارت کار و امور اجتماعی تعیین می گردد.

شرایط و ترتیب صدور ، تمدید ، ابطال و تغییر مدارک صلاحیت حرفه‌ای موضوع این ماده وچگونگی تعیین ، حدود صلاحیت و ظرفیت اشتغال دارندگان آنها ، در آیین نامه اجرایی این قانون‌معین می‌شود.

تبصره ۱ ـ وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت کار و امور اجتماعی حسب مورد موظفندظرف ۱۰ سال از تاریخ ابلاغ این قانون با استفاده از همکاری شهرداریها ، مهندسان و سازمانها وتشکلهای حرفه‌ای و صنفی شاغل در این بخش‌ها دامنه اجرای این ماده را به کل کشور توسعه دهند.اهداف مرحله‌ای این امر و بودجه مورد نیاز برای آموزش و آزمون اشخاص و سامان بخشیدن به‌صنوف و حرف فنی شاغل در این بخشها همه ساله در بودجه سالیانه دستگاه اجرایی مربوط‌پیش‌بینی خواهد شد.

تبصره ۲ ـ کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی غیر ایرانی جهت انجام خدمات موضوع این قانون‌باید مدارک صلاحیت حرفه‌ای موقت

دریافت دارند.

فصل دوم ــ تشکیلات ، ارکان ، وظایف و اختیارات سازمان (ماده ۵ تا ۲۷

ماده ۵ ـ ارکان سازمان عبارت است از هر یک از سازمان استان‌ها ، هیات عمومی سازمان ، شورای مرکزی سازمان ، رییس سازمان و شورای انتظامی نظام مهندسی

ماده ۶ ـ برای تشکیل سازمان استان وجود حداقل ۵۰ نفر داوطلب عضویت از بین مهندسان‌حوزه آن استان که دارای مدرک مهندسی در رشته‌های اصلی مهندسی شامل معماری ، عمران ، تاسیسات مکانیکی ، تاسیسات برقی ، شهرسازی ، نقشه برداری و ترافیک باشند ضروری است

تبصره ۱ ـ مهندس حوزه هر استان در این قانون به شخصی اطلاق می‌شود که حداقل متولد آن‌استان یا ۶ ماه ممتد پیش از تاریخ تسلیم درخواست عضویت ، در آن استان مقیم باشد.

تبصره ۲ ـ هر یک از مهندسان در بیش از یک سازمان نمی‌توانند عضویت یابند.

ماده ۷ ـ عضویت اشخاص حقوقی شاغل به کار مهندسی در رشته‌های اصلی و اشخاص‌حقیقی در رشته‌های مرتبط با مهندسی ساختمان در سازمان استان بلامانع است

تبصره ۱ ـ رشته‌های مرتبط با مهندسی ساختمان به کلیه رشته‌هایی اطلاق می‌شود که عنوان‌آنها با رشته‌های اصلی یاد شده در ماده (۶) متفاوت بوده ولی محتوای علمی و آموزشی آنها بارشته‌های اصلی بیش از ۷۰٪ در ارتباط باشد و فارغ‌التحصیلان اینگونه رشته‌ها خدمات فنی معینی‌را در زمینه‌های طراحی ، محاسبه ، اجرا ، نگهداری ، کنترل ، آموزش ، تحقیق و نظایر آن به بخشهای‌ساختمان و شهرسازی عرضه می‌کنند اما این خدمات از حیث حجم ، اهمیت و میزان تاثیر عرفاهمطراز خدمات رشته‌های اصلی مهندسی ساختمان نباشد.

تبصره ۲ ـ حدود صلاحیت حرفه‌ای دارندگان مدارک تحصیلی دانشگاهی مرتبط با مهندسی‌ساختمان و عناوین این رشته‌ها توسط کمیسیونی متشکل از نمایندگان وزیر مسکن و شهرسازی ، وزیر فرهنگ و آموزش عالی و رییس سازمان تعیین و به تصویب وزیر مسکن و شهرسازی‌می‌رسد. مرجع تطبیق عناوین مدارک تحصیلی کمتر از معادل لیسانس و تعیین حدود صلاحیت‌حرفه‌ای دارندگان آن‌ها وزارت مسکن و شهرسازی است

ماده ۸ ـ هر سازمان استان دارای مجمع عمومی ، هیات مدیره ، شورای انتظامی و بازرسان است‌و محل استقرار دایم دفتر مرکزی آن در مرکز استان می‌باشد. سازمانهای استان می‌توانند در سایرشهرهای استان و همچنین در مناطق مختلف شهرهای بزرگ مرکز استان در صورت پیشنهاد شورای‌مرکزی و تصویب وزیر مسکن و شهرسازی ، در مرکز استانهای مجاوری که در آنها سازمان استان‌تاسیس نشده باشد ، دفاتر نمایندگی دایر نموده و انجام تمام یا بخشی از وظایف مستمر سازمان درحوزه مربوط را به آن دفاتر محول کنند.

ماده ۹ ـ مجمع عمومی سازمان استان از اجتماع تمامی اشخاص حقیقی عضو دارای حق رای‌سازمان که منحصر به دارندگان مدرک تحصیلی در رشته‌های اصلی مهندسی ساختمان و رشته‌های‌مرتبط است تشکیل می‌شود و وظایف و اختیارات آن به شرح زیر است

الف ـ انتخاب اعضای هیات مدیره

ب ـ استماع گزارش عملکرد سالیانه هیات مدیره و اعلام نظر نسبت به آن

ج ـ بررسی و تصویب ترازنامه سالانه (سازمان استان) و بودجه پیشنهادی (هیات مدیره) .

د ـ تعیین و تصویب حق ورودیه و حق عضویت سالانه اعضا و سایر منابع در آمد برای سازمان‌بر اساس پیشنهاد (هیات مدیره) .

ه ـ بررسی و اتخاذ تصمیم نسبت به سایر اموری که طبق قوانین و آیین نامه های مربوط به عهده‌سازمان استان و در صلاحیت مجمع عمومی می‌باشد.

تبصره ۱ـ جلسات مجمع عمومی بطور عادی سالی یکبار و بطور فوق العاده به تعداد دفعاتی‌که توسط مجمع عمومی در اجلاس عادی تعیین می‌شود ، به دعوت هیات مدیره تشکیل می‌شود.

هیات مدیره ملزم به دعوت از نمایندگان وزیر مسکن و شهرسازی جهت شرکت در جلسات‌مجمع عمومی می‌باشد و جلسات یاد شده با رعایت سایر شرایط ، مشروط به انجام دعوت یاد شده‌رسمیت خواهد یافت

تبصره ۲ ـ در صورت تصویب هیات مدیره سازمان استان ، نمایندگان اشخاص حقوقی عضوسازمان می‌توانند به عنوان ناظر به جلسات مجمع عمومی دعوت شوند و در آن حضور یابند.

تبصره ۳ ـ بازرسان در اولین جلسه فوق العاده مجمع عمومی و به پیشنهاد هیات مدیره تعیین‌می‌شوند.

ماده ۱۰ ـ هر یک از سازمانهای استان دارای هیات مدیره‌ای خواهند بود که از بین اعضای‌داوطلب واجد شرایط در رشته‌های اصلی مهندسی ساختمان برای یک دوره سه ساله انتخاب‌خواهد شد و انتخاب مجدد اعضای هیات مدیره بلا مانع است

ماده ۱۱ ـ شرایط انتخاب شوندگان هیاتهای مدیره سازمانهای نظام مهندسی به شرح زیرمی‌باشد:

۱ ـ تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران

۲ ـ نداشتن فساد اخلاقی و مالی و عدم اعتیاد به مواد مخدر.

۳ ـ داشتن حسن شهرت اجتماعی و شغلی عملی به مهندسی و رعایت اخلاق و شیون‌مهندسی

۴ ـ نداشتن پیشینه کیفری و عدم وابستگی به گروههای غیر قانونی

۵ ـ داشتن حسن شهرت در تعهد عملی به احکام دین مبین اسلام و وفاداری به قانون اساسی‌جمهوری اسلامی ایران

تبصره ـ اقلیتهای دینی به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تابع‌احکام دین اعتقادی خود می‌باشند.

۶ ـ دارا بودن صلاحیت علمی و حرفه‌ای به میزان مندرج در آیین نامه .

ماده ۱۲ ـ تعداد اعضای اصلی هیات مدیره سازمان استان‌ها بین (۵) و (۲۵) نفر متناسب باتعداد اعضا و به تفکیک رشته‌های اصلی خواهد بود.

تبصره ـ در هر یک از رشته‌های اصلی مهندسی ساختمان که نماینده یا نمایندگانی در هیات‌مدیره سازمان استان‌ها دارند ، یک نفر به عنوان عضو علیالبدل هیات مدیره انتخاب خواهد شد.

نحوه شرکت اعضا علیالبدل در جلسات هیات مدیره در آیین نامه اجرایی این قانون معین‌خواهد شد.

ماده ۱۳ ـ هیات اجرایی انتخابات که حسب مورد در هر استان متشکل از ۳ تا ۷ نفر از اعضای‌سازمان است با نظارت وزارت مسکن و شهرسازی وظیفه برگزاری انتخابات را بر عهده دارد.چگونگی انتخاب و تشکیل هیات اجرایی و اختیارات و وظایف هیات یاد شده به شرح مندرج درایین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

تبصره ۱ ـ هیات اجرایی انتخابات موظف است صلاحیت داوطلبان عضویت در هیات مدیره‌را از مراجع صلاحیت دار استعلام و بررسی نماید.

تبصره ۲ ـ اولین دوره انتخابات هیات مدیره بوسیله وزارت مسکن و شهرسازی برگزارمی‌شود.

ماده ۱۴ ـ هیات مدیره سازمان استان نماینده آن سازمان بوده و دارای هیات رییسه‌ای متشکل ازیک رییس ، دو نایب رییس و یک دبیر برای انجام وظایف خود به ترتیب مندرج در آیین نامه اجرایی‌خواهد بود و می‌تواند به تعداد لازم کمیسیونهای تخصصی و دفاتر نمایندگی تاسیس نماید. تفویض‌اختیار هیات مدیره به این کمیسیونها و نمایندگیها از مسئولیت آن هیات نمی‌کاهد. رییس

هیات‌مدیره ، رییس سازمان استان نیز محسوب می‌شود.

ماده ۱۵ ـ اهم وظایف و اختیارات هیات مدیره به شرح زیر است

۱ ـ برنامه ریزی در جهت تقویت و توسعه فرهنگ و ارزشهای اسلامی در معماری و شهرسازی

۲ ـ برنامه ریزی به منظور رشد و اعتلای حرفه‌های مهندسی ساختمان و مشاغل مرتبط با آن

۳ ـ ارتقای دانش فنی و کیفیت کار شاغلان در بخشهای ساختمان و شهرسازی از طریق ایجادپایگاههای علمی ، فنی ، آموزش و انتشارات

۴ ـ همکاری با مراجع مسئول در امر کنترل ساختمان از قبیل اجرای دقیق صحیح مقررات ملی‌ساختمان و ضوابط طرحهای جامع و تفصیلی وهادی شهرها توسط اعضای سازمان حسب‌درخواست

۵ ـ نظارت بر حسن انجام خدمات مهندسی توسط اشخاص حقیقی و حقوقی در طرحها وفعالیت‌های غیر دولتی در حوزه استان و تعقیب متخلفان از طریق مراجع قانونی ذیصلاح

۶ ـ مشارکت در امر ارزشیابی و تعیین صلاحیت و ظرفیت اشتغال به کار شاغلان در امور فنی‌مربوط به فعالیتهای حوزه‌های مشمول این قانون

۷ ـ دفاع از حقوق اجتماعی و حیثیت حرفه‌ای اعضا و تشویق و حمایت از فعالیتهای با ارزش وبرگزاری مسابقات حرفه‌ای و تخصصی و معرفی طرحهای ارزشمند.

۸ ـ تنظیم روابط بین صاحبان حرفه‌های مهندسی ساختمان و کار فرمایان و کمک به مراجع‌مسئول در بخش ساختمان و شهرسازی در زمینه ارجاع مناسب کارها به صاحبان صلاحیت وجلوگیری از مداخله اشخاص فاقد صلاحیت در امور فنی

۹ ـ کمک به ترویج اصول صحیح مهندسی و معماری و همکاری با وزارت مسکن و شهرسازی‌در زمینه تدوین ، اجرا و کنترل مقررات ملی ساختمان و استانداردها و معیارها.

۱۰ ـ کمک به ارتقای کیفیت طرحهای ساختمانی ، عمرانی و شهرسازی در محدوده استان و ارایه‌گزارش بر حسب در خواست ، شرکت در کمیسیون‌ها و شوراهای تصمیم‌گیری در مورد اینگونه‌طرحها و همکاری با وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری‌ها در زمینه کنترل ساختمان و اجرای‌طرحهای یاد شده با استفاده از خدمات اعضای سازمان استان

۱۱ ـ ارایه خدمات کارشناسی فنی به مراجع قضایی و قبول داوری در اختلافاتی که دارای‌ماهیت فنی است

۱۲ ـ همکاری با مراجع استان در هنگام بروز سوانح و بلایای طبیعی

۱۳ ـ تایید ترازنامه سازمان و ارایه آن به مجمع عمومی

۱۴ ـ معرفی نماینده هیات مدیره سازمان استان جهت عضویت در کمیسیونهای حل اختلافات‌مالیاتی در رسیدگی و تشخیص مالیات فنی و مهندسی اعضای سازمان

۱۵ ـ تهیه و تنظیم مبانی قیمت گذاری خدمات مهندسی در استان و پیشنهاد به وزارت مسکن وشهرسازی ، مرجع تصویب مبانی و قیمت خدمات مهندسی در آیین نامه اجرایی تعیین می گردد.

۱۶ ـ سایر مواردی که برای تحقق اهداف این قانون در آیین نامه اجرایی معین می‌شود.

تبصره ۱ ـ برای رسیدگی و تشخیص صحیح مالیات مشاغل فنی و مهندسی اعضای سازمان‌استان ، نماینده هیات مدیره سازمان در جلسات کمیسیونهای حل اختلافات مالیاتی آن استان‌شرکت خواهد داشت

تبصره ۲ ـ مفاد این ماده شامل چگونگی فعالیت وزارتخانه‌ها و سایر دستگاههای دولتی وکارکنان آنها در انجام وظایف محوله نمی‌شود.

ماده ۱۶ ـ به منظور گسترش همکاری‌های حرفه‌ای و جلب مشارکت اعضا و کارشناسی دقیق‌ترمسایل ویژه هر یک از رشته‌های تخصصی موجود در سازمان اجازه داده می‌شود گروههای‌تخصصی مهندسان هر رشته ، متشکل از اعضای سازمان در همان رشته تشکیل شود. چگونگی‌فعالیت و مدیریت گروهها به موجب آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ هر سازمان استان دارای یک شورای انتظامی متشکل از یک نفر حقوقدان به معرفی‌رییس دادگستری استان و دو تا چهار نفر مهندس خوشنام که به معرفی هیات مدیره و با حکم‌شورای مرکزی سازمان نظام مهندسان ساختمان برای مدت (۳) سال منصوب می‌شوند ، خواهد بودو انتخاب مجدد آنان بلامانع است

رسیدگی بدوی به شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی در خصوص تخلفات حرفه‌ای وانضباطی و انتظامی مهندسان و کاردانهای فنی به عهده شورای یاد شده است چگونگی رسیدگی به‌تخلفات و طرز تعقیب و تعیین مجازاتهای انضباطی و موارد قابل تجدیدنظر در شورای انتظامی‌نظام مهندسی در آیین نامه اجرایی تعیین می‌شود.

تبصره ـ مراجع قضایی برای رسیدگی به شکایات و دعاوی مطروح علیه اعضای سازمان‌استان که منشأ آنها امور حرفه‌ای باشد ، بنا به درخواست مشتکی عنه یا خوانده می‌توانند ، نظرکارشناسی سازمان استان محل را نیز خواستار شوند. هیات مدیره مکلف است حداکثر ظرف مدت‌یک ماه از تاریخ وصول استعلام ، نظر خود را به طور کتبی اعلام نماید و در صورت عدم اعلام نظر ، مراجع مربوط می‌توانند رأسا به کار رسیدگی ادامه دهند. همچنین در سایر دعاوی که موضوع آنهامرتبط با مفاد این قانون باشد محاکم قضایی می‌توانند جهت انجام کارشناسی نیز از سازمان استان‌محل خواستار معرفی یک کارشناس یا هیات کارشناسی خبره و واجد شرایط شوند. هیات مدیره‌سازمان استان مکلف است حداکثر ظرف مدت پانزده روز نسبت به معرفی کارشناس یا کارشناسان‌صلاحیتدار در رشته مربوط به ماهیت دعوی اقدام نماید. در مواردی که به لحاظ ماهیت کار ، نیاز به‌وقت بیشتر باشد هیات مدیره می‌تواند با ذکر دلیل از مراجع قضایی ذیربط استمهال نماید.

ماده ۱۸ ـ هر سازمان استان حسب مورد دارای یک یا چند بازرس می‌باشد که موظفند درچارچوب قانون و آیین نامه اجرایی آن و آیین نامه مالی سازمان به حسابها و ترازنامه سازمان استان‌رسیدگی و گزارشهای لازم را جهت ارایه به مجمع عمومی تهیه نمایند و نیز تمامی وظایف واختیاراتی را که به موجب قوانین و مقررات عمومی به عهده بازرس محول است انجام دهند.بازرسان مکلفند نسخه‌ای از گزارش خود را پانزده روز پیش از تشکیل مجمع عمومی به هیات مدیره‌تسلیم کنند. بازرسان با اطلاع هیات مدیره حق مراجعه به کلیه اسناد و مدارک سازمان را دارند بدون‌اینکه در عملیات اجرایی دخالت کنند و یا موجب وقفه در عملیات سازمان شوند.

ماده ۱۹ ـ به منظور هماهنگی در امور سازمانهای استان هیات عمومی سازمان نظام مهندسی‌ساختمان که از این پس به اختصار (هیات عمومی) خوانده می‌شود از کلیه اعضای اصلی هیات‌مدیره سازمانهای استان در سطح کشور تشکیل می‌شود. هیات عمومی هر سال یک بار یک جلسه‌عادی با حضور نماینده وزیر مسکن و شهرسازی خواهد داشت و اولین جلسه عادی آن پس ازانتخاب و آغاز به کار هیات مدیره سازمانهای استان در دو سوم استانهای کشور (که باید در بر گیرنده‌تمام سازمانهایی که دارای ۷۰۰ نفر عضو یا بیشتر هستند ، باشد) به دعوت وزارت مسکن وشهرسازی و جلسات بعد با دعوت شورای مرکزی نظام مهندسی ساختمان که از این پس به اختصارشورای مرکزی خوانده می‌شود ، تشکیل می‌شود. جلسات فوق العاده هیات عمومی بنا به تصمیم‌آخرین جلسه عادی آن هیات و یا به تقاضای دو سوم اعضای شورای مرکزی و یا دعوت وزیرمسکن و شهرسازی تشکیل خواهد شد.

وظایف و اختیارات هیات عمومی به شرح زیر است

الف ـ انتخاب افراد واجد شرایط عضویت در شورای مرکزی به میزان حداقل دو برابر تعداد موردنیاز در هر رشته (با قید اصلی و علی‌البدل جهت معرفی به وزیر مسکن و شهرسازی ، برای انتخاب‌اعضای اصلی و علی‌البدل شورای یاد شده از میان آنها.

ب ـ استماع گزارش سالیانه شورای مرکزی

ج ـ تصویب خط مشی‌های عمومی پیشنهادهای شورای مرکزی

د ـ حصول اطلاع از فعالیتها ، وضعیت و مشکلات سازمانهای استان و ارایه طریق به آن‌ها.

ماده ۲۰ ـ شورای مرکزی متشکل از ۲۵ نفر عضو اصلی و ۷ نفر عضو علیالبدل با ترکیب‌رشته‌های یاد شده در آیین نامه است که از بین اعضای هیات مدیره سازمانهای استان معرفی شده ازسوی هیات عمومی و توسط وزیر مسکن و شهرسازی برای مدت ۳ سال انتخاب می‌شوند. اعضای‌شورای مرکزی باید علاوه بر عضویت در هیات مدیره سازمان استان ، خوشنام و دارای سابقه انجام‌کارهای طراحی یا اجرایی یا علمی و تحقیقی و آموزشی برجسته و ارزنده باشند.

ماده ۲۱ ـ اهم وظایف و اختیارات (شورای مرکزی) به این شرح است

الف ـ برنامه ریزی و فراهم آوردن زمینه اجرای اهداف و خط مشی‌های این قانون با جلب‌مشارکت سازمان استان‌ها و هماهنگی وزارت مسکن و شهرسازی

ب ـ بررسی مسایل مشترك سازمانهای استان و سازمان نظام مهندسی و تعیین خط مشی‌های کوتاه مدت ، میان مدت و دراز مدت و ابلاغ آن‌ها.

ج ـ ایجاد زمینه‌های مناسب برای انجام وظایف ارکان سازمان از طریق مذاکره و مشاوره بامراجع ملی و محلی ، در امور برنامه ریزی ، مدیریت ، اجرا و کنترل طرحهای ساختمانی و شهرسازی‌و با مراجع قضایی در مورد اجرای مواد این قانون که به امور قضایی و انتظامی مربوط می‌باشد.

د ـ حل و فصل اختلافات بین ارکان داخلی سازمانهای استان یا بین سازمانهای استان با یکدیگریا بین اعضای سازمانهای استان با سازمان خود از طریق داوری

ه ـ همکاری با وزارت مسکن و شهرسازی در امر نظارت بر عملکرد سازمانهای استان و اصلاح‌خط مشی آن سازمان‌ها از طریق مذاکره و ابلاغ دستورالعملها.

و ـ همکاری با مراکز تحقیقاتی و علمی و آموزشی و ارایه مشورتهای لازم در زمینه تهیه مواددرسی و محتوای آموزش علوم و فنون مهندسی در سطوح مختلف به وزارت خانه‌های آموزش وپرورش و فرهنگ و آموزش عالی

ز ـ همکاری با وزارت مسکن و شهرسازی و سایر دستگاههای اجرایی در زمینه تدوین مقررات‌ملی ساختمان و ترویج و کنترل اجرای آن و تهیه شناسنامه فنی و ملکی ساختمانها و برگزاری‌مسابقات حرفه‌ای و تخصصی

ح ـ همکاری با وزارت کار و امور اجتماعی در زمینه ارتقا سطح مهارت کارگران ماهر شاغل دربخش‌های ساختمانی و شهرسازی و تعیین استاندارد مهارت و کنترل آن

ط ـ تلاش در جهت جلب مشارکت و تشویق به سرمایه گذاری اشخاص و موسسات درطرحهای مسکن و تاسیسات و مستحدثات عمرانی عام‌المنفعه و همکاری با دستگاههای اجرایی‌در ارتقای کیفیت این گونه طرحها.

ی ـ جمع آوری کمکهای داخلی و بین‌المللی جهت کمك به دستگاههای مسئول در امر امداد ونجات در زمان وقوع حوادث غیر مترقبه

ك ـ همکاری در برگزاری آزمونهای تخصصی مهندسین ، کاردانان فنی و کارگران ماهر وآموزشهای تکمیلی برای به هنگام نگاهداشتن دانش فنی و همچنین شناسایی و تدارك فرصت‌های کارآموزی و معرفی به دانشگاهها.

ل ـ حمایت اجتماعی از اعضای سازمانهای استان و دفاع از حیثیت و حقوق حقه آنها و همچنین‌دفاع از حقوق متقابل جامعه به عنوان مصرف کنندگان محصولات ، تولیدات و خدمات مهندسی دربخشهای ساختمان ، عمران و شهرسازی

م ـ مشارکت در برگزاری کنفرانسها و گردهمایی‌های تخصصی در داخل کشور و در سطح‌بین‌المللی

ن ـ ارایه گزارش عملکرد به هیات عمومی و وزیر مسکن و شهرسازی

س ـ ارایه نظرات مشورتی سازمان نظام مهندسی به دولت و دستگاههای اجرایی در زمینه‌برنامه‌های توسعه و طرحهای بزرگ ساختمانی ، عمرانی و شهرسازی حسب در خواست‌دستگاههای مربوط

انجام وظایف شورای مرکزی در سطح کشور ، مانع از اقدام هیات مدیره سازمانهای استان درزمینه برخی از وظایف فوق که در مقیاس استانی قابل انجام باشد ، نخواهد بود.

ماده ۲۲ ـ (شورای مرکزی) دارای هیات رییسه‌ای است متشکل از یک رییس و دو دبیر اجرایی‌و دو منشی که دبیران و منشی‌ها با اکثریت آرا از بین اعضا انتخاب می‌شوند. (شورای مرکزی) برای‌تعیین رییس شورا ، سه نفر را به وزیر مسکن و شهرسازی پیشنهاد می‌کند و وزیر یاد شده یک نفر رابه عنوان رییس شورای مرکزی که رییس سازمان نیز محسوب می‌شود ، جهت صدور حکم به رییس‌جمهور معرفی می‌نماید. دوره تصدی رییس سازمان سه سال و دوره مسئولیت سایر اعضای هیات‌رییسه یک سال است و انتخاب مجدد آنان بلا مانع می‌باشد.

ماده ۲۳ ـ مسئولیت اجرای تصمیمات (شورای مرکزی) و مسئولیت اجرایی و نمایندگی‌سازمان در مراجع ملی و بین‌المللی با رییس سازمان است

ماده ۲۴ ـ (شورای انتظامی نظام مهندسی) از چهار نفر عضو سازمان که دو نفر با معرفی وزیرمسکن و شهرسازی و دو نفر دیگر با معرفی شورای مرکزی سازمان و یک حقوقدان با معرفی‌ریاست قوه قضاییه تشکیل می‌شود. نظرات (شورای انتظامی نظام مهندسی) با اکثریت سه رای‌موافق قطعی و لازم‌الاجرا است

ماده ۲۵ ـ مهندسان متقاضی پروانه اشتغال به کار مهندسی در رشته‌های اصلی مهندسی‌ساختمان و رشته‌های مرتبط ضمن داشتن کارت عضویت نظام مهندسی استان مربوط و احرازشرایط یاد شده در آیین نامه موظفند پس از فراغت از تحصیل به مدت معینی که در آیین نامه برای هررشته و پایه تحصیلی تعیین می‌شود ، در زمینه‌های تخصصی مربوط به رشته خود ، کارآموزی‌نمایند.

ماده ۲۶ ـ وزارت مسکن و شهرسازی مجاز است ضمن بررسی عملکرد سازمانهای استان وگزارش هیات عمومی سازمان ، در خصوص چگونگی ادامه کار آن سازمانها توصیه‌های لازم رابنماید و در صورتی که به دلیل انحراف از اهداف سازمان ، انحلال هر یک از آنها را لازم بداند ، موضوع را در هیاتی مرکب از وزیر مسکن و شهرسازی ، وزیر دادگستری و رییس سازمان مطرح‌نماید. تصمیم هیات با دو رای موافق لازم‌الاجرا خواهد بود.

تبصره ـ انجام وظایف قانونی سازمان و سازمانهای استان تا زمانی که تشکیل نشده است وهمچنین در زمان تعطیل یا انحلال با وزارت مسکن و شهرسازی است که حد اکثر به مدت شش ماه‌به عنوان قایم‌مقامی عمل می‌نماید و ظرف این مدت موظف به برگزاری انتخابات برای تشکیل‌مجدد سازمانهای یاد شده خواهد بود.

ماده ۲۷ ـ وزارتخانه‌ها ، موسسات دولتی ، نهادها ، نیروهای نظامی و انتظامی ، شرکتهای دولتی‌و شهرداری‌ها می‌توانند در ارجاع امور کارشناسی با رعایت آیین نامه خاصی که به پیشنهاد مشترک‌وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت دادگستری به تصویب هیات وزیران می‌رسد به جای‌کارشناسان رسمی دادگستری از مهندسان دارای پروانه اشتغال که به وسیله سازمان استان معرفی‌می‌شوند استفاده نمایند.

فصل سوم ــ امور کاردانها و صنوف ساختمانی (ماده ۲۸ تا ۲۹)

ماده ۲۸ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است ظرف ۶ ماه از زمان ابلاغ این قانون ضوابط ، مقررات و تشکیلات حرفه‌ای

مناسب برای کاردانهای فنی شاغل در رشته‌ها و حرفه‌های موضوع این‌قانون را در قالب آیین نامه ای تدوین و برای تصویب به هیات وزیران پیشنهاد نماید.

ماده ۲۹ ـ وزیر مسکن و شهرسازی از تاریخ ابلاغ این قانون به عضویت هیات عالی نظارت‌موضوع ماده (۵۲) قانون نظام صنفی در خواهد آمد. وزارت مسکن و شهرسازی با هماهنگی دبیرخانه هیات عالی نظارت حداکثر ۶ ماه از تاریخ تصویب این قانون آیین نامه نظام صنفی کارهای‌ساختمانی را برابر قانون نظام صنفی تهیه و جهت تصویب به هیات وزیران پیشنهاد می‌نماید

فصل چهارم ــ مقررات فنی و کنترل ساختمان (ماده ۳۰ تا ۳۵

ماده ۳۰ ـ شهرداری‌ها و مراجع صدور پروانه ساختمان ، پروانه شهرك سازی و شهرسازی وسایر مجوزهای شروع عملیات ساختمان و کنترل و نظارت بر این گونه طرحها در مناطق و شهرهای‌مشمول ماده (۴) این قانون برای صدور پروانه و سایر مجوزها تنها نقشه‌هایی را خواهند پذیرفت که‌توسط اشخاص حقیقی و حقوقی دارنده پروانه اشتغال به کار و در حدود صلاحیت مربوط امضاشده باشد و برای انجام فعالیتهای کنترل و نظارت از خدمات این اشخاص در حدود صلاحیت‌مربوط استفاده نمایند.

ماده ۳۱ ـ در مواردی که نقشه‌های تسلیمی به شهرداریها و سایر مراجع صدور پروانه ساختماني‌و تفکیك اراضی توسط اشخاص حقوقی امضا و یا تعهد نظارت می‌شود مسئولیت صحت‌طراحی و محاسبه و نظارت به عهده مدیر عامل یا رییس موسسه تهیه کننده نقشه است و امضای‌وی رافع مسئولیت طراح ، محاسب و ناظر نخواهد بود ، مگر اینکه نقشه‌ها توسط اشخاص حقیقی‌دیگر در رشته مربوطه امضا و یا تعهد نظارت شده باشد.

ماده ۳۲ ـ اخذ پروانه کسب و پیشه در محل‌ها و امور موضوع ماده (۴) این قانون موکول به‌داشتن مدارك صلاحیت حرفه‌ای خواهد بود ، در محلهای یاد شده اقدام به امور زیر تخلف از قانون‌محسوب می‌شود:

الف ـ مداخله اشخاص حقیقی و حقوقی فاقد مدرك صلاحیت در امور فنی که اشتغال به آن‌مستلزم داشتن مدرك صلاحیت است

ب ـ اشتغال به امور فنی خارج از حدود صلاحیت مندرج در مدرك صلاحیت

ج ـ تاسیس هرگونه موسسه ، دفتر یا محل کسب و پیشه برای انجام خدمات فنی بدون داشتن‌مدرك صلاحیت مربوط

د ـ ارایه خدمات مهندسی طراحی ، اجرا و نظارت توسط اشخاص حقیقی و حقوقی که‌مسئولیت بررسی یا تایید نقشه و یا امور مربوط به کنترل ساختمان آن پروژه را نیز بر عهده دارند.

ماده ۳۳ ـ اصول و قواعد فنی که رعایت آن‌ها در طراحی ، محاسبه ، اجرا ، بهره‌برداری و نگهداری‌ساختمانها به منظور اطمینان از ایمنی ، بهداشت ، بهره دهی مناسب ، آسایش و صرفه اقتصادی‌ضروری است به وسیله وزارت مسکن و شهرسازی تدوین خواهد شد. حوزه شمول این اصول وقواعد و ترتیب کنترل اجرای آنها و حدود اختیارات و وظایف سازمانهای عهده دار کنترل و ترویج‌این اصول و قواعد در هر مبحث به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به وسیله وزارتخانه‌های‌مسکن و شهرسازی و کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

مجموعه اصول و قواعد فنی و آیین نامه کنترل و اجرای آنها مقررات ملی ساختمان را تشکیل‌می‌دهند.

سازمانهای استان می‌توانند متناسب با شرایط ویژه هر استان پیشنهاد تغییرات خاصی را درمقررات ملی ساختمان قابل اجرا در آن استان بدهند. این پیشنهادات پس از تایید شورای فنی استان‌ذیربط با تصویب وزارت مسکن و شهرسازی قابل اجرا خواهد بود.

تبصره ـ مقررات ملی ساختمان متناسب با تغییر شرایط ، هر سه سال یکبار مورد بازنگری قرارمی گیرد و عنداللزوم با رعایت ترتیبات مندرج در این ماده قابل تجدید نظر است

ماده ۳۴ ـ شهرداریها و سایر مراجع صدور پروانه و کنترل و نظارت بر اجرای ساختمان و امورشهرسازی ، مجریان ساختمانها و

تاسیسات دولتی و عمومی ، صاحبان حرفه‌های مهندسی‌ساختمان و شهرسازی و مالکان و کار فرمایان در شهرها ، شهرکها و شهرستانها و سایر نقاط واقع درحوزه شمول مقررات ملی ساختمان و ضوابط و مقررات شهرسازی مکلفند مقررات ملی ساختمان‌را رعایت نمایند. عدم رعایت مقررات یاد شده و ضوابط و مقررات شهرسازی تخلف از این قانون‌محسوب می‌شود.

تبصره ۱ ـ وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی ، کشور و صنایع مکلفند با توجه به امکانات وموقعیت هر محل ، آن دسته از مصالح و اجزا ساختمانی که باید به تایید موسسه استاندارد وتحقیقات صنعتی ایران برسد را طی فهرست‌هایی احصا و آگهی نمایند. از تاریخ اعلام ، کلیه تولیدکنندگان و وارد کنندگان و توزیع کنندگان مصالح و اجزای ساختمانی موظف به تولید و توزیع واستفاده از مصالح استاندارد شده خواهند بود.

تبصره ۲ ـ از تاریخ تصویب این قانون وزیر مسکن و شهرسازی به عضویت شورای عالیاستاندارد منصوب می گردد.

ماده ۳۵ ـ مسئولیت نظارت عالیه بر اجرای ضوابط و مقررات شهرسازی و مقررات ملی‌ساختمان در طراحی و اجرای تمامی ساختمانها و طرحهای شهرسازی و عمرانی شهری که اجرای‌ضوابط و و مقررات مزبور در مورد آنهاالزامی است ، بر عهده وزارت مسکن و شهرسازی خواهدبود.

به منظور اعمال این نظارت مراجع و اشخاص یاد شده در ماده ۳۴ موظفند در صورت‌درخواست حسب مورد اطلاعات و نقشه‌های فنی لازم را در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قراردهند و در صورتی که وزارت یاد شده به تخلفی برخورد نماید با ذکر دلایل و مستندات دستوراصلاح یا جلوگیری از ادامه کار را به مهندس مسئول نظارت و مرجع صدور پروانه ساختمانی‌ذیربط ابلاغ نماید و تا رفع تخلف ، موضوع قابل پیگیری است در اجرای این وظیفه کلیه مراجع‌ذیربط موظف به همکاری می‌باشند.

تبصره ـ این ماده شامل طرحهای وزارتخانه‌ها و سایر دستگاههای دولتی که دارای مقررات‌خاص می‌باشند ، نمی‌شود.

فصل پنجم ـ آموزش و ترویج (مادده ۳۶)

ماده ۳۶ ـ وزارت مسکن و شهرسازی با همکاری سازمانهای استان و شهرداریها ترتیبی خواهدداد که در شهرهایی که برای انجام خدمات فنی و مهندسی اشخاص واجد صلاحیت به تعداد کافی‌وجود ندارد ، خدمات مشورتی و راهنمایی در زمینه طراحی و اجرای ساختمانها از طریق تهیه‌طرحهای همسان (تیپ و انتشار جزوات آموزشی به زبان ساده و یا نوارهای آموزشی و سایرروشهای مناسب با بهای اندك در اختیار اشخاص قرار گیرد. هزینه‌های خدمات موضوع این ماده ازمحل کمکهای دولت و عواید حاصل از اجرای تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون کار آموزی مصوب ۱۳۴۹ به‌ترتیبی که در آیین نامه معین می‌شود ، تامین خواهد شد. آیین نامه یاد شده بوسیله وزارتخانه‌های‌مسکن و شهرسازی و کار و امور اجتماعی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

فصل ششم ـ متفرقه (ماده ۳۷ تا ۴۲)

ماده ۳۷ ـ هزینه‌های (سازمان) و ارکان آن از محل حق عضویتهای پرداختی اعضا ، صندوق مشترك سازمانهای استان ، کمکهای اعطایی دولت ، نهادها ، اشخاص حقیقی و حقوقی ، دریافت‌بهای ارایه خدمات پژوهشی ، فنی و آموزشی ، فروش نشریات و سایر مواد کمك آموزشی ومهندسی و در حدی از حق الزحمه دریافتی اعضا بابت ارایه خدمات مهندسی ارجاع شده از طرف‌سازمان تامین خواهد شد.

ماده ۳۸ ـ وزارت مسکن و شهرسازی تسهیلات لازم برای تاسیس و شروع به کار سازمان وسازمان‌های استان را فراهم آورده و در تنظیم روابط آنان با دستگاههای اجرایی و مراجع قضایی درسطوح ملی و محلی تا آنجا که به اهداف این قانون کمك کند ، اقدام

می نماید.

ماده ۳۹ ـ ذیحسابان و مسئولین امور مالی موظفند در هنگام پرداخت به مشاوران و پیمانکاران‌طرحهای عمرانی کشور معادل ۰۰۰۲/۰ (دو در ده هزار) از دریافتی آنها را کسر و شهرداریها معادل ۰۰۱/۰ (یک در هزار) از هزینه ساخت واحدهای مسکونی با زیر بنای بیش ازالگوی مصرف مسکن‌و واحدهای غیر انتفاعی را که هر ساله به وسیله وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی و کشور تعیین‌می‌شود از سازندگان وصول و به حساب در آمد عمومی کشور واریز نمایند. معادل ۱۰۰٪ (صد درصد) وجوه واریزی بر اساس ردیفی که به همین منظور در بودجه سنواتی پیش‌بینی می گردد دراختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار خواهد گرفت تا صرف انجام مطالعات و تدوین مقررات ملی‌ساختمان ، امور کنترل ساختمان ، ترویج و توسعه و اعتلای نظام مهندسی ، کمک به سازمانهای نظام‌مهندسی ساختمان برای انجام وظایف قانونی خود ، برقراری دوره‌های آموزشی در سطوح مختلف ، برگزاری مسابقات حرفه‌ای و تخصصی و ترویج روشهای صرفه جویی در مصرف انرژی نماید.

ماده ۴۰ ـ متخلفان از مواد ۳۲ و ۳۴ و تبصره آن توسط مراجع قضایی حسب مورد به پرداخت‌جزای نقدی از یکصد هزار (۰۰۰/۱۰۰) ریال تا ده میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۱۰) ریال محکوم می‌شوند.پرداخت جزای نقدی مانع از پیگیری انتظامی نخواهد بود.

ماده ۴۱ ـ در مورد تهیه ، اجرا و نظارت بر طرحهای عمرانی (منظور در بودجه عمومی کشور)قانون برنامه و بودجه و ضوابط منبعث از آن جایگزین این قانون خواهد بود.

ماده ۴۲ ـ وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است حداکثر ظرف شش ماه نسبت به تهیه‌آیین نامه های اجرایی این قانون اقدام نماید. تا زمانی که آیین نامه های اجرای این قانون تصویب نشده‌است آیین نامه های قانون آزمایشی مصوب ۱۳۷۱ تا آنجا که با مفاد این قانون مغایرت ندارد مورداجرا خواهد بود.

قانون فوق مشتمل بر چهل و دو ماده و بیست و یک تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ‌بیست و دوم اسفند ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۲۷/۱۲/۱۳۷۴ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران

ماده ۱ ـ برای هماهنگ کردن برنامه‌های شهرسازی به منظور ایجاد محیط زیست بهتر برای‌مردم ، همچنین به منظور اعتلای هنر معماری ایران و رعایت سبکهای مختلف معماری سنتی و ملی و ارایه ضوابط و جنبه‌های اصیل آن با در نظر گرفتن روشهای نوین علمی و فنی و در نتیجه یافتن شیوه های اصولی و مناسب ساختمانی در مناطق مختلف کشور با توجه به شرایط اقلیمی و طرز زندگی و مقتضیات محلی ، شورای عالی شهرسازی و معماری ایران تاسیس می‌شود.

ماده ۲ ـ وظایف شورای عالی شهرسازی و معماری ایران به شرح زیر است

۱ ـ بررسی پیشنهادهای لازم در مورد سیاست کلی شهرسازی برای طرح در هیات وزیران

۲ ـ اظهارنظر نسبت به پیشنهادها و لوایح شهرسازی و مقررات مربوط به طرح‌های جامع شهری که شامل منطقه‌بندی ـ نحوه استفاده از زمین ـ تعیین مناطق صنعتی بازرگانی اداری ـ مسکونی ـ تاسیسات عمومی ـ فضای سبز و سایر نیازمندیهای عمومی شهر می‌باشد.

۳ ـ بررسی و تصویب نهایی طرحهای جامع شهری و تغییرات آنها خارج از نقشه‌های تفصیلی

۴ ـ تصویب معیارها و ضوابط و آیین نامه های شهرسازی

ماده ۳ ـ اعضای شورای عالی شهرسازی و معماری ایران عبارتند از:

۱ ـ وزیر مسکن و شهرسازی

۲ ـ وزیر کشور

۳ـ وزیر صنایع

۴ـ وزیر فرهنگ و آموزش عالی

۵ـ وزیر ارشاد اسلامی

۶ـ وزیر نیرو

۷ـ وزیر کشاورزی

۸ـ وزیر دفاع و پشتیبانی

۹ـ وزیر جهاد سازندگی

۱۰ـ رییس سازمان برنامه و بودجه

۱۱ـ رییس سازمان حفاظت محیط زیست

۱۲ـ وزیر راه و ترابری

۱۳ـ یک نفر از کمیسیون مسکن و شهرسازی و راه و ترابری مجلس شورای اسلامی به پیشنهاد کمیسیون و انتخاب مجلس به عنوان ناظر در جلسات شورای عالی شهرسازی و معماری شرکت‌خواهد کرد.

تبصره ۱ ـ در مورد طرحهای جامع شهری و تغییرات آنها نظرات استاندار و شورای شهرستان و شورای شهر و شهردار و کارشناسان ذی صلاحیت کسب و مورد استفاده قرار خواهد گرفت

تبصره ۲ ـ جلسات شورا با حضور اکثریت اعضا رسمیت خواهد داشت و تصمیمات شورا با حداقل ۶ رای معتبر خواهد بود.

تبصره ۳ ـ در صورتی که هریک از اعضا شورا نتوانند شخصا در هریک از جلسات شوراشرکت کند یکی از معاونان خود را به شورا اعزام خواهد داشت

ماده ۴ ـ وزارت آبادانی و مسکن به جای دبیرخانه شورای عالی شهرسازی در تشکیلات خودواحدی ایجاد می کند که تحت نظر معاون شهرسازی و معماری آن وارت وظایف زیر را انجام دهد.

۱ ـ بررسی و اظهارنظر در مورد طرحهای جامع شهری از طریق کمیته‌های فنی که اعضای آن به‌انتخاب اعضای شورای عالی شهرسازی و موسسات ذیربط تعیین می‌شوند.

۲ ـ تهیه معیارها و ضوابط آیین نامه های شهرسازی

۳ ـ نظارت در تهیه طرحهای جامع و تفصیلی و جلب نظر شورای شهر و شهرداری مربوط درحین تهیه طرحهای تفصیلی

۴ ـ نظارت در اجرای مراحل مختلف طرحهای تفصیلی شهری

۵ ـ ابلاغ مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران به وزارتخانه‌ها و سازمانهای‌مسوول و ارشاد و راهنمایی دستگاه‌های مربوط در مورد مسایل ناشی از اجرای طرحهای جامع‌شهری

۶ ـ ایجاد یک مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری

۷ ـ جمع‌آوری اطلاعات و آمار اقتصادی و اجتماعی و شهرسازی و معماری

۸ ـ تشکیل نمایشگاهها از کارهای مختلف معماری و شهرسازی با همکاری سازمانهای مربوط و انجام مسابقات شهرسازی و معماری و تشکیل کنفرانسهای لازم مربوط به منظور نیل به هدفهای مذکور در این قانون

ماده ۵ ـ بررسی و تصویب طرحهای تفصیلی شهری و تغییرات آنها در هر استان به وسیله‌کمیسیونی به ریاست استاندار به عضویت رییس شورای شهرستان و شهردار و نمایندگان وزارت فرهنگ و آموزش عالی و مسکن و شهرسازی و نماینده مهندس مشاور تهیه‌کننده طرح و عضویت نماینده وزارت کشاورزی انجام می‌شود.

آن قسمت از نقشه‌های تفصیلی که به تصویب شورای شهر برسد برای شهردار لازم‌الاجرا خواهدبود. تغییرات نقشه‌های تفصیلی اگر در اساس طرح جامع شهری موثر باشد باید به تایید شورای‌عالی شهرسازی برسد (تبصره اصلاحی مصوب ۲۵/۹/۶۵ مجلس شورای اسلامی

تبصره ـ بررسی و تصویب طرحهای تفصیلی شهری و تغییرات آنها در شهر تهران به عهده‌کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزرا مسکن و شهرسازی ، کشور ، نیرو (در حد معاونت مربوطه سرپرست سازمان حفاظت محیط زیست و شهردار تهران با نماینده تام‌الاختیار او و رییس شورای شهر تهران می‌باشد.

محل دبیرخانه کمیسیون در شهرداری و دبیر آن شهردار تهران و یا نماینده تام‌الاختیار او خواهدبود و جلسات آن با حضور اکثریت اعضا رسمیت یافته و تصمیمات کمیسیون حداقل با ۴ رای‌موافق معتبر است ضمنا تا تشکیل شورای شهر نماینده وزیر کشور به عنوان قایم‌مقامی رییس‌شورای شهر تهران هم در کمیسیون شرکت خواهد کرد.

ماده ۶ ـ در شهرهایی که دارای نقشه جامع شهر می‌باشند ثبت کل مکلف است در مورد هرتفکیک طبق نقشه‌ای که شهرداری براساس ضوابط طرح جامع تفصیلی یا هادی تایید کرده باشداقدام به تفکیک نماید و در مورد افراز دادگاهها مکلفند طبق نقشه تفکیکی شهرداری اقدام نمایند.هرگاه ظرف مدت چهارماه نقشه تفکیکی از طرف شهرداری حسب مورد به ثبت یا دادگاه ارسال‌نشود ثبت یا دادگاه نسبت به تفکیک یا افراز رأسا اقدام خواهند کرد.

ماده ۷ ـ شهرداریها مکلف به اجرای مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران طبق‌مفاد ماده ۲ می‌باشند.

در مورد ابهام و اشکال و اختلاف نظر در نحوه اجرای طرحهای جامع و تفصیلی و شهری‌موضوع ماده ۵ مراتب در شورای عالی شهرسازی مطرح و نظر شورای عالی قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود.

ماده ۸ ـ کلیه سازمانهای دولتی و وابسته به دولت مکلفند در صورت درخواست وزارت مسکن‌و شهرسازی هر نوع اطلاع مربوط به شهرسازی و معماری را در اختیار وزارت مذکور بگذارند.

ماده ۹ ـ عقد قراردادهای مربوط به نقشه‌های جامع شهری با مهندسین مشاور همچنین تهیه‌شرح وظیفه فنی برای تهیه طرحهای مذکور موکول به کسب نظر از وزارت مسکن و شهرسازی‌خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ آیین نامه اجرایی این قانون از طرف وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت کشور تهیه وپس از تایید شورای عالی شهرسازی و معماری به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۱ ـ مواد ۹۷ و ۹۸ اصلاح پاره‌ای از مواد قانون شهرداری و قوانین و مقررات مغایر با مفاداین قانون ملغی است

قانون فوق مشتمل بر یازده ماده و پنج تبصره پس از تصویب مجلس سنا در جلسه روز شنبه۱۲/۱۲/۱۳۵۱ در جلسه روز سه شنبه بیست و دوم اسفندماه یکهزار و سیصد و پنجاه و یک‌شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

شماره و تاریخ ابلاغ ۴۹۲۰ ـ ۱۸/۲/۱۳۵۷

آیین نامه اجرایی قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان – مصوب ۱۷/۱۱/۱۳۷۵ هیات وزیران

فصل اول کلیات (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ در این آیین نامه عبارتهای زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

(قانون) : قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان ـ مصوب ۱۳۷۴

(مهندسی ساختمان) : امور فنی و مهندسی ، معماری و شهرسازی ، بخش‌های ساختمان وشهرسازی

(سازمان) : سازمان نظام مهندسی ساختمان

(نظام مهندسی استان) : سازمان نظام مهندسی ساختمان استان

(پروانه اشتغال) : پروانه اشتغال به کار مهندسی ، کاردانی ، تجربی

(رشته‌های اصلی) : رشته‌های اصلی مهندسی شامل معماری ، عمران ، تاسیسات مکانیکی ، تاسیسات برقی ، شهرسازی ، نقشه برداری و ترافیک

(رشته‌های مرتبط) : رشته‌های مرتبط با رشته‌های اصلی

ماده ۲ ـ اشتغال اشخاص حقیقی و حقوقی برای امور طراحی ، محاسبه ، نظارت ، اجرا و سایرخدمات فنی در بخشهای (مهندسی ساختمان) ، در محل‌هایی که تا کنون در اجرای قوانین قبلی به‌وسیله وزارت خانه‌های مسکن و شهرسازی و کشور تعیین و اعلام شده و همچنین در شهرها وشهرستانها و محل‌هایی که به وسیله وزارت مسکن و شهرسازی با کسب نظر از وزارت کشور مشخص و آگهی خواهد شد ، داشتن مدرک صلاحیت حرفه‌ای ضروری است

تبصره ۱ ـ صلاحیت موضوع این ماده در موارد اشخاص حقیقی و حقوقی به ترتیب زیر احرازمی‌شود:

الف ـ در مورد مهندسان از طریق پروانه اشتغال به کار مهندسی

ب ـ در مورد کاردانهای فنی از طریق پروانه اشتغال به کار کاردانی

پ ـ در مورد معماران تجربی از طریق پروانه اشتغال به کار تجربی

ت ـ در مورد استادکاران و کارگران ماهر از طریق پروانه اشتغال به کار تجربی

ث ـ در مورد اشخاص حقوقی از طریق پروانه اشتغال به کار مهندسی (حقوقی

ج ـ در مورد اشخاص حقوقی از طریق پروانه اشتغال به کار کاردانی فنی (حقوقی

تبصره ۲ ـ پروانه مهارت فنی به وسیله وزارت کار و امور اجتماعی و سایر پروانه‌های اشتغال به وسیله وزارت مسکن و شهرسازی صادر می‌شود.

ماده ۳ ـ شهرداریها و مراجع صدور پروانه ساختمان ، پروانه شهرک سازی و شهرسازی وهمچنین مراجع صدور مجوزهای مربوط به تفکیک اراضی و سایر مراجع صدور مجوزهای مربوط‌به کنترل ، نظارت و نظایر آن در محل‌های مندرج در ماده (۲) برای صدور پروانه یا مجوزهای مذکور ، تنها نقشه‌هایی را خواهند پذیرفت که توسط اشخاص حقیقی و حقوقی دارنده (پروانه اشتغال) و درحدود صلاحیت و ظرفیت مربوط امضا شده باشد و برای انجام فعالیتهای کنترل و نظارت نیز فقط ازخدمات این اشخاص در حدود صلاحیت و ظرفیت اشتغال آنها می‌توان استفاده نمود.

تبصره ـ نقشه تفکیک اراضی که توسط شهرداری‌ها تهیه می‌شود از مفاد این ماده مستثنی است

فصل‌دوم پروانه اشتغال به‌کارمهندسی حدود صلاحیت و ظرفیت اشتغال (ماده ۴ تا ۲۵)

الف ـ پروانه اشتغال به کار مهندسی

ماده ۴ ـ دارندگان مدرک تحصیلی کارشناسی و بالاتر ، در هر یک از رشته‌های اصلی یا رشته‌های‌مرتبط می‌توانند از طریق تقاضای صدور پروانه اشتغال به کار مهندسی با توجه به مدارک تحصیلی‌و سوابق کار و تجربه در یک یا چند زمینه خدمات مهندسی از قبیل طراحی ، محاسبه ، نظارت ، اجرا ، بهره‌برداری ، نگهداری ، کنترل و بازرسی امور آزمایشگاهی ، مدیریت ساخت و تولید ، نصب ، آموزش و تحقیق در خواست تشخیص صلاحیت نمایند.

ماده ۵ ـ برای صدور پروانه اشتغال علاوه بر دارا بودن مدرک تحصیلی ، گواهی اشتغال به‌کارآموزی و گواهی قبولی در آزمونهای

مربوط و سابقه کار حرفه‌ای در رشته‌های تخصصی و فنی مربوط ، بعد از تاریخ اخذ مدرک به شرح زیر ضروری است

الف ـ دارندگان مدرک علمی دکتری با حداقل (۱) سال کار آموزی یا سابقه کار.

ب ـ دارندگان مدرک کارشناسی با حداقل (۲) سال کار آموزی یا سابقه کار.

پ ـ دارندگان مدرک کارشناسی با حداقل (۳) سال کار آموزی یا سابقه کار.

ماده ۶ ـ گواهی اشتغال به کار و تجربه عملی و سابقه کار متقاضی در صورتی معتبر شناخته‌خواهد شد که توسط واحدهای فنی وزارتخانه‌ها ، سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت ، شهرداریها ، شخصیت‌های حقوقی شاغل در رشته‌های موضوع (قانون) ، شرکت‌های ساختمانی یا مهندسان مشاور که دارای پروانه اشتغال به کار مهندسی (شخص حقوقی) می‌باشند و یا توسط دو نفر ازمهندسان با بیش از ده سال سابقه کار و دارای پروانه اشتغال به کار مهندسی و یا توسط (نظام مهندسی استان) تایید و صادر شده باشد. در گواهی اشتغال مذکور موارد زیر باید درج شود:

الف ـ نام ، محل و مشخصات پروژه‌ای که متقاضی در آن اشتغال داشته است

ب ـ مدت اشتغال متقاضی با ذکر تاریخ شروع و خاتمه کار.

پ ـ نام و مشخصات تحصیلی متقاضی

ت ـ نام ، مشخصات ، سمت و شماره (پروانه اشتغال) شخصی حقیقی یا حقوقی صادر کننده‌گواهی

ماده ۷ ـ متقاضی (پروانه اشتغال) باید تقاضای کتبی خود را طبق فرم مخصوصی که توسط وزارت مسکن و شهرسازی تهیه شده و حاوی نکات ضروری که متقاضی باید تعهد و رعایت نمایدنیز می‌باشد ، تکمیل نموده ، همراه با مدارک زیر تسلیم نماید.

الف ـ فتوکپی مصدق مدرک تحصیلی که ارزش دانشگاهی و رشته و درجه علمی آن صریحاتوسط وزارت فرهنگ و آموزش عالی مورد تصویب و تایید قرار گرفته باشد ، به کیفیتی که اطمینان‌به صحت آن برای مرجع صادر کننده (پروانه اشتغال محرز شود.

ب ـ گواهی اشتغال به کار به ترتیبی که در ماده ۶ این آیین نامه مقرر شده است

پ ـ گواهی قبولی در آزمون

ت ـ فتوکپی کارت کد اقتصادی متقاضی

ث ـ فیش بانکی مربوط به پرداخت عوارض صدور (پروانه اشتغال

ج ـ مدارک عضویت (نظام مهندسی استان) مربوط

چ ـ مدارک هویت به ترتیبی که در فرم تقاضای (پروانه اشتغال) تعیین و مقرر شده است

ح ـ سایر مدارکی که ارایه آن‌ها به موجب مقررات این آیین نامه و یا قوانین حاکم بر صدور این‌گونه مدارک‌الزامی باشد.

ماده ۸ ـ وزارت مسکن و شهرسازی پس از بررسی تقاضای (پروانه اشتغال) و مدارک ضمیمه‌آن در صورت کامل بودن ، حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ وصول (پروانه اشتغال) مورد درخواست راصادر خواهد نمود و در صورت کافی نبودن مدارک ، مراتب را ظرف (۱۵) روز با ذکر نواقص به طورکتبی به متقاضی اعلام خواهد نمود.

تبصره ـ وزارت مسکن و شهرسازی در استان‌هایی که شرایط را مقتضی تشخیص دهد ، وصول‌تقاضای (پروانه اشتغال) و مدارک مربوط را به عهده (نظام مهندسی استان) محول خواهد کرد. (نظام‌مهندسی استان) در این حالت پس از بررسی و تایید و تنظیم پرونده ، آن را برای صدور (پروانه‌اشتغال) به وزارت مسکن و شهرسازی ارسال خواهد کرد.

ماده ۹ ـ اشخاص حقیقی دارای پروانه اشتغال به کار مهندسی در رشته و تخصصی که تشخیص صلاحیت شده‌اند به طور فردی یا به طور مشترک با مسوولیت مشترک می‌توانند اقدام به تاسیس دفتر مهندسی بنمایند. دفاتر مهندسی قایم‌به شخص یا اشخاص حقیقی دارای (پروانه اشتغال) می‌باشد و امتیاز آن قابل واگذاری نیست اشخاص مذکور موظف به نگهداری دفاتر قانونی بر اساس‌ماده

(۹۶) قانون مالیاتهای مستقیم می‌باشند.

دفاتر مهندسی مذکور می‌توانند با توجه به حدود صلاحیت افراد دارنده (پروانه اشتغال) که عضودفتر می‌باشند از وزارت مسکن و شهرسازی درخواست صلاحیت بنمایند.

ماده ۱۰ ـ اشخاص حقوقی با دارا بودن شرایط و ارایه مدارک به شرح زیر ، می‌توانند در یک یاچند رشته مشروط بر اینکه حداقل دو نفر از مدیران آن دارای پروانه اشتغال به کار مهندسی یا کاردانی باشند تقاضای صدور (پروانه اشتغال) شخص حقوقی بنمایند.

الف ـ فتوکپی پروانه اشتغال به کار مهندسی یا کاردانی اشخاص حقیقی فوق الذکر.

ب ـ یک‌نسخه فتوکپی اساسنامه و روزنامه رسمی حاوی آگهی تاسیس و آخرین تغییرات و یک‌نسخه از صورت جلسه مجمع عمومی و مدارک مربوط به ثبت آن در مورد انتخاب مدیر یا مدیران و کسانی که دارای حق امضا می‌باشند.

پ ـ مدارک مربوط به احراز صلاحیت از سازمان برنامه و بودجه و سایر مراجع ذیربط درصورت وجود.

ت ـ فتوکپی کارت کد اقتصادی متقاضی

ث ـ فیش بانکی مربوط به پرداخت عوارض صدور پروانه اشتغال

ج ـ ارایه مدارک عضویت در (نظام مهندسی استان) .

چ ـ هر نوع مدارک دیگری که در فرم تقاضای (پروانه اشتغال) اشخاص حقوقی تعیین و مقررشده باشد.

تبصره ـ تغییرات اساسنامه یا ترکیب مدیران باید ظرف حداکثر یک ماه به مرجع صادر کننده (پروانه اشتغال) اطلاع داده شود و در صورتی که تغییرات مذکور به موقع اطلاع داده نشود و یا مدیرانی که دارای (پروانه اشتغال) شخص حقیقی می‌باشند از مدیریت شخص حقوقی خارج شوند ، وزارت مسکن و شهرسازی می‌تواند حسب مورد (پروانه اشتغال) مدیران یا شخصیت حقوقی یا هردو را لغو کند.

ب ـ حدود صلاحیت و ظرفیت اشتغال

ماده ۱۱ ـ پروانه اشتغال به کار مهندسی در (۴) درجه ، (پایه (۳)) ، (پایه (۲)) ، (پایه (۱)) ، (ارشد) صادر می‌شود. برای متقاضیان (پروانه اشتغال) ، با داشتن سوابق تجربی یا کار آموزی به‌میزان مندرج در ماده (۵) (پروانه اشتغال) (پایه (۳)) صادر می‌گردد. جهت ارتقا از (پایه (۳)) به (پایه ۲)) داشتن (۴) سال و از (پایه (۲)) به (پایه (۱)) (۵) سال و از (پایه (۱)) به (ارشد) (۶) سال سابقه‌کار حرفه‌ای در پایه قبلی و موفقیت در آزمون مربوط ضروری است

تبصره ۱ ـ اشخاصی که در حال حاضر دارای پروانه اشتغال به کار مهندسی در (رشته‌هایاصلی) می‌باشند و یا با داشتن سوابق کار بیشتر از میزان مندرج در ماده (۵) این آیین نامه ، متقاضی‌دریافت (پروانه اشتغال) هستند ، چنانچه ظرف یک سال از تاریخ ابلاغ این آیین نامه جهت تعویض یادریافت (پروانه اشتغال) مراجعه نمایند ، با احتساب سنوات تجربه حرفه‌ای طبقه بندی و بدون‌آزمون در یک درجه پایین‌تر قرار خواهند گرفت و در صورتیکه بعد از ضرب‌الاجل مذکور مراجعه‌نمایند درجه (پروانه اشتغال) با توجه به سنوات تجربه حرفه‌ای و موفقیت در آزمون هر یک ازدرجات مذکور تعیین خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در ظرف یک سال موضوع تبصره (۱) این ماده جهت انطباق اشخاص به درجه‌مهندسی ارشد ، (شورای مرکزی) ، سوابق و شرایط متقاضیان را بررسی و پس از تایید صلاحیت‌حرفه‌ای ، آنها را جهت اخذ درجه مهندسی ارشد به وزارت مسکن و شهرسازی معرفی می‌کند.اشخاص مذکور می‌توانند تا سیر تشریفات مذکور ، با اخذ (پروانه اشتغال) ، (پایه ۱) به کار خود ادامه‌دهند.

پس از پایان مهلت مذکور ، انطباق درجه متقاضیان مهندسی ارشد یا احراز درجه مذکور نیز تابع‌شرایط عمومی مندرج در این آیین نامه خواهد بود.

تبصره ۳ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است با توجه به تعداد متقاضیان هر درجه ورعایت تناسب مورد نیاز جامعه به آن طور مستمر در فواصل زمانی معین نسبت به برگزاریازمونهای مربوط اقدام کند.

تبصره ۴ ـ تعیین حدود صلاحیت و ظرفیت اشخاص حقوقی که بوسیله سازمان برنامه وبودجه تشخیص صلاحیت و تعیین ظرفیت شده یا می‌شوند مطابق دستورالعملی خواهد بود که به‌طور مشترک توسط وزارت مسکن و شهرسازی و سازمان برنامه و بودجه تهیه و ابلاغ می‌شود.

ماده ۱۲ ـ به منظور تعیین حدود صلاحیت و ظرفیت اشتغال دارندگان (پروانه اشتغال) ، در (مهندسی ساختمان) ، فعالیتهای مهندسی بر اساس پیچیدگی عوامل و حجم کار به چهار گروه ، (الف) ، (ب) ، (ج) و (د) تقسیم می‌شود.

تبصره ۱ ـ برای تعیین فعالیتهای مهندسی در بخش ساختمان ، ساختمانها به چهار گروه به‌ترتیب زیر تقسیم می‌شوند.

گروه (الف) با مقیاس کاربری محله (۱) تا (۲) طبقه ارتفاع از روی زمین یا حداکثر زیر بنای ۶۰۰متر مربع

گروه (ب) با مقیاس کاربری ناحیه (۳) تا (۵) طبقه ارتفاع از روی زمین یا حد اکثر زیر بنای ۲۰۰۰متر مربع

گروه (ج) با مقیاس کاربری منطقه (۶) تا (۱۰) طبقه ارتفاع از روی زمین یا حداکثر زیر بنای۵۰۰۰ متر مربع

گروه (د) با مقیاس کاربری شهر بیش از ۱۰ طبقه ارتفاع از روی زمین یا بیش از ۵۰۰۰ متر مربع

تبصره ۲ ـ تهیه طرح معماری و انجام محاسبات سازه و همچنین نظارت معماری و نظارت‌سازه برای تمام گروههای ساختمانی مندرج در تبصره ۱ این ماده‌الزامی و به شرح جدول موضوع‌این ماده می‌باشد:

طبقه بندی صلاحیت برای هر یک از گروههای ساختمان

صلاحیت گروه‌ساختمانها ـ ـ تهیه طرح معماری‌توسط ـ ـ انجام‌محاسبات‌سازه توسط ـ ـ نظارت بر طرح‌معماری‌توسط ـ ـ نظارت‌براجرای‌سازه‌توسط

گروه (الف ـ ـ مهندس معمارپایه ۳ یا بالاتر ـ ـ مهندس عمران‌پایه ۳ یا بالاتر ـ ـ مهندس معماریا عمران پایه ۳یا بالاتر ـ ـ مهندس عمران‌یا معمار پایه ۳یا بالاتر

گروه (ب) ـ ـ مهندس معمارپایه ۲ یا بالاتر ـ ـ مهندس عمران‌پایه ۲ یا بالاتر ـ ـ مهندس معمارپایه ۳ یا بالاتر ـ ـ مهندس عمران‌پایه ۳ یا بالاتر

گروه (ج) ـ ـ مهندس معمارپایه ۱ یا بالاتر ـ ـ مهندس عمران‌پایه ۱ یا بالاتر ـ ـ مهندس معمارپایه ۲ یا بالاتر ـ ـ مهندس عمران‌پایه ۲ یا بالاتر

گروه (د) ـ ـ مهندس معمارارشد ـ ـ مهندس عمران‌ارشد ـ ـ مهندس معمارپایه ۱ یا بالاتر ـ ـ مهندس عمران‌پایه ۱ یا بالاتر

در محل‌هایی که مهندس معمار یا عمران به تعداد کافی نباشد طبق نظر وزارت مسکن وشهرسازی حسب مورد از خدمات مهندسی (رشته‌های مرتبط) یا رشته‌های دیگر یا کاردانهای دارای‌صلاحیت استفاده می‌شود.

تبصره ۳ ـ گروه بندی سایر فعالیتهای مهندسی موضوع (قانون) وهمچنین تعیین حدودصلاحیت سایر دارندگان (پروانه اشتغال) به موجب دستورالعملی که به وسیله وزارت مسکن وشهرسازی تهیه و ابلاغ می‌شود تعیین می گردد.

ماده ۱۳ ـ ظرفیت اشتغال دارندگان (پروانه اشتغال) در رشته‌های مختلف و در هر استان به‌پیشنهاد (نظام مهندسی استان) و تصویب وزارت مسکن و شهرسازی تعیین می‌شود.

تبصره ـ دارندگان (پروانه اشتغال) و کلیه مراجع صادر کننده پروانه ساختمان ، و سایرمجوزهای مربوط موظفند حدود صلاحیت و ظرفیت اشتغال مندرج در (پروانه اشتغال) را رعایت‌نمایند.

ماده ۱۴ ـ حدود صلاحیت دارندگان (پروانه اشتغال) شخص حقوقی در رشته و تخصص موردتقاضا از طریق بررسی و ارزیابی

سوابق شخص حقوقی طبق دستورالعمل صادر شده توسط وزارت‌مسکن و شهرسازی صورت خواهد گرفت و در مواردی که نقشه‌های تسلیمی به شهرداریها و سایرمراجع صدور پروانه ساختمان و تفکیک اراضی توسط اشخاص حقوقی امضا و یا تعهد نظارت‌می‌شود باید بر حسب‌الزامی بودن هر یک از موارد ، تهیه طرح معماری و نظارت بر اجرای آن ، انجام‌محاسبات سازه و نظارت بر اجرای آن ، تهیه طرحهای تاسیسات مکانیکی و برقی و نظارت براجرای آنها و نظایر آن و نقشه‌ها و محاسبات فنی توسط مهندسان دارای (پروانه اشتغال) تهیه ، امضا و یا تعهد نظارت شود.

ماده ۱۵ ـ در مورد شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت ، موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی به استثنای شهرداری‌ها که به طور قانونی وظیفه تهیه و یا تایید نقشه و انجام کارهای اجرایی‌ساختمانی به عهده آنها می‌باشد و اقدام به تاسیس واحدهای سازمانی فنی خاص ، چه در مرکز و چه‌در هر یک از نقاط مختلف کشور برای انجام این قبیل امور نموده باشند ، مشروط بر اینکه تشکیلات‌سازمانی آنها به تصویب مراجع صلاحیت دار رسیده و مسوول واحد فنی آنها دارای (پروانه اشتغال) شخص حقیقی باشد ، با ارایه مدارک و مجوزها و مصوبات مراجع صلاحیت دار ، برای هر یک ازواحدهای سازمانی فنی تابع آنها به ترتیب مقرر در این آیین نامه (پروانه اشتغال) شخص حقوقی‌صادر خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ مسوولیت صحت طراحی و محاسبه ، اجرا ، نظارت و نظایر آن به عهده مدیر عامل یارییس موسسه و در مورد اشخاص موضوع ماده (۱۵) این آیین نامه به عهده مسوولان واحدهای فنی‌مربوط ، که دارای (پروانه اشتغال) شخص حقیقی بوده و به امضای آنها رسیده است خواهد بود و این‌مسوولیت قایم‌به شخص امضا کننده بوده و با تغییر سمت وی ، ساقط نخواهد شد. همچنین امضای‌وی رافع مسوولیت مهندس طراح ، محاسب و ناظر که در رشته مربوط امضا یا تعهد نظارت کرده‌اند ، نخواهد بود.

ماده ۱۷ ـ با توجه به اصلاحیه تبصره (۱) ماده (۱) قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۶۸ پاسخ به‌استعلامات مراجع ذیصلاح در خصوص اشخاص حقوقی شامل شرکتهای ساختمانی ، شرکتهای‌تاسیساتی و تجهیزاتی و شرکتهای مهندسان مشاور و شرکت‌های خدمات مهندسی و سایرموسساتی که ارایه خدمات و فعالیت آنها مستلزم داشتن (پروانه اشتغال) می‌باشد ، همچنین‌پاسخگویی به مسایل صنفی آنها با (نظام مهندسی استان) است که وفق دستورالعمل وزارت مسکن‌و شهرسازی عمل خواهد نمود.

ماده ۱۸ ـ کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی غیر ایرانی جهت انجام خدمات موضوع (قانون) ضمن رعایت سایر قوانین و مقررات مربوط و احراز کلیه شرایط مقرر در مورد اشخاص حقیقی وحقوقی ایرانی باید (پروانه اشتغال) موقت از وزارت مسکن و شهرسازی دریافت دارند. در (پروانه‌اشتغال) موقت مدت اعتبار ، صلاحیت متقاضی و سایر شرایط حسب مورد باید درج شود.

ماده ۱۹ ـ امضای مجاز اشخاص حقیقی و حقوقی ذیل نقشه‌ها و اسناد تعهد آور همراه با مهری‌خواهد بود که در آن نام کامل و شماره پروانه اشتغال و شماره عضویت نظام مهندسی ، رشته و کداقتصادی درج شده باشد.

ماده ۲۰ ـ برای متقاضیانی که در بیش از یک رشته دارای شرایط اخذ (پروانه اشتغال) می‌باشندیا بعدا صلاحیت جدید کسب نمایند فقط یک (پروانه اشتغال) صادر می‌شود و در (پروانه اشتغال) مذکور رشته‌ها و تخصص‌هایی که دارنده (پروانه اشتغال) در آن تعیین صلاحیت شده است با قیدتاریخ احراز و ظرفیت اشتغال آنها درج خواهد شد.

ماده ۲۱ ـ وزارت مسکن و شهرسازی می‌تواند ، در مورد تمام یا بعضی از رشته‌ها و تخصص‌ها ، صدور یا تجدید یا تمدید پروانه وهم چنین ارتقا پایه مهندسی را موکول به گذراندن آزمون‌های‌عمومی و تخصصی نماید.

ماده ۲۲ ـ (پروانه اشتغال) برای مدت سه سال در سراسر کشور ، در رشته و تخصص تعیین شده‌معتبر است وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است در صورت درخواست متقاضی و دارا بودن‌شرایط لازم ظرف یک ماه نسبت به تجدید یا تمدید (پروانه اشتغال) اقدام ، و در صورت رد تقاضا یاوجود نواقص مراتب را به طور کتبی با ذکر دلایل به متقاضی اعلام نماید. تاریخ تجدید یا تمدید (پروانه اشتغال) باید در محل مخصوصی از متن (پروانه اشتغال) درج شود.

تبصره ۱ ـ در صورتیکه اعتبار یک یا بعضی از مدارک لازم جهت صدور یا تجدید یا تمدید (پروانه اشتغال) محدود به مدت معینی کمتر از (۳) سال باشد ، در این صورت مدت اعتبار (پروانه‌اشتغال) با توجه به محدودیتهای زمانی مدارک مذکور تعیین و درج خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در صورتیکه دارنده (پروانه اشتغال) بخواهد در خارج از محدوده استانی که در (نظام‌مهندسی استان) آن عضو است ، از (پروانه اشتغال) خود استفاده نماید ، مکلف است مراتب را به طورکتبی به اطلاع (نظام مهندسی استان) هر دو استان برساند.

ماده ۲۳ ـ در موارد زیر (پروانه اشتغال) حسب مورد فاقد اعتبار شناخته شده و یا اعتبار آن معلق یا اساسا ابطال خواهد شد:

الف ـ فوت دارنده (پروانه اشتغال) .

ب ـ حجر دارنده (پروانه اشتغال) تا زمانی که رفع حجر نشده باشد.

پ ـ عدم تمدید یا تجدید یا عدم پرداخت وجوه و عوارض مقرر ظرف مدت یک ماه از تاریخ‌انقضای مهلت

ت ـ محکومیت قطعی دارنده (پروانه اشتغال) به مجازاتی که کیفر تبعی آن محرومیت از حقوق اجتماعی باشد ، تا انقضای مدت محرومیت از حقوق اجتماعی

ث ـ در صورتی که دارنده (پروانه اشتغال) به موجب رای قطعی شورای انتظامی استان یا (شورای انتظامی نظام مهندسی) محکوم به محرومیت از کار شود ، در مدت محرومیت از کار.

ج ـ تصمیم وزیر مسکن و شهرسازی در صورت عدم توجه به ابلاغیه‌ها و اطلاعیه‌های قانونی‌وزارت مسکن و شهرسازی

چ ـ قطع عضویت از (نظام مهندسی استان) یا اخراج از آن

ح ـ انحلال یا فقدان شرایط لازم در خصوص اشخاص حقوقی

تبصره ـ دارنده (پروانه اشتغال) در مدتی که (پروانه اشتغال) او فاقد اعتبار شده یا اعتبار آن‌معلق شده است ، حق استفاده از (پروانه اشتغال) را جز برای ادامه کارها و مسوولیتهایی که قبل از آن‌به عهده گرفته است (آنهم مشروط به رعایت مقررات و رفع تخلفات موجود) نخواهد داشت

ماده ۲۴ ـ چنانچه (پروانه اشتغال) مفقود شود ، صاحب (پروانه اشتغال) می‌تواند تقاضای‌صدورالمثنی بنماید ، و مرجع صادر کننده موظف خواهد بود پس از انقضای مدت سه ماه از تاریخ‌تقاضا ، در صورتیکه یابنده آن را به مرجع مذکور ارسال ننموده باشد نسبت به صدورالمثنی اقدام‌نماید.

ماده ۲۵ ـ با توجه به ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی (پروانه اشتغال) یک سند رسمی دولتی است وکلیه آثار و تبعات اسناد رسمی را داراست

فصل سوم پروانه اشتغال به کار کاردانی و تجربی (ماده ۲۶ تا ۳۲

ماده ۲۶ ـ برای دارندگان مدرک تحصیلی کاردانی فنی ، دیپلم فنی و همچنین معماران تجربی درصورت قبول شدن در آزمون علمی و عملی مربوط ، در یکی از رشته‌های موضوع (قانون) حسب‌مورد (پروانه اشتغال) در سه درجه پایه (۳) ، پایه (۲) و پایه (۱) به شرح زیر صادر می‌شود:

الف ـ برای دارندگان مدرک کاردانی فنی مورد تایید وزارت فرهنگ و آموزش عالی در یکی ازرشته‌های موضوع (قانون) با:

ـ داشتن (۵) سال سابقه کار و تجربه مفید پس از دریافت مدرک کاردانی در رشته مربوط ، پروانه‌اشتغال به کار کاردانی پایه (۳)

ـ جهت ارتقا از پایه (۳) به پایه (۲) داشتن (۴) سال و از پایه (۲) به پایه (۱) داشتن (۶) سال‌سابقه کار در پایه قبلی و موفقیت در آزمون مربوط ضروری است

ب ـ برای دارندگان مدرک کاردانی فنی سایر وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی در یکی از رشته‌های‌موضوع (قانون) با:

ـ داشتن (۶) سال سابقه کار و تجربه مفید پس از دریافت مدرک کاردانی در رشته مربوط ، پروانه‌اشتغال به کار کاردانی پایه (۳)

ـ جهت ارتقا از پایه (۳) به پایه (۲) داشتن (۴) سال و از پایه (۲) به پایه (۱) داشتن ۶ سال سابقه‌کار در پایه قبلی و موفقیت در آزمون مربوط ضروری است

پ ـ برای دارندگان مدرک دیپلم فنی در یکی از رشته‌های موضوع (قانون) با:

ـ داشتن (۷) سال سابقه کار و تجربه مفید پس از دریافت دیپلم در رشته مربوط ، پروانه اشتغال به‌کار تجربی پایه (۳)

ـ جهت ارتقا از پایه (۳) به پایه (۲) داشتن (۵) سال و از پایه (۲) به پایه (۱) داشتن (۶) سال‌سابقه کار در پایه قبلی و موفقیت در آزمون مربوط ضروری است

ت ـ برای دارندگان سایر مدارک تحصیلی و معماران تجربی در یکی از رشته‌های موضوع قانون‌با:

ـ داشتن (۸) سال سابقه کار و تجربه مفید بر اساس مدارک تحصیلی و تجربی در رشته مربوط ، پروانه اشتغال به کار تجربی پایه (۳)

ـ جهت ارتقا از پایه (۳) به پایه (۲) داشتن (۵) سال و از پایه (۲) به پایه (۱) داشتن (۶) سال‌سابقه کار در پایه قبلی و موفقیت در آزمون مربوط ضروری است

تبصره ـ سابقه و تجربه مفید حسب گواهی‌ها و مدارک مندرج در ماده (۶) این آیین نامه و سایرمستندات مورد قبول وزارت مسکن و شهرسازی احراز می‌شود.

ماده ۲۷ ـ متقاضیان موضوع این فصل از آیین نامه باید تقاضای کتبی خود را همراه با مدارک زیردر تهران به وزارت مسکن و شهرسازی و در استانها به سازمان مسکن و شهرسازی استان تسلیم‌نمایند.

الف ـ تصویر مصدق مدرک تحصیلی که به تایید مراجع ذیصلاح رسیده است و در مورد کاردانهابا تعیین و تصریح رشته و گرایش آن

ب ـ گواهی سابقه و تجربه مفید به شرح مذکور در ماده ۶ این آیین نامه .

پ ـ ارایه مدرک قبولی در آزمون علمی و عملی

ت ـ فتوکپی کارت کد اقتصادی متقاضی

ث ـ فیش بانکی مربوط به پرداخت عوارض صدور (پروانه اشتغال) .

ج ـ مدارک عضویت در تشکل حرفه‌ای مربوط ، در صورت تاسیس تشکیلات مذکور.

چ ـ ارایه مدرک هویت به ترتیبی که در فرم تقاضا قید شده است

ح ـ سایر مدارکی که ارایه آنها به موجب قوانین و مقررات مصوب ضروری است

ماده ۲۸ ـ نحوه برگزاری آزمون و سوالات علمی و تجربی و عنداللزوم مصاحبه حضوری درسراسر کشور یکسان و متحدالشکل می‌باشد.

سوالات به صورت کتبی و به وسیله وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و در اختیار سازمان‌های‌مسکن و شهرسازی استان قرار می‌گیرد ، تا با نظارت مستقیم و همکاری (نظام مهندسی استان) آزمون برگزار شود. تصحیح اوراق و اعلام اسامی پذیرفته شدگان و عنداللزوم انجام مصاحبه‌حضوری در تهران با وزارت مسکن و شهرسازی و در استانها با سازمان مسکن و شهرسازی استان‌است پس از تاسیس تشکیلات حرفه‌ای ، در برگزاری آزمونها از همکاری تشکیلات مذکور استفاده‌خواهد شد.

ماده ۲۹ ـ به منظور تعیین حدود صلاحیت حرفه‌ای و ظرفیت اشتغال کاردانها و معماران‌تجربی فعالیتهای فنی مهندسی در بخش اجرای ساختمان بر اساس پیچیدگی عوامل و حجم کار وموقعیت جغرافیایی به سه گروه (الف) و (ب) و (ج) تقسیم می‌شود.

سپس بـا تـوجه بـه پـايه (پروانه‌اشـتغال) و مـدرك تحصـيلي و سوابـق كـار حرفـه‌اي و توانـايي متقاضـي و سـاير عوامـل مـوثر ، حدودصـلاحيت و ظرفيت اشـتغال دارنده (پروانه اشـتغال) طبق دسـتورالعملي كه به وسـيله وزارت مسكن وشهرسازي تهيه و ابلاغ مي‌شود تعيين و در (پروانه اشتغال) درج مي‌شود.

ماده ۳۰ ـ مـدت اعتبار پروانه اشـتغال به كار كارداني يا كار تجربي ۳ سال است و در انقضاي‌مـدت ، در صورت وجود شـرايط لازم قابل تمديد است

ماده ۳۱ ـ كليه امور مربوط به (پروانه اشـتغال) اعم از فقـدان اعتبـار ، يـا معلق شـدن اعتبـار و سايرموارد از جمله تفويض اختيار در مورد صدور و غير اينها تابع مقررات مصوب مربوط به دارندگان‌پروانه اشتغال به كار مهندسي است

ماده ۳۲ ـ مرجع و نحوه رسيـدگي بـه تخلفـات حرفـه‌اي و انضـباطي دارنـدگان پروانه اشـتغال به كاركـارداني و تجربي نيز ، مـانند دارنـدگان پروانـه اشـتغال بـه كـار مهندسـي است لكن پس از تاسيس‌تشـكيلات حرفه‌اي مربـوط ، شـوراي انتظـامي اسـتان و مرجع تجديـدنظر بـا همكـاري و هماهنگي‌تشـكيلات مـذكور اقـدام خواهنـد كرد و موارد خاصـي كه در مورد اين گروه بايـد مورد توجه مراجع‌رسيـدگي كننـده قرار گيرد و يا بايـد از آن اسـتثنا شود با توجه به پيشـنهادات تشـكيلات حرفه‌اي مربوططي دسـتورالعملي به وسيله وزارت مسكن و شهرسازي به شوراي انتظامي استان و مرجع‌تجديدنظر ابلاغ خواهد شد.

فصل چهارم نظارت و كنترل ساختمان (ماده ۳۳ تا ۴۰

ماده ۳۳ ـ مسـووليت نظـارت عـاليه بر اجراي ضوابـط و مقررات ملي ساختمـان در طراحي واجراي تمـامي ساختمانهـا و طرحهـاي شهرسازي و شـهرك سازي و عمران شـهري كه اجراي ضوابط ومقررات مزبور در مورد آنهاالزامي است ، بر عهده وزارت مسكن و شهرسازي است و وزارت مذكوربا انتشار اعلاميه و اطلاعيه‌ها ، آگاهي‌هاي لازم را به افراد جامعه خواهد داد.

ماده ۳۴ ـ شـهرداريها موظفنـد در متن تاييـديه نقشه‌هـاي تفكيك زمين و متن پروانه‌هاي‌ساختماني و متن پاسـخ به هر گونه اسـتعلام درباره كاربري و تراكم اراضي ، مشخصات مصوبات‌طرحهاي جامع ، تفصيلي و هادي را كه شامل نام مرجع تصويب كننده ، تاريخ تصويب و شماره وتاريخ ابلاغيه قانوني است ذكر نمايند.

ماده ۳۵ ـ مالكان و كارفرمايانى كه اقدام به احداث ساختمان مى‌كنند موظفند از نخستين روزشـروع عمليات اجرايي ، يك نسـخه از نقشه ساختمان مهمور شـده به مهر شـهرداري و يك نسـخه ازپروانه ساختمان را ، در تمام مـدت اجراي ساختمان ، در محل كارگاه نگهداري نمايند تا در صورت‌مراجعه ماموران كنترل ساختمان در اختيار آنها گذاشته شود.

ماده ۳۶ ـ كليه اشـخاص حقيقي و حقوقي و سازمانها و دسـتگاههاي دولتي و غير دولتي‌مي‌تواننـد در هر موردي كه با تخلف مواجه شـده يـا احتمـال تخلف از ضوابط و مقررات شـهرسازي ومقررات ملي ساختمان مي‌دهنـد ، شـكايت با اطلاعات خود را به وزارت مسكن و شهرسازي درتهران و سازمان مسكن و شهرسازي در استان ارسال يا تسليم نمايند.

ماده ۳۷ ـ وزارت مسـكن و شـهرسازي يا سازمان مسكن و شهرسازي استان ، ساختمانها را رأسابه صورت كنترل نمونه‌اي ، سرزده و موردي يا پس از دريافت شـكايت مورد رسيدگي و بازرسي قرارمي‌دهد ، در صورت احراز تخلف از مقررات مذكور در مواد (۳۴) و (۳۵) (قانون) و مواد منـدرج دراين فصل ، با ذكر دلايل و مسـتندات دسـتور اصـلاح يا جلوگيري از ادامه كار را به شـهرداريها و مراجع‌صدور پروانه ساختماني و مهندس مسوول نظارت ذيربط ابلاغ مي‌نمايد.

ماده ۳۸ ـ به منظور اعمال نظارت موضوع ماده (۳۵) قانون ، مراجع و اشخاص ياد شده در ماده ۳۴) موظفند در صورت درخواست ، حسب مورد اطلاعات و نقشه‌هاي فني لازم را در اختياروزارت مسـكن و شـهرسازي قرار دهنـد و در صورتي كه وزارت ياد شـده به تخلفي برخورد نمايد با ذكردلايل و ومستندات دستور اصلاح يا جلوگيري از ادامه كار را به مهندس مسوول نظارت و مرجع‌صدور

پروانه ساختمانی دی ربط ابلاغ نمایـد و تا رفع تخلف ، موضوع قابل پیگیری است در اجرااین وظیفه کلیه مراجع ذی‌ربط موظف به همکاری می‌باشند.

ماده ۳۹ ـ سازمان مسکن و شهرسازی استان موظف است با همکاریهای نظام مهندسی استان وشهرداریها در محل‌هایی که مشمول ماده (۴) قانون نمی‌باشند ، در اجرای ماده (۳۶) قانون نسبت به‌تهیه طرحهای همسان (تیپ در زمینه طراحی و اجرای ساختمان اقدام نماید.

شهرداریها نقشه‌های مذکور را در اختیار متقاضیان قرار می‌دهند و چنانچه متقاضی بر اساس‌نقشه همسان ، درخواست پروانه ساختمان بنماید ، شهرداریها موظفند با رعایت سایر مقررات ، پروانه ساختمانی را صادر و رأسا اعمال نظارت نمایند.

ماده ۴۰ ـ به منظور مطالعات و تحقیقات مورد نیاز برای توسعه نظام مهندسی و اصلاح سیستم‌کنترل در (مهندسی ساختمان) و گسترش آن در سطح کشور ، متناسب با امکانات و مقتضیات محلی‌و ارتقا کیفی (مهندسی ساختمان) از طریق پیشنهاد اصلاح قوانین ، تدوین آیین نامه های قانونی ، اصلاح و روشها و ساختار اداری و اجرایی و تدوین برنامه‌های آموزشی در سطوح مختلف ، شورایی‌مرکب از ۷ عضو تحت عنوان (شورای توسعه نظام مهندسی و کنترل ساختمان) در وزارت مسکن وشهرسازی تشکیل می‌شود. اعضا و رییس شورای مذکور توسط وزیر مسکن و شهرسازی انتخاب ودبیرخانه شورای مذکور در وزارت مسکن و شهرسازی تشکیل می‌شود.

فصل پنجم سازمان نظام مهندسی ساختمان استان (ماده ۴۱ تا ۹۴

ماده ۴۱ ـ به منظور تامین مشارکت هر چه وسیعتر مهندسان در انتظام امور حرفه‌ای خود وتحقق اهداف (قانون) در سطح کشور سازمانی تحت عنوان (سازمان نظام مهندسی ساختمان) تشکیل می‌شود.

ارکان (سازمان) متشکل است از (نظام مهندسی استان) ، (هیات عمومی) ، (شورای مرکزی) ، (رییس سازمان) و (شورای انتظامی نظام مهندسی)

ماده ۴۲ ـ (سازمان) و (نظام مهندسی استان) ها دارای شخصیت حقوقی مستقل و غیر انتفاعی‌بوده و تابع قوانین و مقررات عمومی حاکم بر موسسات غیر انتفاعی می‌باشند.

ماده ۴۳ ـ برای تشکیل (نظام مهندسی استان) وجود حداقل (۵۰) داوطلب عضویت از بین‌مهندسان مقیم حوزه آن استان که واجد شرایط مقرر در ماده (۶) (قانون) و تبصره‌های آن باشند ، ضروری است

تبصره ـ عضویت اشخاص حقوقی شاغل به کار مهندسی در رشته‌های اصلی و اشخاص‌حقیقی در (رشته‌های مرتبط) در (نظام مهندسی استان) بلامانع است ولی در مجامع عمومی فقط‌اشخاص حقیقی عضو ، حق رای دارند.

ماده ۴۴ ـ عضویت در (نظام مهندسی استان) مستلزم احراز شرایط و انجام ترتیبات زیر است

الف ـ دارا بودن مدرک کارشناسی یا بالاتر در یکی از (رشته‌های اصلی) یا (رشته‌های مرتبط)

ب ـ متولد آن استان بوده و یا حداقل شش ماه ممتد قبل از تسلیم درخواست عضویت ، در حوزه‌استان مقیم باشد ، بطوریکه فعالیت حرفه‌ای وی در آن استان متمرکز بوده و اقامت غالب وی در آن‌استان باشد.

پ ـ نداشتن محکومیت قطعی به محرومیت از اشتغال به کار در هنگام تقاضای عضویت

ت ـ دادن تعهد نسبت به انجام وظایفی که از طریق (نظام مهندسی استان) یا (شورای مرکزی) تصویب و ابلاغ شده یا می‌شود ، در چهارچوب اهداف (قانون) و آیین نامه اجرایی آن

ث ـ پرداخت ورودیه و حق عضویت سالانه طبق تعرفه‌های مصوب مربوط

ج ـ تنظیم و تسلیم تقاضای عضویت ، طبق فرم مخصوصی که در اختیار متقاضیان عضویت قرارخواهد گرفت همراه با مدارک مقرر در فرم مذکور.

ماده ۴۵ ـ متقاضی عضویت در (نظام مهندسی استان) تقاضای خود را به دبیر خانه (نظام‌مهندسی استان) تسلیم خواهد نمود. مرجع مذکور مکلف است حداکثر ظرف (۱۵) روز به تقاضای‌واصل شده رسیدگی نماید و در صورتیکه متقاضی را واجد کلیه شرایط تشخیص دهد ، نسبت به‌صدور و تسلیم کارت عضویت او اقدام و چنانچه تقاضا را ناقص و یا متقاضی را فاقد شرایط کافی‌تشخیص دهد نظر خود را در مورد نقص یا رد تقاضا به طور صریح و کتبی به متقاضی ابلاغ نماید.

ماده ۴۶ ـ کسانی که به عضویت (نظام مهندسی استان) پذیرفته می‌شوند در موارد زیر عضویتانها قطع می‌شود و در هر زمان ، عللی که موجب قطع عضویت شده است برطرف شود. بنا به‌تقاضای متقاضی عضویت تجدید و ادامه خواهد یافت

الف ـ نقل مکان به استان دیگر.

ب ـ استعفا از عضویت (نظام مهندسی استان) .

پ ـ سلب هر یک از شرایط عضویت موضوع ماده (۴۴) این آیین نامه .

ت ـ اخراج از (سازمان) به دلیل تکرار تخلف

تبصره ـ قطع عضویت در (نظام مهندسی استان) موجب قطع عضویت در کلیه نهادهای‌وابسته به آن نیز خواهد بود ، ولی برقراری مجدد عضویت لزوما موجب برقراری مجدد عضویت درنهادهای مذکور نخواهد شد و مستلزم تجدیدانتخاب یا صدور حکم مجدد خواهد بود.

ماده ۴۷ ـ شخص حقیقی یا حقوقی نمی‌تواند در آن واحد عضویت بیش از یک (نظام مهندسیاستان) را دارا باشد و در مواقعی که اقامتگاه شخص از یک استان به استان دیگر تغییر می‌کند ، کارت‌عضویت (سازمان نظام مهندسی) جدید پس از موافقت (نظام مهندسی استان) و تحقق شش ماه‌اقامت در استان جدید صادر و کارت عضویت قبلی باطل شده و همراه با مدارک مربوط به (نظام‌مهندسی استان) محل صدور آن فرستاده می‌شود. در فاصله شش ماه مذکور کارت عضویت (نظام‌مهندسی استان) قبلی به اعتبار خود باقی است همچنین (نظام مهندسی استان) قبلی موظف است‌حسب درخواست (نظام مهندسی استان) جدید رونوشتی از پرونده و سوابق عضو انتقالی برای (نظام مهندسی استان) جدید ارسال دارد.

ماده ۴۸ ـ در استانهایی که به واسطه کافی نبودن تعداد مهندسان واجد شرایط ، (نظام مهندسیاستان) تشکیل نشده است ، مهندسان حوزه آن استان می‌توانند به عضویت (نظام مهندسی استان) مجاور که توسط وزیر مسکن و شهرسازی تعیین می‌شود ، پذیرفته شوند. در این قبیل موارد ، وظایف مربوط به استان مذکور نیز توسط (نظام مهندسی استان) مجاور که به شرح فوق تعیین شده‌انجام خواهد شد. هرگاه تعداد این افراد به حد نصاب رسید سازمان مسکن و شهرسازی مربوط اقدام‌به برگزاری اولین دوره انتخابات و تشکیل (نظام مهندسی استان خواهد کرد.

ماده ۴۹ ـ به منظور تشکیل (سازمان) در استان‌های وفق (قانون) ، اولین دوره برگزاری انتخابات‌در استانها به وسیله وزارت مسکن و شهرسازی با همکاری سازمانهای موجود نظام مهندسی‌ساختمان در استان انجام می‌گیرد و پس از تشکیل (نظام مهندسی استان) طبق (قانون) ، کلیه‌امکانات ، اموال ، دارایی و تعهدات سازمان موجود به (نظام مهندسی استان) با نمایندگی هیات‌مدیره قانونی آن و با حضور نماینده وزارت مذکور منتقل و تحویل می‌شود.

ماده ۵۰ ـ عضویت در نظام مهندسی استان دارای امتیازاتی به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ دریافت پروانه اشتغال به کار مهندسی با رعایت سایر شرایط

ب ـ شرکت در انتخابات هیات مدیره ، اعم از انتخاب نمودن یا انتخاب شدن

پ ـ امکان انتخاب شدن به عضویت هیات عمومی و (شورای مرکزی) و سایر مجامع وکمیسیونها و هیات‌های وابسته به (نظام مهندسی استان) .

ت ـ استفاده از تسهیلات و خدماتی که نظام مهندسی استان بنا به وظایف و هدفهای خود دراختیار اعضا قرار می‌دهد. از جمله حفظ حقوق و شیون و حیثیت حرفه‌ای اعضا (نظام مهندسیاستان) و دفاع در مقابل تعرض به آنها از طریق ارایه خدمات مشاوره حقوقی ، مالی ، فنی و غیره

ث ـ استفاده از پایگاههای علمی ، فنی ، آموزشی و انتشاراتی به منظور بالا بردن دانش فنی اعضا.

ج ـ استفاده از تسهیلات قانونی ، که برای دارندگان (پروانه اشتغال) فراهم می‌شود.

چ ـ استفاده از ارجاع خدمات کارشناسی موضوع ماده (۲۷) (قانون) .

ح ـ استفاده از خدمات مالیاتی

ماده ۵۱ ـ ارکان (نظام مهندسی استان) به شرح زیر تعیین می‌شود:

الف ـ (مجمع عمومی)

ب ـ (هیات مدیره)

ج ـ (بازرسان)

د ـ (شورای انتظامی استان)

محل استقرار دایم آن در مرکز استان است و می‌تواند در سایر شهرها و همچنین مناطق مختلف‌شهرهای بزرگ استان دفاتر نمایندگی دایر و انجام تمام یا بخشی از وظایف مستمر خود را در حوزه‌مربوط به آن دفاتر محول نماید.

الف ـ (مجمع عمومی)

ماده ۵۲ ـ مجمع عمومی نظام مهندسی استان از اجتماع تمامی اشخاص حقیقی عضو (نظام‌مهندسی استان) دارای مدارک تحصیلی در (رشته‌های اصلی) یا (رشته‌های مرتبط) و کارت عضویت‌معتبر ، که اصالتا یا وکالتا حق رای دارند تشکیل می‌شود.

تبصره ۱ ـ اعضایی که حق رای خود را تفویض می‌کنند ، باید کارت عضویت خود را نیزضمیمه برگه اعطای نمایندگی نمایند و نمی‌توانند جداگانه در رای‌گیری شرکت کنند.

تبصره ۲ ـ در استانهایی که هنوز سازمان نظام مهندسی ساختمان به موجب قانون آزمایشی‌تشکیل نشده باشد ، به منظور برگزاری اولین دوره انتخابات ، سازمان مسکن و شهرسازی استان ، کارت عضویت موقت با حداکثر مدت اعتبار یک سال صادر خواهد کرد.

ماده ۵۳ ـ جلسات مجمع عمومی به دعوت هیات مدیره در موارد زیر تشکیل می‌شوند: الف ـجلسات مجمع عمومی به طور عادی سالی یک بار

ب ـ جلسات مجمع عمومی به طور فوق العاده به تعداد دفعات و در زمان‌هایی که در جلسه‌عادی تعیین می‌شود و یا در مواردی که وزارت مسکن و شهرسازی و یا بازرس (بازرسان و یا باتصویب شورای مرکزی و یا دو سوم اعضای هیات مدیره و یا حداقل بیست درصد اعضای نظام‌مهندسی استان تشکیل آن را از هیات مدیره خواستار می‌شوند. (اصلاحی ۳۰/۴/۱۳۸۱)

تبصره ۱ ـ در مواردی که اشخاص و مراجع مذکور در بند (ب درخواست تشکیل مجمع‌عمومی به طور فوق العاده را نمایند ، هیات مدیره مکلف است به فاصله حد اکثر ۴۵ روز نسبت به‌تشکیل جلسه مجمع عمومی اقدام نماید. در صورت استنکاف هیات مدیره از تشکیل جلسه مجمع‌عمومی در مدت مذکور بازرس (بازرسان مکلفند با اطلاع وزارت مسکن و شهرسازی اقدام لازم به‌منظور تشکیل جلسه مجمع عمومی به عمل آورند. (اصلاحی ۳۰/۴/۱۳۸۱)

تبصره ۲ ـ هیات مدیره ملزم به دعوت از نماینده وزیر مسکن و شهرسازی جهت شرکت درجلسات مجمع عمومی است و جلسات یاد شده با رعایت سایر شرایط ، مشروط به انجام دعوت‌مذکور رسمیت خواهد یافت

تبصره ۳ ـ نمایندگان اشخاص حقوقی عضو (نظام مهندسی استان) می‌توانند به عنوان ناظر درجلسات مجمع عمومی حضور یابند.

ماده ۵۴ ـ دعوت به تشکیل جلسات مجمع عمومی باید حداقل (۲۰) روز قبل از تشکیل جلسه‌از طریق دو نوبت آگهی در روزنامه کثیرالانتشار و در صورت لزوم از طریق دعوتنامه و یا به وسیله‌رسانه‌های گروهی و جمعی دیگر به اطلاع اعضا برسد. در آگهی و یا دعوتنامه و یا اطلاعیه‌های‌مزبور باید روز و ساعت و محل تشکیل و دستور جلسه قید شود.

ماده ۵۵ ـ جلسات مجمع عمومی با حضور حداقل نصف به اضافه یک نفر کلیه اعضا رسمیت‌می‌یابد و تصمیمات آن با رای موافق نصف به اضافه یک عده حاضر در جلسه معتبر می‌باشد ، درصورت عدم حصول اکثریت لازم برای رسمیت یافتن جلسه در نوبت اول ، جلسه دوم به فاصله‌حداکثر ۲۰ روز پس از آن مجددا تشکیل و با حضور هر تعداد شرکت کننده رسمیت خواهد یافت وتصمیمات آن با رای مثبت نصف به اضافه یک عده حاضر در جلسه معتبر خواهد بود.

تبصره ـ در مجامع عمومی که دستور کار جلسه ، انتخاب اعضای هیات مدیره می‌باشد ، اجتماع در محل واحد و احراز حد نصاب فوق الذکر ضروری نیست و انتخابات از طریق مراجعه‌مستقیم اعضای مجمع عمومی به صندوقهای رای‌گیری با رای مخفی و رعایت مواد آتی انجام‌می‌شود ، و در این مورد هر عضو فقط حق یک رای داشته و مجاز به دادن رای به نمایندگی غیرنمی‌باشد.

ماده ۵۶ ـ مجمع عمومی توسط هیات رییسه موقت مرکب از مسن‌ترین عضو به عنوان رییس‌سنی و جوان‌ترین عضو به عنوان منشی و دو ناظر که با رای اعضای حاضر انتخاب می‌شوند ، تشکیل می‌گردد. هیات رییسه اصلی مجمع عمومی استان از بین اعضای داوطلب و با رای اعضای‌حاضر در مجمع عمومی ، با اکثریت نسبی انتخاب خواهند شد. هیات رییسه اصلی مجمع عمومی‌مرکب از رییس و یک منشی و دو ناظر خواهد بود.

از مذاکرات و تصمیمات مجمع عمومی صورتجلسه‌ای در سه نسخه توسط منشی تدوین و پس‌از امضای هیات رییسه مجمع عمومی ، به رویت و امضای بازرس (بازرسان سازمان استان می‌رسدو نسخ آن به ترتیب به دبیر خانه نظام مهندسی استان ، سازمان مسکن و شهرسازی استان و دفترشورای مرکزی ارسال می‌شود.

ماده ۵۷ ـ وظایف و اختیارات مجمع عمومی اعم از اینکه به طور عادی یا فوق العاده تشکیل‌شده باشد به شرح زیر است

الف ـ انتخاب اعضای هیات مدیره

ب ـ انتخاب بازرس یا بازرسان اصلی و علیالبدل

پ ـ شنیدن گزارش عملکرد سالانه هیات مدیره و اعلام نظر نسبت به آن

ت ـ بررسی و تصویب ترازنامه سالانه (نظام مهندسی استان) و بودجه پیشنهادی هیات مدیره

ث ـ تعیین و تصویب ورودیه و حق عضویت سالانه اعضا و سایر منابع در آمد برای (نظام‌مهندسی استان) بر اساس پیشنهاد هیات مدیره

ج ـ اتخاذ تصمیم در مورد پرداخت حق‌الزحمه اعضای هیات مدیره ، بازرسان و اعضای شورایانتظامی استان

چ ـ تعیین روزنامه کثیرالانتشار برای اطلاعیه‌های (نظام مهندسی استان) .

ح ـ شنیدن گزارش فعالیت‌های حرفه‌ای ، علمی و فرهنگی و تصویب پیشنهادات مربوط به آن

خ ـ تقدیر و تشویق و اعطای جوایز به فعالیتهای ارزنده انجام شده در سطح استان توسط اعضا وموسسات و نظایر آن

د ـ بررسی و نظر خواهی در مورد موضوعات حرفه‌ای و مهندسی

ذ ـ تعیین حداکثر دفعاتی که نیاز به تشکیل مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده در طول هرسال خواهد بود در اولین جلسه مجمع

عمومی سالانه

ر ـ بررسی و اتخاذ تصمیم نسبت به سایر اموری که طبق قوانین و آیین نامه های مربوط به عهده (نظام مهندسی استان) و در صلاحیت مجمع عمومی می‌باشد.

ب هیات مدیره

ماده ۵۸ ـ هر یک از (نظام مهندسی استان) ها دارای هیات مدیره‌ای خواهد بود که از بین اعضای‌داوطلب در (رشته‌های اصلی) برای یک دوره سه ساله انتخاب خواهد شد و انتخاب مجدد اعضای‌هیات مدیره بلامانع است

ماده ۵۹ ـ داوطلبان عضویت در هیات مدیره ، (نظام مهندسی استان) ها علاوه بر دارا بودن‌شرایط مندرج در ماده (۱۱) (قانون) باید دارای (پروانه اشتغال) پایه (۲) مهندسی یا بالاتر باشند و از(۵) سال قبل از تاریخ اعلام داوطلبی فاقد محکومیت انتظامی از درجه (۳) یا بالاتر باشند.

ماده ۶۰ ـ تعداد اعضای اصلی هیات مدیره متناسب با تعداد اعضای (نظام مهندسی استان) می‌باشد که به شرح زیر تعیین می‌شود:

از (۵۰) تا (۳۰۰) عضو تعداد اعضای اصلی هیات مدیره (۵) تا(۷) نفر

از (۳۰۱) تا (۱۰۰۰) عضو تعداد اعضای اصلی هیات مدیره (۹) نفر

از (۱۰۰۱) تا (۲۵۰۰) عضو تعداد اعضای اصلی هیات مدیره (۱۳) نفر

از (۲۵۰۱) تا (۵۰۰۰) عضو تعداد اعضای اصلی هیات مدیره (۱۷) نفر

از (۵۰۰۱) تا (۱۰۰۰۰) عضو تعداد اعضای اصلی هیات مدیره (۲۱) نفر

از (۱۰۰۰۱) و بیشتر تعداد اعضای اصلی هیات مدیره (۲۵) نفر

هیات مدیره در هر یک از رشته‌های اصلی یک عضو علیالبدل خواهد داشت

ماده ۶۱ ـ تعداد اعضای اصلی هیات مدیره متناسب با تعداد اعضای (نظام مهندسی استان) به‌تفکیک (رشته‌های اصلی) به شرح جدول موضوع این ماده خواهد بود:

تبصره ۱ ـ در تمامی موارد اعضای هر یک از رشته‌های اصلی یا مجموع اعضای هر گروه بایدحداقل مشتمل بر (۷) نفر باشد تا حسب مورد ، نماینده آن رشته یا گروه بتواند یک عضو اصلی درهیات مدیره داشته باشد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که در ستون اول از هر یک از (رشته‌های اصلی) داوطلب واجدالشرایط‌وجود نداشته باشد ، حداقل اعضای هیات مدیره (۵) عضو خواهد بود.

تبصره ۳ ـ چنانچه در گروهی به تعداد کافی از رشته‌ای داوطلب واجد شرایط وجود نداشته‌باشد از سایر رشته‌های آن گروه به تعداد مورد نیاز از حایزین بالاترین آرا انتخاب خواهند شد و اگر درهیچ یک از رشته‌های یک گروه داوطلب واجد شرایط و حد نصاب لازم وجود نداشته باشد ، جهت‌تامین باقیمانده اعضای هیات مدیره از رشته‌ها و گروههای دیگر بدون توجه به رشته و به ترتیب‌حایزین اکثریت آرا انتخاب خواهند شد.

جدول تعداد اعضای هیات مدیره در هر یک از (رشته‌های اصلی)

تعداداعضای ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶

نظام‌مهندسی‌استان ۵۰تا

۳۰۰نفر ۳۰۱تا

۱۰۰۰ نفر ۱۰۰۱ تا

۲۵۰۰ نفر ۲۵۰۱ تا

۵۰۰۰ نفر ۵۰۰۱ تا

۱۰۰۰ نفر ۱۰۰۱

به بالا

تعداداعضای

هیات‌مدیره

۵تا۷عضو

۹ عضو

۱۳ عضو

۱۷ عضو

۲۱ عضو

۲۵ عضو

رشته‌ها حداقل‌عضو اعضای

گروه حداقل

عضو اعضای

گروه حداقل

عضو اعضای

گروه حداقل

عضو اعضای

گروه حداقل

عضو اعضای

گروه حداقل

عضو اعضای

گروه۱ گروه‌عمران۱۱۱۱۱۱

عمران‌نقشه

برداری۱۳۱۴۱۶۱۸۱۱۰۱۱۲

ترافیک۱۱۱۱۱۱

۲ گروه‌برق ۱۱۱۱۱۱

تاسیسات‌مکانیک۱۲۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶

۳ گروه

معماری‌معماری۱۱۱۱۱۱

وشهر

سازی‌شهرسازی۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷

ماده ۶۲ ـ برای انجام انتخابات هیات مدیره ، هیات اجرایی انتخابات مرکب از (۳) تا (۷) عضو (نظام مهندسی استان) ، با حداقل ده

سال سابقه کار انتخاب خواهند شد. تعداد اعضای هیات اجراییانتخاباتبرای استانهایی که تا (۳۰۰) عضو دارند (۳) نفر و تا (۲۵۰۰) عضو (۵) تا (۷) نفر و بیش ازآن (۷) نفر خواهد بود. هیات مذکور با نظارت وزارت مسکن و شهرسازی به عنوان (دستگاه‌نظارت) وظیفه برگزاری انتخابات را بر عهده خواهد داشت

به منظور تعیین اعضای هیات اجرایی انتخابات ، سازمان مسکن و شهرسازی استان ، به تعداد دوبرابر مورد نیاز از اعضای (نظام مهندسی استان) را انتخاب می‌نمایند و آنها از بین خود نصف اعضا رابا اکثریت آرا به عنوان هیات اجرایی انتخابات تعیین و به سازمان مسکن و شهرسازی استان اعلام‌می‌نمایند. هیات اجرایی انتخابات باید چهار ماه قبل از اتمام هر دوره هیات مدیره انتخاب وتشکیل شود.

تبصره ـ وزارت مسکن و شهرسازی می‌تواند در اولین دوره انتخابات ، هیات اجرایی انتخاباترا راسا از بین اعضای (نظام مهندسی استان) انتخاب نماید.

ماده ۶۳ ـ اعضای هیات اجرایی انتخابات در اولین جلسه ، از بین خود یک رییس ، یک نایب‌رییس و یک منشی انتخاب خواهند کرد و جلسات آن با حضور دو سوم اعضا رسمیت یافته وتصمیمات آن با اکثریت آرای موافق معتبر خواهد بود. نماینده (دستگاه نظارت) نیز مجاز به شرکت‌در جلسات هیات اجرایی انتخابات است

تبصره ـ اعضای هیات اجرایی انتخابات نمی‌توانند نامزد عضویت در هیات مدیره باشند.

ماده ۶۴ ـ هیات اجرایی انتخابات پس از تشکیل ، موظف است ظرف یک هفته اقدامات زیر راانجام و به روشهای مقتضی آگهی و اعلام نماید:

الف ـ اعلام شرایط عضویت در هیات مدیره

ب ـ تعیین مهلت قبول تقاضای نامزدی عضویت در هیات مدیره که مدت آن نباید کمتر از (۱۵)روز از تاریخ انتشار آگهی مربوط باشد.

پ ـ اعلام نشانی و شماره تلفن تماس محل استقرار هیات اجرایی انتخابات و همچنین نشانی‌محلهای ثبت نام داوطلبین

ت ـ درج مدارکی که داوطلبان همراه تقاضای خود باید ارسال نمایند.

ث ـ تعیین روز و ساعت و محل یا محل‌های برگزاری انتخابات که باید در یک روز انجام شود ، پس از تایید (دستگاه نظارت) .

ج ـ اعلام تعداد اعضای هیات مدیره در هر رشته و گروه بر اساس جدول ماده (۶۱) این آیین نامه .

چ ـ اعلام سایر مواردی که برای داوطلبان و شرکت کنندگان در انتخابات ضروری بنظر می‌رسد.

ح ـ ارسال آگهی‌های منتشر شده به آدرس کلیه اعضای (نظام مهندسی استان) در صورت لزوم

ماده ۶۵ ـ داوطلبان عضویت در هیات مدیره می‌توانند ظرف مهلتی که توسط هیات اجراییانتخابات تعیین شده است ، داوطلبی خود را به طور کتبی همراه با فتوکپی (پروانه اشتغال) و سایرمدارک لازم به هیات اجرایی انتخابات یا یکی از محلهای ثبت نام تسلیم و رسید دریافت دارند.

ماده ۶۶ ـ هیات اجرایی انتخابات موظف است حداکثر ظرف یک هفته از پایان مهلت ثبت نام‌جهت احراز شرایط داوطلبان ، از مراجع ذیربط استعلام و رو نوشت آن را برای (دستگاه نظارت) ارسال و ظرف یکماه از تاریخ مذکور اعم از اینکه پاسخ استعلامها واصل شده یا نشده باشد بااکثریت آرا نسبت به صلاحیت نامزدها اتخاذ تصمیم و نتیجه را به به (دستگاه نظارت) و متقاضیاعلام نماید.

افرادی که صلاحیت آنها رد شده است می‌توانند ظرف (۳) روز از تاریخ وصول نظریه شکایت‌خود را به طور کتبی به (دستگاه نظارت) تسلیم و رسید دریافت دارند. (دستگاه نظارت) موظف‌است ظرف یک هفته به شکایت واصل شده رسیدگی و نظر قطعی

خود را در مورد صلاحیت شاکیانو سایر داوطلبان به هیات اجرایی انتخابات اعلام دارد.

پس از تایید فهرست نهایی نامزدها به وسیله (دستگاه نظارت) ، هیات اجرایی انتخابات فهرست‌مذکور را به تعداد کافی تکثیر و توزیع نموده ، حداقل دو هفته قبل از روز اخذ رای آن را در روزنامه‌محلی یا روزنامه کثیرالانتشار آگهی یا در صورت لزوم به وسایل مقتضی به اطلاع اعضا می‌رساند.

تبصره ـ فهرست اسامی داوطلبان شامل ، نام و نام خانوادگی ، با ذکر رشته تحصیلی ، نام‌دانشکده ، سال دریافت مدرک ، نوع مدرک ، رشته تحصیلی به صورتالفبایی و به تفکیک رشته بایدتنظیم شود و در روز رای‌گیری در محل‌های مناسب در معرض دید رای دهندگان قرار داده شود.

ماده ۶۷ ـ در صورتیکه هیات اجرایی انتخابات با توجه به امکانات ، وسعت استان ، تعداد اعضا ، پراکندگی شهرهای استان و سایر عوامل ، محلهای متعددی جهت برگزاری انتخابات تعیین نماید ، باید برای هر یک از محل‌های مذکور هیات اجرایی انتخابات فرعی مرکب از سه عضو (نظام‌مهندسی استان) که واجد شرایط انتخاب شدن در هیات اجرایی انتخابات باشند تعیین کند ، ولی به‌هر حال مسوولیت حسن انجام انتخابات با هیات اجرایی انتخابات می‌باشد. (دستگاه نظارت) نیزبرای هر محل یک ناظر خواهد داشت

ماده ۶۸ ـ هر یک از اعضای (نظام مهندسی استان) می‌تواند با ارایه کارت عضویت همان استان‌به تشخیص خود به تمام یا بعضی از داوطلبان در هر یک از رشته‌های اصلی و حداکثر به تعداداعضای اصلی هیات مدیره (نظام مهندسی استان) رای دهد و در صورتی که بیش از آن در ورقه رای‌خود نوشته باشد ، اسامی اضافی از آخر حذف خواهد شد.

تبصره ـ در صورتی که رای دهنده اسامی افرادی غیر از داوطلبان اعلام شده را بنویسد فقط آن‌اسامی حذف می‌شود.

ماده ۶۹ ـ پس از خاتمه رای‌گیری ، هیات اجرایی انتخابات موظف است زیر نظر (دستگاه‌نظارت) اقدام به شمارش آرا نماید. در هر یک از (رشته‌های اصلی) از بین کسانی که دارای رای بیشترباشد به ترتیب اولویت ، اعضای اصلی و علی‌البدل در آن رشته تعیین می‌شود و نتایج رای‌گیری‌صورتجلسه شده و توسط اعضای هیات اجرایی انتخابات و نمایندگان (دستگاه نظارت) امضا واعلام می‌شود.

ماده ۷۰ ـ مدت قبول شکایات مربوط به انتخابات تا (۵) روز بعد از روز اخذ رای خواهد بود ومدت رسیدگی به آنها یک هفته پس از انقضای مدت مذکور می‌باشد. مرجع رسیدگی به این‌شکایات ، هیات اجرایی انتخابات به اتفاق نماینده (دستگاه نظارت) است به شکایات بدون نام و مشخصات و نشانی شاکی ترتیب اثر داده نخواهد شد. پس از انجام‌رسیدگی ، در صورت تایید انتخابات ، نتایج قطعی اعلام و کلیه اوراق و دفاتر و مدارک مربوط به دبیرخانه (نظام مهندسی استان) تحویل می‌شود و در صورت ابطال انتخابات ، هیات اجرایی انتخابات‌حداکثر ظرف مدت یک ماه نسبت به شروع تشریفات انتخابات مجدد ، اقدام خواهد نمود.

تایید یا ابطال انتخابات منحصرا از اختیارات (دستگاه نظارت) است پس از خاتمه انتخابات وتایید آن ، اعتبارنامه‌های اعضای هیات مدیره ، به وسیله وزارت مسکن و شهرسازی امضا و صادرمی‌شود.

ماده ۷۱ ـ هیات مدیره‌ای که از اعضای اصلی تشکیل می‌شود دراولین جلسه خود هیات‌رییسه‌ای مرکب از یک رییس و دو نایب رییس و یک دبیر با تعداد آرای نصف به علاوه یک نفراعضای اصلی هیات مدیره برای مدت یک سال انتخاب می‌کند و تجدید انتخاب آنان در سالهای‌بعد بلامانع است هیات رییسه از بین خود و یا از میان هیات مدیره یک نفر را با تایید هیات مدیره‌به عنوان خزانه دار انتخاب می‌کند. رییس هیات مدیره (رییس سازمان نظام مهندسی استان) می‌باشد.

تبصره ـ چنانچه آرای مأخوذه در مورد هر یک از اعضای هیات رییسه مساوی باشد و هیات‌مدیره نتواند حداکثر ظرف مدت ۱۵ روز نسبت به انتخاب عضوی که در مورد آن توافق حاصل‌نگردیده اقدام نمایندو نیز اگر هیات مدیره نتواند پس از انقضای مدت

یکساله عضویت و یا درصورت فوت یا حجر یا تعلیق یا لغو عضویت هر یک از اعضای هیات رییسه نسبت به انتخاب‌جایگزین ، ظرف مدت مذکور اقدام کند هیات مدیره مکلف است موضوع را بلافاصله به شورای‌مرکزی منعکس نماید و شورای مزبور مکلف است عضو یا اعضای جایگزین را از بین اعضای هیات‌مدیره به طور موقت تا زمان حصول توافق برای انتخاب اعضای مزبور توسط هیات مدیره تعیین ومعرفی نماید.

ماده ۷۲ ـ جلسات هیات مدیره حداقل ماهی دو بار تشکیل و با حضور دو سوم اعضای اصلی‌رسمیت می‌یابد. اعضای علیالبدل می‌توانند بدون داشتن حق رای در کلیه جلسات هیات مدیره‌شرکت نمایند. تصمیمات و مصوبات هیات مدیره با رعایت نصاب اکثریت نصف به اضافه یک به‌نسبت تعداد کل اعضای اصلی معتبر بوده و توسط دبیر در دفتر مخصوصی ثبت و به امضای اعضای‌حاضر در جلسه می‌رسد. اسامی غایبین ذیل آن ذکر می‌شود.

تبصره ۱ ـ چنانچه هر یک از اعضای اصلی هیات مدیره چهار جلسه پیاپی یا هشت جلسه‌متناوب در مدت شش ماه متوالی بدون عذر موجه غیبت نمایند مستعفی شناخته شده و عضوعلیالبدل به جای او در جلسات هیات مدیره به عنوان عضو اصلی شرکت خواهد کرد و مراتب رانیز به عضو مستعفی به طور کتبی اعلام می‌شود.

تبصره ۲ ـ در صورت فوت ، استعفا ، حجر یا سلب صلاحیت قانونی هر یک از اعضای هیات‌مدیره ، از عضو علیالبدل به عنوان عضو اصلی جهت شرکت در جلسات هیات مدیره دعوت‌خواهد شد.

ماده ۷۳ ـ اختیارات و وظایف هیات مدیره به شرح زیر تعیین می‌شود:

۱ ـ برنامه ریزی در جهت تقویت و توسعه فرهنگ و ارزشهای اسلامی در معماری و شهرسازی

۲ ـ برنامه ریزی به منظور رشد و اعتلای حرفه‌های (مهندسی ساختمان) و مشاغل مرتبط با آنو جلب مشارکت اعضا در جهت توسعه فعالیتهای حرفه‌ای و مهندسی

۳ ـ ارتقای دانش فنی و کیفیت کار شاغلان در بخشهای (مهندسی ساختمان) از طریق ایجادپایگاههای علمی ، فنی ، آموزشی و نظایر آن

۴ ـ همکاری با مراجع مسوول در امر کنترل ساختمان از قبیل اجرای دقیق و صحیح مقررات‌ملی ساختمان و ضوابط طرحهای جامع و تفصیلی وهادی شهرها توسط اعضای (نظام مهندسیاستان) حسب درخواست

۵ ـ نظارت بر حسن اجرای انجام خدمات مهندسی توسط اشخاص حقیقی و حقوقی در طرحهاو فعالیتهای غیر دولتی در حوزه استان و تعقیب متخلفان از طریق مراجع قانونی ذیصلاح

۶ ـ مشارکت در امر ارزشیابی و تعیین صلاحیت و ظرفیت اشتغال به کار شاغلان در امور فنی‌مربوط به فعالیتهای حوزه‌های مشمول (قانون) .

۷ ـ دفاع از حقوق اجتماعی و حیثیت حرفه‌ای اعضا و تشویق و حمایت از فعالیتهای با ارزش وبرگزاری مسابقات حرفه‌ای و تخصصی و معرفی طرحهای ارزشمند.

۸ ـ تنظیم روابط بین صاحبان حرفه‌های (مهندسی ساختمان) و کارفرمایان و کمک به مراجع‌مسوول در بخش (مهندسی ساختمان) در زمینه ارجاع مناسب کارها به صاحبان صلاحیت وجلوگیری از مداخله اشخاص فاقد صلاحیت در امور فنی

۹ ـ کمک به ترویج اصول صحیح (مهندسی ساختمان) و همکاری با وزارت مسکن وشهرسازی در زمینه تدوین ، اجرا و کنترل مقررات ملی ساختمان و استانداردها و معیارها.

۱۰ ـ کمک به ارتقای کیفیت طرحهای ساختمان ، عمرانی و شهرسازی در محدوده استان و ارایه‌گزارش بر حسب در خواست ، شرکت در کمیسیونها و شوراهای تصمیم‌گیری در مورد اینگونه طرحهاو همکاری با وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداریها در

زمینه کنترل ساختمان و اجرای طرحهای‌یاد شده با استفاده از خدمات اعضای (نظام مهندسی استان) .

۱۱ ـ ارایه خدمات کارشناسی فنی به مراجع قضایی و قبول داوری در اختلافاتی که دارای‌ماهیت فنی است

۱۲ ـ همکاری با مراجع استان در هنگام بروز سوانح و بلایای طبیعی

۱۳ ـ تهیه و تنظیم و تصویب برنامه‌ها و بودجه و ترازنامه سالانه (نظام مهندسی استان) و ارایه‌آن به مجمع عمومی جهت تصویب

۱۴ ـ معرفی نماینده هیات مدیره جهت عضویت در کمیسیونهای حل اختلافات مالیاتی به‌منظور رسیدگی و تشخیص مالیات فنی و مهندسی اعضا (نظام مهندسی استان) .

۱۵ ـ تهیه و تنظیم مبانی قیمت گذاری خدمات مهندسی در استان و پیشنهاد آن به وزارت‌مسکن و شهرسازی جهت تصویب و ابلاغ

۱۶ ـ پیشنهاد اسامی بازرسان به میزان دو برابر تعداد آن‌ها از بین اعضای (نظام مهندسی استان) به مجمع عمومی برای انتخاب بازرسان اصلی و علیالبدل

۱۷ ـ انتخاب و معرفی حسب مورد دو تا چهار عضو شورای انتظامی استان به (شورای مرکزی) جهت صدور حکم عضویت در شورای انتظامی استان موضوع ماده (۱۷) (قانون) و فراهم کردن‌موجبات و وسایل تشکیل شورای انتظامی استان

۱۸ ـ تهیه و تصویب نظام نامه اداری ، تشکیلاتی ، مالی و داخلی (نظام مهندسی استان) .

۱۹ ـ تنظیم امور اداری و مالی (نظام مهندسی استان) طبق مقررات و نظام نامه‌های مربوط

۲۰ ـ تعیین میزان ورودیه و حق عضویت سالانه اعضا و ارایه آن به مجمع عمومی جهت‌تصویب

۲۱ ـ ارسال شکایات واصل شده به شورای انتظامی استان

۲۲ ـ استخدام و عزل و نصب کارکنان (نظام مهندسی استان) و تعیین شغل و حقوق و دستمزد وپاداش آنها.

۲۳ ـ افتتاح حساب بانکی ، بنام (نظام مهندسی استان) نزد بانکها و برداشت از این حسابها جهتانجام امور (نظام مهندسی استان) و پرداخت هزینه‌ها.

۲۴ ـ تعیین امضا یا امضاهای مجاز به منظور برداشت از حسابهای بانکی ، امضای قراردادها ، اسناد و اوراق تعهد آور ، اقامه دعوی و صلح و سازش

۲۵ ـ تعیین فهرست کارشناسان خبره و واجد شرایط به تفکیک (رشته‌های اصلی) از بین اعضای (نظام مهندسی استان) با رعایت ضوابط و دستورالعمل وزارت مسکن و شهرسازی جهت معرفی به‌مراجع قضایی یا شوراهای انتظامی یا سایر مراجع متقاضی

۲۶ ـ اعلام نظر کتبی به مراجع قضایی یا معرفی کارشناس یا هیات کارشناسی خبره واجدشرایط به محاکم قضایی ظرف مهلت‌های تعیین شده ، موضوع ماده ۱۷ (قانون) .

۲۷ ـ همکاری در برگزاری آزمونهای موضوع (قانون) و آیین نامه اجرایی آن

۲۸ ـ تشکیل کمیته نظام پیشنهادات در (نظام مهندسی استان) و تعیین وظایف و نحوه‌هماهنگی با سایر استانها موضوع ماده (۸۶) این آیین نامه .

۲۹ ـ تشکیل هیات مشورتی نظام مهندسی استان و تعیین وظایف و نحوه همکاری

۳۰ ـ تاسیس دفاتر نمایندگی و تهیه و تصویب نظام نامه مربوط شامل نحوه تشکیل ، چگونگی‌فعالیت و تعیین حدود وظایف و اختیارات آنها.

۳۱ ـ تهیه نظام نامه مربوط به کمیسیونهای تخصصی شامل نحوه تشکیل ، شرح وظایف وحدود اختیارات و نحوه ترکیب آنها.

۳۲ ـ ایجاد تسهیلات لازم جهت انجام کار آموزی فارغ‌التحصیلان (رشته‌های اصلی) و (رشته‌های مرتبط) در (مهندسی ساختمان) .

۳۳ ـ تشکیل دفاتر مشاوره و راهنمایی به منظور کسب اطلاعات لازم و ارایه آن به عموم به‌منظور اطلاع رسانی به مراجعین و اعضای سازمان و ارجاع امور به اعضای حقیقی و حقوقی (نظام‌مهندسی استان) و مراجع ذیربط در موارد نیاز نظر حل و فصل موضوعات ، رفع اختلاف ، خدمات‌مشاوره فنی و مهندسی

۳۴ ـ انتشار خبرنامه و نشریات تخصصی و تهیه و توزیع نشریات حرفه‌ای ، نرم افزارهای غیره .

۳۵ ـ تشکیل نمایشگاههای تخصصی ، فنی ، تولیدی ، و ایجاد تسهیلات لازم برای شرکت اعضادر نمایشگاههای داخلی و خارجی

۳۶ ـ پیشنهاد تغییرات خاص متناسب با شرایط ویژه استان در مقررات ملی ساختمان بر اساس‌ماده (۳۳) (قانون) .

۳۷ ـ مشورت با گروههای تخصصی و کسب نظر از آنها در امور مرتبط با رشته مربوط

۳۸ ـ هر نوع وظیفه دیگری که به موجب (قانون) و آیین نامه اجرایی و سایر مقررات مربوط و یاعرفا ضروری است وبه عهده هیات مدیره می‌باشد.

تبصره ـ در مواردی که مجمع عمومی پس از استماع گزارش بازرس (بازرسان عملکرد یاترازنامه سالیانه هیات مدیره را تایید و تصویب نکنند ، موارد اشکال و ابهام را دقیقا مشخص و به‌انضمام ترازنامه جهت انجام اصلاحات لازم به هیات مدیره اعاده می‌نماید. هیات مدیره مکلف‌است ظرف یکماه مراتب را مورد رسیدگی قرار داده و پس از انجام اصلاحات لازم و تایید بازرس یابازرسان ترازنامه را جهت تصویب به مجمع عمومی تسلیم نماید. چنانچه مجددا ترازنامه به‌تصویب مجمع عمومی نرسد هیات مدیره بلافاصله مراتب را به شورای مرکزی منعکس می‌نماید ، و نظر نهایی شورای مرکزی برای هیات مدیره لازم‌الاجرا خواهد بود.

ماده ۷۴ ـ کلیه مکاتبات (نظام مهندسی استان) با امضا رییس هیات مدیره و در غیاب او به‌ترتیب با امضای نایب رییس اول یا دوم انجام می‌شود ، مگر آنکه در موارد معینی ، هیات مدیره نحوه‌خاصی تعیین کرده باشد.

ماده ۷۵ ـ نمایندگی (نظام مهندسی استان) با هیات مدیره است ، که به طور کلی یا موردی‌نماینده یا نمایندگان خود را با حق انتخاب وکیل با حق توکیل غیر یا بدون آن و با تعیین حدوداختیارات و صلاحیت تعیین خواهد کرد.

ماده ۷۶ ـ هیات مدیره می‌تواند در جهت اجرای تصمیمات و وظایف محوله تمام یا قسمتی ازاختیارات خود را در موارد معین و یا برای مدت محدود و معین به هر یک یا چند نفر از اعضای‌هیات مدیره تفویض نماید. همچنین هیات مدیره می‌تواند قسمتی از اختیارات و وظایف خود را به‌موجب نظام نامه‌های مربوط به دفاتر نمایندگی و کمیسیونهای تخصصی مهندسان هر رشته درشهرستانهای تابعه استان واگذار کند. این نظام نامه‌ها ممکن است در صورت قبول و تایید شوراyانتظامی استان نیز شامل دریافت شکایات انتظامی و رسیدگی مقدماتی نسبت به آنها بر اساس مفادتوافق نامه‌های منعقد شده و ارسال پرونده به شورای انتظامی استان جهت رسیدگی و صدور رای‌باشد.

ماده ۷۷ ـ گروههای تخصصی در هر یک از استانها و در هر یک از (رشته‌های اصلی) که تعدادآنها حداقل به (۷) نفر بالغ شود ، تشکیل می‌شود. گروههای مذکور ، امور تخصصی مرتبط با رشته‌خود را در جلسات گروه ، طرح و مورد بررسی و حل و فصل قرار می‌دهند و نظرات و پیشنهادات‌خود را برای (نظام مهندسی استان) ارسال می‌دارند. هیات مدیره نیز قبل از تصمیم گیری در اموری که اختصاصا مرتبط با یکی از (رشته‌های اصلی) است نظر گروه تخصصی مربوط را استعلام نموده ، آن را در تصمیم گیری‌های خود مورد توجه قرار می‌دهد.

ماده ۷۸ ـ هیات مدیره (نظام مهندسی استان) موظف است ظرف سه ماه از تاریخ تشکیل (نظام‌مهندسی استان) نسبت به تشکیل گروههای تخصصی موجود در استان اقدام کنند.

ماده ۷۹ ـ هر یک از گروههای تخصصی دارای یک هیات رییسه متشکل از ۳ تا ۷ عضو خواهدبود که از بین اعضای هیات مدیره (نظام مهندسی استان) در رشته مربوط و سایر اعضای همان رشته‌در نظام مهندسی استان برای مدت سه سال به شرح زیر تعیین و

انتخاب می‌شود و نمایندگی گروه‌تخصصی آن رشته را در امور مربوط به عهده خواهند داشت

نحوه انتخاب و تعداد اعضای هیات رییسه گروههای تخصصی

تعداد اعضای (نظام مهندسی‌ساختمان ۵۰۰۰۱ به بالا

تعداد اعضای منتخب از بین‌هیات مدیره (نظام مهندسیاستان ۳ نفر

تعداد اعضای منتخب از بین‌اعضای همان رشته در (نظام‌مهندسی استان ۴ نفر

تعداد اعضای هیات رییسه هرگروه تخصصی ۷ نفر

تبصره ۱ ـ انتخاب سایر اعضای هیات مدیره (نظام مهندسی استان) در رشته مربوط به وسیله‌اعضای همان رشته در (نظام مهندسی استان) به عنوان عضو هیات رییسه گروه تخصصی نیز بلامانع‌است

تبصره ۲ ـ اگر در بین اعضای هیات مدیره به تعداد کافی از متخصصین رشته‌ای موجود نباشد ، به تعداد مورد نیاز ، از بین سایر اعضای همان رشته در (نظام مهندسی استان) انتخاب خواهند داشت

تبصره ۳ ـ در برگزاری انتخابات هیات رییسه گروههای تخصصی ، نماینده سازمان مسکن وشهرسازی استان به عنوان ناظر حضور خواهد شد.

ماده ۸۰ ـ به منظور دسترسی و مورد استفاده قرار دادن تجربه‌ها ، روش‌های اسلامی و آداب‌سنتی ، ملی و فرهنگی در طراحی ، محاسبه ، اجرا ، بهره‌برداری ، نگهداری و سایر فعالیتهای‌مهندسی ، کمیته‌ای تحت عنوان (کمیته نظام پیشنهادات) در وزارت مسکن و شهرسازی و همچنین‌در هر یک از نهادهای (قانون) ، نظیر (شورای مرکزی نظام مهندسی استان) و گروههای تخصصی‌موضوع ماده (۱۶) (قانون) تشکیل می گردد. نحوه گردش اطلاعات و چگونگی استفاده از آن به‌ترتیب زیر خواهد بود:

الف ـ گروههای تخصصی استان نظریات و پیشنهادات واصل شده را ضمن اعلام وصول کتبی‌به پیشنهاد دهندگان دسته بندی نموده در پایان هر ماه گزارش آن را همراه اظهار نظر یا هر گونه‌پیشنهادی به (نظام مهندسی استان) ارسال می‌دارند.

ب ـ (نظام مهندسی استان) گزارش‌های واصل شده گروههای تخصصی استان و نظرات وپیشنهادات واصل شده از سایر اعضا را ضمن اعلام وصول به گروههای تخصصی و اعضا وهمچنین درج در خبرنامه (نظام مهندسی استان) دسته بندی و طبقه بندی موضوعی نموده ومواردی را که در حدود اختیارات و صلاحیت (نظام مهندسی استان) است رأسا اقدام می‌نماید و درپایان هر فصل گزارش آن را همراه اظهار نظر یا هرگونه پیشنهادی به (شورای مرکزی) ارسال خواهدداشت

پ ـ (شورای مرکزی) گزارشهای واصل شده (نظام مهندسی استان) ها را ضمن اعلام وصول وهمچنین درج در خبرنامه شورای مرکزی همراه گزارشی شامل

ـ اظهار نظر و پیشنهادات (شورای مرکزی) ،

ـ دسته بندی و طبقه بندی موضوعی مطالب ،

ـ تعیین‌الویت‌های پیشنهاداتی که باید مورد عمل قرار گیرد ،

ـ ضرورت تحقق و شرایط و ملزومات مورد نیاز ،

هر شش ماه یک بار به کمیته نظام پیشنهادات وزارت مسکن و شهرسازی ارسال خواهد داشت

ت ـ کمیته نظام پیشنهادات وزارت مسکن و شهرسازی با توجه به پیشنهادات (شورای مرکزی) از محل بودجه موضوع ماده (۳۹) (قانون) که به این منظور تخصیص یافته ، به پیشنهاداتی که موردعمل قرار گرفته بر اساس دستورالعمل مصوب وزیر مسکن و شهرسازی در هر سال جایزه‌ای تحت‌عنوان (جایزه پیشنهاد) به پیشنهاد دهندگان اعطا می‌نماید.

ج ـ بازرس و بازرسان

ماده ۸۱ ـ هر (نظام مهندسی استان) که تا (۱۰۰۰) عضو داشته باشد یک بازرس اصلی و یک‌بازرس علی‌البدل و از (۱۰۰۱) عضو تا (۵۰۰۰) عضو دو بازرس اصلی و یک بازرس علی‌البدل و از(۵۰۰۱) عضو و بیشتر سه بازرس اصلی و یک بازرس علی‌البدل خواهد داشت بازرسان نباید عضوهیات مدیره یا شورای انتظامی استان باشند و حداقل باید ده سال سابقه کار داشته متعهد و خوشنام‌باشند. به منظور انتخاب بازرسان ، هیات مدیره اسامی دو برابر تعداد بازرسان اصلی و علی‌البدل‌واجد شرایط را از بین اعضای (نظام مهندسی استان) انتخاب و به اولین جلسه مجمع عمومی که بعداز انتخاب هیات مدیره تشکیل می‌شود پیشنهاد می‌نماید. حایزین اکثریت آرا به ترتیب نفرات اول‌به عنوان بازرس یا بازرسان اصلی و نفر بعدی به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت دو سال انتخاب‌می‌شوند.

ماده ۸۲ ـ وظایف و اختیارات بازرس (بازرسان به شرح زیر تعیین می‌شود:

الف ـ اظهار نظر درباره صحت و درستی صورت دارایی‌ها و صورت حساب دوره عملکرد وترازنامه‌ای که هیات مدیره برای ارایه به مجمع عمومی تهیه نموده است و تهیه گزارش و تسلیم آن به‌هیات مدیره حداقل (۱۵) روز قبل از تشکیل مجمع عمومی

ب ـ اظهار نظر درباره صحت مطالب و گزارشها و اطلاعاتی که هیات مدیره برای ارایه به مجمع‌عمومی تنظیم نموده است

پ ـ بازرسان باید اطمینان حاصل نمایند اقدامات و عملکرد هیات مدیره در حدود (قانون) وآیین نامه های اجرایی آن بوده و حقوق اعضا در حدودی که (قانون) وآیین نامه های آن تعیین کرده به‌طور یکسان رعایت شده باشد و در صورتی که هیات مدیره تخلف یا تخطی از (قانون) و آیین نامه داشته و یا اطلاعاتی برخلاف حقیقت در اختیار مجمع عمومی قرار دهند بازرس یا بازرسان مکلفندکه مجمع عمومی را از آن آگاه نمایند.

ت ـ بازرس یا بازرسان با اطلاع هیات مدیره حق دارند ، در هر موقع هرگونه رسیدگی و بازرسی‌لازم را انجام داده و اسناد و مدارک اطلاعات مربوط به (نظام مهندسی استان) را از هیات مدیره‌مطالبه کرده و مورد رسیدگی قرار دهند. این رسیدگی نباید به گونه‌ای باشد که موجب وقفه درعملیات جاری شود.

ث ـ بازرس یا بازرسان می‌توانند به مسوولیت خود در انجام وظایفی که بر عهده دارند از نظرکارشناسان استفاده کنند ، مشروط بر اینکه آنها را از قبل به طور رسمی و کتبی به (نظام مهندسیاستان) معرفی کرده باشند. این کارشناسان در موارد و حدودی که بازرس یا بازرسان تهیه می‌کنندمانند خود بازرس حق هر گونه تحقیق و رسیدگی را خواهند داشت

د ـ شورای انتظامی استان

ماده ۸۳ ـ هر یک از (نظام مهندسی استان) ها دارای یک شورای انتظامی استان خواهد بود.تعداد اعضای شورای انتظامی استان در استان‌هایی که تعداد اعضای (نظام مهندسی استان) تا(۱۰۰۰) نفر باشد سه عضو و بیش از (۱۰۰۰) نفر از پنج عضو تشکیل می‌شود.

یک عضو شورای انتظامی استان توسط رییس دادگستری استان و بقیه از بین اعضای خوشنام (نظام مهندسی استان) توسط هیات مدیره برای مدت سه سال انتخاب و به (شورای مرکزی) جهت‌صدور حکم عضویت در شورای انتظامی استان معرفی می‌شوند.

ماده ۸۴ ـ شورای انتظامی استان در اولین جلسه از بین خود یک رییس و یک نایب رییس برای‌مدت یک سال انتخاب خواهد کرد و تجدید انتخاب آنها پس از انقضای هر دوره یک ساله بلامانع‌خواهد بود.

جلسات شورای انتظامی استان با حضور دو سوم از اعضا رسمیت یافته و تصمیمات آن بااکثریت آرای حاضر در جلسه معتبر است

ماده ۸۵ ـ شورای انتظامی استان مرجع رسیدگی به شکایات و دعاوی اشخاص حقیقی وحقوقی در خصوص تخلفات حرفه‌ای انضباطی و انتظامی مهندسان و کاردانهای فنی عضو (نظام‌مهندسی استان) و یا دارندگان (پروانه اشتغال (می‌باشد.

کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از صاحب کار ، زیان دیده از تخلف ، دستگاهها و سازمانهای‌دولتی و وابسته به دولت یا غیر

دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی شهرداریها و موسسات عمومی وبه طور کلی هر شخصی که در مورد هر یک از اعضای (نظام مهندسی استان) یا دارنده (پروانه‌اشتغال) شکایتی در مورد تخلفات انضباطی ، انتظامی و یا حرفه‌ای وی داشته باشد می‌تواندشکایت خود را به طور کتبی و با درج مشخصات و شرح تخلف مورد ادعا به انضمام اسناد و مدارک‌مربوط به دبیر خانه (نظام مهندسی استان) ارسال یا تحویل نماید.

تبصره ۱ ـ رسیدگی به تخلفات اشخاصی که بر اساس قوانین قبلی دارای (پروانه اشتغال) هستند ولی هنوز عضویت (نظام مهندسی استان) را دارا نمی‌باشند ، در صلاحیت شورای انتظامیاستان است

تبصره ۲ ـ در صورتی که مشتکی عنه عضو (نظام مهندسی استان) دیگری غیر از (نظام‌مهندسی استان) واصل کننده شکایت باشد ، (نظام مهندسی استان) محل وقوع تخلف صالح برای‌رسیدگی به شکایت است

تبصره ۳ ـ به شکایات واصل شده که بدون امضا و نام و نشانی کامل شاکی باشد ترتیب اثرداده نخواهد شد.

تبصره ۴ ـ هیات مدیره می‌تواند در صورت اطلاع از وقوع تخلف ، بدون دریافت شکایت ، رأسا نیز به شورای انتظامی استان اعلام شکایت کند.

ماده ۸۶ ـ دبیرخانه (نظام مهندسی استان) که دبیر خانه شورای انتظامی نیز محسوب می‌شود ، کلیه شکایات واصل شده را در دفتر مخصوصی ثبت و پس از تشکیل پرونده و ضمیمه نمودن‌سوابق عضویت مشتکی عنه با رعایت نوبت ، تعیین وقت نموده و به شورای انتظامی استان تسلیم‌می‌نماید. موارد خارج از نوبت به تشخیص رییس شورای انتظامی استان تعیین خواهد شد.

تبصره ـ کلیه مکاتبات و تصمیمات و آرا شورای انتظامی استان با امضای رییس یا نایب‌رییس شورای انتظامی استان از طریق همین دبیرخانه انجام و ابلاغ خواهد شد.

ماده ۸۷ ـ شورای انتظامی استان ملزم است به شکایات واصل شده رسیدگی و در صورتیکه‌شکایت را وارد نداند و یا رسیدگی به موضوع را در صلاحیت خود تشخیص ندهد نظر به رد شکایت‌یا عدم صلاحیت داده و در غیر اینصورت حسب مورد از محل بازدید و یا از شاکی و مشتکی عنه ویا هر شخص دیگر که در ارتباط با موضوع شکایت است دعوت بعمل آورده و ضرورتا پس ازشنیدن اظهارات و دفاعیات آنها اتخاذ تصمیم کند. عدم حضور شاکی یا وکیل یا نماینده او در اولین‌جلسه رسیدگی در حکم انصراف از شکایت است لکن عدم حضور مشتکی عنه مانع رسیدگی و اخذتصمیم نخواهد بود.

تبصره ۱ ـ مشتکی عنه می‌تواند در صورت عدم امکان حضور ، لایحه دفاعیه خود را قبل ازجلسه رسیدگی به دبیرخانه شورای انتظامی استان تسلیم و یا یک نفر را به عنوان وکیل معرفی‌نماید.

تبصره ۲ ـ شورای انتظامی استان در هر مورد که به مصلحت تشخیص دهد می‌تواند از نظرات‌مشورتی کارشناسان خبره (نظام مهندسی استان) موضوع بند (۲۵) ماده (۷۳) این آیین نامه و یامتخصصان واجد شرایط یا نظرات کمیسیونهای تخصصی تشکیل شده در (نظام مهندسی استان) نیزاستفاده کند و می‌تواند دریافت و ثبت شکایات و انجام امور مقدماتی از قبیل بازدید از محل ، کسب‌نظر کارشناسی ، تهیه گزارش و همچنین ارسال و ابلاغ اوراق و دعوتنامه‌ها و آرای صادر شده را به‌دفاتر نمایندگی در استان تفویض اختیار نماید.

ماده ۸۸ ـ طرح و رسیدگی به شکایت در مراجع قضایی مانع از رسیدگی در شورای انتظامیاستان و اعمال مجازاتهای انضباطی و حرفه‌ای مندرج در این آیین نامه نخواهد بود.

ماده ۸۹ ـ شورای انتظامی استان مکلف است به شکایات و اعلانات وزارت مسکن وشهرسازی در مورد تخلفاتی که از اجرای مواد (۳۴) و (۳۵) و سایر مواد (قانون) و آیین نامه اجراییان روی داده ، خارج از نوبت و حد اکثر ظرف مدت یکماه رسیدگی و اعلام رای نماید.

ماده ۹۰ ـ مجازاتهای انتظامی به قرار زیر است

درجه ۱ ـ اخطار کتبی با درج در پرونده عضویت در (نظام مهندسی استان) .

درجه ۲ ـ توبیخ کتبی با درج در پرونده عضویت در (نظام مهندسی استان) .

درجه ۳ ـ محرومیت موقت از استفاده از (پروانه اشتغال) به مدت سه ماه تا یک سال و ضبط (پروانه اشتغال) به مدت محرومیت

درجه ۴ ـ محرومیت موقت از استفاده از (پروانه اشتغال) به مدت یک سال تا سه سال و ضبط (پروانه اشتغال) به مدت محرومیت

درجه ۵ ـ محرومیت موقت از استفاده از (پروانه اشتغال) به مدت سه سال تا پنج سال و ضبط (پروانه اشتغال) به مدت محرومیت

درجه ۶ ـ محرومیت دایم از عضویت (نظام مهندسی استان) ها و ابطال (پروانه اشتغال) .

تبصره ـ در صورت تکرار تخلف ، اشخاصی که به سه مرتبه محرومیت موقت از استفاده از (پروانه اشتغال) محکوم شده باشند در صورتی که برای دفعات بعدی مرتکب تخلفی شوند که بازهم مستلزم اعمال مجازات محرومیت موقت از درجه (۴) یا (۵) باشد به مجازات مربوط به اضافه‌یک برابر مجموعه مدت محرومیت‌های قبلی از استفاده از (پروانه اشتغال) و ضبط آن و یا مجازاتاز نوع درجه (۶) محکوم خواهند شد.

ماده ۹۱ ـ تخلفات انضباطی و حرفه‌ای عبارت از تخلف در اموری است که انجام آن ناشی از (پروانه اشتغال) موضوع (قانون) یا عضویت در (نظام مهندسی استان) باشد.

تخلف انضباطی و حرفه‌ای و انطباق آنها با مجازاتهای انتظامی به شرح زیر است

الف ـ عدم رعایت ضوابط شهرسازی و مقررات ملی ساختمان و همچنین ضوابط و معیارهای‌فنی مربوط به آن یا هر اقدام یا عملی که مخالف یا متناقض با مقررات مذکور یا سایر مقررات‌مربوط جاری کشور باشد ، مجازات انتظامی از درجه یک تا درجه پنج

ب ـ مسامحه و یا عدم توجه در انجام امور حرفه‌ای بنحوی که موجب اضرار یا تضییع حقوق صاحب کار شود ، از درجه یک تا درجه چهار.

پ ـ مسامحه و یا عدم توجه در انجام امور حرفه‌ای به نحوی که موجب اضرار غیر و یا تضییع‌حقوق یا اموال عمومی شود ، از درجه یک تا درجه پنج

ت ـ خودداری از انجام اقدامات بازدارنده یا اصلاحی در مورد تخلفات هر یک از عوامل اجرایی‌کار از نظر مشخصات لوازم و مصالح و کیفیت انجام کار با توجه به مفاد قراردادهای مربوط و ضوابطو مقررات ساختمانی ، از درجه یک تا درجه سه

ث ـ صدور گواهی‌های خلاف واقع ، از درجه یک تا درجه پنج

ج ـ تایید غیر واقعی میزان عملیات انجام شده جهت تنظیم صورت وضعیت یا مدرک مشابه‌دیگر ، از درجه سه تا درجه پنج

چ ـ امتناع از اظهار نظر کارشناسی پس از قبول انجام آن در مواردی که از طریق مراجع ذیصلاح‌قانونی نظر خواهی شده است ، از درجه یک تا درجه سه

ح ـ تعلل در تنظیم و تسلیم گزارش‌هایی که به موجب ضوابط و مقررات یا دستورات مراجع‌ذیصلاح قانونی موظف به تهیه و تسلیم آنها به مراجع ذیربط بوده است ، از درجه یک تا درجه سه

خ ـ عدم توجه به مفاد اطلاعیه‌ها و اخطاریه‌های ابلاغ شده از سوی مراجع ذیصلاح و ذیربط ، ازدرجه یک تا درجه پنج

د ـ جعل در اوراق و اسناد و مدارک حرفه‌ای به شرط اثبات وقوع جعل در مراجع قضایی ، ازدرجه سه تا درجه پنج

ذ ـ اشتغال در حرف مهندسی موضوع (قانون) خارج از صلاحیت یا ظرفیت تعیین شده در (پروانه اشتغال) ، از درجه یک تا درجه پنج

ر ـ دریافت هرگونه وجهی خارج از ضوابط ، از درجه دو تا درجه پنج

ز ـ سو استفاده از عضویت و یا موقعیت‌های شغلی و اداری (نظام مهندسی استان) به نفع خودیا غیره ، از درجه دو تا درجه پنج

ژ ـ عدم رعایت مقررات و ضوابط مصوب (نظام مهندسی استان) ، از درجه یک تا درجه سه

س ـ عدم رسیدگی به تخلفات در شورای انتظامی استان یا عدم اجرای رای به وسیله (نظام‌مهندسی استان) بدون عذر و علت موجه بیش از سه ماه ، به تشخیص (شورای مرکزی) در مورداعضای شورای انتظامی استان یا اعضای (هیات مدیره نظام مهندسی استان) از درجه دو تا درجه‌پنج

ش ـ ارایه خدمات مهندسی طراحی ، محاسبه ، اجرا و نظارت توسط اشخاص حقیقی و حقوقی که مسوولیت بررسی و تایید نقشه و یا امور مربوط به کنترل آن پروژه را در شهرداری‌ها و سازمانهای‌دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی بر عهده دارند از درجه یک تا درجه پنج

ص ـ تاسیس هر گونه موسسه ، دفتر یا محل کسب و پیشه برای انجام خدمات فنی بدون داشتن‌مدرک صلاحیت مربوط از درجه دو تا درجه پنج

ض ـ استفاده از (پروانه اشتغال) در دوره محرومیت موقت از درجه دو تا درجه پنج

ع ـ انجام هر عملی که به موجب آیین نامه های داخلی (نظام مهندسی استان) مربوط مخالف‌شیون حرفه‌ای بوده و موجب خدشه دار شدن حیثیت (نظام مهندسی استان) شود ، از درجه یک تادرجه چهار.

ماده ۹۲ ـ تشخیص اهمیت تخلف و انطباق آن با هر یک از مجازاتهای مقرر در بندهای ماده ۹۰) این آیین نامه به عهده شورای انتظامی استان است و تکرار تخلف از هر نوع که باشد مستوجب‌مجازات شدیدتر خواهد بود.

تبصره ۱ ـ در صورتی که متخلف در یک پرونده مرتکب دو یا چند تخلف شده باشد برای هرتخلف مجازات جداگانه تعیین می‌شود ، لیکن فقط مجازاتی که شدیدتر است اعمال خواهد شد وچنانچه مجازات‌های مذکور همگی از یک درجه باشد در این صورت مجازات مناسب با توجه به‌تعدد تخلفات تعیین می‌شود.

تبصره ۲ ـ در صورت تکرار تخلف ، مجازات مناسب با رعایت تبصره ماده (۹۰) این آیین نامه تعیین می‌شود.

ماده ۹۳ ـ آرای شورای انتظامی استان باید مستند و مستدل و صریح بوده و در ذیل برگ رای ، نحوه اعتراض و مهلت آن به طور دقیق قید شود.

آرای شورای انتظامی استان اعم از اینکه مبنی بر عدم وقوع تخلف و یا تعیین مجازات باشدظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر است

ماده ۹۴ ـ مرجع تجدید نظر از تصمیمات و آرای شورای انتظامی استان‌ها ، (شورای انتظامی‌نظام مهندسی) است

تبصره ـ آرای بدوی که توسط شورای انتظامی استان در اجرای قانون آزمایشی (نظام مهندسی‌ساختمان) مصوب ۱۳۷۱ صادر شده به قوت خود باقی و ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ و در صورتی‌که قبلا ابلاغ شده ولی قبل از پایان مهلت تجدید نظر خواهی و یا رسیدگی مجدد و صدور رای‌قطعی ، اجرای قانون آزمایشی متوقف شده است ، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ این آیین نامه ، قابل‌تجدید نظر خواهی در (شورای انتظامی نظام مهندسی) است

فصل ششم شورای انتظامی نظام مهندسی (ماده ۹۵ تا ۱۰۱

ماده ۹۵ ـ (شورای انتظامی نظام مهندسی) مرجع تجدید نظر آرا صادر شده از شورای انتظامیاستانهاست و دارای پنج عضو می‌باشد و اعضای آن برای مدت سه سال به شرح زیر منصوب‌می‌شوند و انتخاب مجدد آنهابلامانع است

الف ـ یک عضو حقوق دان به معرفی ریاست قوه قضاییه

ب ـ دو عضو به معرفی وزیر مسکن و شهرسازی

ج ـ دو عضو به معرفی (شورای مرکزی)

جلسات (شورای انتظامی نظام مهندسی) با حضور حد اقل دو سوم اعضا رسمیت یافته و آرای‌صادر شده با (۳) رای موافق معتبر خواهد بود.

ماده ۹۶ ـ (شورای انتظامی نظام مهندسی) در اولین جلسه از بین خود یک رییس ، یک نایب‌رییس و یک دبیر برای مدت یک سال انتخاب می‌نماید و انتخاب مجدد آنها بلامانع است

ماده ۹۷ ـ تقاضای تجدید نظر در دبیر خانه (نظام مهندسی استان) ثبت و دبیر خانه مذکورتقاضا را به انضمام پرونده مربوط ، حاوی تمامی اوراق و مدارک و مستندات ، رای صادر شده وپروانه عضویت مشتکی عنه ، مهر و موم کرده و از طریق پست سفارشی به دبیرخانه (شورایانتظامی نظام مهندسی) ارسال می‌دارد. در صورتی که تجدید نظر خواه در خواست خود را مستقیمابه دبیر خانه (شورای انتظامی نظام مهندسی) تسلیم یا ارسال دارد ، دبیر خانه مذکور کلیه سوابق ومدارک لازم را از دبیرخانه شورای انتظامی استان دریافت می‌دارد.

ماده ۹۸ ـ در صورتی که درخواست تجدید نظر در مهلت مقرر تسلیم و به ثبت رسیده باشد (شورای انتظامی نظام مهندسی) با رعایت نوبت به موضوع رسیدگی کرده و کلیه اختیارات لازم ازقبیل دعوت طرفین و یا هر شخص دیگری که در ارتباط با موضوع است و کسب نظر کارشناسان ومتخصصین و کمیسیونهای تخصصی و غیره را دارد. مرجع تجدید نظر پس از ختم رسیدگی نسبت‌به صدور رای مبنی بر تایید یا تعدیل یا تغییر رای تجدید نظر خواسته شده اقدام می‌نماید.

آرا صادر شده از مرجع تجدید نظر باید مستند ، مستدل و صریح بوده و در آن قید شود که رای‌قطعی است و در مواردی که رای مبنی بر محرومیت است باید تاریخ شروع محرومیت با رعایت‌فرجه لازم جهت ابلاغ رای در متن رای درج شود.

تبصره ـ در صورتی که پرونده در شورای انتظامی استان در اجرای مواد (۸۶) و (۸۹) این‌آیین نامه خارج از نوبت رسیدگی شده باشد یا رییس (شورای انتظامی نظام مهندسی) رسیدگی خارج‌از نوبت را ضروری تشخیص دهد در (شورای انتظامی نظام مهندسی) نیز خارج از نوبت رسیدگی‌خواهد شد.

ماده ۹۹ ـ دبیر خانه (شورای انتظامی نظام مهندسی) پس از ثبت آرا قطعی شده در دفترمخصوص و حفظ سوابق ، آرا مذکور را ظرف یک هفته حضوری یا بوسیله پست سفارشی به‌طرفین شکایت ابلاغ و نسخه‌ای از آنها را جهت اجرا به (نظام مهندسی استان) ارسال می‌دارد. (نظام‌مهندسی استان) ضمن اینکه یک نسخه از رای مذکور را در پرونده عضویت ضبط و یک نسخه دیگررا جهت ثبت در سوابق امر به سازمان مسکن و شهرسازی استان ارسال می‌کند ، مفاد رای را به مورداجرا می‌گذارد.

ماده ۱۰۰ ـ در کلیه مواردی که آرای قطعی شده دایر بر محرومیت موقت استفاده از (پروانه‌اشتغال) باشد (نظام مهندسی استان) مربوط موظف است (پروانه اشتغال) عضو محکوم را اخذ و به‌سازمان مسکن و شهرسازی استان ارسال نماید و تصویر (پروانه اشتغال) ضبط شده را به دبیرخانه (شورای انتظامی نظام مهندسی) ارسال دارد. (پروانه اشتغال) تا پایان مدت محرومیت در سازمان‌مسکن و شهرسازی استان نگاهداری می‌شود.

تبصره ـ در صورتی که عضو مختلف ، ظرف سه ماه از تاریخ مندرج در رای قطعی مبنی برمحرومیت موقت استفاده از (پروانه اشتغال) از تحویل (پروانه اشتغال) خود به (نظام مهندسیاستان) یا مرجع صدور (پروانه اشتغال) امتناع ورزد ، مرجع صادر کننده (پروانه اشتغال) ، محکومیت‌وی را در پرونده او درج و (پروانه اشتغال) بعدی وی را با تاخیری معادل دو برابر مدت محرومیت‌مذکور تمدید و تجدید خواهد کرد و مراتب را به کلیه شهرداریها و مراجع ذیربط نیز ابلاغ خواهدنمود. مفاد این تبصره باید به صورت فرم در کلیه آرای صادر شده درج شود.

ماده ۱۰۱ ـ مراجع رسیدگی به شکایات از اعضای هیات مدیره و شورای انتظامی استان وتخلفات آنان به اعتبار وظایف آنها در هیات مدیره با شورای انتظامی استان (شورای انتظامی نظام‌مهندسی) خواهد بود.

فصل هفتم هیات عمومی (ماده ۱۰۲ تا ۱۰۷)

ماده ۱۰۲ ـ در اجرای ماده (۱۹) (قانون) به منظور ایجاد هماهنگی در امور (نظام مهندسیاستان) ها ، (هیات عمومی) متشکل از اعضای هیات مدیره‌ها در سطح کشور ، تشکیل می‌شود.

جلسات عادی (هیات عمومی) با دعوت (رییس سازمان) از اعضای هیات مدیره‌ها سالی یکباربا حضور نماینده وزیر مسکن و شهرسازی تشکیل می‌شود. در دعوت نامه تاریخ ، محل و دستورجلسه باید قید شود.

تبصره ـ اولین جلسه عادی (هیات عمومی) پس از انتخاب و آغاز به کار هیات مدیره‌ها در دوسوم استان‌های کشور مشروط بر اینکه در برگیرنده تمام (نظام مهندسی استان) هایی که دارای ۷۰۰نفر عضو یا بیشتر هستند باشد ، به دعوت وزارت مسکن و شهرسازی تشکیل خواهد شد.

ماده ۱۰۳ ـ جلسات فوق العاده (هیات عمومی) بنا به تصمیم آخرین جلسه عادی (هیات‌عمومی) و یا به تقاضای دو سوم اعضای (شورای مرکزی) و یا دعوت وزیر مسکن وشهرسازی‌تشکیل می‌شود.

ماده ۱۰۴ ـ جلسات (هیات عمومی) با حضور دو سوم از تعداد کل اعضای هیات مدیره (نظام‌مهندسی استان) ها که تا آن تاریخ تشکیل شده است رسمیت خواهد یافت افتتاح و اداره جلسات (هیات عمومی) تا تعیین هیات رییسه بر عهده دستگاه دعوت کننده خواهد بود. هیات رییسه هراجلاس شامل ، یک رییس ، یک نایب رییس ، یک دبیر و دو نفر ناظر می‌باشد که از بین عده حاضر درجلسه با رای اکثریت انتخاب خواهند شد. دبیرخانه (هیات عمومی) همان دبیرخانه (شورای‌مرکزی) می‌باشد.

ماده ۱۰۵ ـ اداره جلسات (هیات عمومی) به عهده رییس جلسه و در غیاب او به عهده نایب‌رییس است طرح دستور جلسه و تنظیم صورت مذاکرات و تصمیمات به عهده دبیر و نظارت درحصول اکثریت در رای‌گیری مصوبات به عهده نظار خواهد بود. تصمیمات جلسه با آرای اکثریت‌نصف به علاوه یک عده حاضر در جلسه معتبر می‌باشد.

ماده ۱۰۶ ـ جلسات عادی (هیات عمومی) سالی یکبار در تیر ماه به مدت دو تا چهار روز دریکی از استانها تشکیل می‌شود و در پایان هر جلسه ، تاریخ و مکان و دستور جلسه بعد و در صورت‌لزوم تاریخ و مکان جلسات فوق العاده ای که در حد فاصل جلسه عادی بعد باید در همان استان‌تشکیل شود ، با رای اکثریت اعضا تعیین می‌شود.

هیات عمومی می‌تواند جلسات غیر رسمی نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۷ ـ وظایف و اختیارات (هیات عمومی) ، به شرح زیر تعیین می‌شود:

الف ـ انتخاب افراد واجد شرایط عضویت در (شورای مرکزی) به میزان حداقل دو برابر تعدادمورد نیاز در هر رشته (با قید اصلی و علیالبدل) و معرفی به وزیر مسکن و شهرسازی به منظورانتخاب نمودن اعضای اصلی و علیالبدل (شورای مرکزی) از بین آنها.

ب ـ شنیدن گزارش سالانه (شورای مرکزی) .

پ ـ بررسی و تصویب ترازنامه (شورای مرکزی) .

ت ـ بررسی و تصویب خط مشی عمومی و پیشنهادی (شورای مرکزی) .

ث ـ شنیدن گزارش عملکرد (نظام مهندسی استان) های مختلف که به وسیله دبیرخانه (هیات‌عمومی) ارایه می‌شود و حصول اطلاع از فعالیتها ، وضعیت و مشکلات (نظام مهندسی استان) هاارایه طریق به آنها.

ج ـ شنیدن سایر گزارش‌ها و پیشنهادات مختلف که به وسیله دبیرخانه (هیات عمومی) یا هریک از (نظام مهندسی استان) ها ارایه

می‌شود و اتخاذ تصمیم یا ارایه طریق مناسب

چ ـ اتخاذ تصمیم در مورد تنظیم روابط بین (نظام مهندسی استان) ها با یکدیگر از لحاظ تبادل‌تجارب و اطلاعات و نیز همکاری با شهرداریها و مراجع دولتی و عمومی بنا به پیشنهاد دبیرخانه (هیات عمومی) .

ح ـ بررسی و تصویب ضوابط و مقررات نظام نامه‌های پیشنهادی اداری ، استخدامی و غیره‌مربوط به شورای مرکزی

خ ـ بررسی و تصویب نظام نامه‌های داخلی نحوه اداره (هیات عمومی) .

د ـ تصویب میزان ورودیه و حق عضویت سالانه اعضای (نظام مهندسی استان) ها با توجه به‌موقعیت و امکانات هر استان

ذ ـ بررسی و تصویب نظام نامه پیشنهادی (شورای مرکزی) در خصوص نحوه تشکیل و اداره‌امور صندوق مشترک (نظام مهندسی استان) ها.

ر ـ بررسی و تصویب سایر وضوابط و مقررات و نظام نامه‌ها و پیشنهادات ارایه شده از سوی (شورای مرکزی) یا دبیرخانه (هیات عمومی) .

فصل هشتم شورای مرکزی (ماده ۱۰۸ تا ۱۱۴)

ماده ۱۰۸ ـ (شورای مرکزی) متشکل از (۲۵) عضو اصلی و (۷) عضو علی البدل با ترکیب (رشته‌های اصلی) طبق جدول زیر می‌باشد ، که از بین دو برابر افراد معرفی شده به وسیله (هیات‌عمومی) در هر رشته با قید اصلی و علی البدل توسط وزیر مسکن و شهرسازی انتخاب می‌شوند.اعضای (شورای مرکزی) باید علاوه بر داشتن عضویت در هیات مدیره خوشنام و دارای سابقه انجام‌کارهای طراحی ، اجرایی ، علمی ، تحقیقی یا آموزشی برجسته و ارزنده و فاقد محکومیت انتظامی ازدرجه سه به بالا در پنج سال گذشته باشند.

تبصره ـ اعضای هیات مدیره که به عضویت (شورای مرکزی) انتخاب می‌شوند ، می‌توانندهمچنان در عضویت (نظام مهندسی استان) خود نیز باقی بمانند.

جدول تعداد اعضای اصلی و علی البدل (شورای مرکزی)

گروه رشته تعداد حداقل عضودر هر رشته تعداد اعضای اصلی‌هرگروه تعداد اعضای‌علی البدل

عمران ۱ ۱

عمران نقشه‌برداری ۱ ۱۲ ۱

ترافیک ۱ ۱

تاسیسات تاسیسات‌برق ۱ ۱

تاسیسات‌مکانیک ۱ ۶ ۱

معماری‌وشهرسازی معماری ۱ ۱

شهرسازی ۱ ۷ ۱

تعداد اعضای اصلی و علی البدل شورای مرکزی ۲۵ ۷

ماده ۱۰۹ ـ مدت عضویت اعضای (شورای مرکزی) سه سال است تجدید انتخاب اعضای (شورای مرکزی در صورت بقای شرایط لازم در دوره‌های بعد بلامانع است

ماده ۱۱۰ ـ (شورای مرکزی) دارای هیات رییسه‌ای متشکل از یک رییس و دو دبیر اجرایی و دومنشی می‌باشد که دبیران و منشی‌ها با اکثریت آرا از بین اعضای (شورای مرکزی) انتخاب می‌شوند ودوره مسوولیت آنها یک ساله و انتخاب مجدد ایشان

بلامانع است رییس (شورای مرکزی) نیز به‌شرح مندرج در ماده (۱۱۵) این آیین نامه منصوب می‌شود.

ماده ۱۱۱ ـ جلسات (شورای مرکزی) در مواقع لزوم به دعوت رییس (شورای مرکزی) و درغیاب وی به دعوت یکی از دبیران اجرایی در محل (شورای مرکزی) تشکیل و با حضور دو سوم‌اعضا رسمیت خواهد یافت و تصمیمات و مصوبات آن با حداقل (۱۳) رای موافق معتبر است اعضای علی البدل بدون داشتن حق رای می‌توانند در جلسات (شورای مرکزی) شرکت کنند.تصمیمات (شورای مرکزی) ، پس از ثبت در دفتر مخصوص از طریق دبیر خانه (شورای مرکزی) به‌اشخاص و مراجع ذیصلاح ابلاغ می‌شود و پیگیری لازم به عمل خواهد آمد

ماده ۱۱۲ ـ انجام هزینه‌های اداری و استخدامی و جاری (شورای مرکزی) و دبیر خانه آن وهمچنین پرداخت هزینه سفر اعضای (شورای مرکزی) که از استانها در جلسات (شورای مرکزی) شرکت می‌کنند به موجب نظام نامه مالی و اداری (سازمان) است که به پیشنهاد (شورای مرکزی) به‌تصویب (هیات عمومی) می‌رسد.

ماده ۱۱۳ ـ هزینه‌های سازمان و ارکان آن از محل حق عضویت اعضا ، صندوق مشترک (نظام‌مهندسی استان) ها ، کمکهای اعطایی دولت ، نهادها ، اشخاص حقیقی و حقوقی ، دریافت بهای ارایه‌خدمات پژوهشی ، فنی وآموزشی ، فروش نشریات و سایر مواد کمک آموزشی و مهندسی تامین‌خواهد شد.

نحوه و چگونگی و میزان دریافت از هر یک از منابع مذکور و همچنین تشکیل صندوق مشترک (نظام مهندسی استان) ها و تامین بودجه آن و نحوه هزینه و اداره امور آن به موجب نظام نامه‌ای که به‌پیشنهاد (شورای مرکزی) به تصویب هیات عمومی می‌رسد خواهد بود. صندوق مشترک مذکورزیرنظر رییس (شورای مرکزی) اداره می‌شود.

ماده ۱۱۴ ـ وظایف و اختیارات (شورای مرکزی) به شرح زیر تعیین می‌شود:

الف ـ برنامه ریزی و فراهم آوردن زمینه اجرای اهداف و خط مشی‌های (قانون) با جلب‌مشارکت (نظام مهندسی استان) ها و هماهنگی وزارت مسکن و شهرسازی

ب ـ بررسی مسایل مشترک (نظام مهندسی استان) ها و (سازمان) و تعیین خط مشی‌های کوتاه‌مدت ، میان مدت و دراز مدت در چهار چوب (قانون) و مقررات و مصوبات هیات عمومی و ابلاغ‌آنها.

پ ـ ایجاد زمینه‌های مناسب برای انجام وظایف ارکان (سازمان) از طریق مذاکره و مشاوره بامراجع ملی و محلی ، در امور برنامه‌ریزی ، مدیریت ، اجرا و کنترل طرحهای ساختمانی و شهرسازی‌و با مراجع قضایی در مورد اجرای مواد (قانون) که به امور قضایی و انتظامی مربوط می‌باشد.

ت ـ حل و فصل اختلافات بین ارکان داخلی (نظام مهندسی استان) ها یا بین (نظام مهندسیاستان) ها با یکدیگر یا بین اعضای (نظام مهندسی استان) ها با (نظام مهندسی استان) خود از طریق‌داوری

ث ـ همکاری با وزارت مسکن و شهرسازی در امر نظارت بر عملکرد (نظام مهندسی استان) ها واصلاح خط مشی (نظام مهندسی استان) ها از طریق مذاکره و ابلاغ دستورالعملها.

ج ـ همکاری با مراکز تحقیقاتی و علمی و آموزشی و ارایه مشورتهای لازم در زمینه تهیه مواددرسی و محتوای آموزش علوم و فنون مهندسی در سطوح مختلف به وزارت خانه‌های آموزش وپرورش و فرهنگ و آموزش عالی

چ ـ همکاری با وزارت مسکن و شهرسازی و سایر دستگاههای اجرایی در زمینه تدوین مقررات‌ملی ساختمان و ترویج و کنترل اجرای آن و تهیه (شناسنامه فنی و ملکی ساختمانها) و برگزاری‌مسابقات حرفه‌ای و تخصصی

ح ـ همکاری با وزارت کار و امور اجتماعی در زمینه ارتقای سطح مهارت کارگران ماهر شاغل در (مهندسی ساختمان) و تعیین استاندارد مهارت و کنترل آن

خ ـ تلاش در جهت جلب مشارکت و تشویق به سرمایه گذاری اشخاص و موسسات درطرحهای مسکن و تاسیسات و مستحدثات عمرانی عام‌المنفعه و همکاری با دستگاههای اجرایی‌در ارتقای کیفیت اینگونه طرحها.

د ـ جمع آوری کمکهای داخلی و بین‌المللی جهت کمک به دستگاههای مسوول در امر امداد ونجات در زمان وقوع حوادث غیر مترقبه

ذ ـ همکاری در برگزاری آزمونهای تخصصی مهندسان ، کاردانان فنی و کارگران ماهر و آموزشهای‌تکمیلی برای بهنگام نگاه داشتن دانش فنی و همچنین شناسایی و تدارک فرصتهای کار آموزی ومعرفی به دانشگاهها.

ر ـ حمایت اجتماعی از اعضا (نظام مهندسی استان) ها و دفاع از حیثیت و حقوق حقه آنها وهمچنین دفاع از حقوق متقابل جامعه به عنوان مصرف کنندگان محصولات ، تولیدات و خدمات‌مهندسی در مشاغل مهندسی و حرف بخشهای ساختمان ، عمران و شهرسازی

ز ـ مشارکت در برگزاری کنفرانسها و گردهمایی‌های تخصصی و تبادل اطلاعات در داخل کشورو در سطح بین‌المللی

ژ ـ ارایه گزارش عملکرد به (هیات عمومی) و وزیر مسکن و شهرسازی

س ـ تهیه مبانی قیمت گذاری خدمات مهندسی با توجه به پیشنهادات (نظام مهندسی استان) هاو پیشنهاد آن به وزارت مسکن و شهرسازی جهت تصویب و همچنین بررسی مستمر پیشنهادات (نظام مهندسی استان) ها در این زمینه و انعکاس نظرات مناسب به وزارت مذکور.

ش ـ تشکیل کمیته نظام پیشنهادات و هیات مشورتی (سازمان) .

ص ـ تهیه و تصویب نظام به داخلی نحوه اداره (هیات عمومی) و پیشنهاد آن به (هیات عمومی) جهت تصویب

ض ـ تهیه و پیشنهاد نظام نامه نحوه تشکیل صندوق مشترک (نظام مهندسی استان) ها وچگونگی اداره آن ، به هیات عمومی جهت تصویب

ط ـ تصویب برنامه و بودجه سالانه (سازمان) به پیشنهاد رییس سازمان

ظ ـ تعیین امضاهای مجاز برای امضای اوراق و اسناد مالی و تعهد آور و قرار دادها.

ع ـ انتشار نشریه (سازمان) و سایر نشریات تخصصی

غ ـ ارایه نظرات مشورتی به دولت و دستگاههای اجرایی در زمینه برنامه‌های توسعه و طرحهای‌بزرگ ساختمانی ، عمرانی و شهرسازی حسب درخواست دستگاههای مربوط

ف ـ رسیدگی و اتخاذ تصمیم در خصوص ترازنامه و عملکرد مالی هیات مدیره که به تصویب‌مجمع عمومی سازمان استان نرسیده باشد.

ق ـ انجام هر نوع وظیفه دیگری که به موجب (قانون) و آیین نامه اجرایی و سایر مقررات و یاعرفا ضروری باشد.

فصل نهم رییس سازمان (ماده ۱۱۵ تا ۱۱۶)

ماده ۱۱۵ ـ (شورای مرکزی) در اولین جلسه خود که به دعوت وزیر مسکن و شهرسازی و به‌ریاست وی در وزارت مسکن و شهرسازی تشکیل می‌شود ، از میان خود سه نفر را به منظور تعیین‌رییس (شورای مرکزی) به وزیر مسکن و شهرسازی پیشنهاد می‌نماید و وزیر مسکن و شهرسازی ازبین آنها یک نفر را به عنوان رییس (شورای مرکزی) که (رییس سازمان) نیز محسوب می‌شود جهت‌صدور حکم به رییس جمهور معرفی خواهد نمود.

دوره تصدی رییس (شورای مرکزی) مدت (۳) سال است و انتخاب مجدد او مشروط به تحقق‌شرایط فوق بلامانع می‌باشد.

ماده ۱۱۶ ـ وظایف و اختیارات (رییس سازمان) به شرح زیر تعیین می‌شود:

الف ـ (رییس سازمان) بالاترین مقام اجرایی و اداری (سازمان) بوده و نمایندگی سازمان را درمراجع ملی و بین‌المللی بر عهده دارد.

ب ـ مسوولیت اجرای مصوبات (شورای مرکزی) .

پ ـ نظارت بر عملکرد (سازمان) و تهیه پیشنهادات و توصیه‌های لازم به منظور تحقق اهداف‌مندرج در (قانون) و اصلاح خط مشی (سازمان) و ارایه آن به (شورای مرکزی) .

ت ـ نظارت بر عملکرد (نظام مهندسی استان) ها با هماهنگی (شورای مرکزی) به منظور حسن‌جریان امور و حفظ حقوق ، منابع ، حیثیت ، شیونات حرفه‌ای و اموال (سازمان) و ارایه نظرات ، پیشنهادات و توصیه‌های لازم به (نظام مهندسی استان) ها و ارایه گزارش آن به (شورای مرکزی) .

ث ـ انتخاب و پیشنهاد مدیر برای اداره صندوق مشترك (نظام مهندسی استان) ها به (شورای‌مرکزی) جهت تصویب

ج ـ کنترل و نظارت بر عملکرد مدیر صندوق مشترك

چ ـ پیشنهاد برنامه و بودجه سالانه به (شورای مرکزی) .

ح ـ امضای کلیه مکاتبات عادی و جاری (سازمان) و احکام مدیر صندوق مشترك و کارکنان (سازمان) و سایر مواردی که به تفویض اختیار می‌شود.

خ ـ افتتاح جلسات (هیات عمومی) در مواقعی که دعوت کننده (شورای مرکزی) است

د ـ ارایه گزارشهای لازم به وزیر مسکن و شهرسازی درباره مسایلی که مورد استعلام قرارمی گیرد.

ذ ـ ابلاغ دستورالعمل‌ها و مصوبات و بخشنامه‌های وزارت مسکن و شهرسازی به (نظام‌مهندسی استان) ها.

ر ـ انتقال نظرات ، پیشنهادات و توصیه‌های وزارت مسکن و شهرسازی به اعضای (شورای‌مرکزی) و سایر اعضای (نظام مهندسی استان) ها و نظارت بر رعایت آنها.

ز ـ انجام سایر وظایفی که از طرف (هیات عمومی) یا (شورای مرکزی) به (رییس سازمان) محول می‌شود و همچنین وظایفی که به منظور اداره (سازمان) ضروری است .

فصل دهم مقررات متفرقه (ماده ۱۱۷ تا ۱۲۴)

ماده ۱۱۷ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است به منظور یکسان نمودن روشها و ایجادوحدت رویه و جلوگیری از تعارضات در تهیه و تنظیم مبانی قیمت گذاری خدمات مهندسی ، ظرف‌شش ماه مبانی مذکور را با توجه به پیشنهادات واصل شده از (نظام مهندسی استان) ها و شورای فنیاستان‌ها و یا با جلب مشورت آنها تهیه نماید.

تبصره ۱ ـ به منظور بررسی و تایید مبانی قیمت گذاری و قیمت خدمات مهندسی ، در وزارت‌مسکن و شهرسازی شورایی تحت عنوان (شورای بررسی و تایید مبانی قیمت گذاری خدمات‌مهندسی) مرکب از (۵) نفر کارشناس خبره به انتخاب وزیر مسکن و شهرسازی و (۲) نفر کارشناس‌به معرفی رییس سازمان برنامه و بودجه تشکیل می‌شود که (۴) عضو آن از جمله دو عضو سازمان‌برنامه و بودجه ثابت و (۳) عضو آن بر حسب موضوعات مطروحه متغیر خواهد بود. شورای یادشده می‌تواند کمیته‌های تخصصی نیز داشته باشد.

تبصره ۲ ـ فهرستهای قیمت خدمات مهندسی پس از تصویب وزیر مسکن و شهرسازی جهت‌اطلاع عموم آگهی خواهد شد.

ماده ۱۱۸ ـ عوارض مربوط به صدور و تمدید (پروانه اشتغال) یا المثنی بر اساس ماده (۳۸)قانون وصول برخی از در آمدهای

دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ وصول می‌شودو به حسابی که به همین منظور توسط خزانه افتتاح می‌شود واریز می‌گردد. معادل صد درصد(۱۰۰٪) وجوه واریزی فوق از محل اعتباری که به همین منظور در قانون بودجه هر ساله منظورمی‌شود ، در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار خواهد گرفت تا جهت تدوین مقررات ملی‌ساختمان ، نظام کنترل ساختمان ، توسعه نظام مهندسی ، کمک به (نظام مهندسی استان) ها و برقراری‌دوره‌های آموزشی در سطوح مختلف مذکور به مصرف برسد.

ماده ۱۱۹ ـ ذیحسابان و مسوولان امور مالی موظفند نسخه‌ای از اسناد مالی مربوط به وجوهی‌را که در اجرای ماده (۳۹) (قانون) کسر یا وصول نموده و به حساب در آمد عمومی کشور واریزنموده‌اند در تهران برای وزارت مسکن و شهرسازی و در استانها به سازمان مسکن و شهرسازیاستان ارسال دارند تا وزارت مسکن و شهرسازی با توجه به وجوه دریافتی هر ساله برنامه‌های لازم‌را جهت انجام وظایف و تحقق اهداف مندرج در (قانون) تهیه و به مورد اجرا گذارد شهرداریهاموظفند در هنگام صدور پروانه ساختمانی فیش واریز مبلغ تعیین شده موضوع ماده (۳۹) (قانون) به حساب خزانه که توسط وزارت مسکن و شهرسازی اعلام می‌شود را ، به عنوان یکی از مدارک‌صدور پروانه از متقاضی دریافت نماید.

ماده ۱۲۰ ـ وزارت مسکن و شهرسازی و سازمانهای مسکن و شهرسازی استان ، تسهیلات‌لازم‌برای تاسیس و شروع به کار (سازمان) و (نظام مهندسی استان) ها را فراهم آورده و در تنظیم‌روابط آنان با دستگاههای اجرایی و مراجع قضایی در سطوح ملی و محلی با توجه به اهداف (قانون) اقدام می‌نماید.

ماده ۱۲۱ ـ در اجرای ماده (۳۸) (قانون) به منظور تامین محل و مکان استقرار نهادهای (سازمان) نظیر (شورای مرکزی) ، (نظام مهندسی استان) ها و تشکل‌های تخصصی و مهندسی درشهرهای کشور وزارت مسکن و شهرسازی در مراکز استان‌ها جهت تامین زمین یا ساختمان ، متناسب با نیازهای (نظام مهندسی استان) مساعدت لازم را معمول می‌دارد تا بر اساس طرح‌مصوب ، نیازهای اداری و تاسیساتی تشکل مربوط در آن تامین شود.

ماده ۱۲۲ ـ وزارت مسکن و شهرسازی ضمن بررسی عملکرد (نظام مهندسی استان) ها و گزارشهای (هیات عمومی) توصیه‌های لازم را ارایه خواهد داد. در صورتی که به توصیه‌های مذکورتوجه نشود و انحراف از اهداف (سازمان) حاصل شود ، وزارت مذکور پیشنهاد انحلال سازمان‌منتخب را به هیات مندرج در ماده (۲۶) (قانون) ارایه و بر اساس تصمیمات هیات مذکور عمل‌خواهد شد.

تبصره ـ انجام وظایف قانونی (سازمان) و (نظام مهندسی استان) تا زمانی که تشکیل نشده وهمچنین در زمان تعطیل یا انحلال با وزارت مسکن و شهرسازی است و در هر حال وزارت مذکورموظف است ظرف مدت شش ماه نسبت به برگزاری انتخابات برای تشکیل سازمان‌های مذکوراقدام نماید.

ماده ۱۲۳ ـ دستورالعمل‌های موضوع مواد این آیین نامه ظرف شش ماه به وسیله وزارت مسکن‌و شهرسازی تهیه و ابلاغ می‌شود و در موارد سکوت یا ابهام در نحوه اجرا یا اعمال مواد آیین نامه یادستورالعمل‌های مربوط طبق نظر وزیر مسکن و شهرسازی عمل خواهد شد.

ماده ۱۲۴ ـ در اجرای مفاد ماده (۴۱) قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان ـ مصوب ۱۳۷۴ ـدر مورد اجرا و نظارت بر طرحهای عمرانی (منظور در بودجه عمومی کشور) قانون برنامه و بودجه‌و ضوابط منبعث از آن جایگزین ضوابط مندرج در این آیین نامه خواهد بود.

مصوبه شورای عالی در خصوص هماهنگ نمودن صدور پروانه ، گواهی عدم خلاف و گواهی پایان ساختمان در سطح ش

شورای عالی اداری درسی و چهارمین جلسه مورخ ۱۳/۸/۱۳۷۱ ، بنا به پیشنهاد سازمان اموراداری و استخدامی کشور جهت بهبود

سیستمها و روشها و گردش کار در ادارات با جهت‌گیری بالابردن کارایی دستگاههای اجرایی در خصوص هماهنگ نمودن صدور پروانه ، گواهی عدم خلاف و گواهی پایان ساختمان در سطح شهرداریهای کشور موارد ذیل را تصویب نمود:

۱ ـ صدور پروانه ، گواهی عدم خلاف و گواهی پایان ساختمان توسط شهرداریهای کشور طبق‌شناسنامه ساختمان که پیوست می‌باشد انجام می‌گردد.

۲ ـ شهرداریها مکلفند براساس مراحل ذیل نسبت به صدور شناسنامه ساختمان که حاوی‌پروانه ، گواهی عدم خلاف و گواهی پایان ساختمان می‌باشد اقدام و به متقاضی تسلیم نمایند:

الف ـ حداکثر ظرف مدت هفت روز پس از دریافت مدارك لازم شامل درخواست پروانه ، نقشه‌محل وقوع ملك ، فتوکپی مدارك مالکیت رسمی ، فتوکپی شناسنامه ذینفع (مالك یا مالکین و درصورت مراجعه وکیل مالك ، فتوکپی وکالتنامه ، از محل بازدید و گزارش وضعیت موجود ملك راجهت درج در پرونده تنظیم و با تعیین ضوابط شهرسازی حاکم بر ملك (شامل نوع کاربری ، میزان‌تراکم مجاز ، تعداد طبقات ، حدود تعریض و غیره آماده تحویل نقشه‌های معماری و محاسباتی را به‌متقاضی ابلاغ نمایند در غیراینصورت لازم است علت عدم آماده تحویل نقشه‌ها را کتبا به ذینفع اعلام نمایند.

تبصره ـ بمنظور جلوگیری از استعلامهای متعدد شهرداریها از دستگاههای اجرایی کلیه دستگاهها مکلفند در پایان هر سال طرحها و پروژه‌های ساختمانی و عمرانی مصوب خود را به منظور انعکاس در نقشه شهر به شهرداریها گزارش نمایند. نقشه‌های شهر باید به گونه‌ای به روز نگاه داشته شوند که در ابتدای هر سال نشان دهنده وضع کالبدی شهر در آن مقطع زمانی باشد.

ب ـ حداکثر ظرف مدت پنج روز پس از دریافت نقشه‌های مربوطه با رعایت ضوابط اعلام شده‌در بند الف و نیز مفاد ماده ۱۷ نظام مهندسی ساختمان نسبت به ارایه کلیه برگهای پرداخت عوارض‌و سایر حقوق قانونی متعلقه به ملك مورد تقاضا اقدام نمایند.

ج ـ حداکثر ظرف مدت دو روز پس از پرداخت و تسلیم قبوض عوارض فوق الذکر نسبت به‌صدور شناسنامه ساختمان که حاوی پروانه ساختمان می‌باشد اقدام نمایند.

تبصره ـ شهرداریها موظفند بتدریج زمان مصروفه مراحل صدور پروانه ساختمان را از ۱۴ روزبه حداکثر ۷ روز تقلیل دهند.

۳ ـ شهرداریها موظفند حداکثر ظرف مدت دو روز پس از درخواست مالك یا مالکین جهت‌صدور گواهی عدم خلاف و انطباق ساختمان احداث شده با ضوابط فنی و شهرسازی حاکم بر ملك‌نسبت به صدور گواهی عدم خلاف اقدام و در غیر اینصورت لازم است علت عدم صدور گواهی‌عدم خلاف کتبا به ذینفع اعلام گردد.

۴ ـ شهرداریها موظفند حداکثر ظرف مدت دو روز پس از درخواست مالك یا مالکین جهت‌صدور گواهی پایان ساختمان و انطباق ساختمان احداث شده با ضوابط فنی و شهرسازی حاکم برملك نسبت به صدور گواهی ساختمان ، به ذینفع اعلام شود.

۵ ـ وزارتخانه‌های کشور و پست و تلگراف و تلفن موظفند ظرف مدت یکماه پس از تصویب‌این مصوبه نسبت به احصا آن دسته از خدمات پستی مربوط به این مصوبه که توسط شرکت پست‌جمهوری اسلامی ایران امکان‌پذیر می‌باشند اقدام نمایند.

۶ ـ از تاریخ ۱/۱۱/۱۳۷۱ شناسنامه ساختمان بعنوان یك سند رسمی تلقی گردیده و در رابطه بااستعلامهای دستگاهها و ارگانهایی از قبیل وزارت مسکن و شهرسازی ، بانکها ، شرکت گاز ، برق وآب ، سازمان ثبت اسناد و املاك کشور ، وزارت امور اقتصادی و دارایی و... مورد استناد می‌باشد.

تبصره ۲ ـ شهرداریها موظفند بتدریج برای متقاضیانی که قبلا پروانه ساختمان دریافت کرده‌اندحسب درخواست متقاضی نسبت به صدور شناسنامه ساختمان اقدام نمایند.

۷ ـ شهرداریها مکلفند تمهیدات لازم جهت واگذاری فعالیتهای اجرایی و فنی مربوط به صدورپروانه ، گواهی عدم خلاف و گواهی پایان ساختمان را با هماهنگی وزارت کشور به اشخاص حقیقی‌و حقوقی که اعتبار و صلاحیت آنان به تایید مراجع ذیصلاح

رسیده‌اند فراهم نمایند.

تبصره ۱ ـ این روش بمنظور سهولت در امر مراحل صدور پروانه ، گواهی عدم خلاف و گواهی‌پایان ساختمان می‌باشد لیکن متقاضی در صورت تمایل می‌تواند از طریق شهرداریها نسبت به‌موارد فوق الذکر اقدام نماید.

تبصره ۲ ـ نظارت بر حسن جریان امور و کنترلهای لازم در چهارچوب مقررات به‌عهده‌شهرداریها خواهد بود.

۸ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است ظرف مدت ۲ ماه پس از تصویب طرحهای‌شهرسازی زمینهای موات شهری را در طرحهای مصوب مشخص نماید.

تبصره ـ وزارت مسکن و شهرسازی (سازمان زمین شهری موظف است تا تحقق بند فوق پس از وصول استعلام از شهرداریها در خصوص نوع زمین حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز اقدام نماید.

۹ ـ شهرداریها موظفند به منظور حسن اجرای ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۲۲/۶/۱۳۶۶ ، با اخذ تعهد از مالك مبنی بر عدم استفاده از مزایای فوق نسبت به صدور پروانه ساختمانی اقدام وهمزمان از وزارت مسکن و شهرسازی (سازمان زمین شهری استعلام بعمل آورده و در صورت‌خلاف ادعای مالك نسبت به ابطال پروانه اقدام نمایند.

۱۰ ـ وزارت کشور و شهرداریها مسول اجرای این مصوبه بوده و دبیرخانه شورای‌عالی اداری‌گزارش پیشرفت این مصوبه را هر سه ماه یك بار به شورای عالی اداری ارایه خواهد نمود.

معاون رییس جمهوری و دبیر شورای عالی اداری ـ سید منصور رضوی

آیین نامه طرح ساختمان در برابر زلزله – مصوب ۲۴ مهر ۱۳۶۷ هیات وزیران

۱ ـ کلیه مقررات فنی آیین نامه مذکور ، به استثنا آن دسته از ضوابط موجود در آن که تحت عنوان توصیه پیشنهاد شده است بعنوان مقررات الزامی برای تامین ساختمانها در برابر زلزله به ترتیبی که‌در بندهای آتی تعیین گردیده به موقع اجرا گذارده خواهد شد و وزارت مسکن و شهرسازی مکلف به ارسال آن به کلیه مراجع ذیربط خواهد بود.

۲ ـ مفاد آیین نامه مزبور از تاریخ تصویب جایگزین مبحث زلزله در نشریه استاندارد شماره ۵۱۹موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی جمهوری اسلامی گردیده و کلیه مهندسین و طراحان ودستگاههای اجرایی و اجرا کنندگان ساختمان موظف به رعایت آن می‌باشند. در مورد ساختمانهای بسیار با اهمیت نظیر مراکز امدادی که بالضروره بایستی در مواقع بروز زلزله‌های شدید از ورودآسیب مصون بمانند ، دستگاههای اجرایی مسئول مجاز خواهند بود در طراحی و محاسبه و اجرایانها با جلب نظر مراجع مذکور در ماده ۱۳ قانون نظام معماری ، ایمنی اینگونه ساختمانها را از آنچه‌در آیین نامه پیش‌بینی گردیده بالاتر ببرند.

۳ ـ استفاده کنندگان از این آیین نامه مجازند در اجرای موادی که طی آنها استفاده کننده به منابع معتبر دیگر ارجاع داده شده مادام که برای اینگونه موارد آیین نامه کلی و مرجع فنی داخلی تصویب‌نشده به تشخیص خود به سایر منابع فنی معتبر مراجعه کنند اما مسئولیت صحت تشخیص وایمنی کامل ساختمان به‌عهده ایشان خواهد بود.

۴ ـ رعایت آیین نامه فوق در طراحی ، محاسبه و اجرای ساختمانهای واقع در شهرهاییکه مشمول‌تبصره ۲ ماده ۶ قانون اصلاحی نظام معماری و ساختمانی مصوب ۱۳۵۶ می‌باشند الزامی است ودر شهرهاییکه از این پس نیز مشمول تبصره فوق الذکر می‌گردند از زمان شمول الزامی خواهد گردید.

۵ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است با جلب نظر وزارت کشور ظرف مدت یکسال‌آیین نامه های تکمیلی و در مرحله نخست آیین نامه ساختمانهای ساخته شده با مصالح بنایی مسلح‌را تدوین و ابلاغ نماید.

۶ ـ تجدیدنظر در مواد فنی آیین نامه فوق عنداللزوم و هر ۵ سال یکبار به‌عهده وزارت مسکن وشهرسازی و با رعایت تشریفات ماده

۱۳ قانون نظام مهندسی معماری و ساختمان خواهد بود.

آیین نامه اجرایی ماده (۲۷) قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان – مصوب ۳/۸/۱۳۷۹ هیات وزیران

ماده ۱ ـ تعاریف

واژه‌ها و اصطلاحات مندرج در آیین نامه با توجه به قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان و آیین نامه های آن به شرح زیر تعریف می‌شود:

الف ـ سازمان استان سازمان نظام مهندسی ساختمان استان

ب ـ شورای مرکزی شورای مرکزی سازمان نظام مهندسی ساختمان

ج ـ مهندس واجد شرایط مهندس دارای پروانه اشتغال به کار مهندسی معتبر که بر اساس آیین نامه اجرایی قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۷/۱۱/۱۳۷۵ هیات وزیران ودستورالعمل مصوب وزارت مسکن و شهرسازی ، در یک یا چند رشته تخصصی مهندسی ، صلاحیت ارایه خدمات مهندسی کارشناسی را دارا باشد.

د ـ خدمات مهندسی کارشناسی کلیه خدمات مهندسی از قبیل طراحی ، محاسبه ، نظارت ، اجرا ، بهره‌برداری ، کنترل و بازرسی ، آزمایش ، متره ، برآورد ، ارزیابی و تقویم ، تشخیص علل خرابی که درچهار چوب معیارهای پذیرفته شده تخصصی قابل عرضه بوده و در زمره امور حرفه‌ای ناشی ازپروانه اشتغال موضوع قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان یا عضویت در سازمان استان‌می‌باشد.

ه ـ مراجع درخواست کننده وزارتخانه‌ها ، موسسات دولتی ، نهادهای عمومی غیر دولتی ، نیروهای نظامی و انتظامی ، شرکتهای دولتی و شهرداریها که متقاضی خدمات مهندسی کارشناسی‌باشند.

ماده ۲ ـ مرجع درخواست کننده می‌تواند به موجب ضوابط این آیین نامه برای خدمات‌مهندسی کارشناسی از سازمان استان درخواست معرفی مهندس یا مهندسان واجد شرایط نماید. دراین صورت سازمان استان فرد یا افرادی را بر اساس دستورالعمل خاصی که از سوی شورای مرکزی‌سازمان نظام مهندسی پیشنهاد و به تصویب وزارت مسکن و شهرسازی می‌رسد ، انتخاب و به‌مرجع درخواست کننده معرفی می کند.

ماده ۳ ـ مرجع درخواست کننده (مهندس) یا (مهندسان) واجد شرایط ، باید در برگ درخواست‌خود موارد زیر را درج کند:

الف ـ موضوع خدمات مهندسی کارشناسی درخواستی اعم از امور تخصصی یا ارزیابی با ذکرجزییات لازم .

ب ـ تعداد (مهندسان) واجد شرایط مورد درخواست و تخصصهای هر یک از آنان

ج ـ محل انجام خدمات مهندسی کارشناسی

د ـ مهلت زمانی معرفی (مهندس) یا (مهندسان) واجد شرایط

ه ـ مهلت زمانی برای اعلام نظریه خدمات مهندسی کارشناسی

و ـ تعهد پرداخت حق‌الزحمه خدمات مهندسی کارشناسی بر اساس تعرفه مندرج در ماده (۶)این آیین نامه .

ماده ۴ ـ معرفی مهندس یا مهندسان واجد شرایط به مرجع درخواست کننده ، تنها توسط‌سازمان استان با رعایت ماده (۷۴) آیین نامه اجرایی قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان صورت‌می گیرد و مراجع درخواست کننده برای خدمات مهندسی کارشناسی ، مجاز به مراجعه مستقیم به‌مهندسان دارای پروانه اشتغال به کار مهندسی موضوع این آیین نامه نیستند.

ماده ۵ ـ نظریه مهندس یا مهندسان معرفی شده از طرف سازمان استان ، پس از ثبت در دفترسازمان استان ، توسط هیات مدیره سازمان استان به مرجع درخواست کننده ارسال یا تسلیم خواهدشد.

ماده ۶ ـ تعرفه حق‌الزحمه خدمات مهندسی کارشناسی موضوع این آیین نامه ، عینا معادل تعرفه‌مربوط به دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری است و در مواردی که تعرفه خاصی وجود ندارد ، درچهارچوب بند (۱۵) ماده (۱۵) قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان به پیشنهاد هیات مدیره‌سازمان استان و تصویب وزیر مسکن و شهرسازی تعیین خواهد شد.

ماده ۷ ـ مرجع درخواست کننده مهندس یا مهندسان واجد شرایط مجاز به پرداخت مستقیم حق‌الزحمه خدمات مهندسی کارشناسی به فرد یا افراد معرفی شده نیستند و باید حق الزحمه مربوطرا به حساب سازمان استان واریز و یک نسخه از فیش بانکی را به سازمان استان مذکور تسلیم کنند.سازمان استان پس از وصول اصل نظریه مهندس یا مهندسان معرفی شده ، حق‌الزحمه را بعد از کسر کسورات زیر به مهندس یا مهندسان معرفی شده پرداخت می کند:

الف ـ پنج درصد (۵٪) بابت مالیات علی‌الحساب موضوع ماده (۱۰۴) قانون مالیاتهای مستقیم‌به حساب وزارت امور اقتصادی و دارایی

ب ـ پنج درصد (۵٪) به حساب سازمان استان بابت ارجاع کار در چهار چوب ماده (۳۷) قانون‌نظام مهندسی و کنترل ساختمان

ماده ۸ ـ هرگاه مرجع درخواست کننده تخلفی از مهندس یا مهندسان معرفی شده توسط سازمان‌استان مشاهده کند ، باید موضوع را به هیات مدیره سازمان استان و شورای انتظامی نظام مهندسی‌ساختمان استان مربوط گزارش کند.

ماده ۹ ـ مرجع درخواست کننده و سازمان استان مکلفند جهات رد مهندس یا مهندسان معرفی‌شده را که همان جهات رد مربوط به کارشناسان رسمی دادگستری است ، بررسی و از عدم شمول آن‌اطمینان حاصل کنند ، این تکلیف متوجه مهندس یا مهندسان معرفی شده ، نیز می‌باشد. عدم رعایتاین ماده از ناحیه مرجع درخواست کننده ، تخلف اداری و از ناحیه سازمان استان و مهندس ومهندسان معرفی شده ، تخلف انتظامی محسوب می‌شود.

مصوبات شورایعالی شهرسازی و معماری

دستورالعمل تشخیص اساس طرح جامع شهر – مصوب ۲۳/۱۲/۶۳ (بند ۱)

از آنجا که در تشخیص اساس طرح جامع موضوع ماده ۵ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی ومعماری ایران تا کنون ابهامات و اشکالاتی وجود داشته است (دستورالعمل تشخیص اساس طرح‌جامع شهر) که مبتنی بر تعاریف مندرج در قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن‌و شهرسازی و تعیین وظایف آن ، مصوب بیست و دوم اسفند ۱۳۵۱ می‌باشد ، به شرح ذیل تصویب‌می گردد:

الف کلیات محتوای نظری طرح جامع سرزمین که در تهیه طرحهای جامع شهرها به عنوان‌مبانی به کار می‌رود به قرار زیر است

۱ ـ ضرورتها و برنامه‌های افزایش جمعیت و توسعه

۲ ـ اولویتهای ملی و اقتصادی و زیست محیطی بهره‌وری سرزمین و محدودیتهای توسعه ناشی از آنها مثل کمبود آب به عنوان مهمترین عامل تعیین نوع بهره‌وری

۳ ـ نقش و عملکرد اصلی شهر (در حال و آینده ، صنعتی کشاورزی ، خدماتی ، جهانگردی ، مختلط و غیره و اهمیت آن در منطقه و کشور.

۴ ـ برنامه‌های هماهنگ عمرانی بخشهای عمومی و خصوصی

۵ ـ ضرورتها و مبانی دیگر.

ب محتوای اصلی یا اساس طرح جامع شهر:

۱ ـ ساخت شهر و توسعه

۱ ـ ۱ ـ مشخصات ساختی و کالبدی (مثل متمرکز ، شعاعی ، خطی ، پیوسته ، ناپیوسته وغیره

۱ ـ ۲ ـ تعیین حوزه عملکردهای اصلی (کاربریهای عمده و موثر شهر)

۱ ـ ۳ ـ خطوط کلی و نظام شبکه ارتباطی (و تسهیلات شهری عمده مثل خط آهن شهری ، فرودگاه و غیره

۱ ـ ۴ ـ نظام تقسیمات واحدهای شهری (مثل مناطق و محلات و غیره

۱ ـ ۵ ـ تعیین عناصر و بافتهای خاص (تاریخی ، صنعتی و اقلیمی و مناطق نوسازی و بهسازی

۲ ـ جهات و حدود کلی توسعه و ظرفیت شهر

۲ ـ ۱ ـ احتمالات جمعیتی و ظرفیت جمعیت پذیری

۲ ـ ۲ ـ منابع و محاسبات ظرفیت زیربناهای شهری

۲ ـ ۳ ـ حدود کلی تراکم جمعیت شهر.

۲ ـ ۴ ـ محدوده استحفاظی یا حریم شهر.

۳ ـ معیارها و ضوابط و مقررات در مورد:

۳ ـ ۱ ـ سرانه مصارف مختلف و کاربری زمین

۳ ـ ۲ ـ استقرار عملکردهای مختلف در داخل واحدهای تقسیمات شهری مثل مناطق و محلات‌و غیره

۳ ـ ۳ ـ چگونگی توزیع تراکم جمعیت

۳ ـ ۴ ـ عناصر و بافتهای خاص و مناطق نوسازی و بهسازی

۳ ـ ۵ ـ حفظ بنا و نماهای تاریخی و مناظر طبیعی

۴ ـ ۶ ـ کلیات معماری سیمای شهری ، بافت و ساختمان با توجه به سنن فرهنگی و ویژگیهای اقلیمی

۳ ـ ۷ ـ حفاظت محیط زیست

تبصره ۱ ـ علاوه بر اینکه در صورتی که نیاز به توضیحات کلی و موردی بیشتر باشد و به‌منظور راهنمایی کمیسیون ماده ۵ و رفع ابهام و اشکال و اختلاف نظر ، موضوع تبصره ماده ۷ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در صورتی که خارج از چارچوب این دستورالعمل‌نباشد وزارت مسکن و شهرسازی می‌تواند راسا اقدام نماید.

تبصره ۲ ـ همانطور که نقشه‌های تفصیلی توسط مهندسین مشاور تهیه می‌شود ، مطالعات‌لازم برای بررسی تغییرات نیز بایستی بوسیله مهندسین مشاور با وزارت مسکن و شهرسازی انجام‌شود. با تصویب این دستورالعمل ، دستورالعمل مربوط به تشخیص نوع مغایرتهای اساسی و طرحهای تفصیلی با طرحهای جامع که در تاریخ ۱۵/۱۲/۱۳۶۲ به تصویب رسیده و کلیه دستورالعملهای مغایر دیگر لغو می‌گردد.

منع احداث و توسعه و ضرورت خروج تدریجی تاسیسات نظامی از محدوده و حریم استحفاظی شهر – مصوب ۲۳/۱۲/۶۳ (

احداث و توسعه تاسیسات نظامی از قبیل پادگانها و میادین آموزشی و تمام یا هر قسمت از هرگونه تاسیسات دیگر متعلق به واحدهای نظامی و انتظامی ه عملکرد شهری ندارند در داخل‌محدوده و حریم استحفاظی شهرها ممنوع است و تاسیسات مشابه موجود لازم است طی برنامه‌تدریجی از محدوده و حریم شهرها خارج شده و اراضی و ساختمانهای باقیمانده با رعایت اولویتهای شهری به مصارف عمومی تبدیل شود.

تبصره ـ (اضافه شده بر اساس مصوبه مورخ ۱۱/۳/۶۶)

در صورتی که در برخی از شهرها استثنائا بنا به مصالحی که شورایعالی دفاع تشخیص دهد که‌خروج تدریجی تاسیسات مذکور در بند ۵ مستلزم زمان بیشتری باشد، مراتب از طریق شورای عالی‌شهرسازی و معماری ایران به دستگاههای ذیربط ابلاغ خواهد شد.

تصویب طرحهای ملی موثر در توسعه شهرها توسط شورایعالی شهرسازی و معماری ایران – مصوبه مورخ ۲۳/۱۲/۶۳ (ب

با توجه به لزوم تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران نسبت به طرح جامع سرزمین طبق تبصره ذیل بند (ز) از ردیف ۱ ماده ۳ قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و تعیین وظایف آن و طرح جامع شهر طبق ردیف ۳ از ماده ۲ قانون تاسیس شورایعالی شهرسازی و معماری ایران موارد زیر بایستی به تصویب شورایعالی شهرسازی ومعماری ایران‌برسد:

۶ ـ ۱ ـ هر طرح ملی که در شهر یا حریم استحفاظی آن اجراء شود، در صورت مغایرت یا عدم‌پیش‌بینی طرح جامع

۶ ـ ۲ ـ دستورالعمل‌ها و تغییر سیاستهای هریک از دستگاههای اجرایی که در چگونگی رشد وتوسعه و اساس طرح جامع هر شهر تاثیر خواهد گذاشت

۶ ـ ۳ ـ هرگونه طرح یا سیاستگذاری یا مقرراتی که عملکرد و تاثیر منطقه‌ای و ملی داشته و در واقع جزیی از طرح جامع سرزمین محسوب می‌شود.

متن اصلاح شده مصوبه ۱۹/۱۱/۶۴ شورای عالی شهرسازی ومعماری ایران – مصوب ۷/۲/۶۶

۱ ـ شهرداریهایی که دارای طرح جامع می‌باشند می‌توانند در قبال اضافه ارزشی که برای هر یک از قطعات اراضی شهر بر اثر ضوابط منطقه بندی و تعیین تراکم های ساختمانی و کاربری اراضی بیش از قیمت اراضی در مناطق مسکونی با تراکم کم ایجاد می‌شود ، با تعیین شورای شهر (مستند به‌بند ۱ماده ۳۵ قانون تشکیل شوراهای اسلامی و تایید وزارت کشور ، مستند به تبصره بند ۸ ماده۴۵ قانون شهرداریها و تبصره آن عوارض اختصاصی به تناسب میزان اضافه ارزش حاصله وضع ووصول نموده و در حسابی جداگانه به نام (درآمد حاصله از فعالیتهای اقتصادی در ساختمانهای شهری) نگهداری کرده و صرفاً در تهیه طرحهای توسعه و عمران شهری و اجرای آن با نظر شورای شهر و عاملیت دستگاههای مربوطه به مصرف برسانند.

۲ ـ در مورد ساختمانها و تاسیسات ناهماهنگ با کاربریهای مصوب که بعد از تصویب طرح‌جامع و ضوابط منطقه بندی مقرر در طرحهای جامع و تفصیلی بدون پروانه احداث گردیده و همچنین در مواردی که علیرغم تعیین نوع استفاده از ساختمان در پروانه صادره در مناطق غیرتجاری ، محل کسب و پیشه و یا تجارت احداث گردیده و یا به هر حال شرایط کاربری مقرر در پروانه‌ساختمان رعایت نشده باشد ، شهرداری می‌تواند در صورتی که ضوابط مربوط به وصول عوارض اختصاصی از اضافه ارزش حاصله بر اثر امتیازات کاربری و تراکمهای ساختمانی را به تصویب شورای شهر و تایید وزارت کشور رسانیده باشد ، بنابر تقاضای صاحب ملك و یا صاحب محل‌کسب و پیشه ، و تعهد قبول پرداخت عوارض اختصاصی مربوط بر طبق تعرفه مصوب توسط آنها ، قبل از طرح موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ و قلع بنا یا تعطیل محل کسب و پیشه مورد را درکمیسیون طرح تفصیلی موضوع ماده ۵ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مطرح سازد.

هرگاه کمیسیون مذکور با استفاده از تعدیل ضوابط منطقه بندی تشخیص دهد که ساختمانها وتاسیسات احداث شده و بهره برداری از آنها لطمه اساسی به توازن و تناسب شهر وارد نمی‌سازد ودر اساس طرح جامع شهر موثر نیست و لهذا با اصلاح و تعدیل کاربری آن موافقت نماید شهرداری‌بابت ساختمانها و تاسیسات مذکور عوارض اختصاصی مقرر را بر اساس ضابطه مندرج در بند (۱)فوق وصول و با صدور گواهی پایان کار یا عدم خلاف و یا ادامه کار محل کسب و پیشه موافقت خواهد نمود. ولی در صورتی که کمیسیون مذکور با اصلاح و تعدیل ضوابط کاربری موافقت ننمایدو یا آن را مغایر با توازن و تناسب آن منطقه از شهر و یا مغایر با

اساس طرح جامع تشخیص دهدبرابر مفاد تبصره ۱ ماده ۱۰۰ و تبصره بند ۲۴ الحاقی به ماده ۵۵ قانون شهرداری رفتار خواهد شد.

تبصره ـ منظور از رعایت اساس طرح جامع و توازن و تناسب شهر ، رعایت حدود و سقفهای کلی است که در طرحهای جامع هم برای مقادیر کاربریهای مختلف و هم در ضوابط مکانیابی آنهاتعیین شده است

الویتهای مصارف درآمد حاصل ازعوارض اختصاصی موضوع بند ۱ به شرح زیر از طرف شورای عالی شهرسازی و معماری به وزارت کشور پیشنهاد می‌شود.

۱ ـ تهیه طرحهای جامع و تفصیلی و هادی و توسعه و عمران شهری

۲ ـ اصلاح و احداث شبکه ارتباطی

۳ ـ بهسازی و نوسازی و بافتهای کهنه و قدیمی

۴ ـ بهبود و توسعه منابع و شبکه آبرسانی (اگر انجام آن بعهده شهرداری باشد)

۵ ـ کمک به تملک و احداث ساختمانهای آموزشی

مقررات ایمن سازی و احداث پناهگاه در ساختمانهای مسکونی و عمومی شهری مصوب شورایعالی شهرسازی و معماری

به منظور حفاظت جان ساکنین و استفاده کنندگان از کلیه ساختمانهای مسکونی و عمومی‌شهری در مقابل اثرات بمبهای انفجاری معمولی از تاریخ اعلام ضوابط توسط وزارت مسکن وشهرسازی طبق اصول کلی زیر ایمن سازی ساختمان و یا احداث پناهگاه در کلیه ساختمانهای‌مسکونی و عمومی شهری الزامی خواهد بود و شهرداریها و سایر مراجع مسوول صدور پروانه ساختمان و نظارت بر اجرای آن موظفند فقط برای نقشه‌های ساختمانی که اصول و ضوابط ایمن‌سازی و یا احداث پناهگاه در آنها رعایت شده باشد پروانه ساختمان صادر و در اجرای صحیح آن‌نظارت نمایند.

۱ ـ ضوابط اجرای مربوط به موقعیت ، ابعاد و مشخصات فنی ، تاسیسات هوارسانی ، تاسیسات الکتریکی ، تاسیسات وتجهیزات آب و فاضلاب و همچنین تدابیر و تجهیزات مربوط به مقابله با اثرات بمبهای شیمیایی و سایر مقررات لازم در زمینه ایمن سازی و یا احداث پناهگاه متناسب با وضع و اهمیت هر یک از انواع ساختمانها حداکثر ظرف ۳ ماه توسط وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و ابلاغ خواهد شد.

وزارت مسکن و شهرسازی نحوه استفاده از انواع مصالح و روشهای ساختمانی به صورت تمام بتونی یا ترکیب بتون و مصالح بنایی و یا تماما از مصالح بنایی را متناسب با ظرفیت ، ابعاد و سایر مشخصات فنی به منظور ایجاد حداکثر تسهیلات جهت نیل به اهداف این مصوبه برای مردم تنظیم و تدوین خواهد نمود.

۲ ـ وزارت مسکن و شهرسازی تدریجا متناسب با پیشرفت امکانات و مقدورات مردم و دولت ، برای بالا بردن درجه ایمنی ، ضوابط ایمن سازی و یا احداث پناهگاه را تکمیل خواهد نمود.

۳ ـ در ساختمانهای مسکونی استفاده از مقدار معینی از ساختمان که ایمن سازی شده و یا پناهگاه که طبق نقشه‌های ساختمانی و پروانه‌های صادره و ضوابط این مصوبه به هر واحد مسکونی تعلق دارد منحصرا حق ساکنین و استفاده کنندگان از آن واحد مسکونی است

۴ ـ بکاربردن تجهیزات مربوط به مقابله با اثرات بمبهای شیمیایی در ایمن سازی ساختمانهای مسکونی و کمتر الزامی نیست مگر آنچه که تامین آن پس از اجرای ساختمان مقدور نباشد.

۵ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است طرح مقررات حمایتی و تشویق ایمنی سازی و یا احداث پناهگاه از جمله استفاده از تسهیلات بانکی را برای تصویب مراجع قضایی حداکثر ظرف‌مدت ۳ ماه تهیه نماید

ضوابط حفظ حریم و اراضی مجاور راهها در محدوده استحفاظی و حریم شهرها – مصوب مورخ ۱/۳/۶۸

به منظور کنترل ساخت و سازهای اطراف جاده‌های بین شهری و کمربندیها که عموما منجر به توسعه بی رویه به سمت جاده‌های مذکور می گردد ، شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در جلسه مورخ ۱/۳/۶۸ ضوابط زیر را تصویب نمود:

۱ ـ اراضی واقع در حد فاصل جاده‌های کمربندی و محدوده قانونی شهرها و همچنین تا عمق ۱۵۰ متر از حد حریم قانونی راه در بر خارجی جاده‌های مذکور چنانچه در خارج از محدوده استحفاظی طرحهای مصوب جامع یا هادی واقع شده‌اند به محدوده‌های مذکور اضافه می‌گردندمگر اینکه فاصله کمربندی از محدوده و وسعت اراضی فیمابین به حدی باشد که در طول عمر طرح تاثیری در میزان و جهت گسترش شهر نداشته و اجرای مقررات نظارت بر حریم استحفاظی را عملاـغیر ممکن بسازد که تشخیص آن با کمیسیون ماده ۵ شورایعالی شهرسازی و معماری ایران درشهرهای دارای طرح جامع و مراجع و مقامات مسوول بررسی و تصویب طرحهای هادی حسب‌مورد خواهد بود.

۲ ـ ایجاد هرگونه ساختمان و تاسیسات تا عمق ۱۵۰ متر ، از بر حریم راه در طرفین جاده‌های‌واقع در حریمهای استحفاظی و همچنین ایجاد هر نوع راه دسترسی هم سطح به جاده‌های مذکورممنوع است

۳ ـ احداث هرگونه ساختمان و تاسیسات در طرفین کلیه راههای بین شهری واقع در محدوده‌استحفاظی و حریم شهرها به عمق ۱۵۰ متر مربع از بر حریم قانونی راه و همچنین ایجاد راههای‌دسترسی هم سطح به جاده‌های اصلی ممنوع است مگر در مورد کاربریهای خاص که هم محل کاربری و هم راههای دسترسی لازم عینا در قالب طرحهای مصوب جامع و تفصیلی و هادی ترسیم‌شده یا ضوابط مربوط به آنها تعیین شده باشد.

تبصره ـ تاسیسات لازم برای بهره‌برداری (کاشت ، داشت و برداشت از زمینهای کشاورزی وباغات و همچنین خطوط پایه‌های انتقال نیروی برق و شبکه‌های مخابراتی ، پلها و تونلهای واقع درمسیر راهها ، لوله‌های انتقال نفت و گاز ، کانالها و شبکه‌های آبیاری خطوط و لوله‌های آبرسانی ، سیل‌بندها و سیل گیرها ، از شمول بندهای فوق مستثنی و تابع قوانین و مقررات مربوط به خود هستند.

کمیسیونهای ماده ۵ یا مراجع تصویب طرحهای هادی برحسب مورد و در صورت لزوم‌می‌توانند جاده‌های ارتباطی دیگری را نیز که از شهرها به روستاها و یا نقاط دیگری در اطراف شهرمنتهی می‌شوند مشمول این مقررات بنمایند که در این صورت حریم حفاظتی آنها تا ۵۰ متر قابل‌تقلیل است همچنین در قالب طرحهای به سازی یا هادی روستایی مورد طراحی قرار گیرد تا ۵۰ مترقابل تقلیل است

(بند ۳ مصوبه به موجب مصوبه مورخ ۳/۲/۶۹ شورایعالی شهرسازی و معماری ایران به شرح‌فوق اصلاح شده است)

۴ ـ کلیه کارگاهها و واحدهای صنعتی و صنفی و تجاری و خدماتی و نظایر آن موجود در دوطرف راههای موضوع این مصوبه می‌بایست به مجموعه‌های متمرکز جدید منتقل شوند.

شهرداریها در مورد حریم موضوع ماده ۹۹ و مراجع مسوول صدور پروانه و نظارت در حدفاصل حریم شهرداری تا محدوده نهایی طرحهای جامع و هادی موظفند محلهای مناسب برایانتقال این گونه واحدها را با همکاری ادارات کل مسکن و شهرسازی استانها بر اساس طرحهای‌مصوب توسعه شهری تعیین و تسهیلات لازم را برای انتقال فراهم نمایند و وزارت مسکن وشهرسازی با استفاده از امکانات سازمان زمین شهری و خصوصا با استفاده از اراضی دولتی تحقق‌امر فوق را تسهیل خواهد کرد.

محلهای قبلی بر اساس تصویب مراجع قانونی مقرر حسب مورد به فضاهای سبز و یا سایرکاربریهای عمومی تبدیل و اعمال هرگونه کاربری خصوصی مغایر با آن ممنوع است .

ضوابط و مقررات شهرسازی و معماری برای عبور و مرور معلولین – مصوب مورخ ۸/۳/۶۸

شورایعالی شهرسازی و معماری ایران در جلسه مورخ ۸/۳/۶۸ پیشنهاد وزارت مسکن وشهرسازی در ارتباط با رفع موانع شهرسازی و معماری در عبور و مرور ، دسترسی به اماکن و فضاهاو تجهیزات عمومی شهری به منظور تامین امکانات شرکت افراد دارای معلولیتهای گوناگون جسمی‌در زندگی روزمره جامعه را به شرح زیر تصویب نمود:

۱ ـ از این تاریخ در کلیه طرحهای آتی و در دست تهیه شهرکسازی و مجتمع‌های مسکونی وساختمانی سراسر کشور اعم از اینکه توسط دستگاههای دولتی و وابسته به دولت و شهرداریها و یابخش خصوصی تهیه گردند ، رعایت ضوابط موضوع فصل اول مجموعه پیوست که شامل ضوابط برنامه ریزی و طراحی برای تسهیل حرکت معلولین سطح شهر می‌باشد الزامی بوده و کلیه مراجع مسوول تهیه ، بررسی و تصویب و اجرای طرحهای توسعه شهری ، شهرک سازی و مجتمع های ساختمانی و مسکونی موظفند در مراحل مختلف تصویب و صدور پروانه و نظارت ضوابط مذکوررا رعایت نمایند.

۲ ـ به منظور رفع موانع شهری موجود لازم است که اصلاحات موضوع فصل دوم فورا و تا قبل‌از تهیه و یا تجدیدنظر توسعه شهری به منظور نزدیکتر کردن شرایط موجود به استاندارد توسطمراجع مسوول عمران شهری با توجه به اولویت هر یک به اجرا در آید.

۳ ـ رعایت ضوابط فصل سوم در طراحی کلیه ساختمانهای موضوع فصل مذکور برای تهیه‌کنندگان طرحهای فوق الذکر الزامی است و مراجع مسئول صدور پروانه و نظارت ساختمانی‌موظف به اجرای صحیح و دقیق آن هستند.

کلیه ساختمانهای عمومی موضوع این آیین نامه به خصوص ادارات دولتی موجود باید تدریجابا شرایط این آیین نامه تطبیق داده شوند. تشخیص میزان طبق این ضوابط و زمان لازم برای اعمال آن‌به عهده کمیسیونی مرکب از نمایندگان سازمان بهزیستی بنیاد جانبازان و وزارت مسکن وشهرسازی خواهد بود. وزارت مسکن و شهرسازی موظف است تضمین قانونی اعمال این ضوابطرا از مراجع ذیربط کسب نماید.

۴ ـ اعمال ضوابط و مقررات فصل چهارم فعلا اختیاری بوده ولی بر حسب تشخیص کمیسیون‌موضوع بند ۳ و با استفاده از تضمین قانونی که کسب خواهد شد الزام آور خواهد گردید.

۵ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است حداکثر هر ۵ سال یک بار با جلب نظر سازمان‌بهزیستی و بنیاد جانبازان ضوابط و مقررات موضوع این مصوبه را مورد بازنگری و تطبیق با شرایطو امکانات جدید قرار داده و برای تصویب به شورایعالی شهرسازی و معماری پیشنهاد نماید.

لزوم مطابقت کلیه طرحهای آماده‌سازی با طرحهای جامع تفصیلی و هادی – مصوب مورخ ۱۸/۱۰/۶۸ (بند ۴)

مصوب مورخ ۱۸/۱۰/۶۸ (بند ۴)

ب با توجه به لزوم حفظ حریم تصفیه خانه‌های فاضلاب به لحاظ مشکل بو و سایر عوامل زیست محیطی اولا: در انتخاب موقعیت مکانی تصفیه خانه‌ها کلیه مسایل فنی و زیست محیطی رعایت گردد و ثانیا: کلیه دستگاههای ذیربط موظفند از هرگونه ساخت و ساز تا حریم ۶ کیلومتری تصفیه خانه جلوگیری نمایند، ضمنا لازم است توسط مسئولین مربوطه کمربند درختکاری دراطراف تصفیه‌خانه‌ها ایجاد شود.

اصلاحیه بند ۳ ضوابط حفظ حریم و اراضی مجاور راهها در محدوده استحفاظی مصوب ۱/۳/۶۸ – از مصوبه ۳/۲/۶۹

بند ۳:

احداث هرگونه ساختمان و تاسیسات در طرفین کلیه راههای بین شهری واقع در محدوده‌استحفاظی و حریم شهرها به عمق ۱۵۰ متر از بر حریم قانونی راه و همچنین ایجاد راههای دسترسی‌هم سطح به جاده اصلی ممنوع است مگر در مورد کاربری های خاص که

هم محل کاربری و هم راههای دسترسی لازم عینا طرحهای مصوب جامع و تفصیلی و هادی ترسیم شده یا ضوابط مربوط به آنها تعیین شده باشد.

تبصره ۱:

تاسیسات لازم برای بهره برداری (کشت ، داشت و برداشت از زمینهای کشاورزی و باغات وهمچنین خطوط پایه‌های انتقال نیروی برق و شبکه‌های مخابراتی ، پلها ، و تونلهای واقع درمسیر راهها ، لوله‌های انتقال نفت و گاز ، کانالها و شبکه‌های آبیاری خطوط لوله‌های آبرسانی ، سیل‌بندهای و سیل گیرها ، از شمول بندهای فوق مستثنی و تابع قوانین و مقررات مربوط به خودهستند.

کمیسیونهای ماده ۵ مراجع تصویب طرحهای هادی حسب مورد و در صورت لزوم می‌توانندجاده‌های ارتباطی دیگری را نیز که از شهر به روستاها و یا نقاط دیگری در اطراف شهر منتهی‌می‌شوند مشمول این مقررات بنمایند که در این صورت حریم حفاظتی آنها تا ۵۰ متر قابل تقلیل‌است همچنین حریم حفاظتی جاده‌های بین شهری در مواردی که از روستا عبور می‌نمایند نیزچنانچه در قالب طرحهای بهسازی یا هادی روستایی مورد طراحی قرار گیرد تا ۵۰ متر قابل تقلیل‌است

بررسی مصوبات قبلی کمیسیونهای ماده ۵ – مصوب مورخ ۱۷/۱۰/۶۹

شورای عالی شهرسازی و معماری در جلسه ۱۷/۱۰/۶۹ مقرر نمود که واحد شهرسازی ومعماری مصوبات قبلی کمیسیونهای ماده ۵ را از لحاظ عدم مغایرت با مصوبات شورای عالی و تطبیق با حدود اختیارات قانونی کمیسیونهای ماده ۵ بررسی نموده و نتایج را برای اتخاذ تصمیم درباره لغو مغایرتها تا ابتدای سال ۱۳۷۰ در شورای عالی مطرح نماینـد و منبعد نیز هر سه ماه یکبار گزارشی از کلیه کمیسیونهای ماده ۵ در این راستا جهت بررسی مغایرتها در شورای عالی مطرح نماید.

ضوابط و مقررات افزایش تراکم و بلند مرتبه سازی – از مصوبه مورخ ۲۴/۱۰/۶۹

شورایعالی شهرسازی و معماری ایران در جلسه مورخ ۲۴/۱۰/۶۹ به منظور نیل به اهداف

ـ استفاده بیشتر و بهتر از سطح زمین در شهرها برای اسکان جمعیت

تامین فضای باز و محیط زیست بهتر.

و در هماهنگی با مصوبه مورخ ۱/۷/۶۹ شورای اقتصاد در خصوص تقلیل سطح زیربنای واحدهای مسکونی با تاکید برخط مشی‌های کلی

ـ تشویق بلندمرتبه سازی

ـ تطبیق الگوی تفکیک با مقتضیات بلندمرتبه سازی

ـ تشویق به تجمیع قطعات در مناطق نوسازی

ـ استفاده از ظرفیتهای افزایش تراکم جمعیتی و ساختمانی

ـ انبوه سازی و بکارگیری روشهای صنعتی در ساختمان سازی

تصویب نمود که کمیسیونهای ماده ۵ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری موظفندطرحهای تفصیلی و ضوابط و مقررات اجرایی آنها را در کلیه شهرهایی که طبق سرشماری ۱۳۶۵بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشته‌اند با رعایت موارد زیر اصلاح نمایند:

۱ ـ نظام شبکه ارتباطی و اساس طرح جامع حفظ گردد و چنانچه تغییرات اساسی باشد تصویب‌آن بعهده شورایعالی شهرسازی و معماری ایران خواهد بود.

۲ ـ تعیین مناطقی مسکونی و مختلط مسکونی با تراکم بالا برای مرتبه سازی و حداقل ۴ طبقه‌غیر از زیرزمین در اراضی ساخته نشده

۳ـ تعیین مناطق مسکونی و مختلط مسکونی برای بلندمرتبه سازی تشویقی (حداقل ۴ طبقه‌غیراز زیرزمین در مناطق نوسازی و محلات فرسوده و قدیمی و قطعات کوچک ساخته نشده

برای استفاده از افزایش تراکم تشویقی لازم است قطعات کوچک در حد مساحت لازم برای بلندمرتبه سازی تجمیع شوند.

۴ ـ تعیین مناطق مسکونی ۱ یا ۲ خانواری با حداکثر ارتفاع ۲ طبقه غیراز زیرزمین

۵ ـ تعیین حداکثر سطح اشغال در مناطق بلند مرتبه سازی

۶ ـ تعیین ضوابط تفکیک و تراکم ساختمانی در مناطق بلند مرتبه سازی با رعایت حداقل ۱۰۰۰متر مربع مساحت و مقررات تشویقی افزایش تراکم در مقابل افزایش سطح قطعات و کاهش سطح‌اشغال

۷ ـ تعیین ضوابط تفکیک و تراکم ساختمانی در مناطق ۲ و ۱ خانواری

۸ ـ تعیین ضوابط مربوط به فاصله ساختمانها از معبر مجاور اضلاع زمین به منظور تامین تهویه نور و آفتاب کافی بر حسب شرایط اقلیمی و جلوگیری از اشراف

۹ ـ تعیین ضوابط حداقل عرض زمین و تناسب لازم بین عرض و عمق

۱۰ ـ تعیین ضوابط مربوط به پارکینگ

۱۱ ـ اجرای این ضوابط و مقررات در شهرهایی که طبق سرشماری ۱۳۶۵ کمتر از ۲۰۰ هزارنفرجمعیت داشته‌اند اجباری نمی‌باشد. پیشنهادات مربوط به اجرای این مصوبه در شهرهای مزبورپس از بررسی و پیشنهاد کمیسیون ماده ۵ که لازم است تا آخر خرداد ۱۳۷۰ به وزارت مسکن وشهرسازی ارسال گردد در شورایعالی مورد تصمیم‌گیری قرار خواهد گرفت و تا آن زمان هرگونه تغییری در ضوابط تفکیک و تراکم ساختمانی طرحهای مصوب ممنوع است مگر با تصویب‌شورای عالی شهرسازی و معماری

۱۲ ـ افزایش تراکم متوسط جمعیتی شهرناشی از افزایش تراکم ساختمانی حداکثر تا میزان ۲۵٪نسبت به طرح جامع تصویب شده بیشتر نباشد.

۱۳ ـ گزارش توجیهی افزایش تراکم موضوع بند ۱۲ و مشتمل بر اثرات آن بر روی سرانه‌ها،توزیع فضاهای خدماتی و شبکه عبور و مرور و تاسیسات آب و برق که قبلا در کمیسیون ماده ۵ بادعوت از نماینده وزارت نیرو و سازمانهای برنامه بودجه و محیط زیست مورد بررسی قرار گرفته‌است برای تصویب به شورایعالی شهرسازی و معماری ارسال گردد.

۱۴ ـ هرگونه تغییرات دیگری در ضوابط و مقررات تفکیک و تراکم ساختمانی که منجر به‌افزایش تراکم جمعیتی شهر شود بدون تصویب شورای عالی شهرسازی ممنوع است

مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری در مورد غیرقابل تفویض بودن اختیارات کمیسیون ماده ۵ – مصوب ۲/۲/۷۰

شورایعالی شهرسازی و معماری ایران در تاریخ ۲/۲/۷۰ تشکیل شد.

در ارتباط با صورتحساب شماره ۹۰ و شماره ۱۰۰ مورخ ۲۳/۷/۶۸ کمیسیون ماده ۵ تهران که پاره‌ای از اختیارات کمیسیون ماده ۵ را به شهردار تهران تفویض نموده است نظر شورای عالی به شرح زیر تصویب شد:

۱ ـ اختیارات کمیسیون ماده ۵ به هیچ وجه قابل تفویض نبوده و مصوبات شماره ۹۰ و شماره۱۰۰ مورخ ۲۳/۷/۶۸ کمیسیون ماده ۵ تهران ملغی اعلام می‌گردد و هرگونه تغییر در طرح تفصیلی باید به تصویب اعضای کمیسیون ماده ۵ برسد.

ضمنا کمیسیونهای ماده ۵ نمی‌توانند مواردی را که مغایرت اساسی در طرحهای جامع ایجادمی‌کند تصویب نمایند.

۲ ـ کلیه مواردی که قبلاـ با استفاده از صورتجلسات ۹۰ و ۱۰۰ مذکور انجام شده ظرف یک ماه ازاین تاریخ در کمیسیون ماده ۵

تهران مورد بررسی قرار گرفته مغایرتها به شورای عالی گزارش شود.

مشخصات پهنه‌بندی اقلیمی ایران و روشهای کلی طراحی مسکن ساختمان و شهرسازی – مصوب ۱۳/۳/۷۰

شورای عالی شهرسازی و معماری ایران درتاریخ ۱۳/۳/۱۳۷۰ مطالعات پهنه بندی اقلیمی ایران‌راکه توسط مراکز تحقیقات ساختمان و مسکن وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی تهیه شده و نتایج آن در قالب پهنه بندی اقلیمی و جدولهای مربوط به حدود تقریبی درصد سالانه نیازهای حرارتی ساختمان و روشهای کلی برای نیل به اهداف عمده طراحی اقلیمی در مسکن ساختمان و شهرسازی تنظیم گردیده مورد بررسی قرار داده ضمن تایید ارزش و اعتبار این مطالعات کاربرد نتایج آن را به شرح زیر اعلام نمود:

۱ ـ در کلیه مطالعات شهرسازی و معماری و ساختمان درصد سالانه نیازهای حرارتی ساختمان و روشهای پیشنهادی برای دستیابی به اهداف عمده طراحی اقلیمی موضوعت این مصوبه موردتوجه کامل تهیه کنندگان و تصویب کنندگان طرحها قرار گیرد.

۲ ـ در کلیه طرحهای جامع وتفصیلی و هادی و آماده سازی که منبعد تهیه می‌شود، پهنه بندی ومشخصات اقلیمی و روشهای کلی طراحی موضوع این مصوبه می‌تواند جایگزین مطالعات عمومی مربوط به اقلیم و آب و هوا گردد. تهیه کنندگان طرحها برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند از گزارش پایه این مطالعات شامل آمار و اطلاعات آب و هوایی و بررسی وضعیت حرارتی استفاده نمایند بدیهی است در صورتیکه مطالعات محلی و تفصیلی اقلیمی مورد نیاز باشد طبق شرح خدمات خاص انجام خواهد شد.

ضوابط نحوه استفاده از زمینهای واقع در معرض خطر بالا آمدن آب دریای خزر (اصلاحی ۷۱)

(اصلاح شده بر اساس مصوب ۹/۱۰/۷۰ و مصوبه ۲۳/۹/۷۱ شورای عالی شهرسازی و معماری

شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در جلسه مورخ ۷/۵/۱۳۷۰ با توجه به نتایج مطالعات انجام شده توسط وزارت نیرو درمورد تغییرات آب دریای خزر ضمن تاکید بر اهمیت و ارزش اراضی ساحلی و لزوم استفاده از آخرین دستاوردهای علمی و تکنولوژی پیشرفته برای حداکثر بهره وری از زمینهای ساحلی و جلوگیری از خطر و خسارات بالا آمد آب دریا، موارد زیر را تصویب نمود:

کمیته‌ای به ریاست معاون وزارت نیرو و عضویت معاونین (نمایندگان اعضای شورای عالی وزارتخانه های مسکن و شهرسازی ، کشور ، کشاورزی جهاد سازندگی و سازمان محیط زیست ، مطالعات همه جانبه در زمینه بالا آمدن آب دریا و اثرات آن بر اراضی و مستحدثات ساحلی و روشهای مقابله با آن و همچنین برنامه ادامه مستمر این مطالعات را تا آخر سال ۱۳۷۰ انجام داده و نتایج آن را به شورای عالی گزارش نماید.

ب وزارت مسکن و شهرسازی طرح جامع اسکان جمعیت در مناطق ساحلی دریای خزر را برپایه مطالعات طرح منطقه‌ای به منظور تامین اراضی کافی همراه با ضوابط خاص احداث ساختمان در آنها تا آخر سال ۱۳۷۱ تهیه و به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری برساند.

ج وزارت مسکن و شهرسازی ضمن تهیه طرح جامع اسکان جمعیت در مناطق ساحلی دریای خزر با استفاده از آخرین مطالعات ضوابط و مقررات دایمی استفاده از زمینهای واقع در معرض خطر بالا آمدن آب دریای خزر را قبل از پایان سال ۱۳۷۱ برای بررسی شورای عالی تهیه نماید و تا آن تاریخ ضوابط و مقررات ذیل لازم الاجرا است

۱ ـ از تاریخ این اصلاحی احداث هر نوع ساختمان غیر از سازه‌های سبک و موقت برای استفاده‌فصلی از دریا و نظایر آن در تمام اراضی ساحلی دریای خزر بدون رعایت تراز از حداقل ۲۴ برای‌معیار و محوطه‌ها و احداث کلیه ساختمانهای امدادی درمانی ادارات اصلی شهر و منطقه ، تاسیسات آب و برق و مخابرات و همچنین هرگونه تاسیسات و تجهیزات و ساختمانهای خدماتی که توقف و تعطیل کار و خدمات آنها برای شهر قابل تحمل نبوده و امکان جایگزینی سریع آنها درصورت محاصره شدن در آب

نباشد در زیر تراز (۲۲ـ) ممنوع است

فهرست کامل ساختمانهای ممنوع در زیر تراز (۲۲ـ) مشترکا توسط وزارتین مسکن و شهرسازی و کشور ظرف مدت یکماه تهیه و اعلام خواهد گردید.

تبصره ـ احداث پروژه‌های خاص مثل هتل و تاسیسات توریستی و مجموعه‌سازیها با استفاده از سازه‌های مقاوم در برابر آب با رعایت تراز ۲۴ـ برای دسترسی‌ها در اراضی زیر تراز ۲۴ـ مجاز است مشروط بر اینکه طرح شهرسازی آنها حسب مورد به تصویب کمیسیون ماده ۵ یا مرجع تصویب طرح هادی و یا مراجع مسئول صدور پروانه و نظارت در خارج از محدوده حریم شهرهابرسد.

۲ ـ لازم است شهرداریها و مراجع مسئول خارج از محدوده و حریم شهرها با همکاری سازمان نقشه برداری کشور ترازهای (۲۴ـ) و (۲۲ـ) را در روی زمین به تعداد کافی علامت گذاری کرده و برای تعیین رقوم دسترسی به ساختمانها در صدور پروانه‌های ساختمانی مفاد این مصوبه را رعایت کنند وزارت مسکن و شهرسازی هزینه علامت گذاری داخل شهرها را پرداخت خواهد نمود.

۳ ـ رعایت مفاد مصوبه در تهیه طرحهای جامع و تفصیلی و هادی شهری و روستایی الزامی است و در مورد طرحهای جامع و تفصیلی و هادی شهری و روستایی قبلی با توجه به قرار گرفتن بخشی از شبکه ارتباطی و محوطه ها در خارج از تراز (۲۴ـ) و ضرورت جایگزینی آنها در بالای تراز(۲۴ـ) و همچنین انتقال کاربری های که نباید زیر تراز (۲۲ـ) اصلاحات لازم بایستی به عمل آمده و به تصویب مراجع ذیربط برسد.

تبصره ـ دستگاههای مسؤول تهیه طرحهای هادی روستایی تا آخر ۷۰ طرحهای هادی‌روستاهای مشمول این مصوبه را تهیه خواهند نمود.

د ـ از آنجا که در کنار اجرای این مصوبه هرچه سریعتر طرح ساحل سازی توسط وزارت نیرو نیزضرورت دارد از هیات محترم دولت درخواست می‌شود در تامین اعتبارات مطابق برنامه زمانبندی پیشنهاد شده توسط وزارت نیرو اقدام گردد.

(فهرست ساختمانهایی ممنوع در زیر تراز ۲۲ـ اراضی ساحلی دریای خزر که به موجب بند ۱قسمت ج این ضوابط تهیه شده پیوست این مجموعه است .

ضوابط و نحوه تعیین عرض بستر و حریم رودخانه ، انبار و مسیلها واقع در شهرها و حریم استحفاظی آنها – م

شورایعالی شهرسازی و معماری ایران در جلسه مورخ ۷/۵/۷۰ موارد زیر را تصویب نمود.

۱ ـ وزارت نیرو حجم سیلاب رودخانه‌ها ، انهار و مسیلهای واقع در شهرها و محدوده استحفاظی آنها را در دوره‌های تناوب ۲۰ ، ۲۵ ، ۵۰ ، ۱۰۰ ساله ، در نقاط ورود به شهر تعیین و برای استفاده در مطالعات طرحهای جامع و تفصیلی و هادی حسب درخواست در اختیار وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی و کشور قرار خواهد داد.

تبصره ۱ ـ در مواردی که به دلیل اهمیت مسئله بررسی دوره‌های تناوب دیگری نیز مورد نیازباشد وزارت نیرو حجم سیلات مربوطه را نیز اعلام خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ در صورتی که در طرحهای هادی وزارت کشور علاوه بر نقطه ورودی متقاضی تعیین دبی سیلاب و بستر طبیعی در نقاط مهم دیگری از رودخانه باشد وزارت نیرو اعلام خواهدنمود.

۲ ـ عرض بستر طبیعی و حریم و در موارد لازم روشهای تقلیل عرض بستر طبیعی با استفاده ازسازه‌های مناسب روباز یا سرپوشیده برحسب دوره های تناوب مختلف در طرحهای جامع و تفصیلی و هادی با تایید وزارت نیرو مشخص می گردد و ضوابط نحوه استفاده از زمین و احداث‌ساختمان طبق شرح خدمات و روش انجام مطالعات که ظرف ۴ ماه از طرف وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و ابلاغ خواهدگردید پیشنهاد خواهد شد.

۳ ـ مراجع تصویب طرحهای جامع و تفصیلی و هادی بر اساس مطالعات انجام شده موضوع‌بند ۲ عرض بستر و حریم و ضوابط استفاده از زمین و احداث ساختمان را تصویب خواهد نمود.

۴ ـ اعمال ضوابط این مصوبه در طرحهای جامع و تفصیلی و هادی که بعد از این تاریخ تصویب شود لازم بوده و در سایر شهرها به ترتیب اولویتی که وزارت نیرو پیشنهاد نماید صورت خواهد گرفت و تا قبل از آن تاریخ ضوابطی که قبلا ـ از طرف وزارت نیرو اعلام شده به قوت خود باقی است

نحوه بررسی و تصویب طرحهای جامع شهری – مصوب ۱/۴/۷۱

شورایعالی شهرسازی و معماری ایران درجلسه مورخ ۱/۴/۷۱ مراحل مختلف بررسی و تصویب طرحهای جامع شهر را به استناد بند ۱ ماده ۴ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی ومعماری ایران به شرح زیر تصویب نمود.

(۱ـ الف بررسی طرح در شورای شهرسازی استان حداکثر ظرف یکماه و ارسال گزارش بررسی‌به دبیرخانه شورایعالی

تبصره ـ در صورتیکه شورای شهرسازی استان انجام تغییرات و اصلاحاتی را پیشنهاد نماید.زمان انجام آن را نیز تعیین خواهد نمود. بدیهی است در این صورت مهلت شورای شهرسازی استان‌برای بررسی مجدد طرح و رسیدگی به تغییرات و اصلاحات یک ماه از تاریخ تحویل مجدد طرح‌خواهد بود ولی به هرحال بررسی طرح در شورای شهرسازی استان جمعا نباید از دو ماه تجاوزنماید.

(۱ـ ب ـ بررسی طرح در کمیته‌های فنی زیر و گزارش نتایج بررسیها توسط دبیرخانه شورایعالی شهرسازی و معماری ایران

(۱ـ ب ـ ۱) کمیته فنی کالبدی متشکل از نمایندگان وزارت کشور وزارت مسکن و شهرسازی ، وزارت فرهنگ و آموزش عالی (میراث فرهنگی سازمان حفاظت محیط زیست ، وزارت نیرو ، وزارت کشاورزی ، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان برنامه و بودجه (حداکثر ۳جلسه

(۱ ـ ب ـ ۲) کمیته فنی اجتماعی ـ اقتصادی متشکل از نمایندگان سازمان برنامه و بودجه ، وزارت مسکن و شهرسازی ، وزارت کشاورزی ، وزارت جهاد سازندگی ، وزارت کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

(۱ـ ب ـ ۳) کمیته فنی ضوابط و مقررات متشکل از نمایندگان وزارت کشور ، وزارت مسکن وشهرسازی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی (میراث فرهنگی حداکثر ۳ جلسه

(۱ ـ ج استماع گزارش دبیرخانه از تلفیق نظرات کمیته‌ها ، مذاکره نهایی و رای گیری برای‌تصویب توسط شورایعالی شهرسازی و معماری ایران

۲ ـ مراحل بررسی و تصویب طرح جامع شهرها با جمعیت کمتر از ۲۰۰ هزار نفر طبق مصوبه‌مورخ ۱۲/۶/۶۹ شورایعالی

(۲ ـ الف بررسی طرح در کمیته‌های فنی متشکل از نمایندگان اعضا شورای شهرسازی استان ، با ترکیب و مدت پیش‌بینی شده در بند ۱ ـ ب این مصوبه و گزارش نتایج بررسیها توسط اداره کل مسکن و شهرسازی به شورای شهرسازی استان

(۲ ـ ب استماع گزارش اداره کل مسکن و شهرسازی ، مذاکره نهایی و رای‌گیری برای اتخاذ تصمیم توسط شورای شهرسازی استان

(۲ـ ج ارائه گزارش شورای شهرسازی استان به شورایعالی شهرسازی و معماری توسط دبیرخانه شورایعالی شهرسازی و معماری حداکثر ظرف یک ماه برای تصویب شورایعالی

۴ ـ مصوبه مورخ ۲/۲/۶۹ مربوط به شهرهای واقع در استانهای جنگزده از این تاریخ لغو می‌گردد و در این تاریخ لغو می‌گردد و دراین راستا نیز حسب مورد به یکی از دو روش مربوط به شهرهای کمتر یا بیشتر از ۲۰۰ هزار نفر عمل خواهد شد.

ضوابط شهرسازی و معماری در ارتباط با قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداریها – مصوب

شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در جلسه مورخ ۱۶/۶/۷۱ ضوابط شهرسازی و معماری در ارتباط با قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداریها مصوب ۲۹/۹/۶۷ مجلس شورای اسلامی را به طرح زیرتصویب نمود:

شهرداریها موظفند در تمام کاربری های طرحهای جامع و تفصیلی و هادی اعم از مسکونی ، تجاری و خدماتی طبق ضوابط و مقررات طرحهای مزبور برای مالکینی که متقاضی احداث ساختمان مطابق با کاربریهای مصوب هستند پروانه ساختمان صادر نمایند مگر اینکه اجرای طرحهای دولتی یا طرحهای شهرداریها توسط دستگاههای ذیربط در املاک مالکین مزبور اعلام شده باشد که دراین صورت با توجه به قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداری ها به ترتیب زیر عمل خواهد شد:

۱ ـ در صورت اعلام نظر دستگاه اجرایی مبنی بر تصمیم به اجرای طرح ظرف ۱۸ ماه مقرر درقانون تعیین وضعیت املاک اجازه احداث و تجدید بنا یا افزایش ساختمان به مالک داده نخواهد شد.

۲ ـ در صورت اعلام نظر دستگاه اجرایی مبنی بر عدم تصمیم به اجرای طرح ظرف ۱۸ ماه مقرر در قانون و موکول کردن آن به آینده خواه قبل و خواه بعد از ده سال یا انقضای مهلت ۱۸ ماه مقرر درقانون ، در مناطق مسکونی و تجاری اجازه احداث یا تحدید بنا و افزایش ساختمان مسکونی با رعایت ضوابط مربوط به تعداد طبقات و سطح اشغال و تراکم مجاز ، حداکثر ۱۵۰ متر مربع در کل زیربنا داده شود.

تبصره ۱ ـ در صورتی که اجرای طرح به قبل از ده سال موکول شده باشد، تعهد لازم مبنی‌بر عدم مطالبه هزینه احداث و تجدید بنا مطابق تبصره ۱ قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداریها از مالک اخذ خواهد گردید.

تبصره ۲ ـ در صورت تعدد مالکین مشاع بر اساس اسناد مالکیت مربوط به قبل از تصویب قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداریها (۲۹/۹/۶۷) به هر یک از مالکین احداث یک واحد مسکونی به مساحت حداکثر ۱۵۰ متر مربع اجازه داده می‌شود مشروط بر اینکه در مجموع از تراکم ساختمان مجاز منطقه بیشتر نباشد و ضوابط مربوط به تعداد طبقات و سطح‌اشغال رعایت شود.

ضوابط مربوط به تعیین مقدار زمین مورد نیاز موسسات آموزش عالی – مصوب ۲۳/۶/۷۱

شورایعالی شهرسازی و معماری ایران درتاریخ ۲۳/۶/۷۱ ضوابط مربوط به تعیین مقدار زمین‌مورد نیاز موسسات آموزش عالی را به شرح زیر تصویب نمود:

۱ ـ زمین مورد نیاز موسسات آموزش عالی شامل فضاهای آموزشی ، کمک آموزشی ، فضاهای خدماتی و فوق برنامه ، خدمات پشتوانه ای ، فضاهای باز و سبز و درختکار و ورزشی ، با توجه به امکانات موجود در شهرهای مختلف کشور به شرح زیر تعیین می گردد.

۱ـ۱ـ در داخل محدوده ساخته شده کلیه شهرها و محدوده توسعه آتی شهرهای مشهد ـ اصفهان تبریز و شیراز ۷۰ متر مربع به ازا هر دانشجو.

۲ـ۱ـ داخل محدوده توسعه آتی شهرها (به جز شهرهای مشهد ـ اصفهان ـ تبریز و شیراز) ۱۰۰متر مربع به ازا هر دانشجو.

تبصره ۱ ـ در مواردی که خوابگاههای دانشجوی و منازل سازمانی بنا به تشخیص شورای گسترش آموزش عالی در داخل محوطه دانشگاه پیش‌بینی شود در مورد بند ۲ـ۱ ، ۵۰ مترمربع به سرانه های این بند اضافه خواهد شد.

تبصره ۲ ـ این ارقام سرانه موضوع این بند شامل زمینهای موردنیاز برای مزارع نمونه و تحقیقاتی دانشکده‌های کشاورزی و منابع طبیعی و دامپزشکی نمی‌باشد.

۲ ـ تعیین کاربری آموزش عالی در طرحهای جامع و هادی متناسب با تعداد دانشجویان در ۱۰سال بعد بر اساس درخواست وزارت

فرهنگ و آموزش عالی و متناسب با مصوبات شورای گسترش آموزش عالی خواهد بود.

۳ـ سطوحی که طبق سرانه‌های این مصوب تخصیص یابد تا زمانی که تحت اشغال ساختمان درنیامده باید متناسب با برنامه اجرایی پروژه تحت پوشش فضای سبز در آید.

۴ـ طرح موسسات آموزش عالی به صورت شهرها یا شهرکهای مستقل دانشگاهی در خارج ازمحدوده استحفاظی شهرها باید به تصویب شورایعالی شهرسازی و معماری ایران برسد.

۵ـ چنانچه در دانشگاههای علوم پزشکی ، ایجاد بیمارستان در دخل محوطه دانشگاه پیش بینی‌شود ۲۰ هکتار برای احداث یک بیمارستان ۵۴۰ تختخوابی قابل توسعه تا ۷۲۰ تخت و یک کلینیك دندانپزشکی به سطح مورد نیاز اضافه خواهد شد.

۶ـ در کلیه زمینهای واگذاری قبلی ، سطوح مازاد بر سرانه های این مصوبه باید با تصویب کمیسیون ماده ۵ یا شورایعالی به کاربری‌های لازم شهر اختصاص یابد.

۷ـ ضوابط مربوط به تعیین سطوح مورد نیاز دانشگاه پیام نور و مراکز تحقیقاتی و پژوهشی‌تکمیلی توسط وزارت فرهنگ و آموزش عالی پیشنهاد و به تصویب شورای عالی شهرسازی خواهدرسید.

مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در خصوص نحوه بررسی طرحهای جامع شهرهای مرکز استان با جمعیت ک

شورایعالی شهرسازی و معماری ایران در جلسه مورخ ۵/۴/۷۴ مقرر نمود که طرحهای جامع شهرهای مرکز استان که جمعیت آن ها کمتر از ۲۰۰۰۰۰ نفر است از شمول نحوه بررسی و تصویب موضوع مصوبه مورخ ۴۲/۶/۶۹ شورای عالی مستثنی و تابع نحوه بررسی و تصویب شهرهای باجمعیت بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر شود

مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در خصوص نحوه بررسی و تصویب طرحهای جامع شهرستان – مصوب ۱/۸/

سازمان مسکن وشهرسازی استانها..... (کلیه استانها)

شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در جلسه مورخ ۱/۸/۷۴ نحوه بررسی و تصویب طرحهای جامع شهرستان را به شرح زیر تعیین نمود:

الف ـ کلیه طرحهای جامع شهرستانهایی که

۱ـ شهرهای مراکز استانها در آنها واقعند،

۲ـ شهر مرکز آنها بر اساس آخرین سرشماری عمومی بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارد.

۳ـ جمعیت آنها بر اساس آخرین سرشماری عمومی بیش از ۴۰۰ هزار نفر است

جهت بررسی و تصویب در شورایعالی شهرسازی و معماری ایران مطرح شود.

بررسی این طرحها در کمیته فنی شورای عالی حداکثر طی ۵ جلسه انجام و نتیجه آن به شورایعالی گزارش خواهد شد.

ب ـ نتیجه بررسی سایر طرحهای جامع شهرستان ، پس از طرح در کمیته فنی شورای شهرسازی استانها و اعلام نظر شوراهای مذکور ، جهت تصویب نهایی به شورایعالی شهرسازی و معماری ایران گزارش شود.

مدت بررسی این طرحها در کمیته فنی شورای شهرسازی استان نیز حداکثر ۵ جلسه است اعضا شورایعالی اسامی شهرستان هایی را که مایلند نماینده آنها نیز درجلسه شورای شهرسازی استان شرکت نمایند به وزارت مسکن و شهرسازی ارسال خواهند نمود تا از آن جا جهت شرکت درجلسه دعوت به عمل آید.

مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در خصوص ضوابط جلوگیری از افزایش محدوده شهرها – مصوب ۱۰/۸/۱۳

شورای عالی شهرسازی و معماری ایران علاوه بر وظیفه اظهارنظر درباره لوایح و آیین نامه های‌شهرسازی عهده دار تصویب طرحهای توسعه و عمران در مقیاسهای ملی ، منطقه‌ای ، ناحیه‌ای و محل و بررسی و تصویب ضوابط و مقررات شهرسازی است که به خصوص در بند ۴ ماده۲ قانون تاسیس شورایعالی مذکور تصریح شده است

اینگونه ضوابط که با هدف فراهم شدن موازین اجرایی و قانونی توسعه موزون و هماهنگ کالبدی کشور تهیه می‌شوند با توجه به دامنه شمول (شهر ، ناحیه ، منطقه ، کشور) و تاثیرگذاری وسیع آنها بر توسعه وعمران کشور ، یکی از پایه‌های اصلی نظام طرح ریزی و کنترل توسعه کالبدی کشور می‌باشند.

در سالهای اخیر گسترش تدریجی محدوده مصوب شهرها در شرایطی روی داده که جمعیت‌واقعی شهرها در افق طرحهای جامع یا هادی و یا در مقاطع زمانی معین ، از رقم جمعیت پیش بینی‌شده برای آنها در طرحهای مذکور در همان مقاطع با اختلاف قابل ملاحظه‌ای کمتر بود. مقایسه جمعیت چند شهر بزرگ و کوچک که به صورت اتفاقی هم انتخاب شدنشان داد که این امر قابل تعمیم به وضعیت قریب به اتفاق شهرهای کشور است و قطع نظر از عوامل به وجود آورنده ، نشان‌دهنده عدم تحقق تراکمهای پیش‌بینی شد در طرح و توان جمعیت پذیری شهر حتی تا سالهایی‌دورتر از افق طرحهاست در چنین مواردی گسترش محدوده شهرها حتی پس از پایان یافتن دوره اجرایی ده ساله آنها نیز منطقی نبوده و حاصلی جز تشدید تخریب اراضی کشاورزی و باغات پیرامون شهرها ، تحمیل هزینه های گزاف به دستگاههای مسیول تامین خدمات شهری و در نتیجه‌دشوارتر شدن مدیریت شهری و عدم ارایه خدمات مطلوب و مناسب به شهروندان و بالاخره‌پراکنده سازی و زشت شدن سیما و منظر شهرها ندارد.

با توجه به موارد فوق و بررسیهای انجام شده مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایراندر جلسه ۱۰/۸/۱۳۷۸ به شرح زیر جهت اجرا ابلاغ می‌شود:

۱ ـ از تاریخ تصویب این مصوبه ، هرگونه افزایش در محدوده مصوب طرحهای هادی و جامع‌شهری تا زمانی که تراکم ناخالص جمعیتی (یعنی نسبت جمعیت به سطح مصوب در محدوده فعلی طرح (یعنی محدوده طرح مصوب به اضافه کلیه تغییرات احتمالی قانونی و مصوب بعدی تا این تاریخ بر اساس طرحهای مصوب تحقق پیدا نکرده باشد.

تبصره ـ آن دسته از پیشنهادات مربوطه به افزایش محدوده شهرها که تا این تاریخ به دبیرخانه شورایعالی شهرسازی و معماری ایران و اصل و درنوبت دستور کار شورای عالی قرار گرفته است مشمول مفاداین مصوبه نبوده و بررسی های کارشناسی لازم جهت طرح در شورایعالی در مورد آنها به‌عمل خواهد آمد.

۲ ـ دستگاههای ذیربط موظفند برای ارتقا و شرایط زندگی در محله‌های مرکزی و قدیمی‌شهرها و به وجود آمدن امکان عرضه بیشتر و به موقع زمین در بخشهای مذکور ، پس از تعیین حدود مناطق مشمول بهسازی ، بازسازی ، و نوسازی در طرحهای جامع شهری ، بلافاصله طرحهای تفصیلی موضعی و طراحی شهری لازم برای این مناطق را با حفظ هویت و رعایت اصول معماری وشهرسازی بومی شهر تهیه و به تصویب کمیسیون ماده ۵ استان مربوطه برسانند ، در مورد بافتهای با ارزش تاریخی لازم است پیش از طرح در کمیسیون ماده ۵ طرحهای مذکور به تایید سازمان میراث‌فرهنگی برسد.

۳ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است در جهت هدایت اصولی افزایش تراکم ناخالص شهری بعنوان یکی از ابزارهای مورد نیاز این مصوبه ضوابط بلند مرتبه سازی و مکانیابی آن برحسب اولویت و ضرورت در شهرها با همکاری شهرداریها ، مطالعه و تهیه نماید و برای طی مراحل تصویب و اجرا ارایه نماید.

۴ ـ هرگونه تفکیک زمین و واگذاری آن برای امر مسکن به افراد ، شرکتهای تعاونی یا ارگانهای‌دولتی و غیردولتی و نهادها در داخل حریم و محدوده استحفاظی شهرها ممنوع می‌باشد.

۵ـ قبول تقاضاهای مربوط به افزایش محدوده طرحهای مصوب اعم از اینکه از طریق سازمانها ، اشخاص یا شرکتهای تعاونی و غیره درخواست شده باشد توسط شهرداریها و سایر اعضا کمیسیون ماده ۵ و طرح این تقاضاها در کمیسیونهای مذکور و شوراهای شهرسازی استانها تا حصول به شرایط تعیین شده در این مصوبه ممنوع می‌باشد.

۶ـ تغییر کاربری اراضی زراعی و باغات دارای کاربری کشاورزی و باغداری در طرحهای مصوب شهری و تبدیل جنگلها به کاربریهای شهری ممنوع است

۷ـ صدور هرگونه مجوز تفکیک و پروانه احداث بنا برای اراضی زراعی و باغات واقع در حاشیه شهرها که در طرحهای مصوب شهری دارای کاربری مسکونی هستند ، تا قبل از اینکه تراکم ناخالص جمعیتی در بقیه اراضی شهری به تراکم ناخالص پیش بینی شده در طرح مصوب نرسیده باشد ممنوع است

۸ـ به منظور جلوگیری از گسترش بی رویه شهرها و حفظ باغات و اراضی زراعی و زمینهای‌باقابلیت کشاورزی و جنگلها در پیرامون شهرهای کشور و رعایت دقیق موضوع این مصوبه ، ازتاریخ تصویب این مقررات دستگاههای تهیه کننده طرحهای توسعه شهری موظفند درتجدیدنظر ویا تهیه طرحهای جامع و هادی شهرها ، نقشه منطقه بندی و استفاده از زمین در محدوده استحفاظی‌و حریم تعیین شده در طرحهای مذکور را با حفظ اراضی کشاورزی و باغات و جنگلهای موجود وهمچنین حفظ و حراست از حرایم راههای عبوری بین شهری و رعایت محدوده‌های مناطق‌چهارگانه محیط زیست و تعیین کاربریهای عمده و تاسیسات و تجهیزات مورد نیاز در مقیاس‌شهری و ناحیه‌ای که می‌توانند در حریم شهر مستقر شوند و کمر بند سبز ، تهیه و برای تصویب به‌شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و سایر مراجع ذیربط ارایه نمایند.

۹ـ دبیرخانه شورایعالی شهرسازی و معماری ایران موظف است مفاد این مصوبه را برای اطلاع‌عمومی در دو روزنامه کثیرالانتشار درج نماید.

در خاتمه از جنابعالی به عنوان رییس شورای شهرسازی استان و کمیسیون موضوع ماده ۵ قانون‌تاسیس شورایعالی شهرسازی و معماری ایران با توجه به نقش موثر و خطیری که در نظارت عالیه‌برتوسعه موزون و هماهنگ استان بعهده دارید درخواست می‌شود تا ضمن ابلاغ مراتب به کلیه مراجع ذیربط ترتیبی اتخاذ فرمایید که مردم ، مسئولین و شهرداری های استان با مفاد این مصوبه آشناشوند و بر رعایت کامل آن که ضامن تحقق حقوق شهروندی در جهت تامین آسایش ، نظم و زیبایی‌شهرهاست نظارت دقیق به عمل آید.

اراضی و املاک

آیین نامه مربوط به استفاده از اراضی احداث بنا و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها – مصوب ۲۷/۲/۱۳۵۵ هیات وزیران با اصلاحیه‌های بعدی

فصل اول ــ کلیات و تعاریف (ماده ۱ تا ۳)

آیین نامه مربوط به استفاده از اراضی احداث بنا و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها – مصوب ۲۷/۲/۱۳۵۵ هیات وزیران با اصلاحیه‌های بعدی

ماده ۱ ـ از لحاظ اجرای مقررات مندرج در این آیین نامه کلمات و عبارت محدوده قانونی حریم‌شهر (محدوده استحفاظی یا نفوذی در مفاهیم زیر بکار رفته است

۱ ـ محدوده قانونی در شهرهایی که طرح جامع یا طرح هادی برای آنها تهیه و بتصویب مراجع‌ذیربط رسیده باشد شامل محدوده

خدماتی باضافه محدوده توسعه آینده شهر که در طرح جامع یاهادی منظور گردیده است خواهد بود مگر اینکه حدود حوزه شهرداری تعیین شده طبق ماده ۲ قانون‌شهرداری وسیعتر از آن باشد که در این صورت محدوده اخیرالذکر محدوده قانونی شناخته می‌شودو در مورد سایر شهرها محدوده قانونی همان حدود حوزه شهرداری است که طبق ماده ۲ قانون‌شهرداری تعیین می گردد.

۲ ـ در شهرهاییکه طرح جامع یا هادی برای آنها تهیه و بتصویب مراجع ذیربط رسیده و درطرحهای مذکور محدوده استحفاظی یا نفوذی مشخص گردیده است حریم شهر همان محدوده‌استحفاظی یا نفوذی است و در مورد شهرهایی که فاقد طرح جامع یا هادی بوده و یا محدوده استحفاظی یا نفوذی در طرحهای مذکور تعیین نشده باشد حریم شهر بر اساس ماده ۹۹ الحاقی به‌قانون شهرداری تعیین می گردد.

ماده ۲ ـ ساختمانها و تاسیساتی که در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها ایجاد می گرددبه‌یکی از دو صورت زیر خواهد بود:

الف ـ شهرك به محلی اطلاق می‌شود که در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها با حداقل ۵۰۰ قطعه زمین برای احداث واحدهای مسکونی بصورت مستقل یا آپارتمانی قابل تملك شخصی باضافه ساختمانها و تاسیسات مورد نیاز عمومی و اجتماعی سکنه بصورت مجتمع برای سکونت‌و تامین نیازهای عمومی و اجتماعی و رفاهی شاغلین بخشهای مختلف اقتصادی و اجتماعی یك‌منطقه یا به منظور رفع کمبود مسکن و جلوگیری از توسعه بی‌تناسب شهرهای مجاور و یا بصورت‌مراکز تفریحی جهت استفاده مردم یك منطقه یا مردم سراسر کشور بوجود آمده امور آن بوسیله‌هیاتی که توسط ساکنان و مالکان انتخاب می‌شوند و با خودیاری ساکنان و مالکان اداره می‌شود.

ب ـ غیر شهرك به ساختمانها و تاسیساتی اطلاق می‌شود که برای تامین نیازمندیهای عمومی ، اقتصادی ، تجاری ، اجتماعی ، بهداشتی ، تفریحی ، آموزشی و نظایر آن در خارج از محدوده قانونی وحریم شهرها ایجاد گردد. در صورتی که ساختمانهای دیگری نیز باقتضای نوع فعالیت در مجاورت‌تاسیسات مذکور ایجاد شود واحد علیحده محسوب نمی‌شود و از نظر ثبتی قابل تجزیه و تفکیك‌نیست

ماده ۳ ـ تفکیك و تقسیم اراضی واقع در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها به قطعات‌کمتر از بیست هکتار تابع ضوابط و ترتیبات زیر می‌باشد:

الف ـ در مورد اراضی شهرك‌ها تشریفات و ضوابط مقرر در فصل سوم این آیین نامه باید انجام‌گردد.

ب ـ در مورد اراضی غیر شهرك تفکیك تحت شرایط و ترتیبات زیر مجاز خواهد بود:

۱ ـ هدف از تفکیك ، اجرای طرح مشخصی باشد که طبق مقررات مربوط مورد موافقت مراجع‌ذیربط قرار گرفته باشد.

۲ ـ مساحت قطعات تفکیکی معادل و متناسب با اجرای طرح مورد نظر باشد.

۳ ـ انجام عملیات ساختمانی یا تاسیساتی طرح در زمین مورد نظر امکان‌پذیر باشد و مغایرتی باضوابط مقرر در ماده ۴ این آیین نامه نداشته باشد.

۴ ـ اعلام نظر وزارت کشاورزی و منابع طبیعی یا واحدهای تابع آن وزارت که اختیارات لازم‌بآنها تفویض شده باشد مبنی بر عدم قابلیت تولید زراعی اراضی و اقتصادی نبودن بهره‌وری کشاورزی از زمین مورد نظر و مناسب بودن آن برای اجرای طرح نسبت به اراضی دیگر همان حوزه کشاورزی

۵ ـ تقاضا و نقشه تفکیکی ضمن رعایت کلیه شرایط بالاـ مورد تصویب مراجعی که در حوزه هراستان اختیار صدور پروانه‌های ساختمانی را در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها دارند قرارگرفته باشد.

تبصره ۱ ـ ادارات ثبت مجاز نخواهند بود هیچ نوع تقاضای تفکیکی را به قطعات کوچکتر ازبیست هکتار قبل از اینکه مورد تصویب مراجع فوق قرار گرفته و ابلاغ شود بپذیرند و نسبت به‌آن‌اقدام کنند.

تبصره ۲ ـ در محدوده مسکونی روستاها صدور اجازه تفکیک با رعایت قوانین جاری کشور ودر حدود نیازهای سکونتی و اجتماعی روستا بعهده وزارت تعاون و امور روستاها یا واحدهای‌تابعه آن وزارت که اختیارات لازم بآنها تفویض شده باشد خواهد بود.

فصل دوم ــ ایجاد ساختمانها و تاسیسات غیرشهرک (ماده ۴ تا ۱۰

ماده ۴ ـ ایجاد هرگونه ساختمان و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها مستلزم‌رعایت ضوابط عمومی زیر است

۱ ـ رعایت حریم نسبت به راهها ، دریا ، رودخانه ، جنگلها ، دریاچه‌ها ، تالابها ، نهرهای عمومی ، قنوات و چاهها ، مسیل‌ها ، خطوط و پایه‌های انتقال نیروی برق ، خطوط و پایه‌ها و تاسیسات‌مخابراتی ، پل‌ها و تونلهای واقع در مسیر راهها یا تاسیسات عمرانی ، لوله‌های انتقال نفت و گاز ، سدها و کانالها و شبکه‌های آبیاری ، خطوط و لوله‌های آبرسانی ، تاسیسات نظامی و انتظامی وامنیتی و مرزی ، تصفیه‌خانه‌های آب و فاضلاب ، سیل‌بندها و سیل گیرها و سایر تاسیسات عمومی‌و عمرانی و ابنیه و آثار تاریخی و همچنین رعایت ضوابط مقرر توسط مراجع ذیربط در موردبهداشت عمومی و بهسازی و حفاظت محیط زیست

۲ ـ مدخل هر ساختمان باید در گذرگاهی باشد که لا اقل ۸ متر عرض داشته و این گذرگاه در هرحال باید با شبکه معابر عمومی ارتباط داشته باشد.

۳ ـ رعایت قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویه درخت در مورد اراضی‌مشجر و باغات و ضوابط مربوط به قانون مذکور و آیین نامه های مربوط به آن

۴ ـ منظور داشتن حداقل ۷۵ درصد از مساحت زمین بصورت فضای باز و در صورتیکه‌ساختمان بیش از یک طبقه باشد عدم تجاوز مساحت کل زیربنای ساختمان از ۵۰ درصد مساحت‌زمین

۵ ـ ارایه طرحی که بتصویب مراجع ذیربط دولتی رسیده باشد و در مواردیکه مرجع مشخصی‌برای تصویب طرح وجود ندارد تایید مراجع مقرر در ماده ۶ این آیین نامه .

۶ ـ اخذ پروانه ساختمان با رعایت ماده ۶ این آیین نامه و رعایت مشخصات مندرج در پروانه‌مذکور.

تبصره ۱ ـ ضوابط مذکور در بند ۱ این ماده در صورتی لازم‌الرعایه خواهد بود که آن ضوابط‌بموجب مقررات قانونی وضع و اعلام شده باشد و یا از طرف سازمانهای ذیربط در حدود قانون به‌مراجع صادرکننده پروانه ابلاغ گردیده باشد.

تبصره ۲ ـ دستورالعمل طرز اجرای بند ۶ این ماده توسط وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت‌کشور تهیه و ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۳ ـ در محلهایی که طرح جامع منطقه‌ای یا ناحیه‌ای برای آنها تهیه گردیده و بتصویب‌مراجع مقرر در قوانین مربوط برسد و یا بعنوان قطب کشاورزی یا صنعتی تعیین شود هرگاه ضوابط‌مشخصی در طرح‌های فوق الذکر از لحاظ تفکیک اراضی و ساختمان و ایجاد تاسیسات عمومی‌مقرر شده باشد ضوابط مذکور در صدور پروانه ساختمان و ایجاد شهرک و صدور اجازه تفکیک‌ملحوظ خواهد گردید.

«الحاقی ۵/۱۱/۱۳۷۳: وزارت مسکن و شهرسازی موظف است طرحهای منطقه‌ای یاناحیه‌ای‌را در محدوده یک ناحیه شامل یک یا چند شهرستان ، تحت عنوان طرحهای توسعه و عمران جامع ناحیه‌ای ، به همراه طرح جامع شهرهای مراکز شهرستانهای مشمول ناحیه را برای یک دوره‌بیست ساله تهیه و کاربریهای اراضی و ضوابط و مقررات تفکیک زمین و احداث بنا را در محدوده‌شهرستان یا شهرستانهای مذکور تعیین و برای تصویب به شورای عالی شهرسازی و معماری ایران‌پیشنهاد نماید.

رعایت کلیه ضوابط مقرر در طرحهای توسعه و عمران (جامع ناحیه‌ای مصوب و ضوابطزیست محیطی در تهیه و اجرای طرحهای جامع و هادی کلیه شهرهای واقع در ناحیه مشمول‌طرحهای توسعه و عمران مذکور یا احداث شهر و شهرکهای جدید همچنین

استفاده از اراضی واحداث بنا و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرهای واقع در ناحیه یاد شده ضروریاست

تغییرات طرح‌های منطقه‌ای پس از بررسی کارشناسی در وزارت مسکن و شهرسازی به تصویب‌شورای عالی شهرسازی و معماری رسیده و تغییرات طرحهای ناحیه‌ای پس از بررسی کارشناسی‌توسط سازمان مسکن و شهرسازی استان در صورتی که مغایر با اساس طرح نباشد به تصویب‌کمیسیون ماده ۵ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری با حضور نماینده وزارت نیرومی‌رسد و در صورت وجود مغایرت اساسی باید به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری‌برسد.

یک نسخه از مدارک فنی طرح‌ها شامل مطالعات و نقشه‌ها و تغییرات آنها در دبیرخانه شورای‌عالی شهرسازی و معماری ایران در وزارت مسکن و شهرسازی و یک نسخه دیگر از آنها در دبیرخانه‌کمیسیون ماده (۵) در سازمان مسکن و شهرسازی استانها نگهداری خواهد شد.

سازمانهای مسکن و شهرسازی وظیفه دارند عملکردها را با طرحهای مصوب تطبیق و مواردتخلف را به استانداری‌ها و وزارت مسکن و شهرسازی گزارش نمایند.

رعایت بند ۳ تبصره ۷۲ قانون برنامه دوم در طرحهای فوق الذکر ضروری است همچنین احداث‌شهرها و شهرکهای جدید در مناطق چهارگانه سازمان حفاظت محیط زیست ممنوع است

تبصره ۴ ـ حریم مذکور در بند (۱) این ماده نسبت به راهها ، به عنوان نوار حفاظتی که احداث‌هرگونه ساختمان و تاسیسات در آن ممنوع می‌باشد عبارتست از: تا عمق (۱۵۰) متر از منتهیالیه‌حریم قانونی راه در طرفین ورودی کلیه راههای بین شهری به طول (۵) تا (۲۰) کیلومتر از انتهای‌محدوده استحفاظی هر شهر ، مناطق حساسی که در بقیه طول راه ممکن است در معرض ساخت وساز قرار گیرند به تشخیص کمیسیون موضوع ماده (۱۳) این آیین نامه و تا عمق (۱۵۰) متر در طرفین‌تمام طول جاده‌های کمربندی که خارج از محدوده استحفاظی شهرها واقع می‌گردند.

رعایت مقررات مربوط به حریم قانونی راهها در تمام موارد الزامی است

تعیین طول مناسب نوار حفاظتی هریک از راههای بین شهری بر حسب اهمیت و قابلیت توسعه‌شهر و همچنین تعیین حدود نوار حفاظتی در بقیه طول راهها که مشمول ممنوعیت احداث هرگونه‌ساختمان و تاسیسات قرار می‌گیرند ، بر عهده کمیسیون موضوع ماده (۱۳) این آیین نامه می‌باشد. درمواردی که ساختمانها و تاسیساتی طبق ضوابط مقرر در این آیین نامه و پس از اخذ پروانه در خارج‌از حدود نوار حفاظتی مزبور یا در منتهیالیه حریم قانونی در بقیه طول راهها ساخته می‌شوند ، لازم‌است نقشه چگونگی دسترسی آنها به خطوط مواصلاتی به تایید وزارت راه و ترابری برسد.

ایجاد خطوط و پایه‌های انتقال نیروی برق و شبکه‌های مخابراتی ، پلها و تونلهای واقع در مسیرراهها ، لوله‌های انتقال نفت و گاز و کانالها و شبکه‌های آبیاری ، خطوط و لوله‌های آبرسانی ، سیل‌بندها و سیل‌گیرها بعد از حریم راهها از شمول این آیین نامه مستثنی و تابع قوانین و مقررات‌مربوط ، می‌باشد.

ماده ۵ ـ در اراضی خارج از محدوده قطعهای کشاورزی که مساحت آن پنجهزار متر مربع یابیشتر باشد ایجاد ساختمان در حدود احتیاجات کشاورزی و سکونت شخص مالک یا کشاورزان یاکارگران کشاورزی تا میزان حداکثر ۴ درصد مساحت زمین مشروط بر اینکه مساحت زیربنای‌ساختمان از ۶۰۰ متر مربع تجاوز نکند مجاز است و بدون نیاز به اجرای بند ۵ ماده ۴ این آیین نامه پروانه ساختمان صادر می‌گردد.

ماده ۶ ـ صدور پروانه ساختمان و اعمال نظارت‌های لازم برای اینکه ساختمان طبق‌مشخصات و شرایط و ضوابط مندرج در پروانه ، بنا گردد و ضوابط مقرر در ماده (۴) این آیین نامه درمورد آنها رعایت شود ، در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها بعهده مرجعی خواهد بود که درهر ناحیه توسط استانداری تعیین می‌گردد.

مناطقی که صدور پروانه ساختمان و اعمال نظارت در آنها الزامی است به شرح زیر می‌باشند:

الف ـ مناطق مجاور شهرهای بزرگ یا حدفاصل شهرهای نزدیک بهم که امکان توسعه و اتصال‌آنها به یکدیگر وجود دارد و همچنین اراضی مجاور و نزدیک به راههای مواصلاتی کشور که حدودآنها توسط کمیسیون موضوع ماده (۱۳) این آیین نامه تعیین و قبلا از طریق انتشار آگهی درروزنامه‌های کثیرالانتشار محلی و مرکز ، اعلام می گردد.

ب ـ مناطق حساسی که در طول راهها بعد از منتهیالیه نوار حفاظتی یا حریم قانونی راه ممکن‌است مورد ساخت و ساز قرار گیرند و به تشخیص کمیسیون موضوع ماده (۱۳) این آیین نامه احداث‌بعضی از ساختمانهای مجاز در آنها مشمول صدور پروانه و نظارت ساختمانی می گردد.

ج ـ مناطقی که بنا به مقتضیات محل به پیشنهاد استاندار و تصویب کمیسیون موضوع ماده ۱۳) این آیین نامه با اعلام قبلی و انتشار آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار محلی و مرکز احداث‌تمام یا بعضی از انواع ساختمانها در آنها مشمول دریافت پروانه می گردد.

د ـ رعایت ضوابط مقرر در بندهای (۱) تا (۳) از ماده (۴) این آیین نامه در مورد کلیه مناطق

الزامی است

ماده ۷ ـ مراقبت و اعمال نظارت در رعایت ضوابط مقرر در این آیین نامه و تامین تسهیلات لازم‌برای انجام فعالیتهای سالم و هماهنگ ساختمانی در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها وراهنمایی و ارشاد کسانیکه قصد ایجاد ساختمان و تاسیسات در این قبیل نقاط دارند و جلوگیری ازتخلفات ساختمانی در حوزه هر استان یا فرمانداری کل بعهده استاندار یا فرماندار کل می‌باشد که با استفاده از سازمانهای دولتی واقع در حوزه استان این وظیفه را انجام دهد.

ماده ۸ ـ هرگاه در ایجاد ساختمانها و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها و درخارج از قطبهای کشاورزی رعایت ضوابط مقرر در این آیین نامه نشده باشد بطریق زیر عمل خواهدشد:

۱ ـ بنا به تشخیص مهندسین و تکنیسین‌های ساختمانی و تاسیساتی که از طرف استاندار مأمورنظارت شده‌اند یا تقاضای کتبی سازمانهای ذیربط دولتی و یا بنا به اعلام فرمانداران و بخشداران که‌مورد تایید مرجع صادرکننده پروانه باشد از طرف استاندار یا فرماندار کل قرار گیرد دستور توقف‌عملیات ساختمانی صادر و از ادامه کار آن جلوگیری خواهد شد تا تکلیف آن طبق مقررات بند ۲ این‌ماده تعیین شود.

۲ ـ اعم از اینکه عملیات ساختمانی خاتمه یافته و مورد بهره‌برداری قرار گرفته یا نگرفته و یاساختمان و تاسیسات قبل از اتمام متوقف و از ادامه آن جلوگیری شده باشد اتخاذ تصمیم در موردکیفیت رفتار با متخلف با توجه بقوانین و مقررات جاری کشور و تعیین نحوه بهره‌برداری یا ادامه کارساختمان بعهده یک هیات پنج‌نفری مرکب از نمایندگان استانداری ، انجمن استان ، اداره کل مسکن وشهرسازی ، اداره کل کشاورزی و منابع طبیعی و اداره کل صنایع و معادن خواهد بود. در اتخاذتصمیم هیات مذکور اکثریت سه رای موافق مناط اعتبار است

تبصره ـ کمیسیون مکلف است حداکثر ظرف مدت دو ماه از تاریخ توقف عملیات ساختمانی‌و یا اعلام تخلف بموضوع رسیدگی و تصمیم خود را اعلام نماید.

ماده ۹ ـ هرگونه ساختمان اعم از ساختمانهای مسکونی و عمومی و اجتماعی در محدوده‌مسکونی روستاها که در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها قرار داشته باشد تا زمانیکه از طرف‌وزارت تعاون و امور روستاها ضوابط و مقررات خاصی ایجاد و بموقع اجرا گذاشته نشده است‌تابع عرف محلی خواهد بود و تعیین محدوده مسکونی هر روستا بعهده وزارت تعاون و امورروستاها می‌باشد.

ماده ۱۰ ـ ایجاد ساختمانها و تاسیسات نظامی ، انتظامی ، امنیتی ، مرزی و همچنین ساختمانهاو تاسیسات مربوط به طرحهای آب و فاضلاب و برق ، لوله‌کشی‌های نفت و گاز ، تاسیسات فنی‌مربوط به اکتشاف و استخراج نفت و گاز ، خطوط ارتباطی و مخابراتی و

واحدها و مجتمع‌های‌مسکونی و سایر تاسیسات متعلق به سازمانهای دولتی یا وابسته بدولت و شهرداریها در خارج ازمحدوده قانونی شهرها تابع پروژه‌ها و طرح‌های مصوب توسط مراجع و مقامات صلاحیتدارمربوط می‌باشد و مقامات تهیه‌کننده و تصویب‌کننده این قبیل پروژه‌ها و طرحها باید رعایت ضوابطعمومی ایجاد ساختمان و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی شهرها را به ترتیبی که در این‌آیین نامه مقرر شده است بر حسب مورد بنمایند.

فصل سوم ـ احداث شهرک (ماده ۱۱ تا ۱۶)

ماده ۱۱ ـ در مورد ایجاد شهرک رعایت ضوابط زیر الزامی است

۱ ـ دریافت گواهی از ادارات کشاورزی و منابع طبیعی ، تعاون و امور روستاهای محل مبنی بربلامانع بودن استفاده از زمین و نیز گواهی شرکتهای آب و برق منطقه‌ای از نظر وجود و یا امکان‌ایجاد منابع آب و برق کافی برای تامین احتیاجات شهرک

۲ ـ ارایه سند مالکیت بنام متقاضی

۳ ـ تعیین و معرفی مهندس مشاور شهرسازی و معماری مجاز مسئول ، تهیه طرح و نظارت‌ساختمان شهرک

۴ ـ منظور داشتن حداقل سی درصد کل مساحت زمین موضوع طرح برای معابر عمومی وفضای سبز و میادین و تاسیسات عمومی و اجتماعی و تجهیزات شهری که غیرقابل تملک‌خصوصی باشد.

۵ ـ رعایت ضوابط مقرر در ماده ۴ این آیین نامه در هر مورد که به تشخیص وزارت مسکن وشهرسازی قابل انطباق با ضوابط شهرک‌سازی باشد.

ماده ۱۲ ـ احداث شهرک مستلزم دریافت پروانه می‌باشد و دارنده پروانه شهرک‌سازی حق‌واگذاری یا انتقال پروانه را بدیگری ندارد مگر با موافقت وزارت مسکن و شهرسازی

تبصره ـ ترتیب صدور پروانه تاسیس شهرک و پروانه بهره‌برداری از شهرک طبق دستورالعملی‌خواهد بود که به پیشنهاد وزارت مسکن و شهرسازی به تصویب شورایعالی شهرسازی و معماریایران خواهد رسید.

ماده ۱۳ ـ بمنظور بررسی و اتخاذ تصمیم مقدماتی در مورد پیشنهادهای مربوط به احداث‌شهرک‌های جدید بر اساس مقتضیات و نیازهای منطقه و اجرای وظایف مقرر در این آیین نامه و یادستورالعمل موضوع تبصره ماده ۱۲ در مرکز هر استان کمیسیونی بریاست استاندار و شرکت‌مقامات زیر تشکیل می گردد و تصمیمات آن با رای اکثریت مجموع اعضا مناط اعتبار خواهد بود:

۱ ـ معاون استاندار در امور عمرانی که ضمنا قایم‌مقام استاندار در غیبت او خواهد بود.

۲ ـ مدیر کل مسکن و شهرسازی استان که ضمنا دبیری کمیسیون را نیز بعهده خواهد داشت

۳ ـ مدیر کل کشاورزی و منابع طبیعی استان

۴ ـ رییس دفتر مهندسی استان

۵ ـ رییس دفتر برنامه و بودجه استان

۶ ـ مدیر کل راه و ترابری استان

۷ ـ مسئول جهاد سازندگی استان

تبصره ۱ ـ در استان مرکزی بجای مدیر کل مسکن و شهرسازی استان نماینده واحد شهرسازی‌و معماری وزارت مسکن و شهرسازی و بجای رییس دفتر مهندسی استان نماینده حوزه معاونت‌عمرانی وزارت کشور عضویت کمیسیون را خواهند داشت و در مواقع لزوم از دبیر شورای نظارت برگسترش شهر تهران نیز برای شرکت در کمیسیون دعوت بعمل خواهد آمد.

تبصره ۲ ـ در استانهایی که شوراهای هماهنگی و نظارت بر توسعه وجود داشته یا بعدا ایجادشود دبیران شوراهای مذکور نیز

عضویت کمیسیون را خواهند داشت

تبصره ۳ ـ در هر مورد که حضور نمایندگان سازمان حفاظت محیط زیست یا وزارت اطلاعات‌و جهانگردی یا هریک از سازمانهای دیگر دولتی در کمیسیون لازم و میسر تشخیص داده شود از آنهانیز دعوت بعمل خواهد آمد.

ماده ۱۴ ـ انجام عملیات مربوط به تفکیک ثبتی اراضی شهرکها منوط به اتمام عملیات‌زیربنایی و صدور پروانه بهره‌برداری و اجازه تفکیک می‌باشد و بر حسب مورد ممکن است عملیاتاجرایی زیربنایی و صدور پروانه بهره‌برداری و اجازه تفکیک بمراحل مختلف تقسیم گردیده پس ازخاتمه عملیات هر قسمت پروانه بهره‌برداری و اجازه تفکیک نسبت به‌آن قسمت صادر و به‌احداث‌کننده شهرک تسلیم شود ـ همچنین در مواردی که به تشخیص کمیسیون مقرر در ماده ۱۳ این‌آیین نامه ایجاب کند می‌توان پروانه بهره‌برداری را از لحاظ امکان تفکیک و فروش قطعات‌ساختمانها و اراضی قبل از اتمام عملیات اجرایی زیربنایی نسبت به‌هر قسمت از شهرک صادر نمود.مشروط بر اینکه از متقاضی تضمین کافی که ترتیب آن در دستورالعمل موضوع تبصره ماده ۱۲ این‌آیین نامه مقرر خواهد گردید برای اتمام عملیات زیربنایی قسمتهای مذکور اخذ شود.

ماده ۱۵ ـ در مورد شهرکهایی که قبل از تصویب این آیین نامه شروع به احداث شده است اجازه‌انجام عملیات شهرسازی و ساختمانی پس از رسیدگی و تصویب پروژه شهرک توسط کمیسیون‌مقرر در ماده ۱۳ این آیین نامه و اخذ تضمین کافی برای تکمیل عملیات زیربنایی توسط اداره کل‌مسکن و شهرسازی استان مربوط صادر خواهد شد.

تبصره ۱ ـ دستورالعمل طرز اجرای این ماده و تعیین آن مقدار از ضوابط مقرر در موردشهرکهای جدیدالاحداث که رعایت آنها در این قبیل شهرکها لازم و امکان‌پذیر باشد و کیفیت اخذتضمین برای تکمیل عملیات زیربنایی با توجه به شرایط خاص هریک از انواع این قبیل شهرکهاتوسط وزارت مسکن و شهرسازی تصویب و بر طبق شهرکها لازم و امکان‌پذیر باشد و کیفیت اخذتضمین برای تکمیل عملیات زیربنایی با توجه به شرایط خاص هر یک از انواع این قبیل شهرکهاتوسط وزارت مسکن و شهرسازی تصویب و برطبق آن رفتار خواهد شد.

تبصره ۲ ـ درصورتیکه نحوه تفکیک اراضی این قبیل شهرکها با ضوابط مقرر برای هریک‌هماهنگ نباشد با صدور اجازه اصلاح نقشه تفکیکی توسط کمیسیون موضوع ماده ۱۳ این آیین نامه اصلاحات لازم در نقشه تفکیکی بعمل خواهد آمد.

ماده ۱۶ ـ وظایف و اختیاراتی که در این آیین نامه برای استاندار یا سایر مقامات در استان تعیین‌شده است بعهده فرماندار کل و سایر مقامات مربوط در فرمانداری کل خواهد بود.

لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی ، عمرانی و نظامی دولت – مص

ماده ۱ ـ هرگاه برای اجرای برنامه‌های عمومی ، عمرانی و نظامی وزارتخانه‌ها یا موسسات وشرکتهای دولتی یا وابسته بدولت ، همچنین شهرداریها و بانکها و دانشگاههای دولتی و سازمانهایی‌که شمول قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام باشد و از این پس (دستگاه اجرایی) نامیده می‌شوند ، به‌اراضی ، ابنیه ، مستحدثات ، تاسیسات و سایر حقوق مربوط به اراضی مذکور متعلق به اشخاص‌حقیقی یا حقوقی نیاز داشته باشند و اعتبار آن قبلا وسیله (دستگاه اجرایی) یا از طرف سازمان برنامه‌و بودجه تامین شده باشد دستگاه اجرایی می‌تواند مورد نیاز را مستقیما یا بوسیله هر سازمان‌خاصی که مقتضی بداند بر طبق مقررات مندرج در این قانون خریداری و تملک نماید.

ماده ۲ ـ برنامه‌های مذکور در ماده ۱ شامل برنامه‌هایی است که اجرای بموقع آن برای امورعمومی و امنیتی (دستگاه اجرایی) لازم و ضروری باشد ، ضرورت اجرای طرح باید به تایید وتصویب بالاترین مقام اجرایی (دستگاه اجرایی) برسد.

تبصره ۱ ـ دستگاه اجرایی موظف است برای اجرای طرح حتی‌المقدور از اراضی ملی شده یادولتی استفاده نماید. عدم وجود این قبیل

اراضـی حسب مورد بایـد به تاییـد وزارت کشـاورزی وعمران روسـتایی یـا سازمان عمران اراضـی شـهری در تهران و ادارات کل و شعب مربوط در استانهارسیده باشد.

تبصره ۲ ـ اداره ثبت اسناد و املاک محل مکلف است محل وقوع و وضع ثبتی ملک را باتوجه به نقشه ارایه شده حداکثر ظرف ۱۵ روز از تاریخ استعلام پاسخ دهد.

ماده ۳ ـ بهای عادله اراضـی ، ابنیه ، مسـتحدثات ، تاسیسات و سایر حقوق و خسارات وارده ازطریق توافق بین (دستگاه اجرایی) و مالک یا مالکین و صاحبان حقوق تعیین می گردد.

تبصره ۱ ـ در صورت توافق در مورد بهـای عـادله هرگـاه مبلغ مورد معـامله یـا خسـارت هر یـک ازمالکین بیش از یک میلیون ریال نباشـد (دسـتگاه اجرایی) می‌توانـد راسا نسـبت به‌خریـد ملک وپرداخت خسارت اقـدام نماید و هرگاه مبلغ مورد معامله یا خسارت هریک از مالکین بیش از یک‌میلیون ریال باشـد بهای خریـد ملک یا میزان خسارت و انجام معامله باید بتصویب هیات مقرر درماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی و در مورد شهرداریها بتصویب انجمن شهر برسد.

تبصره ۲ ـ در صورت حصول توافق (دسـتگاه اجرایی) موظف است حـداکثر ظرف سه ماه‌نسبت بخریـد ملک و پرداخت حقوق یا خسارات اقـدام و یا آنکه انصـراف خود را از خرید و تملک‌کتبا بمالک یا مالکین اعلام نماید ، بهرحال عدم اقدام به خرید یا اعلام انصراف در مدت مذکوربمنزله انصراف است

ماده ۴ ـ هرگاه نسبت به تعیین بهای عادله اراضی و ابنیه و تاسیسات و حقوق و خسارات وارده‌بین (دستگاه اجرایی) و مالک توافق حاصل نشود ، بهای عادله توسط هیاتی مرکب از سه نفرکارشـناس رسمی دادگستری تعیین می گردد ، کارشناسان یکنفر از طرف (دسـتگاه اجرایی) یکنفر ازطرف مالـک یـا صـاحب حق و نفر سوم به انتخـاب طرفین و در صورت عـدم توافق یـا اسـتنکاف‌بمعرفی دادگاه صالحه محل وقوع ملک انتخاب می‌شوند ، رای اکثریت هیات مزبور قطعی و لازم الاجرا است

تبصره ۱ ـ در صورتیکه در محـل کارشـناس رسـمی دادگستری وجود نداشـته باشـد طبق مـاده ۲۹قانون کارشـناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ عمل می‌شود.

تبصره ۲ ـ هرگاه مالک یا مالکین کارشناس خود را حداکثر ظرف یکماه از تاریخ اعلام (دستگاه‌اجرایی) که به یکی از صور ابلاغ کتبی ، انتشـار در یکی از روزنامه‌هـای کثیرالانتشـار یا آگهی در محل به‌اطلاع عموم می‌رسـد تعیین ننمایـد و یا بعلت مجهول بودن مالـک ، عـدم تکمیـل تشـریفات ثبتی ، عدم‌صـدور سـند مـالکیت ، اختلاف در مالکیت ، فوت مالک و موانعی از این قبیل ، امکان انتخاب‌کارشـناس میسر نباشد دادگاه صالحه محل وقوع ملک حداکثر ظرف ۱۵ روز از تاریخ مراجعه (دسـتگاه اجرایی) به دادگاه نسبت به تعیین کارشناس اقدام می‌نماید.

ماده ۵ ـ ملا‌ک تعیین قیمت عبـارتست از بهای عادله روز تقویم اراضـی و ابنیه و تاسـیسات وحقوق و خسارات مشابه واقع در حوزه عملیات طرح بدون در نظر گرفتن تاثیر طرح در قیمت آنها.

تبصره ۱ ـ در مواردی که ملـک محل سـکونت یـا ممرّ اعـاشه مالـک باشـد علاوه بر بهای عادله‌صـدی پانزده به قیمت ملک افزوده خواهد شد.

تشـخیص اینکه مالـک در محل ساکن است یا ملک ممرّ اعاشه وی می‌باشـد با (دسـتگاه اجرایی) است و در صورت بروز اختلاف تشخیص نهایی با دادگاه صالحه محل وقوع ملک می‌باشد که به‌تقاضای هریک از طرفین اظهارنظر خواهد کرد.

تبصره ۲ ـ در صورتیکه طبق نظر اداره کشاورزی و عمران روسـتایی محل ، زارعین حقوقی درملک مورد بحث داشـته باشـند حقوق زارعین ذینفع به تشـخیص اداره مـذکور از محـل ارزش کـل ملـک‌به آنـان پرداخت و بقیه در هنگام انجام معامله به مالک پرداخت خواهد شد.

چنانچه در ملک مورد معامله ، ساختمانهای روستایی فاقد سند مالکیت و نیزهر گونه اعیانی و یاحقوقی نظیر حق ریشه ، بهای شخم ، بذر ، کود و سایر زحماتی که زارع برای آماده کردن زمین متحمّق لشده است وجود داشته باشد بهای اعیان و حقوق متعلق به آنان برابر قراردادهای موجود بین زارع ومالک و یا طبق مقررات یا عرف محل از طریق توافق یا از سوی کارشناسان تعیین و از محل ارزش کل ملک به ایشان و بقیه به مالک پرداخت می گردد.

تبصره ۳ ـ چنانچه ملک مورد معامله محل کسب و پیشه اشخاص باشد در صورتی به آن حق کسب و پیشه تعلق خواهد گرفت که حداقل یکسال قبل از اعلام تصمیم (دستگاه اجرایی) محل کسب و پیشه بوده باشد.

تبصره ۴ ـ نسبت به املاک موقوفه‌ای که طبق تشخیص سازمان اوقاف تبدیل به احسن آنهاقانونا مجاز است بطریق مذکور در این قانون اقدام و آنها را که شرعا مجاز نیست بطریق اجاره‌طویل‌المدت عمل خواهد شد در مورد املاک اخیر در صورت وجود اعیانی متعلق به اشخاص و یاحقوق مندرج در تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۵ این قانون حقوق فوق از سوی هیات کارشناسی مندرج دراین قانون تعیین و از محل اعتبار طرح پرداخت و مال‌الاجاره ملک موقوفه با در نظر گرفتن پرداخت‌مزبور از سوی هیات کارشناسی تعیین خواهد شد.

تبصره ۵ ـ در کلیه موارد مندرج در این قانون هیات کارشناسی مکلف است بر اساس مقررات وضوابط مندرج در قانون کارشناسی مصوب سال ۱۳۱۷ و سایر مقررات مربوط حداکثر ظرف یکماه‌نظرات خود را دقیقا اعلام نماید. دستمزد کارشناسان طبق آیین‌نامه دستمزد کارشناسان رسمی واصلاحات بعدی آن و در صورت اختلاف طبق نظر دادگاه محل مشخص و از محل اعتبار مربوط به‌طرح قابل پرداخت می‌باشد. نصف هزینه کارشناسی پرداخت شده که بعهده مالک می‌باشد درهنگام انجام معامله از ارزش ملک کسر می گردد.

ماده ۶ ـ در مواردی که (دستگاه اجرایی) مقتضی بداند و در صورت رضایت مالک عوض‌اراضی تملیک شده از اراضی مشابه ملی یا دولتی متعلق به خود تامین و با حفظ ضوابط مندرج درقوانین و مقررات مربوط ، به مالکین واگذار می‌نماید. در این صورت نیز تعیین بهای عوض ومعوض بعهده هیات کارشناسی مندرج در این قانون می‌باشد.

ماده ۷ ـ (دستگاه اجرایی) مجاز است بجای پرداخت حق کسب و پیشه در صورت رضایت‌صاحب حق تعهد نماید که پس از انجام طرح ، محل کسبی در همان حدود به صاحب حق واگذارنماید.

ماده ۸ ـ تصرف اراضی ، ابنیه و تاسیسات و خلع ید مالک قبل از انجام معامله و پرداخت قیمت‌ملک یا حقوق مالک مجاز نمی‌باشد مگر آنکه در اثر موانعی از قبیل استنکاف مالک از انجام‌معامله ، اختلاف مالکیت ، مجهول بودن مالک ، رهن یا بازداشت ملک ، فوت مالک و غیره انجام‌معامله قطعی ممکن نگردد ، در این صورت بمنظور جلوگیری از وقفه یا تاخیر در اجرای طرح بشرح‌زیر اقدام می‌شود.

چنانچه مالک ظرف یکماه از تاریخ اعلام (دستگاه اجرایی) به‌یکی از انحا مقرر در تبصره ۲ و ۴برای انجام معامله مراجعه نکند یا از انجام معامله بنحوی استنکاف نماید مراتب برای بار دوم اعلام‌و پس از انقضا ۱۵ روز مهلت مجدد ، ارزش تقویمی ملک که طبق نظر هیات کارشناسی مندرج درماده ۴ یا تبصره ۲ آن تعیین شده است بمیزان و مساحت مورد تملک به صندوق ثبت محل تودیع ودادستان محل یا نماینده وی سند انتقال را امضا و ظرف یکماه به تخلیه و خلع ید اقدام خواهدنمود و بهای ملک یا حقوق یا خسارات بمیزان مالکیتی که در مراجع ذیربط احراز می گردد از سوی‌اداره ثبت به ذیحق پرداخت و اسناد قبلی مالک حسب مورد اصلاح یا ابطال و مازاد سپرده طبق‌مقررات مربوط به صندوق دولت مسترد می‌شود ، اداره ثبت محل موظف است بر اساس سند انتقال امضا شده وسیله دادستان یا نماینده وی سند مالکیت جدیدی بمیزان و مساحت اراضی ، ابنیه وتاسیسات مورد تملک بنام (دستگاه اجرایی) صادر و تسلیم نماید.

ماده ۹ ـ در صورتیکه فوریت اجرای طرح با ذکر دلایل موجه به تشخیص وزیر دستگاه اجرایی‌ضرورت داشته باشد بنحوی که عدم تسریع در انجام طرح موجب ضرر و زیان جبران‌ناپذیری گردد ، (دستگاه اجرایی) می‌تواند قبل از انجام معامله قطعی و با تنظیم صورتمجلس وضع موجود ملك باحضور مالك یا نماینده وی در غیاب او و نماینده دادستان و کارشناس رسمی نسبت به تصرف واجرای طرح اقدام نماید لکن (دستگاه اجرایی) مکلف است حداکثر تا سه ماه از تاریخ تصرف نسبت‌به پرداخت یا تودیع قیمت عادله طبق مقررات این قانون اقدام نماید.

تبصره ـ مالك یا صاحب حق می‌تواند در صورت عدم پرداخت بها در مدت مذکور با مراجعه‌به دادگاه صالحه درخواست توقیف عملیات اجرایی را تا زمان پرداخت بها بنماید و محاکم صالحه‌به موضوع خارج از نوبت رسیدگی و حکم لازم صادر می‌نمایند و در صورت پرداخت قیمت تعیین‌شده بلافاصله رفع توقیف عملیات اجرایی بعمل خواهد آمد.

ماده ۱۰ ـ چنانچه قبل از تصویب این قانون ، اراضی ، ابنیه یا تاسیساتی بر اساس قوانین‌موضوعه قبلی بتصرف وزارتخانه‌ها ، موسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته بدولت و همچنین‌شهرداریها ، بانکها و دانشگاههای دولتی یا سازمانهایی که شمول قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام‌باشد درامده و یا در محدوده مورد تصرف قرار گرفته باشد که بر اساس قوانین مذکور دولت مکلف‌به پرداخت بهای عادله و حقوق و خسارات متعلقه بوده ولی تعیین بهای آن و یا حقوق و خسارات‌متعلقه منجر بصدور نظر قطعی در مراجع ذیصلاح نشده باشد و یا به تصرف مجری طرح در نیامده‌باشد بها و حقوق و خسارات مربوط بشرح‌زیرپرداخت‌خواهدشد:

الف ـ ارزش کلیه اعیانی اعم از هرگونه ساختمان ، تاسیسات ، مستحدثات و سایر حقوق متعلقه‌طبق مقررات این قانون تقویم و نقدا پرداخت می‌شود.

ب ـ بهای زمینهای دایر در بخش خصوصی بقیمت روز تقویم و پرداخت خواهد شد و بابت‌زمینهای موات ، جنگلها ، مراتع و هر قسمتی که طبق قانون اساسی جزو اموال عمومی درامده وجه‌پرداخت نخواهد شد. زمینهای دایر را به آن قسمت که اضافه بر حداکثر مجاز زمینهای مذکور درقانون مصوب شورای انقلاب که توسط وزارت کشاورزی پیشنهاد شده هیچگونه وجهی تعلق‌نمی گیرد.

تبصره ۱ ـ ارزش تقویم شده زمین در صورت اختلاف نظر از طرف هیات کارشناسان موضوع۴ این قانون با در نظر گرفتن میانگین ارزش کل مساحت هر ملك تعیین خواهد شد.

تبصره ۲ ـ هرگونه انتقال قهری و یا ملکیت مشاع بمنزله یک واحد مالکیت خواهد بود.

تبصره ۳ ـ (دستگاه اجرایی) مکلف می‌باشند اعتبار مورد نیاز جهت اجرای مفاد ماده ۱۰ این‌قانون را پیش‌بینی و پس از تامین اعتبار لازم به ترتیب فراهم شدن مقدمات انجام معامله قطعی‌حداکثر ظرف ۵ سال بهای کلیه اراضی و متصرفی را پرداخت و تملك نمایند. ادارات ثبت اسناد واملاک مکلف به‌صدور سند مالکیت می‌باشند.

تبصره ۴ ـ طرحهای موضوع این قانون از تاریخ شروع به اجرا از پرداخت هر نوع عوارض‌مستقیم به شهرداریها مثل انواع عوارض متعلق به زمین و ساختمان و سایر اموال منقول و غیرمنقول‌و حق تشرف و حق مرغوبیت و مشابه آن معاف هستند.

ماده ۱۱ ـ هرگاه برای اجرای طرح (دستگاه اجرایی) احتیاج به اراضی دایر یا بایر ، ابنیه یاتاسیسات متعلق به سایر وزارتخانه‌ها یا موسسات و شرکتهای دولتی یا وابسته بدولت و همچنین‌شهرداریها ، بانکها و دانشگاههای دولتی و سازمانهایی که شمول قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام‌است داشته باشد واگذاری حق استفاده بموجب موافقت وزیر یا رییس موسسه یا شرکت که ملك رادر اختیار دارد ممکن خواهد بود. این واگذاری بصورت بلاعوض می‌باشد و در صورتی که مسئولین‌مربوط بتوافق نرسند طبق نظر نخست‌وزیر عمل خواهد شد.

تبصره ـ در صورتیکه اراضی و ابنیه و تاسیسات یا حقوق آن متعلق به‌شرکت یا سازمان یاموسسه دولتی یا وابسته بدولت بوده و

واگذاری بلاعوض آن برابر اساسنامه شرکت مقدور نباشد ، بهای آن بر اساس ارزش تعیین شده در ترازنامه شرکت قابل پرداخت است

در این صورت ملک بصورت قطعی به (دستگاه اجرایی) منتقل خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ کلیه قوانین و مقرراتی که تا این تاریخ در مورد لایحه نحوه خرید و تملک اراضی واملاک برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت تصویب شده و با این قانون‌مغایرت دارد از تاریخ تصویب این قانون ملغیالاثر می‌باشد.

قانون نحوه تقویم ابنیه ، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداریها – مصوب ۲۸/۷/۱۳۷۰

ماده واحده ـ در کلیه قوانین و مقرراتی که شهرداریها مجاز به تملک ابنیه ، املاک و اراضی‌قانونی مردم می‌باشند در صورت عدم توافق بین شهرداری و مالک ، قیمت ابنیه ، املاک و اراضی بایستی به قیمت روز تقویم و پرداخت شود.

تبصره ۱ ـ قیمت روز توسط هیاتی مرکب از سه نفر کارشناس رسمی دادگستری و مورد وثوق که یکنفر به انتخاب شهرداری و یکنفر به انتخاب مالک یا صاحب حق و نفر سوم به انتخاب طرفین می‌باشد تعیین خواهد شد ، رای اکثریت هیات مزبور قطعی و لازم الاجرا است

تبصره ۲ ـ در صورت عدم توافق در انتخاب کارشناس سوم ، دادگاه صالح محل وقوع ملک ، اقدام به معرفی کارشناس خواهد نمود.

تبصره ۳ ـ در صورتیکه در محل ، کارشناس رسمی دادگستری وجود نداشته باشد طبق ماده ۲۹قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۱۷ عمل خواهد شد.

تبصره ۴ ـ هرگاه مالک یا مالکین ، کارشناس خود را حداکثر ظرف مدت یکماه از تاریخ اعلام دستگاه که به یکی از صور ابلاغ کتبی ، انتشار در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا آگهی در محل به اطلاع عمومی می‌رسد ، تعیین ننماید و در مواردی که بعلت مجهول بودن مالک ، عدم تکمیل تشریفات ثبتی ، عدم صدور سند مالکیت ، اختلاف در مالکیت ، فوت مالک و موانعی از این قبیل ، امکان انتخاب کارشناس میسر نباشد دادگاه صالحه محل وقوع ملک حداکثر ظرف ۱۵ روز از تاریخ مراجعه (شهرداریها) به دادگاه نسبت به تعیین کارشناس اقدام می‌نماید.

تبصره ۵ ـ زمینهای تملیکی قانون زمین شهری که مورد نیاز شهرداریها بوده و سهم هر مالک‌که دارای سند رسمی بوده و بیش از یکهزار متر مربع باشد نسبت به مازاد یکهزار متر مربع از شمول این قانون مستثنی است

تبصره ۶ ـ جهت تامین معوض ابنیه ، املاک ، اراضی شرعی و قانونی مردم که در اختیارشهرداریها قرار می‌گیرد دولت موظف است ۱۰٪ از اراضی و واحدهای مسکونی قابل واگذاری را باقیمت تمام شده به شهرداریها اختصاص دهد تا پس از توافق بین مالکین و شهرداریها بعنوان معوض‌تحویل گردد.

تبصره ۷ ـ از تاریخ تصویب و لازم‌الاجرا شدن این قانون ماده ۴ و آن قسمت از ماده ۵ ازلایحه تا نظامی دولت باید در گیومه قرار گیرد (لایحه قانون نحوه خرید و تملک اراضی و املاک‌برای اجرای برنامه‌های عمومی ، عمرانی و نظامی دولت) مصوب ۱۷/۱۱/۱۳۵۸ شورای انقلاب‌اسلامی که مربوط به نحوه تعیین قیمت عادله الزامی می‌باشد در مورد شهرداریها لغو می‌گردد.

قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداریها – مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۷

ماده واحده ـ کلیه وزارتخانه‌ها ، موسسات ، سازمانها ، نهادها ، شرکتهای دولتی یا وابسته به‌دولت و شهرداریها و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام باشد ، مکلف می‌باشند درطرحهای عمومی یا عمرانی که ضرورت اجرا آنها توسط وزیر یا

بالاترین مقام دستگاه اجرایی بارعایت ضوابط مربوطه تصویب و اعلان شده باشد و در اراضی و املاک شرعی و قانونی اشخاص‌اعم از (حقیقی و حقوقی قرار داشته و در داخل محدوده شهرها و شهرکها و حریم استحفاظی آنهاباشد ، پس از اعلام رسمی وجود طرح ، حداکثر ظرف مدت هجده‌ماه نسبت به انجام معامله قطعی و انتقال اسناد رسمی و پرداخت بها یا عوض آن طبق قوانین مربوطه اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ در صورتیکه اجرای طرح و تملک املاک واقع در آن بموجب برنامه زمان بندی مصوب به حداقل ۵ سال بعد موکول شده باشد ، مالکین املاک واقع در طرح از کلیه حقوق مالکانه مانند احداث یا تجدید بنا یا افزایش بنا و تعمیر و فروش و اجاره و رهن و غیره برخوردارند و درصورتیکه کمتر از ۵ سال باشد مالک هنگام اخذ پروانه تعهد می‌نماید هرگاه زمان اجرای طرح قبل از ده سال شروع شود حق مطالبه هزینه احداث و تجدیدبنا را ندارد.

تبصره ۲ ـ شهرداریها موظفند همزمان با صدور پروانه ساختمان مالکان مشمول قسمت اخیر تبصره ۱ مشخصات دقیق عرصه و اعیان و تاسیسات موجود را معین و در پرونده درج و ضبط نمایند تا ملاک ارزیابی به هنگام اجرای طرح قرار گیرد و در زمانی که به لحاظ تامین اعتبار آمادگی و اجرای طرح مزبور باشد. به هنگام اجرای طرح مصوب ملاک پرداخت خسارت قیمت عرصه واعیان ملک در زمان اجرای طرح خواهد بود.

تبصره ۳ ـ مالکین املاک و اراضی واقع در طرحهای آتی که قبل از تصویب طرح واجد شرایط جهت اخذ پروانه ساختمان بوده و قصد احداث یا تجدید یا افزایش بنا دارند ، جهت اخذ زمین عوض در اولویت قرار خواهند گرفت و در بین اینگونه مالکین اشخاصی که ملک آنها در مسیراحداث یا توسعه معابر و میادین قرار دارند ، نسبت به سایرین حق تقدم دارند.

تبصره ۴ ـ در مواردی که تهیه زمین عوض در داخل محدوده‌های مجاز برای قطعه بندی و تفکیک و ساختمان‌سازی میسر نباشد و احتیاج به توسعه محدوده مزبور طبق طرحهای مصوب‌توسعه شهری مورد تایید مراجع قانونی قرار بگیرد ، مراجع مزبور می‌توانند در مقابل موافقت باتقاضای صاحبان اراضی برای استفاده از مزایای ورود به محدوده توسعه و عمران شهر ، علاوه برانجام تعهدات مربوط به عمران و آماده‌سازی زمین و واگذاری سطوح لازم برای تاسیسات وتجهیزات و خدمات عمومی ، حداکثر تا ۲۰٪ از اراضی آنها را برای تامین عوض اراضی واقع درطرحهای موضوع این قانون و همچنین اراضی عوض طرحهای نوسازی و بهسازی شهری ، بطور رایگان دریافت نمایند.

لایحه قانونی راجع به لغو مالکیت اراضی موات واقع بین محدوده بیست و پنج ساله قانونی شهر تهران و حریم ا

ماده واحده ـ کلیه اراضی واقع بین محدوده بیست و پنج ساله قانونی شهر تهران و حریم استحفاظی طبق نقشه ضمیمه که به صورت موات معطل مانده و در آن عمران و آبادانی به عمل نیامده است مالکیت اشخاص نسبت به آنها طبق مفاد قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و ازتاریخ ابلاغ آن لغو می گردد.

تبصره ۱ ـ آن قسمت از اراضی که طبق تشخیص کمیسیون منتخب از نمایندگان وزارت‌کشاورزی و عمران روستایی و وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری تهران به صورت مزروعی و یا باغ بوده و در مهرماه سال ۵۸ در آنها کشت و درختکاری شده زمین کشاورزی تشخیص و صاحب یا صاحبان آنها می‌توانند بکار کشاورزی با پروانه صادره از وزارت کشاورزی و عمران روستایی ادامه‌دهند.

تبصره ۲ ـ ترتیب عمران و استفاده و تبدیل اراضی موات مندرج در این قانون بصورت منطقه سبز طبق برنامه ایست که توسط شهرداری تهران با مشارکت وزارت کشاورزی و عمران روستایی انجام خواهد شد.

تبصره ۳ ـ اشخاصی که مبادرت به فروش یا تصرف اراضی موات موضوع این قانون را بنمایند یا در آن ایجاد بنا یا سایر تصرفات

بنمایند یا اشخاص دیگر را متصرف این اراضی نمایند علاوه بر محکومیت به پرداخت دو برابر مبالغی که بابت فروش یا به تصرف دادن این اراضی عایدشان شده است به صندوق دولت ، به مجازات مقرر در ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی نیز محکوم خواهند شد.

شکایت هر یک از وزارتخانه‌های کشاورزی و عمران روستایی و مسکن و شهرسازی یا شهرداری تهران برای تعقیب این قبیل اشخاص کافی می‌باشد.

قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن – سال ۱۳۵۸

ماده ۱ ـ دولت مکلف است در داخل محدوده قانونی (۲۵ ساله شهرها در نقاطی که محدوده قانونی وجود دارد و در سایر شهرها در محدوده‌ای که از طرف وزارت مسکن و شهرسازی تعیین و اعلام خواهد شد. به تدریج و با رعایت طرح تفصیلی شهر در هر منطقه به کسانی که طبق موازین رژیم سابق مالک اینگونه اراضی شناخته می‌شدند اعلام نماید تا ظرف مدت معینی نسبت به‌عمران و آبادی اینگونه اراضی اقدام کنند. چنانچه در مهلت مقرر اقدام لازم به عمل نیاورند هیچگونه اولویتی برای آنها منظور نخواهد شد و بلاعوض به تصرف دولت در خواهد آمد.

تبصره ـ دولت برای کسانی که یک قطعه زمین کوچک برای سکونت شخصی خود تهیه کرده‌اند و فاقد خانه مسکونی می‌باشند حداقل سه سال مهلت خواهد داد تا بتوانند به عمران زمین‌خود بپردازند.

ماده ۲ ـ دولت باید زمینهای تفکیک نشده‌ای را که به ترتیب مقرر در این قانون به تصرف خویش در می‌آورد تفکیک کند و بر اساس طرح تفصیلی منطقه مربوطه در اختیار متقاضیان برای احداث ساختمان و مسکن قرار دهد.

ماده ۳ ـ نحوه اعلام به کسانی که در رژیم سابق مالک اینگونه اراضی شناخته می‌شدند و تشخیص موات بودن و عمران و آبادی و شرایط واگذاری اراضی مذکور و تعیین مساحت زمینهای مذکور در تبصره ماده یک در هر منطقه و سایر مسائل اجرایی این قانون مطابق آیین نامه ای خواهدبود که وزارت مسکن و شهرسازی تهیه می‌کند و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۴ ـ وزارت مسکن و شهرسازی مأمور اجرای این قانون است

اصلاحیه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن – سال ۱۳۵۸

ماده واحده ـ مهلت مقرر در ماده یک قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مخصوص زمینهایی است که مشمول تبصره ذیل همان ماده است و برای مساحتهای زاید بر آن نیازی به دادن مهلت از جانب دولت نیست بلافاصله به تملک دولت درخواهد آمد.

تبصره ـ اراضی موات واقع در داخل محدوده شهرکها مشمول ماده یک این قانون هستند و دارندگان پروانه احداث مجتمع های مسکونی و شهرکها در صورتی که از تاریخ تصویب این قانون نسبت به احداث تاسیسات زیربنایی اقدام نموده باشند ولی نتوانند در مهلت مقرر در پروانه ساختمانی خود واحدهای مسکونی مورد نظر را بسازند آن قسمت از اراضی که ساخته نشده است به تملک دولت درخواهد آمد.

در صورت تملک اینگونه اراضی بهای تاسیسات زیربنایی شهرک ها مشروط بر آنکه به تشخیص دولت قابل بهره برداری و سکونت باشد با نظر کارشناس قابل پرداخت خواهد بود.

بهای اعیانی و مستحدثات ایجاد شده در سایر زمینهایی که بموجب این قانون به تصرف دولت در می‌آید نیز به ترتیب فوق قابل پرداخت است

آیین نامه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن – مصوب ۲۶/۵/۱۳۵۸ هیات وزیران

فصل اول نحوه اعلام به مالکین (ماده ۱)

ماده ۱ ـ وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است به مالکین اراضی مشمول تبصره ذیل ماده‌یک قانون مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مصوب ۵/۴/۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی از طریق جراید کثیرالانتشار و سایر رسانه‌های گروهی اعلام نماید که ظرف مهلت‌های تعیین‌شده در ماده ۶ این آیین نامه نسبت به عمران و آبادی اراضی خود با رعایت ضوابط این آیین نامه اقدام نماید و گرنه پس از انقضای مهلت مقرر وعدم اقدام نسبت به عمران و آبادی ، زمین بلاعوض به‌تصرف دولت در خواهد آمد.

فصل دوم مقررات تشخیص اراضی موات وعمران و آبادی (ماده ۲ تا ۴

ماده ۲ ـ زمین موات از نظر این قانون زمینی است که معطل مانده وعمران و آبادی در آن به‌عمل نیامده باشد ، عمران و آبادی قابل قبول به شرح زیر است

۲ـ ۱ـ زمین قبلا به صورت خانه بوده و در سند مالکیت قید شده باشد.

۲ـ ۲ـ هر گاه در زمین قبلا ساختمانی بوده و بعدا خراب شده و فعلا بقایای آن مشهود باشد و دراین صورت معادل ۴ برابر مساحت زیر بنای ساختمان مخروبه ، احیا شده محسوب می گردد.

۲ـ ۳ـ اراضی زیر کشت محصولات زراعی و باغهای گل که لا اقل سه چهارم مساحت زمین آن‌زیر کشت باشد.

۲ـ ۴ـ باغ مشجر اعم از مثمر و غیرمثمر که در هر صد متر مربع ۶ اصله درخت سه ساله‌کاشته‌شده باشد مشروط بر اینکه با در نظر گرفتن خیابان بندی و تاسیسات مورد نیاز باغ لا اقل سه‌چهارم از مساحت زمین مشجر باشد.

۲ـ ۵ـ نوع استفاده از اراضی و باغات مذکور در بندهای ۲ـ ۳ و ۲ـ ۴ تغییرناپذیر است ولی صاحبان این اراضی و باغات می‌توانند با رعایت مقررات شهرداری محل برای سکونت شخصی ویا رفع نیازمندیهای زراعی و باغداری یکدستگاه ساختمان که مساحت زیربنای آن از ۲۵۰ متر مربع تجاوز ننماید احداث نمایند.

۲ـ ۶ـ در صورتی که در زمین ساختمان احداث شده باشد ، لااقل یک طبقه آن کامل مسقف وقابل بهره‌برداری بود و مجموع مساحت زیر بنای آن از یک چهارم مساحت کل زمین کمتر نباشد.

۲ ـ ۷ ـ در مورد پارکینگ‌ها ـ اتوشوییها ـ تعمیرگاهها و تاسیسات مشابه عمران آن تابع ضوابططرح جامع بوده و در شهرهایی که ضوابطی موجود نباشد شهرداریها ضوابط آن را تعیین خواهندنمود و چنانچه تاسیساتی که در گذشته بوجود آمده است دارای پروانه کسب بوده و یا دایر باشنداحیا شده محسوب می‌شود.

۲ ـ ۸ ـ هرگاه اعیانی استخر شنا یا ورزشگاه باشد در این صورت مساحتی معادل حداکثر ۸ برابرسطح زیربنا احیا شده محسوب می‌شود.

۲ـ ۹ـ اراضی مشمول بندهای ۲ـ۷ و ۲ـ۸ غیرقابل تفکیک بوده و نوع استفاده از آنها تغییرناپذیراست ، ولی مالکین آن می‌توانند طبق ضوابط شهرداریها نسبت به تکمیل و مرمت آنها اقدام نمایند.

ماده ۳ ـ کسانی که اراضی آنها مشمول تبصره ذیل قانون اصلاح قانون لغو مالکیت اراضی‌موات شهری و کیفیت عمران آن مصوب ۲۸/۴/۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی می‌باشند و در پروانه‌ساختمانی آنها مدت معین نشده باشد مکلفند ظرف ۳ ماه از تاریخ انتشار این آیین نامه به‌دستگاههای ذیربط مراجعه و تاریخ متناسبی را که برای عمران اراضی آنها وسیله دستگاههای مذکورمعین می‌شود

رعایت نمایند.

ماده ۴ ـ کسانی که تا قبل از تاریخ قانون اصلاح قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت‌عمران آن برای عمران زمین خود پروانه دریافت نموده و کار را نیز شروع نموده باشند مکلفند نسبت‌به عمران زمین خود طبق ضوابط این آیین نامه درمدت قید شده در پروانه ساختمان اقدام نمایند وچنانچه در پروانه ساختمانی آنها مدت معین نشده باشد باید به شهرداریها مراجعه و تاریخ متناسبی‌را که برای عمران اراضی آنهامعین می‌شود رعایت نمایند.

فصل سوم اراضی مشمول تبصره ماده یک قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن(ماده ۵ تا ۸

ماده ۵ ـ مساحت یک قطعه زمین کوچک در تبصره فوق الذکر برای شهرهایی که مطابق‌سرشماری سال ۱۳۵۵ بیش از دویست هزار نفر جمعیت دارند ۱۰۰۰ متر مربع و برای شهرهایی که‌کمتر از ۲۰۰۰ هزار نفر جمعیت دارند ۱۵۰۰ متر مربع خواهد بود.

تبصره ۱ ـ هرگاه قطعه کوچک بیش از مساحت پیش‌بینی شده در ماده ۵ بوده و مازاد به‌صورت یک قطعه مستقل قابل تفکیک استفاده نباشد در این صورت مساحت اضافی جزو قطعه‌محسوب است

تبصره ۲ ـ مراد از مالکیت خانه مسکونی مندرج در تبصره ذیل ماده یک قانون لغو مالکیت‌اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن ، مالکیت ۶ دانگ اعیانی واحد مسکونی می‌باشد.

ماده ۶ ـ مهلت مقرر برای عمران زمینهای کوچک موضوع تبصره ۱ قانون لغو مالکیت اراضی‌موات شهری و کیفیت عمران آن به شرح زیر تعیین می گردد:

۶ـ۱ـ در شهرهایی که برابر سرشماری سال ۱۳۵۵ کمتر از ۵۰ هزار نفر جمعیت دارند از تاریخ‌اعلام قبول درخواست گواهی مهلت عمران ۶ سال می‌باشد.

۶ـ۲ـ در شهرهایی که برابر سرشماری سال ۱۳۵۵ بیش از ۵۰ هزار نفر و کمتر از ۲۰۰ هزار نفرجمعیت دارند ازتاریخ اعلام قبول درخواست گواهی مهلت عمران ۵ سال می‌باشد.

۶ـ۳ـ در شهرهایی که برابر سرشماری سال ۱۳۵۵ بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارند از تاریخ‌اعلام قبول درخواست گواهی مهلت عمران ۴ سال می‌باشد.

ماده ۷ ـ کسانیکه در تاریخ تصویب قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن‌مصوب ۵/۴/۵۸ شورای انقلاب اسلامی صاحب یک واحد مسکونی غیر آپارتمانی که مساحت‌عرصه آن از ۱۵۰ متر مربع تجاوز ننماید و یا یک واحد آپارتمانی با مساحت اختصاصی حداکثر ۱۰۰ متر مربع باشد (در شهرهای موضوع شق اول ماده ۵ این آیین نامه) و در سایر شهرها موضوع‌شق دوم ماده ۵ آیین نامه مذکور مساحت واحد مسکونی غیر آپارتمانی از دویست متر تجاوز نمایدو یا واحد مسکونی او در رهن بانک یا موسسه وام دهنده رسمی (بخش دولتی یا خصوصی درمقابل وام مسکن باشد ، می‌تواند از مزایای تبصره یک قانون لغو مالکیت اراضی موات شهریاستفاده نماید.

ماده ۸ ـ اشخاص مشمول تبصره ماده یک قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت‌عمران آن در صورتیکه مشاعا مالک زمینی باشند هر یک از آنها می‌توانند در سهم خود از مزایای‌قانونی مندرج در این فصل استفاده کنند.

فصل چهارم تعیین تکلیف اراضی موات (ماده ۹ تا ۱۵

ماده ۹ ـ مالکین اراضی موضوع ماده ۲ این آیین نامه که زمین خود را مشمول یک یا چند بندماده مزبور می‌دانند مکلفند ظرف

مدت سه ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه به محلهایی که وزارت‌مسکن و شهرسازی تعیین می کنند مراجعه نمایند و با تسلیم فتوکپی سندمالکیت زمین و کروکی‌مربوط تقاضای صدور گواهی مبنی بر موات نبودن زمین خود دریافت دارند.

ماده ۱۰ ـ افرادی که بر اساس این قانون خود را مشمول تبصره ذیل ماده یک قانون می‌دانند بایدظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه درخواست خود را منضم به فتوکپی سند مالکیت‌زمین با کروکی مربوط به محلهایی که وزارت مسکن و شهرسازی تعیین نموده مراجعه و گواهی لازم‌دریافت نمایند.

تفکیک این گونه اراضی ممنوع است در صورت عدم مراجعه در مهلت مقرر وعدم صدورگواهی ، زمین به تصرف دولت در میاید.

تبصره ۱ ـ در صورتی که مالکیت اشخاص از طریق انحصار وراثت با آرا دادگاهها و یا بنچاق نامه‌های رسمی احراز شده باشد لکن هنوز منجر به صدور سند مالکیت رسمی نشده باشد درصورتی که اشخاص مذکور واجد شرایط تشخیص داده شوند می توانند از مهلت عمران استفاده‌نمایند.

تبصره ۲ ـ چنانچه صحت معامله و مالکیت اشخاصی که زمینی را به صورت قسطی‌خریداری نموده‌اند وهنوز فاقد سند مالکیت رسمی می‌باشند و یا بر طبق عرف محل با سند عادی‌معامله کرده‌اند و یا سایر موارد مشابه در کمیسیونی متشکل از نماینده دادگاه شهرستان ، نماینده اداره‌ثبت محل و نماینده وزارت مسکن وشهرسازی احراز گردد ، در صورت دارا بودن سایر شرایط‌می توان برای آنها گواهی عمران صادر نمود. از تاریخ صدور گواهی عمران باقیمانده اقساط با توجه‌به روشهای قیمت گذاری سازمانهای عمران اراضی شهری و به تشخیص کمیسیون مذکور به‌سازمانهای عمران اراضی شهری پرداخت خواهد شد.

تبصره ۳ ـ شرایط احراز مالکیت مندرج در دو تبصره فوق برای احراز مالکیت اشخاص مندرج‌در ماده ۹ آیین نامه مربوط به قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن نیز قابل‌تسری است

اشخاصی که خود را مشمول یکی از تبصره‌های فوق می‌دانند از تاریخ ابلاغ این تصویبنامه به‌مدت ۱۰ روز فرصت مراجعه به سازمان عمران اراضی شهری را دارند.

ماده ۱۱ ـ اراضی موات متعلق به وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکتهای دولتی‌وموسساتی که‌شمول حکم مستلزم ذکر نام آنهاست نیز در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار خواهدگرفت

تبصره ـ موقوفات عام که اسناد مالکیت وقفنامه‌های آنها حاکی از عمران و آبادی در آن باشداحیا شده محسوب می گردد ، ولی در هر حال مشمول بند ۲ ـ۵ این آیین نامه خواهد بود و اگرضروری باشد از اینگونه اراضی استفاده‌ای غیر از آنچه در وقفنامه ذکر شده است بشود موافقت‌هیات وزیران الزامی است

ماده ۱۲ ـ مراد از محدوده قانونی (۲۵ ساله مذکور در ماده یک قانون لغو مالکیت اراضی‌موات شهری و کیفیت عمران آن محدوده‌ای است که بر طبق ضوابطی که از طرف وزارت مسکن وشهرسازی تهیه می‌شود تعیین شده باشد.

ماده ۱۳ ـ شهرداریها در موقع صدور پروانه ساختمان برای کسانی که طبق تبصره ذیل ماده یک‌قانون می‌خواهند اقدام به عمران نمایند موظف می‌باشند تعهد لازم را از متقاضی اخذ نمایند تاچنانچه بعدا ثابت شود که واجد شرایط مندرج در تبصره ذیل ماده یک قانون نبوده تصرف او برروی زمین تصرف غیرقانونی و تعرض به اموال عمومی تلقی می‌شود و طبق مقررات مربوطه با اورفتار خواهد شد.

ماده ۱۴ ـ هرگاه شهرداریها به علت ضوابط و مقررات طرح جامع و تفصیلی و یا به علل دیگرنتوانند برای متقاضیان پروانه صادر نمایند ، وزارت مسکن و شهرسازی باید به درخواست شهرداریهایک قطعه زمین در حد نصاب تفکیک مجاز شهرداریها از زمینهایی که به تصرف دولت در آمده به‌مالکین واجد شرایط به طور رایگان ضمن انتقال سند مالکیت زمینی که در طرح قرار

می گیرد به نام‌وزارت مسکن و شهرسازی واگذار نماید.

ماده ۱۵ ـ در مورد زمینهایی که طبق قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آنو قانون اصلاحی آن به تصرف دولت در آمده است ، اعلام وزارت مسکن و شهرسازی برای ابطال‌اسناد مالکیت و تفکیك آنها و صدور پروانه ساختمانی کافی است و سازمان ثبت اسناد و املاك وشهرداریها مکلف به انجام درخواست وزارت مسکن و شهرسازی خواهند بود.

فصل پنجم نحوه واگذاری اراضی (ماده ۱۶ تا ۲۳)

ماده ۱۶ ـ زمینهایی که در داخل محدوده‌های خدماتی شهری به تصرف دولت در میاید بایدمجانا برای نیازمندیهای عمومی شهر اختصاص یابد و در صورتی که زمین با تشخیص شهرداری محل و تصویب مقامات ذیصلاح شهر مازاد بر نیازمندیهای عمومی شهر باشد وزارت مسکن و شهرسازی نسبت به واگذاری این گونه زمینها به متقاضیان اقدام خواهد نمود.

ماده ۱۷ ـ اراضی خارج از محدوده خدماتی شهرها که در داخل محدوده قانونی است باید ازطرف وزارت مسکن و شهرسازی آماده و بر اساس طرحهای تفصیلی تفکیك شده و زمینهایی که برای نیازمندیهای عمومی شهر اختصاص یافته مجانا در اختیار موسسات ذیصلاح دولتی قرار گیرد و زمینهایی که به بخش خدماتی خصوصی واگذار می‌شود باید با نظر شهرداری و تصویب مقامات ذیصلاح شهر برای عمران فروخته شود.

ماده ۱۸ ـ زمینهایی که برای واحدهای مسکونی تك واحدی آماده سازی و تفکیك شده با رعایت اولویتهای زیر در صورتی که تعداد متقاضی واجد شرایط بیش از قطعات مورد معامله باشداز طریق قرعه کشی به متقاضیان فروخته خواهد شد.

۱۸ـ۱ ـ متقاضی و افراد تحت تکفل او فاقد واحد مسکونی باشند.

۱۸ـ۲ ـ تاریخ سکونت و اشتغال در محل مورد تقاضا نباید بعد از فروردین سال ۱۳۵۳ باشد وکسانیکه مدت بیشتری در محل مورد تقاضا سکونت داشته باشند اولویت خواهند داشت

تبصره ـ کارمندان دولت نظیر قضات ، پرسنل نیروهای مسلح ، ماموریـن شهربانی ، ژاندارمری و وزارت کشور که نوع شغل و خدمت آنها ایجاب می کند که هر چند مدتی در یکی از شهرستانهای کشور انجام وظیفه نمایند از شمول بند ۲ ماده ۱۸ آیین نامه خارج می‌باشند و اینگونه کارمندان دولت برای یکبار با جلب نظر سازمان متبوع می‌توانند در هر یك از شهرستانهای ایران که در نظردارند به طور دایم ساکن آن شهرستان شوند ، سازمان عمران اراضی شهری محل مورد تقاضا مکلف‌به قبول تقاضای آنان می‌باشد ، مشروط بر آنکه این تقاضا برای شهرستان تهران و حومه آن نباشد.

۱۸ـ ۳ ـ متقاضی باید امکانات مالی لازم برای ساختمان را تامین کرده باشد.

ماده ۱۹ ـ وزارت مسکن و شهرسازی قیمت زمینهای آماده شده را بر اساس هزینه متوسط تاسیسات زیربنایی و درصدی بابت سایر هزینه های بالاسری آنها و با رعایت نحوه استفاده از زمین تعیین و به متقاضیان واجد شرایط واگذار خواهدکرد. جزییات ضوابط و شرایط واگذاری اراضی در هر منطقه را وزارت مسکن و شهرسازی با همکاری شهرداری محل تعیین و به اطلاع عموم خواهد رسانید.

ماده ۲۰ ـ در زمینهایی که ساختمان بیش از یک واحد مجاز می‌باشد (آپارتمان سازی متقاضیان احداث آپارتمان می‌توانند به صورت گروهی با وکالت رسمی یك نفر با رعایت طرح جامع و تفصیلی شهر و مفاد ماده ۱۸ این آیین نامه نسبت به احداث اقدام نمایند.

ماده ۲۱ ـ شرکتهای رسمی تامین مسکن که شرایط و صلاحیت آنها طبق ضوابطی باشد که ازطرف وزارت مسکن و شهرسازی تعیین شده است می‌توانند درخواست زمین نموده و اقدام به احداث آپارتمان و یا خانه تك واحدی نموده و طبق قیمتی که بیش از

قیمتی که وزارت مسکن و شهرسازی تعیین می کند نباشد نسبت به فروش آنها اقدام نمایند.

تبصره ـ شرکتهای تعاونی مسکن و کارخانجات و کارگاههای تولیدی که تعهد نمایند در زمین مورد واگذاری برای اعضا و کارکنان خود طبق ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی خانه سازی نموده و به آنها واگذار نمایند مشمول مفاد ماده ۲۱ خواهند بود.

ماده ۲۲ ـ واگذاری قطعی زمین موقعی انجام خواهد گرفت که گواهی پایان عملیات ساختمانی از طریق مراجع ذیصلاح صادر شده باشد.

ماده ۲۳ ـ تاریخ اجرای این آیین نامه توسط وزارت مسکن و شهرسازی در هر شهر تعیین و اعلام خواهد شد.

قانون اراضی شهری – سال ۲۷/۱۲/۱۳۶۰

ماده ۱ ـ برای نیل به اهداف مذکور در اصول ۳۱ ـ ۴۳ ـ ۴۵ ـ ۴۷ قانون اساسی جمهوریاسلامی که تامین نیازهای عموم به مسکن و تاسیسات عمومی شهری را وظیفه دولت قرار داده وبمنظور جلوگیری از بورس بازی روی زمین بصورت کالاـ و حرکت در جهت مصالح کلی اقتصادکشور که سوق سرمایه‌ها به بخشهای تولیدی زیر بنایی (کشاورزی و صنعتی می‌باشد با استفاده ازاجازه مورخ ۱۹/۷/۱۳۶۰ حضرت امام خمینی مدظله العالی که در آن مجلس شورای اسلامی راصاحب صلاحیت برای تشخیص موارد ضرورت فساد و اختلال نظام اجتماعی و قانونگذاری لازم‌در این موارد دانسته‌اند ، اجرای مواد این قانون موقتا برای مدت پنج سال در سراسر کشور ضروری تشخیص داده می‌شود.

ماده ۲ ـ اراضی شهری زمینهایی است که در محدوده قانونی شهرها و شهرکها قرار گرفته باشد.

ماده ۳ ـ اراضی موات شهری زمینهایی است که سابقه عمران و احیا نداشته باشد.

ماده ۴ ـ اراضی بایر شهری زمینهایی است که سابقه عمران و احیا داشته و بتدریج به حالت‌موات برگشته است اعم از آنکه صاحب مشخصی داشته و یا نداشته باشد.

ماده ۵ ـ کلیه زمینهای موات شهری در اختیار دولت جمهوری اسلامی است و اسناد و مدارک‌مالکیت گذشته ارزش قانونی ندارد مگر آنکه از تاریخ ۲۲/۱۱/۱۳۵۷ توسط دولت واگذار شده‌باشد.

تبصره ـ اسناد مالکیت زمینهای مواتی که به موجب قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری واین قانون به اختیار دولت در آمده یا در میاید و در وثیقه می‌باشند آزاد تلقی و غیر از مطالبات اشخاص ناشی از فروش اینگونه اراضی که منتفی می گردد مطالبات دیگر وسیله طلبکار از سایر اموال بدهکار وصول خواهد شد.

ماده ۶ ـ کسانی که طبق مدارک مالکیت رسمی از زمینهای موات شهری داشته‌اند مشروط برانکه مسکن مناسبی نداشته باشند طبق ضوابط مسکن و شهرسازی در سراسر کشور زمینی در حدنصاب ماده ۸ در اختیارشان گذاشته می‌شود تا عمران و احیا کنند و در صورت عدم عمران و احیا حق مذکور ساقط و زمین به دولت باز می گردد.

تبصره ـ در مورد کسانی که به تاریخ قبل از قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری با اسنادعادی دارای زمین بوده و در مهلتهای تعیین شده قبلی از طرف مراجع مربوط تشکیل پرونده داده‌اندو نیز در شهرهایی که تا کنون مهلتهای مذکور برای تشکیل پرونده اعلام نشده در صورتی که تاریخ‌تنظیم سند عادی و صحت معامله از طرف مراجع ذیصلاح قضایی تایید گردد برابر ضوابطی که درایین نامه اجرایی این قانون تعیین می‌شود اجازه عمران داده خواهد شد.

ماده ۷ ـ کلیه اراضی بایر شهری بلاصاحب معلوم در اختیار دولت می‌باشد.

ماده ۸ ـ مالکان اراضی بایر شهری می‌توانند طبق ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی در سراسرکشور فقط زمینی را به مساحت کمتر از دو برابر بالاتر حداقل نصاب تفکیکی مناطق مسکونی درشهر محل وقوع زمین حداکثر تا۱۰۰۰ متر مربع طبق ضوابط شهرسازی

مصوب عمران و احیا کنندیا به دولت بفروشند و در شهرهایی که نصاب تفکیک مشخص نگردیده برطبق آیین نامه اجرایی‌خواهد بود که وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و تصویب می‌نماید و زاید بر آن (نه عین و نه‌منفعت قابل واگذاری نیست مگر به دولت و با تقویم دولت

تبصره ۱ ـ مالکین اراضی مشاعی هر یک می‌توانند تا حد نصاب مذکور از مزایای این ماده‌استفاده کنند مشروط بر آنکه تحت تکفل دیگری نباشند (باستثنای همسر) که در این صورت فقط‌یک اجازه عمران و احیا برای زمین در حد نصاب یاد شده به افراد مذکور داده می‌شود. طریقه افرازو اختصاص سهام مالکین مشاعی برطبق آیین نامه اجرایی خواهد بود.

تبصره ۲ ـ کسانی که به حکم مواد شش و هشت این قانون مالک قطعه زمینی موات و قطعه‌زمینی بایر می‌شوند در صورتی که مجموع هر دو زمین بیشتر از مقدار تعیین شده در ماده ۸ باشدفقط می‌توانند یکی از آنها را به دلخواه خود نگهدارند و در هر مورد برای افرادی که تحت تکفل‌دیگری باشند (به استثنای همسر) یک اجازه عمران صادر می‌گردد و از نظر حد نصاب تابع ضوابطاین قانون است

تبصره ۳ ـ واگذاری سهام مشاعی مالکین اراضی موات و بایر شهری به یکدیگر در یک یا چندقطعه زمین به نحوی که سهم هر یک از مالکین پس از انتقال زاید بر حد نصاب مقرر در این ماده‌نگردد با رعایت سایر شرایط مندرج در این قانون بلامانع است

تبصره ۴ ـ شرکتهای تعاونی مسکن که قبل از تصویب این قانون بموجب اسناد رسمی مالک‌زمینهایی باشند با رعایت حداقل نصاب تفکیک محل وقوع زمین برای هر یک از اعضا در قالب‌ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی حق بهره برداری از زمین خود را دارا می‌باشند و زمینهای مازاد برنیاز آنها و نیز زمینی که طبق ضوابط مذکور در مهلت مقرر عمران نگردد تابع مقررات این قانون بوده‌و در اختیار دولت قرار می‌گیرد.

تبصره ۵ ـ تقویم دولت بر اساس قیمت منطقه‌ای (ارزشهای معاملاتی زمین می‌باشد.

ماده ۹ ـ مالکین زمینهای بایر ودایر شهری موظفند زمینهای مورد نیاز دولت یا شهرداری‌ها را باتقویم دولت به آنها بفروشند و دولت می‌تواند به جای زمینهایی که مساحت آنها بیش از سه هزارمتر مربع می‌باشد با رعایت ضوابط عوض آن را از سایر اراضی دولتی که ارزش معاملاتی آن معادل‌بهای زمین واگذاری به دولت باشد بفروشنده واگذار کند.

تبصره ۱ ـ مقررات این قانون نسبت به زمینهای تملکی قبلی دولت و بانکها که تمام یا قسمتیاز بهای آن را پرداخت نکرده‌اند نیز قابل اجرا است

تبصره ۲ ـ در صورت استنکاف یا عدم مراجعه یا عدم دسترسی به مالک پس از اعلام وزارت‌مسکن و شهرسازی و با وجود تعارض ثبتی و در وثیقه بودن ملک و هرگونه اشکالات حقوقی دیگرکه مانع از انجام معامله دولت گردد دولت زمین را تملک و حسب مورد وزارت مسکن و شهرسازی‌یا شهرداری به قایم‌مقامی مالک سند انتقال را امضا می‌نماید و در موقع مراجعه مالک پس از ارایه‌مفاصا حسابهای لازم و رفع هرگونه اشکال بهای آن پرداخت یا زمین معوض واگذار می‌گردد.

ماده ۱۰ ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه زمینهای متعلق به وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی وبانکها و سازمانهای وابسته به دولت و موسساتی که شمول حکم مستلزم ذکر نام آنها است و کلیه‌بنیادها و نهادهای انقلابی در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار می‌گیرد.

تبصره ۱ ـ شهرداریها و شرکتها و سازمانهای وابسته به شهرداریها از شمول این ماده مستثنی‌هستند ولی حق واگذاری اینگونه اراضی را بدون اجازه وزارت مسکن و شهرسازی ندارند مگربعنوان رفع نیازمندیهای عمومی شهر و معوض املاک واقع در طرحهای مصوب شهری

تبصره ۲ ـ اراضی غیرموات وقفی به وقفیت خود باقی و عمل به وقف می‌شود ، لکن هرگونه‌واگذاری اراضی از طرف اوقاف یا

آستان قدس رضوی یا سایر متولیان بایستی برطبق ضوابط‌شهرسازی با نظر وزارت مسکن و شهرسازی صورت گیرد.

تبصره ۳ ـ وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است اراضی حاصل از موضوع این ماده را به‌ادارات و سازمانهای مذکور در حد نیاز اداری و تاسیساتی مجانا واگذار نماید.

ماده ۱۱ ـ وزارت مسکن و شهرسازی موظف است بر اساس سیاست عمومی کشور بر طبق‌آیین نامه اجرایی نسبت به واگذاری و عمران زمینهای موات و بایر شهری خود برطبق طرحهای‌مصوب شهرسازی اقدام کند و در محدوده مصوب شهر تهران با نظر شهرداری تهران می‌باشد.

تبصره ۱ ـ دولت از پرداخت هرگونه مالیات و حق تمبر و هزینه‌های ثبتی و معاملاتی بابت‌تفکیک و فروش اراضی معاف است

تبصره ۲ ـ بهای واگذاری زمین به اشخاص نباید از قیمتهای منطقه‌ای (ارزشهای معاملاتی تجاوز نماید ، ولی چنانچه هزینه تمام شده زمینی برای دولت بیش از قیمتهای منطقه‌ای (ارزشهای‌معاملاتی باشد با بهای هزینه تمام شده واگذار می گردد.

ماده ۱۲ ـ تشخیص عمران و احیا و تاسیسات متناسب و تمیز بایر و موات اراضی باکمیسیون مرکب از نمایندگان وزرا دادگستری و مسکن و شهرسازی و شهردار محل بر طبق‌آیین نامه اجرایی خواهد بود. تشخیص کمیسیون ظرف ده روز از تاریخ اعلام وزارت مسکن وشهرسازی قابل اعتراض در دادگاه محل است دادگاه نسبت به اعتراض مدعی خارج از نوبت رسیدگی کرده و حکم صادره قطعی است

ماده ۱۳ ـ تغییر اساسنامه و یا ادغام و تعیین شیوه کار سازمانهای عمران اراضی و هیاتهای پنج‌نفری بطریقی است که در آیین نامه اجرایی مشخص خواهد شد.

ماده ۱۴ ـ از تاریخ تصویب این قانون هرگونه تصرف و تجاوز به اراضی شهری متعلق یا منتقل‌شده به دولت و شهرداریها یا احداث هرگونه بنا و یا هرگونه نقل وانتقالات به موجب اسناد عادی یارسمی و تفکیک و افراز آن اراضی و یا هرگونه عملی برخلاف این قانون جرم شناخته می‌شود ، اززمین مزبور خلع ید شده و آثار تجاوز رفع می گردد و مرتکبین و واسطه‌ها و اشخاصی که در این‌اعمال دخالت داشته باشند هر یک علاوه بر پرداخت ضرر و زیان وارده طبق نظر کارشناس رسمی‌دادگستری به مدت پنج سال از انجام هرگونه معاملات اموال غیرمنقول در سراسر ایران محروم‌می‌شوند.

ماده ۱۵ ـ وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری‌ها باید این متجاوزین را به دادسرا ودادگاههای صالحه معرفی و از اراضی مورد تصرف و تجاوز با دخالت مستقیم قوای انتظامی رفع‌تصرف و تجاوز نموده و برحسب مورد در اختیار دولت یا شهرداریها قرار دهد.

ماده ۱۶ ـ هر یک از کارمندانی که در اجرای این قانون به تشخیص دادگاه صالحه رعایت دقیق‌مقررات آن را ننموده و تخطی نمایند علاوه بر جبران خسارات وارده به دولت یا اشخاص و اعاده‌وضع ، بر حسب مورد به انفصال موقت یا دایم از خدمات دولتی محکوم می گردند.

ماده ۱۷ ـ وزارت مسکن و شهرسازی مأمور اجرای این قانون می‌باشد و موظف است حداکثرظرف سه ماه آیین نامه اجرایی مواد این قانون را که به تصویب هیات دولت خواهد رسید ، تهیه و به‌اجرا بگذارد.

قانون فوق مشتمل بر هفده ماده و چهارده تبصره در جلسه روز پنجشنبه بیست و هفتم اسفند ماه‌یکهزار و سیصد و شصت به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است

رییس مجلس شورای اسلامی ـ اکبر هاشمی

اصلاحیه قانون اراضی شهری – سال ۱۳۶۷

۱ ـ اقدامات دولت در مورد کلیه زمینهایی که در اجرای ماده ۹ قانون اراضی شهری مصوب ۲۷/۱۲/۶۰ مجلس شورای اسلامی اعم

از موات و بایر و دایر در محدوده قانون تملک و واگذار یا تعهد شده از زمان اجرای قانون مذکور تا پایان مهلت آن قانون معتبر و هرگونه حکمی که خلاف این نظریه داده شده فاقد اعتبار است

۲ ـ اقدامات مذکور در مورد زمینهایی که به نحو فوق در همان مهلت تملک شده و در اختیار دولت است لکن تا کنون واگذار نشده نیز معتبر بوده و هرگونه حکمی که خلاف این نظریه داده شده ، فاقد اعتبار است

تفسیر قانونی تبصره ۲ ماده ۱۰ و مواد ۱۴ و ۱۵ قانون اراضی شهری – مصوب ۵/۱۰/۱۳۶۰

۱ ـ در تبصره ۲ ماده ۱۰، از جمله (با نظر وزارت مسکن و شهرسازی) این منظور مستفاد است‌که واگذاری زمین از طرف متولیان به افرادی که صلاح می‌دانند با کسب مجوز از وزارت مسکن و براساس ضوابط مسکن و شهرسازی باید باشد.

۲ ـ در مواد ۱۴ و ۱۵ منظور این است که تصرف و تجاوز و هرگونه عملی برخلاف این قانون شامل تصرف و بنا و احداث ساختمان در زمین خود شخص بدون رعایت ضوابط مسکن و شهرسازی هم می‌شود و منظور از دخالت مستقیم قوای انتظامی در ماده ۱۵ دخالت آن قوا بوسیله وزارت مسکن و شهرسازی است نه دادگاه مگر در مواردی که طرف مدعی حق قانونی باشد که دراین صورت بایست بوسیله دادگاه رفع تصرف و تجاوز عدوانی بشود.

تفسیر قانونی فوق در جلسه روز دوشنبه پنجم دیماه یکهزار و سیصد و شصت و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۵/۱۱/۱۳۶۲ به تایید شورای نگهبان رسیده است

رییس مجلس شورای اسلامی ـ اکبر هاشمی

آیین نامه اجرایی قانون اراضی شهری – مصوب ۲۰/۳/۱۳۶۱

فصل اول ـ مقررات محدوده شهرها و شهرکها (ماده ۱ تا ۲)

ماده ۱ ـ محدوده مورد عمل قانون برای شهرها محدوده‌ای است که مقررات آن بر اساس مصوبه‌شماره ۶۸۰۰ مورخ ۲۵/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب اسلامی ایران موضوع تعیین محدوده شهرها تعیین گردیده است

تبصره ـ استانداریها مکلفند ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه محدوده شهرهای هراستان را بر اساس مصوبه مذکور روی نقشه با مقیاس مناسب مشخص و به وزارت مسکن وشهرسازی اعلام نمایند.

ماده ۲ ـ محدوده موردعمل قانون برای شهرکها اعم از اینکه با پروانه یا بدون پروانه شهرک‌سازی ایجادگردیده باشند محدوده ایست که کمیسیون ماده ۱۳ آیین نامه مربوط به استفاده از اراضی‌و احداث بنا و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها مصوب ۲۷/۲/۵۵ بررسی وتصویب خواهند نمود. استانداریها مکلفند نقشه محدوده شهرکها را با مقیاس مناسب مشخص وجهت تعیین و تصویب محدوده مورد عمل قانون به کمیسیون ماده ۱۳ آیین نامه یاد شده فوق از نظرزمانی به نحوی ارجاع نمایند که کمیسیون مذکور قادر باشد نتیجه را ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه از طریق استانداری به وزارت مسکن و شهرسازی اعلام نماید. نظارت بر حفظ محدوده‌های فوق و همچنین اقدامات قانونی لازم جهت جلوگیری از توسعه غیرقانونی محدوده‌های مشخص شده مذکور به عهده استانداریها می‌باشد.

فصل دوم ـ نحوه تشکیل کمیسیون‌ها و مقررات تشخیص اراضی (ماده ۳ تا ۴۲)

ماده۳ ـ اعضای کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون اراضی شهری که در این آیین نامه کمیسیون‌تشخیص نامیده می‌شود با حکم

وزرای دادگستری ، مسکن وشهرسازی و شهردار محل تعیین‌می گردند و جلسات کمیسیون با حضور کلیه اعضا رسمیت یافته و نظریه صادره با اکثریت ارا معتبر خواهد بود و در صورت ضرورت می‌توان در هر یک از شهرها کمیسیونهای متعدد تشخیص رابه ترتیب فوق تشکیل داد.

در شهرکهایی که فاقد شهرداری می‌باشند نماینده شهرداری نزدیکترین شهر به آن شهرک درکمیسیون شرکت خواهد کرد.

ماده ۴ ـ محل کار کمیسیون‌های تشخیص و دبیرخانه‌های مربوطه را سازمان زمین شهری موضوع ماده ۸۱ این آیین نامه تعیین و این دبیرخانه زیر نظر سازمان مذکور انجام وظیفه می‌نماید ، ارجاع کلیه پرونده‌ها به کمیسیونهای مزبور و ابلاغ نظریه کمیسیون‌ها به مراجع ذیربط نیز از طریق‌این دبیرخانه توسط سازمان زمین شهری و واحدهای تابعه انجام می گیرد.

ماده ۵ ـ ابطال شد.

ماده ۶ ـ ابطال شد.

ماده ۷ ـ زمینهای مربوط به تاسیسات صنعتی ، کشاورزی و مراکز کسب و تجارت باید حسب‌مورد متناسب با مستحدثات و یا احتیاجات باشد و چنانچه طبق نظر کمیسیون تشخیص مقادیرزمین مازاد بر احتیاج به صورت بایر یا موات تشخیص داده شود برحسب مورد طبق قانون و این‌آیین نامه عمل خواهد شد.

ماده ۸ ـ کمیسیونهای تشخیص برای اظهارنظر پس از معاینه محل و ملاحظه نقشه‌ها وعکسهای هوایی در سنوات مختلف (در صورت وجود) و پرونده‌های ثبتی و در صورت لزوم بارعایت عرف مسلم محل اتخاذ تصمیم می‌نمایند ، صورتجلسات مضبوط در پرونده‌های ثبتی ومندرجات اسناد مالکیت به تنهایی ملاک تشخیص نخواهند بود و نظریه کمیسیونها بایستی مستدل‌بوده و متضمن مساحت و موقعیت و مشخصات ثبتی ملک همراه با مستندات کافی باشد.

ماده ۹ ـ کمیسیونهای تشخیص می‌توانند برای تشخیص میزان عمران و احیا و همچنین‌تناسب تاسیسات از نظرات مشورتی سازمانهای ذیربط استفاده نمایند. سازمانهای مربوطه مکلفندنظرات مشورتی خود را بر اساس ضوابط مورد عمل اعلام نماید.

ماده ۱۰ ـ نظریه کمیسیون تشخیص باید حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ ارجاع به شرح زیر اعلام‌گردد.

الف ـ در مواردی که نظریه کمیسیون بر اساس ارجاع سازمان زمین شهری صادر می گرددبیرخانه کمیسیون مکلف است سه نسخه از نظریه را به سازمان مذکور ارسال نماید و سازمان‌مذکور باید دو نسخه از نظریه را به صاحبان اسناد پلاکهای مربوطه اعلام نماید ، و در صورتی که‌نظریه یاد شده از طرف مالک رویت شده باشد در نسخه ثانی رسید اخذ و به دبیرخانه کمیسیون‌اعاده دهد.

ب ـ در مواردی که نظریه کمیسیون بر اساس درخواست سازمانهای دیگر صادر می‌شود دبیرخانه‌کمیسیون مکلف است سه نسخه از نظریه کمیسیون را به آن سازمان ارسال دارد و سازمان مذکورموظف است دو نسخه از نظریه را حداکثر ظرف مدت ۱۵ روز به نمایندگی وزارت مسکن وشهرسازی به صاحبان اسناد اعلام و در صورتی که نظریه یاد شده از طرف مالک رویت شده باشد درنسخه ثانی رسید اخذ و جهت ضبط در پرونده امر به دبیرخانه کمیسیون‌تشخیص اعاده دهد و در غیراین صورت جهت اقدامات مقتضی به واحد زمین شهری منعکس می‌نماید.

تبصره ـ شروع مهلت اعتراض از جانب سازمان زمین شهری و سازمانهای ذینفع دیگر به‌نظریه کمیسیون تشخیص از تاریخ ثبت در دفاتر آنها و در مورد صاحبان اسناد از تاریخ اعلام خواهدبود.

ماده ۱۱ ـ ابطال شد.

ماده ۱۲ ـ مراجع درخواست کننده نظریه کمیسیونهای تشخیص بایستی در صورت وجود نقشه‌ثبتی دو نسخه رونوشت یا فتوکپی آن را و در صورت نبودن نقشه مذکور دو نسخه کروکی دقیق زمین‌را که منطبق با سوابق ثبتی و وضع محل آن باشد با انعکاس موقعیت ملک روی نقشه هوایی بامقیاس مناسب (در موارد وجود نقشه هوایی را از متقاضی اخذ و به ضمیمه فتوکپی مصدق

مدارک‌مالکیت مربوطه پس از تطبیق با اصل و گواهی ذیل آن به دبیرخانه کمیسیون ارسال نمایند. نقشه‌هایارسالی در موقع اظهارنظر به امضای اعضا کمیسیون تشخیص رسیده و یک نسخه از آن ضمیمه‌نظریه کمیسیون به مرجع درخواست کننده ارسال و نسخه دیگر به انضمام نظریه مذکور در دبیرخانه‌بایگانی می‌شود.

تبصره ـ در مواردی که سازمانهای مذکور راسا و بدون در اختیار داشتن مدارک مالکیت ، نظریه‌کمیسیون تشخیص را درخواست می‌نمایند بایستی هرگونه مدارک موجود و وضعیت ثبتی که دراختیار دارند به انضمام نقشه مربوطه به کمیسیون ارسال نمایند.

ماده ۱۳ ـ ابطال شد.

ماده ۱۴ ـ کمیسیونهای تشخیص مکلفند نظریات خود را در دفتر مخصوصی ثبت و امضا نمایند.

ماده ۱۵ ـ موارد زیر نیاز به طرح در کمیسیون تشخیص ندارد.

۱ ـ پلاکهایی که مساحت آنها کمتر از حد نصاب مقرر در ماده ۸ قانون زمین شهری بوده و یاپروانه ساختمانی در آن احداث بنا شده و به صورت ساختمان باقی باشند و همچنین پلاکهای‌مذکور که مشاعی بوده و مساحت سهم هر یک از مالکین مشاعی از حد نصاب یاد شده تجاوزنماید.

۲ ـ پلاکهایی که به استناد گواهی‌های مهلت عمران نسبت به آنها پروانه ساختمانی صادر و در آن‌احداث بنا شده باشد و یا در مهلت اعتبار پروانه مذکور احداث بنا شروع شود.

۳ ـ پلاکهای تا ۳۰۰۰ متر مربع مساحت (عرصه و اعیان مربوط به واحدهای مسکونی ومحلهای کسب و پیشه و مستحدثات متفرقه در صورت وجود هر یک از اسناد رسمی زیر که تاریخ‌صدور آنها قبل از تصویب قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری ۵/۴/۵۸ باشد:

الف ـ اسناد مالکیتی که به عنوان واحدهای مسکونی و یا با قید مستحدثات صادر شده باشد.

ب ـ در ستون انتقالات قید ساختمان به عنوان واحد مسکونی و مستحدثات شده باشد.

ج ـ هرگونه ملک مورد نظر قبلا به عنوان واحد مسکونی یا ساختمان مورد معامله یا رهن باوزارتخانه‌ها ، شرکتها و موسسات دولتی و وابسته به دولت ، شهرداریها و موسسات اعتباری مجازقرار گرفته باشد.

د ـ گواهیهای مالیاتی اعم از مفاصا حسابهای مالیاتی و یا گواهی ارث به شرطی که در آن تصریح‌شده باشد که پلاک مورد نظر واحد مسکونی یا ساختمان است

ه ـ در صورتی که به موجب سند رسمی سابقه اجاره به عنوان واحد مسکونی یا ساختمان داشته‌باشد.

و ـ مفاصا حساب نوسازی شهرداری به عنوان واحد مسکونی و یاساختمان‌صادرشده‌باشد.

ز ـ گواهی پایان کار به عنوان واحد مسکونی یا ساختمان صادر شده باشد.

ح ـ پلاکهایی که به تشخیص شهرداری محل قبل از تاریخ اجرای مقررات مربوط به صدور پروانه‌ساختمانی در شهر محل وقوع پلاک به صورت ساختمان و مستحدثات درامده باشد.

۴ ـ پلاکهایی که قبل از تصویب قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری ۵/۴/۵۸ به صورت‌تاسیسات و مستحدثات صنعتی ، ورزشی ، جایگاههای فروش مواد نفتی و همچنین کارگاهها ، گاراژها ، توقفگاهها ، و انبارهای مسقف ، اماکن درمانی ، بهداشتی ، آموزشی ، فرهنگی و خدمات‌عمومی و تاسیسات مشابه بوده مشروط بر اینکه مساحت آنها از ۳۰۰۰ متر مربع تجاوز ننماید ودارای پروانه رسمی کسب و پروانه ساختمانی باشند.

۵ ـ ذکر وجود ساختمان در مرحله صدور آخرین مفاصا حسابهای نوسازی و مالیاتی در کلیه‌بندهای فوق حسب مورد توسط سازمان مربوطه ملاک عمل خواهد بود.

۶ ـ در صورت اعلام کتبی و رسمی مالک یا مالکین ششدانگ زمین مبنی بر موات بودن آن که‌در صورت ادارات ثبت با اعلام سازمان زمین شهری مکلف به ابطال ثبت و سند قبلی طبق اقرارمذکور و صدور سند به نام دولت جمهوری اسلامی ایران با نمایندگی سازمان زمین شهری‌می‌باشند.

ماده ۱۶ ـ از تاریخ تصویب این آیین نامه نیازی به صدور گواهی عمران برای زمینهای دایرنمی‌باشد و سازمانهای قانونی مورد مراجعه مالکین بایستی با قبول مسئولیت نسبت به انجام امراقدام نمایند. مالکین پلاکهای خارج از شمول ماده ۱۵ این آیین نامه بر حسب نیاز خود با در دست‌داشتن مدارک مندرج در ماده ۱۲ آیین نامه به ارگانهای ذیربط مراجعه می‌نمایند تا سابقه جهت اخذنظریه کمیسیون تشخیص به سازمان زمین شهری ارسال گردد.

تبصره ۱ ـ گواهی‌های عمرانی صادره قبلی نسبت به اراضی عمران شده پس از تایید صحت آن‌وسیله سازمان زمین شهری فقط از لحاظ احیا و عمران به اعتبار خودباقی خواهند بود.

تبصره ۲ ـ سازمانهای قانونی مذکور در این ماده مکلفند نتیجه آخرین اقدام خود و همچنین کمیسیونهای تشخیص نسخه‌ای از آخرین نظریه خود نسبت به کیفیت پلاک مورد بررسی و نام‌صاحب سند و فتوکپی مدرک مالکیت را به اداره ثبت مربوطه جهت انعکاس در سوابق ثبتی و نیز به‌سازمان زمین شهری ارسال نمایند.

ماده ۱۷ ـ چنانچه نسبت به مواد ۱۵ و ۱۶ این آیین نامه و تبصره‌های مربوطه درخواست‌متقاضی منجر به تعیین تکلیف قطعی نگردد سازمان مورد مراجعه مکلف است پرونده امر را جهت‌رسیدگی و اتخاذ تصمیم به کمیسیون تشخیص ارجاع نماید.

ماده ۱۸ ـ کسانی که طبق اسناد و مدارک مالکیت رسمی و یا بر اساس قوانین و مقررات جاری‌دارای زمینی موات در حد نصاب مقرر در قانون بوده و در گذشته طبق قانون لغو مالکیت اراضی‌موات شهری گواهی مهلت عمران تاحد نصاب مقرر در قانون اراضی شهری اخذ ننموده‌اند ، اعم ازاینکه در سازمانهای عمران اراضی شهری قبلا تشکیل پرونده داده یا نداده باشند و از تاریخ ۵/۴/۵۸به بعد از هیچ نهاد یا سازمانی در سطح کشور زمین برای واحد مسکونی به آنها منتقل نشده باشدمی‌توانند از تاریخی که سازمان زمین شهری اعلام نماید از شهرداری مربوطه درخواست صدورپروانه ساختمانی نمایند وشهرداریها مکلفند قبل از صدور پروانه ساختمانی با استعلام از سازمان‌مذکور از وی طبق فرم ارسال از سازمان یاد شده با رعایت ضوابط مربوطه پروانه ساختمانی صادر ورونوشت آن را به سازمان مذکور ارسال نمایند. تفکیک پلاکهای مزبور با در نظر گرفتن ضوابط‌تفکیکی شهرداری بلامانع است لکن شهرداری‌ها فقط به مقدار نصاب مندرج در ماده ۸ قانون در یک‌یا چند قطعه تفکیکی پروانه صادر خواهند نمود.

تبصره ۱ ـ سازمان زمین شهری می‌تواند بنا به درخواست شهرداری‌ها فهرست اسامی مربوط‌به دارندگان گواهی مهلت عمران و دریافت کنندگان زمین و سایر اطلاعات ضروری و تکمیلی همراه‌با دستورالعمل نحوه استفاده از آن را در اختیار شهرداری‌ها قرار دهد و در این صورت شهرداری نیازی‌به استعلام از سازمان نخواهد داشت و با مسئولیت خود طبق قانون اراضی شهری و این آیین نامه با استفاده از اطلاعات ارسالی در هر مورد اقدام نموده و مکلف است در مرحله صدور پروانه‌ساختمانی و همچنین در مرحله صدور گواهی پایان کار حداکثر ظرف یک هفته رونوشت آنها راجهت تکمیل فهرست اطلاعات به محلی که در دستورالعمل مذکور مشخص شده است ارسال‌نماید.

تبصره ۲ ـ تا زمان تکمیل اطلاعات مربوط به گواهی‌های مهلت عمران و واگذاری‌های انجام‌شده در سطح کشور در سازمان زمین شهری و اعلام آن به مراجع ذیربط شهرداری‌ها و فرمانداریهامکلفند برای متقاضیان پروانه ساختمانی در شهرها و شهرکها تا حد نصاب مقرر در قانون اراضی‌شهری با اخذ تعهد رسمی از متقاضیان در دو نسخه (طبق نمونه‌ای که سازمان زمین شهری تهیه و به‌شهرداری‌ها وفرمانداریها ارسال می‌نماید) پروانه صادر و حداکثر ظرف یک هفته رونوشت آن را به‌ضمیمه یک نسخه از تعهد نامه و همچنین در موقع صدور گواهی پایان کار بلافاصله یک نسخه‌رونوشت آن را به سازمان زمین شهری و شعب مربوطه بر

حسب مورد ارسال نماینـد و سازمـان زمین‌شـهری مشـخصات دارنـده پروانه را در فهرست اطلاعات مربوطه ثبت می‌نمایـد و در هر موقع که‌خلاف تعهدات مذکور احراز شود پروانه صادره فاقد اعتبار بوده و برابر مقررات با متخلف رفتارمی‌شود.

ماده ۱۹ ـ چنـانچه مساحت زمین فرد واجـد شـرایطی که برای آن پروانه ساختمان صادر می‌گرددمازاد بر حـد نصاب مقرر در قانون باشـد و قبلا برای آن گواهی مهلت عمران صادر نشده باشدشـهرداری‌ها ضـمن رعایت مفاد ماده ۱۸ قبل از صدور پروانه ساختمانی نسبت به جدا نمودن مازادآن تا حد نصاب مقرر اقدام و برای این منظور می‌توانند بدون توجه به مقررات تفکیکی منطقه وقوع‌ملک و فقـط بـا رعایت حـداقل نصاب تفکیکی مسـکونی در آن شـهر و طرحهای اصـلاحی به نحوی‌نقشه تفکیکی را تصویب نماینـد که نزدیکترین مساحت به حد نصاب مقرر قانون برای متقاضی باقی‌بماند مشروط بر اینکه هیچگاه از حد نصاب مذکور تجاوز ننماید.

تبصره ۱ ـ تهیه نقشه تفکیکی به عهده متقاضی صدور پروانه است

تبصره ۲ ـ در صورتی که عمل تفکیک به لحاظ ضوابط مربوطه و طول و ابعاد ملک انجام‌پذیرنباشد پرونده به سازمان زمین شـهری ارجاع و پس از قطعیت نظریه کمیسیون تشخیص در صورت‌بایر بودن مازاد زمین جزو قطعه محسوب و در صورت موات بودن بهای مازاد توسط سازمان زمین‌شهری دریافت و سپس اجازه نامه جهت ادامه ید به صاحب سند تسلیم خواهد شد.

تبصره ۳ ـ در صورتی که تفکیک مازاد زمین از کل قطعه امکان‌پذیر باشد شـهرداری نقشه‌تفکیکی مصوب خود را به سازمان زمین شهری ارسـال و پس از قطعیت نظریه کمیسـیون تشـخیص‌سازمان مـذکور نقشه تفکیکی را بـا ذکر نوع زمین از لحـاظ موات یـا بایر بودن مبتنی بر نظر کمیسـیون‌به اداره ثبت مربوطه ارسـال می‌نماینـد تـا در صورت موات بودن زمین ، ثبت و سـند قطعه مازاد ابطال‌و سنـد مـالکیت آن به نـام دولت بـا نماینـدگی سازمان زمین شـهری صادر گردد و در صورت بایر بودن‌اداره ثبت با توضیـح لازم در سوابق ثبتی و صـفحه ملاحظات سـند مالکیت قید نماید ، باقیمانده زمین‌در مهلت اعتبار قانون اراضـی شهری (نه عین نه منفعت قابل واگـذاری نیسـت مگر بـه دولـت و بـاتقویم دولـت سازمـان پس از وصـول صـورت جلسـه تفکیکی از اداره ثبت سوابـق ارسـالی را جهت‌صدور پروانه ساختمانی در حد نصاب مقرر به شهرداری اعاده می‌نماید.

تبصره ۴ ـ گواهی‌هـای مهلت عمران صـادره قبلی از طرف سازمانهـای عمران اراضـی شـهری به‌اعتبـار خود باقی است و شـهرداریها می‌تواننـد بر مبنای گواهی‌های مذکور پروانه ساختمانی صادرنمایند لکن فقط تا هزار متر مربع گواهیهای مذکور قابل صدور پروانه ساختمانی خواهند بود ونسبت به مازاد هزار متر مربع طبق این ماده عمل خواهد شد.

ماده ۲۰ ـ واحد مسـکونی مناسب در هر شهر ظرف مدت یک ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه توسط وزارت مسکن و شهرسازی تعیین و اعلام خواهد شد.

ماده ۲۱ ـ زمینی که طبق مواد ۶ و ۸ قانون اراضـی شهری برای آن پروانه صادر می‌گردد زمینیاست که در حد نصاب مقرر در قانون اعم از اینکه به صورت یـک یـا چنـد قطعه متصـل یا منفصل بوده‌یا دارای پلاکهای متعـدد باشـد که در این صورت مالک می‌تواند نسبت به کلیه آنهـا پروانه ساختمانیاخـذ نمایـد و یـا برای یـک قطعه از آن پروانه ساختمـانی اخـذ و بقیه را در صـورت نیـاز دولـتی ازشهرداریها به آنها بفروشد و چنانچه هیچ یک از قطعات پراکنده و منفصل مذکور به گواهی شهرداری‌قابل احداث واحد مسکونی نباشـد سازمان زمین شـهری یا شـهرداری در قبال تملک آن قطعات یک‌قطعه زمین حتی المقدور معادل قیمتی آن واگذار می‌نماید. همچنین سازمـان زمین شـهری درمواردی که یـک قطعه زمین در زیر حـد نصاب غیر از قطعه مورد عمران مالکی را اعم از موات یا بایرتملک می‌نمایـد می‌توانـد همان زمین را به یکی از اقربای طبقه اول وی در صورتی که فاقـد زمین وساختمان مسـکونی از تاریخ ۲۷/۱۲/۶۰ باشند واگذار نماید.

ماده ۲۲ ـ کسـانی که به ترتیب مقرر در این آیین نـامه واجـد شـرایط بـوده و در اجرای قـانون لغومـالکیت اراضـی موات شـهری در مهلتهای مقرر برای گرفتن گواهی مهلت عمران مراجعه نکرده‌انـد و با اعلام سازمانهای عمران اراضـی شـهری زمین آنها ابطال ثبت

گردیده ولی به غیر واگذار نشده باشد ، حتی المقدور زمین مزبور با رعایت ضوابط قانون اراضی شهری و این آیین نامه به مشارالیهم واگذاروالا زمین دیگری معادل بها آن تا حد نصاب مقرر توسط سازمان زمین شهری واگذار می گردد.

ماده ۲۳ ـ مهلت عمران دارندگان اسناد مالکیت اراضی موات که مساحت آنها کمتر از دو برابربالاترین حداقل نصاب تفکیکی مناطق مسکونی در شهر محل وقوع زمین باشند اعم از آنکه گواهی‌مهلت عمران داشته یا نداشته باشند تا آخر سال ۱۳۶۵ تمدید می گردد.

تبصره ـ در مواردی که به عللی از سوی مراجع ذیصلاح صدور پروانه موقتا ممنوع و یاغیرمقدور باشد مهلت مذکور از تاریخ رفع ممنوعیت شروع می گردد.

ماده ۲۴ ـ کسانی که طبق ضوابط قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن‌برای یک قطعه زمین به مساحتی کمتر از حد نصاب مقرر در قانون اراضی شهر گواهی مهلت عمران‌اخذ نموده‌اند چنانچه زمین مذکور هنوز ساختمان نگردیده و یا در صورت ساختمان با توجه به حدنصاب واحد مسکونی مناسب مندرج در ماده ۶ قانون کافی نباشد و متقاضی زمین دیگری درمجاورت قطعه مذکور داشته باشد که به مالکیت دولت در نیامده و توسط سازمانهای عمران اراضی‌به غیرواگذار نشده باشد می‌تواند تا حد نصاب مقرر در قانون اراضی شهری قطعات مذکور را تجمیع‌نماید و در صورتی که متقاضی فوق دارای قطعات منفصل باشد طبق ماده ۲۱ اصلاحی عمل‌خواهد شد.

ماده ۲۵ ـ در شهرهایی که حد نصاب تفکیک زمین در مناطق مسکونی تعیین نگردیده‌استانداریها مکلفند حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه نسبت به تهیه وتصویب آن طبق مقررات مربوطه اقدام و نتیجه را به وزارت مسکن و شهرسازی اعلام نمایند ، حدنصاب‌های مذکور نیز حد نصاب مربوط به شهرهایی که دارای ضوابط تفکیکی مصوب می‌باشندپس از اعلام از طرف وزارت مسکن و شهرسازی ملاک اجرای قانون اراضی شهری و این آیین نامه بوده و در صورت تغییر نیز همان حد نصاب تعیین شده قبلی برای اجرای قانون اراضی شهری ملاک‌عمل خواهد بود.

تبصره ـ در شهرها و شهرکهایی که ضوابط تفکیک بیشتر از حد نصاب مقرر در قانون اراضی‌شهری (۱۰۰۰ متر مربع باشد بایستی ضوابط مزبور حداکثر تا حد نصاب یاد شده تقلیل یابد.

ماده ۲۶ ـ کسانی که در یک یا چند قطعه زمین بایر موات مشاعا شریک بوده و تحت تکفل‌دیگری نباشند (به استثنای همسر) هر یک می‌توانند پس از تجمیع یا انتقال یا افراز با رعایت سایرضوابط و شرایط منفردا یا مجتمعا برای عمران زمین خود پروانه اخذ نمایند ، هرگونه تجمیع و افرازو انتقال سهام مشاعی بین مالکین تا حد نصاب مقرر بارعایت ضوابط شهرداری بلامانع است ومراجع قانونی ذیربط باید پس از اقدام نتیجه را جهت ثبت در فهرست مربوطه به سازمان زمین‌شهری ارسال نمایند.

ماده ۲۷ ـ مالکین اراضی مشاعی که طبق قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری برای تمام یاقسمتی از سهام خود گواهی مهلت عمران اخذ نموده‌اند در صورتی که بقیه زمین آنها واگذار نشده یاثبت و سند مربوطه ابطال نشده باشد می‌توانند در حد نصاب مقرر در قانون اراضی شهری از مزایای‌ماده فوق استفاده نمایند.

ماده ۲۸ ـ مالکین واجد شرایط اراضی مشاعی که زمین آنها قابل صدور پروانه ساختمانی برای‌واحد مسکونی باشد ولکن قابل افراز به قطعه مستقل نبوده و در کل پلاک نتوان به تعداد مالکین‌واحد مسکونی احداث نمود به تعدادی که فاقد واحد مسکونی باقی می‌مانند پس از انتقال سهام به‌شریک مشاعی واجد شرایط می‌توانندمتقاضی خرید زمین از سازمان زمین شهری باشند.

ماده ۲۹ ـ برای پدر و اولاد صغیر تحت تکفل او فقط تا حد نصاب مقرر در قانون اراضی شهری‌یک پروانه ساختمان به انتخاب پدر صادر می گردد (اعم از اینکه زمین به صورت مشاعی یا مفروز ومتعلق به پدر باشد یا اولاد صغیر تحت تکفل او) و نسبت به زمینهای دیگر طبق مقررات قانون و این‌آیین نامه عمل می‌شود.

تبصره ـ صغار خانواده‌ای که به علل قانونی تحت سرپرستی غیر از پدر باشند و نیز محجورین‌حسب مورد به انتخاب ولی یا قیم هر یک می توانند زمینی را تا حد نصاب مقرر طبق این آیین نامه عمل نمایند.

ماده ۳۰ ـ انتقال زمین در حد نصاب مقرر در قانون بین اقربای درجه اول خانواده شهدا با معرفی‌بنیاد شهید در صورتی که طرفین خانه و زمین دیگری نداشته و هر دو واجد شرایط لازم برای اخذپروانه ساختمانی باشند با اجازه سازمان زمین شهری فقط برای یک بار بلامانع است

ماده ۳۱ ـ چنانچه زمینی در عقدنامه رسمی قبلی از ۲۷/۱۲/۶۰ در صداق زن قرار گرفته باشدتنظیم سند انتقال به زوجه در صورتی که مساحت آن کمتر از حد نصاب مقرر باشد بلامانع است درمواردی که مساحت زمین مازاد بر حد نصاب باشد پس از قطعیت نظریه کمیسیون تشخیص درصورت بایر بودن انتقال آن به زوجه بلامانع و چنانچه موات تشخیص گردد و زوجه واجد شرایط‌برای عمران یک قطعه زمین موات باشد مازاد در اختیار دولت قرار می گیرد.

ماده ۳۲ ـ انتقال زمین متعلق به زوج یا زوجه به یکدیگر در حد نصاب مقرر مشروط بر آنکه‌طرفین واجد شرایط برای عمران آن باشند منحصرا در مواردی که یکی از آنها دارای مجوز اخذ وام‌بوده و برای دریافت وام لازم است زمین در ملکیت او باشد با موافقت طرفین و با نظر سازمان زمین‌شهری فقط برای یک بار بلامانع است در این صورت متعاملین نمی‌توانند متقاضی خرید یا صدورپروانه برای زمین دیگر باشند.

ماده ۳۳ ـ چنانچه کسی واجد شرایط برای عمران زمین خود در حد نصاب مقرر باشد و بخواهدآن را صداق زوجه خود یا زوجه یکی از اقربای طبقه اول خود که فاقد مسکن و زمین است قرار دهدبلامانع می‌باشد.

ماده ۳۴ ـ در شهرهایی که شهرداریها برای واگذاری اراضی معوض طرحها فاقد زمین باشندچنانچه زمین کسی که واجد شرایط برای اخذ پروانه است در طرحهای مختلف شهرداری قرار گیرد وشهرداریها برابر ضوابط قانون و این آیین نامه زمین مزبور را خریداری یا تملک نموده باشندمتقاضیان را جهت خرید یک قطعه زمین به سازمان زمین شهری معرفی می‌نمایند و سازمان مذکورموظف است این گونه متقاضیان را در اولویت قرار دهد.

تبصره ۱ ـ در مورد زمینهایی که مطابق طرحهای مصوب شهری تکلیف قطعی آنها مشخص‌شده و با توجه به طرحهای مذکور امکان عمران توسط متقاضی وجود نداشته باشد طبق این ماده‌عمل خواهد شد. (بدون رعایت اولویت

تبصره ۲ ـ در مورد پرونده‌هایی که قبل از تصویب قانون اراضی شهری به سازمانهای عمران‌اراضی ارسال گردیده تا در ارتباط با ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری‌زمین معوض واگذار شود و زمین معوض واگذار نشده باشد ، بر اساس مقررات قانون و این آیین نامه اقدام می گردد.

تبصره ۳ ـ سازمان زمین شهری مکلف است قطعاتی از اراضی خود را که بر اساس ضوابط ومقررات شهرداریها و سایر مقررات تفکیک شده است به شهرداریها یا سایر سازمانهای دولتی‌بفروشد تا جهت رفع نیازمندیهای عمومی شهر و معوض املاک واقع در طرحهای اجرایی مصوب‌شورای اقتصاد در تهران یا شورای برنامه ریزی در استانها مورد استفاده قرار دهند.

تبصره ۴ ـ چنانچه اراضی شهری کسانی که واجد شرایط برای اخذ پروانه ساختمانی می‌باشندبرابر ضوابط مصوب شهرسازی در طرحهای دولت قرار گرفته یا بگیرد دستگاههای دولتی اراضی‌مور نیاز را خریداری یا تملک می‌نمایند و فروشندگان اراضی را جهت خرید یک قطعه زمین به‌سازمان زمین شهری معرفی خواهند نمود و سازمان مذکور موظف است این گونه متقاضیان را نیز دراولویت قرار دهد.

تبصره ۵ ـ سازمان زمین شهری مکلف است در قبال زمین‌های موات واقع در طرحهای اجرایی‌مصوب پنج ساله شهرداریها که در شهر تهران به تصویب شورای اقتصاد و در استانها به تصویب‌شورای برنامه ریزی استان رسیده باشد زمینی به صورت معوض حتی

المقدور معادل قیمتی زمین‌واقع در طرح به مالکین واجد شرایط از محل زمینهای موات خود واگذار نماید و فقط نسبت به مازادبها ، سازمان می‌تواند مابه التفاوت مربوطه را اخذ نماید.

ماده ۳۵ ـ اگر قسمتی از زمین افراد واجد شرایطی که درخواست پروانه نموده‌اند در طرح‌مصوب دولت یا شهرداری قرار گرفته باشد مالک می‌تواند از باقیمانده زمین تا حد نصاب مقرراستفاده نمایدو چنانچه برای باقی مانده برابر ضوابط شهرداری بتوان پروانه ساختمانی صادر نموددر صورت تمایل مالک نسبت به صدور پروانه اقدام یا برابر ضوابط قانون و این آیین نامه عمل‌خواهد شد.

ماده ۳۶ ـ در مورد مالکیت اراضی شهری که فاقد واحد مسکونی مناسب بوده و زمین دیگری‌که قابل صدور پروانه ساختمانی باشد ندارند و زمین آنها در طرحهای مصوب شهری یا دولت واقع گردیده لکن شهرداریها به لحاظ سایر علل مربوط به ضوابط شهری نمی‌توانند برای زمین پروانه‌ساختمانی صادر نمایند سازمان زمین شهری می‌تواند با درخواست متقاضی طبق ضوابط یک قطعه‌زمین جهت امر مسکن به او بفروشد در این صورت پس از قطعیت نظریه کمیسیون تشخیص درصورتی که زمین متقاضی موات باشد در اختیار دولت قرار می‌گیرد و در صورتی که بایر باشد درسند آن قید می‌گردد که در مهلت اعتبار قانون اراضی شهری قابل واگذاری نیست (نه عین نه منفعت مگر به دولت و با تقویم دولت

ماده ۳۷ ـ در اجرای تبصره ماده ۶ قانون اراضی شهری متقاضیانی که پرونده‌های آنان بر اساس‌مصوبه الحاق سه تبصره به ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری درسازمانهای عمران اراضی شهری سابق تشکیل و منتهی به صدور رای کمیسیون مربوطه نگردیده‌می‌توانند پس از دو ماه از تاریخ این آیین نامه به دادگاه صالحه مراجعه نمایند و سازمان زمین شهری‌نیز مکلف به ارسال پرونده‌های مطروحه مذکور ظرف دو ماه به مراجع یاد شده می‌باشد.

ماده ۳۸ ـ در شهرهایی که مهلت مذکور در مصوبه سه تبصره الحاقی به ماده ۱۰ آیین نامه اجرایی قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری اعلام نگردیده دارندگان زمین با اسناد عادی مربوط‌به تاریخ قبل از ۵/۴/۵۸ مکلفند در اجرای قسمت اخیر تبصره ماده ۶ قانون اراضی شهری ظرف یک‌ماه از تاریخ اعلام سازمان زمین شهری به مراجع صالحه قضایی مراجعه نمایند.

ماده ۳۹ ـ در مورد زمینهایی که تا تاریخ ۵/۴/۵۸ با اسناد عادی معامله شده و حکم لازم طبق‌قانون و این آیین نامه مبنی بر صحت معامله صادر می‌گردد چنانچه زمین بایر باشد با توجه به حکم‌صادره حسب مورد از طرف سازمان زمین شهری اجازه افراز یا انتقال از فروشنده به خریدار داده‌خواهد شد و بهره برداری از آن در حد نصاب مقرر مجاز است و چنانچه زمین بر اساس نظریه قطعی کمیسیون تشخیص ، موات باشد ثبت قبلی زمین ابطال و سند مالکیت به نام دولت یا نمایندگی‌سازمان زمین شهری صادر و سپس به میزان مساحت مورد معامله تا حد نصاب برابر مقررات‌مربوط از همان زمین به خریدار واجد شرایط واگذار می‌گردد مهلت عمران برای زمینهای موات‌مذکور از تاریخ واگذاری سه سال می‌باشد.

تبصره ـ در مورد اراضی موات موضوع این ماده در صورتی که به موجب احکام دادگاههای‌قسمتی از بها زمین به فروشنده پرداخت نشده باشد آن قسمت از مبالغ پرداختی که به قطعه زمین‌مورد واگذاری تعلق می‌گیرد از قیمت زمین که بر اساس مقررات این آیین نامه ارزیابی می‌گردد کسر وباقیمانده توسط سازمان زمین شهری وصول خواهد شد.

ماده ۴۰ ـ شرکت‌های تعاونی مسکن که طبق تبصره ۴ ماده ۸ قانون دارای زمینی باشند مکلفندظرف شش ماه از تاریخ تصویب این آیین نامه مدارک خود را به وزارت مسکن و شهرسازی ارسال‌نمایند و وزارت مذکور پس از رسیدگی به مدارک با رعایت ضوابط قانون اراضی شهری و این‌آیین نامه مساحت زمین متناسب برای اجرای طرح را حداکثر تا میزان کل زمین شرکت تعاونی ، تعیین‌و مهلت لازم را برای اجرای طرح به شرکت تعاونی می‌دهد. در صورت عدم مراجعه در مهلت مقرر ویا عدم اجرای طرح در مدت تعیین شده چنانچه زمین موات باشد در اختیار سازمان زمین شهری‌قرار می‌گیرد.

ماده ۴۱ ـ کلیه مقررات یاد شده برای صدور پروانه جهت کسانی که واجد شرایط می‌باشند درزمین موات یا بایر اشخاص حقیقی

است و اشخاص حقوقی که دارای مجوز قانونی عمران نباشندنمی‌توانند از این مزایا استفاده نمایند و زمین مواتی که به نام اشخاص حقوقی باشد در اختیارسازمان زمین شهری قرار می گیرد و فقط بهای زمین بایر در صورت نیاز دولت و شهرداریها به آن ، طبق ضوابط پرداخت می گردد.

ماده ۴۲ ـ زمینهای بایری که طبق گواهی شهرداری فقط برای رفع نیاز خاصی ، غیر از سکونت وتجارت بتوانند مورد بهره برداری قرار گیرد و نیاز اشخاص حقیقی یا حقوقی مالک این گونه اراضی‌پس از استعلام سازمان زمین شهری طبق گواهی مراجع ذیربط مورد تایید قرار گیرد مالکین آن‌می‌توانند در مهلت مناسبی که از طرف مراجع مزبور تعیین خواهد شد متناسب با نحوه استفاده اززمین مذکور و طرح مورد نظر بر اساس طرحهای شهرسازی مصوب نسبت به عمران آن اقدام کنند.مهلت مذکور از تاریخ موافقت سازمان زمین شهری شروع می‌شود.

تبصره ـ اشخاص حقیقی موضوع این ماده چنانچه خود یا اولاد صغیر تحت تکفل آنان فاقدواحد مسکونی باشند برای سکونت خود نیز می‌توانند یک قطعه زمین متعلق به خود را در حدنصاب مقرر عمران کنند.

فصل سوم ــ نحوه اعلام برای خرید و تملک اراضی (ماده ۴۳ تا ۶۳

ماده ۴۳ ـ خرید و تملک زمین توسط سازمان زمین شهری و شهرداریها در قالب انجام وظایف‌قانونی آنها بر اساس قانون اراضی شهری و این آیین نامه انجام می گیرد و سایر ارگانهای دولتی یاوابسته به دولت اراضی مورد نیاز طرحهای خود را راسا بر اساس قوانین و مقررات مربوطه و بارعایت قانون اراضی شهری و این آیین نامه خریداری یا تملک می‌نمایند.

ماده ۴۴ ـ سازمان زمین شهری در اجرای سیاست‌های وزارت مسکن و شهرسازی محدوده ومشخصات زمینهای مورد نیاز در اجرای قانون اراضی شهری را با توجه به طرحهای جامع و تفصیلیو در صورت عدم وجود طرحهای مذکور بر اساس سایر طرحهای شهرسازی مصوب یا مقررات‌شهرداری تعیین و از طریق درج آگهی در روزنامه محل یا کثیرالانتشار (عنداللزوم اعلام به نحومقتضی در دو نوبت به فاصله ده روز به اطلاع عموم می‌رساند. مالکین اراضی و همچنین صاحبان‌سایر حقوق قانونی در محدوده مذکور مکلفند ظرف مهلت ۱۵ روز از تاریخ انتشار آخرین آگهی باهمراه داشتن مدارک مربوط جهت واگذاری زمین خود به سازمانهای ذیربط که در آگهی مشخص‌می گردد مراجعه نمایند.

تبصره ۱ ـ کسانی که درمحدوده اعلام شده دارای گواهی مهلت عمران یا پروانه ساختمان‌معتبر باشند نیز بایستی ظرف مدت مذکور جهت تعیین تکلیف خود به سازمانهای یاد شده مراجعه‌نمایند.

تبصره ۲ ـ در محدوده اعلام شده مذکور شهرداریها و فرمانداریها حسب مورد حق صدورپروانه ساختمانی نداشته و پروانه‌های صادره‌ای که مالکین آنها اقدام به احداث بنا ننموده‌اند باطل‌تلقی و ارگانهای مزبور حسب مورد با رعایت مقررات مکلفند از احداث بنا جلوگیری نمایند.

تبصره ۳ ـ بهای اراضی بایر وعرصه اراضی دایر بر اساس مقررات قانون اراضی شهری و این‌آیین نامه ارزیابی و به نحو مقتضی پرداخت و یا زمین معوض واگذار می‌شود.

تبصره ۴ ـ ابطال شد.

ماده ۴۵ ـ چنانچه پس از اعلام سازمان زمین شهری مالکین اراضی بایر و دایر و املاک مستثنی‌نشده واقع در محدوده مورداعلام در مهلت مقرر و یا قبل از صدور سند انتقال به نام دولت مراجعه‌نمایند در صورتی که انجام معامله هیچگونه اشکال ثبتی و حقوقی نداشته باشد مدارک مالکیت‌مالک یا مالکین جهت تنظیم سند انتقال به دفتر اسناد رسمی ارسال می گردد و بهای ملک طبق‌ضوابط قانون و این آیین نامه محاسبه و حسب مورد پرداخت یا زمین معوض واگذار می‌شود.

ماده ۴۶ ـ در مورد ماده قبل و همچنین در مورد اراضی مشاعی چنانچه یک یا چند مالك مشاع‌در مهلت مقرر مراجعه لکن به لحاظ عدم حضور بقیه مالکین انجام معامله کل ملك مقدور نباشدنسبت به آن تعداد از مالکین که تنظیم سند امکان ندارد طبق مفاد قانون اراضی شهری و این آیین نامه سند انتقال به قایم‌مقامی مالك یا مالکین امضا می گردد.

ماده ۴۷ ـ سازمان زمین شهری محدوده مورد نیاز خود یا شهرداری را در محل مشخص نموده وقبل از انتشار آگهی ، نقشه محدوده را به اداره ثبت محل ارسال می‌نماید. اداره ثبت مکلف است با درنظر گرفتن امکانات ، حداکثر ظرف یك ماه مشخصات پلاکهای ثبتی یا تفکیکی و نقشه پلاك بندیو جریان ثبتی و نام آخرین مالك قانونی را در خصوص محدوده مورد نظر که طبق صورتمجلس‌تنظیمی بین نمایندگان سازمان زمین شهری یا شهرداری برحسب مورد واداره ثبت ارایه گردیده به‌سازمان مذکور یا شهرداری اعلام و ارسال نماید. در این صورت پس از انتشار آگهی و اعلام محدوده‌نهایی مورد نظر چنانچه مالکین در مهلت تعیین شده جهت انتقال ملك خود مراجعه ننمایند و درسایر موارد مندرج درتبصره ۲ ماده ۹ قانون اراضی شهری ، نماینده سازمان زمین شهری یا شهرداری‌حسب مورد به قایم‌مقامی آنان سند انتقال را امضا می‌نمایند تا پس از مراجعه مالك یا مالکین وکسر مالیاتها و هزینه‌های متعلقه مطابق ضوابط قانون و این آیین نامه بهای ملك توسط سازمان‌تملك کننده یا شهرداری حسب مورد به آنها پرداخت گردد. نقشه محدوده مورد نظر سازمان زمین‌شهری یا شهرداری برای تملك همزمان با آگهی مربوطه در اجرای ماده ۴۴ این آیین نامه به اداره ثبت‌و شهرداری مربوطه ارسال می گردد.

ماده ۴۸ ـ در مورد ماده ۴۷ ادارات ثبت مکلفند حسب درخواست سازمان زمین شهری سندتجمیعی پلاکهای محدوده مورد تملك را که ضمنا دربرگیرنده معابر و مسیل‌ها و انهار متروکه وحریم‌ها و موارد مشابه داخل آن و املاك مجهول المالك نیز باشد طبق مقررات مربوطه صادرنمایند. اعلام موافقت کتبی شهرداریها و سایر سازمانهای ذیربط در این زمینه برای ادارات ثبت کافیاست

تبصره ـ تغییر و جابجایی محل معابر و طرح اماکن عمومی در محدوده مورد نظر سازمان‌زمین شهری با توجه به اینکه در طرح مجدد معابر و محل اماکن مذکور در نظر گرفته می‌شود بلامانع‌است

ماده ۴۹ ـ در مواردی که محدوده‌ای به شرح موارد بالا از طرف سازمان زمین شهری خریداری ویا تملك می‌شود سند مالکیت به نام دولت با نمایندگی سازمان مذکور صادر می گردد و ادارات ثبت‌و مراجع ذیصلاح مربوطه پس از صدور سند ، طبق ضوابط مورد عمل خود با توجه به پرونده‌های‌ثبتی به هرگونه تعارضات یا اختلافات ثبتی موجود رسیدگی و نتیجه را به سازمان زمین شهریاعلام خواهند نمود.

ماده ۵۰ ـ در اجرای قانون اراضی شهری و این آیین نامه هرگونه واگذاری اراضی بایر شهری عینا و منفعتا) تحت هر عنوان در مدت اعتبار قانون مذکور توسط مالکین اینگونه اراضی ممنوع‌بوده لکن دولت یا شهرداریها فقط در صورت نیاز مبادرت به خرید یا تملك اراضی مذکورمی‌نمایند.

ماده ۵۱ ـ ابطال شد.

تبصره ـ در صورتی که مالك زمین مورد خریداری یا تملك قبلا گواهی مهلت عمران اخذنموده و یا دارای پروانه ساختمانی معتبر بوده یا واجد شرایط برای عمران باشد اعم از اینکه زمین‌مشاعی باشد یا مفروز در صورت امکان از همان زمین و درغیر این صورت با رضایت مالك یامالکین از محل دیگر زمینی حتی المقدور معادل قیمتی زمین مذکور حداکثر تا نصاب مقرر در قانون‌واگذار و مابه التفاوت بر حسب مورد پرداخت یا دریافت می گردد.

ماده ۵۲ ـ در صورتی که در محدوده اعلام شده زمین وقفی وجود داشته باشد ، اعم از اینکه به‌اجاره واگذار شده یا نشده باشد ادارات اوقاف و متولیان موقوفه مکلفند ظرف ۱۵ روز از تاریخ‌انتشار آخرین آگهی موضوع ماده ۴۴ مراتب را به سازمان زمین شهری اعلام و حداکثر ظرف یك ماه‌نقشه زمین وقفی و مشخصات آن را ارایه دهند. در این صورت اراضی مذکور از محدوده

مورد تملک‌مستثنی خواهد شد.

تبصره ۱ ـ سازمان زمین شهری در موقع اعلام و ارسال آگهی برای انتشار یک نسخه از آن را به‌نحو مطمین یا با پست سفارشی به سازمان اوقاف و در سایر شهرستانها به ادارات اوقاف مربوطه ونیز به آستان قدس رضوی و آستان حضرت معصومه (ع ارسال می‌دارد. عدم ارسال این مدارک برای‌سایر متولیان رافع مسئولیت ادارات اوقاف و متولیان موقوفه در اجرای این ماده نمی‌باشد.

تبصره ۲ ـ پس از اعلام وانتشار آگهی محدوده مورد درخواست از طرف سازمان زمین شهری واحراز اینکه تمام یا قسمتی از محدوده وقفی است ، با نظر ادارات اوقاف و متولیان موقوفه برابرمقررات اوقاف و قانون اراضی شهری عمل خواهد شد.

ماده ۵۳ ـ ابطال شد.

ماده ۵۴ ـ واگذاری زمین شهری از طرف اوقاف یا متولیان موقوفه برای امر مسکن و یاتاسیسات عمومی فقط طبق نقش شهرسازی مورد تایید وزارت مسکن و شهرسازی که به تصویب‌مراجع ذیصلاح برسد ، طبق مقررات اوقاف صورت خواهد گرفت ، مگر اینکه در وقفنامه به مورد یا افراد خاصی اشاره شده باشد.

ماده ۵۵ ـ ابطال شد.

ماده ۵۶ ـ ابطال شد.

ماده ۵۷ ـ ابطال شد.

تبصره ـ شهرداریها می‌توانند بدون توجه به موقعیت شهری ملک و با استفاده از ضوابط تفکیکی هر یک از مناطق شهری که مناسب باشد عمل تفکیک را به نحوی انجام دهند که مساحت‌قطعه مربوط به مستاجر حتی المقدور نزدیک به معادل حد نصاب مقرر در این ماده برای واحدمسکونی گردد.

ماده ۵۸ ـ سازمان اوقاف مکلف است فهرست تولیت آستانه‌های کشور را ظرف یک ماه به‌سازمان زمین شهری ارسال نماید و در مواردی که در این آیین نامه اشاره به متولیان موقوفه شده اعم‌از اینکه به آستانی خاص اشاره شده یا نشده باشد بر هر گونه تولیت و آستانی شمول دارد.

ماده ۵۹ ـ چنانچه افراد خیر بخواهند زمینی را خریداری و برای امور خیریه عام المنفعه وقف‌عام نمایند سازمان زمین شهری می‌تواند زمینی متناسب با طرح مورد نظر با رعایت طرحهای‌مصوب شهری و مقررات شهرداری‌ها تعیین و واگذار نماید که در این صورت همزمان با فروش به‌صورت وقف عام در اختیار سازمان اوقاف قرار می گیرد.

ماده ۶۰ ـ وقف عام زمین بایر مالکی که طبق ضوابط این آیین نامه در حد نصاب مقرر اجازه‌عمران آن را دارد مشروط بر آنکه در طرح تملک سازمان زمین شهری نباشد بلامانع است نحوه‌استفاده سازمان اوقاف از زمین مذکور به شرح ماده ۵۴ این آیین نامه می‌باشد.

ماده ۶۱ ـ سازمان زمین شهری می‌تواند با رعایت مقررات شهرداریها برای احداث مساجد ازاراضی خود زمین مناسب تعیین و با تخفیف به سازمان اوقاف واگذار نماید.

ماده ۶۲ ـ ادارات ثبت مکلفند در هر مورد که زمینهایی به صورت مفروز یا مشاع بر اساس قانون‌اراضی شهری به ملکیت دولت در آمده یا در میاید اعم از موات و یا بایر و دایر بر اساس درخواست‌سازمان زمین شهری به شرح زیراقدام به صدور سند مالکیت نمایند.

۱ ـ ابطال سند مالکیت قبلی اعم از اینکه سند مالکیت در اختیار سازمان زمین شهری باشدیانباشد و صدور سند مالکیت جدید به نام دولت بانمایندگی سازمان زمین شهری

۲ ـ در صورتیکه زمین سابقه ثبتی نداشته و بر اساس رای کمیسیون موات تشخیص داده شده ویا بشود اظهارنامه ثبتی به نام دولت یا

نمایندگی سازمان زمین شهری تنظیم و بلافاصله‌صورتمجلس تعیین حدود بدون انتشار آگهی نوبتی و تحدیدی و با رعایت حدود مجاورین (اگرمجاورین سابقه تحدید حدود داشته باشند) از طرف اداره ثبت با حضور نماینده اداره زمین شهری‌محل تنظیم و بلافاصله ملک در دفتر املاک ثبت و سند مالکیت به نام دولت صادر می گردد.

۳ـ در صورتی که زمین طبق نظریه کمیسیون تشخیص موات است و سابقه درخواست ثبت داردولی تحدید حدود آن به عمل نیامده باشد اعم از اینکه آگهی‌های نوبتی آن منتشر شده یا نشده باشدبدون انتشار آگهی تحدیدی نسبت به تنظیم صورتمجلس تعیین حدود لازم و صدور سند مالکیتان با رعایت بند ۲ از طرف اداره ثبت محل اقدام لازم معمول خواهد شد.

۴ـ در صورتی که سازمان زمین شهری یا سایر دستگاههای دولتی و یا شهرداریها بر اساس ماده۹ قانون قصد تملک زمین بایر و دایر را دارند و یاقبلا تملک نموده‌اند ولی اساسا سابقه درخواست‌ثبت ندارد و به اصطلاح مجهول المالک است ، ادارات ثبت مکلفند ضمن تنظیم صورتمجلس لازم‌در اجرای ماده ۴۷ این آیین نامه که به منزله صورتمجلس احراز تصرف خواهد بود ، مشخصات زمین‌اعم از شماره پلاک و مساحت و حدود و نام و مشخصات متصرف را با رعایت حدود مجاورین (اگرسابقه تحدید حدود دارند) تعیین نمایند و همین صورتمجلس مستند انجام معامله خواهد بود وپس از تنظیم سند انتقال بر اساس ماده ۹ قانون به نام دولت یا شهرداری به ترتیب ذیل اقدام به‌صدور سند مالکیت نمایند:

الف ـ پس از ارایه یک نسخه سند انتقال (سند تملکی به اداره ثبت محل اداره اخیرالذکر براساس سند رسمی تنظیمی بلافاصله سند مالکیت زمین را به نام دولت با نمایندگی سازمان زمین‌شهری یا سایر دستگاههای دولتی یا شهرداری حسب مورد صادر نمایند.

ب ـ برای روشن شدن وضع پرداخت بهای زمین مورد تملک ادارات ثبت بایستی نسبت به‌تنظیم اظهارنامه ثبتی اقدام و علاوه بر قید نام دولت به نمایندگی سازمان زمین شهری یا دستگاه‌دولتی تملک کننده یا شهرداریها نام شخص و یا اشخاصی که مدعی مالکیت ملک مورد تملک‌هستند بر اساس صورتمجلس تنظیمی بالا در اظهارنامه ثبتی قید نمایند و در اجرای دستور ماده ۵۹آیین نامه قانون ثبت مبادرت به انتشار آگهی‌های نوبتی نمایند تا در صورتیکه با انقضای مدت نودروز اعتراض قانونی ثبت ، اعتراض نرسید پس از گواهی اداره ثبت محل در این زمینه مبادرت به‌پرداخت بهای زمین به مالک یا مالکین آن گردد ، در صورت وصول اعتراض به ثبت تا تعیین تکلیف‌نهایی اعتراض در دادگاه بهای ملک پرداخت نخواهد گردید.

ج ـ چنانچه زمینی که موات اعلام شده و یا ملکی که تملک گردیده دارای اعتراض به ثبت یاحدود و یا سایر اعتراضات قانونی و یا تعارض ثبتی داشته باشد و یا در رهن و وثیقه و بازداشت‌باشد ادارات ثبت مکلف به صدور سند مالکیت آزاد وبدون قید بازداشت و یا وثیقه و رهن به نام‌دولت می‌باشند.

در خصوص اعتراض به ثبت و تعارض ثبتی پس از صدور رای قطعی از طرف مراجع قضایی‌سازمان زمین شهری مکلف است بر اساس قانون اراضی شهری و آیین نامه آن با محکوم له رفتارنماید.

در مورد رهن وثیقه و بازداشت اراضی بایر و دایر سازمان تملک کننده مجاز است از محل‌اعتبارات تملک زمین مبلغ مندرج در سند وثیقه و رهن و مبلغ مورد بازداشت را پرداخت نماید. درصورتی که مبلغ مورد وثیقه بیش از مبلغ مورد ملک باشد بستانکار و مرجع بازداشت کننده می‌تواندبرای وصول بقیه طلب خود تقاضای توقیف سایر اموال بدهکار را بر اساس قوانین مربوطه از مراجع‌قضایی بنماید.

د ـ در صورتی که زمین مورد تملک بر اساس سند انتقال رسمی سابقه ثبت داشته ولی آگهی‌نوبتی آن منتشر نشده باشد اداره ثبت محل مکلف است بدون انتشار آگهی تحدیدی نسبت به تنظیم‌صورتمجلس تعیین حدود با رعایت حدود مجاورین (اگر مجاورین سابقه تحدید داشته باشند)اقدام و بلافاصله سند مالکیت زمین را به نام سازمان شهری یا دستگاه تملک کننده صادر نمایند وبرای اینکه پرداخت وجه مورد تملک به مالک ملک مقدور باشد اداره ثبت محل نسبت به انتشارآگهی‌های نوبتی بر اساس بند (ب این

فراز اقـدام می‌نمایـد در مورد زمینهای مورد تملك كه سابقه‌ثبت و انتشار آگهی نوبتی داشـته ولی تحدیـد حدود آن به عمل نیامده تعیین حدود و صدور سندمالكیت آن به شرح این بند صورت می گیرد.

۵ ـ در مواردی كه زمین بر اساس رای كمیسیون موات تشخیص شده یا بشود ادارات ثبت‌مكلفند به درخواست سازمان زمین شهری قبل از قطعیت رای كمیسیون تشخیص سندمالكیت آن رابه نام دولت به نمایندگی سازمان زمین شهری صادر نمایند در صورتی كه بر اساس رای قطعی دادگاه‌زمین مزبور غیرموات تشخیص و نوع آن به بایر یا دایر تغییر یابـد سازمان زمین شـهری مكلف است‌بهای زمین را حسب مورد بر اسـاس ماده ۹ قانون اراضـی شـهری پس از ارایه مفاصا حسابهای لازم باتنظیم اقرار نامه رسـمی به مالك آن پرداخت نماید.

ماده ۶۳ ـ وزارتخانه‌ها و موسسات و بانكها و سازمانهای وابسته به دولت و كلیه موسسات‌موضوع ماده ۱۰ قانون مكلفند ظرف مدت یك ماه از تاریخ درخواست اداره زمین شـهری محل‌اسـناد مالكیت اراضـی خود را به اداره زمین شهری محل ارسال نمایند ، در غیر این صورت حسب‌درخواست سازمان زمین شـهری ادارات ثبت اسناد واملاك مكلفند با رعایت مقررات مربوط نسبت‌به صدور سند مالكیت المثنی اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ هرگونه تصـرفات و یا تجاوزاتی كه در اراضـی مـذكور به عمل آمـده باشد بایستی درنقشه‌های ارسالی منعكس و سوابق مربوط به تعقیب متجاوزین و اقدامات انجام شده نیز به سازمان‌زمین شهری ارسال گردد.

تبصره ۲ ـ نگهـداری و بهره برداری اراضـی دایری كه اسـناد و مـدارك و نقشه آنها به سازمان زمین‌شـهری ارسال گردیده تا اطلاع سازمان مذكور و تحویل گرفتن آنها به عهده ارگانهای دارنده زمین‌می‌باشد.

تبصره ۳ ـ به وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت و سایر موسسات و نهادهای‌مذكور در ماده ۱۰ قانون مذكور زمین به طور بلاعوض و مجانی با رعایت طرحهای مصوب‌شـهرسازی واگـذار می‌شود مشـروط بر اینكه حداكثر ظرف شـش ماه اجرای آنها شروع و در مهلتی كه‌وزارت مسـكن و شـهرسازی تعیین می‌نمایـد به اتمام برساننـد در صورتی كه نسبت به تاییـد نیاز توافق‌حاصـل نشود اتخاذ تصمیم با نخست وزیر خواهد بود.

تبصره ۴ ـ اراضـی واقع در شـهركهای موضوع قـانون اجـازه واگـذاری اراضـی داخـل شـهركها برای‌تـامین اعتبـار مربوط به تكمیل ساختمانهـای شـهركهای نیمه تمام دولتی مصوب ۶/۷/۱۳۶۰ طبق‌قـانون مـذكور و آیین نامه مربوطه واگـذار خواهـد شـد و نیازی به ارسال اسناد و مدارك یاد شده به‌سازمان زمین شهری نمی‌باشد.

فصل چهارم نحوه واگذاری اراضی (ماده ۶۴ تا ۷۷)

ماده ۶۴ ـ سازمـان زمین شـهری اراضـی ملكی خود را طبق ضوابـط و مقررات شـهرداریها حسب‌مورد تفكیـك یـا قطعه بنـدی و در صورت نیـاز طبق اختیـارات منـدرج در اساسـنامه آمـاده سـازی یـا به‌همـان وضع موجود به ارگانهای قانونی ، شـهرداریها ، نهادهای انقلاب اسـلامی وبانكهـا جهت تامین‌نیازهـای تاسـیساتی و اداری وخـدماتی (غیر مسـكونی و بـه افراد شـركتهای تعـاونی مسـكن اشـخاص‌سازنده مسـكن ، كارخانجات و كارگاهها و نهادهای انقلاب اسـلامی و بانكهای مسـئول تامین مسكن‌برای امر مسكن و به اشخاص جهت محل كسب و خدمات عمومی به شرح مواد زیر واگذارمی‌نماید.

ماده ۶۵ ـ واگذاری زمین به صورت انفرادی برای تامین مسكن با رعایت شرایط و ضوابط زیرصورت می گیرد:

۱ ـ متقاضی و همسر و اولاد تحت تكفل او از تاریخ ۲۷/۱۲/۶۰ فاقد واحد مسكونی یا زمین‌شهری در سطح كشور باشد.

۲ ـ متقاضی متاهل و یا حداقل دارای ۲۵ سال تمام سن باشد.

۳ ـ حـداقل از ۵ سال قبل تاریخ تصویب قانون اراضـی شـهری یا تاریـخ تسـلیم تقاضا به طورمتوالی در شـهر محل درخواست زمین

سکونت داشته باشند مدت لازم در شهرهای استان تهران‌حداقل ۱۰ سال قبل ازتاریخ تصویب قانون اراضی شهری خواهد بود. بدیهی است سابقه سکونت‌بیشتر برای متقاضیان زمین ایجاد اولویت می‌نماید.

۴ ـ متقاضی توانایی مالی احداث واحد مسکونی را در زمان عقد قرارداد اعلام نماید.

۵ ـ حذف شد.

۶ ـ شرط مدت سکونت مذکور در بند ۳ برای کسانی که بخواهند به شهرهایی که وزارت مسکن‌و شهرسازی تعیین واعلام می‌نماید با رعایت ضوابط مهاجرت نمایند رعایت نمی‌شود و در موردکارمندان دولت که به شهرهای مختلف منتقل شده یا می‌شوند شرط مدت سکونت مندرج در بند ۳با نظر مجمع عمومی سازمان زمین شهری قابل کاهش خواهد بود. ضوابط مربوط به مهاجرت ومتقاضیانی که قصد مهاجرت دارند و همچنین شهرهایی که امکانات مهاجرپذیری را دارا باشندتوسط وزارت کشور ، سازمان برنامه و بودجه و وزارت مسکن و شهرسازی ظرف دو ماه از تاریخ‌تصویب این آیین نامه تهیه و به اجرا گذاشته می‌شود.

۷ ـ جانبازان انقلاب اسلامی (معلولین و خانواده شهدا به معرفی بنیاد شهید در صورت داشتن‌سایر شرایط در اولویت قرار می گیرند.

۸ ـ در شرایط مساوی اولویت متقاضیان با توجه به تعداد اولاد و افراد تحت تکفل و سابقه‌سکونت در محل تعیین و در صورت کثرت تقاضا از روشهای قرعه کشی یا نظام یافته دیگری که‌موجود باشد با نظر وزارت مسکن و شهرسازی استفاده می‌شود.

۹ ـ واگذاری زمین به کسانی که تنها زمین تهیه شده آنها برای امر مسکن ، در محدوده شهرها وشهرکها در اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع کشور ملی اعلام گردیده وسایر شرایط را برای اخذ زمین دارند در شهری که وزارت مسکن و شهرسازی تعیین می‌نماید دراولویت قرار می گیرد و در مورد مشمولین ماده ۳۶ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون مذکور یک‌قطعه تفکیکی زمین به افراد واجد شرایط بعنوان معوض واگذار می گردد ، وزارت کشاورزی در موردهر متقاضی مکلف است زمین او را در صورتی که داخل محدوده مورد عمل سازمان زمین شهری‌بوده و ملی شده مشخص و مراتب را جهت اقدام لازم به سازمان یاد شده اعلام نماید.

۱۰ ـ کسانی که اراضی آنها توسط دولت و یا بانکها تملک گردیده در صورتی که امر تملک بعد از۵/۴/۱۳۵۸ خاتمه یافته و یا بعدا خاتمه پذیرد با دارا بودن سایر شرایط و قطعیت امر تملک برای‌دریافت زمین در اولویت قرار خواهند گرفت

۱۱ ـ واگذاری زمین در مناطق مختلف شهری باید متناسب با کاربری زمین از نظر تراکم‌ساختمان باشد و می‌توان قطعه زمینی را مشاعا به چند نفر متقاضی واگذار نمود.

تبصره ـ در مورد نمایندگان مجلس شورای اسلامی و وزرا و معاونین وزرا و قضات واستانداران تحقیق شرایط احراز سکونت به شکل تعهد محضری صورت خواهد گرفت

ماده ۶۶ ـ واگذاری زمین برای امر مسکن به شرکتهای تعاونی مسکن با شرایط و ضوابط زیرانجام می گیرد:

۱ ـ شرکت تعاونی مسکن به ثبت رسیده و رسما تعهد نماید که فاقد زمین متناسب با مسکن‌تعداد اعضای واجد شرایط و قابل صدور پروانه می‌باشد.

۲ ـ هر یک از اعضای شرکت تعاونی دارای شرایط بندهای ۱ و ۲و۳ مربوط به واگذاری زمین به‌افراد باشد.

۳ ـ شرکت تعاونی مسکن علاوه بر بهای زمین هنگام عقد قرارداد واگذاری باید بین ۲۵ تا ۵۰درصد هزینه ساختمان را طبق تشخیص و اعلام وزارت مسکن و شهرسازی در حساب خود موجودداشته باشند.

۴ ـ مساحت زمین مورد واگذاری ، بر اساس تعداد اعضای واجد شرایط و سطح مناسب برای هرخانواده با توجه به تراکم ساختمانی منطقه محاسبه خواهد شد.

۵ ـ حذف شد.

ماده ۶۷ ـ واگذاری زمین به سازندگان واحدهای مسکونی اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی وهمچنین کسانیکه آمادگی و شرایط لازم را به منظور سرمایه گذاری در امر تولید و احداث واحدهای‌مسکونی ارزان قیمت به منظور ارایه جهت فروش و اجاره با نظر وزارت مسکن و شهرسازی داراباشند با شرایط زیر به عمل خواهد آمد:

۱ ـ شخص سازنده اعم از حقیقی و حقوقی باید تعهد معتبر تامین اعتبار جهت احداث بنا راطبق طرح و گزارش توجیهی که ارایه می‌دهد ، بسپارد.

۲ ـ زمین واگذاری به اشخاص حقیقی در هر بار متناسب با طرح و تعهد مربوطه بیش از ده‌دستگاه واحد مسکونی نخواهد بود.

۳ ـ میزان زمین واگذاری به اشخاص حقوقی در هر بار متناسب با طرح و تعهد لازم بیش از ۵۰واحد مسکونی و تاسیسات مربوطه نخواهد بود.

۴ ـ پروژه ساختمانی باید از نظر مساحت زیر بنای هر واحد و کیفیت و مصالح ساختمانی طبق‌ضوابط تعیین شده وزارت مسکن و شهرسازی اجرا گردیده و بر اساس قیمت تعیین شده توسطوزارت مسکن و شهرسازی اجرا گردیده و بر اساس قیمت تعیین شده توسط وزارت مذکور تحت‌نظر سازمان زمین شهری به افراد واجد شرایط بفروش برسد. افراد واجد شرایط در هر محل مطابق‌ضوابط و یا طبق نظر مرجعی که وزارت مسکن و شهرسازی اعلام می‌نماید تعیین خواهند شد.

تبصره ۱ ـ واگذاری مجدد زمین جهت اجرای پروژه واحدهای مسکونی به اشخاص حقوقی که ۸۰٪ پروژه قبلی آنها با تمام رسیده است بلامانع می‌باشد.

تبصره ۲ ـ در مورد بانکها و موسسات دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی مسئول تامین مسکن‌و در موارد استثنایی با معرفی وزارت مسکن و شهرسازی شرط ردیف ۳ از لحاظ تعداد واحدمسکونی و تبصره ۱ از لحاظ اتمام ۸۰٪ پروژه رعایت نمی‌شود.

تبصره ۳ ـ مالکین اراضی بایر شهری مازاد بر حد نصاب که زمین آنها کاربری مسکونی داشته وتاکنون در طرح تملك سازمان زمین قرار نگرفته و آمادگی خود را جهت احداث واحدهای مسکونیاجاره‌ای طبق ضوابطی که وزارت مسکن و شهرسازی تعیین می‌نماید اعلان دارند سازمان زمین‌شهری می‌تواند در قالب ماده فوق الذکر زمین مازاد مذکور را پس از تملك در اختیار آنها قرار دهد تانسبت به احداث واحدهای مسکونی اجاره‌ای موقت و سپس انتقال قطعی بنا به تشخیص وزارت‌مسکن و شهرسازی اقدام نماید.

تبصره ۴ ـ در شهرهایی که زمین موات و بایر به اندازه کافی و مناسب وجود نداشته باشدچنانچه مالکین اراضی دایر شهری که زمین‌های آنان دارای کاربری مسکونی و در طرح تملك دولت‌نباشد ومایل به واگذاری قطعی زمین خود به سازمان زمین شهری جهت اجرای این ماده بوده باشد ، سازمان زمین شهری می‌تواند با در نظر گرفتن مفاد این ماده و با رعایت حداکثر تراکم مجازساختمانی برای احداث ساختمان توسط نامبردگان بارعایت مفاد بند ۴ و تبصره‌های این ماده اقدام‌لازم را معمول دارد. ضوابط مربوطه توسط وزارت مسکن و شهرسازی تهیه و مورد عمل قرارخواهد گرفت

ماده ۶۸ ـ واگذاری زمین برای احداث خانه‌های سازمانی به موسسات دولتی پس از تاییدوزارت مسکن و شهرسازی با رعایت مقررات مربوطه بلامانع است

ماده ۶۹ ـ واگذاری زمین جهت کارکنان کارخانجات و کارگاههای تولیدی مورد تایید وزارت‌مسکن و شهرسازی و در نزدیکی آن موسسه‌ها در صورتی که کارخانه یا کارگاه با هزینه خودواحدهای مسکونی و تاسیسات عمومی مربوطه را احداث و فقط به کارکنانی که علاوه بر دارا بودن‌شرایط دریافت زمین به صورت انفرادی ، حداقل دو سال در آن واحد اشتغال به کار داشته‌اند وبه‌قیمت تمام شده مورد تایید وزارت مسکن وشهرسازی مجاز خواهد بود در این صورت پس از اتمام‌واحدهای مسکونی امر انتقال زیر نظر وزارت مسکن وشهرسازی انجام می گیرد. در موردکارخانجات جدید التاسیس شرط دو سال اشتغال در آن واحد ضروری

نمی‌باشد.

ماده ۷۰ ـ شرایط واگذاری زمین به موسسات و کارگاهها و کارخانجاتی که دارای شخصیت‌حقوقی باشند برای احداث خانه‌های سازمانی

۱ ـ ضرورت احداث واحدهای مسکونی سازمانی به تایید وزارت مسکن و شهرسازی برسد.

۲ ـ متقاضی دارای مجوز احداث کارخانه یا کارگاه و پروانه اشتغال از مراجع مربوط باشد.

۳ ـ لیست شاغلینی که برای آنها خانه‌های سازمانی احداث می‌شود باید از نظر اینکه شاغلین‌مذکور کارگر کارخانه یا کارگاه متقاضی می‌باشند به تایید وزارت کار وامور اجتماعی یا ادارات تابعه‌در شهرستان مورد نظر برسد.

۴ ـ حداقل سن شاغلین لیست ردیف ۳ بایستی ۱۸ سال تمام باشد.

۵ ـ تعداد شاغلین هیچگاه در طول سال از ۲۰ نفر کمتر نباشد و حق بیمه آنان نیز تا هنگام‌درخواست کلا پرداخت شده باشد.

۶ ـ پروژه ساختمانی از نظر مساحت زیربنای هر واحد و کیفیت مصالح ساختمانی منطبق باضوابط تعیین شده وزارت مسکن و شهرسازی باشد.

۷ ـ رعایت بندهای ۱ و۳ و تبصره ۱ ماده ۶۷ ضروری می‌باشد.

۸ ـ خانه‌های سازمانی احداث شده به صورت واحدهای سازمانی تلقی و تابع قوانین مربوطه‌می‌باشد.

ماده ۷۱ ـ حذف شد.

ماده ۷۲ ـ شرایط واگذاری زمین جهت ایجاد یا توسعه انواع موسسات یا کارگاههای تولیدی وخدماتی و محلهای کسب به شرح زیر انجام می گیرد:

۱ ـ سن متقاضی از ۱۸ سال کمتر نبوده و توانایی مالی احداث ساختمان مورد نظر را طبق‌گزارش توجیهی که ارایه می‌دهد اعلام نماید.

۲ ـ متقاضی حرفه دیگری جز آنچه برای آن تقاضای زمین می‌نماید نداشته باشد.

۳ ـ مجوز لازم جهت دایر نمودن واحد پشتیبانی از سازمان مربوطه وسیله متقاضی ارایه گردد.

۴ ـ زمینهای مورد واگذاری برای هر پیشه باید مطابق با کاربری زمین در طرحهای شهرسازی‌مصوب و در صورت عدم وجود طرحهای مذکور طبق مقررات شهرداری برای آن منطقه شهر باشد.

۵ ـ حداقل از پنج سال پیش از تسلیم تقاضای زمین به طور متوالی در محل درخواست زمین‌سکونت داشته باشد. مدت لازم در شهر تهران ۱۰سال می‌باشد.

۶ ـ افراد مذکور در بندهای ۶ و ۷ ماده ۶۵ در صورت دارا بودن شرایط فوق در اولویت خواهندبود.

۷ ـ شرط مدت سکونت برای کسانی که از پاره‌ای از شهرها به شهرهای دیگر طبق اعلام وزارت‌مسکن و شهرسازی عزیمت نموده و در شهرهای مزبور اقدام به سرمایه گذاری در امر ایجادواحدهای تولیدی و صنعتی و خدماتی به جز محلهای کسب نمایند رعایت نمی‌شود.

نحوه واگذاری اراضی موضوع این بند به جز در مواردی که به صورت قطعی به شهرداریهافروخته می‌شود به صورت اجاره خواهد بود.

ماده ۷۳ ـ شرکتهای تعاونی مسکن کارگران و کارکنان دولت و سازمانها و شرکتهای وابسته به‌دولت در صورتی که واجد شرایط مندرج در این آیین نامه باشند برای خرید زمین در اولویت خواهندبود.

ماده ۷۴ ـ در کلیه مواردی که زمین برای امر مسکن یا سایر نیازهای عمومی و خصوصی به افرادیا موسسات دولتی و خصوصی و

نهادهای انقلاب اسلامی طبق قرارداد واگذار می گردد انتقال قطعی‌زمین موکول به اجرای طرح و ارایه گواهی پایان کار ساختمانی از شهرداری یا سایر مراجع ذیصلاح‌خواهد بود. شهرداری‌ها مکلف به صدور پروانه ساختمانی بر اساس اوراق قرارداد واگذاری سازمان‌زمین شهری بوده و اوراق مراجع ذیصلاح مربوطه معتبر است بانکها و مراجع وام دهنده دولتی‌دیگر در مواردی که طبق ضوابط مورد عمل وام پرداخت می‌نمایند مکلفند در اینگونه اراضی به‌جای اسناد رسمی و اوراق ثبتی منحصرا قراردادهای واگذاری سازمان مذکور را برای دادن وام وانجام مشارکت قبول نمایند و با توافق سازمان زمین شهری در خصوص رهن زمین و هرگونه‌مشارکت نسبت به زمین واگذاری اقدام نمایند.

واحدهای مسکونی که در اراضی واگذاری سازمان زمین شهری ایجاد شده باشد تا ۵ سال ازتاریخ پایان کار توسط انتقال گیرنده زمین قابل فروش نبوده و این امر بایستی در سند انتقال‌تصریح گردد و شهرداریها مکلفند نسبت به صدور یک فقره پروانه ساختمانی نیز گواهی پایان کارواحد اقدام نمایند. ضمنا در مورد بانکها و سایر مراجع وام دهنده که در اجرای ماده ۶۷ این آیین نامه از این تاریخ اقدام به احداث و اجرای طرح طبق ضوابط وزارت مسکن تا ۳۰٪ نموده باشند انتقال‌قطعی بلا اشکال خواهد بود.

تبصره ۱ ـ اوراق قرارداد واگذاری سازمان زمین شهری برای اخذ وام از بانکها ارزش سند را داردو حضور نماینده سازمان مذکور برای امضا اوراق مربوط به پرداخت وام در دفتر اسناد رسمی‌ضروری نیست

تبصره ۲ ـ چنانچه قرارداد واگذاری زمین به هر علتی فسخ یا ابطال گردد بانک پرداخت کننده‌وام یا اعتبار جانشین طرف قرارداد با سازمان زمین شهری می‌شود در این صورت بانک ساختمان راتکمیل و زیرنظر و طبق ضوابط وزارت مسکن و شهرسازی به متقاضی واجد شرایط واگذارمی‌نماید و در این صورت تسویه حساب با طرف قرارداد اولیه بعهده بانک خواهد بود چنانچه بانک‌ظرف مدت قرارداد اقدام به اتمام واحد مسکونی ننماید قرارداد واگذاری بانک نیز فسخ و زمین طبق‌ضوابط مربوطه به اشخاص واجد شرایط واگذار می‌شود.

ماده ۷۵ ـ فروش اضافه مساحت‌ها و زمین‌های کوچکی که در ملکیت دولت است و مورد نیازشهرداری نبوده و برای هیچگونه طرحی مناسب نباشد به مالک یا مالکین پلاکهای مجاور بلامانع‌است ، و در صورت نیاز شهرداری در قبال دریافت بهای آن به شهرداری واگذار می‌شود.

ماده ۷۶ ـ هرگونه واگذاری زمین توسط سازمان زمین شهری بر اساس قانون اراضی شهری و این‌آیین نامه با دریافت بهای زمین صورت می گیرد و در موارد بسیار استثنایی که افراد از نظر مالی به‌هیچ وجه قادر به تامین بهای زمین نمی‌باشند با تشخیص وزارت مسکن و شهرسازی و در صورت‌موافقت بنیادها و نهادهایی که وظایف آنها در ارتباط با تامین مسکن می‌باشد برای احداث واحدمسکونی برای افراد مذکور پس از تصویب مجمع عمومی واگذاری زمین به بنیادها و نهادهای یادشده با تخفیف بلامانع است متقاضی باید واجد سایر شرایط مندرج در بند (الف) ماده ۶۵ این‌آیین نامه باشد.

تبصره ـ حذف شد.

ماده ۷۷ ـ سازمان زمین شهری مجاز است زمینهای مورد تملک خود را بر اساس ماده ۹ قانون‌اراضی شهری پس از تنظیم سند انتقال و در صورت نیاز به تقسیم پس از تصویب نقشه تفکیکی ازطرف شهرداری واگذار نماید ولی واگذاری رسمی آن در دفترخانه اسناد رسمی به خریدار بایستی براساس سند مالکیت صادره به نام دولت و صورتمجلس تفکیکی تنظیمی از طرف ثبت اسناد محل واحداث بنا صورت‌پذیرد و واگذاری اراضی موات در هر مرحله موکول به صدور سند مالکیت به نام‌دولت می‌باشد.

در خصوص سایر زمینهایی که با توجه به قانون اراضی شهری و آیین نامه آن و اساسنامه سازمان‌زمین شهری در مالکیت دولت و در اختیار سازمان زمین شهری است تنظیم قرارداد واگذاری به‌استناد نقشه مصوب شهرداری بلامانع است ولی واگذاری قطعی و نهایی آن به شرح مراتب بالاصورت می‌پذیرد.

فصل پنجم نحوه تقویم دولت برای خرید و فروش و معاوضه اراضی (ماده ۷۸ تا ۸۰

ماده ۷۸ ـ قیمت منطقه‌ای (ارزش معاملاتی زمین آخرین قیمت تعیین شده‌در اجرای تبصره ۲ماده ۲۳ قانون مالیاتهای مستقیم و اصلاحیه‌های بعدی آن خواهد بود. در مورد اراضی که فاقد ارزش‌معاملاتی باشند وزارت امور اقتصادی و دارایی با اعلام وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است‌نسبت به تعیین ارزش معاملاتی آن بر اساس تبصره فوق الذکر در اسرع وقت اقدام نماید.

تبصره ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی در تهران و ادارات کل امور اقتصادی و دارایی درشهرستانها مکلفند همزمان با اعلام ارزش معاملاتی تعیین شده به شرح این ماده نسخه‌ای از آن را نیزبه سازمان زمین شهری یا واحدهای تابعه آن بر حسب مورد ارسال نماید.

ماده ۷۹ ـ ملاک تقویم برای خرید و تملک ملک در اجرای قانون اراضی شهری و این آیین نامه قیمت زمان تنظیم سند انتقال خواهد بود.

ماده ۸۰ ـ بهای فروش ، قیمت منطقه‌ای (ارزش معاملاتی زمان تنظیم قرارداد واگذاری زمین‌خواهد بود مشروط بر آنکه مجموع قیمت خرید زمینهایی که در اجرای قانون اراضی شهری و این‌آیین نامه خریداری و یا تملک شده است و یا ارزش معاملاتی اراضی موات حسب مورد به اضافه‌هزینه‌های انجام شده برای آنها از جمع ارزش قطعات تفکیکی قابل فروش در زمان تنظیم قراردادواگذاری اولین قطعه در هر طرح بیشتر نباشد و در صورت تجاوز مازاد به نسبت مساحت قطعات‌تفکیکی محاسبه و به قیمت منطقه‌ای (ارزش معاملاتی قطعه مورد واگذاری اضافه می‌شود.

تبصره ۱ ـ در مورد اراضی متعلق به دولت که در اجرای قانون اراضی شهری و این آیین نامه تملک و خریداری نشده است ملاک فروش قیمت منطقه‌ای (ارزش معاملاتی قطعه مورد واگذاری‌به اضافه هزینه‌های مربوطه خواهدبود.

تبصره ۲ ـ هزینه‌های انجام شده مذکور در این ماده شامل هزینه‌های تهیه طرح عمرانی آماده‌سازی پرداخت عوارض تفکیک به شهرداری و همچنین هزینه‌های اختصاصی از قبیل نشر آگهی‌کارشناسی و نظایر آن که منحصرا برای زمین مربوطه صرف گردید می‌باشد.

تبصره ۳ ـ بهای قطعات مربوط به تاسیسات عمومی و رفاهی واقع در طرحهای تفکیکی‌ملکی سازمان زمین شهری که مورد نیاز پروژه و منطبق با ضوابط طرحهای جامع و تفصیلی‌وتاسیسات زیربنایی یا ضوابط شهرداریها باشد محاسبه و متناسبا به قیمت قطعات قابل فروش‌همان طرح افزوده و از خریداران زمین دریافت می‌گردد و زمین جهت اجرای طرحهای یاد شده به‌صورت رایگان در اختیار شهرداری یا دستگاه دولتی ذیربط قرار داده خواهد شد.

فصل ششم ـ شیوه ادغام سازمانهای عمران اراضی شهری (ماده ۸۱ تا ۸۲

ماده ۸۱ ـ از تاریخ تصویب این آیین نامه کلیه سازمانهای عمران اراضی استانها با سرمایه وبودجه و اعتبارات و دیون و مطالبات واموال و کارکنان در یک سازمان ادغام و سازمان مذکور به‌عنوان سازمان مرکزی با اساسنامه‌ای که به پیشنهاد وزارت مسکن و شهرسازی جداگانه به تجویزماده ۱۳ قانون اراضی شهری به تصویب هیات وزیران خواهد رسید اداره می‌شود.

ماده ۸۲ ـ مجامع عمومی سازمانهای عمران اراضی قبلی و هیات‌های پنج نفری مربوطه با ادغام سازمانهای عمران اراضی در یک سازمان موضوعا منتفی می‌باشند.

فصل هفتم ـ مقررات مربوط به رفع تصرف و تجاوز (ماده ۸۳ تا ۸۷)

ماده ۸۳ ـ ابطال شد.

ماده ۸۴ ـ ابطال شد.

ماده ۸۵ ـ در صورتیکه تخلف اشخاص از تعهدات داده شده احراز گردد مجوزهای قانونی که به‌استناد تعهدات مذکور صادر شده فاقد اعتبار محسوب و با اعلام سازمان مذکور از هرگونه تصرف وادامه عملیات ساختمانی جلوگیری و با متخلف طبق قوانین مربوطه و این آیین نامه رفتار می‌شود.

ماده ۸۶ ـ قوای انتظامی و نهادهای انتظامی انقلاب اسلامی برحسب مورد در صورت ملاحظه‌هر گونه تصرف در اراضی شهری مکلفند مدارك قانونی معتبر تصرف را از متصرف مطالبه و درصورت ملاحظه تخلف مراتب را به سازمان شهری و شهرداری اعلام نمایند.

ماده ۸۷ ـ قوای انتظامی و نهادهای انتظامی انقلاب اسلامی حسب مورد به تقاضای سازمان‌زمین شهری یا شهرداریها مکلفند در رفع آثار تصرف و تجاوز به اراضی مشمول قانون اراضی شهری‌و این آیین نامه با سازمان زمین شهری و شهرداری همکاری و نظارت و دخالت مستقیم نمایند.

فصل هشتم ـ مقررات متفرقه (ماده ۸۸ تا ۱۰۰)

ماده ۸۸ ـ سازمان زمین شهری از پرداخت مالیات نقل و انتقال ، حق تمبر ، هزینه‌های ثبتی ومعاملات بابت تفکیك و تجمیع و فروش اراضی به مراجع ذیربط و همچنین از پرداخت عوارض‌مختلف شهری و تفکیکی و هرگونه پرداختی دیگر بابت فروش اراضی به شهرداریها نیز معاف است

ماده ۸۹ ـ ابطال شد.

ماده ۹۰ ـ و بندهای ۱ و ۲و ۳ و تبصره آن ابطال شد.

ماده ۹۱ ـ ابطال شد.

ماده ۹۲ ـ ابطال شد.

ماده ۹۳ ـ در مواردی که در اجرای قانون اراضی شهری و این آیین نامه برای شهرداریها مقررات‌خاصی وضع شده است این مقررات منحصر به همان موارد می‌باشد و در مورد شهر تهران با توجه‌به قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون اراضی شهری هرگونه واگذاری و عمران زمین در محدوده مورد نظرسازمان زمین شهری بایستی با رعایت طرح جامع و یا آخرین طرح تفصیلی با استعلام از شهرداری‌تهران انجام گیرد و شهرداری مزبور ملزم است نظریه خود را با رعایت نکات فوق حداکثر ظرف‌مدت یك ماه اعلام نماید.

ماده ۹۴ ـ ابطال شد.

ماده ۹۵ ـ در مواردی که سازمان زمین شهری ، اراضی خود را به اجاره واگذار می‌نماید مال‌الاجاره با نظر کارشناس رسمی وزارت دادگستری تعیین و هر سه سال یکبار تجدید قرارداد می‌گردد.

ماده ۹۶ ـ اقاله اسناد انتقال اراضی بایر و موات شهری پس از احراز واجد شرایط بودن متعاملین‌با رعایت ضوابط قانون اراضی شهری در این آیین نامه و با نظر سازمان زمین شهری صورت می‌گیرد.

ماده ۹۷ ـ شورایعالی انفورماتیك موظف است با توجه به قانون اراضی شهری و این آیین نامه ولزوم تهیه و تنظیم سند اطلاعاتی مناسب درباره اراضی شهری طرح اطلاعاتی لازم را تهیه وتصویب نموده و نسبت به تعیین و تخصیص مرکز خدمات ماشینی و گروه طراح سیستم و سایرموارد ضروری اقدام نماید و مرکز تعیین شده نیز مکلف است از کلیه امکانات خود در اسرع وقتاستفاده و نتیجه

راجهت بهره برداری لازم در اختیار سازمان زمین شهری قرار دهد.

ماده ۹۸ ـ وزارتخانه‌ها و شهرداریها و کلیه سازمانهای دولتی و وابسته به دولت و نهادهایانقلاب اسلامی مکلفند در اجرای قانون اراضی شهری و این آیین نامه با وزارت مسکن و شهرسازیو سازمان زمین شهری همکاری نمایند.

ماده ۹۹ ـ ابطال شد.

ماده ۱۰۰ ـ این آیین نامه در صد ماده و چهل و پنج تبصره در تاریخ ۳۰/۳/۱۳۶۱ به تصویب‌رسیده است

آیین نامه اجرایی قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن – مصوب سال ۱۳۶۶

ماده ۴ ـ در شهرهایی که طرح جامع یا هادی برای آن‌ها تهیه شده و به تصویب مراجع ذیربطرسیده و در طرحهای مذکور محدوده استحفاظی یا نفوذی مشخص گردیده است حریم شهر همان‌محدوده استحفاظی یا نفوذی است و در مورد شهرهایی که فاقد طرح جامع یا هادی بوده و یا محدوده استحفاظی یا نفوذی در طرحهای مذکور تعیین نشده باشد محدوده استحفاظی شهر توسط وزارت مسکن و شهرسازی تعیین و اعلام می گردد. وزارت مسکن و شهرسازی موظف است ظرف سه ماه ضوابط تعیین محدوده استحفاظی اینگونه شهرها را تهیه و ارایه نماید.

تبصره ۱ ـ ابتدای محدوده مورد عمل این آیین نامه پس از پایان محدوده مندرج در قانون زمین‌شهری مصوب ۲۲/۶/۶۶ مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

تبصره ۲ ـ در مورد شهرهایی که محدوده استحفاظی مشخصی ندارد وزارت مسکن وشهرسازی مکلف است جهت اعلام وزارت کشاورزی محدوده استحفاظی آنها را حداکثر ظرف سه‌ماه تعیین و به وزارت مذکور اعلام نماید.

تبصره ۳ ـ چنانچه هنگام تعیین محدوده استحفاظی شهرها معلوم گردد که تمام یا قسمتی ازاراضی موات داخل آن و یا داخل شهرکها در اختیار هیات‌های هفت نفره است اراضی مذکور فورا دراختیار سازمان زمین شهری قرار خواهد گرفت و برای این منظور ارسال مصوبه مربوط به حریم‌شهری و یا پروانه شهرک به ادارات ثبت کافی خواهد بود.

تبصره ۴ ـ در اجرای تبصره ۱۰ ماده ۹ قانون زمین شهری مقادیری از اراضی موات موضوع‌این آیین نامه به صاحبان اراضی شهری که توسط وزارت مسکن و شهرسازی تملک می گردد دراولویت واگذار خواهد شد. ضوابط واگذاری در آیین نامه قانون زمین شهری تعیین و ابلاغ خواهدشد.

قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها – مصوب مجمع تشخیص مصلحت ۱۵/۱۲/۱۳۷۰

ماده واحده ـ در خصوص اراضی مشمول اقدامات زیر سازمان ثبت اسناد و املاک کشور موظف است چنانچه تاکنون مالکیت آنها به نام دولت صادر نشده نسبت به صدور اسناد مذکور با نمایندگی سازمان زمین شهری سریعا و بدون رعایت تشریفات ثبتی اقدام و در مواردی که علیرغم‌صدور سند اراضی به نام دولت اقدامات دستگاههای ذیربط وسیله مراجع ذیصلاح ابطال شده یابشود و یا نوع زمین به موجب رأی دادگاه تغییر یافته یا بیابد، اسناد صادره را به نام دولت و یاخریداران اراضی از دولت حسب مورد، با ذکر مراتب در ستون ملاحظات دفتر املاک تنفیذ و اخبار نماید. در مواردی که امکان صدور سند به نام خریداران وجود دارد رأسا بایستی به نام خریداران اراضی از دولت سند صادر شود.

الف ـ زمینهایی که به وسیله بنیاد مسکن انقلاب اسلامی یا نهادهای انقلاب اسلامی و عنوانهای مشابه و وزارت مسکن و شهرسازی (سازمانهای عمران اراضی یا سازمان زمین شهری واگذار شده و طبق اعلام وزارت مسکن و شهرسازی در آن احداث بنا به عمل آمده وزارت مسکن و شهرسازی مکلف است بهای منطقه ای زمان ابلاغ این مصوبه در خصوص اراضی غیر موات را به صاحبان

حق پرداخت نماید. همچنین است در مورد زمینهایی که طراحی آماده سازی انجام و به مردم تخصیص داده شده است

ب ـ زمینهایی که وزارت مسکن و شهرسازی عملیات آماده سازی را در آنها انجام داده لکن به‌مردم تخصیص داده نشده است در این صورت بهای کارشناسی روز این گونه اراضی به تاریخ این مصوبه بدون در نظر گرفتن ارزشهای ناشی از ورود زمین به محدوده براساس تصمیم مراجع ذیصلاح و اقدامات اجرایی دولت و عملیات آماده‌سازی که از زمان شروع به تملک دولت صورت گفته به مالک پرداخت و یا معادل آن به بهای تمام شده زمین به مالک واگذار گردد.

موضوع (تعیین تکلیف اراضی دولت و نهادها) در اجرای بند هشتم اصل یکصد و دهم قانون اساسی در جلسه مورخ پانزدهم اسفندماه یک هزار و سیصد و هفتاد مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و طی ماده واحده فوق به تصویب رسیده است

قانون تفسیر قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها – مصوب ۱۵/۱۲/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام

موضوع استفساریه

نظر به اینکه متعاقب ابلاغ قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۵/۱۲/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام برای بعضی از واحدهای سازمان ملی زمین و مسکن این ابهام به وجود آمده که ضوابط مذکور به موقوفات نیز تسری دارد.

مستدعی است نظریه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد شمول یا عدم شمول قانون فوق الذکر نسبت به موقوفات اعلام گردد.

نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام

ماده واحده ـ موقوفات از شمول قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۵/۱۲/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام مستثنی می‌باشد.

تفسیر فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز پنجشنبه سوم آذرماه یکهزار و سیصد و هفتاد وسه مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسیده است

رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام ـ اکبر هاشمی رفسنجانی

لایحه قانونی راجع به جلوگیری از تصرف و تملک اراضی متعلق به دولت موضوع قانون لغو مالکیت اراضی

بمنظور جلوگیری از تصرف و تملک اراضی متعلق به دولت ، موضوع قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و احداث هرگونه بنا در آن و ممانعت از نقل و انتقال اراضی و املاک بموجب اسناد عادی و همچنین جهت جلوگیری از تفکیک و افراز اراضی مزبور مقررات زیر تصویب و مقرر می‌گردد شهرداری و مقامات قضائی و انتظامی و پاسداران انقلاب کمیته‌ها و رسانه‌های گروهی دولتی در اجرای مفاد آن اقدام نمایند.

ماد ۱ ـ هرگونه تفکیک و افراز و نقل وانتقال اراضی که با تصویب قانون لغو مالکیت اراضی‌موات شهری مصوب ۵/۴/۱۳۵۸ و اصلاحی آن مورخ ۲۹/۴/۵۸ و آیین نامه اجرائی مربوطه درمالکیت دولت جمهوری اسلامی قرار گرفته و جزو اموال عمومی و بیت المال است در حکم‌تعرض و تجاوز به اموال و حقوق عمومی بوده و مرتکبین و واسطه‌ها و کسانیکه به نحوی از انحا در این گونه عملیات دخالت داشته باشند بحکم دادگاه انقلاب اسلامی و یا دادگاه صالح دیگر که درشهرداری مستقر خواهد بود حسب مورد به مجازاتهای مقرر در قانون مربوط به متجاوزین به اموال عمومی و مردم مصوب ۲۲/۹/۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران محکوم خواهد شد.

ماده ۲ ـ شهرداری مکلف است ضمن معرفی متجاوزین و متصرفین عدوانی اراضی مورد بحث‌به دادگاه انقلاب یا سایر دادگاههای

صالحه مورد تصرف را با مشارکت و دخالت مستقیم مقامات‌انتظامی و پاسداران کمیته‌ها تخلیه و خلع ید نماید.

ماده ۳ ـ کلیه نقل و انتقالات اراضـی و املاک موضوع این قانون بموجب اسـناد عادی (ماننـد قولنامه و مشابه آن فاقـد اعتبار قانونی است

تبصـره ـ نظر به اینکه اشخاصـی بعد از اعلام قانون لغو مالکیت اراضـی موات شهری زمینهای تصرفی خود را با تنظیم اسناد عادی به تاریخهـای ماقبـل قانون به فروش رسانده‌انـد، این قبیل اسـناد عادی نیز که به تاریـخ قبل از تصویب قانون لغو مالکیت اراضـی موات شهری تنظیم شده باشد ازدرجه اعتبار ساقط بوده و مشـمول مفاد این قانون می‌باشد. مگر اینکه مشـمول تبصره ۲ الحاقی به‌ماده ۱۰۰ لایحه قانونی شماره ۲۴۴۱ مورخ ۲۷/۱۱/۵۸ باشد.

ماده ۴ ـ انتقـال دهنـدگان اراضـی موات شـهری و املاک احـداث شـده روی آنها که بموجب اسـنادعادی عمل شـده باشـد توسـط شهرداری و مقامـات انتظـامی به دادگاه انقلاب یا دادگاه صالـح دیگر مسـتقر در شـهرداری معرفی می گردد و دادگاه علاوه بر الزام فروشـنده به استرداد وجه دریافتی به ذینفع وی را به پرداخت جزای نقدی به میزان ۵۰٪ (پنجاه درصد) مبلغ مزبور در حق شهرداری محکوم خواهد کرد.

ماده ۵ ـ کلیه اعیان و مسـتحدثات در این قبیل اراضـی ملک شـهری محسوب و متعلق به شهرداری خواهد بود که در اختیار خدمات عمومی شهری یا طبق نظر دادگاه صالح مذکور در بند ۱به طبقات محروم واگذار خواهد شد.

تبصـره ـ شـهرداری می‌توانـد بر اساس نظر دادگاه رسیدگی کننده قسـمتی از خسارت وارده به‌خریدار بابت احداث اعیانی در مورد معامله را از محل جریمه مذکور در بند ۴ پرداخت نماید.

مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص تعیین مهلت اعتراض به‌نظریه وزارت مسکن و شهرسازی و موضوع ماده ۱۲

ماده واحده ـ وزارت مسـکن و شـهرسازی مکلف است نظریه خود را در تشـخیص نوع زمین ، اعم از آنچه تاکنون صادر نموده و به آن اعتراض نشـده یا آنچه بعـدا صادر می‌نماید به مالکین اعلام نماید. مهلت حق اعتراض از تاریخ اعلام سه ماه تعیین می گردد. در صـورت عـدم دسترسـی یـا اسـتنکاف مالـک از دریـافت نظریـه بـایستی طی دو نـوبت بـه فاصـله ده روز نظریه مـذکور در روزنـامه کثیرالانتشار آگهی ، تا سه ماه از تاریـخ آخرین آگهی مـدعیان می‌تواننـد اعتراض خود را به دادگاه تسـلیم نمایند، در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مذکور تشخیص قطعی و لازم الاجرا است

موضوع (تعیین مهلت اعتراض به نظریه وزارت مسـکن و شـهرسازی موضوع مـاده ۱۲ قانون زمین شـهری مصوب ۲۲/۶/۱۳۶۶) در اجرای بنـد هشـتم اصـل یکصـد و دهم قانون اساسـی در جلسه‌ی روز پنجشـنبه مورخ سوم بهمن ماه یکهزار و سـیصد و هفتاد مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و طی ماده واحده فوق به تصویب رسید.

قانون راجع به اراضی دولت و شهرداریها و اوقاف و بانکها – مصوب ۸/۶/۱۳۳۵

ماده واحده ـ هرگاه دولت یا شـهرداری تشـخیص دهد که در تهران و اطراف آن از میدان سپه تا شـعاع صدکیلومتر از هر سـمت از طرف افراد یا اشخاص حقوقی نسبت به اراضی متعلق به دولت که‌در دفتر رقبات ثبت است و اراضی شهرداری و نیز اراضی اوقاف و اراضـی متعلق به بانک کشاورزی‌یا بانک ساختمانی و مسـیلها و تپه ها و اراضـی موات و اراضـی بایر بلامالک تجاوز شـده و بـدون داشـتن حق آن اراضـی و یا مسـیلها و یا تپه‌های موات و یا اراضـی بایر بلامالک را ثبت کرده‌اند و بر اثر انقضا مدت اعتراض و یا به علت صـدور سـند مالکیت به نام متجاوز و یا ایادی متلقای آنها طرح دعوی در مراجع صـلاحیتدار ممکن نیست به تقاضای دولت یا شهرداری یا اداره اوقاف و یا بانکهای کشاورزی و ساختمانها و یا دادستان شهرستان موضوع در هیاتی مرکب از:

رییس دیوانعالی کشور و دادستان کل و یکی از روسای شعب دیوان کشور به انتخاب رییس دیوان عالی کشور و رییس کل دادگاههای استان مرکز و مدیرکل بازرسی کشور در ظرف یکسال ازتاریخ تصویب این قانون (در کمیسیون دادگستری مشترک مجلسین طرح خواهد شد.

هیات مزبور با مراجعه به سوابق و پرونده‌ها و تحقیقاتی که برای رسیدگی لازم بداند درصورتی‌که تجاوز به حق دولت یا شهرداری یا اداره اوقاف یا بانکهای مذکور فوق و اراضی و مسیلها وتپه‌های موات نامبرده را احراز کند به ترتیب ذیل عمل خواهد کرد:

الف ـ هرگاه متقاضی ثبت اراضی یا متجاوز اصلی اراضی و مسیلها و تپه های مذکور را به‌دیگری منتقل نکرده باشد رای به پرداخت اعلی القیم بهای اراضی مذکور از تاریخ تجاوز تا تصویب‌این قانون خواهد داد.

ب ـ هرگاه متقاضی ثبت و یا متجاوز اصلی در اراضی و تپه‌های مذکور مسیلها تا تاریخ تصویب‌این قانون احداث ساختمان نموده باشد در آن صورت هیات با در نظر گرفتن قوانین احیا اراضی موات رای به پرداخت قیمت فعلی زمین در تاریخ تصویب این قانون خواهد داد.

ج ـ هرگاه متقاضی ثبت یا متجاوز اصلی اراضی و مسیلها و تپه‌های مذکور را به دیگری منتقل‌کرده باشد هیات رای به پرداخت قیمت اراضی و مسیلها و تپه‌های مذکور طبق قیمت واگذاری خواهد داد مگر آنکه تشخیص دهد که قیمت واگذاری کمتر از قیمت واقعی بوده که در آن صورت رای به پرداخت قیمت واقعی به تشخیص یکی از روسای بانکهای کشاورزی یا رهنی یا ساختمانی‌در مورد مربوط به ادعای خودشان خواهد داد. رای این هیات نسبت به موارد فوق قطعی و لازم الاجرا است حقوق دولت یا شهرداری یا بانکها یا اداره اوقاف و حقوق عامه از انقد دارایی متجاوز طبق مقررات اسناد لازم الاجرا استیفا خواهد شد و اگر اراضی مورد تجاوز تمام یا قسمتی ازآن در تصرف متجاوز باقی مانده باشد و پیشنهاد تسلیم عین زمینی را در مقابل قیمتی که هیات تعیین کرده بنماید قبول می‌شود.

د ـ اقدام به عملیات اجرایی به تقاضای دولت و یا شهرداری و بانکهای کشاورزی و ساختمانی ودادستان شهرستان تهران توسط اجرای دادگستری و زیر نظر رییس هیات رسیدگی انجام خواهدشد.

ه ـ وجوه اراضی حاصل از اجرای بند اول ماده واحده به استثنای وجوه و اراضی متعلق به‌شهرداری و بانک کشاورزی و موقوفات به عنوان سرمایه در اختیار بانک ساختمانی قرار خواهدگرفت

و ـ وزیر دادگستری مکلف است هر سه ماه یکبار گزارش کامل اقدامات هیات رسیدگی مذکور رابه کمیسیون مشترک قوانین دادگستری تسلیم نماید.

ز ـ نقل و انتقالاتی که از تاریخ تقدیم این لایحه به مجلس سنا تا خاتمه رسیدگی هیات مذکورتوسط متجاوزین و ایادی متلقای آن به هر عنوان به عمل آمده باشد معتبر نخواهد بود.

ح ـ اشخاصی که طبق مقررات بند اول ماده واحده محکوم به پرداخت مبلغی می‌شوند درصورتی که تا ده روز از تاریخ صدور رای حاضر به پرداخت محکوم به نشوند توقیف می‌شوند مدت توقیف این اشخاص مجموعا از پنجسال تجاوز نخواهد کرد و عرض حال اعسار از آنها پذیرفته‌نمی‌شود.

۲ ـ برای خاتمه دادن به اختلافات موجود بین افرادی که تا تاریخ تصویب این قانون تقاضای ثبت ملک را کرده‌اند و به تقاضای ثبت آنان اعتراضی در مدت قانونی نشده باشد و یا اگر اعتراضی‌شده منجر به صدور حکم قطعی گردیده و یادارندگان سند اراضی شهر تهران از یک طرف واشخاصی که بدون اجازه مالکین ساختمانهایی در اراضی مزبور نموده و متصرف می‌باشند از طرف‌دیگر مقرر می گردد هیاتی مرکب از:

معاون اول دادستان کل و رییس دادگاههای شهرستان مرکز و مدیر کل ثبت به اختلافات مزبور باتوجه به اوضاع و احوال و

استطاعت هر یک از طرفین به طور کدخدامنشی رسیدگی نموده یا رای به‌پرداخت بهای عادله اراضی متصرفی حین تصرف و اجرت المثل سنواتی اراضی تا تاریخ صدور رای هیات توسط متصرفین به مالکین می‌دهد و یا به تقاضای مالکین ضمن صدور رای به پرداخت بهای اعیانی در تاریخ تصویب این قانون از طرف مالک به متصرف رای به خلع ید از متصرف نیزخواهد داد. این حکم قطعی و غیرقابل اعتراض است

الف ـ متصرفین اعیانی‌های فوق باید شخصا ساکن اراضی مزبور بوده و در صورتی که بخواهند از مقررات این قانون استفاده نمایند منتهی ظرف دو ماه از تاریخ اجرای این قانون درخواست خود رابايد در قبال اخذ رسید به دفتر دادگاه شهرستان تهران تسلیم دارند و الا به تقاضای مالک طبق قسمت‌اخیر بند ۲ اقدام خواهد شد.

ب ـ اراضی موضوع بند ۲ این قانون وقتی به ملکیت قطعی متصرفین فعلی در خواهد آمد که‌کلیه بدهی خود را از بابت قیمت عرصه پرداخته باشند.

ج ـ اشخاصی که پس از تاریخ تسلیم لایحه اراضی موات از طرف دولت به مجلس سنا به‌تصرف و یا غصب اراضی دیگران در شهر تهران و حومه پرداخته باشند از مقررات بند ۲ این قانون‌استفاده نمی‌کنند و اگر این اشخاص پس از ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه مالک باز هم به تصرفات‌غاصبانه خود ادامه دهند مشمول بند ۴ ماده واحده خواهند بود.

۳ ـ در شهرستان‌هایی که وزارت دادگستری اجرای مقررات این قانون را لازم بداند می‌تواند طبق‌مقررات خاصی که از تصویب کمیسیون مشترک قوانین دادگستری مجلسین خواهد گذشت اقدام‌نماید.

۴ ـ اشخاصی که بعد از تاریخ تصویب این قانون نسبت به اراضی دولت یا بانک‌های دولتی یااوقاف یا شهرداری و یا اراضی موات بدون رعایت قوانین احیا اراضی موات با مردم (با شکایت‌مدعی خصوصی تجاوز کرده و تصرفاتی در آن بنمایند راسا از طرف دادستان مورد تعقیب واقع وعلاوه بر خلع ید از آنها به مجازات از دو ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

۵ ـ در رسیدگی هیات‌های مذکور در این قانون رعایت تشریفات آیین‌دادرسی ضروری نیست‌تصمیمات آنها با اکثریت آرا معتبر خواهد بود.

۶ ـ وزارت دادگستری مامور اجرای این قانون است

به موجب قانون اجازه اجرای لوایح پیشنهادی وزارت دادگستری پس از تصویب کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین لایحه قانونی مربوط به اراضی دولت و شهرداریها و اوقاف و بانکها مشتمل بر ماده واحده که در جلسه پنجشنبه مورخ هشتم شهریور ماه یکهزار و سیصد و سی و پنج‌به تصویب کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین رسیده است موقتا قابل اجرا می‌باشد.

قانون مربوط به تملک زمینها برای اجرای برنامه‌های شهرسازی – مصوب ۱۷/۳/۱۳۳۹

ماده ۱ ـ به دولت اجازه داده می‌شود در هر مورد زمینهایی را که برای اجرای برنامه‌های شهرسازی و خانه سازی لازم و ضروری تشخیص می‌دهد و همچنین محلاتی را که به علل شهرسازی و بهداشتی باید تخریب و تجدید بنا گردد پس از پرداخت بهای عادله به شرح زیر تملک و تصرف نماید.

تبصره ۱ ـ بهای عادله عبارت است از قیمت اراضی یک سال قبل از تاریخ اعلام تصمیم دولت چنانچه این بها از بهای روز بیشتر باشد قیمت عادله روز ملاک عمل قرار خواهد گرفت بهای عادله بدون در نظر گرفتن منظور از خرید و تاثیر اجرای برنامه‌های شهرسازی و خانه‌سازی در قیمتها خواهد بود.

تبصره ۲ ـ بهای عادله توسط کمیسیون کارشناسی مرکب از سه نفر تعیین می‌شود که یک نفر ازطرف دولت نفر دوم از طرف مالک یا مالکین و نفر سوم به رضایت طرفین و در صورت عدم توافق و یا استنکاف در تهران از طرف دادستان کل و در سایر نقاط

از طرف دادستان شهرستان هر محل‌انتخاب می‌شوند.

رای اکثریت هیات مزبور قطعی و لازم الاجرا است هرگاه مالک یا مالکین کارشناس خود راحداکثر ظرف ۱۵ روز از تاریخ اعلام دولت تعیین نکند دادستان کل یا دادستان شهرستان به شرح فوق این وظیفه را انجام خواهند داد.

تبصره ۳ ـ چنانچه اراضی مورد نظر دارای اعیانی از هر قبیل باشد و همچنین در مورد تجدیدبنای محلات قدیمی یا غیر بهداشتی شهرها بهای عادله مجموع عرصه و اعیانی نیز به ترتیب فوق تعیین و پرداخت می‌شود.

ماده ۲ ـ چنانچه اعیانی موجود در اراضی محل کسب و پیشه باشد و حق کسب و پیشه به آن‌تعلق گیرد میزان آن طبق تبصره ۲ ماده ۱تعیین خواهد شد مشروط بر اینکه محل مزبور حداقل‌یکسال قبل از اعلام تصمیم دولت محل کسب و پیشه بوده باشد. در این مورد نفر دوم کمیسیون‌کارشناسی از طرف صاحب کسب و پیشه تعیین خواهد شد.

دولت می‌تواند به جای پرداخت حق کسب و پیشه تعهد نماید که پس از انجام برنامه ساختمانی‌محل کسبی در همان حدود به وی واگذار کند.

ماده ۳ ـ در مواردی که دولت مقتضی بداند برای تعیین بهای عرصه و اعیانی و حق کسب وپیشه محلاتی که باید تجدید بنا گردد به توسط کمیسیون کارشناسی به ترتیب زیر قیمت منطقه‌ای تعیین می‌شود.

الف ـ بهای عرصه محله‌ای که باید تجدید بنا گردد به صورت منطقه‌ای تعیین می‌شود.

ب ـ بهای اعیانی مشابه برحسب نوع مصالح و تاریخ احداث و تناسب آن با بهای عرصه و سایرمشخصات معین می‌شود.

ت ـ نفر دوم کمیسیون کارشناسی مذکور در تبصره ۲ ماده ۱ توسط سه نفر نماینده مالکین هرمنطقه به اکثریت آرا و در غیر این صورت به قید قرعه از بین کارشناسان منتخب آنها تعیین می‌شود.

اگر مالکین منطقه در انتخاب نمایندگان خود توافق نکردند سه نفر نماینده مزبور با قید قرعه ازبین مالکین تعیین می گردند.

در صورتی که نمایندگان مالکین منطقه ظرف مدت پانزده روز پس از تاریخ اعلام دولت حاضربه تعیین کارشناس نشدند دادستان به نمایندگی آنها تعیین کارشناس خواهد کرد.

ماده ۴ ـ در مواردی که مالکیت زمین و اعیانی به نحوی از انحا متنازع فیه باشد و مدعیان‌مالکیت نتوانند در انتخاب کارشناس و یا نماینده توافق کنند دادستان این تکلیف را انجام خواهد دادبهای تعیین شده پس از آنکه مالک مشخص شد به وی تسلیم خواهد شد در صورتی که مالک فوت‌شده باشد و ورثه قانونا هنوز معین نشده باشد دادستان به نمایندگی قانونی از طرف مالک عمل‌خواهد کرد همچنین در مواردی که پس از تعیین و پرداخت بها مالک از امضا اسناد معامله‌خودداری نماید دادستان به نمایندگی او اسناد مربوط را امضا خواهد کرد.

ماده ۵ ـ اگر بین تاریخ تعیین بها و تاریخ تصرف دولت مدتی فاصله شود دولت سالیانه ۶ درصداضافه بها به مالک خواهد پرداخت

تبصره ـ در صورتی که دولت طبق ماده دوم به جای پرداخت حق کسب و پیشه تعهد نماید که‌محل جدیدی واگذار کند سالانه صدی شش حق کسب و پیشه تعیین شده را از تاریخ تخلیه تا زمان‌تحویل محل کسب جدید به صاحب حق خواهد پرداخت

ماده ۶ ـ از تاریخ تصویب این قانون در نقاطی که از طرف شهرداری نقشه و بر اصلاحی تعیین وبه تصویب مراجع قانونی رسیده و برای اصلاح عمومی آگهی شده باشد در صورتی که مالکین بدون‌اخذ پروانه از شهرداری اقدام به ساختمان و هر نوع تجدید بنا و دیوار بنمایند و در اثر توسعه معبرطبق نقشه و بر اصلاحی مزبور آن ساختمان یا دیوار خراب شود مالکین حق مطالبه خسارت بابت‌بنای جدید یا دیوار را نخواهد داشت

ماده ۷ ـ اگر اضافه ارزشی که در نتیجه اجرا برنامه‌های شهرسازی و خانه سازی در املاک‌خصوصی مجاور نسبت به ارزش آن املاک در تاریخ یک سال قبل از آغاز برنامه‌های مزبور حاصل‌گردد بیش از بیست درصد باشد نصف مازاد به دولت تعلق خواهد

گرفت این اضـافه ارزش بر حسب‌منطقه از طرف کمیسـیون کارشناسـی منـدرج در این قـانون تعیین می‌گردد مالک می‌توانـد اضافه ارزش‌تعیین شده را در مدت پنجسال به اقساط مساوی پرداخت کند و یا مقداری از اراضـی خود را که‌قیمت آن معادل اضافه ارزش تعیین شده باشد به دولت تحویل دهد.

درصورت اسـتنکاف مالک از پرداخت اضافه ارزش یا انتقال اراضی طلب دولت بابت اضافه‌ارزش به وسیله اجرا ثبت وصول خواهد شد.

ماده ۸ ـ نقل و انتقالات مشـمول این قانون از پرداخت هر گونه مالیات و عوارض و سایرهزینه‌های مربوطه به اسـتثنا حق الثبت معاف خواهد بود حقی که به سر دفتران دفاتر رسمی تعلق‌می‌گیرد بالمناصفه توسط طرفین پرداخت خواهد شد.

ماده ۹ ـ به دولت اجازه داده می‌شود در اجرای برنامه‌های خانه سازی و شهرسازی باسرمایه‌های داخلی یا خارجی مشارکت نموده و طبق اصول بازرگانی عمل نماید.

وزارت دارایی مجاز است بـا تصویب هیـات وزیران ضـمانت پرداخت اقساط قراردادهای منعقـده‌مربوطه به برنامه‌های خانه سازی و شهرسازی را بنماید.

دولت در اجرای برنامه‌هـای خـانه سـازی و شـهرسازی رعایت اصول اقتصادی و ایجاد هماهنگی‌بین برنامه‌های تولیـدی و عمرانی را خواهد نمود.

تبصره ـ بانک ملی ایران در مقابل ضمانت متقابل وزارت دارایی ضمانت مندرجه در این ماده‌را به جای وزارت دارایی می‌نماید.

ماده ۱۰ ـ دولت مأمور اجرای این قانون است و آیین نامه اجرایی این قانون به تصویب هیات‌وزیران خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر دو ماده و پنج تبصره است پس از تصویب مجلس سنا در جلسه روز سه‌شنبه هفدهم خرداد ماه یکهزار و سیصد و سی و نه به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

لایحه قانونی خرید اراضی و املاک مورد احتیاج دولت و شهرداریها – سال ۱۳۵۸

لایحه قانونی خرید اراضی و املاک مورد احتیاج دولت و شهرداریها – سال ۱۳۵۸

لایحه قانونی خرید اراضی و املاک مورد احتیاج دولت و شهرداریها – سال ۱۳۵۸

لایحه قانونی خرید اراضی و املاک مورد احتیاج دولت و شهرداریها – سال ۱۳۵۸

ماده ۱ ـ در مواردیکه وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداریها برای ایجاد یا توسعه مرافق عامه از قبیل توسعه یـا احـداث جاده ، راه آهن یا خیابان ، توسـعه معابر ، لوله‌کشـی آب و نفت و گاز ، حفر نهر و غیره برای مصارف عمومی احتیاج به خریـد اراضـی و املاک اشـخاص داشـته باشـند و در انجام معامله یا تعیین قیمت با مالک توافق نشود یا ملک مجهول المالک باشـد می‌توانند به ترتیب مقرر در این قانون با پرداخت قیمت عادله آن را تملک نمایند مشروط به‌اینکه اجرای طرح مورد نظر در محدوده یا مسیر معین ضروری باشد به نحویکه انجام آن در محل‌دیگر میسر نبوده یا موجب خسارت عمده‌ای گردد.

ماده ۲ ـ به منظور حـل اختلاـف در انجام معامله با تعیین قیمت و میزان خسارت و ارزیابی‌حقوقی که اشـخاص در اراضـی و املاک موضوع این قـانون دارنـد در هر اسـتان هیاتی مرکب از رییس‌دادگستری و مـدیرکل ثبت ، و رییس شورای اسـتان (در غیاب رییس شورای اسـتان اسـتاندار) تشـکیل‌می‌شود. در اسـتان تهران به جـای رییس دادگستری یکی از مسـتشاران دیوانعـالی کشور به انتخاب رییس دیوان مزبور شرکت خواهد کرد.

ماده ۳ ـ سازمان یا موسسه خریدار باید مدارک زیر را به درخواستی که تسلیم هیات می‌نماید ضمیمه کند.

الف ـ نام و مشخصات مالک یا صاحب حق

ب ـ نقشه دقیق ملک مورد نیاز

ج ـ مدارک تصویب طرح و بودجه آن و دلایل ضرورت اجرای طرح در محل مورد نظر.

د ـ مدرک دعوت مالک یا صاحب حق برای توافق و عدم حصول توافق اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک مکلف است حداکثر ظرف یک هفته وضع ثبتی ملک را به دستگاه اجرایی استعلام‌کننده اعلام نماید.

تبصره ـ در صورتی که ملک مورد نیاز طبق گواهی اداره ثبت محل مجهول المالک باشد گواهی مذکور کافیست و مقررات بند د این ماده اجرا نمی‌شود.

در صورتی که اقامتگاه مالک معلوم نباشد مالک بوسیله نشر آگاهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محل به فاصله ده روز از تاریخ انتشار آگهی دعوت خواهد شد.

ماده ۴ ـ پس از وصول درخواست در صورتی که مقررات ماده ۳ این قانون رعایت شده باشد هیات ظرف پانزده روز اقدام به تعیین یک یا چند کارشناس خواهد کرد.

کارشناس یا کارشناسان منتخب باید از کارشناسان رسمی وزارت دادگستری باشند چنانچه درموضوعی کارشناس رسمی صلاحیتدار نباشد هیات می‌تواند از کارشناسان و خبرگان غیر رسمی استفاده نماید.

ماده ۵ ـ کارشناس مکلف است در مهلت مقرر نظر خود را به هیات تسلیم نماید و چنانچه‌اظهارنظر در مدت مذکور مقدور نباشد می‌تواند در خواست تمدید مهلت نماید. در صورتی که عذرکارشناس موجه باشد هیات مهلت را تجدید خواهد کرد.

تبصره ـ هرگاه کارشناس رسمی بدون عذر موجه از قبول کارشناسی استنکاف کند و یا درظرف مهلت مقرر اظهارنظر ننماید تحت تعقیب انتظامی واقع و پروانه کارشناسی او لغو خواهدشد.

ماده۶ ـ دستمزد کارشناس به نظر هیات تعیین می‌شود و پرداخت آن بر عهده سازمان یا موسسه‌خریدار است

ماده ۷ ـ بهای اراضی و ابنیه و تاسیسات و ارزش حقوقی که اشخاص در ملک دارند بدون درنظر گرفتن تاثیر اجرای طرح مربوطه تعیین خواهد شد.

در موردی که ملک محل سکنای مالک باشد ده درصد و هرگاه ملک ممر اعاشه منحصر او باشدپانزده درصد علاوه بر قیمت عادله پرداخت خواهد شد.

ماده ۸ ـ در مورد املاک مزروعی با توجه به قانون نحوه انتقال اراضی واگذاری به زارعین‌مشمول قوانین و مقررات اصلاحات ارضی مصوب ۲۱/۹/۱۳۵۱ اقدام و علاوه بر پرداخت بهای‌عادله معادل پانزده درصد قیمت مزبور بین زارعین و پانزده درصد بین خوش نشینان و برزگرانی که‌در اثر اجرای طرح محل سکونت خود را ترک می‌نمایند به نسبت تعداد عایله تحت تکفل آنان تقسیم‌خواهد شد.

ماده ۹ ـ در صورتی که طبق نظر اداره کشاورزی و امور روستاهای محل ، زارعین حقوقی درملک مورد بحث داشته باشند معادل حقوق زارعین ذینفع به تشخیص آن اداره از قیمت عادله ملک‌کسر و به آنها پرداخت و بقیه به مالک تادیه خواهد شد.

ماده ۱۰ ـ نسبت به املاک موقوفه حسب مورد از طریق اجاره طویل المدت یا تبدیل به احسن‌عمل خواهد شد در صورتی که زارعین ملک موقوفه حقوقی در آن ملک داشته باشند به ترتیب مقرردر ماده قبل عمل خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ هرگاه از طرف مالک یا متصرف ملک یا هر شخص دیگری از اجرا کارشناسی‌ممانعت به عمل آید ، به دستور هیات‌مأمورین‌انتظامی‌محل‌رفع‌ممانعت‌ومزاحمت‌خواهندنمود.

ماد ۱۲ ـ پس از وصول نظریه کارشناس هیات باید ظرف یک هفته رای خود را در مورد بهای‌ملک و میزان خسارت وارده صادر و به ترتیب مقرر در قانون آیین‌دادرسی مدنی به طرفین

ابلاغ نماید.

ماده ۱۳ ـ هرگاه هیات راسا یا در اثر اعتراض خریدار یا مالک تشخیص دهد که نظر کارشناس یاکارشناسان عادلانه نیست ، کارشناس یا کارشناسان دیگری انتخاب خواهد کرد.

ماده ۱۴ ـ در مورد املاکی که قبل از تصویب این قانون از هیات‌های سابق تقاضای خرید آنهاشده و هنوز سند انتقال تنظیم نگردیده (اعم از اینکه نسبت به آنها رای صادر شده یا نشده باشد) درصورتیکه از طرف دستگاههای اجرایی ابنیه و تاسیساتی در آن املاک ایجاد شده و یا اینکه تصرفی‌نشده ولی با رعایت ماده ۱ این قانون مورد احتیاج باشند هیات‌های رسیدگی با ارزیابی مجدد رای به‌انتقال آنها خواهد داد. ملاک قیمت بهای تاریخی است که مالک از تصرف در ملک خود ممنوع گردیده است

تبصره ـ در تمام موارد مذکور در این قانون برای فاصله بین تاریخ ارزیابی و تاریخ تنظیم سندانتقال شش درصد بها در سال بابت اجرت المثل منافع مورد معامله علاوه بر بهای تعیین شده‌پرداخت خواهد شد مشروط به اینکه در این مدت بانک از تصرف و بهره برداری در ملک منع شده‌باشد.

ماده ۱۵ ـ پس از صدور رای از طرف هیات در صورتی که مالک به انتقال ملک و تحویل آن‌رضایت ندهد پس از سپردن تمام قیمت ملک و خسارات در صندوق دادگستری به دستور هیات ، دادستان شهرستان محل وقوع ملک سند انتقال ملک را از طرف مالک امضا و ظرف یک ماه دستورتخلیه و تحویل ملک را به سازمان یا موسسه خریدار خواهد داد. هزینه تنظیم سند برعهده خریداراست و مالک از پرداخت مالیات انتقال املاک غیرمنقول معاف خواهد بود ولی مالیات ارزش‌سرقفلی که جز قیمت کارشناسی منظور شده است وصول خواهد شد.

تبصره ـ هرگاه ملک مورد نظر در تصرف مستاجر و محل سکنای او باشد دادستان شهرستان به‌تشخیص خود می‌تواند تا دو ماه برای تخلیه ملک مهلت دهد.

ماده ۱۶ ـ در صورتی که ملک در رهن یا وثیقه نباشد وجه سپرده شده در صندوق دادگستری به‌دستور دادستان شهرستان محل وقوع ملک به مالک پرداخت می‌شود. در غیر این صورت به دستوردادستان تا حد بهای تعیین شده از دین مالک دروجه طلبکار تامین و رهن یا وثیقه ملک فک و سندانتقال تنظیم می‌گردد.

هرگاه ملک مجهول المالک باشد یا مالکیت آن مورداختلاف باشد ، وجه سپرده شده بعد ازمشخص شدن مالک قانونی به وی تادیه خواهد گردید.

ماده ۱۷ ـ چنانچه سازمان یا موسسه خریدار ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رای هیات مبلغ بهای‌تعیین شده را در صندوق دادگستری توديع نکند به تقاضای مالک رای صادره بی اعتبار و ملغی الاثرخواهد شد و مالک می‌تواند استرداد ملک را از هیات‌های مذکور تقاضا نماید.

ماده ۱۸ ـ کلیه قوانین و مقرراتی که با این قانون مغایر است در آن قسمت که مغایرت دارد نسخ‌می‌شود.

آیین نامه اجرایی قانون مربوط به تملک زمین‌ها برای اجرای برنامه‌های شهرسازی – مصوب ۱۳۳۹

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۴/۸/۱۳۳۹ بنا به پیشنهاد۱۲۰۳۸ـ۷/۸/۱۳۳۹ وزارت کشاورزی‌و موافقت شماره ۶۳۱۴/ ح ۲۱/۷/۳۹ وزارت دادگستری طرح آیین نامه اجرایی قانون مربوط به تملک زمین‌ها برای اجرای برنامه‌های شهرسازی را در هشت ماده به شرح زیر تصویب نمودند:

ماده ۱ ـ در هر مورد که تملک زمینی از جهت برنامه‌های خانه سازی مورد نیاز باشد و همچنین در مواردی که نوسازی محلاتی ضروری تشخیص شود موضوع از طریق سازمان تهیه مسکن بوسیله‌وزارت کشاورزی به هیات وزیران پیشنهاد خواهد شد.

ماده ۲ ـ در تصویبنامه هیات وزیران حدود زمین و یا محله‌ای که تملک خواهد شد صریحا تعیین می گردد.

ماده ۳ ـ سازمان تهیه مسکن مکلف است بلافاصله پس از صدور تصویبنامه هیات وزیران‌مراتب را یکبار در روزنامه رسمی و یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی نموده و صاحبان حق را دعوت‌نماید که ظرف پانزده روز ضمن اعلام مالکیت خود به موجب اسناد مثبته کارشناس اختصاصی‌خویش رامعرفی نمایند.

ماده ۴ ـ صاحبان حق مکلفند که نشانی کامل و همچنین قبولی کارشناس اختصاصی خود را به‌سازمان تهیه مسکن تسلیم نمایند.

ماده ۵ ـ چنانچه مالکین از اعلام مالکیت خود استنکاف نمایند سازمان تهیه مسکن اسامی مالکین محدوده مورد تملك را از ثبت کل استعلام خواهد نمود و در این صورت تشریفات تملك به‌نام کسانی جریان خواهد یافت که از طرف ثبت کل به عنوان مالك معرفی شده باشند.

ماده ۶ ـ در مورد استنکاف مالك یا مالکین از تعیین کارشناس اختصاصی خود از طرف سازمان‌تهیه مسکن طی نامه مراتب به دادستان کل و یا دادستان شهرستان اعلام خواهد گردید.

ماده ۷ ـ در مواردی که به صورت منطقه‌ای تعیین قیمت می‌شود تقسیم محدوده مورد تملك به‌مناطق توسط سازمان تهیه مسکن انجام خواهد گردید.

ماده ۸ ـ سازمان تهیه مسکن با درج آگهی در جراید مالکین هر منطقه را برای روز و ساعت معین‌جهت انتخاب نمایندگان خود دعوت خواهد کرد و این نمایندگان بلافاصله بعد از انتخاب نسبت به‌تعیین کارشناس پیش‌بینی شده در قانون اقدام نمایند.

تصویبنامه در دفتر نخست وزیر است

آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها و انهار و مسیل‌ها مرداب ها ، برکه های طبیعی و شبکه‌های آ

ماده ۱ ـ اصطلاحات مندرج در این آیین نامه از نظر اجرای مقررات آن در معانی ذیل به کار رفته‌است

الف ـ رودخانه مجرایی است طبیعی که آب بطور دایم یا فصلی در آن جریان داشته باشد.

ب ـ نهر طبیعی مجرایی است که آب به طور دایم یا فصلی در آن جریان داشته و دارای حوضه‌آبریز مشخصی نباشد.

پ ـ نهر سنتی مجرای آبی است که به وسیله اشخاص به صورت غیر مدرن احداث شده باشد.

ت ـ مرداب زمین باتلاقی ، مسطح و پستی است که دارای یك یا تعدادی آبراهه باشد و معمولادر مد بزرگ دریا زیر آب رود ، همچنین اراضی پستی که در مناطق غیرساحلی در فصول بارندگی و سیلاب غرقاب شده و معمولا در تمام سال حالت باتلاقی داشته باشد.

ث ـ برکه اراضی پستی است که در اثر جریان سطحی و زیرزمینی آب در آنها جمع شده و باقی‌می‌ماند.

ج ـ مسیل متروك مجرایی طبیعی است که تحت تاثیر عوامل طبیعی یا غیرطبیعی ، امکان‌حدوث سیلاب در آن وجود نداشته باشد.

چ ـ شبکه‌های آبیاری و زهکشی و کانالها: مجاری مستحدثه‌ای هستند که به منظور آبرسانی ، سالم سازی اراضی و یا انتقال آب ایجاد شده یا می‌شوند.

ح ـ بستر: آن قسمت از رودخانه ، نهر یا مسیل است که در هر محل با توجه به آمار هیدرولوژیك‌و داغاب و حداکثر طغیان با دوره برگشت ۲۵ ساله به وسیله وزارت نیرو یا شرکتهای آب منطقه‌ای‌تعیین می‌شود.

در مناطقی که ضرورت ایجاب می‌نماید سیلاب با دوره برگشت کمتر یا بیشتر از ۲۵ ساله ملاك‌محاسبه قرار گیرد ، سازمانهای آب منطقه‌ای حسب مورد با ارایه نقشه‌های مربوط و توجیهات فنی ازحوزه ستادی وزارت نیرو مجوز لازم را اخذ خواهند نمود.

تغییرات طبیعی بستر رودخانه‌ها ، مسیلها یا انهار طبیعی در بستر سابق تاثیری نداشته و بسترسابق کماکان در اختیار حکومت اسلامی

است ، لیکن حریم برای آن منظور نخواهد شد.

خ ـ حریم آن قسمت از اراضی اطراف رودخانه ، مسیل ، نهر طبیعی یا سنتی ، مرداب و برکه‌طبیعی است که بلافاصله پس از بستر قرار دارد و به عنوان حق ارتفاق برای کمال انتفاع و حفاظتانها لازم است و طبق مقررات این آیین نامه توسط وزارت نیرو یا شرکتهای آب منطقه‌ای تعیین‌می گردد.

حریم انهار طبیعی یا رودخانه‌ها اعم از اینکه آب دایم یا فصلی داشته باشند ، از یک تا بیست مترخواهد بود که حسب مورد با توجه به وضع رودخانه یا نهر طبیعی یا مسیل از هر طرف بستر به‌وسیله وزارت نیرو تعیین می گردد.

ماده ۲ ـ شرکتهای آب منطقه‌ای مکلفند با توجه به امکانات ، حد بستر و حریم رودخانه‌ها ، انهار ، مسیلها ، مردابها و برکه‌های طبیعی موجود در حوزه فعالیت خود را با برنامه ریزی مشخصی وبا اعزام کارشناس یا کارشناسان ذی صلاح طبق مقررات این آیین نامه تعیین نمایند.

ماده ۳ ـ شرکت آب منطقه‌ای در هر مورد که بستر و حریم رودخانه ، نهر طبیعی ، مسیل ، مردابو برکه طبیعی را تعیین می‌نماید ، مراتب را به طرق مقتضی به طور کتبی به متقاضی اعلام ودر موردتعیین بستر و حریم سرتاسری ، موضوع از طریق پخش اطلاعیه‌های محلی (برای یک نوبت به‌اطلاع اشخاص ذی نفع می‌رسد که بستر و حریم رودخانه ، نهر (طبیعی ـ سنتی مسیل ، مرداب وبرکه طبیعی مورد نظر تعیین گردیده و اشخاص می‌توانند برای کسب اطلاع از حدود بستر و حریم‌تعیین شده به شرکت آب مربوط مراجعه و چنانچه اعتراضی داشته باشند ظرف یک ماه از تاریخ‌انتشار اطلاعیه ، اعتراض خود را به شرکت مربوط تسلیم و رسید دریافت دارند. چنانچه اعتراضی‌نسبت به بستر و حریم تعیین شده در مهلت مذکور در فوق واصل شود ، شرکت آب منطقه‌ای مربوط‌اعتراض را به کمیسیونی مرکب از دو نفر ، کارشناس فنی ذی صلاح و یک نفر کارشناس حقوقی که ازبین مجربترین کارشناسان شرکت با ابلاغ مدیر عامل منصوب می‌شوند ، ارجاع می‌نماید.

ماده ۴ ـ کمیسیون مذکور در ماده (۳) پس از وصول پرونده مورد اعتراض ، گزارش کارشناس یاکارشناسان را بررسی می کند و در صورتی که با بستر و حریم تعیین شده موافق باشد ، آن را تاییدمی‌کند و الا بعد از اخذ توضیحات از کارشناس یا کارشناسان ذی‌ربط ، نظر خود را به شرکت اعلام‌خواهد نمود. چنانچه توضیحات مذکور برای کمیسیون قانع کننده نباشد ، کمیسیون می‌تواند راسا یابه وسیله کارشناسان دیگری محل را بازدید کند و سپس نظر خود را در مورد بستر وحریم به شرکتاعلام دارد. نظر این کمیسیون قطعی و به منزله نظر وزارت نیرو است

ماده ۵ ـ پس از اعلام نظر کمیسیون موضوع ماده (۳) این آیین نامه ، شرکت آب منطقه‌ای نسبت‌به علامت گذاری نهایی حد بستر و حریم تعیین شده به نحو مقتضی اقدام خواهد نمود و نسخه‌ای ازنقشه مربوط به بستر و حریم را برای اطلاع به اداره ثبت اسناد و املاک ، بخشداری و شهرداری حوزه‌عمل ارسال و نیز مراتب را به نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اعلام خواهد داشت و از تجاوزاشخاص به بستر و حریم با همکاری مأموران انتظامی جلوگیری خواهد کرد.

ماده ۶ ـ پس از تعیین و تشخیص میزان بسترو حریم رودخانه ، نهر ، مسیل ، مرداب و برکه‌طبیعی در صورتی که شرکت آب منطقه‌ای قلع و قمع اعیانی اعم از اشجار و غیر آن واقع در بستر وحریم را برای استفاده از امور مربوط به آب و برق لازم بداند ، بر اساس مقررات مربوط اقدام‌خواهدنمود.

تبصره ـ هرگاه اعیانی موجود در بستر و حریم به صورت کشت موقت باشد ، پس از برداشت‌محصول مقررات ماده فوق اعمال خواهد شد.

ماده ۷ ـ کشت موقت در آن قسمت از بستر رودخانه ، نهر و مسیل که برای بهره برداری از آب‌مزاحمتی ایجاد ننماید ، با موافقت کتبی و قبلی شرکت آب منطقه‌ای ذی‌ربط به صورت اجاره ورعایت اولویت برای مجاوران بلامانع است ، ولی مستاجر به هیچ وجه

حق ایجاداعیانی و غرس‌نهال و درخت (به جز زراعت سطحی را نـدارد. در صورت تخلف اراضـی مسترد و از فعالیت وی‌جلوگیری خواهد شد. شـرکت آب منطقه‌ای ذی‌ربط باید در اجاره نامه قید کند که در صورت بروزهرگونه خسارت ناشـی از سیل و نظایر آن هیچگونه مسوولیتی نخواهد داشت

تبصره ـ استفاده از مقررات این ماده در مورد اراضی بستر بالادست سدها شمول ندارد.

ماده ۸ ـ چنـانچه بسـتر رودخـانه ، نهر طـبیعی و مسـیل به صورت طبیعی تغییر نمایـد و باقیمانـده‌بستر که بستر مرده نامیـده می‌شود و کماکـان در اختیـار دولت است ، برای اجرای طرحهـای آب و برق قابل اسـتفاده باشـد ، با حـدود مشخصـی از طریق وزارت نیرو به دسـتگاه متقاضـی به صورت اجاره‌واگـذار و نحوه آمـاده سازی ، کناره بنـدی و سایر شـرایط مربوط در سـند واگـذاری قیـد خواهد گردید.

ماده ۹ ـ چنانچه افراد یا شـهرداریها یا ادارات ثبت اسـناد و املاک به صورت موردی تقاضای‌تعیین حد بستر و حریم رودخانه ، انهار یـا مسـیل یـامرداب و یـا برکه طبیعی را که در مجـاورت ملکی‌واقع است ، بنماینـد شـرکت آب منطقه‌ای مکلف است با اخـذ هزینه کارشناسـی که تعرفه آن از طرف‌وزارت نیرو تعیین خواهـد شـد ، نسبت به تعیین حـد بسـتر و حریم هر یـک از مـوارد یـاد شـده به ترتیب‌مقرر در این آیین نامه اقدام نماید ، مشروط بر اینکه تصرفات قانونی اشخاص نسبت به املاک موردنظر احراز و توسط مراجع ذی صلاح تایید شده باشد.

ماده ۱۰ ـ چنانچه امکان دیواره سازی و اسـتفاده از اراضـی مازاد بستر برای مجاوران وجودداشته‌باشد ، شرکت آب منطقه‌ای ضمن مشـخص کردن مجاوران رودخانه یا نهر یا مسـیل یا مرداب یا برکه‌طبیعی ، مشـخصات دیواره و مقـدار زمینهایی را که در اثر دیواره سـازی حاصـل می‌شـود ، معلـوم و به‌مجـاوران اعلاـم خواهنـد نمـود تـا در صـورت تمایـل بـه شـرکت مراجعـه و بـا قبـول شـرایط و مشـخصات‌دیواره سازی برای اخـذ اجازه مربوط اقـدام نماینـد. بستر واقع در پشت دیواره احداثی در اختیار دولت‌جمهوری اسـلامی ایران است شـرکت می‌تواند پس از تامین میزان حریم که بلافاصـله بعد از دیواره‌احداثی شروع می‌شود ، باقیمانده بستر را به سازنده دیوار یا در صورت عدم تمایل سازنده به دیگران‌اجاره دهد.

ماده ۱۱ ـ شـرکتهای آب منطقه‌ای با همکاری شهرداریها و ادارات ثبت اسناد و املاک ، مسیلهای‌متروک را شناسایی خواهند نمود. تشـخیص متروک بودن مسیلها درخارج محدوده قانونی شهرها باشرکت آب منطقه‌ای است ، ولی در داخل محدوده قانونی شهرها ، شرکت مزبور بـا همکاری‌شـهرداریها تصـمیم لازم را اتخاذ خواهـد نمود. در صورت بروز اختلاف نظر ، تشـخیص وزارت نیرومعتبر می‌باشد.

ماده ۱۲ ـ عبور لوله نفت و گـاز و غیره از بسـتر و حریم رودخانه‌هـا ، انهـار طـبیعی ، مسـیلها ، مردابهـاو برکه‌هـای طبیعی بـا موافقت وزارت نیرو بلامانع است ، ولی مسوولیت حفاظت آنها بادستگاههای ذی‌ربط خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ وزارتخانه‌ها ، موسسات و شرکتهای دولتی ، شهرداریها و همچنین سازمان و نهادهای‌وابسته به دولت مکلفند قبل از اجرای طرحهای مربوط به خود و صدور پروانه لازم بستر و حریم‌رودخانه‌ها ، انهار ، مسـیلها ، مردابها و برکه‌های طبیعی را اسـتعلام نمایند. هر نوع تصـرف در بستر وحریم منوط به موافقت کتبی و قبلی وزارت نیرو است متخلفـان از این ماده طبق مقررات موضوعه‌تعقیب و مجازات خواهند شد.

ماده ۱۴ ـ هرگاه حریم رودخانه‌ها ، انهار ، مسیلها ، مردابها ، برکه‌های طبیعی و راههای اصلی وفرعی موجود تداخل نمایند ، قسمت مورد تداخل برای تاسیسات طرفین به طور مشترک مورداستفاده قرار خواهند گرفت

ماده ۱۵ ـ حریم کانالها ، انهار احداثی و سـنتی و شـبکه‌های آبیاری و زهکشـی با توجه به ظرفیتانها طبق جدول زیر از طرف وزارت نیرو یا شرکتهای تابع آن برای هر طرف تعیین می‌گردد و این‌حریم از منتهی الیه دیواره آنها می‌باشد:

ظرفیت کانالها و انهار مستحدثه و شبکه‌های آبیاری و زهکشی

الف ـ آبدهی (دبی بیش از ۱۵ متر مکعب در ثانیه

میزان حریم از هر طرف ۱۲ متر تا ۱۵ متر

ب ـ آبدهی (دبی بیش از ۱۰ تا ۱۵ متر مکعب در ثانیه

میزان حریم از هر طرف ۸ تا ۱۲ متر.

پ ـ آبدهی (دبی بیش از ۵ تا ۱۰ متر مکعب در ثانیه

میزان حریم از هر طرف ۶ تا ۸ متر.

ت ـ آبدهی (دبی بیش از ۲ تا ۵ متر مکعب در ثانیه

میزان حریم از هر طرف ۴ تا ۶ متر.

ث ـ آبدهی (دبی بیش از یکصد و پنجاه لیتر تا ۲ متر مکعب در ثانیه

میزان حریم از هر طرف ۱ تا ۲ متر.

ج ـ آبدهی (دبی کمتر از یکصد و پنجاه لیتر در ثانیه ـ میزان حریم از هر طرف ۱ متر.

الف ـ حریم لوله آبرسانی تا قطر پانصد میلیمتر کلا ۶ متر (۳ متر از هر طرف نسبت به محورلوله)

ب ـ حریم لوله از پانصد تا قطر یکهزار و دویست ۱۲۰۰ میلیمتر کلا ۱۰ متر (۵ متر از هر طرف‌نسبت به محور لول)

پ ـ حریم لوله از یکهزار و دویست میلیمتر به بالا کلا ۱۲ متر (۶ متر از هر طرف نسبت به‌محورلول)

در صورتی که لوله‌های آبرسانی به موازات و در حریم یکدیگر نصب گردند ، حد خارجی حریم‌به اعتبار قطر آخرین لوله منظور می‌شود.

تبصره ۱ـ کانال ، انهار و شبکه‌های آبیاری و زهکشی و انهار طبیعی و احداثی واقع در داخل‌مزارع و باغها تا مساحت یکصد هکتار که برای آبیاری همان مزارع و باغات مورد استفاده است ، دارای حریم نیستند.

تبصره ۲ ـ در مواردی که در طراحی کانال ، تاسیسات تبعی (راه سرویس ، گل انداز ، زهکش وغیره در یک طرف یا طرفین آن منظور شده باشد حریم مرتبط به فاصله ۲ متر از منتهی الیه‌تاسیسات مذکور برای حفاظت آنها در نظر گرفته می‌شود ولی در هر حال فاصله‌ای که تاسیسات‌تبعی مذکور به انضمام دو متر حریم مقرر در فوق در آن قرار دارد نباید از میزان حریم مقرر در این‌ماده کمتر باشد.

لایحه قانونی مربوط به الحاق یک تبصره به ماده واحده قانون اراضی دولت و شهرداریها و اوقاف و بانکها –

تبصره ـ مهلت مقرر در شق الف از بند ۲ ماده واحده فوق تا آخر فروردین ماده ۳۶ تمدید و حدود صلاحیت هیات ۳ نفری از میدان سپاه تا شعاع ده کیلومتر تعیین می‌شود و نسبت به اختلافاتی که تا قبل از وضع این قانون در دادگاههای تهران مطرح بوده اعم از اینکه حکم صادر نشده باشد یا صادر شده ولی تا این تاریخ به هر جهتی از جهات اجرا آن متعذر بوده در هیات ۳ نفری‌رسیدگی خواهد گردید.

به موجب قانون فوق اجازه اجرای لوایح پیشنهادی وزارت دادگستری مصوب ششم مرداد ماه۳۵ لایحه فوق در تاریخ شانزدهم بهمن ماه ۳۵ به تصویب کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین‌رسیده و موقتا قابل اجرا می‌باشد.

آیین نامه مربوط به تعیین بستر و حریم رودخانه‌ها و انهار و مسیل‌ها و شبکه‌های آبیاری و زهکشی – مصوب

ماده ۱ ـ تعریف اصطلاحات مندرج در این آیین نامه از نظر اجرای مقررات آن به شرح زیر است

الف ـ رودخانه مجرایی است طبیعی که آب بطور دایم یا فصلی در آن جریان داشته باشد.

ب ـ نهر طبیعی مجرای آبی است که بدون دخالت دست اشخاص ایجاد شده باشد.

ج ـ مسیل مجرایی است طبیعی که سیل حاصله از باران و برف و رگبارها موقتا در آن جریان پیدامی کنند.

د ـ انهارو شبکه‌های آبیاری و زهکشی و کانالهای مجاری مستحدثه‌ای هستند که به منظورابیاری اراضی زراعی یا سالم سازی اراضی یا آبرسانی شهری و صنعتی ایجاد شده یا می‌شوند.

ه ـ بستر آن قسمت از رودخانه نهر طبیعی یا مسیل است که در حداکثر طغیان معمولی زیر آب‌قرار می گیرد.

و ـ حداکثر طغیان معمولی میزان آبی است که با تناوب ۲۵ ساله از طریق محاسبات آمار واحتمالات هیدرولوژیک از طرف وزارت آب و برق محاسبه و تعیین می گردد.

ز ـ حریم آن قسمت از اراضی اطراف رودخانه مسیل یا نهر طبیعی و احداثی یا شبکه‌هایابیاری و زهکشی است که بعنوان حق ارتفاق برای کمال انتفاع و حفاظت آنها لازم است و بلافاصله‌پس از بستر قرار دارد.

ماده ۲ ـ در صورتی که در اثر دیواره سازی یک طرف یا طرفین رودخانه یا مسیل یا نهر طبیعی‌قسمتی از بستر در پشت دیوار احداثی باقی بماند باقیمانده بستر کماکان ملک دولت است

دیواره سازی باید به نحوی انجام شود که حداکثر طغیان معمولی در رودخانه یا نهر طبیعی یامسیل قادر به عبور باشد. طرح و نقشه‌های مربوط به دیواره سازی باید قبلا به تصویب وزارت آب وبرق رسیده باشد.

تبصره ـ در رودخانه‌ها و انهار طبیعی ومسیلها که دیواره سازی می‌شود حریم بلافاصله پس ازدیوار مستحدثه واقع است در صورتی که از باقیمانده بستر بتوان حریم لازم را تامین نمود دیگراحتیاجی به حریم اضافی خارج از بستر قبلی نخواهد بود و اگر باقیمانده بستر جزیی از حریم راتامین کند بقیه حریم باید از اراضی خارج از بستر قبلی تامین شود.

ماده ۳ ـ در صورتی که دستگاههای دولتی یا شهرداریها به اراضی باقیمانده از بستر نیاز داشته‌باشند بر طبق مقررات مربوطه عمل خواهد شد.

تبصره ـ تغییرات طبیعی بستر رودخانه‌ها یا مسیلها یا انهار طبیعی در مالکیت دولت نسبت به‌بستر سابق خللی وارد نخواهد کرد لیکن حریم برای آن منظور نخواهد شد.

ماده ۴ ـ حریم انهار طبیعی یا رودخانه‌ها و مسیلها اعم از اینکه آب دایم یا فصلی داشته باشند ازیک تا بیست متر خواهد بود که حسب مورد با توجه به وضع رودخانه یا نهر طبیعی یا مسیل از یک‌طرف یا طرفین بستر وسیله وزارت آب و برق تعیین می گردد.

ماده ۵ ـ حریم کانالها و انهار احداثی و شبکه‌های آبیاری و زهکشی با توجه به ظرفیت آنها طبق‌جدول زیر از طرف وزارت آب و برق برای هر یک طرف یا طرفین تعیین می گردد و این حریم ازمنتهی الیه دیوار آنها تعیین می‌شود.

ظرفیت کانالها و انهار مستحدثه و شبکه‌های آبیاری و زهکشی

آبدهی (دبی بیش از ۱۵ متر مکعب در ثانیه

میزان حریم از هر طرف ۱۲ متر تا ۱۵ متر

آبدهی (دبی بیش از ۱۰ تا ۱۵ متر مکعب در ثانیه

میزان حریم از هر طرف ۸ تا ۱۲ متر.

آبدهی (دبی بیش از ۵ تا ۱۰ متر مکعب در ثانیه

میزان حریم از هر طرف ۶ تا ۸ متر.

آبدهی (دبی بیش از ۲ تا ۵ متر مکعب در ثانیه

میزان حریم از هر طرف ۴ تا ۶ متر.

آبدهی (دبی بیش از ۱۵۰ لیتر تا ۲ متر مکعب در ثانیه

میزان حریم از هر طرف ۱ تا ۲ متر.

حریم لوله آبرسانی تا قطر پانصد میلیمتر کلا ۶ متر (۳ متر از هر طرف نسبت به محور لوله

حریم لوله از پانصد تا قطر یکهزار و دویست ۱۲۰۰ میلیمتر کلا ۱۰ متر (۵ متر از هر طرف‌نسبت به محور لوله

حریم لوله از یکهزار و دویست میلیمتر به بالا کلا ۱۲متر(۶متراز‌هرطرف‌نسبت‌به‌محورلوله

در صورتی که لوله‌های آبرسانی به موازات و در حریم یکدیگر نصب گردید حریم واقع ما بین‌لوله‌ها و حریم لوله بزرگتر خواهد بود و حد خارجی حریم به اعتبار قطر آخرین لوله منظورمی‌شود.

تبصره ـ کانال و انهار و شبکه‌های آبیاری و زهکشی و انهار طبیعی و احداثی واقع در داخل‌مزارع و باغات تا مساحت یکصد هکتار که برای آبیاری همان مزارع و باغات مورد استفاده است‌دارای حریم نیستند.

تبصره ۲ ـ در مواردی که در طراحی کانال تاسیسات تبعی (راه سرویس گل انداز، زهکش وغیره در یکطرف یا طرفین آن منظور شده باشد حریم مرتبط به فاصله ۲ متر از منتهی الیه تاسیسات‌مذکور برای حفاظت آنها در نظر گرفته می‌شود ولی در هر حال فاصله‌ای که تاسیسات تبعی مذکوربه انضمام دو متر حریم مقرر در فوق در آن قراردارد نباید از میزان حریم مقرر در ماده ۵ کمتر باشد.

تبصره ۳ ـ حریمهای مذکور در محدوده قانونی شهرها با توجه به طرح جامع یا هادی شهر باتوافق وزارت آب و برق و شهرداری محل تعیین خواهد شد.

ماده ۶ ـ وزارت آب و برق جز در مورد انهار و شبکه‌های آبیاری مکلف است در هر مورد که‌بستر یا حریم مذکور در این آیین نامه را تعیین و مشخص می‌نماید مراتب را جهت اطلاع عموم آگهی‌نماید.

مدعیان حق می‌توانند ظرف یک ماه از تاریخ انتشار آگهی مزبور اعتراض خود را به وزارت آب ویا سازمان آب منطقه‌ای مربوط تسلیم نمایند در این صورت موضوع در هیاتی مرکب از سه نفرکارشناسان (دو نفر کارشناس فنی و یکنفر کارشناس حقوقی که از طرف وزیر آب و برق انتخاب‌خواهند شد مطرح و نظر هیات مذکور قطعی است به هر حال قبل از قلع و قمع مستحدثات واقع دربستر رودخانه وضعیت و ارزش آنها باید قبلا- با حضور نماینده وزارت آب و برق و نماینده دادستان‌و شهرستان و یک نفر کارشناس رسمی دادگستری تعیین و صورت مجلس شود تنها در صورت قلع‌و قمع آنها اگر اعیانی به اعتبار سند مالکیت احداث و یا موضوع مشمول قسمت اخیر تبصره ۲ ماده۲ قانون آب و نحوه ملی شدن آن باشد میزان خسارت وارده مشخص و معلوم گردد.

تبصره ـ در صورتی که قبل از تعیین بستر یا حریم به شرح ماده فوق شهرداریها یا ادارات ثبتاسناد و املاک در مورد بستر رودخانه‌ها و انهار طبیعی و مسیل‌ها و یا حریم مقرر در این آیین نامه استعلام نمایند وزارت آب و برق می‌تواند بنا به مورد نسبت به تعیین بستر یا حریم اقدام و مراتب رابه ذینفع و اداره استعلام کننده اعلام نماید اگر ذینفع معترض به آن باشد به شرح ماده فوق رسیدگی واقدام خواهد شد.

ماده ۷ ـ جلوگیری از تجاوز اشخاص به بستر و حریم رودخانه‌ها و انهار طبیعی و مسیلها وهمچنین شبکه‌های آبیاری و زهکشی و لوله‌های آبرسانی که وسیله وزارت آب و برق یا شرکتهای‌تابع آن ایجاد شده و اجرای تصمیمات متخذه در این مورد به عهده پلیس مسلح تر است و درمناطقی که پلیس مسلح آب تشکیل نشده مأمورین شهربانی و ژاندارمری موظف به اجرای‌دستورات صادره از مراجع مذکور می‌باشند.

تبصره ـ عبور لوله نفت و گاز در بستر رودخانه‌ها و انهار طبیعی و مسیلها با نظر وزارت آب وبرق بلامانع است

ماده ۸ ـ هرگاه ساختمان شبکه آبیاری و لوله‌های آبرسانی مقدم بر ایجاد راههای اصلی و فرعی‌باشد حریم آنها از طرف وزارت راه باید مراعات گردد و اگر ساختمان راه مقدم بر ایجاد و شبکه‌آبیاری و لوله آبرسانی باشد حریم آن از طرف وزارت آب و برق رعایت خواهد شد.

تبصره ـ در صورتی که حریم انهار و شبکه‌های آبیاری و لوله‌های آبرسانی و راههای اصلی وفرعی موجود تداخل نمایند قسمت مورد تداخل برای تاسیسات طرفین بالمناصفه خواهد بود.

ماده ۹ ـ تصویبنامه شماره ۳۷۵۷۸ مورخ ۱۳/۹/۱۳۵۰ هیات وزیران و کلیه تصویب‌نامه‌هایی‌که در مورد تعیین حریم رودخانه‌ها، مسیلها و انهار طبیعی و شبکه‌های آبیاری و زهکشی و کانالها به‌تصویب رسیده از تاریخ تصویب این آیین نامه ملغی است

تصویبنامه راجع به انتقال صنایع آلوده کننده و مزاحم محیط زیست شهرتهران (تهران بزرگ و دامداریها و م

صنایع آلوده کننده و مزاحم محیط زیست شهر تهران (تهران بزرگ و دامداریها و مرغداریهای‌داخل محدوده شهر تهران (تهران بزرگ بر اساس طرحهای تفصیلی و اجرایی که طبق ضوابط زیرتهیه می گردند ، به خارج از محدوده شهر انتقال یابند.

۱ ـ طرحهای تفصیلی و اجرایی انتقال صنایع آلوده کننده و مزاحم محیط زیست داخل محدوده‌شهر تهران توسط کمیته‌ای با مسوولیت استاندار تهران و با حضور نمایندگان دستگاههای اجرایی‌ذیربط و شهرداری تهران تهیه و پس از تصویب کمیسیونی متشکل از وزرای کشور ، صنایع سنگین ، صنایع ، کشاورزی ، بازرگانی و مسکن وشهرسازی ، سرپرست سازمان حفاظت محیط زیست وشهردار تهران ، به مورد اجرا گذاشته شود.

۲ ـ شرکت شهرکهای صنعتی ایران مجری طرح ایجاد شهرکهای صنعتی برای استقرار صنایع‌آلوده کننده و مزاحم شهر تهران خواهد بود و کلیه دستگاههای ذیربط مکلف به همکاری و تامین‌نیازهای زیربنایی و خدماتی شهرکهای مزبور می‌باشند.

۳ـ هفده (۱۷) قطعه زمین به پلاکهای مشروحه زیر جهت ایجاد شهرکهای صنعتی برای استقرارصنایع انتقال از محدوده شهر تهران ، در اختیار شرکت شهرکهای صنعتی ایران قرار گیرد.

الف ـ در محور کرج ـ اشتهارد: پلاکهای صحت آباد ، مراد تپه ، قلیچ آباد و در پلاکهای شماره۱۱۵۹ ، ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ دو قطعه

ب ـ در محور تهران ـ قم پلاکهای شمس آباد ، محمدآباد و قنبراباد.

ج ـ در محور تهران ـ ورامین پلاکهای دولت اباد و اسد آباد (تپه سیاه

د ـ در محور تهران ـ ساوه پلاکهای نصیراباد ، ده حسن و سفیدار

ه ـ در محور کرج ـ قزوین ، پلاک نجم آباد.

۴ ـ فعالیتها و کارگاههای صنعتی و تولیدی و صنفی که بر اساس ضوابط مندرج در طرحهای‌تفصیلی و اجرایی انتقال ، آلوده کننده و مزاحم محیط زیست شهر تهران تشخیص داده می‌شوندظرف مهلت زمانی که بنا به پیشنهاد شرکت شهرکهای صنعتی ایران و تصویب کمیسیون موضوع بند(۱) تعیین می‌شود ، به محلهای انتخاب شده در پلاکهای مذکور در بند (۳) انتقال می‌یابند. شهرداری‌تهران ، سازمان حفاظت محیط زیست و سایر سازمانهای ذیربط پس از مهلت مزبور بر اساس‌مقررات از ادامه فعالیت آنها در مکانهای فعلی جلوگیری خواهند کرد.

واحدهای تولیدی و صنعتی و صنفی مشمول این بند که بدون پروانه فعالیت داشته‌اند درصورت موافقت وزارتخانه صنعتی ذیربط با ادامه فعالیت آنها ، پس از انتقال به پلاکهای موضوع بند(۳) با تایید وزارتخانه صنعتی ذیربط کارت شناسایی دریافت خواهند داشت

۵ـ طرحهای اجرایی و ضوابط انتقال دامداریها و مرغداریها داخل محدوده شهر تهران اعم ازسنتی یا صنعتی و دارای پروانه یا فاقد پروانه توسط وزارت کشاورزی تهیه و به مورد اجرا گذاشته‌می‌شود.

۶ـ کمیسیون موضوع ماده (۵) قانون تشکیل شورای عالی شهرسازی نسبت به تغییرکاربریاماکنی که بر اثر اجرای طرح‌های انتقال تخلیه می‌گردندبا توجه به وسعت و موقعیت آنها و نیازهای‌محلی و منطقه‌ای ، اقدام خواهد نمود.

۷ـ شهرداری تهران ، سازمان حفاظت محیط زیست وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی‌موظفند در انتقال و تعطیل صنایع آلوده کننده و مزاحم محیط زیست شهر تهران و دامداریها ومرغداریهای داخل محدوده شهر تهران بامجریان طرح‌های انتقال همکاری نمایند.

۸ـ از تاریخ ابلاغ این تصویبنامه مفاد ابلاغیه شماره ۴۷۶۲ـ ۱۲/ م ن مورخ ۲/۲/۱۳۶۸ کان لم‌یکن می‌گردد.

آیین نامه اجرایی قانون اصلاح مواد یک و دو و سه قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت (با اصلاحات بعد

ماده ۱ ـ قانون اصلاح مواد یک و دو و سه قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد واملاک مصوب ۳۱/۴/۱۳۶۵ و الحاق موادی به آن مصوب ۲۱/۶/۷۰ مجلس شورای اسلامی که درتاریخ ۱۴/۸/۷۰ لازم‌الاجرا شده است در این آیین نامه اختصارا قانون نامیده می‌شود.

ماده ۲ ـ ادارات ثبت مکلفند حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون تمهیدات اجرای آن را فراهم نموده و از طریق رادیوی استان و نشر آگهی در روزنامه کثیرالانتشارمحلی یا نزدیک به محل که آگهی‌های ثبتی در آنها منتشر می‌شود و همچنین الصاق آگهی در اماکن ومعابر عمومی مراتب را به اطلاع عموم برسانند که ظرف یکسال تقاضای خود را به ضمیمه رونوشت مصدق مدارک در قبال اخذ رسید تسلیم ثبت محل وقوع ملک نمایند.

تبصره ـ به منظور هماهنگی ادارات ثبت مکلفند تاریخی را که از طرف سازمان ثبت اسناد واملاک کشور برای قبول تقاضانامه تعیین شده است در آگهی فوق قید نمایند.

ماده ۳ ـ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور دفاتر (ثبت تقاضانامه اوقات ثبت آراء و ثبت‌توافق و همچنین تقاضانامه و قبض رسید آن را به تعداد کافی تهیه نموده از طریق ادارات کل ثبت‌استانها در اختیار واحدهای ثبت قرار می‌دهد.

ماده ۴ ـ قبض رسید تقاضانامه سه نسخه‌ای است که شماره مسلسل دارد و شماره قبوض وتعداد آنها و نام واحد ثبتی گیرنده در موقع تحویل در دفتر مخصوص ثبت می‌شود.

ماده ۵ ـ متقاضی یا قایم‌مقام قانونی وی تقاضانامه را تکمیل نموده و همراه با سایر مدارک ومستندات در فرجه قانونی به اداره ثبت محل تسلیم می‌نماید (متقاضی موظف است نشانی دقیق خود را جهت ابلاغ اوراق دعوتنامه و سایر مکاتبات در تقاضانامه قید و صورت تغییر نیز نشانی جدید خود را کتبا به ثبت محل اطلاع دهد)

اصلاحیه آیین نامه قانون اصلاح مواد ۱ و ۲و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت مصوب ۱۹/۱/۷۱ – مصو

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان

چون ضرورت انجام اصلاحاتی در آیین نامه اجرایی قانون اصلاح مواد ۱ و ۲و ۳ قانون اصلاح وحذف موادی از قانون ثبت مصوب ۱۹/۱/۷۱ و اصلاحیه های بعدی آن لازم به نظر می‌رسید لذا مراتب به محضر آیت ا... هاشمی شاهرودی دامت برکاته رییس محترم قوه قضاییه اعلام واصلاحات زیر در آیین نامه در تاریخ ۱۰/۸/۷۸ به تصویب معظم له رسید.

۱ـ عبارت زیر به ماده ۲۱ آیین نامه اضافه می‌گردد:

چنانچه اشخاص مذکور با وجود ابلاغ دعوتنامه مطابق مقررات فوق در هیات حضور نیابندیکبار دیگر از آنان دعوت به عمل می‌آید و در صور عدم حضور هیات قرار بایگانی شدن پرونده را تامراجعه مجدد آنان صادر می‌نمایند.

تبصره ۱ ـ به جریان افتادن مجدد پرونده منوط به پرداخت مبلغ پنجاه هزار ریال علاوه بر مبلغ‌مقرر در ماده ۳۷ آیین نامه توسط متقاضی است

تبصره ۲ ـ موارد مذکور در قسمت اخیر ماده و تبصره یک باید در دعوتنامه اشخاص مزبور قیدشود.

۲ ـ ماده ۳۷ آیین نامه به شرح زیر اصلاح می گردد:

مبلغ مندرج در ماده مذکور بعد از عبارت (بابت هر پرونده به شرح زیر اصلاح می گردد:

الف ـ عبارت یکصد و بیست هزار ریال مقرر در ماده ۳۷ به مبلغ دویست هزار ریال تبدیل‌می گردد.

ب ـ از متقاضیان مقرر در ماده ۱۰ قانون و متقاضیانی که برابر گواهی صادره زیر پوشش کمیته‌امداد امام خمینی (ره می‌باشند به جای مبلغ مقرر در ماده ۳۷ به میزان هزینه‌های مندرج در ماده ۳۹آیین نامه اخذ می گردد.

۳ ـ ماده ۳۹ آیین نامه به شرح زیر اصلاح می گردد:

از محل وجوه دریافتی موضوع ماده ۳۷ آیین نامه پرداخت‌های زیر انجام می‌شود.

الف ـ حق حضور و حق الزحمه هر یک از اعضاء هیات حل اختلاف برای هر پرونده ۷۵۰۰ریال تعیین می‌شود.

ب ـ حق حضور و حق الزحمه هر یک از اعضاء هیات حل اختلاف برای پرونده موضوع قسمت‌اخیر ماده ۲۱ آیین نامه یکهزار ریال تعیین می‌شود.

ج ـ حق الزحمه دبیر هیات حل اختلاف برای هر پرونده مبلغ چهار هزار ریال و برای هر پرونده‌موضوع قسمت اخیر ماده ۲۱ آیین نامه مبلغ پانصد ریال تعیین می‌شود.

آیین نامه اجرایی تبصره (۳) ماده (۲) قانون اصلاح مواد (۱۴۷) و (۱۴۸)اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک کش

ماده ۱ ـ در کلیه مواردی که مستحدثات و بنای تصرفی در اراضی دولت یا شهرداریها ایجاد شده‌باشد هیات‌های موضوع ماده (۲) قانون اصلاح مواد (۱) و (۲) و (۳) قانون اصلاح و حذف موادی‌از قانون ثبت اسناد و املاک ـ مصوب ۳۱/۴/۱۳۶۵ ـ با انتخاب کارشناسان ثبتی و همکاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نسبت به تهیه و ترسیم ، کروکی محل مورد تصرف دلایل تصرف تعیین موقعیت حدود، مساحت و شماره پلاک اصلی و فرعی و نحوه تصرفات اقدام و هرماه با مشخصات کامل شناسنامه (اعم از نام نام خانوادگی نام پدر، شماره شناسنامه و محل صدور آن به صورت مستند از طریق ادارات به دستگاه صاحب زمین اعلام می‌نمایند تا در خصوص موارد قید نشده در بند (و) تبصره (۳) ماده (۲) اعلام نظر نمایند.

ماده ۲ ـ مدت زمان اعلام نظر مراجع موضوع بند (و) تبصره (۳) ماده (۲) قانون یاد شده حداکثرسی روز تعیین می‌شود در صورت عدم وصول پاسخ توسط مراجع مربوط هیات اعلام نظر خواهدکرد.

ماده ۳ ـ در کلیه موارد مقرر که جهت تعیین بهای ملک مورد تصرف به اعلام نظر کارشناس‌رسمی دادگستری نیاز می‌باشد، نظریه کارشناس توسط دبیرخانه هیات ، به متقاضی و دستگاه‌صاحب زمین اعلام می‌شود و در صورتی که طرفین نسبت به نظریه کارشناسی اعتراض داشته باشندحداکثر ظرف یک هفته کتبا به دبیرخانه هیات اعلام می‌نمایند. در صورت عدم اعلام نظر در مهلت‌مقرر، دبیرخانه هیات طبق مقررات اقدام خواهد نمود.

ماده ۴ ـ در کلیه مواردی که هیات پس از اخذ موافقت دستگاه صاحب زمین رای به انتقال ملک‌به متقاضی را صادر می‌نماید بهای تعیین شده اعم از بهای تمام شده زمین یا قیمت عادله روز به‌شماره حسابی که از سوی دستگاه صاحب زمین اعلام می گردد واریز

خواهد شد و رای هیات وقبض پرداختی جهت تنظیم سند به سازمان مسکن و شهرسازی ارسال می گردد و چنانچه ظرف‌بیست روز پس از ثبت در دبیرخانه سازمان مزبور سند انتقال تنظیم نگردد نماینده اداره ثبت‌می‌تواند به قایم‌مقامی سند انتقال را به نام متقاضی امضاء نماید.

ماده ۵ ـ در مواردی که دستگاه صاحب زمین با انتقال زمین موافقت نمی‌نماید مکلف است‌علت را مستدل به هیات رسیدگی کننده اعلام نماید.

ماده ۶ ـ پرداخت هزینه‌های کارشناسی موضوع بند (ز) قانون اصلاح مواد (۱۴۷) و (۱۴۸)اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک کشور ـ مصوب ۱۳۷۶ برعهده متقاضی خواهد بود.

ماده ۷ ـ از تاریخ تصویب این آیین نـامه آن قسمت از آیین نامه اجرایی مواد (۱۴۷) و (۱۴۸)قـانون ثبت که مغایر با این آیین نامه است لغو می‌شود.

لایحه قانونی ثبت اراضی موات اطراف شهر تهران – مصوب ۲۵/۴/۱۳۳۱

ماده ۱ ـ از این تاریخ قبول تقاضای ثبت نسبت به اراضی بایر و موات اطراف شهر تهران واقع درحدود ذیل از احدی پذیرفته نخواهد شد.

شرقـا و جنوبـا و غربـا از اضـلاع خارجی خیابانهای شـهباز و شوش و سـی متری نظامی تا شـعاع اقـدام به درخواست ثبت نمایـد و به مصرف امور عام المنفعه رسانیده و یا به قطعات کوچک تقسیم و به معرض فروش بگذارد.

ماده ۳ ـ اشخاصـی که نسبت به این قبیل اراضی ادعایی داشته باشند پس از ثبوت در محاکم وجهی را که دولت از خریدار دریافت نموده به آنان خواهد پرداخت

ماده ۴ ـ وزارتین دادگستری و دارایی مامور اجرای این قانون هستند.

بر طبق قانون اعطا اختیارات مصوبه ۲۰ مرداد ۱۳۳۱ لایحه قانونی مشـتمل بر چهار ماده راجع‌به ثبت اراضی بایر و موات اطراف شهر تهران تصویب می‌شود.

نخست وزیر ـ دکتر محمد مصدق

مقررات مالی

آیین نامه مالی شهرداریها – مصوب ۱۲/۴/۱۳۴۶

قسمت اول ــ امور معاملات (ماده ۱ تا ۴)

ماده ۱ ـ معاملات شهرداریها از نظر میزان مبلغ به سه نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول ـ معاملات جزیی که میزان آن از پنجاه‌هزار ریال تجاوز نخواهد کرد.

نوع دوم ـ معاملات متوسط که میزان آن بیشتر از پنجاه هزار ریال و کمتر از پانصد هزار ریال‌باشد.

نوع سوم ـ معاملات عمده که میزان آن پانصد هزار ریال و بیشتر خواهد بود.

ماده ۲ ـ در مورد معاملات جزیی متصـدی خرید یا کسـی که وظیفه مذکور کتبا از طرف شـهرداربه او ارجاع گردیده مکلف اسـت بهـای جنس یـا اجرت کـار مورد معـامله را بنحو ممکنه و به مسئولیت‌خود بـدست آورده بـا جلب موافقت کتبی مقامـات زیر اقـدام نماید:

الف ـ در شهرداریهایی که درامد سالانه آنها تا ۱۰ میلیون ریال است موافقت شهردار.

ب ـ در شهرداری‌هایی که درامد سالانه آنها از ۱۰ میلیون ریال تا ۵۰ میلیون ریال است موافقت‌متصدی امور مالی

ج ـ در شهرداریهایی که درامد سالانه آنها از ۵۰ میلیون ریال بیشتر است موافقت رییس کارپردازی

تبصره ۱ ـ ذکر نام و نام خانوادگی و امضا و سمت متصدی خرید و همچنین آدرس ومشخصات کامل فروشنده جنس یا انجام دهنده کار در ذیل سند ضروری است

تبصره ۲ ـ شهردار می‌تواند بموجب ابلاغ کتبی انجام بعضی از انواع معاملات جزیی را که دراین ماده اختیار تصویب آنها به متصدی امور مالی یا رییس کارپردازی داده شده است موکول به‌موافقت کتبی خود نماید و یا اختیار رییس کارپردازی را به متصدی امور مالی یا رییس حسابداری‌شهرداری واگذار کند.

ماده ۳ ـ در مورد معاملات متوسط متصدی خرید باید حداقل از سه نفر فروشندگان کالا یا انجام دهندگان کار از هریک جداگانه استعلام کتبی که مشعر بر تعیین و تصریح نوع و مشخصات‌کامل جنس یا موضوع کار مورد معامله و مقدار و شرایط معامله و مدت تحویل باشد اخذ وفروشنده کالا یا انجام دهنده کار باید حداقل بها ممکنه را ضمن تعیین مدت ونشانی دقیق خود دربرگ استعلام بها ذکر و با قید تاریخ امضا نموده و متصدی خرید صحت مندرجات آن را گواهی‌نماید. انجام معامله پس از موافقت کمیسیون معاملات مرکب از شهردار یا معاون شهرداری ـمتصدی امور مالی و یکنفر از روسای واحدها یا اعضا ارشد شهرداری بنا به تناسب کار و به‌انتخاب شهردار مجاز خواهد بود و تصمیمات کمیسیون باتفاق آرا و یا با اکثریت دو رای موافق درصورتی مناط اعتبار خواهد بود که شهردار یا معاون او یکی از آن دو نفر باشد.

تبصره ـ در شهرداریهایی که درامد سالانه آنها از ۵۰ میلیون ریال بیشتر است در صورتی که‌شهرداری فاقد معاون باشد شهردار می‌تواند رییس کارپردازی یا یکی از اعضای دیگر شهرداری را به‌عضویت کمیسیون معاملات انتخاب ولی تصمیمات کمیسیون را موکول بتایید خود نماید.

ماده ۴ ـ معاملات عمده باید بطور کلی با تشریفات مناقصه یا مزایده عمومی و یا مناقصه‌محدود انجام شود اگر ترک مناقصه ضروری تشخیص گردد بطریق زیر انجام خواهد شد:

الف ـ در صورتیکه میزان معامله کمتر از دو میلیون ریال باشد بنا به پیشنهاد مستدل و موجه‌شهردار و تصویب انجمن شهر.

ب ـ در صورتیکه میزان معامله از دو تا پنجاه میلیون ریال باشد بنا به پیشنهاد مستدل و موجه‌شهردار و تصویب انجمن شهر و تایید وزارت کشور.

ج ـ در صورتیکه میزان معامله از پنجاه میلیون ریال بیشتر باشد بنا به پیشنهاد مستدل و موجه‌شهردار و تصویب انجمن شهر و تایید وزارت کشور و تصویب هیات دولت

تبصره ۱ ـ در مورد مناقصه محدود شهرداری از بین فهرست مقاطعه‌کاران واجد شرایط منتخبه‌توسط سازمان برنامه یا وزارت راه حداقل شش شرکت یا موسسه واجد شرایط را دعوت خواهدنمود.

تبصره ۲ ـ موارد استفاده از مناقصه محدود با تصویب انجمن شهر تعیین می‌شود و طرز عمل‌بر طبق صوابدید انجمن شهر به ترتیبی خواهد بود که در آیین نامه مناقصه امور ساختمانی وزارت‌راه مصوب اسفند ماه ۱۳۳۸ و یا آیین نامه مربوط در سازمان برنامه مقرّر است

در مواردی که در آیین نامه های فوق وزیر و مدیر عامل نوشته شده شهردار و در مواردی که هیات‌عامل نوشته شده انجمن شهر جایگزین آن خواهد بود.

تبصره ۳ ـ در مورد کالای انحصاری دولت و کالاها یا خدمات منحصر بفرد انجام معامله بانمایندگی‌های رسمی و انحصاری فروش

کالا- پس از گواهی کمیسیون معاملات مبنی بر انحصاری‌بودن کالا- یا خدمات با ترک مناقصه بلامانع خواهد بود و در مورد کالاهای انحصاری غیر دولتی‌بهای کالا- با گواهی اداره کل نظارت بر قیمتها یا اطاق بازرگانی استان تعیین و پرداخت خواهد گردید.

قسمت دوم ـ مناقصه (ماده ۵ تا ۸)

الف ـ آگهی مناقصه

ماده ۵ ـ در معاملات عمده آگهی مناقصه یامزایده در دو نوبت بفاصله حداقل یک هفته به‌تشخیص شهردار در روزنامه رسمی کشور و حداقل یکی از جراید کثیرالانتشار تهران و در صورت‌وجود روزنامه محلی در یکی از روزنامه‌های محلی بشرح و شرایط زیر منتشر می گردد:

۱ ـ نوع و میزان کالا- یا کار (مدت انجام کار) محل تحویل (مهلت قبول پیشنهادات محل اخذاسناد مناقصه یا مزایده و تسلیم پیشنهادها.

۲ ـ دادن سپرده‌ای که از پنج درصد مبلغ کل براورد کمتر نباشد بصورت نقد یا اسناد خزانه یاضمانت‌نامه بانکی

۳ ـ ذکر اینکه برندگان اول و دوم و سوم مناقصه یا مزایده هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوندسپرده آنان بترتیب ضبط خواهد شد.

۴ ـ ذکر اینکه سایر اطلاعات و جزییات مربوط به‌معامله در اسناد مناقصه یا مزایده مندرج است

۵ ـ ذکر اینکه شهرداری در رد یا قبول هریک از پیشنهادها مختار است

تبصره ـ مدت قبول پیشنهادها از تاریخ نشر آخرین آگهی در داخله ۱۰ روز و در خارجه از ۶۰روز نباید کمتر باشد.

ب ـ تشکیل کمیسیون مناقصه یا مزایده و رسیدگی به پیشنهادات و تشخیص برنده مناقصه یامزایده

ماده ۶ ـ رسیدگی به پیشنهادهای مربوط به مناقصه یا مزایده بعهده هیات عالی معاملات‌شهرداری مرکب از شهردار ، رییس امور مالی یا حسابداری شهرداری ، یکنفر از افراد بصیر و مطلع درمعامله مورد نظر به پیشنهاد شهردار و تایید انجمن شهر خواهد بود.

تبصره ـ تصمیمات‌هیات‌به‌اتفاق آرا ویابه‌اکثریت‌دورای‌مشروط بر اینکه شهردار یکی از آن دونفر باشد مناط اعتبار خواهد بود.

ماده ۷ ـ کمیسیون باید در وقت مقرر که در آگهی مناقصه یا مزایده یا دعوتنامه مناقصه محدودقید گردیده تشکیل شود و پیشنهادهای رسیده را در صورتی که تعداد آنها سه یا بیشتر باشد مفتوح ومورد رسیدگی قرار دهد و اگر تعداد پیشنهادهای رسیده از سه فقره کمتر بود مناقصه یا مزایده راتجدید و مراتب را در صورتمجلس تنظیمی قید نماید.

در مناقصه یا مزایده مجدد ولو آنکه تعداد پیشنهادها کمتر از سه فقره باشد کمیسیون پیشنهادهارا باز و مورد رسیدگی و ترتیب اثر قرار خواهد داد.

کمیسیون مکلف است از روز قرایت پیشنهادها حداکثر ظرف‌یکهفته نظر خود را اعلام کند و درموارد استثنایی این مهلت با تصویب شهردار تا بیست روز دیگر قابل تمدید خواهد بود.

ماده ۸ ـ هرگاه برنده مناقصه یا مزایده از انجام معامله خودداری کند یا پس از ابلاغ قانونی‌حداکثر تا هفت روز حاضر به انعقاد قرارداد نشود سپرده او بنفع شهرداری ضبط و قرارداد با نفر بعدی‌منعقد خواهد گردید و در صورتیکه برندگان دوم و سوم نیز ظرف مهلت هفت روز پس از ابلاغ‌قانونی حاضر بعقد قرارداد نشوند سپرده آنان بنفع شهرداری ضبط خواهد شد.

قسمت سوم ـ انعقاد پیمان (ماده ۹ تا ۱۰)

قسمت سوم ـ انعقاد پیمان (ماده ۹ تا ۱۰)

قسمت سوم ـ انعقاد پیمان

ماده ۹ ـ شهرداری مکلف است هنگام تنظیم و عقد پیمان معادل ۱۰ درصد کل مبلغ مورد پیمان‌را بمنظور تضمین حسن انجام کار از پیمانکار تضمین‌نامه بانکی یا اسناد خزانه بعنوان سپرده‌دریافت دارد.

ماده ۱۰ ـ حق ارجاع داوری در هیچیک از پیمان‌ها نباید قید گردد مگر اینکه در موارد استثنایی وبنا به پیشنهاد مستدل و موجه شهردار قبلا بتصویب انجمن رسیده باشد.

قسمت چهارم ــ ترتیب تحویل (ماده ۱۱ تا ۱۲)

ماده ۱۱ ـ جنس یا کار انجام شده هرگاه مربوط به معاملات جزیی باشد تحویل آن بوسیله‌انباردار یا اداره درخواست کننده انجام خواهد شد و در مورد معاملات متوسط باید تحویل با نظارت‌کمیسیونی مرکب از سه نفر بانتخاب شهردار انجام پذیرد و در معاملات عمده کمیسیون تحویل‌مرکب خواهد بود از دو نفر نماینده منتخب شهردار و یکنفر نماینده ذیصلاحیت به انتخاب انجمن‌شهر.

ماده ۱۲ ـ در معاملات متوسط و عمده برای تحویل هر فقره جنس یا کار باید کمیسیون تحویل‌صورتمجلس تنظیم و در آن بطور صریح قید گردد که جنس مورد معامله یا کار انجام شده طبق نمونه‌و با مشخصات مندرج در پیمان با استعلام بها می‌باشد و ذیل آن را تمام اعضا کمیسیون تحویل وفروشنده یا پیمانکار امضا نمایند و در مورد اجناسی که تحویل انبار می‌شود انباردار نیزصورتمجلس را امضا و قبض انبار صادر خواهد نمود.

تبصره ـ هرگاه بین اعضا کمیسیون در نوع و مشخصات کالا یا کار مورد تحویل اتفاق آرانباشد نظر شهردار قاطع خواهد بود.

قسمت پنجم ــ مزایده (ماده ۱۳ تا ۱۴)

ماده ۱۳ ـ فروش اموال منقول و غیر منقول و اجاره اموال غیر منقول شهرداری از طریق مزایده‌کتبی صورت خواهد گرفت لکن در مورد فروش اموال منقول و اجاره دادن فراورده‌های واحدها وموسسات تابعه شهرداری با جلب موافقت انجمن شهر می‌توان از طریق مزایده حضوری (حراج اقدام نمود.

تبصره ۱ ـ در مورد مزایده حضوری (حراج باید روز و محل حراج قبلا آگهی شود و در آگهیاطلاعات لازم راجع به نوع اشیا قید گردد و تصریح شود که در مقابل فروش اشیا وجه نقد دریافت‌می گردد و پرداخت هر نوع مالیات و عوارض بعهده خریدار است

ماده ۱۴ ـ مقرراتی که در این آیین نامه برای انتشار آگهی و سایر تشریفات مناقصه پیش‌بینی‌شده‌است در مورد مزایده نیز باید رعایت گردد.

قسمت ششم ــ سایر معاملات شهرداری (ماده ۱۵ تا ۱۶

ماده ۱۵ ـ شهرداری تهران راسا و سایر شهرداریها با موافقت انجمن شهر می‌تواند در صورت‌ضرورت و با در نظر گرفتن صرفه و صلاح هر نوع کاری را بطور امانی بر اساس و ترتیب مندرج درماده ۴ این آیین نامه انجام دهند مشروط بر اینکه از لحاظ کادر فنی و وسایل برای انجام آن کار مجهزباشند.

ماده ۱۶ ـ هرگاه شهرداری به اجاره نمودن ساختمان یا زمین یا وسیله نقلیه یا ماشین‌آلات فنی یاهر نوع اشیا و اموال دیگری که عرفا

در معرض اجاره و استیجاره قرار می‌گیرد احتیاج پیدا کند بشرح‌زیر اقدام خواهد شد:

الف ـ در صورتیکه مورد اجاره نظایر متعدد و بی‌تفاوت داشته باشد پس از تحقیق و تجسس‌کافی بوسیله متصدی خرید حداقل سه فقره از با صرفه‌ترین آنها بوسیله استعلام بها تعیین و معرفی‌خواهد گردید.

ب ـ اگر مورد اجاره نظایر متعدد نداشته باشد یا اجاره ملك یا زمین معینی مورد لزوم شهرداری‌باشد مذاکره و توافق مقدماتی با مالك بعمل خواهد آمد.

انجام معامله و عقد قرارداد اجاره در هر مورد در صورتی که مال‌الاجاره سالانه از شصت هزارریال تجاوز نکند با تصویب هیات عالی معاملات شهرداری و در صورتیکه مال‌الاجاره سالانه بیش‌از پنجاه هزار ریال باشد با تصویب انجمن شهر صورت خواهد گرفت

قسمت هفتم ــ مقررات عمومی (ماده ۱۷ تا ۲۲)

ماده ۱۷ ـ هرگاه ضمن اجرای قراردادهای ساختمانی یا عمرانی تغییرات جدیدی در مشخصات‌و نقشه و یا نوع کار پیش آید که جداگانه انجام‌پذیر نباشد و بهای واحد آن کار در فهرست واحد بهاپیش‌بینی نشده باشد بهای عادله واحد کار مورد نظر از طرف قسمت فنی شهرداری یا دفتر فنی‌شهرداری استان یا فرمانداری کل و با موافقت پیمانکار و تصویب هیات عالی معاملات شهرداری وتایید شهردار تعیین خواهد شد ولی میزان کارهای جدید نباید از صدی ۱۰ کل مبلغ پیمان تجاوزکند.

ماده ۱۸ ـ در قراردادها باید قید شود شهرداری می‌تواند تا حداکثر بیست و پنج درصد مبلغ‌پیمان از میزان کار یا جنس موضوع پیمان را کسر یا اضافه نماید و در هر حال باید قبل از انقضا مدت پیمان به پیمانکار ابلاغ کند.

ماده ۱۹ ـ در مورد معامله با وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکتهای دولتی یا وابسته به‌دولت وشهرداری و معامله بین دو شهرداری فقط توافق طرفین که بتایید انجمن شهر برسد کافی است

ماده ۲۰ ـ در موارد استثنایی که بصلاح و صرفه شهرداری باشد انجمن شهر می‌تواند بنا به‌پیشنهاد شهردار اختلافاتی را که با پیمانکاران شهرداری پیدا می‌شود و مبلغ مورد اختلاف از پانصدهزار ریال بیشتر نباشد از طریق سازش و یا ارجاع به داوری حل و فصل نمایند لکن در مواردی که‌مبلغ مورد اختلاف بیش از پانصد هزار ریال باشد رفع اختلاف از طریق سازش یا ارجاع بداوری باپیشنهاد شهردار و تایید انجمن شهر و تصویب وزارت کشور امکان‌پذیر خواهد بود.

در اینگونه موارد داور اختصاصی و داور مشترک باید به‌تایید وزارت کشور برسند.

ماده ۲۰ مکرر ـ حد نصابهای تعیین شده در بندهای (الف ، (ب و (ج ماده (۴) و قسمت اخیرماده (۲۰) این آیین نامه متناسب با شرایط اقتصاد کشور و هماهنگ با نصابهای معاملات دولتی بنابه پیشنهاد وزارت کشور و با تصویب هیات وزیران قابل تجدیدنظر خواهد بود.

تبصره ـ در مورد شهرهای با بیش از یک میلیون نفر جمعیت حد نصابهای موضوع این قانون باپیشنهاد شهردار و تصویب شورای اسلامی شهر ذی‌ربط تا سقف پنج در هزار بودجه مصوب سالانه‌همان شهر برای هر معامله قابل افزایش است و در هر صورت اختیار شهرداران در این مصوبات ، بالاتر از اختیار وزیران در معاملات مشابه نخواهد بود.

ماده ۲۱ ـ معاملات شهرداری تهران تابع مقررات آیین نامه مربوطه مصوب آذرماه ۱۳۴۴کمیسیون کشور مجلسین و مقررات فصل ششم این آیین نامه می‌باشد و اختیارات و وظایف هیات‌عالی معاملات در شهرداری تهران بعهده کمیسیون مناقصه مقرر در ماده ۶ آیین‌نامه مذکور خواهدبود.

تبصره ـ در مورد معاملات جزیی شهرداری تهران می‌تواند اختیارات مربوط به رییس کارپردازی‌را به روسای نواحی و یا روسا و

مسئولین هریک از واحدهای تابعه شهرداری واگذار نماید.

ماده ۲۲ ـ دستورالعمل مربوط به‌طرز اجرا این آیین نامه از طرف وزارت کشور تهیه و به‌شهرداریها ابلاغ خواهد شد و در هر مورد که ابهامی در طرز اجرا هر یک از مواد این آیین نامه حاصل‌شود رفع ابهام بعهده وزارت کشور خواهد بود.

قسمت هشتم ـ امور مالی

فصل اول ـ بودجه (ماده ۲۳ تا ۲۸)

ماده ۲۳ ـ بودجه سالانه شهرداری عبارت است از یک برنامه جامع مالی که در آن کلیه خدمات‌و فعالیت‌ها و اقداماتی که باید در طی سال مالی انجام شود همراه با براورد مبلغ و میزان مخارج ودرامدهای لازم برای تامین هزینه انجام آنها پیش‌بینی می‌شود و پس از تصویب انجمن شهر قابل‌اجراست

ماده ۲۴ ـ دوره عمل بودجه هر سال تا ۱۵ اردیبهشت سال بعد خواهد بود و تعهداتی که تا آخراسفند ماه هر سال تحقق یافته باشد تا خاتمه دوره عمل بودجه از محل اعتبار مربوط قابل پرداختاست

ماده ۲۵ ـ بودجه شهرداری‌هاباید بر اساس برنامه‌ها و وظایف و فعالیت‌های مختلف و هزینه‌هریک از آنها تنظیم گردد طرز تنظیم برنامه و بودجه و تفریغ بودجه و نحوه تفکیک وظایف وفعالیت‌ها و انطباق بودجه با برنامه و همچنین طرز براورد درامد و هزینه بموجب دستورالعملی‌خواهد بود که بوسیله وزارت کشور تصویب و ابلاغ خواهد شد.

ماده ۲۶ ـ مسئولیت تنظیم بودجه شهرداری و مراقبت در حسن اجرای آن و همچنین تنظیم‌تفریغ بودجه بعهده شهردار و مسئول امور مالی است (مدیر امور مالی یا رییس حسابداری بسته‌بوضع تشکیلات شهرداری و واگذاری این وظیفه از طرف شهردار به‌هریک از مأمورین دیگرشهرداری رفع مسئولیت نخواهد کرد.

شهردار موظف است بمحض پیشنهاد بودجه یا تفریغ بودجه به انجمن شهر با استفاده ازاختیاری که بر طبق ماده ۳۸ قانون شهرداری به او تفویض شده حداقل هفته‌ای سه روز تقاضای‌تشکیل جلسه انجمن را بنماید و خود نیز در جلسات حضور یافته توضیحات لازم را درباره اقلام‌مندرج در آن بدهد.

ماده ۲۷ ـ موعد تصویب نهایی بودجه سالیانه بوسیله انجمن شهر و ابلاغ آن بشهرداری طبق‌ماده ۶۷ قانون حداکثر تا اول اسفند ماه سال قبل می‌باشد و در صورتیکه انجمن در راس موعدمذکور بوظیفه قانونی خود در این مورد عمل نکند شهردار موظف است مراتب را به استاندار یافرماندار کل و در شهرداری تهران به‌وزارت کشور اطلاع دهد تا بر طبق ماده ۴۱ اصلاحی قانون‌شهرداری اقدامات لازم معمول گردد.

ماده ۲۸ ـ شهردار می‌تواند اعتبارات مصوب در بودجه برای هر یک از مواد هزینه یا فعالیتهای‌داخل در یک وظیفه را تا ۱۰٪ تقلیل یا افزایش دهد بنحوی که از اعتبار کلی مصوب برای آن وظیفه‌تجاوز نشود.

فصل دوم ـ درآمدها (ماده ۲۹ تا ۳۲)

ماده ۲۹ ـ درآمد شهرداری‌ها به شش طبقه بشرح زیرتقسیم می‌شود:

۱ ـ درآمدهای ناشی از عوارض عمومی (درآمدهای مستمر)

۲ ـ درآمدهای ناشی از عوارض اختصاصی

۳ ـ بها خدمات و درآمدهای موسسات انتفاعی شهرداری

۴ ـ درآمدهای حاصله از وجوه و اموال شهرداری

۵ ـ کمک‌های اعطایی دولت و سازمانهای دولتی

۶ ـ اعانات و کمک‌های اهدایی اشخاص و سازمانهای خصوصی و اموال و دارایی‌هایی که بطور اتفاقی یا بموجب قانون بشهرداری تعلق می گیرد.

تبصره ـ از انواع درآمدهای مذکور در ماده فوق فقط درآمدهای ناشی از عوارض عمومی (درآمدهای مستمر) مشمول پرداخت سهمیه‌ها و حد نصاب‌های مقرر در ماده ۸۶ قانون شهرداری می‌باشد.

ماده ۳۰ ـ هر شهرداری دارای تعرفه‌ای خواهد بود که در آن کلیه انواع عوارض و بهای خدمات وسایر درآمدهایی که بوسیله شهرداری و موسسات تابعه و وابسته به آن وصول یا تحصیل می‌شود درج و هر نوع عوارض یا بهای خدمات جدیدی که وضع و تصویب می گردد یا هر تغییری که در نوع‌و میزان نرخ آنها صورت می گیرد در تعرفه مذکور منعکس می‌شود.

وزارت کشور برای طرز تنظیم تعرفه و درج تغییرات بعدی و همچنین چگونگی وضع و تشخیص و وصول انواع عوارض و درآمدها دستورالعملی جامع تهیه و برای راهنمایی به شهرداریها ابلاغ خواهد کرد.

ماده ۳۱ ـ تطبیق وضع هر مودی یا هر مورد با تعرفه عوارض درآمدها و تعیین و تشخیص بدهی مودی بعهده مأمورین تشخیص یا کسانی است که از طرف شهرداری یا سازمان‌های تابعه و وابسته اختیار تشخیص بآنها داده شده است مأمورین مذکور مکلفند کمال دقت بی‌نظری را درتشخیص های خود بکار برند در صورت تخلف بوضع آنها در دادگاه اداری شهرداری رسیدگی وتنبیهات مقرر درباره آنها اتخاذ و بموقع اجرا گذارده خواهد شد.

ماده ۳۲ ـ به شهرداری‌های کل کشور اجازه داده می‌شود تا مطالبات خود را با اقساط حداکثر سی و شش ماهه مطابق دستورالعملی که به پیشنهاد شهردار به تصویب شورای اسلامی شهر مربوط می‌رسد ، دریافت نماید. در هرحال صدور مفاصا حساب موکول به تادیه کلیه بدهی مودی خواهدبود.

فصل سوم ـ هزینه‌ها (ماده ۳۳ تا ۳۶)

ماده ۳۳ ـ پرداخت هزینه‌ها در شهرداری مستلزم طی مراحل سه‌گانه زیر است

الف ـ ایجاد تعهد در حدود اعتبارات مصوب و مقررات جاری و تحقق یافتن تعهد به این طریق که کار و خدمتی انجام یا اموالی به تصرف شهرداری درآمده بدینوسیله دینی برای شهرداری ایجادشده باشد.

ب ـ تشخیص مستند مبلغی که باید به هر یک از داینین پرداخت شود.

ج ـ صدور حواله در وجه داین یا داینین در قبال اسناد مثبته

تبصره ـ ایجاد تعهد و تشخیص و صدور حواله بشرح فوق در صلاحیت شهردار یا کسانی است که از طرف شهردار کتبا و بطور منجز اختیارات لازم به آنها تفویض می‌شود.

ماده ۳۴ ـ کلیه پرداخت‌های شهرداری باید با توجه به ماده ۷۹ قانون شهرداری با اسناد مثبتانجام گردد و در مورد هزینه‌هایی که تنظیم اسناد مثبته آن قبل از پرداخت میسر نباشد ممکن استبطور علی الحساب پرداخت و اسناد هزینه آن در اسرع وقت تکمیل و بحساب قطعی منظور گرددنوع هزینه هایی که بطور علی الحساب قابل پرداخت است و طرز استفاده از تنخواه گردان بموجب

دستورالعملی که وزارت کشور ابلاغ خواهد نمود تعیین خواهد شد.

ماده ۳۵ ـ انجمن شهر با توجه به تبصره بند ۳ اصلاحی ماده ۴۵ قانون شهرداری می‌تواند اختیار تصویب و نظارت در معاملات را تا میزان معینی بشهردار واگذار کند و در مورد تصویب و نظارت کلی نسبت به‌سایر معاملات هر ترتیبی را که مقتضی بداند بنحوی که موجب کندی پیشرفت کارهای‌شهرداری نگردد برقرار و طبق آن عمل خواهد شد.

ماده ۳۶ ـ طرز تهیه اسناد هزینه و مدارک ضمیمه آن و طرز طبقه‌بندی هزینه‌های شهرداری وهمچنین اصول و قواعد مربوط به انبارداری و رابطه آن با کارپردازی بموجب دستورالعملی که‌بوسیله وزارت کشور تصویب و ابلاغ خواهد شد مقرر خواهد گردید.

فصل چهارم ــ صندوق و عملیات استقراضی شهرداری (ماده ۳۷ تا ۴۱

ماده ۳۷ ـ استفاده از وجوه حاصله از درآمدها قبل ازمنظور داشتن آنها بحساب قطعی درآمد بهرعنوان حتی بطور علی الحساب و یا برای پرداخت هزینه‌های ضروری و فوری ممنوع است

ماده ۳۸ ـ صندوقدار یا کسی که پرداخت هزینه‌ها بعهده او محول می‌شود مکلف است در موقع‌پرداخت نسبت به هویت و اهلیت دریافت‌کننده وجه و صحت و اصالت امضا حواله دقت‌های لازم‌را بعمل‌آورده و اسناد و امضایی که ذمه شهرداری را از دین بری سازد ازگیرنده وجه دریافت کند.

ماده ۳۹ ـ در مواردی که شهرداری برای فعالیت‌های مختلف عمومی و اختصاصی حساب‌های‌مجزا داشته باشد استقراض از یک حساب برای استفاده در حساب دیگر منوط بموافقت انجمن شهراست و در موافقت‌نامه مذکور مدت استقراض باید معلوم گردد و بمحض پیدایش موجودی درحساب بدهکار بمیزانی که پرداخت مبلغ استقراضی را تکافو کند فرضا که مدت مقرر نیز منقضی‌نگردیده باشد باید بحساب بستانکار برگشت داده شود.

ماده ۴۰ ـ استقراض شهرداری با توجه به بند ۱۹ از ماده ۴۵ قانون شهرداری باید با اجازه وتصویب انجمن شهر صورت گیرد و در موقع استقراض مورد مصرف وجوه استقراضی تعیین وکیفیت استرداد آن که از محل درآمدهای عمومی یا اختصاصی خواهد بود و بهره و مدت وام و طرزاستهلاک مشخص و بر طبق آن عمل شود.

ماده ۴۱ ـ وظایف شهرداری از لحاظ وصول و نگهداری درآمدها و پرداخت هزینه‌ها ونگاهداری حساب موجودی و تنظیم گزارش‌های مستمر وضع مالی شهرداری و همچنین ترتیبات‌مربوط به عملیات استقراضی شهرداریها بموجب دستورالعملی که وسیله وزارت کشور تصویب وابلاغ خواهد شد ، تعیین خواهد گردید.

فصل پنجم ــ حسابداری (ماده ۴۲ تا ۴۳)

ماده ۴۲ ـ از تاریخ تصویب این آیین نامه ظرف مدت سه سال کلیه شهرداریهای کشور مکلفند دفاتر و اوراق و فرم‌های حسابداری خود را بطریق دو طرفه (دوبل و از لحاظ نقدی یا تعهدی بودن روش حسابداری بترتیبی که دستورالعمل صادره از طرف وزارت کشور مقرر خواهد شد تغییر داده منطبق نمایند.

ماده ۴۳ ـ وزارت کشور مکلف است بمنظور ایجاد روش مناسب و متحدالشکل حسابداری درکلیه شهرداری‌های کشور تامین وسایل اجرا آن نسبت ایجاد دوره های آموزشی امور مالی و حسابداری و تربیت تعداد کافی حسابدار از بین کارکنان شاغل شهرداری‌ها یا افراد جدید اقدام و دستورالعمل جامعی در مورد روش متحدالشکل حسابداری و طبقه بندی حسابها و نمونه اوراق و

دفاتر حساب و گزارش مالی و ممیزی قبل از پرداخت هزینه‌ها در شهرداری های کشور تنظیم و برای اجرا ابلاغ کند.

فصل ششم ــ ممیزی و حسابرسی (ماده ۴۴)

ماده ۴۴ ـ رسیدگی و ممیزی حساب شهرداری‌ها در سه مرحله بشرح زیر انجام خواهد گردید:

الف ـ حسابرسی بوسیله شهرداری قبل و بعد از خرج بوسیله کارکنان ثابت شهرداری که‌اطلاعات کافی در امور مالی و حسابداری داشته باشند.

ب ـ حسابرسی بوسیله حسابرسان وزارت کشور انجام و در صورت نداشتن حسابرس شورای‌شهر می‌تواند از وجود حسابرسان قسم خورده یا کارشناسان رسمی دادگستری استفاده نمایند که دراینصورت شورای شهر و شهرداری مکلفند نتیجه گزارش حسابرسان مذکور را به وزارت کشورارسال دارند.

ج ـ رسیدگی نهایی بوسیله انجمن شهر از طریق بررسی گزارش‌های مالی و گزارش حسابرسان‌مذکور در بند ب ماده فوق .

تبصره ـ طرز انجام حسابرسی شهرداری طبق دستورالعملی است که وزارت کشور تنظیم وبشهرداریها ابلاغ خواهد کرد.

فصل هفتم ــ اموال (ماده ۴۵ تا ۴۸)

ماده ۴۵ ـ اموال شهرداریها اعم از منقول و غیرمنقول بر دو نوع تقسیم می‌شود:

اموال اختصاصی و اموال عمومی ، اموال اختصاصی شهرداری اموالی است که شهرداری حق‌تصرف مالکانه نسبت بآنها را دارد از قبیل اراضی و ابنیه و اثاثه و نظایر آن

اموال عمومی شهرداری اموالی که متعلق بشهر بوده و برای استفاده عموم اختصاص یافته است‌مانند معابر عمومی ، خیابانها ، میادین ، پلها ، گورستانها ، سیل برگردان ، مجاری آب و فاضلاب ومتعلقات آنها ، انهار عمومی ، اشجار اعم از اشجاری که شهرداری یا اشخاص در معابر و میادین‌عمومی غرس نموده باشند ، چمن‌کاری ، گلکاری و امثال آن

ماده ۴۶ ـ حفاظت از اموال عمومی شهرداری و آماده و مهیا ساختن آن برای استفاده عموم وجلوگیری از تجاوز و تصرف اشخاص نسبت به آنها بعهده شهرداری است و در صورتی که بعضی ازاموال عمومی شهر بنحوی تغییر حالت و موقعیت دهد که قابلیت استفاده عمومی از آن سلب گرددبه تشخیص انجمن شهر جز اموال اختصاصی شهرداری منظور و محسوب می‌شود.

ماده ۴۷ ـ شهرداری مکلف است کلیه اموال غیرمنقول اختصاصی شهرداری را طبق مقررات‌ثبت املاک به ثبت برساند.

ماده ۴۸ ـ طرز نگاهداری و حفظ و حراست اموال شهرداری اعم از اختصاصی و عمومی و ثبتانها در دفاتر و کارتهای اموال و بازدید مستمر و استفاده صحیح از آنها و نحوه محاسبه استهلاک ونگاهداری حساب موجودی اموال بموجب دستورالعملی که بوسیله وزارت کشور تصویب و ابلاغ‌خواهد شد مقرر خواهد گردید.

آیین نامه معاملات شهرداری تهران – مصوب ۲۵/۱/۱۳۵۵ با اصلاحات

فصل اول ــ نصاب معاملات (ماده ۱ تا ۴)

ماده ۱ ـ معاملات از نظر مبلغ در این آیین نامه به سه نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول ـ معاملات جزیی که مبلغ آن از دویست‌هزارریال تجاوز نکند.

نوع دوم ـ معاملات متوسط که مبلغ آن از دویست‌هزار ریال بیشتر و از دو میلیون ریال تجاوزنکند.

نوع سوم ـ معاملات عمده که مبلغ آن از دو میلیون ریال بیشتر باشد.

تبصره ۱ ـ مبنای نصاب در خرید برای معاملات جزیی و متوسط مبلغ معامله و در موردمعاملات عمده مبلغ براورد است

تبصره ۲ ـ مبنای نصاب در فروش مبلغ تعیین شده از طرف کارشناس منتخب شهرداری تهران‌است

ماده ۲ ـ در مورد معاملات جزیی مامور خرید باید به فروشندگان کالا یا انجام‌دهندگان کار مورداحتیاج مراجعه و پس از تحقیق کامل از بهای کالا یا کار یا خدمات مورد نیاز در صورتیکه بهای موردمعامله تا ده‌هزار ریال باشد به مسئولیت خود و از مبلغ مزبور ببالا تا یکصدهزار ریال را با مسئولیت‌خود و با جلب موافقت کتبی رییس کارپردازی با رعایت صرفه شهرداری معامله را انجام دهد مأمورخرید باید ذیل سند هزینه را با قید نام و نام خانوادگی و سمت و تاریخ و همچنین نشانی ومشخصات کامل طرف معامله و گواهی اینکه معامله به کمترین‌بهای‌ممکن‌انجام‌شده‌استامضا کند.

تبصره ـ در مناطق و سازمانهای وابسته و تابع شهرداری معاملات زاید بر ده‌هزار ریال تایکصدهزار ریال با موافقت مسئول منطقه یا سازمان حسب مورد انجام خواهد شد.

ماده ۳ ـ در مورد معاملات متوسط مأمور خرید باید از فروشندگان کالا یا انجام‌دهندگان کار یاخدمت مورد احتیاج که عده آنها کمتر از سه نفر نباشد (مگر در مواردی که عده فروشندگان یا انجام‌دهندگان کارد یا خدمت‌کمتر باشند) از هر کدام روی برگ جداگانه استعلام بهای کتبی بعمل‌آورد به این ترتیب که مأمور خرید نوع کالا یا کار یا خدمت مورد معامله و مقدار و مشخصات آن رابطور کامل در برگ استعلام بها تعیین و فروشنده کالا یا انجام‌دهنده کار یا خدمت و حداقل بهای آن‌را با قید مدت اعتبار بهای اعلام شده در آن تصریح و با ذکر کامل نشانی خود و تاریخ امضا نمایدمأمور خرید باید ذیل برگهای استعلام بها را با ذکر اینکه استعلام بها وسیله او بعمل آمده است با قیدتاریخ و نام و نام خانوادگی و سمت خود امضا کند.

تبصره ۱ ـ در مواردی که فروشنده یا انجام‌دهنده کار یا خدمت کمتر از ۳ نفر باشد مأمور خریدمراتب را باید در متن سند هزینه بنویسد و امضا کند.

تبصره ۲ ـ مأمور خرید با توجه به مدتی که فروشندگان کالا یا انجام‌دهندگان کار یا خدمت دربرگ استعلام بها برای اعتبار بهای پیشنهاد شده ذکر کرده‌اند طوری باید اقدام کند که بعلت انقضا مدت خسارتی متوجه شهرداری نشود.

ماده ۴ ـ مأمور خرید در صورتیکه حداقل بهای بدست آمده در استعلام بها را عادله تشخیص‌دهد پس از جلب موافقت کمیسیونی مرکب از مسئولین ادارات حسابداری ، بازرسی و تدارکات یامعاونان آنها که بنام کمیسیون معاملات نامیده می‌شود با پیشنهاد دهنده حداقل بها معامله را انجام‌خواهد داد کمیسیون مزبور می‌تواند در صورت احتیاج از نظر متخصصین و مطلعین شهرداریاستفاده نماید.

تبصره ـ در کلیه مناطق شهرداری و سازمانهای وابسته و تابع شهرداری تهران اعضا کمیسیون‌معاملات با پیشنهاد مسئول منطقه یا سازمان و تصویب شهردار تهران ، تعیین می‌گردند.

فصل دوم ـ مناقصه (ماده ۵ تا ۲۳)

ماده ۵ ـ در مورد معاملات عمده معامله باید با انتشار آگهی مناقصه (مناقصه عمومی یا ارسال‌دعوتنامه (مناقصه محدود) به تشخیص شهردار تهران انجام شود.

آگهی مناقصه (مناقصه عمومی

ماده ۶ ـ آگهی مناقصه یک نوبت در روزنامه رسمی کشور و از یک تا سه نوبت باقتضای اهمیت‌معامله در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران باید منتشر گردد.

تبصره ۱ ـ در مواردی که شهرداری تهران تشخیص دهد که انتشار آگهی در خارج از تهران‌ضرورت دارد می‌تواند علاوه بر نشر آگهی در تهران در شهرهایی که لازم بداند به نشر آگهی اقدام کند.

تبصره ۲ ـ در مواردی که شهرداری لازم تشخیص دهد می‌تواند از سایر وسایل و طرق انتشاراتی از قبیل پخش آگهی در رادیو و یا تلویزیون و یا ارسال آگهی برای اشخاص مربوط یا الصاق آگهی در معابر عمومی استفاده نماید.

تبصره ۳ ـ اگر به تشخیص شهرداری پایتخت موضوع معامله ایجاب کند که علاوه بر نشر آگهی‌در داخل کشور موضوع به اطلاع فروشندگان کالا یا انجام‌دهندگان کار یا خدمت در خارج کشور هم‌برسد یک نسخه از آگهی باید بوسیله وزارت امور خارجه به هر یک از سفارتخانه‌های ممالک‌مربوط در تهران و یک نسخه هم به سفارتخانه‌های کشور جمهوری اسلامی ایران در ممالک مربوطاز طریق وزارت مذکور فرستاده شود.

ماده ۷ ـ در آگهی مناقصه باید نکات زیر ذکر شود.

۱ ـ نوع و مقدار کالا و یا کار یا خدمت با ذکر مشخصات

۲ ـ مدت و محل و نحوه تحویل کار یا انجام کار یا خدمت و ترتیب عمل و میزان خسارت درمواردی که طرف معامله در تحویل کالا یا انجام کار یا خدمت کلا یا بعضا تاخیر نماید.

۳ ـ تصریح اینکه بهای پیشنهادی باید از حیث مبلغ مشخص و معین و بدون ابهام بوده و درپاکت لاک و مهر شده تسلیم شود.

۴ ـ مدت قبول پیشنهادها.

۵ ـ محل تسلیم پیشنهادها.

۶ ـ میزان سپرده شرکت در مناقصه بطور مقطوع که باید بصورت نقد بحساب سپرده شهرداری‌پایتخت در بانک تحویل و رسید آن بضمیمه پیشنهاد تسلیم شود.

۷ ـ میزان تضمین حسن انجام معامله و ترتیب دریافت و استرداد آن

۸ ـ حداکثر مدتی که برای بررسی پیشنهادها و تشخیص برنده مناقصه و ابلاغ به برنده ضرورت‌دارد.

۹ ـ روز و ساعت و محل قرائت پیشنهادها و همچنین مجاز بودن حضور پیشنهاد دهندگان یانمایندگان آنها در کمیسیون مناقصه

۱۰ ـ میزان پیش پرداخت در صورتیکه به تشخیص شهرداری پایتخت پرداخت آن به برنده‌مناقصه لازم باشد و ترتیب پرداخت و واریز آن

۱۱ ـ محل توزیع یا فروش نقشه‌ها و برگ شرایط و مشخصات در صورت لزوم

۱۲ ـ محل توزیع نمونه‌های ضمانتنامه و قرارداد اگر تهیه آن لازم باشد که در این صورت‌ضمانتنامه عینا مطابق نمونه باید تنظیم و نمونه قرارداد نیز با قید اینکه مورد قبول است باید امضا و ضمیمه پیشنهاد شود.

۱۳ ـ تصریح این نکته که شرکت در مناقصه و دادن پیشنهاد بمنزله قبول شروط و تکالیف‌شهرداری تهران موضوع ماده ۱۱۰ این آیین نامه می‌باشد.

ماده ۸ ـ شهرداری تهران در صورتیکه ذکر شروط خاصی را علاوه بر آنچه در ماده ۷ ذکر شده‌است لازم تشخیص دهد مشروط بر اینکه با قوانین و مفاد این آیین نامه مغایر نباشد می‌تواند در متن‌آگهی یا در نقشه‌ها و برگ شرایط و مشخصات درج نماید بطوریکه داوطلبان قبل از تسلیم پیشنهاد ازمفاد آن اطلاع حاصل کنند ولی منظور داشتن امتیازات جدید برای برنده مناقصه هنگام انعقاد قراردادیا اجرای قرارداد بهر عنوان ممنوع است

ماده ۹ ـ در صورتیکه شروط مناقصه که طبق مواد ۷ و ۸ باید در آگهی ذکر شود مفصل باشد ودرج آن در روزنامه مستلزم هزینه زیاد گردد ممکن است نوع کالا یا کار یا خدمت مورد معامله ومقدار و مدت و محل تحویل و میزان پیش پرداخت و مدت و محل قبول پیشنهادها در آگهی درج‌شود و تصریح محل معینی که نقشه‌ها و شرح شروط و مشخصات معامله در آن موجود است و ذکراینکه پیشنهاددهندگان باید یک نسخه از آنرا دریافت و با قید قبولی امضا کرده و به پیشنهاد خودضمیمه و تسلیم نماید.

ماده ۱۰ ـ شهرداری در خصوص اتخاذ تصمیم در مورد پیشنهادها و انعقاد قراردادها دارای‌تکالیف و اختیارات زیر می‌باشد.

۱ ـ شهرداری مکلف است سپرده شرکت در مناقصه برنده مناقصه را در صورتی که بر اساس‌تبصره ماده ۲۲ برای انجام معامله به او رجوع شود و از انجام معامله امتناع نماید ضبط کند.

۲ ـ شهرداری اختیار دارد مقدار کالا یا کار مورد معامله را تا بیست و پنج درصد کل مورد معامله‌افزایش یا کاهش دهد.

۳ ـ شهرداری مجازنیست به پیشنهادهای مبهم و مشروط و بدون سپرده و پیشنهادهایی که بعد ازانقضای مدت مقرر در آگهی برسد ترتیب اثر دهد.

۴ ـ شهرداری در رد یک یا تمام پیشنهادها مختار است در اینصورت سپرده‌ها مسترد خواهد شد.

۵ ـ هزینه ثبت قرارداد در دفترخانه اسناد رسمی بعهده برنده مناقصه خواهد بود.

۶ ـ شهرداری مکلف است هرگونه مالیات یا عوارض یا وجوهی را که قانونا بابت معامله بطرف‌قرارداد تعلق می‌گیرد از بهای کارکرد یا کالای تحویلی در موقع پرداخت مطالبات او کسر کند.

ماده ۱۱ ـ شهرداری مکلف برعایت نکات زیر می‌باشد:

۱ ـ مدت قبول پیشنهادها در مورد آگهی‌هایی که در داخل کشور منتشر می‌شود از تاریخ انتشار درروزنامه رسمی کشور از ۱۰ روز نباید کمتر باشد و در مورد آگهی‌هایی که در خارج از کشور طبق‌تبصره ۳ ماده ۶ منتشر می‌شود از ۶۰ روز (شصت روز) نباید کمتر تعیین شود.

۲ ـ در صورتیکه به تشخیص شهرداری نوع معامله ایجاب کند که نقشه یا برگ شروط ومشخصات و نمونه‌های ضمانت‌نامه و قرارداد و مدارک دیگری تهیه شود قبل از نشر آگهی باید آنهارا آماده نماید.

۳ ـ میزان پیش‌پرداخت نباید از بیست و پنج درصد مبلغ معامله تجاوز کند و پرداخت آن در قبال‌ضمانتنامه بانکی انجام خواهد شد.

۴ ـ میزان سپرده شرکت در مناقصه با توجه به موضوع و خصوصیات معامله نباید از پنج درصدمبلغ براورد معامله کمتر باشد ولی در صورتیکه میزان سپرده بماخذ فوق از پانصد هزار ریال بیشترشود شهرداری می‌تواند میزان سپرده را به مبلغ مناسب که از پانصدهزار ریال کمتر نباشد تقلیل دهد.

۵ ـ حداقل میزان تضمین حسن انجام معامله که باید قبل از انعقاد قرارداد اخذ شود در موردمعاملاتی که موضوع آن انجام امور ساختمانی یا باربری یا خرید ماشین‌آلات باشد پنج درصد و درمورد سایر معاملات ده درصد مبلغ معامله می‌باشد و باید بصورت نقد بحساب سپرده بانکی‌شهرداری تحویل شود در مورد معاملات ساختمانی و باربری علاوه بر پنج ٪ مذکور شهرداری بایداز هر پرداخت معادل ده درصد کسر و بحساب سپرده بابت تضمین حسن انجام معامله منظور کند.

دعوتنامه (مناقصه محدود)

ماده ۱۲ ـ در هر مورد که شهردار تهران از لحاظ فوریت امر و یا نوع و میزان کار یا خدمت ونحوه تخصص انتشار آگهی مناقصه را ضروری تشخیص ندهد می‌تواند با رعایت آیین نامه های‌موضوع ماده ۲۲ قانون برنامه و بودجه کشور از مناقصه محدود استفاده کند.

کمیسیون مناقصه

ماده ۱۳ ـ کمیسیون مناقصه از پنج نفر بشرح زیر تشکیل می‌شود:

۱ ـ یکی از معاونان شهرداری به انتخاب شهردار تهران

۲ ـ مسئول امور مالی شهرداری تهران و در غیاب جانشین او.

۳ ـ مسئول واحد تقاضاکننده مورد معامله و در غیاب جانشین او.

۴ ـ مسئول امور حقوقی شهرداری تهران و در غیاب جانشین او.

۵ ـ یکنفر مأمور فنی به انتخاب شهردار تهران

ماده ۱۴ ـ در صورتیکه در مدت مقرر پیشنهادی نرسیده باشد شهرداری می‌تواند مناقصه راتجدید یا موضوع را برای اتخاذ تصمیم به کمیسیونی مرکب از معاون مالی و اداری شهرداری و دونفر عضو عالیمقام شهرداری که به پیشنهاد شهردار تهران و تصویب انجمن شهر تعیین می‌شونداحاله کند هرگاه کمیسیون انجام معامله را از طریق ترک مناقصه تجویز کند با توجه به مبلغ معامله بارعایت مفاد ماده ۳۱ این آیین نامه عمل خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ در صورتیکه در مدت مقرر پیشنهاد رسیده باشد کمیسیون مناقصه تشکیل می‌شود وپیشنهادهای رسیده را اعم از اینکه یک یا بیشتر باشد رسیدگی و بشرح زیر اتخاذ تصمیم خواهدنمود:

در صورتیکه بنظر کمیسیون مناقصه کمترین بهای پیشنهاد شده یا بهای پیشنهاد شده در موردی‌که فقط یک پیشنهاد رسیده باشد عادله باشد کمیسیون پیشنهاددهنده را بعنوان برنده مناقصه اعلام‌خواهند نمود و در غیر اینصورت می‌تواند اظهارنظر کند که مناقصه تجدید یا حداقل از سه نفراستعلام بها شود و نتیجه در کمیسیون مطرح گردد. در صورتیکه حداقل بهای بدست آمده در استعلام بها کمتر از حداقل بهای پیشنهاد شده در مناقصه باشد کمیسیون پیشنهاددهنده حداقل بها در استعلام را حایز حداقل می‌کند مگر اینکه تفاوت این دو بها کمتر از پنج درصد باشد که در اینصورت اگر پیشنهاددهنده حداقل در مناقصه حاضر باشد به حداقل بهای بدست آمده در استعلام معامله را انجام‌دهد بعنوان برنده مناقصه اعلام خواهد شد و در صورتیکه حداقل بهای بدست آمده در استعلام برابر یا بیشتر از حداقل بهای پیشنهاد شده در مناقصه باشد یا در استعلام بها کسی داوطلب معامله نباشد.کمیسیون می‌تواند پیشنهاددهنده حداقل در مناقصه را بعنوان برنده مناقصه اعلام کند یا رای به‌تجدید مناقصه دهد.

تبصره ۱ ـ شهرداری در مواردی که میسر تشخیص دهد باید قبل از قرائت پیشنهادها بهای‌عادله مورد مناقصه را به وسایل مقتضی و مطمین و بطور محرمانه تهیه نموده در پاکت لاک و مهرشده در اختیار کمیسیون مناقصه قرار دهد تا روزی که پیشنهادات و اصل قرائت می‌شود مورد استفاده در اتخاذ تصمیم کمیسیون مناقصه قرار گیرد.

تبصره ۲ ـ در مواردی که کمیسیون مناقصه رای به تجدید مناقصه دهد احاله موضوع برای اتخاذ تصمیم دیگر به کمیسیون مقرر در ماده ۱۴ بلامانع است

تبصره ۳ ـ شهرداری تهران در مورد انتخاب مهندس مشاور و پیمانکار عملیات عمرانی مکلف‌به رعایت آیین نامه موضوع ماده ۲۲ قانون برنامه و بودجه کشور می‌باشد.

ماده ۱۶ ـ در مواردی که موضوع مناقصه چند نوع کالا یا کار یا خدمت باشد هرگاه در شرایط‌مناقصه اختیار تفکیک مورد معامله برای شهرداری پیش‌بینی نشده باشد کمیسیون مناقصه می‌تواندشخصی را که بهای پیشنهادی او در مجموع کمتر است برنده مناقصه اعلام کند.

ماده ۱۷ ـ تصمیم کمیسیون مناقصه به اکثریت آرا معتبر است و در صورتیکه عضو فنی‌کمیسیون مناقصه در امور فنی در اقلیت باشد موضوع برای اظهار نظر به کمیسیون مقرر در ماده ۱۴احاله خواهد شد.

تبصره ـ کمیسیون مناقصه مکلف است از روز قرائت پیشنهادها حداکثر ظرف هفت روز به‌استثنای ایام تعطیل نظر خود را اعلام کند

و در موارد استثنایی ممکن است این مهلت با جلب نظرشهردار تهران تا ده روز دیگر تمدید شود.

ماده ۱۸ ـ تصمیم کمیسیون مناقصه پس از موافقت شهردار تهران و تصویب انجمن شهر باید به‌مناقصه‌گزار ابلاغ شود و مناقصه‌گزار نیز بایـد حـداکثر ظرف پنج روز به اسـتثنای ایام تعطیل نتیجه‌مناقصه را به برنده ابلاغ و سـپس به انعقاد قرارداد و انجام معامله ، اقدام نماید.

تبصـره ـ در مواردی که انجمن شـهر مسـتند به تبصره الحاقی به بند ۳ اصلاحی ماده ۴۵ قانون‌شـهرداری و سایر مقررات موضوعه به شهردار تهران تفویض اختیار نموده باشد تحصیل موافقت انجمن شهر ضرورت ندارد.

ماده ۱۹ ـ در مواردی که کمیسـیون مناقصه برنده مناقصه را اعلام کرده باشد سپرده او و شخصی که بهای پیشنهادی او در مرتبه دوم قرارداد (مگر اینکه رجوع باو طبق تبصره ۱ ماده ۲۰ میسرنباشد) نگاهداری و سپرده سایر پیشنهاددهندگان مسترد خواهد شد.

ماده ۲۰ ـ در صورتیکه برنـده منـاقصه از تاریـخ ابلاـغ نتیجه منـاقصه ظرف مـدت هفت روز به‌اسـتثنای ایـام تعطیل نسـبت به سپردن تضـمین حسن انجـام معـامله اقـدام نکنـد و یـا برای انجام معامله‌حاضـر نشود سپرده شـرکت در مناقصه او ضـبط می‌شود و مراتب به شخصی که پیشنهاد او در مرتبه‌دوم قرار دارد با رعایت مفاد تبصره ۱ این ماده ابلاغ می گردد ، اگر او هم از تاریخ ابلاغ ظرف مدت ۷روز به استثنای ایام تعطیل نسبت به سپردن تضـمین حسن انجام معامله اقـدام نکند و یا برای انجام‌معامله حاضـر نشود سپرده او هم ضبط می‌شود و در این صورت به تشـخیص شهرداری مناقصه‌تجدید و یا موضوع برای اتخاذ تصمیم دیگر به کمیسیون مقرر در ماده ۱۴ این آیین نامه ارجاع‌خواهد شد.

تبصره ۱ ـ رجوع به پیشـنهاد دهنده که بهای پیشـنهادی او در مرتبه دوم قرار دارد بشـرطی میسـراست که تفاوت بهای پیشنهادی او با برنده مناقصه از مبلغ سپرده بیشتر نباشد در غیر اینصورت‌رجوع به او ممنوع است

تبصره ۲ ـ مدت ۷ روز مقرر در این مـاده در مورد معاملاـتی که طرف معامله در خارج از کشوراقامت دارد حـداکثر تا یکماه تعیین می‌شود مشروط بر اینکه مدت مذکور در آگهی مناقصه یا برگ‌شرایط آن ذکر شده باشد.

ماده ۲۱ ـ در صورتیکه حایز حداقل بها بیش از یکنفر باشد برنده مناقصه به قید قرعه انتخاب‌خواهد شد.

ماده ۲۲ ـ در معاملاتی که تحویل مورد معامله در مهلت‌های مقرر در ماده ۲۰ میسر نباشد بایدقرارداد منعقد شود.

ماده ۲۳ ـ در قرارداد نکات زیر باید قید گردد:

۱ ـ نام متعاملین

۲ ـ نوع و مقدار مورد معامله با مشخصات کامل آنها.

۳ ـ مدت انجام تعهد و محل و شرایط تحویل مورد معامله

۴ ـ ترتیب عمل و میزان خسارت در مواردی که برنده مناقصه در انجام تعهدات جزیا یا کلاتاخیر نماید.

۵ ـ الزام تحویل کالا طبق نمونه ممهور در صورتیکه تهیه نمونه لازم باشد. در این صورت بایدنمونه کالا با مهر طرفین معامله ممهور و نزد شهرداری نگاهداری شود.

۶ ـ اقرار برنـده منـاقصه به اینکه از مشـخصات کالاـ یـا کار یا خـدمت مورد معامله و مقتضـیات محل‌تحویل کالا یا انجام کار اطلاع کامل دارد.

۷ ـ اختیار شهرداری نسبت به افزایش یا کاهش مورد معامله در مدت قرارداد تا میزان بیست وپنج درصد مقدار مندرج در قرارداد.

۸ ـ بهای مورد معامله و ترتیب پرداخت آن در مواردی که انجام کار بر اساس واحـد بها باشـد بهای‌مورد معامله براورد و در قرارداد ذکر می‌شود ولی بهای کارهای انجام یافته بر اساس واحد بها احتساب و پرداخت خواهد شد.

۹ ـ مبلغ پیش پرداخت و ترتیب واریز آن در صورتیکه در شرایط مناقصه ذکر شده باشد.

۱۰ ـ میزان تضمین حسن انجام معامله و نحوه وصول آن اقساط در مورد امور ساختمانی وباربری و ترتیب استرداد آن بر اساس شرایط مناقصه

۱۱ ـ مدت فاصله زمانی بین تحویل موقت و تحویل قطعی در قراردادهای مربوط به ساختمانو راهسازی و نظایر آن بر اساس شرایط مناقصه

۱۲ ـ اقرار به عدم شمول ممنوعیت موضوع قانون راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان‌مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب دیماه ۱۳۳۷.

۱۳ ـ سایر تعهداتی که در شرایط مناقصه ذکر شده است

۱۴ ـ سایر شرایط که مورد توافق طرفین معامله قرار گیرد مشروط بر آنکه متضمن امتیازاتی‌علاوه بر آنچه در شرایط مناقصه ذکر شده برای طرف قرارداد نباشد.

فصل چهارم ــ ترتیب تحویل کالا یا خدمت (ماده ۲۴ تا ۲۷

ماده ۲۴ ـ تحویل مورد معامله بشرح زیر باید انجام شود.

الف ـ در مورد معاملاتی که بهای آن تا ده‌هزار ریال است توسط انباردار یا تحویل‌گیرنده کالا یاخدمت حسب مورد.

ب ـ در مورد معاملاتی که بهای آن از ده‌هزار ریال بیشتر است و از یکصد هزار ریال تجاوزنمی‌کند بوسیله و مسئولیت انباردار یا تحویل‌گیرنده کار و نماینده قسمت تقاضاکننده

ج ـ در مورد معاملات متوسط و عمده بوسیله و مسئولیت انباردار یا تحویل‌گیرنده کار یاخدمت و نماینده قسمت تقاضاکننده با نظارت کمیسیونی که لا اقل از سه نفر افراد واجد شرایط به‌انتخاب شهردار تهران تشکیل خواهد شد.

تبصره ۱ ـ برای تحویل هر فقره جنس یا کار یا خدمت مورد معامله موضوع بند (ج) این ماده‌باید کمیسیون تحویل ، صورتمجلس تنظیم کند و در آن بطور صریح قید گردد که جنس مورد معامله‌یا کار یا خدمت انجام شده طبق نمونه یا مشخصات مندرج در پیمان می‌باشد و ذیل آن را تمام‌اعضای کمیسون و فروشنده یا پیمانکار امضا نمایند. گواهی تطبیق مشخصات و مقدار کالا یا کاریا خدمت در مورد بند (الف) بعهده انباردار یا تحویل‌گیرنده کار یا خدمت و در مورد بند (ب) بعهده‌انباردار یا تحویل‌گیرنده کار یا خدمت و نماینده قسمت تقاضاکننده می‌باشد.

تبصره ۲ ـ در مواردی که تشخیص مشخصات مورد معامله محتاج به بصیرت و تخصص باشدنماینده قسمت تقاضاکننده از بین کسانی باید انتخاب شود که دارای اطلاعات کافی در این خصوص‌باشد و این مسئولیت را عهده‌دار خواهد بود.

ماده ۲۵ ـ برای کالاهای تحویل شده در تمام موارد باید قبض انبار که دارای شماره مسلسل باشدصادر گردد و به امضای انباردار برسد و در واردات دفتر انبار ثبت و شماره ثبت دفتر انبار روی قبض‌ذکر گردد.

تبصره ۱ ـ در مواردی که کالاـ در خارج از انبار تحویل می‌گردد و به انبار وارد نمی‌شود با در نظرگرفتن ماده ۲۴ و تبصره‌های آن حسب مورد اقدام خواهد شد و تحویل‌گیرنده کالا بجای انباردارتکالیف مربوط را انجام خواهد داد و رسید یا صورتمجلس حسب مورد مبنای صدور قبض انبار وحواله انبار قرار خواهد گرفت

تبصره ۲ ـ کالاهای غیرمصرفی علاوه بر ثبت در دفتر انبار باید ثبت دفتر اموال شهرداری نیزبشود.

ماده ۲۶ ـ در صورتیکه در شرایط معامله برای تحویل مورد معامله علاوه بر آنچه در مواد ۲۴ و۲۵ تعیین شده تکالیف دیگری نیز پیش‌بینی شده باشد باید اجرا شود.

ماده ۲۷ ـ در مواردی که بین مسئولان تحویل مورد معامله مذکور در بند (ج) ماده ۲۴ از لحاظ‌مشخصات و سایر مسایل مربوط

بکار یا خدمت یا کالایی که باید تحویل گرفته شود اختلاف نظرباشد نحوه تحویل طبق نظر شهردار پایتخت یا رییس منطقه شهرداری و رییس سازمان باقتضای‌مورد با کسب نظر افراد بصیر تعیین خواهد شد.

فصل پنجم ـ مزایده (ماده ۲۸ تا ۳۰)

ماده ۲۸ ـ در مورد معاملات جزیی مأمور فروش مکلف است به داوطلبان معامله مراجعه وپس از تحقیق کامل از بها با رعایت صرفه شهرداری معامله را تا میزان ده‌هزار ریال به مسئولیت‌خود انجام دهد و سند مربوط را با تعهد اینکه معامله با بیشترین بهای ممکن انجام شده است و باذکر نام و نام خانوادگی و سمت و تاریخ امضا کند و در مورد معاملات جزیی زاید بر ده‌هزار ریال تایکصدهزار ریال مأمور فروش پس از جلب نظر ارزیاب شهرداری با در نظر گرفتن مراتب فوق اقدام‌بفروش خواهد کرد.

ماده ۲۹ ـ معاملات متوسط بطریق حراج و بشرح زیر انجام خواهد شد:

۱ ـ اطلاعات کلی در مورد نوع و مشخصات و مقدار مورد معامله و روز و ساعت و محل حراج‌و سایر شرایطی که لازم باشد باید با یک نوبت آگهی در روزنامه رسمی و حداقل یک نوبت آگهی درروزنامه کثیرالانتشار و در صورت ضرورت به وسایل و طرق انتشاراتی دیگر از قبیل رادیو یاتلویزیون یا الصاق آگهی در معابر باطلاع عموم برسد و در آگهی باید قید گردد که در مقابل فروش‌اشیا وجه نقد دریافت خواهد شد و پرداخت هرگونه مالیات و عوارض بعهده خریدار است

۲ ـ مورد معامله باید قبلا ارزیابی شود و فهرست قیمت قبل از انجام حراج در پاکت لاک و مهرشده در اختیار کمیسیون حراج که بشرح مذکور در بند ۳ این ماده تشکیل خواهد شد قرار گیرد حراج‌از بهای ارزیابی شروع شده و با خریداری که بالاترین بها را پیشنهاد کند معامله انجام خواهد شد واگر بقیمت ارزیابی شده داوطلب پیدا نشود باید ارزیابی تجدید شود.

۳ ـ کمیسیون حراج حداقل از پنج نفر بشرح زیر تشکیل خواهد شد:

۱ ـ مسئول امور مالی یا نماینده او.

۲ ـ مسئول تدارکات یا نماینده او.

۳ ـ مسئول بازرسی یا نماینده او.

۴ ـ مسئول امور حقوقی یا نماینده او.

۵ ـ مسئول واحد تقاضاکننده یا نماینده او.

ماده ۳۰ ـ معاملات عمده بطریق مزایده و با انتشار آگهی بشرح زیر بعمل میاید.

۱ ـ در آگهی مزایده شرایطی که طبق این آیین نامه برای آگهی مناقصه پیش‌بینی شده در صورتیکه‌با عمل مزایده منطبق باشد باید رعایت شود.

۲ ـ مقرراتی که در این آیین نامه در مورد ترتیب تشکیل کمیسیون مناقصه و کمیسیون مقرر درماده ۱۴ و اتخاذ تصمیم در کمیسیون‌های مذکور و اجرای تصمیم کمیسیونها و انعقاد قرارداد وتحویل مورد معامله معین شده در صورتیکه با عمل مزایده منطبق باشد باید اجرا شود.

فصل ششم ـ ترک مناقصه یا مزایده و حراج (ماده ۳۱ تا ۳۴

ماده ۳۱ ـ در موارد زیر معاملات بدون تشریفات مناقصه یا مزایده و حراج انجام خواهد شد:

۱ ـ در مورد معاملاتی که طرف معامله وزارتخانه و یا موسسه یا شرکت دولتی یا شهرداریها یاموسسات وابسته به آنها باشند.

۲ ـ در مورد خرید اموال و خدمات و حقوق مالی که به تشخیص شهردار پایتخت منحصر بفردباشد.

۳ ـ در مورد خرید یا اجاره کردن اموال غیر منقول که طبق نظر کارشناس منتخب شهرداری‌پایتخت انجام خواهد شد.

۴ ـ در مورد خرید خدمات هنری و صنایع مستظرفه و کارشناسان

۵ ـ در مورد خرید کالاهای انحصاری دولتی و کالاهایی که از طرف مراجع صالح دولتی برای آنهاتعیین نرخ شده باشد.

۶ ـ در مورد خرید کالاهای مورد مصرف روزانه که در محل نرخ ثابتی از طرف دولت یاشهرداریها یا مراجع ذیصلاح برای آنها تعیین شده باشد.

۷ ـ در مورد کرایه حمل و نقل هوایی ـ دریایی ـ هزینه مسافرت و نظایر آن در صورت وجود نرخ‌ثابت و مقطوع

۸ ـ در مورد خرید قطعات یدکی برای تعویض یا تکمیل لوازم و تجهیزات ماشین‌آلات موجودو همچنین ادوات و ابزار و وسایل اندازه‌گیری دقیق و لوازم آزمایشگاهی علمی و فنی و حق اختراع‌و نظایر آن به تشخیص شهردار پایتخت

تبصره ـ در مواردی که نماینده انحصاری فروش کالاهای ساخت کارخانه‌های خارجی یاکارخانه‌های داخلی کالا را موجود نداشته باشند یا به نرخ اعلام شده از طرف مراجع رسمی نفروشندشهرداری پایتخت می‌تواند کالاـ را با رعایت مقررات این آیین نامه خریداری کند و در صورتیکه کالابیش از نرخی که از طرف مراجع فوق الذکر تعیین شده از نماینده انحصاری فروش یا کارخانه داخلی‌خریداری شود باید مراتب را بمراجع تعیین کننده نرخ اعلام کند.

ماده ۳۲ ـ در مورد چاپ و صحافی معامله طبق آیین نامه مربوط که برای امور چاپ و صحافی‌دستگاههای دولتی بتصویب هیات وزیران رسیده است انجام خواهد شد.

ماده ۳۳ ـ در مواردی که انجام مناقصه یا مزایده و حراج به تشخیص و طبق گزارش توجیهی‌واحد مربوط و تایید کمیسیون مقرر در ماده ۱۴ میسر یا به مصلحت نباشد در این صورت معامله بارعایت مراتب زیر و به ترتیبی که کمیسیون مذکور معین خواهد کرد انجام می‌شود.

الف ـ در مورد معاملات تا مبلغ ده میلیون ریال با تصویب شهردار تهران در حدود اختیارات‌تفویض شده به شهردار موضوع تبصره الحاقی به بند ۳ اصلاحی ماده ۴۵ قانون شهرداری

ب ـ در مورد معاملات از ده میلیون ریال تا یکصد میلیون ریال با موافقت شهردار تهران و تاییدشورای شهر و وزارت کشور.

ج ـ در مورد معاملات یکصدمیلیون ریال و بیشتر به پیشنهاد شهردار تهران با تایید شورای شهرو وزارت کشور و تصویب هیات وزیران

تبصره ـ شهردار تهران می‌تواند در موارد مذکور در ماده ۳۳ اختیار خود را تا مبلغ دو میلیون‌ریال به روسای مناطق شهرداری و مدیران کل یا مدیران عامل سازمانهای تابعه و وابسته تفویض‌نماید.

ماده ۳۴ ـ بهای اجناس و خدمات و حقوق موضوع بندهای ۲ و ۴ و ۸ و ماده ۳۱ در صورتی که‌طبق تعرفه‌های مبتنی بر قانون یا از طرف مراجع صلاحیتدار تعیین نشده باشد قیمت مورد معامله‌وسیله ارزیاب یا کارشناس منتخب شهرداری تعیین و پس از تایید شهردار تهران معامله انجام خواهدشد.

فصل هفتم ــ مقررات عمومی (ماده ۳۵ تا ۴۰)

ماده ۳۵ ـ دریافت ضمانتنامه بانکی یا اسناد خزانه یا اوراق قرضه دولتی بعنوان سپرده شرکت‌در مناقصه یا مزایده و یا تضمین حسن انجام معامله بلامانع می‌باشد و در هر صورت با موافقت‌شهردار تهران در هر موقع قابل تبدیل بیکدیگر می‌باشند.

ماده ۳۶ ـ هرگاه ضمن اجرای قراردادهای ساختمانی و عمرانی تغییرات جدیدی در مشخصات‌و نقشه یا نوع کار یا خدمت پیش آید

که جداگانه انجام‌پذیر نباشد و میزان بهای آن کار یا خدمت درفهرست واحد بها پیش‌بینی و تعیین نشده باشد بهای عادله واحد کار یا خدمت مورد نظر از طرف‌قسمت فنی با موافقت پیمانکار و تصویب شهردار تهران تعیین خواهد شد ولی میزان کارها یاخدمات جدید نباید از صدی ده مبلغ پیمان تجاوز نماید.

ماده ۳۷ ـ در صورتیکه شهرداری بخواهد موافق بند ۲ ماده ۱۰ این آیین نامه میزان کار یا خدمت‌یا جنس موضوع پیمان را کسر یا اضافه نماید باید قبل از انقضا مدت به پیمانکار ابلاغ نماید.

ماده ۳۸ ـ اختلافات ناشی از معاملات موضوع این آیین نامه که بین طرفین ایجاد می‌شود درهیاتی مرکب از نماینده شهرداری به انتخاب شهردار تهران و نماینده انجمن شهر مطرح می‌شود وهیات مذکور می‌تواند با طرف قرارداد توافق کند این توافق برای طرفین قابل اجرا و غیر قابل‌اعتراض خواهد بود و در صورتیکه اختلاف رفع نشود هریک از طرفین می‌توانند به دادگاه‌صلاحیتدار مراجعه نماید.

ماده ۳۹ ـ موسسات تابعه و وابسته شهرداری تهران ، که دارای شخصیت حقوقی بوده و بطریق‌بازرگانی اداره می‌شوند در صورتیکه دارای آیین نامه معاملات مخصوص خود نباشند معاملات خودرا طبق مقررات این آیین نامه انجام خواهند داد.

ماده ۴۰ ـ آیین نامه معاملات شهرداری تهران مصوب سال ۱۳۴۴ از تاریخ اجرای این آیین نامه لغو می‌شود.

تصویبنامه در خصوص تغییر سقف ترک تشریفات مناقصه یا مزایده در معاملات عمده شهرداریها

شماره ۱۴۱۸۲ ـ ۲۳/۸/۱۳۷۲ روزنامه رسمی

وزارت کشور

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲/۸/۱۳۷۲ بنا به پیشنهاد شماره ۴۳/۳/۱/۱/۲۵۵۸ مورخ۲۷/۱۱/۱۳۷۱ وزارت کشور و به استناد بند (ج ماده (۴) آیین نامه مالی شهرداری‌ها ـ مصوب۱۳۴۶ ـ تصویب نمود:

تصویب‌نامه شماره ۱۰۰۴۵/ ت ۲۰۸ ه مورخ ۵/۷/۱۳۷۲ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

عبارت (تا دویست میلیون (۲۰۰۰۰۰۰۰۰)ریال در مصوبه شماره ۱۰۰۴۵/ت ه مورخ۵/۷/۱۳۷۲ هیات وزیران به عبارت (تا یک میلیارد (۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰)ریال تغییر داده می‌شود.

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

قانون تطبیق سقف معاملات شهرداریهای کشور و شهرداری تهران با نصابهای مذکور در قانون اصلاح بندهای الف

شماره ۱۵۲۴۲ ـ ۱۱/۴/۱۳۷۶ روزنامه رسمی

ماده واحده سقف معاملات جزیی متوسط و عمده موضوع ماده (۱) آیین‌نامه مالی شهرداریها مصوب ۱۳۴۶ و ماده (۱) اصلاحی آیین نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۶۲ ومطابق نصابهای مندرج دربندهای (الف ، (ب ، (ج جز (۱) ماده واحده قانون اصلاح بندهای الف ، (ب و (ج ماده (۸۰) و ماده (۸۶) قانون محاسبات عمومی کشور ، مصوب ۱۳۷۳، و تغییرات بعدی آن تعیین می‌شود.

تصویبنامه در خصوص ماده (۶۳) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران –

شماره ۲۵۵۹۸/ت ۲۳۰۷۸ ه ـ ۱۹/۶/۱۳۷۹ روزنامه رسمی

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۳/۶/۱۳۷۹ بنا به پیشنهاد شماره ۵۹۲۱/۱۴۳۷۵/۵۶ مورخ۱۷/۳/۱۳۷۹ وزارت امور اقتصادی و دارایی و

به استناد ماده (۶۳) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۷۹ ـ و با توجه به شاخص اعلام شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نسبت به سال ۱۳۷۸ تصویب نمود:

ماده ۱ ـ نصابهای مندرج در بندهای (الف ، (ب و (ج ماده (۸۰) و ماده (۸۶) قانون محاسبات‌عمومی کشور و اصلاحیه مربوط ، موضوع قانون اصلاح بندهای (الف ، (ب و (ج ماده (۸۰) ماده ۸۶) قانون محاسبات عمومی کشور ـ مصوب ۱۳۷۳ ـ در سال ۱۳۷۹ به شرح زیر تغییر می‌یابد:

الف ـ معاملات جزیی معاملاتی که مبلغ آن از یک میلیون و دویست هزار ریال تجاوز نکند.

ب ـ معاملات متوسط معاملاتی که مبلغ آن از یک میلیون و دویست هزار ریال بیشتر باشد و از هیجده میلیون ریال تجاوز نکند.

ج ـ معاملات عمده معاملاتی که مبلغ آن از هیجده میلیون ریال بیشتر باشد.

و ـ مبلغ موضوع ماده (۸۶) قانون محاسبات عمومی کشور و اصلاحیه آن به مبلغ یکصد وهشتاد میلیون ریال افزایش می‌یابد.

ماده ۲ ـ نصاب معاملات موضوع ماده (۸۷) قانون محاسبات عمومی کشور و اصلاحیه آن موضوع قانون تغییر نصاب معاملات موضوع ماده (۸۷) قانون محاسبات عمومی کشور ـ مصوب۱۳۷۲ ـ در سال ۱۳۷۹ به مبلغ یک میلیارد و دویست میلیون ریال تغییر می‌یابد.

ماده ۳ ـ نصابهای تعیین شده از ابتدای سال ۱۳۷۹ و تا زمانی که اصلاح نشده باشد قابل اجراخواهد بود.

آیین نامه اجرایی بند (۳) از ماده (۲۴) قانون مالیاتهای مستقیم – مصوب ۱۳۶۶

روزنامه رسمی شماره ۱۴۳۰۰ مورخ ۲۳/۱/۱۳۷۳

شماره ۲۲۴/ت ۴۱۷

ماده ۱ ـ استفاده از معافیت مالیاتی نسبت به اموالی که برای سازمانهای مذکور در بندهای (۱)،(۲) و (۴) ماده (۲) قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶ که از این پس به اختصار قانون نامیده می‌شود، یا امور مندرج در بند (۳) ماده مزبور مورد وقف یا حبس یا نذر واقع گردد یا به موجب وصیت نامه قطعی شده مورد وصیت واقع شده است موکول به رعایت مقررات زیر خواهد بود:

الف ـ در صورتی که وقف یا حبس یا نذر یا وصیت برای سازمانها و موسسات مندرج دربندهای (۱)، (۲) و (۴) ماده (۲) قانون باشد گواهی لازم مبنی بر اینکه مال در اختیار آنها قرار گرفته‌است حسب مورد باید به امضای بالاترین مقام اجرایی از سازمانها موسسات مذکور اخذو به ضمیمه یک نسخه از تصویر یا رونوشت مصدق وقف نامه یا حبس نامه یا نذرنامه یا وصیت نامه به‌اداره امور اقتصادی و دارایی محل تسلیم شود.

ب ـ در صورتی که وقف یا حبس یا نذر یا وصیت برای انجام امور مندرج در بند (۳) ماده (۲)قانون باشد باید گواهی لازم از مراجع صلاحیتدار دولتی یا شهرداری مربوط یا مرجع مورد قبول‌دولت مبنی بر اعمال نظارت اخذ و به انضمام نسخه‌ای از تصویر یا رونوشت مصدق وقف نامه یاحبس نامه یا نذر نامه یا وصیت نامه معتبر به اداره امور اقتصادی و دارایی محل تسلیم شود.

ماده ۲ ـ حق نظارت دولت یا شهرداری یا مراجعی که مورد قبول دولت واقع می‌شوند به یکی‌از جهات زیر حاصل خواهد شد:

الف ـ به موجب قانون ایجاد شده یا بشود.

ب ـ مستند به وقف نامه یا حبس نامه یا نذرنامه یا وصیت نامه معتبر باشد.

ج ـ از طرف متصدی امور وقف حبس نذر و یا وصی داده شود.

د ـ انجام امور مندرج در بند (۳) ماده (۲) قانون به یکی از سازمانها و موسسات مذکور دربندهای (۱) و (۲) ماده مزبور محول شده باشد.

ماده ۳ ـ اداره امور اقتصادی و دارایی محل مکلف است ظرف سی روز پس از دریافت گواهینامه موضوع بندهای الف و ب ماده (۱) این آیین نامه گواهی معافیت مالیاتی مقرر در ماده (۲۴) قانون‌مالیاتهای مستقیم را صادر و به متقاضی تسلیم کند.

تبصره ـ معافیت مزبور مانع از اجرای تبصره (۳) ماده (۳۲) قانون مالیاتهای مستقیم و مطالبه مالیات متعلقه نخواهد بود.

معاون اول رئیس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه اجرای بندهای (الف و ب) ماده ۱۲۷ ق .م م – مصوب اسفند ماه ۱۳۶۶

شماره و تاریخ ۱۹۰۲۴/۴۲۴۰/۴/۳۰ ـ ۲۵/۰۴/۶۸

ماده ۱ ـ سازمانهای خیریه یا عام المنفعه یا وزارتخانه‌ها یا موسسات دولتی یا شرکتهای دولتی‌یا شهرداریها یا نهادهای انقلاب اسلامی موضوع بند (الف) باید بموجب قانون یا اساسنامه تاسیس یا وقف نامه یا مصوبات دولت حسب مورد مجاز به پرداخت کمکهای نقدی و غیرنقدی بلاعوض باشند.

ماده ۲ ـ وجوه یا کمکهای مالی اهدایی موضوع بند (ب) با احراز شرایط ذیل مشمول مالیات اتفاقی نخواهد بود.

اولا ـ وقوع خسارت ناشی از حوادث مذکور در بند (ب) بوده و به تایید فرماندار یا بخشدارمحل وقوع خسارت رسیده باشد.

ثانیا ـ میزان خسارت وارده توسط ممیز مالیاتی و نماینده دادگستری محل وقوع خسارت و عندالاقتضا با استفاده از اظهارنظر اشخاص بصیر و مطلع که از طرف فرماندار یا بخشدار محل معرفی خواهد شد تعیین شده باشد میزان خسارتی که به ترتیب مذکور تعیین می‌شود برای استفاده‌از معافیت مالیاتی قطعی است

ثالثا ـ وجه یا کمک مالی ظرف یکسال از تاریخ وقوع خسارت اهدا شده باشد.

رابعا ـ مجموع وجوه یا کمکهای مالی از طرف اشخاص به هر خسارت دیده بیش از خسارت‌وارده نباشد اهدایی مازاد بر خسارت وارده مشمول مالیات اتفاقی خواهد بود.

ماده ۳ ـ اشخاص مذکور در ماده یک و پرداخت‌کنندگان وجوه یا کمکهای مالی موضوع بند (ب) مکلفند ظرف یک ماه از تاریخ پرداخت فهرست مبلغ پرداختی و در صورتیکه پرداخت غیرنقدی باشد نوع و قیمت تمام شده آن و هویت و نشانی دریافت‌کننده را در تهران به اداره کل خدمات مالیاتی و در مراکز استانها به ادارات کل امور اقتصادی و دارایی و در شهرستانها به ادارات امور اقتصادی و دارایی محل ارسال نمایند. در مواردی که پرداخت به علت خسارت ناشی از حوادث مذکور در بند (ب) باشد فهرست ارسالی باید از جهت وقوع خسارت به تایید فرماندار یا بخشدارمحل‌برسد.

ماده ۴ ـ در صورتیکه پرداخت کنندگان موضوع بندهای (الف) و (ب) ترتیبات و شرایط وتکالیف مقرر در این آیین نامه را حسب مورد رعایت ننموده و یا در موعد مقرر انجام ندهند بادریافت‌کنندگان متضامنا مسیول پرداخت مالیات متعلقه خواهند بود. احراز و رعایت بندهای ثانیا ورابعا ماده (۲) بعهده پرداخت کنندگان نبوده و مشمول حکم این ماده نخواهد بود.

ماده ۵ ـ ادارات مذکور در ماده (۳) این آیین نامه واصله را برای رسیدگی و نگهداری سوابق و درصورت لزوم تشخیص درآمد و مطالبه مالیات متعلقه به حوزه مالیاتی ذیربط ارسال خواهد نمود.

قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت – مصوب ۳۰/۶/۷۶

ماده ۱ ـ به منظور مشارکت عموم در اجرای طرحهای عمرانی انتفاعی دولت مندرج در قوانین بودجه سالانه کل کشور و طرحهای سودآور تولیدی و ساختمانی و خدماتی ، به دولت و شرکتهای دولتی و شهرداریها و موسسات و نهادهای عمومی و غیردولتی و موسسات عام المنفعه و شرکتهای وابسته به دستگاههای مذکور و همچنین شرکتهای سهامی عام و خاص و شرکتهای تعاونی

تولیدی اجازه داده می‌شود طبق مقررات این قانون قسمتی از منابع مالی مورد نیاز برایاجرای طرحهای مذکور شامل منابع مالی لازم برای تهیه مواد اولیه مورد نیاز واحدهای تولیدی را ازطریق انتشار و عرضه اوراق مشارکت تامین نمایند.

تبصره ـ تشخیص انتفاعی بودن طرحهای عمرانی دولت موضوع این ماده با رعایت تعریف قانونی (طرح انتفاعی) به عهده هیاتی مرکب از نمایندگان وزارت امور اقتصادی و دارایی سازمان برنامه بودجه و بانک مرکزی جمهوری سلامی ایران می‌باشد. این قبیل طرحها در پیوست طرحهای عمرانی لوایح بودجه سالانه کل کشور با علامت مشخص درج خواهد شد.

ماده ۲ ـ اوراق مشارکت اوراق بهادار با نام یابی نامی است که به موجب این قانونی به قیمت‌اسمی مشخص برای مدت معین منتشر می‌شود و به سرمایه گذارانی که قصد مشارکت در اجرای‌طرحهای موضوع ماده (۱) را دارند واگذار می گردد. دارندگان این اوراق به نسبت قیمت اسمی ومدت زمان مشارکت در سود حاصل از اجرای طرح مربوط شریک خواهند بود.

خرید و فروش این اوراق مستقیما و یا از طریق بورس اوراق بهادار مجاز می‌باشد.

ماده ۳ ـ انتشار اوراق مشارکت از طرف دولت برای تامین منابع مالی مورد نیاز جهت اجرای طرحهای عمرانی انتفاعی دولت موضوع ماده (۱) به میزانی که در قوانین بودجه سالانه کل کشور پیش‌بینی می‌شود مجاز خواهد بود.

تضمین بازپرداخت اصل و سود علی الحساب و سود تحقق یافته این قبیل اوراق توسط وزارت‌امور اقتصادی و دارایی از محل اعتبارات ردیف های خاصی که توسط سازمان برنامه و بودجه و به‌همین منظور در قوانین بودجه سالانه کل کشور پیش‌بینی می‌شود به عمل خواهد آمد.

تبصره ـ انتشار اوراق مشارکت به منظور تامین منابع مالی لازم برای اجرای طرحهای عمرانی انتفاعی دولت مندرج در قوانین بودجه سالانه کل کشور که مجری آنها شرکتهای دولتی و یا شهرداریها می‌باشند نیز مشمول حکم این ماده می‌باشد.

ماده ۴ ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران طرحهای مشمول این قانون به استثنا طرح‌عمرانی انتفاعی دولت موضوع ماده (۳) را که توسط شرکتهای دولتی شهرداری‌ها و موسسات وشرکتهای غیردولتی موضوع ماده (۱) ارایه می‌شود بررسی نموده و در صورتی که دارای توجیهات‌کامل اقتصادی فنی و مالی باشد، پس از ارایه تضمین کافی توسط موسسه و یا شرکت متقاضی به‌بانک عامل مجوز انتشار اوراق مشارکت به میزان لازم صادر خواهد کرد.

تبصره ۱ ـ درخواست انتشار اوراق مشارکت توسط شرکتهای دولتی قبل از ارایه به بانک‌مرکزی جمهوری اسلامی ایران باید به تصویب مجمع عمومی و یا شورای عالی شرکتهای مربوط رسیده باشد.

تبصره ۲ ـ حداکثر میزان (سقف اوراق مشارکت قابل انتشار برای طرحهای موضوع این ماده‌در هر سال با توجه به سیاستهای پولی و مالی کشور توسط شورای پول واعتبار تعیین و اعلام‌می گردد.

تبصره ۳ ـ میزان (سقف اوراق مشارکت قابل انتشار برای طرحهای موضوع این ماده در موردهر یک از متقاضیان می‌بایستی متناسب با خالص دارایی‌های وی (مجموع دارایی ها منهای مجموع بدهی‌ها) باشد.

ماده ۵ ـ شرکتهای دولتی شهرداریها و موسسات و شرکتهای غیردولتی ، موضوع ماده (۱) درصورت انتشار اوراق مشارکت مکلف اند بازپرداخت اصل و سود متعلق را در سررسیدهای مقرر دراوراق مذکور، تعهد و تضمین نمایند. در صورت عدم ایفای تعهدات مزبور در سررسیدهای مقرر ،بانک عامل مکلف است از محل تضمین مذکور در ماده (۴) رأسا اقدام نماید.

تبصره ـ پرداخت سود علی الحساب به ترتیبی که در اوراق مشارکت قید می‌شود مجازمی‌باشد.

ماده ۶ ـ شرکتهای سهامی عام می‌توانند طبق این قانون اوراق مشارکت قابل تبدیل یا تعویض باسهام منتشر کنند. شرایط و نحوه تبدیل و تعویض این قبیل اوراق طبق آیین‌نامه اجرایی این قانون‌خواهد بود.

ماده ۷ ـ مبالغ پرداختی و یا تخصیصی بابت سود متعلق به اوراق مشارکت مشمول مالیات مقطوع به نرخ پنج درصد (۵٪) می‌باشد و

به سود اوراق مشارکت و معاملات اوراق مـذکور هیچگونه مالیات دیگری تعلق نمی گیرد. پرداخت کننـدگان سود اوراق مشارکت اعم از علی الحسابو قطعی مکلفنـد در هر پرداخت یا تخصیص به حسابی که توسط خزانه داری کل تعیین می‌شود واریز و رسـید آن را ظرف سی روز از تاریخ واریز همراه با فهرستی متضمن میزان سود پرداختی به حوزه مالیاتی مربوط تسلیم نمایند.

پرداخت کننـدگان سـود این اوراق مشـارکت و در صورت تخلف از انجـام تکـالیف مـذکور مشـمول‌مقررات متن مـاده ۱۹۹ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب اسفند ماه ۱۳۶۶ خواهند بود.

تبصـره ـ پرداخت مالیات سود پرداختی و یا تخصیصـی به اوراق مشارکتی که قبل از تاریـخ‌اجرای این قانون منتشـر شده است با نرخ مقرر در این ماده برعهده دستگاههای منتشر کننده اوراق مذکور می‌باشد.

ماده ۸ ـ در صورتی که شـرکتهای سـهامی خاص وابسـته به دسـتگاههای مـذکور درماده (۱) این‌قانون به سـهامی عام تبـدیل شوند، دارندگان اوراق مشارکت شرکتهای مزبور در خرید سهام از اولویت برخوردار می‌باشند.

ماده ۹ ـ سود پرداختی به دارندگان اوراق مشارکت جزو هزینه‌های قابل قبول در حساب مالیاتی موضوع ماده (۱۴۸) قانون مالیاتهای مستقیم محسوب می گردد.

ماده ۱۰ ـ مصرف وجوه حاصل از واگذاری اوراق مشارکت در غیر اجرای طرحهای مربوط ، درحکم تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال عمومی محسوب خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ مقررات مـواد ۲ و ۵ و ۷و ۸و ۹و ۱۰و ۱۲ این قـانون و تبصـره‌های ذیـل مواد مـذکورشامل اوراق مشارکتی که تا قبل از اجرای آن منتشر شده‌اند نیز می گردد.

ماده ۱۲ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون متضـمن مشـخصات طرحهای سودآوری تولیـدی ساختمانی و خدماتی شـرایط و میزان و نحوه انتشـار و عرضه اوراق مشـارکت و چگونگی تبـدیل وتعویض اوراق مـذکور با سـهام شـرکتهای سـهامی عام و همچنین نحوه اعمال نظـارت بر اجرای صـحیح‌این قـانون بـا پیشـنهاد مشـترک وزارت امـور اقتصـادی و دارایی سازمـان برنـامه و بـودجه و بـانک مرکزی‌جمهوری اسلامی ایران و سازمان بورس اوراق بهادار ظرف مدت شش ماه به تصویب هیات وزیران‌خواهد رسید.

ماده ۱۳ ـ وزارت امـور اقتصـادی و دارایی و بانـک مرکزی جمهـوری اسـلامی ایران مکلفندگزارشـی متضـمن میزان و انـواع اوراق مشارکت منتشـره طی هر سال را همراه با اظهارنظر در خصوص‌آثار اقتصادی انتشار اوراق مذکور برای اطلاع کمیسـیونهای برنامه و بودجه امور اقتصادی و دارایی وتعاون و دیوان محاسبات و بودجه مجلس شورای اسلامی ارسال نمایند.

قانون فوق مشـتمل بر سیزده ماده و هفت تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ سی ام‌شهریور ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۲/۷/۱۳۷۶ به تایید شورای نگهبان رسیده است

رییس مجلس شورای اسلامی ـ علی اکبر ناطق نوری

آیین نامه اجرایی قانون نحوه اوراق مشارکت – مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیات وزیران

ماده ۱ ـ در این آیین نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح به کار رفته است

ـ قانون قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت

ـ طرحهای عمرانی انتفاعی دولت منظور طرحی است که در مدت معقولی پس از شروع بهره‌برداری علاوه بر تامین هزینه‌های جاری و اسـتهلاک سـرمایه سـود متنـاسبی به تبعیت از سـیاست‌دولت را نیز عایـد نمایـد. منظـور از انتفـاع ، انتفـاع مـالی است به نحوی که فایده‌های ناشی از بهره برداری‌طرح قابل فروش و قابل تقویم به پول باشد.

اوراق مشارکت اوراق بهادار با نام یا بی‌نامی است که به موجب قانون یا مجوز بانک مرکزی‌جمهوری اسلامی ایران به قیمت اسمی

مشخص برای مدت معین و برای تامین بخشی از منابع‌مالی مورد نیاز طرحهای عمرانی ـ انتفاعی دولت مندرج در قوانین بودجه سالانه کشور یا برای تامین‌منابع مالی مورد نیاز جهت ایجاد ، تکمیل و توسعه طرحهای سودآور تولیدی ، ساختمانی وخدماتی شامل منابع مالی لازم برای تهیه مواد اولیه مورد نیاز واحدهای تولیدی توسط دولت ، شرکتهای دولتی ، شهرداری‌ها و موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و موسسات عام المنفعه وشرکتهای وابسته به دستگاههای مذکور ، شرکتهای سهامی عام و خاص و شرکتهای تعاونی تولیدمنتشر می‌شود و به سرمایه‌گذارانی که قصد مشارکت در اجرای طرحهای یاد شده را دارند از طریق‌عرضه عمومی واگذار می‌گردد.

اوراق مشارکت قابل تعویض با سهام اوراقی است که توسط شرکتهای سهامی عام منتشر و درسررسید نهایی با سهام سایر شرکتهای پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار تعویض می‌شود.

اوراق مشارکت قابل تبدیل به سهام اوراقی است که توسط شرکتهای سهامی عام منتشر و درسررسید نهایی یا زمان تحقق افزایش سرمایه به سهام شرکتهای موضوع طرح اوراق مشارکت ، تبدیل می‌گردد.

ناشر:دستگاه دولتی یا غیردولتی است که به موجب ماده (۱) قانون ، اجازه انتشار اوراق مشارکت‌را دارد.

عامل بانکی است که از طرف ناشر نسبت به عرضه اوراق برای فروش ، پرداخت سودعلی‌الحساب و قطعی ، بازپرداخت اصل مبلغ اوراق مشارکت در سررسید مربوط یا بازخرید آن قبل‌از سررسید ، کسر و پرداخت مالیات موضوع ماده (۷) قانون وانجام سایر امور مرتبط ، طبق قراردادعاملیت مبادرت می‌ورزد.

امین شخص حقیقی یا حقوقی است که از طرف بانک مرکزی انتخاب می‌شود و به منظور حفظ‌منافع دارندگان اوراق مشارکت و حصول اطمینان از صحت عملیات ناشر در طرح ، نسبت به مصرف‌وجوه ، نحوه نگهداری حسابها و صورتهای مالی و عملکرد اجرایی ناشر به موجب قرارداد منعقدشده ، مستمرا رسیدگی و اظهارنظر می‌نماید. وظایف امین در مورد طرح‌های عمرانی ـ انتفاعی‌دولت به مسئولیت سازمان برنامه و بودجه انجام خواهدشد.

بانک مرکزی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

هیات تشخیص هیاتی است مرکب از نمایندگان وزارت امور اقتصاد و دارایی ، سازمان برنامه وبودجه و بانک مرکزی که انتفاعی بودن طرحهای عمرانی دولت را مورد تایید قرار می‌دهد.

ماده ۲ ـ دارندگان اوراق مشارکت به نسبت قیمت اسمی و مدت زمان مشارکت در نتیجه مالی‌حاصل از اجرای طرح‌های مربوط سهیم خواهند بود.

ماده ۳ ـ هر ورقه مشارکت نشان دهنده میزان قدر السهم دارنده آن در مشارکت است با فروش‌اوراق مشارکت رابطه وکیل و موکل بین مباشر و خریدار اوراق محقق می‌شود. (ناشر) به وکالت ازطرف خریداران اوراق می‌تواند نسبت به مصرف وجوه حاصل از فروش اوراق جهت اجرای طرح وخرید و فروش هرگونه کالاـ ، خدمت و دارایی مربوط به طرح اقدام نماید. انتقال اوراق به اختیارتفویضی تحت عنوان وکالت خدشه وارد نمی‌نماید و این رابطه تا سررسید اوراق مباشر و دارندگان‌اوراق نافذو معتبر است

ماده ۴ ـ مصرف وجوه حاصل از واگذاری اوراق مشارکت در غیر اجرای طرحهای مربوط درحکم تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال عمومی محسوب خواهد شد.

ماده ۵ ـ بانک مرکزی در صورت تایید فنی ـ اقتصادی و مالی طرحهای مشمول قانون که ازطرف متقاضیان آن با تایید عامل ارایه می‌شود با در نظر داشتن شرایط انتشار اوراق مشارکت ، مجوزلازم را ظرف مدت یک ماه از تاریخ دریافت گزارش در چهارچوب این آیین نامه صادر می‌نماید.

تبصره ۱ ـ گزارش توجیهی فنی ـ اقتصادی و مالی طرحهای غیردولتی مذکور باید قبل ازارسال به بانک مرکزی مورد بررسی و تایید

عامل قرار گیرد. مدت رسیدگی بانک عامل حداکثر یک‌ماه خواهد بود.

تبصره ۲ ـ در مورد طرحهای عمرانی ـ انتفاعی دولت ، مطابق ماده ۷ این آیین نامه عمل خواهدشد.

ماده ۶ ـ حداکثر میزان (سقف اوراق مشارکت قابل انتشار برای طرحهای موضوع ماده (۴)قانون در هر سال با توجه به سیاستهای پولی و مالی کشور توسط شورای پول و اعتبار تعیین و اعلام‌می گردد.

ماده ۷ ـ گزارش توجیه فنی ـ اقتصادی و مالی طرحهای عمرانی ـ انتفاعی دولت باید به سازمان‌برنامه و بودجه ارایه شود. سازمان برنامه و بودجه گزارش مزبور را همراه با نظرات کارشناسی خودظرف یک ماه در هیات تشخیص انتفاعی بودن طرح‌های عمرانی ـ انتفاعی دولت ، مذکور در ماده ۱) آیین نامه مطرح و هیات تشخیص حداکثر ظرف یک ماه نظر قطعی خود را در مورد انتفاعی بودن‌از طریق سازمان برنامه و بودجه به دستگاه‌های اجرایی اعلام می‌نماید.

طرح‌های عمرانی ـ انتفاعی دولتی که به تایید هیات تشخیص رسیده باشد توسط سازمان برنامه‌و بودجه در لایحه بودجه سال آینده با علامت مشخص درج خواهد شد.

تضمین بازپرداخت اصل و سود علی الحساب و سود تخصیص یافته اوراق مشارکت عمرانی‌دولت طبق ماده (۳) قانون خواهد بود.

ماده ۸ ـ حداقل سهم الشرکه ناشر در هر طرح (اعم از آورده نقدی و غیرنقدی و میزان (سقف‌فردی اوراق مشارکت قابل انتشار برای طرحهای موضوع اوراق مشارکت (به استثنای طرحهای‌عمرانی ـ انتفاعی دولت با رعایت وضعیت مالی و اعتباری ناشر توسط بانک مرکزی تعیین‌می‌شود.

ماده ۹ ـ تاریخ ، شرایط و مراحل انتشار و عرضه اوراق به پیشنهاد ناشر و با موافقت بانک‌مرکزی ، با توجه به شرایط بازار سرمایه تعیین می‌شود. تمدید مهلت عرضه با تایید بانک مرکزیامکان‌پذیر است

ماده ۱۰ ـ ناشر پس از اخذ مجوز انتشار اوراق مشارکت باید مراتب را از طریق رسانه‌های‌جمعی به اطلاع عموم برساند. متن اطلاعیه انتشار باید قبلا به تایید عامل برسد.

ماده ۱۱ ـ در صورت فروش صددرصد اوراق مشارکت منتشر شده در مدت مقرر ، بانک مرکزیاجازه برداشت از وجوه جمع آوری شده را به ناشر خواهد داد. در صورت عدم فروش صد درصداوراق مشارکت منتشر شده در مدت مذکور بانک مرکزی باید از طریق تمدید مهلت فروش یا طرق دیگر چگونگی تامین کسری منابع مورد نیاز طرح را توسط ناشر تعیین نماید. در صورت عدم تامین‌کسری منابع توسط ناشر طی مهلت مقرر ، بانک مرکزی دستور انتشار اطلاعیه مربوط به استردادوجوه دارندگان اوراق مشارکت را حداکثر ظرف یک هفته به عامل خواهد داد. هزینه‌های مالی ناشیاز این امر برعهده ناشر خواهد بود.

ماده ۱۲ ـ بانک مرکزی به منظور حصول اطمینان از بازپرداخت اصل اوراق مشارکت درسررسید ، به تشخیص خود ، ناشر را ملزم به تامین تضمینهای لازم نزد عامل می‌نماید.

ماده ۱۳ ـ میزان سود قطعی قابل پرداخت به دارندگان اوراق ، پس از خاتمه اجرای طرح توسطامین طرح ظرف پنج ماه پس از سررسید نهایی محاسبه و به تایید بانک مرکزی خواهد رسید.

ماده ۱۴ ـ بانک مرکزی وظایف و اختیارات امین و میزان حق الزحمه خدمات مربوط و ترتیب‌پرداخت آن را طی قرارداد منعقد شده با وی تعیین می‌نماید.

ماده ۱۵ ـ ناشر موظف است بازپرداخت اصل و سود متعلق را در سررسیدهای مقرر در اوراق ، تعهد کند و وثایق لازم را برای تضمین بازپرداخت اصل و سود متعلق به اوراق توسط عامل ، دراختیار عامل قرار دهد. در صورت عدم ایفای تعهدات در سررسیدهای مقرر ، عامل مکلف است ازمحل تضمین مذکور راسا اقدام نماید. مهلت پرداخت مابه التفاوت سودهای قطعی و سودهای‌علیالحساب پرداخت شده برحسب انواع اوراق حداکثر شش ماه پس از سررسید نهایی اوراق ، خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ ناشر موظف است طبق اعلام عامل وجوه لازم را جهت پرداخت سود و اصل اوراق مشارکت ، در سررسیدهای مربوط تامین ودر اختیار عامل قرار دهد. هرگونه تاخیر در تامین منابع‌فوق ، مشمول پرداخت وجه التزام تاخیر تامین منابع به میزان مقرر در قرارداد عاملیت خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ ناشر موظف به انجام سایر تعهداتی است که به هنگام فروش اوراق ، پذیرفته و آن‌تعهدات ، مورد تایید بانک مرکزی نیز قرار گرفته است

ماده ۱۸ ـ اعطای هرگونه امتیازی به دارندگان اوراق مشارکت از جمله اختیار تعویض یا تبدیل‌اوراق مشارکت و تخفیفات فروش منوط به موافقت بانک مرکزی و اخذ تضمینات لازم توسط‌عامل است

تبصره ـ اعطای این گونه امتیازات از جمله تعهداتی به حساب میاید که باید به موقع ایفا گرددو تاخیر در اعطای آن مشمول خسارت ناشی از تاخیر زمانی و افزایش قیمت خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ ناشر موظف است چنانچه اوراق علاوه بر سازمان بورس اوراق بهادار (که با مجوزسازمان بورس صورت می‌گیرد) توسط عامل نیز قابل معامله و قابل بازخرید قبل از سررسید باشد ، وجوه لازم راجهت بازخرید اوراق ، طبق قرارداد عاملیت در اختیار عامل قرار دهد.

ماده ۲۰ ـ ناشر موظف است حق الزحمه انجام خدمات امین را به ترتیب مقرر در قرارداد منعقدشده بین بانک مرکزی و امین پرداخت نماید و بلافاصله پس از فروش اوراق ، سیستم حسابداری‌مطابق با استانداردهای موردقبول سازمان حسابرسی در مورد طرح مورد نظر به طور جداگانه وخارج از سایر عملیات و فعالیتهای خود ، مستقر و به مورد اجرا گذارد.

تبصره ـ امین طرحهای عمرانی ـ انتفاعی دولت از مفاد این ماده مستثنی است

ماده ۲۱ ـ ناشر موظف است اطلاعیه حاوی گزارش وضعیت مالی و عملکرد اجرایی طرح راهمراه اظهارنظر امین ، پس از کسب مجوز انتشار اطلاعیه از بانک مرکزی ، حداقل هر شش ماه یا درمقاطعی که توسط بانک مرکزی تعیین می‌گردد از طریق یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشرنماید.

ماده ۲۲ ـ امین موظف است نسبت به مصرف وجوه ، نگهداری حسابها و صورتهای مالی‌طرح رسیدگی و اظهارنظر نماید و گزارشهای مربوط را حداکثر هر شش ماه یک بار به بانک مرکزیارایه دهد.

ماده ۲۳ ـ امین مکلف است نسبت به مقررات و ضوابط حاکم بر معاملات ناشر در طرح‌همچنین انطباق معاملات انجام شده با ضوابط و مقررات مربوط رسیدگی و اظهارنظر نماید.همچنین امین مکلف است ظرف مدتی که به موجب قرارداد منعقد شده با بانک مرکزی تعیین‌می‌شود ، نسبت به کفایت روشهای حسابداری ناشر در طرح رسیدگی و اظهارنظر نماید.

ماده ۲۴ ـ عامل ، اوراق مشارکت را برای فروش عرضه و سود علی الحساب اوراق را پس از کسرمالیات در مقاطع تعیین شده پرداخت می‌نماید.

ماده ۲۵ ـ عامل ، اصل مبلغ اوراق رادر سررسید با رعایت ماده (۱۵) این آیین نامه بازپرداخت‌می‌نماید.

ماده ۲۶ ـ عامل ، سود قطعی اوراق مشارکت را پس از کسر مالیات و تایید بانک مرکزی پرداخت‌می‌نماید.

ماده ۲۷ ـ چگونگی پرداخت مالیات موضوع تبصره ماده (۷) قانون ، حداکثر سه ماه پس از ابلاغ‌این آیین نامه توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی تعیین می‌شود.

ماده ۲۸ ـ شرکتهای سهامی عام پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار با تایید قبلی‌سازمان مذکور و رعایت ضوابط مربوط می‌توانند اوراق مشارکت قابل تبدیل و تعویض با سهام‌منتشر نمایند.

ماده ۲۹ ـ اوراق مشارکت ممکن است قابل تعویض با سهام سایر شرکتهای پذیرفته شده درسازمان بورس اوراق بهادار باشد. در این

صورت ناشر موظف است حداقل به میزان اوراق مشارکت‌قابل تعویض ، موجودی سهام شرکتهای مذکور را تا سررسید نهایی اوراق مشارکت نگهداری نماید.

ماده ۳۰ ـ اوراق مشارکت ممکن است قابل تبدیل به سهام شرکت (سهامی عام باشد در این‌صورت مجمع عمومی فوق العاده بنا به پیشنهاد هیات مدیره و گزارش خاص بازرس یا بازرسان‌شرکت اجازه انتشار اوراق مشارکت را می‌دهد و شرایط و مهلتی را که طی آن دارندگان این گونه‌اوراق خواهند توانست اوراق خود را به سهام شرکت تبدیل کنند تعیین و اجازه افزایش سرمایه را به‌هیات مدیره خواهد داد.

تبصره ـ مابه التفاوت سود قطعی و سود علی الحساب می‌تواند قابل تعویض یا تبدیل به‌سهام باشد.

ماده ۳۱ ـ حق تقدم سهامداران شرکت در خرید سهام قابل تبدیل با اوراق مشارکت با تصویب‌مجمع عمومی فوق العاده شرکت منتفی خواهد بود.

ماده ۳۲ ـ شرایط مشارکت و ترتیب تعویض و تبدیل ورقه مشارکت به سهام باید در ورقه‌مشارکت قید شود. تبدیل و تعویض ورقه مشارکت به سهم منوط به درخواست دارنده ورقه‌مشارکت است

ماده ۳۳ ـ در مورد ماده (۳۰) هیات مدیره شرکت بر اساس تصمیم مجمع عمومی مذکور درهمان ماده در پایان مهلت مقرر معادل مبلغ بازپرداخت نشده اوراق مشارکتی که جهت تبدیل به‌سهام شرکت عرضه شده است سرمایه شرکت را افزایش داده و پس از ثبت این افزایش در مرجع ثبت‌شرکتها سهام جدید صادر خواهد کرد و به دارندگان اوراق مذکور معادل مبلغ بازپرداخت نشده‌اوراقی که به شرکت تسلیم کرده‌اند سهم خواهد داد.

ماده ۳۴ ـ از تاریخ تصمیم مجمع مذکور در ماده (۳۰) تا سررسید نهایی اوراق یا زمان تحقق‌افزایش سرمایه موضوع اوراق مشارکت ، شرکت نمی‌تواند اوراق مشارکت جدید قابل تعویض یاقابل تبدیل به سهام منتشر کند یانسبت به کاهش یا افزایش سرمایه اقدام نماید یا سرمایه خود رامستهلك سازد یا آن را از طریق بازخرید سهام کاهش دهد یا اقدام به تقسیم اندوخته کند یا درنحوه‌تقسیم منافع تغییراتی بدهد. کاهش سرمایه شرکت در نتیجه زیانهای وارد شده که منتهی به تقلیل‌مبلغ اسمی سهام یا تقلیل تعداد سهام بشود شامل سهامی که دارندگان اوراق مشارکت در نتیجه‌تبدیل اوراق خود دریافت می‌دارند نیز می گردد این گونه دارندگان اوراق قرضه از همان موقع انتشاراوراق مذکور ، سهامدار شرکت محسوب می‌شوند.

ماده ۳۵ ـ از تاریخ تصمیم مجمع مذکور در ماده (۳۰) تا سررسید نهایی اوراق مشارکت یا زمان‌تحقق افزایش سرمایه موضوع اوراق مشارکت ، صدور سهام جدید در نتیجه انتقال اندوخته سرمایه‌و به طور کلی دادن سهم یا تخصیص یا پرداخت وجه به سهامداران تحت عناوینی از قبیل جایزه‌یامنافع انتشار سهام ممنوع خواهد بود مگر آن که حقوق دارندگان اوراق مشارکت که متعاقبا اوراق خود را به سهام شرکت تبدیل می کنند به نسبت سهامی که در نتیجه تبدیل مالك می‌شوند حفظ‌شود به منظور فوق شرکت باید تدابیر لازم را اتخاذ کند تا دارندگان اوراق که متعاقبا اوراق خود را به‌سهام شرکت تبدیل می کنند بتوانند به نسبت و تحت همان شرایط حقوق مالی مذکور را استیفانمایند.

ماده ۳۶ ـ در قراردادهای مشارکت در صورت توافق طرفین می‌توان داور تعیین نمود.

ماده ۳۷ ـ وزارتخانه‌ها ، موسسات و شرکتهای دولتی ، شهرداریها و سایر دستگاههای اجرایی‌موظفند اوراق مشارکت موضوع این آیین نامه را به عنوان وثیقه طرفهای معامله در قراردادهای‌مربوط بپذیرند.

ماده ۳۸ ـ دریافت مجوز انتشار اوراق از سوی ناشر ، قبولی عاملیت توسط عامل و انعقادقرارداد حسابرسی به عنوان امین طرح به منزله قبول کلیه آثار و تعهدات ناشی از مقررات این‌آیین نامه و دستورالعمل اجرایی آن است

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه مربوط به شرایط و طرز انتخاب و حدود وظایف و مسولیتهای امین اموال – مصوب ۵ بهمن ۱۳۷۶ هیات

شماره ۱۵۴۳۶ ـ ۲۹/۱۱/۷۶ روزنامه رسمی

ماده ۱ ـ امین اموال ماموری است که از بین مستخدمین رسمی با موافقت ذیحساب ذیربط به‌موجب حکم وزارتخانه یا موسسه دولتی به این سمت منصوب و مسوولیت حفظ و حراست وتحویل و تحول و تنظیم حساب اموال و اوراقی که در حکم وجه نقد است و همچنین کالاهای تحت ابوابجمعی خود را بر اساس مقررات این آیین نامه و آیین نامه اموال دولتی و سایر مقررات مربوط به‌عهده خواهد داشت

تبصره ۱ ـ مقررات مربوط به صاحب جمعان در قوانین عمومی مورد عمل وزارتخانه‌ها وموسسات دولتی در صورت عدم مغایرت با مفاد قانون محاسبات عمومی کشور برای امنای اموال نیز قابل اجرا می‌باشد.

تبصره ۲ ـ مأمورینی که تحت سایر عناوین شغلی در آزمایشگاهها ، کتابخانه‌ها ، موزه‌ها ، انبارهاو سایر موارد عهده دار مسولیت حفظ و حراست اموال دولتی و نگهداری حساب آنها می‌باشند ، ازلحاظ مسوولیتهای موضوع این آیین نامه در حکم امین اموال خواهند بود.

تبصره ۳ ـ مسوولیت تحویل و حفظ و حراست اموالی که توسط وزارتخانه‌ها و موسساتدولتی به طور امانی به شرکتهای دولتی و موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی ، تحویل می گرددباید به عهده یک یا حسب ضرورت چند نفر از کارکنان ثابت و غیر موقت دستگاههای مذکور که درحکم امین اموال خواهند بود محول گردد. مسوولیت موضوع این تبصره رافع مسوولیت دستگاه‌تحویل گیرنده در مورد حفظ و حراست و اعاده اموال مذکور نخواهد بود.

ماده ۲ ـ وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و شرکتهای دولتی و موسسات و نهادهای عمومی‌غیر دولتی مجری طرحهای عمرانی مکلفند به منظور حفظ و حراست و تحویل و تنظیم حساب‌اموال طرحهای مزبور برابر مقررات امین اموال تعیین و منصوب نمایند.

تبصره ـ امین اموال در شرکتهای دولتی و موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در ارتباط باطرحهای عمرانی باید از بین کارکنان ثابت و غیرموقت آنها منصوب گردد.

ماده ۳ ـ امین اموال باید دارای شرایط زیر باشد:

الف ـ داشتن حداقل مدرک تحصیلی پایان دوره دبیرستان

ب ـ داشتن صلاحیت و توانایی لازم برای انجام وظایف مربوط

ج ـ سپردن تضمین مناسب در موارد و به میزانی که در مقررات مربوط پیش‌بینی شده است

تبصره ۱ ـ در صورت نبودن فرد واجد شرایط موضوع بند (الف) این ماده استفاده موقت ازافرادی که ضمن داشتن سایر شرایط دارای مدرک تحصیلی سوم متوسطه نظام آموزشی سابق یاپایان دوره راهنمایی نظام آموزشی فعلی باشند به شرط دارا بودن حداقل دو سال سابقه کار تجربی مربوط بلامانع است

تبصره ۲ ـ امنای اموال کتب کتابخانه‌ها ، اشیای موزه‌ای ، لوازم آزمایشگاهی ، لوازم فنی و نظایر انها باید از بین کسانی انتخاب شوند که علاوه بر دارا بودن شرایط مندرج در این ماده یا تبصره یک آن‌حسب مورد دارای اطلاعات فنی لازم نیز باشند.

ماده ۴ ـ امین اموال از لحاظ وظایف مربوط به نگهداری حساب اموال دولتی و تنظیم حساب‌آنها و تحویل و تحول اموال تحت ابوابجمعی و سایر مقررات مربوط زیر نظر ذیحساب انجام وظیفه می‌نماید.

تبصره ـ ذیحساب مکلف است در فواصل زمانی مناسب حسب مورد به تشخیص خود وحداقل سالی یک بار به طریق مقتضی به موجودی حساب امین اموال رسیدگی و در صورت مشاهده کسری در ابواب جمعی امین اموال مراتب را جهت اقدام به وزارتخانه

یا موسسه دولتی ذیربط و وزارت امور اقتصادی و دارایی گزارش و تا حصول نتیجه موضوع را پیگیری نماید.

ماده ۵ ـ امین اموال مکلف است برای هر یک از اموال منقول غیرمصرفی تحت ابوابجمعی خودبا رعایت طبقه‌بندی مربوط یک شماره اختصاص دهد و شماره مذکور را در مورد اموالی که الصاق برچسب به آنها میسر می‌باشد روی برچسب درج و به مال الصاق نماید و در مورد اموالی که به‌تشخیص و پیشنهاد دستگاه اجرایی ذیربط و تایید وزارت امور اقتصادی و دارایی الصاق برچسب به‌آنها میسر نباشد ، ثبت مشخصات مال در دفاتر و صورتحساب‌ها کافی خواهد بود.

تبصره ۱ ـ شماره برچسب هر طبقه از اموال موضوع این ماده در مورد واحدهایی که بدواحساب اموال خود را بر اساس این آیین نامه تنظیم می‌نمایند از شماره یک شروع و بارعایت تسلسل‌ادامه خواهد یافت و در مورد واحدهایی که دارای حساب اموال بر اساس آیین نامه اموال دولتی‌هستند ، شماره برچسب هر طبقه به دنبال شماره برچسب‌های سابق ادامه پیدا می کند.

تبصره ۲ ـ نوع برچسب باید متناسب با وضعیت مال به صورتی که دوام لازم را داشته باشدتهیه و به نحوی الصاق گردد که صدمه و خسارتی به مال وارد نیاید. در صورتی که در مورد برخی ازاموال منقول غیرمصرفی بر حسب ضرورت از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی برچسب‌خاصی تعیین و اعلام گردد امین اموال مکلف است در مورد اینگونه اموال از همان نوع برچسب‌استفاده نماید.

ماده ۶ ـ امین اموال مکلف است مشخصات کامل اموال منقول غیرمصرفی رسیده و فرستاده‌واحد ابوابجمعی خود را به ترتیب شماره تخصیصی و برحسب نوع و طبقه اموال در دفاتر مربوط‌ثبت نماید.

تبصره ـ ثبت دفاتر موضوع این ماده باید با رعایت دستورالعمل طبقه بندی اموال به عمل آید.

ماده ۷ ـ امین اموال مکلف است در مواقعی که باید مالی با رعایت مقررات به طور موقت یادایم از واحد اداری ذیربط خارج شود با توجه به مجوز صادر شده از طرف مقامات مجاز دستگاه‌مربوط پروانه خروج که دارای شماره ترتیب و حاوی مشخصات کامل مال باشد در سه نسخه صادرو نسخه اول را به خارج کننده مال و نسخه دوم را به واحد انتظامات تحویل و نسخه سوم را نزد خودنگهداری نماید ، پروانه مذکور باید به امضای امین اموال و مقام مجاز ذیربط رسیده باشد.

تبصره ۱ ـ خروج خودروهای دولتی به منظور ارایه خدمت یا ماموریت اداری و از شمول این‌ماده خارج و تابع ضوابط مربوط به خود می‌باشد.

تبصره ۲ ـ خروج دوچرخه ، موبیلت و موتور سیکلت و سایر وسایل نقلیه که به منظورخدمات یا انجام وظایف اداری تحویل کارکنان شده یا می‌شود و مسوولیت حفظ و نگهداری آنها به‌عهده شخص تحویل گیرنده می‌باشد ، از شمول این ماده خارج است

تبصره ۳ ـ خروج موقت کتاب و نظایر آن از کتابخانه‌ها تابع ضوابط خاص خود است

تبصره ۴ ـ در صورتی که مالی بدون پروانه خروج موضوع این ماده از واحد اداری ذیربط‌خارج شود ، مسولیت آن به عهده واحد انتظامات مربوط خواهد بود.

ماده ۸ ـ امین اموال مکلف است صورتحساب اموال منقول غیرمصرفی رسیده و فرستاده نیمه‌هر سال را تا آخر مهرماه همان سال و صورتحساب نیمه دوم را تا آخر فروردین ماه سال بعد از روی‌دفاتر اموال در سه نسخه تنظیم و پس از امضای خود و رییس واحد ذیربط به ذیحسابی تحویل‌نماید. ذیحساب مربوط پس از بررسی صورتحساب و امضای آن یک نسخه از آن را حسب مورد درمرکز به وزارت امور اقتصادی و دارایی و در استانها به اداره کل امور اقتصادی ودارایی استان مربوط‌ارسال و نسخه دیگر آن را به واحد متبوع ارسال و نسخه سوم را نزد خود نگهداری نماید.

ماده ۹ ـ امین اموال مکلف است اموال منقول رسیده و فرستاده مصرفی و در حکم مصرفیابوابجمعی خود را در دفتری مطابق نمونه‌ای که از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی ابلاغ شده‌است ، ثبت نموده و صورت موجودی آخر سال خود را در سه نسخه

تنظیم و پس از امضای خود ورییس واحد ذیربط به ذیحسابی ارسال نماید.

ذیحساب مربوط پس از بررسی صورتحساب و امضای آن منتهی تا آخر فروردین ماه سال بعدیک نسخه آن را حسب مورد در مرکز به وزارت امور اقتصادی و دارایی و در استانها به اداره کل اموراقتصادی و دارایی استان مربوط و یک نسخه آن را به واحد متبوع ارسال و نسخه آخر را نزد خودنگهداری می‌نماید.

ماده ۱۰ ـ دفاتر اموال باید بدون خدشه و قلم خوردگی ثبت و نگهداری شود و هرگاه اشتباهی‌در ثبت اقلام رخ دهد امین اموال مکلف است توضیح لازم را به امضای خود در ستون ملاحظات درمقابل نام مال قید نماید.

ماده ۱۱ ـ در پایان سال مالی امین اموال ذیل آخرین ردیف ثبت شده دفاتر اموال را بسته و امضامی‌نمایدو از صفحه بعدی همان دفتر جهت ثبت مشخصات اموال‌سال‌مالی‌بعداستفاده‌خواهدنمود.

تبصره ـ ثبت مراتب حذف هر قلم از اموال فرستاده در دفاتر بایستی در مقابل مشخصات‌رسیده همان مال انجام شود.

ماده ۱۲ ـ آن دسته از دستگاههای دولتی مشمول آیین نامه که با توجه به طبع و ماهیت برخی ازاموال دولتی از قبیل اموال موزه‌ها ، کتب کتابخانه‌ها و انواع کالاهای انبارها ، برای حفظ و حراست وتنظیم و نگهداری حساب و تحویل و تحول آنها از روشهای خاصی استفاده می‌نمایند ، با موافقت‌وزارت امور اقتصادی و دارایی در مورد این قبیل اموال بجای استفاده از روشهای مقرر در این‌آیین نامه روشهای مربوط را اعمال خواهند نمود.

ماده ۱۳ ـ امین اموال مکلف است اموال منقول امانی رسیده را بلافاصله بدون تخصیص‌برچسب در دفتری که نمونه آن توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تعیین می‌شود ثبت و فهرستانها را در فرم مربوط که به تایید ذیحساب یا اداره مجاز از طرف او نیز رسیده است در سه نسخه‌تنظیم و یک نسخه را توسط ذیحساب و حسب مورد به وزارت امور اقتصادی و دارایی و یا اداره کل‌امور اقتصادی و دارایی استان و نسخه دوم را به واحد متبوع ارسال و نسخه سوم را نزد خودنگهداری نماید.

ماده ۱۴ ـ پس از انقضای زمان تعیین شده برای استفاده از مال امانی ، امنای اموال واحدهای گیرنده و دهنده مال امانی مکلفند به منظور استرداد مال مذکور ، مراتب را بموقع به واحدهای متبوع‌خود گزارش نمایند. در صورت استرداد مال باید صورتجلسه لازم مطابق نمونه مربوط در چهارنسخه تنظیم و پس از تایید ذیحساب و یا افراد مجاز از طرف او نسخه‌ای به هر یک از واحدهای‌متبوع و دو نسخه دیگر آن به تحویل دهنده و تحویل گیرنده تسلیم شود.

ماده ۱۵ ـ امین اموال (انباردار) موظف است در آخر هر سال نسبت به شمارش موجودی اموال‌تحت ابوابجمعی خود با حضور نماینده رییس دستگاه اجرایی ذیربط مطابق فرمی که از طرف‌وزارت امور اقتصادی و دارایی تعیین می‌گردد در سه نسخه اقدام و پس از تایید رییس اداره وذیحساب مربوط حداکثر تا فروردین ماه سال بعد نسخه اول را حسب مورد در مرکز به اداره کل اموال‌دولتی و در استانها به اداره کل امور اقتصادی و دارایی استان مربوط تحویل و نسخه دوم را به واحدمتبوع خود ارسال و نسخه سوم را نزد خود نگهداری نماید.

ماده ۱۶ ـ امین اموال مکلف است فهرست مشخصات اموال غیر منقول ابوابجمعی خود راحداکثر ظرف مدت شش ماه پس از ابلاغ آیین نامه تهیه و به ذیحسابی مربوط ارسال و تغییرات‌بعدی را بلافاصله گزارش نمایند.

ماده ۱۷ ـ چنانچه امین اموال منصوب شده بر اساس ماده (۳۴) قانون محاسبات عمومی کشور ، همان جمعدار قبلی اموال باشد امین اموال باید در دفاتر مورد عمل شروع فعالیت خود را باسمت امین اموال و براساس این آیین نامه مشخص و تفکیک نماید و در مواردی که واحد مربوطقبلا دارای جمعدار اموال بوده و امین اموالی غیر از جمعدار قبلی برای آن در نظر گرفته شود جمعدارسابق مکلف به تحویل اموال ابوابجمعی خود به امین اموال با تنظیم صورتجلسه‌ای که به امضای‌رییس واحد و ذیحساب مربوط یا نمایندگان آنها رسیده باشد خواهد بود ، یک نسخه از صورتجلسه‌مزبور برای ذیحساب ذیربط ارسال و نسخه دیگر نزد امین اموال

نگهداری می‌شود.

ماده ۱۸ ـ در صورتی که امین اموال تغییر سمت یافته یا به نحوی از انحا سمت امین اموالی ازوی سلب شود مکلف است بترتیب مقرر در ماده (۱۷) این آیین نامه نسبت به تحویل اموال‌ابوابجمعی خود به امین اموال جدید اقدام نماید.

تبصره ـ در مواردی که امین اموال یا جمعدار سابق موضوع ماده (۱۷) این آیین نامه از تحویل‌ابوابجمعی خودبه امین اموال جدید استنکاف نماید یا به هر علت حضور وی برای تحویل اموال‌تحت ابوابجمعی میسر نباشد تحویل اموال و دفاتر و سوابق مربوط با حضور رییس واحد وذیحساب مربوط یا نمایندگان آنها و نماینده دیوان محاسبات کشور انجام خواهد شد. تحویل وتحول موضوع این تبصره مانع از رسیدگی واحد ذیربط در مورد علت استنکاف یا عدم حضور امین‌اموال یا جمعدار سابق و اقدامات قانونی لازم در این زمینه نخواهد بود.

ماده ۱۹ ـ امین اموال مکلف است صورت اموال منقول غیرمصرفی موجود در هر الحاق یامحل را با ذکر مشخصات کامل در سه نسخه تنظیم و پس از امضای خود و یک نفر از کارکنان واحدذیربط که از طرف رییس اداره مربوط معرفی شده است ، تنظیم و یک نسخه آن را نزد خود نگهداری‌و نسخه دوم را به کارمند مذکور تحویل و نسخه سوم را در اطاق یا محل مربوط الصاق نماید.

هرنوع نقل و انتقال و جابجایی در اموال موضوع این ماده با رعایت مقررات مربوط و با اطلاع قبلیامین اموال ذیربط مجاز می‌باشد و کارکنان فوق الذکر که صورت اموال به امضای آنها می‌رسدمکلفند قبل از هر نوع نقل و انتقال و جابجایی و همچنین در صورت بروز کسری و نقصان در اموال‌مزبور مراتب را از طریق رییس یا کارمند ارشد واحد ذیربط برای اقدامات لازم کتبا به امین اموال‌مربوط اعلام نمایند.

تبصره ـ امین اموال می‌تواند به تشخیص و موافقت رییس هر واحد اموال منقول غیر مصرفی‌را که بر اساس وظایف و ماموریتهای محوله مورد استفاده یک یا چند نفر از کارمندان می‌باشد وحفظ و حراست این قبیل اموال با توجه به حجم یا سایر خصوصیات آنها توسط یکنفر از کارمندان‌مذکور مقدور باشد (مانند دوربین و ماشین حساب و نظایر آن با اخذ رسید ذیل صورت‌مشخصات اموال مزبور به کارمند مربوط بسپارد. صورت مشخصات مورد اشاره در سه نسخه تنظیم‌و نسخه اول آن نزد امین اموال نگهداری و نسخه دوم به تحویل گیرنده تسلیم و نسخه سوم در اطاق یا محل مربوط الصاق خواهد شد.

کارمندانی که اموال موضوع این تبصره به آنها سپرده می‌شود تا زمانی که بر طبق وظایف وماموریتهای محوله اموال مذکور را در اختیار دارند در مورد حفظ و حراست آنها مسوول هستند ومکلفند این قبیل اموال را بلافاصله پس از رفع نیاز اداری یا تغییر سمت یا بازنشستگی با اخذ رسیدبه امین اموال مربوط تحویل نمایند.

ماده ۲۰ ـ دستگاههای دولتی مکلفند با همکاری وزارت امور اقتصادی و دارایی نسبت به تنظیم‌و اجرای برنامه‌های آموزشی لازم برای امنای اموال و سایر ماموران مربوط به منظور فراهم آوردن‌موجبات حسن اجرای وظایف و مسوولیتهایی که در رابطه با اموال دولتی تحت اختیار به عهده آنهامحول می‌باشد اقدام نمایند.

ماده ۲۱ ـ امین اموال مکلف است در صورت مفقود شدن یا از بین رفتن یا وارد شدن خسارت‌به مال ناشی از سیل ، زلزله ، سرقت یا آتش سوزی یا هر علت دیگر مراتب را کتبا به واحد ذیربط‌اطلاع دهد تا پس از گواهی رییس واحد مزبور ، مراتب به وزارتخانه یا موسسه دولتی مربوط برای‌رسیدگی و اقدام لازم گزارش گردد.

ماده ۲۲ ـ امین اموال اوراق بهادار که مسئولیت حراست و تحویل و تحول و تنظیم حساب‌اوراق در حکم وجه نقد را بر عهده دارد وظایف خود را با رعایت این آیین نامه و بر اساس‌دستورالعملی که توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و ابلاغ می گردد زیر نظر ذیحساب انجام‌خواهد داد.

ماده ۲۳ ـ با توجه به اهمیت وظایف و مسوولیتهای امنای اموال و ضرورت حفظ و حراستاموال دولتی که قسمتی از بیت المال را

تشکیل می‌دهد سازمان امور اداری و استخدامی کشورموظف است فوق العاده شغل امین اموال و شغل موزه دار را که از لحاظ رعایت مسوولیتهای‌موضوع این آیین نامه در حکم امین اموال می‌باشد و همچنین موارد نظیر را به نحوی پیش‌بینی نمایدکه انگیزه جذب افراد واجد صلاحیت برای مشاغل مذکور فراهم گردد.

قانون انحلال صندوق مشترک شهرداریها – مصوب ۱۲/۸/۱۳۶۲

ماده واحده ـ به موجب این قانون صندوق مشترک شهرداریها منحل و به مجمع عمومی‌صندوق فوق اختیار داده می‌شود که نسبت به تعیین اعضا هیات تصفیه اقدام نماید.

هیات تصفیه بر طبق مقررات قانون تجارت و این قانون نست به امر تصفیه اقدام خواهد نمود.

تبصره ۱ ـ وزارت کشور مکلف است درآمدهای مشروع این صندوق و درآمدهای حاصل ازاجرای قانون لغو عوارض دروازه‌ای و سایر درآمدهای مرکزی شهرداریها و وجوه حاصل ازبازپرداخت وامهای صندوق مشترک شهرداریها را طبق آیین نامه ای که حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ‌تصویب این قانون توسط وزارت کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید به منظور نیل‌به خودکفایی بین شهرداریهای کشور توزیع نماید.

تبصره ۲ ـ باقیمانده وامهای تصویبی و پرداخت نشده صندوق مشترک شهرداریها از تاریخ انحلال غیرقابل پرداخت می‌باشد و اقساط کلیه وامهای پرداختی صندوق مشترک بر طبق قراردادهای منعقده بین شهرداریها و صندوق توسط وزارت کشور وصول خواهد شد تا بر اساس آیین نامه موضوع تبصره (۱) این قانون مورد استفاده قرار گیرد.

تبصره ۳ ـ کلیه اموال و دارایی‌های صندوق مشترک در تاریخ انحلالی به حوزه معاونت امورمحلی و عمران شهری وزارت کشور انتقال خواهد یافت

تبصره ۴ ـ هیات تصفیه موظف است نسبت به انتقال کارکنان صندوق مشترک به وزارت‌کشور و حتی الامکان در سازمانهای گسترش وزارت کشور و سایر سازمانهای دولتی شهرداریها وشرکتهای دولتی اقدام نماید.

تبصره ۵ ـ هیات تصفیه تا پایان کار تصفیه می‌تواند از مانده وجوه مربوط به اعتبارات بودجه‌جاری سال ۱۳۶۱ صندوق نسبت به انجام هزینه‌های جاری مربوط به امر تصفیه اقدام نماید.

تصویبنامه راجع به تعیین مبنای پیمانها و شاخص‌های تعدیل توسط شورای عالی فنی سازمان برنامه و بودجه

روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۴۳ ـ ۲۹/۹/۱۳۶۹

هیات وزیران در جلسه مورخ ۹/۸/۱۳۶۹ بنا به پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه و به استناد ماده ۲۳) قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱ تصویب نمود:

شورای عالی فنی در بررسی و تصویب قیمتهای پایه و ضوابط و دستورالعملهای مربوط به آن موارد زیر را ملحوظ نماید.

۱ ـ تاریخ انتشار فهرست بهای مورد عمل به عنوان شاخص مبنای پیمان تعیین گردد.

۲ ـ شاخص های تعدیل به صورت واقعی و با تناوب‌های حداکثر (۶) ماهه تعیین و منتشر گردد.

معاون اول رئیس جمهور ـ حسن حبیبی

موافقتنامه ، شرایط عمومی و شرایط خصوصی پیمان (بخشنامه به دستگاههای اجرایی ، مهندسان مشاور و پیما

شماره ۸۴۲/۵۴ ـ ۱۰۸۸/۱۰۲

تاریخ ۳/۳/۱۳۷۸

موضوع ابلاغ موافقتنامه شرایط عمومی و شرایط خصوصی پیمانها و مقررات آنها

به استناد ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه آیین نامه اجرایی آن ونظام فنی و اجرایی طرحهای‌عمرانی کشور (مصوبه ۲۴۵۲۵۱۳۷۵/۴/۴/ت ۱۴۸۹۸ ه هیات وزیران به پیوست ، موافقتنامه ، شرایط‌عمومی و شرایط خصوصی پیمان کارهای پیمانکاری و مقررات مربوط به آنها که از نوع گروه اول لازم‌الاجرا) به شمار می‌رود ، ارسال می‌شود تا از تاریخ ابلاغ ، برای انعقاد پیمانها مورد عمل قرارگیرد.

در مواردی که این مجموعه ، به طور کامل پاسخگوی نیازکار نیست ، دستگاه اجرایی ، تغییرات‌مورد نظر خود را به سازمان برنامه و بودجه پیشنهاد می‌نماید تا پس از تایید سازمان برنامه وبودجه ، به مورد اجرا گذاشته شود.

پیمانهای حمل و نقل ، پیمانهای خرید مصالح ، تجهیزات و ماشین آلات و پیمانهای تهیه ونصب تجهیزات صنعتی که بیشتر از ۷۵ درصد براورد هزینه آنها مربوط به تهیه تجهیزات و ماشین‌آلات است ، مشمول این بخشنامه نیست

محمدعلی نجفی

معاون رییس جمهور و رییس سازمان برنامه و بودجه

فصل اول تعاریف و مفاهیم

ماده ۱ ـ پیمان

پیمان ، مجموعه اسناد و مدارکی است که در ماده ۲ موافقتنامه پیمان درج شده است

ماده ۲ ـ موافقتنامه

موافقتنامه ، سندی است که مشخصات اصلی پیمان ، مانند مشخصات دو طرف ، موضوع ، مبلغ ومدت پیمان ، در آن بیان شده است

ماده ۳ ـ شرایط عمومی

شرایط عمومی ، مفاد همین متن است که شرایط عمومی حاکم بر پیمان را تعیین می‌کند.

ماده ۴ ـ شرایط خصوصی

شرایط خصوصی ، شرایط خاصی است که به منظور تکمیل شرایط عمومی ، برای این پیمان ، باتوجه به وضعیت و ماهیت آن ، تنظیم شده است موارد درج شده در شرایط خصوصی ، هیچ گاه‌نمی‌تواند مواد شرایط عمومی را نقض کند.

ماده ۵ ـ برنامه زمانی اجرای کار

الف برنامه زمانی کلی برنامه‌ای است که در آن ، زمانبندی کلی کارهای مورد پیمان برحسب ماه ، منعکس گشته و در اسناد و مدارک پیمان درج شده است

ب برنامه زمانی تفصیلی برنامه‌ای است که زمانبندی فعالیتهای مختلف کارهای موضوع پیمان ، به‌تفصیل و در چارچوب برنامه زمانی کلی ، در آن آمده است

ماده ۶ ـ کارفرما

کارفرما ، شخص حقوقی است که یک سوی امضا کننده پیمان است و عملیات موضوع پیمان را براساس اسناد و مدارک پیمان ، به پیمانکار واگذار کرده است نمایندگان و جانشینهای قانونی کارفرما ، در حکم کارفرما می‌باشند.

ماده ۷ ـ پیمانکار

پیمانکار ، شخص حقوقی یا حقیقی است که سوی دیگر امضا کننده پیمان است واجرای موضوع‌پیمان را بر اساس اسناد و مدارک

پیمان ، به عهده گرفته است نمایندگان و جانشینهای قانونی‌پیمانکار ، در حکم پیمانکار می‌باشند.

ماده ۸ ـ مدیر طرح

مدیر طرح ، شخص حقوقی است که به منظور مدیریت اجرای کار ، در چارچوب اختیارات تعین شده‌در اسناد و مدارک پیمان ، از سوی کارفرما به پیمانکار معرفی می‌شود.

ماده ۹ ـ مهندس مشاور ، مهندس ناظر

الف مهندس مشاور ، شخص حقوقی یا حقیقی است که برای نظارت بر اجرای کار ، در چارچوب‌اختیارات تعیین شده در اسناد و مدارك پیمان ، از سوی کارفرما به پیمانکار معرفی می‌شود.

ب مهندس ناظر ، نماینده مقیم مهندس مشاور در کارگاه است و در چارچوب اختیارات تعیین شده‌در اسناد و مدارك پیمان به پیمانکار معرفی می‌شود.

ماده ۱۰ ـ رییس کارگاه

رییس کارگاه ، شخصی حقیقی دارای تخصص و تجربه لازم است که پیمانکار ، او را به مهندس مشاورمعرفی می‌کند تا اجرای موضوع پیمان در کارگاه را سرپرستی کند.

ماده ۱۱ ـ پیمانکار جز

پیمانکار جز ، شخصی حقیقی یا حقوقی است که تخصص در انجام کارهای اجرایی رادارد وپیمانکار برای اجرای بخشی از عملیات موضوع پیمان ، با او قرارداد می‌بندد.

ماده ۱۲ ـ کار ، کارگاه ، تجهیز و برچیدن کارگاه

الف کار ، عبارت از مجموعه عملیات ، خدمات یا اقدامات مورد نیاز ، برای آغاز کردن ، انجام و پایان‌دادن عملیات موضوع پیمان است و شامل کارهای دایمی است که باقی خواهد ماند و به عنوان‌موضوع پیمان تحویل کارفرما می‌گردد ، و کارهای موقتی است که به منظور اجرا و نگهداری موضوع‌پیمان انجام می‌شود.

ب کارگاه ، محل یا محلهایی است که عملیات موضوع پیمان در آن اجرا می‌شود یا به منظور اجرای‌پیمان ، با اجازه کارفرما از آن استفاده می‌کنند. کارگاهها با کارخانه‌های تولیدی خارج از محلها وزمینهای تحویلی کارفرما ، که به منظور ساخت تجهیزات یا قطعاتی که در کار نصب خواهد شد مورداستفاده قرار می‌گیرد ، جزو کارگاه به شمار نمیاید.

ج تجهیز کارگاه ، عبارت از عملیات ، اقدامها و تدارکاتی است که باید به صورت موقت برای دوره‌اجرا انجام شود ، تا آغاز کردن و انجام دادن عملیات موضوع پیمان ، طبق اسناد و مدارک پیمان ، میسرشود.

د) برچیدن کارگاه ، عبارت از جمع آوری مصالح ، تجهیزات ، تاسیسات و ساختمانهای موقت ، خارج‌کرد مواد زاید ، مصالح ، تجهیزات ، ماشین آلات و دیگر تدارکات پیمانکار از کارگاه و تسطیح و تمیزکردن محلهای تحویلی کارفرما می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ مصالح ، تجهیزات ، مصالح و تجهیزات پای کار ، ماشین آلات و ابزار ، تاسیسات‌و ساختمانهای موقت ، وسایل

الف مصالح ، عبارت از مواد ، اجناس و کالاهایی است که در عملیات موضوع پیمان مصرف یانصب شده و در کار باقی می‌ماند.

ب تجهیزات ، عبارت از دستگاه‌ها و ماشین آلاتی است که در عملیات موضوع پیمان نصب شده ودر کار باقی می‌ماند.

ج مصالح و تجهیزات پای کار ، عبارت از مصالح و تجهیزاتی است که پیمانکار ، با توجه به اسناد ومدارک پیمان برای اجرای موضوع پیمان ، تهیه کرده و در محل یا محلهایی از کارگاه که در طرح‌جانمایی تجهیز کارگاه به عنوان انبار کارگاه یا محل انباشت مصالح تعیین گردیده است ، نگهداری ومحافظت می‌کند. مصالح و تجهیزات موجود در محل مصرف یا نصب نیز مصالح و تجهیزات پای‌کار نامیده می‌شود.

تبصره ـ قطعات پیش ساخته و تجهیزاتی که در اجرای موضوع پیمان ، با اجازه کارفرما و زیرنظرمهندس مشاور ، در کارگاهها یا کارخانه‌های تولیدی خارج از کارگاه ساخته شده است نیز در حکم‌مصالح و تجهیزات پای کار به شمار می‌رود.

د) ماشین آلات و ابزار ، عبارت از دستگاهها ، تجهیزات ، ماشین آلات ، و به طور کلی ، ابزارهای اجرای‌کار است که به منظور اجرای موضوع پیمان به صورت موقت به کار گرفته می‌شود. ماشین آلات وابزار را ممکن است ماشین آلات نیز بنامند.

ه) تاسیسات و ساختمانهای موقت ، عبارت از انواع ساختمانها ، محوطه سازیها ، انبارها ، تاسیساتاب ، برق ، سوخت و مخابرات ، شالوده دستگاهها ، و به طور کلی ، تمام تاسیسات و بناهایی که به‌صورت موقت ، برای دوره اجرا تامین شده و جزو کارهای تجهیز کارگاه به شمار می‌رود.

و) وسایل ، عبارت از اثاثیه اداری ، مسکونی ، آشپزخانه و دیگر لوازم مورد نیازی است که برای دوره‌اجرا تامین شده و جزو تجهیز کارگاه منظور می‌شود.

ماده ۱۴ ـ براورد هزینه اجرای کار ، مبلغ پیمان ، مبلغ اولیه پیمان ، مبلغ نهایی پیمان ، ضریب پیمان ، نرخ پیمان ، مدت پیمان ، مدت اولیه پیمان ، متوسط کارکرد فرضی ماهانه

الف براورد هزینه اجرای کار ، مبلغی است که به عنوان هزینه اجرای موضوع پیمان ، به وسیله‌کارفرما محاسبه و اعلام شده است

ب مبلغ پیمان ، مبلغ درج شده در ماده ۳ موافقتنامه با احتساب مبلغ ناشی از تغییر مقادیر کار وقیمت جدید است مبلغ پیمان هنگام مبادله پیمان ، همان مبلغ درج شده در ماده ۳ موافقتنامه است‌که مبلغ اولیه پیمان نامیده می‌شود.

ج مبلغ نهایی پیمان ، مبلغ درج شده در ماده ۳ موافقتنامه و تغییرات احتمالی است که بر اساس‌اسناد و مدارک پیمان ، در آن ایجاد می‌شود.

د) ضریب پیمان ، حاصل تقسیم مبلغ اولیه پیمان به مبلغ براورد هزینه اجرای کار است

ه) نرخ پیمان ، در مورد هر یک از اقلام کار ، عبارت از بهای واحد آن‌قلم کار در فهرست بهای منضم به‌پیمان با اعمال ضریب پیمان و ضریبهای پیش‌بینی شده در فهرست بها و مقادیر کار است درپیمانهایی که مشمول تعدیل آحادبها هستند ، نرخ پیمان ، نرخ محاسبه شده به روش پیشگفته ، پس ازاعمال تعدیل آحادبها می‌باشد.

و) متوسط کارکرد فرضی ماهانه ، عبارت از حاصل تقسیم مبلغ اولیه پیمان به مدت اولیه پیمان‌است

ز) مدت پیمان یا مدت اجرای کار ، مدت درج شده در بند ب ماده ۴ موافقتنامه و تغییرات احتمالیاست که بر اساس ماده ۳۰ در آن ایجاد می‌شود. مدت پیمان هنگام مبادله پیمان ، همان مدت درج‌شده در ماده ۴ موافقتنامه است که مدت اولیه پیمان نامیده می‌شود.

ماده ۱۵ ـ روز ، ماه ، تاریخها ، مفرد و جمع ، عنوانها

الف روز و ماه ، روز و ماه تقویمی و شمسی است

ب تاریخها طبق تقویم رسمی کشور است

ج هرجا که معنای عبارت ایجاب کند ، کلمات مفرد معنای جمع و کلمات جمع معنای مفرد دارند

د) عنوانهای به کار رفته در متون موافقتنامه یا شرایط عمومی و دیگر قسمتهای اسناد و مدارک‌پیمان ، صرفا به منظور راهنمایی و آگاهی از مفاداسناد و مدارک است و نمی‌توان در تفسیر اسناد ومدارک پیمان از آنها استفاده کرد.

فصل دوم تاییدات و تعهدات پیمانکار

ماده ۱۶ ـ تاییدات پیمانکار

مواد زیر را پیمانکار تایید می‌نماید:

الف تمام اسناد و مدارک موضوع ماده ۲ موافقتنامه را مطالعه نموده و از مفاد آن کاملا آگاه شده‌است

ب نسبت به تامین نیروی انسانی مورد نیاز و تدارک مصالح ، تجهیزات ، ماشین آلات و ابزار اجرای‌کار طبق مشخصات در محل یا از نقاط دیگر ، اطمینان یافته است

ج محل اجرای کار را دیده و بررسی کرده است و از وضعیت آب و هوا ، بارندگی و امکان اجرای کاردر فصلهای مختلف سال ، با توجه به آمار ۲۰ سال پیش از تاریخ ارایه پیشنهاد قیمت و در نظر گرفتن‌مدت اجرای کار ، اطلاع یافته است

د) از قوانین و مقررات مربوط به کار ، بیمه‌های اجتماعی ، مالیاتها ، عوارض و دیگر قوانین ومقررات ، که تا تاریخ تسلیم پیشنهاد معمول و مجرا بوده است ، کاملا مطلع بوده و متعهد است که‌همه آنها را رعایت کند. در هر حال ، مسئولیت عدم رعایت قوانین و مقررات یاد شده ، برعهده‌پیمانکار است

ه) در تهیه پیشنهاد قیمت ، سود مورد نظر خود و تمام هزینه‌های ناشی از مفاد بندهای بالا را در نظرگرفته و بعدا از هیچ بابت ، حق درخواست اضافه پرداختی ندارد.

به هر حال ، پیمانکار تایید می‌نماید که هنگام تسلیم پیشنهاد ، مطالعات کافی انجام داده و هیچ‌موردی باقی نمانده است که بعدا در مورد آن استناد به جهل خود نماید.

ماده ۱۷ ـ کارکنان

الف پیمانکار متعهد است که عملیات موضوع پیمان را به وسیله افرادی که در کار خود تخصص وتجربه کافی دارند ، انجام دهد. کسانی که در اجرای این پیمان ، خدماتی برای پیمانکار انجام می‌دهند ، کارکنان پیمانکار شناخته می‌شوند. اگر در اسناد و مدارک پیمان ، استفاده از متخصصان خارجی‌پیش‌بینی شده باشد ، پیمانکار متعهد است قبلا وضعیت استخدام ، مانند میزان حقوق و مزایا ، مدتاستخدام و محل اقامت و مشخصات آنها را به وسیله مهندس مشاور به اطلاع کارفرما برساند و بارعایت مقررات ذی‌ربط و تامین هزینه‌های مربوط ، برای استخدام آنها اقدام کند. کارفرما تسهیلات‌لازم را برای استخدام متخصصان یاد شده فراهم می‌نماید. تشخیص لزوم و حدود تسهیلات مزبوربا کارفرماست و این مساعدت از مسئولیت پیمانکار نمی‌کاهد.

ب تامین نیروی انسانی مورد نیاز و محل سکونت مناسب ، آب آشامیدنی و روشنایی کافی برایانها به عهده پیمانکار است

پیمانکار باید برای تدارک دایمی آذوقه کارگران ، اقدامات لازم به عمل آورد ، بدون آنکه این اقدام‌برای وی حق انحصاری ایجاد کند و به آزادی کارگران در تامین مواد مورد نیاز آنها ، از هر منبعی که‌مایل به تحصیل آن باشند ، محدودیتی وارد سازد. بهای آذوقه که بدین ترتیب از طرف پیمانکار تهیه‌می‌شود ، نباید از بهای جنس مشابه در نزدیکترین شهر یا محل گرانتر باشد و پیمانکار نمی‌تواندهزینه‌های دیگری ، مانند هزینه حمل را به قیمتهای خرید اضافه کند.

ج کارکنان ایرانی کارگاه باید دارای شناسنامه و کارکنان بیگانه کارگاه باید دارای پروانه اقامت و اجازه‌کار باشند.

د) پیمانکار نباید کارکنان شاغل کارفرما وزارتخانه‌ها ، سازمانها و شرکتهای دولتی و شهرداریها رابدون اجازه مسئولان ذی‌ربط استخدام نماید. همچنین پیمانکار باید از به کار گماشتن اشخاصی که‌استخدام آنها از نظر اداره وظیفه عمومی مجاز نیست خودداری کند.

ه) پیمانکار موظف است که برای کارگران کارنامه کارکرد روزانه صادر کند و در اختیار آنان قرار دهد.مهندس ناظر می‌تواند از ادامه کارگران بدون کارنامه جلوگیری نماید.

و) پیمانکار متعهد است که دستمزد کارگران خود را طبق قانون کار مرتبا پرداخت کند. در صورتی که‌در پرداخت دستمزد کارگردان تاخیری پیش آید ، مهندس مشاور به پیمانکار اخطار می‌کند که طلب‌کارگران را پرداخت نماید. در صورت استنکاف پیمانکار ، کارفرما می‌تواند دستمزد کارگران را برای‌ماه یا ماههایی که صورت وضعیت آن به پیمانکار پرداخت شده است ، طبق کارنامه‌های کارگری که‌در دست کارگران و دارای امضای رییس کارگاه است ، با توجه به پرداختهای علی الحساب که به

آنهاشـده است ، با حضور نماینده مهندس مشاور و پیمانکار ، از محل مطالبات پیمانکار پرداخت کند ومبلغ پرداختی را به اضافه ۱۵ درصـد ، به حسـاب بـدهی پیمانکار منظور نمایـد و اگر مطالبات پیمانکارکافی نباشـد ، از محل تضـمینهای پیمانکار تامین کنـد. در صورتی که نماینـده پیمانکـار ، با وجود اخطارمهنـدس مشاور ، از حضور برای پرداختها خودداری کنـد ، کارفرما پرداخت مزبور را انجام می‌دهـد ، بدون اینکه پیمانکار حق اعتراضـی بر این عمل و مبلغ پرداختی و تعداد کارگران و میزان اسـتحقاقیانان داشـته باشد. در صورت تکرار تاخیر در پرداخت دسـتمزد کارگران به مـدت بیش از یک ماه ، برای‌ماهی که صورت وضـعیت آن پرداخت شده است ، کارفرما می‌تواند پیمان را فسخ نماید.

ز) پیمانکـار می‌کوشـد تـا حـد ممکن ، کـارگران مورد نیـاز خود را از بین ساکنـان منطقه اجرای کار ، که‌صـلاحیت انجام کارهای موضوع پیمان را داشته باشند ، انتخاب کند و به کار گمارد.

ح پیمانکار موظف به اجرای مقررات بیمه‌های درمانی و اجتماعی ، مقررات و دستورالعملهای‌حفاظت فنی و بهداشت کار است

ط در اجرای این پیمـان ، پیمانکـار در مقابـل کارفرمـا ، مسئول اعمـال کارکنان خود است ، هرگاه کارکنانو کارگران پیمانکار و پیمانکاران در صـلاحیت لازم را برای انجام کار مربوط را نداشـته باشـند نظم‌کارگاه شوند ، مهندس مشاور یا مهندس ناظر ، مراتب را برای بار اول به رییس کارگاه تذکر می‌دهد ، ودر صورت تکرار ، می‌تواند از پیمانکار بخواهد که متخلفان را از کار برکنارکند. در این صورت ، پیمانکار مکلف به اجرای این دسـتور است و حق ندارد برکنار شدگان را بار دیگر در همان کارگاه به‌کار گمارد. اجرای این دستور از مسئولیتهای پیمانکار نمی‌کاهد و ایجاد حقی برای او نمی‌کند.

ماده ۱۸ ـ مسئولیت حسن اجرای کار ، برنامه کار ، گزارش پیشرفت کار ، هماهنگی باپیمانکاران دیگر ، رییس کارگاه

الف پیمانکار مسئولیت کامل حسن اجرای کارهای موضوع پیمان را طبق اسناد و مدارک پیمان به‌عهده دارد.

ب پیمانکـار متعهـد است که سازمـان ، روش اجرا و برنامه زمانی تفصـیلی اجرای کار را طبق نظرمهنـدس مشاور بر اساس نقشه‌های موجود و برنامه زمانی کلی تهیه کنـد و ظرف یک ماه از تاریـخ‌مبادله پیمان ، یا مـدت دیگری که در اسـناد و مـدارک پیمان تعیین شـده است ، تسـلیم مهنـدس مشاورنمایـد تـا پس از اصـلاح و تصـویب کارفرمـا برای اجرا به پیمانکـار ابلاـغ شـود. اگر در اسـناد و مـدارک‌پیمان ، جزییاتی برای چگونگی تهیه برنامه زمانی تفصـیلی و به هنگام کردن آن تعیین شـده باشد ، پیمانکار ملزم به رعایت آن می‌باشد.

ج در صورتی که حین اجرای کـار ، پیمانکار تشـخیص دهـد که تغییراتی در برنامه زمانی تفصیلی‌ضـروری است ، موظف است که پیش از رسیدن موعد انجام کارهایی که به نظر او باید در برنامه آن‌تغییر داده شود ، مراتب را با ذکر دلیل ، به مهندس مشاور اطلاع دهد. مهندس مشاور ، تغییرات موردتقاضای پیمانکار را در قالب برنامه زمانی کلی رسیدگی می‌کند و آنچه را که قبول است ، پس ازتصـویب کارفرمـا ، بـه پیمانکـار ابلاـغ می‌کنـد. بـدیهی اسـت کـه این تغییرات در حـدود منـدرجات پیمـان ، از میزان تعهـدات و مسئولیتهای پیمانکار نمی‌کاهد.

اگر تغییر برنـامه زمانی تفصـیلی از سوی مهنـدس مشاور مطرح شود ، پیمانکار با توجه به نظر مهنـدس‌مشاور ، تغییرات برنامه زمانی تفصیلی را تهیه می‌کند و به شرح پیشگفته ، برای طی مراتب بررسی وتصویب ، تسلیم مهندس مشاور می‌نماید.

د) پیمانکـار متعهـد است که همـاهنگی لـازم را بـا دیگر پیمانکـاران یـا گروههای اجرایی متعلق به‌کارفرما ، که به نحوی با موضوع قرارداد مرتبط هستند ، به عمل آورند. برنامه ریزی چگونگی این‌هماهنگی توسط مهندس مشاور به پیمانکار ابلاغ می‌شود.

ه) پیمانکـار مکلف است که در پایـان هر مـاه گزارش کامـل کارهـای انجـام شـده در آن ماه را تهیه نمایـد.شـکل و چگونگی تهیه گزارش را مهنـدس مشاور تعیین می‌کند. این گزارش ، شامل مقدار و درصدفعالیتهای انجام شده ، میزان پیشـرفت یا تاخیر نسـبت به برنامه زمانی تفصـیلی ، مشـکلات و موانع‌اجرایی ، نوع و مقدار مصالح و تجهیزات وارد شده ، به کارگاه تعداد و نوع ماشـین آلات

موجود وآماده به کار ، تعداد و تخصص نیروی انسانی موجود و دیگر اطلاعات لازم می‌باشد. در صورتی که‌جزییات دیگری برای چگونگی تهیه گزارش پیشرفت کار در اسناد و مدارک پیمان تعیین شده باشد ، پیمانکار موظف به رعایت آن است

و) پیمانکار متعهد است که یک نسخه از برنامه ، نمودارها و جدولهای پیشرفت کار را در کارگاه آماده‌داشته باشد تا در صورت لزوم ، مهندس مشاور و کسانی که اجازه بازدید از کارگاه را دارند ، از آن‌استفاده کنند.

ز) پیمانکار باید پیش از آغاز عملیات ، شخص واجد صلاحیتی را که مورد قبول مهندس مشاورباشد ، به عنوان رییس کارگاه معرفی نماید. رییس کارگاه باید در اوقات کار در کارگاه حاضر باشد وعملیات اجرای ، با مسئولیت و نظارت او انجام شود. اگر ضمن کار معلوم شود که رییس کارگاه قادربه انجام وظایف خود نیست ، مهندس مشاور ، با ذکر دلیل ، درخواست تعویض او را از پیمانکارخواهد کرد و پیمانکار مکلف است ظرف یک ماه ، شخص واجد صلاحیت دیگری را که مورد قبول‌مهندس مشاور باشد ، معرفی کند.

پیمانکار باید به منظور اجرای کار و دریافت دستور کارها و نقشه‌ها از مهندس مشاور و همچنین‌برای تنظیم صورت وضعیتهای موقت ، اختیارات کافی به رییس کارگاه بدهد. هر نوع اخطار و اعلام‌که مربوط به اجرای کار باشد و از طرف مهندس مشاور یا نماینده او به رییس کارگاه ابلاغ شود ، درحکم ابلاغ به پیمانکار است

پیمانکار می‌تواند در صورت لزوم رییس کارگاه را عوض کند ، مشروط به اینکه پیش از تعویض ، مراتب را به اطلاع مهندس مشاور برساند و صلاحیت جانشین او مورد قبول نامبرده باشد.

ماده ۱۹ ـ کنترل نقاط نشانه پیاده کردن نقشه‌ها ، اندازه گیریها

الف پیمانکار ، پیش از آغاز عملیات موضوع پیمان ، باید نقاط نشانه و مبدأ را از لحاظ تطبیق بانقشه‌ها کنترل نماید و در صورتی که اختلافی موجود نباشد ، درستی آنها را تایید و اعلام دارد و درصورتی که اختلافی وجود داشته باشد ، مراتب را به اطلاع مهندس مشاور برساند تا وضع موجود بامهندس مشاور و کارفرما صورتمجلس شود و ملاک شروع عملیات قرار گیرد. بدیهی است که پس ازآغاز عملیات ، هیچگونه اعتراضی از جانب پیمانکار در این زمینه پذیرفته نیست

پس از تحویل هر قسمت از کارگاه ، پیمانکار باید بی درنگ ، نقاط نشانه و مبدأ و همچنین علایم‌مربوط به آنها را با بتن یا مصالح بنایی تثبیت نماید ودر طول مدت اجرای کار تا تحویل موقت به‌هزینه خود حفظ و نگهداری کند.

ب پیمانکار متعهد است که نقشه‌ها ، امتدادها و محورها را با نظارت مهندس مشاور پیاده کند ودرستی آنها را با مهندس مشاور صورتمجلس کند. در صورتی که هنگام پیاده کردن نقشه‌ها ، امتدادهاو محورها ، اختلافی در مورد تراز زمین طبیعی با تراز آنها در مدارک فنی مشاهده شود ، وضع موجودرا پیمانکار و مهندس مشاور و کارفرما صورتمجلس می کنند.

تراز کف پی بناها و زیرسازی راهها و تمام عملیاتی که پس از انجام کار پوشیده می‌شوند وبعدا مریی‌نیستند ، یا به هر صورت ، کنترل و اندازه‌گیری کامل آنها میسر نباشد ، باید پیش از پوشیدن شدن یا ازبین رفتن آثار آنها ، صورتمجلس شود و به امضای مهندس ناظرو رییس کارگاه برسد. این‌صورتمجلسها ، ملاک اندازه‌گیری‌ها در تنظیم صورت وضعیتهاست اگر پیمانکار عملیاتی را که بایدمورد آزمایش یا بازدید قرار گیرد و تایید شود ، پیش از آنکه اقدامات پیشگفته انجام شود بپوشاند ، موظف است پوششهای انجام شده را به هزینه خود بردارد و پس از انجام آزمایشها و بازدیدهای لازمو تایید انجام کار از سوی مهندس ناظر ، به هزینه خود ، نسبت به پوشش مجدد و اصلاح کار اقدام‌کند.

ج اندازه گیریها بر اساس نقشه‌های اجرایی ، دستور کارهای اجرا شده و صورتمجلسها ، که شامل‌کروکیهای لازم و روشن است ، انجام می‌شود.

ماده ۲۰ ـ تجهیز کارگاه ، تدارک مصالح ، تجهیزات و ماشین آلات

الـف پیمانکـار موظـف است که پس از تحویـل گرفتن کارگـاه ، بـا تـوجه به مـدت تعیین شـده برای تجهیز ، طرح جانمـایی تجهیز کارگاه را تهیه کرده و پس از تاییـد مهندس مشاور ، آن را مبنای تجهیز کارگاه قراردهد. تامین آب ، برق ، سوخت و مخابرات ، و به طور کلی تجهیز کامل کارگاه ، به نحوی که برایاجرای کار طبق اسـناد و مـدارک پیمان لازم است ، به عهـده پیمانکار می‌باشد ، مگر آنکه در اسناد ومدارک پیمان ، ترتیب دیگری پیش‌بینی شده باشد.

ب تـامین نیروی انسانی ، مصالـح و تجهیزات ، ماشـین آلات و ابزار به عهـده پیمانکار است ، مگر آنکه‌در اسـناد و مـدارک پیمان ، ترتیب دیگری پیش‌بینی شده باشد.

مصالح و تجهیزاتی که پیمانکار برای انجام عملیات موضوع پیمان تهیه و در کارگاه نگهداری می‌کندباید به قرار زیر باشد:

۱) اگر منابع تهیه مصالح و تجهیزات در اسناد و مدارک پیمان تعیین شده یا بعدا معین شود ، باید ازهمان منابع تهیه گردید. نمونه یا کاتالوگ فنی مصالح و تجهیزات از نظر تطبیق با مشخصات فنی ، پیش از سفارش ، به تایید مهندس مشاور برسد. در هر حال ، از نظر مرغوبیت باید کاملا طبق‌مشخصات فنی باشد و مورد تایید مهندس مشاور قرار گیرد.

۲) ذکر منـابع تهیه مصالـح و تجهیزات در اسـناد و مـدارک پیمـان یا تعیین آنها ضـمن اجرا ، از تعهـدات‌پیمانکار در قبال مصالـح و تجهیزات و کافی نمی‌کاهـد. بدین روی ، پیمانکار موظف است با مطالعه‌کافی نسبت به امکانات محلی و کیفیت منابع تهیه مصالح و تجهیزات ، نظر و پیشنهاد خود را تسلیم‌مهندس مشاور کند. در صورتی که استفاده از این قبیل منابع مورد موافقت مهندس مشاور و کارفرماقرار گیرد. اقدام به تهیه و حمل آنها نمایـد. بـدیهی است که کارفرما این حق را دارد که منابع تهیه‌مصالـح را تغییر دهد و پیمانکـار موظف به رعـایت آن می‌باشـد. اگر به مناسبت این تغییر محـل ، اضافه‌یـا کسـر هزینه‌ای بابت تغییر مسافت حمل یا عوامل دیگر ایجاد شود ، تفاوت بها ، به اقتضای مورد ، ازپیمانکار کسـر یا به او پرداخت می‌شود. پیمانکار ملزم به رعایت مقررات مربوط به استخراج و بهره‌برداری شن و ماسه و دیگر مصالح معدنی است

۳) نوع مقدار و تاریخ ورود مصالح و تجهیزات به کارگاه باید با مهندس ناظر صورتمجلس شود.مصالح باید به طور مرتب به نحوی انبار شود که تمام آن به سـهولت قابل بازرسـی ، شـمارش یا انـدازه‌گیری باشـد. انبار مصالـح بایـد از هر لحاظ قابل حفاظت بوده تا مصالح در مقابل عوامل جوی وعوامل دیگر مصون باشد.

ج هرگـاه تهیه یـا توزیع مصالح و لوازمی در داخل کشور در انحصار دولت باشـد ، کارفرما تسـهیلات‌لازم برای تهیه آن مصالح و لوازم را فراهم می‌کنـد. اگر تهیه بعضـی از مصالح یا لوازم ، طبق مشـخصات‌ذی‌ربط در داخل کشور میسـر نباشد و ورود آنها هم از طرف دولـت ممنوع شـده یـا بشـود ، کارفرمـا یـاخودش اجـازه ورود مصالـح و لـوازم مزبـور را برای پیمانکـار تحصـیل می‌کنـد یا مشخصات را تغییرمی‌دهد.

د) در مواردی که مصالـح و تجهیزاتی بایـد به وسـیله پیمانکـار از خـارج کشور تهیه شود ، کارفرما اجازه‌ورود آنها را از سازمانهای ذی‌ربط به هزینه پیمانکار تحصیل می‌نماید. همراه ضمن اجرای کار ، محدودیتهای جدید پیش آید که به علت آن ، پیمانکار نتواند مصالـح و تجهیزات مورد نیاز اجرای کاررا ، در مـدتی که برنامه پیشـرفت کار ایجاد می‌کنـد ، از خارج از کشور تهیه و وارد کند ، مراتب را با ذکردلیل و ارایه انسان از طریق مهنـدس مشاور به اطلاع کارفرما می‌رسانـد تا با توجه به برنامه زمانیاجرای کار ، کارفرما در مورد چگونگی تامین این قبیل مصالح و تجهیزات ، تصمیم‌گیری نماید.

ه) در صورتی که در اسـناد و مدارک پیمان ، مشخصاتی برای ماشین آلات و ابزار اجرای کار تعیین‌شده باشد ، پیمانکار باید آن را طبق مشـخصات تعیین شـده ، تامین کنـد. هرگاه ضـمن اجرای کار ، مهنـدس مشاور تشـخیص دهد که ماشـین آلات و ابزار موجود پیمانکار ، برای اتمام کار در مدت پیمان‌کافی نیست یا مشخصات آنها برای اجرای کار ، مناسب نیست ، مراتب را به پیمانکار ابلاغ می‌کند.پیمانکار مکلف است که ماشین آلات و ابزار خود را طبق نظر مهندس مشاور و در مدتی که نامبرده‌تعیین می‌نماید ، تکمیل

و تقویت کند ، بدون اینکه برای این کار ، ادعای خسارت یا هزینه اضافی ازکارفرما داشته باشد.

و) پیمانکـار نمی‌توانـد ماشـین آلاـت و ابزاری را که برای عملیـات لاـزم است ، از کارگاه خارج کنـد. درمورد بیرون بردن ماشـین آلاـتی که در کارگـاه مورد نیـاز نیست ، پیمانکـار ، تقاضـای بیرون بردن ماشـین‌آلات مزبور را به مهنـدس مشـاور تسـلیم می‌کنـد. مهندس مشاور ، به تقاضای او رسیدگی می‌کند ، و درصورتی که موجه باشد اجازه خروج می‌دهد.

ز) در صورتی که طبق اسـناد و مـدارک پیمـان ، تـامین اقلامی از تجهیزات که پیمانکار بایـد نصف کنـد وبه صورت دایم کار باقی بمانـد در تعهـد کارفرمـا باشـد پیمانکـار مسـئول عملکرد نـاقص احتمـالی این‌تجهیزات نیست ، مگر آنکه ثـابت شود که نقص آنها مربوط به کار پیمانکار است

ج اگر در اسـناد و مـدارک پیمان ، تکلیفی برای تهیه غـذا ، مسـکن و دفتر کارکنان کارفرما ، مهندس‌مشاور و آزمایشـگاه در محل کار به عهده پیمانکار گذاشته شود ، پیمانکار موظف به تامین آنها ، طبق‌شرایط پیش‌بینی شده می‌باشد.

ماده ۲۱ ـ حفاظت از کار و شخص ثالث ، بیمه کار ، مراقبتهای لازم

الف پیمانکـار از روز تحویـل کارگـاه تا روز تحویل موقت عملیات موضوع پیمان ، مسـئول حفظ ونگهـداری کارهای انجام شـده ، مصالح ، تجهیزات ، ماشـین آلات و ابزار ، زمینها ، راهها ، تاسیسات وبناهایی می‌باشد که زیرنظر و مراقبت او قرار دارد ، و به همین منظور اقـدامات لاـزم را برای نگهـداری‌و حفـاظت آنهـا در داخـل کارگاه در مقابل عوامل جوی و طغیان آب رودخانه و سـرقت و حریق ومانند اینها به عمل میاورد.

در چـارچوب مقررات و دسـتورالعملهای حفـاظت فنی و بهـداشت کـار ، مسـئول خسارتهـای وارد شـده‌به شـخص ثـالث در محوطه کارگاه است ، و در هر حال ، کارفرما در این مورد هیچ نوع مسئولیتی به‌عهده ندارد. کارفرما و مهندس مشاور می‌توانند رد صورت مشاهـده عـدم رعـایت دسـتورالعملهای‌حفاظت فنی و بهـداشت کار ، دسـتور توقف بخشـی از کار را که دارای ایمنی لازم نیست تا برقراریـایمنی طبق دسـتورالعملهای یـاد شـده صـادر نمایـد. در این حـالت ، پیمانکار حق مطالبه خسارت در اثردسـتور توقف کار را ندارد.

پیمانکار متعهـد است که تـدابیر لازم را برای جلوگیری از وارد شـدن خسارت و آسـیب به املاک مجاوراتخاذ نماید ، و اگر در اثر سهل انگاری او خسارتی به املاک و تاسیسات مجاور یا محصول آنها واردآید ، پیمانکار مسئول جبران آن می‌باشد.

ج پیمانکار مکلف است که پیش از شـروع کار ، تمام یا آن قسـمت از کارهای موضوع پیمان را که دراسناد و مدارک پیمان تعیین شـده است ، در مقابل مواردی از حوادث مـذکور در اسـناد یاد شـده به نفع‌کارفرما نزد موسـسه‌ای که مورد قبول کارفرما باشد بیمه نموده و بیمه نامه‌ها را به کارفرما تسـلیم کنـد.بیمه نامه‌ها بایـد تا تاریخ تحویل موقت اعتبار داشـته باشد ، تا زمانی که تحویل موقت انجـام نشـده‌است ، پیمانکـار مکلف است که بیمه نامه‌ها را تا مـدتی که لازم است تمدیـد کنـد. کارفرما هزینه‌های‌مربوط به بیمه به شرح پیشـگفته را در مقابـل ارایه اسـناد صادر شـده از سوی بیمه گر ، عینا به بیمه گرپرداخت می‌کنـد. آن قسـمت از هزینه بیمه که مربوط به مدت تاخیر غیرمجاز پیمانکار باشد ، به‌حساب بدهی پیمانکار منظور می‌شود.

در صورت بروز حـادثه‌ای که باعث از بین رفتن تمام یا قسـمتی از کارهای انجام یافته و مصالـح وتجهیزات پای کار شود ، پیمانکار موظف است که اولا مراتب را فورا به کارفرما و مهندس مشاور وطبق مقررات بیمه به بیمه گر اطلاع دهد ، ثانیا طبق دسـتور کارفرما یـا مهنـدس مشـاور کارهـا را به‌حـالت اولیه بـاز گردانـد. برنـامه زمانی انجام کارهای پیشـگفته توسط پیمانکار تهیه می‌گردد و پس ازتاییـد مهنـدس مشـاور و کارفرمـا به اجرا در میایـد. کارفرما خسارتهای وارد شـده بر آنچه را که بیمه‌شـده است از بیمه گر وصول می‌نماید و مبلغ وصول شده از بیمه گر را برای تجدید عملیات به‌تناسب پیشـرفت کار و طبق هزینه تمام شده اعم از هزینه مسـتقیم یا غیرمسـتقیم (بالاـ سـری با تاییدمهنـدس مشاور به تدریـج تا اعاده کار به حالت حادثه ، خسارت دریافتی از بیمه‌گر برای اعاده کارها

به‌حالت اولیه کافی باشد ، در صورتی که تکلیف بیمه کار در اسناد و مدارک پیمان تعیین نشده باشد ، پیش از شروع کار ، پیمانکار چگونگی بیمه کار را از کارفرما استعلام می‌نماید و کارفرما در مدت ۱۰روز کارها و حوادث مشمول بیمه را تعیین و به پیمانکار ابلاغ می‌کند تا پیمانکار طبق مفاد این‌بند ، در مورد بیمه‌کار اقدام کند.

اگر کارفرما عملیات موضوع پیمان را بیمه نکند ، در صورت وقوع حادثه جبران خسارتهای وارد شده‌به عهده او می‌باشد.

د) پیمانکار موظف است که تمام ساختمانها و تاسیسات موقت ، ماشین آلات و ابزار وسایل کارگاه‌را ، که متعلق به او یا در اختیار اوست و برای انجام عملیات موضوع پیمان به کار می‌گیرد ، به هزینه‌خود بیمه کند و رونوشت بیمه نامه‌ها را به کارفرما تسلیم نماید. ماشین آلات و ابزاری را که کارفرمادر اختیار پیمانکار قرار می‌دهد ، کارفرما بیمه می‌کند.

ه) پیمانکار موظف است که روشنایی قسمتهایی از داخل کارگاه را که باید روشن باشد تامین کند ، وهمچنین تمام علایم راهنمایی و خطر و وسایل حفاظتی ، و در صورت لزوم ، حصار کشی را فراهم‌نماید و تعداد کافی نگهبان و مراقب در هر جا که لازم باشد بگمارد.

و) پیمانکار متعهد است که عملیات اجرایی خود را طوری انجام دهد که راه عبور مناسبی در پیاده روو سواره رو برای عبور و مرور رهگذران و وسایط نقلیه همواره باز بماند و مصالح خود را درمحلهایی انبار کند که موجب ناراحتی یا زحمت ساکنان اطراف ، یا رهگذران نشود. استفاده از ماشین‌آلات و ابزار در ساعات عادی کار ، و در نتیجه ، صدای آن‌ها و همچنین استفاده از راههای معین به‌منظور انجام عملیات ، مزاحمت تلقی نمی‌شود.

در مواردی که اجرای کار ایجاب کند که قسمتی از سواره رو یا پیاده رو برای مدتی موقت و با اطلاع‌مهندس مشاور یا مهندس ناظر به کلی مسدود شود ، پیمانکار باید با کسب مجوز لازم از مقامات‌محلی عبور و مرور را با راههای انحرافی که مسیر آنها باید به تایید مهندس مشاور برسد ، تامین کند.کارفرما نیز مساعدت لازم را برای تحصیل مجوزهای مورد نیاز به عمل میاورد.

اگر ترتیب احتساب و پرداخت هزینه ایجاد و نگهداری راههای انحرافی در اسناد و مدارک پیمان‌معین نشده باشد ، این هزینه‌ها به عهده پیمانکار است همچنین پیمانکار متعهد است که در حمل‌مصالح و ماشین آلات و عبور آنها از راهها ، پلها و تونلها ، رعایت قوانین ، مقررات و استانداردها رابکند و اگر عبور ماشین یا مصالحی ترتیب خاصی را ایجاب کند ، با نظر کارفرما یا مهندس مشاوراقدام نماید. هرگاه پیمانکار برخلاف مفاد این بند رفتار کند ، مسئول جبران خسارتهای وارد شده‌می‌باشد.

ز) پیمانکار متعهد است که انتظامات کارگاه را تامین کندو از ورود اشخاص غیر مجاز و کسانی که‌باعث اختلال نظم کارگاه می‌شوند خود یا توسط مقامات انتظامی جلوگیری کند.

ح هرگاه پیمانکار در اجرای تمام یا قسمتی از موارد درج شده در این ماده سهل انگاری یا کوتاهی‌کند و از انجام تعهداتی که طبق آن به عهده گرفته است خودداری نماید ، کارفرما حق دارد آن تعهدات‌را به جای پیمانکار انجام دهد و هزینه‌های انجام شده و خسارت وارد شده را به اضافه ۱۵ درصد به‌حساب بدهی پیمانکار منظور کرده و از مطالبات وی کسر نماید. در این صورت هرگونه ادعای‌پیمانکار نسبت به این قبیل پرداختها و همچنین نسبت به تشخیص کارفرما ، خواه از نظر اساس‌تخلف و خواه از نظر مبلغ پرداختی ، بی اثر می‌باشد.

ماده ۲۲ ـ ترتیب گردش مدارک ، نقشه‌ها و ابلاغ دستور کارها

الف تمام نقشه‌ها ، مشخصات ، دستورالعملها و استانداردهای فنی که داری مهر و امضای مهندس‌مشاور است ، به تعداد نسخه‌های درج شده در اسناد و مدارک پیمان و در صورتی که در اسناد ومدارک پیمان تعداد نسخه معین نشده باشد ، در دو نسخه بدون دریافت هزینه ، در اختیار پیمانکارقرار می‌گیرد. در صورت نیاز پیمانکار ، نسخه‌های اضافی به هزینه او تکثیر می‌شود.

پیمانکار باید یک نسخه از نقشه‌ها و مشخصات ، با آخرین تغییرات آنها را همیشه در کارگاه نگهداری‌کند ، تا در صورت لزوم ،

به منظور بازرسی کارها در اختیار مهندس مشاور ، کارفرما یا نمایندگان آنهاقرار گیرد. نسخه اصل نقشه‌ها و مدارک تا پایان کار نزد مهندس مشاور باقی می‌ماند.

ب پیمانکار موظف است که پیش از آغاز هر قسمت از کار ، تمام نقشه‌ها ، دستورالعملها و دیگراسناد و مدارک فنی مربوط به آن قسمت را با دقت مطالعه کند و اندازه درج شده در نقشه‌ها را کنترل‌نماید ، به نحوی که هیچگونه ابهامی از نظر چگونگی اجرای کار برای خود و کارکنانش باقی نماند. به‌طور کلی ، کمبود نقشه برای هر قسمت از کار هرگز از تعهدات پیمانکار مبنی بر اجرای کامل کارنمی‌کاهد. در صورت مشاهده اشتباه در اندازه‌ها یا هرگونه ابهام یا کسری در مدارک ، نقشه‌ها ودستورالعملها ، پیمانکار بایـد به موقع رفع نقص آنها را از مهندس مشاور درخواست کند. مهندس‌مشاور موظف است که با توجه به برنامه زمانی اجرای کار ، برای تکمیل نقشه‌ها و ابلاغ به پیمانکاراقدام کند.

ج هرگاه پیمانکار در مورد درستی بعضی نقشه‌ها و محاسبات یا دستور کارها یا مشخصات مصالح‌و تجهیزاتی که بنا به دستور کارفرما از منابع معینی تحصیل می‌شود ایرادی داشته باشد ، بایـد با توجه‌به برنامه زمانی تفصیلی ، مراتب را با ذکر دلیل به اطلاع مهندس مشاور برساند. در صوری که مهندس‌مشاور ، درستی مدارک پیشگفته را تایید کند ، ولی پیمانکار همچنان نسبت به آنها ایراد داشته باشد ، پیمانکار باید موضوع را به کارفرما منعکس نماید و پس از دریافت نظر کارفرما ، طبق نظرو انجام دهد. در چنین حالتی ، پیمانکار فقط مسئول اجرای درست کار است و در مورد صحت‌نقشه‌ها ، مشخصات ، محاسبات و دستور کارهای مربوط ، مسئولیتی ندارد. هزینه رفع عیب و نقص‌در چنین مواردی به عهده پیمانکار نمی‌باشد.

د) پیمانکار ، نقشه‌های کارگاهی را که نقشه‌های جزییات ساخت قطعات و قسمتهای از کار است ، درصورت نیاز ضمن اجرای کار ، بر اساس نقشه‌های اجرایی ، مشخصات فنی و دستورالعمل سازندگان ، تهیه می‌کند و در سه نسخه ، که یک نسخه آن قابل تکثیر باشد ، تسلیم مهندس مشاور می‌نماید.مهندس مشاور ، نقشه‌های یاد شده را پس از بررسی و اصلاح لازم ، تایید و در یک نسخه به پیمانکارابلاغ می‌کند. نسخه قابل تکثیر این مدارک نزد مهندس مشاور نگهداری می‌شود.

ه) نقشه‌های چون ساخت ، نقشه‌های کارهای انجام شده به نحوی که اجرا شده‌اند ، می‌باشد و شامل‌تمام نقشه‌های اجرایی ، اعم از تغییر یافته یا بدون تغییر است پیمانکار بایـد نقشه‌های چون ساخت‌و به تدریج و طبق نظر مهندس مشاور ، در سه نسخه که یک نسخه آن قابل تکثیر باشد تهیه کند وبرای بررسی و تاییـد به مهندس مشاور بدهد. مهندس مشاور ، یک نسخه از نقشه‌های چون ساخت‌تایید شده را در اختیار پیمانکار قرار می‌دهد.

و) پیمانکار بایـد مشخصات فنی ، نقشه‌ها و دستورالعملهای نصب ، راه اندازی و بهره‌برداری‌تجهیزاتی را که تامین آن به عهده اوست ، از سازنده آنها بگیرد و در دو نسخه به مهندس مشاور بدهد.مهندس مشاور بر اساس مدارک سازنده ، نقشه‌های اجرایی محل استقرار تجهیزات یاد شده را تهیه وبرای اجرا به پیمانکار ابلاغ می‌کند.

ز) مهندس مشاور ، تمام موافقتها ، معرفیها ، تصویبها ، اخطارها و دستور کارها را به صورت کتبی ، به‌پیمانکار ابلاغ می‌کند و در موارد لزوم به نحو پیش‌بینی شده در اسناد و مدارک پیمان به تایید‌کارفرما نیز می‌رساند و سپس به پیمانکار ابلاغ می‌کند. پیمانکار ، پس از وصول دستور کارها ، می‌تواند برای اصلاح آنها اظهارنظر کند. اما در هر حال موظف به اجرای چنین دستور کارهایی است

در موارد صدور دستور کار شفاهی از سوی مهندس مشاور ، پیمانکار می‌تواند درخواست ابلاغ کتبیانها را بنماید و مهندس مشاور نیز موظف است که دستور کارها را کتبی به پیمانکار ابلاغ کند ، در غیراین صورت ، این دستور کارها برای پیمانکار معتبر نیست مهندس مشاور یک نسخه رونوشت از تمام نامه‌های ابلاغی ، همراه با نقشه‌ها ، دستور کارها وصورت جلسه ها را برای کارفرما ارسال می‌کند.

ح پیش از تحویل موقت کار طبق ماده ۳۹ ، پیمانکار دستورالعملهای راه اندازی ، راهبری ، تعمیر ونگهداری را همراه با نقشه‌های چون ساخت در سه نسخه ، که یک نسخه آن قابل تکثیر باشد ، به‌مهندس مشاور می‌دهد. مدارک یاد شده باید به نحوی باشد که راهبری ، تعمیر و نگهداری تمام‌قسمتهای موضوع پیمان به سهولت انجام شود. در صورتی که در اسناد و مدارک پیمان ، تعداد نسخه‌یا مشخصات ویژه‌ای برای مدارک موضوع این بند تعیین شده باشد ، طبق آن عمل می‌شود.

ماده ۲۳ ـ حفاظت تاسیسات زیربنایی و تغییر وضع آنها

پیمانکار باید عملیات موضوع پیمان را به نحوی اجرا کند که به تاسیسات زیربنایی موجود درکارگاه ، مانند خطوط آب ، برق ، گاز ، مخابرات و مانند اینها ، آسیبی وارد نشود. هرگاه در اثر عمل‌پیمانکار ، به تاسیسات یاد شده صدماتی وارد شود ، پیمانکار متعهد است که هزینه ترمیم و برقراری‌مجدد آنها را بپردازد. هرگاه پیمانکار نسبت به جبران خسارت وارد شده اقدام لازم و فوری به عمل‌نیاورد ، کارفرما می‌تواند به هر طریق که مصلحت بپندارند ، برای رفع نقص و خسارت اقدام کند وهزینه آن را به اضافه ۱۵ درصد به حساب بدهی پیمانکار منظور کند و پیمانکار ، از این بابت ، حق‌هیچ گونه اعتراضی ندارد.

در صورتی که موقعیت تاسیسات زیرزمینی در اسناد و مدارک پیمان مشخص نشده باشد ، پیمانکارباید باتوجه به برنامه زمانی اجرای کار ، تعیین وضعیت آنها را از مهندس مشاور استعلام کند و پس ازاعلام نظر مهندس مشاور ، برای عملیات حفاری اقدام نماید. بدین ترتیب ، مسئولیت پیمانکار درمورد بروز هر نوع حادثه و پرداخت خسارت و هزینه‌های پیشگفته در مورد تاسیسات زیرزمینی ، منوط به آن است که نوع محل یا مسیر تاسیسات مزبور به اطلاع پیمانکار رسیده یا در اسناد ومدارک پیمان مشخص ده باشد.

هرگاه انجام عملیات موضوع پیمان ، تغییر وضع تاسیسات یاد شده را ایجاب کند ، پیمانکار به‌کارفرما اطلاع می‌دهد تا سازمانهای ذیربط ، برای تغییر وضع آنها اقدام کنند. هزینه‌های مربوط به‌عملیات یاد شده به عهده کارفرماست

ماده ۲۴ ـ واگذاری پیمانکاران جز

الف پیمانکار حق واگذاری پیمان به دیگران را ندارد.

ب پیمانکار می‌تواند به منظور تسهیل و تسریع در اجرای قسمت یا قسمتهایی از عملیات موضوع‌پیمان ، پیمانهایی با پیمانکاران جز ببندد ، مشروط به آنکه آنان را از واگذاری کار به دیگران ممنوع‌کند در صورتی که در اسناد و مدارک پیمان ، کارفرما ، لزوم تایید صلاحیت پیمانکاران جز راپیش‌بینی کرده باشد ، پیمانکار موظف است که تایید کارفرما را در این مورد تحصیل نماید. این‌واگذاری نباید از پیشرفت کار طبق برنامه زمانی اجرای کار بکاهد ، و به هر حال ، به هیچ روی ، ازمسئولیت و تعهدات پیمانکار نمی‌کاهد. پیمانکار مسئول تمام عملیاتی است که توسط پیمانکاران‌جز یا کارکنان آنها انجام می‌شود. در پیمانهای بین پیمانکار و پیمانکاران جز باید نوشته شود که درصورت بروز اختلاف بین آنها ، کارفرما حق دارد ، در صورتی که مقتضی بداند ، به مورد اختلاف‌رسیدگی کند. پیمانکار و پیمانکار جز نیز می‌پذیرند که نظر کارفرما در این مورد قطعی است و تعهدمی‌کنند که الزاما آن را اجرا کنند.

هرگاه در پرداخت مطالبات پیمانکاران جز ، با توجه به شرایط درج شده در پیمان آنها ، تاخیری روی‌دهد ، در صورتی که پیمانکار جز ، تعهدات خود را بر اساس پیمان تنظیمی خود با پیمانکار کاملا انجام داده و کار او مورد قبول و تایید مهندس مشاور باشد ، کارفرما می‌تواند بنا بر تقاضای پیمانکارجز ، با حضور نماینده پیمانکار ، به کار او رسیدگی کند. اگر در اثر این رسیدگی ، پیمانکار جز طلبکار شود و پیمانکار از پرداخت آن خودداری کند ، کارفرما حق دارد طلب پیمانکار جز را برای‌کارهایی که صورت وضعیت آن به پیمانکار پرداخت شده است ، از محل مطالعات پیمانکار بپردازد.در صورتی که با اخطار کارفرما ، پیمانکار یا نماینده او برای رسیدگی حاضر نشوند ، کارفرما رسیدگی‌می‌نماید و به شرح پیشگفته عمل می‌کند و این عمل قطعی و غیرقابل

اعتراض است

هرگاه پس از فسخ یا خاتمه پیمان ، پیمانکاران جز ، مطالباتی از پیمانکار داشته باشند مهندس‌مشاور کارفرما ، به شرح پیشگفته موضوع را رسیدگی می‌نمایند. اگر پس از رسیدگی و تهیه‌صورتحساب نهایی ، پیمانکار مطالباتی داشته باشد ، کارفرما می‌تواند طلب پیمانکاران جز را ازمحل مطالبات پیمانکار بپردازد.

ماده ۲۵ ـ اجرای کار در شب

اجرای کار در شب ، در موارد زیر مجاز است

الف در برنامه زمانی تفصیلی پیش‌بینی شده باشد.

ب هرگاه به سبب بروز تاخیرهایی از سوی پیمانکار ، انجام کار طبق تشخیص پیمانکار در مدت‌پیمان امکانپذیر نباشد ، پیمانکار می‌تواند بدون آنکه حق دریافت اضافه هزینه کار را داشته باشد باتایید مهندس مشاور و موافقت کارفرما ، قسمتی از کار را در شب اجرا کند.

ج هرگاه مهندس مشاور تشخیص دهد که پیشرفت کار پیمانکار به نحوی نیست که همه عملیات درمدت پیمان پایان یابد ، می‌تواند پس از موافقت کارفرما ، به پیمانکار دستور دهد که قسمتی از کار رادر شب اجرا کند. در این حالت ، پیمانکار مکلف به اجرای این دستور است و حق ادعا یا مطالبه هیچگونه خسارت و اضافه بها ندارد.

د) اگر به تشخیص مهندس مشاور و تایید کارفرما برای جبران تاخیرهایی که ناشی از قصور پیمانکارنیست ، کار در شب نیز انجام شود ، اضافه هزینه‌های مربوط به کار در شب ، با تایید مهندس مشاور وتصویب کارفرما ، پرداخت می‌شود. در محاسبه این هزینه‌ها ، به منظور تعیین هزینه‌های اضافی‌دستمزد نیروی انسانی برای کار در شب ، باید مقررات قانون کار و امور اجتماعی ملاک عمل قرارگیرد.

پیمانکار متعهد است که ترتیب کار را طوری دهد که تا حد امکان ، اجرای کار در شب برای ساکنان‌مجاور مزاحمتی ایجاد نکند.

ماده ۲۶ ـ آثار تاریخی و اشیای عتیقه

هرگاه ضمن اجرای کار ، اشیای عتیقه یا آثار تاریخی و مسکوکات قدیمی و مانند آن در محل کار پیداشود ، پیمانکار متعهد است که بی درنگ مراتب را از طریق مهندس مشاور به اطلاع کارفرما و طبق‌قوانین به اطلاع دستگاه‌های انتظامی برساند. کارفرما برای حفظ و نگهداری یا انتقال اشیای عتیقه ، اقدام فوری به عمل میاورد.

پیمانکار باید تا زمان اقدام به حفاظت از سوی کارفرما یا مقامات ذی‌ربط ، برای حفظ و نگهداریاشیا و آثار مزبور ، مراقبت لازم را به عمل آورد.

هرگاه اجرای این ماده ، موجب توقف یا تعطیل عملیات موضوع پیمان گردد ، طبق ماده ۴۹رفتار می‌شود.

ماده ۲۷ ـ اقامتگاه قانونی

اقامتگاه قانونی کارفرما و پیمانکار همان است که در موافقتنامه پیمان نوشته شده است در صورتی‌که یکی از طرفین ، محل قانونی خود را تغییر دهد ، باید نشانی جدید خود را دست کم ۱۵ روز پیش ازتاریخ تغییر ، به طرف دیگر اطلاع دهد ، تا وقتی که نشانی جدید به طرف دیگر اعلام نشده است ، مکاتبات به نشانی قبلی ارسال میشود و دریافت شده تلقی می‌گردد.

فصل سوم تعهدات و اختیارات کارفرما

ماده ۲۸ ـ تحویل کارگاه

الف کارفرما متعهد است که کارگاه را بی عوض و بدون معارض تحویل پیمانکار دهد.

اگر اجرای کار در زمینها و محلهای تحویلی ، مستلزم اخذ پروانه یا پرداخت حقوقی از قبیل‌عوارض شهرداری ، حق ریشه و

مستحدثات و مانند اینها باشد کارفرما تحصیل پروانه ساختمان پرداخت وجوه مزبوراست

تبصره ۱ ـ اگر در اسناد و مدارک پیمان ، تامین تمام یا قسمتی از زمین مورد نیاز برای تجهیز کارگاه‌به عهده پیمانکار گذاشته شده باشد ، طبق شرایط پیش‌بینی شده در پیمان عمل می‌شود.

تبصره ۲ ـ در صورتی که محل تحویل شده به پیمانکار معیار پیدا کند و موجب توقف اجرای تمام‌یا قسمتی از کار شود ، آن قسمت از کار که متوقف شده است ، مشمول تعلیق می‌گردد و طبق ماده ۴۹رفتار می‌شود.

ب کارفرما پس از مبادله پیمان ، تاریخ تحویل کارگاه را که نباید بیشتر از ۳۰ روز از تاریخ مبادله‌پیمان باشد ، به پیمانکار اعلام می‌کند. پیمانکار باید در تاریخ تعیین شده در محل کار حاضر شود وطی صورتمجلسهایی ، اقدام به تحویل گرفتن کارگاه نماید. در صورتی که حداکثر ۳۰ روز از تاریخ‌تعیین شده برای تحویل گرفتن کارگاه حاضر نشود ، کارفرما حق دارد که طبق ماده ۴۶ پیمان را فسخ‌کند.

در صورت مجلسهای تحویل کارگاه باید حدود موقعیت زمینها و محلهایی که در آنها موضوع پیمان‌اجرا می‌شود و نقاط نشانه با مشخصات آنها ، محور عملیات و محل منابع تهیه مصالحی که باید درکارگاه تولید گردد ، درج شود.

اگر تحویل کارگاه به طور یکجا میسر نباشد ، کارفرما باید کارگاه را به ترتیبی تحویل دهد که پیمانکاربتواند عملیات موضوع پیمان را طبق برنامه زمانی تفصیلی انجام دهد. در این حالت نیز مهلت‌کارفرما برای تحویل دست کم اولین قسمت از کارگاه برای تجهیز کارگاه و شروع عملیات موضوع‌پیمان لازم است ، حداکثر ۳۰ روز است

ج هرگاه کارفرما نتواند کارگاه را به ترتیبی تحویل دهد که پیمانکار بتواند کار را طبق برنامه زمانی‌تفصیلی انجام دهد ، و مدت تاخیر در تحویل کارگاه بیش از یک ماه شود ، کارفرما به منظور جبران‌خسارت تاخیر در تحویل کارگاه هزینه‌های اضافی ایجاد شده برای پیمانکار را که طبق رابطه زیرمحاسبه می‌شود ، پرداخت می‌کند ، مشروط به اینکه با تایید مهندس مشاور ، پیمانکار در محلهای‌تحویل شده تاخیر غیرمجاز نداشته باشد.

مبلغ اولیه پیمان‌تاخیرتحویل‌کارگاه مبلغ‌کارهایی‌که‌درتحویل‌محل‌اجرایان‌تاخیرشده‌است (متوسط کارکردفرضی ماهانه ۵۱۰۰/۷ = مبلغ خسارت

پس از کسر یک ماه مدت‌تاخیربه‌ماه

اگر مدت تاخیر از ۳۰ درصد مدت پیمان یا ۶ ماه ، هر کدام که کمتر است بیشتر شود ، حقوقی به‌پیمانکار تعلق می‌گیرد ، بدین ترتیب که اگر مبلغ کارهای پیش‌بینی شده درمحلهای تحویل شده تا ۲۵درصد مبلغ اولیه پیمان باشد ، پیمانکار می‌تواند با اطلاع قبلی ۱۵ روزه آن قسمت از کار را ازتعهدات خود حذف کند ولی اگر این مبلغ بیشتر از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان باشد ، در صورتاعلام خاتمه پیمان از سوی پیمانکار ، پیمان خاتمه یافته و طبق ماده ۴۸ عمل می‌شود. هرگاه‌پیمانکار در محلهایی که در تحویل آنها بیش ازمدت پیشگفته تاخیر شده است ، کار اجرایی را شروع‌نماید ، حق حذف تعهدات در آن قسمت از کار را از خود سلب می‌نماید.

تبصره ـ اگر کارفرما نتواند هیچ قسمت از کارگاه را به پیمانکار تحویل دهد ، برای تاخیر بیش از یک‌ماه تا ۳۰ درصد مدت پیمان یا ۶ ماه هرکدام که کمتر است ، نسبت به تاریخ مبادله پیمان ، ماهانه‌معادل مبلغ ۵/۲ درصد متوسط کارکرد فرضی ماهانه را به پیمانکار پرداخت می‌کند اگر پیمانکار پس‌از انقضای ۳۰ درصد مدت پیمان یا ۶ ماه ، هر کدام که کمتر است ، مایل به ادامه یا اجرای کار نباشد ، با اعلام او ، قرارداد طبق ماده ۴۸ خاتمه می‌یابد و پیمانکار هیچ گونه دعوی دیگری نمی‌تواند مطرح‌نماید.

خسارت تاخیر در تحویل تمام یا قسمتی از کارگاه برای مدت مازاد بر یک ماه حداکثر تا ۳۰ درصدمدت پیمان یا ۶ ماه ، هر کدام که کمتر است ، قابل پرداخت است

د) در مواردی که به استناد این ماده ، قسمتی از تعهدات پیمانکار حذف شود ، تضمین انجام تعهدات‌پیمانکار نیز به تناسب کاهش داده می‌شود.

ه) پیمانکار نمی‌تواند جز آنچه طبق نقشه‌ها و دستور کارهاست ، در زمینها و محلهای متعلق به‌کارفرما یا ملک غیر که از طرف کارفرما به پیمانکار تحویل شده است ، اقدام به احداث بنا یاساختمان کند. اگر در اثر اجرای کار در ملک غیر که از سوی کارفرما تحویل شده است ، صاحب ملک‌اقامه دعوا و درخواست خسارت و جلوگیری و توقف کار نماید ، طرف ادعا کارفرماست و پیمانکارهیچ گونه مسئولیت و تعهدی در این مورد را ندارد.

و) در صورتی که طبق اسناد و مدارک پیمان ، تامین تمام یا قسمتی از زمین مورد نیاز تجهیز کارگاه به‌عهده پیمانکار باشد یا پیمانکار بخواهد طبق صلاحدید خود از محلهایی خارج از محلهای تحویلی کارفرما برای تجهیز کارگاه استفاده کند باید موقعیت آنها را به تایید کارفرما برساند. در این حالت ، مسئولیت هر نوع ادعا و طلب خسارت از سوی صاحب ملک به عهده پیمانکار است و کارفرما دراین موارد مسئولیتی ندارد.

هرگاه پیمانکار محلهای مورد نیاز تجهیز کارگاه را به صورت اجاره‌ای در اختیار بگیرد ، باید در اجاره‌نامه آنها ، امکان انتقال مورد اجاره را به کارفرما پیش‌بینی کند.

ماده ۲۹ ـ تغییر مقادیر کار ، قیمتهای جدید ، تعدیل نرخ پیمان

الف در ضمن اجرای کار ، ممکن است مقادیر درج شده در فهرست بها و مقادیر منضم به پیمان‌تغییر کند. تغییر مقادیر به وسیله مهندس مشاور محاسبه می‌شود و پس از تصویب کارفرما به‌پیمانکار ابلاغ می گردد. پیمانکار با دریافت ابلاغ تغییر مقادیر کار ، موظف به انجام کار با نرخ پیماناست ، به شرط آن که مبلغ ناشی از تغییر مقادیر کار ، از حدود تعیین شده در زیر بیشتر نشود.

۱) افزایش مقادیر باید در چارچوب موضوع پیمان به پیمانکار ابلاغ شود. جمع مبلغ مربوط به‌افزایش مقادیر و مبلغ کارهای با قیمت جدید (موضوع بند ج نباید از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان‌بیشتر شود.

تبصره ـ اگر نرخ پیمان مشمول تعدیل آحاد بها باشد ، برای محاسبه افزایش مبلغ پیمان به سبب‌قیمتهای جدید ، ابتدا قیمتهای جدید به مبنای نرخ پیمان تبدیل می‌شود و سپس ملاک محاسبه قرارمی گیرد.

۲) جمع مبلغ مربوط به کاهش مقادیر و حذف آنها نباید از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان بیشتر شود.اگر این مبلغ از حد تعیین شده بیشتر شود و پیمانکار با اتمام کار با نرخ پیمان موافق باشد ، عملیات‌موضوع پیمان در چارچوب پیمان انجام می‌شود. ولی درصورتی که پیمانکار مایل به اتمام کارنباشد ، پیمان طبق ماده ۴۸ خاتمه داده می‌شود.

تبصره ۱ ـ در صورت حذف قسمتهایی از کارد به استناد بند ج ماده ۲۸ برای تعیین حد افزایش یاکاهش مقادیر طبق بندهای ۱ و۲ ، به جای مبلغ اولیه پیمان ، پس از کسر مبلغ کارهای حذف شده به‌وسیله پیمانکار ملاک قرار می گیرد.

تبصره ۲ ـ اضافه یا کاهش مقادیر کار طبق مفاد بندهای (الف ـ ۱) و (الف ـ ۲) این ماده تا ۱۰درصد با دستور مهندس مشاور عمل می‌شود ، ولی اضافه بر آن با تصویب کارفرما قابل اجرا است

ب در صورتی که پس از تکمیل کار و تصویب صورت وضعیت قطعی مشخص شود ، مقادیر کاربدون آنکه از سوی کارفرما کم شده باشد ، نسبت به مقادیر منضم به پیمان کاهشی بیش از حد تعیین‌شده در بند (الف ـ ۲) داشته باشد ، در این حالت نیز نرخ پیمان ملاک عمل است

ج اگر در چارچوب موضوع پیمان ، کارهایی به پیمانکار ابلاغ شود که برای آنها قیمت و مقدار درفهرست بها و مقادیر منضم به پیمان پیش‌بینی نشده است ، پیمانکار باید بی درنگ پس از دریافتابلاغ مهندس مشاور ، قیمت پیشنهادی خود را برای اجرای کارهای یاد شده ، همراه با تجزیه قیمت ، به مهندس مشاور تسلیم کند. قیمتی که با توافق پیمانکار و مهندس مشاور تعیین شود و به

تصویب کارفرما برسد ، ملاک پرداخت است قیمتهای جدیدی که به این صورت تعینی می‌شود باید برحسب‌هزینه اجرای کار در محل اجرا محاسبه گردد. از این رو ، تنها ضریب هزینه بالا سری پیمان به‌قیمتهای جدید اعمال می‌شود.

تبصره ـ در صورتی که پیمان با استفاده از فهرستهای بهای واحد پایه منعقد شده باشد ، چگونگی‌تعینی قیمت جدید ، علاوه بر مفاد این بند ، تابع دستورالعمل نحوه استفاده از قیمتهای پایه در تعیین‌قیمت جدید با اولویت دستورالعمل یاد شده است

د) جمع بهای قیمتهای جدید ، علاوه بر آنکه تابع سقف تعیین شده در بند الف است ، نباید از ۱۰درصد مبلغ اولیه پیمان بیشتر شود.

ه) تعدیل نرخ پیمان طبق شرایط پیش‌بینی شده در شرایط خصوصی است

ماده ۳۰ ـ تغییر مدت پیمان

الف در صورت وقوع هر یک از موارد زیر که موجب افزایش مدت اجرای کار شود ، پیمانکارمی‌تواند درخواست تمدید مدت پیمان را بنماید. پیمانکار درخواست تمدید مدت پیمان را با ارایه‌محاسبات و دلایل توجیهی ، به مهندس مشاور تسلیم می کند و مهندس مشاور پس از بررسی وتایید مراتب را برای اتخاذ تصمیم به کارفرما گزارش می کند و سپس نتیجه تصمیم کارفرما را به‌پیمانکار ابلاغ می‌نماید.

۱) در صورتیکه طبق بندهای الف و ج ماده ۲۹ ، مبلغ پیمان تغییر کند.

۲) هرگاه به دستور کارفرما یا مهندس مشاور ، نقشه‌های اجرایی یا مشخصات فنی تغییر اساسی کند.

۳) هرگاه کارفرما در تحویل کارگاه ، ابلاغ دستور کارها یا نقشه‌ها و تحویل مصالحی که تهیه آن به‌عهده اوست ، تاخیر کند. تاخیر در ابلاغ دستور کارها و نقشه‌ها به شرطی مشمول این بند است که‌پیمانکار با توجه به برنامه زمانی تفصیلی ، آنها را از مهندس مشاور درخواست کرده باشد.

۴) اگردر تحویل مصالحی که فروش آنها لزوما باید با حواله کارفرما صورت گیرد تاخیر ایجاد شود ، به شرطی که پیمانکار با توجه به برنامه زمانی تفصیلی برای تهیه آنها به موقع اقدام کرده باشد.

۵) در موارد حوادث قهری و همچنین در موارد مربوط به کشف اشیای عتیقه و آثار تاریخی که درمواد ۲۶ و ۴۳ پیش‌بینی شده است

۶) هرگاه محدودیت برای ورود مصالح و تجهیزات طبق بند د ماده ۲۰ پیش آید.

۷) در صورتی که کار طبق ماده ۴۹ به حالت تعلیق در آید.

۸) در صورتی که قوانین و مقررات جدیدی وضع شود که در تغییر مدت اجرای کار موثر باشد.

۹) هرگاه کارفرما نتواند تعهدات مالی خود را در موعدهای درج شده در اسناد و مدارک پیمان انجام‌دهد.

۱۰) موارد دیگری که به تشخیص کارفرما خارج از قصور پیمانکار باشد.

ب اگر وقوع برخی از موارد درج شده در بند الف موجب کاهش مدت پیمان شود ، مهندس مشاور باکسب نظر پیمانکار ، کاهش مدت پیمان را تعیین می کند و مراتب را برای اتخاذ تصمیم به کارفرماگزارش می‌نماید ، و سپس نتیجه تصمیم کارفرما را به پیمانکار ابلاغ می کند.

ج در پایان مدت اولیه پیمان یا هر تمدید مدت پیمان ، اگر کار به اتمام نرسیده باشد ، مهندس‌مشاور باکسب نظر پیمانکار و با توجه به موارد تعیین شده در بند الف علل تاخیر کار را بررسی‌می‌کند و میزان مدت مجاز و غیر مجاز آن را با توافق پیمانکار تعیین می‌نماید و نتیجه را به کارفرماگزارش می کند ، و سپس نظر کارفرما را در مورد میزان مجاز یا غیرمجاز تاخیر کار به پیمانکار اعلام‌می کند و معادل مدت تاخیر مجاز ، مدت پیمان را تمدید می‌نماید.

د) در اجرای مفاد این ماده برای تمدید مدت پیمان ، تاخیرهای همزمان ناشی از عوامل مختلف درج‌شده دربند الف ، فقط یک بار

محاسبه می‌شود.

ه) در اجرای مفاد این ماده ، اگر پیمانکار با مهندس مشاور توافق نداشته باشد یا نسبت به تصمیم‌کارفرما معترض باشد ، طبق نظر کارفرما عمل می‌شود و پیمانکار می‌تواند بر اساس ماده ۵۳ برای‌حل مسأله اقدام نماید.

ماده ۳۱ ـ مدیریت اجرا

کارفرما می‌تواند قسمتی از اختیارات خود را به شخص حقوقی ، که مدیر طرح نامیده می‌شود ، واگذار کند. کارفرما مدیر طرح را با تعیین حدود اختیارات واگذار شده به پیمانکار معرفی می‌نماید.تمام تصمیم‌گیریهای مدیر طرح در چارچوب اختیارات واگذار شده ، درحکم‌تصمیم‌کارفرمامی‌باشد.

ماده ۳۲ ـ نظارت بر اجرای کار

الف عملیات اجرای پیمانکار ، همیشه باید زیرنظر و با اطلاع مهندس مشاور انجام شود. نظارتی که‌از طرف کارفرما و مهندس مشاور در اجرای کارها به عمل میاید به هیچ روی از میزان مسئولیت‌پیمانکار نمی‌کاهد.

نظارت مستقیم بر کار پیمانکار درمحدوده کارگاه و در موارد خاص (برای ساخت قطعات وتجهیزات در خارج از کارگاه انجام می‌شود. در هر حال پیمانکار باید گزارش پیشرفت اقدامهایی راکه در خارج از کارگاه به منظور انجام تعهدات پیمان انجام می‌دهد ، به مهندس مشاور تسلیم کند.

ب مهندس مشاور ، تنها مرجع فنی پیمانکار برای اجرای موضوع پیمان از سوی کارفرماست

هرگونه تغییرات ، اظهارنظرهای فنی و اصلاحات مورد نظر پیمانکاران ، سازندگان و بازرسان فنی ، پس از هماهنگی با مهندس مشاور انجام می‌گیرد و توسط وی به پیمانکار ابلاغ می‌شود. مواردی که‌مهندس مشاور ، موظف به کسب مجوز از کارفرما ، برای انجام وظایف نظارت است در اسناد ومدارک پیمان تعیین شده است

ج مهندس مشاور به منظور اطمینان از صحت اجرای کار ، اقدام به آزمایش مصالح یا کارهای انجام‌یافته می‌کند. هزینه انجام آزمایشها برعهده کارفرماست ، مگر آنکه در اسناد و مدارک پیمان ترتیب‌دیگری هم پیش‌بینی شده باشد. هرگاه نتایج این آزمایشها با آنچه که در مدارک فنی تعیین شده است‌تطبیق نکند ، پیمانکار متعهد است که مصالح و کارها را طبق دستور مهندس مشاور اصلاح کند.هزینه انجام این اصلاحات به عهده پیمانکار است ، مگر آنکه نقض موجود مربوط به مدارک فنی‌باشد.

پیمانکار موظف است که برای نمونه برداری از مصالح یا انجام هرنوع آزمایش ، تعداد لازم کارگر به‌صورت موردی و موقت به طور رایگان در اختیار مهندس مشاور بگذارد.

د) در صورتی که مهندس مشاور مواردی از عدم رعایت مشخصات فنی ، نقشه‌ها و دیگر مدارک فنی‌پیمان را در اجرای کارها مشاهده کند ، با ارسال اخطاریه‌ای ، اصلاح کارهای معیوب را در مدت‌مناسبی که با توجه به حجم و نوع کار تعیین می‌نماید از پیمانکار می‌خواهد. اگر پس از پایان مهلت‌تعیین شده ، پیمانکار نسبت به اصلاح کارها اقدام نکند کارفرما می‌تواند خودش کارهای معیوب را اصلاح کند و هزینه‌های مربوط را به اضافه ۱۵ درصد از مطالبات پیمانکار کسر کند. در صورتی که‌عدم توجه به اخطار مهندس مشاور برای اصلاح هرکار معیوب از سوی پیمانکار تکرار شود ، کارفرمامی‌تواند پیمان را طبق ماده ۴۶ فسخ نماید.

ه) کارفرما در مدت اجرای پیمان ، هر موقع که لازم بداند ، توسط نمایندگان خود ، عملیات پیمانکاررا بازرسی می‌کند. پیمانکار موظف است که هر نوع اطلاعات و مدارکی را که مورد نیاز باشد ، دراختیار نمایندگان کارفرما بگذارد و تسهیلات لازم را برای انجام این بازرسیها فراهم سازد.

و) اگر کارفرما در طول مدت پیمان ، تصمیم به تغییر مهندس مشاور بگیرد ، این تصمیم باید دست‌کم یک ماه بیشتر به اطلاع

پیمانکار برسد. پیمانکار و مهندس مشاور ، موظف هستند که تکلیف آزمایشهای ناتمام ، صورتجلسه‌های در دست اقدام و صورت کارکردهای در حال رسیدگی را روشن کنند. در صورتی که مهندس مشاور به شرح پیشگفته عمل نکند ، کارفرما مستقیما به جای مهندس‌مشاور تکلیف کارهای ناتمام را روشن کند وهزینه‌های مربوط به این اقدام را به حساب بدهی‌مهندس مشاور منظور می‌نماید.

اگر در زمان اعلام کارفرما مبنی بر تغییر مهندس مشاور ، بخشهایی از کار توسط پیمانکار در حال اجراباشد که اتمام آن بخش منجر به صدور تاییدیه‌های مهندس مشاور شده و این امر موکول به زمان‌پس از تغییر مهندس مشاور شود ، این گونه موارد ، باید در طول یک هفته از تاریخ اعلام کارفرما ، ازسوی پیمانکار به کارفرما منعکس شود ، تا کارفرما ترتیب لازم را برای عدم‌انقطاع آن بخش از کار پیمانکار و صدور به موقع تاییدیه بدهد.

کارفرما مهندس مشاور جدید را به پیمانکار معرفی می‌کند و اختیارات او را طبق آنچه که برای‌مهندس مشاور قبلی تعیین شده بود ، تنفیذ یا تغییرات مربوط را به پیمانکار ابلاغ می‌نماید و از آن‌پس ، تصمیمها و دستورهای مهندس مشاور جدید در چارچوب پیمان ، برای پیمانکار لازم‌الاجرا است

ماده ۳۳ ـ مهندس ناظر

الف مهندس ناظر که نماینده مهندس مشاور در کارگاه است وظیفه دارد که با توجه به اسناد ومدارک پیمان ، در اجرای کار ، نظارت و مراقبت دقیق به عمل آورد و مصالح و تجهیزاتی را که باید به‌مصرف برسد بر اساس نقشه‌ها و مشخصات فنی مورد رسیدگی و آزمایش قرار دهد و هرگاه عیب ونقصی در آنها یا در نحوه مهارت کارکنان یا چگونگی کار مشاهده کند ، دستور رفع آنها را به پیمانکاربدهد. همچنین هرگاه بعضی از ماشین آلات معیوب باشد به طوری که نتوان با آنها کار را طبق‌مشخصات فنی انجام داد ، مهندس ناظر تعمیر یا تعویض و تغییر آنها را از پیمانکار می‌خواهد. بارعایت مفاد بند (ب) هرگونه دستوری که از طرف مهندس ناظر به پیمانکار داده شود ، به مثابه‌دستورهای داده شده توسط مهندس مشاور است و پیمانکار ملزم به اجرای آنهاست

ب مهندس ناظر ، به هیچ روی ، حق ندارد که از تعهدات پیمانکار بکاهد یا موجب تمدید مدت‌پیمان یا پرداخت اضافی به پیمانکار شود یا هر نوع دستور تغییر کاری را صادرکند.

ج پیمانکار مکلف است که دستورهای مهندس ناظر را در حدود مفاد این ماده اجرا نماید ، مگر درمواردی که آنها را بر خلاف اسناد و مدارک پیمان تشخیص دهد ، که در این صورت ، موظف است که‌موضوع را به مهندس مشاور بنویسد و کسب تکلیف کند. هرگاه مهندس مشاور موضوع را فیصله‌ندهد ، نظر کارفرما در آن مورد قاطع می‌باشد.

د) با وجود نظارتی که از طرف مهندس ناظر در اجرای کارها به عمل میاید ، کارفرما و مهندس‌مشاور حق دارند مصالح مصرفی و کارهای انجام یافته را مورد رسیدگی قرار دهند و اگر مشخصاتانها را مغایر با نقشه‌ها و مشخصات فنی تشخیص دهند ، پیمانکار متعهد است مصالح و کارهای‌معیوب را به هزینه خود تعویض نماید. به هر حال ، نظارت مهندس ناظر بر مسئولیت پیمانکارنمی‌کاهد و سلب حق از کارفرما مهندس مشاور نمی‌کند.

فصل چهار: تضمین ، پرداخت ، تحویل کار

ماده ۳۴ ـ تضمین انجام تعهدات

موقع امضای پیمان ، برای تضمین انجام تعهدات ناشی از آن ، پیمانکار باید ضمانتنامه‌ای معادل ۵درصد مبلغ اولیه پیمان ، صادر شده از طرف بانک مورد قبول کارفرما و طبق نمونه‌ای که ضمیمه‌اسناد مناقصه بوده است ، تسلیم کارفرما کند. ضمانتنامه یاد شده باید تا یک ماه پس از تاریخ تحویل‌موقت موضوع پیمان ، معتبر باشد. تا هنگامی که تحویل موقت انجام نشده است ، پیمانکار

مکلف‌است برای تمدید ضمانتنامه یا شده اقدام کند و اگر تا ۱۵ روز پیش از انقضای مدت اعتبارضمانتنامه ، پیمانکار موجبات تمدید آن را فراهم نکرده و ضمانتنامه تمدید نشود ، کارفرما حق داردکه مبلغ ضمانتنامه را از بانک ضامن دریافت کند و وجه آن را به جای ضمانتنامه ، به رسم وثیقه نزدخود نگه دارد. کارفرما تضمین انجام تعهدات را پس از تصویب صورتمجلس تحویل موقت ، باتوجه به تبصره یک این ماده آزاد می کند.

تبصره ۱ ـ حداکثر تا یک ماه پس از تحویل موقت ، آخرین صورت وضعیت موقت طبق ماده ۳۷ ، بدون منظور داشتن مصالح پای کار تنظیم می‌شود. هر گاه بر اساس این صورت وضعیت ، پیمانکاربدهکار نباشد و یا جمع بدهی او از نصف کسور تضمین حس انجام کار کمتر باشد ، ضمانتنامه انجام‌تعهدات بی درنگ آزاد می‌شود. ولی هر گاه میزان بدهی پیمانکار ، از نصف کسور تضمین حسن انجام‌کار بیشترباشد ، ضمانتنامه انجام تعهدات ، برحسب مورد طبق شرایط تعیین شده درماده ۴۰ یا ۵۲آزاد می‌شود.

تبصره ۲ ـ در صوری که تمام یا قسمتی از تضمین انجام تعهدات ، به صورت نقد نزد کارفرما باشدیا با رعایت مقررات ، به جای ضمانتنامه بانکی از انواع دیگر اوراق بهادار استفاده شود ، چگونگی گرفتن تضمین و استرداد آن در هر مورد ، طبق شرایطی است که در این پیمان برای ضمانتنامه بانکی‌تعیین شده است

ماده ۳۵ ـ تضمین حسن انجام کار

از مبلغ هر پرداخت به پیمانکار ، معادل ۱۰ درصد به عنوان تضمین حسن انجام کار کسر و در حساب‌سپرده نزد کارفرما نگاهداری می‌شود. نصف این مبلغ پس از تصویب صورت وضعیت قطعی طبق‌ماده ۴۰ و نصف دیگر آن پس از تحویل قطعی با رعایت مواد ۴۲ و ۵۲ مسترد می گردد.

تبصره ـ پیمانکار می‌تواند ، وجوه سپرده تضمین حسن انجام کار را طبق دستورالعمل نافذ در زمان‌ارجاع کار که شماره و تاریخ آن در اسناد و مدارک پیمان درج شده است ، دریافت کند.

ماده ۶ ـ پیش پرداخت

کارفرما موافقت دارد که به منظور تقویت بنیه مالی پیمانکار ، مبلغی به عنوان پیش پرداخت به‌پیمانکار پرداخت کند. میزان ، روش پرداخت و چگونگی واریز پیش پرداخت و دیگر ضوابط آن ، براساس دستورالعمل مربوط است که در زمان ارجاع کارفرما نافذ بوده و شماره و تاریخ آن در اسناد ومدارک پیمان درج شده است

پیمانکار در موعدهای مقرر در دستورالعمل پیشگفته ، برای دریافت هر یک از اقساط پیش پرداخت‌درخواست خود را به مهندس مشاور می‌نویسد. کارفرما پس از تایید مهندس مشاور ، هر قسط پیش‌پرداخت را در مقابل تضمین تعیین شده در دستورالعمل ، بدون اینکه وجوهی از آن کسر شود ، پرداخت می‌نماید. مهلت پرداخت هر قسط پیش پرداخت ۲۰ روز از تاریخ درخواست پیمانکار که‌به تایید مهندس مشاور رسیده است ، یا ۱۰ روز از تاریخ ارایه تضمین از سوی پیمانکار ، هر کدام که‌بیشتر است ، می‌باشد.

ماده ۳۷ ـ پرداختها

الف در آخر هر ماه ، پیمانکار ، وضعیت کارهای انجام شده از شروع کار تا آن تاریخ را که طبق‌نقشه‌های اجرایی ، دستور کارها و صورت جلسه است اندازه‌گیری می‌نماید و مقدار مصالح وتجهیزات پای کار را تعیین می کند ، سپس بر اساس فهرست بهای منضم به پیمان ، مبلغ صورت‌وضعیت را محاسبه کرده و آن را در آخر آن ماه تسلیم مهندس ناظر می‌نماید. مهندس مشاوره ، صورت وضعیت پیمانکار را از نظر تطبیق با اسناد و مدارک پیمان کنترل کرده و در صورت لزوم باتعیین دلیل اصلاح می‌نماید و آن را در مدت حداکثر ۱۰ روز از تاریخ دریافت از سوی مهندس ناظر ، برای کارفرما ارسال می‌نماید و مراتب را نیز به اطلاع پیمانکار می‌رساند. کارفرما صورت وضعیت‌کنترل شده از سوی مهندس مشاور را رسیدگی کرده و پس از کسر وجوهی که بابت

صورت‌وضعیتهای موقت قبلی پرداخت شده است و همچنین اعمال کسور قانونی و کسور متعلقه طبق‌پیمان ، باقیمانده مبلغ قابل پرداخت به پیمانکار را حداکثر ظرف ۱۰ روز از تاریخ وصول صورت‌وضعیت ، با صدور چک به نام پیمانکار پرداخت می کند. با پرداخت صورت وضعیت موقت ، تمام‌کارها و مصالح و تجهیزاتی که در صورت وضعیت مزبور درج گردیده است متعلق به کارفرماست‌لیکن به منظور اجرای بقیه کارهای موضوع پیمان ، به رسم امانت ، تا موقع تحویل موقت ، در اختیارپیمانکار قرار می گیرد.

مقادیر درج شده در صورت وضعیتهای موقت و پرداختهایی که بابت آنها به عمل میاید جنبه‌موقت و علی الحساب دارد و هر نوع اشتباه اندازه گیری و محاسباتی و جز اینها ، در صورت‌وضعیتهای بعدی یا در صورت وضعیت قطعی ، اصلاح و رفع می‌شود. به منظور ایجاد امکان برای‌تهیه ، رسیدگی و تصویب صورت وضعیت قطعی در مهلتهای تعیین شده در ماده ۴۰ ، پیمانکار باید ، ضمن اجرای کار و پس از اتمام هر یک از اجزای آن ، نسبت به تهیه متره‌های قطعی و ارایه آنها به‌مهندس مشاور برای رسیدگی همراه با صورتمجلسها و مدارک مربوط اقدام نماید ، این اسناد باید درتهیه صورت وضعیتهای موقت نیز مورد استفاده قرار گیرد.

تبصره ۱ ـ هرگاه به عللی صورت وضعیتهای ارسالی از طرف مهندس مشاور مورد تایید کارفرماقرار نگیرد ، کارفرما پس از وضع کسور تعیین شده در این ماده ، تا ۷۰ درصد مبلغ صورت وضعیتی راکه مهندس مشاور ارسال نموده است ، به عنوان علی الحساب و در مدت مقرر در این ماده در وجه‌پیمانکار پرداخت می کندو صورت وضعیت را همراه با دلایل رد آن ، برای تصحیح به مهندس مشاوربر می گرداند ، تا پس از اعمال اصلاحات لازم در مدت حداکثر ۵ روز ، دوباره به شرح یاد شده ، برای‌کارفرما ارسال شود و بقیه مبلغ به ترتیب پیشگفته به پیمانکار پرداخت گردد. در این صورت مهلت‌پرداخت مبلغ صورت وضعی از تاریخی شروع می‌شود که صورت وضعیت تصحیح شده تسلیم‌کارفرما شود.

تبصره ۲ ـ هرگاه پیمانکار نسبت به صورت وضعیتی که به شرح پیشگفته اصلاح شده است‌معترض باشد ، اعتراض خود را با ذکر دلیل ، حداکثر ظرف یک ماه ، به کارفرما اعلام می کند تا موردرسیدگی قرار گیرد.

تبصره ۳ ـ اگر پیمانکار در موعد مقرر صورت وضعیت موقت را تهیه و تسلیم مهندس ناظر نکند ، مهندس مشاور با تایید کارفرما و به هزینه پیمانکار اقدام به تهیه آن می کند و اقدامات بعدی برای‌رسیدگی و پرداخت آن را به ترتیب این ماده به عمل میاورد. در این حالت ، هیچگونه مسئولیتی ازنظر تاخیر در پرداخت صورت وضعیت مربوط متوجه کارفرما نیست

ب در پیمانهایی که مشمول تعدیل آحادبها هستند ، پس از تایید هر صورت وضعیت موقت ازسوی کارفرما پیمانکار صورت وضعیت تعدیل آحادبهای آن صورت وضعیت را بر اساس آخرین‌شاخصهای اعلام شده محاسبه می‌نماید و به منظور بررسی و پرداخت به نحوی که در بند الف‌تعیین شده است ، برای مهندس مشاور ارسال می کند.

تبصره ـ اگر به هر دلیل و غیر از قصور پیمانکار ، تعدیل کارکردهای هر نیمه ازسال (سه ماهه اول ودوم یا سوم و چهارم پس از سپری شدن سه ماه از آن نیمه سال ، با شاخصهای قطعی ، پرداخت‌نشود ، طبق بند ۹ ماده ۳۰ عمل خواهد شد.

ج برای پرداخت وجوه دیگری که به موجب اسناد و مدارک پیمان به پیمانکار تعلق می گیرد ، مهندس مشاور ، ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ دریافت صورتحساب پیمانکار ، آن را رسیدگی می کندو به کارفرما تسلیم می‌نماید تا طبق بند الف برای رسیدگی و پرداخت آن اقدام شود.

ماده ۳۸ ـ پرداختهای ارزی

هرگاه طبق اسناد و مدارک پیمان ، پیمانکار برای بعضی از هزینه‌های اجرایی موضوع پیمان ، احتیاج‌به ارز داشته باشد ، بدین ترتیب رفتار می‌شود.

الف اگر در اجرای بند الف ماده ۱۷ ، برای استخدام متخصصان خارجی در اسناد و مدارک پیمان‌پرداخت ارز از سوی کارفرما

تعهـد شـده باشـد ، کارفرمـا ارز مورد نیاز را در مقابل پرداخت معادل ریالیان از سوی پیمانکار به نرخ رسـمی فروش بانک مرکزی ایران در تاریخ پرداخت ، در اختیار پیمانکارقرار می‌دهد ، به شـرط آنکه در قرارداد آنها ، قسمتی از حقوق که هیچ گاه نباید از ۵۰ درصد بیشترباشد ، به ارز پیش‌بینی شده باشد.

ب برای تهیه مصالـح و تجهیزاتی که در اسـناد و مـدارک پیمان پرداخت ارز از سوی کارفرما تعهد شده‌است و باید از خارج کشور وارد شود و درعملیات موضوع پیمان مصـرف گردیـده و در کار باقی‌بمانـد ، پیمانکار بایـد طبق مشـخصات تعیین شـده در اسـناد و مـدارک پیمان و با توجه به برنامه زمانی‌تفصـیلی ، برای تهیه پروفرمهای خریـد مصالح و تجهیزات مورد بحث ، به طوری که دست کم دارای ۹۰ روز اعتبار باشد ، اقدام نماید. پیمانکار باید با مسـئولیت خود ، اسـناد فروشـنده را از لحاظ انطباق مقادیر و مشـخصات آنها با اسـناد و مدارک پیمان ، کنترل نماید و پس از تایید ، به مهندس مشاورتسـلیم کند. مهندس مشاور ، اسـناد دریافتی را بررسی می‌کنـد و پس از تایید ظرف مدت ۲۰ روز ازتاریـخ وصول آنها ، نظر کارفرما را به پیمانکار ابلاغ می‌نمایـد. اسـناد مربوط به خرید مصالـح وتجهیزات پیشگفته بایـد به نام کارفرما صادر شود. کارفرما بر اساس اسـناد تاییـد شـده به حساب‌پیمانکار اقدام به گشایش اعتبـار می‌کنـد. پیمانکـار با نظارت کارفرما ، نسبت به ترخیص مصالـح‌وتجهیزات سـفارش شـده از گمرک ، به هزینه خود ، اقـدام می‌نمایـد. پس از آنکه مصالـح و تجهیزات یادشـده وارد کارگـاه شـد و بهای آن به صورت کار یا مصالـح و تجهیزات پای کار در صورت وضـعیتهامنظور گردیـد ، پرداختهـای قبلی که به صورت اعتبـار از طرف کارفرمـا انجـام شـده است ، از طلب‌پیمانکار کسر می‌شود.

ج اگر در اجرای بندهای الف و ب نرخ تسـعیر ارز نسبت به نرخ آن در تاریخ تسـلیم پیشنهاد قیمت‌پیمانکار تغییر کند ، در صورت افزایش نرخ ارز ، تفاوت نرخ تسـعیر ارز به حساب بستانکاری پیمانکارمنظور می‌شود و در صورت کاهش نرخ ارز به حساب بدهی پیمانکار منظور می‌گردد.

د) تعـدیل نرخ کارهـای موضوع بنـد (ب) ، در صورت شـمول تعـدیل به این پیمان ، تابع مقررات تعـدیل‌خاص طبق دسـتورالعمل نحوه تعدیل آحادبها که در مورد این پیمان نافذ است ، می‌باشد.

ه) اگر برای خرید ماشین آلات و ابزار خاصی که برای اجرای کار مورد نیاز است و امکان تهیه آنها درداخل نیست و باید از خارج کشور وارد شود ، از سوی کارفرما تسـهیلات ارزی دراسـناد و مدارک‌پیمان پیش‌بینی شده باشد ، در این مورد ، به ترتیب پیش‌بینی شـده عمـل می‌شـود. پرداخـت هزینه‌تـامین ماشـین آلاـت و ابزار موضـوع این بنـد ، به عهـده پیمانکـار ، و مـالکیت آنهـا ، متعلق به پیمانکاراست

ماده ۳۹ ـ تحویل موقت

الف پس از آنکه عملیـات موضوع پیمان تکمیل گردیـد و کار آماده بهره برداری شـد ، پیمانکار ازمهنـدس مشاور تقاضای تحویل موقت می‌کنـد و نماینـده خود را برای عضویت در هیات تحویل‌معرفی می‌نمایـد. مهندس مشاور ، به درخواست پیمانکار رسیدگی می‌کنـد و در صـورت تاییـد ، ضـمن‌تعیین تاریـخ آمـادگی کـار برای تحویـل مـوقت ، تقاضـای تشـکیل هیـات تحویـل موقت را از کارفرمامی‌نمایـد. کارفرما به گونه‌ای ترتیب کار را فراهم می‌کند که هیات تحویل ، حداکثر در مدت ۲۰ روز ازتاریخ آمادگی کار که به تاییـد مهنـدس مشـاور رسـیده است ، درمحل کار حاضـر شود و برای تحویل‌موقت اقـدام نمایـد. اگر به نظر مهنـدس مشاور ، عملیـات موضوع پیمان آماده بهره برداری نباشـد ظرف‌مـدت هفت روز از دریافت تقاضای پیمانکار ، نواقص و کارهایی را که باید پیش ازتحویل موقت‌تکمیل شود ، به اطلاع پیمانکار می‌رساند.

هیات تحویل موقت ، متشکل است از:

نماینده کارفرما

نماینده مهندس مشاور

نماینده پیمانکار

کارفرما تاریخ و محل تشکیل هیات را به اطلاع مهندس مشاور وپیمانکار می‌رساند و تا تشکیل‌هیات مهندس مشاور ، برنامه انجام آزمایشهایی را که برای تحویل کار لازم است تهیه و به پیمانکارابلاغ می کند تا آن قسمت از وسایل را که تدارک آنها طبق اسناد و مدارك پیمان به عهده اوست ، برای‌روز تشکیل هیات در محل کار آماده کند. پیمانکار موظف است که تسهیلات لازم را برای هیات‌تحویل فراهم آورد.

آزمایشهای لازم به تشخیص و با نظر اعضای هیات در محل انجام می‌شود ، و نتایج آن درصورتمجلس تحویل موقت درج می گردد. بجز آزمایشهایی که طبق اسناد و مدارك پیمان هزینه آنهابه عهده پیمانکار است ، هزینه آزمایشها را کارفرما پرداخت می کند.

هرگاه هیات تحویل ، عیب و نقصی در کارها مشاهده نکند ، اقدام به تنظیم صورتمجلس تحویل‌موقت می‌نماید. صورتمجلس تحویل موقت را به همراه نتیجه آزمایشهای انجام شده ، برای کارفرما ارسال می کنند و نسخه‌ای از آن را نیز تا ابلاغ از سوی کارفرما ، در اختیار پیمانکار قرار می‌دهند.کارفرما پس از تایید ، تحویل موقت عملیات موضوع پیمان را به پیمانکار ابلاغ می‌نماید.

هرگاه هیات تحویل موقت ، عیب و نقصی در کارها مشاهده نماید ، اقدام به تنظیم صورت مجلس‌تحویل موقت با تعیین مهلتی برای رفع نقص می کند و فهرستی از نقایص و معایب کارها و عملیات‌ناتمام و آزمایشهایی که نتیجه آن بعدا معلوم می‌شود را تنظیم و ضمیمه صورتمجلس تحویل‌موقت می‌نماید و نسخه‌ای از آنها را به پیمانکار می‌دهد. پس از اعلام رفع نقص از جانب پیمانکار ، مهندس مشاور ، به اتفاق نماینده کارفرما ، دوباره عملیات را بازدید می کند و اگر بر اساس فهرست‌نقایص تعیین شده ، هیچگونه عیب و نقصی باقی نمانده باشد ، مهندس مشاور ، صورتمجلس‌تحویل موقت و گواهی رفع نقایص و معایب را که به امضای نماینده کارفرما ، مهندس مشاور وپیمانکار رسیده است ، همراه نتایج آزمایشهای خواسته شده برای کارفرما ارسال می کند تا پس ازتایید کارفرما ، به پیمانکار ابلاغ می‌شود. اگر به تشخیص کارفرما ، حضور نماینده او در بازدید از کاروگواهی رفع نقص ضروری نباشد ، به مهندس مشاور نمایندگی می‌دهد تا به جای نماینده کارفرما اقدام کند.

تاریخ تحویل موقت ، تاریخ تشکیل هیات در محل و تحویل کار به کارفرماست که در صورتمجلس‌تحویل موقت درج می‌شود. تاریخ دوره تضمین تاریخ تحویل موقت است ، به شرط آنکه هیات‌تحویل ، هیچگونه نقصی درکار مشاهده نکند یا نقایص در مهلتی که از طرف هیات تعیین شده است ، رفع شود. اگر زمانی که پیمانکار صرف رفع نقایص می کند ، بیش از مهلت تعیین شده باشد ، تاریخ‌تحویل موقت ، همان تاریخ تشکیل هیات و تحویل کار به کارفرماست ، ولی تاریخ شروع دوره‌تضمین ، تاریخ رفع نقص است که به تایید مهندس مشاور رسیده باشد.

اگر هیات تحویل موقت ، دیرتر از موعد مقرر (۲۰ روز از تاریخ اعلام آمادگی کار ازسوی پیمانکار که‌به تایید مهندس مشاور رسیده است در محل حاضر شود و برای تحویل موقت اقدام نماید ، تاریخ‌تحویل موقت ، تاریخ تشکیل هیات در محل و تحویل کار به کارفرماست در این حالت ، اگر هیات‌نقصی در کار مشاهده نکند یا نقایص در مهلتی که از سوی هیات تعیین شده است رفع شود ، تاریخ‌شروع دوره تضمین ۲۰ روز پس از تاریخ اعلام آمادگی کار از سوی پیمانکار که به تایید مهندس‌مشاور رسیده است می‌باشد ، مگر آنکه زمانی که پیمانکار صرف رفع نقص می کند ، بیش از مهلت‌تعیین شده باشد که در این صورت ، تاریخ شروع دوره تضمین ، برابر تاریخ رفع نقص که به تاییدمهندس مشاور رسیده است ، منهای مدت تاخیر تشکیل هیات در محل (نسبت به مهلت ۲۰ روز) ، می‌باشد. کارفرما باید هزینه‌های حفظ و نگهداری از کار را برای مدت تاخیر در تحویل موقت نسبت به مهلت ۲۰ روز) به پیمانکار پرداخت کند.

ب در صورتی که در اسناد و مدارك پیمان ، برای تكمیل و تحویل موقت قسمتهای مستقلی از كار ، زمانهای مجزایی پیش‌بینی شده باشد ، یابه نظر كارفرما ، بهره برداری از قسمتهای مستقل از كار پیش‌از تكمیل كل كارمورد نیاز باشد ، كارفرما با رعایت این ماده ، قسمتهای پیشگفته را تحویل موقت‌گرفته و اقدامهای پس از تحویل موقت مانند آزاد نمودن تضمین انجام تعهدات ، شروع دوره تضمین ، تحویل قطعی ، استرداد كسور تضمین حسن انجام كار ، را به تناسب آن قسمت از كار كه تحویل‌موقت گردیده است ، طبق اسناد و مدارك پیمان ، به صورت مستقل انجام می‌دهد.

ج اگر با توجه به بند الف ماده ۲۹ ، عملیات موضوع پیمان تا حد ۱۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان‌انجام شود ، ولی كارهای اجرا شده قابل بهره برداری نباشد و پیمانكار برای ادامه كار موافقت نكند ، كارفرما طبق ماده ۴۸ به پیمان خاتمه می‌دهد.

د) در صورتی كه عملیات موضوع پیمان طبق این ماده آماده تحویل موقت شود ، ولی پیمانكارتقاضای تحویل كار را نكند ، مهندس مشاور آماده بودن كار برای تحویل موقت را به كارفرما اعلام‌می‌نماید تا كارفرما طبق این ماده برای تشكیل هیات و تحویل موقت كار اقدام كند. اگر پس از ۱۰روز از تاریخ ابلاغ كارفرما ، پیمانكار نماینده خود را برای موقت معرفی نكند ، كارفرما با تامین دلیل‌به وسیله دادگاه محل ، نسبت به تحویل موقت موضوع پیمان ، طبق این ماده اقدام می‌نماید. در این‌حالت ، پیمانكار حق هیچ گونه اعتراضی در این مورد ندارد.

ه) پس از تقاضای پیمانكار برای تحویل موقت ، در صورتی كه آماده بودن كار برای تحویل موقت‌مورد تایید مهندس مشاور باشد ولی تداركات لازم برای راه اندازی وانجام آزمایشهای مورد نیازمانند آب و برق كه باید از سوی كارفرما تامین شود فراهم نباشد ، نحوه تحویل موقت و تحویل‌قطعی و آزاد كردن تضمینهای پیمانكار با رعایت حقوق طرفین پیمان طبق نظر هیاتی متشكل ازنماینده سازمان برنامه و بودجه ، نماینده كارفرما و نماینده پیمانكار می‌باشد. نظر این هیات قطعی ولازم‌الاجرا است

و) پیمانكار موظف است كه پس از تحویل موقت ، تمام وسایل ، ماشین آلات و ابزار و مصالح‌اضافی متعلق به خود در محلهای تحویلی كارفرما راظرف مناسبی كه مورد قبول مهندس مشاورباشد ، از محلهای یاد شد خارج كند. به علاوه ، پیمانكار باید ظرف مدت معینی كه توسط مهندس‌مشاور تعیین می‌شود ، ساختمانها و تاسیسات موقتی را كه برای اجرای كار در محلهای تحویلی‌كارفرما ساخته است تخریب یا پیاده كند و مواد زاید آن را از محل كار خارج و كارگاه را به هزینه خودتمیز كند. در غیر این صورت ، كارفرما می‌تواند برای خارج نمودن آنها به هر نحو كه مقتضی بداندعمل نماید و هزینه‌های آن را به حساب بدهكاری پیمانكار منظور دارد. در این صورت ، پیمانكارحق اعتراض نسبت به اقدام كارفرما و ادعای ضرر و زیان به اموال و داراییهای خود را ندارد.

با توجه به اینكه مالكیت ساختمانهای پیش ساخته و مصالح بازیافتی و قطعات پیش ساخته‌ساختمانها و تاسیسات تجهیز كارگاه كه به وسیله پیمانكار در محلهای تحویلی كارفرما نصب یا احداث شده است ، متعلق به پیمانكار است ، هرگاه تمام یا قسمتی از این ساختمانها و تاسیسات‌موقت پیمانكار مورد احتیاج كارفرما باشد ، با توجه به اینكه رد این حالت نباید وجهی بابت برچیدن‌ساختمانها و تاسیسات یاد شده به پیمانكار پرداخت شود ، قیمت آن با تراضی طرفین تعیین و به كارفرما فروخته و تحویل می‌شود.

ماده ۴۰ ـ صورت وضعیت قطعی

پیمانكار باید حداكثر تا یكماه از تاریخ تحویل موقت ، صورت وضعیت قطعی كارهای انجام شده رابر اساس اسناد و مدارك پیمان ، بدون منظور نمودن مصالح و تجهیزات پای كار تهیه كند و برای‌رسیدگی به مهندس مشاور تسلیم نماید مهندس مشاور صورت وضعیت دریافت شده را رسیدگی‌نموده و ظرف مدت سه ماه برای تصویب كارفرما ارسال می‌نماید.

كارفرما صورت وضعیت دریافت شده را ظرف مدت دو ماه از تاریخ وصول رسیدگی می‌كند و نظرنهایی خود را ضمن ارسال یك نسخه از آن به پیمانكار ، اعلام می‌دارد.

در صورتی که پیمانکار ، ظرف مهلت تعیین شده ، برای تهیه صورت وضعیت قطعی اقدام نکند ، باتایید کارفرما ، مهندس مشاور به هزینه پیمانکار ، اقدام به تهیه آن می‌کند و پس از امضای پیمانکاربرای تصویب کارفرما ارسال می‌دارد. در صورتی که پیمانکار از امضای صورت وضعیت خودداری کند ، مهندس مشاور بدون امضای پیمانکار ، صورت وضعیت را برای کارفرما می‌فرستد.

در حالتی که پیمانکار ، صورت وضعیت را قبلاـ امضا نموده است اگر اعتراض نسبت به نظر کارفرماداشته باشد یا در حالتی که صورت وضعیت را قبلاـ امضا نکرده است و نسبت به نظر کارفرما اعتراض دارد ، اعتراض خود را حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ وصول صورت وضعیت ، با ارایه دلیل‌و مدرک ، یکجا به اطلاع کارفرما می‌رساند. کارفرما حداکثر ظرف مدت یک ماه از تاریخ وصول نظرپیمانکار ، به موارد اعتراض رسیدگی می‌کند و قبول یا رد آنها را اعلام می‌نماید.

پیمانکار می‌تواند برای تعیین تکلیف آن قسمت از اعتراض خود که مورد قبول کارفرما واقع‌نمی‌شود ، طبق ماده ۵۳ اقدام نماید.

در صورتی که پیمانکار ظرف مدت تعیین شده به صورت وضعیت اعتراض نکند ، صورت وضعیت‌قطعی از طرف پیمانکار قبول شده تلقی می‌شود.

مقادیر کارها که به ترتیب بالا در صورت وضعیت قطعی منظور می‌شود به تنهایی قاطع است ومأخذ تسویه حساب قرار می‌گیرد ، هر چند که بین آنها و مقادیری که در صورت وضعیتهای موقت‌منظور گردیده است ، اختلاف باشد.

هرگاه باتوجه به صورت وضعیت قطعی تصویب شده و سایر حسابهای پیمانکار ، پیمانکار بدهکارنباشد ، نصف تضمین حسن انجام کار آزاد می‌شود.

تبصره ـ در مواردی که طبق مواد ۴۷ و ۴۸ پس از فسخ یا خاتمه پیمان ، اقدام به تهیه صورت‌وضعیت قطعی می‌شود ، مهلت تهیه صورت وضعیت قطعی ، به ترتیب از تاریخ صورت برداری یاتاریخ تحویل کارهای انجام شده می‌باشد.

ماده ۴۱ ـ تحویل قطعی

در پایان دوره تضمین تعینی شده در ماده ۵ موافقتنامه ، کارفرما بنا به تقاضای پیمانکار و تاییدمهندس مشاور ، اعضای هیات تحویل قطعی و تاریخ تشکیل هیات را ، به همان گونه که در ماده ۳۹برای تحویل موقت پیش‌بینی شده است ، معین و به پیمانکار ابلاغ می‌کند. هیات تحویل قطعی ، پس از بازدید کارها ، هر گاه عیب و نقصی که ناشی از کار پیمانکار باشد مشاهده ننماید ، موضوع‌پیمان را تحویل قطعی می‌گیرد و بی درنگ صورتمجلس آن را تنظیم و برای کارفرما ارسال می‌کند ونسخه‌ای از آن را تا ابلاغ از سوی کارفرما به پیمانکار می‌دهد و سپس کارفرما تصویب تحویل قطعی‌کار را به پیمانکار ابلاغ می‌نماید.

تبصره ۱ ـ هرگاه هیات تحویل قطعی ، عیب و نقصی ناشی از کار پیمانکار مشاهده کند ، برای رفع‌آنها طبق ماده ۴۲ رفتار می‌شود.

تبصره ۲ ـ اگر پیمانکار ، در پایان دوره تضمین تعیین شده در ماده ۵ موافقتنامه ، تقاضای تحویل‌قطعی کار را ننماید ، مکلف به رفع نواقص ناشی از کار خود که تا تاریخ تقاضای تحویل قطعی بروزکرده است می‌باشد وتاریخ تقاضای پیمانکار ، ملاک اقدامات مربوط به تحویل قطعی است

تبصره ۳ ـ اگر کارفرما باوجود تقاضای پیمانکار ، اقدام به اعزام هیات تحویل نکند و این تاخیربیش از دو ماه به طور انجامد و پس از درخواست مجدد پیمانکار و انقضای یک ماده از تاریخ‌تقاضای مجدد ، کارفرما در این زمینه اقدامی نکند ، عملیات موضوع پیمان تحویل قطعی شده تلقی‌می‌گرددو باید اقدامات پس ازتحویل قطعی در مورد آن انجام شود.

ماده ۴۲ ـ مسئولیتهای دوره تضمین

اگر در دوره تضمین ، معایب و نقایصی درکار ببینند که ناشی از کار پیمانکار باشد ، پیمانکار مکلف‌است که آن معایب و نقایص را به هزینه خود رفع کند. برای این منظور ، کارفرما مراتب را با ذکرمعایب و نقایص و محل آنها را به پیمانکار ابلاغ می‌کند و پیمانکار باید حداکثر ۱۵ روز پس از ابلاغ‌کارفرما ، شروع به رفع معایب و نقایص کند و آنها را طی مدتی که مورد قبول

کارفرماست ، رفع‌نماید.

هرگاه پیمانکار در انجام این تعهد قصور ورزد یا مسامحه کند ، کارفرما حق دارد آن معایب و نقایص راخودش یا به ترتیبی که مقتضی بداند رفع نماید و هزینه آن را به اضافه ۱۵ درصد: از محل تضمین‌پیمانکار یا هر نوع مطالبات و سپرده‌ای که پیمانکار نزد او دارد ، برداشت نماید.

هزینه‌های حفاظت ، نگهداری و بهره برداری کارهای تحویل موقت شده در دوره تضمین به عهده‌کارفرماست

فصل پنجم حوادث قهری ، فسخ ، ختم ، تعلیق ، هزینه تسریع ، خسارت تاخیر ، تسویه حساب ، حل اختلاف

ماده ۴۳ ـ بروز حوادث قهری

جنگ ، اعم از اعلام شده یا نشده ، انقلابها واعتصابهای عمومی ، شیوع بیماریهای واگیردار ، زلزله ، سیل و طغیانهای غیرعادی ، آتش سوزیهای دامنه دارو مهار نشدنی ، طوفان و حوادث مشابه خارج ازکنترل دو طرف پیمان که در منطقه اجرای کار وقوع یابد و ادامه کار را برای پیمانکار ناممکن سازد ، جزو حوادث قهری به شمار می‌رود و در صورت بروز آنها ، به ترتیب زیرعمل می‌شود.

در بروزحوادث قهری ، هیچ یک از دو طرف ، مسئول خسارتهای وارد شده به طرف دیگر در اثر این حوادث‌نیست

الف پیمانکار موظف است که حداکثر کوشش خود را برای حفاظت از کارهای اجرا شده که دروضعیت قهری رها کردن آنها منجر به زیان جدی می‌شود وانتقال مصالح و تجهیزات پای کار به‌محلهای مطمین و ایمن ، به کار برد. کارفرما نیز باید تمام امکانات موجود خود را در محل ، در حدامکان ، برای تسریع در این امر ، در اختیار پیمانکار قرار دهد.

ب در مورد خسارتهای وارد شده به کارهای موضوع پیمان ، تاسیسات و ساختمانهای موقت ، ماشین آلات و ابزار و وسایل پیمانکار ، به شرح زیر عمل می‌شود.

۱) هرگاه خسارتهای وارد شده به کارهای موضوع پیمان ، مشمول بیمه موضوع بند ج ماده ۲۱ باشدبرای جبران آن طبق همان ماده اقدام می‌شود.

۲) اگر خسارتهای وارد شده به کارهای موضوع پیمان ، مشمول بیمه موضوع بند ج ماده ۲۱ میزان آن‌جبران خسارتهای کافی نباشد ، جبران خسارت به عهده کارفرماست

۳) جبران خسارتهای وارد شده به ساختمانها و تاسیسات موقت ، ماشین آلات و ابزار و وسایل‌پیمانکار ، با توجه به بند د ماده ۲۱ به عهده پیمانکار است

منظور از جبران خسارتهای یاد شده در بندهای ب ـ ۱ و ب ـ ۲ اعاده کارها به صورت پیش از وقوع‌حادثه است پس از رفع وضعیت قهری ، اگر کارفرما اعاده کارها را به حالت پیش از وقوع حادثه لازمو میسر بداند ، پیمانکار مکلف است که اجرای کارها را بی درنگ آغاز کند. در این صورت ، تمدیدمدت مناسبی برای اعاده کارها به وضع اولیه ، از سوی پیمانکار پیشنهاد می‌شود که پس از رسیدگی‌و تایید مهندس مشاور و تصویب کارفرما به پیمانکار ابلاغ می‌گردد.

ج اگر کارفرما ادامه یا اعاده‌کارها به وضع اولیه را ضروری تشخیص ندهد ، یا اگر وضعیت قهری‌بیش از شش ماه ادامه یابد ، بدون رعایت بند د ماده ۴۸ ، طبق ماده ۴۸ ، به پیمان خاتمه می‌دهد.

کارفرما هزینه‌های توقف کار پیمانکار را برای مدت مازاد بر یک ماه اول ، طبق بندهای ب و ج ماده۴۹ پرداخت می‌کند.

ماده ۴۴ ـ ممنوعیت قانونی

پیمانکار اعلام می‌کند که در موقع عقد پیمان ، مشمول قانون منع مداخله ، مصوب بیست و دوم دی‌ماه یک هزار و سیصد و سی و هفت نیست و در صورتی که خلاف آن برای کارفرما محرز شود پیمان‌فسخ و طبق ماده ۴۷ رفتار می‌شود.

هرگاه ضمن انجام کار تا تحویل موقت ، پیمانکار ، به علل زیر ، مشمول قانون پیشگفته شود:

الف تغییراتی که در صاحبان سهام ، میزان سهام ، مدیران یا بازرسان شرکت پیمانکار پیش آید.

ب تغییراتی که در دستگاههای دولت یا کارفرما پیش آید.

در حالت (الف پیمان فسخ و طبق ماده ۴۷ رفتار میشود. در حالت (ب به محض وقوع منع قانونی ، پیمانکار مکلف است که مراتب را به کارفرما اعلام کند و در صورتی که مانع قانونی رفع نشود ، کارفرما به پیمان خاتمه می‌دهد و طبق ماده ۴۸ باپیمانکار عمل می کند. اگر پیمانکار مراتب را به‌موقع به کارفرما اعلام نکند ، پیمان فسخ و طبق ماده ۴۷ رفتار می‌شود.

ماده ۴۵ ـ حقوق انحصاری ثبت شده

الف پیمانکار کارفرما را در مقابل تمام دعاوی ، خسارتها و مطالبات مربوط به نقض احتمالی‌حقوق ثبت شده ، تالیفات ، علایم یا نامهای تجاری و دیگر حقوق حمایت شده که در اجرای‌موضوع پیمان ایجاد شود ، مصون می‌دارد.

ب کارفرما تایید می‌نماید که مفاد اسناد و مدارک پیمان به گونه‌ای نیست که موجب نقض حقوق حمایت شده شود. در صورتی که برای پیمانکار معلوم شود که رعایت اسناد و مدارک پیمان ناگزیردر مواردی موجب نقض حقوق حمایت شده می گردد ، باید پیش از هر نوع اقدام در مورد آنها ، مراتب‌را به مهندس مشاور اعلام کند تاکارفرما نسبت به انجام تغییرات لازم ، به گونه‌ای که نقض حقوق حمایت شده بر طرف شود ، اقدام نماید و نتیجه را به پیمانکار ابلاغ کند.

ماده ۴۶ ـ موارد فسخ پیمان

الف کارفرما می‌تواند در صورت تحقق هر یک از موارد زیر ، پیمان را طبق ماده ۴۷ فسخ کند.

۱) تاخیر در تحویل گرفتن کارگاه از جانب پیمانکار بیش ازمهلت تعیین شده در بند (ب) ماده ۲۸

۲) تاخیر در ارایه برنامه زمانی تفصیلی به مدت بیش ازنصف مهلت تعیین شده برای تسلیم آن

۳) تاخیر درتجهیز کارگاه برای شروع عملیات موضوع پیمان ، بیش از نصف مدت تعیین شده در بند(ج ماده ۴ موافقتنامه فسخ پیمان در این حالت ، در صورتی مجاز است که کارفرما قسمتی از پیش‌پرداخت را که باید بعد از تحویل کارگاه پرداخت کند ، پرداخت کرده باشد.

۴) تاخیر در شروع عملیات موضوع پیمان ، بیش از یک دهم مدت اولیه پیمان یا دو ماه ، هر کدام که‌کمتر است

۵) تاخیر در اتمام هر یک از کارهای پیش‌بینی شده در برنامه زمانی تفصیلی ، بیش از نصف مدت‌تعیین شده برای آن کار با توجه به ماده ۳۰.

۶) تاخیر در اتمام کار به مدت بیش از یک چهارم مدت پیمان با توجه به ماده ۳۰.

۷) عدم شروع کار پس از رفع وضعیت قهری موضوع ماده ۴۳ و بلاغ شروع کار از سوی کارفرما.

۸) بدون سرپرست گذاشتن کارگاه یاتعطیل کردن کار ، بدون اجازه کارفرما ، بیش از ۱۵ روز.

۹) عدم انجام دستور مهندس مشاور برای اصلاح کارهای انجام شده معیوب ، طبق بند (د) ماده ۳۲.

۱۰) انحلال شرکت پیمانکار.

۱۱) ورشکستگی پیمانکار یا توقیف ماشین آلات و اموال پیمانکار از سوی محاکم قضایی ، به‌گونه‌ای که موجب توقف یاکندی پیشرفت کار شود.

۱۲) تاخیر بیش از یک ماه در پرداخت دستمزد کارگران ، طبق بند و ماده ۱۷.

۱۳) هرگاه ثابت شود که پیمانکار برای تحصیل پیمان یا اجرای آن به عوامل کارفرما حق‌العمل ، پاداش یا هدایایی داده است ، یا آنها یا واسطه‌های آنها را در منافع خود سهیم کرده است

ب در صورت احراز موارد زیر ، کارفرما پیمان را فسخ می کند.

۱) واگذاری پیمان به شخص ثالث

۲) پیمانکار مشمول ممنوعیت قانونی ماده ۴۴ گردد ، به استثنای حالت پیش‌بینی شده و در بند ب‌آن ، برای شمول ماده ۴۸.

ماده ۴۷ ـ اقدامات فسخ پیمان

الف در صورتی که به علت بروز یک یا چند مورد از حالتهای درج شده در ماده ۴۶ ، کارفرما پیمان رامشمول فسخ تشخیص دهد ، نظر خود را با ذکر مواردی که به استناد آنها پیمانکار را مشمول فسخ‌می‌داند به پیمانکار ابلاغ می کند.

پیمانکار مکلف است که در مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ کارفرما ، در صورتی که دلایلی حاکی از عدم‌انطباق نظرکارفرما با علام شده داشته باشد ، مراتب را به اطلاع کارفرما برساند. اگر ظرف مهلت تعیین‌شده ، پاسخی از سوی پیمانکار نرسد یا کارفرما دلایل اقامه شده او را مردود بداند ، کارفرما فسخ‌پیمان را به پیمانکار ابلاغ می کند و بدون احتیاج به انجام دادن تشریفات قضایی ، به ترتیب مفاد این‌ماده ، عمل می‌نماید.

در صورتی که تصمیم کارفرما برای فسخ پیمان به استناد موارد درج شده در بند الف ماده ۴۶ باشد ، موضوع فسخ پیمان باید بدوا به وسیله هیاتی متشکل از سه نفر به انتخاب وزیر یا بالا‌ترین مقام‌سازمان کارفرما (در مورد سازمانهایی که تابع هیچ یک از وزارتخانه‌ها نیستند) بررسی و تایید شود ومورد موافقت وزیر یا بالاترین مقام سازمان کارفرما قرار گیرد و سپس به پیمانکار ابلاغ شود.

ب کارفرما تضمین انجام تعهدات و تضمین حسن انجام کار کسر شده ، را ضبط و به حساب خزانه‌واریز می کندو بی درنگ کارگاه ، تاسیسات و ساختمانهای موقت ، مصالح و تجهیزات ، ماشین آلات‌و ابزار و تمام تدارکات موجود در آن را در اختیار می گیرد و برای حفاظت آن اقدام لازم معمول‌می‌دارد. سپس بی درنگ از پیمانکار دعوت می کند که ظرف یک هفته نماینده‌ای برای صورت‌برداری و تهیه صورتمجلس کارهای انجام شده و تمام مصالح ، تجهیزات ، ماشین آلات و ابزاروتدارکات دیگر در کارگاه موجود است ، معرفی نماید. هرگاه پیمانکار از معرفی نماینده ظرف مدت‌تعیین شده خودداری کند یا نماینده معرفی شده از جانب او در موعد مقرر برای صورت برداری‌حاضر نشود ، کارفرما به منظور تامین دلیل ، با حضور نماینده دادگاه محل ، برای صورت برداری اقدام‌می‌نماید و پیمانکار حق هیچ گونه اعتراضی در این مورد را ندارد. پس از صورت برداری ، پیمانکاربی درنگ ، طبق ماده ۴۰ ، اقدام به تهیه صورت وضعیت قطعی از کارهای انجام شده می کند.

ج کارفرما تاسیسات و ساختمانهای موقت را که در کارگاه احداث شده و برای ادامه کار مورد نیازاست ، در اختیار می گیرد و بهای آنها را در برابر ارزش مصالح و تجهیزات بازیافتی که با توافق دوطرف تعیین می‌شود با توجه به اینکه در این موارد نباید وجهی بابت برچیدن کارگاه به پیمانکارپرداخت شود ، به حساب طلب پیمانکار منظور می کند. اگر تاسیسات و ساختمانهای پیشگفته درخارج از محلهای تحویلی کارفرما ایجاد شده باشد ، کارفرما بهای اجاره آنها را که با توافق دو طرف‌تعیین می‌شود ، برای مدتی که به منظور تکمیل کار در اختیار خواهد داشت به پیمانکار پرداخت‌می کند.

د) کارفرما می‌تواند ماشین آلات و ابزار و وسایل متعلق به پیمانکار را که در کارگاه موجود است و به‌تشخیص خود برای اتمام کار مورد نیاز بداند ، برای مدت مناسبی که برای جایگزین کردن آنها باماشین آلات دیگر لازم است در اختیار بگیرد و هزینه اجاره آنها را که با توافق دو طرف تعیین می‌شود به‌حساب طلب پیمان کار منظور نماید. کارفرما نمی‌تواند بدون موافقت پیمانکار ماشین آلات او رابیش از مدتهای تعیین شده در زیر در اجاره خود بگیرد.

۱) در مورد ماشین آلات ثابت مانند دستگاه مرکزی بتن ، کارخانه آسفالت وماشین آلات خاصی که‌نام آنها در شرایط خصوصی پیمان پیش‌بینی شده است ، برابر مدتی که از رابطه زیر به دست میاید.

مدتاولیه پیمان * (مبلغ پیمان‌مبلغ صورت وضعیت قطعی ـ ۱) + ۳ ماه = مدت اختیار کارفرما برای اجاره

۲) در مورد سایر ماشین آلات ، برابر ده ماه

اگر پیمانکار به کارفرما بدهکار باشد ، کارفرما به میزان طلب خود ، اقلامی از ماشین‌آلات و ابزار ووسایل پیمانکار را که توسط کارشناس یا کارشناسان منتخب طرفین ارزیابی می‌شود در اختیارمی گیرد و با رعایت قوانین جاری کشور ، به تملك قطعی خود در میاورد.

ه) کارفرما از مصالح و تجهیزات پای کار آنچه طبق مشخصات بوده و برای اجرای پیمان تهیه شده‌است قبول می کند و بهای آن را بر اساس نرخ متعارف در تاریخ خرید که مورد توافق دو طرف باشد ، به حساب طلب پیمانکار منظور می‌نماید.

و) پیمانکار با دریافت بلاغ فسخ پیمان ، بی درنگ فهرست مصالح و تجهیزات سفارش شده برایاجرای کار را همراه با شرایط خرید آنها برای کارفرما ارسال می‌نماید. کارفرماتا ده روز از دریافت‌فهرست پیشگفته ، اقلامی از مصالح و تجهیزات سفارش شده را که مورد نیاز تشخیص می‌دهد به‌پیمانکار اعلام می‌نماید تاپیمانکار قرارداد خرید آنها را به کارفرما منتقل نماید. مبالغی که بابت‌خرید این مصالح و تجهیزات از سوی پیمانکار تادیه شده است ، در مقابل تسلیم اسناد و مدارك آن‌به حساب طلب پیمانکار منظور می گردد. و تادیه بقیه بهای خرید و هر نوع تعهد مربوط به آنها به‌عهده کارفرما خواهد بود.

ز) هرگاه پیمانکار ظرف دو هفته از تاریخ ابلاغ کارفرما ، به منظور توافق در اجرای بندهای ج ، د و ه‌حاضر نشود یا توافق بین طرفین حاصل نگردد ، کارفرما یك یا چند کارشناس رسمی دادگستریانتخاب می‌نماید. نظر این کارشناس یا کارشناسان برای قوانین قطعی است و حق الزحمه آنان راکارفرما می‌پردازد و به حساب بدهی پیمانکار منظور می کند.

ح پیمانکار مکلف است که مازاد مصالح و تجهیزات ودیگر تدارکات خود را که در محلهای تحویل کارفرماباقی مانده است ، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ کارفرما ، از محلهای یاد شده خارج کند.درغیر این صورت ، کارفرما می‌تواند برای خارج کردن آنها به هر نحو که مقتضی بداند عمل نماید وهزینه‌های آن را به حساب بدهکار پیمانکار منظور دارد. در این حالت ، پیمانکار نمی‌تواند نسبت به‌ضرر و زیان وارد شده به اموال و داراییهای خود دعوایی مطرح نماید.

ط از تاریخ ابلاغ فسخ پیمان تا تاریخی که صورت برداریها و ارزیابی طبق این ماده پایان می‌یابد ، نصب هزینه‌های مربوط به نگهداری و حفاظت کارگاه به عهده کارفرما و نصف دیگر به عهده‌پیمانکار است این مدت نباید از سه ماه بیشتر شود ، درغیر این صورت ، هزینه‌های مربوط به‌نگهداری و حفاظت کارگاه برای ایام بیش از سه ماه ، به عهده کارفرماست

ماده ۴۸ ـ خاتمه پیمان

هرگاه پیش از اتمام کرهای موضوع پیمان ، کارفرما بدون آنکه تقصیری متوجه پیمانکار باشد ، بنا به‌مصلحت خود یا علل دیگر ، تصمیم به خاتمه دادن پیمان بگیرد ، خاتمه پیمان را با تعیین تاریخ آماده‌کردن کارگاه برای تحویل ، که نباید بیشتر از ۱۵ روز باشد ، به پیمانکار ابلاغ می کند. کارفرما کارهایی‌را که ناتمام ماندن آنها موجب بروز خطر یا زیان مسلم است در این ابلاغ تعیین می کندو مهلت‌بیشتری به پیمانکار می‌دهد تا پیمانکار بتواند در آن مهلت ، این گونه کارها را تکمیل کندو کارگاه را اماده تحویل نماید.

اقدامات پس از خاتمه دادن پیمان ، به شرح زیر ، است

الف کارفرما آن قسمت از کارها را که ناتمام است ، طبق مقررات درج شده در ماده ۴۱ تحویل قطعی‌و آن قسمت را که پایان یافته است طبق مقررات تعینی شده درماده ۳۹ تحویل موقت می گیرد. اگرمعایبی در موردکارهای ناتمام مشاهد شود ، پیمانکار مکلف است به هزینه خود ، در مدت مناسبی که با توافق کارفرما تعیین می‌شود ، رفع عیب نماید و سپس تحویل قطعی دهد. در صورتی که‌پیمانکار در مهلت مقرر رفع نقص نکند ، کارفرما طبق بند د ماده ۳۲ اقدام به رفع نقص می‌نماید.

تا حدی که مورد لزوم و درخواست کارفرماست ، پیمانکار باید نقشه‌ها ، کاتالوگها ، قراردادهای باپیمانکاران جز و سایر مدارك

اجرای کار را تحویل کارفرما دهد.

ب در صورت وضعیت کارهای انجام شده ، طبق ماده ۴۰ تهیه میشود.

ج در مورد مصالح و تجهیزات موجود و سفارش شده ، به شرح زیر ، اقدام می‌شود:

۱) مصالح و تجهیزات موجود در کارگاه که طبق مشخصات فنی بوده و برای اجرای موضوع پیمان‌تهیه شده است ، اندازه گیری و بهای آنها بر اساس نرخ متعارف روز در تاریخ خرید ، که مورد توافق دوطرف باشد ، در صورت وضعیت قطعی منظور می‌شود.

۲) پیمانکار با دریافت ابلاغ خاتمه پیمان ، بی درنگ فهرست مصالح و تجهیزات سفارش شده برایاجرای کار را همراه با شرایط خرید آنها برای کارفرما ارسال می‌نماید. کارفرما تا ده روز از دریافت‌فهرست پیشگفته ، اقلامی از مصالح و تجهیزات سفارش شده را که مورد نیاز تشخیص می‌دهد به‌پیمانکار اعلام می‌نماید تا پیمانکار قرارداد خرید آنها را به کارفرما منتقل نماید. مبالغی که بابت‌خرید این مصالح و تجهیزات از سوی پیمانکار تادیه شده است ، در مقابل تسلیم اسناد و مدارک آن‌به حساب طلب پیمانکار منظور می گردد و تادیه بقیه بهای خرید و هر نوع تعهد مربوط به آنها به‌عهده کارفرما خواهد بود.

۳) پیمانکار باید بی درنگ پس از دریافت ابلاغ خاتمه پیمان ، تمام قراردادهای خود با پیمانکاران‌جز و اشخاص ثالث را خاتمه دهد. خاتمه قراردادهای خرید مصالح و تجهیزاتی که مورد نیازکارفرما نیست پس از اعلام نظر کارفرما طبق بند ۲ انجام می‌شود.

د) در صورتی که پیمانکار به منظور اجرای موضوع پیمان ، در مقابل اشخاص ثالث تعهداتی کرده‌است و در اثر خاتمه دادن به پیمان ملزم به پرداخت هزینه و خسارتهایی به آن اشخاص گردد ، این‌هزینه و خسارتها ، پس از رسیدگی و تایید کارفرما ، به حساب بستانکاری پیمانکار منظور می‌شود.

ه) کارفرما تاسیسات و ساختمانهای موقتی را که در کارگاه احداث شده است ، در اختیار می گیرد.بهای این تاسیسات و ساختمانها با در نظر گرفتن پرداختهایی که قبلا ـ به پیمانکار شده است ، با توافق‌دو طرف تعیین می‌شود و به حساب طلب پیمانکار منظور می گردد و بابت آنها وجهی به عنوان‌برچیدن کارگاه پرداخت نمی‌شود. اگر تاسیسات و ساختمانهای پیشگفته در خارج از محلهای‌تحویلی کارفرما ایجاد شده باشد ، کارفرما بهای اجاره آنها را که با توافق دو طرف تعیین می‌شود ، برای مدتی که به منظور تکمیل کار در اختیار خواهد داشت به پیمانکار پرداخت می کند.

و) پیمانکار مکلف است که مازاد مصالح و تجهیزات و دیگر تدارکات خود را که در محلهای‌تحویلی کارفرما باقی مانده است ، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ کارفرما ، از محلهای یاد شده‌خارج کند. در غیر این صورت ، کارفرما می‌تواند برای خارج کردن آنها به هر نحو که مقتضی بداند‌عمل نماید و هزینه‌های آن را به حساب بدهی پیمانکار منظور دارد. در این صورت ، پیمانکارنمی‌تواند نسبت به ضرر و زیان وارد شده به اموال و داراییهای خود ، دعوایی مطرح نماید.

ز) در مورد تضمینهای پیمانکار ، به ترتیب ، زیر عمل می‌شود.

۱) تضمین انجام تعهدات پیمان ، طبق روش تعینی شده در تبصره ۱ ماده ۳۴ آزاد می‌شود ، با این‌تفاوت که آخرین صورت وضعیت موقت موضوع تبصره پیشگفته ، حداکثر تا یک ماه پس از تحویل کار ، اعم از قسمت تحویل موقت شده و تحویل قطعی شده با احتساب مصالح پای کار تهیه‌می‌شود.

۲) تضمین حسن انجام کار قسمت تحویل موقت شده و قسمت تحویل قطعی شده ، هر یک جداگانه‌طبق ماده ۳۵ آزاد می‌شود.

ماده ۴۹ ـ تعلیق

الف کارفرما می‌تواند در مدت پیمان ، اجرای کار را برای یک بار و حداکثر سه ماه معلق کند ، در این‌صورت باید مراتب را با تعیین تاریخ شروع تعلیق به پیمانکار اطلاع دهد. در مدت تعلیق ، پیمانکارمکلف است که تمام کارهای انجام شده ، مصالح و تجهیزات پای کار ، تاسیسات و ساختمانهای‌موقت را بر اساس پیمان به طور شایسته ، حفاظت و حراست کند.

ب کارفرما هزینه‌های بالاسری پیمانکار را در دوران تعلیق ، به میزان تعیین شـده در اسـناد و مـدارک‌پیمان ، به پیمانکار می‌پردازد. اگر در اسـناد و مـدارک پیمان ، تعیین هزینه‌های یاد شده ، به توافق طرفین‌در زمان ابلاغ تعلیق موکول شده باشد ، کارفرما در مورد میزان آن با پیمانکار توافق می‌نماید. درصورتی که در اسـناد و مدارک پیمان ، هیچ نوع پیش‌بینی برای پرداخت هزینه‌های بالاسری پیمانکاردر دوره تعلیق نشـده باشـد ، کارفرما ماهانه مبلغی معادل ۱۰ درصد متوسط کارکرد فرضـی ماهانه را به‌پیمانکار می‌پردازد. اگر به دسـتور کارفرما ، قسمتی از کار متوقف شود ، بابت هزینه‌های پیشگفته درمدت تعلیق ، ماهانه مبلغی معادل ۱۰ درصد متوسط کارکرد فرضـی ماهانه ، به تناسب مبلغ کارمتوقف شده ، به پیمانکار پرداخت می‌شود. برای تعیین هزینه تعلیق ، کسر ماه به تناسـب محاسبه‌می‌شود.

تبصـره ـ در صورتی که پیش از آغاز عملیات موضوع پیمان ، تعلیق پیمان از سوی کارفرما ابلاغ‌شود ۸۰ درصد هزینه تعلیق محاسبه شده طبق این بند ، به پیمانکار پرداخت می‌شود.

ج کارفرما و پیمانکار در مورد ماشـین آلاتی که پیمانکار مایل است در مدت تعلیق از کارگاه خارج‌نماید ، بدون پرداخت هیچ نوع هزینه‌ای ، توافق می‌کننـد. اجـاره مربوط به دوران توقف آن تعـداد ازماشـین آلاـت که در کارگـاه بـاقی می‌ماننـد ، بر اسـاس توافق طرفین به پیمانکار پرداخت می‌شود.

د) در صورتی که تعلیق بیش از سه ماه ضـروری باشـد ، کارفرما می‌تواند با موافقت پیمانکار ، مدت‌تعلیق را برای یک بارو حداکثر سه ماه ، با شـرایط پیشگفته افزایش دهد. در صورت عدم موافقت‌پیمانکار با تعلیق بیش از سه ماه ، پیمان خاتمه یافته و طبق ماده ۴۸ عمل می‌شود.

ه) هرگاه عوامل موجب تعلیق کار برطرف شود ، کارفرما با تعیین مهلتی برای پیمانکار به منظور آماده‌نمودن کارگاه ، تاریخ شـروع مجدد کار را به پیمانکار ابلاغ می‌کند.

ماده ۵۰ ـ هزینه تسریع کار ، خسارت تاخیر کار

الف اگر در مقابل اتمام پیش از موعد کار ، در اسـناد و مدارک پیمان ، پرداخت هزینه تسـریع کار به‌پیمانکار ، پیش‌بینی شده باشد و پیمانکار پیش از سپری شـدن مـدت پیمان ، عملیات موضوع پیمان‌را تکمیل کند و آماده تحویل نماید ، پیمانکار محق به دریافت هزینه تسریع طبق شرایط پیش‌بینی‌شده می‌باشد.

ب در پایـان کار ، در صورتی که مـدت انجام کار ، بیش از مـدت اولیه پیمان به علاوه مـدتهای تمدیدشـده پیمان باشـد ، مهنـدس مشاور با رعایت ماده ۳۰ و رسیدگی به دلایل پیمانکار ، مدت تاخیرغیرمجاز پیمانکار را تعیین می‌کند تا پس از تصویب کارفرما به شرح زیر ، ملاک محاسبه خسارت‌تاخیر قرار گیرد.

۱) هرگاه جمع مدت تاخیر غیر مجاز از یک دهم مدت پیمان بیشتر نشود ، برای هر روز تاخیر ، یک‌دو هزارم مبلغ باقیمانده کار که در اجرای آن تاخیر شده است

۲) هرگاه جمع مـدت تاخیر غیرمجاز از یک دهم مـدت پیمان بیشتر شود ، تا یک دهم مدت پیمان‌طبق بند ۱ و برای مازاد بر آن تا یک چهارم مدت پیمان ، برای هر روز تاخیر یک هزارم مبلغ‌باقیمانده کار که در اجرای آن تاخیر شده است

۳) هرگـاه جمع مـدت تـاخیر غیرمجـاز از یـک چهـارم مـدت پیمـان بیشتر شود ولی پیمان ادامه یابـد.مجموع خسارتهای تاخیر قابل دریافت از پیمانکار نمی‌توانـد از جمع خسارت محاسـبه شـده بر پایه‌بند (۲) بیشتر شود و مـدت اضـافه بر یک چهارم مـدت پیمان ، برای ادامه و انجام کار بدون دریافت‌خسارت منظور می‌شود.

۴) مبلغ باقیمانـده کار که در اجرای آن تاخیر شـده است عبارت است از مبلغ پیمان ، منهای مبلغ‌صورت وضـعیت مربوط به کارهای انجام یافته تا آخرین روز مدت پیمان

۵) در صورتی که پیمان ، طبق ماده ۴۶ فسخ گردد یا طبق ماده ۴۸ ، به پیمان خاتمه داده شود ، تاخیرکار نسبت به برنامه زمانی تفصیلی با رعایت ماده ۳۰ بررسی شده ، میزان مجاز و غیرمجاز آن تعیین‌می‌شود بابت تاخیر غیرمجاز پیمانکار ، طبق مفاد این بند ، پرداخت خسارت تاخیر به پیمانکار تعلق‌می گیرد. در این حالت ، مبلغ باقیمانده کار که در اجرای آن تاخیر شده است ، عبارت است از مبلغ‌کارهایی که طبق برنامه زمانی تفصیلی و با در نظر گرفتن تاخیر مجاز پیمانکار باید تا تاریخ فسخ یاخاتمه پیمان انجام می‌شد ، منهای مبلغ کار انجام شده

۶ـ در مواردی که اخذ خسارت تاخیر بیش از ارقام درج شده در این ماده ضروری باشد و در اسناد ودمدارک پیمان ، میزان آن پیش‌بینی شده باشد ، خسارت تاخیر را بر اساس آن محاسبه می کنند.

ماده ۵۱ ـ صورتحساب نهایی

صورتحساب نهایی پیمان که ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب صورت وضعیت قطعی توسط‌کارفرما تهیه می‌شود ، عبارت است از مبلغ صورت وضعیت قطعی که طبق ماده ۴۰ تهیه و تصویب‌می‌شود و مبلغی که بر اساس اسناد و مدارک پیمان به مبلغ بالاضافه یا از آن کسر می گردد ، مانندوجوه ناشی از تعدیل آحاد بها ، بهای مصالح ، تجهیزات و ماشین آلات تحویلی کارفرما به پیمانکار ، مبلغ جبران خسارت یا جریمه‌های رسیدگی و قطعی شده

صورتحساب نهایی تهیه شده توسط کارفرما در صورتی که مورد قبول پیمانکار باشد ، توسط کارفرماو پیمانکار امضا می‌شود. اگر پیمانکار به صورتحساب نهایی تهیه شده ، توسط کارفرما معترض‌باشد و آن را امضا نکند ، باید ظرف یک ماه ، نظر خود را با مدارک کافی به کارفرما بنویسد ، وگرنه‌صورتحساب نهایی از طرف پیمانکار پذیرفته شده تلقی می‌شود.

کارفرما در صورت تایید اعتراض پیمانکار ، صورتحساب نهایی را اصلاح می کند و دو طرف پیمان‌آن را امضا می کند.

صورتحساب نهایی تایید شده به شرح بالا که ملاک تسویه حساب پیمانکار طبق ماده ۵۲ قرارمی گیرد ، برای دو طرف پیمان قطعی است و هرگونه اعتراض و ادعایی در مورد آن بی تاثیر می‌باشد.

در صورتی که پیمانکار نسبت به صورتحساب نهایی تهیه شده توسط کارفرما معترض باشد واعتراض خود را در مهلت تعیین شده اعلام کند و اعتراض او مورد پذیرش کارفرما قرار نگیرد ، پیمانکار می‌تواند برای حل مسأله ، طبق ماده ۵۳ اقدام نماید.

تبصره ۱ ـ در صورتی که به علت تاخیر در رسیدگی آخرین صورت وضعیت موقت یا صورت‌وضعیت قطعی یا تاخیر در تهیه صورتحساب نهایی ، هزینه‌های اضافی بابت تمدید ضمانتنامه‌های‌پیمانکار ایجاد شود ، کارفرما این هزینه‌های اضافی را که از سوی پیمانکار تامین شده است ، به اوپرداخت می کند و اگر مدت تاخیر در آزاد کردن هر یک از تضمینها از سه ماه بیشتر شود ، کارفرماتضمین مربوط را آزاد می‌نماید.

تبصره ۲ ـ هرگاه بر اساس صورت وضعیت قطعی ، معلوم شود که در آخرین صورت وضعیت‌موقت ، پیمانکار بدهکار نبوده یا بدهی او کمتر از نصف کسور تضمین حسن انجام کار بوده است یاطبق صورت حساب نهایی ، مشخص شود که در زمان تصویب صورت وضعیت قطعی پیمانکاربدهکار نبوده است ، کارفرما باید بی درنگ تضمین آزاد نشده مربوط به هر یک از مدارک یاد شده را ازاد کرده و هزینه تمدید آنها را که از سوی پیمانکار تامین شده است ، برای مدتی که در آزاد نمودن‌آنها تاخیر ایجاد گردیده پرداخت کند.

ماده ۵۲ ـ تسویه حساب

الف هرگاه بر اساس صورتحساب نهایی که به شرح ماده ۵۱ تهیه شده است پیمانکار بستانکار شود ، طلب او حداکثر در مدت یک ماه از تاریخ امضای صورتحساب نهایی یا اعلام کارفرما پرداخت‌می گردد و به غیر از نصف تضمین حسن انجام کار ، که تا تحویل قطعی باید نزد کارفرما باقی بماند ، دیر تضمینهای پیمانکار ، از هر نوع که باشد ، بی درنگ آزاد می‌شود.

ب هرگاه بر اساس صورتحساب نهایی ، پیمانکار بدهکار شود ، مکلف است که در مدت یک ماه ازتاریخ امضای صورتحساب نهایی یا اعلام کارفرما ، به شرح بالا طلب کارفرما را بپردازد و اگر از این‌پرداخت استنکاف ورزد یا تاخیر نماید ، کارفرما حق دارد بدون انجام تشریفات قضایی ، طلب خودرا از محل سپرده‌ها و تضمینهای پیمانکار (در صورتی که طبق ماده ۴۷ ضبط نشده باشد) ، وصول‌نماید و اگر مبالغ این تضمینها تکافو ننماید ، با رعایت قوانین جاری کشور از دیگر داراییهای اووصول کند.

هرگاه پیمانکار در مهلت مقرر در بالا ، طلب کارفرما را پرداخت کند ، به غیر از نصف کشور تضمین‌حسن انجام کار که تا تحویل قطعی نزد کارفرما باقی می‌ماند ، بقیه ضمانتنامه‌ها و سپرده‌های او ، به‌هر عنوان که باشد ، بی درنگ آزاد می‌شود.

ماده ۵۳ ـ حل اختلاف

الف هرگاه در اجرای تفسیر مفاد پیمان بین دو طرف اختلاف نظر پیش آید ، دو طرف می‌توانند برای‌حل سریع آن ، قبل از درخواست ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری طبق بند ج‌برحسب مورد ، به روش تعیین شده در بندهای ۱ و۲ عمل نماید.

۱) در مورد مسایل ناشی از برداشت متفاوت دو طرف از متون بخشنامه‌هایی که به استناد ماده ۲۳قانون برنامه و بودجه از سوی سازمان برنامه و بودجه ابلاغ شده است ، هر یک از دو طرف از سازمان‌برنامه و بودجه چگونگی اجرای بخشنامه مربوط را استعلام نماید و دو طرف طبق نظری که ازسوی سازمان برنامه بودجه اعلام می‌شود ، عمل کنند.

۲) در مورد اختلاف نظرهایی که خارج از شمول بند ۱ ، است ، رسیدگی و اعلام نظر درباره آنها به‌کارشناس یا هیات کارشناسی منتخب دو طرف واگذار شود و دو طرف طبق نظری که از سوی‌کارشناس یا هیات کارشناسی ، در چارچوب پیمان و قوانین و مقررات مربوط اعلام می گردد ، عمل‌کنند.

ب در صورتی که دو طرف در انتخاب کارشناس یا هیات کارشناسی موضوع بند ۲ ، به توافق نرسندیا نظر اعلام شده طبق بندهای ۱ و۲ ، مورد قبول هر یک از دو طرف نباشد ، برای حل اختلاف ، طبق‌بند ج اقدام می گردد.

ج هرگاه در اجرا یا تفسیر مفاد پیمان بین دو طرف اختلاف نظر پیش آید ، هر یک از طرفها می‌تواندرخواست ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری را به رییس سازمان برنامه بودجه‌ارایه نماید.

تبصره ۱ ـ چنانچه رییس سازمان یاد شده با تقاضای مورد اشاره موافقت نمود ، مرجع حل‌اختلاف شورای عالی فنی خواهد بود.

تبصره ۲ ـ رسیدگی و اعلام نظر شورای عالی فنی ، درچارچوب پیمان و قوانین و مقررات مربوط‌انجام می‌شود. پس از اعلام نظر شورای یاد شده ، طرفها بر طبق آن عمل می‌نمایند.

د) ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به شورای عالی فنی ، تغییری در تعهدات قراردادی دوطرف نمی‌دهد و موجب آن نمی‌شود که یکی از دو طرف به تعهدات قراردادی خویش عمل نکنند.

ماده ۵۴ ـ قوانین و مقررات حاکم بر پیمان

قوانین و مقررات حاکم بر این پیمان منحصرا قوانین و مقررات کشور جمهوری اسلامی ایران است

نمایند کارفرما نماینده پیمانکار

نام و نام خانوادگی‌نام و نام خانوادگی

امضا امضا

شرایط خصوصی

این شرایط خصوصی ، در توضیح و تکمیل موادی از شرایط عمومی پیمان است که تعیین تکلیف‌برخی از موارد در آنها ، به شرایط خصوصی پیمان موکول شده است و هیچ گاه نمی‌تواند مواد شرایط‌عمومی پیمان را نقض کند. از این رو ، هرگونه نتیجه‌گیری و

تفسیر مواد مختلف این شرایط‌خصوصی ، نه تنها و بدون توجه به مفاد ماده مربوط به آن در شرایط عمومی پیمان ، بی اعتبار است

شماره و حروف به کار رفته در مواد این شرایط خصوصی ، همان شماره و حروف مربوط به آن درشرایط عمومی پیمان است

اگر شرایط عمومی مصوب سازمان برنامه بودجه همراه اسناد و مدارك پیمان نباشد ، شرایط عمومیابلاغ شده از سوی سازمان برنامه و بودجه به شماره ....مورخ .... بر این پیمان

حاکم است

ماده ۱۷ ـ الف پیمانکار متعهد است که برای اجرای موضوع پیمان ، تعداد........نفر/ ماه کارشناس‌خارجی با تخصصهای تعیین شده در زیر ، به کار گمارد.

ماده ۱۸ ـ ب آخرین مهلت پیمانکار ، برای ارایه برنامه زمانی تفصیلی اجرای کار........ روز از تاریخ‌مبادله پیمان است

جزییات روش تهیه برنامه زمانی تفصیلی و به هنگام کردن آن ، به شرح زیر است

ماده ۱۹ ـ ه) گزارش پیشرفت کار پیمانکار باید دارای جزییات زیر باشد.

ماده ۲۰ ـ الف کارفرما امکانات و تسهیلات تجهیز کارگاه ، از قبیل ساختمان ، راه ، آب ، برق ، مخابرات و سوخت را که در زیر تعیین شده است ، در اختیار پیمانکار قرار می‌دهد.

ماده ۲۰ ـ ب و ۲۰ ـ ز) کارفرما ، به شرح زیر ، مصالح ، تجهیزات و ماشین آلات را تامین می کند.

ماده ۲۰ ـ ه) پیمانکار باید مشخصات تعیین شده در زیر را در تامین ماشین آلات رعایت کند.

ماده ۲۰ ـ ح پیمانکار متعهد است که برای کارکنان کارفرما ، مهندس مشاور و آزمایشگاه به شمارافراد زیر ، دفتر کارگاهی ، مسکن کارگاهی و غذا ، به تفکیك و به شرح مشخصات زیر ، تامین کند:

ماده ۲۰ ـ ج قسمتهایی ازموضوع پیمان که پیمانکار باید بیمه کند و همچنین موارد یا حوادثی که‌باید مشمول بیمه گردد ، به شرح زیر است

ماده ۲۱ ـ و) چگونگی پرداخت هزینه احداث و نگهداری راههای انحرافی به پیمانکار ، به شرح زیراست

ماده ۲۲ ـ الف شمار نسخه‌های نقشه‌ها و مشخصات فنی که بدون دریافت هزینه در اختیارپیمانکار قرار می گیرد ، به شرح زیر است

ماده ۲۲ ـ ح شمار نسخه‌ها و مشخصات دستورالعملهای راه اندازی ، تعمیر ، نگهداری و راهبری ونقشه‌های چون ساخت که پیمانکار تهیه می کند ، به شرح زیر است

ماده ۲۴ ـ ب پیمانکار موظف است که در انتخاب پیمانکاران جز ، موارد زیر را رعایت کند.

ماده ۲۸ ـ الف پیمانکار زمین مورد نیاز برای تجهیز کارگاه را به شرح زیر ، تامین می کند.

ماده ۲۹ ـ ه) تعدیل نرخ پیمان ، به شرح زیر است

ماده ۳۲ ـ ج هزینه انجام آزمایشهای زیر ، به عهده پیمانکار است

ماده ۳۵ ـ دریافت وجوه سپرده تضمین حسن انجام کار پیمان ، طبق مصوبه‌شماره ....مورخ ....هیات وزیران ، است

ماده ۳۶ ـ میزان ، روش پرداخت و نحوه واریز پیش پرداخت پیمان ، طبق مصوبه‌شماره ....مورخ ....هیات وزیران است

ماده ۳۸ ـ الف میزان و ترتیب پرداختهای ارزی به پیمانکار ، برای متخصصان خارجی ، به شرح زیراست

ماده ۳۸ ـ ب کارفرما ارز مورد نیاز برای تامین مصالح و تجهیزات زیر را از خارج کشور

تامین می کند.

ماده ۳۸ ـ ه) کارفرما ارز مورد نیاز برای خرید ماشین آلات و ابزار خاصی که در زیر نام برده شده‌است را طبق شرایط زیر ، تامین می کند.

ماده ۳۹ ـ ب پیمانکار موظف است که پیش از تکمیل کل کار ، قسمتهای زیر را در زمانهایی که برای‌هر یک از آنها به شرح زیر تعیین شده است ، تکمیل کند و به کارفرما تحویل دهد.

ماده ۴۷ ـ د) ماشین آلات اختصاصی این پیمان که در صورت فسخ پیمان باید برای اتمام کار به‌صورت اجاره در اختیار کارفرما قرار گیرد ، به شرح زیر است

ماده ۴۹ ـ ب هزینه بالا سری پیمانکار در دوره تعلیق ، به میزان و ترتیب تعیین شده در زیر ، پرداخت‌می‌شود.

ماده ۵۰ ـ الف در صورت اتمام پیش از موعد کار ، کارفرما هزینه تسریع کار را به نحو تعیین شده درزیر به پیمانکار پرداخت می کند.

ماده ۵۰ ـ ب ـ ۶) خسارت تاخیر غیرمجاز پیمان (ناشی از کار پیمانکار) ، به میزان و ترتیب زیر ، ازپیمانکار وصول می‌شود.

نماینده کارفرما نماینده پیمانکار

نام و نام خانوادگی‌نام و نام خانوادگی

امضا امضا

تصویب نامه راجع به ماده (۲۰) مکررالحاقی به قانون آیین نامه مالی شهرداری ها – مصوب۱۳۸۲

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱/۴/۱۳۸۲ بنا به پیشنهاد شماره ۳۴/۳/۱/۱۳۴۷ مورخ ۲۰/۳/۱۳۸۲ وزارت کشور و به استناد ماده (۲۰) مکرر الحاقی به قانون آیین نامه مالی شهرداری ها – مصوب ۱۳۸۰- تصویب نمود:

حدنصاب های مقرر در بندهای «الف» ، «ب» و «ج» ماده (۴) و قسمت اخیر ماده (۱۶) و ماده (۲۰) آیین نامه مذکور به شرح ذیل افزایش می یابد:

۱- در بند «الف» ماده (۴): از دومیلیون (۲،۰۰۰،۰۰۰) ریال به دویست وبیست وسه میلیون (۲۲۳،۰۰۰،۰۰۰) ریال.

۲- در بند «ب» ماده (۴): به ترتیب از دومیلیون (۲،۰۰۰،۰۰۰) ریال به دویست وبیست وسه میلیون (۲۲۳،۰۰۰،۰۰۰) ریال و از پنجاه میلیون (۵۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال به یک میلیاردوپانصدوچهارمیلیون (۱،۵۰۴،۰۰۰،۰۰۰) ریال.

۳- در بند «ج» ماده (۴): از پنجاه میلیون (۵۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال به یک میلیاردوپانصدوچهارمیلیون (۱،۵۰۴،۰۰۰،۰۰۰) ریال.

۴- در ماده (۱۶): به ترتیب از ششصدهزار (۶۰۰،۰۰۰) ریال به بیست وچهارمیلیون (۲۴،۰۰۰،۰۰۰) ریال سالانه و از پنجاه هزار (۵۰،۰۰۰) ریال به دومیلیون (۲،۰۰۰،۰۰۰) ریال ماهانه.

۵ – در ماده (۲۰): از پانصدهزار (۵۰۰،۰۰۰) ریال به بیست میلیون (۲۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال.

معاون اول رییس جمهور – محمدرضا عارف

مقررات استخدامی

آیین نامه استخدامی کارکنان شهرداریهای کشور – مصوب ۱۵/۸/۱۳۸۱ هیات وزیران

فصل اول – کلیات (ماده ۱ تا ۱۰)

ماده ۱ ـ کلیه شهرداریهای کشور و واحدهای تابعه آنها را لحاظ استخدامی مشمول مقررات این‌آیین نامه خواهند بود.

تبصره ـ سازمانهای وابسته به شهرداری که باستناد مواد (۸۴) و (۱۱۱) قانون شهرداری ـ مصوب۱۳۳۴ـ تشکیل شده یا می‌شوند و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی بوده و بیش از پنجاه‌درصد (۵۰٪) سرمایه آن توسط شهرداری تامین شده باشد ،

درصورتیکه در اساسنامه آنها آیین نامه استخدامی خاص پیش‌بینی نشده باشد مشمول مقررات این آیین نامه هستند.

ماده ۲ ـ مستخدمان شهرداریها از نظر استخدامی به چهار دسته به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

الف ـ مستخدم ثابت که به موجب حکم رسمی در یکی از گروه‌های جدول حقوق موضوع ماده (۱)قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت ـ مصوب ۱۳۷۰ ـ و اصلاحات بعدی آن برای‌تصدی یکی از پست‌های سازمانی بر اساس آیین نامه استخدامی شهرداری استخدام شده باشد.

ب ـ مستخدم رسمی که بر اساس قانون استخدام کشوری ـ مصوب ۱۳۴۵ ـ و اصلاحات بعدی آن‌در شهرداری استخدام شده است

پ ـ مستخدم موقت که به موجب قرارداد برای مدت معین و کار مشخص به استخدام شهرداری‌درمیاید. مقررات استخدامی این قبیل مستخدمان و تغییرات بعدی آن توسط وزارت کشور تهیه وبا موافقت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اجرا خواهد شد.

ت ـ کارگران شهرداری که مشمول قانون کار ـمصوب ۱۳۶۹ ـ و اصلاحات بعدی آن هستند.

تبصره ـ مشاغل کارگری در شهرداری بنا به پیشنهاد هر یک از شهرداریها و تایید وزارت کشور و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور مشخص می‌شوند.

ماده ۳ ـ مستخدمان رسمی در صورت درخواست و مستخدمان ثابت شهرداری موضوع بندهای الف و (ب ماده (۲) این آیین نامه مشمول مقررات این آیین نامه هستند.

ماده ۴ ـ سازمان تفصیلی و ایجاد یا حذف پستهای سازمانی در کلیه شهرداریها با رعایت تبصره ماده ۱۱۲) قانون استخدام کشوری مشمول ماده (۵۴) قانون شهرداری و اصلاحیه آن است

ماده ۵ ـ در مورد استخدام اتباع بیگانه در شهرداری بر اساس قوانین و مقررات مربوط به‌وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی عمل خواهد شد.

ماده ۶ ـ بمنظور نظارت بر حسن اجرای این آیین نامه شورای اداری و استخدامی شهرداری ـ که دراین آیین نامه شورا نامیده می‌شود ـ در هر یک از استانهای کشور و همچنین در شهرهای با جمعیت‌بیش از پانصد هزار نفر تشکیل می‌گردد.

ماده ۷ ـ اعضای شورای شهرهای با جمعیت بیش از پانصدهزار نفر به شرح زیر تعیین می‌شوند.

الف ـ شهردار و در غیاب او معاون مالی و اداری شهرداری (رییس شورا)

ب ـ نماینده وزارت کشور (سازمان شهرداریهای کشور)

پ ـ دو نفر از مدیران یا کارشناسان خبره و مطلع به انتخاب شهردار.

ت ـ مدیر کل امور شهرداریهای وزارت کشور

ماده ۸ ـ شورای هر استان که بر حسن اجرای این آیین نامه در شهرهای زیر پانصد هزار نفر آن استان‌نظارت می‌کند از افراد زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ معاون عمرانی استانداری (رییس شورا)

ب ـ شهردار شهر مرکز استان

پ ـ مدیرکل دفتر امور شهری و روستایی استانداری

ت ـ یک نفر از کارشناسان خبره و ذی صلاح در امور استخدامی شهرداریها به پیشنهاد رییس شورا وتایید استاندار.

ث ـ شهردار شهری که مسایل مربوط به شهرداری مورد تصدی وی در شورا مطرح می‌شود.

تبصره ـ دبیرخانه شورا در دفتر امور شهری و روستایی استانداری مستقر می‌شود.

ماده ۹ ـ شوراها علاوه بر وظایف مقرر در این آیین نامه به عنوان کار گروه اجرایی طرح طبقه‌بندی‌مشاغل موضوع ماده (۲۱) آیین

نامه اجرایی قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت ـ موضوع تصویب نامه شماره ۵۷۳۵۰/ت ۴۳۷ ه مورخ ۸/۱۱/۱۳۷۰ در شهرداریها وظیفه نظارت بر حسن‌اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و رسیدگی به اعتراضات استخدامی مستخدمان ثابت شهرداری رانیز برعهده دارد.

تبصره ـ جلسات شورا با حضور حداقل سه چهارم اعضا رسمیت می‌یابد و تصمیمات با حداقل‌سه رای مثبت دارای اعتبار است

ماده ۱۰ ـ حق الجلسه اعضای شورا به ازای هر جلسه یک چهلم حقوق و مزایای مستخدمان‌شهرداری مرکز استان تعیین می‌شود که از محل اعتبارات شهرداری ذی‌ربط قابل پرداخت است

فصل دوم ـ ورود به خدمت (ماده ۱۱ تا ۲۱)

ماده ۱۱ ـ داوطلبان استخدام در شهرداری باید دارای شرایط زیر باشند:

الف ـ تابعیت جمهوری اسلامی ایران

ب ـ حداقل هیجده و حداکثر سی و پنج سال تمام سن در ورود.

پ ـ انجام خدمت وظیفه عمومی یا معافیت دایم

ت ـ اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن

ث ـ تدین و عاملیت به احکام اسلام یا پیروی یکی از ادیان به رسمیت شناخته شده در قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران

ج ـ عدم اعتیاد به مواد مخدر

چ ـ داشتن دیپلم کامل متوسطه

ح ـ عدم محکومیت به محرومیت از حقوق اجتماعی

خ ـ داشتن توانایی جسمی برای انجام کاری که داوطلب استخدام آن است

د ـ عدم تجاهر به فسق و داشتن شایستگی اخلاقی لازم و حسن سابقه

تبصره ۱ ـ شهرداری می‌تواند برای پست‌های بلاتصدی سازمانی در مشاغل تخصصی با تصویب‌شورا داوطلبان را تا سن چهل سالگی استخدام نماید.

تبصره ۲ ـ فهرست مشاغل تخصصی توسط وزارت کشور تهیه و پس از تایید سازمان مدیریت وبرنامه‌ریزی کشور در شهرداریها اجرا خواهد شد.

تبصره ۳ ـ برای تصدی بعضی از پستهای سازمانی ، شهرداری می‌تواند با تصویب شورا داوطلبان‌استخدام را با داشتن گواهینامه پایان دوره راهنمایی تحصیلی استخدام نماید.

تبصره ۴ ـ کسانی که مجددا به استخدام شهرداری در میایند مشمول محدودیت حداکثر سن‌موضوع بند ب این ماده نخواهند بود مشروط بر اینکه سن آنها پس از کسر مدت خدمت درشهرداری از حداکثر سن مقرر تجاوز ننماید.

تبصره ۵ ـ شهرداری می‌تواند با انعقاد قراردادهای خاص از خدمات مشاوره‌ای افراد متخصص یامهندسان مشاور با پیشنهاد شهردار و موافقت شورا استفاده نموده و حق الزحمه مناسبی به این افرادپرداخت نماید ولی در خصوص انعقاد قرارداد با مهندسان مشاور خارجی علاوه بر موافقت شورامراتب باید به تایید وزیر کشور نیز برسد.

ماده ۱۲ ـ استخدام برای تصدی پست‌های سازمانی از طریق امتحان یا مسابقه به عمل میاید.

تبصره ـ برگزاری امتحان و مسابقه در شهرداریها به موجب آیین نامه ای خواهد بود که توسط وزارت‌کشور تهیه و به تایید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور خواهد رسید.

ماده ۱۳ ـ شهرداریها مکلفند در صورت داشتن اعتبار لازم در بودجه مصوب ، نیروی انسانی‌موردنیاز خود را برای تصدی پستهای سازمانی از بین داوطلبان واجد شرایط پس از اخذ مجوزاستخدام از مراجع ذی صلاح و موافقت وزارت کشور تامین نمایند.

ماده ۱۴ ـ افرادی که در تاریخ ابلاغ این آیین نامه به صورت غیرثابت در استخدام شهرداریها و سازمانهای وابسته هستند و در مشاغل کارمندی انجام وظیفه می‌نمایند ، در صورت وجود پست بلاتصدی و داشتن شرایط احراز شغل مورد نظر و حداقل سه سال سابقه خدمت متوالی ، در صورتی که خدمت آنها ادامه داشته باشد با تصویب شورا از شرط مسابقه موضوع این ماده معاف هستند.

ماده ۱۵ ـ شهردارانی که بعد از تاریخ ۲۲/۱۱/۱۳۵۷ به سمت شهردار منصوب شده باشند وخدمت آن‌ها خاتمه یافته باشد با رعایت ماده (۱۱) این آیین نامه و دارا بودن شرایط زیر از شرطامتحان و مسابقه معاف هستند و می‌توانند در یکی از شهرداریهای کشور استخدام شوند.

الف – خدمت آنها به علت استعفا یا اتمام دوره قانونی خدمت (چهار سال خاتمه یافته باشد.

ب ـ حداقل دو سال سابقه خدمت متوالی یا چهار سال خدمت متناوب در سمت شهردار داشته‌باشد.

پ ـ در صورت تعلیق از خدمت طبق مقررات قانونی ، دارای حکم قطعی برایت از مراجع ذی صلاح‌باشند.

ت ـ حداکثر تا مدت یک سال از تاریخ خاتمه خدمت درخواست استخدام خود را با رعایت سایربندهای این ماده به یکی از شهرداریهای کشور یا سازمانهای وابسته تسلیم نمایند.

تبصره ۱ ـ این گونه افراد در صورت رعایت بندهای (الف ، (ب و (پ این ماده و موافقت هسته‌گزینش از خدمت دوره آزمایشی موضوع ماده (۱۸) این آیین نامه معاف هستند.

تبصره ۲ ـ شهردارانی که بر اساس ماده (۷۳) قانون تشکیلات و انتخابات شوراهای اسلامی کشورو انتخاب شهرداران ـمصوب ۱۳۷۵ ـ از کار برکنار شده‌اند می‌توانند ، طی مدت یک سال با تاییدشورا برای یکی از پستهای بلاتصدی به استخدام شهرداری مربوط یاسایر شهرداری‌های کشوردرایند.

تبصره ۳ ـ شهردارانی که قبلا خاتمه خدمت یافته‌اند و از خاتمه خدمت آنها بیش از یک سال‌می گذرد می‌توانند با رعایت سایر بندهای این ماده تا مدت یک سال از تاریخ تصویب این آیین نامه درخواست استخدام خود را به آخرین شهرداری مربوط یا شهرداریهای کشور تسلیم نمایند.

تبصره ۴ ـ در صورت عدم وجود پست سازمانی مناسب در شهرداریها ، وزارت کشور می‌تواند به‌پیشنهاد شهرداری متقاضی استخدام ، با موافقت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور نسبت به‌ایجاد پست با نام مطابق با مدرک تحصیلی متقاضی تحت یکی از عناوین کارشناس ، کاردان و کمک کارشناس اقدام نماید.

ماده ۱۶ ـ شهرداریها مکلفند کارگران مورد نیاز خود را که در تشکیلات مصوب به عنوان کارگر ثابت‌شناخته شده‌اند در صورت داشتن اعتبار لازم در بودجه مصوب برای تصدی پست‌های سازمانی ، پس از اخذ مجوز استخدام و موافقت از وزارت کشور و تایید کمیته طبقه بندی مشاغل کارگریاستان با رعایت مقررات قانون کار از بین داوطلبان واجد شرایط استخدام نمایند.

ماده ۱۷ ـ جانبازانی که در تاریخ ابلاغ این آیین نامه به صورت غیرثابت برای مشاغل کارمندی دراستخدام شهرداری یا سازمانهای وابسته باشند با رعایت قانون تسهیلات استخدامی ، اجتماعی‌جانبازان ـ مصوب ۱۳۷۴ ـ و با تصویب شورا از شرط امتحان و مسابقه معاف هستند.

ماده ۱۸ ـ داوطلبان استخدام که در امتحان یا مسابقه ورودی پذیرفته شده‌اند یک دوره آزمایشی راطی می‌نمایند که مدت آن حداقل شش ماه و حداکثر دو سال است ، هرگاه وضع خدمت و رفتار آنهادر دوره خدمت آزمایشی رضایت بخش باشد حکم قطعی استخدام آنها پس از تایید هسته گزینش‌ذی‌ربط به عنوان مستخدم ثابت صادر می‌شود و مدت خدمت آزمایشی جز سابقه

خدمت آنهامحسوب می‌شود.

تبصره ۱ ـ در صورت عدم اعلام نظر هسته گزینش ظرف مدت تعیین شده حکم استخدام قطعی‌مستخدمان آزمایشی صادر می‌شود.

تبصره ۲ ـ افراد مشمول این ماده در طی دوره خدمت آزمایشی در حکم مستخدم ثابت محسوبو از حقوق ، فوق العاده شغل و سایر مزایای پست مورد تصدی در گروه ورودی برخوردار می‌شوند.

تبصره ۳ ـ به خدمت افرادی که حداکثر تا پایان دوره آزمایشی صالح برای ابقا در پست مورد نظرتشخیص داده نشوند خاتمه داده می‌شود. به این قبیل افراد حقوق و مزایای ایام مرخصی استحقاقیاستفاده نشده و کسور بازنشستگی کسر شده پرداخت می‌شود.

ماده ۱۹ ـ هرگاه مستخدمان رسمی و ثابت شهرداری و سازمانهای وابسته از خدمت در شهرداری یاسازمانهای وابسته استعفا نمایند ، استخدام مجدد آنها با موافقت شورا و رعایت سایر مقررات این‌آیین نامه پس از اعلام نظر هسته گزینش امکان‌پذیر است و این گونه مستخدمان از طی دوره‌آزمایشی معاف هستند.

ماده ۲۰ ـ صدور احکام استخدامی مستخدمان ثابت شهرداریها (به جز شهرداری تهران در بدوورود به خدمت از لحاظ انطباق با مقررات این آیین نامه موکول به تایید وزارت کشور است

ماده ۲۱ ـ شهرداری موظف است سالانه شایستگی و استعداد مستخدمان رسمی ثابت خود را براساس ضوابط ارزشیابی کارکنان دولت مورد بررسی قرار داده و نتیجه را در پرونده استخدامی آنهامنعکس نماید. این سنجش طوری صورت می گیرد که موجب ارشاد و معرف استحقاق مستخدم‌برای احراز گروه و پستهای بالاتر یا لزوم گذراندن دوره کاراموزی جدید باشد.

فصل سوم ــ حقوق و مزایا (ماده ۲۲ تا ۳۸)

ماده ۲۲ ـ حقوق مبنای مستخدمان ثابت و رسمی شهرداریهای سراسر کشور و سازمانهای وابسته‌برابر عدد مبنای حقوق مستخدمان مشمول قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت واصلاحات بعدی آن با اعمال ضرایب ریالی مصوب سالانه تعیین می‌شود.

ماده ۲۳ ـ تخصیص مشاغل مستخدمان مشمول این آیین نامه به گروههای ورودی بر مبنای جدول‌تخصیص مشاغل مستخدمان مشمول قانون استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگی پرداخت‌کارکنان دولت و اصلاحات بعدی آن است

تبصره ۱ ـ تغییرات و اصلاحات در گروههای موضوع این ماده و تخصیص گروه ورودی به‌مستخدمانی که مشاغل آنها از پیچیدگی و حساسیت برخوردار و مستلزم دارا بودن مهارتهای خاصو فوق العاده است به پیشنهاد وزارت کشور و تایید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به اجرا درمیاید.

تبصره ۲ ـ انتصاب مستخدمان شهرداری و سازمانهای وابسته در غیررسته مربوط مستخدم ممنوع‌است ولی در صورت نیاز و داشتن شرایط احراز شغل پیشنهادی می‌توان با رضایت مستخدم وموافقت شورا او را در رسته دیگر منصوب نمود.

ماده ۲۴ ـ حقوق مستخدمان در هر سال با در نظر گرفتن خدمت قابل قبول آنها در سال قبل به شرح‌زیر تعیین می‌شود:

(ضریب افزایش سنواتی + ۱) حقوق سال قبل = حقوق هر سال

ماده ۲۵ ـ سوابق خدمت کارگران شهرداری به لحاظ تجربی برای تصدی مشاغل کارمندی قابل‌احتساب نیست ولی در صورت ارایه مدرك مستند موضوع ماده (۱۴) طرح طبقه بندی مشاغل واصلاحات بعدی آن سوابق خدمت آنها پس از تایید شورا از لحاظ تجربه و احراز مشاغل کارمندی‌قابل احتساب است

تبصره ـ کارگرانی که موفق به اخذ مدرک تحصیلی بالاتر شوند هنگام استخدام کارمندی سوابق‌خدمت مشابه یا مرتبط آنها در شهرداری از لحاظ تعیین گروه بر اساس آخرین مدرک تحصیلی و باتایید شورا قابل احتساب است

ماده ۲۶ ـ شهرداری می‌تواند به مستخدمان مشمول این آیین نامه که خدمت آنها رضایت‌بخش باشدو مستخدمانی که خدمات

برجسته انجام داده باشند به شرط دارا بودن شایستگی بر اساس ماده ۳۱) این آیین نـامه ، علاوه بر فوق العاده شـغل گروه مربوط ، افزایش فوق العاده شغل به میزان حـداکثربیست درصد عدد مبنای گروه مربوط را بپردازد ولی به هر حال فوق العاده شـغل یاد شده نباید ازیکصد و پنجاه درصد (۱۵۰٪) حقوق مبنای مستخدم تجاوز نماید.

تبصره ـ میزان افزایش فوق العاده شغل موضوع این ماده و مصادیق خدمات برجسته به پیشنهادشهردار و تایید شورا تعیین می‌شود.

ماده ۲۷ ـ کسانی که به خـدمت ثابت شـهرداری پذیرفته می‌شوند در اولین طبقه گروه مربوط قرارمی‌گیرند و چنان چه دارای سابقه خدمت دولتی یا خدمت در شـهرداری یا سازمانهای وابسـته باشـندبه ازای هر سال خدمت ، از ضـریب افزایش سـنواتی به میزان سـه درصد (۳٪) برخوردار می‌شوند ومدت خدمت وظیفه عمومی آنها نیز جز سابقه خدمت‌شان محسوب می‌شود.

ماده ۲۸ ـ جـدول و نحوه ارتقـای گروه مسـتخدمان با در نظر گرفتن ارزش کار ، میزان مسوولیتها ، اهمیت وظایف ، سوابق تجربی ، تحصیلات و ارزشیابی شاغلان تعیین می‌شود.

تبصره ۱ ـ حقوق مسـتخدمانی که ارتقای گروه می‌یابنـد بر اساس عـدد مبنا در گروه جدیـد به اضافه‌مجموع افزایشـهای سـنواتی در گروه قبل تعیین می‌شود.

تبصره ۲ ـ ارتقـای گروه مسـتخدمانی که سـقف رشـته شـغلی مورد تصـدی آنهـا اجـازه اسـتفاده از گروه‌تعیین شـده جهت مـدرک تحصیلی آنها را نمی‌دهد منوط به انتصاب آنها به مشاغل دیگر است

ماده ۲۹ ـ شهرداری می‌تواند در صورت وجود شرایط زیر مستخدم را به گروههای بالاتر ارتقا دهد:

الف ـ در گروه جدید پست سازمانی بلاتصدی وجود داشته باشد یا بر اساس طرح طبقه‌بندی‌مشاغل به سـبب احراز شرایط تحصیلی یا تجربی مقرر در طرح ، در طبقه شغلی که در گروه بالاتراست قرار گیرد.

ب ـ مستخدم در خدمات گذشته خود ابراز لیاقت و کاردانی نموده باشد.

تبصـره ـ حقوق و امتیـازات مربوط به ایثـارگران مشـمول قانون اسـتخدام کشوری و قانون نظام‌هماهنگ پرداخت کارکنان دولت در مورد مستخدمان ایثارگر شهرداری نیز اعمال می‌شود.

ماده ۳۰ ـ شـهرداری می‌تواند با تصویب شورا به مسـتخدمان خود یک الی دو گروه تشویقی‌موضوع مفاد تبصـره (۴) ماده (۳) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت و اصلاحات بعدی آن‌علاوه بر گروه استحقاقی آنها اعطا نماید.

ماده ۳۱ ـ مسـتخدمانی که به لحـاظ تغییر شـغل در گروه پـایین‌تر از گروه اسـتحقاقی خود قرار می‌گیرنـدمابه التفـاوت حقوق مبنای گروه قبلی با گروه جدید به اضافه مجموع افزایشـهای سـنواتی قبلی رادریافت می‌نمایند و هرگونه افزایشـهای بعدی در حقوق مبنای این مستخدمان در گروه جدید وافزایش ناشی از ارتقای گروه بعدی تا استهلاک کامل از مابه التفاوت یاد شده کسر می‌شود.

ماده ۳۲ ـ وزارت کشور موظف است بر اساس اهمیت وظایف ، مسئولیتها ، شـرایط احراز ، مدرک‌تحصـیلی ، تجربه و سایر شـرایط موثر ، کلیه مشاغل شهرداریها و سازمانهای وابسته را طبقه‌بندی وارزیابی نماید و پس از تایید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به یکی از گروه‌های جدول‌حقوقی و ضوابط پرداخت فوق العاده شـغل تخصیص دهد. هر نوع اصلاح در طرح طبقه بندی‌مشاغل بنا به پیشنهاد وزارت کشور و پس از موافقت سازمان یاد شده قابل اجرا است

تبصـره ـ تعیین حقوق فعلی مسـتخدمان شـهرداری مشمول این آیین نامه بر اساس آیین نامه ای که ازطرف وزارت کشور تنظیم و به تایید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور می‌رسد به عمل میایدولی در هیچ مورد با اجرای این تبصـره از حقوق مسـتخدم در حین تطبیق ، رقمی کسر نمی‌شود.

ماده ۳۳ ـ مـادام که طرح طبقه بنـدی مشاغـل و ضوابط تغییر گروه و جـدول فوق العاده شغل‌مستخدمان ثابت و رسـمی شـهرداریها توسط وزارت کشور تهیه و به تصویب مراجع مربوط نرسـیده‌است ، طرح طبقه بندی مشاغل و جداول فوق العاده شغل و تغییر گروه

مستخدمان رسمی مشمول‌قانون استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ پرداخت و اصلاحات بعدی آن در مورد مستخدمان‌رسمی و ثابت شهرداریها قابل اجرا است

ماده ۳۴ ـ انتصاب مستخدمان به پستهای سازمانی که شرایط احراز آن را طبق شرح شغل مربوط‌ندارند ممنوع است

تبصره ۱ ـ چنانچه برای تصدی یکی از پستهای سازمانی یا معاونت در شهرداریهایی که دارای یک‌معاون هستند مستخدم واجد شرایط در شهرداریها نباشد ، شهرداری می‌تواند از وجود مستخدمان‌واجد شرایط احراز طرح طبقه بندی مشاغل از سایر وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکتهای دولتی وسایر شهرداریها و سازمانهای وابسته به عنوان مامور استفاده نماید.

تبصره ۲ ـ شهرداری می‌تواند با رعایت مقررات این آیین نامه در شهرداریهایی که دارای یک معاون‌است فردی را که دارای مدرک تحصیلی کارشناسی عمران و شهرسازی است از طریق امتحان یامسابقه پس از طرح موضوع در شورا و طی مراحل گزینش در پست معاون شهردار به استخدام ثابت‌شهرداری در آورد.

تبصره ۳ ـ در صورت استفاده شهرداری از مستخدمان وزارتخانه‌ها ، موسسات و شرکتهای دولتی‌مشمول قانون استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت و سایر شهرداریها وسازمانهای وابسته به عنوان مأمور و انتصاب آنها به یکی از پستهای ثابت سازمانی (با تصویب‌شورا) بر اساس آیین نامه مأموریت مستخدمان مشمول قانون استخدام کشوری و اصلاحات بعدیان و سایر مقررات مربوط عمل می‌شود.

تبصره ۴ ـ در اجرای مفاد ماده ۷۹ قانون شهرداری ذی حساب دوم شهرداری یا قایم‌مقام او از بین‌مستخدمان ثابت و رسمی واجد شرایط شهرداری انتخاب و بنا به پیشنهاد شهردار و تایید شورامنصوب می‌شود.

ماده ۳۵ ـ مستخدمان ثابت و رسمی شهرداری وسازمانهای وابسته بر اساس پست مورد تصدی ازفوق العاده شغل مربوط بر مبنای طرح طبقه بندی مشاغل و جدول فوق العاده شغل برخوردارمی‌شوند.

تبصره ۱ ـ فوق العاده شغل مستخدمانی که تصدی مشاغل مدیریت و سرپرستی موضوع تبصره ۱ماده ۴ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت را برعهده دارند علاوه بر فوق العاده شغل موضوع‌این ماده و اصلاحات بعدی آن بر اساس پیشنهاد وزارت کشور و تایید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور قابل افزایش است

تبصره ۲ ـ فوق العاده شغل مستخدمانی که تصدی مشاغل تحقیقی و تخصصی شهرداریها موضوع‌تبصره (۲) ماده (۴) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت را برعهده دارند علاوه بر فوق العاده‌شغل گروه مربوط و اصلاحات بعدی آن بر اساس پیشنهاد وزارت کشور و تایید سازمان مدیریت وبرنامه‌ریزی کشور قابل افزایش است

تبصره ۳ ـ عناوین مشاغل مدیریت و سرپرستی با توجه به تشکیلات مصوب به پیشنهادشهرداری مربوطه توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور از طریق همترازی تعیین می‌شود.

تبصره ۴ ـ شهرداری می‌تواند سالانه به کارکنانی که در افزایش درامدهای کوششی و وصول آنهامازاد بر بودجه مصوب سعی و تلاش نموده‌اند با تشخیص شهردار فوق العاده‌ای تحت عنوان حق‌وصول برای یک بار در سال به میزان یک درصد مازاد درامد کوششی که وصول شده برای کارکنان‌ذی‌ربط پرداخت نماید مشروط براینکه حداکثر از دو برابر حقوق و فوق العاده شغل ماهانه مستخدم‌در یک سال تجاوز ننماید.

ماده ۳۶ ـ هرگونه مصوبه ، دستورالعمل ، بخشنامه ، آیین نامه ، مقررات و سایر تسهیلات که برای‌کارکنان مشمول قانون استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت تصویب یادر نظر گرفته شده یا می‌شود در مورد کارکنان شهرداریهای سراسر کشور و سازمانهای وابسته که‌مشمول تبصره ماده (۱) این آیین نامه هستند با تامین اعتبار لازم در بودجه شهرداریها به اجرا درمیاید.

ماده ۳۷ ـ شهرداری می‌تواند علاوه بر عیدی و پاداش سالانه در صورت وجود اعتبار به هر یک ازمستخدمان معادل یک ماه حقوق و فوق العاده شغل در پایان هر سال به عنوان حق تلاش به تناسب‌مدتی که مستخدم در آن سال تصدی پستی را برعهده داشته است پرداخت نماید.

ماده ۳۸ ـ جدول یا ضوابط پرداخت فوق العاده جذب و کارانه کارکنان شهرداری بر اساس مقررات ومصوبات مورد عمل مستخدمان رسمی مشمول قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت واصلاحات بعدی آن به علاوه بیست تعیین و برقرار می‌شود.

تبصره ـ فوق العاده جذب مدیران و سرپرستان و کارشناسان شهرداری بر مبنای ارقام‌فوق العاده‌های مستخدمان مشمول قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت بر اساس همترازی که توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور انجام پذیرفته به مرحله اجرا در میاید.

فصل چهارم ــ آموزش (ماده ۳۹)

ماده ۳۹ ـ وزارت کشور مکلف است در اجرای ماده (۶۲) قانون شهرداری و به منظور بالا بردن‌سطح معلومات فنی و تخصصی کارکنان مورد نیاز شهرداریها زمینه‌های آموزش پیش از خدمت وضمن خدمت داوطلبان استخدام و شاغلان را به طرق مقتضی و عنداللزوم با ایجاد مراکز آموزشی‌فراهم آورد.

تبصره ۱ ـ مادام که وزارت کشور در اجرای این ماده زمینه آموزش مستخدمان شهرداریها را به طرق مقتضی فراهم ننموده است استانداریها و شهرداری‌های سراسر کشور می‌توانند باهماهنگی وزارت‌کشور زمینه آموزشهای لازم را در محل فراهم نمایند.

تبصره ۲ ـ ضوابط اعطای امتیاز شرکت در دوره‌های آموزشی اعم از کوتاه مدت و بلند مدت‌همانند ضوابط آموزشی کارکنان مشمول قانون استخدام کشوری تعیین می‌شود.

فصل پنجم ــ رفاه (ماده ۴۰ تا ۴۵)

ماده ۴۰ ـ مستخدمان شهرداری سالی یک ماه به تناسب مدت خدمت حق استفاده از مرخصی باحقوق و فوق العاده‌های مربوط را دارند.

ماده ۴۱ ـ مستخدمان شهرداری در صورت ابتلاـ به بیماریهایی که مانع از انجام خدمت باشند ازمرخصی استعلاجی استفاده می‌نمایند.

تبصره ـ جز در مورد بیماریهای صعب العلاج حداکثر استفاده از مرخصی استعلاجی چهارماه درسال است

ماده ۴۲ ـ مستخدم می‌تواند با موافقت شهرداری از مرخصی بدون حقوق استفاده کند ، محفوظ‌ماندن پست سازمانی مستخدم رسمی وثابت در مدتی که از مرخصی بدون حقوق بیش از سه ماه درهر سال استفاده می‌نماید الزامی نیست ، در صورتی که پس از پایان دوران مرخصی پست سازمانی‌مناسب برای ارجاع به مستخدم یاد شده موجود نباشد وی به حال آماده به خدمت در میاید.

تبصره ۱ ـ حداکثر مدتی که مستخدم شهرداری در طول خدمت خود می‌تواند از مرخصی بدون‌حقوق استفاده کند سه سال است ولی برای ادامه تحصیلات عالی تخصصی در رشته مورد نیازشهرداری این مرخصی با تصویب شورا حداکثر تا دو سال دیگر قابل تمدید است

تبصره ۲ ـ مستخدمانی که در حال مرخصی بدون حقوق هستند می‌توانند کماکان از مزایای بیمه‌عمر طبق ضوابط استفاده نماید.

تبصره ۳ ـ مدت مرخصی بدون حقوق جز سابقه خدمت مستخدم محسوب نمی‌شود.

ماده ۴۳ ـ استفاده از مرخصی‌های موضوع مواد (۲۷) و (۲۸) و (۲۹) و تبصره‌های مربوط بر اساس آیین نامه مورد عمل درباره مستخدمان رسمی مشمول قانون استخدام کشوری انجام می‌شود.

ماده ۴۴ ـ شهرداری موظف است به طرق مقتضی در تامین بهداشت و درمان مستخدمان خود وایجاد تسهیلات رفاهی برای کارکنان و ایجاد محیط مناسب کار و کمک به امور تعاونی در زمینه‌های مصرف ، مسکن ، قرض الحسنه و نظایر آن که بر اساس مقررات رفاهی سازمانهای دولتی و وابسته به‌دولت نظیر قانون نحوه ایجاد تسهیلات رفاهی برای کارکنان دولت ـ مصوب ۱۳۶۷ ـ تهیه و به‌تصویب می‌رسد اقدام و مساعی لازم را به عمل آورد.

ماده ۴۵ ـ چنانچه مستخدم فوت شود و مرخصی استحقاقی ذخیره شده داشته باشد حقوق وفوق العاده شغل و فوق العاده‌های مستمر او بابت مرخصیهای ذخیره شده به وراث قانونی وی‌پرداخت می‌شود.

فصل ششم ــ بازنشستگی (ماده ۴۶ تا ۸۲)

ماده ۴۶ ـ مستخدمان ثابت شهرداری تهران از نظر بازنشستگی تابع صندوق بازنشستگی و وظیفه‌مستخدمان شهرداری موضوع ماده (۵۸) اصلاحی قانون شهرداری ـ مصوب ۱۳۴۵ ـ هستند.

ماده ۴۷ ـ مستخدمان ثابت و رسمی شهرداریها ـ به جز شهرداری تهران ـ از نظر بازنشستگی تابع‌صندوق بازنشستگی و وظیفه مستخدمان شهرداریها در سازمان بازنشستگی کشوری هستند و از نظربازنشستگی و کسور پرداخت شده تابع مقررات بازنشستگی و وظیفه مشمولان قانون استخدام‌کشوری و اصلاحات بعدی آن هستند.

ماده ۴۸ ـ شهرداری مکلف است از تاریخ تطبیق وضع مستخدمان خود با این آیین نامه هر ماه‌مطابق مقررات قانون استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت کسورات‌قانونی بازنشستگی مستخدم را کسر نموده و پس از افزودن سهم شهرداری با توجه به قوانین یاد شده‌مجموع آن را به صندوق بازنشستگی و وظیفه مربوط پرداخت نماید.

تبصره ۱ ـ وجود حاصل اعم از سهم مستخدم و شهرداری به حساب مخصوص در یکی ازبانکهای دولتی که از طرف سازمان بازنشستگی معرفی می‌شود واریز می‌گردد.

تبصره ۲ ـ کسور بازنشستگی مستخدمان آماده به خدمت بر مبنای تمام حقوق گروه و افزایشهای‌سنواتی احتساب و از حقوق ماهانه آنان کسر می‌شود.

ماده ۴۹ ـ شهرداری مکلف است اولین حقوق ماهانه کسانی که دوره آزمایشی را گذرانده و به‌استخدام قطعی شهرداری پذیرفته می‌شوند و هرنوع تفاوت یک ماهه حقوق حاصل از افزایش‌سنواتی و ارتقای گروه مستخدمان را به حساب صندوق بازنشستگی واریز نماید.

ماده ۵۰ ـ مستخدمان شهرداری می‌توانند باداشتن شرایط زیر تقاضای بازنشستگی نمایند وشهرداری مخیر به قبول آن است

الف ـ داشتن شصت (۶۰) سال سن

ب ـ داشتن بیست و پنج (۲۵) سال سابقه خدمت و پنجاه (۵۰) سال سن

تبصره ۱ ـ هرگاه مستخدمان مشمول این آیین نامه قبل از رسیدن به سن بازنشستگی یا بعد از آن‌فوت شوند از تاریخ فوت بازنشسته محسوب و تمامی حقوق بازنشستگی و اصلاحات بعدی آن به‌وراث قانونی آنها پرداخت می‌شود.

تبصره ۲ـ مستخدمان شهرداری در هر حال مشمول قانون نحوه تعدیل نیروی انسانی دردستگاه‌های دولتی مصوب ۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی آن و قوانین مربوط به اصلاح مقررات‌بازنشستگی و وظیفه هستند.

ماده ۵۱ ـ شهرداری موظف است قبل از تاریخ بازنشستگی در صورت استحقاق مستخدم و بنا به‌درخواست او حداکثر چهارماه مرخصی با استفاده ازحقوق و فوق العاده شغل و سایر مزایای مربوط‌به وی اعطا نماید و در هر حال تاریخ پایان این مرخصی باید طوری تعیین شود که سن مستخدم ازشصت و پنج (۶۵) سال تمام تجاوز ننماید.

ماده ۵۲ ـ حقوق بازنشستگی و وظیفه ازکارافتادگی و وظیفه وراث مستخدمان شهرداری عبارتاست از معدل تمامی حقوق و مزایای دریافتی آنها که ملاک کسور بازنشستگی است در دو سال آخرخدمت مشروط بر آنکه حقوق بازنشستگی آنها از بالاترین حقوق بازنشستگی مقرر در قوانین ومقررات مربوط تجاوز ننماید.

ماده ۵۳ ـ شهرداری می‌تواند مستخدمان رسمی و ثابت خود را که دارای سی سال سابقه خدمت باهر قدر سن باشند بازنشسته نماید.

ماده ۵۴ ـ شهرداری مکلف است کلیه مستخدمانی که شصت و پنج سال تمام سن دارند را بازنشسته‌نماید.

ماده ۵۵ ـ سوابق خدمت تمام وقت مستخدمان ثابت در شهرداریها و سازمانهای وابسته ، وزارتخانه‌ها ، موسسات و شرکتهای دولتی و موسسات عمومی غیردولتی و سمت شهردار درصورت انتقال کسور یا حق بیمه برابر مقررات قانونی یا تقبل پرداخت آن به صندوق بازنشستگی‌ذی‌ربط بر اساس مقررات مربوط از نظر افزایش سنواتی و بازنشستگی جز سنوات خدمت آنهامحسوب می‌شود.

تبصره ۱ ـ مأخذ پرداخت کسور برای سوابق خدمت در شهرداریها و سازمانهای وابسته که کسور یاحق بیمه آن منتقل یا پرداخت نشده است مطابق مقررات قانون استخدام کشوری و قانون نظام‌هماهنگ پرداخت کارکنان دولت تعیین و سهم شهرداری با توجه به ماده (۴۸) این آیین نامه پرداخت‌می‌شود.

تبصره ۲ ـ مأخذ پرداخت کسور برای سوابق خدمت خارج از شهرداریهاو سازمانهای وابسته که‌کسور یا حق بیمه آن انتقال نیافته است بر مبنای بیست و یک درصد (۲۱٪) اولین حقوق وفوق العاده شغل و سایر مزایای مشمول کسور بازنشستگی مستخدم ثابت در شهرداری و اصلاحات‌بعدی آن تعیین می‌شود که توسط مستخدم پرداخت خواهد شد.

تبصره ۳ ـ چنانچه مستخدمان سازمانهای وابسته به شهرداریها که به استناد اساسنامه آن سازمان‌مشمول این آیین نامه نیستند بر اساس مقررات مربوط به استخدام شهرداریها درایند سوابق خدمت‌تمام وقت آنها مشمول این ماده است

ماده ۵۶ ـ کسور متعلق در اجرای تبصره‌های (۱) و (۲) و (۳) ماده (۵۵) این آیین نامه از طرف‌شهرداری به طور یکجا و از طرف مستخدم در یکصد و بیست قسط ماهانه به صندوق بازنشستگی‌پرداخت می‌شودمشروط بر اینکه در مورد مستخدمان شاغل مجموع پرداختی مستخدم بابت بدهی‌کسور بازنشستگی سنوات خدمت گذشته و کسور بازنشستگی جاری از یک چهارم مجموع حقوق وفوق العاده شغل و در مورد بازنشستگان و وظیفه بگیران از یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه‌تجاوز نکند ، در صورتی که از این مقدار تجاوز کند به همین میزان به تعداد اقساط ماهانه او اضافه‌می‌شود.

ماده ۵۷ ـ سابقه خدمت مستخدمان مشمول ماده (۵۵) این آیین نامه از نظر بازنشستگی و وظیفه درصورتی جز خدمت رسمی آنها محسوب می‌شود که به موجب احکام صادر شده به صورت تمام‌وقت یا با دریافت حقوق از شهرداریها و سازمانهای وابسته یا یکی از وزارتخانه‌ها و موسسات‌دولتی بوده باشد.

تبصره ـ سوابق خدمت کسانی که در تاریخ تصویب این آیین نامه به عنوان کارمند ثابت با مقرراتاستخدامی تطبیق شده‌اند از لحاظ افزایش سنواتی و بازنشستگی قابل احتساب است مشروط براینکه سوابق یاد شده منطبق با لیستهای حقوق و مدارکی که مبین انجام خدمت آنهادر مشاغل اداری‌شهرداری است به تایید شورا رسیده باشد.

ماده ۵۸ ـ مدت خدمت وظیفه مستخدمان ثابت جز سابقه آنان محسوب می‌شود مشروط براینکه مستخدم کسور بازنشستگی سهم خود را طبق تبصره‌های (۱) و (۲) و (۳) ماده (۵۵) حسب‌مورد و ماده (۵۶) این آیین نامه پرداخت نمایند که در این صورت شهرداری نیز موظف به پرداخت‌سهم خود حسب مورد در مدت مقرر است

ماده ۵۹ ـ مستخدمان رسمی مشمول ماده (۱۴۴) قانون استخدام کشوری در صورت تمایل‌می‌توانند به استناد تبصره (۳) ماده یاد شده مشمول این آیین نامه شوند و شهرداری موظف است‌درخواست آنها را به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ارسال نماید تا سازمان بازنشستگی‌کشوری نسبت به واریز کسور مربوط به صندوق بازنشستگی شهرداری اقدام نماید.

ماده ۶۰ ـ در صورتی که مستخدمان شهرداری به علل غیرناشی از کار ، از کار افتاده شناخته شوندبراساس مقررات قانون استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت و اصلاحات‌بعدی آن حقوق وظیفه از کارافتادگی دریافت می‌نمایند و در صورتی که سنوات پرداخت کسوربازنشستگی مستخدم از پانزده (۱۵) سال کمتر باشد پانزده سال تمام محسوب می‌شود.

ماده ۶۱ ـ در صورتی که مستخدم ثابت در حین انجام وظیفه به علت حادثه ناشی از کار ، از کار افتاده‌شود بدون رعایت سنوات پرداخت کسور بازنشستگی ، تمام حقوق ، فوق العاده شغل ، تفاوت تطبیق‌و سایر مزایای مشمول کسورات بازنشستگی مستخدم در زمان از کارافتادگی در مورد او برقرارمی‌شود مشروط بر آن که از حداکثر حقوق بازنشستگی مقرر در این آیین نامه تجاوز ننماید.

تبصره ۱ ـ هرگاه مستخدم موضوع این ماده به علت همان حادثه فوت شود حقوق وظیفه ازکارافتادگی او به عنوان حقوق وظیفه به وراث قانونی وی پرداخت می‌شود.

تبصره ۲ ـ اعاده به خدمت مستخدمان از کار افتاده در صورتی که بهبودی حاصل نمایند و توانایی‌اشتغال یافته باشند قبل از رسیدن به سن شصت سالگی بلامانع است و تشخیص آن برعهده شورا است

ماده ۶۲ ـ در صورتی که مستخدم بازنشسته یا از کار افتاده ، فوت شود حقوق وظیفه وراث قانونی اوبرقرار می‌شود.

ماده ۶۳ ـ وراث قانونی در این آیین نامه عبارتند از:

الف ـ زوجه دایمی

تبصره ـ در صورتی که متوفی دارای چند زوجه باشد این سهم به تساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

ب ـ زوج ، در صورتی که علیل ، از کار افتاده و تحت تکفل زوجه متوفی خود بوده باشد.

پ ـ فرزندان ذکور متوفی تا پایان بیست سالگی و در صورت ادامه تحصیل در یکی از دانشگاهها یاموسسات آموزش عالی رسمی کشور تا پایان بیست و پنج سالگی

ت ـ فرزندان اناث تا زمان اختیار شوهر.

ث ـ فرزندان علیل یاناقص العضو مستخدم متوفی که از کار افتاده باشند مادام العمر.

ج ـ والدین مستخدم متوفی مشروط بر اینکه تحت تکفل متوفی بوده و پدر حداقل شصت سال ومادر حداقل پنجاه و پنج سال داشته یا از کار افتاده باشند.

چ ـ نوادگانی که پدرشان فوت شده و در کفالت مستخدم متوفی بوده‌اند با دارا بودن شرایط بندهای پ و (ث این ماده

ح ـ دختران متوفی که مطلقه شده‌اند.

ماده ۶۴ ـ مجموع حقوق وظیفه بازماندگان معادل تمام حقوق بازنشستگی یا حقوق وظیفه ازکارافتادگی مستخدم متوفی است که به تساوی بین بازماندگان واجد شرایط تقسیم می‌شود ، درصورت قطع سهم هر یک از بازماندگان سهم قطع شده به تساوی به سهم سایر بازماندگان افزوده‌خواهد شد ، هرگاه بازمانده واجد شرایط مستخدم متوفی منحصر به فرد باشد کل حقوق وظیفه به‌وی پرداخت می‌شود.

ماده ۶۵ ـ در صورتی که مستخدم قبل از برقراری حقوق بازنشستگی یا وظیفه از کار افتادگی‌موضوع ماده (۵۲) این آیین نامه فوت شود ، حقوق وظیفه بازماندگان او بر مبنای تمام‌حقوق بازنشستگی استحقاقی مستخدم متوفی به ترتیب مقرر در ماده (۶۴) این آیین نامه برقرارمی‌شود ، در این مورد سنوات پرداخت کسور بازنشستگی مستخدم در صورتی که از پانزده سال کمترباشد پانزده سال

تمام منظور می‌شود.

ماده ۶۶ ـ حقوق وظیفه وراث شهدا و سایر ایثارگران عبارت است از حقوق وظیفه مقرر در قوانین ومقررات مربوط به اصلاحات بعدی

ماده ۶۷ ـ هرگاه سنوات پرداخت کسور بازنشستگی مستخدم متوفی یا از کار افتاده کمتر از دو سال‌باشد متوسط حقوق مدتی که کسور بازنشستگی را پرداخت کرده است ملاک محاسبه قرار می‌گیرد.

ماده ۶۸ ـ از کار افتادگی در این آیین نامه عبارت است از عدم توانایی کامل و دایمی مستخدم به‌انجام کار.

ماده ۶۹ ـ تشخیص از کارافتادگی و سبب آن و تشخیص این که فوت مستخدم به علت حادثه ناشیاز کار یا در حین انجام وظیفه بوده است و نیز تشخیص موارد مندرج در مواد (۴۹) و (۵۰) حسب‌مورد برعهده هیات مدیره صندوق بازنشستگی شهرداری تهران یاسازمان بازنشستگی کشور است ، در صورت اختلاف نظر ، در مورد شهرداری تهران نظر شورای تهران و در مورد سایر شهرداریها نظرسازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور لازم‌الاجرا است

ماده ۷۰ ـ در صورتی که مستخدم متوفی از بابت پرداخت کسور بازنشستگی سنوات خدمتاحتساب شده قبلی یا خدمت وظیفه عمومی بدهکار باشد ، شهرداری و بازماندگان او از پرداختبقیه اقساط مربوط معاف هستند.

ماده ۷۱ ـ در صورت دریافت هرگونه وجهی ازوجوه عمومی کشور در قبال خدمت مستمر ، اخذحقوق وظیفه ممنوع است

ماده ۷۲ ـ دریافت بیش از یک حقوق بازنشستگی برای ایام واحد خدمت همچنین دریافت بیش ازیک حقوق وظیفه یا یک حقوق وظیفه توأم با یک حقوق بازنشستگی از صندوق بازنشستگی‌کشوری و صندوق موسسات دولتی ، شهرداریها و سازمانهای وابسته ، انجمنهای بهداری‌وسازمانهایی که جنبه محلی دارند و هزینه‌های آنها از درامدهای خاص محلی تامین می‌شود ممنوع‌است ، مستخدمانی که مستحق دریافت بیش از یک حقوق وظیفه یا یک حقوق وظیفه و حقوق بازنشستگی باشند در استفاده از هر یک از آنها مخیر هستند.

تبصره ـ استفاده از حقوق وظیفه پدر و مادر توأما با رعایت مقررات مربوط مجاز است

ماده ۷۳ ـ شهرداری می‌تواند در صورت رضایت مستخدم اعم از ثابت یا رسمی تابع قانون استخدام‌کشوری درصدی از حقوق ماهانه او را به میزان مقرر در قانون تشکیل حساب پس‌انداز کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۶ ـ و اصلاحات بعدی آن کسر و پس از افزودن معادل آن بابت سهم شهرداری مجموع‌آن را در حساب خاصی به نام سپرده مستخدم شهرداری نزد یکی از بانکهای کشور نگهداری نماید وپس از بازنشسته شدن ، از کارافتادگی یا فوت ، مجموع سپرده مستخدم و سهم شهرداری را به علاوه‌سود حاصل شده به طور یکجا به مستخدم یا وراث قانونی او بپردازد.

ماده ۷۴ ـ هرگاه مستخدمی که طبق این آیین نامه از حقوق بازنشستگی استفاده می‌کند به موجب‌حکم دادگاه صالح اصالتا یا تبعا به محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شود تا زمانی که از حقوق اجتماعی محروم است شخصا از دریافت حقوق بازنشستگی محروم خواهد بود ولی در صورتی که‌محکومیت مربوط به دوره خدمت وی باشد با عایله او مانند وراث قانونی بازنشستگان متوفی رفتارمی‌شود و اگر جرم و محکومیت مربوط به دوره بازنشستگی باشد در مدت حیات مستخدم تمام‌حقوق بازنشستگی به عایله او به ترتیب مقرر در ماده (۶۴) این آیین نامه پرداخت می‌شود.

ماده ۷۵ ـ هرگاه مستخدمی که طبق این آیین نامه مستحق دریافت حقوق بازنشستگی شناخته شده‌است به موجب حکم قطعی دادگاه صالح از حقوق اجتماعی و به تبع آن از دریافت حقوق بازنشستگی محروم شود و بعدا در اثر اعاده دادرسی از اتهام منتسبه برایت حاصل نماید مابه‌التفاوت حقوق بازنشستگی استحقاقی خود و وجوهی که طبق ماده (۷۴) این آیین نامه در مدت‌محرومیت دریافت شده است به او پرداخت می‌شود.

ماده ۷۶ ـ هرگاه مستخدمی که طبق این آیین نامه از حقوق بازنشستگی یا وظیفه استفاده می‌کند درمدت یک سال حقوق بازنشستگی یا وظیفه خود را مطالبه نکند عایله او در صورتی که طبق شرایطماده (۶۴) این آیین نامه مشمول دریافت حقوق وظیفه باشند حق دارند موقتا حقوق وظیفه مقررخود را تقاضا و دریافت کنند ، اگر بعدا معلوم شود مستخدم یاد شده فوت شده ، حقوق وظیفه موقتاز تاریخ فوت به طور دایم برقرار می‌شود و در صورتی که معلوم شود در حال حیات است وضع‌حقوق او به حالت اول بر می گردد.

تبصره ـ منظور ازعایله در این آیین نامه افرادی هستند که با رعایت شرایط مقرر در ماده (۶۳) این‌آیین نامه از حقوق وظیفه استفاده نمایند.

ماده ۷۷ ـ توقیف حقوق بازنشستگی یا وظیفه در قابل مطالبات دولت یا اشخاص حقیقی وحقوقی با حکم قطعی دادگاه صالح فقط تا میزان یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه جایز است

ماده ۷۸ ـ ترک تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران موجب قطع حقوق بازنشستگی و وظیفه‌خواهد شد.

ماده ۷۹ ـ در صورتی که خدمت مستخدم در شهرداری قطع شود و مقررات محل خدمت جدیدمستخدم به او اجازه دهد بنا به درخواست او ، صندوق بازنشستگی مکلف است کسور بازنشستگی‌مربوط به او را اعم از سهم شهرداری وسهم مستخدم به صندوق مربوط به محل خدمت جدید انتقال‌دهد.

ماده ۸۰ ـ هرگاه خدمت مستخدم در شهرداری قطع و از شمول این مقررات خارج شود وجوهی که‌بابت کسور بازنشستگی پرداخت کرده است به او مسترد شود.

ماده ۸۱ ـ صندوق بازنشستگی موضوع ماده (۴۶) این آیین نامه موظف است هر سه سال یکباروضع مالی صندوق را از نظر تطبیق کسور بازنشستگی با توجه به تعهدات صندوق در مورد حقوق بازنشستگی و وظیفه بر اساس محاسبات فنی مورد بررسی دهد و نتیجه را به شهرداری تهران اعلام‌نماید تا در صورتی که صندوق با کمبود اعتبار مواجه باشد شهرداری نسبت به تامین آن اقدام نماید.

ماده ۸۲ ـ در صورتی که ضریب ریالی حقوق موضوع ماده (۲۲) این آیین نامه تغییر نماید به نسبتاین تغییر حقوق مستخدمان بازنشسته و وظیفه بگیر همانند مستخدمان بازنشسته و وظیفه بگیرمشمول قانون استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت افزایش می‌یابد.

فصل هفتم ــ سایر مقررات (ماده ۸۳ تا ۹۹)

ماده ۸۳ ـ انواع مجازاتها و ترتیب رسیدگی به تخلفات و تقصیرات اداری مستخدمان شهرداری‌همان است که در مورد مستخدمان رسمی مشمول قانون استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ‌پرداخت کارکنان دولت اعمال می‌شود و در این مورد شهردار تهران دارای همان اختیاراتی است که‌در مقررات یاد شده به رییس موسسه مستقل دولتی تفویض شده است واین اختیارات در سایرشهرداریها با پیشنهاد شهرداری و تایید شورای اعمال می‌شود.

تبصره ۱ ـ رسیدگی به تخلفات کارگران شهرداری و سازمانهای وابسته بر اساس آیین نامه ای خواهدبود که توسط وزارت کشور تهیه و پس از تایید وزارت کار و اموراجتماعی اعمال خواهد شد.

تبصره ۲ ـ حداکثر مدت ارایه اعتراضات در خصوص مسایل استخدامی موضوع ماده (۹) این‌آیین نامه به دبیرخانه شورا یک ماه است و شورای یاد شده موظف است حداکثر مدت دو ماه نسبت‌به موضوع رسیدگی و پاسخ لازم را از طریق دبیرخانه شورا به ذی نفع ابلاغ نماید.

ماده ۸۴ ـ مستخدمان شـهرداری می‌توانند از خدمت شـهرداری استعفا کنند مشروط بر این که تصمیم‌خود را دو ماه قبل از استعفا از طریق واحـد متبوع به اطلاع شـهرداری برساننـد مـادام که موافقت‌شـهرداری با اسـتعفای مسـتخدم به او ابلاغ نشـده است او در قبال وظایفی که عهده دار است مسوول‌شناخته می‌شود.

تبصره ۱ ـ وجوهی که مستخدم مستعفی بابت کسور بازنشستگی به صندوق بازنشستگی پرداخت‌کرده است به او مسترد می‌شود.

تبصره ۲ ـ مسـتخدمی که به منظور شـرکت در انتخابات شوراهای اسلامی از سـمت خود درشـهرداری اسـتعفا می‌دهـد می‌تواند در صورت عـدم انتخاب پس از اعلام رسـمی نتایـج انتخابات‌حـداکثر طی مدت دو ماه به شـهرداری یا سازمان وابسـته ذی‌ربط مراجعه نمایـد و اشـتغال مجـدد اومنعی نـدارد ، در صـورتی که پست سازمـانی برای ارجـاع به افراد یـاد شـده موجود نباشـد به حـال آمـاده به‌خدمت در میایند.

ماده ۸۵ ـ در صورتی که مسـتخدم دو مـاه بـدون اطلاع و عـذر موجه در محل خـدمت خود حاضـرنشود از تاریـخ ترک خـدمت به خدمت وی خاتمه داده می‌شود.

تبصره ۱ ـ اگر مستخدم موضوع این ماده شرایط بازنشسته شدن را طبق مقررات مربوط دارا باشدبازنشسته خواهد شد.

تبصره ۲ ـ هر مسـتخدم مشـمول این مـاده مـدعی شود به عللی که خـارج از حـدود قـدرت و اختیاراتاو بوده نتوانسـته است در محل خدمت حاضـر شود یا عدم حضورش را اطلاع دهد و ادعای او موردقبول شـهرداری قرار نگیرد می‌تواند شـکایت خود را به ضمیمه مـدارک مورد اسـتناد به هیات رسـیدگی‌به تخلفات اداری کارمنـدان مربوط تسـلیم نمایـد در صورتی که رای صادر شـده حاکی از موجه بودن‌عذر مشارالیه باشد به خدمت اعاده ومدت غیبت او موجه محسوب خواهد شد.

تبصره ۳ ـ ایام غیبت غیرموجه مستخدم از لحاظ تجربه ، ارتقای گروه ، بازنشستگی و حقوق وظیفه قابل احتساب نیست

ماده ۸۶ ـ در صورتی که پست سازمانی مسـتخدم حـذف شود و پست دیگری متناسب با شـرایط اوبرای ارجاع به وی موجود نباشـد مطابق قانون استخدام کشوری مستخدم آماده به خدمت می‌شود.

ماده ۸۷ ـ حقوق دوران آمادگی به خدمت به ترتیب زیر تعیین می‌شود:

الف ـ از ماه اول تا آخر ماه ششم برابر آخرین حقوق .

ب ـ از ماه هفتم تا پایان ماه دوازدهم نصف آخرین حقوق .

تبصره ـ دوران آمادگی به خدمت با پرداخت کسور بازنشستگی به مأخذ تمام حقوق جز سابقه‌خدمت مستخدم محسوب می‌شود.

ماده ۸۸ ـ در صورتی که در طول دوران آمادگی به خدمت پست مناسبی برای ارجاع به مسـتخدم‌موجود نباشد یا انتقال وی به سایر شهرداریها میسر نشود با او مطابق ماده (۷۴) قانون استخدام‌کشوری و تبصره‌های اصلاحی آن رفتار می‌شود.

تبصـره ـ شـهرداریها مکلفنـد یک نسـخه حکم آمادگی به خدمت مسـتخدمان ثابت و رسـمی خود رابه وزارت کشور ارسال نمایند. وزارت کشور نیز مکلف است هر شـش ماه یک بار فهرستی ازمسـتخدمان یاد شده را به کلیه شهرداریها و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ارسال کند.

ماده ۸۹ ـ شـهرداری مکلف است مسـتخدمی را که طبق قانون معلق شده است در صورت برایت ازتاریخ قطعی شدن رای دادگاه به خـدمت ابقا و کلیه حقوق دوران تعلیق را به مأخذ آخرین حقوق زمان اشـتغال به او بپردازد و در صورتی که پست سازمانی برای او خالی نباشد مستخدم آماده به‌خدمت محسوب می‌شود.

ماده ۹۰ ـ مسـتخدمان ثابت شـهرداری که برای نمایندگی مجلس یا احراز سمت شهردار انتخاب یا به‌مقامات موضوع ماده (۳) قانون اسـتخدام کشوری منصوب می‌شونـد تا پایان تصدی مقامات یادشده از شـهرداری هیچ گونه حقوق یا مزایایی دریافت نخواهند کرد ولی این مدت جز سابقه خدمتانها محسوب می‌شود مشـروط براینکه کسور بازنشستگی سهم خود را به مأخذ آخرین حقوق ومزایای

دریافتی به صندوق بازنشستگی مربوط بپردازد.

تبصره ـ شهرداری مکلف است مستخدمان یاد شده را پس از بازگشت به خدمت در پستی که واجدشرایط احراز آن باشند منصوب کند ولی در صورتی که پست سازمان بلاتصدی برای ارجاع موجودنباشد آماده به خدمت محسوب می‌شوند.

ماده ۹۱ ـ مستخدمان موضوع ماده (۱۴۳) و (۱۴۴) قانون استخدام کشوری شاغل در شهرداری ازلحاظ پرداخت حقوق و مزایا تابع مقررات این آیین نامه هستند.

ماده ۹۲ ـ انتقال و ماموریت مستخدمان ثابت و رسمی شهرداری و سازمانهای وابسته به سایردستگاه‌ها و بالعکس با درخواست کتبی مستخدم و موافقت دستگاههای یاد شده مجاز است

تبصره ۱ ـ کسرو بازنشستگی یا حق بیمه سهم مستخدمان موضوع این ماده در مورد مستخدمان‌شهرداری تهران به صندوق بازنشستگی شهرداری تهران و در مورد کارکنان سایر شهرداریهای کشوربه صندوق بازنشستگی کشوری منتقل می‌شود و کلیه سوابق خدمت آنها که بابت آن کسوربازنشستگی یا حق بیمه پرداخت شده است از هر لحاظ جز خدمت این کارکنان محسوب و با آن‌دسته ازکارکنان که بابت سنوات خدمت آنها کسور بازنشستگی یا حق بیمه پرداخت نشده باشد طبق‌مقررات پیش‌بینی شده در قانون استخدام کشوری قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت وآیین نامه ها و دستورالعملهای اجرایی مربوط رفتار می‌شود.

تبصره ۲ ـ انتقال کارگران شهرداریها و سازمانهای وابسته به سایر شهرداریها و سازمانهای وابسته باتوافق طرفین (مبدأ و مقصد) بلامانع است و حق سنوات این کارگران باید توسط شهرداری یاسازمان وابسته مبدأ به حساب شهرداری یا سازمان وابسته مقصد واریز شود که در این صورت‌سوابق خدمت قبلی کارگر در محل اشتغال جدید قابل احتساب است

ماده ۹۳ ـ انتقال وماموریت مستخدمان شهرداری بر اساس مقررات و آیین نامه های مورد عمل‌مستخدمان رسمی مشمول قانون استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت انجام می‌شود.

ماده ۹۴ ـ مستخدم مکلف است در حدود قوانین و مقررات ، احکام و دستورات روسای مافوق خود را در حدود وظایف و اختیارات خود اجرا نماید ، اگر مستخدم دستور مقام بالاتر خود رابرخلاف قوانین و مقررات تشخیص دهد مکلف است به صورت کتبی مغایرت دستور را به مافوق اطلاع دهد ، در صورتی که بعد از این اطلاع مقام بالاتر به صورت کتبی بر اجرای دستور خود تاکیدکرد مستخدم مکلف به اجرای دستور صادر شده خواهد بد.

ماده ۹۵ ـ شهرداری نمی‌تواند مشمولان این آیین نامه را جز در موارد مصرح از پست سازمانی خودبرکنار کند ، مگراین که با تایید شورای بلافاصله او را به پست سازمانی دیگر منصوب نماید.

ماده ۹۶ ـ وزارت کشور مکلف است دستورالعملهای لازم برای اجرای این آیین نامه را که چگونگی‌تهیه و تصویب آن پیش‌بینی نشده است تنظیم نماید و پس از تایید سازمان مدیریت و برنامه ریزی‌کشور به اجرا در آورده مادام که این آیین نامه ها ودستورالعملها تهیه نشده آیین نامه ها ودستورالعملهای فعلی مورد عمل شهرداریها و سازمانهای وابسته نافذ هستند.

ماده ۹۷ ـ وزارت کشور مسوول نظارت بر حسن اجرای این آیین نامه است

ماده ۹۸ ـ در مواردی که این آیین نامه مسکوت است بر اساس قانون استخدام کشوری و قانون نظام‌هماهنگ پرداخت کارکنان دولت عمل می‌شود.

ماده ۹۹ ـ تصویب نامه شماره ۱۷۵۷۰/ ت ۱۵۷ مورخ ۲/۳/۱۳۶۸ و سایر مقررات مغایر با این‌آییننامه لغو می‌شوند.

مقررات بازنشستگی و وظیفه مستخدمین ثابت شهرداری تهران و موسسات وابسته – مصوب ۶/۴/۱۳۵۳

ماده ۱ ـ در اجرای ماده ۴۷ آیین نامه استخدامی شهرداری تهران و باستناد ماده ۵۸ اصلاحی قانون‌شهرداریها صندوق بازنشستگی و

وظیفه مستخدمین ثابت شهرداری پایتخت که دارای شخصیت حقوق و استقلال مالی خواهد بود ایجاد می‌شود. وجوه حاصل اعم از سهم مستخدم و سهم شهرداری در حساب مخصوص در یکی از بانکهای دولتی که بصرفه و صلاح صندوق تشخیص داده شود نگهداری خواهد شد.

تبصره۱ ـ مستخدمین قرار دادی شهرداری تهران تابع مقررات قانون حمایت کارمندان در برابر اثرات ناشی از پیری مو از کارافتادگی و فوت می‌باشد واز این لحاظ طبق قانون مذکور درباره آنها عمل خواهد شد.

تبصره۲ ـ کلیه موسسات تابعه و وابسته به شهرداری تهران که از لحاظ استخدامی از مقررات مورد عمل شهرداری مذکور تبعیت می‌کنند مشمول این مقررات خواهند بود.

ماده ۲ ـ اساسنامه صندوق بازنشستگی و وظیفه مستخدمین شهرداری تهران حداکثر ظرف یکماه پس از تصویب این مقررات از طرف شهرداری تهیه و پس از تصویب انجمن شهر با رعایت تبصره ماده ۱۱۲ قانون استخدام کشوری بمورد اجرا گذارده می‌شود.

ماده ۳ ـ شهرداری مکلف است از تاریخ تطبیق وضع استخدامی مستخدمین خود با آیین نامه استخدامی شهرداری تهران مصوب نوزدهم آذر ماه ۱۳۴۵ هرماه هفت درصد از حقوق و مزایای شغل مستخدمین ، ثابت خود را کسر نموده و پس از افزودن چهارده درصد به آن بابت سهم شهرداری مجموع آنرا بصندوق بازنشستگی و وظیفه مستخدمین شهرداری پایتخت که در این مقررات‌صندوق بازنشستگی نامیده می‌شود پرداخت نماید.

تبصره ـ کسور بازنشستگی مستخدمین آماده بخدمت برمبنای تمام حقوق مرتبه و پایه آنان‌احتساب پرداخت خواهد شد.

ماده ۴ ـ شهرداری مکلف است حقوق اولین ماه کسانی را که دوره آزمایشی را طی نموده و به‌استخدام ثابت شهرداری پذیرفته می‌شوند و همچنین هرنوع اضافه حقوق ماه اول که به مستخدم پرداخت می‌شود برداشت و بصندوق بازنشستگی واریز نماید.

ماده ۵ ـ حقوق بازنشستگی مستخدمین شهرداری با رعایت شرایط زیر تعیین و برقرار می‌گردد:

الف ـ مستخدم حداقل دهسال تمام کسور بازنشستگی مقرر را پرداخت نموده باشد و یا پرداخت آنراطبق مفاد این مقررات تعهد کرده باشد.

ب ـ سن مستخدم مرد به شصت سال تمام وسن مستخدم زن به پنجاه و پنج سال تمام رسیده باشد.

ماده ۶ ـ ملاک تشخیص سن مستخدمینی که در تاریخ تصویب آیین نامه استخدامی شهرداری تهران‌در خدمت شهرداری بوده‌اند شناسنامه ایست که در تاریخ ۱۹/۹/۱۳۴۵ در دست داشته‌اند و در موردمستخدمینی که بعدا به استخدام شهرداری پذیرفته شده و یا می‌شوند شناسنامه‌ای است که در بدو ورود بخدمت ارایه نموده و یا نمایند.

تبصره ـ در صورتیکه ماه تولد و یا ماه تاریخ ورود بخدمت از روی مدارک رسمی مشخص نباشداول مهرماه ملاک محاسبه قرار خواهد گرفت

ماده ۷ ـ شهرداری موظف است قبل از تاریخ بازنشستگی در صورت استحقاق مستخدم و بنابدرخواست او حداکثر چهارماه مرخصی با استفاده از حقوق و مزایای شغل بوی اعطا نماید و تاریخ انقضا این مرخصی در هر حال باید طوری تعیین گردد که سن مستخدم زن از ۶۰ سال وسن مستخدم مرد از ۶۵ سال تجاوز نکند.

ماده ۸ ـ حقوق بازنشستگی عبارتست از یک چهلم متوسط حقوق ضرب در سنوات خدمتی که‌مستخدم کسور بازنشستگی مقررا پرداخت نموده و یا پرداخت آنرا طبق مفاد این مقررات تعهد کرده باشد مشروط براینکه اولا ـ از چهار پنجم متوسط حقوق زمان اشتغال مستخدم تجاوز ننماید و ثانیا از آخرین پایه گروه ۱۲ جدول حقوق موضوع ماده ۳۲ قانون استخدام کشوری بیشتر نشود.

ماده ۹ ـ متوسط حقوق موضوع ماده ۸ عبارت از معدل حقوق و مزایای شغل سه سال آخر خدمت‌میباشد و در صورتیکه مجموع خدمت مستخدم از سه سال کمتر باشد متوسط حقوق معدل ومزایای شغل سنوات خدمت او خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ در صورتیکه مستخدمین ثابت شهرداری تهران با داشتن شرایط زیر:

الف ـ مستخدم زن با بیست و پنجسال سابقه خدمت و حداقل پنجاه سال تمام سن

ب ـ مستخدم مرد با سی سال سابقه خدمت و حداقل پنجاه و پنجسال تمام سن تقاضای‌بازنشستگی کند ، شهرداری مکلف به قبول آنست ولی برقراری و پرداخت حقوق بازنشستگی ووظیفه آنان و بازماندگان و عایله آنهادر هر مورد از تاریخ تحقق یافتن شرایط مذکور در این مقرراتاست

ماده ۱۱ ـ شهرداری می‌تواند آن عده از مستخدمین خود را که واجد شرایط مذکور در ماده ۵ این‌آیین نامه می‌باشند بازنشسته کند.

ماده ۱۲ ـ شهرداری موظف است کلیه مستخدمین ثابت خود را که در شرایطی سنی زیر:

الف ـ مستخدم مرد ۶۵ سال تمام

ب ـ مستخدم زن ۶۰ سال تمام

میباشند درصورتیکه واجد شرایط مذکور در بند الف ماده ۵ باشند بازنشسته نماید ، و هرگاه واجد شرایط مذکور نبوده و تحقق یافتن آن نیز با احتساب سنوات خدمت گذشته و پرداخت کسور بازنشستگی میسر نگردد خدمت آنان با پرداخت یکماه آخرین حقوق زمان اشتغال در ازا هرسال خدمت و کسور بازنشستگی پرداختی سهم مستخدم و شهرداری و بهره آن همچنین پرداخت حقوق مرخصی استحقاقی ذخیره شده که در هرحال از چهار ماه تجاوز نخواهد کرد از طرف شهرداری‌بازخرید می گردد.

تبصره ـ خدمت اینگونه مستخدمین در صورتیکه کمتر از ده سال باشد ده سال احتساب خواهد گردید و در هر صورت مبلغ کل پرداختی از طرف شهرداری بابت باز خرید خدمت از یکصد هزارریال کمتر نخواهد بود.

ماده ۱۳ ـ سوابق خدمت مستخدمین ثابت شهرداری که باستناد آیین نامه استخدامی شهرداری مصوب ۱۹/۹/۱۳۴۵ تبدیل وضع یافته‌اند بنا بتقاضای آنان از لحاظ بازنشستگی و وظیفه جزو سابقه خدمت آنها محسوب و منظور خواهد شد مشروط بر اینکه کسور بازنشستگی سوابق مذکور را بصندوق بازنشستگی پرداخت نمایند.

ماده ۱۴ ـ مأخذ پرداخت کسور بازنشستگی به منظور احتساب سوابق خدمت موضوع ماده ۱۳هفت درصد نصف مجموع اولین حقوق ورود به خدمت آنان در شهرداری تهران بعلاوه اولین حقوق بعد از تطبیق به مستخدم ثابت براساس آیین نامه استخدامی شهرداری مصوب ۱۹/۹/۱۳۴۵ خواهدبود و سهم شهرداری نیز با توجه بمفاد ماده ۲ این آیین نامه بهمان نسبت پرداخت می‌شود.

تبصره ۱ ـ کسور متعلق در اجرای این ماده از طرف مستخدم و شهرداری در یکصد و بیست قسط‌ماهانه بصندوق بازنشستگی پرداخت خواهد گردید ، مشروط بر اینکه در مورد مستخدمین شاغل مجموع پرداختی مستخدم بابت بدهی کسور بازنشستگی سنوات خدمت گذشته وکسور بازنشستگی جاری از یک چهارم مجموع حقوق و مزایای شغل وی و در مورد بازنشستگان و وظیفه بگیران از حقوق بازنشستگی یا وظیفه آنان تجاوز نکند و در صورتی که از این مقدار تجاوزکند بهمان نسبت به تعداد اقساط ماهانه علاوه خواهد شد.

تبصره۲ ـ کیله وجوهی که بعنوان پس انداز از حقوق مستخدمین ثابت اعم از سهم مستخدم وشهرداری تا تاریخ تصویب این مقررات دریافت شده است بابت کسور بازنشستگی همان سنوات خدمت (اعم از سهم مستخدم و شهرداری محسوب و منظور خواهد شد و بابت این سنوات کسور دیگری تادیه نمی‌گردد.

ماده ۱۵ ـ سابقه خدمت مستخدمین مشمول ماده ۱۳ از لحاظ بازنشستگی و وظیفه در صورتی جز خدمت ثابت آنان محسوب خواهد شد که بموجب احکام صادره قبلی در شهرداریها و موسسات دولتی بوده باشد.

ماده ۱۶ ـ مدت خدمت وظیفه مستخدمین ثابت جز سابقه خدمت آنان محسوب میگردد ، مشروط براینکه مستخدم کسور بازنشستگی سهم خود را طبق تبصره ۱ ماده ۱۴ پرداخت نماید که‌در این صورت شهرداری نیز موظف به پرداخت سهم خود در

مدت مقرر می‌باشد.

ماده ۱۷ ـ مستخدمینی که دارای ۳۲ سال تمام سابقه پرداخت کسور بازنشستگی باشند می‌توانند درصورت تمایل بنا بدرخواست خود از پرداخت کسور بازنشستگی معاف شوند و شهرداری نیزسهمی بابت آنان نخواهد پرداخت ولی مبنای برقراری حقوق بازنشستگی و وظیفه اینگونه مستخدمین و بازماندگان آنان متوسط حقوق سه سال آخری میباشد که بر مبنای آن کسور بازنشستگی پرداخت نموده‌اند.

ماده ۱۸ ـ کشوری نسبت به واریز کسور مربوط به صندوق بازنشستگی موضوع این مقررات اقدام‌کند.

کسور بازنشستگی اینگونه مستخدمین همچنین حقوق بازنشستگی یا وظیفه پرداختی به آنان یا بازماندگان آنها باید در حساب جداگانه نگهداری شود تا درصورتیکه صندوق بازنشستگی از این‌بابت با کسری مواجه شود ـ دولت کمبود آنرا تامین و پرداخت کند.

ماده ۱۹ ـ در صورتیکه مستخدم ثابت بعلل غیرناشی از کار ، از کار افتاده شناخته شود ماهانه‌متوسط حقوق ضربدر سنوات پرداخت کسور را بعنوان حقوق وظیفه از کارافتادگی دریافت خواهدداشت و این حقوق از حداکثر حقوق بازنشستگی مقرر در ماده ۸ تجاوز نخواهد کرد و در صورتیکه سنوات پرداخت کسور بازنشستگی مستخدم کمتر از پانزده سال باشد ۱۵ سال تمام محسوب خواهد شد.

ماده ۲۰ ـ در صورتیکه مستخدم بعلت حادثه ناشی از کار یا بسبب انجام وظیفه از کار افتاده شناخته شود بدون رعایت سنوات پرداخت کسور بازنشستگی حداکثر حقوق بازنشستگی مقرر در ماده ۸بعنوان حقوق وظیفه از کار افتادگی درباره وی برقرار میگردد.

ماده ۲۱ ـ در صورتیکه مستخدم بازنشسته یا ازکار افتاده فوت شود حقوق وظیفه بازماندگان او برمبنای حقوق بازنشستگی یا حقوق وظیفه از کارافتادگی مستخدم متوفی بترتیب زیر برقرار می‌شود:

۱ ـ عیال دایمی متوفی تا زمانی که شوهر اختیار نکرده است از پنجاه درصد و درصورتیکه متوفی‌داری چند عیال باشد این سهم به تساوی بین آنان تقسیم خواهد شد.

۲ ـ شوهر در صورتیکه علیل و از کار افتاده وتحت تکفل عیال متوفای خود بوده باشد از پنجاه‌درصد.

۳ ـ فرزندان متوفی تا پایان بیست سالگی و در صورت ادامه تحصیل در موسسات رسمی عالیاموزشی تا پایان بیست و پنجسالگی (در مورد دختران مشروط بر اینکه شوهر نداشته باشند) هریک از ۲۵ درصد و هرگاه هیچیک از والدین در قید حیات نباشند هریک از پنجاه درصد.

۴ ـ فرزندان علیل یا ناقص العضو مستخدم متوفی که از کار افتاده باشند مادام العمر طبق درصدهای‌مقرر در بند پ این ماده

۵ ـ والدین متوفی مشروط براینکه تحت تکفل مستخدم متوفی بوده و سن پدر ۶۰ سال تمام و سن‌مادر ۵۵ سال تمام یابیشتر باشدو یا از کار افتاده باشند از بیست درصد وهرگاه بازمانده واجد شرایط‌دیگری وجود نداشته باشد از ۵۰ درصد.

۶ ـ نوادگانی که پدرشان فوت شده و در کفایت مستخدم متوفی بوده‌اند بادارابودن شرایط بندهای پ‌و طبق در صدهای مقرر در بند پ این ماده

تبصره ـ مجموع سهام بازماندگان نمی‌تواند از صد در صد حقوق وظیفه موضوع این ماده تجاوزنماید و در صورتیکه از این میزان تجاوز کند سهم هر یک از بازماندگان بتناسب درصدهای مذکور دراین ماده کاهش خواهد یافت در این حال هرگاه هریک از بازماندگان مستخدم متوفی فوت شود یافاقد شرایط استحقاق دریافت حقوق وظیفه گردد سهم او با در نظر گرفتن در صدهای مذکور در این‌ماده بسهم باقی بازماندگان اضافه خواهد شد.

ماده ۲۲ ـ در صورتیکه مستخدم قبل از برقراری حقوق بازنشستگی یا حقوق وظیفه از کارافتادگی‌فوت شود حقوق وظیفه بازماندگان وی بر مبنای ۴۵ حقوق بازنشستگی استحقاقی مستخدم متوفی‌بترتیب مقرر در ماده ۲۱ برقرار میشود. دراین مورد سنوات پرداخت کسور بازنشستگی مستخدم‌درصورتیکه از ۱۵ سال تمام منظور خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ هرگاه مستخدم بعلت حادثه ناشی از کار یا بسبب انجام وظیفه فوت شود حقوق وظیفه‌بازماندگان او بر مبنای ۴۵ حقوق وظیفه‌ای که طبق ماده ۲۰ بمستخدم متوفی تعلق میگرفته است‌بترتیب مقرر در ماده ۲۱ برقرار میشود.

ماده ۲۴ ـ در موارد از کارافتادگی وفوت هرگاه سنوات پرداخت کسور ، بازنشستگی مستخدم کمتر ازسه سال باشد متوسط حقوق مدتی که مستخدم کسور بازنشستگی را پرداخت کرده است ملاک‌محاسبه قرار خواهد گرفت

ماده ۲۵ ـ از کارافتادگی موضوع این مقررات عبارت از عام توانایی کامل و دایمی شخص به انجام‌دادن اموری که به آن اشتغال داشته است میباشد. تشخیص از کارافتادگی و سبب آن و همچنین‌تشخیص اینکه فوت مستخدم بعلت حادثه ناشی از کار یا بسبب انجام وظیفه بوده است با هیات‌مدیره صندوق بازنشستگی خواهد بود و در صورت اختلاف نظر رای شورای اداری شهرداری‌پایتخت قطعی و لازم‌الاجرا است

ماده ۲۶ ـ در صورتیکه مستخدم متوفی از بابت پرداخت کسور بازنشستگی سنوات خدمت‌احتساب شده قبلی یا خدمت وظیفه عمومی بدهکار باشد اقساط مذکور هرماهه از سهمیه هریک ازبازماندگان با رعایت تبصره ۱ ماه ۱۴ باین مقررات بتناسب کسر خواهد شد.

ماده ۲۷ ـ اخذ حقوق وظیفه در صورت دریافت هرگونه وجهی از وجوه عمومی کشور در قبال‌خدمت مستمر ممنوع است

ماده ۲۸ ـ دریافت بیش از یک حقوق بازنشستگی برای ایام واحد خدمت و همچنین دریافت بیش‌از یک حقوق وظیفه یا یک حقوق و بازنشستگی توأما"از صندوق بازنشستگی کشور و صندوق موسسات دولتی و شهرداریها و موسسات تابعه و وابسته بآنها وانجمنهای بهداری و سازمانهایی که‌جنبه محلی داشته و هزینه‌های آنها از در آمدهای خاص محلی تامین می‌شود ممنوع است مستخدمی که مستحق دریافت بیش از یک حقوق وظیفه و یا یک حقوق وظیفه و حقوق بازنشستگی باشد در استفاده از هر یک از آن‌ها مخیر است

ماده ۲۹ ـ اشتغال بازنشستگان مشمول مقررات در شهرداری‌ها و موسسات تابعه و وابسته بآنها‌ممنوع است

ماده ۳۰ ـ هرگاه مستخدمی که طبق این مقررات از حقوق بازنشستگی استفاده می‌کند بموجب حکم‌دادگاه صلاحیتدار اصالتا یا تبعا بمحرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شود تا زمانی که از حقوق اجتماعی محروم است شخصا از دریافت حقوق بازنشستگی محروم خواهد بود ولی در صورتیکه‌محکومیت مربوط بدوره خدمت وی باشد با عایله او همان رفتار می‌شود که در مورد بازماندگان‌بازنشستگان متوفی می‌شود و اگر جرم و محکومیت مربوط بدوره بازنشستگی باشد در مدت‌حیات مستخدم تمام حقوق بازنشستگی به عایله او بترتیب مقرر در ماده ۲۱ پرداخت خواهد شد.

ماده ۳۱ ـ هرگاه مستخدمی که طبق این مقررات مستحق دریافت حقوق بازنشستگی شناخته شده‌است بموجب حکم قطعی دادگاه صلاحیتدار از حقوق اجتماعی و به تبع آن از دریافت حقوق بازنشستگی محروم شود و بعدا در اثر اعاده دادرسی از اتهام منتسبه برایت حاصل نماید مستحق‌دریافت مابه التفاوت حقوق بازنشستگی استحقاقی خود و وجوهی که طبق ماده ۳۰ در مدت‌محرومیت پرداخت شده است خواهد بود.

ماده ۳۲ ـ هرگاه مستخدمی که طبق این مقررات از حقوق بازنشستگی یا حقوق وظیفه استفاده‌می‌کند در مدت یکسال حقوق بازنشستگی یا وظیفه خود را مطالبه نکند عایله او در صورتیکه طبق‌شرایط ماده ۲۱ مشمول دریافت حقوق وظیفه باشند حق دارند موقتا حقوق وظیفه مقرر خود راتقاضا و دریافت کنند. اگر بعدا معلوم شود مستخدم مذکور فوت شده حقوق وظیفه موقت از تاریخ‌فوت بطور دایم برقرار می‌شود و در صورتی که معلوم گردد درحال حیات است وضع حقوق اوبحالت اول اعاده میگردد.

تبصره ـ منظور از عایله مذکور در این مقررات افرادی که طبق ماده ۲۱ و با رعایت شرایط مقرر دران از حقوق وظیفه استفاده خواهند کرد.

ماده ۳۳ ـ توقیف حقوق بازنشستگی یا وظیفه در قبال مطالبات دولت یا محکومیت حقوقی یاعناوین دیگر از این قبیل فقط تا میزان ۱۴ حقوق بازنشستگی یا وظیفه جایز است

ماده ۳۴ ـ ترک تابعیت موجب قطع حقوق بازنشستگی و حقوق وظیفه خواهد شد و در موردمستخدم بازنشسته یا از کار افتاده‌ای که ترک تابعیت کند با عایله او در صورت بقا تابعیت ایران طبق‌ماده ۳۲ رفتار می‌شود.

ماده ۳۵ ـ در صورتیکه خدمت مستخدم در شهرداری قطع شود و مقررات موسسه جدید محل‌خدمت او اجازه دهد بنا بدرخواست مستخدم صندوق بازنشستگی مکلف است کسور بازنشستگی‌مربوط به او را اعم از سهم شهرداری و سهم مستخدم با احتساب ۶٪ بهره مرکب سالانه بصندوق مربوط به موسسه جدید انتقال دهد.

ماده ۳۶ ـ هرگاه خدمت مستخدم در شهرداری قطع شود و از شمول این مقررات خارج گردد اگرسابقه پرداخت کسور بازنشستگی او پنج سال یا کمتر باشد کسور بازنشستگی پرداختی سهم اوباضافه ۶٪ بهره مرکب سالانه و اگر بیش از پنجسال و کمتر از دهسال تمام سابقه پرداخت کسوربازنشستگی داشته باشد کسور بازنشستگی پرداختی سهم او و نصف کسور بازنشستگی پرداختی‌سهم شهرداری باضافه ۶٪ بهره مرکب سالانه پس از رسیدن به سن شصت سالگی در مورد مرد وپنجاه و پنج سالگی درمورد زن پرداخت می‌شود و در صورتی که قبل از رسیدن به سنین مذکور ازکار افتاده یا فوت شود وجوه مزبور بلافاصله به او یا بازماندگان او برحسب مورد پرداخت خواهدشد.

ماده ۳۷ ـ صندوق بازنشستگی موظف است هرسه سال یکبار وضع مالی صندوق را از نظر تطبیق‌کسور بازنشستگی با توجه به تعهدات صندوق در مورد حقوق بازنشستگی و وظیفه براساس‌محاسبات فنی مورد بررسی قرار داده و نتیجه رابرای اتخاذ تصمیم و اقدام مقتضی بشهرداری تهران‌گزارش دهد.

ماده ۳۸ ـ میزان حقوق بازنشستگی و وظیفه موضوع این مقررات هر سه سال یکبار با توجه به‌تغییرات شاخص هزینه زندگی از طرف شورای اداری شهرداری تهران مورد بررسی قرار خواهدگرفت ودر صورتیکه شاخص هزینه زندگی طی مدت مذکور پنج درصد و یا بیشتر افزایش یافته‌باشد و یا ضریب ریالی جدول حقوق اضافه شود و یا حقوق مستخدمین بازنشسته و موظفین‌مشمول قانون استخدام کشوری تغییر کند شورا در مورد افزایش میزان حقوق بازنشستگی و وظیفه‌طرح لازم را تهیه و پس از تایید شهردار تهران و موافقت انجمن شهر و تصویب هیات وزیران بموردداجرا گذارده خواهد شد.

ماده ۳۹ ـ وراث قانونی آندسته از مستخدمین ثابت شهرداری که پس از تاریخ تطبیق وضع‌استخدامی (۱/۴/۱۳۴۷) موضوع ماده ۶۶ آیین نامه استخدامی شهرداری تهران مصوب‌۱۹/۹/۱۳۴۵ فوت شده‌اند می‌توانند با دارابودن شرایط مقرر در این مقررات از حقوق وظیفه‌استفاده کنند مشروط براینکه در صورت دریافت وجوه پس انداز و پایان خدمت و امثال آن وجوه‌دریافتی را مسترد دارند ، در اینصورت کسور بازنشستگی مدت خدمت گذشته سهم مستخدم متوفی‌طبق این مقررات از حقوق وظیفه آنان کسر می‌شود و شهرداری نیز موظف است سهم خود رابصندوق بازنشستگی پرداخت کند.

لایحه قانونی راجع به تبدیل وضع استخدامی پیمانی (موقت شهرداری تهران به (ثابت –مصوب ۲۸/۹/۱۳۵۸

ماده واحده ـ شهرداری تهران مکلف است مستخدمین پیمانی (موقت و همچنین کارکنانی که برای انجام خدمت تمام وقت در مقابل دریافت دستمزد بکارگمارده شده‌اند ودر تاریخ تصویب این ماده واحده در خدمت دارد، بنا به در خواست آنان با حفظ سابقه خدمت در شهرداری و همچنین سابقه‌خدمت دولتی به (ثابت تبدیل کند، رتبه و پایه آنان براساس طرح طبقه بندی مشاغل

مورد عمل شهرداری تهران تعیین میگردد.

تبصره۱ ـ نحوه اجرای مفاد این ماده واحده بموجب دستورالعمل اجرایی است که توسط شهرداری تهران تهیه و پس از تایید سازمان امور اداری و استخدامی کشور بمرحله اجرا گذارده‌میشود.

تبصره۲ ـ کارگران شهرداری کماکان تابع مقررات قانون کار می‌باشند.

تبصره۳ ـ کلیه حق بیمه مستخدمین و کارکنان موضوع این ماده واحده از صندوق سازمان تامین اجتماعی به صندوق بازنشستگی و وظیفه شهرداری تهران منتقل میشود.

لایحه قانونی شمول قانون استخدام کشوری درباره کارکنان شهرداریهای سراسر کشور (غیر از شهرداری پایتخت

ماده واحده اول شهریور ماه ۱۳۵۸ شمسی کلیه مستخدمین شهرداریها و موسسات تابعه و وابسته و اتحادیه شهرداریهای کشور که مشمول آیین نامه استخدامی شهرداری ها، مصوب۲۹/۱۰/۱۳۵۴ بوده‌اند مشمول قانون استخدام کشور می‌شوند نحوه اجرای قانون مذکور درباره مستخدمین فوق الذکر و همچنین نحوه انتقال وجوه صندوق بازنشستگی شهرداریها بصندوق بازنشستگی کشوری بموجب آیین نامه ای خواهد بود که ظرف یکماه از تاریخ تصویب این قانون توسط وزارت کشور و سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و پس از تصویب هیات وزیران بموقع اجرا گذارده خواهد شد.

تبصره مستخدمین بازنشسته و از کار افتاده فعلی و وارث وظیفه بگیر آنان که مشمول مقررات بازنشستگی و وظیفه شهرداریها بوده‌اند. مشمول ضوابط مقرر در آیین‌نامه موضوع این قانون خواهند بود.

آیین نامه امتحانات یا مسابقات استخدامی شهرداریها موضوع ماده هفت آیین نامه استخدامی شهرداریها

ماده ۱ ـ برای رعایت اختصار در این آیین نامه کلیه شهرداریهای کشور و واحدهای تابعه وسازمانهای وابسته به آنها که از لحاظ استخدامی تابع آیین نامه استخدام شهرداریها می‌باشد"شهرداری نامیده می‌شود.

ماده ۲ ـ منظور از امتحان و مسابقه در این آیین نامه بشرح زیراست

الف ـ امتحان عبارت از مجموعه اقداماتی است که بمنظور سنجش شایستگی و توانایی‌های افراد وتشخیص صلاحیت آنان در زمینه‌های مورد نظر انجام می گیرد.

کسانی درامتحان پذیرفته می‌شوند که نمره امتحان آنان به حدنصاب لازم رسیده باشد.

ب ـ مسابقه عبارت است از انتخاب بهترین داوطلبانی که حد نصاب لازم به ترتیب امتیاز کسب کرده‌باشند.

ماده ۳ ـ ورود بخدمت شهرداری برای تصدی پستهای ثابت سازمانی از طریق مسابقه انجام خواهدشد مگر در موارد زیرکه از طریق امتحان صورت می‌پذیرد:

الف ـ مواردی که استخدام مشمولین قانون استخدام" ایثارگران مصوب ۷/۱۰/۶۷ و قانون حمایتاز آزادگان مصوب ۱۳/۹/۱۳۶۸ منظور نظر باشد.

ب ـ مواردی که استخدام برای تعدادی از مشاغل تخصصی صورت می گیرد. فهرست مشاغل‌تخصصی بنا به پیشنهاد سازمان به تایید سازمان اموراداری و استخدامی کشور خواهد شد. این‌فهرست برای مدت معین شده دارای اعتبار است

ماده ۴ـ اجرای امتحان یا مسابقه استخدامی حسب مورد شامل تمام یا قسمتی از مراحل زیر است

۱ـ تهیه و ارسال لیست افراد مورد نیاز سالانه شهرداری به تفکیک تعداد مورد نیاز: عنوان پست ، رشته شغلی ، شرایط احراز و حداقل حقوق و مزایای هر یک از مشاغل در بدو استخدام به وزارت‌کشور.

۲ـ تهیه و تنظیم آگهی استخدامی توسط وزارت کشور و انتشار آن در دو نوبت به فاصله هفت روز دردو روزنامه کثیرالانتشار و یک روزنامه محلی درمنطقه محل استقرار شهرداری (در صورت انتشار).

۳ـ ثبت نام از داوطلبان و صدور پروانه و رود به جلسه امتحان یا مسابقه

۴ـ برگزاری امتحان یا مسابقه

۵ـ تصحیح اوراق و نتیجه‌گیری از امتحان یا مسابقه

۶ـ اعلام اسامی پذیرفته شدگان مرحله امتحان یا مسابقه

۷ـ اجرای مصاحبه یا امتحان عملی

۸ـ تهیه فهرست انتخاب شدگان نهایی

۹ـ اعلام نتیجه امتحان یا مسابقه به پذیرفته شدگان در مسیر مراحل گزینش

۱۰ـ معرفی پذیرفته شدگان به شهرداریهای متقاضی

تبصره ۱ ـ نمونه آگهی استخدامی وفرم ثبت نام و پروانه ورود به جلسه امتحان یا مسابقه و فرم‌مصاحبه و سایر فرمهای مورد نیاز در این ماده توسط وزارت کشور تهیه و به تایید سازمان امورادارای و استخدامی کشور می‌رسد.

تبصره ۲ـ آگهی استخدام ر علاوه بر روزنامه‌های کثیر الانتشار تهران می‌توان در سایر وسایل‌ارتباط جمعی از قبیل رادیو ، تلویزیون ، نصب و اعلان در جماعات و سایر اماکن عمومی و اداری نیزمنتشر نمود.

ماده ۵ ـ امتحان یا مسابقه بوسیله وزارت کشور انجام می‌شود.

تبصره ـ وزارت کشور می‌تواند در مواردی که مقتضی بداند اجرای امتحان یا مسابقه را با حفظ حق‌نظارت به شهرداری و یا هر سازمان و دستگاه حقوقی که صلاح بداند واگذار نماید تا در چارچوب‌این آیین نامه به انجام آن مبادرت شود.

ماده ۶ ـ امتحان یا مسابقه ممکن است بصورت کتبی ، شفاهی ، عملی ، مصاحبه یا ترکیبی از آنهابرگزار شود.

ماده ۷ ـ در مواردی که ضرورت داشته باشد امتحان یا مسابقه استخدامی بیش از یک نوع برگزارشود پس از اجرای نوع اول فهرست اسامی و مشخصات پذیرفته شدگان حتی الامکان و حداکثر تاسه برابر تعداد مورد نیاز در هر شغل به ترتیب تقدم برای شرکت آنان در مراحل بعدی امتحان یامسابقه اعلام می‌شود.

تبصره ـ چنانچه امتحان یا مسابقه توسط شهرداری و یا دستگاه دیگری غیر از وزارت کشور انجام‌می‌شود یک نسخه از فهرست قبول شدگان هر مرحله به وزارت کشور ارسال می گردد.

ماده ۸ ـ هرگاه تعدادی از پذیرفته شدگان مرحله نهایی امتحان یا مسابقه از قبول خدمت خودداری‌ورزند افراد مورد نیاز را می‌توان بهمان تعداد از نفرات قبول شده بعدی به ترتیب نمرات انتخاب‌نمود.

تبصره ـ مدت اعتبار فهرست قبول شدگان در امتحانات یا مسابقات استخدامی از زمان اعلام‌اسامی قبول شدگان نهایی تا یکسال خواهد بود.

ماده ۹ ـ اوراق امتحانی از تاریخ اعلام نتایج پذیرفته شدگان نهایی حداکثر به مدت یکسال نگهداری‌می‌شود واز آن تاریخ به بعد امحا آنها بلامانع است

ماده ۱۰ـ شرکت کنندگان در امتحان یا مسابقه استخدامی باید کلیه مقرراتی را که قبل از برگزاریامتحان یا مسابقه به اطلاع آنان می‌رسد رعایت کنند. افرادی که از این مقررات تخلف ورزند مدت ۲سال از شرکت در آزمونهای استخدامی شهرداریهای کشور محروم خواهند شد. فهرست اسامی این‌قبیل افراد توسط وزارت کشور مضبوط و نگهداری می گردد.

ماده ۱۱ ـ هر یک از مسوولان و متصدیان اجرای امتحان یا مسابقه که از مقررات جلسه امتحان یامسابقه ، یا تصحیح اوراق امتحانی

و یا هر یک از مراحل پیش‌بینی شده در ماده چهار این آیین نامه تخلف ورزند بنحوی که این تخلف منجر به سود و زیان داوطلب یا اخلال و اغتشاش در جلسه‌امتحان یا مسابقه گردد ، چنانچه در زمره کارکنان دولت و شهرداریها باشد براساس قانون رسیدگی به‌تخلفات اداری و در غیر این صورت از طریق مراجع ذیصلاح قانونی توسط وزارت کشور تحت‌پیگرد قرار خواهد گرفت

ماده ۱۲ـ هرگاه برای وزارت کشور مسلم گردد امتحان یا مسابقه استخدامی برابر مقررات این‌آیین نامه انجام نگرفته است می‌تواند نسبت به لغو آن اقدام ومرحله یا مراحل لغو شده را تجدیدنماید.

ماده ۱۳ ـ این آیین نامه مستند به ماده ۷ آیین نامه استخدامی شهرداریها مصوب ۱۳/۱۲/۶۸ هیات‌وزیران در سیزده ماده و ۵ تبصره تهیه و با شماره ۵۸۵۰/۴۵ مورخ ۱۹/۹/۶۹ به تایید سازمان امورداری و استخدامی کشور رسیده است و هرگونه تغییر در آن بنا به پیشنهاد وزارت کشور و تاییدسازمان مذکور خواهد بود.

مقررات استخدامی مستخدمین موقت شهرداریها موضوع بند (پ ماده ۲ آیین نامه استخدامی شهرداریها – مصوب ۱

ماده ۱ ـ شهرداریها می‌توانند در صورت وجود اعتبار ، پس از تحصیل مجوز استخدامی ، اشخاص‌مورد نیاز را بعنوان مستخدم موقت ، بموجب قرار دادی که طبق مقررات زیر بین شهرداری ازیکطرف و داوطلب خدمت موقت از طرف دیگر منعقد می گردد ، استخدام نمایند.

تبصره ـ فرم انعقاد قرار داد توسط وزارت کشور تهیه و ابلاغ می گردد.

ماده ۲ ـ حداکثر مدت قرار داد یکسال است و در صورت لزوم تمدید آن مستند به مجوز اخذ شده‌حداکثر تا ۵ سال دیگر بلامانع است

ماده ۳ ـ افرادی که در مشاغل کارگری موضوع بند" ت ماده ۲ آیین نامه استخدامی شهرداریهابخدمت شهرداری پذیرفته می‌شوند از شمول این آیین نامه مستثنی خواهند بود.

ماده ۴ ـ فسخ قرار داد استخدام موقت توسط هریک از طرفین قرار داد تا یکماه اعلام قبلیامکان‌پذیر خواهد بود مگر آنکه در قرار داد مدت دیگری تعیین شده باشد.

ماده ۵ ـ داوطلبان استخدام موقت باید علاوه برشرایط اختصاصی شغل مورد نظر دارای شرایط‌مندرج در ماده ۶ آیین نامه استخدامی شهرداریها باستثنای محدودیت مربوط به حداکثر سن حداقل‌تحصیلات باشند.

ماده ۶ ـ داوطلبان ورود بخدمت موقت از طریق امتحان و گزینش انتخاب می‌شوند.

ماده ۷ ـ حقوق مستخدمین موقت مشمول این مقررات براساس مدرک تحصیلی آنان بشرح جدول‌زیر تعیین می‌شود:

طبقه ـ حداکثر حقوق ـ شرایط تصدی از نظر مدارک تحصیلی

۱ ـ ۵۵۰ ـ دارابودن‌گواهینامه‌پایان‌دوره‌تحصیلاتاول‌متوسطه‌یاراهنمایی‌تحصیلی

۲ ـ ۶۵۰ ـ دارا بودن گواهینامه دیپلم کامل متوسطه

۳ ـ ۸۵۰ ـ دارا بودن گواهینامه کاردانی (فوق دیپلم

۴ ـ ۱۰۵۰ ـ دارا بودن گواهینامه کارشناس (لیسانس

۵ ـ ۱۳۰۰ ـ دارا بودن گواهینامه کارشناسی ارشد (فوق لیسانس

۶ — ۱۷۰۰ ـ دارا بودن گواهینامه دکترا

۷ ـ ۱۹۰۰ ـ دارا بودن گواهینامه دکترا و تخصص در رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی

تبصره ۱ ـ ضریب ریالی جدول حقوق مستخدمین موقت عدد ۱۰۰ می‌باشد و تغییرات بعدی آن‌با تایید نامه سازمان امور اداری و

استخدامی کشور و تصویب وزیر کشور بمرحله اجرا در خواهدآمد.

تبصره ۲ ـ مستخدمین موقت با توجه به مدارک تحصیلی در یکی از طبقات مندرج در جدول فوق قرار می گیرند و از حقوق طبقه مربوط برخوردار می گردند.

تبصره ۳ ـ اشخاصی که دارای تحصیلات حوزه‌ای هستند با توجه به ارزش مدرک تحصیلی آنان که‌براساس مصوبات جلسات مورخ ۸/۹/۱۳۶۳ و ۳۰/۱۰/۱۳۶۳ و ۵۰۸/۱۳۶۵ شورای امور اداری واستخدامی کشور و اصلاحات بعدی آن تعیین می گردد از حقوق طبقات ۲ لغایت ۵ جدول حقوق فوق استفاده می کنند.

تبصره ۴ ـ چنانچه استخدام موقت جهت مشاغل فنی و تخصصی در طبقات یک ، دو و سه جدول‌موضوع این ماده صورت گرفته باشد تا ۲۰٪ حقوق مبنای طبقه به دریافتی اینگونه مستخدمین‌افزوده می گردد.

تبصره ۵ ـ هرگاه مستخدمین موقت براساس دستورالعملهای ارزشیابی جزو ۲۰٪ کارکنان برجسته دارندگان بالاترین نمره ارزشیابی باشند ، در صورت تمدید قرار داد دریافتی شان تا ۱۰٪ حقوق مبنای طبقه مربوط صرفا برای سال بعد قابل افزایش است

تبصره ۶ ـ شهرداریها می‌توانند علاوه برحقوق ماهانه بازا هرسال تجربه یا آموزش قابل قبول و یاسابقه خدمت موقت (پیمانی مربوط به شغل مورد تصدی حداکثر معادل ۵٪ حقوق مبنای طبقه‌مربوط را با توجه به میزان کارایی به مستخدمین موقت پرداخت نمایند مشروط برانکه این افزایش‌از حداکثر حقوق طبقه مربوط تجاوز نکند ، تشخیص و احتساب سوابق تجربی و آموزشی براساس‌دستورالعملی است که توسط وزارت کشور تهیه خواهد شد.

تبصره ۷ ـ اعطا امتیازات استخدامی مقرر در قوانین و مقررات عمومی درباره آزادگان و ایثارگران‌به مستخدمین موقت مشمول این مقررات بموجب دستورالعملی خواهد بود که بنا به پیشنهادوزارت کشور و تایید سازمان امور اداری و استخدامی کشور بمرحله در خواهد آمد.

ماده ۸ ـ در صورتیکه شرایط بازار کار و سایر عوامل موثر اقتضا نمایـد که برای استخدام برخی‌متخصصین بعنوان موقت منحصرا برای مشاغل فنی در طبقات ۴ و ۵ و ۶ و۷ حقوق مبنای طبقه‌مربوط براساس ضوابطی که توسط وزارت کشور تهیه و به تصویب شورای حقوق و دستمزدمی‌رسد ، پرداخت خواهد شد.

ماده ۹ ـ شهرداریها می‌توانند علاوه برحقوق و فوق العاده مخصوص مبالغی بشرح زیر در صورت‌وجود اعتبار به مستخدمین موقت پرداخت نمایند.

۱ ـ هر سه ماه تا میزان ۲/۱(یک دوم حقوق بعنوان پاداش بشرط رضایت از خدمت مستخدم

۲ ـ در پایان خدمت مستخدم در صورت حصول رضایت به ازا هر سال خدمت موقت با ۱۵ روزحقوق و فوق العاده مخصوص به تشخیص شهردار.

۳ ـ مواردی از فوق العاده و هزینه‌های موضوع ماده ۲۵ آیین نامه استخدامی شهرداریها که طبق‌مقررات مربوط هماهنگ با میزان پرداختی به مستخدمین ثابت پرداخت می‌باشد. در تعیین‌فوق العاده‌های بدی آب و هوا ، محرومیت از تسهیلات زندگی ، سختی شرایط محیط کار و نوبت کاری ۲/۱ (یک دوم حقوق مستخدمین موقت مبنای محاسبه قرارخواهد گرفت

ماده ۱۰ ـ پرداخت هرگونه وجهی غیر از موارد ذکر شده در این آیین نامه ، به هرعنوان به مستخدمین موقت ممنوع است

ماده ۱۱ ـ مستخدمین موقت مشمول مقررات قانون تامین اجتماعی می‌باشند و شهرداریها مکلفندحق بیمه مقرر را از دریافتی آنان کسر و با اضافه نمودن سهم کار فرما طبق مقررات مربوط به سازمان‌تامین اجتماعی پرداخت نمایند.

ماده ۱۲ ـ مستخدمین موقت سالی یکماه حق استفاده از مرخصی استحقاقی به نسبت مدت‌خدمت با استفاده از حقوق و فوق العاده‌های مربوط را خواهد داشت

تبصره۱ ـ استفاده از مرخصی استحقاقی باتقاضای مستخدم و موافقت رییس مربوط می‌باشد.تعطیلات واقع در بین دو مرخصی استحقاقی جز مرخصی استحقاقی منظور خواهد شد.

تبصره۲ ـ حق استفاده از مرخصی مربوط به هرماه برای ماههای بعد محفوظ است ولی هیچ‌مستخدمی نمی‌تواند در هرسال بیش ازپانزده‌روزمرخصیاستحقاقی‌خودراذخیره‌نماید و هرگاه ازبقیه مرخصی مذکور استفاده نماید مدت زاید بر پانزده روز ذخیره نخواهد شد.

تبصره۳ ـ حقوق و فوق العاده‌های مربوط به ایام مرخصی استحقاقی ذخیره شده درهنگام خاتمه‌قرار داد (درصورت عدم تمدید) به مستخدم موقت پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۳ ـ مستخدم موقت می‌تواند در صورت نیاز با موافقت شهرداری در طول هر قرار داد یکساله‌حداکثر یکماه از مرخصی بدون حقوق استفاده نماید. مدت مرخصی بدون حقوق جز سوابق‌خدمت و تجربه منظور نمی‌گردد.

ماده ۱۴ ـ مستخدم موقت در صورت ابتلا به بیماریهایی که مانع از انجام کار آنان باشد و نیز زنان‌باردار از حمایتهای مقرر در قانون تامین اجتماعی استفاده خواهند کرد.

تبصره۱ ـ این قبیل مستخدمین موظفند ضمن آگاه نمودن مسئولین متبوع خود از علت عدم‌حصور خویش در محل خدمت ، مدارک مربوط به بیماری خود را که به تایید مراجع ذیصلاح مذکوردر قانون تامین اجتماعی رسیده باشد در پایان ایام بیماری ارایه نماید.

تبصره۲ ـ حقوق و فوق العاده‌های مستخدم موقت که عدم اشتغال آنان به سبب بیماری باشد و دربیمارستان بستری شوند تا سه روز توسط شهرداری پرداخت خواهد شد و در صورتی که مدت‌بیماری آنان مازاد بر سه روز باشد از ابتدای بیماری تا خاتمه آن و حداکثر تا پایان قرار داد مشمول‌مقررات قانون تامین اجتماعی خواهد بود.

ماده ۱۵ ـ در صورتیکه مستخدم موقت هفت روز بدون عذر موجه در محل خدمت حاضر نشودشهرداری می‌تواند قرار دارد استخدام او را بدون رعایت یکماه مهلت مقرر در ماده ۴ از تاریخ ترک‌خدمت فسخ نماید. وجوه مربوط به بندهای " الف و " ب ماده ۹ و مرخصی ذخیره شده موضوع‌تبصره ۳ ماده ۱۲ به وی تعلق نخواهد گرفت

تبصره ـ در صورتیکه پذیرفته شدن عذر مستخدم موضوع این ماده (موجه بودن عذر) توسط‌شهرداری از بابت ایام عدم حضور در محل خدمت حقوق و فوق العاده‌های مربوط به این مدت به اوپرداخت نخواهد شد.

ماده ۱۶ ـ اوقات کار مستخدمین موقت شهرداری و سازمانهای تابعه بهمان ترتیبی است که در ماده۸۶ آیین نامه استخدامی شهرداریها مشخص گردیده و ساعات کار مستخدمین مزبور بر در هیچ مورداز حداقل ساعات کار قانونی کمتر نخواهد بود.

ماده ۱۷ ـ اشتغال مستخدم موقت در موسسات و شرکتهای طرف معامله با شهرداری یا سازمانهای‌تابعه و وابسته ممنوع است

تبصره هرگاه مستخدم موقت بخواهد در غیر ساعات کار در موسسات دیگری غیر از موسسات‌موضوع این ماده مشغول بکار شود باید مراتب را با اطلاع شهرداری برساند.

ماده ۱۸ ـ تغییر شغل مستخدم موقت تا اصلاح قرار داده منعقده با رعایت این مقررات بلامانع‌است

ماده ۱۹ ـ مفاد قرار داد استخدامی مستخدمین موقت که بموجب مقررات قبلی به خدمت اشتغال‌دارند تا خاتمه قرار داد یا فسخ آن از لحاظ پرداخت وجوه تعیین شده در قرار داد بقوت خود باقیاست ولی تمدید یا انعقاد قرار داد جدید از هرلحاظ تابع مفاد این مقررات خواهد بود.

ماده ۲۰ ـ رسیدگی به تخلفات اداری مستخدمین موقت و تعیین مجازات آنان مشمول قانون‌رسیدگی به تخلفات اداری و آیین نامه اجرایی آن می‌باشد.

ماده ۲۱ ـ هرگونه تغییری در این مقررات منوط به پیشنهاد وزارت کشور و موافقت سازمان اموراداری واستخدامی کشور خواهد

بود.

ماده ۲۲ ـ از تاریخ اجرای این مقررات شهرداریها و سازمانهای مکلفند در استخدام مستخدمین‌موقت منحصرا طبق این مقررات عمل نمایند.

ماده ۲۳ ـ این مقررات مستند به بند" ب ماده ۲ آیین نامه استخدامی شهرداریها مصوب۱۳/۲/۱۳۶۸ هیات وزیران در ۱۳ ماده و ۱۵ تبصره تهیه وتصویب و با توجه به موافقت شماره۲۶۷/د– ۲۴/۱/۷۰ سازمان امور اداری و استخدامی کشور از تاریخ ۱/۱/۷۰ قابل اجرا است

آیین نامه حقوق و مزایای شهرداران – مصوب ۱۹/۳/۱۳۷۰

ماده ۱ ـ حقوق شهرداران در سراسر کشور به استثنای شهردار تهران که حقوق و مزایای ماهیانه او بنابه پیشنهاد وزیر کشور و تایید رییس جمهور تعیین خواهد شد ، بر مبنای درجه بندی شهرداری‌ها به‌شرح زیر محاسبه می گردد:

ضریب ریالی * عددمبنای حقوق = حقوق شهردار

تبصره ۱ ـ اعداد مبنای حقوق شهرداران بر اساس درجه بندی شهرداری‌ها به شرح زیر می‌باشد وتغییر آنها موکول به پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیات وزیران می‌باشد.

۱ ـ اعداد مبنای حقوق شهرداران ، مندرج در جدول تبصره (۱) ماده (۱) این آیین نامه به از تاریخ۱/۱/۱۳۷۸ به میزان هفتاد درصد (۷۰٪) افزایش می‌یابد.

تبصره ۲ ـ ضریب ریالی موضوع این ماده معادل ضریب حقوقی مشمولین قانون استخدام کشوری‌می‌باشد.

تبصره ۳ ـ تشخیص درجه شهرداری‌های جدیدالتاسیس و تغییر درجه بندی شهرداری‌ها با تاییدسازمان امور اداری و استخدامی کشور و تصویب وزیر کشور خواهد بود.

تبصره ۴ ـ وزارت کشور می‌تواند به ازای هر سال سابقه خدمت در سمت شهردار که بعد ازتاریخ ۲۲/۱۱/۱۳۵۷) انجام شده باشد ، عدد مبنای حقوق شهردار را تا (۵٪) افزایش دهد.

تبصره ۵ ـ برای جذب نیروهای کارامدو متخصص جهت انتصاب به سمت شهردار ، وزارت کشورمی‌تواند در این موارد عدد مبنای حقوق شهردار را تا (۵۰٪) تحت عنوان فوق العاده جذب افزایش‌دهد.

تبصره ۶ ـ تطبیق شهرداری‌های موجود با درجات (۱۲) گانه موضوع تبصره (۱) بر عهده وزارت‌کشور می‌باشد.

تبصره ۷ ـ افرادی که از وزارتخانه‌ها ، سازمان‌ها و ارگانهای دولتی تابع قانون نظام هماهنگ‌پرداخت ، به صورت مأمور ، سمت شهردار را در شهرداری‌ها تصدی می کنند می‌توانند مبنای حقوق خود را بر اساس آخرین حقوق تعیین شده در وزارتخانه ، سازمان یا ارگان مربوط (بدون محاسبه‌فوق العاده شغل و سایر مزایا) انتخاب کنند در غیر این صورت مبنای حقوق آنان طبق مفاد این‌آیین نامه تعیین می‌شود.

تبصره ۸ ـ به شهردارانی که خارج از ساعات اداری ـ موضوع ماده (۸۶) آیین نامه استخدامی‌شهرداری‌های سراسر کشور حضور فعال‌تری در امور شهر و شهرداری داشته باشند ، به تشخیص‌وزارت کشور ، ماهانه حداکثر تا میزان شصت درصد حقوق شهردار ـ موضوع این ماده به عنوان‌فوق العاده جذب پرداخت می‌شود.

ماده ۲ ـ چنانچه عملیات عمرانی طی هر سال در دوره خدمت شهردار در شهر ، طبق برنامه‌های‌مصوب و در قالب موارد تایید شده باشد فوق العاده‌ای تحت عنوان فوق العاده عمران که به شرح زیرمحاسبه می گردد ، ماهیانه و در حدود اعتبارات بودجه مصوب و مقررات موضوع ماده (۶۸) قانون‌شهرداری ، حداکثر تا دو برابر حقوق موضوع ماده (۱) این آیین نامه به هنگام تفریغ بودجه

شهرداری‌با تایید وزارت کشور ، به شـهردار قابل پرداخت می‌باشد. (اعتبارات هزینه شده جهت اجرای‌عملیات عمرانی در هر سال * درصد فوق العاده عمران = فوق العاده عمران

تبصره ـ درصد فوق العاده عمران موضوع این ماده در مورد شهرداری‌های (۱۲) گانه به شرح زیرمی‌باشد:

ماده ۳ ـ در صورتی که شهرداری فاقد محل مسکونی برای سکونت شهردار باشد تا میزان (۲۰٪)عدد مبنای حقوق موضوع تبصره (۱) ماده ۱) این آیین نامه با اعمال ضریب ریالی موضوع تبصره ۲) ماده (۱) به عنوان حق مسکن به شهردار قابل پرداخت است

تبصره ـ در صورتی که شهرداری دارای محل مسکونی برای شهردار باشد به شرط استفاده شهرداراز محل مسکونی هر ماه به میزان حداکثر ده درصد (۱۰٪) عدد مبنای حقوق موضوع تبصره ۱) ماده ۱) این آییننامه با اعمال ضریب ریالی موضوع تبصره (۲) ماده (۱) بر اساس جداول هزینه استفاده‌از خانه‌های سازمانی موضوع تصویب نامه شماره ۲۲۳۵۳/ت ۲۴۶ ه مورخ ۸/۶/۱۳۷۱ به عنوان‌حق استفاده از مسکن سازمانی از وی کسر خواهد شد.

ماده ۴ ـ در صورتی که شهردار از مقررات بازنشستگی خاصی استفاده نماید کسور مربوط به سهم اوهر ماه از حقوق وی کسر و پس از افزودن سهم کارفرما (شهرداری مجموع آن به صندوق بازنشستگی مربوط واریز می گردد.

تبصره ـ هرگاه شهردار از صندوق خاصی تبعیت ننماید مشمول مقررات قانون تامین اجتماعی‌شده و هرماه حق بیمه مقرر از حقوق وی کسر و با افزودن سهم کارفرما (شهرداری مجموع آن را به‌صندوق تامین اجتماعی پرداخت خواهد شد.

ماده ۵ ـ شهرداری مکلف است همه ماهه معادل (۳٪) حقوق موضوع ماده یک این آیین نامه را ازحقوق شهردار کسر و با افزودن عادل آن از بودجه شهرداری مجموع آن را در حساب سپرده خاصی به‌نام شهرداری نزد بانکی که شهرداری در آن دارای حساب است واریز نماید تا پس از پایان تصدی‌سمت شهردار در آن شهرداری ، اصل و سود متعلقه به وی پرداخت گردد.

ماده ۶ ـ فوق العاده‌های بدی آب و هوا و محرومیت از تسهیلات زندگی تا میزانی که برای‌مستخدمین ثابت شهرداری مقرر است بر اساس عدد مبنای حقوق موضوع تبصره ۱ ماده (۱) این‌آیین نامه با اعمال ضریب ریالی موضوع تبصره (۲) ماده (۱) تعیین و به شهردار قابل پرداخت‌می‌باشد.

تبصره ـ کمک هزینه عایله‌مندی و اولاد به شهرداران بر اساس ماده (۹) قانون نظام هماهنگ‌پرداخت کارکنان دولت ـ مصوب ۱۳۷۰ ـ پرداخت می‌شود.

ماده ۷ ـ با پیشنهاد شورای شهر و تایید وزارت کشور (سازمان شهرداری‌های کشور۹ به ازای هرسال خدمت شهردار معادل یک ماه حقوق موضوع ماده (۱) این آیین نامه به عنوان پاداش از محل‌اعتبارات بودجه شهرداری ، به شهردار قابل پرداخت است و اگر خدمت شهردار کمتر از یک سال‌باشد به تناسب مدت خدمت پاداش دریافت خواهد نمود.

ماده ۸ ـ هزینه سفر و فوق العاده روزانه شهرداران در مأموریت مطابق مستخدمین ثابت شهرداری‌پرداخت خواهد شد. حداکثر مدت مأموریت‌های داخل و خارج از کشور برای شهردار در طول یک‌سال تقویمی نباید از یک ماه تجاوز نماید.

ماده ۹ ـ شهردار برای یک سال خدمت حق استفاده از یک ماه مرخصی با استفاده از حقوق وفوق العاده‌های مربوط را خواهد داشت

تبصره ۱ ـ تاریخ استفاده از مرخصی بنا به تقاضای شهردار توسط شورای اسلامی شهر تعیین‌خواهد شد ولی با تصمیم شورای مزبور ممکن است استفاده از مرخصی شهردار نتواند از مرخصی‌تقاضا شده استفاده نماید تمام مرخصی مزبور ذخیره خواهد شد.

تبصره ۲ ـ چنانچه شهردار به اختیار از مرخصی استحقاقی خود استفاده ننماید در هر سال فقط ۱۵) روز آن ذخیره خواهد شد و در صورتی که شهردار مایل به انتقال مرخصی ذخیره شده به‌موسسه متبوع خود نباشد می‌تواند در پایان سمت شهرداری حقوق و فوق العاده‌های مربوط به ایام‌مرخصی ذخیره شده را از اعتبارات همان شهرداری دریافت نماید.

تبصره ۳ ـ در صورتی که خدمت شهردار کمتر از یک سال باشد به تناسب مدت خدمت استحقاق دریافت مرخصی را خواهد داشت

ماده ۱۰ ـ شهردار به ازای هر یک سال خدمت ، حق استفاده از یک ماه مرخصی استعلاجی بادریافت حقوق و فوق العاده مربوط را خواهد داشت پرداخت حقوق و فوق العاده مربوط به ایام‌مرخصی استعلاجی شهردار موکول به تایید بیماری وی از طرف پزشک معتمد شهرداری و موافقت‌شورای شهر می‌باشد.

تبصره ـ هزینه معالجه شهردار که از طریق سازمان تامین اجتماعی پرداخت نمی‌شود ، در صورت‌وجود اعتبار به شرط اینکه از میزان یک ماه‌حقوق وی تجاوز ننماید براساس گواهی پزشک معتمدشهرداری و با تصویب شورای شهر پرداخت می‌شود.

ماده ۱۱ ـ پرداخت حقوق و مزایای شهردار بر اساس این آیین نامه در صورت وجود اعتبار دربودجه مصوب شهرداری موکول به صدور حکم از طرف وزارت کشور (سازمان شهرداری‌های کشور) می‌باشد و پرداخت هرگونه وجه دیگری به هر عنوان غیر از موارد ذکر شده در این آیین نامه به‌شهردار ، ممنوع است

ماده ۱۲ ـ این تصویبنامه از تاریخ تصویب لازم‌الاجرا می‌باشد و تصویب نامه‌های مورخ۱۸/۱۲/۱۳۵۳ و ۲۱/۶/۱۳۵۶ و ۱۹/۴/۱۳۵۷ و کلیه مقررات مغایر ملغی است

آیین نامه اجرایی شرایط احراز تصدی سمت شهردار – مصوب ۱۱/۶/۱۳۷۷ هیات وزیران

ماده ۱ ـ کسانی را می‌توان به سمت شهردار انتخاب نمود که دارای شرایط زیر باشند:

۱ ـ تابعیت جمهوری اسلامی ایران

۲ ـ حتی المقدور متاهل و دارای حداقل (۲۵) سال سن و (۵) سال سابقه اجرایی در موقع انتخاب‌شدن

۳ ـ انجام خدمت وظیفه عمومی (دوره ضرورت یا داشتن معافیت دایم در زمان صلح

۴ ـ اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی

۵ ـ دارا بودن حسن شهرت

۶ ـ داشتن توانایی جسمی و روحی برای انجام کار.

۷ ـ نداشتن محکومیت کیفری که مستلزم محرومیت از حقوق اجتماعی باشد.

۸ ـ دارا بودن تحصیلات و تجربه به شرح زیر:

۹ ـ حداقل تحصیلات کارشناسی (لیسانس برای شهرداریهای درجه (۱و۶).

۱۰ ـ حداقل تحصیلات کارشناسی (لیسانس با گرایشهای مشخص شده توسط وزارت کشور برای‌شهرداریهای درجه (۷ تا ۱۰).

۱۱ ـ برای شهرداریهای درجه (۱۱ و ۱۲) حداقل تحصیلات کارشناسی ارشد (فوق لیسانس باگرایشهای مشخص شده توسط وزارت کشور.

تبصره ۱ ـ کسانی که درای تحصیلات فوق دیپلم و پنج سال سابقه اجرایی ـ که حداقل (۲) سال آنرا در سمت شهردار و یا مدیریت (سرپرستی و بالاتر) در وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته‌به دولت و شهرداریها خدمت کرده باشند ـ یا دارای (۴) سال تجربه در امور مربوط به شهرداری‌باشند نیز می‌توانند عهده دار تصدی شهرداریهای از درجه (۱ تا ۶) می‌شوند.

تبصره ۲ ـ کسانی که دارای تحصیلات فوق دیپلم و پنج سال سابقه اجرایی و حداقل چهار سال‌سابقه کار و تجربه در سمت شهردار در شهرداری درجه (۱تا۶). و یا معاون شهردار در شهرداری‌درجه (۷) به بالا یا مدیریت (مدیریت میانی به بالا) در وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به‌دولت و شهرداریها باشند نیز می‌توانند تصدی شهرداریهای درجه (۷) تا (۱۰) را عهده دار شوند.

تبصره ۳ ـ کسانی که دارای تحصیلات کارشناسی (لیسانس مندرج در ردیف (۲) بند (ح) ماده (۱)این آیین نامه با حداقل پنج سال پیشینه کار در سمت شهردار شهر درجه (۷تا۱۰) و بالاتر و یا معاون‌شهردار شهر درجه (۱۱و۱۲) و یا مدیریت میانی به بالا وهمتراز آنها در وزارتخانه‌ها و موسسات‌دولتی و وابسته به دولت و شهرداریها باشند نیز می‌توانند برای احراز سمت شهردار در شهرداریهای‌درجه (۱۱ و۱۲) و تهران انتخاب شوند.

تبصره ۴ ـ انتخاب مقامات موضوع تبصره (۲) ماده (۱) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان‌دولت و همترازان آنها و همچنین معاونان استانداران و مدیران کل ستادی حوزه عمرانی وزارت‌کشور با داشتن مدرک تحصیلی کارشناسی با رشته‌های مندرج در ردیف (۲)بند (ح) ماده (۱) این‌آیین نامه و حداقل (۲) سال سابقه خدمت در سمتهای مذکور به سمت شهردار بلامانع است

تبصره ۵ ـ در صورتی که اشخاص موضوع تبصره‌های بالا ـ یکی از دوره‌های مکاتبه‌ای یا حضوری‌میانی شهرداری ، منطبق با دستورالعملهای وزارت کشور را با موفقیت گذرانده باشند ، دوره مذکورمعادل یک سال تجربه در امور شهرداری و چنانچه دوره عالی مدیریت شهرداری و مطابق بادستورالعمل‌های وزارت کشور را گذرانده باشند ، دوره مذکور معادل ۵/۱ سال تجربه در امورشهرداری برای آنان محسوب خواهد شد.

تبصره ۶ ـ منظور از درجه شهرداری در این آیین نامه درجه بندی شهرداریها موضوع تبصره (۱)ماده (۱) آیین نامه حقوق ومزایای شهرداران (موضوع تصویبنامه شماره ۲۵۱/ت۱۱۱ه مورخ ۱/۴/۱۳۷۰ هیات وزیران می‌باشد و در صورت اصلاح درجه شهرداریها در آیین نامه اجرایی یادشده مفاد این آیین نامه متناسب با آن اصلاح خواهد شد.

تبصره ۷ ـ کلیه کسانی که در زمان تصویب این آیین نامه در سمت شهردار مشغول انجام وظیفه بوده‌و از نظر تحصیلات و سوابق تجربی واجد شرایط لازم برای تصدی سمت شهردار در شهر مربوط‌نمی‌باشند تا زمان تصدی در سمت مذکور در آن شهر از شرایط تحصیلات و سوابق مذکور در این‌آیین نامه معاف می‌باشند وانتخاب آنان برای تصدی سمت شهردار در شهرداریهای با همان درجه‌بلامانع است

تبصره ۸ ـ تشخیص همترازی مدیریت و سرپرستی و نیز تجربه مدیریت در بخش خصوصی به‌عهده وزارت کشور است

تبصره ۹ ـ شهردار باید علاوه بر شرایط فوق به امور مالی و ذی حسابی با تشخیص وزارت کشوراشنا باشد و در غیر این صورت باید در دوره توجیهی که توسط وزارت یاد شده تشکیل می‌شودشرکت نماید.

تبصره ۱۰ـ در موارد استثنا ، انتخاب شهردار از میان افراد دارای مدرک تحصیلی دیپلم با تایید وزیرکشور بلامانع است

ماده ۲ ـ کسی که به سمت شهردار انتخاب می‌شود نباید صاحب موسساتی باشد که تمام یا بخشیاز حوایج عمومی حوزه عمل شهرداری را تامین می‌نماید و همچنین نباید در زمان تصدی این‌سمت ، رییس یا عضو هیات مدیره یا مدیر عامل شرکتها و موسسات مذکور باشد. شهردار حق ندارددر معاملات و قرار دادهایی که یک طرف آن شهرداری یا یکی از موسسات تابعه و یا وابسته به آن‌است بطور مستقیم یا غیر مستقیم ذی نفع باشد.

تبصره ـ عضویت شهردار در هیات مدیره و مجمع عمومی و یا شورای شرکتها و سازمانهای وموسساتی که وابسته و یا تابع شهرداریها و نیز موسسات عمومی ، اعم از دولتی و غیر دولتی که‌شهرداری در آنها صاحب سهم باشد و یا حضور شهردار در سمتهای مذکور در این گونه موسسات که‌بنابه تصویب شورای اسلامی شهر ضروری تشخیص داده شود از شمول معاد این ماده مستثنی است

ماده ۳ ـ شهردار باید از تاریخ اشتغال به کار تا زمانی که در این سمت انجام وظیفه می‌نماید در داخل‌محدوده قانونی شهر ساکن باشد. شهرداری مکلف است برابر دستورالعمل وزارت کشور شرایط‌مناسب جهت تحقق مفاد این ماده را برای شهردار فراهم سازد.

ماده ۴ ـ شورای اسلامی شهر به محض آن که از فقدان یکی از شرایط مندرج در بندهای وتبصره‌های ذیل ماده (۱) و مواد (۲)و(۳)

این آیین نـامه در شـهردار منتخب خود مطلع شود بایـد دراولین جلسه عـادی یـا فوق العاده که با حضور شـهردار تشـکیل می‌شود به موضـوع رسیدگی و تشخیص‌خود را اعم از صـحت یـا سـقم مطلب به مرجع صـدور حکم انتصـاب اعلام نمایـد ، مرجع صـدور حکم‌انتصاب پس ازبررسی‌موضوع ، درصورت‌صحت‌فقدان‌هریک‌ازشرایط ، حکم‌انتصاب‌راملغی‌می‌نماید.

ماده ۵ ـ در صورتی که شـهردار از بین کـارگزاران شـهرداریها و موسـسات و سازمانهـای تـابعه و وابسته‌آنها و یـا وزارتخانه‌هـا و یا موسـسات و شـرکتهای دولتی تابع و وابسته به دولت انتخاب شود ، پس ازخاتمه دوره خدمت با رعایت مقررات استخدامی مربوط ، به سازمان محل خدمت اولیه خودبرگشت داده می‌شود و چنانچه از بین کارگزاران انتخاب نشده باشد ، وزارت کشور و شـهرداریها درقبال او هیچگونه تعهد استخدامی ندارند.

تبصره ۱ ـ شـهردار خـاتمه خـدمت یافته ، می‌توانـد ضـمن داشـتن شـرایط اسـتخدام موضوع ماده (۶)اصـلاحی آیین نامه استخدامی شهرداری تهران (موضوع تصوبینامه شـماره ۱۷۵۷۰/ت مورخ۲/۳/۱۳۶۸) در صورت دار بودن شـرایط زیر ، ظرف یکسـال از تاریخ خـاتمه خـدمت و یا صـدور حکم‌قطعی برایت درخواست اسـتخدام به شـهرداری تسـلیم نمایـد که در این صورت از شـروط امتحان ومسابقه موضوع ماده (۷) اصلاحی آیین نامه یاد شده معاف خواهد بود.

۱ ـ فاقد هرگونه ارتباط و تعهد استخدامی با موسسات مذکور در ماده (۵) این آیین نامه باشد.

۲ ـ خدمت وی به علت استعفا یا اتمام دوره قانونی خدمت (۴) سال خاتمه یافته باشد.

۳ ـ حداقل دوسال متوالی یا چهار سال متناوب دارای سابقه خدمت مورد پذیرش وزارت کشور درسمت شهردار باشد.

۴ ـ در صورت تعلیق از خدمت طبق مقررات قانونی درای حکم قطعی برایت از مراجع صالح قضایی‌باشد.

وزارت کشـور می‌توانـد پس از تـامین اعتبـار در اولین بودجه ، اصـلاح بودجه یـا متمم بودجه ، مطابق‌مـدرک تحصـیلی وی ، تحت عنـاوین (کارشـناس ، کمـک کارشـناس و کاردان با موافقت سازمان‌امور اداری و اسـتخدامی کشور نسبت به ایجاد پست سازمانی منـاسب برای وی در یکی ازشـهرداریهای سراسـر کشور اقـدام نمایـد. پس از ترک پست مـذکور توسط شاغل به هر عنوان ، پسـت یادشده حذف می‌شود.

تبصره ۲ ـ اجرای مفاد تبصره یک در مورد شهردارانی که مطابق مفاد ماده (۷۳) قانون موضوع این‌آیین نامه از کار برکنار شده‌اند ، ظرف مهلت مذکور منوط به تصویب شورای اسلامی شهر است

ماده ۶ ـ نظارت برحسن اجرای این آیین نامه برعهده وزارت کشور است

معاون او رییس جمهور ـ حسن حبیبی

اصلاحیه تصویب نامه موضوع تبصره الحاقی به ماده (۲۷) آیین نامه استخدامی شهرداریهای کشور – ۱۳۸۰

هیـات وزیران در جلسه مـورخ ۱۸/۶/۱۳۸۰ بـا تـوجه به نظر رییس مجلس شورای اسـلامی ، موضوع نـامه شـماره ۳۴۱۳ه /ب مورخ ۸/۵/۱۳۸۰ تصویب نمود:

۱ ـ در تصوبینامه شماره ۱۹۰۳۶/ت ۱۸۸۶۳ ه مورخ ۹/۲/۱۳۷۸، موضوع تبصره الحاقی به ماده ۲۷) آیین نامه استخدامی شهرداریهای کشور ، عبـارت (تـا حـدی که مغـایر قـانون نظـام هماهنگ پرداخت نباشـد) بعـد از عبارت (و بر اساس آیین نامه حقوق و مزایای شهرداران و تغییرات بعدی آن) اضافه می‌گردد.

۲ ـ این تصویب نامه جانشین تصویب نامه شماره ۵۶۶۸۶/ت ۲۳۹۹۶ ه مورخ ۱۰/۱۲/۱۳۷۹می‌گردد.

معاون اول رییس جمهور ـ محمدرضا عارف

اصلاحیه آیین نامه استخدامی کارکنان شهرداریهای کشور – مصوب ۱۳۸۲

نظر بـه اینکه در مـاده (۱۰) آیین نـامه اسـتخدامی کارکنـان شـهرداریهای کشور، موضوع تصویب نامه شـماره ۶۴۰۱۸/ت۲۵۳۴۲ه- مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۸۱ که براساس طرح تصویب نامه پیشـنهادی تنظیم و ابلاغ شده است، عبارت «یک چهلم حقوق و مزایای شـهردار مربوط» به اشـتباه «یک چهلم حقوق و مزایای مسـتخدمان شـهرداری مرکز اسـتان» تحریر شده است، مراتب جهت اصلاح اعلام می شود.

دبیر هیات دولت – عبدا... رمضان زاده

صنوف و اماکن عمومی

لایحه قانونی راجع به نحوه واگذاری اماکن و میادین و غرفه‌ها بمنظور ایجاد تسهیل در تهیه و توزیع میوه و

ماده واحده ـ شـهرداری تهران می‌تواند بمنظور تسهیل در تهیه و توزیع میوه و تره‌بار و فرآورده های‌کشاورزی مورد مصرف مردم و کوتاه کردن دست واسـطه‌ها از طریق ایجاد ارتباط مسـتقیم بین تولیدکنندگان و مصـرف‌کنندگان کلیه اماکن و میادین و غرفه‌ها که توسط شـهرداری ایجاد شده یا بشود را بصورت نمایندگی منحصرا به اشخاص حقیقی یا حقوقی تولیدکننده واگذار نماید. این قبیل امـاکن و میادین و غرفه‌ها مشـمول مقررات قانون روابط موجر و مسـتاجر نبوده و حقوق استیجاری و کسب و پیشه برای متصـرفین یا متصدیان آنها ایجاد نخواهد کرد و هر موقع که شـهرداری لازم بداند می‌تواند با توجه بشـرایط واگذاری نمایندگی محل را تصرف کند و هرگاه اشیا متعلق به متصرف در آن باشد شهرداری آن را به محل دیگری منتقل خواهد کرد.

مقررات این مـاده واحـده شامل اماکنی که قبلا بمنظور فوق به اشـخاص حقیقی یا حقوقی که بـدون تنظیم قرارداد واگـذار گردیـده است نیز خواهد بود.

تبصره ۱ ـ شهرداریهای سایر شهرها نیز مشمول مفاد این قانون می‌باشند.

تبصره ۲ ـ در واگـذاری غرفه‌هـا بـا شـرایط یکسـان رزمنـدگان و خانواده‌های شـهدا و آزادگان وجانبازان و اتحادیه‌ها و شـرکتهای تعاونی تولیدی محصولات و فرآورده‌های کشاورزی ـ دامی ـطیور و آبزیان اولویت دارند.

تبصره ۳ ـ آیین‌نامه اجرائی و شـرایط واگذاری نمایندگی و مدت و نحوه استفاده از محلهای مزبورتوسط وزارت کشور با هماهنگی وزارتخانه‌های کشاورزی ، جهاد سازندگی و بازرگانی تهیه و به‌تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

قانون نظام صنفی کشور – مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۸۲

فصل اول ــ تعاریف (ماده ۱ تا ۱۱)

ماده ۱ ـ نظـام صـنفی قواعـد و مقرراتی است که امور مربوط به سازمـان ، وظـایف ، اختیـارات ، حـدود و حقوق افراد و واحـدهای صنفی را طبق این قانون تعیین می کند.

ماده ۲ ـ فرد صنفی : هر شخص حقیقی یا حقوقی که در یکی از فعالیت‌های صنفی اعم از تولید، تبدیل خرید، فروش توزیع خدمات و خدمات فنی سرمایه‌گذاری کند و به عنوان پیشه‌ور و صاحب حرفه و شغل آزاد، خواه به شخصه یا با مباشرت دیگران محل کسبی دایر یا وسیله کسبی فراهم آورد و تمام یا قسمتی از کالا، محصول یا خدمات خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و به‌صورت کلی یا جزیی به مصرف‌کننده عرضه دارد، فرد صنفی شناخته‌می‌شود.

تبصره ـ صنوفی که قانون خاص دارند، از شمول این قانون مستثنی هستند.

ماده ۳ ـ واحد صنفی : هر واحد اقتصادی که فعالیت آن در محل ثابت یا وسیله سیار باشد و توسط فرد یا افراد صنفی با اخذ پروانه کسب دایر شده باشد، واحد صنفی شناخته می‌شود.

تبصره ۱ ـ فعالیت واحدهای صنفی سیار در محل ثابت با اخذ پروانه کسب برای همان محل بلامانع است

تبصره ۲ ـ اماکنی که طبق ضوابط مصوب کمیسیونهای نظارت واجد شروط لازم جهت استقرار چند واحد صنفی باشند، می‌توانند به عنوان محل ثابت کسب به وسیله یک یا چند فرد صنفی ، پس از اخذ پروانه کسب از اتحادیه یا اتحادیه‌های ذی‌ربط ، مورداستفاده قرار گیرند.

تبصره ۳ ـ دفاتری که خدماتی به واحدهای صنفی سیار می‌دهند، واحد صنفی محسوب می‌شوند.

ماده ۴ ـ صنف : آن گروه از افراد صنفی که طبیعت فعالیت آنان از یک نوع باشد، تشکیل یک صنف را می‌دهند. صنوف مشمول این قانون با توجه به نوع فعالیت آنها به چهار گروه تولیدی ، خدمات فنی ، توزیعی یا خدماتی تقسیم می‌شوند.

ماده ۵ ـ پروانه کسب : مجوزی است که طبق مقررات این قانون به منظور شروع و ادامه کسب و کار یا حرفه به فرد یا افراد صنفی برای محل مشخص یا وسیله کسب معین داده می‌شود.

ماده ۶ ـ پروانه تخصصی و فنی گواهینامه‌ای است که بر داشتن مهارت انجام دادن کارهای تخصصی یا فنی دلالت دارد و به وسیله مراجع ذی‌صلاح صادر می‌شود.

ماده ۷ ـ اتحادیه : شخصیتی حقوقی است که از افراد یک یا چند صنف که دارای فعالیت یکسان یا مشابهاند، برای انجام دادن وظایف و مسوولیت‌های مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد.

ماده ۸ ـ مجمع امور صنفی : مجمعی است که از نمایندگان منتخب اعضای هیات مدیره اتحادیه‌های صنفی هر شهرستان برای انجام دادن وظایف و مسوولیت‌های مقرر در این قانون تشکیل می‌شود.

ماده ۹ ـ شورای اصناف کشور : شورایی است که از نمایندگان هیات رییسه مجامع امورصنفی شهرستانهای کشور با هدف تقویت مبانی نظام صنفی در تهران تشکیل می‌گردد.

ماده ۱۰ ـ کمیسیون نظارت : کمیسیونی است که به‌منظور برقراری ارتباط و ایجاد هماهنگی بین اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی با سازمانها و دستگاههای دولتی در راستای وظایف و اختیارات آنها و همچنین نظارت بر اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی هر شهرستان تشکیل می‌شود.

ماده ۱۱ ـ هیات عالی نظارت :

هیاتی است که به منظور تعیین برنامه‌ریزی هدایت ایجاد هماهنگی و نظارت بر کلیه اتحادیه‌ها، مجامع امور صنفی شورای اصناف کشور و کمیسیونهای نظارت تشکیل می‌گردد و بالاترین مرجع نظارت بر امور اصناف کشور است

فصل دوم ـ فرد صنفی (ماده ۱۲ تا ۲۰)

ماده ۱۲ ـ افراد صنفی موظفند قبل از تاسیس هر نوع واحد صنفی یا اشتغال به کسب و حرفه نسبت به اخذ پروانه کسب اقدام کنند.

تبصره ۱ ـ آیین‌نامه صدور پروانه کسب طبق مفاد این قانون ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت با کسب نظر وزارتخانه‌های کشور، بهداشت درمان و آموزش پزشکی و اداره کل نظارت بر اماکن عمومی ناجا و مجامع امور صنفی مراکز استانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

تبصره ۲ ـ کلیه دستگاههایی که اتحادیه‌ها برای صدور پروانه کسب از آنها استعلام میکنند، موظفند ظرف مدت پانزده روز از

تاریخ دریافت استعلام نظر قطعی و نهایی خود را اعلام دارند. عدم اعلام نظر در مهلت مقرر به منزله نظر مثبت است

تبصره ۳ ـ صدور بیش از یک پروانه کسب برای هر فرد صنفی واجد شروط قانونی برای یک یا چند محل کسب بلامانع است

تبصره ۴ ـ درصورتیکه چندنفر، یک واحدصنفی را به صورت مشترک اداره کنند، به‌طور مشترک مسوولیت امور واحد را عهده‌دار خواهند بود.

تبصره ۵ ـ تمدید اعتبار پروانه کسب هر ده سال یکبار الزامی است

ماده ۱۳ ـ صدور پروانه کسب برای مشاغل تخصصی و فنی مستلزم اخذ پروانه تخصصی و فنی از مراجع ذیربط به وسیله متقاضی است اگر متقاضی واجد شروط لازم برای اخذ پروانه تخصصی و فنی نباشد، حضور یک نفر شاغل دارنده پروانه تخصصی و فنی در واحد صنفی برای صدور پروانه کسب مشروط ، به‌نام متقاضی کافی است

تبصره ـ انواع مشاغل تخصصی و فنی به شرح آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت و با هماهنگی وزارتخانه‌ها و سازمانهای ذیربط و نظرخواهی از مجامع امور صنفی مراکز استانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهدرسید.

ماده ۱۴ ـ افراد صنفی مکلفند در هر سال عوارض کسب و پیشه حق عضویت اتحادیه (درصورت عضویت و مالیات خود را بپردازند.

ماده ۱۵ ـ افراد صنفی عرضه کننده کالاها و خدمات مکلفند با الصاق برچسب روی کالا، یا نصب تابلو در محل کسب یا حرفه قیمت واحد کالا یا دستمزد خدمت را به‌طور روشن و مکتوب و به‌گونه‌ای که برای همگان قابل رویت باشد، اعلام کنند.

تبصره ۱ ـ هر فرد صنفی در مقابل دریافت بها، اجرت یا دستمزد باید صورتحسابی شامل نام و نشانی واحد صنفی ، تاریخ ، مبلغ دریافتی و نوع و مشخصات کالاهای فروخته شده یا خدمات انجام شده را به مشتری تسلیم دارد.

تبصره ۲ ـ مجمع امور صنفی میتواند با تصویب کمیسیون نظارت مرکز استان بعضی از صنوف یا مشاغل را تا مبلغی معین یا برخی دیگر را که دادن صورتحساب برای آنها مشکل است از دادن صورتحساب معاف کند.

تبصره ۳ ـ افراد صنفی که کالاهای خود را به صورت کلی عرضه میدارند باید از صورتحسابهای چاپ شده استفاده کنند و مشخصات خریدار را نیز در آن بنویسند.

تبصره ۴ ـ فرد صنفی ، مسوول انطباق کیفیت و کمیت هر نوع کالای عرضه‌شده یا خدمت ارایه گردیده با وجه یا اجرت دریافتی مندرج در صورتحساب است

ماده ۱۶ ـ صاحبان اماکن عمومی به تشخیص مجمع امور صنفی و تصویب کمیسیون نظارت مکلفند :

الف ـ فهرست قیمت غذا و مواد غذایی را که برای مصرف مشتریان ارایه میشود در برگه‌های مخصوص تهیه و در دسترس مشتریان قراردهند و برمبنای آن صورتحساب به‌مشتری تسلیم دارند.

ب ـ نرخ اغذیه و مواد غذایی خود را در تابلو مخصوص در محل کسب به قسمی که در معرض دید همگان باشد نصب کنند.

ماده ۱۷ ـ افراد صنفی مکلفند قوانین و مقررات جاری کشور، از جمله قوانین و مقررات صنفی ، انتظامی ، بهداشتی ، ایمنی ، حفاظت فنی و زیباسازی محیط کار و دستورالعمل‌های مربوط به نرخ‌گذاری کالاها و خدمات را که از سوی مراجع قانونی ذیربط ابلاغ میگردد، رعایت و اجرا کنند.

تبصره ۱ ـ افراد صنفی مکلفند پیش از به‌کارگیری کسانی که برای انجام دادن خدمات به منازل و اماکن مراجعه میکنند، مراتب را به اتحادیه اطلاع دهند تا اتحادیه پس از اخذ نظر نیروی انتظامی ، نسبت به صدور کارت شناسایی عکس‌دار با درج تخصص اقدام لازم را به عمل آورد.

تبصره ۲ ـ افراد صنفی مجاز نیستند برای جلب مشتری درباره محصولات کالاها یا خدمات برخلاف واقع تبلیغ کنند. درغیر این

صورت طبق ماده ۶۸) این قانون با آنها رفتار خواهدشد.

ماده ۱۸ ـ درصورتیکه دارنـده پروانه کسب بخواهـد پروانه خود را به دیگری واگذارکنـد، بایـد درخواست کتبی خود را به اتحادیه تسلیم دارد. اتحادیه درصورت واجد شـروط قانونی بودن فرد معرفی شده و با رعایت سایر مقررات پروانه کسب متقاضی را باطل و پروانه جدیدی به نام فرد معرفی شده صادر میکند.

ماده ۱۹ ـ درصورتیکه دارنده پروانه کسب محجور شود، قیم میتواند با رعایت غبطه محجور و طبق مقررات این قانون نسبت به اداره یا انتقال واحد صنفی اقدام‌کند.

ماده ۲۰ ـ درصورت فوت صـاحب پروانه کسب حقوق متعـارف ناشـی از واحـد صـنفی متعلق به ورثه است چنانچه ورثه یا نماینـده قـانونی آنهـا مایـل باشـند، درصورت دارا بودن شـروط فردی، میتواننـد ظرف مـدت دو سـال نسـبت به اخـذ پروانه کسب با رعایت مقررات اقدام کنند. پس از انقضای مهلت مقرر پروانه متوفی از درجه اعتبار ساقط است

فصل سوم ـ اتحادیه ها (ماده ۲۱ تا ۳۱)

ماده ۲۱ ـ در هر شهرسـتان که واحـدهای صـنفی با فعالیت‌های شـغلی مشابه یا همگن وجود داشـته باشد، افراد صـنفی با رعایت این قانون مبادرت به تشکیل اتحادیه می کنند.

تبصره ۱ ـ اتحادیه دارای شخصیت حقوقی و غیرانتفاعی است و پس از ثبت در وزارت بازرگانی رسمیت می‌یابد.

تبصره ۲ ـ حدنصاب تعداد واحدهای صنفی برای تشکیل یک اتحادیه در کشور به‌شرح زیر است

الف ـ در تهران ۳۰۰ واحد

ب ـ در شهرستانهای با بیش از دو میلیون نفر جمعیت ۲۰۰ واحد

ج ـ در شهرستانهای دارای بیش از یک میلیون نفر و کمتر از دو میلیون نفر جمعیت ۱۵۰ واحد

د ـ در شهرستانهای دارای بیش از پانصد هزار نفر و کمتر از یک میلیون نفر جمعیت ۱۰۰ واحد

هـ ـ در شهرستانهای با کمتر از پانصد هزار نفر جمعیت ۵۰ واحد

تبصره ۳ ـ کمیسـیون نظـارت هر شهرسـتان موظف است ظرف سه مـاه از تاریـخ تصویب این قانون نسـبت به ادغام اتحادیه‌هایی که تعداد واحدهای صنفی تحت پوشش آنها کمتر از نصابهای تعیین شده است اقدام کند.

تبصره ۴ ـ اگر تشـکیل اتحادیه واحد برای تمامی شـهرها یا بخشـهای هر شهرسـتان به تشخیص کمیسیون نظارت مرکز استان ممکن نباشد، شـیوه اداره امور واحدهای صـنفی آن شـهرها یا بخشـها تابع آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به وسیله دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

تبصره ۵ ـ اگر تشکیل اتحادیه‌ای از واحدهای صنفی یک شهرستان که تعدادشان به نصاب مقرر جهت تشکیل اتحادیه نرسیده است به تشـخیص کمیسـیون نظـارت مرکز اسـتان لازم باشـد، درصورت تصویب هیات عالی نظارت اتحادیه‌ای با همان تعـداد واحـدهای موجود تشکیل خواهد شد.

تبصره ۶ ـ اگر تشـکیل اتحادیه‌ای در مرکز اسـتان از واحـدهای صـنفی موجود در شهرسـتانهای همان اسـتان به تشـخیص کمیسـیون نظارت مرکز اسـتان لازم باشـد، درصورت تصویب هیات عالی نظارت اتحادیه‌ای در مرکز اسـتان تشـکیل خواهـد شـد. این اتحادیه مانند سایر اتحادیه‌های موضوع این ماده تلقی خواهد شد.

تبصره ۷ ـ اگر تشکیل اتحادیه‌ای از واحدهای صنفی سراسر کشور لازم باشد، با تایید وزیربازرگانی اتحادیه کشوری تشکیل خواهد شد. این اتحادیه نیز مانند دیگر اتحادیه‌های موضوع این ماده خواهد بود.

ماده ۲۲ ـ اتحادیه‌ها توسط هیات مدیره منتخب اعضای اتحادیه اداره می‌شوند. تعداد اعضای این هیات پنج نفر اصلی و دو نفر علی البدل برای اتحادیه‌های دارای کمتر از هزار واحد صنفی عضو و هفت نفر اصلی و سه نفر علی البدل برای اتحادیه‌های دارای بیش از هزار واحد صنفی عضو خواهد بود.

تبصره ۱ ـ مدت خدمت و مسوولیت اعضای هیات مدیره اتحادیه‌ها از تاریخ انتخاب چهار سال تمام خواهد بود. اعضای هیات مدیره با رای مخفی و مستقیم اعضای اتحادیه انتخاب می‌شوند. انتخاب مجدد افراد عضو هیات مدیره در ادوار بعد بلامانع است

تبصره ۲ ـ کمیسیون نظارت هر شهرستان موظف است شش ماه قبل از پایان هر دوره هیات مدیره مقدمات برگزاری انتخابات را فراهم آورد.

تبصره ۳ ـ انتخابات اتحادیه‌ها در دور اول با حضور حداقل یک سوم اعضا و در دور دوم با حضور حداقل یک چهارم اعضا رسمیت می‌یابد. درصورت برگزار نشدن انتخابات در دور دوم تا انتخاب هیات مدیره جدید، کمیسیون نظارت مکلف است با تشکیل هیات سرپرستی از بین اعضای همان صنف که توسط مجمع امور صنفی معرفی می‌گردند، افراد واجد شروط قانونی را برای اداره امور اتحادیه به طور موقت منصوب کند. آیین‌نامه انتخابات اتحادیه‌ها توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت با نظرخواهی از مجامع امور صنفی مراکز استانها ظرف دو ماه از تاریخ تصویب این قانون تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

تبصره ۴ ـ درصورتی که بر اثر استعفا، عزل فوت بیماری حجر یا محرومیت از حقوق اجتماعی عضو یا اعضایی از هیات مدیره با وجود جایگزینی اعضای علی البدل آن هیات از نصاب این ماده خارج شود، کمیسیون نظارت مکلف است ظرف شش ماه نسبت به برگزاری انتخابات برای تعیین اعضای جایگزین اقدام کند. تا انجام انتخابات افرادی از اعضای همان صنف که واجد شروط قانونی برای اداره امور اتحادیه باشند، توسط مجمع امور صنفی معرفی می‌گردند تا پس از تصویب کمیسیون نظارت به‌عنوان اعضای جایگزین به عضویت اصلی یا علی البدل هیات مدیره منصوب شوند. اگر کمتر از دو سال از مدت ماموریت هیات مدیره مانده باشد، مدت ماموریت اعضای جایگزین تا پایان مدت ماموریت هیات مدیره ادامه خواهد یافت

تبصره ۵ ـ افراد منصوب شده موضوع تبصره‌های ۳) و (۴) این ماده دارای کلیه اختیارات حقوق و تکالیف هیات مدیره به استثنای عضویت در هیات رییسه مجمع امور صنفی خواهند بود.

ماده ۲۳ ـ هیات مدیره اتحادیه‌ها از میان خود یک نفر را به عنوان رییس یک نفر را به عنوان نایب رییس یک نفر را به عنوان بازرس یک نفر را به عنوان خزانه‌دار و یک نفر را به عنوان دبیر انتخاب می‌کند. انتخاب مجدد این افراد بلامانع خواهد بود. رییس هیات‌مدیره علاوه بر دعوت از اعضا، اداره جلسات و ابلاغ مصوبات به‌عنوان نماینده اتحادیه در مجمع امور صنفی شهرستان نیز شناخته می‌شود. رییس هیات مدیره بالاترین مقام اجرایی اتحادیه محسوب می‌گردد. در غیاب رییس نایب رییس وظایف و اختیارات وی را برعهده می‌گیرد.

تبصره ـ در اتحادیه‌هایی که تعداد اعضای هیات مدیره آن هفت نفر است دو نفر نایب رییس و دو نفر بازرس خواهند بود.

ماده ۲۴ ـ هیات مدیره هر اتحادیه مکلف است از خدمات یک نفر، که دارای حداقل مدرک کارشناسی باشد، به صورت تمام وقت به عنوان مدیر اجرایی استفاده کند. در شهرستانهای دارای کمتر از یک میلیون نفر جمعیت به کارگیری افراد دیپلمه به‌عنوان مدیر اجرایی بلامانع است مدیر اجرایی مجری مصوبات هیات مدیره و منتخب آن است و با جایگزین شدن هیات مدیره جدید مستعفی تلقی می‌گردد. استفاده از خدمات همان مدیر در ادوار بعد بلامانع است

ماده ۲۵ ـ درصورت نیاز، کمیسیون نظارت مرکز استان بنا به درخواست اکثریت نسبی اتحادیه‌های صنفی شهرستانهای همان استان با نظرخواهی از مجمع امور صنفی مرکز استان نسبت به تشکیل مجمع استانی برای اتحادیه‌های آن استان اقدام خواهد کرد. این مجمع متشکل از نمایندگان هیات مدیره اتحادیه‌های شهرستانها خواهدبود و به‌منظور تبادل نظر درخصوص مشکلات و امور صنفی

ارایه پیشنهاد و برقراری ارتباط و هماهنگی‌های لازم با مراجع و مراکز ذی‌ربط تشکیل می‌شود.

تبصره ـ تعداد نمایندگان هر شهرستان به ازای هر پنج اتحادیه یک نفر خواهد بود که با رای روسای اتحادیه‌ها انتخاب خواهند شد. مدت ماموریت اعضای هیات مدیره مجمع استانی دو سال است

ماده ۲۶ ـ هرگاه شخصی بخواهد فعالیتی صنفی را آغاز کند، ابتدا باید به اتحادیه ذی‌ربط مراجعه و تقاضای کتبی خود را تسلیم و رسید دریافت دارد. اتحادیه مکلف است در چارچوب مقررات نظر خود را مبنی بر رد یا قبول تقاضا حداکثر ظرف پانزده روز با احتساب ایام غیرتعطیل رسمی به صورت کتبی به متقاضی اعلام کند. عدم اعلام نظر درمدت یاد شده به منزله پذیرش تقاضا محسوب می‌گردد. درصورت قبول تقاضا توسط اتحادیه متقاضی باید از آن تاریخ ظرف حداکثر سه ماه مدارک مورد نیاز اتحادیه را تکمیل‌کند و به اتحادیه تسلیم دارد. در غیر این صورت متقاضی جدید محسوب خواهد گردید. اتحادیه موظف است پس از دریافت تمام مدارک لازم و با رعایت ضوابط ظرف پانزده روز نسبت به صدور پروانه کسب و تسلیم آن به متقاضی اقدام کند. همچنین متقاضی پروانه کسب موظف است از تاریخ دریافت پروانه کسب ظرف شش ماه نسبت به افتتاح محل کسب اقدام کند.

تبصره ۱ ـ چنانچه اتحادیه درخواست متقاضی پروانه کسب را رد کند یا از صدور پروانه کسب استنکاف ورزد، باید مراتب را با ذکر دلایل مستند به‌طور کتبی به متقاضی اعلام کند. درصورتی‌که متقاضی به آن معترض باشد، می‌تواند اعتراض کتبی خود را ظرف بیست روز از تاریخ دریافت پاسخ به مجمع امور صنفی ذی‌ربط تسلیم دارد.

مجمع امور صنفی مکلف است طی پانزده روز به اعتراض متقاضی رسیدگی و نظرنهایی خود را برای اجرا به اتحادیه مربوط اعلام کند.

تبصره ۲ ـ درصورتی‌که اتحادیه یا متقاضی به نظر مجمع امور صنفی معترض باشند می‌توانند ظرف بیست روز از زمان ابلاغ نظر مجمع امور صنفی اعتراض خود را نسبت به نظر مجمع مذکور به کمیسیون نظارت منعکس کنند. کمیسیون نظارت مکلف است ظرف یک ماه نظر خود را اعلام دارد. نظر کمیسیون نظارت در این مورد معتبر و قابل اجرا است مگر آن که هیات عالی نظارت نظر کمیسیون نظارت را ظرف یک ماه پس از دریافت اعتراض نقض کند. دراین صورت نظر هیات عالی نظارت قطعی و لازم‌الاجرا است درصورت اعتراض هر یک از طرفین می‌توانند به مراجع ذی صلاح قضایی مراجعه‌کنند.

تبصره ۳ ـ برای صنوفی که تعداد آنها به حد نصاب نرسیده است یا فاقد اتحادیه هستند، پروانه کسب ازطریق اتحادیه همگن بنا به تشخیص کمیسیون نظارت صادر خواهد شد.

تبصره ۴ ـ واحدهای صنفی که به‌عنوان آلاینده یا مزاحم نقل مکان داده می‌شوند، همچنان عضو اتحادیه‌ای که بوده‌اند خواهندماند، حتی اگر در محدوده جغرافیایی جدیدی قرار گیرند.

ماده ۲۷ ـ محل دایر شده به‌وسیله هر شخص حقیقی یا حقوقی که پروانه کسب دایم یا موقت برای آن صادر نشده باشد، با اعلام اتحادیه راسا ازطریق نیروی انتظامی پلمب می‌گردد.

تبصره ۱ ـ قبل از پلمب محل دایر شده از ده تا بیست روز به دایرکننده مهلت داده می‌شود تا کالاهای موجود در محل را تخلیه کند.

تبصره ۲ ـ کسانی که پلمب یا لاک و مهر محل‌های تعطیل شده در اجرای این قانون را بشکنند و محل‌های مزبور را به نحوی از انحا برای کسب مورد استفاده قرار دهند، به مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

تبصره ۳ ـ پرداخت عوارض توسط اشخاص موضوع این ماده موجب احراز هیچ یک از حقوق صنفی نخواهد شد.

ماده ۲۸ ـ واحد صنفی تنها درموارد زیر پس از گذرانیدن مراحل مندرج در آیین‌نامه‌ای که به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید، به‌طور موقت از یک هفته تا شش‌ماه تعطیل می‌گردد:

الف ـ اشتغال به شغل یا مشاغل دیگر در محل کسب غیر از آنچه در پروانه کسب قید گردیده یا کمیسیون نظارت مجاز شمرده

است

ب ـ تعطیل محل کسب بدون دلیل موجه حداقل به مدت پانزده روز برای آن دسته از صنوفی که به تشخیص هیات عالی نظارت موجب عسر و حرج برای مصرف‌کننده می‌شود.

تبصره ـ تشخیص موجه بودن دلیل با مجمع امور صنفی است

ج ـ عدم پرداخت حق عضویت به اتحادیه براساس ضوابطی که در آیین‌نامه مصوب کمیسیون نظارت تعیین شده است

د ـ عدم اجرای مصوبات و دستورات قانونی هیات عالی و کمیسیون نظارت که به‌وسیله اتحادیه‌ها به واحدهای صنفی ابلاغ شده است

تبصره ـ تشخیص عدم اجرا بر عهده مجمع امور صنفی است

هـ ـ عدم اجرای تکالیف واحدهای صنفی به موجب این قانون

تبصره ۱ ـ تعطیل موقت واحد صنفی با اعلام اتحادیه راسا از طریق نیروی انتظامی به عمل میاید.

تبصره ۲ ـ هر فرد صنفی که واحد کسب وی تعطیل می‌شود می‌تواند به کمیسیون نظارت شکایت کند. نظر کمیسیون نظارت که حداکثر ظرف دو هفته اعلام خواهد شد، لازم‌الاجرا است درصورت اعتراض فرد صنفی می‌تواند به مراجع ذی صلاح قضایی مراجعه کند.

تبصره ۳ ـ جبران خسارات وارد شده به واحد صنفی دراثر تعطیل غیرموجه با مجوز اتحادیه یا مراجع دیگر، به‌استناد نظر کمیسیون نظارت برعهده دستوردهنده است

ماده ۲۹ ـ اتحادیه‌ها می‌توانند وصول مالیات ، عوارض و هزینه خدمات وزارتخانه‌ها ، شهرداریها و سازمانهای وابسته به دولت را طبق مقررات و قوانین جاری عهده‌دار شوند و مبالغ وصول شده بابت مالیات عوارض یا هزینه خدمات را ظرف یک هفته به حساب قانونی دستگاه مربوطه واریز کنند. مبلغ کارمزد توافق شده ازسوی طرف توافق به حساب اتحادیه‌ها واریز می‌گردد.

ماده ۳۰ ـ وظایف و اختیارات اتحادیه‌ها عبارت است از:

الف ـ ارایه پیشنهاد برای تهیه تنظیم یا تغییر ضوابط صدور پروانه کسب و انواع پروانه‌های لازم برای مشاغل به مجمع امور صنفی

ب ـ اجرای مصوبات و بخشنامه‌های هیات عالی نظارت و کمیسیون نظارت که درچارچوب این قانون به اتحادیه‌ها ابلاغ می‌گردد.

تبصره ـ مجمع امور صنفی موظف است مصوبات و بخشنامه‌های هیات‌عالی نظارت و کمیسیون نظارت را ظرف پنج روز از تاریخ دریافت به اتحادیه‌ها ابلاغ کند. پس از انقضای این مهلت دبیرخانه هیات‌عالی نظارت و کمیسیون نظارت می‌توانند بی‌واسطه مصوبات و بخشنامه‌های خود را به اتحادیه‌ها برای اجرا ابلاغ کنند.

ج ـ ارایه پیشنهاد درباره امور اصناف به مجمع امور صنفی

د ـ صدور پروانه کسب با دریافت تقاضا و مدارک متقاضیان با رعایت قوانین و مقررات مربوط

هـ ـ ابطال پروانه کسب و تعطیل محل کسب طبق مقررات این قانون و اعلام آن به کمیسیون نظارت و جلوگیری از ادامه فعالیت واحدهای صنفی که بدون پروانه کسب دایر می‌شوند یا پروانه آنها به عللی باطل می‌گردد.

و ـ تنظیم بودجه سال بعد و تسلیم آن تا آخر دی‌ماه هر سال به مجمع امور صنفی جهت رسیدگی و تصویب

ز ـ تنظیم ترازنامه سالانه و تسلیم آن تا پایان خردادماه هر سال به مجمع امور صنفی برای رسیدگی و تصویب

ح ـ ایجاد تسهیلات لازم برای آموزشهای مورد نیاز افراد صنفی به طور مستقل یا با کمک سازمانهای دولتی یا غیردولتی

ط ـ تشکیل کمیسیونهای رسیدگی به شکایات ، حل اختلاف ، بازرسی واحدهای صنفی ، فنی و آموزشی و کمیسیونهای دیگر مصوب هیات عالی نظارت

تبصره ۱ ـ اعضای کمیسیونهای مذکور بین سه تا پنج نفرند که از میان اعضای دارای پروانه کسب به پیشنهاد اتحادیه و تصویب مجمع امورصنفی ذی‌ربط تعیین می‌شوند.

تبصره ۲ ـ آیین‌نامه اجرایی این بند توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت و مجامع امور صنفی مراکز استانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

تبصره ۳ ـ درصورت بروز اختلاف صنفی بین افراد صنفی و اتحادیه مراتب به مجمع امورصنفی جهت رسیدگی و صدور رای ارجاع می‌شود. طرف معترض نسبت به رای صادرشده می‌تواند ظرف بیست روز اعتراض خود را به کمیسیون نظارت تسلیم دارد. نظر کمیسیون نظارت قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. درصورت اعتراض هر یک از طرفین می‌توانند به مراجع ذی‌صلاح قضایی مراجعه کنند.

ی ـ وصول مالیات عوارض و هزینه خدمات به نمایندگی از طرف وزارتخانه‌ها، شهرداریها و سازمانهای وابسته به دولت

ک ـ هماهنگی با شهرداری و شورای شهر به‌منظور ایجاد شهرکهای صنفی و تمرکز تدریجی کالاها و معاملات عمده‌فروشی در میادین و مراکز معین شهری متناسب با احتیاجات شهر طبق مقررات و ضوابطی که به‌تصویب کمیسیون نظارت برسد.

ل ـ ارایه پیشنهاد به‌منظور تعیین نرخ کالا ـ و خدمات حدود صنفی تعداد واحدهای صنفی موردنیاز در هر سال جهت صدور پروانه‌کسب به مجمع امور صنفی جهت رسیدگی و تصویب کمیسیون نظارت

م ـ سایر مواردی که در این قانون پیش‌بینی شده است

تبصره ـ در بخشها و شهرهای تابعه مرکز شهرستان که بنا به اعلام اتحادیه‌ها و تصویب هیات‌عالی نظارت انجام خدمات صنفی ازطریق اتحادیه مقدور نمی‌باشد. ادارات دولتی شهرداریها، سازمانهای وابسته حسب مورد مجاز به انجام خدمات مذکور می‌باشند.

ماده ۳۱ ـ منابع مالی هر اتحادیه عبارتند از:

الف ـ حق عضویت افراد صنفی در اتحادیه

ب ـ وجوه دریافتی در ازای ارایه خدمات اعم از فنی و آموزشی به اعضای صنف

ج ـ کمکهای دریافتی از اشخاص حقیقی یا حقوقی

د ـ کارمزد وصول مالیات عوارض و هزینه خدمات وزارتخانه‌ها، شهرداریها و سازمانهای وابسته به دولت

تبصره ۱ ـ میزان و نحوه وصول وجوه موضوع این ماده متناسب با وضعیت اتحادیه نوع شغل و شهر، صرفا و انحصارا در چارچوب آیین‌نامه‌ای مجاز خواهد بود که به پیشنهاد مجامع امور صنفی مراکز استانها به تصویب وزیر بازرگانی خواهدرسید.

تبصره ۲ ـ اتحادیه‌ها موظفند بیست درصد (۲۰٪) مبالغ دریافتی به‌موجب این ماده را به حساب مجمع امور صنفی واریز کنند.

فصل چهارم ـ مجمع امور صنفی (ماده ۳۲ تا ۴۰)

ماده ۳۲ ـ مجامع امورصنفی از نمایندگان اتحادیه‌ها با ترکیب زیر تشکیل می‌گردد:

الف ـ مجمع امور صنفی صنوف تولیدی ـ خدمات فنی

ب ـ مجمع امور صنفی صنوف توزیعی ـ خدماتی

ج ـ مجمع امورصنفی مشترک صنوف تولیدی ـ خدمات فنی و توزیعی ـ خدماتی

تبصره ۱ ـ مجمع امور صنفی دارای شخصیت حقوقی و غیرانتفاعی است و پس از ثبت در وزارت بازرگانی رسمیت می‌یابد.

تبصره ۲ ـ حداقل تعداد واحدهای صنفی دارای پروانه کسب در هر شهرستان برای تشکیل دو مجمع جداگانه بیست هزار واحد صنفی است هیات عالی نظارت می‌تواند بنابه پیشنهاد کمیسیون نظارت مراکز استانها نصاب مذکور را جهت شهرستان های تابعه آن

استان تغییر دهد و نسبت به تشکیل ادغام یا تفکیک مجمع یا مجامع امور صنفی اتخاذ تصمیم کند.

تبصره ۳ ـ درصورت ادغام مجامع امور صنفی کلیه اموال دارایی‌ها، حقوق و تعهدات مجامع قبلی بانظارت کمیسیون نظارت به مجمع امور صنفی مشترک منتقل می گردد.

تبصره ۴ ـ درصورت تفکیک مجمع امور صنفی مشترک کلیه اموال دارایی ها، حقوق و تعهدات آن به‌نسبت تعداد اعضا با نظارت کمیسیون نظارت به مجامع جدید منتقل می گردد.

ماده ۳۳ ـ تعداد اعضای هیات رییسه مجمع امور صنفی مشترک پنج نفر به‌شرح زیر است :

الف ـ یک نفر رییس

ب ـ دو نفر نایب رییس

ج ـ یک نفر دبیر.

د ـ یک نفر خزانه‌دار.

تعداد اعضای هیات رییسه به نسبت تعداد اتحادیه‌های مربوط به صنوف تولیدی ـ خدمات فنی و توزیعی ـ خدماتی تعیین خواهد شد.

تبصره ـ تعداد اعضای هیات رییسه مجامع امور صنفی تولیدی ـ خدمات فنی یا توزیعی ـ خدماتی هر کدام سه نفر مشتمل بر رییس نایب رییس و دبیر است

ماده ۳۴ ـ جلسات مجامع امور صنفی با حضور حداقل دو سوم اعضا تشکیل می‌شود و رسمیت می‌یابد و تصمیمات متخذه با اکثریت نصف به علاوه یک آرا حاضران در جلسه معتبر خواهد بود.

تبصره ـ مدت ماموریت نماینده هر اتحادیه در مجمع امورصنفی ذی‌ربط تا پایان مدت ماموریت او در هیات‌مدیره اتحادیه است درصورت فوت بیماری محرومیت از حقوق اجتماعی ، استعفا ، حجر یا عزل هر نماینده اتحادیه وفق مواد (۲۲) و (۲۳) این قانون نسبت به معرفی نماینده دیگری برای مدت باقیمانده به مجمع امورصنفی اقدام می کند.

ماده ۳۵ ـ مجمع امورصنفی در اولین جلسه هر دوره هیات رییسه مجمع را برای مدت دو سال انتخاب می کند. انتخاب مجدد اعضای مذکور در ادوار بعدی بلامانع است

ماده ۳۶ ـ ترتیب انتخاب هیات رییسه مجامع امور صنفی وظایف هیات رییسه ، طرز تشکیل جلسات و تعداد کمیسیون های آن و سایر مقررات مربوط به اداره مجامع و حق‌الزحمه خدمات آنها طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات‌عالی نظارت با کسب نظر از مجامع امورصنفی مراکز استانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

ماده ۳۷ ـ وظایف و اختیارات مجامع امور صنفی به شرح زیر است

الف ـ ایجاد هماهنگی بین اتحادیه‌ها، نظارت بر عملکرد آنها و راهنمایی صنوف

ب ـ تنظیم و تصویب آیین‌نامه‌های مالی استخدامی اداری آموزشی و تشکیلاتی اتحادیه‌ها و تغییرات آنها.

ج ـ اظهارنظر درمورد ضوابط خاص داخلی اتحادیه‌های تحت پوشش برای صدور پروانه کسب جهت بررسی و تصویب کمیسیون نظارت

د ـ نظارت بر حسن اجرای اقدامات اتحادیه‌ها درخصوص صدور پروانه کسب از جهت تطبیق با مقررات این قانون و آیین‌نامه‌های آن

هـ ـ تایید، انتخاب و معرفی نمایندگان اتحادیه‌ها به اداره‌های امور مالیاتی هیاتهای حل اختلاف مالیاتی و سایر مراجعی که به‌موجب قانون معرفی نماینده ازطرف صنوف به‌عمل میاید.

و ـ اجرای مصوبات هیات عالی نظارت و کمیسیون نظارت

ز ـ نظارت بر اجرای مقررات فنی بهداشتی ایمنی انتظامی حفاظتی بیمه گزاری زیباسازی و سایر مقررات مربوط به واحدهای صنفی که ازطرف مراجع ذی‌ربط وضع می‌شود. همچنین همکاری با ماموران انتظامی در اجرای مقررات

تبصره ـ چنانچه افراد صنفی در انجام دادن ضوابط انتظامی که در موارد خاص تعیین و ازطریق مجمع امور صنفی ابلاغ می گردد ، و نیز دراجرای مقررات بهداشتی ، ایمنی یا زیباسازی با مخالفت مالک ملک مواجه شوند، می‌توانند با جلب موافقت مجمع امور صنفی و با هزینه خود اقدام مقتضی را به عمل آورند.

ح ـ رسیدگی به اعتراض افراد صنفی نسبت به تصمیمات اتحادیه ها.

ط ـ انتخاب و معرفی یک نفر نماینده از بین اعضا هیات رییسه به کمیسیون نظارت برای نظارت بر حسن اجرای انتخابات هیات مدیره اتحادیه‌ها.

ی ـ پیشنهاد تشکیل اتحادیه جدید یا ادغام اتحادیه‌ها یا تقسیم یک اتحادیه به دو یا چند اتحادیه برای اتخاذ تصمیم به کمیسیون نظارت

ک ـ تعیین نوع و نرخ کالاها و خدماتی که افراد هر صنف می‌توانند برای فروش عرضه یا ارایه کنند و پیشنهاد آن برای اتخاذ تصمیم به کمیسیون نظارت و اعلام مصوبه کمیسیون به اتحادیه‌ها برای ابلاغ به افراد صنفی با هدف جلوگیری از تداخل صنفی

ل ـ جمع آوری اطلاعات و آمار لازم با وسایل مقتضی برای تعیین حدود و تعداد واحدهای صنفی متناسب با جمعیت و نیازها و ارایه آن به کمیسیون نظارت جهت تصمیم گیری

م ـ تنظیم ساعات کار و ایام تعطیل واحدهای صنفی با توجه به طبیعت و نوع کار آنان و ارایه برنامه برای اتخاذ تصمیم به وسیله کمیسیون نظارت

ن ـ همکاری و معاضدت با سایر مجامع امور صنفی و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و اتاق تعاون

س ـ تصویب بودجه ترازنامه و صورتهای مالی اتحادیه‌ها پس از رسیدگی به آنها و نظارت بر عملیات مالی اتحادیه‌ها.

ع ـ درجه‌بندی واحدهای صنفی در موارد لزوم طبق ضوابط و مقرراتی که توسط وزارت بازرگانی و با کسب نظر نیروی انتظامی و اتحادیه‌های ذی ربط تهیه می‌شود و به تصویب کمیسیون نظارت می‌رسد.

ف ـ اجرای برنامه‌های علمی آموزشی و پژوهشی مورد نیاز برای ارتقا سطح آگاهی های هیات مدیره اتحادیه‌ها با همکاری دستگاههای دولتی ذی‌ربط درچارچوب مقررات

ص ـ تنظیم ترازنامه و صورتهای مالی سالانه و تسلیم آن ظرف دو ماه بعد از پایان هر سال مالی به کمیسیون نظارت برای رسیدگی و تصویب

تبصره ـ کمیسیون نظارت مکلف است ترازنامه و صورتهای مالی را ظرف یک ماه رسیدگی کند و نتیجه را به مجمع امور صنفی اعلام دارد. تایید ترازنامه به منزله مفاصا حساب دوره عملکرد مجمع امور صنفی خواهد بود.

ق ـ تنظیم بودجه سال بعد و تسلیم آن تا اول بهمن ماه هر سال به کمیسیون نظارت برای تصویب و نظارت بر اجرای آن

ر ـ سایر مواردی که در این قانون پیش‌بینی شده است

تبصره ۱ ـ اداره امور مجامع امور صنفی و همچنین پیگیری و اجرای مصوبات اجلاس مجامع امور صنفی و نیز مسوولیت پیگیری و اجرای بندهای (الف ، (د)، (هـ)، (ز)، (ح ، (ط ، (ل ، (ن ، (ع و (ف این ماده به هیات رییسه مجامع امور صنفی و سایر وظایف و اختیارات محوله به اجلاس عمومی اعضای مجامع امور صنفی واگذار می گردد.

تبصره ۲ ـ مجامع امورصنفی با وزارت آموزش و پرورش درمورد آموزش مهارت های شاخه کار دانش همکاری لازم را به عمل

خواهند آورد.

تبصره ۳ ـ مجامع امورصنفی مجازند برای تشکیل بانک اصناف موسسه اعتباری ، صندوق قرض الحسنه ، شرکت تعاونی اعتبار و دیگر موسسات پولی ، بانکی ، مالی و اعتباری ، طبق قوانین و مقررات جاری کشور اقدام کنند.

ماده ۳۸ ـ در شهرستانهایی که برخی از اتحادیه‌ها به‌علت نداشتن امکانات و توانایی های لازم نتوانند صدور پروانه کسب را عهده‌دار شوند، به پیشنهاد آن اتحادیه و تصویب کمیسیون نظارت مسوولیت صدور پروانه کسب به طور موقت به مجمع امورصنفی واگذار می گردد. درصورت رفع مشکل بنابه پیشنهاد همان اتحادیه و تصویب کمیسیون نظارت مسوولیت صدور پروانه کسب برعهده اتحادیه قرار خواهدگرفت

ماده ۳۹ ـ وظایف کمیسیون بازرسی مجامع امور صنفی به قرار زیر است

الف ـ بازرسی امور مربوط به اتحادیه‌ها به منظور حصول اطمینان از رعایت ضوابط و مقررات صنفی و تنظیم گزارش های لازم

تبصره ـ کمیسیون موظف است نتیجه بررسی و گزارشهای خود را ازطریق هیات رییسه مجمع امور صنفی جهت بررسی کمیسیون نظارت تسلیم دارد.

ب ـ بازرسی و رسیدگی به شکایات و اعتراضاتی که به مجمع امورصنفی می‌رسد و ارایه گزارش لازم به مجمع

ماده ۴۰ ـ مسوولان مجامع امور صنفی و اتحادیه‌ها مکلفند تسهیلات لازم را برای انجام دادن وظایفی که طبق این قانون به کمیسیون بازرسی محول شده است فراهم کنند.

فصل پنجم ــ شورای اصناف کشور (ماده ۴۱ تا ۴۷)

ماده ۴۱ ـ به منظور تقویت مبانی نظام صنفی ، شورایی به نام شورای اصناف کشور با هماهنگی دبیرخانه هیات عالی نظارت در تهران تشکیل می گردد.

ماده ۴۲ ـ شورای اصناف کشور متشکل از نمایندگان هیات رییسه مجامع امور صنفی شهرستانهای کشور است نمایندگان به ترتیب زیر، با نظارت کمیسیون نظارت مرکز استان و رای مخفی اعضای هیات رییسه مجامع امور صنفی آن استان انتخاب و به دبیرخانه هیات عالی نظارت معرفی می گردند :

الف ـ استانهایی که جمعیت آنها تا یک میلیون نفر باشد، تعداد دو نفر.

ب ـ استانهایی که جمعیت آنها بیش از یک میلیون نفر و کمتر از دو میلیون نفر باشد، تعداد چهار نفر.

ج ـ استانهایی که جمعیت آنها بیش از دو میلیون نفر و کمتر از سه میلیون نفر باشد، تعداد شش نفر.

د ـ استانهایی که جمعیت آنها بیش از سه میلیون نفر باشد، تعداد هشت نفر.

هـ ـ استان تهران دوازده نفر.

تبصره ۱ ـ نیمی از نمایندگان در هر مورد همواره از صنوف تولیدی ـ خدمات فنی و نیم دیگر از صنوف توزیعی ـ خدماتی خواهند بود.

تبصره ۲ ـ اعضای شورای اصناف کشور به غیر از مبالغ دریافتی به‌شرح مندرج در آیین‌نامه موضوع ماده (۴۶) این قانون ، دریافتی دیگری نخواهند داشت

ماده ۴۳ ـ هیات رییسه شورای اصناف کشور مرکب از هفت نفر است که سه نفر از صنوف تولیدی ـ خدمات فنی و سه نفر از صنوف توزیعی ـ خدماتی هستند و با رای مخفی اعضای شورای اصناف کشور انتخاب می‌شوند. یک نفر دیگر به پیشنهاد وزارت بازرگانی و با تصویب هیات عالی نظارت از بین افراد صنفی متعهد و آگاه به مسایل صنفی حداکثر برای مدت دو سال تعیین

می گردد.

تبصره ۱ ـ مدت مسوولیت هیات رییسه شورای اصناف کشور نمی‌تواند بیش از مدت باقیمانده از عضویت آنها در هیات رییسه مجامع امور صنفی باشد. با پایان یافتن مدت مسوولیت هر عضو، عضو دیگری با رعایت مفاد همین ماده جایگزین خواهد شد.

تبصره ۲ ـ نحوه بررسی صلاحیت و برگزاری انتخابات هیات رییسه شورای اصناف

کشور به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد مجامع امور صنفی مراکز استانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

ماده ۴۴ ـ پس از تعیین هیات رییسه شورای اصناف کشور، دبیرخانه هیات عالی نظارت موظف است ظرف پانزده روز از هیات رییسه منتخب دعوت به‌عمل آورد تا در جلسه‌ای نسبت به انتخاب یک نفر رییس ، دو نفر نایب رییس ، یک نفر دبیر و یک نفر خزانه‌دار از بین خود اقدام کنند. تشکیل جلسه‌های ادواری شورای اصناف کشور در محل دبیرخانه هیات‌عالی نظارت یا هر مکان دیگری خواهد بود که به وسیله دبیرخانه تعیین می‌شود.

ماده ۴۵ ـ وظایف و اختیارات شورای اصناف کشور، در محدوده این قانون ، طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که حداکثر ظرف شش‌ماه پس از تصویب این قانون به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

ماده ۴۶ ـ شیوه اداره مصارف وجوه شورای اصناف کشور و بازپرداخت هزینه‌های قابل قبول ناشی از عضویت اعضا در شورا، به‌موجب آیین‌نامه‌ای خواهدبود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت و با نظرخواهی از مجامع امور صنفی مراکز استانها تهیه و به‌تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

ماده ۴۷ ـ منابع مالی شورای اصناف کشور شامل حق عضویت و کمکهای دریافتی از مجامع امور صنفی کشور و حق ارایه خدمات فنی و آموزشی حسب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت و با نظرخواهی از مجامع امورصنفی مراکز استانها تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

فصل ششم ــ کمیسیون نظارت (ماده ۴۸ تا ۵۲)

ماده ۴۸ ـ کمیسیون نظارت در شهرستانهای مراکز استانها و در سایر شهرستانهای هر استان با ترتیب زیر تشکیل میگردد :

الف ـ در شهرستانهای مراکز استانها

ـ مدیران کل یا روسای سازمانهای زیر :

بازرگانی (رییس کمیسیون

امور اقتصادی و دارایی.

بهداشت درمان و آموزش پزشکی.

دادگستری.

نیروی انتظامی.

ـ رییس شورای شهر.

ـ شهردار.

ـ روسای مجامع امور صنفی.

ـ نماینده مطلع و تام الاختیار استانداری.

ب ـ در سایر شهرستان های هر استان

ـ روسای ادارات :

بازرگانی (رییس کمیسیون

امور اقتصادی و دارایی.

بهداشت درمان و آموزش پزشکی.

دادگستری.

نیروی انتظامی.

ـ رییس شورای شهر.

ـ شهردار.

ـ روسای مجامع امور صنفی.

ـ نماینده مطلع و تام الاختیار فرمانداری یا بخشداری.

تبصره ۱ ـ جلسات کمیسیون های یادشده با حضور حداقل هفت نفر از اعضا رسمیت مییابد و تصمیمات با اکثریت مطلق آرای حاضران معتبر خواهد بود.

تبصره ۲ ـ کمیسیون نظارت میتواند از افراد ذیصلاح و صاحب‌نظر و نیز نماینده دستگاههای دولتی یا عمومی ذی مدخل بدون داشتن حق رای برای حضور در جلسات دعوت به‌عمل آورد.

تبصره ۳ ـ در تهران ، هیات عالی نظارت وظایف کمیسیون نظارت را انجام خواهد داد و میتواند تمام یا قسمتی از وظایف مزبور را به کمیسیون یا کمیسیون هایی مرکب از نمایندگان خود اعم از اعضا هیات یا افراد دیگر واگذار کند.

ماده ۴۹ ـ وظایف و اختیارات کمیسیون نظارت به شرح زیر است :

الف ـ ادغام اتحادیه‌ها یا تقسیم یک اتحادیه به دو یا چند اتحادیه و موافقت با تشکیل اتحادیه جدید.

تبصره ـ وضعیت اموال دارایی ها، حقوق و تعهدات اتحادیه ای که به دو یا چند اتحادیه تقسیم میگردد به موجب آیین‌نامه‌ای تعیین میشود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

ب ـ نظارت بر انتخابات اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی.

ج ـ رسیدگی و بازرسی عملکرد اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی و تطبیق دادن اقدامات انجام شده آنها با قوانین و مقررات

د ـ رسیدگی به بودجه ترازنامه و صورتهای مالی مجامع امورصنفی و تصویب آنها.

هـ ـ سایر مواردی که در این قانون پیش‌بینی شده است

تبصره ۱ ـ کمیسیون نظارت موظف به اجرای تصمیمات هیات عالی نظارت درحدود وظایف و اختیارات قانونی است

تبصره ۲ ـ کمیسیون نظارت هر شهرستان موظف است براساس امکانات و به‌منظور رعایت مصالح عمومی و حفظ حقوق دیگران در ابتدای هر سال براساس دستورالعمل تعیین شده از سوی هیات عالی نظارت تعداد واحدهای مورد نیاز هر صنف را در هر شهرستان مشخص و جهت صدور پروانه کسب به اتحادیه‌های صنفی مربوط ابلاغ کند.

ماده ۵۰ ـ مسوولیت ایجاد هماهنگی و همکاریهای لازم بین کمیسیونهای نظارت اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی استان برعهده رییس کمیسیون نظارت شهرستان مرکز استان است رییس کمیسیون نظارت شهرستان مرکز استان موظف است با تشکیل جلسات و گردهمایی ها و اتخاذ تدابیر لازم ، زمینه انجام دادن امور را فراهم آورد.

ماده ۵۱ ـ کمیسیون نظارت مکلف است انواع کالاها و خدمات واحدهای صنفی را که تعیین نرخ برای آنها از نظر کمیسیون ضرورت دارد ، مشخص و نرخ آنها را برای مدت معین تعیین کند و به مجمع امور صنفی ذیربط اعلام دارد. نرخ کالاها و خدماتی

که از طرف مجلس شورای اسلامی ، دولت یا شورای اقتصاد تعیین میشود، برای کمیسیون لازم الرعایه است

مجمع امور صنفی مکلف است مراتب را ازطریق رسانه های گروهی برای اطلاع عموم آگهی و ازطریق اتحادیه‌ها به افراد و واحدهای صنفی اعلام کند.

کلیه افراد و واحدهای صنفی ملزم به رعایت نرخهای تعیین شده ازطرف کمیسیون نظارت هستند.

ماده ۵۲ ـ کمیسیون نظارت برای نظارت بر نرخ‌گذاری کالاها و خدمات موظف است ناظرانی از بین معتمدان خود و مصرف کنندگان انتخاب و معرفی کند. گزارش ناظران برای مراجع قانونی ذیصلاح موضوع ماده ۷۲) قابل پیگیری است برای ناظران از سوی کمیسیون نظارت کارت شناسایی صادر میگردد.

تبصره ـ کلیه امور ناظران اعم از عزل و نصب آنها برعهده وزارت بازرگانی است

فصل هفتم ـ هیات عالی نظارت (ماده ۵۳ تا ۵۶)

ماده ۵۳ ـ هیات عالی نظارت با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ وزیر بازرگانی (رییس هیات

ب ـ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

ج ـ وزیر کشور

د ـ وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی

هـ ـ وزیر دادگستری

و ـ وزیر امور اقتصادی و دارایی

ز ـ وزیر صنایع و معادن

ح ـ فرماندهی نیروی انتظامی کشور.

ط ـ شهردار تهران

ی ـ رییس شورای اصناف کشور

ك ـ رؤسای مجامع امور صنفی شهرستان تهران

تبصره ۱ ـ جلسات هیات عالی نظارت با حضور اکثریت نسبی اعضا رسمیت می‌یابد.

تبصره ۲ ـ وزیران دیگر ، براساس دستور جلسه ، با داشتن حق رای در جلسات حضور خواهند یافت

تبصره ۳ ـ هیات عالی نظارت می‌تواند از افراد ذی صلاح و صاحب نظر برای حضور بدون داشتن حق رای در جلسات خود دعوت به عمل آورد.

ماده ۵۴ ـ هیات عالی نظارت دارای دبیرخانه ای است که در وزارت بازرگانی مستقر است دبیرخانه بازوی اجرایی هیات عالی نظارت به شمار میاید و علاوه بر هماهنگ کردن امور ، وظایف تهیه و تدوین مکتوبات مورد نیاز جهت تصویب هیات و ارایه پیشنهاد را برعهده دارد. تشکیلات اداری و امور مالی و نحوه اداره دبیرخانه به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

ماده ۵۵ ـ وظایف و اختیارات هیات عالی نظارت به شرح زیر است

الف ـ تشخیص ضرورت برقراری حدود صنفی و تعیین سقف تعدادی برای صنوف و صدور دستورالعمل در این زمینه‌ها.

ب ـ ابطال انتخابات یا عزل هیات‌رییسه اتحادیه‌ها یا مجامع امور صنفی شهرستانها به پیشنهاد کمیسیون نظارت

ج ـ ابطال انتخابات یا عزل هیات رییسه شورای اصناف کشور.

د ـ رسیدگی به اختلاف بین کمیسیون نظارت و مجامع امور صنفی یا شورای اصناف کشور.

هـ ـ تعیین دستورالعمل نظارت بر چگونگی صدور پروانه کسب در سطح کشور.

و ـ تعیین دستورالعمل نظارت بر حسن انجام وظایف قانونی و ایجاد هماهنگی بین کمیسیون های نظارت اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی کشور و شورای اصناف کشور و نظارت بر فعالیت آنها درحدود مفاد این قانون

ز ـ ارایه راهکارهای اجرایی مناسب برای صدور کالاها و خدمات واحدهای‌صنفی با رعایت قوانین و مقررات جاری کشور.

ح ـ سایر مواردی که به موجب این قانون به هیات عالی نظارت محول گردیده است

ماده ۵۶ ـ هیات عالی نظارت می‌تواند قسمتی از وظایف خود را به کمیسیون یا کمیسیونهایی مرکب از نمایندگان خود تفویض کند.

فصل هشتم ـ تخلفات و جریمه ها (ماده ۵۷ تا ۷۴)

ماده ۵۷ ـ گران فروشی : عبارت است از عرضه یا فروش کالا یا ارایه خدمت به بهایی بیش از نرخ های تعیین‌شده به وسیله مراجع قانونی ذی ربط ، عدم اجرای مقررات و ضوابط قیمت گذاری و انجام دادن هر نوع عملی که منجر به افزایش بهای کالا یا خدمت به زیان خریدار گردد.

جریمه گران فروشی ، با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به‌شرح زیر است

الف ـ جبران خسارت وارد شده به خریدار و جریمه نقدی معادل مبلغ گران فروشی ، درصورتی که جریمه نقدی کمتر از پنجاه هزار ریال باشد، جریمه نقدی معادل پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) ریال خواهد بود.

ب ـ چنانچه کل مبلغ جریمه های نقدی پس از سومین مرتبه تخلف به بیش از دومیلیون ریال برسد، پارچه یا تابلو بر سر در محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت ده روز نصب خواهد شد.

ج ـ درصورتی که کل مبلغ جریمه‌های نقدی پس از چهارمین مرتبه تخلف به بیش از بیست میلیون ریال برسد، پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی نصب و محل کسب به مدت سه ماه تعطیل خواهد شد.

ماده ۵۸ ـ کم فروشی عبارت است از عرضه یا فروش کالا یا ارایه خدمت کمتر از میزان یا معیار مقرر شده

جریمه کم فروشی با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به شرح زیر است

الف ـ جبران خسارت وارد شده به خریدار و جریمه نقدی معادل دو برابر مبلغ کم فروشی درصورتی که جریمه نقدی کمتر از مبلغ یکصدهزار ریال باشد، جریمه نقدی معادل یکصد هزار ریال خواهد بود.

ب ـ چنانچه کل مبلغ جریمه‌های نقدی پس از سومین مرتبه تخلف به بیش از دومیلیون ریال برسد، پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت ده روز نصب خواهد شد.

ج ـ درصورتی که کل مبلغ جریمه‌های نقدی پس از چهارمین مرتبه تخلف به بیش از بیست میلیون ریال برسد، پارچه یا تابلو برسردر محل کسب به‌عنوان متخلف صنفی نصب و محل کسب به مدت چهار ماه تعطیل خواهد شد.

ماده ۵۹ ـ تقلب عبارت است از عرضه یا فروش کالا یا ارایه خدمتی که از لحاظ کیفیت یا کمیت منطبق با مشخصات کالا یا خدمت ابرازی یا درخواستی نباشد.

جریمه تقلب با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به شرح زیر است

الف ـ مرتبه اول ـ جبران خسارت وارد شده به خریدار و جریمه نقدی معادل چهار برابر مابه التفاوت ارزش کالا یا خدمت ابرازی یا

درخواستی و کالای عرضه یا فروخته شده یا خدمت ارایه داده شده ، درصورتی که جریمه نقدی از مبلغ یکصدهزار ریال کمتر باشد، جریمه نقدی معادل یکصدهزار ریال خواهدبود.

ب ـ مرتبه دوم ـ جبران خسارت وارد شده به خریدار و جریمه نقدی به میزان هشت برابر مابه التفاوت ارزش کالا یا خدمت ابرازی یا درخواستی و کالای عرضه یا فروخته شده یا خدمت ارایه داده شده ، در صورتی که جریمه نقدی از مبلغ دویست‌هزار ریال کمتر باشد، جریمه نقدی معادل دویست‌هزار ریال خواهدبود.

ج ـ مرتبه سوم ـ جبران خسارت وارد شده به خریدار، جریمه نقدی معادل دوازده برابر مابه‌التفاوت ارزش کالا یا خدمت ابرازی یا درخواستی و کالای عرضه یا فروخته شده یا خدمت ارایه داده شده و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به‌عنوان متخلف صنفی و تعطیل محل کسب به مدت شش ماه درصورتی که جریمه نقدی از مبلغ یک میلیون ریال کمتر باشد، جریمه نقدی معادل یک میلیون ریال خواهد بود.

تبصره ۱ ـ درصورت تقاضای خریدار مبنی بر استرداد کالای مورد تقلب فروشنده علاوه بر تحمل مجازاتهای مقرر، مکلف به قبول کالا و استرداد وجه دریافتی به خریدار خواهد بود.

تبصره ۲ ـ درصورتی که در قوانین دیگر برای عمل متقلبانه مجازات شدیدتری پیش‌بینی شده باشد، فرد متقلب به مجازات مزبور محکوم خواهد شد.

ماده ۶۰ ـ احتکار : عبارت است از نگهداری کالا به صورت عمده با تشخیص مراجع ذی صلاح و امتناع از عرضه آن به قصد گران فروشی یا اضرار به جامعه پس از اعلام ضرورت عرضه ازطرف وزارت بازرگانی یا سایر مراجع قانونی ذی ربط .

جریمه احتکار، با عنایت به دفعات تکرار درطول هر سال به شرح زیر است

الف ـ مرتبه اول ـ الزام محتکر به عرضه و فروش کل کالاهای احتکارشده و جریمه نقدی معادل پنجاه درصد (۵۰٪) قیمت روز کالاهای احتکار شده

ب ـ مرتبه دوم ـ الزام محتکر به عرضه و فروش کل کالاهای احتکارشده و جریمه نقدی معادل دو برابر قیمت روز کالاهای احتکارشده و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت یک ماه

ج ـ مرتبه سوم ـ الزام محتکر به عرضه و فروش کل کالاهای احتکارشده و جریمه نقدی معادل پنج برابر قیمت روز کالاهای احتکار شده و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی و تعطیل محل کسب به مدت یک ماه

ماده ۶۱ ـ عرضه خارج از شبکه عبارت است از عرضه کالا یا ارایه خدمت برخلاف ضوابط و شبکه‌های تعیین‌شده از طرف وزارت بازرگانی یا دستگاه اجرایی ذی ربط

جریمه عرضه خارج از شبکه با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به‌شرح زیر است

الف ـ مرتبه اول ـ الزام به عرضه کالا یا ارایه خدمت ، در شبکه و جریمه نقدی معادل دو برابر ارزش روز کالا یا خدمت خارج شده از شبکه در زمان تخلف

ب ـ مرتبه دوم ـ الزام به عرضه کالا یا ارایه خدمت در شبکه و جریمه نقدی معادل چهار برابر ارزش روز کالا یا خدمت خارج شده از شبکه در زمان تخلف

ج ـ مرتبه سوم ـ الزام به عرضه کالا یا ارایه خدمت در شبکه و جریمه نقدی معادل شش برابر ارزش روز کالا یا خدمت خارج شده از شبکه در زمان تخلف و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت یک ماه

ماده ۶۲ ـ عرضه و فروش کالای قاچاق حمل و نقل نگهداری عرضه و فروش کالای قاچاق توسط واحدهای صنفی ممنوع است و متخلف باعنایت به دفعات تکرار درطول هر سال به شرح زیر جریمه می گردد:

الف ـ مرتبه اول ـ جریمه نقدی معادل دو برابر قیمت روز کالای قاچاق و ضبط کالای قاچاق موجود به نفع دولت

ب ـ مرتبه دوم ـ جریمه نقدی معادل پنج برابر قیمت روز کالای قاچاق ، ضبط کالای قاچاق موجود به نفع دولت و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به عنوان متخلف صنفی به مدت یک ماه

ج ـ مرتبه سوم ـ جریمه نقدی معادل ده‌برابر قیمت روز کالای قاچاق ، ضبط کالای قاچاق موجود به نفع دولت و نصب پارچه یا تابلو بر سردر محل کسب به‌عنوان متخلف صنفی و تعطیل محل کسب به مدت شش ماه

د ـ چنانچه در قوانین دیگر برای عرضه و فروش کالای قاچاق مجازات شدیدتری پیش بینی شده باشد متخلف به مجازات مزبور محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳ ـ عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع عبارت است از عدم ارایه مدارک لازم جهت اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع به مراجع قانونی بدون عذر موجه ظرف سه ماه از تاریخ ترخیص کالا یا خدمت وارداتی یا دراختیار گرفتن تولید داخلی برای آن دسته از کالاها و خدماتی که توسط مراجع قانونی ذی ربط مشمول قیمت‌گذاری می‌گردند.

تبصره ـ تشخیص موجه بودن عذر با وزارت بازرگانی است

جریمه عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع ، با عنایت به دفعات تکرار درطول هر سال تخلف ، به شرح زیر است

الف ـ مرتبه اول ـ جریمه نقدی معادل نصف قیمت رسمی کالا یا خدمت

ب ـ مرتبه دوم ـ جریمه نقدی معادل دو برابر قیمت رسمی کالا یا خدمت

ج ـ مرتبه سوم ـ جریمه نقدی معادل چهار برابر قیمت رسمی کالا یا خدمت و نصب پارچه یا تابلو برسر در محل کسب به عنوان متخلف صنفی و تعطیل محل کسب به مدت یک ماه

ماده ۶۴ ـ فروش اجباری عبارت است از فروش اجباری یک یا چند نوع کالا یا خدمت به همراه کالا یا خدمت دیگر.

جریمه فروش اجباری به شرح زیر است

الف ـ برای فروش اجباری کالا، الزام فروشنده به پس گرفتن کالا و جریمه نقدی معادل پنج برابر قیمت فروش کالای تحمیلی

ب ـ برای فروش اجباری خدمت جبران خسارت وارد شده به خریدار و جریمه نقدی معادل پنج برابر مبلغ خدمت اجباری

ماده ۶۵ ـ عدم درج قیمت عبارت است از نصب نکردن برچسب قیمت بر کالا، استفاده نکردن از تابلو نرخ دستمزد خدمت در محل کسب یا حرفه یا درج قیمت به نحوی که برای مراجعه کنندگان قابل رویت نباشد. جریمه عدم درج قیمت در هر بار تخلف دویست هزار ریال است

ماده ۶۶ ـ عدم صدور صورتحساب عبارت است از خودداری از صدور صورتحسابی که با ویژگی های مندرج در ماده ۱۵) این قانون منطبق باشد. جریمه عدم صدور صورتحساب در هر بار تخلف دویست هزار ریال است

ماده ۶۷ ـ چنانچه براثر وقوع تخلف‌های مندرج در این قانون ، خسارتی به اشخاص ثالث واردشود ، به‌درخواست شخص خسارت دیده ، فرد صنفی متخلف علاوه بر جریمه‌های مقرر در این قانون ، به جبران زیانهای واردشده به خسارت دیده نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸ ـ عدم رعایت مفاد ماده (۱۶)، تبصره (۴) ماده (۱۷) و بندهای (ک و (م ماده (۳۷) و همچنین دستورالعمل های بهداشتی موضوع ماده (۱۷) این قانون ازسوی فرد صنفی تخلف محسوب می‌شود و متخلف باید جریمه نقدی از دویست هزار ریال تا پانصد هزار ریال را در هر بار تخلف بپردازد.

ماده ۶۹ ـ فروش کالا ـ ازطریق قرعه‌کشی ممنوع است مرتکبین علاوه‌بر جبران خسارت وارده به جریمه‌ای معادل سه برابر مبالغ دریافتی محکوم خواهند شد.

ماده ۷۰ ـ اگر اشخاص حقیقی یا حقوقی با فروش فوق العاده یا فروش اقساطی به‌اشخاص خسارت وارد آورند، علاوه بر جبران خسارت واردشده به خریدار، به پرداخت جریمه نقدی معادل مبلغ دریافتی یا قیمت روز کالا یا خدمت عرضه‌شده ملزم خواهندشد.

تبصره ـ آیین‌نامه اجرایی موضوع این ماده ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون به وسیله دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

ماده ۷۱ ـ به منظور تسهیل داد و ستد و ثبت و مستندسازی فعالیت های اقتصادی افراد صنفی عرضه کننده کالا و یا ارایه دهنده خدمت مکلفند حداکثر ظرف مدت سه سال از تصویب این قانون در شهرستان های بیش از سیصد هزار نفر جمعیت و ظرف مدت پنج سال در سایر شهرستانها به تناسب از صندوق مکانیزه فروش (Posse) و یا دستگاه توزین دیجیتالی و یا هر دو برای فروش کالا یا ارایه خدمت خود با رعایت شرایط مندرج در تبصره (۱) ماده (۱۵) استفاده نمایند.

تبصره ۱ ـ تعیین صنوف مشمول این ماده و ضوابط نحوه استفاده و پلمب دستگاه توسط مراجع ذی ربط تابع آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت ظرف مدت شش ماه تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

تبصره ۲ ـ از تاریخ اتمام مهلت مقرر، در صورت عدم استفاده از صندوق مکانیزه فروش و یا دستگاه توزین دیجیتالی واحد صنفی مشمول این ماده برای هرماه تاخیر معادل یک میلیون ریال جریمه خواهد شد.

ماده ۷۲ ـ خریداران و مصرف کنندگان می‌توانند شکایت خود را درمورد تخلف های موضوع این قانون به اتحادیه‌های ذی ربط و یا ناظران و بازرسان موضوع ماده (۵۲) این قانون تسلیم ارسال یا اعلام دارند. همچنین بازرسان و ناظران موضوع این قانون نیز گزارش تخلفات موضوع این قانون یا شکایت دریافتی را حداکثر ظرف ده روز به هیات رسیدگی بدوی و یا اتحادیه‌های ذی ربط ، تسلیم می‌دارند.

اتحادیه‌ها موظفند حداکثر ظرف مدت ده روز شکایت یا گزارش تخلف دریافتی را مورد بررسی قرار دهند و درصورت احراز عدم تخلف فرد صنفی ، یا انصراف شاکی ، با اعلام مراتب ، پرونده را مختومه نمایند. در غیر این صورت و یا اعتراض شاکی ، بازرس یا ناظر ظرف مدت ده روز از تاریخ اعلام مختومه شدن ، پرونده برای بررسی به هیات رسیدگی بدوی ارسال خواهد گردید.

هیات یا هیاتهای رسیدگی بدوی در هر شهرستان مرکب از سه نفر نمایندگان اداره یا سازمان بازرگانی ، دادگستری با حکم رییس قوه قضاییه و مجمع امورصنفی ذی‌ربط است که ظرف دو هفته در جلسه‌ای با دعوت از طرفین یا نمایندگان آنها به پرونده رسیدگی و طبق مفاد این قانون رای صادر می‌کنند. عدم‌حضور هر یک از طرفین مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهد بود.

هر یک از طرفین می‌تواند درصورت معترض بودن به رای صادره اعتراض کتبی خود را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ رای به هیات تجدید نظر تسلیم دارد.

هیات یا هیاتهای تجدیدنظر در هر شهرستان مرکب از سه نفر، رییس اداره یا سازمان بازرگانی یا یکی از معاونان وی رییس دادگستری یا نماینده معرفی شده وی و رییس یا یکی از اعضا هیات رییسه مجمع امور صنفی ذی‌ربط است که ظرف یک ماه به درخواست طرف معترض می‌تواند با دعوت از طرفین یا نمایندگان آنها رسیدگی و رای صادر کند. این رای قطعی و لازم‌الاجرا است عدم‌حضور هر یک از طرفین مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهد بود.

جلسه‌های هیاتهای رسیدگی بدوی و تجدیدنظر با حضور هر سه نفر اعضا رسمی است و آرا صادره با دو رای موافق معتبر و لازم الاجرا خواهد بود.

تبصره ۱ ـ درصورت عدم امکان تشکیل هیات رسیدگی در هر شهرستان ، یکی از هیاتهای رسیدگی شهرستان همجوار استان یا مرکز استان وظایف مقرر شده را عهده‌دار خواهد شد.

تبصره ۲ ـ اداره امور مراجع رسیدگی بدوی و تجدیدنظر و مسوولیت تشکیل جلسه های رسیدگی بر عهده اداره یا سازمان بازرگانی

شهرستان یا استان است همچنین مسوولیت هماهنگی و رسیدگی به تخلفات هیاتها ، صدور رای و ابلاغ آن و آموزش بازرسان و ناظران به عهده وزارت بازرگانی می‌باشد نحوه نظارت و بازرسی ، تهیه گزارش واجرای رای تجدیدنظر و رسیدگی به شکایات و تخلفات موضوع این قانون و دستورالعمل اجرایی و مالی آن به موجب این قانون خواهد بود.

تبصره ۳ ـ درآمدهای ناشی از جریمه‌های دریافتی به حساب خزانه واریز خواهد گردید. معادل این مبلغ در بودجه های سنواتی منظور خواهدشد تا توسط وزارت بازرگانی برای اجرای این قانون به مصرف برسد.

تبصره ۴ ـ دادگستری و نیروی انتظامی کلیه وزارتخانه‌ها و دستگاههای اجرایی ، موسسات ، سازمانها ، شرکتهای دولتی ، سایر دستگاههای دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است موسسات عمومی غیردولتی و سازمان‌های تابعه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و بانکها موظفند نسبت به امور مربوط به رسیدگی و اجرای احکام تخلفات موضوع این قانون همکاری نمایند.

ماده ۷۳ ـ از زمان لازم‌الاجرا شدن این قانون ، رسیدگی به تخلفات افراد صنفی و تعیین جریمه‌های آنها تنها به موجب احکام این قانون صورت خواهد پذیرفت قوانین ومقررات مغایر با این قانون ازجمله مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام درخصوص تعزیرات حکومتی مربوط به اصناف و واحدهای صنفی موضوع این قانون لغو می گردد.

ماده ۷۴ ـ میزان جریمه‌های نقدی تعیین شده در این فصل هر سه سال یک بار و براساس نرخ تورم سالانه بنا به پیشنهاد وزارت بازرگانی و تایید هیات وزیران قابل تعدیل است

فصل نهم ــ سایر مقررات (ماده ۷۵ تا ۹۶)

ماده ۷۵ ـ اتحادیه ها و مجامع امور صنفی می‌توانند برای خدمات اعضای هیات مدیره یا هیات رییسه خود، برحسب آیین نامه‌ای که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهدرسید، مبالغی را از محل درآمدهای خود در بودجه سالانه خود پیش بینی و پرداخت کنند.

تبصره ـ اعضای موضوع این ماده با توجه به ماهیت کار خود، بابت دریافتی های یاد شده مشمول قوانین و مقررات کار و تامین اجتماعی نخواهند بود.

ماده ۷۶ ـ هر یک از اعضای هیات مدیره اتحادیه‌ها و هیات رییسه مجامع امور صنفی و شورای اصناف کشور نسبت به وجوه و اموال اتحادیه ، مجمع امور صنفی و شورای اصناف کشور و وجوهی که دراجرای این قانون و سایر قوانین و مقررات در اختیار آنان قرار می گیرد ، امین محسوب می‌شوند.

ماده ۷۷ ـ به منظور حمایت از بافندگان فرش دستباف به کمیسیونهای نظارت مراکز استانها اجازه داده می‌شود، به تشخیص خود، در هر استان نسبت به تشکیل اتحادیه استانی بدون رعایت مفاد ماده (۲۱) این قانون جهت بافندگان مزبور اقدام کنند. این اتحادیه ها تحت نظارت کمیسیون نظارت مرکز استان خود خواهند بود.

ماده ۷۸ ـ به منظور تقویت صنوف تولیدی و توسعه صادرات غیرنفتی کشور، به پیشنهاد کمیسیون نظارت و تصویب هیات عالی نظارت اتحادیه‌های صادراتی در شهرهای مرکز استان یا تهران به صورت استانی یا کشوری تشکیل خواهد شد. فعالیت این اتحادیه‌ها تابع آیین‌نامه‌ای خواهدبود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

ماده ۷۹ ـ وزارت بازرگانی مکلف است بارعایت بند (هـ) ماده (۵۵) این قانون نسبت به صدور پروانه کسب برای افرادی که نام برده می‌شوند، درصورتی که دارای محل کسب ملکی یا اجاره‌ای باشند، اقدام کند:

الف ـ جانباز، همسر جانباز، یکی از فرزندان جانباز متوفی و یکی از فرزندان جانباز از کارافتاده

ب ـ آزاده همسر آزاده یکی از فرزندان آزاده متوفی و یکی از فرزندان آزاده از کار افتاده

ج ـ کلیه اعضای خانواده شهدا اعم از همسر، فرزند، والدین خواهر و برادر.

آیین نامه اجرایی این ماده به وسیله دبیرخانه هیات عالی نظارت با همکاری بنیاد شهید، بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی و ستاد آزادگان تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

تبصره ۱ ـ صدور پروانه کسب پس از دریافت معرفی نامه از نهاد ذی ربط و احراز شروط لازم تنها برای یک بار خواهد بود.

تبصره ۲ ـ اتحادیه ها موظفند دارنده پروانه کسب را به‌عنوان فرد صنفی بپذیرند. همچنین کلیه سازمانهای ذی ربط موظفند نسبت به اعطای تسهیلات و امکانات همسان با سایر افراد صنفی عضو آن اتحادیه برای دارنده پروانه کسب اقدام‌کنند.

تبصره ۳ ـ افراد صنفی موضوع این ماده نمی‌توانند شغل دیگری داشته باشند، یا از وزارتخانه های دیگر موافقت اصولی یا پروانه تاسیس دریافت کرده باشند، مگر آن که موضوع موافقت اصولی یا پروانه تاسیس مرتبط با موضوع فعالیتی باشد که برای آن درخواست پروانه کسب کرده‌اند.

تبصره ۴ ـ افراد صنفی موضوع این ماده می‌توانند درصورت منتقل شدن به شهرستان یا استان دیگر، به شرط ابطال پروانه کسب قبلی در محل جدید با رعایت مفاد این ماده پروانه کسب معوض دریافت دارند.

ماده ۸۰ ـ صدور پروانه کسب برای اماکن با کاربری اداری یا کارگاهی بلامانع است

ماده ۸۱ ـ نیروی انتظامی کشور موظف است دراجرای این قانون همکاری لازم را با اتحادیه ها، مجامع امور صنفی و شورای اصناف کشور معمول دارد. نحوه همکاری به موجب آیین نامه‌ای خواهدبود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت با همکاری وزارت کشور و نیروی انتظامی تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

ماده ۸۲ ـ اگر یک فرد صنفی به‌سبب تغییر الگوی مصرف یا نیازها، یا رویدادهای پیش‌بینی نشده تحمیلی امکان ادامه فعالیت صنفی خود را از دست بدهد، می‌تواند باکسب نظر مالک و تایید کمیسیون نظارت و با حفظ کاربری محل‌کسب به فعالیت صنفی دیگری در همان محل بپردازد.

ماده ۸۳ ـ شهرداریها موظفند درصورت تخریب محلهای کسب دراجرای طرحهای مصوب ، از دریافت هزینه‌های مترتب بر صدور پروانه ساخت محل جدید خودداری ورزند. اگر معوضی از طرف شهرداریها پیشنهاد شود، ارزش روز آن نباید از ارزش روز محل کسب تخریب شده کمتر باشد.

ماده ۸۴ ـ حراج‌های فردی یا جمعی فصلی یا غیرفصلی واحدها یا افراد صنفی طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی می‌رسد. برگزاری حراج بدون رعایت ضوابط مندرج در آن آیین‌نامه ، واحد صنفی را مشمول مجازات مندرج در ماده (۶۸) این قانون خواهد کرد.

ماده ۸۵ ـ برگزاری روز بازارهای جمعی واحدها یا افراد صنفی براساس آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

ماده ۸۶ ـ فعالیت فروشگاههای بزرگ چندمنظوره یا زنجیره‌ای و نحوه نظارت برآنها، طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تهیه و به تصویب وزیر بازرگانی خواهد رسید.

تبصره ـ مرجع صدور مجوز فعالیت فروشگاههای موضوع این ماده وزارت بازرگانی است

ماده ۸۷ ـ افراد صنفی که در بازارهای مجازی فعالیت می‌کنند، ملزم به ارایه مدارک مورد استفاده در آن بازارها هستند.

ماده ۸۸ ـ دبیرخانه هیات عالی نظارت مکلف است با همکاری دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد تجاری صنعتی نسبت به تهیه آیین‌نامه اجرایی حاکم بر تشکیل و فعالیت تشکلهای صنفی در مناطق آزاد کشور اقدام کند تا پس از تصویب وزیر بازرگانی

به‌اجرا درآید.

ماده ۸۹ ـ کلیه واردکنندگان کالا که به صورت تجاری به واردات کالا اقدام می‌کنند و قصد توزیع یا فروش کالاهای وارداتی خود را دارنـد، درصورتی که به عرضه مستقیم کالا به مصرف کننـده مبادرت ورزنـد، ملزم به اخذ پروانه کسب طبق مقررات این قانون خواهند بود.

ماده ۹۰ ـ وزارتخانه‌ها، موسسات سازمانها یا شرکتهای دولتی سایر دستگاههای دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است و نهادهای عمومی غیردولتی ، که طبق قوانین جاری ملزم یا مجاز به عرضه مستقیم کالاها یا خـدمات به مصـرف کنندگان هسـتند، اعم از این که ازطریق امـاکن و تاسیسات متعلق به خود یـا دیگر اشـخاص به این کـار مبادرت ورزنـد، از شـمول این قانون مسـتثنی هسـتند. اما رعایت سایر قوانین و مقررات جاری و نرخهای تعیین شده برای کالاها و خدمات توسط مراجع قانونی ذی‌ربط ، الزامی است دسـتگاه دولتی یـا نهـاد عمومی غیردولتی متبوع در حیطه وظـایف و اختیارات قانونی خود، مسوولیت نظارت و کنترل و سـایر امور مربوط به اداره امـاکن را برعهـده دارد. درصورتی که این قبیـل فعـالیت هـا به اشـخاص حقیقی یا حقوقی واگـذار گردد یاانجام دادن آنها با مشارکت بخش خصوصی صورت پذیرد، مشمول قانون نظام صنفی و مقررات آن خواهد بود.

ماده ۹۱ ـ اشـخاص حقیقی یـا حقوقی که طبق قوانین جاری موظف به اخـذ مجوز فعالیت یا پروانه تاسـیس بهره‌برداری یا اشـتغال از وزارتخانه ها ، موسسات ، سازمان ها یا شرکتهای دولتی ، سایر دستگاههای دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است یا نهادهای عمومی غیردولتی هسـتند، چنانچه به عرضه مسـتقیم کالاها یا خـدمات به مصـرف‌کنندگان مبادرت ورزند، مکلفند علاوه بر دریافت مجوز فعالیت یا پروانه ، نسبت به اخـذ پروانه کسب از اتحادیه مربوط اقدام کنند. اشـخاص مذکور مشـمول قانون نظام صنفی و مقررات آن خواهند بود.

تبصـره ـ اخـذ پروانه کسب از اتحـادیه مـانع اعمـال نظـارت مقرر در قوانین جاری ازسوی هر یک از دسـتگاههای دولتی یا نهادهای عمومی غیردولتی یاد شده بر آنها نخواهد بود.

ماده ۹۲ ـ سازمان تامین اجتماعی فقط درصورت شـکایت هر یک از کارکنان واحـدهای صـنفی مبنی بر عـدم پرداخت حق بیمه در مدت همکاری توسط افراد صنفی می‌تواند به نظر بازرس یا مندرجات دفاتر قانونی فرد صنفی استناد و حق بیمه را دریافت کند. این مبلغ درصورت احراز تخلف فرد صـنفی ، معـادل حق بیمه پرداخت نشـده شاکی شاغل و جریمه ای به مبلغ دو برابر آن خواهـد بود. چنانچه مبلغ جریمه کمتر از یکصدهزار ریال باشد جریمه نقدی معادل یکصدهزار ریال خواهد بود.

ماده ۹۳ ـ مجمع امورصـنفی منحل نمی‌شود مگر در مواردی که در انجام وظایف محوله تسامـح ورزد، یا برخلاف مصالح عمومی و وظـایف مقرر رفتـار کنـد. در این صورت کمیسیون نظـارت مراتب را با ذکر دلایل کافی به هیات عالی نظارت اعلام می‌دارد. اگر هیـات عـالی نظـارت پس از رسیدگی بـه دلایـل طرفین ، انحلال را لازم بدانـد مراتب را جهت تصـویب به وزیر بازرگـانی اعلام می‌دارد.

اتحادیه‌ها موظفند ظرف یک‌ماه از تاریخ انحلال مجمع ، نمایندگان خود را جهت تشکیل مجدد مجمع امور صنفی معرفی کنند.

انحلال شورای اصناف کشور نیز به پیشنهاد هیات‌عالی نظارت و تصویب وزیربازرگانی خواهد بود.

مجامع امور صـنفی موظفند ظرف یک‌ماه از تاریخ انحلال شورای اصـناف ، نمایندگان خود را جهت تشکیل مجدد شورای اصناف کشور معرفی کنند.

درصورت اعتراض هر یک از طرفین می‌توانند به مراجع ذی‌صلاح قضایی مراجعه کنند.

ماده ۹۴ ـ آیین نـامه اجرایی موضـوع مـاده ۲۹)، بنـد(ی ماده ۳۰) و تبصـره ۳) مـاده ۳۷) این قـانون به‌پیشـنهاد وزارتخـانه های امور اقتصادی و دارایی و بازرگانی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۹۵ ـ وزارت بازرگـانی موظـف اسـت گزارش عملکرد ایـن قـانون را سالیـانه بـه کمیسـیونهای اقتصـادی و برنـامه و بـودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی ارسال نماید.

ماده ۹۶ ـ از تاریـخ لازم‌الاجرا شـدن این قانون قانون نظام صـنفی مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب و کلیه اصـلاحات و الحاقات بعدی آن و قانون ایجاد تسـهیلات لازم جهت صدور پروانه کسب برای جانبازان ، اسـرای آزاد شده و خانواده محترم شـهدا مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۶۸ و نیز سایر قوانین مغایر لغو و بلااثر می گردد.

قانون فوق مشتمل بر نود و شش ماده و نود و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم اسفند ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۸/۱۲/۱۳۸۲ به تایید شورای نگهبان رسید .

آیین نامه آسیابانی – مصوب ۲۵/۷/۱۳۱۸

ماده ۱ ـ دایر کردن آسیا اعم از آبی یـا بخاری و غیره برای آرد کردن غلات منوط به تحصیل پروانه از شـهرداری است مقصود از آسیای نامبرده آسیایی است که مورد احتیاج و مراجعه شهرداریها یا اهالی‌شهر باشد.

ماده ۲ ـ از تاریخ ابلاغ این آیین نامه کلیه شـهرداریها و بخشداریهایی که عهده دار وظایف شهرداری‌هسـتند باید یک نسـخه از این آیین نامه را به هر یک از متصدیان آسیاهای مندرج در ماده۱ تسلیم‌نموده رسیده دریافت دارند.

ماده ۳ ـ متصـدی هر آسـیا موظف است از تاریخ وصول این آیین نامه تا یک ماه برای گرفتن پروانه به‌شـهرداری محل رجوع و طبق دسـتور اداره مزبور درخواستی مبنی بر تقاضای پروانه دایر کردن آسـیا تهیه نموده به ضـمیمه دو قطعه عکس خود تسلیم نماید و نیز کسانی که پس از تصویب این آیین نامه می‌خواهند آسیا دایر کنند باید قبلا مقررات فوق را انجام و پروانه تحصیل نمایند.

ماده ۴ ـ مسئول آسیا کسی است که تقاضای صدور پروانه نموده و پروانه به نام او صادر شده است‌صدور پروانه مجانی است

ماده ۵ ـ آسـیابان بایـد در اسـفندماه هر سـال پروانه خود را به شـهرداری محل برده و درخواست تجدیـدآن را برای سال بعـد بنماید شهرداری نیز مکلف است در صورت رعـایت مقررات این آیین نـامه ازطرف درخواست کننـده پروانه او را منتهی تـا آخر فروردین سال مزبور تجدید نماید.

فصل دوم

ماده ۶ ـ محل آسیا با مصالح محکم ساخته شده باشد که رطوبت یا موش و غیره نفوذ و رخنه‌ننماید.

ماده ۷ ـ محوطه داخل آسیا باید با گچ یا مواد مشابه آن سفیدکاری شود.

ماده ۸ ـ محل نصب سنگ آسیا باید از سطح زمین آنجا به قدر لزوم بلندتر بوده و اطراف آن یا تخته یا آهن سفید محصور باشد.

ماده ۹ ـ محل آرد (طشتک باید از آهن سفید یا چوب یا هرگونه مصالح دیگر ساخته شود که محکم بوده و ریزش نداشته باشد.

ماده ۱۰ ـ داخل آسیا باید همیشه تمیز باشد.

ماده ۱۱ ـ استعمال چراغ نفتی بدون لوله در داخل آسیا ممنوع است

ماده ۱۲ ـ طویله و محل بارانداز از آسیا مجزا بوده و از ورود دامها (حیوانات و پرنده‌های اهلی درمحوطه آسیا جلوگیری شود.

ماده ۱۳ ـ شـهرداری بایـد مـاهی یکمرتبه آسـیاها را مورد معـاینه قرار داده و در صورتی که نقص و بی‌ترتیـبی در حـدود آیین نـامه مشاهده شود کتباً به آسیابان اخطار نماید که در مدت متناسب برفع آن‌اقدام‌کند.

فصل سوم

ماده ۱۴ ـ شـهرداری هر محـل به تناسب احتیاج حوزه خود می‌توانـد یک یا چنـد آسـیا را برای آردکردن گنـدم جهت مصـرف نان عمومی تخصیص دهد و در این مورد آسیابان حق ندارد مادام که جنس‌شهرداری آزاد نشده جنس اشخاص متفرقه را آرد نماید.

ماده ۱۵ ـ آسیابان باید گندم و جو و سایر حبوباتی که برای آرد کردن به او داده می‌شود بدون آنکه‌چیز دیگری به آن مخلوطه نماید عیناً آرد نموده تسلیم کند.

ماده ۱۶ ـ آرد باید از هر حیث خبره کارشناس پسندیده بوده و بیش از اندازه متعارف نباید زیر ویادارای سبوس باشد.

تبصره ـ جنس اشخاص متفرقه را آسیابان باید به هر نحو که صاحب آن می‌خواهد آرد نموده‌تحویل دهد.

ماده ۱۷ ـ شهرداری هر محل می‌تواند با موافقت انجمن شهرداری دستمزد آسیابانی را با رعایت‌موقعیت محل و اقتضای فصل در هر سال تعیین نماید و در این صورت آسیابانها حق تجاوز از نرخ‌نخواهند داشت

ماده ۱۸ ـ آسیابان مکلف است جنس‌هایی را که برای آرد کردن تحویل می‌گیرد به نوبت آرد نموده ومراقبت نماید که جنس‌ها با هم مخلوط و یا عوض نشود.

ماده ۱۹ ـ آسیابانهایی که طرف قرارداد با شهرداری برای آرد کردن گندم شهر هستند باید معادل‌پانصد ریال بعنوان سپرده (ودیعه به صندوق شهرداری بسپارند تا چنانچه گندمی که تحویل آنهامی‌شود تفریط نمایند از وجه سپرده جبران شود.

ماده ۲۰ ـ آسیابانی که بخواهد از شغل خود کناره‌گیری کند باید مراتب را به شهرداری اطلاع داده وپروانه خود را مسترد دارد.

ماده ۲۱ ـ یک نفر آسیابان می‌تواند عهده دار گرداندن از یک تا سه آسیا باشد ولی باید برای هر آسیاپروانه جداگانه تحصیل نماید.

ماده ۲۲ ـ متخلفین از مواد ۱ـ ۵ـ ۷ ـ ۸ ـ ۹ ـ ۱۰ ـ ۱۱ ـ ۱۲ـ ۱۵ ـ ۱۶ قسمت اخیر ماده ۱۷ ـ ماده ۱۸ـ ۲۰ و ماده ۲۱ این آیین نامه غیر از مواردی که تخلف آنان طبق قوانین جزایی مستلزم مجازات‌شدیدتری است به حبس تکدیری از ۲۴ ساعت تا هفت روز و پرداخت غرامت از سه تا پنجاه هزارریال محکوم خواهد شد.

آیین نامه ممنوعیت استعمال و عرضه سیگار و سایر مواد دخانی در اماکن عمومی – مصوب ۷/۸/۱۳۷۶ هیات وزیرا

ماده ۱ ـ به منظور حفظ حقوق افراد جامعه و تامین سلامت آنها در برابر زیانها و بیماریهای ناشی ازاستعمال دخانیات ، استعمال هرنوع سیگار و سایر مواد دخانی در اماکن عمومی مسقف به هر نحو ممنوع است

تبصره ۱ ـ اماکن عمومی مسقف به محلهایی اطلاع می‌شود که محل استفاده و مراجعه عموم مردم‌می‌باشد از قبیل اماکن متبرکه و مقدسه مساجد، مصلی‌ها، کارخانجات بیمارستانها در مانگاهها،مطبها، سالنهای نمایش سینماها، سالن مهمانخانه‌ها (هتل‌ها) و مهمانسراها و میهمان پذیرها،خوراک سراها (رستورانها، گنجینه‌ها (موزه‌ها) پایانه‌ها (ترمینالها)، فروشگاههای بزرگ اماکن‌فرهنگی و فرهنگسراها کتابخانه‌های عمومی ورزشگاهها، مدارس دانشگاهها و مراکز آموزشی و پژوهشی وسایل نقلیه عمومی موسسات و سازمانهای دولتی و عمومی نهادهای انقلاب اسلامی‌بانکها، شرکتهای دولتی و شهرداریها.

تبصره ۲ ـ مسئولان اماکن عمومی موظفند تابلوی ممنوعیت مصرف دخانیات را به تعداد مناسب‌در محلهایی که قابل رویت باشد نصب نمایند و ممنوعیت استعمال دخانیات در اماکن عمومی رایادآور شوند.

ماده ۲ ـ وزارتخانه‌های بهداشت درمان و آموزش پزشکی فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صداو سیما و سایر دستگاههای فرهنگی و شهرداریها موظفند به منظور جلوگیری از دخانیات از هرگونه‌اقدامی که موجب تبلیغ تشویق یا تحریک افراد به استعمال یا مصرف بیشتر دخانیات شودجلوگیری نموده و نسبت به تهیه برنامه‌های منظور و منسجم فرهنگی و تبلیغی مناسب در زمینه‌تبیین مضرات و تقبیح مصرف مواد دخانی برای همگان به ویژه جوانان اقدام نمایند و همچنین برای‌حسن اجرای این قانون اقدامات لازم را به عمل آورند. هیات وزیران هر شش ماه یک بار گزارش‌چگونگی اجرای این قانون را از سامانهای مربوط دریافت خواهد کرد.

تبصره ۱ ـ شرکت دخانیات ایران موظف است هشدارهای لازم مربوط به مضرات سیگار را درروی بسته‌های سیگار اعلام نماید.

تبصره ۲ ـ تبلیغ هرگونه اقـدامی که به ترتیب مقرر در آیین نـامه اجرایی این قـانون منجر به تشویق‌عموم به مصـرف دخانیـات شود، ممنوع است

ماده ۳ ـ سازمان صـدا و سیما و وزارت ـ فرهنگ و ارشاد اسلامی شـهرداریها و مطبوعات بایـدترتیبی اتخاذ نماینـد که در کارها و انتشارات خود، فیلمها و سریالهای تولیـدی تبلیغ دخانیات به طورمستقیم یا غیر مستقیم صورت نگیرد و شخصیتهای مثبت فیلمهای استعمال دخانیات ننمایند

آیین نامه اماکن عمومی – مصوب ۲۳/۳/۱۳۶۳ هیات وزیران با اصلاحات ۹/۱۱/۱۳۶۴

ماده ۱ ـ شـهربانی جمهوری اسـلامی ایران در اجرای وظـایف انتظـامی و کنترل ترافیـک و سایرمسئولیت‌های محوله به امور امـاکن عمومی طبق مقررات این آیین نامه نظارت و مطابق مقرراتاقدام می‌نماید.

ماده ۲ ـ اماکن و موسسات موضوع این آیین نامه به شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ هتل‌ها ۲ ـ مسافرخانه‌ها ۳ ـ رستوران‌ها ۴ ـ پانسیون‌ها و مهدکودک‌ها ۵ ـ سلف سرویس‌ها ۶ ـقهوه خانه ۷ ـ اغذیه فروشی‌ها ۸ ـ چلوکبابی و چلوخورشتی و طباخی‌ها ۹ ـ بوفه سینما و تیاتر ۱۰ـ کافه تریاها ۱۱ ـ کافه قنادی‌ها ۱۲ ـ آرایشگاهها ۱۳ ـ آموزشگاه‌های رانندگی ۱۴ ـ فورشگاههای‌جراید و نشریات داخلی ۱۵ ـ موسسات بارکش شهری ۱۶ ـ تعمیرگاه‌های دوچرخه و موتورسیکلت۱۷ ـ عکاسی‌ها ۱۸ ـ فروشـگاه‌های جرایـد و نشـریات خـارجی ۱۹ ـ سـینماها و تماشاخانه‌هـا ۲۰ ـفروشـگاه‌های اتومبیل ۲۱ ـ موسسات تبلیغـاتی و تولیـد کننـده فیلم‌های تبلیغاتی ۲۲ ـ تعمیرگاه‌هـا ، اتوسرویس‌ها و پارکینگ‌هـا ۲۳ ـ موسسات توریستی و کرایـه دهی اتومبیل ۲۴ ـ بنگاه‌های‌مسـافربری ۲۵ ـ کتابفروشـی‌ها ۲۶ ـ بنگاه‌هـای معاملاـتی ۲۷ ـ کارگاه‌هـای وراق اتومبیـل ۲۸ ـکارگاه‌های تعویض روغن ، پنچرگیری و لاستیـک فروشـی اتومبیل ۲۹ ـ موسسات تاکسی بار ۳۰ ـکلیشه و گراور سازی‌هـا ۳۱ ـ فروشگاه‌های لوازم یـدکی اتومبیل ۳۲ ـ کارگاه‌های ناقشـی اتومبیل ۳۳ ـچاپخانه‌ها ۳۴ ـ سـمساری وامانت فروشی‌ها ۳۵ ـ موسسات باربری ۳۶ ـ استودیوها ۳۷ ـ طلا وجواهر فروشی‌ها ۳۸ – موسسات نشر و طبع ۳۹ ـ آموزشگاه‌های خیاطی ، ماشین نویسی وآرایشگری

تبصـره ـ افتتاح هر نوع امکنه و موسسه مشابه دیگری در آینده ، بنا به تشخیص و اعلام نیروی‌انتظامی جمهوری اسلامی ایران مشمول مقررات این آیین نامه خواهد بود.

ماده ۳ ـ مراجع صدور پروانه واحدهای صنفی مذکور در ماده ۲ باید قبل از صدور و انتقال پروانه وهمچنین انتقال محل واحد صنفی نسبت به موارد مذکور در ماده ۱ از نیروی انتظامی جمهوریاسلامی ایران استعلام نظر به عمل آورند سپس صدور پروانه با رعایت ضوابط نیروی انتظامی‌جمهوری اسلامی ایران ماده ۲۳ قانون نظام صنفی صورت خواهد گرفت

تبصره ـ ضوابط مربوط به صلاحیت دایره کننده واحد صنفی از نقطه نظر وظایف نیروی انتظامی‌و نیز امور انتظامی و ترافیک و محل کسب با توجه به بند ۴ ماده ۳۹ قانون نظام صنفی ، وسیله‌ادارات ذیربط نیروی انتظامی تهیه و پس از تصویب ریاست نیروی انتظامی به مورد اجرا گذارده‌خواهد شد.

ماده ۴ ـ در خارج از حوزه استحفاظی شهربانی ، ژاندارمری عهده دار انجام وظایف مذکور در این‌آیین نامه می‌باشد.

ماده ۵ ـ متقاضیـان صـدور پروانه اماکن عمومی منـدرج در ماده ۲ قبـل از اخـذ پروانه حق افتتاح امکان‌خود را ندارنـد و در صورت تخلف مادامی که پروانه تحصیل نکرده باشند از افتتاح آن مکان تا صدورپروانه به وسیله نیروی انتظامی جلوگیری خواهد شد.

ماده ۶ ـ در صورتی که هر یـک از صاحبـان یا مـدیران اماکن عمومی منـدرج در ماده ۲ آیین نامه درمـدت اعتبار پروانه از ضوابط مقرر نیروی انتظامی عدول کنند مراتب به مراجع صدور پروانه اعلام‌خواهد شد تا مطابق مقررات اقدام نمایند.

ماده ۷ ـ چنانچه صاحبان اماکن عمومی منـدرج در ماده ۲ بخواهنـد اداره امور داخلی خود را به‌دیگری واگـذار نماینـد بایستی مدیر

داخلی از طریق مراجع صدور پروانه به نیروی انتظامی معرفی تاپس از بررسیهای لازم و تایید صلاحیت مدیر معرفی شده در پروانه صادره منظور گردد.

ماده ۸ ـ صاحبان اماکن عمومی مندرج در ماده ۲ از ردیف ۱ الی ۱۱ شامل

۱ ـ هتل‌ها ۲ ـ مسافرخانه‌ها ۳ ـ رستوران‌ها ۴ ـ پانسیون‌ها و مهدکودک‌ها ۵ ـ سلف سرویس‌ها ۶ ـقهوه خانه ۷ ـ اغذیه فروشی‌ها ۸ ـ چلوکبابی و چلوخورشتی و طباخی‌ها ۹ ـ بوفه سینما و تیاتر ۱۰ـ کافه تریاها ۱۱ ـ کافه قنادی‌ها مکلفند کلیه کارکنان خود را (اعم از ایرانی و خارجی به نیروی‌انتظامی معرفی تا نسبت به تعیین صلاحیت و صدور پروانه خدمتگزاری جهت آنان اقدام گردد و درصورت تغییر هر یک از آنان مراتب را ظرف مدت ۴۸ ساعت اعلام نمایند.

تبصره ـ مدت اعتبار پروانه خدمتگزاری یک سال می‌باشد و کارکنان اماکن عمومی مندرج در ماده۸ موظفند همهس اله نسبت به تمدیدی پروانه خود اقدام نمایند.

ماده ۹ ـ کلیه مستخدمین و کارکنان اماکن عمومی مندرج در ماده ۸ بایستی دارای کارت بهداشت ازمرجع مربوطه و پروانه کار از شهربانی باشند.

ماده ۱۰ ـ صاحبان کلیه اماکن عمومی مکلفند آن دستهاز مواد آیین نامه و اعلامیه‌های نیروی‌انتظامی را که ارتباط با نوع کار آن مکان دارد در محل مناسبی که برای واردین قابل رویت باشد نصب‌نمایند.

ماده ۱۱ ـ صاحبان اماکن مسافربری (هتل ـ مسافرخانه ـ پانسیون و سایر اماکن مشابه موظفند درقبال اموالی که ز طرف مسافرین یا واردین به مکان‌های مزبور به آنان سپرده می‌شود رسید کتبی‌بدهند.

ماده ۱۲ ـ در صورتی که یکی از مسافرین در اماکن مسافری فوت نماید صاحب یا مدیر موسسه‌باید بلافاصله مراتب را کتبا با ذکر مشخصات شخص متوفی و شماره اتاق به نیروی انتظامی محل‌اطلاع داده تا ورود نمایندگان نیروی انتظامی و دادسرا و پزشکی قانونی ، اتاق متوفی باید بسته شده‌واحدی داخل آن نشود.

ماده ۱۳ ـ صاحبان و مدیران کلیه اماکن عمومی موظفند هر موقع هرگونه توضیحاتی که مامورین‌نیروی انتظامی بخواهند (نسبت به وضعیت امکنه و مسافرین و مستخدمین بلا تامل در حدوداطلاعاتی که دارند با نهایت صحت به آنها بدهند.

ماده ۱۴ ـ در تمام ایامی که اماکن عمومی‌دایرهستندحضورمتصدی‌یامدیرامکنه‌درمحل‌الزامیاست

ماده ۱۵ ـ در موقعی که یکی از مسافرین یا خدمه مظنون یا مبتلاـ به دارا بودن امراض واگیردار وعفونی از قبیل وبا ، طاعون ، و امثالهم باشد ، صاحبان اماکن عمومی مکلفند مراتب را بلافاصله باذکر مشخصات بیمار به بهداری و نیروی انتظامی اطلاع دهند.

ماده ۱۶ ـ صاحبان اماکن مسافری و پانسیون‌ها مکلفند تابلوی شماره اتاق ها را در محل مناسبی درمدخل امکنه خود نصب نمایند.

ماده ۱۷ ـ صاحبان اماکن مسافری و پانسیون‌ها باید دفتری مطابق نمونه نیروی انتظامی برای ورودو خروج مسافرین تهیه و نام و نشان کامل آنها را در آن دفتر قید نمایند.

ماده ۱۸ ـ صاحبان اماکن مسافری (هتل ـ مسافرخانه ـ پانسیون و امثال آنها) موظفند ضمن رویت‌شناسنامه یا هرگونه برگ شناسایی مشخصات و تاریخ و ساعت ورود و خروج و مسافرین و واردین‌به اماکن مزبور را مطابق نمونه اعلامیه‌ای که از طرف نیروی انتظامی داده می‌شود تنظیم و اول وقت‌روز بعد به نیروی انتظامی محل تسلیم نمایند.

ماده ۱۹ ـ صاحبان هتل‌ها و مسافرخانه‌ها و پانسیون‌ها موظفند در صورت مراجعه اطفال واشخاصی که به سن قانونی نرسیده و بدون سرپرست هستند و قصد اقامت در امکنه مزبور را دارندبلافاصله مراتب را به نیروی انتظامی محل اعلام دارند.

ماده ۲۰ ـ برگزاری هر نوع مجلس جشن و عروسی ، مهمانی ، شب نشینی و امثال آن و یا اجرا هرگونه برنامه هنری و نمایشی در اماکن عمومی مستلزم تایید محتوای برنامه هنری و نمایشی ازسوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و تحصیل اجازه مخصوص

نیروی انتظامی محل (حداقل ۴۸ساعت قبل می‌باشد. بدیهی است مسئولین اماکن عمومی مزبور می‌بایست ساعت وروز تشکیل‌مراسم و صرفامشخصات پیشنهاد کننده مراسم را با ارایه دو عدد کارت ورود به سالن به مسئولین‌ذیربط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران اعلام نمایند.

ماده ۲۱ ـ پروانه متخلفین در موارد ذیل اخذ و به مراجع صدور پروانه ارسال که برابر با ماده ۳۹قانون نظام صنفی نسبت به ابطال آن اقدام گردد:

۱ ـ تسهیل یا فراهم نمودن وسیله عمل منافی عفت و شهوترانی در امکنه مربوطه و یا استخدام و یا اجیر نمودن اشخاص برای منظور فوق .

۲ ـ تشکیل جلسات در محل امکنه عمومی برای مقاصد سو وخلاف‌قانون‌علیه‌دولت‌وامنیت‌کشور.

۳ ـ تهیه موجبات تسهیل خرید و فروش مواد افیونی و چرس و بنگ و استعمال آن‌ها و همچنین‌فروش و عرضه هر نوع مشروبات الکلی

۴ ـ طرح ریزی و توطیه برای انجام مقاصد سو و خلاف قانون نظیر سرقت ، خرید و فروش ونگهداری اموال مسروقه و غیره

۵ ـ هرگونه عمل شرط بندی و برد و باخت و قمار.

تبصره ـ ابطال پروانه مرتکبین تخلف از ماده ۲۱ مانع ازاجرای سایر مجازات‌های شرعی و قانونی‌نخواهد شد.

ماده ۲۲ ـ سخنرانی و هر عمل دیگری که خلاف منظور از تشکیل مکان عمومی و مفاد پروانه‌صادره مربوط به آن باشد و بدون اجازه مخصوص نیروی انتظامی ممنوع است

ماده ۲۳ ـ قبول و اسکان اشخاص شرور و بدسابقه در محل امکنه عمومی ممنوع می‌باشد.

ماده ۲۴ ـ در اماکن عمومی ایجاد صداهای ناهنجار ، ادای الفاظ رکیک و انجام حرکات زشت واعمالی که موجب سلب آسایش دیگران یا ضرر به اموال عمومی می‌شود ممنوع است و صاحباناماکن عمومی مکلفند متخلف را به مامورین انتظامی معرفی نمایند.

ماده ۲۵ ـ یک نفر نمی‌تواند بیش از یک مکان عمومی را اداره و پروانه آن را تحصیل نماید مگراینکه برای اماکن دیگری که می‌خواهد تاسیس کند از طرف مرجع صدور پروانه مدیر یا مباری که‌نیروی انتظامی صلاحیت او را گواهی نماید استخدام کند که در این صورت مدیر مزبور مسئول اداره‌مکان مربوطه خواهد بود.

ماده ۲۶ ـ درجه بندی و تعریف هر یک از اماکن عمومی به وسیله کمیسیونی مرکب از نمایندگان‌نیروی انتظامی ، شهرداری ، بهداری و سایر سازمان‌های ذیربط تعیین می‌گردد. مسئولیت تشکیل‌کمیسیون مزبور و اجرای تصمیمات متخذه به عهده نیروی انتظامی می‌باشد در مواردی که درجه‌بندی و تعریف برخی ازاماکن عمومی به موجب قانون از وظایف ارگان‌های دیگر باشد ، همان ملاک‌عمل خواهد بود.

ماده ۲۷ ـ تخلف از مقررات این آیین نامه برای بار اول به موجب اخطار کتبی و در صورت تکرارطبق ماده ۳۹ قانون نظام صنفی حسب مورد لغو موقت یا دایم پروانه کسب می‌گردد و این امر درصورت لزوم مانع از اجرای سایر مجازات‌های شرعی و قانونی نخواهد شد.

ماده ۲۸ ـ برای اماکن عمومی باید نام فارسی با مضامین موافق عفت عمومی انتخاب و فقط به زبان‌فارسی هم روی تابلو نوشته شود.

ماده ۲۹ ـ در کلیه اماکن عمومی وسایل مقدماتی آتش نشانی طبق استاندارد سازمان آتش نشانی‌باید مهیا باشد تا به موقع مورد بهره برداری قرار گیرد.

ماده ۳۰ ـ کلیه دعاوی مربوط به امور صنفی صاحبان اماکن عمومی نزد مقالات صالحه رسیدگی‌خواهد شد. لیکن چنانچه اختلافی بین آنها و نیز با مراجعین در رابطه با مقررات این آیین نامه پیش‌آید در صورتی که موضوع در نیروی انتظامی مطرح و منجر به

تحصیل رضایت‌نامه کتبی از طرفین‌نگردد نیروی انتظامی آنها را به مراجع قانونی ذیربط هدایت خواهد کرد.

ماده ۳۱ ـ ازتاریخ تصویب این آیین نامه کلیه مقررات و ضوابطی که مغایر با مفاد این آیین نامه باشدملغی است

آیین نامه چگونگی صدور پروانه کسب موقت و تبدیل آن به پروانه کسب دایم – مصوب ۶/۹/۱۳۷۹

فصل اول ــ شرایط صدور پروانه کسب موقت (ماده ۱ تا ۵)

ماده ۱ ـ اتحادیه‌های صنفی موظفند با رعایت این آیین نامه نسبت به صدور پروانه کسب موقت‌برای واحدهای صنفی فاقد پروانه کسب که قبل از سال ۱۳۷۸ در کشور دایر شده‌اند ، اقدام نمایند.

ماده ۲ ـ صاحبان واحدهای فاقد پروانه کسب مشمول ماده ۱ این آیین نامه موظفند جهت ادامه‌فعالیت کسبی خود به اتحادیه‌های صنفی ذی ربط مراجعه و با تسلیم تقاضای کتبی و ارایه مدارک‌زیر نسبت به اخذ پروانه کسب موقت اقدام نمایند:

۱ ـ سند مالکیت یا اجاره نامه یا مبایعه نامه یاقرارداد واگذاری عین یا منافع ملك با اشخاص حقیقی‌یا حقوقی ، سازمان‌ها نهادها و ارگان‌ها.

۲ ـ هرگونه مدرک مبنی بر تشخیص ، قطعیت یا پرداخت مفاصا حساب مالیاتی متقاضی و پرداخت‌عوارض سالانه متعلقه شهرداری

۳ ـ گواهی پایان خدمت نظام وظیفه یا معافیت دایم یا گواهی مبنی بر رسیدگی به وضع مشمولیت‌متقاضی از اداره وظیفه عمومی مطابق ماده (۱۰) قانون خدمت وظیفه عمومی ـ مصوب ۱۳۶۳

۴ ـ پروانه کار معتبر از وزارت کار و امور اجتماعی وپروانه اقامت معتبر از وزارت کشور برای اتباع‌بیگانه

۵ ـ برگ سلامت و بهداشت شخصی و محل کسب از وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی‌برای صنوفی که مشمول قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی ـ مصوب ۱۳۴۶ ـ واصلاحات بعدی هستند.

۶ ـ گواهی صلاحیت فنی طبق تبصره (۲) ماده (۳۵) قانون نظام صنفی ـ مصوب ۱۳۵۹ ـ و آیین نامه آن برای مشاغل فنی یا تاییدیه لازم از اتحادیه ذی‌ربط

۷ ـ کسب نظر اداره نظارت بر اماکن عمومی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) برای‌مشاغل خاص مطابق آیین‌نامه اماکن عمومی

۸ ـ گواهی پرداخت حق عضویت سالانه و حق خدمات به اتحادیه ذی‌ربط بر اساس مواد (۲) و (۴)آیین نامه اجرایی ماده (۲۹) قانون نظام صنفی

ماده ۳ ـ پروانه کسب موقت برای واحدهای صنفی که صاحبان آنها فوت نموده‌اند به نام یکی ازوراث یا نماینده قانونی آنها با ارایه گواهی انحصار وراثت و رضایت وراث با گواهی امضا صادرمی‌شود.

ماده ۴ ـ برای شرکت‌های موضوع تبصره (۱) الحاقی به بند (۲) ماده (۱۴) نظام صنفی ومشارکت‌های مدنی یك پروانه کسب موقت با ذکر نام مدیر عامل شرکت درخواست کننده یا یکی ازشرکا در مشارکت‌های مدنی که توسط سایر شرکا به صورت کتبی معرفی و امضای آنان توسط‌دفترخانه اسناد رسمی گواهی شده باشد ، در صورت احراز سایر شرایط صادر می‌گردد.

ماده ۵ ـ اتحادیه صنفی مربوط پس از دریافت تقاضای متقاضی به همراه مدارك لازم ، پروانه کسب‌موقت را در یك نسخه اصلی و سه نسخه رونوشت صادر می‌کند که نسخه اصلی به متقاضی تحویل‌می‌شود و از نسخه‌های رونوشت یك نسخه در پرونده صنفی متقاضی در اتحادیه نگهداری و یك‌نسخه برای دبیرخانه هیات عالی نظارت و یك نسخه برای اداره نظارت بر اماکن عمومی ناجا ارسال‌می‌شود.

فصل دوم ــ چگونگی تبدیل پروانه کسب موقت به دائم (ماده ۶ تا ۷

ماده ۶ ـ اتحادیه‌های صنفی موظفند حداکثر ظرف سه سال پس از صدور پروانه کسب موقت با اخذمدارک زیر از متقاضیان نسبت به تبدیل پروانه‌های کسب موقت به دایم (الگوی هیات عالی نظارت اقدام نمایند.

۱ ـ اصل پروانه کسب موقت جهت ابطال توسط اتحادیه

۲ ـ گواهی صلاحیت فنی طبق تبصره (۲) ماده (۳۵) قانون نظام صنفی و آیین نامه مربوط برای‌مشاغل فنی

۳ ـ برگ عدم اعتیاد به مواد مخدر.

۴ ـ گواهی عدم سو پیشینه کیفری

۵ ـ هرگونه مدرک مبنی بر مشخص بودن وضعیت مالیاتی متقاضی و پرداخت عوارض متعلقه وقانون شهرداری

۶ ـ گواهی پرداخت حق عضویت سالانه و وجوهی که بر اساس ماده (۲) و بند (ب ماده (۷)آیین نامه اجرایی ماده (۲۹) قانون نظام صنفی جهت مجامع امور صنفی تعیین شده است

۷ ـ گواهی واریز مبلغ مقرر در بند (ج ماده (۸۰) قانون وصول برخی از درامدهای دولت و مصرف‌آن درموارد معین ـ مصوب ۱۳۷۳ ـ به حساب خزانه

تبصره ـ اتحادیه‌های صنفی و مراجع قانونی صدور پروانه کسب موقت مکلفند حداقل چهارماه‌قبل از انقضای دوره سه ساله اعتبار پروانه‌های یاد شده از متقاضی برای ارایه مدارک لازم جهت‌صدور پروانه کسب دایم دعوت و رونوشت دعوتنامه را در پرونده صنفی متقاضی نگهداری نمایند.در صورت عدم مراجعه متقاضی به اتحادیه در مدت یاد شده ، اتحادیه بار دیگر از متقاضی دعوت‌می‌کند تا ظرف یک ماه نسبت به تکمیل پرونده و دریافت پروانه کسب دایم اقدام نماید. در صورتی‌که متقاضی ظرف مدت‌های فوق پرونده صنفی خود را تکمیل ننماید مطابق مقررات نسبت به‌تعطیل واحد اقدام می‌شود.

ماده ۷ ـ صدور پروانه کسب موقت یا دایم بر اساس مفاد این آیین نامه در مورد واحدهای صنفی‌واقع در طرح‌های جامع ، تفصیلی و هادی شهرسازی مانع اجرای مقررات قانون شهرداری در موردواحدهای یاد شده نیست

تبصره ـ با واحدهای مزاحم مطابق بند (۲۰) اصلاحی ماده (۵۵) قانون شهرداری عمل می‌شود.

فصل سوم ــ سایر موارد (ماده ۸ تا ۲۰)

ماده ۸ ـ به منظور نظارت بر اجرای صدور پروانه کسب موقت و دایم توسط اتحادیه‌های صنفی درتهران بزرگ کمیسیونی تحت نظارت دبیرخانه هیات عالی نظارت بر سازمان‌های صنفی کشور به‌ریاست دبیر هیات عالی نظارت و عضویت نمایندگان وزارت کشور ، مجامع امور صنفی ، اداره‌نظارت بر اماکن عمومی ناجا و اداره کل بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات استان‌تهران و در مراکز استان‌ها با مسئولیت اداره کل بازرگانی و عضویت نمایندگان استانداری ، اداره‌نظارت براماکن عمومی ناجا ، مجامع امور صنفی واداره کل بازرسی و نظارت بر قیمت کالا وخدمات استان و در شهرستان‌ها با مسئولیت اداره بازرگانی و عضویت نمایندگان فرمانداری ، اداره‌نظارت براماکن عمومی ناجا ، مجامع امور صنفی و اداره بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا وخدمات شهرستان تشکیل می‌شود.

تبصره ۱ ـ مسئولیت نظارت بر عملکرد کمیسیون‌های موضوع این ماده ـ که از این پس کمیسیون‌نامیده می‌شود ـ در شهرهای استان تهران به استثنای تهران بزرگ برعهده مدیر کل بازرگانی استان‌تهران و در شهرهای سایر استان‌های کشور برعهده مدیرکل بازرگانی استان ودر سطح کشور برعهده‌معاون وزیر بازرگانی یا نماینده تام الاختیار ایشان است

تبصره ۲ ـ چگونگی تشکیل جلسات و انجام اقدامات و امور جاری کمیسیون به موجب‌دستورالعملی است که توسط دبیرخانه هیات عالی نظارت تنظیم و به تصویب هیات عالی نظارت‌می‌رسد.

ماده ۹ ـ مرجع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نهایی در مورد اختلافات مربوط به نحوه یا عدم صدورپروانه‌های کسب موقت ودایم برعهده کمیسیون می‌باشد و رای کمیسیون یاد شده لازم‌الاجرا است

ماده ۱۰ ـ در صورت خودداری اتحادیه از صدور پروانه کسب موقت یا دایم برای متقضایان ، مجمع‌امور صنفی مربوط بنا بر اعلام کمیسیون با رعایت این آیین نامه نسبت به صدور پروانه کسب اقدام‌می‌نماید ، سپس به پیشنهاد کمیسیون نظارت شهر مراتب جهت رسیدگی و عزل هیات مدیره‌اتحادیه موافق ماده (۵۴) قانون نظام صنفی به دبیرخانه هیات عالی نظارت اعلام می‌شود.

ماده ۱۱ ـ در صورتی که دارندگان پروانه کسب موقت قبل از انقضای دوره سه ساله طبق مقررات این‌آیین نامه دارای شرایط دریافت پروانه کسب دایم شوند ، اتحادیه‌ها مطابق این آیین نامه موظف به‌صدور پروانه کسب دایم به نام متقاضی هستند.

ماده ۱۲ ـ چنانچه متقاضیان پروانه کسب موقت بر اساس مقررات این آیین نامه تمام شرایط لازم‌جهت دریافت پروانه کسب دایم را دارا باشند ، اتحادیه‌های صنفی ضمن رعایت مفاد بند (۷) ماده ۲) این آیین نامه موظف به صدور پروانه کسب دایم برای آنها بوده و صدور پروانه کسب موقت‌برای آنها ضرورت ندارد.

ماده ۱۳ ـ پروانه کسب‌های موقت در سطح کشور ، با شکل و الگوی یکنواخت به صورت یک‌نسخه اصلی به رنگ آبی آسمانی با حاشیه زرد و سرمه‌ای و سه نسخه رونوشت به رنگ سفید جهت‌بایگانی در اتحادیه و دبیرخانه هیات عالی نظارت و اداره نظارت بر اماکن عمومی ناجا صادرمی‌شوند.

ماده ۱۴ ـ خرید و فروش پروانه کسب موقت و دایم ممنوع است در صورتی که دارنده پروانه کسب‌موقت یا دایم بخواهد حقوق ناشی از پروانه خود را به دیگری منتقل کند ، اتحادیه مربوط مکلف‌است ، با رعایت مقررات این آیین نامه پروانه منتقل کننده را باطل و پروانه جدید به نام انتقال گیرنده‌در صورت دارا بودن شرایط لازم صادر کند.

ماده ۱۵ ـ چنانچه سازمان‌های استعلام شونده در این آیین نامه حداکثر ظرف پانزده روز از تاریخ‌دریافت نامه استعلام ، نظرخود را به صورت قطعی اعلام ننمایند ، اتحادیه حسب مورد مجاز به‌صدور پروانه کسب موقت یا دایم است

تبصره ـ اتحادیه‌های صنفی مکلفند حداکثر ظرف یک هفته پس از تکمیل پرونده متقاضی نسبت‌به صدور پروانه کسب اقدام نمایند.

ماده ۱۶ ـ کمیسیون مکلف است زمان متعارف برای مراجعه صاحبان واحدهای فاقد پروانه کسب‌به اتحادیه‌های صنفی یا مراجع قانونی ذی‌ربط را تعیین نماید. در صورت عدم مراجعه صاحبان‌واحدهای یاد شده برابر مقررات نسبت به تعطیل و پلمپ واحد اقدام می‌شود.

ماده ۱۷ ـ اتحادیه‌های صنفی به منظور جلوگیری از فعالیت واحدهای صنفی فاقد پروانه کسب‌مکلفند با هماهنگی نیروی انتظامی از فعالیت واحدهای صنفی فاقد پروانه کسب طبق ماده (۷۲)قانون نظام صنفی جلوگیری نمایند.

ماده ۱۸ ـ کمیسیون مجاز است به منظور همکاری با اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی در جهت‌شناسایی ، اخطار و ابلاغ به واحدهای فاقد پروانه کسب وهدایت آنها به اتحادیه‌های صنفی مربوط ودریافت پروانه کسب موقت یا دایم ، همچنین شناسایی و تعطیل واحدهای فاقد پروانه کسب که‌تاکنون نسبت به دریافت جواز کسب اقدام ننموده‌اند و واحدهای غیرمجازی که دایر می گردند ، باسازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات و اداره نظارت بر اماکن عمومی ناجا انعقاد توافق نامه‌هایی اقدام لازم به عمل آورد.

ماده ۱۹ ـ در شهرهایی که فاقد سازمان‌های صنفی هستند همچنین در محدوده حفاظتی خارج ازشهرها ، اجرای این آیین نامه حسب

مورد برعهده شهرداری‌ها و شوراهای بخش است

ماده ۲۰ ـ هزینه‌های کمیسیون از محل درامدهای حاصل ازاجرای ماده (۴) آیین نامه اجرایی‌درامدهای اتحادیه‌های صنفی موضوع ماده (۲۹) قانون نظام صنفی تامین می‌گردد که میزان ان‌توسط وزیر بازرگان (رییس هیات عالی نظارت تعیین و توسط اتحادیه‌های صنفی اخذ و به‌حساب مشترک مجامع امور صنفی واریز می‌گردد.

آیین نامه اجرایی قانون اصلاح ماده واحده قانون نحوه واگذاری اماکن و میادین و غرفه توزیع میوه مصوب ۱

ماده ۱ ـ اصلاحات به کار رفته در این آیین نامه به شرح زیر تعریف می‌شوند:

الف ـ میوه و تره بار و فراورده‌های کشاورزی ، به کلیه محصولات و تولیداتی گفته می‌شود که ازمنابع خاک ، آب ودام استحصال می‌شوند.

ب ـ غرفه ، مکان مستقلی است که به وسیله مصالح ساختمانی از قبیل آهن ، آجر ، سیمان ، سنگ ، آهک ، خشت ، گل و چوب بنا شده دارای محل عبور مجزا و آب و برق باشد.

ب ـ چادر ، مکانی است که به وسیله داربست فلزی یا چوبی بنا شده و با پارچه یا برزنت محصورشده باشد و در صورت امکان دارای آب و برق باشد.

ت ـ کیوسک ، کانکس و کانتینر ، اتاقک‌های منقولی هستند که از اجناسی مانند فایبرگلاس ، فلز ، چوب و نظایر آن ساخته شده و بنا به ضرورت در مقاطع زمانی مشخص مورد استفاده واقع شوند.

ث ـ محوطه ، به هر نوع مکان سرپوشیدن یا سربازی گفته می‌شود که توسط شهرداری برای عرضه‌انواع محصولات و تولیدات موضوع این آییننامه در نظر گرفته شده باشد.

ج ـ میدان ، مکانی است معین که برای تسهیل در امر تهیه و توزیع میوه و تره بار و فراورده‌های‌کشاورزی اختصاص یابد.

چ ـ عمده فروشی ، عبارت از عرضه محصولات و تولیدات موضوع این آیین نامه به صورت کلی به‌توزیع کنندگان می‌باشد.

ح ـ خرده فروشی ، عبارت از عرضه محصولات و تولیدات موضوع این آیین نامه به صورت جزیی‌در اندازه و میزان قابل عرضه به مصرف کنندگان می‌باشد.

ماده ۲ ـ در واگذاری غرفه‌ها با شرایط یکسان ، اولویت با رزمندگان ، خانواده‌های شهدا ، آزادگان ، جانبازان ، اتحادیه‌ها و شرکتهای تعاونی تولیدی محصولات و فراورده‌های کشاورزی ، دامی ، طیور وآبزیان است

ماده ۳ ـ شهرداری مکلف است برای هر یک از اماکن با توجه به موقعیت محل وقوع و وسعت وتسهیلات ایجاد شده و نیز متناسب با شرایط اقتصادی موثر در معاملات و عرضه محصولات وتولیدات موضوع این آیین نامه مبلغی را بابت حق بهره برداری ، همچنین ضمانت حسن انجام کار ورعایت مقررات این آیین نامه تعیین و پس از تصویب شورای اسلامی شهر و در صورت عدم تشکیل‌شورای یاد شده پس از تصویب وزیر کشور از غرفه داران دریافت کند. مبلغ مذکور قابل تغییر است

ماده ۴ ـ متقاضیان اماکن باید پس از انتشار آگهی در جراید کثیرالانتشار و جراید محلی توسط‌شهرداری ، در وقت مقرر تاییدیه توان تولید ، همچنین گواهی امکان ارسال تولیدات به امکان مزبوردر هر شهر را حسب مورد از ادارات کشاورزی یا جهاد سازندگی منطقه محل تولید یا سایر مراجع‌قانونی ذی‌ربط اخذ و به همراه مدارک مثبت و کروکی و آدرس دقیق محل تولید به شهرداری شهرمورد نظر ارایه کنند.

ماده ۵ ـ شرایط اداره و نگاهداری اماکن و حدود اختیارات و مسئولیت‌ها در قرارداد واگذاری که به‌امضای نماینده شهرداری و بهره بردار می‌رسد ، تعیین می‌شود.

ماده ۶ ـ شهرداری خدمات ضروری و مورد نیاز زیر را برای میادین فراهم می‌سازد:

الف ـ تامین آب مصرفی میدان با نصب شیرهای عمومی و سیستم اطفای حریق

ب ـ تامین برق و روشنایی معابر و محوطه‌های عمومی میدان

پ ـ تامین کادر نگهبانی ، انتظامات و تنظیف دستشویی و قسمت‌های خارجی اماکن فروش

ث ـ احداث نمازخانه

ج ـ پارکینگ برای اتومبیل‌های سواری

ماده ۷ ـ شهرداری‌ها موظفند نرخ‌های مصوب را که بر اساس مقررات مربوط تعیین می‌شود اعلام‌نموده و بر قیمت‌های اعلام شده ، همچنین کیفیت محصولات و تولیدات ارایه شده نظارت کنند.

ماده ۸ ـ بهره بردار مکلف است نسبت به نظافت و پاکیزگی محیط داخلی محل فروش ، رعایتاصول بهداشتی در عرضه کالا ، حسن برخورد با خریداران ، توزین محصولات و عدم عرضه‌محصولات بد و فاسد دقت و اهتمام کافی معمول دارد.

ماده ۹ ـ اماکنی که بر اساس این آیین نامه به متقاضیان واجد شرایط واگذار می‌شود ، مشمول لایحه‌قانونی راجع به نحوه واگذاری اماکن و میادین و غرفه‌ها به منظور ایجاد تسهیل در تهیه و توزیع میوه‌و تره بار و فراورده‌های کشاورزی ـ مصوب ۵/۱۰/۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران‌بوده و هیچ گونه حقوق استیجاری و کسب و پیشه برای بهره برداران آنها ایجاد نمی‌شود.

ماده ۱۰ ـ بهره بردار جز با اجازه شهردار حق واگذاری جزیی یا کلی مورد قرارداد را به غیر ندارد وموظف است فقط محصولات تولیدی خود و تولید کنندگانی که نمایندگی فروش آنها را به طوررسمی برعهده دارد به فروش برساند.

ماده ۱۱ ـ بهره بردار مکلف است کلیه شوون و مقررات انضباطی میادین را رعایت و اجرا نماید.

تبصره ـ مقررات انضباطی حسب دستورالعملی که با ملحوظ داشتن این آیین نامه توسط شهرداری‌تهیه می گردد و به تصویب شورای اسلامی شهر و در صورت عدم تشکیل شورای یاد شده به‌تصویب وزیر کشور می‌رسد ، تعیین می‌شود.

ماده ۱۲ ـ از تاریخ تصویب این آیینامه ، کلیه مقررات مغایر لغو می‌شود.

آیین نامه مرده شویخانه و گورستان – مصوب ۱۳۱۹

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ ساختمان و انتظام مرده شویخانه و گورستان از لحاظ بهداشت تحت نظر شهرداری بوده وهمچنین احداث بنگاه‌های نامبرده منوط به موافقت قبلی و دریافت پروانه از شهرداری است

ماده ۲ ـ کسانی که می‌خواهند احداث مرده شویخانه یا گورستان نمایند باید اعتبار کافی داشته‌مقررات این آیین نامه را کاملا رعایت نمایند.

ماده ۳ ـ مرده شویخانه باید بنا به مقتضیات محلی و به تناسب نیازمندی دارای اطاق های کافی‌جهت گذراندن جنازه قبل از غسل ـ اطاق های مخصوص غسل ـ اطاق برای معاینه درگذشتگان‌مشکوک ـ اطاق پذیرایی با لوازم ـ اطاق برای انجام آیین‌مذهبی ـ انبار البسه درگذشتگان باشد.اطاق های مخصوص غسل باید برای جریان آب گرم وسرد لوله کشی شده باشد و مجرای فاضلاب‌مطابق اصول بهداشت داشته باشد.

فصل دوم ــ شرایط حمل در گذشتگان (ماده ۴ تا ۹)

ماده ۴ ـ حمل درگذشتگان قبل از تحصیل پروانه دفن ممنوع است مگر در موارد ضروری

تبصره ۱ ـ پروانه دفن را پزشک معالج مکلف است بدهد و در صورت نداشتن پزشک معالج بایدبه وسیله کلانتری مربوطه از پزشک بهداری شهرداری بخش پروانه دفن تحصیل نمایند و در مواردجنحه یا جنایت باید به شهربانی و یا پزشک قانونی دادگستری مراجعه شود (پروانه روی اوراق چاپی که از طرف اداره بهداری به طور رایگان به اختیار پزشکان گذارده می‌شود نوشته میشود.)

تبصره ۲ ـ بینوایان و اشخاص غریب که در اماکن عمومی و گذرها فوت می‌نمایند و همچنین‌جسد خردسال‌ها را که در این قبیل اماکن و یا گذرها می‌گذارند پس از مراجعه به کلانتری از طرف‌پزشک بهداری بخش مربوطه معاینه خواهند شد و در صورتی که مظنون به جنحه و جنایت نباشندپروانه دفن از طرف پزشک نامبرده صادر و به مامور کلانتری تسلیم می‌شود تا از طرف کلانتری‌مامورین مرده شویخانه برای حمل در گذشته احضار شوند.

ماده ۵ ـ حمل جنازه به وسیله وسایط نقلیه و کرایه و شخصی اکیدا ممنوع است

ماده ۶ ـ اتومبیل یا کالسکه مخصوص نعش کش باید دارای تابوت روبسته از چوب جلا شده بودهو داخل آن نیز آهن سفید باشد که مرده را داخل آن قرار دهند ـ اتومبیل و کالسکه نامبرده بایدمنحصرا برای حمل درگذشتگان به کار برده شده هرگونه استفاده دیگری از آن ممنوع است

ماده ۷ ـ پس از حمل درگذشته باید داخل تابوت را با آهک شستشو دهند.

ماده ۸ ـ وسایل جهت حمل درگذشته می‌بایستی به محض اطلاع منتهی تا یک ساعت در محل‌حاضر شود.

ماده ۹ ـ مامورین حمل باید لباس مشکی نظیف در برداشته باشند.

فصل سوم ـ شرایط غسل و کفن در گذشتگان (ماده ۱۰ تا ۲۰

ماده ۱۰ ـ محل غسل باید کف آن تا یک متر از دیوار از سمت صیقلی شده و صاف پوشیده شده وهمیشه پاکیزه نگاهداری و لا اقل روزی دو مرتبه به وسیله آب آهک شسته شود.

ماده ۱۱ ـ غسل درگذشتگان در غیر مرده شویخانه‌های عمومی ممنوع است و در موارد ضرورتی‌موکول به موافقت شهرداری است

ماده ۱۲ ـ غسل درگذشتگان قبل از ارایه پروانه دفن ممنوع است

ماده ۱۳ ـ نگاهداری درگذشتگان مگر در موارد ضروری بیش از دو ساعت در مرده شویخانه ممنوع‌است

ماده ۱۴ ـ متصدیان غسل و کفن و دفن باید از دستورات مذهبی مطلع و دارای پروانه مخصوص‌بوده از شرایط بهداشت کاملا آگاه باشند.

ماده ۱۵ ـ متصدیان غسل و کفن پس از انجام کار باید هر دفعه دست‌های خود را تا آرنج با آب گرم وصابون شسته سپس در یکی از محلول‌های گندزدایی فرو برند.

ماده ۱۶ ـ اشخاص نامبرده باید معروف به فساد اخلاق نبوده دارای پروانه تندرستی از پزشک‌رسمی بوده همیشه نظیف و در موقع کار لباس مخصوص در بر داشته باشند.

ماده ۱۷ ـ متصدیان غسل و کفن حق ندارند با لباس کار از مغسل خارج شوند و پس از انجام کار بایدخود را شستشو داده با لباس شخصی بیرون روند.

ماده ۱۸ ـ اشخاص نامبرده و همچنین گورکنان حق اشتغال به پیشه دیگری ندارند.

ماده ۱۹ ـ کفن درگذشتگان باید در همان اطاق مخصوص غسل روی سکوی جداگانه که از سمنت ویا سنگ یک پارچه صاف

باشد انجام گیرد.

ماده ۲۰ ـ ورود اشخاص متفرقه به محل غسل ممنوع است

فصل چهارم ـ شرایط دفن و امانت گذاردن در گذشتگان (ماده ۲۱ تا ۲۵

ماده ۲۱ ـ دفن و امانت گذاردن در گذشتگان در غیر از گورستان‌های رسمی ممنوع است

ماده ۲۲ ـ گودی گور باید حداقل دومتر ، طول دو متر و عرض هشتاد سانتی متر باشد. در اطفال‌خردسال عرض و طول به تناسب سن کمتر از این مقیاس منظور می‌شود.

ماده ۲۳ ـ هر گور از اطراف با گور دیگر باید سی سانتیمتر فاصله داشته باشد.

ماده ۲۴ ـ برای هر در گذشته گور جداگانه لازم است ـ دفن دو درگذشته یا بیشتر در یک گورممنوع‌است

ماده ۲۵ ـ در گور درگذشتگانی که به بیماری‌های واگیری مثل اسهال خونی ـ حصبه ـ سل و غیره‌فوت کرده‌اند باید مقدار ۳ کیلو آهک را در آب مخلوط نموده در توی گودی بریزند و سپس روی آن‌را بپوشانند

فصل پنجم ـ گورستان (ماده ۲۶ تا ۲۸)

فصل پنجم ـ گورستان (ماده ۲۶ تا ۲۸)

فصل پنجم ـ گورستان

ماده ۲۶ ـ گورستان باید دارای شرایط زیر باشد:

الف ـ محصور از دیوار یا نرده آهن بوده مطابق نقشه مصوب شهرداری خیابان بند و درختکاری و گل کاری داشته باشد.

ب ـ ساختمان مقبره‌های خصوصی در گورستان مطابق نقشه اداره بهداری خواهد بود.

ج ـ در گورستان باید محل مخصوص مطابق اصول بهداشت برای درگذشتگانی که به امانت گذارده‌می‌شوند ساخته شود و نیز باید اطاق های متعدد جهت مشایعین ـ گورکنان و گذاردن در گذشتگان‌داشته و لوازم دفن از قبیل آهک آجر و غیره همیشه موجود داشته باشد.

ماده ۲۷ ـ گورستان باید به قدر کافی و به اقتضای موقع گورکن و کارگر داشته باشد.

ماده ۲۸ ـ برای هر گورستان و مرده شویخانه یک دستگاه تلفن ضروری است

فصل ششم ـ راجع به حمل درگذشتگان به اماکن متبرکه و یا سایر نقاط دیگر (ماده ۲۹)

ماده ۲۹ ـ جنایزی که به اماکن متبرکه حمل می‌شوند باید با پروانه اداره بهداری شهرداری و یاپزشکی که به نمایندگی آن اداره تعیین می گردد بر طبق مقررات زیر انجام شود؟

الف ـ اولیا درگذشته کتبا شرحی منضم به پروانه پزشک معالج تهیه و تسلیم اداره بهداری خواهندنمود تا چنانچه از لحاظ بهداشت حمل جنازه مانعی نداشته باشد پروانه داده شود.

ب ـ طرز حمل جنازه به اماکن متبرکه و دور دست بر حسب محل و اقتضای فصل بر طبق دستوراداره بهداری و یا پزشک نماینده آن اداره خواهد بود.

ج ـ برای حمل جنایز به خارج از کشور طبق مقررات اداره کل بهداری باید رفتار شود.

فصل هفتم ـ مواد متفرقه (ماده ۳۰ تا ۳۷)

ماده ۳۰ ـ مرده شویخانه و گورستان باید جداگانه دفاتر چاپی مخصوص زیر را مطابق دستور اداره‌بهداری برای ثبت عملیات مربوطه به خود داشته و نگاهداری نماید. دفتر ثبت درگذشتگان به‌ترتیب ورود به غسال خانه ـ دفتر ثبت البسه درگذشتگان ـ دفتر ثبت گزارش یومیه ـ دفتر درامد وهزینه روزانه ـ دفتر ثبت هزینه متعلق به درگذشتگان

تبصره ـ متصدی مرده شویخانه و گورستان مکلف است در مقابل دریافت هرگونه وجهی که به‌عنوان هزینه دریافت می‌کند قبض رسمی داده آن را به دفتر مربوطه ضبط نماید.

ماده ۳۱ ـ متصدی مرده شویخانه موظف است روی اوراق چاپی که به دستور اداره بهداری طبع‌شود همه روزه از کلیه درگذشتگان وارده گزارشی تهیه و حاضر نموده صبح روز بعد به اداره بهداری‌شهرداری تسلیم نماید کلیه پروانه‌های دفن صادره از طرف پزشکان باید ضمیمه گزارش نامبرده به‌اداره بهداری تسلیم شود این گزارش باید در دفتر مخصوص گزارش یومیه ثبت و وارد شود.

ماده ۳۲ ـ البسه درگذشتگان همه ماهه جمع آوری و در آخر هر ماه با نظارت پزشک اداره بهداری‌شهرداری باید سوزانده شود.

ماده ۳۳ ـ نرخ حمل ـ کفن و دفن اموات مطابق صورتی خواهد بود که از طرف شهرداری تعیین وابلاغ شود.

کارکنان کن و دفن نمی‌توانند به هیچ وجه اضافه از نرخ نامبرده وجهی از کسان درگذشته مطالبه ودریافت دارند.

ماده ۳۴ ـ متصدی غسال خانه موظف است یک نسخه از تمام مقررات این آیین نامه را در محل‌مقتضی که قابل استفاده عموم باشد به دیوار نصب نماید و همچنین نرخ مصوب باید به خط درشتاعلام و به شرح بالا در معرض استفاده واردین قرار گیرد.

ماده ۳۵ ـ هر یک از متصدیان غسال خانه و گورستان وهمچنین کارکنان در مواردی که وظیفه‌مخصوصی به عهده آنها است مسئول اجرای کلیه مقررات این آیین نامه می‌باشند.

ماده ۳۶ ـ آیین‌غسل و کفن و دفن درگذشتگان ملل متنوعه از لحاظ تشریفات مذهبی تابع مقررات‌مخصوص به خود آنها بوده ولی از لحاظ بهداشت و انتظامات تابع این آیین نامه خواهد بود.

ماده ۳۷ ـ متخلفین از مقررات این آیین نامه طبق ماده ۲۷۶ قانون کیفر عمومی و به شرح زیر به کیفرخواهند رسید:

الف ـ چنانچه متخلف از متصدیان و مسئولین نگاهداری واداره مرده شویخانه و گورستان باشد ازمواد ۳ و ۶و ۱۱ و ۱۳ و ۲۶ (شق الف و ج و ۲۷ و ۲۸ و ۳۰و ۳۱ و ۳۲و ۳۴) تخلف کنند به‌حبس تکدیری از یک تا هفت روز و جزای نقدی از ۵ تا ۵۰ ریال و یا به یکی از این دو کیفر خواهندرسید و مراتب در پشت پروانه آنها قید می‌شود چنانچه در ظرف سال اشخاص نامبرده سه‌محکومیت به شرح فوق پیدا کنند پروانه آنها پس گرفته می‌شود.

ب ـ هرگاه کارکنان بنگاه‌های نامبرده از مواد ۴ و ۵و ۷و ۸و ۹و ۱۲و ۱۳و ۱۵و ۱۷و ۱۸و ۲۱ و ۲۳ و۲۴ و ۲۵ تخلف کنند به حبس تکدیری از یک تا سه روز و غرامت از ۳ تا ۳۰ ریال و یا به یکی از این‌دو کیفر محکوم می‌شوند.

همچنین اگر ثابت شود مسئولین و متصدیان بنگاه در نظارت و اجرای تکالیف کارکنان به شرح بند(ب غفلت ورزیده‌اند به کیفر مقرر در بند (الف این ماده خواهند رسید.

آیین نامه نامگذاری شهرها ، خیابان‌ها ، اماکن و موسسات عمومی – مصوب ۶/۹/۱۳۷۵

شهرهای جمهوری اسلامی ایران در ظاهر و باطن باید نمایانگر تاریخ و جغرافیای تمدن و فرهنگ‌اسلامی و ایرانی باشد.

یکی از مصادیق مهم این امر ، اسامی خیابان‌ها ، اماکن و موسسات عمومی در شهرهاست و این‌اسامی درحکم شناسنامه شهرها و بیانگر ارزش‌های اعتقادی ، تاریخی ، فرهنگی و ملی جامعه است

ماده ۱ ـ ضوابط و معیارهای نامگذاری

۱ ـ نام شخصیت‌های مهم تاریخ صدر اسلام وانقلاب اسلامی و شهرداری گرانقدر آن و حوادث مهم‌تاریخ مبارزات اسلامی مردم ایران در درجه اول و نام شخصیت‌های فرهنگی ، ادبی ، علمی ، سیاسی‌و تاریخی ایران و اسامی راجع به اندیشه ، فکر و هنر و نیز مظاهر طبیعت زیبای ایران در مرتبه بعدبر گزیده شود.

۲ ـ در نامگذاری تناسب اسم و مسمی رعایت شود.

۳ ـ اسامی باید رسا ، کوتاه ، سلیس و روان باشد.

۴ ـ از اسامی مناسبی که باعث ایجاد روحیه افتخار ملی و حماسی ، و انبساط خاطر و تلطیف‌اخلاقی و عاطفی مردم و بیانگر غنای فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی باشد استفاده شود.

۵ ـ به منظور حفظ و تحکیم یکپارچگی سیاسی و فرهنگی کشور و حفظ هویت ملی ، نامها بایدفقط به زبان فارسی باشند.

۶ ـ در نقاط مختلف کشور ضمن توجه به ویژگی‌های منطقه‌ای از اسامی شهرهای دیگر هم استفاده‌شود.

۷ ـ به منظور ایجاد پیوندهای سیاسی و فرهنگی با کشورهای دیگر می‌توان در نامگذاری اماکن باپیشنهاد وزارت امور خارجه و تایید شورای فرهنگ عمومی کشور از نام شخصیت‌های سیاسی ومردمی خارجی یا اسامی اماکن خارجی استفاده کرد. در این زمینه اولویت با کشورهایاسلامیاست

۸ ـ در نامگذاری علاوه بر توجه به شخصیت‌های ملی و قهرمانان ، به شخصیت‌های محلی هر منطقه‌نیز توجه شود.

۹ ـ از نام اشخاص خیری که تاسیسات مهم عام المنفعه (اعم از دینی ، آموزشی ، علمی و فرهنگی ، هنری و تربیتی احداث کرده‌اند می‌توان برای نام گذاری اماکن یاد شده استفاده کرد.

۱۰ ـ فروشگاه‌ها ، شرکت‌ها و مراکز کار و پیشه باید از گذاشتن اسامی خارجی جدا خودداری کنند.نام‌ها باید فقط به زبان فارسی باشد. مگر در مواردی که به تشخیص شورای فرهنگ عمومی این‌اسامی به منظور ایجاد پیوندهای فرهنگی ، علمی و سیاسی انتخاب شده باشند. شیوه نامه آن راشورای فرهنگ عمومی تهیه و ابلاغ خواهدکرد.

ماده ۲ ـ موارد مشمول نامگذاری

۱ ـ آیین نامه نامگذاری شامل این موارد می‌شود:

شهرها ، شهرک‌ها ، بندرها ، رودها ، جزیره‌ها ، بزرگراه‌ها ، خیابان‌ها ، بازارها و کوچه‌ها ، مدارس و مهدکودک‌ها ، موسسات تحقیقاتی و مجامع علمی و فرهنگی ، تالارهای عمومی ، بیمارستان‌ها و مراکزبهداشتی و درمانی ، سینماها و مراکز تفریحی و باغ‌ها و بوستان‌ها ، میدان‌ها و پایانه‌ها ، فرودگاه‌ها وایستگاه‌های راه آهن و پالایشگاه‌ها ، کارخانه‌ها ، بانک‌ها و مراکز ورزشی و باشگاه‌ها ، فروشگاه‌ها ، شرکت‌ها و مراکز کار و پیشه .....

۲ ـ این آیین نامه درباره اماکن جدید الاحداث است ولی در مورد تغییر اسامی نامناسب موجود لازم‌است بر طبق شیوه نامه‌ای که شورای فرهنگ عمومی بر اساس این آیین نامه تنظیم و ابلاغ می‌کندعمل شود.

ماده ۳ ـ مرجع نظارت

۱ ـ نظارت بر حسن اجرای ضوابط و معیارهای شورایعالی انقلاب فرهنگی در امر نامگذاری اماکن‌به عهده شورای فرهنگ عمومی است

۲ ـ این شورا همه ساله گزارشی بررسی و نظارت و عملکرد خود رابه شورای عالی انقلاب فرهنگیارایه می‌دهد.

ماده ۴ ـ این آیین نامه در ۴ ماده و ۱۴ بند در جلسه مورخ ۶/۹/۷۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌تصویب رسید و آیین نامه های قبلی لغو می‌شود.

حمل و نقل و ترافیک

قانون تاسیس شرکت اتوبوسرانی عمومی در شهرها – مصوب ۱۶/۱۱/۱۳۳۱ با اصلاحات

ماده واحده ـ امتیاز اتوبوسرانی و نقل و انتقال مسافر بطور دسته جمعی در داخل هر شهر و حومه‌آن با شهرداری محل می‌باشد.

تبصره ۱ ـ برای استفاده از این امتیاز شهرداریها می‌توانند هریک شرکت واحد سهامی تشکیل دهندمشروط بر اینکه حداقل پنجاه و یک درصد سهام آن متعلق بشهرداری و بقیه متعلق به اتباع ایران‌ساکن محل بوده و مدت هر شرکت از شرکتهای اتوبوسرانی بیش از هشت سال نباشد.

تبصره ۲ ـ سهام شرکت اسمی است

هرگاه یکی از سهامداران بخواهد سهم خود را بفروش برساند. شهرداری حق اولویت دارد و درصورت انتشار سهام جدید شهرداری در خرید سهام حق تقدم خواهد داشت

تبصره ۳ ـ حق رای نسبت به سهام شهرداری با انجمن قانونی شهر است و در غیاب انجمن وزارت‌کشور قایم‌مقام آن خواهد بود.

تبصره ۴ ـ مالکین اتوبوسهای هر شهر و حومه آن که هنگام تقدیم لایحه دولت اجازه اتوبوسرانی‌داشته‌اند از تاریخ اعلام تاسیس شرکت تا دو ماه حق تقدم در خرید سهام قابل انتقال شرکت خواهندداشت

تبصره ۵ ـ هیچیک از اعضا انجمن شهر یا شخص شهردار نمی‌توانند صاحب سهام شرکتاتوبوسرانی در شهر محل تاسیس شرکت باشند و همچنین اقوام بلافصل آنها مشمول همین تبصره‌خواهند بود.

تبصره ۶ ـ ارزیابی اتوبوسها و احتساب بهای آن در مقابل سهام بر طبق آیین نامه ارزیابی انجام‌خواهد گرفت

تبصره ۷ ـ چنانچه بعضی از صاحبان جزیی از اتوبوس مایل باشند و توانایی قبول سهام شرکت رانداشته باشند بشرط تقاضای خودشان شرکت واحد مکلف است قیمت تقویمی آن جز از اتوبوس‌را بپردازد.

تبصره ۸ ـ کارشناسان فعلی اتوبوسها در صورت واجد بودن شرایط مقرر در آیین نامه استخدامی‌شرکت بر دیگران حق تقدم دارند.

تبصره ۹ ـ کارکنان اتوبوسهای شرکت مشمول مقررات قانون کار خواهند بود.

تبصره ۱۰ ـ شهرداریها مجازند اراضی متعلق به شهرداری را که مورد نیاز شرکت باشد به قیمت‌عادله در مقابل قسمتی از سهام نقدی خود بشرکت واگذار نمایند.

تبصره ۱۱ ـ وزارت کشور و شهرداری‌هایی که دارای انجمن قانونی باشند می‌توانند برای تهیه‌سرمایه نقدی شهرداریها در شرکتها بتناسبی که آیین نامه استقراضی تعیین خواهد نمود مجموعا تامبلغ یکصدو پنجاه میلیون ریال از بانک ملی وام دریافت نموده و در مدت دهسال مستهلک نمایند.

تبصره ۱۲ ـ وزارت کشور مکلف است منتهی تا یکماه از تاریخ تصویب این قانون ، آیین نامه های‌مربوط را تدوین و پس از تصویب هیات وزیران بموقع اجرا گذارد.

تبصره ۱۳ ـ شهرداریها می‌توانند در صورت اقتضا برای بهبود وضع اتوبوسرانی و نقل و انتقال‌مسافر در داخل و حومه هر شهر بهره‌برداری تمام یا پاره‌ای از خطوط اتوبوسرانی را با شرایطی که‌بتصویب انجمن شهر خواهد رسید و با توجه به صرفه و صلاح ساکنین شهرها و رعایت آیین نامه معاملات شهرداری به بخش خصوصی واگذار کنند در این مورد کسانی که در تاریخ تصویب این‌تبصره پروانه اتوبوسرانی داشته‌اند با شرایط مساوی حق تقدم دارند.

آیین نامه اجرای قانون تاسیس شرکت اتوبوسرانی – مصوب ۱۱/۱۱/۱۳۳۴ با اصلاحات

ماده ۱ ـ در اجرای قانون تاسیس شرکت اتوبوسرانی عمومی مصوب مجلسین ، وزارت کشور وشهرداری‌هایی که دارای انجمن قانونی باشند موظفند پس از نشر آگهی در ظرف حداکثر دو ماه و نیم‌شرکت واحد سهامی اتوبوسرانی عمومی حوزه خود و حومه آن را بر اساس مقررات مربوط قانون‌تجارت به ثبت برسانند.

ماده ۲ ـ چنانچه در ظرف مدت دو ماه از تاریخ نشر آگهی صاحبان وسایط موجوده در هر شهر ازواگذاری وسایط و خرید سهام خودداری کنند وزارت کشور یا شهرداری بر اساس این آیین نامه راسابتاسیس شرکت اقدام خواهد نمود و در اینصورت بموجب تبصره ۸ قانون تاسیس شرکتاتوبوسرانی عمومی کارکنان فعلی اتوبوسها خدمتگزار شرکت واحد اتوبوسرانی خواهند بود.

ماده ۳ ـ شرکتنامه و اساسنامه شرکت باید پس از تصویب انجمن شهر با وزارت کشور (درمحل‌هایی که انجمن شهر وجود ندارد) بثبت برسد.

ماده ۴ ـ پس از انقضا مدت مقرر در تبصره ۴ قانون مذکور که حق تقدم مالکین منتفی می‌شودبموجب متن ماده واحده که اتوبوسرانی عمومی و نقل و انتقال مسافر داخل هر شهر و حومه آن‌رامخصوص شهرداری قرار داده است شهرداری بتاسیس شرکت مبادرت می‌کند و در اینصورت‌شهرداری مجازاست از اتوبوسرانی خطوط سابق جلوگیری کند.

ماده ۵ ـ برای مراقبت در حسن اجرای قانون تاسیس شرکت واحد اتوبوسرانی و تعهد ناشیه از عمل‌شرکت هیاتی بنام هیات‌عالی نظارت و مشاور اتوبوسرانی عمومی تهران از اشخاص زیر تشکیل‌می‌شود:

الف ـ وزیر کشور.

ب ـ مدیر کل بانک ملی ایران یا معاون بانک ملی

ج ـ رییس شهربانی

د ـ شهردار تهران

ه ـ معاون وزارت دادگستری

و ـ معاون وزارت دارایی

ز ـ معاون وزارت کار.

ح ـ معاون وزارت بازرگانی

ط ـ معاون وزارت صنایع و معادن

ی ـ سه نفر نماینده از طرف صاحبان سهام ۴۹٪

مادام که سهام ۴۹ درصد کاملا ـ پرداخت نشده وزارت کشور به قایم‌مقامی انجمن شهر می‌تواند افرادمزبور را از بین سهامداران انتخاب نماید ولی پس از تعیین تکلیف ۴۹٪ انتخاب سه نفر مزبور نیزطبق مقررات شرکتها باید توسط کلیه صاحبان سهام بعمل آید.

وظایف و اختیارات هیات نظارت‌مذکور در ماده ۵ بشرح زیر خواهد بود.

تبصره ۲ ـ هیات مدیره موظف است امور مالی شرکت را با توجه به قانون تاسیس شرکت واحداتوبوسرانی تهران و حومه و اساسنامه مربوط و رعایت قانون تجارت اداره نماید.)

ماده ۶ ـ وظایف و اختیارات هیات نظارت با توجه برعایت مقررات عمومی و انتظامی و رانندگی‌بشرح زیر است

الف ـ تصویب نقشه مسیر خطوط و محل توقفگاهها و تاسیسات

ب ـ مراقبت در اجرای برنامه حرکت و مدت کار رانندگان و کارکنان اتوبوسها.

ج ـ مراقبت در وجود عده کافی پایگاه وسایط در هریک از خطوط

د ـ نظارت در موجود بودن وسایط محکم و پاکیزه مناسب برای هریک از خطوط بعهده کافی‌بطوریکه استفاده اهالی از اتوبوسرانی

به بهترین وجه به حداکثر ممکن تامین شود.

ه ـ تصویب مقررات فنی و انتظامی مربوط به وسایط و در صورت لزوم پیشنهاد آن بمقامات‌صالحه

ماده ۷ ـ عضویت هیات نظارت جزو وظایف اداری و قانونی هریک از اعضا آن خواهد بود و ازاین بابت حقوقی از شرکت دریافت نخواهند نمود.

ماده ۸ ـ شرکت موظف است مصوبات هیات نظارت را در آنچه مربوط به انتظام امر اتوبوسرانی‌عمومی و نظافت اتوبوسها و کارکنان و لباس آنها و آنچه موجب تامین رفاه عامه می‌باشد بموقع‌اجرا گذارد. شرکت موظف است دستورات انتظامی شهربانی را مراعات و اجرا نماید.

ماده ۹ ـ استفاده از متخصصین فنی خارجی بعنوان مشاور یا مستخدم شرکت در حدود قوانین‌مربوطه بلامانع خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ چنانچه در آتیه احتیاج به اصلاح یا تکمیل هریک از مواد این آیین نامه باشد با پیشنهادوزارت کشور و تصویب هیات دولت اقدام بعمل خواهد آمد ، آیین‌نامه مصوب ۳۱/۱/۱۳۳۲ ملغی‌می گردد.

قانون تاسیس شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور – مصوب ۸/۱۲/۱۳۷۲

ماده ۱ ـ به منظور اعمال سیاستهای جامع و هماهنگ ترافیکی و تهیه خط مشی لازم و هماهنگی هدایت نظارت و انتظامات ترافیکی شهرها، شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور که ازاین پس شورای عالی نامیده می‌شود، مرکب از اعضای زیر تاسیس می‌شود:

۱ ـ معاون وزیر کشور، ریاست شورا.

۲ ـ معاون وزیر راه و ترابری

۳ ـ معاون وزیر مسکن و شهرسازی

۴ ـ معاون وزیر پست و تلگراف و تلفن

۵ ـ معاون رئیس سازمان برنامه و بودجه

۶ ـ رئیس سازمان حفاظت محیط زیست یا معاون وی

۷ ـ فرمانده نیروی انتظامی یا معاون وی

مصوبات این شورا پس از تصویب وزیر کشور قابل اجراست

ماده ۲ ـ وزارت کشور عهده‌دار دبیرخانه شورای عالی خواهد بود.

ماده ۳ ـ شورای هماهنگی ترافیک استان به ریاست استاندار یا معاون عمرانی وی و با حضورمدیران کل وزارتخانه‌ها و سازمانهای عضو شورای عالی مستقر در استان و فرمانده ناحیه انتظامی‌تشکیل می‌شود.

تبصره ـ دبیرخانه شورای هماهنگی ترافیک استان در استانداریها خواهد بود.

ماده ۴ ـ مصوبات شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور که باید در چارچوب قوانین ومقررات کشور باشد با رعایت ماده یک این قانون برای کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسه‌ها، سازمانهای دولتی نهادها و مؤسسه‌های عمومی و خصوصی لازم‌الاجرا است

ماده ۵ ـ وظایف شورای هماهنگی ترافیک استان همچنین وظایف دبیرخانه شورای عالی وشورای هماهنگی ترافیک استان بر اساس آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارت کشور تهیه و به‌تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ماده ۶ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر از تاریخ تصویب این قانون لغو و بلااثر است

تبصره ـ مصوبات شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور نباید مغایر با مصوبات قانونی‌شورای عالی شهرسازی و معماری و

شورای عالی هماهنگی ترابری کشور باشد.

آیین نامه موضوع ماده (۵) قانون تاسیس شورای عالی هماهنگی ترافیک شهرهای کشور – مصوب ۲/۷/۱۳۷۴ هیات وز

ماده ۱ ـ وظایف شورای هماهنگی ترافیک استان ـ که از این پس در این آیین نامه به اختصار شورای هماهنگی نامیده می‌شود ـ عبارت است از:

الف ـ برنامه‌ریزی برای اجرای مصوبات شورای عالی هماهنگی ترافیک استان ـ که از این پس در این‌آیین نامه به اختصار شورای عالی نامیده می‌شود ـ در سطح استان

ب ـ تدوین خط مشی و سیاستهای جامع و هماهنگ استانی ترافیک درون شهری بر اساس اهداف‌و سیاستهای ملی منطقه‌ای و مصوبات شورای عالی

ج ـ بررسی و تایید طرحهای جامع حمل و نقل و ترافیک درون شهری ـ که شرح خدمات آنها به‌تصویب شورای عالی می‌رسد ـ و سایر مطالعات حمل و نقل و ترافیک لازم برای شهرهای استان به‌منظور بررسی و تصویب شورای عالی

د ـ هماهنگی کلیه امور مربوط به عبور و مرور شهرهای استان بر اساس مصوبات شورای عالی وشرایط منطقه‌ای و محلی به منظور افزایش بهره‌وری فعالیتها.

ه ـ هماهنگی کلیه اقدامات حمل و نقل و ترافیک درون شهری با اقدامات مشابه برون شهری استان‌بر اساس مصوبات شورای عالی و شرایط استانی و منطقه‌ای

ماده ۲ ـ وظایف دبیرخانه شورای عالی عبارت است از:

الف ـ وظایف عمومی دبیرخانه‌ای از قبیل مکاتبات و امور ارسال و مراسلات

ب ـ امور مربوط به جلسات شورای عالی از قبیل اعلام زمان تشکیل و لغو جلسه به اعضا، تنظیم‌دستور جلسه تهیه گزارش موضوعات مورد بحث در جلسه و صورتجلسه

پ ـ ثبت نگهداری و ابلاغ مصوبات شورای عالی

ت ـ تهیه‌وجمع‌آوری اطلاعات لازم و انجام تحقیقات و پژوهش در زمینه حمل و نقل

ث ـ ایجاد بانک اطلاعات در زمینه حمل و نقل شهری در سطح ملی

ج ـ ارایه شاخصها و معیارها و استانداردها و آمار و اطلاعات فنی و کارشناسی و مدیریتی به‌شورای عالی

چ ـ پیگیری تهیه و اجرای طرحهای جامع حمل و نقل بر اساس اولویتهای مصوب

ح ـ شناسایی و دسته‌بندی مهندسین مشاور و پیمانکاران داخلی و خارجی صاحب صلاحیت

خ ـ تهیه و تدوین شرح خدمات در امر حمل‌ونقل

د ـ ارایه خدمات فنی و تشکیلاتی و مشورتی به شورای هماهنگی استانها.

ذ ـ ایجاد هماهنگی لازم در کلیه امور مربوط به حمل‌ونقل و ترافیک درون شهرهای استان واقدامات مشابه برون شهری بر اساس مصوبات شورای عالی و شرایط استانی

ر ـ برگزاری نشستها و نمایشگاههای تخصصی با همکاری سازمانهای ذی ربط به منظور نیل به‌اهداف مذکور در قانون

ماده ۳ ـ دبیرخانه شورای عالی زیرنظر دبیر شورا که با حکم رییس شورا منصوب می‌شود، فعالیت‌می‌کند و محل آن معاونت امور هماهنگی عمرانی وزارت کشور است

ماده ۴ ـ دبیر شورای عالی ریاست جلسات فرعی را که به منظور فراهم آوردن زمینه اجرای‌مصوبات شورای عالی تشکیل می‌شود، بر

عهده دارد و کلیه مکاتبات دبیرخانه با امضای ویانجام‌می‌شود.

ماده ۵ ـ وظایف دبیرخانه شورای هماهنگی عبارت است از:

الف ـ وظایف عمومی دبیرخانه‌ای از قبیل مکاتبات و امور ارسال و مراسلات

ب ـ امور مربوط به جلسات شورای هماهنگی از قبیل اعلام زمان تشکیل و لغو جلسه به اعضا،تنظیم دستور جلسه تهیه گزارش موضوعات مورد بحث در جلسه و صورتجلسه

پ ـ ثبت نگهداری و ابلاغ مصوبات شورای هماهنگی

ت ـ گردآوریامارو‌ایجادبانک‌اطلاعاتی‌مربوط به‌حمل‌ونقل‌وترافیک‌شهرهای استان

ث ـ نظارت بر تهیه طرحهای جامع حمل و نقل شهرها.

ج ـ بررسی و ارزیابی طرحها و برنامه‌های مطرح شده

چ ـ ارایه گزارش به شورای هماهنگی

ح ـ انجام پژوهش و تحقیقات در امر حمل‌ونقل شهری

خ ـ همکاری با دبیرخانه شورای عالی در زمینه تدوین و ارایه شاخصها و معیارهای لازم

د ـ انجام امور کارشناسی جهت تدوین سیاستهای جامع و هماهنگ حمل و نقل درون شهری برای‌شهرهای استان بر اساس اهداف مصوب

ذ ـ برگزاری سمینارها و تشکیل نمایشگاههای لازم در زمینه حمل‌ونقل و ترافیک شهری در سطح‌استان با تصویب شورای هماهنگی

ماده ۶ ـ دبیرخانه شورای هماهنگی زیرنظر دبیر شورا که با حکم رییس شورا منصوب می‌شود،فعالیت می‌کند و محل آن معاونت امور عمرانی استانداری است

ماده ۷ ـ دبیر شورای هماهنگی ریاست جلسات فرعی را که به منظور فراهم‌آوردن زمینه اجرای‌مصوبات شورای هماهنگی تشکیل می‌شود، بر عهده دارد و کلیه مکاتبات دبیرخانه با امضای ویانجام می‌شود.

آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده واحده قانون راجع به‌تمرکز امور مربوط به تاکسیرانی شهر تهران زیرنظرشهرداری‌تهران – مصوب ۲۸/۳/۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ به منظور ایجاد تمرکز و هماهنگی در امور مربوط به تاکسیرانی و انواع سرویسهای تاکسی شهری در شهرها ، وزارت کشور بر اساس مواد (۵۴) و (۸۴) قانون شهرداری ـ مصوب ۱۳۳۴ اقدامات لازم را معمول می‌کند.

ماده ۲ ـ تاکسی عبارت از وسیله نقلیه‌ای ـ اعم از سواری ، استیشن یا هر خودروی مناسب دیگر ـ است که دارای مشخصات معین شده در این آیین نامه است و با امتیاز بهره‌برداری که توسط شهرداری صادر می‌شود ، به صورت یکی از سرویسهای تاکسی شهری به جابجایی مسافر در درون شهرمی‌پردازد.

تبصره ـ انواع سرویسهای تاکسی شهری که با عناوین ، رنگها و فرمهای گوناگون نظیر نارنجی وفرودگاه که با وسایل نقلیه سواری ، استیشن یا خودروی مناسب دیگر یا آژانس مشغول به کارهستند ، مشمول این آیین نامه هستند.

ماده ۳ ـ تمرکز امور مربوط به تاکسیرانی ، همچنین کلیه امور مربوط به حمل‌ونقل عمومی مسافر دردرون شهر ، در حیطه نظارت و

مسئولیت شهرداری است

تبصره ـ شهرداری می‌تواند به منظور رعایت مفاد این آیین نامه ، برای اشخاص حقوقی واجدشرایط ، مجوز حمل‌ونقل عمومی مسافر درون شهری صادر نماید. اشخاص یادشده بر طبق مفاد این‌آیین نامه و به نمایندگی از شهرداری به حمل‌ونقل عمومی مسافر درون شهری اقدام می‌نمایند.

فصل دوم ـ پروانه اشتغال به حمل‌ونقل عمومی مسافر درون شهری با تاکسی (پروانه تاکسیرانی (ماده ۴ تا ۸

ماده ۴ ـ پروانه اشتغال به حمل‌ونقل عمومی مسافر درون شهری با تاکسی (پروانه تاکسیرانی مجوزی است که پس از طی موفقیت امیز مراحل مختلف مذکور در این آیین نامه ، برای مدت معین حداکثر ۱۲ ساعت در روز) ، سرویس مشخص ، مسیر و زمان معین توسط شهرداری صادر می‌شود.مجوز مذکور فقط برای اشتغال فرد با وسیله نقلیه مشخص است ، اعم از اینکه وسیله نقلیه متعلق به‌دارنده مجوز باشد یا به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر تعلق داشته باشد.

تبصره ـ شماره پروانه تاکسیرانی به عنوان کد شناسایی راننده نیز به کار خواهد رفت

ماده ۵ ـ مراحل مختلف صدور پروانه تاکسیرانی به قرار زیر است

الف ـ ثبت نام از متقاضی

ب ـ امتحان ورودی مطابق با مفاد دستورالعمل امتحان که به تصویب شهرداری می‌رسد.

پ ـ تحقیق در مورد صلاحیت اخلاقی و اجتماعی متقاضی

ت ـ مصاحبه حضوری

ث ـ صدور پروانه تاکسیرانی مطابق مقررات موضوعه توسط شهرداری و در قبال اخذ گواهینامه‌معتبر رانندگی

تبصره ۱ ـ با توجه به درج نوع و شماره گواهینامه رانندگی در پروانه تاکسیرانی ، پروانه مزبور برای‌رانندگی با تاکسی به منزله کارت شهری موضوع آیین نامه راهنمایی و رانندگی و گواهینامه رانندگی است

تبصره ۲ ـ تعداد پروانه تاکسیرانی و پروانه بهره‌برداری از امتیاز سرویسهای تاکسی شهری در هرشهر ، با رعایت ضوابط مصوب شورای عالی ترافیک ، توسط شهرداری تعیین می‌شود.

تبصره ۳ ـ هزینه خدمات و هزینه صدور پروانه‌ها و مجوزهای موضوع این آیین نامه و حق امتیازپروانه بهره‌برداری و حق امتیاز واگذاری نمایندگی به اشخاص حقوقی با تصویب شورای شهر یاجانشین قانونی آن و تایید وزارت کشور توسط شهرداری از متقاضیان اخذ خواهد شد.

تبصره ۴ ـ مدت اعتبار پروانه تاکسیرانی (۲) سال است و در صورت دارا بودن شرایط ، هربارتمدید آن برای (۲) سال دیگر توسط شهرداری مجاز است

تبصره ۵ ـ شهرداری موظف است نسخه‌ای از پروانه تاکسیرانی را برای اطلاع راهنمایی و رانندگی‌یا هر مرجع ذی صلاح جانشین ارسال کند.

ماده ۶ ـ شرایط لازم برای دریافت پروانه تاکسیرانی به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ داشتن حداقل (۲۳) سال سن

ب ـ داشتن حداقل گواهی پایان دوره ابتدایی یا گواهی نهضت سوادآموزی معادل آن برای افرادی که‌کمتر از (۵۰) سال سن دارند و سواد خواندن و نوشتن برای افرادی که دارای بیش از (۵۰) سال سن‌هستند.

پ ـ داشتن برگ پایان خدمت یا معافیت از خدمت وظیفه عمومی

ت ـ دارا بودن گواهینامه معتبر رانندگی اتومبیل که حداقل یک سال از تاریخ دریافت آن گذشته باشد.

ث ـ داشتن تاهل

ج ـ تابعیت جمهوری اسلامی ایران

چ ـ نداشتن سو پیشینه

ح ـ عدم اشتهار به فساد اخلاقی

خ ـ ارایه گواهی صحت بدنی و فکری و عدم اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی

د ـ محروم نبودن از حقوق اجتماعی یا اشتغال به رانندگی از طرف مراجع ذی‌صلاح

ذ ـ التزام به رعایت شوون اسلامی

ر ـ نداشتن شغل دیگر.

تبصره ـ در صورت فقدان هر یک از شرایط یاد شده اعتبار پروانه خاتمه می‌پذیرد.

ماده ۷ ـ متقاضی صدور پروانه تاکسیرانی مکلف به سپردن تعهد رسمی مبنی بر عدم انجام تخلفات‌موضوع این آیین نامه و قبول تصمیمهای هیاتهای انضباطی و رعایت دستورالعملهای صادر شده‌است

ماده ۸ ـ امور زیر از تخلفات تاکسیرانی محسوب و مرتکبین تابع تصمیمهای هیاتهای انضباطی‌خواهند بود:

۱ ـ امتناع از حمل مسافر یا حمل مسافر با شرایطی خارج از مقررات

۲ ـ عدم رعایت شوون اسلامی و اجتماعی

۳ ـ عدم انجام کشیکهای محوله و رعایت مقررات آن

۴ ـ اقدام به تاکسیرانی برای غیر از ساعت ، مسیر و سرویسی که در پروانه قید شده است

۵ ـ ارتکاب به جرم در هنگام تاکسیرانی یا با استفاده از تاکسی

۶ ـ عدم رعایت نرخهای مصوب و عدم استفاده از تاکسی متر در صورت‌نصب والزام‌استفاده‌ازآن

۷ ـ عدم رعایت مقررات مربوط به حمل مسافر و تکرار تخلفات راهنمایی و رانندگی

۸ ـ استفاده از پلاک شناسایی راننده دیگر در هنگام ارایه سرویس

۹ ـ نصب و استفاده از وسایل غیرمجاز که مخالف دستورالعملهای صادر شده باشد ، در تاکسی

فصل سوم ـ پروانه بهره‌برداری از امتیاز سرویسهای تاکسی شهری (ماده ۹ تا ۱۳

ماده ۹ ـ ارایه انواع سرویسهای تاکسی شهری در هر شهر با مدیریت شهرداری صورت می‌گیرد وارایه هر یک از انواع سرویسهای مذکور توسط اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط ، مستلزم اخذموافقتنامه اصولی و ارایه پروانه سرویس تاکسی شهری برای هر تاکسی از شهرداری است پروانه‌مذکور در این آیین نامه به اختصار (پروانه بهره‌برداری) نامیده می‌شود.

تبصره ۱ ـ شماره پروانه بهره‌برداری عنوان کد شناسایی وسیله نقلیه (تاکسی را نیز خواهد داشت

تبصره ۲ ـ اعتبار پروانه بهره‌برداری (۲) سال است و در صورت عدم تغییر شرایط مندرج درقرارداد ، هر بار برای مدت (۲) سال دیگر قابل تمدید است

ماده ۱۰ ـ شماره‌گذاری وسایط نقلیه به عنوان تاکسی توسط مرجع شماره‌گذاری با ارایه پروانه‌بهره‌برداری معتبر امکان‌پذیر است

تبصره ـ فرم ، رنگ ، تعداد ارقام و حروف قابل درج در شماره تاکسی توسط شهرداری با هماهنگی‌سازمان شهرداریهای کشور و نیروی انتظامی تعیین خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ پروانه بهره‌برداری که به اشخاص حقیقی و حقوقی واجد شرایط قابل واگذاری است

تبصره ـ برای شخص حقیقی واجد شرایط فقط یک پروانه بهره‌برداری صادر می‌شود.

ماده ۱۲ ـ شرایط اشخاص حقیقی برای دریافت پروانه بهره‌برداری به شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ داشتن پروانه تاکسیرانی معتبر.

۲ ـ معرفی یک دستگاه وسیله نقلیه مناسب مطابق با ضوابط این آیین نامه به عنوان تاکسی

۳ ـ انعقاد قرارداد در قالب مفاد ماده (۱۰) قانون مدنی به منظور قبول تعهدات و شرایط زیر ، همچنین‌تصمیمهای هیات انضباطی موضوع ماده (۱۵) این آیین نامه :

الف ـ تعهد ارایه فقط یکی از سرویسهای تاکسی برابر مفاد قرارداد و روزانه حداقل یک نوبت کاری ۸) ساعته حداکثر اضافه کار یک فرد که ارایه سرویس را در یک نوبت کاری (۸) ساعته قبول‌می‌کند ، (۴) ساعت است که میزان آن توسط شهرداری در پروانه تاکسیرانی قید می‌شود. دارنده‌پروانه بهره‌برداری با موافقت شهرداری ، اختیار ارایه همان سرویس در نوبت کاری دیگر را منوط به‌قید موضوع در قرارداد و معرفی فرد دارای پروانه تاکسیرانی دیگر دارد. در این صورت مسئولیتهایارایه سرویس در نوبت کاری دیگر نیز کماکان به عهده دارنده پروانه بهره‌برداری است

ب ـ اعلام زمان استفاده از مرخصی سالیانه به مدت یک ماه که ضمن آن ممکن است حداقل یک‌نوبت کاری ارایه سرویس تعطیل شود. دارنده پروانه بهره‌برداری فقط در مدت مرخصی سالیانه‌می‌تواند به جای خود فرد دارای پروانه تاکسیرانی دیگری را برای ارایه سرویس در نوبت کاری موردتعهد معرفی نماید.

پ ـ تعهد به انجام نوع سرویس و مسیر و زمانهای شروع و خاتمه هر نوبت کاری سرویس درج شده‌در پروانه تاکسیرانی

ت ـ تقبل انجام برنامه‌های مربوط به کشیک

ث ـ تعهد به انجام مرتب نظافت بیرون و داخل تاکسی و رعایت شوون اسلامی و اجتماعی و عدم‌نصب لوازم و اشیای غیرمجاز در تاکسی برابر دستورالعملهای ارایه شده

ج ـ تعهد به تهیه و استفاده از لباس فرم نظیف توسط راننده هنگام ارایه سرویس و نصب پلاک کدشناسایی راننده بر روی شیشه عقب خودرو برای رویت از خارج ، همچنین نصب کد شناسایی راننده‌و وسیله نقلیه (تاکسی در داخل اتومبیل در محل قابت رویت مسافر برابر دستورالعملهای‌شهرداری

چ ـ تعهد به عدم سپردن تاکسی برای ارایه سرویس به افراد فاقد پروانه تاکسیرانی معتبر و نیزبهره‌برداری از تاکسی در زمانی که پروانه بهره‌برداری توسط مراجع ذی‌ربط طبق مقررات اخذ یا به‌طور موقت تا صدور پروانه بهره‌برداری جدید باطل شده است

ح ـ تعهد به اعلام علت عدم ارایه سرویس ظرف (۴۸) ساعت از تاریخ توقف تاکسی به شهرداری

خ ـ تعهد به رعایت نرخهای مصوب و نیز نصب و استفاده از تاکسی متر طبق دستورالعملهای صادرشده

د ـ تعهد به عدم امتناع از حمل مسافر ، همچنین عدم اقدام به حمل مسافر با اعمال شرایط شخصی وخارج از مقررات

ذ ـ تعهد به استفاده از تابلو (خارج از سرویس) در مواردی که بنا به دلایل نقص فنی اتومبیل یا پایان‌نوبت کاری یا بنا به اضطرار قابل توجیه ، پذیرش مسافر ممکن نباشد.

ر ـ تعهد به توجه کامل به اخطارها و تذکرهای بازرسان شهرداری در امور تاکسیرانی

ماده ۱۳ ـ اشخاص حقوقی با احراز شرایط زیر و دریافت پروانه بهره‌برداری می‌توانند به نمایندگیاز شهرداری اقدام به حمل‌ونقل عمومی مسافر در شهر بنمایند:

۱ ـ تاسیس شرکت با موضوع حمل‌ونقل عمومی مسافر درون شهری توسط انواع اتومبیلهای‌سواری ، استیشن یا خودرو مناسب مدل

بالا ـ که حداکثر (۵) مدل پایین‌تر از مدل همان سال باشد ـبرای انجام سرویسهایی که در موافقت‌نامه اصولی به اطلاع متقاضی می‌رسد.

تبصره ۱ ـ شرکتهای تعاونی ایجاد شده توسط اشخاص حقیقی که تا تاریخ تصویب این آیین نامه دارای تاکسی بوده و در اجرای این آیین نامه پروانه بهره‌برداری دریافت کرده باشند ، مشروط به‌استفاده از پروانه بهره‌برداری تاکسی خود در شرکت ، در اولویت هستند.

تبصره ۲ ـ شرکتهای تعاونی تاکسیرانی در امور غیر حمل‌ونقل اعم از خدمات رفاهی و پشتیبانیاعضا تابع قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران خواهند بود.

۲ ـ حداقل و حداکثر تعداد وسیله نقلیه با توجه به نوع وسیله نقلیه اعم از ملکی یا قراردادی که‌شرکت می‌تواند به کارگیرد ، برابر ضوابطی است که از طرف شهرداری با هماهنگی شورای عالی‌ترافیک تعیین می‌شود.

تبصره ۱ ـ چنانچه خودروی مناسب دیگری معرفی شود ، حداقل تعداد توسط شهرداری اعلام‌خواهد شد. حداکثر تعداد آن اتومبیلهای ملکی و قراردادی هر شرکت نباید از هفت برابر تعداداتومبیلهای شرکتی که کمترین تعداد وسیله نقلیه را دارد بیشتر باشد.

تبصره ۲ ـ شرکتهایی که با توجه به شرایط موضوع این ماده تاسیس و مشغول به کار می‌شوند ، می‌توانند در حدود معین شده در بند (۲) این ماده از اتومبیلهای واجد شرایط اشخاص حقیقی وحقوقی با تنظیم قرارداد در جهت ارایه سرویسهایی که در قرارداد مشخص می‌شود استفاده نمایند. دراین صورت شرکت نسخه دوم قرارداد را به شهرداری ارایه و پس از اخذ پروانه بهره‌برداری به نام‌شرکت ، اتومبیل را تحت نظارت خود مورد استفاده قرار می‌دهد. چنانچه هر شخص حقیقی دارای‌پروانه بهره‌برداری معتبر ، مایل باشد تاکسی متعلق به وی توسط یکی از این شرکتها مورد استفاده‌قرار گیرد ، باید ضمن انعقاد قرارداد با شرکت موردنظر ، پروانه بهره‌برداری خود را به شرکت تسلیم‌کند. شرکت ، پروانه بهره‌برداری وسیله نقلیه مذکور را به همراه نسخه دوم قرارداد به شهرداری ارایه وپروانه بهره‌برداری بنام شرکت دریافت می‌کند. پروانه بهره‌برداری شخصی که به این ترتیب در اختیارشهرداری قرار می‌گیرد ، پس از خاتمه قرارداد و در صورتی که مالک اتومبیل همچنان واجد شرایط‌باشد ، از طرف شهرداری به وی اعاده خواهد شد.

حداقل زمان قراردادها طبق ضوابطی خواهد بود که توسط شهرداری هر شهر تعیین می‌شود.

۳ ـ معرفی دفتر و توقفگاه مناسب با حداقل یک شماره تلفن

۴ ـ انعقاد قرارداد در قالب مفاد ماده (۱۰) قانون مدنی برای ارایه سرویسهای محوله به نمایندگی ازطرف شهرداری با قبول کلیه تعهدات و شرایط ذیل و تصمیمهای هیاتهای انضباطی

الف ـ تعهد به ارایه سرویس تاکسی برابر مشخصات قرارداد حداقل یک نوبت کاری (۸) ساعته برای‌هر اتومبیل شرکت ، توسط افراد دارای پروانه تاکسیرانی

ب ـ تعهد به اینکه در هیچ زمان سرویس ارایه شده توسط اتومبیلهای شرکت کمتر از چهارپنجم‌تعداد اتومبیلهای معرفی شده نباشد. در غیر این صورت باید ظرف حداکثر (۲۴) ساعت شهرداری رامطلع کند.

پ ـ تعهد به تقبل انجام برنامه‌های کشیک و مقررات مربوط

ت ـ تعهد به انجام نظافت درون و بیرون تاکسی و رعایت شوون اسلامی و اجتماعی برابردستورالعملهای صادره شده

ث ـ تعهد به تهیه و استفاده از لباس هم شکل توسط رانندگان شرکت هنگام ارایه سرویس ، همچنین‌نصب کد شناسایی راننده و وسیله نقلیه (تاکسی در داخل اتومبیل در محل قابل رویت مسافر وشیشه عقب اتومبیل به نحوی که از بیرون قابل رویت باشد.

ج ـ تعهد به تجهیز شرکت به سیستم ارتباطی با ارایه اشتراک در سیستم ارتباطی شرکتهای مشابه درصورت اعلام شهرداری مبنی بر

استفاده از سیستم ارتباطی ، با رعایت قوانین و مقررات مربوط

چ ـ تعهد مبنی بر عدم واگذاری سهام شرکت تحت هر عنوان به اشخاص دیگر ، مگر با اطلاع‌شهرداری

ح ـ تعهد به استفاده از تابلو (خارج از سرویس) در تاکسیهای شرکت در مواردی که بنا به دلایل فنی یا اضطراری قابل توجیه یا اتمام نوبت کاری پذیرش مسافر ممکن نباشد.

خ ـ تعهد به رعایت نرخهای مصوب و نصب و استفاده از تاکسی متر برابر دستورالعملهای صادرشده

د ـ تعهد به عدم امتناع از حمل مسافر ، همچنین عدم اقدام به حمل مسافر با شرایط شخصی و خارج‌از مقررات

ذ ـ تعهد به توجه کامل به اخطارها و تذکرهای بازرسین شهرداری

ر ـ تعهد به عدم استفاده از وسایط نقلیه‌ای که پروانه بهره‌برداری آن به نام شرکت نیست

فصل چهارم ــ نحوه نقل و انتقال حقوق پروانه بهره‌برداری (ماده ۱۴ تا ۱۹

ماده ۱۴ ـ انتقال حقوق متعارف اشخاص ناشی از داشتن پروانه بهره‌برداری معتبر فقط به اشخاصی‌که برابر مفاد این آیین نامه واجد شرایط واگذاری پروانه بهره‌برداری باشند و با طی مراحل زیر ازطریق شهرداری صورت می گیرد:

۱ ـ متقاضی انتقال ، مشخصات کامل پروانه بهره‌برداری و مشخصات انتقال گیرنده را طی فرمی‌تسلیم دفتر مخصوص انتقالات پروانه بهره‌برداری تاکسی مستقر در شهرداری می‌نماید.

۲ ـ شهرداری بلافاصله و در صورت معتبر بودن پروانه بهره‌برداری ، همچنین واجد شرایط بودن‌انتقال گیرنده فرم موافقت‌نامه اصولی انتقال را به متقاضی تسلیم می کند.

۳ ـ انتقال حقوق پروانه بهره‌برداری صرفا به طور رسمی و با ثبت در دفاتر اسناد رسمی معرفی شده‌از طرف شهرداری ممکن است دفاتر اسناد رسمی مذکور مکلفند بر اساس مشخصات موافقت‌نامه‌اصولی معتبر صادره از سوی شهرداری نسبت به ثبت اسناد معامله اقدام و پروانه بهره‌برداری موردمعامله را به مهر باطل شد که از سوی شهرداری در اختیار آنها گذارده می‌شود ، ممهور کنند.

تبصره ـ وسیله نقلیه (تاکسی در طول مدتی که پروانه بهره‌برداری مربوط به آن باطل یا مضبوط‌است ، حق تردد ندارد و متخلف تحت پیگرد قرار می گیرد.

۴ ـ شخصی که حقوق پروانه بهره‌برداری به او منتقل شده است ، پروانه بهره‌برداری باطل شده وتصویری از سند انتقال را به شهرداری تسلیم می کند. شهرداری موظف است پروانه بهره‌برداری‌جدید به نام متقاضی صادر و آن را ظرف (۲۴) ساعت به وی تسلیم کند.

تبصره ۱ ـ چنانچه حقوق متعارف ناشی از پروانه بهره‌برداری معتبر ، به صورت قهری اعم از ارث یادر اثر اجرای احکام مراجع قضایی به اشخاص منتقل شود ، پروانه بهره‌برداری از تاریخ انتقال رسمی‌حقوق مذکور از درجه اعتبار ساقط و باطل می‌شود. اشخاص صاحب حق مکلفند حداکثر ظرف سه‌ماه با رعایت مفاد این ماده و بندهای آن و با ارایه گواهی انحصار وراثت و حکم قطعی مرجع قضایی‌نسبت به درخواست صدور پروانه بهره‌برداری جدید به ن ۱۰d۴ ستناد حکم انحصار وراثت یا حکم قطعی مراجع قضایی حقوق ناشیاز پروانه بهره‌برداری معتبر به یک یا عده‌ای محجور (صغار ، اشخاص غیر رشید ، مجانین تعلق یابد ، به درخواست ولی یا قیم اشخاص محجور و نیز رضایت سایر صاحبان احتمالی حقوق و درخصوص ورثه سایر وراث در صورتی که تاکسی به تشخیص هیات انضباطی وسیله امرار معاش‌اشخاص محجور باشد ، تا هنگام رفع محجوریت از تمامی آنها ، شهرداری با استفاده از حقوق پروانه‌بهره‌برداری توسط ولی یا قیم به نفع اشخاص محجور ، از طریق معرفی اشخاص دارای پروانه‌تاکسیرانی برای هر نوبت کاری موافقت می کند.

ماده ۱۵ ـ در هر شهر توسط شهرداری به تعداد مورد نیاز هیاتهای سه نفره انضباطی به منظوررسیدگی به تخلفات تاکسیرانان و تاکسی داران و نیز وظایفی که در این آیین نامه ذکر شده است ، مرکب از نماینده تاکسی داران دارای پروانه بهره‌برداری یا نماینده اشخاص حقوقی که به نمایندگی‌شهرداری اقدام به حمل و نقل عمومی مسافر می‌نمایند یا تاکسیرانان دارای پروانه تاکسیرانی حسب مورد مطرح شده در هیات و نماینده شهرداری و نماینده شورای اسلامی شهر یا جانشین‌قانونی آن تشکیل خواهد شد. تصمیمات هیات قطعی و لازم‌الاجراست

تبصره ۱ ـ جلسات هیات مذکور به ریاست نماینده شورای اسلامی شهر یا جانشین قانونی وی وبنا به دعوت شهرداری ، حداقل هر ماه یک بار ، در محل تعیین شده توسط شهرداری و با حضور کلیه‌اعضا تشکیل و تصمیمهای هیات با اکثریت دو رای وقتی معتبر است که نماینده شهرداری یکی ازآن دو نفر باشد. رای اقلیت نیز به صورت مستند و مستدل درج می‌شود.

تبصره ۲ ـ هیات پس از وصول پرونده تخلفات از شهرداری ، به ذی نفع اعلام می‌نماید که ظرف ده‌روز توضیحات خود را کتبا برای هیات ارسال کند. پس از انقضای مدت مذکور هیات مکلف است‌ظرف یک ماه بر حسب مورد و بر اساس مقررات تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

تبصره ۳ ـ در صورتی که تخلف راننده و دارنده تاکسی از جرایم مندرج در سایر قوانین مملکتی ازجمله ق �۵۹C� انین جزایی باشد ، علاوه بر اعمال تصمیمهای هیات انضباطی ، مراتب جهت اعمال‌مقررات کیفری مناسب به مراجع ذی صلاح قضایی نیز منعکس می‌شود.

تبصره ۴ ـ افرادی که پروانه تاکسیرانی آنها به صورت دایم باطل می‌شود ، حق ثبت نام مجدد برای‌دریافت پروانه جدید نخواهند داشت

ماده ۱۶ ـ شهرداری می‌تواند در تشکیل شرکتهای تعاونی مصرف ، مسکن ، خدمات فرهنگی ، ورزشی و رفاهی ، خدمات پزشکی و درمانی ، خدمات تعمیرگاهی و تامین لوازم یدکی ، حمایتاقتصاد �۵۹C � و صندوق قرض‌الحسنه برای تاکسیرانان و تاکسیداران اهتمام ورزیده و در حد امکان درزمینه تحقق نیازهای فوق مشارکت نماید.

ماده ۱۷ ـ شهرداری برای تنظیم و اداره امور تاکسیرانی در شهر می‌تواند در احداث ایستگاه تاکسی ، ترمینالهای درون شهری ، مرکز معاملات تاکسی و ایجاد جایگاههای توزیع موقت و ایجاد تسهیلات‌برای راه‌اندازی سیستمهای ارتباطی از جمله بی‌سیم ، اقدامات لازم را معمول نماید.

تبصره ـ استفاده از دستگاههای بی‌سیم منوط به کسب مجوزهای قان ۱۶۷۰ ونی لازم از دستگاههای‌ذی‌ربط است

ماده ۱۸ ـ کلیه ضوابط ، آیین نامه ها و دستورالعملهای مغایر با مفاد این آیین نامه از تاریخ تصویب‌ملغی می‌شود.

ماده ۱۹ ـ در اجرای ماده (۶۲) قانون شهرداری وزارت کشور می‌تواند در ارتباط با مسئولیتهای‌شهرداریها در امور تاکسیرانی هماهنگیهای لازم را ایجاد نماید.

قانون تفسیر تبصره یک ماده واحده قانون تاسیس شرکت اتوبوسرانی عمومی – مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۵۱

ماده واحده ـ با توجه به بند ۲ ماده ۱۹۹ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۹ اسفندماه ۱۳۴۷ و عبارت مصرح در قسمت اخیر آن (مگر اینکه مدت قبل از انقضا تمدید شده باشد) و به لحاظ اینکه از تبصره یک ماده واحد مصوب ۱۶ بهمن ۱۳۳۱ استنباط عدم امکان تمدید مدت نمی‌شود لذا تمدید مدت شرکت اتوبوسرانی عمومی قبل از انقضا بلامانع است

قانون واگذاری امور مربوط به راهنمایی و رانندگی شهر تهران به شهرداری پایتخت – مصوب ۷/۱۲/۱۳۵۳

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه امور مربوط به راهنمایی و رانندگی و ترافیک اعم ازصدور پروانه رانندگی ـ نصب علایم ـ صدور اجازه نصب شماره اتومبیل (پلاک) و وسایط نقلیه درمحدوده قانونی شهر تهران به شهرداری پایتخت واگذار می‌شود.

تبصره ۱ ـ افسران و همچنین کارمندان و همردیفان و درجه‌داران و افراد با رعایت قوانین و مقررات استخدامی و کیفری مورد عمل نیروهای مسلح برای انجام امور محول به‌صورت مأمور در اختیار شهردار پایتخت گذارده می‌شوند لکن از نظر امور حفاظتی و امنیتی زیر نظر شهربانی کشور انجام وظیفه نموده و دستورات و خط مشی های صادره شهربانی کشور را اجرا خواهند کرد.

تبصره ۲ ـ بودجه و اعتبارات مورد نیاز امور پرسنلی و تدارکات و تجهیزات پرسنلی مربوط به‌راهنمایی و رانندگی پایتخت همه ساله توسط شهرداری پایتخت تهیه و از طریق شهربانی کشوربررسی و یکجا به طور مشخص در بودجه سنواتی منظور می گردد. بودجه و اعتبارات و تجهیزات وتدارکات عمومی و سایر نیازمندیها به وسیله شهرداری تهیه و پس از تایید انجمن شهر به دولت پیشنهاد می گردد که یک قلم در بودجه کل کشور منظور و پس از تصویب به عنوان کمک هر ساله دراختیار شهرداری پایتخت قرار گیرد.

تبصره ۳ ـ کلیه وسایط نقلیه موتوری و تجهیزات فنی و ارتباطی امور راهنمایی و رانندگی مربوط‌به محدوده شهر تهران که به هر نحو در اختیار اداره راهنمایی شهربانی کشور می‌باشد و همچنین کلیه تجهیزات و ساختمانهایی که در تهران از محل اخذ جریمه احداث یا خریداری گردیده است بلاعوض به شهرداری پایتخت واگذار می گردد.

تبصره ۴ ـ اجرای کلیه قوانین و آیین‌نامه‌ها و مقررات موضوعه مربوط به امور راهنمایی و رانندگی‌پایتخت همچنین کلیه اختیارات و وظایف که به موجب مقررات موضوعه مربوط به امر راهنمایی‌و رانندگی به شهربانی کشور واگذار گردیده است عینا در شهر تهران به شهرداری پایتخت واگذار می گردد.

تبصره ۵ ـ وجوه حاصل از جرایم تخلفات رانندگی اعم از موجودی و وصولی که طبق قانون نحوه رسیدگی به تخلف و اخذ جرایم رانندگی در تهران وصول می‌شود کلا‌ـ در حساب مخصوص که توسط شهرداری پایتخت در بانک مرکزی ایران افتتاح می‌شود واریز و منحصرا به منظور بهبود امور راهنمایی و رانندگی و پارکینگ طبق آیین نامه خاص که به تصویب انجمن شهر خواهد رسید مصرف خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر یک ماده و پنج تبصره پس از تصویب مجلس سنا در جلسه روز دوشنبه ۷/۱۱/۱۳۵۳، در جلسه روز سه‌شنبه بیست و نهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و سه شمسی به‌تصویب مجلس شورای ملی رسید.

قانون الحاق یک تبصره به قانون واگذاری امور مربوط به راهنمایی و رانندگی شهر تهران به شهرداری پایتخت

ماده واحده ـ تبصره زیر به عنوان تبصره ۶ به ماده واحده قانون واگذاری امور مربوط به راهنمایی ورانندگی شهر تهران به شهرداری پایتخت مصوب سال ۱۳۵۳ اضافه می‌شود.

تبصره ۶ ـ کلیه لوازم و تجهیزات از قبیل دستگاههای فرستنده و گیرنده و علایم و چراغهای راهنمایی و دستگاههای کنترل‌کننده مرکزی و وسایط نقلیه (به استثنای اتومبیل سواری شخصی و موتورسیکلت و ابزار و لوازم یدکی آنها که به تصویب هیات وزیران منحصرا برای مصارف اداره راهنمایی و رانندگی تهران خریداری و مستقیما به نام اداره مذکور از خارج وارد می‌شود از پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض معاف خواهد بود، ولی هزینه گمرکی باید پرداخت شود.

قانون الحاق سه تبصره به بند (۱۲) ماده (۴) قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ –مصوب ۱

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون سه تبصره به ذیل بند (۱۲) ماده (۴) قانون نیروی انتظامی‌جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب

۲۷/۴/۱۳۶۹ الحاق می گردد:

تبصره ۱ ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است کلیه امور راهنمایی و رانندگی شهرتهران را برابر با سیاستها و برنامه‌های شهرداری شهر تهران و در چهارچوب قانون به اجرا درآورد.تامین کلیه تجهیزات و تاسیسات و بودجه و امکانات مورد نیاز اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران به استثنای حقوق و مزایای پرسنل و تجهیزات مخابراتی و سلاح و مهمات بر عهده شهرداری شهر تهران می‌باشد. کلیه امکانات و تجهیزات موجود اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران عینا دراین اداره باقی خواهد ماند.

تبصره ۲ ـ اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران عنداللزوم در زمینه برقراری امنیت برابر با ابلاغیه های نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) انجام وظیفه می‌نماید.

تبصره ۳ ـ چگونگی اجرای این قانون از جمله نحوه عزل و نصب رییس اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران با رعایت اصل یکصد و دهم (۱۱۰) قانون اساسی (به استثنای موارد مربوط به امور امنیتی و انتظامی که به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد) مطابق با آیین نامه ای می‌باشد که حداکثرظرف مدت شش ماه توسط وزارت کشور با هماهنگی و همکاری ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی – مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰ و اصلاحیه‌های بعدی

ماده ۱ ـ در شهرهایی که از طرف شهربانی کل کشور با موافقت وزارت کشور تعیین و آگهی می‌شودبه افسر شهربانی که آموزش لازم دیده و برای تشخیص تخلفات رانندگی تعیین شده باشند اجازه داده‌می‌شود که متخلفین از آیین نامه راهنمایی و رانندگی را در محل و حین مشاهده تخلف متوقف کرده‌و جریمه نقدی را با تسلیم قبض رسید وصول نمایند.

در صورتی که متخلف در محل از پرداخت جریمه خودداری کند مأمور مربوط برگه اخطاریه که زمان‌و محل وقوع تخلف و نوع آن و نام و شماره گواهینامه راننده و مشخصات وسیله نقلیه همچنین مشخصات مأمور مزبور در آن ذکر شده باشد به متخلف تسلیم می‌کند. در صورتی که متوقف ساختن وسیله نقلیه مقدور نباشد مأمور مربوط گزارش خود را که حاکی از مشخصات و شماره وسیله نقلیه و نوع تخلف و روز و ساعت و محل وقوع تخلف خواهد بود تنظیم و برای تعقیب متخلف به اداره مربوط تسلیم می‌کند. در مورد وسیله نقلیه‌ای که در محل غیرمجاز متوقف شده‌باشد در صورت عدم حضور متخلف مأموران مذکور می‌توانند اخطاریه مزبور را با ذکر مشخصات‌وسیله نقلیه و زمان و مکان وقوع تخلف و نوع آن و مشخصات خود به وسیله نقلیه الصاق نمایند.در هر یک از موارد فوق متخلف می‌تواند ظرف ۱۵ روز از تاریخ مندرج در اخطاریه جریمه مقرر رابه حسابی که از طرف خزانه داری کل تعیین و اعلام می‌شود پرداخت و رسید دریافت نماید تا نسبت‌به آن ظرف همان مدت با ذکر دلیل به دادگاه بخش اعتراض کند.

به معترضینی که برای تسلیم اعتراض خود به دادگاه مراجعه می‌نمایند در صورتی که در همان موقع‌امکان رسیدگی به اعتراض آنها نباشد ورقه‌ای حاوی شماره اخطاریه مورد اعتراض تاریخ وصول اعتراض و وقت رسیدگی دادگاه داده می‌شود اعتبار ورقه مزبور تا تاریخ رسیدگی مندرج در آن است

دادگاه پس از رسیدگی هرگاه اعتراض را وارد تشخیص نداد متخلف را به دو تا سه برابر اصل جریمه محکوم می‌نماید. هرگاه متخلف در موعد ۱۵ روز مهلت جریمه را پرداخت ننماید و اعتراض هم به دادگاه نکرده باشد جریمه را باید به مأخذ دو برابر مبلغ مندرج در اخطاریه به حساب خزانه‌داری کل‌بپردازد.

اگر هیچگونه اقدامی ظرف مدت یکماه از تاریخ اخطاریه به عمل نیاید متخلف در ساعت اداری به‌دادگاه اعزام می‌شود و پس از

رسیدگی نسبت به علت عدم پرداخت جریمه در صورتی که عذر او موجه تشخیص شود فقط به اصل جریمه والا به دو تا سه برابر آن محکوم می‌شود.

تبصره ۱ ـ رسیدگی به تخلفات رانندگی وسایل نقلیه موتوری با دادگاه بخش است

تبصره ۲ ـ چنانچه دادگاه ضمن رسیدگی گزارش مأمور مربوط را خلاف تشخیص دهد باید مراتب‌را برای تعقیب مأمور به شهربانی کل یا ژاندارمری کل کشور اعلام نماید.

تبصره ۳ ـ در شهر تهران متخلفین از آیین نامه راهنمایی و رانندگی باید ظرف مدت پانزده روز ازتاریخ تسلیم برگ اخطاریه به راننده یا الصاق آن به وسیله نقلیه جریمه مقرر را در یکی از شعب بانک‌ملی به حسابی که از طرف شهرداری در بانک ملی مفتوح می‌شود پرداخت نمایند، در صورت‌عدم پرداخت جریمه در موعد مقرر مبلغ آن به دو برابر افزایش می‌یابد و متخلف مکلف است که‌این مبلغ را به حساب مذکور در فوق پرداخت نماید، چنانچه متخلف به نوع تخلف و جریمه تعیین‌شده در اخطاریه صادره اعتراض داشته باشد می‌تواند اعتراض خود را ظرف مدت پانزده (۱۵) روز ازتاریخ صدور اخطاریه با ذکر دلیل به دادگاه تسلیم کند، دادگاه پس از رسیدگی در صورت احراز تخلف‌متخلف را به پرداخت جزای نقدی معادل دو یا سه برابر اصل جریمه محکوم می‌نماید به تشخیص‌دادگاه مربوطه در مورد معترضینی که دارای عذر موجه باشند عدم رعایت پانزده (۱۵) روز مهلت‌اعتراض سلب حق اعتراض نمی‌نماید.

تبصره ۴ ـ تطبیق میزان جریمه یا نوع تخلفات رانندگان توسط افسران یا مأمورین مجاز تعیین‌می‌گردد، که در شهر تهران وسیله کامپیوتر تنظیم و کنترل می‌شود و دادگاه فقط در صورت ضرورت‌گزارش تخلف را مطالبه و بررسی خواهد کرد.

ماده ۲ ـ مجازات تخلفات رانندگی طبق آیین نامه از یکصد الی یکهزار ریال است

ماده ۳ ـ (وجوه حاصل از محل جرایم رانندگی در حوزه هر شهر در حساب مخصوصی که از طرف‌خزانه افتتاح می‌شود نگهداری خواهد شد، بیست درصد وجوه مزبور را برای ایجاد توقفگاه ها(پارکینگ و اصلاح معابر در اختیار شهرداری محل گذارده می‌شود و ۸۰ درصد بقیه به عنوان درآمداختصاصی در اختیار شهربانی محل گذارده خواهد شد که برای تهیه وسایل خط‌کشی و نصب علایم و چراغ های راهنمایی و حسن انتظام عبور و مرور به مصرف برسد. نحوه مصرف وجوه مزبور به موجب آیین نامه این قانون تعیین خواهد شد) خط‌کشی معابر در شهر تهران از وظایف شهرداری‌تهران خواهد بود.

تبصره ۱ ـ در سال ۱۳۵۰ معادل مبلغی که ضمن ردیف ۴۲۰۲ درآمد عمومی بودجه سال ۱۳۵۰کل کشور منظور شده از محل وجوه حاصل از جرایم رانندگی در حوزه شهر تهران به

درآمد عمومی منتقل و مازاد آن به حساب موضوع این ماده منظور می‌شود. از سال ۱۳۵۱ به طریقی‌که در متن این ماده مذکور است عمل خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در شهر تهران شهرداری می‌تواند به درجه‌داران دیپلمه و مأمورین مورد تایید اداره‌راهنمایی و رانندگی تهران که آموزش لازم دیده باشند اختیارات و وظایف افسران مندرج در ماده‌یک این قانون را از لحاظ تشخیص تخلف و صدور اخطاریه تفویض نماید و در شهرستانهای دیگربه پیشنهاد راهنمایی آن شهر و تصویب شهربانی مربوطه تفویض اختیار می‌شود.

ماده ۴ ـ وجوه حاصل از جرایم تخلفات رانندگی در حوزه مسئولیت پلیس راه ژاندارمری کل‌کشور به عنوان درآمد اختصاصی ژاندارمری کل کشور منظور می‌شود و بر اساس بودجه‌ای که به‌پیشنهاد وزارت کشور و موافقت دفتر مرکزی بودجه و وزارت دارایی به تصویب هیأت وزیران‌می‌رسد به مصرف هزینه‌های مربوط به پیشگیری از تصادفات کمک به تهیه وسایل و لوازم‌مخابراتی و موتوری مورد نیاز پلیس راه ونیز ایجاد تأسیسات در جاده‌های خارج از محدوده شهرهاخواهد رسید نحوه مصرف وجوه مزبور طبق آیین نامه این قانون تعیین خواهد شد.

تبصره ـ در سال ۱۳۵۰ معادل مبلغی که ضـمن ردیف ۴۲۰۳ درآمد عمومی بودجه سال ۱۳۵۰ کل‌کشور منظور شـده از محل وجوه حاصل از جرایم راننـدگی موضوع این ماده به درآمـد عمومی منتقل‌و مازاد آن به عنوان درآمـد اختصاصـی ژانـدارمری کل کشور منظور می‌شود از سال ۱۳۵۱ به طریقی‌که در متن این ماده مذکور است عمل خواهد شد.

ماده ۵ ـ مأمورین مـذکور در مـاده ۱ این قـانون می‌تواننـد حسب مورد و نوع تخلف گواهینـامه راننـدگی‌متخلف را بـا دادن رسـید حداکثر تا یکماه ضبط نمایند، نوع تخلفات و مدت ضبط گواهینامه و نحوه‌جلوگیری از ادامه رانندگی راننده متخلف و مهلتی را که بایـد در موارد ضـروری برای ادامه رانندگی‌موقت به راننده متخلف داد ضـمن آیین نامه این ماده تعیین خواهد شد، رسـید مزبور در مهلت مندرج‌در آن در حکم پروانه رانندگی است و

ماده ۶ ـ محلهـایی کـه توقـف وسایـل نقلیه در آن محل‌هـا مـوجب بروز خطر و انسـداد راه می‌شـود بایـدبا نصب علا‌یم مخصـوص رانندگی وسـیله مسئولان مربوط مشخص شود، در صورت توقف وسایل‌نقلیه در این قبیل محلها و پیاده‌روها مأموران مربوط مجازند بـا وسایل اطمینان بخشـی که برای این‌کار معمول است وسـیله نقلیه مزبور را به نزدیکترین توقفگاه یا منطقه مجاز انتقال داده جریمه مقررا با حق توقف در توقفگاه از متخلف دریافت کنند.

تبصره ۱ ـ علایم مخصوص در سواره‌روهای مذکور در این ماده باید از علایم معمولی توقف‌ممنوع متمایز باشد.

تبصره ۲ ـ در شـهر تهران در تصادفات وسایل نقلیه که فقط منجر به خسارت مالی شـده باشدراننـدگان مکلفنـد وسـیله نقلیه خود را فورا به کنار معابر هدایت کنند تا توافق نموده یا جهت بررسـی‌تقاضای اعزام افسـر کارشناس نمایند و در صورت امتناع رانندگان از رفع سد معبر پلیس با وسایل‌مقتضـی رفع سد معبر می‌نمایند و با مشاهده محل وقوع تصادف از طرف افسر راهنمایی در صورت‌لزوم کروکی تصادف ترسیم و با متخلف طبق ماده یك اقدام می‌نمایند.

ماده ۷ ـ در شـهرهایی که از طرف شـهرداری در خیابانهـا و معـابر پـارکومتر نصب و یـا توقفگاه ایجادمی‌شود حق توقف متناسبی با تصویب انجمن شهر محل دریافت خواهد شد.

ماده ۸ ـ در صورتی که عابر پیاده در عبور از سواره‌رو و معابر و خیابانها جز از نقاطی که خط‌کشی‌شده و مخصوص عبور عابر پیاده است (محل مجاز) از محل دیگری (محلهای غیرمجاز) عبور نمایدمتخلف شناخته می‌شود و مکلف به پرداخت جریمه مقرر در آیین نـامه می‌باشـد و در صـورتی که دراین قبیـل نقـاط غیرمجـاز وسـیله نقلیه موتوری بـا عـابر پیـاده تصـادف نمایـد راننـده وسـیله نقلیه درصورتی که کلیه مقررات راهنمایی و راننـدگی را رعایت نموده باشد مسـئول شـناخته نمی‌شود عدم‌مسئولیت راننده مانع اسـتفاده شخص ثـالث از مقررات بیمه نخواهـد بـود. برای اجرای مقررات این‌مـاده ادارات مسـئول امر عبور و مرور بر حسب مورد (شـهربانی شهرداری ژانـدارمری مکلفنـد قبلا خیابان یا مسیر یا معبر مورد نظر را از حیث پیاده‌رو و خط‌کشـی و نصب چراغ و کلیه علایم لازم وایمنی عـابر پیـاده و راننـدگان وسـیله نقلیه موتوری کاملاـ مهیا و تأمین کرده و مراتب را ۱۵ روز قبل ازتاریـخ اجرا وسـیله جراید و رادیو و تلویزیون به اطلاع عموم اهالی برسانند.

تبصـره ـ در شـهر تهران در خیابانهایی که به وسایل ایمنی عبور عابر پیاده مجهز شـده باشـند ومقررات زیر به وسـیله شـهرداری برای اطلاـع عموم آگهی شود، عابر پیاده مکلف است فقط ازمحل‌های مخصوص عابر پیاده عبور کنـد و در غیر این صورت اگر تصادفی بین وسـیله نقلیه و عابرپیـاده در سواره‌رو واقع شود مشـروط بر آنکه راننـده مست نبوده و گواهینامه مجاز راننـدگی داشـته باشـدو با سرعت مجاز حرکت کرده و وسـیله نقلیه او نقص فنی موثر در حادثه نداشته باشد و سه نفر افسرارشد کارشناس تصادفات راهنمایی و رانندگی از این جهات عدم مسئولیت راننده را گواهی نمایند،مسئولیت جزایی متوجه راننده نخواهد بود و راننده آزاد خواهد شد و پرونـده به مراجع قضاییِ‌جهت اقدام مقتضـی ارسال می‌شود عدم مسـئولیت جزایی راننده مانع اسـتفاده شـخص متضـرر ازحادثه از مقررات بیمه شخص ثالث نخواهد بود.

ماده ۹ ـ رانندگانی که ظرف یکسال سه دفعه به اتهام جرایم خلاف مربوط به امور رانندگی در دادگاه‌محکوم شده باشند و یا مرتکب تخلفاتی کردند که طبق آیین نامه امور خلافی رانندگان مستلزم سه‌بار ثبت در پرونده و منگنه نمودن گواهینامه رانندگی باشد به مدت ۶ ماه محرومیت از حق رانندگی‌محکوم خواهند شد و در صورتی که تخلف راننده بار دیگر به شرح فوق ظرف یکسال تکرار شودمدت محرومیت از حق رانندگی یکسال خواهد بود.

هرگاه رانندگانی که گواهینامه آنها از طرف افسران شهربانی یا پلیس راه طبق ماده ۵ این قانون ومقررات مندرج در آیین نامه آن ضبط شده باشد مبادرت به رانندگی نمایند در حکم اشخاصی‌خواهند بود که بدون پروانه رانندگی نموده‌اند.

ماده ۱۰ ـ کلیه معاملات و نقل و انتقالات وسایل نقلیه موتوری از لحاظ شناسایی مالک آن نیز بایددر دفاتر شهربانی کل ثبت شود. دفاتر اسناد رسمی مکلفند پس از تنظیم سند خلاصه آن را به‌شهربانی محل نصب پلاک اعلام نمایند.

تبصره ۱ ـ برای وسایل نقلیه موتوری که در تهران شماره‌گذاری شده یا بشود از طرف اداره‌راهنمایی و رانندگی شناسنامه تنظیم خواهد شد و وسایل نقلیه‌ای که پس از انقضا یکسال از تاریخ‌اعلام اداره راهنمایی و رانندگی تهران بدون اخذ شناسنامه مورد استفاده واقع شود توسط افسران ومأمورین تا صدور شناسنامه یا ارایه آن متوقف می‌شوند. در شهر تهران نقل و انتقالات وسایل نقلیه موتوری زمینی باید در اداره راهنمایی و رانندگی ثبت گردد و در صورتی که وسیله نقلیه فاقد شناسنامه باشد و سند انتقال در دفتر اسناد رسمی تنظیم شود سردفتر مکلف است سند انتقال را به‌اداره راهنمایی و رانندگی ارسال دارد تا از طرف اداره مذکور پس از ثبت انتقال شناسنامه صادر و به‌صاحب آن تسلیم گردد، صدور رونوشت سند معامله قبل از ارایه شناسنامه جز به تقاضای مراجع‌رسمی و همچنین نقل و انتقال وسایل نقلیه در دفتر اسناد رسمی پس از انقضا مهلت یکسال مذکور فوق بدون ارایه شناسنامه ممنوع است سردفترانی که از اجرای مفاد این ماده تخلف کنند به پرداخت‌جزای نقدی از ده هزار ریال تا بیست هزار ریال در دادگاه انتظامی سردفتران محکوم خواهند شد.

تبصره ۲ ـ در شهر تهران افسران و مأمورین اجرا فقط گواهینامه یا کارت رانندگی مخصوص‌وسایط نقلیه متخلفینی را اخذ می‌نمایند که دارای تخلفات پرداخت نشده در مهلت مقرر باشند، دراین مورد افسران و مأمورین اجرا مکلفند با ارایه رسید، یکی از مدارک فوق الذکر را اخذ و متخلف راجهت پرداخت وجوه جرایم به یکی از محلهای تعیین شده در برگ رسید راهنمایی نمایند.

متخلف می‌تواند پس از پرداخت وجوه جرایم و ارایه رسید، مدرک خود را از محل تعیین شده‌تحویل گیرد.

در صورت عدم ارایه یکی از مدارک فوق الذکر مأمورین اجرا می‌توانند وسیله نقلیه را در یکی از پارکینگ ها متوقف و راننده را جهت پرداخت جریمه به یکی از مراجع تعیین شده هدایت نمایند تاپس از پرداخت جریمه بلافاصله وسیله نقلیه ترخیص گردد.

صورت وضعیت خلافهای پرداخت نشده که وسیله کامپیوتر تنظیم و جهت پرداخت مبلغ مذکور درآن به متخلف تسلیم می گردد، در صورت پرداخت به بانک نیمه دوم آن نیز به منزله رسید است

ماده ۱۱ ـ شهربانی و ژاندارمری کل کشور در حوزه مأموریت خود مجازند موسسات حمل‌ونقل ومسافربری زمینی را که خلاف مقررات و آیین نامه های حمل بار و مسافر رفتار نمایند حداکثر تا یک‌ماه تعطیل کنند. تعطیل زاید بر یک ماه تا یکسال با جلب موافقت دادستان شهرستان محل موسسات مذکور خواهد بود رسیدگی به اعتراض در مورد اول دادگاه بخش و در مورد تعطیل زاید بریک ماه با دادگاه شهرستان است و در هر دو مورد خارج از نوبت رسیدگی می‌شود و حکم دادگاههاقطعی است آیین نامه حمل بار و مسافر و مدت تعطیل از طرف وزارتخانه‌های کشور و دادگستری‌تهیه و به تصویب کمیسیونهای کشور و دادگستری مجلسین خواهد رسید.

تبصره ـ در مواردی که طبق این ماده مؤسسه حمل‌ونقل بار یا مسافر تعطیل می‌شود مؤسسه‌مکلف است ترتیب حمل بار و مسافر را که قبلا تعهد کرده به وسیله موسسات دیگر بدهد والا مسئول خسارات وارده به اشخاص ثالث خواهد بود.

ماده ۱۲ ـ کسانی که قبل از تصویب این قانون مرتکب تخلفات رانندگی شده و جریمه مقرر رانپرداخته باشند هرگاه ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون نسبت به پرداخت اصل جریمه اقدام‌نمایند از جرایم اضافی معاف خواهند بود.

ماده ۱۳ ـ کلیه اختیارات و وظایفی که به موجب این قانون به افسران شهربانی واگذار گردیده درخارج از حوزه استحفاظی شهربانی به پلیس راه ژاندارمری و افسران و درجه‌داران دیپلمه پلیس راه که‌برای این منظور آموزش لازم دیده باشند محول می‌گردد.

ماده ۱۴ ـ موسسات حمل‌ونقل و رانندگان وسایل نقلیه بارکشی و باربری در راهها مکلفند مقررات‌حمل بار در راههای کشور را که از طرف وزارت راه و ترابری تعیین و اعلام می‌گردد دقیقا رعایت‌نمایند. در صورت تخلف وسیله نقلیه توسط مأمورین پلیس راه متوقف و از متخلف توسط مأموران پلیس راه سه هزار ریال جریمه عدول از مقررات حمل بار دریافت خواهد شد، به وسیله نقلیه‌موقعی اجازه حرکت داده می‌شود که مؤسسه حمل‌ونقل و یا راننده وسیله بارگیری وسیله نقلیه را بامقررات حمل بار مطابقت دهد.

ماده ۱۵ ـ قانون اعطای اختیار به افسران شهربانی در وصول جرایم رانندگی مصوب سال ۱۳۳۹ ازتاریخ اجرای این قانون ملغی است

ماده ۱۶ ـ آیین نامه های اجرایی مربوط به این قانون به استثنا آیین نامه ماده ۱۱ از طرف‌وزارتخانه‌های کشور و دادگستری تهیه و پس از تصویب هیأت دولت به موقع اجرا گذارده می‌شود.

ماده ۱۷ ـ وزارتخانه‌های کشور، دادگستری دارایی و راه مأمور اجرای این قانون هستند.

توضیح ضروری تبصره‌ای که به عنوان تبصره ۲ ماده ۱۰ درج گردیده از نظر موضوع با مفاد ماده۱۰ بی‌ارتباط بوده و به نظر می‌رسد تبصره مذکور می‌بایست در ذیل ماده ۵ درج گردد و عنوان تبصره۲ ماده ۱۰ مندرج در بند (ز) لایحه قانونی اصلاح قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی (منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۱۸، ۲۵/۴/۱۳۵۸) مبنی بر اشتباه‌باشد.

آیین نامه اجرایی قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی – مصوب ۹/۵/۱۳۵۰ هیات وزیران

ماده ۱ ـ در شهرهاییکه طبق ماده یک قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی اجازه‌اخذ جرایم بافسران شهربانی داده می‌شود شهربانی کل کشور عده‌ای از افسران را که آموزش لازم‌دیده‌اند جهت اخذ جرایم نقدی از متخلفین مقررات راهنمایی و رانندگی در آن شهرها تعیین خواهدنمود.

ماده ۲ ـ میزان جرایم مربوط به تخلفات از مقررات راهنمایی و رانندگی طبق جدولهای (الف ـ ب ـ ج ـ د) ضمیمه می‌باشد.

تبصره ـ یکصد و بیست نوع تخلفات رانندگی به سه گروه تقسیم و تخلفات رانندگی مشابه در یک‌رده و جمعا در بیست فقره خلاصه شده و برای هر گروه جریمه‌ای به شرح زیر تعیین می‌گردد.

گروه اول ـ تخلفاتی که جریمه آنها یکهزار ریال است به این شرح می‌باشد:

۱ ـ توقف منجر بسد معبر.

۲ ـ عدم توجه به چراغ راهنما و تابلو ایست

۳ ـ عبور و حرکت غیرمجاز.

۴ ـ حرکت مارپیچ و انحراف به چپ

۵ ـ سبقت‌های غیرمجاز.

۶ ـ سرعت غیرمجاز.

گروه دوم ـ تخلفاتی که جریمه آنها پانصد ریال است

۱ ـ توقف‌های غیرمجاز.

۲ ـ عدم رعایت فاصله و حق تقدم

۳ ـ دور زدن و گردشهای غیرمجاز.

۴ ـ نقص‌های فنی و یا استفاده از لاستیک غیرمجاز.

۵ ـ همراه نداشتن هریک از مدارک لازم

۶ ـ عدم رعایت مقررات در سوار کردن مسافر یا سرنشین

۷ ـ استفاده از پلاک غیرمجاز یا نداشتن پلاک

۸ ـ عدم توجه به فرمان پلیس راهنمایی یا پلیس مدارس

۹ ـ استفاده از بوقها یا وسایل و علایم ممنوع شده

۱۰ ـ عدم رعایت مقررات در بارگیری و حمل یا تخلیه بار.

۱۱ ـ عدم رعایت هر یک از مقررات ایمنی مربوط به دید.

گروه سوم ـ تخلفاتی که جرایم آنها دویست ریال می‌باشد:

۱ ـ عدم رعایت مقررات تعیین مسیر و جهت عبور و یا قصور در دادن علامت

۲ ـ عدم مقررات ایمنی درب وسیله نقلیه

۳ ـ عدم رعایت نظافت شهر.

ماده ۳ ـ قبض رسید تمبردار که در قبال وصول جرایم داده می‌شود طبق نمونه‌ایکه از طرف شهربانی کل کشور پیشنهاد می گردد وسیله وزارت دارایی تهیه و در اختیار شهربانی گذارده خواهد شد.

تبصره ـ در شهر تهران قبض رسیدی که در قبال وصول جرایم رانندگی داده می‌شود طبق نمونه‌ای‌خواهد بود که از طرف شهرداری تهران تهیه و در اختیار اداره راهنمایی و رانندگی تهران گذارده‌می‌شود.

ماده ۴ ـ در مواردیکه وصول جریمه به علت همراه نداشتن وجه یا هر علت دیگری از متخلف درمحل مقدور نباشد افسر مربوطه یک نسخه از برگ اخطاریه را به راننده تسلیم یا به وسیله نقلیه الصاق می‌نماید.

چنانچه متخلف از دریافت برگ اخطاریه خودداری نماید افسر استنکاف متخلف را در برگ ثانی اخطاریه قید و نسخه اول را به وسیله نقلیه الصاق می‌نماید.

ماده ۵ ـ نسخه دوم برگهای اخطاریه که جرایم آنها توسط متخلفین پرداخت نشده در واحد مربوط‌جمع‌آوری و به ترتیب پس از انقضا ۱۵ روز مهلت قانونی با متخلف طبق مقررات قانونی عمل‌خواهد شد.

ماده ۶ ـ در صورت تعدد خلاف و جریمه هر یک از تخلفات به میزان مقرره در جدول‌های مذکوردر ماده ۲ اخذ می گردد.

ماده ۷ ـ شماره حساب در شعب بانکهای ملی دریافت کننده جرایم نقدی رانندگی توسط شهربانی‌هر محل به وسیله مقتضی به اطلاع عامه خواهد رسید.

تبصره ـ در شهر تهران شماره حساب در بانک ملی ایران برای دریافت جرایم نقدی توسط‌شهرداری تهران افتتاح و به اطلاع عامه خواهد رسید.

ماده ۸ ـ راننده متخلف می‌تواند وسیله شخص دیگری هم جریمه را به حساب مربوط بانکی‌پرداخت و قبض رسید دریافت دارد.

تبصره ـ در شهر تهران راننده متخلف می‌تواند جز در مورد تخلفات مندرج در جدول نمرات منفی‌تخلفات که باید برای پرداخت جریمه شخصا و با در دست داشتن گواهینامه رانندگی به یکی ازشعب اجراییات اداره راهنمایی و رانندگی مراجعه کند وسیله شخص دیگری جریمه خود را به‌حساب بانکی پرداخت کند.

ماده ۹ ـ شخص معترض می‌تواند ظرف ۱۵ روز پس از دریافت برگ اخطاریه یا الصاق آن به وسیله‌نقلیه به دادگاه مربوط مراجعه نماید.

ماده ۱۰ ـ افسران مجاز گواهینامه رانندگی متخلفین را که به علت سرعت و سبقت غیرمجاز و تجاوزبه چپ ، عبور از جهت و مسیر ممنوع عدم رعایت حق تقدم نقص فنی عبور از چراغ قرمز. عدم‌توجه به فرمان پلیس راهنما و دور زدن در نقاط غیرمجاز جریمه شده‌اند با دادن رسید اخذ و جهتانعکاس تخلف در پرونده آنان به اداره راهنمایی ارسال می‌دارند.

تبصره ۱ ـ نقص فنی عبارت است از نداشتن چراغهای جلو و عقب ، نامیزان بودن چرخهای جلو یافرمان حساس و میزان نبودن ترمز پایی ، نداشتن عاج در سطح اتکا لاستیک چرخ ، نداشتن برف‌پاک کن در مواقع بارندگی و زنجیر چرخ در یخبندان و دود کردن

تبصره ۲ ـ وسایط نقلیه‌ایکه رانندگان آنها در حال مستی مبادرت به رانندگی نمایند یا دارای نقص‌فنی باشد و یا رانندگان آن‌ها با وجود قید در گواهینامه رانندگی از عینک طبی استفاده نکنند توسط‌افسران مجاز متوقف و از ادامه حرکت آنها جلوگیری به عمل میاید و در مورد وسایط نقلیه‌ای که‌نقص فنی دارند به تعمیرگاه اعزام و پلاکهای شماره آن اخذ و پس از رفع نقص و تایید افسر کارشناس‌پلاکها مسترد می گردد.

ماده ۱۱ ـ اعتبار رسید گواهینامه رانندگانی که مرتکب تخلفات مندرج در ماده ۱۰ شده‌اند پنج روزمی‌باشد. راننده باید ظرف این مدت به اداره راهنمایی و رانندگی مراجعه نماید و در صورتی که‌مشمول مقررات ماده ۹ قانون نباشد گواهینامه او پس از انعکاس تخلف در پرونده مسترد می گردد.

تبصره ـ به رانندگان متخلف مندرج در ماده ۱۰ این آیین نامه برای ادامه رانندگی موقت در مواردضروری و بر حسب مورد تا پنج روز مهلت داده می‌شود و مدت مهلت در رسید ذکر می گردد.

ماده ۱۲ ـ در صورتی که افسران مجاز وسیله نقلیه فاقد شماره‌ای را در معابر عمومی مشاهده کنندعلاوه بر اخذ جریمه از ادامه حرکت اتومبیل جلوگیری به عمل میاورند.

ماده ۱۳ ـ دادگاه مکلف است پس از صدور حکم محکومیت رانندگانی که به علت ارتکاب تخلفات‌مستی حین رانندگی ، تجاوز به چپ ، سرعت غیرمجاز. سبقت غیرمجاز. عبور از چراغ قرمز. عبور ازمسیر ممنوع عدم رعایت حق تقدم ، امتناع تاکسی از سوار کردن مسافر. نرساندن مسافر به مقصد.عدم استفاده از تاکسیمتر با داشتن مسافر و دور زدن در نقاط غیرمجاز محکوم شده‌اند مراتب‌محکومیت و نوع تخلف را جهت درج در پرونده صاحب گواهینامه به اداره راهنمایی اعلام نماید تامفاد ماده ۹ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی به مورد اجرا گذارده شود.

ماده ۱۴ ـ گواهینامه رانندگانی که به علت تکرار در ارتکاب تخلف مندرج در ماده ۱۰ منگنه می‌شودحداکثر برای مدت یک ماه و به شرح زیر ضبط می گردد:

۱ ـ برای دو منگنه در یکسال ۱۰ روز.

۲ ـ برای سه منگنه در یکسال ۲۰ روز.

۳ ـ برای بیش از سه منگنه در یکسال ۳۰ روز.

تبصره ـ در شهر تهران اداره راهنمایی و رانندگی می‌تواند گواهینامه رانندگانی را که ظرف مدت‌یک سال دارای ده نمره منفی باشند برای مدت یک ماه ضبط نماید.

ماده ۱۵ ـ مقررات این آیین نامه در نقاطی که در حوزه استحفاظی ژاندارمری کشور قرار دارد به وسیله‌افسران و درجه‌داران دیپلمه پلیس راه که آموزش لازم دیده باشند اجرا می‌شود.

ماده ۱۶ ـ کلیه اختیاراتی که در آیین نامه اجرایی قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم‌رانندگی به شهربانی کشور داده

شده است در تهران به شهرداری تهران واگذار می‌شود.

ماده ۱۷ ـ هرکس با باز کردن قفل مخصوص وسایل نقلیه‌ای که از طرف اداره راهنمایی و رانندگی‌متوقف شده است به رانندگی با آن اقدام کند و یا محل آن را تغییر دهد به پنجهزار ریال جزای نقدی‌محکوم می‌شود.

قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین – مصوب ۲۸/۱۲/۷۳

مصوب ۲۸/۱۲/۷۳

ماده ۳۲ ـ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی مصوب ۳۰ خرداد ۱۳۵۰ واصلاحات بعدی آن و آیین نامه های اجرایی قانون مذکور به شرح زیر اصلاح می‌شود:

۱ ـ در صورتی که متخلف ظرف یک ماه پس از تاریخ اخطاریه ، جریمه را پرداخت ننماید جریمه رابایـد به ماخذ دو برابر مبلغ مندرج در اخطاریه به حسابهایی که به همین منظور توسط خزانه افتتاح خواهد شد بپردازد.

جرایم موضوع این ماده مشمول مرور زمان نخواهد بود.

۲ ـ مجازات تخلفات رانندگی از دو هزار (۲۰۰۰) ریال الی یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) ریال به تناسب جداول موجود تعیین می‌شود.

۳ ـ کلیه وجوه حاصل از جرایم رانندگی در شهرها و جاده‌ها باید به حساب درآمد عمومی کشور واریز شود. همه ساله مبالغی به ترتیب زیر از محل اعتباری که به همین منظور در قانون بودجه هرسال منظور می‌شود ، در اختیار دستگاههای مربوط قرار خواهد گرفت

الف ـ معادل پنجاه درصد (۵۰٪) وجوه حاصل از جرایم رانندگی در هر یک از شهرها که به حساب‌درآمد عمومی کشور واریز می‌شود ، از محل اعتبار فوق الذکر به حساب شهرداری مربوط واریزمی‌شود تا جهت ایجاد توقفگاه و ایجاد و اصلاح و تعمیر و مرمت معابر و پل‌های زیر گذر و روگذرهزینه نماید.

ب ـ معادل پنجاه درصد (۵۰٪) باقی مانده از وجوه حاصل از جرایم رانندگی در هر یک از شهرها وهمچنین معادل هفتاد درصد (۷۰٪) کلیه وجوه حاصل از جرایم رانندگی در جاده‌ها که به حساب‌درآمد عمومی کشور واریز می‌شود ، از محل اعتبار مذکور در اختیار نیروی انتظامی قرار خواهدگرفت تا سه درصد (۳٪) آن را جهت تشویق به مأمورانی که تخلف را تشخیص و اقدام به صدوراخطاریه می‌نمایند و نیز ایجاد انگیزه ، تلاش و ترغیب و تشویق سایر مأموران مربوطه به منظور اجرای هر چه بهتر وظایف محوله هزینه نماید مابقی وجوه مذکور جهت حسن انتظام عبور و مرور ، آموزش ، اقدامات پیشگیرانه و تهیه وسایل و قطعات مخابراتی و وسایل نقلیه موتوری و لوازم آن وهمچنین هزینه سوخت و نگهداری آنها ، خرید اراضی و احداث و اجاره ابنیه مورد نیاز ، تجهیزات وعلائم ، تهیه وسایل آموزش همگانی ، اعزام احتمالی پرسنل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران‌به خارج از کشور جهت مطالعه و بازدید از مؤسسات آموزشی و ترافیکی و پرداخت حق التدریس برای آموزش راهنمایی و رانندگی به مصرف برسد ، همچنین معادل سی درصد باقی مانده وجوه حاصل از جرایم رانندگی در جاده‌ها در اختیار وزارت راه و ترابری قرار خواهد گرفت تا جهت رفع‌نقایص و خسارات و تأمین علائم و تجهیزات ایمنی در راهها مصرف گردد.

قانون لغو موارد مصرف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین – مصوب ۲۳/۹/۷۶

ماده واحده ـ از اول فروردین ماه سال ۱۳۷۷ موارد مصرف کلیه وجوهی که از بابت درآمدهای موضوع مواد مختلف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی و اصلاحیه های بعدی آن به عنوان درآمد برای مصرف یاموارد خاص در بودجه کل کشور منظور می‌شود لغو می گردد.

تبصره ـ دولت می‌تواند متناسب با فعالیتهای درآمدی دستگاههای ذینفع اعتبارات مناسبی را درلوایح بودجه سالانه منظور نماید.

لایحه قانونی راجع به مجازات متخلفین از اجرای مقررات طرح‌جدید ترافیک (مرحله سوم) – مصوب ۱۷/۳/۱۳۵۹

ماده ۱ ـ از تاریخ اجرای طرح جدید ترافیک (مرحله سوم تردد وسایط نقلیه در ساعات و محدوده‌ای از شهر که از سوی اداره راهنمایی و رانندگی تهران تعیین و به اطلاع عموم می‌رسد ممنوع بوده و متخلفین از اجرای این مقررات مبلغ یکهزار ریال جریمه خواهند شد.و

ماده ۲ ـ عبور و توقف وسایط نقلیه غیرمجاز در مسیر ویژه ممنوع بوده و متخلفین مبلغ یکهزارریال جریمه خواهند شد.

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران

قانون تشدید مجازات موتور سیکلت سواران متخلف – مصوب ۲۴/۲/۱۳۵۶

ماده واحده ـ افسران و درجه‌داران دیپلمه مأمور راهنمایی و رانندگی شهرداری پایتخت مکلفند درمحدوده قانونی شهر تهران رانندگان موتور سیکلت یا موتورگازی را که در پیاده‌رو مبادرت به‌رانندگی می‌کنند و یا در جهت مخالف مسیر مجاز حرکت می‌کنند و یا به وسیله لوله خروج دود عمدا صدای ناهنجار ایجاد می‌کنند علاوه بر اخذ جزای نقدی مقرر در آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده۱۶ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی مصوب خرداد ماه سال ۱۳۵۰، موتورسیکلت یا موتورگازی آنان را از سه ماه تا شش ماه به ترتیب زیر توقیف نمایند.

الف ـ ایجاد صدای ناهنجار لوله خروج دود سه ماه توقیف موتور سیکلت یا موتورگازی

ب ـ رانندگی در پیاده‌رو سه ماه و در صورتی که همراه با صدای ناهنجار لوله خروج دود باشد شش‌ماه

ج ـ رانندگی در جهت مخالف مسیر مجاز سه ماه و در صورتی که همراه با صدای ناهنجار لوله خروج دود باشد شش ماه

تبصره ۱ ـ مقررات این قانون در سایر شهرها یا شهرکها و یا روستاها و یا راههای کشور بنا به‌پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیأت وزیران از تاریخی که در آگهی تعیین شود به وسیله افسران شهربانی یا پلیس راه یا ژاندارمری بر حسب مورد اجرا خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که عمل متهم با ماده جزایی دیگری قابل انطباق باشد اجرای این ماده مانع‌تعقیب کیفری او نخواهد بود.

تبصره ۳ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون متضمن ترتیب توقیف موتورها و هزینه نگهداری و ترتیب‌استرداد آنها و سایر موارد مربوط در محدوده قانونی شهر تهران توسط شهرداری پایتخت و در سایرنقاط توسط شهربانی و ژاندارمری بر حسب مورد تهیه و پس از تایید وزارتخانه‌های کشور ودادگستری قابل اجرا خواهد بود.

آیین نامه اجرایی تبصره ۳ ماده واحده قانون تشدید مجازات موتور سیکلت سواران متخلف – مصوب ۲۸/۴/۱۳۶۶

فصل اول ــ شهر تهران (ماده ۱ تا ۷)

ماده ۱ ـ مأمورین اداره راهنمایی و رانندگی تهران پس از مشاهده هر یک از تخلفات ذیل موتورسیکلت یا موتور گازی را به نحو مقتضی به پارکینگ منتقل می‌نمایند و وسایل مزبور مطابق قانون‌تشدید مجازات موتورسیکلت سواران متخلف مصوب ۱۳۵۶ حسب مورد تخلف به شرح زیرتوقیف می‌شوند:

الف ـ ایجاد صدای ناهنجار لوله خروج دود۳ ماه

ب ـ رانندگی در پیاده‌رو ۳ ماه و در صورتی‌که همراه با صدای ناهنجار لوله خروج دود باشد.۶ ماه

ج ـ رانندگی در جهت مخالف مسیر مجاز ۳ ماه و در صورتی که همراه با صدای ناهنجار لوله خروج‌دود باشد.۶ ماه

تبصره ـ پس از توقیف وسیله به راننده آن توسط مسئولان مربوط رسید داده خواهد شد.

ماده ۲ ـ شهرداری تهران موظف است محلهای مناسبی را به منظور نگهداری موتور سیکلت‌ها وموتورهای گازی توقیفی تعیین و یا پرسنل مورد نیاز در اختیار اداره راهنمایی و رانندگی قرار دهد.

تبصره ـ هزینه نگهداری موتور سیکلت یا موتورگازی به ازا هر روز ۵۰ ریال خواهد بود.

ماده ۳ ـ ترخیص موتور سیکلت یا موتورگازی پس از پایان مدت توقیف موکول به پرداخت‌جریمه متعلقه و هزینه نگهداری می‌باشد.

ماده ۴ ـ مسئولین پارکینگ پس از دریافت گواهی مبنی بر پرداخت جریمه و هزینه نگهداری که به‌تایید اداره راهنمایی و رانندگی رسیده باشد موتورسیکلت یا موتورگازی توقیفی را به مالک قانونی‌یا وکیل مسترد می‌دارد.

تبصره ـ در صورتی که موتور سیکلت یا موتور گازی هنگام ترخیص دارای تخلفات دیگر مشمول‌آیین نامه و راهنمایی و رانندگی باشد وفق همان مقررات عمل خواهد شد.

ماده ۵ ـ در صورت عدم مراجعه مالک موتورسیکلت یا موتورگازی جهت ترخیص وسیله پس ازمدت توقیف مقرر در قانون به ازا هر روز نگهداری اضافی وسیله مذکور در پارکینگ ، مالک موظف‌است مبلغ ۸۰ ریال به عنوان هزینه نگهداری بپردازد.

ماده ۶ ـ در صورت عدم مراجعه مالک پس از یکسال از زمان توقیف شهرداری تهران برای وصول‌جرایم و هزینه نگهداری از طریق مراجع قضایی ذیصلاح اقدام می‌نماید.

ماده ۷ ـ وجوهی که به عنوان هزینه نگهداری مذکور در این آیین نامه وصول می‌شود در اختیارشهرداری تهران قرار می گیرد.

فصل دوم ـ شهرها ، شهرکها ، روستاها و راههای کشور (ماده ۸ تا ۱۱)

ماده ۸ ـ در محدوده قانونی شهرها ، شهرکها ، روستاها و راههای کشور ، در صورتی که رانندگان‌موتور سیکلت یا موتورگازی مرتکب هر یک از تخلفات مندرج در ماده ۱ و بندهای سه گانه آن‌شوند به مجازاتهای مقرر در همان ماده محکوم خواهند شد.

ماده ۹ ـ مأمورین راهنمایی و رانندگی شهربانی و پلیس راه ژاندارمری موظفند پس از مشاهده هریک از تخلفات مندرجه در بند الف ، ب ، ج ماده ۱ موتور سیکلت یا موتورگازی را به نحو مقتضی‌جهت نگهداری ، به راهنمایی و رانندگی ، کلانتری ، پاسگاه ژاندارمری و یا در صورت لزوم به‌پارکینگ اختصاصی منتقل می‌نمایند و پس از تعیین میزان توقیف بر حسب مورد تخلف به راننده‌آن رسید دهند.

تبصره ـ هزینه نگهداری موتورسیکلت یا موتورگازی ، چنانچه در پارکینگ‌های اختصاصی‌نگهداری شوند ، به ازا هر روز برابر نرخ مصوبه محلی خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ ترخیص موتور سیکلت یا موتورگازی پس از پایان مدت توقیف موکول به پرداخت‌جریمه متعلقه و هزینه نگهداری در پارکینگ اختصاصی و ارایه برگ ترخیص از سوی مرجع توقیف‌کننده می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ در صورت عدم مراجعه مالک پس از یکسال از زمان توقیف ، شهربانی یا ژاندارمری به‌منظور وصول جرایم و هزینه نگهداری در پارکینگ اختصاصی و تعیین تکلیف موظفند مراتب را به‌مراجع قضایی ذیصلاح اعلام نمایند.

فصل سوم ـ مقررات عمومی (ماده ۱۲ تا ۱۳)

ماده ۱۲ ـ در رسیدی که به صاحب وسیله داده خواهد شد حسب مورد تبصره ماده ۲ و نیز مواد ۳ و۴ و ۵ و ۶ و یا تبصره ماده ۹ و نیز مواد ۱۰ و ۱۱ و مفاد آن به صاحب وسیله تفهیم خواهد شد.

ماده ۱۳ ـ جرایم موضوع قانون تشدید مجازات موتورسیکلت سواران متخلف که در مواد ۴ و ۱۰این آیین نامه به آنها اشاره شده است به حساب خزانه واریز خواهد شد.

این آیین نامه مشتمل بر ۱۳ ماده و ۳ تبصره در تاریخ ۲۸/۴/۶۶ به تصویب شورای عالی قضایی ووزارت کشور رسید.

آیین نامه اجرایی قانون جلوگیری از تردد موتور سیکلت‌های فاقد شماره راهنمایی و رانندگی – مصوب ۱۳۷۵

فصل اول ــ نحوه احراز مالکیت و شماره‌گذاری (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ در مورد موتور سیکلت‌هایی که اسناد و مدارک مالکیت آنها (برگ فروش شرکت یا کارخانه‌سازنده ، برگ فروش سازمان یا ارگان دولتی و سند رسمی به نام متصرف نیست و متصرف‌دسترسی به‌مالك ندارد و قادر به‌معرفی وی نمی‌باشد همچنین موتورسیکلت‌های فاقد مالکیت‌رسمی ، ضمن بازدید کاردان فنی ، نظریه اداره آگاهی مبنی بر عدم سابقه سرقت ، نظریه مرجع‌صادرکننده برگ فروش در مورد اصالت سند ، تعهد در قبال کشف فساد احتمالی که به تایید دفتراسناد رسمی رسیده باشد اخذ و شماره‌گذاری با رعایت ضوابط قانونی انجام می‌شود.

ماده ۲ ـ در مورد موتور سیکلت‌هایی که فاقد هرگونه اسناد و مدارک مالکیت می‌باشند ، پس ازبازدید کاردان فنی ، نظریه آگاهی مبنی بر عدم سابقه سرقت ، تعهد در قبال کشف فساد احتمالی وضمانت معتبر که امضای ضامن توسط دفتر اسناد رسمی گواهی شده باشد ، شماره‌گذاری می‌شود.

ماده ۳ ـ موتورسیکلت‌هایی که متصرفان آنها جهت شماره‌گذاری مراجعه می‌نمایند برابر فرم‌تنظیمی پیوست این آیین نامه در دو نسخه احراز مالکیت شده و شماره‌گذاری به نام متصرف برابرمقررات انجام می‌شود.

فصل دوم ــ نحوه نگهداری موتورسیکلت‌های توقیف شده و تعیین تکلیف آنها (ماده ۴ تا ۶)

ماده ۴ ـ روش اجرایی تبصره یک ماده واحده قانون یاد شده شامل نحوه اقدام مأموران انتظامی ، روش انتقال موتورسیکلت‌ها به توقفگاه و چگونگی نگهداری مناسب موتورسیکلت‌های توقیف‌شده طی دستورالعملی خواهد بود که توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تهیه و به‌واحدهای اجرایی ذی‌ربط ابلاغ خواهد شد ، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند درصورتی که توقفگاه لازم و مناسب در اختیار نداشته باشد ، با هماهنگی لازم از توقفگاههای‌شهرداری استفاده نماید.

ماده ۵ ـ متصرفان موتورسیکلت‌هایی که به موجب ماده (۴) این آیین نامه توقیف شده‌اند موظفندحداکثر ظرف شش ماه از تاریخ توقیف ، با در دست داشتن اسناد و مدارک مربوط به منظور تعیین‌تکلیف موتورسیکلت‌های خود به واحد شماره‌گذاری مراجعه نمایند.

ماده ۶ ـ تکلیف موتورسیکلت‌هایی که در اجرای قانون یادشده در توقفگاهها توقیف گردیده ومالکیت آنها به ترتیبی که در مواد (۱) ، (۲) و (۳) این آیین نامه درج گردیده به اثبات نمی‌رسد یامدعی مالکیت مراجعه نمی‌کند ، پس از انقضای مهلت شش ماه از تاریخ توقیف ضمن هماهنگی بامقامات قضایی مشخص می‌شود.

فصل سوم ــ وجوه دریافتی از متقاضیان بابت ایجاد تسهیلات لازم و نحوه هزینه آن (ماده ۷ تا ۱۱

ماده ۷ ـ در اجرای تبصـره (۲) قـانون یـاد شـده جهت شـماره گذاری هر دسـتگاه موتورسـیکلت مبلغ‌پنجـاه هزار ریال پس از احراز مالکیت و قبل از شماره گذاری از مالك اخذ و به حساب درامد عمومی‌واریز می‌شود.

ماده ۸ ـ به ازای هر روز توقف موتورسـیکلت در توقفگاه ، متناسب با عرف روز از مالك یا متصـرف‌آن هزینه نگهـداری دریافت و درامد حاصل شده به مالك حقیقی یا حقوقی توقفگاه تعلق خواهدگرفت

ماده ۹ ـ نقل و انتقال موتورسیکلت قبل از شماره گذاری ممنوع می‌باشد. در صورتی که دفاتر اسنادرسمی مبادرت به نقل‌وانتقال این قبیل موتورسیکلت‌ها نمایند با آنها برابر مقررات رفتار خواهد شد.

ماده ۱۰ ـ پس از اقـدام به شـماره گذاری چنانچه شـماره مفقود گردد صـدورالمثنی تابع مقررات راجع‌به صـدور شـماره المثنی برای خودروها خواهد بود.

ماده ۱۱ ـ هر نوع جعـل و تزویر نسبت به اسـناد فوق الـذکر جعـل در اسـناد دولتی محسوب و مرتکبین‌به مجازاتهای مقرر در قوانین مربوط محکوم خواهند شد.

قانون تاسیس شرکت راه آهن شهری تهران و حومه – مصوب ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۴

ماده واحده ـ به شـهرداری تهران اجازه داده می‌شود به منظور احداث راه آهن شهری و تاسیسات‌مربوط و بهره‌برداری از آن شرکتی بنام شـرکت راه آهن شـهری تهران و حومه تاسـیس نماید. سرمایه‌شرکت مزبور از طرف دولت تامین و در اختیار شهرداری گذارده می‌شود.

شرکت دارای شخصـیت حقوقی و اسـتقلال مالی است و طبق اصول بازرگانی و مقررات این قانون و اساسنامه مربوط اداره می‌شود.

اساسـنامه شـرکت ظرف شـش ماه از تاریـخ تصویب این قانون از طرف شـهرداری تهران پیشـنهاد و پس از موافقت وزارت کشور و سازمان امور اداری و استخدامی کشور و تایید هیأت وزیران برای تصویب کمیسیونهای مربوط مجلسین تقدیم خواهد شد.

تبصره ۱ ـ آیین‌نامه مربوط به مقررات مالی و معاملاتی شرکت به تصویب مجمع عمومی خواهدرسید و آیین نامه استخدامی پس از تایید شورای حقوق و دستمزد تصویب مجمع عمومی شرکت می‌رسد.

تبصره ۲ ـ شـرکت می‌توانـد به منظور اجرای طرح راه آهن شـهری تهران و حومه تـامین نیازمنـدیهای خود از زیر اراضـی و املاـک محدوده قانونی شـهر و حومه بدون هیچگونه پرداختی استفاده نماید ودر مواردی که برای نقشه برداری و گمانه زدن ورود به منازل و امـاکن عمومی ضـروری تشـخیص شود با اخطار کتبی ۴۸ سـاعته به محلهـای مزبور وارد و در صورت ممـانعت با حضور نماینـده دادسـتان شهرسـتان نسـبت به اجرای موارد فوق اقـدام می‌نمایـد. شـرکت مکلف است پیش‌بینی‌های لازم را برای‌جلوگیری و جبران هرگونه صدمه و خسارت به جان و مال اشـخاص بنماید. در صورت وقوع خسارت به مستحدثات میزان خسارت وارده طبق ماده ۵۰ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب‌اسفندماه ۱۳۵۱ پرداخت می‌گردد. در صورت احتیاج به تملک زمین یا مسـتحدثات برای اجرای این‌قانون از مقررات مذکور استفاده خواهد شد.

تبصره ۳ ـ مقررات مـواد ۹، ۱۰ و ۱۳ قـانون ایمنی راههـا و راه آهن مصوب ۱۳۴۹ و همچنین قـانون‌کیفر بزه‌هـای مربوط به راه آهن مصوب سال ۱۳۲۰ و ملحقات آن در مورد راه آهن شـهری تهران وحومه اجرا خواهد شد. وظایف و اختیارات راه و راه آهن دولتی ایران در قانون کیفر بزه‌های مربوط به‌راه آهن در این مورد به عهده شرکت راه آهن شهری تهران و حومه خواهد بود.

لایحه قانونی اصلاح قانون تاسیس شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه مصوب ۱۵ تیر ۱۳۵۹ شورای انقلاب اسلامی

مـاده یکم ـ به دولت اجـازه داده می‌شود به منظور احـداث راه‌آهن شـهری و تاسـیسات مربوط و بهره برداری از آن شـرکتی بنام راه

آهن شهری تهران و حومه (مترو) تاسیس نماید.
شرکت دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و طبق اصول بازرگانی و مقررات این قانون و اساسنامه مربوط اداره می‌شود.
تبصره ۱ ـ شرکت می‌تواند به منظور اجرای طرح راه آهن شهری تهران و حومه و تامین نیازمندیهای خود از زیر اراضی و املاک محدوده قانونی شهر و حومه بدون هیچگونه پرداختی استفاده نماید و در مواردی که برای انجام امور فنی و اجرایی ورود به منازل و محلهای کسب و اماکن عمومی ضروری تشخیص داده شود با اخطار کتبی ۴۸ ساعته به محلهای مزبور وارد و در صورت ممانعت با حضور نماینده دادستان شهرستان نسبت به اجرای موارد فوق اقدام نماید.
در صورتی که بر اثر عملیات اجرایی مترو خسارتی به مستحدثات اشخاص وارد شودمیزان‌خسارت‌وارده (طبق ماده ۵۰ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب اسفندماه ۱۳۵۱) قابل پرداخت می‌باشد.
تبصره ۲ ـ مقررات مواد ۹ و ۱۰ و ۱۳ قانون ایمنی راهها و راه‌آهن مصوب تیرماه ۱۳۴۹ وهمچنین قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه‌آهن مصوب سال ۱۳۲۰ و ملحقات آن در مورد راه آهن شهری تهران و حومه اجرا خواهد شد.
وظایف و اختیارات وزارت راه و راه‌آهن دولتی ایران در قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه آهن در این‌مورد به عهده راه‌آهن شهری تهران و حومه (مترو) خواهد بود.
تبصره ۳ ـ آن قسمت از تصمیمات مجمع عمومی گذشته که بدون حضور عضو سوم با دو رای موافق تصویب و به مرحله اجرا درامده است مشروط بر آنکه به تصویب مجمع عمومی مندرج در اساسنامه مربوط برسد معتبر است
ماده دوم ـ به منظور تامین هماهنگی در امور اجرایی احداث راه‌آهن شهری (مترو) شورایی به نام‌شورای هماهنگی مرکب از هفت نفر به شرح زیر تشکیل می‌گردد:
۱ ـ شهردار تهران یا قایم‌مقام شهردار.
۲ ـ معاون سازمان برنامه و بودجه
۳ ـ مدیرعامل سازمان آب تهران
۴ ـ مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای تهران
۵ ـ مدیرعامل شرکت مخابرات
۶ ـ مدیرعامل شرکت گاز.
۷ ـ رییس هیات مدیره و مدیرعامل شرکت راه‌آهن شهری (مترو(
همچنین مسئولان سایر سازمانهایی که به تشخیص شهردار تهران حضور آنها در جلسات شورای‌هماهنگی لازم است
وظایف شورای هماهنگی عبارتست از ایجاد هماهنگی در کارهای اجرایی راه‌آهن شهری که با تاسیسات یا طرحهای سازمانهای مختلف ارتباط حاصل می‌کند و رفع مشکلاتی که از عدم رعایت هماهنگی ممکن است پیش آید و همچنین اتخاذ تصمیم نسبت به کلیه مسایلی که از طرف هیات مدیره شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه (مترو) و یا سایر اعضا شورا در این زمینه مطرح می‌شود.
تصمیمات شورا در این گونه موارد برای کلیه سازمانهای ذیربط لازم‌الاجرا خواهد بود.
تبصره ۱ ـ تشکیل جلسات شورای هماهنگی با پیشنهاد رییس هیات مدیره و مدیرعامل شرکت‌راه‌آهن شهری (مترو) و دعوت شهردار تهران به عمل خواهد آمد.
تبصره ۲ ـ ریاست شورای هماهنگی با شهردار تهران است
ماده سوم ـ بررسی و تصویب اساسنامه و همچنین اتخاذ تصمیم نسبت به وابستگی شرکت به‌کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور ـ شهرداری تهران ـ سازمان امور اداری و استخدامی کشور و سازمان برنامه و بودجه تفویض می‌گردد.

لایحه قانونی احداث ترمینالهای مسافربری و ممنوعیت تردد اتومبیلهای مسافربری بین شهری در داخل شهر تهران

ماده ۱ ـ شهرداری تهران موظف است علاوه بر بهره‌برداری از ترمینال موجود به تدریج نسبت به احداث ترمینالهای جدید متناسب با نیاز شهر در شرق و غرب و شمال تهران اقدام نماید. سازمان برنامه و بودجه با توجه به امکانات دولت مکلف به تامین اعتبار لازم جهت احداث ترمینالهای‌جدید خواهد بود.

ماده ۲ ـ شهرداری تهران غرفه های ترمینالهای شهر را به شرکتهای مسافربری که طبق شرایط خاص‌تشکیل می‌شود در مقابل اخذ اجاره بهای مناسب به صورت نمایندگی واگذار می‌نماید. شرایط‌تشکیل این شرکتها بر طبق آیین نامه ای خواهد بود که توسط شهرداری تهران بر اساس قوانین مصوب وزارت راه و ترابری و همکاری آن وزارت تهیه و به تصویب شورای شهر و در غیاب شورای شهر به تصویب وزارت کشور خواهد رسید. شرکتهای تعاونی متشکل از دارندگان اتوبوسها و کارکنان‌شرکتهای مسافربری موجود اولویت خواهند داشت

تبصره ـ شرایط واگذاری غرفه‌ها طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط شهرداری تهران تهیه و به‌تصویب شورای شهر یا در غیاب شورای شهر به تصویب وزارت کشور خواهد رسید. این واگذاری مشمول مقررات قانون روابط موجر و مستاجر نبوده و حقوق استیجاری و کسب و پیشه برای متصرفین یا متصدیان آنها ایجاد نخواهد کرد و هر موقع که شهرداری لازم بداند می‌تواند محل را باتوجه به شرایط واگذاری نمایندگی و با اخطار قبلی لااقل یکماه تصرف کند.

ماده ۳ ـ مالکیت و مدیریت تاسیسات ترمینالها و مسئولیت خدمات با شهرداری تهران می‌باشد.شهرداری تهران موظف به نظارت بر برنامه ریزی مسافربری و کیفیت عرضه خدمات شرکتها خواهدبود.

تبصره ـ حدود وظایف و اختیارات و نظارت شهرداری تهران و خدمات شرکتها بر طبق آیین نامه جداگانه‌ای خواهد بود که بر اساس ماده دوم و تبصره ذیل آن مشخص خواهد شد.

ماده ۴ ـ شروع کار ترمینال و ممنوعیت تردد اتومبیلهای مسافربری بین شهری همزمان انجام‌خواهد شد. زمان و محدوده ممنوعیت تردد اتومبیلهای مسافربری حداقل یکماه قبل از شروع‌توسط شهرداری تهران اعلام می‌شود.

ماده ۵ ـ سایر شهرداریهای شهرهای بزرگ کشور که جمعیت آنها بیش از یکصد هزار نفر باشند موظفند نسبت به ایجاد ترمینال مسافربری بین شهری در محلهای مناسب بر اساس مفاد این قانون باتوجه به امکانات اقدام نمایند.

ماده ۶ ـ کلیه مقررات و قوانین مغایر و آیین نامه های موجود که مغایر با مفاد این قانون باشد از درجه اعتبار ساقط است

آیین نامه اجرایی تبصره ماده (۲) قانون اصلاح لایحه قانونی احداث پایانه‌های مسافربری و ممنوعیت تردد

آیین نامه اجرایی تبصره ماده (۲) قانون اصلاح لایحه قانونی احداث پایانه‌های مسافربری و ممنوعیت تردد

آیین نامه اجرایی تبصره ماده (۲) قانون اصلاح لایحه قانونی احداث پایانه‌های مسافربری و ممنوعیت تردد

آیین نامه اجرایی تبصره ماده (۲) قانون اصلاح لایحه قانونی احداث پایانه‌های مسافربری و ممنوعیت تردد اتومبیلهای مسافربری برون شهری در داخل شهر تهران – مصوب ۱۰/۸/۷۴ هیات وزیران

ماده ۱ ـ شهرداریها غرفه‌های موجود در پایانه‌های مسافربری شهر را به شرکتهای مسافربری که طبق ضوابط وزارت راه و ترابری تشکیل می‌شوند جهت انجام خدمات مسافربری تحت شرایط زیر به‌صورت نمایندگی در مقابل اخذ اجاره بها و از طریق انعقاد قرارداد واگذاری ، واگذار می‌نمایند.

تبصره ـ در واگذاری غرفه‌های پایانه‌های مسافربری شهر ، شرکتهای تعاونی مسافربری و شرکتهای مسافربری که قبل از اصلاح قانون

در ترمینالها مستقر بوده‌اند اولویت خواهند داشت

ماده ۲ ـ مبنای مال‌الاجاره ماهانه غرفه‌های قابل واگذاری به شرکتهای مسافربری به وسیله یک نفراز کارشناسان رسمی دادگستری که توسط شهرداری شهر انتخاب می گردد ، تعیین می‌شود ، تا با انجام‌تشریفات مزایده در حضور نمایندگان شهرداری شهر و سازمان حمل و نقل و پایانه های استان ، مبلغ قطعی مال الاجاره مشخص گردیده و از شرکت استفاده کننده غرفه اخذ شود.

تبصره ۱ ـ کارشناس منتخب مذکور اجاره بهای ماهانه غرفه واگذار شده را با رعایت ارزش عرصه‌و اعیان و موقعیت غرفه متناسب با آن مقدار از سطح ترمینال که وسایط نقلیه شرکت مسافربری دران توقف یا مورد سایر استفاده‌ها قرار می‌دهند همچنین با ملحوظ داشتن هزینه هایی که برای نگهداری و سایر خدمات از طرف شهرداری مصروف می گردد ، به صورت یکجا به عنوان مال الاجاره غرفه اختصاصی شرکت مسافربری استفاده کننده به صورت قیمت پایه براورد می‌نمایند.

تبصره ۲ ـ شرکت مسافربری استفاده کننده از غرفه واگذار شده مکلف است مال الاجاره مندرج درقرارداد را بدون هیچگونه عذر و تعلل در سررسید معین در قرارداد واگذاری به شهرداری شهر تادیه نماید.

تبصره ۳ ـ این واگذاری مشمول مقررات قانون روابط موجر و مستاجر نبوده و حقوق استیجاری وکسب و پیشه برای متصرفان یا متصدیان آنها ایجاد نخواهد کرد.

تبصره ۴ ـ واگذاری سایر غرفه‌های پایانه نیز مشمول مقررات این آیین نامه خواهد بود و نقش‌سازمان حمل‌ونقل و پایانه‌ها صرفا در خصوص غرفه‌های شرکتهای مسافربری می‌باشد.

ماده ۳ ـ شرکتهای مسافربری در هنگام عقد قرارداد باید معادل ۶ ماه اجاره‌بهای ماهانه هر سال را به صورت ضمانتنامه بانکی یا سپرده نقدی به منظور حسن انجام خدمات و تعهدات برابر قراردادمنعقد شده در اختیار شهرداری شهر بگذارند تا در صورت تعلل در پرداخت اجاره بها یا حدوث هرگونه خسارت به تاسیسات ، ساختمان ، لوازم و تجهیزات ترمینال از جانب بهره‌بردار یا عوامل وی ، شهرداری بتواند خسارت خود را از آن محل برداشت نماید.

تبصره ۱ ـ تشخیص میزان خسارت با کارشناس منتخب شهرداری شهر و سازمان حمل‌ونقل وپایانه‌های استان می‌باشد.

تبصره ۲ ـ چنانچه قبل از خاتمه قرارداد از محل ضمانتنامه مذکور شهرداری مبلغی وفق مقررات برداشت نماید شرکت مکلف است ظرف مدت ده روز بعد از اعلام کتبی شهرداری شهر آن را تامین نماید ، به طوری که همواره سپرده ، معادل ۶ ماه مال الاجاره باشد. بدیهی است در صورت عدم تامین سپرده ، شهرداری بلافاصله قرارداد واگذاری را لغو خواهد نمود.

تبصره ۳ ـ دریافت هرگونه وجهی یا تضمین دیگری علاوه بر مال‌الاجاره و تضمین فوق الذکر تحت هر عنوان از قبیل سرقفلی ، پیش پرداخت و غیره توسط شهرداری از شرکتهای مسافربریاستفاده کننده از غرفه‌های پایانه‌های شهر ممنوع است

ماده ۴ ـ قرارداد واگذاری غرفه‌های پایانه‌های شهر به مدت یکسال منعقد می‌شود و قابل تمدیدمی‌باشد.

تبصره ۱ ـ شهرداری می‌تواند در صورت عدم انجام تعهدات مالی از سوی شرکتها یا عدم رعایت‌مقررات شهرداری و پس از کسب نظر سازمان حمل‌ونقل پایانه‌های استان که حداکثر ظرف ۱۵ روز اظهارنظر خواهند نمود و یا اعلام کتبی سازمان مذکور مبنی بر عدم تمدید قرارداد به لحاظ عدم رعایت مقررات مربوط از تمدید قرارداد خودداری نماید.

تبصره ۲ ـ مفاد و شرایط قرارداد مذکور به صورت قرارداد نمونه توسط وزارت کشور و با کسب‌نظر از وزارت راه و ترابری تهیه و به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

ماده ۵ ـ مبلغ اجاره بها برای هر دو سال یکبار با توجه به روش مذکور در ماده ۲ این آیین نامه قابل تجدیدنظر است

ماده ۶ ـ از تاریخ تصویب این آیین نامه ، آیین نامه قبلی شرایط واگذاری غرفه‌های ترمینالها لغو می‌شود.

قانون مجازات متخلفین از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر – مصوب ۲۳/۱/۶۷

ماده ۱ ـ مجازات تجاوز از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر که توسط وزارت راه و ترابری اعلام‌می‌شود از ناحیه شرکت یا موسسه و یا پیمانکاری حمل و نقل حتی با رضایت صاحب کالا و یامسافر با توجه به دفعات و مراتب جرم و شرایط و امکانات خاطی برای بار اول جزای نقدی از ۵ تا۲۰ برابر وجهی که اضافه دریافت شده و تعطیل موقت به مدت ۱۵ تا ۴۵ روز و برای بار دوم جزای‌نقدی از ۱۰ تا ۳۰ برابر اضافه دریافتی و تعطیل موقت به مدت شش ماه و برای بار سوم جزای نقدی‌از ۲۰ تا ۵۰ برابر اضافه وجه دریافتی و تعطیل دایم شرکت یا موسسه یا پیمانکاری خواهد بود وصاحب امتیاز بعداً بهیچ عنوان اجازه فعالیت در امور حمل‌ونقل نخواهد داشت

ماده ۲ ـ رانندگان وسایط نقلیه عمومی اعم از کامیون ، اتوبوس ، مینی‌بوس و غیره که اقدام به حمل‌بار و مسافر با مبلغی بیش از نرخ مصوب نمایند ، با توجه به دفعات و مراتب جرم و شرایط و امکانات خاطی برای بار اول محکوم به پرداخت جزای نقدی از ۲ تا ۱۰ برابر اضافه وجه دریافتی ودر صورت تکرار جرم مزبور از ۵ تا ۲۰ برابر اضافه وجه دریافت شده محکوم خواهند شد.

ماده ۳ ـ پرداخت هرگونه وجه اضافه از تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر از ناحیه شرکت‌ها سازمانها و موسسات دولتی تحت هرعنوان از قبیل پاداش نقدی یا جنسی ممنوع بوده و در صورت تخلف ، متخلف یا متخلفین در مورد پرداخت اضافه از نرخ مقرر در حکم متصرف غیرقانونی در اموال دولتی محسوب می‌شوند و حسب مورد طبق قوانین و مقررات مربوطه تحت تعقیب قرار خواهند گرفت

ماده ۴ ـ در موارد خاص و ضروری در محورهای معین با تشخیص و اعلان وزارت راه و ترابری تعرفه نرخ حمل کالا و مسافر به صورت موقت قابل تغییر است

ماده ۵ ـ پرداخت هرگونه وجه علاوه بر نرخ مقرر بابت حمل کالا و مسافر از ناحیه کارخانجات ، شرکتها ، موسسات خصوصی ، تجار ، واحدهای صنعتی و هر سازمان اقتصادی دیگر اعم از بزرگ وکوچك با توجه به دفعات و مراتب جرم و شرایط و امکانات خاطی برای بار اول موجب محکومیت به جزای نقدی از ۲ تا ۱۰ برابر اضافه پرداختی و برای بار دوم از ۵ تا ۲۰ برابر و بار سوم‌به بعد از ۲۰ تا ۵۰ برابر اضافه پرداختی خواهد بود.

ماده ۶ ـ چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از اعمال مذکور در موارد فوق شده باشد ودادستان در موارد غیرمهم تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد تادیب خواهد شد بااعمال یکی از موارد تادیب فوق پرونده را ضمن انعکاس به وزارت راه و ترابری بایگانی می‌نماید.

دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد.

ماده ۷ ـ کلیه قوانین و مقرراتی که مغایر با این قانون باشد از تاریخ اجرای این قانون در آن قسمت که‌مغایر است بلااثر می‌باشد.

قانون الزام شرکتها و موسسات ترابری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه – مصوب ۱۳۶۸

ماده ۱ ـ شرکتها و موسساتی که در امر حمل و نقل جاده‌ای بین شهری مسافر یا کالا اعم از داخلی و بین المللی فعالیت می‌نمایند موظفند بر حسب نوع فعالیت برای هر جابجایی از صورت وضعیت مسافری و بارنامه های داخلی و بین المللی موضوع این قانون استفاده نمایند و بجای آن مجاز به‌استفاده از اوراق انحصاری ـ اختصاصی یا انواع دیگر نمی‌باشند.

ماده ۲ ـ بارنامه داخلی موضوع این قانون عبارتست از سند کاشف از حقوق مالکیت که طرح آن‌توسط وزارت راه و ترابری تهیه و از طریق وزارت امور اقتصادی و دارایی چاپ و پس از وصول حق تمبر به میزان ۱۰۰ ریال به موجب حواله وزارت راه و ترابری در اختیار شرکتها و موسسات مجاز حمل و نقل جاده‌ای داخلی کالا جهت جابجایی محمولات بین شهرهای کشور قرار خواهد گرفت

تبصره ـ صدور بارنامه جهت حمل محمولات بصورت خرده بار تابع ضوابطی خواهد بود که ازسوی وزارت راه و ترابری و وزارت

امور اقتصادی و دارایی تعیین و اعلام خواهد شد و میزان حق تمبر بارنامه خرده بار ۴۰ ریال تعیین می گردد.

ماده ۳ ـ بارنامه بین‌المللی موضوع این قانون عبارتست از سند کاشف از حقوق مالکیت که طرح آن‌توسط وزارت راه و ترابری تهیه و از طریق وزارت امور اقتصادی و دارایی چاپ و پس از وصول حق‌تمبر به میزان ۲۵۰ ریال به موجب حواله وزارت راه و ترابری در اختیار شرکتهای مجاز حمل و نقل جاده‌ای بین المللی کالا قرار خواهد گرفت

ماده ۴ ـ صورت وضعیت مسافری موضوع این قانون عبارتست از فرمی که طرح آن توسط وزارت‌راه و ترابری تهیه و از طریق وزارت امور اقتصادی و دارایی چاپ و پس از وصول حق تمبر به میزان ۱۰۰ ریال برای حمل مسافربری جاده‌ای داخلی و ۲۵۰ ریال برای مسافری جاده‌ای بین‌المللی به‌موجب حواله وزارت راه و ترابری در اختیار شرکتها و موسسات مسافربری جاده‌ای داخلی و بین المللی مجاز قرار خواهد گرفت

ماده ۵ ـ سازمانها و موسسات دولتی صاحب بار چنانچه در رابطه با حمل کالاهای مربوطه به خود تمایل به استفاده از اوراق مخصوص به عنوان بارنامه داشته باشند می‌توانند پس از کسب موافقت وزارت راه و ترابری نسبت به چاپ بارنامه مخصوص خود از طریق وزارت امور اقتصادی و دارایی اقدام نمایند ، اینگونه بارنامه ها مشمول حق تمبر بارنامه‌های داخلی موضوع این قانون می‌باشند.

تبصره ـ سازمانها و موسسات موضوع این ماده موظفند این نوع بارنامه‌ها را صرفا در اختیارشرکتها و موسسات حمل‌ونقل مجاز طرف قرارداد خود قرار دهند.

ماده ۶ ـ چنانچه شرکتها و موسسات ترابری جاده‌ای مسافر و کالا بر حسب نوع فعالیت از اوراق مذکور در مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ این قانون استفاده ننمایند و یا مبادرت به استفاده از اوراق عادی به‌عنوان صورت وضعیت مسافری یا بارنامه بنمایند یا به طور غیرمجاز صورت وضعیت مسافری یابارنامه تهیه و مورد استفاده قرار دهند یا مشخصات مسافر و محموله با اوراق مذکور مطابقت‌نداشته باشد و یا مندرجات آن را تکمیل ننمایند و یا اوراق مذکور در این قانون را به اشخاص دیگرو غیرمجاز واگذار نمایند متخلف محسوب و با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب‌جرم و مراتب تادیب ، وعظ ، توبیخ و تهدید و پس از آن برای بار اول از ۲۰۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰۰ریال جزای نقدی و برای بار دوم از ۵۰۰۰۰۰ ریال تا ۱۰۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی و برای بار سوم از۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال تا ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی و تعطیل از ۱ ماه تا ۳ ماه (دستمزد کارکنان موسسه یا شرکت در مدت تعطیل وسیله صاحب امتیاز پرداخت خواهد شد) و برای بار چهارم‌محور فعالیت مدیران و صاحبان امتیاز آنها لغو و مجوز فعالیت مجدد در امر حمل‌ونقل برای آنهاصادر نخواهد شد ، میزان مجازات در هر مورد با نصب پلاکارد در محل اعلام می‌گردد و مراتب در هرنوبت به وزارت راه و ترابری منعکس خواهد شد.

ماده ۷ ـ چنانچه رانندگان وسایط نقلیه مسافربری و باربری بدون اوراق مذکور در این قانون اقدام به‌جابجایی مسافر یا حمل بار بنمایند و یا محموله و مسافر همراه آنان با موارد قید شده در بارنامه وصورت وضعیت مسافری که در اختیار دارند مطابقت نداشته باشد متخلف محسوب و با رعایت‌شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب ، وعظ ، توبیخ و تهدید و پس از آن برای بار اول به ۱۰۰۰۰ ریال تا

۳۰۰۰۰ ریال جریمه نقدی و برای بار دوم به ۱۰۰۰۰ ریال تا ۳۰۰۰۰ ریال جریمه نقدی و سوراخ‌کردن گواهینامه و در صورت تکرار برای بار سوم از ۲۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰ ریال جریمه نقدی و سوراخ کردن مجدد گواهینامه و در صورت تکرار به ۲۰۰۰۰ ریال تا ۵۰۰۰۰ ریال جریمه نقدی و ضبط گواهینامه برای مدت ۶ ماه تا یکسال محکوم می‌گردند و مراتب در هر نوبت به وزارت راه وترابری منعکس خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در اجرای این ماده مأمورین پلیس راه ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران موظفند اسنادو مدارک رانندگان وسایط نقلیه

مسافربری و باربری را کنترل و در صورت مشاهـده فقدان صورت وضـعیت مسافری یا بارنامه‌های موضوع این قانون و با احراز عدم انطباق تعـداد مسـافر و مشـخصات محمـوله بـا صـورت وضـعیت مسـافری و بارنـامه ، راننـدگان متخلف را به مراجع قضـایی معرفی نمایندراننـده متخلف می‌توانـد به جای رفتن به دادگاه حـداکثر جریمه تعیین شده را پرداخت نماید در غیراین صورت موظف اسـت بلافاصله پس از رساندن بار یا مسافر به مقصد خود را به مرجع تعیین شده‌معرفی کند.

تبصره ۲ ـ تخلفات راننـده در دفترچه کار وی که توسط وزارت راه و ترابری صادر می‌گردد به وسیله‌پلیس راه یا مأموران راهنمایی و راننـدگی ثبت خواهد شد تردد در جاده‌ها بدون همراه داشـتن دفترچه‌کار ممنوع است و موسسات و شـرکتهای حمل‌ونقل باید از تحویل مسافر یا کالا به راننـده‌ای که فاقددفترچه کار می‌باشد خودداری نموده و در غیر این صورت به مجازات‌های مقرر در ماده ۶ این قانون‌محکوم خواهند شد ، المثنی برای دفترچه کار حداکثر به مدت شش ماه به تشخیص وزارت راه وترابری صادر نمی‌گردد.

ماده ۸ ـ وجوه حاصل از محل اخذ جرایم نقدی موضوع این قانون به حساب خزانه واریز خواهدشد.

ماده ۹ ـ آیین نامه اجرایی در خصوص معافیت از اوراق مـذکور در این قانون در مورد حـداقل مسافت ، حـداقل سرنشـین و حـداقل تناژ توسط وزارتخانه‌های راه‌وترابری ـ امور اقتصادی و دارایی تهیه و به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۰ ـ رسیدگی به تخلفات مشروحه در این قانون در دادگاهها خارج از نوبت به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر لغو می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر یازده ماده و چهار تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ سی‌ویکم‌اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و شصت و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۷/۳/۱۳۶۸ به تایید شورای نگهبان رسیده است

تصویب نامه در خصوص دریافت هزینه انتقال خودروها از محل ممنوعه به توقفگاه – مصوب ۵/۱۲/۱۳۷۵

وزارت کشور ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی

هیات وزیران در جلسه مورخ ۵/۱۲/۱۳۷۵ بنا به پیشنهاد شماره ۶/۱/۲۱۵۰ مورخ ۵/۶/۱۳۷۵وزارت کشور و به استناد ماده (۵۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در مواردمعین ـ مصوب ۱۳۷۳ ـ تصویب نمود:

الف ـ بابت هزینه انتقال خودرو از محل ممنوعه به توقفگاه مبالغ زیر متناسب با نوع وسیله نقلیه ازدارنده آن اخذ و به حساب درآمد عمومی کشور واریز می‌گردد:

۱ ـ جهت انتقال موتور سیکلت از محل ممنوعه به توقفگاه ۵۰۰۰ ریال

۲ ـ جهت انتقال خودروهای سبک (از قبیل سواری و وانت از محل ممنوعه به توقفگاه ۱۰۰۰۰ریال

۳ ـ جهت انتقال خودروهای نیمه سبک (از قبیل مینی‌بوس و کامیونت از محل ممنوعه به توقفگاه۲۰۰۰۰ ریال

۴ ـ جهت انتقال خودروهای سنگین (از قبیل اتوبوس کامیون و تریلرکش از محل ممنوعه به‌توقفگاه ۵۰۰۰۰ ریال

ب ـ معـادل مبـالغ واریزی فـوق از محـل اعتبـاری که به همین منظور در قـانون بودجه هر سـال پیش بینی می‌شود در اختیـار وزارت کشور قرار خواهد گرفت تا به منظور ایجاد، توسـعه و تجهیز توقفگاههای اختصاصی برای خودروهای مزبور همچنین اجاره یا خرید یا تعمیر و نگهداری لوازم و وسایل مورد نیاز از قبیل جرثقیل و غیره و سایر نیازمندیهای مؤثر در بهبود سیستم ترافیکی طبق مقررات هزینه نماید.

ج ـ وسـیله نقلیه پس از دریـافت هزینه انتقـال و نگهـداری آن درتوقفگـاه به مالـك یا وکیل و یا قائم مقام قانونی وی مسترد خواهد شد.

قانون ایمنی راهها و راه آهن – مصوب ۷/۴/۱۳۴۹ با اصلاحات بعدی

ماده ۱ ـ شاهراه به راهی اطلاق می‌شود که حداقل دارای دو خط اتومبیل رو و یک شانه حداقل به‌عرض ۳ متر برای هر طرف رفت و برگشت بوده و دو طرف آن به نحوی محصور و در تمام طول شاهراه از هم کاملا مجزا باشد و ارتباط آنها با هم فقط به وسیله راههای فرعی که از زیر یا بالای شاهراه عبور کند تامین شود و هیچ راه دیگری آنرا قطع نکند ـ

ماده ۲ ـ هر شاهراه که با خصوصیات فوق ساخته شده یا بشود از تاریخی که وزارت راه اعلام کندمشمول مقررات این قانون می‌باشد.

ماده ۳ ـ وزارت راه مکلف است در هر شاهراه حداقل و حداکثر سرعت همچنین انواع وسایط نقلیه‌ای که عبور آنها مجاز نیست با نصب علایم مشخص کند و نیز کلیه علایم مربوط به مقررات رانندگی و محلهای توقف مجاز و سایر علایم لازم را که برای پیشگیری از خطرات احتمالی تصادف لازم است در طول راه برای اطلاع رانندگان نصب کند.

ماده ۴ ـ ورود و عبور عابرین پیاده و انواع وسایط نقلیه غیر مجاز و عبور دادن دام در شاهراهها وهمچنین توقف وسایط نقلیه در خطوط عبور ممنوع است

هر گاه به جهات مذکور حادثه‌ای واقع شود که منجر به ضرب یا جرح یا قتل یا خسارت مالی شود،راننده مجاز که وسیله نقلیه او مجاز به حرکت در شاهراه باشد نسبت به موارد فوق مسئولیتی نخواهد داشت ولی در هر حال مکلف است در صورت بروز حادثه وسیله نقلیه را در شانه سمت‌راست متوقف نموده و مصدوم را با وسیله نقلیه خود یا وسیله دیگر بلافاصله به اولین درمانگاه یا بیمارستان برساند و مراتب را به مامورین انتظامی اطلاع دهد.

عدم مسئولیت راننده مذکور مانع استفاده شخص ثالث از مقررات بیمه نخواهد بود.

تبصره ۱ ـ وزارت راه مکلف است محل‌های توقف ضروری مجاز وسایط نقلیه در طول شاهراهها را ایجاد کند.

تبصره ۲ ـ وسایل نقلیه غیرمجازی که به طور موقت و به سبب ضرورت و مأموریتهای ضروری می‌بایست در بزرگراه تردد نمایند. فقط با اجازه وزیر راه و ترابری و یا معاونین راهداری و حمل ونقل وی و یا بالاترین مقام اجرایی ادارات کل راه و ترابری استانها در حوزه استحفاظی خود و بانصب تابلو (عبور آزاد بزرگراه) در پشت وسیله نقلیه که به وسیله پلیس راه به راننده تحویل و اخذخواهد شد، می‌توانند وارد بزرگراه شوند تابلو فوق الذکر به تعداد لازم توسط وزارت راه و ترابری تهیه و تحویل پلیس‌راه می‌گردد.

تعیین حداقل و حداکثر سرعت اینگونه وسایل طبق آیین نامه ای خواهد بود که به تصویب وزارت راهو ترابری می‌رسد.

تبصره ۳ ـ مأمورین سازمانهای دولتی و انتظامی و یا افرادی که به سبب ضرورت جهت انجام مأموریت و ارایه خدمات در سطح یا حاشیه بزرگراهها به صورت پیاده تردد یا توقف می‌نمایند بارعایت ضوابط ایمنی در صورت بروز حادثه از شمول حکم ماده ۴ مستثنی می‌باشند و مسئولیت راننده مقصر وسیله نقلیه مجاز که منجر به تصادف شده است به قوت خود باقی است

تبصره ۴ ـ وسایل نقلیه غیرمجاز به عبور از آزادراهها که طبق این ماده واحده مجوز عبور می‌گیرند،موظف هستند از خطوط مجاز در آزادراهها عبور و مرور نمایند.

ماده ۵ ـ دولت می‌تواند با تصویب کمیسیونهای راه و دارایی مجلسین برای شاهراهها عوارض‌مناسبی تعیین و وصول کند.

ماده ۶ ـ اقدام به هرگونه عملیاتی که موجب خرابی جاده گردد همچنین ایجاد هرگونه متسحدثات یا درختکاری یا زراعت یا اقدام به حفاری در حریم قانونی شاهراهها و راههای اصلی و فرعی و راه آهن که میزان هر یک به طریق و وسایل متناسب مشخص و از طرف وزارت راه آگهی می‌شود بدون‌اجازه وزارت راه ممنوع است

تبصره ۱ ـ وزارت راه مکلف است با حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد با حضورنماینده دادگاه بخش این قبیل

مستحدثات یا درختکاری و یا زراعت و حفریات را ضمن تنظیم‌صورت‌مجلس رأسا قلع و آثار تجاوز را محو کند.

تبصره ۲ ـ اشخاص ذینفع می‌توانند به مراجع دادگستری مراجعه کنند. دادگاه خارج از نوبت به‌این‌گونه پرونده‌ها رسیدگی نموده و حکم لازم را صادر می‌کند.

ماده ۷ ـ هرگاه در طول خطوط راه آهن از طرف وسایل نقلیه راه آهن بر اثر رانندگی وسایل مزبور قتل‌یا جرح یا ضرب واقع شود باید وسیله نقلیه متوقف گردد و ضمن مبادرت به کمکهای نخستین درمورد مجروحین و مصدومین صورت مجلس در محل حادثه به وسیله مأمورین انتظامی راه آهن و مأمورین مربوط راه آهن تنظیم و پس از تحقیقات اولیه از راننده و مطلعین در صورتی که به سبب حادثه جسد یا اجسام دیگری روی خط راه آهن قرار گرفته و مانع عبور قطار و وسایل نقلیه راه آهن‌باشد مأمورین پلیس انتظامی راه آهن آن را به مجازات محل به خارج خط در نقطه مناسبی انتقال داده بلافاصله قطار و وسیله نقلیه را حرکت دهند.

مأمورین پلیس انتظامی راه آهن موظفند آثار و علایم موجود را در محل حادثه حفظ کرده و مراتب رادر صورت وقوع قتل فورا به مقامات قضایی برای حضور و انجام تشریفات قانونی گزارش دهند.

ماده ۸ ـ راه آهن دولتی ایران مکلف است در طول راه آهن معابر و گذرگاههای مجاز برای افراد ووسایل نقلیه را با نصب علامات مشخص کند.

ماده ۹ ـ عبور از روی خطوط راه آهن ورود در محوطه ایستگاهها و کارخانه‌ها و تاسیسات فنی‌راه آهن به استثنای سکوهای مسافری و امکنه و گذرگاهها و معابر مجاز واقع در ایستگاهها و در طول‌خطوط ممنوع است جز برای آن عده از مأمورین راه آهن که بر حسب وظیفه مجاز به ورود و عبور می‌باشند و در صورت تخلف و بروز حادثه راه آهن دولتی ایران مسئول نخواهد بود.

ماده ۱۰ ـ عبور هرگونه وسیله نقلیه اعم از موتوری و غیرموتوری از یک طرف خط آهن به طرف‌دیگر در غیر محلهای مجاز ممنوع است و متخلف از این امر مسئول هرگونه پیش‌آمد و خسارت وارده می‌باشد.

تبصره ۱ ـ تخلف از مقررات این ماده مستوجب پانصد ریال جزای نقدی است ترتیب رسیدگی به‌تخلف مزبور به نحوی است که در قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی مصوب‌سال ۱۳۵۰ مقرر گردیده و تا تشکیل گارد ترابری موضوع ماده ۱۶ قانون تغییر نام وزارت راه وترابری افسران یا درجه‌داران دیپلمه پلیس انتظامی راه آهن و در نقاطی که پلیس انتظامی راه آهن نباشدافسران یا درجه‌داران دیپلمه پلیس‌راه ژاندارمری کشور وظایف مذکور در آن قانون را انجام خواهندداد و پس از تشکیل گارد ترابری حق رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم با افراد دیپلمه گارد مذکور خواهد بود.

تبصره ۲ ـ هرگاه عبور وسایط نقلیه موجب خرابی یا انحراف قسمتی از ریل و همچنین خاکریز وسایر تاسیسات مربوط به راه آهن گردد، راننده وسیله نقلیه به پرداخت جزای نقدی از ۱۰۰۰ ریال تا۵۰۰۰ ریال و جبران خسارات وارده محکوم می‌شود.

تبصره ۳ ـ وجوه حاصل از اجرای تبصره یک به حساب خزانه‌داری کل منظور خواهد گردید.

ماده ۱۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون غرامت موضوع ماده ۱۳ قانون کیفر بزه‌های راه آهن مصوب‌فروردین ماه ۱۳۲۰ از پانصد ریال تا پنجهزار ریال خواهد بود و تجاوز به محدوده ایستگاهها درحکم تجاوز به حریم خط‌آهن می‌باشد.

تبصره ـ حدود ایستگاه راه آهن عبارتست از محوطه‌ای که مورد نیاز راه آهن بوده و بر اساس‌نقشه‌های مصوب راه آهن قانونا به تصرف و تملک راه آهن درآمده باشد و به وسیله علایم مخصوص‌از طرف راه آهن مشخص می‌شود.

ماده ۱۲ ـ تبصره ذیل به ماده ۲۱ قانون بزه‌های راه آهن اضافه می‌شود:

تبصره ـ تعقیب متهم در دادگستری موکول به شکایت راه آهن خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ هرگاه بر اثر عبور انسان یا دام یا وسیله نقلیه‌ای که حرکت آن بستگی به راه آهن ندارد وبرخورد آن با وسایل نقلیه مجاز راه آهن در روی خط آهن حادثه‌ای منجر به قتل یا جرح ضرب یاخسارت مالی شود راننده مجاز که بر حسب وظیفه رانندگی

وسایل نقلیه راه آهن را روی خط آهن به‌عهده دارد در صورتی که نظامات و مقررات مربوط را رعایت نموده باشد مسئولیتی نخواهد داشت عدم مسئولیت راننده مذکور مانع استفاده شخص ثالث از مقررات بیمه نخواهد بود.

ماده ۱۴ ـ وزارت راه مکلف است هنگام ایجاد راههای جدید و راه آهن گذرگاههای ضروری ومجاری لازم را در نظر گرفته موجبات ارتباط طرفین راه احداثی را به نحو مقتضی فراهم کند و درمورد شاهراهها وسیله ارتباط تلفنی در طول راه به مسافتهای معین ایجاد نماید.

ماده ۱۵ ـ خارج از محدوده شهرها در مناطقی که هیأت وزیران تصویب و وزارت راه اعلام‌می‌نماید احداث دیوار به ارتفاع بیش از یک متر در اراضی و مستحدثاتی که تا فاصله هفتاد متر ازانتهای حریم راه آهن و شاهراهها و راههای اصلی واقع شده ممنوع است مگر برای اراضی واقع درمسیر طوفان شن که به منظور جلوگیری از ورود توده‌های شنی مالکین حسب مورد با اخذ پروانه ازادارات راه یا راه آهن می‌توانند به احداث آن اقدام نمایند. با متخلفین حسب مقررات تبصره‌های یک‌و دو ماده ۶ این قانون رفتار خواهد شد.

تبصره ـ نرده‌کشی و سیم‌کشی به هر ارتفاع و احداث هر نوع ساختمان و ترمیم دیوارهای موجوددر اراضی مستحدثات فوق الذکر بلامانع است

آیین نامه اجرایی آموزشگاههای تعلیم رانندگی – مصوب ۲۱/۱/۱۳۶۲ هیات وزیران

فصل اول ــ تعاریف (ماده ۱)

ماده ۱ ـ اصطلاحات و جملاتی که در آیین نامه به کار برده شده دارای معانی زیر می‌باشد:

۱ ـ آموزشگاه تعلیم رانندگی ـ موسسه‌ای است که بر اساس مقررات این آیین نامه تاسیس و ازمتقاضیان ثبت نام نموده و آموزشهای رانندگی را در محلهای تعیین شده به آنان تعلیم می‌دهد.

۲ ـ موسس آموزشگاه تعلیم رانندگی ـ شخص حقیقی یا حقوقی است که منحصرا به منظور تعلیم‌رانندگی پروانه اخذ نموده است

تبصره ـ موسس می‌تواند مدیریت آموزشگاه را هم به عهده بگیرد.

۳ ـ مدیر آموزشگاه تعلیم رانندگی ـ شخصی است که برای اداره امور داخلی آموزشگاه تعیین‌می‌شود.

۴ ـ مربی آموزشگاه تعلیم رانندگی ـ شخصی است که به هنر آموزان عملی و آموزش فنی و تیوری‌تعلیم می‌دهد.

۵ ـ هنراموز کسی که برای فراگرفتن فن رانندگی در آموزشگاه تعلیم رانندگی ثبت‌نام می‌نماید.

۶ ـ اتومبیل تعلیماتی ـ اتومبیلی است که دارای علایم مشخصه ، مندرج در این آیین نامه بوده و به‌وسیله آن به هنراموزان آموزشگاه تعلیم رانندگی آموزش داده می‌شود.

فصل دوم ــ نوع و شرایط آموزشگاههای تعلیم رانندگی (ماده ۲ تا ۱۸

ماده ۲ ـ آموزشگاه تعلیم رانندگی درجه یک باید دارای تجهیزات زیر باشد:

۱ ـ حداقل پانصد متر مربع زمین محصور و آسفالته جهت پارکینگ اتومبیلهای آموزشگاه با در ورودو خروج مناسب اتومبیل و احداث تاسیسات زیر:

الف ـ کلاس آموزش آیین نامه راهنمایی و رانندگی

ب ـ کلاس آموزش فنی مجهز به قطعات منفصله اتومبیل (موتور ـ گیربکس ـ دیفرانسیل و غیر(.

ج ـ دفتر کار مناسب

د ـ دستشویی و توالت

۲ ـ محلی برای آموزش تپه که به نظر افسر کاردان فنی مناسب تشخیص داده شده و حسب مورد ازطرف مالك یا اهالی یا سایر مراجع ذینفع مورد اعتراض نباشد.

۳ ـ حداقل ده دستگاه اتومبیل سواری تعلیماتی که بیش از ۵ سال از مدل سال عقبتر نباشد و ۵دستگاه کامیون با ظرفیت بارگیری حداقل ۵ تن و شش دنده یا اتوبوس تعلیماتی که بیشتر از ۷ سال‌از مدل سال عقبتر نباشد در تهران و در سایر استانها و شهرستانها تعداد وسایط نقلیه مذکور با نظرهیاتی به انتخاب رییس شهربانی استان در مرکز استان تعیین می‌گردد که در هر حال از سه دستگاه‌سواری و دو دستگاه کامیون یا اتوبوس کمتر نخواهد بود.

تبصره ـ در بخشها پروانه تاسیس آموزشگاه رانندگی درجه یک داده نمی‌شود.

ماده ۳ ـ آموزشگاههای تعلیم رانندگی درجه ۲ باید دارای تاسیسات و تجهیزات زیر باشد:

۱ ـ در شهرها چهارصد متر مربع و در بخشها سیصد متر مربع زمین محصور و آسفالته جهت احداث‌تاسیسات و پارکینگ اتومبیلهای آموزشگاه با در ورود و خروج مناسب برای اتومبیل

۲ ـ شرایط مندرج در قسمتهای الف ، ج و د بند ۱ ماده ۲

۳ ـ در تهران ۱۰ دستگاه اتومبیل سواری تعلیماتی که بیشتر از ۵ سال از مدل سال عقبتر نباشد و درسایر استانها و شهرستانها و بخشها این تعداد با نظر هیات مذکور در بند ۳ ماده ۲ تعیین می‌شودبه‌طوری که از سه دستگاه اتومبیل سواری کمتر نباشد.

ماده ۴ ـ شرایط موسس و مدیر آموزشگاه

۱ ـ حداقل سن ۲۵ سال تمام و متاهل باشد.

۲ ـ عدم پیشینه کیفری و دارا بودن حسن شهرت به تایید مقامات شهربانی

۳ ـ عدم ابتلای به بیماریهای مسری و عدم اعتیاد به مواد مخدر و الکل به گواهی پزشك معرفی شده‌از سوی شهربانی

۴ ـ لزوم اشتغال منحصر و تمام وقت مدیر برای اداره امور آموزشگاه

۵ ـ حداقل دیپلم متوسطه برای مدیر و پنجم ابتدایی برای موسس در صورتی که شخص حقیقی‌باشد.

۶ ـ دارا بودن گواهی‌نامه پایه یکم برای مدیر یا موسس آموزشگاه درجه یك (در صورتی که شخص‌حقیقی باشد) و گواهینامه پایه دوم برای مدیر و موسس آموزشگاه درجه دوم

ماده ۵ ـ اتومبیلهای تعلیماتی باید دارای تجهیزات و مدارك لازم مشخصه زیر باشد:

۱ ـ دو کلاج و دو ترمز و دو آیینه در داخل اتومبیل

۲ ـ بیمه شخص ثالث

۳ ـ برگ معاینه معتبر

۴ ـ قید نام آموزشگاه در دو طرف بدنه اتومبیل

۵ ـ اطراف اتومبیل (روی در و گلگیر) به عرض ۲۰ سانتیمتر با نوار سیاه و سفید (شطرنجی مشخص گردد.

۶ ـ نصب عمودی تابلو آموزشگاه با زمینه زرد روی سقف اتومبیل

۷ ـ نصب تابلویی به شکل مثلث متساوی‌الاضلاع با زمینه قرمز روی سپرهای جلو و عقب اتومبیل‌که روی آن عبارت (احتیاط ـ تحت تعلیم نوشته شده باشد.

۸ ـ حداقل موتور اتومبیل چهارسیلندر.

تبصره ـ شهربانی مراکز استان و راهنمایی تهران می‌توانند از مالکین اتومبیلهای تعلیماتی بخواهندداتومبیلهای خود را به رنگهای مشخص و یکنواخت دراورند.

ماده ۶ ـ شرایط مربی تعلیم رانندگی

۱ ـ حداقل سن به ترتیب برای آموزش هنراموزان پایه یک و دوم ۲۶ و ۲۳ سال تمام

۲ ـ گذشت حداقل دو سال از تاریخ صدور گواهینامه پایه یکم و پایه دوم

۳ ـ عدم سو پیشینه کیفری و دارا بودن حسن شهرت به تایید مقامات شهربانی

۴ ـ تاهل

۵ ـ سواد خواندن و نوشتن

۶ ـ گواهینامه مخصوص مربی‌ها برای تعلیم هر نوع وسیله نقلیه

۷ ـ عدم ابتلا به امراض مسری و عدم اعتیاد به مواد مخدر و الکل و عدم هرگونه نقص عضو به‌گواهی پزشک معتمد شهربانی

تبصره ۱ ـ رعایت بند ۱ و ۲ و ۵ برای مربیان آیین نامه فنی ، الزامی نبوده ، لکن میزان اطلاعات آنهاباید مورد تایید موسس و مدیر آموزشگاه باشد.

تبصره ۲ ـ آموزش هنراموزان زن ، باید توسط مربیان زن انجام گیرد.

ماده ۷ ـ راهنمایی و رانندگی با اخذ مدارک لازم (عکس ، فتوکپی شناسنامه و اصل گواهی‌نامه‌رانندگی و معرفی‌نامه آموزشگاه و غیره کارت مخصوص برای مربی صادر می‌نماید که اعتبار آن ۳سال بوده و قابل تمدید است و مربی باید هنگام تعلیم آن را همراه داشته باشد.

تبصره ـ مربیانی که فعلاـ مشغول به کار هستند باید از تاریخ تصویب تحت شرایط این آیین نامه ظرف مدت شش ماه کارت مربیگری اخذ نمایند.

ماده ۸ ـ شرایط صدور پروانه آموزشگاههای تعلیم رانندگی

۱ ـ مراجعه موسس به نزدیکترین واحد راهنمایی و رانندگی که دارای کاردان فنی باشد و کسب‌موافقت کتبی مقامات انتظامی و راهنمایی شهرداری برای ایجاد آموزشگاه در محل مورد نظر.

۲ ـ تاسیس آموزشگاه و اخذ پروانه ظرف مدت ۹ ماه از تاریخ اعلام موافقت کتبی مقامات مذکوردر بند ۱ ، این مهلت فقط سه ماه قابل تمدید است

۳ ـ مالکیت یا اجاره‌نامه یا واگذاری رسمی مکان آموزشگاه و مالکیت حداقل تعداد اتومبیلهای لازم‌برای آموزشگاه مندرج در این آیین نامه به نام موسس باشد.

۴ ـ معرفی مدیری که واجد شرایط مربوطه باشد (مسئولیت مدیریت آموزشگاه در غیاب مدیر به‌عهده موسس می‌باشد).

۵ ـ تسلیم اصل اسناد محل آموزشگاه و اتومبیلها به راهنمایی و رانندگی محل

۶ ـ معرفی اتومبیلهای تعلیماتی که بیمه شده باشد.

۷ ـ معرفی مربیان آموزشگاه که حایز شرایط مندرج در ماده ۶ بوده و به استخدام آموزشگاه درامده‌باشد.

ماده ۹ ـ راهنمایی و رانندگی موظف است در صورت موافقت قبلی با ایجاد آموزشگاه در محل‌مورد نظر ، مدارک مذکور در ماده ۶ را اخذ و پس از مشاهده محل آموزشگاه و اتومبیلهای تعلیماتی‌و مدارک مدیر آموزشگاه و مربیان معرفی شده پروانه صادر و در صورت وجود نقص ، تذکرات لازم‌را برای رفع آن کتبا اعلام نمایند.

تبصره ۱ ـ تاسیس آموزشگاههای تعلیم رانندگی متعدد توسط شخص حقیقی و یا حقوقی در نقاط‌مختلف کشور با رعایت شرایط

این آیین نامه بلامانع است

تبصره ۲ ـ صدور پروانه تاسیس برای آموزشگاههای تعلیم رانندگی دولتی و موسسات وابسته به‌آن الزامی نبوده لیکن آموزشگاههای مذکور ، مکلف به رعایت مواد ۵ و ۶ و ۱۴ این آیین نامه می‌باشند.

ماده ۱۰ ـ آموزشگاههای تعلیم رانندگی موجود که دارای پروانه می‌باشند باید ظرف مدت یکسال‌از تاریخ تصویب این آیین نامه وضع خود را با شرایط مندرج در این آیین نامه تطبیق داده و پروانه‌جدید اخذ نمایند ، در غیر این صورت از ادامه کار آنان جلوگیری خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ تمدید پروانه آموزشگاههای رانندگی هر سه سال یکبار توسط مرجع صادرکننده و با احراز شرایط مندرج در ماده ۸ انجام می گیرد.

ماده ۱۲ ـ مدیر آموزشگاه موظف است قرارداد منعقده با هنراموز اعم از ساعتی یا دوره‌ای را در دونسخه تنظیم نموده و یکبرگ آن را در دفتر آموزشگاه نگهداری و نسخه دوم را تسلیم هنراموز نماید.همچنین مکلف است نام و مشخصات هنراموز را با ذکر ساعت و تاریخ تنظیم و نام مربی در دفترجداگانه ثبت نماید.

ماده ۱۳ ـ واگذاری آموزشگاههای تعلیم رانندگی به هر عنوان به اشخاص دیگر با تغییر مکان آنهاتابع شرایط این آیین نامه بوده و با نظر مرجع صادر کننده پروانه انجام می گیرد.

ماده ۱۴ ـ راهنمایی و رانندگی می‌تواند در شهرها ، خیابانهای مخصوصی را برای تعلیم رانندگی‌ممنوع اعلام نماید.

ماده ۱۵ ـ تعداد آموزشگاههای تعلیم رانندگی در هر شهرستان در صورت نیاز در سال یکبار درکمیسیونی مرکب از فرماندار و نمایندگان شهربانی و دادگستری و شورای محلی و اداره کار و اموراجتماعی و اتحادیه آموزشگاههای رانندگی (در صورت تاسیس تعیین می گردد.

ماده ۱۶ ـ نرخ آموزش عملی رانندگی و فنی و آیین نامه به ازا هر ساعت و یا مقطوعا تا زمان اخذگواهینامه تحت‌نظر هیاتی مرکب از نمایندگان استانداری ـ دادگستری ـ شهرداری ـ شهربانی ـ کمیته‌امور صنفی ـ اداره بازرگانی و اتحادیه آموزشگاههای تعلیم رانندگی (در صورت تاسیس تعیین‌می گردد.

ماده ۱۷ ـ تخلف از هر یک از موارد این آیین نامه که در قانون اخذ جرایم و سایر ملحقات آن‌پیش‌بینی نشده باشد به آموزشگاه مربوطه اعلام می گردد تا حداکثر ظرف مدت ۲ ماه نسبت به رفع‌آن اقدام نماید در غیر این صورت برای بار اول موجب تعطیل آموزشگاه به مدت ۱۵ روز و برای باردوم به مدت یکماه خواهد بود و در صورت تکرار پروانه آموزشگاه از طرف واحد صادرکننده لغو واز ادامه کار آن جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۸ ـ با توجه به مقررات قانون لغو مالکیت اراضی و آیین نامه اجرایی آن به منظور امکان خریدیا واگذاری زمین مورد احتیاج متقاضیان ، مراجع ذیربط موجبات قانونی این اقدام را فراهم خواهندنمود.

قانون کیفر بزه‌های مربوط راه آهن – مصوب ۳۱/۱/۱۳۲۰ با اصلاحات بعدی

ماده ۱ ـ هرکس خاک‌ریز ، خاک‌بر ، پل ، تونل ، دیوار ، سد ، امنیه ، بالاست ، تراورس ، ریل ، پیچ و مهره‌ریل ، اتصالی ریل ، علایم خطر ، تیرهای تلفن و تلگراف و سیم‌های آن و وسایل نقلیه راه‌آهن را خراب‌کند و به طور کلی عملی نماید که موجب خروج قطار از خط یا تصادم یا حادثه مهم دیگری شود به حبس جنایی درجه یک از پنج تا پانزده سال محکوم می‌شود و اگر در نتیجه حادثه یک یا چند نفرکشته شود مرتکب محکوم به اعدام خواهد شد.

هرگاه عمل منتهی به یکی از حادثه‌های مذکور نگردد در غیر مورد خرابی پل تونل و سد مرتکب به‌دو تا هفت سال حبس جنایی

درجه دو و در مورد پل و تونل و سد از ۴ سال تا ده سال حبس جنایی‌درجه یک محکوم می‌شود.

ماده ۲ ـ هرکس در غیر مورد مذکور در ماده یک در متعلقات راه‌آهن عملی نماید که بیم خروج قطاراز خط یا تصادم یا حادثه مهم دیگر برود مرتکب به حبس جنایی درجه دو از دو تا پنج سال محکوم‌می‌شود و هرگاه عمل مذکور برای حرکت قطار فقط ایجاد مانعی نماید و به طور کلی اسباب اختلال‌حرکت قطار را فراهم کند مرتکب به حبس جنحه‌ای تا دو سال محکوم می‌شود.

ماده ۳ ـ هرگاه بزه‌های مذکور در ماده یک و دو در اثر توطیه و تبانی دو نفر یا بیشتر انجام یابد یک‌ثلث از کیفری که قطع نظر از تبانی برای مرتکب افزوده خواهد شد جز در مورد اعدام که مرتکب به‌همان کیفر محکوم می‌شود.

ماده ۴ ـ هرگاه برای ارتکاب بزه‌های مذکوره در ماده یک جمعیتی از سه تن به بالا تشکیل شود تشکیل‌دهندگان و محرکین فقط برای همین عمل به حبس جنحه‌ای از شش‌ماه تا سه سال محکوم‌می‌شوند.

کسی که عضو این جمعیت شده باشد فقط برای همین عمل به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال‌محکوم خواهد شد.

هرگاه از جمعیت مزبور دست کم سه تن مسلح باشند محرکین و تشکیل‌دهندگان هر یک به حبس‌جنایی درجه یک از سه سال تا پنج سال محکوم می‌شوند و کسی که عضو این جمعیت شده باشد به‌دو سال تا سه سال حبس جنایی درجه دو محکوم می گردد.

ماده ۵ ـ هر یک از شرکت‌کنندگان که جمعیت مذکور در مواد فوق را منحل یا موجبات انحلال آن رافراهم سازد یا از جز توطیه‌کنندگان یا عضو جمعیت خارج شوند یا از وقوع بزه یا توطیه با تشکیل‌جمعیت برای ارتکاب بزه مانع شوند یا وجود جمعیت و تصمیمات آن را به مأمورین دولت افشاکنند از کیفر معاف خواهد بود مشروط بر اینکه پیش از تعقیب و پیش از وقوع بزه که جمعیت برایارتکاب آن تشکیل شده اقدامات مزبور به عمل آمده باشد.

ماده ۶ ـ هرکس اعمال مذکور در مواد ۱ و ۲ را از روی بی‌مبالاتی یا غفلت انجام دهد در مواردی که‌کیفر بزه عمدی اعدام یا حبس جنایی درجه یک است به حبس جنحه‌ای از یک سال تا سه سال و به‌تادیه غرامت از دویست تا ده هزار ریال محکوم می‌شود در مواردی که برای بزه عمدی حبس جنایی‌درجه دو مقرر شده کیفر مرتکب حبس جنحه‌ای از سه ماه تا دو سال و تادیه غرامت از صد تا هزارریال می‌باشد.

ماده ۷ ـ هرکس وسایل نقلیه راه‌آهن را ضایع یا خراب کند به طوری که از خاصیت بهره‌برداری‌بیاندازد در صورتی که وسایط نقلیه از قبیل لکوموتیو یا اتوموتوریس باشد به حبس جنایی درجه دواز دو تا پنج سال محکوم می‌شود و در مورد سایر وسایط نقلیه راه‌آهن کیفر مرتکب حبس جنحه‌ایاز شش‌ماه تا سه سال خواهد بود مگر اینکه عمل مشمول عنوان شدیدتری باشد که در آن صورت‌مرتکب به کیفر همان بزه محکوم می گردد.

ماده ۸ ـ مسافری که بدون جهت علامات موجود در واگونها را از قبیل ترمز خطر و غیره بکار برد وقطار بایستند به تادیه غرامت دویست تا پانصد ریال ملزم خواهد شد.

ماده ۹ ـ مسافری که به تجهیزات واگون از قبیل چراغ ـ توری‌های پنجره ـ شیشه ـ پرده ـ جایگاه ـجامه‌دان زیانی وارد آورد به پرداخت خسارت طبق تعرفه راه‌آهن مصوب وزارت راه ملزم خواهد شدبرای خسارتی که قابل پیش‌بینی در تعرفه نبوده با رعایت اینکه مقدار خسارت از یکصد ریال تجاوزنکند طبق تشخیص اداره راه‌آهن ملزم خواهد شد در صورتی که عمل مشمول عناوین کیفری باشد به‌کیفر مقرر برای عمل نیز در مراجع صالحه محکوم می‌شود.

ماده ۱۰ ـ وجوه مذکور در ماده ۸ به تشخیص رییس قطار وجوه مذکور در ماده ۹ مطابق تعرفه یاتشخیص راه‌آهن به حسب مورد در مقابل قبض رسمی اداری دریافت می گردد.

در صورتی که واردکننده خسارت اعتراضی داشته باشد می‌تواند پس از پرداخت وجه تا مدت‌شش‌ماه به یکی از دادگاههای شهرستان خط سیر مراجعه نماید.

هرگاه واردکننده خسارت از پرداخت این وجوه امتناع نمایـد چنانچه مالی همراه داشته باشد رییس‌قطار حق دارد به میزان خسارت مورد مطالبه از مال او بازداشت نموده و طبق آیین نامه مصوب‌وزارت راه ـ وزارت دادگستری خسارت راه‌آهن را از آن استیفا نماید نسبت به بازداشت مال نیزواردکننده خسارات از تاریخ بازداشت آن به شرح بالا حق شکایت خواهد داشت

هرگاه دارایی ممتنع کفایت خسارت وارده را ندهد یا دارایی نداشته باشد و نتواند تضمین کافی بدهدچنانچه راه‌آهن مقتضی بداند می‌توانـد صورت مجلس تنظیم و بـا خود او تحت مراقبت مأمورین به‌نزدیک‌ترین دادگاه مقصـد ممتنع بفرستد ـ دادگاه به این قبیل موارد خارج از نوبت رسیدگی خواهدکرد.

ماده ۱۱ ـ حمـل مواد زود اشـتعال و قابل احتراق و انفجار بـدون اطلاع اداره راه‌آهن ممنوع است ومسافری که بـدون اطلاع راه‌آهن مواد مزبور را در جامه‌دانهاو اثاثیه خود در واگنها حمل کنـد یا آنها رابه قسـمت حمل و نقل اثاثیه (توشه بسپارد و همچنین هرکس بـدون اسـتحضار راه‌آهن مواد مزبور رابرای حمـل به وسیله واگنهای باری تحویل نمایـد محکوم به تادیه غرامت از دویست تا هزار ریال‌خواهد گردید در صورتی که عمل مزبور منجر به حریق یا حادثه دیگری گردد که جرم شدیدتری‌شناخته شده باشد مرتکب به کیفر آن بزه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ هرگـاه کسـی بـاعث تضـییع یـا تلف مـالی بشود که برای حمـل به راه‌آهن سپرده شـده است درقبال بنگاه راه‌آهن مسول خساراتی است که از این جهت به راه‌آهن وارد شده باشد.

ماده ۱۳ ـ هرکس در حریم راه‌آهن بـدون اجـازه کتبی بنگـاه راه‌آهن ساختمـان یـا حفریات و به طور کلی‌هر دخل و تصـرفی نماید علاوه بر اجبـار به اعاده محل به صورت اولیه محکوم به تادیه غرامت از ۵۰۰ ریال تا ۵۰۰۰ ریال محکوم خواهـد شد. آنچه پیش از اجرای این قـانون داخل در حریم بوده‌در صورتی که راه‌آهن اجازه ابقا آن را ندهـد مالك آن ملزم است که آن را از حریم راه‌آهن بردارد و اگرامتناع نمایـد راه‌آهن آن را برخواهـد داشت و یا در صورت موافقت راه‌آهن به بهای عادلانه به راه‌آهن‌واگـذار می‌شود حریم راه‌آهن عبارت از ۱۷ متر فاصله به هر یك از دو طرف محور خط می‌باشد.

ماده ۱۴ ـ نگاهـداری و چرانـدن دام در حریم راه‌آهن ممنوع است و راه‌آهن مسوول خسـارت وارده که‌از تلف آنها حاصل می‌شود نخواهد بود.

اگر از این راه خساراتی به راه‌آهن وارد شود مالکین دامها در قبال راه‌آهن مسوول خواهند بود.

ماده ۱۵ ـ تـا مسافت کمتر از پنجاه‌متر از خط آهن ساختن بناهایی که دارای سـقف پوشالی باشـد وخرمن نمودن کاه و علف و انبار نمودن مواد زود احتراق و زود اشتعال ممنوع است و متخلفین به‌تادیه غرامت از دویست تا دو هزار ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۱۶ ـ هر یك از کارمندان راه‌آهن که متصدی راندن یا وظیفه‌دار تشـکیل یا حرکت قطار می‌باشندلکوموتیو ـ واگن ـ در زین یا هرگونه وسایط نقلیه را که می‌دانـد معیوب است و در صورت سیرموجب مخاطره خواهنـد شـد به راه انـدازد و یا به مناسـبت وظیفه مـانع تشـکیل قطـار و حرکت آن‌نشـودبه حبس جنحه‌ای از شـش‌ماه تـا دو سـال محکـوم می‌شود همین کیفر دربـاره کارمنـدانی که ازمعیوب بودن وسایـل نقلیه مطلع و بر حسب وظیفه مکلف به آگـاه سـاختن مقامات مربوطه بوده و آن‌مقامات را مسبوق نساخته‌اند اعمال می‌گردد.

ماده ۱۷ ـ رییس قطار ـ راننده ـ ترمزبانان ـ سوزن‌بانان که بر خلاف مقررات در موقع حرکت قطار تارسیدن آن به مقصد یا در موقع حرکت و ورود قطار به ایسـتگاه محل خـدمت خود را ترك و یا وظیفه‌خود را انجام ندهنـد به حبس جنحه‌ای از شـش‌ماه تا دو سال محکوم می‌شوند.

ماده ۱۸ ـ متصـدیان حفظ ساختمان و بناهای مربوطه به راه‌آهن با آلات فنی آن که مسوول‌نگاهـداری خط و نظارت ساختمانها و به طور کلی مـأمور حفظ اموال راه‌آهن اعم از فنی و غیرفنی‌می‌باشـند اگر وظیفه خود را ترك کننـد محکوم به حبس جنحه‌ای از یک

ماه تا شش‌ماه خواهند شد.

هرگاه بزه‌های مـذکور در این ماده و دو ماده پیش منتهی به تصادم یا خروج قطار از خط و یا حادثه‌مهم دیگری بشود مرتکب به دو تا سه سال حبس جنایی درجه دو محکوم خواهـد شد و اگر در نتیجه‌حادثه کسـی کشته شود به حبس جنایی درجه یک از سه سال تا ده سال محکوم می گردد.

در مورد این ماده و ماده ۱۷ در قسـمتی که کیفر مرتکب حبس جنحه‌ای مقرر شده است تعقیب بزه‌منوط بدر خواست بنگاه راه‌آهن می‌باشد.

ماده ۱۹ ـ اگر مأمورین راه‌آهن از امر مافوق خود که برای احتراز از خطر و حادثه راه‌آهن صادر شـده‌تخلف کنند به حبس جنحه‌ای از یـک مـاه تا شـش‌ماه محکوم خواهنـد شـد و چنانچه این تخلف منجربه حادثه راه‌آهن شود مرتکب به دو تا سه سال حبس جنایی درجه دو محکوم می‌شود و اگر درنتیجه حادثه کسی کشته شود کیفر مرتکب حبس جنایی درجه یک است از سه تا ده سال

ماده ۲۰ ـ هرگـاه کارمنـد راه‌آهن از ساختمانهـا ـ تجهیزات ـ کارخانجـات تاسیسات ثـابت و وسایـط‌نقلیه و غیر آن نقشه ـ عکس یا اطلاعاتی که جنحه سـری دارند و افشا آن بر خلاف مصالح راه‌آهن ویا مصالح عمومی کشور باشد به کسـی بدهد یا کسی را برای بـدست آوردن چنین اسـناد و مـدارک‌کمک نمایـد در صورتی که عمل بزه شدیـدتری نباشـد به حبس جنایی درجه دو ، دو تا پنج سال‌محکوم می‌شود.

ماده ۲۱ ـ چنانچه کارکنان لکوموتیو اعم از راننـده یا آتشـکار و همچنین سایر کارمنـدان راه‌آهن که‌مسوول تامین آمـد و شـد قطار هسـتند در غیر مورد مذکور در ماده ۶ مرتکب بی‌مبالاـتی یـا غلفت‌بشـوند که منجر به زیان دولت بشود علاوه بر جبران خسارت به حبس جنحه‌ای از یک ماه تا یک‌سال محکوم می‌شوند.

تبصره ـ تعقیب متهم در دادگستری موکول به شکایت راه‌آهن خواهد بود.

ماده ۲۲ ـ کدخـدایان و دهبانـانی که به امر مقامـات مربوطه مواظبت قسـمتی از راه‌آهن به عهـده آنهاواگـذار شـده هرگـاه در انجام مأموریت خود بی‌مبالاتی و یا غفلتی بنماینـد که موجب شود کسـی به‌راه‌آهن خرابی وارد نماید به سه ماه تا سه سال حبس جنحه‌ای محکوم می‌شوند.

ماده ۲۳ ـ هرگـاه اعمال مـذکور در این قانون منتهی به نتایـج قابل کیفری گردد که در این قانون‌پیش‌بینی نشـده است مقررات سایر قوانین کیفری مجری خواهد بود.

ماده ۲۴ ـ وزارت راه می‌توانـد ضـمن آیین نامه که به موجب ماده ۴ قـانون سازمان بنگاه راه‌آهن دولتیایران مصوب ۱۲ مرداد ۱۳۱۴ اختیار تنظیم آن داده شـده از نظر انتظام و انضـباط کارهای راه‌آهن برای‌تخلف کارمنـدان راه‌آهن از مقررات یا دسـتورهای روسای مـافوق در موارد لزوم از یـک روز تـا بیست‌روز حبس انضـباطی پیش‌بینی نموده و آن آیین نـامه را پس از تصویب هیـات‌وزیران به موقع اجراگذارد طرز رسیدگی و مرجع شایسته نیز در آیین نامه مذکور معین خواهد شد.

قانون اجازه واگذاری امتیاز سرقفلی و مشارکت غرفه و فروشگاههای پایانه‌های عمومی بار و مسافر مجتمع ها

ماده واحـده ـ به سازمان حمل و نقل پایانه‌های کشور اجازه داده می‌شود امتیاز سـرقفلی غرفه و فروشـگاههای پایانه‌ها و مجتمع های خدمات رفاهی بین راهی و تیر پارکها را قبل از شروع به احداث‌یا تکمیل آنها ، به متقاضیان بهره برداری یا احداث واگذار نماید.

مستحدثات مـذکور پس از ارزیـابی کارشناسـی منتخب مجمع سازمـان در قرارداد منعقـد شـده به‌حساب سـرقفلی بهره بردار منظور می‌شود.

همچنین سازمان مجازات احداث آنها را در قالب قرارداد مشارکت مدنی واگذار نماید.

تبصره ـ صدور مجوز تأسیس و بهره برداری از پایانه‌ها و مجتمع‌های فوق و هرگونه تأسیسات‌رفاهی بین راهی توسط اشخاص حقیقی و حقوقی و ساماندهی و تمرکز آنها در نقاط مناسب شبکه راههای کشور به عهده سازمان مذکور است و در صورت بروز تخلف مراجع قضایی با درخواست‌سازمان دستور جلوگیری و پس از رسیدگی و حکم تخریب هرگونه ساخت و ساز غیر مجاز را صادرمی‌نماید.

شرایط و ضوابط به نحوه ساخت و بهره برداری پایانه‌های یاد شده و تعرفه صدور مجوزهای مربوطه و سایر خدمات قابل ارائه سازمان در قالب طرح جامع خدمات رفاهی بین راهی خواهد بودکه به تصویب مجمع عمومی سازمان می‌رسد.

قانون تاسیس شرکت سهامی خاص پایانه‌های عمومی وسایل نقلیه باربری – مصوب ۲۸ دی ماه ۱۳۶۷

ماده واحده ـ به منظور بهره‌برداری توسعه و نگاهداری پایانه‌های عمومی وسایل نقلیه‌سنگین‌باربری مستحدثه موجود و نیز احداث بهره‌برداری توسعه و نگهداری پایانه‌های عمومی‌مورد نیاز در کلیه نقاط کشور که به تشخیص وزارت راه و ترابری ایجاد آنها جهت ارایه خدمات به‌رانندگان وسایل نقلیه باربری ضرورت خواهد یافت شرکت سهامی پایانه‌های عمومی وسایل نقلیه باربری تاسیس می‌گردد. احداث پایانه وسایل نقلیه باربری توسط شرکت موضوع این قانون مانع‌احداث و تاسیس پایانه باربری توسط بخش غیردولتی مطابق ضوابط وزارت راه و ترابری‌نمی‌باشد.

تبصره ۱ ـ مجمع عمومی این شرکت مرکب از وزرای راه و ترابری برنامه و بودجه امور اقتصادی‌و دارایی خواهد بود. ریاست مجمع بر عهده وزیر راه و ترابری است

تبصره ۲ ـ سهام پایانه هر محل تا ۴۹٪ قابل واگذاری به بخش غیردولتی می‌باشد نحوه واگذاری‌در اساسنامه شرکت مشخص می‌گردد.

تبصره ۳ ـ اساسنامه شرکت در چارچوب این قانون و ماده ۳۰۰ قانون تجارت ظرف مدت ۳ ماه ازتاریخ تصویب این قانون توسط وزارت راه و ترابری تهیه و پس از تصویب مجمع عمومی به‌تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

تبصره ۴ ـ شرکت موظف است بهره‌برداری از فروشگاهها و غرفه‌های پایانه از قبیل تعمیرگاهها،کارگاههای فنی فروشگاههای قطعات یدکی سالنهای تعویض روغن رستوران را طبق آیین نامه ای‌که توسط وزارت راه و ترابری تهیه و پس از تایید مجمع عمومی به تصویب هیأت وزیران خواهدرسید به بخش غیردولتی واگذار نماید.

تبصره ۵ ـ شرکت به صورت خودکفا اداره می‌گردد و در قبال خدماتی که ارایه می‌نماید وجوهی‌دریافت می‌دارد، نوع خدمات و میزان وجوه دریافتی بر اساس آیین نامه ای خواهد بود که با پیشنهاد وزارت راه و ترابری به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

تبصره ۶ ـ شرکتها و مؤسسات باربری موظفند در پایانه‌هایی که احداث می‌شود مستقر گردند مگرآنکه از خود دارای تاسیسات و تجهیزات متناسب با نوع فعالیت مطابق با ضوابط وزارت راه وترابری باشند، در غیر این صورت از فعالیت آنان جلوگیری خواهد شد.

تبصره ۷ ـ شرکت می‌تواند از محل درآمدهای خود نسبت به ایجاد تاسیسات رفاهی بین راهی درنقاط محروم کشور که بخش غیردولتی راغب به ایجاد آن نیستند اقدام نماید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و هفت تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه بیست و هشتم دی‌ماه‌یکهزار و سیصد و شصت و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۵/۱۱/۱۳۶۷ به تاییدشورای نگهبان رسیده است

قانون اصلاح قانون تاسیس شرکت سهامی خاص پایانه های عمومی وسایل نقلیه باربری – مصوب ۲۵/۴/۷۴

ماده واحده ـ قانون تاسیس شرکت سهامی خاص پایانه های عمومی وسایل نقلیه‌باربری مصوب۲۸/۱۰/۱۳۶۷ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

۱ ـ ماده واحده در ماده واحده قانون بعد از پایانه‌های عمومی (و مجتمع‌های خدمات رفاهی بین‌راهی) اضافه می‌شود.

۲ ـ تبصره ۴ به شرح زیر تغییر می‌یابد:

تبصره ۴ ـ شرکت مجاز است بهره‌برداری از فروشگاهها و غرفه‌های احداثی در پایانه‌ها ومجتمع‌های خدمات رفاهی بین راهی را با اخذ سرقفلی یا بدون آن طبق آیین‌نامه‌ای که توسطوزارت راه و ترابری تهیه و به تصویب مجمع عمومی شرکت خواهد رسید به متقاضیان واجدشرایط اعم از بخش دولتی و یا غیردولتی با انعقاد قرارداد اجاره واگذار نماید.

واگذاری بدون سرقفلی مشمول قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۲/۵/۱۳۵۶ نبوده وهیچگونه حقی اعم از کسب و پیشه و تجارت و سرقفلی برای طرف قرارداد ایجاد نمی‌نماید و درصورت تخطی متصرف از مفاد قرارداد در هر زمان به تشخیص شرکت و یا انقضای مدت اجاره شرکت می‌تواند با اخطار قبلی یک ماهه از طریق دفتر اسناد رسمی و صدور اجراییه از طریق دوایر اجرای ثبت محل را تخلیه و تصرف نموده و به متقاضیان واجد شرایط دیگر واگذار نماید. لیکن درمورد اشخاصی که در هنگام انعقاد قرارداد به عنوان سرقفلی وجهی به شرکت پرداخت نموده باشند،شرکت موظف است در صورت تخلیه ارزش روز سر قفلی را به آنها مسترد نماید. کلیه فروشگاههاو غرفه‌های پایانه هر محل که قبل از تصویب این قانون به اشخاص واگذار شده نیز از هر حیث مشمول مقررات این تبصره می‌باشند. مگر اینکه قرارداد به نحو دیگری تنظیم شده باشد وجوه‌حاصل از فروش سرقفلی غرفه‌ها و همچنین یک درصد (۱٪) ارزش بارنامه‌های صادره در سراسرکشور که توسط شرکت وصول خواهد شد به حساب خزانه واریز می‌گردد. صددرصد (۱۰۰٪)وجوه واریزی به عنوان منابع تامین اعتبار بر اساس بودجه سالانه جهت توسعه و احداث پایانه‌های‌جدید و تیر پارکها (یا مجتمع‌های خدمات رفاهی بین‌راهی در اختیار شرکت مزبور قرار می‌گیرد.

۳ ـ تبصره ۷ به شرح زیر اصلاحی می‌گردد:

تبصره ۷ ـ شرکت می‌تواند از محل درآمدهای خود نسبت به ایجاد پایانه‌ها و تیرپارکها ومجتمع‌های رفاهی بین‌راهی در نقاط مختلف کشور که بخش غیردولتی راغب به ایجاد آن نیستند،اقدام نماید.

۴ ـ تبصره زیر به عنوان تبصره ۸ به شرح زیر اضافه می‌گردد:

تبصره ۸ ـ درج کرایه غیرواقعی حمل و نقل در بارنامه و هر فعل دیگری که موجب عدم پرداخت‌تمام یا قسمتی از وجوه موضوع تبصره ۴ و ۵ این قانون به شرکت شود، تخلف محسوب و مرتکب‌برای بار اول علاوه بر جبران خسارات وارده به شرکت به سه برابر مبلغ کسری جریمه خواهد شداین مبلغ در هر صورت از پانصد هزار (۵۰۰/۰۰۰) ریال کمتر نخواهد بود. در صورت تکرار نیز،پروانه متخلف به صورت موقت یا دایم لغو می‌شود.

۵ ـ تبصره ۹ به شرح زیر به تبصره‌ها اضافه گردد:

تبصره ۹ ـ وظایف معاونت حمل و نقل وزارت راه و ترابری به شرکت پایانه منتقل می‌شود و نام‌شرکت به سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور تغییر می‌یابد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و پنجم تیرماه یکهزار وسیصد و هفتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱/۵/۱۳۷۴ به تایید شورای‌نگهبان رسیده است

فضای سبز

لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها – مصوب ۳/۳/۱۳۵۹

ماده ۱ ـ به منظور حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویه درختان قطع هر نوع‌درخت در معابر، بزرگراه‌ها و پارک‌ها، باغات و محل‌هایی که به صورت باغ شناخته شوند و درمحدوده قانونی و حریم شهرها بدون اجازه شهرداری ممنوع است ضوابط مربوط به چگونگی اجرای این ماده پس از تهیه توسط شهرداری و تصویب شورای شهرقابل اجرا است

ماده ۲ ـ شهرداری‌ها در محدوده قانونی و حریم شهرها مکلفند ظرف مدت یک سال شناسنامه‌ای‌شامل تعداد و نوع و محیط و سن تقریبی درختان محل‌های مشمول این قانون را تنظیم کنند و این‌شناسنامه هر پنج سال یکبار قابل تجدید و سند اجرای این قانون می‌باشد.

تبصره ـ شهرداری‌ها مکلفند درختان معابر، میادین بزرگراه‌ها و پارک‌ها را پس از تنظیم مشخصاتانان پلاک‌کوبی کنند.

ماده ۳ ـ مأموران شهرداری‌ها بر حسب مورد می‌توانند برای تنظیم یا تطبیق برگ شناسایی درختان‌با در دست داشتن معرفی نامه و نمایندگی دادستانی وارد محل‌های مشمول این قانون بشوند.

ماده ۴ ـ از تاریخ اجرای این قانون اعم از اینکه شناسنامه موضوع ماده ۲ تنظیم و ابلاغ شده باشد یانه قطع درختان مشمول قانون ممنوع است مگر با تحصیل اجازه از شهرداری طبق مقررات و ضوابطمربوط

تبصره ۱ ـ اراضی مشجر و اماکن مسکونی و محل‌های کسب و پیشه و تجارت که مساحت آن ازپانصد متر مربع تجاوز نکند از شمول قانون مستثنی است

تفکیک قطعات اراضی مشجر و باغات بزرگ‌تر از پانصدمتر مربع با رعایت مقررات شهرسازی مجازاست ولی قطع درخت در قطعات تفکیک شده بود هر مساحت که باشد بدون تحصیل اجازه طبق‌مقررات این قانون ممنوع است

تبصره ۲ ـ در پروانه‌های ساختمانی که بر اساس طرح جامع و یا هادی شهرها از طرف شهرداری‌هاصادر می‌شود تعداد درختی که در اثر ساختمان باید قطع شود تعیین و قید خواهد شد. در صورتی که‌پس از دریافت پروانه و قطع درخت ظرف مدت مندرج در پروانه بدون عذر موجه اقدام به‌ساختمان نشود مرتکب مشمول مجازات‌های مقرر در این قانون خواهد بود.

تبصره ۳ ـ مالکین باغات و محل‌هایی که به صورت باغ شناخته شوند مکلفند به ازای درخت‌هایی‌که اجازه قطع آنان از طرف شهرداری صادر می‌شود به تعداد دو برابر در همان محل و یا هر محلی که‌شهرداری تعیین خواهد کرد بر طبق ضوابط و دستورالعمل‌های موجود در فصل مناسب غرس‌نمایند.

تبصره ۴ ـ کاشت و حفاظت و آبیاری درختان معابر، میادین بزرگراه‌ها و پارک‌های عمومی از اهم‌وظایف شهرداری‌ها می‌باشد.

ماده ۵ ـ ضوابط مربوط به خزانه و جابجا کردن ـ جانشین ساختن و قطع درختان که ملازمه بابهره‌برداری از نهالستان‌ها، قلمستان‌ها و باغات و موارد دیگر دارد به موجب آیین نامه های اجراییاین قانون تعیین خواهد گردید.

ماده ۶ ـ هرکس عالما و عامدا و بر خلاف مقررات این قانون مرتکب قطع و یا موجبات از بین رفتن‌درختان مشمول آن قانون را فراهم سازد به حبس جنحه‌ای تا سه سال و پرداخت جزای نقدی برحسب نوع و محیط سن درخت و موقعیت آن از یک هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهدشد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که قطع درخت از طرف مالکین به نحوی باشد که باغی را از این ببرد و اززمین آن به صورت تفکیک و خانه سازی استفاده کند همه زمین به نفع شهرداری ضبط می‌شود و به‌مصرف خدمات عمومی شهر و محرومین می‌رسد.

تبصره ۲ ـ مجازات‌های مذکور در این ماده قابل تعلیق و یا تبدیل به جزای نقدی نبوده و احکام‌صادره فقط قابل پژوهش خواهد بود.

ماده ۷ ـ گزارش مأموران شهرداری‌های مأمور اجرای این قانون که قبلا با وظایف ضابطین‌دادگستری آشنا شده‌اند به منزله گزارش ضابطین دادگستری است

ماده ۸ ـ هرکس اعم از مأموران مجری این قانون و سایر اشخاص عالما جرایم مذکور در این قانون رابه خلاف حقیقت به کسی

نسبت دهد و یا گزارش خلاف واقع بدهد به مجازات حبس جنحه‌ای تاسه سال محکوم می‌شود مگر اینکه در قوانین جزایی مجازات شدیدتری پیش‌بینی شده باشد که دراین صورت به مجازات اشد محکوم خواهد شد. مقررات تبصره ذیل ماده ۶ در این مورد نیز لازم‌الرعایه است

قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا – مصوب ۳/۲/۱۳۷۴

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ جهت تحقق اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور پاکسازی وحفاظت هوا از آلودگی‌ها کلیه دستگاه‌ها و موسسات و کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی موظفندمقررات و سیاست‌های مقرر در این قانون را رعایت نمایند.
ماده ۲ ـ اقدام به هر عملی که موجبات آلودگی هوا را فراهم نماید ممنوع است منظور از آلودگی‌هوا عبارت است از وجود و پخش یک یا چند آلوده کننده اعم از جامد، مایع گاز، تشعشع پرتوزا وغیر پرتوزا در هوای آزاد به مقدار و مدتی که کیفیت آن را به طوری که زیان‌آور برای انسان و یا سایرموجودات زنده و یا گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد تغییر دهد.
ماده ۳ ـ منابع آلوده کننده هوا که تحت مقررات این قانون قرار دارند به سه دسته زیر طبقه بندی‌می‌شوند:

الف وسایل نقلیه موتوری

ب کارخانجات و کارگاه‌ها و نیروگاه‌ها.

ج منابع تجاری و خانگی و منابع متفرقه

فصل دوم ــ وسایل نقلیه موتوری (ماده ۴ تا ۱۱)

ماده ۴ ـ استفاده از وسایل نقلیه موتوری که بیش از حد مجاز مقرر دود و آلوده کننده‌های دیگر واردهوای آزاد نمایند ممنوع است حد مجاز خروجی وسایل نقلیه موتوری توسط سازمان حفاظت‌محیط زیست با همکاری وزارت صنایع تعیین و به تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست‌می‌رسد.
ماده ۵ ـ هر وسیله نقلیه موتوری که به کار گرفته می‌شود باید دارای گواهی نامه مخصوص مبنی بررعایت حد مجاز خروجی آلوده کننده‌های هوا باشد. دارندگان وسایل نقلیه موتوری مکلفند همه‌ساله وسایل نقلیه خود را در مراکز مورد تایید سازمان حفاظت محیط زیست که توسط شهرداری‌هاایجاد می‌گردد تحت آزمایش و معاینه قرار داده و گواهی نامه مبنی بر رعایت حد مجاز آلودگی رادریافت نمایند. در غیر این صورت از تردد وسایل نقلیه فاقد گواهی نامه مذکور به ترتیبی که درایین‌نامه اجرایی این قانون تعیین می‌شود جلوگیری خواهد شد.
تبصره ۱ ـ هزینه انجام آزمایش و معاینه وسایل نقلیه موتوری از دارندگان وسایل نقلیه مذکورطبق تعرفه‌ای که توسط وزارت کشور و سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات‌وزیران می‌رسد اخذ خواهد شد.
تبصره ۲ – تاریخ شروع اجرای این ماده و تبصره‌های آن حداکثر یک سال پس از تصویب این‌قانون تعیین می‌شود و سازمان حفاظت محیط زیست و شهرداری و سایر دستگاه‌های ذیربط‌موظفند ظرف مدت مذکور امکانات لازم جهت اجرای این ماده را فراهم کنند.
ماده ۶ ـ شهرداری‌ها، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران وزارت خانه‌ها و سازمان‌های ذیربط‌موظفند نحوه تردد وسایل نقلیه موتوری و سیستم حمل و نقل شهری را به صورتی طراحی وسامان دهند که ضمن کاهش آلودگی هوا جوابگوی سفرهای روزانه

شهری باشد.

تبصره ـ آیین‌نامه اجرایی این ماده که در برگیرنده ساعات و محدوده مجاز تردد شهری پیش‌بینیاستفاده مطلوب و بیشتر از وسایل نقلیه عمومی و امثال آن می‌باشد توسط وزارت کشور (شهرداری‌ها) ونیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و سازمان حفاظت محیط زیست و در صورت‌لزوم با همکاری سازمان‌های ذیربط تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۷ ـ در مواقع اضطراری که به علت کیفیت خاص جوی آلودگی هوای شهرها به حدی برسد که‌به تشخیص وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی سلامت انسان و محیط زیست را شدیدا به‌مخاطره بیاندازد، سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارت کشور (شهرداری‌ها و نیروی‌انتظامی جمهوری اسلامی ایران ممنوعیت‌ها یا محدودیت‌های موقت زمانی مکانی و نوعی رابرای منابع آلوده کننده برقرار نموده و بلافاصله مراتب را از طریق رسانه‌های همگانی به اطلاع عموم‌خواهد رسانید.

با بر طرف شدن وضعیت اضطراری و کاهش آلودگی هوا، سازمان نسبت به رفع ممنوعیت ومحدودیت برقرار شده اقدام و مراتب را به نحو مقتضی به اطلاع عموم خواهد رسانید.

ماده ۸ ـ ساخت و تولید و ورود وسایل نقلیه موتوری و همچنین موتور و سایر قطعات مرتبط بااحتراق وسایل نقلیه از قبیل کاربوراتور و فیلتر مستلزم رعایت استانداردهای حفاظت محیط زیست‌می‌باشد.

ماده ۹ ـ وزارت صنایع موظف است سیاست‌ها و برنامه‌های تولیدی واحدها وشرکت‌های تابعه‌تولید وسایل نقلیه موتوری خود را به نحوی تنظیم نماید که اولاـ تولید وسایل نقلیه با موتورها وقطعات غیر استاندارد صورت نپذیرد ثانیا در برنامه‌ریزی ساخت خودرو برنامه تولید وسایل نقلیه وحمل و نقل عمومی را در اولویت قرار دهد ثالثا طراحی و ساخت اتومبیل‌ها به نحوی صورت گیردکه حتی المقدور امکان استفاده از گاز هم وجود داشته باشد.

ماده ۱۰ ـ شماره گذاری هر نوع وسیله نقلیه موتوری مستلزم رعایت استانداردهای موضوع ماه ۸این قانون می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ استانداردهای موضوع مواد ۸ و ۹ این قانون توسط سازمان حفاظت محیط زیست باهمکاری وزارت صنایع وزارت نفت و موسسات تحقیقاتی ذیصلاح تهیه و به تصویب هیات‌وزیران خواهد رسید.

فصل سوم ــ کارخانجات و کارگاه‌ها و نیروگاه‌ها (ماده ۱۲ تا ۲۱)

ماده ۱۲ ـ احداث کارخانجات و کارگاه‌های جدید و توسعه و تغییر محل و یا خط تولیدکارخانجات وکارگاه‌های موجود مستلزم رعایت ضوابط و معیارهای سازمان حفاظت محیط زیست‌می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ وزارت خانه‌های صنایع معادن و فلزات کشاورزی و جهاد سازندگی هنگام صدور جوازتاسیس رونوشتی از جواز تاسیس مربوط را به سازمان حفاظت محیط زیست ارسال خواهند نمود.

دارندگان جواز تاسیس مذکور مکلفند محل استقرار واحدهای صنعتی و یا تولیدی خود را طبق‌ضوابط استقرار موضوع ماده ۱۲ این قانون تعیین نمایند.

صدور پروانه بهره‌برداری موکول به تایید محل استقرار با رعایت ضوابط موضوع ماده ۱۲ فوق براساس اعلام سازمان حفاظت محیط زیست می‌باشد.

تبصره ۱ ـ احداث نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، کارخانجات پتروشیمی کارخانجات صنایع نظامی فرودگاه‌ها و ترمینال‌های بارگیری موکول به رعایت ضوابط و معیارهای سازمان حفاظت محیط‌زیست از لحاظ محل استقرار می‌باشد.

تبصره ۲ ـ ضوابط و معیارهای موضوع مواد ۱۲ و ۱۳ توسط سازمان با مشارکت وزارت خانه‌های‌مذکور در این ماده تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۳ ـ سازمان حفاظت محیط زیست موظف است ضوابط و معیارهای زیست محیطی لازم رااز طریق وزارت خانه‌های ذیربط به دارندگان جواز تاسیس اعلام نماید.

ماده ۱۴ ـ فعالیت کارخانجات و کارگاه‌های جدیدی که ضوابط و معیارهای موضوع ماده ۱۲ رارعایت ننمایند و همچنین فعالیت و بهره برداری از کارخانجات و کارگاهها و نیرگاه‌هایی که بیش ازحد مجاز موجبات آلودگی هوا را فراهم آورند ممنوع است

ماده ۱۵ ـ سازمان حفاظت محیط زیست کارخانجات و کارگاهها و نیروگاه‌هایی که آلودگی آنها بیش‌از حد مجاز استانداردهای محیط زیست باشد را مشخص نموده و مراتب را با تعیین نوع و میزان‌آلودگی به صاحبان و یا مسئولان کارخانجات و کارگاهها و نیروگاهها ابلاغ خواهد کرد تا در مهلت‌معینی که توسط سازمان با همکاری و مشارکت دستگاه‌های ذیربط تعیین می‌شود نسبت به رفع‌آلودگی یا تعطیل کار و فعالیت خود تا رفع آلودگی اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ در صورتی که صاحب یا مسئول کارخانه و کارگاهی که موجبات آلودگی هوا را فراهم‌می‌نماید با دلایل قابل قبول سازمان اثبات نماید که طرف مهلت تعیین شده رفع آلودگی عملی‌نمی‌باشد سازمان می‌تواند باری یکبار مهلت اضافی مناسب در مورد این گونه کارخانجات وکارگاهها قایل شود.

تبصره ۲ ـ سازمان حفاظت محیط زیست موظف است استانداردهای هوای پاک و استانداردهاپالوده کننده‌های حاصل از کارخانجات و کارگاهها که به هر طریق وارد هوای آزاد می‌گردند را برای هرمنطقه و با توجه به کیفیت هوا و مناسبات زیست محیطی آن مناطق تهیه نموده و در اختیارمتقاضیان و صاحبان کارخانجات و کارگاهها قرار دهد.

حد مجاز (استانداردهای محیط زیست این ماده توسط سازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۶ ـ در صورتی که صاحبان و مسئولان کارخانجات و کارگاهها و نیروگاه‌های آلوده کننده ظرف‌مهلت تعیین شده مبادرت به رفع آلودگی یا ممانعت از کار و فعالیت کارخانه و کارگاه مربوط‌ننمایند، در پایان مهلت مقرر به درخواست سازمان حفاظت محیط زیست و دستور مرجع قضایی‌ذیربط محل که بلافاصله توسط مأمورین انتظامی به مورد اجرا گذاشته می‌شود از کار و فعالیت‌کارخانجات و کارگاه‌های آلوده کننده جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ادامه کار یا فعالیت کارخانجات و کارگاهها و نیروگاه‌های مزبور منوط به صدور اجازه سازمان‌حفاظت محیط زیست و یا رای دادگاه صلاحیتدار خواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که صاحبان و مسئولان کارخانجات و کارگاهها و نیروگاه‌های آلوده کننده پس‌از ابلاغ سازمان حفاظت محیط زیست از فعالیت و ادامه کار کارخانجات و کارگاه‌های مربوط‌ممانعت به عمل نیاورده و یا پس از تعطیل کارخانجات و کارگاه‌های مذکور راسا و بدون کسب‌اجازه از سازمان یا بدون صدور رای کارگاه صالحه مبادرت به بازگشایی و ادامه فعالیت آنها بنمایندبرحسب مورد به مجازات‌های مقرر در این قانون و سایر مقررات مربوط به عدم رعایت دستورات‌مراجع قانونی و قضایی محکوم خواهند شد و چنانچه مدیران و مسئولان مذکور اداره و تصدی‌کارخانجات و کارگاه‌های دولتی یا وابسته به دولت را بر عهده داشته باشند موضوع در هیات‌رسیدگی به تخلفات اداری وزارت خانه یا دستگاه متبوع مدیر یا مسئول نیز مطرح و حکم مقتضی‌صادر خواهد گردید.

ماده ۱۷ ـ در مواقع اضطراری و یا شرایط جوی نامناسب رییس سازمان حفاظت محیط زیست‌می‌تواند کارخانجات و کارگاه‌هایی را که فعالیت آنها خطرات فوری در برداشته باشد یا اخطار سریع‌خواستار توقف فعالیت آنها گردد و در صورت استنکاف به حکم رییس دادگاه محل تا رفع موجبات‌خطر تعطیل نماید.

ماده ۱۸ ـ در مواردی که کاهش یا از بین بردن آلودگی ناشی از فعالیت کارخانجات و یا کارگاهها ازطریق دیگر بجز انتقال یک یا برخی از آنها به نقاط مناسب امکان‌پذیر نبوده و یا فعالیت کارخانجات‌و کارگاه‌های مذکور در مناطق مسکونی سلامت ساکنان آن

منـاطق را بـه خطر بیانـدازد سازمان‌حفـاظت محیـط زیسـت بـا همکـاری وزارت خانه‌هـا و دیگر دسـتگاه‌های دولـتی ذیربـط طرح انتقال‌کارخانجـات و کارگاه‌هـای مـذکور را به نقـاط منـاسب (ترجیحـا شـهرک‌ها و قطب‌هـای صـنعتی تهیه و به‌هیات وزیران ارایه می‌نماید. دولت در صورت صلاحدید و موافقت حسب مورد اقدام خواهد نمود.

ماده ۱۹ ـ قطب‌ها و شـهرک‌ها و مجتمع‌های صنعتی و نیروگاه‌ها و واحدهای تولیدی مکلفندحداقل ۱۰ درصد از فضای شهرک‌ها و یا مجموعه فضای تخصـیص داده شـده جهت احداث‌واحـداهای تولیـدی وخدماتی را به ایجاد فضای سبز و مشـجر و کشت درختان مناسب منطقه‌اختصاص دهند.

بهره برداری از واحـدهای صـنعتی و تولیـدی مـذکور منوط به رعایت این ماده و ایجاد فضای سبزمناسب می‌باشـد. وزارت خانه‌های صنعتی موظف به نظارت بر حسن اجرای این ماده می‌باشند.

ماده ۲۰ ـ کارخانجات و کارگاه‌ها و نیروگاه‌ها و کوره‌های آجرپزی و آهک‌پزی موظف به استفاده ازسوخت و سیستم‌های احتراقی مناسب قابل دسترسی به نحوی که موجبات کاهش آلودگی هوا رافراهم نماید هستند.

تبصـره ـ وزارت نفت موظف است در برنـامه‌ریزی گـاز رسـانی و سوخت رسانی خود تامین سوخت‌مناطق صـنعتی و مراکز اسـتقرار کارخانجات و کارگاه‌ها و کوره‌های آجرپزی و مجاور شهرهای بزرگ‌را در اولویت قرار دهد.

ماده ۲۱ ـ آیین‌نـامه اجرایی این فصـل و همچنین ضوابـط مربوط به محـدودیت اسـتقرار صـنایع درمجـاورت شـهرها توسـط سازمان حفاظت محیط زیست با مشارکت وزارت خانه‌های ذیربط تهیه و به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

فصل چهارم – منابع تجاری خانگی و منابع متفرقه (ماده ۲۲ تا ۲۷

ماده ۲۲ ـ پخش و انتشار هر نوع مواد آلوده کننده هوا بیش از حد مجاز از منابع تجاری خانگی ومتفرقه در هوای آزاد ممنوع است منابع تجاری خانگی و متفرقه از جهت نوع و میزان آلودگی توسط سازمان حفاظت محیط زیست‌مشـخص و طبقه بنـدی شـده و حد مجاز موضوع این ماده توسط سازمان حفاظت محیط زیست تهیه‌و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۳ ـ کلیه منـابع آلوده کننـده از قبیـل حمام‌هـا، نانوایی‌هـا، هتل‌هـا و رسـتوران‌ها و غیره مکلفندضـمن اتخاذ تـدابیر لازم جهت جلوگیری از انتشـار دود و دوده و سـایر مواد آلوده کننـده در هوای آزاد، ازسوخت مناسـی ترجیحـا گاز شـهری که موجب کاهش آلودگی هوا می‌شود استفاده نمایند.

وزارت نفت موظف است در برنـامه سوخت رسـانی شـهرهای بزرگ تـامین سوخت منـاسب و گازرسانی منابع تجاری و واحـدهای خدمات عمومی را در اولویت قرار دهد.

ماده ۲۴ ـ سوزاندن و انباشتن زباله‌های شهری خانگی و هرگونه نخاله در معابر عمومی وفضای بازممنوع می‌باشد.

ماده ۲۵ ـ وزارتین مسـکن و شـهرسازی و کشور موظفند هنگام تهیه طرح‌های هادی و جامع وبهسازی شـهرها به نحوی برنامه ریزی نماینـد که فصـل جـداگانه‌ای از مطالعـات طرح را به بررسـی‌مسایل زیست محیطی اختصاص دهنـد به گونه‌ای که طراحی شـهرها و شهرک‌ها و مجتمع‌های‌مسـکونی از نظر فضای سبز و باز، همجواری کاربری‌ها، شبکه معابر و حمل و نقل ضوابط تراکم‌ساختمانی و غیره با معیارهای زیست محیطی مورد تایید سازمان متناسب باشد.

تبصره ـ نقشه‌های شهرها، شهرک‌های مسکونی قطب‌ها و شهرک‌ها و مجتمع‌های صنعتی اداری کشاورزی و غیره موکول به رعایت ضوابط و مقررات حفاظت محیط زیست می‌باشد.

ماده ۲۶ ـ آیین‌نـامه اجرایی موضوع ماده ۲۵ این قـانون مشترکا توسط وزارت مسـکن و شـهرسازی وزارت کشور وسازمان حفاظت محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۷ ـ ایجاد هر گونه آلودگی صوتی بیش از حد مجاز ممنوع می‌باشد. آیین‌نامه جلوگیری ازآلودگی صوتی توسط سازمان محیط زیست تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

فصل پنجم ــ مجازات‌ها (ماده ۲۸ تا ۳۲)

ماده ۲۸ ـ افرادی که با وسایل نقلیه موتوری آلوده کننده غیر مجاز تردد می‌نمایند و همچنین کسانی که محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های موضوع ماده ۷ این قانون را رعایت ننمایند به حکم دادگاه صالح‌به جزای نقدی از پنج هزار ریال تا یکصد هزار ریال بنا بر تعداد سیلندر حجم موتور میزان آلودگی ودفعات تکرار جرم محکوم خواهند شد ضمنا از تردد وسایل نقلیه آلوده کننده مذکور تا رفع موجباتالودگی جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۹ ـ صاحبان و مسئولین کارخانجات و کارگاه‌های آلوده کننده که برخلاف مواد ۱۴ و ۱۶ و۱۷ این قانون عمل نمایند برای بار اول به جزای نقدی از پانصد هزار ریال تا یک میلیون ریال و درصورت تکرار به حبس تعزیری از دو ماه تا شش ماه و جزای نقدی از هفتصد هزار ریال تا دو میلیون‌ریال محکوم می‌شوند.

تبصره ۱ ـ صاحبان و مسئولان این گونه کارخانجات و کارگاه‌های آلوده کننده علاوه بر محکومیت‌مذکور مکلف به پرداخت ضرر و زیان وارده به محیط زیست و اشخاص حقیقی و حقوقی به حکم‌دادگاه صالحه می‌باشند.

تبصره ۲ ـ در مورد جرایم مقرر در این قانون علاوه بر اشخاص حقیقی و حقوقی سازمان حفاظت‌محیط زیست برحسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی در زمینه خسارات وارده به محیط زیست‌می‌باشد.

ماده ۳۰ ـ کسانی که از انجام بازرسی مأموران سازمان حفاظت محیط زیست برای نمونه برداری وتعیین میزان آلودگی ناشی از فعالیت کارخانجات و کارگاه‌ها، منابع تجاری بهداشتی و خدمات واماکن عمومی ممانعت به عمل آورده و یا اسناد و مدارک و اطلاعات مورد نیاز سازمان را در اختیارایشان نگذارند و یا اسناد و مدارک و اطلاعات مورد نیاز سازمان را در اختیار ایشان نگذارند و یااسناد و مدارک و اطلاعات خلاف واقع ارایه نمایند برحسب مورد و اهمیت موضوع به جزای نقدیاز پانصد هزار ریال تا پنج میلیون ریال و در صورت تکرار به حبس تعزیری از یک ماه تا ۳ ماه وجزای نقدی مذکور محکوم خواهند شد.

تبصره ـ در صورتی که مأموران سازمان حفاظت محیط زیست در جرایم موضوع این ماده‌همکاری یا مشارکت داشته یا گزارش خلاف واقع ارایه نمایند علاوه بر محکومیت در هیات‌های‌رسیدگی به تخلفات اداری به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهند شد.

ماده ۳۱ ـ صاحبان و مسئولان منابع تجاری و اماکن عمومی که برخلاف ماده ۲۴ این قانون‌موجبات آلودگی هوا را فراهم نمایند پس از هر بار اخطار و پایان مهلت مقرر به جزای نقدی ازیکصد هزار ریال تا پانصد هزار ریال و در صورت تکرار از سیصد هزار ریال تا دو میلیون ریال جزای‌نقدی محکوم خواهند شد.

ماده ۳۲ ـ مسئولین آلودگی حاصل از منابع متفرقه و منابع خانگی و همچنین عاملین آلودگی‌صوتی به جزای نقدی از سی هزار ریال تا سیصد هزار ریال و در صورت تکرار از یکصد هزار ریال تایک میلیون ریال محکوم خواهند شد.

فصل ششم ــ مقررات مختلف (ماده ۳۳ تا ۳۶)

ماده ۳۳ ـ سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران موظف است با همکاری سازمان حفاظت‌محیط زیست برنامه‌های مناسب جهت تنویر افکار عمومی آموزش قوانین و مقررات مسایل‌حفاظت محیط زیست را تنظیم و به مورد اجرا بگذارد.

ماده ۳۴ ـ درامدهای حاصل از اجرای این قانون پس از وصول بلافاصله به حساب خزانه واریزگردیده و معادل پنجاه درصد (۵۰٪) وجوه واریزی در هر سال و حداکثر تا سقف یک میلیارد ریال‌جهت اجرای این قانون به صورت ردیف جداگانه در لایحه بودجه هر سال منظور و در اختیارسازمان حفاظت محیط زیست و معادل بیست درصد (۲۰٪) تا سقف چهارصد میلیون ریال دراختیار نیروی انتظامی جمهوری اسلامی قرار می گیرد.

ماده ۳۵ ـ آیین نامه های اجرایی این قانون علاوه بر مواردی که در هریک از مواد قانون نسبت به آن‌تعیین تکلیف شده است حداکثر ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون توسط سازمان حفاظت‌محیط زیست و بر حسب مورد با مشارکت یا همکاری دستگاه‌های ذیربط تهیه و به تصویب هیات‌وزیران خواهد رسید.

ماده ۳۶ ـ از تاریخ ابلاغ این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن در زمینه جلوگیری از آلودگی‌هوالغو می گردد.

آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ عبارات و اصطلاحاتی که در آیین‌نامه به کار رفته است به شرح زیر تعریف می‌شوند:

الف ـ قانون قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۳/۲/۱۳۷۴ مجلس شورای اسلامی

ب ـ سازمان سازمان حفاظت محیط زیست

پ ـ مواد آلوده کننده هوا: هر نوع ماده گازی بخار، مایع جامد و یا مجموعه ترکیبی از آنها که درهوای آزاد پخش و باعث آلودگی هوا و یا موجب تشدید آلودگی آن شود و یا ایجاد بوهای نامطبوع‌نماید از قبیل دود، دوده ذرات معلق اکسیدهای گوگرد، اکسیدهای ازت منواکسیدکربن اکسیدکننده‌ها، هیدروکربنها، اسیدها، آمونیاک و نظایر آن

ت ـ گواهینامه مخصوص تاییدیه کتبی مراکز معاینه مبنی بر رعایت حد مجاز آلودگی توسطوسایل نقلیه موتوری که به صورت برچسب صادر و بر روی وسایل نقلیه مذکور الصاق می‌شود.این گواهینامه می‌تواند علاوه بر رعایت حد مجاز آلودگی رعایت ضوابط ایمنی را در برداشته باشد.

ث ـ آلوده کننده هر شخص حقیقی که اداره یا تصدی منابع مولد آلودگی را خواه برای خود، خواه به‌نمایندگی از طرف شخص یا اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر برعهده داشته و یا شخصا و به طرق مختلف عامل ایجاد آلودگی باشد.

ماده ۲ ـ منابع آلوده کننده هوا غیر از کارخانه‌ها و کارگاههای موضوع آیین‌نامه اجرایی فصل سوم‌قانون به شرح زیر طبقه بندی می‌شوند:

الف ـ وسایل نقلیه موتوری هر نوع وسیله‌ای که با موتورهای درونسوز حرکت می کند و برای حمل‌ونقل مورد استفاده قرار می گیرد و در صورت به کار انداختن منشأ ایجاد یک یا چند ماده آلوده کننده‌می گردد.

ب ـ منابع تجاری خانگی و منابع متفرقه

۱ ـ منابع تجاری به محلهای مشخصی اطلاق می‌شود که برای انجام فعالیتهای مختلف تجاری وخدماتی و نگهداری و عرضه تولیدات و کالا و خدمات مورد استفاده قرار می گیرید و بدون اینکه‌محدود به موارد زیر گردد، برحسب نوع فعالیت خدماتی و یا تجاری شامل گروههای زیر می گردد:

گروه اول ـ هتلها، مهمانخانه‌ها، رستورانها، شیرینی پزیها، نانواییها، گرمابه‌ها و امثال اینها.

گروه دوم ـ دامداریها، مرغداریهای صنعتی کشتارگاهها، مؤسسات نگهداری حیوانات و امثال آنها.

گروه سوم ـ بیمارستانها، مراکز درمانی و بهداشتی آزمایشگاهها و امثال اینها.

۲ ـ منابع خانگی از قبیل منازل و واحدها و مجتمعهای مسکونی به مکانی اطلاق می‌شود که صرفاجهت سکونت مورد استفاده واقع می‌شود.

۳ ـ منابع متفرقه عبارتست از منابعی غیر از کارخانه‌ها، کارگاهها، وسایل نقلیه موتوری و منابع‌تجاری و خانگی و هر عملی که ایجاد آلودگی هوا نماید از قبیل آتش سوزی زباله‌ها و انباشتن موادزاید و متعفن در هوای آزاد.

ماده ۳ ـ سازمان موظف است نسبت به شناسایی و تعیین نوع و میزان مواد آلوده کننده هوا به طرق مقتضی از جمله اخذ اطلاعات مدارک لازم و در صورت لزوم بازدید و بازرسی اقدام نماید.

تبصره ـ کلیه اشخاص حقیقی و حقوق مکلفند آمار، اطلاعات و اسناد و مدارک مورد نیاز سازمان‌که در جهت اجرای قانون و این آیین‌نامه درخواست می‌شود، در اختیار سازمان قرار دهند.

فصل دوم – وسایل نقلیه موتوری (ماده ۴ تا ۶)

ماده ۴ ـ شرایط ایجاد مراکز معاینه وسایل نقلیه موتوری اعم از بنزینی گاز سوز و تجهیزات آن‌توسط سازمان با هماهنگی وزارتخانه‌های کشور و صنایع تنظیم و ابلاغ خواهد شد.

تبصره ـ سازمان مجاز است در جهت حصول اطمینان‌از روند مطلوب‌دراجرای‌ماده ۵)قانون وعملکرد صحیح مراکز معاینه نسبت به اخذ آمار و اطلاعات هر یک از مراکز مزبور در از طریق شهرداریهای ذیربط و انجام معاینات و آزمایشهای موردی از برخی وسایل نقلیه موتوری که توسط‌مراکز یاد شده مورد آزمایش قرارگرفته و گواهی زیست محیطی دریافت داشته‌اند ، اقدام‌نماید.

ماده ۵ ـ رانندگان وسایل نقلیه موتوری مکلفند برچسب حاوی گواهینامه مخصوص را در محل‌مناسبی که توسط مراکز معاینه تعیین می‌شود، بر روی شیشه اتومبیل خود نصب نمایند.

ماده ۶ ـ طبق زمان بندی مصوب شورای عالی ترافیک از تردد وسایل نقلیه موتوری که فاقدبرچسب موضوع ماده (۵) باشند، در شهرهای تهران اصفهان مشهد، تبریز، شیراز، اراک اهواز وکرج توسط مأموران انتظامی (مأموران راهنمایی و رانندگی جلوگیری شده و رانندگان وسایل نقلیه‌مذکور مطابق ماده (۲۸) قانون محکوم خواهند شد.

تبصره۱ ـ وسایل نقلیه مذکور تا هنگام رفع موجبات آلودگی و انجام معاینه فنی مجدد و دریافت گواهینامه اجازه تردد نخواهند داشت

تبصره۲ ـ شمول مقررات این ماده به سایر شهرها بنا به تصویب شورای عالی محیط زیست‌خواهد بود.

تبصره۳ ـ از تردد موتورهای دو زمانه براساس زمان بندی که سازمان تعیین می کند در شهرهای یادشده جلوگیری خواهد شد.

فصل سوم ـ منابع تجاری و متفرقه (ماده ۷ تا ۱۰)

ماده ۷ ـ در اجرای ماده (۷) قانون دستورالعمل مربوط به مواقع اضطراری هوا توسط سازمان وسایر دستگاههای ذیربط تهیه و توسط وزارت کشور ابلاغ می‌شود.

ماده۸ـ سازمان پس از شناسایی و طبقه بندی منابع تجاری خانگی و منابع متفرقه آن دسته ازمنابع مذکور را که آلودگی آنها بیش از حد مجاز می‌باشد، مشخص و مراتب را با تعیین نوع و میزان‌آلودگی به مسؤولان و یا صاحبان منابع فوق الذکر اعلام خواهد کرد تا در مهلت معین و مناسبی که‌توسط سازمان تعیین می‌شود، نسبت به رفع آلودگی اقدام نمایند.

ماده ۹ ـ بیمارستانها، درمانگاهها و مراکز بهداشتی و درمانی وسایر مراکز مجاز که به منظور امحای‌زباله‌های خود از روش سوزاندن استفاده می‌نمایند، مکلفند از دستگاه زباله سوز مناسب که‌استانداردهای آلودگی هوا رعایت نماید، استفاده کنند.
ماده ۱۰ ـ سازمان مجاز است در اجرای ماده (۲۳) قانون درمناطقی که گاز شهری در دسترس‌می‌باشد، برای اشخاص حقیقی و حقوقی که با عدم استفاده از گاز موجبات آلودگی هوا را فراهم‌می‌سازند، اخطاریه صادر و مهلت مناسبی را جهت رفع آلودگی تعیین نماید.
معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه اجرایی تبصره ماده (۶) قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا – مصوب ۱۴/۲/۱۳۷۶

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۲)

ماده ۱ ـ در این آیین نامه عبارات و اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:
محدوده ممنوعه تردد: محدوده جغرافیایی داخل شهری است که توسط مراجع صلاحیتدار مندرج در این آیین نامه تعیین می‌شود و عبور و مرور برای برخی از وسایل نقلیه در آن ممنوع است
ساعات ممنوعه تردد: ساعاتی از شبانه‌روز است که توسط مقامات یاد شده در این آیین نامه تعیین می‌شود و عبور و مرور وسایل نقلیه در آن ساعات ممنوع است
وسایل نقلیه عمومی وسایل نقلیه جمعی که در مالکیت یا در اختیار یا نظارت مراجع دولتی یا عمومی بوده و در شبکه حمل و نقل عمومی شهری به کار گرفته می‌شود.
ماده ۲ ـ شهرهای مشمول محدودیت یا ممنوعیت تردد وسایل نقلیه موضوع این آیین نامه در نقاطی که بنابه اعلام سازمان حفاظت محیط زیست آلودگی‌هوا ناشی از تردد وسایل نقلیه موتوری بیش از حد مجاز بوده و سهم وسایل نقلیه موتوری و تردد شهری در آلودگی هوای آنها بیش از سایرمنابع آلوده کننده باشد، به پیشنهاد سازمان حفاظت محیط زیست یا شهرداریهای کشور یا نیروی انتظامی و تصویب شورای هماهنگی ترافیک استان مربوط تعیین می‌شوند.
تبصره ۱ ـ محدوده‌ها و ساعات ممنوعه تردد وسایل نقلیه همچنین نوع آنها در شهرهای مشمول بنابه پیشنهاد شهرداری شهر یا اداره کل حفاظت محیط زیست استان یا نیروی انتظامی استان مربوطو تصویب شورای هماهنگی ترافیک استان تعیین می‌شوند.
تبصره ۲ ـ شورای هماهنگی ترافیک استان با هماهنگی دستگاههای ذی‌ربط موارد استثنا از حکم تبصره (۱) این ماده را با توجه به تعداد، نوع و کاربری وسایل نقلیه و زمان اعمال محدودیت یا ممنوعیت ، همزمان اعلام می کند

فصل دوم – نحوه صدور مجوز تردد و چگونگی نظارت بر اجرای محدودیتها (ماده ۳ تا ۶)

ماده ۳ ـ عبورو مرور وسایل نقلیه موتوری اعم از خودرو و انواع موتورسیکلت در محدوده‌هاوساعات ممنوعه مستلزم دریافت مجوز تردد که توسط شهرداریهای کشور صادر می‌شود می‌باشد.
تبصره ـ مدت اعتبار مجوزهای تردد به تصویب شورای عالی هماهنگی ترافیك شهرهای کشورمی‌رسد.
ماده ۴ ـ در مواقع اضطراری موضوع ماده (۷) قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا ـ مصوب ۱۳۷۴ ـمجوزهای تردد صادر شده پس از اطلاع از طریق رسانه‌های همگانی به گونه‌ای که اعلام خواهد شد،به طور موقت از درجه اعتبار ساقط می‌شوند.
ماده ۵ ـ شهرداریهای کشور مکلف هستند از طریق انتشار آگهی در رسانه‌های همگانی مردم را ازمحدوده‌ها و ساعات ممنوعه تردد

آگاه نمایند و با نصب تابلوهای ویژه با هماهنگی اداره راهنمایی‌و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در مبادی ورودی محدوده ممنوعه هشدارهای‌لازم را به عموم افراد بدهند.

ماده ۶ ـ نیروی انتظامی موظف است با نصب تابلو ورود ممنوع در مبادی ورودی به محدوده‌ممنوعه از تردد وسایل نقلیه فاقد مجوز موضوع ماده (۳) این آیین نامه در محدوده موردنظر درساعات ممنوعه جلوگیری کند و با متخلفین برابر مقررات مربوط رفتار نماید، همچنین موارد استثنا(موضوع تبصره ۲ ماده ۲ این آیین نامه) را بر روی تابلوهای ویژه اعلام کند.

فصل سوم ـ ساماندهی حمل‌ونقل شهری (ماده ۷ تا ۱۴

ماده ۷ ـ به منظور کاهش تعداد و طول سفرهای روزانه شهری در شهرهای بزرگ کشور، سازمان امورداری و استخدامی کشور موظف است راهکارهای مناسب را در جهت غیرمتمرکز کردن خدمات اداری و بانکی در امور غیرستادی توزیع ساعات شروع و اتمام کار (مدارس ادارات بانکها، بازار و غیراینها)، افزایش ساعات ارایه خدمات عمومی تفویض اختیار به ادارات تابعه هدایت دستگاههابه ساخت مجتمع های اداری مشترک و نظایر آن را تدوین به تصویب شورای عالی اداری برساند، همچنین به منظور کاهش آلودگی هوا ناشی از تردد وسایل نقلیه موتوری و تقلیل سفرهای غیرضرور شهری با هماهنگی وزارت پست و تلگراف و تلفن ترتیبی اتخاذ کند تا تمامی دستگاههای دولتی و موسسات عمومی به ویژه ارایه دهندگان خدمات عمومی به طور سالانه درصدی از مراجعات حضوری ارباب رجوع خود را با استفاده از شبکه پست ، پست بانک ، مخابرات ، دیتا و جایگزین اطلاع رسانی و به کارگیری شیوه مکاتبه به جای مراجعه ، پاسخگویی کنند.

تبصره ـ میزان کاهش مراجعات و فهرست انواع خدمات قابل ارایه از راههای یاد شده در هر سال توسط سازمان امور اداری و استخدامی کشور با هماهنگی وزارت پست و تلگراف و تلفن و دستگاه ذی ربط تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

عملکرد دستگاهها و مؤسسات موضوع این ماده هر شش ماه یک بار توسط سازمان یاد شده به‌دولت گزارش می‌شود.

ماده ۸ ـ وزارتخانه های کشور و صنایع و سازمان برنامه و بودجه و شهرداریهای کشور مکلفند امکانات حمل و نقل عمومی سفرهای روزانه شهری را در شهرهای کشور به ویژه شهرهای بزرگ به گونه‌ای فراهم نمایند تا علاوه بر حصول اهداف تعیین شده در برنامه دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۷۳ ـ اهتمام کامل برای تحقق اهداف الگوی مصرف الگوی حمل‌ونقل به میزان هشتاد درصد (۸۰٪) نیز به عمل آید.

ماده ۹ ـ به منظور افزایش ظرفیت ناوگان حمل‌ونقل داخل شهری دولت سالانه تسهیلات ویژه‌ای‌را در اختیار شرکتها و سازمانهای اتوبوسرانی شهری قرار می‌دهد تا با استفاده از آن تسهیلات به‌ظرفیت موجود ناوگان اضافه شود. شهرداریهای کشور مکلف هستند سالانه حداقل ده درصد (۱۰٪)به مجموع ظرفیت موجود اضافه نمایند.

وزارت صنایع مکلف است به منظور پاسخگویی به نیاز ناوگان حمل‌ونقل شهری افزایش ظرفیت تولیدات خود را در زمینه وسایل نقلیه عمومی در اولویت قرار دهد.

ماده ۱۰ ـ برای کاهش حجم تصدی امور توسط دولت و تمرکز امور حمل‌ونقل جمعی کارکنان دولت و استفاده بهینه از امکانات موجود، دستگاههای اجرایی و تحت پوشش مستقر در شهرهای بزرگ می‌توانند به دو صورت زیر اقدام کنند:

الف ـ تا پایان برنامه دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با رعایت ماده (۱۱) قانون محاسبات عمومی کشور ـ مصوب ۱۳۶۶ ـ به مرور نسبت به واگذاری امانی وسایل نقلیه جمعی خود به شرکتهای اتوبوسرانی در ازای ارایه خدمات مربوط با اولویت کارکنان دستگاههای طرف قرارداد دولت اقدام نمایند.

تبصره ـ دستورالعمل اجرایی این بند توسط وزرای امور اقتصادی و دارایی و کشور و دستگاههای ذی ربط تهیه و به مورد اجرا

گذاشته می‌شود.

ب ـ در قبال قرارداد، در ساعات غیراداری و یا غیر از ساعات انتقال کارکنان خویش وسایل نقلیه جمعی خود را در اختیار شرکتهای واحد اتوبوسرانی قرار دهند.

مفاد این ماده با هماهنگی و موافقت ستاد کل نیروهای مسلح در مورد نیروهای مسلح اعمال خواهدشد.

ماده ۱۱ ـ به منظور کاهش آلودگی هوا در تهران و شهرهای بزرگ دستگاههای اجرایی نیروهای نظامی و انتظامی موظفند نسبت به گازسوز یا دوگانه سوز کردن تدریجی وسایل نقلیه تحت اختیارخود، همچنین استفاده از سایر سوختهای مناسب با حداقل ترکیبات آلاینده از جمله بنزین بدون سرب براساس زمان‌بندی مشخص اقدام نمایند. سازمان حفاظت محیط زیست کشور موظف است گزارش سالانه عملکرد دستگاهها را به دولت گزارش نماید. این اقدام در مورد نیروهای مسلح باهماهنگی و موافقت ستاد کل نیروهای مسلح انجام می‌شود.

تبصره ۱ ـ جهت تشویق بخش خصوصی در مورد استفاده از سایر سوختها و گازسوز یا دوگانه سوز کردن وسایل نقلیه ، دولت با اعطای وام یا تسهیلات بانکی با سود متضمن نرخ ترجیحی اقدام خواهد کرد.

تبصره ۲ ـ وزارت نفت مکلف است به منظور به حداقل رساندن آلودگی ناشی از سوختهای آلاینده و جایگزین کردن کامل بنزین بدون سرب با بنزین معمولی و سایر سوختها، نسبت به تولید و عرضه بنزین بدون سرب در حد نیاز اقدام نماید.

تبصره ۳ ـ وزارتخانه های نفت صنایع و شهرداری تهران برابر برنامه زمان بندی شده با به کارگیری‌تمامی امکانات و منابع موجود ، نسبت به گازسوز یا دوگانه سوز کردن وسایل نقلیه موتوری تمامی متقاضیان اقدام می‌نمایند.

تبصره ۴ ـ سازمان برنامه و بودجه موظف است برای به اجرا درامدن مفاد این ماده اعتبارات لازم را در بودجه سالانه کشور پیش‌بینی نماید.

تبصره ۵ ـ سازمان صداوسیما مکلف است با همکاری دستگاههای ذی‌ربط برنامه‌هایی را در راستای نمایاندن مزایای گازسوز کردن وسایل نقلیه و استفاده از بنزین بدون سرب از نظر اقتصادی و زیست محیطی همچنین برنامه‌های آموزشی متضمن ملاحظات ایمنی مربوط به گازسوز شدن ازطریق صداوسیما به عموم مردم ارایه نماید.

تبصره ۶ ـ مؤسسه تحقیقات و استاندارد صنعتی ایران مکلف است بررسیهای لازم در مورد تدوین‌استانداردهای گازسوز وسایل نقلیه را تهیه و جهت اجرا به مراجع ذی‌ربط ارایه نماید. مراجع ذی‌ربط‌در تولید و اصلاح سیستم سوخت وسایل نقلیه موظف به رعایت استاندارد مزبور می‌باشند.

ماده ۱۲ ـ شهرداریهای کشور در شهرهای بزرگ مکلف هستند حتی الامکان وسایل نقلیه عمومی باسوخت حداقل ترکیبات آلاینده از قبیل اتوبوس گازسوز ، مترو ، قطار شهری و غیر اینها یا با سوخت‌بنزین بدون سرب را در شبکه حمل و نقل شهری به کار گیرند و جهت تشویق مردم به استفاده بیشتراز وسایل نقلیه عمومی ، راهکارهای مناسبی را از جمله تنظیم برنامه زمانبندی حرکت وسایل نقلیه عمومی در خطوط و شبکه حمل و نقل شهری به مورد اجرا گذارند.

ماده ۱۳ ـ وزارت صنایع موظف است تمامی تولیدکنندگان داخلی موتورسیکلتهای دوزمانه را دریک برنامه زمانی پنج ساله از زمان لازم الاجرا شدن این آیین نامه مکلف نماید فروش سالانه خود درسطح کشور را کاهش و با نوع موتور چهارزمانه جایگزین نمایند.

نیروی انتظامی موظف است در پایان این دوره از تردد موتور سیکلتهای با سیستم دو زمانه درشهرهای کشور که به تشخیص سازمان حفاظت محیط زیست با مشکل آلودگی هوا روبرو هستند جلوگیری کند.

ماده ۱۴ ـ در اجرای تبصره (۱) ماده (۲) قانون مقررات صادرات و واردات از تاریخ لازم الاجرا شدن این آیین نامه ، ورود

موتورسیکلتهای دوزمانه ممنوع است

تصویب نامه در خصوص ماده (۱۵) قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴ – مصوب ۲۸/۸/۱۳۷۹

وزرای عضو کمیسیون مأمور تعیین حد مجاز استانداردهای محیط زیست در جلسه مورخ۱۵/۱۰/۱۳۷۸ با رعایت تصویب نامه شماره ۵۰۴۶۷/ت ۱۸۵۲۶ ه مورخ ۳/۸/۱۳۷۷ و به استنادماده (۱۵) قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا ـ مصوب ۱۳۷۴ ـ حد مجاز استانداردهای خروجی ازکارخانجات و کارگاههای صنعتی را به شرح جداول پیوست تصویب نمودند.

این تصویب نامه در تاریخ ۲۸/۸/۱۳۷۹ به تایید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه اجرایی تبصره ۸۲ قانون برنامه پنج ساله دوم اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲۸/۶/۱۳۷۸ بنا به پیشنهاد شماره ۱۳۹۲۰ ـ ۶۵ ـ ۱۰۱ مورخ۱۴/۱۰/۱۳۷۷ سازمان حفظ محیط زیست و بر اساس اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی‌جمهوری اسلامی ایران و به استناد تبصره (۸۲) قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی ،اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۷۳ ـ تصویب نمود،

ماده ۱ ـ به استناد مواد ۸ و ۱۰ قانون جلوگیری از آلودگی هوا ـ مصوب ۱۳۷۴ ـ از تاریخ ۱/۱/۱۳۸۰ تولید و ورود مینی بوس‌ها و اتوبوس‌های دیزلی که فاقد استاندارد مصوب یورو ـ یک ۱ ـ EURO) موضوع بند (۳) مصوبه شماره (۱۶۲) مورخ ۲۷/۵/۱۳۷۷ شورای عالی حفاظت محیط زیست باشند، ممنوع می‌باشد.

تشخیص عدم تطبیق نوع موتورهای اتوبوس‌ها و مینی بوس‌های دیزلی موضوع این ماده با استانداردهای مصوب (یورو ـ یک ، با سازمان حفاظت محیط زیست میباشد.

ماده ۲ ـ از تاریخ ۱/۱/۱۳۸۰ شماره گذاری مینی بوس‌ها و اتوبوس‌های شهری مصرف کننده گازوییل درسطح شهر تهران ممنوع است

ماده ۳ ـ به منظور گازسوز کردن مینی بوس‌های تحت پوشش شرکت واحد اتوبوسرانی تهران وحومه سازمان برنامه و بودجه وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی جمهوری الامی ایرانبه استناد تبصره‌های (۱) و (۴) ماده (۱۱) آیین نامه اجرایی تبصره ماده (۶) قانون نحوه جلوگیری ازآلودگی هوا ـ مصوب ۱۳۷۶ ـ تسهیلات و اعتبارات لازم را به صورت اعطای وام و تسهیلات بانکی‌با سود متضمن نرخ ترجیحی با معرفی شهرداری‌ها، در اختیار مالکان مینی بوس‌های موضوع این‌ماده قرار خواهند داد.

ماده ۴ ـ شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به تناسب تامین اعتبار موضوع ماده (۳) مکلف‌است مینی بوس‌های تحت پوشش خود را به گازسوز تبدیل نماید.

تبصره ـخروجی اگزوز مینی بوس‌های گازسوزی که جانشین می‌شوند، باید استانداردهای مربوطرا دارا باشند.

تصویب نامه راجع به انتقال صنایع آلوده کننده و مزاحم محیط زیست‌شهر تهران (تهران بزرگ و دامداری‌ها و

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۳/۳/۱۳۶۹ بنا به پیشنهاد مشترک وزارتخانه‌های کشور ـ صنایع‌سنگین ـ صنایع ـ مسکن و شهرسازی و بازرگانی و شهرداری تهران و با توجه به اصل یکصد و سی‌و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود:

صنایع آلوده کننده و مزاحم محیط زیست شهر تهران (تهران بزرگ و دامداری‌ها و مرغداری‌های‌داخل محدوده شهر تهران (تهران

بزرگ بر اساس طرح‌های تفصیلی و اجرایی که طبق ضوابط زیرتهیه می‌گردند، به خارج از محدوده شهر انتقال یابند.

۱ـ طرح‌های تفصیلی و اجرایی انتقال صنایع آلوده کننده و مزاحم محیط زیست داخل محدوده شهرتهران توسط کمیته‌ای با مسئولیت استاندار تهران و با حضور نمایندگان دستگاه‌های اجرایی ذی ربط و شهرداری تهران تهیه و پس از تصویب کمیسیونی متشکل از وزرای کشور، صنایع سنگین ، صنایع ، جهاد سازندگی ، بازرگانی و مسکن و شهرسازی ، کار و امور اجتماعی ، سرپرست سازمان حفاظت‌محیط زیست و شهردار تهران به مورد اجرا گذاشته شود.

۲ – شرکت شهرک‌های صنعتی ایران مجری طرح ایجاد شهرک‌های صنعتی برای استقرار صنایع آلوده کننده و مزاحم شهر تهران خواهد بود و کلیه دستگاه‌های ذیربط مکلف به همکاری و تامین نیازهای زیربنایی و خدماتی شهرک های مزبور می‌باشند.

۳ـ هفده (۱۷) قطعه زمین به پلاک‌های مشروحه زیر جهت ایجاد شهرک‌های صنعتی برای استقرارصنایع انتقالی از محدوده شهر تهران در اختیار شرکت شهرک‌های صنعتی ایران قرار گیرد.

الف ـ در محور کرج ـ اشتهارد: پلاک‌های صحت آباد، مرادتپه قلیچ آباد و در پلاک‌های شماره ۱۱۶۰،۱۱۵۹ و ۱۱۶۱ دو قطعه

ب ـ در محور تهران ـ قم پلاک‌های شمس آباد، محمد آباد و قنبراباد

ج ـ در محور تهران ـ ورامین پلاک‌های دولت آباد و اسدآباد (تپه سیاه

د ـ درمحور تهران ـ ساوه پلاک‌های نصیراباد، ده حسن و سفیدار

ه ـ در محور کرج ـ قزوین پاک نجم آباد.

ن ـ در محور تهران ـ گرمسار: پلاک‌های علی آباد و قرمزتپه و عباس آباد.

۴ـ فعالیت‌ها و کارگاه‌های صنعتی و تولیدی و صنفی که بر اساس ضوابط مندرج در طرح‌های‌تفصیلی و اجرایی انتقال آلوده کننده و مزاحم محیط زیست شهر تهران تشخیص داده می‌شوندظرف مهلت زمانی که بنا به پیشنهاد شرکت شهرک‌های صنعتی ایران و تصویب کمیسیون موضوع‌بند (۱) تعیین می‌شود، به محل‌های انتخاب شده در پلاک‌های مذکور در بند (۳) انتقال می‌یابند.شهرداری تهران سازمان حفاظت محیط زیست و سایر سازمان‌های ذیربط پس از مهلت مزبور براساس مقررات از ادامه فعالیت آنها در مکان‌های فعلی جلوگیری خواهند کرد.

واحدهای تولیدی و صنعتی و صنفی مشمول این بند که بدون پروانه فعالیت داشته‌اند در صورت‌موافقت وزارتخانه صنعتی ذیربط با ادامه فعالیت آنها پس از انتقال به پلاک‌های موضوع بند (۳) باتایید وزارتخانه صنعتی ذیربط کارت شناسایی دریافت خواهند داشت

۵ـ طرح‌های اجرایی و ضوابط انتقال دامداری‌ها و مرغداری‌های داخل محدوده شهر تهران اعم ازسنتی یا صنعتی و دارای پروانه یا فاقد پروانه توسط وزارت جهاد سازندگی تهیه و به مورد اجراگذاشته می‌شود.

۶ ـ کمیسیون موضوع ماده (۵) قانون تشکیل شورای عالی شهرسازی نسبت به تغییر کاربری اماکنی‌که بر اثر اجرای طرح‌های انتقال تخلیه می‌گردند، با توجه به وسعت و موقعیت آنها و نیازهای محلی‌و منطقه‌ای اقدام خواهد نمود.

۷ـ شهرداری تهران سازمان حفاظت محیط زیست و وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی‌موظفند در انتقال و تعطیل صنایع آلوده کننده و مزاحم محیط زیست شهر تهران و دامداری‌ها ومرغداری‌های داخل محدوده شهر تهران با مجریان طرحهای انتقال همکاری نمایند.

۸ـ از تاریخ ابلاغ این تصویبنامه مفاد ابلاغیه شماره ۴۷۶۲ ـ ۱۲/م ن مورخ ۲/۲/۱۳۶۸ کان لم یکن‌می گردد.

تصویب نامه راجع به انتقال دامداری ها و مرغداری ها به خارج از محدوده شهر – مصوب ۸/۵/۱۳۷۶

هیات وزیران در جلسه مورخ ۸/۵/۱۳۷۶ بنا به پیشنهاد مشترك شماره ۲۲۸۵۸/ص ۱۰/و مورخ۱۲/۱۰/۱۳۷۴ وزارتخانه‌های کشور و جهاد سازندگی و به استناد بند (۴) ماده (۷۷) قانون برنامه‌پنج ساله دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۷۳تصویب نمود:

دامداری‌ها و مرغداری‌های داخل محدوده شهرهای با بیش از پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) نفر جمعیت براساس طرح‌های تفصیلی و اجرایی که طبق ضوابط زیر تهیه می گردند، به خارج از محدوده شهرانتقال می‌یابند.

۱ ـ طرح‌های تفصیلی واجرایی و تجمیع انتقال دامداری‌ها و مرغداری‌های داخل محدوده شهرهای‌با بیش از ۵۰۰۰۰ نفر جمعیت توسط کمیسیونی به مسئولیت استاندار و با عضویت رئیس سازمان جهاد سازندگی استان مدیرکل مسکن و شهرسازی استان ، رییس سازمان کشاورزی استان مدیرکل صنایع استان مدیرکل منابع طبیعی استان مدیرکل حفاظت محیط زیست استان رییس سازمان برنامه و بودجه استان و فرماندار و شهردار شهرهای مشمول حسب مورد تهیه و به مورد اجراگذاشته می‌شود.

تبصره ـ کمیسیون فوق مکلف است در خصوص تعیین کاربری و تسریع درانتقال واحدهای دامداری هماهنگی لازم را با کمیسیون‌های ذی ربط شورای عالی شهرسازی و معماری به عمل آورد.

۲ ـ وزارت جهاد سازندگی مکلف است ضمن هماهنگی با دستگاه‌های ذیربط استانی نسبت به ایجاد مجتمع های دامپروری برای تجمیع و انتقال دامداری‌ها و مرغداری‌ها اقدام نماید.

تبصره ـ انتقال دامداری‌ها به مجتمع‌های مذکور، بر اساس برنامه زمان بندی شده صورت خواهدگرفت

۳ ـ با افرادی که به صورت غیرمجاز در شهرها نسبت به نگهداری دام اقدام می‌نمایند، مطابق‌مقررات برخورد می‌شود.

تبصره ۱۳ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران – مصوب ۱۱/۱۱/۱۳۶۸

تبصره ۱۳ ـ به منظور فراهم نمودن امکانات و تجهیزات لازم جهت پیشگیری و جلوگیری از آلودگی ناشی از صنایع آلوده کننده کارخانه‌ها و کارگاه ها موظفند یک در هزار از فروش تولیدات خود را با تشخیص و تحت نظر سازمان حفاظت محیط زیست صرف کنترل آلودگی‌ها و جبران زیان‌ناشی از آلودگی ها و ایجاد فضای سبز نمایند. وجوه هزینه شده از این محل جز هزینه های قابل قبول موسسه مربوط محاسبه خواهدشد.

آیین نامه اجرایی این تبصره توسط سازمان حفاظ محیط زیست با همکاری وزارت امور اقتصادی ودارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

آیین نامه اجرایی تبصره ۱۳ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

ماده ۱ ـ عبارات و اصطلاحاتی که در این آیین نامه به کار رفته است دارای معانی زیر می‌باشند:

۱ ـ سازمان حفاظت محیط زیست در این آیین نامه اختصارا سازمان نامیده می‌شود.

۲ ـ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در این آیین نامه اختصارا قانون نامیده می‌شود.

۳ ـ آلودگی یا آلوده ساختن محیط زیست عبارت است از پخش یا آمیختن موادخارجی به آب هوا،خاك یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی یا شیمیایی یا بیولوژیک آنها را به طوری که زیان آور و به‌حال انسان یا سایر موجودات زنده گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد، تغییر دهد.

۴ ـ صنایع آلوده کننده عبارت است از محل مشخصی که در آن یك یا چند دستگاه یا وسیله به‌منظور تولید فراورده‌ها یا عرضه خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرد و بهره برداری از آن سبب ایجادآلودگی محیط زیست می‌شود.

۵ـ وسایل و روش‌های مناسب عبارت است از مناسب‌ترین وسایل یا روش‌ها و یا استفاده ازسوخت‌ها که کاربرد آنها با توجه به شرایط محلی درجه پیشرفت و امکانات علمی و فنی وهزینه‌های مربوط کاهش موثر یا جلوگیری از آلودگی محیط زیست را امکان‌پذیر می‌سازد.

۶ـ میزان معیار یا استاندارد: عبارت است از حدود مجاز و مشخصات ویژه‌ای که با توجه به اصول‌حفاظت و بهسازی محیط زیست برای محیط زیست منابع و آلوده کننده‌ها، تعیین می‌شود.

تبصره ۱ ـ برای تعیین میزان معیار یا استاندارد، مفاد مواد (۲)، (۳)، (۷)، (۸) آیین نامه جلوگیری ازآلودگی آب و هوا مصوب ۱۳۵۴ مصوبه ۱۰۳ شورای عالی حفاظت محیط زیست و ماده (۵) آیین نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۱۳۶۴ ملاک عمل است

تبصره ۲ ـ آلودگی ناشی از مواد پرتوزا و همچنین آلودگی مواد نفتی در دریاها و رودخانه‌های‌مرزی از شمول این آیین نامه مستثنی می‌باشد و مطابق مقررات مربوط در مورد آنها اقدام خواهدشد.

تبصره ۳ ـ منظور از کارگاه‌ها و کارخانجات در این آیین نامه کلیه کارگاه‌ها و کارخانجات اعم از آلوده‌کننده و غیر آن می‌باشد.

ماده ۲ ـ سازمان در اجرای این آیین نامه ، کارخانجات و کارگاه‌های موضوع تبصره (۱۳) قانون رابرحسب نوع منبع و میزان آلودگی و تاثیرات سو بر محیط زیست بر اساس قانون حفاظت وبهسازی محیط زیست و آیین نامه های مربوط مشخص و اولویت بندی می‌نماید و انجام تکالیف‌مقرر و موارد پیش‌بینی شده در این آیین نامه و نحوه کنترل آلودگی‌ها و جبران زیان‌های ناشی ازآلودگی و ایجاد فضای سبز را به آنها اعلام خواهد نمود.

تبصره ـ صنایع آلوده کننده مطابق فهرستی است که به موجب تبصره ۱ ماده ۱۷ آیین نامه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۵۴ و ماده (۴) آیین نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۱۳۶۴تعیین شده یا خواهد شد.

ماده ۳ ـ کارخانجات و کارگاه‌های موضوع تبصره ۱۳ قانون موظفند یک درهزار فروش تولیدات وعرضه خدمات خود را درهر سال به حساب جداگانه‌ای واریز واز محل وجوه‌ای حساب هزینه‌های‌مربوط به انجام موارد مقرر در این آیین نامه را پرداخت نمایند.

تبصره ۱ ـ مخارج و هزینه‌هایی که کارخانجات و کارگاه‌ها بر اساس طرح‌ها، برنامه‌ها ودستورالعمل‌های موردتایید سازمان در اجرای این آیین نامه به مصرف می‌رسانند، جز هزینه‌های‌قابل قبول آنان منظور خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که یک در هزار فروش تولید کارخانجات و کارگاه‌ها پس از انجام هزینه‌های‌مقرر در این آیین نامه در پایان سال مالی تماما به مصرف نرسیده باشد معادل مانده آن در سال‌های‌بعد قابل هزینه می‌باشد و جز هزینه‌های قابل قبول مالیاتی سالی که وجوه مزبور به مصرف رسیده‌است احتساب خواهد شد.

تبصره ۳ ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی بنا به تقاضای سازمان میزان درامد و هزینه‌های مصرف‌شده هر یک از کارخانجات و کارگاه‌های موضوع تبصره ۱۳ قانون از محل یک در هزار فروش‌تولیدات آنها را در پایان سال مالی به سازمان اعلام خواهد نمود.

ماده ۴ ـ سازمان بر اساس قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست و آیین نامه های مربوط طیاخطاریه‌ای نوع آلودگی و مراتب رفع آلودگی یا تقلیل آن را تا حد استانداردهای تعیین شده به‌صنایع آلوده کننده اعلام می‌نماید و صنایع مذکور پس از دریافت اخطاریه موظفند نسبت به رفع یاتقلیل آلودگی اقدام نمایند. در صورتی که سازمان نتیجه را بر اساس استانداردهای مصوب تاییدنماید، گواهی مبنی بر اجرای طرح جلوگیری یا کاهش از آلودگی مربوط صادر خواهد نمود که ملاک‌تشخیص هزینه‌های انجام شده برای اجرای طرح می‌باشد.

تبصره ۱ ـ عدم تکافوی منابع یک در هزار فروش تولیدات صنایع آلوده کننده مانع انجام تکالیفی‌که اینگونه صنایع به موجب ماده (۱۱) قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست و آیین نامه مربوط در جهت جلوگیری از آلودگی دارند نخواهد بود.

تبصره ۲ ـ کارخانجات و کارگاه‌هایی که منبعد راه اندازی می گردند موظفند قبل از شروع بهره‌برداری و فروش تولیدات نسبت به

اجرای طرح تصفیه فاضلاب یا نصب الکتروفیلتر و دستگاه‌های کنترل آلودگی و سایر تدابیر لازم اقدام نمایند. کارگاه‌ها و کارخانجات موضوع این تبصره در زمان‌بهره برداری و فروش تولیدات صرفا می‌توانند هزینه‌های مربوط به اداره نگهداری و به روز رساندن‌تاسیسات کنترل آلودگی و ایجاد فضای سبز را از محل وجوه حاصل از یک در هزار موضوع تبصره ۱۳) قانون پرداخت نمایند.

ماده ۵ ـ مجتمع‌های صنعتی و کارخانجات بزرگ موظفند در مواردی که سازمان ضروری تشخیص‌دهد با استفاده از وجوه موضوع ماده (۳) این آیین نامه اقدامات زیر را انجام می‌دهند:

۱ ـ نصب دستگاه و ایستگاه‌های اندازه‌گیری و کنترل آلودگی هوا و یا ایجاد آزمایشگاه و سیستم‌هایازمایش آب و فاضلاب

۲ ـ انجام مطالعات و تحقیقات کاربردی جهت پیشگیری و کنترل آلودگی ناشی از فعالیت منابع‌آلوده کننده یا تولیدات با نظارت و در قالب طرح‌های مورد تایید سازمان

۳ ـ تهیه و تامین تجهیزات و وسایل مناسب برای پیشگیری و جلوگیری موثر از آلودگی تحت‌نظارت سازمان

ماده ۶ ـ کارخانجات و کارگاه‌ها می‌توانند به صورت منفرد، مشترک یا مجموعه و یا در چارچوب‌شهرک‌های صنعتی با استفاده از وجوه موضوع ماده ۱۳ این آیین نامه و تحت نظارت سازمان درخصوص تهیه و تامین تجهیزات و امکانات لازم جهت پیشگیری و جلوگیری از آلودگی‌ها و جبران‌زیان ناشی ازآنها و همچنین پرداخت هزینه‌های کارشناسی و خدمات فنی رفع آلودگی و ایجادفضای سبز اقدام نمایند. هزینه‌های مزبور با تایید سازمان جز هزینه‌های قابل قبول مالیاتی محسوب خواهد شد.

ماده ۷ ـ وزارتخانه‌های صنعتی ذیربط موظفند ماشین آلات تجهیزات و لوازم مورد نیاز در زمینه‌جلوگیری و یا کاهش آلودگی ناشی از فعالیت صنایع آلوده کنده را حسب مورد به گونه‌ای تعیین یاتایید نمایند که تامین کننده میزان معیار یا استانداردهای زیست محیطی مصوب باشند.

ماده ۸ ـ سازمان در مواقع لازم روش‌ها و وسایل مناسب جهت رفع یا کاهش موثر آلودگی و جبران‌خسارات وارده به محیط زیست (از قبیل مرگ و میر آبزیان و سایر جانوران وحشی نشت گاز یا موادشیمیایی تخلیه فاضلاب به رودخانه‌ها و آب‌های تحت الارضی در یک منطقه استان یا شهر را براساس طرح مصوب و با تعیین سهم هر یک از کارخانجات و کارگاه‌ها در اجرای طرح مذکورمشخص و مراتب را جهت اجرا به کارخانجات و کارگاه‌های مذکور اعلام می‌نماید. هزینه‌هایاجرای طرح‌های موضوع این ماده از محل مازاد وجوه موضوع تبصره ۱۳ قانون که برای کنترل وجبران آلودگی کارگاه‌ها و کارخانجات مشمول زاید می‌باشند، تامین می‌گردد.

تبصره ۱ ـ طرح‌های موضوع این ماده به تصویب کمیسیونی مرکب از مدیران کل مسکن وشهرسازی صنایع معادن و فلزات صنایع سنگین نیرو، کشاورزی جهاد سازندگی برنامه وبودجه و حفاظت محیط زیست خواهد رسید. مدیرکل حفاظت محیط زیست هر استان سمت دبیرکمیسیون مربوط را دارد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که وجوه حاصل از یک در هزار فروش تولیدات هزینه‌های مربوط به جبران‌خسارات وارده را تامین ننماید جبران خسارت مطابق مقررات مربوط به عمل خواهد آمد.

ماده ۹ ـ سازمان بر اساس شرایط محلی و موقعیت استقرار کارخانجات و کارگاه‌ها نحوه ایجادفضای سبز مورد نیاز و برنامه زیباسازی محیط را تعیین و به کارخانجات و کارگاه‌ها اعلام خواهدنمود کارخانجات و کارگاهها موظفند بر اساس طرح‌ها و دستورالعمل‌های تعیین شده در موعدهای‌زمانی مقرر نسبت به ایجاد فضای سبز و زیباسازی محیط اقدام نمایند.

تبصره ۱ ـ ایجاد فضاهای سبز موردنیاز در داخل محدوده خدمات شهری بر اساس طرح‌های‌مصوب کمیسیون موضوع ماده (۵) قانون تشکیل شورای عالی معماری و شهرسازی ایران انجام‌خواهد گرفت

تبصره ۲ ـ میزان فضای سبز مورد نیاز کارخانجات و کارگاه‌هایی که بیش از یک هکتار زمین دراختیار داشته باشند حداکثر ٪۲۵ مساحت کل آن کارخانجات و کارگاه‌ها میباشد.

ماده ۱۱ ـ سازمان در مواقعی که لازم تشخیص دهد از صنایع آلوده کننده و کارخانجات و کارگاه‌هابازرسی به عمل میاورد و بر نحوه انجام تکالیف مقرر در این آیین نامه ، نظارت خواهد نمود.مسئولان و صاحبان صنایع مذکور موظف به همکاری با کارشناسان و ماموران سازمان می‌باشند ودر صورت درخواست باید اطلاعات و مدارك مورد نیاز را در اختیار سازمان قرار دهند.

ماده ۱۲ ـ سازمان امور اداری و استخدامی کشور با توجه به وظایفی که به سازمان محیط زیست دراجرای تبصره ۱۳ قانون برعهده دارد، عندالاقتضا در تشکیلات و پست‌های سازمانی آن تجدیدنظرخواهد نمود.

ماده ۱۳ ـ انجام وظایف و اختیارات سازمان در ارتباط با این آیین نامه در استان‌ها حتی المقدور ازطریق ادارات کل حفاظت محیط زیست استان صورت خواهد گرفت

این تصویب نامه در تاریخ ۷/۸/۱۳۶۹ به تایید مقام محترم ریاست جمهوری رسیده است

نیروهای مسلح

جزا و دادرسی

اصول قانون اساسی مربوط به جرایم نظامیان

اصل هفتاد و نهم ـ برقراری حکومت نظامی ممنوع است درحالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن دولت حق دارد با تصویب‌مجلس شورای اسلامی موقتا محدودیتهای ضروری را برقرار نماید ، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی‌روز باشد و درصورتی که ضرورت همچنان باقی باشد دولت موظف است مجددا از مجلس کسب مجوز کند.

اصل یکصد و هفتاد و دوم ـ برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضا ارتش ژاندارمری شهربانی ، و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که درمقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی‌می‌شود. دادستانی و دادگاههای نظامی بخشی از قوه قضاییه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.

اصل یکصد و چهل و پنجم ـ هیچ فرد خارجی به عضویت درارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.

اصل یکصد و چهل و ششم ـ استقرار هر گونه پایگاه نظامی‌خارجی در کشور هرچند به عنوان استفاده های صلح آمیز باشد ممنوع است

اصل یکصد و چهل و هشتم ـ هر نوع بهره‌برداری شخصی از وسایل و امکانات ارتش و استفاده شخصی از افراد آنها به صورت گماشته ، راننده شخصی و نظایر اینها ممنوع است

اصل یکصد و چهل و نهم ـ ترفیع نظامیان و سلب آن به‌موجب قانون است

قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح

فصل اول – مواد عمومی (ماده ۱ تا ۱۶)

ماده ۱– دادگاههای نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه افراد زیر که در این قانون به اختصار (نظامی)

خوانده می شوند رسیدگی می کنند:

الف – کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای وابسته.

ب – کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای وابسته.

ج – کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمانهای وابسته و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

د – کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمانهای وابسته.

ه‍ – کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

و – کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن.

ز – محصلان – موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح – مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

ح – کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح محسوب می شوند.

تبصره ۱– جرایم نظامی و انتظامی کارکنان مذکور که در سازمانهای دیگر خدمت می کنند در دادگاههای نظامی رسیدگی می شود.

تبصره ۲– رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرایم زمان اشتغال نمی شود.

ماده ۲– دادگاه نظامی مکلف است در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر شده است به استناد این قانون حکم صادر نماید. اعمال تخفیف و تبدیل نیز به موجب همین قانون خواهد بود.

تبصره – در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر نشده باشد چنانچه رسیدگی به آن جرم در صلاحیت دادگاه نظامی باشد ، دادگاه نظامی طبق قانون مربوط به آن جرم ، تعیین کیفر می نماید و اعمال تخفیف و تبدیل نیز به موجب همان قانون خواهد بود.

ماده ۳ – در کلیه مواردی که حداکثر مجازات حبس در این قانون (تا دو سال) است دادگاه می تواند در صورت وجود جهات مخففه مجازات حبس را تا یک سوم حداقل مجازات قانونی جرم تخفیف داده و یا به یکی از مجازاتهای ذیل متناسب با مجازات اصلی تبدیل نماید:

الف – در مورد کارکنان پایور:

۱– کسر حقوق و مزایا به میزان یک چهارم از شش ماه تا یک سال.

۲– جزای نقدی از دومیلیون (۲,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال.

۳– محرومیت از ترفیع از سه ماه تا یک سال.

۴– انفصال موقت از خدمت از سه ماه تا شش ماه.

۵ – منع اشتغال به خدمت در یک نقطه یا نقاط معین از شش ماه تا یک سال.

ب – در مورد کارکنان وظیفه:

۱– اضافه خدمت از دو ماه تا چهار ماه.

۲– جزای نقدی از یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال.

۳– منع اشتغال به خدمت در یک نقطه یا نقاط معین حداقل به مدت شش ماه و حداکثر تا پایان خدمت وظیفه و در صورتی که باقیمانده خدمت دوره ضرورت کمتر از شش ماه باشد دادگاه می تواند مدت باقیمانده را مورد حکم قرار دهد.

تبصره ۱– در صورت محکومیت به منع اشتغال به خدمت در یک نقطه یا نقاط معین ، تعیین محل خدمت جدید به عهده یگان یا

سازمان مربوط می باشد.

تبصره ۲- در کلیه جرایمی که مجازات قانونی حبس تا سه ماه می باشد ، قاضـی مکلف به تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی می باشد.

ماده ۴- در کلیه مواردی که حـداکثر مجازات حبس در این قانون (بیش از دو سال تا پنج سال) است دادگاه می تواند در صورت وجود جهـات مخففه ، مجـازات حبس را تـا یـک سوم حـداقل مجـازات قـانونی جرم تخفیف دهـد و یـا به یکی از مجازاتهای ذیل متناسب با مجازات اصلی تبدیل نماید:

الف – در مورد کارکنان پایور:

۱- جزای نقدی از ده میلیون (۱۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال.

۲- محرومیت از ترفیع از شش ماه تا دو سال.

۳- تنزیل یک درجه و یا رتبه.

۴- انفصال موقت از شش ماه تا یک سال.

ب – در مورد کارکنان وظیفه:

۱ جزای نقدی از پنج میلیون (۵،۰۰۰،۰۰۰) ریال تا سی میلیون (۳۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال.

۲- اضافه خدمت از سه ماه تا شش ماه.

ماده ۵ – در تمـام مواردی که حـداکثر مجـازات حبس در این قـانون (بیش از پنـج سال) است دادگاه می توانـد در صورت وجود جهـات مخففه ، مجـازات حبس را تـا یـک سوم حـداقل مجـازات قـانونی جرم تخفیف و یـا به یکی از مجازاتهـای ذیـل متنـاسب با مجازات اصلی تبدیل نماید:

الف – در مورد کارکنان پایور:

۱- جزای نقدی از سی میلیون (۳۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال.

۲- محرومیت از ترفیع از دو سال تا چهار سال.

۳- تنزیل یک تا دو درجه و یا رتبه.

۴- انفصال موقت به مدت یک سال.

ب – در مورد کارکنان وظیفه:

۱- جزای نقدی از ده میلیون (۱۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال.

۲- اضافه خدمت از شش ماه تا یک سال.

ماده ۶- در هر مـورد کـه کارکنـان وظیفه به اضـافه خـدمت محکـوم می شونـد ، کلیه مقررات مربـوط به خـدمت از جمله مقررات کیفری و انضباطی نیروهای مسلح در زمان تحمل اضافه خدمت در باره آنان جاری است.

ماده ۷ – در مواردی که در این قـانون ، مجازاتهـای دیگری غیر از حبس به عنوان مجازات اصـلی پیش بینی شـده در صورت وجود جهات مخففه ، به شرح زیر قابل تبدیل و تخفیف می باشد:

الف – مجازات اخراج از خدمت یا انفصال دایم از خدمت و یا خدمات دولتی به تنزیل دو درجه و یا رتبه.

ب – مجازات تنزیل دو درجه یا رتبه به تنزیل یک درجه یا رتبه.

ج – مجازات تنزیل یک درجه یا رتبه به شش ماه تا دو سال محرومیت از ترفیع.

د – مجازات جزای نقدی یا انفصال موقت یا محرومیت از ترفیع یا اضافه خدمت تا نصف حداقل مجازات قانونی آن.

ه- – مجازات شلاق تعزیری به یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال جزای نقدی.

ماده ۸ – در مواردی که تخفیفهای مقرر در مواد (۳) ، (۴) و (۵) این قانون درخصوص مجازات حبس اعمال می شود ، دادگاه نمی تواند آن را به استناد ماده (۷) این قانون مجددا تخفیف دهد.

ماده ۹ – جهات مخففه مندرج در این قانون همان جهات مخففه قانون مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ است.

ماده ۱۰– ملاک تعیین صلاحیت دادگاههای نظامی ، مجازات اصلی جرم است و توام بودن حبس با مجازاتهای دیگر و همچنین تبدیلی تاثیری در صلاحیت ندارد.

ماده ۱۱– دادگاههای نظامی می توانند به درخواست محکوم علیه و پیشنهاد دادستان و رعایت مقررات مربوط به زندان باز و نیمه باز مدت حبس وی را که بیش از یک سال نباشد به حبس با خدمت تبدیل نمایند. در این صورت محکومان مذکور به یگان مربوط یا مراکزی که نیروهای مسلح برای خدمت تعیین می کنند معرفی شده و پس از پایان خدمت روزانه در بازداشتگاه یگان یا مرکزی که تعیین شده نگهداری می شوند.

تبصره – مقررات اجرایی حبس با خدمت ، نحوه هماهنگی با فرمانده مربوط و وضعیت خدمتی این گونه افراد به موجب دستورالعملی خواهد بود که ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قانون توسط سازمان قضایی نیروهای مسلح با همکاری ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

ماده ۱۲– اعضای ثابت نیروهای مسلح که به موجب احکام قطعی دادگاهها در جرایم عمدی به مجازاتهای زیر محکوم می شوند از زمان قطعیت حکم از خدمت اخراج می گردند:

الف – محکومیت یا محکومیتهای (در صورت تعدد) به حبس غیرتعلیقی زاید بر پنج سال.

ب – محکومیت به حدود.

ج – محکومیت به سبب ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور.

د – محکومیت به قصاص نفس یا قطع عضو.

تبصره ۱– در صورت وجود شرایط خاص خدمتی و عدم مصلحت اخراج از خدمت با تقاضای فرمانده مربوط یا دادستان ، دادگاه می تواند با ذکر دلایل و تصریح در متن حکم ، اجرای اثر تبعی حکم را طبق مقررات مربوط به تعلیق در قانون مجازات اسلامی مصوب ۲/۳/۱۳۷۵ معلق نماید.

تبصره ۲– به خدمت اعضای پیمانی یا قراردادی نیروهای مسلح به محض قطعی شدن محکومیتهای فوق پایان داده خواهد شد.

تبصره ۳– در صورتی که کارکنان پایور نیروهای مسلح به حبس از دو سال تا پنج سال محکوم شوند ، اخراج از خدمت (انفصال ، بازخریدی و یا بازنشستگی) با توجه به نوع جرم و با رعایت مقررات استخدامی نیروهای مسلح با رای کمیسیونهای انضباطی نیروهای مسلح خواهد بود.

ماده ۱۳– عفو محکومان نظامی شامل آثار تبعی آن نمی گردد مگر اینکه تصریح شده باشد.

ماده ۱۴– افسران و درجه داران وظیفه و کارکنان پیمانی که خدمت وظیفه خود را به اتمام نرسانده اند چنانچه به علت ارتکاب جرایم عمدی به یکی از مجازاتهای مذکور در ماده (۱۲) این قانون محکوم شوند بقیه خدمت وظیفه خود را پس از اجرای مجازات با دو درجه یا رتبه پایین تر به صورت خدمت وظیفه انجام خواهند داد.

ماده ۱۵– دادگاههای نظامی می توانند در جرایم تعزیری و بازدارنده علاوه بر تعیین مجازات ، به عنوان تتمیم حکم ، متهم را به یکی از مجازاتهای ذیل محکوم نمایند:

الف – در مورد کارکنان پایور:

۱- منع اشتغال به خدمت در نقطه یا نقاط معین از سه ماه تا دو سال.

۲- محرومیت از ترفیع از سه ماه تا یک سال.

ب - در مورد کارکنان وظیفه:

۱- اضافه خدمت حداکثر به مدت سه ماه.

۲- تنزیل یک درجه افسران و درجه داران وظیفه.

۳- منع اشتغال به خدمت در نقطه یا نقاط معین حداقل به مدت سه ماه و حداکثر تا پایان مدت خدمت وظیفه و درصورتی که باقیمانده خدمت دوره ضرورت کمتر از سه ماه باشد دادگاه می تواند مدت باقیمانده را موردحکم قراردهد.

تبصره - درهرمورد که دادگاه از مجازاتهای فوق به عنوان مجازات اصلی استفاده نموده یا مجازات حبس را به یکی از موارد فوق تبدیل کرده باشد نمی تواند همان مجازات را به عنوان مجازات تتمیمی موردحکم قرار دهد.

ماده ۱۶- حداکثر محکومیت به انفصال موقت در مورد کارکنان پایور نیروهای مسلح یک سال است و محکومان به این مجازات از حقوق بدون کاری مطابق مقررات استخدامی مربوط استفاده خواهند کرد.

فصل دوم - جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی (ماده ۱۷ تا ۲۹)

ماده ۱۷- هرنظامی که برنامه براندازی به مفهوم تغییر و نابودی اساس نظام جمهوری اسلامی ایران را طراحی یا بدان اقدام نموده و به این منظور جمعیتی تشکیل دهد یا اداره نماید یا در چنین جمعیتی شرکت یا معاونت موثر داشته باشد محارب محسوب می شود.

ماده ۱۸- هریک از اشخاص مذکور در ماده (۱۷) قبل از کشف توطئه و دستگیری ، توبه نماید و خود را به ماموران معرفی کند و اطلاعاتش را در اختیار بگذارد به نحوی که توبه وی در دادگاه محرز شود حد محاربه از او ساقط شده و چنانچه اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری وی یا دیگران گردد ، به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکب جرم دیگری شده باشد به مجازات آن جرم نیز محکوم می شود.

ماده ۱۹ - هر نظامی که به منظور برهم زدن امنیت کشور (ایجاد رعب ، آشوب و قتل) ، جمعیتی با بیش از دو نفر تشکیل دهد یا اداره کند ، چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می گردد. اعضای جمعیت که نسبت به اهداف آن آگاهی دارند درصورتی که محارب شناخته نشوند به دو تا پنج سال حبس محکوم می گردند.

ماده ۲۰- هر نظامی که به نحوی از انحا برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا برای لطمه واردکردن به تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران اقدام نماید به مجازات محارب محکوم می شود.

ماده ۲۱- نظامیانی که مرتکب جرایم زیر شوند چنانچه ارتکاب جرم آنان به منظور براندازی نظام و همکاری با دشمن باشد به مجازات محارب و در غیراین صورت به سه تا پانزده سال حبس تعزیری محکوم می گردند:

الف - هر نظامی که افراد تحت فرماندهی خود یا پایگاه یا محلی که حفاظت آن به عهده او سپرده شده یا تاسیسات و تجهیزات و ساز و برگ نظامی یا نقشه ها و اسناد و اسرار نظامی و نظایر آنها را به دشمن تسلیم یا افشا نماید.

ب - هر نظامی که برای انجام مقاصد دشمن با او تبانی کند.

ج - هر نظامی که برای دولت در حال جنگ با ایران یا برای گروه ها یا دستجات محارب و مفسد جمع آوری نیرو یا کمک نماید یا سایر افراد را به الحاق به دشمنان یا محاربان و مفسدان اغوا و تشویق کند یا عملا وسایل الحاق آنان را فراهم آورد.

ماده ۲۲- هر نظامی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اقدام مسلحانه نماید ، محارب محسوب می شود.

ماده ۲۳- هر نظامی که نظامیان یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند اجبار یا تحریک به فرار یا تسلیم یا

عدم اجرای وظایف نظامی کند یا موجبات فرار را تسهیل یا با علم به فراری بودن ، آنان را مخفی نماید در صورتی که به منظور براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن باشد به مجازات محارب والا به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می شود.

ماده ۲۴- افراد زیر جاسوس محسوب و به مجازاتهای ذیل محکوم می شوند:

الف - هر نظامی که اسناد یا اطلاعات یا اشیای دارای ارزش اطلاعاتی را در اختیار دشمن و یا بیگانه قرار دهد و این امر برای عملیات نظامی یا نسبت به امنیت تاسیسات ، استحکامات ، پایگاهها ، کارخانجات ، انبارهای دایمی یا موقتی تسلیحاتی ، توقفگاههای موقت ، ساختمانهای نظامی ، کشتیها ، هواپیماها یا وسایل نقلیه زمینی نظامی یا امنیت تاسیسات دفاعی کشور مضر باشد به مجازات محارب محکوم خواهد شد.

ب - هر نظامی که اسناد یا اطلاعات برای دشمن یا بیگانگان تحصیل کرده ، به هردلیلی موفق به تسلیم آن نشود به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می گردد.

ج - هر نظامی که اسرار نظامی ، سیاسی ، امنیتی ، اقتصادی و یا صنعتی مربوط به نیروهای مسلح را به دشمنان داخلی یا خارجی یا بیگانگان یا منابع آنان تسلیم و یا آنان را از مفاد آن آگاه سازد به مجازات محارب محکوم خواهد شد.

د - هر نظامی که برای به دست آوردن اسناد یا اطلاعات طبقه بندی شده ، به نفع دشمن و یا بیگانه به محل نگهداری اسناد یا اطلاعات داخل شود ، چنانچه به موجب قوانین دیگر مستوجب مجازات شدیدتری نباشد به حبس از دو تا ده سال محکوم می گردد.

تبصره - هر نظامی که عالما و عامدا فقط به صورت غیرمجاز به محل مذکور وارد شود به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد.

ه- - هربیگانه که برای کسب اطلاعات به نفع دشمن به پایگاهها ، کارخانجات ، انبارهای تسلیحاتی ، اردوگاههای نظامی ، یگانهای نیروهای مسلح ، توقفگاههای موقتی نظامی ، ساختمانهای دفاعی نظامی و وسایط نقلیه زمینی ، هوایی و دریایی وارد شده یا به محلهای نگهداری اسناد یا اطلاعات داخل شود به اعدام و در غیراین صورت به حبس از یک تا ده سال محکوم می گردد.

تبصره ۱- هرکس در جرایم جاسوسی با نظامیان مشارکت نماید به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاههای نظامی محاکمه و به همان مجازاتی که برای نظامیان مقرر است محکوم می شود.

تبصره ۲- معاونت در امر جاسوسی و یا مخفی نمودن و پناه دادن به جاسوس جرم محسوب و مرتکب به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاههای نظامی محاکمه و در مواردی که مجازات جاسوس مجازات محارب و یا اعدام است به حبس از سه سال تا پانزده سال محکوم می شود.

ماده ۲۵- منظور از دشمن عبارت است از: اشرار ، گروهها و دولتهایی که با نظام جمهوری اسلامی ایران در حال جنگ بوده یا قصد براندازی آن را دارند و یا اقدامات آنان برضد امنیت ملی است.

تبصره - هرگاه برای دادگاه ، تشخیص دشمن یا دولت متخاصم محرز نباشد موضوع از طریق قوه قضاییه از شورای عالی امنیت ملی استعلام و نظر شورای مذکور ملاک خواهد بود.

ماده ۲۶- هر نظامی که اسناد و مدارک ، مذاکرات ، تصمیمات یا اطلاعات طبقه بندی شده را در اختیار افرادی که صلاحیت اطلاع نسبت به آنها را ندارند ، قرار دهد یا به هر نحو آنان را از مفاد آن مطلع سازد به ترتیب ذیل محکوم می شود:

الف - هرگاه اسناد ،مذاکرات ، تصمیمات یا اطلاعات ، عنوان به کلی سری داشته باشد به حبس از سه تا پانزده سال.

ب - هرگاه اسناد ، مذاکرات ، تصمیمات یا اطلاعات ، عنوان سری داشته باشد به حبس از دو تا ده سال.

ج – هرگاه اسناد ، مذاکرات ، تصمیمات یا اطلاعات ، عنوان خیلی محرمانه داشته باشد به حبس از سه ماه تا یک سال.

تبصره ۱– هرگاه اسناد ، مذاکرات ، تصمیمات یا اطلاعات ، عنوان محرمانه داشته باشد از طرف فرمانده یا رییس مربوط تنبیه انضباطی خواهد شد.

تبصره ۲– هرگاه اعمال فوق به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری باشد مرتکب به مجازات شدیدتر محکوم خواهد شد.

تبصره ۳– طبقه بندی و تغییر طبقه بندی اسناد و مدارک ، مذکرات ، تصمیمات و اطلاعات و طرز نگهداری اسناد طبقه بندی شده به موجب دستورالعملی است که توسط ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و پس از تصویب فرماندهی کل قوا جهت اجرا ابلاغ می گردد.

ماده ۲۷– هر نظامی که براثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا سهل انگاری یا عدم رعایت نظامات دولتی موجب افشا اطلاعات و تصمیمات یا فقدان یا از بین رفتن اسناد و مدارک مذکور در ماده (۲۶) این قانون شود با توجه به طبقه بندی اسناد افشا شده به ترتیب ذیل محکوم می شود:

الف – چنانچه اسناد ، مذاکرات ، اطلاعات یا تصمیمات ، عنوان به کلی سری داشته باشد به حبس از شش ماه تا دو سال.

ب – چنانچه اسناد ، مذاکرات ، اطلاعات یا تصمیمات ، عنوان سری داشته باشد به حبس از سه ماه تا یک سال.

ج – چنانچه اسناد ، مذاکرات ، اطلاعات یا تصمیمات ،عنوان خیلی محرمانه داشته باشد به حبس از دو ماه تا شش ماه.

تبصره – هرگاه اسناد و مدارک ، مذاکرات ، اطلاعات یا تصمیمات ، عنوان محرمانه داشته باشد از طرف فرمانده یا رییس مربوط تنبیه انضباطی خواهد شد.

ماده ۲۸– هر نظامی که پس از آموزش لازم درمورد حفظ اطلاعات طبقه بندی شده ، در اثر بی مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی ، توسط دشمنان و یا بیگانگان تخلیه اطلاعاتی شود ، به یک تا شش ماه حبس محکوم می گردد.

فصل سوم – جرایم برخلاف تکالیف نظامی (ماده ۲۹ تا ۵۵)

ماده ۲۹– هرگاه تخلف و سرپیچی از تکالیف نظامی سبب تسلط دشمن بر اراضی یا مواضع یا افراد خودی شود ، مرتکب به مجازات محارب محکوم می گردد.

ماده ۳۰– هر فرمانده یا مسیوول نظامی بدون استفاده از تمام وسایل دفاعیه که در اختیار او بوده از انجام اقداماتی که وظیفه نظامی او ایجاب می کرده خودداری نماید و آنچه را که حفاظت یا دفاع از آن به او سپرده شده از قبیل تاسیسات ، استحکامات ، سربازخانه ، کارخانجات ، انبار و مخازن اسلحه و مهمات یا آذوقه یا سوخت یا ملزومات نظامی ، هواپیما ، کشتی ، شهر ، آبادی و اراضی به نحوی از انحا به دشمن تسلیم نماید به مجازات محارب محکوم می شود.

ماده ۳۱– هر فرمانده یا مسوول نظامی که با دشمن قرارداد تسلیم منعقد نماید در صورتی که تصمیم متخذه موجب خلع سلاح نیروهای تحت فرماندهی یا اسارت آنها یا تسلیم آنچه دفاع و حفاظتش به عهده او است ، بشود به مجازات محارب و در غیر این صورت به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می گردد.

ماده ۳۲– هر نظامی که در مقابل دشمن ، از به کار بردن سلاح یا مهمات یا سایر امکانات نظامی برای مبارزه خودداری نماید یا آشکارا مرتکب اعمالی گردد که موجب تزلزل روحیه افراد دیگر شود یا عمدا از کوشش برای روبرو شدن ، جنگیدن ، اسیر نمودن یا منهدم ساختن نیروها ، کشتیها ، هواپیماها یا هرگونه وسایل دیگر دشمن که به عهده او بوده یا وظیفه نظامی او ایجاب می کرده خودداری نماید چنانچه موجب شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب والا به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می گردد.

ماده ۳۳- نظامیان زیر که تعداد آنان حداقل سه نفر باشد شورش کننده محسوب و به ترتیب ذیل محکوم می شوند:

الف – نظامیان مسلحی که با تبانی یابه صورت دسته جمعی ازاطاعت فرماندهان یا روسای خود سرپیچی کنند چنانچه مصداق محارب نباشند هریک به حبس از سه تا پانزده سال.

ب – نظامیانی که در ارتباط با خدمت به صورت دسته جمعی و با سلاح گرم یا سرد به جان یا مال یا ناموس مردم یا اموال عمومی تعدی یا تجاوز نمایند چنانچه محارب محسوب نشوند به حبس از سه تا پانزده سال.

ج – نظامیان مسلحی که به منظور دستیابی به اهداف شخصی ، صنفی و گروهی و یا به منظور بهره مندی از مزایا و امتیازات یا علیه تصمیمات قانونی مسوولان و نظایر آن در یگانهای نظامی یا در هر محل دیگر اجتماع ، تحصن یا اعتصاب نموده و یا به هر نحوی موجب اخلال در نظم شوند به حبس از سه تا پانزده سال.

د – چنانچه مرتکبان جرایم فوق غیرمسلح باشند به حبس از شش ماه تا سه سال.

تبصره – هرگاه یک نفر از مرتکبان جرایم فوق در یک اقدام گروهی مسلح باشد کلیه افراد حسب مورد به مجازات بندهای (الف) ، (ب) و (ج) این ماده محکوم خواهند شد.

ماده ۳۴- هریک از فرماندهان یا مسوولان نظامی بدون امر یا اجازه یا بدون این که به اقدام متقابل وادار شده باشد علیه نیروهای نظامی یا اتباع دولتی که با ایران در حال جنگ نباشد مسلحانه حمله یا عده ای را وادار به حمله نماید یا با نیروی تحت فرماندهی خود در اراضی دولتی که با ایران در حال جنگ نباشد مرتکب عملیات خصمانه شود هرگاه اقدامات فوق موجب اخلال در امنیت داخلی یا خارجی کشور گردد به مجازات محارب و در غیر این صورت به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می شود.

ماده ۳۵- هریک از فرماندهان یا مسوولان نظامی که پس از دریافت دستور توقف عملیات جنگی ، عملیات را ادامه دهد در صورتی که عمل وی موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب و در غیر این صورت به دو تا ده سال حبس محکوم می شود.

ماده ۳۶- هر نظامی که بدون امر یا مجوز قانونی ، فرماندهی قسمتی را به عهده گیرد و یا برخلاف امر مافوق ، فرماندهی قسمتی را ادامه دهد به حبس از دو تا ده سال محکوم و چنانچه مرتکب جرم دیگری گردد به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۳۷- هر نظامی که اوامر فرماندهان یا روسای مربوط را لغو نماید به ترتیب زیر محکوم می شود:

الف – هرگاه از امر حرکت به طرف دشمن یا محاربان و مفسدان امتناع ورزد ، چنانچه حاکی از همکاری با دشمن باشد و یا موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب و در غیراین صورت به حبس از سه تا پانزده سال.

ب – اگرمخالفت بااوامر در ناحیه ای است که در آن حالت جنگی یا محدودیتهای ضروری اعلام شده و آن مخالفت مربوط به امور جنگی یا مقررات حالت محدودیتهای ضروری باشد در صورتی که عمل او موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام باشد به مجازات محارب والا به حبس از دو تا ده سال.

ماده ۳۸- هر نظامی در غیرموارد مذکور در ماده (۳۷) این قانون دستوری را لغو نماید به استثنا مواردی که صرفا تخلف انضباطی محسوب می گردد به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم می شود.

تبصره – هرگاه لغو دستور مربوط به منع ازدواج با اتباع بیگانه یا با اتباع بیگانه ای که به سبب ازدواج تبعه ایران محسوب می شوند ، باشد ، به حبس از سه ماه تا یک سال و اخراج از خدمت محکوم می گردد.

ماده ۳۹- هریک از فرماندهان و مسوولان نظامی یا انتظامی که حسب مورد مصوبات شورای عالی امنیت ملی ، شورای امنیت کشور و شوراهای تامین استان یا شهرستان را در مواردی که طبق قانون موظف به اجرای آن می باشند اجرا نکنند ، چنانچه مشمول

مجازات محارب نباشند یا به موجب سایر قوانین مستوجب مجازات شدیدتری نگردند به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می شوند.

ماده ۴۰ – عضویت کارکنان نیروهای مسلح در سازمانها ، احزاب و جمعیتهای سیاسی و مداخله یا شرکت و یا فعالیت آنان در دسته بندیها و مناقشه های سیاسی و تبلیغات انتخاباتی ممنوع است و مرتکبان به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می گردند و در هر حال ادامه خدمت یا رهایی این گونه افراد از خدمت به عهده هیاتهای رسیدگی به تخلفات نیروهای مسلح می باشد.

ماده ۴۱– هر نظامی که در حین خدمت یا ماموریت برخلاف مقررات و ضوابط عمدا مبادرت به تیراندازی نماید علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می شود و در صورتی که منجر به قتل یا جرح شود علاوه بر مجازات مذکور ، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می گردد و چنانچه از مصادیق مواد (۶۱۲) و (۶۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب۲/۳/۱۳۷۵ باشد به مجازات مندرج در مواد مذکور محکوم خواهدشد.

تبصره۱– چنانچه تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد مرتکب از مجازات و پرداخت دیه و خسارت معاف خواهدبود و اگر مقتول یا مجروح مقصر نبوده و بی گناه باشد دیه از بیت المال پرداخت خواهدشد.

تبصره۲– مقررات مربوط به تیراندازی و نحوه پرداخت دیه و خسارات به موجب (قانون به کارگیری سلاح توسط مامورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب۱۸/۱۰/۱۳۷۳) و آیین نامه های مربوط خواهدبود.

ماده ۴۲– هر نظامی که باید به طورانفرادی یا جمعی به ماموریت برود عمدا و بدون عذر موجه در وقت مقرر حاضر نگردد به ترتیب زیر محکوم می شود:

الف – هرگاه حرکت برای عزیمت به منطقه جنگی یا مقابله با اشرار و مفسدان باشد و عمل مرتکب موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب و درغیراین صورت به حبس از دو تا ده سال.

ب – هرگاه حرکت برای عزیمت به منطقه ای که در حالت جنگ یا آماده باش رزمی یا اعلام محدودیتهای ضروری موضوع اصل هفتاد و نهم (۷۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد به حبس از دو تا پنج سال.

ج – در سایر موارد به استثنا مواردی که صرفا تخلف انضباطی محسوب می شود به حبس از دو ماه تا یک سال.

تبصره۱– هر نظامی که پس از انتقال به یگان جدید در معرفی خود به آن بیش از مهلتی که به او داده شده بدون عذر موجه تاخیرکند مطابق مقررات این ماده با وی رفتار خواهدشد.

تبصره۲– هر نظامی که در منطقه عملیات جنگی یا موقع اعلام آماده باش رزمی بدون عذر موجه در محل معین حاضر نگردد به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شود.

ماده ۴۳– هر نگهبان که محل نگهبانی خود را بدون مجوز ترک نماید درصورتی که در مقابل دشمن با همکاری یا تبانی باشد یا عمل وی موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب محکوم ، درغیر این صورت به شرح زیر مجازات می شود:

الف – هرگاه در مقابل دشمن یا محاربان و مفسدان باشد به حبس از سه تا پانزده سال.

ب – هرگاه در ناحیه ای باشد که درحالت جنگ و یا اعلام وضعیت و محدودیتهای ضروری موضوع اصل هفتادو نهم (۷۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و یا حالت آماده باش رزمی باشد به حبس از دو تا ده سال.

ج – در سایر موارد به استثنا مواردی که صرفا تخلف انضباطی محسوب می شود به حبس از سه ماه تا دو سال.

تبصره – نگهبان ، مامور (اعم از نظامی و انتظامی) مسلحی است که مراقبت و حفاظت یک محل یا یک منطقه یا یک مقام معین به او واگذارشده باشد.

ماده ۴۴- هر نظامی که در حین نگهبانی به طورارادی بخوابد به شرح زیر محکوم می شود:

الف – هرگاه در مقابل دشمن و محاربان باشد در صورتی که عمل وی موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب و درغیراین صورت به حبس از دو تا ده سال.

ب – هرگاه در ناحیه ای باشد که در حالت جنگ یا اعلام محدودیتهای ضروری موضوع اصل هفتاد ونهم (۷۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یا آماده باش رزمی باشد به حبس از شش ماه تا دو سال.

ج – در سایر موارد به استثنا مواردی که صرفا تخلف انضباطی محسوب می شود به حبس از دو ماه تا یک سال.

ماده ۴۵- هر نظامی در حین خدمت یا در ارتباط با آن به نگهبان یا مراقب در رابطه با انجام وظیفه وی تعرض نماید به ترتیب زیر محکوم می گردد:

الف – چنانچه مرتکب با سلاح تعرض نماید به حبس از سه تا پانزده سال.

ب – چنانچه مرتکب بدون سلاح تعرض نماید به حبس از دو تا پنج سال.

تبصره – چنانچه در اثر تعرض صدمه ای به نگهبان یا مراقب واردآید که موجب قتل یا جرح یا نقص عضو شود مرتکب حسب مورد به قصاص یا دیه نیز محکوم می گردد.

ماده ۴۶- هر نظامی در حین خدمت به نحوی به نگهبان یا مراقب در رابطه با انجام وظیفه وی اهانت نماید به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم می گردد ، مگرآن که اهانت او مصداق قذف باشد که به مجازات آن محکوم می شود.

ماده ۴۷- هر نظامی که حین خدمت یا در ارتباط با آن نسبت به مافوق خود عمدا مرتکب ضرب یا جرح یا نقص عضو و یا قتل شود علاوه بر محکومیت به قصاص یا دیه ، حسب مورد به شرح ذیل محکوم می شود:

الف – درصورتی که با سلاح باشد به حبس از سه تا پانزده سال.

ب – چنانچه بدون سلاح باشد و موجب قتل گردد به حبس از سه تا پانزده سال و اگر موجب جرح یا نقص عضو شود به حبس از دو تا ده سال و در غیراین صورت به حبس از دو تا پنج سال.

ماده ۴۸- هر نظامی حین خدمت یا در ارتباط با آن به مافوق خود اهانت نماید به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم می گردد.

تبصره – در صورتی که اهانت وی مصداق قذف باشد به مجازات آن محکوم می شود.

ماده ۴۹- هر یک از فرماندهان و مسوولان نظامی به افراد تحت امر خود اهانت و یا خارج از محدوده اختیارات فرماندهی و آیین نامه انضباطی آنان را تنبیه نماید به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم و هرگاه به موجب قوانین جزایی دیگر مستلزم حد یا قصاص یا دیه باشد به آن مجازات نیز محکوم می گردد.

ماده ۵۰- هر نظامی که حین خدمت یا در ارتباط با آن ، مافوق خود یا مراقب یا نگهبانی را در ارتباط با انجام وظیفه آنان تهدید نماید ، به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم می شود.

ماده ۵۱- هر نظامی که برای فرار از کار یا انجام وظیفه و یا ارعاب و تهدید فرمانده یا رییس و یا هر مافوق دیگر یا برای تحصیل معافیت از خدمت و یا انتقال به مناطق مناسبتر و یا کسب امتیازات دیگر عمدا به خود صدمه واردآورد یا تهدید به خودزنی نماید یا به عدم توانایی جسمی یا روحی متعذرشود و بنا به گواهی پزشک نظامی یا پزشکان قانونی تمارض او ثابت گردد و یا در انجام وظایف نظامی بی علاقگی خود را در موارد متعدد ظاهرکند به نحوی که در تضعیف سایر نیروهای نظامی موثر باشد ، علاوه بر جبران خسارت وارده به ترتیب زیر محکوم می گردد:

الف – هرگاه در مقابل دشمنان باشد چنانچه عمل وی موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) ویا شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب و درغیراین صورت به حبس از دو تا ده سال.

ب – هرگاه در زمان جنگ باشد و در مقابل دشمنان نباشد به حبس از یک تا پنج سال.

ج – در سایر موارد به استثنا مواردی که صرفا تخلف انضباطی محسوب می شود به حبس از سه ماه تا یک سال.

تبصره – مرتکبان جرایم مذکور در نتیجه اعمال فوق از هیچ امتیازی برخوردارنمی گردند و خدمت خود را مطابق مقررات انجام خواهندداد مگرآن که ادامه خدمت به هیچ وجه مقدور نباشد.

ماده ۵۲– هر نظامی حین خدمت یا در ارتباط با آن با علم و آگاهی در مقابل ماموران نظامی وانتظامی حین انجام وظیفه آنان مقاومت یا به آنان حمله نماید متمرد محسوب و به ترتیب زیر محکوم می شود:

الف – در صورتی که تمرد با اسلحه صورت گرفته باشد به حبس از دو تا پنج سال.

ب – درصورتی که تمرد بدون سلاح به عمل آید به حبس از شش ماه تا سه سال.

تبصره – اگر متمرد در موقع تمرد مرتکب جرم دیگری هم بشود به مجازات آن نیز محکوم می گردد.

ماده ۵۳– هر نظامی که حین انجام وظیفه مرتکب جرایم ذیل گردد ، درهرمورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شود:

الف – چنانچه نسبت به مجروح یا بیمار آزار روحی یا صدمه بدنی واردکند.

ب – چنانچه اموال مجروح یا بیمار یا مرده ای را تصاحب نماید.

ج – چنانچه نسبت به مجروحان یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قراردارند درحالی که کمک رسانی از وظایف اوست از کمک خودداری کند.

تبصره – در موارد فوق الذکر ، درصورتی که مورد از مصادیق قصاص یا دیه نیز باشد یا اموالی را تصاحب کرده باشد حسب موردبه قصاص ، دیه یا استرداد اموال نیز محکوم می گردد.

ماده ۵۴– هرگاه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی در ارتباط با امور خدمتی توسط فرماندهان و مسوولان رده های مختلف نیروهای مسلح موجب تلفات جانی و یا صدمات بدنی گردد چنانچه به موجب مواد دیگر این قانون و یا سایر قوانین مستلزم مجازات شدیدتر نباشد مرتکب به حبس از یک تا سه سال محکوم می شود.

ماده ۵۵– هر نظامی که با اقدام خود برخلاف شوون نظامی به نحوی از انحا موجبات بدبینی مردم را نسبت به نیروهای مسلح فراهم سازد به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم می شود.

فصل چهارم – فرار از خدمت

بخش اول – فرار در زمان صلح (ماده ۵۶ تا ۶۰)

ماده ۵۶– اعضای ثابت نیروهای مسلح هرگاه در زمان صلح بیش از پانزده روز متوالی مرتکب غیبت شده و عذر موجهی نداشته باشند فراری محسوب و حسب مورد به مجازاتهای ذیل محکوم می شوند:

الف – چنانچه شخصا خود را معرفی نمایند به حبس از دو تا شش ماه یا محرومیت از ترفیع از سه تا شش ماه.

ب – هرگاه دستگیرشوند به حبس از شش ماه تا دو سال یا محرومیت از ترفیع از شش ماه تا دو سال.

ماده ۵۷– اعضای ثابت نیروهای مسلح که در زمان صلح در ماموریت یا مرخصی یا مشغول گذراندن دوره آموزشی در داخل یا خارج از کشور هستند هرگاه پس از خاتمه ماموریت یا مرخصی یا دوره آموزشی یا پس از فراخوانی قبل از خاتمه آن به فاصله پانزده روز خود را جهت بازگشت به محل خدمت به قسمتهای مربوط در داخل و یا سفارتخانه ها و یا کنسولگریها و یا

نمایندگیهای دایمی دولت جمهوری اسلامی ایران در خارج معرفی ننمایند و عذر موجهی نداشته باشند فراری محسوب و حسب مورد مشمول یکی از مجازاتهای مذکور در ماده (۵۶) این قانون خواهندبود.

ماده ۵۸- اعضای ثابت نیروهای مسلح که فراری بوده هرگاه در زمان جنگ یا بسیج و فراخوان عمومی یا هنگامی که یگان مربوط در آماده باش رزمی می باشد جنانچه ظرف مدت یک ماه از تاریخ شروع جنگ یا بسیج و فراخوان عمومی یا اعلام آماده باش رزمی ، خود را معرفی کنند از تعقیب و کیفر معاف خواهندبود.

درصورتی که معرفی پس از مدت مذکورباشد یا در این مدت و یا پس از آن دستگیرشوند حکم فرار در زمان جنگ را خواهدداشت.

ماده ۵۹- کارکنان وظیفه نیروهای مسلح هرگاه در زمان صلح بیش از پانزده روز متوالی مرتکب غیبت شده و عذر موجهی نداشته باشند فراری محسوب و چنانچه دستگیرشده باشند به حبس از سه ماه تا یک سال یا سه ماه تا یک سال اضافه خدمت محکوم می گردند.

ماده ۶۰- کارکنان وظیفه فراری در زمان صلح هرگاه شخصا خود را معرفی و مشغول خدمت شوند به ترتیب زیر با آنان رفتار می شود:

الف - چنانچه برای اولین بار مرتکب فرار از خدمت شده و ظرف مدت شصت روز از شروع غیبت مراجعت نمایند بدون ارجاع پرونده به مرجع قضایی در مقابل هر روز غیبت و فرار ، دو روز به خدمت دوره ضرورت آنان افزوده می شود. این اضافه خدمت بیش از سه ماه نخواهد بود.

ب - چنانچه پس از مدت یادشده در بند (الف) این ماده خود را معرفی کنند و یا سابقه فرار از خدمت داشته باشند به حکم دادگاه به حبس از دو تا شش ماه محکوم می گردند.

ج - چنانچه در زمان جنگ یا بسیج و فراخوان عمومی یا هنگامی که یگان مربوط در آماده باش رزمی باشد و ظرف حداکثر دو ماه از تاریخ شروع جنگ یا بسیج و فراخوان عمومی یا اعلام آماده باش رزمی خود را معرفی کنند از تعقیب و کیفر معاف خواهندبود. درصورتی که معرفی پس از مدت مذکور باشد یا در این مدت و یا پس از آن دستگیرشوند حکم فراری در زمان جنگ را خواهندداشت.

تبصره۱- فراریان مشمول بند (الف) فوق درصورتی که مدعی عذرموجهی باشند ، ادعای آنان در هیاتی که با شرکت فرماندهان و مسوولان عقیدتی سیاسی و مسوولان حفاظت یا معاونان آنان در سطح لشگرها ، تیپهای مستقل ، نواحی انتظامی و رده های همطراز و بالاتر تشکیل می گردد بررسی شده و نظر اکثریت قطعی است. در صورت عذرموجه به تشخیص هیات مذکور ، به تناسب روزهای موجه از اضافه خدمت وی کسر می گردد.

تبصره۲- در صورتی که انجام بقیه خدمت این افراد مورد رضایت فرماندهان باشد ممکن است با تصویب هیات یادشده در تبصره (۱) این ماده ، تمام یا قسمتی از اضافه خدمت مزبور بخشیده شود.

تبصره۳- دستورالعمل بند (الف) و تبصره های این ماده ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون ، توسط ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و تصویب و ابلاغ می شود.

بخش دوم – فرار در زمان جنگ و درگیریهای مسلحانه (ماده ۶۱ تا ۷۰)

ماده ۶۱- اعضای ثابت نیروهای مسلح هرگاه در زمان جنگ بیش از پنج روز متوالی غیبت نمایند و عذر موجهی نداشته باشند

فراری محسوب و پس از دستگیری به حبس از یک تا پنج سال محکوم می شوند و اگر فرار از جبهه باشد از زمان غیبت فراری محسوب و به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می گردند.

ماده۶۲- فراریان مذکور در ماده (۶۱) این قانون ، چنانچه شخصا خود را معرفی و مشغول خدمت شوند در صورتی که فرار آنان از خدمت در زمان جنگ باشد به حبس از یک تا سه سال و اگر فرار از جبهه باشد به دو تا پنج سال حبس محکوم می شوند.

ماده۶۳- کارکنان وظیفه نیروهای مسلح هرگاه در زمان جنگ بیش از پنج روزمتوالی غیبت نمایند و عذر موجهی نداشته باشند فراری محسوب و پس از دستگیری به حبس از یک تا سه سال محکوم می گردند و اگر فرار از جبهه باشد از زمان غیبت فراری محسوب و به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شوند.

ماده۶۴- فراریان مذکور درماده(۶۳) این قانون ،هرگاه شخصا خود را معرفی و مشغول خدمت شوند در صورتی که فرار آنان فرار از خدمت در زمان جنگ باشد به حبس از سه ماه تا یک سال و اگر فرار از جبهه باشد به حبس از شش ماه تا دوسال محکوم می گردند.

تبصره – منظور از جبهه مندرج در این قانون منطقه ای است که یگانی درگیری مستقیم و سریع رزمی داشته یا ماموریت آن را دریافت کرده باشد.

ماده ۶۵- چنانچه فرار افراد مذکور در مواد (۶۱) ، (۶۲) ، (۶۳) و(۶۴) این قانون ، موجب شکست جبهه اسلام یا وارد شدن تلفات جانی به نیروهای خودی شود به مجازات محارب محکوم می شوند.

ماده۶۶- هر نظامی که در جریان عملیات علیه عوامل خرابکار ، ضدانقلاب ، اشرار و قاچاقچیان مسلح از محل ماموریت و یا منطقه درگیری فرار نماید در حکم فرار از جبهه محسوب و حسب مورد مشمول مجازاتهای مقرر در این بخش خواهد بود.

ماده۶۷- نظامیانی که در زمان جنگ در ماموریت یا مرخصی هستند یا مشغول گذراندن دوره آموزشی در داخل یا خارج کشور می باشند ، هرگاه پس از خاتمه ماموریت یا مرخصی یا دوره آموزشی یا پس از فراخوانی قبل از خاتمه آن به فاصله پنج روز خود را جهت بازگشت به محل خدمت به قسمت های مربوط در داخل یا سفارتخانه ها یا کنسولگریها یا نمایندگیهای دایمی دولت جمهوری اسلامی ایران در خارج معرفی ننمایند چنانچه عذر موجهی نداشته باشند فراری محسوب و حسب مورد مشمول مجازاتهای مقرر در این بخش خواهند بود.

ماده ۶۸- هرنظامی که در زمان بسیج یا هنگامی که یگان مربوط در ماموریت آماده باش رزمی می باشد مرتکب فرار شود حسب مورد مشمول مجازاتهای مقرر در این بخش خواهد بود.

ماده۶۹- افراد وظیفه دوره احتیاط و ذخیره که در زمان جنگ احضار شده و به فاصله پنج روز از تاریخ احضار یا فراخوان بدون عذر موجه خود را معرفی نکنند فراری محسوب و به حبس از شش ماه تا دوسال محکوم می شوند .درصورتی که افراد یادشده قبل از خاتمه جنگ شخصا خود را معرفی نمایند ، دادگاه مجازات آنان را تخفیف می دهد.

ماده۷۰- فراریان مشمول مواد(۶۲) و(۶۴) این قانون ، فقط برای باراول فرار از خدمت می توانند از تخفیف مقرر در این مواد استفاده نمایند و در صورت تعدد و یا تکرار فرار از خدمت حسب مورد مطابق مواد(۶۱) و(۶۳) این قانون مجازات خواهند شد.

بخش سوم – مقررات مشترک (ماده ۷۱ تا ۷۷)

ماده ۷۱- هرنظامی که با سلاح گرم ، هواپیما ، بالگرد ، کشتی ، ناوچه ، تانک و وسایل موتوری جنگی یا مجهز به سلاح جنگی مبادرت به فرار نماید از زمان غیبت فراری محسوب و چنانچه عمل وی ضربه موثر به ماموریت نیروهای مسلح وارد آورد به

مجازات محارب و در غیراین صورت به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می شود.

ماده ۷۲- هرنظامی با وسایل موتوری دیگر یا سایر وسایل و لوازم مورد استفاده نیروهای مسلح غیر از موارد یاد شده در ماده (۷۱) این قانون فرار نماید چنانچه عمل وی ضربه موثر به ماموریت نیرویهای مسلح وارد آورد به مجازات محارب و در غیر این صورت به ترتیب ذیل محکوم خواهد شد :

الف - هرگاه فرار وی از جبهه باشد از لحظه غیبت فراری محسوب و به حبس از سه تا پانزده سال.

ب - هرگاه فرار وی در زمان جنگ باشد به حبس از دو تا ده سال.

ج - در غیرموارد مذکور به حبس از دو تا پنج سال.

تبصره - چنانچه عمل وی به موجب مواد دیگر این قانون مجازات شدیدتری داشته باشد به آن مجازات محکوم می شود.

ماده ۷۳- هر نظامی که به طرف دشمن فرار نماید و موجب شکست جبهه اسلام یا تقویت دشمن گردد به مجازات محارب و در غیر اینصورت به سه تا پانزده سال حبس محکوم می شود.

ماده۷۴- فرار بیش از دونفر که با تبانی قبلی صورت گیرد فرار با توطئه محسوب می گردد و چنانچه عنوان محاربه براقدام آنان صادق باشد به مجازات محارب محکوم و در غیراین صورت مجازات آن در زمان جنگ سه تا پانزده سال و در زمان صلح دو تا پنج سال حبس می باشد.

ماده۷۵- محصلان مراکز آموزشی واعضای پیمانی که طبق مقررات استخدامی نیروهای مسلح خدمت پیمانی را به صورت نظامی یا کارمند انجام می دهند و بسیجی ویژه تابع مقررات مربوط به اعضای ثابت و کارکنان خرید خدمت نیروهای مسلح و سایر بسیجیان در زمان خدمت از لحاظ کیفر مندرج در این فصل تابع مقررات مربوط به کارکنان وظیفه می باشند.

ماده۷۶- منظور از عذر موجه مندرج در این قانون مواردی است از قبیل:

الف - بیماری مانع از حضور.

ب - فوت همسر ، پدر ، مادر ، برادر ، خواهر و اولاد (در زمانی که عرفا برای مراسم اولیه ضرورت دارد) و همچنین بیماری سخت یکی از آنان (در صورتی که مراقب دیگری نباشد و به مراقبت وی نیاز باشد) .

ج - ابتلا به حوادث بزرگ مانند حریق ، سیل و زلزله.

د - در توقیف یا حبس بودن.

تبصره - هرنظامی که به حوادث مذکور در بندهای (الف) ، (ب) و (ج) این ماده مبتلا گردد موظف است در اولین فرصت ممکن ، مراتب را به یگان اطلاع و حسب مورد نسبت به اخذ مرخصی استعلاجی ، استحقاقی و امثال آن اقدام نماید. در صورتی که امکان اخذ مرخصی وجود داشته باشد و اقدام نکند ، همچنین اگر پس از برطرف شدن عذر و سپری شدن مدتی که عرفا برای آن حادثه ضرورت دارد خود را معرفی ننماید با توجه به مدت غیبت حسب مورد طبق مقررات انضباطی یا کیفری با او رفتار خواهد شد.

ماده۷۷- کارکنان فراری نیروهای مسلح تا رسما خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی ننمایند فرارشان استمرار خواهد داشت و در صورتی که در اثنا فرار یکی از عذرهای موجه حادث شود برای مدت زمان عذر موجه مجازات نخواهند شد ولی مجموع فرار قبل و بعداز حدوث عذر ، یک فرار متوالی و مستمر محسوب می شود.

در صورتی که پس از صدور رای نهایی دادگاه و ابلاغ آن ، خود را به یگان مربوط معرفی ننمایند فراری محسوب و به اتهام فرار مجدد نیز تعقیب خواهند شد.

فصل پنجم – گزارش خلاف واقع (ماده ۷۸)

ماده۷۸- هرنظامی به مناسبت انجام وظیفه عمدا گزارشی برخلاف واقع به فرماندهان یا دیگر مقامات مسوول تقدیم نماید و یا حقایق را کتمان کند و یا با سونیت گزارشی با تغییر ماهیت یا به طور ناقص ارایه دهد و یا عمدا جرایم ارتکابی کارکنان تحت امر خود را به مقامات ذی صلاح گزارش ندهد و یا از گزارش آن جلوگیری نماید یا گزارشها و جرایم را به موقع اعلام نکند به ترتیب زیر محکوم می شود:

الف – چنانچه اعمال فوق موجب شکست جبهه اسلام یا تلفات جانی گردد به مجازات محارب.

ب – در صورتی که موضوع به امور جنگی یا مسایل امنیت داخلی یا خارجی مرتبط باشد به حبس از دو تا پنج سال.

ج – در سایر موارد به استثنای مواردی که صرفا تخلف انضباطی محسوب می شود به حبس از سه ماه تا یک سال .

تبصره۱- چنانچه اعمال مذکور موجب خسارات مالی گردد مرتکب علاوه بر مجازات فوق به جبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۲- هرگاه اعمال مورد اشاره در بندهای (ب) و (ج) این ماده در اثر بی مبالاتی و سهل انگاری باشد در صورتی که موجب جنایت برنفس یا اعضای شده باشد مرتکب به نصف حداقل ، تا نصف حداکثر مجازاتهای مزبور محکوم خواهد شد و در غیر این صورت طبق آیین نامه انضباطی عمل می شود. پرداخت دیه طبق مقررات قانون دیات می باشد.

فصل ششم – تقلب و دسیسه در امور نظام وظیفه و تصدیق نامه های خلاف واقع (ماده ۷۹)

ماده۷۹- هرنظامی که موجبات معافیت یا اعزام مشمولی را به خدمت وظیفه عمومی بر خلاف مقررات فراهم سازد و یا سبب شود نام کسی که مشمول قانون خدمت وظیفه عمومی است در فهرست مشمولان ذکر نگردد و یا شخصا یا به واسطه دیگری اقدام به صدور گواهی یا تصدیق نامه خلاف واقع در امور نظام وظیفه یا غیر آن نمایدچناچه اعمال مذکور به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری نباشد به حبس از یک تا پنج سال و یا شش میلیون(۶,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا سی میلیون (۳۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می شود.

تبصره ۱- هرکس با علم و اطلاع ، از اوراق و تصدیق نامه های خلاف واقع مذکور در این ماده استفاده نماید و یا امتیازاتی کسب کند به حبس از شش ماه تا سه سال و یا سه میلیون (۳,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هجده میلیون (۱۸,۰۰۰,۰۰۰)ریال جزای نقدی محکوم و در هر صورت امتیاز مکتسبه لغو می گردد.

تبصره۲- مرتکبان جرایم مذکور چنانچه برای انجام اعمال فوق مرتکب جرم ارتشا نیز شده باشند به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردند.

فصل هفتم – فروش و حیف و میل و واگذاری اشیای نظامی و اموال نیروهای مسلح (ماده ۸۰ تا ۸۷)

ماده ۸۰- هرنظامی که اسلحه و یا اجزای آن یا مهمات یا مواد منفجره یا محترقه متعلق به دولت یا در اختیار دولت را که برحسب وظیفه به او سپرده شده و یا به هرنحو به آن دسترسی پیدا کرده بفروشد یا به رهن بگذارد یا به نحو دیگری مورد معامله قرار دهد یا با سو نیت مخفی نماید به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود.

ماده۸۱- هر نظامی که مرکب یا و وسایل نقلیه یاسایر اموال متعلق به دولت یا در اختیار دولت را که برحسب وظیفه به او سپرده شده و یا به هرنحو به آن دسترسی پیدا کرده بفروشد یا به رهن بگذارد یا به نحو دیگری مورد معامله قراردهد یا با سو نیت مخفی نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.

ماده۸۲– هر نظامی البسه نظامی را که برای خدمت به او سپرده شده است و فروش و یا هرنوع معامله دیگری در مورد آن از نظرسازمان مربوط غیرمجاز باشد بفروشد یا به نحو دیگری مورد مورد معامله قراردهد به حبس از دو تا شش ماه محکوم می شود.
ماده۸۳– هر نظامی که اسلحه و مهمات یا وسایل و لوازم نظامی متعلق به دولت یا در اختیار دولت را که برحسب وظیفه به او سپرده شده به مصرف غیر مجاز برساند یا مورد استفاده غیرمجاز قراردهد یا بدون اجازه و برخلاف مقررات در اختیار دیگری بگذارد یا به علت اهمال یا تفریط موجب نقص یا تضییع آنها گردد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد.
ماده۸۴– هر نظامی که سایر وسایل و اموال و وجوه متعلق به دولت یا در اختیار دولت را که برحسب وظیفه به او سپرده شده به مصرف غیرمجاز برساند یا مورد استفاده غیرمجاز قراردهد یا بدون اجازه و برخلاف مقررات در اختیاردیگری بگذارد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون برای آن اعتباری منظورنشده است و یا در غیرمورد معین یا زاید بر اعتبار مصرف نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می شود.
ماده۸۵– هر نظامی که به علت اهمال یا تفریط موجب نقص یا تضییع اموال مذکور در ماده(۸۴) این قانون شود و خسارت وارده بیش از مبلغ ده میلیون(۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال باشد به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم می شود. در صورتی که خسارت وارده کمتر از این مبلغ باشد ، علاوه برجبران خسارت وارده ، با وی مطابق آیین نامه انضباطی رفتار می شود.
ماده۸۶– تشخیص این که وسایل و لوازم مذکور در این فصل جز وسایل و لوازم نظامی است به عهده کارشناسان نظامی ذی ربط در هرمورد می باشد و دادگاه درصورت لزوم نظر کارشناسان مزبور را کسب خواهد کرد.
ماده۸۷– هرگاه اعمال مذکور در این فصل موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد مرتکب به مجازات محارب محکوم می شود.

فصل هشتم – سرقت (ماده ۸۸ تا ۹۲)

ماد۸۸– هر نظامی که اسلحه و مهمات و مواد منفجره متعلق به دولت یا در اختیار دولت را سرقت نماید به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود.
ماده۸۹– هر نظامی که وسایل و لوازم نظامی(غیر ازسلاح و مهمات و مواد منفجره) و وجوه و اجناس یا اشیا متعلق به دولت یا آنچه در اختیار نیروهای مسلح است را سرقت نماید به حبس از یک تا پنج سال محکوم می گردد.
ماده۹۰– هر گاه بزه های ارتکابی مذکور در مواد(۸۸) و (۸۹) این قانون در موقع اردوکشی یا ماموریت آماده باش رزمی یا عملیات رزمی یا در منطقه جنگی باشد یا سرقت آن در ماموریت محوله یگان ، موثر و در آن ایجاد اخلال نماید و یا یک یا چند نفر از آنان درحین سرقت حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشند یا حرز را شکسته باشند مرتکبان به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می گردند.
ماده۹۱– هر نظامی بعض یا کل نوشته ها یا اسناد یا اوراق یادفاتر یا مطالبی که در دفاتر ثبت و ضبط نیروهای مسلح مندرج یا در اماکن نظامی محفوظ یا نزد اشخاصی که رسما مامور حفظ آنها هستند سپرده شده را برباید به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود.
تبصره۱– چنانچه امانت دار یا مستحفظ مرتکب جرم فوق شود به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می گردد.
تبصره ۲– هر گاه در اثر بی احتیاطی ، بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی توسط مباشر ثبت و ضبط اسناد یا امانت دار و مستحفظ ، جرم فوق واقع و یا اسناد و مدارک و نوشتجات مفقود یا معدوم یا تخریب گردد مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد.

ماده۹۲- هرگاه بزه های فوق موجب اخلال در نظام(بهم خوردن امنیت کشور) ویا شکست جبهه اسلام گردد ، مرتکب به مجازات محارب محکوم می شود.

فصل نهم – آتش زدن و تخریب و اتلاف (ماده ۹۳ تا ۹۴)

فصل نهم - آتش زدن و تخریب و اتلاف (ماده ۹۳ تا ۹۴)

فصل نهم - آتش زدن و تخریب و اتلاف

ماده۹۳- هر نظامی که عمدا تاسیسات یا ساختمانها یا استحکامات نظامی یا کشتی یا هواپیما یا امثال آنها یا انبارها یا راهها یا وسایل دیگر ارتباطی و مخابراتی یا الکترونیکی یا مراکز محتوی اسناد و دفاتر یا اسناد طبقه بندی شده مورد استفاده نیروهای مسلح یا وسایل دفاعیه یا تمام یا قسمتی از ملزومات جنگی و اسلحه یا مهمات یا مواد منفجره را آتش بزند یا تخریب کند یا از بین ببرد یا دیگری را وادار به آن نماید به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می شود.

تبصره۱- در صورتی که انجام اعمال فوق به قصد براندازی حکومت یا اخلال در نظام(بهم خوردن امنیت کشور) یا شکست جبهه اسلام باشد مرتکب به مجازات محارب محکوم می گردد.

تبصره ۲- تخریب امکانات و تاسیسات به منظور عدم دستیابی دشمن به هنگام عقب نشینی طبق دستور لازم الاجرا از شمول این ماده مستثنی است.

ماده۹۴- هر نظامی که غیرا زموارد یاد شده در ماده (۹۳) این قانون ، عمدا سایر اموالی را که در اختیار نیروهای مسلح است ، آتش بزند یا تخریب یا تلف کند یا دیگری را وادار به آن نماید به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شود و اگر عمل وی موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) ویا شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب محکوم می شود.

فصل دهم – سو استفاده و جعل و تزویر (ماده ۹۵ تا ۱۱۷)

ماده۹۵- هر نظامی که حکم یا امضایا مهر یا فرمان یا دستخط فرماندهی کل قوا را به اعتبار مقام وی جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر استعمال نماید به حبس از سه تا پانزده سال محکوم خواهد شد.

ماده۹۶- هر نظامی که حکم یاامضا یا مهر یکی از فرماندهان یا مسوولان نیروهای مسلح در رده فرمانده نیرو یا همطراز و بالاتر را به اعتبارمقام آنان جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر استعمال نماید به حبس از یک تا ده سال محکوم می شود.

ماده۹۷- هر نظامی که حکم یا امضا یا مهر سایر فرماندهان و مسوولان نیروهای مسلح را به اعتبار مقام آنان جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر استعمال نماید به حبس از یک تا پنج سال محکوم می گردد.

ماده۹۸- هر نظامی که با مباشرت یا به واسطه ، مهر یکی از نیروهای مسلح را جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر مورد استفاده قرار دهد به یک تاده سال حبس محکوم می شود.

ماده۹۹- هر نظامی که با مباشرت یا به واسطه ، منگنه یا علامت یکی ازنیروهای مسلح را جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر مورد استفاده قرار دهد به حبس از یک تا پنج سال محکوم می گردد.

ماده۱۰۰- هر نظامی که مهر یا تمبر یا علامت یکی از نیروهای مسلح یا سازمانها یا ادارات و شرکتهای وابسته به آنها را بدون مجوز به دست آورده و به صورت غیرمجاز استفاده کرده یا موجبات استفاده آنرا فراهم آورد ، علاوه برجبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تاسه سال محکوم می شود.

ماده۱۰۱– هر نظامی که از مهر ، تمبر یا علایم مذکور در مواد قبل این فصل که به او سپرده شده به صورت غیرمجاز استفاده کند یا سبب استفاده شود ، علاوه برجبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد.

ماده۱۰۲– مرتکبان جرایم مذکور در مواد قبل این فصل ، هرگاه قبل از تعقیب مراتب رابه مسوولان ذی ربط اطلاع بدهند وسایر مرتکبان را معرفی کنند یا بعد از تعقیب ، وسایل دستگیری آنان را فر اهم نمایند با توجه به نوع عمل ارتکابی ، دادگاه مجازات آنان را تخفیف داده یا آنان را از مجازات معاف خواهد کرد.

ماده۱۰۳– هر نظامی که دراحکام و تقریرات و نوشته ها و اسناد و سجلات و آمار و محاسبات و دفاتر و غیرآنها از نوشته ها و اوراق رسمی مربوط به امور نظامی و یا راجع به وظایفش جعل یا تزویرکند اعم از اینکه امضا یا مهری را ساخته و یا امضا یا مهر یا خطوطی را تحریف کرده یا کلمه ای را الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد به حبس از دو تا پنج سال محکوم می گردد.

ماده۱۰۴– هر نظامی که در تحریر نوشته ها ، قراردادها و مقاوله نامه های راجع به وظایفش مرتکب جعل یا تزویرشود اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییردهد یاگفته و نوشته یکی از مقامات یا تقریرات یکی از طرفها را تحریف کند یا امر باطلی را صحیح و یا صحیحی را باطل یا چیزی را که به آن اقرار نشده اقرارشده جلوه دهد به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شود.

ماده ۱۰۵– هر نظامی که اوراق مجعول مذکور در مواد(۱۰۳) و (۱۰۴) این قانون را با علم به جعل و تزویر مورد استفاده قراردهد به حبس از شش ماه تاسه سال محکوم می گردد.

ماده۱۰۶– هر نظامی که به مناسبت انجام وظیفه به یکی از طرق مذکور در اسناد و نوشته های غیررسمی جعل یا تزویر کند به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می شود.

ماده۱۰۷– هر نظامی که اوراق مذکور در ماده(۱۰۶) این قانون را با علم به جعلی بودن آنها مورد استفاده قراردهد به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می گردد.

ماده۱۰۸– هر نظامی که عهده دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای نیروهای مسلح بوده و به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز ، نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند یا موجب ضرر نیروهای مسلح گرددعلاوه برجبران خسارت وارده و جزای نقدی معادل بهای مال مورد تدلیس به ترتیب زیرمحکوم می شود:

الف – درصورتی که سود حاصله یاضرروارده تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰)ریال باشد به حبس از شش ماه تا دو سال.

ب – چنانچه سود حاصله یا ضرر وارده بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به حبس از یک تا پنج سال.

ج – هرگاه سود حاصله یا ضرر وارده بیش از یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به حبس از دوتا ده سال.

ماده۱۰۹– قبول هرگونه هدیه یا امتیاز یا درصدانه از قبیل وجه ، مال ، سند پرداخت وجه یا تسلیم مال ، تحت هر عنوان به طور مستقیم یا غیرمستقیم دررابطه با معاملات وقراردادهای خارجی و داخلی توسط نظامیان ممنوع است. مرتکب مذکور علاوه بر ردهدیه یا امتیاز یا درصدانه یا معادل آن به دولت به حبس تعزیری از دو تا ده سال و جزای نقدی برابر هدیه یا امتیاز یا درصدانه محکوم می گردد.

تبصره۱– مجازات شروع به این جرم ، حداقل مجازات حبس مقرر در این ماده است.

تبصره۲– در صورتی که شخص حقیقی یا حقوقی خارجی طرف معامله ، درصدانه می پردازد ، موضوع قبلا به اطلاع مسئولمربوط رسانیده می شود و وجوه مزبور دریافت و تماما به حساب خزانه واریز می گردد. در این صورت اقدام کننده مشمول این ماده نخواهد بود.

ماده۱۱۰– هر نظامی که در معاملات یا مناقصه ها و مزایده های مربوط به نیروهای مسلح با دیگران تبانی نماید ، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از دو تا ده سال و جزای نقدی معادل آنچه برخلاف مقررات تحصیل کرده است محکوم می شود.

ماده۱۱۱– چنانچه بازرسان یا ناظران امور مالی در نیروهای مسلح در ارتکاب جرایم مندرج در مواد (۱۰۸) ، (۱۰۹)و(۱۱۰) این قانون شرکت نمایند به مجازات مرتکبان اصلی محکوم و اگر پس از کشف یا اطلاع از وقوع ، آن را مخفی دارند به مجازات حبس مرتکبان اصلی محکوم خواهند شد.

ماده۱۱۲– هر نظامی که در مواد غذایی و ادویه و مایعاتی که تحت حفاظت یا نظارت او قرارداده شده است به طور مستقیم یا غیرمستقیم تقلب نماید یا عمدا مواد غذایی و ادویه و مایعات تقلبی را بین نظامیان شخصا یا به واسطه دیگری تقسیم کند به حبس از دوتاده سال محکوم خواهد شد.

ماده۱۱۳– هر نظامی که با سو نیت گوشت حیوانات مبتلا به بیماریهای مسری یا موادغذایی فاسد یا ضایع شده را به طور مسقیم یا غیرمستقیم بین نظامیان تقسیم نماید به حبس از سه تاپانزده سال محکوم می شود.

ماده۱۱۴– چنانچه اعمال مذکور در مواد (۱۱۲) و (۱۱۳) این قانون در اثر اهمال و بی توجهی صورت گرفته باشد مرتکب به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.

ماده۱۱۵– در صورتی که در اثر وقوع بزه های مذکور در مواد (۱۱۲) و (۱۱۳) این قانون لطمه جبران ناپذیری بر نیروهای مسلح یا عملیات نظامی وارد آید مرتکب به مجازات محارب محکوم خواهدشد.

ماده۱۱۶– چنانچه مرتکب بر اثر ارتکاب جرایم مندرج در این فصل ، منافعی کسب کرده یا امتیازاتی گرفته باشد منافع مکتسبه مسترد و امتیازات حاصله لغو می شود.

ماده۱۱۷– در تمام مواردمذکور در این فصل ، هرگاه اقدامات انجام شده منتهی به قتل یا نقص عضو یا جراحت و صدمه به انسانی شود مرتکب علاوه بر مجازاتهای مذکور حسب مورد به قصاص و پرداخت دیه و در هر حال به تادیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

فصل یازدهم – ارتشا ، اختلاس و اخاذی (ماده ۱۱۸ تا ۱۲۵)

ماده۱۱۸– هر نظامی برای انجام یا خودداری از انجام امری که از وظایف او یا یکی دیگر از کارکنان نیروهای مسلح است وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را بلاعوض یا کمتر از قیمت معمول به هرعنوان قبول نماید اگرچه انجام یا خودداری از انجام امر برخلاف قانون نباشد در حکم مرتشی است و به ترتیب ذیل محکوم می شود:

الف – هرگاه قیمت مال یا وجه ماخوذ تا یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به حبس از یک تا پنج سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال ماخوذ و تنزیل یک درجه یا رتبه.

ب – هرگاه قیمت مال یا وجه ماخوذ بیش از یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به حبس از دوتا ده سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال ماخوذ و تنزیل دودرجه یا رتبه.

ج – هرگاه قیمت مال یا وجه ماخوذ بیش از ده میلیون(۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به حبس از سه تا پانزده سال و جزای نقدی معادل وجه یا قیمت مال ماخوذ و اخراج از نیروهای مسلح.

ماده۱۱۹– هرنظامی وجوه یا مطالبات یا حواله ها یا اسناد و اشیا و لوازم و یا سایر اموال را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده به نفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب نماید مختلس محسوب و علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس حسب مورد به مجازات زیر محکوم می شود:

الف – هرگاه میزان اختلاس از حیث وجه یا بها مال مورد اختلاس تا یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به حبس از یک تا پنج سال و جزای نقدی معادل دو برابر وجه یا بها مال مورد اختلاس و تنزیل یک درجه یا رتبه.

ب – هرگاه میزان اختلاس از حیث وجه یا بها مال مورد اختلاس بیش از یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به حبس از دوتاده سال و جزای نقدی معادل دوبرابر وجه یا بها مال مورد اختلاس و تنزیل دو درجه یا رتبه.

ج – هرگاه میزان اختلاس از حیث وجه یا بها مال مورد اختلاس بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال باشد به حبس از سه تا پانزده سال و جزای نقدی معادل دو برابر وجه یا بها مال مورد اختلاس و اخراج از نیروهای مسلح.

تبصره۱– چنانچه عمل اختلاس توام با جعل سند و نظایر آن باشد مرتکب به مجازات هر دو جرم محکوم می شود.

تبصره۲– هرکس با علم به اینکه اموال مورد اختلاس فوق الذکر به نیروهای مسلح تعلق دارد آن را خریداری یا در تضییع آن مساعدت نماید علاوه بر استرداد اموال یا حسب مورد مثل یا قیمت آنها به حبس از یک تا پنج سال محکوم می شود.

ماده۱۲۰– چنانچه مرتشی و مختلس مذکور در مواد (۱۱۸) و (۱۱۹) این قانون از نیروهای وظیفه باشد اخراج منتفی است.

ماده۱۲۱– مبالغ مذکور در مواد (۱۱۸) و (۱۱۹) این قانون از حیث تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتا واحده یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ بالغ برحد نصاب مزبور باشد.

ماده۱۲۲– چنانچه نظامی مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفر خواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد کند ، دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می نماید و اجرای مجازات حبس را معلق ولی حکم تنزیل درجه یا رتبه را درباره او اجرا خواهد نمود.

ماده۱۲۳– هرنظامی که زاید بر یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال اختلاس کند ، در صورت وجوه دلایل کافی ، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است واین قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود.

ماده۱۲۴– درهر مورد از بزه های مندرج در مواد (۱۱۸) و (۱۱۹)این قانون ، که مجازات حبس برای آن مقرر شده ، نظامی مرتکب از تاریخ صدور کیفر خواست از شغل خود معلق خواهدشد. دادسرا مکلف است صدور کیفر خواست را به سازمان ذی ربط اعلام دارد. در صورتی که متهم به موجب رای قطعی برایت حاصل کند ، ایام تعلیق جز خدمت او محسوب و حقوق و مزایای مدتی را که به علت تعلیقش نگرفته دریافت خواهد کرد.

تبصره – فرمانده نیرو یا رییس سازمان مربو ط درنیروهای مسلح و مقامات بالاتر نظامی می توانند پس ازپایان بازداشت موقت یک ماهه ،وضعیت (بدون کاری) – مذکور در قوانین استخدامی نیروهای مسلح – را تا پایان رسیدگی و دادرسی اعمال نمایند

ماده ۱۲۵– هرنظامی که با سو استفاده از لباس ، موقعیت یا شغل خود به جبر و قهر ، دیگری را اکراه به معامله مال یا حق خود نماید یا بدون حق ، برمال یا حق دیگری مسلط شود ، علاوه بر ردعین ، مثل یا قیمت مال یا حق حسب مورد ، به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم می شود.

فصل دوازدهم – استفاده غیرقانونی البسه رسمی یا علایم و نشانها و مدالهای نظامی (ماده ۱۲۶ تا ۱۲۷)

ماده ۱۲۶– هرنظامی که علنا نشانها و مدالها و علایم و درجات و البسه رسمی نظامی داخلی یا خارجی را بدون تغییر یا با تغییر جزیی که موجب اشتباه شود بدون مجوز یا بدون حق ، استفاده نماید یا از لباس ، موقعیت ، شغل و کارت شناسایی خود برای مقاصد غیرقانونی استفاده کند به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می شود مگر اینکه به موجب این قانون و یا قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری باشد که در این صورت به آن مجازات محکوم می گردد.

تبصره - استفاده از البسه و اشیا مذکور در این ماده در اجرای هنرهای نمایشی مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

ماده ۱۲۷- هرنظامی در زمان جنگ با دولتی که قرارداد ژنو مورخ ۱۹۴۹ را امضا نموده یا بعدا به آن ملحق شده است پرچم یا بازوبند یا سایر علایم هلال احمر یا همردیف آن را در منطقه عملیات جنگی بدون حق علنا مورد استفاده قرار دهد ، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می شود.

فصل سیزدهم - سایر مقررات (ماده ۱۲۸ تا ۱۳۷)

ماده ۱۲۸- شروع به جرایم تعزیری جعل و تزویر ، سرقت ، تخریب یا آتش زدن یا اتلاف تاسیسات یا اسلحه و مهمات یا وسایل و امکانات نیروهای مسلح ، تقلب و دسیسه در امور نظام وظیفه ، فروش غیرمجاز اموال نیروهای مسلح ، ارتشا ، اختلاس ، اخاذی یا جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی جرم است و مرتکب حسب مورد به حداقل مجازات جرایم مذکور محکوم می شود.

تبصره ۱- در صورتی که عملیات و اقداماتی که شروع به اجرای آن کرده خود مستقلا جرم باشد ، مرتکب به مجازات همان جرم محکوم می گردد.

تبصره ۲- هرگاه برای جرایم مذکور در این ماده مجازات محارب مقرر شده باشد ، اقداماتی که شروع به جرم تلقی می شود در صورتی که در این قانون برای آنها مجازاتی تعیین نگردیده باشد ، مرتکب آن اقدامات به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود.

ماده ۱۲۹- جرایمی که پس از اعلام رسمی خاتمه درگیریهای مستقیم رزمی با دشمن و قبل از امضا قرارداد صلح واقع می شود از نظر این قانون جرم در زمان صلح محسوب می گردد.

ماده ۱۳۰- اعمالی که به موجب ماده (۳۸) و بند (ج) مواد (۴۲) ، (۴۳) ، (۴۴) ، (۵۱) و (۷۸) این قانون صرفا تخلف انضباطی محسوب می شود توسط ستاد کل نیروهای مسلح ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قانون تهیه و پس از تصویب فرماندهی کل قوا ابلاغ می گردد.

ماده ۱۳۱- هرگونه تغییر یا حذف اطلاعات ، الحاق ، تقدیم یا تاخیر تاریخ نسبت به تاریخ حقیقی و نظایر آن که به طور غیرمجاز توسط نظامیان در سیستم رایانه و نرم افزارهای مربوط صورت گیرد و همچنین اقداماتی از قبیل تسلیم اطلاعات طبقه بندی شده رایانه ای به دشمن یا افرادی که صلاحیت دسترسی به آن اطلاعات را ندارند ، افشا غیرمجاز اطلاعات ، سرقت اشیا دارای ارزش اطلاعاتی مانند سی دی (CD) یا دیسکتهای حاوی اطلاعات یا معدوم کردن آنها یا سو استفاده های مالی که نظامیان به وسیله رایانه مرتکب شوند جرم محسوب و حسب مورد مشمول مجازاتهای مندرج در مواد مربوط به این قانون می باشند.

ماده ۱۳۲- در کلیه مواردی که در اثر ارتکاب جرم خسارتی وارد شود ، مرتکب علاوه بر مجازاتهای مقرر در این قانون به جبران خسارت وارده و حسب مورد به رد عین یا مال یا پرداخت مثل یا قیمت و اجرت المثل نیز محکوم می گردد. رسیدگی در این گونه موارد در دادگاههای نظامی نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.

ماده ۱۳۳- در هریک از جرایم موضوع این قانون در صورتی که موضوع یا جرم ارتکابی و میزان تاثیر آن مشخص نباشد ، دادگاه موظف است موضوع را به کارشناس یا هیات کارشناسی ارجاع و نظر آنان را کسب نماید.

تبصره- نحوه تشخیص نیاز به نظر هیات یاد شده یا کارشناس ، ارجاع ، بررسی و اعلام نظر هیات مذکور و یا کارشناس و تعداد و ترکیب هیاتهای کارشناسی به موجب دستورالعملی که توسط ستاد کل نیروهای مسلح و با همکاری و هماهنگی سازمان قضایی نیروهای مسلح تهیه و به تصویب فرماندهی کل قوا می رسدمشخص خواهدشد.

ماده ۱۳۴- هرگاه در اثر وقوع بزهی که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای نظامی است خسارت یا زیان مالی متوجه نیروهای مسلح شده باشد دادستان نظامی با تعقیب موضوع از لحاظ جنبه عمومی از حیث دریافت خسارات در دادگاه ، سمت نمایندگی

نیروهای مسلح را دارا خواهد بود.

ماده ۱۳۵- مقررات مرور زمان و مواعید آن در مراجع قضایی نظامی همانند مقررات مربوط در مراجع قضایی عمومی می باشد.

ماده ۱۳۶- هرگاه جرم ارتکابی کارکنان نیروهای مسلح جنبه تخلف انضباطی نیز داشته باشد ، رسیدگی به تخلف از نظر انضباطی توسط فرماندهان و مسوولان نیروهای مسلح انجام می شود و این موضوع مانع رسیدگی به جرم در مرجع قضایی نخواهد بود و فرماندهان مکلفند مراتب وقوع جرم را به مرجع قضایی اعلام نمایند.

ماده ۱۳۷- با تصویب این قانون ، قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح - مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۱ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۱۱/۸/۱۳۷۶ تمدید شده است - و قانون دادرسی وکیفر ارتش مصوب ۴/۱۰/۱۳۱۸ و کلیه قوانین مغایر با این قانون ملغی می باشد.

قانون فوق مشتمل بر یکصد و سی و هفت ماده و پنجاه و یک تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ نهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۵/۱۰/۱۳۸۲ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

رییس مجلس شورای اسلامی - مهدی کروبی

قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی – مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ با اصلاحات سال ۶۸

ماده ۱ ـ رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (ارتش ، سپاه ، ژاندارمری ، شهربانی ، پلیس قضایی ، کمیته‌های انقلاب اسلامی و هر نیروی مسلح قانونی دیگر ، بر طبق مواد این قانون در صلاحیت دادگاههای خاص‌نظامی است

تبصره ۱ ـ منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی بزه هایی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیتهای نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب گردند.

تبصره ۲ ـ جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شده باشند در محاکم عمومی رسیدگی‌می‌شود.

ماده ۲ ـ دادگاههای نظامی به دادگاههای نظامی یک و دادگاههای نظامی دو تقسیم می‌شوند.

ماده ۳ ـ کیفیت تشکیل و صلاحیت دادگاههای نظامی ۱ و ۲ و موارد لزوم ارسال پرونده به‌دیوان‌عالی کشور مانند کیفیت تشکیل و صلاحیت محاکم کیفری یک و کیفری دو می‌باشد.

ماده ۴ ـ اولویت در تصدی سمتهای قضایی در دادگاهها و دادسراهای نظامی با حقوقدانان نظامی واجد شرایط است

ماده ۵ ـ هرگاه رییس یا عضو علی البدل نسبت به مواردی از رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح یا رییس سازمان قضایی حوزه مربوطه درخواست مشاور کند رییس مکلف به اعزام مشاور است دراین صورت قبل از اتخاذ تصمیم دادگاه مشاور مکلف است پرونده را دقیقا مطالعه و بررسی نموده‌نظر مشروح و مستدل خود را در اسرع وقت کتبا اعلام نماید.

ماده ۶ ـ در مراکز استانها سازمان قضایی نیروهای مسلح استان مرکب از دادگاه و دادسرای نظامی ودر شهرستانهای مورد نیاز ناحیه دادسرای نظامی تشکیل می‌شود. تصویب تشکیلات مزبور و تعیین‌تعداد شعب دادسرا و دادگاه به عهده رییس قوه قضاییه می‌باشد.

تبصره ـ رییس شعبه اول دادگاه نظامی یک هر استان به عنوان رییس سازمان قضایی استان بر کلیه‌شعب دادگاه و دادسرای استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت

ماده ۷ ـ متهم به ارتکاب چندین جرم از انواع مختلف جرایم خاص نظامی و انتظامی در دادگاهی محاکمه می‌شود که صلاحیت رسیدگی به جرمی را دارد که مجازات آن اشد است

ماده ۸ ـ در استانهایی که تراکم پرونده در حد تشکیل سازمان قضایی نیست با پیشنهاد رییس سازمان قضایی و تصویب رییس قوه

قضاییه دادگاه نظامی دو مستقل با اختیارات همانند دادگاه حقوقی دو مستقل در امور کیفری تشکیل می‌شود.

ماده ۹ ـ نیروهای نظامی و انتظامی بنا به پیشنهاد رییس سازمان قضایی مکلف به انتقال یا مأموریت حقوقدانان نظامی و پرسنل مورد لزوم به این سازمان هستند.

ماده ۱۰ ـ رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح که ریاست شعبه یک دادگاه نظامی یک مرکز را نیزبه عهده دارد ، حق بازرسی و نظارت بر دادگاهها و دادسراهای نظامی سراسر کشور را داشته و عنداللزوم می‌تواند به تعداد کافی معاون داشته باشد.

تبصره ـ رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌تواند در موارد ضروری با موافقت قاضی رسیدگی کننده در دادسرا یا دادگاه مربوطه پرونده را از شعبه رسیدگی‌کننده به یکی از شعب مشابه در استان دیگر احاله نماید.

ماده ۱۱ ـ اختیارات و وظایف دادستان و بازپرس و دادیار دادسراهای نظامی با رعایت مقررات این قانون همان اختیارات و وظایفی است که در قانون آیین دادرسی کیفری برای دادستان و بازپرس ودادیار دادسرای عمومی تعیین شده است و آیین رسیدگی به ترتیب مقرر در قانون مزبور خواهد بود.

ماده ۱۲ ـ کلیهٔ قوانینی که با این قانون مغایرت دارد ، ملغی است

قانون اعاده صلاحیت مراجع قضایی دادگستری – مصوب ۱۷/۲/۱۳۵۸

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون دادگاههای نظامی منحصرا به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی رسیدگی خواهند کرد و رسیدگی به سایر جرایمی که در صلاحیت دادگاههای مذکور قرار گرفته به مراجع قضایی دادگستری محول می گردد.

تبصره ۱ ـ جرایمی که افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری کشور به سبب خدمت یا در حین خدمت و به سبب آن مرتکب شده یا بشوند در مراجع قضایی دادگستری رسیدگی خواهد شد.

تبصره ۲ ـ کلیه پرونده های مشمول ماده فوق و تبصره ۱ که تا تاریخ تصویب این قانون به صدور حکم قطعی منتهی نشده باشد در مراجع قضایی دادگستری رسیدگی خواهد شد.

تبصره ۳ ـ منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی جرایمی است که افسران و درجه داران و افراد و کارمندان وزارت دفاع و ارتش به سبب خدمت در سازمان یا واحد نظامی مربوطه مرتکب شده باشند.

قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی کشور

ماده ۱ ـ هرگاه در حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی جرایم دیگری کشف شود، سازمان قضایی نیروهای مسلح مجاز به رسیدگی می‌باشد.

ماده ۲ ـ جرایمی که اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح در مدت اسارت مرتکب شده‌اند و نیز جرایم اسرای بیگانه در مدت اسارتشان در کشور ، در سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی می‌شود.

ماده ۳ ـ کلیه جرایم نظامیان دارای درجهٔ سرتیپی و بالاتر در مراجع قضایی ذی ربط در تهران رسیدگی می‌شود.

قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی ، در اجرای بند هشتم اصل یکصد و دهم قانون اساسی در جلسه روز پنجشنبه مورخ ششم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و سه مجمع تشخیص مصلحت نظام مشتمل بر سه ماده به شرح فوق به تصویب رسیده است

قانون اجازه وکالت دادگستری به افسران قضایی لیسانسیه حقوق بازنشسته نیروهای مسلح – مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۱

ماده واحده ـ افسران نیروهای مسلح که واجد شرایط زیر باشند پس از بازنشستگی با رعایت مقررات ماده ۱۰ قانون استقلال کانون وکلا مصوب اسفند ماه ۱۳۳۳ می‌توانند بدون طی کارآموزی به کار وکالت بپردازند و کانون وکلای دادگستری به این قبیل افسران پروانه وکالت درجه یک اعطا خواهد کرد:

الف ـ دارا بودن حداقل دانشنامه لیسانس در رشته حقوق.

ب ـ دارا بودن حداقل پنج سال سابقه خدمت متوالی و یا هشت سال خدمت متناوب در مشاغل سازمانی قضایی زیر:

۱ ـ رییس و عضو دادگاه عالی انتظامی و دادستان و دادیار دادسرای انتظامی قضات ارتش

۲ ـ دادستان ارتش و معاون او.

۳ ـ رییس و عضو دادگاه‌های نظامی

۴ ـ دادستان و دادیار و بازپرس و معاون بازپرس نظامی

قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری جمهوری اسلامی ایران – مصوب ۱۰/۸/۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی

ماده واحده ـ در اجرای اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از تاریخ تصویب این قانون سازمان قضایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و کلیه دادسراها و دادگاههای نظامی مستقر در سراسر کشور از ستاد مشترک ارتش جمهوری‌اسلامی ایران جدا و به وزارت دادگستری ملحق می گردد.

تبصره ۱ ـ رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری‌اسلامی ایران از طرف شورای عالی قضایی تعیین و به این سمت‌منصوب می‌شود.

تبصره ۲ ـ عزل و نصب و تغییر محل کار قضات ارتش با پیشنهاد رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی‌ایران و باستناد بند ۳ اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی با شورای عالی قضایی است

تبصره ۳ ـ بودجه سازمان همه ساله در بودجه کل کشور درردیف مستقل ذیل ردیف دادگستری منظور خواهد شد.

تبصره ۴ ـ کلیه دارایی‌ها و اموال منقول و غیرمنقول مربوط به‌مراجع قضایی سابق نیروهای مسلح (اداره دادرسی ارتش دادستانی‌انقلاب اسلامی ارتش دادستانی عمومی و انقلاب پاسداران همراه با اعتبارات مربوطه از ارتش و سپاه و سایر نیروها و نهادها منتزع به این سازمان منتقل می‌شود.

تبصره ۵ ـ کارمندان غیرنظامی سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران کماکان تابع قانون استخدام کشوری خواهندبود.

تبصره ۶ ـ از این پس سازمان قضایی فوق مسیول رسیدگی به‌جرایم خاص نظامی و انتظامی همه نیروهای مسلح جمهوری‌اسلامی ایران ، ارتش ـ شهربانی ـ ژاندارمری ـ سپاه ـ پلیس قضایی ـبسیج ـ کمیته های انقلاب اسلامی و هر نیروهای مسلح قانونی دیگرمی‌باشد.

تبصره ۷ ـ تشکیلات اداری سازمان توسط وزیر دادگستری ورییس سازمان امور اداری و استخدامی و رییس سازمان قضایی تهیه‌و به تصویب ریاست قوه قضاییه خواهد رسید.

تبصره ۸ ـ از تاریخ ابلاغ و تصویب آیین نامه مربوط به این‌قانون هیچ مرجع قضایی در نیروهای مسلح جز در رابطه با این سازمان رسمیت نخواهد داشت

تبصره ۹ ـ از تاریخ تصویب این قانون نام سازمان قضایی ارتش به سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تغییر می‌یابد.

قانون تفسیر ماده ۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای نظامی کشور – مصوب ۲/۶/۱۳۷۴ مجمع تشخی

ماده واحده ـ کلیه نظامیان دارای درجه سرتیپ دومی که شاغل در محل های سرلشکری و فرماندهی تیپ‌های مستقل هستند نیزمشمول ماده ۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه های نظامی کشور، مصوب ۶/۵/۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام‌می‌باشند.

قانون مقررات اداری و استخدامی دادستانی کل ، دادسراها ، دادگاه‌های انقلاب اسلامی ، سازمان زندان ها

ماده واحده ـ کارکنان و مستمری بگیران دادستانی کل که قبلاـ در خدمت دادستانی کل انقلاب اسلامی بوده‌اند و کارکنان دادسراها ، دادگاه های انقلاب اسلامی ، سازمان زندان ها و سازمان قضایی نیروهای مسلح به استثنا قضات و کارگران ،مشمول قانون استخدام کشوری خواهند بود.

تبصره ۱ ـ کارکنانی که تا تاریخ تصویب این قانون دارای حداقل دو سال خدمت تمام وقت در این دستگاه‌ها بوده باشند به‌مستخدم رسمی تبدیل وضع یافته و سایر کارکنان طبق مقررات قانون استخدام کشوری پس از گذراندن دوره آزمایشی به‌رسمی تبدیل خواهند شد.

تبصره ۲ ـ در تعیین گروه شغلی کارکنان به هنگام تبدیل وضع به رسمی ، شغل مورد تصدی آنان در تاریخ تصویب این قانون‌ملاک عمل قرار خواهد گرفت

تبصره ۳ ـ کلیه سوابق خدمت تمام وقت کارکنان در دستگاه‌های موضوع این قانون از لحاظ پایه و بازنشستگی و وظیفه جزوخدمت دولتی آنان محسوب و منظور خواهد شد.

تبصره ۴ ـ کارکنان دستگاه‌های موضوع این قانون به هنگام تبدیل وضع از شرط حداکثر سن مقرر در بند الف ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری معاف خواهند بود.

تبصره ۵ ـ کسور بازنشستگی سهم کارکنانی که به مستخدم رسمی تبدیل وضع می‌باید بابت مدت خدمت تمام وقت آنان در دستگاه‌های موضوع این قانون براساس آخرین حقوق و فوق العاده شغل دریافتی از قبل اجرای این قانون طبق قانون استخدام کشوری حداکثر ظرف ۶۰ ماه از آنان کسر و به صندوق بازنشستگی کشوری واریز خواهد شد و کسور بازنشستگی سهم‌دستگاه بابت مدت مذکور طبق مقررات قانون استخدام کشوری ظرف مدت سه سال توسط این دستگاه‌ها به صندوق مزبورپرداخت خواهد شد.

تبصره ۶ ـ تشکیلات مربوط به دستگاه‌های این ماده وسیله وزیر دادگستری و سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه وبه تأیید رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

تبصره ۷ ـ آیین‌نامه نحوه تبدیل وضع کارکنان مشمول این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب ، توسط وزیردادگستری تهیه و پس از تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۸ ـ کلیه قوانین و مقررات مغایر با مفاد این قانون بلااثر خواهد بود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و هشت تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ یازدهم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هفتاد مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۴/۲/۱۳۷۰ به تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح – مصوب ۱۶/۶/۱۳۷۹

ماده ۱ ـ در این آیین نامه واژه (قانون) به جای عبارت (قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب۱۳۶۷ به کار می‌رود.

ماده ۲ ـ منظور از (مراجع رسیدگی کننده) در این آیین نامه ، کلیه دادگاه های عمومی ، انقلاب ، نظامی ، تجدیدنظر ، دیوان عالی‌کشور ، دادسراها ، دیوان عدالت اداری ، محاسبات کشور ، هیات های حل اختلاف مالیاتی و هیات های رسیدگی به تخلفات اداری می‌باشد.

ماده ۳ ـ کلیه کارکنان نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی ـ به تشخیص سازمان متبوع و نیز مستخدمان رسمی ، ثابت و پیمانی وزارتخانه ها ، موسسات ، سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌های دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام‌است در رابطه با دعاوی و شکایات مطروح در مراجع رسیدگی کننده که از انجام وظیفه اداری آنان ناشی می‌شود یا به نحوی با وظایف ایشان مرتبط است مشمول حمایت قضایی و حقوقی موضوع این آیین نامه می‌باشند.

تبصره ـ کارکنان بازنشسته ،از کارافتاده و متوفی نیز در ارتباط با دعاوی و شکایات یاد شده در زمان اشتغال مشمول حمایت قضایی و حقوقی می‌گردند و در مورد کارکنان متوفی تقاضای یکی از وراث درجه اول برای حمایت قضایی و حقوقی کافی است

ماده ۴ ـ وراث درجه اول مذکور در این آیین نامه مشتمل بر اقربای مذکور در ماده (۱۰۳۲) قانون مدنی و همسر متوفی می‌باشد.

ماده ۵ ـ متقاضی حمایت قضایی و حقوقی درخواست کتبی خود را با ذکر دلایل و جهات مورد نیاز برای حمایت قضایی و حقوقی به دستگاه مربوط تسلیم می‌دارد.

ماده ۶ ـ مرجع تشخیص ارتباط دعوا با وظایف شخص برای انجام حمایت قضایی و حقوقی ،بالاترین مقام دستگاه متبوع متقاضی می‌باشد.

تبصره ـ مقام یاد شده مجاز است اختیار یاد شده را به مدیر یا مدیران همان دستگاه تفویض نماید.

ماده ۷ ـ دستگاه متبوع متقاضی ، می‌تواند از مشاور حقوقی به عنوان کارشناس حقوقی بنا به پیشنهاد متقاضی و تایید بالاترین‌مقام همان دستگاه برای ارائه خدمات قضایی و حقوقی استفاده نماید.

تبصره ـ دستگاه متبوع متقاضی ، کارشناس یا کارشناسان حقوقی واجد شرایط را برای انجام حمایت قضایی و حقوقی به طور کتبی با ذکر موضوع به مراجع رسیدگی کننده ذی صلاح معرفی و رونوشت آن را به متقاضی ارایه می‌نماید.

ماده ۸ ـ نوع خدمات حقوقی کارشناسان مشتمل بر موارد زیر است

الف ـ انجام مشاوره و ارشاد قضایی

ب ـ تنظیم شکایت ، دادخواست ، لوایح و دفاعیه‌های لازم

پ ـ شرکت در جلسات دادرسی و پیگیری اجرای حکم

ت ـ مراجعه به دستگاه‌های دولتی و غیردولتی ذیربط جهت حسن اجرای وظایف محوله

ث ـ سایر خدماتی که وکلای دادگستری در مقام وکالت مجاز به انجام آن می‌باشند.

ماده ۹ ـ کارشناس حقوقی (موضوع ماده (۷) این آیین نامه موظف است در تمام مراحل رسیدگی و دادرسی به طور فعال شرکت نماید و در صورتی که برای عدم امکان اقامه دعوا و شکایت و شرکت در جلسات رسیدگی و دادرسی عذر موجه داشته باشد ، مراتب را با رعایت فرصت زمانی ممکن قبلا به طور کتبی به مقام معرفی کننده اطلاع دهد تا امکان معرفی کارشناس حقوقی دیگر به مرجع رسیدگی کننده ذیربط فراهم گردد.

تبصره ـ تشخیص عذر موجه بر عهده مقام یاد شده خواهد بود.

ماده ۱۰ ـ کارشناس حقوقی نمی‌تواند برای انجام حمایت قضایی و حقوقی موضوع قانون ، از شخص متقاضی وجه یا مال یاسندی

به عنوان حق الزحمه و یا سایر عناوین مشابه به نفع خود یا دیگری اخذ نماید. درغیر اینصورت با متخلف برابر قوانین و مقررات مربوط رفتار خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ کارشناس حقوقی معرفی شده ، مکلف است ضمن رعایت مفاد این آیین نامه و سایر مقررات مربوط ، موارد زیر رانیز مراعات نماید:

الف ـ قوانین و مقررات مربوط به تشریفات دادرسی

ب ـ تکالیف مندرج در مواد (۳۰) ، (۴۲) ، (۴۴) و صدر ماده (۳۸) قانون وکالت ـ مصوب ۱۳۱۵ ـ و ماده (۵۷) آیین نامه‌اجرایی قانون مذکور ـ مصوب ۱۳۱۶.

ماده ۱۲ ـ چنانچه در تمام مراحل رسیدگی و دادرسی (شروع و یا در اثنای آن شخص مورد حمایت به لحاظ همان موضوع طرف شکایت دستگاه های دولتی مذکور در ماده (۳) این آیین نامه قرار بگیرد ، حمایت قضایی و حقوقی قطع خواهد شد.تشخیص این امر به عهده مقام های موضوع ماده (۶) این آیین نامه می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ دستگاه‌های ذیربط (موضوع ماده (۳) این آیین نامه مجاز می‌باشند برای جبران زحمات آن دسته از کارشناسان حقوقی که در اجرای مقررات این آیین نامه ، خدمات حقوقی ارایه می کنند حداکثر چهل درصد (۴۰٪) فوق العاده جذب‌بیشتر از فوق العاده جذب کارشناسان همان دستگاه با تشخیص بالاترین مقام آن دستگاه و با رعایت مقررات مربوط پرداخت نمایند. همچنین دستگاه های یاد شده می‌تواند در قالب مقررات استخدامی مربوط ، وجوهی را بر وفق مقررات به کارشناس مزبور پرداخت کنند.

علاوه بر موارد فوق ، (پاداش جبران زحمات) براساس دستورالعملی که به تصویب شورای حقوق و دستمزد می‌رسد از محل اعتبارات خارج از مشمول قانون محاسبات عمومی در مورد عملکرد برجسته کارشناسان حقوقی موضوع این آیین نامه پرداخت خواهد گردید.

ماده ۱۴ ـ در موارد زیر ارایه خدمات حقوقی از سوی کارشناس حقوقی خاتمه می‌یابد:

الف ـ انصراف کتبی متقاضی حمایت قضایی و حقوقی به دستگاه متبوع کارشناس

ب ـ قطع رابطه استخدامی کارشناس حقوقی مربوط با دستگاه مربوط از قبیل استعفا ، اخراج ، بازخرید ، بازنشستگی ، از کارافتادگی ، انتقال و یا فوت

پ ـ انقضای ارایه خدمات حقوقی با تصمیم دستگاه متبوع کارشناس

تبصره ـ درصورت تحقق مفاد بندهای (ب و (پ ، دستگاه دولتی مربوط ، کارشناس دیگری را بر طبق مقررات این آیین نامه برای ادامه حمایت قضایی و حقوقی از متقاضی معرفی می‌نماید.

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

مقررات وزارت دفاع

قانون تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران – مصوب ۲۸/۵/۱۳۶۸

فصل اول ــ کلیات و تعاریف (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ به موجب این قانون وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از ادغام وزارتین دفاع و سپاه پاسداران تشکیل می‌شود.

ماده ۲ ـ تعاریف

در این قانون عبارات اختصاری زیر جایگزین عناوین کامل آن می‌شوند:

ـ نیروهای مسلح به جای نیروهای نظامی و انتظامی

ـ فرماندهی کل به جای فرماندهی کل نیروهای مسلح

ـ ستاد کل به جای ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

ـ وزارت به جای وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

ـ وزیر به جای وزیر دفاع و پشتیبانی و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

تبصره ۱ ـ نیروهای نظامی به نیروهای سه گانه ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ستادهای مربوطه و سازمان‌های وابسته به آنها اطلاق می گردد.

تبصره ۲ ـ نیروهای انتظامی به شهربانی و ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران ، کمیته انقلاب اسلامی و سازمان پلیس قضایی گفته می‌شود.

ماده ۳ ـ وزارت بخشی از دولت است که مسوولیت پشتیبانی نیروهای مسلح را در قالب قوانین و تدابیر فرماندهی کل برعهده‌دارد.

فصل دوم ــ وظایف (ماده ۴ تا ۱۱)

ماده ۴ ـ وظایف وزارت به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ بررسی ، تنظیم و تحصیل بودجه و اعتبارات نیروهای نظامی و وزارت و سازمان‌های وابسته به آنها با هماهنگی ستاد کل‌و نظارت بر انجام هزینه‌ها و بررسی و تایید بیلان حساب بودجه آنها.

ب ـ ساخت و تولید اقلام مورد نیاز نیروهای مسلح و انجام تحقیقات صنعتی لازم و افزایش امکانات تکنولوژی صنایع مربوطه برابر تدابیر و خط‌مشی فرماندهی کل

ج ـ نوسازی ، بازسازی و تعمیرات اساسی وسایل و تجهیزات خارج از مقدورات نیروهای مسلح برابر دستورالعمل ابلاغی‌ستاد کل

د ـ پشتیبانی فنی ، آموزشی و تعمیراتی خدمات کامپیوتری نیروهای مسلح

تبصره ـ نحوه و چگونگی پشتیبانی برابر دستورالعملی است که توسط وزارت تهیه و به تصویب فرماندهی کل می‌رسد.

هـ ـ هدایت و هماهنگ نمودن امور تحقیقات صنعتی نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته به وزارت برابر مصوبات وخط‌مشی فرماندهی کل و بهره گیری از امکانات مراکز پژوهشی و تحقیقاتی و صنعتی کشور.

تبصره ـ مراکز مذکور مکلفند همکاری های لازم را در زمینه بهره گیری صنعت نظامی از امکانات آنها به عمل آورند. موارد وچگونگی آن بر حسب آیین نامه ای خواهد بود که توسط وزارت تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

و ـ آموزش و تربیت کادر متخصص و مورد نیاز وزارت و سازمان‌های وابسته و سازماندهی عناصر سازمانی تابعه و وابسته

ز ـ کسب آگاهی از پیشرفت‌های حاصله از صنایع نظامی و شناخت سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته در جهان

ح ـ انجام کلیه خریدهای خارجی مورد نیاز نیروهای نظامی و وزارت و سازمان‌های وابسته به آنها براساس تدابیر فرماندهی کل و سیاست کلی و خط‌مشی دولت جمهوری اسلامی ایران

تبصره ـ کلیه خریدهای خارجی اقلام دفاعی مورد نیاز نیروهای انتظامی و سایر وزارتخانه‌ها ، نهادها و سازمان‌های کشور نیزصرفا از طریق این وزارت انجام خواهد گرفت

ط ـ تهیه ، تامین و خرید داخلی اقلام مشترک مورد نیاز نیروهای نظامی به تشخیص ستاد کل به استثناء سوخت و مواد فاسدشدنی و همچنین انجام کلیه خریدهای داخلی مورد نیاز وزارت

تبصره ۱ ـ وزارت می‌تواند تامین بخشی از اقلام مشترک داخلی را با حفظ مسوولیت و تعیین خط‌مشی به نیروهای نظامی تفویض نماید. موارد و چگونگی آن توسط دستورالعملی خواهد بود که توسط وزارت با هماهنگی ستاد کل تهیه و به تصویب فرماندهی کل می‌رسد.

تبصره ۲ ـ خریدهای داخلی اقلام غیر مشترک (خاص مورد نیاز هر نیرو براساس دستورالعمل ستادکل توسط همان نیرو وهمچنین کلیه خریدهای داخلی مورد نیاز سازمان‌های وابسته به وزارت از طریق سازمان‌های مزبور صورت خواهد گرفت

ی ـ تهیه و تنظیم لوایح مورد نیاز نیروهای نظامی و وزارت و سازمان‌های وابسته به آنها براساس تدابیر کلی فرماندهی کل ،پیگیری جهت سیر مراحل قانونی ، ابلاغ قوانین و مصوبات هیأت وزیران از طریق ستاد نیروهای نظامی و نظارت بر اجرای قوانین و مقررات

ک ـ دفاع از نیروهای نظامی و وزارت و سازمان‌های وابسته به آنها در مراجع قضایی

ل ـ اداره امور حقوق املاک نیروهای نظامی و وزارت و سازمان‌های وابسته به آنها از نظر حقوقی و قانونی

م ـ تهیه و تامین زمین مورد نیاز و احداث ساختمان و تاسیسات ساختمانی نیروهای نظامی و وزارت برابر دستورالعمل و خط مشی فرماندهی کل در چهارچوب ضوابط و سیاست های وزارت مسکن و شهرسازی و برنامه و بودجه

تبصره ـ وزارت می‌تواند احداث ساختمان‌ها و تاسیسات نیروهای نظامی و یا برخی از آنها را برابر مصوبات فرماندهی کل ،با حفظ مسوولیت و نظارت به نیروهای نظامی محول نماید.

ن ـ تهیه و تامین نقشه‌های نظامی و مرزی کشور و خدمات جغرافیایی مورد نیاز نیروهای مسلح

تبصره ـ سایر دستگاه‌ها که در تهیه خدمات نقشه‌برداری و جغرافیایی غیر نظامی فعالیت دارند در صورتی که این قبیل‌نقشه‌ها حاوی نقاط نظامی و مرزی باشند ، بایستی اینگونه امور را با وزارت هماهنگ نمایند. آیین نامه اجرایی مربوطه توسط‌وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان برنامه و بودجه تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

س ـ تامین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح و وزارت و سازمان‌های وابسته به آنها اعم از کادر ثابت ، پیمانی ، وظیفه واعضای ویژه بسیج ، بازنشستگان ، وظیفه بگیران ، مستمری بگیران و عایله تحت تکفل آنها.

ع ـ تامین نیازهای درمانی پرسنل و اداره امور بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های وزارت و سازمان‌های وابسته

ف ـ انجام امور بیمه و بازنشستگی ، وظیفه و مستمری پرسنل نیروهای نظامی و وزارت و سازمان‌های وابسته به آنها.

ص ـ تامین خدمات تعاونی افراد مذکور در بند (س بالا و عایله تحت تکفل آنان

ق ـ تامین و حفاظت فیزیکی اماکن و تاسیسات وزارت و سازمان‌های وابسته

ر ـ آموزش و آماده سازی پرسنل کادر ثابت وزارت و سازمان‌های وابسته در رسته‌های رزمی جهت پذیرش مسوولیت های محوله در جنگ با همکاری نیروهای مسلح

ماده ۵ ـ به منظور حفظ و صیانت وزارت و سازمان‌های وابسته در زمینه‌های امنیتی ، سازمانی وابسته به وزارت با سلسله‌مراتب مستقل و متمرکز به نام سازمان حفاظت و اطلاعات تشکیل می‌گردد که مأموریت و وظایف قانونی سازمان‌های مشابه در ارتش و سپاه را با همکاری آنها در وزارت بر عهده خواهد داشت

تبصره ـ رییس این سازمان توسط مقام معظم رهبری منصوب خواهد شد.

ماده ۶ ـ به منظور رشد و گسترش فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در وزارت و سازمان‌های وابسته ، سازمانی وابسته به وزارت باسلسله مراتب مستقل و متمرکز به نام سازمان عقیدتی ـ سیاسی تشکیل می‌گردد که مأموریت و وظایف قانونی سازمان‌های مشابه در ارتش و سپاه را با همکاری آنها در وزارت بر عهده خواهد داشت

تبصره ـ رییس این سازمان توسط مقام معظم رهبری منصوب خواهد شد.

ماده ۷ ـ در اجرای بندهای (ب ، ه ، و ، ز) ماده ۴ این قانون وزارت اقدام به تشکیل موسسه‌های به نام موسسه آموزشی وتحقیقاتی صنایع دفاع می‌نماید.

تبصره ۱ ـ اساسنامه موسسه مذکور حداکثر ظرف مدت شش ماه توسط وزیر تهیه و به تصویب کمیسیون امور دفاعی مجلس شورای اسلامی می‌رسد.

تبصره ۲ ـ کلیه مراکز آموزشی علمی و تحقیقاتی وزارتین دفاع و سپاه و سازمانهای وابسته به آنها از طریق این موسسه هدایت و اداره می‌شوند.

ماده ۸ ـ در اجرای بند (م) ماده ۴ این قانون ، وزارت اقدام به تشکیل شرکت دولتی به نام شرکت مهندسی و ساختمان می‌نماید. اساسنامه این شرکت حداکثر ظرف مدت شش ماه توسط وزیر تهیه و جهت تصویب به هیات دولت ارایه می‌شود.

ماده ۹ ـ در اجرای بند (س) ماده ۴ این قانون وزارت اقدام به تشکیل سازمان واحدی به نام سازمان تامین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح می‌نماید. اساسنامه این سازمان ظرف مدت شش ماه توسط وزارت تهیه و به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید.

ماده ۱۰ ـ در اجرای بند (ص) ماده ۴ این قانون وزارت اقدام به تاسیس شرکت تعاونی پرسنل نیروهای مسلح می‌نماید.

ماده ۱۱ ـ در اجرای بند (ن) ماده ۴ این قانون وزارت اقدام به تشکیل سازمانی به نام سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح‌می‌نماید. اساسنامه این سازمان ظرف مدت شش ماه توسط وزارت تهیه و به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد.

فصل سوم ـ چگونگی اجرا (ماده ۱۲ تا۱۷)

ماده ۱۲ ـ کلیه اعتبارات و دیون و مطالبات و تعهدات وزارتین دفاع و سپاه بعد از تشکیل وزارت به این وزارت منتقل می گردد.

ماده ۱۳ ـ کلیه موسسات ، سازمان‌ها و شرکت‌هایی که تابع ، وابسته و یا تحت پوشش وزارتین دفاع و سپاه بوده‌اند ، حسب مورد به تابعیت وابستگی یا تحت پوشش وزارت در می‌آیند.

ماده ۱۴ ـ کلیه پرسنل شاغل در وزارتین دفاع و سپاه به وزارت جدید منتقل می گردند این پرسنل تا تصویب قوانین وزارت‌جدید تابع مقررات قبلی خود خواهند بود.

تبصره ۱ ـ پرسنل مازاد بر نیاز وزارت در اختیار ستاد کل قرار خواهند گرفت

تبصره ۲ ـ پرسنل مأمور به وزارتین دفاع و سپاه تا اجرای تبصره ۱ فوق در مأموریت‌های محوله ابقاء و سپس به واحدسازمانی اولیه مراجعت می‌نمایند.

ماده ۱۵ ـ کلیه امکانات موجود وزارتین دفاع و سپاه در اختیار وزارت قرار داده می‌شود امکانات مازاد بر اساس دستور العمل‌صادره از طرف‌فرماندهی کل در اختیار نیروهای نظامی قرار می گیرد.

ماده ۱۶ ـ کلیه قوانین و مصوبات مربوط به وزارتین دفاع و سپاه و سازمان‌های وابسته به آنها تا تصویب قوانین و مصوبات‌جدید در مورد این وزارت و سازمان‌های وابسته آن حسب مورد مجری خواهد بود.

تبصره ـ وزارت موظف است قوانین و مقررات مالی ، معاملاتی ، اداری و استخدامی موضوع این قانون را حداکثر ظرف‌مدت یک سال تهیه و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارایه نماید.

ماده ۱۷ ـ این قانون از تاریخ تصویب لازم الاجرا خواهد بود.

قانون فوق مشتمل بر هفده ماده و شانزده تبصره در جلسه علنی روز شنبه مورخ بیست‌وهشتم مرداد ماه یکهزار و سیصد وشصت و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۳۱/۵/۱۳۶۸ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون اجازه تشکیل شرکت های عمرانی و خدمات فنی به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح –مصوب ۶/۷/۱۳۷۳

ماده واحده ـ به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود مشروط به حفظ توان رزمی و آمادگی دفاعی ، پس از کسب موافقت مقام معظم فرماندهی کل قوا (توسط ستاد کل نیروهای مسلح نسبت به تاسیس شرکت های عمرانی و خدمات فنی و تخصصی اقدام نماید.

تبصره ۱ ـ خدمات فنی و تخصصی موضوع این قانون شامل خدمات مشاوره ای و مهندسی ، نقشه برداری ، آزمایشگاهی و نرم افزار خواهد بود.

تبصره ۲ ـ کلیه ابزار، تجهیزات و ماشین‌آلات اعم از سنگین نیمه سنگین و سبک مورد نیاز شرکت‌های موضوع این قانون‌ابتدا در اختیار شرکتی به نام (شرکت پشتیبانی) وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح قرار خواهد گرفت تا حسب نیاز در قبال دریافت اجاره بها به نرخ روز در اختیار شرکت‌های موضوع این قانون قرار داده شود.

تبصره ۳ ـ کلیه وجوه دریافتی موضوع تبصره ۲ این قانون به خزانه داری کل واریز و معادل صددرصد آن جهت خرید تجهیزات جایگزین و هزینه بازسازی آنها به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تخصیص داده خواهد شد تا لطمه‌ای به توان رزمی و دفاعی کشور وارد نگردد.

تبصره ۴ ـ از کلیه ساختمان‌هایی که مورد استفاده شرکتهای موضوع این قانون می‌باشد اجاره بها مطابق نرخ روز دریافت و به‌خزانه‌داری کل واریز خواهد شد.

هزینه‌های ناشی از مصرف آب ، برق ، گاز ، تلفن و نگهداری ساختمانها و تاسیسات به عهده شرکتهای بهره‌بردار خواهد بود و در صورت استفاده از جایگاه های سوخت رسانی مربوط به نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ، بهای مواد مصرفی معادل قیمت روز دریافت و به خزانه‌داری کل واریز می گردد.

تبصره ۵ ـ هر گونه پرداخت حقوق و مزایای اعضاء شرکت‌های موضوع این قانون برابر قوانین حاکم بر نیروهای مسلح‌خواهد بود.

معادل کلیه حقوق و مزایای پرسنل نظامی و غیرنظامی مأمور به این شرکت‌ها به طور ماهیانه محاسبه و توسط شرکت‌بهره بردار به خزانه‌داری کل واریز گردد.

تبصره ۶ ـ اساسنامه این شرکت‌ها توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و پس از کسب موافقت مقام معظم فرماندهی کل قوا از تصویب هیأت وزیران خواهد گذشت

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و شش تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ششم مهرماه یکهزار و سیصد و هفتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳/۷/۱۳۷۳ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون حذف اختیارت شاه معدوم در قوانین و مقررات مربوط به نیروهای مسلح – مصوب ۱۹/۲/۱۳۶۴

ماده واحده ـ اختیاراتی که در ارتباط با قانون راجع به حذف عبارت فرمان همایونی در قوانین و مقررات مربوط به انتصاب افراد به بعضی از مقامات کشور مصوب ۱۴/۳/۶۰ و ماده واحده قانون راجع به حذف اختیارات شاه معدوم و وابستگان وخاندان سلطنتی رژیم منفور گذشته مصوب ۲۸/۱/۶۳ به موجب قوانین و مقررات برای نیروهای مسلح پیش‌بینی شده بافرماندهی کل نیروهای مسلح یا مقامی خواهد بود که این اختیارات را به وی تفویض می‌نماید. مقررات مغایر با این قانون ملغی می گردد.

تبصره ـ اختیارات موضوع این قانون در مورد ژاندارمری و شهربانی جمهوری اسلامی ایران مطابق بند ۴ قانون راجع به حذف عبارت فرمان همایونی مصوب ۱۴/۳/۱۳۶۰ کماکان بر عهده وزیر کشور می‌باشد.

قانون مربوط به رسیدگی به دارایی وزرا و کارمندان دولت اعم از کشوری و لشکری و شهرداری ها و موسسات واب

ماده ۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون وزرا و معاونین و سایر کارمندان دولت اعم از کشوری و لشکری یا شهرداری‌ها یا دستگاه های وابسته به آنها و اعضا انجمن های شهر و کارمندان موسسات مأمور به خدمات عمومی و همچنین کلیه کارمندان هر سازمان یا بنگاه یا شرکت یا بانک یا هر موسسه دیگر که اکثریت سرمایه یا منافع آن متعلق به دولت یا سایر موسسات مذکور است و یا نظارت یا اداره یا مدیریت آن موسسات با دولت است و همچنین کلیه کسانی که از خزانه دولت یا از موسسات مذکور پاداشی دریافت می‌دارند به استثنا بازنشستگان یا کسانی که وظیفه یا مستمری قانونی دارند مکلف هستند صورت دارایی و درآمد خود و همسر خود و فرزندانی را که قانونا تحت ولایت آنها هستند و به مراجعی که طبق تصویب نامه هیات وزیران تعیین خواهد گردید تسلیم و رسید دریافت دارند.

تبصره ـ کلیه کارمندانی که جدیدا به خدمت دولت یا یکی از موسسات فوق الذکر وارد می‌شوند باید موقع ورود به خدمت صورت دارایی و درآمد خود و همسر و فرزندان تحت ولایت قانونی خود را تسلیم نمایند.

ماده ۲ ـ صورت دارایی شامل ریز کلیه اموال غیرمنقول و حقوق متعلق به آنها و مطالبات و دیون و حقوق انتفاعی و وجوه‌نقد، اسناد بهادار و جواهر و اشیا گرانبها با ذکر مشخصات آنها خواهد بود.

تبصره ـ صورت مزبور در روی اوراقی که از طرف دولت تهیه و در آن فهرست دارایی که باید صورت داده شود تعیین گردیده است تسلیم مشمولین ماده یک می‌شود که از تاریخ دریافت ظرف دو ماه آنها را تکمیل و به مرجع مربوط تسلیم‌نمایند.

ماده ۳ ـ هر یک از مشمولین ماده اول مکلفند در هر موقع که دولت ضروری بداند صورت تغییراتی که در دارایی و درآمد آنان یا همسر و یا فرزندان تحت ولایت قانونی آنان پیدا شده و طرق تحصیل آنها را به طریق مذکور در تبصره ماده دوم تسلیم ورسید دریافت دارند.

ماده ۴ ـ اشخاص فوق در صورتی که در مواعد مقرر صورت‌های مذکور در این قانون را بدون عذر موجه تسلیم نکردند باراول به مجازات انفصال و محرومیت از خدمت از یک تا دو سال و در صورت تکرار به مجازات انفصال دایم و محرومیت ازخدمت دولت و موسسات مذکور در ماده اول محکوم می‌شوند. همچنین هر یک از مشمولین مذکور فوق که صورت دارایی‌خود یا همسر و یا فرزندان تحت ولایت قانونی خود را عالما و عامدا بر خلاف واقع تنظیم نمایند اعم از اینکه حیله و تقلبی به‌کاربرد و یا قسمتی از دارایی را کتمان نمایند به مجازات انفصال دایم و محرومیت از خدمت دولت و موسسات مذکور در این‌قانون و ضبط آن قسمت از دارایی که در صورت قید نگردیده و متعلق به خود کارمند می‌باشد به نفع خزانه دولت محکوم‌می‌شود.

ماده ۵ ـ مشمولین ماده اول مکلفند به کلیه پرسش‌های مربوط به تغییرات حاصله در صورت دارایی جواب صریح دهند. درصورتی که اضافه دارایی از طریق غیر مشروع تحصیل شده باشد مرتکب به انفصال دایم و محرومیت از خدمت دولت وموسسات مذکور در ماده اول و ضبط آن مال محکوم خواهد شد و هر گاه عمل با سایر مواد قانون مجازات عمومی منطبق‌باشد مرتکب علاوه بر مجازات فوق به مجازات مندرج در آن قانون نیز محکوم خواهد گردید.

تبصره ۱ ـ منظور از انفصال از خدمت درباره مشمولین مواد فوق که جز مأمورین دولت یا شهرداری یا بنگاه‌های مذکور درقانون راجع به محاکمه مأمورین به خدمات عمومی مصوب ششم اردیبهشت ماه ۱۳۱۵ نمی‌باشند انفصال دایم از خدمت درآن موسسات و محرومیت از خدمات دولتی (اعم از کشوری و لشکری و شهرداری است

تبصره ۲ ـ در مورد افسران و کارمندان نیروهای مسلح و محرومیت از خدمت ژاندارمری کشور منظور از انفصال و محرومیت موقت از خدمت (بدون کاری و انفصال و محرومیت دایم از خدمت به (اخراج از خدمت در ادارات دولتی و موسسات مذکور در ماده

اول است

تبصره ۳ ـ انفصال و محرومیت موقت و دایم مقرر در این قانون جنحه محسوب می‌شود.

ماده ۶ ـ رسیدگی به صورتهای مزبور ، تشخیص انطباق موضوع با مواد ۴ و ۵ در قسمت کارمندان کشوری به عهده اداره کل بازرسی کشور و در قسمت نیروهای مسلح به عهده اداره بازرسی ارتش خواهد بود.

ادارات مزبور در صورتی که تشخیص دادند موضوع قابل تعقیب کیفری است آن را به دادسرای صلاحیتدار ارجاع می‌نمایندتا طبق مقررات کیفری اقدام به عمل آید.

ماده ۷ ـ کسانی که طبق این قانون از طرف دادستان در دادگاه‌های دادگستری یا دادگاه‌های نظامی تحت تعقیب واقع شوند ازخدمت معلق یا بدون کار می‌شوند و در صورتی که بر حسب حکم دادگاه برایت حاصل نمودند ایام تعلیق یا بدون کاری جزخدمت آنان محسوب و حقوق مدنی را که به علت تعلیق به آنان پرداخته نشده دریافت خواهند کرد.

ماده ۸ ـ صورت‌های مزبور و مندرجات آنان سری است و افشای آن قبل از صدور کیفر خواست به کلی ممنوع است ومتخلفین به مجازات مقرر در ماده ۲۲۰ قانون مجازات عمومی محکوم خواهند شد.

ماده۹ ـ وزارت دادگستری و وزارت جنگ‌مأمور اجرای این قانون هستند.

مقررات ارتش

قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶ (نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۲۴۴۱ ــ۲۱/۸/۱۳۶۶)

فصل اول ــ تعاریف ، هدفها ، اصول و ویژگیها ، وظایف و مأموریت‌ها

بخش اول ــ تعاریف (ماده ۱ تا ۴)

ماده ۱ ـ در این قانون عبارات اختصاری زیر جایگزین عناوین کامل آن می‌گردد:

الف ـ (فرماندهی کل) به جای (فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران).

ب ـ (نیروهای مسلح) به جای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران).

ج ـ (ارتش) به جای (ارتش جمهوری اسلامی ایران)

د ـ (سپاه مشترک) به جای (ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران).

هـ ـ (سپاه پاسداران) به جای (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران).

و ـ (بنا به دستور) به جای (بنا به دستور فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران).

ز ـ (سازمان عقیدتی سیاسی) به جای (سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران).

ح ـ (سازمان حفاظت اطلاعات) به جای (سازمان حفاظت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران).

ماده ۲ ـ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران عبارتند از ارتش و سپاه پاسداران و نیروی انتظامی

تبصره ـ نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران به ژاندارمری ، شهربانی و کمیته‌های انقلاب اسلامی ایران اطلاقمی گردد.

ماده ۳ ـ ارتش جمهوری اسلامی ایران به مجموعه ستاد مشترک ، نیروهای زمینی ، هوایی ، دریایی و سازمان‌های وابسته به‌آنها اطلاق می گردد.

ماده ۴ ـ وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران بخشی از دولت است که مسیولیت پشتیبانی ارتش را به عهده دارد

بخش دوم ـ هدف‌های نظامی (ماده ۵)

ماده ۵ ـ هدف‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

الف ـ حفظ استقلال ، تمامیت‌ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران

ب ـ حفظ منافع ملی جمهوری اسلامی ایران خارج از قلمرو کشور در دریای خزر ، خلیج فارس ، دریای عمان ، رودخانه‌ها ومعادن

ج ـ یاری به ملل مسلمان یا مستضعف غیر معارض با اسلام در جهت دفاع از سرزمینهای مورد تهدید یا اشغال نیروهای‌متجاوز در صورت در خواست ملل مزبور.

بخش سوم ـ اصول و ویژگیهای اساسی نیروهای مسلح (دکترین و استراتژی نظامی (ماده ۶)

ماده ۶ ـ اصول و ویژگیهای اساسی نیروهای مسلح عبارتند از:

الف ـ اسلامی بودن

در تشکیل و تجهیز نیروهای مسلح اساس و ضابطه مکتب اسلام است به نحوی که بر همه شؤون و ابعاد آن ضوابط و مقررات‌شرع حاکمیت داشته باشد. نیروهای مسلح رسالت مکتبی جهاد در راه خدا را بر عهده داشته ، پیروی از اصول اخلاقی اسلام‌و احترام به شخصیت انسانی افراد را وظیفه خود می‌دانند.

ب ـ ولایی بودن

نیروهای مسلح تحت فرمان فرماندهی کل بوده و اصل وحدت فرماندهی در تمامی رده‌های آن حاکم می‌باشد و نیل به‌فرماندهی در تمامی رده‌ها بر اساس شایستگی و کارایی صورت می‌گیرد. دستور فرمانده درصورتی که مغایر با دستورات‌مسلم شرع ، فرمان‌های فرماندهی کل و حاکمیت نظام و قوانین جمهوری اسلامی ایران نباشد لازم الاجراست پرسنل‌نیروهای مسلح در خط سیاسی مقام رهبری بوده ، عضویت و وابستگی آنان در تشکل‌های سیاسی با توجه به فرمان مقام‌رهبری مطلقا ممنوع می‌باشد.

ج ـ مردمی بودن

نیروهای مسلح همواره در کنار مردم و در جهت مصالح و آرمانهای امت اسلامی انجام وظیفه می‌نمایند و در زمان صلح نیز به‌درخواست دولت افراد و تجهیزات فنی خود را در حدی که به آمادگی رزمی آنها آسیبی وارد نیاید ، در جهت خدمت به مردم‌در زمینه کارهای امدادی ، آموزشی ، تولیدی و جهادسازندگی به کار می‌گیرند.

د ـ خود کفایی

نیروهای مسلح با بهره‌گیری از تمامی توان خود در جهت رسیدن به خودکفایی در کلیه زمینه‌ها از قبیل سازماندهی ، آموزشی ،تدارکاتی ، اطلاعاتی و صنعتی تلاش می‌نمایند.

هـ ـ انضباط

نیروهای مسلح باید با ایجاد انضباط معنوی برخاسته از اعتقاد و ایمان پرسنل ، وضع مقررات منطقی و عادلانه و برقراری‌سیستم‌های تشویق و تنبیه ، زمینه اجرای کامل دستورات و مقررات را فراهم سازند.

و ـ سادگی

در نیروهـای مسـلح در تمـامی زمینه‌هـا اعـم از طرح ریزی‌هـای سـتادی ، اعمـال مـدیریت ، بـه کـارگیری سیسـتم‌ها و روشـها ، گزینش‌تکنولوژی و صـدور دسـتورالعمل‌ها بایـد اصـل سـادگی رعایت شود ، تشـکیلات غیر ضـروری و تشـریفات بی‌مورد حـذف وروش‌های یکنواخت‌سازی مورد توجه قرار گیرد.

ز ـ اقتدار.

نیروهای مسلح می‌بایست از چنان آمادگی ، تحرک و اقتداری برخوردار باشـند که بتوانند با بهره‌گیری از تمامی امکانات‌جمهوری اسلامی ایران ، جرأت تعرض را از دشمنان آشکار و نهان سلب نمایند.

ح ـ تدافعی بودن

نیروهای مسلح با بهره‌گیری از تمامی توان خود دشمن را از تعرض بازداشته و در برابر هرگونه تجاوز دفاع نموده و متجاوز راتنبیه و سرکوب می‌نماینـد و در عین اعتقاد به اصل عدم تعرض ، ملل مسـلمان یا مستضـعف غیرمعارض با اسـلام را برای دفاع ازخود یاری می‌کنند.

بخش چهارم ـ مأموریت و وظایف (ماده ۷ تا ۱۷)

ماده ۷ ـ مأموریت و وظایف ارتش به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ آمادگی و مقابله در برابر هر گونه تجاوز نظامی علیه استقلال ، تمامیت‌ارضی ، نظام جمهوری اسلامی ایران و منافع‌کشور.

ب ـ همکاری با نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران در مقابله با اشرار ، یاغیان ، قاچاقچیان ، تجزیه‌طلبان و جریانات براندازی‌در مواقع ضروری بنا به دستور.

ج ـ آمادگی جهت همکاری با سـپاه پاسداران در کمک به ملل مسـلمان و مستضـعف غیرمعارض با اسلام جهان در دفاع از خوددر برابر تهدید و تجاوز نظامی بنا به درخواست آنان و بنا به دستور.

د ـ در اختیار قرار دادن افرادی که در اسـتخدام ارتش هسـتند و تجهیزات فنی خود بنا به درخواست دولت در اجرای اصل ۱۴۷قانون اساسـی و با رعایت کامل موازین عدل اسـلامی در حدی که بنا به تشـخیص شورای عالی دفاع به آمادگی رزمی ارتش‌آسـیبی وارد نیاید.

هـ ـ سازمانـدهی ، آمـوزش ، تجهیز و گسـترش نیروهـای زمینی ، هـوایی و دریـایی متنـاسب بـا امکانـات و تهدیـدات ، برای انجام‌مأموریت‌های محوله

و ـ تلاش مداوم و مستمر در جهت حاکمیت کامل فرهنگ و ضوابط اسلامی در ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به‌آنها.

ز ـ آماده نمودن مردم برای دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی در چهارچوب قانون خدمت وظیفه عمومی

ح ـ کمک به سپاه پاسداران در آموزش و سازماندهی بنا به دستور.

ط ـ اقـدامات لازم در جهـت نیـل بـه خودکفـایی در کلیـه زمینه‌هـا از قبیـل صـنعتی ، آموزشـی ، تـدارکاتی ، اطلاعـاتی ، روش‌ها وسازماندهی

ی ـ اقـدامات لازم در زمینـه کسب اطلاع از اوضـاع ، رویـدادها و تحولات سیاسـی ـ نظـامی آشـکار و نهـان منطقـه و جهـان و ارزیابی‌مستمر تهدیدات و توان رزمی دشمنان بالفعل و بالقوه

ک ـ تلاش مداوم و مستمر در جهت حفظ و صیانت ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها در زمینه‌های امنیتی

ل ـ ایجاد تسهیلات لازم برای همکاری سپاه پاسداران در مواقع ضروری که شورای عالی دفاع تعیین می‌نماید.

ماده ۸ ـ وظایف وزارت دفاع به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ ساخت و تولید وسایل مورد نیروهای نیاز نظامی و انتظامی و انجام تحقیقات صنعتی لازم و افزایش امکانات تکنولوژی‌صنایع مربوط

ب ـ هدایت و هماهنگ نمودن امور پژوهشی و تحقیقات صنعتی ارتش و سازمان‌های وابسته به وزارت دفاع و هماهنگی باشورای عالی صنایع و مراکز پژوهشی و تحقیقاتی کشور.

ج ـ انجام تعمیرات خارج از مقدورات نیروهای نظامی و انتظامی

د ـ انجام کلیه خریدهای خارجی مورد نیاز ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها بر اساس سیاست کلی وخط‌مشی دولت جمهوری اسلامی ایران

تبصره۱ ـ وزارتین دفاع و سپاه موظفند در زمینه خریدهای خارجی زیر نظر شورای عالی دفاع هماهنگی و اقدام نموده ومی‌توانند خریدهای مورد نیاز یکدیگر را نیز انجام دهند.

تبصره۲ ـ کلیه خریدهای خارجی اقلام دفاعی مورد نیاز دیگر وزارتخانه‌ها ، نهادها و سازمانهای کشور نیز صرفا از طریق‌وزارتین دفاع و سپاه انجام خواهد شد.

هـ ـ تهیه ، تأمین و خرید داخلی اقلام حساس ، مهم ، سنگین قیمت و اقلام مشترک مورد نیاز ارتش و وزارت دفاع ، به استثناسوخت و مواد فاسدشدنی

تبصره ـ وزارت دفاع می‌تواند تأمین بخشی از اقلام مشترک داخلی را با حفظ مسیولیت و تعیین خط‌مشی به نیروهای‌سه‌گانه تفویض نماید. موارد و چگونگی آن به موجب آیین نامه ای خواهد بود که توسط وزارت دفاع با هماهنگی ستادمشترک تهیه و به تصویب هیات‌وزیران می‌رسد.

و ـ تهیه لوایح مورد نیاز ارتش با هماهنگی ستادمشترک و لوایح مورد نیاز وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته و پی گیری جهت‌سیر مراحل قانونی ، ابلاغ قوانین و مصوبات هیات‌وزیران به ارتش و نظارت بر اجرای قوانین و مقررات

ز ـ دفاع از حقوق ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به آنها در مراجع قضایی

ح ـ بررسی و تحصیل بودجه و اعتبارات ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها و نظارت در انجام هزینه‌ها وبررسی و تأیید بیلان حساب بودجه آنها.

ط ـ تهیه و تأمین زمین مورد نیاز و احداث تأسیسات ساختمانی ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها درچهارچوب ضوابط و سیاست‌های وزارتین مسکن و شهرسازی و برنامه‌وبودجه

تبصره ـ وزارت دفاع می‌تواند احداث برخی تأسیسات ساختمانی نیروها را با حفظ مسیولیت و نظارت به نیروهای مربوط‌محول نماید.

ی ـ اداره امور املاک ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها از نظر حقوقی و قانونی

ک ـ تأمین خدمات درمانی پرسنل وزارت دفاع ، ارتش و نیروهای انتظامی سازمان‌های وابسته به آنها ، بازنشستگان ،وظیفه گیران ، مستمری بگیران و عایله تحت تکفل آنان

ل ـ تأمین خدمات تعاونی افراد مذکور در بند فوق و عایله تحت تکفل آنان

م ـ انجام امور بیمه ، بازنشستگی ، وظیفه و مستمری پرسنل ارتش و وزارت‌دفاع و سازمانهای وابسته به آنها.

ن ـ تهیه و تأمین نقشه‌های نظامی و خدمات جغرافیایی مورد نیاز نیروهای نظامی و انتظامی

س ـ پشتیبانی فنی ، آموزشی و تعمیراتی سازمانهای خدمات کامپیوتری نیروهای نظامی و انتظامی

ماده ۹ ـ ستادمشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران ستاد فرماندهی کل در ارتش بوده و فرماندهی کل را در اداره امور ارتش‌یاری می‌نماید وظایف آن به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ مشاورت فرماندهی کل نسبت به اعمال فرماندهی در ارتش

ب ـ تهیه و توسعه تدابیر کلی نظامی (استراتژیک و تهیه طرح‌های مربوط مبتنی بر فرمان‌های فرماندهی کل با توجه به‌قوانین ، تهدیدات و امکانات کشور.

ج ـ تهیه و تقدیم اطلاعات مورد نیاز جهت اخذ تصمیم ، به فرماندهی کل

د ـ دریافت فرمان‌ها و تدابیر فرماندهی کل و ابلاغ آنها به نیروهای سه گانه و نظارت بر اجرای فرمان‌های صادره

هـ ـ تهیه طرح‌ها و دستور العملها بر مبنای فرمانها و تدابیر دریافت شده و ابلاغ آنها به نیروهای سه‌گانه و نظارت بر اجرا.

و ـ نظارت بر حفظ توان رزمی ارتش

ز ـ تهیه طرح سازمان و تجهیزات ارتش با توجه به تهدیدات ، مقدورات ، تدابیر دفاعی و اصول سیاست خارجی کشور باهمکاری نیروهای سه‌گانه و وزارت دفاع و تأیید شورای عالی دفاع جهت تصویب فرماندهی کل

ح ـ برآورد نهایی نیازمندی‌های لجستیکی ارتش

ط ـ بررسی و هماهنگ نمودن بودجه‌های پیشنهادی نیروها و ارسال بودجه پیشنهادی ارتش به وزارت دفاع

ی ـ همکاری با وزارت دفاع در زمینه تهیه لوایح مورد نیاز ارتش

ک ـ نظارت و کنترل کلیه فعالیت‌های بیمارستان‌های ارتش

ماده ۱۰ ـ مأموریت نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ پاسداری از قلمرو زمینی کشور جمهوری اسلامی ایران در برابر هرگونه تجاوز نظامی خارجی

ب ـ دفع و انهدام نیروهای متجاوز.

ج ـ سازماندهی ، تجهیز ، آموزش و گسترش یگان‌های زمینی و آماده کردن آنان جهت اجرای مأموریتهای محوله

د ـ تهیه طرح نیازمندی‌های لجستیکی و اقدام در جهت تهیه و خرید اقلام و خدماتی که به عهده نیروی‌زمینی بوده و اقلام‌مشترک داخلی که به آن واگذار می‌گردد.

هـ ـ انجام پژوهش و تحقیقات لازم در کلیه زمینه‌ها در جهت نیل به خودکفایی

و ـ تأمین دفاع هوایی کلیه یگان‌ها ، تأسیسات و نقاط حساس مربوطه در حد برد سلاح ضد هوایی سازمانی خود با هماهنگی‌و کنترل کلی عملیاتی نیروی هوایی

ز ـ تأمین و حفاظت تأسیسات و پادگان‌های مربوط

ح ـ تأمین نیازهای پزشکی پرسنل نیروی زمینی و اداره بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های مربوط

ماده ۱۱ ـ مأموریت نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر است

الف ـ پاسداری از قلمرو فضایی کشور.

ب ـ حمله به هدف‌های نظامی و تأسیسات حیاتی دشمن بنا به دستور.

ج ـ پشتیبانی هوایی از نیروهای نظامی و انتظامی

د ـ تأمین پدافند هوایی کشور ، هماهنگی ، هدایت و کنترل کلی عملیات پدافند هوایی سایر نیروها و سازمان‌هایی که در زمینه‌پدافند هوایی مسیولیت‌هایی به عهده دارند.

هـ ـ جمع‌آوری اطلاعات الکترونیکی از عوامل تهدید کننده و ارایه خدمات لازم

و ـ سازماندهی ، تجهیز ، آموزش و گسترش یگان‌های هوایی جهت اجرای مأموریت‌های محوله

ز ـ تهیه طرح نیازمندی‌های لجستیکی و اقدام در جهت تهیه و خرید اقلام و خدماتی که به عهده نیروی هوایی بوده و اقلام‌مشترک داخلی که به آن واگذار می‌گردد.

ح ـ انجام پژوهش و تحقیقات لازم در کلیه زمینه‌ها در جهت نیل به خودکفایی

ط ـ تأمین و حفاظت تأسیسات و پادگان‌های مربوط

ی ـ تأمین نیازمندی‌های پزشکی پرسنل نیروی هوایی و اداره بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های مربوط

ماده ۱۲ ـ مأموریت نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ پاسداری از آب‌های سرزمینی ، فلات قاره و مناطق انحصاری ـ اقتصادی و جزایر کشور در برابر هر گونه تجاوز نظامی‌خارجی

ب ـ حضور مستمر ، کنترل و تأمین امنیت خطوط مواصلات دریایی خودی و جلوگیری از استفاده غیر مجاز بیگانگان از مناطق‌دریایی مذکور در بند فوق.

ج ـ دفع و سرکوبی هرگونه تجاوز نظامی به حاکمیت ، حقوق و منافع کشور در مناطق مذکور در بند الف و انهدام تأسیسات‌دریایی دشمن بنا به دستور.

د ـ کنترل تردد کشتی‌ها در خلیج‌فارس و دریای‌عمان و بازرسی کشتی‌های مشکوک در واقع لزوم بنا به دستور.

هـ ـ سازماندهی ، تجهیز و آموزش یگانهای دریایی جهت اجرای مأموریت‌های محوله

و ـ تهیه طرح نیازمندی‌های لجستیکی و اقدام در جهت تهیه و خرید اقلام و خدماتی که به عهده نیروی‌دریایی بوده و اقلام‌مشترک داخلی که به آن واگذار می‌گردد.

ز ـ انجام پژوهش و تحقیقات لازم در کلیه زمینه‌ها جهت نیل به خودکفایی

ح ـ تأمین دفاع هوایی کلیه یگان‌ها ، تأسیسات و نقاط حساس مربوط ، جزایر و تأسیسات دریایی در حد برد سلاح ضد هوایی‌سازمانی خود با هماهنگی و کنترل کلی عملیاتی نیروی هوایی

ط ـ تأمین و حفاظت تأسیسات و پادگان‌های مربوط

ی ـ تأمین نیازهای پزشکی پرسنل نیروی دریایی و اداره بیمارستانها و درمانگاههای مربوط

ماده ۱۳ ـ مأموریتهای مذکور در بندهای الف ، مواد ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و قسمت اول بند د ماده ۱۱ و قسمت آخر بند ج ماده ۱۲این قانون چنانچه در زمینه پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران باشد ، مأموریت اصلی برعهده ارتش جمهوری اسلامی ایران بوده و نیروهای سه گانه سپاه پاسداران با نیروهای سه‌گانه ارتش همکاری خواهندنمود.لکن چنانچه مأموریتهای مزبور در زمینه نگهبانی از انقلاب اسلامی ایران و دستاوردهای آن باشد ، مأموریت اصلی برعهده سپاه پاسداران بوده و نیروهای سه‌گانه ارتش با نیروهای سه‌گانه سپاه همکاری خواهند نمود.

مصادیق این ماده و نحوه و میزان همکاری ارتش و سپاه پاسداران در هر مورد را شورای عالی دفاع تعیین می‌نماید.

ماده ۱۴ ـ سازمان عقیدتی سیاسی سازمانی است با سلسله مراتب مستقل و متمرکز که مأموریت و وظایف زیر را بر عهده‌دارد:

۱ ـ مأموریت

رشد و گسترش فرهنگ و ارزشهای اسلامی در ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به آنها بر اساس معیارها و ضوابط‌اسلامی و تدابیر و رهنمودها و دستورالعملهای مقام رهبری

۲ ـ وظایف

الف ـ آموزش عقیدتی و سیاسی پرسنل جهت رشد مذهبی و سیاسی آنان

ب ـ انجام فعالیتهای تبلیغی برای پرسنل از قبیل انتشار جزوات و نشریات ، تشکیل کتابخانه‌ها و نمایشگاه‌ها و تولیدبرنامه‌های رادیو تلویزیونی ارتش و اداره مساجد و سایر اماکن مذهبی مربوط

ج ـ ارایه خط‌مشی‌های مکتبی به مبادی ذیربط در جهت انطباق سازماندهی‌ها ، مقررات ، آیین نامه‌ها و دستورالعملها با ضوابطو معیارهای اسلامی

د ـ نظارت بر حفظ و عمل به موازین اسلامی در تمامی زمینه‌ها و اعلام موارد خلاف به مسیولین جهت رفع آنها و گزارش به‌فرماندهی کل در صورت لزوم

هـ ـ بررسی و ارزیابی پرسنل از لحاظ شایستگی مکتبی جهت انتصابات ، ترفیعات و مأموریتهای خارج از کشور.

و ـ انجام کلیه وظایف روابط عمومی ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به آنها.

تبصره ـ ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به آنها موظفند پشتیبانیهای لجستیکی و پرسنلی موردنیاز سازمان عقیدتی‌سیاسی را در چهارچوب جداول سازمان مربوط که به تصویب فرماندهی کل می‌رسد ، در اختیار قرار دهند.

ماده ۱۵ ـ مسیولین عقیدتی سیاسی کلیه یگانها و سازمان‌ها از روحانیونی که حداقل دوره سطح را به پایان رسانده و از بینش‌سیاسی و اجتماعی کافی برخوردار باشند و در هیچ یک از تشکلهای سیاسی عضویت و فعالیت نداشته باشند ، تعیین می گردند.

ماده ۱۶ ـ سازمان حفاظت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران سازمانی است با سلسله مراتب مستقل و متمرکز که باهماهنگی وزارت اطلاعات مأموریت و وظایف زیر را انجام می‌دهد:

۱ ـ مأموریت

پیشگیری ، کشف ، شناسایی و خنثی کردن فعالیتهای براندازی ، جاسوسی ، خرابکاری ، موارد ایجاد نارضایتی ، نفوذ جریانات‌سیاسی و ایجاد اختلال در انجام مأموریت به منظور حفظ و صیانت ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به آنها از طریق‌حفاظت پرسنل ، اطلاعات ، اسناد ، مدارك ، اماکن ، تأسیسات ، وسایل و تجهیزات و امنیت ارتباطات با رعایت اصل ۱۵۶ قانون‌اساسی

۲ ـ وظایف

الف ـ کسب و جمع آوری اخبار و تولید ، تجزیه و تحلیل و طبقه بندی اطلاعات مورد نیاز ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای‌وابسته به آنها.

ب ـ کشف و خنثی نمودن توطیه‌ها و فعالیتهای براندازی ، جاسوسی و خرابکاری

ج ـ تهیه طرحها و دستورالعملهای حفاظتی در زمینه حفاظت اخبار ، اطلاعات ، اسناد ، مدارك ، تأسیسات ، اماکن ، تجهیزات وپرسنل ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به آنها و نظارت بر اجرای آنها.

د ـ آموزش و ارشاد پرسنل ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به آنها در زمینه‌های حفاظتی و آموزش تخصصی پرسنل‌سازمان حفاظت اطلاعات

هـ ـ گزارش اطلاعات و اخبار امنیتی غیر نظامی واصله به وزارت اطلاعات

و ـ کشف و شناسایی فعالیتهای سیاسی پرسنل و نفوذ جریانات و تشکلهای سیاسی در ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای‌وابسته به آنها.

ز ـ کشف و شناسایی موارد کم‌کاری و کارشکنی و تخلف در انجام مأموریت و گزارش آن به مسیولین مربوط

ح ـ مطلع نمودن فرماندهان از مواردی که برای انجام مأموریت‌شان ضروری بوده و در صلاحیت آنان است

ط ـ بررسی صلاحیت امنیتی پرسنل ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به آنها.

ی ـ انجام کلیه امور مربوط به صدور پروانه حمل سلاح شکاری و کمری و مهمات مربوط در سطح ارتش و وزارت دفاع وسازمانهای وابسته به آنها.

ك ـ طرح‌ریزی و انجام عملیات فنی حفاظت اطلاعاتی و کنترل ارتباطات در سطح ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته‌به آنها.

تبصره ۱ ـ رییس سازمان حفاظت اطلاعات از بین افراد مورد تأیید مقام رهبری با حکم رییس ستاد مشترك منصوب‌می گردد و مستقیما تحت امر مقام رهبری انجام وظیفه می‌نماید و عزل وی نیز با تأیید مقام رهبری و حکم رییس ستاد مشترك‌انجام می‌شود.

تبصره ۲ ـ ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به آنها موظفند پشتیبانیهای پرسنلی و لجستیکی موردنیاز را درچهارچوب جداول سازمان مربوط که به تصویب فرماندهی کل می‌رسد ، در اختیار قرار دهند.

تبصره ۳ ـ رییس سازمان حفاظت اطلاعات موظف است در موارد براندازی و نیز خرابکاریهای مهم ، دادستان کل کشور وفرمانده کل سپاه پاسداران را سریعا در جریان قرار دهد.

تبصره ۴ ـ سازمان حفاظت اطلاعات موظف است موارد انحرافات عقیدتی ، سیاسی و اخلاقی پرسنل را که در جریان‌مأموریتهای خود مطلع می گردد ، به سازمان عقیدتی سیاسی منعکس نماید.

ماده ۱۷ ـ شورای عالی دفاع به عنوان مشاور عالی نظامی مقام رهبری ، دارای وظایف زیر می‌باشد:

الف ـ پیشنهاد اعلان جنگ و صلح به فرماندهی کل

ب ـ پیشنهاد اعلان بسیج همگانی به فرماندهی کل

ج ـ پیشنهاد تعیین فرماندهان نیروهای سه گانه ارتش به فرماندهی کل

د ـ تعیین سیستم تسلیحاتی کشور و سیاستهای کلی ساخت و خریدهای تسلیحاتی و نظارت عالیه بر آنها و ایجاد هماهنگیهای‌لازم بین وزارتین دفاع و سپاه در خریدهای خارجی و صنایع نظامی

هـ ـ تعیین موارد و نحوه همکاری و ایجاد هماهنگیهای لازم بین ارتش و سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی در امور نظامی

و ـ ایجاد هماهنگی بین نیروهای مسلح و دولت و نظارت عالیه بر آن

ز ـ هدایت و هماهنگ نمودن امور پژوهش و تحقیقات صنعتی نظامی وزارتین دفاع و سپاه و ارتش و سپاه و سازمانهای وابسته‌به آنها با مراکز تحقیقاتی و پژوهشی کشور.

فصل دوم ـ شرایط عمومی استخدام و طبقه بندی

بخش اول ـ تعاریف (ماده ۱۸ تا ۲۸)

ماده ۱۸ ـ استخدام در ارتش عبارت است از پذیرفته شدن شخص برای انجام خدمت موظف در یکی از مشاغل پیش‌بینی‌شده در این قانون

ماده ۱۹ ـ مشاغل ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها از نظر پرسنلی که در آن مشاغل منصوب می گردند به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱ ـ شغل نظامی که

عبارت است از مجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمان برای نظامیان پیش‌بینی می‌شود.

۲ ـ شغل کارمندی که

عبارت است از مجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمان برای کارمندان پیش‌بینی می‌شود.

۳ ـ شغل مشترک که

عبارت است از مجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمان با این عنوان تعیین شده و منحصر به نظامیان یاکارمندان نبوده و قابل تخصیص به هر دو می‌باشد.

تبصره ۱ ـ مشاغل فرماندهی در ارتش از مشاغل نظامی می‌باشد.

تبصره ۲ ـ غیر از مشاغل فرماندهی مدیریت کلیه رده‌ها در ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها از مشاغل‌مشترک می‌باشند.

تبصره ۳ ـ در مشاغل مشترک شرایط احراز شغل باید به نحوی تعیین گردد که شایسته‌ترین پرسنل اعم از نظامی و کارمندمنصوب گردند. صرف نظامی یا کارمند بودن موجب ارشدیت پرسنل بر یکدیگر نخواهد بود.

ماده ۲۰ ـ رسته عبارت از مجموع رشته‌های شغلی است که از نظر تخصص یا نوع کار یا نوع آموزش وابستگی و ارتباط‌نزدیک داشته باشند.

ماده ۲۱ ـ پرسنل ارتش کسانی هستند که برابر شرایط و مقررات مندرج در این قانون و یا قانون خدمت وظیفه عمومی به‌خدمت پذیرفته می‌شوند و عبارتند از:

الف ـ کادر ثابت

ب ـ وظیفه

ج - پیمانی

ماده ۲۲ ـ کادر ثابت به پرسنلی اطلاق می‌گردد که برای انجام خدمت مستمر در ارتش استخدام می‌شوند و عبارتند از:

۱ ـ نظامیان

۲ ـ کارمندان

۳ ـ محصلین

ماده ۲۳ ـ نظامیان پرسنلی هستند که پس از طی آموزش لازم به یکی از درجات پیش‌بینی شده در این قانون نایل و از لباس وعلایم نظامی استفاده می‌نمایند.

ماده ۲۴ ـ کارمندان پرسنلی هستند که بر اساس مدارک تحصیلی و یا مهارت تجربی و تخصصی استخدام شده و بدون‌استفاده از درجات ، علایم و لباس نظامی به یکی از رتبه‌های پیش‌بینی شده در این قانون نایل می‌شوند.

ماده ۲۵ ـ محصلین پرسنلی هستند که به منظور خدمت در کادر ثابت استخدام و قبل از انتصاب در یکی از مشاغل مندرج دراین قانون در یک از مؤسسات آموزشی به هزینه ارتش و یا وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها مشغول تحصیل‌می‌باشند.

ماده ۲۶ ـ پرسنل وظیفه کسانی هستند که مطابق قانون خدمت وظیفه عمومی در یکی از دوره‌های ضرورت ، احتیاط یا ذخیره‌مشغول خدمت می‌باشند.

ماده ۲۷ ـ پرسنل پیمانی به کسانی اطلاق می‌گردد که خدمت پیمانی را به صورت نظامی یا کارمند برابر مقررات مندرج در این‌قانون انجام می‌دهند.

ماده ۲۸ ـ پرسنل خرید خدمت به کسانی اطلاق می‌گردد که طبق مقررات مربوط خدمت مشخصی را برابر قرارداد معینی انجام می‌دهند

بخش دوم ـ شرایط عمومی استخدام (ماده ۲۹ تا ۳۹)

ماده ۲۹ ـ شرایط عمومی استخدام در کادر ثابت و پیمانی به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ متدین بودن به دین اسلام

ب ـ تابعیت جمهوری اسلامی ایران

ج ـ ایمان به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و آمادگی فداکاری در راه تحقق اهداف آن

د ـ عدم محکومیت ناشی از اقدام علیه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران

هـ ـ عدم محکومیت به محرومیت از خدمات دولتی

و ـ عدم سابقه عضویت یا وابستگی به احزاب و گروه‌های سیاسی غیر قانونی و یا الحادی

ز ـ عدم عضویت یا وابستگی به احزاب و گروه‌های سیاسی

ح ـ داشتن شرایط تحصیلی و یا تخصصی لازم برای خدمت مورد نظر.

ط ـ داشتن حداقل ۱۶ و حداکثر ۴۰ سال سن

ی ـ عدم معروفیت به فساد اخلاق و عدم اعتیاد به مواد مخدر.

ک ـ داشتن سلامت روانی و جسمی متناسب با خدمت مورد نظر.

تبصره ۱ ـ ادامه خدمت یا اعاده به خدمت پرسنل منوط به داشتن صلاحیت‌های فوق به استثنای بندهای ح و ط می‌باشد.

تبصره ۲ ـ اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که تا تاریخ تصویب این قانون استخدام شده‌اند از نظر ادامه‌خدمت از بند الف مستثنی می‌باشند.

تبصره ۳ ـ در ستاد مشترک ، وزارت دفاع و نیروهای سه‌گانه هیات‌هایی مرکب از بالاترین مسیولین عقیدتی و سیاسی وحفاظت اطلاعات و پرسنلی هر یک از سازمان‌های فوق برای گزینش پرسنل جهت استخدام تشکیل می‌گردد. هیات مرکزی گزینش مرکب از رییس ستاد مشترک ، وزیر دفاع ، مسیول سازمان عقیدتی سیاسی و مسیول سازمان حفاظت اطلاعات‌تشکیل و بر کار هیات‌های فوق نظارت می‌نماید.

ماده ۳۰ ـ استخدام پرسنل نظامی برای خدمت در کادر ثابت منحصرا بر اساس یکی از مقاطع تحصیلی پایان دوره‌های‌راهنمایی ، دبیرستان ، فوق دیپلم ، لیسانس ، فوق لیسانس ، دکترا و بالاتر انجام می‌گیرد.

ماده ۳۱ ـ کارمندان به دو صورت زیر استخدام می‌شوند:

الف ـ بر اساس مدارک تحصیلی در یکی از مقاطع پایان دوره‌های ابتدایی ، راهنمایی ، دبیرستان ، فوق دیپلم ، لیسانس ،فوقلیسانس ، دکترا و بالاتر.

ب ـ بر اساس تخصص و مهارت عملی با حداقل سواد خواندن و نوشتن و حداکثر پایان دوره دبیرستان

ماده ۳۲ ـ ارتش می‌تواند فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی زنان را استخدام نماید. نقل و انتقالات زنان باید حتیالامکان‌تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد.

ماده ۳۳ ـ ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به آنها می‌توانند به منظور تأمین نیاز سازمانی خود داوطلبینی را که حداقل‌دارای مدرک تحصیلی پایان دوره ابتدایی می‌باشند با اخذ تعهد ۵ سال خدمت نظامی و یا ۶ سال خدمت کارمندی به صورت‌پیمانی استخدام نمایند. تمدید مدت و تجدید قرارداد مجاز نمی‌باشد.

تبصره ۱ ـ خدمت پرسنل پیمانی به منزله انجام خدمت دوره ضرورت تلقی می گردد و در صورتی که قبل از خاتمه تعهد به‌هر علت از خدمت مستعفی یا بر کنار گردند برابر قانون خدمت وظیفه عمومی با آنان رفتار خواهد شد.

تبصره ۲ ـ ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها می‌توانند پرسنلی را که در حال انجام خدمت دوره ضرورت‌می‌باشند به صورت پیمانی استخدام نمایند.

ماده ۳۴ ـ به منظور جلوگیری از تورم پرسنلی در ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها ، در جداول سازمانی‌مشاغل باید به نحوی پیش‌بینی گردد که حتیالامکان از پرسنل وظیفه و پیمانی استفاده شود.

ماده ۳۵ ـ ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها می‌توانند در صورت نیاز از پرسنل وظیفه در حین خدمت دوره‌ضرورت و همچنین پرسنل پیمانی در طول مدت قرارداد با دارا بودن شرایط لازم برای کادر ثابت استخدام نمایند و این قبیل‌داوطلبان در شرایط مساوی از اولویت برخوردارند. آموزش ، درجه یا رتبه و ترفیعات آنان تابع مقررات مندرج در این قانون‌خواهد بود.

ماده ۳۶ ـ سابقه خدمت وظیفه و پیمانی کادر ثابت از نظر پایه حقوقی و سنوات بازنشستگی احتساب می گردد.

ماده ۳۷ ـ خرید خدمت اشخاص بنا به ضرورت و برای مدت محدود ، بنا به تشخیص سازمان‌های استخدام کننده ، به موجب‌آیین نامه ای خواهد بود که توسط وزارت دفاع با هماهنگی ستاد مشترک و نیروهای سه گانه تهیه و به تصویب هیات وزیران‌می‌رسد.

ماده ۳۸ ـ ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها می‌توانند به منظور تأمین استاد و تکمیل اعضای هیات علمی ومؤسسات آموزشی خود پرسنل مورد نیاز را بر اساس مقررات استخدامی هیات علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالیاستخدام و به مشاغل آموزشی منصوب نمایند.

تبصره ـ استخدام مربی برای آموزش‌های پایین‌تر از سطوح دانشگاهی و همچنین پرداخت حق‌التدریس به اساتید و مربیان‌در کلیه سطوح تابع آیین نامه ای خواهد بود که توسط وزارت دفاع و با همکاری ستاد مشترک و سازمان عقیدتی سیاسی تهیه وبه تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ماده ۳۹ ـ استخدام اشخاص برای کادر ثابت بدون نیاز سازمانی و همچنین استخدام و یا تغییر وضع پرسنل جز به یکی ازصور مذکور در این قانون مطلقا ممنوع است

بخش سوم ـ طبقه بندی (ماده ۴۰ تا ۴۳)

ماده ۴۰ ـ مشاغل نظامی ارتش به تناسب احتیاج نیروها و سازمان‌ها از رسته‌های مختلف تشکیل می گردد. انواع رسته وعلایم رسته‌ای هر یک از آنها و همچنین علایم درجات و شکل لباس پرسنل نظامی به موجب دستورالعملهایی خواهد بود که‌به وسیله ستاد مشترک تهیه و به تصویب شورای عالی دفاع خواهد رسید.

ماده ۴۱ ـ وزارت دفاع موظف است با هماهنگی ستاد مشترک مشاغل مختص کارمندان موضوع بند ب ماده ۳۱ این قانون رااز نظر پیچیدگی به سه گروه ۱ ،۲ ،۳ و میزان مهارت در انجام مشاغل هر یک از سه گروه را به سه رده (۱) ، (۲) و (۳)طبقه‌بندی نماید. کمیسیون ارزیابی مهارت فنی که حسب مورد در وزارت دفاع ، ستاد مشترک یا هر یک از نیروهای سه گانه‌تشکیل می گردد و در بدو استخدام تخصص و مهارت فنی این قبیل کارمندان را مورد ارزیابی قرار داده ، گروه و رده آنان راتعیین می‌نماید.

ماده ۴۲ ـ وزارت دفاع و ستاد مشترک با هماهنگی نیروها مکلفند حداکثر ظرف مدت یک سال در چهارچوب این قانون کلیه‌مشاغل ارتش را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و شرح وظایف و شرایط احراز هر شغل را تعیین و در انتصاب وترفیعات ملاک عمل قرار دهند.

تبصره ـ به‌کارگیری پرسنل در مشاغل غیرمرتبط با تخصص آنان ممنوع است

ماده ۴۳ ـ پرسنل وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آن نیز تابع مقررات این قانون می‌باشند.

فصل سوم ــ آموزش و ترفیعات

بخش اول ــ آموزش (ماده ۴۴ تا ۶۲)

ماده ۴۴ ـ مراکز و دوره‌های آموزشی نظامیان کادر ثابت به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ آموزشگاه نظامی

ب ـ دوره تخصصی

ج ـ دوره سرپرستی

د ـ دانشکده علوم نظامی

هـ ـ دوره مقدماتی رسته‌ای

و ـ دوره عالی رسته‌ای

ز ـ دوره آموزش نظامی

ح ـ دانشکده فرماندهی و ستاد.

ط ـ دانشگاه علوم استراتژیک

تبصره ـ نیروها و سازمان‌ها می‌توانند در صورت لزوم با هماهنگی ستاد مشترک علاوه بر آموزش‌های فوق دوره‌های‌عرضی آموزشی تخصصی را برای پرسنل تشکیل دهند.

ماده ۴۵ ـ آموزشگاه نظامی

آموزشگاه‌های نظامی به منظور آموزش نظامی و تخصصی اولیه به کسانی که با مدرک پایان دوره راهنمایی استخدام می‌شوندتشکیل می‌شود و دوره آموزشی آن حداقل یک سال خواهد بود هر نیرو با سازمان متناسب با نیاز خود نسبت به تشکیل آنهادر یگان‌ها و مناطق مختلف اقدام و اساسنامه مربوط را تدوین و مواد آموزشی را معین خواهند نمود به‌نحوی که‌فارغ‌التحصیلان آن به خوبی از عهده مشاغل گروهبان دومی ، گروهبان یکمی و استوار دومی برایند. دوره‌های آموزش نظامی‌و تخصصی اولیه این آموزشگاه‌ها ممکن است به صورت مجزا در مراکز آموزشی مختلف ارتش اجرا شود.

ماده ۴۶ ـ دوره‌های تخصصی برای تکمیل رسته و تخصص پرسنل بین درجات استوار دومی و استوار یکمی به مدت حداقل۶ ماه تشکیل می‌گردد. نیروها و سازمان‌ها مکلفند نسبت به تشکیل این دوره‌ها طوری اقدام نمایند که کلیه پرسنل بعد ازدرجه استوار دومی بتوانند به موقع این دوره را طی نمایند. اساسنامه و برنامه‌های آموزشی باید طوری تنظیم گردد که‌فارغ‌التحصیلان آن بتوانند از عهده مشاغل درجات استوار یکمی تا ستوان یکمی برایند. نیل این پرسنل به درجات استواریکمی و ستوان سومی منوط به موفقیت در طی این دوره می‌باشد.

ماده ۴۷ ـ دوره سرپرستی

دوره‌های سرپرستی برای کلیه پرسنلی که با مدرک پایین‌تر از دیپلم استخدام شده و به درجه ستوان سومی نایل گردیده‌اند برحسب نیاز در تمام یگان‌ها و سازمان‌ها به مدت حداقل ۳ ماه تشکیل می‌گردد. نیل این پرسنل به درجات ستوان دومی وستوان یکمی

منوط به موفقیت در طی این دوره می‌باشد.

ماده ۴۸ ـ نیروها و سازمان‌ها می‌توانند دوره سرپرستی و دوره تخصصی را به صورت متوالی در یک مرحله اجرا نمایند وهمچنین می‌توانند بخشی از این دوره را به صورت آموزش حین خدمت انجام دهند.

ماده ۴۹ ـ دانشکده علوم نظامی

هریک از نیروهای سه‌گانه متناسب با نیاز خود اقدام به تشکیل دانشکده‌های علوم نظامی می‌نمایند. حداقل مدت آموزش‌این دانشکده‌ها هفت ترم تحصیلی در دو دوره به شرح زیر می‌باشد:

دوره اول ـ این دوره حداقل شامل ۳ ترم تحصیلی می‌باشد که برای آموزش به کسانی که با مدرک پایان دوره دبیرستان از طریق‌مسابقه ورودی استخدام می‌شوند تشکیل می‌گردد.

دوره دوم ـ این دوره حداقل شامل چهار ترم تحصیلی می‌باشد که برای آموزش به کسانی که با انجام ارزیابی و مسابقه ورودیاز بین داوطلبان فارغ‌التحصیل دوره اول پذیرفته شده‌اند تشکیل می‌گردد. این قبیل داوطلبان بلافاصله پس از اتمام دوره اول‌فقط یکبار حق شرکت در ارزیابی و مسابقه ورودی دوره دوم را دارند.

تبصره ۱ ـ نیروها می‌توانند برحسب نیاز دوره اول را در مناطق مختلف تشکیل دهند.

تبصره ۲ ـ پرسنلی که با مدرک پایین‌تر از دیپلم استخدام شده و موفق به اخذ مدرک پایان دوره دبیرستان شده‌اند در فواصل‌درجات گروهبان یکمی تا استوار یکمی و نیز کارمندانی که مدرک پایان دبیرستان داشته حداکثر ۲۵ سال سن داشته باشندمی‌توانند در مسابقه ورودی دوره اول شرکت نمایند و در شرایط مساوی حق‌تقدم با پرسنل شاغل است

تبصره ۳ ـ اساسنامه مربوط و مواد آموزشی باید طوری تنظیم گردد که با طی دوره‌های آموزشی بعدی ، فارغ‌التحصیلان‌دوره اول از عهده مشاغل ستوان سومی تا سرهنگی برآمده و فارغ التحصیلان دوره دوم آمادگی انجام وظیفه در مشاغل کلیه‌درجات از ستوان دومی به بالا را داشته باشند.

تبصره ۴ ـ نیروها می‌توانند برای دوره‌های خلبانی و رسته‌های دریایی و سایر موارد ضروری دو دوره را به صورت پیوسته باحداقل هفت ترم تحصیلی اجرا نمایند.

تبصره ۵ ـ در صورت ضرورت و فوریت ، نیروها می‌توانند بر حسب نیاز از دارندگان مدارک فوقدیپلم مورد نیاز برای‌شرکت در مسابقه ورودی دوره دوم ثبت‌نام نمایند.

تبصره ۶ ـ پذیرفته‌شدگان در دوره دوم بدون استفاده از درجه نظامی به تحصیل ادامه خواهند داد.

ماده ۵۰ ـ دوره مقدماتی رسته‌ای

دوره‌های مقدماتی رسته‌ای برحسب نیاز ، به‌منظور آموزش مقدماتی برای رسته‌های مورد احتیاج به فارغ‌التحصیلان‌دوره‌های اول و دوم دانشکده‌های علوم نظامی و قبل از اعزام به یگان‌ها به مدت حداقل ۶ ماه در نیروها تشکیل می‌گردد.

ماده ۵۱ ـ دوره عالی رسته‌ای

دوره‌های عالی رسته‌ای در درجات ستوان یکمی و سروانی به مدت حداقل شش ماه برای تمامی پرسنل فارغ‌التحصیل‌دوره‌های مقدماتی رسته‌ای و پرسنلی که در سطح فارغ‌التحصیلان این دوره شناخته شوند ، و از آموزش قبلی آنان حداقل‌چهار سال گذشته باشد متناسب با رسته‌های آنان تشکیل می‌گردد. نیل به درجه سرگردی برای این قبیل پرسنل منوط به طاین دوره می‌باشد.

ماده ۵۲ ـ دوره آموزش نظامی

دوره‌های آموزش نظامی برای کسانی که از بین فارغ‌التحصیلان مؤسسات و مدارس آموزش عالی و دانشگاه‌ها با مدارک‌تحصیلی فوقدیپلم و بالاتر به منظور خدمت در رسته‌های موردنیاز به صورت نظامی در کادر ثابت استخدام می‌شوند به‌مدت حداقل ۳ ماه قبل

از نیل به درجه تشکیل می گردد.
تبصره ـ هزینه‌های تحصیلات بالاتر از دیپلم این قبیل پرسنل بر اساس آیین نامه مربوط محاسبه و به آنان پرداخت می گردد.
ماده ۵۳ ـ دانشکده فرماندهی و ستاد.
این دانشکده برای آموزش به فارغ‌التحصیلان دوره دوم دانشکده‌های نظامی که دوره عالی را طی کرده‌اند و یا در سطح‌فارغ‌التحصیلان این دوره شناخته شده‌اند و دارندگان مدارک لیسانس و بالاتر موردنیاز ، که حداقل ۳ سال از آموزش قبلی آنهاگذشته است ، در درجات سرگردی و سرهنگ دومی ، و همچنین کارمندان دارای مدارک لیسانس و بالاتر موردنیاز ارتش‌تشکیل می‌شود و دوره آن حداقل ۹ ماه خواهد بود پرسنل واجد شرایط ۳ بار حق شرکت در ارزیابی و مسابقه ورودی این‌دانشکده را دارند. اساسنامه مربوط و مواد آموزشی بایستی طوری تنظیم گردد که فارغ‌التحصیلان آن توانایی طراحی ،فرماندهی و مدیریت رده‌های بالای ارتش را داشته باشند. فارغ‌التحصیلان دانشکده فرماندهی و ستاد از یک سال ارشدیت‌برخوردار می گردند.
ماده ۵۴ ـ دانشگاه علوم استراتژیک
دوره این دانشگاه برای آموزش ، مطالعه و تحقیق در زمینه سیاست کلی نظامی و خط‌مشی کشور در امور دفاعی به مدت یک‌سال خواهد بود. فارغ‌التحصیلان دانشکده فرماندهی و ستاد و دارندگان مدارک فوقلیسانس و دکترای موردنیاز ارتش دردرجات سرهنگی و سرتیپ دومی و همچنین کارمندان که دارای مدرک تحصیلی فوقلیسانس و بالاتر می‌باشند ، سه بار حق‌شرکت در ارزیابی و مسابقه ورودی این دانشگاه را دارند.
مقامات مملکتی که نظامی نبوده ولی به‌نحوی از انحا در مسایل دفاعی مسیولیت‌هایی دارند و همچنین فرماندهان و مدیران‌رده بالای سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی با معرفی شورای عالی دفاع می‌توانند این دانشگاه را طی نمایند.
ستاد مشترک مکلف است نسبت به تشکیل این دانشگاه اقدام و اساسنامه و مواد آموزشی آن را تهیه و به تصویب شورای‌عالی دفاع برساند.
ماده ۵۵ ـ طول هر یک از دوره‌ها و مراکز آموزشی در هر نیرو و سازمان با توجه به حداقل تعیین شده در این قانون بر اساس‌محتوای آموزشی موردنیاز در اساسنامه‌های مربوط که به وسیله نیروها و سازمان‌ها زیر نظر ستاد مشترک تهیه و به تصویب‌شورای عالی دفاع می‌رسد تعیین می گردد.
ماده ۵۶ ـ پرسنلی که به هر یک از مراکز و دوره‌های آموزشی پیش‌بینی شده در این قانون اعزام می‌شوند باید امکان و فرصت‌ادامه خدمت و بازدهی متناسب با مدت و کیفیت و اهمیت دوره آموزشی ، حداقل دو برابر مدت‌تحصیل پس از اتمام آن راداشته باشند. این مدت در اساسنامه‌های آموزشی معین می گردد.
ماده ۵۷ ـ کلیه کارمندان اعم از کادر ثابت و پیمانی در بدو خدمت باید یک دوره یک‌ماهه آموزش مقدماتی نظامی و آشنایی باقوانین و مقررات و آیین نامه‌ها و وضعیت خدمتی خود در ارتش را طی نمایند.
ماده ۵۸ ـ آموزش‌های ارتش باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی و اجرا گردد که نیاز سازمان مربوط را به بهترین نحو مرتفع نموده ،ارتش را به سمت خودکفایی سوق دهد و در زمان صلح نیز پرسنل از عهده انجام وظایف مقرر در اصل ۱۴۷ قانون اساسی‌برایند.
ماده ۵۹ ـ پرسنل پیمانی که به صورت نظامی خدمت خواهند کرد و همچنین پرسنل وظیفه در بدو خدمت ، دوره‌هایاموزشی مقدماتی نظامی و تخصصی مربوط را طی خواهند نمود. ستاد مشترک موظف است در جهت بهره گیری هرچه بهتراز پرسنل پیمانی و وظیفه ، برنامه آموزشی هر یک از دوره‌های مزبور را با همکاری نیروها تهیه و به تصویب شورای عالی‌دفاع برساند.
ماده ۶۰ ـ هر یک از دوره‌های آموزشی که بین دو یا چند نیرو سازمان مشترک باشد. حتی‌المقدور به وسیله یکی از نیروها

وسازمان‌ها دایر و پرسنل سایر نیروها و سازمان‌ها نیز در آن آموزش خواهند دید.

ماده ۶۱ ـ در زمان جنگ در صورت ضرورت ممکن است زمان اجرای آموزش‌های مذکور در این قانون با حفظ سطح کیفیاموزش به پیشنهاد نیروها و سازمان‌ها با هماهنگی ستاد مشترک و تصویب شورای عالی دفاع تقلیل یابد.

ماده ۶۲ ـ ارتش موظف است با همکاری نهضت سوادآموزی برای پرسنل وظیفه امکانات سوادآموزی را فراهم آورد.

بخش دوم ــ ترفیعات (ماده ۶۳ تا ۸۷)

ماده ۶۳ ـ ترفیع عبارت است از نیل به درجه یا رتبه بالاتر برابر مقررات این قانون

تبصره ـ ترفیعات و روش اجرای آن به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به وسیله ستاد مشترک تهیه می گردد و اجرای آن‌منوط به تصویب فرماندهی کل می‌باشد.

ماده ۶۴ ـ ترتیب درجات پرسنل نظامی زمینی و هوایی و درجات معادل آن در نیروی دریایی به شرح زیر است

۱ ـ سرباز ناوی

۲ ـ سرباز دوم ناوی دوم

۳ ـ سرباز یکم ناوی یکم

۴ ـ سرجوخه سرناوی

۵ ـ گروهبان سوم مهناوی سوم

۶ ـ گروهبان دوم مهناوی دوم

۷ ـ گروهبان یکم مهناوی یکم

۸ ـ استوار دوم ناو استوار دوم

۹ ـ استوار یکم ناو استوار یکم

۱۰ ـ ستوان سوم ناوبان سوم

۱۱ ـ ستوان دوم ناوبان دوم

۱۲ ـ ستوان یکم ناوبان یکم

۱۳ ـ سروان ناو سروان

۱۴ ـ سرگرد ناخدا سوم

۱۵ ـ سرهنگ دوم ناخدا دوم

۱۶ ـ سرهنگ ناخدا یکم

۱۷ ـ سرتیپ دوم دریادار دوم

۱۸ ـ سرتیپ دریادار

۱۹ ـ سرلشگر دریابان

۲۰ ـ سپهبد دریا سالار

تبصره ـ در کلیه مواردی که در این قانون عناوین درجات پرسنل نیروی زمینی و هوایی ذکر شده است در مورد پرسنل نیروی‌دریایی عناوین درجات معادل آن مورد نظر می‌باشد.

ماده ۶۵ ـ فارغ‌التحصیلان آموزشگاه نظامی به درجه گروهبان دومی نایل و حداقل مدت توقف آنان در تمامی درجات تادرجه ستوان سومی چهار سال و از آن به بعد ۵ سال خواهد بود.

تبصره ـ پرسنلی که مدرک تحصیلی پایان دوره دبیرستان داشته باشند پس از ارایه مدرک دیپلم متوسطه مدت توقف دردرجات ستوان سومی به بعد برای آنان حداقل چهار سال خواهد بود.

ماده ۶۶ ـ فارغ‌التحصیلان دوره اول دانشکده علوم نظامی به درجه ستوان سومی نایل می‌شوند و حداقل مدت توقف آنها درتمامی درجات بعدی چهار سال خواهد بود که در نهایت به درجه سرهنگی خواهند رسید.

تبصره ـ در موارد استثنایی به تشخیص شورای عالی دفاع و در صورت تصویب فرماندهی کل درجه سرتیپ دومی به‌صورت درجه تشویقی به این پرسنل اعطا می گردد.

ماده ۶۷ ـ فارغ‌التحصیلان دوره دوم دانشکده علوم نظامی به درجه ستوان دومی نایل و حداقل مدت توقف آنها در تمامی‌درجات تا درجه سرتیپ دومی چهار سال خواهد بود.

تبصره ـ در مورد کسانی که به درجه سرتیپ دومی نایل شده‌اند و دانشکده فرماندهی و ستاد را طی نموده یا مدارک‌تحصیلی فوقلیسانس و بالاتر موردنیاز و قابل‌قبول ارتش را دارند ، ارتقا به درجات سرتیپی ، سرلشگری و سپهبدی بر حسب‌نیاز با پیشنهاد شورای عالی دفاع منوط به تصویب فرماندهی کل خواهد بود.

ماده ۶۸ ـ چنانچه در اساسنامه طول هریک از دوره‌ها و مراکز آموزشی بدو خدمت بر اساس نیاز نیرو یا سازمان مربوط بیش‌از حداقل زمان تعیین شده برای دوره‌های مشابه در سطح ارتش تعیین شود پرسنل تحت آموزش پس از گذشت حداقل زمان ،از حقوق و دیگر امتیازات درجه‌ای که پس از طی دوره بدان نایل خواهند شد برخوردار می گردند. استفاده از درجه موکول به‌اتمام دوره آموزشی می‌باشد.

ماده ۶۹ ـ وضعیت ترفیعات پرسنل نظامی فارغ‌التحصیل مدارس و مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه‌ها پس از استخدام وطی دوره آموزش نظامی ، حسب مورد به قرار زیر خواهد بود.

الف ـ دارندگان مدارک فوقدیپلم به درجه ستوان سومی نایل می‌شوند و ترفیعات بعدی آنان تابع مقررات ماده ۶۶ این قانون‌خواهد بود.

ب ـ دارندگان مدارک لیسانس به درجه ستوان دومی نایل می‌شوند و ترفیعات بعدی آنان تابع مقررات ماده ۶۷ این قانون‌خواهد بود.

ج ـ دارندگان مدارک بالاتر در ازا هر سال تحصیل بالاتر از لیسانس یا معادل آن از دو سال ارشدیت نسبت به دارندگان مدرک‌لیسانس و در ازا هر چهار سال ارشدیت از یک درجه بالاتر برخوردار می گردند و ترفیعات بعدی آنان تابع مقررات ماده ۶۷این قانون خواهد بود.

ماده ۷۰ ـ با پرسنلی که در طول خدمت موفق به اخذ و ارایه مدارک تحصیلی فوقدیپلم و بالاتر مورد نیاز و قابل قبول ارتش‌شوند به ترتیب زیر رفتار می‌شود:

الف ـ چنانچه در زمان ارایه مدرک تحصیلی درجه آنان پایین‌تر از درجات ورودی مدرک ارایه شده باشد ، به درجات ورودی‌مدرک جدید برابر مقررات ماده ۶۹ این قانون نایل می‌شوند.

ب ـ چنانچه در زمان ارایه مدرک تحصیلی درجه آنان بالاتر از درجات ورودی مدرک ارایه شده باشد ، صرفا ترفیعات بعدیانان بر اساس مدرک تحصیلی جدید تابع مقررات ماده ۶۹ این قانون خواهد بود.

ماده ۷۱ ـ پرسنل پیمانی پس از طی دوره آموزشی لازم به درجات یا رتبه‌های زیر نایل می گردند:

الف ـ دارندگان مدرک پایان دوره ابتدایی به درجه گروهبان سومی یا رتبه ۲.

ب ـ دارندگان مدرک پایان دوره راهنمایی به درجه گروهبان دومی یا رتبه ۵.

ج ـ دارندگان مدرک پایان دوره دبیرستان به درجه گروهبان یکمی یا رتبه ۷.

د ـ دارندگان مدرک فوقدیپلم به درجه ستوان سومی یا رتبه ۱۰.

هـ ـ دارندگان مدرک لیسانس به درجه ستوان دومی یا رتبه ۱۱.

و ـ دارندگان مدارک بالاتر در ازا هر سال تحصیلی بالاتر از لیسانس از دو سال ارشدیت نسبت به دارندگان مدرک لیسانس ودر ازا هر چهار سال ارشدیت از یک درجه یا رتبه بالاتر برخوردار می گردند.

تبصره ـ پرسنل پیمانی که برابر مقررات این قانون در کادر ثابت استخدام می‌شوند چنانچه آموزش‌های موردنیاز کادر ثابت‌را طی نکرده باشند می‌بایست آن را طی نموده و چنانچه درجه آنان پس از آموزش‌های مزبور برابر درجات پیمانی آنان باشد ،مدت خدمت پیمانی در آن درجه جز سابقه ترفیع منظور خواهد شد.

ماده ۷۲ ـ پرسنل وظیفه از نظر نیل به درجات تابع مقررات قانون خدمت وظیفه عمومی می‌باشند.

ماده ۷۳ ـ اولین رتبه کارمندان موضوع بند (الف) ماده ۳۱ این قانون در بدو استخدام با مدرک پنجم ابتدایی (۲) ، با مدرک پایان‌دوره راهنمایی (۵) با مدرک پایان دوره دبیرستان (۹) و با مدارک تحصیلی بالاتر از دیپلم به ازا هر دو سال تحصیل بالاتر ازدیپلم یک رتبه بالاتر از (۹) می‌باشد.

تبصره ۱ ـ درصورتی که تعداد سنوات تحصیلی بالاتر از دیپلم ، فرد باشد به ازا آخرین سال تحصیلی از دو سال ارشدیت‌برخوردار می گردند.

تبصره ۲ ـ کارمندان موضوع این ماده که در طول خدمت مدرک تحصیلی بالاتر از مدرک ارایه شده در بدو استخدام که موردنیاز سازمان باشد ارایه نمایند چنانچه در زمان ارایه مدرک جدید رتبه خدمتی آنان پایین‌تر از رتبه ورودی مدرک ارایه شده‌باشد رتبه آنان به رتبه ورودی مدرک جدید تغییریافته و از مزایای مقرره مربوط به آن ، در طول خدمت استفاده خواهند نمود.چنانچه در زمان ارایه مدرک تحصیلی رتبه آنان بالاتر از رتبه ورودی مدرک ارایه شده باشد صرفا ترفیعات بعدی آنان براساس مدرک تحصیلی جدید انجام خواهد شد.

ماده ۷۴ ـ اولین رتبه کارمندان موضوع بند (ب) ماده ۳۱ این قانون که با مهارتی در یکی از رده‌های یک تا سه برای مشاغلیاستخدام می‌شوند که از نظر پیچیدگی و سختی در یکی از گروه‌های یک تا سه قرار دارند به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ رده ۱ گروه ۱. رتبه (۱).

ب ـ رده ۲ گروه ۱ و رده ۱ گروه ۲. رتبه (۳).

ج ـ رده ۳ گروه ۱ و رده ۲ گروه ۲ و رده ۱ گروه ۳. رتبه (۵).

د ـ رده ۳ گروه ۲ و رده ۲ گروه ۳. رتبه (۷).

هـ ـ رده ۳ گروه ۳. رتبه (۹).

تبصره ۱ ـ کارمندان موضوع بند (الف) این ماده در صورت داشتن مدرک پایان دوره ابتدایی از یک سال ارشدیت و کلیه کارمندان موضوع این ماده در صورت داشتن مدرک پایان دوره راهنمایی از چهار سال ارشدیت و به شرط داشتن مدرک پایان‌دوره دبیرستان از ۶ سال ارشدیت برخوردار می گردند. و در صورتی که در طول خدمت موفق به اخذ و ارایه این مدارک‌گردند و از مدت خدمت آنها حداقل پنج سال باقی مانده باشد از تاریخ ارایه مدرک از ارشدیت مربوط برخوردار خواهند شد.

تبصره ۲ ـ کارمندان موضوع این ماده درصورتی که در طول خدمت موفق شوند در شغلی که در گروه بالاتری قرار دارد ، به‌تأیید کمیسیون ماده ۴۱ این قانون با یکی از رده‌های سه‌گانه مهارت انجام وظیفه نمایند ، در صورت نیاز سازمان به گروه شغلی‌مزبور انتقال یافته و چنانچه رتبه ورودی رده مهارت و گروه شغلی جدید ، بالاتر از رتبه آنان در زمان انتصاب در شغل جدیدباشد از زمان انتصاب رتبه آنان به رتبه ورودی مزبور تغییر یافته و از مزایای مقرره مربوط به آن در طول خدمت استفاده‌خواهند نمود.

ماده ۷۵ ـ تعداد رتبه‌ها برای کارمندان موضوع مواد ۷۳ و ۷۴ این قانون ۲۰ رتبه بوده و کارمندان مزبور در صورت شایستگی وکارایی هر چهار سال یک رتبه ارتقا خواهند یافت

ماده ۷۶ ـ کارمندانی که دوره‌های طولی آموزشی را در ارتش یا وزارت دفاع طی نمایند به ازا هر سال آموزش از دو سال‌ارشدیت و هر دو سال آموزش از یک رتبه بالاتر برخوردار می گردند.

ماده ۷۷ ـ ستاد مشترک و وزارت دفاع موظفند همه ساله نیازمندی‌های تخصصی و تحصیلی ارتش و وزارت دفاع را اعلام‌نمایند تا پرسنل بتوانند در صورت تمایل در رشته‌های مزبور تحصیل کنند.

ماده ۷۸ ـ ترفیع پرسنل با رعایت مقررات این قانون منوط به تصویب مقامات زیر خواهد بود:

الف ـ نظامیان تا درجه ستوان دومی و کلیه کارمندان در نیروهای فرمانده نیروی مربوط ـ در وزارت دفاع و ستاد مشترک ،وزیر دفاع و رییس ستاد مشترک

ب ـ از درجه ستوان یکمی به بالا ، فرماندهی کل

ماده ۷۹ ـ وضعیت پرسنل در کلیه مراحل خدمت از نظر مکتبی به وسیله سازمان عقیدتی سیاسی ، از نظر امنیتی به وسیله‌سازمان حفاظت اطلاعات و از نظر کارایی توسط کمیسیون ارزیابی مورد بررسی قرار می گیرد تا در ترفیعات و انتصابات‌ملاک عمل واقع شود.

تبصره ـ وزارت دفاع و ستاد مشترک در زمینه ارزیابی کارایی ، سازمان عقیدتی سیاسی در زمینه صلاحیت مکتبی و سازمان‌حفاظت اطلاعات در زمینه صلاحیت امنیتی آیین نامه اجرایی مأموریت محوله در این ماده را تهیه و به تصویب شورای عالی‌دفاع می‌رسانند.

ماده ۸۰ ـ برای ترفیع ، پرسنل علاوه بر حایز بودن کلیه شرایط مقرر در این قانون و ضوابط مربوط بایستی قبلا یا همزمان باترفیع در شغل سازمانی بالاتر منصوب شده باشند.

تبصره ۱ ـ وزارت دفاع و ستاد مشترک با هماهنگی نیروهای سه‌گانه مکلفند حتیالامکان پیش‌بینی‌های لازم را در زمینه‌هایاستخدام ، آموزش و گردش مشاغل سازمانی به نحوی انجام دهند که پرسنل به علت نداشتن محل سازمانی از نیل به ترفیع‌محروم نگردند.

تبصره ۲ ـ وضعیت ترفیعاتی پرسنل منتسب و همچنین مأمورین به مناطق جنگی مطابق دستورالعملی می‌باشد که از طریق‌ستاد مشترک با هماهنگی نیروها و به تصویب شورای عالی دفاع خواهد رسید.

تبصره ۳ ـ ایجاد یا بالا بردن محل سازمانی به منظور ترفیع پرسنل ممنوع است

ماده ۸۱ ـ ستاد مشترک با هماهنگی نیروهای سه‌گانه مکلفند حداکثر ظرف مدت یک سال پس از تصویب این قانون محل‌های‌سازمانی ارتش را مورد بررسی قرار داده و ضرورت نظامی یا کارمندی یا مشترک بودن شغل را تعیین و درجات و رتبه‌های‌متناسب برای هر محل سازمانی را در نظر بگیرند. وزارت دفاع نیز مکلف است نسبت به این تجدیدنظر در مورد محل‌های‌سازمانی خود با هماهنگی سازمان امور اداری و استخدامی اقدام نماید.

ماده ۸۲ ـ تعداد و ترکیب نیروی انسانی ارتش و همچنین نسبت درجه‌ها و رتبه‌های آنان بر مبنای خط‌مشی ، استراتژی وتهدیدات ، برابر جداول سازمان و تجهیزات مصوب و به نسبتی که به وسیله ستاد مشترک تعیین و پس از تأیید شورای عالی‌دفاع به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید مشخص می گردد.

ماده ۸۳ ـ کلیه پرسنل برای نیل به درجه یا رتبه بالاتر باید مدت توقف مقرر در درجه یا رتبه مربوط را برابر ضوابط و مقررات‌این قانون طی نمایند و جز در مورد پرسنل منتسب ، حداقل نصف آن در آخرین درجه در رتبه در شغل سازمانی باشند.

ماده ۸۴ ـ دادن ارشدیت به پرسنلی که از خود رشادت ، فداکاری ، تلاش ، ابتکار و خلاقیت فوقالعاده و ارزنده نشان می‌دهندتابع شرایط عمومی ترفیعات نبوده و با پیشنهاد فرماندهان یا مسیولان مربوط و تصویب مقامات مصرحه در ماده ۷۸ این‌قانون خواهد بود.

ماده ۸۵ ـ در موارد استثنایی به منظور تأمین نیازمندی‌های سازمان و حفظ تعادل در سلسله مراتب در مشاغل حساس ممکن‌است نظامیان با پیشنهاد فرمانده مربوط و تصویب فرماندهی کل حداکثر دو درجه موقت ترفیع یابند.

تبصره ۱ ـ پرسنلی که به درجه موقت نایل می‌شوند در تمام مدتی که حق استفاده از درجه مزبور را دارند حقوق همان درجه‌را دریافت خواهند داشت

تبصره ۲ ـ ترفیع این قبیل پرسنل از لحاظ درجه ثابت تابع مقررات این قانون بوده و نیل به درجه ثابت بالاتر پس از طی‌حداقل مدت توقف امکان‌پذیر است

تبصره ۳ ـ در صورت رفع نیاز سازمانی یا مشاهده عدم کارایی و شایستگی درجه موقت سلب می گردد.

تبصره ۴ ـ در صورتی که مشمولین این ماده در حین استفاده از درجه موقت بازنشسته یا معلول و یا فوت شدند عنوان ومزایای درجه موقت از آنان سلب و مأخذ احتساب حقوق بازنشستگی یا وظیفه و یا مستمری بر مبنای حقوق درجه ثابت‌خواهد بود مگر در مورد پرسنل شهید و جانباز که درجه موقت آنان مبنای احتساب حقوق مستمری و وظیفه خواهد بود.

ماده ۸۶ ـ وضع ترفیع پرسنلی که تحت تعقیب قانونی قرار می گیرند به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ در صورتی که در مراجع قضایی تحت پیگرد قانونی قرار گیرند و با قرار صادره از مراجع ذیصلاح بازداشت شوند ازتاریخ بازداشت ترفیع معلق می گردد مشروط بر اینکه تاریخ بازداشت قبل از تاریخ استحقاق ترفیع باشد.

ب ـ در صورتی که پرونده منتهی به صدور رای قطعی برایت یا قرار منع پیگرد و یا موقوفی تعقیب گردد ، ترفیع پرسنل ازتاریخ استحقاق از این لحاظ بلامانع است

ج ـ در صورت محکومیت ، مدتی که بر اثر اجرای کیفر عملاً ـ از خدمت منفک شده‌اند ، به حداقل مدت توقف در درجه یا رتبه‌اضافه خواهد شد.

د ـ محکومیت‌ها به میزانی که مشمول عفو ، آزادی مشروط ، تعلیق مجازات ، تأخیر اجرای حکم و حبس یا خدمت قرارگرفته‌اند اثری در ترفیع ندارند.

ماده ۸۷ ـ مدت توقف در درجه یا رتبه برای پرسنلی که به تنزیل موقت درجه یا رتبه تنبیه می‌شوند بلافاصله پس از انقضای‌مدت تنبیه ، همان قدمتی خواهد بود که در درجه یا رتبه قبل از تنبیه داشته‌اند.

فصل چهارم ـ وضعیت پرسنل از لحاظ خدمت (ماده ۸۸ تا ۱۰۰

ماده ۸۸ ـ وضعیت پرسنل مشمول این قانون از لحاظ خدمت حسب مورد به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ خدمت آزمایشی

ب ـ خدمت آموزشی

ج ـ حاضر به خدمت

د ـ مأمور.

هـ ـ مأمور به خدمت

و ـ مرخصی

ز ـ غایب

ح ـ فراری

ط ـ بازداشت

ی ـ منتظر خدمت

ك ـ بدون کار.

ل ـ منتسب

ماده ۸۹ ـ (خدمت آزمایشی) وضع خدمتی کارمندانی است که برابر مقررات مربوط به خدمت پذیرفته شده و به منظورارزیابی شایستگی‌های لازم به مدت ۶ ماه تا دو سال مرحله آزمایشی را می گذرانند.

ماده ۹۰ ـ (خدمت آموزشی) وضع خدمتی پرسنلی است که بدون داشتن شغل سازمانی در یکی از مؤسسات یا مراکزآموزشی به هزینه ارتش یا وزارت دفاع و یا سازمان‌های وابسته به آنها آموزش می‌بینند.

تبصره ـ جز درمورد آموزش‌های بدو استخدام چنانچه دوره آموزش کمتر از شش ماه باشد پرسنل با حفظ محل سازمانی به‌صورت‌مأمور دوره را طی خواهند نمود و در صورتی که دوره آموزش بیشتر از ۶ ماه باشد پرسنل در دوران آموزش منتسب‌خواهند شد.

ماده ۹۱ ـ (حاضر به خدمت) وضع پرسنلی است که برابر مقررات مربوط در یکی از مشاغل سازمانی منصوب و عملا در آن‌شغل انجام وظیفه می‌نمایند.

ماده ۹۲ ـ (مأمور) وضعیت پرسنلی است که برای مدتی کمتر از یک سال در یکی از مشاغل سازمان غیر از شغل سازمانی‌خود و یا در شغلی که در سازمان محلی برای آن پیش‌بینی نشده است گمارده شوند و یا به سایر نیروها و سازمان‌ها برای‌مدت مزبور اعزام گردند.

تبصره ۱ ـ در مورد مشاغلی که در جداول سازمان محلی برای آن پیش‌بینی نشده است نیرو یا سازمان مربوط موظف است‌حداکثر ظرف مدت یک سال تکلیف آن را از لحاظ حذف شغل و یا درج آن در جداول سازمان مشخص نماید.

تبصره ۲ ـ مأمور شدن و انتقال پرسنل به نیرو یا سازمان دیگر با هماهنگی دو نیرو یا سازمان مربوط و تصویب ستاد مشترك‌انجام خواهد شد.

تبصره ۳ ـ نیروها و سازمان‌ها مکلفند پرسنل مازاد بر نیاز خود را به ستاد مشترك معرفی نمایند تا به انتقال یامأمور نمودن‌آنان به سایر نیروها و سازمان‌ها امکان بهره‌برداری هر چه بیشتر از پرسنل و تأمین نیازهای سازمانی فراهم گردد.

ماده ۹۳ ـ (مأمور به خدمت) وضعیت پرسنلی است که به سایر وزارتخانه‌ها یا نهادها یا سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت‌مأمور می گردند.

تبصره ـ مأمور به خدمت شدن پرسنل منوط به تصویب مقامات مذکور در ماده ۷۸ این قانون و درج مراتب در فرمان‌همگانی می‌باشد.

ماده ۹۴ ـ (مرخصی) وضع پرسنلی است که برابر مقررات مربوط در حال استفاده از مرخصی‌های زیر می‌باشند:

الف ـ مرخصی استحقاقی پرسنل اعم از کادر ثابت ، وظیفه و پیمانی حق استفاده از یک ماه مرخصی سالانه را با استفاده ازحقوق و مزایای مربوط دارا می‌باشند. مدت مرخصی در مناطق بد آب‌وهوا ۴۵ روز خواهد بود.

تبصره ـ پرسنل در دوره‌های آموزشی می‌توانند طبق مقررات مندرج در اساسنامه آموزشگاه‌های مربوط از مرخصی‌تحصیلی استفاده

نمایند.

ب ـ مرخصی استعلاجی پرسنلی که به علت بیماری قادر به خدمت نمی‌باشند با تجویز پزشک مسیول علاوه بر مرخصیاستحقاقی حداکثر تا ۴ ماه می‌توانند از این مرخصی استفاده نمایند. پرسنل زن از نظر مرخصی دوران بارداری مشمول قانوناستخدام کشوری می‌باشند.

ج ـ مرخصی اضطراری پرسنلی که استحقاق مرخصی سالانه را نداشته لکن اضطرارا نیاز به مرخصی دارند می‌توانند ازمرخصی‌های استحقاقی سال‌های بعد استفاده نمایند.

د ـ مرخصی بدون حقوق. پرسنل در شرایط خاص و ضروری می‌توانند حداکثر جمعا سه سال در طول خدمت از مرخصی‌بدون حقوق استفاده نمایند. این مدت از لحاظ حقوق و ترفیعات و بازنشستگی جز سنوات خدمتی محسوب نمی‌گردد.

هـ ـ مرخصی تشویقی به مقتضای ابراز لیاقت و شایستگی ممکن است حداکثر تا ۳۰ روز در طول سال به پرسنل مرخصی‌تشویقی داده شود.

و ـ مرخصی مأموریت پرسنلی که به منظور انجام مأموریت‌های محوله از طرف ارتش حداقل به مدت سه ماه به خارج ازمحل خدمت و سکونت خود اعزام شوند ، می‌توانند علاوه بر مرخصی استحقاقی به ازای هر یک ماه حداکثر از پنج روزمرخصی مأموریت استفاده کنند.

تبصره ۱ ـ ترتیب استفاده از مرخصی‌های مذکور ، تعیین مناطق بد آب‌وهوا موضوع بند الف این ماده و حدود و اختیارات‌فرماندهان ورؤسا در دادن مرخصی‌ها به موجب آیین نامه ای است که به وسیله ستاد مشترک با هماهنگی وزارت دفاع ونیروهای سه‌گانه و سازمان امور اداری و استخدامی تهیه و به تصویب شورای عالی دفاع خواهد رسید.

تبصره ۲ ـ در شرایط جنگی و بسیج همگانی و در مواقعی که ضرورت ایجاب می‌نماید ، اعطا مرخصی و مدت آن تابع‌شرایط عمومی این ماده نبوده و در آیین نامه ای که به وسیله ستاد مشترک تهیه و به تصویب شورای عالی دفاع می‌رسدمشخص خواهد شد.

ماده ۹۵ ـ (غایب) وضع پرسنلی است که بدون رعایت مقررات در محل خدمت حاضر نشوند.

ماده ۹۶ ـ (فراری) وضع پرسنلی است که مدت غیبت آنان در زمان صلح از ۱۵ روز و در زمان جنگ از ۵ روز تجاوز نماید.حقوق و مزایای این قبیل پرسنل از تاریخ غیبت قطع می‌گردد و پرسنل فراری پس از معرفی یا دستگیری بلافاصله شروع به‌خدمت نموده و به اتهام فرار آنان برابر مقررات کیفری مربوط رسیدگی می‌شود. وضعیت خدمتی پرسنل کادر ثابت که مرتکب فرار از خدمت شده‌اند به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ در صورت صدور رای برایت یا قرار موقوفی تعقیب یا قرار منع پیگرد ، ایام غیبت و فرار به انتساب تبدیل خواهد شد.

ب ـ در صورت محکومیت به مجازاتی که مستلزم اخراج از خدمت نباشد ، ایام غیبت و فرار جز خدمت محسوب نمی‌گردد.

ج ـ در صورت محکومیت به مجازاتی که مستلزم اخراج از خدمت باشد از تاریخ قطعیت رای اخراج خواهند شد.

تبصره ـ هرگاه مدت فرار پرسنل کادر ثابت بالغ بر ۶ ماده گردد از زمان آغاز غیبت اخراج می‌گردند و پس از آن برابر مقررات‌کیفری مربوط محاکمه شده و فقط در صورت صدور رای برایت یا قرار موقوفی تعقیب یا منع پیگرد ، حکم اخراج نیز کان لم یکن خواهد شد. در صورتی که محاکمه غیابی انجام گردد پرسنل می‌توانند پس از حضور به حکم صادره اعتراض نموده ودر صورت رای برایت یا قرار موقوفی تعقیب یا منع پیگرد در رسیدگی مجدد ، حکم اخراج آنان نیز کان لم‌یکن می‌گردد.

ماده ۹۷ ـ (بازداشت) وضع پرسنلی است که به موجب قرارهای صادره از مراجع ذیصلاح قضایی تا صدور حکم قطعی درتوقیف به‌سر برده و یا برابر مقررات انضباطی در بازداشتگاه یا محل خدمتی تحت نظر باشند.

ماده ۹۸ ـ (منتظر خدمت) وضع پرسنلی است که برابر مقررات مربوط به علت ارتکاب تخلفات انضباطی به طور موقت از کاربر کنار شده باشند.

تبصره ـ مدت انتظار خدمت جز ایام خدمت برای ترفیع منظور نشده و تنها از نظر بازنشستگی محسوب می گردد. کسور بازنشستگی این مدت براساس آخرین حقوق قبل از انتظار خدمت به صندوق بازنشستگی واریز می گردد.

ماده ۹۹ ـ (بدون کار) وضع پرسنلی است که به یکی از علل زیر موقتا از کار بر کنار گردند:

الف ـ به موجب قرارهای صادره از مراجع ذیصلاح قضایی بازداشت شوند.

ب ـ برابر احکام صادره از دادگاه‌های صالح زندانی شوند.

ج ـ به علت عدم پرداخت محکوم‌به یا بدهی منجر به صدور اجراییه زندانی شوند.

د ـ به علت ارتکاب تخلفات انضباطی بدون کار شوند.

هـ ـ در صورتی که محکوم به اقامت اجباری یا ممنوع از اقامت در محل معین شوند.

تبصره ۱ ـ چنانچه در محل اقامت پرسنل مشمول بند ه پادگان و یا سازمان نظامی وجود داشته باشد ارتش در صورت نیازمی‌تواند آنان را به جای بدون‌کاری در آن محل حاضر به خدمت نماید.

تبصره ۲ ـ مدت بدون کاری جز ایام خدمت برای ترفیع منظور نشده و تنها از نظر بازنشستگی محسوب می گردد.

کسور بازنشستگی این مدت بر اساس آخرین حقوق قبل از بدون کاری به صندوق بازنشستگی واریز خواهد شد.

تبصره ۳ ـ محکومیت‌ها به میزانی که مشمول عفو ، آزادی مشروط ، تعلیق اجرای مجازات ، تأخیر اجرای حکم یا حبس یاخدمت قرار گیرند باعث بدون کاری نخواهد شد.

ماده ۱۰۰ ـ (منتسب) وضعیت پرسنلی است که در یک از حالت‌های زیر از یگان خدمتی خود منفک گردیده و در اختیارآجودانی نیرو یا سازمان مربوط یا آجودانی ستاد مشترک قرار می گیرند و کلیه عملیات پرسنلی آنان در مدت انتساب بر عهده آجودانی های مزبور می‌باشند. مدت انتساب جز مدت خدمت برای ترفیع منظور می گردد به استثنای پرسنل مفقود الاثر که‌موکول به تعیین تکلیف آنان است

الف ـ پرسنلی که به واسطه حذف یا انحلال محل سازمانی موقتا بدون شغل شوند که در این صورت نیرو یا سازمان مربوط‌موظفند حداکثر تا سه ماه وضعیت شغلی این قبیل پرسنل را روشن نمایند.

ب ـ پرسنلی که به دست دشمنان خارجی اسیر گردیده یا توسط ضد انقلاب یا اشرار یا سارقین مسلح و یا قاچاقچیان به‌گروگان گرفته شده باشند ، برای تمام مدت اسارت یا در گروگان بودن و حداکثر تا شش ماه پس از آزادی نیرو یا سازمان‌مربوط موظف است ظرف مدت مزبور وضعیت این قبیل پرسنل را روشن نماید.

ج ـ پرسنل مفقودالاثری که در نبرد با دشمنان خارجی یا رویارویی با ضد انقلاب یا اشرار یا سارقین مسلح و یا قاچاقچیان ناپدید شده و وضع آنان نامعلوم است تا تعیین وضعیت

د ـ پرسنلی که به لحاظ بیماری بیش از ۴ ماه بستری می گردند ، حداکثر تا یک سال

هـ ـ مدت بدون کاری پرسنل موضوع بند الف ماده ۹۹ این قانون در صورت صدور رای برایت ، قرار موقوفی تعقیب یا قرارمنع پیگرد.

تبصره ـ پرسنل‌مأمور ومأمور به خدمت بیش از ۶ ماه و همچنین محصلینی که در طول خدمت به دوره‌های آموزشی بیش از۶ ماه اعزام می گردند در حکم منتسب خواهند بود.

فصل پنجم ــ تکالیف انضباطی پرسنل ، تشویقات ، تنبیهات و چگونگی رسیدگی به شکایات (ماده ۱۰۱ تا ۱۰۵

ماده ۱۰۱ ـ پرسنل ارتش و وزارت دفاع و سازمان های وابسته به آنها از نظر امور انضباطی تابع آیین نامه ای می‌باشند که تکالیف انضباطی پرسنل ، میزان تشویقات و تنبیهات انضباطی و حدود اختیارات فرماندهان و مسئولان در زمینه اعمال آنهادر حدود مقرر در این قانون تعیین می‌نماید. آیین نامه انضباطی فوق توسط ستاد مشترک با همکاری و هماهنگی وزارت دفاع‌و نیروهای سه گانه و سازمان عقیدتی سیاسی تهیه و در صورت تصویب مقام رهبری به اجرا گذارده می‌شود.

ماده ۱۰۲ ـ پرسنل به مقتضای ابراز لیاقت و شایستگی به شرح زیر تشویق می‌شوند:

الف ـ تشویق شفاهی

ب ـ تشویق کتبی

ج ـ تشویق در دستور قسمتی

د ـ تشویق در دستور یا سازمان

هـ ـ تشویق در فرمان همگانی ارتش

و ـ مرخصی تشویقی حداکثر به مدت ۳۰ روز در سال

ز ـ پاداش و جوائز.

ح ـ اعطای نشان

ط ـ رفع تنبیهات

ی ـ ارشدیت

تبصره ـ اعطا درجه تشویقی از طریق ارشدیت به میزانی که منجر به نیل به درجه بالاتر گردد انجام می‌شود.

ماده ۱۰۳ ـ تنبیهاتی که به علت تخلفات پرسنل اعمال می‌شود به شرح زیر است

الف ـ توبیخ شفاهی

ب ـ توبیخ کتبی

ج ـ توبیخ در دستور قسمتی

د ـ توبیخ در دستور نیرو یا سازمان

هـ ـ توبیخ در فرمان همگانی ارتش

و ـ خدمت شبانه روزی در قسمت حداکثر تا ۳۰ روز.

ح ـ کسر حقوق حداکثر به میزان یک پنجم حداکثر به مدت ۴ ماه

ط ـ انتظار خدمت حداکثر تا ۶ ماه

ی ـ بدون کاری حداکثر تا ۳ ماه

ک ـ محرومیت از ترفیع به مدت محدود و حداکثر دو سال در زمان صلح و چهار سال در زمان جنگ

ل ـ تنزیل درجه یا رتبه برای مدت محدود یا دایم

م ـ معافیت از خدمت

ن ـ اخراج از خدمت

تبصره ۱ ـ اعمال تنبیهات مذکور در بندهای (ز) و (ح این ماده منوط به تفویض اختیار از سوی فرماندهی کل (مقام رهبری به

فرماندهان می‌باشد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که تنزیل درجه یا رتبه برای مدت محدود اعمال شود ، پس از انقضای مدت مزبور پرسنل مورد تنبیه بادرجه یـا رتبه قبل از تنبیه با همان سابقه به خـدمت ادامه داده و ترفیعات بعـدی آنان بر اساس درجه یا رتبه مزبور خواهـد بود ودر صورتی که تنزیـل درجه یـا رتبه به طـور دایم اعمـال شـود ، پرسـنل مورد تنـبیه پس از طی حـداقل مـدت توقف در درجه یـا رتبه تـنبیهی با احتساب قـدمت خـدمت در درجه یا رتبه قبل از تنزیل به درجه یا رتبه بالاتر نایل شـده و ترفیعات بعدی آنان طبق‌مقررات این قانون خواهد بود.

ماده ۱۰۴ ـ رسیدگی به تخلفات پرسنل که فرمانـده نیروی مربـوط برای آنـان پیشـنهاد محرومیت از ترفیع ، تنزیـل درجه یـا رتبه ، معـافیت از خـدمت و یـا اخراج از خـدمت می‌دهـد و همچنین رسیدگی به شـکایات پرسـنل از رده‌هـای بالاـتر در امـور خـدمتی ، درهیات‌هایی مرکب از اعضا مشروحه زیر به عمل میاید:

الف ـ معاون پرسنلی نیروی مربوط یا جانشین وی

ب ـ رییس بازرسی نیروی مربوط یا جانشین وی

ج ـ مسیول سازمان عقیدتی سیاسی نیروی مربوط یا جانشین وی

د ـ مسیول سازمان حفاظت اطلاعات نیروی مربوط یا جانشین وی

هـ ـ نماینده سازمان قضایی نیروهای مسلح

تبصره ۱ ـ چنانچه پرسـنل متخلف با شاکی جمعی وزارت دفاع یا ستاد مشترک باشند ، مقامات همطراز وزارت دفاع یا ستادمشترک هیات را تشکیل خواهند داد و پیشنهاد تنبیهات فوق الذکر نیز به وسیله وزیر دفاع یا رییس ستاد مشترک به هیات ارایه‌خواهد شد.

تبصره ۲ ـ هیات‌های رسیدگی می‌توانند از اشخاصـی که ضروری تشخیص می‌دهند به منظور اظهارنظر دعوت نمایند لیکن‌حق رای منحصر به اعضا اصلی هیات اصلی است

تبصره ۳ ـ دعوت از شخص متخلف جهت استماع دفاعیات وی در جلسه رسیدگی الزامی است لکن در صورتی که دوباربدون عذر موجه در جلسه هیات حضور نیابد این حق از وی سلب می‌گردد.

تبصره ۴ ـ حـداقل یـک هفته قبـل از تشـکیل جلسه رسـیدگی ، موضـوع تخلف و دلایـل مربوط و خلاـصه پرونـده و سوابق پرسـنل متخلف به تمامی اعضا هیات و همچنین شخص متخلف کتبا اعلام می‌گردد.

تبصره ۵ ـ شـکایات پرسـنل از رده‌هـای بالاـتر تنهـا در صورتی قابـل طرح در این هیـات خواهـد بود که قبلاـ توسط پرسـنل مزبوربه فرمانده یک رده بالاتر به فرمانده نیروی مربوط و در مورد پرسـنل وزارت دفاع و سـتاد مشترک به وزیر دفاع یا رییس سـتادمشترک گزارش شده باشد.

تبصره ۶ ـ تصمیمات هیات با اکثریت آرا اتخاذ خواهد شد و جز در موارد معافیت یا اخراج از خدمت و شکایت ازفرماندهان نیروها و رییس سـتاد مشترک و وزیر دفاع ، پس از درج در فرمان همگانی قابل اجرا می‌باشد ، در این موارد نیز درصورتی که ظرف مدت یک ماه پس از ابلاغ تصـمیمات به شخص ذی نفع مورد اعتراض وی قرار نگیرد پس از درج در فرمان‌همگانی قابل اجرا است و در صورت تسلیم اعتراضیه ، موضوع در هیات مذکور در ماده ۱۰۵ این قانون مورد رسیدگی قرارگرفته و رای هیات مزبور پس از درج در فرمـان همگـانی قابـل اجرا خواهـد بود. ذینفع نسـبت به آرا قابل اجرا هر یک از دوهیات می‌توانـد به مراجع صالحه قضایی تظلم نماید.

تبصره ۷ ـ رسیدگی به تخلفات مرتبط با جنگ که برای عاملین آنها پیشـنهاد تنبیهات فوق الـذکر گردیده است بر عهده دادگاه‌های نظامی خواهد بود که به منظور رسیدگی به جرایم و تخلفات پرسنل ، در مناطق مورد نیاز تشکیل می‌گردد.

تبصره ۸ ـ اعمال تنبیهات مذکور در این ماده به وسیله فرماندهی کل ، منوط به طی مراحل فوق الذکر نمی‌باشد.

ماده ۱۰۵ ـ هیات تجدید نظر از اعضا زیر تشکیل می گردد:

الف ـ رییس ستاد مشترک

ب ـ وزیر دفاع

ج ـ فرماندهان نیروی زمینی ، هوایی ، دریایی

د ـ رییس سازمان عقیدتی سیاسی

هـ ـ رییس سازمان حفاظت اطلاعات

و ـ رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح

تبصره ۱ ـ پرسنل معترض به تصمیمات هیات رسیدگی مذکور در ماده ۱۰۴ می‌بایست ظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ تصمیمات هیات ، اعتراض کتبی خود را به دبیرخانه ستاد مشترک تحویل و یا با پست سفارشی ارسال نمایند.

تبصره ۲ ـ چگونگی تشکیل و نحوه رسیدگی هیات‌های رسیدگی و هیات تجدیدنظر به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به وسیله ستاد مشترک با هماهنگی وزارت دفاع و همکاری نیروهای سه‌گانه تهیه و به تصویب شورای عالی دفاع برسد.

فصل ششم ــ پایان خدمت (ماده ۱۰۶ تا ۱۲۹)

ماده ۱۰۶ ـ خدمت پرسنل در ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها به یکی از صور زیر پایان می‌یابد:

الف ـ شهادت

ب ـ جانباز شدن

ج ـ بازنشستگی

د ـ بازخریدی

هـ ـ انتقال

و ـ معلولیت

ز ـ فوت

ح ـ استعفا.

ط ـ معافیت از خدمت

ی ـ اخراج

ماده ۱۰۷ ـ پرسنل در موارد زیر شهید و یا در حکم شهید محسوب می‌شوند:

الف ـ کشته شدن یا فوت در میدان نبرد به سبب مأموریت

ب ـ کشته شدن یا فوت در هرگونه مأموریت رزمی یا جنگی و یا ویژه و در طول رفت و برگشت به سبب مأموریت

ج ـ کشته شدن یا فوت در اسارت دشمن یا ضد انقلاب یا اشرار یا سارقین مسلح و یا قاچاقچیان

د ـ کشته شدن در هرگونه حملات زمینی ، هوایی و دریایی دشمن

هـ ـ کشته شدن یا فوت در رفت و برگشت از منطقه عملیات تا محل مرخصی

و ـ کشته شدن توسط اشرار ، سارقین مسلح و قاچاقچیان به سبب مأموریت

ز ـ کشته شدن توسط ضد انقلاب و یا به سبب عملیات خرابکاری عوامل دشمن

ح ـ کشته شدن در هر گونه آموزشهای رزمی و عملیات مانوری

ط ـ کشته شدن حین آزمایش و تحقیقات در زمینه اسلحه و مهمات و وسایل جنگی و خنثی سازی مواد منفجره و محترقه به‌سبب مأموریت

ی ـ کشته شدن به سبب خدمت از طریق سو قصد اعم از اینکه در ایام خدمت یا غیر خدمت باشد.

ك ـ فوت در اثر جراحات ، صدمات و بیماری های حاصل از موارد مندرج در بندهای بالا ، مشروط بر اینکه جراحات یاصدمات مذکور علت فوت باشد.

تبصره ـ منظور از مأموریت‌های مندرج در این ماده کلیه وظایفی است که تحت همین عنوان به پرسنل اعم از انفرادی یا دسته جمعی از طرف یگان مربوط واگذار می‌شود.

ماده ۱۰۸ ـ پرسنلی که یک یا چند عضو خود یا بخشی از آن را برای همیشه از دست دهند ، یا بیش از یک سال به‌منظور درمان‌بستری گردند ، و یا به علت فقدان سلامتی ، تمام یا بخشی از توان کاری خود را از دست بدهند و تا یک سال کارایی خود را به‌دست نیاورند ، چنانچه در یکی از موارد مذکور در ماده فوق این وضعیت برای آنان به وجود آمده باشد جانباز و در سایرموارد معلول شناخته می‌شوند.

جانبازان و معلولین از نظر وضعیت خدمتی مشمول یکی از بندهای زیر خواهند شد:

الف ـ پرسنلی که خسارت وارده بر عضو یا اعضا آنان و یا میزان کارایی از دست رفته ایشان جزیی بوده و امکان ادامه خدمت‌بدون مشقت برای آنان وجود داشته باشد به خدمت ادامه خواهند داد.

ب ـ پرسنلی که خسارت وارده بر عضو یا اعضا آنان و یا میزان کارایی از دست رفته ایشان در حدی باشد که ادامه خدمت برای آنان توأم با مشقت باشد لکن شخصا مایل به ادامه خدمت باشند به خدمت ادامه می‌دهند و در صورت عدم تمایل‌بازنشسته می گردند.

ج ـ پرسنلی که خسارت وارده بر عضو یا اعضا آنان و یا میزان کارایی ازدست‌رفته ایشان در حدی باشد که امکان خدمت را ازآنان سلب نماید و پرسنلی که بیش از یک سال بستری باشند بازنشسته می گردند.

تبصره ۱ ـ تشخیص تطبیق وضعیت پرسنل با این ماده و بندهای آن از نظر پزشکی بر عهده کمیسیون عالی پزشکی می‌باشد.

تبصره ۲ ـ پرسنلی که بر اساس این ماده بازنشسته می گردند چنانچه حداکثر تا ۵ سال پس از بازنشستگی سلامت خود را به‌نحوی بازیابند که به تشخیص کمیسیون عالی پزشکی امکان ارجاع شغل به آنان وجود داشته باشد در صورتی که واجدصلاحیت اعاده به خدمت باشند با تمایل شخصی و با تصویب مقامات مذکور در ماده ۷۸ این قانون با درجه یا رتبه قبل ازبازنشستگی به خدمت اعاده می گردند.

ماده ۱۰۹ ـ جانبازان به تناسب آسیب‌وارده از یک ماه تا چهار سال ارشدیت برخوردار می گردند.

تبصره ۱ ـ طبقه‌بندی صدمات وارده بر جانبازان و میزان ارشدیت استحقاقی طبق آیین نامه ای خواهد بود که با توجه به‌آیین نامه مشابه در بنیاد شهید توسط ستاد مشترك تهیه و به تصویب فرماندهی کل می‌رسد.

تبصره ۲ ـ تشخیص جانباز بودن پرسنل از نظر تطبیق وضعیت آنان با موارد مذکور در ماده ۱۰۷ این قانون و همچنین تعیین‌میزان ارشدیت استحقاقی هر یک از جانبازان بر عهده کمیسیون مذکور در ماده ۱۲۰ این قانون می‌باشد.

تبصره ۳ ـ مزایای شغل جانبازان بند ب ماده فوق که به خدمت ادامه می‌دهند صرف‌نظر از مشاغلی که به آنان محول‌می گردد معادل مزایای شغل آنان در زمان جانباز شدن خواهد بود.

ماده ۱۱۰ ـ پرسنل مشمول این قانون با داشتن ۳۰ سال خدمت یا ۶۰ سال سن بازنشسته می‌شوند.

تبصره ۱ ـ در مواقع استثنایی و نیاز ارتش و تمایل پرسنل ، در صورت تصویب هیات مذکور در ماده ۱۰۵ این قانونبازنشستگی به مدت محدود به تعویق خواهد افتاد.

تبصره ۲ ـ پرسنل ذکوری که دارای حداقل ۲۵ سال سابقه خدمت و پرسنل اناثی که دارای حداقل ۲۰ سال سابقه خدمتباشند می‌توانند شخصا می‌توانند شخصا تقاضای بازنشستگی نماید ، قبول یا رد تقاضای آنان موکول به نظر نیرو یا سازمانمربوط می‌باشند و صرف تقاضای بازنشستگی رافع مسوولیتهای محوله نخواهد بود.

تبصره ۳ ـ درصورتی که پرسنل در طول اجرای تنبیه تنزیل درجه یا رتبه بازنشسته شوند با درجه یا رتبه تنبیهی بازنشستهخواهند شد.

تبصره ۴ ـ تصویب بازنشستگی با رعایت مقررات این قانون به عهده مقامات مذکور در ماده ۷۸ این قانون خواهد بود.

ماده ۱۱۱ ـ ارتش و وزارت دفاع و سازمانهای وابسته به آنها در موارد استثنایی می‌توانند در صورت نیاز ، پرسنل بازنشسته‌ای‌را که صلاحیت اعاده به خدمت داشته باشند و سن آنها بیش از ۶۵ سال نباشد با تمایل شخصی آنان و تصویب هیات مذکوردر ماده ۱۰۵ این قانون با درجه یا رتبه و قدمت خدمت قبل از بازنشستگی برای مدت محدود به خدمت اعاده نماید.

تبصره ۱ ـ تقاضای بازنشستگی مجدد قبل از انقضا مدت فوق ممنوع است لیکن سازمان می‌تواند قبل از انقضای مدت‌مزبور آنان را مجددا بازنشسته نماید.

تبصره ۲ ـ پرسنلی که به خدمت اعاده می‌گردند از تاریخ اعاده ، حقوق بازنشستگی آنان قطع شده و از حقوق درجه یا رتبه‌خود و مزایای شغل مربوط استفاده می‌نمایند و از نظر کلیه امور استخدامی مانند (سایر شاغلین با آنان رفتار و مدت خدمت‌جدید این قبیل پرسنل بر سنوات خدمت قبلی اضافه و موجب تجدید نظر در حقوق بازنشستگی آنان خواهد شد.

ماده ۱۱۲ ـ ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها می‌توانند از پرسنل باز نشسته مشمول این قانون و سایربازنشستگان دولت با حفظ وضعیت و حقوق بازنشستگی به طریق خرید خدمت استفاده نمایند.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این ماده را وزارت دفاع با هماهنگی ستاد مشترک و سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه‌می‌نماید.

ماده ۱۱۳ ـ نظامیان بازنشسته حق‌استفاده از لباس مخصوص نظامی را ندارند مگر در موارد خاصی که استفاده از لباس نظامیاز طرف ارتش اعلام گردد.

ماده ۱۱۴ ـ پرسنل پس از انجام خدمت به میزان حداقل دو برابر مدت آخرین دوره آموزشی بعد از اتمام آن دوره ، در صورتی‌که حداقل ۵ سال بیش از مجموع سنواتی که به هزینه ارتش تحصیل کرده‌اند سابقه خدمت داشته باشند می‌توانند تقاضای‌بازخریدی نمایند. تصویب این تقاضا با هماهنگی نیرو یا سازمان ذیربط به عهده مقامات مذکور در ماده ۷۸ این قانون خواهدبود.

تبصره ـ در زمان جنگ و مواقع بحرانی و شرایطی که احتمال وقوع جنگ وجود دارد تصویب تقاضای بازخریدی به عهده‌شورای عالی دفاع می‌باشد.

ماده ۱۱۵ ـ به پرسنلی که سوابق خدمتی آنان بازخرید می‌شود به ازا هر سال خدمت قابل احتساب از نظر بازنشستگی‌مبلغی معادل یک‌برابرونیم آخرین حقوق و مزایا پرداخت خواهد شد.

تبصره ـ درصورتی‌که پرسنل در طول اجرای تنبیه تنزیل دایمی درجه یا رتبه بازخرید شوند با درجه یا رتبه تنبیهی بازخریدخواهند شد.

ماده ۱۱۶ ـ ارتش می‌تواند در صورت نیاز پرسنل بازخریدشده‌ای را که صلاحیت اعاده به خدمت داشته باشند و از مدت‌برکناری آنان بیش از ۵ سال نگذشته باشد با تقاضای شخصی و تصویب مقامات مذکور در ماده ۷۸ این قانون فقط برای یکباربا درجه یا رتبه و قدمت خدمت قبلی به خدمت اعاده نماید. این قبیل پرسنل باید وجوهی راکه بابت بازخرید سوابق خدمت‌دریافت داشته‌اند مسترد دارند.

ماده ۱۱۷ ـ در صورت درخواست یکی از وزارتخانه‌ها ، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا نهادهای انقلاب اسلامی‌پرسنل با تمایل شخصی و هماهنگی نیرو یا سازمان مربوط با تصویب مقامات مذکور در ماده ۷۸ این قانون منتقل می گردند.

تبصره ۱ ـ در زمان جنگ و شرایط بحرانی و مواقعی که احتمال وقوع جنگ وجود دارد انتقال پرسنل با تصویب شورای عالی‌دفاع امکان‌پذیر است و در شرایط مزبور در صورت امر فرماندهی کل ، پرسنل منتقل شده به سازمان‌های دیگر ، اعاده‌می گردند.

تبصره ۲ ـ اداره بازنشستگی و بیمه ارتش مکلف است کسور بازنشستگی و بیمه پرسنل منتقل شده (اعم از سهم دولت وپرسنل را به سازمان مربوط واریز نماید.

تبصره ۳ ـ پرسنلی که از ارتش منتقل شده‌اند در صورت داشتن کارایی لازم و صلاحیت اعاده به خدمت با همان درجه یارتبه و سابقه قبل از انتقال ممکن است با تصویب مقامات مذکور در ماده ۷۸ این قانون اعاده گردند.

ماده ۱۱۸ ـ پرسنلی که به یکی از بیماری‌هایی که قانون ، شرایط ویژه‌ای برای مستخدمین مبتلا به آنها پیش‌بینی نموده است ، ازقبیل سل و سرطان ، مبتلا شوند ، از تسهیلات آن قوانین برخوردار خواهند شد.

ماده ۱۱۹ ـ موارد فوت در حین انجام وظیفه یا به سبب آن به شرح زیر است

الف ـ فوت در محل خدمت و همچنین در حال رفت‌وبرگشت یا خارج از محل خدمتی در ارتباط با امور خدمتی

ب ـ فوت در طول مأموریت غیر از موارد مذکور در ماده ۱۰۷ این قانون از لحظه ابلاغ تا خاتمه مأموریت در ارتباط بامأموریت

ج ـ چنانچه پرسنل در ساعات خدمت یا به سبب امور خدمتی یا در طول مأموریت بیمار شده و یا در اثر حوادث و سوانح‌مصدوم و مجروح گردیده و بعدا "فوت شوند.

د ـ فوت در اثر بیمارهای ناشی از موقعیت یا شرایط خاص خدمتی

هـ ـ فوت در رفت و برگشت از مرخصی

تبصره ـ فوت در غیر از موارد مذکور در این ماده فوت عادی محسوب می گردد.

ماده ۱۲۰ ـ برای تشخیص شهید ، جانباز ، فوت در حین انجام وظیفه یا به سبب آن ، فوت عادی و همچنین تشخیص مواردمختلف معلولیت حسب مورد در وزارت دفاع ، ستاد مشترک ، نیروها و سازمان‌های مربوط کمیسیون‌هایی با عضویت اعضازیر تشکیل می گردد:

الف ـ مسیول امور پرسنلی یا جانشین وی

ب ـ رییس بازرسی یا جانشین او.

ج ـ متصدی امور قضایی یا حقوقی

د ـ نماینده فرمانده یگان یا سازمان مربوط

هـ ـ یک نفر پزشک (رییس بهداری مربوط یا نماینده او).

و ـ مسیول عقیدتی سیاسی یا نماینده او.

ز ـ مسیول امور شهدا یا نماینده او.

ح ـ مسیول سازمان حفاظت اطلاعات یا نماینده او.

ماده ۱۲۱ ـ چنانچه نظریه کمیسیون مندرج در ماده فوق ظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ مورد اعتراض جانباز یا معلول یایکی از وراث شهدا یا متوفی قرار گیرد صدور رای نهایی بر عهده کمیسیون تجدیدنظر که از مقامات زیر تشکیل می گرددمی‌باشد:

الف ـ رییس اداره یکم ستاد مشترک یا جانشین او.

ب ـ رییس اداره بهداری ستاد مشترک یا جانشین او.

ج ـ معاون اداری وزارت دفاع یا جانشین او

د ـ رییس اداره بازنشستگی و بیمه ارتش یا جانشین او.

هـ ـ معاون پرسنلی نیروی مربوط یا جانشین او.

و ـ مسیول سازمان عقیدتی سیاسی ارتش یا نماینده او.

ز ـ مسیول سازمان حفاظت اطلاعات ارتش یا جانشین او.

ماده ۱۲۲ ـ آیین نامه اجرایی مواد ۱۰۷ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ این قانون توسط وزارت دفاع با هماهنگی ستاد مشترک و نیروهاتهیه می گردد.

ماده ۱۲۳ ـ استعفا پرسنل در صورت تقاضای شخصی و تصویب مقامات مذکور در ماده ۷۸ این قانون حسب مورد تابع یکیاز بندهای زیر می‌باشد:

الف ـ محصلین در مدت طی دوره آموزشی بدو خدمت در ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها و یا به هزینه آنهایا بلافاصله پس از پایان آموزش با پرداخت دو برابر هزینه‌های تحصیلی مستعفی می گردند.

ب ـ پرسنلی که علاوه بر سنوات آموزشی مدتی خدمت نموده‌اند به میزان یک دوم مدت مزبور از پرداخت هزینه سنوات‌آموزشی معاف می‌باشند. در مورد آخرین دوره آموزشی سنوات خدمتی پس از آن ملاک محاسبه خواهد بود.

ج ـ پرسنلی که ارتش و وزارت دفاع یا سازمان‌های وابسته به آنها برای تحصیل آنان هزینه‌ای پرداخت نکرده است پس ازخدمت به میزان مدت حداقلی که برای تقاضای استعفا در قرارداد استخدامی تعیین گردیده مستعفی می گردند.

تبصره ـ در محاسبه مبلغی که برای تحصیل پرسنل صرف شده است کمک هزینه تحصیلی ، حقوق و مزایای پرداختی به آنان‌در مدت تحصیل ، هزینه‌های جاری تحصیلی در مراکز آموزشی ، وجوهی که بابت شهریه به مؤسسه‌های آموزشی پرداخت‌شده است ، فوقالعاده مأموریت آموزشی در داخل یا خارج از کشور و هزینه نوشت‌افزار و تهیه مدارک تحصیلی ، خوراک وپوشاک منظور می گردد.

ماده ۱۲۴ ـ تصویب استعفا در زمان جنگ و شرایط بحرانی و مواقعی که احتمال وقوع جنگ وجود دارد ، در اختیار شورای‌عالی دفاع می‌باشد.

ماده ۱۲۵ ـ پرسنل مستعفی در صورت نیاز یکی از نیروها و یا سازمان‌ها با تقاضای شخصی و داشتن صلاحیت اعاده به‌خدمت در صورتی که مدت برکناری آنان بیش از ۵ سال با تصویب مقامات ماده ۷۸ این قانون با حفظ درجه یا رتبه و قدمت‌خدمت قبل از استعفا ممکن است فقط برای یکبار به خدمت اعاده شوند. این پرسنل باید وجوهی را که در زمان استعفادریافت داشته‌اند مسترد نمایند و متقابلا وجوهی را که پرداخت نموده‌اند به آنان بازگردانده می‌شود.

ماده ۱۲۶ ـ پرسنلی که تا ۴ سال پس از حداقل مدت توقف در درجه یا رتبه صلاحیت نیل به ترفیع را به دست نیاورند وهمچنین پرسنلی که فاقد توانایی لازم برای انجام وظایف متناسب با درجه یا رتبه و تخصص مربوط باشند و نیز پرسنلی که‌ادامه خدمت آنها به مصلحت ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها نبوده و درحد اخراج نباشند با تشخیص‌هیات‌های رسیدگی موضوع ماده ۱۰۴ این قانون از خدمت معاف گردیده و با درج در فرمان همگانی با آنان به ترتیب زیررفتار می‌شود:

چنانچه حداقل ۲۰ سال سابقه خدمت داشته باشند در ردیف بازنشستگان منظور خواهند شد و درغیر اینصورت سوابق‌خدمتی آنان بر اساس مقررات این قانون بازخرید می گردد.

ماده ۱۲۷ ـ ارتش می‌تواند در موارد حذف و یا تعدیل سازمان ، پرسنل مربوط را مشروط بر اینکه در سازمان‌های دیگر ارتش‌شغل مناسبی برای آنان وجود نداشته باشد با داشتن ۱۵ سال سابقه خدمت بازنشسته و کمتر از ۱۵ سال را باز خرید نماید. به‌مدت خدمت

مشـمولین این مـاده فقط از نظر احتساب وجوه بازخریـدی و حقوق بازنشسـتگی ۵ سـال اضافه می گردد لیکن درهر صورت سـنوات مؤثر در حقوق بازنشستگی آنها از ۳۰ سال بیشتر نخواهد بود.

تبصره ـ کسور مربوط به سنوات اضافه شده از محل اعتبارات وزارت دفاع تأمین می گردد.

ماده ۱۲۸ ـ تصـویب بازنشسـتگی و بازخریـدی موضوع مواد ۱۲۶ و ۱۲۷ این قـانون به عهـده مقامات مـذکور در ماده ۷۸ این‌قانون خواهد بود.

تبصره ـ حذف یا تعدیل سازمان منوط به تصویب فرماندهی کل می‌باشد.

ماده ۱۲۹ ـ پرسنل در موارد زیر با حاکم دادگاه صالح و یا رای هیات‌های رسیدگی موضوع ماده ۱۰۴ این قانون اخراج‌می گردند.

الف ـ از دست دادن صلاحیت ادامه خدمت

ب ـ ارتکاب تخلفات انضباطی موجب اخراج از خدمت

فصل هفتم ــ دریافتی ماهانه پرسنل

بخش اول ــ حقوق و مزایای مستمر (ماده ۱۳۰ تا ۱۳۸)

ماده ۱۳۰ ـ وجوه دریـافتی ماهـانه پرسـنل کادر ثابت و پیمانی عبارت است از مجموع حقوق و مزایای مسـتمر به علاوه مزایای‌شـغل منهای کسورات

ماده ۱۳۱ ـ حقوق ماهانه پرسنل از مجموع چهار عامل زیر تشکیل می گردد:

الـف ـ حـداقل حقـوق. مبلغ معینی اسـت کـه بـه عنـوان کمـترین میزان حقـوق دریـافتی در سـطح پرسـنل مشـمول ایـن قـانون پرداخت‌می گردد.

ب ـ حق کارایی مبلغی است برابر با حاصل ضرب رتبه حقوقی به توان دو در واحد حق کارایی

ج ـ حق ارتقا. مبلغ ثابتی است که به طور یکسان در ازای نیل به یک درجه یا رتبه بالاتر به حقوق پرسنل افزوده می گردد.

د ـ حق پـایه مبلغ ثـابتی است که به طور یکسان در ازای هر پایه که پس از هر دو سال خـدمت به پرسـنل تعلق می گیرد به حقوقآنان افزوده می گردد.

تبصره ۱ ـ اولین رتبه حقوقی برای پرسنلی که بر اساس تحصیلات پایین‌تر از پایان دوره ابتدایی استخدام می‌شوند برابراست با یک و برای دارنـدگان مدارک تحصیلی پایان دوره ابتدایی برابر است با ۲ و در ازا هر سـال تحصـیل بالاتر از آن یک‌واحـد به آن افزوده می گردد. در محاسبه اولین رتبه حقوقی پرسنل ، سنوات آموزشی قبل از نیل به درجه یا رتبه در بدواستخدام نیز منظور می گردد.

تبصره ۲ ـ اولین رتبه حقوقی کارمندان موضوع ماده ۷۴ این قانون برابر است با رتبه‌های مذکور در همان ماده

تبصره ۳ ـ رتبه حقوقی پرسنل پس از اولین رتبه برابر است با تعداد درجات یا رتبه‌های دریافتی پس از نخستین درجه یا رتبه‌به اضافه اولین رتبه حقوقی

ماده ۱۳۲ ـ چنانچه فارغ‌التحصـیلان آموزشـگاه نظامی و دوره اول و دوم دانشـکده علوم نظامی و پرسـنل موضوع بنـدهای الف وب ماده ۶۹ این قانون به علت دریافت ارشـدیت پس از طی حـداقل مـدت توقف در درجات نهایی مـذکور در مواد ۶۵ و ۶۶ و۶۷ این قانون حداکثر ۲۸ سـال سـابقه خـدمت داشـته و شایسـتگی و کـارایی لازم جهت نیل به درجه بالاتر را نیز دارا باشـند ولیامکان اعطا درجه به آنان وجود نداشـته باشـد در ازا هر چهار سال یک واحد حق ارتقا به حقوق آنان افزوده شده و به رتبه‌حقوقی آنان نیز یک

واحد اضافه می‌شود. در صورتی که باقی مانده خدمت پرسنل کمتر از حداقل مدت توقف در درجات‌نهایی و حداقل ۲ سال باشد معادل یک دوم واحد حق ارتقا و همچنین یک دوم مابه‌التفاوت حق کارایی رتبه حقوقی بالاتر بارتبه حقوقی آنان ، به حقوق ایشان افزوده می گردد.

ماده ۱۳۳ ـ پرسنل مذکور در بند ج ماده ۶۹ این قانون پس از ۴ سال توقف در درجه سرتیپ دومی در صورت شایستگی وکارایی لازم جهت نیل به درجه بالاتر ، چنانچه امکان اعطا درجه به آنان وجود نداشته باشد ، در ازا هر چهار سال یک واحدحق ارتقا به حقوق آنان افزوده شده و به رتبه حقوقی آنان نیز یک واحد اضافه می‌شود.

ماده ۱۳۴ ـ در محاسبه حق ارتقا پرسنلی که به درجات سرتیپی ، سرلشکری و سپهبدی و درجات مشابه آن در نیروی دریایی‌نایل می گردند در ازا هر درجه دو واحد حق ارتقا به حقوق آنان افزوده شده و همچنین در محاسبه رتبه حقوقی آنان نیز درازا هر یک از درجات مزبور دو واحد منظور می گردد.

ماده ۱۳۵ ـ پرسنلی که مدارک تحصیلی بالاتر از مدرک استخدامی خود ارایه نمایند و مورد نیاز و قبول سازمان واقع شود درصورتی که ارایه مدارک تحصیلی جدید موجب تغییر درجه یا رتبه آنان نگردد صرفا در محاسبه رتبه حقوقی ، به جای اولین‌رتبه حقوقی ناشی از مدرک تحصیلی قبلی ، اولین رتبه حقوقی مدرک جدید مبنای محاسبه قرار می گیرد.

در صورتی که ارایه مدرک تحصیلی جدید موجب تغییر درجه یا رتبه آنان گردد در محاسبه حقوق آنان به ترتیب زیر عمل‌می‌شود:

در محاسبه حق ارتقا حق ارتقاهای قبلی به اضافه حق ارتقاهایی که پس از اولین درجه جدید به آنان تعلق خواهد گرفت‌ملاک محاسبه خواهد بود.

حق کارایی آنان همچون پرسنلی که در زمان ارایه مدرک تحصیلی جدید استخدام شوند محاسبه و بابت خدمت قبلی مبلغی‌معادل حاصل ضرب واحد حق کارایی در تعداد ارتقاهای قبل از ارایه مدرک در مجموع اولین رتبه حقوقی قبلی و رتبه‌حقوقی قبلی به آن افزوده خواهد شد.

تبصره ـ در محاسبه حقوق ، تغییر رتبه کارمندان موضوع تبصره ۲ ماده ۷۴ این قانون در حکم ارایه مدرک تحصیلی جدیدسایر پرسنل می‌باشد.

ماده ۱۳۶ ـ با توجه به سختی و کیفیت خاص خدمت در ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها و به منظور حفظ‌قدرت جذب نیروی انسانی به آنها ، حداقل و حداکثر حقوق پرسنل مشمول این قانون از حداقل و حداکثر حقوق مشمولین‌قانون استخدام کشوری ۲۰ درصد بیشتر خواهد بود.

ماده ۱۳۷ ـ مزایای مستمر پرسنل مبالغی است که به تناسب تعداد عایله تحت تکفل آنان به عنوان کمک هزینه مسکن و کمک‌هزینه عایله‌مندی پرداخت می گردد.

تبصره ـ میزان کمک هزینه مسکن پرسنلی که از خانه‌های سازمانی استفاده نمی کنند و میزان اجاره‌بهای خانه‌های سازمانی‌باید به نحوی تعیین گردد که با توجه به اجاره بهای مسکن در سطح جامعه ، به پرسنل استفاده کننده از خانه‌های سازمانی وسایرین به میزان واحدی در امر مسکن کمک شود.

ماده ۱۳۸ ـ وزارت دفاع مکلف است با هماهنگی ستاد مشترک و نیروها لایحه میزان حداقل حقوق ، واحد حق کارایی ، واحدحق ارتقا و واحد حق‌پایه را با توجه به مواد این بخش و نیز جداول مزایای مستمر پرسنل و همچنین جداول مبالغی را که‌ماهانه به پرسنلی که قبل از نیل به درجه یا رتبه در بدو استخدام ، مراکز و دوره‌های آموزشی را طی می‌نمایند پرداخت‌می گردد ، حداکثر ظرف مدت ۶ ماه پس از تصویب این قانون تهیه و به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.تبصره عوامل‌متشکله حقوق باید به نحوی تعیین

گردد که با توجه به اینکه بر اساس این قانون حقوق ماهانه پرسنل جایگزین حقوق وفوقالعاده شغل مستمر قبل از اجرای آن می‌شود وضعیت حقوقی پرسنل نسبت به وضعیت حقوقی قبل تنزل ننماید.

بخش دوم ــ مزایای شغل (ماده ۱۳۹ تا ۱۴۰)

ماده ۱۳۹ ـ به پرسنلی که عهده‌دار انجام مشاغل خاصی هستند که به نحو فوقالعاده از یک یا چند عامل از عوامل زیربرخوردارند ، ماهانه مبلغی به عنوان مزایای شغل پرداخت می گردد.

الف ـ پیچیدگی شغل

ب ـ سختی شغل

ج ـ پذیرش خطرات

د ـ حساسیت و سنگینی مسوولیت شغل

هـ ـ ایجاد فرسودگی جسمانی به وسیله شغل

و ـ مهارت لازم در مشاغل تخصصی

تبصره ۱ ـ برای هر یک از عوامل فوق الذکر مبلغی به عنوان حداکثر مزایای آن عامل مشخص می گردد که به مشاغلی که ازیک یا چند عامل فوق برخوردار باشند به تناسب برخورداری ، درصدی از منافع تعیین شده تعلق گرفته و در مجموع به عنوان‌مزایای آن مشاغل در نظر گرفته می‌شود.

تبصره ۲ ـ مزایای مذکور در این ماده فقط به شغل تعلق گرفته و هیچگونه ربطی به درجه یا رتبه ندارد و پرسنلی حق استفاده‌از آن را دارند که عملا در شغل واگذار شده انجام وظیفه نمایند.

تبصره ۳ ـ وزارت دفاع مکلف است با همکاری و هماهنگی ستاد مشترک و نیروها و سازمان‌های ذیربط آیین نامه اجرایی‌مربوط به این ماده را تهیه و به تصویب هیات وزیران برساند.

ماده ۱۴۰ ـ پرداخت حقوق و مزایا بر اساس این قانون از زمان تصویب و ابلاغ لایحه مذکور در ماده ۱۳۸ این قانون و آیین نامه‌مزایای شغل موضوع ماده ۱۳۹ این قانون انجام خواهد گرفت و قبل از آن کلیه پرسنل بر مبنای مقررات قبلی از حقوق ومزایای مقرره استفاده خواهند نمود.

بخش سوم ــ کسورات (ماده ۱۴۱ تا ۱۴۴)

ماده ۱۴۱ ـ وجوه زیر ماهانه از دریافتی پرسنل کسر می گردد.

الف ـ حق بازنشستگی به میزان ده درصد (۱۰٪) مجموع حقوق ماهانه ، مزایای شغل و فوقالعاده جذب موضوع ماده (۶)قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت

تبصره ـ در احتساب حقوق بازنشستگی ، وظیفه و مستمری پرسنل نیروهای مسلح موضوع تبصره (۵) ماده (۲) قانون نظام‌هماهنگ حقوق بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۳ حقوق ، تفاوت تطبیق حقوق ، مزایای شغل و سایر فوقالعاده‌هایی که ازبابت آنها کسور بازنشستگی دریافت می‌شود مورد محاسبه قرار می گیرد.

ب ـ حق بیمه پرسنل به میزان مقرر در قانون مربوط

ج ـ حق بیمه درمانی پرسنل و عایله آنان به میزان مقرر در قانون مربوط
د ـ سهم ماهیانه پس‌انداز پرسنل به میزان مقرر در قانون مربوط در صورت تمایل پرسنل به استفاده از آن
ماده ۱۴۲ ـ وجوه زیر حسب مورد از دریافتی ماهانه پرسنل کسر می گردد:
الف ـ حقوق اولین ماه خدمت
ب ـ هر گونه افزایشی که در طول خدمت در حقوق پرسنل اعمال می گردد در ماه اول افزایش
ماده ۱۴۳ ـ وجوه بند الف ماده ۱۴۱ این قانون به اضافه معادل آن که از بودجه وزارت دفاع تأمین می گردد به طور ماهیانه وهمچنین وجوه ماده ۱۴۲ این قانون حسب مورد به حساب صندوق بازنشستگی ارتش واریز می گردد.
ماده ۱۴۴ ـ وجوه بندهای (ب و (ج و (د) ماده ۱۴۱ این قانون ماهیانه به حساب‌های مربوط واریز می گردد.
تبصره ـ سهم دولت بابت خدمات درمانی برای کلیه پرسنل به میزان ۳ درصد حقوق پرسنل می‌باشد.

بخش چهارم ـ دریافتی ماهانه پرسنل در موارد خاص (ماده ۱۴۵ تا ۱۴۸

ماده ۱۴۵ ـ دریافتی ماهانه پرسنل اسیر و گروگان و مفقودالاثر و منتسب ومأمور به خدمت بر مبنای حقوق و مزایای مستمرپرسنل حاضر به خدمت همطراز آنان و مزایای آخرین شغل آنها محاسبه می گردد.
ماده ۱۴۶ ـ میزان دریافتی پرسنل‌مأمور به خدمت در داخل ارتش ، وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آنها بر مبنای حقوقدرجه یا رتبه مربوط و مزایای شغل جدید آنان محاسبه می گردد.
ماده ۱۴۷ ـ پرسنل بازنشسته‌ای که به موجب ماده ۱۱۱ این قانون به خدمت اعاده می گردند از تاریخ اعاده به خدمت حقوقبازنشستگی آنان قطع شده و از حقوق درجه یا رتبه خود و مزایای مستمر مربوط و مزایای شغلی که در آن انجام وظیفه‌خواهند کرد استفاده می‌نمایند و از نظر کلیه امور پرسنلی مانند سایر شاغلین خواهند بود.
مدت خدمت جدید این قبیل پرسنل بر سنوات خدمت قبلی اضافه شده در میزان حقوق بازنشستگی آنان مؤثر خواهد بود.
ماده ۱۴۸ ـ میزان دریافتی ماهانه پرسنل منتظر خدمت بر مبنای دو سوم و پرسنل بدون کار بر مبنای یک دوم حقوق درجه یارتبه آنها محاسبه و تعیین می گردد.

بخش پنجم ـ سایر پرداخت‌ها (ماده ۱۴۹ تا ۱۵۲)

ماده ۱۴۹ ـ پاداش و هزینه سفر و فوقالعاده مأموریت در داخل و خارج از کشور و فوقالعاده‌های انتقال ، محل خدمت ، بدیاب‌وهوا و محرومیت از تسهیلات زندگی به میزان مشمولین قانون استخدام کشوری به پرسنل پرداخت می گردد.
تبصره ـ آیین نامه پرداخت فوقالعاده اشتغال خارج از مرکز و بدی آب‌وهوا و محرومیت از تسهیلات زندگی با توجه به‌تبصره ماده ۱۳۸ این قانون باید به نحوی تجدیدنظر گردد که مبالغ پرداختی بابت موارد مزبور جز در صورت تجدیدنظر درمورد مشمولین قانون استخدام کشوری ، معادل کارکنان همطراز پرسنل ، در قانون استخدام کشوری باشد.
ماده ۱۵۰ ـ جز در زمینه نگهبانی و مواردی که پرسنل از فوقالعاده مأموریت استفاده می‌نمایند در مواردی که به تشخیص‌بالاترین مقام سازمان یا نیرو ادامه کار پرسنل فنی (ساخت و تعمیر) و درمانی در غیر ساعات خدمت ضرورت پیدا می کند بادر نظر گرفتن افزایش بازده کار به تناسب افزایش ساعات خدمت ، به پرسنل مربوط اضافه کار پرداخت می گردد. میزان اضافه‌کار طبق آیین نامه

ای خواهد بود که به وسیله وزارت دفاع با همکاری ستاد مشترک و نیروهای سه گانه تهیه و به تصویب هیات‌وزیران خواهد رسید.
اعتبارات موردنیاز جهت پرداخت اضافه کار مذکور در این ماده از محل تقلیل بار مالی ناشی از سایر مواد این قانون‌تأمین می گردد.
ماده ۱۵۱ ـ در صورتی که ضرورت و مقتضات خدمتی ادامه خدمت روزانه پرسنل را ایجاب نماید خوراک و سایر هزینه‌های‌ضروری آنان به هزینه ارتش تأمین می گردد.
ماده ۱۵۲ ـ لباس آن عده از پرسنل که الزاما "بایستی متحدالشکل استفاده نمایند و یا مشاغل آنان ایجاب می‌نماید که لباس‌خاصی بپوشند به هزینه ارتش تأمین خواهد شد.

فصل هشتم ـ حقوق بازنشستگی ـ وظیفه ـ مستمری (ماده ۱۵۳ تا ۱۷۲

ماده ۱۵۳ ـ (حقوق بازنشستگی). (حقوق وظیفه) و (حقوق مستمری) عبارت است از وجوهی که حسب مورد به‌بازنشستگان ، جانبازان ، معلولین و عایله تحت تکفل پرسنل شهید یا متوفی برابر مقررات مربوط از صندوق بازنشستگیارتش به طور ماهانه پرداخت می گردد.
ماده ۱۵۴ ـ به پرسنل بازنشسته ماهانه مبلغی معادل افزایش حقوق آنان در طول خدمت به اضافه حاصل ضرب سنوات‌خدمت در یک سیام حقوق بدو خدمت آنان به عنوان حقوق بازنشستگی پرداخت می گردد.
تبصره ـ چنانچه رتبه حقوقی پرسنل در طول خدمت در اثر ارایه مدرک تحصیلی بالاتر ارتقا یافته باشد حقوق بدو خدمت‌پرسنل به تناسب سنواتی که با هر مدرک تحصیلی خدمت کرده‌اند محاسبه خواهد شد.
ماده ۱۵۵ ـ دریافت حقوق بازنشستگی یا وظیفه و سهمیه مستمری توأما "ممنوع بوده و در این حالت فقط مبلغ بیشترپرداخت خواهد شد.
ماده ۱۵۶ ـ فرزندانی که یکی از والدین آنها فوت شود حق دریافت سهمیه مستمری از حقوق وی را خواهند داشت گرچه پدریا مادر آنها که در حال حیات است به هر عنوان حقوق یا حقوق بازنشستگی یا وظیفه از دولت دریافت دارد.
ماده ۱۵۷ ـ میزان حقوق وظیفه جانبازان موضوع بندهای ب و ج ماده ۱۰۸ این قانون و حقوق مستمری‌بگیران شهدا به شرح‌زیر تعیین می گردد:
الف ـ در مورد کادر ثابت و پیمانی حقوقی معادل مجموع حقوق یک درجه یا رتبه بالاتر و آخرین مزایای شغلی که دریافت‌می‌داشته‌اند.
ب ـ در مورد محصلین ، حقوقی معادل حقوق درجه یا رتبه‌ای که بعد از پایان دوره آموزشی به آن نایل می‌شدند یا قدمتی‌معادل سابقه تحصیل
ج ـ در مورد پرسنل وظیفه حقوقی معادل حقوق پرسنل کادر ثابت یک درجه بالاتر.
تبصره ـ حقوق مستمری‌بگیران جانبازان پس از فوت عبارت است از آخرین حقوق وظیفه آنان
ماده ۱۵۸ ـ میزان حقوق وظیفه و حقوق مستمری‌بگیران پرسنلی که بنا به تشخیص کمیسیون مندرج در ماده ۱۲۰ در هر یک‌از موارد پیش‌بینی شده در ماده ۱۱۹ این قانون در حین انجام وظیفه یا به سبب آن معلول یا فوت شوند به شرح زیر تعیین‌می گردد:
الف ـ در مورد کادر ثابت و پیمانی آخرین حقوق و مزایا.
ب ـ در مورد محصلین نه دهم حقوق درجه یا رتبه‌ای که بعد از پایان دوره آموزشی به آن نایل می‌شدند با قدمتی معادل سابقه‌تحصیل
ج ـ در مورد پرسنل وظیفه حقوقی معادل حقوق پرسنل همطراز کادر ثابت

تبصره ـ حقوق مستمری‌بگیران معلولین این ماده در صورتی که بنا به تشخیص کمیسیون مندرج در ماده ۱۲۰ این قانون فوت‌ناشی از معلولیت باشد معادل آخرین حقوق وظیفه و در صورتی که فوت ناشی از معلولیت نباشد معادل نه دهم آخرین‌حقوق وظیفه خواهد بود.

ماده ۱۵۹ ـ میزان حقوق وظیفه و حقوق مستمری‌بگیران پرسنلی که بنا به تشخیص کمیسیون مندرج در ماده ۱۲۰ این قانون به‌طور عادی معلول یا فوت می‌شوند به شرح زیر تعیین می گردد:

الف ـ در مورد کادر ثابت و پیمانی حقوق معادل آخرین حقوق دریافتی

ب ـ در مورد محصلین چهار پنجم حقوق درجه یا رتبه‌ای که بعد از پایان دوره آموزشی به آن نایل می‌شدند با قدمتی معادل‌سابقه تحصیل

ج ـ در مورد پرسنل وظیفه نه دهم حقوق پرسنل همطراز کادر ثابت

تبصره ـ حقوق مستمری‌بگیران معلولین این ماده معادل آخرین حقوق وظیفه آنان خواهد بود.

ماده ۱۶۰ ـ پرسنل بازنشسته درصورتی که شهید شوند با مستمری‌بگیران آنان همانند مستمری‌بگیران پرسنل همدرجه یارتبه آنان برابر مقررات ماده ۱۵۷ این قانون رفتار خواهد شد و در صورت فوت چهار پنجم آخرین حقوق بازنشستگیاستحقاقی به عنوان حقوق مستمری به مستمری‌بگیران آنان پرداخت خواهد گردید.

ماده ۱۶۱ ـ پرسنل وظیفه دوره احتیاط و ذخیره که قبل از خدمت از کارمندان دولت بوده‌اند در صورت شهادت ، جانباز شدن ،فوت و یا معلولیت حقوق مستمری و وظیفه آنان برابر مقررات این قانون بر مبنای آخرین حقوق دریافتی از سازمان مربوط واز بودجه همان سازمان پرداخت خواهد شد و چنانچه حقوق آنان در سازمان مربوط کمتر از حقوق پرسنل کادر ثابت همطرازآنان باشد حقوق مستمری و وظیفه بر مبنای حقوق پرسنل کادر ثابت همطراز محاسبه شده و مابه‌التفاوت آن ازبودجه وزارت دفاع پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۶۲ ـ هرگاه سابقه خدمت جانبازان و معلولینی که از حقوق وظیفه استفاده می‌نمایند کمتر از ۲۰ سال باشد ، حقوقوظیفه مقرره را از بودجه وزارت دفاع دریافت نموده و هر دو سال یکبار از مبلغی معادل افزایش پایه حقوقی مربوط استفاده‌خواهند کرد و کسور بازنشستگی به صندوق مربوط واریز و پس از رسیدن به ۲۰ سال خدمت ، از مبلغی معادل آخرین حقوقدریافتی از صندوق بازنشستگی و بیمه ارتش برخوردار خواهند شد.

ماده ۱۶۳ ـ وجوهی که بابت حقوق مستمری پرداخت می گردد تا میزان حقوق بازنشستگی بر مبنای سنوات خدمت ازصندوق بازنشستگی و بیمه ارتش و مازاد آن از بودجه وزارت دفاع پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۶۴ ـ مستمری‌بگیران مشمول این قانون عبارتند از:

الف ـ همسر دایم جز در صورتی که شوهر اختیار کرده یا شاغل باشد و شوهر در صورتی که همسرش مخارج وی را تأمین‌می‌نموده است

ب ـ فرزندان ذکور غیر شاغل تا سن (۲۰) سال تمام و در صورتی که مشغول تحصیل باشند تا پایان تحصیل حداکثر تا (۲۵)سال تمام

ج ـ اولاد اناث جز در صورتی که شوهر داشته یا شاغل باشند.

د ـ پدر و مادری که در کفالت متوفی بوده‌اند.

هـ ـ برادر محجور یا بیمار که در کفالت متوفی بوده و قادر به اداره امور خود نباشد.

و ـ برادر صغیری که در کفالت متوفی بوده تا سن ۱۹ سال تمام و در صورت تحصیل تا سن ۲۳ سال تمام مشروط به اینکه‌شاغل

نباشد.

ز ـ خواهری که در کفالت متوفی باشد جز در صورتی که شوهر داشته یا شاغل باشد.

ح ـ نوه‌هایی که تحت کفالت متوفی بوده‌اند پسر تا سن ۱۹ سال و در صورت تحصیل تا سن ۲۳ سال تمام و دختر جز درصورتی که شوهر داشته یا شاغل باشند.

تبصره ۱ ـ هر یک از مستمری‌بگیران چنانچه به بیماری غیر قابل علاج و یا نقص عضو مبتلا گردند به طوری که برابرتشخیص کمیسیون عالی پزشکی برای همیشه قادر به تأمین معاش خود نباشند مستمری آنان مادام‌العمر پرداخت خواهدشد.

تبصره ۲ ـ مستمری‌بگیران در طول خدمت دوره ضرورت نیز از حقوق مستمری برخوردار خواهند شد.

ماده ۱۶۵ ـ حقوق مستمری بین مستمری‌بگیران به طور مساوی تقسیم خواهد شد و ملاک تشخیص و تعیین اشخاصی که‌برابر ماده ۱۶۴ این قانون تحت‌الکفاله می‌باشند تعرفه خدمتی یا اظهارنامه سالانه‌ای است که پرسنل در زمان اشتغال ،بازنشستگی ، جانبازی یا معلولیت تنظیم می کنند. برای رسیدگی به اعتراض کسانی که خود را محق به دریافت مستمری‌می‌دانند و در تعرفه‌های خدمتی پرسنل جز افراد تحت تکفل قید نشده‌اند در صورتی که شهادت یا فوت در طول خدمت‌اتفاق افتاده باشد هیات‌های زیر حسب مورد در وزارت دفاع ، ستاد مشترک و نیروهای سه گانه تشکیل می‌شود:

الف ـ معاون پرسنلی نیرو یا سازمان مربوط یا جانشین وی

ب ـ رییس دایره قضایی نیرو یا سازمان مربوط یا معاون وی

ج ـ رییس بازرسی نیرو یا سازمان مربوط یا معاون وی

درصورتی که شهادت یا فوت در زمان بازنشستگی ، جانبازی یا معلولیت اتفاق افتاده باشد هیات رسیدگی در اداره‌بازنشستگی و بیمه ارتش از اشخاص زیر تشکیل می‌شود:

۱ ـ رییس اداره بازنشستگی و بیمه ارتش یا معاون او.

۲ ـ معاون حقوقی وزارت دفاع یا جانشین وی

۳ ـ نماینده پرسنلی ستاد مشترک

ماده ۱۶۶ ـ هر یک از مستمری‌بگیران که از دریافت حقوق مستمری محروم گردد سهم وی به سهم سایر مستمری‌بگیران‌افزوده خواهد شد.

ماده ۱۶۷ ـ جانبازان و خانواده شهدا علاوه بر دریافت حقوق وظیفه و مستمری از نظر کلیه خدمات رفاهی و مزایای دیگرمانند سایر جانبازان و شهدا در سطح کشور ، تحت پوشش بنیاد شهید قرار می گیرند.

ماده ۱۶۸ ـ به وراث کلیه پرسنل اعم از شاغل ، بازنشسته ، جانباز ، معلول یا وظیفه که شهید یا فوت شوند مبلغی معادل حداقل‌حقوق مذکور در ماده ۱۳۱ این قانون جهت هزینه کفن و دفن پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۶۹ ـ به پرسنلی که خدمت آنان پایان می‌پذیرد و به مستمری‌بگیران پرسنلی که شهید یا فوت می‌شوند به میزان مدتی‌که در طول خدمت از مرخصی استحقاقی استفاده نکرده باشند حداکثر معادل چهار ماه و در صورتی که سازمان با مرخصیانان موافقت نکرده باشد معادل تمام مدت مرخصی استفاده نشده براساس آخرین حقوق و مزایا از محل اعتبارات وزارت‌دفاع پرداخت می گردد.

تبصره ـ به کسانی که بازخرید ، مستعفی و یا اخراج می گردند علاوه بر وجوه مذکور ، کسور بیمه و بازنشستگی که از حقوق‌آنان کسر شده است از محل صندوق بازنشستگی و بیمه نیز پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۷۰ ـ هرگاه حقوق ماهانه پرسنل شاغل اضافه یا کسر گردد به همان نسبت حقوق بازنشستگان ، وظیفه‌بگیران ومستمری‌بگیران اضافه یا کسر خواهد شد و مبلغ اضافی از محل بودجه وزارت دفاع تأمین می گردد.

ماده ۱۷۱ ـ ترک تابعیت کسانی که از حقوق بازنشستگی یا حقوق وظیفه یا مستمری برخوردارند موجب قطع حقوق آنان‌حسب مورد به نفع صندوق بازنشستگی یا صندوق دولت یا سایر مستمری‌بگیران خواهد شد.

ماده ۱۷۲ ـ درصورتی که میزان صدمات وارده به جانبازان و معلولین حین انجام وظیفه یا به سبب آن درحدی باشد که به تأییدکمیسیون عالی پزشکی در انجام کارهای روزانه زندگی محتاج کمک و معاضدت عملی دیگران باشند ، در صورتی که درآسایشگاه جانبازان نگهداری نشوند برحسب مورد و متناسب با میزان از کارافتادگی از حقوق نگهداری که حداقل آن ۵۰۰برابر ضریب ریالی به حداکثر آن ۱۰۰۰ برابر ضریب ریالی می‌باشد استفاده خواهندکرد. تاریخ اجرا از ۱/۱/۱۳۷۷.

تبصره ۱ ـ هزینه درمان جانبازان مبتلا به بیماری‌های سرطان و تالاسمی مشمول قوانین نیروهای مسلح به میزان (۱۰۰۰)برابر ضریب ریالی تعیین می‌شود.

تبصره ۲ ـ سایر بیماری‌های مشمول تبصره (۱) ، همچنین اصلاحات بعدی ضرایب فوق الذکر به هیات وزیران واگذارمی‌شود.

تبصره ۳ ـ حق نگهداری این قبیل جانبازان در صورت اشتغال قطع خواهد شد.

فصل نهم ــ امور خدماتی پرسنل (ماده ۱۷۳ تا ۱۷۹)

ماده ۱۷۳ ـ ارتش و وزارت دفاع مکلف‌اند در حدود امکانات و اعتباراتی که به موجب بند یکم اصل ۴۳ قانون اساسی به‌منظور تأمین نیازهای اساسی و رفاهی پرسنل شاغل و بازنشسته و همچنین استفاده کنندگان از حقوق وظیفه و مستمریاختصاص می‌یابد امکان برخورداری عادلانه و بدون تبعیض آنها را ایجاد نمایند.

ماده ۱۷۴ ـ ارتش و وزارت دفاع مکلف‌اند بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های خود را از نظر امکانات درمانی به نحوی تجهیز نمایندکه پاسخگوی نیازمندی‌های پرسنل باشند.

تبصره ۱ ـ در مناطقی که امکانات درمانی منحصر به یگان‌های نظامی مستقر در آنها است عایله تحت تکفل پرسنل می‌توانندازامکانات مزبور استفاده نمایند. هزینه خدمات ارایه شده برابر مقررات سازمان خدمات درمانی ارتش به یگان‌های مزبورپرداخت می‌گردد.

تبصره ۲ ـ در مواردی که امکانات بیمارستان‌های ارتش و وزارت دفاع بیش از نیازهای درمانی پرسنل می‌باشدبیمارستان‌های مزبور با رعایت تقدم پرسنل کادر و وظیفه شاغل مجازند به کلیه اشخاص خدمات درمانی ارایه نمایند. هزینه‌خدمات ارایه شده برابر مقررات به بیمارستان‌های مربوط پرداخت می‌گردد.

تبصره ۳ ـ یگان‌ها و بیمارستان‌های مذکور در تبصره‌های فوق موظف‌اند وجوه دریافتی فوق و همچنین وجوه مشابهی که ازبیماران اورژانس دریافت می‌نمایند را به حساب خزانه واریز و در پایان هر ماه معادل وجوه واریز شده را حداکثر در حدوداعتبارات مصوب در قانون بودجه هر سال از خزانه دریافت و صرف تأمین نیازمندی‌ها و توسعه امکانات خود نمایند.

ماده ۱۷۵ ـ جانبازان ، معلولین ، بازنشستگان ، مستمری‌بگیران و عایله تحت‌تکفل پرسنل شاغل و بازنشسته و وظیفه‌بگیر ومستمری‌بگیران زیر پوشش سازمان خدمات درمانی خواهند بود.

تبصره ـ پرسنل کادر ثابت می‌توانند از امکانات سازمان تأمین خدمات درمانی ارتش نیز استفاده نمایند.

ماده ۱۷۶ ـ پرسنل برابر قانون استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۲۸/۵/۱۳۶۳ از امکانات مزبور استفاده می‌نمایند.

ماده ۱۷۷ ـ کلیه پرسنل در قبال حوادثی که منجر به شهادت ، فوت ، بیماری ، نقص عضو یا از کارافتادگی شود بیمه بوده و درمقابل سوانح مشابه متساویالحقوق خواهند بود.

تبصره ۱ ـ مقررات مربوط به اجرای این ماده تابع قانون بیمه پرسنل و آیین نامه اجرایی آن خواهد بود.

تبصره ۲ ـ اعتبارات مربوط به این ماده از محل صندوق بیمه ارتش تأمین می گردد.

ماده ۱۷۷ مکرر ـ ارتش موظف است در جهت حل مشکلات پرسنل جانباز و معلول موردنیاز خود و به منظور ایجاد زمینه‌برای بازگشت فعالانه آنها به محیط کار ، تسهیلات لازم اعم از خدمات درمانی ، توانبخشی ، امکانات تردد خاص برای افرادی که نیازمند هستند و اشتغال را فراهم نماید.

تبصره ـ در صورت عدم ایجاد تسهیلات تردد مبلغی از (۱۰۰) تا (۲۰۰) برابر ضریب ریالی در اختیارشان قرار می گیرد.

ماده ۱۷۸ ـ ارتش و وزارت دفاع مکلف‌اند هزینه تحصیلی پرسنلی را که به خواست ارتش و وزارت دفاع در رشته‌های موردنیاز در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تحصیل می کنند پرداخت نمایند.

تبصره ۱ ـ ارتش و وزارت دفاع مکلف‌اند با همکاری نهضت سوادآموزی زمینه آموزش پرسنل بی‌سواد را فراهم نمایند.

تبصره ۲ ـ اجرای این ماده طبق دستورالعملی خواهد بود که ستاد مشترک تهیه می‌نماید.

ماده ۱۷۹ ـ وزارت دفاع موظف است که لایحه یکنواخت شدن میزان برخورداری پرسنل از صندوق پس‌انداز ثابت وهمچنین برابری میزان کسور حق بیمه و بیمه درمانی را ظرف مدت ۶ ماه تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به مجلس‌شورای اسلامی تقدیم نماید.

فصل دهم ــ تطبیق (ماده ۱۸۰ تا ۱۹۷)

ماده ۱۸۰ ـ کلیه درجه‌داران کادر ثابت موجود طبق جدول پیوست شماره ۱ به شرح زیر تطبیق می گردند:

الف ـ گروهبان سوم‌ها پس از سه سال توقف در درجه گروهبان سومی به درجه گروهبان دومی نایل می گردند.

ب ـ از درجه گروهبان دومی تا استوار یکمی با درجه فعلی به خدمت خود ادامه می‌دهند.

ج ـ ستوان یاران با رعایت مفاد ماده ۱۳۲ این قانون به درجه ستوان سومی ، ستوانیار دومی‌ها و ستوانیار یکم‌ها به شرط داشتن‌مدرک تحصیلی پایان دوره راهنمایی به ترتیب به درجات ستوان دومی و ستوان یکمی نایل می گردند.

ستوانیار یکم‌هایی که بیش از چهار سال سابقه خدمت در درجه ستوانیار یکمی دارند با احراز یکی از شرایط زیر به درجه‌سروانی نایل و سابقه خدمت مازاد بر چهار سال در درجه اخیر منظور خواهد شد:

۱ ـ داشتن مدرک تحصیلی پایان دوره دبیرستان

۲ ـ داشتن مدرک تحصیلی پایان دوره راهنمایی یا دوم متوسطه و حداقل چهار سال سابقه آموزش نظامی و تخصصی بااحتساب آموزشگاه گروهبانی

۳ ـ داشتن مدرک تحصیلی پایان دوره راهنمایی یا دوم متوسطه و سطح مهارت فنی

تبصره ۱ ـ چنانچه مدت خدمت این قبیل پرسنل از ۲۵ سال کمتر باشد قبل از نیل به درجه سروانی بایستی آموزش‌های‌مذکور در مواد ۴۶ و ۴۷ این قبیل را طی نمایند.

تبصره ۲ ـ کلیه پرسنل مشمول این بند در صورت ارایه دیپلم از تاریخ اخذ آن به ازا هر سال از یک ماه ارشدیت برخوردارخواهند شد.

تبصره ۳ ـ سنوات خدمتی مازاد بر چهار سال توقف در درجه استوار یکمی ستوانیاران موضوع این بند قبل از تطبیق به‌سنوات درجه ستوانیاری آنان اضافه و سپس تطبیق می‌شوند.

د ـ درجه‌دارانی که بر اساس مدرک تحصیلی حداقل چهارم متوسطه استخدام و یا حداقل دو سال آموزش در ارتش به درجه‌استواری یا ستوانیاری نایل شده‌اند (ستوانیاران خلبان هوانیروز و استخدام‌های مشابه از بند ج این ماده مستثنی بوده و

طبق‌جدول پیوست شماره ۲ بشرح زیر تطبیق می‌شوند:

۱ ـ درجه‌دارانی که جمعا پنج سال سابقه خدمت استواری و ستوانیاری دارند به درجه ستوان سومی نایل می گردند.

۲ ـ درجه‌دارانی که جمعا ده سال سابقه خدمت استواری و ستوانیاری دارند به درجه ستوان دومی نایل می گردند.

۳ ـ درجه‌دارانی که جمعاپانزده سال سابقه خدمت استواری و ستوانیاری دارند به درجه ستوان یکمی نایل می گردند.

۴ ـ درجه‌دارانی که جمعا بیست سال سابقه خدمت استواری و ستوانیاری دارند به درجه سروانی نایل می گردند.

۵ ـ درجه‌دارانی که جمعا بیست و پنج سال سابقه خدمت استواری و ستوانیاری دارند به شرطی داشتن مدرک تحصیلی پایان‌دوره دبیرستان و طی یک دوره آموزش مناسب به تشخیص نیرو یا سازمان مربوط ، به درجه سرگردی نایل می گردند.

هـ ـ درجه‌دارانی که براساس مدرک پایان دوره دبیرستان استخدام و یک تا دو سال آموزش را در ارتش طی نموده‌اند طبق‌جدول پیوست شماره ۳ به شرح زیر تطبیق می‌شوند:

۱ ـ درجه‌دارانی که سه سال سابقه خدمت استواری دارند به درجه ستوان سومی نایل می گردند.

۲ ـ درجه‌دارانی که جمعا هشت سال سابقه خدمت استواری یا ستوانیاری دارند به درجه ستوان دومی نایل می گردند.

۳ ـ درجه‌دارانی که جمعاسیزده سال سابقه خدمت استواری یا ستوانیاری دارند به درجه ستوان یکمی نایل می گردند.

۴ ـ درجه‌دارانی که جمعا هیجده سال سابقه خدمت استواری یا ستوانیاری دارند به درجه سروانی نایل می گردند.

۵ ـ درجه‌دارانی که جمعا بیست و سه سال سابقه خدمت استواری یا ستوانیاری دارند به درجه سرگردی نایل می گردند.

ماده ۱۸۱ ـ همافران براساس سوابق خدمتی طبق جدول پیوست شماره ۴ به شرح زیر تطبیق می گردند:

الف ـ کلیه همافر سوم‌ها به درجه ستوان سومی نایل می گردند.

ب ـ کلیه همافرانی که چهار سال سابقه خدمت همافری دارند به درجه ستوان دومی نایل می گردند.

ج ـ کلیه همافرانی که هشت سال سابقه خدمت همافری دارند به درجه ستوان یکمی نایل می گردند.

د ـ کلیه همافرانی که سیزده سال سابقه خدمت همافری دارند به درجه سروانی نایل می گردند.

هـ ـ کلیه همافرانی که نوزده سال سابقه خدمت همافری دارند به درجه سرگردی نایل می گردند.

و ـ کلیه همافرانی که بیست‌وشش سال سابقه خدمت همافری دارند به درجه سرهنگ دومی نایل می گردند.

تبصره ـ همافران می‌توانند با تقاضای شخصی و موافقت سازمان مربوط برابر مقررات این قانون مانند کارمندان دیپلمه که دربدو خدمت دو سال آموزش دیده‌اند با احتساب سنوات خدمتی به کارمند تبدیل شوند.

ماده ۱۸۲ ـ کلیه افسران موجود ارتش با درجه فعلی طبق جدول پیوست شماره ۵ تطبیق می گردند.

تبصره ـ سرهنگ‌هایی که دوره دانشکده افسری را گذرانده یا دارای مدرک لیسانس موردنیاز و قابل‌قبول ارتش می‌باشند باداشتن ۵ سال سابقه خدمت در درجه سرهنگی به درجه سرتیپ دومی نایل خواهند شد. چنانچه این قبیل پرسنل دوره‌فرماندهی و ستاد را طی کرده و یا دارای مدرک فوقلیسانس موردنیاز و قابل‌قبول ارتش باشند با داشتن چهار سال سابقه‌خدمت در درجه سرهنگی به درجه سرتیپ دومی نایل می گردند.

ماده ۱۸۳ ـ تا انجام تجدیدنظر اساسی در جداول سازمان (مذکور در مواد ۴۲ و ۸۱ این قانون به منظور اجرای این قانون‌مشاغل موجود ستوانیاری و همافری در جداول سازمان به مشاغل افسری متناسب تبدیل می‌شود.

تبصره ۱ ـ همافران و درجه‌دارانی که قبل از اجرای این قانون به افسری و کارمندی تغییر وضعیت داده و از تخصص‌های خودمنفک گردیده‌اند سازمان درصورت نیاز به تخصص قبلی آنها می‌تواند از ایشان در زمینه تخصص قبلی استفاده نماید.

تبصره ۲ ـ پرسنل کارمند مذکور در تبصره ۱ با تقاضای شخصی و تصویب نیرو یا سازمان مربوط به وضعیت نظامی قبلیاعاده و با

احتساب مدت خدمت کارمندی برابر مقررات این قانون تطبیق خواهند شد.

ماده ۱۸۴ ـ در مواردی که به موجب اساسنامه‌های مربوط طول هر یک از دوره‌ها و مراکز آموزشی بدو خدمت بیش ازحداقل زمان تعیین شده در این قانون برای دوره‌های مشابه ، ادامه یافته باشد پرسنل مربوطه در ازا هر شش ماه مازاد طول‌دوره از یک سال ارشدیت برخوردار می گردند.

ماده ۱۸۵ ـ کارمندان طبقات سه‌گانه موجود به شرح زیر تطبیق می گردند:

الف ـ کارمندانی که دارای سواد حدود ابتدایی می‌باشند اولین رتبه آنان یک بوده و به ازا هر چهار سال سابقه خدمت یک‌واحد به رتبه آنان افزوده می گردد.

ب ـ اولین رتبه کارمندانی که دارای مدرک تحصیلی پایان دوره ابتدایی و بالاتر می‌باشند براساس ماده ۷۳ این قانون محاسبه وبه ازای هر چهار سال سابقه خدمت یک رتبه به آنان افزوده می گردد.

ماده ۱۸۶ ـ اولین رتبه کارمندان فنی براساس طبقه آنان به شرح زیر بوده و به ازا هر چهار سال سابقه خدمت نیز یک رتبه به‌آنان اضافه می گردد:

الف ـ طبقه یکم رتبه ۹

ب ـ طبقه دوم رتبه ۷

ج ـ طبقه سوم رتبه ۵

د ـ طبقه چهارم رتبه ۳

هـ ـ طبقه پنجم رتبه ۱

تبصره ـ کارمندان فنی به شرط داشتن مدرک تحصیلی پایان دوره راهنمایی چهار سال و پایان دوره دبیرستان ۶ سال‌ارشدیت خواهند گرفت و کارمندان فنی طبقه ۵ در صورت داشتن مدرک تحصیلی پایان دوره ابتدایی یک سال ارشدیت‌خواهند گرفت

ماده ۱۸۷ ـ پرسنلی که سابقه خدمت در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت داشته و سوابق خدمتی آنان به‌ارتش منتقل شده است چنانچه سابقه خدمتی مذکور در رابطه با شغل آنان در ارتش باشد جز سنوات خدمتی و ترفیعاتی‌محسوب خواهد شد و در غیر این صورت فقط در سنوات خدمت به حساب میاید. مفاد این ماده شامل پرسنلی که پس ازتصویب این قانون استخدام می‌شوند نیز می‌باشد.

ماده ۱۸۸ ـ پرسنلی که قبل از اجرای این قانون به هر علت تغییر طبقه یا وضعیت خدمتی داده‌اند ملاک تطبیق آنان آخرین‌وضعیت با احتساب سنوات خدمت در وضعیت اخیر بوده و به ازا سال‌های خدمت قبلی به شرح زیر از ارشدیت برخوردارمی‌شوند:

الف ـ هر سال خدمت همافری یا کارمندی از دیپلم به بالا و درجه‌داری که براساس دیپلم استخدام شده باشند ۸ ماه‌ارشدیت

ب ـ هر سال خدمت ستوانیاری ۶ ماه ارشدیت

ج ـ هر سال خدمت گروهبانی و استواری و کارمندی پایین‌تر از دیپلم و یا طبقه مادون ، ۴ ماه ارشدیت

تبصره ـ پرسنلی که به هر علت تغییر وضعیت داده‌اند پس از تطبیق نبایستی پایین‌تر از حالتی که بدون تغییر وضعیت به آن‌می‌رسیدند قرار گیرند.

ماده ۱۸۹ ـ پرسنل پیمانی موجود که پس از انقضای مدت تعهد به علت نیاز سازمان به خدمت خود ادامه داده‌اند در صورت‌تمایل شخصی و نیاز سازمان بایستی برابر مقررات این قانون با احتساب کلیه سنوات خدمتی بر حسب مورد با یکی ازوضعیت‌های مربوط به کادر ثابت تطبیق گردند و در غیر این صورت به خدمت آنان خاتمه داده می‌شود.

ماده ۱۹۰ ـ تشویقات و تنبیهات پرسنل که در ترفیع آنان مؤثر بوده همچنین عقب‌افتادگی‌های ناشی از عدم صلاحیت کارایی‌پرسنل

برای نیل به درجه بالاتر و مردودیت در دوره‌های آموزشی ، در موقع تطبیق به همان میزان لحاظ خواهد شد.

ماده ۱۹۱ ـ در احتساب رتبه حقوقی پرسنل نظامی علاوه بر مدارک تحصیلی و آموزش‌های بدو استخدام تعداد درجاتی که‌طبق جداول تطبیقی مربوط از اولین درجه آنان در همان جدول ارتقا یافته‌اند منظور می گردد.

تبصره ـ رتبه حقوقی کارمندان و کارمندان فنی براساس رتبه‌ای که طبق مواد ۱۸۵ و ۱۸۶ این قانون بدان نایل شده‌اندمحاسبه می گردد.

ماده ۱۹۲ ـ کلیه پرسنل صرفنظر از درجه ، طبقه و شغلی که قبل از اجرای این قانون داشته‌اند در صورت تساوی در شغل ،درجه ، قدمت خدمت ، میزان تحصیلات و سایر عوامل مؤثر در محاسبه حقوق ، از حقوق و مزایای مساوی برخوردار خواهندشد و هیچ یک از آنان به‌هیچ‌وجه حتی تحت عنوان مابه‌التفاوت حقوق و مزایای گذشته بر دیگران امتیازی نخواهند داشت

ماده ۱۹۳ ـ مقررات فصل دهم این قانون صرفا برای تطبیق پرسنل معتبر بوده و پس از انجام تطبیق کلیه پرسنل مطابق مقررات‌مندرج در فصول قبلی این قانون به خدمت خود ادامه خواهند داد.

ماده ۱۹۴ ـ برای پرسنلی که خدمت وظیفه عمومی را انجام داده‌اند مدت خدمت وظیفه آنان از نظر پایه حقوقی و احتساب‌سنوات بازنشستگی منظور خواهد شد.

ماده ۱۹۵ ـ پرسنلی که به موجب مقررات فصل تطبیق این قانون به درجات جدیدی نایل می گردند برای نیل به درجه جدیدصلاحیت مکتبی و امنیتی آنان باید مورد تأیید مراجع مربوط قرار گیرد.

ماده ۱۹۶ ـ زنان نظامی شاغل به کارمند معادل خود تبدیل می‌شوند.

ماده ۱۹۷ ـ ستاد مشترک موظف است با هماهنگی وزارت دفاع و نیروهای سه‌گانه از تاریخ تصویب این قانون حداکثر ظرف‌مدت یک سال وضعیت پرسنل موجود ارتش اعم از نظامیان ، کارمندان و کارمندان فنی را برابر مقررات این قانون تطبیق داده‌و همزمان برای کلیه پرسنل به اجرا بگذارد.

فصل یازدهم ـ مواد متفرقه (ماده ۱۹۸ تا ۲۰۳)

ماده ۱۹۸ ـ غیر از مواردی که در این قانون برای تهیه آیین نامه‌های اجرایی مرجع خاصی مشخص شده است ستاد مشترک ووزارت دفاع می‌توانند در موارد دیگری که ضروری تشخیص می‌دهند نیز دستورالعمل‌ها و روش‌های اجرایی مربوط را تهیه‌و به موقع اجرا بگذارند.

ماده ۱۹۹ ـ بدیهی است اختیارات فرماندهی کل محدود به موارد مصرحه در این قانون نمی‌باشد. همچنین در کلیه مواردی که‌در این قانون صدور دستور یا تصویب امری از سوی فرماندهی کل در پی ارایه پیشنهاد از سوی مقامات یا مراجع دیگر ذکرشده است ، اخذ تصمیم فرماندهی کل منحصر به ارایه پیشنهادات مزبور نخواهد بود.

ماده ۲۰۰ ـ انتصاب در مشاغل فرماندهی از سوی فرماندهی کل محدود به پرسنل نظامی نمی‌باشد.

ماده ۲۰۱ ـ رؤسای سازمان‌های عقیدتی سیاسی و حفاظت اطلاعات در زمینه‌های انتصابات ، ترفیعات ، نقل و انتقالات ،مأموریت‌ها ، تشویقات و تنبیهات و مرخصی‌های پرسنل سازمان خود از اختیاراتی معادل فرماندهان نیروها برخوردارمی‌باشند.

تبصره ـ در ترفیعات می‌بایست حفظ تعادل سازمان ارتش و هماهنگی در روش اعطای ترفیعات مراعات گردد.

ماده ۲۰۲ ـ اعضای کمیسیون ارزیابی مذکور در ماده ۷۹ این قانون در مورد پرسنل سازمان عقیدتی سیاسی صرفا از مسیولین‌سازمان مزبور و در مورد پرسنل سازمان حفاظت اطلاعات صرفا از مسیولین آن سازمان و در بند ج هیات مذکور در ماده۱۰۴ این قانون معاون اداری یا پرسنلی سازمان مربوط یا جانشین وی خواهند بود.

ماده ۲۰۳ ـ وزارت سپاه‌پاسداران انقلاب اسلامی موظف است ظرف مدت ۲ سال از تصویب این قانون با همکاری فرمانده‌کل سپاه پاسداران لایحه قوانین سپاه را تهیه و پس از تصویب هیات‌وزیران جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم‌نماید.

فصل دوازدهم ــ شمول قانون بر شهربانی و ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران (ماده ۲۰۴)

ماده ۲۰۴ ـ ژاندارمری و شهربانی جمهوری اسلامی ایران از نظر امور استخدامی و پرسنلی تابع مقررات این قانون می‌باشند.

تبصره ۱ ـ حداقل سن مستخدمین مذکور در بند ط ماده ۲۹ این قانون برای ژاندارمری و شهربانی ۱۷ سال می‌باشد.

تبصره ۲ ـ شهربانی می‌تواند علاوه بر موارد مذکور در ماده ۳۲ این قانون برای مشاغل دیگری که منحصرا پرسنل زن بایدبرعهده گیرند زنان را به صورت کارمند استخدام نماید.

تبصره ۳ ـ مراکز و دوره‌های آموزشی شهربانی به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ آموزشگاه‌های سرپاسبانی معادل آموزشگاه‌های نظامی مذکور در ماده ۴۵ این قانون

ب ـ دوره تخصصی سرپرستی معادل دوره‌های تخصصی و سرپرستی مذکور در مواد ۴۶ و ۴۷ این قانون

ج ـ دانشکده علوم انتظامی معادل دانشکده علوم نظامی مذکور در ماده ۴۹ این قانون

د ـ دوره رسته‌ای معادل دوره مقدماتی رسته‌ای مذکور در ماده ۵۰ این قانون

هـ ـ دوره عالی رسته‌ای معادل دوره عالی رسته مذکور در ماده ۵۱ این قانون

و ـ دوره آموزش انتظامی معادل دوره آموزش نظامی مذکور در ماده ۵۲ این قانون

تبصره ۴ ـ عناوین درجات مذکور در بندهای ۵ و ۶ و ۷ ماده ۶۴ این قانون در شهربانی به‌ترتیب عبارتند از سرپاسبان سوم ،سرپاسبان دوم ، سرپاسبان یکم

تبصره ۵ ـ در کلیه موارد این قانون به استثنای فصل یکم در رابطه با پرسنل شهربانی و ژاندارمری مقامات و سازمان‌های زیراختیارات و مسیولیت‌های مقامات و سازمان‌های معادل خود در ارتش و وزارت دفاع را از نظر امور استخدامی و پرسنلی به‌شرح زیر دارا می‌باشند:

الف ـ وزیر و وزارت کشور معادل وزیر و وزارت دفاع و رییس ستاد مشترک و ستاد مشترک

ب ـ رییس شهربانی و فرمانده ژاندارمری و شهربانی و ژاندارمری معادل فرماندهان نیروها و نیروها.

ج ـ مسیولین سازمان عقیدتی سیاسی شهربانی و ژاندارمری و سازمان‌های مزبور معادل مسیول سازمان عقیدتی سیاسیارتش و سازمان مزبور.

د ـ مسیول سازمان حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی و سازمان مزبور معادل مسیول سازمان حفاظت اطلاعات ارتش وسازمان مزبور.

تبصره ۶ ـ پاسبان‌های درجه ۱ و ۲ و ۳ موجود شهربانی که فارغ‌التحصیل آموزشگاه پاسبانی می‌باشند به ترتیب زیر تطبیق‌می گردند:

الف ـ دارندگان مدرک تحصیلی پایان دوره ابتدایی به درجه پاسبان سومی

ب ـ دارندگان مدرک تحصیلی پایان دوره راهنمایی یا سیکل اول متوسطه به درجه سر پاسبان دومی

ج ـ دارندگان مدرک تحصیلی پایان دوره دبیرستان به درجه سر پاسبان یکمی

تبصره ۷ ـ آن گروه از پرسنل شهربانی که به موجب تبصره ذیل بند ب ماده ۳۳ قانون استخدام ارتش ، اصلاحی۲۹/۸/۱۳۵۸ درجات پاسبان یکمی به سر پاسبان سومی ، سرپاسبان سومی به سر پاسبان دومی را یک و نیم برابر مشابهین‌خود در ارتش طی نموده‌اند به هنگام تطبیق معادل مدت‌های مازاد بر حداقل توقف در درجات یاد شده از ارشدیت‌برخوردار می گردند.

تبصره ۸ ـ همردیفان موجود شهربانی باحفظ وضعیت همردیفی خود مشابه افسران هم درجه موجود شهربانی با این قانون‌تطبیق می گردند.

قانون فوق مشتمل بر دویست و چهار ماده و یکصد و سی و نه تبصره و جداول پیوستی در جلسه روز سه شنبه هفتم مهرماه‌یکهزار و سیصد و شصت و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۵/۷/۱۳۶۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده‌است

آیین نامه اجرایی مزایای شغل پرسنل مشمول قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران موضوع ماده۱۳۹ قانون مزبور –

ماده ۱ ـ به پرسنل کادر ثابت و پیمانی مشمول قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶ طبق مقررات این آیین نامه ماهیانه مبلغی به عنوان مزایای شغل پرداخت می گردد.

ماده ۲ ـ مزایای شغل موضوع این آیین نامه به نسبت امتیاز حاصله از هر یک از عوامل ششگانه زیر به مشاغلی پرداخت می گردد که به نحو فوق العاده از یک یا چند عامل برخوردار باشند.

الف ـ پیچیدگی شغل

ب ـ سختی شغل

ج ـ پذیرش خطرات

د ـ حساسیت و سنگینی مسؤولیت شغل

هـ ـ ایجاد فرسودگی جسمانی به وسیله شغل

و ـ مهارت لازم در مشاغل تخصصی

ماده ۳ ـ مزایای مذکور فقط به شغل تعلق گرفته و هیچگونه ارتباطی با درجه و یا رتبه شاغل نداشته و پرسنلی حق استفاده ازآن را دارند که عملا و به طور سازمانی در آن شغل انجام وظیفه می‌نمایند.

تبصره ۱ ـ پرسنلی که در مشاغل سازمان‌های مصوب و یا مشاغل مصوب سازمان های موقت پس از اخذ و تایید صلاحیت های مکتبی امنیتی و کارآیی با حکم کتبی مقامی که اختیار انتصاب در آن شغل را دارد عملاً انجام وظیفه نمایند از مزایای آن شغل برخوردار خواهند شد.

تبصره ۲ ـ پرسنل در موارد تغییر شغل تا انتصاب بعدی و حداکثر تا مدت دو ماه می‌توانند از مزایای شغل قبلی برخوردار گردند.

تبصره ۳ ـ پرسنلی که عملا و رسما تصدی بیش از یک شغل را عهده‌دار گردند از مزایای شغل بالاتر برخوردار خواهندشد.

ماده ۴ ـ پرسنل اسیر ، گروگان ، مفقودالاثر ، منتسب ومأمور به خدمت از مزایای آخرین شغل مربوطه استفاده خواهند نمود.

تبصره ۱ ـ پرسنل در وضعیت خدمت آزمایشی نیز از مزایای شغل مربوطه استفاده خواهند نمود.

تبصره ۲ ـ پرسنل‌مأمور موضوع تبصره ذیل ماده ۹۰ و تبصره یک ماده ۹۲ و ماده ۹۳ قانون ارتش نیز مشمول مقررات این‌ماده می‌باشند.

تبصره ۳ ـ پرسنل‌مأمور به خدمت در داخل ارتش ، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته به آنها درصورتی‌که مشاغل محل مأموریت آنان در جداول سازمان پیش‌بینی گردیده باشد از حکم این ماده مستثنی بوده و از مزایای شغل محل مأموریت برخوردار خواهند گردید.

تبصره ۴ ـ پرسنل اسیر ، گروگان و مفقودالاثر سالانه ۵ درصد از افزایش مزایای شغل در مدت مذکور برخوردار خواهندگردید.

ماده ۵ ـ پرسنل در وضعیت خدمتی بدون کاری و یا انتظار خدمت و همچنین در مدت بازداشت‌های موضوع بند (ز) ماده۱۰۳ قانون ارتش از مزایای شغل استفاده نخواهند نمود.

تبصره ـ پرسنلی که به موجب قرار صادره از مراجع ذیصلاح قضایی بازداشت شده‌اند و سپس مدت بازداشت آنها به انتساب تبدیل شده است در شمول ماده ۴ این آیین نامه خواهند بود.

ماده ۶ ـ به استثنای مرخصی بدون حقوق در سایر انواع مرخصی پرسنل از مزایای شغل مربوط برخوردار خواهند شد.

تبصره ـ پرسنل در وضعیت خدمت نیمه‌وقت از یک دوم مزایای شغل مربوطه استفاده می‌نمایند.

ماده ۷ ـ محصلین مراکز آموزشی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که آموزش بدو استخدام را در رشته‌های پروازی ،دریانوردی ، تکاوری و هوابرد طی می‌نمایند از تاریخ شروع کارآموزی عملی در سال اول و دوم تحصیل از ۳۵ درصد و درسال سوم به بعد از ۵۰ درصد مزایای شغلی که در آن کارآموزی می‌نمایند استفاده خواهند نمود.

ماده ۸ ـ جانبازانی که خسارت وارده بر عضو یا اعضای آنان و یا میزان کارآیی از دست رفته ایشان درحدی باشد که ادامه‌خدمت برای آنان توأم با مشقت و یا امکان انجام وظیفه در مشاغل قبل از جانباز شدن را از دست دهند چنانچه مزایای شغل جدید آنان نسبت به شغل زمان جانباز شدن کاهش یابد از مزایای شغل زمان جانباز شدن برخوردار خواهند گردید.

ماده ۹ ـ مبالغ قابل محاسبه به موجب این آیین نامه در ارتباط با هر شغل ناظر بر مزایای انجام شغل مزبور با کیفیت متعارف مطلوب می‌باشد ، در مواردی استثنایی فرماندهان و مدیران مشروحه زیر می‌توانند با توجه به نحوه و کیفیت ممتاز و یا نامطلوب انجام شغل مورد تصدی پرسنل نسبت به افزایش و یا کاهش تا ۲۵ درصد مزایای شغل درحد اعتبارات مصوب ،حداکثر به مدت‌های مذکور در بندهای ذیل اقدام نمایند:

الف ـ مقامات سپهبدی و همطراز تا مدت شش ماه

ب ـ مقامات سرلشکری و همطراز تا مدت چهار ماه

ج ـ مقامات سرتیپی و همطراز تا مدت دو ماه

تبصره ـ افزایش و یا کاهش‌های مذکور در این ماده به وسیله مقام یا مقامات بالا به‌هرحال نبایستی در یک سال برای هریک‌از پرسنل از شش ماه تجاوز نماید.

ماده ۱۰ ـ مزایای هریک از مشاغل موضوع این آیین نامه برابر است با حاصل ضرب مجموع امتیازات قابل قبول شغل موردنظر در ضریب ریالی حقوق مشمولین قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران

تبصره ـ در سال تصویب این آیین نامه درصدی از مزایای شغل مذکور در این ماه با توجه به کمبود اعتبارات مصوب موجودپرداخت می گردد و در سال‌های بعد با توجه به افزایش اعتبارات مصوب (مواد ۱ و ۲) تا حداکثر میزان صددرصد افزایش‌خواهد یافت

ماده ۱۱ ـ معاونت پرسنلی یا اداری یا آجودانی کل نیروها و سازمان‌های مشمول قانون ارتش امتیاز مزایای مشاغل نیرو یاسازمان مربوط را براساس مفاد این آیین نامه در کمیته‌های تخصصی که بدین منظور تشکیل خواهند داد محاسبه و به اداره یکم ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران ارسال می‌نمایند تا در کمیته‌های تخصصی که آن اداره با مشارکت نمایندگان‌نیروها و سازمان‌های فوق تشکیل خواهد داد مورد بررسی و هماهنگی قرار گیرد.

ماده ۱۲ ـ مزایای مشاغل هماهنگ‌شده به موجب ماده فوق پس از تصویب فرماندهی کل نیروهای مسلح قابل پرداخت‌می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ هرگونه تغییر و اصلاح در این آیین نامه و پیوست‌های آن به وسیله وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح باهمکاری و هماهنگی ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروها و سازمان‌های ذیربط انجام و به تصویب هیأت‌وزیران خواهد رسید.

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

قانون یکسان سازی برخی از مواد قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قانون ارتش جمهوری

ماده واحده ـ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ـ مصوب ۱۳۷۰ ـ و قانون ارتش جمهوری اسلامی‌ایران ـ مصوب ۱۳۶۶ ـ در موارد زیر اصلاح می‌شوند:

۱ ـ مفاد ماده (۱۵۹) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ـ مصوب ۱۳۷۰ ـ به پرسنل ارتش جمهوری‌اسلامی ایران تسری می‌یابد.

۲ ـ در ماده (۱۵۰) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۶۶ ـ بعد از عبارت (درمانی) عبارت (تحقیقی وکارشناسی) اضافه می‌شود.

۳ ـ ماده (۱۳۶) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ـ مصوب ۱۳۷۰ ـ جایگزین ماده (۱۲۳) قانون ارتش‌جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ می‌گردد.

۴ ـ در ماده (۱۳۶) قانون فوق الذکر در بند (الف کلمهٔ (دو برابر) قبل از (کل هزینه‌ها) اضافه می‌شود.

۵ ـ این قانون از تاریخ ۱/۱/۱۳۷۶ لازم الاجرا است

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسهٔ علنی روز یکشنبه مورخ بیست و هشتم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۹/۱۲/۱۳۷۵ به تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی تبصره ماده (۵۲) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران – مصوب ۲/۲/۱۳۶۹

ماده ۱ ـ هزینه های تحصیلی اشخاصی که با ارایه مدرک تحصیلی کاردانی (فوق دیپلم و بالاتر از آن طبق ماده (۵۲) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ به صورت نظامی در کادر ثابت استخدام می‌شوند طبق مواد این آیین نامه محاسبه و پرداخت خواهد شد.

ماده ۲ ـ مدارک تحصیلی مذکور در ماده (۱) حسب مورد باید مورد تایید و تصدیق وزارت فرهنگ و آموزش عالی ، وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و وزارت آموزش و پرورش باشد.

ماده ۳ ـ هزینه‌های تحصیلی موضوع این آیین نامه شامل کمک هزینه تحصیلی و هزینه‌های تهیه و تدارک خوراک ، پوشاک ،نوشت افزار ، کتب و سایر مدارک و لوازم تحصیلی می‌باشد که بر مبنای مجموع مبالغی که دانشکده علوم نظامی نیروی زمینی‌ارتش جمهوری اسلامی ایران در مقطع زمانی استخدام متقاضی برای هر دانشجو هزینه می‌نموده است ، به شرح زیر برای‌مقاطع مختلف تحصیلی محاسبه می‌گردد:

۱ ـ هزینه تحصیلی برای دارندگان مدرک تحصیلی کاردانی (فوقدیپلم معادل مجموع مبالغی است که دانشکده علوم نظامی‌نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی برای هر دانشجو در دوره اول آن دانشکده هزینه می‌نماید.

۲ ـ هزینه تحصیلی برای دارندگان مدرک تحصیلی کارشناسی (لیسانس معادل مجموع مبالغی است که دانشکده علوم نظامی‌نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران برای هر دانشجو مجموعا در دوره‌های اول و دوم آن دانشکده هزینه می‌نماید.

۳ ـ هزینه تحصیلی فارغ التحصیلان بالا‌تر از مقطع کارشناسی (لیسانس جز در مورد کمک هزینه تحصیلی که بر مبنای ضوابط پیش‌بینی شده در قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران محاسبه می‌شود معادل مجموع هزینه تحصیلی دارندگان مدرک‌تحصیلی کارشناسی (لیسانس می‌باشد.

تبصره ـ سنوات تحصیل مورد قبول برای مقاطع تحصیلی بالاتر از کارشناسی (لیسانس در هر رشته معادل میانگین حداقل‌و حداکثر مدت مجاز برای تحصیل در آن مقطع و آن رشته طبق ضوابط وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشت ،درمان و آموزش

پزشکی می‌باشد. چنانچه مدت تحصیل فارغ التحصیلان مقاطع بالاتر از کارشناسی از میانگین مزبور کمترباشد ، مدت عملی تحصیل ملاک خواهد بود.

ماده ۴ ـ به فارغ‌التحصیلان رشته‌های دانشگاهی کمیاب در کلیه مقاطع تحصیلات عالی ، به تناسب هزینه‌های بیشتری که‌متحمل پرداخت آن شده‌اند حداکثر تا ۵۰ درصد علاوه بر مبالغ مذکور در ماده (۳) پرداخت می گردد. تعیین رشته‌های کمیاب مورد نیاز و درصدهای افزایش پرداخت هر رشته به موجب دستورالعملی خواهد بود که توسط ستاد فرماندهی کل‌نیروهای مسلح با هماهنگی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و به تصویب مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح‌می‌رسد.

ماده ۵ ـ هزینه‌های مندرج در این آیین نامه پس از استخدام و طی دوره آموزش نظامی و نیل به درجات مذکور در ماده (۶۹)قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ از محل اعتبارات مصوب مربوط ، به پرسنل ذینفع پرداخت می‌شود.

مقررات نیروی انتظامی

قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

فصل اول ـ کلیات (ماده ۱ تا ۳)

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای سیدمحمد خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

لایحه شماره ۲۳۸۸۹/۲۳۹۷۶ مورخ ۲۱/۵/۱۳۸۰ دولت درمورد استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که بنا به تصمیم مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۴/۲/۱۳۸۲ تصویب آن طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کمیسیون مشترک اجتماعی ، امنیت ملی و سیاست خارجی و برنامه و بودجه و محاسبات تفویض شده بود، در جلسه روز چهارشنبه مورخ ۲۰/۱۲/۱۳۸۲ با اصلاحاتی به تصویب کمیسیون مذکور رسیده و در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۷/۱۱/۱۳۸۲ مجلس شورای اسلامی به پیشنهاد آن کمیسیون با ده سال مدت اجرای آزمایشی آن موافقت گردیده و به‌لحاظ انقضای مهلت مقرر موضوع اصل نود و چهارم (۹۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و عدم وصول پاسخ شورای محترم نگهبان دراجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می گردد.

فصل دوم ـ شرایط عمومی استخدام و طبقه‌بندی

بخش اول ـ تعاریف (ماده ۴ تا ۱۵)

ماده ۴ ـ استخدام در نیروی انتظامی عبارت است از پذیرفتن شخص واجد شرایط برای انجام خدمت در یکی از مشاغل پیش‌بینی شده در این قانون

ماده ۵ ـ شغل عبارت است از مجموع وظایف و مسؤولیتها و اختیارات مرتبط و مستمر که به عنوان کار واحد برای یک فرد درنظر گرفته می‌شود.

ماده ۶ ـ مشاغل نیروی انتظامی به سه گروه تقسیم می‌شود:

الف ـ شغل انتظامی ـ عبارت است از مجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمان برای کارکنان انتظامی پیش‌بینی شده است مشاغل فرماندهی جزو مشاغل انتظامی محسوب می گردد.

ب ـ شغل کارمندی ـ عبارت است از مجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمان برای کارمندان پیش‌بینی شده است

ج ـ شغل مشترك ـ عبارت است از مجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمان با این عنوان تعیین شده و منحصر به کارکنان انتظامی یا کارمندان نبوده و قابل تخصیص به هر دو می‌باشد.

تبصره ۱ ـ در مشاغل مشترك شرایط احراز شغل بایـد به نحوی تعیین گردد که شایسته‌ترین کارکنان اعم از انتظامی و کارمند منصوب گردند.

تبصره ۲ ـ مشاغل انتظامی کارمندی و مشترك با رعایت مفاد این قانون در قالب محلهای سازمانی در جداول سازمان مشخص میشود.

ماده ۷ ـ رشته شغلی عبارت است از مجموعه مشاغلی که به لحاظ نزدیکی و سنخیت از نظر اطلاعات و دانستنی‌های علمی دارای محتوای مشترك باشند.

ماده ۸ ـ رسته عبارت است از مجموعه رشته‌های شغلی که از نظر تخصص یا نوع کار یا نوع آموزش وابستگی و ارتباط نزدیک داشته باشند.

ماده ۹ ـ کارکنان نیروی انتظامی کسانی هستند که برابر شرایط و مقررات مندرج در این قانون یا قانون خدمت وظیفه عمومی به خدمت پذیرفته می‌شوند و عبارتند از:

الف ـ پایور ب ـ پیمانی ج ـ وظیفه

ماده ۱۰ ـ کارکنان پایور به کسانی اطلاق می‌گردد که برای انجام خدمت مستمر در نیروی انتظامی استخدام می‌شوند و عبارتند از:

الف ـ پایور انتظامی ب ـ پایور کارمند ج ـ پایور محصل

ماده ۱۱ ـ پایوران انتظامی کارکنانی هستند که پس از طی آموزشهای لازم به یکی از درجات پیش‌بینی شده در این قانون نائل و از لباس و علائم انتظامی استفاده می‌نمایند.

ماده ۱۲ ـ پایوران کارمند کارکنانی هستند که براساس مدارج تحصیلی و یا مهارت تجربی و تخصصی استخدام و بدون استفاده از لباس درجات و علائم انتظامی به یکی از رتبه‌های پیش‌بینی شده در این قانون نائل می‌شوند.

ماده ۱۳ ـ پایوران محصل کارکنانی هستند که به منظور خدمت استخدام و قبل از انتصاب در یکی از مشاغل مندرج در این قانون در یکی از مراکز آموزشی نیروی انتظامی یا سایر مؤسسات آموزشی به هزینه نیروی انتظامی مشغول تحصیل می‌باشند.

ماده ۱۴ ـ کارکنان پیمانی به کسانی اطلاق می‌گردد که خدمت پیمانی را به صورت انتظامی یا کارمندی برابر مقررات مندرج در این قانون انجام می‌دهند.

ماده ۱۵ ـ کارکنان وظیفه کسانی هستند که مطابق قانون خدمت وظیفه عمومی در یکی از دوره‌های ضرورت احتیاط یا ذخیره مشغول خدمت می‌باشند.

بخش دوم ــ شرایط عمومی استخدام ماده ۱۶ تا ۲۶)

ماده ۱۶ ـ شرایط عمومی استخدام کارکنان پایور و پیمانی به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ اعتقاد و التزام عملی به دین مبین اسلام

ب ـ التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اعتقاد به ولایت فقیه

ج ـ تابعیت جمهوری اسلامی ایران

د ـ عدم سابقه عضویت یا وابستگی به احزاب و گروههای سیاسی معارض با نظام جمهوری اسلامی ایران

هـ ـ عدم عضویت یا وابستگی به احزاب و گروههای سیاسی در زمان تقاضای استخدام

و ـ عدم محکومیت به محرومیت از خدمات دولتی

ز ـ نداشتن سوء پیشینه کیفری

ح ـ عدم اعتیاد به مواد مخدر.

ط ـ داشتن شرایط تحصیلی و یا تخصصی لازم برای خدمت مورد نظر.

ی ـ دارا بودن حداقل هفده سال سن و حداکثر سی و پنج سال

ك ـ داشتن سلامت و توانائی جسمی و روانی متناسب با خدمت مورد نظر.

تبصره ـ مراحل استخدام و چگونگی انجام مسابقه و آزمون ورودی براساس آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تهیه و با تأیید ستاد کل به‌تصویب فرماندهی کل قوا خواهد رسید.

ماده ۱۷ ـ هیأت مرکزی گزینش مرکب از وزیر کشور یا معاون امنیتی و انتظامی فرمانده نیروی انتظامی یا جانشین وی رئیس سازمان عقیدتی سیاسی یا جانشین وی رئیس سازمان حفاظت اطلاعات یا جانشین وی و معاون نیروی انسانی نیروی انتظامی به عنوان دبیر هیأت تشکیل می‌گردد و در چهارچوب مفاد این قانون وظیفه تعیین سیاست‌های گزینش کارکنان و تدوین دستورالعملهای مورد نیاز با همکاری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و نظارت بر کار هسته‌های گزینش در نیروی انتظامی را بعهده دارد. هسته‌های گزینش در نیروی انتظامی توسط هیأت مرکزی تشکیل می‌گردد.

ماده ۱۸ ـ استخدام کارکنان انتظامی برای خدمت به صورت پایور منحصراً براساس یکی از مقاطع تحصیلی پایان دوره‌های راهنمایی متوسطه کاردانی کارشناسی کارشناسی ارشد، دکترا و بالاتر انجام می‌گیرد.

ماده ۱۹ ـ کارمندان به دو صورت ذیل استخدام می‌شوند:

الف ـ براساس مدارك تحصیلی در یکی از مقاطع پایان دوره متوسطه کاردانی کارشناسی کارشناسی ارشد، دکترا و بالاتر.

ب ـ براساس مهارت عملی با حداقل مدرك نهضت سوادآموزی

ماده ۲۰ ـ نیروی انتظامی می‌تواند زنان را با حفظ موازین اسلامی در مشاغلی که مستلزم به کارگیری زنان است به صورت کارکنان انتظامی یا کارمند استخدام نماید.

تبصره ۱ ـ مشاغل خاص زنان و امور انضباطی آنان بنا به مورد در جداول سازمانی و آیین‌نامه انضباطی تعیین می‌شود.

تبصره ۲ ـ کلیه کارکنان زن که در اجرای ماده (۱۹۶) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۷/۷/۱۳۶۶ ـ از وضعیت انتظامی به کارمند معادل خود تبدیل شده‌اند درصورت تمایل می‌توانند به وضعیت سابق اعاده شده و برابر مقررات این قانون به درجات متناسب نائل گردند.

ماده ۲۱ ـ نیروی انتظامی می‌تواند به منظور تأمین نیاز سازمانی خود، داوطلبانی را که حداقل دارای مدرك تحصیلی پایان دوره راهنمایی می‌باشند با اخذ تعهد پنج سال خدمت انتظامی و یا شش سال خدمت کارمندی به صورت پیمانی استخدام نماید. تمدید مدت یا تجدید قرارداد مجاز نمی‌باشد.

تبصره ۱ ـ استخدام کارمند پیمانی براساس تخصص و مهارت عملی از لحاظ مدرك تحصیلی مشمول بند (ب ماده (۱۹) خواهد بود.

تبصره ۲ ـ خدمت کارکنان پیمانی که خدمت دوره ضرورت را انجام نداده‌اند به منزله انجام خدمت دوره ضرورت تلقی می‌گردد و

درصورتی که قبل از خاتمه تعهد به هر علت از خدمت مستعفی یا برکنار گردند برابر مقررات قانون وظیفه عمومی با آنان رفتار خواهد شد.

تبصره ۳ ـ نیروی انتظامی می‌تواند کارکنانی را که در حال انجام خدمت دوره ضرورت می‌باشند به صورت پیمانی استخدام نماید.

ماده ۲۲ ـ جداول سازمانی باید به نحوی تنظیم گردد که حداقل هفتاد درصد (۷۰٪) از کارکنان پایور و مابقی به ترتیب از کارکنان پیمانی و وظیفه استفاده شود.

تبصره ـ به کارگیری کارکنان وظیفه دیپلمه و پائین‌تر در مشاغلی غیر از نگهبانی و خدماتی مطابق با دستورالعملی می‌باشد که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و پس از تأیید ستاد کل به اجراء گذارده خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ نیروی انتظامی می‌تواند به منظور تأمین نیروی انسانی درصورت نیاز از کارکنان سایر نیروهای مسلح و سازمانها و وزارتخانه‌ها و نهادهای انقلاب اسلامی با آموزش‌های لازم و با رعایت مقررات نیروی انتظامی و همچنین رعایت مقررات نیروها و سازمانها و وزارتخانه‌های ذی‌ربط به صورت انتقال یا مأمور به خدمت استفاده نماید.

تبصره ۱ ـ سابقه خدمت کارکنان منتقل شده به نیروی انتظامی ازلحاظ پایه خدمتی و سنوات بازنشستگی قابل احتساب است

تبصره ۲ ـ نیروی انتظامی می‌تواند در مواقع ضروری و برای مدت محدود از بسیجیان برای اجرای مأموریت‌های قانونی خود به صورت مأمور استفاده نماید. نحوه به‌کارگیری و وضعیت خدمتی و حقوق و مزایای آنان به موجب دستورالعملی خواهد بود که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی سپاه وزارت کشور، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و ستاد کل تهیه و به تصویب فرماندهی کل قوا خواهد رسید.

تبصره ۳ ـ نیروی انتظامی به منظور بهره‌گیری از مشارکتهای مردمی در تحکیم و توسعه نظم و امنیت اجتماعی می‌تواند عده‌ای را به عنوان پلیس افتخاری از بین افراد داوطلب واجد صلاحیت انتخاب و پس از آموزش و سازماندهی لازم با عناوینی چون پلیس محلی به کار گیرد.

چگونگی اجرای این تبصره به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تهیه و از طریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد.

ماده ۲۴ ـ نیروی انتظامی می‌تواند درصورت نیاز از کارکنان وظیفه در حین خدمت دوره ضرورت و احتیاط و همچنین از کارکنان پیمانی در طول مدت قرارداد با دارا بودن شرایط لازم به عنوان پایور استخدام نماید. این قبیل داوطلبان در شرایط مساوی نسبت به سایر داوطلبان از اولویت برخوردارند. آموزش و ترفیعات آنان نیز تابع مقررات مندرج در این قانون خواهد بود.

ماده ۲۵ ـ نیروی انتظامی می‌تواند به منظور تأمین استاد و تکمیل اعضاء هیأت علمی مؤسسات آموزش عالی خود، کارکنان مورد نیاز را براساس مقررات استخدامی هیأت علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی استخدام و به مشاغل آموزشی و پژوهشی منصوب نماید.

تبصره ـ کارکنان پایور که دارای شرایط لازم برای عضویت در هیأت علمی موضوع این ماده باشند می‌توانند به عضویت هیأت علمی مؤسسات آموزش عالی نیروی انتظامی درآیند.

ماده ۲۶ ـ استخدام جز برای مشاغل پیش‌بینی شده در جداول سازمان و همچنین تغییر نوع استخدام کارکنان جز در موارد مذکور در این قانون ممنوع است

بخش سوم ــ سازمان و طبقه‌بندی (ماده ۲۷ تا ۳۲)

ماده ۲۷ ـ مشاغل نیروی انتظامی در رشته‌ها و رسته‌های مختلف دسته‌بندی می گردند. انواع رسته‌ها و علائم رسته‌ای و لباس و علائم درجات به موجب دستورالعملی خواهد بود که به وسیله نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و از طریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا خواهد رسید.

ماده ۲۸ ـ نیروی انتظامی موظف است کلیه کارکنان خود را متناسب با رشته‌های تحصیلی دوره‌های آموزشی و مهارت‌های آنان رسته‌بندی نماید. تغییر رسته در موارد خاص برابر دستورالعمل رسته‌ها، موضوع ماده (۲۷) خواهد بود.

ماده ۲۹ ـ نیروی انتظامی موظف است مشاغل کارمندان موضوع بند (ب ماده (۱۹) این قانون را از نظر پیچیدگی به سه گروه (۱)، (۲) و (۳) و میزان مهارت در انجام مشاغل هر یک از سه گروه را به سه رده (۱)، (۲) و (۳) طبقه‌بندی نماید.

تخصص و مهارت فنی این قبیل کارمندان در بدو استخدام توسط کمیسیون ارزیابی مهارت فنی مورد ارزیابی قرار گرفته و رده آنان تعیین می گردد.

ماده ۳۰ ـ نیروی انتظامی مکلف است حداکثر ظرف مدت دو سال در چهارچوب این قانون کلیه مشاغل مربوطه را به منظور طبقه‌بندی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و براساس آن نسبت به تعیین شرح وظایف و شرایط احراز هر شغل با هماهنگی وزارت کشور اقدام و پس از تصویب فرماندهی کل قوا در انتصابات و ترفیعات ملاک عمل قرار دهد.

ماده ۳۱ ـ تعداد و ترکیب نیروی انسانی و همچنین نسبت درجه‌ها و رتبه‌های کارکنان نیروی انتظامی بر مبنای اهداف خط مشی و نیازها برابر جداول سازمان و تجهیزاتی که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و ازطریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا خواهد رسید، مشخص می گردد.

ماده ۳۲ ـ نیروی انتظامی مکلف است حداکثر ظرف دو سال پس از تصویب این قانون محلهای سازمانی نیروی انتظامی را مورد بررسی قرار داده و ضرورت انتظامی یا کارمندی یا مشترک بودن شغل را تعیین و درجات و رتبه‌های مناسب برای هر محل سازمانی را در نظر گرفته و با هماهنگی وزارت کشور ازطریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا برساند.

تبصره ـ چنانچه برخی از محلهای سازمانی مربوط به مشاغل تخصصی و یا تجربی فاقد طیف درجات متناسب با تعداد یا ترکیب مشاغل مزبور در جداول سازمانی باشد، می‌توان درجه محل سازمانی این قبیل مشاغل را ضمن تعیین حداقل و حداکثر درجه مورد نیاز به صورت سیال مشخص نمود، که در این صورت برای انجام امور خدمتی درجه شاغل ملاک تعیین درجه محل سازمانی شغل مورد تصدی خواهد بود.

فصل سوم ـ آموزش (ماده ۳۳ تا ۷۰)

ماده ۳۳ ـ دوره‌های آموزشی کارکنان نیروی انتظامی به شرح ذیل می‌باشد:

الف ـ دوره‌های عمومی انتظامی

ب ـ دوره‌های تخصصی

ج ـ دوره علمی

د ـ دوره‌های سرپرستی

هـ ـ دوره‌های تخصصی تکمیلی

و ـ دوره‌های کاردانی علوم و فنون انتظامی

ز ـ دوره‌های کارشناسی علوم و فنون انتظامی

ح ـ دوره‌های کارشناسی ارشد علوم و فنون انتظامی

ط ـ دوره فرماندهی و مدیریت عالی انتظامی

ی ـ دوره عالی امنیت

تبصره ۱ ـ عناوین دوره‌های بندهای (و)، (ز)، (ح ، (ط و (ی از نظر طبقه‌بندی مشاغل و استخدام و ارتقاء در نیروی انتظامی کاربرد دارد و برای اعطای مدارک تحصیلی مطابق ماده (۵۴) اقدام خواهد شد.

تبصره ۲ ـ نیروی انتظامی می‌تواند درصورت لزوم علاوه بر دوره‌های مذکور نیازمندیهای آموزشی دیگر خود را در قالب آموزشهای عرضی (تخصصی کوتاه مدت و ضمن خدمت اجرا نماید.

تبصره ۳ ـ در جهت توسعه همکاریهای مشترک اطلاع از آخرین یافته‌های علمی و تخصصی در سایر نیروهای مسلح و تأمین بخشی از نیازمندیهای آموزشی تخصصی نیروی انتظامی می‌تواند نسبت به اعزام کارکنان واجد شرایط خود به کلیه دوره‌های مصوب آن نیروها اقدام و سهمیه مناسب در دوره‌های آموزشی خود برابر درخواست آنان پیش‌بینی نماید.

ماده ۳۴ ـ مراکز آموزشی کارکنان نیروی انتظامی به شرح ذیل می‌باشد:

الف ـ مراکز آموزش عمومی

ب ـ آموزشگاههای علمی ـ تخصصی

ج ـ واحدهای آموزشی

د ـ دانشکده‌های علوم و فنون انتظامی

هـ ـ دانشکده فرماندهی و ستاد.

تبصره ۱ ـ به مجموعه دانشکده‌های نیروی انتظامی «دانشگاه علوم انتظامی اطلاق می گردد.

تبصره ۲ ـ تأسیس و ایجاد مراکز آموزشی موضوع این ماده با هماهنگی وزارت علوم تحقیقات و فناوری منوط به تأمین اعتبار و تأیید سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است

ماده ۳۵ ـ دوره‌های عمومی انتظامی به منظور ارائه آموزشهای نظامی انتظامی مقدماتی و آشنائی با مقررات و آئین‌نامه‌های سازمانی با اهداف ایجاد آمادگی عمومی برای خدمت در نیروی انتظامی متناسب با گونه‌های مختلف استخدامی موضوع ماده (۹) برای کلیه کارکنان در بدو خدمت تشکیل می گردد.

ماده ۳۶ ـ دوره‌های تخصصی به منظور ایجاد توانمندی تخصصی مورد نیاز برای کارکنان انتظامی پایور که دوره عمومی انتظامی خود را در آموزشگاههای علمی ـ تخصصی گذرانده‌اند و همچنین کارمندان پایور و پیمانی که بدون مهارت و تخصصی استخدام می‌شوند متناسب با رسته‌های ناجا بلافاصله بعد از دوره عمومی انتظامی ارائه می گردد.

برنامه آموزشی این دوره‌ها می‌بایست به گونه‌ای تنظیم گردد که دانش آموختگان آن بتوانند از عهده مشاغل گروهبانی و رتبه‌های همطراز برآیند.

تبصره ـ دوره تخصصی کارکنان وظیفه متناسب با مشاغل سازمانی خاص آنان ارائه می گردد.

ماده ۳۷ ـ دوره علمی به منظور ارتقاء تحصیلات کارکنان پایور انتظامی که با مدرک حداقل پایان دوره راهنمایی به استخدام درآمده‌اند برای نیل به مدرک پایان دوره متوسطه با هماهنگی وزارت آموزش و پرورش تشکیل می گردد.

ماده ۳۸ ـ دوره‌های تخصصی تکمیلی به منظور تکمیل تخصص و به روز آمد نمودن دانش رسته‌ای کارکنان پایور نیروی انتظامی برای نیل به ترفیع و یا تصدی مشاغل خاص متناسب با رسته رشته و مشاغل نیروی انتظامی حداقل به مدت یک ماه حسب مورد در دانشکده فرماندهی و ستاد، دانشکده‌های علوم و فنون آموزشگاههای علمی ـ تخصصی و واحدهای آموزشی اجرا می گردد.

نیروی انتظامی مکلف است نسبت به تشکیل این دوره‌ها طوری اقدام نماید که کلیه کارکنان بتوانند به موقع این دوره‌ها را طی

نمایند. برنامه آموزشی این دوره‌ها باید طوری تنظیم گردد که دانش آموختگان آن از عهده مشاغل در درجات یا رتبه‌های بالاتر برآیند.

تبصره ۱ ـ دوره‌های آموزشی که در مراکز آموزش برون سازمانی ارائه می‌گردد و محتوای آن با نیاز دانش رسته‌ای نیروی انتظامی مطابقت دارد معادل دوره تخصصی تکمیلی محسوب می‌گردد.

تبصره ۲ ـ کارکنانی که هر یک از دوره‌های آموزشی مندرج در ماده (۳۳) این قانون را طی نمایند از طی دوره تخصصی تکمیلی همان دوره ترفیع معاف می‌باشند.

تبصره ۳ ـ حداقل مدت آموزش در مقاطع استوار یکمی و ستوان سومی و سروانی و سرگردی دو ماه خواهد بود.

ماده ۳۹ ـ دوره سرپرستی به منظور احراز توانمندی لازم جهت تصدی مشاغل فرماندهی و مدیریت جزء برای کارکنانی که از درجه استوار یکمی یا رتبه معادل به درجه ستوان سومی یا رتبه معادل نایل گردیده‌اند به مدت حداقل سه ماه متناسب با رسته خدمتی در دانشکده‌های علوم و فنون اجرا می‌گردد نیل به درجه ستوان دومی یا رتبه معادل منوط به موفقیت در طی این دوره می‌باشد. دانش آموختگان این دوره از سه ماه ارشدیت برخوردار می‌گردند.

ماده ۴۰ ـ مراکز آموزش عمومی به منظور اجرای دوره‌های عمومی انتظامی و تخصصی بدو خدمت کارکنان پیمانی و وظیفه ایجاد می‌گردد. نیروی انتظامی می‌تواند با توجه به نیاز خود نسبت به ایجاد این مراکز در نقاط مختلف کشور اقدام نماید.

ماده ۴۱ ـ آموزشگاههای علمی ـ تخصصی به منظور اجرای دوره عمومی انتظامی دوره تخصصی و دوره علمی بدو خدمت و همچنین دوره‌های تخصصی تکمیلی برای کسانی که حداقل با مدارک تحصیلی پایان دوره راهنمایی به عنوان پایور انتظامی برای خدمت در مشاغل گروهبانی و بالاتر از طریق مسابقه ورودی استخدام می‌شوند، ایجاد می‌گردد.

نیروی انتظامی می‌تواند متناسب با رسته‌های مصوب نسبت به ایجاد این مراکز در نقاط مختلف کشور اقدام نماید.

تبصره ـ نیروی انتظامی می‌تواند با رعایت ضوابط و مقررات وزارت آموزش و پرورش جهت ارتقاء تحصیلی کارکنان پایور شاغل تا سطح پایان دوره متوسطه مهارتی در آموزشگاههای علمی ـ تخصصی اقدام نماید.

ماده ۴۲ ـ واحدهای آموزشی به منظور ارائه آموزش‌های تخصصی تکمیلی و عرضی ایجاد می‌گردد.

نیروی انتظامی می‌تواند با توجه به نیاز خود نسبت به ایجاد این واحدها در تابعیت یگانهای عمده خود اقدام نماید.

ماده ۴۳ ـ کارمندان پایور در بدو خدمت دوره عمومی انتظامی را به مدت حداقل یک ماه و کارمندان با مدرک پایان دوره متوسطه که بدون مهارت و تخصص استخدام گردیده‌اند علاوه بر آن یک دوره تخصصی را به مدت حداقل یک ماه طی می‌نمایند.

دوره عمومی انتظامی و تخصصی کارمندان دارای مدرک تحصیلی پایان دوره متوسطه در آموزشگاههای علمی تخصصی و دوره عمومی کارمندان با مدرک تحصیلی کاردانی و بالاتر در دانشکده علوم و فنون برگزار می‌گردد.

کارمندان در طول خدمت ضمن طی حداقل یکی از دوره‌های تخصصی تکمیلی در فاصله هر ترفیع می‌توانند با رعایت شرایط و ضوابط مورد نیاز برای تصدی مشاغل مدیریتی جزء، دوره سرپرستی و برای تصدی مشاغل مدیریت میانی دوره فرماندهی و مدیریت و برای تصدی مشاغل مدیریت عالی دوره عالی امنیت را طی نمایند.

تبصره ـ فهرست مشاغل مدیریت جزء، میانی و عالی براساس طبقه‌بندی مشاغل موضوع ماده (۳۰) تعیین خواهد شد.

ماده ۴۴ ـ کارکنان پایور انتظامی با مدرک تحصیلی پایان دوره متوسطه مهارتی که در نظام آموزش و پرورش طراحی و اجرا می‌شود و مورد نیاز نیروی انتظامی می‌باشد برای نیل به درجه گروهبان یکمی در بدو خدمت دوره عمومی انتظامی را حداقل به مدت شش ماه و دارندگان مدرک پایان دوره متوسطه فاقد مهارت علاوه بر دوره مذکور، دوره تخصصی را حداقل به مدت شش ماه طی می‌نمایند. این دوره‌ها در بدو خدمت و در آموزشگاههای علمی ـ تخصصی اجراء می‌گردد. کلیه کارکنان مزبور دوره‌های

تخصصی و تکمیلی را در طول خدمت و در فاصله هر ترفیع می‌گذرانند. این کارکنان با رعایت شرایط و ضوابط مورد نیاز برای تصدی مشاغل فرماندهی و مدیریت جزء می‌بایست دوره سرپرستی را طی نمایند.

تبصره ـ کارکنان پایور انتظامی دارای مدرک پایان دوره راهنمایی در بدو خدمت دوره عمومی انتظامی دوره تخصصی و دوره علمی را مجموعاً به مدت حداقل هجده ماه در آموزشگاههای علمی تخصصی طی می‌نمایند.

ماده ۴۵ ـ کلیه کارکنان پیمانی که به صورت انتظامی با مدرک تحصیلی پایان متوسطه و پایین‌تر استخدام می‌گردند دوره عمومی انتظامی را حداقل به مدت چهار ماه و کارکنان با مدرک تحصیلی کاردانی و بالاتر این دوره را حداقل به مدت دو ماه طی می‌نمایند. این کارکنان درصورت دارا نبودن تخصص و مهارت مورد نیاز نیروی انتظامی بلافاصله بعد از طی دوره عمومی انتظامی دوره تخصصی را به مدت حداقل دو ماه متناسب با رسته‌های نیروی انتظامی طی می‌نمایند. این دوره‌ها در بدو خدمت و در مراکز آموزش عمومی اجرا می‌گردد.

ماده ۴۶ ـ کلیه کارمندان پیمانی در بدو خدمت دوره عمومی انتظامی را به مدت حداقل سه ماه و درصورت دارا نبودن مهارت و تخصص لازم یک دوره تخصصی به مدت حداقل یک ماه در مراکز آموزش عمومی طی می‌نمایند.

ماده ۴۷ ـ کلیه کارکنان پیمانی انتظامی و کارمند در طول خدمت و قبل از ترفیع یک دوره تخصصی ـ تکمیلی را متناسب با درجه یا رتبه در دانشکده‌های علوم و فنون آموزشگاههای علمی تخصصی و واحدهای آموزشی می‌گذرانند.

تبصره ۱ ـ کارکنانی که خدمت سربازی را طی نموده‌اند دوره عمومی انتظامی آنان به یک ماه تقلیل می‌یابد و کسانی که خدمت سربازی خود را در نیروی انتظامی گذرانده باشند درصورتی که انفکاک آنان بیشتر از شش ماه نباشد از طی دوره عمومی انتظامی معاف هستند.

تبصره ۲ ـ کلیه کارکنان پیمانی که برابر قوانین و مقررات تغییر وضعیت خدمتی داده و به عنوان کارکنان پایور بدون تغییر رسته به کار گرفته می‌شوند درصورت داشتن حداقل سه سال تجربه خدمتی و موفقیت در آزمون که از طریق مراکز آموزش ذی‌ربط برگزار می‌گردد از طی آموزشهای عمومی انتظامی و تخصصی معاف می‌باشند. اینگونه کارکنان درصورت به کارگیری در رسته جدید موظف به طی دوره تخصصی قبل از به کارگیری می‌باشند.

ماده ۴۸ ـ کارکنان وظیفه در بدو خدمت دوره‌های عمومی انتظامی و تخصصی مورد نیاز را طی می‌نمایند. کارکنان وظیفه با مدرک تحصیلی کاردانی و بالاتر درصورت به‌کارگیری در تخصصهای منطبق با تحصیلات آنان از طی دوره تخصصی معاف می‌باشند. این دوره‌ها در مراکز آموزش عمومی اجرا می‌گردد.

تبصره ۱ ـ برنامه آموزش کارکنان وظیفه در بدو خدمت متناسب با نیاز نیروی انتظامی و سطح تحصیلات آنان توسط نیروی مذکور تهیه و به مورد اجرا گذارده خواهدشد.

تبصره ۲ ـ کارکنان وظیفه بی‌سواد و کم‌سواد دوره‌های سوادآموزی را برابر دستورالعملی که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی نهضت سوادآموزی تهیه و به تصویب وزیر کشور می‌رسد طی می‌نمایند.

ماده ۴۹ ـ دوره‌های کاردانی علوم و فنون انتظامی در رشته‌های مختلف تحصیلی به منظور تربیت نیروی متخصص مورد نیاز نیروی انتظامی در سطح کاردانی متناسب با رسته‌های نیروی انتظامی جهت کارکنان پایور انتظامی که با مدرک پایان دوره متوسطه ازطریق مسابقه ورودی جذب گردیده‌اند در بدو خدمت به مدت حداقل چهار نیمسال تحصیلی در دانشکده‌های علوم و فنون تشکیل می‌گردد.

برنامه آموزشی این دوره‌ها باید طوری تنظیم گردد که با طی دوره‌های آموزشی بعدی دانش آموختگان از عهده مشاغل ستوان سومی تا مشاغل مربوط به درجات سرهنگی برآیند.

تبصره ـ پایوران انتظامی و کارمندان با داشتن مدرک تحصیلی پایان دوره متوسطه با حداکثر بیست و هفت سال سن درصورت دارا بودن سایر شرایط لازم می‌توانند در مسابقه ورودی دوره کاردانی شرکت نمایند.

ماده ۵۰ ـ دوره‌های کارشناسی علوم و فنون انتظامی در رشته‌های مختلف تحصیلی به منظور تربیت نیروی متخصص مورد نیاز نیروی انتظامی در سطح کارشناسی متناسب با رسته‌های نیروی انتظامی برای کارکنان پایور انتظامی که با مدرک پایان دوره متوسطه ازطریق مسابقه ورودی جذب گردیده‌اند در بدو خدمت به مدت حداقل هفت نیمسال تحصیلی در دانشکده‌های علوم و فنون تشکیل می‌گردد. برنامه آموزشی این دوره‌ها می‌بایست طوری تنظیم گردد که دانش آموختگان از عهده مشاغل ستوان دومی برآمده و با کسب تجارب حاصله از خدمت و همچنین طی دوره‌های بعدی از عهده کلیه مشاغل بالاتر برآیند.

تبصره ۱ ـ درصورت ضرورت نیروی انتظامی می‌تواند دوره‌های کارشناسی علوم و فنون انتظامی را به صورت ناپیوسته برای دانش آموختگان دوره‌های کاردانی علوم و فنون انتظامی در طول درجه ستوان سومی و همچنین دارندگان مدرک کاردانی مؤسسات و مراکز آموزش عالی متناسب با نیاز نیروی انتظامی به مدت حداقل سه نیمسال تحصیلی با دارا بودن حداکثر بیست و هفت سال سن از طریق مسابقه ورودی اجرا نماید.

تبصره ۲ ـ دانش آموختگان آموزشگاههای علمی ـ تخصصی که با مدرک تحصیلی پایان دوره متوسطه به استخدام نیروی انتظامی درآمده‌اند در طول درجه گروهبان یکمی و استوار دومی و کارمندان با مدرک تحصیلی پایان دوره متوسطه و حداکثر بیست و هفت سال سن درصورت داشتن سایر شرایط لازم می‌توانند در مسابقه ورودی کارشناسی علوم و فنون انتظامی شرکت نمایند.

ماده ۵۱ ـ نیروی انتظامی می‌تواند تا بیست درصد (۲۰٪) از ظرفیت دوره های کاردانی و کارشناسی علوم و فنون انتظامی را به کارکنان شاغل واجد شرایط خود اختصاص دهد.

پذیرفته شدگان ، از دوره عمومی انتظامی معاف و در زمان تحصیل بدون نصب درجه خواهند بود.

ماده ۵۲ ـ تغییر رشته تحصیلی ورودی های کاردانی و کارشناسی علوم و فنون انتظامی براساس تقاضای شخصی یا محرز گردیدن عدم توانمندی ادامه تحصیل در رشته مربوط بنا بر ضرورت و نیاز سازمان درصورت دارا بودن شرایط و ضوابط مورد نیاز فقط برای یک بار امکان‌پذیر می‌باشد.

شرایط و ضوابط مذکور در اساسنامه دانشکده‌های علوم و فنون انتظامی پیش‌بینی می‌گردد.

ماده ۵۳ ـ دوره‌های کارشناسی ارشد علوم و فنون انتظامی به منظور گسترش دانش و تربیت متخصصان و پژوهندگان در سطح کارشناسی ارشد متناسب با رسته‌های نیروی انتظامی برای کارکنان پایور با مدرک تحصیلی کارشناسی ازطریق مسابقه ورودی در طول درجات سروانی و سرگردی یا رتبه همطراز به مدت حداقل سه نیمسال تحصیلی در دانشکده‌های علوم و فنون انتظامی تشکیل می‌گردد.

برنامه آموزشی این دوره‌ها می‌بایست طوری تنظیم گردد که دانش آموختگان با آخرین تخصصها و یافته‌های علمی و مدیریتی متناسب با رسته مربوط و نیز با روشهای پژوهشی علمی آشنا شده تا توانمندی و مهارت لازم را برای مدیریت ، تحقیق و تعلیم کسب نموده و از عهده مشاغل مربوط برآیند.

دانش آموختگان این دوره از یک سال ارشدیت برخوردار می‌گردند.

تبصره ـ دانش آموختگان رتبه اول دوره‌های کارشناسی علوم و فنون می‌توانند این دوره را در صورت موفقیت در مسابقه ورودی بلافاصله پس از فراغت از تحصیل و قبل از نیل به درجه سروانی طی نمایند.

ماده ۵۴ ـ نیروی انتظامی می‌تواند با تطبیق وضعیت دانشکده‌ها و محتوای دوره‌های تحصیلی مربوط در این قانون با مقررات وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری به دانش آموختگان دوره‌های کاردانی و کارشناسی مدرک کاردانی و کارشناسی و به دانش آموختگان

دوره‌های کارشناسی ارشد علوم و فنون انتظامی و فرماندهی و مدیریت عالی مدرک کارشناسی ارشد و به دانش آموختگان دوره عالی امنیت ، مدرک دکترا اعطا نماید.

ماده ۵۵ ـ دوره‌های فرماندهی و مدیریت عالی انتظامی به منظور تربیت فرماندهان و مدیران نیروی انتظامی از طریق مسابقه ورودی برای کارکنان پایور در طول درجه سرگردی و سرهنگ دومی یا رتبه‌های همطراز در دانشکده فرماندهی و ستاد در سه سطح زیر تشکیل می گردد:

الف ـ برای کارکنان پایور با مدرک تحصیلی کارشناسی جهت تصدی مشاغل فرماندهی و مدیریت عالی به صورت بلند مدت حداقل به مدت سه نیمسال تحصیلی که دانش آموختگان این دوره علاوه بر احراز شرایط برای تصدی مشاغل مذکور از یک سال ارشدیت برخوردار می گردند.

ب ـ برای کارکنان پایور با مدرک کارشناسی ارشد به بالا جهت تصدی مشاغل فرماندهی و مدیریت عالی به صورت کوتاه مدت حداقل به مدت شش ماه که دانش آموختگان این دوره علاوه بر احراز شرایط برای تصدی مشاغل مذکور از سه ماه ارشدیت برخوردار می گردند.

ج ـ برای کارکنان پایور با مدرک کاردانی و همچنین کارشناسی که شرایط لازم برای طی دوره بلندمدت برای آنان فراهم نگردیده جهت تصدی مشاغل فرماندهی و مدیریت میانی به صورت کوتاه مدت حداقل به مدت شش ماه که دانش آموختگان این دوره علاوه بر احراز شرایط برای تصدی مشاغل مذکور از سه ماه ارشدیت برخوردار می گردند.

تبصره ـ برنامه آموزشی این دوره می‌بایست طوری تنظیم گردد که دانش آموختگان با روشهای فرماندهی و مدیریت فرارسته‌ای آشنا شده ، توانمندی لازم را برای طراحی ، برنامه‌ریزی و هدایت در مشاغل فرماندهی و مدیریت نیروی انتظامی کسب نمایند.

ماده ۵۶ ـ دوره عالی امنیت به منظور آموزش فرماندهان و مدیران عالی نیروی انتظامی در زمینه سیاست‌های داخلی و خط مشی کشور در امور امنیتی ـ انتظامی ازطریق مسابقه ورودی به مدت حداقل سه نیمسال در دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی انتظامی برای دانش آموختگان دوره فرماندهی و مدیریت عالی و دارندگان مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر که دوره کوتاه مدت فرماندهی و مدیریت عالی را طی نموده‌اند در درجه حداقل سرهنگی و رتبه همطراز تشکیل می گردد ، برنامه آموزشی این دوره می‌بایست طوری تنظیم گردد که دانش آموختگان علاوه بر احراز شرایط لازم برای تصدی مشاغل فرماندهی و مدیریت عالی در نیروی انتظامی با روشهای علمی- پژوهشی آشنا شده تا توانمندی و مهارت علمی لازم را برای تحقیق ، پژوهش و طراحی اجرای سیاستهای کلان امنیت عمومی و انتظامی کشور به دست آورند.

دانش آموختگان این دوره از یک سال ارشدیت برخوردار می گردند.

تبصره ـ فرماندهان و مدیران عالی نیروهای مسلح با معرفی بالاترین رده سازمانی و مسؤولین کشوری در سطح مدیران کل و بالاتر که به نحوی در امور امنیتی و انتظامی دارای مسؤولیت هستند می‌توانند با داشتن شرایط مذکور در این دوره شرکت نمایند.

ماده ۵۷ ـ کارکنان واجد شرایط آن دسته از دوره‌های مندرج در این قانون که دارای مسابقه ورودی هستند ، حداکثر سه بار حق شرکت در آزمون هر یک از دوره‌ها را دارند.

ماده ۵۸ ـ به منظور اجرای دوره عمومی انتظامی دوره‌های کاردانی ، کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم و فنون انتظامی و همچنین دوره‌های تخصصی تکمیلی و دوره سرپرستی برای کارکنان پایور ، دانشکده‌های علوم و فنون با رعایت تبصره (۱) ماده (۳۳) و پس از کسب مجوز از فرماندهی کل قوا ایجاد می گردند.

ماده ۵۹ ـ دانشکده فرماندهی و ستاد به منظور اجرای دوره‌های فرماندهی و مدیریت عالی انتظامی و دوره عالی امنیت تشکیل می گردد.

تبصره ـ دوره‌های تخصصی تکمیلی دانش آموختگان دوره فرماندهی و مدیریت در این دانشکده اجرا می گردد.

ماده ۶۰ ـ اساسنامه‌های هر یک از مراکز آموزشی نیروی انتظامی جهت تحقق اهداف دوره‌های مربوط و ایجاد شرایط لازم برای اجرای دوره‌ها ، با رعایت مواد مندرج در این قانون توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تدوین و ازطریق ستاد کل به‌تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد.

ماده ۶۱ ـ کارکنان پایور انتظامی با مدرک تحصیلی پایان دوره متوسطه برای نیل به درجه ستوان‌سومی دوره کاردانی علوم و فنون انتظامی را پس از طی دوره عمومی انتظامی در بدو خدمت طی می‌نمایند. این کارکنان در طول خدمت ضمن طی دوره‌های تخصصی تکمیلی در هر ترفیع با رعایت شرایط و ضوابط برای تصدی مشاغل فرماندهی و مدیریت میانی ازطریق مسابقه ورودی دوره فرماندهی و مدیریت عالی کوتاه مدت را در طول درجه سرگردی و سرهنگ دومی طی می‌نمایند.

ماده ۶۲ ـ کارکنان پایور انتظامی با مدرک تحصیلی پایان دوره متوسطه برای نیل به درجه ستوان دومی دوره کارشناسی علوم و فنون انتظامی را پس از طی دوره عمومی انتظامی در بدو خدمت طی می‌نمایند این کارکنان در طول خدمت ضمن طی دوره‌های تخصصی تکمیلی در طول هر ترفیع با رعایت شرایط و ضوابط می‌توانند در طول درجه سروانی و سرگردی دوره کارشناسی ارشد علوم و فنون و یا دوره فرماندهی و مدیریت عالی را در درجات سرگردی و سرهنگ دومی طی نمایند.

دانش آموختگان دوره فرماندهی و مدیریت عالی بلندمدت می‌توانند در مسابقه ورودی دوره عالی امنیت شرکت نمایند. دانش آموختگان دوره‌های کارشناسی ارشد علوم و فنون برای شرکت در دوره‌های عالی امنیت ملزم به طی دوره کوتاه مدت فرماندهی و مدیریت عالی می‌باشند.

ماده ۶۳ ـ دانش آموختگان دوره‌های کاردانی و بالاتر که در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی برون سازمانی تحصیل نموده‌اند و به عنوان کارکنان پایور انتظامی استخدام گردیده‌اند ، دوره عمومی انتظامی را در بدو خدمت به مدت حداقل سه ماه در دانشکده علوم و فنون طی نموده و در طول خدمت ضمن طی دوره‌های تخصصی تکمیلی برای تصدی مشاغل فرماندهی و مدیریت می‌توانند دوره‌های آموزشی مورد نیاز را برابر مفاد ماده (۶۲) طی نمایند.

این‌گونه کارکنان درصورت به‌کارگیری در مشاغل غیرمرتبط با رشته تحصیلی ملزم به طی یک دوره تخصصی متناسب با رسته‌های نیروی انتظامی حداقل به مدت سه ماه می‌باشند.

تبصره ـ هزینه‌های تحصیلات این کارکنان براساس آئین‌نامه‌ای که توسط نیروی انتظامی تهیه و پس از تأیید وزارت کشور و با هماهنگی ستاد کل به تصویب هیأت وزیران می‌رسد محاسبه و به آنان پرداخت می گردد.

ماده ۶۴ ـ اعزام کارکنان به هر یک از دوره‌های آموزشی پیش‌بینی شده در این قانون مشروط به آن است که امکان و فرصت ادامه خدمت و بازدهی متناسب با مدت ، کیفیت و اهمیت دوره آموزشی را حداقل به مدت دوبرابر زمان تحصیل داشته باشند.

تبصره ـ نیروی انتظامی موظف است ترتیبی اتخاذ نماید که کارکنان واجد شرایط بتوانند به موقع برای طی دوره‌های مندرج در این قانون اعزام شوند. در موارد استثنائی و نیازهای سازمانی با تصویب فرمانده نیروی انتظامی فقط برای یک دوره اعزام کارکنان به تعویق می‌افتد.

ماده ۶۵ ـ نیروی انتظامی می‌تواند بخشی از نیازهای تخصصی خود را با هماهنگی وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ازطریق اخذ سهمیه و یا استخدام دانشجو از دانشگاهها و مؤسسات آموزشی خارج از نیروی انتظامی تأمین نماید.

تبصره ۱ ـ نیروی انتظامی موظف است همه ساله نیازمندیهای تخصصی و تحصیلی خود را اعلام کند تا کارکنان بتوانند درصورت تمایل در رشته‌های مزبور تحصیل نمایند.

تبصره ۲ ـ نیروی انتظامی هزینه تحصیلی کارکنانی را که در رشته‌های مورد نیاز در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی تحصیل می‌کنند پرداخت می‌نماید.

ماده ۶۶ ـ نیروی انتظامی می‌تواند به منظور مبادله علوم و تجربیات تخصصی در امور انتظامی و در قالب سیاستهای کلی کشور نسبت به اعزام کارکنان خود به سایر کشورها و قبول افراد نیروهای انتظامی آنها جهت طی دوره‌های آموزشی مبادرت نماید.

ماده ۶۷ ـ نیروی انتظامی می‌تواند تجربیات مدون و نتایج تحقیقات علمی مرتبط و مورد نیاز خدمتی کارکنان را که ممتاز شناخته می‌شوند به عنوان بخشی از آموزشهای تخصصی تکمیلی طول خدمت پذیرفته و برای آنها گواهی کفایت آموزش صادر نماید.

تبصره ـ اجرای این ماده طبق دستورالعملی خواهد بود که به تصویب فرمانده نیروی انتظامی می‌رسد.

ماده ۶۸ ـ نیروی انتظامی می‌تواند به منظور ارتقا تحصیلی کارکنان خود با استفاده از امکانات آموزش از راه دور نسبت به برگزاری تمام یا قسمتی از دوره‌های آموزشی موضوع ماده (۳۳) این قانون با هماهنگی وزارتخانه‌های ذی‌ربط اقدام نماید.

ماده ۶۹ ـ تغییر رسته خدمتی کارکنان نیروی انتظامی در طول خدمت براساس ضوابط و رعایت ماده (۲۸) این قانون مستلزم طی نمودن دوره‌های تخصصی مورد نیاز و یا قبولی در آزمون‌های مربوط به رسته جدید می‌باشد.

ماده ۷۰ ـ تطبیق آموزش کارکنان نیروی انتظامی که دوره‌های آموزشی خود را تا زمان تصویب این قانون براساس نظام آموزش قبل گذرانده و یا کارکنانی که به نیروی انتظامی منتقل شده‌اند با دوره‌های آموزشی مندرج در این قانون براساس دستورالعملی خواهد بود که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و از طریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا خواهد رسید.

فصل چهارم ــ ترفیعات ، ارزشیابی و انتصابات

بخش اول ــ ترفیعات و ارزشیابی ماده ۷۱ تا ۹۵)

ماده ۷۱ ـ ترفیع عبارت است از نیل به درجه یا رتبه بالاتر برابر مقررات این قانون

تبصره ـ ترفیعات و روش اجرای آن به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که به وسیله نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و ازطریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد.

ماده ۷۲ ـ عناوین و ترتیب درجات کارکنان انتظامی به شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ سرباز

۲ ـ سرباز دوم

۳ ـ سرباز یکم

۴ ـ سرجوخه

۵ ـ گروهبان سوم

۶ ـ گروهبان دوم

۷ ـ گروهبان یکم

۸ ـ استوار دوم

۹ ـ استوار یکم

۱۰ ـ ستوان سوم

۱۱ ـ ستوان دوم

۱۲ ـ ستوان یکم

۱۳ ـ سروان

۱۴ ـ سرگرد

۱۵ ـ سرهنگ دوم

۱۶ ـ سرهنگ

۱۷ ـ سرتیپ دوم

۱۸ ـ سرتیپ

۱۹ ـ سرلشگر

۲۰ ـ سپهبد

۲۱ ـ ارتشبد

تبصره ۱ ـ درجات مندرج در این ماده مجموعا به پنج گروه تقسیم می‌گردند:

الف ـ ردیفهای ۱ تا ۴ گروه سربازی

ب ـ ردیفهای ۵ تا ۹ گروه درجه‌داری

ج ـ ردیفهای ۱۰ تا ۱۳ گروه افسری جز

د ـ ردیفهای ۱۴ تا ۱۶ گروه افسری ارشد

هـ ـ ردیفهای ۱۷ و بالاتر گروه امرا

تبصره ۲ ـ بعد از عناوین درجات پاسداران کمیته سابق انقلاب اسلامی که براساس دستورالعمل تعیین جایگاه خدمتی پاسداران کمیته انقلاب اسلامی (مصوب فرماندهی کل قوا) و نیز پاسدارانی که براساس دستورالعمل تعیین جایگاه خدمتی سپاه تطبیق شده‌اند و به تجویز ماده (۲۳) این قانون به نیروی انتظامی منتقل گردیده و یا می‌گردند کلمه (پاسدار) اضافه می‌شود.

ماده ۷۳ ـ حداقل مدت توقف کارکنان پایور و پیمانی در هر یک از درجات و رتبه‌های موضوع این قانون چهار سال می‌باشد.

ماده ۷۴ ـ دانش آموختگان آموزشگاههای علمی ـ تخصصی موضوع این قانون که موفق به اخذ مدرک پایان دوره متوسطه مهارتی شده‌اند به درجه گروهبان یکمی و در نهایت به درجه سروانی نائل خواهند شد. درصورتی که کارکنان انتظامی مشمول این ماده در طول خدمت از ارشدیت یا درجه تشویقی برخوردار شوند ، به همان میزان و حداکثر به درجه سرگردی ارتقا می‌یابند.

تبصره ۱ ـ کارکنان انتظامی که قبل از این قانون با مدرک پائین‌تر از پایان دوره متوسطه استخدام گردیده‌اند درصورتی که موفق به اخذ مدرک پایان دوره متوسطه گردند به چهار سال ارشدیت نائل می‌گردند.

تبصره ۲ ـ آن دسته از کارکنانی که با مدرک پایان دوره راهنمایی استخدام می‌شوند و موفق به طی دوره علمی نمی‌گردند به درجه گروهبان دومی و در نهایت به درجه ستوان‌یکمی نائل خواهند شد.

ماده ۷۵ ـ دانش آموختگان دوره کاردانی دانشکده‌های علوم و فنون انتظامی به درجه ستوان سومی و در نهایت به درجه سرهنگی خواهند رسید.

تبصره ـ در موارد استثنایی به پیشنهاد فرمانده نیروی انتظامی و تصویب فرماندهی کل قوا ، درجه سرتیپ دومی پس از طی حداقل مدت توقف در درجه سرهنگی به صورت درجه تشویقی به آنان اعطا می‌گردد.

ماده ۷۶ ـ دانش آموختگان دوره کارشناسی دانشکده‌های علوم و فنون انتظامی به درجه ستوان دومی نائل می‌گردند.

تبصره ـ نیل به درجه سرتیپی و بالاتر منوط به طی دوره فرماندهی و مدیریت عالی انتظامی یا دارا بودن مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و یا بالاتر مورد نیاز و قابل قبول نیروی انتظامی خواهد بود.

ماده ۷۷ ـ چنانچه در اساسنامه‌ها (موضوع ماده «۶۰» این قانون طول هر یک از دوره‌های آموزشی بدو خدمت براساس نیاز نیروی انتظامی بیش از حداقل زمان مقرر در این قانون تعیین شود ، کارکنان تحت آموزش پس از گذشت حداقل زمان مقرر ، استحقاق نیل به درجه مربوط و برخورداری از حقوق و دیگر امتیازات درجه را خواهند داشت ، لیکن نصب درجه ، موکول به اتمام دوره آموزشی خواهد بود.

ماده ۷۸ ـ وضعیت ترفیعات کارکنان انتظامی دانش آموخته مدارس و مؤسسات آموزش عالی و دانشگاهها پس از استخدام و طی دوره آموزش انتظامی ، حسب مورد تابع مقررات مندرج در مواد (۷۵) و (۷۶) این قانون خواهد بود.

تبصره ۱ ـ دارندگان مدارک بالاتر از کارشناسی و معادل آن در ازا هر سال تحصیل بالاتر از دو سال ارشدیت نسبت به دارندگان مدرک کارشناسی و در ازا هر چهار سال ارشدیت از یک درجه بالاتر برخوردار می گردند.

تبصره ۲ ـ سالهای قابل احتساب موضوع تبصره فوق برابر حداقل زمان تعیین شده توسط وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی در هر یک از مقاطع تحصیلی می‌باشد.

ماده ۷۹ ـ با کارکنان انتظامی که در طول خدمت موفق به اخذ و ارائه مدارک تحصیلی کاردانی و بالاتر مورد نیاز و قابل قبول نیروی انتظامی شوند به ترتیب زیر رفتار می‌شود:

الف ـ چنانچه در زمان ارائه مدرک تحصیلی جدید درجه آنان پائین‌تر از درجات ورودی مدرک ارائه شده باشد ، به درجات ورودی مدرک جدید نائل و به ازا هر سال سابقه خدمت در درجات قبلی از چهار ماه ارشدیت نیز برخوردار شده و ترفیعات بعدی آنان براساس مدرک تحصیلی جدید و با رعایت مقررات ماده (۷۸) این قانون خواهد بود.

ب ـ چنانچه در زمان ارائه مدرک تحصیلی جدید درجه آنان برابر یا بالاتر از درجات ورودی مدرک ارائه شده باشد ، به ازا هر مقطع تحصیلی از یک سال و نیم ارشدیت برخوردار می گردند و ترفیعات بعدی آنان براساس مدرک تحصیلی جدید تابع مقررات مواد (۷۵) و (۷۶) این قانون خواهد بود.

ماده ۸۰ ـ کارکنان پیمانی پس از طی دوره آموزش لازم به درجات یا رتبه‌های زیر نایل می‌شوند:

الف ـ دارندگان مدرک نهضت سوادآموزی و پایان دوره ابتدایی به رتبه ۲.

ب ـ دارندگان مدرک پایان دوره راهنمایی به درجه گروهبان دومی یا رتبه ۵.

ج ـ دارندگان مدرک پایان دوره متوسطه به درجه گروهبان یکمی یا رتبه ۷.

د ـ دارندگان مدرک کاردانی به درجه ستوان سومی یا رتبه ۱۰.

هـ دارندگان مدرک کارشناسی به درجه ستوان دومی یا رتبه ۱۱.

و ـ دارندگان مدارک بالاتر در ازا هر سال تحصیلی بالاتر از کارشناسی از دو سال ارشدیت نسبت به دارندگان مدارک کارشناسی و در ازای هر چهار سال ارشدیت از یک درجه یا رتبه بالاتر برخوردار می‌شوند.

رعایت مفاد تبصره ماده (۷۶) در مورد این‌گونه کارکنان نیز الزامی خواهد بود.

تبصره ۱ ـ رتبه کارمندان پیمانی موضوع تبصره (۱) ماده (۲۱) این قانون معادل رتبه‌های مذکور در ماده (۸۴) می‌باشد و ارشدیت مدارک تحصیلی مذکور در تبصره (۱) آن ماده در محاسبه رتبه خدمتی و حقوقی این قبیل کارکنان رعایت نمی گردد مگر این که به صورت پایور تغییر وضعیت دهند.

تبصره ۲ ـ سابقه خدمت پیمانی کارکنانی که به صورت پایور تغییر وضعیت داده‌اند پس از کسر مدت آموزش بدو خدمت

کارکنان همطراز جزو مدت توقف در درجه یا رتبه محاسبه خواهد شد.

ماده ۸۱ ـ کارکنان وظیفه از نظر نیل به درجات تابع مقررات خدمت وظیفه عمومی می‌باشند.

ماده ۸۲ ـ اولین رتبه خدمتی و وضعیت ترفیعاتی کارمندان موضوع بند (الف ماده (۱۹) این قانون پس از استخدام و طی دوره آموزشی مربوط حسب مورد به قرار زیر است

الف ـ کارمندانی که با مدرک تحصیلی پایان دوره متوسطه استخدام می‌شوند و یا در طول خدمت مدرک مزبور را ارایه نمایند از تاریخ ارایه مدرک به رتبه خدمتی (۹) نایل و حداقل مدت توقف آنان در کلیه رتبه‌های بعدی چهار سال بوده و نهایتا به رتبه خدمتی (۱۵) خواهند رسید.

ب ـ رتبه خدمتی کارمندان دانش آموخته موسسات آموزش عالی و دانشگاهها به قرار زیر خواهد بود :

۱ ـ دارندگان مدرک کاردانی به رتبه خدمتی (۱۰) نایل و حداقل مدت توقف آنان در تمامی رتبه‌های بعدی چهار سال بوده و نهایتا به رتبه خدمتی (۱۶) خواهند رسید.

۲ ـ دارندگان مدرک کارشناسی به رتبه خدمتی (۱۱) نایل و حداقل مدت توقف آنان در تمامی رتبه‌های بعدی تا رتبه (۱۷) چهار سال خواهد بود.

۳ ـ دارندگان مدارک بالاتر در ازای هر سال تحصیلی بالاتر از کارشناسی یا معادل آن از دو سال ارشدیت نسبت به دارندگان مدرک کارشناسی و در ازای هر چهار سال ارشدیت از یک رتبه بالاتر برخوردار می‌گردند.

تبصره ۱ ـ سال‌های قابل احتساب موضوع بند (ب این ماده برابر حداقل زمان تعیین شده توسط وزارتخانه‌های علوم تحقیقات و فناوری و بهداشت درمان و آموزش پزشکی در هر یک از مقاطع تحصیلی می‌باشد.

تبصره ۲ ـ آن دسته از کارمندانی که قبل از تصویب این قانون با مدرک تحصیلی پایین‌تر از پایان دوره ابتدایی استخدام شده‌اند به رتبه خدمتی (۱) و با مدرک تحصیلی پایان دوره ابتدایی به رتبه (۳) و با مدرک تحصیلی پایان دوره راهنمایی (دوره اول متوسطه به رتبه خدمتی (۵) نایل می‌شوند و حداقل مدت توقف آنان در تمامی رتبه‌ها چهار سال خواهد بود. رتبه خدمتی نهایی کارمندان با مدرک تحصیلی پایان دوره راهنمایی (۱۲) و کارمندان با مدرک تحصیلی پایین‌تر (۱۰) خواهد بود.

تبصره ۳ ـ اعطای رتبه‌های خدمتی (۱۸)، (۱۹) و (۲۰) به کارمندانی که به رتبه خدمتی (۱۷) نایل شده و دوره فرماندهی و مدیریت عالی را طی نموده یا مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و بالاتر موردنیاز و قابل قبول نیروی انتظامی را داشته باشند، حسب نیاز موکول به پیشنهاد فرمانده نیروی انتظامی و تصویب فرماندهی کل قوا خواهد بود.

ماده ۸۳ ـ با کارمندانی که در طول خدمت موفق به اخذ و ارایه مدرک تحصیلی کاردانی و بالاتر موردنیاز و قابل قبول نیروی انتظامی شوند، به شرح زیر رفتار می‌شود:

الف ـ چنانچه در زمان ارایه مدرک تحصیلی جدید، رتبه خدمتی آنان پایین‌تر از رتبه‌های ورودی مدارک ارایه شده باشد، به رتبه‌های ورودی مدرک جدید نایل و به ازای هر سال سابقه خدمت در رتبه‌های قبلی از چهارماه ارشدیت نیز برخوردار شده و ترفیعات بعدی آنان براساس مدرک تحصیلی جدید برابر بند (ب ماده (۸۲) این قانون خواهد بود.

ب ـ چنانچه در زمان ارایه مدرک تحصیلی جدید، رتبه خدمتی آنان برابر یا بالاتر از رتبه خدمتی ورودی مدارک ارایه شده باشد، به ازای هر مقطع تحصیلی از یک سال و نیم ارشدیت برخوردار می‌گردند و ترفیعات بعدی آنان براساس مدرک تحصیلی جدید تابع مقررات بند(ب ماده (۸۲) این قانون خواهد بود.

تبصره ـ در تعیین میزان ارشدیت موضوع بند (ب این ماده و بند (ب ماده (۷۹)، چنانچه مقطع تحصیلی مدرک ارایه شده کارشناسی پیوسته باشد معادل دو مقطع و کارشناسی ارشد پیوسته معادل سه مقطع و دکترای پزشکی معادل چهار مقطع محاسبه می‌گردد.

ماده ۸۴ ـ اولین رتبه کارمندان موضوع بند (ب ماده (۱۹) این قانون که با مهارت لازم در یکی از رده‌های یک تا سه برای مشاغلی استخدام شده یا می‌شوند که از نظر پیچیدگی و سختی کار در یکی از گروههای یک تا سه قرار دارند به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ رده ۱ گروه ۱ (رتبه ۱)

ب ـ رده ۱ گروه ۲ و رده ۲ گروه ۱ (رتبه ۳)

ج ـ رده ۱ گروه ۳ و رده ۲ گروه ۲ و رده ۳ گروه ۱ (رتبه ۵)

د ـ رده ۲ گروه ۳ و رده ۳ گروه ۲ (رتبه ۶)

هـ ـ رده ۳ گروه ۳ (رتبه ۸)

تبصره ۱ ـ کارمندان موضوع این ماده در صورت ارایه مدرک پایان دوره ابتدایی از یک سال و مدرک پایان دوره راهنمایی از چهار سال و مدرک پایان دوره متوسطه از شش سال ارشدیت برخوردار می‌گردند و در صورتی که در طول خدمت موفق به اخذ و ارایه این مدارک گردند، از تاریخ ارایه مدرک تحصیلی جدید از ارشدیت مربوطه برخوردار می‌گردند.

تبصره ۲ ـ رتبه نهایی کارمندان موضوع این ماده (۱۲) خواهد بود و چنانچه مدرک تحصیلی پایان دوره متوسطه را ارایه نمایند در نهایت به رتبه خدمتی (۱۵) خواهند رسید.

تبصره ۳ ـ چنانچه رتبه حقوقی مدرک تحصیلی کارمندان موضوع این ماده از رتبه حقوقی ناشی از رده مهارت فنی بالاتر باشد، از رتبه حقوقی مدرک ارایه شده برخوردار خواهند شد.

تبصره ۴ ـ کارمندان موضوع این ماده چنانچه مدرک هنری یا ورزشی که از طرف مراجع ذی‌صلاح معادل هر یک از مقاطع تحصیلی رسمی ارزیابی شده باشد را ارایه نمایند، براساس تبصره (۳) با آنان رفتار خواهد شد.

تبصره ۵ ـ کارمندان موضوع این ماده در صورتی که در طول خدمت موفق شوند در شغلی که در گروه بالاتری قرار دارد به تایید کمیسیون ماده (۲۹) این قانون با یکی از رده‌های سه‌گانه مهارت انجام وظیفه نمایند، در صورت نیاز سازمان به گروه شغلی مزبور انتقال یافته و چنانچه رتبه ورودی رده مهارت و گروه شغلی جدید بالاتر از رتبه آنان در زمان انتصاب در شغل جدید باشد از زمان انتصاب رتبه آنان به رتبه ورودی مزبور تغییر یافته و از مزایای مقرره مربوط به آن در طول خدمت استفاده خواهند نمود.

ماده ۸۵ ـ تعداد رتبه‌ها برای کارمندان موضوع این قانون (۲۰) رتبه می‌باشد.

ماده ۸۶ ـ کارمندانی که دوره‌های آموزشی را در بدو استخدام در نیروی انتظامی طی نمایند، چنانچه دوره آموزشی منجر به اخذ مدرک تحصیلی در مقطع بالاتر نشده باشد، به ازای هر سال آموزش از دو سال ارشدیت و هر دو سال آموزش از یک رتبه بالاتر برخوردار می‌گردند.

ماده ۸۷ ـ ترفیع کارکنان با رعایت مقررات این قانون منوط به تصویب مقامات زیر خواهد بود:

الف ـ کارکنان انتظامی تا درجه سروانی داخل و کارمندان تا رتبه (۱۷)، فرمانده نیروی انتظامی

ب ـ کارکنان انتظامی از درجه سرگردی و به بالا و کارمندان از رتبه (۱۸) و به بالا، فرماندهی کل قوا.

ماده ۸۸ ـ وضعیت کارکنان شاغل در کلیه مراحل خدمتی توسط نیروی انتظامی مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد تا نتیجه آنها در ترفیعات و انتصابات ملاک عمل واقع شود.

تبصره ـ نیروی انتظامی در زمینه ارزیابی کارایی کارکنان سازمان عقیدتی سیاسی در زمینه ارزیابی مکتبی و سازمان حفاظت اطلاعات در زمینه ارزیابی امنیتی موظفند حداکثر ظرف مدت شش ماه آیین نامه اجرایی این ماده را با هماهنگی وزارت کشور تهیه و به تصویب فرماندهی کل قوا برسانند.

ضوابط و معیارهای ارزیابی کارکنان که در این آیین نامه‌ها تعیین می‌گردد، می‌بایست به آگاهی کلیه کارکنان رسیده و در

برنامه‌های آموزشی نیروی انتظامی نیز به نحو مقتضی گنجانده شود.

ماده ۸۹ ـ تایید وضعیت کارکنان در هر یک از ارزیابی‌های سه‌گانه موضوع تبصره ماده (۸۸) در هر دوره از ترفیع برای سایر امور خدمتی کارکنان نیز ملاک بوده و نیاز به ارزیابی‌های جداگانه نمی‌باشد مگر در مورد انتصاب در مشاغل فرماندهی و مدیریت و موارد خاصی که در آیین نامه انتصابات تعیین خواهد شد.

ماده ۹۰ ـ کارکنان می‌توانند نسبت به نتایج ارزیابی سه‌گانه موضوع تبصره ماده ۸۸) که در مورد آنان اعلام می‌شود اعتراض نمایند، در این صورت اعتراض آنان همراه با دلایل و مستندات مربوطه توسط هیأت موضوع ماده (۱۲۲) رسیدگی و تصمیم نهایی اتخاذ خواهد شد.

ماده ۹۱ ـ کارکنان در رأس موعد قانونی به ترفیع مربوط نایل می‌شوند مگر این که فاقد شرایط ترفیع باشند و یا عدم کارایی و یا عدم صلاحیت آنان براساس آیین نامه‌های موضوع ماده (۸۸) قبلا اعلام شده باشد.

تبصره ـ در مواردی که تصویب ترفیع کارکنان به سبب انجام تشریفات اداری به تعویق افتد، تاریخ موعد قانونی ملاک عمل است

ماده ۹۲ ـ کارکنان قبل از هر ترفیع یا همزمان با آن باید در شغل سازمانی بالاتر منصوب شده باشند مگر درمورد آن دسته از کارکنانی که شغل آنان دارای محل سازمانی سیال باشد.

تبصره ۱ ـ نیروی انتظامی مکلف است پیش‌بینی‌های لازم را در زمینه‌های استخدام آموزش و گردش مشاغل سازمانی به نحوی انجام دهد که کارکنان به علت نداشتن محل سازمانی از نیل به ترفیع محروم نگردند.

تبصره ۲ ـ وضعیت ترفیعاتی کارکنان منتسب در حکم منتسب و همچنین کارکنان مأمور به مناطق جنگی و عملیاتی مطابق دستورالعملی می‌باشد که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و از طریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا خواهد رسید.

تبصره ۳ ـ ایجاد یا بالابردن محل سازمانی به منظور ترفیع کارکنان ممنوع است

ماده ۹۳ ـ اعطا ارشدیت به کارکنانی که از خود رشادت فداکاری تلاش ابتکار و خلاقیت فوق العاده و ارزنده نشان می‌دهند تابع شرایط عمومی ترفیعات نبوده و بدون ارزیابی‌های سه گانه موضوع ماده (۸۸) با پیشنهاد مستند فرماندهان یا مسوولان مربوط و تصویب مقامات مصرحه در ماده (۸۷) این قانون خواهد بود.

ماده ۹۴ ـ در موارد استثنایی به منظور تامین نیازمندیهای سازمان و حفظ تعادل در سلسله مراتب در مشاغل حساس ممکن است کارکنان انتظامی و کارمندان با پیشنهاد فرمانده نیروی انتظامی و تصویب فرماندهی کل قوا حداکثر تا دو درجه یا دو رتبه موقت ترفیع یابند.

تبصره ۱ ـ کارکنانی که به درجه یا رتبه موقت نایل می‌شوند در تمام مدتی که حق استفاده از درجه یا رتبه مزبور را دارند حقوق همان درجه یا رتبه را دریافت خواهند داشت

تبصره ۲ ـ درجات و رتبه‌های موقت کارکنان به محض پایان حداقل مدت توقف در هر درجه یا رتبه درصورت طی دوره آموزشی مربوط تبدیل به دایم می‌شود.

تبصره ۳ ـ درصورت رفع نیاز سازمانی یا مشاهده عدم کارایی و شایستگی و یا تصویب بازخریدی استعفا و بازنشستگی پیش از موعد کارکنان درجه یا رتبه موقت با تصویب مقام موضوع این ماده سلب می‌گردد.

تبصره ۴ ـ درصورتی که مشمولین این ماده در حین استفاده از درجه یا رتبه موقت بازنشسته موضوع ماده (۱۳۰) این قانون ازکارافتاده و یا فوت و شهید شوند، درجه یا رتبه موقت آنان به دایم تبدیل می‌گردد.

ماده ۹۵ ـ وضع ترفیع کارکنانی که تحت تعقیب قانونی قرار می‌گیرند به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ درصورتی که در مراجع قضایی به علت ارتکاب جرایم خاص تحت پیگرد قانونی قرارگیرند از تاریخ صدور قرار بازداشت ترفیع معلق می گردد مشروط بر این که تاریخ صدور قرار قبل از تاریخ استحقاق باشد.

ب ـ درصورتی که پرونده منتهی به صدور رأی قطعی برایت یا قرارهای منع پیگرد یا موقوفی تعقیب و یا تعلیق گردد، ترفیع کارکنان از تاریخ استحقاق از این لحاظ بلامانع است

ج ـ درصورت محکومیت مدتی که براثر اجرای کیفر عملا از خدمت منفک شده‌اند، به حداقل مدت توقف در درجه یا رتبه اضافه خواهد شد.

د ـ محکومیتها به میزانی که مشمول عفو، آزادی مشروط تعلیق مجازات تاخیر اجرای حکم و حبس با خدمت قرار گرفته اثری در ترفیع ندارند.

تبصره ـ عناوین جرایم خاص موضوع بند (الف این ماده در آیین نامه ترفیعات موضوع تبصره ماده (۷۱) تعیین می گردد.

بخش دوم ـ انتصابات (۹۶ تا ۱۰۲)

ماده ۹۶ ـ انتصاب کارکنان در مشاغل غیرمرتبط با رسته آنان ممنوع است

ماده ۹۷ ـ کارکنان باید در محل سازمانی مناسب با درجه یا رتبه خود منصوب شوند. درصورت نیاز و در مواقع لزوم حداکثر تا دو درجه یا رتبه بالاتر از درجه یا رتبه خود منصوب خواهند شد. در هر حال انتصاب آنان در محلهای پایین‌تر از درجه یا رتبه آنان ممنوع است

ماده ۹۸ ـ انتصاب و عزل فرماندهان و مدیران منصوب در محلهای سرتیپی و بالا ـ با تصویب فرماندهی کل قوا و درمورد سایر کارکنان براساس اختیاراتی است که بنا به مورد در آیین نامه موضوع ماده (۱۰۲) این قانون تعیین می گردد.

ماده ۹۹ ـ کارکنانی که به سبب عدم کارایی در شغل خود یا به علت ارتکاب جرم یا تخلف انضباطی از شغل خود عزل می‌شوند، مادامی که به ترفیع بعدی نایل نیامده‌اند انتصاب آنان در شغل بالاتر از شغل قبلی ممنوع است

ماده ۱۰۰ ـ انتصاب اشخاص مأمور به خدمت در مشاغل فرماندهی و مدیریت نیروی انتظامی جز در مواردی که با تصویب فرماندهی کل قوا یا جانشین فرماندهی کل قوا در امور نیروی انتظامی و وزیر کشور انجام می‌پذیرد، مجاز نمی‌باشد.

ماده ۱۰۱ ـ جز در مورد کارکنان منتسب و یا در حکم منتسب هیچ یک از کارکنان پایور و پیمانی نباید بیش از دو ماه بدون شغل باشند.

ماده ۱۰۲ ـ جزییات اجرایی این بخش در آیین نامه انتصابات که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد، تعیین خواهد شد.

فصل پنجم ـ وضعیت خدمتی کارکنان (ماده ۱۰۳ تا ۱۱۷)

ماده ۱۰۳ ـ وضعیت کارکنان مشمول این قانون در طول خدمت حسب مورد به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ خدمت آزمایشی

ب ـ خدمت آموزشی

ج ـ حاضر به خدمت

د ـ خدمت تحت امر

هـ ـ مأمور

و ـ مأمور به خدمت

ز ـ مرخصی

ح ـ غایب

ط ـ فراری

ی ـ بازداشت

ك ـ منتظر خدمت

ل ـ بدون کار

م ـ منفصل از خدمت

ن ـ منتسب

ماده ۱۰۴ ـ خدمت آزمایشی ـ وضع خدمتی پایورانی است که برابر مقررات مربوط به خدمت پذیرفته شده و به منظور ارزیابی کارایی به مدت یک سال مرحله آزمایشی را می‌گذرانند.

تبصره ـ درصورت ادامه خدمت به صورت رسمی این مدت از هر لحاظ جز سابقه خدمت محسوب می‌گردد.

ماده ۱۰۵ ـ خدمت آموزشی ـ وضع خدمتی کارکنانی است که بدون داشتن شغل سازمانی در یکی از موسسات یا مراکز آموزشی به هزینه نیروی انتظامی آموزش می‌بینند.

تبصره ـ جز در موارد آموزشهای بدو استخدام چنانچه دوره آموزشی کمتر از شش ماه باشد کارکنان با حفظ محل سازمانی به صورت مأمور، دوره را طی خواهند نمود.

ماده ۱۰۶ ـ حاضر به خدمت ـ وضع خدمتی کارکنانی است که برابر مقررات مربوط در یکی از مشاغل سازمانی عملا انجام وظیفه می‌نمایند.

ماده ۱۰۷ ـ خدمت تحت امر ـ وضع خدمتی کارکنانی است که توسط نیروی انتظامی جذب آموزش سازماندهی و تجهیز شده و از لحاظ انجام وظایفی خاص زیر نظر وزارتخانه‌ها، سازمانها، نهادها و موسسات دولتی و وابسته به دولت قرار می‌گیرند.

تبصره ـ دستورالعمل اجرایی این ماده توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تهیه و ازطریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد.

ماده ۱۰۸ ـ مأمور ـ وضع کارکنانی است که برای مدت حداکثر یک سال در یکی از مشاغل سازمانی غیر از شغل سازمانی خود و یا در شغل موقتی که در سازمان محلی برای آن پیش‌بینی نشده است گمارده می‌شوند.

ماده ۱۰۹ ـ مأمور به خدمت ـ وضع کارکنانی است که حداکثر به مدت دو سال به یکی از وزارتخانه‌ها یا نهادها یا سازمانهای دولتی و یا وابسته به دولت مأمور می‌گردند.

تبصره ۱ ـ مأمور به خدمت شدن کارکنان منوط به تصویب مقامات مذکور در ماده (۸۷) این قانون می‌باشد.

تبصره ۲ ـ مأمور به خدمت شدن در سایر نیروهای مسلح و ستاد کل و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و وزارت کشور (امور امنیتی و انتظامی مشمول محدودیت زمانی مندرج در این ماده نمی‌باشد.

تبصره ۳ ـ این گونه کارکنان پس از خاتمه مدت مقرر موظفند خود را به یگان مربوطه معرفی نمایند و عدم موافقت سازمان محل مأموریت نافی این تکلیف نخواهد بود و درصورت عدم معرفی به موقع مشمول حکم مندرج در ماده (۱۱۱) این قانون خواهد بود.

ماده ۱۱۰ ـ مرخصی ـ وضع کارکنانی است که به مدت معین و به طور مجاز، به یکی از صور زیر در محل خدمت حضور نداشته

باشند:

الف ـ مرخصی استحقاقی ـ کارکنان اعم از پایور، وظیفه و پیمانی حق استفاده از سی روز مرخصی سالانه را با استفاده از حقوق و مزایای مربوط دارا می‌باشند، مدت مرخصی در محل‌های بد آب و هوا و محروم چهل و پنج روز خواهد بود.

ب ـ مرخصی استعلاجی ـ کارکنانی که به علت بیماری قادر به خدمت نمی‌باشند، می‌توانند با تجویز مراکز درمانی ذی‌ربط حداکثر تا چهار ماه در سال با حقوق و مزایا از این مرخصی استفاده نمایند.

ج ـ مرخصی اضطراری ـ کارکنانی که استحقاق مرخصی سالیانه را نداشته لکن اضطرارا نیاز به مرخصی دارند می‌توانند حداکثر به مدت پانزده روز از مرخصی استحقاقی سال بعد استفاده نمایند.

د ـ مرخصی بدون حقوق ـ کارکنان در شرایط خاص و ضروری می‌توانند حداکثر جمعا سه سال در طول خدمت از مرخصی بدون حقوق استفاده نمایند. این مدت از لحاظ حقوق و ترفیعات و بازنشستگی جز سنوات خدمتی محسوب نمی‌گردد.

هـ ـ مرخصی تشویقی ـ به مقتضای ابراز لیاقت و شایستگی می‌توان حداکثر تا سی روز در طول سال به کارکنان مرخصی تشویقی با حقوق و مزایا اعطا نمود.

و ـ مرخصی حج ـ کارکنان در طول خدمت می‌توانند برای یکبار جهت انجام حج تمتع از بیست و پنج روز مرخصی با حقوق و مزایا استفاده کنند.

تبصره ۱ ـ مرخصی استحقاقی کارکنان در طول دوره‌های آموزشی طبق مقررات مندرج در اساسنامه مراکز آموزشی نیروی انتظامی خواهد بود.

تبصره ۲ ـ مرخصی دوران بارداری و شیردهی کارکنان زن مطابق با مقررات استخدام کشوری خواهد بود.

تبصره ۳ ـ شرایط و نحوه استفاده از مرخصی‌های مذکور، تعیین محل‌های بد آب و هوا و محروم موضوع بند (الف این ماده و حدود اختیارات فرماندهان و روسا در اعطای مرخصی‌ها با لحاظ مقررات این قانون مطابق با آیین نامه مرخصی‌های نیروهای مسلح خواهد بود.

تبصره ۴ ـ در شرایط جنگی و بسیج همگانی و در مواقعی که ضرورت ایجاب می‌نماید، اعطای مرخصی و مدت آن تابع شرایط مندرج در این ماده نبوده و در آیین نامه‌ای که به وسیله نیروی انتظامی تهیه و ازطریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد، مشخص خواهد شد.

تبصره ۵ ـ از تاریخ تصویب این قانون استفاده حداقل از نصف مرخصی استحقاقی سالانه اجباری است و درصورت عدم استفاده جز مرخصی‌های ذخیره شده محسوب نخواهد شد.

ماده ۱۱۱ ـ غایب ـ وضع کارکنانی است که بدون رعایت مقررات در محل خدمت حاضر نشوند.

ماده ۱۱۲ ـ فراری ـ وضع کارکنانی است که مدت غیبت آنان در زمان صلح از پانزده روز و در زمان جنگ از پنج روز تجاوز نماید. حقوق و مزایای این قبیل کارکنان از تاریخ غیبت قطع می‌گردد و کارکنان فراری پس از معرفی یا دستگیری بلافاصله شروع به خدمت نموده و به اتهام فرار آنان برابر مقررات کیفری مربوط رسیدگی می‌شود. وضعیت خدمتی کارکنان پایور و پیمانی که مرتکب فرار از خدمت شده‌اند به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ درصورت صدور رأی برایت یا قرار منع پیگرد، ایام غیبت و فرار در حکم مرخصی بدون حقوق خواهد بود مگر این که به تشخیص هیأت موضوع ماده (۱۲۲) از مصادیق مرخصی استعلاجی یا یکی از وضعیت‌های انتساب باشد که در این صورت مطابق با مقررات مربوط خواهد بود.

ب ـ درصورت محکومیت به مجازاتی که مستلزم اخراج از خدمت نباشد، ایام غیبت و فرار جز خدمت محسوب نمی‌گردد.

ج ـ درصورت محکومیت به مجازاتی که مستلزم اخراج از خدمت باشد، از تاریخ قطعیت رأی اخراج خواهند شد و ایام غیبت و فرار نیز جزو خدمت محسوب نمی گردد.

تبصره ۱ ـ هرگاه مدت فرار کارکنان پایور و پیمانی بالغ بر شش ماه گردد از زمان آغاز فرار اخراج می گردند و پس از آن برابر مقررات کیفری مربوط محاکمه شده و درصورت صدور رأی برایت و یا منع پیگرد حکم اخراج لغو خواهد شد. درصورتی که محاکمه غیابی انجام گردد، کارکنان می‌توانند پس از حضور به حکم صادره اعتراض نموده و درصورت صدور رأی برایت یا قرار منع پیگرد در رسیدگی مجدد حکم اخراج آنان نیز لغو می گردد. مدت غیبت یا فرار کارکنان مذکور پس از بازگشت به خدمت در شمول بند (الف قرار می گیرد.

تبصره ۲ ـ درصورت صدور حکم محکومیتی که مستلزم اخراج از خدمت نباشد و وجود شرایط خاص خدمتی و عدم مصلحت اخراج با پیشنهاد فرمانده نیروی انتظامی و تصویب هیأت ماده موضوع (۱۲۱) این قانون حکم اخراج لغو خواهد شد. به هرحال مدت عدم اشتغال جزو خدمت محسوب نمی گردد.

ماده ۱۱۳ ـ بازداشت ـ وضع کارکنانی است که برابر مقررات انضباطی بازداشت می‌شوند.

ماده ۱۱۴ ـ منتظر خدمت ـ وضع کارکنانی است که برابر مقررات مربوط به علت ارتکاب تخلفات انضباطی به طور موقت از کار برکنار شده باشند. مدت انتظار خدمت جز ایام خدمت برای ترفیع منظور نشده و تنها از نظر بازنشستگی منظور خواهد شد. کسور بازنشستگی این مدت براساس آخرین حقوق و مزایای آنان قبل از انتظار خدمت به صندوق بازنشستگی واریز خواهد شد.

ماده ۱۱۵ ـ بدون‌کار ـ وضع کارکنانی است که به یکی از علل زیر موقتا از کار برکنار می گردند:

الف ـ به موجب قرارهای صادره از مراجع قضایی بازداشت و یا از شغل معلق شوند.

ب ـ برابر احکام صادره از دادگاهها زندانی شوند.

ج ـ درصورتی که محکوم‌به اقامت اجباری یا ممنوع از اقامت در محل معین شوند.

تبصره ۱ ـ نیروی انتظامی می‌تواند کارکنان مشمول بند (ج را به جای بدون‌کاری در آن محل حاضر به خدمت نماید.

تبصره ۲ ـ مدت بدون‌کاری جز ایام خدمت برای ترفیع منظور نشده و تنها از نظر بازنشستگی محسوب می گردد.

کسور بازنشستگی این مدت براساس آخرین حقوق و مزایای قبل از بدون‌کاری به صندوق بازنشستگی واریز خواهد شد.

تبصره ۳ ـ محکومیت‌ها به میزانی که مشمول عفو، آزادی مشروط تعلیق اجرای مجازات تاخیر اجرای حکم یاحبس با خدمت قرار گیرند، باعث بدون‌کاری نخواهند بود.

تبصره ۴ ـ فرمانده نیروی انتظامی می‌تواند حسب ضرورت و مصالح سازمان برای کارکنانی که حداکثر تا دو سال زندان محکوم می‌شوند، پیشنهاد حبس با خدمت به مرجع قضایی نماید. در این صورت کارکنان مزبور بابت ایام خدمت از حقوق و مزایای مربوط برخوردار خواهند شد.

ماده ۱۱۶ ـ منفصل از خدمت ـ وضع کارکنانی است که طبق احکام قطعی صادره از مراجع قضایی به طور دایم یا موقت از خدمت منفک می گردند. با کارکنان مذکور به شرح زیر رفتار می‌شود:

الف ـ انفصال دایم در حکم اخراج می‌باشد.

ب ـ انفصال موقت تا یک سال در حکم بدون‌کار خواهد بود.

ج ـ انفصال موقت بیش از یک سال در هیأت موضوع ماده (۱۲۱) مطرح و از لحاظ ادامه خدمت یا معافیت از خدمت اتخاذ تصمیم می گردد.

ماده ۱۱۷ ـ منتسب ـ وضعیت کارکنانی است که در یکی از حالتهای زیر از شغل خود منفک می گردند. مدت انتساب جز مدت

خدمت برای ترفیع منظور می گردد.

الف ـ کارکنانی که به واسطه حذف یا انحلال محل سازمانی موقتا بدون شغل می‌شوند. نیروی انتظامی موظف است حداکثر تا سه ماه وضعیت شغلی این قبیل کارکنان را مشخص نماید.

ب ـ کارکنانی که به دست دشمنان خارجی اسیر گردیده یا توسط ضد انقلاب یا اشرار یا سارقین مسلح و یا قاچاقچیان به گروگان گرفته شده باشند، برای تمام مدت اسارت یا در گروگان بودن و حداکثر تا شش ماه پس از آزادی

نیروی انتظامی موظف است ظرف مدت مزبور وضعیت این قبیل کارکنان را مشخص نماید.

ج ـ کارکنانی که در نبرد با دشمنان خارجی یا رویارویی با ضدانقلاب یا اشرار یا سارقین مسلح و یا قاچاقچیان و یا به هر نحو در سایر مأموریت‌ها ناپدید شده‌اند، تا تعیین وضعیت

د ـ کارکنانی که به لحاظ بیماری بیش از چهار ماه از خدمت منفک گردیده و حداکثر تا یک سال تحت معالجه باشند.

هـ ـ مدت بدون‌کاری کارکنان موضوع بند (الف ماده (۱۱۵) این قانون درصورت صدور قرار منع پیگرد و یا حکم برایت

و ـ کارکنان مأمور و مأمور به خدمت بیش از شش ماه و همچنین کارکنانی که در طول خدمت به دوره‌های آموزشی بیش از شش ماه اعزام می گردند در حکم منتسب خواهند بود.

فصل ششم ـ امور انضباطی تشویقات تنبیهات و نحوه رسیدگی به شکایات (ماده ۱۱۸ تا ۱۲۵)

ماده ۱۱۸ ـ کارکنان نیروی انتظامی از نظر امور انضباطی با لحاظ مقررات این قانون تابع آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح مصوب فرمانده کل قوا می‌باشند.

ماده ۱۱۹ ـ کارکنان به اقتضای ابراز لیاقت و شایستگی به شرح زیر مورد تشویق قرار می گیرند:

الف ـ تشویق شفاهی

ب ـ تشویق کتبی

ج ـ تشویق در سطح قسمت

د ـ تشویق در سطح سازمان

هـ ـ تشویق در سطح نیروی انتظامی

و ـ اعطای مرخصی تشویقی حداکثر به مدت سی روز در طول یک سال

ز ـ اعطای جوایز.

ح ـ اعطای پاداش نقدی از یک تا سه برابر وجوه دریافتی ماهانه در طول یک سال

ط ـ اعطای یک واحد ارتقا حقوقی با تصویب فرمانده نیروی انتظامی

ی ـ سفر حج یا عمره مفرده یا عتبات عالیات و سایر اماکن متبرکه با هزینه نیروی انتظامی

ک ـ اعطای ارشدیت به میزان کمتر از حداقل مدت توقف قانونی در درجه یا رتبه مربوطه

ل ـ اعطای درجه یا یک رتبه تشویقی با احتساب قدمت خدمت در درجه یا رتبه قبل

م ـ اعطای نشان

تبصره ۱ ـ فرماندهان و مسوولین درصورت اقتضا می‌توانند درحدود اختیارات قانونی خود تنبیه در حال اجرا را به عنوان تشویق مورد عفو قرار دهند.

تبصره ۲ ـ نیروی انتظامی می‌تواند با تصویب مقامات مذکور در ماده (۸۷) این قانون همه ساله حداکثر به نسبت یک درصد از

کارکنانی که بیش از بیست سال سابقه خدمت داشته و شایستگی و خلاقیت و ابتکار لازم را در جهت پیشبرد اهداف سازمان از خود بروز داده‌اند، برای یک بار در طول خدمت یک رتبه حقوقی تشویقی اعطا نماید.

تبصره ۳ ـ تشویق‌های موضوع بندهای (ح ، (ط) و (ی این ماده با رعایت دستورالعملی که توسط نیروی انتظامی تهیه و پس از تایید وزارت کشور و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، اعطا و به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

ماده ۱۲۰ ـ تنبیهاتی که به علت تخلفات کارکنان اعمال می‌شود به شرح زیر است

الف ـ توبیخ شفاهی

ب ـ توبیخ کتبی

ج ـ توبیخ در سطح قسمت

د ـ توبیخ در سطح سازمان

هـ ـ توبیخ در سطح نیروی انتظامی

و ـ خدمت شبانه‌روزی در قسمت حداکثر به مدت سی روز.

ز ـ بازداشت غیرقابل تمدید در بازداشتگاه حداکثر به مدت سی روز.

ح ـ کسر حقوق حداکثر به میزان یک پنجم حداکثر به مدت چهار ماه

ط ـ انتظار خدمت حداکثر به مدت شش ماه

ی ـ بدون کاری حداکثر تا سه ماه

ک ـ محرومیت از ترفیع حداکثر به مدت چهار سال

ل ـ تنزیل موقت یک درجه یا رتبه حداکثر به مدت دو سال

م ـ تنزیل دایم یک درجه یا رتبه

ن ـ معافیت از خدمت

س ـ اخراج از خدمت

تبصره ۱ ـ درصورتی که تنزیل درجه یا رتبه برای مدت محدود اعمال شود، پس از انقضای مدت مذکور کارکنان مورد تنبیه به درجه یا رتبه قبل از تنبیه با قدمتی معادل مدت قدمت قبل از تنبیه به علاوه مدت تنبیه نایل و به خدمت ادامه داده و ترفیعات بعدی آنان براساس درجه یا رتبه مزبور خواهد بود و درصورتی که تنزیل درجه یا رتبه به طور دایم اعمال شود، کارکنان مورد تنبیه با احتساب قدمت خدمت در درجه یا رتبه قبل از تنبیه پس از طی حداقل مدت توقف به درجه یا رتبه بالاتر نایل شده و ترفیعات بعدی آنان طبق مقررات این قانون خواهد بود.

تبصره ۲ ـ در معافیت از خدمت کارکنانی که بیست سال و بیشتر سابقه خدمت دارند بازنشسته و کمتر از بیست سال بازخرید خواهند شد.

ماده ۱۲۱ ـ رسیدگی به تخلفات کارکنان که فرمانده انتظامی استان یا روسا و مسئولین رده‌های همطراز و بالاتر برای آنان پیشنهاد محرومیت از ترفیع ، تنزیل درجه یا رتبه ، معافیت از خدمت و یا اخراج می‌دهند در هیات هایی مرکب از اعضا مشروحه زیر به عمل می آید:

الف ـ معاون نیروی انسانی نیروی انتظامی یا جانشین وی

ب ـ رییس بازرسی کل نیروی انتظامی یا جانشین وی

ج ـ معاون ذی‌ربط سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی یا جانشین وی

د ـ معاون ذی‌ربط سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی یا جانشین وی

هـ ـ نماینده سازمان قضایی نیروهای مسلح

تبصره ۱ ـ درصورت تراکم کار ، یا ضرورت به پیشنهاد هیات موضوع ماده (۱۲۱) و تصویب هیات موضوع ماده (۱۲۲) در مقاطع و درجات خاص هیات هایی با ترکیب نمایندگان ثابت مقامات مذکور در ماده (۱۲۱) در استانها یا یگانهای مستقل تشکیل می‌شود و رای صادره توسط این هیات‌ها به منزله رای هیات موضوع ماده (۱۲۱) می‌باشد.

تبصره ۲ ـ درمورد رسیدگی به تخلفات کارکنان سازمانهای عقیدتی سیاسی و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی هیات بدوی مستقل با ترکیب مشابه که در آیین نامه اجرایی موضوع تبصره (۲) ماده (۱۲۵) تعیین می‌شود در همان سازمانها تشکیل می گردد. نماینده فرمانده نیروی انتظامی نیز با حق رای عضو این هیاتها خواهد بود.

تبصره ۳ ـ تخلفات کارکنانی که با حکم یا تصویب جانشین فرماندهی کل قوا در نیروی انتظامی منصوب شده‌اند بنا به پیشنهاد وی توسط هیات موضوع ماده (۱۲۲) مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت

تبصره ۴ ـ چگونگی اجرای تنبیه در مورد دارندگان درجات امیری در آیین نامه موضوع تبصره (۲) ماده (۱۲۵) این قانون تعیین می گردد.

تبصره ۵ ـ هیات می تواند از اشخاصی که ضروری تشخیص دهد به منظور اظهارنظر بدون حق رای دعوت نماید.

تبصره ۶ ـ دعوت از شخص متخلف و معترض جهت استماع دفاعیات در جلسه رسیدگی و تجدیدنظر الزامی است و باید حداقل یک هفته قبل موضوع تخلف و تاریخ تشکیل جلسه کتبا به وی ابلاغ شود و درصورتی که دوبار بدون عذر موجه (به تشخیص هیات در جلسه هیات حضور نیابد غیابا به پرونده رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد شد.

تبصره ۷ ـ حداقل یک هفته قبل از تشکیل جلسه رسیدگی ، موضوع تخلف و دلائل مربوطه و خلاصه پرونده و سوابق کارکنان متخلف به تمامی اعضا هیات اعلام می گردد.

تبصره ۸ ـ درجه یا رتبه خدمتی اعضا هیات رسیدگی می‌بایست یک درجه یا رتبه از درجه یا رتبه خدمتی کارکنان متخلف بالاتر باشد.

تبصره ۹ ـ تصمیمات هیاتهای رسیدگی با اکثریت آرا معتبر خواهد بود و به جز در مورد تنزیل دایم درجه ، معافیت و اخراج از خدمت قطعی می‌باشد. در این موارد نیز چنانچه حداکثر ظرف مدت یک ماه پس از ابلاغ رای مورد اعتراض قرار نگیرد قطعی می گردد.

تبصره ۱۰ ـ رسیدگی به تخلفات انضباطی و آموزشی محصلین بدو خدمت به عهده شورای آموزشی مربوط بوده و تصمیمات متخذه پس از تصویب فرماندهی نیروی انتظامی قابل اجرا خواهد بود.

تبصره ۱۱ ـ کارمندانی که در طول و قبل از پایان خدمت آزمایشی عدم صلاحیت و یا عدم کارایی آنان محرز شود به پیشنهاد فرمانده انتظامی استان ، روسا و مسئولین همطراز و یا بالاتر و با تصویب فرمانده نیروی انتظامی از کار برکنار می‌شوند و استخدام آنان منتفی می گردد.

تبصره ۱۲ ـ کارکنانی که رای به معافیت و اخراج از خدمت آنها صادر می گردد از تاریخ ابلاغ رای تا زمان انفکاک از نیرو ، منتظر خدمت می‌شوند و درصورتی که توسط هیات تجدید نظر موضوع ماده (۱۲۲) در خدمت ابقا شوند ایام انتظار خدمت به انتساب تبدیل می گردد.

ماده ۱۲۲ ـ هیات تجدیدنظر از اعضا زیر تشکیل خواهد شد:

الف ـ جانشین فرمانده کل قوا در امور نیروی انتظامی درصورت تعیین

ب ـ فرمانده نیروی انتظامی یا جانشین وی

ج ـ رییس سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی یا جانشین وی

د ـ رییس سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی یا جانشین وی

هـ ـ رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح یا جانشین وی

تبصره ـ کارکنان معترض به تصمیمات هیاتهای رسیدگی موضوع ماده (۱۲۱) می‌بایست حداکثر ظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ تصمیمات هیات ، اعتراض کتبی خود را با ذکر ادله و به انضمام مدارک لازم به دبیرخانه هیات رسیدگی تسلیم و یا با پست سفارشی ارسال نمایند. هیاتهای رسیدگی موظفند حداکثر ظرف مدت یک هفته پس از انقضا مهلت قانونی اعتراض پرونده را به دبیرخانه هیات تجدید نظر ارسال نمایند. تصمیمات این هیات با رای اکثریت اعضا معتبر و قطعی خواهد بود.

ماده ۱۲۳ ـ کارکنان نسبت به آرا قابل اجرا هر یک از دو هیات می‌توانند ظرف یک ماه پس از ابلاغ به محاکم صالحه شکایت نمایند. آرا قطعی محاکم مذکور در هر صورت لازم الاجرا می‌باشد.

تبصره ـ درصورت نقض آرا هر یک از هیاتها توسط محاکم ، هیات ذی ربط موظف است با توجه به رای محکمه و با رعایت سایر مقررات و تشریفات قانونی مجددا به موضوع رسیدگی و تصمیم‌گیری نماید. کارکنان در مدت بین صدور رای قطعی محکمه و تصمیم گیری مجدد هیات در وضعیت انتساب قرار خواهند داشت

ماده ۱۲۴ ـ اعلام جرم نظامی علیه هر یک از کارکنان پایور و پیمانی جز در مواردی که مستقیما توسط سازمان قضایی کشف می‌شود و یا دارای شاکی خصوصی می‌باشد ، فقط توسط فرماندهان انتظامی استانها و مقامات همطراز و بالاتر صورت می‌پذیرد. درصورتی که دلایل و مدارک وقوع جرم به دست نیامده و موضوع در زمره تخلف انتظامی باشد مراتب توسط فرماندهان یاد شده به هیاتهای موضوع مادتین (۱۲۱) و (۱۲۲) این قانون منعکس خواهد شد.

تبصره ۱ ـ در مواردی که تخلف انضباطی کارکنان دارای عنوان مجرمانه نیز باشد ، ابتدا به عنوان جرم توسط مرجع قضایی رسیدگی و در صورت محکومیت ، رسیدگی به عنوان تخلف انضباطی منتفی خواهد شد در غیراین صورت ، صدور قرار منع تعقیب یا رای برایت از سوی مرجع قضایی ، مانع از رسیدگی به موضوع تحت عنوان انضباطی نخواهد بود. به هر حال رسیدگی به یک تخلف تحت دو عنوان جرم و تخلف انضباطی به طور همزمان ممنوع است

تبصره ۲ ـ چنانچه کارکنان مرتکب چندین تخلف شوند که دارای منشا واحدی نباشد به نحوی که برخی از آنها دارای عنوان مجرمانه و برخی دیگر دارای عنوان انضباطی باشد ، جرایم آنان توسط مراجع قضایی و تخلفات انضباطی آنان حسب مورد مطابق با آیین نامه رسیدگی به تخلفات یا آیین نامه انضباطی رسیدگی خواهدشد.

ماده ۱۲۵ ـ به شکایات کارکنان از رده‌های بالاتر در امور خدمتی به ترتیب سلسله مراتب تا فرمانده انتظامی استان یا روسا و مسئولین رده‌های همطراز یا بالاتر رسیدگی می‌شود. درصورت باقی بودن شاکی به شکایت خود مراتب در هیات موضوع ماده (۱۲۲) این قانون مطرح خواهد شد. رای هیات مذکور قطعی است

تبصره ۱ ـ شکایات کارکنان از فرماندهان انتظامی استانها و روسا و مسئولین همطراز و بالاتر به وسیله فرمانده نیروی انتظامی رسیدگی و درصورتی که شاکی به شکایت خود باقی باشد موضوع در هیات موضوع ماده (۱۲۲) مطرح خواهد شد.

تبصره ۲ ـ چگونگی تشکیل و نحوه رسیدگی هیاتهای رسیدگی و هیات تجدیدنظر و همچنین میزان اختیارات هیاتهای مذکور درمورد رسیدگی به شکایات به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که به وسیله نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و ازطریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا خواهد رسید.

فصل هفتم ـ پایان خدمت (ماده ۱۲۶ تا ۱۴۸)

ماده ۱۲۶ ـ خدمت کارکنان در نیروی انتظامی به یکی از علل زیر پایان می‌یابد:

الف ـ شهادت

ب ـ ازکارافتادگی ناشی از جانبازی یا معلولیت

ج ـ بازنشستگی

د ـ بازخریدی

هـ ـ انتقال

و ـ فوت

ز ـ استعفا

ح ـ اتمام قرارداد (درمورد کارکنان پیمانی

ط ـ اخراج

ماده ۱۲۷ ـ کارکنان درموارد زیر شهید محسوب می‌شوند و از یک روز قبل از شهادت به یک درجه یا رتبه بالاتر نایل می گردند:

الف ـ کشته شدن یا فوت در میدان نبرد به سبب مأموریت

ب ـ کشته شدن یا فوت در اجرای مأموریت های قانونی مبارزه با اشرار و قاچاقچیان و سارقین و گروهکها و افراد ضد انقلاب و یا هرگونه مأموریت رزمی و یا جنگی و ویژه و در طول رفت و برگشت به سبب مأموریت

ج ـ کشته شدن یا فوت در اسارت دشمن یا در گروگان ضدانقلاب یا اشرار یا سارقین و یا قاچاقچیان و یا سایر تبهکاران

د ـ کشته شدن در حین تعقیب و مراقبت دشمن یا ضدانقلاب یا اشرار یا تبهکاران یا قاچاقچیان و یا سارقین

هـ ـ کشته شدن در هرگونه حملات زمینی ، هوایی و دریایی دشمن

و ـ کشته شدن یا فوت در مسیر رفت و برگشت از منطقه عملیات تا محل مرخصی

ز ـ کشته شدن توسط اشرار ، سارقین ، قاچاقچیان و متجاوزین به جان و مال و ناموس مردم و حقوق عمومی و سایر تبهکاران به سبب مأموریت

ح ـ کشته شدن توسط ضدانقلاب یا به سبب عملیات خرابکاری دشمن

ط ـ کشته شدن در حین آموزشهای رزمی و رزمایش‌ها که طبق برنامه‌های مصوب و توسط قسمتهای ذی‌ربط نیروی انتظامی اجرا می گردد.

ی ـ کشته شدن حین بررسی و آزمایش اسلحه و مهمات و خنثی‌سازی مواد منفجره و محترقه به سبب مأموریت

ك ـ کشته شدن به سبب خدمت از طریق سو قصد اعم از اینکه در ایام خدمت یا غیرخدمت باشد.

ل ـ کشته شدن در زمان پایان خدمت ازطریق سوقصد به سبب خدمت در زمان اشتغال

م ـ فوت دراثر تشدید جراحات و صدمات حاصله از موارد مندرج در بندهای بالا ، مشروط بر این که جراحات یا صدمات مذکور طبق تشخیص کمیسیون پزشکی علت فوت باشد.

ن ـ سایر مواردی که مطابق با مقررات بنیاد شهید از مصادیق شهادت باشد.

تبصره ـ منظور از مأموریتهای مندرج در این ماده کلیه وظایفی است که تحت همین عنوان به کارکنان اعم از انفرادی یا دسته جمعی از طرف یگان مربوط واگذار می‌شود.

ماده ۱۲۸ ـ کارکنانی که یک یا چند عضو خود یا بخشی از آن را برای همیشه از دست دهند یا بیش از یک سال از خدمت منفک و تحت معالجه قرار گیرند و یا به علت فقدان سلامتی تمام یا بخشی از توان کاری خود را از دست بدهند و تا یک سال کارآیی خود را بدست نیاورند چنانچه ناشی از موارد مذکور در ماده فوق باشد جانباز و در سایر موارد معلول شناخته می‌شوند.

این کارکنان از نظر وضعیت خدمتی مشمول یکی از بندهای زیر خواهند بود:

الف ـ کارکنانی که خسارت وارده بر عضو یا اعضا آنان و یا میزان کارایی از دست رفته آنها به حدی باشد که امکان ادامه خدمت برای آنان وجود داشته باشد به خدمت ادامه می‌دهند.

ب ـ کارکنانی که خسارت وارده بر عضو یا اعضا آنان و یا میزان کارایی از دست رفته ایشان درحدی باشد که امکان ادامه خدمت را از آنان سلب نماید و یا بیش از یک سال به سبب معالجه منفک از خدمت باشند حسب مورد بازنشسته ، موظف و یا مشمول قانون حالت اشتغال می گردند.

تبصره ۱ ـ تطبیق وضعیت کارکنان با این ماده از نظر پزشکی بر عهده شورای عالی پزشکی برابر دستورالعمل مربوطه می‌باشد.

تبصره ۲ ـ کارکنانی که براساس این ماده بازنشسته می گردند چنانچه حداکثر تا پنج سال پس از بازنشستگی سلامت خود را به نحوی بازیابند که به تشخیص شورای عالی پزشکی امکان ارجاع شغل به آنان وجود داشته باشد درصورتی که واجد صلاحیت اعاده به خدمت باشند با تمایل شخصی و با تصویب مقامات مذکور در ماده (۸۷) این قانون با درجه و رتبه قبل از بازنشستگی به خدمت اعاده می گردند.

تبصره ۳ ـ دستورالعمل اجرایی این ماده توسط نیروی انتظامی و با هماهنگی وزارت کشور تهیه و ازطریق ستاد کل به تصویب فرمانده کل قوا می‌رسد.

ماده ۱۲۹ ـ جانبازان بالای ده درصد (۱۰٪) به تناسب آسیب وارده از یک ماه تا چهار سال ارشدیت برخوردار می گردند.

تبصره ـ طبقه بندی صدمات وارده به جانبازان و میزان ارشدیت استحقاقی طبق آیین نامه‌ای خواهد بود که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و ازطریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد.

ماده ۱۳۰ ـ کارکنان پایور مشمول این قانون با رسیدن به حد نصاب مقرر زیر و با رعایت سایر شرایط زیر بازنشسته می گردند:

الف ـ امیران و کارمندان همطراز در سن شصت سالگی

ب ـ افسران ارشد و کارمندان همطراز آنان در سن پنجاه و پنج سالگی

ج ـ سایر کارکنان اعم از انتظامی و کارمند در سن پنجاه و دو سالگی

تبصره ۱ ـ نیروی انتظامی مکلف است با تقاضای بازنشستگی کارکنانی که حداقل سی سال سابقه خدمت دارند (هرچند به حد نصاب مربوط نرسیده باشند) موافقت نماید.

تبصره ۲ ـ کارکنان بعد از سی سال خدمت و قبل از رسیدن به حد نصاب سنی مربوط ، چنانچه ارزیابی کارایی سالانه آنان از دو سوم نمره کل ارزیابی کمتر باشد در همان سال بازنشسته می‌شوند.

تبصره ۳ ـ بازنشستگی کارمندان منوط به داشتن حداقل بیست سال سابقه خدمت می‌باشد.

تبصره ۴ ـ در مواقع ضروری و نیاز نیروی انتظامی و با تمایل کارکنان پایور پس از رسیدن به حد نصاب‌های سنی مربوط بازنشستگی آنان به مدت سه سال با تصویب فرمانده نیروی انتظامی به تعویق خواهد افتاد.

تبصره ۵ ـ کارکنانی که دارای حداقل بیست و پنج سال سابقه خدمت رسمی دولتی باشند می‌توانند تقاضای بازنشستگی نمایند ، قبول یا رد تقاضای آنان موکول به نظر نیروی انتظامی می‌باشد و صرف تقاضای بازنشستگی رافع تعهدات و مسئولیت های محوله به کارکنان نخواهد بود. این مدت در مورد زنان بیست سال تمام می‌باشد.

تبصره ۶ ـ کارکنان شاغل در مشاغلی که به موجب قوانین خاص ، شرایط ویژه‌ای برای آنها پیش‌بینی شده است از قبیل متصدیان مشاغل سخت وزیان آور و کار با اشعه و نظایر آن از نظر سنوات بازنشستگی مشمول مقررات مربوطه خواهند بود.

تبصره ۷ ـ در صورتی که کارکنان در طول اجرای تنبیه تنزیل موقت درجه یا رتبه بازنشسته شوند ، به استثنای مشمولین تبصره (۳) این ماده با درجه یا رتبه قبل از تنبیه بازنشسته خواهند شد.

ماده ۱۳۱ ـ نیروی انتظامی در موارد استثنایی می‌تواند در صورت نیاز ، کارکنان بازنشسته‌ای را که صلاحیت اعاده به خدمت داشته باشند و بیش از پنج سال از تاریخ بازنشستگی آنان نگذشته باشد با تمایل شخصی آنان و تصویب هیات مذکور در ماده (۱۲۲) این قانون با درجه یا رتبه و قدمت خدمت قبل از بازنشستگی برای مدت محدود (حداکثر سه سال به خدمت اعاده نماید.

تبصره ۱ ـ هیات فوق می‌تواند مدت یادشده را برای یک بار دیگر به مدت حداکثر سه سال تمدید نماید.

تبصره ۲ ـ تقاضای بازنشستگی مجدد قبل از انقضای مدت فوق ممنوع است لیکن سازمان می‌تواند قبل از انقضای مدت مزبور آنان را مجددا بازنشسته نماید.

تبصره ۳ ـ کارکنانی که به خدمت اعاده می‌گردند از تاریخ اعاده ، حقوق بازنشستگی آنان قطع شده و از حقوق درجه یا رتبه خود ومزایای شغل مربوط استفاده می‌نمایند و از نظر کلیه امور استخدامی مانند سایر شاغلین با آنان رفتار و مدت خدمت جدید این قبیل کارکنان بر سنوات قبلی اضافه و موجب تجدیدنظر در حقوق بازنشستگی آنان خواهد بود.

ماده ۱۳۲ ـ کارکنان انتظامی بازنشسته ، حق استفاده از لباس انتظامی را ندارند مگر در موارد خاصی که استفاده از آن از طرف نیروی انتظامی مجاز اعلام گردد.

ماده ۱۳۳ ـ کارکنان پس از انجام خدمت به میزان حداقل دو برابر مدت آخرین دوره آموزشی بعد از اتمام آن دوره مشروط بر اینکه حداقل دو برابر بیش از مجموع سنواتی که به هزینه نیروی انتظامی تحصیل کرده‌اند سابقه خدمت داشته باشند ، می‌توانند تقاضای بازخریدی نمایند. تصویب این تقاضا به عهده مقامات مذکور در ماده (۸۷) این قانون خواهد بود.

تبصره ـ در زمان جنگ و مواقع بحرانی و شرایطی که احتمال وقوع جنگ وجود دارد تصویب بازخریدی دراختیار فرماندهی کل قوا می‌باشد.

ماده ۱۳۴ ـ به کارکنانی که سوابق خدمتی آنان بازخرید می‌شود به ازا هر سال خدمت قابل احتساب از نظر بازنشستگی مبلغی معادل یک و نیم برابر آخرین حقوق و مزایای ماهانه پرداخت خواهد شد. به کارکنانی که در اجرای ماده (۱۴۷) بازخرید می‌گردند به ازا هر سال خدمت سه برابر آخرین حقوق و مزایای ماهانه پرداخت خواهدشد.

تبصره ۱ ـ چنانچه براساس قوانین استخدام کشوری یا دیگر نیروهای مسلح مبلغ بیشتری در این مورد پرداخت گردد ، مبلغ بیشتر ملاک عمل خواهد بود.

تبصره ۲ ـ کارکنانی که به تنزیل دایم درجه یا رتبه تنبیه می‌شوند در صورت بازخریدی با درجه یا رتبه پس از تنزیل بازخرید خواهند شد.

ماده ۱۳۵ ـ مدت هر سال خدمت کارکنان در مناطق عملیاتی و مشاغل ویژه موضوع تبصره (۶) ماده (۱۳۰) از لحاظ محاسبه سنوات خدمت برای بازنشستگی و نیز محاسبه پرداخت حقوق سنوات بازخریدی یک سال و نیم محسوب می‌شود.

ماده ۱۳۶ ـ نیروی انتظامی می‌تواند در صورت نیاز ، کارکنانی را که با تقاضای شخصی بازخرید شده‌اند و بیش از پنج سال از زمان برکناری تا تاریخ تقاضای اعاده به خدمت آنها نگذشته باشد با تقاضای شخصی و تصویب مقامات مذکور در ماده (۸۷) این قانون فقط برای یک بار با درجه یا رتبه و سابقه خدمت قبلی به خدمت اعاده نماید.

این قبیل کارکنان می‌بایست وجوهی را که بابت بازخرید سوابق خدمتی مربوطه دریافت داشته‌اند مسترد نمایند.

ماده ۱۳۷ ـ درصورت درخواست هر یک از وزارتخانه‌ها ، موسسات دولتی یا وابسته به دولت یا نهادهای انقلاب اسلامی ، کارکنان چنانچه حداقل دو برابر مدت آخرین دوره آموزش ، خدمت نموده باشند با تمایل شخصی و با تصویب مقامات مذکور در ماده (۸۷) این قانون منتقل می گردند.

تبصره ۱ ـ انتقال کارکنان به سایر نیروهای مسلح و ستاد کل و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و بخش‌های امنیتی و انتظامی وزارت کشور مشمول شرط انجام خدمت به میزان حداقل دو برابر مدت آخرین دوره آموزش نمی‌باشد.

تبصره ۲ ـ در زمان جنگ و شرایط بحرانی و مواقعی که احتمال وقوع جنگ وجود دارد ، انتقال کارکنان با تصویب فرماندهی کل قوا امکان‌پذیر است

تبصره ۳ ـ نیروی انتظامی در صورت نیاز می‌تواند کارکنانی را که منتقل شده‌اند با تمایل شخصی آنان و با همان درجه یا رتبه قبل از انتقال و احتساب سابقه خدمت مدت انتقال از نظر پایه حقوق و بازنشستگی با تصویب مقامات مذکور در ماده (۸۷) این قانون به خدمت اعاده نماید.

تبصره ۴ ـ نیروی انتظامی مکلف است کسور بازنشستگی و بیمه کارکنان (اعم از سهم دولت و کارکنان را پس از انتقال ، به صندوق سازمان یا وزارتخانه ذی‌ربط واریز و در صورت اعاده به نیروی انتظامی مسترد نماید.

ماده ۱۳۸ ـ موارد فوت در حین انجام وظیفه یا به سبب آن به شرح زیر است

الف ـ فوت در محل خدمت و همچنین در حال رفت و برگشت یا خارج از محل خدمتی در ارتباط با امور خدمتی

ب ـ فوت در طول مأموریت غیر از موارد مذکور در ماده (۱۲۷) این قانون از لحظه ابلاغ تا خاتمه مأموریت در ارتباط با مأموریت

ج ـ چنانچه کارکنان در ساعات خدمت یا به سبب امور خدمتی یا در طول مأموریت بیمار شده و یا در اثر حوادث و سوانح مصدوم و مجروح گردیده و بعدا به همان علت فوت شوند.

د ـ فوت در اثر بیماری‌های ناشی از موقعیت یا شرایط خاص خدمتی

هـ ـ فوت در رفت و برگشت از مرخصی

تبصره ـ کارکنانی که در موارد موضوع این ماده معلول شوند معلول خدمتی محسوب می‌شوند.

ماده ۱۳۹ ـ فوت یا معلولیت در غیر از موارد مذکور در ماده (۱۳۸) فوت یا معلولیت عادی محسوب می گردد

ماده ۱۴۰ ـ برای تشخیص شهادت (بارعایت ماده (۴) قانون اساسنامه بنیاد شهید انقلاب اسلامی ـ مصوب ۲۷/۲/۱۳۷۷) ، جانبازی (با رعایت بند (۲) قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی ـ مصوب ۳۱/۳/۱۳۷۴) ، فوت در حین انجام وظیفه یا به سبب آن ، فوت عادی و همچنین تشخیص موارد مختلف معلولیت ، هیاتی با ترکیب زیر تشکیل می گردد:

الف ـ نماینده معاونت نیروی انسانی نیروی انتظامی

ب ـ نماینده بهداری نیروی انتظامی (پزشک

ج ـ فرمانده یگان ذی‌ربط یا نماینده وی

د ـ مسوول امور ایثارگران یا نماینده وی

هـ نماینده امور بیمه و بازنشستگی

تبصره ۱ ـ درصورت تراکم کار یا ضرورت به پیشنهاد هیات موضوع ماده (۱۴۰) و تصویب هیات موضوع ماده (۱۴۱) هیات هایی با ترکیب مشابه در نواحی یا یگانها تشکیل می‌شود و رای صادره توسط آن هیاتها به منزله رای هیات موضوع ماده (۱۴۰) می‌باشد.

تبصره ۲ ـ در مورد کارکنان سازمانهای عقیدتی سیاسی و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی ، هیات مذکور رسیدگی می‌نماید.

ماده ۱۴۱ ـ چنانچه نظریه هیات مندرج در ماده فوق ظرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ مورد اعتراض جانباز یا معلول یا یکی از

وراث متوفی قرار گیرد صدور رای نهایی به عهده هیات تجدید نظر که از مقامات زیر تشکیل می گردد خواهد بود:

الف ـ فرمانده نیروی انتظامی یا جانشین وی

ب ـ معاون نیروی انسانی نیروی انتظامی یا نماینده وی

ج ـ رییس بهداری نیروی انتظامی یا معاون ذی‌ربط

د ـ رییس امور بیمه و بازنشستگی

هـ ـ رییس امور ایثارگران

تبصره ۱ ـ در مواردی که پرونده مربوط به کارکنان مأمور از سایر نیروهای مسلح باشد حسب مورد نماینده مربوطه در هیات با حق رای شرکت خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ تشخیص شهادت یا جانبازی توسط هیات‌های موضوع مواد (۱۴۰) و (۱۴۱) برای بنیاد شهید و بنیاد جانبازان نیز ملاک عمل خواهد بود.

تبصره ۳ ـ آرا هر یک از دو هیات مذکور ظرف مدت دو ماه پس از ابلاغ توسط جانباز یا معلول یا یکی از وراث متوفی قابل شکایت در مراجع صالحه خواهد بود.

ماده ۱۴۲ ـ آیین نامه اجرایی مواد (۱۲۷) ، (۱۳۸) ، (۱۴۰) و (۱۴۱) این قانون توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و ازطریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا خواهد رسید.

ماده ۱۴۳ ـ استعفا کارکنان درصورت تقاضای شخصی و تصویب مقامات مذکور در ماده (۸۷) این قانون حسب مورد تابع یکی از بندهای زیر می‌باشد:

الف ـ محصلین در مدت طی دوره آموزشی بدو خدمت در نیروی انتظامی یا به هزینه آن یا بلافاصله پس از پایان آموزش با پرداخت دو برابر هزینه‌های تحصیلی مستعفی می گردند.

ب ـ کارکنانی که پس از آموزش ، به خدمت مشغول گردیده‌اند به میزان یک دوم مدت خدمت مزبور از پرداخت هزینه موضوع بند (الف معاف خواهند شد.

درمورد آخرین دوره آموزشی طی شده ، سنوات خدمتی آنان پس از آن دوره ملاک محاسبه خواهد بود.

تبصره ۱ ـ در محاسبه مبلغی که برای تحصیل کارکنان صرف شده است کمک هزینه تحصیلی ، حقوق و مزایای پرداختی به آنان در مدت تحصیل ، هزینه‌های جاری تحصیلی در مراکز آموزشی ، وجوهی که بابت شهریه به موسسه‌های آموزشی پرداخت شده است ، فوق العاده مأموریت آموزشی در داخل یا خارج از کشور و هزینه نوشت افزار و تهیه مدارک تحصیلی ، خوراک و پوشاک منظور می گردد.

تبصره ۲ ـ کارکنانی که نیروی انتظامی برای تحصیل آنان هزینه‌ای پرداخت نکرده است پس از خدمت به میزان مدت حداقلی که برای تقاضای استعفا در قرارداد استخدامی تعیین گردیده مستعفی می گردند.

ماده ۱۴۴ ـ تصویب استعفا در زمان جنگ و شرایط بحرانی و مواقعی که احتمال وقوع جنگ وجود دارد در اختیار فرماندهی کل قوا می‌باشد.

ماده ۱۴۵ ـ کارکنان مستعفی ، درصورت نیاز نیروی انتظامی با تقاضای شخصی مشروط بر این که از تاریخ برکناری آنان تا زمان تسلیم تقاضا بیش از پنج سال نگذشته باشد ، با تصویب مقامات مذکور در ماده (۸۷) این قانون با حفظ درجه یا رتبه و قدمت خدمت قبل از استعفا می‌توانند برای یک بار به خدمت اعاده شوند.

این کارکنان باید وجوهی را که براثر استعفا دریافت داشته‌اند به نیروی انتظامی مسترد نمایند و همچنین وجوهی را که درزمان

استعفا به‌موجب ماده (۱۴۳) این قانون پرداخت نموده‌اند ، دریافت خواهند کرد.
ماده ۱۴۶ ـ کارکنانی که تا چهار سال پس از حداقل مدت توقف در درجه یا رتبه صلاحیت نیل به ترفیع را به دست نیاورند و همچنین کارکنانی که فاقد توانایی لازم برای انجام وظایف متناسب با درجه یا رتبه و تخصص مربوط باشند و نیز کارکنانی که ادامه خدمت آنان به مصلحت نیروی انتظامی نبوده و درحد اخراج نباشند با تشخیص هیات‌های رسیدگی موضوع ماده (۱۲۱) و رعایت تبصره (۹) ماده مزبور و نیز مفاد تبصره ماده (۱۲۲) از خدمت معاف گردیده و با آنان به ترتیب زیر رفتار می‌شود:
چنانچه حداقل بیست سال سابقه خدمت داشته باشند در ردیف بازنشستگان منظور خواهند شد و در غیر این صورت سوابق خدمتی آنان براساس مقررات این قانون بازخرید می گردد.
ماده ۱۴۷ ـ نیروی انتظامی می‌تواند درموارد حذف و یا تعدیل سازمان و تورم درجات ، کارکنان مربوط را مشروط به این که در سایر نیروهای مسلح و ستاد کل و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح شغل مناسبی برای آنان وجود نداشته باشد با تصویب مقامات مذکور در ماده (۸۷) این قانون با داشتن پانزده سال سابقه خدمت بازنشسته و کمتر از پانزده سال را بازخرید نماید.
به مدت خدمت مشمولین این ماده فقط از نظر احتساب وجوه بازخریدی و حقوق بازنشستگی پنج سال اضافه می گردد لیکن در هر صورت سنوات موثر در حقوق بازنشستگی آنان از سی سال بیشتر نخواهد بود.
ماده ۱۴۸ ـ کارکنان در موارد زیر اخراج می گردند:
الف ـ با حکم دادگاه یا به تبع حکم دادگاه
ب ـ با رای هیات‌های رسیدگی موضوع مواد (۱۲۱) و (۱۲۲) این قانون
تبصره ۱ ـ چنانچه اخراج محصلین و کارکنانی که مدت تعهد خدمت آنان (حداقل دو برابر مدت آموزش به پایان نرسیده است ، ناشی از عمل ارادی آنان باشد ملزم به پرداخت هزینه‌های تحصیلی مصروفه هستند.
تبصره ۲ ـ تشخیص ارادی یا غیر ارادی بودن عمل ارتکابی درمورد محصلین به عهده شورای آموزش و درمورد کارمندان در مدت آزمایشی به عهده فرمانده و یا رییس مستقیم و درمورد سایر کارکنان به عهده کمیسیون موضوع ماده (۱۲۱) این قانون می‌باشد.

فصل هشتم ــ دریافتی کارکنان

بخش اول ــ حقوق (ماده ۱۴۹ تا ۱۶۵)

ماده ۱۴۹ ـ دریافتی ماهانه کارکنان پایور و پیمانی عبارت است از مجموع حقوق ، مزایای مستمر و فوق‌العاده‌های شغل و سایر پرداختها.
ماده ۱۵۰ ـ حقوق کارکنان از حاصلضرب مجموع عوامل ذیل در ضریب ریالی تشکیل می گردد:
الف ـ حداقل حقوق مبلغ معینی است که به‌عنوان کمترین میزان حقوق دریافتی در سطح کارکنان مشمول این قانون پرداخت می گردد.
تبصره ـ عدد حداقل حقوق برای دارندگان مدرک تحصیلی کاردانی و پایین‌تر ۶۴۸ واحد ـ برای دارندگان مدرک کارشناسی ۵۶۴ واحد و برای دارندگان مدرک کارشناسی ارشد و بالاتر ۵۳۰ واحد تعیین می گردد.
ب ـ حق کارایی مبلغی است برابر با حاصلضرب رتبه حقوقی به‌توان دو در واحد حق‌کارایی
تبصره ۱ ـ واحد حق کارایی برای کلیه کارکنان عدد ۵/۲ می‌باشد.

تبصره ۲ ـ اولین رتبه حقوقی کارکنان اعداد مشخصی است که به موجب ماده (۱۵۴) این قانون برای هر یک از مقاطع تحصیلی تعیین شده است و رتبه حقوقی کارکنان برابر است با مجموع اولین رتبه حقوقی و تعداد درجات یا رتبه‌های خدمتی دریافتی پس از اولین درجه یا رتبه

ج ـ حقوق پایه مبلغی است معادل (۳) یا (۴) یا (۵) درصد مجموع حداقل حقوق و حق‌کارایی و حق‌پایه سالهای قبل که براساس ارزشیابی کارکنان پس از هر یک سال خدمت به کارکنان تعلق می‌گیرد و به حقوق آنان اضافه می‌شود.

تبصره ـ کارکنان نیروی انتظامی در قبال هر سال خدمت قابل قبول خود تا پایان سال ۱۳۶۹ از حقوق پایه به میزان سه درصد (۳٪) مجموع حداقل حقوق و حق کارایی مربوط به آخرین درجه یا رتبه برخوردار می‌گردند.

ماده ۱۵۱ ـ ضریب ریالی مذکور در این قانون همواره معادل ضریب ریالی حقوق کارکنان نیروهای مسلح می‌باشد.

ماده ۱۵۲ ـ تعیین همطرازی مقامات نیروی انتظامی با مقامات مندرج در تبصره (۲) ماده (۱) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰ و برخورداری آنان از امتیازات متعلقه به استناد ماده مذکور براساس دستورالعملی خواهد بود که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و از طریق ستاد کل به‌تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد.

تبصره ۱ ـ مقامات مذکور در این ماده پس از پایان دوران تصدی به ترتیب در بالاترین گروههای جدول مربوط تخصیص می‌یابند و حقوق هر یک از آنان براساس عدد مبنای گروه مربوط تعیین و افزایش سنواتی نیز براساس آن محاسبه خواهد شد.

تبصره ۲ ـ مقامات مذکور در صورت اشتغال در هر یک از دستگاههای دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی و موسسات و شرکتهایی که شمول حکم بر آنها مستلزم ذکر نام است از افزایش سنواتی براساس عدد مبنای گروه مربوط برخوردار خواهند شد.

ماده ۱۵۳ ـ با توجه به سختی و کیفیت خاص خدمت در نیروی انتظامی و به‌منظور حفظ قدرت جذب نیروی انسانی حداقل و حداکثر حقوق مشمولین این قانون از حداقل و حداکثر حقوق مشمولین قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۵/۱۳۴۵ بیست درصد (۲۰٪) اضافه خواهد بود و در کلیه مواردی که نظام پرداخت یا اعداد حقوقی کارکنان نیروهای مسلح تغییر نماید ، عوامل مندرج در این قانون به همان نسبت و به‌طور همزمان تغییر خواهد نمود و در صورت اصلاح گروه یا گروههای ورودی مشمولین قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰ توسط هیات دولت واحد حق کارایی موضوع تبصره (۱) ذیل بند (ب ماده (۱۵۰) با رعایت مفاد این ماده بر حسب مورد توسط هیات دولت یا ستاد کل برای همان مقطع یا مقاطع مشابه نیروی انتظامی افزایش می‌یابد.

ماده ۱۵۴ ـ اولین رتبه حقوقی کارکنان باتوجه به مدارک تحصیلی قابل قبول و موردنیاز نیروی انتظامی به شرح زیر تعیین می‌گردد :

الف ـ پایین‌تر از پایان دوره ابتدایی ، (۱)

ب ـ پایان دوره ابتدایی (جدید و قدیم ، (۳)

ج ـ پایان دوره راهنمایی یا سیکل و اول متوسطه سابق ، (۶)

د ـ پایان دوره متوسطه ، (۹)

هـ پایان دوره‌های کاردانی و آموزشگاههای افسری و همافری سابق و دوره اول دانشکده‌های علوم نظامی و انتظامی و سایر دوره‌های آموزشی همطراز ، (۱۱)

و ـ پایان دوره‌های کارشناسی و دانشکده‌های افسری و خلبانی سابق و دوره دوم دانشکده علوم نظامی و انتظامی و سایر دوره‌های آموزشی همطراز ، (۱۳)

ز ـ پایان دوره‌های کارشناسی ارشد و همچنین دکترای رشته‌های درمانی به جز پزشکی عمومی ، (۱۵)

ح ـ دکترای پزشکی عمومی و دکترای سایر رشته‌های علوم ، (۱۶)

تبصره ۱ ـ اولین رتبه حقوقی دارندگان مدرک تحصیلی چهارم و پنجم متوسطه نظام سابق که مدرکشان اساس استخدام بوده به ترتیب (۷) و (۸) تعیین می گردد.

تبصره ۲ ـ به اولین رتبه حقوقی دارندگان مدرک تحصیلی دکترا در کلیه رشته‌ها که دوره‌های تخصصی و یا فوق تخصصی قابل قبول و موردنیاز نیروی انتظامی را طی نموده باشند حسب مورد (۳) و (۴) واحد اضافه می گردد.

تبصره ۳ ـ در مواردی که طول دوره‌های مذکور در تبصره (۲) و بندهای (ز) ، (ح و (هـ) به موجب مدرک مورد تایید یکی از وزارتخانه‌های علوم ، تحقیقات و فناوری یا بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی بیش از سنوات مورد محاسبه در بندهای مزبور باشد به ازا هر سال تحصیل بالاتر ، یک واحد به اولین رتبه حقوقی آنان افزوده می گردد.

تبصره ۴ ـ اولین رتبه حقوقی کارکنانی که قبل از تصویب قانون ارتش مصوب ۷/۷/۱۳۶۶ در اثر رشادت و به‌فرمان فرماندهی کل قوا یا در اجرای حضور در جبهه برطبق ماده (۳۳) قانون سابق ارتش از طریق درجه موقت ستوان سومی به درجات بالاتر نایل گردیده‌اند و مدرک تحصیلی آنان پایین‌تر از فوق دیپلم (کاردانی باشد (۱۱) تعیین می گردد.

تبصره ۵ ـ مدرک تحصیلی که حسب مورد به‌موجب ارزیابی وزارتخانه‌های آموزش و پرورش ، علوم ، تحقیقات و فناوری و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی معادل یکی از مقاطع مذکور در این ماده شناخته شود دارای ارزش برابر خواهد بود.

تبصره ۶ ـ کارکنانی که به‌علت داشتن مدرک هنری یا ورزشی و یا تخصصی به موجب مقررات استخدامی سابق نیروهای مسلح و یا مقررات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور از نظر استخدامی معادل هر یک از مقاطع تحصیلی فوق‌الذکر طبقه‌بندی شده یا بشوند در محاسبه حقوق آنان اولین رتبه حقوقی همان مدرک تحصیلی ملاک عمل خواهد بود.

تبصره ۷ ـ مدرک تحصیلی پایان دوره متوسطه و مقاطع پایین‌تر استخدامی همین قانون در هر وضعیت خدمتی ، موردنیاز و قابل قبول تلقی گردیده و چنانچه اولین رتبه حقوقی این مدارک از اولین رتبه حقوقی قبلی بیشتر باشد ، در مورد مدرک پایان دوره متوسطه براساس این ماده و سایر موارد رتبه حقوقی بالاتر ملاک محاسبه قرار خواهد گرفت

ماده ۱۵۵ ـ اولین رتبه حقوقی کارمندان موضوع بند (ب ماده (۱۹) این قانون برابر است با رتبه خدمتی موضوع ماده (۸۴) همین قانون

ماده ۱۵۶ ـ به محصلینی که قبل از نیل به درجه یا رتبه در بدو استخدام دوره‌های آموزشی را طی می‌نمایند ، ماهانه مبلغی به میزان یک دوم حقوق حاصله از عوامل مذکور در ماده (۱۵۰) و براساس رتبه حقوقی مدرک تحصیلی اساس استخدام و سنوات قابل قبول آموزشی آنان تعیین و پرداخت می گردد.

تبصره ـ به محصلینی که در رشته‌های پروازی ، دریانوردی و مأموریتی ، آموزش می‌بینند حسب مورد مبالغی تا پنجاه درصد (۵۰٪) مزایای شغلی که در آن کاراموزی می‌نمایند به‌عنوان مزایای ویژه آموزشی در طول مدت آموزش عملی پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۵۷ ـ کلیه کارکنان پایور و پیمانی پس از حداقل مدت توقف در درجه یا رتبه درصورت داشتن کارایی لازم به ازا هر چهار سال توقف یک واحد به رتبه حقوقی آنان اضافه می‌شود. این افزایش برای دارندگان درجات امیری ، دو واحد خواهد بود.

تبصره ۱ ـ کلیه کارکنان دراخرین سال خدمت خود به ازا هر سال خدمت پس از آخرین ارتقا ، از یک چهارم رتبه حقوقی برخوردار خواهند شد.

تبصره ۲ ـ کارکنان مشمول این ماده در صورت ترفیع ، به جای بهره‌مندی از ارتقا فوق از حقوق مربوطه به ترفیع خود استفاده خواهند نمود.

ماده ۱۵۸ ـ کارکنانی که با اجرای این قانون حقوق آنان در مقایسه با مجموع حقوق و فوق‌العاده‌های شغل و مزایای مستمر قبل از اجرای این قانون قبل از اعمال کسورات مربوط کاهش یابد مابه‌التفاوت مبلغ مزبور را تا رفع کاهش به عنوان مابه‌التفاوت تطبیق

دریافت می‌نمایند. این تفاوت با هرگونه افزایش بعدی به همان میزان کاهش خواهد یافت

ماده ۱۵۹ ـ در محاسبه حقوق پایه کارکنان ، سنوات آموزشی بدو استخدام و همچنین سنوات خدمتی مازاد بر سی سال منظور خواهد شد. لیکن خدمت مذکور در ماده (۱۷۹) این قانون حداکثر سی سال محاسبه می گردد.

تبصره ـ در مورد کارکنانی که خدمت آنان از سی سال تجاوز می‌نماید بابت سالهای مازاد بر سی سال ، فقط از افزایش حقوق آنان در طول خدمت مذکور حق بازنشستگی کسر خواهد شد.

ماده ۱۶۰ ـ مزایای مستمر کارکنان مبالغی است که به تناسب تعداد عایله تحت تکفل آنان به عنوان کمک هزینه مسکن و کمک هزینه عایله‌مندی پرداخت می گردد.

ماده ۱۶۱ ـ کمک هزینه عایله‌مندی عایله تحت تکفل کارکنان شاغل ، بازنشسته و موظف مشمول این قانون طبق ماده (۹) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی و تغییرات و اصلاحات بعدی آن تعیین و پرداخت خواهد شد.

تبصره ۱ ـ عایله تحت تکفل کارکنان مجرد مشمول این قانون از مزایای بند (۱) ماده (۹) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰ بهره‌مند خواهند شد.

تبصره ۲ ـ کارکنان زن مشمول این قانون که دارای همسر از کارافتاده باشند که تحت تکفل آنان هستند ، از کمک هزینه عایله‌مندی موضوع ماده (۹) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰ برخوردار می گردند.

ماده ۱۶۲ ـ میزان کمک هزینه مسکن کارکنانی که از خانه‌های سازمانی استفاده نمی کنند و میزان اجاره‌بهای خانه‌های سازمانی باید به نحوی تعیین گردد که باتوجه به اجاره‌بهای مسکن در سطح جامعه ، به کارکنان استفاده‌کننده از خانه‌های سازمانی و سایرین به میزان واحدی در امر مسکن کمک شود.

ماده ۱۶۳ ـ میزان کمک هزینه مسکن کارکنان شاغل که از خانه‌های سازمانی استفاده نمی‌نمایند باتوجه به عایله تحت تکفل آنان مبلغی معادل حاصلضرب یک سیصدم عدد حداقل حقوق مندرج در تبصره بند (الف ماده (۱۵۰) این قانون در ضریب منطقه‌ای در متراژ زیربنای مسکن متناسب با عایله بشرح زیر تعیین و محاسبه می گردد:

ردیف تعداد عایله تحت تکفل متراژ زیربنای مسکن متناسب با عایله

۱ مجرد ۵۰ متر مربع

۲ یک نفر ۷۰ متر مربع

۳ دو نفر ۹۰ متر مربع

۴ سه نفر ۱۰۰ متر مربع

۵ چهار نفر ۱۳۰ متر مربع

۶ پنج نفر و بیشتر ۱۵۰ متر مربع

ماده ۱۶۴ ـ حقوق و مزایای کارکنان وظیفه ، همواره برابر (قانون چگونگی پرداخت حقوق کارکنان وظیفه نیروهای مسلح مصوب ۵/۷/۱۳۷۵) و قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۲۹/۷/۱۳۶۳ و اصلاحات بعدی آنها محاسبه و پرداخت خواهدشد.

بخش دوم ـ فوق العاده‌های شغل (ماده ۱۶۵ تا ۱۶۹)

ماده ۱۶۵ ـ فوق العاده‌های شغل به مزایای شغل ، فوق‌العاده خاص و فوق‌العاده سختی کار انتظامی گفته می‌شود که مشمول کسور

بازنشستگی قرار می گیرند.
ماده ۱۶۶ ـ به‌کارکنان نیروی انتظامی ماهانه مبلغی با درنظرگرفتن نوع و شرایط شغل ، خطرات ، مسوولیت ، فرسودگی ناشی از شغل و کیفیت کار به‌عنوان مزایای شغل پرداخت می گردد.
تبصره ۱ ـ میزان فوق‌العاده شغل کارکنان شاغل در نیروی انتظامی نباید از یکصد و پنج درصد (۱۰۵٪) مجموع حداقل حقوق و حق کارایی شاغل کمتر و از یکصد و هفتاد و پنج درصد (۱۷۵٪) آن بیشتر باشد و فوق‌العاده شغل کارکنان شاغل در مشاغل فرماندهی ، مدیریت و سرپرستی و همچنین فوق‌العاده شغل کارکنان متصدی مشاغل تحقیقی و تخصصی و یا آموزشی هر کدام تا بیست و پنج درصد (۲۵٪) مجموع حداقل حقوق و حق‌کارایی قابل افزایش است
تبصره ۲ ـ حقوق و فوق‌العاده شغل دارندگان مدارک تحصیلی دکتری و فوق‌لیسانس و مدارک همطراز از لحاظ استخدامی که در مراکز یا واحدهای آموزشی ، مطالعاتی و تحقیقاتی اشتغال به کار دارند نباید از هشتاد درصد (۸۰٪) مجموع حقوق و فوق‌العاده شغل کارکنان مشابه مشمول قانون اعضا هیات علمی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کمتر باشد.
ماده ۱۶۷ ـ به موجب ماده (۶) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰ به‌منظور جذب و نگهداری نیروهای مناسب برای مشاغل تخصصی و مدیریتی نیروی انتظامی فوق‌العاده خاص (جذب پرداخت می گردد.
تبصره ـ هرگونه فوق‌العاده دیگری که براساس ماده (۶) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰ (مانند فوق‌العاده ویژه و ...) به مشمولین قانون استخدام کشوری پرداخت می گردد شامل کارکنان نیروی انتظامی نیز خواهد شد.
ماده ۱۶۸ ـ علاوه بر پرداخت مزایای شغل و فوق‌العاده خاص ، باتوجه به مأموریتهای ویژه نیروی انتظامی و مسوولیتهای ناشی از ارتباط مستمر کارکنان با مردم و نیز شرایط محیطی و اجتماعی و ضریب بالای آسیب‌پذیری آنان ، ماهانه مبلغی معادل سی‌درصد (۳۰٪) حقوق و مزایای شغل تحت عنوان (فوق‌العاده سختی کار انتظامی) به کارکنان نیروی انتظامی پرداخت می گردد.
ماده ۱۶۹ ـ نیروی انتظامی حداکثر ظرف سه ماه آیین نامه اجرایی این بخش را تهیه و توسط وزارت کشور با هماهنگی ستاد کل به تصویب هیات وزیران می‌رساند.
تبصره ـ پرداخت مزایا براساس این قانون تا زمان تصویب و ابلاغ آیین نامه مذکور برمبنای مقررات قبلی خواهد بود.

بخش سوم ـ کسورات (ماده ۱۷۰)

ماده ۱۷۰ ـ کلیه کسورات مربوط به بازنشستگی ، بیمه درمانی ، بیمه عمر و حوادث و پس‌انداز اعم از سهم کارکنان و سهم دولت برابر قوانین و مقررات مربوط (مورد تسری به نیروی انتظامی محاسبه و به صندوقهای ذی‌ربط واریز خواهد شد.

بخش چهارم ـ دریافتی ماهانه کارکنان در موارد خاص (ماده ۱۷۱ تا ۱۷۴)

ماده ۱۷۱ ـ دریافتی ماهانه کارکنان منتسب بر حقوق و مزایای مستمر کارکنان حاضر به‌خدمت همطراز آنان و آخرین فوق‌العاده‌های شغل محاسبه و پرداخت می گردد.
تبصره ـ در مورد آن دسته از کارکنان مأمور به خدمت که به موجب سایر قوانین و مقررات ، الزاما از سوی نیروی انتظامی به سازمانهایی نظیر ستاد کل ، سازمان قضایی نیروهای مسلح ، سازمان زندانهای نیروهای مسلح و وزارت کشور اعزام می گردند ، چنانچه شغل مورد تصدی در آن سازمانها بالاتر باشد ، شغل جدید ملاک عمل خواهد بود.

ماده ۱۷۲ ـ میزان دریافتی کارکنان مأمور در داخل نیروی انتظامی بر مبنای حقوق درجه یا رتبه مربوط و فوق‌العاده‌های شغل جدید آنان محاسبه می گردد.

ماده ۱۷۳ ـ کارکنان بازنشسته‌ای که به موجب ماده (۱۳۱) این قانون به خدمت اعاده می گردند از تاریخ اعاده به خدمت حقوق بازنشستگی آنان قطع شده و از حقوق درجه یا رتبه خود و فوق‌العاده‌های شغل مربوط که دران انجام وظیفه خواهند کرد استفاده می‌نمایند و از نظر کلیه امور استخدامی مانند سایر شاغلین خواهند بود.

ماده ۱۷۴ ـ میزان دریافتی ماهانه کارکنان منتظر خدمت برمبنای دو سوم و کارکنان بدون کار یک دوم حقوق درجه یا رتبه آنان محاسبه و تعیین می گردد.

تبصره ـ مزایای مستمر کارکنان مشمول این ماده به طور کامل پرداخت می گردد.

بخش پنجم ــ سایر پرداختها (ماده ۱۷۵ تا ۱۷۸)

ماده ۱۷۵ ـ پاداش ، هزینه سفر ، فوق‌العاده مأموریت در داخل و خارج از کشور و فوق‌العاده‌های انتقال ، محل خدمت ، بدی آب و هوا و محرومیت از تسهیلات زندگی به میزان مشمولین قانون استخدام کشوری به کارکنان پرداخت می گردد.

تبصره ۱ ـ آیین نامه پرداخت فوق‌العاده اشتغال خارج از مرکز و بدی آب و هوا و محرومیت از تسهیلات زندگی هماهنگ با آیین نامه مربوط درمورد مشمولین نیروهای مسلح باید به نحوی تهیه گردد که مبالغ پرداختی بابت موارد مذکور جز درصورت تجدیدنظر درمورد مشمولین قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵ معادل کارکنان همطراز آنان در قانون استخدام کشوری باشد.

تبصره ۲ ـ وزارت کشور با هماهنگی ستاد کل آیین نامه فوق‌العاده اشتغال خارج از مرکز و بدی آب و هوا و محرومیت از تسهیلات زندگی را به گونه‌ای که فوق‌العاده شاغلین پاسگاهها و پاسگاههای کوهستانی و مرزی سردسیر و گرمسیر از فوق‌العاده شاغلین مراکز شهرستانها و بخشها و شهرهای مذکور بیشتر باشد تهیه و به‌تصویب هیات‌وزیران خواهد رساند.

ماده ۱۷۶ ـ جز درزمینه نگهبانی و مواردی که کارکنان از فوق‌العاده مأموریت استفاده می‌نمایند درمواردی که به تشخیص بالاترین مقام نیروی انتظامی ادامه کار کارکنان در غیر ساعات خدمت ضرورت پیدا کند با درنظر گرفتن افزایش بازده کار به تناسب افزایش ساعات خدمت اضافه کار پرداخت می گردد. میزان اضافه کار طبق آیین نامه ای خواهد بود که به وسیله نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۷۷ ـ کارکنان شاغل و بازنشسته نیروی انتظامی ازنظر دریافت کمک هزینه‌های ازدواج و فوت تابع قانون و مقررات استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵ خواهند بود.

ماده ۱۷۸ ـ تهیه و تامین لباس آن عده از کارکنان که الزاما بایستی از لباس متحدالشکل استفاده نمایند و یامشاغل آنان ایجاب می‌نماید که لباس خاصی بپوشند و همچنین خوراک و سایر هزینه‌های ضروری آنان درصورتی که ضرورت و مقتضیات خدمتی ادامه خدمت روزانه کارکنان را ایجاب نماید ، برعهده نیروی انتظامی خواهد بود.

فصل نهم ــ حقوق بازنشستگی ، وظیفه و مستمری (ماده ۱۷۹ تا ۱۹۸)

ماده ۱۷۹ ـ حقوق بازنشستگی ، حقوق وظیفه و حقوق مستمری عبارت است از وجوهی که حسب مورد به بازنشستگان ، ازکارافتادگان و عایله تحت تکفل کارکنان برابر مقررات مربوط از صندوق بازنشستگی نیروی انتظامی به طور ماهانه پرداخت

می گردد.

تبصره ۱ ـ حقوق و مزایای کارکنان شهید و جانباز ازکارافتاده کلی و مفقودالاثر براساس قانون حالت اشتغال مستخدمین شهید ، جانباز ازکارافتاده و مفقودالاثر جنگ تحمیلی مصوب ۳۰/۶/۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی پرداخت خواهد شد.

تبصره ۲ ـ حقوق کارکنان مفقودالاثر درغیر از موارد مذکور در قانون حالت اشتغال مستخدمین شهید ، جانباز ازکارافتاده و مفقودالاثر جنگ تحمیلی مصوب ۳۰/۶/۱۳۷۲ براساس ماده (۱۷۱) این قانون پرداخت می گردد.

تبصره ۳ ـ اولین رتبه حقوقی کارکنان بازنشسته که قبل از تصویب قانون ارتش مصوب ۷/۷/۱۳۶۶ مجلس شورای اسلامی به درجات ستوان سومی و بالاتر نایل گردیده‌اند و مدارک تحصیلی آنان پایین‌تر از فوق دیپلم (کاردانی باشد یازده ۱۱) تعیین می گردد و مابه‌التفاوت آن از تاریخ ۱/۱/۱۳۷۱ قابل محاسبه می‌باشد.

تبصره ۴ ـ هرگاه شخصی که دارای حقوق بازنشستگی یا وظیفه است مفقودالاثر شود و مدت شش ماه حقوق بازنشستگی یا وظیفه خود را مطالبه ننماید ، وراث ذوی‌الحقوق چنانچه مطابق این قانون مستمری به آنها تعلق گیرد حق دارند موقتا مستمری قانونی خود را تقاضا نمایند. چنانچه بعدها معلوم شود شخص مفقودالاثر فوت نموده ، مستمری موقتی از تاریخ فوق به طور دایم برقرار می‌شود و درصورتی که معلوم شود در حال حیات می‌باشد ، وضعیت حقوق آنان به حال اولیه اعاده می گردد.

تبصره ۵ ـ حقوق بازنشستگی ، وظیفه و مستمری کسانی که قبل از تاریخ ۷/۷/۱۳۶۶ خدمت آنان پایان پذیرفته براساس مقررات قانون ارتش و مشمولین قانون حقوق و مزایای ارتش تعیین می گردد.

ماده ۱۸۰ ـ دریافت حقوق بازنشستگی یا وظیفه و سهمیه مستمری تواما ممنوع بوده و در این حالت فقط مبلغ بیشتر پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۸۱ ـ فرزندانی که یکی از والدین آنها فوت شود حق دریافت سهمیه مستمری از حقوق وی را خواهند داشت اگر چه پدر یا مادر آنها که در حال حیات است به هرعنوان حقوق یا حقوق بازنشستگی یا وظیفه از دولت دریافت دارد.

ماده ۱۸۲ ـ حقوق شهدا ، جانبازان از کارافتاده و مفقودالاثر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی براساس قانون حالت اشتغال مستخدمین شهید ، جانباز ازکارافتاده و مفقودالاثر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی مصوب ۳۰/۶/۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی تعیین و افزایش حقوق پایه با ضریب پنج درصد (۵٪) تا رسیدن به شرایط عمومی بازنشستگی (سی سال خدمت محاسبه و پس از خاتمه سی سال مطابق قوانین و مقررات مربوط به حقوق مستمری تعیین و به عایله تحت تکفل آنان پرداخت می گردد.

ماده ۱۸۳ ـ میزان حقوق وظیفه ، جانبازان موضوع بند (ب ماده (۱۲۸) این قانون چنانچه در شمول قانون حالت اشتغال مستخدمین شهید ، جانباز ازکارافتاده و مفقودالاثر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی قرار نگیرند به شرح زیر تعیین می گردد:

الف ـ درمورد کارکنان پایور و پیمانی ، حقوقی معادل حقوق دو درجه یا رتبه بالاتر و آخرین فوق العاده های شغل و مزایای مستمر دو درجه یا رتبه بالاتر.

ب ـ درمورد محصلین ، حقوقی معادل حقوق درجه یا رتبه‌ای که بعد از پایان دوره آموزشی به آن نایل می‌شدند با قدمتی معادل سابقه تحصیل

ج ـ درمورد کارکنان وظیفه حقوقی معادل حقوق کارکنان پایور یک درجه بالاتر.

تبصره ـ حقوق مستمری بگیران جانبازان بعداز فوت عبارت است از آخرین حقوق وظیفه آنان

ماده ۱۸۴ ـ میزان حقوق وظیفه و حقوق مستمری بگیران کارکنانی که بنا به تشخیص کمیسیون مندرج در ماده (۱۴۰) این قانون در هر یک از موارد پیش بینی شده در ماده (۱۳۸) این قانون در حین انجام وظیفه یا به سبب آن معلول یا فوت شوند به شرح زیر تعیین می گردد:

الف ـ درمورد کارکنان پایور و پیمانی معادل حقوق یک درجه یا رتبه بالاتر و آخرین و فوق العاده شغل و مزایای مستمر.

ب ـ در مورد محصلین معادل نه دهم حقوق درجه یا رتبه‌ای که بعد از پایان دوره آموزشی به آن نایل می‌شدند با قدمتی معادل سابقه تحصیل

ج ـ درمورد کارکنان وظیفه حقوقی معادل حقوق کارکنان پایور همطراز.

تبصره ـ حقوق مستمری‌بگیران معلولین این ماده درصورتی که بنابه تشخیص کمیسیون مندرج در ماده (۱۴۰) این قانون فوت ناشی از معلولیت باشد معادل آخرین حقوق وظیفه ودرصورتی که ناشی از معلولیت نباشد نه دهم آخرین حقوق وظیفه خواهد بود.

ماده ۱۸۵ ـ میزان حقوق وظیفه و حقوق مستمری‌بگیران کارکنانی که به تشخیص کمیسیون مندرج در ماده (۱۴۰) این قانون به طور عادی معلول یا فوت می‌شوند به شرح زیر تعیین می گردد:

الف ـ درمورد کارکنان پایور و پیمانی ، حقوقی معادل آخرین حقوق ، فوق العاده های شغل و مزایای مستمر.

ب ـ درمورد محصلین چهار پنجم حقوق درجه یا رتبه‌ای که بعد از پایان دوره آموزش به آن نایل می‌شدند با قدمتی معادل سابقه تحصیل

ج ـ درمورد کارکنان وظیفه نه دهم حقوق کارکنان پایور همطراز.

تبصره ـ حقوق مستمری‌بگیران معلولین موضوع این ماده معادل آخرین حقوق وظیفه آنان خواهد بود.

ماده ۱۸۶ ـ با کارکنان بازنشسته درصورتی که جانباز ازکارافتاده و یا شهید و یا مفقودالاثر شوند حسب مورد برابر مواد (۱۷۹) و (۱۸۳) این قانون رفتار خواهد شد و درصورت فوت آخرین حقوق بازنشستگی استحقاقی به عنوان حقوق مستمری به مستمری بگیران آنها پرداخت خواهد گردید.

ماده ۱۸۷ ـ کارکنان وظیفه دوره احتیاط و ذخیره که قبل از خدمت از کارکنان دولت بوده‌اند درصورت شهادت ، جانباز شدن ، فوت و یا معلولیت ، حقوق مستمری و وظیفه آنان برابر مقررات این قانون برمبنای آخرین حقوق دریافتی از سازمان مربوطه و از بودجه همان سازمان پرداخت خواهد شد و چنانچه حقوق آنان در سازمان مربوطه کمتر از حقوق کارکنان پایور همطراز آنان باشد حقوق مستمری و وظیفه برمبنای حقوق کارکنان پایور همطراز محاسبه شده و مابه‌التفاوت آن از اعتباری که بدین جهت همه ساله در بودجه نیروی انتظامی منظور می‌شود ، پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۸۸ ـ هرگاه سابقه خدمت جانبازان موضوع ماده (۱۸۳) این قانون و معلولینی که از حقوق وظیفه استفاده می‌نمایند کمتر از بیست سال باشد حقوق وظیفه مقرره را از بودجه نیروی انتظامی دریافت نموده و سالانه مبلغی معادل افزایش حقوق پایه مربوطه استفاده خواهند کرد و کسور بازنشستگی به صندوق مربوطه واریز و پس از رسیدن به بیست سال خدمت ، از مبلغی معادل آخرین حقوق دریافتی از صندوق بازنشستگی نیروی انتظامی برخوردار خواهند شد.

ماده ۱۸۹ ـ درصورتی که حقوق مستمری‌بگیران بیش از حقوق بازنشستگی باشد تا میزان حقوق بازنشستگی بر مبنای سنوات خدمت از صندوق بازنشستگی نیروی انتظامی و مازاد آن از محل اعتباراتی که بدین منظور همه ساله در بودجه نیروی انتظامی منظور می گردد پرداخت خواهد شد. دولت مکلف است کمبود بودجه صندوق بازنشستگی نیروی انتظامی را ازنظر جبران پرداخت حقوق وظیفه جانبازان و مستمری‌بگیران که احکام خاصی درمورد آنها پیش‌بینی شده است همه ساله در لایحه بودجه کل کشور منظور نماید.

ماده ۱۹۰ ـ کارکنانی که با داشتن حداقل بیست سال قدمت خدمت اخراج می‌شوند به عایله تحت تکفل آنان وجوهی معادل سه پنجم حقوق مندرج در ماده (۱۷۹) این قانون پرداخت می گردد.

تبصره ـ کسانی که به موجب احکام مراجع قضایی که صلاحیت تعیین حقوق بازنشستگی ، مستمری و یا وظیفه را دارا باشند برای

آنـان مبالغ مشخصـی تحت عناوین مـذکور ، مقرر گردیـده و درمواردی که به موجب احکام بعـدی مبالغ جدیـدی برای آنان مقرر گردد از مبالغ جدید برخوردار خواهند شد.

به هر حال مبالغ فوق از میزان استحقاقی مندرج در این ماده تجاوز نخواهد کرد.

ماده ۱۹۱ ـ مستمری‌بگیران مشمول این قانون عبارتند از:

الف ـ همسر دایم و شوهر درصورتی که همسرش مخارج وی را تأمین می‌نموده است

ب ـ اولاد ذکور غیرشاغل تا سن بیست سال تمام و درصورتی که مشغول تحصیل باشند تا خاتمه تحصیل حداکثر بیست و پنج سال تمام

ج ـ اولاد اناث جز درصورتی که شوهر داشته یا شاغل باشند.

د ـ پدر و مادری که در کفالت متوفی بوده‌اند.

هـ ـ برادر محجور یا بیمار که در کفالت متوفی بوده و قادر به اداره امور خود نباشد.

و ـ برادر صـغیری که در کفالت متوفی بوده ، تا سن بیست سال تمام و درصورت تحصـیل تا سن بیست و پنـج سال تمام مشـروط بر این که شاغل نباشد.

ز ـ خواهری که در کفالت متوفی بوده جز درصورتی که شوهر داشته یا شاغل باشد.

ح ـ نوه‌هایی که تحت کفالت متوفی بوده‌اند ، پسر تا سن بیست سال و درصورت تحصـیل تا سن بیست و پنج سال تمام و دختر جز درصورتی که شوهر داشته یا شاغل باشد.

تبصره ۱ ـ هر یـک از مسـتمری‌بگیران چنـانچه به بیمـاری غیرقابـل علاـج و یا نقص عضو مبتلا گردنـد به طوری که برابر تشـخیص کمیسیون عالی پزشکی برای همیشه قادر به تأمین معاش خود نباشند مستمری آنان مادام العمر پرداخت خواهد شد.

تبصره ۲ ـ پرداخت مستمری به مستمری‌بگیران در طول خدمت دوره ضرورت نیز صرف‌نظر از شرایط سنی ادامه خواهد یافت

ماده ۱۹۲ ـ حقوق مسـتمری‌بگیران براسـاس آخرین سوابق خـدمتی یـا اظهارنـامه‌ای که ازطرف کارکنان برابر ماده (۱۹۱) این قانون تنظیم می گردد به طور مساوی بین آنان تقسیم خواهد شد.

تبصـره ـ برای رسیدگی به اعتراض کسـانی که خود را محق به دریـافت مسـتمری می‌داننـد و در سوابق خـدمتی کارکنان جزو افراد تحت تکفل قید نشده‌اند هیات رسیدگی مرکب از اعضای زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ فرمانده نیروی انتظامی یا جانشین وی

ب ـ معاون نیروی انسانی نیروی انتظامی یا نماینده وی

ج ـ مسؤول امور بیمه و بازنشستگی نیروی انتظامی یا نماینده وی

ماده ۱۹۳ ـ چنانچه هر یک از مستمری‌بگیران فوت شود و یا شرایط دریافت حقوق مستمری را از دست بدهد سهم وی به سهم سایر مستمری‌بگیران افزوده خواهد شد.

ماده ۱۹۴ ـ جانبازان و خانواده‌های شهدا ، علاوه بر دریافت حقوق وظیفه و مستمری ازنظر کلیه خدمات رفاهی و مزایای دیگر مانند سایر جانبازان و شهدا در سطح کشور ، به ترتیب تحت پوشش بنیاد شهید و امور ایثارگران قرار می گیرند.

ماده ۱۹۵ ـ به کارکنانی که خدمت آنان پایان می‌پذیرد و به مستمری‌بگیران کارکنانی که شهید یا فوت می‌شوند به میزان مدتی که از سال ۱۳۵۸ به بعد در طول خدمت از مرخصـی استحقاقی استفاده نکرده باشند حداکثر معادل چهار ماه و درصورتی که سازمان با مرخصـی آنان موافقت نکرده باشد معادل تمام مدت مرخصـی اسـتفاده نشده براساس آخرین حقوق و مزایا از محل اعتبارات نیروی انتظامی پرداخت می گردد.

تبصره ـ به کسانی که بازخرید ، مستعفی و یا اخراج می‌گردند علاوه بر وجوه مذکور ، کسور بیمه و بازنشستگی که از حقوق آنان کسر شده است از محل صندوق بازنشستگی و بیمه نیز پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۹۶ ـ هرگاه حقوق ماهانه کارکنان شاغل اضافه گردد به همان نسبت که در قانون آورده می‌شود حقوق بازنشستگان ، وظیفه بگیران و مستمری بگیران اضافه خواهد شد و مبلغ اضافی از محل بودجه نیروی انتظامی تأمین می گردد.

ماده ۱۹۷ ـ کسانی که از حقوق بازنشستگی و یا حقوق وظیفه برخوردارند درصورت ترک تابعیت با عایله تحت تکفل آنان برابر مستمری‌بگیران فوت عادی رفتار می گردد.

تبصره ـ ترک تابعیت مستمری‌بگیران موجب قطع حقوق آنان حسب مورد به نفع صندوق بازنشستگی یا صندوق دولت یا سایر مستمری‌بگیران خواهد شد.

ماده ۱۹۸ ـ درصورتی که میزان صدمات وارده به جانبازان و معلولین حین انجام وظیفه یا به سبب آن در حدی باشد که به تأیید کمیسیون عالی پزشکی نیروی انتظامی در انجام کارهای روزانه زندگی محتاج کمک و معاضدت عملی دیگران باشند و در آسایشگاه جانبازان نگهداری نشوند برحسب مورد و متناسب با میزان ازکارافتادگی ازحقوق نگهداری برخوردار خواهند شد. آیین‌نامه اجرایی این ماده و همچنین میزان هزینه درمان مبتلایان به بیماریهای سرطان و تالاسمی و سایر بیماریهای خاص توسط نیروی انتظامی و با هماهنگی وزارت کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

فصل دهم ــ امور خدماتی کارکنان (ماده ۱۹۹ تا ۲۰۲)

ماده ۱۹۹ ـ کارکنان نیروی انتظامی می‌توانند علاوه بر استفاده از درمانگاهها و بیمارستانهای این نیرو و امکانات سازمان تأمین خدمات درمانی ، از خدمات بیمه مکمل درمان نیز بهره‌مند شوند.

تبصره ۱ ـ از کارافتادگان ، بازنشستگان ، مستمری بگیران و عایله تحت تکفل کارکنان شاغل و بازنشسته و وظیفه‌بگیر زیر پوشش سازمان تأمین خدمات درمانی و بیمه های مکمل خواهند بود.

تبصره ۲ ـ در مناطقی که امکانات منحصر به یگان انتظامی مستقر در آنهاست ، عایله تحت تکفل کارکنان می‌توانند از امکانات مزبور استفاده نمایند.

ماده ۲۰۰ ـ نیروی انتظامی حتیالمقدور ضمن تأمین خانه‌های سازمانی موظف است کمبود آن را از طریق ارایه تسهیلاتی مانند پرداخت ودیعه مسکن و وام مسکن در جهت کمک به معیشت کارکنان شاغل تأمین نماید. دولت مکلف است همه ساله اعتبارات مربوط به این ماده را در بودجه نیروی انتظامی منظور نماید.

تبصره ـ نحوه استفاده کارکنان از این تسهیلات برابر دستورالعملی خواهد بود که به‌تصویب فرمانده نیروی انتظامی می‌رسد.

ماده ۲۰۱ ـ نیروی انتظامی موظف است کلیه کارکنان خود را درقبال حوادثی که در ارتباط با انجام وظیفه منجر به شهادت ، فوت ، بیماری ، نقص عضو یا ازکارافتادگی و یا پرداخت دیه می گردد بیمه نماید. آیین‌نامه اجرایی این ماده به پیشنهاد نیروی انتظامی و تأیید وزارت کشور به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

تبصره ۱ ـ چگونگی اجرای این ماده تابع مقررات بیمه‌های کارکنان خواهد بود.

تبصره ۲ ـ اعتبارات این ماده از محل صندوق بیمه مربوطه تأمین می گردد.

ماده ۲۰۲ ـ نیروی انتظامی متناسب با امکانات موظف است خدمات فرهنگی ، ورزشی و رفاهی به ایثارگران ، بازنشستگان و کارکنان شاغل و خانواده تحت تکفل آنان ارایه نماید.

فصل یازدهم ـ مواد تکمیلی (ماده ۲۰۳ تا ۲۱۳)

ماده ۲۰۳ ـ کارکنان تطبیق شده با دستورالعمل تعیین جایگاه خدمتی پاسداران کمیته انقلاب اسلامی مصوب فرماندهی کل قوا و نیز کارکنان تطبیق شده با قانون ارتش مصوب ۷/۷/۱۳۶۶ از حیث تطبیق درجه ، رتبه یا ارشدیت مشمول دستورالعمل و قانون مذکور و اصلاحات بعدی آنها خواهند بود.

ماده ۲۰۴ ـ سنوات خدمتی کارکنان کمیته انقلاب اسلامی برابر دستورالعمل تعیین جایگاه خدمتی پاسداران کمیته انقلاب اسلامی مصوب فرماندهی کل قوا حسب مورد از تاریخ تأسیس این نهاد (۲۳/۱۱/۱۳۵۷) جز سنوات خدمت رسمی آنان محسوب گردیده و دولت موظف است پس از تصویب این قانون ، کسور بازنشستگی کارکنان مذکور را تا تاریخ ۱۲/۱/۱۳۷۰ اعم از سهم دولت و کارکنان به صندوق بازنشستگی نیروی انتظامی پرداخت نماید.

تبصره ـ پاسداران کمیته انقلاب اسلامی که قبل از تصویب این قانون از خدمت منفک شده‌اند نیز مشمول مفاد این ماده می گردند.

ماده ۲۰۵ ـ کارکنانی که سابقه خدمت در وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلاب اسلامی داشته و سوابق خدمتی آنان به نیروی انتظامی منتقل شده است ، سابقه خدمتی مذکور جزو سنوات خدمتی آنان محسوب خواهد شد.

تبصره ـ درصورتی که سابقه خدمت قبلی درارتباط با شغل آنان در نیروی انتظامی باشد تمام سنوات و در غیر این صورت یک دوم آن جزو سنوات ترفیعاتی محسوب می گردد. تشخیص ارتباط سابقه خدمت قبلی با شغل کارکنان برابر دستورالعملی خواهد بود که توسط نیروی انتظامی با هماهنگی وزارت کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ماده ۲۰۶ ـ تطبیق کارکنان موضوع تبصره ماده (۱) قانون نیروی انتظامی مصوب ۲۷/۴/۱۳۶۹ با این قانون برابر دستورالعملی خواهد بود که توسط نیروی انتظامی تهیه و پس از تأیید وزارت کشور ازطریق ستاد کل به تصویب فرماندهی کل قوا خواهد رسید.

تبصره ـ اجرای تطبیق آن دسته از کارکنان مشمول ماده مذکور که براساس دستورالعمل فوق‌الذکر جزو کارکنان نیروی انتظامی محسوب خواهند شد ، توسط نیروی انتظامی صورت خواهد گرفت

ماده ۲۰۷ ـ نیروی انتظامی موظف است تطبیق وضعیت و ادامه خدمت کارکنان روزمزد و قراردادی که قبل از تاریخ ۱/۱/۱۳۷۰ و همچنین تطبیق وضعیت و ادامه خدمت داوطلبان غیرنظامی (جوانمردان که دراجرای قانون مربوط به وضع خدمتی داوطلبان غیرنظامی که در مناطق عملیاتی با نیروهای مسلح همکاری می‌نمایند مصوب ۱۴/۱۰/۱۳۶۰ قبل از تاریخ ۷/۷/۱۳۶۶ به کار گرفته شده‌اند و به علت نیاز سازمان به خدمت خود ادامه داده‌اند را ظرف مدت شش ماه تعیین وضعیت نماید.

تبصره ـ حق بیمه پرداخت شده به سازمان تأمین اجتماعی (سهم بیمه شده و کارفرما) و کسورات بازنشستگی جوانمردان (سهم دولت و کارکنان می‌بایست به صندوق بازنشستگی نیروی انتظامی واریز گردد.

ماده ۲۰۸ ـ نیروی انسانی مورد نیاز سازمانهای عقیدتی سیاسی و حفاظت اطلاعات در چهارچوب جداول سازمانی مصوب توسط نیروی انتظامی تأمین می گردد.

ماده ۲۰۹ ـ رؤسای سازمانهای عقیدتی سیاسی و حفاظت اطلاعات در زمینه امور نیروی انسانی کارکنان خود از اختیاراتی معادل فرمانده نیروی انتظامی برخوردار می‌باشند.

تبصره ـ پذیرش استعفا ، بازخریدی و بازنشستگی و همچنین انتقال و مأمور به خدمت نمودن کارکنان از شمول این ماده خارج می‌باشد.

ماده ۲۱۰ ـ در اجرای بند (۸) ماده (۴) قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۷/۴/۱۳۶۹ ، انجام وظایفی که به عنوان ضابط قوه قضاییه به عهده نیروی انتظامی است و همچنین هزینه‌های مزبور درجهت مأموریتها و نگهداری و بدرقه متهمین طبق آیین

نامه ای خواهد بود که با مشارکت وزارت دادگستری ، وزارت کشور و نیروی انتظامی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۱۱ ـ نیروی انتظامی موظف است کلیه آیین نامه ها ، دستورالعمل ها و اساسنامه های مندرج در این قانون را جز در مواردی که مهلت مشخصی برای آنها تعیین شده است حداکثر ظرف مدت یک سال تهیه و در سیر مراحل تصویب قرار دهد.

تبصره ـ درصورت عدم تهیه موارد مذکور در این ماده و مهلت‌های قانونی ، وزارت کشور موظف است حداکثر ظرف مدت شش ماه نسبت به تهیه آنها اقدام و در سیر مراحل تصویب قرار دهد.

ماده ۲۱۲ ـ اختیارات فرماندهی کل قوا محدود به موارد مصرحه در این قانون نمی‌باشد.

ماده ۲۱۳ ـ جانشین فرمانده کل قوا در امور نیروی انتظامی و وزیر کشور ، درمورد آن دسته از موارد مندرج در این قانون که موکول به تصویب فرماندهی کل قوا گردیده است ، درصورت تفویض اختیار ، اعمال اختیارات خواهد نمود.

قانون فوق مشتمل بر دویست و سیزده ماده و یکصد و نود و هشت تبصره طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جلسه روز چهارشنبه مورخ ۲۰/۱۲/۱۳۸۲ کمیسیون مشترک اجتماعی و امنیت ملی و سیاست خارجی و برنامه و بودجه و محاسبات تصویب و در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۷/۱۱/۱۳۸۲ با ده سال مدت اجرای آزمایشی آن موافقت شده‌بود ، پاسخ شورای نگهبان نیز در مهلت مقرر موضوع اصل نود و چهارم (۹۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران واصل نگردیده‌است

رییس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

قانون نیروی انتظامی – مصوب تیرماه ۱۳۶۹

ماده ۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون وزارت کشور مکلف است نیروهای انتظامی موجود (شهربانی ، کمیته و ژاندارمری را حداکثر ظرف مدت یک سال ادغام نماید و سازمانی تحت عنوان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل دهد.

تبصره ـ از تاریخ تصویب این قانون نیروهای مسلحی که در جهت امور انتظامی در ارتباط با قوه قضاییه ، وزارتخانه‌ها و سازمانها و نهادها و موسسات مختلف فعالیت می‌کنند در نیروی انتظامی‌جمهوری اسلامی ادغام می‌گردند و از طریق وزارت کشور و نیروی انتظامی تحت امر آن واحدها قرار خواهند گرفت

ماده ۲ ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران سازمانی است مسلح در تابعیت فرماندهی کل قوا ووابسته به وزارت کشور.

تبصره ـ فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران از طرف فرمانده کل قوا منصوب می‌گردد.

ماده ۳ ـ هدف از تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ، استقرار نظم و امنیت و تامین آسایش عمومی و فردی و نگهبانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در چهارچوب این قانون در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است

ماده ۴ ـ مأموریت و وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از:

۱: استقرار نظم و امنیت و تامین آسایش عمومی و فردی

۲: مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هرگونه خرابکاری ، تروریسم ، شورش و عوامل و حرکتهایی که‌مخل امنیت کشور باشد ، با همکاری وزارت اطلاعات

تبصره ـ کیفیت و نحوه همکاری را شورای امنیت کشور تعیین می‌کند.

۳: تامین امنیت برای برگزاری اجتماعات ، تشکلها ، راهپیماییها و فعالیتهای قانونی و مجاز وممانعت و جلوگیری از هرگونه تشکل و راهپیمایی و اجتماع غیر مجاز و مقابله با اغتشاش ، بی‌نظمی و فعالیتهای غیر مجاز.

۴: اقدام لازم در زمینه کسب اخبار و اطلاعات در محدوده وظایف محوله و همکاری با سایر سازمانها و یگانهای اطلاعاتی کشور

در حدود وظایف آنها.

تبصره ۱ ـ جمع‌آوری اخبار و اطلاعات مربوط به مسایل سیاسی ، امنیتی و پیگیری اطلاعاتی آن‌به عهده وزارت اطلاعات است چنانچه نیروی انتظامی در حین انجام وظایف محوله به این قبیل‌اخبار و اطلاعات دسترسی پیدا کند ، مکلف است ضمن کسب و جمع آوری ، آنها را سریعا در اختیار وزارت اطلاعات قرار دهد. وزارت مذکور موظف است اخبار و اطلاعات مورد نیاز و مرتبط با وظایف نیروی انتظامی را به موقع در اختیار آن نیرو بگذارد.

تبصره ۲ ـ پیگیری اطلاعاتی مواردی از جرایم اجتماعی که با امنیت ملی مرتبط بوده یا قسمتی ازیک توطئه یا فعالیتهای پنهانی با هدف براندازی را تشکیل دهد ، با هدایت متمرکز وزارت اطلاعات و همکاری نیروی انتظامی انجام خواهد شد.

تبصره ۳ ـ نیروی انتظامی مکلف است ، پرسنل انتظامی مورد نیاز جهت تامین اهداف اطلاعاتی (کسب و جمع آوری وزارت اطلاعات را در صورت درخواست در کنترل عملیاتی آن وزارت قراردهد. کیفیت همکاری و نحوه تامین پرسنل مورد نظر را شورای امنیت کشور معین خواهد کرد.

۵: حراست از اماکن ، تاسیسات ، تجهیزات و تسهیلات طبقه‌بندی شده غیر نظامی و حفظ حریم آنهابه استثنای موارد حساس و حیاتی به تشخیص شورای عالی امنیت ملی ، که به عهده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواهد بود.

۶: حفاظت از مسوولین و شخصیتهای داخلی و خارجی در سراسر کشور به استثنای داخل پادگانها و تاسیسات نظامی ، مگر در مواردی که بنا به تشخیص شورای عالی امنیت ملی اصل انقلاب و یادستاوردهای آن در معرض خطر باشد که به عهده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواهد بود.

۷: جمع آوری سلاح و مهمات و تجهیزات غیر مجاز و صدور پروانه نگهداری و حمل سلاح شخصی و نظارت بر نگهداری و مصرف مجاز مواد ناریه با هماهنگی وزارت اطلاعات برابرطرحهای مصوب شورای امنیت کشور.

۸: انجام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضاییه به‌عهده نیروی انتظامی محول است ازقبیل

الف مبارزه با مواد مخدر.

ب مبارزه با قاچاق .

ج مبارزه با منکرات و فساد.

د: پیشگیری از وقوع جرایم

ه : کشف جرایم

و: بازرسی و تحقیق

ز: حفظ آثار و دلایل جرم

ح دستگیری متهمین و مجرمین و جلوگیری از فرار و اختفای آنها.

ط اجرا و ابلاغ احکام قضایی

۹: انجام امور مربوط به تشخیص هویت و کشف علمی جرایم

۱۰: مراقبت و کنترل مرزهای جمهوری اسلامی ایران ، اجرای معاهدات و پروتکلهای مصوبه مرزی‌و استیفای حقوق دولت و اتباع مرزنشین جمهوری اسلامی ایران در مرزها و محدوده انحصاریاقتصادی دریاها.

۱۱: اجرای قوانین و مقررات مربوط به گذرنامه (به جز گذرنامه سیاسی و خدمت و ورود و اقامت اتباع خارجی (با هماهنگی وزارت امور خارجه در مورد اتباع خارجی تحت پوشش دیپلماتیک باهماهنگی وزارت اطلاعات (در مورد ورود و خروج و اقامت اتباع خارجی و صدور گذرنامه

۱۲: اجرای قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و امور توزین و حفظ حریم راههای کشور.

تبصره ۱ ـ نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است کلیه امور راهنمایی و رانندگی‌شهر تهران را برابر با سیاستها و برنامه‌های شهرداری شهر تهران و در چهارچوب قانون به اجرا درآورد. تامین کلیه تجهیزات و تاسیسات و بودجه و امکانات مورد نیاز اداره راهنمایی و رانندگی‌شهر تهران (به استثنای حقوق و مزایای پرسنل و تجهیزات مخابراتی و سلاح و مهمات بر عهده شهرداری شهر تهران می‌باشد. کلیه امکانات و تجهیزات موجود اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران عینا در این اداره باقی خواهد ماند.

تبصره ۲ ـ اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران عنداللزوم در زمینه برقراری امنیت برابر با ابلاغیه های نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (ناجا) انجام وظیفه می‌نماید.

تبصره ۳ ـ چگونگی اجرای این قانون از جمله نحوه عزل و نصب رییس اداره راهنمایی و رانندگی شهر تهران با رعایت اصل یکصدو دهم (۱۱۰) قانون اساسی (به استثنای موارد مربوط به امورامنیتی و انتظامی که به تصویب فرماندهی کل قوا می‌رسد) مطابق با آیین نامه‌ای می‌باشد که حداکثرظرف مدت شش ماه توسط وزارت کشور با هماهنگی و همکاری ستاد کل نیروهای مسلح‌جمهوری اسلامی ایران تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

۱۳: اجرای قوانین و مقررات وظیفه عمومی

۱۴: نظارت بر اماکن عمومی و انجام سایر امور مربوط به اماکن مذکور برابر مقررات مصوب

۱۵: همکاری با سایر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مواقع لزوم و بنا به دستور.

تبصره ـ نیروی انتظامی با هماهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مواقع لزوم می‌توانند ازنیروهای مقاومت بسیج استفاده نمایند.

۱۶: همکاری با دبیرخانه پلیس بین‌الملل (انترپول

۱۷: همکاری با وزارتخانه‌ها ، سازمانها ، موسسات و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت ، بانکها و شهرداریها در حدود قوانین و مقررات مربوط

۱۸: همکاری با سازمانهای ذی ربط در جهت ایجاد و توسعه زمینه‌های فرهنگی لازم به منظورکاهش جرایم و تخلفات و تسهیل وظایف محوله

۱۹: انجام امور امدادی و مردم یاری در مواقع ضروری ضمن هماهنگی با مراجع ذی ربط

۲۰: سازماندهی ، تجهیز ، آموزش یگانهای انتظامی و آماده کردن آنها جهت اجرای مأموریتهای محوله

۲۱: تامین و حفاظت تاسیسات ، سربازخانه‌ها و قرارگاههای مربوط

۲۲: تامین دفاع هوایی تاسیسات و نقاط حساس مربوط در حد برد سلاح ضد هوایی سازمانی باهماهنگی و کنترل عملیاتی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران

۲۳: تامین نیازهای پزشکی پرسنل و اداره بیمارستانها و درمانگاههای مربوط

۲۴: تهیه طرح نیازمندیهای لجستیکی و اقدام در جهت تهیه و خرید اقلام و خدماتی که از سوی فرماندهی کل نیروهای مسلح به عهده نیروی انتظامی واگذار می‌گردد. همچنین اقدام جهت خرید املاک و احداث تاسیسات مورد نیاز برابر طرحهای مصوب

۲۵: تلاش مداوم و مستمر در جهت حفظ و صیانت سازمان در زمینه‌های امنیتی

۲۶: تلاش مداوم و مستمر در جهت حاکمیت کامل فرهنگ و ضوابط اسلامی در نیروهای انتظامی

تبصره ـ وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح وظایف قانونی خود را که در مقابل نیروهاانتظامی داشته است همچنان در قبال نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به‌عهده خواهد داشت همچنین خریدهای خارجی اقلام دفاعی از طریق وزارت دفاع و

پشتیبانی نیروهای مسلح انجام‌خواهد پذیرفت

ماده ۵ ـ در اجرای بندهای ۲۵ و ۲۶ ماده ۴ این قانون ، سازمانهایی با سلسله مراتب مستقل ومتمرکز به ترتیب به نام (سازمان حفاظت اطلاعات) و (سازمان عقیدتی ، سیاسی) از ادغام‌سازمانهای مشابه موجود در نیروی انتظامی تشکیل می‌شود.

تبصره ۱ ـ این سازمانها وظایف و مأموریتهای سازمانهای همنام خود را براساس قانون ارتش‌جمهوری اسلامی ایران عهده‌دار خواهند بود.

تبصره ۲ ـ روسای سازمانهای عقیدتی ، سیاسی و حفاظت اطلاعات از سوی مقام فرماندهی کل‌نیروهای مسلح منصوب می گردند.

ماده ۶ ـ وزارت کشور موظف است ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون لایحه مربوط به‌ضوابط استخدام و حقوق و مزایا و ترفیع پرسنل را تهیه و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی‌تقدیم نماید و تا زمان تصویب ، قوانین و مقررات فعلی جاری می‌باشد.

ماده ۷ ـ شرایط عضویت

الف اعتقاد و التزام به مبانی و احکام اسلام و نظام جمهوری اسلامی و رعایت اخلاق اسلامی

ب عدم عضویت یا وابستگی به احزاب ، گروهکها یا سازمانهای سیاسی

ج عدم همکاری موثر با رژیم طاغوت یا مباشرت در تثبیت آن

د: عدم سوء سابقه و برخورداری از حسن شهرت

ماده ۸ ـ طرح سازمان و تشکیلات این نیرو توسط وزارت کشور تهیه و به تصویب فرمانده کل قواخواهد رسید.

ماده ۹ ـ بودجه نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران همه ساله توسط نیروی مذکور تنظیم و پس‌از تایید وزارت کشور از طریق سازمان برنامه و بودجه به هیات دولت ارسال می گردد.

ماده ۱۰ ـ اختیارات فرماندهی کل قوا محدود به موارد مصرحه در این قانون نمی‌باشد.

ماده ۱۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می گردد.

قانون تمدید مدت آزمایشی قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۴ – مصوب ۱

ماده واحده ـ به موجب این قانون مهلت آزمایشی قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب۱۳۷۴ ـ به مدت شش ماه تمدید می گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده واحده در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ بیست و هشتم تیرماه یکهزار و سیصد و هفتاد و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۹/۴/۱۳۷۹ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون اجازه حمل و استعمال اسلحه به نگهبانان بانکها – مصوب ۲/۴/۱۳۵۰

ماده واحده ـ نگهبانان بانکهای دولتی درصورتی که واجد شرایط ورود به آموزشگاه پاسبانی شهربانی کل کشور بوده و دوره آموزشگاه مذکور را گذرانده و تعلیمات حفاظتی مخصوص بانک را فراگرفته باشند فقط در مدت نگهبانی با رعایت مقررات مربوط حق حمل سلاح و در موارد زیر حق‌استعمال آن را دارند و مشروط بر آن که جز از راه استعمال سلاح نتوان به طریق دیگری حمله یا خطر را بلااثر یا متوقف ساخت

۱ ـ درصورتی که جواهرات و وجوه و اوراق بهادار و فلزات قیمتی و اسناد متعلق به بانک یا تحت حفاظت بانک جزئا یا کلا در داخل بانک یا اماکنی که محافظت اشیای مذکور در آنجا به عهده نگهبان بانک محول شده و یا در حین حمل و نقل مورد خطر

قرار گیرد.

۲ ـ درصورتی که کسی برخلاف مقررات در ساعات نگهبانی به‌منظور خلع سلاح اقدام به گرفتن‌اسلحه نگهبان بانک کند یا جان وی را به نحوی از انحا در معرض خطر قرار دهد.

۳ ـ درصورتی که جان یا مال مشتری یا جان هریک از کارکنان بانک در محوطه بانک مورد خطر قرارگیرد.

تبصره ۱ ـ تعیین نوع سلاح و ترتیب استفاده از آن توسط نگهبانان بانک طبق آیین نامه ای خواهدبود که به تصویب وزارت جنگ وزارت دادگستری و وزارت کشور می‌رسد.

تبصره ۲ ـ نگهبانان موسسات اعتباری دولتی و بانکهای غیردولتی در صورت دارا بودن شرایط‌مندرج در این قانون با تصویب هیأت وزیران می‌توانند از مقررات مذکور در فوق استفاده نمایند.

تبصره ۳ ـ بانکها و موسساتی که از مقررات این قانون استفاده می‌نمایند موظفند نگهبانان حامل‌سلاح خود را در برابر حوادث ناشی از انجام وظیفه همچنین مسوولیت مدنی آنها را در قبال اشخاص ثالث که ناشی از انجام وظیفه مذکور باشد نزد شرکت سهامی بیمه ایران بیمه نمایند.

قانون اصلاح مواد (۱۶۸) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، (۲۴۳) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحمد خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

لایحه شماره ۳۵۱۸۹/۲۵۳۵۴ مورخ ۲۲/۷/۱۳۸۱ دولت درخصوص اصلاح مواد (۱۶۸) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، (۱۸۶) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و (۱۷۹) قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که دو فوریت آن در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۳/۳/۱۳۸۳ تصویب شده بود در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ ۵/۳/۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی عینا تصویب و به تایید شورای نگهبان رسیده است در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می گردد.

رییس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

شماره ۱۲۸۴۴ ۱۷/۳/۱۳۸۳

وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

قانون اصلاح مواد (۱۶۸) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، (۱۸۶) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و (۱۷۹) قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ پنجم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۶/۳/۱۳۸۳ به تایید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۶۴۱۱ مورخ ۶/۳/۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجرا ابلاغ می گردد.

رییس جمهور ـ سیدمحمد خاتمی

قانون اصلاح مواد (۱۶۸) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، (۱۸۶) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و (۱۷۹) قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

ماده واحده ـ متن زیر جایگزین ماده (۱۶۸) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۷/۷/۱۳۶۶ ـ، ماده (۱۸۶) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ـ مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰ و ماده (۱۷۹) قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۴ کمیسیون شوراها و امور داخلی کشور مجلس شورای اسلامی می شود:

به وراث کلیه پرسنل اعم از شاغل، بازنشسته و وظیفه ، جانباز ، معلول که شهید یا فوت می شوند معادل مبلغ پیش بینی شده در قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه های ضروری به کارکنان دولت ـ مصوب ۲۶/۲/۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی ـ هزینه کفن و دفن پرداخت می شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ پنجم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۶/۳/۱۳۸۳ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

رییس مجلس شورای اسلامی ـ مهدی کروبی

آیین نامه اجرایی موضوع ماده (۱۵) قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری

ماده ۱ ـ در این آیین نامه واژه قانون) به جای عبارت (قانون) به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در مواردضروری ـ مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۷۳ بکار می‌رود.

ماده ۲ ـ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور مکلف است همه ساله اعتبار لازم جهت اجرای ماده (۱۳) قانون را ضمن‌ردیف جداگانه در لایحه بودجه کل کشور مربوط به و اعتبار مربوط به اجرای ماده (۱۴) آن را در ذیل ردیف هریک ازدستگاه‌های ذیربط پیش بینی نماید.

تبصره ـ اعتبارات مذکور بر پایه درخواست دستگاه‌های مربوط تخصیص می‌یابد و طبق مقررات ذیربط در اختیار آنها قرار خواهد گرفت

ماده ۳ ـ دیه و خسارت و تعیین میزان آن (موضوع ماده (۱۳) قانون که در اجرای مواد (۳)،(۴)،(۵)،(۶) قانون حادث شده‌باشد از محل اعتبارات مربوط توسط دستگاه های ذیربط براساس رأی مرجع قضایی پرداخت خواهد شد.

تبصره ـ مأمورانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی منطبق با مفاد قانون ، مبادرت بکارگیری سلاح نموده و از این لحاظ ملزم به پرداخت دیه یا جبران خسارت گردیده باشند در صورتی که وجوه مربوط توسط سازمان متبوع مأمور و یا دیگر سازمان‌ها ونهادهای انقلابی و یا وابسته به دولت پرداخت نشده باشدبا ارایه اسناد و مدارك لازم ، وجوه ذکرشده از محل اعتبارات این‌آیین نامه پرداخت خواهد شد.

ماده ۴ ـ میزان پرداخت خسارات وارده در قبال صدمات جانی و ضرر و زیان مالی که به مأموران در حین یا در ارتباط با انجام‌وظیفه بر وفق قانون وارد شده است و نیز کمک مالی به این مأموران (موضوع ماده ۱۴ قانون در هر یک از وزارتخانه ها ،سازمانها و نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی با تأیید بالاترین مقام دستگاه مربوط و با رعایت قوانین و مقررات پرداخت خواهد شد.

مقررات سپاه

قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی – مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰

فصل اول ـ کلیات و تعاریف (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ در این قانون عبارات اختصاری زیر جایگزین عناوین کامل آن می گردد:

الف ـ (فرماندهی کل) به جای فرماندهی کل نیروهای مسلح

ب ـ (ستاد کل) به جای ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

ج ـ (سپاه) به جای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

د ـ (نیروهای مسلح) به جای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

هـ ـ (وزارت) به جای وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

و ـ (ارتش) به جای ارتش جمهوری اسلامی ایران

ماده ۲ ـ نیروهای مسلح عبارتنداز: سپاه ، ارتش و نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران

ماده ۳ ـ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مجموعه ستادکل سپاه حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه ، سازمان حفاظت اطلاعات سپاه ، نیروی زمینی ، هوایی ، دریایی و مقاومت بسیج و قدس و سازمانهای وابسته به آنها اطلاق می گردد.

فصل دوم ـ ورود به خدمت

بخش اول ـ تعاریف (ماده ۴ تا ۱۵)

ماده ۴ ـ استخدام درسپاه عبارت است از گزینش افراد واجد صلاحیت برای انجام خدمت موظف در یکی از مشاغل پیش بینی شده در این قانون

ماده ۵ ـ مشاغل سپاه ، ستاد کل و وزارت از نظر ماهیت شغل ، به سه گروه تقسیم می‌شوند: شغل نظامی ، شغل کارمندی و شغل مشترک

تبصره ۱ ـ مشاغل فرماندهی ، مدیریت‌های سطوح بالای سپاه و سایر مشاغلی که نیاز به دانش و مهارت نظامی داشته یا درارتباط مستقیم با ماموریت های نظامی سپاه باشند از مشاغل نظامی محسوب می‌شوند.

تبصره ۲ ـ غیر از مشاغل موضوع تبصره ۱ این ماده ، مدیریت سایر رده‌های سپاه و سایر مشاغلی که باپشتیبانی‌های مستقیم‌و نیز غیرمستقیم ماموریت‌های نظامی سپاه ارتباط دارند از مشاغل مشترک می‌باشند.

تبصره ۳ ـ مشاغل نظامی ، کارمندی ، و مشترک با رعایت مفاد این قانون در جداول سازمان مشخص می‌شود.

ماده ۶ ـ پرسنل سپاه کسانی هستند که برابر شرایط و مقررات مندرج دراین قانون و یا قانون خدمت وظیفه عمومی به خدمت‌پذیرفته می‌شوند و عبارتند از:

الف ـ کادر ثابت

ب ـ وظیفه

ج - پیمانی

د ـ بسیجی

ماده ۷ ـ کادر ثابت به پرسنلی اطلاق می گردد که برای انجام خدمت مستمر در سپاه استخدام می‌شوند و عبارتند از:

الف ـ پاسداران رسمی نظامیان

ب ـ کارمندان

ج ـ محصلین

ماده ۸ ـ پاسداران رسمی به پرسنلی اطلاق می گردد که برای جهاد در راه خدا و پاسداری و دفاع مسلحانه از انقلاب اسلامی‌و دستاوردهای آن و نظام جمهوری اسلامی ایران به استخدام سپاه درآمده و پس از طی دوره‌های آموزشی لازم به یکی ازدرجات پیش‌بینی شده در این قانون نایل و از لباس و علایم نظامی استفاده می‌نمایند.

ماده ۹ ـ کارمندان پرسنلی هستند که بر اساس مدارج تحصیلی و یا مهارت تجربی و تخصصی استخدام شده و بدون استفاده‌از لباس و علایم نظامی ، به یکی از رتبه‌های پیش‌بینی شده در این قانون نایل می‌شوند.

ماده ۱۰ ـ محصلین پرسنلی هستند که به منظور خدمت در کادر ثابت به عنوان پاسدار رسمی یا کارمند استخدام و قبل ازانتصاب در یکی از مشاغل مندرج در این قانون در یکی از مراکز آموزشی سپاه ، یا سایر موسسات آموزشی به هزینه سپاه‌مشغول تحصیل می‌باشند.

ماده ۱۱ ـ پرسنل وظیفه کسانی هستند که مطابق قانون خدمت وظیفه عمومی در یکی از دوره‌های ضرورت ، احتیاط یا ذخیره‌مشغول خدمت می‌باشند.

ماده ۱۲ ـ پرسنل پیمانی به کسانی اطلاق می‌گردد که خدمت پیمانی را به صورت نظامی یا کارمندی برابر مقررات مندرج‌دراین قانون انجام می‌دهند.

ماده ۱۳ ـ پرسنل بسیجی به افرادی اطلاق می‌شود که جهت تحقق ارتش بیست میلیونی تحت پوشش سپاه درمی آیند وعبارتند از:

الف ـ بسیجی عادی عموم اقشار معتقد به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اهداف انقلاب اسلامی هستند که پس ازگذراندن دوره آموزش عمومی به خدمت ارتش بیست میلیونی درآمده و سازماندهی می‌شوند.

ب ـ بسیجی فعال آن دسته از بسیجیان عادی داوطلب هستند که واجد شرایط لازم بوده و پس از گذراندن دوره‌های‌آموزشی ، سازماندهی شده و ضمن شرکت در برنامه‌های حفظ انسجام درانجام ماموریت‌های محوله با سپاه همکاری‌می‌کنند.

ج ـ بسیجی ویژه (پاسدار افتخاری : پرسنلی هستند که صلاحیت‌های یک پاسدار را دارا می‌باشند و پس از گذراندن‌آموزش‌های مطروحه دراین قانون سازماندهی گردیده و متعهد می‌گردند تا به هنگام نیاز به طور تمام وقت دراختیار سپاه قرارگیرند.

ماده ۱۴ ـ سپاه می‌تواند از پرسنل رسمی وزارتخانه‌ها و موسسات وابسته به دولت یا نهادهای انقلابی و نیروهای مسلح باکسب موافقت سازمان مربوطه به تناسب در وظایف مورد نیاز بر طبق آیین نامه ای که توسط ستاد کل سپاه با همکاری وزارت‌تهیه و به تصویب هیأت دولت می‌رسد به صورت مأمور و یا انتقال استفاده نماید.

تبصره ـ انتقال یا مأمور به خدمت نمودن اینگونه پرسنل در زمان جنگ و بحران ، تابع ضوابط خاصی است که توسط ستادکل سپاه با همکاری وزارت و سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

ماده ۱۵ ـ افراد خرید خدمت سپاه ، ستاد کل و وزارت دفاع به کسانی اطلاق می‌شود که بر طبق مقررات مربوط خدمت‌مشخصی را برابر قرارداد تنظیمی انجام می‌دهند.

بخش دوم ـ شرایط عمومی استخدام (ماده ۱۶ تا ۲۶

ماده ۱۶ ـ شرایط عمومی استخدام کارد ثابت و پیمانی و پرسنل بسیجی ویژه (پاسدار افتخاری به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ اعتقاد به مبانی اسلام ناب محمدی (ص ، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران

ب ـ اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه

ج ـ التزام عملی به احکام اسلام و قوانین جمهوری اسلامی و رعایت موازین اخلاق اسلامی

د ـ عدم عضویت و هواداری از احزاب و گروهها و سازمان‌های سیاسی

هـ ـ نداشتن سابقه عضویت و یا هواداری ازاحزاب و گروهها و سازمان‌های غیر اسلامی ، التقاطی ، الحادی و غیر قانونی

و ـ عدم اعتیاد به مواد مخدر و محکومیت به محرومیت از خدمات دولتی

ز ـ داشتن شرایط تحصیلی و یا تخصصی مورد نیاز.

ح ـ داشتن سلامت و توانایی جسمی و روانی متناسب با خدمات مورد نیاز.

ط ـ داشتن حداقل ۱۶ سال سن تمام و حداکثر ۴۰ سال سن

ی ـ داشتن حسن شهرت و عدم سو سابقه

تبصره ۱ ـ استخدام پرسنل کادر ثابت ، مشروط به داشتن تابعیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

تبصره ۲ ـ پرسنل پیمانی و بسیجی ویژه از شرط حداکثر سن و محصلین از حداقل سن تعیین شده مستثنی می‌باشند.

تبصره ۳ ـ برای مشاغل کارمندی در شرایط مساوی استخدام ، ایثارگران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و خانواده درجه‌یک آنان در اولویت می‌باشند.

تبصره ۴ ـ استخدام پرسنل مذکور دراین ماده منوط به تأیید صلاحیت آنان توسط هیأت مرکزی گزینش است که پس ازارزیابی در طول دوره آموزش اولیه صورت می‌گیرد و در صورت لزوم هیأت مرکزی گزینش می‌تواند این اختیار را به‌هسته‌های گزینش تفویض نماید.

ماده ۱۷ ـ هیأت مرکزی گزینش درسپاه مرکب از فرمانده کل سپاه یا جانشین وی ، نماینده ولی فقیه درسپاه یا جانشین وی ،رییس ستاد کل سپاه ، مسیول حفاظت اطلاعات سپاه و معاون نیروی انسانی ستاد کل سپاه ، به عنوان دبیر هیأت و وزیر یا جانشین وی تشکیل می‌گردد و درچارچوب مفاد این قانون ، وظیفه تعیین سیاست‌های گزینش پرسنل سپاه و تدوین دستورالعمل های مورد نیاز و نظارت بر کار هسته‌های گزینش درسپاه را به عهده دارد.

تبصره ـ هسته‌های گزینش درستاد کل سپاه ، نیروها و سازمان‌های وابسته ، توسط هیأت مرکزی گزینش سپاه ، برای گزینش‌پرسنل تشکیل می‌گردد.

ماده ۱۸ ـ استخدام پرسنل نظامی برای خدمت در کادر ثابت بر اساس یکی از مقاطع تحصیلی پایان دوره‌های راهنمایی ،دبیرستان ، فوق دیپلم ، لیسانس ، فوق لیسانس و دکترا و بالاتر انجام می‌گیرد.

ماده ۱۹ ـ کارمندان به دو صورت زیر استخدام می‌شوند:

الف ـ بر اساس مدارک تحصیلی در یکی از مقاطع پایان دوره‌های دبیرستان ، فوق دیپلم ، لیسانس ، فوق لیسانس ، دکترا وبالاتر.

ب ـ بر اساس تخصص و مهارت عملی باداشتن حداقل مدرک پایان دوره تکمیلی نهضت سواد آموزی و حداکثر پایان دوره‌دبیرستان

ماده ۲۰ ـ سپاه برای مشاغلی که مستلزم بکارگیری زنان باشد آنان را استخدام می‌نماید تغییر محل خدمت زنان بایدحتی‌الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد.

ماده ۲۱ ـ سپاه می‌تواند به منظور تأمین نیاز سازمانی خود داوطلبانی را که حداقل دارای مدرک تحصیلی پایان دوره ابتدایی‌می‌باشند با اخذ تعهد۵ سال خدمت نظامی و یا ۶ سال خدمت کارمندی به صورت پیمانی استخدام نماید. تمدید مهلت وتجدید قرارداد مجاز نمی‌باشد.

تبصره ۱ ـ خدمت پرسنل پیمانی که خدمت دوره ضرورت را انجام نداده‌اند به منزله انجام خدمت دوره ضرورت تلقی‌می‌گردد و درصورتی که قبل از خاتمه تعهد به هر علت از خدمت مستعفی یا برکنار گردند برابر قانون خدمت وظیفه عمومی‌با آنان رفتار خواهد شد.

تبصره ۲ ـ سپاه می‌تواند پرسنلی را که درحال انجام خدمت دوره ضرورت می‌باشد به صورت پیمانی استخدام نماید.

ماده ۲۲ ـ سپاه می‌تواند در صورت نیاز از پرسنل وظیفه در حین دوره خدمت ضرورت و همچنین پرسنل پیمانی در طول‌مدت

قرارداد و پرسنل بسیجی اعم از عادی ، فعال یا ویژه که شرایط لازم را دارا هستند برای کادر ثابت استخدام نماید و این‌قبیل داوطلبان در شرایط مساوی از اولویت بوخوردارند آموزش ، درجه یا رتبه و ترفیعات آنان تابع مقررات مندرج در این‌قانون خواهد بود.

ماده ۲۳ ـ سپاه می‌تواند در صورت نیاز از پرسنل بسیجی ویژه که حداقل ۱۸ سال تمام سن داشته باشند ، قراردادی انعقادنمایدکه خدمت دوره ضرورت خود را پس از گذراندن آموزش‌های لازم درطول حداکثر ۱۰ سال ، هر سال به مدت حداقل‌یک ماه طی نمایند ، تا بدین وسیله همواره آمادگی رزمی برای ماموریت‌های مختلف در شرایط ویژه را داشته باشند.

تبصره ۱ ـ سپاه در مواقع جنگ و اضطرار این نیروها را احضار نموده و چنانچه بیشتر از مدت یک ماه در هر سال خدمت‌نمایند به همان اندازه از مدت خدمت و آموزش سال‌های بعد کسر خواهد شد.

تبصره ۲ ـ این دسته از پرسنل پس از گذراندن آموزش‌های لازم در بدو خدمت از حقوق اجتماعی افراد منقضی خدمت‌وظیفه عمومی برای استخدام و تحصیل و نظیر آن برخوردار می‌باشند ، لیکن در صورت قطع یا لغو یا بطلان قرارداد تا انجام‌کامل خدمت ضرورت ، حقوق مزبور از آنها سلب می‌شود.

تبصره ۳ ـ کلیه نهادها و سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها و شرکت‌های دولتی و کارفرمایان بخش خصوصی اعم از اشخاص حقیقی‌یا حقوقی موظفند شغل این دسته از افراد را در طول خدمت سالانه آنها در سپاه حفظ نمایند ، افراد مزبور در این مدت ازدستگاه مربوطه حقوق و مزایا دریافت نخواهد نمود.

تبصره ۴ ـ حقوق و مزایای این افراد بعد از آموزش‌های لازم بدو خدمت مطابق حقوق و مزایای پرسنل کادر ثابت نظامی هم‌ردیف خواهد بود.

تبصره ۵ ـ آیین نامه اجرایی این ماده توسط وزارت و ستاد کل سپاه پس از کسب نظر از سازمان امور اداری و استخدامی‌کشور تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۲۴ ـ خرید خدمت اشخاص بنا به ضرورت و برای مدت محدود با تشخیص نیروها و سازمان‌های استخدام کننده به‌موجب آیین نامه موضوع ماده ۳۷ قانون ارتش می‌باشد و اصلاحات مورد نیاز آن توسط ستاد کل سپاه با هماهنگی وزارت‌تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۵ ـ استخدام اعضای هیأت علمی موسسات آموزش عالی سپاه و پرداخت حق التدریس به اساتید و مربیان مقاطع‌دانشگاهی بر اساس مقررات استخدامی هیأت علمی دانشگاه‌ها خواهد بود.

تبصره ـ استخدام مربی و پرداخت حق‌التدریس برای آموزش‌های پایین‌تر از سطوح دانشگاهی تابع آیین نامه موضوع ماده۳۸ قانون ارتش خواهد بود. اصلاحات مورد نیاز توسط ستادکل سپاه با هماهنگی وزارت دفاع تهیه و به تصویب هیأت‌وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۶ ـ استخدام افراد درسپاه ، بدون نیاز سازمانی و همچنین استخدام و یا تغییر وضع پرسنل جز به یکی از صور مذکور دراین قانون مطلقاً ممنوع است

بخش سوم ــ سازمان و طبقه بندی مشاغل (ماده ۲۷ تا ۳۳

ماده ۲۷ ـ تعداد و ترکیب نیروی انسانی سپاه ، و همچنین نسبت درجات و رتبه‌های آنان بر مبنای خط‌مشی ، استراتژی وتهدیدات ، برابر جداول سازمان و تجهیزات مصوب و به نسبتی که به وسیله ستاد کل سپاه تعیین و به تصویب فرماندهی کل‌خواهد رسید ، مشخص می گردد.

تبصره ۱ ـ جداول سازمان نیروی انسانی سپاه و ستاد کل شامل محل‌های سازمانی ، و ضرورت نظامی یا کارمندی یا مشترک‌بودن شغل و درجات و رتبه‌های متناسب برای هر محل سازمانی حسب مورد توسط ستاد کل سپاه و ستاد کل تهیه و به‌تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

تبصره ۲ ـ به منظور جلوگیری از تورم پرسنل کادر ثابت درسپاه و سازمان های وابسته ، درجداول سازمانی مشاغل بایـد به نحوی پیش‌بینی گردد که حتی الامکان از پرسنل وظیفه ، پیمانی و بسیجی استفاده شود.

ماده ۲۸ ـ رسته عبارت است از مجموعه رشته‌های شغلی که از نظر تخصص یا نوع آموزش وابستگی و ارتباط نزدیک داشته‌باشند.

ماده ۲۹ ـ مشاغل سپاه به تناسب احتیاج نیروها و سازمان‌ها از رسته های مختلف تشکیل می‌شود. انواع رسته و علایم رسته‌ای و همچنین علایم درجات و شکل لباس پرسنل نظامی به موجب دستورالعمل هایی خواهد بود که توسط ستاد کل‌سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

ماده ۳۰ ـ به کارگیری پرسنل در مشاغل غیرمرتبط با رسته آنان ممنوع بوده و سپاه موظف است به منظور ایجاد انعطاف در اجرای ماموریت های محوله به غیر از رسته اصلی ، رسته رزمی یا پشتیبانی رزمی دیگری برای کلیه پرسنل پیش‌بینی نماید.

تبصره ـ تغییر رسته پرسنل ممنوع می‌باشد و درموارد لزوم برابر دستورالعملی است که توسط ستاد کـل سپاه تهیه و به‌تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

ماده ۳۱ ـ ستادکل سپاه موظف است حداکثر ظرف مدت یک سال درچارچوب این قانون ، کلیه مشاغل سپاه را مورد بررسی‌و تجزیه و تحلیل قرار داده و شرح وظایف و شرایط احراز هر شغل را تعیین و پس از تایید فرماندهی کل سپاه در انتصابات و ترفیعات ملاک عمل قرار دهد.

ماده ۳۲ ـ ستاد کل سپاه موظف است مشاغل مختص کارمندان موضوع بند(ب ماده ۱۹ این قانون رااز نظر پیچیدگی وتخصص به سه گروه (۱) ،(۲)و(۳) و میزان مهارت درانجام مشاغل هر یک از سه گروه را به سه رده (۱) ، (۲) و (۳) طبقه بندی‌نماید. کمیسیون ارزیابی مهارت در بدو استخدام ، تخصص و مهارت این قبیل کارمندان را مورد ارزیابی قرارداده و گروه و رده‌آنان را تعیین می‌نماید.

ماده ۳۳ ـ ستاد کل سپاه می‌تواند بنا به دستور فرماندهی کل سپاه ، برای انجام وظایف پیش‌بینی نشده پست های موقت را ایجاد نموده و حداکثر ظرف مدت یک سال تکلیف آنان رااز لحاظ حذف شغل و یا درج آن در جداول سازمان معین نماید.

فصل سوم ـ آموزش و ترفیعات

بخش اول ـ آموزش (ماده ۳۴ تا ۷۱)

ماده ۳۴ ـ دوره‌های آموزشی پرسنل کادر ثابت و بسیجی ویژه به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ دوره عمومی پاسداران

ب ـ دوره تخصصی اولیه

ج ـ دوره تخصصی تکمیلی

د ـ دوره سرپرستی

هـ ـ دوره‌های علمی و تخصصی

و ـ دوره‌های علوم پایه نظامی

ز ـ دوره مقدماتی رسته‌ای

ح ـ دوره عالی رسته‌ای

ط ـ دوره فرماندهی وستاد.

ی ـ دوره عالی جنگ

ک ـ دوره علوم استراتژیک

تبصره ـ نیروها و سازمان‌های وابسته به سپاه می‌توانند درصورت لزوم با هماهنگی ستاد کل سپاه علاوه بر آموزش‌های فوق ، دوره‌های عرضی آموزشی تخصصی را برای پرسنل تشکیل دهند.

ماده ۳۵ ـ مراکز آموزشی سپاه به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ دبیرستان‌ها و هنرستان‌های سپاه

ب ـ آموزشگاه نظامی

ج ـ دانشکده‌های علوم و فنون نیروها.

د ـ دانشکده فرماندهی و ستاد.

هـ ـ دانشکده علوم استراتژیک

و ـ دانشگاه امام حسین (ع شامل دانشکده علوم پایه نظامی و دانشکده‌های علمی و تخصصی

تبصره ۱ ـ دانشکده علوم و فنون نیروها از لحاظ علمی به دانشگاه امام حسین (ع وابسته بوده و توسط نیروها اداره می‌شود.

تبصره ۲ ـ دانشکده عقیدتی ـ سیاسی و سایر مراکز آموزش رسته‌ای عقیدتی ـ سیاسی سپاه زیر نظر حوزه نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه اداره می‌شود.

ماده ۳۶ ـ سپاه می‌تواند برای تأمین و تربیت پرسنل کادر ثابت بومی مورد نیاز در استان‌های مرزی با هماهنگی وزارت آموزش و پرورش ، دبیرستان و هنرستان تشکیل دهد.

تبصره ـ مراکز فوق به تشخیص ستاد کل سپاه ، درنیروها به تناسب نیاز آنها تشکیل می گردد.

اساسنامه این نوع مراکز به تصویب وزارت آموزش و پرورش خواهد رسید.

ماده ۳۷ ـ دوره آموزش عمومی پاسداران

دوره آموزش عمومی پاسداران برای پرسنل کادر ثابت نظامی که با مدرک تحصیلی پایان دوره راهنمایی استخدام می‌شوندحداقل به مدت شش ماه در آموزشگاه نظامی و برای پرسنلی که با مدرک تحصیلی فوق دیپلم و بالاتر استخدام می‌شوندحداقل به مدت سه ماه در دانشگاه امام حسین ع تشکیل می‌شود. این دوره برای پرسنلی که با مدرک دیپلم استخدام‌می‌شوند درطول دوره‌های علوم پایه یا دانشکده علوم و فنون نیروها برگزار می‌شود.

ماده ۳۸ ـ دوره آموزش تخصصی اولیه

این دوره برای پرسنل کادر ثابت نظامی که با مدرک تحصیلی پایان دوره راهنمایی استخدام می گردند ، بلافاصله بعد از طی دوره آموزش عمومی حداقل به مدت شش ماه در آموزشگاه‌های نظامی برگزار می‌شود. برنامه‌ها و مواد آموزشی این دوره‌باید طوری تنظیم گردد که فارغ التحصیلان آن بتوانند از عهده مشاغل درجات رزم آور دومی و رزم آور یکمی برآیند.

تبصره ـ نیروها می‌توانند متناسب با نیاز خود نسبت به تشکیل آموزشگاههای نظامی جهت برگزاری دوره‌های آموزش‌عمومی پاسداری و تخصصی اولیه در یگانها و مناطق مختلف اقدام نمایند.

ماده ۳۹ ـ دوره آموزش تخصصی و تکمیلی

دوره‌های تخصصی تکمیلی برای تکمیل تخصص پرسنل کادر ثابت نظامی با داشتن درجه رزم آور یکمی به مدت حداقل ۶ماه در دانشکده‌های علوم وفنون نیروها تشکیل می گردد و نیروها موظف هستند نسبت به تشکیل این دوره‌ها طوری اقدام‌نمایند که کلیه پرسنل با داشتن درجه رزم آور یکمی بتوانند به موقع این دوره را طی نمایند. برنامه‌ها و مواد آموزشی این دوره‌باید طوری تنظیم گردد که فارغ التحصیلان آن بتوانند از عهده مشاغل درجات رزمدار دومی و رزمدار یکمی بر آیند. نیل به‌درجه رزمدار دومی منوط به موفقیت در طی این دوره می‌باشد.

ماده ۴۰ ـ دوره آموزش سرپرستی

این دوره برای پرسنل موضوع تبصره یک ماده ۷۷ این قانون دردرجه رزمدار یکمی به مدت حداقل ۶ ماه بر حسب نیاز دردانشکده‌های علوم و فنون نیروها تشکیل می‌شود. برنامه‌ها و موادآموزشی این دوره باید طوری تنظیم شود که فارغ التحصیلان آن بتوانند از عهده مشاغل درجات ستوان سومی تا ستوان یکمی برآیند. نیل این پرسنل به درجه ستوان سومی منوط به موفقیت درطی این دوره می‌باشد.

تبصره ـ سپاه می‌تواند دوره‌های آموزش تخصصی تکمیلی و سرپرستی را به صورت متوالی دریک مرحله اجرا نماید وهمچنین می تواند بخشی از این دوره‌ها را به صورت آموزش حین خدمت انجام دهد.

ماده ۴۱ ـ دوره‌های آموزشی علوم پایه نظامی

سپاه برای تأمین و تربیت پرسنل کادر ثابت نظامی که با مدرک دیپلم استخدام می‌شوند ، اقدام به تشکیل دانشکده علوم پایه نظامی در دانشگاه امام حسین ع می‌نماید.حداقل مدت آموزش این دانشکده ۷ ترم تحصیلی دردو دوره به شرح زیرمی‌باشد:

دوره اول ـ این دوره حداقل شامل ۴ ترم تحصیلی می‌باشد و برای آموزش به کسانی که با مدرک تحصیلی پایان دوره دبیرستان‌از طریق مسابقه ورودی پذیرفته می‌شوند ، تشکیل می گردد.

دوره دوم ـ این دوره حداقل شامل سه ترم تحصیلی می‌باشد و برای کسانی که با انجام ارزیابی و مسابقه ورودی از بین داوطلبان فارغ التحصیل دوره اول پذیرفته شده‌اند تشکیل می گردد.

تبصره ۱ ـ پرسنلی که با مدرک پایین‌تر از دیپلم استخدام شده و موفق به اخذ مدرک دیپلم شده‌اند حداکثر با ۲۵ سال سن‌می‌توانند درآزمون ورودی دوره اول دانشکده علوم پایه نظامی شرکت نمایند و درشرایط مساوی حق تقدم با پرسنل شاغل‌است

تبصره ۲ ـ در صورت ضرورت و فوریت ، سپاه می‌تواند از دارندگان مدارک فوق دیپلم مورد نیاز با داشتن حداکثر ۲۵ سال‌سن ، برای شرکت درآزمون ورودی دوره دوم آموزش علوم پایه نظامی ثبت نام نماید.

تبصره ۳ ـ مواد و برنامه‌های آموزشی این دانشکده باید طوری تنظیم گردد که با گذراندن دوره‌های آموزش بعدی ،فارغ التحصیلان دوره اول از عهده مشاغل درجات ستوان سومی تا سرهنگی برآمده و فارغ التحصیلان دوره دوم آمادگی انجام وظیفه در مشاغل درجات ستوان دومی و بالاتر را داشته باشند.

تبصره ۴ ـ ستاد کل سپاه می‌تواند دررسته‌هایی که ضروری می‌داند دوره‌های دوم علوم پایه نظامی ، مقدماتی رسته ای و عالی رسته‌ای را به صورت پیوسته وبا حداقل پنج ترم تحصیلی اجرا نماید.

تبصره ۵ ـ سپاه می‌تواند بنا به ضرورت دوره دوم علوم پایه نظامی رادردانشکده علوم و فنون نیروها اجرا نماید.

ماده ۴۲ ـ دوره علمی و تخصصی

سپاه به منظور تأمین و تربیت کادر ثابت فنی و تخصصی مورد نیاز دررسته‌های مشترک و رشته‌های دانشگاهی که امکان تأمین آن از دانشگاههای کشور نمی‌باشد ، اقدام به تشکیل دانشکده‌های علمی تخصصی با همکاری وزارتین فرهنگ وآموزش عالی و

بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی دردانشگاه امام حسین ع می‌نماید.

ماده ۴۳ ـ دوره آموزش مقدماتی رسته‌ای

دوره‌های مقدماتی رسته‌ای بر حسب نیاز به منظور آموزش مقدماتی برای رسته‌های مورد احتیاج به فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های علوم پایه نظامی و قبل از شروع به خدمت آنها ، حداقل به مدت شش ماه در دانشکده علوم و فنون نیروهاتشکیل می‌گردد.

تبصره ـ فارغ التحصیلان دوره اول علوم پایه که موفق به ورود به دوره دوم نشوند پس از گذراندن دوره مقدماتی رسته‌ای باداشتن حداکثر ۲۷ سال سن می‌توانند در آزمون دوره دوم علوم پایه نظامی شرکت نمایند.

ماده ۴۴ ـ دوره آموزش عالی رسته‌ای

دوره‌های عالی رسته‌ای دردرجات ستوان یکمی و سروانی به مدت حداقل ۶ ماه برای تمامی پرسنل فارغ التحصیل دوره‌های‌مقدماتی رسته‌ای و پرسنلی که درسطح فارغ التحصیلان این دوره شناخته می‌شوند و ازآموزش قبلی آنها حداقل ۴ سال‌گذشته باشد متناسب با رسته‌های آنان حسب مورد در دانشکده‌های علوم و فنون نیروها یا دانشکده‌های علمی تخصصی‌دانشگاه امام حسین ع تشکیل می‌گردد ، نیل به درجه سرگردی این قبیل پرسنل منوط به طی این دوره می‌باشد.

ماده ۴۵ ـ نیروها می‌توانند برای دوره‌های خاص از قبیل خلبانی و ناوبری ، دوره‌های اول و دوم علوم پایه نظامی را دردانشکده‌های علوم و فنون نیروها به صورت پیوسته و با حداقل هفت ترم تحصیلی اجرا نمایند.

تبصره ـ درمواردی که برنامه‌ها و محتوای آموزشی این دوره‌ها با رعایت مفاد و مجموع حداقل مدت دوره‌های مقدماتی وعالی رسته‌ای برنامه ریزی و اجرا شده باشد ، فارغ‌التحصیلان مذکور دوره مقدماتی و عالی رسته‌ای گذرانده شناخته‌می‌شوند.

ماده ۴۶ ـ دارندگان مدارک فوق دیپلم و بالاتر ، دررشته‌های تحصیلی که در برگیرنده محتوای آموزشی دوره‌های مقدماتی‌وعالی رسته‌ای هر یک از رسته‌های غیر رزمی باشند ، در صورت گذراندن آموزش‌های مورد نیاز حسب مورد آموزش‌های مقدماتی یا عالی رسته‌ای دیده ، شناخته می‌شوند.

ماده ۴۷ ـ دوره آموزش فرماندهی و ستاد:

دوره آموزش و فرماندهی و ستاد ، برای آموزش به فارغ التحصیلان دوره‌های دوم دانشکده‌های علوم و فنون نیروها یا علوم‌پایه نظامی که دوره عالی رسته‌ای را طی نموده‌اند ، و یا درسطح فارغ التحصیلان این دوره شناخته شده‌اند و همچنین‌دارندگان مدارک لیسانس و بالاتر مورد نیاز که حداقل ۳ سال از آموزش قبلی آنها گذشته باشد ، در درجات سرگردی ، وسرهنگ دومی دردانشکده فرماندهی و ستاد تشکیل می‌شود و مدت دوره آن حداقل ۹ ماه خواهد بود.

تبصره ـ مواد و برنامه‌های آموزشی دانشکده فرماندهی و ستاد می‌باید طوری تنظیم شود که فارغ التحصیلان آن توانایی‌طراحی ، فرماندهی و مدیریت رده‌های بالای سپاه وسایر نیروهای مسلح را داشته باشند. فارغ التحصیلان دانشکده‌فرماندهی وستاد از یک سال ارشدیت برخوردار می گردند.

ماده ۴۸ ـ دوره آموزش عالی جنگ

این دوره برای فارغ التحصیلان دوره آموزش فرماندهی و ستاد که حداقل دو سال از آموزش قبلی آنها گذشته باشد ، دردرجات سرهنگی و سرتیپ دومی دردانشکده فرماندهی و ستاد سپاه تشکیل می‌شود. حداقل مدت این دوره ۹ ماه بوده وفارغ التحصیلان آن از یک سال ارشدیت برخوردار خواهند بود. مواد و برنامه‌های آموزشی این دوره باید طوری تنظیم شودکه فارغ التحصیلان آن آشنایی کافی با طرح‌های دفاعی کشور را داشته باشند و نیل به درجه سپهبدی و ارتشبدی مشروط به‌گذراندن این دوره خواهد بود.

ماده ۴۸ ـ دوره آموزش علوم استراتژیک

این دوره برای آموزش ، مطالعه و تحقیق در زمینه سیاست کلی نظامی ـ سیاسی و خط‌مشی کشور درامور دفاعی به مدت یک‌سال

خواهد بود.فارغ التحصیلان دوره‌های دانشکده فرماندهی و ستاد و دارندگان مدارک تحصیلی فوق لیسانس و دکترای مورد نیاز سپاه با داشتن حداقل درجه سرهنگی و کارمندانی که دارای مدرک تحصیلی فوق لیسانس و بالاتر می‌باشند ،همچنین مقامات مملکتی که نظامی نبوده ، ولی به نحوی ازانحا درمسایل دفاعی مسوولیت‌هایی دارند و فرماندهان ومدیران‌رده بالای نیروهای مسلح ملل مسلمان مستضعف غیر معارض با اسلام با معرفی فرماندهی کل سپاه و تصویب فرماندهی کل‌می‌توانند این دوره را طی نمایند. این دوره دردانشکده علوم استراتژیک ستاد کل سپاه برگزار می گردد.

تبصره ـ ستاد کل موظف است پس از کسب آمادگی لازم و تصویب فرماندهی کل ، دانشکده علوم استراتژیک سپاه ودانشگاه علوم استراتژیک ارتش رادر هم ادغام و دوره‌های آموزش علوم استراتژیک را تحت نظر آن ستاد برگزار نماید.

ماده ۵۰ ـ کلیه کارمندان اعم از کادر ثابت و پیمانی در بدو خدمت باید یک دوره آموزش مقدماتی نظامی و آشنایی با قوانین ومقررات و آیین نامه‌ها و وضعیت خدمتی خویش در سپاه راطی نمایند. مدت این دوره برای پرسنلی که دوره خدمت‌ضرورت را طی نموده‌اند حداقل یک ماه می‌باشد و برای کسانی که دوره ضرورت را طی ننموده‌اند حداقل سه ماه خواهدبود.

ماده ۵۱ ـ پرسنل پیمانی که به صورت نظامی خدمت خواهند کرد و همچنین پرسنل وظیفه در بدو خدمت ، دوره‌های‌آموزشی مقدماتی نظامی و تخصصی مربوطه راطی خواهند نمود.

تبصره ـ سپاه موظف است با همکاری نهضت سواد آموزی ، و ارگان‌های ذیربط برای پرسنل وظیفه امکانات سوادآموزی رافراهم آورد.

ماده ۵۲ ـ اساسنامه ، مواد و برنامه‌های آموزشی هر یک از دوره‌ها و مراکز آموزشی با توجه به مواد مندرج دراین قانون وقوانین آموزشی کشور توسط ستاد کل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

تبصره ۱ ـ تهیه اساسنامه و برنامه‌های آموزشی دوره‌ها و مراکز آموزشی رسته عقیدتی ـ سیاسی به عهده نمایندگی ولی فقیه‌درسپاه می‌باشد.

تبصره ۲ ـ برنامه‌های آموزش‌های عقیدتی ـ سیاسی دوره‌ها با هماهنگی نمایندگی ولی فقیه ومواد آموزش‌های عقیدتی ـسیاسی و حفاظت اطلاعات دوره‌ها ، توسط نماینده ولی فقیه و حفاظت اطلاعات درسپاه تهیه می‌شود.

ماده ۵۳ ـ آموزش‌های سپاه باید به گونه‌ای برنامه ریزی و اجرا گردد که نیاز سازمان مربوط را به بهترین نحو مرتفع نموده وسپاه را به سمت خودکفایی سوق دهد و درزمان صلح نیز ، پرسنل از عهده انجام وظایف مقرر دراصل ۱۴۷ قانون اساسی‌برآیند.

ماده ۵۴ ـ سپاه موظف است برای تقویت بینش عقیدتی ـ سیاسی و بالا بردن دانش و توان نظامی پرسنل درحین خدمت ،نسبت به انتشار نشریات و برگزاری اردوهای آموزشی ، سفرهای علمی و دوره‌های کوتاه مدت توجیهی و نیز تداوم آموزش‌اقدام نماید.

ماده ۵۵ ـ سپاه موظف است در کلیه آموزش‌ها و در حین خدمت برنامه‌های لازم را به منظور کسب آمادگی جسمانی پرسنل ،متناسب با ماموریت‌ها پیش‌بینی و اجرا نماید.

ماده ۵۶ ـ پرسنلی که به هر یک از مراکز و دوره‌های آموزشی پیش‌بینی شده دراین قانون اعزام می‌شوند باید فرصت ادامه‌خدمت و بازدهی متناسب با مدت و کیفیت و اهمیت دوره‌آموزش به میزان حداقل دو برابر مدت تحصیلی پس از اتمام آن راداشته باشند. این مدت در اساسنامه‌های آموزشی تعیین می گردد.

ماده ۵۷ ـ ستاد کل سپاه موظف است با هماهنگی وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت ، درمان و آموزش‌پزشکی بخشی از نیازهای تخصصی خود رااز طریق بورسیه از دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی خارج از سپاه تأمین نماید.

ماده ۵۸ ـ ستاد کل سپاه موظف است همه ساله نیازهای تخصصی و تحصیلی خودرا اعلام نماید تا پرسنل در صورت تمایل‌بتوانند با موافقت نیرو یا سازمان مربوطه ، در رشته‌های مزبور تحصیل نمایند.

ماده ۵۹ ـ درزمان جنگ و بحران وبنا به ضرورت ، طول دوره‌های آموزشی به پیشنهاد سپاه و تصویب فرماندهی کل با حفظ‌سطح کیفی آموزش‌ها می‌تواند تقلیل یابد.

ماده ۶۰ ـ ستاد کل سپاه می‌تواند هریک از دوره‌های آموزشی را که بین دو یا چند نیرو و سازمان مشترك باشد ، به وسیله ،یکی از نیروها یا سازمان‌ها که بیشترین نیاز رابنا به تایید فرمانده کل سپاه دارد ، دایر نماید. پرسنل سایر نیروها و سازمان‌ها نیزدر آن دوره آموزش خواهند دید.

ماده ۶۱ ـ دوره‌های آموزشی پرسنل بسیجی عادی و فعال به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ دوره عمومی مقدماتی

ب ـ دوره عمومی تکمیلی

ج ـ دوره تخصصی بسیج

د ـ دوره یادآوری و حفظ انسجام

ماده ۶۲ ـ دوره آموزش عمومی مقدماتی بسیج

دوره‌های‌آموزش عمومی مقدماتی عبارتند از آموزش‌های اولیه درحد دفاع که برای کلیه بسیجیان عادی و فعال حداقل به‌مدت ۱۵ روز در رده‌های مقاومت نیروهای مقاومت بسیج سپاه ، درمحلات ، ادارات ، سازمان‌ها ، موسسات دولتی و غیردولتی ، در زمینه‌های دفاع نظامی و مقاومت محلی برگزارمی گردد.

ماده ۶۳ ـ دوره آموزش عمومی تکمیلی بسیج

دوره‌های آموزش عمومی تکمیلی بسیج برای آن عده از بسیجیان که دوره عمومی مقدماتی را طی کرده باشند به مدت چهل‌و پنج روز در مراکز آموزشی نیروی مقاومت بسیج سپاه برگزار می‌شود. برنامه‌ها و مواد آموزشی این دوره باید چنان تنظیم‌شود که این دوره معادل دو ماه از آموزش و خدمت وظیفه عمومی افراد محسوب شود.

ماده ۶۴ ـ وزارت آموزش و پرورش موظف است با هماهنگی و نظارت سپاه ، نسبت به اجرای آموزش‌های تیوری و عملی‌نظامی درقالب دروس اجباری ، دربین محصلین مقاطع مختلف تحصیلی ، به منظور تحقق ارتش بیست میلیونی ، ایجاد علاقه وآمادگی دفاعی و حفظ و تداوم آن در زمینه‌های دفاع نظامی ، غیر نظامی و مقاومت محلی به ترتیب زیر اقدام نماید:

الف ـ در مقطع راهنمایی حدقل ۲ ساعت درهفته به صورت تیوری و یك روز در سال به صورت اردوی عملی

ب ـ درمقطع متوسطه حداقل ۳ ساعت در هفته به صورت تیوری و ۳ روز در سال به صورت اردوهای عملی به نحوی که‌درپایان دوره متوسطه معادل آموزش‌های مقدماتی نظام وظیفه را گذرانده باشند.

تبصره ۱ ـ آیین نامه اجرایی این ماده شامل نحوه نظارت سپاه و همکاری و هماهنگی بین سپاه و آموزش و پرورش و محتوی‌و نحوه تنظیم مواد درسی و کلاس‌ها و اردوهای عملی و نحوه معافیت از اردوهای عملی و نحوه احتساب نمرات ، با توجه به‌سایر مواد این قانون توسط ستاد کل سپاه ، وزارتخانه‌های دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و آموزش و پرورش تهیه و پس تاییدستاد کل به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

تبصره ۲ ـ اجرای برنامه‌ها ، آموزش‌ها و سازماندهی لازم به منظور ایجاد علاقه و جاذبه نسبت به دفاع با استفاده از کتب‌درسی و برنامه‌های ضمن تحصیل و صدا و سیما در مقطع ابتدایی مطابق آیین نامه‌ای است که توسط وزارت آموزش وپرورش و با هماهنگی سپاه تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

تبصره ۳ ـ آموزش‌های موضوع این ماده برای زنان متناسب با شرایط آنها ، به ویژه در زمینه امداد ، پشتیبانی ، مقاومت محلی‌و دفاع غیر نظامی خواهد بود.

تبصره ۴ ـ آموزش‌های مقطع راهنمایی معادل دوره آموزش عمومی مقدماتی بسیج می‌باشد و آموزش‌های مقطع متوسطه‌معادل دوره آموزش عمومی تکمیلی بسیج بوده و معادل دو ماه از خدمت وظیفه عمومی افراد محسوب می‌شود.

ماده ۶۵ ـ دوره تخصصی بسیج

این دوره برای آن عده از بسیجیان فعال که دوره عمومی تکمیلی را طی نموده‌اند ، به مدت یک ماه درمراکز آموزشی سپاه‌برگزار می‌گردد. برنامه و مواد آموزشی این دوره باید به طوری تنظیم شود که معادل یک ماه از آموزش و خدمت وظیفه‌عمومی آنان محسوب شود.

ماده ۶۶ ـ سپاه موظف است حسب مورد با هماهنگی و همکاری شورای مدیریت حوزه علمیه و وزارتین فرهنگ و آموزش‌عالی و بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، آموزش‌های تخصصی بسیج را برای افرادی که قبل از خدمت دوره ضرورت به‌تحصیلات عالیه در حوزه یا دانشگاه راه می‌یابند به صورت تیوری و اردوهای نظامی برگزار نماید.

تبصره ۱ ـ آموزش‌های فوق جز واحدهای دروس اجباری دانشجویان درمقاطع کاردانی ، کارشناسی ، کارشناسی ارشد ودکترای پیوسته و همطراز آنها بوده و می‌بایستی به نحوی تنظیم گردد که معادل یک ماه از آموزش‌های دوره ضرورت خدمت‌وظیفه عمومی محسوب گردد.

تبصره ۲ ـ آموزش‌های موضوع ماده ۶۵ و این ماده برای زنان متناسب با شرایط آنها و به ویژه درزمینه‌امداد ، پشتیبانی‌مقاومت محلی و دفاع غیر نظامی خواهد بود.

تبصره ۳ ـ تعداد و میزان واحدهای درسی و اردوهای عملی و نحوه معافیت از دروس تیوری و عملی نظامی با توجه به‌قوانین مربوطه بر طبق آیین نامه‌ای است که توسط ستاد کل سپاه و با هماهنگی وزارتخانه‌ها و مراجع ذیربط تهیه و حسب‌مورد به تصویب شورای مدیریت حوزه یا شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌رسد.

ماده ۶۷ ـ آموزش‌های یادآوری و حفظ انسجام نیروهای احتیاط براساس قانون خدمت وظیفه عمومی درحدود اعتبارات‌مصوب به مدت ۱۵ـ۵ روز درسال در قالب گردان‌های احتیاط که در واحدهای رزمی و پشتیبانی رزمی و مراکز آموزش سپاه وارتش ایجاد می‌گردد ، به منظور حفظ توان رزمی و تخصصی آنان انجام می‌پذیرد.

ماده ۶۸ ـ آموزش‌های یادآوری و حفظ انسجام نیروهای ذخیره بر اساس قانون خدمت وظیفه عمومی و بسیجیان عادی وفعال در حدود اعتبارات مصوب به مدت حداکثر یک هفته در هر دو سال و به منظور ایجادآمادگی توسط نیروی مقاومت‌بسیج سپاه انجام می‌پذیرد.

تبصره ۱ ـ این افراد توسط نیروی مقاومت بسیج سپاه درمناطق مختلف کشور متناسب با جمعیت آنان در رده‌های مقاومت‌سازماندهی می‌گردند.

تبصره ۲ ـ سپاه موظف است دستورالعمل اجرایی مواد ۶۷ و ۶۸ این قانون را تهیه و به تصویب فرماندهی کل برساند.

ماده ۶۹ ـ مدت دوره‌های آموزشی مذکور دراین قانون و مدت خدمت تمام وقت در سازمان‌های رزمی برای پرسنل بسیجی‌فعال و ویژه که مشمول خدمت وظیفه عمومی می‌باشند ، جز خدمت دوره ضرورت یا احتیاط آنان محسوب می‌گردد.

ماده ۷۰ ـ کلیه دستگاه‌های اجرایی کشور که از افرادوظیفه مازاد نیروهای مسلح مطابق قوانین و مقررات کشور استفاده‌می‌نمایند ، موظفند برای تجدید آموزش نظامی و یااحضار در مواقع اضطرار و جنگی ، افراد مذکور را مطابق دستورالعمل‌ستاد کل دراختیار نیروهای مسلح قرار دهند.

تبصره ـ احضار سایر نیروهای احتیاط و ذخیره مطابق ماده ۵۶ قانون خدمت وظیفه عمومی و احضار اعضا بسیج مطابق‌دستورالعملی است که به تصویب فرماندهی کل می‌رسد.

ماده ۷۱ ـ در اجرای اصل ۱۴۷ قانون اساسی ، سپاه موظف است بااستفاده از مشمولین واجد صلاحیت خدمت وظیفه‌عمومی درحد بسیجی عادی پس از گذرانیدن آموزش‌های عمومی و تخصصی اولیه واحدهای سازمان یافته بسیج فرهنگی ،آموزشی ، بهداشتی و سازندگی را ایجاد و بر طبق برنامه‌ها و سیاست‌های وزارتخانه‌ها و نهادهای مربوطه حسب مورد جهت‌آموزش ، سواد آموزی ، بهداشت و درمان و سازندگی روستاها و مناطق محروم کشور با حفظ نظارت بر امور انضباطی واجرای برنامه‌های تداوم آموزش آنان ، دراختیار دستگاه‌های اجرایی ذیربط قرار دهد.

تبصره ۱ ـ اقدام فوق مربوط به زمان صلح بوده و درزمان جنگ و بحران افراد فوق مطابق سیاست‌های ابلاغی از سوی ستادکل به کار گرفته می‌شوند.

تبصره ۲ ـ تعداد و درصد افراد مورد نیاز از طبقات مختلف مشمولین ، همه ساله به پیشنهاد هیأت وزیران و تایید ستاد کل تعیین می‌شود.

تبصره ۳ ـ آیین نامه اجرایی این ماده توسط وزارت با هماهنگی ستا کل سپاه و ستاد کل تهیه و به تصویب هیأت وزیران‌می‌رسد.

بخش دوم ـ ارزشیابی ترفیعات (ماده ۷۲ تا ۹۶)

ماده ۷۲ ـ ترفیع عبارت است از نیل به درجه یارتبه بالاتر برابر مقررات این قانون

تبصره ـ ترفیعات و روش اجرای آن به موجب آیین نامه‌ای است که توسط ستاد کل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل‌خواهد رسید.

ماده ۷۳ ـ سپاه موظف است کلیه پرسنل کادرثابت و بسیجی ویژه را با توجه با عوامل زیر و طبق آیین نامه مربوطه موردارزیابی قرار دهد.

الف ـ رعایت موازین اخلاقی و شیونات اسلامی و صلاحیت‌های سیاسی ـ امنیتی

ب ـ استعداد ، کارآیی و شایستگی درعملکرد و رعایت انضباط

ج ـ نتایج آموزش‌های عقیدتی ـ سیاسی و نظامی حین خدمت

د ـ نتایج سنجش و آزمون‌های آمادگی جسمانی در حین خدمت

هـ ـ انجام ماموریت‌های خطرناک و سخت

ماده ۷۴ ـ سوابق و عملکرد پرسنل سپاه در مقاطع مختلف بر طبق آیین‌نامه مربوطه مورد ارزشیابی قرار گرفته و پس از تاییدکمیسیون ارزشیابی نیرو یا سازمان مربوط و تصویب مقامات مذکور در ماده ۸۷ این قانون با توجه به امتیازات مکتسبه ازحداقل ۶ ماده تأخیر درترفیع و حداکثر یک سال ارشدیت برخوردار خواهند شد.

تبصره ۱ ـ ارزشیابی پرسنل قبل از موعد ترفیع خواهد بود و در هر مقطع ترفیعاتی حداقل یکبار ارزشیابی صورت خواهدگرفت و زمان ارزشیابی بنا به شرایط زمانی و نیاز سپاه متفاوت خواهد بود.

تبصره ۲ ـ نتیجه ارزشیابی پرسنل برابر آیین نامه‌های مربوطه ملاک ترفیعات و انتصابات بوده و در تشویقات و تنبیهات واعزام به دوره‌های آموزشی نیز موثر خواهد بود.

تبصره ۳ ـ ترکیب اعضا ، حدود اختیارات و وظایف و تعداد کمیسیون‌های ارزشیابی و نحوه ارزشیابی و ترفیعات پرسنل‌درچارچوب مواد مندرج دراین قانون توسط ستاد کل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

ماده ۷۵ ـ ترتیب درجات پرسنل نظامی نیروهای سپاه و درجات معادل آن در نیروی دریایی سپاه به شرح زیرمی باشد:

۱ ـ سرباز : ناوی

۲ ـ سرباز دوم : ناوی دوم

۳ ـ سرباز یکم : ناوی یکم

۴ ـ رزمیار : سرناوی

۵ ـ رزم آور سوم : ناویار سوم

۶ ـ رزم آور دوم : ناویار دوم

۷ ـ رزم آور یکم : ناویار یکم

۸ ـ رزم آور دوم : ناودار دوم

۹ ـ رزم آور یکم : ناودار یکم

۱۰ ـ ستوان سوم : ناوبان سوم

۱۱ ـ ستوان دوم : ناوبان دوم

۱۲ ـ ستوان یکم : ناوبان یکم

۱۳ ـ سروان : ناو سروان

۱۴ ـ سرگرد : ناو سالار سوم

۱۵ ـ سرهنگ دوم ناوسالار دوم

۱۶ ـ سرهنگ : ناوسالار یکم

۱۷ ـ سرتیپ دوم : دریادار دوم

۱۸ ـ سرتیپ : دریادار

۱۹ ـ سرلشگر: دریابان

۲۰ ـ سپهبد : دریاسالار

۲۱ ـ ارتشبد : دریابد

تبصره ـ درکلیه مواردی که در این قانون عناوین درجات پرسنل نیروهای سپاه ذکر شده است درمورد پرسنل نیروی دریایی‌سپاه عناوین درجات معادل آن مورد نظر می‌باشد.

ماده ۷۶ ـ تعداد رتبه‌ها برای کارمندان موضوع این قانون ،۲۰ رتبه بوده و کارمندان مزبور درصورت شایستگی و کارآیی هرچهار سال یک رتبه ارتقا خواهند یافت

ماده ۷۷ ـ پرسنلی که با مدرک تحصیلی پایین‌تر از دیپلم به استخدام سپاه درآمده‌اند بعد از طی دوره آموزش عمومی سپاه وآموزش تخصصی اولیه به درجه رزم آور دومی نایل آمده و حداقل مدت توقف آنان درکلیه درجات بعدی چهار سال خواهدبود.

تبصره ۱ ـ پرسنل موضوع این ماده درصورتی که موفق به اخذ مدرک دیپلم شوند ولی شرایط شرکت درآزمون ورودی دوره‌اول علوم پایه نظامی یا دوره‌های معادل آن را نداشته باشند و یا موفق به طی آن دوره نشوند ، در صورت نیاز سپاه و گذراندن‌آموزش دوره سرپرستی مطابق ماده ۴۰ این قانون می‌توانند به درجه ستوان سومی نایل شوند.

تبصره ۲ ـ پرسنلی که موفق به اخذ مدرک تحصیلی بالاتر گردند به ازا هر سال تحصیلی تا مدرک دیپلم از ۹ ماه ارشدیت‌برخوردار خواهند شد.

تبصره ۳ ـ پرسنلی که موفق به اخذ مدرک دیپلم نگردند با درجه ستوان سومی بازنشسته می‌شوند.

تبصره ۴ ـ سپاه می‌تواند در صورت درخواست پرسنل موضوع تبصره ۳ این ماده و نیاز سپاه به آنها آنان را به صورت‌کارمندی موضوع بند (ب) ماده ۱۹ این قانون تغییر وضعیت دهد.

تبصره ۵ ـ سپاه موظف است زمینه و شرایط لازم جهت آموزش دوره دبیرستان را در این درجات برای پرسنل فراهم نماید.

تبصره ۶ ـ دولت موظف است نسبت به تأمین شغل مناسب برای پرسنل موضوع این ماده از قبیل واگذاری ابزار کار ، ادامه‌استخدام دردستگاه‌های دولتی یا واگذاری سرمایه جهت اشتغال ، برابر آیین نامه‌ای که توسط وزارت دفاع با همکاری‌ستادکل سپاه و دیگر وزارتخانه‌های ذیربط تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد ، اقدام نماید به نحوی که پس ازخدمت‌درسپاه بدون شغل باقی نمانند.

ماده ۷۸ ـ فارغ التحصیلان دوره اول دانشکده علوم نظامی به درجه ستوان سومی و فارغ التحصیلان دوره دوم به درجه ستوان‌دومی نایل می‌شوند و حداقل مدت توقف آنها دردرجات ستوانی ۳ سال ودردرجات سروانی و بالاتر ۴ سال به جز دردرجه‌سرهنگی که ۵ سال می‌باشد.

تبصره ـ درمورد کسانی که به درجه سرتیپ دومی نایل شده‌اند و دانشکده فرماندهی و ستاد را طی نموده‌اند یا مدرک‌تحصیلی فوق لیسانس و بالاتر مورد نیاز و قابل قبول سپاه را دارند ارتقا به درجات سرتیپی وبالاتر برحسب نیاز با پیشنهادفرماندهی کل سپاه وتصویب فرماندهی کل خواهد بود.

ماده ۷۹ ـ وضعیت ترفیعات پرسنل نظامی فارغ التحصیل مدارس و موسسات آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور پس ازاستخدام و طی دوره آموزش عمومی پاسداری و فارغ التحصیلان دانشکده‌های علمی ـ تخصصی دانشگاه امام حسین ع حسب مورد به قرار زیر خواهد بود:

الف ـ دارندگان مدارک فوق دیپلم به درجه ستوان سومی نایل می‌شوند.

ب ـ دارندگان مدارک لیسانس به درجه ستوان دومی نایل می‌شوند.

ج ـ دارندگان مدارک بالاتر در ازا هر سال تحصیلی بالاتر از لیسانس یا معادل آن از دو سال ارشدیت نسبت به دارندگان مدرک‌لیسانس ودر ازا هرچهار سال ارشدیت از یک درجه بالاتر برخوردار می گردند و ترفیعات بعدی این قبیل پرسنل تابع مقررات‌ماده ۷۸ این قانون خواهد بود.

ماده ۸۰ ـ با پرسنلی که درطول خدمت موفق به اخذ و ارایه مدرک تحصیلی فوق دیپلم و بالاتر مورد نیاز قابل قبول سپاه شوندبه ترتیب زیر رفتار می‌شود:

الف ـ چنانچه درزمان ارایه مدرک تحصیلی درجه آنان پایین‌تر از درجات ورودی مدرک ارایه شده باشد به درجات ورودی‌مدرک جدید برابر مقررات ماده ۷۹ این قانون نایل می‌شوند.

ب ـ چنانچه در زمان ارایه مدرک تحصیلی درجه آنان بالاتر از درجات ورودی مدرک ارایه شده باشد صرفاً ترفیعات بعدی‌آنان براساس مدرک تحصیلی جدید تابع مقررات ماده ۷۸ این قانون خواهد بود.

ماده ۸۱ ـ پرسنل پیمانی پس از طی دوره آموزش لازم به درجات یا رتبه‌های زیر نایل می‌شوند:

الف ـ دارندگان مدرک پایان دوره ابتدایی به درجه رزم آور سومی

ب ـ دارندگان مدرک پایان دوره راهنمایی به درجه رزم آور دومی

ج ـ دارندگان مدرک پایان دوره دبیرستان به درجه رزم آور یکمی یا رتبه ۷.

د ـ دارندگان مدرک فوق دیپلم به درجه ستوان سومی یا رتبه ۱۰.

هـ ـ دارندگان مدرک لیسانس به درجه ستوان دومی یا رتبه ۱۱.

و ـ دارندگان مدرک بالاتر در ازا هر مقطع تحصیلی بالاتر از لیسانس یک درجه یا رتبه بالاتر برخوردار می گردند.

تبصره ـ پرسنل پیمانی کارمند که بر اساس تخصص و مهارت عملی و با مدرک تحصیلی پایین‌تر از دیپلم به استخدام درمی‌آیند برابر ماده ۸۵ این قانون به رتبه‌های مربوطه نایل می‌شوند.

ماده ۸۲ ـ پرسنل پیمانی و وظیفه که برابر مقررات این قانون درکادر ثابت استخدام می‌شوند چنانچه آموزش‌های مورد نیازکادر ثابت را طی نکرده باشند می‌بایست آن راطی نموده و چنانچه درجه آنان پس از آموزش‌های مزبور برابر درجات پیمانی‌و وظیفه آنان باشد مدت خدمت پیمانی و وظیفه درآن درجه جز سابقه ترفیع منظور خواهد شد.

تبصره ۱ ـ پرسنلی که سابقه خدمت تمام وقت به صورت بسیجی فعال یا ویژه درسپاه دارند ، مشمول مقررات این ماده‌خواهند شد.

تبصره ۲ ـ احتساب مدت خدمت پیمانی ، وظیفه وبسیجی این قبیل پرسنل از نظر سنوات بازنشستگی مشروط به پرداخت‌کسور بازنشستگی به صندوق بازنشستگی سپاه می‌باشد.

ماده ۸۳ ـ پرسنل وظیفه ازنظر نیل به درجات تابع مقررات قانون خدمت وظیفه عمومی بوده که باشرایط این قانون تطبیق داده‌خواهد شد.

ماده ۸۴ ـ اولین رتبه کارمندان موضوع بند(الف) ماده ۱۹ این قانون دربدو استخدام با مدرک پایان دوره دبیرستان (۹) ، و بامدرک تحصیلی بالاتر از دیپلم به ازای هر دو سال تحصیلی بالاتر از دیپلم یک رتبه بالاتر از ۹ می‌باشد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که تعداد سنوات تحصیلی بالاتر از دیپلم ، فرد باشد ، به ازای آخرین سال تحصیلی ، از ۲ سال ارشدیت‌برخوردار می گردند.

تبصره ۲ ـ کارمندان موضوع این ماده که درطول خدمت ، مدرک تحصیلی بالاتر از مدرک ارایه شده در بدو استخدام که موردنیاز سازمان باشد ارایه نمایند ، چنانچه در زمان ارایه مدرک جدید رتبه خدمتی آنان پایین‌تر از رتبه ورودی مدرک ارایه شده‌باشد ، رتبه آنان به رتبه ورودی مدرک جدید تغییر یافته و از مزایای مقرره مربوط به آن در طول خدمت استفاده خواهند نمودو چنانچه درزمان ارایه مدرک تحصیلی ، رتبه آنان بالاتر از رتبه ورودی مدرک ارایه شده باشد ، صرفاً ترفیعات بعدی آنان براساس مدرک تحصیلی جدید انجام خواهد شد.

ماده ۸۵ ـ اولین رتبه کارمندان موضوع بند(ب) ماده ۱۹ این قانون که با مهارتی در یکی از رده‌های یک تا سه برای مشاغلی‌استخدام می‌شوند که از نظر پیچیدگی و سختی در یکی از گروه‌های یک تا سه قرار دارند به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ رده ۱ گروه۱ ، رتبه (۱)

ب ـ رده ۲ گروه ۱ و رده ۱ گروه ۲ ، رتبه (۳)

ج ـ رده ۳ گروه ۱ و رده ۲ گروه ۲ و رده ۱ گروه ۳، رتبه (۵)

د ـ رده ۳ گروه ۲ و رده ۲ گروه ۳، رتبه (۶)

هـ ـ رده ۳ گروه ۳، رتبه (۸)

تبصره ۱ ـ کارمندان موضوع بند(الف) این ماده درصورت داشتن مدرک پایان دوره ابتدایی از ۱ سال ارشدیت و کلیه‌کارمندان موضوع این ماده در صورت داشتن مدرک پایان دوره راهنمایی از ۴ سال ارشدیت و به شرط داشتن مدرک پایان‌دوره دبیرستان از ۸ سال ارشدیت برخوردار می گردند و در صورتی که در طول خدمت موفق به اخذ و ارایه این مدرک گردندو ازخدمت آنهاحداقل ۵ سال باقی مانده باشد از تاریخ ارایه مدرک از ارشدیت مربوط برخوردار خواهند شد.

تبصره ۲ ـ پرسنل موضوع این ماده چنانچه مدارک تحصیلی بالاتر از دیپلم راارایه دهند در صورت نیاز سپاه به کارمندی‌موضوع بند(الف) ماده ۱۹ تغییر وضعیت داده و ترفیعات بعدی آنان مطابق ماده ۸۴ این قانون خواهد بود.

تبصره ۳ ـ کارمندان موضوع این ماده در صورتی که درطول خدمت موفق شوند درشغلی که درگروه بالاتر قرار دارد به تایید کمیسیون ماده ۳۲ این قانون با یکی از رده‌های سه گانه مهارت انجام وظیفه نمایند درصورت نیاز سازمان به گروه شغلی مزبورانتقال یافته و چنانچه رتبه ورودی رده مهارت و گروه شغلی جدید بالاتر از رتبه آنان درزمان انتصاب درشغل جدیدباشد اززمان انتصاب رتبه آنان به رتبه ورودی مزبور تغییر یافته و ازمزایای مقرره مربوط به آن در طول خدمت استفاده خواهند نمود.

ماده ۸۶ ـ برای ترفیع پرسنل علاوه بر حایز بودن کلیه شرایط مقرر دراین قانون و ضوابط مربوط بایستی قبلاً یا همزمان یاترفیع در شغل سازمانی بالاتر منصوب شده باشد.

تبصره ۱ ـ سپاه مکلف است حتی‌الامکان پیش‌بینی‌های لازم را در زمینه استخدام ، آموزش و گردش مشاغل سازمانی به‌نحوی انجام دهد که پرسنل به علت نداشتن محل سازمانی از نیل به ترفیع محروم نگردند.

تبصره ۲ ـ ایجاد یابالا بردن محل سازمانی به منظور ترفیع ممنوع است

تبصره ۳ ـ چنانچه ارتقا فرد بر اساس مقررات مربوط میسر نباشد و یا به تأخیر بیفتد دراین صورت پس از توقف حداقل‌مدت لازم دردرجه یا رتبه و یاحتی اخذ ارشدیت ، در همان درجه یا رتبه ادامه خدمت خواهند داد.

تبصره ۴ ـ ترفیع پرسنل موعد معینی نداشته و با داشتن کلیه شرایط لازم در هر موقع سال اعطا می گردد.

ماده ۸۷ ـ ترفیع پرسنل با رعایت مواد مندرج دراین قانون منوط به تصویب مقامات ذیل می‌باشد:

الف ـ پرسنل نظامی تا درجه ستوان دومی و کارمندان تا رتبه ۱۷ درنیروها ، فرمانده نیروی مربوطه ، درستاد کل توسط رییس‌ستادکل ، دروزارت توسط وزیر ، در ستاد کل سپاه توسط رییس ستاد کل سپاه ودرسازمان‌های وابسته توسط روسای‌سازمان‌ها.

ب ـ پرسنل نظامی از درجه ستوان یکمی تا سرتیپ دومی درسپاه توسط فرماندهی کل سپاه ، دروزارت و ستادکل ، توسطفرماندهی کل ، و کارمندان از رتبه ۱۸ و به بالا درسپاه توسط فرماندهی کل سپاه ودر وزارت توسط وزیر درستاد کل توسطرییس ستادکل

ج ـ درجه سرتیپی و بالاتر توسط فرماندهی کل

ماده ۸۸ ـ درموارد استثنایی به منظور تأمین نیازمندی‌های سپاه و حفظ تعادل در سلسله مراتب مشاغل حساس حسب مورد باپیشنهاد رییس ستادکل ، فرماندهی کل سپاه ، وزیر و تصویب فرماندهی کل ، پرسنل کادرثابت نظامی و بسیجیان ویژه ازحداکثر تا ۲ درجه موقت ترفیع بهره‌مند می‌شوند.

تبصره ۱ ـ پرسنلی که به درجه موقت نایل می‌شوند در تمامی مدتی که حق استفاده از درجه مزبور را دارند حقوق درجه‌موقت را دریافت خواهند داشت

تبصره ۲ ـ ترفیع این پرسنل ازلحاظ درجه ثابت تابع ضوابط مندرج دراین قانون می‌باشد.

تبصره ۳ ـ درصورت رفع نیاز سازمانی یا عدم کارآیی و شایستگی ،درجه موقت حسب مورد بنا به پیشنهاد رییس ستادکل ،فرماندهی کل سپاه و وزیر و باتصویب فرماندهی کل سلب می گردد.

تبصره ۴ ـ درصورتی که مشمولین این ماده در حین استفاده از درجه موقت بازنشسته یا معلول یا فوت شوند عنوان و مزایای‌درجه موقت از آنان سلب می گردد ماخذ احتساب حقوق بازنشستگی یا وظیفه و یا مستمری بر مبنای حقوق درجه ثابت‌خواهد بود ، مگر درمورد پرسنل شهید ، جانباز ، مفقودالاثر در جبهه و اسیر که درجه موقت آنان مبنای احتساب حقوقمستمری و وظیفه خواهد بود.

ماده ۸۹ ـ ارزشیابی و ترفیع پرسنل منتسب ، فراری ، بازداشت ، محکومین قضایی و قانونی ، غایب ، منتظر خدمت و بدون کاربرابر مقررات این قانون و مطابق آیین نامه‌ای خواهد بود که به همین منظور توسط ستاد کل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

ماده ۹۰ ـ پرسنلی که به تنزیل موقت درجه یا رتبه تنبیه می‌شوند مدت مزبور جز سنوات لازم جهت ترفیعات آنها محسوب‌نخواهد شد.

ماده ۹۱ ـ پرسنلی که سابقه خدمت در وزارتخانه‌هاو موسسات دولتی یا وابسته به دولت داشته یا همکاری تمام وقت بانهادهای انقلاب اسلامی به صورت رسمی یا داوطلبانه نموده و سوابق خدمتی آنان به سپاه منتقل می‌شود ، چنانچه سابقه‌خدمت مذکور درارتباطه با شغل آنان درسپاه باشد ، جز سنوات خدمتی و ترفیعاتی محسوب خواهد شد و درغیر این صورت‌فقط درسنوات بازنشستگی به حساب می‌آید.

ماده ۹۲ ـ مدارک علمی ، فنی ، حرفه‌ای و هنری که توسط مراجع ذیصلاح و رسمی کشور اعطا می‌گردد مطابق آیین‌نامه‌ای که‌توسط ستاد کل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید مشابه مدارک تحصیلی مورد ارزیابی قرار گرفته ودرترفیعات ملاک عمل خواهد بود.

ماده ۹۳ ـ دانش‌آموزان زیر۱۵ سال سن که دارای شرایط لازم برای عضویت ارتش بیست میلیونی می‌باشند ، به عنوان بسیجی‌عادی تلقی می‌شوند.

ماده ۹۴ ـ درجات اعضای ارتش بیست میلیونی که شامل بسیجیان عادی وفعال بالای ۱۵ سال سن می‌باشند و ترتیب آنهابه‌شرح زیر می‌باشد:

۱ ـ رزمنده

۲ ـ رزمجو.

۳ ـ دریادل

۴ ـ مجاهد.

تبصره ۱ ـ درجداول سازمانی رده‌های مقاومت ، محل‌های سازمانی پایین‌تر از ناحیه مقاومت با درجات مذکور دراین ماده وازناحیه مقاومت و بالاتر از درجات نظامی موضوع ماده ۷۵ این قانون تعیین می‌گردد.

تبصره ۲ ـ فرماندهی رده ناحیه مقاومت درارتش بیست میلیونی از بین بسیجیان ویژه یا کادر ثابت نظامی سپاه انتخاب شده وفرماندهان رده پایگاه مقاومت وگروه مقاومت ارتش بیست میلیونی می‌توانند از بین بسیجیان فعال که حداقل دارای درجات‌دریا دل و رزمجو بوده باشندانتخاب شوند.

تبصره ۳ ـ بسیجیان عادی صرفاً به درجه رزمنده و بسیجیان فعال به درجات رزمجو و بالاتر نایل می‌گردند.

ماده ۹۵ ـ نیل اعضای بسیجی به درجه رزمنده منوط به طی دوره آموزش عمومی مقدماتی موضوع ماده ۶۲ این قانون ونیل به‌درجه رزمجو منوط به طی دوره آموزش تخصصی بسیج موضوع ماده ۶۵ این قانون می‌باشد.

تبصره ۱ ـ ترفیعات بعدی اعضای بسیجی متناسب با طی دوره‌های آموزشی حفظ انسجام موضوع بند (د) ماده ۶۱ این‌قانون ، میزان فعالیت دررده‌های مقاومت و امداد محلی و ماموریت‌های سپاه ، کارایی و مهارت و صلاحیت و شایستگی ،میزان تشویقات و سطح تحصیلاتی آنان مطابق دستورالعملی است که توسط ستاد کل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل‌خواهد رسید.

تبصره ۲ ـ درهر صورت حداقل مدت توقف دردرجات رزمجو و دریادل جهت نیل به درجه بالاتر از تاریخ تصویب این‌قانون حداقل ۵ سال می‌باشد.

ماده ۹۶ ـ پرسنل بسیجی عادی و فعال به هنگام به کارگیری درسازمان رزم ویا گذراندن دوران خدمت وظیفه عمومی و پرسنل‌بسیجی ویژه ، به درجات نظامی سپاه موضوع ماده ۷۵ این قانون به شرح زیرنایل می‌گردند:

الف ـ بسیجیان عادی برابر مقررات مربوط به ترفیعات مشمولین خدمت وظیفه عمومی

ب ـ بسیجیان فعال متناسب با میزان فعالیت ، صلاحیت و شایستگی و طی دوره‌های آموزشی حداکثر تا دو درجه بالاتر نسبت‌به بسیجیان عادی

ج ـ بسیجیان ویژه برابر مقررات مربوط به ترفیعات کادر ثابت نظامی و با توجه به مدرک تحصیلی ، طی دوره‌های آموزشی ،میزان فعالیت و صلاحیت و شایستگی متناسب با درجات نظامی و حد اکثر تا درجه ارتشبدی حداقل مدت توقف این دسته‌از پرسنل درهر درجه درصورت تمام وقت برابر حداقل مدت توقف پرسنل کادر ثابت در همان درجه مطابق دیگر مواد این‌قانون می‌باشند.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این ماده و چگونگی محاسبه میزان فعالیت ،طی دوره‌های آموزشی صلاحیت و شایستگی پرسنل‌بسیجی درترفیعات آنان توسط ستاد کل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

فصل چهارم ـ وضعیت پرسنل از لحاظ خدمت (ماده ۹۷ تا ۱۰۹

ماده ۹۷ ـ وضعیت پرسنل مشمول این قانون از لحاظ خدمت حسب مورد به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ خدمت آزمایشی

ب ـ خدمت آموزشی

ج ـ حاضربه خدمت

د ـ مامور.

هـ ـ مأمور به خدمت

و ـ مرخصی

ز ـ غایب

ح ـ فراری

ط ـ بازداشت

ی ـ منتظر خدمت

ک ـ بدون کار.

ل ـ منتسب

ماده ۹۸ ـ خدمت آزمایشی ـ وضع خدمتی کارمندانی است که برابر مقررات مربوط به خدمت پذیرفته شده و به منظور ارزیابی شایستگی‌های لازم به مدت ۶ ماه تا ۲ سال مرحله آزمایشی را می‌گذرانند.

ماده ۹۹ ـ خدمت آموزشی ـ وضع خدمتی پرسنل کادر ثابت و بسیجی ویژه‌ای است که بدون داشتن شغل سازمانی در یکی از موسسات یا مراکز آموزشی به هزینه سپاه یا وزارت یا ستاد کل آموزش می‌بینند.

تبصره ـ جز در مورد آموزش‌های بدو استخدام چنانچه دوره آموزش کمتر از ۶ ماه باشد پرسنل با حفظ محل سازمانی به‌صورت مأمور دوره را طی خواهند نمود و در صورتی که دوره آموزش بیشتر از ۶ ماه باشد پرسنل در دوران آموزش منتسب خواهند بود.

ماده ۱۰۰ ـ حاضر به خدمت ـ وضع پرسنلی است که برابر مقررات مربوطه در یکی از مشاغل سازمانی منصوب وعملا درآن شغل انجام وظیفه می‌نمایند.

ماده ۱۰۱ ـ مأمور وضعیت پرسنلی است که برای مدتی کمتر از یک سال دریکی از مشاغل سازمانی غیر از شغل سازمانی‌خود و یا در شغلی که درسازمان محلی برای آن پیش بینی نشده است گمارده شده و یا به ستاد کل وزارت وسایر نیروها وسازمان‌ها برای مدت مزبور اعزام گردند.

تبصره ۱ ـ مأمور شدن و انتقال پرسنل ستادکل ووزارت به نیروها و سازمان‌های سپاه با تصویب ستادکل سپاه انجام خواهدشد.

تبصره ۲ ـ نیروها و سازمان‌ها مکلفند پرسنل مازاد بر نیاز خود را به ستاد کل سپاه معرفی نمایند تا با انتقال یا مأمور نمودن آنان به ستاد کل وزارت و سایر نیروها و سازمان ها امکان بهره برداری هر چه بیشتر از پرسنل و تأمین نیازهای سازمانی فراهم گردد.

ماده ۱۰۲ ـ مأمور به خدمت ـ وضعیت پرسنلی است که به سایر وزارتخانه ها و یا نهادها یاسازمان‌های دولتی یا وابسته به‌دولت مأمور می گردند.

تبصره ـ مأمور به خدمت شدن پرسنل منوط به تصویب مقامات مذکور درماده ۸۷ این قانون و درج مراتب درفرمان همگانی می‌باشد.

ماده ۱۰۳ ـ مرخصی ـ وضع پرسنلی است که برابر مقررات مربوطه ، درحال استفاده از مرخصی‌های زیر می‌باشند:

الف ـ مرخصی استحقاقی ـ پرسنل کادر ثابت وظیفه و پیمانی حق استفاده از یک ماه مرخصی سالانه با استفاده از حقوق و مزایای مربوطه را دارا می‌باشند مدت مرخصی درمناطق بد آب و هوا ۴۵ روز خواهد بود، پرسنل در دوره‌های آموزشی و تحصیلی می‌توانند طبق مقررات مندرج دراساسنامه آموزشگاه‌های مربوط از مرخصی آموزشی و تحصیلی استفاده نمایند.

ب ـ مرخصی استعلاجی ـ پرسنلی که به علت بیماری قادر به خدمت نمی‌باشند با تجویز پزشک مسئول علاوه بر مرخصی‌استحقاقی حداکثر تا چهار ماه در سال می‌توانند از این مرخصی استفاده نمایند. با پرسنل زن از نظر مرخصی دوران بارداری برابر با مشمولین قانون استخدام کشوری رفتار خواهد شد.

ج ـ مرخصی اضطراری ـ پرسنل که استحقاق مرخصی سالانه را نداشته ،لیکن بنا برضرورت نیاز به مرخصی دارند، می‌توانند از مرخصی های استحقاقی سال بعد حداکثر تا ۱۵ روز استفاده نمایند.

د ـ مرخصی بدون حقوق ـ پرسنل درشرایط خاص و ضروری می‌توانند حداکثر جمعا سه سال درطول خدمت از مرخصی‌بدون حقوق استفاده نمایند این مدت از لحاظ ترفیعات و بازنشستگی جز سنوات خدمتی محسوب نمی گردد.

هـ ـ مرخصی تشویقی ـ به مقتضای ابراز لیاقت وشایستگی ممکن است حداکثر تا ۳۰ روز درطول سال به پرسنل مرخصی تشویقی داده شود.

و ـ مرخصی مأموریت ـ پرسنلی که به منظور انجام مأموریت های محوله از طرف سپاه حداقل به مدت سه ماه به خارج از محل‌خدمت و سکونت خود اعزام شوند می‌توانند علاوه بر مرخصی استحقاقی به ازای هر ماه حداکثر از ۵ روز مرخصی‌مأموریت استفاده نمایند.

تبصره ۱ ـ ترتیب استفاده از مرخصی‌های مذکور دربندهای این ماده تعیین مناطق بد آب و هوا موضوع بند (الف) این مادهو حدود اختیارات فرماندهان و مسئولین در دادن مرخصی‌ها به موجب آیین نامه‌ای است که توسط ستاد کل سپاه تهیه و به‌تصویب فرماندهی کل می‌رسد.

تبصره ۲ ـ در شرایط جنگی و بحرانی و بسیج همگانی و درمواقعی که ضرورت ایجاب می‌نماید اعطا مرخصی و مدت آن برطبق آیین نامه ای است که توسط ستاد کل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل می‌رسد.

ماده ۱۰۴ ـ غایب ـ غایب وضع پرسنلی است که بدون رعایت مقررات درمحل خدمت حاضر نشوند.

ماده ۱۰۵ ـ فراری ـ فراری وضع پرسنلی است که مدت غیبت آنان درزمان صلح از ۱۵ روزو درزمان جنگ از ۵ روز تجاوزنماید.حقوق و مزایای این قبیل پرسنل از تاریخ غیبت قطع می گردد و پرسنل فراری پس از معرفی یا دستگیری بلافاصله شروع به خدمت نموده و به اتهام فرار آنان برابر مقررات کیفری مربوطه رسیدگی می‌شود. وضعیت خدمتی پرسنل سپاه به‌استثنا پرسنل وظیفه که مرتکب فرار از خدمت شده‌اند به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ در صورت صدور رای برایت با قرار منع پیگرد، ایام غیبت و فرار به انتساب تبدیل خواهد شد.

ب ـ در صورت محکومیت به مجازاتی که مستلزم اخراج از خدمت نباشد، ایام غیبت و فرار جز خدمت محسوب نمی گردد.

ج ـ در صورت محکومیت به مجازاتی که مستلزم اخراج از خدمت باشد از تاریخ قطعیت رای اخراج خواهند شد.

تبصره ـ هرگاه مدت فرار پرسنل بالغ بر ۶ ماه گردد از زمان آغاز غیبت اخراج شده محسوب می گردند و پس ازآن برابرمقررات کیفری مربوطه محاکمه شده و فقط در صورت صدور رای برایت با قرار موقوفی تعقیب یامنع پیگرد حکم اخراج نیزکان لم یکن خواهد شد درصورتی که محاکمه غیابی انجام گردد پرسنل می‌توانند پس از حضور به حکم صادره اعتراض نموده‌و درصورت صدور رای برایت یا قرار موقوفی تعقیب یا منع پیگرد دررسیدگی مجدد، حکم اخراج آنان نیز کان‌لم‌یکن می گردد.

ماده ۱۰۶ ـ بازداشت ـ وضع پرسنلی است که به موجب قرارهای صادره از مراجع ذیصلاح قضایی تا صدور حکم قطعی درتوقیف به سر برده و یا برابر مقررات انضباطی در بازداشتگاه یا محل خدمتی تحت نظر باشند.

ماده ۱۰۷ ـ منتظر خدمت ـ وضع پرسنلی است که برابر مقررات مربوطه به علت ارتکاب تخلفات انضباطی باحفظ پست‌سازمانی به طور موقت از کار برکنار شده باشند.

تبصره ـ مدت انتظار خدمت پرسنل جز ایام خدمت برای ترفیع منظورنشده و تنها از نظر بازنشستگی محسوب می گردد.

ماده ۱۰۸ ـ بدون کار ـ وضع پرسنلی است که به یکی از علل زیر بدون حفظ پست سازمانی موقتا ازکار برکنار می گردند:

الف ـ برابراحکام صادره از دادگاه‌های صالح زندانی شوند.

ب ـ به علت عدم پرداخت محکوم به یا بدهی منجر به صدور اجراییه زندانی بشوند.

ج ـ به علت ارتکاب تخلفات انضباطی یا قرارهای صادره از مراجع ذیصلاح قضایی موقتا بدون کار شوند.

د ـ درصورتی که محکوم به اقامت اجباری یا ممنوع از اقامت درمحل معین بشوند.

تبصره ۱ ـ چنانچه در محل اقامت پرسنل مشمول بند (د) یکی از مراکز سپاه وجود داشته باشد سپاه درصورت نیاز می‌تواند آنان را به جای بدون کاری درآن محل حاضر به خدمت نماید.

تبصره ۲ ـ مدت بدون کاری پرسنل جز ایام خدمت برای ترفیع منظور نشده و تنها از نظر بازنشستگی محسوب می گردد.

تبصره ۳ ـ محکومیت‌ها به میزانی که مشمول عفو، آزادی مشروط تعلیق اجرای مجازات تأخیراجرای حکم یا حبس یاخدمت قرار می گیرد باعث بدون کاری نخواهد شد.

ماده ۱۰۹ ـ منتسب ـ وضعیت پرسنلی که دریکی ازحالت‌های زیر از رده خدمتی خود منفک گردیده و حسب مورد دراختیارپرسنلی نیرو یا سازمان مربوطه یا ستاد کل سپاه یا ستاد کل یا وزارت قرار می گیرند، مدت انتساب جز مدت خدمت برای ترفیع منظور می گردد:

الف ـ پرسنلی که به واسطه حذف یا انحلال محل سازمانی به طور موقت بدون شغل شوند تا سه ماه نیرو یا سازمان مربوطه موظف است ظرف این مدت وضعیت شغلی این قبیل پرسنل را روشن نماید.

ب ـ پرسنلی که به دست دشمنان خارجی اسیر گردیده یا توسط ضد انقلابیون یا اشرار یا سارقین و یا قاچاقچیان به گروگان گرفته شده باشند برای تمام مدت اسارت یا در گروگان بودن و حداکثر تا ۶ ماه پس ازآزادی نیرو یاسازمان مربوطه موظف است ظرف مدت مذکور وضعیت این قبیل پرسنل را روشن نماید.

ج ـ پرسنل مفقودالاثر که درنبردبا دشمنان خارجی یا رویارویی با ضد انقلابیون یا اشرار یا سارقین مسلح و یا قاچاقچیان ناپدید شده و وضع آنان نامعلوم است تا تعیین وضعیت و پرسنلی که بنا به عللی غیر از موارد فوق ناپدید می‌شوندحداکثر به‌مدت ۶ ماه

د ـ پرسنلی که به لحاظ بیماری بیش از ۴ ماه بستری می گردند حداکثرتا یک سال و جانبازان موضوع بند(ح) ماده ۱۲۱ این‌قانون

حداکثر تا دو سال

تبصره ۱ ـ پرسنل مأمور و مأمور به خدمت بیش از ۶ ماه و همچنین پرسنلی که در طول خدمت به دوره‌های آموزشی بیش‌از۶ ماه اعزام می‌گردند درحکم منتسب خواهندبود.

تبصره ۲ ـ احتساب مدت انتساب پرسنل موضوع بند (ج) این ماده برای ترفیع منوط به تعیین تکلیف آنان خواهد بود.

فصل پنجم ـ تکالیف انضباطی پرسنل ، تشویقات ، تنبیهات و چگونگی رسیدگی به شکایات (ماده ۱۱۰ تا ۱۱۸

ماده ۱۱۰ ـ پرسنل سپاه از نظر امور انضباطی تابع آیین نامه ای می‌باشند که تکالیف انضباطی پرسنل نوع و میزان تشویقات وتنبیهات انضباطی و حدود اختیارت فرماندهان و مسئولان در زمینه اعمال آنها را در حدود مقرر دراین قانون تعیین می‌نماید.

آیین نامه انضباطی فوق توسط ستاد کل سپاه تهیه وپس ازتصویب فرماندهی کل به مورد اجرا گذارده می‌شود.

ماده ۱۱۱ ـ پرسنل به مقتضای ابراز لیاقت وشایستگی به شرح زیر تشویق می‌گردند:

الف ـ تشویق شفاهی

ب ـ تشویق کتبی

ج ـ تشویق دردستور قسمتی

د ـ تشویق دردستور نیرو یا سازمان

هـ ـ تشویق درفرمان همگانی سپاه

و ـ مرخصی تشویقی

ز ـ پاداش و جوایز.

ح ـ اعطای نشان

ط ـ رفع تنبیهات

ی ـ ارشدیت

ک ـ اعطای بورسیه آموزش تحصیلی

تبصره ـ دادن ارشدیت به پرسنلی که از خود رشادت شجاعت فداکاری ، تلاش ، ابتکار و خلاقیت فوق العاده ارزنده نشان‌می‌دهند تابع شرایط عمومی ترفیعات نبوده و با پیشنهاد فرماندهان یا مسئولان مربوطه و تصویب مقامات مصرحه و ماده ۸۷این قانون خواهدبود.

ماده ۱۱۲ ـ تنبیهاتی که به علت تخلف پرسنل اعمال می‌شود به شرح زیر است

الف ـ توبیخ شفاهی

ب ـ توبیخ کتبی

ج ـ توبیخ در دستور قسمتی

د ـ توبیخ در دستور نیرو یا سازمان

هـ ـ توبیخ در فرمان همگانی سپاه

و ـ اضافه خدمت حداکثر به مدت یک ماه برای پرسنل وظیفه

ز ـ خدمت شبانه روزی درقسمت حداکثر به مدت ۳۰ روز.

ح ـ بازداشت غیرقابل تمدیددر بازداشتگاه حداکثر تا ۳۰ روز.

ط ـ کسر حقوق به میزان یک پنجم و حداکثربه مدت ۴ ماه

ی ـ انتظار خدمت حداکثر به مدت ۶ ماه

ک ـ بدون کاری حداکثربه مدت ۳ ماه

ل ـ محرومیت از ترفیع به مدت محدودو حداکثر تا ۲ سال درزمان صلح و ۴ سال درزمان جنگ

م ـ تنزیل درجه یا رتبه برای مدت محدود یا دایم

ن ـ معافیت از خدمت

س ـ بازخریدی

ع ـ اخراج از خدمت

تبصره ۱ ـ درصورتی که تنزیل درجه یا رتبه برای مدت محدوداعمال شده پس ازانقضای مدت مزبور پرسنل موردتنبیه بادرجه یا رتبه قبل از تنبیه با همان سابقه به خدمت ادامه داده و ترفیعات بعدی آنان براساس درجه یا رتبه مزبور خواهد بودولی درصورتی که تنزیل درجه یا رتبه به طور دایم اعمال شود پرسنل مورد تنبیه پس از طی حداقل مدت توقف دردرجه یارتبه تنبیهی با احتساب مدت خدمت دردرجه یا رتبه قبل از تنزیل به درجه یا رتبه بالاتر نایل شده و ترفیعات بعدی آنان طبق‌مقررات این قانون خواهد بود.

تبصره ۲ ـ تنبیهات محرومیت از ترفیع وتنزیل درجه یا رتبه پرسنل منوط به تصویب مقامات مندرج درماده ۸۷ این قانون می‌باشد.

ماده ۱۱۳ ـ سپاه پرسنلی را که فاقد صلاحیت‌های پاسداری مندرج در ماده ۱۶ این قانون شوند، بر طبق آیین نامه‌ای که توسط ستاد کل سپاه با هماهنگی نمایندگی ولی فقیه در سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل می‌رسد، اخراج یا معاف از خدمت یاباز خرید می‌نماید.

ماده ۱۱۴ ـ رسیدگی به تخلفات پرسنلی که فرمانده نیرو یا رییس سازمان مربوطه برای آنها پیشنهاد معافیت از خدمت یا اخراج از خدمت می‌دهد و همچنین رسیدگی به شکایات پرسنل از رده‌های بالاتر در امور خدمتی درهیات های بدوی مرکب‌از اعضای زیربه عمل می‌آید:

الف ـ فرمانده یا جانشین نیرو یا سازمان مربوطه به عنوان رییس هیات

ب ـ مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه یا جانشین وی در نیرو یا سازمان مربوطه

ج ـ معاون نیروی انسانی نیرو یا سازمان به عنوان دبیر هیات

د ـ مسئول بازرسی یا جانشین وی در نیرو یاسازمان مربوطه

هـ ـ مسئول حفاظت اطلاعات یا جانشین وی درنیرو یا سازمان مربوطه

و ـ مدیریت قضایی یا جانشین وی درنیرو یاسازمان مربوطه

ز ـ نماینده سازمان قضایی نیروهای مسلح

تبصره ۱ ـ چنانچه پرسنل متخلف یا شاکی جمعی وزارت ستادکل سپاه یا ستادکل باشند، مقامات همطراز وزارت ، ستاد کل سپاه یا ستادکل هیأت را تشکیل خواهند داد و پیشنهاد تنبیهات فوق الذکر نیز به وسیله وزیر یا روسای ستاد کل و ستادکل سپاه به هیأت ارایه خواهدشد.

تبصره ۲ ـ جلسات هیأت با حضور دوسوم اعضا رسمیت یافته و تصمیمات آنان با اکثریت آرا حاضرین معتبر بوده و آرا آنان در خصوص معافیت از خدمت و اخراج از خدمت پرسنل نظامی تا درجه ستوان سومی و کارمندان تا رتبه ۱۵ قطعی و لازم الاجرا است

تبصره ۳ ـ هیأت‌های رسیدگی می‌توانند از اشخاص که ضروری تشخیص می‌دهند به منظور اظهار نظر دعوت نمایند، لیکن حق رای منحصر به اعضا هیأت است

تبصره ۴ ـ دعوت از شخص متخلف جهت استماع دفاعیات وی در جلسات رسیدگی الزامی است لکن در صورتی که دوباره‌بدون عذرموجه در جلسات هیأت حضور نیابد این حق از وی سلب می گردد.

تبصره ۵ ـ حداقل یک هفته قبل ازتشکیل جلسه رسیدگی موضوع تخلف و دلایل مربوطه به تمامی اعضا هیأت و همچنین‌شخص متخلف کتبا اعلام می گردد.

تبصره ۶ ـ دبیر هیأت موظف است نتیجه رسیدگی را حداکثر ظرف ۱۰ روز به مراجع ذیربط و متخلف اعلام و همچنین‌مهلت و نحوه اعتراض وی به رای هیأت را در مواردی که اعتراض پذیرفته است به وی ابلاغ نماید.

تبصره ۷ ـ پرسنل معترض به تصمیمات هیأت مذکور می‌بایست ظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ اعتراض کتبی خود را به‌دبیر خانه هیأت عالی امور انضباطی سپاه تحویل و ی ابا پست سفارشی ارسال نمایند.

ماده ۱۱۵ ـ رسیدگی به تخلفات پرسنل نظامی از درجه ستوان دومی و کارمندان از رتبه ۱۶ و به بالا ـ که فرمانده نیرو، روسای سازمان ها ، ستادکل سپاه و وزیر برای آنها پیشنهاد معافیت از خدمت یا اخراج می‌دهند و همچنین رسیدگی به‌شکایات پرسنل از فرماندهان و روسای ستاد نیروها و جانشینان آنان و معاونت‌های ستادکل سپاه و نیز تخلفات آنها بررسی آرا مورد اعتراض واقع شده هیأت‌های بدوی در هیأت عالی انضباطی در ستاد کل سپاه مرکب از اعضا زیر به عمل می‌آید:

الف ـ فرمانده کل سپاه یا جانشین وی به عنوان رییس هیات

ب ـ نماینده ولی فقیه درسپاه یا جانشین وی

ج ـ معاون نیروی انسانی ستادکل سپاه به عنوان دبیر هیات

د ـ معاون بازرسی ستادکل سپاه

هـ ـ مسئول حفاظت اطلاعات سپاه

و ـ مدیریت قضایی ستادکل سپاه

ز ـ رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح

تبصره ـ وزیر و رییس ستادکل یا معاونان آنان روسای سازمان‌های عقیدتی سیاسی و حفاظت اطلاعات مربوط حسب‌مورد درهیأت عالی امور انضباطی با حق رای شرکت می‌نمایند.

ماده ۱۱۶ ـ اعمال تنبیهات مذکور در این فصل به وسیله فرماندهی کل منوط به رعایت مقررات این فصل نمی‌باشد.

ماده ۱۱۷ ـ پرسنل وظیفه در دوران احتیاط و ذخیره که دراحضار و فراخوانی‌ها و شرکت در دوره‌های آموزشی و بازآموزی مطروحه در این قانون خودداری می‌نماید مشمول مقررات مذکور در ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی می‌باشد و درطول خدمت بر حسب نوع همکاری تابع مقررات انضباطی نیروی به کار گیرنده می‌باشد.

تبصره ـ افراد بسیجی درطول آموزش ها و خدمت مذکور دراین قانون تابع مقررات انضباطی سپاه می‌باشند.

ماده ۱۱۸ ـ بر اساس اصل ۱۷۲ قانون اساسی جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی پرسنل سپاه درمحاکم نظامی‌رسیدگی می گردد ولی جرایم عمومی آنهادر محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.

تبصره ـ به منظور تسریع دررسیدگی به جرایم نظامی و تخلفات مشمول مقررات کیفری در زمان جنگ قوه قضاییه مکلف است نسبت به تشکیل دادگاه‌های نظامی در مناطق عملیاتی مورد نیاز بنا به تشخیص فرماندهی کل اقدام نماید.

فصل ششم ــ پایان خدمت (ماده ۱۱۹ تا ۱۴۲)

ماده ۱۱۹ ـ خدمت پرسنل سپاه به یکی از صور زیرپایان می‌یابد:

الف ـ شهادت

ب ـ جانبازشدن

ج ـ معلولیت

د ـ بازنشستگی

هـ ـ بازخریدی

و ـ انتقال

ز ـ فوت

ح ـ استعفا.

ط ـ معافیت از خدمت

ی ـ اخراج

تبصره ـ خاتمه عضویت بسیجیان عادی و فعال تابع در دستورالعملی است که توسط ستادکل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

ماده ۱۲۰ ـ پرسنل درموارد زیر شهید و یا درحکم شهید محسوب می‌شوند:

الف ـ کشته شدن یا فوت درمیدان نبرد به سبب ماموریت

ب ـ کشته شدن یا فوت در هرگونه ماموریت رزمی یا جنگی یا ویژه و در طول رفت و برگشت به سبب ماموریت

ج ـ کشته شدن یا فوت دراسارت دشمن یا گروگان ضد انقلاب یا اشرار یا سارقین و یا قاچاقچیان

د ـ کشته شدن درهرگونه حملات زمینی ، هوایی ، دریایی دشمن

هـ ـ کشته شدن یا فوت در رفت و برگشت ازمنطقه عملیاتی تا محل مرخصی

و ـ کشته شدن توسط اشرار،سارقین مسلح و قاچاقچیان به سبب ماموریت

ز ـ کشته شدن توسط ضد انقلاب و یا به سبب عملیات خرابکاری عوامل دشمن

ح ـ کشته شدن درهرگونه آموزش‌های رزمی و عملیات مانوری

ط ـ کشته شدن حین آزمایش و تحقیقات و تولید درزمینه اسلحه و مهمات و وسایل جنگی و خنثی سازی یا پاکسازی موادمنفجره و محترقه و شیمیایی به سبب ماموریت

ی ـ کشته شدن به سبب خدمت از طریق سوقصد اعم از اینکه درایام خدمت ویا غیر خدمت باشد.

ک ـ فوت براثر جراحات صدمات و بیماری‌های حاصله از موارد مندرج در بندهای بالا، مشروط بر اینکه جراحات یاصدمات مذکور علت فوت باشد.

تبصره ـ منظور از ماموریت‌های مندرج دراین ماده کلیه وظایفی است که تحت همین عنوان به پرسنل اعم از انفرادی یا دسته‌جمعی از طرف رده مربوطه واگذار می‌شود.

ماده ۱۲۱ ـ پرسنلی که یک یاچند عضو خود و یا بخشی از آن رابرای همیشه از دست دهند یا بیش ازیک سال به منظور درمان بستری گردند، یا به علت فقدان سلامتی ، تمام یا بخشی از توان خودرا از دست بدهند و تایک سال کارایی خود را به دست نیاورند ، چنانچه به سبب یکی از موارد مذکور در ماده ۱۲۰ این قانون چنین وضعیتی برای آنان به وجود آمده باشد جانباز ودر سایر موارد معلول نامیده شده و از نظر وضعیت خدمتی مشمول یکی از بندهای زیرخواهند شد:

الف ـ پرسنلی که خسارت وارده برعضو یا اعضا آنان و یامیزان کارایی از دست رفته ایشان جزیی بوده و امکان ادامه خدمت‌بدون

مشقت برای آنان وجود داشته باشد به خدمت ادامه خواهند داد.

ب ـ پرسنلی که خسارت وارده بر عضو یا اعضای آنان و یا میزان کارایی از دست رفته ایشان درحدی باشد که ادامه خدمت برای آنان توام با مشقت باشد، لکن شخصا مایل به ادامه خدمت باشند به خدمت ادامه می‌دهند و درصورت عدم تمایل تایک سال منتسب و پس از آن بازنشسته می‌شوند.

ج ـ پرسنلی که خسارت وارده بر عضو یا اعضا آنان و یا میزان کارایی از دست رفته ایشان درحدی باشد که امکان ادامه خدمت‌را از آنان سلب نماید و پرسنلی که بیش از دو سال بستری باشند و نتوانند ادامه خدمت دهند بازنشسته می‌شوند.

تبصره ۱ ـ تشخیص تطبیق وضعیت پرسنل با مفاد این ماده و بندهای آن از نظر پزشکی بر عهده کمیسیون عالی پزشکی سپاه‌خواهد بود.

تبصره ۲ ـ پرسنلی که براساس این ماده بازنشسته می گردند چنانچه حداکثر تا پنج سال پس از بازنشستگی سلامت خود را به‌نحوی بازیابند که به تشخیص کمیسیون عالی پزشکی امکان ارجاع شغل به آنان وجود داشته باشد در صورتی که واجدصلاحیت اعاده به خدمت باشند با تمایل شخصی و با تصویب مقامات مذکور درماده ۸۷ این قانون با درجه یا رتبه قبل‌ازبازنشستگی به خدمت اعاده می گردند.

ماده ۱۲۲ ـ جانبازان به تناسب آسیب وارده به ازای هر درصد جانبازی بالاتر از ده درصد از یک ماه ارشدیت و حداکثر تا یک درجه برخوردار می گردند.

تبصره ـ تعیین درصد جانبازی بر عهده کمیسیون عالی پزشکی سپاه و بر طبق آیین نامه ای خواهد بود که باتوجه به آیین نامه‌مشابه دربنیاد جانبازان توسط ستاد کل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

ماده ۱۲۳ ـ پرسنل کادرثابت سپاه با داشتن سی سال خدمت یا شصت سا ل سن بازنشسته می‌شوند.

تبصره ۱ ـ پرسنلی که ۱۵ سال خدمت در سپاه داشته باشند می‌توانند شخصا تقاضای بازنشستگی نمایند، قبول یا درتقاضای آنان موکول به نظر نیرو یاسازمان مربوطه می‌باشد و صرف تقاضای بازنشستگی رافع مسوولیت های محوله آنان‌نمی گردد.

تبصره ۲ ـ درصورتی که پرسنل در طول اجرای تنبیه تنزیل درجه یا رتبه بازنشسته شوند با درجه یا رتبه تنبیهی بازنشسته خواهند شد.

تبصره ۳ ـ تصویب بازنشستگی با رعایت مقررات این قانون به عهده مقامات مندرج درماده ۸۷ این قانون خواهد بود.

ماده ۱۲۴ ـ درمواقع ضرورت ودرصورت تمایل پرسنل بازنشستگی پرسنل کادر ثابت نظامی تا درجه سرتیپ دومی و کلیه کارمندان حداکثر تا سه سال بنا به پیشنهاد فرمانده نیرو یا سازمان و تصویب هیأت مذکور درماده ۱۱۵ این قانون و پرسنل کادر ثابت نظامی با درجه سرتیپی و بالاـتر حسب مورد باپیشنهاد رییس ستادکل ، فرمانده کل سپاه ، وزیر و تصویب فرماندهی کل به تعویق خواهد افتاد.

تبصره ـ هیأت مذکور درماده ۱۱۵ این قانون می‌تواند فقط یکبار دیگر حداکثر سه سال با تعویق بازنشستگی پرسنل یاد شده‌موافقت نماید.

ماده ۱۲۵ ـ پرسنلی که درمشاغل سخت و زیان آور خدمت می کنند با داشتن حداقل ۲۰ سال خدمت به تناسب خدمت طبق آیین نامه ای که به وسیله ستاد کل سپاه و با هماهنگی وزارت تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید بازنشسته می‌شوند.

تبصره ـ پرسنل زن باداشتن حداقل ۲۰ سال خدمت می‌توانند بازنشسته شوند.

ماده ۱۲۶ ـ سپاه می‌تواند درموارد ضرورت و درصورت نیاز پرسنل بازنشسته کادر ثابت نظامی تا درجه سرتیپ دومی و کلیه کارمندان را که صلاحیت اعاده به خدمت داشته باشند با تمایل شخصی و با تصویب هیأت مذکور درماده ۱۱۵ این قانون به‌مدت حداکثر سه سال و از درجه سرتیپی و بالاتر حسب مورد با پیشنهاد رییس ستادکل ، فرماندهی کل سپاه ،وزیر و تصویب فرماندهی

کل بادرجه قبل از بازنشستگی به خدمت اعاده نماید.

تبصره ۱ ـ هیأت فوق می‌تواند مدت یادشده رابرای یکبار دیگر به مدت حداکثر سه سال تمدید نماید.

تبصره ۲ ـ تقاضای بازنشستگی مجدد قبل از انقضای مدت فوق ممنوع است لیکن سپاه می‌تواند قبل از انقضای مدت‌مزبور آنان را مجددا بازنشسته نماید.

ماده ۱۲۷ ـ سپاه می‌تواند از پرسنل بازنشسته مشمول این قانون و سایر بازنشستگان دولت با حفظ وضعیت حقوق بازنشستگی به صورت خرید خدمت استفاده نماید.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این ماده توسط وزارت با هماهنگی ستاد کل سپاه و سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه وبه تصویب فرماندهی کل می‌رسد.

ماده ۱۲۹ ـ پرسنل بازنشسته حق استفاده از لباس مخصوص نظامی را نداشته مگر در موارد خاص که استفاده ازلباس نظامی توسط فرماندهی کل سپاه مشخص می گردد.

ماده ۱۲۹ ـ پرسنل سپاه پس از انجام خدمت به میزان حداقل دو برابر مدت آخرین دوره آموزشی بعد از اتمام آن دوره درصورتی که حداقل پنج سال بیش از مجموع سنواتی که به هزینه سپاه تحصیل کرده‌اند سابقه خدمت داشته باشند، می‌توانندتقاضای بازخرید شدن نمایند. تصویب این تقاضا با نظر نیرو ویا سازمان ذیربط منوط به تصویب مقامات مندرج در ماده ۸۷این قانون خواهد بود.

ماده ۱۳۰ ـ سپاه می‌تواند درصورت نیاز پرسنل بازخرید شده‌ای راکه صلاحیت اعاده به خدمت داشته باشند و از مدت‌برکناری آنان بیش از پنج سال نگذشته باشد به تقاضای شخصی و حسب مورد با تصویب مقامات مندرج درماده ۸۷ این‌قانون فقط برای یکبار با درجه یارتبه وسابقه خدمت قبلی به خدمت اعاده نمایند. این قبیل پرسنل باید وجوهی را که بابت بازخریدی سوابق خدمت دریافت داشته‌اند مسترد دارند.

ماده ۱۳۱ ـ درصورت درخواست بالاترین مقام یکی از وزارتخانه ها، موسسات دولتی یا وابسته به دولت یا نهادهای انقلاب اسلامی پرسنل با تمایل شخصی و با تصویب مقامات مذکور درماده ۸۷ این قانون منتقل می گردند.

تبصره ۱ ـ درزمان جنگ و شرایط بحرانی و مواقعی که احتمال بروز جنگ وجود دارد، انتقال پرسنل با تصویب فرماندهی‌کل امکان پذیر است ودرشرایط مزبور و در صورت تصویب فرماندهی کل ، وازتخانه ها یا سازمان‌های مربوطه موظفند پرسنل منتقل شده را به سپاه مأمور نمایند که در این صورت فرد با آخرین درجه یا رتبه‌ای که انتقال پیدا کرده است خدمت خواهدنمود.

تبصره ۲ ـ پرسنلی که از سپاه منتقل شده‌اند و متقاضی اعاده به خدمت در سپاه هستند درصورت داشتن کارایی و صلاحیت‌لازم با تصویب مقامات مندرج در ماده ۸۷ این قانون به خدمت اعاده می گردند. نحوه احتساب سنوات خدمتی و ترفیعاتی این‌قبیل افراد مطابق آیین نامه‌ای است که به تصویب فرماندهی کل می‌رسد.

ماده ۱۳۲ ـ پرسنلی که به یکی از بیماریهایی که قانون شرایط ویژه ای برای مستخدمین مبتلابه آنها پیش‌بینی نموده است ازقبیل سل و سرطان مبتلا شوند از تسهیلات آن قوانین برخوردار خواهند شد.

ماده ۱۳۳ ـ موارد فوت درحین انجام وظیفه یا به سبب آن غیر از موارد مذکور درماده ۱۲۰ این قانون به شرح زیر است

الف ـ فوت درمحل خدمت و همچنین درحال رفت و برگشت یا خارج از محل خدمت در ارتباط با ماموریت

ب ـ فوت در طول ماموریت از لحظه ابلاغ تا خاتمه ماموریت درارتباط باماموریت

ج ـ چنانچه پرسنل درساعات خدمت یا به سبب امور خدمتی یا درطول ماموریت بیمار شده و یا دراثر حوادث و سوانح‌مصدوم و مجروح گردیده و بعدا فوت شوند.

د ـ فوت دراثر بیماری‌های ناشی ازموقعیت یا شرایط خاص خدمتی

هـ ـ فوت دررفت و برگشت از مرخصی

تبصره ـ فوت درغیر از موارد مذکور در این ماده و ماده ۱۲۰ این قانون فوت عادی محسوب می گردد.

ماده ۱۳۴ ـ برای تشخیص شهید، جانباز، فوت درحین انجام وظیفه یا به سبب آن فوت عادی و همچنین تشخیص مواردمختلف معلولیت حسب مورد درستادکل سپاه وزارت نیروها و سازمان‌های مربوطه کمیسیون‌هایی مرکب از اعضازیرتشکیل می گردد،

الف ـ نماینده ولی فقیه یانماینده وی

ب ـ معاون نیروی انسانی یا جانشین وی

ج ـ مسئول حفاظت اطلاعات یا جانشین وی

د ـ نماینده فرمانده یگان یا سازمان مربوطه

هـ ـ مسئول بازرسی یا جانشین وی

و ـ مدیریت قضایی یا جانشین وی

ز ـ مدیریت امور ایثارگران یا جانشین وی

ح ـ یک نفر پزشک (مسئول بهداری مربوط یا جانشین وی

ماده۱۳۵ ـ چنانچه نظریه کمیسیون مندرج در ماده ۱۳۴ این قانون ظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ مورد اعتراض جانباز یامعلول یا یکی از وراث شهدا یا متوفی قرار گیرد صدور رای نهایی بر عهده کمیسیون تجدید نظر که از مقامات زیر تشکیل می گردد، می‌باشد:

الف ـ معاون نیروی انسانی ستاد کل سپاه یا جانشین وی

ب ـ نماینده‌ولی فقیه در سپاه یانماینده وی

ج ـ مسئول حفاظت اطلاعات سپاه یا جانشین وی

د ـ مسئول بهداری ستاد کل سپاه یا جانشین وی

هـ ـ مدیریت قضایی ستاد کل سپاه یا جانشین وی

و ـ رییس سازمان بازنشستگی سپاه یاجانشین وی

ز ـ معاون نیروی انسانی نیرو یا سازمان مربوط یا جانشین وی

ح ـ مدیریت امور ایثارگران ستاد کل سپاه

تبصره ـ در مواردی که پرونده مربوط به پرسنل جمعی ستاد کل یا وزارت باشد حسب مورد نماینده مربوط در کمیسیون با حق رای حاضر می‌شود.

ماده ۱۳۶ ـ استعفا پرسنل در صورت تقاضای شخصی وطی دو برابرمدت تحصیل و حداقل مدت خدمت که در قرارداداستخدامی تعیین می گردد و از ۵ سال کمتر نمی‌باشد با تصویب مقامات مذکور در ماده ۸۷ این قانون انجام می‌پذیرد.

تبصره۱ ـ در موارد استثنایی و عسر و حرج پرسنل قبل از مدت یاد شده در این ماده استعفای پرسنل با تقاضای شخصی آنان‌با پیشنهاد فرمانده نیرو یا سازمان مربوط و تصویب هیأت موضوع ماده ۱۱۵ این قانون صورت می گیرد و درصورت تصویب استعفا افراد مستعفی به شرح زیر موظفند هزینه‌های آموزشی را پرداخت نمایند:

الف ـ محصلین دوره‌های آموزشی بدو خدمت در سپاه ستاد کل و وزارت و سازمان وابسته به آنها. یا به هزینه آنها به میزان‌دو برابر کل هزینه‌های مدت تحصیل

ب ـ پرسنلی که علاوه بر سنوات آموزشی مدتی خدمت نموده‌اند به میزان یک دوم مدت مزبور از پرداخت هزینه سنوات‌آموزشی

معاف می‌باشد.

تبصره ۲ ـ در محاسبه مبلغی که برای تحصیل پرسنل صرف شده است کمک هزینه تحصیلی ، حقوق مزایای پرداختی به آنان‌در مدت تحصیل هزینه‌های جاری تحصیل در مراکز آموزشی ، وجوهی که بابت شهریه به موسسه های آموزشی پرداخت‌شده است فوق العاده مأموریت آموزشی در داخل یا خارج از کشور و هزینه نوشت افزار و تهیه مدارک تحصیلی خوراک و پوشاک منظور می گردد.

ماده ۱۳۷ ـ تصویب استعفا در زمان جنگ و شرایط بحرانی و مواقعی که احتمال وقوع جنگ وجود دارد در اختیار فرماندهی کل می‌باشد.

ماده ۱۳۸ ـ پرسنل مستعفی درصورت نیاز سپاه با تقاضای شخصی و داشتن صلاحیت اعاده به خدمت و درصورتی که مدت انفصال آنان بیش از ۵ سال نباشد با تصویب مقامات مذکور در ماده ۸۷ این قانون براساس در جه یا رتبه و سابقه خدمت قبل‌از استعفا و وضعیت فعلی آنها در چارچوب این قانون فقط برای یک بار به خدمت اعاده می‌شوند. این قبیل پرسنل باید وجوهی را که در زمان استعفا دریافت داشته‌اند مسترد نمایند متقابلا وجوهی را که پرداخت نموده‌اند به آنان بازگردانده‌می‌شود.

ماده۱۳۹ ـ پرسنلی که پس ازطی ۲ برابر حداقل مدت توقف در درجه یا رتبه صلاحیت نیل به درجه یا رتبه بالاتر را نداشته‌باشند و همچنین پرسنلی که فاقد توانایی لازم برای انجام وظایف متناسب با درجه یا رتبه وتخصص مربوطه باشند، و نیزپرسنلی که ادامه خدمت آنها به مصلحت سپاه نبوده و در حد اخراج نیز نباشند حسب مورد به تشخیص هیأت‌های موضوع مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ این قانون از خدمت معاف می گردند و چنانچه حداقل ۲۰ سال سابقه خدمت داشته باشد بازنشسته می‌شوند و در غیراین صورت براساس مقررات این قانون بازخرید می گردند.

ماده ۱۴۰ ـ سپاه می‌تواند در موارد حذف و یا تعدیل سازمان پرسنل مربوط را مشروط براینکه در سازمان‌های دیگر سپاه‌شغل مناسبی برای آنان وجود نداشته باشد با داشتن حداقل ۱۵ سال سابقه خدمت بازنشسته و یا درصورت تمایل بازخرید وکمتر از ۱۵ سال را بازخرید نماید.

به مدت خدمت مشمولین این ماده فقط از نظر احتساب وجوه بازخریدی و حقوق بازنشستگی ۵ سال اضافه می گردد، لیکن‌در هر صورت سنوات موثر در حقوق بازنشستگی آنها از ۳۰ سال بیشتر نخواهد بود.

تبصره ۱ ـ دولت موظف است کسور مربوط به سنوات اضافه شده را در بودجه سالیانه سپاه منظور نماید.

تبصره ۲ ـ حذف یا تعدیل سازمان منوط به تصویب فرماندهی کل می‌باشد.

ماده ۱۴۱ ـ تصویب بازنشستگی و بازخریدی موضوع مواد ۱۳۹ و ۱۴۰ این قانون به عهده مقامات مذکور در ماده ۸۷ این‌قانون خواهد بود.

ماده ۱۴۲ ـ پرسنل در موارد زیر با حکم دادگاه صالح و یا رای کمیسیون امور انضباطی موضوع ماده ۱۱۵ این قانون اخراج‌می گردند:

الف ـ از دست دادن صلاحیت پاسداری برای ادامه خدمت

ب ـ ارتکاب تخلفات انضباطی که موجب اخراج از خدمت می‌شود.

ج ـ ارتکاب جرایمی که علاوه بر مجازات موجب اخراج فرد از سپاه می‌شود.

فصل هفتم ـ دریافتی ماهانه پرسنل

بخش اول ـ حقوق (ماده ۱۴۳ تا ۱۴۸)

ماده ۱۴۳ ـ وجوه دریافتی ماهانه پرسنل کادر ثابت و پیمانی عبارت است از مجموع حقوق و مزایای مستمر به علاوه مزایای‌شغل منهای کسورات

بخش اول ـ حقوق

ماده ۱۴۴ ـ حقوق ماهانه پرسنل از مجموع سه عامل زیر تشکیل می گردد:

الف ـ حداقل حقوق ـ مبلغ معینی است که به عنوان کمترین میزان حقوق دریافتی در سطح پرسنل مشمول این قانون پرداخت‌می گردد و میزان آن برابر است با حاصل ضرب ریالی در عدد ثابت (۳۰۰)

ب ـ حقوق پایه ـ مبلغ ثابتی است که به طور یکسان در ازای هر پایه که پس از هر یک سال خدمت به پرسنل تعلق می گیرد به‌حقوق آنان افزوده می گردد و میزان آن برابر است با حاصل ضرب ضریب ریالی در عدد ثابت (۱۲)

ج ـ حق کارایی ـ مبلغی است برابر با حاصل ضرب ضریب ریالی در رتبه حقوقی به توان دو در واحد حق کارایی که برابر با دوباشد.

ماده ۱ ـ رتبه حقوقی برابر است با عدد حقوقی درجه یا رتبه پرسنل به اضافه عدد حقوقی تحصیلات یا آموزش مذکور در این‌ماده

تبصره ۲ ـ رتبه حقوقی درجات و رتبه‌هابه شرح زیر تعیین می گردد:

الف ـ درجه سربازی یارتبه ۱ برابر است با ۱

ب ـ درجه سربازی دومی یا رتبه ۲ برابر است با ۲

ج ـ درجه سرباز یکمی یا رتبه ۳ برابر است با ۳

د ـ درجه رزم یاری یا رتبه ۴ برابر است با ۴

هـ ـ درجه رزم‌آور سومی یا رتبه ۵ برابر است با ۵

و ـ درجه رزم‌آور دومی یا رتبه ۶ برابر است با ۶

ز ـ درجه رزم‌آور یکمی یا رتبه ۷ برابر است با ۷

ح ـ درجه رزم‌دار دومی یا رتبه ۸ برابر است با ۸

ط ـ درجه رزم‌دار یکمی یا رتبه ۹ برابر است با ۹

ی ـ درجه ستوان سومی یا رتبه ۱۰ برابر است با ۱۰

ک ـ درجه ستوان دومی یا رتبه ۱۱ برابر است با ۱۱

ل ـ درجه ستوان یکمی یا رتبه ۱۲ برابر است با ۱۲

م ـ درجه سروانی یا رتبه ۱۳ برابر است‌با ۱۳

ن ـ درجه سرگردی یا رتبه ۱۴ برابر است با ۱۴

س ـ درجه سرهنگ دومی یا رتبه ۱۵ برابر است با ۱۵

ع ـ در جه سرهنگی یا رتبه ۱۶ برابر است با ۱۶

ف ـ درجه سرتیپ دومی یا رتبه ۱۷ برابر است با ۱۷

ص ـ درجه سرتیپی برابر است با ۱۹ ورتبه ۱۸ برابراست با ۱۸

ق ـ درجه سرلشگری برابر است با ۲۱ ورتبه ۱۹ برابراست با ۱۹

ر ـ درجه سپهبدی برابر است با ۲۳ ورتبه ۲۰ برابر است با ۲۰

ش ـ درجه ارتشبدی برابر است با ۲۵

تبصره ۳ ـ عدد حقوق تحصیلات یا آموزش به شرح زیر است

الف ـ عدد حقوقی تحصیلات پرسنل با تحصیلات دیپلم و پایین‌تر برابر است با صفر.

ب ـ عدد حقوقی تحصیلات پرسنل فارغ التحصیل دوره اول دانشکده علوم پایه نظامی یا دارندگان مدرک فوقدیپلم و معادل‌آن برابر است با یک

ج ـ عدد حقوقی تحصیلات پرسنل فارغ‌التحصیل دوره دوم دانشکده علوم پایه نظامی یا دارندگان مدرک لیسانس یا معادل آن‌برابر است با دو.

د ـ عدد حقوقی تحصیلات دارندگان مدرک فوق لیسانس و همچنین دکترای رشته‌های درمانی به جز پزشکی عمومی برابراست با سه

هـ ـ عدد حقوقی تحصیلات دارندگان مدرک دکترای پزشکی عمومی و دکترای سایر رشته‌های علوم برابر است با سه ونیم

و ـ به عدد حقوقی تحصیلات دارندگان مدرک تحصیلی دکترا در کلیه رشته‌ها که دوره‌های تخصصی یا فوق تخصصی موردنیاز و قابل قبول سپاه را طی نموده باشند حسب مورد ۲ و ۳ عدد اضافه می‌شود.

تبصره ۴ ـ در کلیه مواردی که نظام پرداخت یا اعداد حقوقی مشمولین قانون استخدام کشوری تغییر یابد با توجه به ضوابطاین ماده عوامل حقوقی مندرج در این ماده نیز به همان نسبت و به‌طور همزمان تغییر خواهند نمود.

کلیه مقررات تغییردهنده حقوق مشمولین قانون استخدام کشوری باید حاوی تغییر عوامل مندرج در این ماده نیز می‌باشد.

تبصره ۵ ـ باتوجه به سختی و کیفیت خاص خدمت در سپاه و به منظور حفظ قدرت جذب نیروی انسانی سپاه در صورت‌افزایش حداقل حقوق مشمولین قانون استخدام کشوری به عدد ثابت حداقل حقوق مذکور در بند (الف این ماده به میزان ۱۲۰٪ همان افزایش افزوده می‌شود.

تبصره ۶ ـ ضریب ریالی دراین قانون همواره معادل ضریب ریالی حقوق مشمولین قانون استخدام کشوری می‌با شد.

ماده ۱۴۵ ـ چنانچه فارغ‌التحصیلان دوره اول و دوم دانشکده علوم پایه نظامی و پرسنل موضوع بندهای (الف و (ب ماده۷۹ این قانون پس از طی حداقل مدت توقف در درجات سرهنگی و سرتیپ دومی حداکثر ۲۸ سال سابقه خدمت داشته وشایستگی و کارایی لازم جهت نیل به درجه بالاتر را نیز داشته باشند ولی امکان اعطا درجه به آنان وجود نداشته باشد درازا هر چهار سال یک واحد به رتبه حقوقی درجه آنان افزوده می‌شود.

درصورتی که باقی مانده خدمت پرسنل کمتر از مدت توقف در درجات نهایی و حداقل دو سال باشد عدد یک دوم به رتبه‌حقوقی درجه ایشان افزوده می‌شود.

ماده ۱۴۶ ـ پرسنل مذکور در بند (ج ماده ۷۹ این قانون پس از چهار سال توقف در درجه سرتیپ دومی و درصورت‌شایستگی و کارایی لازم جهت نیل به درجه بالاتر، چنانچه امکان اعطا درجه به آنان وجود نداشته باشد به ازا هر چهار سال‌یک واحد به رتبه حقوقی درجه آنان اضافه می‌شود.

ماده ۱۴۷ ـ به محصلینی که از نیل به درجه یا رتبه در بدو استخدام دوره‌های آموزشی را طی می‌نمایند ماهانه به مبلغی به‌میزان یک دوم حقوق حاصله از عوامل مذکور در ماده ۱۴۴ این قانون براساس درجه یا رتبه‌ای که بعد از آموزش به آن نایل‌می‌گردند و سنوات آموزشی قابل قبول آنان تعیین و پرداخت می‌گردد.

ماده ۱۴۸ ـ حقوق پرسنل وظیفه در دوران خدمت ضرورت برابر است با حاصل ضرب ضریب ریالی مذکور در تبصره ۶ ماده۱۴۴

این قانون در اعداد حقوقی درجه مربوط به شرح زیر:

الف ـ درجه سرباز ۱۵

ب ـ درجه سرباز دوم ۱۷

ج ـ درجه سرباز یکم ۲۰

د ـ درجه رزم‌یار ۲۵

هـ ـ درجه‌رزم‌آور سوم ۴۰

و ـ درجه رزم‌آور دوم ۱۵۰

ز ـ درجه رزم‌آور یکم ۱۶۰

ح ـ درجه رزم‌دار دوم ۱۷۰

ط ـ درجه رزم‌دار یکم ۱۸۰

ی ـ درجه ستوان سوم ۲۰۰

ک ـ درجه ستوان دوم ۲۵۰

ل ـ درجه ستوان یکم ۳۴۰

م ـ درجه ستوان یکم پزشک ۴۰۰

تبصره ۱ ـ پرسنل وظیفه براساس نیاز سازمان یا نیرو و وجود محل سازمانی پس از طی دوره آموزش حسب مورد با رعایت‌مفاد دیگر مواد این قانون به درجات مصرحه جدول بالا به شرح زیر نایل می‌گردند:

الف ـ پرسنل وظیفه فاقد مدرک تحصیلی پایان دوره دبیرستان به یکی از درجات ردیف‌های الف لغایت ه

ب ـ دارندگان مدرک تحصیلی پایان دوره دبیرستان به درجات ردیف‌های (و) یا (ز) یا (ح

ج ـ دارندگان مدرک تحصیلی فوقدیپلم به درجات ردیف‌های (ط یا(ی

د ـ دارندگان مدرک تحصیلی لیسانس به درجه ردیف (ک

و ـ دارندگان مدرک تحصیلی فوقلیسانس و دکترای غیرپزشکی به درجه ردیف (ل و پزشکان به درجه ردیف (م

تبصره۲ ـ پرسنل وظیفه چنانچه صلاحیت‌های لازم جهت نیل به درجات مصرحه بالا را فاقد باشند و یا به علت عدم نیاز به‌درجات مناسب پایین‌تر تا درجه سربازی نایل خواهند شد.

تبصره ۳ ـ حقوق پرسنل وظیفه در طول دوره آموزش قبل از نیل به درجه با اعداد حقوقی زیر محاسبه می‌گردد:

الف ـ پرسنل وظیفه ردیف‌های الف ب ج د : عدد حقوقی : ۱۵

ب ـ پرسنل وظیفه ردیف‌های ه و،ز،ح ط : عدد حقوقی : ۲۰

ج ـ پرسنل وظیفه ردیف‌های ی ک : عدد حقوقی : ۲۵

د ـ پرسنل وظیفه ردیف‌های ل م : عدد حقوقی : ۴۰

تبصره ۴ ـ میزان حقوق وظیفه پرسنل مذکور و مستمری بگیران آنان بر اساس آخرین مدرک تحصیلی در مقاطع فوق و موادمربوط در فصل هشتم این قانون محاسبه می‌گردد.

بخش دوم ــ مزایای مستمر (ماده ۱۴۹)

ماده ۱۴۹ ـ مزایای مستمر پرسنل مبالغی است که به تناسب تعداد عایله تحت تکفل آنان به عنوان کمک هزینه مسکن و کمک‌هزینه عایله‌مندی به شرح زیر پرداخت می گردد:

الف ـ میزان کمک هزینه مسکن پرسنل شاغل که از خانه‌های سازمانی استفاده نمی‌نمایند با توجه به تعداد عایله تحت تکفل آنان معادل حاصل ضرب یک سیصدم حداقل حقوق مندرج در ماده ۱۴۴ این قانون ضریب منطقه‌ای و متراژ زیربنای مسکن‌متناسب با تعداد عایله به شرح زیر و تعیین و محاسبه می گردد:

۱ ـ مجرد / ۵۰ مترمربع

۲ ـ یک نفر / ۷۰ متر مربع

۳ ـ دو نفر / ۹۰ متر مربع

۴ ـ سه نفر / ۱۰۰ متر مربع

۵ ـ چهار نفر / ۱۳۰ متر مربع

۶ ـ پنج نفر و بیشتر / ۱۵۰ متر مربع

ب ـ کمک هزینه عایله‌مندی براساس عایله تحت تکفل پرسنل شاغل بازنشسته جانباز و معلول مشمول این قانون به شرح‌زیر تعیین و پرداخت می گردد:

۱ ـ بابت هر فرزند یا سایر افراد تحت تکفل ماهانه حاصل ضرب عدد حقوقی (۲۰) در ضریب ریالی حداکثر تا ۳ نفر.

۲ ـ بابت همسر ماهانه حاصل ضرب عدد حقوقی (۵۰) در ضریب ریالی

تبصره ۱ ـ از کسانی که از خانه‌های سازمانی استفاده می‌نمایند متناسب با هزینه مسکن متعارف در هر منطقه اجاره دریافت گردیده و به حساب خزانه واریز می‌شود و معادل وجوه دریافتی در بودجه سالانه سپاه منظور و برابر مقررات در زمینه‌نگهداری و توسعه خانه‌های سازمانی مصرف خواهد شد.

تبصره ۲ ـ ضریب منطقه‌ای متناسب با شاخص گرانی مسکن در هر منطقه که حداقل آن برابر با یک است توسط وزارت‌دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با همکاری ستاد کل نیروهای مسلح و ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهیه و به‌تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

تبصره ۳ ـ کسانی که از خانه‌های سازمانی استفاده می‌نمایند از کمک هزینه عایله‌مندی برخوردار نخواهند شد.

تبصره ۴ ـ بازنشستگان با رعایت تبصره‌های فوق از ۵۰٪ کمک هزینه عایله‌مندی برخوردار می گردند.

تبصره ۵ ـ مستمری بگیران شهدا از کمک هزینه عایله‌مندی موضوع این ماده استفاده می‌نمایند و وجوه متعلقه براساس‌ضوابط بنیاد انقلاب شهید اسلامی پرداخت می گردد.

تبصره ۶ ـ عایله تحت تکفل مشمولین این ماده براساس ضوابط مندرج در موارد ۱۸۲ و ۱۸۳ این قانون تعیین می گردد.

تبصره ۷ ـ کسانیکه همسر آنان از وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکتهای دولتی و بانکها و شهرداری‌ها و موسساتی که شمول‌قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام است و نهادهای انقلاب اسلامی و سایر موسسات وابسته به دولت که به نحوی از بودجه‌عمومی یا کمک دولت استفاده می کند، حقوق، دستمزد، اجرت و یا حقوق بازنشستگی و یا وظیفه مستمری دریافت‌می‌نمایند و از وجوه موضوع بند ب این ماده برخوردار نخواهند شد.

بخش سوم ـ مزایای شغل (ماده ۱۵۰ تا ۱۵۱)

ماده ۱۵۰ ـ به پرسنلی که عهده‌دار انجام مشاغلی هستند که به نحوی از یک یا چند عامل از عوامل زیر برخوردارند، ماهانه‌مبلغی به عنوان مزایای شغل پرداخت می گردد:

الف ـ پیچیدگی شغل

ب ـ سختی شغل

ج ـ پذیرش خطرات

د ـ حساسیت و سنگینی مسوولیت شغل

هـ ـ ایجاد فرسودگی جسمانی به وسیله شغل

و ـ مهارت لازم در مشاغل تخصصی

تبصره ۱ ـ برای هر یک از عوامل فوق مبلغی به عنوان حداکثر مزایای آن عامل مشخص می گردد و به مشاغلی که از یک یاچند عامل فوق برخوردار باشند به تناسب برخورداری درصدی از مبالغ تعیین شده تعلق گرفته و در مجموع به عنوان مزایای‌آن مشاغل در نظر گرفته می‌شود.

تبصره ۲ ـ مزایای مذکور در این ماده فقط به شغل تعلق گرفته و هیچگونه ربطی به درجه یا رتبه ندارد، و پرسنلی حق‌استفاده از آن را دارند که عملا در شغل واگذار شده انجام وظیفه نمایند.

تبصره ۳ ـ مزایای شغل جانبازان موضوع بند (ب و تبصره ۲ ماده ۱۲۱ این قانون که به خدمت ادامه داده یا به خدمت اعاده‌می گردند صرفنظراز مشاغلی که به آنان محول می گردد، حداقل معادل مزایای شغلی آنان در زمان جانباز شدن خواهد بود.

تبصره ۴ ـ به محصلینی که در زمینه‌های پروازی دریانوردی تکاوری هوابرد و مأموریتهای ویژه آموزش می‌بینند طبق‌ضوابط مذکور در آیین‌نامه اجرایی این ماده حسب مورد تا ۵۰٪ مزایای شغلی که در آن کارآموزی می‌نمایند به عنوان مزایای‌ویژه آموزشی در طول مدت آموزش عملی پرداخت خواهد شد.

تبصره ۵ ـ آیین‌نامه اجرایی این ماده مطابق آیین‌نامه موضوع ماده ۱۳۹ قانون ارتش مصوب هیأت وزیران خواهد بود واصلاحات مورد نیاز سپاه توسط ستاد کل سپاه و با هماهنگی وزارت تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده۱۵۱ ـ حقوق و مزایای مستمر و مزایای شغل پرسنل براساس این قانون از تاریخ تصویب این قانون محاسبه و پرداخت‌خواهد شد.

بخش چهارم ـ کسورات (ماده ۱۵۲ تا ۱۵۷)

ماده ۱۵۲ ـ وجوه زیر ماهانه ازدریافتی پرسنل کسر می گردد:٠

الف ـ حق بازنشستگی به میزان ده درصد(۱۰٪)مجموع حقوق ماهانه مزایای شغل و فوق العاده جذب موضوع ماده (۶)قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت

تبصره ـ دراحتساب حقوق بازنشستگی وظیفه و مستمری پرسنل نیروهای مسلح موضوع تبصره (۵) ماده (۲) قانون نظام‌هماهنگ حقوق بازنشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۳ حقوق، تفاوت تطبیق حقوق، مزایای شغل و سایر فوق العاده‌هایی که ازبابت کسور بازنشستگی دریافت می‌شود مورد محاسبه قرار می گیرد.

ب ـ حق بیمه پرسنل به میزان۱٪ حقوق ماهیانه

ج ـ حق بیمه درمانی پرسنل مشمول این قانون بازنشستگان وظیفه بگیران مستمری بگیران و عایله تحت تکفل آنان معادل۵/۲ برابر ضریب ریالی حقوق به ازای هر نفر که از خدمات درمانی برخوردار می گردند.

د ـ سهم ماهیانه پس‌انداز ثابت پرسنل کادر ثابت در صورت تمایل به استفاده از آن به میزان حاصل ضرب عدد ۱۵ درضریب ریالی خواهد بود.

تبصره ـ کسورات پرسنل بسیجی ویژه و فعال صرفا در مدت زمانی که آنها به صورت تمام وقت در خدمت سپاه قرارمی گیرند مشمول این ماده می گردند.

ماده ۱۵۳ ـ وجوه زیر حسب مورد از دریافتی ماهانه پرسنل کسر می گردد:

الف ـ حقوق اولین ماه خدمت

ب ـ هر گونه افزایش که در طول خدمت پرسنل اعمال می گردد در ماه اول افزایش

ماده ۱۵۴ ـ وجوه بند (الف و (د) ماده ۱۵۲ این قانون به اضافه معادل آنکه از بودجه دولت تأمین می گردد و به طور ماهیانه به‌حساب‌های مربوط و همچنین وجوه موضوع ماده ۱۵۳ این قانون به حساب صندوق بازنشستگی سپاه واریز می گردد.

تبصره ـ صندوق بازنشستگی سپاه به صورت سازمانی اداره می‌شود که اساسنامه آنها توسط ستاد کل سپاه و همکاری‌وزارت ظرف مدت ۳ ماه پس از تصویب این قانون تهیه و تصویب کمیسیون امور دفاعی مجلس اسلامی خواهد رسید.

ماده ۱۵۵ ـ وجوه موضوع بندهای (ب و (ج ماده ۱۵۲ این قانون ماهیانه به حسابهای مربوط واریز می گردد.

تبصره ـ سهم دولت بابت خدمات درمانی برای کلیه پرسنل به میزان (۳٪) حقوق ماهیانه و بابت بیمه پرسنل میزان (۲٪)حقوق ماهیانه می‌باشد.

ماده ۱۵۶ ـ کسور بازنشستگی پرسنل موضوع تبصره ماده ۱۰۷ و تبصره (۲) ماده ۱۰۸ این قانون که مدت انتظار خدمت یابدون کاری آنان در بازنشستگی محسوب می گردد، بایستی براساس آخرین حقوق قبل از انتظار خدمت یا بدون کاری توسط آنان به صندوق بازنشستگی سپاه واریز شود.

ماده ۱۵۷ ـ کلیه وزارتخانه‌ها و سازمانها موظفند کسور بازنشستگی پرسنل منتقل شده به سپاه اعم از سهم فرد و دولت را به‌صندوق بازنشستگی سپاه واریز نموده و سپاه نیز موظف است کسورات بازنشستگی پرسنل منتقل شده از سپاه را به صندوقبازنشستگی سازمان منتقل شونده واریز نماید.

بخش پنجم ــ سایر پرداختها (ماده ۱۵۸ تا ۱۶۳)

ماده۱۵۸ ـ پاداش و هزینه سفر و فوق العاده مأموریت در داخل و خارج از کشور و فوق العاده‌های انتقال محل خدمت بدی‌آب و هوا و محرومیت از تسهیلات زندگی به میزان مشمولین قانون استخدام کشوری به پرسنل پرداخت می گردد.

تبصره ـ به پرسنلی که به مأموریت‌های رزمی اعزام می‌شوند بر طبق آیین نامه‌ای که به تصویب فرماندهی کل خواهد رسیدفوق العاده عملیاتی پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۵۹ ـ به پرسنل مجردی که متأهل می‌شوند مبلغی برابر با حاصل‌ضرب ضریب ریالی حقوق در عدد (دو هزار) تحت‌عنوان هدیه ازدواج برای یکبار در طول خدمت پرداخت می گردد.

ماده ۱۶۰ ـ جز در زمینه نگهبانی و مواردی که پرسنل از فوق العاده مأموریت استفاده می‌نمایند، در مواردی که ادامه کارپرسنل فنی (ساخت و تعمیر) و درمانی و تحقیقی و کارشناسی در غیر این ساعات خدمت ضرورت پیدا می کند و با در نظرگرفتن افزایش بازده کار به تناسب افزایش ساعات خدمت به پرسنل مربوط اضافه کار پرداخت می‌شود میزان اضافه کاربرطبق آیین‌نامه موضوع ماده ۱۵۰ قانون ارتش خواهد بود.

هر گونه اصلاح و تغییر در آیین‌نامه مزبور بنا به پیشنهاد ستاد کل سپاه و با هماهنگی وزارت تهیه و به تصویب هیأت وزیران‌می‌رسد.

ماده ۱۶۱ ـ در صورتی که ضرورت و مقتضیات خدمتی ادامه خدمت روزانه پرسنل را ایجاب نماید، خوراک و سایرهزینه‌های ضروری آنان با هزینه سپاه تأمین می گردد.

ماده ۱۶۲ ـ لباس آن عده از پرسنل که بایستی از لباس متحدالشکل استفاده نمایند و یا مشاغل آنان ایجاب می‌نماید که لباس‌خاصی بپوشند با هزینه سپاه تأمین خواهد شد.

ماده ۱۶۳ ـ به کلیه جانبازان اعم از شاغل و بازنشسته هدیه ایثار یا حق ازکارافتادگی تعلق می گیرد که میزان و نحوه پرداخت آن‌به موجب آیین‌نامه‌ای است که توسط وزارت با هماهنگی ستاد کل سپاه تهیه و پس از تأیید ستاد کل به تصویب هیأت وزیران‌خواهد رسید.

بخش ششم ـ دریافتی پرسنل در موارد خاص (ماده ۱۶۴ تا ۱۷۰)

ماده ۱۶۴ ـ دریافتی ماهانه پرسنل اسیر و گروگان و مفقودالاثر و منتسب و مأمور به خدمت بر مبنای حقوق و مزایای مستمرپرسنل حاضر به خدمت همطراز آنان و مزایای آخرین شغل آنها محاسبه و پرداخت می گردد.

ماده ۱۶۵ ـ به پرسنل که سوابق خدمتی آنان بازخرید می‌شود به ازای هر سال خدمت قابل احتساب از نظر بازنشستگی‌مبلغی معادل یک برابر و نیم آخرین حقوق و مزایا پرداخت خواهد شد.

تبصره۱ ـ در صورتی که پرسنل در طول اجرای تنبیه تنزیل دایمی درجه یا رتبه باز خرید شوند، با درجه یا رتبه تنبیهی‌بازخرید خواهند شد.

تبصره۲ ـ مدت یک سال خدمت پرسنل در مشاغل ویژه و جبهه در محاسبه سنوات بازخریدی یک سال و نیم محسوب‌می‌شود.

ماده ۱۶۶ ـ میزان دریافتی پرسنل مأمور به خدمت در داخل سپاه ستاد کل وزارت و سازمانهای وابسته بر مبنای حقوق درجه‌یا رتبه مربوطه مزایای شغل جدید آنان محاسبه و پرداخت می گردد.

ماده ۱۶۷ ـ پرسنل بازنشسته‌ای که به موجب ماده ۱۲۶ این قانون به خدمت اعاده می گردند از تاریخ اعاده به خدمت حقوقبازنشستگی آنان قطع شده و از حقوق درجه یا رتبه خود و مزایای مستمر مربوطه و مزایای شغلی که در آن انجام وظیفه‌خواهند کرد استفاده می‌نمایند و از نظر کلیه امور پرسنلی مانند شاغلین خواهند بود. مدت خدمت این قبیل پرسنل بر سنوات‌خدمتی قبلی اضافه شده و در میزان حقوق بازنشستگی آنان موثر خواهد بود.

ماده ۱۶۸ ـ میزان دریافتی ماهانه پرسنل منتظر خدمت بر مبنای دو سوم و پرسنل بدون کار بر مبنای یک دوم حقوق درجه یارتبه مزایای مستمر آنهامحاسبه و پرداخت می گردد.

ماده۱۶۹ ـ حقوق و مزایای پرسنل بسیجی در طول مدت آموزش و به‌کارگیری معادل حقوق و مزایای مستمر کادر ثابت هم‌درجه یا رتبه آنان می‌باشد که از محل اعتباراتی که همه ساله در بودجه سپاه منظور می گردد توسط سپاه پرداخت می‌شود.

تبصره ـ بسیجیان ویژه در طول آموزش و به‌کارگیری علاوه بر حقوق و مزایای فوق از مزایای شغل مربوط استفاده‌می‌نمایند.

ماده ۱۷۰ ـ بسیجیان ویژه که مطابق مقررات این قانون آموزش دیده و سازماندهی گردیده‌اند و درجات نظامی اخذ کرده‌اند،به تناسب نوع مسوولیت درجه و میزان ارتباط آنان با سازمان مربوطه بطور ماهانه درصدی از حقوق و مزایای مستمرپرداخت می گردد که حداقل آن (۱۰٪) و حداکثر آن (۳۰٪) حقوق مزایای مستمر خواهد بود.

تبصره ـ دستورالعمل این ماده توسط ستاد کل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

فصل هشتم ــ حقوق بازنشستگی ، وظیفه و مستمری (ماده ۱۷۱ تا ۱۹۱)

ماده ۱۷۱ ـ حقوق بازنشستگی ، حقوق وظیفه و حقوق مستمری عبارت است از وجوهی که حسب مورد به بازنشستگان ، جانبازان ، معلولین و عایله تحت تکفل پرسنل شهید یا متوفی برابر مقررات مربوط از صندوق بازنشستگی سپاه به طور ماهانه‌پرداخت می گردد.

ماده ۱۷۲ ـ به پرسنل باز نشسته ماهانه مبلغی معادل افزایش حقوق آنان در طول خدمت به اضافه حاصل ضرب سنوات خدمت در یک سیام حقوق بدو خدمت آنان ، به عنوان حقوق بازنشستگی پرداخت می گردد.

ماده ۱۷۳ ـ دریافت حقوق بازنشستگی ، یا وظیفه و سهمیه مستمری توأما ممنوع بوده و در این حالت فقط مبلغ بیشتر پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۷۴ ـ فرزندانی که یکی از والدین آنها فوت شود حق دریافت سهمیه مستمری از حقوق وی را خواهند داشت ، اگر چه پدر یا مادر آنها که در حال حیات است به هر عنوان حقوق یا حقوق بازنشستگی یا وظیفه از دولت دریافت دارد.

ماده ۱۷۵ ـ میزان حقوق وظیفه جانبازان موضوع بندهای (ب و (ج ماده ۱۲۱ این قانون و حقوق مستمری بگیران شهدا به‌شرح زیر تعیین می گردد:

الف ـ در مورد کادر ثابت پیمانی و بسیجی ویژه ، حقوقی معادل مجموع حقوق ماهانه یک درجه یا رتبه بالاتر و آخرین مزایای مستمر و مزایای شغلی که دریافت می‌داشته‌اند.

ب ـ در مورد محصلین ، حقوقی معادل حقوق ماهانه درجه یا رتبه‌ای که بعد از پایان دوره آموزشی به آنان نایل می‌شوند با قدمتی معادل سابقه تحصیل به اضافه مزایای مستمر.

ج ـ در مورد پرسنل وظیفه و بسیجی فعال و عادی حقوقی معادل حقوق ماهانه پرسنل کادر ثابت یک درجه بالاتر که حداقل آن معادل حقوق ماهانه پرسنل کادر با درجه رزم آور سومی می‌باشد.

تبصره ـ آن دسته از جانبازان موضوع بند (ب و تبصره (۲) ماده ۱۲۱ این قانون که به خدمت ادامه داده و یا به خدمت اعاده می گردند در محاسبه حقوق بازنشستگی از مزایای مستمر و مزایای شغلی استفاده می کنند.

ماده ۱۶۷ ـ میزان حقوق وظیفه و حقوق مستمری بگیران موضوع ماده ۱۳۳ این قانون که در حین انجام وظیفه یا به سبب آن معلول یا فوت می‌شوند به شرح زیر تعیین می گردد:

الف ـ در مورد کادر ثابت و پیمانی و بسیجی ویژه ، حقوقی معادل آخرین حقوق ماهانه و مزایای مستمر و مزایای شغلی

ب ـ در مورد محصلین (نه دهم حقوق درجه یا رتبه‌ای که بعد از پایان دوره آموزش به آن نایل می‌شوند و با قدمتی معادل سابقه تحصیل

ج ـ در مورد پرسنل وظیفه و بسیجی فعال و عادی حقوق ماهانه پرسنل همطراز کادر که حداقل آن معادل حقوق ماهانه پرسنل‌کادر با درجه رزم‌آور سومی می‌باشد.

تبصره ـ حقوق مستمری بگیران ، معلولین موضوع این ماده در صورتی که بنا به تشخیص مرجع پیش‌بینی شده در ماده ۱۳۴این قانون ، فوت ناشی از معلولیت باشد ، معادل آخرین حقوق وظیفه و در صورتی که فوت ناشی از معلولیت نباشد معادل (نه‌دهم آخرین حقوق وظیفه خواهد بود.

ماده ۱۷۷ ـ میزان حقوق وظیفه و حقوق مستمری بگیران پرسنلی که برطبق تشخیص مرجع پیش‌بینی شده و در ماده ۱۳۴ این‌قانون به طور عادی معلول یا فوت می‌شوند به شرح زیر تعیین می گردد:

الف ـ در مورد کادر ثابت و پیمانی و بسیجی ویژه ، حقوقی معادل آخرین حقوق ماهانه دریافتی

ب ـ در مورد محصلین (چهار پنجم حقوق ماهانه درجه یا رتبه‌ای که بعد از پایان دوره آموزش به آن نایل می‌شوند با قدمتی‌معادل سابقه تحصیل

ج ـ در مورد پرسنل وظیفه بسیجی فعال (نه دهم حقوق ماهانه همطراز کادر ثابت

تبصره ـ حقوق مستمری بگیران معلولین موضوع این ماده معادل آخرین حقوق وظیفه آنان خواهد بود.

ماده ۱۷۸ ـ پرسنل بازنشسته درصورتی که شهید شوند ، با مستمری بگیران آنان همانند مستمری بگیران پرسنل هم درجه یاهم رتبه آنان برابر مقررات ماده ۱۷۵ این قانون رفتار خواهد شد و درصورت فوت چهار پنجم آخرین حقوق بازنشستگی استحقاقی به عنوان حقوق مستمری به مستمری بگیران آنان پرداخت خواهد گردید.

مده ۱۷۹ ـ پرسنل وظیفه دوره احتیاط و ذخیره سپاه و بسیجیان فعال و عادی که قبل از خدمت از کارمندان دولت بوده‌اند ودرصورت شهادت ، جانباز شدن ، فوت و یا معلولیت حقوق مستمری و وظیفه آنان برابر مقررات این قانون برمبنای آخرین‌حقوق دریافتی از سازمان مربوطه و از بودجه همان سازمان پرداخت خواهد شد و چنانچه حقوق آنان در سازمان مربوطه‌کمتر از حقوق پرسنل کادر ثابت همطراز آنان باشد حقوق مستمری و وظیفه بر مبنای حقوق پرسنل کادر ثابت همطراز محاسبه شده و ما به التفاوت آن از اعتباراتی که بدین‌منظور همه ساله در بودجه سپاه منظور می‌شود پرداخت خواهند شد.

ماده ۱۸۰ ـ هر گاه سابقه خدمت جانبازان و معلولینی که از حقوق وظیفه استفاده می‌نمایند کمتر از (۲۰) سال باشد حقوق‌وظیفه مقرره را ازبودجه سپاه دریافت نموده و هر سال یکبار از مبلغی معادل افزایش پایه حقوقی مربوطه استفاده خواهندکرد و کسور بازنشستگی به صندوق مربوط واریز و پس از رسیدن به (۲۰) سال خدمت ، از مبلغی معادل آخرین حقوق‌دریافتی از صندوق بازنشستگی سپاه بر خوردار خواهند شد.

ماده ۱۸۱ ـ درصورتی که حقوق مستمری‌بگیران بیش از حقوق بازنشستگی باشد ، تا میزان بازنشستگی برمبنای سنوات‌خدمت از صندوق بازنشستگی سپاه و مازاد آن از محل اعتباراتی که بدین منظور همه ساله در بودجه سپاه منظور می گردد ،پرداخت خواهد شد. دولت مکلف است کمبود بودجه صندوق بازنشستگی سپاه را از نظر جبران پرداخت حقوق وظیفه شهدا جانبازان و مستمری‌بگیران که احکام خاص در مورد آنان پیش‌بینی شده است را جبران نماید.

ماده ۱۸۲ ـ مستمری بگیران مشمول این قانون عبارتند از:

الف ـ همسر دایم جز در صورتی که شوهر اختیار کرده یا شاغل باشد و شوهر درصورتی که همسر وی مخارجش را تامین می‌نموده است

ب ـ اولاد ذکور غیرشاغل تا سن ۲۰ سال تمام و درصورتی که مشغول تحصیل باشند تا پایان تحصیل حداکثر تا سن ۲۵ سال‌تمام

ج ـ اولاداناث جز در صورتی که شوهر داشته یا شاغل باشند.

د ـ پدر و مادری که در کفالت متوفی بوده‌اند.

هـ ـ برادر محجور یا بیمار که در کفالت متوفی بوده و قادر به اداره امور خود نباشد.

و ـ برادر صغیری که در کفالت متوفی بوده تا سن ۱۹ سال تمام و درصورت تحصیل تا سن ۲۳ سال تمام مشروط به اینکه‌شاغل نباشد.

ز ـ خواهری که در کفالت متوفی باشد جز در صورتی که شوهر داشته یا شاغل باشد.

ح ـ نوه‌هایی که تحت کفالت متوفی بوده‌اند ، پسر تاسن ۱۹ سال و درصورت تحصیل تا سن ۲۳ سال تمام و دختر جز در صورتی که شوهر داشته یا شاغل باشد.

تبصره ۱ ـ هر یک از مستمری بگیران چنانچه بیماری غیر قابل علاج یا نقص عضو مبتلا شوند به طوری که برابر تشخیص کمیسیون عالی پزشکی برای همیشه قادر به تامین معاش خود نباشند ، مستمری آنان مادام العمر پرداخت خواهد شد.

تبصره ۲ ـ مستمری‌بگیران در طول خدمت دوره ضرورت نیز از حقوق مستمری برخوردار خواهند شد.

ماده ۱۸۳ ـ حقوق مستمری بین مستمری‌بگیران به طور مساوی تقسیم خواهد شد و ملاک تشخیص و تعیین اشخاص که برابرماده ۱۸۲ این قانون تحت الکفاله می‌باشند ، تعرفه خدمتی یا اظهارنامه سالیانه‌ای است که پرسنل در زمان اشتغال ،بازنشستگی ، جانبازی یا معلولیت تنظیم می کنند.

چگونگی رسیدگی به اعتراض کسانی که خود را محق به دریافت مستمری می‌دانند و در تعرفه‌های خدمتی پرسنل جز افراد تحت تکفل قید نشده‌اند.

الف ـ درصورتی که شهادت یا فوت در طول خدمت اتفاق افتاده باشد هیات زیر حسب مورد در ستاد کل سپاه نیروها وسازمانهاتشکیل می گردد:

۱ ـ معاون نیروی انسانی نیرو یا سازمان مربوطه یا نماینده وی به عنوان رییس

۲ ـ مدیریت قضایی نیرو یا سازمان مربوطه یا جانشین وی

۳ ـ رییس بازرسی نیرو یا سازمان مربوطه یا جانشین وی

ب ـ درصورتی که شهادت یا فوت در زمان بازنشستگی ، جانبازی یا معلولیت اتفاق افتاده باشد هیات رسیدگی در سازمان بازنشستگی سپاه از اشخاص زیر تشکیل می گردد:

۱ ـ رییس سازمان بازنشستگی یا جانشین وی به عنوان رییس

۲ ـ معاون حقوقی وزارت یا جانشین وی

۳ ـ معاون نیروی انسانی ستاد کل سپاه یا نماینده وی

ماده ۱۸۴ ـ هر یک از مستمری بگیران که از دریافت حقوق مستمری محروم گردد ، سهم وی به سهم سایر مستمری‌بگیران افزوده خواهند شد.

ماده ۱۸۵ ـ جانبازان و خانواده های شهدا علاوه‌بر دریافت حقوق مستمری و وظیفه از نظر کلیه خدمات رفاهی و مزایای دیگر مانند سایر جانبازان و شهدا در سطح کشور تحت پوشش بنیاد جانبازان و بنیاد شهید قرار می گیرند.

ماده ۱۸۶ ـ به وراث کلیه پرسنل اعم از شاغل و بازنشسته ، جانباز ، معلول یا وظیفه که شهید یا فوت شوند مبلغی معادل‌حاصل‌ضرب عدد (هزار) در ضریب ریالی جهت هزینه کفن و دفن پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۸۷ ـ به پرسنلی که خدمت آنان پایان می‌پذیرد و به مستمری‌بگیران پرسنلی که شهید یا فوت می‌شود به میزان مدتی که‌در طول خدمت از مرخصی استحقاقی استفاده نکرده باشد حداکثر معادل چهار ماه مرخصی استفاده نشده آنان براساس‌آخرین حقوق و مزایا از محل اعتباراتی که بدین‌منظور همه ساله در بودجه سپاه منظور می گردد پرداخت می‌شود.

تبصره ـ به کسانیکه بازخرید ، مستعفی و یا اخراج می گردند علاوه بر کسور مذکور پس‌انداز و بازنشستگی که از حقوق آنان کسر شده است از محل صندوق پس‌انداز و بازنشستگی نیز پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۸۸ ـ هر گاه حقوق ماهانه پرسنل شاغل اضافه یا کسر گردد به همان نسبت حقوق بازنشستگان ، مستمری بگیران و وظیفه بگیران اضافه یا کسر خواهد شد و مبلغ اضافی از محل اعتباراتی که همه ساله بدین‌منظور در بودجه سپاه منظور می‌شود تامین می گردد.

ماده۱۸۹ ـ درصورتی که میزان صدمات وارده به جانبازان و معلولین حین انجام وظیفه یا به سبب آن در حدی باشد که به

تایید کمیسیون عالی پزشکی سپاه در انجام کارهای روزانه محتاج کمک و معاضدت عملی دیگران باشند و در آسایشگاه جانبازان نگهداری نشوند ، برحسب مورد و متناسب با میزان ازکارافتادگی ، از حقوق نگهداری که حداقل آن (۵۰۰) برابر ضریب ریالی و حداکثر آن (۱۰۰۰) برابر ضریب ریالی می‌باشد استفاده می‌نمایند. تاریخ اجرا از ۱/۱/۱۳۷۷.

تبصره ۱ ـ هزینه درمان جانبازان مبتلا به بیماریهای سرطان و تالاسمی مشمول قوانین نیروهای مسلح به میزان (۱۰۰۰) برابرضریب ریالی تعیین می‌شود.

تبصره ۲ ـ سایر بیماریهای مشمول تبصره (۱) ، همچنین اصلاحات بعدی ضرایب فوقالذکر به هیات وزیران واگذار می‌شود.

ماده ۱۹۰ ـ پرداخت حقوق ماهیانه مستمری‌بگیران شهدا و مفقودین این قانون به عهده بنیاد شهید انقلاب اسلامی وپرداخت حقوق ماهیانه جانبازان غیرشاغل به عهده بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی می‌باشد.

ماده ۱۹۱ ـ افراد مشمول دریافت حقوق بازنشستگی ، وظیفه مستمری بگیران در حالت‌های زیر از دریافت حقوقبازنشستگی وظیفه و مستمری محروم خواهند شد:

الف ـ ارتداد بنابه حکم محاکم قضایی

ب ـ جاسوسی یا عضویت یا وابستگی به گروههای ملحد و محارب و معارض با اسلام به تشخیص سازمان حفاظت اطلاعات سپاه

ج ـ ترک تابعیت

تبصره ـ مفاد این ماده شامل افرادی از نیروهای مسلح که مشمول دریافت حقوق بازنشستگی و وظیفه و مستمری باشند نیزخواهد بود.

فصل نهم ـ امور خدماتی پرسنل (ماده ۱۹۲ تا ۲۰۴)

ماده ۱۹۲ ـ سپاه و وزارت مکلفند در حدود امکانات و اعتباراتی که به موجب بند یکم اصل چهل و سوم قانون اساسی به‌منظور تامین نیازهای اساسی و رفاهی پرسنل شاغل بازنشسته و همچنین استفاده کنندگان از حقوق وظیفه و مستمری اختصاص می‌یابد امکان برخورداری عادلانه و بدون تبعیض آنها را ایجاد نماید.

ماده ۱۹۳ ـ سپاه و وزارت مکلفند بیمارستان‌ها و درمانگاه های خود را از نظر امکانات درمانی به نحوی تجهیز نمایند که پاسخگوی نیازمندیهای پرسنل باشد.

تبصره ۱ ـ درصورتی که درمانگاه‌ها و بیمارستان های سپاه پاسخگوی نیازمندی‌های پرسنل نباشد می‌توانند از خدمات‌درمانی مراجع خارج از سپاه استفاده نمایند.

تبصره ۲ ـ در مناطقی که امکانات درمانی منحصر به یگان‌های نظامی مستقر در آنهاست ، عایله تحت تکفل پرسنل می‌توانندار امکانات مزبور استفاده نمایند. هزینه خدمات ارایه شده برابر مقررات خدمات درمانی سپاه به یگانهای مزبور پرداخت‌می گردد.

تبصره ۳ ـ در مواردی که امکانات و بیمارستان‌های سپاه بیش از نیازهای درمانی پرسنل باشد بیمارستان‌های مزبور بارعایت حق تقدم پرسنل کادر و وظیفه شاغل ، مجازند به کلیه اشخاص خدمات درمانی ارایه نمایند ، هزینه خدمات ارایه شده‌برابر مقررات بیمارستان‌های مذکور پرداخت خواهد شد.

تبصره ۴ ـ یگان‌ها و بیمارستان‌های مذکور در تبصره‌های ۲ و ۳ این ماده مکلفند وجوه دریافتی را و همچنین وجوه مشابهی که از بیماران اورژانس دریافت می‌نمایند به حساب خزانه واریز نمایند و در هر سال ، معادل وجوه واریز شده را که در بودجه سالانه سپاه منظور می‌شود ، از خزانه دریافت و صرف تامین نیازمندی ها و توسعه امکانات خود نمایند.

ماده ۱۹۴ ـ پرسنل شاغل ، جانبازان ، معلولین ، بازنشستگان ، مستمری‌بگیران و عایله تحت تکفل آنها ، تحت پوشش

سازمان‌خدمات در مانی سپاه خواهند بود.

ماده ۱۹۵ ـ پرسنل برابر قانون استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۲۸/۵/۱۳۶۳ از امکانات مذکور استفاده می‌نمایند.

ماده ۱۹۶ ـ سپاه موظف است خدمات فرهنگی و تفریحی لازم را به خانواده ایثارگران و پرسنل سپاه و عایله تحت تکفل آنها ارایه می‌نماید.

ماده ۱۹۷ ـ سپاه موظف است کلیه پرسنل خود را در قبال حوادثی که منجر به شهادت ، فوت ، بیماری ، نقص عضو یا ازکارافتادگی و همچنین پرداخت دیه شود بیمه نماید.

تبصره ۱ ـ مقررات مربوط به اجرای این ماده تابع قانون بیمه پرسنل و آیین نامه اجرایی آن خواهد بود.

تبصره۲ ـ اعتبارات مربوط به این ماده از محل صندوق بیمه سپاه تامین می گردد.

ماده ۱۹۸ ـ کلیه اعضای ارتش بیست میلیونی در قبال حوادثی که منجر به شهادت ، فوت ، بیماری ، نقص عضو یا ازکارافتادگی‌شوند مشمول ماده ۵۳ قانون خدمت وظیفه عمومی و تبصرهای آن می گردند.

تبصره ـ در مورد افراد غیرشاغل در سازمانها و دستگاههای وابسته به دولت ، تبصره ۱ و ۲ ماده ۵۳ قانون خدمت وظیفه‌عمومی شامل آنان نمی گردد ، بلکه حسب مورد توسط بنیاد شهید ، بنیاد جانبازان یا سازمان تامین اجتماعی ، حقوق وظیفه ومستمری به آنان پرداخت می‌شود.

ماده ۱۹۹ ـ سپاه موظف است هزینه تحصیلی پرسنلی را که به درخواست سپاه در رشته‌های مورد نیاز در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی تحصیل می کنند پرداخت نماید.

ماده ۲۰۰ ـ سپاه موظف است در جهت حل مشکلات پرسنل جانباز و معلول مورد نیاز خود و به منظور ایجاد زمینه برای‌بازگشت فعالانه آنها به محیط کار ، تسهیلات لازم اعم از خدمات درمانی ، توان‌بخشی ، امکانات تردد و اشتغال آنها را فراهم نماید.

تبصره ـ درصورت عدم ایجاد تسهیلات تردد مبلغی از (۱۰۰) تا (۲۰۰) برابر ضریب ریالی در اختیارشان قرار می گیرد.

ماده ۲۰۱ ـ دولت موظف است به پرسنل بسیجی با توجه به میزان و نوع فعالیت و همکاری ، صلاحیت ، شایستگی و درجه‌آنان خدماتی از قبیل اولویت در استخدام ، از استفاده از تحصیلات مسکن و وام ، اولویت در واگذاری امکانات اشتغال ،تسهیلات ویژه جهت تسهیلات ورود به مراکز آموزش عالی واگذار می‌نمایـد. آیین‌نـامه اجرایی این ماده ظرف مدت شش ماه توسط وزارت با هماهنگی ستاد کل سپاه و کسب نظر وزارتخانه‌ها و سازمانهای ذیربط تهیه و به تصویب هیات وزیران‌می‌رسد.

ماده۲۰۲ ـ کلیه وزارتخانه‌ها ، سازمانها ، نهادها و شرکت‌های دولتی و کارفرمایان بخش خصوصی اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی موظفند شغل پرسنل بسیجی که در برنامه های آموزشی یا مأموریت های رزمی یا امدادی سپاه شرکت می‌نمایند راحفظ کنند.

تبصره ـ افراد مذکور در این ماه در طول خدمت ، حقوق خود را از سپاه دریافت می‌دارند.

ماده ۲۰۳ ـ سپاه موظف است به منظور حمایت از بسیجیان رزمندگان وایثارگران ، دفاتر مشاوره حقوقی وقضایی را باهماهنگی قوه قضاییه و وزارت دادگستری تشکیل و اداره می‌نماید.

تبصره ـ نحوه فعالیت ، محل استقرار و نوع ارتباط این دفاتر به موجب آیین‌نامه‌ای است که توسط ستاد کل سپاه و وزارت باهماهنگی قوه قضاییه و وزارت دادگستری تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

ماده ۲۰۴ ـ سپاه موظف است به منظور حفظ انسجام و تقویت ارتش ۲۰ میلیونی کانون‌های فرهنگی ـ ورزشی جوانان بسیج‌را تشکیل و اداره می‌نماید.

تبصره ـ این کانون‌ها توسط نیروی مقاومت بسیج سپاه با همکاری نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه راه‌اندازی و اداره می گردد.

فصل دهم ــ تطبیق (ماده ۲۰۵ تا ۲۲۵)

ماده ۲۰۵ ـ درجه یا رتبه و رسته خدمتی کلیه پرسنل موجود سپاه که قبل از تصویب این قانون به عضویت سپاه درآمده‌اند ،طبق عوامل زیر و رعایت دیگر مواد این فصل تعیین می گردد:

الف ـ سوابق حضور در جبهه و سایر مأموریت‌ها.

ب ـ سوابق و مهارت شغلی

ج ـ کیفیت عملکرد.

د ـ سنوات خدمتی

هـ ـ مدرک تحصیلی یا مدرک معادل

و ـ ارشدیت‌ها و یا تاخیر در درجات مکتسبه

ماده۲۰۶ ـ تبدیل وضعیت پرسنل کادر ثابت موجود به نظامی یا کارمندی برابر نیاز سپاه ، وضعیت پرسنل ، سوابق و مهارت‌شغلی ، رسته خدمتی و تمایل افراد می‌باشد.

تبصره ـ پرسنل افتخاری و قراردادی موجود که پس از انقضای مدت تعهد به علت نیاز سپاه به خدمت خود ادامه داده‌اند ،درصورت تمایل شخصی و نیاز سپاه بایستی برابر مقررات این فصل با احتساب کلیه سنوات خدمتی ، حسب مورد با یکی ازوضعیت‌های مربوط به کادر ثابت یا پیمانی تطبیق گردند و در غیراین‌صورت به خدمت آنان خاتمه داده می‌شود.

ماده ۲۰۷ ـ درجه یا رتبه پرسنل در مرحله تطبیق برابر است با درجه یا رتبه اولیه بعلاوه یک چهارم مجموع (حاصل ضرب‌ضریب شایستگی موضوع ماده ۲۱۴ این قانون در مجموع حاصل‌ضرب ضرایب موضوع ماده ۲۱۵ این قانون در سنوات‌خدمتی مربوطه به سال) و سایر ارشدیت های حاصل از دیگر عوامل مندرج در این فصل به سال

تبصره ـ ارشدیت‌های مذکور در این قانون ، در محاسبات تا دو رقم اعشار منظور خواهد شد.

ماده ۲۰۸ ـ درجه یا رتبه اولیه پرسنل براساس آخرین مدرک تحصیلی به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ دارندگان مدرک تحصیلی پایان دوره ابتدایی درجه رزم‌آور سومی یارتبه پنج

ب ـ دارندگان مدرک تحصیلی پایان دوره راهنمایی (سیکل درجه رزم‌آور دومی یا رتبه شش

ج ـ دارندگان مدرک تحصیلی پایان دوره دبیرستان درجه رزم دار یکمی یا رتبه ۹.

د ـ دارندگان مدارک بالاتر از دیپلم به ازا هر سال تحصیلی بالاتر یا معادل آن از دو سال ارشدیت نسبت به دارندگان مدرک‌دیپلم و به ازا هر چهار سال ارشدیت از یک درجه یا رتبه بالاتر برخوردار می گردند.

تبصره ـ پرسنل به ازا هر سال تحصیلی بین مقاطع ابتدایی و سیکل از (۱۶) ماه به ازا هر سال تحصیلی بالاتر سیکل تادیپلم از سه سال ارشدیت و به ازا هر چهار سال ارشدیت از یک درجه یا رتبه بالاتر برخوردار می گردند.

تبصره ۲ ـ دارندگان مدارک پایان دوره ابتدایی نظام قدیم نسبت به دارندگان مدارک مشابه در نظام جدید از ۱۶ ماه ارشدیت‌و دارندگان مدرک سیکل نظام قدیم نسبت به دارندگان مدرک مشابه در نظام جدید از سه سال ارشدیت برخوردار می گردند.

تبصره ۳ ـ درجه یا رتبه اولیه دارندگان مدرک تحصیلی اول ابتدایی ، درجه رزم‌یاری یا رتبه (۴) بوده و بازا هر سال تحصیلی‌بالاتر (تا پنجم ابتدایی از یک سال ارشدیت برخوردار می گردند.

ماده ۲۰۹ ـ به پرسنلی که در طول خدمت و دفاع مقدس به دلیل حضور حداقل یک سال در جبهه و یا یک سال انجام‌مأموریت‌های مذکور در ماده ۲۱۵ این قانون به استثنا بندهای (ه و (و) آن ، موفق به کسب امتیاز براساس ماده ۲۱۰ این‌قانون می‌شوند ، درصورتی

که به عنوان نظامی ادامه خدمت دهند ، ارشدیت هایی به شرح زیر داده می‌شود.

الف ـ پرسنل با مدرک تحصیلی پایین‌تر از پایان دوره ابتدایی به ازا هر (۲۵) امتیاز یک سال ارشدیت (معادل یک سال‌تحصیلی تا پایان دوره ابتدایی و به ازا هر ۲۵ امتیاز (۱۶) ماه ارشدیت (معادل یک سال تحصیلی حداکثر تا سیکل

ب ـ پرسنل با مدرک تحصیلی پایان دوره ابتدایی تا سیکل به ازا هر (۲۵) امتیاز (۱۶) ماه ارشدیت (معادل یک سال تحصیلی۹ تا سیکل و به ازا هر (۵۰) امتیاز سه سال ارشدیت (معادل یک سال تحصیلی و حداکثر تا دیپلم

ج ـ پرسنل با مدرک تحصیلی سیکل تا دیپلم به ازا هر (۵۰) امتیاز سه سال ارشدیت (معادل یک سال تحصیلی تا دیپلم و به‌ازا هر (۷۵) امتیاز دو سال ارشدیت (معادل یک سال تحصیلی حداکثر تا فوق دیپلم

د ـ پرسنل با مدرک دیپلم به ازا هر (۷۵) امتیاز دو سال ارشدیت (معادل یک سال تحصیلی و حداکثر تا لیسانس

هـ ـ پرسنل با مدرک فوق دیپلم به ازا هر (۷۵) امتیاز دو سال ارشدیت (معادل یک سال تحصیلی و حداکثر تا لیسانس

و ـ پرسنل با مدرک لیسانس و بالاتر به ازا هر (۱۰۰) امتیاز شش ماه ارشدیت و حداکثر تا ۴۰۰ امتیاز.

تبصره ـ کسانیکه دارای تحصیلات پایین‌تر از پنجم ابتدایی هستند ، چنانچه امتیاز سوابق و مهارت شغلی آنها بیشتر از (۳۰۰)امتیاز باشد ، به ازا هر (۵۰) امتیاز بیشتر از (۳۰۰) امتیاز و حداکثر تا (۴۵۰) امتیاز ، از سه سال ارشدیت برخوردار می گردند.

ماده ۲۱۰ ـ امتیازات مشاغل و پست‌های سازمانی سپاه به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ مشاغل فرماندهی نیرو ، قرارگاههای عمده منطقه‌ای و بالاتر ماهانه (۷) امتیاز.

ب ـ مشاغل فرماندهی سپاه ، لشگر و مشاغل همطراز ماهانه (۶) امتیاز.

ج ـ شغل فرماندهی تیپ مستقل و مشاغل همطراز ماهانه (۵) امتیاز.

د ـ شغل فرماندهی گردان و مشاغل همطراز ماهانه (۸/۳) امتیاز.

هـ ـ شغل فرماندهی گروهان و مشاغل همطراز ماهانه (۳/۲)امتیاز.

و ـ شغل فرماندهی دسته و مشاغل همطراز ماهانه (۵/۱)امتیاز.

ز ـ سایر مشاغل پایین‌تر از فرماندهی دسته در سازمان‌های رزمی ماهانه (۱) امتیاز.

تبصره ۱ ـ امتیاز آخرین شغل جانبازان غیرشاغل موضوع بندهای (ب و (ج ماده ۱۲۱ این قانون حداقل (۱) خواهد بود.

تبصره۲ ـ به ازا هر سال اسارت یا در گروگان بودن ، پرسنل از امتیازات یک رده شغلی بالاتر و حداکثر تا امتیاز بند (ب این‌ماده بهره‌مند می‌شوند. این قبیل پرسنل به ازا سنوات کمتر از سه سال به تناسب میزان اسارت از امتیازات موضوع این‌تبصره استفاده می‌نمایند.

تبصره ۳ ـ مجموع مدت‌های خدمت پرسنل در مشاغل و پست‌های مختلف الزاما بایستی برابر مدت سنوات خدمت وی‌باشد.

تبصره ۴ ـ ملاک تعیین مشاغل همطراز موضوع این ماده توسط ستاد کل سپاه تهیه و پس از تصویب فرمانده کل ، در تعیین‌امتیازات به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد.

ماده۲۱۱ ـ به پرسنلی که به عنوان نظامی به خدمت خویش ادامه می دهند و از ارشدیت‌های موضوع ماده ۲۰۹ این قانون‌بهره‌مند می‌شوند و به ترتیب زیر مدارک نظامی داده می‌شود:

الف ـ پرسنلی که دارای مدرک تحصیلی پایین‌تر از سوم راهنمایی و سیکل نظام قدیم باشند ، درصورتی که از ارشدیت‌های‌کافی تا سطح سیکل بهره‌مند شوند مدرک سیکل اعطا می‌شود.

ب ـ پرسنلی که دارای مدرک تحصیلی پایین‌تر از دیپلم و حداقل پایان دوره راهنمایی یا سیکل نظام قدیم بوده و ازارشدیت‌های تا سطح دیپلم بهره‌مند شوند ، مدرک دیپلم نظامی اعطا می‌شود.

ج ـ پرسنلی که دارای مدرک تحصیلی اول و دوم راهنمایی نظام جدید یا اول و دوم متوسطه نظام قدیم بوده و در یگان‌های‌رزمی سپاه مشغول کار بوده باشند ، درصورتی که از امتیازات کافی تا سطح دیپلم بهره‌مند شوند ، مدرک دیپلم نظامی به آنهااعطا می‌شود.

تبصره ـ ترفیعات بعدی کلیه پرسنلی که براساس مفاد این ماده موفق به اخذ مدارک نظامی گردند ، منوط به موفقیت درآزمون و یا گذاراندن آموزش‌های فشرده‌ای است که توسط ستاد کل سپاه و با همکاری وزارت آموزش و پرورش برگزارمی‌شود ، که در این صورت به این قبیل پرسنل مدارک تحصیلی رسمی معادل اعطا می‌شود.

ماده ۲۱۲ ـ وضعیت پرسنلی که دارای مدرک تحصیلی پایین‌تر از سوم راهنمایی یا سیکل نظام قدیم هستند و قادر به اخذمدرک سیکل نظامی نمی‌گردند به کارمندان موضوع بند (ب ماده ۱۹ این قانون تبدیل می‌شوند. اولین رتبه این قبیل کارمندان‌براساس مقررات این فصل درصورتی که از رتبه‌های تعیین شده در جدول موضوع ماده ۸۵ این قانون بالاتر باشد ، ملاک عمل‌محاسبه قرار خواهد گرفت و در غیراین صورت رتبه‌های جدول یاد شده ملاک محاسبه خواهد بود.

ماده ۲۱۳ ـ به نتیجه ارزشیابی عملکرد پرسنل موجود طبق عوامل زیر امتیاز داده خواهد شد و مجموع امتیازات عوامل به‌عنوان امتیاز شایستگی و عملکرد فرد محسوب می‌گردد. عوامل ارزشیابی و امتیازات مربوطه به ترتیب عالی ، خیلی خوب ،خوب و قابل قبول به شرح زیر است

الف ـ مدیریت ۶۰ ،۴۵، ۲۵، ۱۰

ب ـ توانایی فکری ۶۰ ،۴۵، ۲۵، ۱۰

ج ـ مسوولیت پذیری ۵۰ ،۳۰ ،۱۵، ۷

د ـ صفات اخلاقی ۴۰ ،۲۸، ۱۶، ۷

هـ ـ روحیه نظامی‌گری ۶۰ ،۴۵، ۳۰ ،۱۰

و ـ التزام عملی به احکام ۶۰ ،۴۵، ۳۰ ،۱۰

ز ـ تبعیت پذیری ۴۰ ،۲۸، ۱۵، ۷

ماده۲۱۴ ـ ضریب شایستگی پرسنل متناسب با مجموع امتیازات شایستگی و عملکرد موضوع ماده ۲۱۳ این قانون و سوابق‌و مهارت شغلی موضوع ماده ۲۱۰ این قانون به شرح زیر محاسبه می‌گردد:

الف ـ تا ۱۵۰ امتیاز ، پرسنل نظامی ضریب (۱) و پرسنل کارمند ضریب (۱).

ب ـ از ۱۵۱ تا ۳۰۰ امتیاز ، پرسنل نظامی ضریب ۱/۱ و پرسنل کارمند ضریب ۰۷/۱.

ج ـ از ۳۰۱ تا ۴۵۰ امتیاز ، پرسنل نظامی ضریب ۲/۱ و پرسنل کارمند ضریب ۱۵/۱.

د ـ از ۴۵۱ تا ۵۵۰ امتیاز پرسنل نظامی ضریب ۳/۱ و پرسنل کارمند ضریب ۲۳/۱.

هـ ـ از ۵۵۱ تا ۶۵۰ امتیاز ، پرسنل نظامی ضریب ۴/۱ و پرسنل کارمند ضریب ۳۰/۱.

و ـ از ۶۵۱ تا ۸۰۰ امتیاز ، پرسنل نظامی ضریب ۵/۱ و پرسنل کارمند ضریب ۳۷/۱.

ز ـ از ۸۰۱ تا ۹۵۰ امتیاز ، پرسنل نظامی ضریب ۶/۱ و پرسنل کارمند ضریب ۴۵/۱.

ح ـ از ۹۵۱ امتیاز به بالا پرسنل نظامی ضریب ۷/۱ و پرسنل کارمند ضریب ۵۳/۱.

ماده۲۱۵ ـ ضریب جبهه و مأموریت‌های ویژه پرسنل سپاه ، (کادر ثابت و بسیجی ویژه که به دلیل حضور آنها در جبهه و انجام‌مأموریت‌های ویژه به آنها تعلق می‌گیرد به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ مدت در اسارت یا گروگان بودن ، جبهه ، مأموریت‌های مشابه ضریب ۵/۱.

ب ـ مقابله مسلحانه با گروهکها و اشرار و مأموریت‌های مشابه ضریب ۳۰/۱.

ج ـ حفاظت شخصیت‌های درجه یک کشوری و مأموریت‌های مشابه ضریب ۲۵/۱.

د ـ حفاظت شخصیت‌های درجه دو کشوری و مأموریت‌های مشابه ضریب ۲۰/۱.

هـ ـ انجام مأموریت‌های مورد نیاز خارج از محل سکونت به جز موارد فوق ضریب ۱۵/۱.

و ـ کلیه افرادی که برابر بخشنامه‌های صادره از ستاد مرکزی سپاه در پشتیبانی از یگان‌های رزم و مأموریت‌های سپاه مشغول‌بوده و از انجام مأموریت‌های فوقالذکر مستثنی بوده‌اند ضریب ۱۰/۱.

ز ـ سایر مأموریت‌های سپاه و سوابق خدمتی خارج از سپاه بعد از تاریخ ۲۳/۱۱/۱۳۵۷ ضریب ۱.

ح ـ مدت زمانی که پرسنل در حال تحصیل بوده‌اند ضریب صفر.

تبصره۱ ـ چنانچه یک منطقه در یک زمان مشمول دو ضریب واقع شود ، ضریب بیشتر ملاک عمل خواهد بود.

تبصره۲ ـ مأموریت‌های مشابه مذکور در بندهای این ماده با پیشنهاد ستاد کل سپاه و تصویب فرماندهی کل تعیین می گردد.

ماده ۲۱۶ ـ پرسنل موجود در موارد زیر از ارشدیت‌های سنواتی بهره‌مند می‌شوند:

الف ـ در صورتی که قبل از مورخه ۲۹/۱۲/۱۳۶۱ به عضویت سپاه درآمده باشد ، به ازا هر سال خدمت و سابقه بسیجی‌تمام وقت یا همکاری تمام وقت با کمیته انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی ، یک دوم سال ارشدیت

ب ـ تشویقات پرسنل قبل از تطبیق مطابق دستورالعملی که توسط ستاد کل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل می‌رسد در ترفیعات آنها لحاظ شده و حداکثر میزان ارشدیت آن به ازا هر سال سابقه خدمت ۵/۷ ماه و حداکثر تا یک درجه خواهدبود.

ج ـ ضریب سنوات جانبازی جانبازان غیرشاغل موضوع بندهای ب و ج ماده ۱۲۱ این قانون تا تاریخ ۲۹/۱۱/۱۳۶۹ ، ۵/۱برابر محسوب می‌شود.

د ـ سنوات بعد از شهادت و مفقودالاثر شدن شهدا و مفقودالاثرها تا مورخه ۲۹/۱۱/۱۳۶۹ دو برابر محسوب می‌شود.

هـ ـ سنوات بعد از وفات و معلولیت منجر به ازکارافتادگی پرسنل موضوع ماده ۱۳۳ این قانون تا تاریخ ۲۹/۱۱/۱۳۶۹ باضریب ۱ محسوب می گردد.

و ـ سنوات خدمت پرسنل در موارد مذکور در بندهای (الف) و (ب) و (ج) و (د) ماده ۲۱۷ این قانون با ضریب یک محسوب‌می گردد.

تبصره ـ تعیین چگونگی اعمال مصادیق تشویقات پرسنل در زمینه‌های عقیدتی ـ سیاسی با همکاری حوزه نمایندگی‌ولی‌فقیه در سپاه تهیه می گردد.

ماده ۲۱۷ ـ سنوات خدمتی پرسنل موجود برای محاسبه زمان بازنشستگی در موارد زیر منظور می گردد:

الف ـ مدت زمان محکومیت محکومین سیاسی قبل از انقلاب طبق مصوبه مورخه ۶/۹/۱۳۵۸ شورای انقلاب

ب ـ سابقه خدمت کلیه پرسنل بسیجی ویژه ، پاسدار ذخیره ، افتخاری و قراردادی که به صورت تمام وقت با سپاه همکاری‌نموده‌اند.

ج ـ پرسنلی که در سایر نهادهای انقلاب اسلامی همکاری تمام وقت داشته‌اند و یا مستخدم رسمی دستگاههای دولتی‌بوده‌اند ، مشروط به انتقال کسورات سهم صندوق باز نشستگی

د ـ پرسنلی که خدمت وظیفه عمومی را انجام داده‌اند.

هـ ـ مدت زمانی که پرسنل به عضویت رسمی سپاه درآمده‌اند.

و ـ دو برابر مدت اسارت اسرا و گروگانها.

ماده ۲۱۸ ـ کلیه ارشدیت‌هایی که به نحوی در ترفیعات موثر بوده‌اند و یا مدت زمان اوضاع خدمتی که در ترفیعات پرسنل‌موثر نمی‌باشد و در فصول دیگر این قانون تصریح گردیده است ، به همان میزان در تطبیق پرسنل لحاظ خواهد شد.

ماده ۲۱۹ ـ ستاد کل سپاه موظف است برای ارزشیابی و سنجش میزان معلومات و تجربه پرسنل موجود و تعیین کمبودمعلومات آموزشی متناسب با سطح آموزشی مورد نیاز درجات آنها مطابق فصل آموزش و ترفیعات این قانون ، نسبت به‌برگزاری آزمون در تمام رسته‌های خدمتی اقدام نماید.

تبصره ۱ ـ ارزشیابی و سنجش معلومات پرسنل و رفع سایر کمبودهای آموزش آنها در زمینه آموزشهای عقیدتی ـ سیاسی ،توسط نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه برگزار می گردد.

تبصره ۲ ـ سپاه موظف است آخرین دوره آموزش مورد نیاز درجه تطبیقی پرسنل را به صورت فشرده برگزار نماید و برای‌رفع سایر کمبودهای آموزشی پرسنل تطبیق شده ، برنامه‌های آموزشی را اجرا نماید.

تبصره ۳ ـ سپاه باید پرسنلی را که دارای مدرک دیپلم بوده و بخواهند به صورت نظامی ادامه خدمت دهند و درجه تطبیق‌آنها کمتر از ستوان سومی بشود ، در اولین دوره دانشکده علوم پایه نظامی یا دانشکده علوم و فنون نیروها شرکت دهد.

تبصره ۴ ـ ترفیعات بعدی پرسنل که تطبیق شده‌اند مشروط به طی دوره‌های آموزشی متناسب با درجه آنها می‌باشد.

تبصره ۵ ـ در صورت کمبود امکانات آموزشی سپاه ، پرسنل فقط می توانند از یک درجه ترفیع قبل از طی دورهای آموزشی‌لازم بعد از تطبیق بهره‌مند شوند.

ماده ۲۲۰ ـ عملکرد پرسنل در ستاد کل ، ستاد کل سپاه ، نیروها ، حوزه نمایندگی ولی‌فقیه ، حفاظت اطلاعات و وزارت با توجه‌به عوامل مندرج در ماده ۲۱۳ این قانون ، در کمیسیونی با ترکیب زیر مورد بررسی قرار می گیرد:

الف ـ بالاترین مقام سازمانهای مزبور یا نماینده تام‌الاختیار ایشان

ب ـ معاون نیروی انسانی سازمانهای مزبور (معاون اداری ـ پرسنل وزارت یا نماینده تام‌الاختیار ایشان

ج ـ فرمانده یا مسیول مستقیم رده مربوطه یا نماینده تام‌الاختیار ایشان

تبصره ۱ ـ کمیسیون‌های مزبور می‌توانند از سازمان حفاظت اطلاعات و سایر سازمانهایی که اطلاعات آنان درخصوص‌عملکرد پرسنل موثر می‌باشد ، بمنظور اظهار نظر دعوت نمایند.

تبصره ۲ ـ به منظور نظارت و کنترل عملکرد کمیسیون‌های مذکور در این ماده ، کمیسیونی مرکب از اعضا زیر در ستاد کل‌تشکیل می‌شود:

الف ـ رییس ستاد کل یا جانشین وی

ب ـ فرمانده کل سپاه یا جانشین وی

ج ـ نماینده ولی فقیه در سپاه یا جانشین وی

د ـ رییس ستادکل سپاه یا جانشین وی

ح ـ وزیر یا جانشین وی حسب مورد.

و ـ رییس سازمان حفاظت اطلاعات سپاه حسب مورد.

ماده ۲۲۱ ـ اعطا درجه به پرسنل براساس مفاد این فصل حداکثر تا درجه سرتیپ دومی با تصویب مقامات ماده ۸۷ این قانون‌می‌باشد و اعطای درجات بالاتر خارج از عوامل و امتیازات این فصل بوده و صرفا در اختیار فرماندهی کل می‌باشد.

تبصره ـ چنانچه درجه پرسنل پس از محاسبه برابر مفاد این قانون بیشتر از سرتیپ دومی گردیده ولی نایل به آن درجات‌نمی‌شوند ، میزان درجه یا ارشدیت اضافه بر آن به همان مقدار به عنوان ارشدیت تعیین گردیده و در محاسبات حقوق ومزایای آنان لحاظ

می گردد.

ماده ۲۲۲ ـ پرسنل کادر ثابت و بسیجی ویژه برابر مقررات این فصل تطبیق می‌شوند و تطبیق پرسنل وظیفه و پیمانی براساس‌مقررات سایر فصول این قانون بوده و تطبیق بسیجیان عادی و فعال براساس دستورالعملی است که متناسب با مقررات‌عمومی این قانون توسط ستادکل سپاه تهیه و به تصویب فرماندهی کل خواهد رسید.

ماده ۲۲۳ ـ دریافتی ماهانه پرسنل مشمول این قانون پس از مرحله تطبیق با آخرین دریافتی استحقاقی وی مورد مقایسه قرارگرفته و درصورت کاهش ، مابه‌التفاوت آن تا سقف حقوق دریافتی قبل به پرسنل پرداخت می گردد.

تبصره ـ هر گونه افزایش حقوق و مزایای پرسنل موضوع این ماده تا زمان صفر شدن این ما به التفاوت ، از آن کسر خواهدشد.

ماده ۲۲۴ ـ دولت موظف است پس از تصویب این قانون کسورات بازنشستگی گذشته پرسنل سپاه اعم از سهم دولت و سهم‌پرسنل را محاسبه نموده و همه ساله یک دهم کسورات گذشته را به صندوق بازنشستگی سپاه پرداخت نماید.

ماده۲۲۵ ـ سپاه موظف است ظرف مدت یک سال پس از تصویب این قانون کلیه پرسنل موجود را براساس مقررات این‌فصل تطبیق نموده و همزمان برای کلیه پرسنل به‌اجرا بگذارد و پس از انجام تطبیق کلیه پرسنل مطابق مقررات مندرج درسایر فصول قبلی این قانون به خدمت خود ادامه خواهند داد.

تبصره ـ کلیه ارشدیت‌های مذکور در این فصل تا تاریخ ۲۹/۱۱/۱۳۶۹ قابل محاسبه و عمل خواهد بود.

فصل یازدهم ـ سایر مقررات (ماده ۲۲۶ تا ۲۲۹)

ماده ۲۲۶ ـ کلیه پرسنل پاسداری که در مجموع حوزه فرماندهی ، حوزه نمایندگی ولی‌فقیه ، حفاظت اطلاعات ، وزارت و ستادکل و سازمانهای وابسته خدمت می‌نمایند مشمول این قانون خواهند بود.

ماده۲۲۷ ـ غیر از مواردی که در این قانون برای تهیه آیین‌نامه ، مرجع خاصی مشخص شده است ، سپاه می‌تواند در مواردديگری که ضروری تشخیص می‌دهد نیز دستورالعمل و روش‌های اجرایی تهیه و بعد از تصویب فرماندهی کل سپاه به مورداجرا بگذارد.

ماده ۲۲۸ ـ بدیهی است اختیارات فرماندهی کل محدود به موارد مطروحه در این قانون نمی‌باشد. همچنین در کلیه مواردی‌که در این قانون صدور یا تصویب امری از سوی فرماندهی کل در پی ارایه پیشنهاد از سوی مقامات یا مراجع دیگر ذکر شده‌است ، اخذ تصمیم ایشان منحصر به ارایه پیشنهادهای مزبور نخواهد بود.

در هر صورت نظر و دستور فرماندهی کل ملاک اصلی در انجام کلیه امورات در نیروهای مسلح خواهد بود.

ماده ۲۲۹ ـ نماینده ولی فقیه در سپاه و رییس سازمان حفاظت اطلاعات سپاه حسب مورد در زمینه‌های انتصابات ، ترفیعات ،نقل و انتقالات ، مأموریت‌ها ، تشویقات و تنبیهات و مرخصی‌های پرسنل حوزه نمایندگی ولی فقیه و سازمان حفاظتاطلاعات سپاه از اختیاراتی معادل فرماندهان نیروهابرخوردار می‌باشد.

فصل دوازدهم ـ شمول قانون بر وزارت و ستاد کل (ماده ۲۳۰ تا ۲۳۵)

ماده ۲۳۰ ـ پرسنل ستاد کل و وزارت حسب مورد ازطریق زیر تامین می گردند:

الف ـ پرسنل نظامی اعم از کادر ثابت یا پیمانی توسط سپاه و ارتش و در چارچوب قوانین مربوطه

ب ـ پرسنل کارمندی اعم از کادر ثابت یا پیمانی حسب مورد برابر این قانون یا قانون ارتش توسط ستاد کل یا وزارت استخدام‌می گردند.

ج ـ پرسنل وظیفه برابر مقررات مربوطه

ماده ۲۳۱ ـ نیروهای مسلح موظفند بنا به درخواست وزارت و ستادکل پرسنل نظامی و انتظامی مورد نیاز آنان را در چارچوب‌جداول سازمان مصوب براساس دستورالعملی که با هماهنگی ستاد کل ، ستاد کل سپاه ، ستاد مشترک ارتش و وزارت تهیه وبه تصویب فرماندهی کل خواهدرسید ، در اختیار سازمانهای مزبور قرار دهند.

تبصره ۱ ـ انتقال و مأمور به خدمت نمودن از سپاه به ستاد کل و وزارت با هماهنگی ستاد کل سپاه و تصویب مقامات مندرج‌در ماده ۸۷ این قانون خواهدبود.

تبصره ۲ ـ انتقال و مأمور به خدمت شدن پرسنل کارمند جمعی ستاد کل و وزارت حسب مورد منوط به تصویب رییس ستادکل یا وزیر می‌باشد.

ماده ۲۳۲ ـ هیات مرکزی گزینش در وزارت مرکب از وزیر ، رییس ستاد کل سپاه ، رییس سازمان عقیدتی ـ سیاسی وزارت ،مسیول سازمان حفاظت اطلاعات وزارت و معاون اداری وپرسنلی وزارت به عنوان دبیر هیات تشکیل می گردد و حسب مورددر چارچوب مفاداین قانون و قانون ارتش وظیفه تدوین دستورالعمل‌ها و نظارت بر کار هسته‌های گزینش در وزارت را به‌عهده دارند.

تبصره ـ هسته‌های گزینش حسب مورد و بنا به نیاز در سازمان‌های تابعه و وابسته به وزارت بنا به تشخیص هیات مرکزی گزینش وزارت تشکیل خواهد گردید.

ماده ۲۳۳ ـ مراکزآموزشی مذکور در این قانون و قانون ارتش مکلفند پرسنل جمعی ستاد کل ، وزارت و سازمانهای تابعه ووابسته به آنان را براساس دوره‌های مصرحه در قوانین سپاه و ارتش آموزش دهند.

تبصره ـ هزینه‌های آموزشی پرسنل مذکور در این ماده از طرف سازمان اعزام کننده تامین خواهد شد.

ماده ۲۳۴ ـ پرسنل ستاد کل و وزارت اعم ازاینکه مشمول این قانون یا قانون ارتش باشد ، حسب مورد تابع سلسله مراتب ستادکل و وزارت بوده و براساس مقررات مندرج در قوانین مذکور برای آن سازمانها خدمت می‌نمایند.

ماده ۲۳۵ ـ پرسنل وزارت و ستاد کل در غیر از مواردی که در این فصل احصا گردیده است ، حسب مورد از نظر سایر موارداستخدامی تابع قانون ارتش و سایر فصول این قانون خواهند بود.

قانون فوق مشتمل بر دویست و سی و پنج ماده و دویست و شش تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و یکم مهرماه یک‌هزار و سیصد هفتاد مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۴/۷/۱۳۷۰ به تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی ماده (۱۴) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی – مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۷۸

ماده ۱ ـ انتقال مستخدمین رسمی وزارتخانه ها ، موسسات وابسته به دولت نهادهای انقلاب اسلامی و نیروهای مسلح به‌سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که از این پس به اختصار (سپاه) نامیده می‌شود به ترتیب زیر انجام می‌شود:

الف ـ نامه درخواست انتقال با ذکر دلایل آن به همراه تمایل کتبی فرد مورد نظر توسط رده درخواست‌کننده به ستاد مشترک سپاه منعکس می‌شود.

ب ـ ستاد مشترک سپاه پس از احراز نیاز سازمان مراتب را از دستگاه متبوع مستخدم استعلام می‌نماید.

پ ـ درصورت موافقت دستگاه متبوع مستخدم و طی مراحل گزینش نتیجه نهایی درخصوص انتقال به مبادی ذیربط منعکس می‌شود.

تبصره ـ درصورتی که مستخدم مورد نظر دارای تعهد خدمتی به سازمان متبوع خود باشد، سپاه می‌تواند باقی مانده خدمت‌وی را پس از موافقت دستگاه انتقال دهنده و تأمین اعتبار لازم خریداری نماید، که در این صورت فرد مزبور موظف است تعهد خود را در

سپاه به انجام برساند.

ماده ۲ ـ نحوه احتساب سوابق خدمتی کارکنان منتقل شده از نظر بازنشستگی و ترفیعات و سایر موارد براساس قوانین ومقررات استخدامی سپاه صورت می گیرد.

تبصره ـ دستگاه‌های انتقال دهنده موظفند کلیه کسور بیمه و بازنشستگی منتقل (اعم از سهم فرد و دولت را براساس قانون نقل و انتقال حق بیمه و بازنشستگی ـ مصوب ۱۳۶۵ ـ و آئین‌نامه‌های مربوط به آن به سازمان بیمه و بازنشستگی سپاه واریز نمایند.

ماده ۳ ـ مأمور به خدمت نمودن مستخدمان دستگاه‌ها به سپاه به ترتیب زیر انجام می‌شود:

الف ـ نامه درخواست مأموریت با ذکر دلایل آن و به همراه تمایل کتبی فرد مورد نظر توسط رده درخواست کننده به فرمانده نیروی مربوط منعکس می‌شود.

ب ـ فرماندهی نیرو پس از بررسی دلایل و ضرورت‌ها درصورت احراز نیازمندی مراتب را جهت اعلام صلاحیت امنیتی ومکتبی فرد مورد نظر به مبادی ذیربط در آن نیرو منعکس می‌نماید.

پ ـ درصورت تأیید صلاحیت امنیتی و مکتبی فرد مورد نظر، مراتب به همراه سوابق به ستاد مشترک سپاه برای صدور نامه درخواست مأموریت منعکس می‌شود.

ماده ۴ ـ مدت مأموریت کارکنان یاد شده حداقل شش ماه خواهد بود، درصورت نیاز سپاه و موافقت مأمور و دستگاه مربوط این مدت قابل تمدید است حفظ پست سازمانی مستخدم مأمور تا شش ماه الزامی است

ماده ۵ ـ فرد در زمان مأموریت در سپاه از نظر تخلفات و جرایم تابع آیین نامه های انضباطی و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۷۱ ـ است

ماده ۶ ـ حقوق و مزایا و سایر فوق العاده مأمورانی که بیش از ۶ ماه به سپاه مأمور می‌شوند از اعتبار سپاه و در چهارچوب مقررات جاری در آن و براساس شغل مورد تصدی پرداخت می‌شود.

تبصره ـ کسور بازنشستگی و حق بیمه و سایر کسور قانونی مأموران براساس قوانین و مقررات دستگاه متبوع کسر و توسط سپاه به صندوقهای مربوط واریز می‌شود.

ماده ۷ ـ انتقال یا مأمور به خدمت نمودن افراد موضوع این آیین نامه در زمان جنگ و بحران تابع ضوابطی است که براساس تبصره ماده (۱۴) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ابلاغ می‌شود.

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه اجرایی میزان وچگونگی وپرداخت هدیه ایثار یا حق از کار افتادگی موضوع ماده (۱۶۳) قانون مقررات

ماده ۱ ـ کلیه جانبازان شاغل ،بازنشسته و وظیفه بگیر مشمول قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ـ مصوب ۱۳۷۰ ـ که به صورت ثابت ، پیمانی ، خرید خدمت ، بسیجی و وظیفه به خدمت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پذیرفته شده یا می‌شوند به ازای میزان جانبازی مبلغی به شرح زیر به عنوان هدیه ایثار دریافت می کنند:

ـ جانبازان زیر بیست وپنج در صد (۲۵٪) جانبازی مبلغی معادل بیست پنج (۲۵)برابر ضریب ریالی ضرب در عدد یکصد وپنجاه (۱۵۰)

ـ جانبازان دارای بیست وشش در صد (۲۶٪) تا چهل درصد (۴۰٪) جانبازی مبلغی معادل چهل ۴۰) برابر ضریب ریالی‌ضرب در عدد یکصد و پنجاه (۱۵۰)

ـ جانبازان دارای چهل و یک درصد (۴۱٪) تا پنجاه پنج درصد (۵۵٪) جانبازی مبلغی معادل (۵۵) برابر ضریب ریالی ضرب در عدد

یکصد و پنجاه (۱۵۰)

ـ جانبازی دارای پنجاه وشش درصد (۵۶٪) تا هفتاد درصد (۷۰٪)جانبازی معادل هفتاد (۷۰) برابر ضریب ریالی ضرب درعدد یکصد و پنجاه (۱۵۰)

ـ جانبازی دارای هفتاد درصد (۷۰٪) جانبازی به بالا مبلغ معادل یکصد (۱۰۰) برابر ضریب ریالی ضربدر عدد یکصد و پنجاه (۱۵۰)

تبصره ۱ ـ هدیه ایثار فقط یک بار به افراد مشمول این آیین نامه پرداخت می‌شود وکسانیکه بیش از یکبار جانباز شوند یادرصد جانبازی آنان افزایش می‌یابد ، در صورت استفاده از مزایای این آیین نامه فقط از مابه التفاوت مربوط برخوردار می‌شوند.

تبصره ۲ ـ هدیه ایثار آن دسته از مشمولان این آیین‌نامه که در زمان تصویب قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جانباز بوده وسپس فوت کرده‌اند ، چنانچه از هدیه ایثار استفاده نکرده باشد و به ورثه آنان پرداخت می‌شود.

ماده ۲ ـ مرجع تشخیص جانبازان مشمول این آیین‌نامه حسب مورد کمیسیون‌های موضوع ماده (۱۳۴) و (۱۳۵) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است

تبصره ـ افرادی که قبل از تاریخ تصویب قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بنا به تشخیص بنیاد شهیدانقلاب اسلامی وبنیاد مستضعفان وجانبازان انقلاب اسلامی و سایر کمیسیون های ذی صلاح داخلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جانباز شناخته شده‌اند ، کماکان جانباز شناخته می‌شوند و در صورت بروز اختلاف در احکام صادر شده توسط مراجع یاد شده ، نظر کمیسیون داخلی سپاه ملاک عمل است

ماده ۳ ـ در صد جانبازی مشمولان این آیین‌نامه توسط کمیسیون عالی پزشکی سپاه بر اساس در صدهای مقرر در آیین نامه موضوع تبصره ماده (۱۳۲) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تعیین می‌شود.

تبصره ۱ ـ درصدهای جانبازی که توسط کمیسیون‌های موضوع تبصره ماده (۲) این آیین‌نامه تعیین شده‌اند نیز کماکان معتبراست و در صورت بروز اختلاف ، نظر کمیسیون های داخلی سپاه ملاک عمل است

تبصره۲ ـ در مورد مشمولان قانون سپاه شاغل در وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ، نظر کمیسیون ذی صلاح وزارت یاد شده ملاک عمل قرار می‌گیرد.

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی – مصوب ۱۹/۵/۱۳۷۳

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۳)

ماده ۱ ـ در اجرای مـاده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به منظور حمایت قضایی از بسیجیان ، رزمندگانو ایثارگران ، دفاتری تحت عنوان (دفاتر حمایت حقوقی و قضایی ایثارگران) تشکیل و برابر با مقررات این آیین نامه فعالیت می‌نمایند.

ماده ۲ ـ افراد تحت حمایت موضوعات آیین نامه عبارتند از:

الف ـ جانبازان از کارافتاده کلی و جانبازان حداقل با ۲۵٪ از کار افتادگی به بالا.

ب ـ آزادگان و خانواده اسرا و گروگان‌های بسیج و سپاه شامل پدر، مادر، همسر، فرزندان

ج ـ رزمندگان داوطلب به شرط داشتن حداقل سه ماه سابقه خدمت متوالی و یا ۶ ماه خدمت متناوب در جبهه

د ـ کلیه بسیجیان در عضویت‌های فعال و ویژه به شرط داشتن حداقل ۶ ماه سابقه عضویت در بسیج و استمرار آن تاکنون

ماده ۳ ـ وظایف این دفاتر عبارت است از انجام هر گونه حمایت حقوقی قضایی و نیز ارایه خدمات مشاوره‌ای به افراد موضوع این آیین نامه که به صورت های ذیل اعمال می گردد.

الف ـ ارایه مشاوره حقوقی

ب ـ قبول وکالت در پیگیری دعاوی وشکایات مطروحه از طرف آنها.

ج ـ ارشاد قضایی

د ـ انجام اقدامات لازم جهت تسریع در رسیدگی به پرونده های مطروحه

هـ ـ انجام کلیه وظایف مقرر در ماده ۴ قانون حمایت قضایی از بسیج در مورد افراد موضوع آن قانون

و ـ کمک به مراجع قضایی در تشخیص اعسار افراد معسر موضوع این آیین نامه از قبیل ارایه مدارک حقوق و اسناد و اموال واملاک آنها.

ز ـ انجام اقدامات لازم برای استفاده افراد موضوع این آیین نامه از امتیازات وتسهیلات قانونی

فصل دوم ـ نحوه فعالیت دفاتر (ماده ۴ تا ۷)

ماده ۴ ـ اقدامات دفاتر با درخواست کتبی متقاضی پس از اطمینان از دارا بودن هر یک از شرایط مندرج در ماده ۲ این آیین نامه آغاز می گردد.

ماده ۵ ـ کلیه اقدامات دفاتر در هر مرحله از مراحل دادرسی با درخواست و اعلام فرد متقاضی صورت می گیرد.

ماده ۶ ـ قبول وکالت از سوی دفاتر حمایت باید به مراجع ذیربط اعم از قضایی انتظامی و سایر سازمانهای مرتبط ، اعلام و سازمانها و مراجع مزبور نیز موظفند در چار چوب این آیین نامه همکاری های لازم را به عمل آورند.

ماده ۷ ـ دفاتر حمایت در اجرای وظایف خود دارای اختیارات ذیل می‌باشند:

الف ـ انجام‌اقدامات لازم برای آگاهی از آخرین وضعیت پرونده متقاضی

ب ـ انجام مکاتبات لازم و تنظیم وارسال دادخواست و لوایح به عنوان وکیل متقاضی

ج ـ شرکت در جلسات دادرسی ویا سایر جلسات متشکل در رابطه با پرونده

د ـ انجام هرگونه اقدام ضروری در جهت حسن اجرای وظایف محوله

فصل سوم ـ محل استقرار ونحوه ارتباط (ماده ۸ تا ۱۸)

ماده ۸ ـ این دفاتر در مراکز دادگستری و یا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر می گردند و حوزه صلاحیت آنها نیز منطبق با حوزه قضایی مرکز دادگستری مربوط می‌باشد.

ماده ۹ ـ مسیولین و وکلای منتخب دفاتر در اجرای وظایف خود بایستی همکاری شایسته را با مراجع قضایی به عمل آورند.

ماده ۱۰ ـ کلیه دفاتر موضوع این آیین نامه تحت نظارت دفتر مرکزی حمایت قضایی که در نیروی مقاومت بسیج سپاه تشکیل‌می گردد انجام وظیفه می‌نمایند.

ماده ۱۱ ـ رییس دفتر مرکزی پس از تایید اداره نیروی انسانی ستاد مشترک سپاه با حکم فرمانده نیروی مقاومت بسیج منصوب می گردد. و روسای دفاتر تابعه نیز از بین پرسنل رسمی سپاه با حکم فرمانده نیروی مقاومت بسیج منصوب می گردند.

ماده ۱۲ ـ روسای دفاتر حمایت برای کارشناسان خود در رابطه با هر پرونده حکم خاصی صادر می‌نمایند که کارشناسان دفاتر

می توانند به استناد آن کلیه اقدامات مربوط را در چارچوب این آیین نامه معمول دارند.

ماده ۱۳ ـ برای ایجاد هماهنگی در حسن اجرای مفاد این آیین نامه نیز برای رفع هر گونه مشکل و نارسایی در حین اجرا هیاتی با ترکیب ذیل و بر اساس تقاضای هر یک از اعضا تشکیل می گردد:

۱ ـ نماینده رییس قوه قضاییه

۲ ـ نماینده ستاد کل نیروهای مسلح

۳ ـ نماینده وزیر دادگستری

۴ ـ معاونت قضایی انضباطی ستاد مشترک سپاه

۵ ـ رییس دفتر مرکزی حمایت

ماده ۱۴ ـ پرسنل و کارشناسان دفاتر موظفند ضمن رعایت مفاد این آیین نامه سایر قوانین و مقررات مربوط به دادرسی و... رانیز رعایت نمایند.

ماده ۱۵ ـ ستاد مشترک سپاه موظف است بودجه مورد نیاز اجرای این آیین نامه را همه ساله در بودجه جاری خود پیش‌بینی نماید.

ماده ۱۶ ـ مفاد این آیین نامه از تاریخ تصویب برای کلیه مراجع قضایی و انتظامی سایر دستگاه‌ها لازم الاجرا بوده و متخلف از مقررات این آیین نامه به عنوان تخلف از وظایف اداری حسب توسط دادسرای انتظامی قضات و یا توسط مراجع رسیدگی کننده به تخلفات اداری و انضباطی در دستگاه ذیربط تحت تعقیب و رسیدگی قرار خواهد گرفت

ماده ۱۷ ـ ستاد مشترک سپاه موظف است گزارش عملکرد دفاتر حمایت را به طور منظم در هر ۶ ماه به ستاد کل نیروهای‌مسلح ارسال و روند پیشرفت امور را گزارش نمایند. ستاد کل می‌تواند به منظور حسن اجرااین آیین نامه هرگونه نظارت و بازرسی لازم را به عمل آورده و نتیجه را به فرماندهی کل گزارش نماید.

ماده ۱۸ ـ این آیین نامه در اجرای ماده ۲۰۳ قانون استخدامی سپاه مشترکا توسط قوه قضاییه ستاد کل نیروهای مسلح ، وزارتین دفاع و دادگستری و ستاد مشترک سپاه در ۱۸ ماه تهیه و درتاریخ ۱۹/۵/۷۳ به تصویب مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا رسیده و لازم الاجراگردیده است

اصلاح ماده (۱۰) آیین نامه اجرایی ماده (۲۰۱) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی – مصو

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۳/۳/۱۳۸۳ بنا به پیشنهاد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و به استناد ماده (۲۰۱) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ـ مصوب ۱۳۷۰ـ تصویب نمود:

(ماده (۱۰) آیین نامه اجرایی ماده (۲۰۱) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، موضوع تصویبنامه شماره ۲۷۵۴۱/ت۱۵۲۶۳هـ مورخ ۳/۵/۱۳۷۷ به شرح زیر اصلاح میشود:

ماده۱۰ـ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موظف است با همکاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کلیه امکانات لازم و راهکارهای مناسب زیر را برای ارتقای سطح علمی بسیجیانی که حایز شرایط مندرج در تبصره (۱) این ماده باشند، جهت آمادگی برای شرکت در آزمونهای ورودی دانشگاهها فراهم آورد:

الف ـ برگزاری آزمونهای آزمایشی مستمر (حداقل شش بار در سال) به منظور سنجش آمادگی و تعیین میزان توفیق کلاسها توسط سازمان سنجش آموزش کشور.

ب ـ برگزاری کلاسهای جبرانی در دانشگاهها برای پذیرفته شدگانی که نیاز به تقویت در یک یا چند درس دارند.

ج ـ پیشبینی تسهیلات لازم در دانشگاه برای تغییر رشته یا دانشگاه با توجه به علاقه و وضعیت علمی به شرط آنکه بسیجی ۵/۹۲

درصد نمره آخرین فرد پذیرفته در رشته موردنظر را کسب نموده باشد.

تبصره۱ـ شرایط بسیجیان برای استفاده از مزایای این ماده به شرح زیر میباشد:

۱ـ بسیجیانی که به دلیل ابراز رشادت و شایستگی موفق به اخذ نشان از فرماندهی کل قوا شده یا می‌شوند.

۲ـ بسیجیان نمونه (در هر سال و در هر استان یک نفر)

۳ـ بسیجیانی که دارای درجه رزمجو و بالاتر بوده و حداقل (۱۰۰) امتیاز داشته باشند (تا سقف دویست نفر برای دانشگاههای دولتی و دو هزار نفر برای دانشگاههای غیردولتی)

۴ـ بسیجیانی که در زمینههای علمی، فرهنگی و ورزشی رتبه اول را در کشور کسب کنند.

تبصره۲ـ دستورالعمل اجرایی این ماده توسط وزرای علوم ، تحقیقات و فناوری و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تدوین و ابلاغ خواهد شد.

تبصره۳ـ در مواردی که در قوانین رأسا سهمیه یا حد نصاب یا ترتیب دیگری برای حافظان قرآن و ورزشکاران و سایر اقشار ذکر شده وضع شده باشد مطابق قوانین یاد شده اقدام خواهد شد.

معاون اول رییس جمهور ـ محمدرضا عارف

مقررات بسیج

آیین نامه اجرایی قانون حمایت قضایی از بسیج – مصوب خرداد ماه ۱۳۷۲

ماده ۱ ـ افرادی که دارای مجوز از نیروی مقاومت بسیج هستند در صورت برخورد با جرایم مشهودو عدم حضور ضابطین دیگر و یا عدم اقدام به موقع آنها و یا اعلام نیاز آنان به منظور جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار متهم و تهیه و ارسال گزارش به مراجع قضایی اقدامات قانونی لازم را به عمل می‌آورند.

تبصره ۱ ـ اعضای بسیج و سپاه شرکت‌کننده در این مأموریت بایستی دارای شرایط ذیل باشند:

الف ـ گذراندن دوره آموزشی لازم به تشخیص رده ذی ربط بسیج

ب ـ دارا بودن سلامت جسمی در حد اجرای مأموریت محوله و دارا بودن سلامت روانی

ج ـ مجوز مخصوص

تبصره ۲ ـ کلیه ضابطین دادگستری و مراجع نیروی انتظامی مکلفند در صورت ارجاع گزارش و یاتحویل متهم از سوی مسئولین مجاز رده های مقاومت بسیج متهم را تحویل گرفته و گزارش بسیج را ضمیمه مدارک ارسالی به مراجع قضایی نمایند.

ماده ۲ ـ منظور از جرایم مشهود موارد موضوع مادتین ۲۳ و ۲۳ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری وسایر قوانین موضوعه می‌باشد.

ماده ۳ ـ عدم اقدام به موقع ضابطین در شرایطی محرز است که ضابطین ذی ربط دیرتر به صحنه برسند و یا در صورت حضور با جرم مورد نظر برخورد ننمایند.

ماده ۴ ـ نیاز ضابطین ذی ربط قضایی در خصوص برخورد با جرایم مشهود به رده‌های مقاومت بسیج که توسط فرماندهی این نیرو تعیین خواهد شد منعکس می گردد و رده‌های مزبور موظفند حتی المقدور در حدی که به مأموریتهای نظامی لطمه وارد نشود و به صورت سازمان یافته همکاری نمایند.

ماده ۵ ـ هیأتهای رسیدگی به تخلفات اداری موظف هستند گزارشات ارسالی از سوی مسئولین رده‌های ذی ربط نیروی مقاومت بسیج را تحویل گرفته و مورد رسیدگی قرار دهند.

ماده ۶ ـ محدوده جغرافیایی و رده‌های نیروی مقاومت بسیج که اجازه اجرای ماه ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری (بازداشت به مدت حداکثر ۲۴ ساعت را دارند توسط فرماندهی این نیرو تعیین شده‌و به مراجع مربوطه اعلام می‌گردد.

ماده ۷ ـ افرادی که مجوز دریافت می‌کنند باید به هنگام برخورد با متهمین در صورت مطالبه و یا احساس ضرورت مجوز خود را ارایه دهند.

ماده ۸ ـ نیروی مقاومت بسیج موظف است پس از دستگیری و یا ضبط آلات جرم در اسرع وقت‌آنها را همراه با گزارش و مطابق صورت مجلس تنظیمی به مراجع قضایی یا انتظامی تحویل نماید.

ماده ۹ ـ نیروی مقاومت بسیج موظف است هنگام عملیات تیمی مراتب را به اطلاع رده نیروی‌انتظامی ذی ربط برساند.

ماده ۱۰ ـ برای رفع اختلافات و مشکلات احتمالی در اجرای این قانون و به منظور ایجاد هماهنگیهای لازم کمیسیونی متشکل از نماینده های نیروی انتظامی و نیروی مقاومت بسیج به ریاست نماینده قوه قضاییه تشکیل می‌گردد.

ماده ۱۱ ـ آموزشهای عقیدتی و احکام امر به معروف و نهی از منکر و همچنین آموزشهای قضایی‌راجع به تشخیص جرایم و قوانین مربوطه و توجیهات اجرایی توسط معاونت آموزشی نیروی مقاومت بسیج و معاونت عقیدتی سیاسی حوزه نمایندگی ولی فقیه در این نیرو، انجام و پس از قبولی در امتحانات مجوز مربوطه صادر می‌شود.

ماده ۱۲ ـ در صورتی که متهمین به دستور و تذکر دارندگان مجوز در حین انجام وظیفه توجه نکرده ویا با توهین و ایراد ضرب و شتم و جرح علیه آنها برخورد کنند عمل آنها در حکم توهین و مقابله باضابطین دادگستری و مأمورین دولتی و انتظامی می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ در صورت برخورد و درگیری متهمین با پرسنل و افراد نیروی مقاومت بسیج مشمول این‌قانون نیروی انتظامی موظف به حمایت و همکاری با نیروی مقاومت بسیج می‌باشد.

ماده ۱۴ ـ رده‌های نیروی مقاومت بسیج و افراد دارنده مجوز در صورت اطلاع و برخورد با جرایم و تخلفات چنانچه قادر به انجام اقدامات قانونی لازم نباشند مراتب را به رده بالاتر در نیروی مقاومت بسیج و نیروی انتظامی محل اطلاع می‌دهند.

ماده ۱۵ ـ رسیدگی به تخلفات و جرایم افراد و رده‌های نیروی مقاومت بسیج در حین انجام مأموریت حسب مورد برابر قوانین جاری در مراجع صالحه انجام می‌گیرد.

ماده ۱۶ ـ ارایه خدمات مذکور در ماده ۳ این قانون منوط به تأیید مراتب از سوی فرماندهی نواحی‌کشوری نیروی مقاومت بسیج است

ماده ۱۷ ـ به منظور اجرای ماده ۴ این قانون مراجع قضایی مکلفند حتی المقدور همکاری ومساعدتهای لازم را به عمل آورند.

تبصره ۱ ـ دفاتر مذکور موظفند در صورت مراجعه افراد یا اعلام مشکل حقوقی و قضایی از سوی‌آنان خدمات مشاوره‌ای و راهنمایی و ایجاد صلح و سازش میان طرفین دعوا و سایر اقدامات لازم راجهت استیفای حقوق قانونی آنها به عمل آورند.

تبصره ۲ ـ کارشناسان حقوقی دفاتر فوق ملزم به رعایت کلیه مقررات راجع به تکالیف و وظایف‌وکلای دادگستری می‌باشند.

ماده ۱۸ ـ مسئولین مراجع ذی ربط ادارات نهادها، کارخانجات مساجد و مراکز آموزش کشورموظف به فراهم نمودن تسهیلات و امکانات لازم رده‌های مقاومت بسیج مربوط به خود می‌باشند.

ماده ۱۹ ـ کلیه مزایای قانونی که به ضابطین و رده‌های مربوطه آنها تعلق می‌گیرد شامل مأمورین ورده‌های نیروی مقاومت بسیج موضوع این قانون نیز می‌شود.

ماده ۲۰ ـ اجرای مقررات این قانون و آیین نامه موجب سلب وظایف و مسئولیتهای قانونی نیروی‌انتظامی و سایر مراجع ذی ربط نخواهد بود.

ماده ۲۱ ـ این آیین نامه با ۲۱ ماده و ۴ تبصره در تاریخ ۳۰/۳/۱۳۷۲ به تصویب فرماندهی معظم کل قوا رسیده و برای کلیه مراجع

مذکور در ماده ۵ قانون لازم الاجرا می‌باشد.

قانون تشکیل و توسعه بسیج دانش آموزی – مصوب ۹/۲/۱۳۷۵

ماده واحده ـ به منظور جذب آموزش و سازماندهی دانش آموزان مدارس کشور در ارتش بیست میلیونی و ایجاد روحیه همیاری ، مسیولیت پذیری و آمادگی دفاع همه جانبه از انقلاب اسلامی و بسط فرهنگ و تفکر بسیجی ، واحدهای پویندگان و پیشگامان بسیج دانش آموزی به ترتیب در مدارس راهنمایی و متوسطه پسرانه و دخترانه کشور توسط نیروی مقاومت بسیج سپاه با هماهنگی و پشتیبانی وزارت آموزش و پرورش تشکیل می گردد.

تبصره ۱ ـ در مدارس ابتدایی بر حسب شرایط و آمادگی دانش‌آموزان واحدهای امیدان بسیج دانش‌آموزی با سازماندهی و علایم مناسب با شرایط سنی آنها تشکیل می گردد.

تبصره ۲ ـ کلیه برنامه‌های امیدان پویندگان و پیشگامان بسیج دانش آموزی با حفظ درجات مصوب بسیج و تعیین سطوح سه گانه در هر درجه مناسب با مقطع تحصیلی و در عضویت های عادی و فعال و ویژه انجام می‌شود.

تبصره ۳ ـ شورای هماهنگی و پشتیبانی بسیج دانش آموزی به منظور هماهنگی لازم و پشتیبانی موثر از تشکیل توسعه وتقویت فعالیت های بسیج دانش آموزی و آموزش آمادگی دفاعی مدارس با ترکیب اعضا ذیل تشکیل می‌شود:

ـ وزیر آموزش و پرورش به عنوان رییس شورا.

ـ فرماندهی نیروی مقاومت بسیج سپاه

ـ نمایندگی ولی‌فقیه در نیروی مقاومت بسیج سپاه

ـ معاون پرورشی وزیر آموزش و پرورش

ـ مسیول بسیج دانش‌آموزی نیروی مقاومت بسیج سپاه به عنوان دبیر شورا.

ـ یکی از اعضای شورای عالی آموزش و پرورش

ـ مدیر کل امور شاهد و ایثارگران وزارت آموزش و پرورش

تبصره ۴ ـ به منظور پیگیری مصوبات شورای هماهنگی و پشتیبانی بسیج دانش آموزی و نظارت بر عملکرد ستادهای استان‌ها و کمیته‌های تخصصی ، ستاد اجرایی بسیج دانش‌آموزی با ترکیب دو نماینده از سوی وزیر و معاونت پرورشی‌وزارت آموزش و پرورش و دو نماینده از سوی فرماندهی و نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج سپاه تشکیل می‌شود.

تبصره ۵ ـ وزارتخانه های دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و آموزش و پرورش مکلفند اعتبار مورد نیاز اجرایی این قانون را درسال ۱۳۷۵ از محل ردیف تقویت بنیه دفاعی (۵۰۳۰۴۱) نیروهای مسلح و سرانه بسیج دانش‌آموزی تأمین و برای سال‌های بعد در حدود امکانات عمل نمایند.

تبصره ۶ ـ کلیه موسسات دولتی و نهادها، ضمن همکاری و حمایت از فعالیت‌های بسیج دانش‌آموزی تلاش نمایند در مواردلزوم برای مشارکت داوطلبانه دانش‌آموزان به طور سازمان یافته در برنامه‌های مربوطه از طریق بسیج دانش‌آموزی اقدام‌نمایند.

تبصره ۷ ـ هشتم آبان ماه سالروز شهادت اسوه دانش‌آموزان انقلاب اسلامی دانش‌آموز بسیجی شهید محمد حسین‌فهمیده به عنوان روز بسیج دانش آموزی تعیین می‌شود.

آیین‌نامه اجرایی این قانون به پیشنهاد مشترک وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و ستاد کل‌نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و هفت تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ نهم اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و

پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۵/۲/۱۳۷۵ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

قانون ایجاد صندوق ذخیره بسیجیان – مصوب ۲۹/۴/۱۳۷۶

ماده واحـده ـ به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح اجازه داده می‌شود به منظور رسیدگی به امور رفاهی بسیجیانی که حداقل یک سال به طور مستمر عضو رده های مقاومت بوده یا بیش از سه ماه در جبهه‌های حق علیه باطل حضور داشته‌اند و همچنان به صورت بسیجی فعال و ویژه ادامه خدمت می‌دهند ، نسبت به تأسیس صندوقی تحت عنوان صندوق ذخیره بسیجیان ـ که از این پس صندوق نامیده می‌شود ـ اقدام کند.

تبصره ۱ ـ بسیجیان موضوع این قانون که عضو صندوق ذخیره دیگری نیستند می‌توانند ماهانه معادل یک درصد از حداقل حقوق پرسنل نیروهای مسلح را به حساب صندوق واریز کنند.

دولت نیز موظف است همه ساله معادل دو برابر مبلغ یاد شده را در ردیف خاصی تحت عنوان کمک به صندوق به بودجه سالانه وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح اضافه کند.

تبصره ۲ ـ اعتبار سهم دولت همه ساله به عنوان کمک در بودجه کل کشور پادار و پس از پرداخت در وجه صندوق به حساب‌هزینه قطعی منظور می‌شود.

صندوق مجاز است مانده وجوه مصرف نشده در پایان هر سال را به سال بعد منتقل کرده وطبق مقررات مورد عمل به مصرف‌برساند.

تبصره ۳ ـ اساسنامه صندوق با ماهیت اقتصادی و حمایتی و هر گونه اصلاح و تغییر در آن همچنین آیین نامه های اجرایی این قانون بنا به پیشنهاد وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و تأیید ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحد و سه تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و نهم تیر ماه یکهزار و سیصد و هفتاد وشش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۸/۵/۱۳۷۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

قانون تشکیل ، تقویت و توسعه بسیج دانشجویی –مصوب ۲۲/۹/۱۳۷۷

ماده واحـده ـ به منظور جذب ، آموزش و سازماندهی دانشجویان داوطلب دانشگاه ها ، موسسات و مراکز آموزش عالی و تقویت روحیه همیاری ، مسیولیت پذیری ، بسط فرهنگ و تفکر بسیجی و ایجاد آمادگی دفاع همه جانبه از دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصه های گوناگون فرهنگی ، علمی ، دفاعی ، بسیج دانشجویی در کلیه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی توسط نیروهای مقاومت بسیج و با پشتیبانی وزارتخانه های فرهنگ و آموزش عالی ، بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، دانشگاه آزاد اسلامی و سایر دانشگاه‌ها ، موسسات و مراکز عالی تشکیل ، تقویت و توسعه می‌یابد.

تبصره ۱ ـ به منظور مشارکت بیشتر دانشجویان بسیجی در امور فرهنگی دانشگاه‌ها ، مسیول بسیج دانشجویی آن دانشگاه ،موسسه و مرکز آموزش عالی ، عضو شورای فرهنگی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی خواهد بود.

تبصره ۲ ـ وزارتخانه های دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ، فرهنگ آموزش عالی بهداشت ، درمان آموزش پزشکی مکلفند اعتبار مورد نیاز این قانون را در سال ۱۳۷۷ از ردیف تقویت بنیه دفاعی (۵۰۳۰۴۱) سرانه بسیج دانشجویی و از ردیف بودجه فرهنگی و پژوهشی دانشگاهها تامین و برای سال های بعد دستگاه‌های فوق مکلفند در حدود امکانات عمل نمایند.

تبصره ۳ ـ روز دوم آذر ماه سالروز فرمان تاریخی حضرت امام (ره مبنی بر تشکیل بسیج دانشجویی ، روز بسیج دانشجویی و شانزدهم دی ماه سالروز شهادت دانشجوی بسیجی شهید سید حسن علم الهدی و همرزمان دانشجوی وی در هویزه به‌عنوان روز

شهدای دانشجوی بسیجی تعیین می گردد.

تبصره ۴ ـ آیین‌نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط نیروی مقاومت بسیج با همکاری وزارتخانه های فرهنگ و آموزش عالی بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و پس از تایید ستاد کل نیروهای مسلح در صورت تصویب مقام معظم رهبری لازم الاجرا خواهد بود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و چهار تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و دوم آذر ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۵/۹/۱۳۷۷ به تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی قانون تشکیل و توسعه بسیج دانش‌آموزی – مصوب ۳/۴/۱۳۸۶

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۳/۴/۱۳۸۶ بنا به پیشنهاد مشترک وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و ستاد کل نیروهای مسلح و به استناد تبصره (۷) ماده واحده قانون تشکیل و توسعه بسیج دانش‌آموزی ـ مصوب ۱۳۷۵ـ آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین نامه اجرایی قانون تشکیل و توسعه بسیج دانش‌آموزی

ماده۱ـ واحدهای «امیدان»، «پویندگان» و «پیشگامان» بسیج دانش‌آموزی که در این آیین‌نامه به اختصار «بسیج» نامیده می‌شود، به ترتیب در کلیه مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه دخترانه و پسرانه دولتی و غیردولتی با هدف جذب، آموزش و سازماندهی دانش‌آموزان مدارس کشور در ارتش بیست میلیونی و ایجاد روحیه همکاری، مسئولیت پذیری و آمادگی دفاع همه جانبه از انقلاب اسلامی و بسط فرهنگ و تفکر بسیجی در عرصه‌های فرهنگی، علمی، اجتماعی و سازندگی تشکیل می گردد.

تبصره ـ اعضای واحدها عضو افتخاری سازمان بسیج دانش‌آموزی خواهندبود.

ماده۲ـ «شورای هماهنگی و پشتیبانی بسیج دانش‌آموزی» که در این آیین‌نامه به اختصار «شورا» نامیده می‌شود، به منظور ایجاد هماهنگی در اجرای برنامه‌ها و پشتیبانی مؤثر از تشکیل، توسعه و تقویت فعالیتهای بسیج با ترکیب زیر تشکیل می گردد:

الف ـ وزیر آموزش و پرورش به عنوان رییس شورا.

ب ـ فرماندهی نیروی مقاومت بسیج سپاه.

پ ـ نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج سپاه.

ت ـ معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش.

ث ـ رییس سازمان بسیج دانش‌آموزی نیروی مقاومت بسیج سپاه به عنوان دبیر شورا.

ج ـ یکی از اعضای شورای عالی آموزش و پرورش به انتخاب این شورا.

چ ـ مدیر کل امور شاهد و ایثارگران وزارت آموزش و پرورش.

تبصره۱ـ جلسات شورا با حضور پنج نفر از اعضاء رسمیت می‌یابد و تصمیمات با اکثریت آرای حاضرین اتخاذ خواهد شد.

تبصره۲ـ دبیرخانه شورا در سازمان بسیج مستقر خواهدبود.

تبصره۳ـ مصوبات شورا با امضای رییس شورا به دستگاههای اجرایی ابلاغ می گردد.

ماده۳ـ وظایف شورا عبارت است از:

الف ـ تصویب نحوه اجرای برنامه‌های بسیج در زمینه‌های آمادگی دفاعی و بسط فرهنگ و تفکر بسیجی در مدارس.

ب ـ تعیین نحوه پشتیبانی مادی و معنوی از بسیج.

پ ـ بررسی بودجه سالانه بسیج و پیشنهاد آن به مراجع ذی‌ربط.

ت ـ دریافت و بررسی گزارشهای نظارتی ستاد اجرایی و اتخاذ تصمیم مقتضی در مورد آنها.

ث ـ تصویب ترکیب و شرح وظایف ستادهای هماهنگی و پشتیبانی استانها و کمیته اجرایی شهرستانها و مدارس و کمیته‌های تخصصی.

ج ـ بررسی و تصویب پیشنهادهای ستاد اجرایی.

ماده۴ـ اعضای ستاد اجرایی عبارتند از:

الف ـ نماینده تام‌الاختیار وزیر آموزش و پرورش به عنوان رییس ستاد اجرایی.

ب ـ نماینده تام‌الاختیار معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش.

پ ـ نماینده تام‌الاختیار فرماندهی نیروی مقاومت بسیج به عنوان دبیر ستاد.

ت ـ نماینده تام‌الاختیار نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج.

تبصره۱ـ جلسات ستاد اجرایی با حضور اکثریت اعضاء رسمیت می‌یابد و تصمیمات با اکثریت آرای حاضرین اتخاذ خواهد بود.

تبصره۲ـ رییس ستاد اجرایی با حکم رییس شورا منصوب می‌گردد.

ماده۵ ـ وظایف ستاد اجرایی به شرح زیر است:

الف ـ برنامه‌ریزی اجرایی طرحها و تقویم اجرایی فعالیتهای بسیج دانش‌آموزی برابر مصوبات شورا.

ب ـ پیگیری مصوبات و ابلاغیه‌های شورا.

پ ـ پیشنهاد بودجه لازم به شورا.

ت ـ پیگیری تشکیل ستاد هماهنگی و پشتیبانی استانها و شهرستانها و نظارت مستمر بر فعالیتهای آنها.

ث ـ جمع‌آوری گزارش و ارزشیابی عملکرد ستادهای استان و کمیته‌های اجرایی شهرستانها به منظور ارایه به شورا.

ج ـ تشکیل کمیته‌های تخصصی پس از تصویب شورا و نظارت بر فعالیت آنها.

چ ـ تهیه و تصویب دستورالعمل داخلی ستاد اجرایی مرکز و استانها از قبیل ارتباطات، برگزاری جلسات و نحوه مکاتبات.

ح ـ برنامه‌ریزی برای اجرای همایشها، کنگره‌ها، اردوها و سایر فعالیتهای مشترک و سراسری بسیج و هماهنگی و نظارت بر حُسن اجرای آنها.

خ ـ بازدید از استانها و شهرستانها و ارزشیابی نحوه اجرای مصوبات شورا.

د ـ بررسی پیشنهادهای واصل شده.

ماده۶ ـ سازمان بسیج دانش‌آموزی موظف است با هماهنگی و پشتیبانی مدیران مدارس نسبت به تشکیل واحدهای امیدان، پویندگان و پیشگامان بسیج دانش‌آموزی اقدام نماید.

تبصره ـ فرماندهان واحدهای مذکور با هماهنگی مدیران مدارس توسط سازمان بسیج دانش‌آموزی تعیین می‌گردند.

ماده۷ـ وظایف واحدهای امیدان، پویندگان و پیشگامان به شرح زیر است:

الف ـ جذب و سازماندهی داوطلبان عضویت در بسیج دانش‌آموزی.

ب ـ انجام فعالیتهای آموزشی در جهت ایجاد روحیه همیاری، مسئولیت پذیری و آمادگی دفاعی و بسط فرهنگ و تفکر بسیجی و تقویت آن.

پ ـ برگزاری اردوها، همایشها و رزمایشهای ویژه اعضاء با رعایت دستورالعملهای مصوب شورا.

ت ـ کمک به انجام برنامه‌های عمومی و فعالیتهای فوق برنامه مدارس با موافقت یا دعوت مدیر مدرسه.

ث ـ همکاری در فعالیتهای امدادی و کمک رسانی و سازندگی.

ج ـ مشارکت در برگزاری ایام الله و مناسبتها و فوق برنامه‌ها از قبیل گرامی داشت هفته دفاع مقدس و هفته بسیج دانش‌آموزی.

چ ـ انجام فعالیتهای لازم جهت تقویت بنیه علمی، فرهنگی و ورزشی اعضاء.

ماده۸ ـ براساس ضوابط نیروی مقاومت بسیج که به تأیید ستاد کل نیروهای مسلح رسیده است، شرایط عضویت و چگونگی سازماندهی واحدهای امیدان، پویندگان و پیشگامان توسط ستاد اجرایی تهیه و پس از تصویب شورا به واحدها ابلاغ می‌گردد.

تبصره ۱ـ کلیه فعالیتهای واحدها وفق آیین‌نامه‌های آموزش و پرورش خواهدبود.

تبصره۲ـ ارایه آموزشهای عملی نظامی در مدارس مطلقاً ممنوع است و در خارج از مدارس با رعایت قوانین و مقررات مربوط انجام می‌گیرد.

ماده۹ـ مسئولیت کلیه فعالیتهای واحدهای امیدان، پویندگان و پیشگامان در مدرسه با فرمانده آن است که با هماهنگی مدیر مدرسه انجام وظیفه می‌کند.

ماده ۱۰ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور موظف است همه ساله در برنامه مستقلی، اعتبارات مورد نیاز را برای تشکیل، تقویت و توسعه فعالیتهای واحدهای بسیج در ردیفهای بودجه وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) پیش‌بینی نماید.

ماده۱۱ـ کلیه موسسات دولتی و نهادها ضمن حمایت از فعالیتهای بسیج، در موارد لزوم برای مشارکت داوطلبانه دانش‌آموزان به صورت سازمان یافته در برنامه‌ها، طرحهای ملی و منطقه‌ای از طریق بسیج اقدام نمایند.

ماده۱۲ـ برنامه‌های سازمان بسیج دانش‌آموزی جهت ارتقاء سطح آگاهی و کارایی مربیان و فرماندهان واحدهای بسیج که به تصویب شورا رسیده است، طبق مقررات به عنوان آموزش ضمن خدمت لحاظ می‌گردد.

ماده۱۳ـ وزارت آموزش و پرورش به منظور حُسن اجرای برنامه‌ها و فعالیتهای بسیج در داخل و خارج مدرسه متناسب با درصد اعضای بسیج، تجهیزات و امکانات و فضاهای آموزشی، فرهنگی، تربیتی و ورزشی از قبیل اردوگاهها وکانونهای فرهنگی و هنری مورد نیاز را به این امر اختصاص دهد.

ماده۱۴ـ به منظور تأمین مکان برای فعالیتهای بسیج، وزارت آموزش و پرورش در نقشه‌های مصوب برای احداث مدارس تا حد امکان موقعیت مناسبی را برای این امر پیش‌بینی و احداث نماید.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

قانون اصلاح اختیارات سازمان بسیج سازندگی نیروی مقاومت بسیج سپاه‌پاسداران انقلاب اسلامی – مصوب ۲۳/۱۱/

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

در اجراء اصل یکصدو بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قانون اصلاح اختیارات سازمان بسیج سازندگی نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که با عنوان طرح تشکیل سازمان بسیج سازندگی نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده‌بود، با تصویب آن با قید یک فوریت در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ ۲/۱۱/۱۳۸۶ و تأیید شورای محترم نگهبان به پیوست ابلاغ می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۱۹۳۰۳۶ ۷/۱۲/۱۳۸۶

وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

قانون اصلاح اختیارات سازمان بسیج سازندگی نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ دوم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۱۷/۱۱/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۸۲۵۸۳/۶۳۹ مورخ ۲۳/۱۱/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده‌است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیسجمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون اصلاح اختیارات سازمان بسیج سازندگی نیروی مقاومت بسیج سپاه‌پاسداران انقلاب اسلامی

ماده۱ـ در راستای اجراء اصل (۱۴۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سازمان بسیج سازندگی و رده‌های تابعه به عنوان مجری طرحهای عمومی و دولتی محسوب می‌شوند و مجاز به تبادل توافقنامه و یا انعقاد قرارداد با دستگاههای اجرائی می‌باشند. دستگاههای اجرائی مجازند در پروژه‌های واگذاری نسبت به تفویض اختیار لازم به بسیج سازندگی اقدام و در جهت محرومیت‌زدایی، عمران و آبادانی روستا و مناطق محروم، غنی‌سازی اوقات فراغت جوانان در عرصه‌های کار، تلاش و بهره‌برداری از توانایی آنها، توسعه و بسط فرهنگ سازندگی در بین جوانان، کمک به دولت در توسعه سازندگی معنوی و مادی کشور به ویژه در طرحهای عام‌المنفعه، افزایش توان فنی و تجربی جوانان داوطلب و بسیجیان و ایجاد فضای مناسب برای تمرین در فعالیتهای گروهی و کمک به رفع مشکل اشتغال جوانان اعم از دائم و موقت اقدام نمایند.

ماده۲ـ کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات و نهادهای دولتی و عمومی، شرکتها و مؤسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است، به ویژه وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، راه و ترابری، تعاون، نیرو، کار و امور اجتماعی، آموزش و پرورش، رفاه و تأمین اجتماعی، سازمان حفاظت محیط زیست، دفتر مناطق محروم ریاست جمهوری، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، کمیته امداد امام خمینی(ره) شهرداریها و دهیاریها مجازند متناسب با میزان آمادگی بسیج سازندگی، بخشی از فعالیتها، طرحها و پروژه‌های تملک دارایی زودبازده، کم هزینه و عام‌المنفعه، امدادی، فرهنگی و مردم‌یاری خود را با استفاده از نیروهای داوطلب بسیج و مردمی، جوانان و متخصصین سازمان‌یافته، توسط سازمان بسیج سازندگی نیروی مقاومت بسیج اجراء نمایند.

ماده۳ـ به منظور اجرای طرحهای زودبازده، عام‌المنفعه و کم‌هزینه، سازمان بسیج سازندگی به عنوان دستگاه اجرائی و مجری برخی از طرحهای دولتی شناخته می‌شود و مجاز به تبادل موافقتنامه و یا انعقاد قرارداد با آنها می‌باشد.

ماده۴ـ دولت هر ساله بخشی از اعتباراتی که برای اهداف فوق در بودجه سنواتی در نظر می گیرد را در ردیف مستقلی به عنوان کمک به طرحهای سازمان بسیج سازندگی در اختیار نیروی مقاومت بسیج قرار می‌دهد.

ماده۵ ـ سازمان بسیج سازندگی برای تأمین نیروهای موردنیاز می‌تواند علاوه بر سازماندهی و استفاده از نیروهای داوطلب و بسیجی اعم از جوانان و متخصصین، از میان واجدین شرایط مشمول خدمت وظیفه عمومی، تعدادی را همه ساله جذب و سازماندهی نموده و حسب مورد جهت آموزش، سوادآموزی، بهداشت و درمان، مردم‌یاری، خدمات‌رسانی و محرومیت‌زدایی از روستاها و مناطق محروم به کار گیرد. تعداد و میزان تحصیلات این دسته از مشمولین به پیشنهاد نیروی مقاومت بسیج توسط ستاد کل نیروهای مسلح تعیین و ابلاغ می گردد.

ماده۶ ـ آئین‌نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف سه ماه بنا به پیشنهاد نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و با همکاری وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

قانون فوق مشتمل بر شش ماده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ دوم بهمن‌ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۷/۱۱/۱۳۸۶ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

مقررات نظام وظیفه

قانون خدمت وظیفه عمومی – مصوب ۲۹/۷/۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی و تایید ۸/۸/۱۳۶۳ شورای نگهبان با اصلاحات و الحاقات بعدی

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۱۶)

ماده ۱ ـ دفاع از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران و جان و مال و ناموس مردم وظیفه دینی و ملی هر فرد ایرانی است و در اجرای این وظیفه کلیه اتباع ذکور دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام خدمت وظیفه عمومی برابر مقررات این قانون می‌باشند و هیچ فرد مشمول خدمت وظیفه عمومی را جز در موارد مصرحه در این قانون نمی‌توان از خدمت معاف کرد.

تبصره ۱ ـ با توجه به اصل ۱۵۱ قانون اساسی واحد بسیج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موظف است در اسرع وقت امکانات آموزش نظامی اتباع اناث دولت جمهوری اسلامی ایران را با رعایت کلیه موازین شرعی فراهم نماید. این آموزش برای اناث الزامی نیست

تبصره ۲ ـ وزارت آموزش و پرورش موظف است با همکاری‌واحد بسیج مستضعفین سپاه پاسداران آموزشهایی را که زمینه سازآمادگی دفاعی است طبق موازین اسلامی در برنامه‌های آموزش مقاطع تحصیلی راهنمایی و دبیرستان پیش بینی نماید. معلمان واجد شرایط در امر آموزش نظامی دانش آموزان اولویت دارند. این آموزش الزامی برای دختران در زمینه‌های دفاع غیرنظامی خواهدبود.

آیین نامه اجرایی این تبصره حداکثر ظرف مدت ۳ ماه توسط وزارتین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و آموزش و پرورش تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۲ ـ هر فرد ذکور ایرانی از اول فروردین ماه سالی که طی آن‌سال وارد سن ۱۹ سالگی می‌شود مشمول مقررات خدمت وظیفه‌عمومی خواهد شد.

ماده ۳ ـ سن مشمولان و افراد تحت تکفل از لحاظ خدمت وظیفه ویا معافیت از آن تابع مندرجات اولیه اولین شناسنامه بوده و هرگونه تغییری که بعدا به عمل آمده باشد از لحاظ وظیفه عمومی معتبر نخواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که اختلاف بین سن واقعی مشمول (طبق نظریه شورای پزشکی مندرج در تبصره ۱ ماده ۴۱ این قانون و سن مندرج در شناسنامه اولیه بیش از ۵ سال باشد ، طبق نظر شورای پزشکی عمل خواهد شد.

ماده ۴ ـ خدمت وظیفه عمومی ۳۰ سال است و مراحل آن برای کلیه مشمولان به شرح زیر است

الف ـ دوره ضرورت دو سال و در صورتی که مشمولان مازاد بر نیازباشند شورای عالی دفاع می‌تواند این مدت را تا ۱۸ ماه تقلیل دهد.

ب ـ دوره احتیاط ۸ سال

ج ـ دوره ذخیره اول ۱۰ سال

د ـ دوره ذخیره دوم ۱۰ سال

تبصره ۱ ـ تاریخ شروع و پایان خدمت در مراحل احتیاط و ذخیره از تاریخ پایان خدمت دوره ضرورت محاسبه می‌گردد و در هر حال تاریخ خاتمه آن از سن ۵۰ سالگی تجاوز نخواهد کرد.

تبصره ۲ ـ در مواقع ضرورت و بسیج همگانی ممکن است افراد مشمول این قانون تا سن شصت سالگی نیز احضار شوند.
تبصره ۳ ـ مفاد بند الف این ماده نسبت به مشمولانی مجری است که از اول فروردین ماه سال ۱۳۶۳ به خدمت اعزام شوند.
ماده ۵ ـ کلیه مشمولان قادر به خدمت و بلامانع ، به خدمت دوره‌ضرورت اعزام می‌شوند و پس از فراگرفتن آموزشهای نظامی لازم بقیه خدمت دوره ضرورت را در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران انجام خواهند داد. تعیین ترتیب تقدم برای استفاده از مشمولان مزبور در هریک از سازمانهای نظامی و انتظامی و نحوه سهمیه بندی انها توسط ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی تهیه و به تصویب شورای عالی دفاع می‌رسد.
تبصره ۱ ـ تعیین تعداد سهمیه هریک از نیروهای نظامی و انتظامی از مشمولین هر دوره به وسیله کمیسیونی انجام خواهد شد که از نمایندگان نیروهای مزبور و به ریاست رییس اداره وظیفه عمومی تشکیل می گردد.
تبصره ۲ ـ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌تواند مشمولین موردنیاز خود را در هر دوره طبق ضوابط خاص پذیرش سپاه از بین دارندگان دفترچه آماده به خدمت در حد سهمیه تعیین شده انتخاب و قبل از تاریخ اعزام آنان لیست اسامی آنها را به اداره وظیفه عمومی اعلام نماید. این مشمولین برای انجام خدمت وظیفه عمومی در اختیار سپاه قرار می گیرند.
تبصره ۳ ـ نیروهای نظامی و انتظامی موظفند طبق اصل ۱۴۷قانون اساسی پرسنل کادر ثابت و وظیفه خود را بنا به درخواست دولت برای امور تولیدی ، عمرانی ، تحقیقاتی ، آموزشی ، بهداشتی و درمانی با رعایت کامل موازین عدل اسلامی در حدی که به آمادگی رزمی آنها آسیبی وارد نیاید در اختیار دولت قرار دهند.
ماده ۶ ـ قانون خدمت نیروی انسانی ، درمانی و بهداشتی مصوب ۲۴/۹/۵۸ شورای انقلاب و الحاقیه ها و اصلاحیه های بعدی آن ابقا و مشمولین مذکور در آن قانون پس از طی دوره آموزش مقدماتی نظامی بعد از تامین نیازمندیهای نیروهای مسلح ادامه خدمت را تا ۵سال در وزارت بهداری انجام می‌دهند.
ماده ۷ ـ قانون معافیت فارغ التحصیلان مراکز تربیت معلم ازخدمت وظیفه عمومی مصوب ۲۷/۲/۵۸ شورای انقلاب ابقا ومشمولین مذکور در آن قانون پس از طی دوره آموزش مقدماتی نظامی بقیه خدمت مقرر در آن قانون را در آموزش و پرورش انجام‌خواهند داد.
ماده ۸ ـ از تاریخ تصویب این قانون به سازمان هواپیمایی کشوری و دانشکده تکنولوژی هواپیمایی کشوری اجازه داده می‌شود از بین فارغ التحصیلان مشمول این دانشکده و مرکز آموزش فنون هوایی وهمچنین فارغ التحصیلان مشمول رشته‌های هوا فضا ، الکترونیک و مهندسی هواپیما که در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی برابر ضوابط وزارت فرهنگ و آموزش عالی مشغول تحصیل می‌باشند داوطلبان واجد شرایط را استخدام نمایند.
مشمولان مذکور پس از گذراندن آموزش نظامی مربوطه و ایفای تعهد ده سال خدمت از انجام خدمت دوره ضرورت معاف خواهندبود.
ماده ۹ ـ دانشجویان دوره چهارساله آموزشی شرکت کشتیرانی‌جمهوری اسلامی ایران و شرکت ملی نفت کش و سازمان بنادر و کشتیرانی به شرط سپردن تعهد و انجام ده سال خدمت در شرکتهای‌مذکور پس از طی دوره آموزشی مقدماتی و تخصصی در نیروی‌دریایی و بر روی عرشه ناوهای نیروی دریایی از انجام بقیه خدمت دوره ضرورت معاف خواهند بود.
ماده ۱۰ ـ انجام امور زیر در مورد مشمولین وظیفه عمومی مستلزم ارائه مدرک دال بر رسیدگی به وضع مشمولیت آنان از اداره وظیفه عمومی می‌باشد و فتوکپی مدرک ارائه شده از جمله منضمات ضروری پرونده متشکله می‌باشد.
الف ـ شرکت در آزمایشات رانندگی و اخذ گواهینامه
ب ـ دریافت هرگونه وام و کمکهای کشاورزی و صنعتی و دامداری و مسکن از طریق وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به

دولت و نهادهای قانونی

ج ـ کاندیدا شدن جهت انتخابات مجلس شورای اسلامی و سایر شوراها و انجمنهای قانونی

د ـ تحویل اصل گواهینامه یا پایان نامه دوره‌های تحصیلی دیپلم و بالاتر از وزارتخانه مربوطه

ه ـ صدور پروانه کسب و اجازه اشتغال و عضویت در شرکتهای تعاونی

و ـ ثبت هرگونه نقل و انتقال غیرقهری اموال به طور مستقیم وغیرمستقیم در دفاتر اسناد رسمی

ز ـ دریافت مستمری از سازمانهای دولتی و وابسته و نهادهای قانونی

ح ـ استخدام به هر صورت (رسمی ، پیمانی ، روزمزد و خریدخدمت در وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و نهادهای قانونی و شرکتهای دولتی

تبصره ۱ ـ در مواردی که ضرورت یا حرج ایجاب کند که معاملات مشمول ثبت گردد ، مانند اموال مشترك که عدم ثبت اموال مشمول موجب زیان مالی بر شرکای دیگر گردد ، ثبت اموال مشمول بلامانع است تشخیص موضوع به عهده محاکم صالحه است

تبصره ۲ ـ سایر اموری که در دیگر قوانین منوط به روشن شدن وضعیت خدمتی مشمول می‌باشد ، به قوت خود باقی است

ماده ۱۱ ـ در زمان جنگ و بسیج همگانی در صورت لزوم کسانی‌که به علتی در زمان صلح از معافیت خدمت دوره ضرورت استفاده نموده‌اند نیز به خدمت احضار و از حقوق و مزایای مشمولین دوره احتیاط هم طبقه خود استفاده خواهند نمود.

ماده ۱۲ ـ کارگران و مستخدمین موسسات دولتی و نهادهای قانونی و سازمانهای وابسته به دولت که خدمت دوره وظیفه عمومی راانجام می‌دهند پس از پایان خدمت مجددا به کار اولیه خود اشتغال‌خواهند یافت و کارفرما یا مسئولین مربوطه مکلفند آنان را به کاراولیه خود بگمارند.

تبصره ۱ ـ در مورد موسسات خصوصی کارفرما یا مسئولین مربوطه در صورتی مکلفند آنان را به کار اولیه خود بگمارند که در قرارداد استخدام این مسأله شرط شده باشد.

تبصره ۲ ـ آیین نامه اجرایی این ماده توسط وزارتین کشور و کار و امور اجتماعی و سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۳ ـ مشمولانی که با طی دوره دانشکده‌ها و آموزشگاه های نظامی و انتظامی برای خدمت در کادر ثابت استخدام شوند مدت تحصیل آنها جز خدمت دوره ضرورت محسوب خواهد شد و اگرمدت تحصیل از دو سال کمتر باشد ، از دوره خدمت آنان به نسبت کسری خدمت تا دو سال جز خدمت دوره ضرورت محسوب‌می‌شود.

تبصره ۱ ـ آن عده از محصلین مراکز آموزشی کادر ثابت نیروهای نظامی و انتظامی که قبل از نیل به درجه یا پایان دوره آموزشی (درمورد کمیته و سپاه مستعفی یا اخراج شوند دو سال خدمت دوره ضرورت را بدون احتساب مدت قبلی انجام خواهند داد. در صورتی‌که محصلین به علت بیماری یا عدم صلاحیتی که ناشی از اعمال ارادی آنان نباشد بر کنار گردند مدت تحصیل جز خدمت دوره ضرورت آنان محسوب خواهد شد.

تبصره ۲ ـ افسران و همافران و درجه داران کادر ثابت و اعضای‌ثابت سپاه پاسداران و کمیته انقلاب اسلامی در صورتی که به‌موجب مقررات استخدامی مربوطه از خدمت مستعفی یا اخراج شوند مدت تحصیل آنان قبل از نیل به درجه یا پایان دوره آموزشی در مورد کمیته یا سپاه جزو خدمت دوره ضرورت محسوب نخواهد شد و اگر بعد از نیل به درجه یا پایان دوره آموزشی از خدمت مستعفی یا اخراج گردند و مدت خدمت آنان از دو سال‌کمتر باشد بقیه خدمت دوره ضرورت را تا دو سال با درجه سربازی وظیفه انجام خواهند داد.

ماده ۱۴ ـ مشمولانی که به عنوان کارمند رسمی با تعهد ۹ سال‌خدمت در نیروهای نظامی و انتظامی استخدام شوند پس از انجام

تعهد مزبور از خدمت دوره ضرورت معاف خواهند شد. مدت تعهدمزبور در نقاط بد آب و هوا ۶ سال می‌باشد. در صورتی که کارمندان فوق الذکر از گروه پزشکی و فنی که دارای مدرک فوق دیپلم به بالا دراین دو رشته می‌باشند مدتهای فوق به ترتیب ۶ سال و ۴ سال‌خواهد بود.

تبصره ۱ ـ آن عده از کارمندان فوق که به علت انتزاع قسمت مربوطه از نیروهای نظامی و انتظامی به یکی از وزارتخانه ها یاسازمانهای دولتی و وابسته به دولت یا شهرداری و هلال احمر یا نهادهای قانونی منتقل شوند ، بقیه مدت تعهد خود را در سازمان جدید انجام خواهند داد.

تبصره ۲ ـ سازمانهای استخدام‌کننده کارمندان مشمول فوق موظفند در طول مدت خدمت مورد تعهد به کارمندان مزبور آموزش نظامی عمومی بدهند.

تبصره ۳ ـ کارمندان فوق که قبل از انجام خدمت مورد تعهد بنا به‌تشخیص نیرو یا سازمان مربوطه به عللی خارج از اعمال ارادی خوداز خدمت برکنار شوند ، در صورتی که مدت خدمت آنان در نقاط عادی و بد آب و هوا و حداقل به ترتیب به ۵ سال و ۳ سال بالغ‌گردد ، از انجام خدمت دوره ضرورت معاف خواهند بود و چنانچه کمتر از مدتهای مذکور خدمت نموده باشند به ازای هر یک سال کسری ۴ ماه خدمت دوره ضرورت انجام خواهند داد و در هر حال‌خدمت دوره ضرورت این قبیل از کارمندان کمتر از ۴ ماه نخواهدبود.

ماده ۱۵ ـ سربازان وظیفه‌ای که حین انجام خدمت دوره ضرورت با داشتن حداقل گواهینامه دوره ابتدایی و با تعهد ۵ سال خدمت پیمانی برای خدمت در مشاغل سازمانی مورد نیاز نیروهای نظامی‌و انتظامی استخدام گردند ، تا دو سال از خدمت آنان در صورت انجام تعهد به منزله خدمت دوره ضرورت محسوب خواهد شد و در صورتی که قبل از خاتمه تعهد به هر علت از خدمت مستعفی و یا بر کنار گردند ، چنانچه مشمول معافیتهای قانونی نباشند بدون احتساب مدت تعهد انجام شده بقیه خدمت دوره ضرورت را برابر قانون انجام خواهند داد.

ماده ۱۶ ـ کلیه مشمولانی که وارد خدمت دوره ضرورت می‌شوندطبق آیین نامه‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران نسبت به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی و مقام رهبری (فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران سوگند وفاداری یاد خواهند کرد.

فصل دوم ـ احضار برای دوره ضرورت (ماده ۱۷ تا ۲۰)

ماده ۱۷ ـ در مواقع ضروری ممکن است بنا به مقتضیات یا پیشنهاد شورای عالی دفاع و فرمان فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری‌اسلامی ایران (مقام رهبری مشمولین وظیفه عمومی دوره ضرورت بیش از دو سال به خدمت ادامه داده و یا قبل از خاتمه دوسال از خدمت مرخص شوند که در صورت اول به میزان دو برابرخدمت اضافی از ادوار خدمت آنان در دوره‌های احتیاط و ذخیره کسر می‌شود.

ماده ۱۸ ـ به وضع مشمولان خدمت وظیفه عمومی یکسال قبل ازاعزام به خدمت دوره ضرورت یعنی در سالی که مشمولان در آن سال وارد سن ۱۹ سالگی می‌شوند رسیدگی خواهد شد.

ماده ۱۹ ـ کسانی که به سن ۱۹ سالگی می‌رسند پس از انتشار آگهی احضار موظفند برای روشن نمودن وضع مشمولیتشان به سازمان وظیفه عمومی محل تولد مراجعه و خود را معرفی نمایند و درصورتی که در خارج از محل تولد اقامت داشته باشند می‌توانند به سازمان وظیفه عمومی محل اقامت خود مراجعه کنند.

مشمولان مقیم خارج از کشور باید به نمایندگی کنسولی یا سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران در کشور محل اقامت خود و

درصورت نبودن آن به نزدیکترین نمایندگی کنسولی یا سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران مراجعه کنند.

ماده ۲۰ ـ اداره ثبت احوال هر محل مکلف است صورت اسامی متولدین ذکور شهرستان یا بخشهای حوزه مأموریت خود را که درسال بعد باید به وضع مشمولیت آنان رسیدگی شود، به طورتفکیك در ۴ نسخه تهیه و تا اول آذرماه هر سال به مراجعی که برای‌رسیدگی به امر وظیفه عمومی تعیین شده و یا خواهد شد تسلیم کند.

فصل سوم ــ رسیدگی (ماده ۲۱ تا ۳۰)

ماده ۲۱ ـ حوزه‌های وظیفه عمومی تهران و مراجعی که در هر یک از مراکز شهرستانها و بخشها مسئول رسیدگی به امور وظیفه عمومی محل می‌باشند زیر نظر ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران انجام وظیفه خواهند نمود.

تبصره ۱ ـ رییس اداره وظیفه عمومی از نظر سازمانی معاون‌فرمانده ژاندارمری کل در امر وظیفه عمومی بوده و بنا به پیشنهاد فرمانده ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران و تصویب وزیر کشور تعیین می گردد.

تبصره ۲ ـ رییس اداره وظیفه عمومی موظف است کلیه دستورالعمل ها و بخشنامه ها و اطلاعیه هایی را که به نحوی به نیرو های نظامی و انتظامی و مراجع قضایی مرتبط باشند و اموراجرایی مربوطه را در شورایی که با شرکت نمایندگان وزارت کشور ، ستاد مشترك ، ستاد مرکزی سپاه و یک دادیار به نمایندگی دیوانعالی کشور زیر نظر رییس اداره وظیفه عمومی تشکیل می‌شود، هماهنگ نماید.

ماده ۲۲ ـ نمایندگان کنسولی دولت جمهوری اسلامی ایران درکشورهای خارج مسئول اجرای مقررات قانون وظیفه عمومی‌نسبت به مشمولان مقیم حوزه‌های مأموریت خود می‌باشند وموظفند به وضع مشمولیت آنان رسیدگی کرده و نتیجه اقدامات را از طریق وزارت امور خارجه به اداره وظیفه عمومی اعلام دارند.

ماده ۲۳ ـ مشمولانی که برای ادامه تحصیل به خارج از کشور مسافرت می‌کنند پس از ترك تحصیل یا فراغ از تحصیل همچنین‌مشمولانی که پس از احضار به خدمت طبق آیین نامه اجرایی این‌قانون به طور موقت به خارج از کشور مسافرت می کنند در پایان‌مدت تعیین شده باید جهت رسیدگی به وضع مشمولیتشان خود رابه سازمانهای وظیفه عمومی داخل کشور معرفی کنند.

ماده ۲۴ ـ به وضع مشمولانی که ادعای تکفل نمایند در مراکز شهرستانها و بخشها توسط هیاتی مرکب از اشخاص زیر رسیدگی می‌شود:

الف ـ بخشدار محل یا نماینده او.

ب ـ رییس سازمان وظیفه عمومی محل یا نماینده او.

ج ـ نماینده دادستان شهرستان و در صورت نبودن دادسرا و وجود دادگاه صلح نماینده دادگاه

د ـ نماینده سپاه پاسداران محل

ه ـ یکنفر از نمایندگان شورای اسلامی شهرستان یا شورای اسلامی بخش یا شهر به معرفی شورای مربوطه

ماده ۲۵ ـ در صورتی که مشمول یا افرادی از بستگان او که مدعی کفالت مشمول نسبت به خود هستند ادعا نمایند که حقی از آنان تضییع شده است همچنین هریک از اعضای هیات رسیدگی و یافرمانده رده سازمانی بالاتر و یا رییس اداره وظیفه عمومی می‌توانندبا ذکر دلیل موجه به رای صادره از هیات رسیدگی اعتراض نمایند و پرونده مشمول در هیات رسیدگی تجدید نظر مطرح و رای هیات مزبور به استثنای موارد منطبق با ماده ۲۹ این قانون قطعی و غیرقابل اعتراض است

اعتراض به رای سربازی مانع اعزام مشمول به خدمت وظیفه نمی‌باشد.

ماده ۲۶ ـ هیات رسیدگی تجدیدنظر در سازمان وظیفه عمومی‌تهران و مراکز هنگ ها و گردان های مستقل ژاندارمری با شرکت

اشخص زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ فرماندار یا معاون او.

ب ـ در سازمان وظیفه عمومی تهران رییس سازمان یا جانشین او ، در هنگها و گردانهای مستقل ژاندارمری فرمانده هنگ یا گردان مستقل یا معاون آنها.

ج ـ دادستان شهرستان یا یکی از دادیاران

د ـ فرمانده سپاه شهرستان یا قائم مقام وی

ه ـ یکنفر به انتخاب شورای اسلامی شهرستان مربوطه

ماده ۲۷ ـ در مورد مواد ۲۴ و ۲۶، تشکیل جلسات با دو سوم اعضا و تصویب با اکثریت مطلق آرای اعضا خواهد بود.

ماده ۲۸ ـ در صورتی که حداکثر ظرف ۵ سال از تاریخ صدور رای‌هیات تجدیدنظر معلوم شود که نظر هیات رسیدگی تجدید نظر منطبق با اصول و قوانین جاری نبوده و اهمیت آن به حدی باشد که در وضع مشمول موثر باشد پرونده به وسیله رییس اداره وظیفه عمومی به یکی از هیاتهای رسیدگی تجدیدنظر ارجاع خواهد شد و نظر این هیات قطعی و لازم الاجرا است

ماده ۲۹ ـ در صورتی که در حین انجام خدمت دوره ضرورت ، مشمول یا یکی از کسان تحت تکفل او ادعای کفالت کند فرماندهان و روسای مربوطه مکلفند مراتب را به حوزه‌های وظیفه عمومی یا گروهان های اعزام‌کننده مشارالیه اعلام دارند که در اسرع وقت وضع مشمول در هیات رسیدگی مطرح و تصمیم مقتضی اتخاذ شود.

ماده ۳۰ ـ به ادعای کفالت مشمولانی رسیدگی می‌شود که غیبت‌نداشته باشند مگر این که در موقع احضار و در طول مدت غیبت وحین رسیدگی حایز شروط معافیت کفالت بوده باشند که در این‌صورت این قبیل مشمولان از معافیت کفالت استفاده خواهند کرد.(با در نظر گرفتن ماده ۵۵)

تبصره ـ رییس اداره وظیفه عمومی یا نماینده او در صورتی که دلایل و مدارک مثبته ای مبنی بر معافیت از خدمت در پرونده موجود باشد می‌تواند برای یک دوره دستور عدم اعزام صادر نماید.

فصل چهارم ـ معافیت ها

بخش اول ـ معافیت تحصیلی (ماده ۳۱ تا ۳۸)

ماده ۳۱ ـ دانش آموزان دانشسراها و دانش آموزان چهار ساله آخردوره متوسط و هنرآموزان هنرستانها و آموزشگاه های فنی و حرفه‌ای که ارزش تحصیلی دیپلم آنها از طرف مراجع صلاحیتدار معادل متوسطه کامل شناخته شده تحصیل نمایند و دانشجویان و هنرجویان دانشگاهها و موسسات آموزش عالی اگر در حین تحصیل به سن مشمولیت برسند تا زمانی که به تحصیلات خود ادامه می‌دهند از اعزام به خدمت دوره ضرورت معاف خواهند بود.

تبصره ۱ ـ به آن دسته از دانش آموزان فارغ التحصیل داخل یاخارج که برابر ضوابط وزارت آموزش و پرورش دیپلم شناخته شوندو برای تحصیل در موسسات آموزش عالی داخل یا خارج کشور ملزم به‌طی دوره پیش دانشگاهی باشند معافیت تحصیلی تعلق می گیرد.

تبصره ۲ ـ مشمولان فارغ التحصیل دیپلم نظام جدید خرداد یا شهریور ماه هرسال در مهرماه همان سال یا در زمان شروع دومین دوره پیش دانشگاهی پس از اخذ دیپلم و مشمولان فارغ التحصیل دی ماه در مهرماه سال بعد یا در زمان شروع دومین دوره پیش

دانشگاهی پس از اخذ دیپلم می‌توانند در دوره پیش دانشگاهی مشغول به تحصیل شوند.
فواصل زمانی ایجاد شده تا زمان اتمام دوره پیش دانشگاهی جزوایام تحصیل محسوب شده و مشمول معافیت تحصیلی می‌شود.حکم این قانون تا تصویب قانون نظام جدید آموزشی معتبر خواهدبود.
تبصره ۳ ـ مشمولان فارغ التحصیل دیپلم نظام قدیم و جدید که با داشتن برگ آماده به خدمت یا برگ معافیت موقت از خدمت دوره‌ضرورت در آزمون پیش دانشگاهی یا یکی از دانشگاهها و موسسات آموزش عالی داخل کشور قبول می‌شوند تا زمانی که به تحصیل اشتغال دارند می‌توانند از معافیت تحصیلی استفاده نمایند. پذیرفته شدگانی که در حال انجام خدمت وظیفه دوره ضرورت می‌باشند در زمان صلح در صورت ثبت نام و اشتغال به تحصیل فورا ترخیص خواهند شد. استفاده از معافیت تحصیلی و امکان ترخیص در تمامی موارد فوق منوط به عدم غیبت غیرموجه است واین حق فقط یکبار اعطا خواهد شد.
ماده ۳۲ ـ طلاب علوم دینی که قبل از رسیدن به سن مشمولیت و یا اعزام هم طبقه خود طبق ضوابط شورای مدیریت حوزه علمیه قم ویا نماینده رسمی آن در شهرستانها به تحصیل اشتغال ورزند درمدت تحصیل می‌توانند از مزایای ماده ۳۱ قانون استفاده کنند.ارزشیابی میزان تحصیل با شورای مدیریت و یا نماینده آن خواهد بود.
تبصره ـ مشمولان دیپلمه که دوره سطح و یا حداقل ۶ سال دوره خارج را گذرانده باشند به ترتیب همانند مشمولان لیسانس و دکتر خواهند بود و چنانچه بدون دیپلم دوره های مذکور را گذرانده باشند همانند مشمولان فوق دیپلم و فوق لیسانس می‌باشند و در هر صورت طلابی که به درجه اجتهاد نایل گردند همانند مشمولین دکترا می‌باشند.
ماده ۳۳ ـ صدور کارت معافیت تحصیلی دانش آموزان و هنرجویان و دانشجویان و طلاب علوم دینی موکول به گواهی اشتغال به‌تحصیل آنان از طرف مقامات صالحه بوده و مدت اعتبار آن یکسال‌تمام است
ماده ۳۴ ـ دانش آموزان و هنرجویان و دانشجویان و طلاب علوم دینی مشمول به محض ترک تحصیل یا اخراج و یا فراغ از تحصیل باید برای انجام خدمت دوره ضرورت خود را معرفی کنند.
مقامات مسئول مکلفند صورت اسامی این قبیل مشمولان را با ذکرمشخصات کامل و نشانی و رشته تحصیلی به طور انفرادی و بدون تاخیر به سازمان وظیفه عمومی محل ارسال دارند.
تبصره ۱ ـ مشمولانی که با داشتن معافیت تحصیلی در خارج ازکشور تحصیل می‌کنند پس از ترک تحصیل و یا فراغ از تحصیل موظفند که حداکثر ظرف یکسال خود را به سازمان وظیفه عمومی مربوطه در داخل کشور معرفی نمایند. مهلت مذکور برای آن دسته ازفارغ التحصیلان خارج از کشور که به عنوان عضو هیات علمی جذب دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی می‌گردندبه دو سال افزایش می‌یابد.
تبصره ۲ ـ مقامات مسئول حسب مورد موظفند ارزش تحصیلیاین قبیل مشمولان را از تاریخ تسلیم مدارک حداکثر ظرف دو ماه تعیین و به آنان تسلیم و مراتب را به اداره وظیفه عمومی اعلام کنند.
ماده ۳۵ ـ مشمولان دیپلمه که با داشتن برگ آماده به خدمت یا برگ معافیت موقت از خدمت دوره ضرورت در مسابقه ورودی یکی از دانشگاهها یا موسسات آموزش عالی داخل کشور قبول شده تازمانی که به تحصیل اشتغال دارند، می‌توانند از معافیت تحصیلی استفاده نمایند مشروط به این که دارای غیبت غیرموجه نباشند. این معافیت فقط برای یکبار داده خواهد شد.
ماده ۳۶ ـ فارغ التحصیلان دیپلمه در صورتی که از نظر مقررات این قانون و بنا به گواهی وزارت فرهنگ و آموزش عالی حایز شروط اشتغال به تحصیل در خارج از کشور باشند و ادامه تحصیل آنان در رشته‌های مورد تایید وزارت فرهنگ و آموزش عالی باشد می‌توانند با استفاده از مقررات معافیت تحصیلی برای ادامه تحصیل به خارج از کشور مسافرت کنند.
ماده ۳۷ ـ دانش آموزانی که قبل از سن مشمولیت بخواهند در خارج‌از کشور ادامه تحصیل دهند در صورتی که مورد تایید وزارت

آموزش و پرورش باشد می‌توانند از معافیت تحصیلی برای ادامه تحصیل در خارج از کشور استفاده نمایند.
تبصره ـ فرزندان ایرانیان مقیم خارج از کشور و فرزندان مأمورین ثابت دولت جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور همچنین کسانی که قانونا تحت کفالت یا ولایت قانونی آنها هستند تا اخذ دیپلم از مقررات این ماده مستثنی بوده و ادامه تحصیل آنان در رشته های عالی و دانشگاهی با تایید وزارت فرهنگ و آموزش عالی بلامانع خواهد بود.
ماده ۳۸ ـ آیین نامه اجرایی مواد این بخش از طرف وزارتخانه های‌کشور ، دفاع ، سپاه ، آموزش و پرورش و فرهنگ و آموزش عالی و باکسب نظر از شورای مدیریت حوزه علمیه قم و اداره وظیفه عمومی‌تهیه و تصویب و به موقع اجرا گذاشته خواهد شد.

بخش دوم ـ معافیت پزشکی (ماده ۳۹ تا ۴۳)

ماده ۳۹ ـ مشمولان خدمت وظیفه عمومی از نظر وضع مزاجی واستعداد جسمی و روانی به چهار دسته به شرح زیر تقسیم می‌شوند:
۱ ـ کسانی که از نظر جسمی و روانی سالم و قادربه انجام خدمت هستند.
۲ ـ کسانی که به علت نقص عضو یا ابتلای به بیماری از سلامتی کامل برخوردار نبوده اما قادر به انجام خدمت در امور غیررزمی می‌باشند.
۳ ـ کسانی که به علت عدم رشد یا ابتلای به بیماری موقتا قادر به‌انجام خدمت دوره ضرورت نیستند.
۴ ـ مشمولانی که به علت نقص عضو یا ابتلای به بیماری جسمی و یا روانی به طور دایم قادر به انجام خدمت دوره ضرورت نیستند.
تبصره ۱ ـ نحوه طبقه بندی مشمولان و طرز معاینه و ضوابط معافیت پزشکی آنها به موجب آیین نامه معاینه پزشکی مشمولان خدمت وظیفه عمومی خواهد بود که وسیله ستاد مشترک تهیه و به‌تصویب وزارتخانه های بهداری ، کشور ، دفاع ، و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواهد رسید.
تبصره ۲ ـ مشمولان موضوع بند ۲ این ماده که برای انجام خدمت‌در مشاغل غیررزمی نیروهای نظامی یا انتظامی اختصاص داده می‌شوند، آن قسمت از برنامه آموزش عملی و نظامی را که به‌تشخیص کمیسیون پزشکی مراکز آموزش نیروهای مسلح باسلامتی آنان منافات داشته باشد انجام نخواهند داد.
ماده ۴۰ ـ به مشمولانی که به علت ابتلای به بیماری موقتا قادر به انجام خدمت دوره ضرورت نباشند برای مدتی که شورای پزشکی‌تعیین می‌نماید و در هر حال متجاوز از یک سال نخواهد بود معافیت موقت پزشکی داده خواهد شد و در سال دوم در صورت ادامه بیماری به همان نحو اقدام و چنانچه در سال سوم نیز قادر به‌انجام خدمت نباشند به طور دایم از خدمت ضرورت معاف خواهندشد.
تبصره ۱ ـ مشمولان پزشک فقط در صورتی معاف دایم از خدمت‌دوره ضرورت شناخته می‌شوند که قادر به اشتغال به حرفه طبابت‌نباشند. آن تعداد از مشمولین خدمت دوره ضرورت پزشک که ازسلامتی کامل برخوردار نیستند لیکن قادر به طبابت می‌باشند، به خدمت دوره ضرورت اعزام می گردند و برابر نظر شوراهای پزشکی از خدمت سنگین معاف خواهند شد.
تبصره ۲ ـ در زمان جنگ یا بسیج همگانی می‌توان افرادی را که در زمان صلح به علل پزشکی یا تکفل از خدمت دوره ضرورت معاف‌شده‌اند نیز به خدمت احضار کرد.
ماده ۴۱ ـ معاینه مشمولان وسیله یک نفر پزشک از نیروهای مسلح انجام می‌شود و در صورت نبودن پزشک از نیروهای مسلح از پزشکان غیرنظامی که صلاحیت آنان وسیله بهداری محل و فرماندار یا بخشدار محل تایید شده باشد استفاده خواهد شد.
تبصره ۱ ـ اظهارنظر در مورد معافیت پزشکی مشمولان بایدتوسط سه نفر پزشک که مورد تایید رییس بهداری و فرماندار محل‌باشند

انجام شود و رای اکثریت این پزشکان معتبر است

تبصره ۲ ـ مدیران عامل بهداری هر استان موظفند پزشکان مورد نیاز شوراهای پزشکی موضوع تبصره را تعیین و به فرمانداری محل معرفی نمایند.

ماده ۴۲ ـ در صورتی که مشمولان در حین خدمت دوره ضرورت مبتلا به نقص عضو یا بیماریهایی شوند که پس از اتمام مدت معالجه که کمتر از ۶ ماه نباشد و طبق نظر شورای پزشکی بیمارستانهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی که مورد تایید عقیدتی ـ سیاسی در نیروی مربوطه هستند قادر به انجام خدمت‌نباشند از انجام بقیه خدمت دوره ضرورت معاف خواهند بود.

تبصره ـ دوران معالجه مشمولان موضوع این ماده جزو خدمت دوره ضرورت آنان محسوب می گردد.

ماده ۴۳ ـ چنانچه رییس اداره وظیفه عمومی ظرف ۵ سال به نحوی اطمینان حاصل نماید که مشمولی با تقلب و دسیسه درمعاینه پزشکی معافیت اخذ نموده یا برخلاف این قانون و آیین‌نامه‌معاینه و معافیت پزشکی از خدمت دوره ضرورت معاف تشخیص داده شده از این قبیل مشمولان توسط شورای عالی پزشکی که از ۵نفر از پزشکان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تشکیل‌می گردد معاینه مجدد به عمل خواهد آمد و نظر این شورا قطعی و لازم الاجرا است

بخش سوم ـ معافیت کفالت (ماده ۴۴ تا ۴۶)

ماده ۴۴ ـ مشمولان زیر حسب مورد از انجام خدمت دوره ضرورت‌معاف می‌باشند:

الف ـ یگانه مراقب و نگهدارنده پدر یا جد یا برادر و یا مادر یا جده یا خواهر که قادر به اداره امور خود نباشد.

ب ـ یگانه سرپرست و نگهدارنده برادر یا خواهر صغیر.

ج ـ یگانه سرپرست خواهر مجرد در صورتی که تا سن ۲۴ سالگی‌مجرد باشد.

د ـ از ۲ یا ۳ برادر واجد شرایط اعزام به خدمت یکی از آنان تا خاتمه خدمت دیگری به خدمت دوره ضرورت یا احتیاط اعزام نخواهدشد و ترتیب تقدم در اعزام بر مبنای سن مشمول خواهد بود.

ه ـ مشمولین غیرغایبی که دارای همسر یا فرزند تحت تکفل می‌باشند تا تصویب و اجرای لایحه مذکور در ماده ۵۵ این قانون در زمان صلح

بدیهی است پس از تصویب و اجرای لایحه مذکور به شرط نداشتن‌مانع دیگری مشمولین فوق به خدمت اعزام خواهند شد.

تبصره ۱ ـ مشمولان بندهای (الف ، (ب و (ج از انجام خدمت‌دوره ضرورت معاف هستند و کارت معافیت از خدمت آنان درهمان سال رسیدگی به وضعیت نظام وظیفه آنها صادر می گردد.

تبصره ۲ ـ مشمولانی که برای انجام خدمت وظیفه عمومیاحضار می‌شوند در صورتی که در تاریخهای معینه بدون عذر موجه‌خود را معرفی نکنند از معافیت موضوع این ماده محروم می‌شوند.(با توجه به ماده ۵۵)

تبصره ۳ ـ استفاده از معافیتهای فوق مانع برخورداری مشمولان این قانون از مزایای مقرر در قانون معافیت یک نفر از فرزندان خانواده های شهدا ، معلولین ، اسرا و مفقودالاثر ها از خدمت وظیفه عمومی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۶ مجلس شورای اسلامی نمی گردد.

ماده ۴۵ ـ با مشمولینی که پدر یا برادر آنها از تاریخ ۱۹/۱۰/۵۶ درراه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و استمرار آن معلول یا اسیر یا مفقودالاثر شده یا بشوند به ترتیب زیر رفتار خواهد شد:

الف ـ یکنفر از فرزندان یا برادران فرد معلولی که طبق نظر شورای پزشکی بنیاد شهید به تنهایی قادر به اداره امور شخصی خود نباشد و همچنین یکنفر از فرزندان یا برادران مفقودالاثر از انجام خدمت دوره ضرورت و احتیاط معاف دایم خواهد شد.

ب ـ یکنفر از فرزندان و یا برادران خانواده اسیر می‌تواند تا مدت سه‌سال از معافیت موقت استفاده کرده و چنانچه مدت اسارت از سه‌سال تجاوز نماید یکنفر مذکور از انجام خدمت دوره ضرورت و احتیاط معاف دایم خواهد شد.

تبصره ـ شرایط اسیر و مفقودالاثر و معلول شناخته شدن و خانواده آنان در آیین‌نامه اجرایی این قانون پیش بینی خواهد شد.

ماده ۴۶ ـ مشمولانی که ادعای کفالت می‌کنند می‌توانند مدارک لازم را پیش از اعزام به حوزه وظیفه عمومی محل سکونت خودتسلیم کنند.

تحقیقات لازم نسبت به ادعای کفالت این قبیل مشمولان و همچنین تصدیق صحت مندرجات استشهاد و مدارک آنها با شهربانی و یا ژاندارمری خواهد بود.

تبصره ـ در هر سال که مشمولان سالم و بلامانع نیاز نیروهای‌مسلح جمهوری اسلامی را تامین نموده باشند به مشمولان بند ۲ماده ۳۹ و مشمولانی که دارای معافیت موقت و معتبر به مدت ۲سال باشند معافیت دایم در زمان صلح داده خواهد شد.

فصل پنجم ـ آموزش نظامی مشمولان و درجات و حقوق و مزایای آنان (ماده ۴۷ تا ۵۵

ماده ۴۷ ـ کلیه مشمولان طبق برنامه و مدت آموزشی که از طرف ستاد مشترک ارتش و ستاد مرکزی سپاه تنظیم می‌گردد دوره آموزش مقدماتی نظامی را طی خواهند کرد.

تبصره ۱ ـ مشمولان فوق دیپلم جهت طی دوره درجه‌داری وظیفه به مراکز آموزشی و فرهنگی اعزام و پس از گذراندن دوره مقدماتی و تخصصی و داشتن سلامت جسمی و روانی و صلاحیت اخلاقی و سیاسی به یکی از درجات گروهبانی وظیفه نایل می‌شوند در غیراین صورت با درجه افراد وظیفه به خدمت ادامه خواهند داد.

تبصره ۲ ـ مشمولان دیپلمه و پایین تر پس از طی دوره مقدماتی با درجه افرادی وظیفه به خدمت در نیروها و سازمانهای مربوطه مشغول خواهند شد.

تبصره ۳ ـ در موارد ضروری نیروها و سازمانهای نظامی وانتظامی مجاز خواهند بود تعدادی از مشمولان دیپلمه را در تخصصهای مورد نیاز براساس ضوابط مندرج در آیین نامه اجرایی این قانون انتخاب و جهت طی دوره درجه‌داری وظیفه به مراکز آموزشی و فرهنگی اعزام دارند.

ماده ۴۸ ـ مشمولان لیسانسیه و بالاتر پس از طی دوره آموزشی مقدماتی نظامی و موفقیت در آزمایشهای آن در صورتی که از لحاظ اخلاقی و سیاسی مکتبی شایستگی داشته باشند پس از طی دوره آموزش افسری وظیفه و موفقیت در آزمایشهای آن دارندگان دانشنامه دکترا به درجه ستوان یکمی و سایرین به درجه ستوان دومی وظیفه نایل خواهند شد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که مشمولان موضوع این ماده درآزمایشهای دوره مقدماتی نظامی مردود شوند و یا طبق نظر شورای مرکز آموزشی از لحاظ جسمی مکتبی و اخلاقی صلاحیت لازم جهت نیل به درجه افسری را نداشته باشند برای طی دوره درجه داری اعزام خواهند شد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که مشمولان موضوع این ماده درآزمایشهای دوره آموزشی افسری وظیفه مردود گردند یا از لحاظ‌مکتبی و اخلاقی واجد صلاحیت نیل به مقام افسری بر حسب تشخیص شورای مرکز آموزشی مربوط نباشند بقیه خدمت دوره ضرورت را در یکی از درجات گروهبانی وظیفه انجام خواهند داد.

تبصره ۳ ـ در صورتی که مشمولان موضوع این ماده در هریک از مراحل آموزشی به علل سیاسی و امنیتی واجد صلاحیت نیل به‌مقام افسری تشخیص داده نشوند بقیه خدمت دوره ضرورت رامانند افراد وظیفه انجام خواهند داد.

ماده ۴۹ ـ حقوق ماهانه افسران ـ درجه داران ـ دانشجویان و دانش آموزان و افراد وظیفه به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ حقوق افسران وظیفه به میزان حقوق ثابت ماهانه سال اول‌افسران هم درجه کادر ثابت

ب ـ حقوق درجه‌داران وظیفه

۱ ـ گروهبان سوم ۱۱۵ واحد حقوقی

۲ ـ گروهبان دوم ۱۲۵ واحد حقوقی

۳ ـ گروهبان یکم ۱۳۵ واحد حقوقی

ج ـ حقوق دانشجویان وظیفه در مدت آموزش مقدماتی و دانش آموزان وظیفه در مدت آموزش مقدماتی و تخصصی ۲۰۰۰ ریال

د ـ حقوق دانشجویان وظیفه درمدت آموزشی تخصصی ۲۵۰۰ ریال

ه ـ حقوق ماهانه افراد وظیفه به میزانی است که هر سال در بودجه وزارت دفاع پیش‌بینی می‌شود.

ماده ۵۰ ـ افسران و درجه‌داران وظیفه در صورت اعزام به مأموریت یا انتقال یا خدمت در مناطق بد آب و هوا مشمول مقررات فوق العاده و مزایای مربوط به افسران و درجه داران کادر ثابت نسبت به حقوق آنان خواهند بود و در صورتی که در یگانها و قسمتهایی که پرسنل کادر ثابت آنها از مزایای قانونی خاص استفاده می‌کنند مشغول خدمت شوند، در شرایط مشابه از مزایای مزبور نسبت به حقوق خویش استفاده خواهند کرد.

تبصره ۱ ـ افسران و درجه‌داران وظیفه‌ای که در محل سکونت خود خدمت می‌نمایند، از مقررات مربوط به بدی آب و هوا، مذکور دراین ماده استفاده نخواهند کرد.

تبصره ۲ ـ سربازان وظیفه در غیر زمان جنگ یا بسیج عمومی به‌طور اجبار بیش از یکسال (نیمی از مدت خدمت از خدمت خود را در نقاط بد آب و هوا خدمت نخواهند کرد.

تبصره ۳ ـ طبقه بندی مناطق از نظر آب و هوا طبق آیین نامه ای خواهد بود که به وسیله ستاد مشترک با هماهنگی سازمان امورادارای و استخدامی کل کشور تهیه و به تصویب وزیر دفاع برسد.

تبصره ۴ ـ به افسران و درجه داران وظیفه ای که بنا به تقاضای‌شخصی منتقل می‌شوند هزینه سفر و فوق العاده تعلق نمی گیرد.

ماده ۵۱ ـ به پرسنل وظیفه‌ای که در عملیات جنگی شرکت‌می‌نمایند، فوق العاده عملیاتی بر طبق ضوابطی که توسط وزارتین دفاع و سپاه پاسداران تهیه و به تصویب شورای عالی دفاع می‌رسد پرداخت خواهد شد.

ماده ۵۲ ـ میزان مرخصی پرسنل وظیفه در مدت خدمت و نحوه استفاده از آن طبق مقررات مرخصی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

ماده ۵۳ ـ کسانی که در حین خدمت وظیفه عمومی در هریک ازدوره‌های ضرورت احتیاط و ذخیره به سبب انجام وظیفه یا شرکت‌در عملیات رزمی و یا قیود خدمتی ، شهید یا فوت یا معلول شوند ازلحاظ میزان و نحوه پرداخت حقوق وظیفه و مستمری مشمول قوانین و مقررات مربوط به پرسنل کادر ثابت هم درجه می‌باشند و حقوق وظیفه و مستمری آنان حسب مورد از بودجه وزارتخانه ها یا سازمانهای مربوطه پرداخت می گردد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که مشمولین این ماده قبل از ورود به‌خدمت وظیفه عمومی از کارمندان دولت یا سازمانهای تابع یا وابسته به دولت بوده و آخرین حقوق دریافتی آنان از سازمان مربوطه از میزان حقوقی که برابر این قانون به آنان تعلق می گیرد بیشتر باشد، حقوق وظیفه و مستمری وراث آنان بر اساس حقوق بیشتر پرداخت خواهد شد.

تبصره ۲ ـ کسانی که تا تاریخ تصویب این قانون از بودجه وزارتخانه ها یا سازمانی حقوق وظیفه یا مستمری دریافت می‌داشته‌اند حقوق آنان کماکان از همان محل پرداخت خواهد شد.

ماده ۵۴ ـ پرسنل وظیفه ای که در حین خدمت وظیفه عمومی اسیر یا مفقودالاثر بشوند تا پایان دوره اسارت یا تعیین تکلیف عایله

تحت تکفل آنان به ترتیب زیر حقوق دریافت خواهند نمود:
الف ـ در دوره ضرورت از حقوق مربوطه و پس از پایان دوره ضرورت از حقوق هم طبقه دوره احتیاط
ب ـ در دوره ذخیره از حقوق یک درجه بالاتر هم طبقه احتیاط و ذخیره
تبصره ـ شرایط لازم برای اسیر و مفقودالاثر شناخته شدن پرسنل در آیین نامه اجرایی این قانون پیش بینی خواهد شد.
ماده ۵۵ ـ دولت موظف است لایحه نحوه کمک به خانواده های مشمولینی را که با اعزام مشمول قدرت اداره معاش خود را از دست می‌دهند تهیه و ظرف مدت ۶ ماه جهت تصویب به مجلس شورای‌اسلامی تقدیم نماید.

فصل ششم ــ احضار در مراحل احتیاط و ذخیره (ماده ۵۶ تا ۵۷

ماده ۵۶ ـ شورای عالی دفاع می‌تواند یک یا چند طبقه از افسران و درجه داران و افراد وظیفه (را) که خدمت دوره ضرورت را انجام داده‌اند و در دوره‌های احتیاط و ذخیره خدمت وظیفه عمومی هستند برای تجدید یا تکمیل آموزش نظامی فراخوانده یا پیشنهاد بسیج همگانی به مقام رهبری بنماید. نحوه احضار و مهلت معرفی فرا خواندگان همچنین کسانی که به علل ناشی از وضع جسمانی یااجتماعی یا حساسیت مشاغل آنان ممکن است از فراخوانده شدن برای تجدید یا تکمیل آموزش نظامی معاف شوند در آیین نامه اجرایی این قانون که توسط وزارتین دفاع و سپاه تهیه و به تصویب شورای عالی دفاع می‌رسد ، تعیین خواهد شد.
ماده ۵۷ ـ کلیه فراخواندگان برای خدمت دوره احتیاط و ذخیره و یا تجدید یا تکمیل آموزش یا بسیج همگانی حقوقی معادل حقوق ثابت افسران ، درجه داران و افراد کادر ثابت هم درجه خود حسب مورد از بودجه وزارتخانه های مربوطه دریافت خواهند داشت
تبصره ۱ ـ فراخواندگان موضوع این ماده در صورتی که کارمند یکی از وزارتخانه ها یا سازمانهای دولتی و یا وابسته به دولت باشند مابه التفاوت حقوق و مزایای خود را از سازمان متبوع دریافت خواهند داشت
تبصره ۲ ـ میزان حقوق پرسنل احتیاط و ذخیره در زمان جنگ بنابر پیشنهاد ستاد مشترک و تصویب شورای عالی دفاع خواهد بود.

فصل هفتم ــ غیبت مشمولان وظیفه عمومی و جرایم و مجازات ها

بخش اول ــ غیبت مشمولان خدمت وظیفه عمومی (ماده ۵۸)

بخش اول ـ غیبت مشمولان خدمت وظیفه عمومی (ماده ۵۸)
فصل هفتم ـ غیبت مشمولان وظیفه عمومی و جرایم و مجازات ها
بخش اول ـ غیبت مشمولان خدمت وظیفه عمومی
ماده ۵۸ ـ مشمولان خدمت وظیفه عمومی (ضرورت ، احتیاط ، ذخیره که برای رسیدگی یا اعزام احضار شوند و در مهلت یا موعد مقرر که از طرف اداره وظیفهٔ عمومی اعلام شود خود را معرفی نکنند همچنین مشمولانی که معافیت های موقت دریافت داشته‌اند وپس از انقضای مدت اعتبار ظرف یکماه برای تجدید رسیدگی خودرا معرفی نکنند، غایب شناخته شده و پس از معرفی یا دستگیری درصورتی که طبق مقررات این قانون قادر به خدمت و بلامانع تشخیص داده شوند به خدمت اعزام می‌شوند و پس از انجام‌خدمت مقرر در صورت اعلام اداره وظیفه عمومی موضوع غیبت در محاکم صالحه قضایی مورد رسیدگی قرار می گیرد و چنانچه دارای عذر موجه نباشند، به شرح زیر اتخاذ تصمیم خواهد شد:

الف ـ مشمولان غایب زمان صلح که در زمان صلح خود را معرفی کنند پس از تعیین تکلیف مشمولیت یا انجام خدمت دوره ضرورت به مدت ۶ ماه تا یکسال و مشمولانی که دستگیر شده باشند به مدت یکسال تا دو سال از دریافت کارت پایان خدمت یا معافیت محروم خواهند شد.

ب ـ مشمولان غایب زمان صلح که خود را در زمان جنگ معرفی نمایند پس از پایان خدمت یا معافیت بلافاصله کارت مربوطه را دریافت خواهند داشت و کسانی که دستگیر شوند به مدت ۲ تا ۴سال از دریافت کارت پایان خدمت محروم خواهند شد.

ج ـ مشمولان غایب زمان جنگ که خود را در زمان جنگ معرفی کنند، پس از پایان خدمت یا تعیین تکلیف از نظر مشمولیت به مدت یک تا دو سال و کسانی که دستگیر شوند به مدت ۳ تا ۵ سال‌از دریافت کارت پایان خدمت یا معافیت محروم خواهند شد.

د ـ مشمولان غایب زمان جنگ که خود را در زمان صلح معرفی کنند پس از پایان خدمت تا تعیین تکلیف از نظر مشمولیت به مدت ۵ تا۷ سال و کسانی که دستگیر شوند به مدت ۷ تا ۱۰ سال از دریافت کارت پایان خدمت یا معافیت محروم خواهند شد.

تبصره ۱ ـ قاضی می‌تواند غایب را به مجازات (تعزیر) دیگری که‌خود صلاح بداند بجای مجازات های فوق محکوم نماید.

تبصره ۲ ـ مشمولانی که تا تاریخ تصویب این قانون غایب شناخته شده‌اند چنانچه داخل کشور باشند ظرف ۶ ماه و آنهایی که‌در خارج باشند ظرف یکسال برای رسیدگی به وضع مشمولیتشان خود را به سازمانهای وظیفه عمومی معرفی نمایند به جز مشمولان بند (د) محرومیتهای مندرج در ماده در مورد آنان اجرا نخواهد شد.

بخش دوم – جرایم و مجازاتها (ماده ۵۹ تا ۶۷)

ماده ۵۹ ـ مشمولین خدمت دوره ضرورت چنانچه در مدت آموزش اولیه و یا پس از خاتمه آموزش بیش از مدت ۶ ماه مرتکب فرار از خدمت بشوند پس از دستگیری یا معرفی بدون احتساب مدت قبلی ، خدمت دوره ضرورت را انجام خواهند داد.

ماده ۶۰ ـ کسانی که با ارتکاب اعمالی چون جعل شناسنامه ، مهر ، امضا ، کارت پایان خدمت ، کارت معافیت ، استفاده از شناسنامه دیگران ، اعمال نفوذ ، شهادت کذب ، گواهی خلاف واقع ، مکتوم داشتن حقیقت ، اخذ رشوه ، یا فریب دادن مشمول موجبات معافیت خود یا دیگران را از خدمت وظیفه عمومی فراهم سازند، به اتهام آنان در دادگاه صالحه رسیدگی شده و با رعایت شرایط و امکانات‌خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب از وعظ و توبیخ و تهدید به حبس تعزیری از یکسال تا پنج سال محکوم می‌شوند.

تبصره ۱ ـ چنانچه تقلب یا جعل و یا اخذ رشوه تاثیری در وضعیت مشمول نداشته باشد، مرتکبین با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب از وعظ و توبیخ و تهدید به انفصال از یکسال تا ده سال از خدمات دولتی و ضبط رشوه به عنوان جریمه و شش ماه تا سه سال حبس محکوم‌خواهند شد.

تبصره ۲ ـ اموالی که رشوه داده شده بعنوان جریمه ضبط می‌گردد و هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار ازدادن رشوه بوده وجه یا مالی که به رشوه داده شده به او مستردمی‌گردد.

ماده ۶۱ ـ پرسنل اداره وظیفه عمومی و نیروهای نظامی و انتظامی و نهادها و ارگانها و موسسات دولتی وابسته به دولت و نمایندگان شوراها و انجمنهای اسلامی در صورت ارتکاب جرایم مذکور درماده ۶۰ علاوه بر انفصال دایم از خدمات دولتی با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب از وعظ و توبیخ و تهدید به حبس تعزیری از ۳ سال تا ۷ سال محکوم خواهندشد.

تبصره ـ هرگاه به موجب قوانین جاری اعمال ارتکابی مذکور دردو ماده ۶۰ و ۶۱ عناوین دیگری داشته باشد، در این صورت به

کیفر اشد همان عناوین محکوم می‌شوند.

ماده ۶۲ ـ استخدام مشمولان به طور کلی در وزارتخانه ها و موسسات وابسته به دولت و در کارخانه ها و کارگاهها و موسسات خصوصی بدون داشتن معافیت دایم ممنوع است

تبصره ـ استخدام مشمولان غیرغایب در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی با رعایت مقررات این قانون از محدودیت مقرر در موارد فوق مستثنی است

ماده ۶۳ ـ استخدام‌کننده یا استخدام کنندگان مشمولین غایب در وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و نهادها برای هریک از افراد اول و دوم به کسر نصف حقوق از ۶ ماه الی یکسال ودر صورت تکرار سه مورد یا بیشتر به انفصال دایم از خدمت توسط دادگاه صالحه محکوم خواهند شد.

ماده ۶۴ ـ اشتغال به کار مشمولان با برگ معافیت موقت یا دفترچه آماده به خدمت فقط در مدت اعتبار آنها بلامانع است

ماده ۶۵ ـ کلیه افرادی که از اول مهر ماه سال یکهزار و سیصد و پنجاه و نه تا پایان جنگ تحمیلی در خدمت وظیفه عمومی بوده‌اند و یا خواهند بود از لحاظ استخدام در وزارتخانه ها و موسسات وابسته بر سایر افرادی که در شرایط مشابه هستند حق تقدم دارند.

ماده ۶۶ ـ آیین نامه اجرایی این قانون جز در مواردی که در مواد این قانون مرجع خاصی برای آن مشخص شده است توسط وزارتخانه های کشور، دفاع و سپاه تهیه و به تصویب هیات دولت‌خواهد رسید.

ماده ۶۷ ـ کلیه قوانین مغایر با این قانون از تاریخ تصویب این قانون ملغی است

تبصره ـ قانون مربوط به معافیت یکنفر از خانواده شهدا از شمول این قانون مستثنی است

آیین نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی (۲۹ ۷ ۱۳۶۳) مجلس شورای اسلامی – مصوب ۱۳ ۵ ۱۳۶۴ هیات وزیران –با اصلاحات و الحاقات بعدی

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۷۵)

ماده ۱ ـ اتباع ذکور دولت جمهوری اسلامی ایران از لحاظ قانون خدمت وظیفه عمومی با توجه به مقررات ماده ۹۷۶ قانون مدنی به‌شرح زیر می‌باشند

۱ ـ کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنهامسلم باشد.

تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورداعتراض دولت ایران نباشد.

۲ ـ کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.

۳ ـ کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشند.

۴ ـ کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران‌متولد شده به وجود آمده‌اند.

۵ ـ کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجی است به وجود آمده وبلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لااقل یک سال دیگر درایران اقامت کرده باشند، والاـ قبول شدن آنها به تابعیت ایران برطبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است

۶ ـ هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره ـ اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و کنسولی خارجه‌مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

ماده ۲ ـ اشخاصی که تابعیت خارجی داشته و بعدا تابعیت ایرانی‌تحصیل کرده باشند. از لحاظ انجام خدمت وظیفه تابع

مقررات‌قانون خدمت وظیفه عمومی خواهند بود.

تبصره ۱ ـ چنانچه در زمان داشتن تابعیت کشور خارجی مطابق‌قوانین همان کشور خدمت دوره ضرورت را انجام داده باشند برای‌مراحل احتیاط و ذخیره تابع مقررات مربوط به اشخاص هم طبقه‌خود خواهند بود.

تبصره ۲ ـ چنانچه کشور متبوع قبلی آنان فاقد مقررات خدمت وظیفه عمومی بوده و یا از انجام خدمت دوره ضرورت معاف شده‌باشند در صورت لزوم در زمان جنگ و بسیج همگانی به خدمت‌احضار خواهند شد.

ماده ۳ ـ افراد ذکور ایرانی از اول فروردین ماه سالی که طی آن سال‌وارد سن نوزده سالگی می‌شوند برای روشن شدن وضع مشمولیت خود احضار خواهند شد.

ماده ۴ ـ افرادی که جهت انجام خدمت دوره ضرورت بلامانع‌تشخیص داده شوند در طی سالی که به سن ۱۹ سال تمام می‌رسندبه خدمت دوره ضرورت اعزام خواهند شد.

ماده ۵ ـ در تعیین سن مشمولیت برای احضار و اعزام روز یا ماه تولد تاثیری نخواهد داشت و کلیه افراد ذکور متولد در یکسال شمسی (از اول فروردین ماه تا پایان اسفند ماه متولد همان سال‌تلقی شده و از لحاظ مشمولیت در یک طبقه قرار خواهند گرفت

ماده ۶ ـ مشمولان قادر به خدمت و بلامانع که در سال احضار، خودداوطلب انجام خدمت دوره ضرورت باشند در صورت نیاز بنا به اعلام اداره وظیفه عمومی می‌توان آن را به خدمت اعزام نمود.

ماده ۷ ـ کلیه مشمولان احضار شده مکلفند برای تعیین تکلیف وروشن شدن وضع مشمولیت در موعد مقرر خود را به مراکزی که ازطرف اداره وظیفه عمومی در رسانه‌های گروهی اعلام می‌شود معرفی نمایند.

ماده ۸ ـ سن مشمولان و افراد تحت تکفل آنان از لحاظ انجام‌خدمت وظیفه و یا معافیت از آن تابع مندرجات اولین شناسنامه‌آنان بوده ابطال شناسنامه و اسناد سجلی مربوط به آن و هر نوع تغییری اعم از اصلاح والحاق و یا تکمیل که بعدا به عمل آمده باشددر صورتی که در وضع معافیت یا مشمولیت موثر باشد ولوبراساس حکم صادره از مراجع قضایی ، معتبر نخواهد بود و سازمانهای وظیفه عمومی و هیاتهای رسیدگی مکلف به رعایت مندرجات اولیه اولین شناسنامه مشمولین و افراد تحت تکفل آنان‌می‌باشند.

ماده ۹ ـ چنانچه حسب اعلام مشمول یا سازمانهای وظیفه عمومی یا تشخیص پزشک معاین اولین یا یگانهای محل خدمت پرسنل‌وظیفه تفاوت سن واقعی مشمول با سن مندرج در شناسنامه وی‌بیشتر از ۵ سال به نظر برسد مشمول در شورای پزشکی (موضوع‌تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون خدمت وظیفه عمومی معاینه و درصورتی که شورا تفاوت سن مشمول را به میزان مصرحه فوق تایید نماید به مشمول ابلاغ خواهد شد که در مورد تصحیح شناسنامه خود از طریق مراجع ذی صلاح اقدام نماید، بدیهی است در صورتی که طبق نظر شورای پزشکی مشمول در سنی قرار گیرد که باید به خدمت اعزام گردد بلافاصله به خدمت اعزام و چنانچه در سن معافیت قرار گیرد صدور و تحویل کارت معافیت مشارالیه منوط به‌ارائه شناسنامه تصحیح شده می‌باشد.

تبصره ـ در مورد مشمولانی که تفاوت سن مندرج در شناسنامه‌جدید و شناسنامه اولیه آنان بیشتر از ۵ سال باشد برابر روش مذکوردر ماده ۹ اقدام خواهد شد.

ماده ۱۰ ـ در مورد کسانی که ظاهرا در سنین مشمولیت قرار دارند وبه عنوان عدم دریافت شناسنامه تقاضای صدور شناسنامه می‌نمایند اداره ثبت احوال محل این قبیل افراد را جهت معاینه درشورای پزشکی به حوزه وظیفه عمومی محل معرفی و سپس برابرنظر شورا نسبت به صدور شناسنامه برای آنان اقدام خواهند نمود و حوزه‌های وظیفه عمومی به شرح ماده ۹ در مورد آنها طبق شناسنامه صادره اقدام می‌نمایند.

ماده ۱۱ ـ در اسفند ماه هر سال طرح کلی نیازمندی سالیانه نیروهای نظامی و انتظامی که شامل نیازمندی هر دوره نیز خواهد بود وهمچنین ترتیب تقدم تامین نیازمندیها وسیله ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران تهیه و پس از تصویب شورای عالی

دفاع‌جهت اجرا به اداره وظیفه عمومی ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۱ ـ به منظور تهیه طرح نیازمندیهای موضوع این ماده کمیسیونی با شرکت نیروهای نظامی و انتظامی در ستاد مشترک تشکیل خواهد شد.

تبصره ۲ ـ نیروهـای نظامی و انتظامی موظفنـد سـقف سازمانی مصوبه پرسـنل وظیفه خود همچنین تعـداد موجودی را برابر آمار پایه خدمتی در خاتمه هر سال برای محاسبه نیازمندیهای سال بعد به ستاد مشترک منعکس نمایند.

تبصره ۳ ـ چنانچه برحسب ضـرورت در یک یا چند دوره اعزام تغییری حاصل گردد تغییرات حاصـله در قالب سهمیه سالیانه هریک از نیروها و سازمان‌ها وسیله ستاد مشترک تنظیم و پس از تصویب شورای عالی دفاع جهت اجرا به اداره وظیفه عمومی ابلاغ خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ در مواقع ضروری واگذاری مشمولین خاص به طوردستجمعی یا انفرادی به نیروهای نظامی و انتظامی توسط ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران به اداره وظیفه عمومی ابلاغ‌خواهد شد.

ماده ۱۳ ـ اداره وظیفه عمومی پس از وصول میزان نیازمندی هریک از نیروهای نظامی و انتظامی از ستاد مشترک در هر مرحله اعزام مشـمول با تشـکیل کمیسیونی مرکب از نمایندگان سـتاد مشترک ونیروها و سازمانهایی که دارای سـهمیه می‌باشـند، سهمیه هر نیرو یاسازمان را از مشمولان موجود در هر حوزه وظیفه تعیین خواهدنمود.

تبصـره ـ چنانچه مشمولان موجود در هر مرحله اعزام بیشتر یاکمتر از میزان نیازمندی نیروهای نظامی و انتظامی باشند تعدادافزایش یا کاهش مزبور به صورت تقسـیم به نسبت بین مبادی‌مصـرحه براساس سـهمیه آنها در همان مرحله اعزام تقسـیم و سـهمیه تعیین شده اخیر ملاک عمل حوزه‌های وظیفه خواهد بود و درصورت وجود مشـمول اضافی در طول سال بایستی ترتیبی اتخاذگردد که سـهمیه هیچ یک از نیروهای نظامی و انتظامی بیش از سهمیه سالیانه آنها که به تصویب شورای عالی دفاع رسیده است‌نگردد.

ماده ۱۴ ـ نیروهـای نظـامی و انتظـامی موظفنـد پس از معیـن شدن‌سـهمیه آنهـا از هر حـوزه مراتـب را بـه مراکز آموزشـی نیروهـای مربوطه‌اطلاع دهند.

ماده ۱۵ ـ چنـانچه پس از تعییـن سـهمیه براسـاس مقررات مـاده ۱۳این آیین نـامه در حین اعزام تعـداد مشـمولان قابـل اعزام اضـافه برسـهمیه باشـند اداره وظیفه عمومی موظف است تعداد مازاد رابراساس ترتیب تقدم مصوبه شورای عالی دفاع با نظر ستاد مشترک‌و نیروی ذی ربط تا حد نیازمندی هر مرحله اعزام مربوطه به همان‌نیرو اختصاص دهد.

مـاده ۱۶ ـ نحـوه تقسـیم و اختصـاص مشــمولان هر حـوزه بـه نیروهـا وسازمانهـای نظـامی و انتظـامی بـه میزانی کـه مـورد تصـویب کمیسیون‌قرار گرفته است با اداره وظیفه عمومی خواهد بود.

ماده ۱۷ ـ اداره وظیفه عمومی موظف است مشمولین هر نیرو را درمراکز آموزشی که قبلا تعیین شده است تحویل نماید.

ماده ۱۸ ـ مراکز آموزشـی نیروهای نظامی و انتظامی موظف به‌پذیرش مشمولانی که با هماهنگی قبلی ستاد نیرو یا سازمان‌مربوطه به آنان اختصاص داده شده و از طرف اداره وظیفه عمومی‌معرفی گردند می‌باشند.

ماده ۱۹ ـ هزینه اعزام و حمل ونقل و جیره بین راه کلیه مشـمولان ازمراکز اعزام تا مراکز آموزشـی با ژانـدارمری جمهوری اسـلامی ایران‌خواهـد بود. در محلهـایی که وسـیله نقلیه به انـدازه کـافی موجود نبوده و امکـان کمک و همیاری موجود باشـد سایر نیروهای نظامی وانتظامی مساعدتهای لازم را با حوزه‌های وظیفه عمومی اعزام کننده‌در حمل ونقل مشمولان به عمل خواهند آورد.

ماده ۲۰ ـ هیـچ یـک از نیروهـای نظـامی و انتظـامی مجـاز به پذیرش‌مشـمولین فاقـد دفترچه آماده به خـدمت یا دارای دفترچه آماده به‌خدمت بدون معرفی اداره وظیفه عمومی نخواهند بود.

ماده ۲۱ ـ هرگاه مشمولان بدون معرفی اداره وظیفه عمومی به‌خدمت هر یک از نیروهای نظامی یا انتظامی پذیرفته شوند مدتی راکه

در آن نیروها خدمت نموده‌اند جز خدمت وظیفه عمومی محسوب نگردیده و با آنان مانند مشمولینی که به خدمت اعزام نگردیده‌اند رفتار خواهد شد.

ماده ۲۲ ـ مشمولانی که دفترچه آماده به خدمت داشته و وسیله‌حوزه وظیفه محل صدور شناسنامه یا محل سکونت جهت انجام‌خدمت به مراکز آموزشی تعیین شده اعزام گردیده‌اند ملزم به انجام‌خدمت در آن مرکز آموزشی بوده و چنانچه مجددا ضمن معرفی‌خود به یکی از حوزه‌های دیگر وظیفه عمومی و یا معرفی به حوزه وظیفه اعزام کننده و کتمان اعزام قبلی دفترچه آماده به خدمت‌جدیدی دریافت داشته و به مرکز آموزشی دیگری اعزام گردندخدمت آنان در مرکز آموزشی بعدی جز خدمت وظیفه عمومی‌محسوب نگردیده و با آنان مانند مشمولینی که به خدمت اعزام نگردیده‌اند رفتار خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ نیروهای نظامی و انتظامی بدون رعایت قانون خدمت وظیفه عمومی و آیین نامه های اجرایی آن یا بدون صدور حکم ازمراجع قضایی مجاز به ترخیص سربازان وظیفه در حین خدمت وظیفه عمومی نمی‌باشد.

ماده ۲۴ ـ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌تواند مشمولان موردنیاز خود را در هر دوره برابر ضوابط معینه از بین مشمولانی که دارای دفترچه آماده به خدمت می‌باشند انتخاب و مشخصات آنان را قبل‌از تاریخ اعزام به حوزه‌های وظیفه عمومی صادر کننده دفترچه آماده به خدمت اعلام نماید تا مشمولین مورد نظر از طریق آن حوزه‌ها درحد سهمیه تعیین شده به مراکز آموزشی سپاه معرفی شوند.

ماده ۲۵ ـ در صورتی که سهمیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ازمشمولان اعلام شده در هر حوزه تامین نشود در صورت درخواست‌سپاه بقیه سهمیه از سایر مشمولان تامین خواهد شد.

ماده ۲۶ ـ نیروهای نظامی و انتظامی که از مشمولین وظیفه استفاده می‌نمایند موظفند پس از انجام خدمت مقرر کارت پایان خدمت هریک از پرسنل وظیفه را صادر نموده و در صورتی که فاقد غیبت اولیه یا فرار از خدمت باشند به آنان تحویل و مراتب را کتبا با ذکرمشخصات به حوزه وظیفه محل صدور شناسنامه آنان اعلام نمایند.

تبصره ۱ ـ مشمولانی که محل صدور شناسنامه آنان خارج ازکشور باشد مراتب پایان خدمت آنان به حوزه وظیفه عمومی شماره۱ تهران اعلام خواهد شد.

تبصره ۲ ـ هرگاه افرادی که خدمت وظیفه عمومی خود را در هریک از مراحل آن انجام داده و کارت پایان خدمت دریافت داشته‌اندادعای مفقود شدن یا به سرقت رفتن یا غیرقابل استفاده بودن آن رابنمایند و تقاضای صدور المثنی کرده مدارک لازم را برای اثبات ادعای خود ارائه دهند (مدارک لازم با هماهنگی نیروها و سازمانهای‌نظامی و یا انتظامی تعیین می گردد) یگانهای صادر کننده و درصورت انحلال و موجود نبودن آنها ستاد رده‌های بالاتر، موضوع رابراساس سوابق مربوط مورد بررسی قرار داده و پس از تایید ادعای متقاضی کارت المثنی صادر خواهند نمود.

ماده ۲۷ ـ اعزام به خدمت مشمولین از طریق حوزه‌های وظیفه صادرکننده دفترچه آماده به خدمت انجام می گیرد، مگر در مواردی‌که اداره وظیفه عمومی تغییر محل اعزام را ضروری بداند.

ماده ۲۸ ـ کلیه مشمولان باید خدمت وظیفه عمومی را در نیروهای‌نظامی و انتظامی انجام دهند.

ماده ۲۹ ـ هرگاه سازمانهای دولتی در زمان صلح بخواهند از پرسنل کادر ثابت و وظیفه نیروهای نظامی و انتظامی به طور دستجمعی یا انفرادی در امور تولیدی و عمرانی ، تحقیقاتی آموزشی بهداشتی و درمانی موضوع اصل ۱۴۷ قانون اساسیاستفاده نمایند، باید بالاترین مقام آن سازمان چگونگی استفاده ازآنان را به نخست وزیری اعلام تا پس از تصویب هیات دولت مراتب‌از آن طریق حسب مورد به ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران (در مورد نیروهای سه گانه و وزارت کشور (در مورد نیروهای انتظامی و ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام گردد تا در اختیار وزارتخانه‌ها و سازمانهای درخواست‌کننده قرار گیرد.

ماده ۳۰ ـ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران یا وزارت کشور یا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در صورت عدم موافقت با اعزام پرسنل درخواستی چگونگی آن را به شوارى عالى دفاع گزارش نموده و برابر تصميم شوراى عالى دفاع اقدام خواهند نمود.

ماده ۳۱ ـ پرسنل وظيفه هر يک از نيروهاى نظامى و انتظامى كه دراجراى ماده ۲۹ اين آيين نامه به طور دستجمعى يا انفرادى درسازمانهاى دولتى به صورت مأمور خدمت مى‌نمايند جمعى‌نيروى معرفى كننده محسوب مى‌شوند و كارت پايان خدمت خودرا نيز از همان نيرو دريافت خواهند نمود.

تبصره ۱ ـ به آن دسته از دانش‌آموزان فارغ التحصيل داخل ياخارج كه برابر ضوابط وزارت آموزش و پرورش ديپلم شناخته شوندو براى تحصيل در موسسات آموزش عالى داخل يا خارج كشورملزم به طى دوره پيش دانشگاهى باشند معافيت تحصيلى تعلق‌مى گيرد.

تبصره ۲ ـ مشمولان فارغ التحصيل ديپلم نظام جديد خرداد ياشهريور ماه هر سال در مهرماه همان سال يا در زمان شروع دومين دوره پيش دانشگاهى پس از اخذ ديپلم و مشمولان فارغ التحصيل دى ماه در مهرماه سال بعد يا در زمان شروع دومين دوره پيش دانشگاهى پس از اخذ ديپلم مى‌توانند در دوره پيش دانشگاهى مشغول تحصيل شوند.

فواصل زمانى ايجاد شده تا زمان اتمام دوره پيش دانشگاهى جزو ايام تحصيل محسوب شده و مشمول معافيت تحصيلى مى‌شود.حكم اين قانون تا تصويب قانون نظام جديد آموزشى معتبر خواهدبود.

ماده ۳۲ ـ مشمولان موضوع لايحه قانونى خدمت نيروى انسانى درمانى و بهداشتى مصوب ۲۴۹۵۸ موظفند به حوزه‌هاى وظيفه عمومى ذى ربط مراجعه نموده و مانند ساير مشمولان جهت انجام‌خدمت دوره ضرورت اعزام گردند.

ماده ۳۳ ـ مشمولان ماده قبل مانند سايرين جهت طى دوره آموزش مقدماتى نظامى به مراكز آموزشى اعزام و پس از اتمام دوره آموزشى بدوا نيازمندى نيروهاى نظامى و انتظامى از آنان تامين گرديده و تعداد مازاد جهت انجام خدمت موضوع لايحه قانونى‌خدمت نيروى انسانى درمانى و بهداشتى در اختيار وزارت بهدارى قرار خواهند گرفت

ماده ۳۴ ـ مدت آموزش مقدماتى نظامى مشمولينى كه در اجراى‌ماده ۳۳ اين آيين نامه در اختيار وزارت بهدارى قرار خواهند گرفت در احتساب خدمت موضوع لايحه مذكور ملحوظ خواهد شد.

ماده ۳۵ ـ وزارت بهدارى مشمولان معرفى شده را به خدمت‌پذيرفته و پس از انجام ۵ سال خدمت مقرره با احتساب دوره آموزش نظامى مراتب را به حوزه وظيفه اعزام كننده مشمول اعلام وحوزه وظيفه ذى ربط كارت معافيت از خدمت در زمان صلح براياتان صادر خواهد نمود.

ماده ۳۶ ـ مشمولان موضوع لايحه قانونى معافيت فارغ التحصيل ان‌مراكز تربيت معلم از خدمت زير پرچم مانند ساير مشمولان جهت طى دوره آموزش نظامى مقدماتى به مراكز آموزشى اعزام گرديده وپس از اتمام دوره آموزشى مذكور جهت انجام خدمت موضوع لايحه قانونى معافيت فارغ التحصيل ان مراكز تربيت معلم در اختيار وزارت آموزش و پرورش قرار خواهند گرفت

ماده ۳۷ ـ مراكز تربيت معلم موظفند مشخصات فارغ التحصيلان مشمول خود را به حوزه وظيفه عمومى محل صدور شناسنامه آنان اعلام نمايند.

ماده ۳۸ ـ وزارت آموزش و پرورش پس از انجام تعهد خدمت‌موضوع لايحه قانونى معافيت فارغ التحصيلان مراكز تربيت معلم مراتب را به حوزه وظيفه اعزام كننده آنان اعلام و حوزه وظيفه ذى‌ربط كارت معافيت از خدمت دوره ضرورت در زمان صلح براى انان صادر خواهند نمود.

ماده ۳۹ ـ وزارت آموزش و پرورش موظف است اسامى مراكزتربيت معلم و تغييرات بعدى آن را به اداره وظيفه عمومى اعلام‌نمايد.

ماده ۴۰ ـ آموزشگاه فنون هواپيمايى موظف است مشخصات مشمولينى را كه در اجراى ماده ۸ قانون خدمت وظيفه عمومى تحت

عنوان معلم خلبان و تکنیسین هواپیما استخدام نموده است پس از انجام تعهد مندرج در ماده ۸ مذکور جهت صدور کارت معافیت از خدمت وظیفه عمومی به حوزه وظیفه عمومی محل‌صدور شناسنامه آنان اعلام نماید حوزه وظیفه عمومی ذی ربط‌جهت این قبیل مشمولان کارت معافیت از خدمت وظیفه عمومی صادر خواهند نمود.

ماده ۴۱ ـ شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران موظف استدانشجویان دوره چهار ساله آموزشی خود را که متعهد انجام ده سال‌خدمت در همان شرکت شده‌اند جهت طی دوره آموزش مقدماتی وتخصصی نظامی بر روی عرشه ناوهای نیروی دریایی مستقیما به آن نیرو معرفی و مشخصات کامل فارغ التحصیلان مزبور را به‌حوزه های وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه آنان اعلام نماید.

تبصره ـ فارغ التحصیل ان موضوع این ماده پس از پایان دوره آموزش مقدماتی و تخصصی نظامی به شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران معرفی و بعد از پایان ده سال خدمت مقرر در شرکت‌مزبور از انجام بقیه خدمت دوره ضرورت معاف خواهند شد.

ماده ۴۲ ـ شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران موظف استمشخصات مشمولینی را که تعهد موضوع ماده ۹ قانون خدمت وظیفه عمومی را انجام داده‌اند به حوزه وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه آنان اعلام نماید حوزه وظیفه عمومی ذی ربط جهت این قبیل مشمولان کارت معافیت دوره ضرورت صادر خواهد نمود.

ماده ۴۳ ـ مراکز تربیت معلم و شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامیایران مجاز به پذیرش مشمولین غایب در مراکز تحصیلی مربوطه نمی‌باشند.

ماده ۴۴ ـ آموزشگاه فنون هواپیمایی مجاز به استخدام مشمولین غایب در مشاغل معلم خلبانی و تکنیسین هواپیما موضوع ماده ۸ قانون خدمت وظیفه عمومی نمی‌باشد.

ماده ۴۵ ـ وزارت آموزش و پرورش شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران ، آموزشگاه فنون هواپیمایی موظفند مشخصات کامل مشمولینی را که به منظور خدمت و یا تحصیل در مراکز آموزشی مربوطه پذیرفته‌اند، به حوزه وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه آنان جهت ثبت در دفتر وضعیت مشمولین اعلام دارند.

ماده ۴۶ ـ چنانچه هر یک از مشمولین مواد ۶ و ۷ و ۸ و ۹ قانون‌خدمت وظیفه عمومی در هر مرحله از انجام تعهد مقرره خودداری‌نمایند وزارت بهداری آموزش و پرورش ، شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران و آموزشگاه فنون هواپیمایی حسب مورد موظفند مراتب را به حوزه وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه مشمول اعلام دارند.

ماده ۴۷ ـ حوزه‌های وظیفه ذی ربط به وضع مشمولیت این قبیل افراد رسیدگی و در صورت بلامانع بودن مانند سایر مشمولین‌جهت انجام خدمت وظیفه عمومی اعزام خواهند نمود.

ماده ۴۸ ـ مشمولین وظیفه عمومی در ماده ۱۰ قانون خدمت‌وظیفه عمومی عبارتند از

۱ ـ دارندگان مدارک دکترای پزشکی دندانپزشکی داروسازی دامپزشکی متولدین ۱۳۲۸ و بعد از آن تا پایان پنجاه سالگی

۲ ـ دارندگان مدارک دکترای غیر گروه پزشکی و دارندگان مدارک فوق لیسانس و لیسانس متولدین ۱۳۳۴ و بعد از آن تا پایان‌پنجاه‌سالگی

۳ ـ دارندگان مدارک فوق دیپلم و دیپلم و کمتر از آن و اشخاص فاقدسواد متولدین ۱۳۳۸ و بعد از آن تا پایان پنجاه سالگی

ماده ۴۹ ـ وزارتخانه‌ها، ادارات و موسسات دولتی و وابسته به‌دولت دفاتر اسناد رسمی بانکها، شرکتهای تعاونی نهادهای‌قانونی موسسات خصوصی که قانونا انجام امور موضوع ماده ۱۰قانون خدمت وظیفه عمومی حسب مورد در زمره وظایف آنان بودهو یا در ارتباط با وظایف آنان قرار دارد موظفند از مشمولین موضوع‌ماده ۴۸ این آیین نامه مدارک دال بر رسیدگی به وضع مشمولیت آنانرا اخذ و جزو منضمات پرونده متشکله منظور نمایند.

تبصره ـ از مشمولین متولد ۱۳۲۸ تا پایان ۱۳۳۷ در صورتی مدارك دال بر رسیدگی به وضع مشمولیت آنان خواسته می‌شود که‌برای مسئولین یا متصدیان سازمانهای مندرج در ماده ۴۹ این آیین نامه محرز شود مشمول دارای مدرك لیسانس یا بالاتر می‌باشد.

ماده ۵۰ ـ مدارك دال بر رسیدگی به وضع مشمولیت مشمولین خدمت وظیفه عمومی به شرح زیر می‌باشند

الف ـ کارت پایان خدمت دوره ضرورت (زیر پرچم سابق

ب ـ کارت معافیت دایم

ج ـ کارت معافیت موقت (کفالت یا پزشکی و یا معافیت برادر یافرزند اسیر) در مدت اعتبار آن

د ـ گواهی اشتغال به تحصیل بر اساس کارت معافیت تحصیلی معتبر.

ه ـ گواهی صادره از نیروهای نظامی و انتظامی مبنی بر استخدام درنیروهای مذکور.

و ـ گواهی صادره از نیروهای نظامی و انتظامی مبنی بر اشتغال به‌خدمت دوره ضرورت در نیروهای مذکور بدون داشتن غیبت اولیه

ز ـ گواهی صادره از اداره وظیفه عمومی یا نواحی ژاندارمری در حداختیار تفویضی توسط اداره وظیفه عمومی که حسب مورد به‌امضای رییس اداره وظیفه عمومی و یا فرمانده ناحیه ذی ربطخواهد رسید.

ح ـ گواهی اشتغال به تحصیل و یا خدمت در وزارت بهداری وزارت آموزش و پرورش سازمان کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران آموزشگاه فنون هواپیمایی موضوع مواد ۶ و ۷ و ۸ و ۹ قانون‌خدمت وظیفه عمومی

ط ـ احکام صادره از محاکم صالحه در مورد ثبت معاملات مشمولین

ی ـ دفترچه آماده به خدمت بدون مهر غیبت در مدت اعتبار آن

ك ـ کارت محرومیت از انجام خدمت وظیفه عمومی که به استنادقوانین قبلی صادر شده باشد.

تبصره ـ اداره وظیفه عمومی بنابر مقتضیات و حسب موردمی‌تواند مدارك لازم جهت انجام امور موضوع ماده ۱۰ قانون رامورد تجدید نظر قرار داده و اصلاحات لازم را از طریق شورای هماهنگی موضوع تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون (خدمت وظیفه عمومی تهیه و از طریق وزارت کشور جهت تصویب هیات وزیران پیشنهاد نماید.

ماده ۵۱ ـ ارزش و اعتبار ارائه هر یک از مدارك موضوع ماده ۵۰ ازلحاظ انجام امور موضوع ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی‌حسب مورد به شرح زیر است

الف ـ دارندگان کارت پایان خدمت دوره ضرورت یا کارت معافیت دایم می‌توانند کلیه امور موضوع ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی را انجام دهند.

ب ـ دارندگان کارت معافیت موقت (کفالت یا پزشکی در مدت اعتبار آن می‌توانند موارد زیر را از امور موضوع ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی انجام دهند

۱ ـ شرکت در آزمایشات رانندگی و اخذ گواهینامه

۲ ـ دریافت هرگونه وام و کمکهای کشاورزی و صنعتی و دامداری ومسکن از طریق وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولتو نهادهای قانونی

۳ ـ کاندیدا شدن جهت شوراها و انجمنهای قانونی

۴ ـ تحویل اصل گواهینامه یا پایان‌نامه دوره‌های تحصیلی دیپلم وبالاتر از وزارتخانه مربوطه

۵ ـ عضویت در شرکتهای تعاونی

۶ ـ ثبت هرگونه نقل و انتقال غیر قهری اموال به طور مستقیم وغیرمستقیم در دفاتر اسناد رسمی

۷ـ دریافت مستمری از سازمانهای دولتی و وابسته و نهادهای‌قانونی

۸ـ استخدام به صورت روزمزد ـ خرید خدمت در وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و نهادهای قانونی و شرکتهای‌دولتی

ج ـ دارندگان گواهی اشتغال به تحصیل بر اساس کارت معافیت تحصیلی معتبر در مدت اعتبار آن می‌توانند موارد زیر را از امورموضوع ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی انجام دهند

۱ـ شرکت در آزمایشات رانندگی و اخذ گواهینامه

۲ـ دریافت هرگونه وام و کمکهای کشاورزی و صنعتی و دامداری ومسکن از طریق وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت‌و نهادهای قانونی

۳ـ کاندیدا شدن جهت شوراها و انجمنهای قانونی

۴ـ عضویت در شرکتهای تعاونی

۵ـ ثبت هرگونه نقل و انتقال غیرقهری اموال به طور مستقیم و غیرمستقیم در دفاتر اسناد رسمی

۶ـ تحویل اصل گواهینامه یا پایان‌نامه دوره‌های تحصیلی دیپلم وبالاتر از وزارتخانه مربوطه

۷ـ دریافت مستمری از سازمانهای دولتی و وابسته و نهادهای قانونی

۸ـ استخدام به صورت روزمزد ـ خرید خدمت در وزارتخانه‌ها ، موسسات دولتی و وابسته به دولت و نهادهای قانونی و شرکتهای‌دولتی

د ـ دارندگان گواهی صادره از نیروهای نظامی و انتظامی مبنی براستخدام در نیروهای مذکور می‌توانند موارد زیر را از امور موضوع‌ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی انجام دهند

۱ـ شرکت در آزمایشات رانندگی و اخذ گواهینامه

۲ـ دریافت هر گونه وام و کمکهای کشاورزی و صنعتی و دامداری ومسکن از طریق وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت‌و نهادهای قانونی

۳ـ تحویل اصل گواهینامه یا پایان نامه دوره‌های تحصیلی دیپلم وبالاتر از وزارتخانه‌های مربوطه

۴ـ عضویت در شرکتهای تعاونی

۵ـ ثبت هرگونه نقل و انتقال غیرقهری اموال به طور مستقیم وغیرمستقیم در دفاتر اسناد رسمی

ه – دارندگان گواهی صادره از نیروهای نظامی و انتظامی مبنی براشتغال به خدمت دوره ضرورت می‌توانند موارد زیر را از امور موضوع ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی انجام دهند

۱ـ شرکت در آزمایشات رانندگی و اخذ گواهینامه

۲ – دریافت هرگونه وام و کمکهای کشاورزی و صنعتی و دامداری ومسکن از طریق وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت‌و نهادهای قانونی

۳ – تحویل اصل گواهینامه یا پایان‌نامه دوره‌های تحصیلی دیپلم وبالاتر از وزارتخانه مربوطه

۴ – عضویت در شرکتهای تعاونی

۵ – ثبت هرگونه نقل و انتقال غیر قهری اموال به‌طور مستقیم دردفاتر اسناد رسمی

۶ – دریافت مستمری از سازمانهای دولتی و وابسته و نهادهای‌قانونی

ز ـ دارندگان گواهی صادره از اداره وظیفه عمومی یا نواحی‌ژاندارمری در حد اختیار تفویضی می‌توانند اموری را که در گواهی

صادره ذکر شده است انجام دهند.

ح ـ دارنـدگان دفترچه آماده بـه خـدمت بـدون مهر غیبت در مـدتاعتبار آن می‌تواننـد موارد زیر را از امور موضوع ماده ۱۰ قانون‌خدمت وظیفه عمومی انجام دهند

۱ ـ دارنـدگان دفترچه آماده بـه خـدمت بدون مهر غیبت در مدتاعتبار آن چنانچه موفق بـه انجام مراحل ثبت نام و آزمون صدورگواهینامه شدند گواهینامه صادر و به آنان تحویل خواهد شد.

۲ ـ دریافت مستمری از سازمانهای دولتی و وابسته و نهادهای‌قانونی

۳ ـ اسـتخدام بـه صورت روزمزد ـ خریـد خـدمت در وزارتخانه‌ها وموسـسات دولـتی و وابسـته بـه دولـت و نهادهـای قـانونی و شرکتهای‌دولتی

ط ـ دارندگان گواهی اشتغال به تحصیل و یا خدمت در وزارت بهداری و وزارت آموزش و پرورش و آموزشگاه فنون هواپیمایی وشرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران موضوع مواد ۶ ـ ۷ ـ ۸ ـ ۹قانون خـدمت وظیفه عمومی می‌تواننـد موارد زیر را از امور موضوع ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی انجام دهند

۱ ـ شرکت در آزمایشات رانندگی و اخذ گواهینامه

۲ ـ دریافت هر گونه وام و کمکهای کشاورزی و صـنعتی و دامـداری ومسـکن از طریق وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت‌و نهادهای قانونی

۳ ـ کاندیدا شدن جهت شوراها و انجمنهای قانونی

۴ ـ عضویت در شرکتهای تعاونی

۵ ـ ثبت هر گونه نقل و انتقال غیر قهری اموال به طور مستقیم وغیرمستقیم در دفاتر اسناد رسمی

ی ـ دارنـدگان احکـام صـادره از محـاکم صالحه در مورد ثبت معاملات‌مشـمولین می‌تواننـد امور مربوط به ثبت معاملات غیرقهری آنان رادر حدی که در حکم قید شده است انجام دهند.

ك ـ دارنـدگان کـارت محرومیت از انجـام خـدمت وظیفه عمـومی که به‌استـناد قـوانین قبلی صـادر شـده است می‌تواننـد کلیه امور موضوع ماده۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی را با رعایت قوانین مربوطه انجام‌دهند.

تبصره ۱ ـ چنانچه مسئولین یا متصدیان سازمانهای مجری ماده۱۰ قانون خـدمت وظیفه عمومی امور مندرج در ماده مذکور را بدون ارائه مدرك دال بر رسیدگی به وضع مشمول موضوع ماده ۵۰ این‌آیین نامه انجام دهند امور انجام شده از درجه اعتبار ساقط است ومراتب به سازمان ذی ربط به منظور تعقیب قانونی مسئول یا متصدی متخلف اعلام خواهد شد.

تبصره ۲ ـ تاییـد اصـالت کارتهـای معـافیت موقت موضوع بنـد(ب این ماده بایـد از حوزه‌های وظیفه عمومی صادر کننـده کارتهای مزبوراستعلام گردد.

تبصره ۳ ـ ادارات و نواحی و مناطق آموزش و پرورش و دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و شورای مدیریت حوزه‌علمیه قم و یا نماینده رسـمی آن در شهرسـتانها حسب مورد گواهی اشتغال به تحصیل برای دانش آموزان و هنرآموزان و دانشجویان و هنرجویان و طلاب علوم دینی در مورد موضوعات منـدرج دربنـد(ج این ماده در طول سال تحصـیلی که در آن سال به تحصـیل اشـتغال دارند براساس کارت معافیت تحصیلی انان صادر خواهند نمود.

تبصره ۴ ـ نیروهـای نظـامی و انتظـامی موظفنـد گواهی موضوع‌بنـد(ه) مـاده ۵۱ ایـن آیین نـامه را بـا تـوجه به مـاده ۵۸ قـانون فقط برای‌پرسنل وظیفه‌ای که دفترچه آماده به خدمت آنان فاقد مهر غیبت باشد صادر نمایند.

مشـمولانی که دفترچه آماده به خـدمت آنان دارای مهر غیبت‌می‌باشـد، در صورتی که به خدمت اعزام شوند، پس از انجام چهارماه

خدمت ، مجاز به شرکت و اخذ گواهینامه رانندگی خواهند بود.

تبصره ۵ ـ استخدام در نیروهای نظامی و انتظامی به صورت رسمی و پیمانی مشمول مقررات این ماده نبوده و وفق قوانین نیروی ذی ربط مجاز خواهد بود.

ماده ۵۲ ـ مسئولین یا متصدیان سازمانهای مجری ماده ۱۰ قانون خدمت وظیفه عمومی موظفند حسب مورد در موقع انجام امور موضوع ماده مذکور تاریخ تولد اشخاص را با توجه به مواد ۸ و ۹ و ۱۰ این آیین نامه در اسناد و مدارک تنظیمی قید نمایند.

ماده ۵۳ ـ در زمان جنگ و بسیج همگانی در صورت لزوم‌مشمولینی که به علتی در زمان صلح از خدمت دوره ضرورت معاف شده‌اند به خدمت احضار و از حقوق و مزایای مشمولین دوره احتیاط هم طبقه خود استفاده خواهند نمود.

ماده ۵۴ ـ احضار مشمولین فوق پس از پیشنهاد ستاد مشترک ارتش‌و تصویب شورای عالی دفاع با اداره وظیفه عمومی خواهد بود.اداره وظیفه عمومی مراتب را از طریق رسانه های گروهی به اطلاع‌عموم رسانیده و احضار شدگان را مانند سایر مشمولین به خدمت اعزام خواهد نمود.

تبصره ۱ ـ ستاد مشترک ارتش در این مورد با ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هماهنگی خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ از مشمولینی که به علت نقص عضو یا ابتلای به بیماریهای جسمی و روانی به طور موقت یا دایم از انجام خدمت دوره ضرورت در زمان صلح معاف شده‌اند در شورای پزشکی معاینه مجدد به عمل آمده و در صورت بقای بیماری برابر نظریه شورای پزشکی به خدمت اعزام نخواهند شد.

ماده ۵۵ ـ مشمولانی که با طی دوره دانشکده‌ها و آموزشگاه های نظامی و انتظامی برای خدمت در کادر ثابت استخدام می‌شوند اگر مدت تحصیل از دو سال کمتر باشد مدتی از دوره خدمت آنان به نسبت کسری خدمت تا دو سال جز خدمت دوره ضرورت محسوب خواهد شد.

تبصره ـ نیروهای نظامی و انتظامی موظفند کارت پایان خدمت دوره ضرورت را جهت موظفین و بازنشستگان مربوطه که به سن ۵۰ سالگی نرسیده‌اند صادر و به آنان تحویل نمایند.

ماده ۵۶ ـ در صورتی که محصلین کادر ثابت مراکز آموزش نیروهای‌نظامی و انتظامی قبل از نیل به درجه (یا پایان دوره آموزشی در موردسپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی مستعفی یا اخراج شوند مدت آموزش جز خدمت دوره ضرورت محسوب نگردیده و دوسال خدمت دوره ضرورت را انجام خواهند داد.

تبصره ۱ ـ قسمتهای مربوطه موظفند مشمولان فوق را به حوزه وظیفه محل معرفی نموده و حوزه‌های ذی ربط به وضع این قبیل مشمولان رسیدگی و در صورت بلامانع بودن مانند سایرین به‌خدمت اعزام خواهند نمود.

تبصره ۲ ـ مشمولان فوق نمی‌توانند از معافیت تحصیلی استفاده نمایند مگر این که در سال اعزام مشمولین هم طبقه خود واجدشرایط معافیت تحصیلی باشند.

ماده ۵۷ ـ محصلین کادر ثابت مراکز آموزش نظامی و انتظامی‌چنانچه به علت عدم صلاحیتی که ناشی از اراده آنان نباشد اخراج‌شوند مدت تحصیل آنان در مراکز فوق جزو خدمت دوره ضرورت محسوب خواهد شد. در صورتی که مدت آموزش معادل یا بیشتر ازمدت خدمت دوره ضرورت باشد کارت پایان خدمت دوره‌ضرورت آنان توسط قسمت مربوطه صادر و تحویل خواهد شد ودر صورتی که مدت آموزش کمتر از مدت خدمت دوره ضرورت‌باشد کسری آن را تا دو سال در همان نیرو یا سازمان انجام داده وکارت پایان خدمت دوره ضرورت را دریافت خواهند نمود.

تبصره ـ قسمتهای مربوطه موظفند پس از صدور کارت پایان‌خدمت دوره ضرورت مراتب را به حوزه وظیفه محل صدورشناسنامه آنان اعلام نمایند.

ماده ۵۸ ـ تشخیص ارادی یا غیرارادی بودن عدم صلاحیت با شورا یا مرجع تصمیم گیرنده در مورد اخراج دانشجو یا دانش آموز می‌باشد.

تبصره ـ عدم استعداد تحصیلی و مردودیت در آزمایشات مراکزآموزشی و فرهنگی که منجر به اخراج شود ارادی محسوب می گردد.

ماده ۵۹ ـ محصلین مراکز آموزشی کادر ثابت نیروهای نظامی وانتظامی چنانچه قبل از نیل به درجه یا پایان دوره آموزش در موردکمیته و سپاه به علت بیماری برکنار گردند در صورتی که مدتاموزش معادل مدت خدمت دوره ضرورت یا بیشتر از آن باشد،کارت پایان خدمت دوره ضرورت توسط قسمت مربوطه صادر و به‌آنان تحویل خواهد شد. چنانچه مدت آموزش کمتر از مدت خدمت‌دوره ضرورت باشد به نزدیکترین حوزه وظیفه عمومی محل معرفی و در شورای پزشکی معاینه گردیده و در صورتی که طبق مقررات آیین نامه قادر به انجام خدمت و بلامانع تشخیص داده‌شوند جهت ادامه بقیه خدمت دوره ضرورت به قسمت مربوطه اعزام خواهند شد.

ماده ۶۰ ـ افسران و همافران و درجه‌داران کادر ثابت نیروهای‌نظامی و انتظامی و اعضای ثابت سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب‌در صورتی که بموجب مقررات استخدامی مربوطه از خدمت اخرجو یا مستعفی شوند مدت تحصیل آنان در مراکز آموزشی قبل از نیل‌به درجه یا پایان دوره آموزشی در مورد کمیته و سپاه جزو خدمت دوره ضرورت محسوب نخواهد شد و چنانچه مدت خدمت آنان‌بعد از نیل به درجه یا پایان دوره آموزش (مدت خدمت افسری همافری درجه‌داری عضویت ثابت سپاه و کمیته معادل مدت‌دوره ضرورت یا بیشتر از آن باشد کارت پایان خدمت دوره‌ضرورت آنان توسط قسمت محل خدمت صادر و تحویل خواهدشد. در صورتی که مدت خدمت آنان کمتر از مدت خدمت دوره‌ضرورت باشد. چنانچه قادر به انجام خدمت و بلامانع باشند بقیه‌خدمت دوره ضرورت را با درجه سربازی وظیفه در قسمت مربوطه انجام داده و کارت پایان خدمت دوره ضرورت دریافت خواهندنمود.

تبصره ـ قسمت محل خدمت مشمولین مواد فوق کلیه تغییرات‌حاصله در وضع خدمتی آنان را ضمن ارسال یکبرگ تصویرشناسنامه به حوزه وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه اعلام‌خواهند نمود.

ماده ۶۱ ـ مراکز آموزش نیروهای نظامی و انتظامی موظفند مشخصات کامل مشمولانی را که جهت تحصیل پذیرفته‌اند به حوزه وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه آنان اعلام نمایند.

ماده ۶۲ ـ مشمولانی که به عنوان کارمند رسمی با تعهد خدمت در نیروهای انتظامی استخدام شوند پس از انجام تعهد از خدمت دوره ضرورت معاف خواهند شد.

ماده ۶۳ ـ مدت تعهد مزبور در مورد کارمندانی که از گروه پزشکی وفنی بوده و دارای مدرک تحصیلی فوق دیپلم و بالاتر باشند در نقاط عادی ۶ سال و در نقاط بد آب و هوا ۴ سال خواهد بود و در موردسایر کارمندان در نقاط عادی ۹ سال و در نقاط بد آب و هوا ۶ سال‌خواهد بود.

تبصره ۱ ـ مدتهای تعهد مذکور در این ماده ناظر به مشمولانی است که از تاریخ ۲۹ ۷ ۶۳ به بعد در نیروهای نظامی و انتظامی استخدام شده یا بشوند.

تبصره ۲ ـ طبقه‌بندی گروه پزشکی و فنی بر مبنای قانون استخدام سازمان متبوع کارمندان خواهد بود.

تبصره ۳ ـ نیروهای نظامی و انتظامی استخدام کننده مشخصات‌کارمندان استخدامی فوق را به حوزه وظیفه محل صدور شناسنامه آنان اعلام خواهند نمود.

ماده ۶۴ ـ نیروهای نظامی و انتظامی استخدام کننده کارمند موظفنددر طول مدت خدمت به آنان آموزش نظامی عمومی بدهند.

ماده ۶۵ ـ آن عده از کارمندان فوق که به علت انتزاع قسمت مربوطه از نیروهای نظامی و انتظامی به یکی از وزارتخانه‌ها یا سازمانهای دولتی و وابسته به دولت و یا شهرداری و هلال احمر یا نهادهای قانونی منتقل شوند بقیه مدت تعهد خود را در سازمان جدید انجام‌خواهند داد و چنانچه این قبیل کارمندان قبلا دوره آموزش نظامی راطی ننموده باشند سازمانهای مذکور موظفند با همکاری نیروهای نظامی و انتظامی ترتیب آموزش نظامی آنان را بدهند.

ماده ۶۶ ـ نیروهای نظامی و انتظامی و همچنین وزارتخانه‌ها وسازمانهای مندرج در ماده ۶۵ موظفند پس از انجام تعهد مراتب را ضمن ارسال یک برگ تصویر شناسنامه به حوزه وظیفه عمومی محل‌صدور شناسنامه کارمندان اعلام دارند. حوزه وظیفه ذی ربط کارت‌معافیت از خدمت دوره ضرورت جهت آنان صادر خواهد نمود.

ماده ۶۷ ـ چنانچه کارمندان مذکور قبل از انجام تعهد از خدمت مستعفی و یا اخراج شوند نیروهای نظامی و انتظامی و سازمان مربوطه موظفند مراتب را به حوزه وظیفه عمومی محل صدورشناسنامه آنان اعلام دارند.

ماده ۶۸ ـ چنانچه کارمندان مذکور قبل از انجام تعهد بنابر تشخیص‌نیروهای نظامی و انتظامی و سازمان مربوطه به عللی خارج از اعمال ارادی از خدمت برکنار شوند در صورتی که مدت خدمت آنان‌حداقل در نقاط عادی ۵ سال و در نقاط بد آب و هوا ۳ سال باشد ازانجام خدمت دوره ضرورت معاف خواهند بود. چنانچه کمتر ازمدتهای مذکور خدمت نموده باشند به ازای هر یکسال کسری ۴ ماه‌خدمت دوره ضرورت انجام خواهند داد که در هر حال مدت‌خدمت دوره ضرورت آنان کمتر از ۴ ماه نخواهد بود.

تبصره ۱ ـ نیروهای نظامی و انتظامی و سازمانهای مربوطه موظفند مراتب را در مورد این قبیل کارمندان به منظور صدور کارت معافیت از خدمت دوره ضرورت یا انجام بقیه خدمت دوره‌ضرورت به حوزه وظیفه عمومی محل اعلام نمایند.

تبصره ۲ ـ حوزه وظیفه ذی ربط حسب مورد نسبت به صدورکارت معافیت از خدمت دوره ضرورت برای کسانی که تعهد خود راانجام داده‌اند یا اعزام کارمندانی که دارای کسری خدمت هستند اقدامو برای این قبیل کارمندان نیز پس از انجام کسری خدمت کارت‌معافیت صادر خواهد نمود.

تبصره ۳ ـ در صورتی که کارمندان مذکور در تبصره ۲ ماده ۶۸مایل باشند به جای کارت معافیت از کارت پایان خدمت دوره‌ضرورت استفاده کننده می‌توانند مانند سایر مشمولان خدمت دوره‌ضرورت را به طور کامل انجام داده و از کارت پایان خدمت دوره ضرورت استفاده نمایند.

ماده ۶۹ ـ سربازان وظیفه‌ای که حین انجام خدمت دوره ضرورت باداشتن حداقل گواهینامه دوره ابتدایی و سپردن تعهد ۵ سال خدمت‌پیمانی برای خدمت در مشاغل سازمانی مورد نیاز نیروهای نظامی و انتظامی استخدام گردند دو سال از خدمت آنان در صورت انجام تعهد به منزله خدمت دوره ضرورت محسوب خواهد شد.

تبصره ـ نیروهای نظامی و انتظامی استخدام کننده موظفند مراتب استخدام مشمولین مذکور را به حوزه اعزام کننده اعلام دارند.

ماده ۷۰ ـ نیروهای نظامی و انتظامی استخدام کننده مشمولین فوق موظفند پس از انجام تعهد، کارت پایان خدمت دوره ضرورت برایانان صادر و تحویل نمایند.

ماده ۷۱ ـ چنانچه مشمولین فوق قبل از انجام تعهد به هر علت‌مستعفی و یا از خدمت برکنار گردند و مشمول معافیت های قانونی نباشند با احتساب مدتی از دوره ضرورت که قبل از استخدام انجام‌داده‌اند بقیه خدمت دوره ضرورت را تا دو سال در نیروی مربوطه‌انجام خواهند داد.

ماده ۷۲ ـ نیروهای نظامی و انتظامی مراتب را در مورد مشمولین‌ماده فوق ضمن ارسال یکبرگ تصویر شناسنامه به حوزه وظیفه‌عمومی محل صدور شناسنامه آنان اعلام خواهند نمود.

ماده ۷۳ ـ استخدام پرسنل وظیفه‌ای که با داشتن غیبت اولیه به‌خدمت دوره ضرورت اعزام شده‌اند تحت هر عنوان در نیروهای‌نظامی

و انتظامی مجاز نمی‌باشد.

ماده ۷۴ ـ نیروهای نظامی و انتظامی‌مذکوردراین‌آیین نامه‌عبارتنداز

الف ـ وزارتین دفاع و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران

ب ـ ستاد مشترك ارتش جمهوری اسلامی ایران

ج ـ ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران

د ـ نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی ایران

ه ـ ژاندارمری و شهربانی جمهوری اسلامی ایران

و ـ کمیته‌های انقلاب اسلامی ایران

ز ـ همچنین ستادها ـ ادارات ـ یگانها ـ وشرکتهای تابعه و وابسته‌به‌آنها

ح ـ پلیس قضایی

ماده ۷۵ ـ کلیه مشمولانی که وارد خدمت دوره ضرورت می‌شوند طبق آیین نامه‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران نسبت به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی و مقام رهبری (فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران سوگند وفاداری یاد خواهند کرد.

فصل دوم ــ احضار برای دوره ضرورت (ماده ۷۶ تا ۹۱)

ماده ۷۶ ـ اداره وظیفه عمومی در هر سال مشمولینی را که در آن سال وارد سن ۱۹ سالگی می‌شوند به منظور رسیدگی به وضع مشمولیتشان از طریق رسانه های گروهی احضار خواهد نمود.

ماده ۷۷ ـ طبقات احضار شده مشمولین در هر سال به ضمیمه آگهی‌های احضار به وزارت امور خارجه اعلام می‌گردد. وزارت امور خارجه مراتب را جهت اطلاع مشمولین مقیم خارج از کشور به کنسولگریها و نمایندگی های سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام خواهد نمود.

ماده ۷۸ ـ کنسولگریها و نمایندگی های سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران موظفند آگهی احضار طبقات احضار شده را به اطلاع مشمولان مقیم حوزه مأموریت خود و مشمولان مقیم نزدیکترین کشور محل مأموریت (در صورتی که در آن کشور نمایندگی سیاسی وجود نداشته باشد) برسانند.

ماده ۷۹ ـ مشمولان احضار شده مکلفند به منظور روشن شدن وضع مشمولیتشان در طول سالی که وارد سن ۱۹ سالگی می‌شوند خود را به سازمانهای وظیفه عمومی محل تولد یا محل سکونت خود معرفی نمایند.

ماده ۸۰ ـ مشمولان مقیم خارج از کشور موظفند به منظور روشن‌شدن وضع مشمولیتشان خود را به کنسولگری یا نمایندگی سیاسی‌جمهوری اسلامی ایران در کشور محل اقامت خود و در صورت‌نبودن آن به نزدیکترین نمایندگی کنسولی یا سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران معرفی نمایند.

ماده ۸۱ ـ اداره ثبت احوال هر محل مکلف است سالانه صورت‌اسامی و مشخصات مشمولان شهرستان یا بخشها و حوزه‌مأموریت خود را که در سال بعد به سن مشمولیت (احضار) می‌رسند از دفاتر مربوطه استخراج و به طور تفکیك در چهار نسخه‌تهیه و تنظیم و سه نسخه آن را تا اول آذر ماه هر سال به سازمانها و مراجع وظیفه عمومی ارسال و نسخه چهارم را به عنوان سابقه‌نگهداری نماید.

ماده ۸۲ ـ سازمانها و مراجع وظیفه عمومی یك نسخه از صورتهای‌دریافتی را جهت ثبت در دفاتر مشخصات و وضعیت مشمولان دفتر اسامی مربوطه نگهداری نموده و دو نسخه دیگر را به مراجع‌زیر ارسال خواهند نمود:

الف ـ نسخه اول به اداره وظیفه عمومی

ب ـ نسخه دوم به هنگ یا گردان ژاندارمری

ماده ۸۳ ـ چنانچه پس از ارسال صورتهای مشمولان از ادارات ثبت احوال به سازمانها و مراجع وظیفه عمومی اشخاصی به علت عدم دریافت شناسنامه جهت دریافت آن به ادارات ثبت احوال مراجعه‌نمایند ادارات مزبور موظفند:

الف ـ در صورتی که تاریخ تولد مورد ادعای این اشخاص یامشمولان مندرج در صورتهای ارسالی و یا طبقات قبل که در شمول معافیت طبقاتی نیستند منطبق باشد پس از صدور شناسنامه‌صورت اسامی آنان را ضمن صورتهای سال بعد ارسال دارند.

ب ـ در صورتی که تاریخ تولد مورد ادعای اشخاص مذکور در این‌ماده با سالهای تولد مندرج در صورتهای ارسالی یا طبقات قبلی که در شمول معافیت طبقاتی نیستند منطبق نباشد، برابر مقررات ماده ۱۰ این آیین‌نامه اقدام و پس از صدور شناسنامه صورت اسامی آنان را ضمن صورتهای سال بعد ارسال دارند.

ماده ۸۴ ـ سازمانها و مراجع وظیفه عمومی که مأمور رسیدگی به‌وضع مشمولان می‌باشند پس از دریافت صورتهای موضوع ماده۸۱ موظفند آنها را در دفتر وضعیت و مشخصات مشمولان (دفتر اسامی برابر دستورالعمل مربوطه که از طرف اداره وظیفه عمومی ابلاغ و در پشت دفتر مزبور ملصق است ثبت نمایند.

ماده ۸۵ ـ اداره ثبت احوال هر محل مکلف است همه ساله صورت‌اسامی مشمولان متوفای سال قبل همچنین اسامی کسانی را که ازطبقه اناث بوده و اشتباها به عنوان ذکور اسامی آنها به سازمان وظیفه عمومی محل داده شده است با انجام تشریفات مقرر در ماده۸۱ در اول آذر ماه هر سال به سازمان وظیفه عمومی محل ارسال‌دارند که در دفتر اسامی منعکس گردد. سازمان وظیفه عمومی محل‌به محض دریافت صورتهای مذکور برابر ماده ۸۲ اقدام خواهد نمود.

ماده ۸۶ ـ کلیه اطلاعات مورد نیاز سازمانها و مراجع وظیفه عمومی ضمن فرمهای مخصوصی که با هماهنگی اداره وظیفه عمومی و سازمان ثبت احوال کشور تهیه و به مورد اجرا گذاشته‌خواهد شد از طریق اداره ثبت احوال هر محل در اختیار سازمانهای وظیفه عمومی قرار خواهد گرفت

ماده ۸۷ ـ شهربانیها، کلانتریها و یگانها و پاسگاههای ژاندارمری موظفند پس از انتشار آگهی احضار و یا اعلام سازمان وظیفه عمومی محل مشمولان حوزه مأموریت خود را شناسایی نموده وبه آنان ابلاغ نمایند به منظور روشن شدن وضع مشمولیتشان خودرا به سازمانهای وظیفه عمومی معرفی نمایند.

ماده ۸۸ ـ حوزه وظیفه یا گروهان و یا پاسگاه ژاندارمری منطبق با مرکز شهرستان و بخش به محض دریافت صورتهای مذکور در ماده۸۱ این آیین نامه موظفند اسامی مشمولان حوزه استحفاظی پاسگاههای تابعه و مجاور خود را به طور مجزا استخراج و به‌پاسگاه مربوطه بفرستند تا هر پاسگاه نسبت به احضار و اعزام مشمولان حوزه استحفاظی اقدام کند.

ماده ۸۹ ـ در هر یک از پاسگاههای ژاندارمری غیرمنطبق با مراکز بخش ، اسامی مشمولان حوزه استحفاظی آن پاسگاه در دفتری که به همین منظور اختصاص داده می‌شود ثبت می گردد اعم از این که مشمولان مزبور در حوزه استحفاظی پاسگاه متولد شده یا در آنجا اقامت داشته باشند. مشمولان نیز مکلفند در موقع تغییر اقامت مراتب را به پاسگاه ژاندارمری اطلاع دهند تا تغییرات در دفتر مزبورثبت گردد.

ماده ۹۰ ـ نمایندگیهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج ازکشور باید دفتری جهت ثبت اسامی مشمولین مقیم حوزه مأموریت خود و مشمولان مقیم خارج از محل اقامت آنان که نمایندگی کنسولی یا سیاسی وجود ندارد تهیه و مشخصات کامل هر یک را باقید شماره شناسنامه تاریخ و محل تولد ، شغل و نشانی کامل محل اقامت را در آن ثبت نمایند.

ماده ۹۱ ـ نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج موظفند در تیر ماه سال احضار ، اسامی مشمولان مقیم حوزه مأموریت

خود راکه آگهی احضار آنان منتشر شده است از دفتر مذکور استخراج و در دو نسخه از طریق وزارت امور خارجه به اداره وظیفه عمومی ارسال دارند.

فصل سوم ـ رسیدگی (ماده ۹۲ تا ۱۲۱)

ماده ۹۲ ـ دستورالعملها ، بخشنامه‌ها و اطلاعیه‌ها و امور اجرایی مربوط که موضوعا مربوط به امور وظیفه عمومی و به نحوی دارارتباط با نیروهای نظامی و انتظامی و مراجع قضایی باشد در شورای هماهنگی موضوع تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون خدمت وظیفه عمومی مطرح گردیده و پس از تایید شورای مزبور برای کلیه دستگاههای فوق الذکر لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۹۳ ـ وزارت کشور ، ستاد مشترك ارتش ، ستاد مرکزی سپاه و دیوان عالی کشور نمایندگانی به منظور شرکت در شورای هماهنگی که زیر نظر رییس اداره وظیفه عمومی تشکیل می گردد معرفی خواهند نمود.

ماده ۹۴ ـ نمایندگان معرفی شده باید در امور نظامی و انتظامی آگاهی لازم داشته و در مواقع ضروری بتوانند ضمن ارتباط با سازمان مربوطه در رفع مشکلات مطروحه همکاری لازم را به عمل آورند.

ماده ۹۵ ـ در صورتی که هر یک از نمایندگان وزارتخانه وسازمانهای مذکور در ماده ۹۳ این آیین نامه برای اعلام نظر نسبت به موارد مطروحه جلب نظر سازمان متبوع خود را ضروری تشخیص‌دهد می‌تواند اعلام نظر نهایی را به جلسه بعدی موکول نماید.

ماده ۹۶ ـ سازمانهای وظیفه عمومی موظفند در طول سال احضاربه طور مداوم به‌وضع مشمولان مقیم یا متولد حوزه مأموریت خود رسیدگی نمایند به طوری که قبل از رسیدن به سال اعزام تکلیف کلیه مشمولین روشن شده باشد.

ماده ۹۷ ـ مشمولان وظیفه عمومی مکلفند در طول سال احضار به‌سازمان وظیفه عمومی محل تولد یا محل اقامت خود مراجعه و ضمن تسلیم مدارك زیر ، خود را معرفی نمایند تا به وضع‌مشمولیت آنان رسیدگی شود.

الف ـ عکس به تعداد مورد نیاز.

ب ـ فتوکپی شناسنامه به تعداد مورد نیاز.

ج ـ گواهی فراغت از تحصیل در صورتی که فارغ التحصیل داخل‌کشور باشند. در مورد دیپلمه‌ها از ادارات آموزش و پرورش و درمورد فوق دیپلم و لیسانس و بالاتر از دانشگاهها و موسسات آموزش عالی مربوط و چنانچه فارغ التحصیل خارج کشور باشند گواهی ارزش تحصیلی در مورد دیپلمه ها از وزارت آموزش وپرورش و در مورد فوق دیپلم و لیسانس و بالاتر از وزارت فرهنگ و آموزش عالی و در مورد طلاب علوم دینی ارزش تحصیلی بر مبنای ارزشیابی مدرك تحصیلی آنان با شورای مدیریت حوزه علمیه قم ویا نماینده رسمی آن خواهد بود.

تبصره ۱ ـ گواهی فوق صرفا به منظور ارائه به سازمانهای وظیفه عمومی بوده و قید این مطلب در متن آن الزامی است

تبصره ۲ ـ نداشتن یا مفقود نمودن شناسنامه موجب سلب تکلیف مشمولان از لحاظ اجرای تکالیف مقرر در این ماده نبوده و این قبیل مشمولان موظفند به موقع نسبت به تهیه شناسنامه یا المثنی آن اقدام نمایند.

ماده ۹۸ ـ مشمولانی که برابر ضوابط وزارت فرهنگ و آموزش عالی و موافقت اداره وظیفه عمومی برای ادامه تحصیل به خارج ازکشور عزیمت می‌نمایند پس از فراغت از تحصیل یا ترك آن مکلفندحداکثر ظرف یکسال به منظور رسیدگی به‌وضع مشمولیتشان به‌کشور مراجعت و خود را به سازمانهای وظیفه عمومی معرفی‌نمایند.

ماده ۹۹ ـ مشمولانی که پس از احضار به خدمت در موارد استثنایی‌به طور موقت و با اجازه اداره وظیفه عمومی به‌خارج از کشور مسافرت می کنند مکلفند در خاتمه مدت تعیین شده به کشور مراجعت نموده و خود را به سازمانهای وظیفه عمومی معرفی‌نمایند.

ماده ۱۰۰ ـ مشمولانی که دارای کارت پایان خدمت یا معافیت‌دایم باشند تا زمانی که اداره وظیفه عمومی خروج آنان را از کشور

درحدود قوانین ممنوع اعلام ننماید می‌توانند از کشور خارج شوند.

ماده ۱۰۱ ـ به مشمولانی که دارای معافیت موقت می‌باشند درصورت لزوم و با اجازه اداره وظیفه عمومی در مدت اعتبار کارت معافیت موقت اجازه خروج از کشور داده خواهد شد.

ماده ۱۰۲ ـ مشمولان غایب می‌توانند با اجازه اداره وظیفه عمومی به منظور معالجه بیماری که ضرورت آن به تایید شورای عالی پزشکی وزارت بهداری یا شورای پزشکی موضوع ماده ۴۳ قانون خدمت وظیفه عمومی رسیده باشد از کشور خارج شوند.

ماده ۱۰۳ ـ اداره وظیفه عمومی از مشمولانی که به طور موقت درموارد مندرج در این آیین نامه به خارج مسافرت می‌نمایند تضمین لازم به صورت سپرده نقدی یا ضمانتنامه بانکی اخذ نموده و با مشمول شرط می‌نمایند که در صورت عدم مراجعت به موقع مبلغ مورد تضمین به نفع دولت ضبط و نسبت به احضار مشمولان مورد بحث از طریق مبادی ذی ربط اقدام لازم به عمل خواهد آورد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که تودیع سپرده نقدی یا ضمانتنامه بانکی‌مقدور نباشد اداره وظیفه عمومی مجاز است با توجه به شخصیت و موقعیت اجتماعی و وضعیت مشمول و شخصی که به عنوان متعهد مراجعه می‌کند به جای سپرده نقدی یا ضمانت‌نامه بانکی تعهد کتبی اخذ نماید.

تبصره ۲ ـ فرزندان مشمول مأمورین ثابت دولت جمهوریاسلامی ایران در خارج از کشور ، همچنین کسانی که بر اساس قوانین مربوط تحت کفالت یا ولایت قانونی آنها هستند با تایید وزارت امور خارجه و ارایه تعهد کتبی می‌توانند مادام که مأموریت والدین آنها در خارج از کشور ادامه دارد ، ایشان را همراهی نمایند.

تبصره ۳ ـ خروج موقت مشمولان زیر از کشور در صورتی که‌دارای معافیت تحصیلی باشند در مدت اعتبار کارت معافیت موقت ، بدون اخذ تضمین های فوق الذکر مجاز خواهد بود:

الف ـ دانشجویان دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی کشور که ازطریق کنکور رسمی سراسری پذیرفته شده‌اند با معرفی کتبی مراجع یاد شده

ب ـ طلاب علوم دینی حوزه‌های علمیه با تاییدیه کتبی شورای مدیریت حوزه علمیه قم یا نمایندگی آن در استانها.

ماده ۱۰۴ – نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در کشورهای خارج صلاحیت رسیدگی به وضع مشمولیت مشمولان مندرج درمواد ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۲ این آیین نامه را ندارند.

ماده ۱۰۵ ـ سازمانهای وظیفه عمومی موظفند مشمولانی را که مراجعه می‌نمایند مورد معاینه پزشکی قرار داده و برای کسانی که‌قادر به خدمت تشخیص داده شوند دفترچه آماده به خدمت صادر وتحویل نمایند.

ماده ۱۰۶ ـ مشمولانی که دفترچه آماده به خدمت دریافت داشته‌اندپس از اعلام در رسانه‌های گروهی موظفند در زمان اعلام شده خودرا جهت اعزام به محلهای معینه معرفی نمایند.

ماده ۱۰۷ ـ سازمانهای وظیفه عمومی ، مشمولان مندرج در ماده فوق را برابر دستورالعمل صادره از اداره وظیفه عمومی به مراکز آموزشی اعزام خواهند نمود.

ماده ۱۰۸ ـ چنانچه تعداد مشمولین قابل اعزام در هر دوره بیش ازظرفیت اعلام شده توسط مراکز آموزش نیروهای نظامی و انتظامی باشد اداره وظیفه عمومی می‌تواند اعزام آنان را به دوره‌های بعد موکول نماید.

ماده ۱۰۹ ـ به وضع مشمولانی که ادعای کفالت نمایند وسیله هیاتهای رسیدگی مذکور در مواد ۲۴ و ۲۶ قانون خدمت وظیفه عمومی رسیدگی می گردد.

تبصره ـ رسیدگی به تقاضای معافیت مشمولان (معافیت کفالت یا پزشکی که برابر مقررات قانون خدمت وظیفه عمومی و آیین نامه های اجرایی آن به تحصیل اشتغال داشته و از معافیت تحصیلی استفاده می‌نمایند پس از فراغت از تحصیل یا ترک تحصیل یا اخراج

به عمل خواهد آمد.

ماده ۱۱۰ ـ مشمولان مقیم خارج از کشور که مدعی کفالت هستندمکلفند مدارک مورد نیاز را به نمایندگی سیاسی یا کنسولگری جمهوری اسلامی محل اقامت و در صورت نبودن نمایندگی سیاسی در محل اقامت به نزدیکترین نمایندگی سیاسی تسلیم نمایند تا از طریق وزارت امورخارجه به اداره وظیفه عمومی ارسال گردد.

ماده ۱۱۱ ـ به وضع مشمولیت این قبیل مشمولان در حوزه مرکزی‌تهران رسیدگی و در صورتی که رای هیات رسیدگی مبنی بر معافیت صادر گردد کارت معافیت به منظور تحویل به مشمول به وزارت امور خارجه ارسال خواهد شد. حضور مشمول یا کسان وی درهیاتهای رسیدگی ضروری نمی‌باشد.

ماده ۱۱۲ ـ چنانچه بعد از صدور دفترچه آماده به خدمت و قبل ازاعزام به خدمت دوره ضرورت یا قبل از صدور کارت معافیت کفالت تغییری در وضع مشمول حاصل شود که از موجبات معافیت یا بلامانع بودن مشمول باشد ، در صورت اول مشمول یا هر یک ازافراد تحت الکفاله او می‌توانند به سازمان وظیفه عمومی که دفترچه آماده به خدمت صادر نموده مراجعه نمایند تا ادعای آنان در هیاتهای رسیدگی مطرح و رای مقتضی صادر شود و در صورت دوم مشمول باید به سازمان وظیفه عمومی مربوطه مراجعه و بلامانع بودن خود را اعلام دارد تا دفترچه آماده به خدمت جهت وی صادر گردد.

ماده ۱۱۳ ـ در صورتی که در حین انجام خدمت دوره ضرورتتغییری در وضع مشمول حاصل شود و مشمول یا یکی از بستگان او مدعی کفالت مشمول نسبت به خود هستند ادعای کفالت نمایند ،فرماندهان و روسای مربوطه مکلفند مراتب را به حوزه وظیفه‌عمومی اعزام کننده مشمول اعلام دارند. حوزه وظیفه عمومی دراسرع وقت پرونده را در هیات رسیدگی مطرح و در صورتی که رای هیات رسیدگی بر معافیت تکفل صادر گردد مراتب به منظور ترخیص وی به قسمت محل خدمتی مشمول اعلام و کارت معافیت تکفل با رعایت مقررات مربوطه به وسیله حوزه وظیفه ذی ربط جهت مشمول صادر خواهد شد.

ماده ۱۱۴ ـ در صورتی که مشمول یا افرادی از بستگان او که مدعی کفالت مشمول نسبت به خود هستند ادعا نمایند که حقی از آنان تضییع شده است یا هر یک از اعضای هیاتهای رسیدگی یا فرماندهان گروهان ها و گردانها و هنگها و نواحی ژاندارمری و رییس‌اداره وظیفه عمومی با ذکر دلیل موجه به رای صادره اعتراض‌نمایند ، پرونده مشمول در هیات رسیدگی تجدیدنظر مطرح و رای‌هیات رسیدگی مزبور به استثنای موارد مندرج در ماده ۲۸ قانون خدمت وظیفه عمومی قطعی و غیرقابل اعتراض خواهد بود.

تبصره ـ تشخیص موجه بودن اعتراض مذکور در این ماده ، با اداره وظیفه عمومی خواهد بود.

ماده ۱۱۵ ـ به اعتراض مشمولانی که در هیاتهای رسیدگی اولیه سرباز شناخته شده‌اند موقعی در هیاتهای رسیدگی تجدیدنظر رسیدگی خواهد شد که به خدمت اعزام شده و گواهی اشتغال به‌خدمت ارائه نمایند.

ماده ۱۱۶ ـ در صورتی که دلایل و مدارک ثبت مبنی بر معافیت درپرونده موجود باشد رییس اداره وظیفه عمومی و یا فرماندهان نواحی یا هنگها یا گردانهای ژاندارمری و یا رییس منطقه وظیفه عمومی تهران می‌توانند قبل از اعزام مشمول به خدمت ، دستوررسیدگی به پرونده مورد اعتراض مشمول را در هیات های رسیدگی‌تجدیدنظر صادر نمایند.

ماده ۱۱۷ ـ تشکیل هیاتهای رسیدگی با حضور حداقل سه نفر ازاعضا امکان‌پذیر است

ماده ۱۱۸ ـ در صورتی که هیات رسیدگی با شرکت کلیه اعضا تشکیل گردد رای اکثریت مناط اعتبار بوده و در صورتی که با شرکت۳ نفر از اعضا تشکیل گردد اتفاق آرا معتبر خواهد بود.

ماده ۱۱۹ ـ حذف شده مصوب ۱۳۶۵.

ماده ۱۲۰ ـ در صورتی که هیات رسیدگی با حضور ۴ نفر از اعضا تشکیل شود نظر اکثریت مناط اعتبار خواهد بود و چنانچه اکثریت حاصل نشود پرونده در جلسه دیگری که کلیه اعضا حضور خواهند داشت مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت

ماده ۱۲۱ ـ اعضایی که در هیات رسیدگی بدوی اظهارنظر نموده‌اند حق شرکت در جلسه هیات رسیدگی تجدیدنظر در آن مورد را نخواهند داشت

فصل چهارم ــ معافیتها

بخش اول ــ معافیت کفالت (ماده ۱۲۲ تا ۱۳۷)

ماده ۱۲۲ ـ منظور از یگانه مراقب و نگهدارنده یا سرپرست مندرج در ماده ۴۴ قانون خدمت وظیفه عمومی ، مشمولی می‌باشد که به شرح مواد زیر تنها فرزند یا نوه ذکور بیش از ۱۸ سال هر پدر یا مادر یا جد یا جده یا تنها برادر بیش از ۱۸ سال خواهر یا برادر خود باشد.

تبصره ـ از دو برادر، تنها برادر بیش از ۱۸ سال مشمول که اشتغال‌به تحصیل دارد به شرط دارا بودن معافیت تحصیلی معتبر وهمچنین تحصیل در خارج از محل سکونت مکفول ، مشمول معافیت می‌باشد.

ماده ۱۲۳ ـ هرگاه مشمول دارای برادری بیش از ۱۸ سال باشد که به علت نقص عضو یا بیماری به تشخیص هیات رسیدگی یا کسب نظرشورای پزشکی قادر به سرپرستی و مراقبت از افرادی که مشمول ادعای کفالت آنان را می‌نماید نباشد و یا دارای برادر اسیر یا مفقودالاثری باشد مشمول یگانه مراقب و سرپرست محسوب‌خواهد شد.

ماده ۱۲۴ ـ مشمولان زیر برابر مقررات ماده ۴۴ قانون خدمت وظیفه عمومی کفیل شناخته می‌شوند و چنانچه در ۵ سال متوالی دارای شرایط معافیت موقت یکساله باشند در پایان سال پنجم به آنان معافیت دایم زمان صلح داده خواهد شد.

۱ ـ یگانه مراقب و نگهدارنده پدری که به سن ۶۰ سالگی رسیده و یاپدری که طبق نظر شورای پزشکی نیاز به مراقبت و نگهداری داشته‌و به تشخیص هیات رسیدگی قادر به ادراه امور خود نباشد.

۲ ـ یگانه مراقب و نگهدارنده مادر فاقد شوهر (در صورت مطلقه‌بودن مادر، باید تاریخ ثبت طلاق در دفاتر اسناد رسمی طلاق قبل ازورود به سن ۱۶ سالگی مشمول باشد)

تبصره ـ چنانچه تاریخ ثبت طلاق در دفاتر اسناد رسمی بعد ازورود به سن ۱۶ سالگی و قبل از سن مشمولیت باشد پرونده در شورای پیش‌بینی شده در تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون خدمت وظیفه عمومی مطرح و شورا با درنظر گرفتن وضع خانوادگی مشمول مجوز طرح پرونده در هیات های رسیدگی را صادر خواهد نمود.

۳ ـ یگانه مراقب و نگهدارنده جد فاقد فرزند که به علت بیماری یانقص عضو و یا کهولت بنا به تشخیص هیات رسیدگی و با کسب نظر شورای پزشکی نیاز به مراقبت و نگهداری داشته باشد.

۴ ـ یگانه مراقب و نگهدارنده جده فاقد شوهر و فرزند.

۵ ـ یگانه مراقب و نگهدارنده برادر فاقد پدر و همسر و فرزند که به علت بیماری یا نقص عضو بنا به تشخیص هیات رسیدگی و باکسب نظر شورای پزشکی نیاز به مراقبت و نگهداری داشته باشد.

۶ ـ یگانه مراقب و نگهدارنده خواهر فاقد پدر و همسر و فرزندی که‌به علت بیماری یا نقص عضو بنا به تشخیص هیات رسیدگی و باکسب نظر شورای پزشکی نیاز به مراقبت و نگهداری داشته باشد.

۷ ـ یگانه سرپرست و نگهدارنده برادر یا خواهر صغیر.

ماده ۱۲۵ ـ در مورد معافیت به منظور سرپرستی و نگهداری برادریا خواهر صغیر، مشمولی که با صغار از یک پدر و مادر باشد

حق‌تقدم خواهد داشت و در غیر این صورت مشمولی با صغار از یک‌پدر باشد حق تقدم دارد و وجود برادران ناتنی صغار مانع از معافیت‌برادر پدر و مادری آنان نخواهد بود.

ماده ۱۲۶ ـ مشمولانی که تنها برادر خواهری باشند که فاقد پدر بوده‌و تا سن ۲۴ سالگی شوهر اختیار ننماید تا رسیدن خواهر به سن ۲۴سال تمام می‌توانند سالانه از معافیت موقت استفاده نمایند و پس ازآن به خدمت اعزام خواهند شد.

ماده ۱۲۷ ـ از دو یا سه برادر واجد شرایط اعزام به خدمت یکی ازآنان که سن او از دیگران کمتر است به شرطی که خود و برادری که به خدمت رفته است فاقد غیبت باشند با ارائه گواهی اشتغال به‌خدمت برادر یا برادران دیگر می‌تواند به تاریخ خاتمه خدمت برادریا یکی از برادران دفترچه آماده به خدمت دریافت نماید.

تبصره ۱ ـ برادر بزرگتری که برادر یا برادران کوچکتر او به خدمت اعزام شده‌اند و اعزام وی قبل از آنان به هر علت مقدور نبوده است چنانچه فاقد غیبت باشد می‌تواند تا خاتمه خدمت یکی از آنان از تاخیر در اعزام به خدمت استفاده نماید.

تبصره ۲ ـ در صورتی که مشمولان مذکور به خدمت اعزام شده‌باشند نمی‌توانند از معافیت تاخیر در اعزام موضوع بند(د) ماده ۴۴ قانون خدمت وظیفه عمومی استفاده نمایند.

ماده ۱۲۸ ـ به مشمولانی که کفیل خواهر صغیر می‌شوند چنانچه تا۵ سال متوالی دارای شرایط معافیت باشند در پایان سال پنجم‌معافیت دایم زمان صلح داده خواهد شد.

تبصره ـ چنانچه مدت معافیت موقت موضوع ماده فوق کمتر از ۵سال بوده و مشمول بلافاصله واجد شرایط مندرج در ماده ۱۲۶ این آیین نامه بشود مدت معافیت کفالت در زمان صغر خواهر با مدت معافیت کفالت خواهر مجرد در زمان کبر قابل جمع نبوده و مشمول پس از رسیدن خواهر به سن ۲۴ سالگی تمام به خدمت اعزام‌خواهد شد.

ماده ۱۲۹ ـ مشمولانی که برای انجام خدمت وظیفه عمومی احضارمی‌شوند چنانچه در تاریخهای معینه خود را معرفی نکنند از معافیت های مذکور در این فصل محروم می‌شوند مگر این که در طول مدت غیبت و حین رسیدگی واجد شرایط معافیت کفالت بوده باشند و در سایر موارد تشخیص عذر موجه با رییس اداره وظیفه عمومی یا نماینده او خواهد بود.

ماده ۱۳۰ ـ مدارک لازم برای تشخیص یگانه سرپرست بودن مشمول

الف ـ فتوکپی شناسنامه افراد ذی نفع که مأمور مربوطه با اصل سندسجلی تطبیق داده و ذیل آن نام و نشان خود را با ذکر تاریخ تایید و امضا می‌نماید.

ب ـ استشهاد امضا شده توسط سه نفر از بستگان مشمول که به‌تایید مراجع انتظامی محل رسیده باشد.

ج ـ انجام تحقیقات در مورد صحت و سقم ادعای مشمول و مفاداستشهاد تنظیمی توسط مأموران حوزه یا پاسگاه انتظامی یاکلانتری مربوط و احراز هویت بستگان شهود وی که به گواهی ومهر و امضای فرمانده حوزه یا پاسگاه انتظامی یا کلانتری محل‌رسیده باشد.

ماده ۱۳۱ ـ در پایان هر سال که مشمولان سالم و بلامانع موضوع بند(۱) ماده ۳۹ قانون خدمت وظیفه عمومی که به خدمت اعزام‌شده‌اند بیش از میزان نیازمندی نیروهای مسلح باشند که در اول همان سال از طرف ستاد مشترک اعلام گردیده است تعداد اضافی ازمشمولان بند ۲ ماده ۳۹ که مدت خدمت ضرورت آنان بیشتر است‌حسب اعلام اداره وظیفه عمومی از خدمت ترخیص و به حوزه وظیفه عمومی اعزام کننده معرفی خواهند شد. حوزه وظیفه ذی‌ربط کارت معافیت در زمان صلح جهت آنان صادر و تحویل خواهدنمود.

تبصره ـ چنانچه افرادی از مشمولان این ماده مایل به ادامه خدمت‌باشند در صورت نیاز نیروها و سازمان‌ها می‌توانند به خدمت ادامه‌دهند.

ماده ۱۳۲ ـ در صورت تامین نیازمندی نیروهای مسلح به شرح ماده قبل برای مشمولانی که حداقل ۲ سال تمام از معافیت موقت

استفاده نموده‌اند وسیله حوزه وظیفه ذی ربط کارت معافیت دایم درزمان صلح صادر و تحویل خواهد شد.

ماده ۱۳۳ ـ با مشمولانی که پدر یا برادر آنها از تاریخ۱۳۵۶/۱۰/۱۹ در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و استمرار آن‌معلول یا مفقودالاثر یا اسیر شده یا بشوند از نظر معافیت به ترتیب‌زیر رفتار خواهد شد:

الف ـ یکنفر از فرزندان یا برادران مشمول فرد معلولی که برابر نظر شورای پزشکی بنیاد شهید به تنهایی قادر به اداره امور شخصی خودنباشد از انجام خدمت دوره ضرورت و احتیاط معاف دایم خواهدشد.

ب ـ یکنفر از فرزندان یا برادران مشمول فرد مفقودالاثر از انجام خدمت دوره ضرورت و احتیاط معاف دایم خواهد شد.

ج ـ یکنفر از فرزندان یا برادران مشمول فرد اسیر سه سال متوالی می‌تواند از معافیت موقت یکساله خدمت دوره ضرورت و احتیاط استفاده کرده و در پایان سال سوم در صورت بقای اسارت به مشمول معافیت دایم از خدمت دوره ضرورت و احتیاط داده‌خواهد شد.

تبصره ۱ ـ یکنفر از فرزندان و یا برادران مشمول فرد اسیر درصورتی که بیش از سه سال از تاریخ اسارت اسیر گذشته باشد و دربدو مراجعه مشمول ، مدت اسارت بیش از سه سال احراز گردد و درصورت وجود سایر شرایط مقرر در قانون در همان نوبت اول برای مشمول کارت معافیت دایم از انجام خدمت صادر گردد.

تبصره ۲ ـ مشمولانی که به موجب قانون اصلاح ماده ۴۵ قانون خدمت وظیفه عمومی از معافیت موقت استفاده کرده چنانچه درمدت اعتبار معافیت موقت و یا قبل از آن مدت اسارت اسیر از سه‌سال تجاوز نماید می‌توانند به حوزه‌های وظیفه عمومی ذی ربط مراجعه و تقاضا نمایند که معافیت موقت آنان به معافیت دایم‌تبدیل شود.

ماده ۱۳۴ ـ منظور از معلول مندرج در ماده ۴۵ قانون خدمت‌وظیفه عمومی و ماده ۱۳۳ این آیین نامه فرد ذکوری است که در راه‌به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و استمرار آن از تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۱۹به بعد معلول شده یا بشود و در شورای پزشکی بنیاد شهید معاینه‌شده و برابر نظر شورای پزشکی مذکور به تنهایی قادر به اداره امورشخصی نباشد.

ماده ۱۳۵ ـ مراتب معلولیت پرسنل نظامی و انتظامی باید موردتایید نیرو یا سازمان مربوطه بوده و در سایر موارد تایید بنیاد شهیدکافی خواهد بود.

ماده ۱۳۶ ـ اسیر و مفقودالاثر شخصی است که در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و استمرار آن از تاریخ ۵۶/۱۰/۱۹ به بعد اسیر یامفقودالاـثر شده و مراتب در مورد پرسنل نیروهای نظامی و انتظامی به تایید نیروی مربوطه و در سایر موارد به تایید بنیاد شهید رسیده‌باشد.

ماده ۱۳۷ ـ چنانچه معلول یا اسیر یا مفقودالاثر غیر از برادر پدر ومادری برادران ناتنی دیگری داشته باشد وجود برادران ناتنی مانع استفاده برادر تنی از معافیت نخواهد بود.

تبصره ـ در صورت تعدد مشمولان در موارد مشابه برابر مقررات مواد ۱۴۰ تا ۱۵۵ این آیین نامه عمل شود.

بخش دوم ـ معافیت یکنفر از فرزندان خانواده شهدا (ماده ۱۳۸ تا ۱۶۷)

ماده ۱۳۸ ـ مشمولانی که پدر یا برادر آنان به درجه رفیع شهادت‌رسیده یا برسد با داشتن شرایط زیر می‌توانند از معافیت موضوع قانون معافیت یکنفر از فرزندان خانواده شهدا مصوب ۶۱/۱۱/۲۵استفاده کنند:

الف ـ تاریخ شهادت برادر یا پدر مشمول بعد از نوزدهم دیماه هزار وسیصد و پنجاه و شش باشد.

ب ـ بیش از هفت سال از تاریخ شهادت تا تاریخ معرفی و یا تا فروردین ماه سالی که طی آن سال مشمول به سن ۱۹ سالگی

می‌رسد نگذشته باشد.

ج ـ پدر و مادر مشمول یا یکی از آنها در قید حیات بوده و یا مشمول عهده‌دار سرپرستی برادر یا خواهر صغیر خود باشد.

ماده ۱۳۹ـ شهادت پرسنل نیروهای نظامی و انتظامی باید به تایید نیروی مربوطه و بنیاد شهید برسد و در سایر موارد تایید بنیاد شهیدکافی خواهد بود.

ماده ۱۴۰ ـ چنانچه از یک خانواده افرادی شهید یا مفقودالاثر یامعلول یا اسیر شده باشند فقط یک نفر از فرزندان یا برادران مشمول‌آن خانواده می‌تواند از معافیت استفاده نماید.

ماده ۱۴۱ ـ استفاده از معافیت خانواده شهدا در مورد چند برادرمشمول که همه از یک پدر و مادر باشند با توافق والدین خواهد بودو در صورت عدم توافق یکی از آنان توسط اداره وظیفه عمومی به‌قید قرعه انتخاب خواهد شد.

ماده ۱۴۲ ـ در صورتی که پدر شهید فوت نموده و مادر در قیدحیات باشد و برادران مشمول او متعدد باشند انتخاب با مادر شهیدخواهد بود و در صورتی که مادر نسبت به انتخاب اقدام ننماید یکباز آنان از طریق قرعه توسط اداره وظیفه عمومی انتخاب خواهد شد.

ماده ۱۴۳ ـ چنانچه مشمولینی که برادر شهید هستند متعدد بوده وبا شهید از پدر یکی ولی از مادر جدا باشند مشمولی حق استفاده ازمعافیت دارد که با شهید از یک مادر باشد.

ماده ۱۴۴ ـ در صورتی که شهید فرزندان مشمول متعدد داشته باشدکه از یک مادر نباشند مشمولی می‌تواند از معافیت استفاده نماید که‌تعداد خواهر و برادر صغیر بیشتری داشته باشد. در صورت نبودن خواهر و برادر صغیر حق تقدم با مشمولی است که از مادر و از پدرتعداد برادر کمتری داشته باشد.

ماده ۱۴۵ ـ در صورتی که شهید دارای برادری از پدر یا مادر بوده که‌به سن مشمولیت رسیده باشند و هر یک از پدر یا مادر مدعی معافیت فرزند خود بشوند، در صورت عدم توافق به وضع معافیت‌رسیدگی نشده و پس از رفع اختلاف با مشمولی که نتوانسته ازمعافیت استفاده کند مانند مشمولان هم طبقه او رفتار خواهد شد.

ماده ۱۴۶ ـ در صورتی که شهید دارای فرزندی باشد که در سن‌مشمولیت قرار دارد و یا ظرف ۷ سال از تاریخ شهادت مشمول‌بشود و شهید برادر مشمول نیز داشته باشد حق استفاده از معافیت بافرزند شهید خواهد بود مگر این که همسر شهید کتبا رضایت دهد که‌به جای فرزند شهید برادر وی از معافیت استفاده نماید.

ماده ۱۴۷ ـ چنانچه پدر و مادر مشمول فوت نموده و برادر وخواهر صغیری نیز وجود نداشته باشد مشمولینی که برادر شهید هستند نمی‌توانند از معافیت استفاده نمایند.

ماده ۱۴۸ ـ در صورتی که یکی از فرزندان شهید از معافیت موضوع قانون معافیت یکنفر از فرزندان خانواده شهدا استفاده نماید سایرفرزندان شهید نمی‌توانند از معافیت کفالت استفاده نمایند.

ماده ۱۴۹ ـ چنانچه پدر و مادر شهید فوت نموده و شهید برادر یاخواهر صغیر داشته باشد، برادری می‌تواند از معافیت موضوع قانون معافیت یک نفر از فرزندان خانواده شهدا استفاده نماید که با شهید وبرادر یا خواهر صغیر وی حسب مورد از یک پدر یا مادر باشد.

ماده ۱۵۰ ـ در صورتی که پدر شهید فوت نموده و مادر در قیدحیات باشد و شهید برادران مشمول متعدد تنی و ناتنی داشته باشدحق تقدم با مشمولی است که با شهید از یک پدر و مادر(تنی می‌باشد.

ماده ۱۵۱ ـ در صورتی که شهید برادران ابوینی نداشته باشد بین‌برادران ناتنی شهید حق تقدم با برادری خواهد بود که تعداد بیشتری خواهر و یا برادر صغیر داشته باشد. در صورت تساوی شرایط حق‌تقدم با مشمولی است که دارای برادر کمتر باشد.

ماده ۱۵۲ ـ مشمولی که از معافیت دایم یا موقت کفالت یا پزشکیاستفاده نموده یا می‌نمایند پس از شهادت یا معلولیت یا

مفقودالاثرشدن یا اسارت پدر و یا برادر خود می‌تواند تقاضای تبدیل معافیت‌کفالت یا پزشکی یا تحصیلی را به معافیت یکنفر از فرزندان یابرادران خانواده طبقات مذکور به حوزه وظیفه عمومی صادر کننده‌کارتهای مذکور تسلیم نماید و حوزه وظیفه مربوطه برابر مقررات پس از رسیدگی نسبت به تبدیل کارت معافیت قبلی وی به کارت‌معافیت یکنفر از فرزندان یا برادران خانواده آن طبقات اقدام خواهدنمود.

ماده ۱۵۳ ـ استفاده مشمول از معافیت پزشکی و معافیت تحصیلی‌مانع استفاده برادران دیگر وی از معافیت یک نفر از فرزندان خانواده‌شهدا نخواهد بود.

ماده ۱۵۴ ـ غیبت مشمول مانع استفاده وی از معافیت یکنفر ازفرزندان خانواده شهدا نخواهد بود.

ماده ۱۵۵ ـ چنانچه مشمولی از خانواده شهدا از معافیت کفالت دایم‌استفاده کرده باشد سایر برادران و فرزندان نمی‌توانند از معافیت‌یکنفر از فرزندان خانواده شهدا برای همان موضوع استفاده نمایندمگر این که معافیت کفالت مقدم بر شهادت باشد.

مواد ۱۵۶ و ۱۵۷ـ به موجب اصلاحیه مصوب ۲۵/۴/۱۳۶۵ حذف‌شده‌اند.

ماده ۱۵۸ ـ مدارک لازم برای رسیدگی به ادعای کفالت مشمولان‌یگانه مراقب و نگهدارنده پدر که قادر به اداره امور خود نباشد به‌شرح زیر است

۱ ـ تصویر شناسنامه پدر.

۲ ـ تصویر شناسنامه مادر.

۳ ـ تصویر شناسنامه برادران و خواهران مشمول در صورتی که هریک از آنان فوت کرده باشند برگ فوت آنان

۴ ـ عکس پدر مشمول که توسط کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری محل‌اقامت گواهی شده باشد.

۵ ـ تصویر شناسنامه همسر یا همسران دیگر پدر مشمول

۶ ـ پاسخ اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه پدر و مادرمشمول به استعلام حوزه وظیفه ذی ربط در مورد مشخصات‌فرزندان ذکور پدر و مادر.

۷ ـ در صورتی که به وضع مشمول در خارج از محل صدورشناسنامه رسیدگی شود پاسخ استعلام وضع مشمولیت وی ازحوزه یا گروهان و یا بخش وظیفه ژاندارمری محل صدور شناسنامه‌مشمول

۸ ـ برگ تحقیق وضعیت (این برگ بدوا حسب مورد وسیله حوزه‌وظیفه محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول تنظیم وجهت تحقیق و تکمیل به کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری محل صدورشناسنامه یا محل سکونت مشمول پدر و مادر وی فرستاده‌می‌شود. مراجع مذکور پس از بررسی تحقیق و تکمیل و گواهی وامضا و مهر رییس یا فرمانده مربوطه به حوزه وظیفه ذی ربط اعاده خواهند نمود)

۹ ـ برگ معاینه پزشکی پدر مشمول ، متضمن نظر شورای پزشکی‌مبنی بر عدم قدرت به اداره امور و نیاز به مراقبت و نگهداری به‌علت کهولت یا بیماری یا نقص عضو.

۱۰ ـ برگ معاینه پزشکی برادر بیش از ۱۸ سال مشمول متضمن‌نظر شورای پزشکی مبنی بر این که به علت بیماری یا نقص عضوقادر به مراقبت و نگهداری از پدر خود نمی‌باشد.

۱۱ ـ برگ استشهاد تایید وضعیت و صحت ادعای مشمول به‌امضای سه نفر از بستگان مشمول که به تایید مراجع انتظامی محل رسیده باشد.

تبصره ۱ ـ حضور پدر مشمول در جلسه هیات رسیدگی ضروریاست چنانچه پدر مشمول قادر به حضور در جلسه هیات رسیدگی نباشد گواهی مراجع ذی صلاح مبنی بر عدم امکان حضور پدرمشمول در جلسه الزامی است

تبصره ۲ ـ مشمولان هر یک از مدارک فوق را به تعداد مورد نیاز به‌حوزه وظیفه عمومی ذی ربط تحویل خواهند نمود.

ماده ۱۵۹ ـ مدارک لازم برای رسیدگی به ادعای کفالت مشمولان یگانه مراقب و نگهدارنده مادر فاقد شوهر به شرح زیر است

۱ ـ گواهی فوت پدر.

۲ ـ رونوشت طلاقنامه مادر در صورتی که مادر مشمول مطلقه شده‌باشد.

۳ ـ تصویر شناسنامه مادر.

۴ ـ تصویر شناسنامه پدر مشمول در صورتی که مادر مشمول مطلقه شده باشد.

۵ ـ تصویر شناسنامه برادران و خواهران مشمول

۶ ـ گواهی فوت برادر یا برادران مشمول در صورتی که فوت نموده‌باشند.

۷ ـ پاسخ اداره ثبت احوال صدور شناسنامه مشمول و پدر و مادروی به استعلام حوزه وظیفه عمومی ذی ربط درباره مشخصات‌فرزندان ذکور مادر.

۸ ـ در صورتی که به وضع مشمول در خارج از محل صدورشناسنامه رسیدگی شود پاسخ استعلام وضع مشمولیت وی ازحوزه یا گروهان و یا بخش وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه مشمول

۹ ـ برگ تحقیق وضعیت این برگ بدوا حسب مورد وسیله حوزه وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول ومادر او تنظیم و جهت تحقیق و تکمیل به کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول و پدر و مادر وی فرستاده می‌شود. مراجع مذکور پس از بررسی و تحقیق وتکمیل و گواهی و امضا و مهر رییس یا فرمانده مربوطه به حوزه وظیفه عمومی ذی ربط اعاده خواهند نمود)

۱۰ ـ عکس مادر مشمول که توسط کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری‌محل اقامت گواهی شده باشد.

۱۱ ـ تصویر شناسنامه و یا خلاصه فوت شوهر و یا شوهران قبلی‌مادر مشمول

۱۲ ـ برگ معاینه پزشکی برادر بیش از ۱۸ سال مشمول متضمن نظرشورای پزشکی مبنی بر این که به علت بیماری یا نقص عضو قادر به‌سرپرستی مادر فاقد شوهر خود نمی‌باشد.

۱۳ ـ برگ استشهاد تایید وضعیت و صحت ادعای مشمول به‌امضای سه نفر از بستگان مشمول که به تایید مراجع انتظامی محل‌رسیده باشد.

۱۴ ـ رونوشت مصدق احکام مبنی بر حبس پدر (به نحوی که ازتاریخ ارایه آن بیش از یک سال به انقضای حبس باقی مانده باشد)

تبصره ۱ ـ حضور مادر مشمول در جلسه هیات رسیدگی ضروریاست چنانچه مادر مشمول قادر به حضور در جلسه هیات رسیدگی‌نباشد، گواهی مراجع ذی صلاح مبنی بر عدم امکان حضور مادرمشمول در جلسه الزامی است

تبصره ۲ ـ مشمولان باید هر یک از مدارک فوق را به تعداد موردنیاز به حوزه وظیفه عمومی تحویل نمایند.

ماده ۱۶۰ ـ مدارک لازم برای رسیدگی به ادعای کفالت مشمولان‌یگانه مراقب و نگهدارنده جد یا جده پدری یا مادری که قادر به اداره‌امور خود نباشند به شرح زیر است

الف ـ جد پدری یا مادری

۱ ـ تصویر شناسنامه جد.

۲ ـ تصویر شناسنامه نوه‌های ذکور و اناث

۳ ـ گواهی فوت فرزندان جد.

۴ ـ عکس جد مشمول که توسط کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری محل‌اقامت گواهی شده باشد.

۵ـ برگ تحقیق وضعیت این برگ بدوا حسب مورد وسیله حوزه‌وظیفه محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول در موردفرزندان و نوه‌های جد تنظیم و جهت تحقیق و تکمیل به کلانتری یاپاسگاه ژاندارمری محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول‌و پدر و مادر و جد وی فرستاده می‌شود. مراجع مذکور پس ازتحقیق و بررسی و تکمیل و امضا و مهر رییس یا فرمانده مربوطه‌به حوزه وظیفه ذی ربط اعاده خواهند نمود)

۶ـ برگ معاینه پزشکی جد مشمول متضمن نظر شورای پزشکی‌مبنی بر نیاز به مراقبت و نگهداری به علت بیماری یا نقص عضو یاکهولت

۷ـ چنانچه جد دارای همسران دیگر باشد تصویر شناسنامه آنها.

۸ـ پاسخ اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه افراد بندهای ۱ و۲ به استعلام حوزه وظیفه ذی ربط در مورد مشخصات آنان

۹ـ در صورتی که به وضع مشمول در خارج از محل صدورشناسنامه رسیدگی شود پاسخ استعلام وضع مشمولیت از حوزه یاگروهان و یا بخش وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه مشمول

۱۰ـ برگ معاینه پزشکی برادر بیش از ۱۸ سال مشمول متضمن نظرشورای پزشکی مبنی بر این که به علت بیماری یا نقص عضو قادر به‌مراقبت و نگهداری از جد خود نمی‌باشد.

۱۱ـ برگ استشهاد تایید وضعیت و صحت ادعای مشمول به‌امضای سه نفر از بستگان مشمول که به تایید مراجع انتظامی محل‌رسیده باشد.

تبصره ۱ـ حضور جد مشمول با شناسنامه عکس‌دار در جلسه‌هیات رسیدگی ضروری است در صورتی که جد به هر علت قادر به‌حضور در جلسه دادگاه نباشد، گواهی مراجع ذی صلاح ذی ربط مبنی بر عدم امکان حضور وی در جلسه الزامی است

تبصره ۲ـ مشمولان هر یک از مدارک فوق را به تعداد مورد نیاز به‌حوزه وظیفه عمومی مربوطه تحویل خواهند داد.

ب ـ جده مادری یا پدری

۱ـ در مورد مشمولانی که ادعای تکفل جده مادری یا پدری خود را نموده باشند مدارک مذکور در بند الف این ماده به استثنای مدارک‌مندرج در بند ۶.

۲ـ گواهی فوت شوهر یا طلاقنامه جده که تاریخ وقوع طلاق قبل از رسیدن مشمول به سن مشمولیت باشد.

ماده ۱۶۱ـ مدارک لازم برای رسیدگی به ادعای کفالت مشمولان‌یگانه مراقب و نگهدارنده خواهر که قادر به اداره امور خود نباشد به‌شرح زیر است

۱ـ گواهی فوت پدر.

۲ـ تصویر شناسنامه خواهر.

۳ـ تصویر شناسنامه مادر مشمول و همسر یا همسران دیگر پدرمشمول

۴ـ برگ تحقیق وضعیت (این برگ بدوا حسب مورد وسیله حوزه‌وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول و خواهر تنظیم و جهت تحقیق و تکمیل به کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول و پدر و مادر و خواهر وی فرستاده می‌شود.مراجع مذکور پس از بررسی وتحقیق و تکمیل و گواهی و امضا و مهر رییس یا فرمانده مربوطه‌به حوزه وظیفه عمومی ذی ربط اعاده خواهند نمود)

۵ـ پاسخ اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه و محل سکونت‌مشمول پدر و مادر او به استعلام حوزه وظیفه عمومی ذی ربط درمورد فرزندان آنها.

۶ـ در صورتی که به وضع مشمول در خارج از محل صدورشناسنامه رسیدگی شود پاسخ استعلام وضع مشمولیت وی ازحوزه یا

گروهان و یا بخش وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه مشمول

۷ـ عکس خواهر مشمول که توسط کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری محل اقامت گواهی شده باشد.

۸ـ در صورتی که پدر مشمول قبلا همسران دیگری داشته استتصویر شناسنامه آنها.

۹ـ برگ معاینه پزشکی برادر بیش از ۱۸ سال مشمول متضمن نظرشورای پزشکی مبنی بر این که به علت بیماری یا نقص عضو قادر به‌مراقبت و نگهداری از خواهر خود نمی‌باشد.

۱۰ـ برگ استشهاد تایید وضعیت و صحت ادعای مشمول به‌امضای سه نفر از بستگان مشمول که به تایید مراجع انتظامی محل‌رسیده باشد.

۱۱ـ برگ معاینه پزشکی خواهر مشمول متضمن نظر شورای‌پزشکی مبنی بر این که به علت بیماری یا نقص عضو قادر به اداره‌امور خود نمی‌باشد و نیاز به مراقبت و نگهداری دارد.

۱۲ـ رونوشت مصدق احکام مبنی بر حبس پدر (به نحوی که ازتاریخ ارایه آن بیش از یک سال به انقضای حبس باقی مانده باشد)

تبصره ۱ ـ حضور خواهر مشمول در جلسه هیات رسیدگی‌ضروری است چنانچه خواهر مشمول قادر به حضور در جلسه هیات رسیدگی نباشد، گواهی مراجع ذی صلاح ذی ربط مبنی برعدم امکان حضور خواهر مشمول در جلسه الزامی است

تبصره ۲ ـ مشمولان هر یک از مدارک فوق را به تعداد مورد نیاز به‌حوزه وظیفه عمومی ذی ربط تحویل خواهند داد.

ماده ۱۶۲ ـ مدارک لازم برای رسیدگی به ادعای کفالت مشمولان یگانه مراقب و نگهدارنده برادر که قادر به اداره امور خود نباشد به‌شرح زیر است

۱ ـ گواهی فوت پدر.

۲ ـ تصویر شناسنامه برادر بیمار مشمول

۳ ـ تصویر شناسنامه سایر برادران مشمول

۴ ـ برگ تحقیق وضعیت این برگ بدوا حسب مورد وسیله حوزه وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول و برادر او تنظیم و جهت تحقیق و تکمیل به کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول و پدر ومادر و برادر وی فرستاده می‌شود. مراجع مذکور پس از بررسی وتحقیق و تکمیل و گواهی و امضا و مهر رییس یا فرمانده مربوطه به حوزه وظیفه ذی ربط اعاده خواهند نمود)

۵ـ عکس برادر مشمول که توسط کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری‌محل اقامت گواهی شده باشد.

۶ـ در صورتی که پدر مشمول قبلا همسران دیگری داشته است تصویر شناسنامه آنها.

۷ـ پاسخ اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه و محل سکونت‌پدر و مادر به استعلام حوزه وظیفه ذی ربط در مورد فرزندان آنها.

۸ـ در صورتی که به وضع مشمول در خارج از محل صدورشناسنامه رسیدگی شود پاسخ استعلام وضع مشمولیت وی ازحوزه یا گروهان و یا بخش وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه‌مشمول

۹ـ برگ معاینه پزشکی برادر بیش از ۱۸ سال مشمول متضمن نظرشورای پزشکی مبنی بر این که به علت بیماری و یا نقص عضو قادربه اداره امور خود نمی‌باشد و نیاز به مراقبت و نگهداری دارد.

۱۰ـ برگ استشهاد تایید وضعیت و صحت ادعای مشمول به‌امضای سه نفر از بستگان مشمول که به تایید مراجع انتظامی محل‌رسیده باشد.

۱۱ـ رونوشت مصدق احکام مبنی بر حبس پدر (به نحوی که ازتاریخ ارایه آن بیش از یک سال به انقضای حبس باقی مانده باشد)

تبصره ۱ ـ حضور برادر مشمول در جلسه هیات رسیدگی ضروریاست چنانچه برادر مشمول قادر به حضور در جلسه هیات

رسیدگی‌نباشد، گواهی مراجع ذی صلاح ذی ربط مبنی بر عدم امکان حضوربرادر مشمول در جلسه الزامی است

تبصره ۲ ـ مشمولان هر یک از مدارک فوق را به تعداد مورد نیاز به‌حوزه های وظیفه عمومی ذی ربط تحویل خواهند نمود.

ماده ۱۶۳ ـ مدارک لازم برای رسیدگی به ادعای کفالت مشمولان یگانه سرپرست و نگهدارنده برادر یا خواهر صغیر به شرح زیر است

۱ ـ گواهی فوت پدر.

۲ ـ تصویر شناسنامه برادران یا خواهران صغیر.

۳ ـ تصویر شناسنامه مادر مشمول و همسر یا همسران دیگر پدرمشمول

۴ ـ برگ تحقیق وضعیت این برگ بدوا حسب مورد وسیله حوزه‌وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول وپدر و مادر و خواهر و برادر او تنظیم و جهت تحقیق و تکمیل به‌کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری محل صدور شناسنامه یا محل‌سکونت مشمول و پدر و مادر و خواهر و برادر وی فرستاده‌می‌شود. مرجع مذکور پس از بررسی و تحقیق و تکمیل و گواهی ومهر و امضای رییس یا فرمانده مربوطه به حوزه وظیفه ذی ربط‌اعاده خواهند نمود)

۵ ـ عکس برادر یا برادران و خواهر یا خواهران صغیر مشمول که‌توسط کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری محل اقامت گواهی شده باشد.

۶ ـ در صورتی که پدر مشمول قبلا همسران دیگری داشته باشدتصویر شناسنامه آنها.

۷ ـ برگ معاینه پزشکی برادر بیش از ۱۸ سال مشمول متضمن نظرشورای پزشکی مبنی بر این که به علت بیماری یا نقص عضو قادر به‌سرپرستی و نگهداری از برادر یا خواهر صغیر خود نمی‌باشد.

۸ ـ برگ استشهاد تایید وضعیت و صحت ادعای مشمول به امضای‌سه نفر از بستگان مشمول که به تایید مراجع انتظامی محل رسیده‌باشد.

۹ ـ در صورتی که به وضع مشمول در خارج از محل صدورشناسنامه رسیدگی شود پاسخ استعلام وضع مشمولیت وی ازحوزه یا گروهان و یا بخش وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه‌مشمول

۱۰ ـ پاسخ اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه و محل سکونت‌پدر و مادر و مشمول به استعلام حوزه وظیفه عمومی ذی ربط‌درباره مشخصات فرزندان آنها.

۱۱ ـ رونوشت مصدق احکام مبنی بر حبس پدر (به نحوی که ازتاریخ ارایه آن بیش از یک سال به انقضای حبس باقی مانده باشد)

تبصره ۱ ـ حضور یکی یا کلیه برادران و خواهران صغیر مشمول‌در جلسه هیات رسیدگی ضروری است چنانچه هر یک از برادران یا خواهران صغیر مشمول قادر به حضور در جلسه هیات رسیدگی نباشند، گواهی مراجع ذی صلاح مبنی بر عدم امکان حضور درجلسه الزامی است

تبصره ۲ ـ مشمولان هر یک از مدارک فوق را به تعداد مورد نیاز به‌حوزه وظیفه عمومی ذی ربط تحویل خواهند داد.

ماده ۱۶۴ ـ مدارک لازم برای رسیدگی به ادعای کفالت مشمولان‌یگانه سرپرست خواهر مجرد:

۱ ـ گواهی فوت پدر.

۲ ـ تصویر شناسنامه خواهر.

۳ ـ تصویر شناسنامه مادر مشمول و همسر یا همسران دیگر پدرمشمول

۴ ـ برگ تحقیق وضعیت این برگ بدوا حسب مورد وسیله حوزه‌وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول وخواهر او تنظیم و جهت تحقیق و تکمیل به کلانتری یا پاسگاه‌ژاندارمری محل صدور شناسنامه یا محل سکونت مشمول و پدر

ومادر و خواهر وی فرستاده می‌شود، مراجع مذکور پس از بررسی وتحقیق و تکمیل و گواهی و امضا و مهر رییس یا فرمانده مربوطه‌به حوزه وظیفه عمومی ذی ربط اعاده خواهند نمود)

۵ ـ پاسخ اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه و محل سکونت‌مشمول و پدر و مادر او به استعلام حوزه وظیفه عمومی ذی ربط‌در مورد فرزندان آنها.

۶ ـ در صورتی که به وضع مشمول در خارج از محل صدورشناسنامه رسیدگی شود پاسخ استعلام وضع مشمولیت وی ازحوزه یا گروهان و یا بخش وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه‌مشمول

۷ ـ عکس خواهر مشمول که توسط کلانتری یا پاسگاه ژاندارمری محل اقامت گواهی شده باشد.

۸ ـ در صورتی که پدر مشمول قبلا همسران دیگری داشته است تصویر شناسنامه آنها.

۹ ـ برگ معاینه پزشکی برادر بیش از ۱۸ سال مشمول متضمن نظرشورای پزشکی مبنی بر این که به علت بیماری یا نقص عضو قادر به‌سرپرستی از خواهر مجرد خود نمی‌باشد.

۱۰ ـ برگ استشهاد تایید وضعیت و صحت ادعای مشمول به‌امضای سه نفر از بستگان مشمول که به تایید مراجع انتظامی محل‌رسیده باشد.

۱۱ ـ رونوشت مصدق احکام مبنی بر حبس پدر (به نحوی که ازتاریخ ارایه آن بیش از یک سال به انقضای حبس باقی مانده باشد)

تبصره ۱ ـ حضور خواهر مشمول در جلسه هیات رسیدگی‌ضروری است چنانچه خواهر مشمول قادر به حضور در جلسه‌هیات رسیدگی نباشد، گواهی مراجع ذی صلاح ذی ربط مبنی برعدم امکان حضور خواهر مشمول در جلسه الزامی است

تبصره ۲ ـ مشمولان هر یک از مدارک فوق را به تعداد مورد نیاز به‌حوزه وظیفه عمومی ذی ربط تحویل خواهند داد.

ماده ۱۶۵ ـ مدارک لازم برای رسیدگی به تقاضای معافیت یکنفر ازفرزندان یا برادران معلول به شرح زیر است

۱ ـ تصویر شناسنامه پدر یا برادر مشمول که معلول شده باشند.

۲ ـ حذف شده است

۳ ـ تصویر شناسنامه مادر مشمول

۴ ـ تصویر شناسنامه برادر یا برادران مشمول

۵ ـ حذف شده است

۶ ـ حذف شده است

۷ ـ گواهی‌فوت‌پدریامادردرصورتی که یکی از آنان فوت کرده باشد.

۸ ـ در صورتی که به وضع مشمول در خارج از حوزه محل صدورشناسنامه رسیدگی شود پاسخ استعلام وضع مشمولیت وی ازحوزه یا گروهان یا بخش وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه مشمول

بندهای ۹ لغایت ۱۲ حذف شده‌اند.

تبصره ـ مشمولان هر یک از مدارک فوق را به تعداد مورد نیاز به‌حوزه وظیفه عمومی ذی ربط تحویل خواهند داد.

ماده ۱۶۶ ـ مدارک لازم برای رسیدگی به تقاضای معافیت یک نفراز فرزندان یا برادران فرد اسیر یا مفقودالاثر به شرح زیر است

۱ ـ تصویر شناسنامه پدریابرادرمشمول که اسیر یا مفقودالاثر باشند.

۲ ـ تصویر شناسنامه مادر مشمول

۳ ـ در صورتی که به وضع مشمول در خارج از حوزه محل صدورشناسنامه رسیدگی شود پاسخ استعلام وضع مشمولیت وی از حوزه یا گروهان یا بخش وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه مشمول

تبصره ـ مشمولان هر یک از مدارک فوق را به تعداد مورد نیاز به‌حوزه وظیفه عمومی ذی ربط تحویل خواهند داد.

ماده ۱۶۷ ـ مدارک لازم برای رسیدگی به تقاضای معافیت یکنفر ازفرزندان خانواده شهدا به شرح زیر است

۱ ـ تصویر شناسنامه پدر یا برادر مشمول که شهید شده است

۲ ـ گواهی نیروهای نظامی و انتظامی مربوط که به تایید بنیاد شهیدرسیده است مبنی بر شهادت پدر یا برادر مشمول در مورد شهدای‌نیروهای نظامی و انتظامی و یا گواهی بنیاد شهید مبنی بر شهادت‌پدر یا برادر مشمول در مورد سایر شهدا.

۳ ـ تصویر شناسنامه مادر مشمول

۴ ـ تصویر شناسنامه برادر یا برادران مشمول

۵ ـ حذف شده است

۶ ـ گواهی فوت پدر و مادر مشمول در صورتی که برادر مشمول‌شهید شده و پدر و مادر فوت نموده و مشمول مدعی سرپرستی‌برادر یا خواهر صغیر خود باشد.

۱۱ ـ رضایت‌نامه رسمی همسر شهیدی که دارای فرزند مشمول یافرزندی است که ظرف هفت سال از تاریخ شهادت به سن مشمولیت می‌رسد مبنی بر این که برادر شهید که مشمول می‌باشداز معافیت یکنفر از خانواده شهدا استفاده نماید. این رضایت نامه بایستی در دفاتر اسناد رسمی تنظیم و ثبت شود .

فصل پنجم ـ آموزش نظامی مشمولان و درجات و حقوق و مزایای آنان (ماده ۱۶۸ تا ۱۸۵

ماده ۱۶۸ – کلیه مشمولان خدمت وظیفه عمومی که از طریق مراجع پزشکی و سازمانهای وظیفه قادر به خدمت و بلامانع تشخیص داده شده‌اند به مراکز آموزشی نیروهای نظامی و انتظامی تحویل و طبق برنامه آموزشی که از طریق ستاد مشترک ارتش وستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تنظیم می گردد دوره‌آموزش مقدماتی نظامی را باید طی نمایند.

ماده ۱۶۹ ـ کلیه مشمولان فوق دیپلم جهت طی دوره درجه‌داری وظیفه به مراکز آموزشی و فرهنگی نیروهای نظامی و انتظامی اعزام و پس از طی دوره آموزش مقدماتی نظامی و تخصصی و موفقیت‌در آزمایشهای مربوطه و داشتن سلامت جسمی و روانی و صلاحیت اخلاقی و سیاسی به یکی از درجات گروهبانی وظیفه نایل می‌شوند.

ماده ۱۷۰ ـ مشمولان فوق دیپلم که به دوره آموزشی درجه‌داری وظیفه اعزام می‌شوند در صورت مردود شدن در دوره آموزش مقدماتی یا تخصصی و یا نداشتن سلامت جسمی و روانی و صلاحیت اخلاقی و سیاسی بقیه خدمت خود را با درجه افرادی وظیفه انجام خواهند داد.

ماده ۱۷۱ ـ کلیه مشمولان دیپلمه و پایین‌تر پس از طی دوره آموزش مقدماتی نظامی با درجه افرادی وظیفه به خدمت خود درنیروهای نظامی یا انتظامی مربوطه ادامه خواهند داد.

ماده ۱۷۲ ـ در موارد ضروری نیروها و سازمانهای نظامی و انتظامی‌مجاز خواهند بود به تعداد مورد نیاز از بین مشمولان دیپلمه پس ازخاتمه دوره آموزش مقدماتی نظامی بر اساس ضوابط زیر انتخاب وجهت طی دوره درجه‌داری وظیفه در تخصصهای مورد لزوم به‌مراکز فرهنگی مربوطه اعزام دارند:

الف ـ دارا بودن صلاحیت اخلاقی و سیاسی

ب ـ ابراز لیاقت و شایستگی در دوره آموزش مقدماتی نظامی

ج ـ داشتن استعداد جسمی و روانی برابر نظریه بهداری سازمان یانیرو.

د ـ دارا بودن معدل بالاتر در پایان دوره دبیرستان و دوره آموزش‌مقدماتی نظامی

ماده ۱۷۳ ـ مشمولان لیسانسیه و بالاتر در صورتی که قادر به‌خدمت و بلامانع تشخیص داده شوند برای طی دوره آموزش مقدماتی نظامی تحویل مراکز آموزشی خواهند شد و پس از موفقیت در دوره مذکور در صورتی که از لحاظ اخلاقی و سیاسی ومکتبی شایستگی داشته باشند برای طی دوره آموزش افسری وظیفه اعزام خواهند گردید.

ماده ۱۷۴ ـ مشمولانی که دارای دانشنامه دکترا در هر رشته باشندپس از طی دوره آموزش افسری و موفقیت در آزمایش‌های مربوطه به درجه ستوان یکمی مفتخر خواهند شد.

ماده ۱۷۵ ـ مشمولان لیسانسیه و فوق لیسانسیه در صورت موفقیت در آزمایشهای دوره آموزشی افسری وظیفه به درجه ستوان دومی مفتخر خواهند شد.

ماده ۱۷۶ ـ در صورتی که مشمولان لیسانسیه و بالاتر در آزمایشهای دوره آموزش مقدماتی نظامی مردود شوند و یا طبق نظرشورای مرکز آموزشی از لحاظ جسمی ، مکتبی و اخلاقی صلاحیت لازم جهت نیل به درجه افسری را نداشته باشند، برای طی دوره درجه داری وظیفه اعزام خواهند شد.

ماده ۱۷۷ ـ در صورتی که مشمولان لیسانسیه و بالاتر درآزمایشهای دوره آموزش افسری وظیفه مردود گردند یا طبق نظرشورای مرکز آموزشی مربوطه از لحاظ مکتبی و اخلاقی صلاحیت لازم جهت نیل به مقام افسری را نداشته باشند بقیه خدمت دوره ضرورت را برابر نظر شورا با یکی از درجات گروهبانی وظیفه انجام خواهند داد.

ماده ۱۷۸ ـ میزان حقوق و مزایای ماهانه افسران ، درجه‌داران ، دانشجویان ، دانش‌آموزان و افراد وظیفه به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ حقوق ماهانه افسران وظیفه معادل حقوق ثابت ماهانه سال اول افسران هم درجه کادر ثابت

ب ـ حقوق ماهانه درجه‌داران وظیفه عبارتست از گروهبان سوم۱۱۵ واحد حقوق ، گروهبان دوم ۱۲۵ واحد حقوق و گروهبان یکم۱۳۵ واحد.

ج ـ حقوق ماهانه دانشجویان وظیفه در مدت آموزش مقدماتی ۲۰۰۰ ریال

د ـ حقوق ماهانه دانشجویان وظیفه در مدت آموزش تخصصی ۲۵۰۰ ریال

ه ـ حقوق ماهانه دانش‌آموزان وظیفه در مدت آموزش مقدماتی وتخصصی ۲۰۰۰ ریال

و ـ حقوق ماهانه افراد وظیفه به میزانی است که هر سال در بودجه وزارت دفاع پیش‌بینی می‌شود.

تبصره ـ ضریب حقوق درجه داران وظیفه عبارتست از ضریب حقوق پرسنل کادر ثابت ارتش جمهوری اسلامی ایران

ماده ۱۷۹ ـ میزان مرخصی سالانه پرسنل وظیفه در مدت خدمت برابر مدت مرخصی پرسنل کادر ثابت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و چگونگی استفاده از آن در آیین‌نامه مرخصی پرسنل نیروهای مسلح تعیین خواهد شد.

ماده ۱۸۰ ـ پرسنل وظیفه‌ای که در حین خدمت وظیفه عمومی اسیر یا مفقودالاثر بشوند حسب مورد تا پایان دوره اسارت یا تعیین تکلیف از طریق واحد مربوطه به عایله تحت تکفل آنان به ترتیب زیر حقوق پرداخت خواهد شد:

الف ـ در دوره ضرورت از حقوق درجه مربوطه و پس از پایان دوره‌ضرورت و ورود به دوره احتیاط از حقوقی معادل حقوق ثابت هم‌درجه کادر ثابت

ب ـ در صورتی که در حین اسارت و یا مفقودالاثر بودن ، دوره احتیاط آنان منقضی گردیده و وارد مرحله ذخیره اول شوند از حقوقی معادل حقوق ثابت یک درجه بالاتر از درجه دوره احتیاط

ج ـ در صورتی که حین اسارت یا مفقودالاثر بودن وارد مرحله ذخیره‌دوم شوند از حقوق معادل یک درجه بالاتر از ذخیره اول

تبصره ـ عایله تحت تکفل پرسنل وظیفه حسب مورد برابرمقررات استخدامی نیروهای نظامی و انتظامی خواهد بود.

ماده ۱۸۱ ـ از نظر این آیین نامه پرسنل وظیفه‌ای اسیر یا مفقودالاثرشناخته می‌شوند که توسط نیرو یا سازمان مربوط براساس مقررات

مورد عمل نیروهای نظامی و انتظامی مراتب اسارت یا مفقودالاثر بودن آنان تأیید گردد.
ماده ۱۸۲ ـ با مشمولانی که مشغول گذرانیدن دوره ضرورت بوده و به علل قانونی از خدمت ترخیص شوند چنانچه علتی که موجب ترخیص گردیده مرتفع و بازگشت آنان به خدمت ضروری باشد درصورتی که بیش از یکسال از تاریخ ترخیص نگذشته باشد به ترتیب زیر رفتار خواهد شد:
الف ـ چنانچه قبل از اتمام دوره آموزشی ترخیص شده باشند به مرکز آموزشی اعزام خواهند شد تا دوره آموزشی را بگذرانند.
ب ـ چنانچه بعد از اتمام دوره آموزشی ترخیص شوند به منظورادامه بقیه خدمت دوره ضرورت به نیرو یا سازمان مربوط قبلی معرفی خواهند شد.
تبصره ـ مدت خدمت قبلی مشمولان مذکور در ماده فوق جزو خدمت دوره ضرورت آنان محسوب خواهد شد.
ماده ۱۸۳ ـ پرسنل وظیفه ای که توسط مقامات قضایی زندانی می‌شوند در زمان بازداشت ارتباط آنان با نیرو یا سازمان مربوطه قطع و از کسوت نظامی خارج خواهند شد.
تبصره ۱ ـ هرگاه بازداشت پرسنل وظیفه توسط مقامات قضایی دردوره آموزش باشد در صورت اعاده به خدمت چنانچه مدت‌بازداشت بنا به تشخیص شورای آموزشی یا فرهنگی مرکز آموزش موجب لطمه به آموزش گردد دوره آموزشی آنان تجدید خواهد شدو در غیر این صورت بقیه دوره آموزش را ادامه خواهند داد و درصورتی که مدت بازداشت پس از خاتمه آموزش و در حین خدمت‌باشد بقیه خدمت دوره ضرورت را بدون احتساب ایام بازداشت انجام خواهند داد.
تبصره ۲ ـ مدت زندانی جزو خدمت وظیفه محسوب نخواهدشد.
ماده ۱۸۴ ـ مدت خدمت دوره ضرورت مشمولانی که به هر علت‌از خدمت منفک گردیده و مجدداً به خدمت اعزام می‌شوند مدتی است که در زمان اعزام مجدد آنان ملاک عمل می‌باشد.
ماده ۱۸۵ ـ یگان ترخیص کننده این قبیل مشمولان موظف است مدارك اعزامی را ضمن ذکر علت ترخیص به حوزه اعزام کننده ارسال دارد.

فصل ششم غیبت مشمولان وظیفه عمومی و جرایم و مجازاتها

بخش اول غیبت مشمولان خدمت وظیفه عمومی (ماده ۲۴۳ تا ۱۹۲

ماده ۱۸۶ ـ مشمولان زیر ، غایب محسوب می‌شوند مگر آن که مطابق ضوابطی که به تایید شورای موضوع تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون خدمت وظیفه عمومی برسد عذر غیبت ایشان موجه باشد:
۱ ـ مشمولانی که در تاریخ مقرر در حوزه وظیفه عمومی مربوطه جهت اعزام به خدمت حاضر نشوند.
۲ ـ مشمولانی که به وضع آنها به وسیله سازمانهای وظیفه عمومی رسیدگی شده و برگ قانونی معافیت موقت دریافت و پس از انقضای مدت اعتبار آن ظرف یکماه برای تجدید رسیدگی خود رامعرفی ننمایند.
۳ ـ مشمولانی که پس از تعیین محل خدمت و اعزام در پادگان محل آموزش حاضر نشوند.
ماده ۱۸۷ ـ مشمولان غایب که پس از دستگیری یا معرفی خود درحین رسیدگی از لحاظ پزشکی معاف دایم شناخته شوند چنانچه‌علت معافیت در ایام غیبت به وجود آمده باشد جهت رسیدگی به‌اتهام غیبت به مراجع قضایی معرفی می‌گردند و چنانچه به‌تشخیص شورای پزشکی معاینه‌کننده علت معافیت این گونه مشمولان در تاریخ احضار و طول مدت غیبت نیز وجود داشته

ازتعقیب کیفری معاف خواهند بود.

ماده ۱۸۸ ـ به مشمولان غایب که پس از حضور یا دستگیری درمعاینه پزشکی معاف موقت تشخیص داده شوند تا تعیین تکلیف قطعی (معافیت دایم پزشکی یا اعزام به خدمت برگ معافیت‌موقت داده نخواهد شد.

ماده ۱۸۹ ـ مشمولان غایبی که به خدمت دوره ضرورت اعزام‌شده‌اند چنانچه در حین خدمت معاف پزشکی دایم تشخیص داده‌شوند پرونده آنان به حوزه وظیفه عمومی اعزام‌کننده اعاده تاموضوع غیبت در محاکم صالحه قضایی مورد رسیدگی قرار گیرد.

ماده ۱۹۰ ـ مشمولانی که دارای غیبت بوده و به خدمت اعزام‌می‌شوند پس از پایان خدمت کارت پایان خدمت به حوزه وظیفه عمومی اعزام کننده ارسال خواهد شد و حوزه اعزام‌کننده چگونگی غیبت را به دادسرای محل اعلام و برابر حکم صادره از دادگاه عمل‌خواهد شد.

ماده ۱۹۱ ـ مشمولان غایبی که به خدمت دوره ضرورت اعزام‌می‌شوند در صورتی که در حین خدمت دوره ضرورت حسن رفتار واخلاق از آنان مشاهده شود و یا در عملیات جنگی ابراز شجاعت وفداکاری نمایند و مراتب مورد گواهی فرمانده نیرو یا سازمان مربوطه واقع گردد موضوع همراه کارت پایان خدمت دوره ضرورت‌به حوزه وظیفه اعزام‌کننده اعلام تا از آن طریق به اداره وظیفه عمومی منعکس گردد که در صورت موافقت اداره وظیفه عمومی ازاعلام موضوع غیبت به محاکم صالح قضایی صرفنظر نموده و کارت پایان خدمت دوره ضرورت از طریق حوزه ذی ربط به آنان تحویل گردد.

ماده ۱۹۲ ـ مراجع انتظامی موظفند مشمولان غایب حوزه استحفاظی را دستگیر نموده و به حوزه وظیفه محل تحویل دهند.

بخش دوم جرایم و مجازاتها (ماده ۱۹۳ تا ۱۹۸)

ماده ۱۹۳ ـ پرسنلی که در حین آموزش اولیه مرتکب فرار از خدمت‌شوند ملزم هستند خود را به واحد مربوط معرفی در صورتی که‌دستگیر شوند نیز باید به همان واحد تحویل گردند و چنانچه معرفی آنان به واحدهای مربوط امکان پذیر نباشد باید به حوزه وظیفه عمومی محل دستگیری تحویل تا همانند سایر مشمولین به خدمت اعزام گردند.

ماده ۱۹۴ ـ به موجب اصلاحیه ۱۳۶۵ حذف گردیده است

ماده ۱۹۵ ـ خدمت قبلی این قبیل مشمولان پس از معرفی یا دستگیری حتی در صورت فرار مکرر جزو خدمت دوره ضرورت محسوب نخواهد شد.

ماده ۱۹۶ ـ مشمولانی که پس از خاتمه دوره آموزش مرتکب فراراز خدمت شوند در صورتی که مدت فرار از خدمت آنان ۶ ماه یا کمتر باشد پس از دستگیری یا معرفی نسبت به تعقیب کیفری آنان برابر مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش اقدام و بقیه خدمت دوره ضرورت را انجام خواهند داد.

ماده ۱۹۷ ـ چنانچه مدت فرار از خدمت پرسنل وظیفه پس ازپایان دوره آموزشی بیش از ۶ ماه باشد، مدت خدمت قبلی آنان جزو خدمت دوره ضرورت محسوب نگردیده و در صورت معرفی یا دستگیری توسط دژبان یا ژاندارمری محل به یگان محل خدمت قبلی اعزام و تحویل خواهند شد تا ضمن انجام خدمت دوره ضرورت نسبت به تعقیب کیفری آنان اقدام گردد.

تبصره ـ چنانچه از تاریخ ترخیص مشمولان موضوع ماده ۱۸۲ ویا از تاریخ فرار از خدمت مشمولان ماده فوق بیش از یکسال گذشته باشد در صورت نیاز به تجدید آموزش بنا به تشخیص نیرو یاسازمان مربوطه جهت طی دوره آموزشی از طریق یگان محل خدمت به مراکز آموزشی همان نیرو یا سازمان اعزام خواهند شد.

ماده ۱۹۸ ـ دستگیری و تعقیب کیفری پرسنل وظیفه فراری حسب مورد به عهده مأمورین دژبان و مأمورین انتظامی محل خواهد

بود.

بخش سوم نحوه شناسایی و دستگیری مشمولین غایب (ماده ۱۹۹ تا ۲۲۷)

ماده ۱۹۹ ـ سپاه پاسداران کمیته انقلاب اسلامی ، ژاندارمری و شهربانی جمهوری اسلامی ایران موظفند مشمولان غایب خدمت وظیفه عمومی را شناسایی و دستگیر نموده و به حوزه وظیفه عمومی محل دستگیری تحویل نمایند.

ماده ۲۰۰ ـ سازمانهای مندرج در ماده ۱۹۹ این آیین‌نامه موظفند ضمن رسیدگی به انجام درخواست مراجعین در صورتی که در سن مشمولیت باشند (متولدین ۱۳۳۸ و بعد از آن که وارد سن ۱۹سالگی می‌شوند) مدارک مربوط به وضع مشمولیت آنان را خواستار و چنانچه فردی فاقد مدارک یاد شده باشد او را دستگیر و به نزدیکترین حوزه وظیفه عمومی معرفی و تحویل نمایند.

تبصره ۱ ـ هرگاه مشمولان موضوع این ماده متهم به ارتکاب‌جرایمی باشند بدوا جهت تعقیب کیفری به مراجع قضایی ذی صلاح معرفی و پس از رفع نیاز قضایی به منظور انجام خدمت به‌حوزه وظیفه عمومی معرفی شوند.

تبصره ۲ ـ مدارک مربوط به وضع مشمولیت مندرج در این ماده‌عبارتند از:

الف ـ کارت پایان خدمت دوره ضرورت

ب ـ کارت معافیت دایم کامپیوتری

ج ـ کارت معافیت موقت (کفالت یا پزشکی و یا معافیت برادر یا فرزند اسیر) در مدت اعتبار آن

د ـ کارت تحصیلی معتبر.

ه ـ کارت شناسایی پرسنل نیروهای نظامی و یا انتظامی

و ـ گواهی اشتغال به خدمت پرسنل وظیفه در دوره ضرورت

ز ـ گواهی اشتغال به تحصیل و یا خدمت در وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی وزارت آموزش و پرورش سازمان‌کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران آموزشگاه فنون هواپیمایی موضوع مواد ۶ـ۷ـ۸و۹ قانون خدمت وظیفه عمومی

ح ـ دفترچه آماده به خدمت در مدت اعتبار آن

تبصره ۳ ـ در صورتی که سازمانهای مذکور به منظور معرفی وتحویل مشمولان غایب به حوزه وظیفه عمومی نیاز به همکاری‌سایر سازمانهای مذکور در ماده ۱۹۹ این آیین‌نامه را داشته باشندسازمانهای مزبور موظفند در صورت درخواست همکاری لازم رامعمول دارند.

ماده ۲۰۱ ـ کلیه افرادی که در سنین مشمولیت قرار دارند موظفند مدارک مربوط به وضع مشمولیت خود را همراه داشته باشند.

ماده ۲۰۲ ـ هریک از نیروهای مندرج در ماده ۱۹۹ این آیین نامه جهت دریافت اطلاعات مردمی و تسهیل در انجام مأموریت فوق موظفند امکاناتی از قبیل تلفن و غیره را برای مراجعه مردم به وجودآورده و این مسأله را به وسیله رسانه‌های گروهی محل به اطلاع عموم برسانند تا به وسیله اطلاعات مردمی مشمولان غایب و کارفرمایان متخلف محل شناسایی و دستگیر شوند.

ماده ۲۰۳ ـ وزارتخانه ها ، موسسات دولتی و وابسته به دولت ونهادهای قانونی ضمن انجام امور جاری چنانچه مشمولی فاقدمدارک مذکور در تبصره ۲ ماده ۲۰۰ باشد موظفند آنان را شناسایی نموده مراتب را به نزدیکترین مرجع انتظامی محل اعلام نمایند.

ماده ۲۰۴ ـ مأمورین انتظامی هر محل مکلفند کلیه اماکن عمومی ازقبیل هتلها، مهمانخانه ها، گاراژ ها، سینماها، ترمینالهای اتوبوسرانی پارکها و باشگاههای ورزشی را زیرنظر داشته تا مشمولین غایبی راکه در این اماکن حضور دارند شناسایی و دستگیر نمایند.

ماده ۲۰۵ ـ هریـک از سازمانهـای منـدرج در مـاده ۱۹۹ موظفندمشـمولانی را کـه توسـط حوزه‌های وظیفـه عمـومی بـا مکـاتبه و تعیین آدرس خواسته شده باشند دستگیر و به حوزه‌های مربوطه معرفی نمایند.
ماده ۲۰۶ ـ مأمورین پلیس راه ژاندارمری و راهنمایی و رانندگی مکلفند ضـمن انجام وظیفه محوله چنانچه به مشـمول غایبی برخورد نمایند او را دستگیر و به نزدیکترین مرجع انتظامی تحویل نمایند.
ماده ۲۰۷ ـ سازمانهـای موضوع ماده ۱۹۹ این آیین‌نـامه بایدبه‌موسـسات غیردولتی از قبیل کارخانجات کارگاهها، بنگاهها،مغازه‌ها و سـایر امـاکنی که در حوزه اسـتحفاظی آنان قرار دارد مراجعه و مشـمولان غایبی را که به کار گرفته شده‌انـد دسـتگیر و نیز در مورد تعقیب کیفری کارفرما اقدام لازم انجام و با پرونده متشکله به دادسرای عمومی محل معرفی نمایند.
ماده ۲۰۸ ـ در صورتی که مـأمورین وزارت کار و امور اجتماعی و سازمانهای تامین اجتماعی و کمیته‌های امور صـنفی ضـمن انجام وظـایف محوله متوجه شونـد که کارفرمـایی مشـمول غـایبی را به کـارگرفته است بایـد مراتب را به نزدیکترین مرجع انتظـامی محل جهت‌دستگیری مشمول غایب و تعقیب قانونی کارفرمای متخلف اعلام دارند.
ماده ۲۰۹ ـ مـأمورین انتظامی هر محل موظفنـد افرادی را که در سن‌مشـمولیت بوده و فاقـد مـدارک مـذکور در تبصـره ۲ ماده ۲۰۰ باشند ودر معابر عمومی به مشاغلی اشتغال دارند دستگیر و به حوزه وظیفه عمومی محل تحویل نمایند.
ماده ۲۱۰ ـ حوزه‌هـای وظیفـه هر محـل موظفنـد مشــمول یامشـمولین غـایبی را کـه بـه آنهـا تحویـل می‌گردد پس از احراز هـویت درصورتی که قانونا بلامانع و قادر به خدمت باشـند برای آنان دفترچه آماده به خدمت صادر و به مرکز آموزش نیرو یا سازمانی که قبلا درمورد پذیرش این قبیل مشمولین هماهنگی و تعیین گردیده استاعزام دارند.
مـاده ۲۱۱ ـ مشــمولان غـایب کـه توسـط نیروهـای موضـوع مـاده ۱۹۹ایـن آیین‌نـامه دسـتگیر و به‌حوزه وظیفـه محـل دسـتگیری تحویل می‌شونـد هرگـاه از ارایـه شناسـنامه عکس‌دار خـودداری نماینـدحوزه‌های وظیفـه عمـومی بایـد برای آنـان دفـترچه آمـاده به خدمت‌بدون عکس با مشخصاتی که اظهار می‌دارند صادر نمایند و مراکز آموزش موظف به پذیرش اینگونه مشمولان خواهند بود.
تبصــره ـ مراکز آموزشــی موظفنـد مشــخصات و عکس اینگونه‌مشــمولان را بـه دادســراهای انقلاـب اسـلامی و ادارات اطلاعـات محل‌مربوطه ارسال دارند.
ماده ۲۱۲ ـ چنانچه مشمولین غایب در غیر موعد اعزام به‌حوزه‌های وظیفه عمومی تحویل شوند و امکان اعزام آنان به مراکزآموزشی نیز نباشـد حوزه‌های وظیفه عمومی مجازند از مشمول‌تضـمین یا تعهد کتبی بر حسب مورد اخذ و دفترچه آماده به خدمت‌برای اولین وهله اعزام صادر و تحویل نمایند.
تبصره ۱ ـ در صورتی که مشـمول نتواند تضـمین یا تعهد لازم را بسپارد این گونه مشمولین باید تا اولین مرحله اعزام در مرکز هنگ یا گردانهای ژاندارمری تحت آموزش قرار گرفته و سپس به مراکز آموزشی اعزام گردند.
تبصره ۲ ـ ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران باید پیش‌بینی های لازم در مورد تامین اعتبارات مربوط به این قبیل مشمولین را بنماید.
ماده ۲۱۳ ـ مشمولانی که دستگیر و به حوزه‌های وظیفه عمومی‌محل تحویل می‌شوند در صورتی که به مراکز آموزشی اعزام و یا در هنگ ها و یا گردانهای ژاندارمری نگهداری شوند پایه خدمتی آنان ازهمان روز دستگیری محسوب خواهد شد.
ماده ۲۱۴ ـ در صـورتی که مشـمولان موضوع مـاده ۲۱۲ در موعـدمقرر که در دفترچه آمـاده به خـدمت قیـد گردیـده برای اعزام به موقع‌حاضـر نشوند بایستی اسامی و آدرس آنان با ذکر هویت شـخص ضامن در اختیار سازمانهای مذکور در ماده ۱۹۹ این آیین‌نامه گذارده شود تا نسبت به دستگیری مجدد مشمولان و تعقیب قانونی آنان ازطریق دادسرای عمومی محل اقدام گردد.
ماده ۲۱۵ ـ مشـمولانی که در موعد مقرر برای اعزام به خدمت‌حاضـر نگردیده و پس از مدتی شـخصا مراجعه نمایند بدون معرفی‌به دادگاه به خـدمت اعزام خواهنـد شد و مدت خدمت دوره ضـرورت انان شـش ماه بیش از خدمت مقرره قانونی خواهد بود. بدیهی

است‌در پایان خدمت برابر ماده ۱۹۰ آیین نامه اجرایی قانون خدمت‌وظیفه عمومی با آنان رفتار خواهد شد.

ماده ۲۱۶ ـ مشمولانی که برای بار دوم دستگیر و به مراجع قضایی تحویل می‌شوند پس از تعیین تکلیف و صدور حکم باید از طریق‌مراجع قضایی جهت اعزام به خدمت به حوزه های وظیفه عمومی محل تحویل گردند و حوزه‌های مربوطه باید تاریخ اعزام مجددی‌برای این قبیل مشمولان تعیین و چنانچه مشمولین مذکور در تاریخ تعیین شده حاضر به اعزام نشوند حوزه‌های مربوطه باید مراتب راجهت اجرای حکم صادره به دادسرای محل اعلام دارند.

ماده ۲۱۷ ـ مشمولانی که به حبس تعلیقی محکوم شده‌اند چنانچه به اتهام فرار از خدمت نیز تحت تعقیب قرار گیرند با توجه به تبصره ۸ ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی علاوه بر مجازات مقرره برای فراراز خدمت مجازات تعلیقی نیز درباره آنان اجرا خواهد شد.

ماده ۲۱۸ ـ حوزه‌های وظیفه عمومی موظفند از تاریخ ۲۷/۴/۶۵ برای مشمولان غایبی که شخصا خود را معرفی بنمایند و یا دستگیرشوند و یا مشمولانی که قبلا دفترچه آماده به خدمت اخذ و درتاریخ معین به خدمت نرفته‌اند بر حسب مورد در دفترچه آماده به خدمت آنان مدتی را که باید اضافه خدمت داشته باشند قید نمایند.

ماده ۲۱۹ ـ سازمانهای مندرج در ماده ۱۹۹ این آیین نامه باید پرسنل وظیفه فراری را دستگیر و به دژبان محل تحویل نمایند و درصورت نبودن دژبان به واحدهای ژاندارمری معرفی تا به نزدیکترین واحد دژبان تحویل شوند.

ماده ۲۲۰ ـ یگان دژبان یا ژاندارمری محل در مورد پرسنل وظیفه فراری به‌ترتیب زیر اقدام خواهند نمود.

الف ـ در صورتی که پرسنل وظیفه در مرکز آموزش مرتکب فرار ازخدمت گردیده باشند، تحویل مرکز آموزشی ذی ربط خواهند شد تامطابق ماده ۵۹ قانون خدمت وظیفه عمومی و ماده ۱۹۳ آیین نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی با آنان رفتار گردد.

ب ـ پرسنل وظیفه‌ای که پس از خاتمه دوره آموزش مرتکب فرار ازخدمت شده‌اند از طریق دژبان یا ژاندارمری به یگان محل خدمت قبلی اعزام و تحویل خواهند شد تا در صورتی که مدت فرار ازخدمت آنان ۶ ماه یا کمتر باشد بقیه خدمت دوره ضرورت را انجام داده و هرگاه مدت فرار از خدمت بیش از ۶ ماه باشد مدت خدمت قبلی آنان مطابق ماده ۵۹ قانون خدمت وظیفه عمومی جزو خدمت دوره ضرورت محسوب نگردیده و مجددا باید خدمت دوره ضرورت را در یگان قبلی انجام دهند و در هر دو مورد نسبت به‌تعقیب کیفری آنان اقدام گردد.

ماده ۲۲۱ ـ در صورتی که پرسنل وظیفه حسب مورد از مراکز آموزش یا یگانهای نیروهای نظامی و یا انتظامی مرتکب فرار ازخدمت گردند فرماندهان مربوطه باید حداکثر ظرف ده روز مراتب را با ذکر مشخصات و نشانی آنان جهت دستگیری به سازمانهای‌موضوع ماده ۱۹۹ این آیین نامه و مراجع انتظامی محل خدمت وحوزه وظیفه عمومی اعزام‌کننده اعلام دارند تا سازمانهای مذکور آنان را دستگیر و به محل خدمت تحویل نمایند.

ماده ۲۲۲ ـ برای مشمولانی که تا زمان تصویب این قانون در ایام غیبت از طریق بسیج به جبهه اعزام گردیده‌اند در صورت معرفی یا دستگیری مانند سایر مشمولین غایب دفترچه آماده به خدمت صادر و چنانچه گواهی انجام خدمت در جبهه از طریق بسیج ارائه نمایند مدت خدمت تایید شده از اضافه خدمت آنان کسر خواهد شد ومراتب نیز در دفترچه آماده به خدمت قید می گردد و هرگاه مشمول به خدمت اعزام شده باشد به واحد مربوطه اعلام خواهد شد که مدت خدمت مذکور را از میزان اضافه خدمت وی کسر نمایند.

ماده ۲۲۳ ـ کارفرمایان و مسوولان موسسات غیردولتی از قبیل کارگاه ها ، بنگاه ها و مغازه ها حق بکارگیری مشمولان غایب زمان جنگ را در موسسات مذکور ندارند و در زمان صلح نیز قبل از رسیدگی به وضع مشمولان حق بکارگیری مشمولان غایب زمان صلح را نیز نخواهند داشت

تبصره ـ اشخاصی که مشمولان غایب موضوع این ماده را درموسسات خود به کار گیرند توسط نیروهای مذکور در ماده ۱۹۹ این آیین‌نامه شناسایی و به دادسرای عمومی محل معرفی خواهند شدتا به اتهام به کار گرفتن مشمولان غایب زمان جنگ تحت تعقیب قانونی قرار گیرند.

ماده ۲۲۴ ـ مأمورین انتظامی در صورت برخورد با افرادی که فاقدمدارک مذکور در تبصره ۲ ماده ۲۰۰ باشند تا مشخص شدن وضعیت مشمولیت با آنان همانند سایر مشمولین غایب رفتارخواهند نمود.

ماده ۲۲۵ ـ کلیه افراد وظیفه در زمان جنگ باید حداقل یکسال ازمدت خدمت دوره ضرورت را در مناطق عملیاتی انجام دهند.

تبصره ـ مناطق عملیاتی مناطقی است که توسط شورای عالی دفاع به عنوان منطقه عملیاتی تعیین شده یا می‌شوند.

ماده ۲۲۶ ـ در صورتی که هریک از نیروها یا سازمانهای نظامی و انتظامی امکان بکارگیری پرسنل وظیفه خود را به مدت یکسال در مناطق عملیاتی نداشته باشند با در نظر گرفتن وظیفه و نوع مأموریت محوله به هر نیرو یا سازمان پرسنل وظیفه از نیرویی به‌نیروی دیگر تعویض و جابجا خواهند شد و هماهنگی درباره تعویض و جابجایی پرسنل وظیفه از نیرویی به نیروی دیگر درمورد نیروهای سه گانه ارتش و ستاد مشترک و وزارت دفاع و سازمانهای تابعه با ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران ودرباره سپاه با ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و در مورد کمیته انقلاب اسلامی ژاندارمری و شهربانی جمهوری اسلامی ایران با وزارت کشور خواهد بود به نحوی که این قانون در مورد کلیه افراد وظیفه به طور یکسان اجرا گردد.

تبصره ـ مشمول یا مشمولانی که با تشخیص شورای عالی دفاع وجود آنان در غیر مناطق عملیاتی ضروری باشد الزامی به انجام یکسال خدمت در مناطق عملیاتی ندارند و خدمت مقرر را در همان نیرو یا سازمان مربوط انجام خواهند داد.

ماده ۲۲۷ ـ در هر استان به منظور ایجاد هماهنگی در جهت حسن انجام مأموریتها و وظایف محوله موضوع قانون الحاق موادی به‌قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۵ شورایی مرکب از نمایندگان سازمانهای مذکور در ماده ۱ این قانون زیرنظر استاندار تشکیل می گردد.

تبصره ـ در مناطقی که به دلیل وجود مسایل خاص فرهنگی یاسیاسی امکان اقدام عمل جهت شناسایی و دستگیری سربازان فراری و مشمولان غایب به طور جداگانه و مستقل برای سازمانها وجود نداشته باشند پس از درخواست یکی از سازمانهای مذکور موضوع در شورای مذکور در ماده فوق مطرح و پس از هماهنگی درجهت انجام مأموریتها اقدام مشترک توسط سازمانها صورت خواهدپذیرفت

آیین نامه اجرایی بخش معافیت تحصیلی قانون خدمت وظیفه عمومی (۲۹ /۷/۱۳۶۳)

مصوب ۹ مرداد ماه ۱۳۶۴ وزرای کشور ، دفاع ، سپاه پاسداران ، آموزش و پرورش و فرهنگ و آموزش عالی با کسب نظر از شورای مدیریت حوزه علمیه قم

مبحث اول دانش آموزان

ماده ۱ ـ دانش آموزان دانشسراها و دانش آموزان چهارساله آخر دوره متوسطه و هنرجویان هنرستانها و آموزشگاههای فنی و حرفه ای به‌کسانی اطلاق می‌شود که طبق برنامه وزارت آموزش و پرورش به‌طور روزانه یا شبانه به تحصیل اشتغال داشته و ارزش تحصیلی آنان با تایید وزارت آموزش و پرورش دیپلم کامل متوسطه یا معادل آن‌شناخته شود.

ماده ۲ ـ اشخاص مذکور در ماده ۱ این آیین نامه که به سن‌مشمولیت (ورود به ۱۹ سالگی رسیده و به تحصیل اشتغال داشته‌باشند می‌توانند تا پایان دوره تحصیلی که حداکثر تا سن ۲۴ سال‌تمام خواهد بود از معافیت تحصیلی استفاده نمایند.

ماده ۳ ـ تقاضای معافیت تحصیلی دانش‌آموزان و هنرجویان و دانش‌آموزان دانشسراها که در موسسات آموزشی تابع وزارت

اموزش و پرورش به تحصیل اشتغال دارند از طریق ادارات و نواحی‌و مناطق آن وزارتخانه به عمل آمده و معافیت تحصیلی به وسیله سازمانهای وظیفه عمومی مستقر در محل سازمانهای آموزشی‌مذکور صادر می گردد.

ماده ۴ ـ ادارات و نواحی و مناطق آموزش و پرورش موظفند به محض این که دانش‌آموزی به سن مشمولیت رسید به طور انفرادی‌برای او از سازمان وظیفه عمومی مستقر در محل تقاضای معافیت‌تحصیلی نمایند. سازمانهای وظیفه عمومی مکلفند معافیت تحصیلی آنان را صادر و به مرجع متقاضی ارسال و حوزه وظیفه محل تولد مشمول را در جریان امر قرار دهند.

معافیت تحصیلی صادره در سالهای بعد بدون نیاز به اعلام به‌سازمانهای وظیفه عمومی ، توسط ادارات و نواحی و مناطق آموزش و پرورش کنترل و تمدید خواهد شد.

تبصره ـ محصلینی که ضمن تحصیل در دوره راهنمایی به سن‌مشمولیت برسند حق استفاده از معافیت تحصیلی را ندارند ، به‌استثنای دانش‌آموزان نیمه دوم سال آخر راهنمایی و همچنین آن‌عده از دانش‌آموزان دوره راهنمایی که عقب‌افتادگی ناشی از حضوردر جبهه داشته یا خواهند داشت که در این صورت برای جبران عقب افتادگی مذکور معادل سال های حضور در جبهه با تشخیص معاونت امور جنگ وزارت آموزش و پرورش به سقف سن تحصیلی آنها افزوده می‌شود و پس از ورود به دبیرستان در موردآنان برابر ماده ۴ و با رعایت ماده ۲ این آیین نامه اقدام و مدت اضافی از هر سال نیز یک‌سال محاسبه خواهد شد.

ماده ۵ ـ ادارات و مناطق و نواحی آموزش و پرورش موظفند به‌محض فراغت از تحصیل یا ترک تحصیل دانش‌آموزان مراتب راضمن اعاده کارت معافیت تحصیلی به سازمان وظیفه عمومی صادرکننده آن اعلام دارند تا معافیت تحصیلی لغو و به وضع مشمولیت آنان رسیدگی شود.

تبصره ـ عدم حضور غیرموجه دانش‌آموزان بیش از ۳ ماه متوالی‌در موسسه آموزشی یا اخراج از آن از نظر مشمولیت ترک تحصیل تلقی خواهد شد.

مبحث دوم دانشجویان

ماده ۶ ـ دانشجو به کسی اطلاق می گردد که طبق برنامه و مقررات وزرات فرهنگ و آموزش عالی در یکی از دانشگاهها یا موسسات اموزش عالی داخل یا خارج کشور که مورد تایید وزارتخانه ذی ربط و شرط ورود به آنها داشتن حداقل دیپلم کامل متوسطه یا معادل آن‌باشد به تحصیل اشتغال ورزد.

ماده ۷ ـ فارغ التحصیلان دیپلمه مشمول هر سال می‌توانند در همان‌سال در مسابقات ورودی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی داخل کشور شرکت نمایند.

ماده ۸ ـ مشمولان غایب حق شرکت در مسابقات ورودی‌دانشگاهها و موسسات آموزش عالی یا موسسات آموزشی وابسته‌به وزارت آموزش و پرورش را ندارند.

ماده ۹ ـ مشمولانی که طبق مقررات این آیین نامه در مسابقات‌ورودی دانشگاهها شرکت می‌نمایند در صورت اعلام اداره وظیفه‌عمومی مانند سایر مشمولین در موعد مقرر به خدمت دوره‌ضرورت اعزام گردیده و در صورت اعلام قبولی قطعی در هرمرحله‌ای از خدمت باشند ترخیص خواهند شد.

ماده ۱۰ ـ مشمولان مذکور در ماده قبل چنانچه در زمان اعلام شده‌از طرف اداره وظیفه عمومی برای اعزام به خدمت دوره ضرورت‌حاضر نشوند غایب‌محسوب‌ودرصورت اعلام قبولی قطعی حق ادامه‌تحصیل در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی را نخواهند داشت

ماده ۱۱ ـ دانشجویانی که دانشگاهها و یا موسسات آموزشی محل‌تحصیل آنان منحل و یا رشته تحصیلی آنان حذف شود به شرطی که‌مشمول غایب شناخته نشوند حق شرکت در مسابقات ورودی سایردانشگاهها و موسسات آموزش عالی را خواهند داشت

ماده ۱۲ ـ مشمولان دیپلمه که با رعایت مقررات این آیین نامه درمسابقات ورودی یکی از دانشگاهها یا موسسات آموزش عالی و یاموسسات آموزشی وابسته به وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی درداخل کشور که اساسنامه و برنامه آنها به تصویب وزارت فرهنگ وآموزش عالی یا وزارت آموزش و پرورش رسیده باشد قبول شوندمی‌توانند تا اخذ مدارک تحصیلی دکتری به طور پیوسته ادامه‌تحصیل داده و از معافیت تحصیلی استفاده نمایند.

ماده ۱۳ ـ معافیت تحصیلی دانشجویان مشمول به استناد گواهی اشتغال به تحصیل آنان از طرف مقامات مسوول وسیله حوزه‌های وظیفه عمومی و گروهانهای ژاندارمری مستقر در محل تحصیل آنان‌صادر و ضمن اعلام مراتب به حوزه وظیفه یا یگان ژاندرمری محل‌صدور شناسنامه مشمول به دانشگاه یا موسسه آموزش عالی متقاضی ارسال می گردد. معافیت صادره سالیانه به وسیله مراجع آموزشی مربوطه کنترل و بدون نیاز به اعلام به سازمانهای وظیفه‌عمومی ذی ربط تا پایان تحصیل یا ترک تحصیل تمدید خواهد شد.

ماده ۱۴ ـ فارغ التحصیلان لیسانس و فوق لیسانس و دکتری مشمول‌داخل کشور چنانچه حداکثر تا ۶ ماه پس از فراغت از تحصیل خود را به حوزه‌های وظیفه عمومی معرفی ننمایند غایب محسوب خواهندشد.

ماده ۱۵ ـ فارغ التحصیلان لیسانس دانشگاهها و موسسات آموزش‌عالی در مدت مندرج در ماده قبل می‌توانند در دوره‌های تحصیلی‌بالاتر از لیسانس در داخل کشور به تحصیل ادامه دهند. صدورمعافیت تحصیلی آنان منوط به نداشتن غیبت بوده و معافیت صادره‌تا اخذ درجه دکتری تمدید خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ تغییر رشته تحصیلی یا انتقال دانشجویان از یک دانشگاه یا موسسه آموزش عالی دیگر در صورتی امکان پذیر است که برای‌دانشجو بیش از ۴ نیمسال تحصیلی عقب افتادگی ایجاد ننماید وتغییر رشته نیز مورد تصویب دانشگاه یا موسسه آموزش عالی مربوطه بوده و به وسیله وزارت فرهنگ و آموزش عالی تایید گردد.

ماده ۱۷ ـ مشمولان دیپلمه که در مسابقات اعزام به خارج جهت ادامه تحصیل شرکت می‌نمایند مانند مشمولین هم طبقه خود به‌خدمت اعزام و پس از اعلام قبولی قطعی ترخیص خواهند شد وچنانچه حداکثر ظرف ۶ ماه از تاریخ اعلام قبولی قطعی بدون عذر موجه از کشور خارج نشوند حق ادامه تحصیل نخواهند داشت

ماده ۱۸ ـ دانشجویانی که در خارج از کشور با استفاده از معافیت تحصیلی به تحصیل اشتغال دارند چنانچه در حین تحصیل به کشور مراجعت نمایند موظفند حداکثر ظرف ۶ ماه از کشور خارج شوند درغیر این صورت حق خروج از کشور را نخواهند داشت

تبصره ـ چنانچه مشمولی به منظور خروج از کشور به مدت بیشتری نیاز داشته باشد مدتهای مندرج در دو ماده فوق برحسب‌پیشنهاد وزارت فرهنگ و آموزش عالی و موافقت اداره وظیفه عمومی تا ۶ ماه دیگر تمدید خواهد شد.

ماده ۱۹ ـ دانش‌آموزانی که قبل از رسیدن به سن مشمولیت از کشور خارج و در دوره دبیرستان مشغول تحصیل شده باشند در صورتی‌که تحصیل آنان واجد شرایط مشمولان مشابه در داخل کشور بوده ومورد تایید وزارت آموزش و پرورش قرار گیرد می‌توانند از معافیت‌تحصیلی استفاده نمایند.

ماده ۲۰ ـ به مشمولانی که به طور غیرمجاز از کشور خارج شده‌باشند معافیت تحصیلی داده نخواهد شد.

ماده ۲۱ ـ مشمولانی که در خارج از کشور موفق به اخذ دیپلم شده‌باشند چنانچه در رشته‌های مورد تایید وزارت فرهنگ و آموزش‌عالی و برابر مقررات و ضوابط آن وزارتخانه مشغول تحصیل شده‌یا بشوند تا رسیدن به درجه دکتری می‌توانند از معافیت تحصیلیاستفاده نمایند. کنترل وضعیت پیوستگی تحصیلی و سایر شرایطاین قبیل مشمولین به عهده وزارت فرهنگ و آموزش عالی (اداره کل‌دانشجویان خارج از کشور) خواهد بود.

ماده ۲۲ ـ جهت مشمولان موضوع مواد ۱۹ و ۲۱ وسیله وزارتخانه‌ذی ربط از اداره وظیفه عمومی تقاضای معافیت تحصیلی به

عمل‌آمده و در صورتی که واجد شرایط باشند کارت معافیت تحصیلی‌صادر و به وزارتخانه متقاضی ارسال خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ امتیـازات مـالی ، اجتماعی ، رفاهی و غیره که از طرف‌دولت ، وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی ، آموزش و پرورش وشـورای مـدیریت حـوزه علمیه قم و غیره به دانشـجویان ودانش‌آمـوزان و طلاـب داده می‌شود شامـل مشـمولانی که فاقـد معـافیت تحصیلی یا معافیتهای قانونی دیگر می‌باشند نخواهد شد.

ماده ۲۴ ـ وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت آموزش و پرورش و شورای مـدیریت حوزه علمیه قم موقعی می‌تواننـد تقاضای صدور مجوز خروج موقت از کشور برای دانشجویان و دانش‌آموزان و طلاب نمایند که برای پیشرفت در امر تحصیلی آنان وکسب معلومات بیشتر موثر بوده و ضرورت آن را اعلام نمایند.

ماده ۲۵ ـ فرزنـدان ایرانیان مقیم خارج از کشور و فرزندان مأمورین ثابت دولت جمهوری اسـلامی ایران و همچنین کسانی که قانونا تحت کفالت یا ولایت قانونی آنها هستند تا اخذ دیپلم از مقررات‌ماده ۳۷ قانون مستثنی بوده و استفاده از معافیت تحصیلی برای طی دوره‌های عالی با تایید وزارت فرهنگ و آموزش عالی خواهد بود.

ماده ۲۶ ـ دانشـجویانی که با اسـتفاده از معافیت تحصیلی در خارج ازکشور مشغول تحصیل هستند چنانچه به دانشگاهها و موسسات آموزش عـالی داخـل کشور انتقـال یابنـد به شـرط این که فاصـله تحصـیلی آنـان حـداکثر از یـک سـال تجاوز نکنـد کارت معافیت تحصیلی برای آنها صادر می‌شود.

ماده ۲۷ ـ دانشـگاهها و موسـسات آموزش عـالی در اجرای ماده ۳۴قانون خـدمت وظیفه عمومی مکلفنـد به محض فراغ از تحصـیل یـاترک تحصـیل و یـا اخراج ضـمن ارسـال کـارت معـافیت تحصیلی‌دانشـجویان جهت ابطـال ، مراتب را به سازمـان وظیفه عمـومی محل‌اسـتقرار آن دانشـکده یا موسسه آموزشی اعلام نمایند. دانشجویان موضوع این ماده نیز مکلفند برابر ماده ۲۳ برای رسیدگی به وضع آنـان خود را به سازمـان وظیفه عمومی محل تولـد یـا سـکونت یـاحوزه محـل تحصـیل معرفی کننـد تا در صورتی که قادر به خدمت‌باشند به خدمت دوره ضرورت اعزام شوند.

مبحث سوم طلاب علوم دینی

ماده ۲۸ ـ مشـمولان غیردیپلمه که قبل از رسـیدن به سن مشـمولیت‌در حوزه‌های علمیه به تحصیل اشتغال داشته‌اند می‌توانند حداکثر تاسن ۲۴ سالگی تمام دوره مقدمات را طی نموده و از معافیت‌تحصیلی استفاده نمایند.

ماده ۲۹ ـ مشـمولانی که دارای دیپلم متوسطه و فاقد غیبت باشنددر صورتی که در یکی از حوزه‌های علمیه پذیرفته شوند از معافیت تحصیلی استفاده خواهند نمود به شرطی که تا سن ۲۴ سالگی دوره‌مقدمات را طی نمایند.

ماده ۳۰ ـ طلاب دیپلمه و طلابی که بـدون داشـتن دیپلم دوره‌مقدمات را گذرانیده‌اند حداکثر باید ظرف مدت ۹ سال دوره سطح‌را طی نمایند.

ماده ۳۱ ـ طلاـبی که پس از طی دوره سـطح ۶ سال تمام دوره خارج‌را گذرانده باشـند در صورتی که دارای دیپلم متوسـطه باشـند همطراز دانشجویان فارغ التحصیل دوره دکترای در غیر اینصورت مانندمشمولان فوق لیسانس با آنها رفتار خواهد شد.

تبصـره ـ طلاب دیپلمه و یا غیردیپلمه که دوره مقـدمات و سـطح را گذرانده باشـند به ترتیب هماننـد مشـمولان لیسانس و فوق دیپلم خواهند بود.

ماده ۳۲ ـ طلاب علوم دینی حوزه علمیه که به درجه اجتهاد نایل‌گردند اعم از این که دارای دیپلم متوسـطه باشـند یا نباشـند همطراز فارغ التحصیلان دوره دکتری خواهند بود و در عین حال می‌توانند به‌تشخیص شورای مدیریت به تحصیل خود ادامه دهند.

ماده ۳۳ ـ به طلاـب علوم دینی ماننـد دانش‌آموزان چهارسـاله آخر دبیرسـتانها و دانشـجویان دانشـگاهها و موسـسات آموزش عـالی برای‌هر مقطع تحصیلی یک بار معافیت تحصیلی داده خواهد شد.

ماده ۳۴ ـ حوزه‌های علمیه و مدارس علوم دینی پس از درخواست‌صدور کارت معافیت تحصیلی و وصول آن از حوزه‌های وظیفه‌عمومی برای طلاب جمعی کارت تحصیلی صادر خواهند نمود.

ماده ۳۵ ـ تقاضای معافیت تحصیلی جهت طلاب علوم دینی ازطریق شورای مدیریت حوزه علمیه قم و یا نماینده آن شورا در هرشهرستان به طور انفرادی از سازمان وظیفه عمومی محل تحصیل به‌عمل خواهد آمد.

ماده ۳۶ ـ سازمان وظیفه عمومی محل مکلف است در صورتی که‌طلبه واجد شرایط معافیت تحصیلی باشد ، کارت معافیت تحصیلی‌صادر و مراتب را به شورای مدیریت حوزه علمیه قم و یا نماینده آن‌شورا اعلام و سازمان وظیفه عمومی محل تولد طلبه را در جریان‌امر قرار دهد.

ماده ۳۷ ـ تقاضای معافیت تحصیلی بایستی برابر فرمی که‌وسیله‌اداره وظیفه عمومی تهیه و در اختیار حوزه‌های علمیه و مدارس‌علوم دینی قرار خواهد گرفت به عمل آید.

ماده ۳۸ ـ طلاب علوم دینی که در سن مشمولیت مشغول تحصیل‌بوده و فاقد معافیت تحصیلی باشند از نظر اداره وظیفه عمومی طلبه‌محسوب نخواهند شد.

ماده ۳۹ ـ طلاب علوم دینی که در خارج از کشور مشغول تحصیل‌می‌باشند باید مدارک لازم دال بر اشتغال به تحصیل خود را به‌شورای مدیریت حوزه علمیه قم ارسال و از طریق شورای مذکورجهت آنان از اداره وظیفه عمومی تقاضای معافیت تحصیلی گردد.

ماده ۴۰ ـ کارت معافیت تحصیلی به طلاب داده نخواهد شد ومی‌بایستی در محل تحصیل نگهداری و به استناد آن جهت طلاب‌در هر سال کارت تحصیلی صادر شود.

ماده ۴۱ ـ در صورتی که طلاب بیش از ۶ ماه متوالی در یکسال‌تحصیلی به طور غیرموجه به تشخیص حوزه علمیه مربوطه درمحل تحصیل خود حاضر نشوند و یا ترک تحصیل نمایند و یااخراج شوند معافیت تحصیلی آنان بایستی جهت ابطال به سازمان وظیفه عمومی صادر کننده اعاده و مشمول نیز قبل از روشن نمودن‌وضع مشمولیت خود حق ادامه تحصیل را نخواهد داشت

ماده ۴۲ ـ در صورتی که مدت عدم حضور طلاب در موسسه‌آموزشی بیش از ۶ ماه و حداکثر تا یکسال باشد و شورای مدیریت‌حوزه علمیه قم عدم حضور و یا غیبت آنان را که به علت قبول‌مأموریت از جانب حوزه علمیه بوده باشد موجه تشخیص دهداجازه ادامه تحصیل داده خواهد شد.

ماده ۴۳ ـ چنانچه طلاب علوم دینی به طور موقت قصد مسافرت‌به خارج از کشور را داشته باشند بایستی از طریق شورای مدیریت‌حوزه علمیه قم یا نماینده آن شورا ضرورت مسافرت طلبه به خارج‌تایید و از طریق اداره وظیفه عمومی تقاضای خروج از کشور گرددکه چنانچه مانع دیگری نباشد با اخذ تضمین اجازه خروج برای‌مدتی که بیش از ششماه نخواهد بود صادر خواهد شد.

ماده ۴۴ ـ شورای مدیریت حوزه علمیه قم باید مشخصات کامل‌نماینده خود و حوزه مأموریت وی را در شهرستان‌ها تعیین و به‌اطلاع اداره وظیفه عمومی برساند تا سازمانهای وظیفه محل امورمربوطه را با هماهنگی وی انجام دهند.

ماده ۴۵ ـ دانشجویان موسسات آموزشی ادیان رسمی کشور درصورتی که مورد تایید حوزه علمیه قم باشند و برابر ضوابط تعیین‌شده ادامه تحصیل دهند می‌توانند از مزایای معافیت تحصیلی‌طلاب استفاده نمایند.

ماده ۴۶ ـ ارزشیابی میزان تحصیل طلاب علوم دینی جهت اعزام به‌خدمت دوره ضرورت به وسیله شورای مدیریت حوزه علمیه قم یانماینده آن شورا در شهرستانها خواهد بود و مدارک تحصیلی آنان‌گواهی صادره از مراجع مذکور می‌باشد.

ماده ۴۷ ـ این آیین نامه در اجرای ماده ۳۸ قانون خدمت وظیفه‌عمومی در ۴۷ ماده در تاریخ ۹/۵/۶۴ به تصویب وزیران کشور ، دفاع ، سپاه ، آموزش و پرورش و فرهنگ و آموزش عالی با کسب‌نظر شورای مدیریت حوزه علمیه قم رسیده است

قانون الحاق موادی به قانون خدمت وظیفه عمومی – مصوب ۲۶/۱/۱۳۶۵

ماده ۱ ـ سپاه پاسداران و کمیته انقلاب اسلامی ژاندارمری و شهربانی جمهوری اسلامی موظفند مشمولان غایب را پس از گذشت سه ماه از تصویب این قانون شناسایی و دستگیر نموده و به حوزه وظیفه عمومی محل دستگیری تحویل دهند. چنانچه این گونه مشمولان در موعد مقرر حاضر به انجام خدمت نگردیده مجددا دستگیر و به مراجع قضایی محل تحویل خواهند شد.

تبصره ـ نیروهای مذکور در این ماده موظفند سربازان فراری را دستگیر و به مراجع صالحه تحویل نمایند.

ماده ۲ ـ مجازات مشمولین غایب زمان جنگ که برای بار دوم دستگیر شوند، علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی یک تا سه سال حبس تعلیقی خواهد بود و در هرحال موظف به انجام خدمت وظیفه عمومی می‌باشند.

ماده ۳ ـ مدت خدمت دوره ضرورت مشمولین غایب زمان جنگ که خود را پس از سه ماه از تاریخ تصویب این قانون معرفی نمایند،سه ماه و غایبینی که دستگیر شوند شش ماه بیش از سایر مشمولین خواهد بود. بدیهی است مشمولین غایبی که تا سه ماه بعد از تاریخ تصویب این قانون خود را معرفی نمایند، خدمت اضافی نخواهندداشت

تبصره ـ تا زمان تصویب این قانون افرادی که در دوران غیبت ازطریق بسیج مدتی را در جبهه گذرانده‌اند، این مدت از اضافه خدمت آنان کسر خواهد شد.

ماده ۴ ـ کسانی که به نحوی مشمولین غایب زمان جنگ را در موسسات غیردولتی از قبیل کارخانه کارگاه ، بنگاه و مغازه به کارگیرند، توسط نیروهای مذکور در ماده ۱ این قانون شناسایی و به محاکم صالحه قضایی معرفی خواهند شد. مجازات این گونه افراد یک تا سه سال حبس خواهد بود.

تبصره ـ به پرونده‌های مواد ۲ و ۴ این قانون خارج از نوبت درمراجع قضایی رسیدگی خواهد شد.

ماده ۵ ـ سازمانهای نظامی و انتظامی موظفند ترتیبی اتخاذ نمایندکه کلیه افراد وظیفه در زمان جنگ یا بسیج همگانی حداقل یکسال از خدمت دوره ضرورت را در مناطق عملیاتی انجام دهند. مگر درمواردی که به تشخیص شورای عالی دفاع وجود افرادی در غیرمناطق عملیاتی ضروری باشد.

ماده ۶ ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت یکماه برابر ماده ۶۶ قانون وظیفه عمومی تهیه و به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

ماده الحاقی ـ از تاریخ ۱۳/۸/۱۳۶۳ (تاریخ ابلاغ قانون خدمت وظیفه عمومی مشمولان مذکور در قانون تربیت تکنیسین بهداشت‌و مبارزه با بیماریها مصوب ۱۸/۵/۱۳۶۲ و مشمولان قانون تربیت بهداشتکاران دهان و دندان مصوب ۲۳/۱/۱۳۶۰ پس از طی دوره آموزش مقدماتی نظامی و در صورت عدم نیاز نیروهای مسلح به تخصص مربوطه آنان چنانچه تعهد پنج سال خدمت خود را در روستاها و مناطق عشایری انجام داده یا بدهند از خدمت دوره ضرورت معاف خواهند بود.

آیین نامه اجرایی ماده ۱۲ قانون خدمت وظیفه عمومی – مصوب ۱۶/۷/۱۳۶۵ هیات وزیران

ماده ۱ ـ کارگران و مستخدمین وزارتخانه‌ها ، موسسات و شرکتهای دولتی و نهادهای قانونی و سازمانهای وابسته به دولت ، ملی ومصادره شده و تحت پوشش و موسسات دولتی که شمول قانون برآنها مستلزم ذکر نام است و شهرداریها ، چنانچه ظرف ۶۰ روز ازتاریخ پایان خدمت وظیفه به محل کار خود مراجعه نمایند ، کارفرما یا سازمان مربوط مکلف است آنان را به کار اولیه خود بگمارد.

ماده ۲ ـ در صورتی که در بخش خصوصی بازگشت به کار کارگرپس از انجام خدمت وظیفه عمومی در قرارداد استخدامی شرط شده‌باشد و کارگر ظرف مهلت مقرر در ماده یک به کارگاه مراجعه نماید کارفرما مکلف است وی را به کار اولیه خود بگمارد.

تبصره ـ در مواردی که کارگر به کار اولیه گمارده شود نباید مزد ومزایای وی از آنچه که قبل از اعزام به خدمت وظیفه عمومی دریافت می‌نموده کمتر باشد.

ماده ۳ ـ چنانچه اشتغال مجدد کارگران و مستخدمین مشمول این‌آیین نامه در شغل اولیه یا مشاغل مشابه آن امکان‌پذیر نباشد و ذی نفع نیز از قبول شغل دیگر امتناع نماید با آنان حسب مورد ضمن رعایت ماده ۲ این آیین نامه طبق مقررات مورد عمل سازمان مربوط یا قانون کار رفتار خواهد شد.

ماده ۴ ـ در صورتی که مستخدم یا کارگر به علت بیماری یاپیشامدهای غیرمترقبه نتواند در مدت مقرر در این آیین نامه به موسسه یا محل کار سابق خود مراجعه نماید ، مکلف است پس از رفع مانع بلافاصله خود را به واحد مربوط معرفی و مدارك لازم را ارایه نماید که در اینصورت طبق مقررات مورد عمل سازمان یاقانون کار با وی رفتار خواهد شد.

ماده ۵ ـ کارگران مشمول این آیین نامه در صورتی که برای اشتغال به‌کار سابق خود به آموزش حرفه‌ای نیاز داشته باشند کارفرما از طریق وزارت کار و امور اجتماعی ، امکانات اموزش مورد لزوم را فراهم می‌نماید.

ماده ۶ ـ کارفرمایان مکلفند در صورتی که مزایایی از قبیل اضافه‌دستمزد ، تهیه مسکن برای کارگران کارگاه خود برقرار کرده باشندمزایای مزبور را برای کارگران مشمول این آیین نامه نیز از تاریخ اعاده‌به کار تامین نمایند.

ماده ۷ ـ در صورتی که کارگران مشمول قانون کار ، پس از پایان‌خدمت وظیفه عمومی با رعایت مفاد این آیین نامه کار خود رابه‌جهاتی از قبیل تعطیل کارگاه از دست بدهند ، مراکز کاریابی وزارت‌کار و امور اجتماعی نسبت به معرفی این قبیل کارگران برای آموزش‌یا اشتغال به کار ، در شرایط مساوی حق تقدم قایل خواهند شد.

نخست وزیر ـ میرحسین موسوی

قانون معافیت یک نفر از فرزندان خانواده های شهدا معلولین ، اسرا ، مفقودالاثرها از خدمت وظیفه عمومی–

ماده واحده ـ مشمولانی که پدر یا مادر یا فرزند یا برادر یا خواهر آنان در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و استمرار آن شهید یا جانباز (جانبازی که طبق نظر شورای پزشکی بنیاد جانبازان به تنهایی قادر به اداره امور شخصی خود نباشد) یا اسیریا مفقودالاثر شده یا بشوند و مراتب مورد تایید نهادهای ذیربط باشد ، با رعایت تبصره‌های ذیل از انجام خدمت نظام وظیفه عمومی معاف دایم خواهند بود.

تبصره ۱ ـ در صورتی که مدت اسارت یا مفقودالاثر بودن پدر یا مادر یا فرزند یا برادر یا خواهر مشمولان از سه سال تجاوز کرده باشد این قبیل مشمولین از معافیت دایم استفاده خواهند نمود و درغیراینصورت تا رسیدن به حد نصاب سه ساله ، از معافیت موقت یک ساله استفاده خواهند کرد و در هر صورت به ازاء هر سال اسارت منسوبین مشمول مذکور شش ماه از خدمت دوره ضرورت وی کسر می گردد.

تبصره ۲ ـ به ازا هر شهید یا اسیر یا معلول یا مفقودالاثر ، یک نفر از فرزندان یا برادران آنان حسب مورد از معافیت مذکور استفاده می‌نماید.

تبصره ۳ ـ حق اولویت در استفاده از معافیت با فرزند شهید یا معلول یا اسیر یا مفقودالاثر می‌باشد و درصورت عدم بلوغ فرزند با رضایت مادر یا ولی قهری می‌تواند برادر شهید یا اسیر یا مفقودالاثر یا معلول از معافیت این قانون استفاده نماید.

تبصره ۴ ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر با آن ملغی است

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و چهار تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه بیست و چهارم آذر ماه یکهزار و سیصد وشصت و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲/۱۰/۱۳۶۶ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون احتساب خدمت در جبهه افراد جزو خدمت دوره ضرورت – مصوب ۲۶/۷/۱۳۶۶

قانون احتساب خدمت در جبهه افراد جزو خدمت دوره ضرورت – مصوب ۲۶/۷/۱۳۶۶

قانون احتساب خدمت در جبهه افراد جزو خدمت دوره ضرورت – مصوب ۲۶/۷/۱۳۶۶

ماده واحده ـ کلیه افرادی که به سن مشمولیت نرسیده و کسانی که دارای یکی از معافیت های مقرر در قانون خدمت وظیفه عمومی بوده و طبق همان قانون واجد شرایط اعزام به خدمت نباشند ، به طور داوطلب در جبهه خدمت نموده یا بنمایند و مجموعه دوره آموزش و حضور در جبهه کمتر از سه ماه نباشد و همچنین ایامی که بعد از این مدت در مناطق عملیاتی خدمت نمایند، جزو خدمت دوره ضرورت آنان محسوب خواهد شد.

تبصره ۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون اعزام شوندگان به مناطق عملیاتی در صورتی از مزایای این قانون بهره‌مند می‌شوند که دارای پانزده سال تمام باشند.

تبصره ۲ ـ در صورتی که مدت خدمت افراد موضوع این قانون درمنطقه عملیاتی معادل یا بیشتر از خدمت دوره ضرورت باشد، کارت پایان خدمت آنان توسط نیروی اعزام کننده صادر و تحویل‌خواهد شد و چنانچه مدت خدمت در منطقه عملیاتی کمتر از مدت‌خدمت دوره ضرورت باشد، کسری آن را تا مدت مقرر خدمت دوره ضرورت با اخذ دفترچه آماده به خدمت و معرفی اداره وظیفه عمومی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام خواهد داد.

تبصره ۳ ـ کسانی می‌توانند از مزایای این قانون استفاده نمایند که چنانچه بیش از حقوق و فوق العاده سربازی اخذ کرده‌اند و یا اخذ می‌کنند مابه التفاوت آن را به خزانه واریز نمایند.

تبصره ۴ ـ کسانی که به علت حضور در جبهه پس از رسیدن به سن مشمولیت خود را به اداره نظام وظیفه برای گرفتن کارت آماده به‌خدمت معرفی نکرده باشند، غایب محسوب نشده و مشمول این‌قانون خواهند شد.

تبصره ۵ ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزارتخانه های کشور ، دفاع و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهیه و به تصویب هیات دولت خواهد رسید.

قانون نحوه کمک به خانواده‌های مشمولینی که با اعزام مشمول قدرت اداره معاش خود را از دست می‌دهند – مص

ماده ۱ ـ دولت موظف است همه ساله اعتبار لازم برای کمک به خانواده تحت تکفل مشمولین نیازمند موضوع این قانون را درردیف جداگانه ای در لایحه بودجه کل کشور ذیل ردیف کمیته امداد امام منظور نماید.

تبصره ۱ ـ نیازمند به کسی اطلاق می‌گردد که میزان درآمد ماهیانه وی از حداقل حقوق بازنشستگی کارمندان دولت کمتر باشد.

تبصره ۲ ـ تشخیص نیازمند با کمیته امداد امام خواهد بود.

تبصره ۳ ـ اعتبار لازم برای اجرای این قانون بنا به پیشنهاد وزارتخانه های دفاع ، سپاه و کشور در بودجه کل کشور منظورمی‌گردد.

ماده ۲ ـ خانواده‌های مشمولینی از کمکهای موضوع این قانون بهره مند می‌شوند که مشمول ، تامین کننده معاش خانواده بوده و با اعزام وی به خدمت دوره ضرورت خانواده او قدرت اداره معاش‌خود را از دست بدهد.

ماده ۳ ـ مشمولین زیر تامین کننده معاش خانواده محسوب‌می‌شوند.

الف ـ یگانه فرزند ذکور بیش از ۱۸ سال هر پدر یا مادر.

ب ـ یگانه نوه ذکور بیش از ۱۸ سال جد یا جده فاقد فرزند ذکوربیش از ۱۸ سال

ج ـ یگانه برادر و سرپرست خواهر یا برادر صغیر.

د ـ مشمولی که دارای همسر یا فرزند باشد.

ه ـ مشمولی که دارای برادر بیش از ۱۸ سال از کارافتاده بوده و برادربیش از ۱۸ سال دیگری نداشته باشد.

و ـ مشمولی که دارای خواهری باشد که فاقد شوهر و فرزند ذکوربیش از ۱۸ سال بوده و برادر بیش از ۱۸ سال دیگری نداشته باشد.

ماده ۴ ـ میزان کمک معاش موضوع این قانون برای فرد اول دوسوم حداقل حقوق بازنشستگی کارمندان دولت و برای هر فرداضافی یک ششم حداقل حقوق مزبور بوده حداکثر تا میزان حداقل حقوق بازنشستگی قابل پرداخت می‌باشد.

ماده ۵ ـ مشمول می‌تواند هنگام معرفی خود یا در حین انجام‌خدمت تقاضای کمک معاش مشمولین را به کمیته امداد محل تسلیم نماید و کمیته امداد موظف است حداکثر ظرف یک ماه پاسخ لازم را به مشمول اعلام نماید.

تبصره ـ مشمولی که مطابق این قانون از کمک معاش استفاده می‌کند، موظف است در صورت عدم نیاز و تمکن موضوع را به کمیته امداد امام کتبا اعلام نماید.

ماده ۶ ـ آیین نامه اجرایی این قانون با پیشنهاد کمیته امداد امام و تصویب وزارتخانه های دفاع و سپاه و کشور به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

قانون الحاق ماده‌ای به قانون خدمت وظیفه عمومی – مصوب ۱/۹/۱۳۶۶

ماده واحده ـ بسیجیان ، جهادگران و سایر افرادی که در اسارت و یا گروگان دشمن باشند و یا به اسارت و گروگان گرفته شوند، با تایید حفاظت اطلاعات سپاه و ارتش حسب مورد مدت اسارت و یا گروگان بودن آنان در حکم خدمت وظیفه عمومی (اعم از ضرورت ، احتیاط و ذخیره محسوب می گردد.

تبصره ۱ ـ برای افراد مذکور در ماده واحده که مدت اسارت و یا گروگان آنان دو سال باشد، کارت معافیت دایم از انجام دوره‌ضرورت صادر و اگر بیش از دو سال در اسارت یا گروگان باشند، این مدت از دوره‌های احتیاط و ذخیره خدمت وظیفه عمومی آنان کسرخواهد شد.

تبصره ۲ ـ افراد موضوع ماده واحده که مدت اسارت و یا گروگان بودن آنان کمتر از دو سال بوده و فاقد شرایط معافیت باشند، مابقی خدمت خود را در صورتی که کمتر از یکسال باشد، در نزدیکترین واحد نظامی انتظامی محل سکونت می‌گذرانند و در غیر این صورت نسبت به مابقی خدمت همانند سایر مشمولین با آنان رفتار خواهد شد.

تبصره ۳ ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزارتخانه های دفاع ، سپاه و کشور ظرف سه ماه تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

آیین نامه اجرایی قانون احتساب خدمت در جبهه افراد جزء خدمت دوره ضرورت – مصوب ۷/۲/۱۳۶۷ هیات وزیران

ماده ۱ ـ در اجرای قانون احتساب خدمت در جبهه افراد جزو خدمت دوره ضرورت مصوب ۲۶/۷/۱۳۶۶ مجلس شورای اسلامی (که در این آیین نامه قانون نامیده می‌شود) مدت خدمت درجبهه افراد به شرح زیر جزو خدمت دوره ضرورت محسوب می گردد:

۱ ـ کسانی که دارای حداقل ۱۵ سال تمام بوده و قبل از سن مشمولیت به مناطق عملیاتی اعزام شده یا بشوند.

۲ ـ کسانی که دارای یکی از معافیتهای مقرر در قانون خدمت وظیفه عمومی بوده و طبق همان قانون واجد شرایط اعزام به خدمت‌نباشند.

۳ ـ کسانی که در جبهه به سن مشمولیت رسیده یا می‌رسند.

تبصره ۱ ـ نسبت به قبل از تصویب قانون داشتن حداقل ۱۵ سال‌تمام شرط نیست

تبصره ۲ ـ افراد مـذکور در بنـد ۳ ایـن مـاده مکلفنـد پس از اتمام‌خـدمت در جبهـه در صـورتی که فاقـد یکی از معافیت‌هـای مقرر درقانون خدمت وظیفه عمومی باشند، بلافاصله خود را به حوزه‌های وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه یا سکونت معرفی نمایند.

ماده ۲ ـ معافیتهای مقرر در(قانون عبارتند از:

الف ـ معافیت تحصیلی

ب ـ معافیت پزشکی موقت یا دایم

ج ـ معافیت کفالت موقت یا دایم .

د ـ معافیت خانواده شهدا، معلولین اسرا، مفقودالاثرها.

ه ـ معافیتهای موضوع مواد ۶ و ۷ و ۸ و ۹ قانون خدمت وظیفه‌عمومی

و ـ معافیت قانون تامین هیات علمی دانشگاهها.

ز ـ معافیت موضوع ماده ۳ قانون اصلاح تبصره ۲ ماده ۱ و اصلاح ماده ۹ و الحاق یک ماده به قانون خدمت وظیفه عمومی

ح ـ معافیتهای مربوط به متولدین سالهای ۱۳۳۷ و قبل از آن

ماده ۳ ـ احتساب دوره آموزش پس از تصویب این قانون مشروط به اعزام بلافاصله پس از دوره آموزش می‌باشد. مگر عدم اعزام به علل زیر باشد:

۱ ـ شهادت یا فوت بستگان طبقه ۱ و ۲(پدر ـ مادر ـ خواهر ـ برادر ـفرزند) و در طبقه ۳(عمو ـ عمه ـ خاله ـ دایی یا همسر.

۲ ـ حـادثه یـا بیمـاری در حین آمـوزش که توانـایی اعزام و خـدمت درجبهه را از فرد سـلب نمایـد (بنـا به تشـخیص بهـداری مراکز آموزش و یابهداری نیروی اعزام کننده

۳ ـ عدم نیاز به اعزام نیرو پس از آموزش که توسط مسئولین اعزام‌اعلام می‌گردد.

ماده ۴ ـ خدمت افراد موضوع قانون در کلیه نقاط جبهه و مناطق‌عملیاتی جزو خدمت دوره ضرورت محسوب خواهد شد.

تبصره ۱ ـ خـدمت در منـاطقی غیر از جبهه و منـاطق عملیـاتی حتی به عنوان نیـاز یـا مـأموریت مشـمول اسـتفاده از مزایای این قانون نمی‌باشد.

تبصره ۲ ـ مناطق عملیاتی که در احتساب حقوق و فوق العاده سـربازی موثر خواهد بود مناطقی است که به پیشـنهاد سـتاد کل سپاه پاسداران و ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران به تصویب‌شورای عالی دفاع رسیده و اعلام شده باشد.

ماده ۵ ـ در صورتی که مجموع خـدمت افراد موضوع قـانون اعم ازآموزش و حضور در جبهه و یـا منـاطق عملیـاتی معـادل یـا بیشتر ازخدمت دوره ضـرورت باشد، افراد مذکور به حوزه‌های وظیفه عمومی محل صدور شناسـنامه یا محل سـکونت معرفی تا برای آنان دفترچه آماده به خـدمت به تاریخ سه ماه اولیه اعزام صادر و سـپس کارت پایان خدمت آنان با رعایت تبصـره ۳ قانون توسط نیروی اعزام کننده صادر و تحویل خواهد شد.

تبصـره ـ مراتب پایـان خـدمت دوره ضـروت افراد موضوع این ماده‌توسط نیروی صادرکننـده کـارت پایـان خـدمت به حوزه وظیفه محل‌صدور شناسنامه و حوزه صادرکننده دفترچه آماده به خدمت اعلام‌خواهد شد.

ماده ۶ ـ افرادی که مجموع مدت آموزش نظامی و حضور در جبهه‌و یا مناطق عملیاتی آنان کمتر از مدت دوره ضرورت باشد، ملزم هسـتند به اداره وظیفه عمومی محل صـدور شناسـنامه یا سـکونت‌مراجعه و دفترچه آماده به خدمت اخذ نمایند و کسـری خدمات را بامعرفی حوزه نظام وظیفه تا مدت مقرر در سپاه پاسداران انقلاب‌اسلامی انجام دهند.

تبصره ۱ ـ کارت پایان خدمت افراد موضوع این ماده توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صادر و تحویل خواهد شد و مراتب پایان

خدمت به حوزه وظیفه عمومی محل صدور شناسنامه و صادرکننده دفترچه آماده به خدمت اعلام خواهد گردید.

تبصره ۲ ـ افرادی که قبل از تصویب قانون به جبهه و یا مناطق عملیاتی اعزام شده و اکنون در یکی از نهادهای نظامی یا انتظامی مشغول انجام خدمت وظیفه باشند، مابقی خدمت دوره ضرورت رادر همان نیرو سپری نموده و کارت پایان خدمت را از نیروی مذکور دریافت خواهند کرد.

ماده ۷ ـ افرادی می‌توانند از مزایای این قانون استفاده نمایند که درزمان خدمت در جبهه و یا مناطق عملیاتی وجوهی بیش از حقوق فوق العاده سربازی اخذ ننموده یا ننمایند. در غیر این صورت‌بایستی مابه التفاوت وجوه دریافتی را به حسابی که نیروی اعزام‌کننده مشخص خواهد نمود به حساب خزانه واریز و فیش مربوطه را به نیروی اعزام کننده ارایه تا گواهی انجام خدمت در جبهه یامناطق عملیاتی برای آنان صادر شود.

ماده ۸ ـ مدت قابل احتساب حضور در جبهه افراد موضوع قانون به‌عنوان خدمت دوره ضرورت از یکسال خدمت اجباری در مناطق‌عملیاتی سربازان وظیفه موضوع ماده ۵ قانون الحاق موادی به‌قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۲۶/۱/۶۵ کسر خواهد شد.

ماده ۹ ـ کسانی که حین خدمت در جبهه به سن مشمولیت رسیده و نتوانند خود را به اداره وظیفه عمومی جهت دریافت دفترچه آماده به‌خدمت معرفی نمایند ضمن این که این ایام جزو خدمت دوره ضرورت محسوب می‌شود با ارایه گواهی کسر خدمت صادره ازسوی نیروی مسلحی که مجاز به اعزام باشد به حوزه نظام وظیفه ازوی رفع غیبت به عمل میاید.

ماده ۱۰ ـ چنانچه افرادی قبل از آموزش یا جبهه و مناطق عملیاتی‌غیبت داشته باشند، نمی‌توانند از مزایای این قانون استفاده نمایند. ونیز افرادی که در زمان خدمت در جبهه به سن مشمولیت رسیده ومطابق تبصره ۲ ماده ۱ همین آیین نامه پس از اتمام مدت تعهد یامأموریت خود را به حوزه نظام وظیفه معرفی ننمایند مدت‌خدمت ایشان در اعزامهای مجدد قابل احتساب نخواهد بود.

ماده ۱۱ ـ چنانچه افراد موضوع این قانون قبل از پایان مدت‌مأموریت اقدام به ترک جبهه یا مناطق عملیاتی بنمایند یا پس ازاتمام مدت مأموریت بدون اخذ برگ پایان مأموریت یا ترخیص (که حداکثر ظرف یک ماه پس از اتمام مدت مأموریت صادر خواهدشد) جبهه یا مناطق عملیاتی را ترک نمایند در این نوبت اعزام مشمول استفاده از این قانون نخواهند شد.

تبصره ۱ ـ ترک خدمت چنانچه به تشخیص نیروی اعزام کننده‌موجه باشد از شمول این ماده خارج خواهد بود.

تبصره ۲ ـ افراد موضوع این قانون پس از اتمام مدت تعهد یامأموریت تکلیفی نسبت به ادامه خدمت در جبهه ندارند، مگر آن که‌نیروها در حال آماده‌باش کامل باشند که در این صورت این مدت نیزمحاسبه خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ در صورتی که هلال احمر و جهادسازندگی و سایرنهادهای مشابه حسب ضرورت و وظایف اصلی خود در ارتباط باجنگ افرادی را به جبهه یا مناطق عملیاتی اعزام نمایند، باید باهماهنگی و موافقت سپاه پاسداران باشد در غیر این صورت گواهی کسر خدمت برای آنان صادر نخواهد شد.

تبصره ۱ ـ در مورد افرادی که قبل از تصویب این آیین نامه از طریق‌نهادهای موضوع ماده فوق به جبهه یا مناطق عملیاتی اعزام شده باشند، نهادهای مذکور باید مراتب را به ستاد مرکزی سپاه پاسداران‌انقلاب اسلامی اعلام دارند تا حسب مورد کارت پایان خدمت یا گواهی کسر خدمت از سوی سپاه برای آنان صادر شود.

تبصره ۲ ـ نحوه اجرای این ماده و تبصره ۱ آن طی دستورالعملی ازسوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به هلال احمر و جهاد سازندگی‌و عنداللزوم سایر نهادهای مشابه ابلاغ خواهد گردید.

ماده ۱۳ ـ مدت بازداشت افراد موضوع قانون که در اثر ارتکاب‌جرایم عمدی یا تخلفات انضباطی صورت گرفته باشد و همچنین ایامی که غیبت داشته باشند به عنوان خدمت دوره ضرورت محسوب نخواهد شد.

تبصره ـ به ازای هر روز غیبت غیرموجه ۳ روز از ایام خدمت قابل‌احتساب کسر خواهد شد.

ماده ۱۴ ـ مدت درمان و استراحت پزشکی افرادی که به علت‌شرکت در عملیات یا مأموریت یا آموزش قبل از اعزام مجروح شده‌یا بشوند با تایید بهداری نیروی اعزام کننده مطابق قانون خدمت وظیفه عمومی جزو خدمت دوره ضرورت محسوب خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ مشمولانی که بر اساس قانون خدمت وظیفه عمومی معاف از خدمت تشخیص داده شده یا بشوند در صورتی که بخواهنداز مزایای قانون استفاده نمایند با رعایت مفاد این آیین نامه به آنان‌کارت پایان خدمت داده شده و کارت معافیت قبلی اخذخواهد گردید.

ماده ۱۶ ـ اعطای هرگونه کسر خدمت موضوع قانون صرفا بر اساس این آیین نامه به عمل خواهد آمد و کلیه بخشنامه ها ودستورالعملهای قبلی ملغی الاثر خواهد بود.

نخست وزیر ـ میرحسین موسوی

آیین نامه اجرایی قانون نحوه کمک به خانواده‌های مشمولینی که با اعزام مشمول قدرت اداره معاش خود را

ماده ۱ ـ خانواده مشمولینی از مزایای این قانون برخوردار می‌باشند که با اعزام مشمول به خدمت نظام وظیفه قدرت اداره معاش خود را از دست داده و درآمد آنها کمتر از حداقل حقوق بازنشستگی کارمندان دولت باشد.

ماده ۲ ـ خانواده نیازمند مشمول قانون عبارتند از:

الف ـ پدر یا مادر با اعزام یگانه فرزند ذکور بیش از ۱۸ سال

ب ـ جد و یا جده فاقد فرزند ذکور و یا نوه بیش از ۱۸ سال با اعزام‌مشمول به خدمت

ج ـ خواهر و برادر صغیر با اعزام یگانه برادر و سرپرست

د ـ همسر و یا فرزند.

ه ـ برادر بیش از ۱۸ سال از کارافتاده که برادر بیش از ۱۸ سال دیگری‌نداشته باشد.

و ـ خواهری که فاقد شوهر و فرزند ذکور بیش از ۱۸ سال بوده وبرادر بیش از ۱۸ سال دیگری نداشته باشد.

ماده ۳ ـ میزان کمک معاش به خانواده‌های مشمولین نیازمند درطول خدمت دوره ضرورت برای خانواده یکنفر ۱۵۳۰۰ ریال وبرای خانواده ۲ نفره ۱۹۱۵۰ ریال و از خانواده ۲ نفر به بالا ۲۳۰۰۰ریال خواهد بود.

ماده ۴ ـ مشمول یا خانواده وی موظفند در صورت رفع نیاز وحصول تمکن موضوع را به کمیته امداد مربوطه کتبا اعلام نمایند تانسبت به قطع کمک معاش اقدام گردد.

تبصره ـ کمیته امداد در صورت اطلاع از عدم نیاز خانواده مشمول‌موظف به قطع کمک معاش خواهد بود.

ماده ۵ ـ خانواده‌های استفاده کننده از وام قرض‌الحسنه معیشتی‌مشمولین متاهل و معیل مصوبه دهمین نشست شورای عالی‌پشتیبانی جنگ مشمول مزایای این آیین نامه نخواهند بود.

ماده ۶ ـ به منظور ایجاد تسهیلات لازم و کاهش مشکلات اجرایی‌و تقلیل هزینه‌های مربوطه ، کمیته‌های امداد مجازند در صورت صلاحدید دفتر مرکزی در موارد ضروری کمک موضوع این آیین نامه را هر سه ماه یکبار به واجدین شرایط پرداخت نمایند.

ماده ۷ ـ در صورت بازداشت مشمول و صدور حکم محکومیت به‌حبس از جانب محاکم ذی ربط قضایی از تاریخ صدور حکم قطعی‌با اعلام یگان خدمتی به کمیته امداد مربوط کمک معاش قطع‌خواهد گردید و برقراری مجدد کمک معاش منوط به آزادی و شروع به خدمت وی با اعلام یگان خدمتی می‌باشد.

ماده ۸ ـ در صورت فرار مشمول از خدمت چنانچه مدت آن ازیکماه تجاوز نماید یگان خدمتی موظف است که مراتب را جهت‌قطع کمک معاش از تاریخ اعلام به کمیته امداد مربوطه منعکس‌نماید و برقراری مجدد کمک معاش منوط به اعلام یگان

محل‌خدمتی مبنی بر بازگشت به خدمت مشمول خواهد بود.

ماده ۹ ـ پرداخت کمک معاش به خانواده مشمولین واجد شرایطی که شهید ، اسیر ، مفقودالاثر و یا معلول می گردند و یا در حین انجام‌وظیفه و به سبب آن فوت می‌نمایند تا برقراری مستمری از سوی‌سازمانهای ذی ربط ادامه خواهد داشت

تبصره ۱ ـ نیروهای نظامی و انتظامی مربوطه موظفند حداکثرظرف مدت یکماه پس از برقراری مستمری فوق ، مراتب را جهت‌قطع کمک معاش به کمیته امداد مربوطه اعلام نمایند.

تبصره ۲ ـ در صورت فوت مشمول در طول مدت خدمت‌وظیفه ، یگانهای محل خدمت موظف به اعلام مراتب جهت قطع کمک معاش خواهند بود.

ماده ۱۰ ـ تعیین فرد گیرنده و یا افراد دریافت کننده کمک معاش وسهم هر یک از آنان در درجه اول با نظر خود مشمول و در صورت‌عدم اعلام نظر ، با کمیته امداد مربوطه خواهد بود.

ماده ۱۱ ـ درخواست مشمول مبنی بر تقاضای استفاده از کمک‌معاش موضوع این آیین نامه ، توسط یگان محل خدمت طبق‌فرمهای تعیین شده ۱ و ۲ پیوستی آیین نامه حداکثر ظرف ۱۵ روز ازتاریخ تسلیم تقاضانامه به کمیته امداد محل ارسال خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ کمیته امداد محل موظف است حداکثر ظرف یکماه ازتاریخ وصول فرم شماره ۱ پاسخ لازم را نسبت به استحقاق و یا عدم‌استحقاق متقاضی از طریق یگان محل خدمتی اعلام دارد.

تبصره ـ در صورت واجد الشرایط بودن مشمول برای دریافت‌کمک معاش ، کمیته امداد نسبت به برقراری و پرداخت کمک معاش‌از محل اعتباری که در اختیار خواهد گرفت اقدام خواهد نمود.

ماده ۱۳ ـ مبنای تاریخ پرداخت کمک معاش موضوع این آیین نامه‌از تاریخ تسلیم فرم شماره ۱ توسط مشمول به یگان مربوطه خواهدبود.

ماده ۱۴ ـ اعتبار سالانه مورد نیاز بر اساس ماده ۱ قانون جهت‌منظور نمودن در ردیف بودجه‌های کل کشور توسط وزارتخانه‌های‌سپاه ، دفاع ، کشور بر مبنای آمار مشمولین موضوع این آیین نامه باهماهنگی و از طریق کمیته امداد امام به وزارت برنامه و بودجه‌اعلام خواهد شد.

وزیر کشور ـ وزیر دفاع ـ وزیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

قانون نحوه معاینه پزشکی مشمولان خدمت وظیفه عمومی – مصوب ۵/۷/۱۳۶۸

ماده واحده ـ مشمولانی که در شورای پزشکی شهرستان مربوطه با معاینه بالینی معاف از خدمت تشخیص داده نشده و با تشخیص این شورا یا اعتراض مشمول یا رییس حوزه نظام وظیفه مربوطه نیاز به‌معاینه تخصصی دارند رییس حوزه مربوطه موظف است آنان را به‌نزدیکترین مرکز مجهز وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی یا بیمارستانهای نیروهای مسلح معرفی نماید تا مورد معاینه قرارگ رفته و نتیجه معاینه تخصصی جهت تصمیم گیری به شورای پزشکی شهرستان مربوطه ارسال می گردد.

تبصره ۱ ـ شورای پزشکی مذکور در این ماده واحده از سوی شبکه بهداری هر شهرستان با تایید سپاه و ژاندارمری سه نفر پزشک را به فرمانداری آن شهرستان معرفی تا پس از تایید فرماندار ، پزشکان مذکور در شورای پزشکی حوزه وظیفه عمومی شهرستان انجام وظیفه نمایند.

تبصره ۲ ـ مشمولانی که نیاز به معاینه تخصصی داشته باشند،قبلا باید هزینه های پیش بینی شده را به حساب دولت پرداخت‌نموده و پس از معاینه طبق این قانون با آنان رفتار می‌شود. مددجویان مشمول تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و افرادی که به تایید کمیته امداد محل فاقد تمکن مالی هستند از پرداخت‌وجه مزبور معاف می‌باشند.

تبصره ۳ ـ مراکز مجهز وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی یا نیروهای مسلح ذکر شده در این قانون موظف هستند به وضع مشمولین معرفی شده حوزه مربوطه خارج از نوبت رسیدگی نموده‌و آنان را حداکثر ظرف مدت یکماه مورد معاینات تخصصی قراردهند.

تبصره ۴ ـ چنانچه مشمولانی که برای معاینات تخصصی به مراکز مجهز وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی یا بیمارستان های نیروهای مسلح معرفی می‌شوند ظرف مدت یکماه به این مراکزمراجعه نکنند به خدمت اعزام خواهند شد.

تبصره ۵ ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزارتخانه‌های کشور،دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و بهداشت درمان و آموزش پزشکی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

آیین نامه اجرایی قانون نحوه معاینه پزشکی مشمولان خدمت وظیفه عمومی – مصوب ۲۸/۹/۱۳۶۹

ماده ۱ ـ شبکه بهداری هر شهرستان موظف است سه نفر پزشک را که مورد تایید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران محل می‌باشند به فرمانداری شهرستان معرفی نماید تاپس از تایید فرماندار در شورای پزشکی حوزه وظیفه عمومی شهرستان انجام وظیفه نمایند.

تبصره ـ فرماندار هر شهرستان موظف است شورای پزشکی حوزه وظیفه عمومی شهرستان مربوط را تشکیل دهد وچنانچه به عللی تشکیل شورای پزشکی شهرستان امکان پذیر نباشد فرماندار موظف است ضمن هماهنگی با مسئولان‌استان ترتیبی اتخاذ نماید که مشمولان در شورای پزشکی تشکیل شده در نزدیک‌ترین شهرستان ، مورد معاینه قرار گیرند.

ماده ۲ ـ مشمولان در شورای پزشکی به صورت بالینی مورد معاینه قرار می گیرند و چنانچه بیماری یا نقص عضو آنان مشهود و یا به نحوی برای اعضای شورای پزشکی محرز باشد شورا با اکثریت آراء برابر آیین نامه معافیت پزشکی مشمولان مصوب۲۷/۱۰/۱۳۶۶ و یا آیین نامه جایگزین آن اعلام نظر می‌نماید.

ماده ۳ ـ بیماری‌های مورد ادعای مشمولان که به طور بالینی قابل تشخیص توسط شورا نباشد در سه گروه به شرح زیر تقسیم می گردد و هزینه مربوط به هر یک از گروههای (۱) ، (۲) ، (۳) به ترتیب ده هزار و بیست هزار و سی هزار ریال خواهد بود.

گروه ۱ ـ بیماری‌هایی که صرفا با معاینه مشمول توسط متخصص و یا با دستگاه‌های مربوط قابل تشخیص است و نیاز به عکسبرداری و یا عملیات آزمایشگاهی ندارد.

گروه ۲ ـ بیماری‌ها یا نقص عضوی که مستلزم گرفتن عکس یا نوار یا اخذ نتیجه از آزمایشگاه می‌باشد.

گروه ۳ ـ بیماری‌ها

یی که مستلزم بستری نمودن مشمول یا گرفتن عکس‌های رنگی و یا سیتی‌اسکن و همطراز آنها خواهد بود.

ماده ۴ ـ چنانچه اعلام نظر شورا مستلزم کسب نظر متخصص رادیوگرافی و انجام امور آزمایشگاهی باشد.شورای پزشکی‌موظف است اعمالی را که باید انجام شود و اینکه بیماری مورد ادعای مشمول جزو کدام یک از گروههای (۱) ، (۲) ، (۳)می‌باشد ، در برگ معاینه درج نماید در این صورت مشمولان باید مبلغ مربوط به معاینه تخصصی را به حساب خزانه داری کل واریز و رسید بانکی را به حوزه مربوط تحویل نمایند.

تبصره ـ مشمولانی که با پرداخت وجه ، معاینه تخصصی می‌شوند در هر صورت وجه مربوط به آنان مسترد نخواهد شد.

ماده ۵ ـ مشمولانی که در شورای پزشکی به طور بالینی معاینه و معاف از خدمت تشخیص داده نشوند باید به خدمت اعزام‌شوند.

ماده ۶ ـ چنانچه مشمول قادر به پرداخت هزینه معاینه موضوع این آیین نامه نباشد ، با تایید کمیته امداد محل از پرداخت وجه پیش‌بینی شده ، معاف خواهد بود.

ماده ۷ ـ مدیرعامل سازمان منطقه‌ای بهداشت و درمان و فرماندهان نظامی و انتظامی هر استان موظف می‌باشند مراکز مجهز پزشکی تحت امر خود را جهت معاینه مشمولان معرفی شده از طرف حوزه‌های وظیفه عمومی ، اختصاص دهند و این مراکزنیر ملزم هستند گزارش و نتیجه معاینات و همچنین نظریه تخصصی خود را ظرف مدت یک ماه از تاریخ دریافت خلاصه پرونده مشمول ، اعم از اینکه مشمول مراجعه نماید یا ننماید به حوزه مربوط اعلام کنند.

ماده ۸ ـ نتیجه معاینه تخصصی به شورای پزشکی ارسال خواهد شد و شورا با توجه به مسؤولیت خود و نظریه‌تخصصی ، برابر ضوابط پیش‌بینی شده در این آیین نامه اعلام‌نظر خواهد نمود.

ماده ۹ ـ چنانچه مشمول در شورای پزشکی معاف از خدمت تشخیص داده نشودو یا اینکه ظرف مدت یک ماه برای معاینه‌تخصصی حاضر نشده باشد باید به خدمت اعزام گردد.

ماده ۱۰ ـ چنانچه معلوم شود مشمولانی که در شورای پزشکی به استناد نظریه متخصص معاف می‌شوند برخلاف مقررات‌جاری معاف شده‌اند ، با کلیه متخلفین حسب مورد برابر مقررات رفتار خواهد شد.

ماده ۱۱ ـ در صورتی که مسئولان مراکز پزشکی وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی یا مرکز پزشکی نیروهای مسلح از معاینه مشمولان خودداری نمایند یا ظرف مدت پیش بینی شده اعلام نظر ننمایند یا گزارش خلاف واقع بدهند حسب مورد مراتب توسط اداره وظیفه عمومی به وزارت مربوط و ستاد کل نیروهای مسلح گزارش خواهد شد و در این صورت با متخلف‌و یا متخلفین برابر موازین قانونی رفتار خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ مشمولانی که معاینه آنان در سطح استان امکان پذیر نباشد به نزدیکترین مراکز مجهز درمانی استان‌های مجاور معرفی می‌شوند.

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه اجرایی قانون صدور مجوز کارت معافیت از خدمت برای متعهدین خدمت فاقد ردیف حقوقی استخدامی در

ماده ۱ ـ سند تعهد آن دسته از متعهدین خدمت (مشمول ماده (۱)قانون متعهدین خدمت به وزارت آموزش وپرورش ـ مصوب۸/۳/۱۳۶۹) که فاقد ردیف حقوقی استخدامی بوده و به همین علت به استخدام آموزش و پرورش در نیامده‌اند در صورت انجام تعهد خدمت آموزشی تمام وقت در مدارس غیر انتفاعی به میزان دو برابر مدت تحصیل با رعایت حداقل پنج سال ، لغو و این قبیل افراد از عداد متعهدین خدمت به وزارت آموزش و پرورش خارج می‌شوند.

تبصره ۱ ـ خدمت آموزشی تمام وقت اینگونه افراد به صورت متوالی قابل قبول است

تبصره ۲ ـ چنانچه این دسته از افراد، خدمت تمام وقت خود را باعذر موجه ـ به تشخیص سازمان آموزش و پرورش استان ـ و با وقفه حداکثر ۳ سال (در کل دوران تعهد) به صورت متناوب انجام داده باشند، خدمت مورد نظر در حکم متوالی تلقی می‌شود.

ماده ۲ ـ گواهی انجام تعهد افراد مذکور برای صدور کارت معافیت‌دوره ضرورت (در زمان صلح همزمان با صدور مجوز لغو سند تعهد ، از ناحیه سازمان آموزش و پرورش استان صادر و جهت اقدام لازم به اداره وظیفه عمومی مربوط ارسال خواهد شد.

ماده ۳ ـ متعهدینی که ردیف استخدامی برای آنها تخصیص یافته ولی از ایفای تعهد استنکاف نموده‌اند یا به هر علت قبلا تعهد آنان‌لغو گردیده باشد، از شمول این آیین نامه خارج می‌باشند.

قانون متعهدین خدمت به وزارت آموزش و پرورش – مصوب ۸/۳/۱۳۶۹

ماده ۱ ـ دانش‌آموزان دانشسرها و دانشجویان مراکز تربیت معلم و دانشگاههای تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاهها و

موسسات اموزش عالی مکلفند در آغاز تحصیل خود به وزارت آموزش و پرورش تعهد خدمت بسپارند و تحصیل آنان در مراکز تحصیلی مربوط منوط به سپردن تعهد ثبتی به وزارت مذکور و یا اعلام عدم نیاز آن وزارت می‌باشد.

ماده ۲ ـ وزارت آموزش و پرورش می‌تواند جهت تامین نیروی انسانی آموزشی خود علاوه بر دانش‌آموزان و دانشجویان موضوع ماده یک از دانشجویان داوطلب دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و طلاب حوزه‌های علمیه تعهد خدمت اخذ کند، این متعهدین‌از هر لحاظ مشمول این قانون و قانون معافیت فارغ التحصیلان مراکز تربیت معلم از خدمت زیر پرچم در زمان صلح با رعایت ماده ۷قانون نظام وظیفه عمومی مصوب ۲۹/۷/۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی خواهند بود.

ماده ۳ ـ متعهدین خدمت مکلفند پس از فراغت از تحصیل به میزان‌دو برابر مدت تحصیل که حداقل آن کمتر از پنج سال نخواهد بود درهر محلی که وزارت آموزش و پرورش تعیین می‌نماید خدمت کنندو هیچ یک از وزارتخانه‌ها و سازمانها و موسسات دولتی وشرکتهای دولتی و وابسته به دولت و شهرداریها و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و نیز نهادهای انقلاب اسلامی که به نحوی از بودجه عمومی استفاده می‌نماید مجازنیستند قبل از انجام یا لغو تعهد نسبت به استخدام و به کارگیری این‌قبیل متعهدین به نحوی که با انجام تعهد آنان منافات داشته باشداقدام نمایند.

ماده ۴ ـ تسلیم گواهی نامه یا ریز نمرات و تاییدیه تحصیلی به متعهدین به هر عنوان که متعهد قبل از انجام یا لغو تعهد بتواند ازمزایای آن بهره مند شود ممنوع است مگر جهت تحصیل در رشته های مورد نیاز وزارت آموزش و پرورش با سپردن تعهدخدمت جدید و یا ضبط در پرونده استخدامی آنان در سازمانها وادارات وابسته و تابعه وزارت مزبور که آن هم مستقیما به صورت محرمانه از طریق واحدهای ذی ربط صورت خواهد گرفت

ماده ۵ ـ متعهدین در صورت ترک تحصیل یا انصراف از ادامه تحصیل ممنوعیت از ادامه تحصیل اخراج و یا انفصال دایم ازخدمت استنکاف از استخدام عدم استخدام ناشی از تقصیر ، ترک خدمت و باز خرید نمودن خدمت و به طور کلی در صورت فراهم نمودن موجبات عدم انجام تمام یا قسمتی از خدمت مورد تعهد به جز در موارد استثنایی مذکور در این قانون مکلفند دو برابر هزینه‌های تحصیلی و دو برابر حقوق کارآموزی دریافتی را حسب درخواست وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت آموزش و پرورش به خزانه دولت پرداخت نمایند، چنانچه قسمتی از خدمت مورد تعهد انجام‌شده باشد وجوه مزبور به نسبت کسر خدمت دریافت خواهد شد.

تبصره ـ چنانچه موارد یاد شده در ماده فوق ناشی از تقصیر متعهدنباشد و عرفا نتوان آن را معلول عمل وی تلقی نمود به تشخیص وزارت آموزش و پرورش متعهد از پرداخت وجوه مذکور در ماده فوق معاف بوده و تعهد وی لغو خواهد شد.

ماده ۶ ـ دانشجویان متعهد به خدمت موضوع این قانون از آغازتحصیل خود به استخدام آزمایشی وزارت آموزش و پرورش درآمده‌و از حقوق و فوق العاده شغل مربوط به مدارک تحصیلی لازم جهت ورود به دوره تحصیلی مورد نظر برخوردار خواهند شد. ضمنا حقوق کارآموزی دانش‌آموزان دانشسراهای تربیت معلم معادل حقوق و فوق العاده شغل مربوط به مدرک تحصیلی لازم جهت ورود به دوره تحصیلی مورد نظر پرداخت خواهد شد.

تبصره ـ پرداخت حقوق کارآموزی و حقوق به دانش‌آموزان ودانشجویان مذکور مانع از استفاده آنان از امکانات رفاهی عمومی از قبیل خوابگاه و وام صندوق رفاه و غیره که دانشسراها و مراکزتربیت معلم و آموزشکده های فنی و دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و حوزه های علمیه معمولاـ در اختیار آنان قرار می‌دهند نخواهدبود، لکن هزینه های شبانه روزی و هزینه خوابگاه از وجوه پرداختی کسر خواهد شد.

ماده ۷ ـ پس از استخدام رسمی حداکثر مدت ۲ سال از مدت‌تحصیل دانشجویان دوره کاردانی و حداکثر ۴ سال از مدت تحصیل دانشجویان دوره کارشناسی و دانش‌آموزان دانشسراهای تربیت معلم‌جز سابقه خدمت رسمی آنان منظور و از نظر ترفیع (پایه ،

گروه ، بازنشستگی) قابل محاسبه خواهد بود.

تبصره ـ حکم ماده فوق با پرداخت کسور بازنشستگی مربوط به پذیرفته شدگان قبل از سال ۵۴ مراکز تحصیلی مزبور که تا تاریخ تصویب این قانون از خدمت وزارت آموزش و پرورش خارج نشده‌اند تسری یافته و آثار مالی ناشی از آن از تاریخ ۱/۱/۱۳۶۸ لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۸ ـ وزارت آموزش و پرورش در صورت نیاز و تایید صلاحیت متعهدین ، فارغ التحصیلان دانشسراهای تربیت معلم را استخدام و وضعیت استخدامی سایر متعهدین را به قطعی تبدیل ودر غیر این صورت با آنان طبق ماده ۵ و تبصره ذیل آن رفتار خواهدشد.

ماده ۹ ـ قوانین و مقررات مغایر با این قانون و تبصره ۲ قانون پرداخت اضافه اعتبار به وزارت فرهنگ جهت اجرای قانون تربیت معلم مصوب ۱۱/۳/۱۳۴۳ از تاریخ تصویب این قانون لغو می گردد.

ماده ۱۰ ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزارت آموزش و پرورش تدوین و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

قانون معافیت بهداشت کاران دهان و دندان و بهداران (تکنیسین های بهداشت و مبارزه با بیماری ها) از ا

ماده واحده ـ به منظور تعمیم بهداشت در سطح کشور و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی اولیه در بخشها و روستاهای کشور ازتاریخ تصویب این قانون کلیه بهداشتکاران دهان و دندان و تکنیسین های بهداشت و مبارزه با بیماریها پس از گذراندن آموزش نظامی اولیه که متعهد انجام حداقل ۵ سال خدمت در مراکز بهداشتی درمانی بخشها و روستاهای کشور می گردند، پس از ایفای تعهد مذکور از انجام خدمت وظیفه عمومی معاف می‌باشند.

تبصره ۱ ـ وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی موظف‌است چنانچه مشمولان این قانون از انجام خدمت مورد تعهد امتناع‌نمایند و یا در طی مدت انجام خدمت مورد تعهد به عللی از خدمت‌در وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی برکنار شوند بلافاصله آنها را جهت رسیدگی به وضع مشمولیتشان به نزدیکترین اداره وظیفه عمومی معرفی نمایند.

تبصره ۲ ـ مشمولین این قانون که هم اکنون در حال گذراندن دوره نظام وظیفه هستند پس از آموزش نظامی اولیه بلافاصله ترخیص ومدت خدمت سربازی در مورد این گونه افراد و متعهدینی که خدمت نظام وظیفه را به انجام رسانده‌اند جز تعهد پنج ساله آنان محاسبه و منظور خواهد شد.

تبصره ۳ ـ این قانون از تاریخ تصویب لازم الاجرا است

قانون معلمان ، پزشکان و پیراپزشکان وظیفه – مصوب ۲۵/۷/۱۳۶۹ مجلس شورای اسلامی – و تایید ۳/۸/۱۳۶۹ شو

ماده ۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران همه ساله تعدادی ازمشمولان وظیفه را که دارای مدارک تحصیلی دیپلم و بالاتر از آن‌می‌باشند پس از انجام دوره آموزش نظامی برای انجام بقیه خدمت‌دوره ضرورت به منظور خدمت در وزارتخانه‌های آموزش وپرورش بهداشت درمان و آموزش پزشکی و سازمان آموزش فنی‌و حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت سواد آموزی برایانجام فعالیتهای اصلی این وزارتخانه ها در بخشهای محروم کشور و نقاط محروم آموزشی به صورت مأمور در اختیار وزارتخانه های مذکور و نهضت سوادآموزی قرار می‌دهد.

تبصره ـ مشمولینی که به موجب این قانون برای انجام بقیه‌خدمت دوره ضرورت جهت خدمت در سازمان آموزش فنی وحرفه‌ای مأمور می‌شوند می‌بایست حداقل دارای مدرک دیپلم فنی و بالاتر بوده باشند.

ماده ۱ مکرر ـ از تاریخ تصویب این قانون در زمان صلح وزارت‌دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران همه ساله تعدادی از مشمولان وظیفه فارغ التحصیل در رشته کتابداری را بنا به‌درخواست وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی و جهاد

سازندگی‌و سازمان اداری مجلس شورای اسلامی پس از تایید ستاد کل نیروهای مسلح با رعایت اصل (۱۴۷) قانون اساسی و تبصره (۴۸) قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پس از انجام آموزش دوره نظامی به منظور گذرانیدن‌بقیه خدمت دوره ضرورت در کتابخانه های شهری و روستایی به‌صورت مأمور، در اختیار وزارتخانه های مذکور و کتابخانه مجلس شورای اسلامی قرار می‌دهد.

تبصره ۱ ـ تکالیفی که در این قانون بر عهده وزارتخانه‌های آموزش و پرورش بهداشت درمان و آموزش پزشکی گذارده شده است‌حسب مورد عینا در خصوص وزارتخانه های فرهنگ و ارشاداسلامی و جهاد سازندگی اجرا خواهد گردید.

تبصره ۲ ـ آیین نامه اجرایی این قانون (ماده یک مکرر) توسطوزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی جهاد سازندگی و دفاع وپشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان امور اداری و استخدامی کشور ظرف مدت سه ماه پس از ابلاغ تهیه و به تصویب هیات وزیرات خواهد رسید.

ماده ۲ ـ تعداد این قبیل مشمولین در هر دوره بر اساس اعلام نیاز وزارتخانه های مذکور و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای وزارت کارو امور اجتماعی و نهضت سوادآموزی و موافقت ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح می‌باشد.

ماده ۳ ـ مشمولان مذکور علاوه بر طی دوره آموزش نظامی موظف‌به گذراندن دوره آموزشی مهارت های حرفه‌ای طبق برنامه‌ای که هریک از وزارتخانه ها و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت سواد آموزی تدوین و اعلام می نمایندمی‌باشند.

ماده ۴ ـ مشمولانی که پس از پایان دوره آموزش نظامی مهارتهای حرفه‌ای در آزمایشهای نهایی موفقیت حاصل نمایند، بر اساس قوانین و مقررات مورد عمل ارتش جمهوری اسلامی ایران به درجات نظامی نایل خواهند شد. آموزش مهارتهای حرفه‌ای معلمان وظیفه که توسط وزارت آموزش و پرورش و نهضت سواد آموزی به‌اجرا در میاید جایگزین آموزشهای تخصصی لازم جهت نیل به درجات نظامی مربوط خواهد بود.

ماده ۵ ـ این مدت از خدمت مشمولین فوق جزو خدمت وظیفه محسوب خواهد شد. افراد مذکور از نظر انضباطی و کیفری تابع‌قوانین و مقررات نیروهای مسلح بوده و از لحظ آموزشی ، بهداشتی و درمانی تابع قوانین و مقررات وزارتخانه های مذکور می‌باشند.

ماده ۶ ـ تعیین محل خدمت افرادی که صلاحیت علمی و اخلاقی انان با نظر وزارتخانه های آموزش و پرورش و بهداشت درمان و آموزش پزشکی و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت سوادآموزی در طی دوره آموزش نظامی و مهارتهای حرفه‌ای برای قبول مسئولیت معلمی پزشکی ، پیراپزشکی ، و کتابداری مناسب تشخیص داده نشود به عهده ستادفرماندهی کل نیروهای مسلح خواهد بود.

ماده ۷ ـ به مشمولان این قانون در مدت خدمت ضرورت حقوق و مزایای معادل درجه استحقاقی و هزینه خوراک پوشاک و مسکن طبق ضوابط مورد عمل نیروهای مسلح پرداخت خواهد شد.

ماده ۸ ـ کلیه هزینه های دوره آموزش نظامی مشمولین این قانون اعم از حقوق و مزایا، لباس جیره غذایی درمان و غیره به‌عهده وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح خواهد بود.

ماده ۹ ـ سازمان برنامه و بودجه مکلف است همه ساله اعتبارات لازم جهت اجرای این قانون را در ردیف جداگانه منظور و تامین نماید.

ماده ۱۰ ـ فارغ التحصیلان فوق لیسانس که تعهد خدمت به مراکز آموزش عالی دارند مشمول این قانون نمی‌باشند.

ماده ۱۱ ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزارتخانه های آموزش‌و پرورش بهداشت درمان و آموزش پزشکی و دفاع و پشتیبانی

نیروهای مسلح و وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت سوادآموزی و سازمان امور اداری و استخدامی کشور ظرف سه ماه پس از ابلاغ ، تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تفسیر قانونی مواد ۳۱ و ۳۳ قانون خدمت وظیفه عمومی – مصوب ۲۸/۸/۱۳۷۰

موضوع استفسار

آیا براساس مواد ۳۱ و ۳۳ قانون خدمت وظیفه عمومی ، دانشجویان دانشگاه پیام نور مشمول معافیت تحصیلی از خدمت وظیفه عمومی می‌شوند یا نه

نظریه مجلس

ماده واحده ـ با توجه به اطلاق کلمه دانشجویان در مواد ۳۱ و ۳۳ و همچنین عبارت دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی درماده ۳۱، معافیت تحصیلی موضوع این قانون شامل کلیه دانشجویانی است که در هر یک از دانشگاه‌های کشور (از جمله‌دانشگاه پیام نور) مشغول تحصیل می‌باشند البته رعایت زمان متناسب با تعداد واحدهای درسی هر مقطع دانشگاهی‌برحسب نظر وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای کلیه دانشگاه‌ها الزامی است

تفسیر قانونی فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ بیست و هشتم آبان ماه یک هزار و سیصد و هفتاد مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۶/۹/۱۳۷۰ به تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی قانون اصلاح قانون معلمان پزشکان و پیراپزشکان وظیفه

ماده ۱ ـ در این آیین نامه عبارت‌های زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

الف ـ ستاد کل ستاد کل نیروهای مسلح

ب ـ کتابداران وظیفه ـ مشمولان موضوع این آیین نامه

پ ـ سازمان‌های به کار گیرنده وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی وفرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان اداری مجلس شورای اسلامی

ماده ۲ ـ سازمان‌های به کارگیرنده در زمان صلح با رعایت کامل این آیین نامه می‌توانند به منظور رفع بخشی از نیازهای خود درکتابخانه های شهری و روستایی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی‌از خدمت کتابداران وظیفه‌ای که آموزش دیده و دوره ضرورت رامی گذرانند به صورت مأمور استفاده نمایند.

ماده ۳ ـ سازمان‌های به کار گیرنده مکلفند تعداد کتابداران وظیفه‌مورد نیاز خود را به تفکیک محل به کارگیری آنان دو ماه قبل از هر اعزام به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ارسال نمایند تاپس از هماهنگی به ستاد کل اعلام شود.

ماده ۴ ـ ستاد کل پس از دریافت نیازمندی های سازمان‌های به کارگیرنده بارعایت حفظ توان رزمی نیروهای مسلح نسبت به تعیین تعداد کتابداران وظیفه اقدام و جهت اجرا به نیروهای مسلح ابلاغ می‌نماید.

ماده ۵ ـ کتابداران وظیفه سهمیه سازمان‌های به کار گیرنده پس ازطی آموزش مقدماتی در مراکز آموزشی که توسط ستاد کل تعیین‌شده است به سازمان‌های به کار گیرنده مأمور و اسامی آنان به‌وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح اعلام می‌شود.

تبصره ـ در مواقع بحران با تصویب فرمانده معظم کل قوا مأموریت کتابداران وظیفه لغو می‌شود و برای تعیین محل خدمت در اختیار ستاد کل قرار می گیرند.

ماده ۶ ـ حقوق و مزایای کتابداران وظیفه با رعایت ماده ۷ قانون‌مطابق جدول‌های است که توسط ستاد کل تهیه و به سازمان‌های به‌کار گیرنده بالاغ می‌شود.

تبصره ۱ ـ کتابداران وظیفه از کلیه مزایایی که برای مشمولان وظیفه عمومی مطابق مقررات در نظر گرفته می‌شود برخوردارهستند.

تبصره ۲ ـ کسور قانونی مقرر در قوانین نیروهای مسلح بر اساس‌حقوق کتابداران وظیفه کسر و به همراه سهم دولت که از محل بودجه دستگاه محل خدمت تأمین می‌شود در پایان هر ماه به‌حساب صندوق بیمه و بازنشستگی نیروی مربوط واریز می‌شود.

ماده ۷ ـ تأمین هزینه های آموزشی ، بهداشتی ، درمانی ، خوراک ، پوشاك ، مسکن و بیمه عمر و حوادث کتابداران وظیفه طبق قوانین و مقررات نیروهای مسلح برعهده سازمان به کار گیرنده است و این‌افراد از لحاظ انضباطی و کیفری تابع قوانین و مقررات نیروهای مسلح هستند.

تبصره ـ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف است سهم سرانه بیمه درمانی کتابداران وظیفه را به سازمان های به کار گیرنده پرداخت نماید.

ماده ۸ ـ مدت آموزش نظامی مقدماتی کتابداران وظیفه توسط یگان آموزش دهنده برابر ضوابط مربوط تعیین می‌شود.

تبصره ۱ ـ مشمولانی که قبل از اعزام به خدمت آموزش نظامی مقدماتی را در نیروهای مسلح گذرانده باشندبا ارائه گواهی به یگان آموزش دهنده از انجام آموزش نظامی معاف می‌شوند.

تبصره ۲ ـ نیروی آموزش دهنده مکلف است پس از پایان آموزش نظامی مقدماتی کتابداران وظیفه را به منظور ادامه خدمت دوره ضرورت به سازمان‌های به کار گیرنده معرفی نماید.

ماده ۹ ـ سازمان‌های به کار گیرنده موظفند تخلفات کتابداران وظیفه‌را بر اساس آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح به سازمان‌های ذیربط در نیروهای مسلح اعلام نمایند، سازمان یاد شده موظف است تا دوماه نتیجه رسیدگی و اقدام لازم را به سازمان‌های به کار گیرنده اعلام‌نماید.

ماده ۱۰ ـ در صورتی که سازمان‌های به کار گیرنده نتوانند از کتابداران وظیفه در کتابخانه های موضوع قانون اصلاح قانون معلمان ، پزشکان و پیراپزشکان وظیفه ـ مصوب ۱۳۷۷ ـ استفاده نمایند، با هماهنگی ستاد کل در خصوص بازگرداندن افراد یاد شده ، به نیروی مربوط اقدام می‌نمایند.

ماده ۱۱ ـ هرگونه نقل و انتقال کتابداران وظیفه در ایام خدمت ، حسب مورد با موافقت یگان مربوط و با اطلاع ستاد کل صورت می گیرد.

ماده ۱۲ ـ سازمان‌های به کار گیرنده مکلفند کتابداران وظیفه را درپایان دوره برای دریافت کار پایان خدمت به یگان آموزش دهنده معرفی نمایند.

قانون گذرانیدن مدت خدمت وظیفه فارغ التحصیلان دانشکده علوم قضایی در محاکم قضایی کشور

ماده واحده ـ به موجب این قانون ، فارغ التحصیلان دانشکده علوم قضایی وابسته به دادگستری جمهوری اسلامی ایران که خدمت سربازی خود را انجام نداده‌اند با پیشنهاد قوه قضاییه و موافقت ستاد کل نیروهای مسلح در صورت تعهد حداقل ده سال خدمت در قوه قضاییه که دو سال اول از حقوق و مزایای وظیفه برخوردار خواهند بود و طی دوره آموزش مقدماتی نظامی و پس از ایفای تعهد ازانجام خدمت دوره ضرورت در زمان صلح معاف می‌باشند.

تبصره ۱ ـ قوه قضاییه می‌تواند افراد مشمول این قانون را در سمت های قضایی و اداری طبق مقررات مربوطه حسب مورد به‌خدمت گیرد.

تبصره ۲ ـ قوه قضاییه مکلف است چنانچه مشمولان این قانون ازانجام خدمت مورد تعهد امتناع نمایند و یا در طی مدت تعهد به عللی از خدمت در دادگستری بر کنار شوند آنان را بلافاصله جهت رسیدگی به وضع مشمولیت به اداره وظیفه عمومی معرفی

نماید.مخارج انجام شده برای افرادی که امتناع از خدمت نمایند توسط قوه قضاییه اخذ و به خزانه داری کل واریز خواهد شد.

تبصره ۳ ـ کلیه هزینه‌های دوره آموزش نظامی و حرفه‌ای مشمولین این قانون اعم از حقوق و مزایا، جیره غذایی درمانی و غیره به عهده قوه قضاییه می‌باشد و سازمان برنامه و بودجه موظف است همه ساله معادل اعتبار مورد نیاز را در ردیف جداگانه ای در لوایح بودجه سالیانه منظور و تامین نماید.

تبصره ۴ ـ در صورت استخدام مشمولان موضوع این قانون ، تمام مدت ده سال خدمت و دوره آموزش نظامی آنان جز سنوات خدمت محسوب می گردد.

تبصره ۵ ـ وزارتخانه های دادگستری ، کشور و دفاع با هماهنگی ستادکل نیروهای مسلح مسئول اجرای این قانون بوده و آیین نامه اجرایی مربوطه توسط وزارتخانه های مذکور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

آیین نامه اجرایی نحوه انجام خدمت مشمولان وظیفه در وزارت آموزش و پرورش و نهضت سوادآموزی موضوع قانو

ماده ۱ ـ وزارت آموزش و پرورش و سازمان آموزش فنی وحرفه‌ای کشور وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت‌سوادآموزی می‌توانند در زمان صلح با رعایت کامل موازین عدل‌اسلامی و مفاد این آیین نامه به منظور اجرای فعالیتهای اصلی خوددر بخشهای محروم کشور و نقاط محروم آموزشی از خدمت‌مشمولان وظیفه که دوره ضرورت را می گذرانند ، استفاده نمایند.

تبصره ـ بخشهای محروم کشور بخشهایی هستند که از سوی‌هیات وزیران تعیین شده یا می‌شوند و مناطق محروم آموزشی‌مناطقی هستند که توسط وزارت آموزش و پرورش و سازمان‌آموزش فنی و حرفه‌ای کشور وابسته به وزارت کار و اموراجتماعی و نهضت سوادآموزی مشخص شده و به تایید شورای‌عالی آموزش و پرورش برسد.

ماده ۲ ـ وزارت آموزش و پرورش و سازمان آموزش فنی وحرفه‌ای کشور وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت‌سوادآموزی مکلفند تعداد مشمولان وظیفه مورد نیاز خود را به‌تفکیک مقاطع و رشته‌های تحصیلی و محل بکارگیری آنان ، تا اول‌دی ماه هر سال به سازمان امور اداری و استخدامی کشور گزارش‌نمایند تا پس از هماهنگی به صورت یکجا از طریق وزارت دفاع وپشتیبانی و نیروهای مسلح تا اول بهمن ماه هر سال به ستادفرماندهی کل قوا اعلام گردد.

ماده ۳ ـ ستاد فرماندهی کل قوا پس از دریافت نیازمندیهای آموزش‌و پرورش و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور وابسته به وزارت‌کار و امور اجتماعی و نهضت سوادآموزی موضوع ماده ۲) این‌آیین نامه با رعایت حفظ توان رزمی نیروهای مسلح نسبت به تعیین‌تعداد مشمولان مازاد بر احتیاج نیروهای مسلح اقدام و جهت اجرابه نیروهای مسلح ابلاغ خواهد نمود.

تبصره ـ مراکز آموزش نظامی مشمولان وظیفه سهمیه وزارتاموزش و پرورش و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور وابسته به‌وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت سوادآموزی از سوی ستادفرماندهی کل قوا تعیین و ابلاغ خواهد شد.

ماده ۴ ـ مشمولان وظیفه سهمیه وزارت آموزش و پرورش وسازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور وابسته به وزارت کار واموراجتماعی و نهضت سوادآموزی پس از طی آموزش مقدماتی‌در پادگانهایی که توسط ستاد فرماندهی کل قوا تعیین شده است به‌وزارت آموزش و پرورش و نهضت سوادآموزی مأمور می‌شوند وصورت اسامی آنان به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح‌ارسال خواهد شد.

تبصره ـ در مواقع ضرورت با تصویب فرماندهی کل قوا مأموریتاین قبیل افراد لغو و برای تعیین محل خدمت در اختیار ستادفرماندهی کل قوا قرار می گیرند.

ماده ۵ ـ مشمولان وظیفه سهمیه وزارت آموزش و پرورش ، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای وابسته به وزارت کار و اموراجتماعی و

نهضت سوادآموزی که صلاحیت علمی و اخلاقی آنان‌برابر ضوابط گزینش دستگاه مربوط تایید شده است پس از طی‌دوره آموزش نظامی و کسب موفقیت در دوره آموزش مهارت‌های حرفه ای که توسط وزارت آموزش و پرورش ، سازمان آموزش فنی و حرفه ای و نهضت سوادآموزی برگزار می گردد برابر قوانین و مقررات مورد عمل ارتش جمهوری اسلامی ایران به کسب درجات نظامی‌نایل می‌شوند.

تبصره ـ مشمولانی که صلاحیت علمی و اخلاقی آنان از سوی گزینش دستگاه مربوط تایید نگردد و یا این‌که در طول دوران‌خدمت صلاحیت ادامه کار را به تشخیص دستگاه مربوط از دست‌بدهند با ذکر دلیل برای انجام بقیه خدمت دوره ضرورت ، به یگان‌اعزام کننده معرفی خواهند شد.

ماده ۶ ـ مشمولان وظیفه در مدت خدمت در وزارت آموزش وپرورش و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور وابسته به وزارت‌کار و امور اجتماعی و نهضت سوادآموزی به صورت مأمور ازنیروهای مسلح و با حفظ وضعیت نظامی انجام وظیفه خواهندنمود.

ماده ۷ ـ در مدت خدمت در وزارت آموزش و پرورش و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور وابسته به وزارت کار و اموراجتماعی و نهضت سوادآموزی حقوق و مزایای مشمولان وظیفه معادل درجه استحقاقی و هزینه خوراک ، پوشاك و مسکن طبق ضوابط مورد عمل نیروهای مسلح خواهد بود و از محل اعتبارات وزارت آموزش و پرورش و نهضت سوادآموزی پرداخت خواهدشد.

ماده ۸ ـ کلیه هزینه‌های دوره آموزش مقدماتی مشمولان وظیفه موضوع این آیین نامه اعم از حقوق و مزایا ، لباس ، خوراك ، مسکن ، درمان و غیره به عهده وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح‌است و هزینه آموزش مهارتهای حرفه‌ای و بقیه خدمت دوره‌ضرورت آنان بعهده وزارت آموزش و پرورش و سازمان آموزش‌فنی و حرفه‌ای کشور وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت سوادآموزی می‌باشد.

تبصره ـ کسور قانونی مقرر در قوانین نیروهای مسلح از حقوق مشمولان وظیفه موضوع این آیین نامه کسر و به همراه سهم دولت‌که از محل بودجه دستگاه مربوط تامین می گردد در پایان هر ماه به‌حسابهای مربوط در صندوقهای بازنشستگی و بیمه نیروهای مسلح واریز می گردد.

ماده ۹ ـ سازمان برنامه و بودجه مکلف است همه ساله اعتبارات‌لازم جهت اجرای این آیین نامه را تامین نماید و در اختیار وزارت‌اموزش و پرورش و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور وابسته به‌وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت سوادآموزی قرار دهد.

ماده ۱۰ ـ مشمولان وظیفه موضوع این آیین نامه در مدت خدمتاز نظر امور انضباطی و جرایم و تخلفات تابع قوانین و مقررات‌نیروهای مسلح و از جهت انجام امور اداری تابع مقررات دستگاه‌محل خدمت خود می‌باشند.

ماده ۱۱ ـ وزارت آموزش و پرورش و سازمان آموزش فنی وحرفه‌ای کشور وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت‌سوادآموزی ، مشمولان وظیفه معرفی شده از سوی مراکز آموزشی نیروهای مسلح را به خدمت پذیرفته و پس از پایان مدت قانونی خدمت دوره ضرورت ، آنان را جهت ترخیص از خدمت و صدورکارت پایان خدمت ، به یگان اعزام کننده معرفی می‌نمایند.

ماده ۱۲ ـ وزارت آموزش و پرورش و سازمان آموزش فنی وحرفه‌ای کشور وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی و نهضت سواد آموزی مجازند جهت انجام کلیه امور مندرج در این آیین نامه‌برحسب ضرورت و با رعایت مقررات مربوط ، واحد مستقلی باشعب استانی یا منطقه‌ای و شهرستانی لازم ، دایر نمایند.

قانون اجازه تردد فارغ التحصیلان فوق لیسانس و بالاتر و متخصصان ایرانی مقیم خارج از کشور بدون بررسی

ماده واحده ـ در زمان صلح به کلیه فارغ التحصیلان فوق لیسانس و بالاتر و متخصصان ذکور ایرانی مقیم خارج از کشور اجازه داده‌می‌شود یک بار در سال حداکثر برای مدت پنج ماه به منظور شرکت در سمینارها و دوره های خاص تخصصی بازدیدهای علمی و انجام پروژه های کوتاه مدت و ارائه خدمات خاص کوتاه مدت بنا به‌دعوت وزیر ذی ربط (با تأیید وزارت اطلاعات و ستاد کل نیروهای‌مسلح بدون بررسی وضعیت خدمت وظیفه عمومی ، به جمهوری‌اسلامی ایران تردد نمایند.

تبصره ۱ ـ وزارت اطلاعات و ستاد کل نیروهای مسلح مکلفند حداکثر ظرف یک ماه نظر خود را اعلام و در غیر این صورت وزیر ذی ربط رأسا اقدام نماید.

تبصره ۲ – رییس شواری عالی انقلاب فرهنگی می توانـد مجوز استفاده از این ماده واحده را برای روسای دانشگاههای غیردولتی صادر نماید.

قانون احتساب سوابق خدمت روحانیان شاغل در نیروهای مسلح – مصوب ۱۶/۷/۱۳۷۴

ماده واحده ـ به منظور احتساب سوابق خدمت روحانیان شاغل درحوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان های عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی‌ایران و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح دولت موظف است کسور بیمه و بازنشستگی کارکنان روحانی را که مشمول قانون نیروهای مسلح می گردند، علاوه بر سهم خود، سهم فرد را نیز بر اساس آخرین حقوق ماهانه قبل از تصویب این قانون محاسبه وهر سال یک دهم کسور گذشته را به صندوق بیمه و بازنشستگی ذی ربط پرداخت کند.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

آیین نامه معاینه و معافیت پزشکی مشمولان خدمت وظیفه عمومی – مصوب سال ۱۳۷۵ هیات وزیران

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱ تا ۴)

ماده ۱ ـ معاینه و معافیت پزشکی مشمولان و پرسنل وظیفه‌مطابق شرایط و مقررات مندرج در این آیین نامه انجام خواهد شد.

ماده ۲ ـ مشمولان خدمت وظیفه از نظر وضع مزاجی و استعدادجسمی و روانی به چهار دسته به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

دسته یکم ـ کسانی که از نظر جسمی و روانی سالم بوده و قادر به‌انجام خدمت دوره ضرورت می‌باشند.

دسته دوم ـ کسانی که به علت نقص عضو یا ابتلای به بیماری ازسلامتی کامل برخوردار نبوده اما قادر به انجام خدمت در امورغیررزمی می‌باشند.

تبصره ـ محدویت خدمت غیررزمی را شورای پزشکی نیروی‌مربوطه تعیین می‌نماید.

دسته سوم ـ کسانی که به علت ضعف مزاج یا عدم رشد و یاابتلای به بیماری جسمی یا روانی موقتا قادر به انجام خدمت دوره‌ضرورت نمی‌باشند.

دسته چهارم ـ مشمولانی که به علت نقص عضو یا ابتلای به‌بیماری جسمی یا روانی به طور دایم قادر به انجام خدمت دوره‌ضرورت نمی‌باشند.

ماده ۳ ـ تشخیص مشمولان دسته دوم ماده ۲ این آیین نامه چنانچه‌به طور بالینی قابل تشخیص باشد با شورای پزشکی شهرستان و درغیر این صورت با شورای پزشکی بهداری یا بیمارستان نیروی‌مربوطه می‌باشد.

تبصره ـ در آن قسمت از برنامه عملی نظامی که مشمولان موضوع‌این ماده انجام نمی‌دهند نمره‌ای نخواهند گرفت از این جهت

نمراتان قسمت از برنامه در معدل گیری محسوب نخواهد شد.

ماده ۴ ـ در صورتی که شوراهای پزشکی ، مشمولان وظیفه را جز دسته‌های دوم ، سوم و چهارم ماده ۲ این آیین نامه تشخیص دهند مکلفند در برگهای وضعیت یا اوراق معاینه پزشکی ملصق به عکس آنان نوع بیماری و بند و ماده استنادی را قید نموده و پس از ذکر مشخصات کامل خود(اسم شهرت شماره نظام پزشکی) ذیل نظریه‌اعلام شده را امضا نمایند.

فصل دوم ــ معاینه مشمولان و پرسنل وظیفه عمومی

بخش اول ــ معاینه مشمولان وظیفه (ماده ۵ تا ۲۳)

ماده ۵ ـ مشمولانی که جهت انجام خدمت دوره ضرورت خود رامعرفی می‌نمایند الزاما بایستی توسط پزشک اولیه معاینه شوند.

ماده ۶ ـ پزشک اولیه یک نفر از پزشکان نیروهای مسلح می‌باشد ودر صورت نبودن پزشک نیروهای مسلح در محل ، از پزشکان‌غیرنظامی که صلاحیت آنان به وسیله بهداری و فرماندار یا بخشدارمحل تایید شده باشد استفاده خواهد شد.

ماده ۷ ـ چنانچه منطقه انتظامی مرکز شهرستان یا بخش قادر به‌تامین پزشک اولیه از پزشکان جمعی نباشد فرماندار هر محل‌مکلف است ضمن هماهنگی با مسئولین نیروهای نظامی وانتظامی و همچنین بهداری محل ، پزشک اولیه را جهت معاینه مشمولان به بخش وظیفه مربوطه معرفی نماید.

ماده ۸ ـ در اجرای ماده ۷ این آیین نامه هر یک از سازمانهای نظامی و انتظامی و بهداری موظفند به ترتیبی که فرماندار محل تعیین می‌نماید پزشک جمعی خود را به بخش وظیفه عمومی محل معرفی نمایند.

ماده ۹ ـ پزشک اولیه باید وضع مزاجی و جسمی مشمول را باتوجه به ماده ۲ این آیین نامه مورد معاینه قرار داده و در صورتی که تشخیص دهد ظاهرا مشمول در شمول دسته‌های ۲ یا ۳ یا ۴ ماده‌مورد بحث می‌باشد وی را جهت معاینه به شورای پزشکی معرفی نماید.

ماده ۱۰ ـ در صورتی که مشمول به نظر پزشک اولیه معترض باشدباید به وسیله بخش وظیفه مربوطه به شورای پزشکی معرفی گردد.

ماده ۱۱ ـ شبکه بهداشت و درمان هر شهرستان موظف است سه‌نفر پزشک با هماهنگی رده‌های ارشد نیروهای نظامی و انتظامی به‌فرمانداری شهرستان معرفی نماید تا پس از تایید فرماندار در شورای پزشکی بخش وظیفه عمومی شهرستان انجام وظیفه نمایند.

تبصره ـ فرماندار شهرستان موظف است شورای پزشکی بخش‌وظیفه عمومی شهرستان مربوطه را با سه نفر پزشک ایرانی تشکیل‌دهد و چنانچه به عللی تشکیل شورای پزشکی شهرستان امکان‌پذیر نباشد ، فرماندار موظف است ضمن هماهنگی با مسئولان استان ترتیبی اتخاذ نماید که مشمولان در شورای پزشکی تشکیل شده درنزدیکترین شهرستان مربوطه مورد معاینه قرار گیرند.

ماده ۱۲ ـ مسئولیت تشکیل شورای پزشکی در هر شهرستان برای‌معاینه مشمولان با فرماندار محل می‌باشد.

ماده ۱۳ ـ اظهار نظر در مورد معافیت پزشکی مشمولان توسط‌اعضای شورای پزشکی موضوع ماده ۱۱ این آیین نامه به عمل‌خواهد آمد و رای اکثریت اعضای شورا معتبر است

تبصره ـ پزشک معاین اولیه که در مورد انجام خدمت دوره‌ضرورت و یا معافیت مشمولی اظهارنظر نموده باشد ، مجاز به‌اظهارنظر مجدد درباره همان مشمول در شورای پزشکی موضوع‌ماده ۱۱ این آیین نامه نمی‌باشد.

ماده ۱۴ ـ مشمولان در شورای پزشکی به صورت بالینی موردمعاینه قرار می‌گیرند و چنانچه بیماری یا نقص عضو آنان مشهود ویا به

نحوی برای اعضای شورای پزشکی محرز باشد شورا برابر موادفصل سوم این آیین نامه اعلام نظر می‌نماید.

تبصره ـ در صورتی که بیماری مشمولان موضوع این ماده بامعاینه بالینی مشخص نگردد مطابق قانون نحوه معاینه پزشکی‌مشمولان خدمت وظیفه عمومی مصوب ۵/۷/۶۸ مجلس شورایاسلامی و آیین‌نامه اجرایی مربوطه با آنان رفتار خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ مشمولانی که توسط شورای پزشکی معاینه و معاف ازخدمت تشخیص داده نشوند به خدمت اعزام خواهند شد و حق‌اعتراض به نظر شورا را ندارند.

ماده ۱۶ ـ چنانچه در وضع مشمولی پس از معاینه در شورای‌پزشکی و قبل از اعزام به خدمت از نظر جسمی و روانی تغییری‌حاصل شود که به تشخیص فرمانده منطقه انتظامی با کسب نظرمشورتی پزشك اولیه مشمول قادر به انجام خدمت نباشد این گونه‌مشمولین مجددا در شورای پزشکی شهرستان ، مورد معاینه قرارخواهند گرفت و برابر نظر شورا اقدام می‌شود.

ماده ۱۷ ـ مشمولانی که طبق نظر شورای عالی پزشکی موضوع‌ماده ۴۳ قانون خدمت وظیفه عمومی معاف از خدمت شناخته‌نشده و به خدمت اعزام شوند باید خدمت مقرره را انجام دهند ومراکز آموزشی و یگانهای مربوطه مجاز به ترخیص آنان از خدمت‌نمی‌باشند مگر این که در حین خدمت ، بیماری یا نقص عضوی به‌وجود آید و یا بیماری قبلی آنان تشدید یافته و از موارد معافیت‌دایم باشد.

ماده ۱۸ ـ مشمولانی که در شورای پزشکی شهرستان یا شورای‌پزشکی نیروهای مسلح معاف از خدمت گردیده و پرونده آنان دراجرای ماده ۴۳ قانون خدمت وظیفه عمومی به شورای عالی‌پزشکی ارجاع گردد موظفند حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ‌ابلاغ یا صدور معرفی نامه خود را جهت معاینه به شورای عالی‌پزشکی معرفی نمایند و در صورت عدم حضور ، شورای عالی‌پزشکی برابر محتویات پرونده در مورد معافیت یا اعزام به خدمتانها اعلام نظر خواهد نمود.

ماده ۱۹ ـ ستاد مشترك ارتش و ستاد مشترك سپاه و ستاد نیرویانتظامی موظفند پزشکان مورد لزوم جهت تشکیل شورای عالی‌پزشکی موضوع ماده ۴۳ قانون) را بنا به درخواست اداره کل وظیفه‌عمومی از نیروهای تابعه انتخاب و به اداره کل وظیفه عمومی‌معرفی نمایند.

ماده ۲۰ ـ شورای عالی پزشکی در استفاده از بیمارستانهای‌نیروهای مسلح و سایر بیمارستانهای وابسته به دولت به منظور تشخیص بیماری مشمول و تعیین تکلیف وی مجاز بوده و مراکز درمانی یاد شده موظف هستند بدون دریافت هزینه‌ای مشمول را مورد معاینه قرار داده ون ظریه خود را به شورای عالی پزشکی اعلام دارند.

تبصره ـ در اجرای این ماده ستاد کل نیروهای مسلح جمهوریاسلامی ایران باید ضمن هماهنگی لازم با بهداری ، نیروها وبیمارستانهای دولتی و وابسته به دولت را معین و به شورای عالی‌پزشکی اداره وظیفه عمومی اعلام نمایند.

ماده ۲۱ ـ به مشمولانی که به علت ابتلاـ به بیماری به طورموقت توسط شوراهای پزشکی شهرستان یا شورای عالی پزشکی‌و یا شوراهای پزشکی نیروهای مسلح در حین خدمت) قادر به انجام‌خدمت ضرورت نباشند به منظور درمان برای مدتی که شوراهای‌پزشکی تعیین می‌نماید و در هر حال از یک سال تجاوز نخواهندکرد معافیت موقت پزشکی داده خواهد شد و بار دوم مجددا درشورای پزشکی شهرستان معاینه شده و در صورت ادامه بیماری‌علیرغم اقدامات درمانی لازم به همان نحو اقدام و در صورتی که درسال سوم قادر به انجام خدمت نباشند به طور دایم از خدمت دوره‌ضرورت معاف خواهند شد.

ماده ۲۲ ـ مشمولان دکتری گروه پزشکی که قادر به اشتغال به حرفه‌خود نباشند از خدمت دوره ضرورت معاف شناخته می‌شوند و آن‌عده از مشمولان مذکور که از سلامت کامل برخوردار نبوده لیکن‌قادر به طبابت می‌باشند به خدمت دوره ضرورت اعزام می‌شوند وبرابر نظر شورای پزشکی از خدماتی که با سلامتی آنان منافات‌داشته باشد معاف خواهند شد.

ماده ۲۳ ـ اظهارنظر در مورد نیاز داشتن به مراقبت و نگهداری‌بستگان مشمولانی که مدعی کفالت هستند با شورای پزشکی مندرج

دراین آیین نامه خواهدبود ، رای اکثریت اعضای شورا معتبراست

بخش دوم ــ معاینه و معافیت پرسنل وظیفه در حین خدمت (ماده ۲۴ تا ۲۸

ماده ۲۴ ـ چنانچه پرسنل وظیفه در طول مدت خدمت اعم از دوره‌آموزش یا بعد از آن) به وسیله شورای پزشکی بهداری یابیمارستانهای نیروهای مسلح معاینه و تشخیص داده شود که‌مشمولی دارای بیماری یا نقص عضوی مربوط به قبل از اعزام به‌خدمت می‌باشد که برابر بند و ماده این آیین نامه موجب معافیت‌موقت یا دایم از خدمت خواهد بود این گونه پرسنل وظیفه ضمن‌تسویه حساب با اوراق اعزامی و صورت جلسه شورای پزشکی ملصق به عکس مشمول به حوزه اعزام کننده اعاده خواهند شد و ازمعافیت پزشکی استفاده خواهند نمود مگر این که معاینه پزشکی انان مورد اعتراض باشد که در این صورت به شورای عالی پزشکی موضوع ماده ۴۴ قانون خدمت وظیفه عمومی معرفی و برابر نظرشورای مذکور عمل خواهد شد.

ماده ۲۵ ـ در صورتی که مشمولان در حین خدمت دوره ضرورت‌مبتلا به نقص عضو یا بیماری شوند بهداری نیروی مربوطه باید آنان‌را تحت معالجه قرار داده پس از اتمام مدت معالجه که کمتر از ۶ ماه‌نباشد طبق نظر شورای پزشکی بیمارستانهای نیروهای مسلح‌جمهوری اسلامی ایران که پزشکان آن مورد تایید عقیدتی سیاسی‌در نیروهای مربوطه هستند و مستند به بند و ماده این آیین نامه قادربه انجام خدمت نباشند از بقیه خدمت معاف دایم خواهند بود.

تبصره ـ مدت معالجه مشمولان موضوع این ماده جزو خدمت‌دوره ضرورت آنان محسوب می گردد. در صورتی که در حین معالجه مدت خدمت مقرر آنان منقضی شود کارت پایان خدمت دریافت‌خواهند نمود و در غیر این صورت از بقیه خدمت معاف خواهند شد.

ماده ۲۶ ـ چنانچه شورای پزشکی نیروی مربوطه تشخیص دهد که‌طول مدت درمان بیماری این قبیل پرسنل وظیفه تا پایان مدت خدمت مقرر ترمیم نشده و بهبود نمی‌یابد باید مراتب را مشروحادر اوراق معاینه ذکر نموده و نسبت به ترخیص پرسنل مذکور اقدام‌خواهد شد.

تبصره ـ مدت معالجه پرسنل وظیفه موضوع این ماده با رعایت‌تبصره ماده ۲۵ این آیین نامه جزو خدمت دوره ضرورت محسوب‌خواهد شد.

ماده ۲۷ ـ پرسنل وظیفه که بیماری آنان ناشی از وقایع و حوادثی‌باشد که به سبب خدمت یا به واسطه آن به وقوع پیوسته است ومشمول معافیتهای ماده ۲۵ این آیین نامه نگردند و پس از خاتمه‌درمان قادر به ادامه خدمت تشخیص داده شوند تمام مدت بیماری‌و استراحت پزشکی آنان اعم از متوالی یا متناوب جزو خدمت دوره ضرورت محسوب می‌شود.

تبصره ـ در غیر موارد بالا که مشمولان وظیفه حین خدمت بیمارو بستری گردند چنانچه مدت بستری بودن و استراحت پزشکی انان اعم از متوالی یا متناوب) از یک ماه تجاوز نماید مدت مازاد بریک ماه جزو خدمت دوره ضرورت محسوب نمی گردد.

ماده ۲۸ ـ پرسنل وظیفه‌ای که به سبب خدمت دوره ضرورت به‌علت ابتلا ـ به بیماری یا نقص عضو از انجام بقیه خدمت معاف‌می‌شوند ، حسب مورد از مزایای قانون و آیین نامه بیمه نیروهای‌مسلح جمهوری اسلامی ایران و نیروهای نظامی و انتظامی استفاده‌نموده و برای ادامه درمان به سازمانها و موسسات درمانی دولتی‌معرفی و اعزام خواهند شد.

فصل سوم – انواع بیماریهای ملاک عمل براساس ماده ۲ ایین نامه

بخش اول ــ بیماری‌های عمومی (ماده ۲۹)ا

انواع بیماری‌ها که بر اساس مقررات ماده ۲ این آیین نامه درطبقه‌بندی مشمولان وظیفه از نظر وضع مزاجی و استعداد جسمی‌و روانی ملاک عمل است به شرح بخشهای زیر می‌باشد:

بخش اول ـ بیماری‌های عمومی

ماده ۲۹ ـ مشمولان مبتلاـ به بیماریهای عمومی با توجه به نوع‌بیماری که به آن مبتلاـ می‌باشند از معافیت‌های مندرج در هر بند به‌شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ سرطان

از هر نوع و هر شکل و در هر عضو و در هر مرحله‌ای که باشد خواه‌درمان شده باشد یا درمان نشده باشد. معاف دایم

بند ۲ ـ سل

الف) سل ریه فعال معاف دایم

ب) آدنیتهای سلی یک سال معاف موقت

ج) سل احشا فعال و سل ستون فقرات و استخوانها و مفاصل درهر مرحله معاف دایم

د) سل ریه بهبود یافته و آدنیتهای سلی درمان شده خدمات‌غیررزمی

بند ۳ ـ جذام به هر شکل و در هر مرحله معاف دایم

بند ۴ ـ سیفیلیس

الف) سیفیلیس حاد: یک سال معاف موقت

ب) سیفیلیس مزمن معاف دایم

بند ۵ ـ عفونت‌های قارچی ریتین و سایر احشا مقاوم به درمان معاف دایم

بند ۶ ـ تب رماتیسمی و رماتیسم مفصلی حاد: یک‌سال‌معاف‌موقت

بند ۷ ـ آرتریت‌های مزمن

الف) با تغییر شکل مفصلی و استخوانی معاف دایم

ب) بدون تغییر شکل خدمات غیررزمی

بند ۸ ـ بیماریهای انگلی

الف) مالاریای حاد: یکسال معاف موقت

ب) مالاریای مزمن با عوارض احشایی یا کم‌خونی‌شدید: معاف‌دایم

ج) لیشمانیوز حاد: یکسال معاف موقت

د) لیشمانیوز مزمن در صورت عدم پاسخ به درمان معاف دایم

بند ۹ ـ عدم کفایت رشد و نمو جسمی و عضلانی کافی که موجب‌ناتوانی در انجام تکالیف نظامی شود: یک سال معاف موقت

بند ۱۰ ـ ابتلای به بیماریهای قابل علاج که مدت درمان آنها بیشتر ازیک ماه باشد و همچنین اعمال جراحی و کسانی که در دوران نقاهت‌بیماری می‌باشند با تشخیص شوراهای پزشکی ، از ۶ ماه تا یک سال‌معاف موقت

بند ۱۱ ـ پایین افتادگی احشا توأم با اختلالات عملی در موردمشمولان عادی و دیپلم معاف دایم و بالاتر از دیپلم خدمات‌غیررزمی

بند ۱۲ ـ سارکوییدوزها معاف دایم

بند ۱۳ ـ درماتومیوزیت ـ میوزیت و فیبروزیت های وسیع معاف‌دایم

بند ۱۴ ـ طول قد مشمولان کمتر از ۱۵۰ سانتی‌متر معاف دایم

بند ۱۵ ـ بیماران مبتلا به هپاتیت مزمن فعال ، معاف دایم

بند ۱۶ ـ بیماران مبتلا به هپاتیت مزمن لبولی و مداوم ، معاف دایم

بند ۱۷ ـ ناقلین HBSAG چنانچه HBSAG , HBVDNA سوم‌آنها مثبت باشد معاف دایم

بند ۱۸ ـ بیماران مبتلا به هپاتیت حاد C و D به مدت یک سال‌معاف موقت

بند ۱۹ ـ بیماران مبتلا به نقص ایمنی سلولی اکتسابی و حاملین‌ویروس HIV معاف دایم

بخش دوم ـ بیماریهای غدد مترشحه داخلی (ماده ۳۰

ماده ۳۰ ـ مشمولان مبتلا به بیماریهای غدد مترشحه داخلی باتوجه به نوع بیماری که به آن مبتلا می‌باشند از معافیتهای مندرج درهر بند به شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ بیماریهای غده هیپوفیز ، آکرومگالی ، ژیگانتیسم ، سندرم‌کوشینگ ، دیابت بی‌مزه ، آدنوم هیپوفیز ، هیپوفونکسیون کلی‌هیپوفیز ، معاف دایم

بند ۲ ـ بیماریهای غده تیرویید:الف) گواتر توکسیک ، معاف دایم

ب) هیپرتیروییدی و هیپوتیروییدی شدید ، معاف دایم

ج) گواترهای حجیم با اختلال عملی و فیزیکی ، یک سال معاف‌موقت

د) هیپرتیروییدی خفیف و هیپوتیروییدی خفیف ، خدمات‌غیررزمی

ه) ندولهای گرم ، معاف دایم

و) تیروییدیتهای حاد و مزمن ، یک سال معاف موقت

ز) گواتر عمل شده ، خدمات غیررزمی

ح) ندول سرد ، معاف موقت یک ساله

بند ۳ ـ بیماریهای غده پاراتیرویید:

هیپروهیپوپاراتیروییدی ، معاف دایم

بند ۴ ـ بیماریهای غده سورنال

الف) بیماری آدیسون ، معاف دایم

ب) فیوکروموسیتسپوم ، معاف دایم

بند ۵ ـ بیماریهای غدد بیضه

الف) تومورهای بیضه توأم با افزایش یا کاهش فعالیت بیضه ، معاف‌دایم

ب) آتروفی شدید هر دو بیضه با کاهش ترشح هورمونی ، معاف‌دایم

ج) سندرم کلاین فلتر ، معاف دایم

بند ۶ ـ بیماریهای دیگر غدد:

الف) تومور تیموس ، معاف دایم

ب) تومور اپی فیز ، معاف دایم

ج) هرمافرودیسم‌ها معاف دایم

بند ۷ ـ بیماریهای تغذیه و متابولیک

الف) دیابت قندی ، معاف دایم

ب) هیپرانسولینیسم ، معاف دایم

ج) نقرس یا افزایش اسیداوریک و علایم بارز کلینیکی ، معاف دایم

ه) بیماری ویلسون همراه با علایم مشخص بالینی ، معاف دایم

د) استیومالاسی ، معاف دایم

بند ۸ ـ چاقی مفرط با توجه به وزن مناسب فرد به شرح زیر عمل‌می‌شود:

۲ + ۱۰۰ ـ طول قد = وزن مناسب

الف) چنانچه مشمولی از ۶۰٪ وزن مناسب به بالا اضافه وزن داشته‌باشد چاقی مفرط محسوب شده ، معاف دایم

ب) اگر اضافه وزن بین ۴۰٪ تا ۶۰٪ وزن مناسب باشد ، خدمات‌غیررزمی

مثال ـ مشمولی که قدش ۱۷۰ سانتی‌متر است

۱۷۰ ـ ۱۰۰ + ۲ = ۷۲

۷۲ * ۶/۰ = ۲/۴۳

۷۲ + ۲/۴۳ = ۲/۱۱۵

اگر وزن مشمول بیش از این مقدار باشد معاف دایم

۱۷۰ ـ ۲+۱۰۰ = ۷۲

۷۲*۴/۰ = ۸/۲۸

۷۲ + ۸/۲۸ = ۸/۱۰۰

این مقدار و بالاتر ، خدمات غیررزمی

بند ۹ ـ ژینکوماستی شدید ، معاف دایم

بخش سوم ـ بیماریهای پوست و بافتهای زیرپوست (ماده ۳۱

ماده ۳۱ ـ مشمولان مبتلا‌ـ به بیماریهای پوست و بافتهای زیرپوست‌با توجه به نوع بیماری که به آن مبتلا‌ـ می‌باشند از معافیتهای مندرج‌در هر بند به شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ انواع اگزماهای وسیع و شدید

الف) در صورتی که مزمن و مقاوم به درمان باشد معاف دایم

ب) در سایر موارد ، خدمات غیررزمی

بند ۲ ـ عفونتهای قارچی عمیق و وسیع پوست

الف) در صورتی که مزمن و مقاوم به درمان باشد معاف دایم

ب) کچلی ، یک سال معاف موقت

بند ۳ ـ هیپریی‌دروز(عرق کردن کف دست) شدید در مشمولان‌عادی و دیپلم ، معاف دایم و در بالاتر از دیپلم ، خدمات غیررزمی

بند ۴ ـ لیکن پلان پوستی و مخاطی شدید و گسترده ، معاف دایم

بند ۵ ـ پسوریازیس‌ها و پاراپسوریازیسهای شدید و گسترده وانورسه ، معاف دایم

بند ۶ ـ سلهای پوستی ، یک سال معاف موقت

بند ۷ ـ لوپوس اریتماتوسیستمیک و لوپوس اریتماتودیسکویید ، معاف دایم

بند ۸ ـ آنژیوم‌های وسیع و غیرقابل عمل

الف) توام با اختلالات عملی یا در سر و صورت که کراهت منظرایجاد کرده باشد معاف دایم

ب) در سایر موارد ، خدمات غیررزمی

بند ۹ ـ میکوزیس فونکویید و سایر لنفومای پوستی ، معاف دایم

بند ۱۰ ـ سیکاتریس‌های جلدی در صورتی که وسیع و ضخیم بوده‌یا چسبندگی به اطراف داشته به طوری که مانع حمل تجهیزات وتمرینات نظامی بوده یا تمایل به زخم شدن داشته باشد یااختلالات عملی تولید نموده باشد ، معاف دایم

بند ۱۱ ـ اسکلرو درمیها ـ آتروفی‌های پوستی در صورتی که وسیع وپیش‌رونده باشند معاف دایم

بند ۱۲ ـ ویتیلیگو گسترده صورت و هر دو دست ، معاف دایم

بند ۱۳ ـ عوارض پوستی شدید که در اثر اختلالات عروقی ایجادشده باشد مانند فلبیت و پری فلبیت که باورم مزمن اندام توأم باشدمعاف دایم

بند ۱۴ ـ هیپودرمیتهای آندولر و شدید و منتشر و مقاوم و توأم باعلایم سیستمیک ، معاف دایم

بند ۱۵ درماتیتهای بولوز غیرمیکروبی اکتسابی و درماتیتهای بولوزمادرزادی و اکرودرماتیت مزمن هالوپو ـ آکرودرماتیس ـ آنتروپاتیکامعاف دایم

بند ۱۶ ـ هیپر کراتوز کف هر دو دست و یا هر دو پا:

الف) در موارد شدید ، معاف دایم

ب) در موارد خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۱۷ ـ فرونکولوز شدید و وسیع یکسال معاف موقت

بند ۱۸ ـ بیماریهای پوستی که در حین انجام خدمت وظیفه یا در اثرحساسیت و یا مسمومیت نسبت به مواد شیمیایی (شغلی ، دارویی ، جنگی) ایجاد شده باشد و به درمان مقاوم باشد معاف دایم

بند ۱۹ ـ کهیر:

الف) همراه با آنژیوادم ، معاف دایم

ب) در سایر موارد ، خدمات غیررزمی

بند ۲۰ ـ آلوپسی آرآتا توتالیس ، معاف دایم

بند ۲۱ ـ بیماریهای کلاژن ـ اسکلرودرمی‌ها ـ پلی آرتریت نودوزا ـ واسکولیت‌های لنفوسیتی و اسکولیت‌های دارویی در صورتی که‌وسیع و سبب اختلال عملی گردند ، معاف دایم

بخش چهارم ــ بیماریهای اعصاب و روان (ماده ۳۲

ماده ۳۲ ـ مشمولان مبتلا به بیماریهای اعصاب و روان با توجه به‌نوع بیماری که به آن مبتلا می‌باشند از معافیتهای مندرج در هر بند به‌شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ اختلالات استحاله‌ای سلولهای عصبی از هر نوع ، معاف‌دایم

بند ۲ـ اختلالات‌تعادلی مخچه ای مانند فریدریش ، آتاکسی ، معاف‌دایم

بند ۳ ـ انواع میلیت ها و سکل آنها:

الف) در صورتی که شدید باشد معاف دایم

ب) در موارد خفیف ، در مشمولان عادی و دیپلم ، معاف دایم وبالاتر از دیپلم ، خدمات غیررزمی

بند ۴ ـ آنسفالیت ها و آنسفالوپاتی ها در صورتی که عوارض جسمی‌یا روانی پایدار و ناتوان کننده داشته باشد ، معاف دایم

بند ۵ ـ انواع کره مزمن ، معاف دایم

بند ۶ ـ اسکلروز آن پلاک در صورت استقرار ، معاف دایم

بند ۷ ـ انواع صغر عضلانی عظلات بزرگ مشروط بر این که در بیش‌از دو عضله باشد در صورتی که اختلال شدید و مشهود باشد معاف‌دایم

بند ۸ ـ انواع میوپاتی‌های اصلی و ثانوی معاف دایم

بند ۹ ـ اختلالات مادرزادی سیستم اعصاب مرکزی از هر نوع ، معاف‌دایم

بند ۱۰ ـ صدمات عصبی

الف) فلج اعصابی که سبب اختلالات عملی و ناتوان کننده شده‌باشد معاف دایم

ب) صدمات عصبی خفیف خدمات غیررزمی

بند ۱۱ ـ انواع پاراپلژیها و پاراپارزی‌ها و همی‌پلژیها و همی‌پارزیهاو منوپلژیها معاف دایم

بند ۱۲ ـ انواع اختلالات و حرکات غیرطبیعی عضوی مربوط به‌دستگاه خارج هرمی معاف دایم

بند ۱۳ ـ انواع صرع گراندمال ، پتیمال ، آبسانس ، ژانگسونین ، میوکلونوس تامپرال) به شرط ثبوت کلینیکی یا پاراکلینیکی در یکیاز مراکز تخصصی بیمارستانهای نظامی یا دانشگاهی ، معاف دایم

تبصره ـ در مواردی که شروط فوق تحقق نیابد ولی مدارک قابل‌استناد دال بر سابقه صرع موجود باشد به خدمت غیررزمی اعزام ودر مشاغل مناسب گمارده شود. در صورتی که در حین خدمت طبق‌شرایط فوق صرع ثابت شود ، معاف دایم

بند ۱۴ ـ انواع پلی نوریتهای بهبود نیافته و سکل آنها با تایید الکترودیا گنوزیس ، معاف دایم

بند ۱۵ ـ انواع خونریزی‌های سربرومننژه

الف) با عارضه عصبی ارگانیک یا غیرارگانیک) معاف دایم

ب) بدون عارضه ، خدمات غیررزمی

بند ۱۶ ـ انواع نوروفیبروماتوزها:

الف) در موارد شدید ، معاف دایم

ب) در موارد خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۱۷ ـ سابقه مننژیت‌های مزمن و سکل انواع مننژیت در صورت‌داشتن اختلالات عملی و عصبی با اثبات در بیمارستانهای نیروهای‌مسلح یا بیمارستانهای دانشگاهی ، معاف دایم

بند ۱۸ ـ نورالژی تری ژمینال به شرط ثبوت با الکترود یا گنوزیس ۶ماه معاف موقت

بند ۱۹ ـ انواع پسیکوزها مانند اسکیزوفرنی ، مانیاك دپرسیو ، سایکوز پارانویید ، پسیکونوروزهای شدید ، دپرسیونهای آندروژن ، معاف دایم

بند ۲۰ ـ انواع اختلالات خلقی شدید چه در فاز مانیک ، چه در فازافسردگی اعم از حاد یا مزمن ، معاف دایم

بند ۲۱ ـ اختلالات شخصیتی سایکوپات ـ نوع مرزی ، نوع‌اسکیزو...) معاف دایم

بند ۲۲ ـ انواع نوروزهای شدید و مقاوم به درمان و مزاحم ، معاف‌دایم

بند ۲۳ ـ انواع نقیصه‌های عقلانی و کندذهنی‌ها(عقب‌ماندگیها) تاسطح عقلانی ۱۲ ساله ، معاف دایم

بند ۲۴ ـ اختلالات تکلم و لکنت زبان در صورتی که علت روانی یانورولوژیک داشته باشد:

الف) در صورت شدید بودن ، معاف دایم

ب) در موارد خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۲۵ ـ بیماری خلقی دو قطبی ، معاف دایم

بند ۲۶ ـ بیماریهای روانی ناشی از جنگ و حوادث مانند موج‌گرفتگی و پسیکوزها:

الف) در صورتی که استقرار یافته باشد(به شرط ثبوت دربیمارستانهای نظامی یا دانشگاهی توسط دو نفر روانپزشک) معاف‌دایم

ب) در صورت عدم استقرار ، خدمات غیررزمی

بند ۲۷ ـ اختلال رفتار(عدم تعادل عصبی و روانی) و کژخویی ها به‌طوری که مغایر شیونات نظامی باشد همچنین انحرافات اخلاقی وجنسی مانند ترانس سکسوالیسم ، معاف دایم

بخش پنجم ـ بیماریهای جراحی مغز و اعصاب (ماده ۳۳

ماده ۳۳ ـ مشمولان مبتلا به بیماریهای مربوط به جراحی مغز واعصاب ، با توجه به نوع بیماری که به آن مبتلا می‌باشند ازمعافیتهای مندرج در هر بند به شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ معایب مادرزادی ستون فقرات کلیپل فایل ـ ارنولدکیاری وسایر ناهنجاری‌های مهره‌ای):

الف) با عوارض عصبی مشهود و شدید ، معاف دایم

ب) بدون عوارض ، خدمات غیررزمی

بند ۲ ـ انواع هرنی دیسکال با علایم کلینیکی و رادیولوژی عمل‌شده و عمل نشده ، معاف دایم

بند ۳ ـ تومورهای استخوانی خوش‌خیم ستون فقرات و جمجمه

الف) در صورتی که از نظر حجم و موقعیت اختلال عملی ایجادنماید ، معاف دایم

ب) بدون اختلال عملی ، خدمات غیررزمی

بند ۴ ـ انواع شکستگی‌های تازه و کهنه مهره‌ها(بدنه ـ تیغه ـ زوایدمفصلی) :

الف) با اختلال عصبی یا عملی ، معاف دایم

ب) بدون اختلال ، خدمات غیررزمی

بند ۵ ـ تغییر شکلهای مادرزادی و واضح جمجمه مانندهیدروسفالی ـ میکروسفالی ، معاف دایم

بند ۶ ـ اختلالات عروقی مغز با علایم کلینیکی مثل آنوریسم)معاف دایم

بند ۷ ـ سابقه عمل جراحی مغز:

الف) با عوارض عصبی ارگانیك یا غیر ارگانیك) معاف دایم

ب) بدون عوارض عصبی ، خدمات غیررزمی

بند ۸ ـ کمپرسیونهای نخاعی مانند تومورهای استخوانی مهره‌ها یاسکل عفونتها و آراکنوییدیت‌ها خواه به مرحله فلج رسیده باشد یانرسیده باشد ، معاف دایم

بند ۹ ـ هر نوع جسم خارجی در داخل جمجمه و کانال نخاعی ، معاف دایم

بند ۱۰ ـ فقدان مادرزادی یا جراحی یا ضربه‌ای قسمتی ازاستخوانهای جمجمه

الف) با قطر بیش از ۵ سانتی‌متر ، معاف دایم

ب) با قطر کمتر از ۵ سانتی‌متر در مشمولان عادی و دیپلم معاف‌دایم و در بالاتر از دیپلم خدمات غیررزمی

بند ۱۱ ـ دنده گردنی

الف) با عوارض شدید ، معاف دایم

ب) بدون عوارض ، خدمات غیررزمی

بخش ششم ـ تومورهای خوش‌خیم و بدخیم (ماده ۳۴

ماده ۳۴ ـ مشمولان مبتلا به تومورهای خوش‌خیم و بدخیم باتوجه به نوع بیماری که به آن مبتلا می‌باشند از معافیتهای مندرج درهر بند به شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ تومورهای بدخیم از هر نوع و در هر عضو که باشد ولو اینکه‌درمان شده باشد ، معاف دایم

بند ۲ ـ تومورهای خوش‌خیم

الف) چنانچه به نحوی باشد که اشکال عملی نداشته باشد خدمات‌غیررزمی

ب) چنانچه سبب اختلال مشهود در کار عضو مربوطه گردد معاف‌دایم

بخش هفتم ـ بیماریهای ریه و قفسه صدری (ماده ۳۵)

ماده ۳۵ ـ مشمولان مبتلا به بیماری ریه و قفسه‌صدری با توجه به‌نوع بیماری که به آن مبتلا می‌باشند از معافیتهای مندرج در هر بند به‌شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ تغییر شکل و نقصهای مادرزادی حجاب حاجز (نبودن‌دیافراگم و یا فلج حجاب حاجز) معاف دایم

بند ۲ ـ تغییر شکلهای مادرزادی قفسه‌صدری مانند سینه فرورفته (سینه قیفی) شکل جناغ برجسته یا فقدان عضلات سینه

الف) همراه با اختلال بالینی واضح در عمل قلب یا ریه ، معاف دایم

ب) بدون اختلال تنفسی و قلبی ، خدمات غیررزمی

بند ۳ ـ تغییر شکلهای مادرزادی مجاری هوایی(فیستولها و تراکیوبرونکومگالی) معاف دایم

بند ۴ ـ عدم تشکیل قسمتی از ریه(آژنزی ریه) و آپلازی کامل یاجزیی که ایجاد اختلال در عمل تنفسی نموده باشد ، معاف دایم

بند ۵ ـ استییت و استیومیلیت دنده‌ها یا ترقوه یا جناغ سینه یاکتف

الف) در نوع مزمن ـ معاف دایم

ب) در نوع حاد ـ یک سال معاف موقت

ج) در مورد بهبود یافته ، خدمات غیررزمی

بند ۶ ـ شکستگی دنده‌ها یا جناغ و کتف و ترقوه که موجب اختلال‌عمل تنفسی و یا تغییر شکل شدید آنان شده است به شرط ثبوت‌در بیمارستانهای نظامی و یا دانشگاهی ، معاف دایم

بند ۷ ـ سیکاتریس سوختگی وسیع و یا سیکاتریس‌های اعمال‌جراحی که ایجاد اختلال عملی تنفسی نماید ، معاف دایم

بند ۸ ـ انواع پلورزیها:

الف) از نوع مزمن ، معاف دایم

ب) از نوع حاد ، یکسال معاف موقت

بند ۹ ـ سابقه پنوموتوراکس خودبخودی تکرار شونده که با رادیوگرافی تایید شده باشد ، معاف دایم

بند ۱۰ ـ سارکوییدوز ، فیروزریه ، سندرم کارتاژنز ، معاف دایم

بند ۱۱ ـ تومورهای حجاب حاجز و یا جنب اعم از خوش‌خیم وبدخیم ، معاف دایم

بند ۱۲ ـ بیماریهای قارچی مزمن ریه ، معاف دایم

بند ۱۳ ـ پنوموکونیوزها ، معاف دایم

بند ۱۴ ـ آمفیزم ریه

الف) به صورت پیشرفته ، معاف دایم

ب) آمفیزم‌های خفیف و لوکالیزه ، خدمات غیررزمی

بند ۱۵ ـ کیست‌های مختلف ریه(هیداتیک ، درموی‌د ، پلوروپری‌کاردیال و کیست‌های هوایی بزرگ و متعدد) معاف دایم

بند ۱۶ ـ آبسه ریوی و سکل‌های وسیع عفونی ، معاف دایم

بند ۱۷ ـ برونشکتازی پیشرفته که علایم بالینی و رادیوگرافی تاییدکرده باشد ، معاف دایم

بند ۱۸ ـ برونشیت‌های مزمن که تولید عوارض بالینی نموده باشد ، معاف دایم

بند ۱۹ ـ آسم برونشیک به شرط ثبوت در بیمارستانهای نیروهای‌مسلح یا بیمارستانهای دانشگاهی

الف) در موارد شدید ، معاف دایم

ب) آسم خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۲۰ ـ تومورهای برونش به طور کلی اعم از بدخیم و خوش‌خیم ، معاف دایم

بند ۲۱ ـ اجسام خارجی ریه ، برونش و مدیاستن که موجب‌واکنش‌های التهابی یا اختلالات عملی شده باشد ، معاف دایم

بند ۲۲ ـ سابقه اعمال جراحی سینه اعم از برداشتن دنده‌ها وتوراکوپلاستی و رزکسیون ریه و دکورتیکاسیون ، معاف دایم

بند ۲۳ ـ تنگیهای وسیع یا متعدد برونش‌ها که ایجاد اختلالات‌عمل کرده باشد ، معاف دایم

بند ۲۴ ـ تومورهای مدیاستن ، آدنوپاتیهای مدیاستن ، مدیاستنیت‌های مزمن ، علایم فشار به مدیاستن(سندرم کلودبرناردهورنر) معاف دایم

بند ۲۵ ـ تنگیهای وسیع ، دیورتیکول ، تومورهای مری ، معاف دایم

بخش هشتم ـ بیماریهای استخوانها(اسکلت) (ماده ۳۶)

ماده ۳۶ ـ مشمولان مبتلا به بیماریهای استخوانها(اسکلت) با توجه‌به نوع بیماری که به آن مبتلا می‌باشند از معافیتهای مندرج در هر بندبه شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ انحرافات ستون فقرات در اثر بیماری و یا تروما:

الف) در اشکال شدید ناتوان کننده ، معاف دایم

ب) در اشکال خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۲ ـ اسپوندیلولیستزیس ، اسپوندیلولیزیس ، اسپوندلیتانگیلوزان ، معاف دایم

بند ۳ ـ اسپینابیفیدا ، ساکرالیزاسیون ، لومباریزاسیون ، خدمات‌غیررزمی

بند ۴ ـ شکستگیهای قدیمی حفره کوتیل(استابولوم) چنانچه باتغییر شکل حفره و یا عارضه دیگر مفصلی همراه باشد ، معاف دایم

بند ۵ ـ شکستگیهای لگن که با وضع بد و انحراف جوش خورده‌باشد ، معاف دایم

بند ۶ ـ بیماری شویرمان ـ خدمات غیررزمی

بند ۷ ـ شکستگیهای قدیمی گلنوییِد استخوان کتف که توأم بامحدودیت حرکات مفصلی شده باشد ، معاف دایم

بند ۸ ـ استیومیلیت

الف) از نوع حاد ، یک سال معاف موقت

ب) عفونت‌های تحت حاد و عفونت‌هایی که علی رغم ۶ ماه درمان‌بهبود نیافته و منجر به تغییر شکل استخوان یا ترشح مکرر باشد ، معاف دایم

بند ۹ ـ تومورهای استخوانی خوش‌خیم

الف) بدون عارضه ، خدمات غیررزمی

ب) چنانچه اختلال مشهود در کار عضو ایجاد نماید ، معاف دایم

بند ۱۰ ـ کیست‌های استخوانی

الف) کیست‌های بزرگ با خطر شکستگی ـ معاف دایم

ب) کیست‌های کوچک و بدون عارضه ـ خدمات غیررزمی

بند ۱۱ ـ شکستگیها:

الف) شکستگیهای استخوانی که منجر به نصب پیچ و پلاک و یاکونچر شده باشد و یا در گچ باشد چنانچه کمتر از ۶ ماه از عمل گذشته باشد ، ۶ ماه معاف موقت

ب) شکستگیهایی که دارای پیچ و پلاک یا کونچر باشد و جوش‌خورده باشد خدمات غیررزمی

ج) شکستگیهایی که بعد از یکسال جوش نخورده باشد و مفصل کاذب ایجاد کرده باشد و یا در وضع نامناسب جوش خورده واشکال عملی ایجاد نموده باشد ، معاف دایم

بند ۱۲ ـ کوتاهی پا:

الف) کوتاهی بیش از ۵/۳ سانتیمتر ، معاف دایم

ب) کوتاهی از ۵/۱ تا ۵/۳ سانتیمتر ، خدمات غیررزمی

بند ۱۳ ـ آرتریت‌های سلی ، سیفیلیسی ، چرکی و مزمن و فیستولیزه ، معاف دایم

بند ۱۴ ـ استیوآرتریت مفاصل بزرگ

الف) در فرم شدید و ناتوان کننده ، معاف دایم

ب) در فرم خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۱۵ ـ جمود کلیه مفاصل بزرگ(هانش ـ زانو ـ آرنج ـ شانه ـ مچ‌پا) معاف دایم

بند ۱۶ ـ محدودیت حرکات مفاصل

الف) در مورد مفاصل هانش و زانو ، معاف دایم

ب) محدودیت حرکات سایر مفاصل بزرگ در صورتی که نیمی ازحرکات محدود شده باشد ، معاف دایم

ج) در کمتر ، خدمات غیررزمی

تبصره در موارد مشکوک زیر بیهوشی اندازه‌گیری شود.

بند ۱۷ ـ قطع یا فقدان یکی از اندامها ، معاف دایم

بند ۱۸ ـ دررفتگی مکرر و قدیمی و مادرزادی مفاصل بزرگ (مستندبه رادیوگرافی در حال دررفتگی) عمل شده یا عمل نشده ، معاف‌دایم

بند ۱۹ ـ پارگی یا شلی لیگمانهای زانو و مچ پاکه مانع تمرینات‌نظامی باشد ، خدمات غیررزمی

بند ۲۰ ـ سندرم ایسکمیک و لکمن

الف) در صورتی که شدید و مانع خدمت باشد ، معاف دایم

ب) در موارد خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۲۱ ـ فقدان کامل شست در یک دست ، معاف دایم

بند ۲۲ ـ فقدان بیش از یک انگشت در یک دست ، معاف دایم

در مورد انگشتان به صورت زیر عمل شود که هر انگشت کامل یک‌و هر بند یک سوم محسوب شود یعنی اگر بند اول چهار انگشت‌قطع شده باشد بیش از یک انگشت محسوب و معاف دایم می‌شود.

بند ۲۳ ـ فقدان کامل ارزش کاری شست در یک دست ، معاف دایم

بند ۲۴ ـ عوارضی که مانع باز شدن و یا تا شدن انگشتان شود مانندسند اکتیلی

الف) در دو انگشت ، خدمات غیررزمی

ب) در بیش از دو انگشت ، معاف دایم

بند ۲۵ ـ کوکساپلانا ، کوکساوازا ، کوکساماکنا ، کوکساوالکار ، معاف‌دایم

بند ۲۶ ـ پارگی منیسک زانو عمل شده یا نشده ، خدمات غیررزمی

بند ۲۷ ـ هیدرآرتروز مزمن و مشهود ، معاف دایم

بند ۲۸ ـ پارگی شدید و کامل رباطهای جانبی و متقاطع زانو که‌باعث ناپایداری مفصل شود:

الف) در نوع منفرد ، خدمت غیررزمی

ب) در مواردی که چند رباط پاره شده باشد ، معاف دایم

بند ۲۹ ـ ژنووالگوم ، ژنووارم ، ژنورکورواتوم

الف) در موارد شدید ، معاف دایم

ب) در موارد خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۳۰ ـ صافی کامل کف یک یا دوپا و تقعر شدید کف پا:

الف) در مشمولان عادی ، معاف دایم

ب) در مشمولان دیپلم و بالاتر از آن خدمات غیررزمی

بند ۳۱ ـ پارگی بهبود نیافته تاندون آشیل ، معاف دایم

بند ۳۲ ـ دررفتگی مکرر استخوان کشکک ، خدمات غیررزمی

بند ۳۳ ـ پای افتاده(اکی نیسم) معاف دایم

بند ۳۴ ـ تغییر شکل اکتسابی یا مادرزادی استخوانهای تارس ، خدمات غیررزمی

بند ۳۵ ـ قطع سه انگشت از یک پا و یا قطع شست در هر دو پا ، معاف دایم

بند ۳۶ ـ قطع شست در یک پا ، خدمات غیررزمی

بند ۳۷ ـ اوریب بودن مفصل مچ پا:

الف) در موارد شدید ، معاف دایم

ب) در موارد خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۳۸ ـ سینوویتهای مزمن مفصلهای بزرگ که غیر قابل علاج‌باشد ، معاف دایم

بند ۳۹ ـ سینو و یال کندروماتوزیس همراه با اختلال عملی

الف) در مفاصل بزرگ ، معاف دایم

ب) در مفاصل کوچک ، خدمات غیررزمی

بند ۴۰ ـ شکستگی مهره‌ها که

الف) منجر به کاهش ارتفاع‌مهره‌بیش‌از ۳۰درصدشده‌باشدمعاف‌دایم

ب) در کمتر ، خدمات غیررزمی

بند ۴۱ ـ تورتیکولی ، معاف دایم

بند ۴۲ ـ سینوستوز استخوانهای ساعد:

الف) در دو دست ، معاف دایم

ب) در یک دست ، خدمات غیررزمی

بند ۴۳ ـ از بین رفتن قسمتی از استخوانهای کف پا یا هر نوع‌تغییرات دیگری که مانع انجام تمرینات نظامی باشد و یا درپوشیدن پوتین اشکال ایجاد نماید ، معاف دایم

بخش نهم ــ بیماری‌های شکم و دستگاه گوارشی و جراحی عمومی (ماده ۳۷

ماده ۳۷ ـ مشمولان مبتلا به بیماریهای شکم و دستگاه گوارشی ورشته جراحی عمومی نسبت به نوع بیماری که به آن مبتلا هستند ازمعافیتهای مندرج در هر بند به شرح زیر استفاده می‌کنند:

بند ۱ ـ اعمال جراحی روی کبد ، کیسه صفرا و مجاری صفراوی

الف) با عارضه ، معاف دایم

ب) بدون عارضه ، خدمات غیر رزمی

بند ۲ ـ فیبروز و سیروز کبدی و آسیب ، معاف دایم

بند ۳ ـ کیست هیداتیک کبد ، طحال ، دستگاه گوارش و همانژیوم کبدعمل شده یا عمل نشده ، معاف دایم

بند ۴ ـ کولیسیستیت‌های مزمن همراه با سنگ ، معاف دایم

بند ۵ ـ تنگیهای کلودوک ، فیستولهای صفراوی ، معاف دایم

بند ۶ ـ پانکراتیت

الف) حاد ، یک سال معاف موقت

ب) مزمن ، معاف دایم

بند ۷ ـ لب حلقوی پانکراس ـ سنگهای پانکراس ـ کیست‌های‌حقیقی ، پزودوکیست‌های پانکراس ـ فیستول پانکراس ، معاف دایم

بند ۸ ـ

الف) اسپلنکتومی ناشی از تروما ، خدمات غیررزمی

ب) فقدان مادرزادی طحال یا اسپلنکتومی ناشی از بیماریاسپلومگالی شدید ، کیست‌ها و تومورهای طحال ، معاف دایم

بند ۹ ـ کیست‌ها و تومورهای خلف صفاقی

الف) موجود ، معاف دایم

ب) چنانچه عمل شده و بدون عارضه باشد خدمات غیررزمی

بند ۱۰ ـ اعمال جراحی روی پانکراس ، معاف دایم

بند ۱۱ ـ فیستول‌ها:

الف) فیستولهای مقعدی برای مشمولان عادی و دیپلم ، معاف دایمو بالاتر از دیپلم ، خدمات غیررزمی

ب) فیستولهای نافی و پیلونیدال در کلیه موارد ، خدمات غیررزمی

بند ۱۲ ـ بواسیرهای داخلی و خارجی

الف) در صورتی که بیش از سه پاکه باشد و خون‌ریزی دهنده باشد ، معاف دایم

ب) در موارد خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۱۳ ـ

الف) فتق‌های مغبنی ، رانی ، نافی عمل نشده ، خدمات غیررزمی

ب) فتق‌های محل عمل جراحی ، فتق‌های عود کننده ، فتق‌های‌داخلی و دیافراگماتیک ، معاف دایم

ج) فتق‌های عمل شده که عارضه نداشته باشد مانع خدمتی ندارد.

د) فتق‌های داخلی و دیافراگماتیک ، معاف دایم

بند ۱۴ ـ مگاکولون ، معاف دایم

بند ۱۵ ـ کولیتهای اولسراتیو ـ رکتوکولیت اولسر و هموراژیک وپولیپوز اینتستینال ایلییت‌های شدید مانند بیماری کرون ، معاف‌دایم

بند ۱۶ ـ سندرم‌های مال ابزور بشن مانند بیماری سلیاک ، اسپروی‌تروپیکال ، بیماری ویپل نقصان دی‌ساکاریدازها ، تلانژکتازی عروق روده ، سل روده ، معاف دایم

بند ۱۷ ـ تنگیهای کلون و رکتوم ، معاف دایم

بند ۱۸ ـ پولیپهای روده بزرگ(پولیپهای جوانان ـ پولیپ‌هیپرپلاستیک ، پولیپ آدنوماتوز ، پولیپ‌های فامیلیال) معاف دایم

بند ۱۹ ـ پرولاپسوس رکتوم در صورتی که حداقل ۲ سانتی‌متر ازمخاط روده هنگام اجابت مزاج خارج شود ، معاف دایم

بند ۲۰ ـ سیکاتریس‌های عمل جراحی روی شکم که نفس عمل‌معاف کننده نباشد:

الف) در صورتی که طول سیکاتریس بیش از ۱۵ سانتی‌متر باشد ، خدمات غیررزمی

ب) در صورتی که طول سیکاتریس از ۲۰ سانتی‌متر بیشتر باشد درمشمولان عادی و دیپلم معاف دایم و بالاتر از دیپلم ، خدمات‌غیررزمی

بند ۲۱ ـ هرگونه اعمال جراحی روی دستگاه هاضمه که تولیداختلالات گوارشی کرده باشد و یا منجر به برداشتن قسمتی ازعضو(به جز آپاندیس) شده باشد و یا آناستوموز شده و یاچسبندگی وسیع ایجاد کرده باشد ، معاف دایم

بند ۲۲ ـ زخمهای پپتیک شدید و پیش رونده معده و اثنی‌عشرپرفوراسیون ، انسداد و خون‌ریزی که از طریق آندوسکپی محرزگردد ، معاف دایم

بند ۲۳ ـ دیورتیکول‌های مری ، معاف دایم

بند ۲۴ ـ آشالازی ، معاف دایم

بند ۲۵ ـ بیاختیاری مدفوع مادرزادی یا اکتسابی ، معاف دایم

بند ۲۶ ـ پریتونیتهای مزمن (از هر نوع و به هر علت که باعث اختلال‌در کار احشا شده باشد اعم از چرکی ـ سلی ـ قارچی) معاف دایم

بند ۲۷ ـ وجود اجسام خارجی متعدد در شکم یا در اعضا (نظیرترکش):

الف) به نحوی که اخراج یک یک آنها میسر نبوده باشد ، خدمات‌غیررزمی

ب) چنانچه ایجاد نقص عضو و یا اختلال در احشای داخل شکم‌کرده و یا سبب چسبندگیهای شدید شده باشد ، معاف دایم

بند ۲۸ ـ تمام فلاپهای پدیکول ـ فلاپهای عضلانی ـ فلاپهای آزاد ـفلاپهای پدیکوله

الف) اگر نقص عضو ایجاد کرده باشد ، معاف دایم

ب) سایر موارد بدون عارضه ، خدمات غیررزمی

بند ۲۹ ـ دیورتیکولوزها ، دیورتیکول مکل معده ، اثنی عشر و روده

الف) اگر سبب اختلال عمل شدید گردد ، معاف دایم

ب) در موارد بدون عارضه ، خدمات غیررزمی

بند ۳۰ ـ تنگی مقعد به هر علت ، معاف دایم

بند ۳۱ ـ هپاتومگالی شدید به هر علت ، معاف دایم

بند ۳۲ ـ آبسه‌های چرکی و آمیبی کبد ، معاف دایم

بخش دهم ـ بیماریهای خون (ماده ۳۸

ماده ۳۸ ـ مشمولان مبتلا به بیماریهای خون بسته به نوع بیماری که‌به آن مبتلا هستند از معافیتهای مندرج در هر بند به شرح زیر استفاده‌می‌نمایند:

بند ۱ ـ کم خونی‌های مگالوپلاستیک به علت کمبود فاکتورانترنسک (بیرمر) معاف دایم

بند ۲ ـ میکرواسفروسیتوز ارثی ، معاف دایم

بند ۳ ـ کم خونی‌های مزمن اکتسابی به علت بیماری‌های‌خوش‌خیم

الف) در موارد شدید ، معاف دایم

ب) در موارد خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۴ ـ پلی گلبولی اولیه(پلی سیتمی) و ترومبوسیتوپنی اولیه ، معاف دایم

بند ۵ ـ پورپوراهای ارثی و ترمبوپاتی‌ها ، معاف دایم

بند ۶ ـ کمبود و اختلال فاکتورهای انعقادی ، معاف دایم

بند ۷ ـ بدخیمیهای خون مانند لوسمی‌ها و دستگاه لنفاوی(مانندهوچکین) به طور کلی ، معاف دایم

بند ۸ ـ سندرم بانتی یا کم‌خونی اسپلنیک ، معاف دایم

بند ۹ ـ اختلالات ایمونولوژیک ارثی و اکتسابی با تایید مراکزدرمانی نیروهای مسلح جا ـ ا ، معاف دایم

بند ۱۰ ـ اگرانولوسیتوز ، معاف دایم

بند ۱۱ ـ اختلالات بیولوژیکی مولکولی هموگلوبین با تایید مراکزدرمانی ن م ج ا:

الف) در مشمولان عادی معاف دایم

ب) در مشمولان دیپلم و بالاتر از دیپلم ، خدمات غیررزمی

بند ۱۲ ـ تالاسمی ماژور و آنمیسیکل سل ، معاف دایم

بند ۱۳ ـ هیپراسپلینیزم توأم با کمبود پلاکت‌ها یا گلبول‌های سفید وقرمز ، معاف دایم

بند ۱۴ ـ بیماری فاویسم خدمات غیررزمی در نزدیکی مراکزدرمانی

بند ۱۵ ـ آپلازی مغز استخوان به هر علت ، معاف دایم

بند ۱۶ ـ آنمی در اثر مسمومیت‌های مزمن و ناتوان کننده از فلزات ومواد شیمیایی مانند منگنز ، جیوه ، سرب ، سولفور کربن ، تتراکلرورکربن و غیره ، معاف دایم

بند ۱۷ ـ بیماری ویلبرانت ، معاف دایم

بخش یازدهم ـ بیماریهای دستگاه ادراری تناسلی (ماده ۳۹

ماده ۳۹ ـ مشمولان مبتلا به بیماریهای دستگاه ادراری تناسلی باتوجه به نوع بیماری که به آن مبتلا می‌باشند از معافیتهای مندرج درهر بند به شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ انسداد ادراری به دلایل عضوی یا عفونی یا فونگسیونی

الف) در صورتی که برطرف کردن انسداد امکان‌پذیر باشد ، خدمات‌غیررزمی

ب) در صورت عدم امکان برطرف کردن انسداد ، معاف دایم

بند ۲ ـ برگشت ادرار به حالبها:

الف) اگر دو طرفه یا یک طرفه شدید باشد ، معاف دایم

ب) یک طرفه و خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۳ ـ بیماریهای عفونی مزمن(سلی ـ میکروبی ـ انگلی ـ قارچی)کلیه ، لگنچه ، حالب ، مثانه ، بیضه‌ها ، مجرای ادرار ، هر یک به‌تفکیک ، معاف دایم

بند ۴ ـ سنگهای (کلیه ، پروستات ، مثانه) موجود ، یک سال معاف‌موقت

بند ۵ ـ سنگهای (حالب ، کلیه ، مثانه) عمل شده ، خدمات غیررزمی

بند ۶ ـ تومورهای خوش‌خیم کلیه ، مجاری ادراری و دستگاه‌تناسلی

الف) در صورتی که منجر به اختلال عملی شود ، معاف دایم

ب) در غیر این صورت معاف از رزم

بند ۷ ـ بیماریهای سورنال(کم‌کاری و پرکاری سورنال) ، تومورهای‌خوش‌خیم و بدخیم سورنال ، معاف دایم

بند ۸ ـ بیماریهای رتروپری توان ، فیبروز رتروپری توان ، تومورهای‌خوش‌خیم و بدخیم و کیست‌های رتروپری توان ، معاف دایم

بند ۹ ـ بیماریهـای طبی کلیه سـندرم نفروتیـک ، گلومرولونفریت‌مزمن ، پیلونفریت مزمن ، بیماریهـای کلاژن کلیه ، پروتیی‌ن اوری وهماتوری اسانسیل و نارسایی مزمن کلیه ، معاف دایم

بند ۱۰ ـ گلومرولونفریت و پیلونفریت حاد ، ۶ ماه معاف موقت

بند ۱۱ ـ پایین افتادگی احشا :

الف) نوع خفیف ، خدمات غیررزمی

ب) در غیر این صورت معاف دایم

بند ۱۲ ـ هیدرونفروس و اتساع لگنچه ، معاف دایم

بند ۱۳ ـ نفرکتومی یک طرفه ، نفرکتومی پارسیل و پیلوپلاستی ، معاف دایم

بند ۱۴ ـ کلیه نعل اسبی ، کلیه اکتوپیک داخل لگن ، اکتوپی یک‌طرفه(یعنی هر دو کلیه در یک طرف قرار گرفته باشـند) ، معاف دایم

بند ۱۵ ـ پتوز کلیه

الف) درجه ۲ خدمات غیررزمی

ب) درجه ۳ معاف دایم

بند ۱۶ ـ هیپوپلازی و آپلازی و آژنزی کلیه ، معاف دایم

بند ۱۷ ـ کلیه میان اسفنجی ـ معاف دایم

بند ۱۸ ـ فیستول سیستم ادراری به دستگاه گوارش یا پوست ، معاف‌دایم

بند ۱۹ ـ نکروز کورتکس کلیه

الف) در صورتی که منجر به نارسایی یا کم‌کاری کلیه شده باشد ، معاف دایم

ب) در سایر موارد ، خدمات غیررزمی

بند ۲۰ ـ پیوند کلیه ، معاف دایم

بند ۲۱ ـ بیماریهای عروقی کلیه مثل آنوریسم شـریان کلیوی ، انفارکتوس کلیه ، ترومبوز وریـد کلیوی ، فیسـتول شـریانی وریـدی ، آنوریسم شریانی وریدی ، معاف دایم

بند ۲۲ ـ دوبلیکاسیون حالب در صورتی که هر حالب به طورجداگانه تا مثانه ادامه داشته باشد ، معاف دایم

بند ۲۳ ـ مگااورتر ، خدمات غیررزمی

بند ۲۴ ـ هیدوراورتر ، معاف دایم

بند ۲۵ ـ اورتروسل یک طرفه یا دو طرفه ، خدمات غیررزمی

بند ۲۶ ـ مثانه نوروژنیک ، معاف دایم

بند ۲۷ ـ کاهش ظرفیت مثانه به دلایل اعمال جراحی قبلی یاسیستیت و یا رادیوتراپی ، معاف دایم

بند ۲۸ ـ سیستکتومی توتال و پارسیل ، معاف دایم

بند ۲۹ ـ تنگی گردن مثانه

الف) بدون عارضه ، خدمات غیررزمی

ب) در صورتی که عارضه داشته باشد برحسب عارضه اظهارنظرشود.

بند ۳۰ ـ از بین رفتن قدرت انقباضی گردن مثانه که منجر به‌بیاختیاری ادرار شود ، معاف دایم

بند ۳۱ ـ هیپوسپادیاز تنه آلت و میان دو راه ، معاف دایم(هیپوسپادیاز درجه یک مانع خدمتی ندارد.)

بند ۳۲ ـ اپیسپادیاز ، معاف دایم

بند ۳۳ ـ انواع فیستولهای مجرا به تنه آلت ، رکتوم و پرینه واسکروتوم ، معاف دایم

بند ۳۴ ـ بیماری پیرونی

الف) نوع شدید ، معاف دایم

ب) نوع خفیف ، خدمات غیررزمی

بند ۳۵ ـ دیورتیکول مجرا ، معاف دایم

بند ۳۶ ـ تنگی شدید مجرا ، انواع والوهای مجرای خلفی ، تومورهای خوش‌خیم و بدخیم مجرا ، اورتریت‌های مزمن غیرقابل‌درمان ، معاف دایم

بند ۳۷ ـ بیماریهای مقاربتی اگر در ناحیه عقبی مجرا و آلت‌دفرماسیون ایجاد کرده یا به فیبروز و یا تنگی مجرا منجر شود ، معاف دایم

بند ۳۸ ـ هیدروسل

الف) نوع حجیم ، معاف دایم

ب) سایر موارد ، خدمات غیررزمی

بند ۳۹ ـ واریکوسل

الف) درجه ۱ و ۲ خدمات غیررزمی

ب) درجه ۳ ، معاف دایم

بند ۴۰ ـ تورسیون حاد بیضه ـ شش ماه معاف موقت

بند ۴۱ ـ اکتوبی و یا فقدان بیضه

الف) دو طرفه ، معاف دایم

ب) یک طرفه ، خدمات غیررزمی

بند ۴۲ ـ آتروفی شدید بیضه

الف) دوطرفه ، معاف دایم

ب) یک طرفه ، خدمات غیررزمی

بند ۴۳ ـ هماتوسل حاد ، ۶ ماه معاف موقت

بند ۴۴ ـ شکستگی آلت ، خدمات غیررزمی

بند ۴۵ ـ اپی‌دیدکتومی

الف) دوطرفه ، معاف دایم

ب) یکطرفه ، خدمات غیررزمی

بند ۴۶ ـ فقدان آلت ، معاف دایم

بند ۴۷ ـ ترمبوفلبیت وریدهای سطحی آلت ، ۶ ماه معاف موقت

بند ۴۸ ـ دوجنسی ، معاف دایم

بند ۴۹ ـ بیاختیاری ادراری و شب ادراری به شرط ثبوت دربیمارستانهای نیروهای مسلح ، معاف دایم

بند ۵۰ ـ تغییر مسیر ادراری با عمل جراحی ، معاف دایم

بند ۵۱ ـ هیدروسل طناب منوی ، اپیدمیت مزمن کیست‌های طناب‌منوی ، خدمات غیررزمی

بخش دوازدهم ـ بیماری فک و دهان و دندان (ماده ۴۰

ماده ۴۰ ـ مشمولان مبتلا به بیماری فك و دهان و دندان با توجه به‌نوع بیماری که به آن مبتلا می‌باشند از معافیتهای مندرج در هر بند به‌شرح زیر استفاده می‌نمایند:

بند ۱ ـ ناهنجاریهای استخوانی فك و صورت که موجب اختلال درعمل جویدن یا تکلم باشد ، معاف دایم

بند ۲ ـ آنکیلوز مفصل تامپو گزیلار یك طرفی و دوطرفی ، معاف‌دایم

بند ۳ ـ تومورهای خوش‌خیم در صورتی که از لحاظ حجم وموقعیت ایجاد اختلال در جویدن و یا در تکلم بنماید ، معاف دایم

بند ۴ ـ کام شکاف‌دار همراه یا بدون لب شکری

الف) عمل نشده ، معاف دایم

ب) عمل شده با عارضه تنفسی ، معاف دایم

ج) عمل شده بدون عارضه ، خدمات غیررزمی

بند ۵ ـ استیومیلیتهای استخوانهای فك که بعد از درمان منجر به‌ناهنجاری مشهود استخوانهای فك و صورت شوند ، معاف دایم

بند ۶ ـ مال فورماسیونهای زبان مانند آنکیلوگلوسی ، آتروفی وهیپرتروفی زبان ، شکاف برداشتن و یا دو قطعه شدن زبان که موجب‌اختلال در جویدن و تکلم و یا بلع شود ، معاف دایم

بند ۷ ـ پارالیزی عصب فاسیال مقاوم به درمان ، یك سال معاف‌موقت

بند ۸ ـ از بین رفتن دندانها به طوری که در مجموع در دهان کمتر از۱۴ دندان باشد ، معاف دایم

بند ۹ ـ تومورهای بدخیم فك و دهان غدد بزاقی و تومور وارتون ، معاف دایم

بخش سیزدهم ـ بیماریهای چشم و عوارض بینایی (ماده ۴۱)

ماده ۴۱ ـ مشمولان مبتلاـ به بیماریهای چشم و عوارض بینایی باتوجه به نوع بیماری که به آن مبتلا می‌باشند از معافیتهای مندرج درهر بند به شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ هیپرمتروپی با سایکلوپلژی کامل برای مشمولان عادی ودیپلم

الف) هیپرمتروپی از ۵/۲ تا ۴ دیوپتر داخل هر یك از چشمها ، خدمات غیررزمی

ب) مجموع دیوپترهیپرمتروپی دو چشم از پنج تا هشت دیوپترداخل ، خدمات غیررزمی

ج) هیپرمتروپی بیش از چهار دیوپتری یک چشم تا پنج دیوپترداخل ، خدمات غیررزمی

د) هیپرمتروپی بیش از چهار دیوپتری هر یک از چشمها ، معاف‌دایم

ه) مجموع دیوپترهیپرمتروپی هر دو چشم بیش از هشت دیوپتری ، معاف دایم

و) هیپرمتروپی بیش از پنج دیوپتری یک چشم ، معاف دایم

بند ۲ ـ هیپرمتروپی باسایکلوپلژی کامل در مشمولان بالاتر از دیپلم

الف) هیپرمتروپی از ۳ تا ۵ دیوپتر داخل هر یک از چشمها ، خدمات‌غیررزمی

ب) مجموع دیوپترهیپرمتروپی دو چشم از شش تا ۱۰ دیوپترداخل ، خدمات غیررزمی

ج) هیپرمتروپی بیش از پنج دیوپتری یک چشم تا شش دیوپترداخل ، خدمات غیررزمی

د) مجموع دیوپتر هیپرمتروپی هر دو چشم بیش از ۱۰ دیوپتر ، معاف دایم

ه) هیپرمتروپی بیش از شش دیوپتری یک چشم ، معاف دایم

بند ۳ ـ میوپی با سایکلوپلژی در مشمولان عادی و دیپلم

الف) میوپی از ۵/۲ تا ۴ دیوپتری داخل هر یک از چشمها ، خدمات‌غیررزمی

ب) مجموع دیوپترمیوپی از ۵ تا ۸ دیوپتر داخل هر دو چشم ، خدمات غیررزمی

ج) میوپی بیش از پنج دیوپتری یک چشم تا شش دیوپتر داخل ، خدمات غیررزمی

د) میوپی بیش از چهار دیوپتری هر یک از چشمها ، معاف دایم

ه) مجموع دیوپترمیوپی بیش از هشت دیوپتری هر دو چشم ـ معاف دایم

و) میوپی بیش از شش دیوپتری یک چشم ، معاف دایم

بند ۴ ـ میوپی با سایکلوپلژی در مشمولان بالاتر از دیپلم

الف) میوپی از ۳ تا ۵ دیوپتر داخل هر یک از چشمها ، خدمات‌غیررزمی

ب) مجموع دیوپتر میوپی بین ۶ تا ۱۰ دیوپتر داخل هر دو چشم ، خدمات غیررزمی

ج) میوپی بیش از ۶ دیوپتری یک چشم تا ۷ دیوپتر داخل ، خدمات‌غیررزمی

د) میوپی بیش از ۵ دیوپتری هر یک از چشمها ، معاف دایم

ه) مجموع دیوپتر میوپی بیش از ۱۰ دیوپتری هر دو چشم ، معاف‌دایم

و) میوپی بیش از هفت دیوپتری یک چشم ، معاف دایم

بند ۵ ـ آستیگماتیسم ساده یا مرکب با سایکلوپلژی کامل درمشمولان عادی و دیپلم

الف) آستیگماتیسم ساده یا مرکب از ۵/۲ تا ۴ دیوپتری داخل هریک از چشمها ، خدمات غیررزمی

ب) مجموع دیوپترآستیگمات ساده یا مرکب از ۵ تا ۸ دیوپتر داخل ، خدمات غیررزمی

ج) آستیگماتیسم ساده یا مرکب بیش از ۵ دیوپتری تا ۶ دیوپتری‌یک چشم ، خدمات غیررزمی

د) آستیگماتیسم ساده یا مرکب بیش از چهار دیوپتری هر یک ازچشمها ، معاف دایم

ه) چنانچه آستیگماتیسم ساده یا مرکب هر دو چشم در مجموع بیش‌از هشت دیوپتری باشد ، معاف دایم

و) آستیگماتیسم ساده یا مرکب بیش از شش دیوپتری یک چشم ، معاف دایم

بند ۶ ـ آستیگماتیسم ساده یا مرکب با سایکلوپلژی کامل درمشمولان بالاتر از دیپلم

الف) آستیگماتیسم ساده یا مرکب از ۳ تا ۵ دیوپتری داخل هر یک‌از دو چشم ، خدمات غیررزمی

ب) مجموع دیوپتر آستیگماتیسم ساده یا مرکب هر دو چشم از ۶ تا ۱۰ دیوپتر داخل ، خدمات غیررزمی

ج) آستیگماتیسم ساده یا مرکب بیش از ۶ دیوپتری تا ۷ دیوپترداخل یک چشم ، خدمات غیررزمی

د) آستیگماتیسم ساده یا مرکب بیش از ۵ دیوپتری هر یک ازچشمها ، معاف دایم

ه) مجموع دیوپتر آستیگمات ساده یا مرکب هر دو چشم بیش از ۱۰ دیوپتر ، معاف دایم

و) آستیگماتیسم ساده یا مرکب بیش از هفت دیوپتری یک چشم ، معاف دایم

بند ۷ ـ فقدان یک چشم یا آن که یک چشم عملا و یا در اثربیماریهای غیرقابل علاج فاقد بینایی باشد ، معاف دایم

تبصره ـ کراتوکون یا آستیگماتیسم نامنظم که غیرقابل اندازه‌گیری‌با کراتومتری باشد برای مشمولان عادی و دیپلم معاف دایم و برای‌مشمولان بالاتر از دیپلم ، خدمات غیررزمی

بند ۸ ـ اورام ملتحمه فصلی شدید توأم با عوارض قرنیه

الف) در مشمولان عادی ، معاف دایم

ب) در مشمولان دیپلم و بالاتر ، خدمات غیررزمی

بند ۹ ـ عوارض تراخمی ملتحمه و پلک از قبیل سیمبلفارون ـگزروزیس ـ آنتروپیون و اکتروپیون

الف) در یک چشم ، خدمات غیر رزمی

ب) در دو چشم ، معاف دایم

بند ۱۰ ـ ناخنک پیشرفته که تا مرکز قرنیه پیشرفت نموده باشد و باچشم غیرمسلح دیده شود ، معاف دایم

بند ۱۱ ـ لک مرکزی قرنیه

الف) در صورتی که وسیع باشد و مرکز قرنیه را اشغال نموده‌باشد(لک وسیع در موقعی است که بیش از ۳ میلی‌متر مربع سطح‌قرنیه را پوشانده باشد) معاف دایم

ب) در موارد خفیف‌تر ، خدمات غیررزمی

بند ۱۲ ـ کراتیت دیستروفیک و آنترستیسیل ، یک یا دو چشم ، معاف دایم

بند ۱۳ ـ کلوبوم مادرزادی همراه با کلوبوم رتین

الف) در یک یا دو چشم ، معاف دایم

ب) بدون کلوبوم رتین ، خدمات غیررزمی

بند ۱۴ ـ ایریدوسیکلیتهای شدید و مزمن یک یا دو چشم که تولیدچسبندگیهای وسیع در بیش از ۲۵۷/۰ مردمک نموده باشد ، معاف‌دایم

بند ۱۵ ـ اکلوزیون و سیکلوزیون کامل مردمک ، معاف دایم

بند ۱۶ ـ ایرید کتومی وسیع حاصله از حوادث یا اعمال جراحی

الف) در صورتی که با کاهش دید و عوارض قرنیه و عدسی توأم‌باشد ، معاف دایم

ب) در صورتی که با کاهش دید و عوارض توأم نباشد ، خدمات‌غیررزمی

تبصره ـ در ایریدکتومی‌های وسیع هر دو چشم به هر علت برای‌کلیه مشمولان ، معافیت دایم

بند ۱۷ ـ کاتاراکت مادرزادی ، ضربه‌ای ، متابولیک و کاتاراکت عمل‌شده ، معاف دایم

تبصره ـ کدورت‌های عدسی که ایجاد اختلال دید در رتینوسکوپی‌نمی‌نماید ، خدمات غیررزمی

بند ۱۸ ـ کدورت وسیع زجاجیه به هر علت ، معاف دایم

بند ۱۹ ـ کوریوتینیت مرکزی و یا منتشر مزمن یک یا دو چشم ، معاف دایم

بند ۲۰ ـ رتینیتهای پیگمانتوزا و آلبینیسم کامل یک یا دو چشم ، معاف دایم

بند ۲۱ ـ لوکساسیون کامل یا ناقص عدسی و یا فقدان عدسی یک‌چشم ، معاف دایم

بند ۲۲ ـ انفصال شبکیه عمل شده یا عمل نشده به هر علت ، معاف‌دایم

بند ۲۳ ـ آمبولی شریان شاخه‌ای و یا ترومبوز ورید شاخه‌ای و یاهر نوع واسکولیت مزمن یک یا دو چشم ، معاف دایم

بند ۲۴ ـ آمبولی شریان مرکزی و یا ترومبوز ورید مرکزی یک‌چشم ، معاف دایم

بند ۲۵ ـ بیماریهای ناحیه ماکولاـ و عصب باصره از قبیل آتروفی ـسوختگی ـ سوراخ ماکولاـ و یا خونریزی‌های ناحیه ماکولا و آتروفی‌عصب باصره ، معاف دایم

بند ۲۶ ـ میکروفتالمی و بوفتالمی یک یا دو چشم ، معاف دایم

بند ۲۷ ـ اگزوفتالمی‌های تومورال یا پولساتیو یک یا دو چشم ، معاف دایم

بند ۲۸ ـ فلج کامل یک یا چند عضله چشم در صورتی که استقراریافته و دایمی باشد ، معاف دایم

بند ۲۹ ـ لاگوفتالمی‌های مربوط به فلج عضلات پلکی ، معاف دایم

بند ۳۰ ـ افتادگی دایمی پلک در صورتی که بیش از نصف مردمک‌چشم را پوشانیده باشد ، معاف دایم

بند ۳۱ ـ استرابیسم آمبلیوبیک یک چشم و استرابیسم متناوب دوچشم ، معاف دایم

بند ۳۲ ـ نیستاگموس دایمی و مشهود ، معاف دایم

بند ۳۳ ـ داکریوسیستیت مزمن چرکی ، معاف دایم

بند ۳۴ – گلوکوم مزمن و مطلق و گلوکوم حاد زاویه بسته وگلوکوم‌های عمل شده یک چشم ، معاف دایم

بند ۳۵ ـ اجسام خارجی داخل کره چشم ، معاف دایم

بند ۳۶ ـ پیوند قرنیه ، معاف دایم

بند ۳۷ ـ تومورهای خوش‌خیم به هر صورت ، خدمات غیررزمی(در صورت ایجاد عارضه طبق‌بند مربوطه رفتار شود).

بخش چهاردهم ـ بیماریهای گوش و حلق و بینی (ماده ۴۲

ماده ۴۲ ـ مشمولان مبتلا به بیماریهای گوش و حلق و بینی باتوجه به نوع بیماری که به آن مبتلا می‌باشند از معافیت‌های مندرج‌در هر بند به شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ کری کامل یک گوش ، معاف دایم

بند ۲ ـ کاهش شنوایی یک طرفه به طوری که معدل آن درفرکانس‌های چهارگانه(۵۱۲ ـ ۱۰۲۴ ـ ۲۰۴۸ ـ ۴۰۹۶) بیش از ۸۰دسی‌بل باشد معاف دایم

بند ۳ ـ کاهش شنوایی یک طرفه اگر در فرکانس‌های چهارگانه بین۵۰ تا ۸۰ دسی‌بل باشد ، خدمات غیررزمی

بند ۴ ـ کاهش شنوایی هر دو گوش به طوری که معدل کاهش‌شنوایی در فرکانس‌های چهارگانه در هر یک از گوش‌ها بیش از ۵۰دسی‌بل باشد ، معاف دایم

بند ۵ ـ کاهش شنوایی هر دو گوش اگر در فرکانس ۴۰۹۶ تا ۷۰دسی‌بل پایین آمده باشد در صورتی که در فرکانس‌های دیگر(۵۱۲ـ۱۰۲۴ ـ ۲۰۴۸) بیش از ۳۰ دسی‌بل باشد ، معاف دایم

بند ۶ ـ کاهش شنوایی هر دو گوش در فرکانس‌های چهارگانه بین ۳۰تا ۵۰ دسی‌بل ، خدمات غیررزمی

بند ۷ ـ کری و لالی ، معاف دایم

بند ۸ ـ فقدان کامل مادرزادی یا اکتسابی لاله گوش یکطرفه یادوطرفه ، معاف دایم

بند ۹ ـ آترزی یا انسداد مجرای گوش خارجی در تمام طول مجرا یاقسمتی از آن ، معاف دایم

بند ۱۰ ـ عفونت مزمن گوش میانی که سبب ایجاد بیورژن یا پولیپ‌یا ضایعه در ناحیه شراپنل و یا اسنیت و کولستیاتوم نماید یکطرفه‌یا دو طرفه ، معاف دایم

بند ۱۱ ـ عمل جراحی رادیکال ماستوییدکتومی

الف) یک گوش با ترشح چرکی ، معاف دایم

ب) بدون ترشح ضایعات باقیمانده ، خدمات غیررزمی

بند ۱۲ ـ عفونت مزمن گوش میانی با ترشح چرکی و پارگی پرده‌تمپان در صورتی که از نظر رادیولوژی تراکم استخوانی یا اسکلروزناشی از عکس‌العمل عفونت موجود باشد:

الف) در موارد دوطرفه ، معاف دایم

ب) یکطرفه ، خدمات غیررزمی

بند ۱۳ ـ فلج عصب صوتی در اثر التهابات قدیمی گوش یاشکستگی استخوان روشه یا به علت عمل جراحی گوش ، معاف‌دایم

بند ۱۴ ـ انواع لابیرنتیت‌ها ، معاف دایم

بند ۱۵ ـ سرگیجه و سندرم منیر در صورتی که با آزمایشات‌پاراکلینیک در بیمارستانهای نیروهای مسلح تایید شود ، معاف دایم

بند ۱۶ ـ عوارض مادرزادی یا عفونی و یا ضربه‌ای در بینی و کام ولب و حلق که تولید اختلالات واضح تنفسی ، صوتی ، گوارشی‌نموده باشد و یا کراهت منظر ایجاد کرده باشد در صورتی که قابل‌درمان نباشد ، معاف دایم

بند ۱۷ ـ رینیت اتروفیک همراه با کروت متعفن ، معاف دایم

بند ۱۸ ـ فیبروم نازوفارنگس و تومورهای خوش‌خیم پیش‌رونده ویا عمل شده که اختلالات شدید عملی و یا خونریزیهای مکررایجاد نماید ، معاف دایم

بند ۱۹ ـ سینوزیت‌های توأم (پان سینوزیت) مزمن و یاسینوزیت‌های عمل شده که عود کرده باشد:

الف) در صورتی که دوطرفه باشد ، معاف دایم

ب) در مورد یکطرفه ، خدمات غیررزمی

بند ۲۰ ـ پولیپوز بینی به علت عفونت یا آلرژی همراه و یا بدون‌سینوزیت

الف) در صورتی که دوطرفه باشد ، معاف دایم

ب) و در صورت یکطرفه ، خدمات غیررزمی

بند ۲۱ – تومورهای میکسد غده بناگوشی و یا تحت فکی عمل‌شده یا عمل نشده ، معاف دایم

بند ۲۲ ـ لارنژیت‌های مزمن که تولید اختلالات شدید و دایمی‌صوتی یا تنفسی نماید ، معاف دایم

بند ۲۳ ـ بیماریهای مادرزادی ، عفونی ، ضربه‌ای و یا تومورهای‌حنجره که تولید اختلالات شدید و دایمی نماید و با عمل جراحی‌و یا سایر تدابیر درمانی قابل درمان نباشد ، معاف دایم

بند ۲۴ ـ تومورهای کلوموس ژوگولر ، آنژیومهای وسیع در نقاط‌مختلف گوش و حلق و بینی ، حفره و فضای دهان ، زبان ، فکین ، سینوسهای صورت و منضمات اعضای فوق ، معاف دایم

بخش پانزدهم ــ بیماری‌های قلب و عروق (ماده ۴۳)

ماده ۴۳ ـ مشمولان مبتلا ـ به بیماریهای قلب و عروق با توجه به‌نوع بیماری که به آن مبتلا ـ می‌باشند از معافیت مندرج در هر بند به‌شرح زیر استفاده خواهند نمود:

بند ۱ ـ کلیه عوارض عضوی دریچه‌ای قلب عمل شده و عمل نشده‌به شرط ثبوت در بیمارستانهای نیروهای مسلح ، معاف دایم

تبصره – پرولاپس دریچه‌ای که منجر به نارسایی نشده باشد ، خدمات غیررزمی

بند ۲ ـ وجود هرگونه بیماری مادرزادی قلب اعم از عمل شده ونشده ، معاف دایم

تبصره ـ دکسترو کاردی و سیتوس انورتوس اگر با آنومالیهای دیگرهمراه نبوده و عارضه‌ای نداشته باشد منع خدمتی ندارد.

بند ۳ ـ هر نوع نارسایی و بیماری کورونر در هر درجه و حالتی که‌باشد مشروط بر آن که الکترو کاردیوگرافیان‌راتاییدنمایدمعاف‌دایم

بند ۴ ـ نارسایی مزمن قلب ، معاف دایم

بند ۵ ـ هر نوع بیماری مزمن پریکارد ـ آندوکارد ـ میوکارد اعم ازانفلاماتور ، تومرال مادرزادی ، معاف دایم

بند ۶ ـ بیماریهای مادرزادی و یا اکتسابی ، تومرال و انفلاماتوارایورت و سرخرگهای بزرگ مانند کوارکتاسیون ـ آنوریسم‌ها ـآنژیوم‌ها و اتساع سرخ رگهای ریوی کانال آرتریل باز ـ تنگی شریان‌ریوی اصلی ـ فیستولهای شریانی وریدی در هر مورد ، معاف دایم

بند ۷ ـ ازدیاد فشار خون شریانی در صورتی که فشار خون‌بازسیستولیک از ۱۶۰ میلیمتر جیوه و یا دیاستولیک از ۱۰۰میلیمتر جیوه بالاتر باشد(مقصود از فشار خون باز آنست که لااقل‌بیمار ۷۲ ساعت در بیمارستان بستری و فشارخون در ساعات‌مختلف شب و روز ثبت گردد) معاف دایم

بند ۸ ـ ترومنوفیلیبت‌ها:

الف) چنانچه عود کننده باشد ، معاف دایم

ب) در موارد محدود ، خدمات غیررزمی

بند ۹ ـ واریسها به طور کلی ، خدمات غیررزمی مناسب

بند ۱۰ ـ تومورهای عروق لنفاوی ـ لنف آدنوم و الفانتیازیس که‌لااقل یکی از اندامها را فرا گرفته باشد ، معاف دایم

بند ۱۱ ـ بیماریهای نادر و وخیم مثل آرتریت نودوزا ـآنژیوگراتوماکوریوریس دیفورزوم ، معاف دایم

بند ۱۲ ـ اختلالات ریتمها به صورت اکستراسیستولهای فوق بطنی‌به شرطی که تعدادشان بیش از ۱۰ ضربان در دقیقه باشد ، معاف‌دایم

بند ۱۳ ـ اختلالات ریتمها به صورت اکستراسیستولهای بطنی که‌تعدادشان بیش از هفت عدد در دقیقه و چند کانونی ـ دوتا یا بیشترپشت سرهم آمده باشد.(به صورت R-ON-T قرار گرفته باشد)معاف دایم

بند ۱۴ ـ تاکیکاردیها یا تاکی آریتمی‌های فوق بطنی که شامل‌تاکیکاردی دهلیزی(بیش از ۱۲۰ ضربان در دقیقه به شرطی که پس ازیک ساعت استراحت بهبود نیابد).

فیبرلاسیون دهلیزی ، تاکیکاردیهای نودال یا جانکشنال‌تاکیکاردیهای بطنی در هر مورد معاف دایم

بند ۱۵ ـ اختلال هدایت داخل دهلیزی بلوک سینوس دهلیزی ـ وقفه‌سینوس دهلیزی و سندرم تاکیکاردی و برادیکاردی سندرم(اس

ـاس ـ اس) برادیکاری ـ سینوزال کمتر از ۵۰ ضربان در دقیقه که بافعالیت ، تعداد ضربان به حد لازم افزایش نیابد ، معاف دایم

بند ۱۶ ـ اختلالات هدایتی دهلیزی بطنی مانند سندرم WPW وهمچنین اختلالات هدایتی که منجر به استفاده از پیس دایم یا موقت‌شود ، معاف دایم

بند ۱۷ ـ بیماری رینود ، معاف دایم

بخش شانزدهم –بیماریهایی که در آیین نامه معافیت پزشکی پیش‌بینی نشده (ماده ۴۴ تا ۴۵

ماده ۴۴ ـ کلیه بیماریهایی ناتوان کننده که فرد مبتلاـ به آن قادر به‌انجام خدمت اعم از رزمی و غیررزمی نباشد و در این آیین نامه‌پیش‌بینی نشده به تشخیص شورای پزشکی نیروی مربوطه‌به‌شواری عالی پزشکی معرفی و طبق نظر شورای عالی پزشکی باآنان رفتار خواهد شد.

ماده ۴۵ ـ این آیین نامه که در اجرای تبصره یک ماده ۳۹ قانون‌خدمت وظیفه عمومی در ۴۵ ماده در تاریخ ( ) به تصویب‌وزیران بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ، کشور ، دفاع و پشتیبانی‌نیروهای مسلح رسیده است از تاریخ تصویب قابل اجراست

آیین نامه اجرایی قانون گذرانیدن مدت خدمت وظیفه فارغ التحصیلان دانشکده علوم‌قضایی در محاکم قضایی ک

ماده ۱ ـ در این آیین نامه ، قانون گذرانیدن مدت خدمت وظیفه فارغ التحصیلان دانشکده علوم قضایی در محاکم قضایی کشور ـمصوب ۱۳۷۳ ـ به اختصار(قانون) نامیده می‌شود.

ماده ۲ ـ مشمولان این آیین نامه عبارتند از فارغ التحصیلان دانشکده علوم قضایی که مطابق ضوابط قوه قضاییه گزینش شده و خدمت‌دوره ضرورت را انجام نداده‌اند.

ماده ۳ ـ سمت‌های قضایی عبارت از کلیه مشاغل قضایی موضوع آیین نامه گروههای شغلی و ضوابط مربوط به تغییر مقام و ارتقای گروه قضات ـ مصوب ۲۴/۳/۱۳۷۴ ـ و اصلاحات بعدی آن است

ماده ۴ ـ سمت‌های اداری عبارت از تصدی پست سازمانی اداری درقوه قضاییه و سازمانهای وابسته به طور مستمر از طریق انتصاب‌بالاترین مقام اجرایی ذی‌صلاح است

ماده ۵ ـ حقوق و مزایای مشمولان قانون در طول دو سال اول‌عبارت از مجموعه پرداختها و هزینه‌هایی است که به هر عنوان به پرسنل هم تراز وظیفه در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تعلق می گیرد و در طول هشت سال مدت تعهد عبارت از مجموعه‌پ رداختهای مالی تحت هر عنوان است که به هر یک از قضات یامتصدیان امور اداری هم تراز در پستهای مربوط تعلق می گیرد.

فصل دوم ـ میزان و چگونگی اخذ و انجام‌تعهد

ماده ۶ ـ مشمولان دارای شرایط در صورت تمایل به استفاده ازمزایای قانون ، مکلفند بلافاصله پس از فراغت از تحصیل و اخذ دفترچه آماده به خدمت از اداره وظیفه عمومی ، به اداره کل آموزش و گزینش قضات مراجعه و جهت انجام خدمت در قوه قضاییه به‌مدت ده سال تعهد بسپارند. این تعهد باید در دفترخانه اسناد رسمی‌تنظیم شود.

تبصره ـ تعهد ده ساله موضوع قانون شامل مدت آموزش نظامی ، کارآموزی ، خدمات قضایی یا اداری و تعهد هشت ساله دانشجویان‌به هنگام ورود به دانشکده علوم قضایی است

فصل سوم ـ آموزش و چگونگی اعزام به خدمت و ترفیعات

ماده ۷ ـ قوه قضاییه در هر دوره فارغ التحصیلی صورت اسامی مشمولان قانون را به همراه تصاویر دفترچه آماده به خدمت آنان به منظور اخذ موافقت و هماهنگی لازم به ستاد کل نیروهای مسلح‌ارسال می کند.

ماده ۸ ـ ستاد کل نیروهای مسلح ظرف یک ماه نسبت به‌درخواست قوه قضاییه بررسی و اعلام نظر کرده و پس از موافقت ، ضمن تعیین مراکز آموزشی نیروهای مسلح ، صورت اسامی مربوط را برای اعزام به مراکز آموزشی به اداره کل وظیفه عمومی ارسال‌می کند.

ماده ۹ ـ قوه قضاییه قبل از اعزام مشمولان قانون به مراکز آموزشی ، در زمینه پرداخت هزینه‌های مربوط با ستاد نیروی آموزش دهنده‌هماهنگی می کند.

تبصره ـ هزینه‌های مذکور در این ماده به ازای هر نفر در طول دوره‌آموزش نظامی ، برابر ضوابط سایر موارد مشابه ، توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تعیین و اعلام می‌شود.

ماده ۱۰ ـ مدت آموزش نظامی مقدماتی مشمولان قانون توسط‌نیروی آموزش دهنده برابر ضوابط مربوط تعیین می‌شود.

تبصره ۱ ـ مشمولانی که قبل از شروع انجام تعهد ، آموزش نظامی مقدماتی را در نیروهای مسلح گذرانده باشند ، با ارایه گواهی به یگان آموزش دهنده ، از انجام آموزش نظامی معاف می‌شوند.

تبصره ۲ ـ نیروی آموزش دهنده مکلف است پس از پایان آموزش‌نظامی مقدماتی ، بلافاصله مشمولان این آیین نامه را به صورت انفرادی برای اعزام به قوه قضاییه ، به اداره کل وظیفه عمومی معرفی کند.

ماده ۱۱ ـ مشمولان قانون پس از طی دوره آموزش نظامی‌مقدماتی ، کارآموزی علمی و عملی قضایی یا اداری را به میزان مقرر مطابق برنامه آموزشی قوه قضاییه طی کرده و پس از موفقیت درآزمون مربوط ، باابلاغ مخصوص حسب مورد به سمت‌های قضایی یا اداری منصوب می‌شوند.

تبصره ـ محل خدمت قضایی و اداری و ترفیعات و تغییرسمت‌های بعدی مشمولان قانون مطابق مقررات مورد عمل در قوه‌قضاییه تعیین می‌شود.

ماده ۱۲ ـ گواهی اشتغال به خدمت مشمولان قانون در طول مدتایفای تعهد دارای همان امتیازهایی است که برای مشمولان مواد ۶ ، ۷ ، ۸ و ۹ قانون خدمت وظیفه عمومی ـ مصوب ۱۳۶۳ـ درنظرگرفته شده است

فصل چهارم ـ برکناری از خدمات یا امتناع از انجام تعهد

ماده ۱۳ ـ در صورتی که مشمولان قانون از انجام خدمت مورد تعهدامتناع کنند یا در طول مدت تعهد به عللی از خدمت در قوه قضاییه برکنار شوند ، کارگزینی وزارت دادگستری بلافاصله جهت رسیدگی‌به وضع مشمولیت ، آنان را به اداره وظیفه عمومی محل معرفی می کند تا در صورت بلامانع بودن ، ضمن احتساب مدت خدمت اموزش نظامی ، بقیه خدمت دوره ضرورت را در نیروهای مسلح به‌انجام رسانند.

ماده ۱۴ ـ چنانچه مشمولان قانون از خدمت مورد تعهد امتناع‌کنند ، علاوه بر اجرای مفاد ماده ۱۳ این آیین نامه ، هزینه‌های انجام‌شده در طول دوره تحصیل و دو سال اول خدمت وصول و درصورت عدم تعیین تکلیف پرداخت آن توسط متعهد ، به تشخیص دادگستری جمهوری اسلامی ایران از محل وثیقه یا تضمین سپرده‌شده استیفا می‌شود.

تبصره ـ چنانچه عدم ایفای تعهد خدمت ناشی از تقصیر متعهد نباشد و عرفا نتوان آن را معلول عمل وی تلقی کرد ، به تشخیص دادگستری جمهوری اسلامی ایران متعهد از پرداخت وجوه مذکوردر ماده فوق معاف می‌شود.

ماده ۱۵ ـ کارگزینی وزارت دادگستری مکلف است مشمولان این‌قانون را پس از انجام تعهد خدمت برای دریافت کارت معافیت دایم از خدمت ضرورت در زمان صلح ، به صورت انفرادی به اداره کل وظیفه عمومی معرفی کند.

معاون اول رییس جمهور

قانون چگونگی پرداخت حقوق پرسنل وظیفه نیروهای مسلح – مصوب ۷/۵/۱۳۷۵

ماده واحده ـ از تاریخ ۱/۴/۱۳۷۵ حقوق پرسنل وظیفه براساس درصدهای زیر بر مبنای حداقل حقوق پرسنل کادر نیروهای مسلح ، موضوع بند (الف) ماده (۱) قانون حقوق و مزایای مستمر ، پس انداز ثابت ، حق بیمه و بیمه درمانی مشمولین قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۶۸ ـ و بند (الف) ماده (۱۴۴) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ـ مصوب ۱۳۷۰ ـ و اصلاحات بعدی محاسبه و پرداخت می‌شود:

ردیف درجه ـ درصد حقوقی

۱سرباز یا ناوی ـ ۳۵٪

۲سرباز دوم یا ناوی دوم ـ ۴۰ ٪

۳سرباز یکم یا ناوی یکم ـ ۴۵٪

۴سرجوخه ، رزم یار و سرناوی ـ۵۰٪

۵گروهبان سوم ،رزم آورسوم و مهناوی سوم ـ ۶۰٪

۶گروهبان دوم ،رزم آوردوم و مهنای دوم ـ ۷۰٪

۷گروهبان یکم ،رزم آوریکم و مهنای یکم ـ۸۰٪

۸رزم‌دار دوم ـ ۹۰٪

۹استواریکم ، رزم دار یکمی و ناوستوار یکم ـ ۱۰۰٪

۱۰ستوان سوم و یا ناوبان سوم ـ ۱۲۰٪

۱۱ستوان دوم یا ناوبان دوم ـ ۱۴۰٪

۱۲ستوان یکم یا ناوبان یکم ـ ۱۶۰٪

۱۳ستوان یکم پزشک یا ناوبان یکم پزشک ـ ۱۸۰٪

تبصره ۱ ـ حقوق پرسنل وظیفه در دوران آموزش قبل از دریافت درجه یا سردوشی

براساس درصدهای حقوقی زیر ـ بر مبنای حداقل حقوق پرسنل نیروهای مسلح موضوع این قانون ـ محاسبه و پرداخت‌می‌شود:

الف ـ پرسنل وظیفه ردیف‌های (۱) الی (۷) ـ ۲۰٪.

ب ـ پرسنل وظیفه ردیف‌های (۸) الی (۱۰) ـ ۳۰٪.

ج ـ پرسنل وظیفه ردیف (۱۱) ـ ۴۰٪.

د ـ پرسنل وظیفه ردیف‌های (۱۲) و (۱۳) ـ ۵۰٪.

تبصره ۲ ـ نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته به نیروهای مسلح که پرسنل وظیفه در اختیار دارند مکلفند ، با توجه به اعتبارات مصوب ، امکانات زیست ، پوشاک و خوراک مناسب ،در محل خدمت و همچنین وسیله ایاب و ذهاب یا هزینه آن (در هنگام اعزام پرسنل وظیفه به مرخصی استحقاقی) برای آن فراهم کنند.

آیین نامه اجرایی این تبصره توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و پس از تایید ستاد کل نیروهای مسلح به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۳ ـ هرگونه تغییر و اصلاح درصدهای حقوقی موضوع این قانون بنا به پیشنهاد وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و

تصویب هیات وزیران صورت می گیرد.

تبصره ۴ ـ از زمان تصویب این قانون ،ماده (۲۱) قانون حقوق و مزایای مستمر ،پس انداز ثابت ، حق بیمه و بیمه درمانی مشمولین قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۶۸ ـ و تبصره (۳) آن و ماده (۱۴۸) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ـ مصوب ۱۳۷۰ ـ و تبصره (۳) آن لغو می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و چهار تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ هفتم مردادماه یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۸/۵/۱۳۷۵ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون نحوه تشکیل پیام آوران بهداشت – مصوب ۶/۸/۱۳۷۵

ماده ۱ ـ به منظور تامین نیروی انسانی مورد نیاز در امور بهداشتی ودرمانی و آموزشی مناطق روستایی محروم و عشایری کشور در زمان صلح با رعایت کامل عدل اسلامی گروهی از مشمولان وظیفه عمومی در گروه پزشکی و پیراپزشکی و بهیاران وظیفه به نحوی که به آمادگی رزمی آنان آسیب نرساند در هر تقسیم به وسیله کمیسیون مذکور در تبصره ۱) این ماده پس از طی آموزش مقدماتی نظامی که‌بیش از یک و نیم ماه به طول نخواهد انجامید، به عنوان پیام آوران بهداشت تعیین و فهرست آن توسط ستاد کل نیروهای مسلح به‌وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی اعلام خواهد شد.

تبصره ۱ ـ کمیسیونی مرکب از یکنفر از ستاد کل نیروهای مسلح ویک نفر از وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و یک نفر ازکمیسیون بهداری و بهزیستی با معرفی کمیسیون و انتخاب مجلس شورای اسلامی به عنوان ناظر هر شش ماه یک بار سهمیه وزارت‌بهداشت درمان و آموزش پزشکی را از مشمولان وظیفه هر دوره مشخص خواهند نمود.

تبصره ۲ ـ وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مجاز است‌در سقف سهیمه خود نیروهای داوطلب خدمت در مناطق محروم ونیازمند و نیروهای متخصص مورد نیاز را شناسایی و لیست آنان رابه حوزه وظیفه عمومی و ستاد کل نیروهای مسلح تحویل دهد.ستاد کل لیست معرفی شده را در قالب سهمیه وزارت مذکور قرارداده و بقیه سهمیه را طبق ضوابط خود معرفی خواهد نمود.

ماده ۲ ـ محل خدمت پیام آوران بهداشت مناطقی از کشور می‌باشدکه دارای ضریب محرومیت چهار پنجم ، سه و نیم پنجم و سه پنجم باشد.

تبصره ـ پزشکان عمومی حداقل یک سال اول خدمت را منحصراًدر مراکز بهداشتی درمانی روستایی با ایجاد امکانات و تسهیلات مسکن توسط وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی با بیتوته کامل انجام خواهند داد.

ماده ۳ ـ دانشگاههای علوم پزشکی و مراکز آموزشی در پایان‌خدمت دوره ضرورت پیام‌آوران بهداشت گواهی مربوطه را به‌عنوان ستاد نیروی ذی ربط صادر و رونوشت به مرکز تامین و توزیع نیروی انسانی و پیام‌آوران بهداشت ارسال خواهند داشت و پیام‌آوران بهداشت کارت پایان خدمت را از نیروی مربوطه دریافت‌خواهند نمود.

تبصره ـ مدت غیبت ترک خدمت و سایر تخلفات انضباطی وخدمتی پیام‌آوران بهداشت توسط دانشگاه مربوطه به نیروهای ذی‌ربط و مرکز تامین و توزیع نیروی انسانی و پیام آوران بهداشت اعلام‌خواهد شد.

ماده ۴ ـ حقوق و مزایای پیام‌آوران بهداشت در ساعات موظف اداری طبق ضوابط مقررات مورد عمل ستاد کل نیروهای مسلح می‌باشد.

تبصره ـ مشمولان موضوع این قانون که موظف به بیتوته در محل‌خدمت خود می‌باشند موظفند حسب اعلام نیاز شبکه های بهداشتی ، درمانی شهرستانهای مربوط خدمات بهداشتی درمانی و آموزشی لازم را خارج از ساعات موظف اداری در محل خدمت خود یا به صورت دهگردشی در حوزه محل خدمت مربوطه ارایه‌دهند و بر اساس ضوابط مقرر در لایحه قانونی نحوه اداره

واحدهای‌بهداشتی درمانی و آموزشی وزارت بهداری و بهزیستی ـ مصوب۱۲/۱۰/۱۳۵۸ شورای انقلاب اسلامی ـ یا سایر ضوابط و مقررات مورد عمل در وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی و سازمان های منطقه‌ای بهداشت و درمان استانها ، حق الزحمه دریافت نمایند.

ماده ۵ ـ قانون نحوه تامین هیأت علمی مورد نیاز دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی کشور مصوب ۱/۳/۱۳۶۵ و قانون اعزام دانشجو به خارج از کشور مصوب ۲۵/۱/۱۳۶۴ و قانون معافیت بهداشتکاران دهان و دندان و بهداران (تکنیسین‌های بهداشت ومبارزه با بیماریها) از انجام خدمت وظیفه عمومی مصوب۱۶/۲/۱۳۶۹ از این قانون مستثنی بوده و همچنان به قوت خود باقیست و سایر قوانین مغایر لغو و بلااثر خواهد بود.

ماده ۶ ـ مسئول اجرای این قانون حسب مورد وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی خواهند بود و آیین نامه اجرایی آن توسط وزارتخانه های فوق الذکر و با همکاری ستاد کل نیروهای مسلح ظرف مدت سه ماه تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهدرسید.

قانون مربوط به خدمت پزشکان و پیراپزشکان – مصوب ۱۲/۲/۱۳۷۵

ماده ۱ ـ کلیه افراد ایرانی با تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر که پس ازتاریخ ۱/۴/۱۳۶۷ از مراکز آموزش عالی گروه پزشکی در داخل و یاخارج از کشور فارغ التحصیل شده یا می‌شوند و خدمت آنان از سوی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مورد نیاز اعلام می گردد ، مکلفند حداکثر مدت ۲۴ ماه اول پس از فراغت از تحصیل خود رادر داخل کشور و در مناطق مورد نیاز وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و تشکیلات تابعه آن خدمت نمایند.

تبصره ۱ ـ مدت خدمت در مقطع کاردانی یکسال می‌باشد.

تبصره ۲ ـ مدت فوق برای کمتر از ۲ سال برحسب محرومیت نقاط به تفصیل آیین نامه ای خواهد بود که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۳ ـ کسانی که خدمت موضوع این قانون را به انجام رسانیده همچنین کسانی که دارای پروانه دایم پزشکی بوده یا واجد شرایط دریافت پروانه دایم باشند، با دریافت مدرک تحصیلی جدید مشمول خدمات موضوع این قانون نمی‌باشند.

تبصره ۴ ـ پزشکان عمومی ذکور مشمول این قانون و قانون پیام آوران بهداشت موظفند حداقل یک سال خدمات قانونی را درمراکز بهداشتی و درمانی روستاها و بخشهای کشور انجام دهند.

تبصره ۵ ـ مستخدمین رسمی دولت و کادر ثابت نیروهای مسلحو اعضای هیات علمی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی خدمت موضوع این قانون را در نقاط مورد نیاز سازمان ذی ربط به شرط داشتن واحدهای بهداشتی درمانی انجام خواهندداد.

ماده ۲ ـ همسران و فرزندان شهدا ، آزادگان مفقودین جنگ تحمیلی ، یک نفر برادر یا خواهر شهید یا مفقود ، برادران و خواهران دو شهید یا بالاتر ، آزادگان جانبازان انقلاب اسلامی بالای ۲۵٪ ونیز مادرانی که حضانت فرزند خود را به عهده دارند و تک فرزندخانواده از خدمات موضوع این قانون معاف هستند و در صورت‌تمایل افراد مذکور و نیاز وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکیاین گروه می‌توانند از مزایای این قانون بهره‌مند شوند.

تبصره ـ در مورد معافیت افراد مازاد بر نیاز اولویت با رزمندگان می‌باشد.

ماده ۳ ـ مدت خدمت دوره ضرورت و دوره احتیاط مشمولان این قانون که در حرفه پزشکی انجام شود از کل خدمت مقرر در این قانون کسر می گردد.

ماده ۴ ـ مشمولان این قانون مکلفند حداکثر یک ماه بعد از فراغت از تحصیل یا اعلام ارزشیابی مدرک تحصیلی خارج از کشور به‌منظور تعیین وضعیت از لحاظ شمول موضوع این قانون خود را به وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی معرفی نمایند. وزارت مذکور موظف است ظرف حداکثر دوماه تعیین محل خدمت نموده‌و افراد مازاد بر نیاز را با رعایت اولویت سهمیه مناطق ۱ و آزادمعاف نماید. کسانی که ظرف مدت مقرر خود را معرفی ننمایند و یایک ماه پس از تعیین محل خدمت شروع به کار نکنند، غایب محسوب و به تشخیص وزارت مذکور برابر مدت غیبت به خدمت آنان افزوده خواهد شد.

ماده ۵ ـ مشمولان این قانون مادام که خدمات قانونی را شروع ننموده یا معافیت اخذ نکرده باشند، مجاز به دخالت در امور پزشکی نمی‌باشند.

ماده ۶ ـ تحویل مدرک تحصیلی و ریزنمرات و صدور هرگونه تاییدیه تحصیلی و گواهینامه برای مشمولانی‌که خدمت موضوع این قانون را انجام نداده و یا معافیت دریافت ننموده باشند ممنوع است

تبصره ـ کسانی که برای ادامه تحصیل با هزینه شخصی در دانشگاههای معتبر مورد تایید در خارج از کشور در رشته‌های مورد نیاز کشور احتیاج به مدارک تحصیلی داشته باشند با سپردن تضمین کافی مبنی بر انجام خدمات قانونی پس از فراغت از تحصیل ، مدارک تحصیلی و گواهی موقت طبابت دریافت خواهند داشت

ماده ۷ ـ فارغ التحصیلان سهمیه مناطق ۲ و بالاتر و مناطق محروم آزمونهای سراسری سنوات پس از انقلاب فرهنگی موظفند تعهدات خود را بر اساس آیین نامه ای که به تصویب وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی خواهد رسید، انجام دهند.

ماده ۸ ـ مشمولین قوانین قبلی خدمات پزشکان که به دلیل موجه خدمات خود را طبق ضوابط مربوط انجام نداده‌اند مشمول این قانون خواهند بود.

ماده ۹ ـ فارغ التحصیلان خارج از کشور که از مزایای ارزی بهره‌مند نشده‌اند ، از شمول این قانون مستثنی بوده و چنانچه از گروه دارای پروانه باشند طبق‌ضوابط پروانه دایم پزشکی دریافت خواهند نمود.

تبصره ۱ ـ کسانی که از ارز دولتی استفاده نموده‌اند با توجه به‌مدت استفاده از ارز دولتی ، خدمات موضوع این قانون و تعهدات مربوطه را انجام خواهند داد.

تبصره ۲ ـ کسانی که در حین تحصیل رشته‌های علوم پزشکی واردکشور شده و تحصیلات خود را تا فارغ التحصیلی در داخل کشور ادامه می‌دهند در صورتی که هزینه تحصیل خود را بپردازند و از مزایای ارزی دولت بهره‌مند نگردیده باشند برای باقیمانده دوره تکمیلی نیاز به انجام خدمات قانونی نخواهند داشت

ماده ۱۰ ـ خدمات قبلی مشمولین قانون خدمت خارج از مرکزپزشکان و دندانپزشکان و داروسازان به قوت خود باقیست و جزو خدمات موضوع این قانون محسوب می‌گردد.

ماده ۱۱ ـ مشمولان این قانون از لحاظ حقوق و مزایا و امور رفاهی (مرخصی‌های استحقاقی استعلاجی بدون حقوق ، پاداش ، کمکهای غیرنقدی و بیمه عمر و درمان و حادثه و سایر مزایا) تابع‌قوانین و مقررات استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ پرداخت‌کارکنان دولت می‌باشند و چنانچه به دستگاه دیگر معرفی گردند که‌دارای مقررات استخدامی خاص می‌باشند، تابع ضوابط حقوقی و رفاهی آن دستگاه خواهند بود.

تبصره ۱ ـ مشمولان این قانون که به طور تمام وقت و بدون کارانتفاعی خصوصی خدمت می‌نمایند، چنانچه از گروه دارای پروانه باشند در مقابل دو نوبت کار موظف از حقوق و مزایا ، اضافه کاری وحق محرومیت از مطب طبق آیین نامه اجرایی که وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی تدوین خواهد نمود، استفاده می‌نمایند ودر صورتی که از گروه بدون پروانه باشند، از مزایای دو نوبت کارموظف (کار و اضافه کار) بهره‌مند می‌گردند.

تبصره ۲ ـ وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی می‌تواند مشمولان موضوع این قانون را در صورت نیاز با اولویت مناطق محروم و نیازمند در حین خدمت بدون اخذ مجوزهای مربوطه به استخدام پیمانی یا رسمی دستگاه مربوطه در آورد .

تبصره ۳ ـ آن عده از مشمولان این قانون که در مدت خدمت مقرر ، تحت پوشش نظامهای حمایتی دیگری نیستند، با پرداخت حق بیمه مقرر در قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ (توسط مشمول و دستگاه ذی ربط تحت پوشش حمایت های پیش بینی شده درقانون یاد شده قرار خواهند گرفت

ماده ۱۲ ـ مشمولان این قانون که به سن بالای ۴۵ سالگی رسیده باشند، از انجام خدمات موضوع این قانون معاف می‌باشند.

ماده ۱۳ ـ بهداشت کاران دهان و دندان و کاردانهای بهداشت خانواده و مبارزه با بیماریها، تابع ضوابط مقرر در قوانین خاص مربوط به خود می‌باشند.

ماده ۱۴ ـ به منظور تربیت پزشک متخصص مورد نیاز مناطق‌محروم و نیازمند کشور ، وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی موظف است به هنگام پذیرش دستیار تخصصی سهمیه های جداگانه‌ای را برای مناطق محروم نیازمند کشور اختصاص دهد،دستیاران تخصصی استفاده کننده از سهمیه مذکور موظفند پس ازانجام دوره تخصص برابر طول دوره تخصص به عنوان خدمات قانونی موضوع این قانون در نقاط مربوط انجام دهند و پس از انجام خدمات مذکور پروانه دایم دریافت خواهند نمود.

تبصره ۱ ـ دستیاران استفاده کننده از سهیمه موضوع این ماده که دارای پروانه دایم پزشکی هستند، نصف مدت دوره تخصصی بااحتساب ضرایب مربوط در نقاط مذکور خدمت خواهند نمود.

تبصره ۲ ـ دستیاران تخصصی موضوع ماده فوق موظفند قبل‌از شروع دوره دستیاری تعهد ثبتی لازم جهت خدمت در نقاط مربوط به دانشگاه های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی ، درمانی بسپارند.

تبصره ۳ ـ قانون نحوه تامین هیات علمی مورد نیاز دانشگاهها و موسسات آموزش عالی به قوت خود باقی است

ماده ۱۵ ـ قانون تامین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی و اصلاحات آن به قوت خود باقی است و انجام خدمات موضوع این قانون به عنوان قسمتی از تعهدات موضوع قانون مزبور محسوب خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی حداکثر ظرف دو ماه تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ کلیه قوانین مغایر با این قانون لغو می گردد.

آیین نامه اجرایی قانون استخدام روحانیان و طلاب علوم دینی در وزارت آموزش و پرورش با استفاده از معافیت

ماده ۱ ـ روحانیان و طلاب علوم دینی موضوع ماده واحده قانون استخدام روحانیون و طلاب علوم دینی در وزارت آموزش و پرورش با استفاده از معافیت تحصیلی مصوب ۱۳۷۵ ـ که در این آیین نامه به اختصار قانون نامیده می‌شود به افرادی اطلاق می‌شود که بر اساس مصوبات ابلاغ شده توسط سازمان امور اداری و استخدامی کشور ارزش استخدامی مدارک تحصیلی آنان حداقل معادل کارشناسی لیسانس از حوزه‌های علوم دینی بوده و مطابق ضوابط مورد عمل وزارت آموزش و پرورش توانایی تدریس داشته باشند.

ماده ۲ ـ استخدام روحانیان و طلاب علوم دینی با رعایت کلیه قوانین و مقررات مربوط به ورود به خدمت رسمی به استثنای‌شرط دارابودن مدرک پایان خدمت یا معافیت از خدمت وظیفه عمومی ،بعد از طی دوره‌های آموزشی مربوط قبل از صدورحکم آزمایشی ـ با رعایت ماده (۴۴) قانون استخدام کشوری ـ از محل مجوزهای استخدامی صادره توسط سازمان اموراداری و استخدامی کشور،صورت می گیرد.

ماده ۳ ـ روحانیان و طلاب علوم دینی که به موجب این آیین نامه به استخدام در می‌آیند.مکلفند قبل از صدور حکم استخدام‌آزمایشی مطابق سند محضری که متن آن توسط وزارت آموزش و پرورش تهیه می‌شود متعهد شوند به مدت (۵) سال در هرنقطه‌ای که وزارت آموزش و پرورش تعیین کند خدمت کنند.

ماده ۴ ـ روحانیان و طلاب علوم دینی دارای مدرک معادل فوق دیپلم ـ موضوع تبصره (۱) ماده واحده قانون ـ که تا تاریخ‌تصویب این قانون دارای حداقل (۵) سال تحصیلی سابقه خدمت تدریس متوالی و تمام وقت (حداقل ۲۴ ساعت در هفته دروزارت آموزش و پرورش باشند پس از کسب مجوز از سازمان امور اداری و استخدامی کشور،با رعایت مقررات مربوط و بامعافیت از آزمون استخدامی می‌توانند در هر نقطه‌ای که وزارت آموزش و پرورش تعیین کند به استخدام درآیند.

تبصره ـ افراد موضوع این ماده از شرکت در آزمون استخدامی معاف هستند و چنانچه تعداد متقاضیان از تعداد مورد نیازوزارت آموزش و پرورش بیشتر باشد، با رعایت اولویت‌های تعیین شده از سوی وزارت یاد شده استخدام می‌شوند.

ماده ۵ ـ در استخدام افراد موضوع قانون قوانین و مقررات مربوط به اولویت استخدام ایثارگران در دستگاه‌های دولتی‌لازم‌الاجراست

ماده ۶ ـ گزینش افراد موضوع قانون بر اساس قانون گزینش معلمان و کارکنان وزارت آموزش و پرورش صورت می گیرد.

ماده ۷ ـ وزارت آموزش و پرورش مکلف است فهرست مشخصات استخدام شدگان هرسال را حداکثر تا پایان همان سال‌برای طی دوره آموزش مقدماتی نظامی به طور یک جا به ستاد کل نیروهای مسلح اعلام کند.

تبصره ـ ستاد کل نیروهای مسلح مکلف است ضمن تعیین یگان آموزش دهنده ترتیبی اتخاذ نماید که دوره آموزش‌مقدماتی نظامی افراد موضوع این ماده در تعطیلات تابستانی مدارس برگزار شود.

ماده ۸ ـ وزارت آموزش و پرورش افرادی را که تعهد خود را به طور کامل ایفا کنند،به اداره وظیفه عمومی معرفی می کند تا درصورت گذراندن دوره آموزش مقدماتی نظامی کارت معافیت دایم از خدمت وظیفه عمومی در زمان صلح برای آنان صادرشود.

ماده ۹ ـ افراد مشمول این قانون در صورت عدم تایید صلاحیت در دوره خدمت آزمایشی یا استنکاف از انجام کامل خدمت‌مورد تعهد،باید بلافاصله برای تعیین تکلیف وضعیت خدمت وظیفه عمومی به اداره وظیفه عمومی معرفی شوند.

ماده ۱۰ ـ به کارگیری افراد مشمول این قانون در مشاغل اداری همچنین موافقت با انتقال و مأموریت آنان به خارج از وزارت آموزش و پرورش قبل از ایفای کامل تعهدات موضوع این آیین نامه ممنوع است

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

قانون چگونگی دریافت و تخصیص اعتبار موضوع قانون نحوه معاینه پزشکی مشمولان خدمت وظیفه عمومی – مصوب

ماده واحده ـ مبالغی که در اجرای تبصره ۲ ـ ماده واحده قانون نحوه معاینه پزشکی مشمولان خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۸ و اصلاحی آن مصوب ۱۳۷۳ برای معاینات پزشکی مشمولان خدمت وظیفه عمومی به حساب خزانه واریز می‌شود، از محل اعتبار خاصی که به همین منظور در قانون بودجه هر سال پیش بینی می‌شود در اختیار دستگاههای ذی ربط قرار خواهد گرفت تا در جهت پرداخت هزینه‌های مربوط به معاینات تخصصی مشمولان مذکور به مصرف برسانند.

قانون سرباز قهرمان – مصوب اسفندماه ۱۳۷۶

ماده واحده ـ به موجب این قانون در زمان صلح کلیه ورزشکارانی که از طرف فدراسیونهای ورزشی‌به عضویت تیمهای ملی برگزیده می‌شوند با درخواست سازمان تربیت بدنی و هماهنگی ستاد کل‌نیروهای مسلح می‌توانند خدمت مقدس سربازی خود را

پس از طی دوره آموزش نظامی درنیروهای مسلح جمهوری اسلامی زیرنظر سازمان تربیت بدنی در تیم های ملی سپری نمایند.

تبصره ۱ ـ مشمولان این قانون در صورت اخراج یا حذف از تیم‌های ملی ، بقیه خدمت دوره‌ضرورت خود رابابد در نیروهای مسلح سپری نمایند.

تبصره ۲ ـ مشمولین این قانون از شمول مفاد بند (۲) ماده (۱۸) قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ مستثنی می‌باشند.

تبصره ۳ ـ در صورت نیاز نیروهای مسلح به سربازان فوق الذکر جهت شرکت در مسابقات آسیایی یا جهانی مربوط به نیروهای مسلح ، نامبردگان در اختیار ستاد کل نیروهای مسلح قرار می گیرند.

تبصره ۴ ـ آیین نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ تصویب مشترکا توسط وزارتخانه های کشور و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان تربیت بدنی با تایید ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

آیین نامه اجرایی قانون سرباز قهرمان

ماده ۱ ـ در این آیین نامه عبارتهای زیر در معانی مشروح مربوط به‌کار می‌روند:

الف ـ سازمان سازمان تربیت بدنی

ب ـ ستاد کل ستاد کل نیروهای مسلح

پ ـ قانون قانون سرباز قهرمان ـ مصوب ۱۳۷۶

ت ـ ناجا: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

ماده ۲ ـ کلیه کسانی که در زمان صلح از طرف فدراسیونهای ورزشی به عضویت تیم‌های ملی پذیرفته می‌شوند و خدمت دوره ضرورت را انجام نداده‌اند مشمول مفاد این آیین نامه می‌باشند.

ماده ۳ ـ سازمان ، صورت اسامی مشمولان قانون را به همراه تصاویر دفترچه های آماده به خدمت آنان به منظور هماهنگی لازم‌به ستاد کل ارسال می‌نماید.

ماده ۴ ـ ستاد کل حداکثر ظرف یک ماه نسبت به درخواست‌سازمان ، بررسی و ضمن تعیین مرکز آموزش ، صورت اسامی‌مشمولان را برای اعزام به معاونت وظیفه عمومی ناجا ارسال می‌نماید.

تبصره ـ کلیه مشمولان موضوع این آیین نامه از طریق معاونت وظیفه عمومی ناجا و با استفاده از اختیارات ماده (۲۷) آیین نامه‌اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی ، موضوع تصویب‌نامه شماره ۳۱۹۴۰ مورخ ۱۵/۵/۱۳۶۴ به مرکز آموزش مشخص که توسط ستاد کل تعیین شده است اعزام می‌شوند.

ماده ۵ ـ چنانچه مشمولان موضوع این آیین نامه در حین دوره آموزش نظامی و یا بعد از آن جهت سیر مراحل انتخاب برای تیم‌ملی به اردوی آمادگی تیم ملی و یا به طور مستقیم به تیم ملی‌دعوت شوند ، با درخواست سازمان و هماهنگی ستاد کل ، در اختیار سازمان قرر خواهند گرفت

ماده ۶ ـ سازمان موظف است قبل از اعزام مشمولان قانون به مراکزآموزشی ، با ستاد نیروی آموزش دهنده هماهنگی و طبق توافق هزینه‌های مربوط را پرداخت نماید.

تبصره ـ هزینه‌های مذکور در این ماده به ازای هر نفر در طول دوره‌آموزش نظامی برابر ضوابط سایر موارد مشابه ، توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تعیین و اعلام می‌شود.

ماده ۷ ـ مشمولان این نامه از کلیه حقوق و مزایای قانونی که‌برای پرسنل وظیفه در نظر گرفته شده یا تزیی‌ن پس در نظر گرفته‌شود بهره‌مند می‌شوند.

ماده ۸ ـ مشمولان این آیین نامه از نظر بیمه عمر و حوادث وخدمات درمانی مشمول قوانین و مقررات مربوط به نیروهای مسلح می‌باشند.

ماده ۹ ـ مدت آموزش نظامی مقدماتی مشمولان قانون توسطنیروی آموزش دهنده برابر ضوابط مربوط تعیین می‌شود.

تبصره ۱ ـ مشمولانی که قبل از شروع خدمت ، آموزش نظامی‌مقدماتی را در نیروهای مسلح گذرانده باشند با ارایه گواهی به مرکز آموزش ، از آموزش نظامی معاف خواهند شد.

تبصره ۲ ـ نیروی آموزش دهنده مکلف است پس از پایان آموزش‌نظامی مقدماتی بلافاصله مشمولان این آیین نامه را به منظور ادامه خدمت دوره ضرورت به سازمان معرفی و سازمان نیز موظف است‌تاریخ شروع به خدمت آنان را به مرکز آموزش‌دهنده اعلام نماید.

ماده ۱۰ ـ مشمولان این آیین نامه در دوران خدمت در تیم ملی به‌عنوان مأمور به خدمت در فدراسیونهای ورزشی انجام وظیفه خواهند نمود و در مدت مأموریت حق فعالیت در هیچ باشگاه یاتیم ورزشی غیر نظامی ، مگر با موافقت ستاد کل را نخواهند داشت

ماده ۱۱ ـ سازمان موظف است تخلف مشمولان این آیین نامه را براساس آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح به نیروهای مربوط اعلام نماید. نیروی مربوط حداکثر ظرف (۲) ماه نتیجه رسیدگی و اقدام لازم را به سازمان اعلام می‌نماید.

تبصره ۱ ـ مشمولان موضوع این آیین نامه از لحاظ انجام وظیفه مشخص در سازمان ، تابع قوانین و مقررات سازمان خواهند بود.

تبصره ۲ ـ در صورتی که سازمان نتواند از افراد مشمول این آیین نامه در تیمهای ملی استفاده نماید ، موظف است با هماهنگی ستادکل درخصوص بازگرداندن افراد یاد شده به سازمان مربوط اقدام کند.

ماده ۱۲ ـ سازمان مکلف است در صورت نیاز تیم‌های ورزشی‌نیروهای مسلح به مشمولان این آیین نامه جهت شرکت درمسابقات آسیایی یا جهانی مربوط به نیروهای مسلح (سیزم ، آنان‌را برای شرکت در مسابقات در اختیار ستاد کل قرار دهد و ستاد کل باید پس از پایان مسابقات آنان را به سازمان اعاده نماید.

ماده ۱۳ ـ مشمولان ماده (۶) این آیین نامه یا کسانی که دفترچه آماده به خدمت نگرفته‌اند از شمول بند (۲) ماده (۱۸) قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ ـ مستثنا می‌باشند و تنها برای شرکت در اردوهایامادگی و مسابقات ورزشی اعلام شده از سوی سازمان مجاز به‌خروج از کشور می‌باشند.

تبصره ۱ ـ نمونه امضای مقام مسوول سازمان برای درخواست‌صدور مجوز خروج از کشور ، از طریق معاونت وظیفه عمومی ناجابه صورت کتبی از سازمان اخذ و به اداره کل گذرنامه معرفی‌می‌شود.

تبصره ۲ ـ اداره کل گذرنامه مکلف است اسامی مشمولان این ماده‌را که در اجرای این آیین نامه از سوی سازمان به منظور خروج ازکشور جهت آنان درخواست صدور گذرنامه شده است ، به معاونت وظیفه عمومی ناجا تنها جهت اطلاع اعلام نماید.

ماده ۱۴ ـ سازمان موظف است مشمولان این آیین نامه را در پایان دوره خدمت ضرورت برای دریافت کارت پایان خدمت به نیروی آموزش دهنده معرفی نماید.

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

بند (ط تبصره (۹) قانون بودجه سال ۱۳۷۷ کل کشور

به دولت اجازه داده می‌شود بر اساس اجازه فرماندهی معظم کل قوا تعدادی از مشمولان خدمت نظام وظیفه را که آموزش نظامی را در نیروهای مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا یکی از مراکز نظامی دیده‌اند مطابق آیین نامه‌ای که به پیشنهاد ستاد کل نیروهای مسلح به تصویب هیات وزیران می‌رسد ، از خدمت نظام وظیفه معاف نماید و هزینه‌های مربوط وهمچنین ما به ازای ارزش

خدماتی را که از آن معاف می‌گردند از ایشان دریافت و به حساب ردیف ۴۱۹۹۶۴ قسمت سوم این قانون واریز نماید.
مشمولان متاهل واجد شرایط ، وابستگان درجه اول خانواده معظم شهدا و جانبازان ، مفقودالاثرها و آزادگان از پنجاه درصد (۵۰٪) تخفیف برخوردار خواهند شد.

قانون اصلاح قانون معافیت یک نفر از فرزندان خانواده‌های شهدا ، معلولین ، اسرا ، مفقودالاثر ها از خدم

ماده واحـده ـ متن ماده واحده قانون معافیت یک نفر از فرزندان خانواده‌های شـهدا ، معلولین ، اسـرا ، مفقودالاثرها از خدمت وظیفه عمومی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۶ و تبصره ۱) آن به شرح ذیل اصلاح و سایر تبصره‌ها بدون تغییر ابقا می‌گردد:
مشـمولانی که پـدر یـا مـادر یا فرزنـد یا برادر یا خواهر آنان در راه به ثمر رسـیدن انقلاب اسـلامی و اسـتمرار آن شـهید یا جانباز (جانبـازی که طبق نظر شورای پزشـکی بنیاد جانبازان به تنهایی قادر به اداره امور شخصـی خود نباشـد) یا اسیر یا مفقودالاثر شـده یا بشونـد و مراتب مورد تاییـد نهادهـای ذی ربـط باشـد، بـا رعـایت تبصـره‌های ذیـل از انجـام خـدمت نظام وظیفه عمومی معاف دایم خواهند بود:
تبصره ۱ ـ در صورتی که مـدت اسارت یا مفقودالاثر بودن پـدر یامادر یا فرزنـد یا برادر یا خواهر مشـمولان از سه سال تجاوز کرده باشد، این قبیل مشمولین از معافیت دایم استفاده خواهند نمود و درغیر این صورت تا رسیدن به حد نصاب سه ساله از معافیت موقت یـک سـاله اسـتفاده خواهنـد کرد و در هر صـورت بـه ازای هر سال‌اسـارت منسـوبین مشـمول مـذکور ، شـش مـاه از خـدمت دوره ضرورت‌وی کسر می‌گردد.
تبصره ۲ ـ به ازای هر شـهید یـا اسـیر یـا معلـول یـا مفقودالاـثر ، یکنفر از فرزنـدان یـا برادران آنـان حسب مـورد از معـافیت مـذکور استفاده‌می‌نماید.
تبصره ۳ ـ حق اولویت در اسـتفاده از معـافیت با فرزنـد شـهید یا معلول یا اسـیر یا مفقودالاثر می‌باشـد و در صورت عـدم بلوغ فرزند بارضایت مادر یا ولی قهری می‌تواند برادر شهید یا اسیر یا مفقودالاثر یا معلول از معافیت این قانون استفاده نماید.
تبصره ۴ ـ از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین مغایر با آن ملغی است

قانون احتساب قسمتی از خدمت اعضای بسیج نیروی مقاومت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان خدمت دوره

ماده واحده ـ کلیه افرادی که از سن شانزده سالگی تمام عضو بسیج نیروی مقاومت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌شوند و به‌طور منظم با آن نیرو همکاری می‌نمایند، هر سال خدمت آنان متناسب بامیزان فعالیت معادل چهل و پنج روز تا سه ماه جز خدمت وظیفه عمومی آنان محسوب می‌گردد.
تبصـره ـ آیین نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف سه ماه توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی تهیه و پس از تایید ستاد کل نیروهای مسلح به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

آیین نامه اجرایی قانون احتساب قسمتی از خدمت اعضای بسیج نیروی مقاومت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به

ماده ۱ ـ در این آیین نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوطبه کار می‌روند:
الف ـ قانون قانون احتساب قسـمتی از خدمت اعضای بسـیج نیروهای مقاومت سـپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان خدمت دوره ضرورت مصوب ۱۳۷۸
ب ـ نیروی مقاومت نیروی مقاومت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

پ ـ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ماده ۲ ـ افرادی که از سن ۱۶ سالگی تمام و بالاتر ، از زمان لازم الاجرا شدن قانون عضو بسیج شده یا می‌شوند ، به ازای هر سال همکاری منظم ، مشمول مفاد این آیین نامه هستند.

ماده ۳ ـ افرادی که مشمول این آیین نامه هستند باید در موعد قانونی خود را جهت انجام خدمت دوره ضرورت ، به بخش های خدمت وظیفه عمومی مربوط معرفی نمایند.

تبصره ـ آن بخش‌از خدمت بسیجی که‌در طول مدت غیبت سربازی انجام شده و یا می‌شود ، مشمول امتیازهای این آیین نامه نیست

ماده ۴ ـ مدت فعالیت مشمولان این آیین نامه به شرح زیر به عنوان خدمت وظیفه عمومی محسوب می‌شود.

الف ـ آن دسته از بسیجیانی که در یکی از مسئولیت های زیر فعالیت نمایند به ازای هر سال فعالیت مستمر معادل سه ماه جزو خدمت دوره ضرورت آنان محسوب می‌شود.

۱ ـ فرمانده و اعضای شورای حوزه‌های مقاومت

۲ ـ فرمانده و ارکان گردان‌های عاشورا.

۳ ـ فرمانده گروهانهای عاشورا و هم تراز با آن

۴ ـ فرمانده پایگاه‌های مقاومت و مسؤولان واحدهای دانشجویی ودانش آموزی

ب ـ آن دسته از بسیجیانی که در یکی از مسئولیت‌های زیر فعالیت نمایند به ازای هر سال فعالیت مستمر معادل دو ماه و نیم جزو خدمت دوره ضرورت آنان محسوب می‌شود.

۱ ـ فرمانده گروههای مقاومت

۲ ـ ارکان گروهان‌های عاشورا و همتراز با آن

۳ ـ اعضای شورای پایگاه‌های مقاومت و شورای واحدهای‌دانشجویی و دانش آموزی

ج ـ اعضای گردان‌های عاشورا و سایر بسیجیانی که در رده‌های‌مقاومت بسیج سازماندهی گردیده و در برنامه‌های حفظ انسجام و مأموریت‌های محول به طور منظم شرکت می‌کنند به ازای هر سال فعالیت مستمر معادل یک ماه و نیم جزو خدمت دوره ضرورت آنان محسوب می‌شود.

ماده ۵ ـ چنانچه مدت خدمت بسیجیان بیش از یک سال باشد ، به‌همان نسبت کسری از امتیازات موضوع این آیین نامه ملاک احتساب خواهد بود.

ماده ۶ ـ مدت دوره‌های آموزش مذکور در قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ـ مصوب ۱۳۷۰ ـ و مدت‌خدمت تمام وقت بسیجیان در سازمان های رزمی موضوع ماده ۶۹) قانون یاد شده تابع حکم مندرج در ماده مذکور است و مشمول کسر خدمت موضوع این آیین نامه نمی‌باشد.

ماده ۷ ـ مدت خدمت قابل احتساب و نیز میزان کسر خدمت با رعایت مفاد این آیین نامه از سوی نیروی مقاومت گواهی و جهت ارایه به یگان خدمتی مربوط صادر می‌شود.

ماده ۸ ـ تعیین چگونگی همکاری و مدت آن ، مرجع تشخیص و تایید میزان فعالیت ها ، نحوه ارزشیابی و ثبت سوابق خدمت بسیجیان بر اساس دستورالعملی خواهد بود که حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ این آیین نامه در چهارچوب قانون و مفاد این آیین نامه توسط نیروی مقاومت با هماهنگی ستاد مشترک سپاه تهیه و پس از تایید ستاد کل نیروهای مسلح اجرا می‌شود.

تبصره ـ نیروی مقاومت موظف است همه ساله گزارش عملکردخود را در اجرای این آیین نامه از طریق ستاد مشترک سپاه به ستادکل نیروهای مسلح منعکس نماید.

تصویب نامه درخصوص الحاق تبصره (۳) به ماده (۱۰۳) آیین نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی

تصویب نامه درخصوص الحاق تبصره (۳) به ماده (۱۰۳) آیین نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی – مصوب ۱۲/

تصویب نامه درخصوص الحاق تبصره (۳) به ماده (۱۰۳) آیین نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی – مصوب ۱۲/۱۱/۱۳۷۹

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲/۱۱/۱۳۷۹ به استناد ماده (۶۶) قانون خدمت وظیفه عمومی ـ مصوب ۲۹/۷/۱۳۶۳ ـ تصویب نمود:

متن زیر به عنوان تبصره (۳) به ماده (۱۰۳) آیین نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی (موضوع تصویب نامه های شماره ۳۱۹۴۰ مورخ ۱۵/۵/۱۳۶۴ و شماره ۳۳۱۷۶/ت ۲۱۲۰۳ ه مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۷۸) الحاق می‌شود.

تبصره خروج موقت مشمولان زیر از کشور ، در صورتی که دارای معافیت تحصیلی باشند در مدت اعتبار کارت معافیت‌موقت ، بدون اخذ تضمین های فوق الذکر مجاز خواهد بود:

الف ـ دانشجویان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور که از طریق کنکور رسمی سراسری پذیرفته شده‌اند با معرفی کتبی مراجع یاد شده

ب ـ طلاب علوم دینی حوزه های علمیه با تاییدیه کتبی شورای مدیریت حوزه علمیه قم یا نمایندگی آن در استان‌ها.

معاون اول رئیس جمهور ـ حسن حبیبی

آیین نامه اجرایی بند (ط تبصره (۹) قانون بودجه سال ۱۳۷۹ کل کشور (خرید خدمت)

ماده ۱ ـ مشمولان قانون خدمت وظیفه عمومی زیر، در صورتی که واجد شرایط اعزام به خدمت باشند، در ازای پرداخت مبالغ تعیین شده پس از طی دوره آموزش نظامی از انجام خدمت دوره ضرورت در زمان صلح معاف می‌شوند:

۱ ـ مشمولان‌دیپلم و پایین‌ترمتولدان سال ۱۳۳۸ تا پایان سال ۱۳۶۰

۲ ـ مشمولان فوق دیپلم متولدان سال ۱۳۳۸ تا پایان سال ۱۳۵۸

۳ ـ مشمولان لیسانس متولدان سال ۱۳۳۴ تا پایان ۱۳۵۶

۴ ـ مشمولان فوق لیسانس متولدان سال ۱۳۳۴ تا پایان سال ۱۳۵۴

۵ ـ مشمولان دکترا و بالاتر متولدان سال ۱۳۲۹ تا پایان سال ۱۳۵۲

تبصره ۱ ـ مشمولان موضوع بند(ح تبصره ۹) قانون بودجه سال۱۳۷۹ کل کشور مشمول مقررات این آیین نامه نیستند.

تبصره ۲ ـ مشمولان موضوع ماده ۲) قانون نحوه تامین هیات علمی وکلیه متعهدان به وزارتخانه‌ها مشمول مقررات این آیین نامه نیستند.

تبصره ۳ ـ با دانشجویان منصرف و اخراجی از تحصیل از نظرارزش ریالی همانند فارغ التحصیلان همان مقطع رفتار خواهد شد.

ماده ۲ ـ اعطای معافیت به گروههای دیگری از مشمولان خدمت‌وظیفه علاوه بر مشمولان مذکور در ماده ۱) در صورت لزوم منوط‌به اعلام نظر بعدی می‌باشد.

ماده ۳ ـ مبالغی که هر یک از مشمولان موضوع ماده ۱) بایدبپردازند، به شرح جدول زیر می‌باشد:

مدرک تحصیلی ارزش ریالی معافیت ارزش ریالی معافیت غایبان

زیر دیپلم ۱۲/۱۰۰/۰۰۰ ۱۵/۰۰۰/۰۰۰

دیپلم ۱۳/۲۰۰/۰۰۰ ۱۶/۰۰۰/۰۰۰

فوق دیپلم ۱۴/۳۰۰/۰۰۰ ۱۷/۰۰۰/۰۰۰

لیسانس ۰۰۰/۵۰۰/۱۶ ۰۰۰/۰۰۰/۲۱

فوق لیسانس ۰۰۰/۷۰۰/۱۸ ۰۰۰/۰۰۰/۲۳

دکترای‌غیرپزشکی ۰۰۰/۹۰۰/۲۰ ۰۰۰/۸۰۰/۲۵

دکترای پزشکی ۰۰۰/۱۰۰/۲۳ ۰۰۰/۵۰۰/۲۸

تبصره ۱ ـ مبلغ معافیت مشمولان وظیفه با بیش از یک سال‌سابقه غیبت برابر ارزش تعیین شده معافیت غایبان می‌باشد.

تبصره ۲ ـ مشمولانی که دارای کسر خدمت بوده یا قبلاـ به طرق قانونی از خدمت سربازی ترخیص شده‌اند، در صورت درخواستاستفاده از تسهیلات این آیین نامه متناسب با مدت باقیمانده بخشی از مبالغ اعلام شده در جدول ماده (۳) را پرداخت می‌نمایند.

تبصره ۳ ـ مبلغ ده درصد (۱۰٪) از وجوه واریزی این ماده تحت عنوان (هزینه آموزش سربازانی که معاف می‌شوند و بهبود وضعیت سربازان حین خدمت) در اختیار وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای‌مسلح قرار می‌گیرد تا از طریق ستاد کل نیروهای مسلح در اختیار مراجع ذی ربط قرار گیرد.

تبصره ۴ ـ مشمولانی که قبلا آموزش نظامی را طی کرده‌اند یامدت (۴۵) روز به جبهه اعزام شده‌اند، از طی دوره آموزش نظامی معاف می‌باشند.

ماده ۴ ـ مشمولان زیر از تخفیف بر خوردار می‌شوند:

الف ـ وابستگان درجه اول خانواده معظم شهدا، مفقودالاثرها وجانبازان بیست و پنج درصد (۲۵٪) و بالاتر از نود درصد (۹۰٪) و آزادگان و جانبازان زیر بیست و پنج درصد (۲۵٪) از پنجاه درصد(۵۰٪) تخفیف برخوردار می‌شوند.

ب ـ مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره و سازمان بهزیستی‌کشور واجد یکی از شرایط زیر از نود درصد (۹۰٪) تخفیف و بقیه ازپنجاه درصد (۵۰٪) تخفیف برخوردار می‌شوند:

۱ ـ یگانه فرزند ذکور بالای ۱۸ سال هر پدر یا مادر.

۲ ـ نوه بیش از ۱۸ سال هر جد یا جده فاقد فرزند ذکور.

۳ ـ یگانه برادر بیش از ۱۸ سال هر خواهر مجرد و برادر صغیر.

۴ ـ یگانه مراقب هر برادر از کار افتاده

۵ ـ ایتام تحت پوشش

۶ ـ مددجوی تحت پوشش کمیته امداد یا سازمان بهزیستی که به‌حالت خود اشتغالی رسیده است و به اداره معاش خانواده کمک‌می‌کند (از هر خانواده فقط یک نفر)

پ ـ حایزان رتبه‌های اول تا سوم کنکور سراسری گروههای‌تحصیلی دانشگاهها پنجاه درصد (۵۰٪).

ت ـ شرکت‌کنندگان در المپیادهای علمی بین‌المللی پنجاه‌درصد(۵۰٪).

ث ـ مشمولان متاهل واجد شرایط پنجاه درصد(۵۰٪).

تبصره ـ افرادی که واجد دو یا چند شرط هستند، فقط از یکی ازشرایط برخوردار خواهند شد.

ماده ۵ ـ مراحل اجرایی صدور کارت معافیت موضوع این آیین نامه در مورد مشمولان واجد شرایط اعزام در داخل کشور به شرح زیرمی‌باشد:

الف ـ مشمولان متقاضی معافیت موضوع این آیین نامه باید به‌حوزه وظیفه عمومی محل تولد یا سکونت خود مراجعه نمایند.

ب ـ حوزه‌های وظیفه عمومی موظفند به وضعیت مشمولان‌متقاضی رسیدگی و مشمولان واجدشرایط را جهت پرداخت مبالغ تعیین

شده راهنمایی نمایند.

پ ـ حوزه‌های وظیفه عمومی پس از دریافت رسید بانکی ازمتقاضیان برای آنان دفترچه آماده به خدمت جهت اعزام به آموزش صادر و تحویل می‌نمایند.

ت ـ اداره وظیفه عمومی موظف است ماهانه آمار متقاضیان معافیت را به همراه آمار کل مشمولان قابل اعزام به خدمت هر ماه به ستاد کل نیروهای مسلح اعلام نماید.

ث ـ ستاد کل نیروهای مسلح با هماهنگی سازمانهای نیروهای‌مسلح ، سهمیه آموزش هر یک از آنها را مشخص و به وظیفه عمومی اعلام می‌نماید.

ج ـ مبلغ مربوط به هزینه‌های دوره آموزشی باید قبل از تشکیل دوره‌آموزش در اختیار نیروی آموزش دهنده قرار گیرد.

چ ـ مراکز آموزش دهنده موظفند مشمولان مزبور را پس از پایان آموزش به حوزه‌های وظیفه عمومی ذی ربط معرفی نمایند.

ح ـ حوزه‌های وظیفه عمومی موظفند ظرف حداکثر دو ماه برای‌مشمولان یاد شده کارت معافیت دایم صادر و تحویل نمایند.

ماده ۶ ـ چنانچه هر یک از مشمولان غیرغایب تا قبل از خاتمه‌آموزش واجدشرایط یکی از معافیتهای قانونی گردند یا هر یک ازمشمولان وظیفه قبل از تحویل کارت معافیت فوت نمایند، مبلغ دریافتی با کسر نمودن هزینه آموزش مربوط به آنان یا خانواده‌شان مسترد می گردد.

ماده ۷ ـ وضعیت مشمولان موضوع این آیین نامه از لحاظ دوران‌احتیاط و ذخیره تابع مقررات قانون وظیفه عمومی می‌باشد.

ماده ۸ ـ مبالغ دریافتی بابت اعطای معافیت به حساب ردیف۴۱۹۹۶۴ قسمت سوم قانون بودجه سال ۱۳۷۹ کل کشور واریزمی‌شود.

ماده ۹ ـ معاونت وظیفه عمومی نیروی انتظامی جمهوری اسلامیایران مسئول اجرا و وزارتخانه‌های کشور و دفاع و پشتیبانی‌نیروهای مسلح مسئول نظارت بر اجرای این آیین نامه خواهند بود.

تبصره ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مبلغ یک‌درصد(۱٪) از درآمد حاصل شده از این قانون را با رعایت قسمت اخیر بند(ط تبصره ۹) قانون بودجه سال ۱۳۷۹ کل کشور جهت بازسازی و تجهیز در اختیار نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایرانقرار می‌دهد تا برابر دستورالعملی که از سوی نیروی یاد شده تهیه وبه تایید وزیر کشور می‌رسد، هزینه گردد.

حسن حبیبی

آیین نامه اجرایی بند (ح) تبصره ۹ قانون بودجه سال ۱۳۸۰

۱ ـ مشمولان غایب واجد شرایط خرید خدمت

۱ ـ مشمولان زیر دیپلم متولدین ۱۳۳۸ تا ۳۰/۱۲/۱۳۵۵ که موعداعزام آنان حداکثر تا تاریخ ۳۰/۱۲/۱۳۷۴ بوده و به موقع خود رامعرفی ننموده‌اند.

۲ ـ مشمولان دیپلمه) قبولی خرداد و شهریور ۱۳۷۴ و سالهای قبل که موعد اعزام آنان حداکثر تا تاریخ ۳۰/۱۲/۱۳۷۴ بوده و خود را به‌موقع معرفی ننموده‌اند.)

۳ ـ مشمولان فوق دیپلم و بالاتر با توجه به فرجه شش ماهه از زمان‌فراغت از تحصیل که موعد اعزام آنان حداکثر تا تاریخ۳۰/۱۲/۱۳۷۶ بوده و به موقع خود را معرفی ننموده‌اند.

تذکر ـ برای مشمولان اخراجی و انصرافی که تاریخ انصراف آنان‌مربوط به قبل از تاریخ ۳۰/۱۲/۱۳۷۴ می‌باشد، چنانچه با توجه به‌فرجه چهارماهه موعد اعزام آنان حداکثر تا قبل از تاریخ مذکور بوده‌و به موقع خودر ا معرفی ننموده‌اند.

۲ ـ مبالغی را که هر یک از مشمولان باید بپردازند به شرح ذیل است

مدرک تحصیلی ارزش ریال مشمولان غایب تخفیف ۹۰٪ تخفیف ۵۰٪

زیردیپلم ۰۰۰/۵۰۰/۱۶ ۰۰۰/۶۵۰/۱ ۰۰۰/۲۵۰/۸

دیپلم ۰۰۰/۶۰۰/۱۷ ۰۰۰/۷۶۰/۱ ۰۰۰/۸۰۰/۸

فوق دیپلم ۰۰۰/۷۰۰/۱۸ ۰۰۰/۸۷۰/۱ ۰۰۰/۳۵۰/۹

لیسانس ۰۰۰/۱۰۰/۲۳ ۰۰۰/۳۱۰/۲ ۰۰۰/۵۵۰/۱۱

فوق لیسانس ۰۰۰/۳۰۰/۲۵ ۰۰۰/۵۳۰/۲ ۰۰۰/۶۵۰/۱۲

دکتری غیرپزشکی ۰۰۰/۴۰۰/۲۸ ۰۰۰/۸۴۰/۲ ۰۰۰/۲۰۰/۱۴

دکتری‌پزشکی ۰۰۰/۴۰۰/۳۱ ۰۰۰/۱۴۰/۳ ۰۰۰/۷۰۰/۱۵

۳ ـ شماره حسابهای مورد نیاز

الف ـ شماره حساب ۸۵۴ خزانه داری کل نزد بانک مرکزی‌جمهوری اسلامی ایران قابل واریز در تمام بانک‌های ملی برای‌واریز ۰۰۰/۳۵ ریال بابت هزینه صدور کارت

ب ـ شماره حساب ۰۵/۷۳۹ یا ۷۳۹ خزانه داری کل نزد بانک‌مرکزی جمهوری اسلامی ایران قابل واریز در بانک‌های ملی برای‌واریز ارزش ریالی معافیت

ج ـ شماره حساب ۹۰۰۳۲ وزارت امور اقتصادی و دارایی نزد بانک‌ملی شعبه ناصرخسرو برای واریز نمودن مبلغ ۵۰۰۰ ریال قابل‌پرداخت در بانک‌های ملی

در صورتی که حساب واسط استانی افتتاح گردید، واریز به حساب‌مذکور بلامانع است

۴ ـ در خصوص تخفیف و استرداد وجه و تقسیط وفق آیین نامه‌اجرایی بند (ح) تبصره ۹ قانون بودجه سال ۱۳۸۰

۵ ـ در خصوص آموزش مشمولان وفق ماده ۸ دستورالعمل خریدخدمت سال ۱۳۷۹ در صورتی که در شمول آموزش باشند اقدام‌شود.

بند (ح تبصره ۹ قانون بودجه سال ۱۳۸۰ کل کشور (خرید خدمت

ح ـ به دولت اجازه داده می‌شود با موافقت فرماندهی معظم کل قواتعدادی از مشمولان مازاد خدمت نظام وظیفه را که آموزش نظامی را در نیروهای مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا یکی از مراکز نظامی دیده یا می‌بینند مطابق آیین نامه‌ای که به پیشنهاد ستاد کل نیروهای مسلح حداکثر تا پایان فروردین ۱۳۸۰ به تصویب هیات وزیران می‌رسد، از خدمت نظام وظیفه معاف نماید وهزینه‌های مربوط و همچنین ما به ازا ارزش خدماتی را که از آن معاف می گردند از ایشان دریافت و به حساب ردیف ۹۹۶۴/۴۱قسمت سوم این قانون واریز نماید.

روستاییانی که به تایید شورای اسلامی روستا و کمیته امداد امام‌خمینی (ره منطقه قادر به پرداخت یکجا نباشند به اقساط یکساله‌پرداخت خواهند کرد.

مشمولان واجد شرایط (وابستگان درجه اول معظم شهداو جانبازانو مفقودالاثرها و آزادگان مددجویان سازمان بهزیستی کشور وکمیته امداد امام خمینی (ره و حایزین رتبه اول تا سوم دانشگاهها وفرزندان نیروهای نظامی و انتظامی و دارندگان مدال‌های قهرمانی‌مسابقات ورزشی جهانی و المپیک از حداقل پنجاه درصد (۵۰٪)تخفیف برخوردار خواهند شد.

معادل ده درصد (۱۰٪) از وجوه واریزی این بند از محل اعتباررردیف ۱۱۱۰۷ قسمت چهارم این قانون تحت عنوان هزینه آموزش‌سربازانی که معاف می‌شوند و بهبود وضعیت سربازان حین خدمت‌در اختیار وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح قرار

می گیرد، تامتناسب با تعداد سربازانی که آموزش می‌بینند بین نیروهای نظامی‌و انتظامی توزیع نماید.

تبصره‌های ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ قانون برنامه پنجساله دوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی

تبصره ۴۸ ـ در زمان صلح با تایید ستاد کل نیروهای مسلح و از طریق وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوریاسلامی ایران ، قسمتی از نیازهای نیروی انسانی دولت با استفاده از خدمت کادروظیفه پس از گذراندن دوره آموزش نظامی به‌صورتی تامین می گردد که به آمادگی رزمی آسیبی وارد نیاید.

ـ هزینه‌های مربوط به دوره آموزش نظامی به عهده وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بوده وحقوق ، مزایا و جیره استحقاقی در دوره خدمت از محل اعتبارات دستگاه مربوط تامین می گردد که میزان دریافتی این قبیل‌افراد نباید در مجموع از حد مقرر در قوانین نیروهای مسلح تجاوز نماید.

سهم مناطق محروم در تامین نیروی انسانی (فارغ التحصیل دانشگاه‌ها) حداقل چهل درصد (۴۰٪) خواهد بود.

آیین نامه اجرایی این تبصره توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تهیه و به تصویب‌هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۴۹ ـ وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و نیروهای مسلح کشور مکلفند پس از کسب‌مجوز از مقام معظم فرماندهی کل قوا نسبت به فروش عرصه و اعیان پادگان‌ها و سایر اماکن که در تملك یا تصرف قانونی آنهابوده (پس از اثبات مالکیت و قرار گرفتن در محدوده خدمات شهری از طریق مزایده اقدام نمایند.

سازمان ثبت اسناد و املاك کشور موظف است نسبت به صدور سند مالکیت عرصه و اعیان مزبور اقدام نموده و تنها بیست‌درصد (۲۰٪) از حقوق و عوارض قانونی مربوطه را دریافت نماید.

کمیسیون موضوع ماده ۵ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و شهردای‌های موظفند نسبت به تغییرکاربری این قبیل راضی به کاربرهای مناسب و همچنین صدور مجوز ساخت اقدام نمایند.

درآمد حاصله تماما به خزانه واریز و صددرصد (۱۰۰٪) مبلغ مذکور در چارچوب بودجه مصوب سالانه کشور تخصیص‌یافته تلقی می گردد تا در قالب طرح‌های مصوب ستاد کل نیروهای مسلح در امر ساخت پادگان‌ها و مراکز نظامی و خانه‌های‌سازمانی و پرداخت دیون براساس اولویت تعیین شده از طرف مقام معظم فرماندهی کل قوا هزینه شود.

تبصره ۵۰ ـ وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران موظف است در جهت تحقق اوامر مقام معظم‌فرماندهی کل قوا در جهت تامین نیازهای مصرفی پرسنل نیروهای مسلح و تقلیل هزینه‌های معیشتی آنان نسبت به تقویت بنیه مالی و ساختار تعاونی مصرف نیروهای مسلح (اتکا) اقدام و اعتبارات خاص آن را در بودجه سالانه نیروهای مسلح‌منظور نماید.

تبصره ۵۱ ـ در اجرای اصل ۱۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور استفاده از تخصص‌ها و توانایی‌های‌نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در بازسازی کشور(با رعایت قانون‌شرکت‌های فنی و خدماتی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به واحدهای اجرایی فوق اجازه‌داده می‌شود با توجه به تخصص ها و تواناییها و ظرفیت نیروهای تحت نظر خود برای اجرای طرحها و پروژه‌های عمرانی با دستگاه‌های اجرایی ، قرارداد پیمانکاری منعقد نمایند.

کلیه وجوه دریافتی از بابت قراردادهای مذکور به حساب درآمد عمومی کشور واریز و معادل آن از محل اعتباری که به همین‌منظور در قانون بودجه هرسال منظور می گردد ، تخصیص یافته تلقی و از طرف خزانه در اختیار نیروی مربوط یا وزارت دفاع وپشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد گرفت تا در جهت تقویت نیروی مربوط و جایگزینی استهلاك ماشین

آلات هزینه گردد.

آیین نامه اجرایی این تبصره توسط وزارتخانه‌های دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و امور اقتصادی ودارایی و سازمان برنامه و بودجه تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۵۲ ـ به موجب این قانون اجازه داده می‌شود از محل درآمدهای حاصل از رسیدگی به جرایم خاص نظامی و جرایم‌عمومی مکشوفه در حین تحقیقات به موجب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و قانون تعیین حدود صلاحیت دادسراهاو دادگاه‌های نظامی کشور مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام ، که وصول و به حساب درآمد عمومی کشور واریز می‌گرددعلاوه بر پنجاه درصد(۵۰٪) تا سقف پنج میلیارد (۰۰۰ ، ۰۰ ، ۰۰۰ ، ۵) ریال درآمد خدمات قضایی ردیف ۴۱۰۱۱۰ مازاد برسقف درآمدی مزبور به میزان صددرصد (۱۰۰٪) تا مبلغ دومیلیارد (۰۰۰ ، ۰۰۰ ، ۰۰۰ ، ۲) ریال هنگام تنظیم بودجه سالانه درردیف جداگانه در بودجه سازمان قضایی نیروهای مسلح منظور و برای امور ذیل هزینه گردد:

الف پرداخت حق کارانه قضات و کارکنان شاغل در سازمان قضایی

ب احداث واحدهای قضایی در مناطق محروم کشور.

ح بازسازی و تجهیز ساختمان‌های قدیمی مشمول تبصره ۴ قانون تشکیل سازمان

د: احداث خانه‌های سازمانی به منظور استفاده مسوولین و قضات و ـ کارکنان

آیین‌نامه چگونگی ارایه خدمات درمانی به کارکنان وظیفه و عائله تحت تکفل

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۸/۴/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۲/۳۸/۱۰۸/۲۴۲۰۴ مورخ ۱۳/۷/۱۳۸۳ وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و به استناد تبصره (۲) ماده (۴) قانون اساسنامه سازمان تأمین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۷۲ ـ آیین‌نامه چگونگی ارایه خدمات درمانی به کارکنان وظیفه و عائله تحت تکفل آنها را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین‌نامه چگونگی ارایه خدمات درمانی به کارکنان وظیفه و عائله تحت تکفل آنها

ماده۱ـ سازمان تأمین خدمات درمانی نیروهای مسلح وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح که در این آیین‌نامه « سازمان» نامیده می‌شود، موظف است کلیه کارکنان وظیفه و عائله تحت تکفل آنها را درصورتی که تحت پوشش هیچیک از سازمانهای بیمه گر نباشند، تحت پوشش خدمات بیمه درمانی قرار دهد.

ماده۲ـ بیمه‌شدگان موضوع این آیین‌نامه از خدمات سرپایی، اورژانس و بستری تمامی بیمارستانها و مراکز درمانی طرف قرارداد برخوردار می‌شوند.

ماده۳ـ کلیه درمانگاههای پادگانها و مراکز نظامی موظفند خدمات سرپایی و اورژانس را به کلیه کارکنان وظیفه اعم از بیمه شده و بیمه نشده ارایه نمایند.

ماده۴ـ حق بیمه سرانه درمان کارکنان وظیفه و عایله تحت تکفل آنها (بیمه اولیه) مانند حق سرانه بیمه درمان کارکنان پایور و عایله تحت تکفل آنها می‌باشد که همه ساله بر اساس آماری که وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ارایه می‌نماید، توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در لایحه بودجه سالانه برای سازمان منظور خواهد شد.

تبصره ـ سهم بیمه کارکنان وظیفه و عایله تحت تکفل آنها معادل یک پنجم حق بیمه سرانه است که توسط یگان محل خدمت از حقوق ماهانه آنها کسر و به حساب سازمان واریز می‌گردد و پرداخت بقیه حق بیمه سرانه بر عهده دولت می‌باشد.

ماده۵ ـ عایله تحت تکفل کارکنان وظیفه در طول مدت خدمت دوره ضرورت سرپرست، همانند عایله تحت تکفل کارکنان پایور

نیروهای مسلح تحت‌پوشش بیمه درمانی سازمان هستند و به این افراد دفترچه بیمه درمانی که مدت اعتبار آن تا پایان خدمت دوره ضرورت سرپرست قابل تمدید است تحویل داده می‌شود. در صورت مکانیزه شدن سیستم ارایه خدمات درمانی در سازمان، دفترچه درمانی در ابتدای شروع خدمت برای کل مدت دوره ضرورت تحویل داده می‌شود.

تبصره۱ـ نیروهـای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح موظفنـد در زمان تحویل کارت پایان خـدمت دوره ضـرورت به کارکنان وظیفه، دفترچه درمانی آنها و عایله تحت تکفل را دریافت نمایند و به سازمان تحویل دهند.

تبصره۲ـ ادامه درمـان قیود خـدمتی کارکنـان وظیفه ماننـد بیمـاری و مجروحیت ناشـی از اجرای مأموریت و خـدمت تا زمانی که به تشـخیص شورای پزشکی نیروی مربوط، مشکل آنها از نظر درمانی مرتفع گردد، برعهده سازمان می‌باشد و دفترچه بیمه درمانی این افراد در قبال پرداخت حق بیمه سرانه تا پایان دوره درمان اعتبار خواهد داشت.

ماده۶ ـ مراکز آموزش کارکنان وظیفه در نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح موظفند پس از پذیرش کارکنان وظیفه بـا ارسـال یـک برگ از دفترچه آمـاده به خـدمت آنـان بـا رعایت سلسـله مراتب سازمانی، با سازمان هماهنگی لازم را جهت صـدور دفترچه درمانی کارکنان وظیفه و عائله تحت تکفل به عمل آورنـد به طوری‌که حداکثر ظرف دو هفته از تاریخ درخواست، دفترچه بیمه درمانی صادر شود.

تبصـره ـ یگـان محـل خـدمت کارکنـان وظیفه موظف است با رعایت سلسـله مراتب سازمانی برای صـدور دفترچه خـدمات درمانی شخص و عایله تحت تکفل وی که قبلاً دفترچه درمانی دریافت نکرده‌اند، هماهنگیهای لازم را با سازمان به عمل آورد.

ماده۷ـ دسـتورالعملهای مورد نیاز این آیین‌نامه پس از تهیه توسط سازمان ظرف سه ماه به تصویب شورای‌عالی سازمان می‌رسـد و با امضای وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و با رعایت سلسله مراتب سازمانی ابلاغ می‌شود.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

تصویب‌نامه راجع به لغو تبصره(۳) الحاقی به ماده (۱۰۳) آیین‌نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی – مصوب

هیئت وزیران در جلسه مـورخ ۲۹/۴/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۳/۰۵/۲۰۱/م/۴/ن مـورخ ۲۸/۳/۱۳۸۴ ستـاد کل نیروهـای مسلح و به استنـاد مـاده (۶۶) قـانون نظـام وظیفه عمومی ـ مصوب ۱۳۶۳ ـ تصویب نمود:

تبصره (۳) الحـاقی به ماده (۱۰۳) آیین‌نـامه اجرایی قـانون خـدمت وظیفه عمومی، موضوع تصویب‌نامه شـماره ۵۴۵۶۲/ت۲۳۳۵۳هـ مورخ ۳۰/۱۱/۱۳۷۹ و تبصـره الحاقی به‌ماده (۱۲۲) آیین‌نامه یادشده، موضوع بند (۱) تصویب‌نامه شماره ۱۱۹۸۸/ت۲۱۰۴۵هـ مورخ ۲۸/۳/۱۳۷۹ لغو می‌گردد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

مقررات عمومی

قانون بیمه عمر و حوادث پرسنل نیروهای مسلح ، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان های تابعه

ماده ۱ ـ وزارتین دفاع و پشتیبانی نیروهای مسـلح و کشور مکلفند از طریق تشـکیل صـندوقهای بیمه در نیروهای مسـلح مربوطه کلیه پرسـنل نیروهـای نظامی و انتظامی و سازمان‌های تابعه یا وابسته به آنها را ـ اعم از کادر ثابت ، وظیفه ، پیمانی و بسـیجی ویژه را در قبال شـهادت ، فوت ، بیماری صعب‌العلاج ، نقص عضو و از کارافتادگی ـ اعم از آنکه در زمان صلح یا بحران ها و عملیات داخلی

و دفاع از مرزها یا سایر موارد در ارتباط با مأموریت ها و وظایف سازمانی یا غیر از آن در تمام ساعات شبانه روز اتفاق بیافتد، براساس مقررات این قانون و آیین نامه اجرایی آن بیمه کند.

تبصره ۱ ـ هزینه بیمه اشخاص مزبور از حقوق و مزایای آنان معادل یک درصد و معادل سه درصد از محل بودجه نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تأمین خواهد شد.

تبصره ۲ و ۳ ـ حذف شده است

ماده ۲ ـ پرسنل وظیفه و پیمانی در مدت خدمت یا انجام مدت قرارداد با نیروهای مسلح مشمول این ماده هستند.

ماده ۳ ـ صندوقهای بیمه نیروهای مسلح مجازند برای حفظ بنیه مالی خود و جبران خسارات موضوع این قانون با سایرشرکت‌های بیمه کشور انواع قراردادهای بیمه منعقد کنند.

ماده ۴ ـ چنانچه در زمان جنگ و بحران با تشخیص شورای عالی امنیت ملی موجودی هر یک از صندوق های بیمه نیروهای مسلح در پایان هر سال از مجموع هزینه‌های سه سال آخر آن کمتر باشد، مابه التفاوت با پیشنهاد کمیسیونی مرکب از وزیرکشور، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ، رییس سازمان برنامه و بودجه و رییس شورای عالی بیمه موضوع قانون تاسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه گری ـ مصوب ۱۳۵۰ ـ که به تصویب هیات وزیران می‌رسد در بودجه سال بعد نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح منظور و به حساب صندوقهای بیمه واریز می‌شود.

ماده ۵ ـ صندوقهای بیمه نیروهای مسلح می‌توانند در مورد پرسنل و خانواده آنان و سازمان‌های مشمول این قانون بنا به ضرورت انواع بیمه‌های متداول دیگر را در قبال دریافت حق بیمه مربوط برقرار نمایند، همچنین با پیش بینی لازم و اطمینان ازاجرای تعهدات مندرج در این قانون به منظور تحصیل سود بیشتر در امور تولیدی ، بازرگانی و خدماتی سرمایه گذاری کنند.

ماده ۶ ـ آیین نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف شش ماه پس از لازم الاجرا شدن این قانون به وسیله وزارتین کشور و دفاع وپشتیبانی نیروهای مسلح و تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد. از تاریخ تصویب این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر ، همچنین آیین‌نامه بیمه افسران و کارمندان نیروهای مسلح .. و ژاندارمری ـ مصوب ۱۳۳۷ لغو می‌شود.

لایحه قانونی هزینه کفن و دفن پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران – مصوب ۲۵/۴/۱۳۵۹

ماده واحده ـ به وراث کلیه پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران شاغل یا بازنشسته اعم از کادر ثابت یا وظیفه که حین انجام وظیفه فوت نمایند، مبلغی معادل دویست برابر ضریب واحد حقوقی جهت هزینه کفن و دفن پرداخت خواهدشد.

شورای انقلاب اسلامی ایران

قانون اعاده به خدمت کارکنان بازخرید شده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران – مصوب ۲/۱۰/۱۳۶۳

ماده واحده ـ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (ارتش ، شهربانی ، ژاندارمری) می‌توانند آن دسته از پرسنل فنی ، مهندسی ، عملیاتی خود را که طبق قوانین و مقررات مربوطه تا تاریخ تصویب این قانون باز خرید از خدمت شده‌اند درصورت ضرورت و نیاز به خدمات آنان در جنگ یا امور فنی و موافقت پرسنل فقط برای یکبار با درجه یا رتبه و قدمت خدمت قبلی و رعایت شرایط زیر به خدمت اعاده نمایند:

۱ ـ در مدت انقطاع خدمت به علت باز خرید، به موجب احکام صادره از مراجع قضایی جمهوری اسلامی ایران از اشتغال به‌مشاغل دولتی و وابسته به دولت محروم نگردیده باشند.

۲ ـ استعداد و توانایی لازم برای انجام وظایف متناسب با درجه و رتبه و تخصص مربوطه و سپردن تعهد حداقل ۵ سال‌خدمت

۳ ـ علت بازخرید سوابق خدمت آرا صادره از مراجع قضایی جمهوری اسلامی ایران و یا عدم استعداد و توانایی افسران موضوع قانون الحاق ماده واحده به قانون استخدام ارتش جمهوری اسلامی مصوب تیر ماه ۱۳۴۵ (تشخیص استعداد و توانایی افسران نباشد.

۴ ـ علت بازخرید سوابق خدمت پرسنل آرا صادره از کمسیون‌های پاکسازی نباشد.

تبصره ۱ ـ تشخیص ضرورت و نیاز به خدمات پرسنل بر عهده فرماندهان نیروهای سه گانه و فرمانده ژاندارمری و رییس شهربانی جمهوری اسلامی ایران

تبصره ۲ ـ علاوه بر احراز شرایط فوق صلاحیت مکتبی و حفاظتی این قبیل افراد باید مانند پرسنل جدیدالاستخدام موردتایید مراجع ذیربط قرار گیرد.

تبصره ۳ ـ افرادی که به این ترتیب به خدمت اعاده می‌گردند ملزم به پرداخت کلیه مبالغ دریافتی بابت خرید سوابق خدمت‌خود به صورت نقدی و یکجا بوده مگر اینکه عدم توانایی آنان در بازپرداخت مبالغ دریافتی به طور نقدی و یکجا به تشخیص‌سازمان مربوط محرز باشد. که در این صورت با پیشنهاد سازمان و با در نظر گرفتن فاصله بازخرید شدن با تصویب بالاترین مقام نیرو و یگان ذیربط متناسب با باقی مانده خدمت شخص حداکثر به مدت پنج (۵) سال به صورت اقساط مساوی از حقوق دریافتی ماهیانه آنان برداشت خواهد گردید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره در جلسه روز یکشنبه دوم دی ماه یکهزار و سیصد و شصت و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۶/۱۰/۱۳۶۳ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

قانون پرداخت کمک هزینه مسکن و کمک هزینه تحصیلی به فرزندان مأموران ثابت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ای

ماده واحده ـ به دولت اجازه داده می‌شود که با توجه به گرانی مسکن و مقتضیات تحصیلی محل مأموریت پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران کارکنان وزارتخانه ها ، موسسات و شرکت های دولتی که جهت انجام مأموریت ثابت به خارج‌از کشور اعزام می‌شوند در مدت مأموریت نسبت به پرداخت کمک هزینه مسکن و هزینه تحصیل فرزندان کارکنان خود اقدام‌نماید.

تبصره ۱ ـ کمک هزینه مسکن مأموران فوق الذکر ، طبق آیین نامه ای که بنا به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور وموافقت وزارت امور خارجه و سازمان برنامه و بودجه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید از محل اعتبارات مصوب دستگاه‌های ذیربط پرداخت خواهد شد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که در کشور متوقف فیه مدرسه ایرانی وجود نداشته باشد، هزینه تحصیل (شامل شهریه و بهای کتاب فرزندان مأموران ثابت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ، وزارتخانه ها ، موسسات و شرکتهای دولتی که به مأموریت ثابت خارج از کشور اعزام می‌شوند، در مدت مأموریت و فرزندان دانشجویان ایرانی بورسیه شاغل به تحصیل در خارج ازکشور ، در مدت تحصیل حداکثر تا پایان تحصیلات دوره‌ی دبیرستان یا معادل آن به میزانی که هر سال از طرف وزارتخانه های امور خارجه و آموزش و پرورش تعیین می‌شود و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد از محل اعتبارات دستگاه‌های مربوط پرداخت می‌شود. در مواردی که از فرزندان مأموران ثابت و دانشجویان بورسیه در مدارس غیرانتفاعی یانمونه مردمی ایرانی مورد تأیید وزارت آموزش و پرورش در خارج از کشور ثبت نام به عمل می‌آید، پرداخت هزینه تحصیلی شامل شهریه و بهای کتاب مجاز خواهد بود.

تبصره ۳ ـ سازمان برنامه و بودجه مکلف است با همکاری وزارتخانه ها و دستگاه های ذیربط برنامه تهیه مسکن مأموران ثابت فوق الذکر را ظرف ۲ سال از تاریخ تصویب این قانون با توجیه اقتصادی تنظیم و در قانون بودجه کل کشور سال های آتی منظور نماید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره در جلسه‌ی روز سه‌شنبه هجدهم اردیبهشت ماه یکهزارو سیصدوشصت و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۴/۳/۱۳۶۳ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

قانون معافیت اسلحه و مهمات و تجهیزات جنگی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (ارتش ـ ژاندارمری ـ شهربا

ماده واحده ـ اسلحه و مهمات و تجهیزات جنگی ، وسایط نقلیه صرفا نظامی (به استثنای سواری لوازم مخابراتی و مواصلاتی ، تجهیزات نظامی و انتظامی ، مواد اولیه ساخت مهمات ، ماشین آلات و لوازم مربوط به ساخت اسلحه و مهمات و قطعات یدکی مربوطه به اقلام یاد شده بالا که برای مصارف دفاعی و نظامی و انتظامی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی‌ایران (ارتش ـ ژاندارمری ـ شهربانی ـ سپاه پاسداران ـ کمیته‌های انقلاب اسلامی از بودجه دولت و یا از محل اعتبارات‌دیگری که به تصویب دولت رسیده و یا از محل درآمدهای حاصل از تولید و خدمات سازمان‌های مزبور با رعایت قوانین مربوطه خریداری و به کشور وارد شده یا می‌شود و یا اینکه از طرف دولتها و موسسات خارجی به سازمانهای مذکور اهدامی‌گردد و یا به صورت نمونه و گارانتی وارد می‌شود ،با تأیید وزیر مربوطه یا نمایندگان مجاز از طرف ایشان (از نظر شمول معافیت این قانون از اخذ مجوز ورود و ترخیص ،پرداخت حقوق گمرکی ،سود بازرگانی و کلیه عوارض و هزینه‌ها (به استثنا تخلیه ، بارگیری ،باربری و انبارداری و همچنین کالاهایی که به نظر نمایندگان وزرای سپاه و دفاع و اقتصاد و دارایی نبایدبازدید شود از ارزیابی ، بازرسی و بازبینی در زمان جنگ معاف می‌باشد.

تبصره ۱ ـ کالاهای موضوع این قانون که به هریک از بنادر و گمرکات کشور وارد شده یا می‌شود با تسلیم اظهارنامه ضمن‌ارایه بارنامه (تعداد نگله ، وزن و حجم و برگ ترخیصه و باصدور پروانه گمرکی خارج از نوبت قابل ترخیص می‌باشد.

تبصره ۲ ـ کلیه کالاهای موضوع این ماده واحده که تا تصویب این قانون توسط سازمان‌های مذکور به طور نسیه از گمرکات ترخیص شده‌اند با تأیید وزارت مربوطه مشمول این قانون می‌گردد.

تبصره ۳ ـ کالاهای وارده که به موجب این قانون از گمرکات خارج می‌شود توسط هیأتی که از نمایندگان وزرای سپاه و دفاع واقتصاد و دارایی تشکیل می‌گردد.در انبارهای سازمان ذیربط بازدید کنترل و در صورت مشاهده خلاف ،موضوع را جهت‌تعقیب به کمیسیونی مرکب از وزرای سپاه و دفاع و امور اقتصادی و دارایی و حسب مورد به وزرای صنایع و صنایع سنگین وپست و تلگراف و تلفن گزارش نمایند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره در جلسه روز یکشنبه سی ام دی ماه یکهزار و سیصد و شصت و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی ارتش جمهوری اسلامی ایران – مصوب ۲۸/۵/۱۳۶۳

ماده ۱ ـ خانه سازمانی در ارتش جمهوری اسلامی ایران خانه‌ای است که به نحوی از انحا از طریق وزارت دفاع تهیه و جهت سکونت در اختیار پرسنل کادر ثابت اعم از نظامی و غیرنظامی ارتش گذاشته می‌شود.

تبصره ۱ ـ وزارت دفاع می‌تواند در مواقع اضطراری حسب مورد با تشخیص وزیر دفاع ، رییس ستاد مشترک و فرماندهان نیروهای سه گانه تعدادی از خانه‌های سازمانی رابرای دوایر ستاد یا خدمات عمومی با پرداخت اجاره بها مورد استفاده قراردهد و پس از رفع ضرورت باید تخلیه و جهت سکونت پرسنل تخصیص دهد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که در یگان خانه سازمانی خالی بدون متقاضی از پرسنل کادر ثابت وجود داشته باشد واگذاری آن به‌افسران و درجه داران وظیفه با نظر شورای واگذاری بلامانع است

تبصره ۳ ـ در یگان‌های دور از شهر که مسکن مناسبی در نزدیکی آنها وجود ندارد شورای واگذاری می‌تواند با دریافت‌اجاره‌بها از خانه‌های سازمانی به کارمندان سایر سازمان‌های دولتی که در آن یگان خدمت می‌کنند واگذار نماید.

ماده ۲ ـ خانه‌های سازمانی ارتش جمهوری اسلامی ایران در رابطه با پرسنل استفاده کننده از آنها مشمول هیچ یک از مقررات

قانونی مربوط به روابط موجر و مستأجر و همچنین تشریفات ثبتی مربوط به مقررات اجاره و استجاره نخواهد بود.

تبصره ـ پرسنلی که خانه سازمانی در اختیار آنهاست حق واگذاری به غیر و استفاده غیر از سکونت را ندارند.

ماده ۳ ـ خانه‌های سازمانی و اماکن عمومی وابسته به آن مانند مسجد، مدرسه باشگاه سینما، فروشگاه تأسیسات ومتعلقات و وسایل آنها از اموال وزارت دفاع محسوب و استفاده از آنها صرفا بنا به ضرورت خدمتی بوده و هیچگونه حقی‌برای ساکنین آنها ایجاد نمی کند.

ماده ۴ ـ واگذاری خانه‌های سازمانی به عهده شورایی مرکب از اعضا زیر می‌باشد که تحت نظر فرمانده یا رییس قسمت‌انجام وظیفه می‌نماید:

الف ـ نماینده فرمانده یا رییس قسمت

ب ـ نماینده عقیدتی سیاسی قسمت

پ ـ مسیول روحیه و رفاه (امور اداری یا آجودانی

ت ـ یک افسر ـ یک همافر یا نیرو فر یا دریافر ـ یک درجه دار ـ یک کارمند یا کارمند فنی درصورت وجود هر یک در واحد که‌به وسیله کلیه پرسنل واحد و از بین خود آنها تعیین می‌شوند.

تبصره ـ نمایندگان دارایی و پست مهندسی قسمت می‌توانند بدون داشتن حق رأی در جلسات شورا شرکت نمایند.

ماده ۵ ـ شرایط واگذاری خانه‌های سازمانی

خانه‌های سازمانی هر واحد صرفا از نظر تعداد افراد قابل سکونت در آنها طبقه‌بندی شده و به وسیله شورای واگذاری به پرسنل متقاضی که برمبنای معیارهای زیر از اولویت بیشتری برخوردار باشند واگذار خواهد شد.

۱ ـ حساسیت شغل

۲ ـ نامساعد بودن محیط و سختی کار

۳ ـ حسن انجام وظیفه به تشخیص رییس یا فرمانده مربوط

۴ ـ کمتر بودن حقوق و مزایا با در نظر گرفتن قدمت خدمت

۵ ـ تعداد عایله تحت تکفل

۶ ـ نداشتن درآمد دیگر و خانه مسکونی در خارج از شهر و منطقه خدمتی

تبصره ۱ ـ خانه سازمانی به پرسنلی که در شهر یا منطقه خدمتی خود دارای خانه مسکونی متناسب با عایله تحت تکفل‌باشند تعلق نخواهد گرفت چنانچه در طول مدت استفاده نیز امکان تهیه مسکن برای پرسنل فراهم گردید از استفاده از خانه‌سازمانی محروم می گردند.

تبصره ۲ ـ در خانه‌های سازمانی داخل یا مجاور قسمت پرسنلی که حضورشان به دلایل خدمتی ضرورت دارد از کلیه‌شروط مستثنی بوده و خانه سازمانی به آنها تعلق خواهد گرفت

ماده ۶ ـ وزارت دفاع موظف است در جهت اجرای عدالت بین افرادی که از خانه‌های سازمانی استفاده می کنند و کسانی که‌به دلیل محدودیت تعداد خانه‌های سازمانی از خانه‌های سازمانی استفاده نخواهند کرد با توجه به میزان دریافتی پرسنل واجاره بهای کارشناسی خانه مشابه و نوع خانه از نظر بنا، قدمت بنا، خدمات عمومی تسهیلات اضافی یا اختصاصی برای‌مدت ۵ سال مبلغی به عنوان حق استفاده از خانه‌های سازمانی را تعیین نماید و پس از ۵ سال پرسنل استفاده کننده بایست‌خانه سازمانی را تخلیه نمایند مگر اینکه متقاضی جدیدی نباشد.

تبصره ۱ ـ در مواردی که درصدی از خانه‌های سازمانی پس از ۵ سال متقاضی داشته باشد بر مبنای معیارهای مذکور درماده ۵

کسانی که کمترین اولویت را داشته باشند ملزم به تخلیه خانه‌های سازمانی خواهند بود.

تبصره ۲ ـ در صورتی که استفاده کنندگان از تخلیه خانه‌های سازمانی خودداری نمایند متصرف عدوانی محسوب و وزارت‌دفاع می‌توانـد از طریق مراجع ذیصلاح قضایی در جهت تخلیه اقدام و در مدت فاصله مربوطه اجاره بهای واقعی ساختمان رادریافت نماید.

تبصره ۳ ـ خانه‌های سازمانی پرسنلی که به هر ترتیبی از خدمت رها می‌شوند به ترتیبی که در آیین‌نامه اجرایی این قانون مشخص می‌شود تخلیه می‌گردند.

ماده ۷ ـ هزینه آب برق، سوخت تلفن و دیگر خدمات اختصاصی هر واحد از استفاده کنندگان دریافت خواهد شد.

تبصره ۱ ـ هزینه خدمات مشترک در محاسبه حق استفاده از هر واحد مسکونی منظور می‌گردد.

تبصره ۲ ـ دارایی‌های پرداخت کننده حقوق موظفند تفاوت حق استفاده خانه سازمانی و کمک هزینه مسکن که به پرسنل‌مشابه داده می‌شود را از دریافتی پرسنل استفاده کننده کسر و به حساب مخصوصی در خزانه واریز نمایند همه ساله معادل وجوه واریز شده به حساب فوق در سال قبل در بودجه وزارت دفاع برای تأمین هزینه تعمیر و نگهداری خانه‌ها و نیز احداث‌خانه‌های سازمانی جدید پیش‌بینی می‌گردد.

ماده ۸ ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارت دفاع تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۹ ـ از تاریخ تصویب آیین نامه اجرایی این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر ملغی خواهد بود.

قانون فوق مشتمل بر نه ماده و دوازده تبصره در جلسه روز یکشنبه بیست وهشتم مرداد ماه یکهزار و سیصد و شصت و سه‌مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۳۱/۵/۶۳ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی ارتش جمهوری اسلامی ایران – مصوب ۸/۴/۱۳۶۵

فصل اول ــ کلیات (ماده ۱)

ماده ۱ ـ خانه های سازمانی و اماکن عمومی وابسته به آن مانند مسجد ، مدرسه ، باشگاه ، سینما ، فروشگاه و تاسیسات و متعلقات و وسایل مربوط به آنها از اموال وزارت دفاع محسوب و استفاده از آنها صرفا بنا به ضرورت و نیازمندی خدمتی صورت گرفته و هیچگونه حقی برای استفاده کنندگان ایجاد نمی‌نماید.

تبصره ـ پرسنل کادر ثابت ارتش اعم از نظامی و غیر نظامی برحسب ضرورت می‌توانند از خانه‌های سازمانی هر یک ازنیروها و سازمان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران با رعایت کلیه ضوابط مندرج در این آیین نامه استفاده نمایند.

فصل دوم ــ شورای واگذاری خانه های سازمانی (ماده ۲ تا ۵

ماده ۲ ـ شورای واگذاری خانه‌های سازمانی مرکب از اعضایی خواهند بود که در ماده ۴ قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی ارتش جمهوری اسلامی ایران مقرر گردیده است

ماده ۳ ـ نمایندگان پرسنل قسمت مربوطه موضوع بند (ت) ماده ۴ قانون در صورت وجود هر یک در واحد چهار نفرمی‌باشند لیکن به منظور جلوگیری از وقفه در کار شورای واگذاری در ازا هر عضو اصلی موضوع این ماده یک عضو به عنوان عضو علی البدل انتخاب می‌شود تا چنانچه هر یک از اعضای اصلی به نحوی از انحا نتوانند در جلسات شورا شرکت‌نمایند عضو علی البدل در جلسه حضور یابد.

تبصره ۱ ـ اعضای اصلی و علی البدل در نیمه دوم آبان ماه هر سال برای مدت یک سال از طرف کلیه پرسنل قسمت مربوطه اعم از اینکه ساکن خانه‌های سازمانی باشند یا نباشند با اکثریت پرسنل حاضر در جلسه انتخاب می‌شوند.

تبصره ۲ ـ ترتیب دعوت پرسنل ، تعیین محل و روز جلسه با خدمات پرسنلی قسمت مربوطه خواهد بود.

ماده ۴ ـ جلسات شورا با حضور کلیه اعضا رسمیت یافته و تصمیمات متخذه با رأی اکثریت و پس از تایید فرمانده (یگان یا پایگاه) یا رییس قسمت مربوطه لازم الاجرا بوده و از طریق خدمات پرسنلی و قسمت‌های مشابه به مبادی ذیربط ابلاغ می گردد.

تبصره ۱ ـ تایید و یا عدم تایید فرمانده (یگان یا پایگاه و یا رییس قسمت مربوطه می‌بایست حداکثر ظرف یک هفته اعلام گردد.

تبصره ۲ ـ در صورت عدم تایید فرمانده (یگان یا پایگاه یا رییس قسمت مربوطه موضوع باذکر دلایل آن جهت بررسی مجدد به شورای واگذاری احاله می گردد.

تصمیم اخیر شورا که حداکثر ظرف ۱۵ روز از اعلام نظر فرمانده اعلام خواهد شد با اطلاع فرمانده یا رییس قسمت مربوطه لازم الاجرا خواهد بود.

ماده ۵ ـ خانه‌های سازمانی فرماندهان یا رؤسا و جانشین و معاونین آنان وابسته به مشاغل مزبور بوده و به افرادی که تصدی‌آن سمت ها را دارند واگذار و مشمول تصمیمات شورای واگذاری نخواهند بود.

فصل سوم ـ وظایف مهندسی نیروها و سازمان‌ها (ماده ۶ تا ۸)

ماده ۶ ـ وظایف مهندسی نیروها و سازمان‌ها در امور خانه‌های سازمانی عبارت است از:

الف ـ نظارت بر حسن اجرای این آیین نامه در حیطه وظایف مخصوص به خود.

ب ـ ثبت درآمد اجاره بها و تنظیم صورت حساب مبالغ اجاره بها و ارسال آنها به مراجع ذیربط و نگهداری سوابق

ج ـ نظارت در تنظیم بودجه دریافت و هزینه اعتبارات سالانه به منظور تعمیرات و نگهداری خانه‌ها ازمحل درآمد و عوایدخانه های سازمانی (موضوع تبصره ۲ ماده ۷ قانون

د ـ دریافت و نگهداری آمار خانه‌ها ، مشخصات ساکنین با ثبت تغییرات و تطبیق و کنترل لیست های عواید ماهانه که توسط پست مهندسی مربوط تهیه و ارسال می‌شود.

هـ ـ بررسی نواقص موجود در خانه‌ها و کمک به پست مهندسی یگان‌ها به منظور رفع آنها.

و ـ صدور دستور العمل لازم به منظور حسن اداره و نگهداری خانه ها و نظارت بر اجرای آن

ماده ۷ ـ وظایف پست مهندسی یگان‌ها ، پایگاه‌ها و سازمان‌ها در امور خانه‌های سازمانی عبارت است از:

الف ـ تنظیم تعرفه ساختمانی برای هر یک از واحدهای مسکونی در دو جلد و آماده نمودن خانه سازمانی برابر تعرفه به‌منظور تحویل به استفاده کننده

ب ـ تنظیم فرم واگذاری خانه خالی به نام استفاده کننده برابر ابلاغ خدمات پرسنلی و یا قسمت‌های مشابه

ج ـ نظارت بر حسن استفاده از خانه‌هااز ناحیه استفاده کننده و مراقبت بر اجرای این آیین نامه در حیطه وظایف خود و صدوردستورالعمل های لازم

د ـ تهیه و تنظیم آمار خانه‌ها ، لیست مشخصات استفاده کنندگان و عواید ماهانه ضمن اعمال تغییرات حاصله و ارسال به‌مراجع ذیربط

هـ ـ ثبت درآمد مربوط به خانه ها و پیشنهاد بودجه تعمیراتی سالانه و دریافت اعتبار و انجام تعمیرات لازم

و ـ رفع مشکلات خانه‌ها با همکاری مهندسی نیرو یا سازمان مربوطه

ز ـ ابلاغ به موقع دستور تخلیه خانه طبق قوانین و مقررات مربوط برابر تصمیمات شورای واگذاری و امضا فرمانده یا رییس‌قسمت مربوطه و صدور برگ تصفیه حساب

ح ـ تحویل گرفتن خانه تخلیه شده با کلیه لوازم آن برابر تعرفه به طور صحیح و سالم

ط ـ محاسبه مبلغ حق استفاده از خانه سازمانی و هزینه استفاده از سایر تاسیسات و لوازم آن به منظور تهیه و تنظیم فرم واگذاری خانه سازمانی و امضا آن به عنوان نماینده ارتش

ی ـ تعیین میزان خسارت وارده به خانه‌های سازمانی

ك ـ اعلام مبلغ حق استفاده از خانه سازمانی و هزینه استفاده از سایر تسهیلات مانند، آب برق، سوخت و خسارات وارده و اعلام تغییرات به دارایی مربوطه جهت کسر از حقوق ماهانه پرسنل استفاده کننده

ل ـ پرداخت هرگونه وجهی به استفاده کننده بابت تعمیرات انجام شده که رأسا صورت گرفته باشد ممنوع است

م ـ بازدید از خانه‌ها و محوطه آن با حضور خود پرسنل استفاده کننده و محوطه آن و تعیین نقایص و برآورد هزینه تعمیرات واقدام به رفع آنها در هر شش ماه یکبار.

ن ـ بازدید و تحول خانه‌ها در موقع نقل و انتقالات یگان

تبصره ۱ ـ در مواقع اضطراری که به علت عدم حضور استفاده کنندگان ورود به خانه برای رفع خطر و جلوگیری از زیان‌های احتمالی الزام آور باشد پست مهندسی قسمت مربوطه با حضور نماینده اطلاعات یا بازرسی می‌تواند به محل وقوع حادثه وارد و اقدامات استحفاظی را معمول دارد.

تبصره ۲ ـ در صورتی که در یگان پست مهندسی وجود نداشته باشد وظایف پست مهندسی در رابطه با اجرای این آیین نامه را رییس قسمت تاسیسات انجام می‌دهد.

ماده ۸ ـ اعتبار تهیه و جایگزینی اقلام تاسیسات و همچنین اعتبار تعمیرات اساسی و استحفاظی خانه‌های سازمانی ، ایجاد پارک ، جنگل ، درختکاری محوطه عمومی آنها از محل بودجه وزارت دفاع حداکثر معادل وجوه واریز شده از محل درآمدخانه های سازمانی در سال قبل تامین گردد.

فصل چهارم ــ واگذاری خانه سازمانی (ماده ۹ تا ۱۳)

ماده ۹ ـ در خواست خانه سازمانی از طرف متقاضی و از طریق یگان مربوطه به خدمات پرسنلی یا قسمت مشابه تسلیم و دردفتر نوبت ثبت و به موقع در شورای واگذاری مطرح که با توجه به اولویت‌های مندرج در ماده ۳ قانون پس از تصمیم شورا و ابلاغ آن با رعایت مقررات ماده ۴ و تبصره‌های آن دستور تنظیم فرم واگذاری به پست مهندسی یا قسمت تاسیسات مربوطهابلاغ می‌گردد و از تاریخ امضا فرم واگذاری و تحویل خانه متقاضی استفاده کننده خانه سازمانی شناخته می‌شود.

ماده ۱۰ ـ استفاده کننده از خانه سازمانی در حدود قوانین موظف به حفظ و نگهداری خانه مورد استفاده بوده و در غیر این‌صورت مسیول جبران خساراتی است که در اثر عدم مراقبت یا سهل انگاری به خانه وارد می‌شود. پست مهندسی مربوط موظف است نسبت به جبران خسارات از محل اعتبارات مربوط اقدام و هزینه آن را به دارایی ذیربط اعلام تا از حقوق ماهانه و سایر دریافتی‌های پرسنل مربوط وسیله دارایی کسر و به حساب موضوع ماده ۲۸ این آیین نامه واریز گردد. میزان هزینه اعلام شده براساس صورت حساب تنظیمی مستند به اسناد مثبته توسط پست مهندسی ذیربط قطعی می‌باشد.

ماده ۱۱ ـ دارایی قسمت یا عاملین پرداخت حقوق موظفند در موقع پرداخت حقوق مبلغ حق استفاده هزینه آب و برق و سوخت و خسارات اعلام شده توسط پست مهندسی مربوطه را از جمع حقوق و مزایا و سایر مطالبات استفاده کننده کسر وبه حساب موضوع

ماده ۲۸ این آیین نامه واریز نموده و نتیجه را کتبا به مهندسی مربوطه اعلام نمایند.

تبصره ۱ ـ میزان کسر خسارات در هر ماه از یک چهارم حقوق استفاده کننده نباید تجاوز کند.

تبصره ۲ ـ تعمیرات جزیی از قبیل لکه‌گیری رنگ‌آمیزی تعمیرات قفل شیر آب درب و پنجره لوازم و آلات برقی کلید و پریز و رفع معایب ناودان ها ، آبروها ،تاسیسات بهداشتی انداختن شیشه و همچنین نظافت و برف روبی و غیره به عهده استفاده کننده از خانه سازمانی می‌باشد. چنانچه در اثر عدم انجام اقدامات فوق خسارتی متوجه ساختمان گردد استفاده‌کننده از خانه سازمانی مسیول بوده و طبق مندرجات ماده فوق با وی رفتار خواهد شد.

ماده ۱۲ ـ استفاده کنندگان خانه‌های سازمانی موظف به رعایت دستورالعمل‌های صادره از طرف مهندسی نیروها وسازمان‌های ذیربط در امور خانه‌های سازمانی می‌باشند.

ماده ۱۳ ـ استفاده کننده مکلف است خانه سازمانی را برابر تعرفه تحویل گرفته و در موقع تخلیه به همان صورت تحویل دهدو حق واگذاری به غیر و استفاده غیر از سکونت و حق هیچگونه تغییراتی در خانه و محیط آن را ندارد.

فصل پنجم ــ میزان حق استفاده از خانه سازمانی (ماده ۱۴ تا ۲۰)

ماده ۱۴ ـ میزان حق استفاده ماهانه هر واحد مسکونی که در فرم واگذاری خانه سازمانی تعیین می‌شود با توجه به میزان‌حقوق ثابت مزایای شغل اجاره بهای کارشناسی ارتش و نوع خانه از نظر بنا، قدمت بنا، خدمات عمومی و تسهیلات اضافی‌و اختصاصی به شرح زیر می‌باشد:

الف ـ یک چهلم درصد مجموع حقوق ثابت و فوق العاده شغل یا حق فنی برای کارمندان فنی ضربدر متراژ زیر بنا تا ۱۰۰ متربنای مفید حسب مورد سال اول هر درجه یا پایه پرسنل استفاده کننده به اضافه مبلغی معادل کمک هزینه مسکن پرسنل‌مشابه در صورت پرداخت کمک هزینه مسکن به پرسنل به عنوان حق استفاده از خانه سازمانی تا زمانی که کمک هزینه‌مسکن جهت کارمندان کادر ثابت ارتش جمهوری اسلامی ایران مقرر نگردیده در صورتی که از خانه سازمانی استفاده کنند می‌بایست مبلغی معادل کمک هزینه مسکن پرسنل مشابه نظامی براساس حقوق ثابت دریافتی (بارعایت مقررات ماده ۱۶آیین نامه استخدامی کارمندان غیر نظامی در ارتش جمهوری اسلامی ایران محاسبه و دریافت گردد.

ب ـ در صورتی که پرسنل نظامی و غیر نظامی از واحدهای مسکونی بیش از ۱۰۰ متر مربع استفاده کنند به ازا هر متر مربع‌اضافی بر ۱۰۰ متر بنای مفید معادل دو چهلم درصد حقوق ثابت و فوق العاده شغل یا حق فنی به محاسبه بند (الف) افزوده و از پرسنل استفاده کننده دریافت خواهد شد.

ج ـ بابت خدمات عمومی از قبیل باغبانی محوطه عمومی هزینه‌های رفتگری سمپاشی و هزینه های آب و برق اماکن عمومی بر اساس هر متر مربع زیر بنای مفید واحد مسکونی مبلغ پنج ریال محاسبه و از استفاده کننده دریافت خواهد شد.

د ـ بابت تسهیلات اضافی مبالغی به شرح زیر به جمع محاسبات مندرج در بند (الف)و(ب)و(ج)این ماده اضافه می گردد:

۱ ـ خانه‌هایی که دارای تاسیسات شوفاژ می‌باشند از قرار متر مربع زیر بنای مفیدواحد مسکونی مبلغ پنج ریال

۲ ـ خانه‌هایی که دارای تاسیسات تهویه مطبوع می‌باشند از قرار هر متر مربع زیر بنای مفید واحد مسکونی مبلغ ۱۰ ریال

۳ ـ خانه‌هایی که دارای استخر اختصاصی می‌باشند در صورت استفاده از قرار هر متر مربع زیر بنای مفید واحد مسکونی‌مبلغ ۲۰ ریال (فقط برای مواردی که استخر از آب غیر مشروب پر شود استفاده از استخر بلا اشکال است)در موردردیف‌های ۱ و ۲ و ۳ اضافه کردن مبالغ با تصویب وزیر دفاع و بر اساس خودکفایی بودجه می‌تواند صورت گیرد.

تبصره ۱ ـ در مورد خانه‌های سازمانی قدیمی که از تاریخ احداث آنها بیش از پانزده سال می گذرد ۸۰٪ مبلغ محاسبه شده‌در بند (

الف) و (ب) این ماده در محاسبه حق استفاده از خانه مسکونی منظور خواهد شد.

تبصره ۲ ـ هزینه راهبری و خدمات عمومی و آب و برق مصرفی خانه‌های سازمانی متعلق به ارتش جمهوری اسلامی ایران‌در شهرک‌های عمومی مانند شهرک اکباتان تهران و غیره برابر ضوابط داخلی شهرک‌های مذکور رأسا به وسیله‌ساکنین‌پرداخت و در این صورت در محاسبه حق استفاده این قبیل خانه‌های سازمانی بند (ج) و (د) ماده ۱۴ منظور نخواهدشد.

در صورتی که پرسنل استفاده کننده از پرداخت هزینه‌های راهبری خدمات عمومی و آب و برق مصرفی خانه‌های سازمانی‌مستقر در شهرک‌ها خودداری نمایندپست‌های مهندسی مربوط مکلفند مراتب را با قید میزان هزینه‌ها به دارایی‌های ذیربط‌اعلام تا از حقوق ماهانه آنان کسر و به حساب شهرک مزبور واریز نمایند.

تبصره ۳ ـ پست‌های مهندسی مجازند با انجام کارشناسی خانه‌های مشابه و در نظر گرفتن نوع و محل احداث بنا و باهماهنگی مهندسی نیروها و یا سازمان‌ها مبلغ محاسبه شده در بند (الف) و (ب) را تا ده درصد افزایش یا کاهش دهند.

تبصره ۴ ـ در هر حال کل مبلغ حق استفاده نبایستی از ۲۵٪ حقوق ثابت و فوق العاده شغل با حق فنی پرسنل استفاده کننده‌تجاوز نماید.

تبصره ۵ ـ آن قسمت از اماکن منازل سازمانی مسیولین و یااشخاصی که به دلایل مشاغل حساس و تدابیر امنیتی جهت دفاترکار، پاسدارخانه ویا محل سکونت مأمورین و پرسنل نگهبان مورد استفاده قرار می‌گیرد و هزینه‌های مربوط آن باپیشنهادپست‌های مهندسی و تصویب بالاترین مقام اجرایی (وزیر دفاع ـ رییس ستاد مشترک ارتش ـ فرماندهان نیروها حسب مورد)از اماکن منازل سازمانی حذف و جز اماکن پادگانی محسوب می‌گردد و هزینه‌های آب و برق و سایر هزینه‌های آن از ردیف‌مربوطه پادگانی پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ میزان حق استفاده تعیین شده برای خانه‌های سازمانی بدون وسایل و اثاثیه منزل بوده و برای خانه‌هایی که دارای‌وسایل و اثاثیه اضافی از قبیل یخچال بخاری سرویس غذاخوری مبلمان و غیره باشد طبق نظر کارشناس پست مهندسی یاقسمت تاسیسات مربوطه مبلغی بابت استهلاک آنها تعیین و به میزان حق استفاده مذکور در بندهای (الف) و (ب) ماده ۱۴اضافه می‌گردد.

ماده ۱۶ ـ پرداخت هزینه‌های آب و برق خانه‌های سازمانی به عهده استفاده کننده بوده و به شرح زیر محاسبه می‌گردد:

الف ـ خانه‌هایی که از شبکه شهری استفاده می‌کنند برابر کنتور اختصاصی و طبق قبوض مصرفی از ناحیه استفاده کننده‌هزینه‌های مربوط رأسا به حساب سازمان‌های آب و برق محل پرداخت و فتوکپی قبض پرداخت شده به پست مهندسی‌ذیربط تحویل می‌گردد.

ب ـ خانه‌هایی که فاقد کنتور اختصاصی وزارت نیرو بوده لکن دارای کنتور فرعی می‌باشند برابر قرایت کنتور فرعی بر مبنای‌تعرفه سازمان آب و برق محل

ج ـ خانه‌هایی که فاقد کنتور اصلی و فرعی می‌باشند تا نصب کنتور، ماهانه به ازا هر متر مربع بنای مفید واحد مسکونی مبلغ ۱۰ ریال بابت آب و برق (۷ ریال برق و ۳ ریال آب در صورتی که از شبکه شهری استفاده کنند) و در صورتی که از شبکه‌پادگانی استفاده کنند به ازا هر متر مربع بنای مفید واحد مسکونی مبلغ ۵ ریال بابت آب و برق (۳ ریال برق و ۲ ریال آب پرداخت خواهند کرد.

د ـ خانه‌هایی که فاقد کنتور فرعی بوده لیکن دارای کنتور اصلی باشند میزان مصرف آب و برق به نسبت مساحت زیر بنای‌مفید هر خانه محاسبه و وصول می‌گردد.

هـ ـ خانه‌هایی که فاقد کنتور بوده و در مناطق معتدل و سردسیر از کولر گازی استفاده می‌کنند به مدت شش ماه در سال به ازاهر دستگاه کولر گازی ماهانه مبلغ یکهزار ریال علاوه بر مبلغ محاسبه شده بابت برق مصرفی در بند ((ج) این ماده دریافت‌می‌گردد.

و ـ خانه‌هایی که در مناطق گرمسیری قرار دارند و سازمانا دارای کولر گازی می‌باشند کابل برق مصرفی کولرهای گازی از شبکه داخل منازل خارج و به شبکه عمومی پادگان یاپایگاه یا سازمان وصل و به ازای هر دستگاه کولر گازی مبلغ دویست‌ریال

علاوه بر مبلغ محاسبه شده بابت مصرف برق به موجب بندهای بالا دریافت می گردد.

تبصره ۱ ـ تعیین و تفکیک مناطق معتدل سردسیری و گرمسیری براساس مقررات (آیین نامه فوق العاده بدی آب و هوا ومحرومیت از تسهیلات زندگی) صورت می گیرد.

تبصره ۲ ـ پست‌های مهندسی موظفند نسبت به نصب کنتور آب و برق اختصاصی کلیه خانه‌های سازمانی فاقد کنتور اقدام‌نمایند.

تبصره ۳ ـ در صورتی که پرسنل استفاده کننده به هر نحوی از انحا خانه سازمانی را تخلیه و از پرداخت هزینه آب و برقخودداری نماید پست مهندسی مربوط مکلف است میزان آن را محاسبه و مراتب را به دارایی ذیربط اعلام تا از حقوق ومزایای پرسنل استفاده کننده کسر و به حساب مربوطه واریز گردد.

ماده ۱۷ ـ میزان حق استفاده و هزینه آب و برق و سایر تاسیسات یک اطاق مجردی ماهانه یک هشتم درصد مجموع حقوقثابت و فوق العاده شغل یا حق فنی برای کارمندان فنی ضربدر متراژ زیر بنا به مساحت ۵۰ مترمربع زیر بنای مفید به اضافه‌مبلغی معادل کمک هزینه مسکن پرسنل مشابه در صورت پرداخت کمک هزینه مسکن به پرسنل به عنوان حق استفاده ازخانه سازمانی تعیین و دریافت می گردد.

تبصره ۱ ـ در مورد کارمندان کادر ثابت ارتش جمهوری اسلامی ایران در صورتی که از خانه سازمانی استفاده کنندمی‌بایست مبلغی معادل کمک هزینه پرسنل مشابه نظامی براساس حقوق ثابت دریافتی (با رعایت مقررات ماده ۱۶ آیین نامه‌استخدام کارمندان غیر نظامی در ارتش جمهوری اسلامی ایران علاوه بر مبلغ مندرج در بالا محاسبه و دریافت گردد.

تبصره ۲ ـ برای استفاده بیش از یک اطاق جهت سکونت خانواده به همین میزان اجاره بهای بیشتر دریافت می گردد.

ماده ۱۸ ـ خانه‌های سازمانی که دارای تلفن و گاز لوله کشی مستقل باشد پرداخت هزینه‌های آن طبق تعرفه سازمان‌های‌ذیربط به عهده استفاده کننده می‌باشد.

ماده ۱۹ ـ ویلاهای اردوگاه‌های استراحت که جهت سکونت در اختیار پرسنل استفاده کننده قرار می گیرد مشمول مقررات این آیین نامه خواهند بود.

ماده ۲۰ ـ خانه‌های سازمانی که در اجرای تبصره یک ماده یک قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی ارتش جهت استفاده دوایر ستاد و یا خدمات عمومی قرار می گیرد صرفا براساس نرخ کارشناسی خانه مشابه و به مأخذ حداکثر محاسبه و دریافت‌می‌شود.

فصل ششم ـ تخلیه خانه سازمانی (ماده ۲۱ تا ۳۲)

ماده ۲۱ ـ از تاریخ تصویب این آیین نامه پرسنل استفاده کننده بایستی پس از ۵ سال خانه سازمانی را تخلیه نماید مگر اینکه‌متقاضی جدیدی نباشد.

تبصره ـ در مواردی که درصدی از خانه‌های سازمانی پس از ۵ سال متقاضی داشته باشد بر مبنای معیارهای مندرج در ماده۵ قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی ارتش جمهوری اسلامی ایران کسانی که کمترین اولویت را داشته باشند ملزم به‌تخلیه خانه سازمانی خواهند بود.

ماده ۲۲ ـ پرسنلی که از شهری به شهر دیگر منتقل می‌شوند پس از دریافت ابلاغ انتقال موظفند قبل از صدور گواهی حقوقی‌حداکثر در مدت ۳ ماه خانه سازمانی را تخلیه و تحویل نمایند. صدور گواهی حقوقی منوط به تخلیه و تحویل خانه سازمانی‌خواهد بود.

در صورت استنکاف پرسنل از تخلیه خانه پس از مدت مذکور برابر ماده ۳۲ این آیین نامه عمل خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ به پرسنل بازنشسته و بازماندگان پرسنل فوت شده از تاریخ بازنشستگی و فوت چهار ماه مهلت داده می‌شود که‌خانه

سازمانی را تخلیه نمایند. چنانچه انقضای مهلت چهار ماهه مواجه با آغاز سال تحصیلی فرزندان استفاده کننده گرددمدت مذکور تا پایان سال تحصیلی مذکور افزایش خواهد یافت

ماده ۲۴ ـ مدت استفاده از خانه‌های سازمانی برای خانواده شهدا پنج سال می‌باشد که این مدت با تصویب شورای واگذاری‌قابل تمدید خواهد بود. در صورتی که همسر شهید مبادرت به ازدواج نماید حق استفاده از خانه سازمانی را نخواهد داشت‌لیکن فرزندان شهید تحت نظر قیم خود از خانه سازمانی استفاده می‌نمایند.

ماده ۲۵ ـ معلولینی که طبق نظر شورای عالی پزشکی ارتش برای همیشه قدرت کار کردن از آنان سلب و فاقد خانه شخصی‌باشند می‌توانند حداکثر به مدت پنج سال از خانه‌های سازمانی ارتش استفاده نمایند این مدت با تصویب شورای واگذاری‌قابل تمدید می‌باشد.

ماده ۲۶ ـ معلولینی که برابر نظر شورای عالی پزشکی قادر به ادامه خدمت در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نبوده‌لیکن در سایر سازمان‌ها قادر به کار بوده و فاقد خانه شخصی باشند می‌توانند از تاریخ معلولیت حداکثر به مدت ۳ سال درخانه سازمانی باقی مانده و پس از انقضای این مدت ملزم به تخلیه خانه سازمانی خواهند بود.

ماده ۲۷ ـ مدت تخلیه خانه جهت پرسنل اخراجی مستعفی و باز خرید ارتش جمهوری اسلامی ایران حداکثر سه ماه از تاریخ‌دریافت ابلاغ تخلیه می‌باشد، تسویه حساب و پرداخت هرگونه مطالبات پرسنل پس از تخلیه خانه سازمانی صورت خواهدگرفت

ماده ۲۸ ـ دارایی‌ها مربوط موظفند تفاوت میزان حق استفاده خانه سازمانی و مبلغ کمک هزینه مسکن که به پرسنل مشابه‌داده می‌شود رااز دریافتی پرسنل استفاده کننده کسر و به حساب مخصوصی که به همین منظور از طرف خزانه نزد بانک‌مرکزی جمهوری اسلامی ایران افتتاح می‌شود واریز نمایند.

ماده ۲۹ ـ وزارت دفاع مکلف است برای تامین هزینه تعمیر و نگهداری خانه‌ها و نیز احداث خانه‌های سازمانی جدید هرساله معادل وجوه پرداخت شده سال قبل (موضوع ماده ۲۸) و کمک هزینه مسکن پرسنل استفاده کننده از خانه سازمانی رادر بودجه وزارت دفاع منظور نماید.

ماده ۳۰ ـ وزیر دفاع رییس ستاد مشترک ارتش و فرماندهان نیروهای سه گانه می‌توانند به طور مستقل در موارد استثنایی واضطراری بنا به پیشنهاد یگان یا رییس قسمت یا سازمان پرسنل استفاده کننده از خانه سازمانی مدت مندرج در مواد ۲۲ و ۲۳این آیین نامه را تمدید نمایند. به هر حال مدت مذکور برای پرسنل نیروهای سه گانه در صورتی که بیش از یک سال باشد بانظر ستاد مشترک ارتش مقدور خواهد بود.

ماده ۳۱ ـ دستور تخلیه خانه سازمانی به استفاده کننده پس از انقضای مهلت‌های مذکور در فوق از طرف فرمانده یگان یارییس قسمت مربوطه صادر و توسط پست مهندسی مربوطه ابلاغ می‌گردد. در صورتی که استفاده کننده از تخلیه خانه موردسکونت خودداری نماید پست مهندسی مربوطه مجاز است از تاریخ ابلاغ تخلیه حداکثر به مدت ۴ ماه میزان اجاره بهای‌مندرج در بند (الف) ماده ۱۴ این آیین نامه را به دو سوم حقوق ثابت و مزایای شغلی پرسنل استفاده کننده افزایش دهد.

چنانچه پس از سپری شدن این مدت استفاده کننده از خانه سازمانی از تخلیه محل مسکونی خودداری نماید متصرف‌عدوانی محسوب و وزارت دفاع مکلف است از طریق مراجع ذیصلاح قضایی نسبت به تخلیه ملک مورد نظر اقدام نماید. درفاصله زمانی رسیدگی به پرونده متصرف عدوانی تا صدور حکم تخلیه از طرف مراجع ذیصلاح مربوطه پست مهندسی‌اجاره بهای واقعی خانه سازمانی را براساس نظر کارشناس محاسبه و از استفاده کننده وصول خواهد نمود.

ماده ۳۲ ـ هر کس مبادرت به اشغال تجاوز، تصرف و تخریب عمدی خانه‌های سازمانی و متحرک چوبی و لوازم برقی آن واستفاده بدون رعایت مقررات این آیین نامه نماید از طریق مراجع ذیصلاح قضایی تعقیب و طبق قوانین و مقررات مربوطه باوی رفتار خواهد

شد.

قانون واگذاری پرداخت حقوق و مزایای ماهانه وراث شهدا و مفقودین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و کار

ماده واحده ـ از تاریخ تصویب این قانون پرداخت حقوق مستمری و مزایای مستمر ماهانه وراث آن عده از پرسنل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته های انقلاب اسلامی ، ارتش ، ژاندارمری و شهربانی (مشمولین لایحه قانونی مربوط به حقوق مستمری وراث شهدای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۴/۳/۵۹ شورای انقلاب و کارمندان کشوری (مشمولین قانون برقراری حقوق وظیفه از کار افتادگی و وظیفه عایله تحت تکفل جانبازان و شهدای انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و پرداخت حقوق و مزایای مجروحین جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی مصوب ۲۵/۱۱/۶۱ و اصلاحات بعدی آن که بعد از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی شهید یا مفقود شده یا می‌شوند، به بنیاد شهید انقلاب اسلامی‌محول می گردد.

تبصره ۱ ـ در صورتی که میزان این وجوه کمتر از مبلغی باشد که بنیاد شهید انقلاب اسلامی برابر ضوابط خود به وراث سایرشهدا و مفقودین پرداخت می کند، مابه التفاوت آن را به مشمولین این ماده واحده نیز پرداخت خواهد کرد.

تبصره ۲ ـ اعتبار مربوط از تاریخ مذکور از بودجه وزارتخانه ها و سازمان های ذیربط کسر و به اعتبار بنیاد شهید انقلاب اسلامی اضافه خواهد شد.

تبصره ۳ ـ کلیه صندوقهای بازنشستگی مکلفند کسورات بازنشستگی این قبیل مستخدمین را که به درجه رفیع شهادت نایل‌می گردند عینا به بنیاد شهید انقلاب اسلامی واریز نمایند.

تبصره ۴ ـ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و وزارتخانه ها ، سازمان ها ، شرکت های دولتی و وابسته به دولت مکلفند پس از احراز شهادت و تعیین وراث شهدا و مفقودین و میزان حقوق مستمری آنان و انجام سایر امور مربوط برابر قوانین ومقررات جاری مراتب را به منظور برقراری حقوق و مزایای مستمر ماهانه به بنیاد شهید انقلاب اسلامی اعلام نمایند.

تبصره ۵ ـ انجام خدمات رفاهی و برقراری امتیازاتی که به موجب قوانین و مقررات استخدامی موجود به این قبیل مستمری بگیران تعلق می گیرد کماکان به عهده دستگاه متبوع اینگونه کارمندان خواهد بود و در صورتی که بنیاد شهید انقلاب اسلامی‌خدمات رفاهی بیشتری را به وراث سایر شهدا و مفقودین ارایه نمایدمستمری بگیران مذکور نیز از آن بهره مند خواهند شد.

تبصره ۶ ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط بنیاد شهید انقلاب اسلامی با هماهنگی وزارتخانه های سپاه و دفاع و کشور و سازمان امور اداری و استخدامی کشور ظرف مدت سه ماه تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به مورد اجرا گذاشته خواهدشد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و شش تبصره در جلسه روز یکشنبه بیست و دوم دی ماه یکهزار و سیصد و شصت و چهارمجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۶/۱۰/۱۳۶۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی قانون واگذاری پرداخت حقوق و مزایای ماهانه وراث شهدا و مفقودین نیروهای مسلح جمهوری ا

ماده ۱ ـ پرسنل و کارکنان موضوع قانون واگذاری پرداخت حقوق و مزایای ماهانه وراث شهدا و مفقودین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و کارمندان کشوری به بنیاد شهید انقلاب اسلامی و سازمان‌های زیر که بعد از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران شهید یا مفقود الاثر شده یا بشوند مشمول مقررات این آیین نامه خواهند بود.

الف ـ نیروهای نظامی و انتظامی شامل ارتش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران ، شهربانی جمهوری اسلامی ایران و کمیته انقلاب اسلامی ایران

ب ـ وزارتخانه‌ها ، موسسات ، شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت نهادهای انقلابی ، شهرداری ها ، سازمان های وابسته و سازمان

های دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است

تبصره ۱ ـ مشترکین صندوقهای بازنشستگی ماده فوق به شرح لیست پیوست می‌باشد.

تبصره ۲ ـ داوطلبان غیر نظامی موضوع قانون مربوط به وضع خدمتی داوطلبان غیر نظامی که در مناطق عملیاتی با نیروهای‌مسلح همکاری می‌نمایند مصوب ۱۲/۹/۶۴ مشمول مقررات این آیین نامه خواهند بود.

ماده ۲ ـ نحوه برقراری مستمری وراث شهدا به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ نیروهای نظامی و انتظامی موظفند طبق قوانین و مقررات مربوط پس از احراز شهادت و تعیین وراث مستمری بگیر هرشهید مدارک لازم را به ادارات بازنشستگی و بیمه و یا سازمان مشابه ذیربط ارسال نمایند ادارات مزبور تعداد وراث مستمری بگیر و میزان مستمری هر یک را ضمن نمونه پیوست به منظور پرداخت مستمری به بنیاد شهید انقلاب اسلامی اعلام‌خواهند نمود.

ب ـ سازمان‌های موضوع بند ب ماده یک این آیین نامه پس از احراز شهادت کارکنان خود و تعیین وراث مستمری یا وظیفه بگیر و میزان سهم هر یک در مرجع ذیصلاح و عنداللزوم تایید صندوق بازنشستگی ذیربط مراتب را ضمن نمونه پیوست به‌منظور پرداخت مستمری به بنیاد شهید انقلاب اسلامی اعلام خواهند نمود.

ماده ۳ ـ بنیاد شهید انقلاب اسلامی برابر مندرجات نمونه ارسالی مندرج در ماده ۲ (ابلاغ پرداخت نسبت به پرداخت‌مستمری یا حقوق وظیفه اقدام می‌نماید.

ماده ۴ ـ سازمان‌های موضوع ماده یک موظفند پس از وقوع شهادت و قبل از انجام اقدامات مربوط به احراز شهادت و تعیین وراث مستمری یا وظیفه بگیر و میزان آن مراتب را به منظور پرداخت مبلغی به عنوان علی الحساب ضمن نمونه شماره ۳ ازطریق ادارات بازنشستگی و بیمه یا سازمان های مشابه مربوط به بنیاد شهید انقلاب اسلامی اعلام نمایند. بنیاد شهید انقلاب‌اسلامی موظف است برابر مبالغ مندرج در نمونه پیوست مذکور نسبت به پرداخت وجه علی الحساب اقدام و پس ازبرقراری مستمری به هزینه قطعی منظور نماید.

تبصره ـ در صورتی که برقراری حقوق ، مستمری و مزایای مستمر ماهانه مورد تایید قرار نگرفت معادل وجوه علی الحساب پرداختی توسط بنیاد شهید انقلاب اسلامی به وراث این قبیل پرسنل ، وسیله صندوق ذیربط یا سازمان متقاضی پرداخت علی الحساب در وجه بنیاد شهید انقلاب اسلامی حواله خواهد شد.

ماده ۵ ـ در صورت اعتراض هر یک از کسانی که خود را مستحق دریافت مستمری یا وظیفه می‌دانند به موضوع برابر قوانین ومقررات مربوط رسیدگی و در صورت لزوم برقراری مستمری یا وظیفه جهت معترض مراتب به بنیاد شهید انقلاب اسلامی اعلام خواهد شد.

ماده ۶ ـ چنانچه هر یک از مستمری یا وظیفه بگیران طبق قوانین و مقررات مربوط فاقد استحقاق دریافت مستمری شوند بنیاد شهید انقلاب اسلامی مراتب را با ذکر علت حسب مورد به ادارات بازنشستگی و بیمه یا سازمان‌های ذیربط اعلام خواهد نمود تا سازمان های موصوف پس از رسیدگی و تایید نسبت به قطع یا اضافه نمودن آن به سهم سایر مستمری یا وظیفه بگیران اقدام و مراتب را به بنیاد شهید انقلاب اسلامی اعلام نماید.

ماده ۷ ـ چنانچه مطالبات مستمری یا وظیفه بگیران تکافوی استیفای طلب سازمان یا صندوق ذیربط را ننماید بنیاد شهید انقلاب اسلامی موظف است حسب اعلام سازمان های ذیربط مانده بدهی را از محل مستمری یا حقوق وظیفه یا برابر ضوابط مورد عمل خود به حساب سازمان ذینفع واریز نماید.

ماده ۸ ـ اعتبار مصوب مربوط به حقوق شهدا که در بودجه سال ۱۳۶۵ کل کشور مربوط به سازمان‌های ماده یک این‌آیین نامه منظور شده است بر حسب مورد با اعلام وزارتخانه ها و سازمان های ذیربط از طریق وزارت برنامه و بودجه از بودجه آنان کسر و به

اعتبار بنیاد شهید انقلاب اسلامی اضافه خواهد شد و پیش‌بینی برآورد اعتبار مربوط به سال های بعد با بنیادشهید انقلاب اسلامی خواهد بود.

تبصره ـ چنانچه اعتبار مصوب انتقال یافته از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها مطابق تبصره یک قانون تکافوی پرداخت مستمری‌وراث شهدا را ننماید وزارت برنامه و بودجه موظف است براساس درخواست بنیاد شهید انقلاب اسلامی رأساً نسبت به‌تامین کسری اعتبار اقدام نماید.

ماده ۹ ـ مطالبات مربوط به مستمری وراث شهدا که تا پایان سال ۱۳۶۴ وسیله سازمان‌های مندرج در ماده یک این آیین نامه‌پرداخت نشده باشد حسب درخواست بنیاد شهید انقلاب اسلامی از محل تعهدات پرداخت نشده بودجه سال مربوط تامین‌و پرداخت خواهد شد.

ماده ۱۰ ـ آن دسته از صندوقهای بازنشستگی خاص سازمان‌های موضوع این قانون که از محل درآمدهای عمومی استفاده نمی‌نمایند موظفند مستمری و حقوق وظیفه یا عناوین مشابه مربوط به کارکنان مشمول (شهید ـ مفقود) خود را به تفکیک سالیانه به منظور پرداخت مستمری و حقوق وظیفه بگیران به بنیاد شهید انقلاب اسلامی حواله نماید.

ماده ۱۱ ـ صندوقهای بازنشستگی سازمان‌های موضوع این آیین نامه (بجز مشمولین ماده فوق) موظفند میزان کسورات‌بازنشستگی پرسنل و کارکنانی را که از تاریخ ۲۲/۱۰/۱۳۶۴ (تاریخ تصویب قانون به درجه رفیع شهادت نایل شده یامی‌شوند به تفکیک محاسبه و به حساب بنیاد شهید انقلاب اسلامی منتقل نمایند.

وزارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته انقلاب اسلامی ایران بعد از تشکیل صندوق بازنشستگی مکلفند کسور متعلقه‌را به بنیاد شهید انقلاب اسلامی انتقال دهند.

ماده ۱۲ ـ امور مربوط به خدمات درمانی مستمری بگیران شهدا نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران کماکان وسیله نیروهای مذکور انجام خواهد شد.

ماد ه ۱۳ ـ امور مربوط به خدمات درمانی وظیفه بگیران سازمان‌های موضوع بند ب ماده یک این آیین نامه مطابق تبصره ۵قانون خواهد بود.

تبصره ـ امور درمانی سازمان‌هایی که خدمات درمانی خاص ارایه می‌دهند کماکان به عهده سازمان‌های مذکور بوده و حق‌بیمه آن برابر مقررات سازمان ذیربط توسط بنیاد شهید انقلاب اسلامی از حقوق وظیفه کسر و به سازمان مربوطه حواله خواهد شد.

ماده ۱۴ ـ اعطا کمک های غیر نقدی مستمری و وظیفه بگیران شهدا که برابر مقررات تبصره ۵۶ قانون بودجه سال ۱۳۶۳ و آیین نامه اجرایی آن پرداخت می‌شود با بنیاد شهید انقلاب اسلامی خواهد بود. هزینه مربوط به سال ۱۳۶۵ وسیله سازمان‌های موضوع ماده ۱ این قانون به حساب بنیاد شهید انقلاب اسلامی واریز خواهد شد.

بنیادشهید انقلاب اسلامی از سال ۱۳۶۶ به بعد اعتبار مربوط به اجرای این ماده را در بودجه خود پیش‌بینی خواهد نمود.

تبصره ـ بنیاد شهید انقلاب اسلامی موظف است پس از دریافت اعتبار موضوع این ماده حسب مورد نسبت به تهیه بن‌کمک‌های غیر نقدی و یا دفترچه کمک های غیر نقدی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و تحویل آن به مستمری یا وظیفه بگیران اقدام نماید.

ماده ۱۵ ـ خدمات رفاهی و امتیازاتی که به موجب قوانین و مقررات استخدامی سازمان‌های مندرج در ماده یک این آیین نامه‌پیش‌بینی شده یا بشود به مستمری یا وظیفه بگیران نیز تعلق می گیردو کماکان وسیله سازمان‌های مذکور انجام خواهد شدچنانچه بنیاد شهید انقلاب اسلامی خدمات رفاهی دیگری اضافه بر خدمات مذکور به وراث سایر شهدا ارایه نمایدمستمری یا وظیفه بگیران فوق الذکر نیز از آن بهره‌مند خواهند شد.

تبصره ـ خدمات رفاهی و امتیازاتی که به موجب قوانین استخدامی سازمان‌های مذکوربرقرار شده یا بشود به بنیاد شهیدانقلاب اسلامی اعلام خواهد شد.

ماده ۱۶ ـ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های موضوع ماده یک این آیین نامه موظفند از ابتدای سال۱۳۶۵مشخصات مفقودین خود را که دارای عایله تحت تکفل می‌باشند پس از تعیین عایله تحت تکفل و میزان حقوق و مزایای خالص پرداختی (برابر آخرین فیش حقوقی ضمن نمونه شماره چهار به بنیاد شهید انقلاب اسلامی اعلام و وجوه مزبور راماهانه به حساب بنیاد شهید انقلاب اسلامی واریز نمایند.

تبصره ۱ ـ هرگاه حیات مفقود وسیله سازمان متبوع وی احراز گردد مراتب به بنیاد شهید انقلاب اسلامی اعلام می گردد.

بنیاد شهید انقلاب اسلامی ضمن خودداری از ادامه پرداخت وجوه پرداخت نشده را به سازمان ذینفع اعاده خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ چنانچه وسیله سازمان‌های مندرج در ماده یک این آیین نامه شهادت فرد مفقود احراز گردد سازمان های مذکور موظفند ضمن قطع حقوق و مزایای مفقود نمونه شماره یک و دو را تنظیم و به منظور پرداخت مستمری و حقوق وظیفه ازتاریخ اعلام شهادت به بنیاد شهید انقلاب اسلامی ارسال دارند.

بنیاد شهید انقلاب اسلامی مکلف است ضمن اعاده وجوه پرداخت نشده نسبت به پرداخت مستمری و حقوق وظیفه برابرمقررات این آیین نامه اقدام نماید.

تبصره ۳ ـ دستگاه‌های اجرایی و صندوقهای مربوط مکلفند به منظور تحقق کامل و انتقال قطعی و رفع نواقص مورد عمل نیروهای انسانی مورد نیاز را در این مورد در اختیار بنیاد شهید انقلاب اسلامی قرار دهند.

تبصره ۴ ـ درمورد مفقودین موضوع تبصره فوق تاتاریخ اعلام شهادت وسیله سازمان ذیربط از نظر پرداخت حقوق ومزایای عایله تحت تکفل آنان برابر مقررات مفقودین رفتار خواهد شد.

ماده ۱۷ ـ انجام خدمات رفاهی و برقراری امتیازاتی که به موجب قوانین و مقررات استخدامی مربوط به پرسنل یا کارکنان مفقود تعلق می گیرد کماکان به عهده سازمان ذیربط خواهد بود.

ماده ۱۸ ـ دستورالعمل اجرایی و فرم‌های مربوط به آیین نامه فوق توسط بنیاد شهید انقلاب اسلامی تهیه و به دستگاه‌ها ابلاغ‌خواهد گردید.

قانون حقوق والدین بازنشسته و وظیفه و مستمری بگیر شهدا و جانبازان و مفقودین انقلاب اسلامی و جنگ تحمیل

ماده واحده ـ والدین شهدا و جانبازان و مفقودین انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در صورتی که در اجرای قانون استخدام کشوری استحقاق دریافت حقوق بازنشستگی یا وظیفه از کارافتادگی را داشته باشند مخیرند که از حقوق بازنشستگی ، وظیفه‌از کارافتادگی مقرره براساس قانون استخدام کشوری برخوردار گردند یا از حقوق مقرره براساس قانون برقراری حقوق وظیفه از کارافتادگی و وظیفه عایله تحت تکفل جانبازان و شهدای انقلاب اسلامی ایران .. مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۶۱ و اصلاحات بعدی آن استفاده نمایند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه بیستم آذرماه یکهزار و سیصد و شصت و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۳/۹/۱۳۶۷ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

قانون اجازه پرداخت حقوق و مزایای ماهانه مستمری بگیران شهدا و مفقودین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایر

ماده واحده ـ پرداخت حقوق و مزایای مستمر ماهانه مستمری بگیران نیروهای مسلح که از تاریخ بیست و دوم بهمن ماه۱۳۵۷ به بعد شهید یا مفقود شده‌اند و یا می‌شوند به عهده بنیاد شهید انقلاب اسلامی و بنیاد مذکور طبق قانون واگذاری پرداخت حقوق و

مزایای مصوبه دی ماه ۱۳۶۴ عمل خواهد کرد.

تبصره ـ کلیه قوانین مغایر از تاریخ تصویب این قانون ملغی است

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و یک تبصره در جلسه علنی روز پنجشنبه دوم تیر ماه یکهزار و سیصد و شصت و هفت مجلس شورای اسلامی با حضور شورای نگهبان به تصویب رسیده است

قانون ادامه استفاده خانواده افرادی که ساکن خانه های سازمانی بوده و شهید ، جانباز ، اسیر و مفقود الا

ماده واحده ـ استفاده کنندگان خانه های سازمانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و نیروهای انتظامی و وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت که شهید ، اسیر و یا مفقود الاثر شده و یا می‌شوند و همچنین افرادی که جانباز انقلاب اسلامی و یا جنگ تحمیلی بوده و از خانه‌های مذکور استفاده می‌کرده‌اند و شاغل بوده و یا به هر نحوی از خدمت دستگاه اجرایی متبوع خود خارج و یا مشمول مقررات از کارافتادگی شده یا می‌شوند تا زمانی که کمیسیون مقرر در آیین نامه اجرایی این قانون مناسب تشخیص دهد خانواده آنها مجاز به ادامه سکونت در خانه های مذکور می‌باشند.

در صورتی که افراد مذکور حایز شرایط برای خرید خانه‌های سازمانی باشند طبق مقررات قانون فروش خانه‌های سازمانی مصوب ۱/۷/۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی و آیین نامه اجرایی آن خانه های مذکور به آنها فروخته خواهد شد.

آیین نامه اجرایی این قانون در مورد شرایط و نحوه استفاده و میزان حق استفاده و زمان استفاده و ترکیب کمیسیون و سایرمقررات مربوطه ظرف مدت ۳ ماه توسط وزارت مسکن و شهر سازی بنیاد شهید، وزارت دفاع و وزارت سپاه تهیه و به تصویب هیأت دولت خواهد رسید، سایر قوانینی که مغایر با این قانون باشد در خصوص افراد مشمول این قانون مجری‌نخواهد بود.

قانون فوق بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه بیست و هفتم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصدو شصت و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۴/۳/۱۳۶۸ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

قانون اجازه پرداخت حقوق و مزایای ماهانه مستمری بگیران شهدا و مفقودین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ای

قانون اجازه پرداخت حقوق و مزایای ماهانه مستمری بگیران شهدا و مفقودین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به بنیاد شهید انقلاب اسلامی – مصوب ۲/۴/۱۳۶۷

ماده واحده ـ پرداخت حقوق و مزایای مستمر ماهانه مستمری بگیران نیروهای مسلح که از تاریخ بیست و دوم بهمن ماه۱۳۵۷ به بعد شهید یا مفقود شده‌اند و یا می‌شوند به عهده بنیاد شهید انقلاب اسلامی و بنیاد مذکور طبق قانون واگذاری پرداخت حقوق و مزایای مصوبه دی ماه ۱۳۶۴ عمل خواهد کرد.

تبصره ـ کلیه قوانین مغایر از تاریخ تصویب این قانون ملغی است

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و یک تبصره در جلسه علنی روز پنجشنبه دوم تیر ماه یکهزار و سیصد و شصت و هفت مجلس شورای اسلامی با حضور شورای نگهبان به تصویب رسیده است

قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت – مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰

ماده ۱ ـ حقوق مبنا مستخدمین رسمی مشمول قانون استخدام کشوری و مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب۱۳۵۲ برابر است با حاصل ضرب ضریب حقوق موضوع ماده ۳۳ قانون مذکور در عدد مبنا گروه مربوط به شرح جدول زیر که جایگزین جدول حقوق ماده‌ی ۳۲ قانون استخدام کشوری می‌شود تعیین می گردد:

فواصل اعداد مبنا گروهای متوالی بعد از گروه ۱۱ به ترتیب ۷۰ و حداکثر گروه قابل احراز، گروه ۲۰ خواهد بود.

تبصره ۱ ـ گروههای ورودی مستخدمین مشمول این قانون با درنظر گرفتن مقاطع تحصیلی آنان و نوع و حساسیت شغل ،اهمیت وظایف میزان مسئولیتها و برحسب رسته‌ها و رشته‌های مختلف شغلی در یکی از یازده گروه اول جدول موضوع‌ماده۱ تخصیص می‌یابد.

تبصره ۲ ـ اعداد مبنای حقوق ماهانه مقامات و همطراز آنان به شرح زیر تعیین می‌گردد که با اعمال ضریب مذکور در ماده۱قابل پرداخت خواهد بود:

الف ـ معاونین وزرا ۱۷۰۰

ب ـ استانداران سفرا ۱۸۰۰

ج ـ وزرا ، نمایندگان مجلس شورای اسلامی معاونین رییس‌جمهور ، معاونین قوه قضاییه و رییس کل دیوان‌محاسبات ۱۹۰۰

د ـ معاون اول رییس جمهور، نواب رییس مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای نگهبان ۲۰۰۰

هـ ـ روسای سه قوه ۲۲۰۰

تبصره ۳ ـ مقامات مذکور پس از پایان دوران تصدی به ترتیب در بالاترین گروه‌های جدول فوق تخصیص می‌یابند و حقوق هر یک از آنان بر اساس عدد مبنای گروه مربوط تعیین خواهد شد. نخست‌وزیران دوران انقلاب اسلامی با معاون اول رییس‌جمهور همطراز می‌گردند.

تبصره ۴ ـ دولت مکلف است تغییر ضریب حقوق موضوع ماده ۳۳ قانون استخدام کشوری و اصلاحات بعدی آن را که همه‌ساله با توجه به شاخص هزینه زندگی مشترکا توسط سازمان امور اداری و استخدامی کشور، وزارت امور اقتصادی و دارایی ، سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد خواهد شد مورد تصویب قرار دهد و به‌همین نسبت حقوق بازنشستگان و مستمری بگیران را افزایش دهد.

ماده ۲ ـ حقوق مستخدمین در هر سال با در نظر گرفتن خدمت قابل قبول آنان در سال قبل به شرح زیر تعیین می‌گردد:

(ضریب افزایش سنواتی ۱) حقوق سال قبل = حقوق هر سال

ضریب افزایش سنواتی سالانه بر اساس ارزشیابی شاغلین به میزان ۴،۳و۵ درصد خواهد بود.

تبصره ۱ ـ مستخدمینی که حقوق آنان با این قانون تطبیق داده می‌شود در قبال هر سال از خدمت خود تا پایان سال ۱۳۶۹ ازافزایش سنواتی به میزان ۳٪ حقوق مبنا آخرین گروه های مربوط که بر اساس مقاطع تحصیلی آنان تعیین خواهد شدبرخوردار خواهد گردید.

تبصره ۲ ـ افزایش سنواتی برای هر یک از مقامات موضوع تبصره ۲ ماده ۱ بر اساس عدد مبنای مربوط محاسبه خواهد شد.

تبصره ۳ ـ مشمولین تبصره ۳ ماده ۱ در صورت اشتغال در هر یک از دستگاه‌های دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی وموسسات و شرکتهایی که شمول حکم بر آنها مستلزم ذکر نام است از افزایش سنواتی بر اساس اعداد مبنای گروه مربوطبرخوردار خواهند شد.

تبصره ۴ ـ مستخدمینی که بیش از ۳۰ سال خدمت دولتی داشته و دارند و کسورات مربوط را پرداخت نموده و یا بنمایند به‌جای معادل ریالی آخرین پایه موضوع ماده ۳ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۶۸ می‌توانند در قبال هر سال خدمت مازاد بر ۳۰ سال از افزایش سنواتی مضاعف برخوردار باشند.

ماده ۳ ـ جدول و نحوه ارتقا گروه مستخدمین با در نظر گرفتن ارزش کار، میزان مسوولیت ها، اهمیت وظایف ، سوابق تجربی ، تحصیلات و ارزشیابی شاغلین تعیین خواهد شد که در زمان تطبیق حقوق و مزایای کارکنان شاغل و همچنین در اجرای موضوع ماده‌ی ۲ این قانون نیز ملاک عمل قرار خواهد گرفت تعداد گروه‌های قابل تخصیص در هر مقطع تحصیلی با در نظرگرفتن عوامل

فوق ۵ الی ۷ گروه تعیین می گردد.
تبصره ۱ ـ مستخدمینی که ارتقا گروه می‌یابند حقوق آنها بر اساس عدد مبنا در گروه جدید به اضافه مجموع افزایش‌های‌سنواتی در گروه قبل تعیین می گردد.
تبصره ۲ ـ مستخدمینی که مشاغل آنان دارای ویژگی‌های خاص و پیچیده بوده و ازحساسیت بالایی برخوردار است و یا دارای مهارت‌های خاص و خارق العاده می‌باشد در یکی از گروه های جدول موضوع ماده‌ی ۱ تخصیص می‌یابند.
تبصره‌ی ۳ ـ مستخدمینی که به درجه رفیع شهادت نایل شده یا می‌شوند در دو گروه بالاتر از مستخدمین شاغل و مشابه تخصیص می‌یابند و بر اساس گروه تعیین شده از افزایش سنواتی سالانه کماکان برخوردار خواهند شد.
تبصره ۴ ـ دولت می‌تواند در موارد زیر به مستخدمین یک الی دو گروه تشویقی علاوه بر گروه استحقاقی آنان اعطای نماید.
الف ـ آزادگان
ب ـ جانبازان انقلاب اسلامی
ج ـ رزمندگانی که حداقل ۶ ماه متوالی یا ۹ ماه متناوب در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل خدمت نموده‌اند.
د ـ مدیران
هـ ـ مستخدمینی که خدمت برجسته انجام داده باشند.
تبصره ۵ ـ مستخدمینی که تنزل گروه می‌یابند مابه‌التفاوت حقوق مبنای گروه قبلی باگروه جدید به اضافه مجموعه افزایش های سنواتی قبلی را دریافت خواهند نمود. هر گونه افزایش های سنواتی بعدی این قبیل مستخدمین در گروه جدید ونیز افزایش حقوق ناشی از ارتقا گروه بعدی آنان تا استهلاک کامل از ما به‌التفاوت مذکور کسر خواهد شد.
تبصره ۶ ـ تحصیلات غیر رسمی مستخدمینی که قابلیت انطباق با مدارک تحصیلی رسمی را داشته باشند با مدارک تحصیلی رسمی همطراز خواهند شد.
ماده ۴ ـ میزان فوق العاده شغل مستخدمین شاغل حداقل برابر با ۵۰٪ حقوق مبنا گروه مربوط تعیین می گردد که با در نظرگرفتن نوع کار و وظایف و مسئولیتها به منظور ایجاد هماهنگی در پرداخت‌ها تا ۱۵۰٪ حقوق مبنا آنان قابل افزایش است
تبصره ۱ ـ فوق العاده شغل متصدیان مشاغل مدیریت و سرپرستی علاوه بر فوق العاده شغل موضوع این ماده تا ۲۵٪ حقوق مبنای آنان قابل افزایش است
تبصره ۲ ـ فوق العاده شغل آن دسته از مستخدمینی که تصدی مشاغل تخصصی و تحقیقی و یا آموزشی را بر عهده دارندعلاوه بر موارد فوق تا ۲۵٪ حقوق مبنا آنان قابل افزایش است
ماده ۵ ـ به کارکنانی که مشاغل آنان استاندارد شده است و شاغلین مربوط بیش از استاندارد تعیین شده انجام وظیفه می‌نمایند فوق العاده‌ای تحت عنوان فوق العاده کارانه حداکثر معادل حقوق مبنای آنان و بر حسب ارزش واحد استاندارد کار و کاراضافی انجام شده در هر ماه پرداخت خواهد گردید.
تبصره ۱ ـ کارکنانی که مشاغل آنها قابل استاندارد نمی‌باشد وبیش از حد معمول باکیفیت مطلوب وظایف خود را انجام می‌دهند نیز می‌توانند به همان نسبت از فوق العاده کارانه برخوردار شوند.
تبصره ۲ ـ استاندارد مشاغل عمومی توسط سازمان امور اداری واستخدامی کشور واستاندارد مشاغل خاص با پیشنهاد دستگاه‌های مربوط و تایید سازمان امور اداری و استخدامی تعیین می گردد.
ماده ۶ ـ به دولت اجازه داده می‌شود در اجرای نظام هماهنگ پرداخت به منظورتطبیق وضع کارکنان دستگاهای مشمول مقررات خاص و جذب و نگهداری نیروهای مناسب برای مشاغل تخصصی و مدیریت در مواردی که در این قانون پیش‌بینی نشده است

فوق العاده های خاصی وضع نماید.

ماده ۷ ـ دولت مکلف است با در نظر گرفتن تغییرات ناشی از اجرای این قانون نسبت به تغییر و اصلاح درصد ویا میزان‌پرداخت فوقالعاده‌های موضوع مواد ۳۹ و ۴۰ قانون استخدام کشوری در حدود اعتبارات مصوب اقدام نماید.

ماده ۸ ـ حقوق و فوق العاده شغل دارندگان مدارک تحصیلی دکترا و فوق لیسانس و مدارک همطراز از لحاظ استخدامی ، که درمراکز و یا واحدهای آموزشی مطالعاتی و تحقیقاتی دستگاه‌های مشمول این قانون اشتغال به کار دارند نباید از هشتاد درصد(۸۰٪)مجموع حقوق و فوق العاده شغل کارکنان مشابه مشمول قانون اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کمتر باشد.

ماده ۹ ـ کمک هزینه عایله مندی و اولاد مستخدمین مشمول قانون استخدام کشوری و این قانون به شرح زیر قابل پرداخت‌است

۱ ـ به مستخدمین مرد شاغل و باز نشسته و وظیفه بگیر مشمول این قانون که دارای همسر دایم می‌باشند ماهانه معادل پنجاه‌درصد (۵۰٪)حداقل حقوق مبنای جدول موضوع ماده ۱ این قانون به عنوان کمک هزینه عایله‌مندی

۲ ـ به هر یک از مستخدمین مرد شاغل و بازنشسته و وظیفه و مستمری‌بگیر مشمول این قانون که دارای فرزند تا سن ۲۰ سال‌هستند به ازای هر فرزند (حداکثر تا سه فرزند) ماهیانه معادل ده درصد (۱۰٪) حداقل حقوق مبنای جدول موضوع ماده ۱ این قانون به عنوان کمک هزینه‌ی اولاد.

فرزندان مستخدمین متوفی مشمول این قانون که کمتر از ۲۰ سال سن دارند مشمول کمک مزبور خواهند بود.

حداکثر سن برای اولادی که از مزایای این ماده استفاده می‌کنند به شرط ادامه تحصیل و ارایه گواهی مربوط ۲۵ سال تمام‌برای اولاد ذکور و زمان ازدواج برای اولاد اناث خواهد بود.

تبصره ـ مستخدمین زن شاغل و بازنشسته و وظیفه‌بگیر مشمول این قانون که دارای همسر نبوده و خود به تنهایی متکفل‌مخارج فرزندان می‌باشند از مزایای کمک هزینه عایله مندی موضوع بند (۱) این ماده بهره‌مند می‌شوند.

ماده ۱۰ ـ جدول موضوع ماده‌ی (۱) این قانون و سایر مواد مرتبط با آن تا پایان مدت آزمایشی آیین‌نامه استخدامی کارگزاران مجلس شورای اسلامی جایگزین جدول متوسط حقوق موضوع ماده‌ی ۱۶ آیین نامه‌ی مذکور می گردد.

آیین‌نامه اجرایی این ماده به تصویب کمیسیون مشترک دیوان محاسبات و بودجه و امور مالی و امور اداری و استخدامی‌مجلس شورای اسلامی خواهد رسید.

ماده ۱۱ ـ تفاوت حقوق و مزایای کارکنان غیر رسمی شاغل در دستگاه‌های مشمول این قانون نباید ازشصت درصد (۶۰٪) مجموع حقوق و مزایای مستخدمین مشمول این قانون در مشاغل مشابه ، تجاوز نماید.

ماده ۱۲ ـ کلیه دستگاه‌ها و موسسات و شرکتهای دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی که دارای مقررات خاص استخدامی می‌باشند؛ بانکها و شهرداری‌ها و نیز شرکتها و موسساتی که مشمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است تابع ضوابط و مقررات این قانون خواهند بود.

ماده ۱۳ ـ حکم موضوع ماده‌ی ۱۳۶ قانون ارتش جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۶ و تبصره ۲ ماده ۱ قانون حقوق و مزایای مستمر، پس‌انداز ثابت حق بیمه و بیمه درمانی مشمولین قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ مشمول افزایش موضوع این قانون نخواهند بود.

ماده ۱۴ ـ حقوق قضات به شرح زیر محاسبه می گردد:

(سنوات خدمت قابل قبول * ضریب افزایش سنواتی + عدد مبنا) ضریب حقوق = حقوق

تبصره ۱ ـ ضریب حقوق موضوع این ماده معادل ضریب حقوق اعضای رسمی هیات علمی (آموزشی و پژوهشی شاغل وبازنشسته

دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی مصوب ۱۳۶۸ مجلس شورای اسلامی و تغییرات بعدی آن خواهد بود.

تبصره ۲ ـ عدد مبنا به ترتیب گروه‌های شغلی قضات که حداقل دارای دانشنامه لیسانس قضایی و یا معادل آن باشند به شرح زیر تعیین می گردد:

گروه (۱) ۸۰

گروه (۲) ۹۰

گروه (۳) ۱۰۰

گروه (۴) ۱۱۰

گروه (۵) ۱۲۰

گروه (۶) ۱۳۰

گروه (۷) ۱۴۰

گروه (۸) ۱۵۰

تبصره ۳ ـ درمحاسبه حقوق دارندگان مشاغل قضایی که کمتر از لیسانس و معادل آن (موضوع ماده واحده قانون تعیین وضعیت قضایی کسانی که سه سال در دادسراهای انقلاب اسلامی اشتغال به کار قضایی داشته‌اند) ۱۰ واحد از عدد مبنای هر گروه کسر خواهد شد.

تبصره ۴ ـ ضریب افزایش سنواتی تا پایان سال ۱۳۶۹ برابر (۳) و از اول سال ۱۳۷۰ برابر (۵) تعیین می گردد.

تبصره ۵ ـ ضوابط مربوط به تغییر مقام و ارتقای گروه قضات با در نظر گرفتن سوابق تجربی در امور قضایی تحصیلات ارزشیابی و توانایی آنان در انجام امور محوله بر اساس آیین نامه‌ای است که به پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رییس قوه قضاییه خواهد رسید.

تبصره ۶ ـ مفاد تبصره ۳ ماده ۳ این قانون شامل قضاتی که به درجه رفیع شهادت نایل شده یا می‌شوند نیز خواهد شد.

تبصره ۷ ـ عبارت (قضات دادگستری) به عنوان ردیف ۵ به بند هـ تبصره ۴۳ قانون بودجه سال ۱۳۶۴ کل کشور افزوده‌می‌شود.

تبصره ۸ ـ فوق العاده شغل قضات به میزان مقرر در ماده ۴ این قانون وتبصره‌های آن بنا به پیشنهاد مشترک وزارت دادگستری‌و سازمان امور اداری و استخدامی کشور به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۵ ـ از تاریخ ۱/۱/۱۳۷۱ به حقوق بازنشستگی و وظیفه از کار افتادگی و وظیفه وراث قانونی مستخدمین متوفی که تاقبل از تاریخ مزبور بازنشسته از کار افتاده یا وظیفه‌بگیر شده یا بشوند به میزان بیست درصد (۲۰٪) حقوق قبلی آنان (اسفند ماه سال ۱۳۷۰) اضافه می گردد.

ماده۱۶ ـ از تاریخ ۱/۱/۱۳۷۱ حداکثر حقوق بازنشستگی و وظیفه از کار افتادگی و وظیفه وراث (جمع پرداختی به وراث موضوع قانون راجع به تعیین حداکثر حقوق بازنشستگی و وظیفه مصوب خرداد ماه سال ۱۳۶۱ معادل ۱۱۰٪ حداکثر عدد مبنای جدول حقوق موضوع این قانون و حداقل آن معادل ۱۲۵٪ حداقل عدد مبنای جدول مزبور تعیین می گردد.

تبصره ـ حداکثر حقوق بازنشستگی و وظیفه موضوع این ماده شامل مستخدمینیاست که از تاریخ ۱/۱/۱۳۷۱ به بعدبازنشسته از کار افتاده و یا فوت می‌شوند.

ماده ۱۷ ـ در صورتی که مبلغ حقوق و فوق العاده شغل مستخدمین مشمول این قانون پس از تطبیق وضع استخدامی با مقررات‌این قانون از مجموع حقوق و فوق العاده هایی که طبق قوانین و مقررات مورد عمل مستحق دریافت آن هستند کمتر شود تفاوت این دو مبلغ را به عنوان تفاوت تطبیق حقوق دریافت خواهند کرد.

هر گونه افزایش بعدی حقوق و فوق العاده شغل اینگونه مستخدمین تا استهلاک کامل از تفاوت تطبیق مذکور کسر خواهد شد.
تبصره ـ دولت می‌تواند به منظور تطبیق مقررات مربوط به امتیازات پایه‌ها و سنوات ترفیع تشویقی یا سایر عناوین مشابه که تاکنون اعمال می‌شده است معادل آن را به کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته بابت سوابق خدمت در جبهه مناطق جنگ‌زده محروم و سوابق اسارت ، مفقودالاثر بودن و جانبازی اعطا نماید.
ماده ۱۸ ـ به منظور استقرار نظام هماهنگ پرداخت در دستگاه‌های دولتی و نظارت بر اجرای آن شورای حقوق و دستمزدمرکب از دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور، وزیر امور اقتصادی و دارایی رییس سازمان برنامه و بودجه و دو نفر از اعضای کمیسیون امور اداری و استخدامی به انتخاب مجلس شورای اسلامی (به عنوان ناظر) و وزیر ذیربط (درصورت طرح موضوع مرتبط با آن وزارتخانه در دستور جلسه شورا) تشکیل می‌شود.
ماده ۱۹ ـ مواد ۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲ و تبصره‌های ذیل آنها از تاریخ ۱/۱/۱۳۷۰ در سقف اعتبارردیف‌های ۳۷، ۳۱، ۵۰، ۴۵، ۳۱، ۵۰ و قانون بودجه سال ۱۳۷۰ کل کشور و اعتبارات پرسنلی مربوطه به تناسب و به ترتیب مقرر در ماده مذکور اقدام نماید، علاوه بر آن حقی را برای مستخدمین مشمول ایجاد نمی‌نماید.
ماده ۲۰ ـ به دولت اجازه داده می‌شود تا تصویب آیین نامه های اجرایی این قانون صدور احکام تطبیق وضع کارکنان مشمول قسمتی از افزایش حقوق و مزایای موضوع این قانون نسبت به دریافتی فعلی کارکنان مذکور را از محل اعتبارات پرسنلی دستگاه‌های اجرایی مربوط واعتبار ردیف ۳۷، ۳۱، ۵۰ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۷۰ کل کشور تأمین و پرداخت و به هزینه قطعی منظور دارد.
ماده ۲۱ ـ آیین نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف سه ماه توسط سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و به تصویب‌هیات وزیران خواهد رسید.
ماده ۲۲ ـ کلیه قوانین مغایر با این قانون لغو می گردد.
تبصره ـ قانون مصوب شورای انقلاب در خصوص تعیین حداقل و حداکثر دریافتی مشمولین قانون استخدام کشوری توسط هیات دولت به قوت خود باقی است
قانون فوق مشتمل بر بیست و دو ماده و سی ویک تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ سیزدهم شهریورماه یکهزار و سیصد و هفتاد مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۴/۶/۱۳۷۰ به تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت – مصوب

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲۲/۱۰/۱۳۷۰ بنا به پیشنهاد شماره ۴۹۷۱/د مورخ ۱۹/۸/۱۳۷۰ سازمان امور اداری و استخدامی کشور و به استناد ماده (۲۱) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰، آیین نامه اجرایی قانون مذکور را که در این آیین نامه به اختصار قانون نامیده می‌شود به شرح زیر تصویب نمود:
ماده ۱ ـ سنوات خدمت قابل قبول در محاسبه افزایش سنواتی شامل سنوات خدمتی می‌باشد که با توجه به قوانین و مقررات مربوط تا تاریخ ۱/۱/۱۳۷۰ جزو سنوات خدمت قابل قبول مستخدم در اعطای پایه یا عناوین مشابه محاسبه می‌شود.
ماده ۲ ـ تخصیص مشاغل مستخدمان مشمول این آیین نامه به گروه‌های ورودی به شرح جدول پیوست می‌باشد.
تبصره ـ تغییرات و اصلاحات بعدی در گروه‌های فوق و تخصیص گروه ورودی به مستخدمینی که مشاغل آنان دارای ویژگی های خاص و پیچیده بوده و از حساسیت برخوردار است یا دارای مهارت‌های خاص و خارقالعاده می‌باشد با پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور و تأیید شورای امور اداری و استخدامی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۳ ـ افزایش سنواتی مستخدمان هنگام تطبیق وضع با توجه به جمع سنوات خدمت قابل قبول مستخدمان ضرب در سه درصد (۳٪) حقوق مبنای مستخدمان در آخرین گروه های استحقاقی که به تناسب سالهای خدمت و مدرک تحصیلی به آنان تعلق می گیرد محاسبه می‌شود.کسر سال نیز به نسبت ماه های تحصیلی به آنان تعلق می گیرد محاسبه می‌شود کسر سال نیز به‌نسبت ماه‌های خدمت هنگام تطبیق وضع مورد محاسبه قرار می گیرد.

ماده ۴ ـ منظور از حقوق سال قبل مستخدمان مندرج در ماده (۲) قانون ،آخرین حقوق گروه استحقاقی مستخدم و افزایش های سنواتی اعمال شده قبلی وی می‌باشد.

ماده ۵ ـ همطرازی تحصیلات غیر رسمی مستخدمان با هر یک از مقاطع تحصیلی از نظر ارزش استخدامی بجز در مواردی‌که قانون تعیین کرده باشد توسط سازمان امور اداری و استخدامی کشور انجام خواهد شد.

ماده ۶ ـ مستخدمانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی عهده دار مقامات مذکور در تبصره (۲) ماده یک و همطراز آن بوده یامی‌باشند در صورتی که مستخدم رسمی یا ثابت دولت باشند پس از پایان تصدی مقام صرفنظر از مدرک تحصیلی و شغل مورد تصدی به ترتیب در گروه‌های (۱۶) تا (۲۰) جدول حقوق تخصیص می‌یابند و حقوق هر یک از آنان بر اساس عددمبنای گروه مربوط و افزایش های سنواتی قبلی اعمال گردیده تعیین خواهد شد.

ماده ۷ ـ مقامات همطراز مقاماتی هستند که طبق ضوابط و مقررات مربوط همطرازبا یکی از مقامات مندرج در تبصره (۲)ماده یک شناخته شده یا از حقوق مقامات مذکور استفاده نموده یا می‌نماید و همطرازان بعدی به پیشنهاد دستگاه مربوط و تایید سازمان امور اداری و استخدامی کشور و تصویب هیات وزیران تعیین خواهند شد.

ماده ۸ ـ پس از تطبیق وضع ضریب افزایش سنواتی مستخدمانی که به درجه رفیع شهادت نایل شده یا می‌شوند پنج درصد(۵٪) در هر سال خواهد بود.

تبصره ـ اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی که به درجه رفیع شهادت نایل شده یا می‌شوند می‌توانندااز امتیازات قانون و آیین نامه اجرایی و اصلاحات بعدی به نحو مقتضی استفاده نمایند.

ماده ۹ ـ سازمان امور اداری و استخدامی کشور مکلف است ضوابط و فرم‌های مربوط به ارزشیابی متصدیان مشاغل عمومی‌را تهیه و جهت اجرا به دستگاه‌های مشمول قانون ابلاغ نماید.دستگاه‌های مذکور نیز مکلفند در مورد متصدیان مشاغل اختصاصی خود که ضوابط کلی آن توسط سازمان مذکور تعیین می‌شود فرم‌های ارزشیابی مربوط را تهیه و به مرحله اجرا درآوردند.

ماده ۱۰ ـ سازمان امور اداری و استخدامی کشور مکلف است پس از هماهنگی با دستگاه‌های مذکور در تبصره (۴) ماده یک قانون پیشنهاد مشترک مربوط به تغییر ضریب جدول حقوق موضوع ماده (۳۳) قانون استخدام کشوری و میزان افزایش حقوق بازنشستگان و مستمری‌بگیران و نیز حداقل و حداکثرهای حقوق مستخدمان شاغل و بازنشسته و آماده به خدمت را باتوجه به شاخص هزینه زندگی قبل از ابلاغ بخشنامه بودجه هر سال جهت تصویب به هیات وزیران پیشنهاد نماید.

ماده ۱۱ ـ حداقل میزان فوق العاده شغل مستخدمان مشمول قانون به شرح جدول پیوست خواهد بود.

تبصره ۱ ـ اصلاح و تغییر درصدهای مذکور در جدول فوق با توجه به نوع کار، وظایف و مسؤولیت‌ها بر اساس حقوق مبنای گروه‌های شغلی مورد تصدی مستخدمان همچنین تعیین فوق العاده شغل مقامات موضوع تبصره (۲) ماده یک قانون در قوه مجریه به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور با تصویب شورای حقوق و دستمزد خواهد بود.

تبصره ۲ ـ بالاترین مقامات دستگاه‌های اجرایی می‌توانند فوق العاده شغل کارکنانی را که به لحاظ کیفیت کار استحقاق دریافت فوق العاده شغل مندرج در جدول را ندارند تا (۵۰٪) مندرج در ماده (۴) قانون تقلیل دهند.

ماده ۱۲ ـ مشاغل مدیریت و سرپرستی موضوع تبصره (۱) ماده چهار قانون شامل مشاغلی است که در طرح‌های طبقه‌بندی مشاغل

دستگاه‌های مشمول قانون استخدام کشوری یا سایر طرح هایی که به تایید شورای امور استخدامی کشور می‌رسد به عنوان مشاغل مدیریت و سرپرستی شناخته شده یا بشود.

ماده ۱۳ ـ مشاغل تخصصی و تحقیقی موضوع تبصره (۲) ماده چهار قانون شامل مشاغلی است که تصدی آن مستلزم داشتن‌مدرک تحصیلی کارشناسی (لیسانس یا بالاتر بوده و در شرح وظایف مربوط انجام وظایف تخصصی و تحقیقی پیش‌بینی‌شده باشد تشخیص سایر مشاغلی که استثنایا، بدون نیاز به مدرک تحصیلی مذکور در زمره مشاغل تخصصی و تحقیقی قرارمی‌گیرند به پیشنهاد دستگاه ذیربط با سازمان امور اداری و استخدامی کشور می‌باشد. مشاغل آموزشی موضوع تبصره مزبورنیز شامل مشاغل طرح طبقه‌بندی مشاغل معلمان و مشاغلی که تدریس جزو وظایف اصلی شغل باشد خواهد بود.

افزایش فوق العاده شغل متصدیان مشاغل موضوع این ماده و ماده (۱۲) به میزان حداکثر تا بیست وپنج درصد (۲۵٪)حقوق مبنای گروه مربوط به پیشنهاد دستگاه ذیربط و تصویب شورای حقوق و دستمزد معین خواهد شد.

تبصره ـ تعیین فوق العاده های موضوع مواد فوق برای مقامات قوای مقننه و قضاییه به عهده مراجع ذیصلاح آنان خواهد بود.

ماده ۱۴ ـ فوق العاده شغل موضوع مواد (۱۱)، (۱۲) و (۱۳) این آیین نامه بین حداقل و حداکثر های تعیین شده توسط شورای حقوق و دستمزد با توجه به کارآیی و نحوه انجام خدمات با نظر بالاترین مقام دستگاه یا مقام مجاز از طرف وی تعیین و پرداخت خواهد گردید.

ماده ۱۵ ـ سازمان امور اداری و استخدامی کشور مکلف است حداکثر ظرف مدت یک سال نسبت به تعیین استاندارد مشاغل عمومی قابل استفاده اقدام نماید.

دستگاه‌های مشمول قانون نیز مکلفند ظرف همین مدت استاندارد مشاغل خاص دستگاه ذیربط را تعیین و جهت تایید به سازمان امور اداری و استخدامی کشور پیشنهادنمایند. تعیین میزان فوق العاده کارانه در مشاغل عمومی به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور و در مشاغل اختصاصی به پیشنهاد دستگاه ذیربط و تصویب شورای حقوق و دستمزد خواهدبود.

ماده ۱۶ ـ همطرازی حقوق و فوق العاده شغل متصدیان دارای مدرک تحصیلی دکتری و کارشناسی ارشد و معادل آن که درمشاغل مطالعاتی ، تحقیقاتی و آموزشی انجام وظیفه می‌نمایند با مراتب اعضای هیات علمی برای تعیین حقوق و فوق العاده شغل موضوع ماده (۸) قانون بر اساس دستورالعملی که به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و به تصویب شورای حقوق و دستمزد می‌رسد خواهد بود.

ماده ۱۷ ـ اعطای گروه تشویقی به مستخدمان مشمول تبصره (۴) ماده سه قانون علاوه بر گروه استحقاقی در مجموع حداکثر شامل دو (۲) گروه و تا گروه بیست (۲۰) جدول موضوع ماده یک قانون مزبور خواهد بود.ضوابط اعطای گروه‌های تشویقی به مشمولان این ماده و نیز نحوه اعطای امتیازات مذکور در تبصره ماده (۱۷) قانون با توجه به امتیازات قبلی مشمولان تبصره‌مزبور توسط سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و به دستگاه‌ها ابلاغ خواهد گردید.

ماده ۱۸ ـ از تاریخ ۱/۱/۱۳۷۰ حقوق وظیفه مستخدمانی که به درجه رفیع شهادت نایل شده یا می‌شوند همانند مستخدمان شاغل تعیین می‌شود مستخدمان مزبور با رعایت ضوابط طرح طبقه‌بندی مشاغل در گروه‌های مربوط تخصیص یافته و همواره از (۲) گروه بالاتر استفاده خواهند نمود و از افزایش سنواتی تا رسیدن به شرایط عمومی بازنشستگی (۳۰ سال‌خدمت از زمان استخدام مشابه شاغلان برخوردار خواهند شد و پس از مدت مزبور حقوق وظیفه آنان طبق مقررات وضوابط مربوط به حقوق بازنشستگی تعیین و پرداخت می گردد.

ماده ۱۹ ـ حداکثر عددمبنای جدول حقوق موضوع ماده (۱۶) قانون عدد مبنای گروه بیست (۲۰) جدول می‌باشد.

ماده ۲۰ ـ در صورتی که بر اثر تطبیق وضع مستخدمان با مقررات قانون مجموع حقوق مبنای گروه استحقاقی مربوط و افزایش

سنواتی و فوق العاده شغل آنان از مجموع حقوق گروه و پایه و فوق العاده شغل و یا عناوین مشابه قبلی کمتر شود مابه التفاوت تحت عنوان تفاوت تطبیق حقوق به آنان پرداخت شده و در تعیین حقوق بازنشستگی و وظیفه مبنای محاسبه قرار می گیرد و هر گونه افزایش بعدی ناشی از ارتقای گروه افزایش سنواتی و فوق العاده شغل تا استهلاک کامل از مابه‌التفاوت مزبور کسرخواهد گردید.

ماده ۲۱ ـ در کلیه دستگاه‌های مشمول قانون برای اجرای قانون و آیین نامه های اجرایی و دستورالعمل های مربوط کمیته‌ای متشکل از معاون اداری و مالی مدیر کل کارگزینی ، مدیرکل تشکیلات یا مدیران دارای عناوین مشابه مربوط ،بالاترین مسئول طبقه‌بندی مشاغل و نیز معاون هر یک از شاخه‌های تخصصی حسب مورد تشکیل می گردد.

ماده ۲۲ ـ فوق العاده شغل مستخدمان مشمول این آیین نامه در سال ۱۳۷۰ به میزان مورد عمل در تاریخ ۱/۱/۱۳۷۰ می‌باشد و از تاریخ ۱/۱/۱۳۷۱ فوق العاده شغل مستخدمان مذکور به میزان مقرر در جدول پیوست و اصلاحات بعدی آن تعیین و پرداخت خواهد شد.

ماده ۲۳ ـ فوق العاده‌های موضوع مواد(۳۹)و(۴۰)قانون استخدام کشوری تا قبل از ابلاغ تغییرات و اصلاحات مربوط به‌میزان مورد عمل درتاریخ ۱/۱/۱۳۷۰ قابل پرداخت خواهد شد.

ماده ۲۴ ـ آیین نامه‌های مربوط به شرکتهای وابسته به دستگاه‌های اجرایی به طور جداگانه ابلاغ خواهد شد.

جدول تخصیص مشاغل موضوع ماده ۲)آیین نامه

ـ مجموعه مشاغلی که شرایط تحصیلی احراز آنها مدارک پایان دوره ابتدایی و سیکل می‌باشد حداقل در گروه یک تخصیص‌می‌یابند.

ـ مجموعه مشاغلی که شرایط تحصیلی احراز آنها سیکل و دیپلم می‌باشد به ترتیب در گروه‌های دو و چهار تخصیص می‌یابند(زمان اجرای این مصوبه از تاریخ ۱/۱/۱۳۷۳ می‌باشد)

ـ مجموعه مشاغلی که شرایط تحصیلی احراز آنها فوق دیپلم می‌باشد حداقل در گروه پنج تخصیص می‌یابند.

ـ مجموعه مشاغلی که شرایط تحصیلی احراز آنها لیسانس می‌باشد حداقل در گروه هفت تخصیص می‌یابند.

ـ مجموعه مشاغلی که شرایط تحصیلی احراز آنها فوق لیسانس می‌باشد حداقل در گروه نه تخصیص می‌یابند.

ـ مجموعه مشاغلی که شرایط تحصیلی احراز آنها دکترا می‌باشد حداقل در گروه ده تخصیص می‌یابند.

جدول حداقل فوق العاده شغل موضوع ماده‌ی (۱۱)آیین نامه

ـ حداقل فوق العاده شغل مشاغلی که گروه ورودی آن در جدول موضوع ماده یک قانون یک می‌باشد (۵۰٪) پنجاه درصد.

ـ حداقل فوق العاده شغل مشاغلی که گروه ورودی آن در جدول موضوع ماده یک قانون سه می‌باشد (۵۵٪) پنجاه و پنج‌درصد.

ـ حداقل فوق العاده شغل مشاغلی که گروه ورودی آن در جدول موضوع ماده یک قانون پنج می‌باشد (۶۰٪) شصت درصد.

ـ حداقل فوق العاده شغل مشاغلی که گروه ورودی آن در جدول موضوع ماده یک قانون هفت می‌باشد (۹۰٪) نود درصد.

ـ حداقل فوق العاده شغل مشاغلی که گروه ورودی آن در جدول موضوع ماده یک قانون نه می‌باشد (۱۰۰٪) صد درصد.

ـ حداقل فوق العاده شغل مشاغلی که گروه ورودی آن در جدول موضوع ماده یک قانون ده می‌باشد (۱۰۰٪) صد درصد.

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

قانون اصلاح قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰ – مصوب ۵/۳/۱۳۷۱

ماده واحده ـ ماده ۱۳ قانون نظام هماهنگ پرداخت به شرح زیر اصلاح می گردد.

ماده ۱۳ از تاریخ اجرای این قانون ، نیروهای مسلح ، مشمول مفاد تبصره های ۲ و ۳ مواد ۱ و ۲ ومواد ۶ ، ۸ ، ۱۵ و ۱۶ آن بوده و اصلاحات ذیل در قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران ، قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قانون حقوق و مزایای مستمر ، پس انداز ثابت ، حق بیمه و بیمه‌ی درمانی مشمولین قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌شود.

۱ ـ عدد ۳۰۰ در بند الف ماده ۱۴۴ قانون مقررات استخدامی سپاه و بند الف ماده‌ی ۱ قانون حقوق و مزایای مستمر ارتش به عدد ۴۸۰ تغییر می‌یابد.

۲ ـ واحد حق کارایی موضوع بند (ج) ماده ۱۴۴ قانون مقررات استخدامی سپاه و بند (ب) ماده ۱ قانون حقوق و مزایای مستمر ارتش ، برای پرسنل دارای مدرک لیسانس و معادل آن یا بالاتر ، عدد ۵/۲ تعیین می گردد.

۳ ـ بندهای (ج) و (د) ماده ۱۳۱ قانون ارتش ، بند (ب) ماده ۱۴۴ قانون مقررات استخدامی سپاه و بندهای (ج) و (د) ماده ۱قانون حقوق و مزایای ارتش حذف و بند زیر جایگزین می‌شود.

ـ حقوق پایه ـ مبلغی است معادل ۳ ، ۴ یا ۵ درصد مجموع حداقل حقوق و حق کارایی و حقوق پایه سالهای قبل که بر اساس ارزشیابی پرسنل ، پس از هر یک سال خدمت به پرسنل تعلق می گیرد و به حقوق آنان اضافه می‌شود.

۴ ـ مبالغ موضوع بندهای ۱ و ۲ ماده ۹ قانون نظام هماهنگ پرداخت به ترتیب جایگزین مبالغ موضوع ردیف‌های ۲ و ۱ بند(ب) ماده ۱۴۹ قانون مقررات استخدامی سپاه و مبالغ موضع بندهای (ب) و (الف) ماده ۱۵ قانون حقوق و مزایای ارتش می گردد و تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۵ قانون و مزایای ارتش و تبصره‌های ۴ و ۷ بند (ب) ماده ۱۴۹ قانون مقررات استخدامی سپاه لغو می‌شود.

۵ ـ تبصره‌ای به شرح زیر به مواد ۱۳۹ قانون ارتش و ۱۵۰ مقررات استخدامی سپاه اضافه می‌شود.

ـ میزان فوق العاده شغل پرسنل شاغل در نیروهای مسلح نباید از ۵۰٪ مجموع حداقل حقوق و حق کارایی شاغل کمتر و از ۱۵۰٪ آن بیشتر باشد. فوق العاده شغل پرسنل شاغل در مشاغل فرماندهی ، مدیریت و سرپرستی ، همچنین فوق العاده شغل‌پرسنل متصدی مشاغل تحقیقی و تخصصی و یا آموزشی ، هر کدام تا ۲۵٪ مجموع حداقل حقوق و حق کارایی پرسنل قابل افزایش است

تبصره ۱ ـ پرسنل نیروهای مسلح ، در قبال هر سال از خدمت قابل قبول خود تا پایان سال ۱۳۶۹ ، از حقوق پایه به میزان ۳٪مجموع حداقل حقوق و حق کارایی مربوط به آخرین درجه یا رتبه برخوردار می گردند.

تبصره ۲ ـ پرسنلی که طبق ضوابط بنیاد شهید انقلاب اسلامی ، شهید شناخته شده یا می‌شوند ، از امتیازات مندرج در تبصره۳ ماده ۳ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت ، بهره‌مند می گردند.

تبصره ۳ ـ در صورت اصلاح گروه یا گروه‌های ورودی مستخدمین مشمول قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت‌توسط هیات دولت ، از این پس واحد حق کارایی موضوع بند ۲ این قانون نیز ، با توجه به ماده ۱۳۶ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران و تبصره ۵ ماده ۱۴۴ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، توسط هیأت دولت برای همان مقطع یا مقاطع مشابه نیروهای مسلح نیز افزایش می‌یابد.

تبصره ۴ ـ پرسنلی که بیش از (۳۰) سال سابقه خدمت دارند و کسورات مربوط راپرداخت کرده باشند در قبال هر سال خدمت مازاد بر (۳۰) سال از افزایش سنوات مضاعف برخوردار می‌شوند.

تبصره ۵ ـ آیین نامه‌های مورد نیاز این قانون ظرف مدت دو ماه از تاریخ تصویب ، توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و با همکاری ستاد مشترک ارتش ، ستاد مشترک سپاه و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران حسب مورد تهیه و پس‌از تایید ستاد کل نیروهای مسلح به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و پنج تبصره در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ پنجم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۷/۳/۱۳۷۱ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون شمول تبصره ۳ قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و معلولین عادی و شاغلین

ماده واحد ـ از تاریخ تصویب این قانون کارکنان واحدهای صنعتی و تحقیقاتی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح که دردر مشاغل سخت و زیان آور خدمت می کنند و پرستاران نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح مشمول مقررات تبصره ۳ قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و معلولین عادی و شاغلین سخت و زیان آور مصوب ۱/۹/۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی ، می گردند.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحد و یک تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیستم دی ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۶/۱۲/۱۳۷۱ به تایید شورای نگهبان رسیده است

قانون نحوه تخلیه خانه های سازمانی نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و نیروی انتظامی

ماده واحده ـ در صورتی که استفاده کنندگان مجاز یا متصرفین غیر مجاز خانه های سازمانی نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و همچنین بازماندگان و وراث قانونی آنان که به موجب مقررات مربوط مکلف به تخلیه محل سکونت هستند، از تخلیه محل خودداری کنند بر حسب مورد از طرف دادستان محل وقوع ملک یا نزدیکترین دادسرا به محل مزبور، به آنان اخطار می‌شود که ظرف سه ماه محل را تخلیه نمایند و در صورت امتناع به دستور همان مقام محل مزبور تخلیه خواهد شد و حسب مورد به نماینده نیروهای مسلح ، وزارت دفاع و پشتیبانی‌نیروهای مسلح یا نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تحویل داده می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ششم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس‌شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۷/۵/۱۳۷۲ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

قانون نحوه واگذاری سهام دولتی و متعلق به دولت به ایثارگران و کارگران – مصوب ۱۲/۵/۱۳۷۲

ماده ۱ ـ کلیه وزارتخانه ها ، موسسات سازمان ها، شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت و شهرداری ها ، شرکت‌های ملی نفت و گاز و پتروشیمی بانک ها و کلیه موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است موظفند به هنگام واگذاری سهام‌شرکت ها و کارخانجات تسهیلات ذیل را با اولویت به ایثارگران ، رزمندگان و بسیجیان اعطا نمایند.

تبصره ۱ ـ ایثارگران مشمول این قانون عبارتند از:

الف ـ رزمندگان داوطلب کسانی هستند که براساس گواهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا جهاد سازندگی حداقل مدت شش ماه به صورت داوطلب در جبهه های نبرد حق علیه باطل حضور داشته‌اند.

ب ـ آزادگان کسانی هستند که بر اساس گواهی ستاد رسیدگی به امور آزادگان در اسارت دشمنان انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند.

ج ـ جانبازان کسانی هستند که براساس گواهی بنیاد مستضعفان و امور جانبازان در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و حفظ دستاوردهای آن حداقل به میزان ده درصد (۱۰٪) جانباز شناخته شده‌اند.

د ـ خانواده معظم شهدا، مفقودالاثرها و اسرا: کسانی هستند که براساس گواهی بنیاد شهید حداقل یکی از اعضا درجه یک‌خانواده خود را در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و حفظ دستاوردهای آن به عنوان شهید ، مفقودالاثر و اسیر تقدیم اسلام‌نموده‌اند.

تبصره ۲ ـ رزمندگان کسانی هستند که حداقل یک سال در طول دفاع مقدس و بعد از آن در میادین نبرد حق علیه باطل ومناطق عملیات شرکت نموده‌اند. اعم از پرسنل نیروهای مسلح و یا سایر ادارات و ارگان‌ها و نهادهایی که حضور آنها در راستای انجام وظایف سازمانی آنها بوده باشد.

تبصره ۳ ـ بسیجیان کسانی هستند که براساس گواهی نیروی مقاومت بسیج حداقل یک سال فعالیت مستمر با رده‌های مقاومت آن نیرو داشته باشند.

ماده ۲ ـ ایثارگران ، رزمندگان و بسیجیان از طریق عضویت در شرکت‌های تعاونی و یا سهامی از امتیازات این قانون بهره‌مندخواهند شد.

الف ـ شرکت‌های تعاونی فوق در صورتی از امتیازات این قانون بهره مند خواهند شد که حداقل هشتاد درصد (۸۰٪) سرمایه و هشتاد درصد (۸۰٪) اعضای آن توسط ایثارگران رزمندگان و بسیجیان تأمین شده باشد.

ب ـ شرکت‌های سهامی فوق نیز ، در صورتی از امتیازات این قانون بهره‌مند خواهند شد که حداقل هشتاد درصد (۸۰٪)سرمایه آنها متعلق به ایثارگران رزمندگان و بسیجیان بوده و حداقل شصت و پنج درصد (۶۵٪) سرمایه متعلق به ایثارگران ، رزمندگان و بسیجیان به طور یکنواخت بین اکثریت ایثارگران ، رزمندگان و بسیجیان تسهیم شده باشد.

ج ـ تشکل های مندرج در این قانون فقط برای یکبار حق استفاده از مزایای این قانون را دارند.

تبصره ـ اشخاص حقیقی موضوع این قانون تنها حق دارند در یک شرکت تعاونی و یا سهامی که از امتیازات موضوع این قانون استفاده می کنند عضویت داشته باشند.

ماده ۳ ـ فروش سهام قابل واگذاری برای عموم متقاضیان خرید به غیر از ایثارگران به شرح زیر خواهد بود:

الف ـ حداقل چهل درصد (۴۰٪) ثمن معامله می‌باید به صورت نقد پرداخت شود و در این صورت مابقی ثمن حداکثر ظرف مدت سه سال به اقساط وصول خواهد شد.

ب ـ در صورتی که پنجاه درصد (۵۰٪) ثمن معامله به صورت نقد پرداخت شودمابقی ثمن ظرف مدت پنج سال به اقساط وصول خواهد شد.

ماده ۴ ـ شرکت‌ها و تعاونی‌های ایثارگران به شرح ماده ۲ این قانون در صورت تمایل به خرید این قبیل سهام و در شرایط مساوی با سایر خریداران می‌توانند با پرداخت ده درصد (۱۰٪) ثمن معامله به صورت نقد. مابقی راظرف مدت ۵ سال به‌اقساط پرداخت نمایند.

تبصره۱ ـ در صورت درخواست بیش از یک شرکت ایثارگر به خرید این قبیل سهام و در شرایط مساوی بین شرکت های ایثارگر ، شرکتی که ایثارگران بیشتری را تحت پوشش قرار داده در اولویت خواهد بود.

تبصره ۲ ـ اشخاص حقیقی و حقوقی که از امتیاز این قانون بهره‌مند می‌شوند حق انتقال سهم به افراد و شرکت‌های غیرایثارگر موضوع این قانون را تا پنج سال از زمان انجام معامله نخواهند داشت

ماده ۵ ـ فروش سهام واگذاری شرکت‌ها و کارخانجات دولتی و متعلق به دولت به اشخاص حقیقی و حقوقی منحصراً ازطریق بورس یا مزایده انجام خواهد شد.

تبصره ـ واگذاری سهام از طریق مذاکره صرفاً به شرکت‌ها و تعاونی‌های ایثارگران مجاز می‌باشد.

ماده ۶ ـ ده درصد (۱۰٪) سهام قابل واگذاری به کارمندان دولت و سی و سه درصد (۳۳٪) از سهام قابل واگذاری موضوع‌این قانون به کارگران و کارکنان شاغل در همان واحد واگذار خواهد شد، در صورتی که کارگران شاغل در همان واحد قادر به‌جذب سی و سه درصد (۳۳٪) سهام نباشند، بقیه سهام تا سقف سی و سه درصد (۳۳٪) به کارگران مشمول قانون کار وکارگران و

کارکنان سایر واحدهای تولیدی با اولویت کارگران و کارکنان ایثارگر ، رزمنده ، بسیجی ، کارمندان دولت و همسر و فرزندان کارگران شهید و مفقودالاثر و همسر و فرزندان جانبازان بالای پنجاه درصد و کارگران مناطق محروم واگذار خواهدشد.

تبصره ۱ ـ به هر کارمند، کارگر، ایثارگر، رزمنده و بسیجی موضوع این قانون حداکثر به میزان دو میلیون ریال سهام به قیمت میانگین قیمت اسمی و قیمت واگذاری و حداکثر پنج میلیون ریال سهام به قیمت پایه کارشناسی واگذار خواهد شد، که این ارقام عندالاقتضا با تصویب وزرای امور اقتصادی و دارایی و کار و امور اجتماعی قابل افزایش خواهد بود.

تبصره ۲ ـ کارگران و افراد مشمول این ماده مکلفند حداقل بیست و پنج درصد (۲۵٪) از ارزش سهام واگذاری را نقدا پرداخت و مابقی را حداکثر ظرف مدت هفت سال پرداخت نمایند.

تبصره ۳ ـ اقدامات اجرایی واگذاری سهام موضوع ماده ۶ به عهده سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی می‌باشد. دو نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب کمیسیون های کار و امور اجتماعی و امور اقتصادی و دارایی و تعاون تعیین و در شورای سازمان مزبور جهت نظارت شرکت خواهند نمود.

ماده ۷ ـ به منظور نظارت بر حسن اجرای این قانون و تنظیم روابط کاری لازم بین شرکت های ایثارگران و واگذارندگان سهام ، ستادی در نهاد ریاست جمهوری با ترکیب زیر تشکیل می گردد:

الف ـ یکی از معاونین رییس جمهوری که ریاست ستاد را بر عهده خواهد داشت

ب ـ یکی از معاونین وزارتخانه‌های تعاون جهادسازندگی کار و امور اجتماعی و امور اقتصادی و دارایی و دفاع و پشتیبانی‌نیروهای مسلح

ج ـ معاونین بنیاد شهید، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ارتش جمهوری اسلامی ایران بنیاد مستضعفان و امور جانبازان ستاد آزادگان

د ـ یکی از معاونین وزارتخانه‌های ذیربط حسب مورد با حق رأی در جلسات فوق شرکت خواهند کرد.

ه ـ دو نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس شورای اسلامی به عنوان ناظر در جلسات فوق شرکت‌خواهند کرد.

تبصره ـ ستاد مرکزی می‌تواند حسب نیاز ستاد مشابهی را در مراکز استانها، به ریاست استاندار و نمایندگان وزارتخانه‌ها وسازمانها مشروح بندهای «ب ، «ج و «د» فوق تشکیل دهد.

ماده ۸ ـ دولت موظف است تسهیلات مورد نیاز ایثارگران بسیجیان و رزمندگان کارگران را جهت خرید سهام کارخانجات وشرکت‌های موضوع این قانون پرداخت نماید.

ماده ۹ ـ کلیه وجوه حاصل از فروش سهام متعلق به دولت (وزارتخانه‌ها، موسسات دولتی در دستگاه‌های موضوع این قانون‌می‌بایست توسط دستگاه واگذارنده به حساب خاصی که به همین منظور توسط خزانه افتتاح می‌گردد واریز شود تا به حساب‌درآمد عمومی کشور منظور گردد. معادل وجوه واریزی فوق تا سقفی که هر سال در قانون بودجه کل کشور معین می گردد دراختیار دستگاه‌های مربوط قرار خواهد گرفت تا با رعایت مقررات جهت تکمیل و توسعه واحدهای موجود و یا تکمیل‌واحدهای نیمه تمام و یا اجرای طرح‌های جدید به مصرف برسد.

۱ ـ چهل درصد (۴۰٪) از درآمدهای حاصل از اجرای این قانون به پرداخت دیون دولت به نسبت مطالبات بابت هدایای‌ایثار، بن کارگری صندوق سازمان بازنشستگی کشوری و لشکری صندوق سازمان تأمین اجتماعی و همچنین طرح‌های‌تولیدی نیمه تمام و جدید اشتغال زا در شهرهای زیر پنجاه هزار نفر جمعیت اختصاص می‌یابد.

۲ ـ شصت درصد (۶۰٪) از درآمد حاصل از اجرای این قانون به نسبت ضرایب محرومیت مناطق محروم هر استان که توسط‌دفتر امور مناطق محروم کشور تعیین می گردد به استان‌های مربوطه اختصاص می‌یابد تا در جهت سرمایه گذاری‌های توسعه‌و عمران

منطقه‌ای طرح‌های جدید تولیدی اشتغال زا (صنایع تبدیلی کشاورزی امور دام معدنی و صنایع روستایی ودستی در مناطق محروم توسط دولت هزینه گردد.

تبصره ـ نحوه توزیع و مصرف اعتبار موضوع بندهای ۱ و ۲ این ماده براساس آیین نامه‌ای خواهد بود که ظرف مدت دو ماه‌توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی با هماهنگی سازمان برنامه و بودجه و دفتر امور مناطق محروم کشور تهیه و به تصویب‌هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۱۰ ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزیر امور اقتصادی و دارایی و با همکاری سایر ارگان‌ها که در ترکیب ستادموضوع بندهای «ب و «ج و «د» و «ه ماده ۷ این قانون حضور دارند ظرف مدت یک ماه تهیه و به تصویب هیأت دولت‌خواهد رسید.

ماده ۱۱ ـ از تاریخ تصویب این قانون تا تصویب آیین نامه اجرایی ذیربط و ابلاغ جهت اجرا، دولت موظف است معاملات‌موضوع این قانون را در هر مرحله‌ای که باشد متوقف نماید.

ماده ۱۲ ـ شرکت سرمایه گذاری شاهد به ازا هر یک هزار نفر عضو ایثارگر (فرزندان شهدا) می‌تواند یکبار از مزایای این‌قانون بهره‌مند گردد.

ماده ۱۳ ـ بنیادها و نهادهای انقلاب اسلامی (بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی دفتر تبلیغات بنیاد شهید، بنیاد ۱۵خرداد، کمیته امداد امام سازمان تبلیغات اسلامی با اذن ولی فقیه به هنگام واگذاری سهام شرکتها و کارخانجات خودموظفند در چارچوب این قانون عمل نمایند.

ماده ۱۴ ـ از زمان تصویب این قانون کلیه قوانین و آیین نامه‌ها و مقررات مغایر لغو می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر چهارده ماده و دوازده تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ دوازدهم مرداد ماه یکهزار و سیصد وهفتاد و سه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۹/۵/۱۳۷۳ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

قانون اساسنامه سازمان تامین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران – مصوب ۲۹/۱۰/۱۳۷۲

فصل اول ــ کلیات ، هدف سرمایه (ماده ۱ تا ۱۵)

ماده ۱ ـ با توجه به ماده (۸) قانون (تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران) مصوب ۱۳۶۸سازمان تامین خدمات درمانی عایله درجه یک افسران همافران کارمندان ارتش ژاندارمری و شهربانی) به عنوان (سازمان تامین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران) در وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تعیین و وظایف و تشکیلات آن به شرح این اساسنامه تعیین می‌شود.

ماده ۲ ـ سازمان تامین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که در این اساسنامه به اختصار (سازمان) نامیده می‌شود، دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است که به صورت شرکت سهامی فعالیت خواهد داشت‌و طبق مقررات این اساسنامه و آیین نامه های مربوط و قوانین تجارت و بازرگانی ، اداره خواهد شد.

ماده ۳ ـ مرکز اصلی (سازمان) شهر تهران است سازمان می‌تواند به منظور ارایه خدمات درمانی در سایر نقاط کشورتشکیلات مناسب دایر نماید.

ماده ۴ ـ هدف (سازمان) عبارت است از: تامین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمانهای وابسته به آنها اعم از کادر ثابت ، پیمانی . اعضای ویژه بسیج ، بازنشستگان ، وظیفه بگیران و عایله تحت تکفل آنها و مستمری بگیران

تبصره ۱ ـ نحوه استفاده پرسنل شاغل از خدمات درمانی برابر دستورالعملی خواهد بود که به تصویب شورای عالی می‌رسد.

تبصره ۲ ـ چگونگی ارایه خدمات درمانی به پرسنل وظیفه و عایله تحت تکفل آنها طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ماده ۵ ـ کلیه مراکز درمانی وابسته به نیروهای مسلح موظفند خدمات درمانی پرسنل شاغل و وظیفه خود را ارایه نموده و در صورت داشتن ظرفیت پذیرش مازاد بعد از کسب مجوز از بالاترین فرمانده یا رییس نیروی مربوطه با سازمان عقد قرارداد نمایند.

تبصره ۱ ـ سازمان می‌تواند برای تامین خدمات درمانی اشخاص تحت پوشش سازمان با کلیه مراکز درمانی وابسته به دولت ، همچنین بخش خصوصی ، قرارداد منعقد نماید.

تبصره ۲ ـ سازمان می‌تواند برای وصول به هدف‌های خود، با موافقت شورای عالی ، در شرکت‌ها و سازمان‌هایی که در امور درمانی فعالیت دارند، سرمایه گذاری و مشارکت نماید ، همچنین با موافقت شورای عالی و مجوز وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ، بیمارستان و درمانگاه تاسیس نماید.

تبصره ۳ ـ آیین نامه اجرایی این ماده توسط شورای عالی سازمان تهیه و بنا به پیشنهاد وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به تصویب هیات وزیران می‌رسد.

ماده ۶ ـ عایله تحت تکفل در این اساسنامه عبارتند از:

همسر، فرزندان و پدر و مادر تحت تکفل که از هیچ نوع خدمات درمانی دیگری بهره‌مند نباشند.

ماده ۷ ـ فرزندان ذکور غیرشاغل تا سن ۲۰ سال تمام و درصورتی که مشغول تحصیل باشند تا پایان تحصیل و حداکثر ۲۵ سال تمام و فرزندان اناث تحت تکفل چنانچه شوهر نداشته و شاغل نباشند می‌توانند زیرپوشش درمانی سازمان قرار گیرند.

ماده ۸ ـ فرزندانی که سن آنان از حد نصاب یاد شده در ماده ۷ بیشتر باشد و به بیماری غیرقابل علاج یا نقص عضو مبتلاشوند به گونه‌ای که برابر تشخیص کمیسیون عالی پزشکی برای همیشه قادر به تامین معاش خود نباشند، تا پایان عمر، تحت‌تکفل محسوب می‌شوند.

ماده ۹ ـ چنانچه فرزندان کارمند مطلقه تحت تکفل کارمند مزبور باشند، زیرپوشش خدمات درمانی قرار می گیرند.

ماده ۱۰ ـ درصورتی که همسر هر یک از پرسنل اناث نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران فاقد درآمد بوده و فرزندان‌مشترک و تحت تکفل آنها از هیچ نوع خدمات درمانی دیگری بهره‌مند نباشند، می‌توانند زیر پوشش خدمات درمانی سازمان قرار گیرند.

ماده ۱۱ ـ چنانچه همسر هر یک از پرسنل اناث نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به علت بیماری طبق نظر کمیسیون پزشکی ازکارافتاده تشخیص داده شود، درصورتی می‌تواند از خدمات درمانی سازمان استفاده کند که تحت تکفل کارمندمزبور باشد.

تبصره ـ افراد موضوع مواد ۱۰ و ۱۱ این اساسنامه همچنین سایر افراد تحت تکفل موضوع ماده ۱۶۴ قانون ارتش جمهوریاسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ و ماده ۱۸۲ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰ (به‌استثنای افراد موضوع مواد ۶، ۷، ۸ و ۹ این اساسنامه درصورت پرداخت تمام حق بیمه سرانه توسط بیمه شده مطابق حق بیمه سرانه کارکنان دولت می‌توانند زیرپوشش خدمات درمانی سازمان قرار گیرند.

ماده ۱۲ ـ حدود و چگونگی استفاده از خدمات درمانی و میزان مشارکت بیماران در هزینه‌های درمانی همچنین میزان تعرفه‌حق الزحمه پزشکان و هزینه‌های بیمارستانی طبق تعرفه‌های مصوب وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی براساس آیین نامه‌ای است که به تصویب شورای عالی می‌رسد.

ماده ۱۳ ـ سازمان از پرداخت مالیات بر درآمد و عوارض و هزینه دادرسی معاف است

ماده ۱۴ ـ سرمایه اولیه سازمان پانصد میلیون (۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال است که به پنج هزار سهم یکصد هزار ریالی تقسیم‌می‌شود و به

طور کامل متعلق به دولت است

تبصره ۱ ـ سرمایه فوق طبق تبصره ۳ ماده یک قانون اصلاح موادی از قانون تاسیس سازمان خدمات درمانی عایله درجه یک‌افسران و همافران و... مصوب ۱۳۵۳ از طرف وزارت دفاع سابق در اختیار سازمان قرار داده می‌شود.

تبصره ۲ ـ کلیه دارایی‌ها، بدهی‌ها، تعهدات و پرسنل سازمان تامین خدمات درمانی سابق و امکانات مشابه در وزارت سابق‌سپاه به سازمان انتقال می‌یابد.

کلیه اموال منقول و غیرمنقول ، دارایی‌ها ، مطالبات ، دیون و تعهدات سازمان ، ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ این اساسنامه ، به‌وسیله کارشناسان منتخب شورای عالی با رعایت اصول و عرف بازرگانی ارزیابی و مشخص خواهد شد.

ماده ۱۵ ـ افزایش سرمایه سازمان با پیشنهاد هیات مدیره و تصویب شورای عالی انجام می‌شود.

فصل دوم ـ ارکان و وظایف آنها (ماده ۱۶ تا ۲۸)

ماده ۱۶ ـ سازمان دارای ارکان زیر است

الف ـ شورای عالی

ب ـ هیات مدیره

ج ـ مدیرعامل

د ـ بازرس (حسابرس

الف ـ شورای عالی

ماده ۱۷ ـ اعضای شورای عالی عبارتند از:

۱ ـ رییس ستاد کل نیروهای مسلح

۲ ـ وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

۳ ـ وزیر کشور

۴ ـ وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی

۵ ـ رییس سازمان برنامه و بودجه

۶ ـ رییس ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۷ ـ رییس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

تبصره ـ ریاست شورای عالی با وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح است

ماده ۱۸ ـ شورای عالی به دعوت رییس و با حضور حداقل پنج نفر از اعضاء رسمیت یافته و سالی دو بار به شکل عادی (یک‌بار در چهار ماهه اول سال به منظور بررسی و تصویب برنامه و بودجه سازمان و درصورت ضرورت به تشخیص رییس شورای عالی و یا هیات مدیره و مدیرعامل یا بازرس (حسابرس تشکیل می‌شود.

تصمیم‌های شورای عالی با حداقل ۴ رأی معتبر خواهد بود.

ماده ۱۹ ـ وظایف و اختیارات شورای عالی به ترتیب زیر است

الف ـ بررسی و تصویب خط‌مشی سازمان بر اساس تدابیر و سیاست‌های فرماندهی کل نیروهای مسلح

ب ـ بررسی و تصویب بودجه سازمان

ج ـ بررسی عملکرد سازمان و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان با توجه به گزارش سالانه بازرس (حسابرس

د ـ انتخاب و تعویض هر یک از اعضای هیات مدیره با پیشنهاد وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

ه ـ تعیین میزان حق‌الزحمه و پاداش اعضای هیات مدیره با پیشنهاد وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

و ـ تصویب آیین نامه‌های مالی معاملاتی و سایر آیین‌نامه‌های لازم که به وسیله هیات مدیره با رعایت مقررات مربوط تهیه وپیشنهاد می‌شود

ز ـ تصمیم‌گیری در مورد موضوعاتی که از طرف هیات مدیره پیشنهاد می‌شود

ح ـ تصمیم‌گیری راجع به پیشنهاد مدیرعامل (با تایید هیات مدیره در مورد سازش در دعاوی و ارجاع امر به داوری و تعیین‌داور با رعایت قوانین و مقررات مربوط

ط ـ بررسی و تصویب آیین‌نامه موضوع ماده ۱۲ این اساسنامه

ی ـ بررسی و تایید تغییرات در اساسنامه به منظور پیشنهاد به مراجع صلاحیتدار قانونی

ک ـ تصمیم‌گیری نسبت به افزایش و کاهش سرمایه

ب ـ هیات مدیره

ماده ۲۰ ـ هیات مدیره سازمان مرکب از پنج نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علیالبدل خواهد بود که از بین پرسنل شاغل وبازنشسته وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیرویانتظامی بنا به پیشنهاد رییس شورای عالی و تصویب شورای عالی برای مدت سه سال منصوب می‌شوند.

انتخاب مجدد اعضای سابق مجاز خواهد بود.

ماده ۲۱ ـ بنا به پیشنهاد رییس شورای عالی و تصویب شورای عالی یک نفر از اعضای اصلی هیات مدیره به سمت رییس‌هیات مدیره و یک نفر دیگر از اعضای اصلی به سمت مدیرعامل سازمان برای مدت سه سال منصوب می‌شوند.

ماده ۲۲ ـ درصورت عدم حضور هر یک از اعضای هیات مدیره به دلیل فوت استعفا، عزل بیماری و غیبت مستمر به مدت‌چهار ماه و نظایر آن تا زمانی که عضو اصلی جایگزین نشده باشد، یکی از دو عضو علی البدل با تشخیص رییس شورا به‌جای وی انجام وظیفه خواهد نمود.

ماده ۲۳ ـ اعضای هیات مدیره و اقارب درجه یک آنها نمی‌توانند در معاملاتی که با سازمان یا به حساب سازمان انجام‌می‌پذیرد شرکت کنند یا در موسساتی که با سازمان طرف معامله‌اند، به طور مستقیم یا غیرمستقیم سهیم یا شریک شوند.

تبصره ـ آن دسته از اعضای هیات مدیره که دارای تخصص گروه‌های پزشکی هستند، مجاز به درمان بیماران هستند.

ماده ۲۴ ـ وظایف و اختیارات هیات مدیره به شرح زیر است

الف ـ بررسی طرح‌ها ، تعرفه‌های خدمات درمانی آیین نامه های معاملاتی ، مالی ، اداری و سایر آیین‌نامه هایی که برای پیشنهاد شورای عالی برابر مقررات مربوط به وسیله مدیرعامل تهیه می‌شود.

ب ـ پیشنهاد خط‌مشی سازمان از نظر فعالیت‌های مختلف خدمات درمانی به شورای عالی

ج ـ نظارت بر حسن جریان امور و حفظ منافع سازمان

د ـ پیشنهاد تشکیلات سازمان و هر گونه تغییرات در آن همچنین جدول‌های سازمان به رییس شورای عالی برای بررسی وتصویب به استثناء تاسیس و انحلال دفاتر نمایندگی و شعبات که در محدوده اختیارات هیات مدیره است

ه ـ موافقت با تاسیس مراکز خدمات درمانی یا انحلال آنها بنا به پیشنهاد مدیرعامل

و ـ بررسی و تایید بودجه سازمان برای پیشنهاد به شورای عالی

ز ـ بررسی و تایید ترازنامه و حساب سود و زیان و گزارش عملکرد سالانه سازمان برای ارایه به بازرس (حسابرس و پیشنهادبه

شورای عالی

ح ـ بررسی و تصویب معاملات تعهدات و قراردادهای سازمان

ط ـ تعیین امضاهای مجاز.

ی ـ اجرای تصمیمات شورای عالی

ك ـ بررسی و تصمیم‌گیری در مورد طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی تخصصی مربوط و هر گونه اقدام دیگر که در محدوده‌عملیات موضوع سازمان برای اداره آن لازم و مفید باشد.

ل ـ تصمیم گیری در مورد مسایل پیش بینی نشده در چارچوب قوانین و مقررات

ماده ۲۵ ـ جلسات هیات مدیره با دعوت رییس هیات مدیره و حضور حداقل ۴ نفر از اعضاء رسمیت خواهد یافت وتصمیمات متخذه با ۳ رأی معتبر خواهد بود.

ماده ۲۶ ـ تنظیم امور استخدامی کارکنان سازمان در مواردی که در آیین‌نامه‌های مصوب و مقررات مربوط ترتیب دیگری‌تعیین نشده باشد، در چهارچوب قوانین و مقررات نیروهای مسلح با پیشنهاد مدیرعامل و تصویب هیات مدیره و رعایت‌مقررات سازمان انجام می‌شود.

ج ـ مدیرعامل

ماده ۲۷ ـ مدیرعامل بالاترین مقام اجرایی سازمان است و سازمان را طبق مفاد این اساسنامه آیین‌نامه‌ها و مقررات مصوب‌شورای عالی و هیات مدیره اداره می‌نماید. وی مسیول اجرای تصمیمات متخذه از طرف هیات مدیره خواهد بود و برای این‌منظور، دارای اختیارات زیر است

الف ـ اداره کلیه امور مربوط به سازمان اعم از اداری مالی فنی آموزشی و بازرگانی طبق مقررات این اساسنامه و مصوبات‌شورای عالی و هیات مدیره

مدیرعامل در مورد مسایل پیش‌بینی نشده موضوع بند (ل ماده ۲۴ این اساسنامه موظف به اجرای مصوبات هیات مدیره‌است

ب ـ حفظ دارایی اموال و منافع سازمان

ج ـ قراردادها، اسناد و اوراق بهادار و تعهدات مالی سازمان باید به امضاء مدیرعامل و یکی از اعضای هیات مدیره به انتخاب هیات مدیره برسد.

د ـ تهیه طرح‌های آموزشی حرفه‌ای مورد نیاز سازمان برای پیشنهاد به هیات مدیره

ه ـ تهیه و پیشنهاد برنامه عملیاتی و طرح‌های توسعه فعالیت‌های سازمان و ارایه آن به هیات مدیره برای بررسی و پیشنهاد به شورای عالی

و ـ تهیه و تنظیم آیین نامه های معاملاتی ، مالی ، اداری و سایر ضوابط و مقررات و تقدیم به هیات مدیره

ز ـ تهیه و تنظیم برنامه و بودجه ، ترازنامه ، حساب سود و زیان ، گزارش عملکرد سالانه و سایر گزارش‌های مالی سازمان وارسال آن برای بررسی و تایید هیات مدیره حداقل یک ماه قبل از تشکیل جلسه شورای عالی

ح ـ ارایه گزارش عملیات سازمان هر سه ماه یک بار به هیات مدیره

ط ـ مدیرعامل می‌تواند قسمتی از اختیارات خود را به هر یک از مسیولان رده اول سازمان تفویض نماید. امضای این اشخاص‌در حدود اختیاراتی که به آنها داده می‌شود، معتبر خواهد بود، ولی این امر به هیچ وجه رافع مسیولیت‌های مدیرعامل‌نخواهد بود.

ی ـ نمایندگی سازمان در همه موارد و برابر کلیه مراجع با مدیرعامل است مدیرعامل می‌تواند برای انجام تکالیف خود به‌عنوان نماینده سازمان ، وکیل انتخاب کند.

د ـ بازرس (حسابرس :

ماده ۲۸ ـ بازرس مالی سازمان مطابق قانون تشکیل سازمان حسابرسی و اساسنامه آن تعیین می‌شود. وظایف و اختیارات بازرس مطابق وظایف و اختیارات حسابرس به موجب قانون یاد شده خواهد بود.

فصل سوم ــ منابع مالی سازمان (ماده ۲۹ تا ۳۱)

ماده ۲۹ ـ میزان حق سرانه درمان همچنین سهم پرسنل موضوع ماده ۴ این اساسنامه و سهم دولت و چگونگی تامین آن طبق قوانین و مقررات مورد عمل بیمه خدمات درمانی کارکنان دولت و تغییرات بعدی آن خواهد بود.

تبصره ـ کلیه موارد مغایر با این ماده لغو می‌شود.

ماده ۳۰ ـ سایر منابع درآمد به شرح زیر است

الف ـ درآمدهایی که از وجوه و اموال متعلق به سازمان یا خدمات موسسه های درمانی وابسته به سازمان طبق آیین نامه ومقررات مربوط کسب می‌شود.

ب ـ کمک ها و هدایایی که به سازمان اعطا می‌شود.

ماده ۳۱ ـ اداره امور مالی و ترتیب نگهداری حساب‌های سازمان به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که توسط مدیرعامل تهیه و پس از تایید هیات مدیره به تصویب شورای عالی می‌رسد.

فصل چهارم ــ کمک‌ها و تعهدات سازمان (ماده ۳۲ تا ۳۳

ماده ۳۲ ـ عایله تحت تکفل پرسنل مأمور در خارج از کشور، تابع مقررات این اساسنامه است و هزینه معالجه آنان طبق‌آیین‌نامه و تعرفه‌های موضوع ماده ۱۲ این اساسنامه پرداخت می‌شود.

تبصره ۱ ـ پرداخت هزینه معالجه بیماران مشمول این اساسنامه در خارج از کشور، تابع ضوابط و مقررات عمومی کشورخواهد بود.

تبصره ۲ ـ پرسنلی که مشمول مقررات مربوط به بیمه حوادث نیروهای مسلح هستند، خارج از شمول این ماده قرارمی گیرند.

ماده ۳۳ ـ کلیه بیمارانی که از مقررات و تسهیلات این اساسنامه استفاده می کنند، می‌توانند برای معالجه به پزشکان ، دندانپزشکان بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و موسسه‌های درمانی که با سازمان دارای قرارداد هستند، مراجعه نمایند.

تبصره ـ در صورتی که بیماران سرپایی و پاراکلینیکی به پزشکان و دندانپزشکان غیرطرف قرارداد سازمان مراجعه نمایند یادر بیمارستان ها و موسسه‌های درمانی غیرطرف قرارداد سازمان بستری شوند، هزینه‌های مربوط برابر تعرفه‌های مصوب پرداخت می‌شود.

شرایط پذیرش اینگونه هزینه‌ها برابر آیین نامه‌هایی خواهد بود که به تصویب هیات مدیره سازمان می‌رسد.

فصل پنجم ــ ترازنامه (ماده ۳۴ تا ۳۸)

ماده ۳۴ ـ سال مالی سازمان از آغاز فروردین ماه تا پایان اسفند ماه هر سال است حساب‌های مالی سازمان باید در آخراسفند ماه بسته شود و ترازنامه و صورت حساب سود و زیان تا آخر خرداد ماه سال بعد تنظیم و پس از رسیدگی بازرس حسابرس به وسیله هیات مدیره برای تصویب به شورای عالی تقدیم شود. موجودی های جنسی در آخر سال به قیمت روزیا قیمت تمام شده هر کدام که کمتر است در ترازنامه منظور خواهد شد. استهلاک اموال منقول و غیرمنقول سازمان برابر مقررات مربوط به استهلاک در

ترازنامه سالانه منظور می‌شود.

تبصره ـ مطالبات مشکوک الوصول باید با ارزش احتمالی منظور شود.

ماده ۳۵ ـ سود ویژه سازمان همه ساله با تصویب شورای عالی به حساب اندوخته یا افزایش سرمایه منظور خواهد شد.

سازمان می‌تواند طبق بودجه مصوب ذخایر اندوخته خود را با تصویب شورای عالی به توسعه مراکز درمانی اختصاص دهد.

ماده ۳۶ ـ راجع به سایر موضوعاتی که در این اساسنامه پیش بینی نشده طبق قانون تجارت عمل خواهد شد.

ماده ۳۷ ـ کلیه قوانین و مقررات مربوط در قسمت‌های مغایر با این اساسنامه لغو می‌شود.

ماده ۳۸ ـ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته به آنها موظفند حق بیمه درمانی مصوب (سهم سازمان و سهم پرسنل جمعی و عایله تحت تکفل آنان را ماهانه و بدون وقفه محاسبه و به حساب سازمان واریز نمایند.

قانون فوق مشتمل بر ۳۸ ماده و ۱۵ تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیست و نهم دی ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۶/۱۱/۱۳۷۲ به تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی قانون نظام هماهنگ حقوق بازنشستگی و وظیفه در نیروهای مسلح – مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۷۳

ماده ۱ ـ این آیین نامه شامل کلیه نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح است و عبارات اختصاری زیر به جای عناوین مشروح آنها به کار برده می‌شود:

الف ـ قانون آجا: قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶.

ب ـ قانون سپاه قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰.

ج ـ قانون حقوق و مزایا: قانون حقوق و مزایای مستمر ، پس‌انداز ، حق بیمه و بیمه درمانی مشمولین قانون آجا مصوب ۱۳۶۸.

د ـ قانون قانون نظام هماهنگ حقوق باز نشستگی و وظیفه مصوب ۱۳۷۳.

ماده ۲ ـ ازتاریخ ۱/۱/۱۳۷۴ کلیه کسانی که قبل از ۱/۱/۱۳۷۱از خدمت منفک شده‌اند و حسب مورد بر اساس قانون حقوق و مزایا، قانون آجا و قانون سپاه حقوق بازنشستگی و وظیفه و مستمری دریافت می‌دارند حقوق آنان بر مبنای بندهای (۱) ، (۲) و (۵) ماده‌ی (۱۳) قانون اصلاح قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت ـ مصوب ۱۳۷۱ ـ با ضریب افزایش سنوات خدمتی سالانه سه درصد (۳٪) محاسبه و تطبیق می‌شود.

تبصره ۱ ـ ازتاریخ ۱/۱/۱۳۷۴ مزایای شغل سه سال آخر خدمت کلیه بازنشستگان و سال آخر خدمت وظیفه بگیران و مستمری بگیران مشمول این ماده مطابق با مقررات مربوط به تعیین مزایای شغل پرسنل شاغل نیروهای مسلح و تغییرات بعدی محاسبه می‌شود.

تبصره ۲ ـ در مواردی که مشاغل افراد به هیچ وجه قابل احراز نباشد یا مشاغل آنان پایین تر از درجه آنها باشد ملاک تعیین مزایای شغل درجه یا رتبه مربوط است

تبصره ۳ ـ برای احتساب میزان مزایای شغل همافرمان افسریاران ستوانیاران و کارمندان فنی سابق و کلیه کسانی که درقانون آجا عناوین مربوط به درجه یا رتبه آنان حذف یا به عناوین دیگری تبدیل شده است رتبه حقوقی آنان با تعداد ارتقایی که بر اساس مقررات ماده (۱۳) قانون حقوق و مزایا کسب می‌کنند، جمع می‌شود. (ارقام اعشاری پنج دهم و به بالا ـ و به رقم بالاتر و ارقام اعشاری پایین تر از درصدهای مزبور به رقم پایین‌تر تبدیل می‌شود.) حاصل ارقام مربوط بیانگر رتبه یا درجه جایگاه سازمانی مربوط به این اشخاص می‌باشد که طبق ضوابط تبصره‌های (۱) و (۲) این ماده میزان مزایای شغل آنان‌محاسبه می‌شود.

تبصره ۴ ـ حقوق بازنشستگی مشمولان این ماده برمبنای معدل مجموع حقوق و تفاوت تطبیق حقوق و مزایای شغل سه سال آخر خدمت و در مورد مستمری بگیران و وظیفه بگیران بر اساس حقوق وظیفه یا مستمری سال آخر محاسبه و پرداخت‌می‌شود.

ماده ۳ ـ ازتاریخ ۱/۱/۱۳۷۴ حقوق بازنشستگی که بعد از ۱/۱/۱۳۷۱ از خدمت منفک شده‌اند بر مبنای معدل مجموع حقوق و تفاوت تطبیق حقوق و مزایای شغل سه سال آخر خدمت که مبتنی بر قانون اصلاح قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت ـ مصوب ۱۳۷۱ ـ و مقررات مربوط به تعیین مزایای شغل پرسنل شاغل نیروهای مسلح و تغییرات بعدی است تطبیق و پرداخت می‌شود.

ماده ۴ ـ مشمولان مواد (۲) و (۳) این آیین نامه در صورتی که خدمت قابل قبول آنان کمتر از ۳۰ سال باشد پس از محاسبه‌حقوق بازنشستگی بر اساس روش مربوط نتیجه در یک سی‌ام سنوات خدمت قابل قبول آنان ضرب می‌شود. در هر صورت‌سنوات مزبور حداقل پانزده سال تمام محسوب می‌شود.

ماده ۵ ـ ازتاریخ ۱/۱/۱۳۷۳ در صورتی که حقوق بازنشستگان و وظیفه‌بگیران (معلولان عادی و مستمری‌بگیران (فوت‌عادی از حداکثر مقرر در ماده (۱۶) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت تجاوز نماید دو سوم مبلغ مازاد علاوه برحداکثر مزبور به عنوان حقوق بازنشستگی قابل پرداخت است

تبصره ـ در صورتی که ازتاریخ ۱/۱/۱۳۷۴ حقوق بازنشستگان و وظیفه‌بگیران معلولان عادی و مستمری‌بگیران پس ازتطبیق با حقوق و مزایای شغل قانون از حداکثر مقرر در ماده (۱۶) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت تجاوز نمایددو سوم مبلغ مازاد علاوه بر حداکثر مزبور به عنوان حقوق بازنشستگی قابل پرداخت است

ماده ۶ ـ افراد موضوع‌بندهای (ه و (و) ماده (۱۳) و تبصره (۳) ماده (۱۴) قانون حقوق و مزایا و یا کسانی که در مورد حقوقبازنشستگی و وظیفه و مستمری مشمول تدابیر مقام معظم رهبری شده یا می‌شوند مطابق با مواد مذکور و تدابیر مقام معظم‌رهبری با آنان رفتار می‌شود.

ماده ۷ ـ در صورتی که در اجرای قانون و این آیین‌نامه حقوق بازنشستگی و وظیفه و مستمری کمتر از دریافتی قبلی‌شود،مابه‌التفاوت پرداخت می‌شود.

معاون اول رئیس جمهور ـ حسن حبیبی

قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری – مصوب دی ماه ۱۳۷۳

ماده ۱ ـ مأمورین مسلح موضوع این قانون که به منظور استقرار نظم و امنیت و جلوگیری از فرارمتهم یا مجرم و یا در مقام ضابط قوه قضاییه به تفتیش تحقیق و کشف جرایم و اجرای احکام قضایی و یا سایر مأموریتهای محوله ، مجاز به حمل و به کارگیری سلاح می‌باشند موظفند به هنگام به کارگیری سلاح در موارد ضروری کلیه ضوابط و مقررات این قانون را رعایت نمایند.

تبصره ـ مأمورین مسلح وزارت اطلاعات در اجرای وظایف محوله قانونی ، در مورد به کارگیری سلاح مشمول این قانون می‌باشند.

ماده ۲ ـ مأمورین مسلح موضوع این قانون باید شرایط زیر را داشته باشند:

۱ ـ سلامت جسمانی و روانی متناسب با مأموریت محوله

۲ ـ داشتن آموزشهای لازم در راستای مأموریتهای محوله

۳ ـ تسلط کامل در به‌کارگیری سلاحی که در اختیار آنها گذارده می‌شود.

۴ ـ آشنایی کامل به قانون و مقررات مربوط به به کارگیری سلاح

ماده ۳ ـ مأمورین انتظامی در موارد زیر حق به‌کارگیری سلاح را دارند:

۱ ـ برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم به آنان حمله نماید.

۲ ـ برای دفاع از خود در برابر یک یا چند نفر که بدون سلاح حمله می‌آورند ولی اوضاع و احوال طوری باشد که بدون به کارگیری سلاح مدافعه شخصی امکان نداشته باشد.

۳ ـ در صورتی که مأمورین مذکور مشاهده کنند که یک یا چند نفر مورد حمله واقع شده و جان آنان‌در خطر است

۴ ـ برای دستگیری سارق و قاطع الطریق و کسی که اقدام به ترور و یا تخریب و یا انفجار نموده و درحال فرار باشد.

۵ ـ در موردی که شخص بازداشت شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرارنماید، از اقدامات دیگر برای دستگیری و یا توقیف وی استفاده کرده و ثمری نبخشیده باشد.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این بند توسط وزارتخانه‌های کشور و دادگستری تهیه و پس از تصویب‌هیأت وزیران به اجرا گذاشته خواهد شد.

۶ ـ برای حفظ اماکن انتظامی (مقر نیروهای انتظامی از قبیل مرکز فرماندهی ، ستاد ، پاسگاه ، پایگاه ، انبار سلاح یا مهمات و مرکز آموزشی

۷ ـ برای حفظ سلاحی که جهت انجام مأموریت در اختیار آنان می‌باشد.

۸ ـ برای حفظ اماکن طبقه بندی شده به ویژه اماکن حیاتی و حساس در مقابل هرگونه هجوم و حمله جهت ترور ، تخریب ، آتش سوزی ، غارت اسناد و اموال ، گروگانگیری و اشغال

۹ ـ برای جلوگیری و مقابله با اشخاصی که از مرزهای غیرمجاز قصد ورود و یا خروج را داشته و به اخطار مأمورین مرزبانی توجه نمی‌نمایند.

۱۰ ـ برای حفظ تأسیسات ، تجهیزات و اماکن نظامی و انتظامی و امنیتی

تبصره ۱ ـ در موارد فوق در صورت اقتضای شرایط ، اخطار قبلی الزامی است

تبصره ۲ ـ نیروهای مسلح در مواردی که در چهارچوب بندهای مذکور مأموریت داشته باشند،مجاز به استفاده از سلاح می‌باشند.

تبصره ۳ ـ مأمورین مسلح در کلیه موارد مندرج در این قانون در صورتی مجازند از سلاح استفاده نمایند که اولاـ چاره‌ای جز به‌کارگیری سلاح نداشته باشند، ثانیا در صورت امکان مراتب

الف ـ تیرهوایی ب ـ تیراندازی کمر به پایین ج ـ تیراندازی کمر به بالا را رعایت نمایند.

ماده ۴ ـ مأمورین انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی های غیرقانونی ، فرونشاندن شورش وبلوا و نا آرامیهایی که بدون به‌کارگیری سلاح مهار آنها امکان پذیر نباشد حق به کارگیری سلاح را به‌دستور فرمانده عملیات در صورت تحقق شرایط زیر دارند:

الف ـ قبلا از وسایل دیگری مطابق مقررات استفاده شده و موثر واقع نشده باشد.

ب ـ قبل از به کارگیری سلاح با اخلالگران و شورشیان نسبت به به‌کارگیری سلاح اتمام حجت شده‌باشد.

تبصره ۱ ـ تشخیص ناآرامیهای موضوع ماده ۴ حسب مورد بر عهده رییس شورای تأمین استان وشهرستان و در غیاب هریک بر عهده معاون آنان خواهد بود و در صورتی که فرماندار معاون سیاسی‌نداشته باشد این مسوولیت را به یکی از اعضای شورای تأمین محول خواهد نمود.

تبصره ۲ ـ در مواردی که برای اعاده نظم و امنیت موضوع این ماده نیروی نظامی طبق مقررات‌قانونی مأموریت پیدا نمایند از لحاظ مقررات به‌کارگیری سلاح مشمول این ماده می‌باشند.

تبصره ۳ ـ آیین نامه اجرایی ماده فوق توسط وزارتخانه‌های کشور و دادگستری و دفاع و پشتیبانی‌نیروهای مسلح تهیه و پس از

تصویب هیأت وزیران به اجرا گذاشته خواهد شد.

ماده ۵ ـ مأمورین نظامی و انتظامی برای اعاده نظم و امنیت در راهپیماییهای غیرقانونی مسلحانه وناآرامیها و شورشهای مسلحانه مجازند از سلاح استفاده نمایند. مأمورین مذکور موظفند به دستور فرمانده عملیات و بدون تعلل نسبت به برقراری نظم و امنیت خلع سلاح و جمع‌آوری مهمات و دستگیری افراد و معرفی آنان به مراجع قضایی اقدام نمایند.

ماده ۶ ـ تیراندازی به سوی وسایل نقلیه به منظور متوقف ساختن آنها توسط مأمورین موضوع این‌قانون در موارد زیر مجاز است

الف ـ در صورتی‌که وسیله نقلیه بنا به قراین و دلایل معتبر و یا اطلاعات موثق مسروقه یا حامل‌افراد متواری یا اموال مسروقه یا کالای قاچاق یا مواد مخدر و یا به طور غیرمجاز حامل سلاح ومهمات باشد.

ب ـ در صورتی‌که از وسیله نقلیه برای تهاجم عمدی به مأمورین و یا مردم استفاده شده باشد.

تبصره ۱ ـ مأمورین مذکور موظفند که در ایستگاههای ایست و بازرسی وسایل هشداردهنده به‌اندازه لازم (اعم از موانع تابلو، چراغ گردان تعبیه نمایند.

تبصره ۲ ـ مأمورین مذکور در صورتی می‌توانند به وسایل نقلیه تیراندازی نمایند که علاوه برانجام امور تبصره ۱ با صدای رسا و بلند به راننده وسیله نقلیه ایست داده و راننده به اخطار ایست توجهی ننموده باشد.

ماده ۷ ـ مأمورین موضوع این قانون هنگام به‌کارگیری سلاح باید حتی المقدور پا را هدف قرار بدهند و مراقبت نمایند که اقدام آنان منجر به فوت نشود و به اشخاص ثالث که دخیل در ماجرا نمی‌باشند آسیب نرسد.

تبصره ـ مواظبت و مراقبت از حال مجروحین بر عهده مأمورین انتظامی است و باید در اولین‌فرصت آنان را به مراکز درمانی برسانند.

ماده ۸ ـ روسا و فرماندهان مربوط مکلفند قبل از اعزام مأمورین حدود اختیارات و مسوولیتهای آنان را گوشزد نمایند.

ماده ۹ ـ مأمورینی که آموزش کافی در مورد سلاحی که در اختیار آنان گذارده شده است ندیده‌اند باید مراتب را به فرمانده خود اطلاع دهند و در صورتی‌که مأموریتی به این قبیل افراد محول شود فرمانده مسوول عواقب ناشی از آن خواهد بود مشروط بر این که مأمور در حدود دستور فرمانده اقدام کرده باشد.

ماده ۱۰ ـ سلاحی که در اختیار مأمورین موضوع این قانون قرار داده می‌شود باید متناسب باموضوع مأموریت و وظیفه آنان باشد.

ماده ۱۱ ـ نیروهای نظامی و امنیتی در مواردی که طبق قانون و مأموریتهای محوله با نیروی انتظامی همکاری می‌کنند طبق ضوابط این قانون از سلاح استفاده خواهند نمود.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این ماده توسط وزارتخانه‌های کشور، اطلاعات و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با هماهنگی ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۲ ـ مأمورینی که با رعایت مقررات این قانون مبادرت به به‌کارگیری سلاح نمایند از این جهت‌هیچ گونه مسوولیت جزایی یا مدنی نخواهند داشت

ماده ۱۳ ـ در صورتی‌که مأمورین با رعایت مقررات این قانون سلاح به‌کار گیرند و در نتیجه طبق‌آرای محاکم صالحه شخص یا اشخاص بی گناهی مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوطه خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای‌مسلح قرار دهد.

تبصره ـ مفاد این ماده در مورد کسانی هم که قبل از تصویب این قانون مرتکب اعمال مذکورشده‌اند جاری است

ماده ۱۴ ـ نیروهای مسلح می‌توانند در مواردی که مقتضی بدانند علاوه بر جبران خسارت وارده درقبال صدمات جانی و ضرر و زیان مالی که مأمورین مسلح در جهت انجام وظیفه طبق این قانون متحمل شده‌اند، مطابق مقررات به مأموران مذکور کمک مالی

نمایند.

ماده ۱۵ ـ نحوه تأمین و پرداخت وجوه مذکور در مواد ۱۳ و ۱۴ به‌موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارتخانه‌های کشور ، اطلاعات دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ، امور اقتصادی و دارایی‌و سازمان برنامه و بودجه با هماهنگی ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیأت وزیران‌خواهد رسید.

ماده ۱۶ ـ هرگاه مأمور برخلاف مقررات این قانون اقدام به به‌کارگیری سلاح نماید حسب مورد به‌مجازات عمل ارتکابی محکوم و وفق قوانین تحت پیگرد قرار می‌گیرد.

ماده ۱۷ ـ از تاریخ تصویب و ابلاغ این قانون کلیه قوانین و مقررات مغایر ملغی می‌گردد.

قانون احتساب سوابق خدمت روحانیان شاغل در نیروهای مسلح – مصوب ۱۶/۷/۱۳۷۴

ماده واحده ـ به منظور احتساب سوابق خدمت روحانیان شاغل در حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان های عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح دولت موظف است کسور بیمه و بازنشستگی کارکنان روحانی را که مشمول قانون نیروهای مسلح می‌گردند ـ علاوه بر سهم خود ، سهم فرد را نیز بر اساس آخرین حقوق ماهانه قبل از تصویب این قانون محاسبه و هر سال یک دهم کسور گذشته را به‌صندوق بیمه و بازنشستگی ذیربط پرداخت کند.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این قانون توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و یک تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ شانزدهم مهر ماه یکهزار و سیصد و هفتاد وچهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۶/۷/۱۳۷۴ به تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی قانون احتساب سوابق خدمت روحانیان شاغل در نیروهای مسلح – مصوب ۲۱/۲/۱۳۷۶

ماده ۱ ـ پس از محاسبه سوابق خدمت روحانیان شاغل از لحاظ پرداخت کسور بیمه و بازنشستگی توسط مراجع ذیربط در نیروهای مسلح ، دستگاه های مربوط موظفند تا پرداخت کامل کسور یاد شده هر ساله یک دهم کسور گذشته را (اعم از سهم‌فرد و سهم دولت حسب مورد به صندوق بازنشستگی مربوط در نیروهای مسلح واریز کنند.

ماده ۲ ـ مراجع ذیربط در نیروهای مسلح موظفند آمار روحانیان مشمول این آیین‌نامه را به صندوق بیمه و بازنشستگی ذیربط در نیروهای مسلح اعلام کنند. صندوقهای مربوط نیز هر ساله اعتبار مورد نیاز را به منظور پیش بینی در بودجه سالیانه به‌دولت اعلام می‌کنند.

ماده ۳ ـ میزان کسور بازنشستگی سنوات گذشته تا تاریخ ۱/۷/۱۳۷۴ معادل ۱۰٪ حقوق و مزایای ماهانه به عنوان سهم فرد بعلاوه معادل آن به عنوان سهم دولت و کسور بیمه سنوات یاد شده معادل (۱٪)حقوق و مزایای ماهانه به عنوان سهم فرد و(۲٪) به عنوان سهم دولت بر مبنای حقوق و مزایای تاریخ ۱/۷/۱۳۷۴ روحانیان مشمول این آیین نامه محاسبه و به ترتیب‌مقرر در ماده (۱) این آیین‌نامه پرداخت می‌شود.

تبصره ۱ ـ کسور بیمه و بازنشستگی بعد از تاریخ ۱/۷/۱۳۷۴ بر اساس حقوق و مزایای متعلقه به مشمولان این آیین نامه محاسبه و کسر می‌شود.

تبصره ۲ ـ میزان کسور بیمه و بازنشستگی سوابق قبلی خدمت روحانیان مشمول این آیین‌نامه که در زمان تصویب قانون درتابعیت صندوق دیگری هستند ، پس از همطرازی با کادر ثابت بر اساس مفاد این ماده محاسبه و حسب درخواست ذینفع به صندوق جدید

منتقل می‌شود.

قانون تسری مفاد تبصره (۳) قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و معلولین ع

ماده واحده ـ مفاد تبصره (۳) قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و معلولین عادی وشاغلین مشاغل سخت و زیان‌آور مصوب ۱/۹/۱۳۶۷ به شاغلان مشاغل سخت و زیان‌آور کلیه نیروهای نظامی و انتظامی ، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمانهای وابسته ـ به جز مشمولان قانون تامین اجتماعی که تابع قوانین و مقررات مربوط به خود هستند ـ تسری می‌یابد.

تبصره ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت (۳) ماه توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و به تصویب‌هیأت وزیران می‌رسد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و یک تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ بیست و یکم مرداد ماه یکهزار و سیصد وهفتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۵/۵/۱۳۷۷ به تأیید شورای نگهبان رسیده است

مقررات اعطا امتیازات ویژه به خانواده ایثارگران و مشمولان دارای شرایط خاص – مصوب ۳۱/۴/۱۳۷۷

پیرو به شماره ۱۹۱/۱۴/۲۰۱/۶۰۸/۴/ن مورخ ۲۷/۱۰/۷۵

احتراما عنایات و مراحم جدید مقام معظم فرماندهی کل قوا در رابطه با خدمت دوره ضرورت خانواده های محترم ایثارگران (شهدا ، مفقودالاثرها ، جانبازان ، آزادگان و رزمندگان و مشمولان دارای شرایط خاص به شرح ذیل اعلام می گردد:

(۱ ـ اجرای مقررات (اعطا امتیازات ویژه به ایثارگران و مشمولان دارای شرایط خاص) مصوب سال با اصلاحات زیر حداکثر به مدت سه سال دیگر تمدید می گردد.

۱ ـ در مورد کسانی که سابقه جبهه و جانبازی دارند ولی هیچ کدام به حد نصاب جهت استفاده از معافیت نمی‌رسد به صورت تلفیقی عمل شده و جمع عدد مطلق درصد جانبازی و مدت سابقه جبهه (۵۰) لحاظ گردد.

۲ ـ در رابطه با جبهه خلبانان هوانیروز، مبدأ شروع مأموریت ها و منطقه عملیاتی کادر خلبان فنی هوانیروز مدت خدمت درنقاط سکوی مقدم تا تاریخ ۲۷/۵/۶۷ معادل جبهه محسوب گردد.

۳ ـ خدمت خلبانان و دیگر عوامل پروازی که در عملیات بمباران شناسائی حمل مهمات و... به مدت ۵۰ ماه شرکت داشته‌اند معادل جبهه محاسبه شود.

۴ ـ کلیه مشمولانی که در مسابقات علمی جهانی (شیمی ـ ریاضی ـ فیزیک و...) به مقام‌های اول دوم یا سوم نایل می گردند ازانجام خدمت دوره ضرورت معاف می گردند.

۵ ـ مشمولانی که ترک تحصیل و یا انصراف از تحصیل می‌دهند در شمول معافیت دو برادری و معافیت مشمولان زیر دیپلم معاف از رزم قرار نمی گیرند.

۲ ـ سربازان متأهل غیر غایب در استان های محل سکونت به کارگیری شوند.)

اوامر معظم‌له از تاریخ تصویب (۳۱/۴/۷۷) لازم‌الاجرا است خواهشمند است دستور فرمایید در اجرای اوامر اقدامات لازم را به عمل آورند. دستورالعمل اجرایی این مصوبه به زودی ابلاغ خواهد شد.

ستاد کل نیروهای مسلح ـ سرلشکر بسیجی دکتر سید حسن فیروزآبادی

قانون تسری امتیازهای اعطا شده به ایثارگران مشمول قانون استخدامی کشوری ، به کارمندان ایثارگر وزارت د

ماده واحده ـ از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون کلیه امتیازهای اعطا شده به ایثارگران مشمول قانون استخدام کشوری به کارمندان ایثارگر وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان های وابسته همچنین کارمندان ایثارگر تابع قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ تسری می‌یابد.

تبصره ۱ ـ آیین نامه اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با هماهنگی ستاد کل نیروهای مسلح و سازمان امور اداری و استخدامی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

تبصره ۲ ـ اعطا امتیازات به صورت مضاعف به مشمولان موضوع این قانون ممنوع می‌باشد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز کشنبه مورخ دوازدهم مهر ی کهزار و سیصد و هفتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۱/۷/۱۳۷۷ به تایید شورای نگهبان رسیده است

آیین نامه اجرایی قانون تسری مفاد تبصره (۳) قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی ایران و جنگ

ماده ۱ ـ در این آیین نامه اصلاحات زیر درمعانی مشروح مربوط به کار می‌روند.

وزارت دفاع وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

ستاد کل ستاد کل نیروهای مسلح

ماده ۲ ـ نیروهای نظامی ، انتظامی ، وزارت دفاع و سازمان های وابسته و تابع آنها می‌توانند کارکنان خود را به شرط داشتن حداقل (۲۰) سال خدمت تمام وقت که دوسوم آن را در مشاغل سخت و زیان آور خدمت نموده باشند ، براساس درخواست کتبی آنها و براساس مقررات مربوط ، با حداکثر پنج (۵) سال ارفاق بازنشسته نمایند.

ماده ۳ ـ مشاغل سخت و زیان آور مشاغلی هستند که در آنها عوامل فیزیکی ، مکانیکی ، ارگونومیکی ، شیمیایی و بیولوژیکی غیراستاندارد است و به وسیله تدابیر فنی و سازماندهی نیز قابل بهینه سازی نیستند و اشتغال کارکنان در چنین محیط هایی‌موجب بروز ناراحتی و بیماری جسمی و روانی در آنان می‌شود.

ماده ۴ ـ مشاغلی که در آنها عوامل و شرایط محیط کار به دلیل نقص یا عدم امکان استفاده از امکانات و لوازم فنی و مهندسی‌و موازین پیشگیری غیراستاندارد باشد ، چنانچه با رفع نواقص و به کارگیری امکانات فوق سختی کار و آلودگی محیطی آن رفع‌شود ، جزو مشاغل سخت و زیان آور محسوب نمی‌شوند تشخیص این امر بر عهده هریک از (کارگروه‌های) موضوع ماده (۸) این آیین نامه است

ماده ۵ ـ عوامل موثر در تعیین کارهای سخت و زیان آور به شرح زیر تعیین می‌شوند:

الف ـ کار مستمر در شرایط نامساعد از قبیل کار در فضای تنگ و تاریک کار ، در سرما و گرما و رطوبت غیرمتعارف ، کار درفضای باز در ارتفاع بیش از پنج‌متر ، کار روی دکل‌ها و اطاقك های متحرك ، داربست‌ها و اسکلت‌ها و کار در محیط‌های آلوده و بیولوژیکی که برای سلامتی جسمی و روانی کارکنان مضر است

ب ـ تخلیه و حمل مواد مذاب از کوره‌های در حال فعالیت و کار مستمر در مجاورت کوره‌های ذوب و فلزات گداخته به نحوی که شاغل در معرض مستقیم حرارت یا بخار است

پ ـ کار در محل‌های بافشار محیط بیشتر یا کمتر از حد مجاز.

ت ـ کار با وسایل دارای ارتعاش درحدی که برای سلامتی شاغلان زیان آور باشد.

ث ـ ترک یابی فلزات با استفاده از وسایل شیمیایی مضر از قبیل ترک‌یابی بدنه وسایل پرنده

ج ـ کار مستمر در هوای آلوده به گازهای مضر و بیش از حد مجاز

ج ـ آبکاری ، رنگ پاشی و سندبلاست ، لحیم کاری و جوشکاری مستمر.

ح ـ کار مستمر در مخازن سربسته و محفظه‌های کوچک

خ ـ کار مستمر در مشاغلی که با وجود رعایت مقررات ایمنی و بهداشتی موجبات بیماری های شنوایی کارکنان را فراهم سازد.

د ـ کار مستمر در گنداب روها و پسابهای صنعتی و جمع آوری ، حمل و دفن زباله

ذ ـ کار مستمر با مواد شیمیایی که خطر بروز بیماری های حاد و مزمن از راه تنفس ، پوست یا بلع و یا احتمال آسیب از راه آتش سوزی ، انفجار یا دیگر رویدادهای ناشی از خواص فیزیکی یا واکنش شیمیایی برای شاغل ممکن است

ر ـ کار با پرتوهای یونساز و غیریونساز و کارهایی که موجبات ابتلا به بیماری‌های حاصل از اشعه را فراهم می‌آورد(درصورت عدم استفاده از مزایای قانون حفاظت در برابر اشعه

ز ـ کار با انواع مواد منفجره ، حمل و نگهداری مواد منفجره و عملیات مربوط به انفجار یا خنثی سازی آنها.

ژ ـ کار با مواد سریع الاحتراق و سریع الاشتعال

س ـ کار مستمر در مشاغلی که انعکاس نور مریی باعث خیرگی و به تبع آن ایجاد ضایعات در شبکیه چشم می‌شود.

ش ـ حمل اشیای سنگین

ص ـ کار با گردوغبارهای صنعتی از قبیل آزبست ، فتولیک سنگ پاش

ض ـ کار در معادن اعم از تحت الارضی و سطح الارضی که ایجاب می کند کارکنان در تونل ها و راهروهای سرپوشیده و ترانشه ها اشتغال داشته باشند.

ط ـ کار در مشاغل مختلف درمانی زیان آور در بیمارستان و پارکلینیک

ظ ـ کار مداوم بر روی خطوط و پست‌های انتقال برق با فشار شصت و سه کیلوولت و بالاتر ، کار با دستگاه‌های برق فشارقوی (۴۰۰ سیکل یا فعالیت مستمر در محدوده هایی که در آن شدت میدان‌های الکتریکی و مغناطیسی بیشتر از حد مجاز باشد.

ع ـ شاغلانی که به طور مستمر در معرض خطرات جسمی و روحی شدید قرار دارند.

ماده ۶ ـ در ستاد کل شورایی به نام شورای نظارت جهت حسن اجرای مقررات این آیین نامه با وظایف زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ تطبیق مشاغل سخت و زیان آور و درجات آنها پس از پیشنهاد هریک از (کار گروه‌های) موضوع ماده (۸) و درچهارچوب عوامل ذکرشده در این آیین نامه

ب ـ تعیین نهایی حدمجاز و استانداردهای عوامل مربوط به مشاغل سخت و زیان‌آور مطابق معیارهای عمومی داخلی وبین المللی

پ ـ هماهنگ نمودن مشاغل سخت و زیان‌آور در کلیه دستگاه‌های ذیربط

ت ـ پیشنهاد هرگونه تغییر در مواد این آیین نامه به وزارت دفاع برای ارایه به هیأت دولت

ث ـ رسیدگی به گزارش‌های (کار گروه‌های) موضوع ماده (۸) آیین نامه

ج ـ اتخاذ تصمیم در سایر مواردی که رییس شورای نظارت طرح آنها را در شورا لازم تشخیص دهد.

ماده ۷ ـ شورای نظارت از اعضای زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ رییس ستاد کل یا جانشین وی (رییس شورا)

ب ـ رییس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی یا جانشین وی

پ ـ رییس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران یا جانشین وی

ت ـ وزیر دفاع یا جانشین وی

ث ـ معاون رییس جمهور و رییس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور یا یکی از معاونان وی

ج ـ فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران یا جانشین وی

چ ـ یک نفر متخصص طب کار (بدون حق رای به انتخاب وزیر دفاع

ح ـ نماینده وزیر کار و امور اجتماعی

خ ـ نماینده وزیر بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی ترجیحا متخصص در طب کار.

د ـ معاون نیروی انسانی ستاد کل (دبیر شورا)

تبصره ۱ ـ شورای نظارت هر دوماه یکبار در ستاد کل تشکیل می‌شود و در صورت نیاز جلسات فوق العاده بنا به دعوت‌رییس شورا یا پیشنهاد (کار گروه‌های) فنی به ریاست رییس شورا تشکیل می‌شود.

تبصره ۲ ـ جلسات شورا با حضور دوسوم اعضا رسمیت می‌یابد.

ماده ۸ ـ به منظور اجرای مقررات این آیین نامه (کار گروهی) به عنوان (کار گروه) اجرایی در هر یک از سازمانهای نیروهای مسلح با وظایف زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ تعیین و تطبیق حد مجاز استاندارد هر یک از عوامل زیان آور شیمیایی و فیزیکی و بیولوژیکی که در این آیین نامه نام‌برده شده است ، مطابق با معیارهای عمومی داخلی و بین المللی و اعلام به شورای نظارت

ب ـ تعیین و تطبیق مشاغل سخت و زیان‌آور و درجات آنها با مواد این آیین نامه و ارایه آن به شورای نظارت

پ ـ بررسی مشاغلی که از طرف نیروها ، یگان‌ها و قسمت‌ها به عنوان مشاغل سخت و زیان‌آور پیشنهاد می‌شود ، جهت اعلام نتیجه به شورای نظارت

ت ـ تایید اشتغال عملی کارکنان در مشاغل سخت و زیان آور.

تبصره ـ دستورالعمل اجرایی این ماده ظرف دوماه پس از تصویب این آیین نامه توسط ستاد کل با همکاری وزارت دفاع تهیه‌خواهد شد.

ماده ۹ ـ (کار گروه) اجرایی از اعضای زیر تشکیل می‌شود:

الف ـ معاون اداری و نیروی انسانی یا رییس آجودانی یا کارگزینی نیرو یا سازمان مربوط (رییس کار گروه)

ب ـ پزشک متخصص طب کار یا پزشک بهداری نیرو یا سازمان مربوط

پ ـ رییس ایمنی و بهداشت کار نیرو یا سازمان مربوط

ت ـ نماینده طرح و برنامه نیرو یا سازمان مربوط

تبصره ـ جلسه با حضور تمامی اعضا رسمیت می‌یابد.

ماده ۱۰ ـ مدت سنوات ارفاقی به هریک از شاغلان مشاغل سخت و زیان‌آور موضوع این آیین نامه با توجه به انجام وظایف و درجات مختلف به شرح زیر تعیین می‌شود:

الف ـ انجام وظیفه در مشاغل درجه یک به ازای هر یک سال خدمت یک ماه

ب ـ انجام وظیفه در مشاغل درجه دو به ازای هر یک سال خدمت دو ماه

پ ـ انجام وظیفه در مشاغل درجه سه به ازای هر یک سال خدمت سه ماه

ماده ۱۱ ـ کسور بازنشستگی در سنوات ارفاقی بابت سهم دستگاه و سهم مستخدم برحسب مدت سنوات ارفاقی توسط دستگاه با رعایت سایر قوانین و مقررات مربوط محاسبه و به حساب صندوق بازنشستگی مربوط واریز می‌شود:

ماده ۱۲ ـ دستگاه‌های مشمول این آیین نامه مکلفند قبل از ارجاع کارهای سخت و زیان آور به کارکنانی که به این گونه مشاغل گمارده می‌شوند نسبت به آنها از لحاظ قابلیت و استعداد جسمانی متناسب با نوع کارهای ارجاعی به آنان آزمایش های پزشکی لازم را برابر روش جاری به عمل آورند.

تبصره ـ به کارگیری افراد زیر هجده (۱۸) سال ، در مشاغل سخت و زیان آور ممنوع است

ماده ۱۳ ـ مشمولان قانون تامین اجتماعی تابع قوانین و مقررات مربوط به خود هستند.

ماده ۱۴ ـ کلیه مشاغل سخت و زیان آور واحدهای صنعتی و تحقیقاتی وزارت دفاع که تا تاریخ تصویب این آیین نامه در اجرای تصویب نامه شماره ۱۱۲۳ت ۴۲۲ هـ ـ مورخ ۲۱/۱/۱۳۷۲ هیات وزیران در شورای نظارت مربوط مصوب شده است معتبر وجاری است ، همچنین گروه پرستاری نیروهای مسلح کماکان مشمول جدول پیوست تصویب نامه یاد شده خواهند بود.

معاون اول رییس جمهور ـ حسن حبیبی

ضوابط پرداخت فوق العاده‌ی جذب به متصدیان مشاغل هوایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

از تاریخ ۱/۱/۱۳۷۴ تا تاریخ لازم الاجرا شدن این تصویب نامه ، ضوابط پرداخت فوق العاده جذب ـ موضوع بند (۴) تصویب نامه شماره ۱۲۵۰۲/ت ۵۷۹ه مورخ ۲۱/۱/۱۳۷۲ جایگزین جدول شماره (۲ ـ۲) تصویب نامه شماره ۱۹۶۵/ت۱۲۰۱۰مورخ ۲۵/۲/۱۳۷۴ می‌شود و پس از آن ، فوق العاده جذب خلبانان هواپیماهای شکاری در نیروهای مسلح بین یکصد و هشتاد درصد (۱۸۰٪) تا دویست و بیست درصد (۲۲۰٪) حقوق و مزایای شغل و در مورد خلبانان هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ واورباس ۶۰۰ ـ ۳۰۰ تا دویست و هشتاد و پنج درصد (۲۸۵٪) حقوق و مزایای شغل و در مورد سایر هواپیمای ترابری تا یکصدو هشتاد درصد (۱۸۰٪) حقوق و مزایای شغل آنان قابل پرداخت است

تبصره ۱ ـ پرداخت فوق العاده جذب به سایر خلبانان و کادر پروازی نیروهای مسلح برابر مقررات مورد عمل در مورد افراد مشابه در سازمان هواپیمایی کشوری و اصلاحات آتی آن است

تبصره ۲ ـ فوق العاده جذب موضوع این تصویبنامه از شمول حداکثر حقوق کارکنان دولت خارج است

معاون اول رئیس جمهور ـ حسن حبیبی

قانون تشکیل سازمان صنایع هوایی نیروهای مسلح – مصوب ۱۳۸۰

لایحه شماره ۸۶۷۵/۲۱۱۵۷ مورخ ۶/۳/۱۳۸۰ دولت در مورد تشکیل سازمان صنایع هوایی نیروهای مسلح که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۲۷/۱۱/۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی تصویب و به تایید شورای نگهبان رسیده است، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می گردد.

رییس مجلس شورای اسلامی – مهدی کروبی

آیین نامه تعیین مصادیق عملی شهید و خانواده های شاهد – مصوب ۱۳۸۲

هیات وزیران در جلسه مورخ ۲۷/۱/۱۳۸۲ بنا به پیشنهادشماره ۲۹/۸۲/۳۳۰ مورخ ۲۸/۲/۱۳۷۹ بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ستاد کل نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات و به استنادماده (۴) قانون اساسنامه بنیاد شهید انقلاب اسلامی – مص–وب ۱۳۷۷ – آیین نامه تعیین مصادیق عملی شهید و خانواده های شاهد را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین نامه تعیین مصادیق عملی شهید و خانواده های شاهد

ماده ۱- در این آیین نامه عبارات زیر در معانی مشروح مربوط بکار می روند:

۱- بنیاد شهید: بنیاد شهید انقلاب اسلامی

۲- شهید: کسی است که جان خود را در راه اهداف والای اسلام و انقلاب اسلامی و حفظ دستاوردهای آن و دفاع از کیان نظام جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدات و تجاوزات دشمن و عوامل ضدانقلاب و اشرار نثار می نماید.

۳- در حکم شهید: افراد موضوع ماده (۳) این آیین نامه هستند که از نظر برخورداری از خدمات مربوط در اولویت دوم قرار می گیرند.

۴- ماموریت: کلیه وظایفی است که تحت همین عنوان از طرف مسؤولان مربوط به صورت کتبی به کارکنان نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات اعم از انفرادی و دسته جمعی واگذار می شود.

ماده ۲- افرادی که مشمول هر یک از بندهای زیر شده یا می شوند شهید تلقی می شوند:

۱- رزمندگانی که در زمان جنگ در مناطق عملیاتی توسط دشمن کشته می شوند.

۲- رزمندگانی که در خط مقدم نبرد با دشمنان خارجی فوت می کنند.

۳- افرادی که به دست دشمنان نظام کشته یا ترور می شوند.

۴- کارکنان نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات که در حال شرکت در ماموریت مبارزه با اشرار، قاچاقچیان، سارقان مسلح و اعضای گروههای ضد انقلاب توسط آنها کشته می شوند.

۵ - کارکنان نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات که در هرگونه ماموریت شناسایی رزمی یا ویژه و عملیات جنگی یا بر اثر کمین توسط دشمن یا ضدانقلاب کشته می شوند.

تبصره - تشخیص ماموریتهای موضوع این بند برای عملیاتهای اطلاعاتی و امنیتی کشور، وزارت اطلاعات و برای ماموریتهای اطلاعاتی، عملیاتی و امنیتی خاص نیروهای مسلح بر عهده ستاد کل نیروهای مسلح است.

۶ - کارکنان وزارت اطلاعات و نیروهای مسلح که به سبب عضویت در آنها توسط دشمنان نظام کشته می شوند اعم از آن که در ایام خدمت یا غیرخدمت باشند.

۷- کارکنان نیروهای مسلح که حین انجام وظیفه، در حملات زمینی، هوایی یا دریایی دشمن کشته می شوند.

۸ - افرادی که حین ماموریت در زمان جنگ در حملات زمینی، هوایی یا دریایی دشمن کشته می شوند.

۹- محافظان شخصیتها و اماکن و اعضای گارد امنیت پرواز که در حال ماموریت توسط ضدانقلاب کشته می شوند.

۱۰- کارکنان نیروی مقاومت بسیج و نیروی انتظامی که براساس قانون حمایت قضایی از بسیج - مصوب ۱۳۷۱ - هنگام برخورد با جرایم مشهود در حین انجام وظیفه کشته می شوند.

۱۱- افرادی که به تشخیص دادگاه صلاحیتدار در حال انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر توسط مرتکبان جرایم مشهود کشته می شوند.

۱۲- کارکنان وزارت اطلاعات و نیروهای مسلح که در حین اسارت دشمن یا در گروگان ضدانقلاب، مخالفان نظام، اشرار، سارقان مسلح، قاچاقچیان یا سایر تبهکاران تحت تعقیب کشته می شوند.

۱۳- افرادی که به سبب ماموریت در حال خنثی سازی مواد منفجره، شیمیایی و سایر سلاحهای جنگی و پاکسازی میدان مین کشته می شوند.

۱۴- مجروحان و جانبازانی که براساس نظریه کمیسیون پزشکی ذی ربط فوت آنها به سبب جراحات و صدمات ناشی از مجروحیت تشخیص داده شود

۱۵- کلیه افرادی که مقام معظم رهبری آنها را در فرمان خاص مصداق شهید تلقی نمایند.

ماده ۳- مصادیق عملی در حکم شهید عبارتند از:

۱- رزمندگانی که در زمان جنگ داخل مناطق عملیاتی بر اثر سوانح طبیعی یا غیرطبیعی بدون سهل انگاری و تقصیر یا عدول از مقررات فوت می کنند.

۲- کارکنان نیروهای مسلح که در حال رفت و برگشت از منطقه عملیاتی در زمان جنگ در حال ماموریت کشته می شوند.

۳- کارکنان نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات که در حین آموزشهای رزمی و اطلاعاتی و رزمایشهایی که طبق برنامه های مصوب فرمانده کل قوا اجرای می شود، کشته می شوند.

۴- کارکنان نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح که در حال ماموریت آزمایش یا تولید سلاح، مهمات و وسایل جنگی کشته می شوند.

۵ - کارکنان وزارت اطلاعات و نیروهای مسلح که به سبب ماموریت در اسارت دشمن یا گروگان ضد انقلاب، مخالفان نظام، اشرار، سارقان مسلح و قاچاقچیان فوت می کنند مگر اینکه عدم پایبندی آنها به آرمانهای انقلاب اسلامی در زمان اسارت ثابت شود.

۶ - کارکنان وزارت اطلاعات و نیروهای مسلح که در حال تعقیب و مراقبت دشمنان اسلام و نظام جمهوری اسلامی کشته می شوند.

۷ - افرادی که در حملات هوایی یا موشکی یا بمب گذاری دشمن کشته می شوند.

۸ - مهاجران جنگی و کسانی که در مناطق جنگی به علت برخورد با مواد منفجره از قبیل نارنجک، مین، گلوله توپ و نظایر آن کشته می شوند.

۹- افرادی که در حین درگیری بینابین نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات با دشمنان، ضدانقلاب و اشرار کشته می شوند.

۱۰- آزادگانی که فوت آنها براساس نظریه کمیسیون پزشکی ذی ربط ناشی از صدمات مستقیم دوران اسارت تشخیص داده شود.

۱۱- جانبازان هفتاد درصد (۷۰٪) و بالاتر که فوت می نمایند یا کشته می شوند.

۱۲- افرادی که در دفاع از کیان نظام جمهوری اسلامی ایران یا اموال عمومی یا منابع طبیعی در مقابله با دشمنان نظام، اشرار یا متجاوزان کشته می شوند.

۱۳- افرادی که به سبب ماموریتهای محوله در پاسداری و حفاظت از مراکزی که نیروهای مسلح بر اساس مقررات یا مصوبات خاص شورای عالی امنیت ملی، شورای امنیت کشور یا شورای تامین استان موظف به حراست از آن مراکز هستند، مورد هجوم دشمن یا اشرار واقع و در اثر مقاومت و درگیری با آنها کشته می شوند.

۱۴- مشمولان بندهای این ماده که به تشخیص کمیسیون پزشکی ذی ربط بر اثر جراحات و صدمات حاصل از موارد مندرج در این ماده فوت می کنند.

تبصره - احراز شهادت افراد مشمول بندهای (۳) و (۸) این ماده منوط به عدم تقصیر و سهل انگاری و نیز رعایت اصول ایمنی است.

ماده ۴- مناطق عملیاتی در زمان جنگ توسط ستاد کل نیروهای مسلح و در سایر مواقع توسط شورای عالی امنیت ملی تعیین می شود.

ماده ۵ - غیرنظامیانی که برای انجام ماموریتهای مندرج در مواد (۲) و (۳) این آیین نامه به نیروهای مسلح یا وزارت اطلاعات مامور می شوند از نظر شمول این آیین نامه حسب مورد در حکم کارکنان دستگاههای یاد شده خواهند بود.

ماده ۶ - مرجع تایید، پذیرش و تطبیق مصادیق شهید با مفاد این آیین نامه پس از اعلام کمیسیونهای بدوی و تجدیدنظر در قوانین

مربوط به نیروهای مسلح و وزارت اطلاعات، بنیاد شهید است.

تبصره ۱- اعلام اولیه شهادت مجروحان و جانبازان متوفی به عهده کمیسیونی متشکل از پزشکان متخصص و معتمد از بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی و بنیاد شهید و سازمان مربوط است.

تبصره ۲- اعلام اولیه شهادت آزادگان متوفی موضوع بند (۱۰) ماده (۳) این آیین نامه به عهده کمیسیونی متشکل از پزشکانی متخصص و معتمد از ستاد رسیدگی به امور آزادگان، بنیاد شهید و دستگاه مربوط است.

ماده ۷ - در صورت بروز اختلاف بین بنیاد شهید، نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات و سایر دستگاهها در تطابق مصادیق شهید با مفاهیم آن، موضوع در کمیسیونی با مسؤولیت رییس ستاد کل نیروهای مسلح یا نماینده او با عضویت نمایندگان بنیاد شهید، وزارت اطلاعات، معاونت حقوقی و امور مجلس رییس جمهور، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح یا دستگاه ذی ربط حسب مورد بررسی می شود و تصمیم کمیسیون یاد شده برای دستگاهها لازم الاجرا است.

ماده ۸ - مصادیق عملی خانواده های شاهد عبارتند از:

۱- بستگان درجه اول شهید شامل پدر، مادر، همسر و فرزند.

۲- بستگان درجه دوم شهید شامل خواهر و برادر.

تبصره - بستگان درجه اول اسرا و مفقود الاثرها خانواده شاهد محسوب می شوند.

ماده ۹ - ارایه خدمات به بازماندگان شهید و در حکم شهید کماکان بر عهده بنیاد شهید است.

تبصره - بستگان درجه دوم شاهد صرفا مشمول دریافت خدمات مندرج در قوانین و مقررات ذی ربط هستند.

ماده ۱۰- چنانچه فردی از مشمولان این آیین نامه بر اساس رای قطعی مراجع قضایی دارای فساد اخلاقی یا سابقه ارتکاب جرم بر ضد امنیت ملی باشد، به تشخیص بنیاد شهید از شمول خدمات بنیاد شهید یا دستگاههای ذی ربط خارج می شود در صورت بروز اختلاف موضوع در کمیسیون موضوع ماده (۷) این آیین نامه بررسی می شود و تصمیم کمیسیون یاد شده برای آنها لازم الاجرا است. اجرای این ماده مانع از اجرای مقررات مربوط به مستمری بگیرانی که از عداد خانواده شاهد خارج می شوند، نمی باشد.

معاون اول رییس جمهور - محمدرضا عارف

اصلاح ماده (۲) آیین‌نامه پرداخت فوق‌العاده سختی کار انتظامی – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۸/۲/۱۳۸۴ با توجه به نظر رییس مجلس شورای اسلامی، موضوع نامه شماره ۱۵۱۴۷۲/۷۹۲۵هـ/ب مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۸۳ تصویب نمود:

از تاریخ اعلام ایراد در ماده (۲) آیین‌نامه پرداخت فوق‌العاده سختی کار انتظامی، موضوع تصویب‌نامه شماره ۵۳۹۹۵/ت۳۱۳۲۹هـ مورخ ۸/۱۰/۱۳۸۳ بعد از واژه « انفصال» عبارت « بیش از یک سال» حذف می گردد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

قانون استفساریه تسری قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴ و قانون حمایت

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحمدخاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

لایحه استفساریه تسری قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴ و قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور مصوب ۱۳۶۸ و قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۴) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب

۱۳۸۰ به قضات ایثارگر که از سوی دولت به شماره ۳۳۹۱۴/۲۹۱۹۲ مورخ ۱۷/۶/۱۳۸۲ به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۴/۳/۱۳۸۴ مجلس مطرح و نظر تفسیری مجلس به شرح پیوست تصویب و در تاریخ ۱۱/۳/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره ۱۶۵۱۵ ۲۳/۳/۱۳۸۴

وزارت دادگستری

قانون استفساریه تسری قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴ و قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور مصوب ۱۳۶۸ و قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۴) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۸۰ به قضات ایثارگر که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ چهارم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۱/۳/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۸۰۰۵۹/۱۱۳ مورخ ۱۷/۳/۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیسجمهور ـ سیدمحمد خاتمی

قانون استفساریه تسری قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴ و قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور مصوب ۱۳۶۸ و قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۴) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۸۰ به قضات ایثارگر

موضوع استفساریه:

ماده واحده ـ آیا با قید دستگاههای قضایی مندرج در قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۳۱/۳/۱۳۷۴ و قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور مصوب ۱۳/۹/۱۳۶۸ قضات جانباز و آزاده نیز می‌توانند از مزایای مقرر در قوانین یادشده استفاده نمایند؟ در صورت بهره‌مند شدن از یک مقطع تحصیلی بالاتر حسب مورد طبق ماده (۱۸) قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی و تبصره ماده (۲۱) قانون حمایت از آزادگان بعد از ورود به کشور، آیا مزایای مقرر در قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۴) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۲۹/۱/۱۳۸۰ به قضات یادشده تسری دارد یا خیر؟

نظر مجلس:

از آنجائی که نام دستگاههای قضائی در ماده (۲۳) قانون حمایت از آزادگان (اسرای آزاد شده) بعد از ورود به کشور و ماده (۳) قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی قید شده است بنابراین قضات جانباز و آزاده نیز می‌توانند از مزایای مقرر در قوانین مذکور استفاده نمایند. همچنین مزایای مقرر در قانون الحاق یک تبصره به ماده (۱۴) قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۲۹/۱/۱۳۸۰ به قضات یادشده تسری دارد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ چهارم خرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۱/۳/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

قانون استفساریه تبصره (۶) ماده واحده قانون اصلاح قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی ایران و

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

طرح استفساریه تبصره (۶) ماده واحده قانون اصلاح قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و معلولین عادی و شاغلین مشاغل سخت و زیان‌آور مصوب ۱۳۶۷ که به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۲۲/۹/۱۳۸۴ مجلس مطرح و نظر تفسیری مجلس به شرح پیوست تصویب و در تاریخ ۳۰/۹/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۶۳۱۷۹ ۱۷/۱۰/۱۳۸۴

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

قانون استفساریه تبصره (۶) ماده واحده قانون اصلاح قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و معلولین عادی و شاغلین مشاغل سخت و زیان‌آور مصوب ۱۳۶۷ که در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و دوم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۳۰/۹/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۸۹۵۲۵/۲۹۹ مورخ ۶/۱۰/۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور ـ محمود احمدی نژاد

قانون استفساریه تبصره (۶) ماده واحده قانون اصلاح قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و معلولین عادی و شاغلین مشاغل سخت و زیان‌آور مصوب ۱۳۶۷

موضوع استفساریه:

ماده واحده ـ آیا کارگران جانباز و آزاده شاغل در کارخانجات، کارگاهها، شرکتهای خصوصی، بخشهای غیردولتی و دستگاههائی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است مشمول مفاد تبصره (۶) ذیل ماده واحده قانون اصلاح قانون نحوه بازنشستگی جانبازان انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و معلولین عادی و شاغلین مشاغل سخت و زیان‌آور مصوب سال ۱۳۶۷ می‌باشند یا خیر؟

نظر مجلس:

بلی، مشمول مفاد تبصره (۶) ذیل ماده واحده قانون مذکور می‌باشند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و دوم آذرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۳۰/۹/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

قانون اصلاح قانون افزایش مستمری والدین شهداء مصوب۱۳۷۵ – مصوب ۱۳۸۴

جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

لایحه اصلاح قانون افزایش مستمری والدین شهداء مصوب ۱۳۷۵ که از سوی دولت به شماره۸۴۶/۳۱۴۸۴ مورخ۱۴/۱/۱۳۸۴ به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۵/۱۱/۱۳۸۴ مجلس با اصلاحاتی تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست ارسال می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره۷۵۳۶۲ ۱۴/۱۲/۱۳۸۴

وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ـ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

قانون اصلاح قانون افزایش مستمری والدین شهداء مصوب ۱۳۷۵ که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ پنجم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۲۱۵۳۳۵/۳۶۹ مورخ۱۶/۱۱/۱۳۸۴ واصل گردیده است به پیوست جهت اجرا ابلاغ می گردد.

رئیسجمهور ـ محمود احمدی‌نژاد

قانون اصلاح قانون افزایش مستمری والدین شهداء مصوب۱۳۷۵

ماده واحده ـ قانون افزایش مستمری والدین شهداء مصوب ۲۰/۸/۱۳۷۵ به شرح زیر اصلاح می گردد:

۱ـ متن ماده واحده به شرح زیر اصلاح می گردد:

ماده واحده ـ دولت موظف است مستمری والدین یک شهید را که تحت پوشش بنیاد شهید و امور ایثارگران می‌باشند معادل حداقل حقوق کارکنان دولت پرداخت نماید.

۲ـ متن زیر به عنوان تبصره (۱) به ماده واحده اضافه می‌شود و تبصره ماده واحده قانون یادشده به عنوان تبصره (۲) اصلاح می گردد:

تبصره۱ـ مستمری والدین یک شهید که به تشخیص بنیاد یادشده تنها درآمد آنها مستمری موضوع این قانون است معادل یک و نیم برابر حداقل حقوق کارکنان دولت خواهدبود.

۳ـ متن ذیل به عنوان تبصره (۳) به ماده واحده الحاق می گردد:

به کلیه والدین شهدای موضوع تبصره (۱) که دارای درآمدهایی می‌باشند که میزان این درآمد در ماه کمتر از رقم تعیین شده در این تبصره می‌باشد، مابه‌التفاوت درآمد مزبور تا سقف مبلغ مندرج در تبصره(۱) با تشخیص و تعیین آن توسط بنیاد شهید و امور ایثارگران به عنوان مستمری پرداخت می گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ پنجم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

آیین نامه ساماندهی اشتغال فرزندان شاهد – مصوب ۱۳۸۵

هیئت‌وزیران در جلسه مورخ۱/۱۱/۱۳۸۵ بنا به پیشنهاد بنیاد شهید و امور ایثارگران و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آیین‌نامه ساماندهی اشتغال فرزندان شاهد را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین نامه ساماندهی اشتغال فرزندان شاهد

ماده۱ـ در این آیین‌نامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط بکار می‌روند:

الف ـ قانون: قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۸۳ ـ

ب ـ سازمان: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

پ ـ بنیاد: بنیاد شهید و امور ایثارگران

ت ـ دستگاهها: دستگاههای اجرایی موضوع این آیین‌نامه

ماده۲ـ کلیه دستگاههای اجرایی مشمول ماده (۱۴۵) قانون و آیین‌نامه اجرایی آن موظفند درچهارچوب سهمیه استخدامی دستگاه

متبوع، حداقل بیست و پنج درصد ۲۵٪) نیازهای استخدامی خود را از میان فرزندان شاهد فاقد شغل و دارای مدرک تحصیلی دانشگاهی معرفی شده از سوی بنیاد تأمین و نسبت به استخدام آنان از محل پست‌های بلاتصدی اقدام نمایند.

تبصره ـ در صورت نیاز به تغییر عناوین پستهای سازمانی با اعلام دستگاه مربوط، سازمان با رعایت ضوابط نسبت به اصلاح و تغییر عناوین پستهای سازمانی به منظور تحقق هدف این ماده اقدام خواهد کرد.

ماده۳ـ دستگاهها موظفند درصورت نیاز به انعقاد قرارداد انجام کار معین، افراد معرفی شده از سوی بنیاد را بکارگیری نمایند.

ماده۴ـ در اجرای تصویب‌نامه شماره ۸۴۵۱۵/ت۳۴۶۱۳هـ مورخ ۱۵/۱۲/۱۳۸۴ و بخشنامه شماره۷۰۵۹۷/۳۴۶۱۳ مورخ۱۵/۶/۱۳۸۵ کلیه دستگاههای موضوع ماده (۱۶۰) قانون مکلفند در قراردادهای منعقده با پیمانکاران لزوم اولویت استفاده از افراد معرفی شده از سوی بنیاد را درج نمایند.

ماده۵ ـ کلیه دستگاههای موضوع ماده ۱۶۰) قانون و بانکها مکلفند ابتدا نیازهای استخدامی خود را از بین فرزندان شهید معرفی شده از سوی بنیاد که واجد شرایط می‌باشند تامین نمایند.

ماده۶ ـ وزارت کار و اموراجتماعی موظف است زمینه اشتغال بکار تعداد یکصد هزار (۱۰۰.۰۰۰) نفر از فرزندان شاهد و ایثارگران را تا پایان اجرای قانون (سالانه ۴۰ هزار نفر) فراهم نماید به گونه‌ای که پس از اتمام مهلت اجرای قانون مشکل بیکاری آنان مرتفع شود.

ماده۷ ـ وزارت کار و امور اجتماعی (سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور) موظف است به منظور توانمندسازی مهارتها و آمادگی شغلی فرزندان شاهد فاقد مهارت اقدام لازم را به عمل آورد.

ماده۸ ـ به منظور نظارت بر حُسن اجرای این آیین‌نامه دستگاهها موظفند گزارش عملکرد اجرای این آیین‌نامه را به سازمان و بنیاد منعکس نمایند و سازمان و بنیاد نیز مکلفند به صورت سالانه گزارش لازم را به هیئت دولت ارایه نمایند.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

تصویب‌نامه در خصوص پرداخت هزینه بیمه عمر و حوادث کلیه جانبازان و آزادگان (شاغل و غیرشاغل) و خانواده

معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور ـ بنیاد شهید و امور ایثارگران

هیئت‌وزیران در جلسه مورخ۲۱/۵/۱۳۸۶ بنا به پیشنهاد شماره ۱۰۸۷۷۶/۸۲۰/۴۰۰ مورخ ۲۲/۸/۱۳۸۵ بنیاد شهید و امور ایثارگران و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب نمود: ۱ـ کلیه جانبازان و آزادگان (شاغل و غیرشاغل) و خانواده شاهد (والدین و همسر) که تحت پوشش بیمه عمر و حوادث دیگری نباشند مشغول بیمه عمر و حوادث موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۵۴۶۷/ت۲۸۹۱۶هـ ۱۸/۲/۱۳۸۵ می‌باشند. سهم جانباز و دولت از محل اعتبارات بنیاد شهید و امور ایثارگران تأمین و پرداخت می‌شود. ۲ـ سقف سرمایه بیمه عمر و حوادث مشمولین این تصویب‌نامه براساس سرمایه بیمه تعیین‌شده موضوع بند(۲) تصویب‌نامه یادشده با در نظر گرفتن افزایش سالانه تعیین می‌شود. ۳ـ کلیه مشمولین این تصویب‌نامه از رعایت شرط سنی برای استفاده از مزایای بیمه عمر و حوادث مستثنی می‌باشند. ۴ـ تصویب‌نامه‌های شماره ۴۷۶۹۸/ت۲۰۱۲۶ هـ مورخ ۱۷/۷/۱۳۷۸ و شماره ۴۲۳۳۶/ت۲۵۵۴۴هـ مورخ ۱۷/۹/۱۳۸۰ لغو می‌شوند.

معاون اول رئیس جمهور ـ پرویز داودی

قوانین بین الملل

منشور سازمان ملل متحد

منشور سازمان ملل متحد

مقدمه

مقدمه

مقدمه

منشور سازمان ملل متحد

مقدمه

منشور ملل متحد در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ درسانفرانسیسکو در پایان کنفرانس ملل متحد درباره تشکیل‌یک سازمان بین‌المللی به امضا رسید و در ۲۴ اکتبر همان سال لازم الاجرا گردید.

اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری جز لاینفک منشور ملل متحد است اصلاحات مربوط به مواد ۲۳ ، ۲۷و ۶۱ منشور در ۱۷ دسامبر ۱۹۶۳ توسط مجمع عمومی‌سازمان ملل متحد به تصویب رسید و از ۳۱ اوت ۱۹۶۵لازم الاجرا گردید. اصلاح بیشتری مربوط به ماده ۶۱ در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ توسط مجمع عمومی به تصویب رسیدو در ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ لازم الاجرا گردید. اصلاح ماده۱۰۹ نیز که در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۶۵ به تصویب مجمع‌عمومی رسید در ۱۲ ژوئن ۱۹۶۸ لازم الاجرا گردید.

با اصلاح ماده ۲۳ منشور ، تعداد اعضای شورای امنیت‌سازمان ملل متحد از ۱۱ نفر به ۱۵ نفر افزایش یافت ماده‌اصلاحی ۲۷ مقرر داشته است که تصمیمات شورایامنیت درباره موضوعات مربوط به آیین کار با رای مثبت ۹عضو (سابقا ۷ عضو) و درباره سایر موضوعات با رای‌مثبت ۹ عضو (سابقا ۷ عضو) ، از جمله آرا پنج عضو دایم‌شورای امنیت ، اتخاذ شود.

با اصلاح ماده ۶۱ ، که در ۳۱ اوت ۱۹۶۵ لازم الاجراگردید ، تعداد اعضا شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان‌ملل متحد از ۱۸ به ۲۷ افزایش یافت اصلاح بعدی در ماده‌مزبور که از ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ لازم الاجرا شد ، تعداداعضای شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد را از ۲۷ به ۵۴ افزایش داد.

اصلاح ماده ۱۰۹ ، که مربوط به بند اول ماده مزبور شد ، مقرر می‌دارد که می‌توان یک کنفرانس عمومی توسط دول‌عضو سازمان ملل متحد در تاریخ و محلی که با دو سوم‌آرا اعضا مجمع عمومی و رای هر یک از ۹ عضو (سابقا۸ عضو) شورای امنیت تصویب شود تشکیل داد تا درمنشور ملل متحد تجدیدنظر شود.

بند سوم ماده ۱۰۹ که مربوط به امکان تشکیل‌کنفرانسی برای تجدیدنظر در منشور ملل متحد در دهمین‌دوره اجلاسیه عادی مجمع عمومی می‌باشد به همان‌صورت باقی مانده و در اشاره‌ای که (رای هر یک از ۷عضو شورای امنیت رفته تغییری داده نشده زیرا سال۱۹۵۵ در دهمین دوره اجلاسیه عادی مجمع عمومی و درشورای امنیت بر اساس بند مزبور اقدام شده است

ماده ۶۱ ـ ۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی مرکب از ۵۴عضو ملل متحد خواهد بود که توسط مجمع عمومیانتخاب می‌شوند.

۲ ـ با رعایت مقررات بند سوم همه ساله هیجده (۱۸)عضو شورای اقتصادی و اجتماعی برای مدت سه سال‌انتخاب می‌شوند. عضوی که خارج می‌گردد قابل انتخاب‌مجدد می‌باشد.

۳ ـ در نخستین انتخاب پس از افزایش عده اعضای‌شورای اقتصادی و اجتماعی از ۲۷ به ۵۴ علاوه بر اعضایی‌که به جای ۹ عضوی که دوره خدمتشان پایان یافته انتخاب‌می‌شوند ۲۷ عضو جدید انتخاب خواهند شد. دوره‌خدمت ۹ عضو از این ۲۷ عضو اضافی پس از یکسال و ۹عضو دیگر در پایان دو سال به نحوی که از طرف مجمع‌عمومی مقرر می‌شود خاتمه می‌یابد.

منشور ملل متحد در تاریخ سیزدهم شهریور ماه‌یکهزار و سیصد و بیست و چهار شمسی به تصویب‌مجلس شورای ملی ایران رسیده و پس از توشیح به صحه‌ملوکانه جهت اجرای به دولت وقت ابلاغ شده است

اصلاحات منشور سازمان ملل نیز در آبان ماه یکهزار وسیصد و چهل و سه (۱۳۴۳) توسط مجلسین سنا وشورای ملی ایران تصویب و پس از توشیح به صحه ملوکانه‌جهت اجرا به دولت وقت ابلاغ گردیده است

منشور سازمان ملل متحد

ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسلها اینده از بلای جنگ که دو بار در مدت یک عمر انسانیافراد بشر را دچار مصایب غیر قابل بیان نموده و به اعلام‌مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت وارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق بین مرد و زن وهمچنین بین ملتها اعم از کوچک و بزرگ و به ایجاد شرایط‌لازم برای حفظ عدالت و احترام الزامات ناشی ازعهدنامه‌ها و سایر منابع حقوق بین‌المللی و کمک به ترقیاجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر.

و برای نیل به این هدفها:

به تساهل و مدارا کردن و زیستن در حال صلح بایکدیگر و با یک روحیه حسن همجواری و به متحدساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت‌بین‌المللی و به قبول اصول و ایجاد روشهایی که عدم‌استعمال نیروی سلاحها را جز در راه منافع مشترک تضمین‌نماید و به توسل به وسایل و مجاری بین المللی برای‌پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل ، مصمم‌شده‌ایم که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی نماییم و بالنتیجه دولتهای متبوع ما توسط نمایندگان خود که درشهر سانفرانسیسکو گرد آمده‌اند و اختیارات تامه آنان‌ابراز شده و صحت و اعتبار آن محرز شده است و نسبت به‌این منشور ملل متحد موافقت حاصل نموده‌اند و بدین‌وسیله یک سازمان بین‌المللی که موسوم به ملل متحدخواهد بود تاسیس می‌نمایند.

فصل اول اهداف و اصول (ماده ۱ تا ۲)

ماده ۱ ـ اهداف ملل متحد به قرار زیر است

۱ ـ حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل‌آوردن اقدامات دسته جمعی موثر برای جلوگیری وبرطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن‌هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح وفراهم‌آوردن موجبات حل و فصل اختلافات بین‌المللی یاوضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد باوسایل مسالمتامیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل

۲ ـ توسعه روابط دوستانه دربین ملل بر مبنای احترام به‌اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل و انجام سایراقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی

۳ ـ حصول همکاری بین‌المللی در حل مسایل بین‌المللی که‌دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستی است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر وآزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژادجنس ، زبان و یا مذهب و...

۴ ـ بودن مرکزی برای هماهنگ کردن اقداماتی که ملل‌جهت حصول این هدفهای مشترک معمول می‌دارند.

ماده ۲ ـ سازمان و اعضای آن در تعقیب اهداف مذکور درماده اول بر طبق اصول زیر عمل خواهند کرد:

۱ ـ سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن‌قرار دارد.

۲ ـ کلیه اعضا به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی ازعضویت ، تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده‌گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.

۳ ـ کلیه اعضا اختلافات بین‌المللی خود را با شیوه‌های‌مسالمتامیز به صورتی که صلح و امنیت بین‌المللی وعدالت به خطر نیفتد ، حل و فصل خواهند کرد.

۴ ـ کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هرکشوری و یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحدمباینت داشته باشد خودداری خواهند نمود.

۵ ـ کلیه اعضا در هر اقدامی که سازمان بر طبق این منشوربه عمل آورد به سازمان همه گونه مساعدت خواهند کرد واز کمک به هر دولتی که سازمان ملل متحد علیه آن اقدام‌احتیاطی یا قهری به عمل میاورد ، خودداری خواهندنمود.

۶ ـ سازمان موافقت خواهد کرد دولت‌هایی که عضو ملل‌متحد نیستند تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل‌ضروری است بر طبق این اصول عمل نمایند.

۷ ـ هیچیک از مقررات مندرج در این منشور ، ملل متحد رامجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتا جز صلاحیت داخلی هرکشوری است دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که‌چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهندلیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش بینی شده درفصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.

فصل دوم عضویت (ماده ۳ تا ۶)

ماده ۳ ـ اعضای اصلی ملل متحد کشورهایی هستند که درکنفرانس ملل متحد راجع به سازمان بین‌المللی درسانفرانسیسکو شرکت نموده و یا قبلا اعلامیه ملل متحدمورخ اول ژانویه ۱۹۴۳ را امضا کرده و این منشور را امضاو بر طبق ماده ۱۱۰ تصویب نمایند.

ماده ۴ ـ ۱ـ سایر کشورهای شیفته صلح که تعهدات مندرج‌در این منشور را بپذیرند و به نظر و تشخیص سازمان قادر ومایل به اجرای آن باشند می‌توانند به عضویت ملل متحددر آیند.

۲ ـ قبول هر کشوری که واجد شرایط مذکور باشد به‌عضویت ملل متحد منوط به تصمیمی است که مجمع‌عمومی بنابر توصیه شورای امنیت اتخاذ می‌نمایند.

ماده ۵ ـ هر عضو ملل متحد که از طرف شورای امنیت برعلیه آن اقدام احتیاطی یا قهری به عمل آمده است ممکن‌است به وسیله مجمع عمومی و بنابر توصیه شورای امنیتاز اعمال حقوق و مزایای عضویت معلق گردد. اعمال‌حقوق و مزایای مزبور ممکن است به وسیله شورای امنیت‌مجددا برقرار شود.

ماده ۶ ـ هر عضو ملل متحد که در تخطی از اصول مندرج‌در این منشور اصرار ورزد ممکن است به وسیله مجمع‌عمومی بنابر توصیه شورای امنیت از سازمان اخراج گردد.

فصل سوم ارکان (ماده ۷ تا ۸)

ماده ۷ ـ ۱ ـ ارکان اصلی ملل متحد عبارت است از: یک‌مجمع عمومی ، یک شورای امنیت ، یک شورای اقتصادیو اجتماعی ، یک شورای قیمومت ، یک دیوان بین‌المللی‌دادگستری و یک دبیرخانه

۲ ـ ارکان فرعی که ضروری تشخیص داده شود ممکن‌است بر طبق این منشور تاسیس گردد.

ماده ۸ ـ سازمان ملل متحد برای تصدی هر شغلی به هرعنوان تحت شرایط مساوی در ارکان اصلی و فرعی خودهیچ گونه محدودیتی در استخدام مردان و زنان برقرارنخواهد کرد.

فصل چهارم مجمع عمومی (ماده ۹ تا ۲۲)

ترکیب

ماده ۹ ـ ۱ ـ مجمع عمومی مرکب از کلیه اعضای ملل متحد خواهد بود.

۲ ـ هر عضو بیش از پنج نماینده در مجمع عمومی نخواهدداشت

ماده ۱۰ ـ مجمع عمومی می‌تواند هر مسأله یا امری را که‌در حدود این منشور و یا مربوط به اختیارات و وظایف هریک از ارکان مقرر در این منشور باشد مورد بحث قرار دهدو جز در موارد مذکور در ماده ۱۲ ممکن است به اعضای‌سازمان ملل متحد یا به شورای امنیت و یا هر دو درباره هریک از آن مسایل و امور توصیه‌هایی بنماید.

ماده ۱۱ ـ ۱ ـ مجمع عمومی می‌تواند اصول کلی همکاری‌برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ، از جمله اصول حاکم‌بر خلع سلاح و تنظیم تسلیحات را مورد رسیدگی قراردهد و ممکن است در مورد اصول مذکور به اعضا و یا به‌شورای امنیت و یا به هر دو توصیه‌هایی بنمایند.

۲ ـ مجمع عمومی می‌تواند هر مسأله مربوط به حفظ صلح‌و امنیت بین‌المللی را که توسط هر یک از اعضا یا شوراۍامنیت و یا بر طبق بند دوم از ماده ۳۵ توسط دولتی که عضوملل متحد نیست بدان رجوع شده باشد ، مورد بحث قراردهد و جز در مورد مقرر در ماده ۱۲ می‌تواند در موردچنین مسایلی به دولت یا دولت‌های مربوط یا به شوراۍامنیت یا به هر دو توصیه‌هایی بنماید.

هر مسأله‌ای از این قبیل که اقدام در مورد آن ضروری باشدتوسط مجمع عمومی قبل و یا بعد از بحث به شوراۍامنیت ارجاع خواهد گردید.

۳ ـ مجمع عمومی می‌تواند توجه شورای امنیت را به‌وضعیت‌هایی که محتمل است صلح و امنیت بین‌المللی رابه مخاطره اندازد ، جلب نماید.

۴ ـ اختیارات مجمع عمومی که در این ماده ذکر شده است ، حد کلی شمول ماده ۱۰ را محدود نخواهد کرد.

ماده ۱۲ ـ تا زمانی که شورای امنیت در مورد هر اختلاف یاوضعیت ، در حال انجام وظایفی است که در این منشوربدان محول شده است ، مجمع عمومی در مورد آن‌اختلاف یا وضعیت هیچ گونه توصیه‌ای نخواهد کرد مگراین که شورای امنیت چنین تقاضایی بکند. دبیر کل ملل‌متحد تاموافقت شورای امنیت ، مجمع عمومی را در هردوره اجلاسه از امور مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی که‌در شورای امنیت مطرح است مطلع خواهد ساخت و به‌همین نحو بلافاصله پس از ختم رسیدگی شورای امنیت‌نتیجه امر را به مجمع عمومی و در صورتی که مجمع‌عمومی در حال اجلاس نباشد ، به اعضا اطلاع خواهد داد.

ماده ۱۳ ـ ۱ ـ مجمع عمومی نسبت به امور زیر موجباتانجام مطالعات و صدور توصیه هایی را فراهم می‌کند:

الف ترویج همکاری بین‌المللی در امور سیاسی و ایجادزمینه‌های مناسب برای توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل وتدوین آن

ب ترویج همکاری بین المللی در امور اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، آموزشی و بهداشتی و کمک به تحقق‌حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بی هیچ تبعیض‌از حیث نژاد و جنس و زبان و مذهب

۲ ـ سایر مسولیتها ، وظایف واختیارات مجمع عمومی درمورد امور مذکور در شق ب بند یک این ماده در فصول نهمو دهم بیان شده است

ماده ۱۴ ـ مجمع عمومی با رعایت مقررات ماده ۱۲می‌تواند برای حل و فصل مسالمتامیز هر وضعیتی که به‌نظر می‌رسد احتمالا به رفاه عمومی یا به روابط دوستانه‌بین ملل لطمه می‌زند و منشأ آن هرچه باشد از جمله‌وضعیتهایی که ناشی از نقض اهداف و اصول ملل متحد به‌شرح مذکور در این منشور است اقداماتی را توصیه نماید.

ماده ۱۵ ـ ۱ ـ مجمع عمومی گزارش‌های سالانه و گزارش‌های مخصوص شورای امنیت را دریافت می‌کند ومورد بررسی قرار می‌دهد گزارش‌های مذکور شامل‌مشروح اقدامات و تصمیماتی خواهد بود که شورای امنیت‌برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورده ویا اتخاذ کرده است

۲ ـ مجمع عمومی گزارش‌های سایر ارکان ملل متحد رادریافت می کند و مورد بررسی قرار می‌دهد.
ماده ۱۶ ـ مجمع عمومی وظایفی را که تحت فصول ۱۲ و۱۳ منشور بدان محول شده ، از جمله تصویب قراردادی‌قیمومت مناطقی را که سوق الجیشی قلمداد نشده است باتوجه به نظام قیمومت بین‌المللی انجام خواهد داد.
ماده ۱۷ ـ مجمع عمومی بودجه سازمان را بررسی وتصویب خواهد کرد.
۲ ـ مخارج سازمان بر حسب تسهیم مقرر از طرف مجمع‌عمومی برعهده اعضا خواهد بود.
۳ ـ مجمع عمومی هرگونه ترتیبات مالی و بودجه‌ای را که باموسسات تخصصی منظور در ماده ۵۷ داده شود موردبررسی و تصویب قرار خواهد داد و بودجه اداری‌موسسات مذکور را به منظور صدور توصیه به آنها بررسی‌خواهد نمود.
آرای
ماده ۱۸ ـ ۱ ـ هر عضو مجمع عمومی دارای یک رای‌خواهد بود.
۲ ـ تصمیمات مجمع عمومی در مورد مسایل مهم با اکثریت دو سوم از اعضای حاضر و رای دهنده اتخاذخواهد شد موارد زیر از مسایل مهم محسوب می‌شود:توصیه‌های مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ، انتخاب اعضای غیردایم شورای امنیت ، انتخاب اعضای‌شورای اقتصادی و اجتماعی ، انتخاب اعضای شورای‌قیمومت بر طبق شق (ج از بند یک ماده ۸۶ ، قبول اعضای‌جدید در سازمان ملل متحد ، تعلیق و حقوق و مزایای‌عضویت واخراج اعضا مسایل راجع به اجرای نظام‌قیمومت و مسایل مربوط به بودجه
۳ ـ تصمیمات راجع به سایر مسایل از جمله تعیین انواع‌مسایل دیگری که اکثریت دو سوم باید در آنها رعایت‌شود ، به اکثریت اعضای حاضر و رای دهنده اتخاذ خواهدشد.
ماده ۱۹ ـ هر عضو ملل متحد که پرداخت سهمیه مالی آن‌به سازمان به تاخیر افتاده باشد ، در صورتی که سهمیه‌عقب افتاده عضو مزبور معادل و یا بیشتر از مبلغ سهمیه‌مربوط برای دو سال قبل به طور کامل باشد ، در مجمع‌عمومی حق رای نخواهد داشت با این حال اگر مجمع‌عمومی تشخیص دهد که قصور در پرداخت ناشی ازشرایطی است که از حیطه عضو مزبور خارج است ، می‌تواند به چنین عضوی اجازه دهد که در رای شرکت‌کند.
آیین کار
ماده ۲۰ ـ مجمع عمومی به طور منظم دوره‌های اجلاسیه‌سالانه و در صورت اقتضا اجلاسیه‌های فوق العاده‌خواهد داشت اجلاسیه‌های فوق العاده به دعوت دبیرکل‌بنا به درخواست شورای امنیت یا اکثریت اعضای ملل‌خواهد بود.
ماده ۲۱ ـ مجمع عمومی آیین نامه داخلی خود را تنظیم‌می‌کند. مجمع مزبور برای هر دوره اجلاسیه رییس خود را انتخاب می کند.
ماده ۲۲ ـ مجمع عمومی برای اجرای وظایف خودمی‌تواند آن گونه ارکان فرعی را که ضروری تشخیص‌می‌دهد تاسیس نماید.

فصل پنجم شورای امنیت (ماده ۲۳ تا ۳۲)

ترکیب
ماده ۲۳ ـ شورای امنیت مرکب است از پانزده عضوسازمان ملل متحد. جمهوری چین ، فرانسه ، اتحادیه‌جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بریتانیای کبیر و ایرلندشمالی و ایالات متحده آمریکا ، اعضای دایم شورایامنیت می‌باشند. مجمع عمومی ده عضو دیگر سازمان راباالاخص با توجه به شرکت اعضای سازمان ملل متحد درحفظ صلح و امنیت بین‌المللی و سایر هدفهای سازمان دردرجه اول و همچنین با توجه به تقسیم عادلانه جغرافیایی‌به عنوان اعضای غیر دایم شورای امنیت انتخاب می‌نماید.
۲ ـ اعضای غیردایم شورای امنیت برای یک دوره دو ساله‌انتخاب می‌شوند. با این حال در نخستین انتخاب اعضای‌غیردایم پس از افزایش عده اعضای شورای امنیت از یازده‌به پانزده ، دو عضو از چهار عضو اضافه شده برای یک‌دوره یک ساله انتخاب می‌شوند.

عضوی که خارج می گردد بلافاصله قابل تجدید انتخاب‌نخواهد بود.

۳ ـ هر عضو شورای امنیت یک نماینده در آن شورا خواهدداشت

وظایف و اختیارات

ماده ۲۴ ـ به منظور تامین اقدام سریع و موثر از طرف ملل‌متحد اعضای آن مسوولیت اولیه حفظ صلح و امنیت‌بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نماید و مراقبت‌می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب‌این مسوولیت برعهده دارد ، از طرف آنها اقدام نماید.

۲ ـ شورای امنیت در اجرای این وظایف بر طبق اهداف واصول ملل متحد عمل می کند. اختیارات مخصوصی که‌برای انجام وظایف مذکور به شورای امنیت واگذار شده ، در فصول ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۱۲ بیان شده است

ماده ۲۵ ـ اعضای ملل متحد موافقت می‌نمایند که‌تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرانمایند.

ماده ۲۶ ـ به منظور کمک به استقرار و حفظ صلح و امنیت‌بین‌المللی به وسیله به کار بردن تدابیری جهت صرف‌حداقل منابع انسانی و اقتصادی جهان برای تسلیحات ، شورای امنیت مکلف است به کمک کمیته ستاد نظامی‌مذکور در ماده ۴۷ طرح‌هایی برای استقرار نظام مربوط به‌امور تسلیحاتی تهیه و به اعضای ملل متحد تقدیم نماید.

رای

ماده ۲۷ ـ هر عضو شورای امنیت دارای یک رای می‌باشد.

۲ ـ تصمیمات شورای امنیت راجع به مسایل مربوط به‌آیین کار با رای نه (۹) عضو اتخاذ می‌شود.

۳ ـ تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسایل با رای‌مثبت نه (۹) عضو که شامل آرای تمام اعضای دایم باشداتخاذ می گردد با این قید که در مورد تصمیماتی که به‌موجب مندرجات فصل ششم و بند سوم از ماده ۵۲ اتخاذمی‌شود طرف دعوی از دادن رای خودداری خواهد کرد.

آیین کار

ماده ۲۸ ـ ۱ ـ شورای امنیت به نحوی تشکیل خواهد شدکه بتواند به طور دایم قادر به انجام وظایف خود باشد.ازاین روی هر یک از اعضای شورای امنیت در تمام اوقات‌نماینده‌ای در مقر سازمان خواهد داشت

۲ ـ شورای امنیت جلساتی به فواصل معین خواهد داشت‌و هر یک از اعضای شورا در صورتی که مایل باشدمی‌تواند توسط یکی از اعضای دولت خود یا نماینده‌ای که‌مخصوصا بدین منظور تعیین شده است در آن جلسات‌شرکت جویند.

۳ ـ شورای امنیت می‌تواند جلسات خود را در جاهایی غیراز مقر سازمان که برای تسهیل انجام وظایف خود مناسب‌بداند تشکیل دهد.

ماده ۲۹ ـ شورای امنیت می‌تواند آن گونه ارکان فرعی را که‌برای انجام وظایف خود لازم می‌بیند تاسیس نماید.

ماده ۳۰ ـ شورای امنیت آیین نامه داخلی خود را که در آن‌نحوه انتخاب رییس شورا را نیز مشخص خواهد نمودتنظیم می کند.

ماده ۳۱ ـ هر عضو ملل متحد که عضو شورای امنیت‌نیست می‌تواند بدون حق رای در مذاکرات مربوط به هرمسأله‌ای که در شورای امنیت مطرح است در هر مورد که‌شورای امنیت مسایل مزبور را در منافع آن عضو مخصوصاموثر بداند شرکت کند.

ماده ۳۲ ـ هر عضو ملل متحد که عضو شورای امنیت‌نیست یا هر کشوری که در ملل متحد عضویت ندارد ، هرگاه طرف اختلافی باشد که در شورای امنیت تحت‌رسیدگی است دعوت خواهد شد که بدون حق رای‌مذاکرات مربوط به اختلاف مزبور شرکت نماید. شورایامنیت شرایطی را که برای شرکت کشوری که عضو ملل‌متحد نیست عادلانه می‌داند ، وضع خواهد نمود.

فصل ششم حل و فصل مسالمت امیز اختلافات (ماده ۳۳ تا ۳۸

ماده ۳۳ ـ طرفین هر اختلاف ، که ادامه آن محتمل است‌حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد باید قبل ازهر چیز از طریق مذاکره ، میانجیگری ، سازش ، داوری ، رسیدگی قضایی و توسل به موسسات یا ترتیبات منطقه‌ای‌یا سایر وسایل مسالمتامیز بنا به انتخاب خود راه حل آن‌را جستجو نمایند.

۲ ـ شورای امنیت در صورت اقتضا از طرفین اختلاف‌خواهد خواست که اختلافات خود را به وسایل مزبور حل‌و فصل نمایند.

ماده ۳۴ ـ شورای امنیت می‌تواند هر اختلاف یا وضعیتی راکه ممکن است منجر به یک اصطکاک بین‌المللی گردد یا اختلافی ایجاد نماید با این هدف که تعیین نماید آیا محتمل‌است ادامه اختلاف یا وضعیت مزبور حفظ صلح و امنیت‌بین المللی را به خطر بیندازد ، مورد رسیدگی قرار دهد؟

ماده ۳۵ ـ ۱ـ هر عضو ملل متحد می‌تواند توجه شورایامنیت یا مجمع عمومی را به هر اختلاف یا وضعیتی از آن‌گونه که درماده ۳۴ بدان اشاره شده است جلب نماید.

۲ ـ هر کشوری که عضو ملل متحد نیست می‌تواند توجه‌شورای امنیت یا مجمع عمومی را به اختلافی که خود دران طرف می‌باشد ، جلب نماید مشروط بر اینکه در مورداختلاف مزبور قبلا تعهدات مربوط به حل و فصل‌مسالمتامیز مقرر در این منشور را قبول نماید.

۳ ـ اقدامات مجمع عمومی در خصوص اموری که به‌موجب این ماده توجه مجمع بدان معطوف می‌گردد ، تابع‌مقررات مواد ۱۱ و ۱۲ می‌باشد.

ماده ۳۶ ـ ۱ ـ شورای امنیت می‌تواند در هر مرحله ازاختلافی از آن گونه که در ماده ۳۳ بدان اشاره شده است یادر هر وضعیت شبیه به آن ، روشها یا ترتیب‌های حل وفصل مناسب را توصیه نماید.

۲ ـ شورای امنیت ملزم است روشهایی را که طرفین دعوی‌خود قبلا برای حل و فصل اختلاف قبول کرده‌اند موردتوجه قرار دهد.

۳ ـ شورای امنیت در توصیه‌هایی که به موجب این ماده‌می‌کند باید همچنین در نظر داشته باشد که اختلافات‌قضایی باید به طور کلی توسط طرفین بر طبق مقرراتاساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به دیوان مزبورارجاع گردد.

ماده ۳۷ ـ ۱ـ در صورتی که طرفین دعوی نتواند اختلافی ازآن گونه که در ماده ۳۳ بدان اشاره شده است ، به وسایل‌مذکور در ماده مزبور حل و فصل کنند باید آن را به شورایامنیت ارجاع نمایند.

۲ ـ هرگاه شورای امنیت تشخیص دهد که دوام یک‌اختلاف ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به‌خطر اندازد باید تصمیم بگیرد که بر طبق ماده ۳۶ عمل کندیا راه حل‌هایی را که برای حل و فصل مناسب تشخیص‌می‌دهد ، توصیه نماید.

ماده ۳۸ ـ در صورتی که کلیه طرفهای هر اختلاف‌درخواست نمایند شورای امنیت می‌تواند به منظور حل‌مسالمتامیز اختلاف مزبور به طرفهای اختلاف‌توصیه‌هایی بنماید ، بدون اینکه به این ترتیب به مقررات‌مواد ۳۳ الی ۳۷ لطمه‌ای وارد آید.

فصل هفتم اقدام در مورد تهدید علیه صلح نقض صلح و اعمال تجاوز (ماده ۳۹ تا ۵۱)

ماده ۳۹ ـ شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح ، نقض صلح ، یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهدنمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح وامنیت بین‌المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ بایدمبادرت شود.

ماده ۴۰ ـ به منظور جلوگیری از وخامت وضعیت ، شورایامنیت می‌تواند قبل از آنکه بر طبق ماده ۳۹ توصیه‌هایی‌بنماید یا درباره اقداماتی که باید معمول گردد تصمیم‌بگیرد ، از طرفهای ذینفع بخواهد اقدامات موقتی را که‌شورای امنیت ضروری یا مطلوب تشخیص می‌دهد انجام‌دهند. اقدامات مذکور به حقوق یا دعاوی یا موقعیت‌طرفهای ذینفع لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. شورای

امنیت‌تخلف در اجرای اقدامات موقتی را چنان که بایدو شاید درنظر خواهد گرفت

ماده ۴۱ ـ شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برایاجرای تصمیمات خویش لازم است به چه اقداماتی که‌متضمن استعمال نیروهای مسلح نباشد ، دست بزند ، همچنانکه می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این‌قبیل اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات ممکن است‌شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی وارتباطات راه آهن ، دریایی ، هوایی ، پستی ، تلگرافی ، رادیویی و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی‌باشد.

ماده ۴۲ ـ در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که‌اقدامات پیش بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یاثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند به وسیله نیروهای‌هوایی ، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده‌صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت ورزد.

این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره وسایر عملیات نیروهای هوایی ، دریایی یا زمینی اعضای‌ملل متحد باشد.

ماده ۴۳ ـ ۱ ـ کلیه اعضای ملل متحد به منظور شرکت درحفظ صلح و امنیت بین‌المللی متعهد می‌شوند که به‌نیروهای مسلح ، کمک و تسهیلات من جمله حق عبور لازم‌برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بنا به درخواست‌شورای امنیت و بر طبق موافقت نامه یا موافقتهای خاص‌در اختیار آن شورا قرار دهد.

۲ ـ موافقت‌نامه یا موافقت‌های فوق تعداد و نوع نیروها ، درجه آمادگی و قرارگاه عمومی آنها و نحوه تسهیلات وکمک‌هایی را که بایدبه عمل آید معین می‌نماید.

۳ ـ مذاکرات مربوط به موافقت‌نامه یا موافقتهای مزبور به‌ابتکار شورای امنیت هر چه زودتر صورت خواهد گرفت این موافقت‌نامه‌ها بین شورای امنیت و اعضای شورای‌امنیت و گروههایی از اعضا منعقد خواهد گردید ودولت‌های امضا کننده باید آن را بر طبق مقررات قوانین‌اساسی خود تصویب نمایند.

ماده ۴۴ ـ هر گاه شورای امنیت تصمیم به استفاده از زوربگیردقبل از آنکه از عضوی که در شورا نماینده نداردرخواست تدارک نیروهای مسلح برای انجام تعهدات‌متقبله به موجب ماده ۴۳ بنماید ، باید عضو را در صورت‌تمایل خود آن عضو به شرکت در تصمیمات شورای امنیت‌مربوط به استفاده از قسمت‌هایی از نیروهای مسلح آن‌عضو دعوت نماید.

ماده ۴۵ ـ برای اینکه سازمان ملل متحد قادر به انجام‌اقدامات فوری نظامی باشد اعضا باید قسمتهایی ازنیروهایی هوایی خود را به طوری که قابل استفاده فوری‌برای عملیات اجرایی دسته جمعی بین المللی باشد آماده‌نگاه دارند. مقدار و درجه آمادگی این قسمتها و طرح‌های‌عملیات دسته جمعی آنان در حدود مقرر در موافقت‌نامه یاموافقت‌های ویژه اشاره شده در ماده ۴۳ توسط شورایامنیت و یا کمک کمیته ستاد نظامی تعیین خواهد شد.

ماده ۴۶ ـ طرح‌های استفاده از نیروی مسلح را شورایامنیت با کمک کمیته ستاد نظامی تنظیم می‌کند.

ماده ۴۷ ـ ۱ ـ برای راهنمایی و کمک به شورای امنیت‌درباره کلیه مسایل مربوط به نیازمندیهای نظامی شورایامنیت برای حفظ صلح و امنیت بین المللی و همچنین برای‌بکار گرفتن فرماندهی نیروهای مسلحی که در اختیار شوراقرار داده شده و نیز تنظیم تسلیحات و خلع سلاح‌احتمالی ، یک کمیته ستاد نظامی تاسیس می‌شود.

۲ ـ کمیته ستاد نظامی مرکب خواهد بود از روسای ستاداعضای دایم شورای امنیت یا نمایندگان آنها. هرگاه حسن‌اجرای وظایف کمیته ستاد نظامی ، شرکت عضوی ازاعضای ملل متحد را که در کمیته نماینده دایم ندارد ایجاب‌نماید ، آن عضو از طرف کمیته ستاد نظامی برای شرکت درکارها دعوت خواهد شد.

۳ ـ کمیته ستاد نظامی تحت نظر شورای امنیت مسوول‌هدایت سوق الجیشی هر یک از نیروهای مسلحی که دراختیار شورا قرار داده شده ، خواهد بود. موضوعات‌مربوط به فرماندهی این گونه نیروها بعدا ترتیب داده‌خواهد شد.

۴ ـ کمیته ستاد نظامی می‌تواند با اجازه شورای امنیت وپس از مشورت با سازمانهای منطقه‌ای مناسب کمیته‌های‌فرعی منطقه‌ای تاسیس نماید.

ماده ۴۸ ـ ۱ـ برای اجرای تصمیمات شورای امنیت جهت‌حفظ صلح و امنیت بین‌المللی همه یا بعضی از اعضای ملل‌متحد به تشخیص شورای امنیت اقدام لازم معمول خواهندداشت

۲ ـ اعضای ملل متحد مستقیما و به وسیله اقدامات خود درسازمانهای بین المللی مربوط که عضو آن هستندتصمیمات مذکور را اجرا خواهند کرد.

ماده ۴۹ ـ اعضای ملل متحد در دادن کمک متقابل به‌یکدیگر برای اجری تصمیمات متخذه از طرف شورایامنیت تشریک مساعی خواهند کرد.

ماده ۵۰ ـ هرگاه شورای امنیت اقدامات احتیاطی یا قهری‌علیه کشوری معمول دارد هر کشور دیگر که خود را مواجه‌با مشکلات اقتصادی خاص ناشی از اجرای ان اقدامات‌بیابد اعم از اینکه عضو ملل متحد باشد یا نه ، حق خواهدداشت درمورد حل آن مشکلات با شورای امنیت مشورت‌نماید.

ماده ۵۱ ـ در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضوملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای‌حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد ، هیچ یک ازمقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود ، خواه به طورفردی و خواه دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد.اعضا باید اقداماتی راکه در اعمال این حق دفاع از خود به‌عمل میاورند فورا به شورای امنیت گزارش دهند. این‌اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسوولیتی که شورایامنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن حفظ و اعاده‌صلح و امنیت بین‌المللی در هر موقع که ضروری تشخیص‌دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد ، تاثیری نخواهدداشت

فصل هشتم قراردادهای منطقه‌ای (ماده ۵۲ تا ۵۴)

ماده ۵۲ ـ هیچ یک از مقررات این منشور مانع وجودموافقت نامه‌ها یا نهادهای منطقه‌ای برای انجام امورمربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی که متناسب برایاقدامات منطقه‌ای باشد نیست مشروط بر اینکه این گونه‌قراردادها یانهادها و فعالیتهای آنها با اهداف و اصول ملل‌متحد سازگار باشد.

۲ ـ اعضای ملل متحد که چنین قراردادهایی را منعقدمی‌نمایند یا چنین نهادهایی را تاسیس می‌کنند هر گونه‌کوششی را برای تصفیه مسالمتامیز اختلافات محلی ازطریق این قراردادها یا نهادهای منطقه‌ای قبل از مراجعه به‌شورای امنیت به کار خواهند برد.

۳ ـ شورای امنیت توسعه حل و فصل مسالمتامیزاختلافات محلی را از طریق چنین قراردادها یا نهادهای‌منطقه‌ای چه به ابتکار کشورهای ذینفع و چه با ارجاع ازطرف شورای امنیت تشویق می‌نماید.

۴ ـ این ماده به هیچ وجه لطمه‌ای به اجرای مواد ۳۴ و ۳۵نخواهد زد.

ماده ۵۳ ـ ۱ ـ شورای امنیت در موارد مقتضی از چنین‌قراردادها یا نهادهای منطقه‌ای برای عملیات اجرایی تحت‌اختیار خود استفاده خواهد کرد. ولی هیچگونه عملیات‌اجرایی به موجب قراردادهای منطقه‌ای یا توسط‌موسسات منطقه‌ای بدون اجازه شورای امنیت صورت‌نخواهد گرفت اقداماتی که دراجرای ماده ۱۰۷ یا به‌موجب قراردادهای منطقه‌ای بر ضد هر کشور دشمن به‌شرحی که در بند دوم این ماده تعریف شده است یا بر علیه‌تجدید سیاست تجاوزکارانه از طرف چنین کشوری انجام‌می‌شود تا زمانی که سازمان ملل متحد بنا بر درخواست‌کشورهای ذینفع مسوولیت جلوگیری از تجاوزات بیشترچنین کشوری را بر عهده گیرد ، از این قاعده مستثنی است

۲ ـ عبارت (کشور دشمن که در بند اول این ماده استعمال‌شده است شامل هر کشوری می‌شود که در طی جنگ‌جهانی دوم دشمن

هر یک از امضا کنندگان این منشوربوده است

ماده ۵۴ ـ فعالیت‌هایی که به موجب موافقت‌نامه‌های‌منطقه‌ای یا به وسیله نهادهای منطقه‌ای برای حفظ صلح وامنیت بین المللی انجام می گیرد یا مورد نظر است ، بایددرهر موقع به طور کامل به اطلاع شورای امنیت برسد.

فصل نهم همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی (ماده ۵۵ تا ۶۰

ماده ۵۵ ـ بـا توجه به ضـرورت ایجـاد شـرایط ثبـات و رفاه‌برای تامین روابط مسالمتامیز و دوسـتانه بین‌الملل براساس احترام به اصـل تساوی حقوق و خودمختاری ملل ، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد.

الف بالا بردن سطح زندگی ، فراهم ساختن کار برای همه‌و حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی واجتماعی

ب حل مسایل بین‌المللی اقتصادی ، اجتماعی ، بهداشتی ومسایل مربوط به آنها و همکاری بین‌المللی فرهنگی وآموزشی

پ احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی‌برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد جنس و زبان یامذهب

ماده ۵۶ ـ کلیه اعضا متعهـد می‌شونـد که برای نیل به اهداف‌مـذکور در ماده ۵۵ در همکاری با سازمان ملل متحداقـدامات فردی یا دسته جمعی را به عمل آورند.

ماده ۵۷ ـ ۱ ـ نهادهـای تخصصـی مختلف که به موجب‌موافقت‌نـامه بین کشورهـا تاسـیس و بر طبق اساسـنامه‌های‌خود در زمینه‌های اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، آموزشـی ، بهداشتی و سایر رشـته‌های مرتبط دارای‌مسوولیتهای وسـیع بین‌المللی می‌باشـند ، بر طبق مقررات‌ماده ۶۳ وابسته به سازمان ملل متحد خواهند شد.

۲ ـ موسساتی که این گونه وابسته به ملل متحد می‌شوند ازاین پس به عنوان نهادهای تخصص شناخته خواهند شد.

ماده ۵۸ ـ سازمان برای هماهنگ کردن برنامه‌ها وفعالیت‌های نهادهای تخصصی توصیه‌هایی خواهد کرد.

ماده ۵۹ ـ سازمان در صورت نیاز موجبات مذاکرات بین‌کشورهای ذینفع را برای ایجاد هرگونه نهادهای تخصصـی‌جدیدی که برای نیل به مقاصد مذکور در ماده ۵۵ ضروری‌باشد فراهم می کند.

ماده ۶۰ ـ مسوولیت اجرای وظـایف سازمـان مـذکور که دراین فصل مقرر است برعهـده مجمع عمومی و تحت نظرمجمع عمومی به عهده شورای اقتصادی و اجتماعی است‌که بدین منظور دارای اختیارات مذکور در فصل ۱۰می‌باشد.

فصل دهم شورای اقتصادی و اجتماعی (ماده ۶۱ تا ۷۲

ماده ۶۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی مرکب از پنجاه وچهار عضو ملل متحد خواهد بود که توسط مجمع عمومیانتخاب می‌شوند.

۳ ـ با رعایت مقررات بنـد سوم همه ساله هجده (۱۸) عضوشورای اقتصادی و اجتماعی برای مـدت سه سال انتخاب‌می‌شوند. عضوی که خارج می گردد قابل انتخاب مجددمی‌باشد.

۳ ـ در نخسـتین انتخـاب پس از افزایش عـده اعضـای شورایاقتصـادی و اجتمـاعی از ۲۷ به ۵۴ علاوه بر اعضـایی که به‌جـای نه (۹) عضوی که دوره خـدمتشان پایان یافته انتخاب‌می‌شونـد ۲۷ عضو جدیـد انتخاب خواهنـد شد. دوره‌خدمت (۹) عضو دیگر در پایـان سال دوم به نحوی که ازطرف مجمع عمومی مقرر می‌شود خاتمه می‌یابد.

۴ ـ هر عضو شورای اقتصادی و اجتماعی یک نماینده دران شورا خواهد داشت

وظایف و اختیارات

ماده ۶۲ ـ ۱ ـ شـورای اقتصـادی و اجتمـاعی می‌توانـدمطالعات و گزارش‌هـایی دربـاره مسایـل بین‌المللی مربـوط به‌امور اقتصـادی ،

اجتماعی ، فرهنگی ، آموزشی ، بهداشتی‌وسایر امور مربوطه انجام داده یا تهیه نماید یاموجباتانجام یا تهیه آن را فراهم آورد ودر مورد این گونه امور به‌مجمع عمومی و اعضای ملل متحد و نهادهای تخصصی‌مربوط توصیه‌هایی بنماید.

۲ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به منظور تشویق‌احترام واقعی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه‌توصیه‌هایی بنماید.

۳ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در خصوص‌اموری که در صلاحیت آن قرار داد طرح مقاوله نامه‌هایی‌برای تقدیم به مجمع عمومی تهیه نماید.

۴ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند در خصوص‌مسایلی که در صلاحیت آن قراردارد کنفرانسهای‌بین‌المللی برطبق‌قواعدمقررازطرف‌ملل‌متحددعوت‌نماید.

ماده ۶۳ ـ ۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند با هریک از نهادهای تخصصی مذکور در ماده ۵۷ قراردادهایی‌منعقد کند و شرایطی را که به موجب آن نهاد مربوط وابسته‌به ملل متحد خواهد گردید ، معین نماید. این گونه‌قراردادها باید به تصویب مجمع عمومی برسد.

۲ ـ شورای اقتصادی واجتماعی می‌تواند از طریق مشاوره‌با نهادهای تخصصی و توصیه به آنها به مجمع عمومی واعضای ملل متحد فعالیت‌های موسسات تخصصی راهماهنگ سازد.

ماده ۶۴ ـ ۱ ـ شورای اقتصادی واجتماعی می‌تواند برای‌بدست آوردن گزارش‌هایی در خصوص اقداماتی که برایاجرای توصیه‌های خود و توصیه‌هایی که توسط مجمع‌عمومی راجع به امور داخل در صلاحیت شورا به عمل‌آمده است با اعضای ملل متحد و نهادهای تخصصی‌ترتیباتی بدهد.

۳ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند ملاحظات خودرا درباره این گزارش‌ها به مجمع عمومی بفرستد.

ماده ۶۵ ـ شورای اقتصادی واجتماعی می‌تواند اطلاعاتی‌در اختیار شورای امنیت قرار دهد و به درخواست شورایامنیت به آن شورا کمک کند.

ماده ۶۶ ـ ۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی در اجرای‌توصیه‌های مجمع عمومی وظایفی را که داخل صلاحیتان شورا است انجام می‌دهد.

۲ ـ شورای اقتصادی واجتماعی می‌تواند با تصویب مجمع‌عمومی خدماتی را که اعضای ملل متحد و نهادهای‌تخصصی از آن شورا بخواهند انجام دهد.

۳ ـ شورای اقتصادی واجتماعی وظایف دیگری را که درقسمت‌های دیگر این منشور به عهده آن واگذار شده استو یا ممکن است توسط مجمع عمومی بدان محول شودانجام می‌دهد.

رای

ماده ۶۷ ـ ۱ ـ هر عضو شورای اقتصادی و اجتماعی دارای‌یک رای خواهد بود.

۲ ـ تصمیمات شورای اقتصادی و اجتماعی با اکثریت آرایاعضای حاضر و رای دهنده گرفته می‌شود.

آیین کار

ماده ۶۸ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی کمیسیونهایی برای‌مسایل اقتصادی و اجتماعی و ترویج حقوق بشر وهمچنین‌هرگونه کمیسیونهای دیگری که برای اجرای وظایفش‌ضروری باشد تاسیس می‌کند.

ماده ۶۹ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی از هر یک ازاعضای ملل متحد برای شرکت در مذاکرات مربوط به هرموضوعی که آن عضو به نحو خاصی در آن ذینفع استدعوت خواهد کرد ، بدون آنکه عضو مزبور حق رای داشته‌باشد.

ماده ۷۰ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند ترتیباتی‌بدهد که نمایندگان موسسات تخصصی بدون حق رای درمذاکرات شورا و کمیسیونهایی که توسط آن تاسیس‌می‌گردد و همچنین نمایندگان خود شورا و مذاکرات‌نهادهای تخصصی شرکت جویند.

ماده ۷۱ ـ شورای اقتصادی واجتماعی می‌تواند برای‌مشاوره با سازمانهای غیر دولتی که به امور داخل درصلاحیت شورا اشتغال دارند هر گونه تدابیر مناسب اتخاذنماید. این تدابیر ممکن است درباره سازمانهای بین‌المللی‌و در صورت لزوم به سازمانهای ملی پس از مشورت باعضو ذینفع ملل متحد تعمیم یابد.

ماده ۷۲ ـ ۱ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی آیین نامه داخلی‌خود را تنظیم می‌نماید و در آن طرز انتخاب رییس شورا رامعین می‌کند.

۲ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی در مواقع لازم بر طبق‌آیین نامه داخلی خود تشکیل جلسه می‌دهد. آیین نامه‌مزبور شامل مقررات مربوط به تشکیل جلسات به‌درخواست اکثریت اعضای شورا خواهد بود.

فصل یازدهم اعلامیه راجع به سرزمینهای غیر خود مختار (ماده ۷۳ تا ۷۴)

ماده ۷۳ ـ اعضای ملل متحد که مسوولیت اداره‌سرزمین‌هایی را که مردم آن هنوز به درجه کامل حکومت‌خودمختاری نایل نشده‌اند برعهده دارند یا به عهده‌می‌گیرند ، اصل اولویت منافع ساکنین این سرزمینها را به‌رسمیت می‌شناسد و تعهد پیشبرد رفاه ساکنین این‌سرزمینها را به منتهی درجه و در حدود اصول مربوط به‌صلح و امنیت بین‌المللی به شرح مقرر در این منشور به‌عنوان یک مأموریت مقدس قبول نموده و برای این منظورمتقبل می‌شوند:

الف با توجه به فرهنگ ساکنین مربوطه پیشرفت سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و آموزشی آنان را تامین نمایند.رفتارشان با ساکنین مزبور عادلانه بوده از آنان در مقابل‌اجحاف حمایت نمایند.

ب حکومت خود مختاری را توسعه دهند و آمال سیاسی‌ساکنین را رعایت نمایند و بر طبق اوضاع و احوال خاص‌هر سرزمین و مردم آن بنا بر مدارج مختلف پیشرفتشان‌آنان را در توسعه تدریجی موسسات سیاسی آزاد یاری‌کنند.

پ در تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی بکوشند.

ت اقدامات سازنده توسعه‌ای را ترویج نمایند وبه منظورانکه عملا به مقاصد اجتماعی ، اقتصادی و علمی مذکوردر این ماده نایل شوند پژوهشهای علمی را تشویق نمایند وبا یکدیگر در مواقع و موارد مقتضی با سازمانهای‌بین‌المللی تخصصی همکاری کنند.

ث جز در مواردی که مقتضیات امنیت و ملاحظات ناشیاز قوانین اساسی ایجاب نماید آمار و سایر اطلاعاتی که‌دارای جنبه فنی و مربوط به شرایط اقتصادی ، اجتماعی وآموزشی سرزمینهایی است که هر یک مسوول آن هستند ، غیر از سرزمینهای مشمول مقررات فصول ۱۲ و ۱۳ جهتاطلاع مرتبا برای دبیر کل ملل متحد بفرستند.

ماده ۷۴ ـ اعضای سازمان ملل متحد همچنین موافقت‌می‌کنند که خط مشی آنها چه در سرزمینهای مشمول‌مقررات این فصل و چه در قلمرو خاک اصلی خود آنها درامور اجتماعی ، اقتصادی و تجارتی با رعایت ملاحظات‌لازم از حیث منافع و رفاه سایر نقاط جهان ، بر اساس اصل‌کلی حسن همجواری استوار باشد.

فصل دوازدهم نظام قیمومت بین‌المللی (ماده ۷۵ تا ۸۵

ماده ۷۵ ـ سازمان ملل متحد تحت نظر خود یک نظام بین المللی قیمومت برای اداره و سرپرستی سرزمینهایی که‌ممکن است به موجب موافقت نامه های خاص بعدا تحت اداره آن قرار گیرد برقرار می‌نماید. این سرزمینها از این پس‌به نام سرزمینهای تحت قیمومت خوانده خواهد شد.

ماده ۷۶ ـ هدفهای اساسی نظام قیمومت بر طبق اهداف‌ملل متحد به شرح مندرج در ماده یک این منشور عبارت است از:

الف تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی

ب کمک به پیشرفت سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و آموزشی ساکنین سرزمینهای تحت قیمومت و پیشرفت‌تدریجی آنان به سوی حکومت خود مختاری یا استقلال برحسب اقتضا با توجه به اوضاع و احوال خاص هر سرزمین ، مردم آن و تمایلات مردم مزبور که به نحو آزادانه ابراز شده‌باشد و بر طبق مقرراتی که ممکن است در هر قراردادقیمومت پیش بینی شده باشد.

پ تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای‌همه بدون تمایز از حیث نژاد ، جنس ، زبان یا مذهب وتشویق شناسایی این معنی که ملل جهان به یکدیگر نیازمندمی‌باشند.

ت تامین رفتار یکسان در امور اجتماعی ، اقتصادی وتجاری برای تمام اعضای ملل متحد و اتباع آنها و همچنین‌رفتار یکسان در اجرای عدالت برای اتباع مزبور بدون آنکه‌به حصول هدفهای مذکور خللی وارد شود و با رعایت‌مقررات ماده ۸۰.

ماده ۷۷ ـ ۱ـ نظام قیمومت شامل سرزمین‌هایی می‌شود که‌در گروههای زیر قرار دارند و ممکن است به موجب‌قراردادهای قیمومت تابع این نظام گردند:

الف سرزمین‌هایی که اکنون تابع نظام سرپرستی هستند.

ب سرزمین‌هایی که ممکن است در نتیجه جنگ جهانی‌دوم از کشورهای دشمن مجزا گردد.

۲ ـ سرزمین‌هایی که به میل و اراده کشورهای مسوول اداره‌آنها تحت این نظام قرار داده شود.

۳ ـ به موجب یک موافقتنامه بعدی تعیین خواهد شد که‌چه سرزمینهایی از گروههای یاد شده با چه شرایطی تحت‌نظام قیمومت درخواهند آمد.

ماده ۷۸ ـ نظام قیمومت شامل سرزمینهایی نیست که به‌عضویت سازمان ملل متحد در آمده‌اند و روابط بین آنها براساس احترام به اصل تساوی حاکمیت می‌باشد.

ماده ۷۹ ـ شرایط قیمومت برای هر سرزمینی که تحت نظام‌قیمومت قرار می‌گیرد و همچنین هرگونه تغییر و اصلاحی که بر آن وارد آید شرایط مذکور موضوع موافقت‌نامه‌های‌قرار خواهد گرفت که بین دولتهای مستقیما ذینفع از جمله‌دول نماینده ، در موردی که آن دولت عضو سازمان ملل‌متحد باشد ، منعقد می‌گردد و به موجب مواد۸۳ و ۸۵ به‌تصویب می‌رسد.

ماده ۸۰ ـ به استثنای آنچه در هر یک از قراردادهای خاص‌قیمومت که بر طبق مواد ۷۷و ۷۹ و ۸۱ منعقده می‌شود وسرزمینی را تحت نظام قیمومت در میاورد ممکن است‌مورد موافقت قرار گیرد و تا زمان انعقاد چنین قراردادهایی‌هیچ یک از مقررات این فصل نباید طوری تعبیر شود که‌مستقیما یا به طور غیر مستقیم به نحوی در حقوق هیچ‌کشوری یا مردمی یا در مقررات اسناد موجود بین‌المللی که‌اعضای ملل متحد ممکن است طرف آن باشند تغییری‌بدهد.

۲ ـ بند اول این ماده نباید طوری تفسیر گردد که موجبات‌تاخیر و تعویق مذاکره و عقد قراردادهای ناظر به تحت‌نظام قیمومت قراردادن سرزمین‌های تحت سرپرستی وسایر سرزمین‌ها را به شرح مقرر در ماده ۷۷ فراهم کند.

ماده ۸۱ ـ قرارداد قیمومت هر مورد شامل شرایطی خواهدبود که بر طبق آن سرزمین تحت قیمومت اداره خواهد شدو مقامی را که اداره سرزمین تحت قیمومت به عهده‌خواهد داشت تعیین می‌نماید. این مقام که از این پس مقام‌اداره کننده نامیده می‌شود ممکن است یک یا چند دولت یاخود سازمان باشد.

ماده ۸۲ ـ در هر قرارداد قیمومت ممکن است یک یا چندمنطقه سوق الجیشی تعیین شود که شامل تمام یا قسمتی ازسرزمین تحت قیمومت موضوع آن قرارداد باشد بدون‌اینکه به قرارداد یا قراردادهای خاص منعقده در اجرای‌ماده ۴۳ لطمه‌ای وارد شود.

ماده ۸۳ ـ ۱ـ کلیه وظایف ملل متحد مربوط به مناطق سوق الجیشی از جمله تصویب شرایط قرارداد قیمومت و تغییر واصلاح

واحتمالی آن توسط شورای امنیت انجام می‌شود.

۲ ـ هدفهای اساسی مذکور در ماده ۷۶ درباره مردم هرمنطقه سوق الجیشی لازم الرعایه خواهد بود.

۳ ـ شورای امنیت با رعایت قراردادهای قیمومت و بدون‌اینکه به مقتضیات امنیت لطمه‌ای وارد آید در اجرای‌وظایفی که ملل متحد بر طبق نظام قیمومت در امورسیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و آموزش مناطق سوق الجیشی عهده دار است از کمکهای شورای قیمومتاستفاده خواهد کرد.

ماده ۸۴ ـ مقام اداره کننده مکلف است مراقبت نماید که‌سرزمین تحت قیمومت سهم خود را در حفظ صلح وامنیت بین‌المللی ایفا نماید. به این منظور مقام اداره کننده‌ممکن است در اجرای تعهداتی که در مقابل شورای امنیت‌بر عهده گرفته است و همچنین برای دفاع محلی و حفظ‌نظم و قانون در داخل سرزمین تحت قیمومت ، از قوای‌داوطلب و تسهیلات و دیگر مزایای سرزمین تحت‌قیمومت استفاده نماید.

ماده ۸۵ ـ ۱ ـ وظایف ملل متحد در مورد قراردادهای‌قیمومت کلیه مناطقی که سوق الجیشی قلمداد نشده‌اند من‌جمله تصویب شرایط قرارداد قیمومت و تغییر و اصلاح آن‌توسط مجمع عمومی انجام می‌شود.

۲ ـ شورای قیمومت که تحت نظر مجمع عمومی عمل‌می‌نماید در اجرای این وظایف به مجمع عمومی کمک‌خواهد کرد.

فصل سیزدهم شورای قیمومت (ماده ۸۶ تا ۹۱)

ترکیب

ماده ۸۶ ـ ۱ـ شورای قیمومت مرکب از اعضای ملل متحدبه شرح مذکور در ذیل خواهد بود:

الف اعضای اداره کننده سرزمینهای تحت قیمومت

ب آن عده از اعضایی که نامشان در ماده ۲۳ ذکر شده واداره سرزمین تحت قیمومتی را عهده دار نیستند.

پ اعضای دیگر که به تعداد لازم از طرف مجمع عمومی‌برای یک دوره سه ساله انتخاب می‌شوند تا آن حد که‌مجموع عده اعضای شورای قیمومت به طور تساوی بین‌اعضای اداره کننده سرزمینهای تحت قیمومت و سایراعضا تقسیم گردد.

۲ ـ هر یک از اعضای شورای قیمومت شخص واجدصلاحیت خاصی را به سمت نماینده خود در شورایامنیت تعیین می‌نماید.

وظایف واختیارات

ماده ۸۷ ـ مجمع عمومی و تحت نظر آن ، شورای قیمومت‌در انجام خود می‌توانند:

الف گزارشهایی را که مقام اداره کننده تسلیم می‌داردمورد بررسی قرار دهند.

ب شکایات را قبول و آنها را با مشورت مقام اداره کننده‌رسیدگی نمایند.

پ ترتیبی دهند که از سرزمین‌های تحت قیمومت دراوقاتی که مورد موافقت مقام اداره کننده مربوط است‌متناوبا بازدید به عمل آید.

ت این اقدامات و اقدامات دیگر را بر طبق شرایط قراردادقیمومت انجام دهند.

ماده ۸۸ ـ شورای قیمومت پرسشنامه‌ای درباره پیشرفت‌سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و آموزشی ساکنین هرسرزمین تحت قیمومت تهیه خواهد کرد و مقام اداره کننده‌هر سرزمین تحت قیمومت داخل در صلاحیت مجمع‌عمومی بر اساس پرسشنامه‌ای از نوع مذکور گزارش‌سالانه به مجمع عمومی تقدیم خواهد کرد.

رای

ماده ۸۹ ـ ۱ ـ هر عضو شورای قیمومت دارای یک رای‌خواهد بود.

۲ ـ تصمیمات شورای قیمومت با رای اکثریت اعضای‌حاضر و رای دهنده اتخاذ خواهد شد.

آیین کار

ماده ۹۰ ـ ۱ ـ شورای قیمومت آیین نامه داخلی خود راتنظیم می‌نماید که ضمن آن ترتیب انتخاب رییس شوراتعیین می‌شود.

۲ ـ شورای قیمومت بر حسب ضرورت بر طبق آیین نامه‌داخلی خود تشکیل جلسه می‌دهد. آیین نامه مزبور شامل‌مقررات مربوط به تشکیل جلسات به درخواست اکثریت‌اعضای شورا خواهد بود.

ماده ۹۱ ـ شورای قیمومت در صورت اقتضا از کمک‌شورای اقتصادی و اجتماعی و نهادهای تخصصی در مورداموری که مربوط به هر یک از آنهاست استفاده خواهدکرد.

فصل چهاردهم دیوان بین‌المللی دادگستری (ماده ۹۲ تا ۹۶

ماده ۹۲ ـ دیوان بین المللی دادگستری رکن قضایی اصلی‌ملل متحد خواهد بود. دیوان مزبور بر طبق اساسنامه‌پیوست که بر مبنای اساسنامه دیوان دایمی دادگستری‌بین‌المللی تنظیم شده و جز لاینفک این منشور استانجام وظیفه می‌کند.

ماده ۹۳ ـ ۱ ـ تمام اعضای ملل متحد به خودی خود قبول‌کنندگان اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری هستند.

۲ ـ هر کشوری که عضو ملل متحد نیست می‌تواند با قبول‌شرایطی که در هر مورد بر حسب توصیه شورای امنیت‌توسط مجمع عمومی معین می‌گردد اساسنامه دیوان‌بین‌المللی دادگستری را قبول نماید.

ماده ۹۴ ـ ۱ ـ هر عضو ملل متحد متعهد است در هردعوایی که وی یکی از طرفین آن است از تصمیم دیوان‌تبعیت نماید.

۲ ـ هر گاه طرف دعوایی از انجام تعهداتی که بر حسب رای‌دیوان بر عهده او واگذار شده است تخلف کند طرف دیگرمی‌تواند به شورای امنیت رجوع نماید و شورای مزبورممکن است در صورتی که ضروری تشخیص دهدتوصیه‌هایی نموده و یا برای اجرای رای دیوان تصمیم به‌اقداماتی بگیرد.

ماده ۹۵ ـ هیچ یک از مقررات این منشور مانع اعضای ملل‌متحد نخواهد شد که حل اختلافات خود را به موجب‌قراردادهای موجود یا قراردادهایی که در آینده منعقدخواهد گردید به سایر دادگاهها واگذار نمایند.

ماده ۹۶ ـ ۱ ـ مجمع عمومی یا شورای امنیت می‌توانند درمورد هر مسأله حقوقی از دیوان بین‌المللی دادگستری‌درخواست نظر مشورتی بنمایند.

۲ ـ سایر ارکان ملل متحد و نهادهای تخصصی که ممکن‌است احیانا چنین اجازه‌ای از مجمع عمومی تحصیل کرده‌باشند نیز می‌توانند نظر مشورتی دادگاه را در مورد مسایل‌حقوقی مطروحه در حدود فعالیتهایشان بخواهند.

فصل پانزدهم دبیرخانه (ماده ۹۷ تا ۱۰۱)

ماده ۹۷ ـ دبیرخانه از یک دبیر کل وکارمندان مورد احتیاج‌سازمان تشکیل می‌گردد. دبیرکل توسط مجمع عمومی‌بنابر توصیه شورای امنیت تعیین می‌گردد. دبیر کل‌عالیترین مقام اداری سازمان است

ماده ۹۸ ـ دبیرکل در این سمت در تمام جلسات مجمع‌عمومی ، شورای امنیت ، شورای اقتصادی و اجتماعی وشورای قیمومت انجام وظیفه خواهد کرد و کلیه وظایف‌دیگری را که ارکان مذکور به او محول نمایند انجام خواهدداد. دبیرکل گزارش سالانه‌ای درباره کار سازمان به مجمع‌عمومی خواهد داد.

ماده ۹۹ ـ دبیرکل می‌تواند نظر شورای امنیت را به هرموضوعی که به عقیده او ممکن است حفظ صلح و امنیت‌بین‌المللی تهدید

نماید جلب کند.

ماده ۱۰۰ ـ ۱ ـ دبیرکل و کارمندان ملل متحد در انجام‌وظیفه خود از هیچ دولت یا مقام خارج از سازمان کسب‌دستور نخواهند کرد و دستوراتی نخواهند پذیرفت آنان‌فقط مسوول سازمان هستند واز هر عملی که منافی‌موقعیتشان به عنوان مأمورین رسمی بین‌المللی باشدخودداری خواهند کرد.

۲ ـ هر عضو ملل متحد متعهد می‌شود که جنبه منحصرابین‌المللی مسوولیتهای دبیرکل و کارمندان سازمان رامحترم شمارد و درصدد بر نیاید که آنان را در اجرای‌وظایفشان تحت نفوذ قرار دهند.

ماده ۱۰۱ ـ ۱ـ کارمندان سازمان به وسیله دبیرکل بر طبق‌مقرراتی که توسط مجمع عمومی وضع می گردد انتخاب‌می‌شوند.

۲ ـ کارمندان مناسبی به طور دایم به شورای اقتصادی واجتماعی ، شورای قیمومت و در صورت لزوم به سایرارکان ملل متحد تخصیص داده خواهند شد. این کارمندان‌قسمتی از دبیرخانه را تشکیل خواهند داد.

۳ ـ در استخدام کارمندان و تعیین شرایط خدمت آنان‌شاخصی که بیش از هر چیز ملحوظ خواهد شد تامین‌عالی‌ترین درجه کارایی و صلاحیت و درستی می‌باشد. به‌اهمیت استخدام کارمندان بر اساس تقسیمات جغرافیایی‌هر چه وسیع‌تر توجه لازم مبذول خواهد گردید.

فصل شانزدهم مقررات مختلفه (ماده ۱۰۲ تا ۱۰۵)

ماده ۱۰۲ ـ هر عهدنامه و هر موافقتنامه بین‌المللی که پس‌از لازم الاجرا شدن این منشور توسط هر یک از اعضای‌ملل متحد منعقد گردد باید هر چه زودتر در دبیرخانه ثبت‌و توسط آن منتشر گردد.

۲ ـ هیچ یک از طرفهای هر عهدنامه یاموافقت‌نامه‌بین‌المللی که بر طبق مقررات بند اول این ماده به ثبت‌نرسیده باشد نمی‌توانند در مقابل ارکان ملل متحد به آن‌عهدنامه یا موافقت‌نامه استناد جویند.

ماده ۱۰۳ ـ در صورت تعارض بین تعهدات اعضای ملل‌متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هرموافقت‌نامه بین‌المللی دیگر تعهدات آنها به موجب این‌منشور مقدم خواهد بود.

ماده ۱۰۴ ـ سازمان در خاک هر یک از اعضا از اهلیت‌حقوقی که برای انجام وظایف و رسیدن به اهداف آن‌ضروری است متمتع می گردد.

ماده ۱۰۵ ـ سازمان در خاک هر یک از اعضا خود ازامتیازات و مصونیت‌هایی که برای رسیدن به اهداف آن‌ضروری است برخوردار خواهد بود.

۲ ـ نمایندگان اعضای ملل متحد و مأمورین سازمان نیز به‌همین نحو از امتیازات و مصونیت‌های لازم برای این که‌بتوانند وظایفشان را که مربوط به سازمان است مستقلا انجام دهند برخوردار خواهند بود.

۳ ـ مجمع عمومی می‌تواند برای تعیین جزییات اجرای‌بندهای اول و دوم این ماده توصیه‌هایی بنماید یا مقاوله‌نامه‌هایی بدین منظور به اعضا پیشنهاد کند.

فصل هفدهم ترتیبات موقتی راجع به امنیت (ماده ۱۰۶ تا ۱۰۷

ماده ۱۰۶ ـ تا زمان لازم الاجرا شدن قراردادهای خاص‌مذکور در ماده ۴۳ که شورای امنیت به تشخیص خود قادرباشد شروع به عهده دار شدن مسوولیتهای مذکور در ماده۴۳ بنماید ، امضا کنندگان (اعلامیه چهار ملت که در ۳۰اکتبر ۱۹۴۳ در مسکو به امضا

رسید و فرانسه بر طبق‌مقررات بند پنجم اعلامیه مذکور به منظور اقدام مشترک به‌نام ملل متحد به هر عملی که برای حفظ صلح وامنیت‌بین‌المللی ضروری باشد با یکدیگر و در صورت لزوم باسایر اعضای ملل متحد مشورت و توافق خواهند کرد.

ماده ۱۰۷ ـ هیچ یک از مقررات این منشور به هر اقدامی که‌درباره کشوری که طی جنگ جهانی دوم دشمن یکی ازامضا کنندگان این منشور بوده ، توسط حکومتهای مسوول‌آن اقدام بر اثر این جنگ اتخاذ یا تجویز شده خللی واردنمی‌کند یا مانع انجام آن نمی‌شود.

فصل هجدهم اصلاحات (ماده ۱۰۸ تا ۱۰۹)

ماده ۱۰۸ ـ اصلاحاتی که در این منشور به عمل میایدزمانی برای تمام اعضای ملل متحد لازم الاجرا خواهد شدکه به موجب رای دو سوم اعضای مجمع عمومی موردقبول قرار گیرد و توسط دو سوم ملل متحد که شامل کلیه‌اعضای شورای امنیت باشد بر طبق قوانین اساسی آنها به‌تصویب رسیده باشد.

ماده ۱۰۹ ـ ۱ـ به منظور تجدید نظر در این منشور ممکن‌است در تاریخ و محلی که با آرای دو سوم از اعضای مجمع‌عمومی و آرای نه (۹) عضو شورای امنیت معین خواهدشد ، یک کنفرانس عمومی از اعضای ملل متحد تشکیل گردد. در کنفرانس مزبور هر عضو ملل متحد یک رای‌خواهد داشت

۲ ـ هر تغییری در این منشور که به موجب آرای دو سوم ازاعضای کنفرانس توصیه شده باشد زمانی لازم الاجراخواهد گردید که توسط دو سوم از اعضای ملل متحد که‌شامل تمام اعضای دایم شورای امنیت باشد بر طبق قوانین‌اساسی آنها به تصویب رسیده باشد.

۳ ـ هرگاه یک چنین کنفرانسی قبل از دهمین دوره اجلاسیه‌سالانه مجمع عمومی پس از لازم الاجرا شدن این منشورتشکیل نشده باشد ، پیشنهاد دعوت این کنفرانس باید دردستور جلسه دوره اجلاسیه مذکور مجمع عمومی قرارگیرد و در صورتی که مجمع عمومی با اکثریت آرا و شورای‌امنیت با هفت رای موافق تصمیم به تشکیل آن بگیرد ، کنفرانس مزبور تشکیل خواهد شد.

فصل نوزدهم تصویب و امضا (ماده ۱۱۰ تا ۱۱۱)

ماده ۱۱۰ ـ ۱ ـ این منشور به وسیله کشورهای امضا کننده‌بر طبق قواعد قانون اساسی هر یک از آنها به تصویب‌خواهد رسید.

۲ ـ اسناد تصویب باید به دولت ایالات متحده آمریکاتسلیم گردد و دولت مذکور کلیه کشورهای امضا کننده ودبیرکل را وقتی که انتخاب شد از وصول هر سند تصویبی‌مطلع خواهد ساخت

۳ ـ این منشور پس از آن که اسناد تصویب آن را جمهوری‌چین ، فرانسه ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، دولت‌بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و ایالات متحده آمریکا واکثریت سایر کشورهای امضا کننده تسلیم کردند ، لازم‌الاجرا خواهد شد. صورت مجلسی از اسناد تصویب که‌تسلیم شده است توسط دولت ایالات متحده آمریکا تنظیم‌و نسخه‌ای از آن برای کلیه کشورهای امضا کننده فرستاده‌خواهند شد.

ماده ۱۱۱ ـ این منشور از متن‌های چینی ، فرانسوی ، روسی ، انگلیسی و اسپانیایی آن دارای اعتبار مساوی است‌در بایگانی دولت ایالات متحده آمریکا تودیع شده ورونوشت مصدق آن به موقع توسط دولت مزبور برای‌دولتهای سایر کشورهای امضا کننده فرستاده خواهد شد.

بنابه مراتب مذکور نمایندگان دولتهای ملل متحد این‌منشور را امضا نمودند ، در شهر سانفرانسیسکو در روزبیست و ششم ژوئن

یکهزار و نهصد و چهل و پنج به امضارسید

فصل هجدهم اصلاحات (ماده ۱۰۸ تا ۱۰۹)

فصل هجدهم اصلاحات

ماده ۱۰۸ ـ اصلاحاتی که در این منشور به عمل میایدزمانی برای تمام اعضای ملل متحد لازم الاجرا خواهد شدکه به موجب رای دو سوم اعضای مجمع عمومی موردقبول قرار گیرد و توسط دو سوم ملل متحد که شامل کلیه‌اعضای شورای امنیت باشد بر طبق قوانین اساسی آنها به‌تصویب رسیده باشد.

ماده ۱۰۹ ـ ۱ـ به منظور تجدید نظر در این منشور ممکن‌است در تاریخ و محلی که با آرای دو سوم از اعضای مجمع‌عمومی و آرای نه (۹) عضو شورای امنیت معین خواهدشد ، یک کنفرانس عمومی از اعضای ملل متحد تشکیل گردد. در کنفرانس مزبور هر عضو ملل متحد یک رای‌خواهد داشت

۲ ـ هر تغییری در این منشور که به موجب آرای دو سوم ازاعضای کنفرانس توصیه شده باشد زمانی لازم الاجراخواهد گردید که توسط دو سوم از اعضای ملل متحد که‌شامل تمام اعضای دایم شورای امنیت باشد بر طبق قوانین‌اساسی آنها به تصویب رسیده باشد.

۳ ـ هرگاه یک چنین کنفرانسی قبل از دهمین دوره اجلاسیه‌سالانه مجمع عمومی پس از لازم الاجرا شدن این منشورتشکیل نشده باشد ، پیشنهاد دعوت این کنفرانس باید دردستور جلسه دوره اجلاسیه مذکور مجمع عمومی قرارگیرد و در صورتی که مجمع عمومی با اکثریت آرا و شورایامنیت با هفت رای موافق تصمیم به تشکیل آن بگیرد ، کنفرانس مزبور تشکیل خواهد شد.

عهدنامه ۱۹۶۹ وین ــ اتریش

بخش اول مقدمه (ماده ۱ تا ۵)

عهدنامه ۱۹۶۹ وین ـ اتریش

عهدنامه ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات

کشورهای طرف عهدنامه حاضر

با توجه به نقش اساسی معاهدات در تاریخ روابط بین المللی ، با تشخیص اهمیت روز افزون معاهدات به عنوان یکی از منابع حقوقی بین الملل و به عنوان وسیله ای برای توسعه همکاری مسالمت آمیز بین ملتها قطع نظر از نظام اجتماعی و سیستم حکومتی آنها ، با درک این که اصل رضایت آزادانه واصل حسن نیت و قاعده الزام آور بودن تعهدات به صورت جهانی مورد قبول قرار گرفته است ، باتایید این که اختلافات مربوط به معاهدات ، حل و فصل شود ، با به خاطر آوردن تصمیم ملتهای عضو سازمان ملل‌برای ایجاد شرایطی که تحت آن بتوان عدالت و احترام به تعهدات ناشی از معاهدات را حفظ کرد.

با در نظر گذاشتن اصول حقوق بین الملل منعکس درمنشور سازمان ملل متحد ، مانند اصل تساوی حقوق ملتهاو حق آنها در تعیین سرنوشت خود ، اصل تساوی حاکمیت‌کشورها و استقلال آنها ، اصل مداخله در امور داخلی‌کشورها و استقلال آنها ، اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها ، اصل ممنوعیت تهدید به اعمال زور یا اعمال زور ، و اصل احترام و رعایت جهانی حقوق بشر و آزادیهای اساسی همه افراد ، با اعتقاد به این که تدوین و توسعه مترقیانه حقوق معاهدات که در این عهدنامه تحقق پذیرفته است ، در نیل به مقاصد سازمان ملل به نحوی که در منشور ملل متحد بیان شده یعنی حفظ صلح و امنیت بین المللی ، توسعه روابط دوستانه و دستیابی به همکاری بین ملتها ، کمک خواهد کرد ، و با تایید این نکته که قواعد حقوق بین الملل عرفی در مورد مسایلی

که مشمول مفاد این عهدنامه نمی‌شود همچنان جاری خواهد بود ، به شرح زیر توافق کرده‌اند

بخش اول مقدمه

ماده ۱ قلمرو عهدنامه حاضر

عهدنامه حاضر ناظر بر معاهدات منعقده بین دولتها است

ماده ۲ کاربرد اصطلاحات

۱ ـ از نظر عهدنامه حاضر

الف ـ (معاهده) عبارت است از توافق بین المللی که بین کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل باشد ، صرفنظر از عنوان خاص آن و اعم از این که‌در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم منعکس‌شده باشد ،

ب ـ (تنفیذ) ، (قبول) ، (تصویب) و (الحاق) به معنای آن اقدام بین المللی است که به حسب مورد واجد یکی ازعناوین مزبور بوده و به وسیله آن ، کشوری در عرصه بین المللی رضایت خود را به التزام در قبال یک معاهده ابراز می کند.

ج ـ (اختیارات تام) به معنای سندی است که به وسیله مرجع صالح یک کشور صادر می‌شود و طبق آن شخص یااشخاصی برای نمایندگی آن کشور جهت مذاکره ، قبول ، یاتایید اعتبار متن یک معاهده ، یک جهت اعلام رضایت آن‌دولت به التزام در قبال یک معاهده ، و یا جهت انجام هراقدام دیگری در مورد یک معاهده تعیین می گردد.

د ـ (تحدید تعهد) عبارت است از بیانیه یک جانبه‌ای که‌یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضا ، تنفیذ ، قبول ، تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر می کندو به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل‌آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان‌می‌دارد.

ه ـ (کشور مذاکره کننده) عبارت است از کشوری که درتنظیم و پذیرفته شدن متن معاهده شرکت نموده باشد.

و ـ (کشور متعاهد) عبارت است از کشوری که رضایت‌خود را به التزام در قبال یک معاهده اعلام نموده باشد ، اعم‌از اینکه معاهده لازم الاجرا شده باشد یا خیر.

ز ـ (طرف) معاهده عبارت است از کشوری که رضایت‌خود را به التزام در قبال یک معاهده اعلام نموده و معاهده‌در ارتباط با او لازم الاجرا باشد.

ح ـ (کشور ثالث) عبارت است از کشوری که طرف معاهده‌نباشد.

ط ـ (سازمان بین المللی) عبارت است از یک سازمان‌بین‌الدولی

۲ ـ مفاد بند ۱ راجع به کاربرد اصطلاحات در این عهدنامه ، تاثیری در استفاده از آن اصطلاحات ، یا در معانی آنها درحقوق داخلی هر کشور ندارد.

ماده ۳ توافقهای بین المللی که داخل در قلمرو عهدنامه حاضر نیستند.

این واقعیت که عهدنامه حاضر ناظر بر توافقهای بین المللی منعقده بین کشورها و سایر اشخاص موضوع حقوق بین الملل ، یا توافقهای فیمابین همان سایر اشخاص موضوع‌حقوق بین الملل و یا توافقهای بین المللی غیرکتبی نیست ، تاثیری در موارد ذیل نخواهد داشت

الف ـ ارزش حقوقی توافقهای مذکور

ب ـ شمول هر یک از قواعد منعکس در عهدنامه حاضر برتوافقهای مذکور ، در مواردی که توافقهای مورد بحث به‌موجب حقوق بین الملل و فارغ از این عهدنامه مشمول آن‌قواعد باشند.

ج ـ شمول این عهدنامه بر آن دسته از روابط کشورها که به‌موجب توافقها بین المللی بین آنها ایجاد شده و سایراشخاص موضوع

حقوق بین الملل نیز طرف آن توافقهاهستند.

ماده ۴ عطف به ماسبق نشدن عهدنامه حاضر

بدون تاثیر بر آن دسته از قواعد مندرج در عهدنامه حاضرکه معاهدات موجود ، به موجب حقوق بین الملل و مستقل‌از این عهدنامه مشمول آنها خواهند بود ، عهدنامه خاص‌فقط شامل معاهداتی می‌شود که به وسیله کشورها پس ازلازم‌الاجراشدن این‌عهدنامه نسبت به‌آنها منعقدشده باشد.

ماده ۵ معاهدات تشکیل دهنده سازمانهای بین المللی ومعاهدات پذیرفته شده در چهارچوب یک سازمان بین المللی

این عهدنامه بر هر معاهده‌ای که سند تاسیس یک سازمان‌بین المللی باشد و هر معاهده‌ای که در چهارچوب یک‌سازمان بین المللی پذیرفته شود ، اعمال خواهد شد بی آن‌که به هیچکدام از مقررات مربوط به آن سازمان ، لطمه‌ای‌وارد کند.

بخش دوم انعقاد معاهدات و لازم‌الاجرا شدن آنها

فصل اول انعقاد معاهدات (ماده ۶ تا ۱۸)

ماده ۶ اهلیت کشورها برای انعقاد معاهدات ، هر کشوری اهلیت انعقاد معاهدات را دارد.

ماده ۷ اختیارات تام

یک شخص در صورتی نماینده یک کشور به منظورپذیرفتن یا اعتبار بخشیدن به متن یک معاهده یا به منظوراعلام رضایت آن کشور به التزام در قبال یک معاهده‌شمرده می‌شود که

الف مدارک مناسب و مقتضی در مورد تام الاختیار بودن‌خود ارایه کند ، و یا

ب از نحوه عمل کشورهای ذینفع یا اوضاع و احوال دیگرمعلوم شود که قصد آنها این بوده است تا آن شخص رابرای مقاصد مذکور نماینده آن کشور تلقی نموده ، و (ازلزوم ارایه مدارک اختیارات تام صرف نظر نمایند.

۲ ـ اشخاص مذکور در ذیل بر حسب سمت‌هایی که دارندو بی آنکه لازم باشد مدارکی دال بر تام الاختیار بودن ارایه‌دهند ، نماینده کشور خویش محسوب می‌شوند

الف روسای کشورها ، روسای حکومت‌های و وزرایامور خارجه ، به منظور انجام تمام اعمال مربوط به انعقادیک معاهده

ب روسای هیاتهای سیاسی (دیپلماتیک به منظورپذیرفتن متن یک معاهده بین کشوری که به آنها استوارنامه‌داده و کشوری که استوارنامه آنها را پذیرفته است

ج نمایندگانی که کشورها به یک کنفرانس بین المللی ، یایک سازمان بین المللی ، یا یکی از ارگانهای آن به منظورپذیرفتن متن یک معاهده در آن کنفرانس یا سازمان یا ارگان‌معرفی کرده باشد.

ماده ۸ تایید بعدی اقدامی که بدون مجوز صورت گرفته باشد.

اقدام مربوط به انعقاد یک معاهده به وسیله شخصی که به‌موجب ماده ۷ ، نماینده کشور مربوطه برای این منظورمحسوب نمی‌شود ، اثر حقوقی نخواهد داشت مگر آنکه‌متعاقبا به وسیله آن کشور مورد تایید قرار گیرد.

ماده ۹ پذیرش متن

۱ ـ به استثنای آنچه که در بند ۲ مقرر شده است ، پذیرفتن‌یک معاهده با رضایت همه دولتهایی که در تنظیم آن‌شرکت کرده‌اند تحقق می‌یابد.

۲ ـ پـذیرش متن یک معاهده در یک کنفرانس بین المللی بارای دو سوم دولت‌های حاضـر و رای دهنده صورت‌می گیرد مگر آنکه با همین اکثریت برای اعمال قاعده‌دیگری اتخاذ تصمیم نمایند.

ماده ۱۰ اعتبار بخشیدن به متن

متن یک معاهده به طرق ذیل قانونا معتبر و قطعی شمرده‌می‌شود

الف به شیوه‌ای که در متن معاهده مقرر شده و یا در موردموافقت کشورهایی است که در تنظیم آن شرکت کرده‌اند ، یا

ب در غیاب چنین شیوه‌ای ، از طریق همزمان با کسب‌تکلیف یا پاراف متن معاهده ، یا قطعنامه نهایی کنفرانسی‌که در برگیرنده متن معاهده باشد توسط نمایندگان آن‌کشورها.

ماده ۱۱ روشهای اعلام رضایت به التزام در قبال یک معاهده

رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده ، از طریق‌امضا ، مبادله اسناد تشکیل دهنده یک معاهده تنفیذ ، پذیرش ، تصویب ، الحاق ، یا به هر وسیله دیگری که موردتوافق قرار گرفته باشد ، اعلام می‌شود.

ماده ۱۲ اعلام رضایت به التزام در قبال یک معاهده از طریق امضا

۱ ـ رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده ازطریق امضای نماینده آن کشور ، درصورتی ابراز می‌شودکه

الف ـ معاهده مقرر کرده باشد که امضا واجد چنین اثری‌خواهد بود.

ب ـ به نحوی دیگر ثابت شود که کشورهای مذاکره کننده‌در خصوص این که امضا می‌باید چنین اثری داشته باشد ، توافق کرده‌اند یا

ج ـ قصد کشور برای اعطای این اثر به امضا از اختیارات تام‌نماینده آن معلوم شود ، یا در حین مذاکرات بیان شده‌باشد.

۲ ـ به منظور اجرای مفاد بند ۱

الف ـ در صورت ثبوت توافق کشورهای مذاکره کننده دراین خصوص ، پاراف به منزله امضای معاهده محسوب‌می‌شود.

ب ـ امضای همزمان با کسب تکلیف به وسـیله یک نماینـده‌در صورتی که به وسـیله کشور مربوط تایید شود ، امضای‌قطعی معاهده محسوب خواهد شد.

ماده ۱۳ اعلام رضایت به التزام در قبال یک معاهده از طریق مبادله اسناد تشکیل دهنده آن

رضایت کشورها به التزام در قبال معاهده‌ای که به وسیله‌مبادله اسناد به وجود میاید به صورت زیر اعلام می گردد

الف اسناد معاهده مقرر کرده باشد که مبادله آنها چنین‌اثری خواهد داشت یا

ب به نحو دیگر ثـابت شود که آن کشورهـا در این خصوص که مبادله اسـناد معاهـده می‌بایـد چنین اثری داشـته باشـد ، توافق کرده باشند.

ماده ۱۴ رضایت به التزام در قبال یک معاهده از طریق تنفیذ ، قبولی یا تصویب

۱ ـ رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده ازطریق تنفیذ ، به صورت زیر اعلام می گردد

الف ـ معاهده اعلام چنین رضایتی از طریق تنفیذ را پیش‌بینی نموده باشد.

ب ـ به نحو دیگری ثابت شود که کشورهای مذاکره کننده‌در خصوص لزوم تنفیذ توافق کرده‌اند.

ج ـ نماینده کشور مربوطه معاهده را به شرط تنفیذ امضاکرده باشد یا

د ـ قصـد کشور مربوطه دایر بر امضای معاهـده به شـرط‌تنفیذ از اختیارات تام نماینـده آن کشور معلوم شود یا درحین مذاکرات بیان شده باشد.

۲ ـ اعلام رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده ازطریق قبولی یا تصویب تحت عنوان شـرایط ناظر بر موردتنفیذ ، صورت

می گیرد.

ماده ۱۵ رضایت به التزام در قبال یک معاهده از طریق الحاق

رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده از طریق‌الحاق به صور زیر اعلام می گردد

الف ـ معاهده اعلام رضایت آن کشور به وسیله‌الحاق به‌معاهده را پیش بینی نموده باشد.

ب ـ به نحو دیگری ثابت شود که کشورهای مذاکره کننده‌در خصوص اعلام رضایت آن کشور از طریق الحاق به‌معاهده توافق کرده‌اند یا

ج ـ همه طرفهای معاهده بعدا توافق کرده باشند که رضایتان کشور ممکن است با الحاق به معاهده اعلام گردد.

ماده ۱۶ مبادله یا تودیع اسناد تصویب ، قبولی ، تایید یا الحاق

به جز در مواردی که معاهده روش دیگری را مقرر کرده‌باشد ، اسناد تصویب ، قبولی ، تایید یا الحاق در صورتی به‌منزله اعلام رضایت کشور به التزام در قبال یک معاهده‌محسوب می‌شود که

الف ـ اسناد میان کشورهای متعاهد مبادله شود

ب ـ اسناد نزد امین تودیع گردد ، یا

ج ـ در صورتی که در این مورد توافق شده باشد ، اسناد به‌کشورهای متعاهد یا امین ابلاغ گردد.

ماده ۱۷ رضایت به التزام در قبال قسمتی از یک معاهده یا انتخاب مقررات مختلف آن

۱ ـ با حفظ مفاد ماده‌های ۱۹ تا ۲۳ ، رضایت یک کشور به‌التزام در قبال قسمتی از یک معاهده فقط در صورتی موثراست که معاهده چنین اجازه‌ای را بدهد ، یا سایرکشورهای متعاهد در این مورد موافقت نمایند.

۲ ـ رضایت یک کشور به التزام در قبال معاهده‌ای که حق‌انتخاب بین مقررت مختلف آن را مجاز می‌داند فقط درصورتی موثر است که تصریح شود رضایت مزبور درخصوص کدامیک از مقررات معاهده ابراز شده است

ماده ۱۸ الزام به خودداری از لطمه زدن به هدف و منظور یک معاهده قبل از لازم الاجرا شدن آن

یک کشور ملزم است از اقداماتی که به هدف و منظور یک‌معاهده لطمه وارد می کند خودداری ورزد ، هرگاه

الف ـ معاهده را به شرط تنفیذ ، قبولی ، یا تصویب امضانموده و یا اسناد تشکیل دهنده معاهده را مبادله کرده‌باشد ، تا زمانی که قصدش را دایر بر عدم الحاق به معاهده‌تصریح نماید ، یا

ب ـ رضایت خود به التزام در قبال معاهده را تصریحاموکول به لازم الاجرا شدن معاهده کرده باشد ، مشروط براین که لازم الاجرا شدن آن به طور نامعقول به تاخیر نیفتد.

فصل دوم – تحدید تعهد (ماده ۱۹ تا ۲۳)

ماده ۱۹ تنظیم تحدید تعهد

یک کشور هنگام امضا ، تصویب ، قبولی ، تایید یا الحاق به‌یک معاهده می تواند تعهد خود نسبت به آن معاهده رامحدود کند مگر در صورتی که

الف ـ معاهده تحدید تعهد را ممنوع کرده باشد.

ب ـ معاهده مقرر کرده باشد که تحدید تعهد فقط در مواردخاص که شامل تعهد مورد بحث نیست ، مجاز است ، یا

ج ـ در غیر موارد مشمول بندهای (الف) و (ب) وقتی که‌تحدید تعهد با هدف و منظور معاهده ، مغایرت داشته‌باشد.

ماده ۲۰ قبول یا مخالفت با تحدید تعهد

۱ ـ تحدید تعهدی که صریحا در یک معاهده مجاز شمرده‌شده باشد ، موافقت بعدی سایر کشورهای متعاهد را لازم‌ندارد مگر آنکه لزوم آن در معاهده قید شده باشد.

۲ ـ در موردی که از تعداد محدود کشورهای مذاکره کننده‌و نیز هدف و منظور معاهده معلوم شود که جاری بودن‌معاهده در کلیت آن نسبت به تمام کشورهای طرف معاهده‌شرط ضروری هر یک از آنها به التزام در قبال معاهده‌است تحدید تعهد باید مورد قبول همه طرفهای معاهده‌قرار گیرد.

۳ ـ در موردی که معاهده سند تاسیس یک سازمان‌بین المللی باشد ، تحدید تعهد منوط به قبول ارکان‌ذیصلاحیت آن سازمان است ، مگر این که معاهده ترتیب‌دیگری را مقرر کرده باشد.

۴ ـ در مواردی که مشمول بندهای مذکور در فوق نبوده ودر معاهده به نحو دیگری مقرر نشده باشد

الف ـ قبول تحدید تعهد یک کشور به وسیله کشور دیگرمتعاهد نسبت به آنها در مقابل یکدیگر طرف معاهده‌محسوب شوند.

ب ـ مخالفت یک کشور متعاهد با تحدید تعهد یک کشورمانع از لازم الاجرا شدن معاهد بین کشور مخالف کننده وکشوری که تعهد خود را محدود نموده است ، نمی‌شودمگر آنکه کشور مخالفت کننده قطعا منظور مخالف آن راابراز نموده باشد.

ج ـ اقدامی که رضایت یک دولت را دایر بر التزام در قبال‌یک معاهده منعکس نموده و مضافا متضمن تحدید تعهدباشد ، به محض آن که حداقل یک کشور دیگر متعاهدتحدید تعهد را بپذیرد ، اثر قانونی خواهد داشت

۵ ـ به منظور اجرای بندهای ۲ و۴ چنانچه معاهده به نحودیگری مقرر نکرده باشد ، تحدید تعهد یک کشور وقتی ازجانب کشور دیگر قبول شده تلقی می‌شود که کشور اخیرتا پایان دوازده ماه پس از تاریخ آگهی از تحدید تعهد یا تازمان اعلام رضایت خودبه‌التزام درقبال معاهده ، هرکدام که‌موخر باشد ، مخالفتی‌نسبت‌به‌تحدیدتعهدابرازنکرده‌باشد.

ماده ۲۱آثار حقوقی تحدید تعهد و مخالفت با آن

۱ ـ تحدید تعهد که نسبت به طرف دیگر معاهده طبق مواد۱۹ ، ۲۰ ، ۲۳ صورت گرفته باشد

الف ـ برای کشوری که تحدید تعهد اقدام نموده آن قسمت‌و به همان میزان از مقررات معاهده را که موضوع تحدیدتعهد قرار گرفته است در رابطه وی با طرف دیگر ، تعدیل‌می‌نماید و

ب ـ برای طرف دیگر معاهده ، همان قسمت از مقررات‌معاهده را تا همان میزان در قبال کشوری که از تحدید تعهداستفاده می کند ، تعدیل می‌نماید.

۲ ـ تحدید تعهد به خودی خود مقررات معاهده را برای‌سایر طرفهای معاهده تعدیل نمی‌نماید.

۳ ـ اگر کشوری که با تحدید تعهد مخالفت کرده با لازم‌الاجرا شدن معاهده بین خود و کشوری که به تحدید تعهداقدام نموده مخالفت نکند ، آن قسمت و به همان میزان ازمقررات معاهده که موضوع تعهد واقع شده است ، بین آنهااعمال نخواهد شد.

ماده ۲۲ انصراف از تحدید تعهد و از مخالفت با آن

۱ ـ به جز در مواردی که معاهده نحوه دیگری را مقررنماید ، تحدید تعهد را می‌توان در هر زمان مسترد داشت ورضایت کشوری که تحدید تعهد را پذیرفته است برای آن‌انصراف ضرورت ندارد.

۲ ـ به جز در مواردی که معاهده نحوه دیگری را مقررنماید ، مخالفت با تحدید تعهد را می‌توان در هر زمان‌مسترد داشت

۳ ـ به جز در مواردی که معاهد نحوه دیگری را مقرر نمایدیا روی نحوه دیگری توافق شده باشد

الف ـ انصراف از تحدید تعهد تنها وقتی در مورد کشوردیگر متعاهد واجد اثر حقوقی است که این امر به آن کشوردیگر ابلاغ شده باشد.

ب ـ انصراف از مخالفت نسبت به تحدید تعهد تنها وقتی‌واجد اثر حقوقی است که این امر به کشوری که به تحدیدتعهد اقدام نموده است ، ابلاغ شده باشد.

ماده ۲۳ روش تحدید تعهد

۱ ـ تحدیـد تعهد ، پذیرفتن صـریح ، و یا مخالفت نسـبت به آن‌باید کتبا تنظیم شود و به کشورهای متعاهد و سایرکشورهایی که حق پیوستن به آن معاهده را دارد ابلاغ گردد.

۲ ـ در صورتی که تحدیـد تعهد در هنگام امضای مشـروط به‌تنفیذ یا قبول یا تصویب صورت گرفته باشد ، لازم است‌کشوری که به تحدیـد تعهـد اقـدام می‌کنـد ، هنگام اعلام‌رضایت به التزام در قبال معاهده ، اقدام خود را رسـما تاییدنماید. در چنین موردی تاریخ تحدید تعهد همان تاریخ‌تایید در نظر گرفته خواهد شد.

۳ ـ اگر قبولی صـریح یا مخالفت با تحدیـد تعهـد قبل از تاییدتعهد به عمل آمده باشد ، احتیاجی به تایید مجدد آن قبولی‌یا مخالفت نیست

۴ ـ انصراف از تحدید تعهد یا مخالفت با آن باید کتبا تنظیم‌شود.

فصل سوم – لازم الاجرا شدن و اجرای موقت معاهدات (ماده ۲۴ تا ۲۵

ماده ۲۴ لازم الاجرا شدن معاهدات

۱ ـ یک معاهده به صورت و در تاریخی که در معاهده مقررشده است و یا به طریقی که کشورهای مذاکره کننده توافق‌کرده باشـند ، لازم الاجرا می‌گردد.

۲ ـ در صورتی معاهـده این امر را مقرر نکرده یا توافقی دراین مورد نشـده باشـد ، معاهـده به محض آن که تمام‌کشورهای مـذاکره کننده رضایت خود به التزام در قبال آن رااعلام کنند لازم الاجرا می‌گردد.

۳ ـ در صورتی که اعلام رضایت یک کشور به التزام در قبال‌یک معاهـده در تاریخی بعـد از تاریخ لازم الاجرا شدن‌معاهده صورت گیرد ، معاهـده برای آن کشور از زمـان تاریـخ‌موخر لازم الاجرا خواهـد بود مگر در مواردی که معاهـده‌نحوه دیگری را مقرر کرده باشد.

۴ – مقررات معاهده ناظر بر تایید اعتبار متن آن ، ثبوت‌رضایت کشورها به التزام نسبت به معاهده ، نحوه و تاریخ‌لازم الاجرا شدن ، تحدید تعهد ، وظایف امین و سایرموضوعاتی که لزوما قبل از لازم الاجرا شدن معاهده مطرح‌می‌شود ، از زمان پذیرفتن متن معاهده لازم الرعایه خواهندبود.

ماده ۲۵ اجرای موقت

۱ ـ یک معاهده یا قسمتی از آن در صورتی قبل از لازم‌الاجرا شدن آن موقتا اجرا خواهد شد که

الف ـ معاهده خود چنین امری را مقرر نماید ، یا

ب ـ کشورهای مذاکره کننده به طریق دیگری در این موردتوافق کرده باشند.

۲ ـ به جز در مواردی که معاهـده نحوه دیگری را مقررنمایـد و یـا کشورهـای مـذاکره کننـده به نحو دیگری توافق‌کرده باشـند ، در صورتی که کشوری به کشورهای دیگری‌که مابین آنها معاهده موقتا اجرا می‌شود اطلاع بدهد که‌قصد پیوسـتن به معاهده را ندارد ، اجرای موقت معاهده یاقسمتی از آن در ارتباط با کشور مذکور متوقف خواهد شد.

بخش سوم رعایت ، اجرا و تفسیر معاهدات

فصل اول – رعایت معاهدات (ماده ۲۶ تا ۲۷)

ماده ۲۶ الزام آور بودن معاهدات

هر معاهده لازم الاجرایی برای طرفهای آن تعهدآور استو باید توسط آنها با حسن نیت اجرا گردد.

ماده ۲۷ حقوق داخلی و رعایت معاهدات

یک طرف معاهده نمی‌تواند به حقوق داخلی خود به‌عنوان توجیهی برای قصور خود در اجرای معاهده استنادنماید. این قاعده تاثیری بر ماده ۴۶ نخواهد داشت

فصل دوم – اجرای معاهدات (ماده ۲۸ تا ۳۰)

ماده ۲۸ عطف به ماسبق نشدن معاهدات

به استثنای مواردی که از معاهده و یا از طرق دیگر قصددیگری استنباط شود ، مقررات یک معاهده برای یک‌طرف در ارتباط با عمل حقوقی یا واقعه‌ای که قبل از تایخ‌لازم الاجرا شدن معاهده صورت گرفته یا وضعیتی که قبل‌از لازم الاجرا شدن معاهده خاتمه یافته باشد ، تعهدآورنیست

ماده ۲۹ قلمرو سرزمینی معاهدات

به استثنای مواردی که از معاهده یا از طرق دیگر قصددیگری استنباط شود معاهده برای هر طرف در تمامی‌قلمرو وی تعهدآور است

ماده ۳۰ اجرای معاهدات متعاقب یکدیگر که ناظر بر موضوع واحد باشند.

۱ ـ با رعایت ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد ، حقوق وتعهدات کشورهای طرف معاهداتی که متعاقب یکدیگر ودر خصوص موضوع واحدی منعقد می‌گردد طبق بندهای‌زیر تعیین خواهد شد.

۲ ـ در موردی که معاهده‌ای تصریح کند که مشمول یک‌معاهده قبلی یا بعدی است و یا آنکه نباید مغایر با معاهده‌قبلی یا بعدی محسوب شود ، مقررات آن معاهده دیگر(قبلی یا بعدی ملاک خواهد بود.

۳ ـ در موردی که همه طرفهای معاهده قبلی طرفهای‌معاهده بعدی نیز باشند ولی معاهده قبلی فسخ نشده و یااجرای آن به موجب ماده ۵۹ معلق نشده باشد ، معاهده‌قبلی فقط تا حدودی اجرا می‌شود که مفاد آن با معاهده‌بعدی منطبق باشد.

۴ در موردی که طرفهای معاهده بعدی شامل همه‌طرفهای معاهده قبلی نباشد

الف ـ بین کشورهای طرف هر دو معاهده ، قاعده مذکور دربند ۳ رعایت خواهد شد.

ب ـ بین کشوری که طرف هر دو معاهده است و کشوری که‌فقط طرف یکی از آنها است ، معاهده‌ای که هر دو کشورطرف آن هستند ، حاکم بر حقوق و تعهدات مشترک آنهاخواهد بود.

۵ ـ بند ۴ فوق تاثیری بر ماده ۴۱ یا بر هر مسأله مربوط به‌مسوولیت که ممکن است برای یک کشور به سبب انعقاد یااجرای معاهده‌ای که مقررات آن مغایر تعهدات آن کشوردر قبال یک کشور دیگر در چهارچوب معاهده‌ای دیگرباشد ، پیش آید ، نخواهد داشت

فصل سوم تفسیر معاهدات (ماده ۳۱ تا ۳۳)

ماده ۳۱ قاعده کلی تفسیر

۱ ـ یک معاهده با حسن نیت و منطبق با معنای معمولی ای‌که بایـد به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتوموضوع و هـدف معاهده داده شود ، تفسیر خواهد شد.

۲ ـ به منظور تفسیر یک معاهده ، سیاق عبارت ، علاوه برمتن که شامل مقدمه و ضمایم نیز می‌شود مشتمل است بر

الف ـ هرگونه توافق مربوط به معاهده که بین کلیه طرفهای‌معاهده در ارتباط با انعقاد آن حاصل شده است

ب ـ هر نوع سـندی که توسط یک یا چند طرف در ارتباط باانعقاد معاهده تنظیم شده و توسط طرفهای دیگر به عنوان‌سـندی مربوط به معاهده پذیرفته شده است

۳ ـ همراه با سیاق عبارت ، به موارد زیر نیز توجه خواهدشد

الف ـ هرگونه توافق آتی بین طرفهای معاهده در خصوص‌تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن

ب ـ هر نوع رویه بعدی در اجرای معاهده که موید توافق‌طرفهای معاهده در خصوص تفسیر آن باشد.

ج ـ هر قاعده مرتبط حقوق بین الملل که در روابط بین‌طرفهای معاهده قابل اجرا باشد.

۴ ـ در صورتی که ثـابت شود قصـد طرفهای معاهـده معنای‌خاصـی از یک اصـطلاح بوده است ، همان معنی به اصـطلاح‌مزبور داده خواهد شد.

ماده ۳۲ وسایل تکمیلی تفسیر

از وسایـل تکمیلی تفسیـر ، منجمله کارهای مقـدماتی واوضاع و احوال ناظر بر انعقاد معاهـده می‌توان به منظورتاییـد معنای متخـذ از اجرای ماده ۳۱ ، و یا تعیین معنای‌معاهده در صورتی که تفسیر آن طبق ماده ۳۱.

الف ـ معنایی مبهم یا بی‌مفهوم القا کند ، یا

ب ـ منجر به نتیجه‌ای شود که آشکارا بی مفهوم یا نامعقول‌باشد ، استفاده نمود.

ماده ۳۳ تفسیر معاهداتی که به دو یا چند زبان اعتبار دارند.

۱ ـ وقتی که اعتبار معاهـده‌ای به دو یا چنـد زبان تصدیق‌شده باشد ، متن آن در هر یک از آن زبانها به نحو یکسان‌معتبر خواهد بود مگر آنکه معاهده مقرر نماید ، یا طرفهای‌معاهده توافق کنند در صورت اختلاف متن معینی ملاک‌خواهد بود.

۲ ـ متن معاهـده به زبانی غیر از زبانهایی که اعتبار متن‌معاهده به آنها تصدیق شده است تنها در صورتی معتبرخواهد شد که معاهده آن را پیش بینی کرده باشد ، یاطرفهای متعاهد آنگونه توافق کرده باشند.

۳ ـ اصل بر این است که اصطلاحات یک معاهده در تمامیان ، دارای معنای واحدی هستند.

۴ ـ به جز موردی که متن خاصـی به موجب بنـد یـک ملاـک‌قرار می گیرد ، چنـانچه مقایسه متون معتبر معاهـده اختلافی‌را در معنی نشان دهـد که از طریق اعمال مواد (۳۱) و (۳۲)قابل رفع نباشـد ، معنایی برگزیـده خواهد داشت که نظر به‌موضوع و هدف معاهده بهتر تلفیق را بین متون مزبوربرقرار می‌سازد.

فصل چهارم – معاهدات و کشورهای ثالث (ماده ۳۴ تا ۳۸

ماده ۳۴ قاعده کلی در ارتباط با کشورهای ثالث

یک معاهده برای کشور ثالث بدون رضایت وی تعهدات یاحقوقی ایجاد نمی کند.

ماده ۳۵ معاهداتی که برای کشور ثالث تعهداتی ایجاد می کند.

مقررات یک معاهـده در صورتی برای یک کشور ثالث‌ایجاد تعهـد می‌نماید که قصد طرفهای معاهده ایجاد تعهدبرای آن کشور از طریق مقررات مزبور باشد و کشور ثالث‌کتبا و به طور صریح آن را بپذیرد.

ماده ۳۶ معاهداتی که برای کشورهای ثالث حقوقی ایجاد می کند.

۱ ـ مقررات یک معاهـده در صورتی برای یک کشور ثالث‌ایجاد حق می‌نماید که قصد طرفهای معاهده از مقررات‌مزبور اعطای آن حق به کشور ثـالث ، یا به گروهی ازکشورها که کشور ثالث بـدان تعلق دارد ، یا به همه کشورهاباشـد و خود کشور ثالث نیز با آن موافقت نماید ، تا زمانی‌که خلاف آن احراز نشود ، اصل رضایت کشور ثالث است‌مگر آنکه معاهده ترتیب دیگری مقرر نماید.

۲ ـ کشوری که در اجرای بنـد یـک حقی را اعمـال می‌کندبایـد در این خصوص شـرایط پیش بینی در معاهـده یاشـرایطی را که در انطباق با معاهده ثابت است ، رعایت کند.

ماده ۳۷ رجوع یا جرح و تعدیل تعهدات یا حقوق کشورهای ثالث

۱ ـ در موردی که به موجب مـاده ۳۵ تعهـدی برای یک‌کشور ثالث ایجاد شـده باشـد ، تعهد مزبور تنها با رضایت‌طرفهای معاهده و کشور ثالث قابل رجوع یا جرح و تعدیل‌خواهد بود مگر آنکه ثابت شود آنها در خصوص ترتیب‌دیگری توافق کرده‌اند.

۲ ـ در موردی که طبق ماده ۲ حقی برای یک کشور ثالث‌ایجاد شده باشد چنانچه ثابت شود که مقصود این بوده‌است که از آن حق رجوع نشود و یـا بـدون رضـایت کشورثـالث جرح و تعـدیل نشود ، طرفهای معاهـده نمی‌توانـد از آن‌حق رجوع و یا در آن جرح و تعدیل نماید.

ماده ۳۸ قواعدی در معاهده که بر اساس عرف بین المللی برای کشور ثالث الزام آور می‌شوند

هیـچ کدام از ترتیبات مواد ۳۴ و ۴۷ مانع از آن نیست که یک‌قاعـده منـدرج در یک معاهده که به عنوان قاعده عرفی درحقوق بین الملل شناخته شده است ، برای کشور ثالث الزام‌آور گردد.

بخش چهارم اصلاح جرح و تعدیل معاهدات (ماده ۳۹ تا ۴۱

ماده ۳۹ قاعده کلی مربوط به اصلاح معاهدات

یک معاهـده با موافقت طرفهای معاهـده قابل اصـلاح‌می‌باشد ، جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را معین کرده باشد ، قواعد بخش دوم در خصوص چنین موافقتی‌مجری خواهد بود.

ماده ۴۰ اصلاح معاهدات چند جانبه

۱ ـ جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را معین نموده‌باشد ، اصلاح معاهدات چند جانبه تابع مقررات بندهای‌زیر است

۲ ـ هر نوع پیشـنهاد اصـلاح معاهده چند جانبه بین تمامی‌طرفهای معاهده باید به همه کشورهای متعاهد ابلاغ شودو هر کدام از آنها حق خواهد داشت در امور زیر شرکت‌کند

الف ـ اتخاذ تصمیم در خصوص اقدامی که می‌باید درارتباط با آن پیشنهاد صورت گیرد.

ب ـ مذاکره و انعقاد هر نوع موافقتنامه‌ای برای اصلاح‌معاهده

۳ ـ هر کشوری که حق الحاق به معاهده‌ای را داشته باشد ، حق الحاق به معاهده اصلاح شده را نیز خواهد داشت

۴ ـ موافقت‌نامه مربوط به اصـلاح ، کشوری را که قبلا طرف‌معاهده بوده ولی به موافقت‌نامه مزبور ملحق نمی‌شود ، متعهد نمی کند. بند ۴ (ب ماده ۳۰ در مورد این‌چنین کشوری مجری خواهد بود.

۵ ـ هر کشوری که پس از لازم الاجرا شدن موافقت‌نامه‌اصلاحی به معاهده اصلاح شده محسوب خواهد شد و ،

ب ـ در قبال هر طرف معاهده‌ای که تعهدی در قبال‌موافقت‌نامه اصلاحی ندارد طرف معاهده اصلاح نشده‌محسوب خواهد شد.

ماده ۴۱ موافقت‌نامه‌های جرح وتعدیل معاهدات چند جانبه که فقط بین بعضیاز طرفها منعقدمی گردد.

۱ ـ دو یا چند طرف یک معاهده چند جانبه فقط در صورتی‌می‌تواند موافقت‌نامه‌ای برای جرح و تعدیل معاهده بین‌خود منعقد کنند که

الف ـ امکان چنین جرح و تعدیلی توسط معاهده پیش بینی‌نشده باشد ، یا

ب ـ معاهد ، جرح و تعدیل مزبور را ممنوع ننموده باشدمشروط بر این که

۱ـ جرح و تعدیل تاثیری در استفاده از حقوق سایر طرفهای‌معاهده ، طبق معاهده ، و یا در انجام تعهدات آنان نداشته‌باشد ، و

۲ ـ جرح وتعدیل مزبور به ترتیباتی از معاهده مربوط نشودکه تخلف از آنها با اجرای موثر موضوع و هدف معاهده درکلیت آن ، مباینت داشته باشند.

۳ ـ در خصوص مورد مشمول بند ۱ (الف) جز در مواردی‌که معاهده ترتیب دیگری را مقرر نماید ، طرفهای موردبحث باید قصد خود مبنی برانعقاد موافقت‌نامه و همچنین‌جرح و تعدیلات ناشی از موافقت‌نامه را به سایر طرفهای‌معاهده ابلاغ نمایند.

بخش پنجم بی اعتباری ، فسخ و تعلیق اجرای معاهدات

فصل اول ترتیبات کلی (ماده ۴۲ تا ۴۶)

ماده ۴۲ اعتبار و ادامه نفوذ معاهدات

۱ ـ اعتبار یک معاهده یا رضایت یک کشور به التزام در قبال‌یک معاهده تنها از طریق اعمال عهدنامه حاضر قابل‌اعتراض می‌باشد.

۲ ـ فسخ یا رد یک معاهده یا خروج یک طرف از آن تنها براساس اعمال مقررات همان معاهده یا عهدنامه حاضرصورت می گیرد. همین قاعده در مورد تعلیق اجرای یک‌معاهده مجری است

ماده ۴۳ تعهدات ناشی از حقوق بین الملل و مستقل از یک معاهده

بی اعتباری ، فسخ ، یا رد یک معاهده و نیز خروج یکی ازطرفهای معاهده یا تعلیق اجرای آنکه ناشی از اعمال‌عهدنامه حاضر یا مقررات خود معاهده باشد ، به هیچ وجه‌تاثیری در وظیفه یک کشور در انجام تعهدات مندرج درمعاهده که طبق حقوق بین الملل و مستقل از معاهده مزبورملزم به رعایت آنها است ، نخواهد داشت

ماده ۴۴ تفکیک پذیری مقررات معاهده

۱ ـ هر طرف می‌تواند حق خود را دایر بر رد ، یا خروج ازیک معاهده یا تعلیق اجرای آن که ناشی از مقررات معاهده‌یا ماده ۵۶ عهدنامه حاضر باشد ، تنها در خصوص تمامی‌معاهده اعمال کند مگر آن که ، معاهده مزبور ترتیب‌دیگری را مقرر نماید یا طرفهای معاهده به نحو دیگری‌توافق کنند.

۲ ـ استناد به مبنای بی اعتباری ، فسخ ، یا خروج از یک‌معاهده و یا تعلیق اجرای آن که طبق عهدنامه حاضرپذیرفته شده باشد ، جز در شرایط پیش بینی شده دربندهای ذیل یا ماده ۶۰ فقط می‌تواند نسبت به تمامی‌معاهده انجام گیرد.

۳ ـ اگر مبنای مورد بحث فقط به مواد مشخصی مرتبط‌باشد ، تنها در خصوص همان مواد می‌توان به آن استناد کردمنوط به این که

الف ـ مواد مزبور را از حیث اجرا از بقیه معاهده قابل‌تفکیک باشند.

ب ـ از معاهده بتوان استنباط کرد یا به نحو دیگری ثابت‌شود که پذیرش مواد مورد بحث مبنای اساسی رضایت‌طرف یا طرفهای دیگر به التزام نسبت به کل معاهده نبوده‌است ، و

ج ـ ادامه اجرای بقیه ترتیبات معاهده غیر عادلانه نباشد.

۴ ـ در موارد مشمول مواد ۴۹ و ۵۰ کشوری که حق استنادبه تقلب یا ارتشا را دارد می‌تواند حق مزبور از موادمشخص اعمال کند.

۵ ـ در موارد مشمول مواد ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ تفکیک مقررات‌معاهده مجاز نیست

ماده ۴۵ از دست دادن حق استناد به مبنای بی اعتباری ، فسخ ، یا خروج از یک معاهده یا تعلیق اجرای آن

یک کشور نمی‌تواند بر مبنایی برای بی اعتباری ، فسخ ، یاخروج از یک معاهده یا تعلیق اجرای آن ، به موجب مواد۴۶ تا ۵۰ یا مواد ۶۰ و ۶۲ استناد نماید مگرپس‌از واقعیات

الف ـ صریحا قبول کرده‌باشد که ، حسب‌موردمعاهده معتبریا لازم الاجرا بوده و اجرای آن می‌تواند ادامه یابد یا ،

ب ـ به دلیل نحوه رفتارش باید آن کشور را ، حسب مورد ، موافق با اعتبار ادامه نفوذیااجرای‌معاهده محسوب داشت

فصل دوم بی اعتباری معاهدات (ماده ۴۶ تا ۵۳)

ماده ۴۶ مقررات حقوق داخلی در خصوص صلاحیت انعقاد معاهدات

۱ ـ یک کشور نمی‌تواند با تکیه بر این واقعیت که اعلام‌رضایت وی به التزام در قبال یک معاهده تجاوزی نسبت به‌مقررات حقوق داخلی وی در خصوص صلاحیت انعقادمعاهدات بوده است ، به بی اعتباری رضایت خود ، استنادنماید مگر آنکه تجاوز مزبور بارز بوده و با قاعده‌ای ازحقوق داخلی مربوط شود که دارای اهمیت اساسی است

۲ ـ تجاوز وقتی بارز است که بر کشوری که طبق رویه‌معمول و حسن نیت دراین مورد عمل کرده است ، به طورعینی روشن باشد.

ماده ۴۷ محدودیتهای خاص در اختیارات لازم برای اعلام و رضایت یک کشور

اگر اختیار یک نماینده برای اعلام رضایت یک کشور ، به‌التزام در قبال معاهده‌ای معین موضوع محدودیت خاص‌واقع شود ، عدم رعایت این محدودیت توسط نماینده‌مزبور نمی‌تواند به عنوان بی اعتباری رضایت ابراز شده‌مورد استناد واقع شود مگر آن که پیش از اعلام رضایت ، این محدودیت به آگاهی دیگر دولتهای طرف مذاکره‌رسیده باشد.

ماده ۴۸ اشتباه

۱ ـ در صورتی که اشتباه به واقعیت یا وضعیتی مربوط باشدکه به تصور یک کشور در زمان انعقاد معاهده موجود بوده‌است و این امر مبنای اساسی رضایت وی به التزام نسبت‌به معاهده را تشکیل داده باشد آن کشور می‌تواند به عنوان‌بی اعتباری بودن رضایت خود به التزام نسبت به معاهده ، به اشتباه خود استناد کند.

۲ ـ چنانچه کشور مزبور با رفتار خود به بروز اشتباه کمک‌کرده باشد یا اوضاع و احوال به گونه‌ای باشد که وی‌می‌باید از امکان اشتباه آگاه می‌بود ، بند ۱ ناظر بر موضوع‌نخواهد بود.

۳ ـ اشتباهی که منحصرا مربوط به عبارات متن معاهده‌می‌شود تاثیری در اعتبار آن ندارد و در آن صورت مفادماده ۷۹ حاکم خواهد بود.

ماده ۴۹ تقلب

هر گاه کشوری بر اثر رفتار متقلبانه کشور دیگر طرف‌مذاکره معاهده‌ای منعقد سازد ، می‌تواند به عنوان بی اعتباربودن رضایت خود به التزام در قبال معاهده به تقلب استنادنماید.

ماده ۵۰ ارتشای نماینده یک کشور

هرگاه اعلام رضایت کشوری به التزام در قبال یک معاهده‌از طریق رشوه به نماینده وی خواه به طور مستقیم یا به‌طور غیر مستقیم وتوسط یک کشور دیگر طرف مذاکره ، تحصیل شده باشد ، کشور مزبور می‌تواند به عنوان بی‌اعتبار بودن رضایت خود به التزام در قبال معاهده به ارتشا استناد نماید.

ماده ۵۱ اجبار نماینده یک کشور

اگر اعلام رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده‌بر اثر اجبار نماینده آن کشور از طریق اقدامات یا تهدیدات‌علیه او تحصیل شده باشد دارای هیچ گونه اثر حقوقی‌نیست

ماده ۵۲ اجبار یک کشور به وسیله تهدید یا اعمال زور

معاهده‌ای که انعقاد آن به وسیله تهدید یا اعمال زور و درنقض اصول حقوق بین المللی مندرج ملل متحد تحصیل‌شده باشد ، باطل خواهد بود.

ماده ۵۳ معاهدات متعارض با یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام (قواعد آمره

معاهده‌ای که در زمان انعقاد با یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام در تعارض باشد ، باطل است به منظورعهدنامه حاضر ، قاعده آمره حقوق بین الملل عام قاعده‌ایاست که به وسیله اجماع جامعه بین المللی کشورها به‌عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر که تنها توسط یک قاعده‌بعدی حقوق بین الملل عام با همان ویژگی قابل تعدیل‌می‌باشد ، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است

فصل سوم فسخ و تعدیل اجرای معاهدات (ماده ۵۴ تا ۶۴

ماده ۵۴ فسخ یک معاهده یا خروج از آن به موجب مقررات معاهده یا با رضایت طرفهای معاهده

فسخ معاهده یا خروج یک طرف از آن به طرق ذیل ممکن‌خواهد بود

الف ـ به موجب مقررات معاهده ، یا

ب ـ در هر زمان با رضایت کلیه طرفها پس از مشاوره بادیگر کشورهای متعاهد.

ماده ۵۵ کاهش تعداد کشورهای طرف یک معاهده چند جانبه به‌کمتراز تعدادلازم‌جهت لازم‌الاجرا شدن آن

جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را مقرر نماید ، یک معاهده چند جانبه تنها به این دلیل که تعداد طرفهایان به کمتر از تعدادی که برای لازم الاجرا شدن آن‌ضرورت دارد تقلیل یافته است ، خاتمه می‌یابد.

ماده ۵۶ رد یا خروج از معاهده‌ای که حاوی مقرراتی درخصوص فسخ ، رد یا خروج از آن نیست

۱ ـ معاهده‌هایی که در آن مقررات مربوط به فسخ وجودندارد و رد خروج از آن پیش بینی نشده است ، قابل ردنیست و نمی‌توان از آن خارج شد مگر آن که

الف ـ مسلم شود که طرفهای معاهده قصد داشته‌اند امکان‌رد یا خروج از آن را بپذیرند ، یا

ب ـ ماهیت معاهده به گونه‌ای باشد که بتوان حق رد یاخروج از آن را استنباط کرد.

۲ ـ قصد رد معاهده یا خروج از آن طبق بند ۱ باید لااقل‌دوازده ماه پیش از رد یا خروج ابلاغ شود.

ماده ۵۷ تعلیق اجرای یک معاهده طبق مقررات معاهده‌یا به موجب رضایت طرفهای آن

اجرای یک معاهده را در قبال همه طرفهای معاهده یا یک‌طرف خاص معاهده می‌تواند در موارد ذیل معلق گرد

الف ـ طبق مقررات خود معاهده ، یا

ب ـ در هر زمان با رضایت کلیه طرفهای معاهده پس ازمشاوره با دیگر کشورهای متعاهد

ماده ۵۸ تعلیق اجرای یک معاهده چند جانبه به موجب توافق فقط بعضی از طرفهای معاهده

۱ ـ دو یا چند طرف یک معاهده چند جانبه می‌توانندموافقت‌نامه‌ای منعقد ساخته و اجرای مقررات عهدنامه راموقتا و تنها بین خود به حال تعلیق در آورند اگر

الف ـ امکان چنین تعلیقی در خود معاهده پیش بینی شده‌باشد ، یا

ب ـ تعلیق مورد بحث به موجب معاهده ممنوع نگردیده‌باشد مشروط بر این که

۱ ـ تعلیق اجرای معاهده به استفاده حقوق دیگر طرفهای‌معاهده طبق معاهده آسیب نرسانده و مانع از انجام‌تعهدات آنان نگردد ، و

۲ ـ با موضوع وهدف معاهده مباینت نداشته باشد

۱ ـ در موارد مشمول بند ۱ (الف ، چنانچه معاهده ترتیب‌دیگری معین نکرده باشد ، طرفهای مورد بحث باید دیگرطرفهای معاهده را از قصد خود مبنی بر انعقاد موافقت‌نامه‌و از آن دسته از مقررات معاهده که قصد تعلیق اجرای آنهارا دارند مطلع نمایند.

ماده ۵۹ فسخ یا تعلیق تلویحی اجرای یک معاهده به سبب انعقاد معاهده موخر

۱ ـ وقتی که کلیه طرفهای یک معاهده به انعقاد معاهده‌موخری در خصوص موضوع واحد مبادرت می‌ورزندمعاهده مقدم فسخ شده محسوب خواهد شد اگر

الف ـ ازمعاهده موخر استنباط شود یا به نحو دیگری‌مسلم شود که قصد طرفها این بوده است که موضوع تابع‌مقررات معاهده موخر باشد ، یا

ب ـ مقررات معاهده موخر به گونه‌ای با مقررات معاهده‌مقدم غیر قابل انطباق باشد که اجرای همزمان هر دومعاهده غیر ممکن باشد.

۲ ـ اگر از مفاد معاهده موخر استنباط شود ، یا به نحودیگری ثابت شود که قصد دول متعاهد تنها تعلیق معاهده‌بوده است ، فقط اجرای معاهده معلق تلقی خواهد گردید.

ماده ۶۰ فسخ یک معاهده یا تعلیق اجرای آن در نتیجه نقض

۱ ـ نقض اساسی یک معاهده دو جانبه از سوی یکی ازطرفین ، طرف دیگر معاهده رامجاز می‌دارد تا به نقض‌مزبور به عنوان مبنای فسخ ، یا تعلیق کامل یا بخشی از آن‌استناد نماید.

۲ ـ نقض اساسی یک معاهده چند جانبه توسط یکی ازطرفهای معاهده

الف ـ به دیگر طرفهای معاهده حق می‌دهد تا با موافقت‌جمعی به تعلیق اجرای تمام یا بخشی از معاهده اقدام کنند ، و یا نسبت به فسخ آن

۱ـ خواه در روابط بین خود از سویی و کشور متخلف ازسوی دیگر ، یا

۲ ـ در روابط بین تمامی کشورهای امضا کننده مبادرت‌نمایند.

ب ـ به طرفی که به ویژه از نقض معاهده زیان دیده است‌حق می‌دهد تا با استناد به آن ، تمام یا بخشی از اجرای‌معاهده را در روابط بین خود و کشور متخلف به حال تعلیق‌در آورد.

ج ـ به هر یک از طرفهای معاهده به استثنای کشور متخلف‌حق می‌دهد تا با استناد به آن ، اجرای تمام یا بخشی ازمعاهده را در ارتباط با خود معلق نماید ، به شرط آن که‌ماهیت معاهده به گونه‌ای باشد که نقض اساسی مقرراتان توسط یک طرف ، وضعیت هر کدام از طرفهای دیگر رادر اجرای بعدی تعهدات وی که از معاهده ناشی‌می‌شوند ، از پایه دگرگون سازد.

۳ ـ به منظور ماده حاضر ، نقض اساسی یک معاهده تشکیل‌می‌شود از

الف ـ اعراض از معاهده به طریقی که مورد تایید عهدنامه‌حاضر نباشد ، یا

ب ـ تخلف از مقرراتی که برای تحقق موضوع یا هدف‌معاهده اساسی باشد.

۴ ـ بندهای اخیر به اعتبار هیچ یک از مقررات معاهده که‌در صورت نقض معاهده نیز مجری خواهند بود ، آسیب‌نمی‌رسانند.

۵ ـ بندهای ۱ تا ۳ فوق ، بر مقررات مربوط به حمایت ازافراد انسان که در معاهداتی که جنبه بشر دوستانه دارندگنجانیده می‌شود ، خصوصا مقرراتی که ناظر بر منع‌اقدامات تلافی جویانه علیه اشخاص مورد حمایت‌معاهدات مزبور است ، جاری نمی‌باشد.

ماده ۶۱ حدوث شرایطی که اجرای معاهده را غیر ممکن می‌کند.

۱ ـ اگر عدم امکان اجرای معاهده ناشی از محو یا انهدام‌دایمی موضوعی باشد که برای اجرای معاهده‌اجتناب‌ناپذیر باشد هر طرف معاهده می‌تواند به عدم‌امکان اجرای معاهده به عنوان مبنای فسخ معاهده یاخروج از آن استناد کرد.

۲ ـ عدم امکان معاهده نمی‌تواند به عنوان مبنای فسخ یاخروج از یک معاهده و یا تعلیق اجرای آن مورد استناد یک‌طرف قرار گیرد هر گاه عدم امکان خود ناشی از نقض‌تعهدات معاهده یانقض هر تعهد دیگر بین المللی در قبال‌طرفهای دیگر معاهده از سوی طرف متخلف باشد.

ماده ۶۲ تغییر اساسی اوضاع و احوال

۱ ـ تغییر اساسی در اوضاع و احوال موجود در زمان انعقادمعاهده که حدوث آن توسط طرفهای معاهده پیش بینی‌نشده باشد ، نمی‌تواند به عنوان مبنای فسخ یا خروج ازمعاهده مورد استناد قرار گیرد مگر آن که

الف – وجود اوضاع واحوال مزبور مبنای اساسی رضایت‌طرفهای معاهده به التزام نسبت به معاهده باشد ، و

ب ـ اثر این تغییر ، دگرگونی اساسی در ابعاد تعهداتی باشدکه به موجب معاهده هنوز می‌باید اجرا شوند.

۲ ـ در موارد ذیل ، تغییر اساسی اوضاع واحوال نمی‌تواندبه عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استناد واقع‌شود

الف ـ اگر معاهده‌ای باشد که مرز را تعیین می‌نماید ، یا

ب ـ اگر تغییر اساسی ناشی از نقض تعهدات معاهده ، یانقض هر تعهد دیگر بین المللی در قبال طرفهای دیگرمعاهده از سوی طرفی باشد که به آن تغییر استناد می‌کند.

۳ ـ اگر به موجب یکی از بندهای اخیر الذکر یکی ازطرفهای معاهده ، حق داشته باشد که به تغییر اساسی‌اوضاع و احوال به عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده‌استناد نماید ، مضافا حق خواهد داشت تا به آن تغییر به‌عنوان مبنای تعلیق اجرای معاهده نیز استناد کند.

ماده ۶۳ قطع روابط دیپلماتیک یا کنسولی

جز در مواردی که وجود روابط دیپلماتیک یا کنسولی برایاجرای معاهدات اجتناب‌ناپذیر باشد ، قطع روابطدیپلماتیک یا کنسولی بین طرفهای معاهده تاثیری در روابط‌حقوقی آنها که به موجب معاهده برقرار شده است ، نمی‌گذارد

ماده ۶۴ تاسیس یک قاعده آمرانه جدید حقوق بین الملل عام (قواعد آمره

اگر یک قاعده آمره جدید حقوق بین الملل عام تاسیس گردد ، هر معاهده موجودی در تعارض با قاعده مزبورباشد ، باطل و منفسخ می‌گردد.

فصل چهارم روشها (ماده ۶۵ تا ۶۸)

ماده ۶۵ روشی که باید در موارد بی اعتباری ، فسخ ، یا خروج از یک معاهده و یا تعلیق آن تبعیت گردد

۱ ـ طرفی که بر اساس مقررات عهدنامه حاضر به عیبی دراعلام قصد خود دایر بر التزام نسبت به یک معاهده یا به‌معنای دیگری برای نفی اعتبار معاهده استناد کند تا آن رافسخ نماید ، یا خروج خود از آن را اعلام داشته و یااجرایش را معلق گرداند ، باید دیگر طرفهای معاهده را ازادعایش آگاه کند. در این اخطار اقداماتی که به پیشنهاد وی‌می‌باید انجام گیرد با ذکر دلایل آنها باید مشخص گردند.

۲ ـ اگر پس از انقضای مهلتی که به استثنای موارد فوری‌خاص کمتر از سه ماه از دریافت اخطار مزبور نخواهد بود ، هیچ یک از طرفهای معاهده اعتراضی نکند ، طرفی که‌اقدام به اخطار کرده است می‌تواند به نحوی که در ماده ۶۷مقرر شده در مورد عمل به پیشنهاداتش اقدام نماید.

۳ ـ اگر از جانب دیگر هر یک از طرفهای معاهده اعتراضی‌مطرح سازد ، طرفهای معاهده باید با توسل به طرق مذکوردر ماده ۳۳ منشور ملل متحد راه حلی را جستجو نمایند.

۴ ـ هیچ یک از بندهای اخیر در حقوق یا تعهدات طرفهای‌معاهده که ناشی از مقررات لازم الاجرایی باشد که آنها رادر خصوص حل و فصل اختلافاتشان متعهد می کند ، تاثیری نخواهد داشت

۵ ـ با حفظ مفاد ماده ۴۵ این که کشوری اخطار مورد اشاره‌در بند ۱ را ارسال نکرده باشد مانع از این نیست که درپاسخ به طرف دیگری که خواستار اجرای معاهده یا مدعی‌نقض آن است ، به اخطار مزبور مبادرت نماید.

ماده ۶۶ روشهای حل و فصل قضایی ، داوری و سازش

اگر به موجب بند ۲ ماده ۶۵ پس از دوازده ماه از تاریخ‌اعلام اعتراض هیچ راه حلی یافت نشده باشد ، از روشهای‌زیر پیروی خواهد شد.

الف ـ هر طرف اختلاف را رابطه با اجرا یا تفسیر مواد ۵۳ و۶۴ می‌تواند به موجب یک دادخواست کتبی دعوی را به‌منظور اتخاذ تصمیم در دیوان بین المللی دادگستری مطرح‌نماید مگر آن که طرفهای اختلاف با رضایت مشترک توافق‌نمایند که آن را به داوری ارجاع کنند.

ب ـ هر طرف اختلاف در رابطه با اجرا یا تفسیر یکی دیگراز مواد بخش پنجم عهدنامه حاضر می‌تواند با تسلیم‌تقاضایی در این خصوص به دبیر کل سازمان ملل متحد ، روشی را که در ضمیمه عهدنامه حاضر پیش بینی شده‌است ، تعقیب کند.

ماده ۶۷ اسناد اعلام بی اعتباری ، فسخ ، یا خروج از یک معاهده یا تعلیق اجرای آن

۱ ـ اخطار مقرر در بند ۱ ماده ۶۵ باید کتبی باشد.

۲ ـ هر اقدامی جهت اعلام بی اعتباری ، فسخ یا خروج ازیک معاهده ، تعلیق اجرای آن طبق مقررات آن معاهده یامفاد بندهای ۲ یا ۳ ماده ۶۵ باید از طریق سندی صورت‌گیرد که به دیگر طرفهای منعکس شده باشد. اگر سندمزبور به وسیله رییس کشور ، رییس دولت ، یا وزیر امورخارجه امضا نشده باشد ، ممکن است از نماینده کشورارسال کننده سند دعوت شود تا (سند) تام الاختیار خود راارایه نماید.

ماده ۶۸ استرداد اخطارها و اسناد مقرر در مواد ۶۵ و ۶۷

اخطار یا سندی که در مواد ۶۵ و ۶۷ پیش بینی شده استدر هر زمان پیش از تاریخ نفوذ آن قابل استرداد می‌باشد.

فصل پنجم آثار بی اعتباری ، فسخ ، یا تعلیق‌اجرای یک معاهده (ماده ۶۹ تا ۷۲

ماده ۶۹ آثار بی اعتباری معاهده

۱ ـ معاهده‌ای که عدم اعتبار آن به موجب عهدنامه حاضرمحقق شده است ، باطل می‌باشد. مقررات یک معاهده‌باطل اعتبار حقوقی ندارد.

۲ ـ معهذا در صورتی که با تکیه بر چنان معاهده‌ای اعمالی‌صورت گرفته باشد.

الف ـ هر طرف می‌تواند از طرف دیگر معاهده بخواهد تاآنجا که ممکن است در روابط متقابل خود وضع را به‌گونه‌ای که در غیاب اعمال مزبور وجود می‌داشت اعاده‌نماید.

ب ـ اعمالی که بر اساس حسن نیت و قبل از آن که بیاعتباری معاهده مورد استناد واقع شود انجام گرفته است‌به صرف بی اعتباری معاهده ، مشروعیت خود را از دست‌نمی‌دهد.

۳ ـ در موارد مشمول مواد ۴۹ و ۵۰ ، ۵۱ یا ۵۲ نسبت به‌طرفی که اعمال تقلب ، ارتشا یا اجبار قابل انتساب به وی‌می‌باشد ، بند ۲ فوق مجری نخواهد بود.

۴ ـ در صورت بی اعتباری رضایت یک کشور مشخص به‌التزام نسبت به یک معاهده چند جانبه مقررات اخیرالذکردر روابط فیمابین آن کشور با دیگر طرفهای معاهده مجری‌خواهد بود.

ماده ۷۰ آثار فسخ یک معاهده

۱ ـ جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را مقرر نماید ، یا طرفهای معاهده به نحو دیگری توافق کنند فسخ یک‌معاهده به موجب مقررات آن یا طبق عهدنامه حاضر

الف ـ طرفهای معاهده را از تعهد ادامه اجرای آن معاف‌می‌نماید ،

ب ـ اثری بر حقوق ، تکالیف ، یا وضعیت حقوقی طرفهای‌معاهده که به دلیل اجرای معاهده و قبل از فسخ آن ایجادشده باشد ، نخواهد داشت

۲ ـ وقتی که کشوری معاهده چنین جانبه‌ای را رد می‌کند یاخروج خود را از آن اعلام می‌دارد ، بند ۱ در روابط بین آن‌کشور و هر یک از طرفهای دیگر معاهده ، از تاریخ نفوذ آن‌رد یا خروج ، مجری خواهد بود.

ماده ۷۱ آثار بیاعتباری معاهده‌ای که با یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام در تعارض است

۱ ـ در مورد معاهده‌ای که طبق ماده ۵۳ باطل باشد ، طرفهای معاهده مکلفند

الف ـ تا آنجا که ممکن است نتایج هر اقدامی را که با تکیه‌بر مقررات معاهده صورت گرفته و در تعارض با قاعده‌آمره حقوق بین الملل عام باشد از بین ببرند ، و

ب ـ روابط متقابل فیمابین را با قاعده آمره حقوق بین الملل‌عام انطباق دهند.

۲ ـ در مورد معاهده‌ای که طبق ماده ۶۴ باطل و منفسخ‌می‌گردد ، انفساخ مزبور

الف ـ طرفهای معاهده را از تعهد ادامه اجرای آن معاف‌می‌نماید ،

ب ـ اثری بر حقوق ، تکالیف ، یا وضعیت حقوقی طرفهای‌معاهده که به دلیل اجرای معاهده و قبل از انفساخ ایجادشده باشد ، نخواهد داشت معهذا از تاریخ انفساخ به بعدحقوق ، تعهدات یا وضعیت حقوقی مزبور تا حدی حفظ‌خواهد شد که حفظ آنها فی‌النفسه با قاعده آمره‌جدیدحقوق بین الملل عام تعارض نداشته باشد.

ماده ۷۲ آثار تعلیق اجرای یک معاهده

۱ ـ جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری مقرر نماید یاطرفهای معاهده به نحو دیگری توافق کنند ، تعلیق اجرای‌معاهده بر اساس مقررات آن یا به موجب عهدنامه حاضر

الف ـ آن دسته از طرفهای معاهده را که بین آنها اجرای‌معاهده معلق شده است ، در دوره تعلیق از تعهد اجرای‌معاهده در روابط

متقابل معاف می‌نماید.

ب ـ اضافه بر آن تاثیری در روابط حقوقی موجود بین‌طرفهای معاهده که به موجب معاهده بین آنها ایجاد شده‌است ، نخواهد داشت

۲ ـ در دوره تعلیق طرفهای معاهده باید از انجام اقداماتی‌که مانع از سر گیری اجرای معاهده می‌شود ، استنکاف‌ورزند.

بخش ششم مقررات متفرقه (ماده ۷۳ تا ۷۵)

ماده ۷۳ موارد جانشینی دولتها ، مسوولیت دولت یا شروع روابط خصمانه

مقررات عهدنامه حاضر به هیچ مسأله‌ای که ممکن است‌در ارتباط با یک معاهده از حیث جانشینی دولتها یا به دلیل‌مسوولیت بین المللی یک دولت ، یا به علت شروع روابط‌خصمانه بین کشورها مطرح شود ، نمی‌پردازد.

ماده ۷۴ روابط دیپلماتیک و کنسولی و انعقاد معاهدات

قطع روابط دیپلماتیک یا کنسولی یا عدم وجود این گونه‌روابط بین دو یا چند کشور ، مانع از انعقاد معاهده بین آن‌کشورها نمی‌گردد ، انعقاد یک معاهده فی النفسه تاثیری دروضعیت مربوط به روابط دیپلماتیک یا کنسولی ندارد.

ماده ۷۵ وضع یک کشور متجاوز

تعهداتی که در ارتباط با یک معاهده ممکن است برای یک‌کشور متجاوز به سبب اقداماتی ایجاد گردند ، که منطبق بامنشور ملل متحد در قبال تجاوز آن کشور صورت‌می‌گیرند ، متاثر از مقررات عهدنامه حاضر نخواهند بود.

بخش هفتم امنا ، اخطارها ، تصحیحات و ثبت معاهدات (ماده ۷۶ تا ۸۵

ماده ۷۶ امنای معاهدات

۱ ـ تعیین امین برای معاهده ممکن است توسط کشورهای‌مذاکره کننده در خود معاهده یا به نحو دیگری صورت‌گیرد. امین می‌تواند یک یا چند کشور ، یا سازمان‌بین المللی ، یا بالاترین مقام اداری آن سازمان باشد.

۲ ـ وظایف امین معاهده خصوصیت بین المللی دارد ، وامین موظف است در اجرای وظایف خود جانب بی طرفی‌را رعایت کند. به ویژه این واقعیت که معاهده در بین بعضیاز طرفها لازم الاجرا نشده و یا اختلافی بین یک کشور باامین در خصوص اعمال وظایف او حاصل شده است ، نباید در تعهد امین اثر بگذارد.

ماده ۷۷ وظایف امنا

۱ ـ جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را اتخاذ کرده‌باشد یا طرف معاهده به نحو دیگری توافق نموده باشند ، وظایف امین خصوصا مشتمل بر

الف ـ نگاهداری متن اصلی معاهده و اسناد مربوط به‌اختیارات نامه‌ای که به وی تحویل داده می‌شود.

ب ـ تهیه نسخه‌های مصدق از متن اصلی و تهیه متون‌دیگری از معاهده به زبانهای اضافی دیگر مورد لزوم وانعکاس آنها به طرفهای معاهده و به کشورهایی که حق‌دارند به معاهده ملحق شوند.

ج ـ دریافت کلیه امضاهای معاهده ، وصول و نگهداری‌تمامی اسناد ، اخطارها و مکاتبات مربوط به معاهده

د ـ بررسی صحت امضا یا صحت هر گونه سند ، اخطار یامکاتبه مربوط به معاهده و در صورت لزوم جلب توجه‌کشورهای مورد نظر به موضوع

ه ـ مطلع ساختن طرفهای معاهده و کشورهایی که حق‌الحاق به معاهده را دارند از اقدامات ، اخطارها و مکاتبات ، مربوط به معاهده

و- مطلع ساختن کشورهایی که حق الحاق به معاهده رادارند از ، این که امضاها با اسناد تنفیذ ، قبولی ، تایید یاالحاق به تعدادی که برای لازم الاجرا شدن معاهده مورداحتیاج است و اصل یا تحویل داده شده است

ز - ثبت معاهده در دبیرخانه سازمان ملل متحد.

ح - انجام وظایفی که در دیگر مقررات عهدنامه حاضرمعین گردیده است

۲ - در صورتی که اختلاف نظری بین یک کشور و امین درخصوص انجام وظایف امین ظهور کند ، امین باید مسأله رابه اطلاع کشورهای امضا کننده و کشورهای متعاهد و یادر صورت لزوم به آگاهی ارکان صلاحیتدار سازمان‌بین المللی مربوطه برساند.

ماده ۷۸ اخطارها و مکاتبات

جز در مواردی که معاهده یا عهدنامه حاضر ترتیب دیگری‌مقرر نماید ، هر اخطار یا مکاتبه‌ای که به موجب عهدنامه‌حاضر توسط یک کشور انجام گیرد

الف - در صورتی که امینی وجود نداشته باشد ، مستقیما به‌کشور مخاطب ، و در صورت وجود امین ، مستقیما به وی‌منعکس خواهد شد.

ب - تنها در صورتی توسط کشور مورد بحث ابلاغ شده‌محسوب خواهد شد که توسط کشور مخاطب و یا درموارد مقتضی توسط امین دریافت شده باشد.

ج - در صورت انعکاس به امین ، فقط از زمانی ابلاغ شده به‌کشور مخاطب تلقی خواهد شد که کشور مزبور اطلاع‌مقرر در بند ۱ (ه) از ماده ۷۷ را توسط امین دریافت نماید.

ماده ۷۹ تصحیح اشتباهات متون یا نسخه‌های مصدق معاهدات

۱ - چنانچه پس از تایید اعتبار متن یک معاهده کشورهایامضا کننده و کشورهای متعاهد توافق نمایند که متن‌معاهده حاوی اشتباهی است ، تصحیح آن به یکی از طرف‌مشروحه زیر انجام خواهد گرفت مگر آن که دول مزبورتصمیم دیگری را برای تصحیح اشتباه اتخاذ نمایند

الف – از طریق انعکاس اصلاح مقتضی در متن و پاراف‌اصلاح به وسیله نمایندگان مختار ،

ب - از طریق تهیه یا مبادله سند یا اسنادی که در آنها متن‌تصحیحی مورد توافق منعکس شده است ، یا

ج - از طریق تهیه یک متن کامل تصحیح شده طبق روشی که‌در خصوص متن اصلی رعایت شده است

۲ - هنگامی که برای معاهده امینی در نظر گرفته شده‌باشد ، وی اشتباه و پیشنهاد اصلاح را به کشورهای امضا کننده و کشورهای متعاهد اطلاع خواهد داد و مهلتی را که‌ظرف آن اعتراض به پیشنهاد اصلاحی میسر است ، تعیین‌خواهد نمود ، در صورتی که پس از انقضای مهلت

الف - هیچ اعتراضی صورت نگرفته باشد ، امین متن رااصلاح و آن را پاراف خواهد نمود و سپس صورت جلسه‌اصلاح متن را تنظیم و رونوشتی از آن را جهت طرفهای‌معاهده و برای کشورهایی که حق الحاق به آن را دارند ، ارسال خواهد کرد ،

ب - چنانچه اعتراضی صورت گرفته باشد ، امین آن را به‌کشورهای امضا کننده و به کشورهای متعاهد منعکس‌خواهد نمود.

۳ - قواعد مندرج در بندهای ۱ و۲ مضافا در موردی که‌اعتبار متن به دو یا چند زبان تایید شده و سپس در انطباق آنها نقصی به نظر می‌رسد که حسب توافق کشورهای‌متعاهد باید تصحیح شود ، اعمال خواهد شد.

۴ - متن تصحیح شده از همان ابتدا جانشین متن ناقص‌خواهد شد مگر آن که کشورهای امضا کننده و دول متعاهدبه نحو دیگری تصمیم بگیرند.

۵ – اصلاح متن معاهده‌ای که به ثبت رسیده است ، به‌دبیرخانه سازمان ملل متحد اعلام خواهد شد.

۶ ـ اگر اشتباهی در نسخه مصدق یک معاهده دیده شودامین صورت جلسه‌ای در خصوص اصلاح آن تنظیم کرده ورونوشتی از آن جهت کشورهای امضا کننده و برای کشورهای متعاهد ارسال می‌نماید.

ماده ۸۰ ثبت و انتشار معاهدات

۱ ـ معاهدات پس از لازم الاجرا شدن به دبیرخانه سازمان‌ملل متحد ارسال می‌گردند تا حسب مورد ، ثبت دبیرخانه ، بایگانی ، یا ثبت در سوابق شده و منتشر گردند.

۲ ـ انتصاب امین او را مجاز به انجام اقدامات مقرر در بنداخیر می‌نماید.

ماده ۸۱ امضا

عهدنامه حاضر جهت امضای کلیه کشورهای عضو سازمان‌ملل متحد یا نمایندگی‌های تخصصی یا آژانس بین المللیانرژی اتمی ، و نیز جهت هر طرف ملحق شده به اساسنامه‌دیوان بین المللی دادگستری و یا هر کشور دیگر که توسط‌مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای الحاق به عهدنامه‌دعوت گردیده است به نحو زیر ، مفتوح می‌باشد ، تا تاریخ‌نوامبر ۱۹۶۹ در وزارت امور خارجه اتریش ، و سپس تا ۲۰آوریل ۱۹۷۰ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک

ماده ۸۲ تصویب

عهدنامه حاضر مشروط به تصویب است اسناد تصویب به‌دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد.

ماده ۸۳ الحاق

عهدنامه حاضر برای الحاق هر کشور متعلق به هر کدام ازگروههای مذکور در ماده ۸۱ مفتوح خواهد بود اسنادالحاق به دبیرکل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد.

ماده ۸۴ لازم الاجرا شدن

۱ ـ عهدنامه حاضر در سی امین روز پس از تاریخ سپردن‌سی و پنجمین سند تصویب یا الحاق لازم الاجرا خواهدشد.

۲ ـ عهدنامه حاضر برای هر کدام از کشورهایی که آن راپس از سپردن سی و پنجمین سند تصویب یا الحاق ، تنفیذکنند یا به آن ملحق شوند ، در سی امین روز پس از سپردن‌سند تصویب یا الحاق ، لازم الاجرا خواهد شد.

ماده ۸۵ متون معتبر

نسخه اصلی این عهدنامه که متون انگلیسی ، چینی ، اسپانیایی ، فرانسوی و روسی آن به طور یکسان معتبرهستند به دبیر کل سازمان ملل متحد تحویل خواهد گردید.

نمایندگان تام الاختیار امضا کننده زیر که از سوی دولتهای‌متبوع خود به نحو مقتضی مجاز بوده‌اند ، عهدنامه حاضررا امضا نموده‌اند.

وین بیست و سوم ماه یکهزار و نهصد و شصت و نه میلادی

(عهدنامه در تاریخ بیست و سوم ماه مه ، یکهزار و نهصد وشصت و نه میلادی ازجانب کشورهای زیر ، امضا گردیده‌است افغانستان ، آرژانتین ، بارباداوس ، بولیوی ، برزیل ، کامبوج ، شیلی ، کلمبیا ، کنگو (برازاویل ، کستاریکا ، اکوادور ، فنلاند ، غنا ، گواتمالا ـ ، گویان ، هندوراس ، ایران ، جامایکا ، کنیا ، لیبریا ، ماداگاسکار ، مکزیک ، مراکش ، نپال ، نیجریه ، پرو ، فیلیپین ، سودان ، ترینیدا ، توباگو ، اروگویه ، یوگسلاوی و زامبیا).

اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری

فصل اول در تشکیل دیوان (ماده ۱ تا ۳۳)

ماده ۱ ـ دیوان بین المللی دادگستری که به موجب منشورملل متحد به عنوان رکن مهم قضایی سازمان تاسیس شده‌طبق مقررات این اساسنامه تشکیل یافته و انجام وظیفه‌خواهد نمود.

فصل اول در تشکیل دیوان

ماده ۲ ـ دیوان بین المللی دادگستری عبارت است از یک‌هیات قضات مستقل که بدون توجه به ملیت آنها از میان‌کسانی انتخاب می‌گردند که عالی‌ترین مقام اخلاقی را دارابوده و هر یک واجد شرایطی باشند که برای انجام مشاغل‌عالی قضایی در کشور خود لازم می‌باشند و یا از جمله‌متبحرین در علم حقوق باشند که تخصص آنها در حقوق بین المللی شهرت به سزایی دارد.

ماده ۳ ـ ۱ ـ دیوان مزبور مرکب است از پانزده عضو بدون‌اینکه در میان آنها بیش از یک نفر تبعه یک دولت باشد.

۲ ـ در این مورد کسی که ممکن است تبعه بیش از یک‌دولت محسوب گردد تبعه کشوری محسوب خواهد شدکه معمولا در آنجا حقوق مدنی و سیاسی خود را اعمال‌می‌کند.

ماده ۴ ـ ۱ ـ اعضا دیوان بین المللی دادگستری را مجمع‌عمومی و شورای امنیت از میان اشخاصی که اسامی آنها به‌وسیله دستجات ملی مربوط به دیوان دایمی داوری‌پیشنهاد می‌گردند طبق مقررات زیر انتخاب می‌نمایند.

۲ – در مورد اعضا ملل متحد که در دیوان دایمی داوری‌نماینده ندارد داوطلبان به وسیله دستجات ملی پیشنهادخواهند شد که دولتهای آنها برای این منظور و طبق‌شرایطی که به موجب ماده ۴۴ مقاوله نامه لاهه مورخ۱۹۰۷ راجع به تسویه مسالمتامیز اختلافات بین المللی‌برای اعضا دیوان دایمی داوری مقرر است معین‌می‌گردند.

۳ ـ شرایطی که به موجب آن کشوری که طرف این‌اساسنامه است ولی عضو سازمان ملل متحد نیست‌می‌تواند در انتخاب اعضا دیوان شرکت کند در صورتی‌که موافقتنامه مخصوص وجود نداشته باشد توسط مجمع‌عمومی به توصیه شورای امنیت تعیین می‌شود.

ماده ۵ ـ ۱ ـ سه ماه قبل از تاریخ انتخابات ، دبیرکل سازمان‌ملل متحد اعضا دیوان دایمی داوری را که تبعه دولتهایامضا کننده این اساسنامه می‌باشند و همچنین اعضا دستجات ملی را که طبق فقره دوم ماده ۴ معین شده‌اند کتبادعوت می‌نماید تا در مدت معینی به معرفی اشخاصی که‌موقعیت اشتغال مقام عضویت دیوان بین المللی دادگستری را حایز می‌باشند مبادرت کنند.

۲ ـ هیچ دسته‌ای نمی‌تواند در هیچ مورد بیش از چهار نفرکه منتها دو نفر آنها از ملیت خود آن دسته باشد معرفی کندو در هیچ مورد ممکن نیست بیش از دو برابر تعدادکرسی‌های خالی نامزد نمود.

ماده ۶ ـ به هر دسته ملی توصیه می‌شود که قبل از اقدام به‌تعیین داوطلبان با عالی‌ترین دیوان قضایی ، دستگاههای‌قضایی و از دانشکده‌های حقوق و فرهنگستان‌های ملی وشعبات ملی ، فرهنگستانهای بین المللی که مخصوص‌مطالعات در علم حقوق می‌باشند مشورت کنند.

ماده ۷ ـ ۱ ـ دبیر کل صورتی از اسامی کسانی را که به این‌طریق معرفی شده‌اند به ترتیب حروف تهجی تنظیم‌می‌نماید. فقط این اشخاص قابل انتخاب خواهند بود مگردر موردی که به موجب فقره دوم از ماده ۱۲ پیش بینی‌شده است

۲ ـ دبیر کل این صورت را به اطلاع مجمع عمومی وشورای امنیت می‌رساند.

ماده ۸ ـ مجمع عمومی و شورای امنیت هر یک مستقلا اعضا دیوان را انتخاب می‌نماید.

ماده ۹ ـ در هر انتخاب ، انتخاب کنندگان باید در مدنظربگیرند که اشخاصی که برای عضویت دیوان بین المللی دادگستری معین می‌شوند نه فقط باید شخصا دارای‌شرایط مقرر باشند بلکه مجموعا بتوانند نماینده اقسام‌بزرگ تمدنها و مهمترین اسلوبهای قضایی جهان نیز باشند.

ماده ۱۰ ـ ۱ ـ کسانی منتخب محسوب می‌گردند که هم‌درمجمع عمومی و هم در شورای امنیت دارای اکثریت تام‌بوده‌اند.

۲ ـ در رای شورای امنیت خواه برای انتخاب قضات وخواه برای تعیین اعضا کمیسیون مقرر در ماده ۱۲ هیچ‌فرقی بین اعضای دایم و غیر دایم شورای امنیت گذاشته‌نخواهد شد.

۳ ـ هرگاه آرا مجمع عمومی و شورای امنیت به بیش ازیکنفر از اتباع یک دولت داده شود فقط مسن‌ترین آنها انتخاب می‌گردد.

ماده ۱۱ ـ هر گاه پس از جلسه اول انتخابات باز کرسی‌هاخالی باقی بمانـد به طریق مذکور فوق به انتخاب دوم و درصورت لزوم به انتخابات سوم نیز مبادرت می‌گردد.

ماده ۱۲ ـ هرگاه پس از سومین جلسه انتخابات بازکرسی‌هایی خالی بماند ممکن است در هر موقع خواه به‌درخواست مجمع عمومی وخـواه به درخـواست شورایـامنیت کمیسـیون مشـترکی مرکب از شـش عضـو که سه نفر ازآنهـا را مجمـع عمومی و سه نفر دیگر را شورای امنیت‌معین می‌کند تشکیل شود تا برای کرسی خالی اسم یک نفررا به اکثریت تام معین و آن را به منظور انتخاب جداگانه به‌مجمع عمومی و به شورای امنیت پیشنهاد کنند.

۲ ـ کمیسیون مشترک می‌توانـد اسم هر شخصـی را که دارای‌شـرایط مقرر بوده و حایز اتفاق آرا کمیسـیون باشـد درصورت اسامی منظور دارد ولو اینکه اسم آن شخص درصورت اسامی اشخاصی که به موجب ماده ۷ معرفی‌شده‌اند موجود نباشد.

۳ ـ هرگـاه کمیسـیون مشترک تشـخیص دهـد که نمی‌توانـد به‌تـامین انتخـاب موفق گردد اعضا دیوان بین المللی دادگستری که قبلا معین شده‌انـد کرسـی‌های خـالی را درمـدتی که از طرف شورای امنیت معین می‌شود و از میان‌اشخاصـی که در مجمع عمومی و در شورای امنیت دارای‌رای بوده‌اند پر می‌کنند.

۴ ـ هرگاه آرا قضات متساویا تقسیم شود رای مسن‌ترین آنها قاطع خواهد بود.

ماده ۱۳ ـ ۱ ـ اعضـا دیوان بین المللی دادگستری برای‌مـدت ۹ سال انتخاب شـده و قابل انتخاب مجـدد نیزخواهنـد بود معذلک در مورد قضاتی که در انتخاب اول‌اعضا دیوان معین می‌گردند مأموریت پنج نفر از آنها درانقضای ۳ سال و مأموریت پنج نفر دیگر در آخر ۶ سال‌خاتمه‌پذیر می‌شود.

۲ ـ قضـاتی را که مـأموریت آنها بایـد در دوره مقـدماتی سه‌ساله و شـش ساله خاتمه یابـد دبیرکل ملل متحـد فورا پس ازختم اولین انتخابات به وسیله قرعه معین می‌کند.

۳ ـ اعضا دیوان مادام که جانشـین آنها معین نشده است درشـغل خود باقی خواهند بود و پس از تعیین جانشـین نیزبکارهایی که قبلا به آنها رجوع شده است رسیدگی‌خواهند کرد.

۴ ـ در صورت اسـتعفای یکی از اعضـا دیوان بین المللی دادگستری آن اسـتعفا به رییس دیوان مزبور داده می‌شود تـابه دبیرکل ملل متحد ابلاغ گردد ، به محض این ابلاغ کرسی‌عضو مستعفی خالی محسوب می‌شود.

ماده ۱۴ ـ پر کردن کرسـی‌های خـالی بـا قیـد رعـایت ترتیب‌ذیـل به همـان طریقی به عمل میایـد که برای انتخابات اولی‌مقرر اسـت دبیرکـل ملل متحـد بایـد در ظرف یک ماه ازتاریـخ خالی شـدن کرسـی دعوتی را که به موجب ماده ۵مقرر شـده به عمل آورده و تاریخ انتخابات به وسیله‌شورای امنیت معین خواهند شد.

ماده ۱۵ ـ مـدت مأموریت عضو منتخب به جای عضودیگری که هنوز مـدت مأموریت او تمام نشـده است همان‌بقیه مـدت سـلف او خواهد بود.

ماده ۱۶ ـ ۱ ـ اعضا دیوان نمی‌توانند هیچ مأموریت‌سیاسـی یا اداری بعهده بگیرند و یا به شغلی مشتغل گردندکه جنبه حرفه‌ای داشته باشد.

۲ ـ در صورت تردید در این مورد حکم دیوان قطعی است

ماده ۱۷ ـ ۱ ـ اعضا دیوان نمی‌توانند در هیچ کاری سمت‌نمایندگی یا مشاورتی و یا وکالت داشته باشند.

۲ ـ آنها نمی‌توانند در تسویه هیچ کاری که سابقا در آن‌سمت نمایندگی و یا مشاورت و یا وکالت یکی از طرفین ویا به سمت عضویت یک محکمه ملی و یا بین المللی و یایک هیات تحقیقی و یا به هر عنوان دیگری مداخله‌داشته‌اند شرکت کنند.

۳ ـ در صورت تردید حکم دیوان قاطع خواهد بود.

ماده ۱۸ ـ ۱ ـ اعضا دیوان را نمی‌توان از شغل خود منفصل‌نمود مگر در صورتی که سایر اعضا متفقا رای دهند که‌دیگر آن عضو واجد شرایط مقرر نمی‌باشد.

۲ ـ دفتردار دیوان مراتب را رسما به دبیرکل ملل متحداطلاع می‌دهد.

۳ ـ به محض این ابلاغ کرسی عضو منفصل خالی محسوب‌می‌شود.

ماده ۱۹ ـ اعضا دیوان در اجرا وظایف خود دارای مزایا ومصونیت‌های سیاسی خواهند بود.

ماده ۲۰ ـ هر عضو دیوان باید قبل از تصدی شغل خود درجلسه علنی رسما تعهد نماید که مشاغل خود را در کمال‌بیطرفی و از روی نهایت وجدان انجام خواهد داد.

ماده ۲۱ ـ ۱ ـ دیوان بین المللی دادگستری رییس و نایب‌رییس خود را برای مدت سه سال معین می‌نماید. تجدیدانتخاب آنها جایز است

۲ ـ دیوان دفتر دار و هر کارمند دیگری را که لازم باشدمعین می‌نماید.

ماده ۲۲ ـ ۱ ـ مقر دیوان بین المللی دادگستری در لاهه‌خواهد بود معذلک دیوان مزبور می‌تواند در صورتی که‌مناسب بداند در جای دیگر مستقر گردد و اجرای وظیفه‌نماید.

۲ ـ رییس و دفتردار دیوان بین المللی در مقر دیوان مقیم‌خواهند بود.

ماده ۲۳ ـ ۱ ـ دیوان بین المللی دادگستری همیشه در حال‌اشتغال خواهد بود مگر هنگام تعطیلات قضایی که اوقات‌و مدت آن را خود دیوان معین می‌نماید.

۲ ـ اعضا دیوان حق گرفتن مرخصی‌ها مرتب دارند تاریخ‌و مدت این مرخصی‌ها را خود دیوان با در نظر گرفتن مسافت بین لاهه و خانه اصلی اعضا معین خواهد نمود.

۳ـ جز در موارد مرخصی و یا عدم امکان حضور به علت‌ناخوشی یا به علت مهم دیگری که صحت آن را رییس‌دیوان تشخیص می‌دهد اعضا دیوان بین المللی دادگستری باید همیشه تحت اختیار دیوان مزبور باشند.

ماده ۲۴ ـ ۱ ـ هرگاه نظر به علت خاصی یکی از اعضا دیوان تشخیص دهد که نباید در رسیدگی و به یک کارمعینی شرکت نماید مراتب را به اطلاع رییس می‌رساند.

۲ ـ هرگاه در چنین مواردی بین رییس و عضو دیواناختلاف نظر باشد رای خود دیوان قاطع خواهد بود.

۳ ـ در صورت عدم توافق میان اعضا دیوان و رییس آن ، حکم دادگاه قطعی است

ماده ۲۵ ـ ۱ ـ دیوان بین المللی دادگستری باید اختیارات‌خود را درجلسه علنی انجام دهد مگر اینکه به موجب این‌اساسنامه غیر از این تصریح شده باشد.

۲ ـ با قید اینکه عده قضات حاضر برای تشکیل دیوان بین المللی دادگستری به کمتر از دوازده نرسد نظامنامه دیوان‌مزبور می‌تواند مقرر دارد که یک یا چند نفر از قضات به‌نوبت و بر حسب اوضاع ممکن است از شرکت در جلسات‌معاف گردند.

۳ ـ برای اینکه دیوان بتواند تشکیل گردد حد نصاب نه نفرکافی خواهد بود.

ماده ۲۶ ـ ۱ ـ دیوان بین المللی دادگستری می‌تواند در هرموقع بنا به تشخیص خود یک یا چند شعبه که لا اقل مرکب‌از سه نفر باشد تشکیل دهد تا به دعاوی از یک طبقه معین‌مثلا به دعاوی راجع به کار و یا راجع به ترانزیت وارتباطات رسیدگی نماید.

۲ ـ دیوان مزبور می‌تواند در هر موقع برای رسیدگی به یک‌کار معین شعبه‌ای تشکیل دهد. عده قضات این شعبه راخود دیوان با رضایت طرفین دعوی معین می‌نماید.

۳ ـ شعبه‌های مذکور در این ماده در صورتی که طرفین‌تقاضا نمایند حکم خواهند داد.

ماده ۲۷ ـ هر حکمی که به وسیله شعبه‌های مذکور در ماده۲۶ و ۲۹ داده شود به منزله حکمی خواهد بود که خوددیوان داده باشد.

ماده ۲۸ ـ شعبه‌های مذکور در ماده ۲۶ و ۲۹ می‌توانند بارضایت طرفین در خارج از لاهه منعقد گشته و اجرای‌وظیفه نمایند.

ماده ۲۹ ـ به منظور پیشرفت سریع امور همه ساله دیوان بین المللی دادگستری یک شعبه مرکب از پنج قاضی‌تشکیل خواهد داد تا در صورت درخواست طرفین‌رسیدگی اختصاری نماید. بعلاوه دو نفر قاضی نیز معین‌خواهد شد تا جای هر قاضی را که نتواند در محاکمه‌شرکت کند بگیرند.

ماده ۳۰ ـ ۱ ـ دیوان بین المللی دادگستری به موجب آیین نامه طرز انجام وظایف و اختیارات و مخصوصا آیین‌دادرسی خود را معین می‌نمایند.

۲ ـ آیین نامه دیوان مزبور می‌تواند وجود معاونینی را پیش‌بینی نماید که در خود دیوان یا در شعبه‌های آن بدون‌داشتن حق رای حضور به هم رسانند.

ماده ۳۱ ـ ۱ ـ قضاتی که ملیت هر یک از طرفین دعوی رادارند حق خواهند داشت در رسیدگی به دعوایی که دردیوان بین المللی دادگستری مطرح است شرکت نمایند.

۲ ـ اگر در دیوان مزبور یک قاضی از ملیت کشور اطراف‌دعوی باشد هر طرف دیگر می‌تواند شخصی را به انتخاب‌خود معین نماید تا به عنوان قاضی در محاکمه شرکت کند.این شخص باید حتی الامکان از میان کسانی انتخاب گرددکه طبق ماده ۴ و۵ معرفی شده‌اند.

۳ ـ هرگاه در میان قضات دیوان هیچکس از ملیت اطراف‌دعوی وجود نداشته باشد هر یک از آنها می‌تواند یک نفرقاضی به طریقی که در فقره پیش مذکور است معین کند.

۴ ـ مفاد این ماده در مورد ماده ۲۶ و ۲۹ نیز رعایت خواهدشد در این موارد رییس دیوان از یک و در صورت لزوم ازدو نفر از اعضا دیوان که شعبه راتشکیل می‌دهند تقاضاخواهد کرد که جای خود را با اعضایی که ملیت اطراف‌ذینفع را دارند واگذار کنند و اگر در میان اعضا عضوی ازملیت اطراف دعوی نباشد و یا در صورت بودن آن عضونتواند در محاکمه شرکت کند جای خود را به قضاتی کهاطراف دعوی مخصوصا معین کرده‌اند خواهند داد.

۵ ـ هرگاه در یک محاکمه چندین طرف مشترک المنفعه‌باشند تمام آنها از حیث اجرای مقررات فوق در حکم یک‌طرف خواهند بود. در صورت تردید حکم دیوان قاطع‌است

۶ ـ قضاتی که به نحو مذکور در فقره ۲ و ۳و ۴ این ماده‌معین می‌شوند باید مقررات ماده ۲ و فقره دوم از ماده ۱۷ وهمچنین مقررات ماده ۲۰ و ۲۴ این اساسنامه درباره آنهارعایت گردد. قضات مزبور در پایه تساوی کامل باهمقطاران خود را رای شرکت خواهند کرد.

ماده ۳۲ ـ ۱ ـ اعضا دیوان مقرری سالیانه دریافت خواهندنمود.

۲ ـ به رییس دیوان فوق العاده مخصوص سالیانه پرداخت‌می‌شود.

۳ ـ نایب رییس دیوان برای هر روزی که شغل ریاست را انجام می‌دهد فوق العاده مخصوص دریافت خواهدداشت

۴ ـ قضات غیر از اعضا دیوان که به موجب ماده ۳۱ معین‌می‌شوند برای هر روز که انجام وظیفه می‌نمایند حق‌الزحمه‌ای دریافت خواهند نمود.

۵ ـ مقرری و فوق العاده و حق الزحمه‌های مـذکور در فوق را مجمع عمومی معین می‌نماید میزان آنها را نمی‌توان درمدت مأموریت قضات پایین آورد.

۶ ـ مقرری دفتردار را مجمع عمومی بنا به پیشنهاد دیوانتعیین خواهد کرد.

۷ ـ شـرایطی را که به موجب آن دربـاره قضـات دیوان بین المللی دادگسـتری و دفـتردار آن مبلغی به عنوان وظیفه‌برقرار می گردد و همچنین شـرایطی را که طبـق آن بایـدمخارج سـفر قضـات و دفـترداری به آنهـا مسـترد گردد آیین نـامه‌ای معین خواهـد نمود که به تصویب مجمع عمومی‌رسیده است

۸ ـ مقرری و فوق العاده و حق الزحمه‌ها از هر گونه مالیات‌معاف می‌باشند.

ماده ۳۳ ـ مخارج دیوان بین المللی دادگستری به نحوی که‌از طرف مجمع عمومی معین می‌شود بعهده سازمان ملل‌متحد خواهد بود.

فصل دوم صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری (ماده ۳۴ تا ۳۸)

ماده ۳۴ ـ ۱ ـ فقط دولتهای می‌توانند به دیوان بین المللی دادگستری رجوع کنند.

۲ ـ دیوان مذبور می‌تواند طبق شرایط مقرر در آیین نامه‌خود در مورد دعاوی که به دیوان رجوع شده است ازموسسه‌های بین المللی عمومی اطلاعات بخواهند و نیزاطلاعاتی را که این موسسات مبتکر به دیوان می‌دهنددریافت خواهد کرد.

۳ ـ هر گاه در ضـمن دعوایی که به دیوان رجوع گردیده‌تفسیر سـند تاسـیس یک موسـسه بین المللی عمومی و یاتفسیر قرارداد بین المللی که به مـوجب آن سـند قبول شـده‌است مطرح و مبـاحثه گردد دفتر دیوان بایـد صورتجلسـات‌کتبی محـاکمه را به اطلاع آن موسسه برساند.

ماده ۳۵ ـ ۱ ـ دولت‌های امضا کننده این اساسنامه حق‌رجوع به دیوان بین المللی دادگستری را دارند.

۲ ـ شـرایطی که به موجب آن سـایر دولتهـای می‌توانـد بارعـایت مقررات خـاص عهـدنامه‌های جاری به دیوان مزبوررجوع کننـد از طرف شورای امنیت معین خواهـد شـد بـدون‌اینکه در هیچ مورد در آن شـرایط برای اطراف دعوی یک‌عدم تساوی در مقابل دیوان تولید گردد.

۳ ـ هر گاه دولتی که عضو ملل متحـد نمی‌باشـد طرف دعوی‌واقع گردد دیوان بین المللی دادگستری سـهمیه‌ای را که بایـدآن دولت در مخارج دیوان محتمل گردد معین خواهد نمودمعذلک اگر آن دولت در مخارج دیوان شرکت داشته باشددیگر اجرای این حکم مورد نخواهد داشت

ماده ۳۶ ـ ۱ ـ دیـوان بین المللی دادگسـتری نسبت به کلیه‌اموری که اطراف دعوی به آن رجوع می کننـد و همچنین‌نسبت به موارد خاصی که به موجب منشور ملل متحد یا به‌موجب عهدنامه و قراردادهای جاری پیش بینی شده است‌صلاحیت رسیدگی دارد.

۲ ـ دولتهای امضا کننده این اساسـنامه می‌توانند در هرموقع اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان بین المللی دادگستری را نسبت به تمـام اختلافـاتی که جنبه قضایی‌داشـته و مربوط به موضوعات ذیل باشـد در مقابل هردولت دیگری که این تعهـد را متقبل گردد به خودی خود وبدون قرارداد خاصی قبول می‌نمایند

الف تفسیر یک عهدنامه

ب هر مسأله که موضوع حقوق بین المللی باشد.

ج حقیقت هر امری که در صورت ثبوت ، نقض یک تعهد بین المللی محسوب می گردد.

د) نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین المللی داده شود.

۳ ـ اعلامیه‌های مـذکور در بالا ممکن است بـدون هیـچ قیـد ویا به شـرط معامله متقابله با چنـد دولت و یا با بعضـی از آنهاو یا برای

مدت معینی به عمل آید.

۴ ـ این اعلامیه‌ها به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم‌می‌گردند و مشارالیه رونوشت آن را به امضا کنندگان این‌اساسنامه و همچنین به دفتر دیوان بین المللی دادگستری ارسال می‌دارد.

۵ ـ اعلامیه‌هایی که به موجب ماده ۳۶ اساسنامه دیوان‌دایمی دادگستری بین المللی صادر شده و هنوز معتبر است‌در روابط بین امضا کنندگان این اساسنامه در حکم آن‌خواهد بود که قضات اجباری بین المللی دادگستری برای‌بقیه مدت مذکور در آن اعلامیه‌ها و بر طبق مقررات آنهاقبول شده است

۶ ـ در صورت اختلاف راجع به صلاحیت دیوان حکم‌دیوان قاطع است

ماده ۳۷ ـ هرگاه به موجب یک عهدنامه یا قراردادی که‌هنوز معتبر است ارجاع اختلاف به هیات قضاتی پیش‌بینی‌شده باشد که بایستی از طرف جامعه ملل یا دیوان دایمی دادگستری بین المللی تشکیل گردد. نسبت به امضا کنندگان این اساسنامه آن هیات قضات عبارت خواهد بوداز دیوان بین المللی دادگستری .

ماده ۳۸ ـ ۱ ـ دیوان بین المللی دادگستری که مأموریت دارداختلافاتی را که به او رجوع می‌شود بر طبق حقوق بین المللی حل و فصل نماید. موازین زیر را اجرا خواهدکرد.

الف عهدنامه‌های بین المللی را اعم از عمومی وخصوصی که به موجب آن قواعدی معین شده است که‌طرفین اختلاف این قواعد را به رسمیت شناخته‌اند.

ب رسوم و عرف بین المللی به منزله دلیل و رویه‌ای‌معمول مثل یک اصل حقوقی قبول شده است

ج اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است

د) با رعایت حکم ماده ۵۹ تصمیمات قضایی و عقایدبرجسته‌ترین مبلغین ملل مختلف را به منزله وسایل فرعی‌برای تعیین قواعد حقوقی

۲ ـ مقررات این ماده حقی را که دیوان دادگستری بین المللی دارد و به موجب آن می‌تواند در صورت‌تقاضای طرفین درباره آن به نحوی تساوی طبق قانون حکم‌دهد خللی وارد نمیاورد.

فصل سوم ــ آیین دادرسی (ماده ۳۹ تا ۶۴)

ماده ۳۹ ـ زبان‌های رسمی دیوان بین المللی دادگستری فرانسه و انگلیسی است هرگاه طرفین دعوی موافقت‌نمایند که تمام جریان کار به زبان فرانسه به عمل آید حکم‌نیز به زبان فرانسه امضا خواهد شد هرگاه طرفین دعوی‌توافق نمایند که تمام جریان کار به زبان انگلیسی به عمل‌آید حکم نیز به زبان انگلیسی داده می‌شود.

۲ ـ در صورت نبودن موافقتی برای تعیین زبانی که باید استعمال شود طرفین دعوی می‌توانند در تقریرات خود هریک از این دو زبان را که ترجیح می‌دهند بکار برند و حکم‌دیوان نیز به فرانسه و انگلیس داده خواهد شد. در این‌صورت خود دیوان معین می‌کند که کدامیک از این دو نص معتبر خواهد بود.

۳ ـ دیوان به درخواست هر طرفی اجازه خواهد داد که آن طرف زبانی غیر از فرانسه یا انگلیسی به کار برد.

ماده ۴۰ ـ ۱ ـ دعاوی به اقتضا مورد یا به وسیله ابلاغ توافق‌طرفین دعوی و یا به وسیله دادخواستی که به دفتر دار داده‌می‌شود به دیوان رجوع می‌شود. در هر دو صورت بایدموضوع اختلاف و طرفین دعوی معین گردد.

۲ ـ دفتردار فورا عرضحال را بهر ذینفعی ابلاغ می‌کند.

۳ ـ و نیز نامبرده موضوع را به وسیله دبیرکل سازمان ملل‌متحد به اطلاع اعضا و ملل متحد و همچنین به اطلاع‌دولتهایی که حق

رجوع به دیوان دارند می‌رساند.

ماده ۴۱ ـ ۱ ـ دیوان بین المللی دادگستری اختیار دارد درصورتی که تشخیص دهد که اوضاع و احوال ایجاب می کنداقداماتی را که باید برای حفظ حقوق طرفین موقتا به عمل آید انجام دهد.

۲ ـ تا صدور حکم قطعی تعیین این اقدامات باید فورا به‌طرفین اختلاف و به شورای امنیت ابلاغ گردد.

ماده ۴۲ ـ ۱ ـ نمایندگی طرفین در دیوان بین المللی دادگستری بعهده کسانی است که از طرف آنها معین‌می‌شوند.

۲ ـ طرفین می‌توانند در صحن و محضر دیوان از مشاورین‌حقوقی و وکلای دادگستری کمک بگیرند.

۳ ـ نمایندگان و مشاوران و وکلای طرفین در صحن ومحضر دیوان دارای مزایا و مصونیت‌هایی خواهند بود که‌برای انجام آزادانه وظایف آنها لازم می‌باشد.

ماده ۴۳ ـ ۱ـ آیین رسیدگی دو مرحله دارد یکی کتبی ودیگری شفاهی

۲ ـ آیین کتبی عبارت است از ابلاغ لوایح متقابل وعندالاقتضا جواب آنها به قاضی و بطرف و همچنین ازابلاغ لوایح و مدارک مربوط به دعوی

۳ ـ ابلاغ به وسیله دفتردار و به ترتیب در مدتی که از طرف‌دیوان معین می‌شود به عمل میاید.

۴ ـ رونوشت مصدق هرگونه اوراق که یکی از طرفین‌می‌دهد باید به طرف دیگر ابلاغ شود.

۵ ـ آیین شفاهی عبارت است از استماع اظهارات شهود وکارشناسان و نمایندگان و مشاورین حقوق وکلای دعاوی

ماده ۴۴ ـ برای ابلاغ به هر کسی غیر از نمایندگان ومشاوران و وکلای طرفین بین المللی دادگستری مستقیما به‌دولتی مراجعه خواهد کرد که ابلاغ در خاک آن دولت‌می‌بایستی تسلیم شود.

۲ ـ همین ترتیب در مواردی که بایستی مدارکی در محل‌جمع آوری شود نیز صدق می کند.

ماده ۴۵ ـ رسیدگی تحت ریاست و در صورت غیبت اوتحت ریاست نایب رییس به عمل میامد.

در صورت غیبت هر دو ریاست بعهده قدیمی‌ترین قاضیاز میان قضات حاضر خواهد بود.

ماده ۴۶ ـ جلسه رسیدگی علنی است مگر اینکه خوددیوان تصمیم دیگری بگیرد یا اینکه طرفین درخواست‌نمایند که جلسه بدون حضور تماشاچی تشکیل شود.

ماده ۴۷ ـ ۱ ـ در هر جلسه صورت جلسه‌ای تهیه خواهدشد که به امضا رییس و دفتردار می‌رسد.

۲ ـ فقط این صورتجلسه اعتبار سند رسمی خواهد داشت

ماده ۴۸ ـ دیوان بین المللی دادگستری برای اداره کردن‌جریان دعوی و تعیین ترتیبات و مهلت‌هایی که باید هر یک‌از طرفین بر طبق آن آخرین تقاضای خود را از دیوان بنمایدقرارهایی صادر و هر اقدامی را که برای اقامه ادله مقتضی‌باشد به عمل میاورد.

ماده ۴۹ ـ دیوان بین المللی دادگستری می‌تواند حتی قبل ازشروع جلسه از نمایندگان طرفین بخواهد که تمام مدارک راتقدیم و کلیه توضیحات خود را ارایه نماید. در صورتامتناع این نکته را دیوان منظور نظر خواهد داشت

ماده ۵۰ ـ دیوان می‌تواند هرگاه لازم باشد یک تحقیق و یایک امر مشورتی را به هر شخص یا هیات یا دفتر یاکمیسیون و یا موسسه‌ای که خود دیوان انتخاب می کندرجوع نماید.

ماده ۵۱ ـ در جریان محاکمه کلیه سوالات مقتضی از شهودو کارشناسان بر طبق ترتیباتی به عمل میاید که دیوان بین المللی دادگستری در آیین نامه مذکور در ماده ۳۰ مقررخواهد داشت

ماده ۵۲ ـ پس از آنکه در مواعد مقرر اسناد و مدارک‌دریافت و اظهارات شهود استماع گردید دیوان می‌تواند هرشهادت یا مدرک جدیدی را که یکی از طرفین بخواهدبدون رضایت طرف دیگر به او بدهد رد نماید.

ماده ۵۳ ـ ۱ ـ اگر یکی از طرفین در جلسه رسیدگی حاضرنشود یا از ابراز دلایل خودداری نماید طرف دیگر می‌تواندازدیوان تقاضا نماید که بر طبق درخواست‌های او حکم‌بدهد.

۲ ـ قبل از اینکه دیوان این تقاضا را بپذیرد باید مطمین گرددکه نه فقط طبق ماده ۳۶ و ۳۷ صلاحیت رسیدگی دارد بلکه‌درخواست‌های مزبور هم از نقطه نظر حقوقی و هم از نظرعملی صحیح و با اساس می‌باشد.

ماده ۵۴ ـ ۱ ـ وقتی که نمایندگان و مشاورین و وکلای‌طرفین تمام وسایلی را که مفید می‌دانند تحت نظر دیوان‌بکار بردند رییس ختم محاکمه را اعلام می‌نماید.

۲ ـ سپس هیات داوران برای مشورت به اتاق مشاورمی‌روند.

۳ ـ مشاوره داوران باید محرمانه به عمل آمده و سری‌بماند.

ماده ۵۵ ـ احکام داوران به اکثریت قضات حاضر صادرمی‌شود.

۲ ـ در صورت تساوی آرا رای رییس و یا کسی که جانشین‌او می‌باشد قاطع خواهد بود.

ماده ۵۶ ـ ۱ ـ حکم باید موجه باشد.(مستدل و مستندباشد)

۲ ـ اسامی قضاتی که در صدور حکم شرکت کرده‌اند بایددر حکم قید گردد.

ماده ۵۷ ـ هرگاه حکم کلا به اتفاق آرا قضات صادر نشده‌باشد هر قاضی حق خواهد داشت شرح عقیده شخصی‌خود را ضمیمه حکم کند.

ماده ۵۸ ـ حکم باید به امضا رییس و دفتردار برسد و درجلسه علنی که نمایندگان طرف حسب المقر به آنجادعوت شده باشند خوانده می‌شود.

ماده ۵۹ ـ احکام دیوان فقط درباره طرفین اختلاف ودرموردی که موضوع حکم بوده الزام آور است

ماده ۶۰ ـ احکام دیوان قطعی و غیر قابل استیناف است درصورت اختلاف در مورد معنی و حدود حکم و دیوان‌می‌تواند به درخواست هر طرفی آن را تفسیر نماید.

ماده ۶۱ ـ ۱ـ تجدیدنظر در حکم را نمی‌توان از دیوان‌تقاضا نمود مگر در صورت کشف یک امری که در قضیه‌اثر قطعی داشته و قبل از صدور حکم ، خود دیوان و طرفی که تقاضای تجدیدنظر می‌نماید از وجود آن امر اطلاع‌نداشته‌اند و از ناحیه طرف مزبور هم تقصیری برای این‌عدم اطلاع نبوده است

۲ ـ آیین تجدیدنظر بر طبق حکمی شروع می‌شود که ازطرف دیوان صادر شده و به موجب آن صراحتا وجود امرجدیدی را که دارای کیفیات لازم برای امکان تجدیدنظرمی‌باشد اشاره کرده و از این حیث درخواست تجدیدنظررا قابل قبول اعلام می‌دارد.

۳ ـ دیوان می‌تواند شروع آیین تجدیدنظر را به اجرای قبلی‌حکم متوقف سازد.

۴ ـ درخواست تجدیدنظر باید در ظرف ۶ ماه از تاریخ‌کشف امر جدید به عمل آید.

۵ ـ پس از انقضای ده سال از تاریخ حکم هیچ درخواست‌تجدیدنظر امکان‌پذیر نخواهد بود.

ماده ۶۲ ـ ۱ ـ هرگاه دولتی تشخیص بدهد که قضاوتی که به‌عمل آمده به یکی از علایق حقوقی آن مربوط می‌شودمی‌تواند برای دخالت در قضیه به دیوان عرضحال بدهد.

۲ ـ در مورد این تقاضا رای دیوان قاطع است

ماده ۶۳ ـ ۱ ـ هرگاه امر مربوط به تفسیر قراردادی باشد که‌دران قرارداد دولتهای دیگر غیر از طرفین اختلاف شرکت‌داشته‌اند ، دفتر دار باید بدون درنگ مراتب را به اطلاع آن‌دولتها برساند.

۲ ـ هر یک از این دولتها حق دارد که وارد محاکمه شود و درصورت اعمال این حق تفسیری که به موجب حکم دیوان‌به عمل

میاید درباره او نیز الزام‌آور خواهد بود.
ماده ۶۴ ـ هر یک از اطراف دعوی مخارج محاکمه مربوط‌به خود را متحمل خواهد شد مگر اینکه دیوان ترتیب‌دیگری مقرر نماید.

فصل چهارم در آرا مشورتی (ماده ۶۵ تا ۶۸)

ماده ۶۵ ـ دیوان می‌تواند در هر مسأله قضایی به تقاضای‌هر سازمان یا موسسه‌ای که منشور ملل متحد به او اجازه‌چنین تقاضا را می‌دهد و یا بر طبق مقررات آن منشورمی‌تواند این اقدام را به عمل آورد رای مشورتی بدهد.
۲ ـ مسایلی که در مورد آن رای مشورتی دیوان خواسته‌می‌شود باید ضمن عرضحال کتبی بیان ودر عرضحال‌مزبور آن مسایل باید با عبارت صریح شرح داده شود. هرنوع مدارکی که ممکن است موجب روشن کردن مسیله‌باشد باید به عرضحال ضمیمه گردد.
ماده ۶۶ ـ ۱ـ دفتردار فورا عرضحالی را که به موجب آن‌درخواست رای مشورتی به عمل آمده به تمام دولتهایی که‌حق اقامه دعوی در دیوان دارند ابلاغ می‌نماید.
۲ ـ به علاوه ، دفتردار باید به موجب ابلاغ مخصوص ومستقیم به هر دولتی که حق اقامه دعوی در دیوان و یا یک‌سازمان بین المللی که به تشخیص دیوان و یا در صورتی که‌دیوان به تشخیص رییس دیوان توانایی دادن اطلاعات لازم‌را داشته باشد اطلاع دهد که دیوان حاضر است درموعدی که رییس معین می‌نماید اظهاریه‌های کتبی دریافت‌و یا بیانات شفاهی آنها را در جلسه علنی که برای این‌منظور تشکیل می‌یابد استماع کند.
۳ ـ هرگاه یکی از این دولتها که ابلاغ مخصوص منظور درفقره دوم این ماده نسبت به او عمل نیامده است به دادن‌اظهاریه کتبی و یا به بیان توضیحات شفاهی اظهار میل کنددر مورد این تقاضا رای دیوان قاطع خواهد بود.
۴ ـ دولتها یا موسسه‌هایی که لوایح کتبی یا توضیحات‌شفاهی داده‌اند اجازه داده می‌شود که لوایح و توضیحات‌دولتها با سازمانهای دیگر را به طریق و در مدتی که در هرمورد بخصوص از طرف دیوان و در صورت دایر نبودن آن‌از طرف رییس معین می‌شود مورد بحث و اظهار نظر قراردهند و برای این منظور دفتردار در موعد مقتضی‌اظهاریه‌های کتبی را به دولتها و موسساتی که خود آنها نیزاظهاریه‌هایی تقدیم داشته‌اند ارسال می‌دارد.
ماده ۶۷ ـ دیوان رای مشورتی خود را در جلسه علنی اعلام‌می‌دارد و مراتب قبلاـ به دبیرکل و نمایندگان اعضا سازمان‌ملل متحد و دولتهای دیگر و به نمایندگان تاسیسات بین المللی که مستقیما ذینفع می‌باشند اطلاع داده می‌شود.
ماده ۶۸ ـ دیوان باید در حین اجرای وظایف مشورتی خودمقررات این اساسنامه را در مورد اختلافات مطروحه‌ای که‌قابل اعمال می‌داند تا سرحد امکان مراعات کند.

فصل پنجم ـ اصلاحات (ماده ۶۹ تا ۷۰)

ماده ۶۹ ـ اصلاحات این اساسنامه به همان طریقی به عمل‌میاید که برای اصلاحات منشور ملل متحد مقرر است‌ولی مشروط و منوط به تصمیماتی خواهد بود که مجمع‌عمومی بنا به توصیه شورای امنیت برای شرکت دولتهایی‌اتخاذ می‌نماید که این اساسنامه را امضا کرده‌اند ولی‌عضو سازمان ملل متحد نمی‌باشد.
ماده ۷۰ ـ دیوان می‌تواند اصلاحاتی را که به تشخیص اولازم است در این اساسنامه به عمل آید به وسیله ابلاغ کتبی‌دبیرکل سازمان ملل متحد پیشنهاد نماید تا طبق مقررات‌ماده ۶۹ مورد اتخاذ واقع شود.

ضمیمه عهدنامه وین

۱ ـ روش سازش ـ مربوط به بند (ب) ماده ۶۶ عهدنامه

۱ ـ دبیر کل سازمان ملل متحد فهرستی از سازش‌دهندگان را که مرکب از حقوقدانان واجد صلاحیت‌باشد، تهیه و نگهداری خواهد نمود. بدین منظور از هرکشور عضو سازمان ملل متحد یا طرف عهدنامه حاضردعوت خواهد شد تا اسامی دو نفر سازش دهنده راپیشنهاد نماید. اسامی افراد که بدین نحو پیشنهاد می‌شوند فهرست مورد نظر را تشکیل خواهد داد. مدت خدمت سازش دهندگان منجمله مدت خدمت فردی که برای اشغال پستی که به طور اتفاق بلاتصدی مانده است پیشنهاد می‌شود، پنج سال قابل تمدید خواهد بود.سازش دهنده ای که مدت خدمت او خاتمه یافته است کار خود را در ارتباط با وظایفی که به موجب بند ذیل به وی محول شده ادامه‌خواهد داد.

۲ ـ وقتی که تقاضایی که طبق ماده ۶۶ به دبیر کل تسلیم‌می‌شود، دبیرکل اختلاف را در کمیسیون سازشی که به‌ترتیب زیر تشکیل یافته است مطرح می‌نماید

کشور یا کشورهایی که یک طرف اختلاف را تشکیل می‌دهند دو سازش دهنده را به ترتیب زیر انتخاب می‌نماید

الف ـ یک سازش دهنده تبعه کشور طرف اختلاف یا یکی از کشورهای طرف اختلاف که ممکن است از فهرست‌مذکور در بند یک انتخاب شود یا از خارج آن و

ب ـ یک سازش دهنده که تبعه کشور طرف اختلاف یاکشورهای طرف اختلاف نبوده و می‌باید از فهرست مذکورانتخاب شود.

کشور و کشورهایی که طرف دیگر اختلاف را تشکیل‌می‌دهند به همین ترتیب و سازش دهنده را انتخاب می‌کندچهار سازش دهنده منتخب طرفین باید در ظرف ۶۰ روزاز تاریخی که دبیرکل سازمان ملل تقاضا را دریافت کرده‌است منصوب شوند.

شصت روز پس از آخرین انتصاب چهار سازش دهنده‌مزبور، شخص پنجمی را از همان فهرست به عنوان رئیس‌برخواهند گزید.

اگر در مهلت مقرر برای انتصاب رئیس یا یکی از سازش‌دهندگان منصوب نشده باشد دبیرکل تا شصت روز پس ازانقضای مهلت مزبور، به انتصاب اقدام خواهد کرد.

دبیرکل می‌تواند خواه یکی از اشخاص مندرج در فهرست‌و خواه یکی از اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل را به‌عنوان رئیس معین نماید. در صورت توافق طرفین اختلاف‌هر کدام از مهلت‌ها قابل تمدید می‌باشد.

هرگاه پست یکی از سازش دهندگان خالی بماند انتصاب جانشین طبق همان ترتیبات خاصی انجام خواهد شد که درخصوص انتصاب بدوی رعایت شده است

۳ ـ کمیسیون سازش در خصوص آیین رسیدگی خودتصمیم خواهد گرفت در صورت توافق طرفین اختلاف کمیسیون می‌تواند هر طرف عهدنامه را دعوت کند تانظریات خود را شفاها یا کتبا به آن تسلیم نماید. تصمیمات‌و توصیه‌های کمیسیون به اکثریت آرای پنجگانه آن اتخاذ وتصویب می‌شود.

۴ـ کمیسیون می‌تواند طرفهای اختلاف را متوجه هرگونه تدابیری نماید که حل و فصل دوستانه اختلافشان را تسهیل می‌کند.

۵ ـ کمیسیون اظهارات طرفهای اختلاف را استماع خواهدنمود. ادعاها و ایرادات را بررسی و به آنان پیشنهاداتی‌خواهد کرد که آنها را برای حل و فصل دوستانه اختلاف یاری می‌نماید.

۶ ـ کمیسیون ظرف دوازده ماه پس از تشکیل گزارش کارخود را تهیه خواهد نمود. گزارش کمیسیون به دبیرکل‌تسلیم می‌شود و به آگاهی طرفهای اختلاف خواهد رسید.

گزارش مزبور منجمله نتیجه گیریهای حاصله در خصوص وقایع و جنبه‌های حقوقی قضیه برای طرفهای اختلاف‌الزام آور نیست و فقط بیان توصیه‌هایی است که جهت‌بررسی به طرفها پیشنهاد می‌شود تا حل و فصل دوستانه‌اختلاف تسهیل گردد.

۷ ـ دبیر کل کمکها و تسهیلاتی را که کمیسیون سازش به آن‌نیازمند می‌باشد فراهم می‌آورد.

مخارج کمیسیون را سازمان ملل متحد تامین می‌نماید.

۲ ـ اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های کنفرانس سازمان ملل متحد درباره حقوق معاهدات

اعلامیه مربوط به ممنوعیت اجبار نظامی سیاسی یا اقتصادی در انعقاد معاهدات کنفرانس سازمان ملل متحددر خصوص حقوق معاهدات

با تایید این اصل که هر معاهده لازم الاجرایی برای طرفین‌آن تعهد آور بوده و باید از جانب آنها با حسن‌نیت اجراگردد، با تاکید بر این اصل تساوی حاکمیت کشورها.

با اعتقاد به این که کشورها جهت انجام هر اقدامی مربوطبه انعقاد معاهده باید از آزادی کامل برخوردار باشند با ابراز تاسف از این که در گذشته کشورها مجبور بوده‌اندتحت فشار و تضییقات گوناگون دیگر کشورها معاهداتی‌منعقد کنند، و با تمایل به حصول اطمینان از این که در آتیه هیچ کشوری نتواند چنین تضییقاتی را در ارتباط با انعقادیک معاهده اعمال نماید.

۱ ـ توسل به تهدید یا اعمال هرگونه فشار اعم از نظامی سیاسی یا اقتصادی را که یک کشور به منظور مجبور کردن‌کشوری دیگر در انجام اقدامات مربوط به انعقاد معاهده وبرخلاف اصول تساوی حاکمیت کشورها و آزادی اراده به‌کار می‌برد، رسما محکوم می‌نماید.

۲ ـ تصمیم می‌گیرد که اعلامیه حاضر بخشی از پیمان نهایی‌کنفرانس راجع به حقوق معاهدات باشد.

کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص حقوق معاهدات

با اعتقاد این که معاهدات چند جانبه مربوط به تدوین وتوسعه مترقیانه حقوق بین‌الملل یا آنهایی که موضوع وهدفشان برای کلیه جامعه بین المللی واجد نفعی است باید برای مشارکت همه کشورهای جهان مفتوح باشند و باتوجه به این که مواد ۸۲ و ۸۳ عهدنامه وین در خصوص‌حقوق معاهدات به مجمع عمومی اجازه دهد، تا ازکشورهایی که عضو سازمان ملل متحد یا یکی ازسازمانهای خاص فرعی آن یا آژانس بین المللی اتمی‌نیستند و یا به اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری ملحق‌نشده‌اند، مخصوصا دعوت نماید تا عضویت عهدنامه مزبور را بپذیرند.

۱ ـ از مجمع عمومی دعوت می‌کند که مسأله ارسال دعوت‌نامه را در بیست و چهارمین اجلاسیه خود مورد بررسی‌قرار دهد تا مشارکت بیشترین تعداد ممکن در عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات تأمین گردد.

۲ ـ امیدوار است که کشورهای عضو سازمان ملل متحدبکوشند تا منظور اعلامیه حاضر را تحقق بخشند.

۳ ـ از دبیر کل سازمان ملل متحد تقاضا می‌کند توجه مجمع عمومی را به اعلامیه حاضر جلب نماید.

۴ ـ تصمیم می‌گیردکه اعلامیه حاضر بخشی از پیمان نهایی کنفرانس ملل متحد در خصوص حقوق معاهدات باشد.

قطعنامه مربوط به ماده یک عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات کنفرانس

کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص حقوق معاهدات

با یاد آوری این که مجمع عمومی سازمان ملل متحد درقطعنامه شماره (۱۲) ۳۱۶۶ مورخ ۵ دسامبر ۱۹۶۶ خودطرح پیشنهادی مواد فصل دوم گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل (هیجدهمین اجلاسیه آن را به کنفرانس تسلیم‌داشته است

با توجه به اینکه مواد طرح پیشنهادی کمیسیون تنها به‌معاهدات منعقده بین کشورها و سازمانهای بین المللی یافیمابین دو یا چندین سازمان بین المللی

با علم به این که سازمانهای بین المللی برخوردهای عملی‌مختلفی در این مورد دارند، و با آرزوی این که تجربه وسیع‌سازمانهای بین المللی در این زمینه به نحو احسن مورداستفاده قرار گیرد.

به مجمع عمومی سازمان ملل متحد توصیه می‌کند موضوع‌معاهدات منعقده بین کشورها و سازمانهای بین المللی یا فیمابین دو یا چندین سازمان بین المللی را مجددا به‌کمیسیون حقوق بین‌الملل ارجاع دهد تا به مشورت سازمانهای بین المللی عمده مورد مطالبه واقع شود.

قطعنامه راجع به اعلامیه مربوط به ممنوعیت اجبار نظامی سیاسی یا اقتصادی در انعقاد معاهدات

کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص حقوق معاهدات

که اعلامیه مربوط به ممنوعیت اجبار نظامی سیاسی یا اقتصادی جهت انعقاد معاهده را به عنوان بخشی از پیمان‌نهایی کنفرانس تصویب کرده است

۱ ـ از مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقاضا دارد اعلامیه مزبور را به آگاهی کلیه کشورهای عضو و کشورهای دیگرشرکت کننده در کنفرانس و همچنین به ارکانهای مهم سازمان ملل متحد برساند.

۲ ـ از کشورهای عضو تقاضا دارد اعلامیه را هر چه‌گسترده‌تر تبلیغ و تکثیر نمایند.

مناسبتهای خاص سازمان ملل متحد دهه ها و سالهای بین‌المللی

۱۹۸۵ـ۱۹۶۶ دهه‌حمل و نقل و ارتباطات برای آسیا و اقیانوس آرام

۱۹۸۸ـ۱۹۷۷ دهه جهانی توسعه فرهنگی

دهه ۱۹۹۰ سومین دهه خلع سلاح

دهه ۱۹۹۰ دهه بین‌المللی برای کاهش مصایب طبیعی

۱۹۹۹ـ۱۹۹۰ دهه حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد

۲۰۰۰ـ۱۹۹۰ دهه بین‌المللی ریشه کنی استعمار

۲۰۰۰ـ۱۹۹۱ چهارمین دهه توسعه ملل متحد

۲۰۰۰ـ۱۹۹۱ دومین دهه حمل و نقل و ارتباطات برای آفریقا

۲۰۰۰ـ۱۹۹۱ دهه ملل متحد برعلیه سوء استفاده از مواد مخدر

۲۰۰۲ـ۱۹۹۳ دومین دهه توسعه صنعتی برای افریقا

۲۰۰۲ـ۱۹۹۳ دهه معلولان آسیا و اقیانوس آرام

۲۰۰۳ـ۱۹۳۳ سومین دهه مبارزه با نژاد پرستی و تبعیض نژادی

۲۰۰۴ـ۱۹۴۴ دهه بین‌المللی مردم بومی جهان

۲۰۰۵ـ۱۹۹۵ دهه ملل متحد برای آموزش حقوق بشر

۱۹۹۴ سازمان بین‌المللی خانواده

۱۹۹۴ سال بین‌المللی ورزش و آرمان المپیک

۱۹۹۵ سال ملل متحد برای بردباری (عقیدتی

خصوصی

از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

از قانون مدنی

از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب – در امور مدنی

از قانون راجع به ازدواج – مصوب مردادماه ۱۳۱۰

از قانون امور حسبی – مصوب دوم تیرماه ۱۳۱۹ با اصلاحیه‌های بعدی

از قانون کار – مصوب ۲۹ آبان ماه ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی

از قانون اقدامات تأمینی – مصوب ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۹

اخذ تامین از اتباع دولتهای خارجی از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی

قانون مجازات عبوردهندگان اشخاص غیر مجاز از مرزهای کشور – مصوب ۱۴ مهر ۱۳۶۷

آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران

آیین نامه تعیین مرجع گواهی وکالت در دعاوی در ممالکی که دولت ایران در آن نمایندگی

آیین نامه اجرایی صدور روادید اتباع خارجی در مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی جمهوری اسلامی ایران

تصویبنامه در خصوص ماده ۲۴ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱

تصویبنامه در خصوص الحاق تبصره (۲) به ماده (۵) آیین‌نامه اجرایی قانون راجع به ورود و اقامت

آیین نامه اجرایی ماده ۱۹ قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران

ضوابط پذیرش سرمایه گذاری خارجی تحت پوشش قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی

آیین نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکتهای خارجی

تصویبنامه در رابطه با سرمایه‌گذاریهای مشمول قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی

آیین نامه استملاک اتباع خارجه – مصوب سال ۱۳۲۸

تصویبنامه راجع به استملاک اتباع خارجه – مصوب مهرماه سال ۱۳۴۲

آیین نامه اجرایی راجع به استملاک اتباع بیگانه در ایران – مصوب مردادماه سال ۱۳۴۴

تصویبنامه در خصوص الحاق عبارتی به ضوابط پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی تحت پوشش قانون جلب و حمایت سرمایه

اصلاحیه آیین نامه اجرایی قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران

آیین نامه اجرایی قانون ورود و اقامت اتباع بیگانه – مصوب ۱۲ خردادماه ۱۳۵۲

قانون تصویب احکام و مصوبات بیست و دومین کنگره اتحادیه پستی جهانی (UPU) منعقد شده در پکن ۱۳۷۸، (۱۹۹۹

قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به معاهده بین‌المللی ذخایر ژنتیکی گیاهی برای غذا و کشاورزی

تصویب‌نامه راجع به برقراری مقررات لغو روادید یک ماهه برای دارندگان گذرنامه‌های سیاسی و خدمت بین دولت

قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون چارچوب سازمان بهداشت جهانی در مورد کنترل دخانیات

قانون موافقتنامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و

قانون معاهده روابط حقوقی و معاضدت قضایی در امور مدنی و کیفری بین دولت جمهوری‌اسلامی‌ایران و دولت اوک

تصویب‌نامه راجع به بندر اروندکنار به عنوان مرز دریایی

قانون موافقتنامه معاضدت و روابط قضائی در موضوعات مدنی و جزائی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جم

قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به معاهده همکاری در ثبت اختراعات

قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون علامتگذاری موادمنفجره پلاستیکی به منظور شناسایی

قانون موافقتنامه معاضدت حقوقی در امور مدنی و جزائی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قرقیزس

قانون موافقتنامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت

صلاحیت محاکم

قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولتهای خارجی

قانون اصلاح قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولتهای

اصلاحیه آیین نامه اجرایی قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی

آیین‌نامه اجرایی قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولتهای

آرای وحدت رویه

آرای حقوقی

آرای وحدت رویه حقوقی

مربوط به امور اداری

مابه التفاوت ناشی از اشتباه محاسبه در حقوق و خسارت ناشی از تاخیر تادیه مابه التفاوت مزبور

آرای سال ۱۳۴۸

رای وحدت رویه شماره ۱۵۶

مشاوره نموده به شرح زیر اظهارنظر می‌نمایند:

به موجب مادتین (۶۲ و ۶۳) قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵ مرجع رسیدگی به شکایات استخدامی مستخدمین رسمی شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور است و به تقاضای تجدیدنظر از رای آن شورا در غیاب شورای دولتی در دیوان عالی کشور رسیدگی خواهد شد ولی در مورد دعاوی مستخدمین دولت به عنوان اشتباه محاسبه حقوق موضوع ماده (۲۶) قانون متمم بودجه سال ۱۳۲۲ نظر به اینکه طبق تبصره (۲۵) قانون بودجه سال ۱۳۴۶ کل کشور مطالبات مستخدمین از این بابت اعم از اینکه به دادگاه مراجعه شده یا نشده و به مرحله صدور حکم قطعی رسیده یا نرسیده باشد با تامین اعتبار در بودجه‌های سالانه تحت عنوان خاص پس از تصویب کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی پرداخت خواهد شد و به عبارت اخری این حق برای مستخدمین دولت به موجب قانون فوق الذکر شناخته شده و قطعی است دیگر اقامه دعوی برای اثبات استحقاق آن ضروری نیست و نتیجتا آرای دو شعبه پنجم و دهم دیوان عالی کشور که به همین کیفیت صادر شده است تایید می‌شود و اما نسبت به موضوع خسارت تاخیر تادیه مابه التفاوت مورد بحث نظر به اینکه برقراری و پرداخت حقوق مستخدمین که دولت در مقام اجرای قوانین استخدامی مکلف به انجام آن است با معاملات دولت و همچنین معاملات و تعهدات اشخاص متمایز و متفاوت است تاخیر در انجام آن مشمول فصل سوم از باب دهم قانون آیین‌دادرسی مدنی نمی‌باشد و مستلزم تادیه خسارت تاخیر نیست لذا رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور که مبنی بر رد دعوی مطالبه خسارت تاخیر تادیه صادر شده است نتیجتا تایید می‌گردد این رای طبق ماده واحده قانون راجع به وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است.

استحقاق کارگران شاغل در مشاغل غیرکارگری در مؤسسه انحصار دخانیات برای تبدیل وضع آنان به مستخدم رسمی

رای وحدت رویه شماره ۶۹

مورخ ۹/۱۲/۱۳۵۱

نظر به این که ماده (۱۳۷) اصلاحیه لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹ ناظر به وضع مستخدمین غیررسمی و افرادی است که طبق قوانین خاص خود کارگر شناخته شده و در تاریخ ۳۱/۳/۱۳۴۵ به مشاغل غیر کارگری اشتغال داشته‌اند و مقرر داشته که نامبردگان در صورت وجود شرایط لازم به مستخدم رسمی تبدیل شوند و این دستور شامل حال کارگرانی هم که در تاریخ ۳۱/۳/۱۳۴۵ (تاریخ تصویب لایحه قانونی استخدام کشوری) در مؤسسه دولتی انحصار دخانیات ایران اشتغال به مشاغل غیر کارگری داشته‌اند می‌گردد و چنانچه به موجب اساسنامه شهریور ماه ۱۳۴۷ مقرر گردیده که دخانیات ایران به صورت شرکت اداره شود این امر تسری به ماقبل نداشته و نمی‌تواند لطمه ای به حقوق مکتسبه این قبیل کارگران وارد سازد و مؤید این نظر و به منظور رعایت همین حق بوده که ماده (۱۸) اساسنامه شرکت دخانیات ایران تبدیل وضع آن دسته از مستخدمین غیررسمی را که قبل از تاریخ تصویب اساسنامه مذکور استحقاق تبدیل وضع به مستخدم رسمی را داشته‌اند تجویز نموده است فلذا دادنامه‌های به شماره‌های ۳۴۱ مورخ ۲۲/۳/۱۳۵۱ و ۴۳۲ مورخ ۱۱/۴/۱۳۵۱ و ۴۵۷ مورخ ۱۷/۴/۱۳۵۱ دادگاه تجدیدنظر و همچنین ارائه اخیر شعبه هفت دیوان عالی کشور که بر مبنای استحقاق این قبیل کارگران برای تبدیل وضع آنان به مستخدم رسمی و نتیجه ورود شکایت آنان صادر گردیده مورد تایید می‌باشد این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

مستثنی بودن کارمندان رسمی ذی حق در استفاده از حقوق تقاعد کشوری از شمول مقررات بیمه بازنشستگی قرارداد تنظیم بین آستان قدس رضوی و شرکت سهامی بیمه ایران

رای وحدت رویه شماره ۲۴

مورخ ۲۰/۳/۱۳۵۲

ماده (۱۶) قرارداد تنظیمی بین آستان قدس رضوی و شرکت سهامی بیمه ایران شعبه مشهد مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۳۷ کارمندان رسمی دولت را که بتوانند از حقوق تقاعد کشوری استفاده نمایند از شمول مقررات بیمه بازنشستگی قرارداد موصوف مستثنی نموده که به طور اعم شامل کلیه کارمندان رسمی دولت که در موقع تنظیم قرارداد از حقوق تقاعد کشوری استفاده می‌کرده یا بعدا استفاده نمایند می‌شود و رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور که در همین زمینه صادر گردیده صحیح است این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

عدم قابلیت طرح و رسیدگی مجدد نسبت به شکایت کارمندان اداره انحصار دخانیات که قبلا در مرجع قانونی منتهی به صدور حکم شده در شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور

رای وحدت رویه شماره ۵۰

مورخ ۲۵/۷/۱۳۵۲

نظر به اینکه عده‌ای از کارمندان اداره انحصار دخانیات قبل از وضع قانون استخدام کشوری مصوب سال ۱۳۴۵ برای اثبات استحقاق خود به دریافت حق کارگاهی که در قانون نحوه استخدام مهندسین و تکنیسین‌ها مصوب دی ماده ۱۳۳۸ پیش‌بینی شده است به مرجع صالح وقت (دیوان عالی کشور) مراجعه کرده‌اند و از هیأت تجدیدنظر استخدامی رای بر استحقاق آنان صادر شده است و بنا به صراحت ماده (۵) آیین‌نامه رسیدگی به شکایات مستخدمین رسمی مصوب دیماه ۱۳۴۵ هرگاه شکایت شاکی قبلا در مرجع قانونی رسیدگی و منتهی به صدور حکم شده باشد قابل رسیدگی مجدد در شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور نخواهد بود رای شعبه پنجم دیوان‌عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

استحقاق کارگران شاغل در غیرمشاغل کارگری در سازمان بنادر و کشتیرانی برای تبدیل وضع آنان به مستخدم رسمی

رای وحدت رویه شماره ۸۴

مورخ ۲۰/۹/۱۳۵۹

نظر به ماده (۱۳۷ اصلاحی قانون استخدام کشوری مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹ که مقرر داشته مستخدمین غیررسمی و افرادی که طبق قوانین خاص خود کارگر شناخته شده و در تاریخ ۳۱/۲/۱۳۴۵ به شغل غیرکارگری اشتغال داشته‌اند و با رعایت شرایطی به مستخدم رسمی تبدیل شوند و نظر به این که حکم ماده مزبور عمومیت دارد لهذا شامل کارگرانی هم که در تاریخ ۳۱/۲/۱۳۴۵ تاریخ تصویب آن قانون در سازمان بنادر و کشتیرانی اشتغال به مشاغل غیرکارگری داشته‌اند می‌گردد اعم از این که در مقررات استخدامی سازمان مذکور تصریحی به تجویز تبدیل وضع آنان به رسمی شده یا نشده باشد و هر چند مواد (۱ و ۲) قانون اختیارات مالی و استخدامی سازمان بنادر و کشتیرانی و تشکیل کادر بنادر و گمرکات که به موجب آن سازمان مزبور از شمول قانون استخدام کشوری خارج گردیده قبل از اصلاح ماده (۱۳۷ تصویب شده است این امر نمی‌تواند مؤثر در حقوق مکتسبه این کارگران باشد. فلذا رای شماره ۶۳۴ مورخ ۷/۶/۱۳۵۱ شعبه هفتم دیوان عالی کشور که بر استحقاق تبدیل وضع این قبیل مستخدمین به رسمی صادر گردیده مورد تایید می‌باشد. این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است.

احتساب مدت خدمت وظیفه انجام شده قبل از استخدام کلیه کارمندان جزء سابقه خدمت دولتی

رای وحدت رویه شماره ۹۱

مورخ ۴/۱۰/۱۳۵۳

در صورتی که مستخدم دولت با استعفا از خدمت اداری به خدمت قضایی منصوب گردد ولو این که مدت خدمت وظیفه او در

دستگاه اداری برای ارتقا به پایه بالاتر منظور شده باشد احتساب آن در ترفیع قضایی اشکالی ندارد زیرا حکم تبصره ۲ از ماده (۲) متمم قانون دو دوازدهم آذر و دی ۱۳۲۳ محدود به زمان و محل و نوع معینی از خدمت نیست و شامل مستخدمین اداری که پس از استعفا مانند سایر افراد واجد شرایط به خدمت قضایی منصوب می‌شوند نیز می گردد.

احتساب مدت خدمت وظیفه انجام شده قبل از استخدام کلیه کارمندان جزء سابقه خدمت دولتی

رای وحدت رویه شماره ۹۱

مورخ ۴/۱۰/۱۳۵۳

در صورتی که مستخدم دولت با استعفا از خدمت اداری به خدمت قضایی منصوب گردد ولو این که مدت خدمت وظیفه او در دستگاه اداری برای ارتقا به پایه بالاتر منظور شده باشد احتساب آن در ترفیع قضایی اشکالی ندارد زیرا حکم تبصره ۲ از ماده (۲) متمم قانون دو دوازدهم آذر و دی ۱۳۲۳ محدود به زمان و محل و نوع معینی از خدمت نیست و شامل مستخدمین اداری که پس از استعفا مانند سایر افراد واجد شرایط به خدمت قضایی منصوب می‌شوند نیز می گردد.

منظور از کلمه کارمند در ماده (۷۹) قانون نیروهای مسلح و عدم حصر آن به همردیف از جهت استفاده از حقوق و مزایای چهار ماه مرخصی استحقاقی

رای وحدت رویه شماره ۲۶

با توجه به تعریفی که از کارمندان در ماده (۳) قانون نیروهای مسلح به عمل آمده و اطلاق کارمند به همردیفان و غیرنظامیان ماده (۵) همان قانون مسلم است که نظر مقنن از ذکر کلمه کارمندان در ماده (۷۹) قانون مذکور مطلق آن‌ها بوده علی‌هذا همان‌طور که در رای شعبه هفتم دیوان‌عالی کشور استدلال شده است حصر کلمه کارمند به همردیف در مورد استفاده از حق مذکور در ماده (۷۹) صحیح نمی‌باشد. این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

لازم‌الاجرا بودن آیین‌نامه مربوط به رانندگان آتش نشانی و کاردان های فنی موضوع ماده (۸۲) لایحه قانونی شهرداری مصوب ۱۱/۸/۱۳۳۱

رای وحدت رویه شماره ۱۷

مورخ ۲۵/۴/۱۳۵۸

نظر به این‌که آیین‌نامه مربوط به رانندگان آتش‌نشانی و کاردانهای فنی که براساس ماده (۸۲) لایحه قانونی شهرداری مصوب ۱۱/۸/۱۳۳۱ تصویب شده است پس از الغای لایحه قانونی مزبور فسخ شده و در لایحه قانونی مصوب ۱۱/۴/۱۳۳۴ هم مقرراتی که موجب فسخ ضمنی آیین‌نامه مزبور باشد وضع نگردیده است رای شعبه هفتم دیوان عالی کشور در باب لازم‌الاجرا بودن و آیین‌نامه مورد بحث صحیح و مطابق با موازین قانونی است.

تعیین گروه استخدامی مستخدمین جزء وزارتخانه‌ها که قبل از تصویب قانون استخدام کشوری عملاـ به کارهای دفتری اشتغال داشته‌اند

رای وحدت رویه ردیف ۳۷ و ۲۴

مورخ ۲۵/۴/۱۳۵۸

ماده (۱۳۷) اصلاحی از قانون استخدام کشوری مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹ به صراحت گروه ۱ را به مستخدمین جز که عملاـ متصدی مشاغل خدمتگزاری جزء یا مشاغل نظیر خدمتگزاری جز می‌باشند تخصیص داده است و چون مستخدمین جز که در عمل و شعب دیوان‌عالی کشور به خدمات دفتری اشتغال داشته‌اند در تبدیل وضع و تقسیم به گروه‌ها خارج از موضوع و حکم ماده قانونی فوق

قرار می گیرند و با توجه به مفهوم مخالف ماده مزبور ملحوظ داشتن ارزش خدمات دفتری مستخدمین مزبور و جایگزین کردن آنها در گروه ۲ مصاب و موجه است و لذا رای شماره ۷۶۰ مورخ ۱۲/۱۱/۱۳۵۰ شعبه هفتم دیوان عالی کشور مورد تایید می‌باشد. این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

حقوق و مزایای کارکنان اداره روزنامه رسمی کشور که به وزارت دادگستری انتقال یافته‌اند

رای وحدت رویه ردیف ۶۲

مورخ ۲۵/۴/۱۳۵۸

به موجب تبصره (۴) ماده (۵) قانون بودجه سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ مجلس شورای ملی و همچنین قانون بودجه سال ۱۳۳۸ کل کشور مقرر شده است که حقوق و مزایای کارکنان اداره روزنامه رسمی کشور که به وزارت دادگستری انتقال می یابند در مورد کارمندان کماکان طبق مقررات و قوانین استخدامی و بازنشستگی کارمندان مجلس شورای ملی و درباره خدمتگزاران جزء و کارگران مطابق آیین‌نامه‌های مجلس شورای ملی تثبیت و به موقع اجرا گذارده خواهد شد و از عبارات ماده (۳) قانون بودجه سال ۱۳۴۴ مجلس شورای ملی به این‌که (قوانین و مقررات استخدامی که برای کارکنان مجلس شورای ملی به تصویب برسد شامل کارمندان و خدمتگزاران که از خدمت مجلس انتقال یافته‌اند نخواهد بود) چنین استنباط می گردد که قوانین و مقررات استخدامی که قبل از این تاریخ برای کارکنان مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است شامل کارمندانی هم می‌شود که از مجلس شورای ملی انتقال یافته‌اند بنابراین کارمندانی که در اجرای تبصره (۴) ماده (۵) قانون بودجه سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ مجلس شورای ملی و همچنین تبصره (۱۹) قانون بودجه کل کشور به وزارت دادگستری منتقل شده‌اند می‌توانند از مقررات اضافه حقوق و مزایای کارکنان مجلس شورای ملی که تا تاریخ تصویب ماده سوم قانون بودجه سال ۱۳۴۴ مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است استفاده کنند به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ این رای برای شعب دیوان کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد شکایت استخدامی کارمندان سابق سازمان مسکن

رای وحدت رویه شماره ۱۰.۵۹ صفحه ۲)

روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۰۱–۱۳۶۰.۴.۳۰

شماره ۹۳۳۶

ردیف ۱۰.۵۹ هیئت عمومی

ماده ۶۷ مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲.۳.۵ صراحت دارد که مستخدمین مشمول مقررات این قانون می توانند در مورد تضییع حقوق استخدامی خود به شورای سازمان امور اداری و استخدامی کشور شکایت کنند.قانون مزبور صریحا شامل کارکنان سازمان مسکن نیز می‌شود نظر به اینکه حق شکایت و تظلم کارمندان سابق سازمان مسکن که در تاریخ تصویب قانون نامبرده بطور کلی کار دولتی نداشته و کارمند دولت محسوب نمی‌شده‌اند یا به علت دعاوی استخدامی کارمندی آنها در آن سازمان در تاریخ مزبورمحرز نبوده است، در مورد تضییع حقوق استخدامی خود که بر اساس اشتغال آنها بیش از تاریخ مذکور در آن سازمان بوده بهرحال محفوظ است ومرجع رسیدگی به این گونه شکایات نیز از تاریخ ۱۳۵۲.۳.۵ هیئتهای رسیدگی به شکایات سازمان امور اداری و استخدامی کشور و از تاریخ اجرای لایحه قانونی اصلاح ماده ۶۰ قانون استخدام کشوری و الغا مواد ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ قانون مذکور مصوب خرداد ماه ۵۸ دادگاه‌هایی است که طبق قانون‌جانشین آن هیئتها شده‌اند بنابراین رای شماره ۱۷۸– ۱۳۵۶.۴.۱۸ صادره از دادگاه عالی تجدید نظر انتظامی قضات صحیح و منطبق با موازین قانونی وپیروی از مفاد آن با رعایت توضیحاتی که داده شده طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههادر

موارد مشابه لازم است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد کارمندان اخراجی سازمان مسکن

رای وحدت رویه شماره ۲۳.۵۹ صفحه ۴)

روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۰۱–۱۳۶۰.۴.۳۰

شماره ۹۳۳۴

ردیف ۲۳.۵۹ هیئت عمومی

گرچه مطابق ماده یک مقررات استخدامی شرکتهای دولتی موضوع بند پ ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب خرداد ماه سال ۵۲ از تاریخ اجرای‌قانون مزبور کارمندان شرکتهای فوق الاشعار منجمله سازمان مسکن مشمول قانون بالا می‌باشند، اما نظر به اینکه حکم مقید در ماده .۵ آیین‌نامه استخدامی سازمان مسکن که تا قبل از تصویب قانون فوق قابل اجرا بوده برای کارمندان سازمان مزبور که قبل از تصویب قانون نامبرده اخراج شده‌اندایجاد حق مکتسب کرده است و با اجرای مقررات جدید حقوق مندرج در ماده نامبرده به قوت خود باقی است بنابراین رای صادره از شعبه ۶۹ دادگاه‌عمومی تهران مبنی بر اینکه اخراج کارمند شاکی باید بر اساس مدلول آیین‌نامه فوق باشد صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای طبق ماده ۳مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد ممنوعیت اداره داروخانه توسط کمک داروسازان

رای وحدت رویه شماره ۳۳.۶۰ صفحه ۳۳)

روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۱۶–۱۳۶۱.۱.۲۹

شماره ۱۰۰۳۷۲ ۱۳۶۰.۱۱.۲۵

ردیف ۳۳.۶۰ هیئت عمومی

با توجه به تبصره ماده ۳ قانون مربوطه به امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب خرداد ماه ۳۴ که در آن صراحت دارد به اینکه‌وزارت بهداری می‌تواند در صورتی که لازم بداند طبق مقرراتی که از طرف وزارتین بهداری و فرهنگ و با تصویب هیئت وزیران وضع خواهد شد برطبق تبصره مزبور عمل نماید فلذا در صورت انجام مقدمات و حصول شرایط مقرر در تبصره وزارت بهداری مخیر در اقدام و عمل به آن بوده است و باتوجه بکارت کمک داروسازی درجه یک خواهانها که حاکی است چون نامبردگان از عهده امتحانات مقرره برآمده‌اند کارت مزبور به آنان داده می‌شود تابه عنوان کمک داروسازی درجه یک در داروخانه ای که دارای مسئول مجاز قانونی است، کارهای مربوطه به کمک داروسازی را انجام دهند و به هیچ وجه مستقلا حق اداره کردن داروخانه را نخواهند داشت و در کارتهای مزبور قید و اشاره‌ای به تبصره ماده ۳ و اعمال شرایط مقرر در آن نشده و درقوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه هم وظایف و اختیارات کمک داروسازان درجه یک معلوم و مشخص گردیده و از مجموع مقررات مزبور این معنی‌استنتاج نمی‌شود که دارندگان چنین کارتهایی حق اداره کردن داروخانه را بدون دخالت مدیر مسئول مطلقا داشته باشند. بنا به مراتب رای شعبه چهارم‌دیوان عالی کشور که متضمن همین معنی است نتیجتا مورد تایید است. این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

مربوط به اجاره

تحقق یافتن انتقال به غیر در صورت واگذاری عین مستاجره از شرکتی به شرکت دیگر و حتی در مواردی که مدیر هر دو شرکت

یکی باشد

رای وحدت رویه شماره ۴۲

مورخ ۲/۸/۱۳۵۱

نظر به این که شخصیت حقوقی شرکت تجارتی از مدیر آن به کلی مجزا و امکان برکناری مدیر شرکت همیشه موجود است و همین که منافع عین مستاجره به شرکتی واگذار شده مستاجر شرکت است به مدیر آن. بنابراین هر گاه در سند اجاره حق انتقال به غیر جز یا کلا از مستاجر سلب شده و او مورد اجاره را به شرکتی ولو خود مدیر آن باشد واگذار نماید انتقال به غیر تحقق یافته و نظر شعبه ۳۹ دادگاه شهرستان تهران در این زمینه صحیح و مطابق با اصول و موازین قانونی است این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شدن به قانون آیین دادرسی کیفری برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

تسری قانون روابط مالک و مستاجر به کلیه دعاوی که قبلا طرح شده و در جریان است

رای وحدت رویه شماره ۷۱

مورخ ۲۹/۸/۱۳۵۳

نظر به این که ماده (۱) قانون روابط مالک و مستاجر صراحت دارد بر این که (هر محلی که برای پیشه و کسب و تجارت یا سکنی تا به حال اجاره داده شده یا بعدا اجاره داده شود مشمول مقررات این قانون خواهد بود) و به موجب ماده (۲۶) کلیه مقررات و قوانینی که با مفاد این قانون مغایر باشد ملغی گردیده و قوانین مزبور فقط در مواردی که از شمول این قانون خارج است اعتبار دارد و با التفات به این که تبصره (۱) ماده (۲۳) در مواردی که از شمول این قانون روابط مالک و مستاجر را حتی به احکام قطعی که هنوز اجرا نگردیده تسری داده است و با توجه به مفاد ماده (۵۶۲) آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد احکام و قرارها باید اساسا طبق قانونی که در زمان صدور آن لازم العمل است صادر گردد بنا به جهات مذکور قانون روابط مالک و مستاجر در نقاطی که در تاریخ صدور رای لازم العمل باشد به کلیه دعاوی که قبلا طرح شده و در جریان است نیز تسری خواهد داشت.

این رای طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ لازم الرعایه خواهد بود.

قطع رابطه استیجاری بین مستاجر و کسی که قسمتی از مورد اجاره از طرف مستاجر به وی واگذار شده بعد از انقضای مدت اجاره

رای وحدت رویه شماره ۹

مورخ ۵/۳/۱۳۵۵

با توجه به ماده (۱) قانون روابط مالک و مستاجر و تبصره آن و با اتخاذ ملاک از مادتین (۵ و ۲۰) قانون مزبور، مستاجری که با استفاده از حق واگذاری به غیر قسمتی از مورد اجاره را به دیگری واگذار نماید دیگر بعد از انقضای مدت اجاره مالک منافع قسمتی که واگذار گردیده نیست و تصرفی هم در این قسمت برای او باقی نمانده تا بتواند تخلیه یا تعدیل اجاره بهای آن را از مستاجر جدید بخواهد. در چنین موردی رابطه حقوقی مستاجر سابق نسبت به قسمتی که واگذار گردیده قطع شده و بین مستاجر جدید و مالک رابطه استیجاری برقرار گردیده است. این رای طبق ماده (۳) قانون اضافه شده به آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

شمول قانون روابط موجر و مستاجر به دعاوی که قبل از تصویب قانون مزبور مطرح شده و در جریان رسیدگی است

رای وحدت رویه شماره ۹۵

مورخ ۱۰/۷/۱۳۵۶

نظر به این‌که طبق ماده (۱) قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۵۶ هر محلی که برای سکنی یا کسب و پیشه اجاره داده شده نیز مشمول آن قانون می‌باشد و به موجب ماده (۳۲) از تاریخ اجرای قانون مزبور قانون روابط مالک و مستاجر مصوب ۱۳۳۹

ملغی و منسوخ است. بنابراین ماده (۴) قانون روابط موجر و مستاجر شامل دعاوی که قبل از تصویب این قانون طرح شده و در جریان رسیدگی است نیز خواهد بود. این رای طبق مقررات قانونی لازم‌الاتباع است.

شمول قانون روابط موجر و مستاجر به دعاوی که قبل از تصویب قانون مزبور مطرح شده و در جریان رسیدگی است

رای وحدت رویه شماره ۱۱۳

مورخ ۲۴/۱۱/۱۳۵۶

بند «۹» ماده (۱۴) قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۵۶ که تاخیر مستاجر در پرداخت قسط یا اقساط عقب افتاده مال الاجاره یا اجرت المثل را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطار دفترخانه تنظیم‌کننده سند اجاره یا اظهارنامه از جمله موارد درخواست صدور حکم تخلیه مورد اجاره قرار داده است، ناظر به دادخواست‌ها و تخلیه که قبل از اجرای آن قانون و به ادعای خودداری مستاجر از پرداخت قسط یا اقساط عقب‌افتاده اجرت المسمی یا اجرت المثل ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ اخطار دفتر اسناد رسمی و به استناد به شق «۷» ماده (۸) قانون روابط مالک و مستاجر مصوب ۱۳۳۹ شمسی تقدیم شده است نمی‌باشد بنابراین در این‌گونه دعاوی شرط تخلف مقرر در شق «۷» ماده (۸) قانون اخیرالذکر لازم‌الرعایه خواهد بود. این رای طبق قسمت اخیر ماده (۳) در مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ شمسی از طرف دادگاه‌ها در موارد مشابه باید پیروی شود.

منظور از شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مورد تعدیل اجاره بها مذکور در ماده (۴) قانون روابط موجر و مستاجر

رای وحدت رویه شماره ۱۱۴

مورخ ۳/۱۲/۱۳۵۶

مراد از عبارت شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی مذکور در ماده (۴) قانون روابط موجر و مستاجر مصوب مرداد ماه ۱۳۵۶ بنا به اطلاق و عموم عبارت مزبور و نظر به این‌که مطلق نیز منصرف به فرد اکمل است شاخص کل بهایکالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران است نه شاخص هر شهر – بنابراین نظر شعبه هفتم دادگاه شهرستان تهران مبنی بر این‌که شاخص کل کشور ملاک محاسبه و تعدیل اجاره بها قرار گرفته صحیح است. این رای طبق ماده (۳) اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد تقلیل اجاره‌بهای املاک استیجاری

رای وحدت رویه شماره ۷ صفحه ۳)

روزنامه رسمی شماره ۱۰۹۰۷–۱۳۶۱.۵.۱۶

شماره ۳۹۵۳۰ ۱۳۶۱.۴.۱۳

ردیف ۴۲.۶۰ هیئت عمومی

با توجه به صراحت تبصره ماده واحده تقلیل اجاره بهای واحدهای مسکونی مصوب آبان ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران منظور این‌است که اگر موجرین و مستاجرین خانه‌های مسکونی بعد از تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ نسبت به مال الاجاره توافقی کرده باشند و میزان آن را از رقم‌مندرج در اسناد رسمی یا عادی یا میزانی که قبلا بین طرفین بطور شفاهی مقرر یا عمل شده است تقلیل داده باشند این توافق برای موجر و مستاجرمعتبر خواهد بود مگر آنکه مستاجر نسبت به آن اعتراض داشته باشد که در این صورت می‌تواند میزان اجاره بها را از مبلغ قید شده در اسناد رسمی وعادی و توافق‌هائی که قبل از تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ نسبت به مال‌الاجاره به عمل آمده است تا ۲۰٪ کاهش دهد نه آنکه این ۲۰٪ از میزان اجاره‌بهائی که بعد از تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ مورد توافق طرفین قرار گرفته قابل کسر باشد بنابراین رای شعبه یازده (۱۱) دادگاه صلح تهران که بر همین مبناصادر گردیده صحیح و موافق موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷

برای‌دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مسئولیت متصدی حمل و نقل کالا در صورت تلف یا مفقودشدن آن

رای در مورد متصدی حمل و نقل کالا مسئول جبران خسارت است صفحه ۴۵۵)

روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۲۸-۶۳.۱۱.۴

۲۱۱ – هـ ۱۳۶۳.۱۰.۲

ردیف: ۶۳-۱۷ هیأت عمومی

بسمه تعالی

بـا توجه به ماده ۳۸۶ قـانون تجارت که در صورت تلف یا گم شـدن مال‌التجاره متصـدی حمل و نقل را جز در مواردی که مستثنی شده مسئول قیمت کالاو ماده ۳۸۷ آن به قانون نامبرده را در مورد خسارات ناشـیه از تاخیر تسلیم یا نقص یا خسارات بحری آورای) مال‌التجـاره در حـدود ماده قبل مسـئول شـناخته و این که در پرونـده‌های مطروحه به جای آن که شـرکت سـهامی بیمه ایران به قائم مقـامی از بیمه گزار دعوی خود را جهت مطـالبه خسـاراتی که به‌صـاحب کالاـ پرداخته علیه متصـدی حمـل و نقـل اقامه نمایـد علیه نماینـده تجارتی متصدی حمل و نقل که مسـئولیت و تعهد نماینده به موجب اسـناد ومدارک پرونده ثابت و مسـلم نشده طرح کرده فلذا استماع دعوی به کیفیت مرقوم مجوز نداشته است بدیهی است در صورتی که در دادگاه معلوم و محرزشود که نماینده تجارتی متصدی حمل و نقل دارای اختیارات و تعهداتی بوده که او را مسئول نموده و می‌تواند طرف دعوی مطالبه خسارات قرار گیرد قبول دعوی بطرفیت او بلااشـکال است و در این زمینه آرا شـعبه سـیزدهم و شـعبه هیجدهم دیوان عالی کشور که متضمن این معنی است موافق موازین‌تشـخیص و نتیجتـا مورد تاییـد است این رای بر طبق قـانون مربوط به وحـدت رویه قضـایی مصوب هفتم تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها لازم‌الاتباع است.

رای در مورد تخلیه دو باب گاراژ به علت انتقال به غیر صفحه ۶۴۸)

روزنامه رسمی شماره ۱۱۷۱۶-۶۴.۲.۳۰

شماره ۲۹۳ – هـ ۱۳۶۴.۲.۵

ردیف ۶۳.۶۲ هیأت عمومی

نظر به این که رسـیدگی به دعـاوی تخلیه یـد از اعیان مسـتاجره بر طبق بنـدهای الف و ج ماده ۱۵ لایحه قانونی تشـکیل دادگاههای عمومی ناظر به بند ۲ماده ۱۳ قانون آیین دادرسـی مدنی در صـلاحیت دادگاههای صلح شمرده شده و در دعاوی تخلیه ید از اعیان مسـتاجره محـل کسب یـا پیشه یا تجارت هم‌بنا به تعریفی که در فصل ارزیابی خواسـته در قانون آیین دادرسـی مـدنی از خواسـته و میزان آن و صلاحیت دادگاه به عمل آمده خواسته دعوی همان‌تخلیه عین مستاجره بوده النهایه دادگاه ضمن صدور حکم تخلیه حق کسب یا پیشه یا تجارت مستاجر را مستندا به مواد ۲۷ و ۲۸ قانون روابط مؤجر ومستاجر مصوب مرداد ماه ۵۶ به امر آمر قانونی مورد لحوق حکم قرار می‌دهـد بنابراین در این نوع دعاوی ولو آن که میزان حق کسب یا پیشه یا تجارت‌زائـد بر میزان نصاب دادگاههای صلح باشد این قضـیه که از تبعات دعوی است نمی‌تواند تاثیری درخواسـته اصـلی دعوی و صلاحیت دادگاه داشته باشدو رای شعبه دوم دادگـاه عمـومی حقـوقی) کرمـان که متضـمن این معنی است موافق موازین تشـخیص می‌گردد این رای بر طبق مـاده ۳ از مواد اضافه شده‌به آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحـدت رویه هیـأت عمومی دیوان عـالی کشور در مورد قابل تجدیـد نظر بودن احکام دادگاه‌های حقوقی دو در مورد تعـدیل اجاره بهای محلهای کسب و پیشه

رای شماره ۵۱۹ – در رابطه با تعدیل اجاره بهای محل کسب و پیشه صفحه ۹۲۶)

روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۴-۱۳۶۸.۱.۲۷

۹۹۸- هـ ۱۳۶۸.۱.۷

ردیف ۱۱۲.۶۷ هیأت عمومی

ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ احکام دادگاههای حقوقی دو را در موارد مصرحه در این ماده قابل رسیدگی تجدید نظر شناخته و ماده ۴ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آن‌ها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ هم دادگاههای حقوقی یک رامرجع رسیدگی تجدید نظر و نقض این نوع احکام قرار داده که علی الاطلاق شامل احکام دادگاههای حقوقی دو موضوع ماده ۴ قانون روابط موجر ومستاجر مصوب ۱۳۵۶ نیز می‌شود بنابراین رای شعبه ۱۷ دادگاه حقوقی یک تهران صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده ۳ ازمواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد شمول مقررات قانون روابط موجر و مستاجر به کلیه اماکنی که قبل از تصویب قانون به اجاره واگذار شده‌اند.

رای شماره ۵۲۰ – صفحه ۹۳۶)

روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۶۹-۱۳۶۸.۲.۱۳

شماره ۹۹۹- هـ ۱۳۶۸.۱.۲۸

ردیف: ۳۳.۶۶ هیأت عمومی

ماده اول قانون روابط موجر و مستاجر مصوب اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۲ علی‌الاطلاق کلیه اماکن مسکونی را که به شرح این ماده به منظور اجاره به‌تصرف متصرف داده شده یا بشود مشمول قانون مزبور قرار داده و ماده ۱۵ این قانون با ماده اول آن تعارض ندارد و از حکم کلی آن مستثنی نمی‌باشدبنابراین کلیه اماکن مسکونی که به شرح ماده اول به منظور اجاره به تصرف متصرف داده شده یا بعدا داده شود تابع مقررات قانون مزبور و ماده ۴۹۴قانون مدنی و شرایط مقرر طرفین است و رای شعبه دوم دادگاه حقوقی یک ارومیه که بر اساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص می‌شود – این رای‌بر طبق ماده ۳ از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم حضور مستاجر کل در جریان دعوی در مواردی که ازطرف موجر علیه مستاجر جز اقامه دعوی می‌شود

رای وحدت رویه شماره ۵۶۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صفحه ۳۵۶)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۵۹-۱۳۷۰.۷.۷

شماره .۱۳۹۶هـ ۱۳۷۰.۵.۱۳

ردیف ۱۰.۶۹

در دعوی موجر علیه مستاجر جز به خواسته الزام به تنظیم اجاره‌نامه که به استناد ذیل ماده ۱۰ قانون روابط موجر مستاجر مصوب دوم خرداد ماه۱۳۵۶ اقامه می‌شود طرف دعوی قرار دادن مستاجر کل هم در مواردی ضرورت دارد که بری احراز رابطه استیجاری فیمابین مستاجر جز و مستاجر کل‌و قطع رابطه استیجاری مستاجر کل با موجر لازم باشد بنابراین آرا شعب ۷ و ۳۷ دادگاه حقوقی یک تهران که با احراز قطع رابطه مستاجر کل با موجرصادر شده در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اول مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم اطلاق محل کسب و پیشه به مطب استیجاری پزشکان

رای وحدت رویه شماره ۵۷۶ هیأت عمومی دیوانعالی کشور صفحه ۵۲۲)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۸۹۲-۷۱.۸.۲۴

شماره ۱۵۲۲ . هـ ۱۳۷۱.۷.۲۵

ردیف: ۳۹.۶۹ هیأت عمومی

اماکن استیجاری مطب پزشکان که برای عرضه خدمات علمی و تخصصی پزشکی و معالجه بیماران مورد استفاده واقع می‌شود محل کسب و پیشه یاتجارت محسوب نمی‌گردد تا حق کسب و پیشه یا تجارت به آن تعلق گیرد. تخلیه این اماکن هم مشمول مقررات قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سیزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ و ماده ۴۹۴ قانون مدنی و شرایط بین طرفین‌در ضمن عقد اجاره است. بنابراین رای شعبه پنجم دادگاه حقوقی یک اهواز که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اول مردادماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه ۶۰۷ دیوان عالی کشور در رابطه با محل دفتر وکالت دادگستری (۶۴۸)

نقل از شماره ۱۵۰۶۴ـ۱۳۷۵.۸.۲۶ روزنامه رسمی

شماره ۱۸۶۳هـ ۱۳۷۵.۸.۳

ردیف: ۱۱.۷۵ هیئت عمومی

نظربه اینکه شغل وکالت دادگستری تابع قانون خاص بوده و طبق آئین نامه و مقررات مربوط به خود دفتر آن محلی است برای پذیرائی موکلین و تنظیم‌امور وکالتی، که در واقع به اعتبار شخص وکیل اداره می‌شود نه به اعتبار محل کار و نیز در زمره هیچیک از مشاغل احصا شده در ماده ۲ قانون تجارت‌نبوده و بلحاظ داشتن مقررات خاص بموجب تبصره یک ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۵۹.۴.۱۳ شورای انقلاب اسلامی از شمول مقررات نظام‌صنفی مستثنی می‌باشد. لذا به اقتضای مراتب فوق دفتر وکالت دادگستری را نمی‌توان از مصادیق محل کسب و پیشه و تجارت و مشمول قانون روابط‌موجب و مستاجر مصوب سال ۱۳۵۶ دانست بلکه مشمول عمومات قانون مدنی و قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۶۲ می‌باشد. علیهذابنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوانعالی کشور آرا صادره از دادگاههای حقوقی اهواز و بندرعباس که بر تخلیه محل مورد اجاره دفتر وکالت) اصدار یافته صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده ۳ از قانون مواد الحاقی به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه ۶۱۸ دیوان عالی کشور در خصوص ماده واحده الحاقی به قانون روابط موجر و مستاجر (۶۷۹)

نقل از شماره ۱۵۳۶۵ ـ ۱۳۷۶.۹.۳ روزنامه رسمی

شماره ۱۹۲۸ ـ هـ ۱۳۷۶.۸.۴

ردیف: ۹.۷۶ هیأت عمومی

مستنبط از ماده واحده الحاقی به قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۶۵ این است که قانون مزبور ناظر به عقود اجاره ایست که بعد ازتصویب آن قانون و ابتدا منعقد می‌شوند و شامل اماکن تجاری که سابقه اجاره به تاریخ قبل از تصویب قانون فوق الذکر داشته‌اند نمی‌شود و لذا در مورددعاوی مطروحه که بدلالت اسناد و اوراق پرونده مسبوق به رابطه استیجاری بتاریخ قبل از تصویب ماده واحده قانون مذکور می‌باشند و تنظیم اجاره‌نامه‌های جدید فی الواقع و نفس الامر به منظور تمدید و تجدید اجاره قبلی بوده است صدور اجرائیه از جانب دفتر اسناد رسمی مبنی بر تخلیه این قبیل‌محل کسب و پیشه مخالف قانون است و به این کیفیت رای

دادگـاه حقوقی یـک تهران که بر تاییـد حکم دادگاه حقوقی ۲ اصـدار یـافته و مبتنی بر ابطـال اجرائیه صادره در این زمینه می‌باشـد صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می گردد. این رای بموجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای وحدت رویه شماره ۶۳۶ دیوان عالی کشور در مورد حقوق مستاجرین و متصرفین غرفه‌های مسافر بری واقع درترمینال‌ها (۲۸۰)

نقل از شماره ۱۵۸۹۰-۱۳۷۸.۶.۲۴ روزنامه رسمی

شماره ۲۰۴۹ – هـ ۱۳۷۸.۵.۱۱

ردیف :۳۹.۷۷ هیات عمومی

مربوط به تجارت

حق استفاده بستانکاران از اموال متوقف

رای وحدت رویه شماره ۳۲۷۱

مورخ ۱۹/۱۰/۱۳۳۹

چون موافق ماده (۵۸) قانون تصـفیه امور ورشکسـتگی استفاده از اموال متوقف برای دیان ترتیبی خاص مقرر داشته که به همان نحو باید خاتمه یابد و مافق مدلول همین ماده حق تقدم هر طبقه بر طبقه دیگر تصـریح و تعیین شده و از بستانکارانی که از اموال متوقف طلب خود را به وسـیله دادگاه تأمین کرده‌انـد قیـدی دیده نمی‌شود بنابراین کلیه ادیان بجز کسانی که قانون صـریحا اسـتثنا نموده از اموال متوقف حق استفاده دارند و منطق ماده (۲۶۹) قانون آیین دادرسی ناظر به مورد مذکور در فوق نبوده و در این مورد که حکم خاصـی موجود است قابل اعمال نمی‌باشد. بنابراین رای شـعبه دوم دیوان عالی کشور صـحیحا صادر شده و طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دادگاه‌های لازم الاتباع است.

عدم اسقاط حق اقامه دعوی دارنده برات و ظهرنویسها درصورت عدم ارسال اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی یا اطلاعنامه

رای وحدت رویه ردیف ۱۲

مورخ ۱۱/۷/۱۳۴۱

بـا اطلاق ماده (۲۴۹) قـانون تجـارت که برات دهنـده و قبول کننـده برات و ظهرنویس‌هـا را در مقابل دارنـده برات متضامنا مسئول شنـاخته است و حق مراجعه و اقـامه دعوی علیه هر کـدام از آنان را بـدون رعایت ترتیب از حیث تاریـخ برای دارنـده برات محفوظ داشـته است و با توجه به مدلول مواد (۲۸۶ و ۲۸۷) قانون مزبور که مـدت اقامه دعوی از طرف دارنده برات را سه ماه و شـش ماه از تاریخ اعتراض عـدم پرداخت برات تعیین نموده است و عنـایت به مفاد ماده (۲۸۸) همان قانون که شـرط اسـتفاده از حقی را که در ماده (۲۴۹) قانون به ظهرنویس‌ها داده شـده به رعایت مواعـد مقرر در مواد (۲۸۶ و ۲۸۷) قانون تجارت از تاریـخ اعتراض موکول و شروع مرور زمـان مـدت‌های مزبور را از فردای ابلاغ احضار به محکمه به او و همچنین در صورت تأدیه وجه برات را به دارنـده آن بـدون آن که بر علیه او اقامه نشده باشد، موعد را از فردای روز تأدیه قرار داده بدیهی است که اشاره و منظور ماده (۲۸۹) این قانون به مواعـد مقرره در مواد فوق مواعـد مـذکوره مورد بحث بوده و ناظر به موعـد ۱۰ روز ارسال اظهارنامه رسـمی یا نامه سفارشـی دو قبضه مذکوره در مواد (۲۸۴ و ۲۸۵) قانون تجارت نمی‌باشد.

علی هذا عدم ارسال اظهارنامه رسمی یا مراسله سفارشی دو قبضه به واگذارنده برات یا اطالعنامه از طرف هر

ظهرنویسی به ظهرنویس سابق خود نمی‌تواند موجب اسقاط حق اقامه دعوی دارنده برات بر واگذارنده و قبول کننده و ظهرنویس‌ها و همچنین هر ظهرنویس بر ظهرنویس سـابق خود گردد و با این کیفیت در این قسـمت رای شـعبه ۴ دادگاه شهرستان تهران صحیح

است.

این رای طبق ماده (۳) قانون اضافی به قانون کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف به طلبکاران وثیقه‌دار تاجر ورشکسته

رای وحدت رویه شماره ۱۵۵

مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷

هیأت عمومی در جلسه مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ تشکیل گردید پس از مذاکرات و اعلام کفایت آن به شرح زیر اظهار عقیده نمودند:

از مجموع مقرارت مواد (۱۸، ۴۰، ۴۱ و ۵۸) قانون تصفیه ورشکستگی درباره اموال مورد وثیقه تاجر ورشکسته و ماده (۱۸) آن قانون در مورد اموال غیرمنقولی که متعلق حق اشخاص ثالث است و ماده (۴۱۹) قانون تجارت استفاده و استنباط می‌شود که قانون مزبور ترتیبات راجع به معاملات تاجر ورشکسته را که از آن جمله معاملات با حق استرداد است تابع تشریفات آن قانون قرار داده و ماده (۳۴) اصلاحی قانون ثبت که درباره معاملات با حق استرداد مقرراتی وضع نموده شامل معاملات با حق استراداد ورشکسته که مشمول مقررات خاصی است نمی‌گردد و مقررات قانون تصفیه در مورد معاملات با حق استرداد تاجر ورشکسته لازم‌الرعایه است و با احراز این امر چون پس از صدور حکم توقف قانونا ورشکسته از دخالت در کلیه امور مالی مربوط به خود ممنوع و اداره تصفیه به عنوان قائم مقام ورشکسته طلب طلبکاران را تشخیص و تصدیق می‌نماید و مطالبات متوقف را وصول و اقدام به فروش و بعد تقسیم اموال وی می‌کند و طبق ماده (۴۲۱) قانون مزبور همین که حکم ورشکستگی صادر شد قروض مؤجل با رعایت تخفیفات مقتضی نسبت به مدت به قروض حال مبدل می‌شود و این حکم شامل حال عموم طلبکاران است و راجع به طلبکاران وثیقه‌دار قانون برای وصول طلب آنها تا تاریخ ورشکستگی این مزیت را منظور داشته که کلیه طلب آنها از محل مورد وثیقه می‌باشدیفا شود و در صورتی که حاصل فروش کفایت طلب آنها را ننموده نسبت به بقیه طلب خود جزء غرمای معمولی منظور شوند و از وجوهی که برای غرما

مقرر می‌باشد حصه ببرند ولی دیگر از قانون تجارت استفاده نمی‌شود که این طبقه از طلبکاران علاوه بر مزایای فوق ذی حق در مطالبه خسارت تأخیر ادا از تاریخ ورشکستگی به بعد هم باشند و ماده (۵۶۲) قانون تجارت که در باب سیزدهم تحت عنوان اعاده اعتبار تاجر ورشکسته ذکر گردیده با توجه به ماده (۵۶۱) قانون مزبور ناظر به موردی می‌باشد که تاجر ورشکسته ملائت حاصل کرده و بخواهد اعاده اعتبار کند.

بنابراین نظر شعبه سوم مبنی بر اینکه طلبکاران ورشکسته اعم از اینکه وثیقه داشته باشند یا نه حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ایام بعد از تاریخ توقف را ندارند صحیح به نظر می‌رسد و این رای طبق ماده واحده مصوب تیرماه ۱۳۲۸ لازم‌الاتباع است.

محسوب گردیدن وزارت دارایی در ردیف سایر بستانکاران عادی در وصول مالیات و جرایم از بازرگانان ورشکسته

رای وحدت رویه شماره ۲۱۲

مورخ ۱۳۵۰

قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ ترتیب خاصی برای پرداخت دیون ورشکسته مقرر داشته و بستانکاران از ورشکسته را به پنج طبقه تقسیم و حق تقدم هر طبقه را بر طبقه دیگر تصریح نموده و ماده (۳۰) قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۳۳۵ راجع به وصول مالیات و جرایم آن از اموال و دارایی عموم مؤدیان ناظر به اشخاص ورشکسته که وضع مالی آنها تابع قانون خاصی می‌باشد نبوده و آرای شعب پنجم و دهم دیوان‌عالی کشور که وزارت دارایی را در مورد وصول مالیات و جرایم متعلق به آن از بازرگان ورشکسته در طبقه پنجم و در ردیف سایر بستانکاران عادی شناخته صحیحا صادر گردیده و به اکثریت آرا تأیید می‌شود این رای

برطبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

ممنوعیت بازداشت ورشکسته به جهت عدم پرداخت خسارت مدعی خصوصی

رای وحدت رویه شماره ۲۹۰

مورخ ۱۷/۹/۱۳۵۰

چون ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی به موجب ماده (۴۱۸) قانون تجارت از مداخله در کلیه اموال خود ممنوع است و مدعی خصوصی نیز در صورتی که به اموال او دسترسی داشته باشد به واسطه اینکه دارایی ورشکسته متعلق حق همه طلبکاران است حق مداخله نداشته و باید برای استیفای حقوق خود به اداره تصفیه مراجعه نماید مورد از شمول ماده (۱) الحاقی به آیین دادرسی کیفری خارج است و نمی‌توان ورشکسته را به استناد آن توقیف کرد بنابراین تصمیم شعبه سی‌ام دادگاه جنحه تهران صحیح و مطابق با موازین قانونی است.

این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شده به آیین‌دادرسی کیفری برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

امتناع بازرگان از ابراز دفاتر بازرگانی در دادگاه و حدود تأثیر آن در ارزیابی دلایل

رای وحدت رویه شماره ۶۲

مورخ ۱۱/۱۱/۱۳۵۱

هر چند مطابق مقررات قانون تجارت هر تاجر مکلف به دارا بودن دفاتر تجاری است که در قانون مذکور توصیف شده و آن دفاتر باید پلمپ شده باشد و تخلف از این امر مستلزم پرداخت جزای نقدی است و طبق مقررات آیین دادرسی مدنی هر گاه یکی از طرفین به دفاتر بازرگانی طرف دیگر استناد نماید آن دفاتر جز در موارد استثنا شده باید در دادگاه ابراز شود و هر بازرگانی که به دفاتر او استناد شده از ابراز دفاتر خود امتناع نماید دادگاه می‌تواند آن را از جمله دلایل مثبته تلقی نماید اما از مفهوم ماده (۳۰۲) آیین دادرسی مدنی که به دادگاه این اختیار را تفویض نموده استفاده نمی‌شود که در هر مورد ولو دعوی متکی به دلایل و مدارک معتبر و اوضاع و احوال دیگر باشد به صرف این که دفاتر تجارتی ارائه نشده دادگاه این امر را دلیل مثبت اظهار طرف قرار دهد بلکه در موارد عدم ابراز دفاتر تجارتی به دادگاه اختیار داده شده که در مقام تشخیص حق و بررسی به دلایل و اوضاع و احوال موجود در پرونده هر گاه عدم ابراز دفاتر را مؤثر در مقام دانست آن وقت آن را از جمله دلایل مثبته اظهار طرف تلقی نماید در دو پرونده مورد بحث که هر دو مشابه ولی آرای آن دو معارض با یکدیگر می‌باشد چون رای شعبه ۵ دیوان عالی کشور در جهت همین نظری است که فوقا ذکر شده و رسیدگی به دلایل دیگر را لازم دانسته رای مزبور نتیجتا صحیح به نظر می‌رسد و تأیید می‌شود.

شمول مقررات فصل سوم قانون آیین‌نامه دادرسی مدنی در باب خسارت تأخیر تأدیه نسبت به دعاوی (ازجمله دعوی مطالبه وجه برات) که خواسته آن پول خارجی است

رای وحدت رویه شماره ۹۰

مورخ ۴/۱۰/۱۳۵۳

نظر به این که پرداخت وجه برات با پول خارجی بنا به مدلول ماده (۲۵۲) قانون تجارت تجویز شده است و مطابق قسمت آخر بند «ج» ماده (۲) قانون پولی و بانکی کشور پرداخت تعهدات بارز با رعایت مقررات ارزی مجاز می‌باشد و نظر به بند (۱) ماده (۸۷) قانون آیین دادرسی مدنی راجع به ارزیابی خواسته در مورد پول رایج ایران و پول خارجی تخصیص دادن ماده (۷۱۹) قانون آیین دادرسی به دعاوی که خواسته آن پول رایج ایران است صحیح نیست و عبارت وجه نقد مذکور در این ماده اعم است از پول رایج ایران و پول خارجی و بنابراین مقررات فصل سوم قانون مزبور در باب خسارت تأخیر تأدیه شامل دعاوی نیز که خواسته آن پول

خارجی است می‌شود و رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رای به موجب ماده واحد قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مسئولیت ظهرنویسی چک و تلقی واخواست گواهی نامه عدم پرداخت بانک محال علیه

رای شماره ۵۳۶ – دعوی مطالبه وجه چک از ظهرنویس) صفحه ۵۴۶)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۱–۱۳۶۹.۹.۱۵

شماره .۱۲۸۲هـ ۱۳۶۹.۸.۲۸

ردیف: ۲۵.۶۹ هیأت عمومی

قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ در مادتین ۲ و ۳ و قانون تجارت بشرح مواد ۳۱۰ تا ۳۱۵ شرایط خاصی را در مورد چک مقرر داشته که از آن جمله‌کیفیت صدور چک و تکلیف دارنده چک از لحاظ موعد مراجعه به بانک و اقدام بانک محال علیه به پرداخت وجه چک یا صدور گواهی عدم تأدیه‌وجه آن و وظیفه قانونی بانک دایر به اخطار مراتب به صادر کننده چک می‌باشد.

مسئولیت ظهرنویس چک موضوع ماده ۳۱۴ قانون تجارت هم بر اساس این شرایط تحقق می‌یابد و واخواست برات و سفته به ترتیبی که در ماده ۲۸۰قانون تجارت قید شده ارتباطی با چک پیدا نمی‌کند بنابراین گواهی بانک محال علیه دائر به عدم تأدیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه‌شده به منزله واخواست می‌باشد و رای شعبه ششم دیوان عالی کشور که هیأت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور هم با آن موافقت داشته صحیح ومنطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد طرح دعوی علیه کارخانه‌هایی که به ثبت رسیده‌اند

رای وحدت رویه شماره ۵۵۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صفحه ۱۷۵)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۹۱ – ۱۳۷۰.۴.۱۶

شماره .۱۳۷۴هـ ۱۳۷۰.۳.۲۵

ردیف ۱۰۵.۶۷ هیأت عمومی

دعوی بستانکاران برای وصول بدهی کارخانه‌هایی که به ثبت رسیده و دارای شخصیت حقوقی باشند باید علیه کارخانه اقامه شود النهایه در مواردی که‌طبق قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور مصوب خرداد ماه ۱۳۴۳ مدیر یا مدیرانی برای اداره امور کارخانه معین شده باشدجوابگویی از دعوی با مدیر یا مدیران مزبور خواهد بود.

بنابراین رای شعبه هیجدهم دیوان عالی کشور که بر اساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد ابطال کلیه احکام صادره در مورد اموال تاجر متوقف که به نفع‌بعضی از طلبکاران صادر شده است

رای وحدت رویه شماره ۵۶۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صفحه ۲۶۳)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۲۸–۱۳۷۰.۵.۳۰

شماره .۱۳۹۴هـ ۱۳۷۰.۴.۲۵

ردیف ۵۲.۶۹ هیأت عمومی

ماده ۴۱۷ قانون تجارت حکم ورشکستگی تاجر را موقتا قابل اجرا شناخته است در بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۲۳ قانون تجارت هم تصریح شده که تأدیه هرقرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا موجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیر منقول تاجر را مقید نماید و به‌ضرر طلبکاران تمام شود باطل و بی‌اثر است. بنابراین در هر مورد که بعد از تاریخ توقف حکمی مستقیما علیه تاجر متوقف در مورد بدهی او به بعضی‌از بستانکاران وی صادر و اجراء شود کلیه عملیات اجرایی و نقل و انتقالات مربوط که متضمن ضرر سایر طلبکاران تاجر ورشکسته می‌باشد مشمول‌ماده ۴۲۳ قانون تجارت بوده و باطل و بی‌اعتبار است فلذا آراء صادر از شعب ۱۷ و ۱۸ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد ظهرنویسی برات

رای وحدت رویه شماره ۵۹۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ظهرنویس برات) صفحه ۲۰۶)

نقل از شماره ۱۴۶۶۸ - ۱۳۷۴.۴.۲۵ روزنامه رسمی

شماره ۱۷۸۲ - ه ۱۳۷۴.۴.۶

ردیف: ۴۶.۷۳ هیأت عمومی

مهلت یک سال مقرر در ماده ۲۸۶ قانون تجارت، جهت استفاده از حقی که ماده ۲۴۹ این قانون برای دارنده برات یا سفته منظور نموده، در مورد ظهرنویس "به معنای مصطلح کلمه بوده و ناظر به شخصی که ظهر سفته را به عنوان ضامن "امضاء نموده است نمی‌باشد زیرا با توجه به طبع ضمان ومسئولیت ضامن در هر صورت بنا بر قول ضم ذمه به ذمه یا نقل آن) در قبال دارنده سفته یا برات، محدودیت مذکور در ماده ۲۸۹ قانون تجارت دربارەضامن مورد نداشته، بنا بر این رای شعبه بیست و سوم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی "مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع‌است.

مربوط به ثبت املاک و اراضی

ممنوعیت قبول تقاضای ثبت اشخاص از اراضی بایر بلامالك و موات اطراف شهر تهران

آرای سال ۱۳۳۹

رای وحدت رویه شماره ۱۳۰۹

مورخ ۲۷/۴/۱۳۳۹

چون طبق ماده (۱) لایحه قانون ثبت اراضی موات اطراف شهر تهران مصوب ۲۵/۴/۱۳۳۴ کمیسیون مشترك دادگستری مجلسین از تاریخ ۲۸/۵/۱۳۳۱ قبول تقاضای ثبت اشخاص از اراضی بایر بلامالك و موات اطراف شهر تهران (واقع در حدود مذکور در آن ماده) ممنوع و طبق ماده (۲) قانون مزبور فقط دولت مکلف شده می‌باشد نسبت به این اراضی تقاضای ثبت نموده و به عنوان سرمایه به بانک ساختمانی واگذار نماید و نظر به این که طبق ماده (۳) آن قانون کسانی که نسبت به این اراضی ادعایی داشته باشند پس از ثبوت در محاکم در صورتی که اراضی مزبور به فروش رسیده و یا به مؤسسات مذکور در آن قانون واگذار گردیده باشد مستحق دریافت بهایی خواهند بود که بانک ساختمانی به عنوان قیمت زمین دریافت داشته و در غیر این صورت نیز بانک ساختمانی در نگاهداری زمین و پرداخت بهای قبل از مرغوبیت یا استرداد زمین و دریافت حق تشرف مخیر می‌باشد از این رو حکم شعبه ششم

دیوان عالی کشور در این قسمت صحیح و خالی از اشکال است.

این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۷/۴/۱۳۲۸ لازم‌الاتباع است.

مرجع صالح در رسیدگی به دعاوی مطروحه بین مالك و زارع

رای وحدت رویه شماره ۱۹۰

مورخ ۱/۱۱/۱۳۴۸

(با لحاظ مدلول مواد ۲۲ و ۳۳ اصلاحی قانون اصلاحات ارضی وماده (۴۲) آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۳/۵/۱۳۴۳ که در تکمیل آنها بعدا ماده ششم قانون مواد الحاقی به آیین‌نامه اصلاحات ارضیدر تاریخ ۱۲/۲/۱۳۴۶ به تصویب رسیده نظر شعبه چهارم دیوان عالی کشور به اکثریت آرا موجه تشخیص می‌گردد و این رای در حدودی که ضمن قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ پیش‌بینی شده لازم‌الاتباع خواهد بود).

اقامه دعوی به منظور مطالبه عوارض کشتار دامها که قبلا در کشتارگاهها وصول نشده باشد

رای وحدت رویه شماره ۱۱۴

مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۵۳

رای هیات عمومی دیوان عالی کشورلزوم اخذ عوارض در کشتارگاهای کشور قبل از کشتار دام‌ها که در ماده (۵) تصویبنامه مورخ ۱۰/۷/۱۳۴۳ هیات وزیران قید

گردیده و در تبصره (۶۰) ماده واحده قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۴۳ ادامه اجرای آن تصویبنامه پیش‌بینی شده و مقررات تصویبنامه مزبور در ماده (۱۵) مکرر قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها مصوب فروردین ۱۳۴۸ نیز مندرج است قانونا مانع از آن نیست که عوارض مزبور در صورتی که قبلا در کشتارگاهها وصول نشده باشد بعدا مورد مطالبه قرار گیرد بنابراین اقامه دعوی مدنی برای مطالبه این قبیل عوارض که جز مطالبات دولت محسوب می‌گردد منع قانونی ندارد. این نظریه به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع می‌باشد.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور

بسمه تعالی

از ماده اول قانون اراضی شهری که در تاریخ ۱۳۶۰.۱۲.۲۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده چنین مستفاد است که حقوق و اختیارات واقتداراتی که به موجب این قانون برای دولت شناخته شد و من حیث حق حاکمیت دولت است و بدیهی است که اعمال حقوق حاکمیت دولت وسیله‌سازمان زمین شهری که به موجب اساسنامه مورخه ۱۳۶۱.۳.۳۰ مصوب هیات وزیران تشکیل شده است و به صورت شرکت دولتی اداره شود موجب‌تغییر عنوان و وصف حق دولت که از اصل حاکمیت ناشی گردیده و نشأت می‌گیرد نخواهد بود.با این تقدیر هر نوع دعوایی که در اجرای قانون اراضی شهری وسیله مرجع اجرایی این قانون یا اشخاص حقیقی و حقوقی مطرح شود دارای وصف‌دعاوی دولت و مشمول بند ۱ از ماده ۱۶ از قانون آیین دادرسی مدنی و مرجع رسیدگی به این گونه دعاوی دادگاه عمومی یا دادگاه شهرستان می‌باشدبنابر مراتب حکم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی کرمان که پس از رسیدگی به دعوی مطروحه ناشی از اجرای قانون اراضی شهری صادر شده برابر باموازین قانونی تشخیص می‌شود این رای به اکثریت صادر شده و مستندا به ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اول مردادماه ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد اسناد عادی مالکیت مالکینی اراضی موات شهری

رای در مورد قانون لغو اراضی شهری اسناد عادی) صفحه ۵۹۹)

روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۶۵-۶۳.۱۲.۱۹

شماره ۲۵۶ – هـ ۱۳۶۳.۱۱.۳۰

ردیف: ۶۳.۳۰ هیات عمومی

مستفاد از تبصره ماده ۶ قانون اراضی شهری آن است که کسانی که به تاریخ قبل از قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری با اسناد عادی دارای زمین اعم‌از موات و بایر بوده می‌توانند برای تایید تاریخ تنظیم سند عادی صحت معامله به مراجع قضایی مراجعه و دادگاههای دادگستری نیز می‌بایست نسبت‌به آن رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمایند لذا رای شعبه دوم دادگاه عمومی همدان که بر این مبنا صادر گردیده موجه به نظر می‌رسد و با اکثریت آرا تاییدمی‌گردد این رای به موجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین‌دادرسی کیفری مصوب یکم مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه‌لازم‌الاتباع می‌باشد.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد تفکیک اراضی خارج از محدوده شهری که در آنها بنای غیرمجاز یا خلاف مقررات احداث شده است

رای در مورد تفکیک اراضی خارج از محدوده صفحه ۶۰۲)

روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۶۶-۶۳.۱۲.۲۰

شماره ۱۵۷ – هـ ۱۳۶۳.۱۱.۳۰

ردیف: ۶۲.۴۹ هیات عمومی

هر چند با استفاده از ملاک ماده ۳ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون گسترش کشاورزی در قطبهای کشاورزی مصوب ۱۳۵۸.۹.۱۷ شورای انقلاب‌جمهوری اسلامی ایران مؤخرالتصویب بر آیین‌نامه مورخ ۱۳۵۵.۲.۲۷ هیات وزیران و عمومات مبحث دوم فصل هشتم قانون مدنی در تقسیم اموال‌مشترک، افراز اراضی فاقد ساختمان واقع در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها و شهرکها بین مالکین مشاعی به نسبت مالکیت آنان به کمتر ازبیست هکتار به استثنا مواردی که قانونا نیاز به تایید مقامات خاصی دارد بلااشکال است اما نظر به این که برابر فصل دوم آیین‌نامه مربوط به استفاده از اراضی ، احداث بنا و تاسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها مصوب ۱۳۵۵.۲.۲۷ ایجاد هر گونه ساختمان و تاسیسات در خارج ازمحدوده قانونی و حریم شهرها مستلزم رعایت ضوابط پیش‌بینی شده در آیین‌نامه مزبور من جمله اخذ پروانه ساختمانی و یا اعمال ماده ۸ آن می‌باشدکه پذیرش تقاضای افراز زمینهایی که در آنها بدون رعایت ضوابط و مقررات آیین‌نامه مرقوم احداث بنا شده به مثابه نادیده انگاشتن مقررات آیین‌نامه‌مزبور و تایید عمل خلاف مدلول آن خواهد بود بنابراین دعوی افراز

اراضی خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها و شهرک‌های دارای ساختمان بدون‌این که در ایجاد ساختمان رعایت آیین‌نامه فوق شده باشد قابلیت استماع را ندارد و چون حسب محتویات پرونده‌های محاکماتی در هر یک از پلاکهای‌مورد درخواست افراز دو باب ساختمان مجزا از یکدیگر بدون رعایت مقررات آیین‌نامه مزبور احداث گردیده را شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی کرج مالا متضمن معنای فوق تشخیص و تایید می‌شود این رای برابر ماده ۳ مواد اضافه شده به قانون آیین‌دادرسی کیفری در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد اسناد عادی مالکیت اراضی شهری که صاحبان آنها در موعدقانونی تشکیل پرونده داده‌اند

رای شماره ۳۱ – در مورد تایید سند عادی اراضی شهری) صفحه ۶۷۴)

روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۸۲-۶۵.۱.۳۱

شماره ۴۱۲ – هـ ۱۳۶۴.۱۲.۲۱

پرونده وحدت رویه ردیف ۱۰۱.۶۳ هیات عمومی

مدلول صدر تبصره ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۲۷ اسفند ماه ۱۳۶۰ مفید این معنی است که استماع دعوی تایید تاریخ تنظیم سند عادی وصحت معامله زمین در مورد اسناد عادی تنظیمی قبل از لایحه قانونی لغو مالکیت اراضی موات شهری (۱۳۵۸.۴.۵) در شهرهایی که برای تشکیل‌پرونده قبلا مهلت تعیین شده مقید به تشکیل پرونده در مهلت‌های معینه است بنابراین آرا شعب ۱۷ و ۲۱ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین‌قانون تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه‌لازم‌الاتباع است.

آرا کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون اراضی‌شهری

رای شماره ۳۳ – آرا دادگاه عمومی حقوقی در مورد ماده ۱۲ قانون اراضی شهری صفحه ۷۰۲)

روزنامه رسمی شماره ۱۲۰۲۶–۶۵.۳.۲۴

شماره ۴۳۸– هـ ۱۳۶۵.۲.۲۸

جمله ذیل ماده ۱۲ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰.۱۲.۲۷ مبنی بر قطعیت حکم دادگاه با توجه به رویه قانونگذاری قوه مقننه در جهت اعمال‌موازین اسلامی مشعر بر این معنی است که آرا دادگاههای عمومی حقوقی موضوع ماده ۱۲ قانون اراضی شهری قابل رسیدگی فرجامی به نحو مذکوردر قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد فلذا رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده‌واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد تایید سند عادی اراضی موات شهری

رای شماره ۶.۶۴ در مورد تایید سند عادی صفحه ۶۳۱)

روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۵۳–۱۳۶۵.۱۲.۲۸

شماره .۵۵۶هـ ۳۰ ۱۳۶۵.۱۱.

پرونده ردیف: ۶.۶۴ هیات عمومی

تبصره – ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰.۱۲.۲۷ در مورد مراجعه دارنده سند عادی زمین به مراجع ذیصلاح قضایی برای تایید تاریخ تنظیم‌سند و صحت معامله با لحاظ ماده ۳۷ آیین‌نامه اجرایی آن منصرف از موردی است که سند عادی مزبور در مهلت‌های تعیین شده قبلی به سازمان عمران‌اراضی شهری ارایه و در کمیسیون سه نفری موضوع الحاق سه تبصره به ماده ۱۰ آیین‌نامه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن‌مصوب ۵۸.۱۱.۱۳ شورای انقلاب مطرح و نسبت به آن اظهار نظر شده است در چنین موردی طرح مجدد موضوع در محاکم قضایی مجوز قانونی‌ندارد، بنابراین رای شعبه سوم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح تشخیص می‌شود. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت‌رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی به اعتراض به رای کمیسیون ماده ۱۲ قانون اراضی‌شهری در دادگاه‌های حقوقی یک

رای شماره ۹۸.۶۵ – در مورد اعتراض به رای کمیسیون ماده ۱۲ قانون اراضی شهری صفحه ۷۲۱)

روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۲۹–۶۶.۳.۲

شماره ۵۹۱– هـ ۱۳۶۶.۲.۱۵

پرونده ردیف: ۹۸.۶۵ هیات عمومی

ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ مفید این معنی است که دادگاههای حقوقی یک قبل از صدور حکم نسبت به‌دعاوی که در صلاحیت خاصه آنها می‌باشد باید نظر و استنباط قضایی خود را اعلام و بر طبق ماده مرقوم عمل نمایند که این قاعده در مورد رسیدگی به‌دعاوی اعتراض به تشخیص کمیسیون ماده ۱۲ قانون اراضی شهری مصوب اسفند ۱۳۶۰ نیز لازم‌الرعایه است بنابراین رای شعبه سوم دیوان عالی‌کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد اعتبار قوانین مدنی و سایر قوانین حاکم در مورد اثبات مالکیت اشخاص در نقاطی که اصلاحات ارضی انجام نشده است

رای وحدت رویه شماره ۶۰۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور اصلاحات ارضی) صفحه ۱۰۶۵)

نقل از شماره ۱۴۹۱۶ – ۱۳۷۵.۲.۳۰ روزنامه رسمی

شماره ۱۸۲۸ – ه ۱۳۷۵.۱.۲۹

ردیف: ۲۰.۷۴ هیات عمومی

نظر به این که در نقاطی که قانون اصلاحات ارضی به مورد اجرا گذاشته نشده علی‌الاصول قانون مدنی و یا قوانین دیگر در خصوص ارتباط با اثبات‌مالکیت معتبر و مجری است و دادگاه نمی‌تواند اسناد و مدارکی را که خواهان برای اثبات دعوی به آن تمسک جسته به این استدلال که تا اجرای کامل‌قانون اصلاحات ارضی و مشخص شدن نسق واقعی متصرفین احراز مالکیت میسر نمی‌شود) نادیده گرفته دعوی را رد نماید. لذا رای شعبه ششم دیوان‌عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده موجه و مطابق با موازین قانونی است این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب‌تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه ۶۱۵ دیوان عالی کشور در مورد بند ۳ ماده ۲۸ قانون ثبت علایم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰ ـ (۲۱۴)

نقل از شماره ۱۵۲۳۳ ـ ۱۳۷۶.۳.۳۱ روزنامه رسمی

شماره ۱۸۹۹ ـ هـ ۱۳۷۶.۳.۳

ردیف: ۳۷.۷۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور

ماده ۲۷ قانون ثبت علایم و اختراعات مصوب تیرماه ۱۳۱۰ بطور اطلاق پذیرش تقاضای ثبت ابداع هر محصول صنعتی جدید و کشف هر وسیله‌جدید یا اعمال وسایل موجوده بطریق جدید برای تحصیل یک نتیجه یا محصول» را جهت استفاده از مزایای مقرر در ماده ۲۶ این قانون تجویز نموده که‌بالنتیجه ناظر به ابداعات و اختراعات و اکتشافات دارویی نیز میباشد. بند ۳ ماده ۲۸ قانون موصوف فرمولها و ترتیبات دوایی» صرفا "ناظر به مواد واجزا تشکیل دهنده هر دارو بوده و منصرف از موارد مذکور در ماده ۲۷ قانون ثبت علایم و اختراعات است .

نظر به اینکه خواسته دعاوی مطروحه در شعب اول و سوم دیوان عالی کشور ثبت طریقه تهیه مواد و ترکیبات دارویی جدید» در حدود مفاد ماده ۲۷قانون فوق الذکر میباشد بنابر این رای شعبه اول دیوان عالی کشور که مآلا "متضمن این معنی است موافق با موازین قانونی تشخیص و با اکثریت قریب‌به اتفاق آرا تایید میگردد. این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در مواردمشابه لازم الاتباع است .

رای وحدت رویه شماره ۶۲۳ دیوان عالی کشور درخصوص مرجع رسیدگی کننده به اعتراض رای هیات حل اختلاف ثبت اسناد و املاک کشور ۱۳۹

نقل از شماره ۱۵۵۳۲-۱۳۷۷.۴.۸ روزنامه رسمی

شماره ۱۹۶۷- هـ ۱۳۷۷.۳.۱۸

باتوجه به مقررات قسمت اخیر ماده ۲ قانون اصلاح مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک سال ۶۵ و الحاق موادی‌به آن مصوب ۲۱ شهریور ماه ۱۳۷۰ ماده ۱۴۸اصلاحی) مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به رای هیات حل اختلاف موضوع ماده مذکور، دادگاه‌عمومی استو با این وصف رای شعبه پانزدهم دیوان عالی کشور که متضمن این مطلب است صحیح و قانونی تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه شماره ۶۲۶ دیوان عالی کشور در خصوص تایید اصالت اسناد عادی رقبات ۳۳۷

نقل از شماره ۱۵۶۲۳-۱۳۷۷.۷.۲۲ روزنامه رسمی

شماره۱۹۷۷- هـ ۱۳۷۷.۷.۱

ردیف: ۳۳.۷۶ هیات عمومی

قطع نظر از اینکه دعاوی مطروحه با مقررات قانون نحوه صدور اسناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آنها در اثر جنگ یا حوادث غیر مترقبه مانند زلزله سیل و آتش سوزی از بین رفته‌اند مصوب ۷۰.۱۲.۱۷ مجلس شورای اسلامی) مطابقت ندارد، دعاوی خواهانها به خواسته تایید اصالت اسناد عادی‌رقبات مورد نظر آنان بطرفیت اداره ثبت اسناد و املاک قابل استماع نمی‌باشد، زیرا اساسا بموجب تبصره ۳ ذیل ماده واحده قانون تعیین تکلیف پرونده‌های معترضی ثبت که فاقد سابقه بوده یا اعتراض آنها در مراجع قضایی از بین رفته مصوب ۱۳۷۳.۲.۲۵) مهلت قبول درخواست متقاضیان‌برای اعمال مقررات مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک و الحاق موادی به آن مصوب ۷۰.۶.۲۱) که بموجب‌تبصره ۲ ماده ۷ این قانون برای آخرین بار به مدت دو سال دیگر تمدید گردیده است و با توجه به این که تقدیم دادخواست‌های خواهانها پس از انقضا مهلت قانونی بوده موقعیت پذیرش در هیات مذکور در ماده یک قانون اخیر الذکر را نداشته است بنابراین و با عنایت به اطلاق ماده ۳ قانون تشکیل‌دادگاههای عمومی و انقلاب، رای شعبه اول دیوان عالی کشور که بشرح آن اتخاذ تصمیم قانونی در دعاوی مطروحه را در عهده صلاحیت دادگاه‌عمومی دانسته است، به اتفاق آرا صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص داده می‌شود.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

مربوط به ثبت احوال

تغییر نام مندرج در شناسنامه

رای واحدت رویه شماره ۲۲۴

مورخ ۸/۷/۱۳۴۹

(با دقت و تعمق در محتویات دو پرونده که یکی به حکم شماره ۴۱/۷۹۵ مورخ ۲۹/۳/۱۳۴۱ شعبه پنجم و دیگری به حکم شماره ۴۵/۴۷۱ مورخ ۲۹/۹/۱۳۴۵ شعبه ششم دادگاه استان مرکز منتهی گردیده چنین معلوم می‌شود که در هر

دو دادخواست عنوان تقاضا این بوده است که چون برای مولی علیه درخواست کننده در اسناد سجلی او دو نام ذکر گردیده ولی او به یکی از این دو نام مشهور است و داشتن دو نام برای یک شخص مناسب نیست یکی از آن دو حذف شود و برای اثبات این که دارنده اسناد سجلی به نام مورد درخواست حذف شهرت ندارد بلکه فقط به نام دیگر مشهور است به شهادت شهودی که از این امر

اطلاع دارند تمسک گردیده و مودای شهادت شهود مزبور نیز مبنی بر همین اظهار بوده و شعبه پنجم دادگاه استان در حکم خود به استناد ماده (۹۹۹) قانون مدنی مندرجات سند ولادت را با شهادت شهود قابل تغییر ندانسته و بر بطلان دعوی رای داده ولی شعبه ششم با استناد به گواهی گواهان این درخواست را موجه دانسته و بر حذف یکی از دو نام رای داده است گرچه استدلال شعبه ششم دادگاه استان در این مورد وجهه قانونی ندارد و متعاقب ماده (۹۹۹) قانون مدنی در ماده (۴۷) قانون اصلاح قانون سجل احوال مصوب سال ۱۳۱۹ تمام مندرجات دفاتر و اسناد سجلی که با تشریفات مقرر در آن قانون تنظیم گردیده است از اسناد رسمی شناخته شده ولی نظر به این که به حکایت جریان کار معلوم می‌شود تقاضاکنندگان مندرجات اسناد سجلی را هنگام تنظیم آن صحیح دانسته و دعوی آنان مبنی بر مخدوش بودن آن اسناد نیست بلکه مورد درخواست آنان حذف یکی از دو نام مذکور در اسناد است که آن را زاید و منافی با شهرت دارنده اسناد مزبور می‌دانند و این ادعا مخالف با مندرجات سند رسمی نیست تا بتوان مورد را مشمول دو ماده (۹۹۹) و (۱۳۰۹)۳ قانون مدنی دانست درخواست مزور موضوعا از حدود منع آن دو ماده خارج و شهادت شهود در چنین مواردی قابل ترتیب اثر می‌باشد.

(این رای به موجب ماده (۳) اضافی به قانون آیین‌دادرسی کیفری لازم الاتباع است)

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی به دعاوی راجع به نام اشخاص

رای وحدت رویه ردیف ۱.۶۲

روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۴۰-۱۳۶۲.۳.۵

شماره ۴۵- هـ ۱۳۶۲.۲.۵

نظر به این که تبصره ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب تیر ماه ۱۳۵۵ ناظر به اعطا اختیار به هیأت حل اختلاف برای تغییر نامهای ممنوع می‌باشد ورسیدگی به سایر دعاوی مربوط به نام اشخاص در صلاحیت عام محاکم عمومی دادگستری است فلذا دادنامه صادره از شعبه سوم دیوان عالی کشور که‌بر همین اساس صدور یافته صحیح و موافق موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مسئولیت وصول وجوه مربوط به اعلامیه‌های ازدواج و طلاق موضوع تبصره ۷۶ قانون بودجه سال ۱۳۶۳

رای شماره ۱۴۲.۶۴

روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۰۳-۱۳۶۵.۱۰.۲۸

شماره ۵۲۶- هـ ۱۳۶۵.۱۰.۱۳

تبصره ۷۶ قانون بودجه سال ۱۳۶۳ کل کشور مصوب ۱۳۶۲.۱۲.۳۰ که از اول سال ۱۳۶۳ قابل اجرا بوده وصول وجوه مربوط به اعلامیه‌های ازدواج‌و طلاق موضوع ردیف‌های ۶ و ۷ تبصره مذکور را به سازمان ثبت احوال کشور محول نموده است و سردفتران ازدواج و طلاق قبل از ابلاغ بخشنامه‌شماره ۵.۳۳۶-۲۸۰-۱۳۶۳.۱.۱۵ وزارت کشور ارسالی از طریق سازمان ثبت اسناد و املاک تکلیفی در وصول وجوه مزبور و واریز به حساب درامدعمومی نداشته‌اند تا از این جهت مسئول پرداخت آن به ثبت احوال باشند فلذا آرا دادگاههای عمومی حقوقی فسا و نقده و سمنان در حدی که با این‌نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری برای دادگاهها درموارد مشابه لازم‌الاتباع‌است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی به تقاضای تغییرنام

رای شماره ۵۰۴

روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۴۴-۶۶.۴.۲۵

شماره ۶۳۲- هـ ۱۳۶۶.۴.۱۰

درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس ذکور بانک یا بالعکس) از مسایلی است که واجد آثار حقوقی می‌باشد و از شمول بند ۴ ماده ۳قانون ثبت احوال خارج و رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است

بنابر این رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که نتیجتا بر اساس این‌نظر صادر شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاه‌ها و شعب‌دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم رعایت مقررات ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو در مورد رسیدگی به اسناد سجلی

رای شماره ۵۰۶

روزنامه رسمی شماره ۱۲۴۹۱-۶۶.۱.۲۰

شماره .۶۹۸هـ ۱۳۶۶.۹.۲۹

ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ کیفیت صدور رای را پس از خاتمه رسیدگی نخستین به دعاوی که درصلاحیت دادگاههای حقوقی یک می‌باشد معین نموده که در دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال هم قابل اعمال می‌باشد و ماده ۹ قانون مزبور راجع به‌صلاحیت اضافه دادگاههای حقوقی دو مستقل مقررات ماده ۱۴ را در مورد دعاوی اسناد سجلی که دادگاههای حقوقی یک بدوا رسیدگی می‌نمایند نفی‌نمی‌کند بنابراین اقدام دادگاه حقوقی یک خرم‌آباد که پس از خاتمه رسیدگی به دعوی راجع به سند سجلی نظر خود را اعلام نموده و با وصول اعتراض‌پرونده را به دیوان عالی کشور فرستاده صحیح تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده ۳ از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی به درخواست ابطال ثبت واقعه فوت

رای شماره ۵۱۲

روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۵۸-۶۷.۹.۲۲

شماره ۹۴۰ – هـ ۱۳۶۷.۹.۷

دعوی راجع به ابطال واقعه فوت یا رفع این واقعه از اسناد ثبت احوال علاوه بر این که متضمن آثار حقوقی می‌باشد از شمول ماده ۳ قانون ثبت احوال‌مصوب تیرماه ۱۳۵۵ خارج و رسیدگی به دعوی مزبور در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است لذا رای شعبه ششم دیوان عالی کشور مبنی برصلاحیت محاکم عمومی دادگستری صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد تغییر اسناد سجلی و مرجع صالح آن

رای وحدت رویه شماره ۵۹۹

نقل از شماره ۱۴۷۰۱ – ۱۳۷۴.۶.۵ روزنامه رسمی

شماره ۱۷۸۴ – ه ۱۳۷۴.۴.۲۶

بر اساس ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها مصوب بهمن ماه هزار و سیصد و شصت و هفت، تغییر تاریخ تولداشخاص به کمتر از پنج سال ممنوع می‌باشد و رسیدگی به درخواست تغییر سن بیش از پنج سال نیز به تجویز

تبصره همین قانون منحصرا به عهده کمیسیون مقرر در آن محول شده است.
بنا به مراتب به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رای شعبه ششم که مرجع رسیدگی و اظهار نظر نسبت به درخواست تغییر تاریخ‌تولد کمتر از پنج سال را دادگاه‌های دادگستری اعلام نموده است منطبق با قانون و صحیح
تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت‌رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.
نقل از شماره ۱۶۶۷۹-۱۸/۳/۱۳۸۱ روزنامه رسمی
شماره ۶/۲۲ هـ۸/۳/۱۳۸۱
پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۰/۳۶ هیأت عمومی
به موجب ماده ۴۵ قانون اصلاح ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ هرگاه تابعیت فردی مورد تردید واقع شود شورای تامین شهرستان موضوع را بررسی و اداره ثبت احوال براساس گزارش شورای مذکور مبادرت به اتخاذ تصمیم می‌نماید. و در صورت اعتراض متعرض هیأت حل اختلاف مقرر در ماده سوم قانون ثبت احوال نسبت به موضوع رسیدگی و اظهارنظر می‌کند. و تصمیم هییت برطبق ماده چهار قانون مذکور قابل اعتراض در دادگاه عمومی است.بنا به رای شعبه ۱۷ دیوان‌عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا اعضا هیأت عمومی صحیح و
قانون تشخیص می‌شود. این رای وفق ماده ۲۷۰ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاه‌ها لازم الاتباع است.

مربوط به امور حسبی

اداره ترکه متوفی توسط دادگاه بخش
رای وحدت رویه شماره ۱۷۹۸
مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۳۱
اداره ترکه طبق ماده (۱۶۲) قانون امور حسبی از امور راجع به ترکه است و به موجب ماده (۱۶۳) قانون مزبور با دادگاه بخش آخرین اقامتگاه متوفی در ایران می‌باشد و موافق ماده (۳۲۷) آن قانون همین که معلوم نباشد متوفی دارای وارث است دادگاه بخش به تقاضای دادستان یا اشخاص ذی‌نفع اقدام به تعیین مدیر ترکه می‌نماید اعم از این که متوفی بازرگان یا غیربازرگان بوده باشد و لزوم رعایت مقررات مربوط به تصفیه امور ورشکسته در مورد اداره ترکه متوفی حسب اشعار ماده (۲۷۴) با لحاظ ماده (۳۳۲) قانون مذکور مستلزم صدور حکم ورشکستگی نسبت به متوفی نخواهد بود.
واخواهی قیم از تصمیم غیابی دادگاه راجع به عزل خود
رای وحدت رویه شماره ۲۴۶۷
مورخ ۲۸/۱۱/۱۳۳۵
چون به موجب ماده (۹۹) قانون امور حسبی قیم می‌تواند از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود پژوهش بخواهد بنابراین اگر تصمیم در غیاب او به عمل آمده باشد حق واخواهی نخواهد داشت.
دادگاه صالح در رسیدگی پس از نقض احکام دیوان کیفر
رای وحدت رویه شماره ۳۵۴۷
مورخ ۳۱/۳/۱۳۴۶

طبق ماده (۱۷) قانون آیین دادرسی مدنی صلاحیت دادگاه بخش محدود به مواردی می‌باشد که در قانون تصریح گردیده و بجز آنچه که در صلاحیت نسبی دادگاه بخش می‌باشد مرجع صالح برای رسیدگی به کلیه دعاوی مدنی و امور حسبی دادگاه شهرستان می‌باشد چون در قانون امور حسبی رسیدگی به دعوی نسب در صلاحیت دادگاه بخش ذکر نگردیده و عکسا به موجب ماده (۱۶) قانون آیین دادرسی مدنی در رسیدگی به ادعای نسب از دادگاه بخش در آن منوقع که به اعتراض حصر وراثت رسیدگی کرده نفی صلاحیت گردیده بود از این لحاظ مرجع صالح به رسیدگی اختلاف نسب که ضمن اعتراض به تقاضای انحصار وراثت هم حاصل شود دادگاه شهرستان می‌باشد و در تبصره ذیل ماده (۱۶) قانون مذکور تکلیف دادگاه بخش در موردی که بر اثر اعتراض مزبور دعوی نسب می‌گردد معین گردیده و مکلف گردیده می‌باشد هر دو پرونده را به دادگاه شهرستان صلاحیتدار برای رسیدگی به دعوی نسب و تقاضی انحصار وراثت بفرستد با این کیفیت صرفنظر از این که دادگاه بخش بابل که مبادرت به صدور قرار صلاحیت خود در رسیدگی به اختلاف نسب کرده از مواد قانون امور حسبی سو استنباط کرده و دادگاه شهرستان بابل هم که بر اثر پژوهش‌خواهی

وکیل متقاضیان گواهینامه انحصار وراثت از حکم و قرار صلاحیت صادر از دادگاه بخش بدون این که تصمیمی در زمینه صلاحیت دادگاه مزبور اتخاذ نماید در مقام رسیدگی به ادعای جعل نسب به اسناد پژوهش خوانده برامده استنباط سویی

می‌باشد که از مواد قانون امور حسبی کرده می‌باشد زیرا نظر به مراتب بالا ـ اقتضا داشت، دادگاه شهرستان بابل بدوا به اعتراض وکیل پژوهش‌خواهان در موضوع عدم صلاحیت دادگاه بخش در رسیدگی به دعوی نسب رسیدگی می‌کرد و هرگاه رسیدگی به ادعای نسب را در صلاحیت خود تشخیص می‌داد قرار صلاحیت صادر از دادگاه بخش بابل را لغو می‌کرد و به اختلاف نسب رسیدگی و سپس نسبت به ماهیت اعتراض و تقاضای انحصار وراثت به صدور رای مقتضی مبادرت می‌کرد و نظری که به شرح فوق اتخاذ گردیده به تجویز ماده (۴۳) قانون امور حسبی بوده و دادگاه‌ها مکلفند بر طبق آن رفتار کنند.

نافذ بودن وصیتنامه عادی از سهم وراثی که آن را تصدیق کرده‌اند

رای وحدت رویه شماره ۵۴

مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۵۱

مطابق ماده (۲۹۱) قانون امور حسبی هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر این که اشخاص ذی نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند.

مطابق ماده (۸۴۳) قانون مدنی ـ وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراث و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است.

رای هیات عمومی دیوان عالی کشور

نظر به این که از ماده (۲۹۱) قانون امور حسبی که پذیرفته شدن وصیت‌نامه عادی را مشروط به تصدیق اشخاص ذی نفع در ترکه دانسته است لزوم تایید کلیه ورثه استفاده نمی‌شود و عدم تصدیق بعضی از وراث مانع نفوذ و اعمال وصیت در سهم وراثی که آن را قبول کرده‌اند نمی‌باشد و ماده (۸۳۲) قانون مدنی نیز مؤید این معنی است و بر طبق مواد (۱۲۷۵ و ۱۲۷۸) قانون مدنی اقرار هر کس نسبت به خود آن شخص نافذ و مؤثر است و ملزم به اقرار خود خواهد بود رای شعبه دهم دیوان عالی کشور که وصیت‌نامه عادی را در سهم وراثی که آن را تصدیق کرده‌اند نافذ دانسته صحیحا صادر شده است این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های حقوقی در اخراج ثلث از ماترک

رای شماره ۵۴۲

روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۹-۱۳۶۹.۱۱.۱۴

شماره .۱۳۱۳هـ ۱۳۶۹.۱۰.۱۵

بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ ناظر به موردی است که دعوی و اختلاف راجع به اصل ثلث باشد. خارج کردن ثلث موردوصیت از ماترک که باید بر وفق مقررات قانون امور حسبی انجام شود از امور راجع به تصفیه و تقسیم ماترک می‌باشد و از شمول ماده مرقوم خارج ورسیدگی آن بر طبق بند یک ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ مصوب ۱۳۶۴ در صلاحیت دادگاههای حقوقی است بنابراین رای شعبه ۲۳دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

مربوط به حمایت از خانواده

عدم قابلیت اثبات عقد وقف صرفا با شهادت شهود

آرای سال ۱۳۳۷

رای وحدت رویه شماره ۳۹۲۵

مورخ ۱۵/۱/۱۳۳۷

چون به موجب صریح ماده (۱۳۰۶) قانون مدنی عقد وقف صرفا به وسیله شهادت شهود قابل اثبات نیست از این رو نظر شعبه چهارم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با ماده مزبور بوده است بدیهی است که غاصبیت ید متصرف به عنوان مالکیت یا سبق تصرف وقف به وسیله شهادت شهود قابل اثبات است این رای به موجب ماده واحده مصوب ۷/۴/۱۳۲۸ کمیسیون قوانین دادگستری مجلس شورای ملی لازم‌الاتباع می‌باشد.

اختلاف در مفهوم عبارت نسلا بعد نسل در وقف تولیت و وصایت

آرای سال ۱۳۴۲

رای وحدت رویه ۳۵۶۱

مورخ ۲۹/۱۲/۱۳۴۲

نظریه آرای صادره از شعب اول و ششم دیوان عالی کشور از یک طرف و شعبه دهم دیوان مزبور از طرف دیگر از حیث اختلاف در مقتضای عبارت نسلا بعد نسل مندرج در وقفنامه و وصیت‌نامه‌ها که موضوع از لحاظ قانون مربوط به وحدت رویه در هیات عمومی دیوان عالی کشور مطرح و چنین رای داده می‌شود:

مستفاد از صرف عبارت نسلا بعد نسل در مورد وقف و تولیت و وصایت تربیت است نه تشریک از این قرار که هرگاه یکی از نسل موجود با داشتن فرزند فوت شود فرزند او با باقیماندگان نسل در انتفاع از مورد وقف یا در امر تولیت و وصایت نمی‌تواند شرکت نماید و مادام که چند نفر حتی یک نفر هم از نسل مقدم وجود داشته باشد نوبت به نسل بعد نخواهد رسید و همچنین است در مورد عبارت طبقتا بعد طبقه و بنابراین رای شعبه اول و ششم موضوعا صحیح است و این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در نظایر مورد متبع و لازم‌الاجرا است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم مشمول مقررات نصب قیم در مورد کودکان بی‌سرپرست

رای وحدت رویه شماره ۸.۶۰

روزنامه رسمی شماره ۱۰۷۳۵-۱۳۶۰.۱۰.۱۲

شماره ۲۳۹۴۴ ۱۳۶۰.۹.۱۱

عبارت نصب قیم) در بند ۳ از ماده ۳ لایحه قانون دادگاه مدنی خاص ناظر به مواردی است که مطابق قوانین مدنی و امور حسبی دادگاهها موظفند برای‌صغار نصب قیم نمایند و عبارت مذکور به هیچ وجه شامل موضوع سرپرستی مذکور در قانون حمایت کودکان بدون سرپرست مصوب اسفند ۵۳ که ازحیث نحوه سرپرستی و شرایط بکلی با مفهوم قیمومیت و مختصات آن متفاوت است نمی‌باشد علیهذا نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور که مشعر به‌صلاحیت دادگاه عمومی است موجه و منطبق با موازین قانونی تشخیص و تایید می‌شود این رای مطابق قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸در موارد مشابه لازم‌الاجرا است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد شرط اجازه ولی دختر باکره در ازدواج

روزنامه رسمی شماره ۱۱۴۴۵-۱۳۶۳.۳.۲۴

شماره ۱۲۶- هـ ۱۳۶۳.۲.۳۱

با توجه به نظر اکثر فقها و به ویژه نظر مبارک حضرت امام مدظله‌العالی در حاشیه عروه الوثقی و نظر حضرت آیت الله العظمی منتظری که در پرونده منعکس است و همچنین با عنایت به ملاک صدر ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی عقد دوم از نظر این هیات صحیح و ولایت پدر نسبت به چنین عقدی ساقط‌است و مشروعیت دخول قبل از عقد شرط صحت عقد و با شرط سقوط ولایت پدر نیست و دخول مطلقا مشروع باشد یا غیر مشروع) سبب سقوط ولایت پدر می‌باشد بنابراین رای شعبه نهم مدنی خاص موضوع دادنامه شماره ۲۷۹.۹-۵۹.۱۱.۲۸ دایر بر صحت عقد دوم طبق موازین شرعی وقانونی صادر شده و صحیح است و این رای برای محاکم در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم رعایت قواعد و عادات مسلم ایرانیان غیر شیعه در احوال‌شخصیه از طرف دادگاه‌ها

روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۳۷-۶۳.۱۱.۱۵

هـ - ۲۲۹ ۱۳۶۳.۱۰.۲۳

نظر به اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و این که به موجب ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه درمحاکم مصوب مرداد ماه ۱۳۱۲ نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده لزوم رعایت‌قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان در دادگاهها جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد تصریح گردیده فلذا دادگاههادر مقام رسیدگی به امور مذکور و همچنین در رسیدگی به درخواست تنفیذ وصیت‌نامه ملزم به رعایت قواعد و عادات مسلمه در مذهب آنان جز درمورد مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی بوده و باید احکام خود را بر طبق آن صادر نمایند این رای برابر ماده ۴۳ قانون امور حسبی و ماده ۳ ازمواد اضافه شده به قانون آیین‌دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم نصب قیم برای افراد فاقد ولی بعد از بلوغ و قبل از اثبات رشد

رای شماره ۳۰

روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۳۶.۶۴.۱۱.۲۷

شماره ۴۰۱- هـ ۱۳۶۴.۱۱.۹

ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی هشتم دی ماه ۱۳۶۱ که علی‌القاعده رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده و خلاف آن را محتاج به اثبات‌دانسته ناظر به دخالت آنان در هر نوع امور مربوط به خود می‌باشد مگر در مورد امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده مرقوم مستلزم اثبات رشد است به‌عبارهٔ اخری صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و اثبات رشد می‌تواند نسبت به اموالی که از طریق

انتقالات عهدی یا قهری قبل از بلوغ مالک شده مستقلاتصرف و مداخله نماید و قبل از اثبات رشد از این نوع مداخله ممنوع است و بر این اساس نصب قیم به منظور اداره امور مالی و استیفا حقوق ناشـی ازآن برای افراد فاقد ولی خاص پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از اثبات رشـد هم ضـروری است بنابراین رای دادگاه عمومی حقوقی فسا قایم مقام دادگاه‌مـدنی خاص در حـدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری‌مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در مورد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صـلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی اثبات نسبت مادر و فرزندی

رای شماره ۵۱۳ –

روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۵۸–۶۷.۹.۲۲

شماره ۹۳۹ – هـ ۱۳۶۷.۹.۷

ادعای وجود رابطه مادر و فرزنـدی از جمله دعاوی راجع به نسب می‌باشد که بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸شورای انقلاب بایـد در دادگاه مـدنی خاص رسـیدگی شود لـذا رای شـعبه سـیزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صـحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی به ادعای ولی قهری مبنی بر عدم بلوغ فرزند

رای شماره ۵۱۸

روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶ – ۶۸.۱.۲۹

۹۹۷ – هـ ۱۳۶۸.۱.۷

سمت ولایت قهری پدر نسـبت به فرزند در ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی تصـریح شده که تا رسـیدن به سن بلوغ ادامه می‌یابد سند سجلی هم در اثبات بلوغ‌طریقیت دارد لذا چنانچه سـند سـجلی حکایت از بلوغ داشـته اما ولی قهری مدعی نرسـیدن فرزند خود به سن بلوغ باشـد و اصـلاح تاریـخ تولـد او رابخواهـد قبول دادخواست ولی قهری و رسـیدگی به دعوی منعی ندارد بنابراین رای شـعبه پانزدهم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه ۶۱۷ دیوان عالی کشور در خصوص اثبات نسب و اخذ شناسنامه (۴۷۶)

شماره ۱۵۲۹۳ ـ ۱۳۷۶.۶.۱۰ روزنامه رسمی

شماره ۱۹۲۰ ـ هـ ۱۳۷۶.۵.۱۴

بموجب بنـد الف ماده یک قانون ثبت احوال مصوب سال ۱۳۵۵ یکی از وظایف سازمان ثبت احوال ثبت ولادت و صدور شناسنامه است و مقنن دراین مورد بین اطفال متولد از رابطه مشروع و نامشروع تفاوتی قایل نشده است و تبصره ماده

۱۶ و ماده ۱۷ قانون مذکور نسـبت به مواردی که ازدواج پدرو مادر به ثبت نرسیده باشد و اتفاق در اعلام ولادت و صدور شناسنامه نباشـد یـا اینکه ابوین طفل نامعلوم باشـد تعیین تکلیف کرده است لیکن درمواردی که طفل ناشـی از زنا باشـد و زانی اقـدام به اخذ شناسنامه ننماید با استفاده از عمومات و اطلاق مواد یاد شده و مسأله ۳ و مسأله ۴۷ از موازین قضایی از دیدگاه حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، زانی پـدر عرفی طفل تلقی و نتیجه کلیه تکالیف مربوط به پدر از جمله اخذ شناسـنامه برعهده وی می‌باشد و حسب مـاده ۸۸۴ قـانون مـدنی صـرفا موضـوع تـوارث بین آنهـا منتفی است ولـذا رای شـعبه سـی ام دیـوان عـالی کشـور که بـا این

نظرمطـابقت دارد بنظر اکثریت اعضـا هیات عمومی دیوان عالی کشور موجه و منطبق با موازین شـرعی و قانونی تشـخیص می گردد. این رای بـا سـتناد مـاده واحـده قـانون مربوط به وحـدت رویه قضـایی مصوب تیرمـاه سـال۱۳۲۸ برای شـعب دیـوان عـالی کشـور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه ۶۲۰ دیوان عالی کشور در خصوص معاملات مالک نسبت به مال مرهونه و حقوق مرتهن (۸۶۰)

نقل از شماره ۱۵۴۰۶ ـ ۱۳۷۶.۱۰.۲۲ روزنامه رسمی

شماره ۱۹۴۰ ـ هـ ۱۳۷۶.۹.۲۹

مطابق مواد قانون مـدنی گرچه رهن موجب خروج عین مرهونه از مالکیت راهن نمی‌شودلکن برای مرتهن نسبت به مال مرهونه حق عینی و حق تقـدم‌ایجاد می‌نمایـد که می‌توان از محـل فروش مـال مرهونه طلب خود را استیفـا کنـد و معاملات مالک نسبت به مال مرهونه در صورتی که منافی حق مرتهن‌باشد نافذ نخواهد بود، اعم از اینکه معامله راهن با لفعل منافی حق مرتهن باشد یا بالقوه بنابه مراتب مذکور در جایی که بعد از تحقق رهن، مرتهن مال‌مرهونه را به تصرف راهن داده اقدام راهن در زمینه فروش و انتقال سرقفلی مغـازه مرهونه به شـخص ثـالث بـدون اذن مرتهن از جمله تصـرفاتی است که باحق مرتهن منافات داشـته و نافـذ نیست در نتیجه رای شعبه چهـاردهم دیوان عـالی کشور که بـا این نظر موافقت دارد به اکثریت آرا صـحیح و قانونی‌تشـخیص می‌شود این رای وفق ماده واحـده قـانون مربوط به وحـدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شـعب دیوان عـالی کشور و دادگاههـا درموارد مشابه لازم الاتباع است .

رای وحدت رویه شماره ۶۳۳ دیوان عالی کشور در مورد ترک انفاق زوج (۱۴۷)

نقل از شماره ۱۵۸۳۲–۱۳۷۸.۴.۱۷ روزنامه رسمی

شماره ۲۰۳۴ – هـ ۱۳۷۸.۳.۳۱

گرچه طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مادام که مهریه زوجه تسلیم نشده در صورت حال بودن مهر، زن می‌تواند از ایفا وظایفی که در مقابـل شوهر داردامتنـاع کنـد و این امتنـاع مسـقط حق نفقه نخواهـد بود لکن مقررات این ماده صـرفا به رابطه حقوقی زوجه و عـدم سقوط حق مطالبه نفقه زن مربوط است واز نقطه نظر جزایی با لحاظ مـدلول ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازاتهای بازدارنـده) مصوب ۱۳۷۵.۳.۲ مجلس شـورای اسـلامی که‌بمـوجب آن حکـم به مجـازات شـوهر به علت امتنـاع از تـادیه نفقه زن به تمکین زن منوط شـده است و بـا وصف امتنـاع زوجه از تمکین ولو به اعتذاراسـتفاده از اختیـار حاصـله از مقررات ماده ۱۰۸۵ قانون مـدنی حکم به مجـازات شوهر نخواهـد شـد و در این صورت حکم شـعبه دون دادگـاه عمومی تهران‌مشـعر بر برایت شوهر از اتهـام ترک انفـاق زن که بـا این نظر مطابقت دارد با اکثریت قریب به اتفاق آرا صـحیح و قانونی تشـخیص می‌شود. این رای وفق‌ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه شماره ۶۴۷ دیوان عالی کشور در خصوص الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (۸۶۱)

نقل از شماره ۱۶.۳۶–۱۳۷۸.۱۲.۲۲ روزنامه رسمی

شماره ۲۱۰۱ – هـ ۱۳۷۸.۱۱.۳۰

منظور مقنن از تصویب ماده واحـده قانون الحاق یک تبصـره به ماده ۱۰۸۲ قانون مـدنی مصوب سال ۱۳۷۶با توجه به عبارات صدر تبصره و فلسفه وضع‌آن حفظ ارزش ریالی مهریه زوجه است که معمولابرحسب وجه رایج ریالی) تعیین می‌شود اگر چه تاریخ وقوع عقد ازدواج مربوط به زمان قبل‌ازتصویب تبصـره مزبور باشد با این وصف قانون مرقوم تبصـره الحاقی) با ماده ۴ قانون مدنی مباینتی ندارد، لذا به جهات اشـعاری رای شـعبه اول دادگاه‌تجدید نظر استان قم که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا صـحیح و موافق موازین شرع و قانون تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی‌کشور و دادگاههای لازم الاتباع می‌باشد.

مربوط به واخواهی ، اعتراض و فرجام

فرجامخواهی نسبت به احکام مربوط به تصرف عدوانی

رای وحدت رویه شماره ۱۹۹۹

مورخ ۲۵/۹/۱۳۳۲

چون در ماده (۵) قانون جلوگیری از تصرف عدوانی که ملاك قابل پژوهش بودن حکم دادستان در مورد تصرف عدوانی است ذکری از قابل فرجام بودن حکم دادگاه نشده و عمومات قانونی راجع به قابل فرجام بودن احکام شامل مورد نیست و از روح قانون مذکور مستفاد می شود که نظر قانونگذار در مورد جلوگیری از تصرف عدوانی بر تسریع و تسهیل است لذا قبول دادخواست فرجامی نسبت به احکام مربوط به تصرف عدوانی که مرجع رسیدگی بدوی دادسرا بوده خلاف مفاد قانون مزبور می‌باشد.

رد دادخواست فرجامی در صورت ضمیمه نبودن وکالتنامه وکیل

رای وحدت رویه شماره ۳۴۹۸

مورخ ۵/۹/۱۳۳۵

نظر به این که قید کلمه امنیه در ماده (۹۱) قانون دادرسی و کیفر ارتش در موقعی بوده که سازمان ژاندارمری تابع وزارت جنگ بوده و فعلا به موجب ماده سوم قانون اصلاح قانون بودجه کل سال ۱۳۲۰ کشور سازمان مزبور ضمیمه وزارت کشور گردیده و به همین جهت در قانون رسیدگی به جرایم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاه‌های عمومی مصوب ۲۹/۹/۱۳۲۲ ذکری از امنیه یا ژاندارم نشده و این که به موجب ماده (۱۹) قانون آیین دادرسی کیفری افسران و افراد ژاندارم از ضابطین دادگستری می‌باشند بنابراین رسیدگی به جرایم عمومی مستخدمین مذکور در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است).

فرجامخواهی از تصمیم دادگاه راجع به حجر

رای وحدت رویه شماره ۸۰۰

مورخ ۱۱/۴/۱۳۳۶

چون به موجب ماده (۲۷) قانون امور حسبی تصمیم دادگاه وقتی قابل فرجام است که در قانون تصریح شده باشد و در مورد تصمیم دادگاه راجع به حجر در قانون تصریح به حق فرجام شده است و مستنبط از ماده (۴۴) قانون مزبور هم که حق فرجام در آن تصریح گردیده ناظر به موردی است که شخص ثالث بر تصمیم دادگاه اعتراض کرده باشد بنابراین احکام مربوط به حجر برای اشخاص ذینفعی که طبق ماده (۱۵) قانون مذکور در جریان رسیدگی دخالت داشته و عنوان شخص ثالث نداشته‌اند قابل فرجام نمی‌باشد.

قرار رد دادخواست به علت عدم رفع نقص ضمایم دادخواست فرجامی

رای وحدت رویه شماره ۱۵۴۲

مورخ ۸/۸/۱۳۳۶

در مورد ضمایم دادخواست فرجامی شعبه ۸ عقیده داشته که ماده (۱۱۱) قانون آیین‌دادرسی مدنی ناظر به اوراق بدوی دعوی است و شامل حکم مورد شکایت که از ضمایم قانونی دادخواست فرجامی است نمی‌باشد ولی شعبه ۳ معتقد بوده که در چنین موردی باید دفتر دیوان عالی کشور رونوشت حکم را تهیه نموده و مخارج آن را از فرجام‌خواه وصول نماید.

هیات عمومی در تصمیم شماره ۱۵۴۲ مورخ ۸/۸/۱۳۳۶ چنین اظهارنظر نموده:

(طبق ماده (۵۳۴) آیین دادرسی مدنی تهیه کسری نسخ دادخواست فرجامی و پیوست‌های قانونی آن (لایحه اعتراضی و رونوشت حکم یا قرار مورد شکایت) به عهده دادخواست دهنده است و خودداری از تسلیم برگ‌های مزبور در مدت مقرر برای رفع نقص موجب رد دادخواست خواهد بود و با تصریح مذکور دستور مشروح در قسمت اخیر ماده (۱۱۱) و همچنین دستور مرقوم در ماده (۱۸۳) آن قانون که بدون صدور اخطار رفع نقص تهیه کسری پیوست‌های لایحه پاسخ خوانده از دعوی و نیز کسری نسخ دادخواست اعتراض به حکم غیابی و پیوست‌های دادخواست مذکور را وظیفه دفتر قرار داده مخصوص به موارد مزبور است و در مورد دادخواست فرجامی و پیوست‌های آن قابل استناد نیست بنابراین استدلال شعبه سوم در حکم شماره ۸۵۱ بر الغای قرار رد دادخواست به عدم رعایت قسمت اخیر ماده (۱۱۱) از طرف دفتر بی وجه و تسلیم نگردیدن برگ‌های مذکور از طرف فرجام‌خواه در مدت مقرر برای رفع نقص موجب رد دادخواست خواهد بود و دفتر تکلیفی در تهیه کسری اوراق دادخواست فرجامی و پیوست‌های قانونی آن ندارد).

پرداخت هزینه دادرسی

آرای سال ۱۳۴۵

رای وحدت رویه شماره ۴۵

مورخ ۲۸/۲/۱۳۴۵

چون به موجب ماده (۶۸۳) قانون آیین دادرسی مدنی هزینه دادخواست به نسبت بهای محکوم به مورد شکایت وصول می‌گردد. در مواردی که دو یا چند تن متضامنا به پرداخت مبلغی محکوم گردند و تمام یا بعضی از آنها ضمن یک دادخواست یا دادخواستهای متعدد شکایت نماید پرداخت هزینه دادرسی از طرف یکی از آنها موجب سلب تکلیف پرداخت هزینه مزبور از سایرین خواهد بود. بنابراین رای شعبه دهم مورد تایید است. این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم الاتباع است.

محل قبول اعتراض نسبت به قرار رد فرجامی

رای وحدت رویه شماره ۶۷

مورخ ۱/۹/۱۳۴۶

راجع به اختلاف نظر بین شعبه سوم و دهم دیوان عالی کشور در باب محل قبول (اعتراض نسبت به قرار رد فرجامی) که طبق رای شماره ۱۲-۳۹۷۶ مورخ ۱۴/۳/۱۳۴۶ شعبه سوم استفاده می‌شود که آن شعبه دادن اعتراض را به هر یک از مراجع مذکور در ماده (۵۳۰) آیین دادرسی مدنی بلااشکال دانسته ولی شعبه دهم طبق رای شماره ۱۹-۴۱۵۱ با استفاده از ماده (۵۳۸) مکرر آیین دادرسی مدنی نظر داده که مرجع قبول اعتراض نسبت به قرار رد فرجامی منحصرا دیوان عالی کشور می‌باشد و جناب آقای دادستان کل برای ایجاد وحدت رویه موضوع را به هیات عمومی دیوان عالی کشور فرستاده که در جلسه مورخه روز چهارشنبه ۱/۹/۱۳۴۶ به ریاست جناب آقای عمادالدین میرمطهری ریاست کل دیوان عالی کشور و با حضور آقای قطب نماینده جناب آقای دکتر علی‌آبادی دادستان کل و جنابان آقایان روسا و مستشاران شعب دیوان مزبور تشکیل می‌شود به نظر هیات عمومی دیوان عالی کشور منظور از جمله مندرج در ماده (۵۳۸) قانون آیین‌دادرسی مدنی به این عبارت (صاحب دادخوست می‌تواند به دیوان عالی کشور شکایت نماید) تعیین مرجع رسیدگی به این نوع شکایات است به عبارت اخری رسیدگی به این نوع شکایت را منحصرا در صلاحیت دیوان کشور دانسته و نظر قانونگذار به مرجع دریافت کننده دادخواست نبوده زیرا تکلیف این امر به موجب ماده (۵۳۰) قانون آیین دادرسی مدنی که مرجع تقدیم دادخواست را دیوان کشور و یا مراجع دیگر مذکور در ماده مزبور تعیین نموده معین گشته و شکایت از قرار رد دادخواست فرجامی هم که فرعی است متفرع بر اصل تابع همان مقررات ماده (۵۳۰) بوده و خلاصه نظر

شعبه سوم دیوان عالی کشور که در همین زمینه صادر گردیده تایید می‌شود و این رای طبق قانون وحدت رویه در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.

پژوهشخواهی از تصمیم دادگاه مبنی بر رد درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش بین زوجین

رای وحدت رویه شماره ۲۴

مورخ ۱۵/۳/۱۳۵۳

چون در ماده (۱۶) قانون حمایت خانواده تصریح شده که تصمیم دادگاه در مورد صدور گواهی عدم امکان سازش بین زوجین تعیین نفقه ایام عده و هزینه نگاهداری اطفال (حضانت اطفال حق ملاقات پدر یا مادر یا اقربای طبقه اول غایب یا متوفی با اطفال یا اطفال و همچنین اجازه مقرر در ماده (۱۴) آن قانون قطعی است و در سایر موارد فقط پژوهش پذیر می‌باشد

بنابراین در صورتی که دادگاه تصمیم بر رد درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش بین زوجین اتخاذ کند تصمیم مزبور مشمول هیچ یک از شقوق پنج گانه فوق الاشعار نبوده و قابل پژوهش خواهد بود این رای به موجب ماده (۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع می‌باشد.

قابل اعتراض بودن احکام غیابی صادر از دادگاه بخش در دعوایی به خواسته کمتر از بیست هزار ریال

رای وحدت رویه شماره ۸۳

مورخ ۲۰/۹/۱۳۵۳

نظر به این که مطابق ماده (۱۷۴) اصلاحی قانون آیین دادرسی مدنی محکوم علیه غایب پس از ابلاغ حکم غیابی می‌تواند دادخواست پژوهشی به مرجع رسیدگی پژوهشی تقدیم کند و استثنایی که مقنن به موجب همین ماده راجع به احکام غیابی صادر در دعاوی که خواسته آن بیش از بیست هزار ریال نیست قایل شده و آن‌ها را قابل اعتراض در دادگاه شناخته بدان جهت است که این گونه احکام به موجب ماده (۴۷۶) آیین دادرسی مدنی اصولا قابل رسیدگی پژوهشی نمی‌باشد و وقتی احکام از این قبیل که دادگاه شهرستان به قایم مقامی دادگاه محل صادر می‌کند قابل اعتراض شناخته شده است به طریقی اولی احکام غیابی صادر از دادگاه بخش در دعاوی مزبور قابل اعتراض در آن دادگاه خواهد بود و رای شعبه ۱۷ دادگاه بخش در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است. این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاه ها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرداخت هزینه دادرسی از طرف دستگاه‌های دولتی

رای وحدت رویه شماره ۶

روزنامه رسمی شماره ۱۰۹۰۷-۱۳۶۱.۵.۱۶

شماره ۳۹۵۳۴ ۱۳۶۱.۴.۱۳

ردیف ۳۹.۶۰ هییت عمومی

نظر به اینکه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی عموم اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی بطور کلی موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند و معافیت از تادیه هزینه دادرسی امری است استثنایی و مخالف با اصل و قاعده کلی مذکور است و نظر به اینکه در موارد خلاف اصل بایستی به قدر متیقن از موادی مواد اکتفا شود و از تغییر موسع که مستلزم مشمول حکم به غیر موارد منصوص است خودداری گردد بنابراین قسمت اخیر ماده ۶۹۰ آیین دادرسی مدنی انحصارا ناظر به موردی که دستگاههای دولتی به اعتبار شخصیت حقوقی دولت طرح دعوی کننده و شرکتهای وابسته به دولت که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و بودجه‌ای جدا از بودجه عمومی دارند بر طبق قاعده کلی موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند علیهذا رای شعبه‌سوم دادگاه عمومی تهران که

مشعر است بر الزام شرکت برق منطقه‌ای به پرداخت هزینه دادرسی موجه و منطبق با موازین قانونی می‌باشد این رای به‌موجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری خرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاههای در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد تجدید نظر نسبت به آرا دادگاه صلح

رای در مورد تجدید نظر نسبت به آرا دادگاه صلح

روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۷۳–۶۳.۸.۲۸

شماره ۱۷۵ – هـ ۱۳۶۳.۸.۶

ردیف: ۳۸.۶۳ هیات عمومی

چون در امور مدنی بر طبق قانون و مقررات مربوطه قبول درخواست تجدید نظر نسبت به آرا دادگاه صلح و رسیدگی به آن در دادگاه عمومی تجویز گردیده و بخشنامه اصلاحی توضیحی) شماره ۱.۲۸۱۹۵ مورخ ۶۲.۶.۷ شورای عالی قضایی هم که از نظر ملاک مستند به نظر فقهای شورای نگهبان‌است منافاتی با امر مذکور ندارد فلذا رای شعبه هشتم دادگاه عمومی تهران که درخواست تجدید نظر نسبت به رای دادگاه صلح را پذیرفته و با رعایت‌مقررات مبادرت به صدور حکم کرده موافق موازین تشخیص می گردد.

این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین‌دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد رسیدگی مجدد پس از نقض فرجامی

رای در مورد رسیدگی مجدد پس از نقض فرجامی

روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۹۴–۶۴.۲.۳

شماره ۲۶۵ – هـ ۱۳۶۳.۱۲.۸

ردیف: ۴۰.۶۳ هیات عمومی

نظر به این که بخشنامه ۱.۱۸۲۷۳–۱۳۶۲.۴.۱۱ شورای عالی قضایی ناظر به ماده ۱۷ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ و راجع‌به آرا دادگاه صلح بوده و ارتباطی به آرا دادگاههای شهرستان و استان سابق و رسیدگی پس از نقض فرجامی نداشته که بخشنامه های اصلاحی و توضیحی شماره ۱.۲۲۰۵۷–۱۳۶۲.۵.۱ و ۱.۲۸۱۹۵–۱۳۶۲.۶.۷ موید همین معنی است و مستفاد از مواد ۵۷۱–۵۷۲–۵۷۳ و ۵۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی پس از نقض دادگاه مرجوع الیه مکلف به رسیدگی مجدد می‌باشد و رسیدگی فرجامی وسیله دیوان عالی کشور در اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در مواد مورد لزوم در تشکیل شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۱ نیز تجویز گردیده فلذا تصمیم شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی همدان مبنی به رسیدگی مجدد پس از نقض فرجامی مطابق موازین تشخیص و تایید می‌شود این رای به موجب ماده ۳ مواد اضافه شده‌به قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل تجدید نظر بودن احکام دادگاه‌های حقوقی ۱ که درمقام تجدید نظر آرا دادگاه حقوقی ۲ صادر شده است، در دیوان عالی کشور

رای شماره ۸۳.۶۵ درباره تجدید نظر احکام دادگاههای حقوقی دو

روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۹۵–۶۵.۱۰.۱۸

شماره ۵۲۰– هـ ۱۳۶۵.۹.۱۹

ردیف: ۸۳.۶۵ هیات عمومی

حکم دادگاه حقوقی یک که بر طبق تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴ و در موارد مصرحه در این ماده نسبت به‌حکم دادگاه صلح حقوقی ۲) صادر می‌شود با توجه به قسمت اول تبصره مذکور قابل رسیدگی شکلی تجدید نظر) در دیوان عالی کشور نیست بنابراین رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که نتیجتا با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه‌قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد مرجع تجدید نظر از آرا ابتدایی دادگاه حقوقی یک

رای شماره ۱۰۹.۶۵ – مرجع تجدید نظر آرا صادره از حقوق یک دیوان عالی کشور است

روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۲۹–۶۶.۳.۲

شماره ۵۹۲– هـ ۱۳۶۶.۲.۱۵

پرونده ردیف: ۱۰۹.۶۵ هیات عمومی

تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ و ماده ۱۳ قانون مزبور مرجع تجدید نظر احکام و قرارهای صادره‌از دادگاه حقوقی یک را دیوان عالی کشور قرار داده و جمله ذیل ماده ۱۶ قانون یاد شده هم مباینتی با مراتب فوق ندارد لذا مرجع تجدید نظر آرا صادره از دادگاه حقوقی یک که بر طبق ماده ۱۶ قانون مرقوم ابتدایا صادر می‌شود دیوان عالی کشور است بنابراین رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که بر این‌اساس صادر شده صحیح و منطبق با قانون تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد موعد درخواست تجدید نظر از احکام و قرارهای دادگاه های حقوقی یک و دو

رای شماره ۵۱۰ – راجع به تجدید نظر خواهی

روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۰۹–۱۳۶۷.۷.۲۴

شماره ۸۴۵ – هـ ۱۳۶۷.۶.۳۱

ردیف: ۱۹.۶۷ هیات عمومی

در مادتین ۱۲ و ۱۳ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ برای درخواست تجدید نظر از احکام و قرارهای دادگاههای حقوقی یک و دو موعد معین نشده است، کیفیت تنظیم عبارات موارد سه‌گانه مندرج در ماده ۱۲ قانون مزبور نیز مفید این معنی است که قانونگذار درخواست تجدید نظر را در موارد مصرحه در ماده مرقوم مقید به مهلت ندانسته است بنابراین آرا شعب اول و هیجدهم و نوزدهم دیوان عالی کشور درحدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد موعد تجدید نظرخواهی از احکام دادگاه مدنی خاص

رای وحدت رویه شماره ۵۲۷ – تجدید نظر خواهی از احکام مدنی خاص

روزنامه رسمی شماره ۱۲۹۹۵–۱۳۶۸..۷.۲۰

شماره ۱۰۶۸ – هـ ۱۳۶۸.۷.۱

پرونده وحدت رویه: ردیف ۳۶.۶۸ هیات عمومی دیوان عالی کشور

قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب ۱۳۶۷ ظهور بر این امر دارد که قانونگذار در مقام تعیین مراجع تجدید نظرو متقاضیان تجدید نظر و موارد نقض احکام دادگاهها در مراجع تجدید نظر بوده و به موعد و مهلت تجدید نظر خواهی نظری نداشته است بنابراین ماده۱۴ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ که مهلت تجدید نظرخواهی را ده روز از تاریخ ابلاغ حکم معین نموده به قوت و اعتبار خود باقی‌است و رای شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور نتیجتا صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای‌شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرداخت هزینه دادرسی از جانب شرکتهای تحت پوشش بنیادمستضعفان

رای شماره ۵۴۳ - پرداخت هزینه دادرسی شرکتهای وابسته به بنیاد مستضعفان)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۹-۱۳۶۹.۱۱.۱۴

شماره ۱۳۲۰. ه۱۳۶۹.۱۰.۱۷

ردیف: ۲۵.۶۴ هیات عمومی

شرکت‌های تحت پوشش بنیاد مستضعفان که شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت بنیاد داشته و عملیات انتفاعی انجام می‌دهند مشمول مصوبه‌مورخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب موضوع معافیت بنیاد از پرداخت هزینه دادرسی نبوده و در دعاوی حقوقی خود باید هزینه دادرسی را وفق‌مقررات قانون پرداخت نمایند.

این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری باید از طرف دادگاهها در موارد مشابه پیروی شود.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل تجدید نظر بودن قرارهای صادره از دادگاه حقوقی یک در مقام تجدید نظر، در دیوان عالی کشور

رای وحدت رویه شماره ۵۷۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور

روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۶۷-۱۳۷۰.۱۱.۱۶

شماره ۱۴۳۸.هـ ۱۳۷۰.۱۰.۲۳

ردیف ۴۱.۷۰ هیات عمومی

بر طبق تبصره ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور مصوب تیرماه ۱۳۶۸، آرا دادگاههای حقوقی یک که درمقام رسیدگی تجدید نظر نسبت به آرا دادگاههای حقوقی دو صادر می‌شود به درخواست متداعیین قابل رسیدگی تجدید نظر مجدد نیست و بنابراین‌قرار صادر از دادگاه حقوقی یک هم که مرجع رسیدگی تجدید نظر بوده قابل رسیدگی تجدید نظر در دیوان عالی کشور نمی‌باشد و رای شعبه ۲۱ دیوان‌عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد آرا قابل تجدید نظر دادگاه مدنی خاص

رای وحدت رویه شماره ۵۹۳

نقل از شماره ۱۴۵۴۹ - ۱۳۷۳.۱۱.۲۰ روزنامه رسمی

شماره ۱۷۱۹ - ه ۱۳۷۳.۱۰.۵

ردیف: ۱۵.۷۳ هیات عمومی

بند ۳ ماده ۹ قانون تجدید نظر آرا دادگاه‌ها که از تاریخ ۱۳۷۲.۶.۲۷ لازم‌الاجرا گردیده، آرا قابل تجدید نظر دادگاه مدنی خاص را احصا و ذکری ازنفقه و حضانت و تمکین و... ننموده است و چون طبق ماده ۱۸ قانون مزبور کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن قانون لغو گردیده لذا آرا صادر، نسبت به‌دعاوی مذکور قابل تجدید نظر نبوده، رای شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحدهقانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به آرا دادگاه‌های‌حقوقی ۲

رای وحدت رویه شماره ۵۹۶

روزنامه رسمی ۱۴۶۱۱ – ۱۳۷۴.۲.۱۴

شماره ۱۷۵۷ – ه ۱۳۷۴.۱.۲۳

ردیف: ۶۸.۷۳ هیات عمومی

با توجه به مقررات ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در مواردی که خلاف آن مقرر گردد و چون‌طبق ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزایی و امور حسبیه با لحاظ قلمرو محلی با دادگاه‌های‌مزبور خواهد بود و رسیدگی دادگاه‌های عمومی نیز همانند رسیدگی دادگاه‌های حقوقی یک در مقام تجدید نظر، رسیدگی ماهیتی است و در قانون‌تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ترتیبی بر خلاف اصل مذکور در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی نشده و از طرفی دادگاه‌های تجدیدنظر مرکز استان طبق مادتین ۲۰ و ۲۱ قانون مرقوم فقط به منظور تجدید نظر در آرا دادگاه‌های عمومی و انقلاب تاسیس می‌شود و آرا صادره ازدادگاه‌های حقوقی ۲ قابل تجدید نظر در دادگاه‌های تجدید نظر مرکز استان نمی‌باشد لذا رای شماره ۱.۴۹۸.۷۳ – ۷۳.۱۱.۲۰ شعبه اول دیوان عالی‌کشور که مشعر بر صلاحیت دادگاه عمومی میانه است منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود. این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه ۶۰۹ دیوان عالی کشور درخصوص احکام قابل تجدیدنظر در دعاوی غیرمالی

روزنامه رسمی ۱۵۰۶۴ـ۱۳۷۵.۸.۲۶

شماره ۱۸۶۵هـ ۱۳۷۵.۸.۳

ردیف: ۱۷.۷۵ هییت عمومی

ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳.۴.۱۵ مجلس شورای اسلامی به ویژه با لحاظ مستفاد از بندهای ۷ و ۸ آن بر غیرقابل‌تجدیدنظر بودن آرا دادگاههای عمومی در دعاوی که خواسته آن غیرمالی است دلالت ندارد بنابراین و با عنایت به مواد ۲۰ و ۲۱ قانون مذکور و پیشینه امر به شرح قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴ و قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب۱۳۶۷ و قانون تجدیدنظر آرا دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ رای شماره ۱.۱۱۹.۷۴ـ۷۴.۷.۳۰ صادره از شعبه اول دادگاه استان زنجان در حدی که رای دادگاه‌عمومی را در دعوی غیرمالی قابل تجدیدنظر دانسته و مورد رسیدگی مجدد قرار داده است با اکثریت قریب به اتفاق آرا صحیح و منطبق با موازین‌قانونی تشخیص و اعلام می‌شود این رای وفق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷.۵.۱ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه ۶۱۱ دیوان عالی کشور در مورد مرجع رسیدگی به تجدیدنظر از احکام دادگاههای عمومی

روزنامه رسمی ۱۵۱۱۲ـ۱۳۷۵.۱۰.۲۵

شماره ۱۸۷۵هـ ۱۳۷۵.۹.۲۴

ردیف: ۲۷.۷۵ هیبت عمومی

بموجب ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۷۳ مرجع تجدیدنظر آرا دادگاههای عمومی و انقلاب هر شهرستان دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان است مگر در موارد مندرج در همان ماده که مرجع رسیدگی تجدیدنظر را دیوانعالی کشور قرار داده است و با توجه به بند(ب) ماده الحاقی به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۴۹ که مقرر داشته: آرا صادره از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام تابع قانون‌مجری در زمان صدور آن می‌باشد بنابر این آرا دادگاههای عمومی که در زمان حکومت قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصدار یافته ولو اینکه سابقه رسیدگی و نقض در دیوانعالی کشور داشته باشد با رعایت میزان خواسته قابل رسیدگی تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر مرکز استان مربوطه‌می‌باشد علیهذا رای شعبه ۱۵ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می گردد

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره: ۶۶۵ ـ ۱۸/۱/۱۳۸۳

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور

بر طبق قسمت اخیر ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۲۹/۶/۱۳۶۷ رای قاضی هیات مقرر در ماده مزبور در موارد سه گانه شرعی مذکور در مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق قطعیت نداشته و قابل اعتراض است و رای وحدت رویه شماره ۶۰۱ ـ ۲۵/۷/۱۳۷۴ هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز موید همین معنی است. بنابه مراتب رای قاضی هیات قابل اعتراض در دادگاه عمومی و سپس قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان می باشد. بنابراین رای شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران که بر همین اساس صادر شده به اکثریت آرا تایید می گردد. این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای عمومی لازم الاتباع است.

مربوط به حل اختلاف

رسیدگی به موضوع نسب توسط دادگاه صالح به رسیدگی به اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت

شماره ۱۶۷۸

مورخ ۲۳/۱۰/۱۳۲۹

با توجه به این که صلاحیت دادگاه شهرستان نسبت به دادگاه بخش نسبی است و ماده (۳۶۲) قانون امور حسبی دادگاه بخش را در مورد اعتراض بر تصدیق انحصار وراثت مرجع رسیدگی و صدور حکم قرار داده است بنابراین در مواردی که اتخاذ تصمیم نسبت به اعتراض بر تصدیق حصر وراثت مبتنی و متوقف بر رسیدگی به موضوع نسب باشد رسیدگی به موضوع نسب هم با همان دادگاهی است که به اعتراض رسیدگی می‌نماید.

مرجع حل اختلافات مربوط به توسعه معابر

شماره ۲۱۱۱

مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۳۵

آنچه از قانون اصلاح توسعه معابر مصوب ۱/۴/۱۳۲۰ مستفاد می‌شود این است که قانونگذار برای تسریع در حل اختلاف و تعیین

تکلیف افراد در موردی که شهرداری زمین مشجر یا مزروع با بیاض یا خانه یا مستغل اشخاص را برای توسعه یا اصلاح یا احداث برزن یا خیابان یا میدان، گذر، توی، انهار یا قنوات برای تسهیل آمد و شد یا زیبایی شهر یا سایر نیازمندی‌های شهر لازم بداند تصرف نماید مرجع صالح برای رسیدگی و حل اختلاف هیات سه نفری مذکور در ماده (۱۴) قانون مذکور را تعیین نموده و رای هیات نامبرده قطعی می‌باشد. بنابراین در دعاوی که موضوع آن مشمول قانون اصلاح توسعه معابر بوده باشد مرجع صالح برای رسیدگی به موضوع هیات سه نفری مذکور در ماده (۱۴) قانون مزبور است و رای شعبه اول دیوان کشور خالی از اشکال است.

صلاحیت محاکم در رسیدگی به دعاوی مالکین اراضی مورد نیاز راه آهن نسبت به عدم تادیه قیمت اراضی مزبور

شماره ۱۲۵۵

مورخ ۱۲/۷/۱۳۴۵

آنچه از تبصره (۲) ماده (۲) قانون اجازه ساختمان راه آهن خور موسی و بندر محمره و بندر جز مصوب اسفند سال ۱۳۰۵ و تصویبنامه های شماره ۱۵۱۴۲ مورخ ۱۲/۷/۱۳۲۱ و شماره ۱۵۱۴ مورخ ۸/۱۱/۱۳۲۹ مستفاد است در صورت عبور راه آهن از املاك اشخاص و همچنین اراضی که برای ایستگاه راه آهن ضرورت پیدا می‌کند قیمت اراضی مزبور با توجه به جهات و مراتبی که در تصویبنامه ها ذکر شده به وسیله کمیسیون مخصوص تعیین می‌گردد و خلاصه صلاحیت کمیسیون در اطراف تعیین قیمت عادلانه اراضی است ولی در دعاوی مالکین اراضی از جهت عدم تادیه قیمت در صلاحیت کمیسیون نبوده و طبق اصول کلی و ماده (۱) قانون آیین دادرسی مدنی در صلاحیت محاکم عمومی است. بنابر مراتب رای شعبه اولی دیوان عالی کشور که در همین زمینه صادر شده به نظر هیات عمومی از نظر اتخاذ وحدت رویه قضایی تایید می‌گردد

این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم‌الاتباع است.

فرجام خواهی نسبت به قرار عدم صلاحیت صادره از دادگاه‌های استان

شماره ۶۶

مورخ ۲/۱۲/۱۳۵۱

نظر به این که قانون آیین دادرسی مدنی در چنین مورد به موجب ماده واحده مصوب ۹/۹/۱۳۴۹ اصلاح شده و از آن جمله در ماده (۲۰۲) اصلاحی مقرر گردیده که دادگاهی که قرار عدم صلاحیت اعم از ذاتی و نسبی صادر می‌کند مکلف است که پرونده را با رونوشتی از قرار به مرجعی که صلاح تشخیص داده ارسال دارد و در ماده (۵۲۴) اصلاحی که ملاك قابل فرجام بودن بعضی از قرارها می‌باشد قرار عدم صلاحیت که در ماده (۵۲۴) سابق از جمله قرارهای قابل فرجام شناخته شده بود حذف گردیده و با توجه به این که در شق (۸۰) ماده واحده مذکور ماده‌ای به قانون آیین دادرسی مدنی الحاق شده که بند (ب) این ماده آرای صادره را از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام تابع قانون مجری در زمان صدور آن دانسته و در بند (ج) همین ماده که در واقع بیان استثنا از حکم کل مندرج در بند (ب) می‌باشد تصریح گردیده که (نسبت

به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از اجرای این قانون از دادگاه‌ها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی پژوهشی یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود بنابراین در مرحله فرجامی نسبت به این قبیل قرارها ضمن اعلام غیر قابل طرح بودن آن‌ها باید پرونده به مرجعی که در قرار فرجام خواسته صالح تشخیص داده شده است ارسال گردد) این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور در مورد مشابه لازم الاتباع می‌باشد.

حل اختلاف صلاحیت بین شورای داوری و دادگاه بخش

شماره ۵۹

مورخ ۱۶/۸/۱۳۵۲

چون مواد (۵۴، ۵۵ و ۵۶) قانون آیین‌دادرسی مدنی که مرجع حل اختلاف را مجلسی مرکب از ۷ نفر در شعبه اول دیوان عالی کشور قرار داده است در مبحث سوم زیر عنوان ترتیب حل اختلاف بین دادگاههای دادگستری و مراجع غیر دادگستری درج گردیده است بنابراین منظور مقنن رفع اختلاف حاصل بین دادگاه دادگستری و مرجع غیر دادگستری به‌طور کلی می‌باشد و از توجه به مجموع مواد قانون شورای داوری و حدود صلاحیت قانونی آن که شامل قسمتی از دعاوی مربوط به دادگاه بخش بوده و تحت نظارت قانونی و مستقیم دادگاه شهرستان به عمل می‌آید و تصمیمات شورای مزبور به وسیله ماءمورین اجرا و ضابطین دادگستری به موقع اجرا گذارده می‌شود لذا شوری داوری یکی از مراجع دادگستری است و رای شعبه ۱۲ دیوان‌عالی کشور مبنی بر اعلام صلاحیت دادگاه شهرستان در حل اختلاف صلاحیت بین شورای داوری و دادگاه بخش طبق ماده (۴۹) قانون آیین‌دادرسی قانونی بوده تأیید می‌شود این رای طبق ماده (۳) اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری از طرف دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.

صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به دعوی ابطال شناسنامه

رای وحدت رویه شماره ۲۷

مورخ ۱۵/۳/۱۳۵۳

نظر به این که ادعای خواهان مبنی بر عدم تعلق شناسنامه موجود به وی مورد قبول اداره آمار نبوده و به همین جهت برای ابطال آن ناچار به مراجعه به دادگاه شده است دعوی عنوانا اختلاف در اسناد سجلی است و بر طبق ماده (۴۴) قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۱۹ رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم دادگستری می‌باشد لذا رای شعبه سوم دادگاه استان خراسان که دادگستری را صالح تشخیص داده صحیحا صادر شده است. این رای به موجب ماده (۳) از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده

شماره ۹

روزنامه رسمی شماره ۱۰۴۶۹-۱۳۵۹.۱۱.۱۴

ردیف: ۴

حکم مقرر در ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد قاعده عمومی‌صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خوانده را که در ماده ۲۱ قانون مزبور پیش‌بینی شده نفی نکرده بلکه از نظر ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعوای راجع به اموال منقول که از عقود و قرارداد ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه را در اختیار خواهان گذشته است.

این رای بر طبق ماده ۳ قانون الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های عمومی که به جای دادگاه

شهرستانی تشکیل شده‌اند

رای وحدت رویه شماره -

روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷-۱۳۶۰.۲.۱۴

شماره ۱۴۶۲ ۱۳۶۰.۱.۲۳

ردیف: ۲۸.۵۹

نظر به اینکه در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست معین شده مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شود و نظر به‌اینکه در قانون تشکیل دادگاههای عمومی ترتیبی بر خلاف اصل مذکور پیش‌بینی نشده و تغییر عنوان دادگاه شهرستان به دادگاه عمومی تغییری درصلاحیت دادگاه نداده و اختیارت دادگاههای شهرستان عینا به دادگاههای عمومی واگذار گردیده است، بنابراین رای شماره ۶.۱۵۲۲-۱۳۵۹.۱۱.۱شعبه ششم دادگاه عمومی مشهد که مشعر بر صلاحیت دادگاه عمومی قوچان است منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود این رای به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۲۸ برای دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌ها در مورد تعیین سهم الارث وارث محجور و مفقودالاثر

رای وحدت رویه شماره –

روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۴۸–۱۳۶۰.۲.۲۷

شماره ۳۵۳۰ ۱۳۶۰.۲.۷

پرونده ردیف ۲۹.۵۹ وحدت رویه

نظر به این که مقنن به لحاظ حفظ حقوق محجورین و غایب مفقودالاثر و رعایت مصلحت آنها طبق قسمت اخیر ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی مقررداشته است که در تقسیم ترکه اگر بین وراث محجور یا غایب باشد تقسیم به توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل آید و با توجه به ماده ۳۲۶ همین‌قانون که به موجب آن مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم ترکه در مورد تقسیم سایر اموال نیز جاری خواهد بود و نظر به این که ماده اول قانون‌افراز و فروش املاک مشاع که قانون عام است و بر طبق آن افراز املاکی که جریان ثبتی آنها خاتمه یافته است در صلاحیت واحد ثبتی محل شناخته‌شده علی‌الاصول ناسخ ماده ۳۱۳ قانون امور حسبی که قانون خاص است نمی‌باشد نظر شعبه پنجم دیوان عالی کشور که تقسیم املاک محجورین وغایب مفقودالاثر را از صلاحیت واحد ثبتی خارج دانسته و در صلاحیت دادگاه شناخته است صحیح و مطابق با موازین قانونی است این رای بر طبق‌ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد قابل استماع بودن دعاوی مربوط به اسناد رسمی و قرض اقساطی لازم الاجرا در محاکم دادگستری

شماره ۹.۵۹

روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۲۵–۱۳۶۰.۵.۲۹

نظر به اینکه مرجع تظلمات عمومی دادگستری است فلذا به جز آنچه که در قانون مستثنی شده انواع مختلفه دعاوی از جمله دعاوی مربوط به اسنادرسمی و قبوض اقساطی لازم الاجرا در دادگاههای دادگستری قابل استماع و رسیدگی است و حکم ماده ۹۲ قانون ثبت اسناد و املاک مبنی بر این که‌مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم دادگستری لازم‌الاجراست منافات و مغایرتی با حق و اختیاراقامه دعوی در دادگاههای دادگستری ندارد و لازم‌الاجرا بودن اسناد مزبور مزیتی است که در قانون برای چنین اسنادی در نظر گرفته شده است تاصاحبان حق بتوانند از هر طریقی که مصلحت و مقتضی می‌دانند برای احقاق حق خود اقدام نمایند بنابراین رای شعبه نهم دادگاه صلح تهران که بر وفق‌نظر فوق صادر گردیده صحیح و مطابق موازین قانونی است این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای‌دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد استماع دعوی محکومین به ضبط اموال به طرفیت بنیادمستضعفان

شماره ۱۱.۵۹

روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۲۵ – ۱۳۶۰.۵.۲۹

شماره ۱۲۶۴۶ – ۶۰.۴.۳۰

ردیف: ۱۱.۵۹

چون بر طبق ماده ۱۲ آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب مصوب تیرماه ۵۸ شورای انقلاب اسلامی ایران از جمله مجازاتهایی که بر طبق حدود شرع اسلام مقرر شده ضبط اموالی که از راه غیر مشروع به دست آمده پس از تسویه دیون خواهد بود و با توجه به لایحه قانونی اساسنامه بنیاد مستضعفان‌مصوب تیرماه ۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و اینکه به مستنبط از تبصره ذیل بند ۳ ماده دوم آن لایحه که قبول هر مال یا واحد اقتصادی یاسهام شرکت‌ها را از طرف بنیاد متوقف بر آن دانسته که پس از حسابرسی از طریقه‌های اطمینان بخش احراز شود که قبول آنها در صلاح مستضعفان و درجهت اهداف بنیاد است حسابرسی و رسیدگی دقیق نسبت به مطالبات و دیون محکومینی است که دستور ضبط اموال آنان داده شده فلذا استماع و رسیدگی نسبت به دعاوی راجع به دیون چنین محکومینی به طرفیت بنیاد مستضعفان بلا اشکال به نظر می‌رسد بنابراین رای شعبه ۲۰ دادگاه صلح تهران که بر مبنای نظر فوق صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص می‌گردد این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد استماع دعاوی ادارات آب و برق به طرفیت متجاوزین به تاسیسات آب و برق

شماره ۳۰.۶۰

روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۳۳–۱۳۶۱.۲.۱۸

شماره ۱۰۳۴۰۲ ۱۳۶۰.۱۲.۱۷

هر چند بر طبق ماده ۹ لایحه قانونی رفع تجاوز از تأسیسات آب و برق کشور مصوب تیرماه ۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران به سازمانهای آب و برق این اختیار داده شده که اگر در مسیر و حریم خطوط انتقال و توزیع نیروی برق و حریم کانالها و انهار آبیاری احداث ساختمان یا درختکاری وهر نوع تصرف خلاف مقررات شده یا بشود بر حسب مورد با اعطای مهلت مناسب با حضور نماینده دادستان مستحدثات غیر مجاز را قلع و قمع و رفع تجاوز نمایند ولی با لحاظ اینکه دادگستری مرجع تظلمات عمومی است این اختیار حق سازمانهای آب و برق را برای اقامه دعوی در دادگاه نسبت به‌موارد مذکور سلب نمی‌نماید بنابراین رای شعبه ششم دیوان عالی کشور صحیح و موافق قانون تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون‌مربوط به وحدت رویه مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های حقوقی در رسیدگی به دعاوی مربوط به بانکها

رای وحدت رویه شماره ۱۳

روزنامه رسمی شماره ۱۰۹۰۷–۱۳۶۱.۵.۱۶

شماره ۳۹۵۳۲ ۱۳۶۱.۴.۱۳

ردیف ۲.۶۱

بند یک ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر داشته دعاوی راجع به دولت خارج از صلاحیت دادگاه بخش است اگر چه خواسته در حدود نصاب‌آن باشد شامل بانکهای ملی شده که اصولا اعمال تجاری انجام داده و جنبه انتفاعی و تخصصی دارند و طرز اداره آنها بر طبق قانون ملی شدن بانکها مصوب خرداد ۱۳۵۸ و لایحه قانونی اداره امور بانکها مصوب مهر ۱۳۵۸ و لایحه

قانونی متمم لایحه قانونی اخیرالذکر مصوب آذرماه ۱۳۵۸ تعیین گردیده نبوده و به دعاوی مربوط به آنها در دادگاههای حقوقی طبق اصول کلی رسیدگی می‌شود بنابراین رای شعبه سوم دیوان عالی کشور که متضمن‌این معنی است نتیجتا مورد تأیید است این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی‌کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعاوی راجع به اصل وقفیت

رای وحدت رویه شماره ۲۵

روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۰۲-۱۳۶۲.۱.۲۱

شماره ۲۴ـ هـ ۱۳۶۱.۱۲.۴

ردیف ۱۱.۶۱

چون بنا به مستنبط از بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهر ماه ۵۸ دعاوی راجع به اصل وقفیت در صلاحیت دادگاه مدنی خاص‌است فلذا در مورد بحث که اصل وقفیت قطعه زمین مورد تقاضای ثبت محل نزاع می‌باشد دادگاه مدنی خاص صالح به رسیدگی است و رای شعبه ششم دیوان عالی کشور صحیح و موافق موازین قانونی صادر شده است این رای بر طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۲۸ برای‌شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت نزدیکترین دادگاه در موارد رد دادرسی

رای وحدت رویه شماره ۳۰

روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۰۶-۱۳۶۲.۱.۲۵

شماره ۲۹ـ هـ ۱۳۶۱.۱۲.۱۸

ردیف ۴۴.۶۰ هییت عمومی

بنا به مستنبط از ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی که عینا نقل می‌شود: (هرگاه دادرسی رد را قبول کرد یا خود امتناع از رسیدگی نمود پرونده به شعبه دیگر همان دادگاه ارجاع و اگر شعبه دیگری نباشد به کارمند علی البدل و اگر کارمند علی‌البدل نباشد به نزدیکترین دادگاه رجوع می‌شود) در مورد بحث رای شعبه دوم دادگاه عمومی رشت که با اعلام صلاحیت دادگاه لنگرودحل اختلاف نموده است صحیح و مطابق موازین قانونی است. این رای بر طبق ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب‌مرداد ماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد شرکت رییس دادگاه صلح در دادگاه عمومی به هنگام حدوث اختلاف در آن دادگاه و عدم وجود دارس دیگری از دادگاه عمومی

رای وحدت رویه شماره ۱

روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۳۵-۱۳۶۲.۲.۳۱

شماره ۴۴ ـ هـ ۱۳۶۲.۲.۵

ردیف ۲۳.۶۱ هیات عمومی

الف - از محتوای دو دادنامه که اتخاذ موضوعی دارند و از دادگاه عمومی حقوقی تنکابن صادر و در شعب ششم و نهم دیوان عالی کشور نقض و ابرام‌گردیده مستفاد است که دادگاه صادر کننده این دادنامه‌ها رسیدگی به دعاوی آقای حجت‌اله یزدان زاده را علیه آقای سرلشگر علوی و غیره و آقای نادرگنجی و غیره که خواسته آن تقاضای ابطال اسناد مالکیت رقبه خشکداران منوط به تعیین

تکلیف دعوی آنان علیه وزارت دارایی مطروحه در همان‌دادگاه که خواسته آن استرداد قسمتی از این رقبه است دانسته و چون مقدرات دعوی استردادی رقبه خشکداران هنوز تعیین نشده آقایان یزدان زاده وغیره را ذینفع در دعوی ندانسته و به این جهت دعاوی راجع به تقاضای ابطال اسناد مالکیت را مردود اعلام کرده است.

هر چند رسیدگی به دعاوی راجع به تقاضای ابطال اسناد مالکیت خشکداران موکول به تعیین مقدرات دعوی مطروحه علیه وزارت دارایی بـه خواست‌استرداد قسمتی مشاع از مرتع خشکداران است ولی به ملاحظه ارتباط کامل موضوع قسمتی مشاع از مرتع خشکداران است ولی با ملاحظه ارتباط کامل موضوع دعاوی فوق الاشعار با یکدیگر دادگاه صادر کننده این دادنامه‌ها با ملاحظه موضوع دعوی علیه وزارت دارایی قانونا مکلف به توام نمودن پرونـده‌ها و تعیین تکلیف دعاوی بوده است و با این تقدیر رد دعاوی آقای حجت‌اله یزدان‌زاده و غیره به خواسته ابطال اسناد مالکیت رقبه خشکداران بدون رسیدگی و تعیین مقدران دعوی آنان علیه وزارت دارایی فاقد وجاهت قانونی است و بالنتیجه حکم شعبه نهم دیوان کشور که بر این اساس وتشخیص استوار می‌باشد برابر موازین قانونی است.

ب – در مورد احکام صادره از شعب دوم و ششم دیوان کشور که به دلالت آن شعبه دوم دیوان کشور با نقض حکم دادگاه تالی که با شرکت رییس دادگاه صلح قبل از حدوث اختلاف عقیده در دادگاه عمومی دو نفری صادر شده ترکیب دادگاه عمومی را قانونی ندانسته و حکم شعبه ششم دیوان کشور مبنی‌بر ابرام حکم دادگاه تالی که با شرکت رییس دادگاه صلح دون حصول و حدوث اختلاف صادر گردیده است.

چون مستفاد از ماده ۳ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸.۹.۵ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران جواز شرکت ریاست دادگاه صلح در دادگاه عمومی صلح در دادگاه عمومی موکول به حدوث اختلاف عقیده در آن دادگاه و عدم حضور و وجود دادرسی دیگری از دادگاه عمومی‌است لذا دادنامه صادره از شعبه دوم دیوان کشور که مشعر بر این مراتب می‌باشد منطبق با قانون است.

این رای به استناد ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۲۸ صادر شده و در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی مربوط دادگاه مدنی خاص، در نقاطی که دادگاه مدنی خاص تشکیل شده است.

رای در مورد صلاحیت دادگاه‌های مدنی خاص

روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۹۲–۱۳۶۳.۹.۲۲

شماره .۱۸۶هـ ۱۳۶۳.۸.۲۷

ردیف ۹.۶۳ هیات عمومی

با توجه به ماده ۲۱ قانون آیین‌دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: دعاوی راجع به دادگاههایی که رسیدگی نخستین می‌نماید باید در همان دادگاهی اقامه‌شود که مدعی علیه در حوزه آن اقامت دارد و نظر به صراحت ماده ۴ لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص که رسیدگی دادگاههای عمومی‌دادگستری را در محل‌هایی که دادگاه مدنی خاص تشکیل نشده یا پس از تشکیل منحل شده در امور مربوط به صلاحیت دادگاه اخیرالذکر به استثنای‌دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق تجویز کرده و نیز با توجه به ماده ۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی که دادگاه صلح را در عداد دادگاههای عمومی‌قلمداد نموده است رسیدگی به موضوع که درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش به منظور اجرای صیغه طلاق می‌باشد در صلاحیت دادگاه صلح‌خاش محل اقامت خوانده بوده و بالنتیجه رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور موافق قانون صادر گردیده است.

این رای بر طبق ماده واحده مصوب هفتم تیر ۱۳۲۸ برای شعب دیوان کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول

رای در مورد صلاحیت دادگاه‌های مدنی در باب صلاحیت

روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۲۸-۶۳.۱۱.۴

شماره ۲۲۱ – هـ ۱۳۶۳.۱۰.۱۸

بسمه تعالی

ریاست محترم دیوان عالی کشور

ردیف: ۱۹.۶۳ هیات عمومی

نظر به این که صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول موضوع ماده ۲۳ قانون آیین‌دادرسی مدنی در دعاوی راجعه به غیر منقول اعم از دعوی‌مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن) حتی در صورت مقیم نبودن مدعی و مدعی‌علیه در حوزه محل وقوع مال غیر منقول استثنایی بر اصل صلاحیت‌دادگاه محل اقامت خوانده موضوع ماده ۲۱ قانون فوق‌الاشعار می‌باشد و با عنایت به این که با تعاریفی که از اموال غیر منقول و اموال منقوله در مواد ۱۲الی ۲۲ قانون مدنی به عمل آمده از ماده ۲۰ آن چنین استنباط می‌شود که قانون‌گذار بین دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول ناشی از عقودقراردادها و دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول و نیز اجرت‌المثل آن در غیر مورد عقود و قراردادها قایل به تفصیل شده و دعاوی قسم اول را منطوقا از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول و دعاوی قسم دوم را مفهوما از دعاوی راجعه به غیر منقول دانسته است که نتیجتا دعاوی اخیرالذکرتحت شمول حکم ماده ۲۳ قانون آیین‌دادرسی مدنی قرار می‌گیرد بنا به مراتب در اختلاف نظر حاصله بین شعب ۳ و ۲۱ دیوان عالی کشور از یک طرف‌و ۱۳ و ۲۲ دیوان عالی کشور از طرف دیگر احکام صادره از شعب ۱۳ و ۲۲ که در مسیر استنباط مذکور قرار دارد مورد تأیید می‌باشد این رای بر طبق‌قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل طرح بودن اختلاف در صلاحیت بین مراجع دادگستری و دیوان عدالت اداری قبل از حدوث اختلاف

رای شماره ۲۸ – در مورد صلاحیت دیوان عدالت اداری اراضی شهری)

روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۱۶-۶۴.۱۱.۲

شماره ۳۸۸- هـ ۱۳۶۴.۱۰.۳

ردیف: ۹۸.۶۳ هیات عمومی

ماده ۲۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ که موخر از ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ماه ۱۳۵۶ به‌تصویب رسیده علی الاطلاق ناظر به حدوث اختلاف بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری برای حل اختلاف در دیوان عالی کشور می‌باشد و ظهور بر این امر دارد که اگر هر یک از این دو مرجع به اعتبار صلاحیت مرجع دیگر از خود نفی صلاحیت کند و مورد قبول طرف واقع نشود اختلاف محقق می‌گردد بنابراین قبل از حدوث اختلاف در صلاحیت موضوع قابل طرح در دیوان عالی کشور نیست و رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که بر این‌مبنا صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب‌دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد مرجع اجرای ماده ۱۵ مکرر قانون حفاظت و بهره‌برداری ازجنگلها و

مراتع کشور مصوب سال ۱۳۴۸

رای شماره ۵۰۲ – در رابطه با قانون حفاظت جنگل و مراتع

روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۴۴–۶۶.۴.۲۵

شماره ۶۳۱– هـ ۱۳۶۶.۴.۱۰

بسمه تعالی

ردیف: ۳۴.۶۴ هیات عمومی

نظر به این که در ماده واحده لایحه قانونی مصوب مهر ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب تصریح شده که از تاریخ تصویب ماده واحده مزبور به جای وزارت‌کشاورزی و عمران روستایی شهرداری‌های محل مأمور اجرای ماده ۱۵ مکرر قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۸خواهند بود لذا وزارت کشاورزی و سرجنگلداری در تاریخ موخر از تصویب این ماده واحده سمت و مأموریتی در اجرای ماده ۱۵ مکرر قانون فوق الذکرنداشته و این ماموریت بر عهده شهرداری محل می‌باشد بنابراین رای شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در خصوص صلاحیت رسیدگی به دعاوی راجع به جهیزیه

رای شماره ۵۰۳ – در خصوص صلاحیت رسیدگی به دعاوی جهیزیه

روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۵۴–۶۶.۵.۶

شماره ۶۳۶– هـ ۱۳۶۶.۴.۱۰

بسمه تعالی

ردیف: ۴۱.۶۴ هیات عمومی

صلاحیت دادگاه مدنی خاص برای رسیدگی به دعاوی زناشویی و اختلافات خانوادگی در بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب۱۳۵۸ شورای انقلاب تصریح شده و دعوی راجع به جهیزیه از شمول این دعاوی خارج و در صلاحیت دادگاههای حقوقی است مگر این که طرفین‌دعوی بر طبق بند ۴ ماده مرقوم به رسیدگی دادگاه مدنی خاص تراضی نمایند بنابراین آرا شعب سوم و سیزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت‌دارد صحیح تشخیص می‌شود، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در مواردمشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم صلاحیت مراجع دادگستری در رسیدگی به اختلافات‌کارگر و کارفرما در مورد حقوق

رای شماره ۵۰۷ – در رابطه با حل اختلاف قانون کار

روزنامه رسمی شماره ۱۲۵۲۴–۶۶.۱۱.۲۹

شماره ۷۲۶– هـ ۱۳۶۶.۱۱.۵

بسمه تعالی

ردیف: ۶۱.۶۶ هیات عمومی

مادتین: ۳۷ و ۳۸ قانون کار مصوب اسفند ماه ۱۳۳۷ هر گونه اختلاف بین کارگر و کارفرما را که ناشی از اجرا مقررات قانون مزبور و یا قرارداد کار باشد واز طریق سازش رفع نشود قابل رسیدگی در شورای کارگاه و مراجع حل اختلاف قانون کار قرار داده بنابراین دعوی کارگر علیه کارفرما برای مطالبه حقوق‌ایام اشتغال بکار هم مشمول مقررات قانون کار می‌باشد و باید در مراجع حل

اختلاف قانون کار به آن رسیدگی شود لذا رای شعبه سیزدهم دیوان عالی‌کشور که بر اساس این نظر و به استناد ماده ۱۶ قانون مصوب ۱۳۵۶ بر تایید قرار عدم صلاحیت دادگاه دادگستری به اعتبار صلاحیت مراجع حل‌اختلاف قانون کار صادر گردیده صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی‌کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی وقفیت

رای شماره ۵۰۸ – در مورد رسیدگی به دعوی وقفیت و ملکیت

روزنامه رسمی شماره ۱۲۶۱۹–۱۳۶۷.۴.۴

شماره ۷۸۸– هـ ۱۳۶۷.۳.۱۷

پرونده وحدت رویه هیات عمومی ردیف: ۹.۶۷

قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ و آیین‌نامه اجرایی آن ناظر به اسناد فروش موقوفات و تبدیل آنها به ملك است صلاحیت کمیسیون ماده ۲ فصل دوم آیین‌نامه موصوف هم تشخیص مشروع یا نامشروع بودن فروش مزبور می‌باشد که مستلزم عدم وجود اختلاف دراصل وقفیت است اما اگر در مورد رقبه‌ای که به عنوان ملك ثبت شده و سابقه فروش وقفی نداشته ادعای وقفیت گردد موضوع از شمول قانون مزبور وصلاحیت کمیسیون ماده ۲ فصل دوم آیین نامه موصوف خارج و رسیدگی به دعوی وقفیت بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص‌مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب در صلاحیت دادگاه مدنی خاص خواهد بود بنابراین رای شعبه هیجدهم دیوان عالی کشور که بر این اساس صادر گردیده‌صحیح تشخیص می‌شود، این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در مواردمشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه حقوقی یك مرکز استان در رفع اختلاف درصلاحیت بین دادگاه‌های حقوقی یك و دو شهرستان‌های استان

رای شماره ۵۱۵ – در رابطه با مرجع حل اختلاف بین دادگاه حقوقی یك و ۲

روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶–۱۳۶۸.۱.۲۹

۹۹۶ – هـ ۱۳۶۸.۱.۷

ردیف: ۹۵.۶۶ هیات عمومی

بند ۳ ماده ۳۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ که به اعتبار خود باقی می‌باشد مرجع رفع اختلاف در امر صلاحیت بین‌دادگاههای حقوقی شهرستانهای واقع در حوزه یك استان را دادگاه حقوقی مرکز استان قرار داده و بر این اساس و به قاعده ترتیب و اولویت مرجع حل‌اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای حقوقی یك و حقوقی دو شهرستان تابع یك استان هم دادگاه حقوقی یك مرکز استان مربوطه می‌باشد بنابراین‌رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه‌قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت عام مراجع دادگستری در رسیدگی به دعاوی دستگاههای دولتی علیه یکدیگر

رای شماره ۵۱۶ – در رابطه با تصویبنامه مورخ ۶۶.۴.۲۱ هیات وزیران

روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶–۱۳۶۸.۱.۱۹

۹۹۴ – هـ ۱۳۶۸.۱.۷

ردیف: ۹۱.۶۷ هیات عمومی

اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و در اصل ۱۳۷ قانون اساسی هم تصریح شده‌که هر یک از وزیران مسیول وظایف خاص خود در برابر مجلس است و در اموری که به تصویب هیات وزیران برسد مسیول اعمال دیگران نیز می‌باشد بنابراین تصویبنامه شماره ۱۶۱۰۴.ت۳۳۵.-۶۶.۵.۸ هیات وزیران که برای ارشاد دستگاههای اجرایی و به منظور توافق آنها در رفع اختلافات حاصله‌تصویب شده مانع رسیدگی دادگستری به دعاوی و اختلافات بین دستگاههای اجرایی که به اعتبار مسیولیت قانونی آنها اقامه می‌شود نخواهد بود لذا رای شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور مبنی بر صلاحیت عام دادگستری صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد شمول صلاحیت دادگاه‌های حقوقی ۲ به دعاوی دولتی و غیردولتی

صلاحیت دادگاه‌های حقوقی ۲ در مورد دعاوی دولتی و غیر دولتی

رای وحدت رویه شماره ۵۳۱ روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۴۵-۱۳۶۹.۲.۲

شماره ۱۲۱۲– هـ ۱۳۶۸.۱۲.۲۷

ردیف: ۹۸.۶۶ هیات عمومی.

صلاحیت دادگاههای حقوقی ۲ در ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ تصریح شده که بدون استثنا شامل دعاوی دولتی و غیر دولتی می‌باشد و متضمن نسخ بند یک ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی است بنابراین رای شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههادر موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم صلاحیت مراجع دادگستری در افراز املاک مشاعی که‌دارای سند ثبتی می‌باشند

قابل رسیدگی بودن قرار عدم صلاحیت ذاتی در دیوان عالی کشور مربوط به درخواست افراز املاک مشاع

رای شماره ۵۳۴ –

روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۹۸ – ۱۳۶۹.۴.۵

شماره .۱۲۵۳هـ ۱۳۶۹.۳.۱۶

ردیف: ۶۶.۶۸ هیات عمومی

قرار عدم صلاحیت مذکور در بند ۴ ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ به قرینه قرارهای دیگری که در این ماده احصا شده‌اند ظهور در عدم صلاحیت نسبی و محلی دارد زیرا این قرارها کلا در دعاوی صادر می‌شود که قابل رسیدگی ماهوی در دادگاههای دادگستری است در صورتی که قرار عدم صلاحیت ذاتی موضوع ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ماه ۱۳۵۶ درپرونده‌هایی که باید در مراجع غیر دادگستری مطرح و رسیدگی شود صادر می‌گردد و از شمول ماده ۱۳ قانون مرقوم خارج است بنابراین رای شعبه ۲۱دیوان عالی کشور مبنی بر اعمال ماده ۱۶ قانون موصوف که به قوت و اعتبار خود باقی می‌باشد صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی به اعتراض موضوع ماده

۳ قانون توزیع عادلانه آب

رای شماره ۵۳۷ – قانون توزیع عادلانه آب)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۳–۱۳۶۹.۹.۱۸

شماره .۱۲۸۱هـ ۱۳۶۹.۸.۲۸

ردیف: ۸۲.۶۶ هیات عمومی

تبصره ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ رسیدگی به اعتراض بر رای وزارت نیرو را به دادگاه صالحه محول نموده که ظهور بر دادگاههای‌عمومی دادگستری دارد بنابراین رای شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور که بر وفق این نظر صادر شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر مالی بودن دعوی تشخیص تاریخ اسناد عادی مالکیت اراضی موات شهری

رای شماره ۵۴۵ – تأیید تاریخ تنظیم اسناد عادی توسط دادگاه)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۴۲–۱۳۷۰.۲.۱۵

شماره .۱۳۴۲هـ ۱۳۷۰.۱.۱۰

ردیف: ۵۹.۶۹ هیات عمومی

مستفاد از تبصره ذیل ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۲۷ اسفند ماه ۱۳۶۰ و تبصره ذیل ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۲۲ شهریور ماه ۱۳۶۶ مصوب مجلس شورای اسلامی این است که نظر قانونگذار در مورد رسیدگی مراجع ذیصلاح قضایی برای تأیید تاریخ تنظیم سند عادی و صحت معامله‌تشخیص این امر است که تاریخ سند عادی معامله زمین مربوط به قبل از تاریخ قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری باشد بنابراین تشخیص صحت تاریخ معامله از دعاوی غیر مالی محسوب و رای شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور که دعوی را غیر مالی دانسته صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم صلاحیت دادگاه‌های دادگستری در مورد رسیدگی به دعاوی شمول یا عدم شمول اراضی کشت موقت

رای شماره ۵۴۶ – قانون اراضی کشت موقت)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۴۱–۱۳۷۰.۲.۱۴

شماره .۱۳۴۳هـ ۱۳۷۰.۱.۱۰

ردیف: ۶۰.۶۹ هیات عمومی

تشخیص اراضی کشت موقت بر طبق ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری زمینهای دایر و بایر مصوب ۸ آبان ۱۳۶۵ هیات وزیران به عهده هیات واگذاری زمین محول شده و در تبصره این ماده تصریح گردیده که اعتراضات مربوط به شمول یا عدم شمول اراضی کشت موقت از طرف هیات بررسی و در صورتی که اعتراض باقی باشد جهت رسیدگی نهایی به ستاد مرکزی واگذاری زمین ارجاع می‌شود آیین‌نامه مزبور در جلسه مورخ ۱۵ شهریورماه۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و تصویب

گردیده و اعتبار اجرایی دارد بنابراین رای شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور که بر مبنای این مصوبه‌صادر گردیده صحیح تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت عام محاکمه دادگستری با وجود هیاتهای موضوع ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت، در رسیدگی به دعاوی الزام به انتقال ملك

رای شماره ۵۵۱ – ماده ۱۴۷ قانون ثبت)

روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۵۳–۱۳۷۰.۲.۲۸

شماره .۱۳۵۳هـ ۱۳۷۰.۲.۲

ردیف: ۳۵.۶۷ هیات عمومی

ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت مصوب تیرماه ۱۳۶۵ و تبصره‌های آن که برای مدت موقت و با شرایط معین اجازه مراجعه متقاضی سند را به هیاتهای مقرر در این قانون داده است صلاحیت عام محاکم دادگستری را نفی نمی‌کند و لذا دعوی الزام به انتقال ملك که در دادگاههای دادگستری اقامه می‌شود باید مورد رسیدگی قرار گیرد و آرا صادره از شعب ششم و پانزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در دعوی مربوط به شرایط و اوصاف و تعیین متولی موقوفه

رای وحدت رویه شماره ۵۵۲

روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۷۵–۱۳۷۰.۳.۲۶

شماره .۱۳۶۲هـ ۱۳۷۰.۲.۲۳

ردیف: ۱۳۱.۶۷ هیات عمومی

در موقوفاتی که واقف شرایط و اوصاف خاصی برای متولی قرار داده باشد رسیدگی به دعوی راجع به شرایط و اوصاف مزبور و تعیین متولی بر طبق‌بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب در صلاحیت دادگاه مدنی خاص می‌باشد و ماده ۱۴ قانون تشکیل سازمان‌حج و اوقاف و امور خیریه مصوب دیماه ۱۳۶۳ صلاحیت دادگاه مدنی خاص را نفی نمی‌کند بنابراین رای شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای‌دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات مردم از شهرداری در مورد خودداری از صدور پروانه ساختمان

رای وحدت رویه شماره ۵۵۶

روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۷۴–۱۳۷۰.۳.۲۵

شماره .۱۳۶۶هـ ۱۳۷۰.۲.۲۳

ردیف: ۱۷.۶۸ هیات عمومی

صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ تصریح شده و از آن جمله شکایت از شهرداریها بشرح قسمت اخیر بند (پ) از شق یک ماده مرقوم به جهت تخلف در اجرای قوانین ومقررات یا خودداری از انجام وظایفی است که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود بنابراین رسیدگی به شکایت مردم از شهرداریها در مورد خودداری‌از صدور پروانه ساختمان در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد و رای شعبه نهم دادگاه صلح سابق اصفهان صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات عدم‌صدور پروانه کمک دانپزشکی

رای وحدت رویه شماره ۵۵۸

روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۹۱-۱۳۷۰.۴.۱۶

شماره .۱۳۷۵هـ ۱۳۷۰.۳.۲۵

ردیف: ۲۵.۶۸ هیات عمومی

رسیدگی به درخواست صدور پروانه کمک دندان پزشکی تجربی و احراز شرایط متقاضی از جمله وظایف و اختیارات اداری وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی است و جنبه ترافعی ندارد تا مستلزم رسیدگی در محاکم عمومی دادگستری باشد بنابراین آرا صادر از شعب یازدهم و دوازدهم دادگاه حقوقی تهران که بر طبق بند الف از شق یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ رسیدگی را در صلاحیت دیوان عدالت اداری تشخیص داده‌اند صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به نفوذ وصیت به زیاده بر ثلث

رای وحدت رویه شماره ۵۵۹

روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۱۲-۱۳۷۰.۵.۱۲

شماره .۱۳۸۳هـ ۱۳۷۰.۴.۱

پرونده وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور ردیف ۱۲.۷۰

بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهر ماه ۱۳۵۸ رسیدگی به دعوی راجع به وصیت را علی الاطلاق در صلاحیت دادگاه مدنی خاص قرار داده که شامل دعوی عدم نفوذ وصیت به زیاده بر ثلث موضوع ماده ۸۴۲ قانونی مدنی نیز می‌شود و رسمی یا غیر رسمی بودن وصیت نامه تأثیری‌در صلاحیت دادگاه ندارد. بنابراین رای شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور صحیح تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی الزام تنظیم سند رسمی و ثبت ازدواج

رای وحدت رویه شماره ۵۶۰

روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۱۲-۱۳۷۰.۵.۱۲

شماره .۱۳۸۲هـ ۱۳۷۰.۴.۱

ردیف: ۶۹.۲۰ هیات عمومی

دعوی الزام به تنظیم سند رسمی نکاحنامه و ثبت واقعه ازدواج در دفاتر رسمی از متفرعات دعوی راجع به نکاح می‌باشد و رسیدگی آن بر طبق بند ۲ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب مهر ماه ۱۳۵۸ در صلاحیت دادگاه مدنی خاص است. بنابراین رای شعبه دهم دیوان عالی کشور صحیحو منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

اصلاحیه رای وحدت رویه شماره ۵۶۰-۱۳۷۰.۳.۲۱ هیات عمومی دیوانعالی کشور

روزنامه رسمی شماره ۱۳۷۳۷ - ۷۱.۲.۲۱

شماره .۴۷۰ - ه ۷۱.۱.۲۲

اصلاحیه رای وحدت رویه شماره ۵۶۰ - ۱ - ۷۰.۳.۲۱ هیات عمومی دیوان عالی کشور اصلاحیه رای شماره ۵۵۹-۷۰.۳.۲۱ مندرج در شماره ۱۳۶۴۰-۷۰.۱۰.۱۱ کان لم یکن و رای شماره ۵۶۰-۷۰.۳.۲۱ درج شده در روزنامه رسمی‌شماره ۱۳۵۱۲-۷۰.۵.۱۲ صفحه دوم، ستون دوم، پاراگراف ششم قسمت رای) سطر ۲، که نوشته شده: (... بر طبق بند ۲ ماده ۳ لایحه ...) به (... برطبق بند ۱ ماده ۳ ...) اصلاح می گردد.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی تظلمات و شکایات از جمله دعوی معامله نسق زراعتی

رای وحدت رویه شماره ۵۶۸

روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۵۳-۱۳۷۰.۱۰.۲۶

شماره .۱۴۳۳هـ ۱۳۷۰.۱۰.۸

ردیف: ۶۹.۴۰ هیات عمومی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل یکصد و پنجاه و نهم، دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و بر اساس این اصل ، رسیدگی به دعوی راجع به معامله نسق زراعتی در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است بنابر این رای شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور که‌دادگستری را صالح به رسیدگی شناخته صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت محاکم دادگستری در رسیدگی به اختلاف در اصل مالکیت ملکی که به ثبت نرسیده است

رای وحدت رویه شماره ۵۶۹

روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۶۷-۱۳۷۰.۱۱.۱۶

شماره .۱۴۳۷هـ ۱۳۷۰.۱۰.۲۳

ردیف: ۲۷.۷۰ هیات عمومی

دادگستری مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات می‌باشد و اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر این امر تأکید دارد. الزام قانونی مالکین به تقاضای ثبت ملک خود در نقاطی که ثبت عمومی املاک آگهی شده مانع از این نمی‌باشد که محاکم عمومی دادگستری به‌اختلاف متداعیین در اصل مالکیت ملکی که به ثبت نرسیده رسیدگی نمایند بنابراین رای شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح‌تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه مدنی خاص در رسیدگی به دعوی مطالبه مهریه

رای وحدت رویه شماره ۵۷۴

روزنامه رسمی شماره ۱۳۷۷۲-۱۳۷۱.۴.۳

شماره .۱۴۷۳ هـ ۱۳۷۱.۲.۲۸

ردیف: ۵.۷۱ هیات عمومی

بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب اول مهر ماه ۱۳۵۸ رسیدگی به دعوی راجع به مهر را در صلاحیت دادگاه مدنی خاص قرار داده که علی الاطلاق شامل هر نوع دعوی راجع به مهر و از آن جمله دعوی مطالبه مهریه نیز می‌شود. بنابراین رای شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور که با این نظرمطابقت دارد صحیح تشخیص می گردد.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی در رسیدگی به دعوی مالکیت نسبت به اموالی که با حکم دادگاه‌های انقلاب مصادره شده است

رای وحدت رویه شماره ۵۷۵

روزنامه رسمی شماره ۱۳۷۹۹-۱۳۷۱.۵.۵

شماره .۱۴۷۵ هـ ۱۳۷۱.۳.۶

ردیف: ۳۴.۷۰ هیات عمومی

دعوی مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموالی که با حکم دادگاههای انقلاب اسلامی مصادره شده از جمله دعاوی حقوقی می‌باشد که‌رسیدگی آن در صلاحیت خاصه دادگاههای عمومی حقوقی است و دادگاههای انقلاب اسلامی بر اساس حکم قطعی دادگاههای حقوقی که بر مالکیت‌مدعی صادر شود مستندا به اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون نحوه اجرای آن مصوب ۱۷ مرداد ماه ۱۳۶۳ در مورد رد مال به‌صاحب آن اقدام می‌نمایند بنابراین آرا شعب ۲۲ و ۲۳ و ۳۲ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعوی مالکیت اشخاص را در صلاحیت دادگاههای‌حقوقی تشخیص نموده‌اند صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه‌ها بر مبنای بهای خواسته در موردی که اصل مالکیت مورث مورد اختلاف باشد

رای وحدت رویه شماره ۵۷۹

روزنامه رسمی شماره ۱۳۹۰۸-۱۳۷۱.۹.۱۲

شماره: ۱۵۲۵ . هـ ۱۳۷۱.۸.۹

ردیف: ۱۲.۷۱ هیات عمومی

بند یک ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب سوم آذرماه ۱۳۶۴ راجع به تقسیم ترکه ناظر به موردی است که اموال مورد درخواست تقسیم متعلق به مورث اعلام و تقسیم آن به قدرالسهم ورثه تقاضا شود. لیکن اگر راجع به این اموال ادعای مالکیت مطرح گردد و در مالکیت مورث حین الفوت او اختلاف شود دعوی مالکیت بر طبق بند ۳ ماده مرقوم از دعاوی مالی محسوب و صلاحیت دادگاه تابع بهای خواسته و نصاب قانونی دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ خواهد بود.بنابراین رای شعبه اول دادگاه حقوقی یک ساری که رسیدگی به درخواست تقسیم ترکه و دعوی مالکیت راجع به آن را بر مبنای بهای خواسته درصلاحیت دادگاههای حقوقی یک تشخیص نموده صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب اول مردادماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه های انقلاب در رسیدگی به دعاوی اشخاص نسبت به اموالی که از طرف دادگاه‌های مذکور مصادره شده است

رای وحدت رویه شماره ۵۸۱

روزنامه رسمی شماره ۱۴۰۲۶-۱۳۷۲.۲.۱۶

شماره .۱۵۷۶هـ ۱۳۷۲.۱.۱۶

ردیف: ۸۵۷۱

دادگاههای انقلاب اسلامی که به فرمان مبارک امام راحل رضوان ا.. تعالی علیه و مصوبه بیست و هفتم خرداد ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب تشکیل شده‌اند بر طبق اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تحت نظارت دیوان عالی کشور به جرایمی که در اصل چهل و نهم قانون اساسی و قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی معین شده رسیدگی‌می‌نمایند و صلاحیت آنها نسبت به صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری اعم از حقوقی و کیفری از نوع صلاحیت ذاتی است.احکام صادره از دادگاههای انقلاب در بعضی موارد علاوه بر جنبه کیفری و مجازات مرتکب واجد جنبه حقوقی هم می‌باشد و اموال نامشروع او را نیزشامل می‌شود. در چنین موردی هر نوع ادعای حقی که از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به این اموال عنوان شود ولو به ادعای خارج بودن آن مال از دارایی نامشروع محکوم علیه باشد رسیدگی آن بر حسب شکایت شاکی و طبق ماده ۸ و تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانون‌اساسی مصوب ۱۷ مردادماه ۱۳۶۳ با دادگاه صادر کننده حکم می‌باشد و دادگاه انقلاب پس از رسیدگی اگر صحت ادعا را تشخیص دهد بر طبق ذیل اصل چهل و نهم قانون اساسی مال را به صاحبش رد می‌کند. والا به بیت‌المال می‌دهد.

بنا به مراتب مزبور هیات عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور بر اساس ذیل ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۷ تیرماه ۱۳۲۸ در رای‌وحدت رویه شماره ۵۷۵-۷۱.۲.۲۹ تجدید نظر نموده و با تغییر رای مزبور رسیدگی به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی را نسبت به اموالی که دادگاههای انقلاب نامشروع شناخته و مصادره نموده‌اند در صلاحیت دادگاههای انقلاب تشخیص

می‌دهد بنابراین رای شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که بااین نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد صلاحیت دادگاه حقوقی دو در رسیدگی به دعوی خلع ید غاصبانه

رای وحدت رویه شماره ۵۸۵

نقل از شماره ۱۴۱۸۰-۱۳۷۲.۸.۲۰

شماره .۱۶۳۰ هـ ۱۳۷۲.۷.۲۹

ردیف: ۲۲.۷۲ هیات عمومی

دعوی خلع ید از اعیان غیر منقول به صراحت بند ۳ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ مصوب سوم آذرماه ۱۳۶۴ از دعاوی غیر مالی ورسیدگی آن در صلاحیت دادگاههای حقوقی دو می‌باشد و دعوی خلع ید غاصبانه را نیز شامل می‌شود مگر این که در رسیدگی به این نوع دعاوی براساس اظهارات طرفین در موقع رسیدگی در امر مالکیت اختلاف شود که در این صورت نصاب دادگاههای حقوقی معتبر است.

بنابراین رای شعبه سوم دیوانعالی کشور صحیح تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد بلامانع بودن تعیین مجازات بازدارنده با وجود تعیین حداکثر مجازات برای مجرم

رای وحدت رویه شماره ۵۸۹

نقل از شماره ۱۴۲۹۳-۱۳۷۳.۱.۱۴ روزنامه رسمی

شماره ۱۶۷۳ – هـ ۱۳۷۲.۱۱.۲۵

ردیف: ۲۴.۷۲ هیات عمومی

مجازاتهای بازدارنده مذکور در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب هشتم مردادماه ۱۳۷۰ به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماع درباره کسانی اعمال می‌شود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری مقرر در قانون برای تنبیه و تنبه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه می‌تواند بر طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مجازات بازدارنده را هم به عنوان تتمیم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارند نمی‌باشد.

بنابراین رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که نتیجتا با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد عدم انطباق قرارداد بین کارفرما و پیمانکار با مقررات ماده۱۵۷ قانون کار

رای وحدت رویه شماره ۶۰۴ مطالبه دستمزد ایام کارکرد)

نقل از شماره ۱۴۸۹۵ – ۱۳۷۵.۲.۳ روزنامه رسمی

شماره ۱۸۲۴ ه ۱۳۷۵.۱.۲۰

ردیف: ۳۷.۷۴ هیات عمومی

نظر به تعریف کارگر در ماده ۲ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ و با توجه به حقوق و تکالیفی که در قانون مذکور برای کارگر و پیمانکار ملحوظ گردیده مطالبه دستمزد و حقوق پیمانکار نسبت به کار انجام شده بر اساس قرارداد تنظیمی که مستلزم امعان نظر قضایی است انطباقی با اختلاف بین کارگر وکارفرما نداشته و موضوع با توجه به شرح دعاوی مطروحه و کیفیت قراردادهای مستند دعوی از شمول ماده ۱۵۷ قانون کار خارج و بالنتیجه رسیدگی به‌موضوع در صلاحیت محاکم عمومی است بنا به مراتب رای شعبه ششم دیوان عالی کشور که بر این اساس صدور یافته صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در مواردمشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه ۶۰۵ دیوان عالی کشور درخصوص مرجع صالحه حل اختلاف بین دادگاه عمومی و دادگاه تجدیدنظر

روزنامه رسمی ۱۴۹۳۹ـ۱۳۷۵.۳.۳۰

شماره ۱۸۳۵هـ ۱۳۷۵.۲.۲۵

ردیف: ۴۰.۷۴ هیبت عمومی

نظر به مدلول مادتین ۳ و ۴ قانون آیین دادرسی مدنی و عمومات قانونی و اینکه اساسا اختلاف بین دادگاهها در امر صلاحیت در مرجع قضایی عالیتر مطرح و حل اختلاف می‌گردد و ماده ۳۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بر این اساس ناظر به اختلاف دو دادگاه عمومی واقع در حوزه قضایی یک استان است و در مسیله مختلف فیه دادگاه تجدیدنظر استان و دادگاه عمومی هر دو از خود نفی صلاحیت کرده‌اند. لذا رای شعبه اول دیوانعالی کشور در این حد که مشعر بر قابل طرح بودن مورد اختلاف در دیوانعالی کشور می‌باشد منطبق با موازین قانونی تشخیص و مورد تایید می‌باشد

این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه ۶۱۰ دیوان عالی کشور درخصوص صلاحیت رسیدگی دادگاههای عمومی

روزنامه رسمی ۱۵۱۱۲ـ۱۳۷۵.۱۰.۲۵

شماره ۱۸۷۳هـ ۱۳۷۵.۹.۱۸

ردیف: ۱۸.۷۵ هیبت عمومی

طبق تبصره ذیل ماده ۳ قانون تجدیدنظر آرا دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ در مواردی که دادگاه حقوقی یک به دعاوی در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ رسیدگی می‌نماید مرجع تجدیدنظر شعبه دیگر همان دادگاه و در صورت نبودن شعبه دیگر نزدیکترین دادگاه هم عرض است و حکم صادره از دادگاه حقوقی یک سراب نیز در اجرای تبصره مزبور به دادگاه حقوقی یک اردبیل ارجاع و شعبه ۸ دادگاه عمومی این محل رسیدگی به درخواست تجدیدنظر را ادامه داده وچون طبق ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی صلاحیت دادگاه عمومی اردبیل تثبیت گردیده لذا بر این اساس تشکیل دادگاه عمومی در سراب و تاسیس‌استان اردبیل و انتزاع شهرستانهای تابعه این استان از حوزه قضایی استان آذربایجان شرقی که متعاقب ترتیبات فوق الذکر عملی شده صلاحیت دادگاه عمومی اردبیل را نفی نمی‌نماید بنابه مراتب رای شعبه سوم دیوانعالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح و موافق با موازین قانونی‌تشخیص می‌شود.

این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه ۶۱۲ دیوان عالی کشور در مورد آرا صادره از اداره تحقیق اوقاف و امور خیریه کرمانشاه و صلاحیت رسیدگی به

دعوت

روزنامه رسمی ۱۵۲۳۳ ـ ۱۳۷۶.۳.۳۱

شماره ۱۸۹۸ ـ هـ ۱۳۷۶.۳.۳

ردیف: ۲۰.۷۵ هیات عمومی

بموجب ماده ۱۶ آیین نامه قانونی کیفیت تحقیق در شعب تحقیق سازمان حج و اوقاف مصوب ۶۵.۹.۳۰ ادارات حج و اوقاف و امور خیریه و همچنین اشخاص ذینفع که آرا هیات تحقیق را بضرر خود تشخیص میدهند میتوانند در دادگاههای دادگستری اقامه دعوی نمایند و چنین دعوایی که بطرفیت متولی موقوفه و یا ادارات اوقاف و یا اشخاص، طرح میگردد تابع قواعد عمومی راجع بدعاوی حقوقی است و ملازمه با محل استقرار شعب تحقیق صادر کننده رای ندارد و چون موقوفات مربوط به دعاوی مطروحه در حوزه قضایی تویسرکان واقع اند رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم همان محل‌است لذا رای شعبه سی ام دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد بنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوان عالی کشور صحیح تشخیص و مورد تایید میباشد

این رای باستناد ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم اتباع است .

رای وحدت رویه شماره ۶۴۳ دیوان عالی کشور در خصوص دادگاه صلاحیتدار جهت رسیدگی به دعوی مال غیر منقول

روزنامه رسمی ۱۶۰۱۶–۱۳۷۸.۱۱.۲۸

شماره ۲۰۹۵ – هـ ۱۳۷۸.۱۰.۳۰

ردیف : ۱۶.۷۸ هیات عمومی

با مورد لحاظ قرارداد این امر که اصولا ـ برطبق ماده ۵۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی و بند ۲ ماده ۲۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دیوان عالی کشور دراظهار نظر در مورد صلاحیت محلی وارد نمی‌شود چون بموجب ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی رسیدگی به دعاوی راجعه به غیرمنقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن دادگاهی به عمل خواهد آمد که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است اگر چه مدعی و مدعی علیه مقیم آن حوزه نباشند و ماده ۳۶ قانون مزبور که صرفا ناظر است به دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکا و اختلافات حاصله‌بین شرکا و... شامل دعاوی مربوط به غیر منقول موضوع ماده ۲۳ قانون مارالذکر نمی‌شود و طبعا رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال‌غیر منقول خواهد بود. لذا به نظر اکثریت هیات عمومی دیوان عالی کشور رای شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعوی مال غیر منقول مربوط‌به شرکت را در صلاحیت دادگاه محل وقوع غیر منقول دانسته و حکم دادگاه عمومی را در این زمینه تأیید کرده، صحیح و موافق موازین قانونی‌تشخیص می گردد.

این رای برطبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه شماره ۶۴۶ دیوان عالی کشور در خصوص مرجع رسیدگی جهت رفع اختلاف مربوط به ساختمانها و تاسیسات دستگاههای دولتی

روزنامه رسمی ۱۶۰۱۶–۱۳۷۸.۱۱.۲۸

شماره ۲۰۹۴ – هـ ۱۳۷۸.۱۰.۳۰

ردیف: ۱.۷۸ هییت عمومی دیوان عالی کشور

هرچند بموجب تبصره ۱۲ قانون بودجه سال ۱۳۷۴ کل کشور قانون گزار کمیسیون خاصی را جهت رفع اختلاف مربوط به

ساختمان‌ها و تاسیسات واراضی مربوط به وزارتخانه‌ها و دستگاههای دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی، نیروهای انتظامی ، شهرداری ها، سازمان تامین اجتماعی و سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی ایران تعیین و رای آن را برای دستگاههای ذیربط لازم الاجرا اعلام کرده است لیکن با توجه به اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که دادگاههای دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات شناخته و رای وحدت رویه شماره ۵۱۶-۶۷.۱۰.۲۰ این هیات هم قبلاـ در همین زمینه و مبتنی بر مرجعیت عام مراجع قضایی در رسیدگی به دعاوی مطروحه اصدار یافته است، مضافا اینکه قوانین بودجه علی الاـصول دارای اعتبار یکساله می‌باشند و اجرای مجدد آن بعد از سپری شدن مدت یکسال نیاز به تصویب مجدد قانون گزار دارد بنا علیهذا رای شعبه ۱۷دیوان عالی کشور که دادگاههای دادگستری را مرجع رسیدگی به این قبیل دعاوی دانسته ، صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می گردد.

این رای برطبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امورکیفری) مصوب سال ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه شماره ۶۶۰ ـ ۱۹/۱/۱۳۸۲ هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد حدوث اختلاف و تعیین صلاحیت رسیدگی بین مراجع قضایی و غیرقضایی

روزنامه رسمی ۱۶۹۷۶_۲۴/۳/۱۳۸۲

شماره ۲۲۵۷ـ هـ

مورخ: ۶/۳/۱۳۸۲

پرونده وحدت رویه قضایی ردیف: ۸۱/۲۱ هییت عمومی

دادگاههای عمومی و انقلاب و نظامی از حیث درجه برابرند بنابراین در صورت حدوث اختلاف بین آنها در مورد صلاحیت بر طبق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی دیوانعالی کشور حل اختلاف می‌نماید. و هرگاه این دادگاهها به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند بلحاظ برتری اعتبار قضایی آنها نسبت بمراجع غیرقضایی نیازی به حدوث اختلاف نبوده و پرونده مستقیما برای تشخیص صلاحیت به دیوانعالی کشور ارسال می‌شود. بنا بمراتب رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و خالی از اشکال است. علیهذا مستندا بماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور لازم‌الاتباع است.

رای شماره ۶۵۵ – ۶۵۵ـ۲۷/۹/۱۳۸۰ شماره ردیف :۸۰/۲۲

صلاحیت مراجع غیردادگستری ، صلاحیت عام مراجع دادگستری را منتفی نمی نماید.

طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همانطوری که هیات عمومی دیوانعالی کشور قبلا و در رای وحدت رویه شماره ۵۶۹ـ۱۰/۱۰/۱۳۷۰ اعلام نموده دادگستری مرجع رسمی تظلمات و رسیدگی به شکایات است و صلاحیت مراجع غیردادگستری ، صلاحیت عام دادگستری را منتفی نمی نماید و بر این اساس ، صلاحیت اداره تحقیق اوقاف در رسیدگی به موضوع تعیین متولی مانع ازاین نیست که دادگاه به دعوی مزبور رسیدگی نماید.بنابراین دادنامه شماره ۷۸/۲۷۲/۲۲ـ۳۱/۵/۱۳۷۸ شعبه ۲۲ دیوانعالی کشورکه بااین نظر مطابقت داردصحیح تشخیص داده می‌شود. این رای که به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری صادرگردیده برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است.

مربوط به مسائل متفرقه

ادعای تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت نسبت به املاك واگذاری

شماره ۳۷۴۶

مورخ ۳/۸/۱۳۳۸

با توجه به صریح ماده (۶) قانون راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاك واگذاری که هرکس به هر عنوان (اعم از مالکیت یا وقفیت نسبت به عین املاك واگذاری یا متعلقات و حدود آن یا قنوات و حقابه ادعا یا شکایتی راجع به عملیات و تصرفات با واسطه یا بلاواسطه اعلیحضرت فقید داشته باشد به ترتیب مقرر در قانون مزبور به هیأت‌های رسیدگی پیش‌بینی شده در آن قانون شکایت نماید و با در نظر گرفتن تبصره)۲(ماده (۱۵) قانون مذکور به این که مقصود از تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت می‌باشد محرز است که هیات های رسیدگی به املاك واگذاری به کیفیت ادعای شاکی که به شرح فوق تصرف به عنوان مالکیت یا وقفیت مورد دعوی می‌باشد رسیدگی می‌نماید و چون طرف این دعاوی در هر حال دولت بوده است قهرا موضوع ادعای خالصگی مورد نزاع ملحوظ خواهد بود بنا علیه اعتراض دولت به تقاضای ثبت محکوم له حکم رسیدگی به املاك واگذاری که در موضوع آن حکم خود به کیفیت مرقوم طرف دعوی بوده می‌باشد از مصادیق بند (۴) از ماده (۱۹۸) قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد لذا رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور در این مورد منطبق با موازین قانونی می‌باشد.

این رای به موجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم‌الاتباع می‌باشد.

مطالبه اجور در مدت خیار از طرف انتقال گیرنده در معامله با حق استرداد

شماره ۱۵۵۴ – ردیف ۲۳

مورخ ۲۶/۷/۱۳۴۴

در موضوع اختلاف رویه حال میان شعبه اول و شعبه دوم دیوان عالی کشور راجع به استحقاق یا عدم استحقاق مطالبه اجور در مدت خیار از طرف انتقال گیرنده در معامله با حق استرداد نظر به ماده (۳۴) اصلاحی قانونی ثبت مصوب مرداد ماه ۱۳۲۰ که به موجب آن اصل وجه ثمن و اجور مال مورد معامله در مدت خیار متعلق حق انتقال گیرنده شناخته شده و نظر به ماده (۷۲۲) قانون آیین‌دادرسی مدنی که به موجب آن در صورتی که مال مورد معامله در تصرف انتقال گیرنده باشد ، انتقال دهنده در مدت تصرف حق مطالبه اجرت المثل گیرنده ندارد. رای شعبه دهم نتیجتا مورد تأیید است. این رای طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در مورد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد تعیین محل اقامت پژوهش خوانده از طرف پژوهش خواه

شماره ۱۷۴۰۰ – ردیف ۶۴.۵۶

روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۷۶– ۱۳۶۵.۷.۳۰

مستنبط از مقررات مواد ۴۹۱ و ۴۹۶ و ۵۳۱ و ۵۳۴ اصلاحی قانون آیین دادرسی مدنی این است که قانون‌گزار سابقه ابلاغ در مرحله بدوی دادرسی رابرای ابلاغ دادخواست‌های پژوهشی و فرجامی کافی ندانسته و مقتضی دانسته است که در هر یک از مراحل دادرسی نشانی اقامتگاه طرف دعوی تعیین‌شود و از همین نظر است که قانون‌گذار پژوهش خواه و فرجام‌خواه را مکلف به تعیین محل اقامت پژوهش خوانده و فرجام‌خوانده کرده و عدم انجام این‌تکلیف را در ظرف مدت معین از موارد صدور قرار رد دادخواست‌های پژوهشی و فرجامی قرار داده است بنا بهمراتب مزبور دادنامه ۲۰۹–۱۳۵۶.۳.۲شعبه دوم دادگاه شهرستان تهران صحیح و مطابق با موازین قانونی است .

این رای بر مبنای ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب یکم مرداد ۱۳۳۷ و در جلسه مورخ ۱۳۶۰.۴.۶ هییت عمومی‌دیوان عالی کشور صادر گردیده و از طرف دادگاهها باید در مورد مشابه پیروی شود.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد نصاب دادگاه حقوقی یک و دو در دعاوی که قبلا در صلاحیت‌دادگاه عمومی حقوقی بوده است

شماره ۴۸۲ – ردیف ۶۵.۵۰ در مورد حد نصاب دادگاه حقوقی ۲

روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۳۱–۶۵.۷.۳۰

مورخ ۱۳۶۵.۷.۱۴

ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذر ماه ۱۳۶۴ منصرف از دعاوی به خواسته سا دو میلیون ریال می‌باشد که در حد نصاب‌دادگاههای حقوقی دو قرار گرفته است بنابراین دادگاههای حقوقی یک که طبق ماده ۱۶ نسبت به این قبیل دعاوی مکلف به ادامه رسیدگی می‌باشند با استفاده از وحدت ملاک ماده ۶ قانون مزبور باید پس از خاتمه رسیدگی مبادرت به انشا رای نمایند و رای شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور تا حدی که بر این‌اساس صادر شده صحیح و منطبق با قانون تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد لزوم صدور حکم از ناحیه دادگاه حقوقی یک در مواردی که‌دادگاه مزبور در مقام تجدید نظر احکام دادگاه حقوقی دو عمل می کند

شماره ۵۵۳

روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۷۵–۱۳۷۰.۳.۲۶

مورخ ۱۳۷۰.۲.۲۳

ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذرماه ۱۳۶۴ راجع به نظر و استنباط قضایی دادگاه حقوقی یک و ارسال پرونده به دیوان‌عالی کشور بشرحی که در ماده مرقوم ذکر شده ناظر به موردی است که دادگاه حقوقی یک رسیدگی نخستین انجام می‌دهد اما اگر دادگاه حقوقی یک درمقام رسیدگی تجدید نظر نسبت به حکم دادگاه حقوقی ۲ یا حکم دادسرا باشد باید پس از خاتمه رسیدگی بر طبق ماده ۱۰ قانون تعیین موارد تجدید نظراحکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ حکم صادر نماید.

بنابراین رای شعبه هفدهم دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد غیر قابل تجدید نظر بودن قرار رد درخواست اعاده دادرسی‌در دیوان عالی کشور

شماره ۵۵۵

روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۷۴–۱۳۷۰.۳.۲۵

مورخ ۱۳۷۰.۲.۲۳

ردیف: ۴.۷۰

قرار رد درخواست اعاده دادرسی از حکمی که دادگاه حقوقی یک در مرحله رسیدگی تجدید نظر صادر نماید به اعتبار قطعی

بودن حکم راجع به اصل‌دعوی قطعی محسوب و قابل رسیدگی تجدید نظر در دیوان عالی کشور نیست. بنابراین رای شعبه سیزدهم دیوان عالی کشور صحیح تشخیص می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد نحوه اعمال ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲

مصوب سال ۱۳۶۸

شماره ۵۸۶

مورخ : ۱۳۷۲.۸.۱۸

نقل از شماره ۱۴۱۹۷–۱۳۷۲.۹.۱۰

ردیف۳۰.۷۲

قانون تجدید نظر آرا دادگاهها که از تاریخ ۲۷ شهریور ماه ۱۳۷۲ لازم‌الاجرا می‌باشد ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱–۲ مصوب ۱۳۶۸ وتفسیر قانونی این ماده مصوب ۱۳ آذرماه ۱۳۷۰ را نسخ کرده بدون این که نحوه رسیدگی به پرونده‌هایی را که قبل از تاریخ ۷۲.۶.۲۷ بر حسب‌درخواست یکی از مقامات مذکور در ماده ۳۵ در شعب دیوانعالی کشور مطرح می‌باشد تغییر دهد و نظر به اینکه ماده ۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد که اثرقانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد درقانون تجدید نظر آرا دادگاه‌ها مقررات خاصی راجع به نحوه رسیدگی به پرونده‌های ماده ۳۵ موجود در شعب دیوانعالی کشور اتخاذ نشده

لذا نحوه‌رسیدگی به این نوع پرونده‌های ناتمام ماده ۳۵ کماکان تابع ضابطه مقرر در تفسیر قانونی ماده ۳۵ در صورت نقض به صورت ماهوی) می‌باشد و رای‌شعبه چهارم دیوانعالی کشور صحیح تشخیص می‌شود.

رای وحدت رویه ۶۱۳ دیوان عالی کشور درخصوص ماده (۳۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی

روزنامه رسمی : ۱۵۱۷۰ـ۱۳۷۶.۱.۱۴

مورخ: ۱۳۷۵.۱۲.۲۰

ردیف: ۳۱.۷۵

مقصود قانونگزار از وضع ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳.۴.۱۵ مجلس شورای اسلامی به قرینه عبارات مذکور در آن‌ممانعت از تضییع حقوق افراد و جلوگیری از اجرای احکامی است که به تشخیص دادستان کل کشور مغایر قانون و یا موازین شرع انور اسلام صادر شده‌است و چنین احکامی اعم است از آنکه موجب عدم دسترسی بحقوق شرعی و قانونی افراد باشد و یا آنان را بر خلاف حق به تادیه مال و یا انجام امری‌مکلف نماید و خصوصیتی برای محکوم علیه در اصطلاح و رویه متداول قضایی نیست و بر این اساس مفاد کلمه محکوم علیه در ماده مزبور شامل‌خواهان و یا شاکی که ادعای او رد شده باشد نیز می‌شود. علیهذا رای شعبه ۹ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص‌می‌شود این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه‌لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه ۶۲۲ دیوان عالی کشور درخصوص بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

روزنامه رسمی : ۱۵۴۷۶ ـ ۱۳۷۷.۱.۲۹

مورخ: ۱۳۷۶.۱۲.۱۸

ردیف: ۲۹.۷۶

مقررات ماده ۱۸ قـانون تشـکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۷۳ تضـمینی است در جهت تأمین صـحت آرا محاکم و عاری بودن احکام ازاشـتباه و مستفاد از بند ۲ ماده ۱۸ قانون مزبور به قرینه جمله شـرطیه مندرج در قسمت اخیر آن اینست که اشتباه در رای صـادره آن چنـان واضـح و بین‌باشـد که چنـانچه به قاضـی صـادر کننـده رای تـذکر داده شـود مـوجب تنبه وی گردد لیکن حتمیت لزوم تذکر به قاضـی صادر کننده رای وحصول تنبه او از آن‌استنباط نمی‌شود همینقدر که قاضی دیگری که شانا و قانونا در مقـامی است که می‌توانـد بر اجرای صـحیح قوانین نظارت نمایـد پی به اشـتباه رای صادره‌ببرد و مطلب را کتبا و مسـتدلا عنوان کند مرجع تجدیـد نظر را راسـا به اعمـال مقررات تبصـره ذیل ماده ۱۸ مکلف می‌نمایـد و بـا این کیفیت رای شـماره ۱۲۰ ـ ۷۶.۲.۹ شعبه بیسـتم دادگـاه تجدیـد نظر اسـتان تهران که بـا این نظر مطـابقت دارد به اکـثریت آرا صـحیح و منطبق بـا مـوازین قـانونی تشـخیص می‌گردد. این رای طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسـی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای وحدت رویه شماره ۶۲۷ دیوان عالی کشور در مورد ایفای تعهد دانشجویان بورسیه خارج ۶۰۲

روزنامه رسمی : ۱۵۷۱۵-۱۳۷۷.۱۱.۱۵

مورخ: ۱۳۷۷.۱۱.۳

ردیف: ۳۲.۷۶

نظر به اینکه مقررات بند هـ تبصـره ۱۷ قانون بودجه سال ۷۴ کل کشور عینا در بند و) تبصـره ۱۷ قانون بودجه سالهای ۷۶ و ۷۵ کل کشور تکرار شـده وشورای محترم نگهبـان در مقام اظهار نظر، نسبت به لایحه بودجه سال ۷۶ کل کشور طی شـماره ۷۵.۲۱.۱۳۸۸- ۷۵.۱۱.۱۱ تصریحا اعلام داشته بندو تبصره ۱۷ اگر جز خسارات مورد قرارداد است اشکالی ندارد و اگر علاوه برآن خسارات است خلاف موازین شرعی است و با توجه به این که درمتن اسناد رسمی مستند دعاوی مطروح خسارت قراردادی منظور نشده است بنا به مراتب و با عنایت به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی‌ایران، دادنامه شماره ۵۷۲.۷۶-۷۶.۵.۱۲ شعبه‌دوم دادگاه تجدید نظر اسـتان تهران در حـدی که متضـمن لزوم فک وثیقه با ایفا تعهد مصـرح در سـند رسـمی وثیقه می‌باشد، نتیجتا و قطع نظر از کیفیت استدلال، صحیح و منطبق با موازین تشخیص می‌شود.

این رای بر طبق ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مردادماه ۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

آرای کیفری

آرای وحدت رویه کیفری

آرای جزای اختصاصی

رای شماره : ۱۶۷ – ۱۳۳۴/۳/۲

رانندگی کامیون با پروانه درجه ۲ در حکم رانندگی بدون گواهینامه است .

منظـور از پروانـه مـذکور در قـانون تشدیـد مجـازات راننـدگان ، ورقــه ای اسـت که بمـوجب آن صـلاحیت راننـده از حیث درجه تشخیص و در راندن وسایط نقلیه از نوع بخصوص مجاز میگردد بنابر این در صورتی که شخص با داشتن پـروانه درجه دو مبادرت به رانـدن کـامیون نمایـد از لحـاظ این که برای رانـدن کـامیون پروانه درجه یـک لازم است در حکم اینست که راننـده فاقـد پروانه رانندگی بوده است

رای شماره ۱۱۸۸ – ۲۰/۳/۱۳۳۶

استفاده از سند مجعول نسبت به جاعل نیز جرم علیحده محسوب میشود .

چون استفاده از سند مجعول ، عمل جداگانه ای است که حتی نسبت به جاعل نیز جرم جداگانه محسوب است و عبارت (با علم به تزویر مورد استفاده قرار دهد) بمنظور تعمیم نسبت به غیر جاعل در قانون ذکر شده مضافا بر اینکه ماده ۲ ملحقه به اصول محاکمات جزایی رفع هرگونه توهم را نموده لذا رای شعبه ۵ دیوان کشور از این جهت صحیح بنظر میرسد .

رای شماره : ۱۱۸۹ – ۳۰/۳/۱۳۳۶

لواط با اناث بر بند الف ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی منطبق است .

منظور از عبارت عمل منافی عفت غیر از هتک ناموس مذکور در ماده ۲۰۸ قانون مجازات عمومی اینست که با مجنی علیها اعمال منافی عفت غیر از مواقعه انجام شده باشد و الا ارتکاب مواقعه به عنف بازن یا دختر بدون رابطه زوجیت (اعم از قبل و دبر) هتک ناموس بوده ومشمول فراز اول بند الف ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی خواهد بود بدون اینکه استناد به شق ۷ ماده مذکور که اختصاص به جنس ذکور دارد لازم باشد بنابر این حکم شعبه ۲ دیوان عالی کشور بر ابرام حکم دادگاه جنایی از حیث تطبق عمل به ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی بالنتیجه صحیح است

رای شماره ۱۶۸۳ — ۲۴/۴/ ۱۳۳۶

قتل غیر عمدی در اثر رانندگی با دوچرخه نیز مشمول قانون تشدید مجازات رانندگان است .

چون مواد ۱و۲ قانون تشدید مجازات رانندگان ، بی احتیاطی و یا عدم مهارت راننده وسایط نقلیه را در صورت قتل غیر عمدی بطور کلی واعم جرم و مستوجب کیفر برحسب مورد در حدود قانون مزبور دانسته و استثنایی برای وسایط نقلیه غیر موتوری قایل نشده و به دوچرخه سوار هم راننده اطلاق میشود بنابراین رای شعبه نهم دیوان کشور از این جهت صحیح بنظر میرسد .

رای شماره ۴۶۶۸ – ۷/۹/۱۳۳۶

چوب به اعتبار حساسیت موضع ، آلت قتاله محسوب میشود .

مقصود از کلمه آلت ،مذکور در ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی ، وسیله ای است که مرتکب بکار برده و به مرگ منتهی شده باشد واعم است از اینکه وسیله مزبور معمولاـ، کشنده باشد و یا آنکه از جهت حساس بودن موضع اصابت ، به مرگ مجنی علیه منتهی گردد ومحدود ساختن قسمت اخیر ماده مزبور بموردی که الت عرفا قتاله شناخته شود موافق با منظور ماده مزبور نیست بنابر این دو حکم شماره ۲۱/۳۱۰۴ – ۱۲/۳/۱۳۳۶ و ۳۱۰۱ – ۱۴/۳/۱۳۳۶ شعبه سوم دیوان عالی کشور صحیح بوده و بر وفق قانون شناخته میشود .

رای شماره : ۲۳۰ – ۲۷/۲/۱۳۳۷

سوخته تریاک مشمول جریمه نمیباشد .

گرچه در بند ۳ ماده ۹ آیین نامه اجرایی و طرز مجازات متخلفین از قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب سال ۱۳۳۴ ،برای کسانیکه مرتکب نگهداری و حمل مواد افیونی شوند علاو ه بر ضبط عین مال ، کیفر حبس مقرر گردیده و نگهداری وحمل سوخته تریاک که از جمله مواد افیونی شناخته شده مشمول کیفر مذکور خواهد بود ولی چون علاوه بر این کیفر ، فقط برای نگهداری و حمل تریاک و شیره و مرفین و دیونین و نارسیین و تبایین و کدیین و هرویین ، جریمه نقدی تعیین شده بنابر این کیفر مزبور شامل مواد افیونی دیگر و از جمله سوخته تریاک نمیباشد . این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع است

رای شماره : ۱۵۲۱ – ۱۹/۳/۱۳۳۷

تعقیب و وصول جریمه از مرتکبین قاچاق اموال موضوع عایدات دولت شامل دارنده اسباب و ادوات استعمال نمیشود .
با توجه به ماده ۲۳ قانون کیفر مرتکبین قاچاق که برای دارنده اسباب و ادوات مخصوص شیره جوشانی و تریاك مالی یا چراغ و آلات استعمال شیره یا اجزا آن جزای نقدی مقرر داشته است تشریفات مقرر در قانون مزبور برای تعقیب و وصول جریمه از مرتکبین قاچاق اموال موضوع عایدات دولت یا اعمالی که در حکم قاچاق می باشد شامل این مورد که برای مرتکب جرای نقدی معین گردیده نبوده و بالجمله قانون مذکور صراحتی در منع رسیدگی دادگاه ها به این قبیل امور مستقیما و بدون اینکه از طرف ادارات و مامورین وصول عایدات دولت تقاضا شده باشد ندارد بنابر این رای شعبه ۳ دیوان عالی کشور صحیح بنظر میرسد .
رای شماره : ۱۰۷۹ – ۳۰/۲/۱۳۳۷

محرومیت راننده از حق تصدی وسایل موتوری بجای محرومیت از حق رانندگی از موجبات نقض رای نیست
گرچه در مواد ۴۳۰ و ۴۴۹ آیین دادرسی کیفری بطور کلی نقض احکام ممیز عنه را در موارد نقض قوانین در باب تقصیر و مجازات آن و یا عدم رعایت اصول و قوانین محاکمات جزایی فرض نموده و موارد آن در قانون پیش بینی نشده است و لیکن بر حسب مستنبط از اصول و قواعد کلی نقض حکم ناظر به جهاتی است که تخلف به اندازه ای مهم باشد که در حکم محکمه موثر شود و در اثر تجدید رسیدگی بمنظور حفظ حقوق اصحاب دعوی وپاصیانت قانونی جبران گردد از قبیل عدم تشکیل محاکم مطابق مقررات قانونی یا عدم صلاحیت ذاتی یا عدم اجرای محاکمه علنی و یاسری در موارد مقرر یا مستدل نبودن حکم یا مسامحه و امتناع دادگاه از انشا رای و تعیین تکلیف نسبت به خواسته هریك از اصحاب دعوی یاوجود تناقض در احکام صادر یاعدم توجه به دلایل بمنظور اثبات ویا دفاع از دعوی و سایر امور مهمه که خللی برارکان حکم وارد می سازد والا نقض دراثر علل غیر مهم جز تراکم و رسیدگی مجدد در دادگاه دیگر که مایه تطویل و اشغال اوقات محاکم و جامعه میباشد نتیجه ای نخواهد داشت ودر اینمورد چون مواد ۱و۲ قانون تشدید مجازات رانندگان ،محرومیت از حق رانندگی و یا تصدی وسیله موتوری را در مدت مقرر به ترتیب راجع به نوع تخلف نسبت به راننده به متصدی وسیله موتوری صراحتا پیش بینی وقید نموده و ابهام و اجمالی در آن نیست بفرض اینکه دادگاه در ضمن انشا رای دایربرمحرومیت از حق رانندگی جمله (یا تصدی و سایل موتوری) را که ناظر به جرم دیگری است اشتباها ذکر نماید میرساند قید جمله مذکور صرفا محمول بر اشتباه بوده و نقض آن به این علت موافق با منظور و مواد قانونی فوق و مستنبط از اصول نیست بنابر این حکم شعبه هشتم صحیح بوده و بر وفق قانون شناخته میشود .
رای شماره ۳۷۰۱ – ۶/۷/۱۳۳۷

راندن تراکتور بدون پروانه بر طبق ماده ۹ قانون تشدید مجازات رانندگان جرم است .
درعین حال که تراکتور قوه محرکه درامور زراعتی و غیره می باشد به اعتبار داشتن چرخ و قدرت حرکت بوسیله موتور و لزوم مهارت در راندن آن جزو وسایل نقلیه موتوری نیز میباشد و راندن آن بدون پروانه بر طبق ماده ۹ قانون تشدید مجازات رانندگان جرم است بنابرا ین حکم شعبه ۸ دیوان عالی کشور صحیحا صادر شده و بی اشکال است .
رای شماره : ۱۷۹۷ – ۲۸/۴/۱۳۳۸

رد مال مورد اختلاس قبل از صدور حکم توسط مختلسن مانع از مجازات قانونی او که منجمله پرداخت ضعف مال مورداختلاس بعنوان عرامت می باشد نیست .
بنابه صراحت ماده ۱۵۲ قانون کیفر عمومی و شق ۲و۳ ماده اول قانون مجازات مختلسین اموال دولتی مصوب ۱۶ آذر ماه ۱۳۰۶ ، مجازات مختلسین تادیه غرامتی معادل ضعف مال مورد اختلاس و حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی میباشد بعلاوه به رد مال مورد اختلاس نیزمحکوم خواهند شد بنا علیه بر فرض که مختلس مال مورداختلاس راقبل از صدور حکم رد کرده باشد این امر مانع از مجازات قانونی اوکه منجمله پرداخت صعف مال مورد اختلاس بعنوان غرامت میباشد نیست و حکم شعبه سوم دیوان عالی

کشور که بر مبنای موارد فوق صادر شده بلا اشکال است و تایید میشود .

رای شماره : ۴۲۵۳ – ۱۳/۹/۱۳۳۸

تحقق وقوع بزه ثبت ملک غیر موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت موکول به ثبت آن ملک بنام متقاضی در دفتر املاک میباشد ومبدأ مرور زمان از تاریخ ثبت ملک شروع میشود .

تحقق وقوع بزه ثبت ملک متصرفی غیر موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت موکول به ثبت آن ملک بنا م متقاضی در دفتر املاک میباشد بنابراین مبدأ مرور زمان بزه مذکور تاریخ ثبت ملک در دفتر املاک است و رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور در اینمورد صحیح است . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : ۲۳۱ – ۲۷/۱/۱۳۳۹

داشتن عنوان ضابط دادگستری بعضی از مامورین جنگلبانی مانع از شکایت مامورین سرجنگلداری وسازمان جنگلبانی که مامور وصول در آمدهای مربوط به جنگلبانی هستند نخواهد بود .

چون داشتن عنوان ضابط دادگستری ، اختیار و حقی را که ماده ۷ قانون مجازات مرتکبین قاچاق به مامورین وصول عایدات دولت داده است از آنان سلب نمی نمایند و انجام وظیفه بعضی از مامورین جنگلبانی بعنوان ضابط دادگستری مانع از شکایت ودعوی خصوصی مامورین سر جنگلداری و سازمان جنگلبانی که مامور وصول عایدات و در آمدهای مربوط به جنگلبانی هستند نخواهد بود از اینرو حکم شعبه سوم دیوانعالی کشور صحیح و منطبق با قانون بوده است . این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع است .

رای شماره : ۱۴۱۲ – ۹/۵/۱۳۳۹

عدم تعارض در مورد دو رای راجع به گزارش خلاف واقع و مسامحه در انجام وظیفه

اتهام تخلفی که رسیدگی بدان منتهی به رای شماره ۴۴۳ – ۲۳/۱۰/۳۷ شعبه سوم دادگاه شهرستان تهران گردیده بر حسب تشخیص مرجع کار ،صرفا مسامحه در انجام وظیفه بوده که عنوان کیفری و گواهی خلاف واقع نمیتوانسته است داشته باشد و تبصره اصلاحی ماده ۱۲۵ آیین دادرسی کیفری مصوب بهمن ۱۳۳۵ کمیسیون مشترک مجلسین که ناظر به گواهی خلاف واقع است شمول بر آن نداشته در حالیکه قرار شماره ۱۶ – ۲۵/۱۰/۱۳۳۷ شعبه ۲۶ دادگاه شهرستان تهران که بنابر احراز صلاحیت دادگاه کیفری به اعتبار شمول تبصره اصلاحی ماده ۱۲۵ آیین دادرسی کیفری صادر گردیده اساسا ناظر به موردی است که مامور متهم بوده است به اینکه با وجود سابقه ابلاغ اخطار به شخص معین در تاریخ موخر ذیل اخطار بعدی گواهی کرده است که اخطار شونده مربور شناخته نشده و چون دو رای مورد بحث بشرح توضیح مذکور بالا موضوعات متفاوت است معارض بنظر نمی آید وبدین لحاظ قضیه ، مشمول ماده سوم از مواد اضافه شده به آیین دادرسی کیفری مصوب ۱/۵/۱۳۳۷ نیست تا بمنظور اتخاذ رویه واحد قابل رسیدگی و اظهار عقیده در هیات عمومی دیوان عالی کشور تشخیص گردد .

با عنایت به تصریحی که درمتن رای آمده است این رای وحدت رویه نبوده و قابل طرح جهت اتخاذ رویه ای واحد شناخته نشده است ولی با توجه به اینکه مصادیق این رای به وفور در عمل پیش می آید و محاکم رویه های مختلفی را اعمال می کنند جهت استفاده از استدلال واستباط هیات عمومی دیوان عالی کشور آورده شده است و بعنوان نظریه اکثریت که قابل اعتنا باشد ذکر گردیده است .

دادگاه شعبه سوم شهرستان تهران در رای شماره ۴۴۳ – ۲۳/۱۰/۱۳۳۷ اقدام مامور ابلاغ مبنی بر اینکه یک برگ اخطار مربوط به یک پرونده را بعد از ابلاغ به مخاطب ، زاید بر بیست روز نزد خود نگهداشته و عودت نداده بود و بر خلاف ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق (ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹) رفتار کرده عمل وی را تخلف اداری تلقی و مورد پیگرد

اداری قرار داده و تخلف اداری وی رابه لحاظ تاخیر زاید بر دو روز در عودت دادن اخطاریه محرز و او را به کسر یک سوم حقوق محکوم نموده است .

رای شماره ۳۰۶۷ – ۱۳/۷/۱۳۳۹

تحقق بزه قاچاق طلا با احراز قصد متهم به خارج کردن آن از مملکت از طریق هرگونه اقدامی که برای عملی کردن آن انجام داده باشد .

قسمت اخیرماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق هریک ازاقدام ذیل : ۱- خارج کردن اشیا ممنوع الصدور ۲- تسلیم آن به متصدی حمل ونقل و یا هر شخص دیگر برای خارج کردن ۳- هر نوع اقدام دیگر برای خارج کردن از مملکت رابه تنهایی ارتکاب قاچاق اشیا ممنوع الصدور دانسته علیهذا با احراز قصد متهم به خارج کردن طلا از مملکت هرگونه اقدامی که برای عملی کردن آن انجام داده باشد مشمول شق ۳ از موارد سه گانه فوق الذکر بوده وبزه قاچاق طلا بطور کامل انجام یافته تلقی میگردد وحکم شعبه دوم دیوانعالی کشور در اینمورد که منطبق با موازین قانونی فوق الذکر میباشد بطور صحیح صادر شده است این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

اقداماتی که مبین اراده قطعی و جازم مرتکب در ارتکاب عمل است از قبیل : خرید طلا وحمل آن بمنظور خارج کردن .

رای شماره ۴۲۱۲ – ۲۷/۱۰/۱۳۴۱

ابلاغ اظهار نامه در زندان به متهم نمیتواند مانع پرداخت وجه چک و عذر موجه برعدم پرداخت آن محسوب شود .

نظر و استدلال دادگاه جنحه در رد اتهام شخصی که موقع ابلاغ اظهار نامه مربوط به چک بلامحل زندانی بوده است مبنی بر اینکه ابلاغ اظهار نامه به چنین شخصی بعلت زندانی بودن نمیتواند مثبت سو نیت و شمول به بند(ب) ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی باشد صحیح بنظر نمیرسد زیرا با توجه به تعریفی که در ماده ۳۱۰ قانون تجارت از چک شده است وبا توجه به مندرجات لایحه قانونی چکهای بی محل که چک را در حکم اسناد لازم الاجرا دانسته و همچنین دقت در مندرجات بند (ب) ماده مزبور که سو نیت صادر کننده چک را مربوط به زمان صدور چک و مجازات آنرا قبل از ابلاغ اظهار نامه پیش بینی نموده است و غرض از ابلاغ اظهار نامه هم اتمام حجتی است که به متهم شده تا بوسیله پرداخت وجه در فرجه قانونی عدم سو نیت خود را به اثبات برساند و زندانی بدون متهم به آزادیی که در تعیین وکیل ونماینده و مکاتبه وامثال آن دارد نمیتواند مانع پرداخت وجه چک وعذر موجه بر عدم پرداخت آن محسوب شود بخصوص که تعیین مجازات بمنظور تعیین و جبران زیانهای مادی ومعنوی خصوصی نبوده بلکه بمنظور دفاع جامعه و حفظ حقوق عمومی و صیانت نظم اجتماعی وحمایت از منافع اجتماعی است که از آن جمله امور اقتصادی و بازرگانی کشور است که چک و سایر اوراق و اسناد تجارتی در آن تاثیر زیاد و به سزایی دارد علیهذا رای شعبه دوم دادگاه استان مرکزی در این قسمت که دایر بر موثر بودن ابلاغ اظهار نامه به شخص زندانی و شمول مورد به بند (ب) ماده ۲ ۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی بوده تایید میشود این رای طبق ماده ۳ اضافه شده به مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصـــــوب ۱۳۳۷ برای داد گاهها لازم الاتباع است .

رای شماره ۲۹۰۲ – ۲۸/۷/۱۳۴۴

سرقتهای ارتکابی بوسیله صغار از شمول تبصره سوم ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح مصوب تیرماه ۱۳۳۳ خارج است .

همانطور که در ارا شعب دوم و هشتم استدلال گردیده محکومیتهای به حبس تادیبی به دو ماه یاکمتر ولو متضمن محکومیت نقدی تابیست هزار ریال یا شلاق باشد و نیز سرقتهایی که بوسیله صغار ارتکاب میشود از شمول تبصره سوم ماده واحده فوق الذکر خارج است این رای بموجب قانون وحـــدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است .

شماره ۴۷۱۷ – ۲۹/۱۰/۱۳۴۴

نگهداری و اختفا مواد افیونی دو عمل مستقل ومتمایز از هم هستند .

نظربه اینکه ماده ۱۴ قانون منع کشت خشخاش واستعمال تریاک مصوب سال ۱۳۳۸ ، بزه نگهداری واخفا مواد افیونی را دو عمل مستقل ومتمایز از هم شناخته ومفهوم ومعنای نگهداری و اخفا نیز عرفا مختلف ومتفاوت است واینکه مقررات بند ۳ ماده ۹ آیین نامه اجرایی قانون سال ۱۳۳۴ در قسمت بزه نگهداری مغایرتی با قانون مزبور ندارد و صریحا یا ضمنا نسخ نشده است و به اعتبار قانونی خود باقی است بنابر این احکام شعب دوم و هشتم دیوان عالی کشور که براساس استناد و استقرار حکومت بند ۳ ماده۹ آیین نامه مزبور در قسمت بزه نگهداری صدور یافته صحیح بوده و برطبق اصول و موازین قانونی است این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ درموارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره: ۱۳۱ — ۲۹/۸/۱۳۴۷

مخفی کننده مواد مخدر چنانچه صاحب آن نباشد معاون جرم محسوب خواهد شد و از پرداخت جریمه معاف است.

نظر به قسمت اخیر ماده ۸ قانون منع کشت خشخاش که پرداخت جرایم را فقط بر عهده صاحب مال دانسته و اینکه طبق ماده ۷ آن قانون ، مجازات حامل موادمخدره و مخفی کننده آن یکسان است بنابر این مخفی کننده مواد مخدر نیز در صورتیکه صاحب آن نباشد از حیث مجازات در حکم حامل آن مواد بوده وطبق ماده ۸ قانون مزبور معاون جرم محسوب واز پرداخت جریمه معاف است لذا رای شعبه نهم دیوانعالی کشو ر صحیح است و این رای طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۶۹۵۴ – ۷/۱۰/۱۳۴۷

رای شماره : ۲۲۷ — ۱۳/۸/۱۳۴۹

بازداشت مرتکب قاچاق که جریمه متعلقه را نپردازد .

طبق ماده هفتم قانون مجازات مرتکبین قاچاق در هر مورد که مرتکبین قاچاق یا مرتکبین اعمالی که در حکم قاچاق است جریمه مقرره و یا بهای مال از بین رفته را نپردازند به تقاضای ادارات و مامورین وصول عایدات دولت در صورت وجود دلایل ارتکاب باقرار باز پرس مربوط توقیف میشوند و این قرار قطعی است و مادامی که جریمه یا بهای مال از بین رفته را با موافقت اداره مربوطه تامین ننموده یا حکم قطعی بر برایت آنها صادر نشده است در توقیف خواهند بود لکن مدت توقیف آنها نباید در مقابل هر پنجاه ریال بدهی بیش از یک روز باشد و در هر حال از دو سال تجاوز نخواهد کرد ودر اینصورت طبق ماده دهم در غیر مورد ارفاق مذکور در ماده ۶ ، پرونده امر فقط برای تعیین کیفر حبس باید به دادسرا فرستاده شود علیهذا چنانچه متهمی به موجب ماده هفتم قانون مجازات مرتکبین قاچاق بعلت نپرداختن جریمه یا بهای مال از بین رفته توقیف شده باشد محکومیت او بپرداخت جریمه وقیمت مال از بین رفته بر خلاف ماده دهم آن قانون میباشد بدیهی است چنانچه متهم پس از توقیف به دادگاه شهرستان مراجعه کند در صورت محکومیت مقررات ماده هشتم قانون مذکور و تبصره آن درباره او اجرا خواهد شد لذا آرا شعب ۸و۱۱و ۱۲ دیوانعالی کشور مفادا صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشورو دادگاهها در موار د مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۳۱ سال ۱۳۴۹

رای شماره :۲۲۸ – ۲۰/۸/۱۳۴۹

شروع مرور زمان در جرم افترا از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است نه صرف اعلام شکایت واسناد بزه

چون تحقق بزه افترا در صورت اسناد صریح جرمی از طرف کسی به دیگری با سو نیت معلق به احراز کذب تهمت و عدم ثبوت عمل انتسابی در مراجع قضایی است که با این وصف اسناد دهنده مفتری محسوب و به مجازات مقرر در قانون محکوم میشود بنابر این شروع مرور زمان جرم افترا طبعا از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است نه صرف اعلام شکایت واسناد بزه لذا رای شعبه هشتم دیوانعالی کشور نتیجتا صحیح ومنطبق با موازین قانونی است . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

برای آگاهی بیشتر از محتویات پرونده های منتهی به صدور این رای و نیز استفاده از نظرات مترقی و علمی دادستان وقت کل کشور مراجعه شود .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۴۷ – ۹/۱۰/۱۳۴۹

رای شماره :۲۳۳ – ۲/۱۰/۱۳۴۹

رانندگی با پروانه غیر مجاز و تصادف منجر به قتل غیر عمد مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان است .

نظر به ماده ۲۱ آیین نامه راهنمایی و رانندگی مصوب سال ۱۳۴۷ که بموجب آن هر کس بخواهد با هر وسیله نقلیه موتوری و غیر موتوری رانندگی کند باید دارای گواهینامه رانندگی مربوط به آن وسیله نقلیه باشد و نظر به اینکه شرایط تحصیل پروانه پایه ۲ شخصی با پروانه پایه ۲ همگانی بشرح مندرج در شق ۴و۵ ماده ۲۲ آیین نامه با یکدیگر متفاوت است بنابر این کسی که با پایه ۲ شخصی مبادرت به رانندگی با وسایل نقلیه عمومی نموده و مرتکب قتل غیر عمد شود عمل او چون فاقد پروانه لازم بوده مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان است و رای شعبه نهم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح و مطابق با موازین قانونی است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۵۷ – ۲۲/۱۰/۱۳۴۹

رای شماره : ۱۴ – ۱۷/۳/۱۳۵۱ شماره ردیف ۳۶

وارد کردن حشیش از مصادیق ماده ۴ لایحه اصلاح قانون منع کشت خشخاش است .

بموجب تبصره ۱ ماده اول لایحه قانونی اصلاح قانون منع کشت خشخاش مصوب ۱۳۳۸ حشیش در ردیف مواد افیونی و مخدر شناخته شده وطبق ماده ۴ قانون مذکور وارد کننده هر یک از مواد مخدره (منجمله حشیش) به مجازات مقرر در آن ماده محکوم خواهد شد و بصراحت تبصره ۱ از ماده ۳۱ قانون امور گمرکی مصوب سال ۱۳۵۰ کالایی که ورود آن جرم شناخته شده تابع مقررات مذکور در آن ماده نیست و طبق قوانین مربوط نسبت به آن عمل خواهد شد . علیهذا وارد کردن حشیش بنحو متقلبانه و بمقدار زاید بر مصرف شخصی شخص مرتکب معتاد به داخل کشور از مصادیق ماده ۴ لایحه اصلاح قانون منع کشت خشخاش مصوب سال ۱۳۳۸ میباشد و در این مورد محکومیت وارد کننده طبق ماده ۷ قانون مذکور که ناظر به حمل و اخفا مواد مخدره در داخل کشور است صحیح نیست و احکام شعبه اول و دوم و هشتم وحکم شماره ۶۰۷/۶ – ۲۴/۷/۱۳۵۰ شعبه ششم دیوان عالی کشورد را تایید می نماید این رای طبق قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در مواردمشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۹۹۵ – ۱۵/۴/۱۳۵۱

رای شماره : ۴۳ – ۱۰/۸/۱۳۵۱ شماره ردیف : ۶

مصادیق معامله معارض موضوع ماده ۱۱۷ قانون ثبت و شرایط تحقق آن .

نظر به اینکه شرط تحقق بزه مشمول ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد واملاک قابلیت تعارض دو معامله یا تعهد نسبت به یک مال میباشد ودر نقاطی که ثبت رسمی اسناد مربوط به عقود و معاملات اموال غیر منقول بموجب بند اول ماده ۴۷ قانون مزبور اجباری باشد

سند عادی راجع به معامله آن اموال طبق ماده ۴۸ همان قانون در هیچیک از ادارات و محاکم پذیرفته نشده وقابلیت تعارض با سند رسمی نخواهد داشت بنابر این چنانچه کسی در این قبیل نقاط با وجود اجباری بودن ثبت رسمی اسناد قبلا معامله ای نسبت به مال غیر منقول بوسیله سند عادی انجام دهد و سپس بموجب سند رسمی معامله ای معارض با معامله اول در مورد همان مال واقع سازد عمل او از مصادیق ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد نخواهد بود بلکه ممکن است بر فرض احراز سونیت با ماده کیفری دیگری قابل انطباق باشد این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۱۴۴ – ۱۶/۱۰/۱۳۵۱

رای شماره :۷۰ – ۱۶/۱۲/۱۳۵۱ شماره ردیف : ۷۵

حمل و مالکیت شیره تریاک منطبق با ماده ۷ قانون اصلاح منع کشت خشخاش است .

نظر به اینکه در فهرست مواد افیونی و مواد مخدره ، هریک از این مواد منجمله شیره تریاک و تریاک جداگانه تعریف شده است و بند ۵ از قانون تشدید مجازات مرتکبین اصلی جرایم مندرج در قانون اصلاح منع کشت خشخاش مصوب تیرماه ۱۳۴۸ منحصرا ناظر به ۴ ماده تریاک و مرفین و هرویین و کوکایین میباشد و حکم این قانون به سایر مواد مذکور در فهرست مواد افیونی و مخدر قابل تسری بنظر نمیرسد لذا رای شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور تایید میشود . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای تمام محاکم و شعب دیوان عالی کشوردر موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۲۲۳ – ۲۹/۱/۱۳۵۲

رای شماره : ۳۴ – ۲۹/۳/۱۳۵۲ شماره ردیف ۵۳/۲

اصدار چک از حساب مسدود از شمول ماده ۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۴۴ خارج نیست .

چکی که از حساب مسدود صادر شده است موضوعا از شمول ماده ۳ قانون صدور چک مصوب خرداد ماه ۱۳۴۴ خارج نیست زیرا بر حسب مدلول ماده مزبور چک بلامحل اعم است از اینکه معادل وجه چک ، صادر کننده ، محل از نقد و اعتبار در بانک محال علیه نداشته ویا چک از حساب مسدود صادر شده و یا چک به علل دیگری از قبیل : خط خوردگی متن یا نقص امضا قابل پرداخت نباشد بنابر این رای شعبه دوم دیوان عالی کشور در این زمینه صحیح ومطابق با موازین قانونی است . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۸۶۱۲ — ۱۰/۵/۱۳۵۳

رای شماره : ۳۵ – ۲۹/۳/۱۳۵۲

در مورد ماده ۵۵ قانون حفاظت وبهره برداری از جنگلها ،تعقیب جزایی د رصورتی مجازا ست که مقررات ماده ۵۶ اجرا شده باشد .

استنباط شعبه چهارم دادگاه استان ششم (۱) از ماده ۱ قانون ملی شدن جنگلها مصوب سال ۱۳۴۱ و ماده ۵۵ قانون حفاظت وبهره برداری از جنگلها مصوب سال ۱۳۴۸ که در نتیجه بدون اجرای مفاد ماده ۵۶ (۲) ، تخریب جنگل (تجاوز به منابع ملی شده) راقابل تعقیب دانسته اند با اصول و مقررات قانون وفق نمیدهد زیرا مطابق صریح ماده ۵۶ قانون حفاظت وبهره برداری از جنگلها مصوب سال ۱۳۴۸ ، تشخیص منابع ملی شده بعهده وزارت منابع طبیعی محول وترتیب اعتراض اشخاص ذینفع در ظرف مدت معین پس از اخطار کتبی یا آگهی وهمچنین ترتیب رسیدگی به اعتراضات وارده معین گردیده است بنابر این در مورد ماده ۵۵ مرقوم ، تعقیب جزایی در صورتی مجاز خواهد بود که مقررات ماده ۵۶ از حیث تشخیص منابع ملی اجرا شده باشد و بهمین لحاظ هییت عمومی دیوان عالی کشور تصمیم شعبه اول و دوم دادگاه استان ششم که اجرای ماده ۵۶ را لازم دانسته اند صحیح میداند این رای بدستور

ماده ۳ اضافه شده به آیین دادرسی کیفری باید از طرف دادگاهها در موارد مشابه پیروی شود.

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۶۱۲ – ۱۰/۵/۱۳۵۳

رای شمار ه : ۸۱ – ۳/۱۱/۱۳۵۲ شماره ردیف ۴۸

مرتکب قاچاق ،میتواند پس از پرداخت جریمه از حقی که ماده ۸ قانون مجازات مرتکبین قاچاق به او داده است استفاده کند .

نظر به اینکه بموجب ماده ۸ قانون مجازات مرتکبین قاچاق کسیکه جریمه از او گرفته شده یا برای وصول آن بازداشت شده میتواند در صورتیکه منکر ارتکاب قاچاق باشد تا ۱۰ روز پس از پرداخت جریمه یا ۱۰ روز پس از تاریخ بازداشت با رعایت مسافت قانونی بدادگاه دادگستری مراجعه نماید بنابر این اگر متهم ظرف ۱۰ روز از تاریخ باز داشت به دادگاه مراجعه نکند ولی بعدا جریمه را پرداخته و بخواهد ازحقی که ماده ۸ به او داده استفاده نماید رسیدگی دادگاه به شکایت مزبور بلا اشکال است و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که در همین زمینه صادر شده صحیح ومطابق با موازین قانونی است . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۴۷۸ – ۳۰/۱۱/۱۳۵۲

رای شماره :۱۰۶ – ۱۶/۱۱/۱۳۵۳ شماره ردیف ۶۱

ایراد صدمه بدنی موضوع ماده ۴ قانون تشدید مجازات رانندگان قابل گذشت است

نظر به اینکه ماده ۱۱ قانون تشدید مجازات رانندگان ناظر به تعیین کیفیات مشدده مجازاتهایی است که موضوع مادتین ۳و۴ آن قانون میباشد و متضمن تعیین جرم جداگانه نیست بنابر این ایراد صدمه بدنی موضوع ماده ۴ قانون تشدید مجازات رانندگان با جهات مقرر درماده ۱۱ قانون مذکور نیز قابل گذشت خواهد بود

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۷۸۰ – ۶/۱۲/۱۳۵۳

رای شماره : ۱۰ – ۲۱/۷/۱۳۵۵ شماره ردیف : ۷۶

ارتکاب اعمال مذکور در ماده ۲۶۲ قانون مجازات عمومی بوسیله شریک ملک در صورتیکه مقرون بقصد اضرار یا جلب منافع غیرمجاز با سو نیت باشد قابل تعقیب و مجازات است .

بطوریکه از اطلاق وعموم ماده ۲۶۲ قانون مجازات عمومی مستفاد میگردد ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده در صورتیکه مقرون بقصد اضرار و یا جلب منافع غیر مجاز باسونیت باشد قابل تعقیب و مجازات است هر چند مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده فوق بطور اشتراک و اشاعه باشد این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی سال ۱۳۲۸ در مواردمشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روز نامه رسمی شماره ۹۳۱۰ – ۲۲/۹/۱۳۵۵

رای شماره : ۵۱ – ۱۰/۷/۱۳۵۶ شماره ردیف ۳۴

محرومیت از حق رانندگی از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی اصلاحی خارج است وموجبی برای موقوف الاجرا ماندن مجازات نیست .

چون اختیار دادگاه بر حسب پیشنهاد دادستان مجری حکم راجع به تقلیل مدت یا موقوف الاجرا نمودن تمام یا قسمتی از مجازاتهای تبعی و یا تکمیلی یا اقدامات تامینی بشرح وکیفیات مندرج درتبصره ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی اصلاحی مصوب ۱۳۵۲محدود به همان مجازاتها و اقدامات تامینی است که در تبصره مزبور به آنها اشاره شده لذا محرومیت از حق رانندگی از شمول تبصره ماده ۱۹ قانون مذکور در فوق خارج بوده وموجبی برای موقوف الاجرا ماندن مجازات مزبور نمیباشد . این رای طبق ماده ۳ اضافی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۹۶۰۳ - ۱۷/۹/۱۳۵۶

رای شماره: ۱۸ - ۳۰/۳/ ۱۳۶۰ شماره ردیف ۵۹ /۱۱

ضبط اموالی که از طریق غیر مشروع بدست آمده در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده ورسیدگی به دعاوی راجع به دیون چنین محکومینی بطرفیت بنیاد مستضعفان بلا اشکا ل است .

چون طبق ماده ۱۲ آیین نامه دادسراها و دادگاهها ی انقلاب مصوب تیر ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب از جمله مجازاتهایی که بر طبق حدود شرع اسلام مقرر شده ضبط اموالی که از راه غیر مشروع بدست آمده پس از تسویه دیون خواهد بود و با توجه به لایحه قانونی اساسنامه بنیاد مستضعفان مصوب ۱۳۵۹ شورا ی انقلاب اسلامی ایران و اینکه مستنبط از تبصره ذیل بند ۳ ماده دوم آن لایحه که قبول هر مال یا واحد اقتصادی یا سهام شرکتها را از طرف بنیاد متوقف بر آن دانسته که پس از حسابرسی از طریقه های اطمینان بخش احراز شود که قبول آنها در صلاح مستضعفان و درجهت اهداف بنیاد است حسابرسی و رسیدگی دقیق نسبت به مطالبات و دیون محکومینی است که دستور ضبط اموال آنان داده شده فلذا استماع و رسیدگی نسبت به دعاوی راجع به دیون چنین محکومینی بطرفیت بنیاد مستضعفان بلا اشکال بنظر میرسد بنابر این رای شعبه ۲۰ دادگاه صلح تهران که بر مبنای نظر فوق صادر گردیده صحیح ومنطبق با موازین تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه شماره ۱۰۶۲۵ - ۲۹/۵/۱۳۶۰

رای شماره : ۵ - ۱۳/۲/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۶۰/۲۲

حمل اجناس دخانیه ، قاچاق تلقی و قابل مجازات میباشد هر چند به وفور در بازار یافت شود

بموجب ماده ۱ قانون اصلاح قانون انحصار دخانیات مصوب سال ۱۳۱۰ ، خرید و فروش ونگهداری اجناس دخانیه و از جمله سیگار در انحصار دولت قرار گرفته و با توجه به ماده ۲۶ قانون مجازات مرتکبین قاچاق ، ارتکاب اعمال مزبور از ناحیه اشخاص بدون دخالت واجازه دولت در هر نقطه کشو ر اعم از اینکه مرتکب ، وارد کننده بوده یاخیر و محل کشف داخل مملکت یادر نقاط مرزی باشد قاچاق . محسوب و مرتکب بصراحت ماده مذکور قابل مجازات است و بفرض وجود اشباه و نظایر سیگارهای خارجی در بازار ، این امر رافع مسیولیت جزایی مرتکب نخواهد بود بنابر این رای شماره ۱۱۹۹/۲ - ۲۲/۶/۵۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور صحیح و مطابق قانون و موجه بوده و تایید میشود این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتبا ع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۷۱ — ۲/۴/۱۳۶۱

رای شماره : ۱۴ - ۲۸/۹/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۶۱/۵

ماده ۸ لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین مواد مخدر منحصرا ناظر به معتادان و لگرد است .

نظر به اینکه در مورد شخص معتاد به مواد مخدر که توسط ماموران دستگیر یا بوسیله خویشاوندان و همسایگان معرفی میشود بصراحت ماده ۸ لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر مصوب ۱۹/۳/۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ، تعقیب کیفری موکول به اینست که متهم ولگرد باشد واعتیاد او مورد تایید پزشکی قانونی قرار بگیرد ودر صورتیکه ولگرد بودن معتاد محقق نباشد تعقیب کیفری او مخالف صریح این ماده خواهد بود و نظر به اینکه در ماده ۲۰ لایحه قانونی مذکور مجازات خاصی پیش بینی نشده است چنین استنباط میشود که این ماده منحصراناظر به معتادان ولگرد موضوع ماده ۸ لایحه قانونی یاد شده است . بنابر این رای شعبه اول دادگاه استان همدان که با این نظر موافق است صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود این رای طبق ماده ۳ الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۰۴۲ – ۲/۱۱/۱۳۶۱

رای شماره : ۲۹ – ۳۰/۱۱/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۶۱ /۲۰

جرم بودن نگهداری اوزان و مقیاسهای تقلبی فاقد رنگ و داد وستد با آنها

چون پس از اجرای قانون اوزان و مقیاسها مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۱۱ و آیین نامه مربوطه نگهداری اوزان و مقیاسهای تقلبی فاقد رنگ از طرف تجار و کسبه و دادو ستد با آنها بر طبق ماده ۴ قانون مزبور جرم محسوب و قابل مجازات است بنابر این رای صادره از شعبه ۱۱ دادگاه شهرستان اصفهان که بر این اساس صدور یافته صحیح است و بر وفق قانون شناخته میشود این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده بقانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۰۶ – ۲۵/۱/۱۳۶۲

رای شماره : ۳۱ – ۱۶/۱۲/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۲/۵۸

در مواردی که بانک از طرف دارنده چک ، مامور وصول وجه چک است این نمایندگی نیاز به تصریح نداشته و اخذ گواهی برگشت توسط آن بانک سالب حق شکایت کیفری اولین مراجعه کننده به بانک نیست .

نظر به اینکه بصراحت مندرجات ماده ۱۰ قانون صدور چک(۱) منظور از دارنده چک در آن ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارایه داده است لذا چنانچه بانک مرجوع الیه پس از دریافت چک از مشتری آنرا برای وصول به بانک دیگری ارسال نماید و بانک اخیر الذکر گواهی برگشت را بنام بانک اول صادر نماید این امر نمیتواند موجب سلب حق شکایت کیفری از کسی که برای اولین بار چک را به بانک ارایه داده است گردد . مضافابه اینکه با توجه به نحوه فعالیت بانکها و رویه معمول آن موسسات ووظایف آنها ،تردیدی نیست که بانکها معمولابعنوان نمایندگی از ابراز کننده چک نسبت بوصول وجه آن اقدام مینمایند هیچگاه گواهی برگشت و چک متعلق به خود رابه اشخاص دیگر تسلیم نمی نمایند . بنا به مراتب در مواردی که بانکها از طرف دارنده چک مامور وصول و ایصال وجه چکها میباشند این نمایندگی نیاز بتصریح ندارد و لذا رای شعبه پنجم دادگاه استان خراسان صحیح است این رای بموجب ماده سوم قانون الحاق به قانون آیین دادرسی کیفری در جلسه مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۶۱ هییت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده و در موارد مشابه برای کلیه دادگاهها لازم الاتباع است

منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۱۱۱۱۸ – ۱۰/۲/۱۳۶۲

رای شماره : ۳۲ – ۱۶/۱۲/۱۳۶۱ شماره ردیف : ۶۱/۲۱

ایراد جرح با کارد از مصادیق بارز بند ج ماده واحده قانون لغو مجازات شلا ق است .

اتهام ایراد جرح با کارد با توجه به وحدت ملاک از مصادیق بارز مفاد بند ج ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب سال ۱۳۴۴ میباشد از این حیث دادنامه شماره ۱۱۹ – ۶۱ شعبه اول دادگاه شهرستان ملایر موجه و مدلل است. این رای مستندابه ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب تیرماه ۱۳۳۷ از طرف دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۱۸ – ۱۰/۲/۱۳۶۲

رای شماره : ۱۳ – ۶/۷/۱۳۶۲ شماره ردیف : ۶۲/۱۵

عدم مسیولیت راننده در صورتیکه قتل خطیی بوده و وقوع ان بلحاظ تخلف مقتول باشد .

چنانچه قتل خطیی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داد ه شده هیچگونه خلافی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفابه لحاظ تخلف مقتول باشد راننده مسئول نیست بالنتیجه رای شعبه ۲۱ دادگاه کیفری ۲ مشهد به اتفاق آرا تایید میشود . این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای کلیه دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

?منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۳۶۵ – ۹/۱۲/۱۳۶۲ و شماره ۱۱۳۷۷ – ۲۳/۱۲/۱۳۶۲

رای شماره : ۴۰ – ۲۶/۹/۱۳۶۳ شماره ردیف ۶۳/۲۴

دیه شکستگی استخوان (مخصوص) بینی که بهبود یافته است ماده قانونی خاص به خود دارد .

دیه شکستگی استخوان بینی در ماده ۹۱ قانون دیات معین شده است وعموم مواد ۱۵۱ و بند هـ ماده ۱۸۶ قانون دیات شامل آن نمیگردد و رای شعبه ۱۲ دیوان بنظر اکثریت اعضا هیبت عمومی دیوان عالی کشور از این جهت صحیحاصادر شده و منطبق با موازین قانونی است . این رای بموجب ماده واحده مصوب تیرماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۶۶ – ۲۰/۱۲/۱۳۶۳

بینی مصادیقی از فساد بینی هستند که در ماده به آنها اشاره شده و در منابع فقهی خصوصاتحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره) در باب « دیه بینی » این امر مورد اشاره قرار گرفته است . و بهیچوجه فساد بینی جدای از سوزاندن یا شکستن بینی نبوده و در مقابل اینها نیامده بلکه بعنوان مصداقی از مصادیق فساد بینی همانند شکستگی آن محسوب گردیده است .

رای شماره : ۵۲ – ۱/۱۱/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۳/۵۰

جرم کلاهبرداری با گذشت شاکی خصوصی موقوف نمیشود .

چون شیوع جرم کلاهبرداری موضوع ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در رابطه با حقوق عمومی و نظم و امنیت جامعه و آسایش عامه دارای چنان اثر عمیق نامطلوب وفزاینده ای است که ایجاب مینماید اعم از اینکه شاکیان یا مدعیان خصوصی در خواست تعقیب و اقامه دعوی کرده یا نکرده باشند دادستان خود ،مرتکبین آنرا تعقیب و به کیفر برساند واین امر مستلزم آنست که تعقیب و مجازات مرتکبین چنین جرمی صرفامبتنی بر تقاضای صاحبان حق یا قایم مقام قانونی آنان نباشد تا با استرداد شکایت ودعوی از طرف ایشان تعقیب کیفری ومجازات موقوف گردد و قوانین و مقررات کیفری مربوطه هم منافاتی با این امر ندارد فلذا محکومین این جرم که از انواع جرایم قابل گذشت بشمار نمیا ید میتوانند با اجازه ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب مرداد ماه ۵۶ مستندابه استرداد شکایت و دعوی از طرف شاکیان ومدعیان خصوصی از دادگاهی که حکم قطعی راصادر کرده درخواست کنند که دادگاه در میزان مجازات آنان تجدید نظر نموده و در صورت اقتضا کیفر آنانرا در حدود قانون تخفیف دهد بنابر این رای شعبه ۱۹۳ دادگاهها ی کیفری تهران که مآلامتضمن این معنی است موافق موازین تشخیص میگردد . این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۷۱ – ۲۶/۱۲/۱۳۶۳

رای شماره : ۱۱ — ۲۰/۳/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۷۸

ارتکاب قتل غیر عمدی قبل از حاکمیت قانون تعزیرات سال ۱۳۶۱ ،مشمول مجازات تعزیری نمیباشد .

پس از تصویب ماده ۲ قانون دیات در مورخه ۲۴/۹/۶۱ برای قتل غیر عمدی دیه معین شده وبموجب ماده ۲۱۱ قانون مزبور کلیه قوانینی که با آن مغایرت دارد از جمله قانون تشدید مجازات رانندگان صراحتانسخ گردیده است به استناد ماده ۶ قانون راجع به مجازات اسلامی متهمی که قبل از تصویب قانون تعزیرات مرتکب قتل غیر عمدی شده مستحق تعزیر در قانون مزبور نیست و نظر شعبه ۱۴ دیوان کشور صحیحا صادر شده است این رای به استناد ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه شماره ۱۱۸۴۳ — ۴/۸/۱۳۶۴

رای شماره :۱۲ – ۲۰/۳/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۸۲

اهانت به کسانیکه در سمتهای مختلف دولتی انجام وظیفه مینمایند از جرایمی نیست که با گذشت شاکی ،رسیدگی موقوف شود .

کیفری که قانون گزار در ماده ۸۷ قانون تعزیرات برای اهانت به کسانیکه در سمتهای مختلف دولتی وظایفی را انجام میدهند و به آن مناسبت مورد اهانت قرار میگیرند معین کرده اشد ازمجازاتی است که در ماده ۸۶ همان قانون برای اهانت به افراد غیر مسیول تعیین شده ودر این امر حفظ نظم عمومی و سیاست اداری کشور ملحوظ بوده وحق شخصی و فردی نیست که انصراف آنا ن از شکایت تعقیب جزایی را کلا موقوف نماید لذا نظر شعبه ۱۹۳ دادگاه کیفری ۲ تهران از این جهت منطبق با موازین قانونی بوده و صحیحاصادر شده است . این رای بموجب ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در موارد مشابه از طرف داد گاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۸۸۸ – ۳۰/۹/۱۳۶۴

رای شماره : ۲۹ – ۲۶/۹/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۸۳

خرید و فروش و حمل سیگارهای داخلی که از طرف دولت عرضه شده قاچاق نمیباشد .

نظر به اینکه سیگارهای تولید داخلی پس از عرضه وفروش از ناحیه دولت (ادارات دخانیات) به نمایندگان و عاملین برای توزیع از تملک وانحصار مطلق دولت خارج میگردد . بنابر این خریدوفروش وحمل ونگهداری بعدی آنها از مصادیق قاچاق موضوع مواد ۱ و ۲۶ قانون مجازات مرتکبین قاچاق نمیباشد هر چند که ممکن است تخلف از مقررات عرضه و فروش آنها عنوان جرم دیگری داشته باشد بالنتیجه نظر شعبه ۷ دادگاه کیفری ۲ قم در حدی که متضمن احراز صلاحیت محاکم عمومی است منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۹۸ – ۱۸/۲/۱۳۶۵

ازقبیل بزه موضوع ماده ۱۰ قانون راجع به احتکار کالای انحصاری دولت مصوب ۱۳۱۶ که رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی است نه انقلاب .

رای شماره : ۱ – ۲/۲/۱۳۶۵ شماره ردیف ۶۴/۵

مجازات ایراد جرح عمدی با چاقو طبق مادتین ۵۵ و ۶۳ قانون حدود و قصاص معین میشود مگر اینکه اقدام به چاقو کشی مشمول مقررات حمل اسلحه سرد یا اخلال درنظم عمومی باشد .

با تصویب قانون حدود و قصاص و دیات در سال ۱۳۶۱ مجازات جرح عمدی با چاقو باید با لحاظ مواد ۵۵ و ۶۳ قانون حدود و قصاص تعیین شود مگر اینکه اقدام به چاقو کشی از مصادیق جرایم دیگری نظیر عناوین مذکور در قانون حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد و اخلال در نظم و امنیت و آسایش عمومی مصوب ۱۳۳۶ باشد که دراینصورت تعیین مجازات به این عنوان هم بلا اشکال است بنابراین تبصره ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۴۴ دراین مورد قابلیت اعمال ندارد و ارا دادگاه کیفری ۱و شعبه ۸ دادگاه کیفری کرمان تا آنجا که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود. این رای برابر ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۰۷۹ – ۲۷/۵/۱۳۶۵

رای شماره : ۳۱ ـ ۲۰/۸/۱۳۶۵ شماره ردیف : ۶۴/۸

در قتل عمدی اگر اولیا دم کبیر و صغیر باشند افراد کبیر باتامین سهم صغار میتوانند در خواست قصاص کنند.

در مورد قتل عمدی اگر بعضی از اولیا دم کبیر وبعضی دیگر صغیر باشند و اولیا دم کبیر تقاضای قصاص نمایند با تامین سهم صغار

از دیه شرعی میتوانند جانی راقصاص نمایند فلذا آرا شعب ۱۱ و ۱۶ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی سال ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۸۰ – ۱/۱۰/۱۳۶۵

رای شماره : ۳۲ – ۲۰/۸/۱۳۶۵ شماره ردیف : ۶۴/۲۲

نوع قتل در رانندگی بدون گواهینامه (در حکم شبه عمد) است .

قتل غیر عمدی در اثر بی احتیاطی در رانندگی وسیله نقلیه موتوری بدون داشتن پروانه رانندگی که مجازات آن در ماده ۱۵۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۸/۸/۶۲ کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی معین شده از آن جهت که نوعا تفریط به نفس است در حکم شبه عمد بوده و از لحاظ پرداخت دیه مشمول بند ب ماده ۸ قانون دیات مصوب ۲۰/۴/۶۱ میباشد بنابر این رای شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور که براین اساس صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانون است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشورودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۸۰ – ۱/۱۰/۱۳۶۵

رای شماره : ۵۲۲ – ۲۳/۱۲/۱۳۶۷

بااحراز تخلف راننده در وقوع جرم (تصادف منتهی به قتل یا جرح یا نقص عضو) تفکیک تعیین دیه از مجازات تعزیری راننده متخلف صحیح نیست .

در رانندگی وسایط نقلیه موتوری بر اثر بی احتیاطی که منتهی به قتل یا جرح یا نقض عضو گردد و دادگاه ، وقوع جرم و تخلف راننده را احراز نماید که مستلزم پرداخت دیه و مجازات تعزیری باشد باید نظر استنباطی خود را در مورد نوع دیه و مجازات تعزیری توامابه دیوان عالی کشور اعلام نماید وتفکیک دیه از مجازات تعزیری صحیح نیست . بنابر این رای شعبه چهاردهم دیوا ن عالی کشور که براساس این نظر صادر شده منطبق با موازین قانونی است . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۶۹ — ۱۳/۲/۱۳۶۸

رای شماره ۵۳۰ – ۱/۱۲/۱۳۶۸ شماره ردیف : ۶۶/۷۵

در جرم سرقت علیرغم اعلام رضایت شاکی (مالباخته) سارق باید تعزیر شود.

درجرم سرقت اگر چه رضایت صاحب مال یا نصراف او از تعقیب شکایت در مراحل قبل از دادگاه ورفع الی الحاکم موجب سقوط حد شرعی یا تعزیر میشود ولی از لحاظ اخلال در امنیت جامعه و سلب آسایش عمومی مستفاد از فتوای حضرت امام رضوان الله تعالی علیه بشرح مندرج در مسیله ۱۲ از مجموعه استفتائات دادگاههای کیفری که به این عبارت میباشد : اگر برای حفظ نظم لازم میداند (حاکم شرع یا اگر از قراین بدست می آید که اگر تعزیر نشود جنایت را تکرار می کند باید تعزیر شود) طرح پرونده در دادگاه ضروری است . این رای برطبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است . .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۴۵ – ۲/۲/۱۳۶۹

رای شماره : ۵۳۶ – ۱۰/۷/۱۳۶۹

تکلیف دارنده چک و وظیفه بانک محال علیه وگواهی بانک دایر به عدم تادیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه شده بمنزله واخواست می باشد .

قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ درمادتین ۲و۳ و قانون تجارت بشرح مواد ۳۱۰ تا ۳۱۵ شرایط خاصی را درمورد چک مقرر داشته که از آن جمله کیفیت صدور چک و تکلیف دارنده چک از لحاظ موعد مراجعه به بانک و اقدام بانک محال علیه بپرداخت وجه چک یا صدور گواهی عدم تادیه وجه آن ووظیفه قانونی بانک دایر بر اخطار مراتب به صادر کننده چک میباشد مسئولیت ظهر نویس چک موضوع ماده ۳۱۴ قانون تجارت هم بر اساس این شرایط تحقق می یابد وواخواست برات و سفته به ترتیبی که درماده ۲۸۰ قانون تجارت قید شده ارتباطی با چک پیدا نمی کند بنابر این گواهی بانک محال علیه دایر به عدم تادیه وجه چک که در مدت ۱۵ روز به بانک مراجعه شده به منزله واخواست می باشد و رای شعبه ششم دیوانعالی کشور که هییت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور هم با آن موافقت داشته صحیح ومنطبق با موازین قانونی است . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۱ – ۱۵/۹/۱۳۶۹

رای شماره : ۵۴۰ – ۲۹/۸/۱۳۴۹ شماره ردیف : ۶۹/۳۸

بند ۱ تبصره ۱۷ قانون برنامه توسعه اقتصادی مصوب سال ۱۳۶۸ در مرحله تجدید نظر هم قابل اعمال است .

بند ۱ تبصره ۱۷ ماده واحده قانون برنامه اول توسعه اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب بهمن ماه ۱۳۶۸ که مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی را جزای نقدی مقرر کرده در مواردی هم که حکم دادگاه کیفری در مرحله رسیدگی تجدید نظر باشد قابل اعمال است بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در مواردمشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۰ – ۱/۱۱/۱۳۶۹

رای شماره : ۵۷۲ – ۱۱/۱/ ۱۳۷۰

طرق تحصیل اموال نامشروع که باید دردادگاه نحوه اجرای اصل ۴۹ به اثبات برسد شامل موردی نمیشود که سازمان دولتی برای تسهیل در انجام خدمات اداری کارمند خود مزایایی منظور وبه وی داده باشد .

در ماده دوم قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب هفدهم مرداد ماه ۱۳۶۳ تصریح شده که دارایی اشخاص حقیقی وحقوقی محکوم به مشروعیت میباشد و از تعرض مصون است مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود . طرق تحصیل اموال نامشروع هم که باید در دادگاه به اثبات برسد در این قانون معین شده و شامل موردی نمیشود که سازمان دولتی برای تسهیل در انجام خدمات اداری کارمند خود مزایایی منظور و به او داده باشد . بنابر این رای شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور که این نوع مزایای شغلی را نامشروع ندانسته ومشمول قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی نشناخته صحیح و منطبق با قانون است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۹۴ – ۲۰/۱۲/۱۳۷۰

رای شماره : ۵۸۷ – ۱۴/۱۰/۱۳۷۲ شماره ردیف : ۷۲/۳۱

عدم اعمال تخفیف در مورد پرداخت دو برابر در آمد دولت موضوع قاچاق

مستفاد ازماده اول قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۵۳ وتبصره های آن و ماده ۶ قانون مزبور وتبصره مربوطه اینست که رد عین مال موضوع قاچاق وپرداخت دو برابر در آمدی که طبق قانون برای دولت مقرر گردیده در مجموع ،محکوم به مالی را علیه مرتکبین قاچاق تشکیل میدهد ونحوه وصول آن که در ماده ۱۰ قانون مجازات مرتکبین قاچاق معین شده مانند نحوه اجرای سایر محکومیتهای مالی میباشد وشامل تخفیف نمیشود لیکن مجازات کیفری مرتکبین قاچاق تادو سال حبس ممکن است

مشمول تخفیف وارفاق و یا معافیت مرتکبین گردد بنابر این رای شعبه ۳۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح ومنطبق با موازین قانونی است . این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الا تباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۲۵۵ – ۲۰/۱۱/۱۳۷۲

رای شماره : ۵۸۸ – ۱۴/۱۰/۱۳۷۲ شماره ردیف : ۷۱/۳۷

مرجع رسمی تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف دادگاه حوزه وقوع تخلف است .

ماده ۳۰ آیین نامه قانون مترجمان رسمی مصوب ۱۱/۲/۱۳۴۸ ، اداره فنی دادگستری را مرجع تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف شناخته تا بر طبق آیین نامه قانون کارشناسان رسمی اقدام نماید . در ماده سوم الحاقی به آیین نامه قانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۸/۴/۱۳۴۱هم تصریح شده که اداره فنی باید پرونده کارشناسان رسمی متخلف رابرای رسیدگی به دادگاه شهرستان حوزه وقوع تخلف ارسال دارد با این ترتیب مرجع تعقیب انتظامی مترجمان رسمی متخلف اداره فنی دادگستری و مرجع رسیدگی به خلفات آنان براساس آیین نامه مصوب ۱۳۴۱ دادگاه شهرستان (دادگاه حقوقی یک حوزه وقوع تخلف) میباشد واجرای ماده ۲۷ لایحه قانون استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۵۸ در مورد عضویت مترجمان رسمی در این تحقیق نیافته است . بنابر این رای شعبه ۹ دادگاه حقوقی ا تهران دایر بر صلاحیت دادگاه که بر اساس این نظر صادر گردیده صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۲۵۵ – ۲۰/۱۱/۷۲

رای شماره : ۵۹۱ – ۱۶/۱/۱۳۷۳ شماره ردیف : ۷۳/۱

خیانت در امانت از جرایم مضر به حقوق خصوصی ومصالح عمومی بوده و غیر قابل گذشت میباشد .

خیانت در امانت از جرایم مضر به حقوق خصوصی و مصالح عمومی است . رضایت مدعی خصوصی یا استرداد شکایت موضوع حق الناس را در جرم مزبور منتفی می سازد لیکن به ضرورت مصلحت نظام وحفظ نظم عمومی تعزیر شرعی یا حکومتی مجرم لازم است . بنابراین رای شعبه ۱۴۸ دادگاه کیفری ۱ تهران که در نتیجه با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص داده میشود و این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ از طرف دادگاهها باید در موارد مشابه پیروی شود.

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۳۳۳ – ۱/۳/۱۳۷۳

رای شماره : ۵۹۴ – ۱/۹/۱۳۷۳ شماره ردیف : ۷۳ / ۲۳

جرایمی که بموجب قانون کلاهبرداری محسوب میشوند از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷سال میباشد .

نظر به اینکه ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ ، انتقال دهندگان مال غیر را کلاهبردار محسوب کرده ومجازات کلاهبرداری را در تاریخ تصویب آن قانون ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی معین نموده بودو با تصویب تعزیرات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ ماده ۱۱۶ قانون تعزیرات از حیث تعیین مجازات کلاهبرداری جایگزین قانون سابق و سپس طبق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجازات کلاهبرداری تشدید و برابر ماده ۸ همان قانون کلیه مقررات مغایر با قانون مزبور لغو گردیده است لذا جرایمی که بموجب قانون کلاهبرداری محسوب میشود از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس وکلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ بوده ورای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحد ت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۵۴۸ – ۹/۱۱/۱۳۷۳

رای شماره : ۵۹۵ – ۹/۱۲/۱۳۷۳ شماره ردیف : ۷۳/۶۷

مرتکبین قاچاق ،تولید یا ورود و یاصدور مشروبات الکلی مستوجب کیفر و از جمله پرداخت جریمه میباشند

چون بموجب ماده ۱ قانون مجازات مرتکبین قا چاق ، تولید یا ورود و یا صدور مشروبات الکلی ممنوع بوده و مرتکبین آن وفق مقررا ت قانونی مستوجب کیفر هستند و از جمله مجازات مقرره پرداخت جریمه می باشد لذا بنظر اکثریت اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور مورد با ماده مرقوم انطباق داشته و رای شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور که برمبنا و اساس این نظر صادر گردیده موجه تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۶۱۱ — ۱۴/۲/۱۳۷۴

رای شماره : ۶۰۸ – ۲۷/۶/۱۳۷۵ شماره ردیف : ۷۵/۱۲

تعیین مجازاتهای جداگانه و بیش از حداکثر مقرر در قانون ، برای جرایم متعدد موضوع قانون صدور چک که جرایم مشابه تلقی میشوند – صحیح نمیباشد .

نظر به اینکه صدور چکهای بلا محل ،وعده دار ، تضمینی وغیره موضوع مواد ۳و۷و۱۰و۱۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحی آن در سال ۱۳۷۲ ، در صورتیکه از جانب یکنفر انجا م شده باشد از نوع جرایم مختلف نبوده بلکه جرایم مشابهی هستند که در کلیه آنها با گذشت شاکی خصوصی و یا پرداخت وجه چک ،تعقیب مشتکی عنه موقوف میشود. لذا تعیین مجازات برای متهم با عنایت به اینکه مواد ۳۱ و ۳۲ قانون مجازات عمومی سابق ،منسوخه میباشد بایستی بر طبق قسمت ۲ ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی بعمل آید و درنتیجه تعیین مجازاتهای جداگانه برای هر یک از جرایم فوق خلاف منظور مقنن است و نیز تعیین مجازات برای متهم بیش از حداکثر مجازات مقرر در قانون بدون اینکه نص صریحی دراین خصوص وجود داشته باشد فاقد وجاهت قانونی است بنابه مراتب فوق ، آراء صادره از شعب ۳و ۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران صحیح ومنطبق با موازین قانون تشخیص میشود این رای بموجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ صادر و برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۰۶۴ – ۲۶/۸/۷۵

رای شماره : ۶۱۹ – ۶/۸/ ۱۳۷۶ شماره ردیف : ۷۶/۱۵

ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن دیه تعیین نشده باشد.

مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ، ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن ، دیه تعیین نشده باشد . در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یاعیب و نقص در آن باقی بماند ، دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد. تعیین مبلغی زاید بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد علیهذا نظر شعبه دوازدهم دادگاه تجدید نشر مرکز استان صحیح و منطبق با قانون میباشد . این رای بر طبق ماده ۱۳ ز مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۴۰۶ ۲۲/۱۰/۱۳۷۶

رای شماره : ۶۲۴ – ۱۸/۱/۱۳۷۷ شماره ردیف : ۷۶ /۳۰

بموجب مواد ۷۵ تا ۸۲ قانون مجازات جرایم نیرو های مسلح مصوب ۱۳۷۱ ، استفاده از سند مجعول ، عملی مستقل از جعل محسوب ونسبت به جاعل نیز بزه جداگانه است .

نظر بـه اینکه بموجب مـواد ۷۵ تـا ۸۲ قـانون مجـازات جرایم نیرو هـای مسلح مصوب ۱۳۷۱ برای جعـل و اسـتفاده از سـند مجعول مجازات جـداگانه تعیین شـده و بعلاوه در ماده ۸۳ قـانون مزبور نیز برای اسـتفاده کننـده از سـند مجعول در مواردی که جاعل خود اسـتفاده کننده باشد مجازات مقرر گردیده است بنابر این بر طبق مواد مزبور اسـتفاد ه از سند مجعول عملی مستقل از جعل محسوب و نسـبت به جاعل نیز بزه جـداگانه است . بنابه مراتب دادنامه شـماره ۶ ـ ۲۸ /۲/۷۶ که بموجب آن بـا رعایت تعـدد وماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی برای جعل و استفاده از سند مجعول کیفرهای جداگانه تعیین شده صحیح ومنطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری صادر گردیده و در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روز نامه رسمی شماره ۱۵۵۶۳ – ۱۴/۵/۱۳۷۷

رای شماره : ۶۲۸ – ۳۱/۶/۱۳۷۷ شماره ردیف : ۷۷/۴

کیفر مقرر (حبس) درماده ۱ قانون تشدیـد مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس وکلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در صورت وجود علل وکیفیا ت مخففه کمتراز حداقل مدت مقرر نخواهد بود .

نظربه اینکه کیفر حبس مقرر در مـاده یـک قـانون تشدیـد مجـازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام حـداقل یکسال و حداکثر ۷ سـال تعیین شـده و بموجب تبصره یـک مـاده مرقوم ،در صورت وجود علـل وکیفیـات مخففه دادگاهها مجازند میزان حبس را تا حداقل مدت مقرر تخفیف دهند تمسک به ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسـلامی وتعیین حبس کمتر از حد مقرر در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام مغایر با موازین قانونی است علیهذا رای شـعبه پنجم دادگاه تجدید نظر مرکز استان تهران که مطابق با این نظر میباشد بنظر اکثریت اعضا هیات عمومی دیوانعالی کشور صحیح وموجه تشـخیص و تایید میشود . این رای به استناد ماده ۳ ازموارد اضافه شده به قانون آیین دادرسـی کیفری مصوب تیر ماه ۱۳۳۷ بـرای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۶۸۴ – ۷/۱۰/۱۳۷۷

رای شماره : ۶۳۸ – ۹/۶/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۷

در قتل غیر عمدی بدون داشتن گواهینامه رانندگی به استناد ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی فقط یکفقره مجازات برای متهم تعیین میشود .

بصراحت ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به مواد ۷۱۴ الی ۷۱۷ همـــان قـانون که مقرر داشته(هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری که در حین راننـدگی مرتکب قتـل غیر عمـد شـده ، در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشـته باشـد ... به بیش از دو سوم حـداکثر مجازات مـذکور در مواد فوق محکوم خواهـد شـد) موضوع از مصادیق بارز تعـدد معنوی جرم می باشد زیرا چنانچه نظر مقنن برا عمـال مقررات مربوط به تعـدد مـادی جرم بوده که مسـتلزم تعیین مجـازات جـداگانه برای هر یـک از جرایم مزبور می باشد با وجود مواد ۷۱۴ و ۷۲۳ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی ،دیگر نیاز ی به وضع ماده ۷۱۸ آن قانون نبوده و با این اوصاف نداشتن پروانه رانندگی در چنین وضعیتی از موجبات مشدده جرم است که در خود قانون مجازات خاصی برای آن در نظر گرفته شده است بنابه مراتب فوق الاشـعار هییت عمومی دیوان عالی کشور به اکثریت اراء رای شـعبه ششم دادگاه تجدید نظر مرکز استان آذربایجان شرقی را که در مورد اتهام قتل غیر عمـدی بـدون داشـتن گواهینامه راننـدگی به اسـتناد ماده ۷۱۸ قانون مار الـذکر یکفقره مجازات برای متهم تعیین کرده منطبق بـا مقررات و موازین قانونی و صـحیح تشـخیص میدهـد . این رای بموجب ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۳۰ – ۱۱/۸/۱۳۷۸

را ی شماره : ۶۴۱ – ۲۵/۸/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۱۰

خارج نمودن موارد منطبق با ماده ۱۳ قانون صدور چک از شمول ترتیب مقرر در ماده ۱۱ موجه نیست.
با توجه به اینکه طبق ماده ۱۱ قانون چک در کلیه جرایم مربوط به چک ،صادر کننده ،در صورتی قابل تعقیب کیفری است که دارنده در مدت شش ماه از تاریخ صدور برای وصول وجه چک به بانک محال علیه مراجعه ودر مدت شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت نیز شکایت نماید و خارج نمودن موارد منطبق با ماده ۱۳ اصلاحی قانون چک از شمول ترتیب فوق الذکر ،موجه ومستند به دلیل نیست لهذا رای شعبه ۲۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء موافق با موازین قانونی تشخیص میگردد. این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفر ی در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور ودادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۹۶ – ۴/۱۱/۱۳۷۸

رای شماره : ۶۴۲ – ۹/۹/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۲

تعیین مجازات حبس کمتر از نود و یک روز برای متهم در موضوعات کیفری ،مخالف نظر مقنن و روح قانون میباشد
بصراحت بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درامدهای دولت ومصرف آن درموارد معین مصوب اسفند ماه ۱۳۷۳ درموضوعات کیفری ، در صورتیکه حداکثر مجازات بیش از ۹۱ روز حبس و حداقل آن کمتراز این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار ویک ریال تا سه میلیون ریال بدهد . فلذا تعیین مجازات حبس کمتر از ۹۱ روز برای متهم ،مخالف نظر مقنن و روح قانون می باشد و چنانچه نظر دادگاه به تعیین مجازات کمتر از مدت مزبور باشد می بایستی حکم به جزای نقدی بدهد با این کیفیات رای شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر مرکز استا ن خراسان که حکم سه ماه حبس دادگاه عمومی را فسخ ومتهم را به جزای نقدی محکوم کرده منطبق با این نظر است و به اکثریت آراء موافق موازین قانونی تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۹۶ – ۴/۱۱/۱۳۷۸

رای شماره : ۶۴۴ – ۲۳/۹/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۲۰

نگهداری ترقه هایی که قدرت انفجار آنها بحدی نیست که مشمول مواد منفجره و محترقه باشد از شمول قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات وقاچاقچیان مسلح خارج است .
هرچند که ترقه دارای قابلیت انفجار می باشد ولی نگهداری آن دسته از ترقه هایی که قدرت انفجارشان در حدی نیست که مشمول مواد منفجره و محترقه اعلامی از طرف وزارت دفاع موضوع تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه ومهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ باشد و سبب رعب ووحشت و ایذاء مردم شده ویاموجبات تخریب ویاصدمه و آسیب رساندن به افراد گردد از شمول قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح مصوب ۱۳۵۰ خارج است فلذا رای شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان گلستان در حدی که بااین نظر مطابقت دارد بنظر اکثریت اعضاء هیئت عمومی دیوانعالی کشور تایید میشود . این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره ۶۴۵ – ۲۳/۹/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/ ۱۴

صرف نگهداری طرح ، نقاشی ، نوار سینما و ویدیو ۰۰۰ بدون قصد تجارت و توزیع از شمول ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی خارج است .
نظر به اینکه بر طبق ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرا ت) مصوب سال ۱۳۷۵ که بموجب ماده ۷۲۹ همان قانون کلیه مقررات مغایر با آن ملغی شده ، (نگهداری طرح ، نقاشی ، نوار سینما و ویدیو یابطور کلی هر چیزی که عفت وا خلاق عمومی را

جریحه دار نماید در صورتیکه بمنظور تجارت وتوزیع باشد جرم محسوب میشود) فلذا صرف نگهداری وسایل مزبور در صورتیکه تعدادآن معد به امر تجاری و توزیع نباشد از شمول ماده ۶۴۰ قانون مذکور خارج بوده وفاقد جنبه جزایی است . بنابه مراتب دادنامه صادره از شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان مرکزی (اراک) در حدی که با این نظر مطابقت دارد . بنظر اکثریت اعضاء هییت عمومی دیوان عالی کشور تایید میشود.

آرای جزای عمومی

رای شماره ۱۱۳۶ – ۴/۳/۱۳۳۶

تخفیف مجازات در مورد ماده ۱۶۵ قانون مجازات عمومی که ناظر به ماده ۱۶۲ قانون مذکور است طبق ماده ۴۵ مکرر همان قانون تا میزان حداقل ماده ۱۶۲ جایز خواهد بود.

چون ماده ۱۶۵ قانون مجازات عمومی در مقام ذکر جهت ونحوه تشدید کیفر در مورد سه ماده قبل آنوضع شده نه تعیین مجازات خاصی بدو ن حداقل و حداکثر و چون مجازات ماده ۱۶۲ که یکی از آنسه ماده است دارای حداقل و اکثر میباشد بنابر این تخفیف مجازات در مورد ماده ۱۶۵ که ناظر به ماده ۱۶۲ قانون مجازات عمومی است طبق ماده ۴۵ مکرر قانون مزبور تامیزان حداقل ماده ۱۶۲ جایز خواهد بود ودر نتیجه رای شعبه هشتم دیوان عالی کشور در این خصوص صحیح است .

رای شماره ۳۳۸۹ – ۱۷/۶/۱۳۳۷

تخفیف در مورد تکرار جرم پیش بینی شده در بند سوم ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی طبق ماده ۴۵ مکرر قانون مذکور بعمل می اید .

در مورد تکرار جرم پیش بینی شده در بند سوم ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی تخفیف طبق ماده ۴۵ مکرر قانون بعمل می اید.

رای شماره : ۱۹۲۹ – ۲۰/۴/۱۳۳۹

مجازاتهای تادیبی مندرج در ماده ۱۹ قانون مقررات پزشکی و دارویی در مورد مواد غذایی و آشامیدنی با اعمال تبصره ۵ ماده ۱۸ قانون مذکور نصف آنمجازاتها خواهد بود .

طبق ماده ۱۹ قانون مقررات پزشکی و دارویی ، مجازاتهای مندرج در بندهای الف ، ب ، ج ، د ، ه ، و در مورد مواد غذایی و آشامیدنی عبارتست از همان مجازاتهای مواد دارویی ولی با یک درجه تخفیف و چون تبصره ۵ ماده ۱۸ در صورت وجود علل مخففه تخفیف مجازات رادرمورد مجازاتهای جنایی تا یک درجه و در سایر موارد یعنی جرایم جنجه تا نصف مجازات را جایز دانسته و رعایت تبصره ۵ ماده ۱۸ در ماده ۱۹ برای تعیین مجازات اصلی لازم است . بنابراین مجازاتهای تادیبی در بند های فوق الذکر در مورد مواد غذایی و آشامیدنی ، نصف آنمجازاتها خواهد بود . این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ لازم الاتباع است .

رای شماره ۴۳۹۱ – ۱۷/۹/۱۳۳۸

بر فرض رفع مسئولیت مدنی صادر کننده چک بی محل ، این امر رافع مسئولیت کیفری مشارالیه نمیباشد

با اطلاق و عموم ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی بر فرض به جهت قانونی مسیولیت مدنی صادر کننده چک بی محل رفع گردد این امر رافع مسیولیت کیفری مشارالیه نبوده و حکم ماده مزبور و ماده ۷ قانون راجع به چک بی محل مورخ ۱۶/۱۲/۱۳۳۷ در باره اوقابل اعمال می باشد بدیهی است این حکم شامل مواردی که چک بموجب ماده ۳۱۰ قانون تجارت صادر نگردیده از قبیل مواردفقدان و سرقت و جعل چک و اجبار صادر کننده آننخواهد بود این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : ۶۲۵۰ - ۲۷/۱۲/۱۳۴۲

تشدید مجازات صادر کننده چک بلامحل با احراز سو نیت مشارالیه بهر نحو ممکن

چون طبق بند ب ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی ،موقعی کیفر صادر کننده چک بلامحل تشدید میشود که درصدور چنین چکی ،سو نیت داشته باشد و یکی از طرق احراز سو نیت ابلاغ اظهار نامه به اوست و اصولا تا اظهارنامه به شخص متهم ابلاغ واقعی نشود نمیتوان تعیین حاصل کرد به اینکه باعلم و اطلاع از صدور اظهارنامه از پرداخت مبلغ چک خودداری کرده است فلذا ابلاغ اظهارنامه در اینمورد ابلاغ واقعی است نه قانونی مگر اینکه دادگاه بطرق دیگری از قبیل ا قرار متهم یادلایل دیگر احراز نماید که متهم از مفاد یا صدور اظهار نامه مطلع شده است معهذا در موقع مقرر از پرداخت وجه چک امتناع نموده است . این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ درموارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره ۱۹۹۵ - ۲۸/۱۰/۱۳۴۵

ادعای جنون بعد از رسیدگی درمحاکم جزایی و قطعیت آنبه استناد قانون امور حسبی ، مورد ندارد .

چون مطابق مقررات ایین دادرسی کیفری ، رسیدگی به اتهامات بزهکاران در صلاحیت دادگاه کیفری است وتعیین کیفرمجرمین ،مستلزم رسیدگی به کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم از جمله عنصر معنوی و وضعیت روحی آنها ست تا بتوان نتیجتا حدود میزان مسیولیت کیفری مجرم را مشخص و معین نمود و مطابق ماده ۸۹ و ۹۰ قانون ایین دادرسی کیفری ۱ ، هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب مجنون بوده و یا هنگام باز پرسی یادادرسی به بیماریهای مزبور مبتلا شود رسیدگی به امر جنون در عهده باز پرسان و دادگاههای جنحه و جنایی است. طبق مستفاد از شق ۱ ماده ۴۸۳ قانون ایین دادرسی کیفری ۲ ،در مورد حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی ، رسیدگی ودستور منع اجرا از وظایف دادستان مجری حکم می باشد . در این قضیه طبق دلالت پرونده ها ی مربوط هنگام رسیدگی به اتهام متهم در مراحل جزایی ،برادران مشارالیه او را مجنون معرفی نموده اند تا از مجازات معاف شود و به این اظهار در آنمراحل رسیدگی بعمل آمده ولی جنون وی ثابت تلقی نگردیده و حکم مجازات صادره در دیوان عالی کشور ابرام گردیده است و دادخواست اعاده دادرسی متهم در همین زمینه مورد توجه واقع نشده و رد گشته و به این ترتیب احکام مزبور قطعی و اعتبار قضیه محکوم بها را پیدا کرده است و با این مقدمات ، حال اعتراض معترضین ،مستندا به ماده ۴۴ قانون امور حسبی ، باز مجنون معرفی نمودن متهم برای معافیت از مجازات میباشد و دادگاه پژوهش مدنی بدون توجه در این خصوص وارد رسیدگی شده و در طی قرار صادره نظر مرجع جزایی رادر زمینه عدم ثبوت جنون متهم موثردرمقام ندانسته و به رسیدگی ادامه داده علاوه بر اینکه معلوم نیست ماده ۴۴ قانون امور حسبی راجع به قابل اعتراض بودن تصمیم دادگاه مدنی از ناحیه اشخاص در مورد توجه ضرر قابل تسری به این قبیل موارد باشد چون اصولاـ مقررات امور حسبی در مورد محجورین مربوط به کم وکیف اداره امور آنها و ترتیب تعیین و نصب قیم وحفظ حقوق و صرفه وغبطه دراموال آنان می باشد و آنامور شامل این نوع دعاوی که بالنتیجه افتتاح طریق برای معارضه و مقابله با احکام قطعی است نیست بنابر این با توجه به مواد فوق الاشعار ومفاد احکام جزایی قطعی ، ایراد جناب آقای دادستان کل۳ مبنی بر وقوع سو استنباط از جهات فوق وارد ودیگر رسیدگی به امر جنون فتح اله ملکزاده برای معافیت او از مجازات که نسبت به آندر مراحل جزایی رسیدگی گردیده ورد شده است مورد ندارد و طبق ماده ۴۳ قانون امور حسبی دادگاه پژوهشی (تجدید نظر)مکلف است طبق این نظر رفتار نماید.

رای شماره ۴۸۵۹ - ۲۲/۴/۱۳۴۶

لزوم اعمال مجازات اخف در قانون سابق وقتیکه جرم ، قبل از انتشار فهرست مواد مخدر تحقق یافته است .

عبارت (فهرست ادویه مخدره سازمان ملل متحد) که در ماده اول قانون اصلاح منع کشت خشخاش و استعمال مواد افیونی مصوب تیر ماه ۱۳۳۸ ، ذکر گردیده وزارت بهداری را مکلف نموده که فهرست مواد مخدره مذکور را به تفکیک تنظیم تاپس از تصویب

هییت وزیران همزمان با این قانون ، یک نوبت در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی و سه نوبت متوالی در یکی از جراید کثیر الانتشار مرکز منتشر گردد ناظر به کلیه مواد مخدره اعم از افیونی و غیر آنمیباشد کما اینکه در فهرست مصوب هییت وزیران به همین کیفیت عمل شده است و چون بشرح فوق انتشار فهرست مذکور همزمان با قانون مقرر گردیده واینکه در آنفهرست برای هریک از مواد مخدر ه جداگانه وبه تفصیل خصوصیاتی ذکر شده که در متن قانون ذکری از آنبه میان نیامده است اجرا قانون منع کشت خشخاش مصوب ۱۳۳۸ ملازمه با تصویب و انتشار آنفهرست داشته است بنا علیه نسبت به جرایم مربوط به مواد مخدر که قبل از انتشار و لازم الاجرا شدن فهرست مذکور وقوع یافته ، قانون سابق مصوب ۱۳۳۴ که مجازاتها مقرر در آناخف از قانون لا حق است مجری میباشد و رای شعبه نهم دیوان کشور که باتوجه به موازین فوق صادر شده است صحیح است . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

مکرر رای شماره : ۲۰۳ – ۲۰/۱۲/۱۳۴۸

محرومیت از حق رانندگی مجازات تکمیلی بوده و قابل تعلیق است .

نظر به اینکه قانونگذار ضمن ماده ۱ از قانون تعلیق اجرای مجازات به دادگاه اختیار داده است مجازات حبس و غرامت را که از مجازاتهای اصلی هستند مطلق نماید ونظربه اینکه در ضمن ماده ۶ قانون نامبرده ،مستثنیات از شمول قانون مزبور را صریحا احصا و در متن ماده ۷ تصریح نموده است که تعلیق اجرای مجازات شامل مجازاتهای تبعی و تکمیلی نیز خواهد بود ونظربه اینکه با توجه به فصل دوم از باب ـ اول از قانون مجازات عمومی قانونگذار از ابتدا مطلق مجازاتهای جنحه و جنایت را اعم از اصلی و تکمیلی متذکر ودر فصل سوم ، محرومیت از حقوق اجتماعی را صریحا از مجازاتهای تبعی و تکمیلی اعلام و با ین ترتیب مجازات مزبور را از عداد مجازاتهای اصلی خار ج نموده است و نظر به اینکه محرومیت از اشتغال به رانندگی که بعنوان جزیی از مجازات برای مرتکبین بزه موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان مقرر شده با این وصف از مصادیق جزاهای تکمیلی است علیهذا رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور در این زمینه موجه بنظر میرسد . این رای بر طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۳۴۶ – ۹/۲/۱۳۴۹

رای شماره ۱۲۵۵ – ۲۳/۲/۱۳۴۶

شرط احراز دفعات تکرار جرم سرقت جهت تحقق صلاحیت دادرسی ارتش

چون وضع ماده واحده تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند و تبصره های ذیل آنهمانطور که عنوان قانون مزبور حکایت میکند در مقام تشدید مجازات بوده وبا ملاحظه رای شماره ۲۹۰۲ – ۲۸/۷/۴۴ هییت عمومی که در مقام وحدت رویه صادر شده و بموجب آنارتکاب سرقت در تبصره مورد بحث به محکومیت موثر قطعی تفسیر گردیده وبه قرینه این که ارتکاب سرقت در مرتبه چهارم ملاک صلاحیت دادرسی ارتش قرار گرفته وکمیت محکومیت فقط در مورد تکرار جرم که از عوامل تشدید مجازات میباشد موثر است نه در مورد تعدد جرم و نظر به اصل ۷۱متمم قانون اساسی که بموجب آن محاکم دادگستری مرجع تظلمات عمومی میباشند تبصره ۳ ماده واحده مورد بحث ناظر به حالت تکرار جرم بوده و سابقه سه مرتبه محکومیت قطعی موثر لازم الاجرا به سرقت که برطبق ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی اجرا گردیده یامدت مجازات آنسپری شده باشد لازم است تا رسیدگی به اتهام سرقت در مرتبه چهارم در صلاحیت دادرسی ارتش باشد و این رای که در مقام وحدت رویه صادر شده بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است .

رای شماره : ۲۶ – ۱۵/۳/۱۳۵۳ شماره ردیف ۵۳/۱۹

اقامت اجباری غیر قابل تخفیف است .

با توجه به مدلول ماده ۴۶ اصلاحی قانون مجازات عمومی مصوب خرداد ماه ۱۳۵۲ که در آن ترتیب تخفیف در مجازاتها معلوم گردیده ذکری از تخفیف مجازات اقامت اجباری نشده و ماده ۱۶ قانون مذکور که بصورت سابق تصویب گردیده در مقام بیان مدت اقامت اجباری است تاثیری در مجازات مذکور در تبصره ذیل ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی ندارد لذارای شماره ۱۱۶۶ – ۱۳/۸/۵۲ شعبه ۱۶ دادگاه استان به اتفاق ارا ، مرجع شناخته میشود و این رای طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷برای دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۶۴۰ – ۱۴/۶/۵۳

رای شماره : ۲۷ – ۱۵/۳/۱۳۵۳ شماره ردیف : ۱۷/۵۳

ملاک در تشخیص خلاف و یا جنحه بودن جرم ارتکابی

در ماده ۱۳ قانون جزای عمومی مصوب خــرداد ماه ۱۳۵۲ در مقام تعریف جـزای نقدی نسبی می گوید (جزای نقدی نسبی انست که میزان آنبر اساس واحد یا مبنای خاص قانونی احتساب میگردد) و چون جزای نقدی نسبی که بموجب ماده ۴۲ (اصلاحی مصوب ۲۰/۱/۱۳۴۸ قانون حفاظت وبهره برداری از جنگلها و مراتع ، برای بریدن یاریشه کن کردن ویا سوزاندن نهال جنگلی تعیین گردیده بر مبنا و ماخذ حداکثر پنجاه ریال هر نهال میباشد و بموجب مادتین ۹ و ۱۲ قانون جزا ،مطلق جزای نقدی حدّاکثر تا ۵۰۰۰ ریا ل کیفر خلافی و از ۵۰۰۱ ریال به بالاـ کیفر جنحه ای شناخته شده اعم از اینکه جزای نقدی در قانون نسبی باشد و باثابت ،ملاک تشخیص خلافی و یا جنحه ای بودن جرم قطع یاریشه کن کردن ویاسوزاندن نهال جنگلی د ر مورد هر جرم علیحده ، تجاوز یا عدم تجاوز ،حداکثر مجموع مبلغ جزای نقدی نسبی خواهد بود که بر اساس حداکثر ۵۰ ریال واحد محاسبه جزای نقد ی نسبی مصرح درماده ۴۲ اصلاحی قانون موصوف از طرف دادگاه قانونا قابلیت تعیین دارد این رای بموجب ماده ۳ الحاقی به اپین دادرسی کیفری ودر حد پیش بینی شد ه ضمن قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع خواهد بود .

رای شماره ۲۴ : – ۲۶/۳/۱۳۵۴ شماره ردیف ۵۴/۶۸

شکستن یک دندان ، نقض عضو تلقی نمیشود و قابل گذشت است .

نظر به اینکه افتادن یک دندان عرفا نقص عضو تلقی نمیگردد لذا با وجود گذشت شاکی خصوصی مورد مشمول بند ۱ تبصره ۲ ماده ۱ قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری عمومی مصوب ۲/۱۱/ ۱۳۵۲ مورد و قابل گذشت میباشد . این رای به استناد ماده سوم از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۹۸۷ – ۱۸/۸/۱۳۵۴

رای شماره ۴۶ – ۱۳/۱۲/۱۳۵۴ شماره ردیف : ۱۶

ضرب و جرح مشمول ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی اگر منتهی به نقض عضو نشود قابل گذشت است .

چون کیفر هریک از دخالت کنندگان در بزه ایراد ضرب و جرح واقع در غیر مورد منازعه بدون اینکه مرتکب اصلی معلوم باشد بر حسب قسمت اخیر ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر عمومی ، بطور کلی به دو ماده ۱۷۲ و ۱۷۳ آن قانون معطوف گردیده و مطابق بند ۱ تبصره ۲ ماده اول قانون تسریع دادرسی مصوب ۲/۱۱/۱۳۵۲ ضرب و جرح مشمول آن قسمت از ماده ۱۷۲ قانون کیفر عمومی که ناظر به شکستن عضو میباشد بدون اینکه منتهی به نقض عضوگردد از جمله بز ههای قابل گذشت شناخته شده است . بنابراین چنانچه در اثر ضرب و جرح مشمول ماده ۱۷۵ مکررقانون کیفر عمومی شکستگی عضو حادث شود ولی منتهی به نقض عضو نگردد گذشت شاکی خصوصی موجب موقوفی تعقیب کیفری متهم خواهد بود . این رای بموجب قانون وحدت رویه قضایی

مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۹۱۰۵ – ۱۸/۱/۱۳۵۵

رای شماره : ۲۵ – ۲۰/۱۱/۱۳۵۵ شماره ردیف : ۵۵/۷۹

محکومیت به جرایم غیر عمدی از شمول مقررا ت مربوط به تکرارجرم خارج است .

نظر به اینکه بموجب ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی ، مقررات تکرار جرم نسبت به کسانی قابل اعمال است که ازتاریخ قطعیت حکم مجازات قبلی تا زمان اعاده حیثیت یا حصول مرور زمان ،مرتکب جنحه یا جنایت جدیدی شوند و با توجه به اینکه در ماده ۵۷ قانون مذکور سلب حیثیت و اعاده آن فقط در مورد جرایم عمدی مقرر شده است نتیجتا محکومیت به جرایم غیر عمدی از نظر اینکه سالب حیثیت نبوده و زمان اعاده حیثیت ندارد از شمول مقررات مربوط به تکرار جرم خارج خواهد بود . بنابر این رای شعبه ۱۱ مبنی بر اینکه محکومیت قبلی متهم به ارتکاب جرم غیر عمدی موجب اعمال مقررات تکرار جرم در تعیین مجازات جرم بعدی نیست موجه بنظر میرسد . این رای طبق ماده واحده قانون مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۹۳۸۱ – ۱۸/۱۲/۱۳۵۵

رای شماره ۴۲ – ۲۸/۸/۱۳۵۸ شماره ردیف : ۵۸/۵

تعقیب انتظامی قضات سابق دادگاه عالی انتظامی قضات ، مشمول مرور زمان قانونی میباشد .

چون بر طبق ماده ۳۱ قانون استخدام قضات مصوب سال ۱۳۰۶ مدت مرور زمان تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی قانونی دو سال است و قضات دادگاه عالی انتظامی تصمیم خود را مبنی بر بایگانی پرونده موضوع شکایت شاکی درتاریخ ۱۸/۲/۱۳۵۱ اتخاذ نموده اند در حالیکه تاریخ شکایت شاکی از قضات آن دادگاه در تاریخ ۱۳/۷/۱۳۵۷ بعمل آمده است . فلذا تعقیب انتظامی آقایان قضات سابق داد گاه عالی انتظامی مشمول مرور زمان قانونی بوده وموقوفی تعقیب نامبردگان اعلام میگردد.

رای شماره : ۵۲ – ۱۷/۱۱/۱۳۵۸ شماره ردیف : ۵۸/۲۳

لایحه عفو عمومی و شرایط شمول آن در شروع به جرم

منظور از جرایم و محکومیتهای قتل عمدی که بموجب تبصره ۲ ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران از شمول مقررات آن قانون مستثنی گردیده جرایمی است که به مرحله انجام رسیده ومنتهی به فوت مجنی علیه شده باشد بنابراین جرایم و محکومیتهای کسانیکه شروع به اجرای جرایم مذکوره نموده و قصد ارتکابشان بواسطه موانع خارجی که اراده آنان در انها مدخلیت نداشته معلق و بی اثر مانده و جنایت منظور واقع نشده است در صورتیکه مشمول ماده واحده باشد جزو مستثنیات تبصره مزبور محسوب نموده و از تعقیب و مجازات معاف خواهد بود . این رای بر طبق ماده واحده مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۱۷ – ۲۰/۵/۱۳۶۰

رای شماره ردیف : ۵۸/۲۴ – ۱۷/۱۱/۱۳۵۸

بزه معاونت در قتل عمد از مستثنیات لایحه عفو عمومی است .

مستفاد از لایحه قانونی عفو عمومی متهمان ومحکومان کیفری مصوب ۱۳/۶/۱۳۵۸ شورای عالی انقلاب اسلامی ایران ،بزه معاونت در قتل نیز از جمله مستثنیات این لایحه قانونی است و بالنتیجه حکم شعبه اول دیوان عالی کشور صحیح است این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۱ .

رای شماره ردیف : ۵۹/۲۴ – ۱۶/۱۲/۱۳۵۹

قلمرو لایحه قانونی عفو عمومی متهمان ومحکومان جزایی مصوب سال ۱۳۵۸

آثار محکومیت کیفری که شامل مجازاتهای تبعی نیز میباشد طبق ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی با تصویب قانون عفو عمومی زایل میگردد بنابر این محکومیتهای کیفری مربوط به قبل از تصویب لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب سال ۱۳۵۸ در صورتیکه بزههای موضوع این محکومیتها از مستثنیات مصرحه در لایحه قانونی مذکور نباشد فاقد آثار کیفری بوده ودر صورت ارتکاب بزه جدید از ناحیه محکوم علیه رعایت مقررات مربوط به تکرار جرم جایز نیست و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و موجه ، تشخیص میگردد . این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۲

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۶۱۷ – ۲۰/۵/۶۰

رای شماره ردیف :۵۹/۲۵ – ۱۶/۱۲/۱۳۵۹

قلمرو شمول لایحه قانونی عفو عمومی نسبت به پرونده هایی که منجر بصدور حکم نشده اند .

نظر به اینکه در لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳۵۸ از طرف قانونگذار عنوان عفو عمومی اختیار گردیده وعلی الاصول کلیه کسانیکه قبل از تاریخ تصویب لایحه قانونی مذکور مرتکب بزهی شده اند جز در مواردی که صریحادر قانون مستثنی گردیده مشمول عفو عمومی میباشند ونظر به اینکه وقتی متهمی که مورد تعقیب قرار گرفته یا محکوم گردیده از عفو عمومی استفاده میکند منطقا متهمی که مورد تعقیب واقع نشده است نیز مشمول عفو عمومی خواهد بود . بنابر این هر گاه بزهی قبل از تاریخ تصویب لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی واقع شده وتعقیب مرتکب بعد از تاریخ مذکور در مراجع قضایی بعمل آمده باشد در صورتیکه موضوع اتهام از موارد مستثنی در قانون نباشد مشمول عفو عمومی شمرده میشود و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور که بر مبنای این نظر صادر گردیده صحیح و موجه تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷ – ۱۴/۲/۱۳۶۰

رای شماره : ۱۴۶۰ – ۱۲/۲/ ۱۳۵۹

تعلیق اجرای مجازات و مقررات تعدد جرم

طبق ماده ۱۰ قانون تعلیق اجرای مجازات در صورتیکه اجرای حکم مجازات کسی معلق و قطعی شده باشد و محکوم علیه از تاریخ صدور حکم تعلیق در مدتی که از طرف دادگاه مقرر گردیده مرتکب بزهی شود که منتهی به محکومیت قطعی موثر او گردد تعلیق اجرای مجازات از طرف دادگاه لغو میشود تا علاوه بر مجازات جرم اخیر ، کیفر معلق نیز در بار ه او اجرا گردد و نظر به اینکه حکم خاص موضوع این ماده منصرف از موارد تعدد جرم است که ترتیب آن در صورتیکه اجرای بعضی از محکومیتها معلق شده باشد درماده ۱۶ قانون تعلیق اجرای مجازات معین گردیده است لذا مقررات بند ب ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی که ناظر به قواعد مربوط به تعدد جرم است در موارد مشمول ماده ۱۰ قانون تعلیق اجرای مجازات قابل اعمال خواهد بود ورای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشو ر با توجه به اینکه بزه ثانوی منتهی بصدور حکم محکومیت قطعی و موثر گردیده صحیح و موجه تشخیص میشود این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷ – ۱۴/۲/۱۳۶۰

رای شماره : ۲ – ۲۹/۱/۱۳۶۰ شماره ردیف : ۶۰/۱

استیفا ضرر و زیان ناشی از جرم ارتکابی متهم صغیر از اموال خود وی

مطابق مواد ۱۲۱۶ و ۱۱۸۳ قانون مدنی (در صورتیکه صغیر باعث ضرر غیر شود خود ضامن و مسیول جبران خسارت است و ولی او بعلت عدم اهلیت صغیر ، نماینده قانونی او میباشد) بنابر این جبران ضرر وزیان ناشی از جرم در دادگاه جز ا بعهده شخص متهم صغیر است و محکوم به مالی ، از اموال او استیفا خواهد شد بنابه مراتب مذکور رای شعبه دوم دیوان عالی کشور از نظر توجه مسیولیت جبران خسارت ناشی از جرم به شخص صغیر ، صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۶۲ – ۱۴/۳/۱۳۶۰

رای شماره : ۳۴ – ۳/۸/۱۳۶۰ شماره ردیف : ۶۰/۱۳

ترک انفاق زن و اولاد واجب النفقه فعل واحد محسوب ومشمول مقررات تعدد جرم نیست و بزه واحد دارای عناوین متعدد می باشد (تعدد معنوی)

نظر به اینکه نفقه زن و اولاد واجب النفقه که زندگی مشترک دارند معمولا یکجا و بدون تفکیک سهم هریک از آنان پرداخته میشود ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالت ترک فعل واحد محسوب و مستلزم رعایت ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی است و آثار و نتایج متعدد فعل واحد موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نخواهد بود فلذا رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که بر مبنای این نظر صادر شده صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بموجب ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۷۳۵ – ۱۲/۱۱/۱۳۶۰

رای شماره : ۳۵ – ۱۰/۹/۱۳۶۰ شماره ردیف : ۶۰/۲۱

تعدد جرایم ارتکابی اطفال موجب تشدید مجازات آنها نمیشود ولی مجازات هر یک از جرایم ارتکابی جداگانه تعیین و اعمال خواهد شد .

نظر به اینکه بند ۱ ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی صرفا اعمال مقررات مربوط به تکرار و تعدد جرم را از لحاظ تشدید کیفر درباره اطفال بزهکار منع کرده و تسری به تعیین کیفر متعدد برای جرایم مختلف ندارد لذا تعیین مجازات قانونی برای هر یک از جرایم متعدد اطفال بدون رعایت تشدید کیفر و بموقع اجرا گذاردن مجازات قطعی شده اشد ، موافق موازین قانونی تشخیص و رای شعبه هشتم دیوان عالی کشور که براین اساس صدور یافته صحیح است . این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۷۵۶ – ۷/۱۱/۱۳۶۰

رای شماره : ۳۹ – ۱۲/۱۱/۱۳۶۰ شماره ردیف : ۶۰/۲۸

ضبط یا استرداد و سایل صید و شکار به متهم حسب مورد با توجه به اوضاع و احوال خاص قضیه

نظر به اینکه قانونگذار بموجب مواد ۱۰ – ۱۱ – ۱۲– ۱۳ قانون شکار و صید مصوب سال ۱۳۴۶ ارتکاب اعمالی از قبیل شکار و صید در فصول وساعات ممنوعه و باوسایل و طریق ممنوعه و شکارکردن بدون پروانه و آلوده کردن آبها به موادی که آبزیان را نابود کند و صید –و یا از بین بردن حیوانات قابل شکار با استفاده از مواد منفجره و جز اینها را جرم شناخته است و بموجب ماده ۱۴ همین قانون در باره وسایل شکار ، حکم خاص به این بیان انشا کرده است : (وسایل شکار و صید از قبیل تفنگ و فشنگ و نور افکن و تور و قلاب ماهیگیری و امثال آن که مرتکبین اعمال مذکور در موارد ۱۰ – ۱۱ – ۱۲ – ۱۳ همراه دارند ، ضبط و فورابا گزارش امر تحویل مقامات صالحه میشود و این وسایل تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم قطعی زیر نظر سازمان نگهداری خواهد

شد . دادگاه ضمن صدور حکم نسبت به اموال مذبور تعیین تکلیف میکند) مستفاد از قسمت اخیر ماده مزبور اینست که دادگاه در صورت صدور حکم ، مجازات متهم بر طبق مواد یاد شده در مورد وسایل صید و شکار با عنایت به نحو ه عمل ارتکابی و نوع وسیله ای که بکار رفته و کیفیت و کمیت صید و سابقه متهم و سایر اوضاع و احوال خاص قضیه با ذکر دلیل تصمیم مقتضی مبنی بر ضبط وسیله شکار و یارد آن به متهم اتخاذ نماید . این رای بموجب ماده ۳ ملحقه به آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها لازم ا لاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۸۱۳ – ۲۴/۱/۱۳۶۰

رای شمار : ۹ – ۳۰/۲/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/۷۳

جرم تصرف باقهر و غلبه از مصادیق مستثنیات تبصره ۲ ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی اصلاحی شهریور ماه ۱۳۵۸ نمیباشد .

نظر به اینکه برابر ماده واحده لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی ، اصلاحی شهریور ۱۳۵۸ کلیه کسانیکه تا تاریخ ۱۸/۲/۱۳۵۸ در مراجع قضایی مورد تعقیب قرار گرفته اند اعم از اینکه حکم قطعی درباره آنان صادر شده یا نشده باشد به استثنای جرایم و محکومیتهای موضوع تبصره ۲ آن از تعقیب یا مجازات معاف شده اند و باتوجه به اینکه جرم تصرف عدوانی عنوان شده در پرونده (تصرف باقهر و غلبه موضوع ماده ۲۶۸ قانون مجازات عمومی) از مصادیق مستثنیات تبصره ۲ یادشده نمیباشد . بنابر این مورد مشمول ماده واحده مذکور بوده و قسمت اخیر رای شعبه ۱۶ کیفری ۲ اهواز در قسمتی که جرم تصرف عدوانی ارتکابی در تاریخ ۱۲/۱۱/۵۷ متهمان را مشمول لایحه یادشده دانسته منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود . رای صادره طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است ،

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۷۷۶ – ۱۳/۵/۱۳۶۴

رای شماره : ۴۵ — ۲۵/۱۰/۱۳۶۵ شماره ردیف : ۶۴ /۵۸

ماده ۶ قانون راجع به مجازات اسلامی منصرف از قوانین و احکام الهی است .

ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب مهر ماه ۱۳۶۱ که مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص میباشد که از صدر اسلام تشریع شده اند بنابر این رای شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که حسب درخواست اولیا دم و به حکم آیه شریفه (ولکم فی القصاص حیات یا اولی الا لباب) بر این مبنا به قصاص صادر گردیده صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون و حدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۹۰ – ۲۱/۲/۱۳۶۶

رای شماره : ۵۸۴ – ۱۳/۷/۱۳۷۲ شماره ردیف : ۱۶۳۱ / هـ

غیر قابل اعمال بودن ماده ۴۸ اصلاحی قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ نسبت به تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی و عدم وجود مهلت برای طر ح شکایت علیه اینها

ماده ۴۸ اصلاحی قانون مجازات عمومی خردا د ماه ۱۳۵۲ با اصلاحاتی که بعد از انقلاب اسلامی ایران در قوانین کیفری بعمل آمده نسبت به تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی قابل اعمال نیست و در قانون راجع به معاملات ارزی مصوب ۱۳۳۶ هم برا ی تعقیب کیفر ی متخلفین از مادتین ۵ و ۷ قانون مرقوم ، مهلت یا مدتی معین نشده بنابر این رای شعبه دوازدهم دیوانعالی کشور که تعقیب جزایی متخلفین از پیمانهای ارزی را بدون رعایت مهلت ، قابل رسیدگی دانسته صحیح و منطبق باموازین قانونی است این رای برطبق ماده واحده قانون مربو ط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۴۱۸۰ – ۲۰/۸/۱۳۷۲

رای شماره : ۵۹۰ – ۵/۱۱/۱۳۷۲ شماره ردیف ۷۲/۲۴

تعیین مجازاتهای بازدارنده مندرج در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص مجرمین جرایم عمدی از باب تتمیم مجازات وبه استناد ماده ۱۹ همان قانون

مجازاتهای بازدارنده مذکور در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۸/۵/۱۳۷۰ به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماعی درباره کسانی اعمال میشود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری ومقرر در قانون برای تنبیه و تنبه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه میتواند بر طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ، مجازات بازدارند ه را هم بعنوان تتمیم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمیباشد بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که نتیجتا با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای برطبق ماده واحده قانون وحد ت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است۱

رای شماره : ۶۱۶ – ۶/۳/۱۳۷۶ شماره ردیف : ۷۶/۵

ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی در مورد قانون صادرات و واردات کشور که سالانه وبرای مدت معین وضع میشود قابل اعمال نیست .

بموجب ماده ۵ قانون راجع به واگذاری معاملات ارزی به بانک ملی ایران مصوب اسفند ماه سال ۱۳۳۶ و تبصره یک آن صادر کنندگان کالا بایستی در موقع صدور متعهد شوند که ارز حاصل از صادرات خود را به ایران انتقال داده و به بانکهای مجاز دولتی بفروشند ومطابق ماده ۷ قانون مذکور متخلف از مفاد پیمان که اصطلاحا پیمان یاتعهد ارزی نامیده میشود جرم محسوب میگردد . و ماده ۱۳ قانون مقررات صادرات و واردات مصوب سال ۱۳۷۲ که صادر کنندگان کالا (به استثنای نفت خام و فراورده های پایین دستی آن را از تعهد ارزی معاف نموده ، بمعنای جرم ندانستن عمل و یا تخفیف در مجازات مقرره نیست تا مشمول ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی گردیده از مجازات معاف شود بلکه صرفاناظر به عدم انعقاد پیمان ارزی در همان سال ۱۳۷۲ میباشد بخصوص که ماده اخیر الذکر عدم اعمال مفاد آنرا در مورد قوانین که برای مدت معین و موارد خاص وضع گردیده بصراحت قید کرده است علیهذا رای شعبه ۲۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران که متضمن نقض حکم برایت متخلف از تعهد ارزی و محکومیت وی میباشد نتیجتا صحیح ومنطبق با موازین قانونی تشخیص میشود. این رای که باستناد ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ صادر گردیده برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است ۲ .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۲۹۳ – ۱۴/۱/۱۳۷۳

رای شماره : ۶۳۱ – ۲۴/۱/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۷/۵

دادگاه صالح به صدور حکم تصحیحی در صورتیکه متهم دارای محکومیتهای کیفری دیگری هم باشدو پس از صدور حکم معلوم گردد .

بامستفاد از ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی که هرگاه بعد از صدور حکم معلو م شود محکوم علیه دارای محکومیتهای کیفری دیگری نیز بوده که در موقع انشا رای مورد توجه قرار نگرفته است بمنظور اعمال و اجرای مقررات مربوط به تعدد جرم ، در صورت مختلف بودن مجازاتها ، دادگاه صادر کننده حکم اشد و در صورت تساوی مجازاتها ، دادگاهی که آخرین حکم را صادر کرده بایستی مبادرت به اصدار حکم تصحیحی نماید . علیهذا رای شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح ومنطبق با روح قوانین و اصول و موازین قانونی تشخیص و به اکثریت آرا تایید میگردد . این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۳۲ – ۱۴/۴/۱۳۷۸

رای شماره : ۶۳۵ – ۸/۴/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۷/۴۰

شروع بجرم در سرقت فقط در موارد ۶۵۱ الی ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی مصداق دارد و شامل سایر سرقتها از جمله مو ضوع ماده ۶۵۶ همان قانون نمیشود .

بصراحت ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی ، شروع بجرم در صورتی جرم وقابل مجازات است که در قانون پیش بینی و به آن اشاره شده باشد ودر فصل مربوط به سرقت و ربودن مال غیر فقط شروع به سرقتهای موضوع مواد ۶۵۱ الی ۶۵۴ جرم شناخته شده است ودر غیرموارد مذکور از جمله ماده ۶۵۶ قانون مزبور به جهت عدم تصریح در قانون ، جرم نبوده وقابل مجازات نمیباشد مگر آنکه عمل انجام شده جرم باشد که در اینصورت منحصرا به مجازات همان عمل محکوم خواهد شد . بنابه مراتب رای شعبه ۱۲ دادگاه عمومی تهران در حدی که با این نظر مطابقت دارد موافق موازین قانونی تشخیص میگردد این رای به استناد ماده ۳ اضافه شده به مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۸۹ – ۲۲/۶/۱۳۷۸

رای شماره : ۶۵۴ – ۱۰/۷/ ۱۳۸۰

کسر مدت باز داشت قبلی محکوم علیه از محکومیت به جزای نقدی واحتساب وتبدیل آن به جزای نقدی قانونی است .

بموجب تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی دادگاه مکلف است که ایام بازداشت قبلی محکوم علیه در پرونده مورد حکم را از مجازاتهای تعزیری وبایاز دارنده کسر نماید و چون حبس و جزای نقدی ، هر دو یک نوع و از مجازاتهای تعزیری و بازدارنده میباشند و عدم محاسبه و مرعی نداشتن ایام بازداشت قبلی برخلاف حقوق وآزادیهای فردی است علیهذا به حکم تبصره مذکور ،کسر مدت بازداشت ازمحکومیت به جزای نقدی واحتساب وتبدیل آن به جزای نقدی قانونی است . بنابر این رای شعبه دوم دادگاه نظامی یک فارس بشماره ۵۹۱ — ۳/۱۱/۷۸ که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا اعضا هییت عمومی دیوان عالی کشور صحیح ومنطبق با موازین قانونی و شرعی تشخیص میگردد . این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

امور کیفری و وکالت

رای شماره : ۳۹۷۶ – ۲۵/۱۰/۱۳۳۵

مداخله وکیل در دادرسی اعم است از اینکه این دخالت با حضور وی یا تقدیم لایحه صورت گرفته باشد .

چون طبق شق ۴ ماده ۳ قانون اصلاح بعضی از مواد آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۲۸ یکی از مواردی که احکام صادره در امور جنحه در مرحله بدوی و پژوهشی غیر قابل اعتراض شناخته شده در صورتی است که دادرسی با دخالت وکیل متهم انجام می گیرد و اعم است از اینکه ا ین دخالت بوسیله حضور و یا تقدیم لایحه برای دادرسی صورت گرفته باشد بنابر این رای شعبه نهم دیوان عالی کشور صحیح بنظر میرسد .

رای شماره : ۱۵ – ۲۸/۶/ ۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۲/۷۱

حضور وکیل تسخیری در صورت عدم معرفی وکیل توسط متهم در مواردی که مجازات اصلی جرم ارتکابی اعدام یا حبس ابد میباشد ، ضروری است .

نظر به اینکه در اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای حق استفاده از وکیل ،اهمیت خاصی منظور گردیده است و از طرفی با توجه به ماده ۹ قانون تشکیل محاکم جنایی و مستنبط از مقررات تبصره ۲ ماده ۷ و ماده ۱۲ لایحه قانونی تشکیل

دادگاههای عمومی مصوب ۲۰ شهریور ۱۳۵۸ و اصلاحیه های بعدی آن به لحاظ بخشنامه مورخ ۱۷/۷/۶۱ شورای نگهبان دارای اعتبار قانونی است ، مداخله وکیل تسخیری در صورتیکه متهم شخصا وکیل تعیین نکرده باشد .در محاکم کیفری و در مواردی که مجازات اصلی آن جرم اعدام یا حبس ابد باشد ضروری است .

بنابر این رای شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور که در خصوص مورد براساس این نظر صادر شده قانونی و موجه تشخیص میگردد . این رای برطبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ (درموارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است) .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۷۰ – ۲۴/۸/۱۳۶۳

آرای شماره : ۵۰۱ – ۲۰/۱/۱۳۶۶ شماره ردیف ۶۵/۱۱۹

لزوم تعیین وکیل تسخیری برای متهم در مواردی که قانون الزام نموده است .

نظر به عموم و اطلاق ماده ۲۸۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ که حکم بدوی را در سه مورد قابل تجدید نظر و نقض شناخته چنانچه وقوع بزه و مراتب رسیدگی قبل از رای وحدت رویه شماره ۱۵ – ۲۸/۶/۱۳۶۳ هییت عمومی دیوان عالی کشور بوده ولی انشاء رای بعد از رای) وحدت رویه (مذکور و بدون دخالت وکلیل باشد مقررات ماده ۲۸۴ قانون فوق الاشعار قابل اعمال است بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح ومطابق با قانون تشخیص میشود . این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۱۴ – ۱۹/۳/۱۳۶۶

رای شماره : ۵۹۸ – ۱۲/۲/۱۳۷۴ شماره ردیف ۷۳/۷۴

در مواردی که برای متهم وکیل تسخیری تعیین شده ، مدت اعتراض به حکم ، از تاریخ ابلاغ به وکیل مذکور ، احتساب میشود .

چون به صراحت قسمت اخیر ماده ۱۲ قانون تشکیل محاکم جنایی در مواردی که رییس دادگاه در اجرای ماده ۹ قانون مرقوع برای متهم ، وکیل تسخیری ، تعیین مینماید مدت اعتراض ، در هر حال اعم از اینکه متهم بعدا وکیل دیگری تعیین کند یا نه ،از همان تاریخ ابلاغ به وکیل تسخیری حق تجدید نظر خواهی ، قایل شده است لذا بنظر اکثریت اعضا هییت عموی دیوانعالی کشور رای شعبه چهارم دیوان که متضمن این معنا ست صحیح تشخیص میگردد این رای مطابق با ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۶۶۸ – ۲۵/۴/۱۳۷۴

آرای مربوط به حل اختلاف کیفری

آرای شماره : ۲۵۹۸ — ۲۷/۷/۱۳۳۰

صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت ،منحصر به موضوع اختلاس و ارتشا وکلاهبرداری است.

نظر به اینکه ماده اول از قانون ۲ مرداد ماه ۱۳۲۸ صلاحیت دیوان کیفر را محدود و منحصر به جرایم اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری نموده و با توجه به اصل کلی که مرجع صلاحیت دار در رسیدگی ، دادگاههای عمومی دادگستری است مگر آنچه صریحا استثنا شده باشد ودر مورد تردید و ا ختلاف نظر نمیتوان از اصل کلی عدول کرد. بنابر این در این موارد از معنی اخص و خصوص (اختلاس) نمیتوان تجاوز نمود . لذا نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور مبنی بر عدم صلاحیت دیوان کیفر برای رسیدگی به جرایم مذکور در ماده ۱۵۳ قانون مجازات عمومی تایید میشود .

رای شماره : ۳۴۹۸ – ۵/۹/۱۳۳۵

صلاحیت محاکم دادگستری در مورد جرایم عمومی افسران و افراد ژاندارم

نظر به اینکه قید کلمه امنیه در ماده ۹۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش در موقعی بوده که سازمان ژاندارمری تابع وزارت جنگ بوده و فعلا ـ به موجب ماده سوم قانون اصلاح قانون بودجه کل کشور سال ۱۳۲۰ سازمان مزبور ضمیمه وزارت کشور گردیده و بهمین جهت در قانون رسیدگی به جرایم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۲۲ ذکری از امنیه یا ژاندارم نشده و اینکه بموجب ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری افسران و افراد ژاندارم از ضابطین دادگستری می باشند بنابر این رسیدگی به جرایم عمومی مستخدمین مذکور در صلاحیت دادگاههای دادگستری است .

رای شماره : ۳۸۳۷ – ۱۰/۱۰/۱۳۳۵

در صورت امتناع دادرس ، رسیدگی با نزدیکترین دادگاه با رعایت تشکیلات وزارت دادگستری و حوزه بندی قضایی است .

علاوه از اینکه اصولا ـ رسیدگی به جرایم باید در دادگاهی باشد که جرم در حوزه آن واقع شده است و یا وقوع جرم در حوزه قضایی استان ۵ ، رسیدگی به آن در دادگاه شهرستان بروجرد که جز حوزه قضایی استان ششم است مستند قانونی ندارد و اساسا همانطور که شعبه ۸ دیوان کشور استدلال نموده و ا ز مدلول ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی که بشرح زیر است : (درصورت امتناع دادرس ، رسیدگی به شعبه دیگر همان دادگاه و الا به دادرس علی البدل ارجاع میشود) استنباط میشود منظور قانونگذار ،نزدیکترین دادگاه در هر مورد با رعایت تشکیلات وزارت دادگستری و حوزه بندی قضایی آن دادگاه میباشد .

رای شماره: ۳۸۴۱۵ – ۱۱/۱۰/۱۳۳۵

پرونده های مشمول قانون مربوط به تشکیل دیوان کیفر که در دادگاههای کیفری جریان دارد باید در دیوان کیفر رسیدگی شود نه دادگاههای کیفر ی دادگستری

مستنفاد از ماده ۵ لایحه قانونی مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب سال ۱۹/۲/۱۳۳۴ آنست که در تاریخ تصویب قانون مرقوم ، آن قسمت از پرونده هایی که مشمول مقررات قانون موصوف است و در دادگاههای کیفری جریان دارد در دیوان کیفر متمرکز شده و مورد رسیدگی قرار گیرد و جمله (بصدور حکم منجر نشده باشد) که در ماده مذکور ذکر شده ، رفع دخل بوده تا تصور نشود که احکام صادره از دادگاههای جنایی که مشمول مقررات قانونی دیوان کیفر بوده و در دادگاه جنایی ، منتهی به صدور حکم شده غیر قانونی هستند و در غیر اینصورت یعنی پس از صدور حکم محلی برای رسیدگی در دیوان کیفر باقی نخواهد ماند و قانونگذار نظری به صدور حکم منقوض نداشته و بدین لحاظ در نظر اکثریت هییت عمومی دیوان عالی کشور در این مورد هم باز رسیدگی در صلاحیت دیوان کیفر میباشد.

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۱۹۴ – ۸/۲/۱۳۵۵

رای شماره : ۳۷۰۳ – ۶/۷/۱۳۳۷

رسیدگی به اتهام حمله و مقاومت اشخاص عادی نسبت به مامورین دولتی در محاکم عمومی صورت می گیرد .

چون از ماده ۳۳۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش و مواد قبل و بعد آن معلوم است که ماده مزبور ناظر به (حمله ومقاومت نظامی در مقابل مامورین مسلح دولتی) میباشد نه (حمله و مقاومت نظامی در مقابل اشخاص عادی) که در ماده ۱۶۰ قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است بنابر این رای شعب نهم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است .

رای شماره ۳۳ – ۳۰/۳/۱۳۵۲ شماره ردیف : ۵۲

انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی باشد .

بـا توجه به ماده ۲۰۱ قـانون آیین دادرسـی کیفری که به موجب آن برای اختلافاتی که در مسیله صـلاحیت فیمابین محاکم حاصـل میشود موافق مواد قانون محاکمات حقوقی عمل میشود و التفات به ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی انتزاع محل وقوع بزه از حوزه قضایی دادگاهی که در حال رسیدگی است موجب نفی صلاحیت از آن دادگاه نمی باشد . این رای طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۳۰۶ – ۳/۵/۱۳۵۲

رای شماره : ۱۰ – ۲۳ /۳/۱۳۶۲ شماره ردیف : ۶۲/۹

با فراغت دادگاه کیفری دررسیدگی به امر جزایی ، طرح مجدد مطالبه ضـرر وزیان ناشی از جرم در همان دادگاه مجوزی نداشته و مدعی خصوصی باید به محکمه صالحه حقوقی (با تقدیم دادخواست) مراجعه نماید.

صرف نظر از اینکه ادعای خسارت مدعیان خصوصی اعم است از دیه شرعی موردنظر قانونگذار و ضرر و زیان ناشی از جرم ، چون بـافرض دیه بودن آن بـاقطعیت حکم دادگـاه کیفری و فراغت مرجع مزبور در امر جزایی ، طرح مجـدد مطالبه دیه درداد‌گاه کیفری مجوزی نـدارد واز طرف دیگر با مشـروع تلقی نشـدن حکم جزایی سابق الصـدور، محکمه حقوق نمیتوانـد آنرا ملاک صـدور قرار عدم صـلاحیت خود قرار دهد بلکه باید باتوجه به مقررات حاکم موجود و منظور داشـتن تمام جهات قضیه درماهیت امر بیان عقیده نمایـد ازاین حیث رای شـعبه دیـوان عـالی کشـورکه در مـا نحن فیه بصـلاحیت محـاکم حقـوقی اظهـار نظر نمـوده صـحیح و موجه تشـخیص میشود این رای به موجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است.

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۱۹۲ – ۹/۵/۱۳۶۲

رای شماره: ۱۲ – ۱۳/۴/۱۳۶۲ شماره ردیف : ۶۲/۱۳

شکستگی استخوان و دادگاه صالح به رسیدگی که کیفری یک میباشد .

مسـتفاد از اطلاق و عموم مواد ۵۵ و ۵۶ قانون حـدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ ، شکسـتن استخوان یکی از انواع جرح عضو و موجب قصـاص است ونیز با توجه به عموم ماده ۱۹۸ قانون اصـلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب همان سال و تبصـره هـای ذیـل آن رسـیدگی به جرایمی که کیفر آنها از باب قصاص باشـد درصـلاحیت دادگاههای کیفری ۱ است فلـذا رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور در این زمینه صحیحا صادر گردیده و مطابق با موازین قانونی است و به اکثریت آرا تایید میشود .

تـذکر : نسبت بـه این رای از نـاحیه ریـاست شـعبه دوم دیوانعـالی کشـور آیه الله مرعشـی شوشـتری ایراد وارد شـد که متن ایراد در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۰۹ – ۱۱/۶/۱۳۶۳ درج گردید و نهایتا موضوع در هیبت عمومی دیوانعالی کشور مطرح و رای شماره ۱۲ اصلاح که اصلاحیه آن بشماره ۱۳ – ۶/۴/۱۳۶۳ بشرح ذیل صادر گردیده است :

رای شماره ۱۳ – ۶/۴/ ۱۳۶۳ اصلاحیه رای شماره ۱۲ – ۱۳/۴/ ۶۲

شماره ردیف : ۶۲/۶۸

هرچند در شکستگی استخوان اجرای قصاص بعلت اینکه ممکن است موجب تلف جانی و یا زیاده از اندازه جنایت گردد (تعزیر به نفس یا عضو) امکان پـذیر نیست و طبق ماده ۶۳ قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱ در چنین مواردی قصاص به دیه تبدیل میشود امـا بـا توجه به مـدلول همین مـاده چون حکم اصلی بر حسب قـانون قصـاص بوده که به دیه تبـدیل می گردد . بنابر این آن قسـمت از رای وحـدت رویه شـماره ۱۲ – ۱۳/۴/۱۳۶۲ هییت عمومی دیوانعـالی کشور که صـرفا مشعـر است بر صـلاحیت دادگـاه کیفری ۱ در رسـیدگی به جرایم شکستن استخوان با توجه به ماده ۱۹۸ قانون اصـلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب

۱۳۶۱ صرفنظر از استدلال مندرج در آن به اکثریت آرا تایید و اضافه میشود منظور از رای قبلی هم فقط صلاحیت دادگاه کیفری ۱ در رسیدگی به جرایم شکستن استخوان بوده است این رای اصلاحی طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۰۹ – ۱۱/۶/۶۳

رای شماره : ۲۵ – ۵/۱۱/۱۳۶۲

به جرایم داخل در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت باید در دادگاههای جزایی مرکز استان رسیدگی بعمل آید

نظر به اینکه برابر تبصره ذیل ماده ۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۲۰/۶/۵۸ به جرایم داخل در صلاحیت دیوان کیفر کارکنان دولت بایـد در دادگاههای جزایی مرکز استان رسیدگی بعمل آیـد ونظر به اینکه حسب جمله اضافه شـده به ماده ۱ مرقوم ، دادسرای عمومی در معیت دادگاه عمومی (که با تصویب قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای کیفری ۱و۲ جانشین آن شده) انجام وظیفه می نماید بنا علیهذا رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری مرکز استان فارس (شیراز) بوده و رای شعبه ۱۱ دیوان عـالی کشور در این زمینه منطبق بـا موازین قانونی است و با اکثریت آرا تاییـد می گردد . این رای به موجب ماده واحـده قانون مربوط به وحـدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شـعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۳۷۲ – ۱۷/۱۲/۱۳۶۲

رای شماره : ۱۴ — ۱۳ /۴/۱۳۶۳

حدود صـلاحیت دادگاه کیفری ۱ در امر قصـاص معلوم است و هر عملی که موجب قصـاص باشـد موجـد صـلاحیت برای دادگـاه مزبور نیست .

طبق بنـد ب ماده ۱۹۸ قـانون اصـلاح موادی ا ز قـانون آیین دادرسـی کیفری ، دادگاههای کیفری ۱ در موارد خاصـی از قصـاص ، صالح به رسیدگی میباشند . تمام مواردی که کیفر عمل قصاص باشد به دادگاههای مذکور ارتباط پیدا نمیکند و رای شماره ۱۲— ۱۳/۴/۱۳۶۲ هیبت عمومی دیوانعـالی کشور تنها در مورد شکسـتگی اسـتخوان بوده و جراحتهای ساده و لو آنکه مجازات آنها قانونا قصاص باشد خارج از شـمول رای مذکور است . لذا رای شـعبه بیستم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است . این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۰۹ – ۱۱/۶/۱۳۶۳

رای شماره: ۱۷ — ۱۱/۷/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۳/۲

صلاحیت دادگاههای انقلاب در امر قاچاق اسلحه و حمل و نگهداری آن

با توجه به صـراحت ماده ۴۵ قـانون مجـازات مرتکبین قاچاق ، (مقصود از قاچاق اسـلحه وارد کردن به مملکت و یا صادر کردن از آن ، یا خریـد و فروش و یا حمل و نقل و یا مخفی کردن و یا نگهداشـتن آنست در داخل مملکت). چون اخفا و نگهـداری اسـلحه غیر مجاز ، نیز از موارد جرم قاچاق مورد نظر قانونگـذار احصا شـده است و نیز با عنایت به بند ۳ ماده واحده قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب ۱۱/۲/۱۳۶۲ رسیدگی به کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر و قاچاق در صلاحیت دادگاههای انقلاب قرار داده شـده است از این جهات رای شـعبه ۱۲ دیوان عـالی کشور که براسـاس این نظر صادر شـده موجه و قانونی بوده و تاییـد میشود. این رای طبق مـاده واحـده قانون مربوط به وحـدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شـعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۶۰۸ – ۱۱/۱۰/۱۳۶۳

رای شماره :۲۲ – ۳۰/۷/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۳/۱۲

مرجع حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دو مرجع هم سطح با دادگاهی است که از حیث درجه در مرتبه بالا تر قرار دارد .

طبق اصول کلی و مستنبط از ماده ۳۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ ومواد ۴۹ تا ۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی ، حل اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دو مرجع هم سطح با دادگاهی است که از حیث درجه در مرتبه بالاتر قرار دارد و با توجه به اینکه دادسرای عمومی و دادسرای انقلاب از حیث درجه مساوی هستند وقتی جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب شمرده شده بعضا واجد اهمیت بیشتری از جرایم مورد رسیدگی در دادگاه کیفری ۲ می باشد . بنابر این ارجاع حل اختلاف بین داد سرای عمومی و انقلاب به دادگاه کیفری ۲ ، موجه بنظر نمی رسد و تشخیص صلاحیت مرجع قضایی در رسیدگی به موضوع بـا دیوان عـالی کشور است و رای شـعبه ۱۱ دیوان عـالی کشور که برهمین مبنا صادر گردیـده صـحیح ومنطبق با موازین قضـایی است . این رای بر طبق مـاده واحـده قانون وحـدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شـعب دیوان عـالی کشور دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۹۲ — ۲۲/۹/۱۳۶۳

رای شماره : ۴۴ – ۱۰/۱۰/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۳/۴۳

احکـام دادگاهـا در خصوص محکومیت به حبس تعزیری کمـتر از ده سـال در مورد قتـل غیر عمـد که منتهی به گـذشت اولیـا دم مقتول شده ، قطعی است .

نظربه اینکه کیفرهای دیه و حبس مقرر در ماده ۱۴۹ قانون تعزیرات با عنایت به مقررات حاکم موجود ، به لحاظ لزوم موقوف شدن تعقیب مجرم با گـذشت شاکی در خصوص دیه و قابل گـذشت نبودن آن در مورد کیفر حبس ، مجازاتهای مستقل و منفک از هم بنظر می رسند و از طرفی با توجه به صراحت مادتین ۱۹۸ و ۲۸۷ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرس کیفری ، حبسهای کمتر از ده سال قطعی است لذا رای شـعبه ۱۶ دیوانعالی کشور که بر این مبنا صادر شده قانونی و صـحیح تشـخیص میشود . این رای طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ درموارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره درروزنامه رسمی شماره ۱۱۶۵۰ — ۱/۱۲/۱۳۶۳

رای شماره: ۶ – ۲۳/۳/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۳/ ۷۱

صلاحیت محاکم کیفری ۱و۲ درمورد جرایم اطفال

نظر بـه اینکـه بـه مـوجب مـاده ۱۹۴ قـانون اصــلاح مـوادی از قـانون آییـن دادرسـی کیفری مصـوب ۱۳۶۱ دادگاههـای کیفری به دادگاههای کیفری ۱و۲ تقسیم شده اند و طبق ماده ۱۹۳ قانون مزبور رسیدگی به جرایم اشخاص به ترتیب مقرر در قانون یاد شده و در صـلاحیت دادگاههای مزبور است و مستفاد از مواد ۱۹۸ و ۲۱۷ قـانون مزبور ، ملاک صـلاحیت هر یک از دادگاههای مرقوم ، کیفر قانونی پیش بینی شده برای جرم ارتکابی ، قطع نظر از خصوصـیت و وضـعیت متهمین میباشد وماده ۲۶ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب مهر ماه ۱۳۶۱ مبنی بر مبری بودن اطفال از مسئولیت کیفری در صورت ارتکاب جرم به معنای صلاحیت انحصاری دادگـاه کیفری ۲ در رسـیدگی به کلیه اتهامـات انتسـابی به اشخاصـی که طفـل معرفی می شونـد نیست فلـذا در مـواردی که جرایم ارتکابی اطفال (کسـیکه به حد بلوغ شـرعی نرسیده) از جمله جرایم موضوع ماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و تبصـره ۱ آن باشـد رسـیدگی بـه آن در صـلاحیت دادگـاه کیفری ۱ اسـت در غیر اینصـورت دادگـاه کیفری ۲ صالـح به رسیدگی است و رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور که متضمن همین معنی است مطابق موازین تشخیص میگردد .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۷۶۶ – ۳۱/۴/۱۳۶۴

رای شماره : ۲۶ — ۵/۹/۱۳۶۴ شماره ردیف ۶۴/ ۹۴

در مورد جرم فحاشی ، شاکی میتواند به بازپرس یا جانشین او شکایت نماید و صلاحیت دادگاه کیفری ۲ در رسیدگی به این موضوع بمعنای نفی صلاحیت دادسرا نمی باشد .

نظر به اینکه برابر ماده ۱۹۲ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ ،جرایم و مجازاتها حسب نوع آنها به حدود قصاص و دیات و تعزیرات تقسیم شده اند نه خلاف و جنجه و جنایت مندرج در قانون مجازات عمومی سابق و مجازات توهین به افرا د در ماده ۸۶ قانون تعزیرات ، شلاق تعیین گردیده است و ماده ۲۱۷ قانون صدر الا شعار که در مقا م تعیین حدود صلاحیت دادگاههای کیفری ۲ در مقابل دادگاه کیفری ۱ ، فحاشی را در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ دانسته است . به معنای نفی صلاحیت بازپرس یا جانشین او در رسیدگی به شکایت مزبور در حدود وظایف قانونی آنها نمی باشد بنابر این رسیدگی به اهانت و فحاشی در داد سرا چنانچه شاکی راسا به دادسرا شکایت نماید و اظهار نظر مقتضی بر موقوفی یا منع تعقیب یا مجرمیت تکلیف قانونی قضات دادسرا است و رای شعبه ۲۲ دادگاه کیفری ۲ تبریز که نتیجتا بر همین مبنا صادر شده منطبق با موازین قانونی تشخیص می شود .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۲۵ - ۱۳/۱۱/۱۳۶۴

رای شماره : ۳۶ - ۲۰/۹/۱۳۶۵ شماره ردیف ۶۵/ ۸۵

صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به جرم گرانفروشی .

بند ۶ ماده واحده قانون صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب سال ۱۳۶۲ ناظر به دو جرم مستقل می باشد که عبارتست از جرم گرانفروشی و جرم احتکار ارزاق عمومی و رسیدگی به جرم گرانفروشی علی الاطلاق در صلاحیت دادگاههای انقلاب است بنابراین رای شعبه هفتم دیوانعالی کشور که براساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص میگردد . این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لاز م الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۵۳ — ۲۸/۱۲/۱۳۶۵

رای شماره :۴۶ — ۲۵/۱۰/۱۳۶۵ شماره ردیف ۶۵ / ۹۷

مرجع حل اختلاف بین ۲ دادگاه شهرستانهای واقع در یک حوزه استان که به امر کیفر ی رسیدگی نمایند دادگاه کیفری ۱ مرکز همان استان است .

مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین دو دادگاه شهرستانهای یک استان اعم از اینکه بالاصاله یا به قایم مقامی نسبت به امر کیفری رسیدگی نمایند با توجه به صدر بند ۳ ماده ۳۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ و بر حسب ترتیب و اولویت ، داد گاه کیفری یک مرکز همان استان است فلذا رای شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص می شود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاههادر موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۲۹۰ - ۲۱/۲/۱۳۶۶

رای شماره : ۵۰۹ - ۴/۳/۱۳۶۷ شماره ردیف ۶۴ / ۱۵۱

رد وجه یا مال مورد اختلاس بهر میزانی باشد جزای نقدی محسوب نبوده وتاثیری در امر صلاحیت ندارد .

مجازات کیفری جرم اختلاس در ماده ۵۷ قانون تعزیرات ، پنج سال حبس معین شده و رد وجه یا مال مورد اختلاس به هر میزانی که باشد جرای نقدی یا مجازات محسوب نبوده و در امر صلاحیت دادگاه تاثیری ندارد بنابراین رسیدگی به جرم اختلاس در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می باشد و رای شعبه۱۱ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای

طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است۱ .

رای شماره :۵۱۴ – ۳۰/۹/۱۳۶۷ شماره ردیف ۶۵ / ۲۲

رسیدگی به جرایم متعدد که اهم آن در صلاحیت دادگاههای عمومی باشد نافی صلاحیت دادگاه در مورد خاص نیست .

ماده ۲۰۲ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ ناظر به جرایمی است که در صلاحیت دادگاههای کیفری عمومی می باشد و منصرف از جرایم خاص دادگاه انقلاب اسلامی است بنابر این رای شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور که این جرایم را از یکدیگر منفک دانسته و برحسب مورد به صلاحیت دادگاههای کیفری عمومی و دادگاه انقلاب اسلامی اظهار نظر نموده صحیح تشخیص میشود۲ .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۶۱۹ – ۴/۴/۶۷

رای شماره : ۵۲۱ – ۹/۱۲/۶۷ شماره ردیف : ۶۶/۴۰

جرایمی که عنوانا در ارتباط با امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران است در صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب است .

جرایم اعلام شده عنوانا در ارتباط با امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران موضوع بند ۱ ماده واحده قانون حدود و صلاحیت دادسراها و دادگاههای انقلاب مصوب ۱۳۶۲ می باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادسرای انقلاب است بنابر این رای شماره ۸۲۳/۲۰ – ۲۹/۴/۶۴ شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۶۹ – ۱۳/۲/۶۸

رای شماره : ۵۳۳ – ۲۱/۱۲/۱۳۶۸ شماره ردیف ۶۸ / ۶۲

رسیدگی به اتهام صدمه وارده منتهی به شکستگی استخوان در صلاحیت محاکم کیفری ۲ میباشد .

رسیدگی به اتهام صدمه بدنی وارده منتهی به شکستگی استخوان در صلاحیت دادگاههای کیفری ۲ میباشد . مگر در مورد بند هـ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱و۲ و شعب دیوانعالی کشور مصوب ۱۳۶۸ که در این صورت پرونده باید در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی شود .بنابراین رای شعبه دوم دیوانعالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

رای شماره : ۵۳۵ – ۳/۷/۱۳۶۹ شماره ردیف ۶۹ / ۲۸

رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ در نقاطی که چنین دادگاهی تشکیل نشده است با نزدیکترین دادگاه کیفر ی ۱ می باشد

بر اساس تبصره ذیل ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱و۲، در نقاطی که دادگاه کیفری ۱ تشکیل نشده رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ با نزدیکترین دادگاه کیفری ۱ میباشد مگر اینکه رییس قوه قضاییه بر مبنای ماده ۵ قانون مزبور وبند ۱ از اصل ۱۵۸ قانون اساسی ، قسمتی از حوزه قضایی دادگاه کیفری ۱ را منتزع و در اجرای ماده ۹ قانون موصوف به دادگاه حقوقی ۱ واگذار نمایند بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور تاحدی که با این نظر مطابقت دارد . صحیح تشخیص میشود . این رای طبق ماده واحده وحدت رویه قضایی برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است۲ .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۱۵۱ – ۹/۲/۶۹

رای شماره :۵۴۱ – ۴/۱۰/۶۹ شماره ردیف ۶۹ /۵۵

ورود دسته جمعی و مسلحانه به منازل مسکونی وارتکاب سرقت با تهدید و ارعاب در صلاحیت دادگاه انقلاب است

ورود دسته جمعی و مسلح به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارعاب و وحشت ، از جرایمی است که نظم جامعه و امنیت عمومی را مختل می سازد و رسیدگی به آن برطبق بند ۱ ماده واحده قانون مصوب ۱۳۶۲ در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است بنابر این رای شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور ودادگاهها لازم الاتباع است .

رای شماره : ۵۴۸ – ۷/۱۲/۶۹ شماره ردیف ۶۹ /۶۱

صلاحیت دادگاه کیفری ۱ در رسیدگی به جرایم عمدی منتهی به نقص عضو

رسیدگی به جرایم عمدی که به نقص عضو منتهی شود بر طبق بند ۷ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ میباشد فلذا رای شعبه چهارم دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود .این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۷۹ – ۱۴/۱۱/ ۱۳۶۹

رای شماره : ۵۴۷ – ۷/۱۲/۱۳۶۹ شماره ردیف : ۶۹/۶۴

تکلیف باز پرس محل تحویل کالا به راننده به منظور حمل ، در رسیدگی به شکایت شاکی .

بند ۱ ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری شکایت مدعی خصوصی را یکی از جهات شروع به تحقیقات باز پرسی شناخته و ماده ۶۳ قانون مزبور هم به انجام این امر تاکید دارد . بنابر این باز پرس محلی که در آنجا کالا برای حمل به مقصد تحویل راننده شده ولی به مقصد نرسیده مکلف میباشد که با وصول شکایت مدعی خصوصی ، تحقیقات اولیه را شروع نماید ادامه دهد تا پس ا ز احراز وقوع جرم بر طبق مادتین ۵۴ و ۵۶ قانون موصوف اقدام گردد . فلذا آرا شعب ۲ و ۱۲ دیوان عالی کشور که بر مبنای این نظر صادر شده صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۴۱ – ۱۴/۲/۱۳۷۰

رای شماره : ۵۴۹ – ۲۱/۱۲/۱۳۶۹ شماره ردیف : ۶۷۰ / ۸۰

جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد جرم واحد و در صلاحیت دادگاهی است که به جرم مهم تر رسیدگی میکند .

جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد جرم واحد است و چنانچه رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ باشد رسیدگی به اتهام متهم دیگر هم بالملازمه و مستفاد از تبصره ۱ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه کیفری ۱ و ۲ در صلاحیت دادگاه مزبور خواهد بود . بنابراین آرا صادره از شعب ۲ و ۱۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد منطبق با موازین قانونی تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحد ت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : ۵۵۰ – ۲۱/۱۲/۱۳۶۹ شماره ردیف ۶۶ /۵۰

دادگاه صالح به جرایم انتسابی شهردار غیر مرکز شهرستان ، دادگاه همان محل وقوع بزه است .

جرایم انتسابی به شهردار با درود نطنز (شهردار غیر مرکز شهرستان) از جرایم مذکور در ماده ۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر مصوب ۱۳۵۵ نبوده و مشمول تبصره ۲ ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ هم نمی باشد لذارای شعبه ۱۵ دادگاه کیفری ۱ اصفهان که رسیدگی را درصلاحیت حوزه محل وقوع بزه دانسته صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم

الاتباع است ۲-۳ .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۴۵۳ - ۲۸/۲/۱۳۷۰

رای شما ره :۵۶۳- ۲۸/۳/۱۳۷۰ شماره ردیف ۶۹ / ۲۶

درصورت فوت رانندگان دو وسیله نقلیه موتوری که باهم تصادم نموده اند ، چنانچه وراث (اولیا دم) یکی از راننده ها علیه ورثه دیگری دعوی مطالبه دیه مطرح نمایند چون این دعوی واجد جنبه حقوقی است بایستی در محاکم حقوقی رسیدگی شود .

نظر به ماده اول قانون دیات مصوب ۲۴ آذر ماه ۱۳۶۱ که مقرر میدارد (دیه مالی است که به سبب جنایت برنفس یا عضو به مجنی علیه یا به اولیا دم او داده میشود) وبا توجه به مفهوم مخالف جمله ذیل تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو و شعب دیوانعالی کشور مصوب تیر ماه ۱۳۶۸ چنانچه بر اثر تصادم بین دو وسیله نقلیه موتوری ، رانندگان آنها فوت شوند و تعقیب کیفری راننده متخلف موقوف باشد رسیدگی به دعوی اولیا دم یکی از راننده ها علیه ورثه راننده دیگر از آن جهت که جنبه مالی دارد در صلاحیت دادگاههای حقوقی است بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که بر اساس این نظر صادر شده صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۲۸ - ۳۰/۵/۱۳۷۰

رای شماره : ۵۷۱ - ۱/۱۱/۱۳۷۰ شماره ردیف ۷۰ / ۷۱

چون جرم ارتشا از جرایم عمومی است فلذا محاکم عمومی صالح به رسیدگی میباشند .

جرم ارتشا که مجازات آن در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا ، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵/۹/۱۳۶۷ وتبصره های مربوط به تناسب قیمت مال یا وجه ماخوذه معین شده از جرایم عمومی است و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است . ماده ۴ این قانون ناظر به تشدید مجازات کسانی میباشد که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا مبادرت می نمایند ، تشدید مجازات تاثیری در صلاحیت دادگاههای عمومی ندارد اما چنانچه دادگاه تشخیص دهد که تشکیل یا رهبری شبکه چندنفری برای اخلال در نظام جمهوری اسلامی ایران میباشد مورد مشمول ذیل ماده مرقوم می گردد . و رسیدگی با دادگاههای انقلاب اسلامی است بنابر این رای شعبه ۳۱ دیوانعالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاههادر موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۹۳ - ۱۹/۱۲/۱۳۷۰

رای شماره : ۵۷۳ - ۱/۱۱/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/۳۳

جرایم موضوع ماده ۱۰۴ قانون تعزیرات از جرایم عمومی بوده و رسیدگی به آنها بعهده محاکم عمومی است .

جرایم مذکور در ماده ۱۰۴ قانون تعزیرات از جرایم عمومی میباشد و رسیدگی آنها در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری است .ماده ۵ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آنها در ملا عام خلاف شرع است و یاعفت عمومی را جریحه دار میکند و تبصره ۱ آن مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۶۵ ناظر به معدوم کردن فیلم وعکس و پوستر موضوع ماده ۱۰۴ قانون تعزیرات و در اختیار دولت قرار گرفتن وسایل ضبط و تکثیر (ویدیو – وسایل تکثیر) ... می باشد که از آثار و تبعات اجرای حکم دادگاه است و صلاحیت دادگاههای عمومی را نفی نمی کند . بنابر این رای شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور که رسیدگی به این جرایم را در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری شناخته صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۹۳ – ۱۹/۱۲/۱۳۷۰

رای شماره : ۵۸۳ – ۶/۷/۱۳۷۲ شماره ردیف : ۷۲ / ۱۶

دادگاه صالح به اعمال تخفیف موضوع ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و منظور از حکمی قطعی حکم قطعی مذکور در ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ که در جرایم تعزیری غیرقابل گذشت صادر میشود اعم از حکمی است که دادگاه نخستین بصورت غیر قابل تجدید نظر (قطعی) صادر کند و یا قابل تجدیدنظر بوده و پس از رسیدگی در مرحله تجدید نظر اعتبار قطعیت پیدا کرده است . بنابر این رای شعبه چهارم دیوان عالی کشور که دادگاه تجدیدنظر را مرجع صدور حکم قطعی و واجد صلاحیت برای درخواست تخفیف مجازات مرتکب شناخته صحیح و با موازین قانونی مطابقت دارد . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۱۷۸ – ۱۸/۸/۱۳۷۲

رای شماره : ۵۷۸ – ۲۸/۷/۱۳۷۱ شماره ردیف : ۱۵۲۶ / هـ

لزوم رسیدگی دادگاه کیفری ۲ پس از نقض قرار از ناحیه دادگاه کیفری ۱

ماده اول قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی انها مصوب ۱۴/مهرماه /۱۳۶۷ ، احکام دادگاهها و نیز قرار ها را در مواردی که قانون معین نموده قابل تجدید نظر شناخته است . ماده ۴ این قانون هم دادگاههای کیفری یک را مرجع تجدید نظر و نقض و صدور حکم در مورد احکام دادگاههای کیفری ۲ قرار داده که مبین نظر قانون گذار به ضرورت رسیدگی به امور کیفری در دادگاههای کیفری ۲ و کیفری یک در دو مرحله ماهوی است و بر اساس این نظر ، پس از نقض قرار دادگاه کیفری ۲ در دادگاه کیفری ۱ ، ایجاب می نماید که پرونده برای رسیدگی ماهوی مرحله نخستین به دادگاه صادر کننده قرار اعاده گردد زیرا رسیدگی دادگاه کیفری یک به اصل موضوع پس از نقض قرار ، موجب تفویت حق متداعیین در استفاده از دو مرحله رسیدگی ماهوی می شود و خلاف قانون است بنابر این رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که رسیدگی به اصل موضوع را پس ا ز نقض قرار در صلاحیت دادگاه صادر کننده قرار تشخیص نموده صحیح ومنطبق با موازین قانونی است این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۹۰۸ – ۱۲/۹/۱۳۷۱

رای شماره : ۵۸۰ — ۲۷/۱۱/۷۱ شماره ردیف : ۱۵۷۴ / هـ

قابل تجدید نظر بودن حکم کیفری یک به استناد نقض حکم کیفری ۲ به لحاظ عدم صلاحیت

ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱و۲ وشعب دیوان عالی کشور مصوب ۳۱/۳/۱۳۶۸ صلاحیت دادگاه کیفری ۲ را منحصرا به رسیدگی جرایمی قرار داده که مجازات آنها غیر از کیفرهای مذکور در ماده ۷ این قانون و تبصره های آن باشد .لزوم رعایت قواعد راجع به صلاحیت دادگاهها که از اصول مهمه دادرسی می باشد ایجاب مینماید که اگر دادگاه کیفری ۲ به جرمی که در صلاحیت خاصه دادگاه کیفر ی یک می باشد رسیدگی کند وحکم صادر نماید . دادگاه کیفری یک در مقام مرجع صالح نقض مستندا (به بند الف ماده ۱۰ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها ونحوه رسیدگی به آنها مصوب ۱۴/۷/۱۳۶۷ حکم مزبور را بانفی صلاحیت دادگاه نقض کند و سپس برطبق ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱و۲ و شعب دیوان عالی کشور ،رسیدگی اولیه را انجام دهد و حکم مقتضی صادر نماید در چنین حالتی حکم دادگاه کیفری یک مانند سایر احکام ماهوی اولیه دادگاه مزبور ودر موارد مذکور در مادتین ۶و۸ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها ونحوه رسیدگی به آنها قابل تجدید

نظر دردیوان عالی کشور است بنابراین رای شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که نتیجتا (بر این اساس صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین قانونی است .این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۰۱۳ – ۳۱/۱/۱۳۷۲

رای شماره : ۶۰۲ – ۲۶/۱۰/۱۳۷۴ شماره ردیف : ۷۴/ ۱۹

رسیدگی به شکایات شرکتهای دولتی نسبت به آرا هیاتهای حل اختلاف مستقر دروزارت کار و اموراجتماعی قابل طرح در دیوان عدالت اداری نیست .

حدود صلاحیت و اختیارات دیوان عدالت اداری که بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل گردیده در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۶۰ معین ومشخص شده است و مبتنی بر رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی وحقوقی از تصمیمات و اقدامات واحد های دولتی اعم ازوزارتخانه ها و سازمانها و موسسات و شرکتهای دولتی و نیز تصمیمات و اقدامات مامورین واحدهای مذکور در امور راجع به وظایف آنهاست و بصراحت مادتین ۴و۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب سال ۱۳۶۶ وتبصره ذیل ماده ۵ قانون مزبور و قانون فهرست نهادها وموسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۹/۴/۱۳۷۳ و قانون ملی شدن بانکها ونحوه اداره امور بانکها و متمم آن مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ، بانک ملی ،شرکت دولتی محسوب و واجد شخصیت حقوقی مستقل است و با این و صف شکایت آن نسبت به ارا صادره از هیاتهای حل اختلاف مستقر در وزارت کار وامور اجتماعی موضوع ماده ۱۵۹ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ قابل طرح دردیوان عدالت اداری نیست . بنابه مراتب رای شعبه اول دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص و تایید میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۸۷۵ – ۸/۱/۱۳۷۵

رای شماره ۶۰۶ – ۱/۳/۱۳۷۵ شماره ردیف ۷۵/۳

تجدید نظر در دعوی ضرر وزیان ناشی از جرم ،بیش از بیست میلیون ریال اصالتا (وحکم کیفری مبنای آن تبعا (با دیوان عالی کشور است .

نظر به اینکه دعوی مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم ، عنوان حقوقی دارد ، در مواردی که دادگاه ضمن رسیدگی به امر کیفری به دعوای ضرر وزیان ناشی از جرم هم رسیدگی می نماید با توجه به اطلاق بند ۵ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی وانقلاب ، هرگاه خواسته ضرر و زیان ناشی ازجرم بیش از ملبغ بیست میلیون ریال باشد مرجع تجدید نظر آن دیوان عالی کشور خواهد بود و با مستفاد از عبارت ذیل تبصره ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری ،حکم جزایی هم در این موارد به تبع امر حقوقی قابل رسیدگی تجدید نظر در دیوان عالی کشور است بنابه مراتب رای شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور که براین اساس صادر شده موافق با موازین قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای تمام محاکم و شعب دیوان عالی کشـــور لازم الا تباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۹۵۴ – ۱۸/۴/۷۵

رای شماره : ۶۱۴ – ۳۰/۱۱/۱۳۷۵ شماره ردیف ۷۵/۳۲

رسیدگی به تجدید نظر خواهی از حکم برایت در جرایمی که مجازات آن در قانون ، اعدام یابیش ازده سال حبس است در صلاحیت دیوان عالی کشوراست.

نظر به اینکه بند ب از فراز ۲ ماده ۲۶ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ برای شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او حق درخواست تجدید نظر از احکام کیفری دادگاههای عمومی قایل شده است واین حق علی الاطلاق شامل اعتراض به حکم برایت یا حکم محکومیت هردو می باشد و نظر به اینکه دادگاههای تجدیدنظر مرکز استا ن به موجب صدر ماده ۲۲ قانون مزبور تنها به اموری که قانونا (در صلاحیت آنان قرار گرفته رسیدگی می نمایند و بدیهی است که این امور شامل موارد مفصله در ذیل ماده ۲۱ قانون مرقوم نمی گردد علیهذا رای شعبه بیستم دیوان عالی کشور که بر این مبنا اصدار یافته و به درخواست تجدید نظر شاکی خصوصی از حکم برایت متهم به ارتکاب لواط رسیدگی و اظهار نظر نموده منطبق با موازین قانونی تشخیص میگردد این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۲۵۲ – ۲۳/۴/۱۳۷۶

رای شماره : ۶۲۲ — ۲۱/۱۱/۱۳۷۶ شماره ردیف ۷۶ /۲۹

تذکر به قاضی صادر کننده رای اشتباه واجب نیست

مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی وانقلاب مصوب سال ۷۳ تضمینی است در جهت تامین صحت آرا محاکم و عاری بودن احکام از اشتباه و مستفاد از بند ۲ ماده ۱۸ قانون مزبور به قرینه جمله شرطیه مندرج در قسمت اخیر آن اینست که اشتباه در رای صادره انچنان واضح و بین باشد که چنانچه به قاضی صادر کننده رای تذکر داده شود موجب تنبه وی گردد لیکن حتمیت لزوم تذکر به قاضی صادر کننده رای و حصول تنبه ا و از آن استنباط نمی شود و همین قدر که قاضی دیگری که شانا (و قانونا در مقامی است که میتواند بر اجرای صحیح قوانین نظارت نماید پی به اشتباه رای صادره ببرد ومطلب راکتبا (و مستدلا (عنوان کند ، مرجع تجدید نظر را راسا (به اعمال مقررات تبصره ذیل ماده ۱۸ مکلف می نماید . و با این کیفیت رای شماره ۱۲۹ – ۹/۲/۷۶ شعبه ۲۰ دادگاه تجدید نظر تهران که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آرا صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می گردد . این رای طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۴۷۶ – ۲۹/۱/۱۳۷۷

رای شماره : ۶۲۵ – ۸/۲/ ۱۳۷۷ شماره ردیف : ۷۶ /۳۱

الات و ادوات جرم و اموالی که به تبع امر جزایی و بحکم قانون ضبط می گردد خارج از مصادیق بند ۳ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب است .

بند ۳ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ناظر به احکام مصادره و ضبط اموالی است که به موجب بند ۶ ماده ۵ قانون مذکور و به موجب اصل ۴۹ قانون اساسی جمهور ی اسلامی ایران ، در دادگاههای انقلاب اسلامی صادر می گردد و به الات وادوات جرم و اموالی که به تبع امر جزایی و بحکم قانون بایستی ضبط گردد تسری ندارد و رسیدگی به درخواست تجدید نظر آنها تابع قواعد رسیدگی به اصل جرم است لذا اعتراض به مصادره شناورها ومحصولات صیادی والات و ادوات صید که ناشی از تخلف از مقررات قانون حفاظت و بهره برداری از منابع ابزی بوده از شمول بند ۳ ماده مرقوم خارج است و رای شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای به استناد ماده واحده مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

رای شماره : ۶۲۹ — ۲۹/۱۰/۱۳۷۷ شماره ردیف ۷۷/۳۸

مرجع رسیدگی به آرا دادگاههای تجدید نظر استان درمقام اعمال بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی وانقلاب ، دیوانعالی کشور است .

منظور مقنن از ذکر جمله (مرجع تجدید نظر ، رای را نقض و رسیدگی مینماید) در تبصره ذیل ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ ،مرجعی است که نسبت به دادگاه صادر کننده رایی که ادعای اشتباه در آن شده از حیث شان و مقام ، عالیتر باشد و با این کیفیت و نظر به اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران . درخصوص حق نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم ،چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی ، دادگاه تجدید نظر استان باشد ،مقامی که حق نقض رای صادره از ان دادگاه را دارد دیوان عالی کشور خواهد بود خصوصا (که دادگاه صادر کننده رای ، علی الاصول حق نقض رای خود را ندارد و چون دیوان عالی کشور مرجع نقض و ابرام است علیهذا رای شعبه ۲۱ دیوان در مقام اعمال بند ۲ ماده ۱۸ قانون مزبور وپس از تشخیص وجود اشتباه در حدی که متضمن نقض حکم صادره از دادگاه تجدید نظر استان همدان میباشد موافق اصول و موازین قانون تشخیص میگردد . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۷۳۶ - ۱۲/۱۲/۷۷

رای شماره : ۶۳۰ - ۶/۱۱/۱۳۷۷ شماره ردیف ۷۷/۳۵

در تعیین مرجع تجدید نظر ، مجازات مندرج در قانون ملاک است نه مجازات مقرردر حکم

جرایم انتسابی ، زنای محصنه ومحصن بوده که در صورت اثبات ، بر حسب مقررات موضوعه مجازات ان رجم می باشد و برطبق ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و وحدت ملاک رای وحدت رویه شماره ۶۰۰ – ۴/۷/۷۴ ، مرجع تجدید نظر محکومیت و برایت در خصوص مورد دیوانعالی کشور است ولی چون محکوم علیها در مورد اتهام زنای محصنه به کمتر از حد نصاب شرعی وقانونی اقرار کرده ، محکومیت مشار (الیها به کمتر از ده سال حبس به استناد ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی نمیتواند موجب تغییر مرجع تجدید نظر باشد علیهذا رای شعبه دوم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص میگردد . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحد ت رویه قضایی مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۷۷۴ - ۵/۲/۷۸ سایر منابع :

رای شماره : ۶۳۲ – ۱۴/۲/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۷/۱۲

صلاحیت دادگاه عموی در رسیدگی به صید غیر مجاز از دریاها و قاچاق تلقی شدن این جرم

گرچه بشرح ماده ۲ لایحه قانونی صید غیر مجاز از دریای خزر و خلیج فارس مصوب ۱۵/۵/۱۳۵۸ صید ماهی خاویاری (تاسماهیان) . تهیه خاویار ، همچنین عرضه ، فروش ، حمل ونگاهداری و صدور آنها بدون اجازه شرکت سهامی شیلات ایران ممنوع اعلام و تصریح گردیده ، مرتکبین ، طبق قانون مجازات مرتکبین قاچاق ، تعقیب و مجازات میشوند لکن چون مقررات بند (د ماده ۲۲ قانون حفاظت و بهره برداری از منابع ابزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴/۶/۷۴ مجلس شورای اسلامی که از تاریخ ۱/۸/۱۳۷۴ لازم الاجرا شده ،از نظر مجازات ، اخف از مجازات مقرر در ماده یک اصلاحی قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۵۳ می باشد و از جهات دیگر مساعد به حال مرتکب است بنابر این به حکم ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ د ر مورد جرایم سابق بر وضع قانون مذکور تاصدور حکم قطعی موثر خواهد بود و از انجا که مطلق واژه دادگاه ،مذکور در قسمت اخیر بند د ماده ۲۲ قانون حفاظت وبهره برداری از منابع ابزی جمهوری اسلامی ایران مقید به قید انقلاب نیست و ظهور در دادگاههای عمومی دارد و مقررات مواد ۱و۳ قانون تشکیل دادگاهها عمومی و انقلاب هم این مطلب را تایید مینماید . بنابه مراتب

دادنامه شماره ۳۵۵ – ۳۱/۴/۱۳۷۵ شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان مازندران که بشرح آن در مقام حل اختلاف به صلاحیت دادگاه عمومی بندر ترکمن اظهار نظر شده به اکثریت آرا نتیجتا (صحیح ومنطبق با موازین قانون تشخیص میشود این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۰۹ – ۱۸/۳/۱۳۷۸

رای شماره : ۶۴۸ – ۱۹/۱۱/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۲۹

چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی ، دادگاه تجدید نظر استان باشد مقامی که حق نقض رای صادره از این دادگاه را دارد دیوانعالی کشور است .

مراد قانون گذار از ذکر جمله ... (دادگاه تجدید نظر با توجه به دلیل ابرازی ، رای صادره را نقض و رسیدگی ماهوی خواهد کرد) در تبصره ۳ ماده ۲۳۵ قانون ایین دادرسی کیفر ی دادگاههای عمومی و انقلاب ، علی الاصول مرجعی است که نسبت به دادگاه صادر کننده رایی که اعلام اشتباه در آن شده از حیث در جه و شان عالیتر باشد . بنابر این و با توجه به اینکه دادگاههای هم عرض ،حق نقض آرا صادره یکدیگر را ندارند و نظر به اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص نظارت عالیه دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم ونظر به اینکه دیوان عالی کشور از این حیث مرجع نقض و ابرام است . چنانچه مرجع تجدید نظر دعوایی ،دادگاه تجدید نظر استان باشد مقامی که حق نقض رای صادره از این داد گاه را دارد دیوان عالی کشو رخواهد بود . بنابه مراتب رای شعب ۱۱ دیوان عالی کشور در مورد اعمال ماده ۲۳۵ قانون مزبور د رحدی که متضمن نقض رای صادره از شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان مازندران است منطبق با قانون تشخیص میشو د. این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون ایین دادرسی کیفری برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در مواردمشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۶۸ – ۸/۲/۱۳۷۹

رای شماره: ۶۶۴ – ۳۰/۱۰/۱۳۸۲ ردیف: ۸۲/۲۱

به موجب ماده پنجم قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اسلامی مصوب پانزدهم تیر ماه هزار و سیصد و هفتاد و سه با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به جرایم ذیل مطلقا در صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی است.

-۱ کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض.

-۲ توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری.

-۳ توطیه علیه جمهوری اسلامی یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام.

۴ -جاسوسی به نفع اجانب.

۵ -کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر.

-۶ دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی.

و علیرغم اصلاحات و الحاقات مورخ ۲۸/۷/۱۳۸۱ این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر حاصل ننموده است و تبصره ذیل ماده ۴ اصلاحی قانون مرقوم صرفا در مقام ایضاح ماده مربوطه است و به ماده بعد از خود که به طور واضح صلاحیت دادگاههای انقلاب اسلامی را احصا نموده است ارتباط ندارد. لهذا مقررات تبصره یک الحاقی بماده ۴ قانون یاد شده که بموجب آن رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام می باشد را در صلاحیت دادگاههای کیفری استان قرار داده است منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاههای انقلاب اسلامی می باشد بنا به مراتب رای شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که بر این مبنی صادر شده صحیح و منطبق با موازین و مقررات تشخیص گردیده و تایید می شود.

این رای بموجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و

شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است

ردیف ۸۲۱۶ هیات عمومی

رای شماره ۶۶۹ـ۲۱۷۱۳۸۳

در رویه متداول سیستم یکپارچه بانکها، به دارنده چك اختیار داده شده است که علاوه بر شعبه افتتاح حساب، وجه ان را از سایر شعب نیز مطالبه نماید. بنابراین در صورت مراجعه دارنده چك در مهلت مقرر، به شعب دیگر و صدور گواهی عدم پرداخت از بانك مرجوعالیه، بزه صدور چك بلامحل محقق و دادگاه محل وقوع جرم، صالح به رسیدگی خواهد بود و به عقیده اکثریت اعضای هیات عمومی دیوان عالی کشور رای شعبه سیوپنجم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص میگردد. این رای براساس ماده ۲۷۰ قانون ایین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه، لازم الاتباع میباشد.

مسائل متفرقه

برای امکان طرح درخواست اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از دادگاههای نظامی موقت ، رعایت دستور ماده ۲۸۱ قانون دادرسی کیفر ارتش لازم نخواهد بود.

رای شماره: ۹۳۸ – ۱۹/۳/۱۳۳۱

علاوه بر این که موجب و مجوزی برای محروم نمودن مح کومین در دادگاه حکومت نظامی موقت از استفاده از ماده ۴۶۶ قانون اصول محا کمات جزایی دیده نمیشود گذشته از این که برای اشتمال دستور ماده ۲۸۱ قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش نسبت به غیر احکام دادگاه نظامی غیر موقت جهت و امر قانونی در دست نمیباشد. ماده ۲۵ آیین نامه حکومت نظامی موقت نیز بیش از این اشعار ندارد که مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش تا آنجایی که با آیین نامه منافات ندارد در دادسرا ها و دادگاههای نظامی موقت لازم الرعایه می باشد که البته این حکم شامل دیوان کشور نخواهد بود فلذا همانطور که شعبه هشتم دیوان کشور استدلال نموده برای امکان طرح دادخواست اعاده دادرسی نسبت به احکام صادره از دادگاههای نظامی موقت رعایت دستور ماده ۲۸۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش لازم نخواهد بود.

درباره رسیدگی فرجامی به قرار منع پیگرد از لحاظ جرم نبودن موضوع

رای شماره ۳۹۷۳ – ۲۵/۱۰/۱۳۳۵

در موردی که رای دادگاه استان دایر برمنع تعقیب متهم از لحاظ جرم نبودن موضوع اتهام باشد بنابه اصول کلیه ، قابل رسیدگی فرجامی است و درصورتی که قرار منع تعقیب بعلت فقد دلیل باشد این قرار قابل فرجام نیست.

رای شماره ۳۷۰۰ – ۶/۷/۱۳۳۷

استدعای اعاده محا کمه بعنوان کذب شهادت شهود و قتی که حکم قطعی بر محکومیت آنها صادر شود

همانطوری که شعبه هشتم دیوانعالی کشوردر رای خود استدلال نموده درمورد استدعای تجویز اعاده محا کمه ، شرط شمول امر به شق ۴ ماده ۴۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری به عنوان کذب شهادت شهودی که گواهی آنان مبنای حکم بوده است ثبوت کذب گواهی گواهان در دادگاه کیفری بموجب حکم قطعی میباشد بنابر این، این حکم شعبه هشتم صحیحا صادر شده و بی اشکال است.

رای شماره : ۳۶۹۷ – ۶/۷/۱۳۳۷

فرجام تلقی شدن اعتراض شا کی به رای غیر قابل واخواهی دادگاه استان

چون مستفاد از پژوهش نسبت به رای غیر قابل واخواهی دادگاه استان ، عدم تسلیم شا کی به مفاد آن و درخواست رسیدگی از مرحله بالاتر یعنی دیوان عالی کشور میباشد بنابر این تقاضای شا کی فرجام محسوب میشود و رای شعبه دوم دیوانعالی کشور از این جهت صحیح است .

رای شماره ۵۰۷۱ – ۹/۱۰/۱۳۳۸

رسیدگی به اتهام و جرایم افسران و همردیفان آنها

چون طبق ماده واحده مصوب آبانماه ۱۳۲۲ صلاحیت محا کم نظامی نسبت به اتهامات افسران و افراد و همردیفان آنها موقعی است که در قانون دادرسی ارتش تعیین تکلیف و مجازاتی مقرر شده باشد و الّا رسیدگی به موضوع اتهام در صلاحیت محا کم عمومی است فلذا رای شعبه نهم دیوانعالی کشور به ا کثریت آرا صحیح بنظر میرسد.

رای شماره : ۱۷۹۹ – ۹/۴/۱۳۴۱

ارجاع پرونده پس از نقص به مرجع صالح به وسیله دیوانعالی کشور از اختیارات قانونی بموجب ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری میباشد.

با احراز صلاحیت دیوانعالی کشور نسبت به رسیدگی به پرونده های جزایی اعم از این که در دادرسی ارتش مطرح شده باشد یا در محا کم عمومی ، دیوان مزبور که طبق آیین دادرسی و کیفر ارتش با رعایت آیین دادرسی کیفری اقدام و رسیدگی می نماید و چون ماده ۴۵۶ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری ، وضعا موخر بر ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش می باشد و تکلیف را راجع به موارد عدم صلاحیت پس از نقض و ارجاع پرونده و رسیدگی مجدد را به مرجع صلاحیتدار صریحا تعیین می نماید بنابر این حکم شعبه هشتم دیوان عالی کشور مبنی بر احاله امر به مقام صالح بعد از نقص به اتفاق آرا ابرام می شود . این رای به دستور ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها لازم الاتباع است .

که قانون آیین دادرسی و کیفر ارتش بموجب قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۲/۲/۱۳۶۴ (ماده ۱۲ آن) بااصلاحات بعدی آن نسخ گردیده است و ماده ۳ این قانون ، نحوه و چگونگی رسیدگی و ارسال پرونده به دیوانعالی کشور را همانند کیفیت تشکیل و صلاحیت محا کم کیفری ۱و ۲ دانسته است . (این ماده در سال ۲۶/۱۰/۱۳۶۸ بدینصورت اصلاح شده است) و نظر به جایگزینی قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ بجای قوانین قبلی، الان مدر ک عمل همین قانون می باشد .

رای شماره ۴۷۳۰ – ۳۰/۱۱/۱۳۴۱

فرجام خواهی دادستان از جهت تغییر عنوان دعوی از جنایت به جنحه

بنظر ا کثریت هیبت عمومی دیوانعالی کشور درموضوع مورد اختلاف نظر میان شعبه هشتم و نهم دیوان مزبور یعنی مواردی که به اعتبار جنایی بودن اتهام کیفر خواست به دادگاه جنایی داده شود ومنتهی بصدور حکم محکومیت به دو ماه حبس تأدیبی یا کمتر و لو متضمن محکومیت به جزای نقدی تا بیست هزار ریال یا شلاق گردد و دادستان از جهت تغییر عنوان دعوی از جنایت به جنحه فرجام بخواهد ، فرجام خواهی دادستان مشمول تبصره اول ماده ۴۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیست و بالنتیجه حکم شعبه نهم دیوان کشور از این حیث صحیح بوده و بدستور ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره ۱۹۹۵ – ۲۸/۱۰/۱۳۴۵

رسیدگی دوباره به ادعای جنون متهم ، پس از قطعیت و ابرام حکم صادره

چون مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری رسیدگی به اتهامات بزه کاران در صلاحیت دادگاه کیفری است و تعیین کیفر مجرمین مستلزم رسیدگی به کلیه عناصر تش کیل دهنده جرم از جمله عنصر معنوی و وضعیت روحی آنها است تا بتوان نتیجتا حدود و

میزان مسـئولیت کیفری مجرم را مشخص و معین نمود و مطابق مواد ۸۹ و ۹۰ قانون مـذ کور هر گاه مرتکب جرم در حال ارتکاب ، مجنون بوده و یا هنگام باز پرسی یا دادرسی به بیماریهای مزبور مبتلا گردد رسیدگی به امر جنون در عهده باز پرسان و دادگاههای جنحه و جنایی است و طبق مستفاد از شق ۱ ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری در مورد حدوث جنون پس از صدور حکم قطعی ، رسیدگی و دستور منع اجرا . از وظایف دادستان مجری حکم است در این قضیه طبق دلالت پرونده های مربوط ، هنگام رسیدگی به اتهام (ف) در مراحل جزایی برادران مشارالیه او را مجنون معرفی نموده انـد تـا از مجـازات معـاف شود و به این اظهـار در آن مراحل رسیدگی بعمل آمده ولی جنون نامبرده ثابت تلقی نگردیده و حکم مجازات صادر شده و در دیوانعالی کشور ابرام گردیده است و دادخواست اعاده دادرسـی متهم در همین زمینه مورد توجه واقع نشده ورد گشـته وبه این ترتیب احکام مزبور قطعی و اعتبار قضـیه محکوم بهارا پیدا کرده و با این مقدمات ، اعتراض معترضین مستندابه ماده ۴۴ قانون امور حسبی با مجنون معرفی نمودن (ف) برای معافیت از مجازات میباشد ، دادگاه پژوهش مدنی ، بدون توجه در اینخصوص وارد رسیدگی شده و در طی قرار صادره نظر مراجع جزایی رادر زمینه عـدم ثبوت جنون (ف) موثر در مقام ندانسـته و به رسـیدگی ادامه داده علاو ه براین که معلوم نیست ماده ۴۴ قانون موصوف راجع به قابل اعتراض بودن تصـمیم دادگاه مدنی از ناحیه اشـخاص در مورد توجه ضـرر قابل تسری به این قبیل موارد باشـد چون اصولاـ مقررات امور حسبی در مورد محجورین مربوط به کم و کیف اداره امور آنهـا و ترتیب تعیین قیم و نصـب قیم و حفـظ حقوق و صـرفه و غبطه در اموال آنـان میباشـد و آن امور شامل این نوع دعاوی که بالنتیجه افتتاح طریق برای معارضه و مقابله با احکام قطعی است نیست فلـذا با توجه به موارد فوق الاشـعار و مفاد احکام جزایی قطعی ، ایراد جناب دادسـتان کل مبنی بر وقوع سو اسـتنباط از جهات فوق وارد و دیگررسـیدگی به جنون (ف) برای معافیت او ازمجازات که نسبت به آن در مراحل جزایی رسـیدگی گردیـده و رد شده است مورد ندارد و طبق ماده ۴۳ قانون امورحسبی ،دادگاه پژوهشـی مکلف است برطبق این نظر رفتار نماید .

رای شماره : ۵۴ — ۱۵/۶/۱۳۴۶

با توجه به این که دیوان کیفر، محکه ای اختصاصی بوده و قواعد خاصی در قانون دارد و در ماده ۱۱ قانون دیوان مزبور بطور مطلق مقرر شـده که پرونـده پس از نقض به شـعبه دیگر رجوع می شود ورود و اطلاـق مزبور شامـل نقض به علت نقص تحقیقـات نیزمی باشد .

رای وحدت رویه هیبت عمومی دیوان عالی کشور

از آنجا که دیوان کیفر ی کی از دادگاههای اختصاصـی و دارای قانون و قواعد خاصی است و قواعد مندرج در مواد آیین دادرسی کیفری بطور کلی شامـل مراجع اختصاصـی نمی گردد و نظر به این که در ماده ۱۱ مرقوم صـریحا ت کلیف قضیه مورد بحث معلوم گردیـده وبطور مطلق مقرر شـده است پس از نقض، پرونـده به شـعبه دیگر رجوع می شود و آن شـعبه بعنوان تجدیـد نظر نسـبت به حکم شعبه دیگر که سابقا رسـیدگی کرده ، رسیدگی می نماید ، وورود و اطلاق مزبور، شامل نقض به علت نقص تحقیقات نیزمی باشـد بنابر این نظر شـعبه اول دیوان عالی کشور در موضوع مطروح تاییـد میشود و این رای که در مقام وحـدت رویه صادر شـده بر طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دیوان کیفر و شعب دیوان عالی کشور لازم الاتباع است .

رای شماره : ۶۹ – ۱۵/۹/۱۳۴۶

شرط اختصاصی شق ۲ ماده ۱۴ قانون محا کم جنایی راجع بصدور قرار عدم صلاحیت بلحاظ غیر قابل طرح بودن قضیه

با توجه به صـراحت ماده ۱۴ از مقررات اصـلاحی مربوط به محـا کمات جنایی به این که جلسه مقـدماتی دادگاه جنایی یک جلسـه اداری است و بـا عنایت به ماده ۳۸ از مقررات مزبور که دادگاه را بعد از شـروع به رسـیدگی از اصدار قرار عدم صلاحیت ممنوع و مکلف نموده است که به هر حال رای خود را در اصل قضیه صادر نماید اگر چه بزه انتسابی از درجه جنحه یا خلاف تشخیص شود

وبا التفات به این که اقدامات و تصمیمات مندرج درماده ۱۴ که اتخاذ آن در جلسه مقدماتی مقرر گردیده تا دادگاه راسایا با توجه به اعتراضات و ایرادات اصحاب دعوی حسب المورد نسبت به آن اقدام نماید ناظر به اموری است که محتاج به اعمال نظر قضایی در ماهیت اتهام نباشد مستنبط از مجموع مقررات مربوط به محا کمات جنایی نسبت به قرار عدم صلاحیتی که در شق دوم از ماده مذ کور صدور آن تجویز گردیده ، اختصاصی شق مزبور به مواردی است که عدم صلاحیت دادگاه جنایی و غیر قابل طرح بودن قضیه در آن در بادی نظر و بدون لزوم اعمال نظر ماهوی معلوم و مشخص باشد(از قبیل اتهامات جنایی صغار یا موضوعاتی که مرجع قانونی رسیدگی به آنها دادگاههای نظامی یا دیوان کیفر کار کنان دولت می باشند) . و لذا در خصوص رویه های مختلف فیه ، نظر ا کثریت هییت عمومی با نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور موافق است و این رای طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ لازم الاتباع است.

رای شماره : ۱۶۹ – ۲۸/۳/۱۳۴۸

در مواردی که شعب دیگر دادگاه استان بعلت سابقه اظهار نظر ممنوع از رسیدگی باشند ارجاع امر حقوقی پس از نقض حکم درمرحله فرجامی به شعبه دادگاه استان همان حوزه که به امور جنایی رسیدگی می کند خالی از اشکال است .

چو ن مطابق قانون تشکیلات عدلیه به امور جنایی در دادگاه استان رسیدگی خواهد شد و دادگاه استان در این موقع دیوان جنایی نامیده میشود و بموجب ماده ۲ قانون تشکیل محا کم جنایی مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ دادگاه جنایی از اعضا دادگاه استان تشکیل میگردد . طبق ماده ۸ همین قانون در صورتی که حکم دادگاه نقض شود رسیدگی مجدد باشعبه دیگر آن دادگاه است درصورت نبودن شعبه دیگر دادگاه جنایی همان حوزه از سایر اعضا دادگاه استان و دادگاه شهرستان به انتخاب رییس کل دادگاه استان تشکیل خواهد شد و با توجه به این که در هر حوزه که دادگاه استان بیش از یک شعبه نداشته باشد همان شعبه طبق ماده ۵ قانون تشکیل محا کم جنایی به امور جنایی رسیدگی مینماید مسلم است که تقسیم شعب دادگاه استان به حقوقی و جزایی بمنظور تقسیم کار صورت گرفته وتعیین نوع کار هر شعبه نفی صلاحیت از آن شعبه در رسیدگی به سایر اموری که در صلاحیت دادگاه استان است نخواهد کرد بنابر این در موردی که شعب دیگر دادگاه استان یک حوزه بعلت سابقه اظهار نظر ممنوع از رسیدگی باشند ارجاع امر حقوقی پس از نقض حکم در مرحله فرجام به شعبه دادگاه استان همان حوزه که به امور جنایی رسیدگی می کند خالی از اشکال است این رای بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۲۸ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۷۱۰۰ – ۱۷/۴/۱۳۴۸

رای شماره : ۲۳۲ – ۱۹/۹/۱۳۴۹

غیر قابل استماع بودن دعوی اعسار در قبال ضررو زیان ناشی از جرم

چون مراد از وضع ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ حمایت از حقوق مدعی خصوصی بوده است تا در صورتی که نتواند خسارت خود را وصول کند به درخواست وی ، محکوم علیه در ازای هر ۵۰ ریال ی ک روز توقیف شود و استماع دعوی اعسار در قبال ضررو زیان ناشی از جرم که مورد حکم دادگاه جزایی واقع شده مغایر با روح ماده مزبور است و نظر به این که ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان کلی قضیه ومنصرف از این معنی است که خود مقنن حکم خاص در باب کیفیت اجرای این قبیل احکام بدست داده است رای شعبه دهم دادگاه استان مر کز که مبین برعدم استماع دعوی اعسار است صحیح و مطابق با موازین است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۷۵۵۵ – ۲۱/۹/۱۳۴۹

رأی شماره ۲۳ – ۷/۴/۱۳۵۱

مقرر ات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به نصاب فرجام خواهی در مورد احکام ضرر و زیان قابل اجرا ست .

هرچند زیان دیده از جرم قانونا مخیر است برای مطالبه ضررو زیان ناشی از جرم به دادگاه حقوقی مراجعه نماید یا به تبع کیفر خواست دادستان در دادگاهی که دعوی کیفری اقامه میشود دعوی ضرر وزیان را علیه متهم به ارتکاب جرم طرح کند ولی طرز رسیدگی و اثر آن در دو مرجع مذ کور از هرجهت یکسان نیست چرا که :

-۱ دعوی مدنی در دادگاههای حقوقی در دو مرحله ماهیتا رسیدگی میشود (مگر در موردی که حکم بدوی، قطعی شناخته شده باشد) و حال آن که این امر در دادگاههای جزایی لازم الرعایه نیست کما این که در دادگاه جنایی ، خواسته دعوی ضرر وزیان بهر مبلغ که باشد در ی ک مرحله ماهیتی مورد رسیدگی و لحوق حکم قرار می گیرد .

۲ -محکوم علیه می تواند از محکوم به احکام صادره از محا کم حقوقی از قانون اعسار استفاده کند و حال آن که بموجب رای وحدت رویه هیبت عمومی دیوان عالی کشور بشماره ۲۹۰ – ۱۷/۹/۱۳۵۰این حق ازمحکوم علیه جزایی سلب شده است و طبق ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه محکوم علیه جزایی ، محکوم به مالی را نپردازد ودسترسی به اموال او هم نباشد در قبال هر پانصد ریال یک روز بازداشت میشود که حدا کثر مدت آن ازپنج سال تجاوز نخواهد کرد . بنابه مراتب فوق و اشکالاتی که در عمل ممکن است با آن مواجه گردد مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به نصاب فرجام خواهی که مخصوص احکام مدنی میباشد در مورد احکام ضرر وزیان ناشی از جرم که محا کم جزایی صادر می کنند قابل اجرا نیست لذا رای شعبه دوازدهم دیوانعالی کشور مورد تایید می باشد و این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۰۶۱ – ۳/۷/۱۳۵۱

شماره صحیح و تاریخ صدور رای وحدت رویه استنادی در متن این رای عبارتست از : شماره۲۳۲ - ۱۹/۹/۱۳۴۹ که دراین رأی اشتباه ذ کر شده است . به اصل رای در همین مجموعه مراجعه شود .

توضیحات :

۱ -ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ ، بموجب ماده ۶ قانون نحوه اجرا محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۵۱ ملغی و نسخ شده . همین قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی سال ۱۳۵۱بصراحت قانونی نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۷ (ماده ۷) نسخ و ملغی الاثر اعلام گردیده است .

با عنایت به این که رای وحدت رویه شماره ۲۳۲ – ۱۹/۹/۴۹ (که اشتباهادرمتن رای وحدت رویه مورد بحث بشماره ۲۹۰ - ۱۷/۹/۵۰ قید شده است) به استناد و با اتکا به ماده ۱ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ صادر شده است و ماده ۱ موصوف بنا به مراتب نسخ گردیده فلذا رای وحدت رویه شماره ۲۳۲ نیز به تبع آن ملغی الاثر اعلام شده است .

ونظر به این که ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی سال ۱۳۷۷ ادعای اعسار از ناحیه محکوم علیه (محکوم به ضرر وزیان ناشی از جرم و سایر محکومیتهای مالی) راپذیرفته و رسیدگی به آنرا بطور خارج از نوبت الزام نموده است . همچنین ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی ماده ۶ قانون اخیر الذ کر نحوه اخذ محکوم به از محکوم علیه رابیان نموده و ماده ۱۹ ، رسیدگی به ادعای اعسار محکوم علیه جزایی را مجاز شمرده است .

علیهذا بنابه مراتب آرا وحدت رویه شماره ۲۳۲ - ۱۹/۹/۴۹ و ۲۳ - ۷ /۴/۱۳۵۱ در آن قسمت که به بیان عدم پذیرش اعسار محکوم علیه جزایی اشاره دارد بموجب قوانین صدر الاشعار نسخ و بلا اثر بوده وماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی سابق که بموجب قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مصوب ۱۷/۵/۷۲ نسخ و ملغی الاثر اعلام شده و قانون اخیر نیز بموجب مواد ۲۳۲ الی ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نسخ گردیده و مرحله فرجام خواهی در خصوص احکام کیفری نیز از قانون اخیر الذ کر حذف

شده لهذا رای وحدت رویه موصوف نیز بنابه مراتب ، قدرت اجرایی نداشته و عملاسالبه و انتفا موضوع شده است .

رای شماره ۵۶ – ۹/۸/۱۳۵۲ شماره ردیف ۳۸

درصورت اثبات مداخله متهم در منازعه وصدور حکم نسبت به وی ، دادگاه نمیتواند به این استدلال که مرتکب ضرب یا جرح معلوم نیست و تاوانخواه خود از جمله مجرمین قضیه میباشد دعوی خصوصی ضررو زیان ناشی از جرم را رد نماید .

نظر به این که طبق مواد ۹ – ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل کلی ، شخصی که از وقوع جرم ،متحمل ضرر وزیان شده میتواند به تبع ادعای دادستان ، مطالبه ضرر و زیان نماید و هرگاه دادگاه جزا ، متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است به دادخواست تاوانخواه که با رعایت تشریفات مقرر تقدیم شده رسیدگی و ضمن صدور حکم جزایی ، حکم ضررروزیان ویرا نیز با عنایت به دلایل موجود صادر نماید .لذا در نظایر موضوع که مداخله متهم درمنازعه ثابت و مورد لحوق حکم قرار گرفته دادگاه نمیتواند به این استدلال که مرتکب جرح یاضرب معلوم نیست و تاوانخواه خود از جمله مجرمین قضیه میباشد دعوی خصوصی را رد نماید . بنابه مراتب با ا کثریت آرا دادنامه صادره از شعبه ششم دیوانعالی کشور در این خصوص تایید میشود این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۸۴۰۵ — ۳/۹/۱۳۵۲

رأی شماره : ۱۷ — ۱۲/۳/۱۳۵۴ شماره ردیف : ۸۴

رسیدگی دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال در مورد جنایت بدون شر کت مشاوران خلاف قانون و رأی صادره فاقد اعتبار خواهد بود

از ملاحظه قانون تشکیل دادگاه اطفال معلوم میشود که کیفیت تشکیل دادگاه و تشریفات رسیدگی مورد توجه خاص مقنن بوده تا حدی که رعایت مقررات این قانون بموجب ماده ۱ وقتی هم که دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال رسیدگی می کند تا کید شده است و تصریح در ماده ۱۶ به این که رسیدگی به جرایم اطفال تابع قانون آیین دادرسی نیست بمنظور رعایت همین مقررات بوده است و از جمله این مقررات ، ماده ۳ قانون مزبور میباشد که صراحت دارد د ر مورد جنایات ، دادگاه اطفال از قاضی آن دادگاه و دو نفر مشاور که شرایط و ترتیب تعیین آنان پیش بینی شده است تشکیل میگردد. بنابر این رسیدگی دادگاه جنحه به قایم مقامی دادگاه اطفال د رمورد جنایت بدون شر کت دادن مشاوران بر خلاف منظور و مصرحات قانون مزبور است و در این صورت حکم آن دادگاه در مرحله بعدی اعتبار قانونی نخواهد داشت . این رای بدستور ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ از طرف دادگاهها باید در موارد مشابه پیروی شود .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۸۸۹۳ – ۲۴/۴/۱۳۵۴

رأی شماره : ۱۴ – ۲۹/۳/۱۳۵۴ شماره ردیف : ۷۹

قرار منع تعقیب صادر ه از ناحیه دادگاه اطفال بعلت فقد دلیل کافی ، قطعی است .

ماده۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به شکایت از قرار های باز پرس می باشد و قابل تسری به تصمیم دادگاه اطفال نیست ،مضافابه این که طبق شق ۲ ماده مذ کور قرار منع پیگرد صادره از طرف بازپرس وقتی قابل شکایت است که به موافقت دادستان رسیده باشد در صورتی که در جرایم اطفال پس از صدور قرار منع تعقیب جلب نظر دادستان پیش بینی نشده است . بعلاو ه حسب مستنبط از مواد ۱و۲ و۸و۱۶ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزه کار ، تصمیمات صادره از طرف دادگاه مزبور فقط در موارد منصوص در قانون ، قابل شکایت است وقرار منع تعقیب در عداد تصمیمات قابل شکایت احصا نشده است بنابر این قطعی و غیر قابل اعتراض است. این رای بموجب قانون وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

.

منتشره در روزنامه شماره ۸۸۸۴ – ۱۴/۴/۱۳۵۴

رای شماره : ۲۵ – ۱/۲/۱۳۵۹ شماره ردیف : ۵۸/۲۵

قبول اعاده دادرسی نسبت به دادنامه های مخدوش صادره ا ز محا کم نظامی

مستند اعاده دادرسی که طبق ماده واحده لایحه قانونی تجویز اعاده دادرسی نسبت به اتهامات بعضی از محکومان دادگاههای نظامی مصوب ۲۰/۵/۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران بعمل آمده است صرفا محدود به شقوق مواد ۲۷۹ از قانون دادرسی و کیفر ارتش و ماده ۲۳ از قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب سال ۵۶ نمیباشد و در صورتی که بجهتی از جها ت قانونی ، دادنامه قطعی صادره از محا کم نظامی که نسبت به آن استدعای اعاده دادرسی شده مخدوش تشخیص گردد قبول اعاده دادرسی بلامانع است این رای مستندابه ماده واحده قانون وحدت رویه مصوب سال ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۴۹۶ – ۱۷/۱۲/۱۳۵۹

رای شماره : ۵۸/۴ – ۲۰/۱۰/۱۳۵۹ شماره ردیف : ۵۸/۴

قبول شکایت متهم مبنی بر ابقا قرار تامین موضوع ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری

با توجه به اطلاق و عموم تبصره ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری که مقررمیدارد در هرمورد که بعلت صدور یکی از قرار های تامین موضوع ماده مذ کور ،متهم توقیف گردد ودر امر جنایی تا چهار ماه و در امر جنحه تا دو ماه در باره او کیفر خواست صادر نشود ،مرجع صادر کننده ه قرار مکلف است قرار تامین را فک یا تخفیف دهد مگر این که جهات قانونی یا علل موجهی برای بقای قرارتامین وجود داشته باشد که دراینصورت باذ کر علل و جهات مذ کور ،قرار ابقا میشود ومتهم حق شکایت از این تصمیم را خواهد داشت و نظر به این که آن قسمت از ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری که حق شکایت از توقیف ناشی از قرار وثیقه ای را که صدور آن قانونا الزامی بوده ، سلب کرده است منحصرا ناظر به اولین قرار وثیقه ای است که منتهی به توقیف متهم شده است و مغایرتی با حکم مقرر در تبصره ماده ۱۲۹ که ناظر به ادامه توقیف متهم تا دو ماه در امر جنحه تا چهار ماه در امر جنایی و عدم صدور کیفرخواست درمدتهای مذ کور است ندارد . لذا رای شعبه ۱۹ دادگاه جنحه تهران مبنی بر قبول شکایت متهم از ابقا قرار تامین موضوع تبصره ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری صحیح و موجه تشخیص میشود. این رای طبق ماده۳ ازمواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری از طرف دادگاهها لاز م الاتباع است ۰

شماره رای در خود رای وحدت رویه منتشره ازسوی دیوان عالی کشور نیز درج نشده است.

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۰۵۳۷ – ۱۴/۲/۱۳۶۰

رای شماره : ۲۴ – ۲۱/۱۰/۱۳۶۲ شماره ردیف ۶۲ /۴۴

عدم لزوم تقویم ریالی دیه وتعیین قیمت یکی از امور ششگانه مذ کوردر ماده ۳ قانون دیا ت و تعیین دیه باتراضی طرفین

به موجب تبصره ذیل ماده ۳ قانون دیات . پرداخت قیمت دیه بجای یکی از انواع آن با تراضی طرفین امکان پذیراست ودادگاه تکلیف بر تعیین ارزش دیه ندارد . و مناط صلاحیت در رسیدگی به جرایم قتل خطایی و شبیه به عمد در محا کم کیفری ۱ و فرجام پذیر بودن نظرات دادگاههای مزبور، تبصره ۱ ماده ۱۹۸ و ماده ۲۸۵ قانون اصلاح موادی ا ز قانون آیین دادرسی کیفری است و رای شعبه بیستم دیوانعالی کشور در این قسمت صحیح و موافق موازین قانونی صادر شده وتایید میگردد . این رای به استناد قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است .

منشره در روزنامه های رسمی شماره ۱۱۳۶۵ – ۹/۱۲/۶۲ و ۱۱۳۷۷ – ۲۳/۱۲/۶۲

رای شماره : ۵ – ۱۹/۲/۱۳۶۳ شماره ردیف : ۶۲/۶۴

جواز رسیدگی غیابی به اتهام صادر کننده چك بلامحل در صورت معد بودن پرونده و تکلیف دادگاه به صدور قرار موقوفی تعقیب در صورت اعلام گذشت شا کی

هرگاه پرونده مربوط به اتهام صدور چك بلامحل طبق موازین قانونی ،معدبرای اظهار نظر باشد رسیدگی و صدور حکم در غیاب متهم خالی از اشکال است ودر مواردی که شا کی گذشت نماید دادگاه بموجب ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات و ماده ۱۱ قانون صدور چك مصوب تیر ماه ۱۳۵۵ مکلف بصدور رای به موقوفی تعقیب می باشد . بنابر این آرا شعب ۸۹ و ۵۳ و ۱۶۷ دادگاههای کیفری ۲ تهران از این جهت بنظر ا کثریت اعضا هییت عمومی دیوان عالی کشور صحیحاصا در شده واین رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۴۵۷ - ۱۳۶۳/۹/۴

رای شماره : ۲۷ – ۱۲/۹/۱۳۶۴ شماره ردیف ۶۳/۸۶

حکم دادگاه در خصوص پرداخت دیه مقتول از بیت المال قابل رسیدگی شکلی در دیوان عالی کشور نیست .

ماده ۴۲ قانون حدود و قصاص مصوب شهریور ماه ۱۳۶۱ که پرداخت دیه مقتول را باشرایط خاصی از بیت المال قرار داده با هیچی ك از موارد مذ کور درماده ۱۹۸ قانون اصلاح موادی ازقانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۶۱ تطبیق نمی کند تارسیدگی شکلی دیوان عالی کشور رابرطبق مادتین ۲۸۵ و ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری ایجاب نماید فلذا رای شعبه ۱۶ دیوانعالی کشور که متضمن همین معنی است صحیح ومنطبق با موازین تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۱۱۹۱۶ – ۲/۱۱/۱۳۶۴

رای شماره ۳۲ : ۲۹/۱۱/۱۳۶۴ شماره ردیف : ۶۴/۲

اگر حکم دادگاه کیفری درمورد ضرر وزیان ناشی از جرم قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور باشد . حکم جزایی هم به تبع آن قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور است .

قانون اصلاح موادی از قانون آیین دارسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ که احکام صادره از دادگاههای کیفری ۱و ۲ را (در غیر مستثنیات مصرحه در این قانون) قابل تجدید نظر نشناخته ناظر به مواردی است که دادگاههای کیفری ۲ رای خود را منحصرا در امر کیفری صادر نمایند اما در مواردی که دادگاههای کیفری ۲ بر طبق موازین قانونی به دعوی حقوقی ضرر وزیان ناشی از جرم هم رسیدگی مینمایند و رای دادگاه واجد جنبه حقوقی و کیفری بوده و دعوی حقوقی و فق مقررات آیین دارسی مدنی قابل سیر در مرحله فرجامی باشد حکم جزایی هم بصراحت عبارت ذیل تبصره ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری و به تبع امر حقوقی قابل فرجام خواهد بود . بنابر این آرا شعب ۱۴ و ۱۹ دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و منطبق باموازین قانونی است . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۹۸ – ۱۸/۲/۱۳۶۵

رای شماره : ۱۸ /_ ۱/۷/۱۳۶۵ شماره ردیف :۶۵/۴۱

رای دادگاه مبنی بر تایید قرار منع پیگرد صادره توسط باز پرس بعلت عدم احراز وقوع بزه ، قابل رسیدگی فرجامی میباشد.

ماده ۲۸۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب شهریور ماه ۱۳۶۱ در مورد قطعی بودن احکام دادگاهها ی بدوی کیفری ، مستفاد از مستثنیات مصرحه در این ماده ظهور در احکام ماهوی به معنای اخص کلمه دارد که بر تعیین مجازات یا برایت صادر میشود لیکن مقنن در ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری به تصمیماتی که دادگاههای کیفری از جمله در پرونده

های منع پیگرد بعلت عدم وقوع جرم اتخاذ مینمایند عنوا ن رای اطلاق نموده که در خصوص مورد ، افاده حکم ماهوی رانمی کند واین نوع آرا بصراحت ماده ۱۸۰ قانون مارالذ کر قابل رسیدگی فرجامی میباشند . بنابر این رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور صحیح و منطبق باموازین قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۱۹۶ – ۲۰/۱۰/۱۳۶۵

رای شماره: ۵۱۷ – ۱۸/۱۱/۱۳۶۷ شماره ردیف: ۶۴ – ۱۵۲

نظر دادرس دادگاه کیفری در رسیدگی به اعتراض به قرار منع پیگرد ، اظهار عقیده نبوده و از موارد رد دادرس نمیباشد .

نظر دادرس دادگاه کیفری بر قابل تعقیب دانستن متهم که ضمن رسیدگی به شکایت از قرار منع پیگرد ابراز شود اظهار عقیده در موضوع اتهام محسوب نبوده و از موارد رد دادرس نمیباشد بنابر این رای شعبه ۱۱ دیوانعالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص و این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۵۶ – ۲۹/۱/۱۳۶۸

رای شماره : ۵۲۳ – ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ شماره ردیف : ۶۷/۵۸

تجدید نظر درحکم دادگاه بدوی بمنظور تغییر نوع دیه مجوزی ندارد.

ماده ۳ قانون دیات انتخاب هریک از انواع دیات را در اختیار جانی قرار داده و دادگاه بر اساس انتخاب مزبور حکم صادر می نماید که بشرح ماده ۹ قانون دیات باید اجرا شود بنابر این تجدید نظر درحکم دادگاه بمنظور تغییر نوع دیه مجوزی ندارد و رای شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور که درخواست تغییر نوع دیه را بعد از صدور حکم نپذیرفته صحیح تشخیص میشود. این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۱۲۸۶۹ - ۱۳ / ۲/۱۳۶۸

رای شماره : ۵۲۴ – ۲۹ / ۱/۱۳۶۸ شماره ردیف ۶۸/۱

در رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی در امور کیفری ، اظهار نظر سابق در پرونده امر ازموجبات رد دادرس نمیباشد .

جهات رد دادرس در امور جزایی در ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده و رسیدگی دیوانعالی کشور مبنی بر تنفیذ یا عدم تنفیذ نظر دادگاه کیفری ۱ با هیچ یک از جهات مزبور تطبیق نمی کند تا مجوز رد دادرس برای رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی باشد . اظهار عقیده در موضوع دعوی هم که بشرح بند ۷ ماده ۲۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی از موارد رد دادرس محسوب شده منصرف از این مورد است زیرا در اعاده دادرسی مسایلی عنوان میشود که قبلا مطرح نشده وسابقه رسیدگی ندارد . بنابر این رای شعبه بیستم دیوان عالی کشور مبنی بر رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۷۹ - ۲۶/۲/۶۸

رأی شماره :۵۲۵ – ۲۹/۱/۱۳۶۸ شماره ردیف : ۱۲۲ / ۶۷

تا زمانی که گذشت شا کی در جرایم قابل گذشت احراز نشود ، دعوی کیفری قابل رسیدگی خواهد بود

نظر به ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری که موقوفی تعقیب امر جزایی را با شرایط خاصی تجویز نموده که از آن جمله صلح و سازش طرفین در جرایم قابل گذشت است و با توجه به این که مطالبه نفقه زوجه از حقوق الناس میباشد لذا تازمانی که گذشت

زوجه از تعقیب شکایت جزایی احراز نشود دعوی کیفری ، قابل رسیدگی خواهد بود و رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۷۹ - ۲۶/۲/۱۳۶۸

رای شماره: ۵۲۶ – ۱۹/۲/۱۳۶۸ شماره ردیف ۶۸/۸

بالازم الاجرا شدن قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها ، اعمال مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری بلامجوز است .

نظر به ماده ۴ قانون مدنی که مقرر میدارد: اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون مقررات خاصی اتخاد شده باشد و نظر به این که درقانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ مقررات خاصی برای رسیدگی به درخواست تجدید نظر محکوم علیه نسبت به احکام سابق دادگاههای کیفری قید نشده و بر طبق بند ب ازمواد الحاقی به قانون آیین دادرسی مصوب آذر ماه ۱۳۴۹ ، آرا دادگاهها از حیث قابلیت اعتراض و پژوهش و فرجام ، تابع قانون مجری در زمان صدور آن میباشد لذا محکوم علیه حکم کیفری که قبل از لازم الاجراشدن قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها (۴/۹/۶۷) صادر گردیده نمیتواند رأسا به استناد قانون مزبور درخواست تجدید نظر نماید این رأی برطبق ماده ۳ از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۱۲۹۰۲ – ۳۰/۳/۱۳۶۸

رای شماره : ۵۲۸ - ۲/۸/۱۳۶۸ شماره ردیف: ۶۸/۴۷

دادستان به استناد ماده ۸ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها می تواند از احکام سابق الصدور دادگاههای کیفری ۱و۲ تجدید نظر بخواهد .س

بر اساس ماده ۲۸۴ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ ، دادستان می توانسته است نسبت به احکام دادگاههای کیفری درخواست تجدید نظر نماید . ماده ۸ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب مهر ماه ۱۳۶۷ نیز صریحااین حق را در موارد مصرحه در این ماده به دادستان داده است . لذا مورد منصرف از ماده ۴ قانون مدنی میباشد و دادستان میتواند به استناد ماده ۸ قانون مذ کور نسبت به احکام سابق الصدور دادگاههای کیفری ۱و۲ در خواست تجدید نظر نماید و مرجع تجدید نظر بشرح مندرج در قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها است بنابر این رای شعبه ۳۵ دادگاه کیفری ۱ تهران که با این نظر مطابقت دارد صحیح ومنطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۰۲۷ – ۳۰/۸/۱۳۶۸

رای شماره: ۵۲۹ – ۲/۸/۱۳۶۸ شماره ردیف : ۶۶/۳۶

اناطه کیفری ، ناظر به اختلاف د رحق مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول است .

ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری که ثبوت تقصیر متهم را منوط به مسایلی قرار داده که محا کمه و ثبوت آن از خصایص محا کم حقوقی است ناظر به اختلاف در حق مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول می باشد ودر مورد اموال منقول صدق نمی کند فلذا رای شعبه ۱۷ دادگاه کیفری ۲ شیراز که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۰۲۷ – ۳۰/۸/۱۳۶۸

رای شماره۵۳۸ – ۱/۸/۱۳۶۹ شماره ردیف ۶۹ – ۳۴

نقص حکم دادگاه ، قبل از رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی و قبول آن ،فاقد مجوز قانونی است .

مستفاد از مادتین ۴۶۸ و ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری اینست که دیوانعالی کشور پس از اطمینان از جهت اوضاع و احوالی که باعث استدعای محا کمه شده باقبول درخواست اعاده محا کمه ، رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض که صلاحیت رسیدگی داشته باشد ارجاع میدهد و تصریح قانون به عدم اجرای حکم تا زمانی که اعاده محا کمه به انتها نرسیده وحکم مجدد صادر نشده ملازمه به ابقا حکم دارد بنابر این نقض حکم قبل از رسیدگی به استدعای اعاده محا کمه فاقد مجوز قانونی است و آرا شعب ۲و۴و۱۲و۳۱ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود. این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها درموارد مشابه لازم الاتباع است

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۱ – ۱۵/۹/۱۳۶۹

رای شماره : ۵۶۲ – ۲۸/۳/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/۱۴

مدعی خصوصی حق تجدید نظر خواهی از حکم برایت متهم به قتل عمدی ر ا دارد .

ماده ۳۴ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱و۲ و شعب دیوانعالی کشور مصوب تیر ماه ۱۳۶۸ به شا کی یا مدعی خصوصی حق داده است که نسبت به حکم برایت متهم درصورت وجود جهات تجدید نظر مذ کور در قانون تعیین موارد و تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۴ مهر ماه ۶۷ تجدید نظر بخواهد و مقررات این ماده شامل موردی نمیشود که دادگاههای کیفری پس از تشخیص نوع جرم حکم بر محکومیت متهم صادر نمایند بنابر این رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که در خواست تجدید نظر اولیا دم از حکم مح کومیت متهم به پرداخت دیه را نپذیرفته صحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۲۸ – ۳۰/۵/۷۰

رای شماره : ۵۶۴ – ۱۸/۴/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/ ۱۵

مرجع تجدید نظر احکام نقض شده دادگاهها ی بدوی توسط دیوانعالی کشور ، دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم منقوض می باشد نه خود همان دادگاه

ماده ۵ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۱۴ – مهر ماه ۱۳۶۷ مرجع تجدید نظر احکام دادگاهها را که توسط دیوان عالی کشور نقض شده ،دادگاه همعرض دادگاه صادر کننده حکم اولی قرار داده است بنابراین دادگاه اولی که صادر کننده حکم منقوض بوده نمیتواند مرجع رسیدگی تجدید نظر پس از نقض حکم باشد هر چند که قاضی جدیدی برای دادگاه مزبور ، تعیین شده باشد فلذا رای شعبه یازدهم دیوانعالی کشور که دادگاه اولی را صالح به رسیدگی پس از نقض حکم نشناخته ، صحیح ومنطبق با موازین قانونی است ،این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۵۹ – ۷/۷/۱۳۷۰

رای شماره : ۵۶۶ – ۲/۷/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/۲۰

لزوم طرح آرا اصراری کیفری در هیبت عمومی دیوانعالی کشور

اصل ۱۶۱ قانونی اساسی جمهوری اسلامی ایران ، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محا کم و ایجاد رویه قضایی را از اختیارات دیوانعالی کشور قرارداده و دیوان عالی کشور با نقض و ابرام احکام محا کم ،نظارت قانونی خود را اعمال می کند و رویه قضایی

ایجاد می کند ،اقدا م دادگاههای کیفری در صدور رای اصراری و مخالفت با اعمال نظارت قانونی دیوان عالی کشور ایجاب می نماید که موضوع در هییت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و مورد بررسی قرار گیرد . ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری هم که اعتبار قانونی و قدرت اجرایی دارد براساس این ، تصویب شده است و دادگاهها را مکلف ساخته که بر طبق نظر هییت عمومی اقدام نمایند بنابراین رای شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور دایر بر ضرورت تشکیل هییت عمومی کیفری برای رسیدگی به پرونده های اصراری کیفری صحیح و منطبق باموازین قانونی است . این رای طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۲ — ۱۹/۹/۱۳۷۰

رای شماره ۵۶۷ – ۱۹/۹/۱۳۷۰ شماره ردیف : ۷۰/۵۲

اعمال ماده ۹ قانون تعیین مواردتجدید نظر احکام دادگاهها وقتی که قاضی به محل دیگر منتقل شده باشد مورد پیدا نمی کند.

ماده ۹ قانون تعیین موارد تجدید نظر احکام دادگاهها که تکلیف قاضی صادر کننده حکم رانسبت به درخواست متقاضی تجدید نظر معین نموده ناظر بموردی است که خدمت قاضی در همان دادگاه ادامه داشته باشد اما اگر قاضی به محل دیگری منتقل شده و یابهر عنوان دیگر ، در شغل قضایی سابق خود نباشد اعمال ماده مرقوم مورد پیدا نمی کند و پرونده باید برای رسیدگی به مرجع تجدید نظر ارسال شود . بنابراین رای شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لاز م الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۵۸ — ۳/۱۱/۱۳۷۰

رای شماره: ۵۸۲ – ۲/۱۲/۱۳۷۱

لزوم تقدیم دادخواست حقوقی به محا کم کیفری درباره ضرر وزیان ناشی از جرم

مطالبه ضرر وزیان ناشی از جرم که طبق تبصره ماده ۱۶ قانون تش کیل دادگاههای کیفری ۱و۲ و شعب دیوان عالی کشور ،مصوب ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۸ در دادگاه کیفری مطرح میشود عنوان دعوی حقوقی دارد، شروع رسیدگی به دعاوی حقوقی در دادگاههای دادگستری هم بصراحت ماد ه ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی ، مستلزم دادن دادخواست با شرایط قانونی آن می باشد . فلذا رای شعبه ۱۴۰ دادگاه کیفری ۱ تهران که مطالبه ضرر وزیان ناشی از جرم را بدون دادن دادخواست نپذیرفته ، صحیح تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره : ۱۴۰۱۳ – ۳۱/۱/۱۳۷۲

رای شماره :۵۹۲ — ۶/۲/۱۳۷۳ شماره ردیف : ۷۳/۴

آرا سابق الصدور دادگاهها که قبلا ابلاغ شده و مورد تجدید نظر خواهی واقع نشده اند مشمول ماده ۱۲ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها میباشند و غیر قابل تجدید نظر هستند.

ماده ۱۲ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مصوب ۱۷/۵/۷۲ برای تجدید نظر خواهی از آرا دادگاههای حقوقی و کیفری موضوع ماده ۹ این قانون مهلت معین نموده که در جهت تسریع در ختم پرونده ها و قطعیت بخشیدن به آرا دادگاههاست . در قوانین آیین دادرسی هم برای اعتراض و تجدید نظر نسبت به آرا دادگاهها مدت و مهلت مقرر شده و تا کنون قانونی که علی الاطلاق رسیدگی به اعتراض یا تجدید نظر از آرا دادگاهها رابدون رعایت مدت و مهلت پیش بینی شده ، نموده باشد تصویب نشده است بنابر این آرا سابق الصدور دادگاهها که قبلاـ ابلاغ شده و از طرف اشخاص ذینفع مورد درخواست تجدید نظر قرار نگرفته ازتاریخ لازم الاجرا شدن قانون تجدید نظر آرا دادگاهها مشمول مهلت مقرر درماده ۱۲ این قانون میباشد و در نتیجه رای شعبه دهم دیوانعالی

کشور که درخواست تجدیـد نظر خارج از مهلت را نپذیرفته و رد کرده است صـحیح تشـخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره درروزنامه رسمی شماره ۱۴۳۶۰ – ۷/۴/۱۳۷۳

رای شماره : ۶۰۰ – ۴/۷/۱۳۷۴ شماره ردیف: ۷۴/ ۲۴

قـابلیت تجدیـد نظر آرا صـادره از محـا کم عمومی دایر به محکومیت یا برایت ، از ناحیه شا کی خصوصـی یا نماینـده قانونی او منع صریح قانونی ندارد و ملا ک صلاحیت ،مجازات قانونی است نه حکم صادره

نظر به این که مفـاد ماده ۲۱ قانون تشـکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص آرایی که قابل تجدیـد نظردر دیوانعالی کشـو راست بلحاظ اهمیت خاصـی که قانونگذار به حفظ و صیانت دما نفوس قایل است نظر به مجازات مندرج در قانون داشته نه کیفری که مورد حکم دادگـاه قرار می گیرد و قـابلیت تجدیـدنظر آرا این دادگاه ها نسـبت به موارد مـذ کور درماده ۲۱ مرقوم ،مشروط به محکومیت نیست بلکه بطور اطلاـق نـاظراست به محکومیت یا برایت . وطبق بنـد ب ماده ۲۶ قانون مزبور از جمله اشخاصـی که در موارد مـذ کور در این قانون حق درخواست تجدیـد نظر دارند شا کی خصوصـی یا نماینده قانونی وی می باشد واعمال این حق در مورد حکم برایت ،منع صـریح قـانونی نـدارد بنابه مراتب پـذیرش صـلاحیت رسیدگی به درخواست تجدیـدنظر از برایت به قتل در شعبه ۲۷ دیوانعالی کشور منطبق با جهات قانونی تشـخیص و به ا کثریت آرا تاییـد میشود . این رای برطبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۷۸۵ – ۱۲/۹/۱۳۷۴

رای شماره : ۶۰۱ – ۲۵/۷/۱۳۷۴ شماره ردیف ۷۴/ ۳۱

رای دادگاه در رسیدگی به اعتراض نسبت به رای کمیسیون اراضی اختلافی ،قابل تجدید نظر است .

رای دادگـاه حقوقی یـک در مقـام رسیـدگی به شـکایت از رای قاضـی موضوع مـاده واحـده قـانون تعیین تکلیف اراضـی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ ، اصـلاحا رسیدگی به اعتراض میباشد نه تجدید نظر و عنوان (تجدید نظر) در ماده ۹ آیین نامه اصلاحی آیین نامه اجرایی قانون مذ کور پس از کلمه(اعتراض) از باب تسامح در تعبیر است . بنابراین با عنایت به مقررات موضوعه وقت (قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو و قانون تجدید نظر آرا دادگاهها و اصل قابل تجدید نظر بودن آرا دادگاههای حقوقی یک در دیوان عالی کشور ، تصمیم شعبه ۲۴ دیوانعالی کشور که بر این اساس صادر شده صحیح و به ا کثریت آرا تاییـد میگردد . این رای طبق ماده واحـده قانون وحـدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شـعب دادگاهها و دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره

رای شماره ۶۱۳ – ۱۸/۱۰/۱۳۷۵ شماره ردیف : ۳۱/۷۵

مصادیق محکوم علیه : (ماده ۳۱ قانون تش کیل دادگاههای عمومی وانقلاب)

مقصود مقنن از وضع مـاده ۳۱ قانون تشـکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۵/۴/۷۳ مجلس شورای اسـلامی بقرینه عبارات مذ کور در آن ممانعت از تضـییع حقوق افراد و جلوگیری از اجرای احکامی است که به تشخیص دادستان کل کشور مغایر قانون و یا موازین شـرع انور اسلام صادر شده است و چنین احکامی اعم است از آن که موجب عدم دسترسی به حقوق شرعی وقانونی افراد باشد و یا آنان رابر خلاف حق به تأدیه مال و یا انجام امری مکلف نماید و خصوصیتی برای محکوم علیه در اصطلاح ورویه متداول قضـایی نیست و بر این اسـاس مفـاد کلمه (محکوم علیه) در مـاده مزبور شامـل خواهان و یا شا کی که ادعای او رد شـده باشـد نیز میشود علیهذا رای شـعبه ۹ دیوان عـالی کشور که بـا این نظر مطـابقت دارد صـحیح و قانونی تشـخیص میشود . این رای بر طبق ماده

واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۱۷۰ – ۱۴/۱/۱۳۷۶

رای شماره : ۶۲۱ – ۴/۹/۱۳۷۶ شماره ردیف : ۷۶/۲۰

صدور حکم بر غیر عمد بودن قتل ، مسقط حق تجدید نظر خواهی اولیا دم از جهت ادعای عمدی بودن قتل نمیباشد .

برحسب اطلاق قسمت الف بند ۲ ماده ۲۶ ناظر به ذیل ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در مورد اعلام وقوع قتل عمدی ، چنانچه دادگاه بدوی ،قتل را غیر عمد تشخیص دهد و حکم محکومیت بر این اساس صادر گردد تشخیص دادگاه مسقط حق تجدید نظر خواهی – شا کی خصوصی از جهت ادعای عمدی بودن قتل نمیباشد و مرجع رسیدگی تجدید نظر در این مورد با توجه به ماده ۲۱ مرقوم ، دیوانعالی کشور خواهد بود . بنابه مراتب رای شعبه نوزدهم دیوان که با این نظر مطابقت دارد صحیح و قانونی تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۴۲۱ – ۱۱/۱۱/۱۳۷۶

رای شماره :۶۳۴ – ۱۸/۳/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۷/۳۷

قابل تجدید نظر بودن قرار های کیفری از جمله منع تعقیب

قرار های مذ کور در ذیل بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی وانقلاب که به تبع حکم راجع به اصل دعوی قابل درخواست تجدید نظر می باشد قرارهایی است که نوعا در دعاوی حقوقی صادر میشوند و ارتباطی به امور جزایی ندارد . بنابراین و باعنایت به مواد ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری که قرار منع تعقیب متهم بعلت عدم کفایت دلیل و یا جرم ندانستن عمل ، قابل شکایت معرفی شده اند آرا صادره از شعب چهارم و پنجم دادگاه تجدید نظر استان اردبیل که چنین قرار هایی راقابل رسیدگی تجدید نظر تشخیص داده اند با ا کثریت قریب به اتفاق آرا صحیح و منطبق باموازین قانونی اعلام میگردد . این رای بر طبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرس کیفری مصوب ۱۳۳۷ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۸۸۹ – ۲۲/۶/۱۳۷۸

رای شماره : ۶۳۷ – ۲/۶/۱۳۷۸ شماره ردیف : ۷۸/۴

قابل اعتراض بودن قرار بازداشت موقت

بموجب بند ۴ ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ، متهم حق دارد نسبت به قرار بازداشت موقت (توقیف احتیاطی) اعتراض کند وبا تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی وانقلاب در سال ۱۳۷۳ و انحلال دادسراها تغییری در حق مزبور ایجاد نشده و طبعا قرار بازداشت که بموجب قانون اخیر الذ کر از جانب دادگاه ویا قاضی تحقیق صادر میشود بعلت عدم مغایرت با ماده ۱۷۱ قانون مزبور و نظر به لزوم حفظ حقوق قانونی متهم ، کما کان قابل شکایت و اعتراض از طرف متهم خواهد بود . مضافا این که عدم قید قرار بازداشت در عداد قرار های قابل اعتراض در بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی وانقلاب هم دلالت بر قطعیت قرار مذ کور ندارد چه آن که قرار های مندرج در ماده مزبور کلا ناظر به دعاوی حقوقی است و ارتباطی به مسایل کیفری ندارد . بنا علیهذا رای شعبه هشتم دادگاه تجدید نظر استان تهران که با اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت موقت رسیدگی کرده به ا کثریت آرا موافق با موازین قانونی تشخیص میگردد . این رای برطبق ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری برای کلیه دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۳۰ – ۱۱/۸/۱۳۷۸

رای شماره :۶۳۹ – ۱۱/۸/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۸/۹

تا زمانی که مهلت واخواهی و تجدید نظر خواهی نسبت به احکام سپری نشده ، اعمال مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب نسبت به رای غیابی فاقد وجاهت قانونی است .

نظر به این که مقررات ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ، یکی از طرق فوق العاده رسیدگی نسبت به احکام قطعی است و تا زمانی که طرق عادی رسیدگی مفتوح باشد مجالی برای ورود به مرحله رسیدگی فوق العاده نیست و با توجه به این که دادنامه غیابی ، حکم غیر قطعی و قابل اعتراض است و بعضا قابل تجدید نظر خواهی است و تا وقتی که مهلت واخواهی و تجدید نظر خواهی سپری نشده و یا به اعتراض وتجدید نظر خواهی رسیدگی نشده باشد اعمال مقررات ماده مذ کور نسبت به رای غیابی ، وجاهت قانونی ندارد بنا به مراتب حکم شعبه نهم دادگاه تجدید نظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد به ا کثریت آرا هیبت عمومی دیوانعالی کشور تایید می گردد . این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفر ی مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور ودادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۵۹۹۶ – ۴/۱۱/۱۳۷۸

رای شماره : ۶۴۰ – ۱۸/۸/۱۳۷۸ شماره ردیف ۷۸/۱۷

قابل تجدید نظر بودن قرار اناطه موضوع ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری

از بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنین مستفاد میشود که قرار های مذ کور در ماده یاد شده مربوط به امور حقوقی است نه کیفری ، ضمنا از نظر تنقیح مناط ، مستنبط از ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۰ که قرار اناطه را جز قرار های قابل شکایت دانسته و نیز باتوجه به ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که صرفا احکام را قطعی اعلام نموده و اصل بر قابل اعتراض بودن قرار هایی است که اصدار آنها موجبات اضرار به حقوق اصحاب دعوی را فراهم می سازد و با توجه به این که معمولاـ قرار های قطعی در قانون ذ کر میشود و چنین امری در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص قرار اناطه بیان نشده است بنظر ا کثریت اعضا هیبت عمومی دیوانعالی کشور رای شعبه ۱۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران دایر بر قابل تجدید نظر بودن قرار اناطه منطبق با موازین قانونی تشخیص میشود . این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۱۶ – ۲۸/۱۱/۱۳۷۸

رای شماره : ۶۴۹ – ۵/۷/۱۳۷۹ شماره ردیف : ۷۹/۱۴

دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم کیفری بر محکومیت یا برایت متهم به دادخواست ضرر وزیان ناشی از جرم نیز که توام با آن پرونده مطرح شده رسیدگی نماید .

از ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور کیفری چنین استنباط میشود که مقنن به منظور تسریع در جبران خسارت متضرر از جرم ،مقرر داشته (در صورتی که دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد مکلف است ضمن صدور حکم جزایی ،حکم ضرر وزیان راصادر نماید مگر آن که پرونده معدّ برای اظهار نظر نباشد که دراینصورت پس از تکمیل پرونده ، حکم ضرر و زیان صادر خواهد شد) بنابر این ماده مذ کور دلالتی بر منع رسیدگی نسبت به امر ضرر وزیان در صورت صدور حکم برایت ندارد بنابه مراتب و با توجه به ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص صلاحیت عام محا کم عمومی و انقلاب ، در رسیدگی به کلیه امور مدنی ، جزایی وحسبیه ، رای شعبه چهارم دادگاه استان مازندران که انطباق با این نظر دارد به ا کثریت آرا اعضا هیبت عمومی ، قانونی و مطابق موازین شرع شناخته میشود این رای طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۲۲۵ – ۱۵/۸/۱۳۷۹

رای شماره : ۶۵۱ – ۳/۸/۱۳۷۹ شماره ردیف ۷۹ / ۱۸

به کلیه جرایم اشخاص کمتر از ۱۸ سال تمام در دادگاه اطفال رسیدگی میشودو قانون لازم الاجرا در این دادگاهها قانون آیین دادرسی کیفری دادگاها ی عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ میباشد .

تبصره ماده ۲۲۰ قانو ن آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ مقرر داشته که به کلیه جرایم اشخاص کمتراز ۱۸ سال تمام بر طبق مقررات عمومی در دادگاه اطفال رسیدگی میشود و نظر به این که فلسفه وضع قانون دادگاه اطفال مبتنی بر تربیت و تهذیب میباشد و نیز خصوصیات جسمی وروانی و اصل عدم مسیولیت اطفال بزه کار ایجاب کرده که قانونگذار بارعایت قاعده حمایت از مجرم دادگاه خاصی را در مورد رسیدگی به مطلق جرایم آنها تشکیل دهد و با توجه به این که بموجب ماده ۳۰۸ قانون مزبور ، دادگاهای عمومی و انقلاب فقط بر اساس این قانون عمل مینماید و کلیه مقررات مغایر با این قانون نسبت به دادگاهای عمومی و انقلاب الغا گردیده است لذا رای صادره از شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان گلستان که با این نظر انطباق دارد به ا کثریت آرا اعضا هییت عمومی دیوانعالی کشور قانونی و مطابق موازین شرع تشخیص میشود . این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاهای عمومی و انقلاب درامور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور و شعب دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۲۳۶ – ۲۹/۸/۱۳۷۹

رای شماره : ۶۵۳ – ۳/۷/۱۳۸۰

تجدید نظر خواهی دادیار دادسرای نظامی یکی از وظایف محوله به اوست .

دادسرا سازمان واحدی است که دادیاران در آنجا تحت ریاست و هدایت دادستان انجام وظیفه مینمایند و از حیث اظهار عقیده تابع نظر دادستان بوده و در موقع حضور در دادگاه بنام دادستان بیان عقیده می کنند بنابراین تجدید نظر خواهی از ناحیه دادیار دادسرای نظامی به استناد بند ج ماده ۱۱ قانون تجدید نظر آرا دادگاهها از وظایف محوله به اوست و رای شعبه ۳۱ دیوانعالی کشور که با این نظر انطباق دارد با ا کثریت آرا اعضا هییت عمومی دیوانعالی کشور قانونی و منطبق با موازین شرعی تشخیص میگردد . این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاهای عمومی و انقلاب درامور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

رای شماره : ۶۵۶ – ۲۳/۱۱/۱۳۸۰

قانون لازم الاجرادر دادگاهای نظامی ، قانون آیین دادرسی دادگاهای عمومی و انقلاب در امور کیفری نیست و این محا کم تابع قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ میباشند .

رسیدگی دادگاهای نظامی و فق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحیه های بعدی انجام می گیرد و قانون آیین دادرسی کیفری دادگاهای عمومی و انقلاب و قسمت اخیر ماده ۳۰۸ قانون اخیر الذ کر نیز مؤید این معنی است بعلاوه اصل عدم شمول ماده ۱۷۳ قانون یاد شده نسبت به رسیدگی در محا کم نظامی است . بنابه مراتب رای شعبه ۸ دادگاه نظامی تهران که با این نظر مطابقت دارد به نظر ا کثریت اعضا هییت عمومی دیوانعالی کشور صحیح تشخیص میشود این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاهای عمومی وانقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ برای شعب دیوانعالی کشور ودادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای شماره۶۵۷ – ۱۴/۱۲/۱۳۸۰ شماره ردیف : ۲۴/۸۰

اجرای حکم کیفری نمیتواند دستور قانونی رییس حوزه قضایی را در مورد وصول وجه الکفاله ابطال نموده و یا رافع مسیولیت

کفیل باشد .س

بموجب ماده ۱۳۶ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری وماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ، در صورت احضـار متهم و عـدم حضور او بـدون عـذر موجه یا عـدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه گـذار ،نامبردگان مکلف به اجرای تعهد بوده و نسبت به وصول وجه التزام وجه الکفاله و یاضبط وثیقه اقدام میشود و چنانچه هریک از افراد مذ کور نسبت به اجرای این امر معترض باشند میتواند به جهات مندرج در ماده ۱۱۶ قانون مزبور به دادگاه تجدید نظر شکایت کنند . بنابراین اجرای حکم نمیتواننـد دسـتور قانونی رییس حوزه قضایی را در مورد وصول وجه الکفاله ابطال نموده و یارافع مسـیولیت کفیل باشـد . بنابه مراتب آرا شعب ۲و۱۲ دادگاه تجدید نظر به شماره های ۱۳۱۹ – ۷/۱۰/۱۳۷۸ و ۳۸۴ – ۲۳/۴/۱۳۷۹ که منطبق با این نظر است به ا کثریت آرا اعضـا هیبت عمومی دیوانعـالی کشور قانونی تشـخیص و به اسـتناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسـی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۶۰ – ۲۲/۲/۱۳۸۱

رای شماره : ۶۵۹ - ۷/۳/۱۳۸۱

مجازات تصرف اراضی ملی و تجاوز به آنها از نوع باز دارنده بوده و جرم مستمر محسوب و تا زمانی که تصرف ادامه دارد موضوع مشمول مرور زمان نخواهد شد .

طبق ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسـی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور کیفری جرایمی که مجازات آنها از نوع باز دارنده باشد با حصول مرور زمان تعقیب آنها موقوف میشود . هرچنـد که تجاوز به اراضـی ملی شـده و تصـرف عدوانی آن اراضـی با مورد لحاظ قراردادن ماده ۱۷ قانون مجازات اسـلامی دارای مجازات بازدارنـده است ولی چون جرم مذ کور از جرایم مسـتمر میباشد و تا وقتی که تصرف ادامه دارد موضوع مشمول مرور زمان نخواهد شد علیهذا رای شعبه هشتم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان صرفااز حیث نقض رای صـادره از شـعبه سوم دادگاه عمومی دایر بر موقوفی تعقیب ، به ا کثریت آرا هییت عمومی دیوانعالی کشور نتیجتا قانونی تشخیص و مستندا به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها لازم الاتباع است .

رای شماره : ۵۱۶ – ۲۰/۱۰/۱۳۶۷

دادگستری مرجع تظلمات و شـکایات بوده و دعاوی و اختلافات بین دسـتگاههای اجرایی که به اعتبار مسیولیت آنها اقامه میشود نیز در این محا کم رسیدگی خواهد شد .

اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و در اصل۱۳۷ همان قانون هم تصـریح شده که هر یک از وزیران مسـیول وظایف خویش در برابر مجلس است و در اموری که به تصویب هییت وزیران برسد مسـیول اعمـال دیگران نیز میباشـد بنـابراین تصویب نامه شـماره ۱۶۱۰۴ – ت – ۳۳۵ – ۸/۵/۱۳۶۶ هییـت وزیران که برای ارشـاد دستگاههای اجرایی و بمنظور توافق آنها در رفع اختلافات حاصله تصویب شده مانع رسیدگی دادگستری به دعاوی و اختلافات بین دستگاههای اجرایی که به اعتبار مسیولیت قانونی آنها اقامه میشود نخواهد بود لذا رای شعبه ۱۴ دیوانعالی کشور مبنی صلاحیت عام دادگستری صـحیح و منطبق با موازین قانونی است این رای بر طبق ماده واحـده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است .

منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۷۵ - ۲۱/۲/۱۳۶۸

رای وحدت رویه شماره ۶۶۳ مورخ ۲/۱۰/۱۳۸۲ هییت عمومی دیوانعالی کشور در خصوص اقامه دعوی اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه

پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۲/۱۱ هیات عمومی

حضرت آیت الله محمدی گیلانی دامت بر کاته ریاست محترم دیوان عالی کشور

با احترام معروض می دارد: براساس گزارش واصله که در تاریخ ۱۷/۴/۱۳۸۲ به شماره ۱۳۵۵۷ در دفتر دیوان عالی کشور ثبت شده است، در پرونده های کلاسه ۳/۸۱/۱۶۵۷ و ۵/۸۲ - ۱۹ شعب سوم و پنجم دادگاه های تجدید نظر استان اردبیل، طی دادنامه های شماره ۱۷۶۰ مورخ ۸/۱۰/۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ مورخ ۱۸/۱/۱۳۸۲ در استنباط از ماده سوم قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷ آرا متهافت صادرگردیده است که جریان آن بشرح ذیل تنظیم و تقدیم می گردد:

الف - بدلالت پرونده کلاسه ۸۱ - ۱۶۵۷ شعبه سوم تجدیدنظر استان اردبیل آقای قربانعلی افسر طی دادنامه ۹۸۹ - ۲۶/۶/۱۳۸۱ صادره از شعبه پانزدهم دادگاه عمومی اردبیل به پرداخت ۷۸۵/۳۸۰/۶۲ ریال وجه نقد از بابت مهریه همسر دایمی خود خانم مینا گل محمدی و ۷۰۰/۵۴۱ ریال از بابت هزینه دادرسی و حق الو کاله، محکومیت پیدا کرده و با اظهار عجز از پرداخت دفعتا واحده محکوم بها، بطرفیت زوجه موصوفه، بخواسته صدور حکم به تقسیط مهریه، اقامه دعوی نموده است. شعبه پانزدهم دادگاه عمومی اردبیل، بموجب دادنامه ۱۳۲۵ - ۱۶/۸/۱۳۸۱ درخصوص دعوی مطروحه چنین رای داده است: (تقاضای تقسیط در حقیقت دعوی اعسار در مقابل محکوم به است، نظر به این که بموجب مستفاد از ماده ۲ نحوه اجرای محکومیت های مالی، رسیدگی بموضوع اعسار محکوم علیه ، مقدم بر دستور حبس ایشان است و ماده ۳ از قانون مرقوم ناظر به رسیدگی نسبت به اعسار از محکوم به است و هیچگونه دلالتی بر تقدم حبس محکوم علیه ندارد، در واقع ماده ۳ ناظر به آیین دادرسی مدنی و لزوم رسیدگی فوری به چنین دعوایی است و لحن و موقع ماده بخوبی نشانگر این است که قانونگذار در مقام تقدم حبس محکوم علیه بر رسیدگی به اعسار وی نبوده است. فراز آخر نظریه مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه به شماره ۱۸/۷ - ۱۵/۱/۱۳۸۱ نیز موید استنباط محکمه است، نظر به این که ... خواهان استطاعت پرداخت محکوم به را دفعتا واحده ندارد علیهذا با عنایت به جامع محتویات پرونده و ... اختیار مندرج در ماده ۳۷ قانون اعسار و ماده ۲۷۷ قانون مدنی مقرر می شود خواهان بابت اصل محکوم به با پرداخت پنج میلیون ریال، هر ماه مبلغ پانصدهزار ریال از تاریخ قطعیت دادنامه از طریق اجرای احکام مدنی دادگستری تحویل محکوم لها (خوانده) نماید)

خانم مینا گل محمدی با و کالت آقای بهمن پارسا از این دادنامه تجدیدنظرخواهی نموده است که موضوع در شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل بشرح ذیل بصدور دادنامه ۱۷۶۰ مورخ ۸/۱۰/۱۳۸۱ منتهی گردیده است: (در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم مینا گل محمدی از دادنامه ۱۳۲۵ - ۱۶/۸/۱۳۸۱ ... شعبه ۱۵ دادگاه عمومی اردبیل که بموجب آن تجدیدنظر خواه نسبت به تقسیط مهریه خودش و دادنامه مربوطه اعتراض نموده است ... با عنایت به این که از جانب تجدیدنظرخواه اعتراضی که ار کان و اساس دادنامه بدوی را متزلزل نماید به دادگاه ارایه نگردیده است ... لذا دادگاه ضمن رد تجدیدنظرخواهی و با اصلاح مبلغ هر ماه پانصدهزار ریال به هر ماه ی ک میلیون ریال و با ابقا سایر مندرجات دادنامه بدوی را تایید می نماید.)

ب - حسب محتویات پرونده کلاسه ۸۲ - ۱۹ شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل، سایه صلاح زاده فرزند احمد طی پرونده کلاسه ۱/۸۱/۳۲۱۹ شعبه اول دادگاه عمومی پارس آباد - مغان مهریه خویش را به نرخ روز از شوهرش آقای کاووس مجیدی مطالبه کرده که نهایتا بموجب دادنامه ۴۲۱۶ - ۱۶/۸/۱۳۸۱ حکم به محکومیت خوانده دعوی، به پرداخت مبلغ هشتاد و هفت میلیون و هشتصد و هفتاد ریال از بابت مهریه و ۱,۷۱۰,۰۰۰ ریال از بابت هزینه دادرسی صادر و اعلام شده است. شعبه صادر کننده حکم مرقوم در مقام رسیدگی به ادعای محکوم علیه مزبور بطرفیت خانم سایه بخواسته تقسیط مهریه موضوع حکم، طی دادنامه ۵۰۰۳ -۲۴/۱۰/۱۳۸۱ چنین رای داده است: (... توجها به محتویات پرونده و اظهارات طرفین، نظر به این که متقاضی تقسیط مهریه تمکن پرداخت مهریه را بطور ی کجا ندارد علیهذا دادگاه خواسته خواهان را وارد دانسته و باستناد مواد ۱۰۸۳ و ۲۷۷ از قانون مدنی

و قسمت اخیر ماده ۳ قانون نحوه اجرای حکم به تقسیط مهریه موضوع دادنامه مارالذ کر صادر و اعلام می دارد).
با اعتراض خانم سایه نسبت به دادنامه اخیرالصدور شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل طی حکم ۸۲ – ۱۸/۱/۱۳۸۲ صادره در پرونده ۸۲/۱۹ اعلام داشته: (... با بررسی محتویات پرونده و مستنبط از ماده ۳ از قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۷ تقسیط از مصادیق اعسار بوده و شرط لازم برای اقامه دعوی مزبور در حبس بودن محکوم علیه به جهت عجز از پرداخت محکوم به می باشد و در پرونده امر دلیلی بر حبس بودن مدعی تقسیط به جهت عدم توانایی مالی وی وجود ندارد... به جهت این که مدعی مرقوم بهنگام اقامه دعوی به جهت مزبور در حبس نبوده است دعوی بدوی از نظر قانونی قابلیت استماع نداشته... با نقض دادنامه بدوی ... قرار رد دعوی خواهان بدوی صادر و اعلام می گردد)
بطوری که ملاحظه می فرمایید از دادگاههای تجدیدنظر استان اردبیل در استنباط از ماده سوم قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، بشرح فوق آرا متهافتی صادر گردیده است بدین توضیح که شعبه پنجم تجدیدنظر، مستندا به ماده یاد شده محبوس بودن محکوم علیه را قبل از اقامه دعوی اعسار ضروری تشخیص داده در حالی که شعبه سوم آن مرجع زندانی بودن محکوم علیه را شرط لازم اقامه دعوی اعسار و درخواست تقسیط محکوم به نمی داند، لذا در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح قضیه را در جلسه هیات عمومی دیوان عالی کشور، جهت اتخاذ تصمیم قانونی درخواست می نماید.
معاون قضایی ریاست دیوان عالی کشور – حسینعلی نیری
بتاریخ روز سه شنبه ۲/۱۰/۱۳۸۲ جلسه وحدت رویه قضایی هیات عمومی دیوانعالی کشور، به ریاست حضرت آیت ا... محمد محمدی گیلانی رییس دیوانعالی کشور و با حضور حضرت آیت الله نبی الله نمازی، دادستان محترم کل کشور و جناب آقای محمدجعفر منتظری معاون اول دادستانی کل و جنابان آقایان: روسا و مستشاران و اعضا معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور، تشکیل گردید.
پس از طرح موضوع و قرایت گزارش و استماع عقیده دادستان محترم کل کشور که توسط جناب آقای منتظری قرایت شد مبنی بر: (.. با احترام: در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف شماره: ۸۲/۱۱ در مورد اختلاف نظر بین شعب سوم و پنجم دادگاههای تجدیدنظر استان اردبیل، در استنباط از ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، مصوب: ۱۰/۸/۱۳۷۷ نظریه خود را بشرح ذیل اعلام می دارد.
اولا: مطابق صدر ماده۲ بازداشت محکوم علیه مو کول به این است که اگر مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکوم به از مال ضبط شده استیفا شود مضافا این که محکوم علیه، در صورتی که معسر نباشد تا زمان تادیه حبس خواهد شد، بنابراین چنانچه محکوم علیه معسر باشد، نباید بازداشت شود، لازمه صدور حکم اعسار تقدیم دادخواست اعسار است. در صورتی که محکوم له، حبس محکوم علیه را درخواست نکرده باشد پذیرش دادخواست اعسار طبق ماده ۲، منع قانونی ندارد.
ثانیا: طبق ماده ۳ هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای او رسیدگی می شود، معنی آن این است که اگر در اجرای ماده۲ محکوم علیه قبل از بازداشت تقاضای اعسار نکرده باشد و به درخواست محکوم له، بازداشت شده باشد با تقدیم دادخواست آزاد نمی شود، بلکه باید ضمن رسیدگی در بازداشت بماند تا چنانچه حکم اعسار وی صادر گردد بلافاصله و حتی قبل از قطعیت حکم آزاد گردد.
ثالثا: مفهوم صدر ماده۳ چنین است که محکوم علیه ضمن اجرای حبس تقاضای اعسار کند که در این صورت به ادعای او باید خارج از نوبت رسیدگی شود ولی اگر محکوم له درخواست بازداشت او را نکرده باشد ولی حکم محکومیت او به پرداخت مالی صادر شده باشد، محکوم علیه مطابق مواد ۲۰ و ۲۱ قانون اعسار مصوب آذر ماه ۱۳۱۳ که هیچ قانونی آن را نسخ نکرده است

دادخواست اعسار بدهد دادگاه نمی تواند خارج از نوبت به درخواست صدور حکم اعسار رسیدگی نماید. مگر این که ضمن رسیدگی به درخواست اعسار، محکوم له تقاضای بازداشت وی را بنماید که در اینصورت بازداشت می شود ولی دادگاه باید وفق صدر ماده ۳ به دعوی محکوم علیه خارج از نوبت رسیدگی نماید.

با عنایت بمراتب فوق الاشعار، رای شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل قابل تایید بنظر می رسد.)مشاوره نموده و ا کثریت قریب به اتفاق بدین شرح رای داده اند:

ردیف: ۸۲/۱۱

رای شماره: ۶۶۳ – ۲/۱۰/۱۳۸۲

مستفاد از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب سال ۱۳۷۷ تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه است و ماده ۳ قانون یادشده ناظر به رسیدگی خارج از نوبت به درخواست اعسار محکومین زندانی است علیهذا برای رسیدگی بدرخواست محکوم علیه قبل از حبس، منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم علیه، شرط لازم جهت اقامه دعوی اعسار از محکوم به یا درخواست تقسیط آن نمی باشد، بنابراین رای شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل که مطابق این نظر صادر گردیده صحیح و منطبق با موازین تشخیص می گردد. این رای بموجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رای وحدت رویه شماره ۶۶۱ مورخ۲۲/۷/۱۳۸۲ هییت عمومی دیوان عالی کشور

شماره ۲۲۹۵ – ه– ۱۵/۱۰/۱۳۸۲

پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۲/۵ هیات عمومی

ریاست محترم هیات عمومی دیوان عالی کشور

حضرت آیت ا... محمدی گیلانی

احتراما، به استحضار می رساند:

معاون محترم دادستان نظامی تهران طی نامه شماره ۸۱/س۱۹۶// ک۵//د اعلام نموده که نسبت به اعتبار ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ آرای مختلفی از دادرسان دادگاه نظامی تهران اصدار یافته و تقاضای طرح موضوع را در هیات عمومی دیوان عالی کشور نموده است.

نظر به این که موضوع قابل طرح در هیات عمومی دیوانعالی کشور تشخیص داده شد، ابتدا خلاصه ای از جریان پرونده های مربوطه را منع کس سپس اظهارنظر می نماید:

-۱ در پرونده کلاسه ۷۹/۱۱۹۸ نظامی ایرج آقاجانی فرزند فرامرز، به اتهام فرار از خدمت به تحمل چهل روز اضافه خدمت بدل از حبس محکوم گردیده است پس از قطعیت رای صادره، محکوم علیه درخواست تخفیف مجازات خود را می نماید که با موافقت دادسرا پرونده در اجرای ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ به دادگاه ارسال می شود. دادرس وقت شعبه ۱۰ دادگاه نظامی یک تهران به شرح دادنامه شماره ۱۶۰۶ مورخ ۱۵/۸/۱۳۸۰ با این استدلال که چون محکوم علیه به حکم صادره اعتراض نکرده و حق پژوهش خواهی را از خود ساقط نموده مستندا به ماده ۶ قانون فوق الذ کر رای به تخفیف و تقلیل یک چهارم مجازات اضافه خدمت مندرج در حکم اولی را صادر نموده است.

۲ –در پرونده کلاسه ۸۰/۱۳۱۱ نظامی مسعود مرادی فرزند علی به اتهام فرار از خدمت به تحمل دو ماه اضافه خدمت بدل از حبس محکوم شده است. پس از قطعیت رای صادره محکوم علیه درخواست تخفیف مجازات خود را می نماید که با موافقت دادسرا پرونده به دادگاه ارسال گردیده.

دادرس وقت شعبه ۱۰ دادگاه نظامی یک تهران به شرح دادنامه شماره ۱۴۱۷ مورخ ۱۷/۷/۱۳۸۰ با این استدلال که(صرف نظر از نسخ ملاـ کهای جنحه و جنایت با عنایت به این که مقنن در تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، برخی از مواد قانونی فوق الاشعار از جمله ماده ۲۵ را انتخاب کرده و در ماده ۲۷۷ قانون آ.د. ک جدید ذ کر کرده و با این وصف که در مقام بیان بوده مقررات ماده ۶ را احیا ن کرده لذا به اعتقاد دادگاه ماده ۶ قانون صدرالاشعار نسخ ضمنی شده است بدین جهت حکم به رد درخواست نامبرده صادر می گردد)

نظریه: همانگونه که ملاحظه می فرمایید در خصوص اعتبار و عدم اعتبار (نسخ و عدم نسخ) ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ آرای مختلفی از دو دادرسی دادگاه نظامی اصدار یافته بنحوی که یکی از آنان باستناد ماده مذ کور تقاضای محکوم علیه را برای تخفیف در مجازات پذیرفته و آن را اعمال نموده و دیگری ماده مرقوم را منسوخ و فاقد اعتبار دانسته و تقاضای محکوم علیه را مردود اعلام کرده است.

بدین ترتیب اختلاف در استنباط از ماده ۶ قانون صدرالذ کر تحقق یافته لذا به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی مستدعی است دستور فرمایید موضوع در هیات عمومی دیوان عالی کشور مطرح و اتخاذ تصمیم گردد.

بتاریخ روز سه شنبه: ۲۲/۷/۱۳۸۲ جلسه وحدت رویه قضایی هیات عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت ا... محمد محمدی گیلانی رییس دیوانعالی کشور و با حضور جناب آقای محمدجعفر منتظری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان: روسا و مستشاران و اعضا معاون شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور، تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرایت گزارش و استماع بیانات جناب آقای محمدجعفر منتظری، معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر:

احتراما: در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف: ۸۲/۵ در مورد اختلاف نظر بین دو دادرس شعبه دهم دادگاه نظامی یک تهران، نسبت به اعتبار ماده: ۶ قانون اصلاح پاره از قوانین دادگستری، نظریه حضرت آیت ا... نمازی، دادستان محترم کل کشور، بشرح ذیل اعلام می شود: اولا : نص صریحی بر نسخ ماده ۶ فوق الاشعار وجود ندارد. هر چند در این ماده عنوان جنحه مطرح شده است و در قوانین فعلی معتبر جزایی، عنوان جنحه منسوخ است لکن نسخ عنوان جنحه از قوانین مستلزم تغییر ماهیت جرم نمی باشد. ثانیا: احکام صادره از دادگاه نظامی است که دارای تشکیلات قضایی دادسرایی و مقررات خاص بوده و الزام به اجرای مقررات آیین نامه دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری را ندارد خصوصا با تصریح ماده: ۳۰۸ قانون مذ کور که اشعار می دارد: (کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون، نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب لغو می گردد.)و معنی و مفهوم این عبارت آن است که قوانین مربوطه سابق که تصریح به نسخ آن نشده در دادسرا و دادگاه نظامی لازم الاجرا خواهد بود.

ثالثا: علاوه بر ماده: ۶ قانون فوق الذ کر، برخی دیگر از مقررات همان قانون در حال حاضر معمول بوده و بعضی از نهادهای قوه قضاییه بر اساس آن انجام وظیفه می کنند. مانند: ماده ۱۷ در خصوص وظایف نظارتی دادستان کل کشور و یا ماده: ۲۴ در خصوص اعاده دادرسی از احکام دادگاههای نظامی و یا، مواد: ۳۵ و ۳۶ درخصوص تاسیس و اداره دانش کده علوم قضایی که همه این موارد ظهور در اعتبار این قانون دارد، مگر مواردی که نسخ صریح و یا ضمنی شده باشد.

بنا بر مراتب مذ کور، رای شماره: ۱۶۰۶ که به استناد ماده: ۶ قانون فوق التوصیف، تقاضای تخفیف مجازات را پذیرفته، منطبق با موازین قانونی تشخیص و مورد تایید می باشد.) مشاوره نموده و ا کثریت قریب به اتفاق بدین شرح رای داده اند:

رای شماره: ۶۶۱ – ۲۲/۷/۱۳۸۲

هر چند عناوین جنحه و جنایت در قوانین جزایی فعلی بکار نرفته ولی ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب

در امور کیفری هم بطور صریح یا ضمنی مقررات ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری را نسخ نکرده و به اعتبار خود باقی است و مغایرتی بین این دو ماده ووجود ندارد بنابراین رای شعبه ۱۰ دادگاه نظامی ی ک تهران به شماره ۱۶۰۶ – ۱۵/۸/۱۳۸۰ که بر این اساس صادر گردیده به ا کثریت آرا اعضا هیات عمومی دیوانعالی کشور صحیح و منطبق با قانون تشخیص می شود این رای به استناد ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور لازم الاتباع است.

فن آوری اطلاعات

قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزار های رایانه ای – مصوب ۱۰/۱۰/۱۳۷۹

ماده ۱– حق نشر، عرضه، اجرا و حق بهره برداری مادی و معنوی نرم افزار رایانه ای متعلق به پدیدآورنده آن است. نحوه تدوین و ارائه داده ها در محیط قابل پردازش رایانه ای نیز مشمول احکام نرم افزار خواهد بود. مدت حقوق مادی سی (۳۰) سال از تاریخ پدیدآوردن نرم افزار و مدت حقوق معنوی نامحدود است.

ماده ۲– در صورت وجود شرایط مقرر در قانون ثبت علائم و اختراعات، نرم افزار به عنوان اختراع شناخته می شود، آئین نامه مربوط به این ماده به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۳– نام، عنوان و نشانه ویژه ای که معرف نرم افزار است از حمایت این قانون برخوردار است و هیچ کس نمی تواند آنها را برای نرم افزار دیگری از همان نوع یا مانند آن به ترتیبی که القای شبهه کند بکار برد در غیر این صورت به مجازات مقرر در ماده (۱۳) این قانون محکوم خواهد شد.

ماده ۴– حقوق ناشی از آن بخش از نرم افزاری که به واسطه نرم افزارهای دیگر پدید می آید متعلق به دارنده حقوق نرم افزارهای واسط نیست.

ماده ۵– پدیدآوردن نرم افزارهای مکمل و سازگار با دیگر نرم افزارها با رعایت حقوق مادی نرم افزارهای اولیه مجاز است.

ماده ۶– پدیدآوردن نرم افزارها ممکن است ناشی از استخدام و یا قرارداد باشد در اینصورت:

الف– باید نام پدیدآورنده توسط متقاضی ثبت به مراجع یاد شده در این قانون به منظور صدور گواهی ثبت، اعلام شود.

ب – اگر هدف از استخدام یا انعقاد قرارداد، پدیدآوردن نرم افزار موردنظر بوده و یا پدیدآوردن آن جزء موضوع قرارداد باشد، حقوق مادی مربوط و حق تغییر و توسعه نرم افزار متعلق به استخدام کننده یا کارفرما است، مگر اینکه در قرارداد به صورت دیگری پیش بینی شده باشد.

ماده ۷– تهیه نسخه های پشتیبان و همچنین تکثیر نرم افزاری که به طریق مجاز برای استفاده شخصی تهیه شده است چنانچه به طور همزمان مورد استفاده قرار نگیرد، بلامانع است.

ماده ۸– ثبت نرم افزارهای موضوع مواد (۱) و (۲) این قانون پس از صدور تأییدیه فنی توسط شورای عالی انفورماتیک حسب مورد توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و یا مرجع ثبت شرکتها انجام می پذیرد.

ماده ۹– دعوای نقض حقوق مورد حمایت این قانون، در صورتی در مراجع قضایی مسموع است که پیش از اقامه دعوی، تأییدیه فنی یادشده در ماده (۸) این قانون صادر شده باشد.در مورد حق اختراع،علاوه بر تاییدیه مزبور، تقاضای ثبت نیز باید به مرجع ذیربط تسلیم شده باشد.

ماده ۱۰– برای صدور تأییدیه فنی موضوع ماده (۸) در مورد نرم افزارهایی که پدیدآورنده آن مدعی اختراع بودن آن است، کمیته

ای به نامه" کمیته حق اختراع "زیرنظر شورای عالی انفورماتیک تشکیل می شود. اعضای این کمیته مرکب از سه کارشناس ارشد نرم افزار به عنوان نمایندگان شورای عالی انفورماتیک، نماینده سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و یک کارشناس حقوقی به انتخاب شورای عالی انفورماتیک خواهد بود.

ماده ۱۱- شورا مکلف است از صدور تأییدیه فنی برای نرم افزارهایی که به تشخیص وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خلاف اخلاق اسلامی و عفت عمومی و سلامت شخصیت کودکان و نوجوانان باشند خودداری کند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید ظرف دو هفته راجع به استعلام کتبی شورای عالی انفورماتیک اعلام نظر کند.

ماده ۱۲- به منظور حمایت عملی از حقوق یاد شده در این قانون، نظم بخشی و ساماندهی فعالیت های تجاری رایانه ای مجاز، نظام صنفی رایآنه ای توسط اعضای صنف یاد شده تحت نظارت شورا به وجود خواهد آمد. مجازات های مربوط به تخلفات صنفی مربوط، برابر مجازات های جرایم یاد شده در لایحه قانونی امور صنفی - مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ و اصلاحیه های آن - خواهد بود.

ماده ۱۳- هر کس حقوق مورد حمایت این قانون را نقض نماید علاوه بر جبران خسارت به حبس از نود و یک روز تا شش ماه و جزای نقدی از ده میلیون (۱۰٫۰۰۰٫۰۰۰) تا پنجاه میلیون (۵۰٫۰۰۰٫۰۰۰) ریال محکوم می گردد.

تبصره - خسارات شاکی خصوصی از اموال شخص مرتکب جرم جبران می شود.

ماده ۱۴- شاکی خصوصی می توان تقاضا کند مفاد حکم دادگاه در یکی از روزنامه ها با انتخاب و هزینه او آگهی شود.

ماده ۱۵- رسیدگی جرم مذکور در ماده (۱۳) با شکایت شاکی خصوصی آغاز و با گذشت او موقوف می شود.

ماده ۱۶- حقوق مذکور در ماده (۱) در صورتی مورد حمایت این قانون خواهد بود که موضوع برای نخستین بار در ایران تولید و توزیع شده باشد.

ماده ۱۷- آیین نامه اجرایی این قانون شامل مواردی از قبیل چگونگی صدور گواهی ثبت و تأییدیه فنی و هزینه های مربوط همچنین نحوه تشکیل نظام صنفی رایانه ای، به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و با هماهنگی وزارتخانه های فرهنگ و ارشاد اسلامی و دادگستری به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ـ قانون فوق مشتمل بر هفده ماده و یک تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ چهارم دی ماده یکهزار و سیصد و هفتاد و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۰/۱۰/۱۳۷۹ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

قانون تجارت الکترونیکی – مصوب ۵/۱۱/۱۳۸۲

شماره ۷۹۲۴۹ ۲۹/۱۰/۱۳۸۲

حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحمد خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

طرح تجارت الکترونیکی که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۱۷/۱۰/۱۳۸۲ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی تصویب و به تایید شورای نگهبان رسیده است ، در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارسال می گردد. رییس مجلس شورای اسلامی - مهدی کروبی

شماره ۶۱۶۹۴ ۵/۱۱/۱۳۸۲

وزارت بازرگانی

قانون تجارت الکترونیکی که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ هفدهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۴/۱۰/۱۳۸۲ به تایید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۷۹۲۴۹ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۸۲ واصل

گردیده است ، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رییس جمهور - سیدمحمد خاتمی

قانون تجارت الکترونیکی

باب اول - مقررات عمومی

مبحث اول - در کلیات

فصل اول - قلمرو و شمول قانون

ماده ۱ - این قانون مجموعه اصول و قواعدی است که برای مبادله آسان و ایمن اطلاعات در واسط های الکترونیکی و با استفاده از سیستمهای ارتباطی جدید به کار می رود.

فصل دوم - تعاریف

ماده ۲ -

الف - (داده پیام) هر نمادی از واقعه ، اطلاعات یا مفهوم است که با وسایل الکترونیکی ، نوری و یا فناوری های جدید اطلاعات تولید ، ارسال ، دریافت ، ذخیره یا پردازش می شود.

ب - (اصل ساز) منشا اصلی (داده پیام) است که (داده پیام) به وسیله او یا از طرف او تولید یا ارسال می شود اما شامل شخصی که در خصوص (داده پیام) به عنوان واسطه عمل می کند نخواهد شد.

ج - (مخاطب) شخصی است که اصل ساز قصد دارد وی (داده پیام) را دریافت کند ، اما شامل شخصی که در ارتباط با (داده پیام) به عنوان واسطه عمل می کند نخواهد شد.

د - (ارجاع در داده پیام) یعنی به منابعی خارج از (داده پیام) عطف شود که در صورت مطابقت با ماده (۱۸) این قانون جزئی از (داده پیام) محسوب می شود.

ه - (تمامیت داده پیام) عبارت است از موجودیت کامل و بدون تغییر (داده پیام) . اعمال ناشی از تصدی سیستم از قبیل ارسال ، ذخیره یا نمایش اطلاعات که به طور معمول انجام می شود خدشه ای به تمامیت (داده پیام) وارد نمی کند.

و - (سیستم رایانه ای) هر نوع دستگاه یا مجموعه ای از دستگاههای متصل سخت افزاری - نرم افزاری است که از طریق اجرای برنامه های پردازش خودکار (داده پیام) عمل می کند.

ز - (سیستم اطلاعاتی) سیستمی برای تولید (اصل سازی) ، ارسال ، دریافت ، ذخیره یا پردازش (داده پیام) است.

ح - (سیستم اطلاعاتی مطمئن) سیستم اطلاعاتی است که:

۱ - به نحوی معقول در برابر سوء استفاده و نفوذ محفوظ باشد.

۲ - سطح معقولی از قابلیت دسترسی و تصدی صحیح را دارا باشد.

۳ - به نحوی معقول متناسب با اهمیت کاری که انجام می دهد پیکربندی و سازماندهی شده باشد.

۴ - موافق با رویه ایمن باشد.

ط - (رویه ایمن) رویه ای است برای تطبیق صحت ثبت (داده پیام) ، منشا و مقصد آن با تعیین تاریخ و برای یافتن هرگونه خطا یا تغییر در مبادله ، محتوا و یا ذخیره سازی (داده پیام) از یک زمان خاص. یک رویه ایمن ممکن است با استفاده از الگوریتمها یا کدها ، کلمات یا ارقام شناسائی ، رمزنگاری ، روشهای تصدیق یا پاسخ برگشت و یا طرق ایمنی مشابه انجام شود.

ی - (امضای الکترونیکی) عبارت از هر نوع علامت منضم شده یا به نحو منطقی متصل شده به (داده پیام) است که برای شناسائی امضاءکننده (داده پیام) مورد استفاده قرار می گیرد.

ک – (امضای الکترونیکی مطمئن) هر امضای الکترونیکی است که مطابق با ماده (۱۰) این قانون باشد.

ل – (امضاءکننده) هر شخص یا قائم مقام وی که امضای الکترونیکی تولید می کند.

م – (شخص) اعم است از شخص حقیقی و حقوقی و یا سیستم های رایانه ای تحت کنترل آنان.

ن – (معقول) (سنجش عقلانی) ، با توجه به اوضاع و احوال مبادله (داده پیام) از جمله: طبیعت مبادله ، مهارت و موقعیت طرفین ، حجم مبادلات طرفین در موارد مشابه ، در دسترس بودن گزینه های پیشنهادی و رد آن گزینه ها از جانب هر یک از طرفین ، هزینه گزینه های پیشنهادی ، عرف و روشهای معمول و مورد استفاده در این نوع مبادلات ، ارزیابی می شود.

س – (مصرف کننده) هر شخصی است که به منظوری جز تجارت یا شغل حرفه ای اقدام می کند.

ع – (تامین کننده) عبارت از شخصی است که بنا به اهلیت تجاری ، صنفی یا حرفه ای فعالیت می کند.

ف – (وسائل ارتباط از راه دور) عبارت از هر نوع وسیله ای است که بدون حضور فیزیکی همزمان تامین کننده و مصرف کننده جهت فروش کالا و خدمات استفاه می شود.

ص – (عقد از راه دور) ایجاب و قبول راجع به کالاها و خدمات بین تامین کننده و مصرف کننده با استفاده از وسائل ارتباط از راه دور است.

ق – (واسط با دوام) یعنی وسائلی که به موجب آن مصرف کننده بتواند شخصا (داده پیام) های مربوطه را بر روی آن ذخیره کند از جمله شامل فلاپی دیسک ، دیسک فشرده ، دیسک سخت و یا پست الکترونیکی مصرف کننده.

ر – (داده پیام های شخصی) یعنی (داده پیام) های مربوط به یک شخص حقیقی (موضوع (داده) مشخص و معین.

فصل سوم – تفسیر قانون

ماده ۳ – در تفسیر این قانون همیشه باید به خصوصیت بین المللی ، ضرورت توسعه هماهنگی بین کشورها در کاربرد آن و رعایت لزوم حسن نیت توجه کرد.

ماده ۴ – در مواقع سکوت و یا ابهام باب اول این قانون ، محاکم قضایی باید براساس سایر قوانین موضوعه و رعایت چهارچوب فصول و مواد مندرج در این قانون ، قضاوت نمایند.

فصل چهارم – اعتبار قراردادهای خصوصی

ماده ۵ – هرگونه تغییر در تولید ، ارسال ، دریافت ، ذخیره و یا پردازش داده پیام با توافق و قرارداد خاص طرفین معتبر است.

مبحث دوم – در احکام (داده پیام)

– نوشته ، امضاء اصل

ماده ۶ – هرگاه وجود یک نوشته از نظر قانون لازم باشد ، (داده پیام) در حکم نوشته است مگر در موارد زیر:

الف – اسناد مالکیت اموال غیرمنقول.

ب – فروش مواد داروئی به مصرف کنندگان نهایی.

ج – اعلام ، اخطار ، هشدار و یا عبارات مشابهی که دستور خاصی برای استفاده کالا صادر می کند و یا از بکارگیری روشهای خاصی به صورت فعل یا ترک فعل منع می کند.

ماده ۷ – هرگاه قانون ، وجود امضاء را لازم بداند امضای الکترونیکی مکفی است.

ماده ۸ – هرگاه قانون لازم بداند که اطلاعات به صورت اصل ارائه یا نگهداری شود ، این امر با نگهداری و ارائه اطلاعات به صورت داده پیام نیز در صورت وجود شرایط زیر امکان پذیر می باشد:

الف – اطلاعات موردنظر قابل دسترسی بوده و امکان استفاده در صورت رجوع بعدی فراهم باشد.

ب – داده پیام به همان قالبی (فرمتی) که تولید ، ارسال و یا دریافت شده و یا به قالبی که دقیقا نمایشگر اطلاعاتی باشد که تولید ، ارسال و یا دریافت شده ، نگهداری شود.

ج – اطلاعاتی که مشخص کننده مبداء ، مقصد ، زمان ارسال و زمان دریافت داده پیام می باشند نیز در صورت وجود نگهداری شوند.

د – شرایط دیگری که هر نهاد ، سازمان ، دستگاه دولتی و یا وزارتخانه درخصوص نگهداری داده پیام مرتبط با حوزه مسوولیت خود مقرر نموده فراهم شده باشد.

ماده ۹ – هرگاه شرایطی به وجود آید که از مقطعی معین ارسال (داده پیام) خاتمه یافته و استفاده از اسناد کاغذی جایگزین آن شود سند کاغذی که تحت این شرایط صادر می شود باید به طور صریح ختم تبادل (داده پیام) را اعلام کند.

جایگزینی اسناد کاغذی به جای (داده پیام) اثری بر حقوق و تعهدات قبلی طرفین نخواهد داشت.

مبحث سوم – (داده پیام) مطمئن

فصل اول – امضاء و سابقه الکترونیکی مطمئن

ماده ۱۰ – امضای الکترونیکی مطمئن باید دارای شرایط زیر باشد:

الف – نسبت به امضاءکننده منحصر به فرد باشد.

ب – هویت امضاءکننده (داده پیام) را معلوم نماید.

ج – به وسیله امضاءکننده و یا تحت اراده انحصاری وی صادر شده باشد.

د – به نحوی به یک (داده پیام) متصل شود که هر تغییری در آن (داده پیام) قابل تشخیص و کشف باشد.

ماده ۱۱ – سابقه الکترونیکی مطمئن عبارت از (داده پیام) ی است که با رعایت شرایط یک سیستم اطلاعاتی مطمئن ذخیره شده و به هنگام لزوم در دسترس و قابل درک است.

فصل دوم – پذیرش ، ارزش اثباتی و آثار سابقه و امضای الکترونیکی مطمئن

ماده ۱۲ – اسناد و ادله اثبات دعوی ممکن است به صورت داده پیام بوده و در هیچ محکمه یا اداره دولتی نمی توان براساس قواعد ادله موجود ، ارزش اثباتی (داده پیام) را صرفا به دلیل شکل و قالب آن رد کرد.

ماده ۱۳ – به طورکلی ، ارزش اثباتی (داده پیام) ها با توجه به عوامل مطمئنه ازجمله تناسب روشهای ایمنی به کار گرفته شده با موضوع و منظور مبادله (داده پیام) تعیین می شود.

ماده ۱۴ – کلیه (داده پیام) هائی که به طریق مطمئن ایجاد و نگهداری شده اند از حیث محتویات و امضای مندرج در آن ، تعهدات طرفین یا طرفی که تعهد کرده و کلیه اشخاصی که قائم مقام قانونی آنان محسوب می شوند ، اجرای مفاد آن و سایر آثار در حکم اسناد معتبر و قابل استناد در مراجع قضائی و حقوقی است.

ماده ۱۵ – نسبت به (داده پیام) مطمئن ، سوابق الکترونیکی مطمئن و امضای الکترونیکی مطمئن انکار و تردید مسموع نیست و تنها می توان ادعای جعلیت به (داده پیام) مزبور وارد و یا ثابت نمود که (داده پیام) مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.

ماده ۱۶ – هر (داده پیام) ی که توسط شخص ثالث مطابق با شرایط ماده (۱۱) این قانون ثبت و نگهداری می شود ، مقرون به صحت است.

مبحث چهارم – مبادله (داده پیام)

فصل اول – اعتبار قانونی ارجاع در (داده پیام) ، عقد و اراده طرفین

ماده ۱۷ – (ارجاع در داده پیام) با رعایت موارد زیر معتبر است:

الف – مورد ارجاع به طور صریح در (داده پیام) معین شود.

ب – مورد ارجاع برای طرف مقابل که به آن تکیه می کند روشن و مشخص باشد.

ج – (داده پیام) موضوع ارجاع مورد قبول طرف باشد.

فصل دوم – انتساب (داده پیام)

ماده ۱۸ – در موارد زیر (داده پیام) منسوب به اصل ساز است:

الف – اگر توسط اصل ساز و یا به وسیله شخصی ارسال شده باشد که از جانب اصل ساز مجاز به این کار بوده است.

ب – اگر به وسیله سیستم اطلاعاتی برنامه ریزی شده یا تصدی خودکار از جانب اصل ساز ارسال شود.

ماده ۱۹ – (داده پیام) ی که براساس یکی از شروط زیر ارسال می شود مخاطب حق دارد آن را ارسال شده محسوب کرده ، و مطابق چنین فرضی (ارسال شده) عمل نماید:

الف – قبلاً به وسیله اصل ساز روشی معرفی و یا توافق شده باشد که معلوم کند آیا (داده پیام) همان است که اصل ساز ارسال کرده است ،

ب – (داده پیام) دریافت شده توسط مخاطب از اقدامات شخصی ناشی شده که رابطه اش با اصل ساز ، یا نمایندگان وی باعث شده تا شخص مذکور به روش مورد استفاده اصل ساز دسترسی یافته و (داده پیام) را به مثابه (داده پیام) خود بشناسد.

ماده ۲۰ – ماده (۱۹) این قانون شامل مواردی نیست که پیام از اصل ساز صادر نشده باشد و یا به طور اشتباه صادر شده باشد.

ماده ۲۱ – هر (داده پیام) یک (داده پیام) مجزا و مستقل محسوب می گردد ، مگر آن که معلوم باشد که آن (داده پیام) نسخه مجددی از (داده پیام) اولیه است.

فصل سوم – تصدیق دریافت

ماده ۲۲ – هرگاه قبل یا به هنگام ارسال (داده پیام) اصل ساز از مخاطب بخواهد یا توافق کنند که دریافت (داده پیام) تصدیق شود ، اگر به شکل یا روش تصدیق توافق نشده باشد ، هر نوع ارتباط خودکار یا مکاتبه یا اتخاذ هر نوع تدبیر مناسب از سوی مخاطب که اصل ساز را به نحو معقول از دریافت (داده پیام) مطمئن کند تصدیق دریافت (داده پیام) محسوب می گردد.

ماده ۲۳ – اگر اصل ساز به طور صریح هرگونه اثر حقوقی (داده پیام) را مشروط به تصدیق دریافت (داده پیام) کرده باشد ، (داده پیام) ارسال نشده تلقی می شود ، مگر آن که تصدیق آن دریافت شود.

ماده ۲۴ – اماره دریافت (داده پیام) راجع به محتوای (داده پیام) صادق نیست.

ماده ۲۵ – هنگامی که در تصدیق قید می شود (داده پیام) مطابق با الزامات فنی استاندارد یا روش مورد توافق طرفین دریافت شده ، فرض بر این است که آن الزامات رعایت شده اند.

فصل چهارم – زمان و مکان ارسال و دریافت (داده پیام)

ماده ۲۶ – ارسال (داده پیام) زمانی تحقق می یابد که به یک سیستم اطلاعاتی خارج از کنترل اصل ساز یا قائم مقام وی وارد شود.

ماده ۲۷ – زمان دریافت (داده پیام) مطابق شرایط زیر خواهد بود:

الف – اگر سیستم اطلاعاتی مخاطب برای دریافت (داده پیام) معین شده باشد دریافت ، زمانی محقق می شود که:

۱ – (داده پیام) به سیستم اطلاعاتی معین شده وارد شود؛ یا

۲ – چنانچه (داده پیام) به سیستم اطلاعاتی مخاطب غیر از سیستمی که منحصرا برای این کار معین شده وارد شود (داده پیام) بازیافت شود.

ب – اگر مخاطب ، یک سیستم اطلاعاتی برای دریافت معین نکرده باشد ، دریافت زمانی محقق می شود که (داده پیام) وارد سیستم اطلاعاتی مخاطب شود.

ماده ۲۸ – مفاد ماده (۲۷) این قانون بدون توجه به محل استقرار سیستم اطلاعاتی جاری است.

ماده ۲۹ – اگر محل استقرار سیستم اطلاعاتی با محل استقرار دریافت (داده پیام) مختلف باشد مطابق قاعده زیر عمل می شود:

الف – محل تجاری ، یا کاری اصل ساز محل ارسال (داده پیام) است و محل تجاری یا کاری مخاطب محل دریافت (داده پیام) است مگر آن که خلاف آن توافق شده باشد.

ب – اگر اصل ساز بیش از یک محل تجاری یا کاری داشته باشد ، نزدیکترین محل به اصل معامله ، محل تجاری یا کاری خواهد بود در غیر این صورت محل اصلی شرکت ، محل تجاری یا کاری است.

ج – اگر اصل ساز یا مخاطب فاقد محل تجاری یا کاری باشند ، اقامتگاه قانونی آنان ملاک خواهد بود.

ماده ۳۰ – آثار حقوقی پس از انتساب ، دریافت تصدیق و زمان و مکان ارسال و دریافت (داده پیام) موضوع فصول دوم تا چهارم مبحث چهارم این قانون و همچنین محتوی (داده پیام) تابع قواعد عمومی است.

باب دوم – دفاتر خدمات صدور گواهی الکترونیکی

ماده ۳۱ – دفاتر خدمات صدور گواهی الکترونیکی واحدهائی هستند که برای ارائه خدمات صدور امضای الکترونیکی در کشور تاسیس می شوند. این خدمات شامل تولید ، صدور ، ذخیره ، ارسال ، تایید ، ابطال و به روز نگهداری گواهی های اصالت (امضای) الکترونیکی می باشد.

ماده ۳۲ – آیین نامه و ضوابط نظام تاسیس و شرح وظایف این دفاتر توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و وزارتخانه های بازرگانی ، ارتباطات و فناوری اطلاعات ، امور اقتصادی و دارایی و دادگستری تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

باب سوم – در قواعد مختلف

مبحث اول – حمایت های انحصاری در بستر مبادلات الکترونیکی

فصل اول – حمایت از مصرف کننده

ماده ۳۳ – فروشندگان کالا و ارائه دهندگان خدمات بایستی اطلاعات موثر در تصمیم گیری مصرف کنندگان جهت خرید و یا قبول شرایط را از زمان مناسبی قبل از عقد در اختیار مصرف کنندگان قرار دهند. حداقل اطلاعات لازم ، شامل موارد زیر می باشد:

الف – مشخصات فنی و ویژگیهای کاربردی کالا و یا خدمات.

ب – هویت تامین کننده ، نام تجاری که تحت آن نام به فعالیت مشغول می باشد و نشانی وی.

ج – آدرس پست الکترونیکی ، شماره تلفن و یا هر روشی که مشتری در صورت نیاز بایستی از آن طریق با فروشنده ارتباط برقرار کند.

د – کلیه هزینه هائی که برای خرید کالا بر عهده مشتری خواهد بود (ازجمله قیمت کالا و یا خدمات ، میزان مالیات ، هزینه حمل ، هزینه تماس) .

ه – مدت زمانی که پیشنهاد ارائه شده معتبر می باشد.

و – شرایط و فرایند عقد از جمله ترتیب و نحوه پرداخت ، تحویل و یا اجرا ، فسخ ، ارجاع ، خدمات پس از فروش.

ماده ۳۴ – تامین کننده باید به طور جداگانه ضمن تایید اطلاعات مقدماتی ، اطلاعات زیر را ارسال نماید:

الف – آدرس محل تجاری یا کاری تامین کننده برای شکایت احتمالی.

ب – اطلاعات راجع به ضمانت و پشتیبانی پس از فروش.

ج – شرایط و فراگرد فسخ معامله به موجب مواد (۳۷) و (۳۸) این قانون.

د – شرایط فسخ در قراردادهای انجام خدمات.

ماده ۳۵ – اطلاعات اعلامی و تاییدیه اطلاعات اعلامی به مصرف کننده باید در واسطی با دوام ، روشن و صریح بوده و در زمان مناسب و با وسایل مناسب ارتباطی در مدت معین و بر اساس لزوم حسن نیت در معاملات و ازجمله ضرورت رعایت افراد ناتوان و کودکان ارائه شود.

ماده ۳۶ – درصورت استفاده از ارتباط صوتی ، هویت تامین کننده و قصد وی از ایجاد تماس با مصرف کننده باید به طور روشن و صریح در شروع هر مکالمه بیان شود.

ماده ۳۷ – در هر معامله از راه دور مصرف کننده باید حداقل هفت روزکاری ، وقت برای انصراف (حق انصراف) از قبول خود بدون تحمل جریمه و یا ارائه دلیل داشته باشد.تنها هزینه تحمیلی بر مصرف کننده هزینه بازپس فرستادن کالا خواهد بود.

ماده ۳۸ – شروع اعمال حق انصراف به ترتیب زیر خواهد بود:

الف – درصورت فروش کالا ، از تاریخ تسلیم کالا به مصرف کننده و در صورت فروش خدمات ، از روز انعقاد.

ب – در هرحال آغاز اعمال حق انصراف مصرف کننده پس از ارائه اطلاعاتی خواهد بود که تامین کننده طبق مواد (۳۳) و (۳۴) این قانون موظف به ارائه آن است.

ج – به محض استفاده مصرف کننده از حق انصراف ، تامین کننده مکلف است بدون مطالبه هیچ گونه وجهی عین مبلغ دریافتی را در اسرع وقت به مصرف کننده مسترد نماید.

د – حق انصراف مصرف کننده در مواردی که شرایط خاصی بر نوع کالا و خدمات حاکم است اجرا نخواهد شد. موارد آن به موجب آیین نامه ای است که در ماده (۷۹) این قانون خواهد آمد.

ماده ۳۹ – در صورتی که تامین کننده در حین معامله به دلیل عدم موجودی کالا و یا عدم امکان اجرای خدمات ، نتواند تعهدات خود را انجام دهد ، باید مبلغ دریافتی را فورا به مخاطب برگرداند ، مگر دربیع کلی و تعهداتی که برای همیشه وفای به تعهد غیرممکن نباشد و مخاطب آماده صبر کردن تا امکان تحویل کالا و یا ایفای تعهد باشد. درصورتی که معلوم شود تامین کننده از ابتدا عدم امکان ایفای تعهد خود را می دانسته ، علاوه بر لزوم استرداد مبلغ دریافتی ، به حداکثر مجازات مقرر در این قانون نیز محکوم خواهد شد.

ماده۴۰ – تامین کننده می تواند کالا یا خدمات مشابه آنچه را که به مصرف کننده وعده کرده تحویل یا ارائه نماید مشروط بر آن که قبل از معامله یا درحین انجام معامله آن را اعلام کرده باشد.

ماده ۴۱ – در صورتی که تامین کننده ، کالا یا خدمات دیگری غیر از موضوع معامله یا تعهد را برای مخاطب ارسال نماید ، کالا و یا خدمات ارجاع داده می شود و هزینه ارجاع به عهده تامین کننده است. کالا یا خدمات ارسالی مذکور چنانچه به عنوان یک معامله یا تعهد دیگر از سوی تامین کننده مورد ایجاب قرار گیرد ، مخاطب می تواند آن را قبول کند.

ماده ۴۲ – حمایت های این فصل در موارد زیر اجرا نخواهد شد:

الف – خدمات مالی که فهرست آن به موجب آیین نامه ای است که در ماده (۷۹) این قانون خواهد آمد.

ب – معاملات راجع به فروش اموال غیرمنقول و یا حقوق مالکیت ناشی از اموال غیرمنقول به جز اجاره.

ج – خرید از ماشین های فروش مستقیم کالا و خدمات.

د – معاملاتی که با استفاده از تلفن عمومی (همگانی) انجام می شود.

ه – – معاملات راجع به حراجی ها.

ماده ۴۳ – تامین کننده نباید سکوت مصرف کننده را حمل بر رضایت وی کند.

ماده ۴۴ – در موارد اختلاف و یا تردید مراجع قضائی رسیدگی خواهند کرد.

ماده ۴۵ – اجرای حقوق مصرف کننده به موجب این قانون نباید بر اساس سایر قوانین که حمایت ضعیف تری اعمال می کنند متوقف شود.

ماده ۴۶ – استفاده از شروط قراردادی خلاف مقررات این فصل و همچنین اعمال شروط غیرمنصفانه به ضرر مصرف کننده ، موثر نیست.

ماده ۴۷ – در معاملات از راه دور آن بخش از موضوع معامله که به روشی غیراز وسائل ارتباط از راه دور انجام می شود مشمول مقررات این قانون نخواهد بود.

ماده ۴۸ – سازمانهای قانونی و مدنی حمایت از حقوق مصرف کننده می توانند به عنوان شاکی اقامه دعوی نمایند. ترتیب آن به موجب آیین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد وزارت بازرگانی و تصویب هیات وزیران می باشد.

ماده ۴۹ – حقوق مصرف کننده در زمان استفاده از وسایل پرداخت الکترونیکی به موجب قوانین و مقرراتی است که توسط مراجع قانونی ذی ربط تصویب شده و یا خواهد شد.

فصل دوم – در قواعد تبلیغ

ماده ۵۰ – تامین کنندگان در تبلیغ کالاـ و خدمات خود نباید مرتکب فعل یا ترک فعلی شوند که سبب مشتبه شدن و یا فریب مخاطب از حیث کمیت و کیفیت شود.

ماده ۵۱ – تامین کنندگانی که برای فروش کالا و خدمات خود تبلیغ می کنند نباید سلامتی افراد را به خطر اندازند.

ماده ۵۲ – تامین کننده باید به نحوی تبلیغ کند که مصرف کننده به طور دقیق ، صحیح و روشن اطلاعات مربوط به کالا و خدمات را درک کند.

ماده ۵۳ – در تبلیغات و بازاریابی باید هویت شخص یا بنگاهی که تبلیغات به نفع اوست روشن و صریح باشد.

ماده ۵۴ – تامین کنندگان نباید از خصوصیات ویژه معاملات به روش الکترونیکی جهت مخفی نمودن حقایق مربوط به هویت یا محل کسب خود سوءاستفاده کنند.

ماده ۵۵ – تامین کنندگان باید تمهیداتی را برای مصرف کنندگان درنظر بگیرند تا آنان راجع به دریافت تبلیغات به نشانی پستی و یا پست الکترونیکی خود تصمیم بگیرند.

ماده ۵۶ – تامین کنندگان در تبلیغات باید مطابق با رویه حرفه ای عمل نمایند. ضوابط آن به موجب آیین نامه ای است که در ماده (۷۹) این قانون خواهد آمد.

ماده ۵۷ – تبلیغ و بازاریابی برای کودکان و نوجوانان زیر سن قانونی به موجب آیین نامه ای است که در ماده (۷۹) این قانون خواهد آمد.

فصل سوم – حمایت از (داده پیام) های شخصی

(حمایت از داده)

ماده ۵۸ – ذخیره ، پردازش و یا توزیع (داده پیام) های شخصی مبین ریشه های قومی یا نژادی ، دیدگاههای عقیدتی ، مذهبی ، خصوصیات اخلاقی و (داده پیام) های راجع به وضعیت جسمانی ، روانی و یا جنسی اشخاص بدون رضایت صریح آنها به هرعنوان غیرقانونی است.

ماده ۵۹ – درصورت رضایت شخص موضوع (داده پیام) نیز به شرط آنکه محتوای داده پیام وفق قوانین مصوب مجلس شورای

اسلامی باشد ذخیره ، پردازش و توزیع (داده پیام) های شخصی در بستر مبادلات الکترونیکی باید با لحاظ شرایط زیر صورت پذیرد:

الف – اهداف آن مشخص بوده وبه طور واضح شرح داده شده باشند.

ب – (داده پیام) باید تنها به اندازه ضرورت و متناسب با اهدافی که در هنگام جمع آوری برای شخص موضوع (داده پیام) شرح داده شده جمع آوری گردد و تنها برای اهداف تعیین شده مورد استفاده قرار گیرد.

ج – (داده پیام) باید صحیح و روزآمد باشد.

د – شخص موضوع (داده پیام) باید به پرونده های رایانه ای حاوی (داده پیام) های شخصی مربوط به خود دسترسی داشته و بتواند (داده پیام) های ناقص و یا نادرست را محو یا اصلاح کند.

ه – شخص موضوع (داده پیام) باید بتواند در هر زمان با رعایت ضوابط مربوطه درخواست محو کامل پرونده رایانه ای (داده پیام) های شخصی مربوط به خود را بنماید.

ماده ۶۰ – ذخیره ، پردازش و یا توزیع (داده پیام) های مربوط به سوابق پزشکی و بهداشتی تابع آیین نامه ای است که در ماده (۷۹) این قانون خواهد آمد.

ماده ۶۱ – سایر موارد راجع به دسترسی موضوع (داده پیام) ، از قبیل استثنائات ، افشای آن برای اشخاص ثالث ، اعتراض ، فراگردهای ایمنی ، نهادهای مسوول دیدبانی و کنترل جریان (داده پیام) های شخصی به موجب مواد مندرج در باب چهارم این قانون و آیین نامه مربوطه خواهد بود.

مبحث دوم – حفاظت از (داده پیام) در بستر مبادلات الکترونیکی

فصل اول – حمایت از حقوق مولف در بستر مبادلات الکترونیکی

ماده ۶۲ – حق تکثیر ، اجراء و توزیع (عرضه و نشر) آثار تحت حمایت قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۳/۹/۱۳۴۸ و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۲۶/۹/۱۳۵۲ و قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۹ ، به صورت (داده پیام) منحصرا در اختیار مولف است. کلیه آثار و تالیفاتی که در قالب (داده پیام) می باشند ، ازجمله اطلاعات ، نرم افزارها و برنامه های رایانه ای ، ابزار و روشهای رایانه ای و پایگاههای داده و همچنین حمایت از حقوق مالکیت های فکری در بستر مبادلات الکترونیکی شامل حق اختراع ، حق طراحی ، حق مولف ، حقوق مرتبط با حق مولف ، حمایت از پایگاههای داده ، حمایت از نقشه مدارهای یکپارچه قطعات الکترونیکی و حمایت از اسرار تجاری ، مشمول قوانین مذکور در این ماده و قانون ثبت علائم و اختراعات مصوبت ۱/۴/۱۳۱۰ و آئین نامه اصلاحی اجرای قانون ثبت علائم تجارتی و اختراعات مصوب ۱۴/۴/۱۳۳۷ خواهد بود ، منوط بر آن که امور مذکور در آن دو قانون موافق مصوبات مجلس شورای اسلامی باشد.

تبصره ۱ – حقوق مرتبط با مالکیت ادبی و هنری که پیش از این به عنوان حقوق جانبی مالکیت ادبی و هنری شناخته می شدند شامل حقوق مادی و معنوی برای عناصر دیگری علا وه بر مولف ، از جمله حقوق هنرمندان مجری آثار ، تولیدکنندگان صفحات صوتی و تصویری و سازمانها و موسسات ضبط و پخش می باشند که مشمول قوانین مصوب ۳/۹/۱۳۴۸ و ۲۶/۹/۱۳۵۲ مورد اشاره در این ماده می باشند.

تبصره ۲ – مدار یکپاچه یک جزء الکترونیکی با نقشه و منطقی خاص است که عملکرد و کارائی آن قابلیت جایگزینی با تعداد بسیار زیادی از اجزاء الکترونیکی متعارف را داراست. طراحی های نقشه ، جانمائی و منطق این مدارها بر اساس قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱/۴/۱۳۱۰ و آیین نامه اصلاحی اجرای قانون ثبت علائم تجارتی و اختراعات مصوب ۱۴/۴/۱۳۳۷ مورد حمایت

می باشد.

ماده ۶۳ – اعمال موقت تکثیر ، اجراء و توزیع اثر که جزء لاینفک فراگرد فنی پردازش (داده پیام) در شبکه ها است از شمول مقرره فوق خارج است.

فصل دوم – حمایت از اسرار تجاری

ماده ۶۴ – به منظور حمایت از رقابتهای مشروع و عادلانه در بستر مبادلات الکترونیکی ، تحصیل غیرقانونی اسرار تجاری و اقتصادی بنگاهها و موسسات برای خود و یا افشای آن برای اشخاص ثالث در محیط الکترونیکی جرم محسوب و مرتکب به مجازات مقرر در این قانون خواهد رسید.

ماده ۶۵ – اسرار تجاری الکترونیکی (داده پیام) ی است که شامل اطلاعات ، فرمولها ، الگوها ، نرم افزارها و برنامه ها ، ابزار و روشها ، تکنیک ها و فرایندها ، تالیفات منتشرنشده ، روشهای انجام تجارت و داد و ستد ، فنون ، نقشه ها و فراگردها ، اطلاعات مالی ، فهرست مشتریان ، طرحهای تجاری و امثال اینها است ، که به طور مستقل دارای ارزش اقتصادی بوده و در دسترس عموم قرار ندارد و تلاشهای معقولانه ای برای حفظ و حراست از آنها انجام شده است.

فصل سوم – حمایت از علائم تجاری

ماده ۶۶ – به منظور حمایت از حقوق مصرف کنندگان و تشویق رقابت های مشروع در بستر مبادلات الکترونیکی استفاده از علائم تجاری به صورت نام دامنه و یا هرنوع نمایش بر خط علائم تجاری که موجب فریب یا مشتبه شدن طرف به اصالت کالا و خدمات شود ممنوع و متخلف به مجازات مقرر در این قانون خواهد رسید.

باب چهارم – جرایم و مجازات ها

مبحث اول – کلاهبرداری کامپیوتری

ماده ۶۷ – هرکس در بستر مبادلات الکترونیکی ، با سوء استفاده و یا استفاده غیرمجاز از (داده پیام) ها ، برنامه ها و سیستم های رایانه ای و وسایل ارتباط از راه دور و ارتکاب افعالی نظیر ورود ، محو ، توقف (داده پیام) ، مداخله در عملکرد برنامه یا سیستم رایانه ای و غیره دیگران را بفریبد و یا سبب گمراهی سیستم های پردازش خودکار و نظایر آن شود و از این طریق برای خود یا دیگری وجوه ، اموال یا امتیازات مالی تحصیل کند و اموال دیگران را ببرد مجرم محسوب و علاوه بر رد مال به صاحبان اموال به حبس از یک تا سه سال و پرداخت جزای نقدی معادل مال ماخوذه محکوم می شود.

تبصره – شروع به این جرم نیز جرم محسوب و مجازات آن حداقل مجازات مقرر در این ماده می باشد.

مبحث دوم – جعل کامپیوتری

ماده ۶۸ – هرکس در بستر مبادلات الکترونیکی ، از طریق ورود ، تغییر ، محو و توقف (داده پیام) و مداخله در پردازش (داده پیام) و سیستم های رایانه ای ، و یا استفاده از وسایل کاربردی سیستم های رمزنگاری تولید امضاء – مثل کلید اختصاصی – بدون مجوز امضاءکننده و یا تولید امضای فاقد سابقه ثبت در فهرست دفاتر اسناد الکترونیکی و یا عدم انطباق آن وسایل با نام دارنده در فهرست مزبور و اخذ گواهی مجعول و نظایر آن اقدام به جعل (داده پیام) های دارای ارزش مالی و اثباتی نماید تا با ارائه آن به مراجع اداری ، قضایی ، مالی و غیره به عنوان (داده پیام) های معتبر استفاده نماید جاعل محسوب و به مجازات حبس از یک تا سه سال و پرداخت جزای نقدی به میزان پنجاه میلیون (۵۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال محکوم می شود.

تبصره – مجازات شروع به این جرم حداقل مجازات در این ماده می باشد.

مبحث سوم – نقض حقوق انحصاری در بستر مبادلات الکترونیک

فصل اول – نقض حقوق مصرف کننده و قواعد تبلیغ

ماده ۶۹ – تامین کننده متخلف از مواد (۳۳) ، (۳۴) ، (۳۵) ، (۳۶) و (۳۷) این قانون به مجازات از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

تبصره – تامین کننده متخلف از ماده (۳۷) به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۷۰ – تامین کننده متخلف از مواد (۳۹) ، (۵۰) ، (۵۱) ، (۵۲) ، (۵۳) ، (۵۴) و (۵۵) این قانون به مجازات از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱ – تامین کننده متخلف از ماده (۵۱) این قانون به حداکثر مجازات در این ماده محکوم خواهد شد.

تبصره ۲ – تامین کننده متخلف از ماده (۵۵) این قانون به حداقل مجازات در این ماده محکوم خواهد شد.

فصل دوم – نقض حمایت از (داده پیام) های شخصی / حمایت از داده

ماده ۷۱ – هرکس در بستر مبادلات الکترونیکی شرایط مقرر در مواد (۵۸) و (۵۹) این قانون را نقض نماید مجرم محسوب و به یک تا سه سال حبس محکوم می شود.

ماده ۷۲ – هرگاه جرایم راجع به (داده پیام) های شخصی توسط دفاتر خدمات صدور گواهی الکترونیکی و سایر نهادهای مسوول ارتکاب یابد ، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در ماده (۷۱) این قانون محکوم خواهد شد.

ماده ۷۳ – اگر به واسطه بی مبالاتی و بی احتیاطی دفاتر خدمات صدور گواهی الکترونیکی جرایم راجع به (داده پیام) های شخصی روی دهد ، مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس و پرداخت جزای نقدی معادل پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال محکوم می شود.

مبحث چهارم – نقض حفاظت از (داده پیام) در بستر مبادلات الکترونیکی

فصل اول – نقض حق مولف

ماده ۷۴ – هرکس در بستر مبادلات الکترونیکی با تکثیر ، اجرا و توزیع (عرضه و نشر) مواردی که در قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۳/۹/۱۳۴۸ و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۲۶/۹/۱۳۵۲ و قانون حمایت از حقوق پدید آورندگان نرم افزارهای رایانه ای مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۹ ، منوط بر آنکه امور مذکور طبق مصوبات مجلس شورای اسلامی مجاز شمرده شود ، درصورتی که حق تصریح شده مولفان را نقض نماید به مجازات سه ماه تا یک سال حبس و جزای نقدی به میزان پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

فصل دوم – نقض اسرار تجاری

ماده ۷۵ – متخلفین از ماده (۶۴) این قانون و هرکس در بستر مبادلات الکترونیکی به منظور رقابت ، منفعت و یا ورود خسارت به بنگاه های تجاری ، صنعتی ، اقتصادی و خدماتی ، با نقض حقوق قراردادهای استخدام مبنی بر عدم افشای اسرار شغلی و یا دستیابی غیرمجاز ، اسرار تجاری آنان را برای خود تحصیل نموده و یا برای اشخاص ثالث افشا نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و نیم ، و جزای نقدی معادل پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

فصل سوم – نقض علایم تجاری

ماده ۷۶ – متخلفان از ماده (۶۶) این قانون به یک تا سه سال حبس و جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال محکوم خواهند شد.

فصل چهارم – سایر

ماده ۷۷ – سایر جرایم ، آیین دادرسی و مقررات مربوط به صلاحیت جزایی و روش های همکاری بین المللی قضایی جزایی مرتبط با بستر مبادلات الکترونیکی به موجب قانون خواهد بود.

باب پنجم – جبران خسارت

ماده ۷۸ – هرگاه در بستر مبادلات الکترونیکی در اثر نقص یا ضعف سیستم موسسات خصوصی و دولتی ، به جز در نتیجه قطع فیزیکی ارتباط الکترونیکی ، خسارتی به اشخاص وارد شود ، موسسات مزبور مسوول جبران خسارت وارده می باشند مگراینکه خسارات وارده ناشی از فعل شخصی افراد باشد که در این صورت جبران خسارات بر عهده این اشخاص خواهد بود.

باب ششم – متفرقه

ماده ۷۹ – وزارت بازرگانی موظف است زمینه های مرتبط با تجارت الکترونیکی را که در اجرای این قانون موثر می باشند شناسائی کرده و با ارائه پیشنهاد و تایید شورای عالی فناوری اطلاعات ، خواستار تدوین مقررات مربوطه و آئین نامه های این قانون توسط نهادهای ذی ربط شود. این آیین نامه ها و مقررات پس از تصویب هیات وزیران به مرحله اجرا درخواهند آمد. سایر آیین نامه های مورد اشاره در این قانون به ترتیب ذیل تهیه خواهند شد:

الف – آیین نامه مربوط به مواد (۳۸) و (۴۲) این قانون به پیشنهاد وزارتخانه های بازرگانی ، امور اقتصادی و دارائی ، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ب – آیین نامه مربوط به مواد (۵۶) و (۵۷) این قانون به پیشنهاد وزارتخانه های بازرگانی و فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ج – آیین نامه مربوط به ماده (۶۰) این قانون به پیشنهاد وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۸۰ – وزارت بازرگانی موظف است به منظور حمایت از فعالیت های تجارت الکترونیکی ، با تجمیع واحدهای ذی ربط ، مرکزی را در این وزارتخانه ایجاد نماید.اساسنامه و آیین نامه این مرکز به پیشنهاد مشترک وزارت بازرگانی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۸۱ – اصل سازان ، مخاطبین ، بایگانان ، مصرف کنندگان و کلیه کسانی که (داده پیام) در اختیار دارند موظفند (داده پیام) هائی را که تحت مسوولیت خود دارند به طریقی نگهداری نموده و پشتوانه تهیه نمایند که در صورت بروز هرگونه خطری برای یک نسخه ، نسخه دیگر مصون بماند.

قانون فوق مشتمل بر هشتاد و یک ماده و هفت تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ هفدهم دی ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۴/۱۰/۱۳۸۲ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی – مهدی کروبی

آئین نامه اجرائی مواد (۲) و (۱۷) قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای – مصوب ۲۴/۴

شماره ۲۱۱۸۵/ت۲۶۰۸۹ هـ ۲۴/۴/۱۳۸۳

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ـ وزارت دادگستری ـ وزارت بازرگانی ـ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ـ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲۱/۴/۱۳۸۳ بنا به پیشنهاد شماره ۲۰۰۹۷/۰۵ مورخ ۲۹/۱۱/۱۳۸۰ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و به استناد مواد (۲) و (۱۷) قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای ـ مصوب ۱۳۷۹ـ، آئین نامه اجرائی مواد یادشده را به شرح زیر تصویب نمود:

آئین نامه اجرائی مواد (۲) و (۱۷) قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای

قسمت اول ـ ثبت نرم افزار

بخش اول ـ تعاریف مربوط به ثبت نرم افزار:

ماده ۱ـ در این آئین نامه منظور از کلمه «قانون»، قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای ـ مصوب ۱۳۷۹ـ می باشد.

ماده ۲ـ نرم افزار عبارت است از مجموعه برنامه های رایانه ای، رویه ها، دستورالعملها و مستندات مربوط به آنها و نیز اطلاعات مربوط به عملیات یک سیستم رایانه ای که دارای کاربری مشخص بوده و برروی یکی از حاملهای رایانه ای ضبط شده باشد.

تبصره ۱ـ آثار و محصولات نرم افزاری نوشتاری، صوتی و تصویری که با کمک نرم افزار پردازش شده و به صورت یک پدیده مستقل تهیه و ارائه شود نیز مشمول این آئین نامه خواهد بود.

تبصره ۲ـ خلق عملیات نرم افزاری در ذهن یا بیان مخلوق ذهنی بدون اینکه برنامه های رایانه ای و مستندات و دستورالعملهای آن تدوین شده باشد، نرم افزار محسوب نمی شود و برای خالق آن حقوقی ایجاد نمی نماید.

ماده ۳ـ پدیدآورنده نرم افزار شخص یا اشخاصی هستند که براساس دانش و ابتکار خود کلیه مراحل مربوط اعم از تحلیل، طراحی، ساخت و پیاده سازی نرم افزار را انجام دهند.

ماده ۴ـ حقوق معنوی نرم افزار رایانه ای بدون اینکه منحصر به این تعبیر باشد عبارت است از حق انتساب نرم افزار به پدیدآورنده آن و محدود به زمان و مکان نیست و غیر قابل انتقال است.

ماده ۵ ـ حقوق مادی نرم افزار رایانه ای بدون اینکه منحصر به مصادیق زیر باشد عبارت از حق استفاده شخصی، حق نشر، حق عرضه، حق اجراء، حق تکثیر و هرگونه بهره برداری اقتصادی است و قابل نقل و انتقال می باشد.

ماده ۶ ـ نشر عبارت است از قراردادن نرم افزار در معرض استفاده عموم اعم از اینکه برروی یکی از حاملهای رایانه ای، تکثیر شده یا به منظور فوق در محیطهای رایانه ای قابل استفاده برای دیگران قرار داده شود.

ماده ۷ـ عرضه عبارت است از ارائه نرم افزار برای استفاده شخص یا اشخاص معین دیگر در زمان یا مکان محدود و برای بهره برداری مشخص.

ماده ۸ ـ اجراء عبارت است از استفاده عملی و کاربردی از نرم افزار در محیطهای رایانه ای.

بخش دوم ـ حقوق پدیدآورنده:

ماده ۹ـ حقوق مادی و معنوی نرم افزار به پدیدآورنده تعلق دارد. استفاده از تمام یا قسمتی از حقوق مادی موضوع قانون برای مدت ۳۰سال یا کمتر، با قید شرط یا بدون شرط به اشخاص دیگر قابل نقل و انتقال می باشد. اشخاصی که به ترتیب فوق اجازه نشر یا عرضه یا اجرای نرم افزاری را که دیگری پدیدآورده است به دست آورده اند مکلفند نام پدیدآورنده را نیز در نسخ عرضه شده ذکر نمایند مگر اینکه با پدیدآورنده به گونه ای دیگر توافق شده باشد.

ماده ۱۰ـ نرم افزار ممکن است به سفارش شخص حقیقی یا حقوقی پدید آمده باشد. حقوق مادی نرم افزارهائی که مطابق ماده (۶) قانون پدید می آیند به مدت مقرر در ماده (۱) قانون (۳۰ سال) متعلق به سفارش دهنده است، مگر اینکه برای مدت کمتر یا ترتیب محدودتری توافق شده باشد ولی حقوق معنوی نرم افزارها متعلق به پدیدآورنده است.

ماده ۱۱ـ هرگاه اشخاص متعدد در پدیدآوردن نرم افزار مشارکت داشته باشند، چنانچه سهم مشارکت هر یک در پدیدآوردن نرم افزار مشخص باشد، حقوق مادی حاصل از آن به نسبت مشارکت به هر یک تعلق می گیرد. در صورتی که کار یکایک آنان جدا و متمایز نباشد اثر مشترک نامیده می شود و حقوق ناشی از آن حق مشاع پدیدآورندگان است.

تبصره ـ هر یک از شرکاء به تنهایی یا همه آنها به اتفاق می توانند در مورد نقض حقوق موضوع قانون به مراجع قضائی صالحه

مراجعه نمایند.

ماده ۱۲ـ استفاده از نرم افزارهـای دیگر برای ایجاد نرم افزارهای سازگار و مکمل که قابلیتها و ظرفیتها یا کاربری جدیـد ایجاد کند بلامـانع است و نقض حقوق پدیدآورنـده نرم افزارهـای دیگر محسوب نمی شود مشـروط بر اینکه پدیدآورنـده نرم افزار سازگار و مکمل رضایت کتبی پدیدآورندگان نرم افزارهائی که برای نخستین بار در ایران تولید و توزیع شده است را گرفته باشد.

ماده ۱۳ـ حقوق مادی و معنوی نرم افزارهای جدیـد که به واسـطه نرم افزارهای دیگر پدیـد می آیـد متعلق به پدیدآورنـده نرم افزار جدید است.

ماده ۱۴ـ پاداش، جایزه نقدی و امتیازاتی که در مسابقات علمی، هنری و ادبی طبق شـرائط مسابقه به آثار موردحمایت این آئین نامه تعلق می گیرد، متعلق به پدیدآورنده آن خواهد بود.

ماده ۱۵ـ اشخاصـی که نرم افزاری را بـا تغییراتی که عرفاً نتوان آن را یک نرم افزار جدیـد به حساب آورد، به نام خود ثبت، تکثیر، منتشر، عرضه و یا بهره برداری نمایند، حقوق پدیدآورنده نرم افزار یادشده را نقض کرده اند.

ماده ۱۶ـ اشخاصـی که از نـام، عنوان و نشان ویژه ای که معرف نرم افزار خاصـی است برای نام، عنوان و نشان نرم افزار خود بـدون اخـذ مجوز دارنـده حقوق مادی و معنوی نرم افزار سابق و یا نماینـده قانونی وی اسـتفاده نمایند، ناقض حقوق پدیدآورنده محسوب می شوند.

ماده ۱۷ـ اشخاصی که با علم و اطلاع از عدم رعایت حقوق پدیدآورنده، نرم افزاری را که بدون اجازه پدید آورنده منتشر یا عرضه شده است تهیه و مورد بهره برداری قراردهند، ناقض حقوق پدیدآورنده محسوب می گردند.

ماده ۱۸ـ حق تکثیر تمام یا بخشـی از نرم افزار برروی حاملهای رایانه ای متعلق به پدیدآورنده است و سایر اشـخاص حتی اگر قصـد نشر یا عرضه یا بهره برداری نداشته باشند مجاز به تکثیر نیستند.

ماده ۱۹ـ خرید و به کارگیری نرم افزارهای کپی غیرمجاز توسط دسـتگاههای دولتی و دیگر دستگاهها و واحدها و سازمانهای تابعه آنها که شـمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است ممنوع می باشد. ذیحسابان دستگاههای یادشده مجاز به پرداخت هزینه خرید نرم افزارهای کپی غیرمجاز نیستند.

تبصـره ـ کارکنان دستگاههای موضوع این ماده، مجاز به نصب و بهره برداری نسخه کپی غیرمجاز نرم افزارهای مورد حمایت قانون روی رایانه های متعلق به دولت و دستگاه مرتبط نمی باشند. متخلفان از این حکم، مشمول مجازات مقرر در قانون خواهند بود.

بخش سوم ـ اختراع نرم افزار:

ماده ۲۰ـ به منظور صـدور تأییدیه فنی برای نرم افزارهائی که پدیدآورنده مدعی اختراع آن است، در اجرای ماده (۱۰) قانون، کمیته ای با ترکیب مقرر در ماده مـذکور زیر نظر شورای عالی انفورماتیک تشـکیل می شود. اعضای این کمیته به مدت سه سال منصوب می شونـد و انتصاب مجدد آنان نیز بلامانع است. دسـتورالعمل مربوط به نحوه تشـکیل جلسات و اتخاذ تصـمیم در کمیته مذکور به تصویب شورای عالی انفورماتیک خواهد رسید.

ماده ۲۱ـ در صورتی که متقاضـی، مـدعی اختراع نرم افزار باشـد ابتدا با مراجعه به اداره مالکیت صـنعتی، اظهارنامه مربوط را اخذ و تکمیل و همراه با مدارک و مستندات به اداره یادشده تسلیم و رسید دریافت می نماید.

اداره مالکیت صنعتی موظف است پس از انجام تشریفات قانونی یک نسخه از اظهارنامه به همراه مدارک و مستندات را به دبیرخانه شورای عالی انفورماتیک ارسال نمایـد. دبیرخانه مزبور موضوع را در کمیته حق اختراع مطرح و در صورت تأییـد یا عـدم تأییـد فنی اختراع، مراتب را به اداره مـالکیت صـنعتی اعلام تـا مرجع مـذکور حسب مورد و بر اساس ترتیبات و تشـریفات مقرر در قانون ثبت علائم و اختراعات و آئین نامه های مربوط مبادرت به صدور ورقه اختراع و اعلام نتیجه نماید.

ماده ۲۲ـ حقوق دارنـده ورقه ثبت اختراع نرم افزار همان است که در قانون ثبت علائم و اختراعات و اصـلاحات بعدی آن مشـخص شده است.

تبصره ـ استفاده از حقوق مندرج در قانون ثبت علائم و اختراعات مانع از برخورداری پدیدآورنده نرم افزار از حقوق موضوع قانون و مقررات این آئین نامه نخواهدبود.

بخش چهارم ـ چگونگی صدور گواهی ثبت نرم افزار:

ماده ۲۳ـ دبیرخانه شورای عالی انفورماتیک با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی، فرمهای لازم برای تکمیل توسط متقاضـی ثبت نرم افزار را تهیه تا از طریق دبیرخانه مزبور در اختیار متقاضی قرار گیرد.

ماده ۲۴ـ متقاضـی ثبت نرم افزار پس از تکمیـل فرمهـا، دو نسـخه از نرم افزار را به دبیرخـانه تحویـل داده و رسـید دریافت می دارد. علاوه بر آن متقاضـی بایـد به ازای هر نرم افزار مبلغ یکصـد هزار (۱۰۰،۰۰۰) ریال برای ثبت و یکصـد هزار (۱۰۰،۰۰۰) ریال برای تأیید فنی به حساب خزانه واریز و رسید آن را نیز همراه تقاضای خود تحویل دهد.

ماده ۲۵ـ شورای یادشـده پیش از تأیید فنی، باید با ارسال یک نسـخه از نرم افزار به وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی، عدم مخالفت نرم افزار را با اخلاق اسـلامی و عفت عمومی و سـلامت شخصـیت کودکان و نوجوانان اسـتعلام کند. وزارت یادشده موظف اسـت ظرف دو هفته نظر خود را به شورا اعلام کند. (اصلاحی ۹/۱۰/۱۳۸۳)

تبصـره ـ چنانچه وزارت مـذکور ظرف مدت یک ماه، در پاسخ به اسـتعلام شورا قادر به اظهارنظر قطعی نباشد، موظف است ضـمن اعلام دلائل خود، حـداکثر ظرف سه ماه نظر قطعی خود را اعلام نمایـد. درغیراینصورت عدم مخالفت نرم افزار با ضوابط و مقررات فرهنگی از جمله اخلاق اسلامی، عفت عمومی و سلامت شخصیت کودکان و نوجوانان مورد تأیید تلقی خواهد شد.

ماده ۲۶ـ شورا پس از دریافت تأییـدیه وزارت مورداشاره موظف است حـداکثر ظرف سه ماه نسـبت به بررسـی فنی نرم افزار اقدام و نظر خود را به وزارت یادشده اعلام نماید. عدم اعلام نظر شورا در مهلت مقرر به منزله تأیید فنی است.

ماده ۲۷ـ وزارت مـذکور موظـف است حـداکثر ظرف دو هفته پس از دریـافت تأییـدیه فنی شـورا نسبت به ثبت نرم افزار و صـدور گواهی ثبت به نام متقاضی اقدام نماید.

تبصره ۱ـ دارنده گواهینامه ثبت نرم افزار می تواند شـخصاً با مراجعه به وزارت تقاضا نماید حقوق مادی نرم افزار به شخص دیگری منتقل شود. در این صورت وزارت موظف است مراتب نقل و انتقال را ثبت و در گواهینامه ثبت نرم افزار درج نماید.

تبصره ۲ـ وزارت موظف است مراتب ثبت و تغییرات مـالکیت حقوق مـادی نرم افزار را در جایگاه اینترنتی که به همین منظور ایجاد گردیده است درج کند.

ماده ۲۸ـ چنانچه پدید آورنده، مدعی اختراع نرم افزار باشد، پس از طی مراحل مذکور در ماده(۲۱)، نرم افزار در کمیته حق اختراع مذکور در ماده(۱۰) قانون مورد بررسی قرار گرفته و مراتب تأیید یا عدم تأیید در فرم مربوط درج می گردد.

ابلاغ تأییـد یا عـدم تأیید اختراع توسط دبیرخانه شورای عالی انفورماتیک کشور به اداره مالکیت صـنعتی و از آن طریق به متقاضـی صورت می گیرد.

ماده ۲۹ـ شورای عالی انفورماتیک و وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی مکلفند از نسخ نرم افزارهائی که جهت تأیید و ثبت در اختیار آنها قرار می گیرد به نحوی محافظت نمایند که مندرجات آن جز با رضایت مالک حقوق مادی نرم افزار در دسترس سایر اشـخاص قرار نگیرد. اشخاصـی که در دبیرخانه شورا و وزارت مذکور متهم به اهمال و سوء اسـتفاده باشـند، با شکایت مالک به عنوان ناقض حقوق وی تحت تعقیب قرار خواهند گرفت. به علاوه تخلف این قبیل اشـخاص حسب مورد در هیئتهای رسیدگی به تخلفات اداری یا هیئتهای انضباطی مشابه رسیدگی و مجازات اداری مقرر نیز در مورد آنان اعمال خواهد شد.

تبصره ـ در موارد اختراع، موضوع تابع قوانین و مقررات مربوط خواهد بود.

ماده ۳۰ـ قبول تقاضای ثبت اختراع و نیز ثبت نرم افزار، مانع اعتراض و ادعای حق از ناحیه اشخاص دیگر نخواهد بود و افراد ذی حق می توانند به مراجع صالحه قضائی مراجعه نمایند.

ماده ۳۱ـ چنانچه متقاضی ثبت نرم افزار نسبت به تصمیم شورای عالی انفورماتیک و یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعتراض داشته باشد حسب مورد می تواند در شورای یادشده و یا کمیته ای که توسط وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تعیین می شود تقاضای تجدید نظر و رسیدگی مجدد نماید.

قسمت دوم ـ نظام صنفی رایانه ای

بخش اول ـ تعاریف مربوط به نظام صنفی رایانه ای:

ماده ۳۲ـ اصطلاحات اختصاری زیر در معانی مشروح مربوط به کار می رود:

۱ ـ نظام صنفی رایانه ای: قواعد و مقرراتی است که در جهت ساماندهی، ایجاد تشکیلات، تعیین وظائف و نظم بخشی به فعالیت تجاری رایانه ای مجاز و حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم افزار وضع و تحت نظارت شورای عالی انفورماتیک کشور تنظیم و تنسیق می گردد و از این پس « نظام صنفی رایانه ای » خوانده می شود.

۲ ـ فرد صنفی: شخص حقیقی یا حقوقی است که فعالیت خود را در زمینه امور تحقیقاتی، طراحی، تولیدی، خدماتی، تجاری رایانه ای (اعم از سخت افزار، نرم افزار و شبکه های اطلاع رسانی) قرار می دهد.

تبصره ۱ـ ایجاد هر گونه مرکز پژوهشی، تحقیقاتی منوط به رعایت ضوابط قانونی مربوط است.

تبصره ۲ـ اشخاص حقیقی یا حقوقی که طبق این آئین نامه و قانون مجوز فعالیت، پروانه تأسیس یا بهره برداری می گیرند، چنانچه مبادرت به عرضه مستقیم کالا یا خدمات به مصرف کننده نمایند مکلفند علاوه بر رعایت این آئین نامه بر اساس مقررات مربوط نسبت به اخذ پروانه کسب حسب قانون نظام صنفی و مجوزهای مربوط از مراجع ذی ربط اقدام کنند.

۳ ـ واحد صنفی: هر واحد اقتصادی که توسط فرد صنفی رایانه ای با اخذ پروانه کسب یا مجوز لازم برای فعالیت موضوع بند (۲) این ماده دائر می گردد، واحد صنفی نامیده می شود.

۴ ـ عضو صنف: دانش آموختگان رشته های کامپیوتر، مهندسی برق، ریاضی و رشته های مرتبط که حداقل دو سال از زمان فارغ التحصیلی آنان در رشته های مزبور گذشته و یا در آزمونی که به همین منظور از سوی نظام صنفی رایانه ای برگزار می گردد موفقیت لازم را احراز نمایند، به عنوان شخص حقیقی به عضویت نظام یادشده در می آیند.

۵ ـ صنف رایانه ای: آن گروه از افراد که طبیعت فعالیت آنان از یک نوع باشد، صنف رایانه ای را تشکیل می دهند.

۶ ـ شاخه های نظام صنفی رایانه ای: شاخه های صنف بر اساس طبیعت کارهای قابل ارجاع به آن به شرح زیر دسته بندی می‌شوند:

الف ـ برای انجام فعالیتهای مشاوره، نظارت، طراحی، تولید، نصب و راه اندازی، توسعه و پشتیبانی و آموزش سیستمهای نرم افزار، سخت افزار، شبکه های اطلاع رسانی و نظایر آن، « شاخه شرکتها » با مشارکت افراد حقوقی صنف که حسب قانون تجارت ایجاد می شوند، تشکیل می گردد.

ب ـ برای فعالیتهای مربوط به عرضه محصولات سخت افزاری، نرم افزاری و حاملهای حاوی اطلاعات، قطعات و مواد مصرفی که نوعاً نیاز به پشتیبانی فنی نداشته و یا پشتیبانی فنی آنها توسط شرکتهای موضوع بند (الف) ارائه می شود، « شاخه فروشگاهها » با مشارکت افراد حقیقی صنفی که دارای پروانه کسب حسب قانون نظام صنفی هستند، تشکیل می شود.

تبصره ـ عضویت اعضای فروشگاهی در نظام صنفی رایانه‌ای موجب سلب اختیارات قانونی اتحادیه‌ها و مجامع امور صنفی نمی‌شود.

ج ـ برای فعالیتهای مشاوره ای و نظارت، « شاخه مشاوران » تشکیل می گردد. مشاوران از میان اعضاء انتخاب می شوند.

تبصره ـ شرائط احراز رتبه مشاوره و روش انتخاب و سقف فعالیت آنان به موجب دستورالعملی که بر اساس قوانین و مقررات موجود به تصویب شورای عالی انفورماتیک می رسد، تعیین خواهد شد.

بخش دوم ـ ارکان نظام صنفی رایانه ای:

ماده ۳۳ـ ارکان نظام صنفی رایانه ای عبارتند از: نظام صنفی رایانه ای استانها، شورای انتظامی استانها، هیئت عمومی نظام، شورای مرکزی نظام، شورای انتظامی کل، بازرس و رئیس.

الف ـ نظام صنفی رایانه ای استانها:

ماده ۳۴ـ نظام صنفی رایانه ای هر استان در صورتی که حداقل اعضای جدول زیر را به تشخیص مراجع مذکور در آن پوشش دهد، تشکیل می شود:

(جدول یک)

حداقل عضو در استان مرجع تشخیص

شرکتها و سایر اشخاص حقوقی ۱۰ شورای عالی انفورماتیک

فروشگاهها ۱۵ اتحادیه صنفی مرکز استان

مشاوران ۵ شورای عالی انفورماتیک

تبصره ۱ـ مادامی که نظام صنفی رایانه ای استان تشکیل نشده است، امور مربوط به آن استان توسط شورای مرکزی نظام، سرپرستی یا اداره آن به نظام رایانه ای یکی از استانهای همجوار واگذار خواهد شد.

تبصره ۲ـ عضویت در بیش از یک نظام صنفی استانی مجاز نمی باشد.

ماده ۳۵ـ هر نظام استانی دارای مجمع عمومی، هیئت مدیره، شورای انتظامی و بازرس است. محل استقرار دائم دفتر مرکزی آن در مرکز استان می باشد، ولی هیئت مدیره می تواند پس از تأیید شورای مرکزی در سایر شهرستانها نیز نمایندگی دایر نماید.

ماده ۳۶ـ مجمع عمومی نظام هر استان از اجتماع تمامی اعضای (حقوقی، فروشگاهی و حقیقی) دارای حق رأی تشکیل می گردد و وظائف و اختیارات آن به شرح زیر است:

۱ ـ انتخاب اعضای هیئت مدیره و بازرس.

۲ ـ تصویب خط مشی ها، سیاستها و برنامه ها و آئین نامه های اجرائی نظام.

۳ ـ بررسی و تصویب پیشنهادهای هیئت مدیره.

۴ ـ تعیین میزان ورودیه، حق عضویت و سایر منابع درآمدی.

۵ ـ عزل هیئت مدیره و بازرس.

۶ ـ بررسی و تصویب ترازنامه، صورتحساب درآمد و هزینه های سال مالی گذشته و بودجه سال آتی نظام.

۷ ـ استماع و ارزیابی گزارش سالیانه هیئت مدیره در خصوص فعالیتهای نظام.

۸ ـ تصویب تغییرات در مفاد اساسنامه نظام.

۹ ـ تصویب انحلال نظام استانی و ارجاع آن به هیئت عمومی صنف.

۱۰ ـ بررسی و اتخاذ تصمیم نسبت به سایر اموری که طبق قوانین، آئین نامه های مربوط در صلاحیت مجمع عمومی است.

تبصره ۱ـ هر مجمع توسط هیئت رئیسه ای مرکب از یک رئیس، یک منشی و دو ناظر اداره می شود.

تبصره ۲ـ اعضای هیئت رئیسه نباید از بین کسانی باشند که خود را در انتخابات هیئت مدیره و بازرس نامزد کرده اند.

تبصره ۳ـ تصویب موارد مربوط به بندهای (۸) و (۹) در اختیار مجمع عمومی فوق العاده می باشد.

ماده ۳۷ـ نحوه تشکیل جلسات مجامع عمومی عادی و فوق العاده :

تشکیل مجمع عمومی عادی در نوبت اول با حضور نصف به علاوه یک اعضای هرشاخه (حقیقی، حقوقی و فروشگاهی) نظام می باشد که در صورت عدم حصول به نصاب لازم، در نوبت دوم که حداکثر پانزده روز بعد تشکیل می شود با هر تعداد از اعضای کل شاخه ها برگزار خواهد شد. تصمیمات مجمع عمومی عادی با رأی اکثریت نسبی حاضران لازم الاجراء خواهد بود.

تبصره ۱ـ نصاب تشکیل مجمع عمومی فوق العاده همان نصاب تشکیل مجمع عمومی عادی است ولی تصمیمات آن با رأی دو سوم حاضران دارای اعتبار است.

تبصره ۲ـ هر عضو می تواند حداکثر وکالت دو عضو غائب در جلسه را داشته باشد.

تبصره ۳ـ دعوت برای تشکیل مجامع عمومی توسط هیئت مدیره یا بازرس و در دوره فترت توسط دبیر صورت خواهد گرفت.

تبصره ۴ـ دعوت برای تشکیل مجامع عمومی با دعوت کتبی و یا از طریق آگهی در روزنامه کثیرالانتشار منتخب مجمع عمومی و با تعیین زمان و مکان و دستورجلسه انجام و باید حداقل پانزده روز قبل از تشکیل مجمع به اطلاع عموم برسد. مجمع می تواند برای دعوت از اعضاء روش دیگری را جایگزین نماید.

تبصره ۵ ـ یک سوم از اعضای شاخه های (حقوقی، فروشگاهی، حقیقی) نظام می تواند درخواست تشکیل مجمع عمومی فوق العاده نمایند. هیئت مدیره مکلف به قبول درخواست می باشد.

تبصره ۶ ـ مجمع عمومی عادی سالی یک بار و مجمع عمومی به طور فوق العاده می تواند به دفعات تشکیل شود.

ماده ۳۸ـ هر نظام استانی دارای هیئت مدیره ای خواهدبود که از اعضای داوطلب واجد شرایط شاخه‌های آن توسط اعضای همان شاخه برای یک دوره سه ساله انتخاب خواهندشد. انتخاب مجدد آنان برای یک دوره پیوسته دیگر بلامانع است و هیئت مدیره تا زمان انتخاب هیئت مدیره جدید، کماکان عهده دار مسئولیت خواهدبود.

ماده ۳۹ـ تعداد نمایندگان هر شاخه در هیئت مدیره نظام استانی به شرح جدول زیر خواهدبود که بین یک الی سه عضو علی البدل حسب تعداد برای هر شاخه خواهد داشت:

(جدول دو)

تبصره ـ با توجه به عدم وجود زیرساخت مناسب جهت تعیین صلاحیت مشاوران، هیئت مدیره های استانی و شورای مرکزی دوره اول بدون حضور نمایندگان این شاخه تشکیل می شوند. آئین نامه چگونگی احراز صلاحیت مشاوران پس از تصویب در شورای عالی انفورماتیک حداکثر تا مجمع عمومی بعدی به اجراء گذاشته می شود.

ماده ۴۰ـ شرائط انتخاب شوندگان هیئتهای مدیره استانی به شرح زیر می باشد:

۱ ـ تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران.

۲ ـ پایبندی به اسلام و یا یکی از اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران.

۳ ـ عدم اعتیاد به مواد مخدر.

۴ ـ داشتن حسن شهرت اجتماعی، شغلی، عملی، حرفه ای و عدم اشتهار به فساد اخلاقی، به تأیید ۵درصد واجدان حق رأی دادن در نظام است که این تعداد کمتر از ۲ نفر نمی باشد.

۵ ـ نداشتن پیشینه کیفری مؤثر.

ماده ۴۱ـ اولین دوره انتخاب در استان با نظارت شورای عالی انفورماتیک و با اطلاع استاندار و توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی هر استان برگزار خواهد شد.

تبصره ـ دستورالعمل مربوط به تشکیل مجمع عمومی مؤسس استانها، اساسنامه الگو، برگزاری انتخابات اولین دوره هیئت مدیره

استانها، انتخابات شورای مرکزی، با رعایت قانون و مفاد این آئین نامه تهیه و به تصویب شورای عالی انفورماتیک خواهد رسید.

ماده ۴۲ـ اهم وظائف و اختیارات هیئت مدیره به شرح زیر است:

۱ ـ نظارت بر حسن انجام خدمات ارائه شده توسط اشخاص حقیقی و حقوقی در حوزه استان.

۲ ـ تنظیم روابط بین اعضای صنف و کارفرمایان و ارائه اطلاعات لازم به کارفرمایان در مورد اشخاص واجد صلاحیت فنی.

۳ ـ دفاع از حقوق اجتماعی و حیثیت حرفه ای صنف.

۴ ـ همکاری با مراجع ذی ربط در امر ارزشیابی، تعیین صلاحیت و ظرفیت اشتغال.

۵ ـ ارائه خدمات کارشناسی فنی به مراجع قضائی و قبول داوری در اختلافاتی که دارای ماهیت فنی است در چارچوب قوانین و مقررات مربوط کشور.

۶ ـ معرفی نماینده نظام جهت عضویت در کمیسیون حل اختلاف مالیاتی، هیئتهای تشخیص مطالبات تأمین اجتماعی و سایر مراجع قانونی.

۷ ـ ارتقای دانش فنی و کیفیت کار اعضای صنف.

۸ ـ برنامه ریزی در جهت تقویت و توسعه فرهنگ فناوری اطلاعات در استان با برگزاری مسابقات حرفه ای و تخصصی در چارچوب قوانین و مقررات.

۹ ـ انتخاب دبیر نظام صنفی رایانه ای استانی از بین خود و یا خارج از آن و یا عزل وی.

۱۰ ـ تعیین حق الزحمه کارکنان نظام استانی.

۱۱ ـ تنظیم دستورالعملهای اداری ـ مالی نظام استانی طبق مقررات و نظام نامه های مصوب هیئت عمومی.

۱۲ ـ معرفی اعضای شورای انتظامی وفق مقررات این آئین نامه.

۱۳ ـ تشکیل کمیسیونهای تخصصی استانی با رعایت نظام نامه های هیئت عمومی و شورای مرکزی.

۱۴ ـ بررسی و تصویب بودجه سال آتی پیشنهادی نظام استانی.

ماده ۴۳ـ هیئت مدیره در اولین نشست خود یک نفر را به عنوان رئیس، یک یا دو نفر را به عنوان نایب رئیس و یک نفر را به عنوان خزانه دار انتخاب می نماید.

ماده ۴۴ـ هیئت مدیره می تواند یک نفر را از بین خود و یا خارج از آن به عنوان دبیر انتخاب نماید. دبیر نظام، مسئول اداره امور دبیرخانه بوده و وظائف او به شرح زیر است:

۱ ـ استخدام یا به کارگماردن کارکنان اداری نظام و در صورت لزوم استخدام مشاور و کارشناس پس از تصویب هیئت مدیره.

۲ ـ انجام مکاتبات و نامه های اداری نظام و نظارت بر حسن اجرای مقررات داخلی نظام.

۳ ـ گشایش حسابهای بانکی نظام به اتفاق خزانه دار و رئیس هیئت مدیره.

۴ ـ اجرای مصوبات و تصمیمات هیئت مدیره و مجمع عمومی و انجام امورجاری نظام.

۵ ـ حفظ و نگهداری اسناد و مدارک اداری و مشخصات کامل اعضاء.

۶ ـ تهیه و تنظیم کارت عضویت نظام با امضای خود و رئیس هیئت مدیره و مهر رسمی نظام.

۷ ـ ارسال شکایات واصل شده به شورای انتظامی استان.

۸ ـ نمایندگی نظام نزد کلیه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی، مراجع قضایی و اداری با حق توکیل.

ماده ۴۵ـ خزانه دار مسئول امور مالی نظام است و وظائف وی به شرح زیر است:

۱ ـ امضاء کلیه چکها، اسناد مالی و اوراق تعهدآور برعهده او و رئیس هیئت مدیره یا دبیر نظام است.

۲ ـ اداره امور مالی نظام، تنظیم دفاتر و اسناد صورتجلسات مالی و رسیدگی و حفظ حسابها.

۳ ـ وصول و جمع آوری ورودیه، حق عضویتها و کمکهای مالی.

۴ ـ تهیه و تنظیم ترازنامه جهت ارائه به هیئت مدیره و بازرس.

۵ ـ رسیدگی به صحت اسناد و مدارک ارائه شده در مورد پرداختها.

۶ ـ نظارت بر خرید و فروش و هر نوع عمل مالی.

۷ ـ حفظ اموال منقول و غیرمنقول، وجوه و اسناد مالی.

۸ ـ تنظیم بودجه سال آتی و تسلیم آن به هیئت مدیره جهت بررسی و تصویب.

ب ـ شورای انتظامی استان:

ماده ۴۶ـ هر نظام استانی دارای یک شورای انتظامی متشکل از ۳ تا ۵ نفر به معرفی هیئت مدیره که یک نفر از آنها حقوقدان می باشد خواهد بود و همگی با حکم رئیس شورای مرکزی نظام برای مدت سه سال منصوب شده و انتصاب مجدد آنان بلامانع خواهد بود.

رسیدگی به شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی در خصوص تخلفات حرفه ای، انضباطی و انتظامی اعضاء به عهده شورای یادشده می باشد. چگونگی رسیدگی به تخلفات و تعیین مجازاتهای انضباطی و موارد قابل تجدیدنظر در شورای انتظامی نظام طبق مواد آتی خواهد بود.

تبصره ـ هرگاه تخلف عضو، عنوان یکی از جرائم مندرج در قوانین را داشته باشد، این شورا مکلف است مراتب را برای رسیدگی به جنبه جزائی آن در اسرع وقت به مراجع قضائی صالح اعلام دارد. رسیدگی مراجع قضائی مزبور مانع از اجرای مجازاتهای انتظامی اعضاء نخواهد بود.

ماده ۴۷ـ شورای انتظامی در اولین جلسه خود یک رئیس و یک نائب رئیس و یک نفر منشی برای مدت یک سال انتخاب خواهد کرد و تجدید انتخاب آنان بلامانع خواهد بود.

ماده ۴۸ـ هیئت مدیره می تواند در صورت اطلاع از وقوع تخلف، رأساً نیز به شورای انتظامی اعلام شکایت کند.

ماده ۴۹ـ دبیرخانه شورای انتظامی استان در دبیرخانه نظام صنفی رایانه ای استان قرار داشته و پس از وصول شکایت و تشکیل پرونده با رعایت نوبت تعیین وقت می نماید. موارد خارج از نوبت به تشخیص رئیس شورای انتظامی استان تعیین می شود.

تبصره ـ کلیه مکاتبات و تصمیمات و آرای شورای انتظامی استان با امضای رئیس و در غیاب وی نائب رئیس و از طریق دبیرخانه انجام و ابلاغ می شود.

ماده ۵۰ ـ شورای انتظامی استان ملزم به رسیدگی به کلیه شکایات واصله می باشد. اگر شکایتی را وارد ندانند و یا رسیدگی به شکایتی را در صلاحیت خود تشخیص ندهد نظر به رد شکایت یا عدم صلاحیت داده و در غیر این صورت پس از اخذ دفاعیات اتخاذ تصمیم می کند. شورا می تواند در صورت نیاز از طرفین برای استماع اظهارات آنان دعوت نماید.

عدم حضور شاکی یا وکیل یا نماینده او در اولین جلسه رسیدگی بدون اعلام قبلی در حکم انصراف از شکایت است، لیکن عدم حضور مشتکی عنه مانع رسیدگی و اخذ تصمیم نخواهد بود.

در صورت درخواست مشتکی عنه جهت حضور، شورا موظف به دعوت از وی می باشد. مشتکی عنه در صورت عدم امکان حضور، لایحه دفاعیه خود را قبل از جلسه رسیدگی به دبیرخانه شورای انتظامی استان تسلیم و یا یک نفر را به عنوان وکیل معرفی می نماید.

تبصره ـ شورای انتظامی استان می تواند از نظرات مشورتی کارشناسان خبره استفاده نماید.

ماده ۵۱ ـ مجازاتهای انتظامی به قرار زیر است :

۱ ـ اخطار شفاهی بدون درج در پرونده عضویت در نظام صنفی رایانه ای استان.

۲ ـ توبیخ کتبی یا درج در پرونده عضویت در نظام صنفی رایانه ای استان.

۳ ـ محرومیت موقت از فعالیت صنفی به مدت ۱ روز تا ۳ ماه.

۴ ـ محرومیت موقت از فعالیت صنفی به مدت سه ماه و یک روز تا یک سال.

۵ ـ محرومیت موقت از فعالیت صنفی به مدت یک سال و یک روز تا پنج سال.

ماده ۵۲ ـ تخلفات انتظامی و انضباطی و مجازاتهای مربوط حسب مورد با توجه به شرائط، دفعات و مراتب تخلف به شرح زیر است:

۱ ـ عدم رعایت شئونات شغلی و حرفه ای مربوط از درجه یک تا درجه دو.

۲ ـ سهل انگاری و یا عدم رعایت اصول فنی به نحوی که موجب تضییع حقوق غیر گردد به تناسب میزان خسارات وارده از درجه یک تا درجه سه.

۳ ـ صدور تأییدیه های خلاف واقع، از درجه یک تا درجه پنج.

۴ ـ ارائه صورت وضعیت یا سایر اوراق و مدارک که موجب تضییع حقوق دیگران شود از درجه دو تا درجه چهار.

۵ ـ امتناع از انجام تمام یا بخشی از تکالیف ناشی از قرارداد از درجه یک تا درجه سه.

۶ ـ جعل و تزویر در اوراق و اسناد و مدارک حرفه ای از درجه سه تا درجه پنج.

۷ ـ اشتغال در کارهایی که خارج از صلاحیت حرفه ای و یا ظرفیت اشتغال تعیین شده توسط مراجع ذی ربط، از درجه یک تا درجه پنج.

۸ ـ سوء استفاده از عضویت و یا موقعیتهای شغلی و اداری نظام به نفع خود و یا غیر از درجه دو تا درجه پنج.

۹ ـ دریافت و پرداخت هرگونه مال یا وجه یا قبول خدمت خارج از ضوابط از درجه سه تا درجه پنج.

۱۰ ـ عدم رعایت مقررات و ضوابط مصوب نظام از درجه یک تا درجه سه.

۱۱ ـ تأسیس هرگونه مؤسسه، دفتر یا محل کسب و پیشه برای انجام خدمات فنی بدون داشتن مجوز قانونی لازم از درجه دو تا درجه پنج.

۱۲ ـ انجام فعالیت در دوره محرومیت موقت، علاوه بر محدودیت سابق از درجه چهار تا درجه پنج.

ماده ۵۳ ـ تشخیص تخلف و انطباق آن با هر یک از مجازاتهای مقرر به عهده شورای انتظامی استان است و تکرار تخلف از هر نوع که باشد موجب مجازات شدیدتر خواهد بود. ارتکاب جرائم متعدد مشمول جمع مجازاتها است که درهر حال مجموع محرومیت از ۱۰ سال فراتر نخواهد رفت.

تبصره ـ شورای انتظامی استان موارد تخلف اعضای فروشگاهی را به مراجعی که در قانون نظام صنفی معین شده‌است، منعکس می کند تا طبق مفاد قانون یادشده نسبت به آن رسیدگی و احکام لازم صادر گردد.

ماده ۵۴ ـ آرای شورای انتظامی باید مستند و مستدل و صریح بوده و در ذیل برگ رأی، نحوه اعتراض و مهلت آن به طور دقیق ذکر شود.

آرای شورای انتظامی استان اعم از اینکه مبنی بر عدم وقوع تخلف و یا تعیین مجازات باشد، ظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ، حسب مورد در شورای تجدیدنظر استانی و یا شورای انتظامی کل قابل تجدیدنظر است.

ماده ۵۵ ـ هر نظام استانی دارای یک شورای انتظامی تجدیدنظر است که متشکل از پنج نفر مرکب از یک نفر حقوقدان با ۱۰ سال سابقه به انتخاب استاندار، یک نفر به انتخاب سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان، یک نفر از اعضای هیئت مدیره و دو نفر به

انتخاب شورای مرکزی نظام می باشد که با حکم شورای مرکزی نظام برای مدت سه سال منصوب می گردند.

جلسات شورای انتظامی استان با حضور دو سوم اعضاء رسمیت یافته و در هرحال آرای صادرشده با سه رأی موافق معتبر و لازم الاجراء خواهد بود.

کلیه درخواستهای تجدیدنظر در این شورا بررسی می شود. کلیه احکام و مجازاتهای صادره تا درجه چهار در این شورا قطعی و لازم الاجراء بوده و مجازاتهای درجه پنج در صورت درخواست محکوم علیه قابل بررسی در شورای انتظامی کل خواهد بود.

تبصره ـ شورای انتظامی تجدیدنظر در اولین جلسه خود یک نفر را به عنوان رئیس و یک نفر به عنوان نایب رئیس و یک نفر را به عنوان منشی از بین خود انتخاب می نماید.

پ ـ شورای انتظامی کل نظام:

ماده ۵۶ ـ شورای انتظامی کل نظام، مرجع تجدیدنظر آرای صادر شده مبنی بر محکومیت از درجه پنج شورای انتظامی استانها است و دارای پنج عضو می باشد. اعضای آن برای مدت سه سال به شرح زیر منصوب و انتخاب مجدد آنها بلامانع است:

۱ ـ یک نفر حقوقدان با ۱۵ سال سابقه کار به معرفی وزیر دادگستری.

۲ ـ دو نفر به انتخاب شورای عالی انفورماتیک.

۳ ـ دو نفر به انتخاب شورای مرکزی نظام.

جلسات شورای انتظامی کل با حضور دو سوم اعضاء رسمیت یافته و آرای صادر شده با سه رأی موافق معتبر و لازم الاجرا خواهد بود.

تبصره ـ روش و مدت انتخاب رئیس و نایب رئیس و منشی و محل دبیرخانه آن همانند شورای انتظامی استان خواهد بود.

ماده ۵۷ ـ تقاضاهای تجدیدنظر پس از ثبت در دبیرخانه نظام استانی به همراه پرونده حسب مورد برای شورای انتظامی تجدیدنظر و یا شورای انتظامی کل ارسال خواهد شد.

ت ـ بازرس:

ماده ۵۸ ـ مجمع عمومی استان یک نفر را به عنوان بازرس اصلی و یک نفر را به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال انتخاب می نماید. وظائف و اختیارات بازرس به شرح زیر است:

۱ ـ بازرس می تواند در جلسات هیئت مدیره بدون داشتن حق رأی شرکت نماید.

۲ ـ بازرس اختیار دارد بدون دخالت در امور اجرائی بر فعالیت هیئت مدیره نظارت داشته و دفاتر و اسناد و مدارک و اطلاعات مورد نیاز را بدون آنکه وقفه ای در فعالیتهای اجرائی هیئت مدیره ایجاد شود مطالبه و مورد بررسی قرار دهد.

۳ ـ بازرس می تواند برای حسابرسی صورتهای مالی پیشنهاد استفاده از مؤسسات حسابرسی را به هیئت مدیره ارائه نماید. هیئت مدیره موظف است نسبت به عقد قرارداد با مؤسسه مذکور اقدام کند.

۴ ـ بازرس موظف است صورتهای مالی مصوب هیئت مدیره را که حداقل دو هفته قبل از تشکیل مجمع عمومی سالیانه تهیه و در اختیار ایشان قرار می گیرد، مورد رسیدگی قرار داده و نظر خود را ظرف حداکثر پنج روز قبل از تشکیل مجمع عمومی در اختیار هیئت مدیره جهت طرح در مجمع عمومی قرار داده و گزارش سالیانه خود را به مجمع عمومی ارائه نماید.

ث ـ هیئت عمومی:

ماده ۵۹ ـ به منظور هماهنگی در امور نظامهای استانی هیئت عمومی نظام صنفی رایانه ای که از این پس به اختصار هیئت عمومی خوانده می شود، از کلیه اعضای هیئت مدیره نظامهای استانی در سطح کشور تشکیل می شود.

هیئت عمومی هر سال یکبار با دعوت شورای مرکزی با حضور نماینده شورای عالی انفورماتیک جلسه عادی خواهد داشت.

جلسات هیئت

عمومی با حضور حداقل نیمی از اعضاء رسمیت خواهد یافت.

تبصره ـ تشکیل اولین هیئت عمومی بنا به دعوت ریاست شورای عالی انفورماتیک خواهد بود.

ماده ۶۰ ـ وظائف و اختیارات هیئت عمومی به شرح زیر است:

۱ ـ انتخاب اعضای شورای مرکزی از میان اعضای هیئت عمومی و عزل آنان.

۲ ـ استماع و ارزیابی گزارش سالیانه شورای مرکزی در خصوص فعالیتهای نظام.

۳ ـ بررسی و تصویب ترازنامه شورای مرکزی.

۴ ـ بررسی و تصویب خط مشیهای عمومی و پیشنهادی شورای مرکزی.

۵ ـ دریافت گزارش از فعالیتها و مشکلات نظامهای استانی و ارائه طریق به آنها.

۶ ـ اخذ تصمیم در مورد تنظیم روابط بین نظامهای استانی به پیشنهاد شورای مرکزی.

۷ ـ بررسی و تصویب ضوابط، مقررات، نظام نامه ها و همچنین دستورالعمل پرداخت حق الزحمه اعضای شورای مرکزی، اعضای شورای انتظامی استانی، شورای انتظامی کل، بازرسان استانی و بازرس نظام به پیشنهاد شورای مرکزی.

۸ ـ بررسی و تصویب نظامنامه های داخلی نحوه اداره هیئت عمومی.

۹ ـ بررسی و تصویب نظامنامه پیشنهادی شورای مرکزی در خصوص نحوه مدیریت منابع مالی نظام.

۱۰ ـ انتخاب بازرس.

تبصره ـ شرح وظائف و اختیارات بازرس شورای مرکزی مطابق ماده (۵۸) این آئین نامه خواهد بود.

ج ـ شورای مرکزی:

ماده ۶۱ ـ برای اداره امور کلان نظام، شورای مرکزی مرکب از ۲۳ عضو اصلی و ۹ عضو علی البدل تشکیل می شود. ترکیب نمایندگان شورای مرکزی و اعضای علی البدل به همان نسبت مذکور در ستون آخر جدول ماده (۳۹) این آئین نامه بوده و دارای یک رئیس، دو نایب رئیس و یک خزانه دار است. مدت فعالیت هر دوره شورای مرکزی سه سال است.

ماده ۶۲ ـ جلسات شورای مرکزی در مواقع لزوم به دعوت رئیس شورای مرکزی و در غیاب وی توسط نواب رئیس تشکیل و با حضور نصف به علاوه یک اعضاء رسمیت خواهد یافت. تصمیمات و مصوبات آن با حداقل ۱۲ رأی موافق معتبر است.

اعضای علی البدل بدون داشتن حق رأی می توانند در جلسات شورای مرکزی شرکت کنند. تصمیمات شورای مرکزی پس از ثبت در دفتر مخصوص از طریق دبیرخانه شورای مرکزی به اشخاص و مراجع ذی صلاح ابلاغ و پیگیری می شود.

ماده ۶۳ ـ انجام هزینه های اداری، استخدامی و سایر هزینه های اداره بهینه نظام، به موجب نظامنامه مالی و اداری است که توسط شورای مرکزی پیشنهاد و به تصویب هیئت عمومی خواهد رسید.

ماده ۶۴ ـ هزینه های سازمانی نظام و ارکان آن از محل حق عضویت اعضاء، کمکهای اعطائی، دریافت بهای ارائه خدمات پژوهشی، کارشناسی و آموزشی، فروش نشریات و برگزاری سمینارها و نمایشگاهها تأمین خواهد شد.

نحوه و میزان دریافت هر یک از منابع مذکور به موجب نظامنامه ای خواهد بود که به پیشنهاد شورای مرکزی و تصویب هیئت عمومی می رسد.

ماده ۶۵ ـ اهم وظائف شورای مرکزی عبارتست از:

۱ ـ پیشنهاد خط مشی های کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت جهت تصویب هیئت عمومی.

۲ ـ برنامه ریزی و فراهم آوردن زمینه اجرای اهداف و خط مشی های مصوب هیئت عمومی.

۳ ـ ایجاد زمینه مناسب برای انجام وظائف ارکان نظام.

۴ ـ برگزاری آزمونهای تخصصی احراز صلاحیت مشاوران مستقل.

۵ ـ تهیه پیش نویس تعیین حدود صلاحیت اعضای صنف برای تصویب در شورای عالی انفورماتیک.

۶ ـ همکاری با شورای عالی انفورماتیک در اجرای رتبه بندی و احراز صلاحیت اعضای صنف.

۷ ـ تهیه پیش نویس نحوه ارجاع کار و ظرفیت اشتغال اعضای صنف جهت تصویب در شواری عالی انفورماتیک.

۸ ـ مشارکت در برگزاری کنفرانسها و گردهمائیهای تخصصی در داخل کشور و در سطح بین المللی.

۹ ـ داوری بین ارکان داخلی نظامهای استانی یا بین نظامهای استانی با یکدیگر.

۱۰ ـ همکاری با مراکز تحقیقاتی، علمی و آموزشی.

۱۱ ـ حمایت اجتماعی از اعضای نظام رایانه ای و دفاع از حقوق و حیثیت آنها و همچنین دفاع متقابل از حقوق جامعه به عنوان مصرف کنندگان محصولات صنف.

۱۲ ـ تهیه مبانی قیمت گذاری خدمات باتوجه به پیشنهادهای نظامهای استانی.

۱۳ ـ تعیین و معرفی امضاهای مجاز برای امضای اوراق و اسناد مالی و تعهدآور و قراردادها.

۱۴ ـ انتشار نشریه نظام و سایر نشریات تخصصی.

۱۵ ـ همکاری و ارائه نظرات مشورتی به دولت و دستگاههای اجرائی در زمینه برنامه های توسعه فناوری اطلاعات در کشور.

تبصره ـ وظائف خزانه دار مشابه وظائف خزانه دار نظام استانی است.

چ ـ رئیس سازمان:

ماده ۶۶ ـ شورای مرکزی در اولین نشست خود سه نفر از اعضای اصلی شورا را به عنوان رئیس به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (شورای عالی انفورماتیک) پیشنهاد می نماید تا یکی از آنها با حکم رئیس جمهور به این سمت منصوب گردد.

ماده ۶۷ ـ وظائف و اختیارات رئیس سازمان به شرح زیر است:

۱ ـ رئیس سازمان بالاترین مقام اجرائی و اداری سازمان بوده و نمایندگی سازمان در مراجع ملی و بین المللی را به عهده دارد.

۲ ـ مسئول اجرای مصوبات شورای مرکزی است.

۳ ـ نظارت بر عملکرد دبیرخانه و تهیه پیشنهادها و توصیه های لازم به منظور تحقق اهداف مندرج در قانون و ارائه آن به شورای مرکزی.

۴ ـ نظارت بر عملکرد نظامهای استانی با هماهنگی شورای مرکزی به منظور حسن جریان امور و حفظ حقوق، منافع، حیثیت و شئونات حرفه ای.

۵ ـ پیشنهاد تعیین دبیرکل.

۶ ـ افتتاح جلسات هیئت عمومی در مواقعی که دعوت کننده شورای مرکزی است.

۷ ـ ابلاغ دستورالعملها، مصوبات و بخشنامه های مربوط به فناوری به نظام مهندسی استانها.

۸ ـ انجام سایر وظائفی که از طرف هیئت عمومی یا شورای مرکزی به رئیس سازمان محول می شود و همچنین وظائفی که به منظور اداره نظام ضروری است.

۹ ـ امضاء مکاتبات عادی و اداری نظام.

ماده ۶۸ ـ رئیس سازمان می تواند یک نفر از اعضای شورای مرکزی و یا خارج از آن را به عنوان دبیرکل به شورای مرکزی جهت کسب رأی اعتماد معرفی و یا درخواست عزل وی را نماید.

تبصره ـ رئیس می تواند برخی از اختیارات خود را با حفظ مسئولیت به دبیر کل نظام محول کند.

ماده ۶۹ ـ در کلیه موارد مبهم یـا مسکوت در این آئین نـامه، بـا رعـایت مواد قانون حمایت از حقوق پدیدآورنـدگان نرم افزارهای رایانه ای، قانون نظام صنفی و این آئین نامه، نظر شورای عالی انفورماتیک ملاک عمل خواهد بود.

معاون اول رییس جمهور ـ محمدرضا عارف

تصویب‌نامه درخصوص برنامه جامع توسعه تجارت الکترونیکی – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مـورخ۵/۴/۱۳۸۴ بنا به پیشـنهاد شـماره۴۹۳۴ مـورخ ۲۳/۳/۱۳۸۴ وزارت بـازرگـانی و به اسـتنـاد ماده (۷۹) قـانون تجـارت الکترونیکی ـ مصوب ۱۳۸۲ـ تصویب نمود:

برنامه جامع توسعه تجارت الکترونیکی به شرح پیوست تعیین می گردد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

برنامه جامع توسعه تجارت الکترونیکی

ماده۱ـ معـاونت حقوقی و امور مجلس ریـاست جمهوری مکلف است بـا همکـاری دسـتگاههای ذیربط نسبت به تـدوین ساز و کار هماهنگ تنظیم لوایح قانونی فضای تبادل اطلاعات اقدام و آن را حداکثر تا پایان آذر سال ۱۳۸۴ به هیأت دولت ارایه کند.

ماده۲ـ وزارت دادگستری مکلف است با همکاری قوه قضاییه و وزارت بازرگانی اقدامات زیر را انجام دهد:

•تـدوین قـانون آیین دادرسـی خـاص تجارت الکترونیکی و امکان طرح دعاوی حقوقی در فضای تبادل اطلاعات متناسب با فضای غیرمادی و نامحسوس آن با توجه به قانون تجارت ایران و رعایت اهمیت اصل سـرعت دراین نوع دعاوی، حداکثر تا پایان شـهریور سال ۱۳۸۵.

•تدوین قانون خاص در زمینه صـلاحیت برای تجارت الکترونیکی و مواد راجع به استرداد، همکاری متقابل در جرایم خاص فضای تبـادل اطلاعـات، مواد قـانونی فنون و ابزارهـای پیشـگیری برای جرایم خـاص فضای تبادل اطلاعات به منظور مبارزه با جرایم خاص فضای تبادل اطلاعات و امکان همکاری بین‌المللی متقابل و رعایت استانداردهای عدالت کیفری حداکثر تا اسفند ماه سال ۱۳۸۴.

•تدوین قانون مسوولیت کیفری برای اشـخاص حقیقی ـ حقوقی و شناسایی نظریه‌های جدید مسوولیت و تصویب قانون برای جرایم ناشـی از عمد/ بی‌مبالاتی مطابق کدهای رفتاری، کدهای کیفری فضای تبادل اطلاعات و امثال آن حداکثر تا پایان شهریور ماه سال ۱۳۸۵.

ماده۳ـ وزارت دادگستری مکلف است با همکاری قوه قضاییه، نسبت به تـدوین قواعد رفع تعارض قوانین جدید به عنوان بخشـی از قـانون عـام آیین دادرسی مـدنی فضـای تبـادل اطلاعات و قانون آیین دادرسـی خاص تجارت الکترونیکی ازجمله قواعـد داوری و واسطه گری برخط برای تسهیل در حل و فصل اختلافات ناشی از تجارت الکترونیکی حداکثر تا پایان سال ۱۳۸۴ اقدام کند.

ماده۴ـ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مکلف است، نسبت به اصـلاح قوانین مخابراتی برای همخوان کردن مصوبات نهادهای ذیربط در عرصه فعالیت تأمین کنندگان خدمات اینترنتی و محتوا و پیروی این نهادها از قواعد عام مسوولیت مدنی و کیفری براساس نظریه‌های مرسوم حقوق مسوولیت حداکثر تا پایان اسفندماه سال ۱۳۸۴ اقدام کند.

ماده۵ ـ وزارت دادگستری مکلف است بـا همکـاری قوه قضـاییه، بانک مرکزی و وزارت بازرگانی، نسبت به تـدوین حقوق جزای ماهوی شامل به رسمیت شناختن مسوولیت کیفری اشخاص حقوقی در محیط تجارت الکترونیکی و جرایم جاسوسی صنعتی، افشای اسـرار، کلاهبرداری (اشـکال خاص)، کارت اعتباری، بانکداری الکترونیکی، حق مؤلف برای همخوانی با استانداردهای حقوق جزا و امکان مبارزه موثر با جرایم عصر صنعتی و فراصنعتی حداکثر تا پایان اسفندماه سال ۱۳۸۵ اقدام کند.

ماده۶ـ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مکلف است با همکاری وزارت دادگستری، قوه قضاییه، وزارت اطلاعات، بانک مرکزی، وزارت بازرگانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نسبت به تدوین قانون جامع حمایت از داده/حریم خصوصی و قانون خاص حمایت از داده/حریم خصوصی در مخابرات به منظور حمایت خاص قانونی در عرصه تجارت الکترونیکی از سوی حاکمیت و الزام به رعایت ایمنی خاص توسط کاربران تجارت الکترونیکی، حداکثر تا پایان سال ۱۳۸۵ اقدام کند.

ماده۷ـ وزارت دادگستری مکلف است با همکاری قوه قضاییه، وزارت بازرگانی، وزارت کشور و وزارت امورخارجه نسبت به تدوین و اصلاح مواد مربوط به استرداد مجرمان و تنظیم معاهدات دو یا چندجانبه برای ایجاد مبارزه با جرایم در سطح بین‌المللی و امکان هماهنگی با استانداردهای بین‌المللی و ایجاد مدل دادرسی و مجازات برای اشخاص توقیف شده، مصادره، تفتیش و توقیف جریان جنایت، همکاری متقابل، نیابت قضایی و اعتبار بین‌المللی امر مختوم در حوزه تجارت الکترونیکی تا پایان اسفند ماه سال ۱۳۸۴ اقدام کند.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (شورای عالی انفورماتیک) مکلف است با همکاری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزارت بازرگانی، وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی و وزارت دادگستری و قوه قضاییه نسبت به تدوین قانون حق تألیف در فضای تبادل اطلاعات برابر با استانداردهای بین‌المللی تا پایان شهریور ماه سال ۱۳۸۵ اقدام کند.

ماده۸ـ وزارت بازرگانی مکلف است نسبت به تنظیم مدل قراردادی برای مبادلات فرامرزی تجارت الکترونیکی براساس مدل UN/CEFACT و شیوه‌نامه اتحادیه اروپایی ۱۹۹۵ برای ایجاد روابط سالم بدون مشکلات حقوقی در مبادلات و تسهیل تجاری حداکثر تا پایان اسفندماه سال ۱۳۸۴ اقدام کند.

ماده۹ـ وزارت بازرگانی مکلف است با همکاری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، وزارت دادگستری و قوه قضائیه اقدامات زیر را انجام دهد:

•تدوین الگوی داوری در دعاوی تجارت الکترونیکی برای کاهش دعاوی حقوقی با اعمال حداقل استانداردهای حقوقی در عرصه تجارت الکترونیکی حداکثر تا پایان شهریور ماه سال ۱۳۸۵.

•تدوین الگوی قراردادی حل اختلاف برای دعاوی در الگوهای بنگاه به بنگاه (B۲B) و بنگاه به مشتری (B۲C) به منظور ساده وشفاف‌سازی روند حل و فصل اختلافات حداکثر تا پایان اسفندماه سال ۱۳۸۵.

ماده ۱۰ـ بانک مرکزی مکلف است با همکاری وزارت بازرگانی نسبت به تدوین و اجرای نظام پرداخت الکترونیکی به منظور کامل شدن چرخه تجارت الکترونیکی و توسعه بانکداری الکترونیکی حداکثر تا پایان اسفندماه سال ۱۳۸۴ اقدام کند.

ماده ۱۱ـ وزارت بازرگانی مکلف است اقدامات زیر را انجام دهد:

•تدوین و ابلاغ استانداردهای موضوع بند ط ماده ۳۳ قانون برنامهٔ چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در حوزه‌های امنیت سیستمهای کاربردی تجارت الکترونیکی، فرایندهای محیط تجاری، تبادل اسناد، واسطهای اطلاع‌رسانی، پیغام، کدگذاری کالا و خدمات تا پایان مهرماه سال ۱۳۸۴.

•راه‌اندازی سیستم کتابخانه جامع فرایندهای تجاری مشترک الکترونیکی& (۱۷۷۷)(CBL;) در صنایع ذینفع با پشتیبانی از ویرایشهای موجود& (۱۷۷۸) ;EDI و OpenEDI حداکثر تا پایان سال ۱۳۸۴.

•راه‌اندازی سیستم مدیریت اسناد تجاری براساس استاندارد اسناد تجاری الکترونیکی سازمان ملل متحد (۳)(UNe Doc) حداکثر تا پایان سال ۱۳۸۵.

•اصلاح استانداردها وتوصیه‌های ارایه شده در زمینه تجارت الکترونیکی به شرکتهای تجاری براساس استانداردها و توصیه‌های جدید سازمانهای معتبر بین‌المللی مانند& (۱۷۸۰) ;UNCTAD UN/CEFACT ، (;۱۷۸۱&) AFACT.

ماده۱۲ـ وزارت بازرگانی مکلف است بـا همکـاری دسـتگاههای اجرایی ذیربط، به منظور افزایش سـطح آگاهی عمومی نسبت به مباحث مختلف تجارت الکترونیکی از طریق برنامه‌های آموزشـی کاربردی مناسب، به اشتراک گذاشـتن تجربیات موفق، آموزش از طریـق رسانه‌هـای گروهی، توســعه تســهیلات آموزشــی و تشویـق و تسـهیل برای تولیـد فراورده‌هـا و خـدمات فرهنگی و برگزاری مسابقه‌ها و جشنواره‌های استانی و ملی برای خانوارها اقدام کند، شروع برنامه‌های یادشده از شهریور ماه سال ۱۳۸۴ است.

ماده۱۳ـ وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح موظف است با جلب موافقت فرماندهی کل قوا برای مشمولانی که موفق به دریافت گواهی درجه۱ کاربرد تجارت الکترونیکی شونـد یک ماه بخشودگی خدمت اعطا کنند. تعریف ویژگیها و الزامات دریافت گواهی درجه۱ کاربرد تجارت الکترونیکی به عهده وزارت بازرگانی است.

ماده۱۴ـ وزارت بازرگـانی مکلف است بـا همکـاری وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقـات و فنـاوری، صـدا و سیما و وزارت فرهنگ و ارشاداسـلامی به منظور افزایش آگاه‌سازی عمومی در آحاد مردم، با هـدف فراگیری کاربرد اینترنت با محورهای شناسانـدن تـأثیر تجـارت الکـترونیکی بر ارتقـای وضـعیت اقتصـادی خـانوار، آشـنایی بـا ابزارهـا و رویه‌هـای به کـارگیری تجـارت الکـترونیکی و ایجـاد انگیزه برای چیرگی بر مقــاومت خانوارهـا در برابر تغییر در فرهنـگ خریــد نسـبت بـه برگزاری مسابقه‌هـا و جشنواره‌های استانی و ملی برای خانوارها اقدام نماید.

ماده ۱۵ـ سازمان مـدیریت و برنامه‌ریزی کشور مکلف است با همکاری وزارت بازرگانی به منظور ارایه آموزش ضـمن خـدمت در خصوص استراتژیهـا، کـاربرد و توسعه تجـارت الکترونیکی نسبت به برگزاری دوره‌های مختلف آموزش تجارت الکترونیکی برای مـدیران عـالی، میـانی و پـایه و نیز کارشـناسان دسـتگاههای اجرایی درخصوص مفـاهیم پایه و ابزارهای مهندسـی اینترنت و تجارت الکـترونیکی، مـدیریت راهـبردی سازمانهـا مبتنی بر فنـاوری اطلاعـات، تعریـف جرم و بزه‌هـای فضـای تبـادل اطلاعـات و روشـهای پیشـگیری از آنهـا اقـدام کنـد. به نحوی که از میان جمع ۸۰۵۹۲ نفری کارشـناسان، مـدیران و معاونین با مدرک تحصـیلی بالاتر از لیسـانس در وزارتخانه‌هـای بازرگـانی، امور اقتصـادی و دارائی و موسـسات بانک مرکزی، گمرک و بیمه تا پایان شـهریور ماه سال ۱۳۸۶، حـداقل ۲۰٪ آنهـا و دو راه حـل عملیـاتی نمـونه مبتنی بر& (۱۷۸۲);ebxML و UNeDocs را فراگیرنـد. به علاـوه این سازمان مکلف به برنامه‌ریزی لازم برای گسترش آموزش تا تمامی سطوح مدیریتی و کارشناسی ذیمدخل در دستگاه‌های فوق است به نحوی که تـا پایـان سـال ۱۳۸۶ حـداقل ۸۰٪ مـدیران و کارشـناسان این وزارتخانه‌هـا تسـلط کامـل به مباحث مـدیریتی و راهبری تجارت الکترونیکی در حوزه تخصصی خود را داشته باشند.

ماده۱۶ـ وزارت دادگستری مکلف است بـا همکـاری قوه‌قضـاییه و وزارت بازرگـانی به‌منظور آموزش استراتژیهـا و کـاربرد تجارت الکترونیکی نسبت به آموزش آن برای قضات و کادر دادرسـی در سرفصلهایی چون تعریفهای بین‌المللی جرایم و بزه‌های رایانه‌ای، احراز هویت، روشـهای تعیین مسیر و رهگیری داده‌هـا در وب و شـبکه‌های رایـانه‌ای، اصول رمزگـذاری و رمزگشایی در بسته‌های اطلاعاتی اقدام کند.

ماده ۱۷ـ وزارت آمـوزش و پرورش مکلـف است بـا همکـاری وزارت بازرگـانی و وزارت ارتباطـات و فنـاوری اطلاعـات به‌منظور آموزش مفاهیم، مهارتها و منافع تجارت الکترونیکی در مـدارس کشور، نسبت به مبانی اینترنت و تجارت الکترونیکی در دوره‌های متوســطه مـدارس آمـوزش داده و افزون بر آن نسبت بـه تـدوین و تهیـه مطـالب آموزشـی ویژه توسعه مهارت‌هـای وب، آمـوزش کاربردهــای مقــدماتی تجــارت الکــترونیکی در مـواردی ماننــد اصـول پرداخـت الکــترونیکی، سیســتمهای نقطه پایــانی فروش &(۱۷۸۳)(pos;) ، رمزینه (بارکد) و آشنایی با مسایل ایمنی، حریم شخصی و حقوق تجارت الکترونیکی مبادرت ورزند.

ماده ۱۸ـ وزارت بازرگانی مکلف است به منظور آموزش استراتژیها و کاربردها در تجارت الکترونیکی نسبت به تـدوین برنامه‌های آموزشـی دوره‌های آن ویژه بازرگانان و اصناف حداکثر تا پایان سال ۱۳۸۴ و اجرای برنامه‌های آموزشـی دوره‌های ویژه بازرگانان

و اصناف با سطوح تحصیلات زیر دیپلم، دیپلم و دانشگاهی در سرفصلهای مبانی اینترنت، مبانی تجارت الکترونیکی، سیستمهای نقطه پایانی فروش، رمزینه (بارکد) امنیت اطلاعات و مباحث حقوقی بطور پیوسته اقدام کند.

ماده ۱۹ـ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مکلف است با همکاری وزارت بازرگانی به‌منظور تأمین زمینه‌های لازم برای فناوری‌های توانمندساز سیستمهای تجارت الکترونیکی و افزایش مهارتها و نوآوری‌ها در تجارت الکترونیکی اقدامات زیر را انجام دهد:

•ایجاد رشته‌ها و گرایشهای مرتبط با تجارت الکترونیکی در مقاطع کارشناسی و تحصیلات تکمیلی حداکثر تا پایان شهریورماه سال ۱۳۸۵.

•تدوین، اجرا و توسعه دوره‌های آموزشی برخط با همکاری دانشگاههای معتبر خارجی به منظور گسترش آموزش‌های الکترونیکی از راه دور در مقاطع مختلف تحصیلی با اولویت رشته های مدیریت، اقتصاد و حقوق.

ماده۲۰ـ وزارت کار و امور اجتماعی مکلف است با همکاری وزارت بازرگانی و وزارت آموزش و پرورش به منظور ارتقاء سطح دانش ذینفعان در رابطه با کاربردهای تجارت الکترونیکی، نسبت به تشویق و تسهیل سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی آموزش تجارت الکترونیکی در قالب دوره‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت توسط موسسات آموزشی خصوصی اقدام کند. این آموزشها عمدتاً در زمینه‌های: استراتژی توسعه، مسایل امنیتی، مدیریت بازار، موفقیت تضمین شده در ایجاد بازرگانی الکترونیکی، چگونگی مشارکت کارافرینان در توسعه، توسعه بازرگانی الکترونیکی، چگونگی کاهش هزینه‌های بازرگانی، خدمات مشتری و پرداخت، فنون بازاریابی، تبلیغات و ارتقای جایگاه سایت در رده‌بندی پایگاههای وب، ایجاد طرح شغل الکترونیکی، برنامه‌ریزی منابع و مدیریت بازرگانی الکترونیکی خواهدبود.

ماده۲۱ـ مرکز آمار ایران مکلف است با همکاری وزارت بازرگانی به منظور دستیابی به آمارها و معیارهای دقیق پیشرفت توسعه تجارت الکترونیکی نسبت به سنجش دوره‌ای سطح آمادگی و کارایی تجارت الکترونیکی در کشور و ارزیابی دوره‌ای میزان آمادگی و کارایی زیرساختها و گسترش بهره‌برداری از تجارت الکترونیکی در میان بنگاهها و جامعه بر پایه سنجش پارامترهای علمی مانند الگوی رفتار کاربران در وب، حجم معاملات تجاری، شمار و حجم دعاوی، نقاط ضعف و قدرت، توانمندسازها، حجم و تغییرات شاخص بهای آگهی‌های تجاری، شناسایی الگوی تغییر در نوع خرید کالا و خدمات از دیدگاه برخط و غیر برخط بودن معامله، شمار سایت‌های تازه انتشار یافته تجارت الکترونیکی و سایت‌های متروک و سایر موارد اقدام کند.

ماده۲۲ـ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مکلف است با همکاری وزارت صنایع و معادن نسبت به حمایت از طراحی و پیاده‌سازی ابزارهای ایمن‌سازی تجارت الکترونیکی، انجام تحقیقات نظام‌مند و هماهنگ در زمینه تولید ابزارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ارائه دهنده سرویس‌های پایه‌ای (مانند دیواره آتش، سیستمهای تشخیص نفوذی و ...) و تشویق دستگاهها و سازمانها به بهره‌گیری از ابزارهای ایمن‌سازی تجارت الکترونیکی تولید داخل اقدام کند.

ماده۲۳ـ وزارت بازرگانی مکلف است به منظور فراهم سازی امکان مبادلات فرامرزی با استناد به امضای دیجیتال نسبت به تدوین قراردادها و معاهدات دو یا چند جانبه برای شناسایی بین‌المللی مراجع صدور گواهی دیجیتال (Cross Certificate) حداکثر تا پایان سال ۱۳۸۴ اقدام کند.

ماده۲۴ـ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مکلف است در راستای دستیابی به‌اهداف کمی برنامه چهارم توسعه و براساس برنامه‌های موضوع سند تلفیقی توسعه فناوری ارتباطات و به منظور تامین نیازهای توسعه تجارت الکترونیکی حداکثر تا پایان سال ۱۳۸۶ نرخ نفوذ تلفن در کشور را در خطوط تلفن ثابت به ازای حداقل ۳۸ خط برای هر ۱۰۰ نفر و در زمینه تلفنهای همراه ۲۰ خط همراه به ازای هر صد نفر ضریب نفوذ کاربران اینترنت را به ۲۰ درصد افزایش دهد.

ماده۲۵ـ وزارت بازرگانی ملکف است با همکاری دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانی، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (شورای عالی انفورماتیک) به منظور ارتقاء و توسعه واسطهای نرم‌افزاری و کاربردی تجارت الکترونیکی و غنی‌سازی شبکه‌های اطلاع‌رسانی و کاربردی در محیط فارسی نسبت به توسعه برنامه‌های نرم‌افزارهای متن باز تجارت الکترونیکی و غنی‌سازی محتوای فارسی خدمات ارتباطی و مخابراتی اقدام کند.

ماده۲۶ـ بانک مرکزی مکلف است با همکاری شبکه بانکی کشور به منظور اجرای سیستمهای پرداخت الکترونیکی نسبت به راه‌اندازی سیستم جامع اتاق پایاپای وجوه الکترونیکی&(۱۷۸۴) (ACH;) و راه‌اندازی سیستم تسویه ناخالص آنی جامع عملیات بین بانکی& (۱۷۸۵)(RTGS;) حداکثر تا پایان سال ۱۳۸۴ اقدام کند.

ماده۲۷ـ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مکلف است به منظور توسعه منابع و سهولت دسترسی به نرم‌افزار و سخت‌افزار ویژه‌ی تجارت الکترونیکی برای ذینفعان عمومی و متخصصین، آموزش افراد و افزایش سرمایه‌گذاری در بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات، اقدامات زیر را حداکثر تا پایان اسفند ماه سال ۱۳۸۴ انجام دهد:

•پشتیبانی از کاربرد برنامه‌های متن باز& (۱۷۷۶&;۱۷۷۷) (Open Source;) در سازمانهای دولتی و شرکتهای بزرگ خصوصی و پشتیبانی از حقوق مالکیت معنوی مورد نیاز آن.

•حمایت از ایجاد و توسعه صنعت مهندسی نرم‌افزار مبتنی بر راه‌حل‌های متن باز (مانند اعطای تسهیلات و وامهای کم‌بهره، برگزاری جشنواره‌ها و نمایشگاههای ویژه نرم‌افزارهای متن باز، طراحی لوگوهای ملی و اعطای آن به نرم‌افزارهای متن باز که کیفیت بالای آن گواهی شده است).

ماده۲۸ـ وزارت بازرگانی مکلف است با همکاری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات به منظور گرداوری و پردازش سیستمهای اطلاع‌رسانی کاربردی تجارت الکترونیکی مانند شبکه جامع اطلاع‌رسانی بازرگانی کشور و نقطه تجاری و ارایه خدمات اصلی پشتیبانی تجارت الکترونیکی مانند کتابخانه ملی فرایندهای تجاری مشترک و میزبانی پایگاههای وب ویژه تجارت الکترونیکی نسبت به ایجاد مرکز داده (Data Center) بخش بازرگانی و تجارت الکترونیکی کشور حداکثر تا پایان شهریور ماه سال ۱۳۸۵ اقدام کند.

ماده۲۹ـ کلیه دستگاههای اجرایی و شرکتهای دولتی عرضه کننده خدمات به افراد و بنگاهها مکلفند برای بهینه‌سازی رویه‌ها و فرایندهای اداری و تجاری و ساختارهای داخلی خود، عملیات بازبینی داخلی و بهینه‌سازی (BPR) با محوریت راه‌حلهای مبتنی بر معماری فناوری اطلاعات و ارتباطات را با توجه به سند دولت الکترونیکی تا پایان سال ۱۳۸۴ آغاز کنند. برنامه‌ریزی اجرایی این عملیات باید به گونه‌ای باشد که بروندادهای اصلی آن مشتمل بر طرح‌های جامع بکارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در داخل دستگاهها و برنامه‌ریزی منابع سازمانی (ERP) به ویژه در مورد زیر سیستمهای ارایه خدمت به شهروندان و تعاملات الکترونیکی تا پایان سال۱۳۸۵ در دسترس و عملیاتی باشد.

ماده ۳۰ـ بیمه مرکزی ایران مکلف است به منظور تسهیل در انجام عملیات بیمه الکترونیکی، نسبت به بررسی، مطالعه و سیاستگذاری روش ارایه خدمات نوین بیمه‌ای در چارچوب استانداردهای تجارت الکترونیکی به گونه‌ای اقدام کند که تا پایان سال ۱۳۸۵ اقدامات زیر در صنعت بیمه تحقق یابد:

•خودکارسازی سیستم بیمه&(۱۷۷۷&;۱۷۷۷) ;همراه با راه‌اندازی مرکز داده متمرکز و سیستم جامع پشتیبانی بیمه‌ای که بصورت مشترک توسط شرکتهای بیمه‌ای مورد استفاده قرار گیرد، به منظور مدیریت بهینه منابع، ممانعت از تخلفات بیمه‌گذاران مختلف و استفاده مشترک از اطلاعات جامع صنعت.

•طراحی و راه‌اندازی پورتال جامعه بیمه&(۱۷۷۸&;۱۷۷۷) (;ارایه انواع خدمات بر خط بیمه‌ای مانند بیمه خودرو، بیمه عمر، بیمه خانوار، سیستمهای نرم‌افزاری بیمه، فروش بیمه نامه آتش‌سوزی منازل و خودرو از طریق اینترنت، مکانیزاسیون بیمه باربری صدور و

الحاقیه بیمه‌نامه، ساماندهی سیستمهای عملیاتی موجود برای بهبود و زمینه‌سازی کاربرد بیمه الکترونیکی) به منظور افزایش کارایی در صنعت و بهره‌برداری اشتراکی از مجموعه اطلاعات صنعت بیمه، ارایه انواع خدمات برخط بیمه‌ای و ساماندهی سیستمهای عملیاتی موجود.

ماده۳۱ـ گمرک ایران مکلف است در چارچوب استانداردهای تجارت الکترونیکی و به منظور ارتقاء بهره‌وری در عملیات مبادی ورودی و خروجی کشور و تبدیل این مبادی به یک مرکز پشتیبانی منطقه‌ای گمرک ایران و همچنین انجام عملیات ترخیص کالا از گمرکات کشور حداکثر در ۲۴ساعت، نسبت به مطالعه و بررسی مناطق مشکل‌زا و مهندسی مجدد فرایندهای گمرکی در کشور حداکثر تا پایان سال ۱۳۸۴ اقدام کند.

ماده۳۲ـ وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است به منظور ایجاد شفافیت و انسجام در کلیه فرایندهای مالیاتی خودکار اقدامات زیر را در چارچوب استانداردهای تجارت الکترونیکی انجام دهد:

•مطالعه، بررسی و تعیین چگونگی نحوه اخذ مالیاتهای تکلیفی، نقل و انتقال و تدوین قانون مربوطه حداکثر تا پایان شهریور ۱۳۸۵.

•تسهیل در امر مدیریت اخذ مالیاتها از طریق بهبود روشها و مهندسی مجدد دوره‌ای سیستم‌های تعیین، اظهار و پرداخت مالیات.

ماده۳۳ـ وزارت نفت مکلف است در چارچوب استانداردهای تجارت الکترونیکی اقدامات زیر را انجام دهد:

•عضویت در یکی از بازارهای معاملات الکترونیکی تجهیزات صنایع نفت و گاز و پتروشیمی تا پایان سال ۱۳۸۴.

•پیاده‌سازی سیستم خرید الکترونیکی (e-Procurement) به منظور فرایند خرید، افزایش نقدینگی، حمایت از تولیدکنندگان داخلی و جلوگیری از تاخیر در اجرای طرحها تا پایان شهریور ماه سال ۱۳۸۵.

•ایجاد و راه‌اندازی بورس الکترونیکی نفت e-PEM به منظور کاهش ریسک معاملات، استفاده از فرصتهای جدید در معاملات کاهش هزینه معاملات و حضور فعال در معاملات بین‌المللی نفت و گاز تا پایان سال ۱۳۸۵.

ماده۳۴ـ سازمان میراث فرهنگی و گردشگری مکلف است در چارچوب استانداردهای تجارت الکترونیکی اقدامات زیر انجام دهد:

•ارتقای درگاه (پورتال) موجود اطلاعات گردشگری به منظور تسهیل دسترسی به‌اطلاعات جامع، ایجاد فعالیت‌های مشترک بازاریابی و درک بهتر نیازهای گردشگران تا پایان سال۱۳۸۵.

•ایجاد و راه‌اندازی پایگاه اطلاعات گردشگری به منظور تأمین داده‌های منسجم و معتبر در بخش گردشگری، از میان بردن فعالیت‌های موازی، ایجاد منبع واحد اطلاعات برای طرح‌های برخط گردشگری تا پایان سال۱۳۸۵.

•راه‌اندازی مرکز تماس (Call-Center) در قطبهای گردشگری کشور،

•گسترش سیستمهای ذخیره‌ی برخط جا در هتلها و گسترش ارتباط آنها به‌سیستمهای بین‌المللی.

ماده۳۵ـ وزارت راه و ترابری مکلف است به منظور گسترش گردشگری الکترونیکی با همکاری سازمان میراث فرهنگی و گردشگری طرحهای لازم برای گسترش سیستمهای ذخیره‌ی برخط بلیت در شرکتهای هواپیمایی، موسسات حمل و نقل جاده‌ای، ریلی و دریایی داخلی و گسترش ارتباط آنها به سیستمهای بین‌المللی را تا پایان سال ۱۳۸۵ به‌انجام رساند.

ماده۳۶ـ بانک مرکزی مکلف است در چارچوب استانداردهای تجارت الکترونیکی و به منظور کاهش هزینه عملیاتی، اصلاح و بهبود کارایی بخش بانکی، ارایه خدمات جدید بانکی، بهبود نحوه ارایه خدمات به مشتریان، تا پایان سال ۱۳۸۵ نسبت به ایجاد و راه‌اندازی نظام بانکداری جامع اینترنتی اقدام کند.

ماده۳۷ـ وزارت صنایع و معادن (سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران) مکلف است در چارچوب استانداردهای تجارت

الکترونیکی اقدامات لازم را برای تحقق موارد زیر انجام دهد:

•ایجـاد و راه‌انـدازی پورتال جامع خودروسازی به منظور مرتبط کردن فعالان صـنعت خودرو، ارایه اطلاعات درخصوص تازه‌ترین فناوری‌های صنعت خودرو، ارایه اطلاعات درخصوص گرایش‌ها و سمت گیری‌های بازار جهانی تا پایان شهریور سال۱۳۸۵.

•گسـترش تجـارت الکترونیکی به منظور هماهنـگ کردن تمـامی عوامـل موثر در صـنعت خودروسـازی (ماننـد شـرکت‌های تولید خودرو، قطعه‌سازان، شـرکت‌های طراحی و مشاوره‌ای در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات) از طریق فراهم‌سازی نیازهای مهندسی در بخـش خودروسـازی (مـاننـد اسـتانداردهـای لاـزم در محـیط تجاری و زنجیره ارزش خودروسازی و انجام عملیات لجستیک بر اساس مدلهای اسـتاندارد تجاری B۲B) و اسـتفاده از بهترین تجربیـات در موضوعـات لجستیک، تبادل اسـناد CAD و اسـناد فنی و مدلسازی فرایندهای لجستیک تا پایان سال ۱۳۸۴.

ماده۳۸ـ وزارت ارتباطـات و فنـاوری اطلاعـات (شـرکت مخـابرات ایران) مکلـف اسـت در چهـارچوب اسـتانداردهای تجـارت الکترونیکی طراحی و به بهره‌برداری رساندن سیستم مدیریت ارتباط با مشتریان/ مشترکین را تا پایان سال ۱۳۸۵ محقق کند.

ماده۳۹ـ وزارتخانه‌هـای نیرو، نفت و ارتباطـات و فنـاوری اطلاعات مکلف هسـتند تا پایان سال ۱۳۸۵ نسـبت به ایجاد و راه‌اندازی و توسعه سیستم صدور قبض‌های الکترونیکی خدمات مشترکین خود اقدام کنند.

ماده ۴۰ـ وزارت بازرگانی مکلف است در چارچوب استانداردهای تجارت الکترونیکی اقدامات زیر را انجام دهد:

•ایجاد و راه‌اندازی پورتال اصناف تا پایان شهریور سال ۱۳۸۵.

•نوسازی شـبکه بازرگانی کشور از طریق یکپارچه‌سازی فعالیتهای اطلاع‌رسانی، گسترش بازارهای داد و ستد الکترونیکی مبتنی بر فناوری خدمات وبی.

ماده۴۱ـ تمامی دسـتگاههایی که در این برنامه متکفل تکالیفی در زمینه امنیت فضای تبادل اطلاعات شده‌اند موظف هستند در انجام تکـالیف محوله سـند راهبردی امنیت تبـادل اطلاعـات کشور و نیز مصوبات شورای عالی امنیت فضای تبادل اطلاعات را مورد توجه قرار دهند.

ماده۴۲ـ تمـامی دسـتگاههای ذیربـط موظفنـد اعتبـارات موردنیـاز اجرای تکـالیف محوله طی این سـند را برای سـال جـاری از محل بودجه‌ی برنامه‌ی توسـعه کاربرد فناوری اطلاعات تامین و اعتبار موردنیاز برای سال آینده را در قالب بودجه‌ی پیشـنهادی به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ارایه کنند.

ماده۴۳ـ تمامی وزارتخانه‌ها و دسـتگاههایی که در این سـند تکالیفی برای آنها مقرر شـده‌است موظفند گزارش ششـماهه‌ی اقدامات خود را برای جمعبندی و ارایه گزارش جامع به هیات وزیران به وزارت بازرگانی ارایه کنند.

۱ـ Common Business Library.

۲ـ Electronic Data Interchange

۳ـ United Nations electronic Trade Documents.

۴ـ United Nation Centre for Trade Facilitation and Electronic Business.

۵ـ Asia/Pacific Centre for Trade Facilitation and Electronic Business.

&۱۷۸۲ـ Electronic Business eXtensible Markup Language;

&۱۷۸۳- Point of sale;

&۱۷۸۴ـ; وظیفه اصلی این اتاق، تسویه خودکار بدهیها و بستانکاریهای مستقیم میان بانکهای کشور به‌نمایندگی از سوی مشتریان

است. این امر بویژه در مورد حجم زیادی از تراکنشهای مالی که هریک ارزش کم تا متوسط دارند باعث کاهش حجم چک و پول نقد در گردش میان بانکها برای تراکنشهای مالی با ارزش کم و متوسط می‌شود.

&۱۷۸۵ـ ;این سیستم برخط خدمات آنی و غیرقابل استرداد مالی را به بانکها و نیز میان بانک و مشتریانش ارایه می کند و برای پیشگیری از اعمال بار زیاد تراکنش به این سیستم، لازم است در ۳سال نخست حداقل مبلغ تراکنش برخط ۱۰میلیون ریال مقرر شود.

&۱۷۷۶;&۱۷۷ـ ;برنامه راهبردی متن باز باید به گونه‌ای تنظیم شود که برنامه‌هایی چون سیاستگذاری فناوری اطلاعات (اجرای برنامه‌ای که حوزه تدارکاتی نرم‌افزار را تحت پوشش قرار دهد)، پشتیبانی و آموزش ظرفیت سازی در صنایع نرم‌افزار داخلی را دربرگیرد.

&۱۷۷۷;&۱۷۷ـ ;به منظور طراحی و پیاده سازی سیستم خودکار سازی بیمه بایستی از یکی از متولوژیهای مهندسی اطلاعات IE (Information Engineering)، متدولوژی زکمن (Zachman International)، متدولوژی Enterprise EAP (Architecture Planning)و یا سایر متدولوژیهای متداول روز استفاده شود.

&۱۷۷۸;&۱۷۷ ـ ;تحلیل حوزه کاری با استفاده از متدولوژیهای، (BSP(Business System Planning (Enterprise Architecture Planning) EAP,(Information Engineering) IE و یا سایر متدولوژی‌های معتبر روز بایستی انجام پذیرد

آیین‌نامه گسترش بهره‌برداری از خدمات پول الکترونیک – مصوب ۱۳۸۴

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۵/۵/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۶۵۹۵ مورخ ۱/۵/۱۳۸۴ وزارت امور اقتصادی و دارایی و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آیین‌نامه گسترش بهره‌برداری از خدمات پول الکترونیکی را به شرح زیر تصویب نمود:

آیین‌نامه گسترش بهره‌برداری از خدمات پول الکترونیک

ماده ۱ـ به منظور ایجاد تسهیلات و ارتقاء کیفیت خدمات به مردم و در جهت تحقق بند (۴) ماده (۱۰) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ مصوب ۱۳۸۳ ـ کلیه بانکهای کشور (دولتی و خصوصی) موظفند نسبت به صدور انواع کارت پول الکترونیکی (اعتباری، پیش پرداخت) و نصب تجهیزات مربوط از قبیل دستگاههای خودپرداز (ATM) و پایانه فروش (pos) و پرداخت اینترنتی جهت استفاده فرایند خرید و فروش کالا و خدمات در کشور اقدام نمایند. مشارکت بخش خصوصی مطابق ضوابط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مجاز می‌باشد.

ماده ۲ـ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران آیین‌نامه‌ها، دستورالعملها، ضوابط و مشخصات فنی ـ اجرایی مربوط به نظام و فرایند بانکداری الکترونیکی اعم از داخلی و بین‌المللی و تجهیزات و خدمات پول الکترونیک از قبیل انواع کارت پول الکترونیکی، انواع دستگاههای الکترونیکی دریافت و پرداخت مثل پایانه فروش (pos) و خودپرداز (ATM) ، شرایط فعالیت شرکتهای بخش خصوصی در ارایه خدمات پول الکترونیکی، ایجاد مرکز پایاپای بین بانکی، پرداخت اینترنتی، نحوه صدور گواهی دیجیتال مورد نیاز شبکه بانکی و همکاریهای بین‌المللی در ارایه خدمات پول الکترونیکی در داخل و خارج از کشور با هماهنگی سیاستهای تجارت الکترونیکی تهیه، تصویب و ابلاغ و نظارت می‌نماید. کلیه دستگاههای کشور موظف به رعایت استانداردهای مذکور در خدمات مربوط می‌باشند.

ماده ۳ـ مؤسسات بیمه‌گر موظفند نسبت به تهیه و ارایه انواع خدمات بیمه‌ای نوین متناسب با نیازهای جدید بانکداری الکترونیکی و

تجارت الکترونیکی اقدام نمایند. شورای عالی بیمه کشور مسئول ایجاد هماهنگی لازم می‌باشد.

ماده ۴ـ دستگاههای دولتی، شرکتها و نهادها موظفند کلیه پرداختهای کمکهای غیرنقدی به کارکنان خود را بجای بن کاغذی با استفاده از انواع کارتهای اعتباری پول الکترونیکی انجام دهند. کلیه فروشگاههای سراسر کشور با استفاده از شبکه خدمات الکترونیکی بانکها می‌توانند مبادرت به خرید و فروش کالا و خدمات مربوط به این بنها نمایند. خزانه‌داری کل کشور هماهنگی و نظارت بر تحقق این فعالیتها را بر عهده خواهد داشت.

ماده ۵ ـ کلیه سازمانهای صادرکننده قبوض پرداخت و دریافت موظفند تمهیدات لازم را برای پرداخت و دریافت الکترونیکی با استفاده از ابزارهای مذکور در ماده (۱) این آیین‌نامه و یا محیط اینترنت فراهم آورند. از آغاز سال ۱۳۸۵ با تصویب شورای اقتصاد خدمات دریافت قبوض در شعب بانکها (خدمات غیرالکترونیکی) براساس تعرفه واقعی خواهد بود.

ماده ۶ ـ به منظور به‌روزآوری و شفاف‌سازی حسابهای دولتی (منابع، مصارف، هزینه، درامد) وزارت امور اقتصاد و دارایی (خزانه‌داری کل کشور) موظف است کلیه حسابهای دولتی در کشور را طی شش ماه از حسابهای عادی به صورت حسابهای متمرکز (قابل پرداخت و دریافت در محیط شبکه‌های الکترونیکی و اینترنتی و بر خط در سراسر کشور) تبدیل نماید.

ماده ۷ـ به منظور ارایه خدمات بهینه و برقراری تسهیلات اداری و اجرایی برای مردم و تکریم ارباب رجوع برای کلیه پرداختهای هزینه خدمات و کالاهایی که توسط دستگاههای دولتی، شرکتها، مؤسساتی که شمول آن مستلزم ذکر نام است، ارایه می‌شود رسید پرداخت وجه توسط انواع دستگاههای الکترونیکی از قبیل خودپرداز (ATM) ، پایانه فروش (pos) یا اینترنتی معتبر می‌باشد. خزانه‌داری کل کشور اعمال هماهنگی و نظارت بر اجرای این رویه را بر عهده خواهد داشت.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

آیین‌نامه اجرایی ماده (۴۸) قانون تجارت الکترونیکی

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۲/۵/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۲۱۹۴/۱ مورخ ۱۸/۶/۱۳۸۳ وزارت بازرگانی و به استناد ماده (۴۸) قانون تجارت الکترونیکی ـ مصوب ۱۳۸۲ ـ آیینامه اجرایی ماده یاد شده را به شرح زیر تصویب نمود:

آیینامه اجرایی ماده (۴۸) قانون تجارت الکترونیکی

ماده ۱ـ در این آیینامه اصطلاحات زیر در معانی مشروح مربوط به کار میروند:

الف ـ سازمانهای قانونی و مدنی حمایت از مصرفکننده (که از این پس سازمان نامیده میشوند): اعم از هر مؤسسه، شرکت یا انجمنی است که مطابق قانون یا در اجرای آن با هدف حمایت از مصرفکننده در زمینههایی از قبیل قیمت کالا و خدمات اعم از تولیدی و وارداتی، سیستمهای مربوط به توزیع تا مرحله مصرف، ضرر و زیان کالاهای مصرفی و خدماتی ایجاد و یا ثبت شده یا میشوند.

ب ـ مصرفکننده: هر شخص اعم از حقیقی و حقوقی است که به منظوری جز تجارت یا شغل حرفهای به خرید کالا و خدمت اقدام میکند.

ج ـ تأمینکننده: هر شخص اعم از حقیقی و حقوقی است که بنا به اهلیت تجاری، صنفی یا حرفهای فعالیت میکند.

ماده ۲ـ سازمان میتواند در موارد زیر و به ترتیب پیشبینی شده در این آیینامه، مبادرت به طرح شکایت در مراجع قضایی یا سایر مراجع صلاحیتدار نماید:

الف ـ به تقاضای مصرفکننده متضرر؛

ب ـ به تقاضای یک یا چند مصرفکننده در حالی که تعداد کثیری از مصرفکنندگان ضرر مشترکی را متحمل شدهاند؛

ج ـ اقدام مستقل سازمان بدون تقاضای شاکی خصوصی.

تبصره ۱ـ منظور از مصرفکننده متضرر در این ماده شخصی است که درنتیجه تخلف تأمینکننده از قواعد حمایت از مصرفکننده مقرر در باب سوم قانون تجارت الکترونیکی و موارد مذکور در فصل هشتم قانون نظام صنفی ـ مصوب ۱۳۸۲ ـ متحمل آسیب یا خسارت شده است.

تبصره ۲ـ هر یک از اشخاص مذکور در بندهای (الف) و (ب) این ماده میباید همراه با تقاضانامه، اسناد و مدارک مثبته ادعای خود را به سازمان ارایه نمایند.

ماده ۳ـ درخواستهای مطرح شده از جانب مصرفکنندگان توسط سازمان، ثبت شده و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی، تاریخ و شماره ثبت به تقدیمکننده درخواست داده خواهد شد. نحوه طرح دعوی و شکایت توسط سازمان در مراجع ذیربط قانونی حسب مورد مطابق تشریفات آیین رسیدگی مراجع مربوط خواهد بود.

ماده ۴ـ سازمان مکلف است نسبت به تقاضانامههای دریافت شده ظرف یک هفته تعیین تکلیف کند و در صورت مقتضی ظرف یک ماه نسبت به طرح شکایت در مراجع قانونی ذیربط اقدام نماید. در غیر این صورت پاسخ مناسبی به درخواستکننده ارایه کند. این مواعد با رضایت مصرفکننده و نیز در صورتی که موضوع نیاز به بررسی بیشتری توسط سازمان داشتهباشد برای یک ماه قابل تمدید خواهد بود.

ماده ۵ ـ سازمان میتواند براساس دلایل و مدارک موجود نسبت تعیین طرف دعوی اقدام کند که حسب مورد ممکن است طراح کالا، سازنده مواد اولیه، تولیدکننده، عرضهکننده و فروشنده یا مجموعهای از آنها باشد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

اساسنامه شورای عالی فناوری اطلاعات

هیئت وزیران در جلسه مورخ ۴/۳/۱۳۸۴ بنا به پیشنهاد شماره ۱۷۰۵۷/۱۰۰ مورخ ۱۴/۶/۱۳۸۳ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و به استناد بند (ج) ماده (۴) قانون وظایف و اختیارات وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ـ مصوب ۱۳۸۲ ـ اساسنامه شورای عالی فناوری اطلاعات را به شرح زیر تصویب نمود:

اساسنامه شورای عالی فناوری اطلاعات

ماده۱ـ هدف از تشکیل شورای عالی فناوری اطلاعات که در این اساسنامه به اختصار شورای عالی نامیده می‌شود، سیاستگذاری و تدوین راهبردهای ملی در قلمرو فناوری اطلاعات، تدوین برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت برای توسعه پژوهشهای بنیادی و کاربردی در قلمرو فناوری اطلاعات و گسترش کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات در کشور و برنامه‌های توسعه بخشهای مختلف می‌باشد.

ماده۲ـ وظایف شورای عالی به شرح زیر است:

۱ـ تدوین اهداف کلان و راهبردی توسعه فناوری اطلاعات در کشور.

۲ـ سیاستگذاری و تدوین راهبردهای لازم برای گسترش به کارگیری فناوری اطلاعات در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.

۳ـ تمهید و تدوین نظام جامع فناوری اطلاعات و تعیین وظایف بخشهای مختلف کشور در نظام جامع یادشده.

۴ـ تدوین مقررات، آیین‌نامه‌ها و ضوابط لازم برای قلمرو فناوری اطلاعات.

۵ ـ تدوین برنامه‌های کلان پژوهش در جهت توسعه فناوری اطلاعات در کشور.

۶ ـ تدوین برنامه‌های همکاریهای ارتباطات بین‌المللی در قلمرو فناوری اطلاعات.

ماده۳ـ ریاست شورای عالی برعهده رییس جمهور است و در غیاب ایشان، معاون اول رییس جمهور این وظیفه را برعهده خواهد داشت.

ماده ۴ـ ترکیب اعضای شورای عالی به این شرح است:

۱ـ رییس جمهور (رییس شورای عالی).

۲ـ وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات.

۳ـ وزیر علوم، تحقیقات و فناوری اطلاعات.

۴ـ وزیر بازرگانی.

۵ ـ وزیر صنایع و معادن.

۶ ـ رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

۷ـ وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

۸ ـ وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

۹ـ وزیر آموزش و پرورش.

۱۰ ـ وزیر رفاه و تأمین اجتماعی.

۱۱ ـ وزیر اموراقتصادی و دارایی.

۱۲ ـ رییس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

۱۳ـ سه نفر از متخصصان فناوری اطلاعات از بخش غیردولتی به پیشنهاد وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات و حکم رییس جمهور.

تبصره ـ وزرای ذیربط برحسب موضوع طرح شده ، بنا بر دعوت دبیر شورای عالی با حق رای در جلسه حضور خواهند یافت.

ماده۵ ـ تصمیمات شورای عالی با رعایت سیاستهای کلی نظام و در چارچوب قوانین و مقررات، پس از تأیید رئیس جمهور توسط وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات ابلاغ می‌گردد و مسؤولیت نظارت بر حُسن اجرای آن بر عهده وی خواهد بود.

ماده۶ ـ دبیرخانه شورای عالی در وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تشکیل و دبیر آن به پیشنهاد وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات و با حکم رییس جمهور منصوب می‌شود.

ماده۷ـ شورای عالی حداقل سالی دو بار تشکیل جلسه می‌دهد و جلسات آن، با حضور دو سوم اعضا رسمیت خواهد یافت. مصوبات شورای عالی با رای نصف بعلاوه یک اعضای حاضر در جلسه قابل اجرا خواهد بود.

ماده۸ ـ شورای عالی می‌تواند کارگروههای تخصصی تشکیل دهد. شرح وظایف و نحوه تشکیل این کارگروهها به تصویب شورای عالی خواهد رسید.

ماده۹ـ دبیرخانه شورای عالی به منظور جلوگیری از دوباره کاری و انجام فعالیتهای موازی، هماهنگی و تبادل نظر لازم را با دبیرخانه سایر شوراهای مشابه به عمل می‌آورد.

معاون اول رئیسجمهور ـ محمدرضا عارف

قانون اجازه اجرای موافقتنامه پروانه شبکه و خدمات ارتباطات سیار – مصوب ۱۳۸۴

حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید محمدخاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

لایحه اجازه اجرای موافقتنامه پروانه شبکه و خدمات ارتباطات سیار که از سوی دولت به شماره ۴۲۳۹۲/۳۱۴۹۶ مورخ ۳/۸/۱۳۸۳ به مجلس شورای اسلامی تقدیم و بک فوریت آن در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۵/۸/۱۳۸۳ تصویب گردید و در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ ۵/۲/۱۳۸۴ مجلس با اصلاحاتی تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید، دراجرای اصل یکصد و بیست و سوم (۱۲۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیوست اسال می گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

شماره ۹۳۱۰ ۲۶/۲/۱۳۸۴

وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات

قانون اجازه اجرای موافقتنامه پروانه شبکه و خدمات ارتباطات سیار که در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ پنجم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۴/۲/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۶۰۷۸۰/۲۶۰ مورخ ۱۸/۲/۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می گردد.

رئیس جمهور ـ سید محمد خاتمی

قانون اجازه اجرای موافقتنامه پروانه شبکه و خدمات ارتباطات سیار

ماده واحده ـ به وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات اجازه داده می‌شود نسبت به اجرای موافقتنامه پروانه شبکه و خدمات ارتباط سیار که دراجرای بند (هـ) ماده (۳) قانون وظایف و اختیارات وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مصوب ۱۹/۹/۱۳۸۲ با شرکت ایران‌سل منعقد شده است با رعایت اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ضوابط زیر اقدام کند. کلیه امور حاکمیتی از جمله فرکانس و شبکه مادر زیر ساخت و مالکیت آنها قابل واگذاری نمی‌باشد و صرفاً در انحصار دولت خواهد بود.

۱ـ کلیه موارد امنیتی موافقتنامه به تأیید شورای عالی امنیت ملی می‌رسد. اختیارات، وظایف، قوانین و مقررات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و شورای عالی امنیت ملی به قوت خود باقی است و مفاد این قانون نباید مانع اجرای آنها شود.

۲ـ دولت مکلف است با رعایت اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون وظایف و اختیارات وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات بر ایجاد شبکه تلفن همراه موضوع این قانون نظارت کامل داشته باشد.

۳ـ موافقتنامه پس از تأیید توجیه اقتصادی آن توسط شورای اقتصاد، قابل اجرا می‌باشد.

۴ـ دولت مکلف است بر تنظیم مقررات مدیریت فرکانس کشور و سیاستگذاری در خصوص صدور مجوز فرکانس، در چارچوب سیاستهای کلی نظام نظارت کامل نماید.

۵ـ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مکلف است جهت تأمین و توسعه شبکه زیرساخت اپراتور دوم، قبل از موعد مقرر اقدام نماید.

۶ـ با توجه به قانون حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی تولیدی و صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه‌ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات مصوب ۱۲/۱۲/۱۳۷۵، حداقل پنجاه و یک درصد (۵۱٪) از سهم ارزش مالی تجهیزات اصلی شبکه در طول اجرای قرارداد از داخل کشور تأمین می‌شود.

۷ـ مدیریت فنی و پشتیبانی فنی جزو مسؤولیتهای مدیران ایرانی کنسرسیوم ایران‌سل می‌باشد.

۸ـ کلیه تصمیمات هیأت مدیره و مجامع عمومی و فوق‌العاده شرکت مشروط به موافقت حداقل پنجاه درصد (۵۰٪) سهامداران ایرانی این کنسرسیوم می‌باشد.

۹ـ سهام شرکتهای ایرانی که صددرصد (۱۰۰٪) سهام آنها متعلق به شخصیتهای حقیقی و حقوقی ایرانی است، در کنسرسیوم

ایران‌سل نباید از پنجاه ویک درصد (۵۱٪)کمتر باشد.

انتقال سهام بین سهامداران کنسرسیوم ایران‌سل باید به نحوی صورت پذیرد که سهام شرکتهای سهامداران ایرانی از پنجاه و یک درصد (۵۱٪) سهام کنسرسیوم ایران‌سل کمتر نگردد.

۱۰ـ تعرفه‌های ارتباطی ارائه شده از طرف کنسرسیوم ایران‌سل حداکثر بیست درصد (۲۰٪) بیشتر از تعرفه‌های شرکت مخابرات نباشد. حداقل تعرفه‌های اعلام شده از طرف ایران سل محدودیتی نخواهد داشت.

۱۱ـ بیست و هشت و یک دهم درصد(۱/۲۸٪)درامد حاصله از انجام خدمات ویژه و ارزش افزوده و مالیات متعلقه باید علاوه بر درامدهای کنسرسیوم ایران‌سل از بابت قرارداد اپراتوری دوم پرداخت گردد.

۱۲ـ موافقتنامه پروانه شبکه و خدمات ارتباط سیار منعقده با شرکت ایران‌سل بارعایت کلیه موارد مذکور در این قانون باید اصلاح گردد و اجرایی شدن آن منوط به اعمال اصلاحات مذکور می‌باشد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ پنجم اردیبهشت ماه یکهزار وسیصدو هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ۱۴/۲/۱۳۸۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی ـ غلامعلی حدادعادل

پیشنویس لایحه (قانون حمایت از سازندگان پایگاههای داده)

باب نخست - کلیات

فصل اول – محدوده حمایت

ماده ۱– این قانون از «سازنده» پایگاه داده‌ای که ممکن است در ساخت آن از روشهای ابداعی تجمع و آرایش و/یا سرمایه گذاری صرف اقتصادی استفاده شده باشد حمایت میکند.

ماده ۲– حمایتهای این قانون شامل برنامه و نرم افزارهای رایانه ای که برای ساخت یا عملیات پایگاه داده مورد استفاده قرار گرفته نخواهد شد.

فصل دوم – تعاریف

ماده ۳– «پایگاه داده» مجموعه‌ای از مطالب مستقل، داده یا اطلاعاتی است که بهطور منظم یا روشمند ترتیب یافته –که در این قانون به آن اثر نیز اطلاق میشود– و توسط ابزارهای الکترونیکی یا هر واسط دیگر قابل دستیابی است.

ماده ۴– «سازنده» پایگاه داده عبارت از هر شخص حقیقی یا گروهی از اشخاص حقیقی یا شخصیت حقوقی است.

ماده ۵– «مطالب» پایگاه داده عبارت از آثار مستقلی است که به وسیله سازنده پایگاه داده پدید نیامده.

ماده ۶– «محتویات» پایگاه داده عبارت از است مطالب و سایر داده و اطلاعات تشکیل دهنده پایگاه داده.

ماده ۷– «بخشهای غیراساسی» یعنی بخشهایی از پایگاه داده که در دسترس عموم قرار گرفته به طوری که تکثیر از آن موجب زیان به حقوق انحصاری سازنده پایگاه داده نشود.

ماده ۸– «تغییر اساسی» به معنای اصلاح (اضافه، حذف یا تغییر) کمی و/یا کیفی در نحوه تجمع و آرایش محتویات پایگاه داده است به نحوی که با یک پایگاه داده جدید مواجه شویم.

ماده ۹– «تغییر غیراساسی» اقداماتی است که صرفاً برای ادامه عملکرد و کارایی پایگاه داده ضروری باشد.

ماده ۱۰– (رزرو)

ماده ۱۱– (رزرو)

فصل سوم – حقوق سازنده

ماده ۱۲– «سازنده» پایگاه داده دارای حقوق انحصاری به شرح زیر است:

۱. تکثیر موقت یا دائم پایگاه داده به هر وسیله یا به هر شکلی جزئاً یا کلاً.

۲. ترجمه، تطبیق، ترتیب یا هر نوع تغییر در پایگاه داده.

۳. هر نوع تکثیر، توزیع، ارتباط، نمایش یا اجرای عمومی که ناشی از اعمال فوق باشد.

۴. هر شکل از توزیع عمومی پایگاه داده یا نسخه‌هایی از آن.

۵. هر نوع ارتباط، نمایش یا اجرای عمومی پایگاه داده.

ماده ۱۳– اثر زمانی مشترک محسوب میشود که در خلق آن چند شخص حقیقی همکاری داشته باشند.

ماده ۱۴– اثر زمانی مرکب تلقی میشود که بر مبنای اثر اصلی و بدون مشارکت مولف اثر اصلی به وجود آمده باشد.

ماده ۱۵– اثر زمانی جمعی است که به ابتکار یک شخص حقیقی یا حقوقی و تحت مدیریت یا نام وی ساخته و توزیع شده باشد. این اثر در مجموع ناشی از مشارکت اشخاص متعدد در ساخت آن است بدون آنکه به طور اختصاصی حق جداگانه‌ای برای هر یک از آنها نسبت به مجموعه اثر ایجاد شده باشد.

ماده ۱۶– اثر مشترک اصولاً در مالکیت مشاع سازندگان آن قرار دارد، مگر آنکه شرکت هر یک از سازندگان به قصد اشتراک نبوده و بدون ایجاد زحمت در اثر مشترک، به طور جداگانه بتوانند از نتیجه مشارکت خود بهرهمند شوند.

ماده ۱۷– اثر مرکب در مالکیت سازنده‌ای که آنرا ساخته قرار خواهد گرفت مشروط بر آنکه حقوق اثر ابتدایی (اثر اصلی) را رعایت کرده باشد.

ماده ۱۸– مالک اثر جمعی شخص حقیقی یا حقوقی است که اثر به نام او انتشار یافته، مگر آنکه بر خلاف آن توافق شده باشد.

باب دوم — حق تالیف

فصل چهارم – حق تالیف پایگاه داده

ماده ۱۹– تجمع و آرایش فکری و اصیل از محتویات یک پایگاه داده تحت حمایت حق تالیف قرار خواهد گرفت.

ماده ۲۰– حمایتهای حق تالیف این قانون نسبت به مطالب مندرج در پایگاه داده اعمال نخواهد شد.

ماده ۲۱– مطالب مندرج در پایگاه داده براساس مجوز دارنده حق در اختیار سازنده پایگاه داده قرار خواهد گرفت.

ماده ۲۲– اعطای حق تألیف برای پایگاه داده نباید به حقوق مکتسبه مطالب مندرج در آن خللی وارد کند.

ماده ۲۳– حمایت قانون حق تألیف از پایگاههای داده به نام صاحبان حق اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی براساس قانون حاکم یا توافقهای بین المللی که دولت جمهوری اسلامی ایران به آنها ملحق شده باشد به عنوان اثر ادبی– هنری اعطاء خواهد شد.

فصل پنجم – مدت حمایت در حق تالیف

ماده ۲۴– مدت حمایت حق تألیف از پایگاه داده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل میشود از تاریخ فوت سازنده پنجاه سال است و اگر وارثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشود برای همان مدت به منظور استفاده در اختیار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار خواهد گرفت.

ماده ۲۵– مدت حمایت اثر مشترک پنجاه سال پس از فوت آخرین سازنده خواهد بود.

ماده ۲۶– مدت حمایت از اثر جمعی تا پنجاه سال از تاریخ ساخت متعلق به مالک حقیقی یا حقوقی خواهد بود.

ماده ۲۷– در موارد انقضاء و یا فسخ حقوق انتقالی، در صورت حیات سازنده، استفاده از حق مذکور متعلق به خود او و در غیر اینصورت تابع ترتیب مقرر در ماده ۲۴ خواهد بود.

ماده ۲۸- تغییر اساسی در تجمع و آرایش محتویات، پایگاه داده جدیدی به وجود خواهد آورد که میتواند از تاریخ جدید موضوع حمایت این قانون قرار گیرد. چنین حمایتی نباید زیانی به حقوق موجود در ارتباط با پایگاه داده اصلی ایجاد کند.

ماده ۲۹- هر نوع تغییر غیراساسی در تجمع و آرایش محتویات پایگاه داده اثری در مدت حمایت ایجاد نخواهد کرد.

باب سوم – حقوق خاص مربوط به سازندگان پایگاه داده

فصل ششم – حقوق سرمایه گذاری

ماده ۳۰- سازندگان پایگاه دادهای که به نحو کمی و/یا کیفی سرمایه گذاری در تحصیل، تطبیق، و ارایه محتویات کرده اند در برابر «استخراج» و «کاراسازی مجدد» از همه یا بخشهای اساسی (کمی و/یا کیفی) محتویات پایگاه داده مطابق مقررات این باب حمایت خواهند شد.

ماده ۳۱- حق مزبور در این فصل صرفنظر از اینکه پایگاه داده و/یا مطالب مندرج در آن تحت حمایت حق تألیف در این قانون یا حمایت سایر قوانین قرار دارد یا نه اعمال خواهد شد.

ماده ۳۲- اجرای حقوق این فصل تاثیری بر حقوق مکتسبه مطالب مندرج در آن ندارد.

فصل هفتم – مدت حمایت در حقوق خاص

ماده ۳۳- حمایتهای قانونی این باب برای ۱۵ سال از تاریخ ساخت پایگاه داده اجرا خواهد شد. این مدت از تاریخ اولین روز در دسترس قرار دادن عمومی و یا ایجاد تغییرات اساسی در پایگاه داده محاسبه خواهد شد.

ماده ۳۴- شروع مدت حمایت از سازنده پایگاه داده مطابق مقررات فصل پنجم از باب دوم این قانون خواهد بود.

باب چهارم – بهره برداری منصفانه و مجوزهای قهری

فصل هشتم – بهره برداری منصفانه

ماده ۳۵- هرگاه کاربر قانونی برای دسترسی به محتویات پایگاه داده ناگزیر از اجرای حقوق انحصاری سازنده مذکور در ماده ۱۱ باشد نیازی به کسب مجوز از سازنده ندارد.

ماده ۳۶- «استخراج» و/یا «کاراسازی مجدد» از بخشهای غیر اساسی محتویات پایگاه داده توسط کاربر قانونی به مقاصد علمی و فنی و آموزشی و تربیتی در حدود متعارف مجاز است.

ماده ۳۷- کاربر قانونی پایگاه داده می تواند، بدون مجوز سازنده جهت استفاده شخصی از محتویات پایگاه داده به نحو غیر الکترونیکی تکثیر نماید.

ماده ۳۸- کاربر قانونی در استفاده از امتیازات این فصل نباید به حقوق مشروع سازنده و صاحبان قانونی محتویات پایگاه داده خللی وارد کند.

فصل هشتم – مجوز قهری

ماده ۳۹- به منظور رقابت مشروع در صنعت پایگاه داده و ایجاد مشاغل اطلاعاتی، امتیاز پایگاههای دادهای که بر اساس شرایط زیر به وجود آمده اند می تواند به منظور تجاری براساس شرایط منصفانه و بدون تبعیض بر اساس آییننامه مخصوص به اشخاص متقاضی حقوق خصوصی واگذار شود:

۱. مراجع یا مؤسسات دولتی و دوایری که موظف شده اند اطلاعات را منتشر سازند و یا اصولاً وظیفه آنان انجام چنین کاری است.

۲. شرکتها و مؤسساتی که دولتی نیستند ولی به موجب یک دستور اداری وظیفه انحصاری برای انتشار اطلاعات دارند.

ماده ۴۰- کاربر قانونی پایگاه داده می تواند بدون مجوز سازنده پایگاه داده موضوع این فصل از بخشهای غیراساسی محتویات پایگاه داده به منظور تجاری استفاده کند مشروط برآنکه منبع آن را ذکر نماید.

باب پنجم – حقوق مشترک

فصل نهم – علامت

ماده ۴۱- نـام و عنـوان و نشـان ویژه و اسـامی ملکی (domain name) در اینـترنت کـه معرف اثر اسـت از حمـایت این قـانون برخوردار خواهد بود و هیچکس نمیتواند آن را برای اثر دیگری از همان نوع یا مانند آن به ترتیبی که القا شبهه کند به کاربرد.

ماده ۴۲- در انتهای نام، عنوان و نشانه ویژهای که معرف اثر است و این قانون از آن حمایت میکنـد بایـد حرف لاتین C درون یک دایره حک شود.

ماده ۴۳- سازنـدگان پایگاههای داده میتواننـد نام و عنوان و نشان ویژه و اسامی ملکی اثر خود را در مراکزی که سازمان مدیریت و برنامه ریزی آگهی می نمایـد به ثبت برساننـد. چگونگی و ترتیب انجام تشـریفات ثبت و همچنین مرجع پـذیرش درخواست ثبت به موجب آییننامه خواهد بود.

فصل دهم – مجازاتها

ماده ۴۴- هر کس حقوق انحصاری سازنـده پایگاه داده را که مورد حمایت این قانون است به نام خود یا به نام سازنـده بدون اجازه او و یا عالماً یا عامداً به نام شـخص دیگری غیر از سازنده به هر طریقی نشر یا پخش یا عرضه کند به حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۴۵- متخلفان از ماده ۴۱ این قانون به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد.

ماده ۴۶- نسبت به متخلفان از مواد این قانون در مواردی که به سبب سپری شدن مدت حق سازنده، استفاده از اثر با رعایت مقررات برای همگان آزاد است وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی عنوان شاکی خصوصی را خواهد داشت.

ماده ۴۷- شـاکی خصوصـی میتوانـد از دادگـاه صـادر کننـده حکم نهـایی درخواست کنـد که مفاد حکم در یکی از روزنامه ها به انتخاب و هزینه او آگهی شود.

ماده ۴۸- مراجع قضایی میتوانند ضـمن رسیدگی به شکایت شاکی خصوصی نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه آثار مورد شکایت و ضبط آن دستور لازم به ضابطین دادگستری بدهند.

ماده ۴۹- اثرهـایی که پیش از تصویب این قـانون پدیـد آمـده از حمـایت این قـانون برخوردار است. اشخاصـی که بـدون اجـازه از اثرهای دیگران تا تاریـخ تصویب این قانون اسـتفاده یا بهره برداری کرده اند به هیچ نحوی نمیتوانند حقوق انحصاری سازنده پایگاه داده را جز با اجازه سازنـده و یا قائم مقام او با رعایت این قانون اعمال نمایند. متخلفان از حکم این ماده و همچنین کسانی که برای فرار از کیفر به تاریـخ مقـدم بر تصویب این قانون اثر را به طور غیرقانونی مورد اسـتفاده قرار دهند به کیفر مقرر در ماده ۴۵ محکوم خواهند شد.

ماده ۵۰- دعاوی و شکایاتی که قبل از تصویب این قانون در مراجع قضایی مطرح گردیده، به اعتبار خود باقی است.

ماده ۵۱- تعقیب بزه های مذکور در این قانون با شکایت شاکی خصوصی شروع و با گذشت او موقوف میشود.

فصل یازدهم – جبران خسارت

ماده ۵۲- هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد علاوه بر تعقیب جزایی شخص حقیقی مسئول که جرم ناشی از تصمیم او باشد خسارات شاکی خصوصـی از اموال شـخص حقوقی جبران خواهد شد و در صورتی که اموال شـخص حقوقی به تنهایی تکافو نکند ما بهالتفاوت از اموال مرتکب جبران میشود.

ماده ۵۳- جبران خسارت ممکن است به صورت قانونی یا قضایی باشد.

ماده ۵۴- خسارت قانونی معادل ۱۰۰ میلیون ریال الی ۹۵۰ میلیون ریال است.

ماده ۵۵- خسارت قضایی براساس ضرر و زیان ناشی از دست دادن بازار یک اثر که در نتیجه فعل ناقض حق به سازنده وارد می شود محاسبه خواهد شد. اثبات این امر به عهده مدعی است که به طور نامحدود قابل تقویم به خسارت مالی است.

ماده ۵۶- اگر اثر تحت حمایت این قانون مطابق آئین نامه مخصوص به ثبت نرسیده باشد جبران خسارت فقط به نحو قضایی صورت خواهد پذیرفت.

ماده ۵۷- اگر سازنده اثر خود را مطابق قانون به ثبت رسانده باشد در انتخاب خسارت قضایی یا قانونی اختیار دارد و باید این مسأله را در دادخواست ابتدایی تصریح نماید.

فصل دوازدهم – متفرقه

ماده ۵۸- آئین نامه های اجرایی این قانون از طرف سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، وزارت دادگستری و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

دستورالعمل توسعه کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات در دستگاه قضایی و استقرار نرم‌افزار مدیریت پرونده

دستورالعمل توسعه کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات در دستگاه قضایی و استقرار نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی که در تاریخ ۲۳/۱۲/۱۳۸۶ به تصویب ریاست قوه قضاییه نیز رسیده، در روزنامه رسمی کشور منتشر گردید.

دستورالعمل توسعه کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات در دستگاه قضایی و استقرار نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی

اجرای پروژه‌های زیرساخت فناوری اطلاعات و ارتباطات در قوه قضاییه و استقرار نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی در دادگستری استان‌ها با اتکال به خداوند متعال و همت والا و تلاش مستمر مسئولان ستادی، رؤسا، مسئولین و کارکنان دادگستری‌های سراسر کشور، روندی روبه‌رشد و سریع یافته است. در این میان اجرای زیرساخت شبکه محلی (LAN) شامل کابل‌کشی و نصب و راه‌اندازی تجهیزات مرتبط در تمامی مراکز استان‌ها و در بیش از ۱۷۰ واحد قضایی (ساختمان‌های دادگستری در سراسر کشور، برقراری شبکه گسترده (WAN) برای بیش از ۱۴۰ نقطه قضایی در بستر مخابراتی، تأمین تجهیزات رایانه‌ای موردنیاز دادگستری‌های مراکز استان‌ها برای راه‌اندازی نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی و نرم‌افزار جامع اتوماسیون اداری، آموزش نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی به بیش از ۳۵۰۰ نفر از پرسنل شعب دادسراها و دادگاه‌ها شامل مدیران و کارکنان، استقرار نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی در کلیه شعب مجتمع‌های قضایی ۲۰ مرکز استان و برخی شهرستان‌ها و راه‌اندازی تا ۹۵ درصدی در استان‌های باقیمانده، استقرار نرم‌افزار جامع و یکپارچه اتوماسیون اداری در ستاد قوه قضاییه و ۷ استان کشور، اجرای طرح بایگانی الکترونیکی و الکترونیکی نمودن پرونده‌های قضایی راکد در استان تهران و برخی استان‌های کشور در راستای اجرای بند الف ماده۱۳۱ قانون برنامه چهارم، نشان از تلاش گسترده در این حوزه است. در این میان استقرار نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی از جایگاه ویژه برخوردار است. هدف اصلی استقرار این نرم‌افزار عبارت است از:

ـ افزایش سرعت، دقت، صحت و شفافیت در فرآیند دادرسی؛

ـ وجوه بانک اطلاعات مرکزی برای پیشینه همه پرونده‌های قضایی کشور؛

ـ تعیین وضعیت سجل قضایی اشخاص با دانستن اطلاعات پایه؛

ـ ارزیابی وضعیت رسیدگی به پرونده‌های مختلف در سراسر کشور؛

ـ کاستن مراسلات و مکاتبات کاغذی از نظام قضایی و اداری؛

ـ رعایت کمال حفاظت اطلاعاتی در حفظ و انتقال موارد قضایی؛

ـ امکان نظارت سلسله مراتبی و مستقیم بر جایگاه‌های سازمانی قوه قضاییه؛

ـ امکان پاسخگویی به مردم از طریق تماس با شبکه‌های الکترونیکی؛
ـ دریافت انواع گزارش‌های دوره‌ای، موردی، مقایسه‌ای یا تطبیقی؛
ـ صرفه‌جویی کلان در هزینه‌های رسیدگی به پرونده‌ها بر اثر افزایش دقت و سرعت؛
ـ امکان تهیه تحلیل‌ها و گزارش‌های تجمعی و مقایسه‌ای در مورد احکام صادره؛
ـ امکان تعیین کارکرد خارج از استاندارد و یا روال مرسوم در امر قضاء؛
ـ کسب اطلاع مقایسه‌ای از میزان کار ارجاعی به محاکم مختلف؛
ـ فراهم آوردن زمینه‌های پژوهش جرم‌شناسی بر حسب مناطق جغرافیایی، جایگاه اجتماعی، و جمعیت‌شناسی؛
ـ ارتقای پژوهش بر مبنای اطلاعات کارکرد محاکم و ویژگی‌های پرونده؛
ـ اطلاع‌رسانی در مورد طرح دعاوی تکراری در مراجع قضایی متعدد؛
ـ تسریع در برقراری ارتباط مراجع قضایی با سایر سازمان‌های تابعه؛
ـ امکان انتشارآرایی مراجع مختلف قضایی و قانونی برای بهره‌برداری مجامع علمی و قضات.

لذا در راستای اجرای جامع و یکپارچه فناوری اطلاعات و ارتباطات در حوزه‌های ستادی و دادگستری‌های سراسر کشور و سازمان‌های تابعه، « دستورالعمل توسعه کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات در دستگاه قضایی و استقرار نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی» به شرح زیر تصویب می گردد.

ماده۱ـ به منظور استانداردسازی زیرساخت‌های حقوقی نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی و نیز یکسان‌سازی رویه‌های ورود اطلاعات پرونده‌ها به نرم‌افزار مذکور، کمیته‌های زیرساخت حقوقی نرم‌افزار و استانداردسازی رویه‌ها در شورای فناوری اطلاعات و ارتباطات حوزه معاونت حقوقی و توسعه قضایی و با همکاری خبرگان حقوقی و قضایی و متخصصین مربوط تشکیل و مصوبات در اصلاح نرم‌افزار اعمال و اجرا می گردد.

ماده۲ـ براساس این دستورالعمل تمامی واحدهای قضایی که نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی در آن‌ها استقرار یافته است، موظفند حداکثر تا ۳۱/۱/۱۳۸۷ نسبت به جمع‌آوری دفاتر شعب از قبیل ثبت عرایض، اندیکاتور، تعیین وقت، بازداشتی و دادنامه اقدام نمایند.

ماده۳ـ واحدهای قضایی که در آینده نرم‌افزار در آن استقرار می‌یابد، موظفند پس از دو ماه از زمان استقرار نرم‌افزار در شعب، نسبت به جمع‌آوری دفاتر اقدام نمایند.

ماده۴ـ برای واحدهای قضایی که نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی در آن‌ها استقرار یافته است، گزارش‌های آماری استخراج‌شده از این نرم‌افزار، ملاک عمل خواهدبود و برای سایر واحدهای قضایی تا زمان استقرار نرم‌افزار در شعب، لازم است تا اطلاعات عملکردی، در سیستم اطلاعات مدیریت نرم‌افزار مذکور وارد شود.

ماده۵ ـ رؤسای دادگستری‌ها، دادستان‌ها و مدیران واحدهای قضایی موظفند تا ضمن فراگیری نرم‌افزار مذکور شخصاً بر فرآیند رسیدگی در مراجع نظارت و با استفاده از آن، گزارش‌های آماری تحلیلی تهیه و به صورت مستمر و ماهانه به حوزه ریاست قوه قضاییه و معاونت حقوقی و توسعه قضایی ارسال نمایند.

ماده۶ ـ با توجه به راه‌اندازی سیستم الکترونیکی مکاتبات قضایی در نرم‌افزار مذکور، واحدهای قضایی و سازمان‌های تابعه موظفند با ایجاد امکانات و زیرساخت‌های لازم، نسبت به ارسال و دریافت اطلاعات مانند استعلامات به صورت الکترونیکی و از طریق نرم‌افزار، همکاری و اقدام نمایند.

ماده۷ـ با توجه به راه‌اندازی سیستم پایانه ی قضایی در نرم‌افزار مدیریت پرونده قضایی، اطلاع‌رسانی ابلاغ‌ها به صورت الکترونیکی

از طریق پست الکترونیکی، پیام کوتاه و .... علاوه بر شیوه مکاتبات، صورت پذیرد.

ماده۸ ـ کلیه واحدهای قضایی موظفند شکواییه‌ها و دادخواست‌هایی که از طریق سیستم پایانه‌ی قضایی وارد و چاپ گرفته شده است را قبول و جهت رسیدگی ارجاع نمایند.

ماده۹ـ با توجه به لزوم استانداردسازی زیرساختهای حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات در قوه‌قضاییه، تمامی بخش‌های ستادی، سازمانهای تابعه و دادگستری‌های کشور موظفند به هنگام احداث ساختمانهای اداری و قضایی جدید، نسبت به ایجاد شبکه داده محلی (LAN) براساس استانداردهای شورای فناوری اطلاعات و ارتباطات قوه‌قضاییه اقدام و از مرجع مذکور تأییدیه مکتوب اخذ نمایند. حوزه معاونت اداری و مالی قوه‌قضاییه بر اجرای صحیح این بند، نظارت و تمهیدات لازم را فراهم خواهد نمود.

رییس قوه‌قضاییه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشهای قوه قضائیه

بخشنامه به مراجع قضائی سراسر کشور – ۱۰ ۱ ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام، تصویر بخشنامه شماره ۱۳۸/۸۴/۱ ـ ۱۰/۱/۱۳۸۴ ریاست محترم قوه قضائیه به منظور رعایت مفاد آن جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

مستشار دیوانعالی کشور و مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به مراجع قضائی سراسر کشور

پیرو اعلام نظر مبارك مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بر عدم موضوعیت موارد مذکور در بندهای ۴ و ۵ و ۶ ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی و اختیار جانی در انتخاب یکی از اعیان سه گانه مندرج در بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده مرقوم و در اجرای تبصره ذیل آن، قیمت احشام سه گانه تعیین شده برای اجرای دیات سال ۱۳۸۴ به شرح زیر ابلاغ می‌گردد.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه به رؤسای کل دادگستریها و دادستانهای عمومی و انقلاب سراسر کشور – ۱۱ ۲ ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام؛ تصویر بخشنامه شماره ۱۶۱۴/۸۴/۱ ـ ۱۱/۲/۱۳۸۴ ریاست محترم قوه‌قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه و مستشار دیوانعالی کشور ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به رؤسای کل دادگستریها و دادستانهای عمومی و انقلاب سراسر کشور

نظر به اینکه در ارتباط با قاچاق کالاهای دارویی، بهداشتی، خوردنی و آشامیدنی در صورت عدم احراز وقوع جرم، استرداد کالا مستلزم تحصیل پروانه ورود از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در جهت رعایت مقررات ماده ۱۶ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۶۴ می‌باشد تا به منظور حفظ سلامت و بهداشت جامعه از ورود و توزیع کالاهای غیربهداشتی و نیز تاریخ مصرف گذشته، جلوگیری شود، لذا به موجب این بخشنامه به کلیه قضات محترم ابلاغ می‌گردد تا پس از کسب نظر مقامات بهداشتی کشور نسبت به تعیین تکلیف این کالاها اقدام نمایند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی

اصلاحیه بخشنامه به رؤسای کل دادگستری‌ها و دادستان‌های عمومی و انقلاب سراسر کشور – ۱۱ ۲ ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام تصویب اصلاحیه بخشنامه شماره ۱۶۱۴/۸۴/۱ـ ۱۱/۲/۱۳۸۴ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می گردد.

مستشار دیوانعالی کشور و مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه ـ خسرو حکیمی

اصلاحیه بخشنامه به رؤسای کل دادگستری‌ها و دادستان‌های عمومی و انقلاب سراسر کشور

بدینوسیله سال ۱۳۶۴ مندرج در متن بخشنامه شماره ۱۶۱۴/۸۴/۱ـ ۱۱/۲/۱۳۸۴ در ارتباط با قاچاق کالاهای دارویی، بهداشتی، خوردنی و آشامیدنی به سال ۱۳۴۶ و عبارت «مقامات بهداشتی کشور» به عبارت «وزارت مرقوم» اصلاح می گردد.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی

بخشنامه به رؤسای کل دادگستریها و دادستانهای عمومی و انقلاب سراسر کشور – ۲۲ ۱ ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام؛ تصویر بخشنامه شماره ۵۲۵/۸۴/۱ ـ ۲۲/۱/۱۳۸۴ ریاست محترم قوه‌قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می گردد.

مدیر کل دبیرخانه قوه قضائیه و مستشار دیوانعالی کشور ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به رؤسای کل دادگستریها و دادستانهای عمومی و انقلاب سراسر کشور

به منظور جلوگیری از اشاعه منکرات و جرائم منافی عفت عمومی (فحشاء)، حفظ حیثیت مرتکبان احتمالی این جرائم و پیشگیری از تبادل بی‌مورد این قبیل پرونده‌ها بین‌مراجع مختلف قضائی و با توجه به اختیارات حاصل از تبصره ۳ الحاقی به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ناظر به تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی ۲۸/۷/۱۳۸۱، لازم است برای مدت ۳ سال دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم، تشکیل شود.

بدین جهت رؤسای محترم دادگستری استان با بررسیهای کافی سه نفر از قضات ارشد هر شهرستان (غیر از مرکز استان) را که از حیث سن، تجربه و تأهل برای عضویت دادگاه کیفری استان، مناسب باشند به عنوان رئیس و مستشاران موقت، انتخاب و معرفی نمایند تا با حفظ سمت، ابلاغ قضائی آنان صادر گردد و هر بار که لازم باشد با حضور دادستان محل یا نماینده وی، براساس موازین به موارد مطروح رسیدگی نموده و رای مقتضی را صادر نمایند.

همچنین دادستان شهرستانهائی که دادگاه کیفری استان ندارند به صرف درج عنوان اتهامی این قبیل منکرات در گزارش مأمورین یا شکایت شاکی و مادام که با بررسیهای لازم معلوم نشده است که رسیدگی به اتهام در صلاحیت محاکم کیفری استان می‌باشد نباید نسبت به ارسال پرونده و بدرقه متهم به مرکز استان اقدام نمایند. و در موارد وجود مفسده در بدرقه متهم به مرکز استان، طبق قسمت اخیر تبصره (۳) ماده ۳ اصلاحی قانون مذکور از جهت ضرورت، تحقیقات لازم در دادسرا انجام داده و پس از احراز اتهام و تنظیم کیفر خواست پرونده تکمیلاً به دادگاه کیفری استان ارسال شود.

رئیس قوه قضائیه ـ سید محمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه به واحدهای قضائی سراسر کشور – ۱۵ ۲ ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام، تصویر بخشنامه شماره ۱۸۲۸/۸۴/۱ مورخ ۱۵/۲/۱۳۸۴ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال میگردد.

مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه و مستشار دیوانعالی کشور ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به واحدهای قضائی سراسر کشور

یکی از اهداف اصلی احیای دادسراها در سراسر کشور سپردن امر تعقیب و تحقیق از متهمین به مقامات قضائی میباشد تا قضات دادسرا با مباشرت در این امر موجب حفظ حقوق جامعه و متهمین گردند به همین منظور توجه قضات و ضابطین دادگستری را به موارد ذیل معطوف مینماید.

۱ـ به موجب قسمت دوم بند هـ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم به عهده بازپرس است و در جرائمی که در صلاحیت دادگاههای کیفری استان نیست دادستان و به تبع او دادیاران دارای کلیه وظائف و اختیارات بازپرس میباشند، بنابراین مستفاد از این امر این است که مقامات دادسرا باید از بدو ارجاع و تشکیل پرونده مباشرتاً تحقیق امر کیفری را به عهده گرفته و بدون نظارت و حضور مقامات دادسرا هیچگونه تحقیقی توسط ضابطین صورت نگیرد بنابراین اولاً: تشکیل هرگونه پرونده قضائی در غیر از جرائم مشهود لازم است از ابتداء در دادسرا تشکیل شود. ثانیاً: استفاده از مهرهای متحدالشکل و ارجاع کلی به ضابطین و دستور به انجام تحقیقات کلی توسط مقامات ارجاع ممنوع است. ثالثاً: امر بازجوئی و استنطاق را شخصاً به عهده گرفته و در مواردی که ممکن نباشد با حضور و نظارت قاضی پرونده، بازجوئی با رعایت ضوابط و مقررات قانونی به عمل آمده و مراتب توسط مقام قضائی گواهی گردد. خامساً: در صورت وجود دلائل کافی و توجه اتهام با رعایت مواد ۱۳۲ و ۱۳۴ قانون آئین دادرسی، قرار تأمین مناسب و متناسب با نوع جرم صادر گردد و از تفویض این امر به ضابطین اکیداً جلوگیری شود یادآور میگردد برابر ماده ۱۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب تحت هیچ شرایطی آزادی متهم منوط به سپردن تأمین به ضابطین دادگستری نخواهد بود. سادساً: به منظور سرعت بخشیدن به امر تحقیقات مقدماتی و نظارت مستقیم مقامات قضائی، دادستانهای سراسر کشور موظف هستند هرچه سریعتر در مراکز مهم مانند ادارات آگاهی و سایر پاسگاههائی که مقدور باشد یکی از شعب بازپرسی یا دادیاری را با حفظ شئون آنان مستقر نماید.

۲ـ به موجب ماده ۱۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند مگر اینکه دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد بنابراین مقامات دادسرا موظف هستند قبل از هرچیز تحقیقات مقدماتی را تکمیل نموده و از وجود دلایل کافی و توجه اتهام به متهم مطمئن شوند و ضابطین دادگستری نیز نباید در خارج از حدود جرائم مشهود راساً و بدون دستور مقام قضائی کسی را احضار یا جلب نمایند.

۳ـ همانگونه که در قسمت دوم ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی تأکید شده است در زمان بازجوئی سئوالات باید مفید و روشن باشد و سئوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است و برابر ماده ۱۳۱ همان قانون پاسخ سئوالات همانطوری که بیان میشود باید بدون تغییر و تبدیل یا تحریف نوشته شود.

لذا از طرح سئوالات خارج از موضوع اتهام و یا مربوط به مسائل اخلاقی و خانوادگی و سوابق متهم و بیان مطلبی در راستای مرعوب نمودن و منکوب شدن شخصیت وی جداً خودداری شود و از هرگونه عامل فشار فیزیکی و روانی اجتناب گردد بدیهی است اقرار و شهادت ناشی از شرائط مذکور نافذ نمیباشد و کرامت انسانی ایجاب میکند در جریان تحقیقات از بکارگیری الفاظ و کلمات توهینآمیز و تحقیرکننده جلوگیری شود.

۴ـ علاوه بر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی رعایت مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون آئین دادرسی کیفری درخصوص نحوه ضبط اشیائی که وسیله ارتکاب جرم هستند مورد تأکید است همچنین تفتیش منازل اشخاص باید با رعایت کلیه موازین شرعی و قانونی و توجه به حقوق مجاورین و در غیر موارد اضطراری باید در روز و با دستور و زیر نظر مقام قضائی به عمل آید و ضبط اموالی که ارتباطی

با موضوع جرم ندارند ممنوع است.

۵ـ با عنایت به موارد فوقالذکر مسئولیت قانونی هرگونه تخلفی که در جریان تحقیقات مقدماتی توسط ضابطین دادگستری به عمل آیـد علاوه بر مباشر به عهـده قاضـی پرونـده نیز خواهـدبود و دادسرای انتظامی قضات و سایر مقامات و مـدیران قضائی که حسب وظائف قانونی موظف به نظارت بر جریان دادرسی میباشند مسئول اجرای دقیق این بخشنامه میباشند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه به رؤسای حوزهای قضائی و سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور – ۱۷ ۲ ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام، تصویر بخشنامه شماره ۱۸۵۴/۸۴/۱ مورخ۱۷/۲/۱۳۸۴ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال میگردد.

مستشار دیوانعالی کشور و مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به رؤسای حوزهای قضائی و سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

به منظور مساعـدت در حـل مشـکلات آن گروه از متهمان و محکومان زنـدانی که اتهام یا جرائم انتسابی به آنان از اهمیت ویژهای برخوردار نبوده و بـدون پیشـینه مؤثر کیفری باشـند و نیز کسـانی که محکومیت مـالی دارنـد و در صورت اعطای مرخصـی به آنان، میتواننـد رضایت شاکی یا مـدعی خصوصـی را کسب نماینـد یا صرفاً به خاطر جزای نقـدی تا مبلغ ده میلیون ریال در زندان به سر میبرنـد و همچنین مبتلایان به بیماریهای خاص و امراض صـعبالعلاجی که بنابرتشـخیص پزشـکی نیازمنـد مـداوا در خارج از زنـدان میباشـند و همینطور کسـانی که تا پایان محکومیت و آزادی آنان بیشتر از ۳ ماه باقی نمانـده است و محبوس بودن این عده تا خاتمه اجرای حکم، جز تراکم تعداد زندانیان و تحمیل بار مالی بر زندان، ثمری ندارد، با نظارت رئیس حوزه قضائی (اسـتان، شهرسـتان و بخش) و مراعات مقررات، حداکثر سه ماه مرخصی به آنان داده شود تا با استفاده از این فرصت مشکلات خود را مرتفع سازند.

رئیس قوۀ قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه به واحدهای قضائی سراسر کشور – ۱۶ ۳ ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام، تصویر بخشنامه شماره ۳۱۳۶/۸۴/۱ مورخ ۱۶/۳/۱۳۸۴ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می گردد.

مستشار دیوانعالی کشور و مدیرکل دبیرخانه قوۀ قضائیه ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به واحدهای قضائی سراسر کشور

نظر به اینکه مشاهـده می‌شود بعضـی از قضـات، نسبت به مرتکبـان جرائم مربوط به مواد مخـدر، همچنـان به اسـتناد ماده ۱۷ لایحه قـانونی تشدیـد مجـازات مرتکبین جرائم مواد مخـدر و اقـدامات تـأمینی و درمانی به منظور مـداوا و اشـتغال به کار معتادین مصوب ۱۹/۳/۱۳۵۹ قرار بازداشت موقت تا شروع دادرسی یا صدور حکم برائت صادر می‌نمایند، در حالی که مواد۳۲، ۳۳ و ۳۵ قانون آیین دادرسـی دادگاههـای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ با تمدیـد بعدی، برای صدور قرار بازداشت قایل به تفصـیل و ترتیب خاصی گردیده‌اند که در اغلب دادسراها و محاکم مراعات می گردد.

به منظور ایجاد روش واحـد و کاهش میزان صـدور این نوع قرار، اقتضاء دارد از این به بعـد در جرائم مربوط به موادمخـدر نیز مانند سـایر جرایم، بـا رعایت قیود و شـرایط منـدرج در مواد ۳۲، ۳۳ و ۳۵ قانون آیین دادرسـی کیفری اقـدام و از صـدور قرار بازداشـت خلاف موازین مذکور، اجتناب گردد.

سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی ـ رئیس قوه قضائیه

طرح جامع رفع اطاله دادرسی

رئیس محترم هیئت‌مدیره و مدیرعامل روزنامه‌رسمی

به پیوست یک نسخه طرح جامع رفع اطاله دادرسی درخصوص ارشاد و معاضدت قضائی و امور رابطان و استعلامات که در تاریخ ۳۰/۷/۱۳۸۴ به تأیید و تصویب ریاست محترم قوه قضائیه رسیده، جهت درج در روزنامه رسمی ارسال می گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ـ عبدالرضا ایزدپناه

طرح جامع رفع اطاله دادرسی

دستورالعمل شماره ۱

« ارشاد و معاضدت قضایی و امور رابطان و استعلامات»

مقدمه

با عنایت به بند هفدهم سیاستهای کلی نظام در بخش قضایی، مصوب مقام معظم رهبری که حاکی از ضرورت « گسترش دادن نظام معاضدت و مشاورت قضایی» می‌باشد و با توجه به بند نوزدهم از برنامه تفصیلی پنجساله دوم قوه قضاییه که مبتنی بر « طرح ایجاد و گسترش مؤسسات مدنی ارشاد و معاضدت و..... برای آموزش و آگاه‌سازی قضایی» است؛

و با توجه به بند پنجم و ششم سیاستهای کلی نظام در بخش قضایی، مصوب مقام معظم رهبری که حاکی از ضرورت « تمرکز دادن کلیه امور دارای ماهیت قضایی، در قوه قضاییه.....» و « کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب» و « بالابردن ..... توان عملی ضابطان دادگستری و فراهم ساختن زمینه برای استفاده بهینه از قوای انتظامی» بوده است؛

و همچنین نظر به بند ۵ قسمت الف و قسمت ج اهداف کلان پنج ساله دوم توسعه قضایی که مبتنی بر « توانمندسازی مردم در امور قضایی از طریق آموزشهای مردمی.....» و « بهبود کارایی و اثربخشی نظام قضایی کشور» می‌باشد؛

از آنجا که از مهمترین عوامل اطاله دادرسی و بروز نارضایتی در آحاد مراجعه‌کنندگان به دستگاه قضایی، « ناآشنایی با روند آغاز و پیگیری دعوا و چگونگی استفاده از وکلاـ و کارشناسان و مشاوران حقوقی» یا « عدم استطاعت مالی دراستفاده از وکلاـ و کارشناسان و مشاوران حقوقی» و یا « پراکندگی و بُعد مسافت میان واحدهای قضایی و ادارات مرتبط با آنها و صعوبت اخذ استعلامات از این ادارات و اطاله روند پیگیری پرونده می‌باشد»؛

بدین وسیله « طرح جامع رفع اطاله دادرسی» که در راستای اجرای مصوبات مذکور و رفع معضلات اخیرالذکر، در قالب دستورالعمل شماره یک، به تفصیل ارائه گردیده است، ابلاغ می گردد.

مقتضی است رؤسای کل محترم دادگستری استانها، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان پزشکی قانونی کشور، سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (در مقام ضابط)، شورای عالی کارشناسان کشور، کانون وکلا، مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضاییه، و دیگر مقامات ذیربط شاغل در واحدهای قضایی سراسر کشور، نسبت به ایجاد « اداره ارشاد و معاضدت قضایی، وکالت اتفاقی و معاضدتی، کارشناسان، و امور رابطان و استعلامات» که منبعد در این دستورالعمل، اختصارا « اداره ارشاد و معاضدت قضایی» خوانده می‌شود، اقدام نموده و اهتمام تام و تمام در اجرای دقیق کلیه بندهای این طرح که انشاءا.... تأثیر به سزایی در رفع اطاله دادرسی خواهد داشت، مصروف نمایند.

« اداره ارشاد و معاضدت قضایی»

کلیات (اهداف و وظایف و تشکیلات):

« اهداف»

در اجرای مـاده ۱۰ اصـلاحی قـانون تشـکیل دادگاههـای عمـومی و انقلاـب مصـوب ۱۳۸۱ و مـاده ۴۲ آیین‌نـامه اجرایی آن در دادگستریهـا و مجتمعهـای قضـایی، اداره مـذکور (ارشـاد و معاضـدت قضـایی) زیر نظر رؤسـای حوزه‌های قضایی با هـدف توانمند ساختن مراجعه کننـدگان به دادگستری و جلب رضایت آنان و رعایت حقوق همه جانبه آنها تشـکیل می‌گردد. این اهداف از طریق راهنمایی و ارشاد مراجعین در راسـتای اقامه دعوا و پیگیری آن و همچنین بهره‌گیری از وکلای معاضـدتی برای مراجعین بی‌بضاعت و امکان وکالت اتفاقی و اسـتفاده از کارشـناسان و تجمیع نماینـدگان واحدهای مرتبط با محاکم و دادسـراها در این اداره، در جهت تسهیل امور استعلامات و تعاملات، عینیت خواهدیافت.

« وظایف»

الف ـ افزایش آگاهیهای مراجعان درخصوص اهـداف، وظایف و تشـکیلات قوه قضائیه، نحوه طرح شـکایات و دعاوی و چگونگی تنظیم قراردادهـا و تعهـدات و اعمـال حقوقی، راهنمـایی و ارائه راههای سـهل و کوتاه در احقاق حق به مراجعان واحـدهای قضائی، همکـاری در ایجـاد و گسترش دفـاتر خـدمات و راهنمـایی حقوقی در ادارات، سازمانها و مؤسـسات دولتی و شـهرداریها و نهادهای انقلاب اسلامی و اتحادیه‌های صنفی.

ب ـ راهنمایی و ارشاد نسبت به چگونگی اخذ مشاوره و وکالت اتفاقی و کارشناسی.

ج ـ تعیین وکیل معاضدتی برای اشخاص بی‌بضاعت.

د ـ دلالت مراجعین به رابطان سازمانها و نهادهای مرتبط با محاکم، در جهت تسریع در اخذ استعلامات و انجام مکاتبات.

« تشکیلات»

این واحد در حوزه‌های قضایی اعم از دادگاه و دادسرا با اعضای زیر تشکیل می‌گردد:

اداره ارشاد و معاضدت قضائی، کارشناسان، رابطان و استعلامات (مرکز استان درجه ۱)

* رئیس

واحد امور ارشاد و معاضدت قضائی

ـ کارشناس مسئول قضائی (مسئول واحد).

ـ کارشناس امور قضائی.

ـ کارشناس امور قضائی.

ـ مددکار.

ـ مددکار.

ـ متصدی امور دفتری و پیگیری.

ـ متصدی امور دفتری (اپراتور).

واحد امور وکالت اتفاقی و معاضدتی و کارشناسان

ـ کارشناس مسئول امور قضائی (مسئول واحد).

ـ کارشناس پیگیری و هماهنگی.

ـ متصدی امور دفتری و پیگیری.

ـ متصدی امور دفتری (اپراتور).

واحد امور رابطان و استعلامات

ـ کارشناس مسئول امور رابطان و استعلامات (مسئول واحد).

ـ کارشناس امور رابطان.

ـ کارشناس امور استعلامات.

ـ متصدی امور دفتری و هماهنگی.

ـ متصدی امور دفتری (اپراتور).

اداره ارشاد و معاضدت قضائی، کارشناسان، رابطان و استعلامات (مرکز استان درجه۲)

* رئیس

واحد امور ارشاد و معاضدت قضائی

ـ کارشناس مسئول قضائی (مسئول واحد).

ـ کارشناس امور قضائی.

ـ مددکار.

ـ متصدی امور دفتری و پیگیری.

ـ متصدی امور دفتری (اپراتور).

واحد امور وکالت اتفاقی و معاضدتی و کارشناسان

ـ کارشناس مسئول امور قضائی (مسئول واحد).

ـ کارشناس پیگیری و هماهنگی.

ـ متصدی امور دفتری (اپراتور).

واحد امور رابطان و استعلامات

ـ کارشناس مسئول امور رابطان و استعلامات (مسئول واحد).

ـ کارشناس امور رابطان و استعلامات.

ـ متصدی امور دفتری و هماهنگی.

ـ متصدی امور دفتری (اپراتور).

اداره ارشاد و معاضدت قضائی، کارشناسان، رابطان و استعلامات (مرکز استان درجه۳)

* رئیس

واحد امور ارشاد و معاضدت قضائی

ـ کارشناس مسئول امور قضائی (مسئول واحد).

ـ کارشناس امور قضائی.

ـ مددکار.

ـ متصدی امور دفتری (اپراتور).

واحد امور وکالت اتفاقی و معاضدتی و کارشناسان

ـ کارشناس مسئول امور قضائی (مسئول واحد).

ـ کارشناس پیگیری و هماهنگی.

ـ متصدی امور دفتری (اپراتور).

واحد امور رابطان و استعلامات

ـ کارشناس مسئول امور رابطان و استعلامات (مسئول واحد).

ـ کارشناس امور رابطان و استعلامات.

ـ متصدی امور دفتری (اپراتور).

واحد ارشاد و معاضدت قضائی، کارشناسان، رابطان و استعلامات مجتمع قضائی

* رئیس

ـ کارشناس امور قضائی(ارشاد و معاضدت قضائی).

ـ کارشناس امور قضائی (امور وکالت اتفاقی و معاضدتی و کارشناسان).

ـ کارشناس پیگیری و هماهنگی (امور رابطان و استعلامات).

ـ مددکار.

ـ متصدی امور دفتری و هماهنگی (اپراتور).

واحد ارشاد و معاضدت قضائی، کارشناسان، رابطان و استعلامات شهرستانهای غیر از مرکز استان

* رئیس

ـ کارشناس امور قضائی (ارشاد و معاضدت).

ـ کارشناس امور قضائی (امور وکالت اتفاقی و معاضدتی و کارشناسان).

ـ کارشناس پیگیری و هماهنگی (امور رابطان و استعلامات).

ـ مددکار.

ـ متصدی امور دفتری و پیگیری (اپراتور).

* در دادگاههای عمومی بخش، زیر نظر دفتر دادگاه، یک یا دو پست به صورت مرکب (تحت عنوان کارشناس امور قضایی) پیش‌بینی می گردد.

* در شهرستانهایی که تعداد شعب آن اعم از محاکم و دادسرای عمومی و انقلاب به ۲۰ شعبه و بالاتر می‌رسد، تشکیلات فوق قابل اجرا می‌باشد و برای شهرستانهای کوچک (کمتر از ۲۰ شعبه) به تعداد لازم، پست کارشناس امور قضائی و پیگیری پیش‌بینی می گردد.

فصل اول ـ ارشاد و معاضدت قضایی

۱ـ واحدهای مذکور در هر حوزه قضائی به تعداد لازم «کارشناس» آشنا به مسائل حقوقی، کیفری و اداری را، جهت ارشاد و معاضدت ارباب رجوع در اختیار خواهند داشت.

۲ـ انتخاب کارشناسان مذکور از میان کارشناسان قضائی و حقوقی شاغل و بازنشسته دادگستری، وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، از سوی قاضی مسؤول ارشاد و معاضدت، با هماهنگی رؤسای واحدهای قضایی و دادستانها، به معاونت آموزش هر استان معرفی و پس از تأیید معاونت مذکور، ابلاغ ایشان، توسط رئیس کل دادگستری استان صادر خواهدشد.

تبصره ـ ارشاد و معاضدت توسط وکلای دادگستری و مشاوران موضوع ماده۱۸۷ و بازنشستگان افتخاری خواهدبود؛ لکن دادگستری متناسب با فعالیت و آمار کارکرد آنها پاداش مناسبی به آنان پرداخت خواهدکرد.

۳ـ کارشناسان مذکور مکلفند افراد نیازمند را ارشاد و راهنمایی و راههای سهل و ساده را برای انجام امور آنها ارائه کنند و

عنداللزوم نسبت به تنظیم لوایح و عرایض موردنیاز اقدام کنند.

۴ـ واحدهای مذکور، دفاتری را برای ثبت مشخصات مراجعان و علت مراجعه و نتیجه راهنمایی آنان و مشخصات کارشناس ارشاد کننده، در اختیار کارشناسان مستقر در حوزه های قضائی قرار خواهند داد. همچنین سوابق مربوط به صدور جواز وکالت و مشاوره اتفاقی و تعیین وکیل معاضدتی در دفاتر مخصوص ثبت خواهد شد.

دفاتر مذکور توسط دفتر تشکیلات و برنامه‌ریزی تهیه و در اختیار هر واحد قرار خواهد گرفت.

۵ ـ معاونت آموزش دادگستریها، عهده‌دار آموزش اعضای این واحدها خواهندبود.

۶ ـ کلیه کارشناسان، بجز وکلا و مشاورین حقوقی و قضات بازنشسته، مکلف به گذراندن دوره‌های آموزشی مخصوص می‌باشند که سرفصلها و عناوین آن توسط معاونت آموزش قوه قضائیه تعیین خواهد شد.

۷ـ عریضه نویسان در هر حوزه قضائی، زیر نظر واحد مزبور، ساماندهی و توسط معاونتهای آموزش دادگستریها، آموزشهای لازم را خواهند دید.

۸ ـ واحد ارشاد در هر حوزه قضائی که لازم بداند، مرکز مشاوره قضائی تلفنی دایر می‌نماید. چگونگی خدمت رسانی و شماره تلفن از طریق رسانه‌های جمعی به اطلاع شهروندان خواهد رسید.

۹ـ با توجه به ماده واحده قانون حمایت قضائی از کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۶ (۱)، واحدهای مذکور، کلیه شاغلان، مستمری و وظیفه بگیران اعم از کارمند و کارگر در وزارتخانه‌ها، سازمانها، مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و نهادهای انقلاب اسلامی و نیروهای مسلح و مؤسساتی را که از بودجه عمومی کشور استفاده می کنند، را در حدود صلاحیت جهت طرح و یا دفاع از دعاوی مربوط به خود یا قائم‌مقام قانونی او پس از فوت در دعاوی که از انجام وظیفه آنان ناشی می‌شود، برای استفاده از خدمات و راهنمایی حقوقی به واحد حقوقی دستگاه ذی ربط معرفی می کنند.

۱۰ـ مجامع امور صنفی(۲) نیز تسهیلات لازم را برای آموزشهای موردنیاز افراد صنف پیش‌بینی و با کمک واحد ارشاد، واحدهای حقوقی را برای مشاوره در امور مربوط به شکایات و حل و فصل اختلافات، در اتحادیه‌های اصناف دایر می‌نمایند.

۱۱ـ مشاوران املاک و خودرو موظفند برای تنظیم قراردادها از نظرهای حقوقی واحدهای حقوقی اتحادیه صنف خود با هماهنگی سازمان ثبت اسناد و مطابق دستورالعمل اجرایی نحوه صدور پروانه تخصصی اشتغال برای مشاوران املاک و خودرو (مصوب ۱۶/۴/۱۳۸۴ ـ رئیس قوه قضائیه)، استفاده نمایند.

۱۲ـ واحد ارشاد، نمونه قراردادها و اوراق قضائی تهیه شده توسط مراجع ذی صلاح را در اختیار واحدهای حقوقی دولتی و صنفی قرار خواهدداد.

فصل دوم ـ امور وکالت اتفاقی و معاضدتی

الف ـ وکالت اتفاقی

۱ـ با توجه به ماده ۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۷ (۳) و آیین نامه صدور جواز وکالت اتفاقی مصوب ۳/۳/۱۳۷۸، اشخاص واجد شرایط مقرر در این دستورالعمل، می‌توانند برای اقربای سببی یا نسبی خود تا درجه دوم از طبقه سوم با رعایت مقررات مربوط، وکالت نمایند.

۲ـ درخواست اخذ جواز وکالت اتفاقی، توسط شخص متقاضی به عمل می‌آید و به امضای طرفین (متقاضی و وکیل معاضدتی) رسیده و به کارشناسان مسؤول واحد در حوزه‌های قضائی سراسر کشور تسلیم می گردد.

تبصره ـ فرم درخواست یاد شده، توسط دفتر تشکیلات و برنامه‌ریزی تهیه و در اختیار واحدهای استانی قرار می گیرد.

۳ـ درخواست باید متضمن معرفی کامل متقاضی و اعلام میزان تحصیلات و تجربیات و سایر جهات مؤثر در قضیه و نیز متضمن

مشخصات کامل موکل یا موکلان موردنظر و درجه قرابت آنان و مشخصات موضوع دعوایی باشد که متقاضی قرار است عهده‌دار طرح یا دفاع از آن شود.

۴ـ متقاضی مکلف است مدارک مثبته قرابت و دیگر موارد استناد یا فتوکپی مصدق آنها را پیوست تقاضای خود بنماید.

۵ ـ برای هر مورد وکالت اتفاقی، باید جداگانه، درخواست با ضمایم کامل تهیه و تسلیم شود.

۶ ـ پس از احراز شرایط توسط کارشناس مسؤول واحد یا دفاتر ارشاد و معاضدت قضائی، درخواست به همراه سایر مستندات به کانون وکلای دادگستری و مرکز امور مشاوران و کارشناسان مستقر در استانها یا نمایندگان آنها در شهرستانها و حوزه‌های تابعه که به همین منظور تعیین می‌شوند، تسلیم خواهدشد.

۷ـ کانون وکلا و مرکز امور مشاوران یا نمایندگان آنها در حوزه‌های قضائی، پس از بررسی اسناد و مدارک پیشنهادی واحد ارشاد و معاضدت، مجوز لازم را صادر می‌نماید.

ب ـ وکالت معاضدتی

۱ـ اشخاص بی‌بضاعت می‌توانند از واحد ارشاد و معاضدت، تقاضای تعیین وکیل معاضدتی نمایند.

۲ـ تقاضای مذکور همراه کلیه مستندات دعوا و تصدیق معتمدان یا شورای اسلامی محل مبنی بر بی‌بضاعت بودن متقاضی، به واحد ارشاد و معاضدت حوزه قضائی محل اقامت متقاضی تسلیم می‌شود.

تبصره ـ تقاضای یاد شده باید حاوی مشخصات طرفین، نوع دعوا، شغل و درامد ماهانه متقاضی و استشهادیه محلی باشد.

۳ـ در صورتی که کارشناس واحد ارشاد، توضیحاتی را از متقاضی لازم بداند از مشارالیه به هر وسیله ممکن دعوت خواهد کرد.

۴ـ واحد ارشاد و معاضدت، پس از دریافت درخواست، هرگاه آن را ناقص ببیند، مکلف است مراتب را به متقاضی اعلام تا ظرف مدت ده روز نسبت به رفع نقص آن اقدام نماید، در صورت عدم رفع نقص پس از انقضای مدت مذکور، تقاضا بایگانی می‌شود و در صورت مراجعه ذی نفع، طبق مقررات اقدام خواهدشد.

۵ ـ واحد ارشاد و معاضدت با توجه به مستندات و مدارك ارائه شده و عندالاقتضاء، اخذ توضیح حضوری از متقاضی، چنانچه تشخیص دهد که هدف متقاضی، سوء استفاده و اذیت و آزار طرف مقابل است یا دعوا اصولاً بی‌اساس است یا موضوع قبلاً مسبوق به سابقه بوده و مردود اعلام شده است، درخواست متقاضی را رد می‌نماید. بدیهی است رد تقاضا نافی صلاحیت دادگاه در اجرای مقررات مواد ۵۰۵ و ۵۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی و سایر مقررات جاری نخواهدبود.

۶ ـ قاضی ارشاد و معاضدت قضایی، در صورتی که درخواست متقاضی را موجه بداند، با رعایت مواد قبل و با عنایت به آیین‌نامه اجرایی مواد ۳۱و۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۵/۳/۱۳۸۴ و پس از هماهنگی با کانون وکلاء و مرکز امور مشاوران قوه قضائیه، وکیلی را برای متقاضی تعیین می‌نماید.

تبصره ـ هرگاه در حوزه قضائی استان به تعداد موردنیاز وکیل وجود نداشته‌باشد، انتخاب وکیل خارج از استان با هماهنگی و معرفی کانون وکلاء و مرکز امور وکلاء و مشاوران قوه قضائیه صورت خواهد گرفت.

۷ـ هر وکیل یا مشاوره قوه قضاییه مکلف است در صورت ارجاع، هر ماه حداقل یک پرونده معاضدتی قبول نماید.

۸ ـ از تصمیم قاضی ارشاد و معاضدت در مورد تعیین وکیل چهار نسخه تهیه، نسخه اول به تقاضا کننده، نسخه دوم به وکیل منتخب، نسخه سوم در پرونده مربوط بایگانی و نسخه چهارم به کانون وکلاء و مرکز امور مشاوران جهت درج در پرونده وکیل، ارسال خواهدشد.

۹ـ وکیل منتخب، ملزم است نسبت به تنظیم قرارداد حق‌الوکاله اقدام و نسخه دوم آن را به واحد ارشاد و معاضدت ارسال واحد مذکور را از جریان کار ارجاع داده شده مطلع سازد.

تبصره ـ وکیل انتخابی می‌تواند در صورت لزوم با کارشناس واحد ارشاد و معاضدت قضائی مشورت نماید.

۱۰ـ در مواردی که رعایت تشریفات ذکر شده موجب انقضای مواعد قانونی شود، رئیس حوزه قضائی یا دادستان محل اقامه دعوا، می‌توانند به شرط کامل بودن تقاضا نامه، مستقیماً وکیل معاضدتی انتخاب نمایند و نتیجه آن را جهت تشکیل پرونده به واحد ارشاد و معاضدت ارسال نمایند.

۱۱ـ کلیه اوراق مورد لزوم جهت انتخاب وکیل و مشاور معاضدتی، توسط کانون وکلاء و مرکز امور مشاوران قوه قضائیه تهیه و در اختیار واحدهای مشاوره و معاضدت استانها قرار می گیرد.

۱۲ـ اگر متقاضی در دعوا، محکوم له واقع شود، حق‌الوکاله جزء خسارات دادرسی از محکوم علیه، به حکم دادگاه دریافت خواهدشد.

۱۳ـ در صورتی که در هر مرحله از دادرسی، واهی بودن ادعای عدم بضاعت متقاضی ثابت شود به درخواست وکیل، حق‌الوکاله از وی گرفته می‌شود.

ج ـ ارشاد و معاضدت توسط کارشناسان رسمی

نظر به اینکه برخی از مراجعات به دادگستری صرفاً جنبه فنی داشته و فاقد جنبه حقوقی می‌باشد، و این گونه موارد عمدتاً در مبحث «کارشناسی» (اعم از کارشناس خط، ساختمان، تصادفات، ثبت علایم و اختراعات، بیمه و سایر رشته‌های مورد نیاز) عینیت می‌یابد و با توجه به تأثیر بسزای نقش کارشناسان رسمی در رفع اختلافات و حل دعاوی و همچنین قانون کارشناسان رسمی دادگستری که تصریح نموده‌است: «کارشناس نمی‌تواند از قبول کاری که به او رجوع شده، خودداری نماید»، «کانون کارشناسان رسمی دادگستری» و «مرکز امور مشاوران حقوقی و کارشناسان رسمی» قوه قضائیه موظفند، حسب مورد نسبت به موارد ذیل اقدام نمایند:

۱ـ اجرای قرارهای کارشناسی معاضدتی و رایگان

با عنایت به اینکه اجرای قرارهای کارشناسی، حسب تصریح قوانین بر عهده کارشناس مربوطه (به موجب تعیین دادگاه) خواهد بود و با توجه به قانون کارشناسان رسمی دادگستری بویژه تبصره ۲و۳ ماده ۳ تعرفه حق‌الزحمه کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۴ رئیس قوه قضائیه، که همه کارشناسان را موظف به انجام کارشناسی رایگان برای حداکثر ۳ مورد پرونده در سال (ویژه افراد بی‌بضاعت) نموده‌است، مقتضی است کانون و مرکز امور کارشناسان رسمی دادگستری با تعیین این گونه افراد، به موجب قرعه یا اولویت یا نوبت و یا هر روش منطقی دیگر و برنامه‌ریزی دقیق، برای حضور ایشان در واحد کارشناسی مجتمع قضایی یا دادگستری موردنظر، این امر را به نحوی سامانـدهی نماینـد که همواره به تعـداد مورد نیـاز از کارشناسان رسمی ـ خاصه در اموری که بیشتر مبتلی‌به می‌باشد اعم از ساختمان، تصادفات بیمه، خط و ..... ـ در این واحد مستقر گردیده و حسب ضرورت تحت نظر واحد ارشاد و معاضدت، انجام وظیفه نمایند.

۲ـ راهنمایی و ارشاد

حسب وظایف مشخص شده برای واحد ارشاد، در صورت لزوم، مراجعه کنندگان از سوی این واحد به کارشناس دلالت خواهند شد. لذا مقتضی است کانون و مرکز کارشناسان رسمی دادگستری با استقرار دائمی نماینده بصیر خود در مجتمع قضایی یا دادگستری مربوطه به همراه کارشناسان ذی صلاحیت، در خصوص این گونه موارد ارشاد لازم را به عمل آورند و چه بسا با اتخاذ تدابیر مناسب توسط کارشناس مستقر، موضوع پیش از اقامه رسمی دعوا توسط مراجعه کننده، حل و فصل شده و منتهی به انصراف وی از تقدیم دادخواست گردد.

۳ـ حل اختلاف از طریق کارشناسان

در بسیاری از اختلافات که موضوع اختلاف، در بردارنده جنبه تخصّصی است و مستلزم کارشناسی می‌باشد و آن موضوع، علت

اصلی اختلاف و مانع از حصول توافق میان طرفین می‌باشد، طرفین ممکن است توافق کنند که یک کارشناس بی طرف راجع به موضوع اتخاذ تصمیم نماید. این امر که در ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب سال ۱۳۷۹) با این عبارت تصریح شده است که: «... در این صورت، کارشناس مرضی الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب می‌شود، ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد» می‌تواند با توافق طرفین، الزام آور نیز باشد. نکته قابل توجه در این بخش آن است که واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی، موظفند حسب تشخیص خود، افراد را نسبت به این روش حل اختلاف، آگاه نموده و مزایای آن را از قبیل رایگان بودن و عدم ضرورت رعایت تشریفات بیان و نسبت به ترغیب و دلالت ایشان به استفاده از این روش و نیز تهیه صورت جلسات، جهت مراجعه به کارشناس مرضی‌الطرفین اقدام نمایند. کارشناسان مستقر نیز فارغ از اینکه طرفین مراجعه کننده به ایشان دارای دستور قضایی مبنی بر قرار کارشناسی باشند یا خیر، در صورت توافق طرفین، نسبت به ورود به موضوع اقدام و نهایت تلاش را در جهت رفع اختلاف مبذول خواهند داشت.

فصل سوم ـ امور رابطان و استعلامات

۱ـ پزشکی قانونی ـ با عنایت به ضرورت مراجعه بسیاری از اصحاب دعاوی جزایی و حقوقی به ادارات پزشکی قانونی، پیش بینی راهکارهایی در جهت تسهیل تعامل ایشان در خصوص امور مرتبط با پزشکی قانونی، ضروری به نظر می‌رسد. لذا مقتضی است رئیس کل دادگستری و مدیرکل پزشکی قانونی هر استان، توأمان نسبت به اجرای موارد ذیل اقدام نمایند:

الف: استقرار دائم یک پزشک قانونی در هر یک از مجتمعهای قضایی (کیفری) به منظور پاسخگویی به ضروریات اولیه اعم از پاسخ به استعلامات (با بهره‌گیری از رایانه حاوی اطلاعات پزشکی قانونی استان) و معاینات مقدماتی و ...

ب: استقرار پزشک قانونی کشیک در کنار مقامات قضایی کشیک دادسرا

ج: عدم ضرورت اخذ معرفی نامه مجدد از مقام قضایی برای مصدومانی که نیاز به معاینه مجدد دارند.

د: برقراری ارتباط مناسب بین پزشکی قانونی استان با شوراهای حل اختلاف و واحدهای خسارت بیمه بدنی در جهت تسریع در پرداخت خسارت. (این بند از طریق راه‌اندازی شوراهای حل اختلاف در پزشکی قانونی و با واحدهای خسارت بیمه بدنی، عینیت خواهد یافت).

« رئیس سازمان پزشکی قانونی مکلف است این قسمت از دستورالعمل را به کلیه واحدهای پزشکی قانونی کشور جهت اجراء ابلاغ نماید.»

۲ـ استقرار باجه بانکی ـ یکی از معضلات موجود برای مراجعان به نظام قضایی کشور، پرداخت مبالغ قانونی به حسابهای دولتی، از طریق سیستم بانکی است که دشواری این امر و مشکلات تردد و صرف وقت، عمده نارضایتی افراد را موجب می‌گردد. در جهت رفع این مشکل، اقداماتی از سوی قوه قضائیه انجام گردیده است تا نسبت به استقرار باجه بانک در دادگستریها و مجتمع‌های قضایی اقدام شود. به همین منظور با مدیران بانک ملی مذاکراتی صورت پذیرفته و بانک مذکور پس از هماهنگی با مدیران استانی خود، نسبت به ابلاغ موضوع به استانها اقدام کرده است و از سوی دیگر موضوع به اطلاع دادگستری‌های استان نیز رسیده است. لذا مقتضی است رؤسای کل محترم دادگستری استانها، در جهت اجرای طرح، هماهنگی لازم را با سرپرستی بانک ملی در استان مربوط برقرار و حسب ضرورت نسبت به استقرار باجه یا گیشه بانک در واحدهای قضایی اقدام نمایند.

۳ـ کانون کارشناسان رسمی دادگستری، مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه ـ «نظر به نقش کرامند «کارشناسی» در پرونده‌های دادسراها و محاکم و مطابق بند ۱۳ سیاستهای کلی نظام در امور قضائی، (مصوب مقام معظم رهبری) و قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۲ و آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، نظارت بر

کارشناسان رسمی دادگستری و مرکز امور مشاوران قوه قضائیه بر عهده این قوه می‌باشد و با توجه به اینکه متأسفانه نحوه اجرای قرارهای کارشناسی به یکی از معضلات رسیدگی قضایی و یکی از عوامل اصلی اطاله دادرسی تبدیل گردیده است، لذا مقتضی است:

الف: به منظور دسترسی مراجع قضایی و شوراهای حل اختلاف به کارشناس در خارج از وقت اداری و جلوگیری از بازداشت متهمان و نیز فراهم آوردن امکان تأمین دلیل بویژه در اموری که جنبه فوریت دارد، در خارج از اوقات اداری، کانون کارشناسان رسمی دادگستری و مرکز اجرایی ماده ۱۸۷ مکلفند نسبت به تعیین کارشناس کشیک و استقرار و نظارت بر حضور آنان در خارج از وقت اداری در رشته‌های مورد نیاز از قبیل کارشناس املاک، تصادفات و غیره اقدام نمایند و لیست کارشناسان کشیک را همه ماهه از طریق رؤسای واحدهای قضایی به اطلاع قضات و اعضای شوراهای حل اختلاف برسانند.

ب: کانون کارشناسان رسمی دادگستری و مرکز امور مشاوران، وکلاء و کارشناسان قوه قضائیه موظفند یک نفر از کارشناسان بصیر و مطلع را به عنوان نماینده خود به کلیه واحدهای قضایی معرفی نمایند.

ج: کانون کارشناسان رسمی دادگستری و مرکز امور مشاوران، وکلاء و کارشناسان قوه قضائیه موظفند با تهیه سیستم رایانه‌ای و نرم افزار مناسب، به طور مرتب اسامی کارشناسانی که به دلایلی از قبیل محرومیت ـ بیماری ـ مرخصی ـ کهولت سن و غیره امکان انجام کارشناسی را ندارند و همچنین موارد تلاقی و همزمانی وقت ابلاغ شده را قبل از حلول وقت دادرسی، به دادگستری‌ها اعلام و نیز هر سال، جدیدترین اطلاعات مربوط به کارشناسان ذی صلاحیت را به صورت مجموعه‌ای از کارشناسان، با ذکر مشخصات کامل آنها چاپ و در اختیار دادگستریها قرار دهند.

د: کانون کارشناسان رسمی دادگستری و مرکز امور مشاوران، وکلاء و کارشناسان قوه قضائیه، موظفند برای دسترسی آسان مراجعان به کارشناسان و سرعت در انجام امور محوله بر حسب تخصص تعدادی از کارشناسان را به هر واحد قضایی در تهران و شهرهای بزرگ برای انجام کارشناسی معرفی کنند.

هـ: کانون کارشناسان رسمی دادگستری و مرکز امور مشاوران، وکلاء و کارشناسان قوه قضائیه وظیفه دارند، چنانچه اخطاریه‌های کارشناسان به نحوی از انحاء امکان ابلاغ نداشته باشد و مورد از موارد قرار رد کارشناسی نباشد، فورا به طرق مقتضی به وسیله نماینده کانون و مرکز امور مشاوران به کارشناسان مربوطه اطلاع داده شود و نتیجه آن را از طریق نماینده مزبور به مرجع قضایی مربوطه اعلام دارند.

و: در صورتی که مطابق گزارشهای مقامات قضایی، هر یک از کارشناسان از انجام وظیفه خود طفره یا تعلل ورزد یا تخلفات دیگری مرتکب شود، کانون و مرکز امور مشاوران قوه قضائیه موظفند فورا کارشناس مورد نظر را از طریق مراجع مربوط تحت تعقیب قرارداده و پس از رسیدگی قانونی، نتیجه آن را به مرجع قضایی ذی ربط ابلاغ نمایند.

ز: چنانچه امور محوله به کارشناس از نظر کثرت ارجاعات خارج از حد متعارف باشد، و همچنین موارد تلاقی و همزمانی وقت ابلاغ شده، به نحوی که امکان انجام کارشناسی بموقع و سریع را از وی سلب نماید، کانون و مرکز امور مشاوران و شخص کارشناس، حسب مورد موظفند فورا مراتب را به دادگستریهای ذی‌ربط اعلام تا مقام قضایی صالح مطابق مورد، اتخاذ تصمیم و عنداللزوم کارشناس دیگری انتخاب نمایند و نیز برای انتخاب بعدی وی نیز این امر مورد توجه مقامات قضایی قرار گیرد.

ح: جهت هماهنگی بیشتر کارشناسان با مقامات قضایی، رؤسای واحدهای قضایی (مجتمعها و دادگستریها) موظفند جلسات مستمری جهت رفع اشکالات جاری با حضور نماینده کانون کارشناسان رسمی دادگستری و مرکز امور مشاوران تشکیل دهند.

۴ـ ادارات کل ثبت اسناد

نظر به اینکه در جهت خدمت‌رسانی بیشتر و بهتر به مردم و تکریم ارباب رجوع و جلب رضایت آنان و جلوگیری از رفت و

آمدهای مکرر به مراجع قضایی و واحدهای ثبتی و در راستای جلوگیری از اطاله دادرسی، پاسخ فوری به استعلامات ثبتی مراجع قضایی راجع به وضعیت مالکیت پلاکهای ثبتی سهم بسزایی دارد، علی هذا ضرورت دارد واحدهای ثبتی، رابطی با تجهیزات لازم در دادگستریها و مجتمعهای قضائی مستقر و نسبت به پیگیری استعلامات و مکاتبات قضایی اقدام مقتضی و فوری به عمل آورند و به‌ویژه به استعلامات مراجع قضایی راجع به مالکیت پلاک ثبتی حداکثر ظرف سه روز پاسخ دهند. بدیهی است رؤسای واحدهای قضایی همکاری لازم را خواهند داشت»

۵ ـ نیروی انتظامی (در مقام ضابط)

با عنایت به بند ۱۱ سیاستهای کلی قضایی نظام مصوب مقام معظم رهبری مبنی بر «ضرورت ارتباط ضابطان دستگاه قضایی با محاکم و دادسراها» و نقش کارساز ایشان در انجام دستورهای قضایی اعم از نظارت بر مأموران و ابلاغها و جلب افراد ... و نیز با توجه به تبعات منفی هر نوع تمرد یا تخطی یا سهل انگاری و افراط و تفریط ضابطان در اجرای دستور و به منظور امکان کنترل و نظارت بیشتر، لازم است در هر یک از دادسراها و مجتمعهای قضایی سراسر کشور یک یا چند نفر از عوامل بازرسی ناجا تحت نظارت و ریاست دادستان یا سرپرست دادسرای هر حوزه قضایی، مستقر شوند و نظارت دقیق بر عملکرد عوامل ناجا (در مقام ضابط قضایی) را عهده دار باشند. بدیهی است این افراد با حکم فرمانده نیروی انتظامی هر استان خطاب به رئیس کل دادگستری استان منصوب و علاوه بر انجام مأموریتهای محوله، حسب ضرورت موظف به ارائه گزارشهای دوره‌ای و موردی به دادستان نیز می‌باشند.

۶ ـ امور زندانیها

نظر به اینکه عدم هماهنگی منظم اداره زندان با واحدهای قضایی موجب بسیاری از تجدید اوقات دادرسی، و نتیجتاً موجب اتلاف وقت قضات و طولانی شدن فرایند دادرسی می‌شود، از این حیث لازم است در واحدهای قضایی که حجم پرونده های کیفری، اقتضای استقرار نماینده‌ای از اداره زندانها را ضروری می‌نماید، فردی به عنوان رابط اداره زندان مجهز به سیستم رایانه‌ای در دادسراها و مجتمع‌های قضایی کیفری مستقر گردد تا اولاً ـ آمار دقیقی از زندانیان و علت زندانی بودن آنها توسط رابط تهیه شود. ثانیاً ـ این رابط نسبت به انتقال مشکلات زندانیان به مقامات ذی ربط قضایی به طرق مقتضی اقدام نماید. ثالثاً ـ مدیران دفاتر دادگاهها و منشیهای دادسراها موظف شوند در تعیین وقت رسیدگی راجع به زندانیها ـ از حیث اینکه آیا با توجه به طول مدت حبس، زندانی در زمان رسیدگی در زندان می‌باشد یا خیر؟ ـ دقت نظر لازم را معمول دارند که در این صورت، از نشانی دیگری در احضاریه استفاده شود. رابعاً ـ در صورتی که از حیث نظم و انضباط در رفت و آمد زندانیان، اقتضاء داشته باشد، صرفاً در روزهای خاصی، مانند روزهای فرد یا زوج نسبت به احضار آنها اقدام شود. خامساً ـ در جهت جلوگیری از جعل و تحریف نامه‌ها و مکاتبات، ارسال احضاریه‌ها و اوراق قضایی مربوط به زندانیان، بدواً به نظر رابط مزبور رسیده و از آن طریق به اداره زندان ابلاغ شود.

۷ـ سایر استعلامات

همان طوری که در بخشهای گذشته به تعدادی از مهمترین نهادهای مرتبط از جمله پزشکی قانونی و سازمان ثبت اسناد و سازمان زندانها اشاره شد، سازمانها و نهادهای مرتبط، صرفاً به این موارد محدود نبوده و دستگاههای دیگر از جمله: بیمه، شهرداریها، دوایر راهنمایی و رانندگی، وزارتخانه‌های مختلف و واحدهای زیرمجموعه آنها از جمله: وزارت ارشاد، جهاد کشاورزی (سازمان جنگلها و مراتع و منابع طبیعی)، سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان ثبت احوال، گمرک و ... را شامل می گردد. لذا با عنایت به آنکه سامانده‌ی نوع تعامل با این دستگاهها تأثیر به سزایی در رفع اطاله دادرسی و پیشبرد امور خواهد داشت، مقتضی است رؤسای واحدهای قضایی بدواً نسبت به شناسایی مهمترین دستگاههای مرتبط و اولویت بندی آنها اقدام نموده و حسب مورد با هماهنگی متولیان آنها، عنداللزوم نماینده‌ای از هر یک از دستگاههای مزبور تعیین و در واحد امور رابطین و استعلامات مستقر نمایند. بدیهی

است رؤسای محترم واحدهای قضایی بنا به عرف و شرایط جغرافیایی و فرهنگی و اجتماعی منطقه محل خدمت خود، ارتباطات لازم سازمانی را برقرار و در جهت اجرای کامل این بند اقدام می‌نمایند.

آن قسمت از دستورالعملها و بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌هایی که مغایر این دستورالعمل می‌باشند، کان لم یکن تلقی می‌گردند و اعتبار لازم برای اجرای صحیح این دستورالعمل، سالانه توسط معاونت اداری و مالی پیشنهاد و در بودجه قوه قضائیه ملحوظ می‌گردد.

رؤسای کل دادگستریها و سازمانهای وابسته قوه قضائیه موظفند به فوریت، نسبت به اجرای تمامی قسمتهای این دستورالعمل با همکاری و تعامل یکدیگر، از طریق تشکیل جلسه در شورای قضایی استان، ظرف یک ماه اقدام و گزارش هر قسمت را به صورت مستقل، هرماه به معاونت اول قوه قضائیه اعلام دارند.»

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی

۱ـ تمام وزارتخانه‌ها، شرکتها، مؤسسات و سازمانهای دولتی و دستگاههایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است؛ همچنین نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی) مکلفند بنا به درخواست کارکنان خود در زمان حیات یا وراث درجه اول آنان پس از فوت در دعواهایی که از انجام وظیفه آنان ناشی می‌شود یا به نحوی با وظایف ایشان مرتبط است با استفاده از کارشناسان حقوقی شاغل، به آنان خدمات حقوقی ارائه کنند.

۲ـ ماده ۳۰ قانون نظام صنفی مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۸۲ وظایف و اختیارات اتحادیه.... ح ـ ایجاد تسهیلات لازم برای آموزشهای موردنیاز افراد صنف به طور مستقل یا با کمک سازمانهای دولتی یا غیردولتی تشکیل کمیسیونهای رسیدگی به شکایات، حل اختلاف، بازرسی واحدهای صنفی، فنی و آموزش و کمیسیونهای دیگر مصوب هیأت عالی نظارت.

۳ـ ماده ۲ قانون وکالت مصوب ۲۵ بهمن ۱۳۱۵: اشخاصی که واجد معلومات کافی برای وکالت باشند ولی شغل آنها وکالت در عدلیه نباشد، اگر بخواهند برای اقربای سببی و نسبی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت بنمایند ممکن است به آنها در سال، سه نوبت جواز وکالت اتفاقی داده شود.

دستورالعمل ساماندهی نظارت بر تردد مراجعین و ارتقاء رفتار سازمانی در قوه قضائیه – مصوب ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

احتراما

به پیوست دو نسخه دستورالعمل ۱ـ ساماندهی نظارت بر تردد مراجعین و ارتقاء رفتار سازمانی در قوه قضائیه ۲ـ ساماندهی نظام ارجاع و دفاتر شعب دادگاهها و دادسراها و واحد ابلاغ و استفاده از فرمهای استاندارد که در تاریخ ۱۵/۱۱/۱۳۸۴ به تأیید و تصویب ریاست محترم قوه قضائیه رسیده، جهت درج در روزنامه رسمی ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه ـ عبدالرضا ایزدپناه

دستورالعمل ساماندهی نظارت بر تردد مراجعین و ارتقاء رفتار سازمانی در قوه قضائیه

در راستای اجرایی نمودن بند هشتم از سیاستهای کلی قضائی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری درخصوص « اصلاح و تقویت نظام نظارتی و بازرسی قوه‌قضائیه بر دستگاههای اجرایی و قضایی و نهادها » و همچنین با عنایت به قسمت پنجم از بند ب اهداف کلان پنج ساله دوم توسعه قضایی مبنی بر « حفظ سلامت کادر قضایی و اداری از طریق بهبود وضع معیشتی آنان و تقویت نظارت و کنترل بر عملکرد و جلوگیری از هرگونه اعمال نفوذ و کار چاق کنی» و در جهت رفع بسترهای فساد و پیشگیری از وقوع جرم در فضاهای داخلی مجموعه نظام قضایی کشور، ذیلا دستورالعمل « ساماندهی نظارت بر تردّد مراجعین و ارتقاء رفتار سازمانی در قوه قضائیه» ابلاغ می‌گردد. لذا مقتضی است معاونتهای محترم قوه قضائیه، رئیس محترم مرکز حفاظت و اطلاعات کل، رؤسای

محترم دیوانعالی و دیوان عدالت اداری، دادستان محترم کل، دادستان انتظامی قضات و خاصه ، رؤسای کل محترم دادگستری استانها، دقت نظر لازم را حسب مورد درخصوص اجرا یا نظارت بر اجرای مفاد این دستورالعمل اعمال نمایند:

(۱) به منظور امکان اعمال نظارت بر افرادی که در واحد قضایی مربوطه تردد می‌نمایند، مقتضی است تمامی دفاتر کل به صورت مکانیزه و مجهز به رایانه بوده و تمامی اطلاعات مربوط به اصحاب دعوا و مرتبطین به فوریت در رایانه ثبت گردیده و بر این اساس، صحت و سقم اظهارات افراد حاضر در شعب یا دفاتر یا راهروهای واحد قضایی با مراجعه به رایانه دفتر کل، مشخص گردد و در همین راستا، نگهبانان ورودی و مسئولین اطلاعات از ورود کلیه افراد فاقد مستندات اعم از احضاریه و .... ممانعت به عمل خواهند آورد (مگر در مواردی که ذینفع بودن ارباب رجوع توسط دفتر کل یا شعبات ذیربط تأیید شود)

(۲) به موجب ماده ۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی، « مدیر دفتر دادگاه، پس از وصول دادخواست باید فوری آنرا ثبت کرده، رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم‌کننده دادخواست بدهد و در برگ دادخواست، تاریخ تسلیم را قید نماید». لذا نظر به اینکه عمده دفاتر شعب در حال حاضر، صرفا در صدور رسید، به ثبت شماره و تاریخ اکتفاء می‌نمایند، توجه متصدیان مربوطه را به اجرای دقیق و کامل ماده قانونی مذکور جلب نموده و بر برخورد قانونی با متخلفین تأکید می‌نماید. بدیهی است دقت در این امر، خاصه در مواردی که به فرد، ابلاغ حضوری شده و اخطاریه‌ای در دست ندارد، امکان کنترل ترددکنندگان در واحد قضائی را ـ با مطالبه رسید دادخواست از وی و کنترل مشخصات ـ میسر خواهد نمود. (فرم رسید دادخواست توسط دفتر تشکیلات و برنامه‌ریزی قوه قضائیه استاندارد و جهت تکثیر ابلاغ می‌شود)

(۳) از هرگونه جابجایی بی مورد مدیران دفاتر پرهیز گردیده و در قبال آن با برنامه زمانبندی‌شده، نسبت به جابجایی دوره‌ای مدیران دفاتر و کارکنان شعب در جهت پیشگیری از وقوع جرم اقدام گردد. همچنین هرگونه جابجایی مدیران دفاتر به اطلاع حفاظت اطلاعات رسیده، پس از کنترل دقیق اسناد و پرونده‌های شعبه مربوط و صورتجلسه تحویل و تحول پرونده و اسناد مربوطه، به صورت دقیق تنظیم و به امضای هردو مدیر دفتر برسد. همچنین درخصوص تعیین تکلیف پرونده‌هایی که احیانا مفقود یا ناقص گردیده است، اقدام لازم صورت پذیرفته و به مقامات ذیصلاح گزارش گردد.

(۴) خارج کردن پرونده‌ها از شعب دادسراها و دادگاهها، حتی توسط قضات ممنوع بوده و در صورت ضرورت، با برگ شماری و تهیه بدل و تسلیم رسید به مسئول مربوط امکان‌پذیر خواهد بود لیکن خروج پرونده‌های مهّمه ملی و بین‌المللی ـ که برای دادرسان آنها ابلاغ ویژه صادر می‌گردد ـ ، از شعبه رسیدگی کننده مطلقا ممنوع بوده و لازم است مکان مناسب مورد تأیید حفاظت و اطلاعات، جهت استقرار دادرس و همکاران وی پیش‌بینی شود.

(۵) به‌طورکلی ملاقات‌های شخصی قضات و کارکنان محاکم دادگستری در ساعات اداری با هماهنگی قبلی نگهبانی و اخذ کارت شناسایی معتبر از مراجعه کننده، به شعبه مربوط میسر خواهد شد. همچنین در صورت وجود فرم تردد (که از سوی دفتر تشکیلات و برنامه‌ریزی تهیه خواهد گردید) صرفا با رؤیت کارت شناسایی و انتقال اطلاعات آن بر روی فرم و تحویل فرم اکتفا خواهد گردید. بدیهی است اینگونه مراجعه کنندگان، تنها با تحویل فرم تایید شده توسط فرد مراجعه شونده، امکان خروج از واحد قضایی را خواهند داشت.

(۶) رؤسای کل دادگستریها و رؤسای واحدهای قضایی موظفند در بازدیدهای بدون اطلاع قبلی از مجموعه تحت مدیریت خود، اعم از دفاتر شعب و معابر داخلی و محوطه و تعامل مستقیم با مراجعه کنندگان به واحد قضایی، حسب مورد اطلاعاتی از قبیل: دلیل مراجعه ایشان، تعداد دفعات مراجعه، علت اطاله دادرسی احتمالی، دیدگاه ایشان نسبت به‌نحوه رسیدگی، نوع رفتار دادرس و متصدیان دفتر شعب و ... را کسب نمایند و تصمیمات فوری در جهت رفع مشکل، حسب مورد اتخاذ نمایند.

(۷) به موجب نظامنامه تخلفات انتظامی قضات و ماده۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری که « ترک خدمت در خلال ساعات

اداری» را جزو تخلفات کارکنان، احصاء نموده‌است، ضروری است هرگونه خروج از واحد قضایی در ساعات اداری صرفا با هماهنگی مقام بالاتر و اخذ مجوز (مرخصی ساعتی) صورت پذیرد.

(۸) نظارت و ساماندهی امور نگهبانی در تمامی واحدهای قضایی برعهده حفاظت و اطلاعات می‌باشد. مسئولین واحدهای حفاظت و اطلاعات موظفند ضمن نظارت بر نگهبانان و تردّد افراد به واحد قضایی مربوط، از ورود افراد متفرقه و فاقد مستندات لازم جهت مراجعه به واحد قضایی در موارد مشکوک، ممانعت نمایند.

(۹) مسئولین واحدهای حفاظت و اطلاعات موظفند، حسب مورد با ایجاد راهکارهای مقتضی، اعم از: استقرار دفتر، صندوق پستی، پست الکترونیک و ... امکان ارتباط سهم‌الوصول مراجعین با آن واحد را فراهم نمایند.

(۱۰) در جهت جلوگیری از آمد و شد افراد مرتبط با پرونده‌ها به دیوانعالی کشور (به ویژه پرونده‌های مربوط به شعبات تشخیص)، مقتضی است با اعلام شماره نمابر و تلفن از سوی اداره دفتر آن دیوان، امکان پاسخگوئی تلفنی به افراد ذینفع میسر گردد. رعایت توصیه‌های حفاظتی در این خصوص الزامی است.

(۱۱) مقتضی است در ورودی تمامی ساختمانهای قوه‌قضائیه خاصه دیوانعالی کشور و دیوان عدالت اداری، با رعایت اولویت و در جهت تأمین امنیت با حفظ کرامت اشخاص، دستگاه «گیت» نصب گردیده و افراد ملزم به عبور از آن شوند. همچنین با نصب تابلوهایی درخصوص معرفی ملزوماتی که به همراه داشتن آنها در ورود به واحدهای قضایی ممنوع می‌باشد و همچنین تابلوی « ممنوعیت ورود اشخاص فاقد سمت در پرونده» از بروز حوادث پیشگیری گردد.

(۱۲) ضروری است در ورودی واحدهای قضایی و محلهای تردد مراجعین، سیستم دوربین مداربسته برقرار و نمایشگرهای مربوطه نیز در دفتر رئیس حوزه قضایی مستقر گردد.

(۱۳) ضروری است از ورود دستگاههای مربوط به ضبط تصویر (اعم از: تلفنهای همراه) و صوت (اعم از: دستگاههای خبرنگاری و غیره)، به واحدهای قضایی جلوگیری نموده و این امر در موارد ضروری صرفا با هماهنگی رئیس حوزه قضایی امکان‌پذیر خواهدبود.

(۱۴) مقتضی است قضات و کارمندان محترم، حتی‌الامکان در ساعات اداری از مکالمه با تلفن همراه خودداری نموده و دستگاههای مربوط را در حین دادرسی و تحقیقات قضایی خاموش نمایند.

(۱۵) به مدیران و قضات و کارمندان قوه قضائیه تأکید می‌شود از پذیرش اشخاصی که خود را منتسب به نهادهای امنیتی و یا مقامات کشوری و قضایی می‌کنند، امتناع و پس از احراز هویت آنان چنانچه سوء استفاده و یا جعل عنوان و کذب ادعای آنها محرز شود، جهت بررسی و عند اللزوم تعقیب قانونی به واحدهای حفاظت و اطلاعات قوه‌قضائیه و دادسرا معرفی شوند.

(۱۶) اجرای دقیق دستورالعمل‌های حفاظتی تدوین شده از سوی مرکز حفاظت و اطلاعات کل قوه‌قضاییه به شرح ذیل ضروری می‌باشد:

الف: رفع نواقص و مختصات فیزیکی محاکم اعم از: امکان نفوذ غیرمجاز به بخشهای مختلف ساختمانهای واحدهای قضایی در ساعات اداری و غیراداری از سوی افراد فاقد صلاحیت و همچنین امکان استنساخ از اسناد و مدارک و سرقت آنها یا معدوم نمودن یا امکان آتش سوزی عمدی و امثالهم.

ب: استقرار دفاتر، اسناد، مدارک، پرونده‌ها، رایانه‌ها و ملزومات مربوطه در محل مناسب، دور از دسترسی افراد فاقد صلاحیت.

ج: تحویل فوری « ملزومات و مکشوفات مرتبط با پرونده» به انبار واحد قضایی و ساماندهی امر تحویل و تحول و ورود و خروج آنها از انبار و همچنین دقت در درج مشخصات پرونده مربوط بر روی هریک از لوازم انتقالی به انبار.

د: رعایت دقیق آیین‌نامه طرز نگهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و نحوه تعیین طبقه‌بندی اسناد طبقه‌بندی شده (مصوب سال

۱۳۵۴) با عنایت به تعامل انواع مرتبطین با محاکم اعم از « سربازان، ضابطین، نیروهای شرکتی، محققین، وکلا، کاراموزان و ارباب دعوا» و دقت در صلاحیت هریک از ایشان در دسترسی به اسناد و پرونده‌ها با رعایت شأن مشارالیهم و طبقه‌بندی حفاظتی هر پرونده و سند.

تبصره: شورای حفاظت و اطلاعات استان که به ریاست رئیس کل دادگستری استان و عضویت اعضای شورای قضائی استان تشکیل می گردد، نظارت لازم را بر اجرای مفاد این ماده به عمل خواهد آورد. دبیر این شورا، رئیس حفاظت و اطلاعات دادگستری کل استان می‌باشد.

(۱۷) با عنایت به ماده ۱۸۸ قانون آئین دادرسی کیفری و بند ۱۱ از ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، افشای اسرار و تصمیم‌های پرونده‌های قضایی در روند قبل و بعد از رسیدگی (و قبل از ابلاغ دادنامه)، از سوی قضات و کارمندان مرتبط، ممنوع می‌باشد.

(۱۸) ضروری است کلیه کارکنان دستگاه قضایی از هرگونه مصاحبه با رسانه‌ها درخصوص پرونده‌های قضایی و یا اظهارنظری که شائبه اعلام موضع از سوی دستگاه قضایی را ایجاد نماید، پرهیز نمایند و در مواقع ضروری طبق آئین‌نامه مربوطه صرفا با هماهنگی معاونین رئیس قوه قضائیه و یا رؤسای کل دادگستری‌ها حسب مورد مبادرت ورزند.

(۱۹) با توجه به آثار سوء و غیرقابل جبران تخلفات احتمالی کارکنان، هیأتهای بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات کارمندان (مستقر در دستگاه قضایی)، مجاز به اعمال تخفیف یا اغماض نسبت به متخلفین از مفاد این دستورالعمل نمی‌باشند.

(۲۰) به موجب بند ۱۵ از ماده ۸ قانون تخلفات اداری و مواد ۲و۳و۴ نظامنامه تقصیرات انتظامی قضات، سهل‌انگاری رؤسای محاکم و دادستانها و مدیران در عدم ارائه گزارش تخلفات کارمندان تحت امر، تخلف محسوب می‌شود. لذا توجه رؤسای محترم واحدهای قضایی و اداری را به این امر و همچنین ضرورت توجیه کارمندان تحت امر و گوشزد نمودن تکلیف قانونی به ایشان، مبنی بر ضرورت ارائه گزارش تخلفات، جلب می‌نماید.

(۲۱) ضروری است با ممانعت از حضور عریضه نویسان در اطراف واحدهای قضایی و ساماندهی و کنترل آنها، نسبت به صدور مجوز فعالیت برای ایشان از سوی رؤسای واحدهای قضایی (مدیریت واحد ارشاد و معاضدت قضایی) اقدام گردد.

(۲۲) مقتضی است روابط عمومی دادگستری‌های کل استانها و سازمانهای وابسته با برقراری تعامل مستمر با رؤسای واحدهای قضایی و رسانه‌ها (خاصه صدا و سیما) به نحوی اقدام نمایند که « محوریت پاسخ‌گویی و تکریم ارباب رجوع و عدالت محوری در دستگاه قضایی» مورد تأکید قرار گرفته و از طریق برگزاری همایشها و مصاحبه با صاحبنظران داخل و خارج از دستگاه قضایی، پیشرفتهای صورت گرفته و خدمات انجام شده در سالهای اخیر در نظام قضایی کشور معرفی گردد. همچنین زمینه تشویق و تشهیر کارکنانی که حسن خلق و تکریم و پاسخگویی مناسب به ارباب رجوع را سرلوحه رفتار خود قرار داده و به هر نحو در جهت پیشرفت قوه قضائیه تلاش می‌کنند را، فراهم نمایند.

(۲۳) معاونت آموزش قوه قضائیه موظف است با هماهنگی مرکز حفاظت و اطلاعات کل قوه‌قضائیه و اداره کل روابط عمومی قوه قضاییه، کمیسیونی را تشکیل و اقدام به تهیه، تدوین و نشر اقلام تبلیغاتی اعم از تابلو، بروشور، پلاکارد و ... در جهت توجیه کارکنان و مراجعین نسبت به سوء جریانات و پیشگیری از وقوع جرم نماید.

مسئولیت اجرای این دستورالعمل بر عهده مسئولین کلیه واحدهای قضائی و اداری اعم از ستاد و استانها و همچنین رؤسای سازمانهای وابسته قوه‌قضائیه می‌باشد.

« مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه» و « دفتر پیگیری طرحها و برنامه‌ها و هماهنگی امور استانها و سازمانهای وابسته» موظفند از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این دستورالعمل، ماهانه گزارش کاملی از روند اجرایی آن در تمامی حوزه‌های قضای و ستادی قوه قضائیه

اعلام نمایند.

این دستورالعمل مشتمل بر ۲۳ ماده و یک تبصره در تاریخ ۱۵/۱۱/۱۳۸۴ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

طرح جامع رفع اطاله دادرسی

دستورالعمل شماره ۲

ساماندهی نظام ارجاع و دفاتر شعب دادگاهها و دادسراها و واحد ابلاغ و استفاده از فرمهای استاندارد

مقدمه

در اجرای بندهای چهارم (تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی در سطوح مورد نیاز) و ششم (کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی و قطعیت احکام در زمان مناسب) و نهم (استفاده از روش داوری و حکمیت در حل و فصل دعاوی) سیاستهای قضایی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری و همچنین با توجه به بند اول از قسمت الف اهداف کلان برنامه پنج ساله دوم توسعه قضائی مبنی بر « ایجاد و توسعه نهادهای شبه قضائی (شوراهای حل اختلاف، داوری‌های الزامی، هیأت‌های اداری و صنفی رسیدگی به تخلفات، مؤسسات میانجیگری و پیشگیری از اختلاف) » و بند سوم از قسمت ج آن برنامه مبنی بر « تخصصی نمودن محاکم و استفاده از کارشناسان و مشاوران و متخصصان در هر بخش ، لازم است پس از تصویب و ابلاغ دستورالعمل شماره۱ رفع اطاله دادرسی که مشتمل بر ساماندهی امر « ارشاد و معاضدت قضائی و امور کارشناسان و وکالت اتفاقی و امور رابطین و استعلامات» بوده است، مرحله بعدی که موضوع « ارجاع » پرونده‌ها و ساماندهی و تشخیص صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده می‌باشد و علی‌القاعده هرگونه سوء تدبیر یا اشتباه در ارجاع، تراکم کار دادگستری و نتیجتا اطاله دادرسی را به دنبال خواهد داشت، مدنظر قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، آنگاه که در پی دقت در فحوای دعوای وارده، ضرورت رسیدگی به آن در محکمه احساس گردیده و لزوم آغاز مراحل دادرسی در شعبه احراز می‌شود، باید توجه داشت که « نا آشنایی بعضی از مدیران دفاتر، منشیان و متصدیان خدمات اداری (ثبات و بایگان) با شرح وظایف خود » و « عدم رعایت مقررات آیین دادرسی » نیز می‌توانند به شدت در تطویل روند دادرسی مؤثر باشد که در راستای پیشگیری از مشکلات مذکور، ضروری است رؤسای واحدهای قضایی و قضات محترم، اهتمام بیش از پیش به مقوله ارجاع مبذول داشته و ضمن توجه به صلاحیت محکمه و صلاحیتهای نهادهای شبه قضائی (شصت نهاد شبه قضایی)، صرفا در صورت احراز صلاحیت دادگستری، دادخواستها و شکایات را قبول و ارجاع نموده و در صورت قبول دعاوی وارده، نظارت لازم را بر « توجه اعضاء دفتری به شرح وظایف خود »، « استفاده از فرمهای استاندارد برای طرح شکایات و دعاوی» و «کنترل مستندات و مدارک قانونی » اعمال نمایند. این دستورالعمل بنا بر تفکیک مشکلات و راهکارها در دو فصل جداگانه با عنوان « ساماندهی نظام ارجاع » و « ساماندهی دفاتر شعب دادگاهها و دادسراها و واحد ابلاغ و استفاده از فرمهای استاندارد » ارائه می‌گردد.

ضمن تأکید مجدد بر مسئولیت قضات ذیربط در اجرای تمامی بخشهای دستورالعمل، ضرورت توجه دقیق کارکنان اداری محاکم بر اجرای فصل دوم را نیز متذکر می‌گردد:

فصل اول

ساماندهی نظام ارجاع

در راستای اعمال سیاست « قضازدایی » و کاهش ورودی پرونده ها به محاکم، یکی از مهمترین ابزارهای موجود، توجه به سایر مراجع و تقویت نهادهای شبه قضائی است. در همین زمینه، دقت نظر در ماده ۱۰ آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب۱۳۷۹) و ضرورت تفسیر موسّع از این قانون و همچنین توجه به « صلاحیت‌های واحد اجراء ادارات ثبت »،

« تشکیل دفتر نهادهای شبه قضایی در دادگستریها و دادسراها »، «تشکیل مجتمع قضایی ویژه دعاوی بانکها در مراکز استان »، «تقویت نهاد داوری » و « توجه به ارجاع تخصصی پرونده ها »، راهکارهایی است که ذیلا به تفصیل بیان گردیده و توجه دقیق در اجرای مفاد هر بخش ضروری می‌باشد:

الف ـ توجه به صلاحیت دادگستری در زمان ارجاع

۱ـ نظر به اینکه مطابق ماده ۱۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته « رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد » رسیدگی به اموری که به حکم قانون به مرجع دیگری اعم از دادگاههای نظامی، ویژه روحانیت، دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی (از قبیل: کمیسیونهای مالیاتی، هیأتهای حل اختلاف کار، شوراهای حل اختلاف و یا نهادهای داوری) واگذار شده از دایره شمول رسیدگی دادگاهها خارج است، لذا چنانچه موضوعی در صلاحیت مراجع مذکور و یا کمیسیونهایی مانند کمیسیون موضوع مواد ۱۰۰ و ۷۷ قانون شهرداری، ماده ۷۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲(۱) و ماده ۱۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه(۲) باشد، قضات محترم قبل از هرگونه اقدام و رسیدگی به موضوع، به صلاحیت ذاتی دادگستری توجه و در صورت مواجهه با یکی از موارد فوق از ارجاع به شعب دادگاهها امتناع و در صورت ارجاع به شعب، با صدور قرار عدم صلاحیت، از رسیدگی امتناع نمایند. همچنین مقتضی است رؤسای واحدها و مجتمع‌های قضایی با نصب تابلویی در محل واحد ارشاد و معاضدت قضایی، لیست نهادهای شبه قضایی و وظایف و صلاحیت هر یک از آنها را به همراه توضیحات لازم و مزایای مادی و معنوی پیگیری از طریق این نهادها، در معرض دید مراجعین قرار دهند.

جهت سهولت و سرعت در کار، فهرست عناوین نهادهای شبه قضایی که رسیدگی به عناوین اشعاری از وظایف آنها می‌باشد، به پیوست ارسال می‌گردد. (ضمیمه شماره۱)

ب‌ـ تشکیل دفتر نهادهای شبه قضائی زیر نظر واحد ارشاد و معاضدت قضایی

از آنجایی که اشخاص جهت طرح دعوی و شکایات خود در ساعتهای اداری به دادگستریها مراجعه می‌کنند و علیرغم اینکه بسیاری از اینگونه دعاوی قابلیت حل و فصل و رسیدگی در شوراهای حل اختلاف و دیگر نهادهای شبه قضایی را دارند، لیکن بعلت فعالیت این شوراها و کمیسیونها در بعد از ساعات اداری یا خارج از محل دادگستری، استفاده از آنها غیر ممکن و یا مشکل می‌گردد. علیهذا لازم است رؤسای محترم حوزه‌های قضائی در جهت تسریع و تسهیل در رسیدگی به دعاوی و اختلافات و به منظور تکمیل ظرفیت نهادهای شبه قضایی، به ویژه نهاد شوراهای حل اختلاف، دفتری زیر نظر واحد ارشاد و معاضدت قضایی دادگستریها و دادسراها، به همین نام تشکیل و اعضاء دفتر را مکلف نمایند شکایات و دادخواستهایی که به دلالت « معاونت ارجاع» مربوط به نهادهای شبه قضایی باشد، اخذ و ثبت و نسبت به ارسال آن به نهادهای شبه قضایی مربوط اقدام و همچنین راهنمائی لازمه را در جهت مراجعه به شوراهای تخصصی ویژه (مانند شوراهای حل اختلاف صنفی)، انجام دهند&(۱۷۷۹);

ج ـ احاله پرونده‌های موضوع مواد ۹۲و ۹۳ قانون ثبت به واحد اجراء ثبت اسناد (اسناد لازم الاجراء)

مطابق ماده۹۲ قانون ثبت اسناد « مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول، بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه، لازم الاجراء است ....» و همچنین مطابق ماده۹۳ «کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده مستقلا و بدون مراجعه به محاکم لازم الاجرا است.» و نیز برابر ماده۱۳۲ قانون مذکور، پرداخت هزینه اجرایی پس از وصول طلب موضوع اجرائیه و آنهم توسط مدیون تجویز گردیده است و ریاست محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در ارتباط با توسعه واحدهای اجراء ثبت، اقداماتی به عمل آورده است و با توجه به اینکه ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی در خصوص مجازات اشخاصی که به قصد فرار از دین اموالشان را به نحوی به دیگران منتقل می‌نمایند، شامل بدهکاران اجرائیه ثبتی هم می‌شود، معاونتهای ذیربط

درداد گستریها و مجتمع‌های قضایی (ارجاع) قبل از ارجاع پرونده های مشمول مواد ۹۲و ۹۳ قانون ثبت اسناد (اسناد رسمی لازم الاجراء یا اسناد در حکم آن، مانند چك و قراردادهای بانکی) به نحوی با اطلاع رسانی شفاف، سعی در متقاعد کردن دادخواه به مراجعه به واحدهای اجراء ثبت بنمایند تا در صورت تمایل، به واحدهای موصوف مراجعه والا به تکلیف قانونی خود عمل کنند. بدیهی است قضات محترم دادگستری به آثار بسیار مثبت مراجعه به واحدهای اجراء ثبت وقوف کامل دارند که از جمله آن فوریت در صدور اجرائیه ـ جلوگیری از معامله به قصد فرار از دین به لحاظ طولانی نبودن رسیدگی ـ عدم پرداخت هزینه دادرسی و اجراء و طبعا کم کردن ورودی پرونده‌ها به محاکم و فرصت بیشتر برای رسیدگی به پرونده‌های مهم دیگر می‌باشد. شایسته است رؤسای محترم واحدهای ارشاد و معاضدت قضائی ترتیبی اتخاذ نمایند که مزایای اخیرالذکر بصورت تابلویی در معرض دید مراجعین قرار داشته و بدین نحو مراجعین را ارشاد نمایند. به پیوست فهرست مواردی که در صلاحیت واحد اجراء ثبت می‌باشد جهت ملاحظه ارسال می گردد. (ضمیمه دو)

همچنین رؤسای محترم واحدهای قضایی لازم است شعبه یا شعبی را جهت رسیدگی فوق‌العاده به اعتراضات ثبتی و واحدهای اجرایی آن مشخص نمایند.

د ـ شرط داوری مندرج در قرارداد

با توجه به بند۶ ماده ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه&(۱۷۸۰) ;(در قسمت امور قضایی)، مبنی بر « فراهم نمودن زمینه تشکیل نهادهای داوری غیر دولتی » و نظر به محسنات عدیده داوری در حل و فصل اختلافات، که از مهمترین آنها: « سرعت در رسیدگی »، «حل و فصل نهایی خصومت »، «پیشگیری از اختلافات بعدی »، «کم کردن ورودی پرونده‌ها » و « ارزان بودن رسیدگی برای اصحاب دعوی » است و نظر به اینکه شرط داوری در قراردادها مطابق باب هفتم قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۱۰ قانون مدنی&(۱۷۸۱)، ;برای طرفین لازم الاجراء است، بر این اساس چنانچه یکی از طرفین برخلاف شرط موصوف، راسا به دادگستری مراجعه نماید، ادعای وی قانونا قابل استعمال نیست. علیهذا به واحدهای ارجاع و قضات محترم محاکم تاکید می‌شود در آن دسته از دعاوی که موضوع آنها عقود و قرارداد است و « شرط داوری » (برای موارد حدوث اختلاف) در آن گنجانده شده باشد، نسبت به این موضوع توجه و اتخاذ تصمیم نمایند.

رؤسای دادگستریها موظفند تعدادی از کارشناسان در امور مختلف را به عنوان داوران پیشنهادی دادگستری در هر حوزه قضایی گزینش و به تناسب کمیت و کیفیت کار، شعبی از شوراهای حل اختلاف را جهت داوری در دعاوی که طرفین داور مشخصی ندارند یا داور به نحوی از انحاء از انجام داوری امتناع می‌نماید اختصاص دهند، همچنین شعب ویژه ای از دادگاهها را جهت رسیدگی به اعتراض آراء داوری و اجرای احکام آنها تعیین کنند.

هـ ـ تشکیل مجتمع ثبتی ـ قضایی ویژه دعاوی بانکها در تهران و مراکز استانهای پرجمعیت

نظر به اینکه مطابق ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا و ماده۲ اصلاحی قانون چك، اسناد و قراردادهای بانکی و چکهای صادره بر عهده بانکهای ایران، همگی در حکم اسناد لازم‌الاجراء بوده و بدون صدور حکم، قابل اجراء در واحدهای اجراء ثبت اسناد می‌باشد و با توجه به اینکه بسیاری از پرونده های حقوقی محاکم دادگستری در خصوص مطالبات بانکها می‌باشد (که همگی دارای قراردادهای رسمی یا عادی در حکم اسناد رسمی لازم‌الاجرا هستند) و یا مطالبات اشخاص راجع به چك است که قابل اجراء در واحدهای اجراء ثبت است، علیهذا برای سرعت در احقاق حق اینگونه مطالبات و کم کردن ورودی پرونده ها به محاکم، رؤسای کل دادگستریها مکلفند با تشکیل شورای قضایی استان به همراهی مدیر کل ثبت هر استان و با دعوت از مدیران بانکهای مربوطه و فرماندهان نیروی انتظامی استان، زمینه تشکیل « مجتمع ویژه بانك » را با همراهی واحدهای اجراء ثبت و استقرار شعبه یا شعبی از دادگاهها ـ که صرفا در جهت رسیدگی به اعتراض به نحوه صدور اجرائیه های ثبتی اقدام می‌نمایند ـ را فراهم کنند. مضافا آنکه،

چنانچه در هر یک از مراکز استانها، امکان تأسیس مجتمع قضائی ویژه بانک میسر نباشد، رؤسای کل محترم با تخصیص شعب کافی در یکی از مجتمع‌های قضایی موجود، اجرای این بخش از دستورالعمل را محقق خواهند نمود.

و: ارجاع تخصصی پرونده ها

به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی و در جهت تخصصی شدن رسیدگی‌های قضایی و رعایت دقیق ماده۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۸۱) و ماده۴ آیین‌نامه اصلاحی قانون مزبور، لازم است در دادسراها و دادگاههای عمومی و انقلاب و دادگاههای کیفری استان و تجدید نظر استان مطابق این دستورالعمل (در مواردی که شعب مربوطه در واحد قضایی، بالغ بر ۳ شعبه یا بیشتر باشد) نسبت به ارجاع پرونده‌ها به شعب تخصصی اقدام شود. بنابراین رؤسای کل دادگستری موظفند ظرف یک ماه قضات مسئول شعب (دادسرا و دادگاه) مربوط را، با در نظر گرفتن تخصصهای مشروحه ذیل جهت صدور ابلاغ تخصصی به کمیسیون نقل و انتقالات قضات اعلام کنند:

بخش اول: امور کیفری از قبیل

۱ـ قتل و ایراد صدمات بدنی (عمد و شبه عمد و خطای محض)

۲ـ سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت و جرایم در حکم آنان و صدور چک بلامحل

۳ـ تخریب و احراق و نهب و غارت و اتلاف اموال

۴ـ جعل و استفاده از سند مجعول

۵ـ رشاء، ارتشاء، اختلاس، تصرف غیر قانونی اموال دولتی و عمومی و جرایم در حکم آنان

۶ـ منافی عفت (دایر کردن اماکن فساد و ....)

۷ـ جرایم مربوط به امور پزشکی، دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی

۸ـ جرایم زیست محیطی و منابع طبیعی

۹ـ جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب

بخش دوم ـ امور حقوقی از قبیل

۱ـ دعاوی بازرگانی و امور تجاری داخلی و بین‌المللی و داوریها

۲ـ دعاوی مربوط به اموال غیر منقول و روابط موجر و مستأجر دعاوی مربوط به تقاضای ابطال آراء کمیسیونها مانند کمیسیون ماد ۱۲ قانون زمین شهری

۳ـ اعتراض به تصمیمات مراجع غیر دادگستری، امور ثبتی و مالکیت معنوی

۴ـ مطالبه وجه، ضمان قهری و قراردادها و اموال منقول

۵ـ امور خانوادگی و امور حسبی

فصل دوم

ساماندهی دفاتر شعب دادگاهها و دادسراها و واحد ابلاغ و استفاده از فرمهای استاندارد

در راستای سیاست « رفع اطاله دادرسی » و اعمال توأمان سرعت و دقت در دادرسیها، ضروری است شاغلین محترم اداری محاکم ضمن توجه دقیق به شرح وظایف سازمانی خود، نکات ذیل‌الذکر را نیز دقیقا مد نظر قرار داده و با بهره‌برداری از فرمهای استاندارد شده برای کلیه مراحل دادرسی، امکان تحقق سیاستهای جاری دستگاه قضایی را فراهم نمایند:

الف: ضرورت توجه دقیق شاغلین اداری محاکم به انجام وظایف خود

نظر به تصریح ماده ۱۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه که « مدیران دفاتر »، « اجزای تحریر و ضبط و ثبت» (منشی، بایگان و متصدی

امور دفتری) و « مأمورین احضار و اعلام و اجراء » را در معیت محاکم می‌داند، ضروری است متصدیان اینگونه مشاغل که نحوه انجام وظیفه ایشان تأثیر بسیار قابل توجه در تسهیل یا تأخیر در روند رسیدگی و دادرسی خواهدداشت، توجه دقیق نسبت به شرح وظایف قانونی خود اعمال داشته و با اجرای دقیق وظیفه‌های احصاء شده، زمینه تسریع در روند دادرسی را فراهم نمایند. ذیلا دستورالعملهای مربوط به این مشاغل بیان می گردد. لذا ضروریست متصدیان آنها ضمن توجه به شرح وظایف مصوب، نکات زیر را نیز مورد اهتمام جدی قرار دهند و مقامات قضایی نیز مکلف به نظارت می‌باشند:

(الف ـ۱) ـ مدیر دفتر مکلف است علاوه بر وظایف مصرح قانونی نسبت به انجام موارد ذیل که در جهت کوتاه کردن فرایند رسیدگی است اقدام کند:

ـ هزینه دادرسی و الصاق تمبر را محاسبه و طبق قانون (مواد۴۸ الی ۶۶ ق.آ.د.م) اقدام نمایند.

ـ اوراق قضایی مانند احضاریه و اجراییه را صادر و برای ابلاغ ارسال کند و پس از ابلاغ، نحوه ابلاغ را بررسی و در خصوص نتیجه ابلاغ، دقت نماید.

ـ کلیه مکاتبات وارده و صادر شده را پیگیری و از حصول نتیجه و احیانا علت عدم حصول نتیجه اطمینان حاصل نماید.

ـ در پایان هر هفته، دفتر اوقات را کنترل نماید، بطوری که مشخص شود برای هر پرونده اقدام لازم انجام شده یا خیر؟ مواردی از جمله « صدور رای » و یا « تجدید وقت » لحاظ گردیده باشد و آخر هر هفته به نظر ریاست دادگاه برسد.

ـ ضمن ضمیمه نمودن قبض سپرده (فیشهای بانکی) بابت دستمزد کارشناس یا تأمین خواسته و غیره، شماره فیش بر روی دادخواست قید شود که اگر فیش صادر شده و لیکن در پرونده دیده نشد، آنرا بیابند.

ـ مراقبت نمایند به هنگام ارسال هر پرونده به مرجع دیگر، پس از شمارش اوراق، آنها را منگنه نموده، ضمن ممهور نمودن به مهر دفتر در ظهر اوراق و همچنین در آخرین برگ، با قید تعداد کل اوراق به مرجعی که باید فرستاده شود، ارسال شود.

ـ هنگام لاک و مهر نمودن پرونده‌ها دقت شود نوشته‌ها یا شماره‌نامه ها مخدوش، محو و یا پنهان نگردد.

(الف ـ۲) ـ منشی مکلف است علاوه بر وظایف قانونی خود موارد ذیل را انجام دهد:

نهایت دقت را در تعیین اوقات دادرسی به عمل آورده و آنها را در دفتر اوقات ثبت و نتیجه رسیدگی را نیز منعکس نماید.

ـ پس از امضاء رای توسط رئیس دادگاه، به فوریت مراتب را در دفتر احکام ثبت و در کوتاهترین زمان ممکن جهت تایپ و سپس ابلاغ به واحد مربوط ارسال نماید.

ـ پرونده های زندانی‌دار را با نصب اتیکت مشخص نموده و اقدامات مربوط به آنها را به صورت ویژه و با اولویت نسبت به سایر پرونده ها به انجام رساند.

ـ حسب مورد، نامه‌ها و مکاتبات مربوط به بازپرسی یا دادیاری و دادگاه را دریافت و برای ثبت در دفاتر ثبت عرایض کیفری، نیابت قضایی و تعیین اوقات اقدام نماید.

ـ در آماده نمودن پرونده های تعیین وقت شده، نظارت داشته و پرونده های مربوط به هر روز را یک روز قبل به شعبه رسیدگی کننده (مقام قضایی) تحویل نماید.

(الف ـ۳)ـ متصدی امور دفتری و بایگانی مکلف است علاوه بر وظایف معینه، نسبت به موارد ذیل اقدام نماید:

پرونده‌ها را به محض انجام دستورات قضایی، بلافاصله در کارتن مخصوص خود ضبط و اکیدا از آشفتگی و ماندن آنها بر روی میز و احیانا بر روی کف اطاق خودداری نمایند.

ـ رعایت نظم در اوراق پرونده‌ها (اعم از کیفری یا حقوقی) و تنظیم و ترتیب آنها را معمول دارد (اوراق جابجا نشود و برگ شماری گردد و هر یک از اوراق در جای خود قرار داشته باشد)

(الف ـ۴) ـ مأمور ابلاغ مکلف است ضمن انجام وظایف مصرح قانونی، نکات ذیل را نیز به طور جدی مدنظر قرار داده و اجرا نمایند:

ـ در اسرع وقت نسبت به ابلاغ اوراق قضایی و اعاده نسخ ثانی به اداره یا واحد ابلاغ مربوط اقدام نمایند.

ـ چنانچه دستور قضایی صادره مبنی بر « ابلاغ واقعی » باشد، لازمست حتما نسبت به ابلاغ اوراق مربوط صرفا به شخص مخاطب اقدام گردد.

ـ مقتضی است در اجرای دقیق مفاد ماده ۶۸ و دو تبصره ذیل آن و همچنین ماده۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹) نهایت اهتمام را به عمل آورند.

ـ مقتضی است نسبت به اجرای دقیق مفاد بندهای سه گانه ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹) که در خصوص ضرورت ذکر « نام و مشخصات خود به طور روشن و خوانا، نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین اینکه چه سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه دارد و محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف » می‌باشد، اقدام نمایند.

که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین اینکه چه سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه دارد و محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف می‌باشد، اقدام نمایند.

ب ـ استفاده از فرمهای جدید و اصلاح فرمهای سابق (استاندارد شده) در جریان دادرسی

اصلاح فرمهای موجود و همچنین تهیه فرمهای جدید که در واقع در راستای اجرایی‌تر شدن مقررات قانون آیین دادرسی، انجام یافته است، تأثیر به سزایی در سهولت طرح دعوی قانونی توسط خواهان و پیگیری موضوع و کنترل مرحله به مرحله دعاوی خواهد داشت، به نحوی که با اعمال این موارد نواقص موجود در پرونده به مرحله بعد منتقل شده و در همان مرحله اصلاح می گردد و از این طریق کاهش جدی در فرایند دادرسی حاصل خواهد شد. لذا لازمست رؤسای واحدهای قضایی منبعد با بهره‌برداری از فرمهای اصلاح شده و فرمهای جدید، نسبت به اجرای دقیق این دستورالعمل در حوزه قضایی مربوط به خود نظارت داشته باشند:

(ب ـ ۱) ـ فرم دادخواست به دادگاه نخستین

این فرم پیش از این نیز وجود داشته، لکن با برگزاری جلسات متعدد و بهره‌برداری از دیدگاههای صاحبنظران، خاصه مدیران کل دفاتر دادگاهها و مقامات قضایی نسبت به اصلاحات کلّی در فرم، اقدام شده است که مهمترین آنها بدین شرح می‌باشد (نمونه فرم، پیوست است):

ـ جابجایی « محل آرم و نقش تمبر » و عبارات و تغییر در اندازه کادرها به منظور سهولت استفاده مراجعین.

ـ تذکرات لازم به خواهان در ظهر فرم، جهت پیش بینی گواه و ارائه اطلاعات از سایر دعاوی به دادگاه و ...

ـ پیش بینی « محل دستور دادگاه » و « جدول ثبت اوقات رسیدگی » با کادر مشخص و تعیین زمان دقیق اوقات.

ـ پیش بینی یک « برگ مخصوص » جهت « ادامه شرح دادخواست » به جای ظهر فرمهای قبلی.

(ب ـ۲) ـ فرم رسید دادخواست:

با عنایت به اینکه روال جاری در دفاتر دادگاهها به این نحو است که مدیران دفاتر شعب در قبال وصول دادخواست، صرفا به ارائه شماره ثبت و تاریخ به تقدیم کننده، بسنده می‌نمایند و این امر بر خلاف ماده ۴۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی که تصریح نموده است: « مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست باید فوری آنرا ثبت کرده، رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم کننده دادخواست بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید ...» می‌باشد لذا به منظور رفع این روال ناصحیح و ایجاد وحدت رویه، فرم رسید دادخواست (که پیوست می‌باشد) جهت بهره‌برداری کلیه دفاتر شعب قضایی معرفی می گردد. بدیهی است منبعد این فرم جایگزین کلیه رسیدهای متفرقه

کنونی خواهدبود.

(ب ـ۳) ـ فرم‌های کنترل صحت شرایط دادخواست به دادگاه «نخستین » و «تجدید نظر » (چک لیست)

با عنایت به مفاد مواد ۴۹ تا ۶۰ قانون آیین‌دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، به ویژه ماده۵۴، این قانون، اعمال صحیح و دقیق این مواد توسط مدیر دفتر دادگاه و نظارت بر آن توسط رئیس شعبه، یکی از مؤثرترین طرق رفع اطاله دادرسی است. در بعضی از مواقع، بدون رفع نقایص موجود در دادخواست، دادگاه دستور تعیین وقت رسیدگی را می‌دهد، که پس از حلول جلسه دادرسی، قاضی دادگاه متوجه نقایص دادخواست می‌شود و پس از مدت بعضا طولانی، مجددا باید پرونده به دفتر دادگاه عودت داده‌شود تا کاری که فرضا چند ماه پیش باید انجام می‌شد، انجام می گردد. در همین راستا، فرم‌های کنترل صحت شرایط دادخواست به دادگاه نخستین و تجدید نظر (چک لیست) ارائه گردیده است که مدیران دفاتر به سهولت و در کوتاهترین زمان ممکن، نواقص موجود در دادخواست را کنترل نموده و جهت رفع نقص به خواهان اطلاع دهند. تاثیر اعمال این فرم‌ها (پیوست) در کوتاه کردن فرایند دادرسی و جلب رضایت مراجعین قابل توجه است. فرم چک لیست تجدیدنظر به نحوی تنظیم گردیده است که امکان کشف نواقص پرونده اعم از مستندات و سوابق قبل از ارسال پرونده به دادگاه تجدید نظر نیز میسر خواهد شد.

(ب ـ۴) ـ فرم خلاصه وضعیت پرونده حقوقی

بسیاری از دعاوی حقوقی، در جلسه اول منجر به تصمیم نهایی نگردیده و به لحاظ ضرورت رسیدگی جامع تر، منتهی به جلسات دوم و سوم و ... می گردد و مقام قضایی رسیدگی کننده، بالاجبار در شروع هر بار رسیدگی، ملزم به مطالعه کامل پرونده و محتویات آن، جهت اشراف بر موضوع خواهد بود. فرم خلاصه وضعیت پرونده حقوقی، که پیوست می‌باشد فرمی است که با الصاق آن بر روی پرونده، اجمالی از روند رسیدگی، نظریات کارشناسان، مراجع، مستندات و تصمیمات جلسات قبلی را شامل خواهدبود.

بهره گیری از چنین فرمی، تأثیر به سزایی در افزایش سرعت رسیدگی و بهبود عملکرد قضات خواهد داشت.

(ب ـ ۵) ـ فرم دادخواست تجدید نظر

این فرم نیز از فرمهای اصلاح شده است که با اصلاح برخی عبارات و کلمات، نسبت به پیش بینی جدول لازم جهت تسلیم دادخواست به شعب یا دفاتر زندان اقدام گردیده و همچنین عین مفاد قوانین مرتبط با امر تجدید نظرخواهی (از قانون آیین دادرسی کیفری و از قانون آیین دادرسی مدنی) که جهت خواهان قطعا کارگشا خواهد بود، در ظهر همین فرم پیش بینی شده است. این فرم نیز پیوست می‌باشد.

(ب ـ۶) ـ فرم دادخواست فرجام خواهی

فرم مذکور نیز که پیوست می‌باشد، جهت فرجام خواهی از شعب دیوانعالی کشور، تهیه گردیده و ضمن اصلاحات لازم در ابعاد و کادرها و رفع نقایص، مستندات قانونی لازم و مرتبط با فرجام خواهی (بالغ بر ۱۲ ماده قانونی) جهت راهنمایی فرجام خواه در ظهر فرم پیش بینی و همچنین محلی برای درج مشخصات ابلاغ فرم نیز در نظر گرفته شده است.

(ب ـ ۷) ـ فرم شکواییه

ماده ۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، تصریحا نکاتی را که می‌بایستی در شکواییه افراد به دادسراها رعایت شود، احصاء نموده است. لذا با عنایت به این ماده، فرمی با عنوان فرم شکواییه تهیه گردیده است که کلیه مستندات و اطلاعات لازم جهت ارائه یک شکایت قانونی به مرجع قضایی در آن پیش بینی گردیده است. فرم مذکور پیوست می‌باشد.

ب ـ ۸ ـ فرم خلاصه وضعیت پرونده دادسرا

پس از وصول شکایت فرد و مستندات ضمیمه آن، مقام قضایی مستقر در دادسرا، نسبت به بررسی و تحقیق و جمع آوری دلایل و گزارش ضابطین و پزشکی قانونی و سایر مراجع اقدام نموده و حسب وضعیت، قرار مقتضی یا کیفرخواست را صادر می‌نماید. نظر به ویژگی خاص پرونده های دادسرا، عمدتا پرونده، آمده و شد مکرر داشته و لذا لازمست خلاصه‌ای از این اقدامات متعدد به صورت یکجا، جهت اشراف مقام قضایی رسیدگی کننده و نظارت مقام قضایی بر محتوای کلّی موضوع، ارائه شود فرم مذکور که پیوست می‌باشد، چنین نقشی را ایفا خواهد کرد.

ب ـ ۹ـ فرم خلاصه پرونده کیفری دادگاه

این فرم نیز چنانکه در موارد پیشین ذکر شد، به منظور سهولت و سرعت اطلاع قضات بر ماوقع پرونده ها و تصمیمات قبلی و وضعیت شاکی و مشتکی عنه تدوین گردیده است و نسخه‌ای از آن پیوست می‌باشد.

مسئولیت اجرای این دستورالعمل به عهده رؤسای کل دادگستریها و سازمان ثبت اسناد و املاک و معاونتهای ارجاع و دیگر مقامات قضایی ذیربط می‌باشد.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمودهاشمی شاهرودی

(ضمیمه یک)

فهرست نهادهای شبه قضائی

صلاحیت رسیدگی نهادهای خاص

۱ـ اتحادیه‌های صنفی و کمیسیونهای مربوط به قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲.

۲ـ سازمان تعزیرات حکومتی.

۳ـ شعبه حقوقی تحقیق اداره اوقاف موضوع ماده ۱۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه.

۴ـ شورای حل اختلاف موضوع ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی.

۵ ـ کمیسیون رسیدگی به شکایات جانبازان موضوع ماده ۱۶ قانون تسهیلات جانبازان مصوب۱۳۷۴.

۶ ـ کمیسیون کفالت نظام وظیفه موضوع ماده ۲۸ قانون نظام وظیفه.

۷ـ مراجع حل اختلاف مالیاتی موضوع قانون مالیاتهای مستقیم.

۸ ـ مرجع رسیدگی به شکایت کارفرمایان درخصوص مطالبات حق بیمه موضوع قانون سازمان تأمین اجتماعی.

۹ـ هیأت تشخیص و حل اختلاف قانون کار.

۱۰ـ هیأت حل اختلاف امور گمرکی موضوع ماده ۵۰ قانون گمرک.

۱۱ـ هیأت حل اختلاف ثبت احوال موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال.

۱۲ـ هیأت نظارت بر مطبوعات موضوع قانون مطبوعات.

داوری در قوانین موضوعه

۱ـ داوری قانون آئین دادرسی مدنی.

۲ـ داوری موضوع قانون بیمه و آئین‌نامه‌های آن.

۳ـ داوری اتحادیه و اتاق تعاونیها.

۴ـ داوری قانون صنایع و معادن.

۵ ـ داوری قانون بورس اوراق بهادار.

۶ ـ داوری واگذاری سهام شرکتهای دولتی (موضوع ماده۲۰ قانون برنامه سوم توسعه)

امور اراضی و آب

۱ـ شورای اصلاحات ارضی.

۲ـ کمیسیون تغییر کاربری اراضی کشاورزی و باغها.

۳ـ کمیسیون قانون توزیع عادلانه آب.

۴ـ کمیسیون قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه.

۵ ـ کمیسیون ماده ۳۴ قانون جنگلها و مراتع با اصلاحات بعدی.

۶ ـ کمیسیون ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع با اصلاحات بعدی.

۷ـ کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری.

۸ ـ مرجع تشخیص اراضی موات خارج از محدوده شهرها.

۹ـ هیأت نحوه خرید و تملک اراضی مورد نیاز دولت و شهرداریها.

ثبت اسناد و املاک

۱ـ اداره ثبت (صلاحیت واحد اجرای ثبت در صدور اجرائیه ثبتی و رئیس ثبت در مقام رسیدگی به اعتراض افراد نسبت به عملیات مأمورین اجراء ثبت)

۲ـ هیأت نظارت و شورای عالی ثبت.

۳ـ هیأت حل اختلاف ثبتی موضوع مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت.

۴ـ هیأت حل اختلاف ثبتی موضوع ماده ۱۳۳ قانون برنامه چهارم توسعه.

۵ ـ افراز و فروش املاک مشاع.

کمیسیونهای شهرداری

ـ کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورایعالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱.

ـ کمیسیون ماده ۵۵ و ۷۷ قانون شهرداریها.

ـ کمیسیونهای ماده ۱۰۰ و ۱۰۱ قانون شهرداریها.

اقدامات سازمانها و نهادها در برخی مسائل حقوقی

۱ـ اقدامات اولیه وزارت بهداشت قبل از مراجعه به دادگاه (موضوع ماده ۱۳ قانون بهداشت)

۲ـ حل اختلاف بین دستگاههای اجرایی راجع‌به املاک و مستغلات (کمیسیون مستقر در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی)

۳ـ رفع تجاوز به اراضی مستحدث و ساحلی.

۴ـ سازمان حفاظت محیط زیست در مقام جلوگیری از آلودگی هوا.

۵ ـ شهرداری در مقام رفع سد معبر.

۶ ـ وزارت راه در مقام رفع مستحدثات غیرمجاز.

۷ـ وزارت کار در جریمه کارفرمایان (به کارگیری اتباع بیگانه)

۸ ـ وزارت نیرو در رفع مزاحمت و ممانعت از مستحدثات غیر مجاز آب و برق.

۹ـ هیأت حل اختلاف و رسیدگی به انحراف شوراهای اسلامی از وظایف قانونی.

(ضمیمه دو)

موارد صلاحیت واحد اجراء ثبت

۱ـ صدور اجرائیه راجع‌به مطالبه مهریه‌های موضوع سند ازدواج.

۲ـ صدور اجرائیه جهت چکهای بلامحل مربوط به بانکهایی که در حوزه مناطق ثبتی مربوطه واقع شده‌اند.

۳ـ رسیدگی و اظهارنظر نسبت به کلیه اعتراضات واصله از ادارات تابعه اجراء، نسبت به عملیات اجرائی با رعایت مواد ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۶۰ و سایر مواد آئیننامه اجرائی مفاد اسناد رسمی:

۴ـ بررسی و صدور اجرائیه جهت وصول مطالبات سازمان آب موضوع مادتین ۲۵۷ و ۲۵۸ آئیننامه اجرائی مفاد اسناد رسمی و وصول هزینه خدمات مشترک آپارتمان موضوع ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمانها با رعایت ماده ۲۴۲ آئیننامه اجرای مفاد اسناد رسمی.

۵ ـ بررسی و صدور اجرائیه قبوض اقساطی که مدت آنها منقضی شده و ادامه عملیات اجرائی تا ختم پرونده.

۶ ـ بررسی و صدور اجرائیه اسناد ثبت نشده که قانون‌گذار آنان را در ردیف اسناد رسمی لازم‌الاجرا تلقی نموده و سازمان ثبت مکلف به اجرای آن می‌باشد مانند وصول عوارض شهرداری موضوع تبصره ماده ۱۳ قانون نوسازی و عمرانی شهری و ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها براساس مادتین ۲۴۳ و ۲۴۴ مفاد آئین‌نامه اجرای اسناد رسمی.

۷ـ صدور اجرائیه جهت وصول مطالبات ارتش جمهوری اسلامی ایران در مورد محکومیت‌های نقدی موضوع ماده ۲۵۹ آئیننامه اجرای اسناد رسمی و با رعایت ماده ۴۲۵ قانون دادرسی و کیفری ارتش.

۸ ـ صدور اجرائیه در مورد اسناد عادی شرکتهای تعاونی روستائی و اتحادیه‌های تعاونی روستائی و شرکتهای تعاونی کشاورزی صیادی و عشایری موضوع ماده ۲۵۶ آئیننامه اجرای مفاد اسناد رسمی و ماده واحده مصوب ۲/۲/۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی.

۹ـ صدور اجرائیه آراء صادره از طرف هیأت داوران ماده ۱۸ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب سال ۱۳۴۵.

۱۰ـ بررسی و صدور دستور تخلیه اماکن مورد اجاره که به علت انقضاء مدت و یا بدلیل عدم پرداخت مال‌الاجاره صادر شده و یا تخلیه مورد معامله پرونده‌های اجرائی.

۱۱ـ بررسی و رسیدگی و صدور اجرائیه قبوض وثیقه انبارهای عمومی موضوع ماده ۲۴۱ آئین‌نامه.

۱۲ـ اجرای مفاد اسناد رسمی مستند به ماده ۱۰ تصویبنامه انبارهای عمومی مصوب ۲/۱۰/۱۳۴۰ و ماده ۱۴ آئین‌نامه انبارهای عمومی.

۱۳ـ بررسی و صدور اجرائیه نسبت به قراردادهای تنظیمی بین بانکها و مشتریان در اجرای ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا و تعقیب عملیات اجرائی تا ختم پرونده.

۱۴ـ بررسی و اقدام در مورد کلیه عملیات اجرائی مربوط به اجرائیه‌های صادره اسناد رهنی، شرطی ضمانتی وذمه.

۱۵ـ صدور دستور کسر حقوق بدهکاران پرونده‌ها به حسابداری ادارات یا کارخانجات یا سازمانهائی که بدهکار در آنجا مشغول به خدمت است.

۱۶ـ انجام مزایده و حراج اموال منقول و غیرمنقول مورد وثیقه که طبق قانون بایستی از طریق حراج یا مزایده بفروش برسد.

(ضمیمه سه)

لیست اسامی اتحادیههای صنفی

(جدول)

(ضمیمه چهار)

برگ دادخواست به دادگاه نخستین

(فرمها)

بخشنامه به رؤسای کل محترم دادگستری استان‌های سراسر کشور – ۴ ۹ ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

تصویر بخشنامه شماره ۱۸۶۶۳/۸۵/۱ـ۱/۱۱/۱۳۸۵ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

مستشار دیوانعالی کشور ـ مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به رؤسای کل محترم دادگستری استان‌های سراسر کشور

پیرو بخشنامه شماره ۱۱۷۷۷/۸۴/۱ مورخ ۱۴/۹/۱۳۸۴ و به منظور سهولت و تسریع در جریان امور و جلوگیری از هر گونه وقفه در انجام مأموریت‌های قانونی محوله، به رؤسای کل دادگستری استان‌های سراسر کشور تفویض اختیار می‌شود تا در خصوص:

۱ـ تعیین عضو قضائی، موضوع مواد ۲۶ و ۲۸ قانون تأسیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳/۴/۱۳۸۰ مجلس شورای اسلامی.

۲ـ تعیین عضو قضائی، موضوع ماده۴۴ قانون تأمین اجتماعی (اصلاحی ۲۷/۷/۱۳۷۶ مصوب مجلس شورای اسلامی) اقدام نمایند.

مدت ابلاغ احکام صادره برای اعضای منتخب یک سال می‌باشد و مقتضی است رؤسای کل محترم رونوشت احکام صادره را جهت اطلاع و ضبط در سابقه، به دبیرخانه کمیسیون نقل و انتقالات قضات ارسال نمایند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه به رؤسای دادگستری استانهای سراسر کشور ۲۱ ۱۲ ۱۳۸۴

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام تصویر بخشنامه شماره ۱۷۰۸۳/۸۴/۱ ـ ۲۱/۱۲/۱۳۸۴ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

مستشار دیوانعالی کشور و مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به رؤسای دادگستری استانهای سراسر کشور

موضوع: تفویض اختیار

با توجه به اجرای قانون نظام صنفی مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۸۲ مجلس شورای اسلامی در سراسر کشور و به منظور سهولت در کار و جلوگیری از بروز وقفه در انجام مأموریت‌های محوله مطابق با قانون، به رؤسای کل دادگستری استانهای سراسر کشور تفویض اختیار می‌شود تا نسبت به صدور ابلاغ مأموریت برای قضات استان مربوطه در هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر موضوع ماده ۷۲ قانون نظام صنفی اقدام نمایند.

بدیهی است مدت ابلاغ صادره برای اعضاء منتخب یکسال بوده و لازم است رونوشت احکام مزبور جهت اطلاع و ضبط در سابقه به دبیرخانه کمیسیون نقل و انتقالات قضات ارسال گردد.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی

بخشنامه به واحدهای قضایی سراسر کشور – مصوب ۱۳۸۵

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

تصویر بخشنامه شماره۱۷۹۸۸/۸۵/۱ـ ۱۶/۱۰/۱۳۸۵ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

مستشار دیوانعالی کشور و مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به واحدهای قضایی سراسر کشور

پیرو بخشنامه شماره م/۱/۶۷۶۳ـ ۲۲/۴/۱۳۷۴ در مورد اسکناس‌های مجعول:

به منظور تمرکز آمار و اطلاعات و بررسی‌های فنی و تخصصی و نیز تکمیل آرشیو جعل اسناد بانکی اقتضاء دارد در مواردی که مراجع قضایی به موضوع اسکناس‌ها و چک‌های مسافرتی مجعول رسیدگی می‌نمایند، پس از طی مراحل قضایی به جای صدور دستور امحای آنها اسناد مجعول را به همراه نتیجه رسیدگی، مستقیم به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ارسال و تحویل نمایند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه به رؤسای تمامی واحدهای قضایی سراسر کشور – ۱۷ ۱۰ ۱۳۸۵

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

تصویر بخشنامه شماره ۱۸۱۰۵/۸۵/۱ ـ ۱۷/۱۰/۱۳۸۵ ریاست محترم قوه قضائیه جهت درج در روزنامه رسمی ارسال می‌گردد.

مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به رؤسای تمامی واحدهای قضایی سراسر کشور

نظر به این که مطابق ماده ۳۸ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن کلیه دستگاههای اجرایی و مراجع ذیصلاح مکلفند پس از ضبط مواد مخدر و نیز اسلحه و مهمات و انواع مواد منفجره آنها را بلافاصله به ترتیب و حسب مورد به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (واحد نظامی محلی) تحویل داده تا تحت نظارت نماینده دادستان محل و نماینده تام‌الاختیار سازمان نگهداری و پس از ضبط قطعی به فروش رسانده شود و درصورت لزوم نیز بنا به تشخیص مراجع ذیربط معدوم گردد.

با توجه به این که نگهداری مواد مخدر ضبط‌شده، علاوه بر این که موجب مشکلات عدیده برای دادگستری‌ها از حیث اشغال فضا و نکات امنیتی گردیده، از نظر مسایل بهداشتی نیز باعث انتشار انواع بیماری‌ها می‌شود، به رؤسای تمامی واحدهای قضایی تأکید می‌گردد بلافاصله پس از اتخاذ تصمیم مبنی بر ضبط مواد اشعاری وفق ماده مرقوم و بند الف آن اقدام نمایند. بدیهی است درصورت عدم اقدام به موقع مسؤولین ذیربط، مطابق مقررات با متخلف رفتار خواهد شد.

رؤسای دادگستری‌ها مسؤول نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه می‌باشند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه به معاونین، رؤسای سازمانهای تابعه، رؤسای دادگستری‌ها و دادستان‌های سراسر کشور، مدیران حوزه

رئیس محترم هیئت‌مدیره و مدیرعامل روزنامه رسمی کشور

تصویر بخشنامه شماره ۱۸۶۶۲/۸۵/۱ـ۱/۱۱/۱۳۸۵ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

مستشار دیوانعالی کشور ـ مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به معاونین، رؤسای سازمانهای تابعه، رؤسای دادگستری‌ها و دادستان‌های سراسر کشور، مدیران حوزه‌های ستادی

نظر به تصریح اصول ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۶۰ قانون اساسی و قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب سال ۱۳۷۸ که تصویب تشکیلات قضایی و اداری قوه قضائیه و همچنین استخدام کارکنان قضایی و اداری موردنیاز و پیشنهاد بودجه سالیانه قوه قضائیه و سازمانهای وابسته آن به هیئت وزیران را از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه دانسته است و در جهت حفظ استقلال دستگاه قضایی در تمامی شئون و جلوگیری از تجزیه و تضعیف آن و نیز به منظور جلوگیری از بروز برخی از مسائل و مشکلات اجرایی و

امکان برقراری تعامل منطقی و شایسته با مبادی خارج از قوهٔ قضائیه، اینگونه امور ضرورتاً می‌بایستی به صورت متمرکز در ستاد قوه قضائیه از طریق « معاونت اول» و « معاونت اداری و مالی» صورت پذیرد و اقدام مستقیم هر یک از بخشهای قوه قضائیه در طرح، مذاکره و تأمین نیازمندیهای مذکور از مبادی خارج از دستگاه قضایی نه تنها موجبات سلب استقلال قوه قضائیه و تضعیف آن را فراهم می‌نماید، بلکه ناهماهنگی و عدم تمرکز در مدیریت دستگاه را نیز به دنبال خواهدداشت و از ایجاد ارتباط درخور و شایسته با متولیان امور اجرایی کشور ممانعت خواهدنمود. لذا ضروری است تمامی ارکان و بخشهای قوه قضائیه اعم از صف و ستاد و سازمانهای وابسته، هرگونه نیازمندی خود اعم از بودجه و اعتبارات و نیروی انسانی و تشکیلات مورد نیاز را صرفاً از طریق مبادی مسئول در ستاد قوه قضائیه ـ ضمن معرفی نمایندگان مطلع و با تجربه به واحدهای ذی‌ربط ـ تأمین نمایند. بدیهی است اجرای مفاد این بخشنامه، مانع از برقراری فضای مفاهمه و همکاری با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و بهره‌مندی از ظرفیتها، امکانات و مقدورات آن سازمان نخواهدبود.

مسئولیت نظارت بر حُسن اجرای این بخشنامه بر عهده « معاون اول قوه قضائیه» و « معاون اداری و مالی قوه قضائیه» می‌باشد.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه به رؤسای محترم کل دادگستری‌های سراسر کشور – ۲۹ ۶ ۱۳۸۶

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام تصویر بخشنامه شماره ۶۹۳۱/۸۶/۱ـ ۲۹/۶/۱۳۸۶ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

بخشنامه به رؤسای محترم کل دادگستری‌های سراسر کشور

موضوع: ابلاغ نمونه مکاتبات شماره ۱و۲ پیوست دستورالعمل تسریع در پرداخت خسارت جانی بیمه شخص ثالث

پیرو نامه شماره ۶۲۵۶/۸۶/۱ـ ۵/۶/۱۳۸۶ به منظور یکسان‌سازی و اجتناب از مکاتبات متفاوت بین دادگستری‌ها و شرکت‌های بیمه، دو نمونه مکاتبات تهیه شده شامل نمونه شماره۱؛ مختص استعلام و ارسال مدارک مستندات لازم از سوی دادگستری به شرکت بیمه و نمونه شماره۲؛ مختص پاسخ شرکت‌های بیمه به دادگستری‌ها برای تأیید اصالت بیمه‌نامه و میزان تعهد شرکت بیمه در پرداخت خسارت به حادثه دیدگان ابلاغ می‌گردد.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

پیوست نمونه شماره۲ دستورالعمل تسریع در پرداخت خسارت جانی بیمه شخص ثالث (پاسخ شرکت‌های بیمه به استعلام مرجع قضائی)

بسمه تعالی

(آرم شرکت مربوطه)

دادیار محترم شعبه .... دادسرای عمومی و انقلاب ....

موضوع: پرونده کلاسه: ....

با احترام، بازگشت به نامه شماره .... مورخ .... به استحضار می‌رساند بیمه‌نامه شخص ثالث به شماره .... خریداری شده از این شرکت دارای اعتبار از تاریخ .... تا تاریخ .... با حداکثر تعهد خسارت بدنی به مبلغ ، فوت و نقص عضو هر سرنشین خودرو مقصر و هزینه درمان هر سرنشین خودرو و مقصر می‌باشد. غرامت خسارت وارده با عنایت به شرایط و ضوابط حاکم بر بیمه‌نامه صادره، به جز استثنائات قانونی مندرج در بندهای ذیل، قابل رسیدگی و پرداخت خواهدبود.

استثنائات: ۱ـ بیمه‌گذار، مالک یا راننده وسیله نقلیه مسئول حادثه، (بند الف، ماده۲ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان

وسیله نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷)،

۲ـ همسر و پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد و اجداد تحت تکفل بیمه‌گذار در صورتی که سرنشین وسیله نقلیه‌ای باشند که راننده یا بیمه‌گذار مسئول حادثه باشد. (بند ج، ماده۲ قانون بیمه اجباری شخص ثالث)، مگر اینکه به صورت اختیاری خریداری شده باشد که تعهد شرکت بیمه برابر با شرایط مندرج در بیمه‌نامه خواهدبود.

همچنین رعایت کاربری وسیله نقلیه (موضوع ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون بیمه اجباری مسوولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ و مواد ۱۲ و ۱۳ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶)، رعایت ظرفیت مجاز براساس بیمه‌نامه یا کارت خودرو (موضوع ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون بیمه اجباری مسوولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷)، اثبات عمد راننده در ایجاد حادثه (موضوع ماده ۵ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷) و شرایط گواهینامه مقصر حادثه (موضوع ماده ۵ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسیله نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ و ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی قانون بیمه اجباری مسوولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷) در نوع تعهد بیمه، مبلغ قابل پرداخت و حق استرداد خسارت‌های پرداخت شده از راننده مقصر حادثه تعیین کننده خواهدبود.

بدیهی است برابر استثنائات قانونی اشاره شده، پرداخت قسمتی یا کل خسارت منوط به اخذ تعهد وثیقه بازپرداخت از مقصر حادثه خواهدبود.

شرکت سهامی بیمه ....

پیوست نمونه شماره ۱ دستورالعمل تسریع در پرداخت خسارت جانی بیمه شخص ثالث (استعلام مرجع قضائی از شرکت‌های بیمه)

شرکت بیمه ....؛ شعبه/ نماینده مستقر در استان .... /شهر ....

حسب گزارش پاسگاه/ حوزه انتظامی .... در تاریخ .... ساعت .... حادثه رانندگی منجر به جرح? فوت ? در محل .... اتفاق افتاده است.

مقصر حادثه آقای/ خانم ....به شماره شناسنامه .... محل تولد .... محل صدور .... متولد......................کد ملی ....

دارای گواهینامه پایه .... به شماره .... محل صدور .... تاریخ صدور ....، راننده خودرو ....، به شماره شهربانی .... بیمه‌نامه شماره .... آن شرکت را که تا تاریخ .... اعتبار دارد ارائه نموده‌است. مقتضی است ضمن بررسی مدارک پیوست، نسبت به تأیید اصالت بیمه‌نامه و سقف تعهدات آن حداکثر ظرف مدت ۲روز کاری پس از دریافت این استعلام اعلام نظر گردد. ۱ـ اسامی حادثه دیدگان خودروی طرف مقصر: (نام، نام خانوادگی، مجروح یا متوفی، نسبت با راننده مقصر) ۲ـ اسامی حادثه دیدگان طرف مقابل: (نام، نام خانوادگی، مجروح یا متوفی)

فهرست مدارک پیوست:

۱ـ اصل کارت، سند خودرو و گواهینامه مقصر حادثه و زیاندیده (درصورتیکه زیاندیده، راننده وسیله نقلیه آسیب دیده باشد). ۲ـ اصل شناسنامه مصدوم حادثه. ۳ـ کروکی افسر کاردان فنی و نظریه نهایی کارشناس رسمی دادگستری مبنی بر مقصر بودن راننده اتومبیل مورد بیمه. ۴ـ گزارش اولیه و نهایی حوزه انتظامی محل وقوع حادثه. ۵ ـ اوراق بازجویی طرفین پرونده. ۶ ـ گواهی پزشک قانونی راجع به علت فوت (در مورد متوفی). ۷ـ برگ معاینه جسد و جواز دفن و خلاصه رونوشت وفات (در مورد متوفی). ۸ ـ اعلام نظر پزشکی قانونی در خصوص صدمه و جرح مصدوم حادثه (در صورت تعدد گواهی، تمام گواهی‌ها). ۹ـ گواهی انحصار وراثت (در مورد متوفی).

دادیار شعبه ....

بخشنامه به دادستان‌های عمومی و انقلاب دادگاه‌های انقلاب اسلامی کشور – ۳۱ ۶ ۱۳۸۶

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام تصویر بخشنامه شماره ۱/۸۶/۶۹۷۳ـ ۳۱/۶/۱۳۸۶ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می گردد.

بخشنامه به دادستان‌های عمومی و انقلاب دادگاه‌های انقلاب اسلامی کشور

براساس بررسی‌های به عمل آمده عدم رعایت بعضی از مقررات قانونی و نکات لازم‌الرعایه در رسیدگی‌ها موجبات نقض تعداد قابل توجه آرای صادره توسط دادستانی کل و دیوان عالی کشور و اطاله رسیدگی‌ها و تضییع حقوق متهمین را فراهم آورده است لذا برای اجتناب از ادامه روند مزبور ضروری است: ۱ـ در اجرای ماده هشت آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال۱۳۷۷ کلیه مواد مخدر مکشوفه مورد آزمایش قرار گرفته و نوع آن تعیین شود. ۲ـ با توجه به اینکه تعیین درصد خلوص مواد مخدر مکشوفه و صدور حکم براساس آن، مستنبط از ماده هشت آیین‌نامه اجرایی مزبور، تبصره ماده یک قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۷۶ ناظر بر مواد ۲ تا ۶ تصویبنامه راجع‌به فهرست مواد مخدر مصوب سال ۱۳۳۸ هیئت وزیران با اصلاحات بعدی آن، تبصره ماده سه قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) فاقد وجاهت قانونی می‌باشد و لازم است با توجه به صدق عرفی مواد، صرفاً براساس میزان دقیق آن (بدون لفاف و پوشش) تعیین مجازات شود مگر آن‌که متهم مدعی مخلوط بودن آن با مواد خارجی شده یا دلایل و قرائن کافی بر اختلاط مواد با مواد خارجی وجود داشته باشد که در این صورت به لحاظ ضرورت حفظ دماء، میزان مواد خارجی مخلوط تعیین و با کسر آن از وزن مواد مخدر مکشوفه نسبت به باقیمانده رسیدگی و تعیین مجازات شود. ۳ـ براساس تکلیف مقرر در بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ جلسات دادرسی با حضور دادستان یا نماینده وی تشکیل شده، پس از استماع و انعکاس نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او، صورتجلسات دادگاه با ذکر نام به امضای نماینده حاضر در جلسه برسد.

در اجرای اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و رأی وحدت رویه شماره ۲۸/۶/۶۳ ـ ۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده واحده مصوب ۱۱/۷/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ و تبصره آن و نیز ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۷۷ در کلیه مواردی که مجازات قانونی مقرر حبس ابد یا اعدام می‌باشد.

الف ـ بدواً به متهم ابلاغ تا نسبت به تعیین وکیل برای دفاع از خود اقدام نماید.

ب ـ در صورت عجز متهم از تعیین وکیل نسبت به تعیین وکیل تسخیری اقدام گردد.

ج ـ در سایر موارد، در صورت درخواست متهم، وکیل تسخیری تعیین و قبل از محاکمه، فرصت لازم جهت مطالعه پرونده و تهیه لایحه دفاعیه در اختیار وکیل مدافع قرار گیرد.

د ـ تعیین یک وکیل تسخیری، برای دو یا چند متهم در یک پرونده به لحاظ تعارض دفاع از موکلین ممنوع است. ۵ـ در راستای اجرای دقیق مواد ۲۸ و ۳۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۷۶ و مواد ۱۳ و ۱۴ آیین‌نامه اجرایی قانون مزبور، از طریق کمیته شناسایی اموال، نسبت به شناسایی کلیه اموال متهمین و تعیین مشخصات دقیق اموال مصادره شده و نیز مستثنیات آن در حکم یا حکم اصلاحی اقدام شود.

دادستانی کل کشور و دادسرای انتظامی قضات مسئول نظارت بر اجرای صحیح این بخشنامه می‌باشند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه به مراجع قضایی سراسر کشور – ۳ ۷ ۱۳۸۶

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام تصویر بخشنامه شماره ۱/۸۶/۶۹۷۳ـ ۳۱/۶/۱۳۸۶ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

بخشنامه به دادستان‌های عمومی و انقلاب دادگاه‌های انقلاب اسلامی کشور

براساس بررسی‌های به عمل آمده عدم رعایت بعضی از مقررات قانونی و نکات لازم‌الرعایه در رسیدگی‌ها موجبات نقض تعداد قابل توجه آرای صادره توسط دادستانی کل و دیوان عالی کشور و اطاله رسیدگی‌ها و تضییع حقوق متهمین را فراهم آورده است لذا برای اجتناب از ادامه روند مزبور ضروری است: ۱ـ در اجرای ماده هشت آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال۱۳۷۷ کلیه مواد مخدر مکشوفه مورد آزمایش قرار گرفته و نوع آن تعیین شود. ۲ـ با توجه به اینکه تعیین درصد خلوص مواد مخدر مکشوفه و صدور حکم براساس آن، مستنبط از ماده هشت آیین‌نامه اجرایی مزبور، تبصره ماده یک قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۷۶ ناظر بر مواد ۲ تا ۶ تصویبنامه راجع‌به فهرست مواد مخدر مصوب سال ۱۳۳۸ هیئت وزیران با اصلاحات بعدی آن، تبصره ماده سه قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) فاقد وجاهت قانونی می‌باشد و لازم است با توجه به صدق عرفی مواد، صرفاً براساس میزان دقیق آن (بدون لفاف و پوشش) تعیین مجازات شود مگر آن‌که متهم مدعی مخلوط بودن آن با مواد خارجی شده یا دلایل و قرائن کافی بر اختلاط مواد با مواد خارجی وجود داشته باشد که در این صورت به لحاظ ضرورت حفظ دماء، میزان مواد خارجی مخلوط تعیین و با کسر آن از وزن مواد مخدر مکشوفه نسبت به باقیمانده رسیدگی و تعیین مجازات شود. ۳ـ براساس تکلیف مقرر در بند ج ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ جلسات دادرسی با حضور دادستان یا نماینده وی تشکیل شده، پس از استماع و انعکاس نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او، صورتجلسات دادگاه با ذکر نام به امضای نماینده حاضر در جلسه برسد.

در اجرای اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و رأی وحدت رویه شماره ۲۸/۶/۶۳ ـ ۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده واحده مصوب ۱۱/۷/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ و تبصره آن و نیز ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۷۷ در کلیه مواردی که مجازات قانونی مقرر حبس ابد یا اعدام می‌باشد.

الف ـ بدواً به متهم ابلاغ تا نسبت به تعیین وکیل برای دفاع از خود اقدام نماید.

ب ـ در صورت عجز متهم از تعیین وکیل نسبت به تعیین وکیل تسخیری اقدام گردد.

ج ـ در سایر موارد، در صورت درخواست متهم، وکیل تسخیری تعیین و قبل از محاکمه، فرصت لازم جهت مطالعه پرونده و تهیه لایحه دفاعیه در اختیار وکیل مدافع قرار گیرد.

د ـ تعیین یک وکیل تسخیری، برای دو یا چند متهم در یک پرونده به لحاظ تعارض دفاع از موکلین ممنوع است. ۵ـ در راستای اجرای دقیق مواد ۲۸ و ۳۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۷۶ و مواد ۱۳ و ۱۴ آیین‌نامه اجرایی قانون مزبور، از طریق کمیته شناسایی اموال، نسبت به شناسایی کلیه اموال متهمین و تعیین مشخصات دقیق اموال مصادره شده و نیز مستثنیات آن در حکم یا حکم اصلاحی اقدام شود.

دادستانی کل کشور و دادسرای انتظامی قضات مسئول نظارت بر اجرای صحیح این بخشنامه می‌باشند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه به دادستان کل کشور ــ رؤسای کل دادگستری‌ها، دادستان‌ها و رؤسای واحدهای قضایی سراسر کشور – ۱۵

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام تصویر بخشنامه شماره ۷۱۳۷/۸۶/۱ـ ۳/۷/۱۳۸۶ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می گردد.

بخشنامه به مراجع قضایی سراسر کشور

با آن که به موجب ماده ۴۰ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی «وکلاء نمی‌توانند نسبت به موضوعی که قبلاً به واسطه سمت قضایی یا حکمیت در آن اظهار عقیده کتبی نموده‌اند قبول وکالت نمایند.»

اطلاع حاصل شد که احد از وکلای دادگستری با اعلام اشتباه نسبت به رأیی که به‌مناسبت شغل قضایی سابق خود در یکی از پرونده‌های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی صادر کرده بود، زمینه طرح مجدد آن را در مراجع قضایی فراهم کرده‌است!

از آنجا که توسل به چنین اقداماتی، تخلف از قانون و سبب بی اعتباری احکام سابق‌الصدور می گردد، لزوماً خاطرنشان می گردد که در نظایر مورد چنانچه وکیلی به مناسبت مشاغل قضایی سابق خود در پرونده‌ای اظهارنظر یا حکمی صادر کرده‌باشد برای همیشه از قبول وکالت در آن موضوع ممنوع است. بنابراین در صورت مشاهده هرنوع تخلفی از وکلای دادگستری یا وکلاء و مشاوران حقوقی موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مراتب اعلام گردد تا اقدام مقتضی به عمل آید.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه به واحدهای قضائی سراسر کشور – ۲۳ ۸ ۱۳۸۶

بخشنامه به دادستان کل کشور ـ رؤسای کل دادگستری‌ها، دادستان‌ها و رؤسای واحدهای قضایی سراسر کشور – ۱۵

بخشنامه به دادستان کل کشور ـ رؤسای کل دادگستری‌ها، دادستان‌ها و رؤسای واحدهای قضایی سراسر کشور ۱۵ ۷ ۱۳۸۶

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام؛ تصویر بخشنامه شماره ۷۴۲۴/۸۶/۱ ـ ۱۵/۷/۱۳۸۶ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می گردد.

بخشنامه به دادستان کل کشور ـ رؤسای کل دادگستری‌ها، دادستان‌ها و رؤسای واحدهای قضایی سراسر کشور

نظر به ضرورت توسعه حمایت‌های حقوقی و قضایی ایرانیان خارج از کشور و تحقیق در امور مربوط به وکالتنامه‌های تنظیمی در نمایندگی‌ها و جلوگیری از بروز مشکلات در زمینه احراز صحت و سقم اسناد، مقرر است ظرف سه ماه از تاریخ صدور این بخشنامه دادستان کل کشور با استعلام از مراجع ذیربط، مشخصات دقیق افراد ممنوع المعامله را بصورت رسمی اعلام و در خصوص رفع اثر از بخشنامه‌های ۱۱۵۸۲/۱۵۰، ۹۱/۱۱۷۹۴/۶۸/۱۴۰ ـ ۲۸/۱۱/۱۳۶۸ ـ ۹۲/۱۷۲۷۶/۷۳/۱۴۰ ـ ۱۳/۹/۱۳۷۳ صادره از سوی دادستان وقت کل انقلاب اسلامی اقدام نماید.

بدیهی است کلیه واحدهای ذیربط به ویژه وزارت اطلاعات همکاری لازم را خواهند داشت.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

مستشار دیوانعالی کشور و مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه ـ خسرو حکیمی

بخشنامه به کلیه مراجع قضایی ۲۹ ۸ ۱۳۸۶

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام تصویر بخشنامه شماره ۹۰۵۷/۸۶/۱ ـ ۲۹/۸/۱۳۸۶ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می گردد.

بخشنامه به کلیه مراجع قضایی

به منظور ساماندهی نحوه اخذ محکومیت‌های مالی تقسیط‌شده، مقتضی است، در مواردی که مطابق حکم صادره تأدیه دین اعم از بدهی، مهریه، دیه و...... به نحو اقساط صورت می‌پذیرد، در موارد تمایل ذینفع و معرفی شماره حساب توسط وی ضمن هماهنگی با واحد اجرای احکام، اقساط بدهی در تاریخ مقرر به حساب مزبور واریز و رسید آن جهت نظارت به واحد اجرا ارائه گردد. واحدهای اجرای احکام موظفند یکی از کارکنان خود را جهت تنظیم امور اداری و پرداخت به موقع اقساط موضوع این بخشنامه معین نمایند.

مسوولیت حُسن اجرای این بخشنامه به عهده رؤسای واحدهای قضایی می‌باشد.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی

بخشنامه به رؤسای کل دادگستری استان‌ها – مصوب ۱۳۸۶/۹/۱۰

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام تصویر بخشنامه شماره ۹۴۲۸/۸۶/۱ ـ ۱۰/۹/۱۳۸۶ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

بخشنامه به رؤسای کل دادگستری استان‌ها

بنا بر پیشنهاد سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، به رؤسای کل دادگستری استانها تفویض اختیار می‌گردد تا در موارد لازم بتوانند به محکومان زندانی که کمتر از ۶ ماه به پایان محکومیت آن باقی مانده است و یا کمتر از دو میلیون تومان جریمه دارند هر دو هفته یکبار به اعطای مرخصی به زندانیان مذکور اقدام نمایند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی

بخشنامه به رؤسای کل دادگستری‌های استان‌های سراسر کشور – ۲۶ ۹ ۱۳۸۶

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام تصویر بخشنامه شماره ۹۹۲۴/۸۶/۱ـ ۲۶/۹/۱۳۸۶ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

رؤسای کل دادگستری‌های استان‌های سراسر کشور

به منظور تسهیل و تسریع در جریان امور و جلوگیری از هرگونه وقفه در انجام مأموریت‌های محوله، به رؤسای کل دادگسترهای استان‌های کشور تفویض اختیار می‌شود که در اجرای مقررات بند یک ماده ۲۳ و بند الف ماده ۲۴ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۸/۱/۱۳۸۱ نسبت به انتخاب عضو حقوقدان مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی کارشناسان و صدور ابلاغ مأموریت برای قضات واجد شرایط استان مربوطه اقدام نمایند.

لازم است رونوشت احکام مزبور جهت اطلاع و ضبط در سابقه به دبیرخانه کمیسیون نقل و انتقالات قضات ارسال گردد.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی

مدیرکل دبیرخانه قوه قضائیه ـ محسن محدث

بخشنامه به مراجع قضایی سراسر کشور – ۱۳ ۱۱ ۱۳۸۶

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

تصویر بخشنامه شماره ۱۱۴۵۹/۸۶/۱ مورخ ۱۳/۱۱/۱۳۸۶ ریاست قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

بخشنامه به مراجع قضایی سراسر کشور

نظر به اهمیت و لزوم رعایت مقررات و قوانین آیین دادرسی، بالاخص در زمینه‌های تعقیب، احضار و جلب اشخاص و نیز قواعد مربوط به صلاحیت‌های ذاتی، نسبی و محلی مراجع قضایی، چگونگی اعطاء و اجرای نیابت‌های قضایی که از متفرعات بحث صلاحیت مراجع قضایی است و با توجه به این که برخی گزارشهای رسیده حکایت از تشتت و تنوع رویه‌ها در مورد « نیابت‌های قضایی» دارد و از طرفی، اعطای نیابت‌های مبهم، مجمل و کلی و مشتمل بر نواقص، علاوه بر صرف هزینه‌های زیاد و اتلاف وقت، موجبات سرگردانی صاحبان دعاوی و ارباب رجوع و در نتیجه اطاله دادرسی را فراهم می‌آورد، بنابراین ضمن تذکر لزوم رعایت قوانین و مقررات مربوط از سوی کلیه مراجع و مقامات قضایی معطی و مجری، بر اعمال دقیق موارد و نکات ذیل تأکید می‌شود:

۱ـ در تنظیم برگ اعطای نیابت قضایی، ضمن درج مشخصات و نشانی دقیق و کامل طرفین پرونده و شهود، می‌بایست نام و سمت قاضی معطی نیابت بطور دقیق ذکر شود و سپس توسط وی، برگه مزبور امضا و مهر گردد.

۲ـ مراجع معطی نیابت، در ارسال برگ نیابت به حوزه قضایی موردنظر، دقت لازم را معمول دارند تا از ارسال آن به مرکز استان که باعث طولانی‌شدن زمان اجرای نیابت می‌شود، جلوگیری گردد.

لازم است حوزه‌های قضایی که برگ اعطای نیابت اشتباهاً به آن واحد واصل گردیده است، اوراق مربوطه را بدون عودت به مرجع معطی نیابت، رأساً به حوزه قضایی مجری نیابت ارسال نمایند و رونوشت آن نیز به مرجع معطی نیابت جهت اطلاع و پی‌گیری داده شود تا موجب اطاله رسیدگی نگردد.

۳ـ ضروری است ضمن پرهیز از اعطای نیابت‌های مبهم، مجمل، کلی و ناقص، هر یک از اقداماتی که می‌بایست توسط مرجع مجری نیابت معمول گردد، بطور روشن و خوانا و دقیق با ذکر جزئیات کامل در برگ اعطای نیابت قید گردد و همچنین دلایل مجرمیت متهم به صورت دقیق و مشخص احصاء و در مواردی که اوراقی از پرونده نیاز به ملاحظه قاضی مجری نیابت باشد، رونوشت آنها پیوست گردد.

۴ـ در تنظیم برگ اعطای نیابت قضایی، می‌بایست اختیارات قانونی تفویض شده با توجه به موارد خواسته به صورت کامل واگذار گردد تا از مکاتبه مجدد بین مرجع مجری با مرجع معطی نیابت جلوگیری شود.

۵ـ از تقاضای جلب و اعزام تحت‌الحفظ متهم بدون تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین خودداری گردد و از جلب و احضار افراد، بدون توجه اتهام و دلایل کافی پرهیز به عمل می‌آید. همچنین در مورد محکومین آراء غیابی، دادنامه غیابی ضمیمه گردد.

۶ـ درخصوص تقاضای مربوط به ممنوع‌الخروج و استرداد مجرمین، با توجه به وظایف دادستانی کل کشور و اداره حقوقی قوه قضائیه، حسب مورد اقدام گردد.

۷ـ در مواردی که متهمین موضوع نیابت بیش از یک نفر باشند و راجع به یکی از متهمین اقدامات نیابتی کامل گردد و یا پس از تحقیق و اخذ تأمین از متهم، وجود اوراق نیابت جهت ادامه تحقیقات دیگر ضروری باشد، قاضی مجری نیابت موظف است، اوراق نیابت را تفکیک و در مورد متهمی که نسبت به وی تحقیقات انجام و تأمین اخذ گردیده است، فوراً اوراق مربوط را به همراه متهم موصوف به مرجع معطی نیابت اعاده و اعزام نماید و در هیچ شرایطی مدت بازداشت وی بیش از ۴۸ ساعت نشود.

۸ـ نیابت‌های صادره می‌بایست با استفاده از نمابر (فاکس) ارسال شود و در جهت تضمین صحت و اصالت آن، مدیر دفتر حوزه قضایی یا جانشین طرف گیرنده باید با درج مشخصات خود و امضاء ذیل اوراق نیابت، مراتب را تأیید نماید و در غیراینصورت مانند ضرورت اعزام مأمور ضابط به همراه پرونده و غیره، حداکثر ظرف ۳ روز پرونده موضوع نیابت به مرجع مجری نیابت ارسال گردد.

۹ـ با توجه به اینکه در حوزه قضایی تهران، امور نیابت در مجتمع ویژه نیابت متمرکز گردیده است، لازم است تمامی مکاتبات با

موضوع نیابت از طریق نشانی کامل به همراه شماره نمابر (فاکس) که متعاقباً از طریق دادگستری استان تهران اعلام خواهدشد، به‌عمل آید:

رؤسای حوزه‌های قضایی و دادستان‌ها مسئول نظارت بر حُسن اجرای این بخشنامه هستند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی

دستورالعمل ارزیابی عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه – ۹ ۱۱ ۱۳۸۶

بخشنامه به رؤسای کل دادگستری‌های استان‌های سراسر کشور – ۲۶ ۹ ۱۳۸۶

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

به پیوست « دستورالعمل ارزیابی عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته قوه قضاییه» به منظور درج در روزنامه رسمی و اعلام نتیجه به حضور ارسال می‌گردد.

دستورالعمل ارزیابی عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه

در راستای بررسی و ارزیابی برنامه‌ها و اقدامات انجام شده در قوه قضائیه و شناخت چالش‌ها و تنظیم سیاست‌های نوین و جهت‌گیری فعالیت‌ها به منظور نیل به اهداف برنامه‌ها، دستورالعمل ارزیابی عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه به شرح زیر تصویب می‌گردد:

ماده۱ـ اصطلاحات به کار برده شده در این دستورالعمل به شرح ذیل تعریف می‌گردد:

الف ـ عملکرد: نتایج حاصل از انجام وظایف و فعالیت‌ها.

ب ـ ارزیابی: فرآیند سنجش، ارزش‌گذاری و قضاوت.

ج ـ شاخص: مشخصه‌ای که در اندازه‌گیری ورودی‌ها، فرآیندها، ستاده‌ها و یا پیامدها مورداستفاده قرار می‌گیرد.

د ـ استاندارد: حد مطلوب تعیین شده برای سنجش شاخص‌های ارزیابی عملکرد.

هـ ـ اقتصادی بودن: استفاده بهینه از امکانات و منابع.

ماده۲ـ هدف از ارزیابی عملکرد عبارتست از سنجش، ارزش‌گذاری و قضاوت درخصوص عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه براساس قوانین و مقررات و شرح وظایف و برنامه‌های مصوب با رویکرد معیارهای اثربخشی، کارآئی، اقتصادی و اخلاقی بمنظور ارتقای کیفیت خدمات و نیل به اهداف قوه قضائیه.

ماده۳ـ عملکرد دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه به شرح زیر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

الف ـ کلیات

۱ـ مجری دستورالعمل: اداره کل پیگیری امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه.

۲ـ اهداف: تهیه گزارش وضعیت موجود نظام قضائی کشور و ارزیابی دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته براساس میزان اجرای سیاست‌های قضائی.

۳ـ دوره مورد بررسی: از ابتدای فروردین تا پایان اسفند.

۴ـ زمان اجرا: به صورت فصلی (سه ماهه) و جمع‌بندی سالانه.

۵ ـ نحوه اجرا: گزارش گیری، بررسی و بازرسی براساس شاخص‌های استاندارد.

۶ ـ نحوه کنترل : بازرسی میدانی در طول سال دوره مورد بررسی و سه ماهه اول سال بعد از دوره.

۷ـ بهره‌بردار: حوزه ریاست، معاونین قوه قضائیه، رؤسای سازمان‌های وابسته و حوزه‌های ذیربط.

ب ـ ابعاد عمومی

ب ۱ـ نظام مدیریتی

۱ـ مدیریت راهبردی.

۲ـ مدیریت منابع انسانی.

۳ـ ساختار (تشکیلات، قوانین و مقررات).

۴ـ بهبود سیستم‌ها و روش‌های انجام کار.

۵ـ بهره گیری از فن‌آوری‌های اداری.

۶ ـ قانونگرائی.

ب ۲ـ شهروند مداری.

۱ـ شناخت نیازها.

۲ـ تطابق کیفیت خدمات با نیازها.

۳ـ انتظارات ارباب رجوع.

ج ـ ابعاد اختصاصی

۱ـ میزان تحقق سیاست‌های محوری قوه قضائیه

ـ فعالیت‌های پیشگیرانه از جرم.

ـ نحوه اجرا یا میزان پیشرفت برنامه‌های جامع و عملیاتی قوه قضائیه.

ـ نحوه اجرا یا میزان پیشرفت برنامه‌های پنج ساله توسعه کشور.

ـ اقدامات منتهی به کاهش وارده پرونده به محاکم.

ـ اقدامات منتهی به افزایش مختومه پرونده در محاکم.

ـ اقدامات منتهی به کاهش ورودی زندانی و زندانیان موجود.

ـ اقدامات منتهی به کاهش زمان رسیدگی به پرونده‌ها از زمان تشکیل پرونده تا مختومه‌شدن آن در مرجع قضائی.

ـ توسعه کیفی شوراهای حل اختلاف.

ـ کاهش موارد نقض پرونده‌ها در مراجع قضائی، تجدیدنظر و دیوانعالی کشور.

ـ کاهش زمان اجرای احکام صادره.

۲ـ عملکرد دادگستری‌ها با توجه به میزان تحقق سیاست‌های محوری، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها

ـ وضعیت ستاد مبارزه با جرایم خاص.

ـ وضعیت شورای قضائی استان.

ـ وضعیت دفتر امور زندانیان.

ـ وضعیت برگزاری ملاقات‌های مردمی رئیس کل دادگستری.

ـ وضعیت دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان.

ـ وضعیت ضابطین استان.

ـ اقدام در راستای حفظ حقوق شهروندی.

ـ وضعیت واحدهای ارشاد و معاضدت.

ـ تخصصی نمودن و مکانیزاسیون رسیدگی.

ـ وضعیت حفاظت از بیت‌المال و منابع طبیعی.

ـ اقدامات انجام شده در رابطه با دستورالعمل‌های رفع اطاله دادرسی.

ـ بررسی کیفیت آراء محاکم.

۳ـ عملکرد حوزه‌های ستادی

ـ ارزیابی عملکرد براساس شرح وظایف قانونی.

ـ ارزیابی عملکرد براساس قوانین و برنامه‌های توسعه کشور.

ـ ارزیابی عملکرد براساس برنامه‌های توسعه قضائی.

۴ـ عملکرد سازمان‌های وابسته قوه قضائیه

ـ ارزیابی عملکرد براساس شرح وظایف قانونی.

ـ ارزیابی عملکرد براساس قوانین و برنامه‌های توسعه کشور.

ـ ارزیابی عملکرد براساس برنامه‌های توسعه قضائی.

۵ ـ میزان موفقیت دادگستری‌ها در اجرای سیاست‌های محوری، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها.

۶ ـ میزان موفقیت حوزه‌های ستادی براساس شرح وظایف قانونی.

۷ـ میزان موفقیت سازمان‌های وابسته براساس شرح وظایف قانونی.

ماده۴ـ فرآیند تدوین شاخص‌های ارزیابی عملکرد به شرح زیر است:

الف ـ تدوین شاخص‌های ارزیابی عملکرد در ابعاد عمومی:

شاخص‌های ارزیابی عملکرد عمومی براساس ابعاد و محورهای قوه قضائیه و شهروندمداری با همکاری مراجع و حوزه‌های ذیربط توسط اداره کل پیگیری امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته تهیه و پس از تصویب رئیس قوه قضائیه به دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته به ابلاغ و ملاک ارزیابی قرار خواهدگرفت.

ب ـ تدوین شاخص‌های ارزیابی عملکرد در ابعاد اختصاصی:

شاخص‌های ارزیابی عملکرد اختصاصی براساس ابعاد و محورهای مذکور در بند ج ماده۳ این دستورالعمل، با همکاری حوزه‌های ذیربط توسط اداره کل پیگیری امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته و با نگرش به قوانین و برنامه‌های توسعه کشور و برنامه‌های عملیاتی توسعه قضائی، احکام خاص مندرج در قوانین بودجه، قوانین و مصوبات خاص قوه قضائیه و دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های صادره دولتی و قوه قضائیه با هماهنگی و همکاری دستگاهها و حوزه‌های ذیربط تهیه و پس از تصویب رئیس قوه قضائیه به دادگستری‌ها، حوزه‌های ستادی و سازمان‌های وابسته ابلاغ و ملاک ارزیابی قرار خواهدگرفت.

ماده۵ ـ معاونت‌ها، حوزه‌های ستادی مستقل، سازمان‌های وابسته و دادگستری کل استان‌ها براساس اعلام اداره کل پیگیری امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته قوه قضائیه همکاری لازم را معمول خواهند داشت.

ماده۶ ـ این دستورالعمل در ۶ ماده در تاریخ۱۲/۸/۱۳۸۶ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده و از تاریخ تصویب لازم‌الاجرا می‌باشد.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی

آئین‌نامه نظام جامع اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

بـا احترام به پیوست آئین‌نـامه نظـام جـامع اطلاـع رسانی قوه‌قضائیه که به تصویب ریاست محترم قوه‌قضائیه رسـیده‌است جهت اطلاع ارسال می‌گردد.

آئین‌نامه نظام جامع اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه

الف ـ کلیات

ماده۱ـ به منظور هماهنگی و تمرکز در سیاست‌ها، ایجاد هماهنگی در برنامه‌های کلان و تلفیقی اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه و در راستای برنامه دوم توسعه قضایی، « آئین‌نامه نظام جامع اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه» به شرح مواد آتی تصویب می‌شود.

ماده۲ـ تعاریف:

۲ـ۱ـ قوه‌قضائیه: شامل بخش‌های ستادی و استانی، تشکیلات قضایی و سازمان‌های تابعه قوه‌قضائیه

۲ـ۲ـ نظـام اطلاع‌رسـانی قوه‌قضائیه: مجموعه‌ای از فرآینـدهای برنامه‌ریزی، فراهم‌آوری، پردازش و نشـر اطلاعات، پشتیبانی، نظارت، ارزیابی و کنترل آن و ارتباطات فی‌مابین.

۲ـ۳ـ روش‌های اطلاع‌رسانی: اطلاع‌رسانی به یکی از روش‌های شفاهی، مکتوب، مجازی (الکترونیکی)، سایر روش‌ها و یا ترکیبی از آن‌ها انجام خواهدشد.

الف ـ اطلاع‌رسـانی شـفاهی (گفتـاری): از طریق اعلاـم نظر، موضع و خبررسـانی از طریق انجـام مصـاحبه بـا رسانه‌ها و یا به صورت مستقیم برای جمعی از افراد انجام می‌شود.

ب ـ اطلاع‌رسانی مکتوب: شامل اعلام‌نظر، موضع و خبررسانی به صورت نوشـتاری و از طریق انتشار نشریات ادواری و غیر ادواری، بولتن‌های خبری و گزارش‌های عملکرد می‌باشد.

ج ـ اطلاع‌رسـانی مجـازی: اعلام نظر، موضع و خبررسانی از طریق فضای سایبر و یا اسـتفاده از برخی نوآوری‌های تکنولوژیک نظیر sms را در برگیرد.

د ـ سایر روش‌های اطلاع‌رسانی: شامل همایش‌ها، کارگاه‌های آموزشی و امثالهم است.

۲ـ۴ـ اطلاع‌رسـانی ویژه (اطلاعـات و اخبـار ویژه): ارائـه و نشــر اطلاعـات و اخبـار ویژه شامـل هرگـونه طرح موضـوع قبـل از اقـدام پیشـگیرانه یا تعقیب قضایی اشـخاص، از جمله پرونـده‌های موضوع تبصـره ذیل ماده۴ (الحاقی ۲۸/۷/۱۳۸۱) و ماده۵ قانون تشکیل دادگاه‌هـای عمومی و انقلاب و مواد ۴۹۸ تا ۵۱۳ قانون مجازات اسـلامی، پرونـده‌های ملی، حساس و مهم و پرونده‌هایی که ممکن است بازتـاب داخلی یـا بین‌المللی داشـته باشـد و نیز در ارتبـاط بـا اتبـاع خارجی. البته با رعایت قوانین و مقررات مربوط به محرمانه بودن مطالب.

۲ ـ ۵ ـ موضوعـات اطلاع‌رسـانی: سـیاست‌ها و برنامه‌هـای قوه‌قضـائیه، عملکرد قوه‌قضـائیه، اخبـار قضـایی، پاسخ‌ها و مواضع رسـمی قوه‌قضائیه در قبال موضوعات داخلی و بین‌المللی، اطلاعات پایه و عمومی حقوقی و قضایی.

۲ـ۶ـ دوره اطلاع‌رسانی:

الف ـ فوری (بدون فوت وقت): در موارد اطلاع‌رسانی ویژه و یا برحسب نیاز مسؤولین ذیربط.

ب ـ دوره‌ای (روزانـه، هفتگی، ماهـانه، ...): اهـم رخـدادها، اخبـار، گزارش عملکرد در چـارچوب وظـایف تشـکیلاتی، قضـایی و تخصصی هر بخش.

ج ـ موردی: هرگونه گزارش برحسب نیاز مخاطبین در چارچوب آئین‌نامه اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه.

۲ـ۷ـ مخاطبین نظام اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه:

الـف ـ مخـاطبین درون قوه‌قضـائیه (۱ـ رئیس قوه‌قضـائیه، ۲ـ مسؤولاـن و مـدیران عـالی قوه‌قضائیه، ۳ـ قضـات ۴ـ نخبگـان حقوقی و

خبرگان قضایی قوه‌قضائیه ۵ـ کارکنان قوه‌قضائیه، ۶ـ عوامل خبری قوه‌قضائیه)

ب ـ مخاطبین محیطی ـ کشوری (بیرون قوه‌قضائیه) (۱ـ رهبر معظم انقلاب اسلامی ۲ـ سران قوای مجریه و مقننه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ۳ـ مدیران عالی کشور (وزرا، نمایندگان مجلس، سفرا، ...) ۴ـ آیات عظام و فقها، نخبگان حقوقی و فقهی ۵ـ مسؤولین و کارشناسان موضوعی، اشخاص مرتبط مانند وکلا، کارشناسان، خبرگان محلی ۶ـ صنوف، احزاب، نهادهای مدنی ۷ـ شهروندان ۸ـ عوامل خبری و سایر).

ج ـ مخاطبین محیطی ـ بین‌المللی (۱ـ سران و مقامات سایر کشورها، ۲ـ مسؤولان و مقامات سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای ۳ـ کارشناسان و متخصصان بین‌المللی ۴ـ سازمان‌ها و نهادهای مدنی مرتبط، ۵ـ عوامل خبری و سایر).

۲ـ ۸ـ حوزه جغرافیایی نظام اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه: محدوده اطلاع‌رسانی شامل موارد زیر است:

الف ـ استان تهران (به عنوان مرکز اصلی فعالیت مدیران و مسؤولان عالی کشور و محل رسیدگی به پرونده‌های مهم قضایی).

ب ـ سایر استان‌های کشور.

ج ـ کشورهای اسلامی، کشورهای آسیایی، سایر کشورهای جهان.

۲ـ۹ـ اطلاعات طبقه‌بندی شده: اسناد و مطالبی است که به موجب قانون و « آئین‌نامه طرز نگهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و طبقه‌بندی و نحوه مشخص نمودن نوع اسناد و اطلاعات مصوب ۱/۱۰/۱۳۵۴» به چهاردسته محرمانه، خیلی محرمانه، سرّی و به کلی سرّی تقسیم شده‌است.»

۲ـ۱۰ـ عوامل خبری: افرادی هستند که به صورت مجاز از موضوعات خبری گزارش، فیلم، عکس و نوار تهیه و در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهند.

۲ـ۱۱ـ مسؤول اطلاع‌رسانی ویژه: فردی است که از سوی رئیس قوه‌قضائیه برای اخذ اطلاعات ویژه و انعکاس فوری آن به ایشان، تعیین می‌گردد.

۲ـ۱۲ـ مسؤول اطلاع‌رسانی داخلی: فردی است که از سوی بالاترین مقام تمامی بخش‌های ستادی، تشکیلات قضایی و سازمان‌های تابعه در سطوح سازمانی قوه‌قضائیه، به عنوان مسؤول اطلاع‌رسانی حوزه ذیربط به دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه، معرفی می‌شود.

ب ـ ارکان نظام جامع اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه

ماده۳ـ ارکان نظام جامع اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه به شرح زیر است:

۱ـ شورای اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه.

۲ـ دبیرخانه شورا.

۳ـ کمیته مرکزی هماهنگی شورا.

۴ـ کمیته‌های تخصصی شورا شامل:

۴ـ۱ـ کمیته ارتقای مدیریت و نظارت (مأموریت اصلی: توسعه مدیریت و منابع نظام اطلاع‌رسانی و توسعه علمی، پژوهشی و فناوری‌های نو و روزآمد.

۴ـ۲ـ کمیته ارتقای اطلاع رسانی (مأموریت اصلی: ارزیابی فرایند اطلاع‌رسانی و ارتقای کمی و کیفی اطلاع‌رسانی).

۴ـ۳ـ کمیته فرهنگ‌سازی و توسعه مشارکت‌ها (مأموریت اصلی: ارتقای سطح دانش حقوقی و قضایی جامعه، و توسعه تعامل و مشارکت مردم، مسؤولان، خبرگان، رسانه‌ها و نهادهای ذیربط).

۵ ـ کمیته‌های اطلاع‌رسانی استانی.

۶ـ واحدهای روابط عمومی و اطلاع‌رسانی تابعه.

تبصره ـ تمامی فرآیندها و اقدامات اجرایی توسط واحدهای سازمانی ذیربط در قوه‌قضائیه انجام می‌شود و واحدهای مذکور موظف به اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های مصوب شورای اطلاع‌رسانی می‌باشند.

ماده۴ـ اعضای « شورای اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه» به شرح زیر است:

۱ـ رئیس شورا.

۲ـ سخنگوی قوه‌قضائیه (دبیر شورا).

۳ـ رئیس حوزه ریاست قوه‌قضائیه.

۴ـ رئیس سازمان بازرسی کل کشور.

۵ـ معاون حقوقی و توسعه قضایی.

۶ـ معاون آموزش.

۷ـ رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی.

۸ـ دبیر ستاد حقوق بشر.

۹ـ رئیس مرکز حفاظت و اطلاعات قوه‌قضائیه.

۱۰ـ رئیس کل دادگستری استان تهران.

۱۱ـ دادستان عمومی و انقلاب تهران.

تبصره۱ـ رئیس شورای اطلاع‌رسانی توسط رئیس قوه‌قضائیه تعیین می‌شود.

تبصره۲ـ جلسات شورای اطلاع‌رسانی حداقل هر ۳ماه یکبار تشکیل می‌شود.

تبصره۳ـ دبیر شورا می‌تواند بر حسب مورد از مسوولان قضایی و نمایندگان سایر نهادهای کشور دعوت به عمل آورد.

ماده۵ ـ وظایف و اختیارات شورای اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه به شرح زیر است:

۱ـ تدوین و بازنگری برنامه راهبردی اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه.

۲ـ بررسی و تصویب مفاهیم، تعاریف، مقررات، آیین‌نامه‌های اطلاع‌رسانی مورد نیاز.

۳ـ ایجاد تمهیدات لازم برای اجرای طرح جامع اطلاع‌رسانی و تسهیل، تسریع و توسعه فرآیند برنامه‌ریزی، فراهم‌آوری، پردازش و ساماندهی و نشر اطلاعات.

۴ـ بررسی و تصویب طرح‌ها، برنامه‌ها و بودجه‌های اطلاع‌رسانی.

۵ ـ ایجاد زمینه‌های لازم برای اطلاع‌رسانی و آموزش عمومی، حقوقی و قضایی جامعه و مردم.

۶ ـ ایجاد زمینه‌های لازم برای توسعه تعامل و مشارکت مردم، مسؤولان، خبرگان، رسانه‌ها، نهادهای ذیربط.

۷ـ ایجاد تمهیدات لازم برای توسعه علمی و پژوهشی اطلاع‌رسانی.

۸ ـ ایجاد تمهیدات لازم برای بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات و سایر فناوری‌های نو در نظام اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه.

۹ـ ایجاد تمهیدات لازم برای هماهنگی، ساماندهی و توسعه روابط عمومی‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه.

۱۰ـ ایجاد تمهیدات لازم برای توسعه منابع انسانی، منابع مالی، مدیریت و برنامه‌ریزی، استانداردها، امکانات و تجهیزات اطلاع‌رسانی.

۱۱ـ نظارت، ارزیابی و کنترل عالی نظام اطلاع‌رسانی و روابط عمومی‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه از طریق دبیرخانه شورا و کمیته‌های آن.

ماده۶ ـ وظایف و اختیارات دبیرخانه شورا:

ایجاد ساختار و تشکیلات لازم دبیرخانه.

تنظیم پیش‌نویس طرح‌ها و برنامه‌های شورا.

تنظیم دستور جلسات شورا.

تنظیم صورت‌جلسات شورا.

پیگیری مصوبات شورا.

مستندسازی فعالیت شورا و کمیته‌ها.

انجام امور اداری و عمومی شورا و کمیته‌ها.

تنظیم گزارش‌های دوره‌ای و موردی از عملکرد شورا و کمیته‌ها و ارائه به شورا.

تبصره۱ـ دبیر شورا، مسؤولیت پیگیری مصوبات شورا و اداره دبیرخانه را بر عهده دارد. دبیر شورا می‌تواند با هماهنگی رئیس شورا، یک نفر را به عنوان مدیر هماهنگی اجرایی (یا رئیس دبیرخانه شورا) تعیین و انجام امور اجرایی و اداره دبیرخانه را به وی تفویض نماید.

تبصره۲ـ دبیر شورا موظف است تا حداکثر ظرف یک ماه، ساختار و تشکیلات دبیرخانه شورا را تهیه برای تصویب به رئیس شورا ارائه نماید.

تبصره۳ـ دبیر شورا موظف است تا حداکثر در هر ۳ماه، گزارش جامعی از اقدامات دبیرخانه و کمیته‌های شورا، تهیه و به ریاست شورا ارائه نماید.

ماده۷ـ اعضای کمیته مرکزی هماهنگی شورای اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه عبارتند از:

۱ـ دبیر شورای اطلاع‌رسانی به عنوان رئیس کمیته.

۲ـ دبیر کمیته به انتخاب دبیر شورای اطلاع‌رسانی.

۳ـ مدیرکل روابط عمومی و اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه.

۴ـ مدیرکل امور فرهنگی و اجتماعی قوه‌قضائیه.

۵ ـ مدیران کل روابط عمومی و اطلاع‌رسانی سازمان‌های تابعه و دانشکده علوم‌قضایی و خدمات اداری.

۶ ـ نمایندگان اطلاع‌رسانی حوزه‌های ستادی و معاونت‌های قوه‌قضائیه، دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری، دادستان کل کشور، وزارت دادگستری، دادسرا و دادگاه انتظامی قضات، دادگستری کل استان تهران، حفاظت و اطلاعات قوه‌قضائیه.

۷ـ یکی از معاونین دادستان به عنوان نماینده اطلاع‌رسانی دادسرای تهران.

۸ ـ دو نفر از مدیران مسؤول یا سردبیران نشریات قوه‌قضائیه به انتخاب رئیس شورا.

تبصره ـ بر حسب ضرورت و با موافقت رئیس کمیته، از نمایندگان سایر بخش‌های خارج از قوه‌قضائیه یا کارشناسان ذیربط دعوت خواهدشد.

ماده ۸ ـ وظایف و اختیارات کمیته مرکزی هماهنگی شورای اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه بدین شرح است:

۱ـ انجام کلیه وظایف شورای اطلاع‌رسانی برحسب تفویض شورا.

۲ـ بررسی و تصویب شکلی و محتوایی انواع اطلاع‌رسانی‌ها.

۳ـ نظارت بر فرآیندها و شیوه‌های اطلاع‌رسانی از قبیل پایگاه‌های اطلاع‌رسانی، نشریات و اخبار منتشره.

۴ـ تصمیم گیری در خصوص اطلاع‌رسانی‌های ویژه.

۵ـ ایجاد هماهنگی مابین کمیته‌های تخصصی و بخش‌های مختلف نظام اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه.

۶ـ ایجاد هماهنگی مابین روابط عمومی‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه.

۷ـ نظارت، ارزیابی و کنترل فعالیت‌های کمیته‌های تخصصی.

۸ـ تهیه مواد لازم برای بررسی و تصویب شورای اطلاع‌رسانی.

ماده۹ـ وظایف و اختیارات کمیته‌های تخصصی بدین شرح است:

۱ـ کارشناسی موضوعات تخصصی مرتبط مبتنی بر راهبردها و مأموریت نظام اطلاع‌رسانی.

۲ـ هماهنگی بین بخش‌های اجرایی مرتبط در ساختار قوه‌قضائیه (اعم از ستادی، تشکیلات قضایی و سازمان‌های تابعه).

۳ـ نظارت، ارزیابی و کنترل بر صحت فعالیت بخش‌های اجرایی مرتبط در ساختار قوه‌قضائیه (اعم از ستادی، تشکیلات قضایی و سازمان‌های تابعه) در چارچوب نظام اطلاع‌رسانی.

۴ـ ارائه مصوبات کمیته‌ها به کمیته مرکزی هماهنگی شورا برای بررسی و تصویب.

تبصره۱ـ ریاست کمیته‌های تخصصی به پیشنهاد دبیر شورا و با حکم رئیس شورا و بر عهده یکی از مدیران کل قوه‌قضائیه یا نمایندگان نهادهای عضو خواهدبود، که فعالیت حوزه متبوعش مرتبط با موضوع تخصصی آن کمیته باشد.

تبصره۲ـ جلسات کمیته‌ها بر حسب موضوع و نیاز به صورت هفتگی و یا حداکثر ماهانه تشکیل خواهدشد.

ماده۱۰ـ در هر استان کمیته اطلاع‌رسانی با هدف ایجاد هماهنگی و انسجام و تسریع و تسهیل در اطلاع‌رسانی، به خصوص اطلاع‌رسانی‌های ویژه، به ریاست یکی از معاونین دادگستری استان یا دادستان مرکز استان به انتخاب رئیس کل دادگستری استان، و دبیری مسؤول روابط عمومی و اطلاع‌رسانی دادگستری و عضویت دادستان مرکز استان و نمایندگان اطلاع‌رسانی واحدهای استانی سازمان‌های تابعه قوه‌قضائیه، تشکیل می‌شود.

تبصره ـ دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی وظیفه برقراری ارتباط مستمر، ایجاد هماهنگی مابین کمیته‌های اطلاع‌رسانی استان‌ها را بر عهده خواهد داشت.

ج ـ شرایط اطلاع رسانی

ماده۱۱ـ مسؤولین اطلاع‌رسانی در بخش‌های ستادی و استانی، تشکیلات قضایی و سازمان های تابعه قوه‌قضائیه موظفند:

الف ـ اهم اطلاعات و اخبار حوزه تحت پوشش خود را به صورت روزانه و به طریق مناسب به دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی اعلام و ارسال نمایند.

ب ـ اطلاعات و اخبار ویژه را پس از اطلاع، بدون فوت وقت در تمامی اوقات شبانه‌روز به دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی و « مسؤول اطلاع‌رسانی ویژه»، از طریق مقتضی منعکس نمایند.

تبصره ـ دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی موظف است به صورت مستمر، دوره‌ای و سطح‌مند نسبت به اطلاع‌رسانی به مخاطبین مختلف به ویژه مقامات عالی کشور اقدام نماید. جزئیات این اطلاع‌رسانی براساس دستورالعملی خواهدبود که توسط کمیته مرکزی هماهنگی شورا تهیه می‌شود.

ماده۱۲ـ مقامات مجاز به اطلاع‌رسانی و محدوده اطلاع‌رسانی هر یک:

۱ـ رئیس شورای اطلاع‌رسانی، سخنگوی قوه‌قضائیه، معاون اول قوه‌قضائیه، دادستان کل کشور، رئیس حوزه ریاست: اطلاع‌رسانی در ارتباط با سیاست‌ها و برنامه‌های کلان و مربوط به کلیت قوه‌قضائیه اعم از تشکیلات اداری، قضایی و سازمان‌های تابعه، اطلاع‌رسانی ویژه، مواضع رسمی و پاسخگویی‌های قوه‌قضائیه و به طور اخص در ارتباط با پرونده‌های ملی و حساس و مهم و پرونده‌هایی که ممکن است بازتاب داخلی یا بین‌المللی داشته‌باشد، اخبار مربوط به احضار یا بازداشت اتباع خارجی.

۲ـ رئیس دیوان عالی کشور، رئیس دیوان عدالت اداری، سایر معاونین قوه‌قضائیه، رؤسای سازمان‌های تابعه، رئیس مرکز حفاظت و اطلاعات قوه‌قضائیه، رئیس دانشکده علوم‌قضائی و خدمات اداری: اطلاع‌رسانی برنامه و عملکرد اجرایی و اخبار حوزه مرتبط.

۳ـ رؤسای کل دادگستری استان، دادستان مرکز استان، مدیران کل سازمان‌های تابعه استانی، (معاونان رؤسای کل دادگستری استان، دادستان‌های استان و معاونان آنان، رؤسای دادگستری‌های شهرستان‌ها، رؤسای مجتمع‌های قضایی همگی با هماهنگی رئیس کل دادگستری استان): اطلاع‌رسانی برنامه و عملکرد اجرایی و اخبار حوزه مرتبط و یا برحسب تفویض شورا.

۴ـ مدیران روابط عمومی و اطلاع‌رسانی یا مسئولین اطلاع‌رسانی در هر بخش ستادی و استانی یا قضایی: اطلاع‌رسانی برنامه و عملکرد اجرایی و اطلاع‌رسانی ویژه حوزه مرتبط با هماهنگی بالاترین مقام مرتبط و در چارچوب آئین‌نامه نظام جامع اطلاع‌رسانی قوه قضائیه.

تبصره ـ کمیته مرکزی هماهنگی شورا می‌تواند بر حسب لزوم، اطلاع‌رسانی در برخی موارد را با تعیین حدود و ثغور و شکل آن، به یک یا چند نفر از افراد مندرج در ماده ۱۲ این آئین‌نامه تفویض نماید.

ماده۱۳ـ هرگونه اطلاع‌رسانی اعم از مصاحبه، افشاء، انتشار اخبار و صدور اطلاعیه در موارد زیر ممنوع می‌باشد:

ـ اسناد و اطلاعات دارای طبقه‌بندی حفاظتی (اسناد سری و محرمانه دولتی).

ـ مذاکرات غیرعلنی محاکم و تحقیقات مراجع قضائی و انتظامی در مرحله مقدماتی و انتشار جریان دادگاه علنی قبل از قطعی شدن حکم.

ـ دعاوی خصوصی اشخاصی که حداقل یکی از طرفین دعوی تقاضای غیرعلنی بودن آن را نموده باشد و همچنین انتشار اسامی، عناوین اتهام که مغایر با حیثیت و آبروی اشخاص باشد.

ـ جریان رسیدگی به جرائم خانوادگی، اطفال و یا فیلمبرداری و تهیه عکس و افشای هویت طفل متهم.

ـ اخباری که افشاء و انتشار آن موجب اختلال و مانع انجام صحیح و سالم در روند دادرسی عادلانه قضایی گردد.

ـ اخباری که موجب تفرقه و دوگانگی و تشدید درگیری میان اقشار جامعه، گروه‌ها احزاب و مسئولین شود.

ـ اخباری که موجب آشفتگی، اذهان عمومی و یا هراس بین آنان و یا موجب بی‌اعتمادی عمومی به نظام و دستگاه قضائی شود.

ـ مصاحبه، صدور اطلاعیه یا خبری که مغایر شأن قضات و یا موجب خدشه‌دار شدن اقتدار و استقلال قضایی شود.

ـ هرگونه اظهار عقیده مقامات قضایی در خصوص برائت و مجرمیت متهم قبل از اتمام رسیدگی و اعلام رأی.

ـ گزارش‌های بازرسان بازرسی کل کشور به تشخیص رئیس قوه قضائیه.

تبصره ـ در صورت ضرورت انتشار اطلاعیه، خبر و یا مصاحبه به منظور اطلاع‌رسانی همگانی، هشدار یا استمداد از کلیه اقشار جامعه درخصوص پرونده‌های قضایی که انتشار و افشاء اطلاعات آن مطابق مفاد این آئین‌نامه ممنوع می‌باشد، بنابه تشخیص شورای اطلاع‌رسانی قوه قضائیه و با کسب اجازه از رئیس قوه قضائیه، اطلاعات لازم و کافی از قاضی رسیدگی کننده پرونده اخذ و متن خبر و نحوه و میزان انتشار آن در حد ضرورت که متضمن افشاء اسرار و اطلاعات طبقه‌بندی شده نباشد، توسط شورا تهیه و در اختیار سخنگوی قوه قضائیه و یا روابط عمومی و اطلاع‌رسانی قوه قضائیه و یا فردی بنا به تعیین شورا، قرار می‌گیرد. در صورت نیاز، روابط عمومی و اطلاع‌رسانی قوه قضائیه رأساً یا با هدایت عوامل خبری، فیلم و گزارش به میزان تعیین شده، تهیه و اطلاع‌رسانی می‌نماید.

د ـ الزامات و شرایط همکاری واحدهای روابط عمومی و اطلاع‌رسانی با عوامل خبری

ماده۱۴ـ رعایت موارد زیر برای حضور عوامل خبری در هریک از اماکن قضایی و اداری قوه قضائیه الزامی است:

۱ـ هماهنگی با روابط عمومی مربوط

۲ـ رعایت اخلاق و شئونات حرفه‌ای

۳ـ ارائه معرفی‌نامه از رسانه متبوع

۴ـ تردد و فعالیت صرفاً در محل‌های تعیین شده توسط روابط عمومی

۵ ـ انجام فعالیت خبری در چارچوب موازین قانونی

ماده۱۵ـ تهیه هرگونه خبر، فیلم و عکس در محیط دادسراها، دادگاه‌های علنی و نیز سازمان‌های وابسته به قوه قضائیه باید با هماهنگی و تحت‌نظر واحدهای روابط عمومی و اطلاع‌رسانی انجام پذیرد. نظارت بر موضوعات فیلمبرداری و عکس و خبر و کنترل ممنوعیت‌های قانونی بر عهده واحد روابط عمومی و اطلاع‌رسانی می‌باشد.

ماده۱۶ـ روابط عمومی‌ها موظفند در ارتباط با عوامل خبری، اقدامات زیر را انجام دهند:

۱ـ اخذ و تکمیل اسم، مشخصات و امضاء عوامل خبری مطابق فرم‌های مصوب

۲ـ هدایت و معرفی عوامل خبری به مراجع مربوط در چهارچوب محور تعیین شده از سوی رسانه اعزام کننده

۳ـ نظارت و کنترل عوامل خبری برای تهیه فیلم، عکس، صدا و گزارش در چارچوب موازین قانونی

۴ـ نگهداری کلیه معرفی‌نامه‌ها و نیز فرم‌های تکمیل و امضاء شده توسط خبرنگاران و سایر گروه‌های خبری و تهیه‌کنندگان فیلم و سریال و داستان در روابط عمومی و اطلاع‌رسانی.

هـ ـ سایر مواد

ماده۱۷ـ کلیه بخش‌های ستادی، تشکیلات قضایی و سازمان‌های تابعه در تمامی سطوح سازمان، در صورتی که دارای واحد روابط عمومی و اطلاع‌رسانی نیستند موظفند حداقل یک نفر را به عنوان مسئول و رابط اطلاع‌رسانی به دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی قوه قضائیه، معرفی نمایند.

ماده۱۸ـ کلیه بخش‌های ستادی، تشکیلات قضایی و سازمان‌های تابعه قوه قضائیه مکلفند ضمن همکاری با شورای اطلاع‌رسانی، دبیرخانه شورا و کمیته‌های آن، برنامه‌های خود در حوزه اطلاع‌رسانی را منطبق با سیاست‌ها، برنامه‌ها و استانداردهای مصوب شورای اطلاع‌رسانی قوه قضائیه و کمیته‌های آن، تنظیم و اجرا نمایند.

تبصره ـ برنامه و بودجه حوزه روابط عمومی و اطلاع‌رسانی باید به صورت سالانه پس از بررسی در کمیته‌های تخصصی، به تصویب شورای اطلاع‌رسانی و ریاست قوه‌قضائیه برسد.

ماده۱۹ـ کلیه مصوبات و بخشنامه‌های شورای اطلاع‌رسانی برای ابلاغ به بخش‌های مختلف قوه‌قضائیه، پس از تائید ریاست قوه‌قضائیه از طریق رئیس شورا ابلاغ می‌شود.

ماده۲۰ـ مسئوولیت اجرای مفاد این آئین‌نامه به عهده بالاترین مقام مسئوول بخش‌های مختلف قوه قضائیه می‌باشد.

ماده۲۱ـ نظارت بر حُسن اجرای مفاد این آئین‌نامه بر عهده شورای اطلاع‌رسانی قوه‌قضائیه می‌باشد. در صورت مشاهده تخلف موارد توسط رئیس شورا به مراجع ذیصلاح جهت اقدام، گزارش خواهد شد.

ماده۲۲ـ این آئین‌نامه در ۲۲ماده و ۱۵تبصره تنظیم و در تاریخ۱۹/۷/۱۳۸۶ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید. از این تاریخ « آئین‌نامه اجرایی شورای عالی اطلاع‌رسانی و پاسخگویی قوه قضائیه»، منسوخ و آئین‌نامه حاضر جایگزین آن و لازم‌الاجرا است.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی شاهرودی

بخشنامه جلوگیری از دسترسی افراد غیرمجاز به پرونده‌های قضایی

جلوگیری از دسترسی افراد غیرمجاز به پرونده‌های قضایی

مدیرعامل محترم روزنامه رسمی کشور

با احترام تصویر بخشنامه شماره ۸۸۶۱/۸۶/۱ ـ ۲۳/۸/۱۳۸۶ ریاست محترم قوه قضائیه جهت اطلاع به پیوست ارسال می گردد.

بخشنامه به واحدهای قضائی سراسر کشور

پیرو بخشنامه شماره ۲۲۰۹۶/۷۹/۱ مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۷۹ و تاکید بر نظارت موثر و مستمر بر اجرای مدلول آن در دادگاه‌ها و دادسراها و نظر به اهمیت حفاظت از پرونده‌های مدنی و کیفری و مراقبت دائمی از محتویات آنها، لازم است اصول حفاظتی و نگهداری از آنها پیوسته مدنظر متصدیان مربوط قرار داشته و از دسترسی افراد غیرمجاز به پرونده‌های قضایی جلوگیری گردد و در صورت احراز خارج شدن مدارك و صورتجلسات و ادله استنادی طرفین از داخل آنها و گم شدن یا ربوده شدن پرونده و اسناد ضمیمه آن، ضمن اقدام فوری به منظور شناسایی و تعقیب مرتکب و دستیابی به پرونده یا برگ‌های مفقود یا مسروق، روسای واحدهای قضایی و دادستان‌ها موظف‌اند مراتب را به حفاظت و اطلاعات اعلام کنند تا اقدام مناسب به عمل آورند.

رئیس قوه قضائیه ـ سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی

دانستنیها

احادیث

قضاوت

حدیث۱

امام صادق علیه‌السلام :

إذا قامَ قائمُ آلِ محمّدٍ علَيهِ وعلَيهِمُ السلامُ حَكَمَ بينَ الناسِ بحُكمِ داودَ ، لا يَحتاجُ إلى بَيِّنةٍ ، يُلهِمُهُ اللّه تعالى فَيَحكُمُ بعِلمِهِ .

زمانـی کـه قـائم آل محمّد علیه‌السـلام ، قیام کند ، به حکم داود میان مردم داوری می کند و نیازی به بیّنه (شهود و مدرک) ندارد . خداوند متعال این حکم را به او الهام می کند و او به علمش قضاوت می کند .

بحار الأنوار : ۱۴ / ۱۴ / ۲۳ منتخب میزان الحکمهٔ : ۴۷۲

حدیث۲

امام علی علیه‌السلام :

خَمسَةُ أشياءَ يَجِبُ علَى القاضـي الأخْذُ فيها بظاهِرِ الحُكمِ : الوِلايَةُ والمَناكِحُ والمَواريثُ والذَّبايحُ والشَّهاداتُ ، إذا كانَ ظاهرُ الشُّهودِ مَأمونا جازَت شَهادَتُهُم ولا يَسألُ عن باطِنِهِم .

پنـج‌چیز است که بایـد قاضـی (دربـاره آنها)به‌ظاهِرِ حُکم عمل کنـد : ولایت (حقّ ولایت و سـرپرستی که خداونـد ، یا امام برای هر کس ، یـا ولیّ طفـل قرار داده است) ، همسـران (یعنی مسأله زناشویی که بین مسـلمانان مشـهوراست) ، میراثها ، ذبایـح(حلال بودن کشـتار مسلمانان) و شـهادات . هر گاه شهود ، در ظاهر امین و در خور اعتماد باشند ، شهادتشان پذیرفته است و لازم نیست از باطن آنها جست وجو کرد .

الخصال : ۳۱۱ / ۸۸ منتخب میزان الحکمهٔ : ۴۷۲

حدیث۳

امام باقر علیه‌السلام :
إنّ المرأةَ لا تُولَّی القَضاءَ ولا تُولَّی الإمارَةَ .
زن ، نه عهده‌دار مسند قضاوت می‌شود و نه عهده‌دار منصب امارت .
بحار الأنوار : ۱۰۴ / ۲۷۵ / ۱

حدیث۴

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم :
لا تکونُ المَرأةُ حَکَما تَقضی بینَ العامَّةِ .
زن ، نباید قاضی باشد و میان مردم داوری کند .
کنز العمّال : ۱۴۹۲۱ منتخب میزان الحکمهٔ : ۴۷۲

حدیث۵

امام صادق علیه‌السلام :
القُضاةُ أربَعةٌ : ثلاثةٌ فی النارِ وواحِدٌ فی الجَنّةِ : رجُلٌ قَضی بجَورٍ وهُو یَعلَمُ فهُو فی النارِ ، ورَجُلٌ قَضی بجَورٍ وهو لا یَعلَمُ فهُو فی النارِ ، ورجلٌ قَضی بالحَقِّ وهُو لا یَعلَمُ فهُو فی النارِ ، ورجُلٌ قَضی بالحَقِّ وهو یَعلَمُ فهُو فی الجَنّةِ .
قاضیان چهار گروهند : سه گروه در آتشند و یک گروه در بهشت . مردی که دانسته حکم ناحقّ صادر کند ، این قاضی در آتش است . مردی که ندانسته (و بی‌اطلاع از احکام و قوانین) حکم ناحقّ دهد ، این نیز در آتش است . مردی که ندانسته حکم درست و حقّ صادر کند ، این هم در آتش است و مردی که دانسته حکم حقّ و درست را صادر کند ، این قاضی در بهشت است .
الکافی : ۷ / ۴۰۷ / ۱ منتخب میزان الحکمهٔ : ۴۷۲

حدیث۶

امام علی علیه‌السلام :
یَدُ اللّه فوقَ رَأسِ الحاکِمِ تُرَفرِفُ بالرَّحمَةِ، فإذا حافَ وَکَلَهُ اللّهُ إلی نفسِهِ .
دست رحمت خدا ، بر فراز سر قاضی در حرکت است . پس هر گاه ستم و حقّ کشی کند ، خداوند او را به خودش وا می‌گذارد .
الکافی : ۷ / ۴۱۰ / ۱

حدیث۷

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم :
ما مِن قاضٍ مِن قُضاةِ المُسلمینَ إلاّ ومَعهُ مَلَکانِ یُسَدِّدانِهِ إلَی الحَقِّ ما لَم یُرِدْ غیرَهُ ، فإذا أرادَ غیرَهُ وجارَ مُتَعمِّدا تَبَرَّأَ مِنهُ المَلَکانِ ووَکَلاهُ إلی نفسِهِ .

هیچ قاضی‌ای از قاضیان مسلمانان نیست ، مگر این که دو فرشته با اوینـد و تا زمانی که خواهان حقیقت باشد ، او را به سوی آن راهنمایی می‌کننـد . امّا هر گاه در پی حقیقت نبود و عمدا ستم و حقّ کشی کرد ، آن دو فرشته از او بیزاری می‌جویند و وی را به خودش وامی‌گذارند .

کنزالعمّال : ۱۴۹۹۳

حدیث۸

امیر المؤمنین علیٌّ علیه‌السلام

لِشُرَیحٍ: لا تُسارَّ أحَدا فی مَجلِسِکَ ، وإن غَضِبتَ فَقُمْ ، فلا تَقضِیَنَّ فأنتَ غَضبانُ .

امام علی علیه‌السلام – خطاب به شریح– فرمودند: در مجلس قضاوت با کسی در گوشی صحبت مکن و اگر عصبانی شدی ، برخیز و در حال خشم هرگز داوری مکن .

الکافی : ۷ / ۴۱۳ / ۵

حدیث۹

امیر المؤمنین علیٌّ علیه‌السلام

لِشُرَیحٍ: ولا تَقعُدَنَّ فی مَجلِسِ القَضاءِ حتّی تَطعَم .

امام علی علیه‌السلام

– خطاب به شریح– فرمودند: در مجلس قضاوت منشین ، مگر این که قبلاً چیزی بخوری .

الکافی : ۷ / ۴۱۳ / ۱ منتخب میزان الحکمهٔ : ۴۷۲

حدیث۱۰

امیر المؤمنین علیٌّ علیه‌السلام

لِشُرَیحٍ: إیّاکَ والتَّضَجُّرَ والتَّأذِّیَ فی مَجلِسِ القَضاءِ ، الذی أوجَبَ اللّه‌فیهِ الأجرَ ، ویُحسِنُ فیهِ الذُّخرَ لِمَن قَضی بالحَقِّ .

امام علی علیه‌السلام – خطاب به شریح– فرم.دند: مبادا در مجلس قضاوت اظهار خستگی و ناراحتی کنی ؛ مجلسی که خداوند در آن پاداش قرار داده و برای کسی که به حقّ داوری کند ذخیره خوبی در نظر گرفته است .

الکافی : ۷ / ۴۱۳ / ۱

حدیث۱۱

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم :

مَن ابتُلِیَ بالقَضاءِ بینَ المُسلمینَ فَلْیَعدِلْ بَینَهُم فی لَحظِهِ وإشارَتِهِ ومَقعدِهِ ومَجلِسِهِ .

هر که به داوری کردن میان مسلمانان مبتلا شود ، باید در نگاهها و اشاره کردنها و جای نشستن و نحوه نشستن خود نسبت به آنها به یکسان رفتار کند .

کنزالعمّال : ۱۵۰۳۲ منتخب میزان الحکمهٔ : ۴۷۰

حدیث۱۲

امیر المؤمنین علیٌّ علیه‌السلام
لِشُرَیحٍ: ثُمّ واسِ بینَ المسلمینَ بوَجهِکَ ومَنطِقِکَ ومَجلِسِکَ ، حتّی لا یَطمَعَ قَریبُکَ فی حَیفِکَ ، ولا یَیأسَ عَدُوُّکَ مِن عَدلِکَ .
امام علی علیه‌السلام – خطاب به شریح– فرمودند: میان مسلمانان‌در نگاه کردن و سخن گفتن و نشستنت برابری را رعایت کن ، تا نزدیکانت به جانبداری (و ستم) تو امید نبندند و دشمنانت از دادگری تو ، نومید نشوند .
وسائل الشیعه : ۱۸ / ۱۵۵ / ۱

حدیث۱۳

امام صادق علیه‌السلام :
لا یَطمَعَنَّ قَلیلُ الفِقهِ فی القَضاءِ .
کسی که اندکی فقه (مسائل حقوقی و احکام قضایی) می‌داند ، هرگز نباید به کار قضاوت چشم طمع داشته باشد .
بحار الأنوار : ۱۰۴ / ۲۶۴ / ۵

حدیث۱۴

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم:
مَنِ ابتَغی القَضاءَ وسَألَفیهِ الشُّفَعاءَ وُکِلَ إلی نفسِهِ ، ومَن اُکرِهَ علَیهِ أنزَلَ اللّه‌علَیهِ مَلَکا یُسَدِّدُهُ .
هرکه‌جویای منصب‌قضاوت باشدو برای رسیدن به آن متوسّل به این و آن شود، خداوند او را به‌خودش‌واگذارد و هرکه مجبور به پذیرفتن آن شود، خداوند فرشته‌ای بر او فرو فرستد که استوارش بدارد .
کنزالعمّال : ۱۴۹۹۴ منتخب میزان الحکمهٔ : ۴۷۰

حدیث۱۵

امام صادق علیه‌السلام :
إنَّ النَّواویسَ شَکَت إلَی اللّه عز و جل شِدَّةَ حَرِّها ، فقالَ لَها عز و جل : اسکُتی ؛ فإنَّ مَواضِعَ القُضاةِ أشَدُّ حَرّا مِنکِ !
نواویس (که جایگاهی است در دوزخ) از گرمای سخت خود به درگاه خداوند عز و جل شکایت کرد . پس خداوند عز و جل خطاب بدان فرمود : ساکت باش ؛ همانا جایگاه قاضیان(ناعادل)، گرمایَش سخت‌تر از توست!.
الفقیه : ۳ / ۶ / ۳۲۲۶ منتخب میزان الحکمهٔ : ۴۷۰

حدیث۱۶

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم :
إنَّ القاضیَ العَدلَ لَیُجاءُبِهِ یَومَ القِیامَةِ فَیَلقَی مِن شِدَّةِ الحِسابِ ما یَتَمَنّی أن لا یکونَ قَضی بینَ اثنَینِ فی تَمرَةٍ قَطُّ .

در روز قیامت قاضی دادگر را می‌آورند و چنان حساب سختی از او کشیده می‌شود ، که آرزو می‌کند کاش هرگز حتّی درباره یک خرما میان دو نفر داوری نکرده بود .

کنزالعمّال : ۱۴۹۸۸ منتخب میزان الحکمة : ۴۷۰

حدیث۱۷

امام صادق علیه‌السلام :

اتَّقُوا الحُکومَةَ ؛ فإنَّ الحُکومَةَ إنّما هی لِلإمامِ العالِمِ بالقَضاءِ ،العادِلِ فی المُسلمینَ ، لِنَبیٍّ أو وَصیٍّ نبیٍّ .

از داوری کردن بپرهیزید ؛ زیرا (منصب) داوری در حقیقت از آنِ امامی است که در قضاوت دانا باشد و در میان مسلمانان به عدالت حکم کند ؛ از آنِ پیغمبر یا وصیّ پیغمبر .

الکافی : ۷ / ۴۰۶ / ۱ منتخب میزان الحکمة : ۴۷۰

حدیث۱۸

امام علی(سلام الله علیه):

أفضَلُ الْخَلقِ أقضاهُم بِالْحَقِّ؛

برترین مردم، داورترین آنها به حق است.

غررالحکم ودررالکلم، ح ۳۳۲۳

حدیث۱۹

پیامبراکرم(صلّی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

من حکم بین اثنین تحاکما إلیه فلم یقض بینهما بالحقّ فعلیه لعنه اللّه؛

هر که میان دو کس که داوری بدو برند، داوری کند و به حق میانشان قضاوت نکند لعنت خدا بر او باد.

نهج الفصاحه

حدیث۲۰

پیامبراکرم(صلّی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

قاضیان فی النار و قاض فی الجنّه: قاض عرف الحقّ فقضی به فهو فی الجنّه، و قاض عرف الحقّ فجار متعمّدا أو قضی بغیر علم فهما فی النّار؛

دو قاضی در جهنمد و قاضی ای در بهشت است: قاضی ای که حق را بشناسد و بدان حکم کند در بهشت است، و قاضی ای که حق را بشناسد و دانسته منحرف شود، یا ندانسته قضاوت کند هر دو در جهنم اند.

نهج الفصاحه

حدیث۲۱

پیامبراکرم(صلّی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

إنّ اللّه تعالی مع القاضی ما لم یحف عمدا؛

خداوند تا هنگامی که قاضی از روی عمد ستم نکند، یار اوست.

نهج الفصاحه

حدیث۲۲

پیامبراکرم(صلّی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

اللّه مع القاضی ما لم یجر فإذا جار تخلّی اللّه عنه و لزمه الشّیطان؛

خداوند یار قاضی است تا موقعی که ستم نکند، وقتی ستم کرد خدا او را رها می کند و شیطان قرین او می شود.

نهج الفصاحه

حدیث۲۳

پیامبراکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

إذا أراد اللّه بقوم خیرا ولّی علیهم حلماءهم و قضی بینهم علمائهم و جعل المال فی سمحائهم و إذا أراد بقوم شرّا ولّی علیهم سفهائهم و قضی بینهم جهّالهم و جعل المال فی بخلائهم؛

وقتی خداوند برای قومی نیکی خواهد خردمندانشان را بر آنها فرمانروا سازد و دانشمندانشان میان آنها قضاوت کند و مال را به دست بخشندگان دهد و وقتی برای قومی بدی خواهد سفیهانشان را بر آنها فرمانروا سازد و نادانان میان آنها قضاوت کنند و مال را به دست بخیلانشان دهد.

نهج الفصاحه

حدیث۲۴

پیامبراکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

إذا ابتلی أحدکم بالقضاء بین المسلمین فلا یقض و هو غضبان و لیسوّ بینهم فی النّظر و المجلس و الإشاره؛

اگر یکی از شما بکار قضاوت میان مسلمانان دچار شود باید به هنگام غضب از قضاوت خودداری کند و میان ارباب دعوی در نگاه و نشیمن گاه و اشاره تفاوتی نگذارد.

نهج الفصاحه

حدیث۲۵

پیامبراکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

أخذ الأمیر الهدیّه سحت و قبول القاضی الرّشوه کفر؛

هدیه گرفتن امیر نارواست و رشوه گرفتن قاضی کفر است.

نهج الفصاحه

حدیث۲۶

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

خَیْرُ النّاسِ قُضاةُ الْحَقِّ؛

بهترین مردم کسانی هستند که به حق قضاوت کنند.

بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۶۶، ح ۲۰.

حدیث۲۷

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند :

اِذا حَکَمْتُمْ فَاعْدِلوا وَ اِذا قُلْتُمْ فَاَحْسِنوا فَاِنَّ اللّه مُحْسِنٌ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ؛

هرگاه قضاوت می‌کنید، عادلانه قضاوت کنید و هرگاه سخن می‌گویید، نیکو بگویید، زیرا خداوند نیکوکار است و نیکوکاران را دوست دارد.

نهج الفصاحه، ح ۲۰۰.

حدیث۲۸

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم :

اِنَّ اللّه یُحِبُّ الْعَبدَ اَنْ یَکُونَ سَهْلَ الْبَیْعِ وَ سَهْلَ الشِّراءِ وَ سَهْلَ القَضاءِ وَ سَهْلَ الاِقْتِضاءِ؛

خداوند بنده‌ای را که در خرید و فروش و قضاوت و پذیرش قضاوت آسان گیر باشد دوست دارد.

دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۷ .

حدیث۲۹

قال الامام علی – علیه السلام – : لَیسَ مِنَ العَدلِ القَضَاءُ عَلَی الثِّقَةِ بِالظَّنِّ.

امام علی – علیه السلام – فرمودند: قضاوتی که با تکیه به ظن و گمان باشد، عادلانه نیست.

«نهج البلاغة، حکمت ۲۲۰»

گواهی دادن

حدیث۱

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

وقد سُئلَ عن الشهادَةِ:هل تَرَی الشمسَ ؟ علی مِثلِها فَاشهَدْ أو دَعْ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم – در پاسخ به پرسش از شهادت دادن– فرمودند: آفتاب را می‌بینی ؟ هرگاه موضوع به همین

روشنی بود شهادت بده و گرنه خودداری کن .

وسائل الشیعه : ۱۸ / ۲۵۰ / ۳

حدیث۲

امیر المؤمنین علیٌّ علیه‌السلام

لِشُرَیح: اِعلَمْ أنّ‌المسلمینَ عُدولٌ بعضُهُم عَلی بَعضٍ ، إلاّ مَجلودا فی حَدٍّ لَم یَتُب مِنهُ ، أو مَعروفاً بشهادَةِ الزُّورِ ، أو ظَنِیناً .

امام علی علیه‌السلام - خطاب به شریح- فرمودند: بدان که مسلمانان نسبت به یکدیگر عادل به شمار می‌آیند ، مگر کسی که به کیفر گناهی حدّ خورده و توبه نکرده باشد یا به شهادت دروغ دادن شهرت داشته باشد یا گمانِ بد درباره او برده شود (و مظنون باشد) .

الفقیه : ۱۳ / ۱۵ / ۳۲۴۳ منتخب میزان الحکمهٔ : ۳۰۴

حدیث۳

امام صادق علیه‌السلام :

لا أقبَلُ شهادَةَ الفاسِقِ إلاّعلی نَفسِهِ .

شهادت فاسق را جز بر ضدّ خودش نمی‌پذیرم .

الکافی : ۷ / ۳۹۵ / ۵

حدیث۴

امام صادق علیه‌السلام :

إنّ أمیرَ المؤمنینَ علیه‌السلام کانَ لا یَقبَلُ شهادَةَ فَحّاشٍ ، ولا ذِی مُخْزِیَةٍ فی الدِّینِ .

امیر المؤمنین علیه‌السلام نَه شهادت آدم فحّاش و بد زبان را می‌پذیرفت و نه‌شهادت کسی‌را که سوء پیشینه دینی داشت.

الکافی : ۷ / ۳۹۶ / ۷ منتخب میزان الحکمهٔ : ۳۰۴

حدیث۵

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم :

مَن رَجَعَ عن شهادَتِهِ وکَتَمَها ، أطعَمَهُ اللّه لَحمَهُ علی رُؤوسِ الخَلائقِ ، ویَدخُلُ النارَ وهو یَلُوکُ لِسانَهُ .

هرکه از شهادت‌خود برگردد و آن را کتمان کند ، خداوند در حضور خلایق گوشتش را به وی بخوراند و در حالی که زبان خود را می‌جود به دوزخ رود.

ثواب الأعمال : ۳۳۳ منتخب میزان الحکمهٔ : ۳۰۴

حدیث۶

امام صادق علیه‌السلام :

إذا دُعِيتَ إلى الشهادَةِ فَأَجِبْ .

هرگاه برای شهادت دادن فرا خوانده شدی ، اجابت کن .

التهذیب : ۶ / ۲۷۵ / ۷۵۲ منتخب میزان الحکمة : ۳۰۴

حدیث۷

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم :

مَن كَتَمَ شَهادَةً إذا دُعِيَ إلَيها كانَ كَمَن شَهِدَ بِالزُّورِ .

هر کسی هنگامی کـه بـرای شـهـادت دادن فرا خوانده شود آن را کتمان کند، همانند کسی است که شهادتِ دروغ دهد.

کنز العمّال : ۱۷۷۴۳

حدیث۸

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم :

مَن شَهِدَ شهادَةَ حَقٍّ لِيُحيِيَ بها حَقَّ امرِئٍ مُسلمٍ أتى يَومَ القِيامَةِ ولِوَجهِهِ نُورٌ مَدَّ البَصَرِ ، يَعرِفُهُ الخلايِقُ بِاسمِهِ ونَسَبِهِ .

کسـی که برای زنـده کردن حقّ یک نفر مسـلمان شـهادت حقّ بدهـد ، روز قیامت در حالی آورده می‌شود که پرتوِ نور چهره‌اش تا چشم کار می‌کند دیده می‌شود و خلایق او را به نام و نسب می‌شناسد .

بحار الأنوار : ۱۰۴ / ۳۱۱ / ۹ منتخب میزان الحکمة : ۳۰۴

حدیث۹

امام علی علیه‌السلام :

القِسْطُ رُوحُ الشهادَةِ .

عدالت ، روح شهادت دادن است .

غرر الحکم : ۳۵۶ منتخب میزان الحکمة : ۳۰۴

حدیث۱۰

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند :

وَ مَن شَهِدَ شَهادَةَ حَقٍّ لِيُحيِيَ بِها حَقَّ امرِءٍ مُسلِمٍ اَتى يَومَ القيامَةِ وَ لِوَجهِهِ نورٌ مَدَّ البَصَرِ تَعرِفُهُ الخَلايِقُ بِاسمِهِ وَ نَسَبِهِ ؛

کسـی که برای زنده کردن حق یک مسلمان، شهادت حقّ بدهد، روز قیامت در حالی آورده می‌شود که پرتو نور چهره‌اش، تا چشم کار می‌کند دیده می‌شود و خلایق او را به نام و نسب می‌شناسند.

(کافی، ج ۷، ص ۳۸۱، ح ۱)

حدیث۱۱

پیامبراکرم(صلّی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:
من شهد شهاده یستباح بها مال امرئ مسلم أو یسفک بها دم فقد أوجب النّار؛
هر که شهادتی دهد که به سبب آن مال مرد مسلمانی را بخورند یا خونی بریزند مستحق جهنم است.
نهج الفصاحه

حدیث۱۲

پیامبراکرم(صلّی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:
من کتم شهاده إذا دعی إلیها کان کمن شهد بالزّور؛
هر که شهادتی را که از او خواسته اند نهان دارد چنان است که شهادت دروغ داده باشد.
نهج الفصاحه

حدیث۱۳

پیامبراکرم(صلّی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:
لن تزول قدم شاهد الزّور حتّی یوجب اللّه له النّار؛
شاهد دروغ از جا نرود تا خداوند جهنم را بر او واجب کند.
نهج الفصاحه

حدیث۱۴

پیامبراکرم(صلّی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:
شاهد الزّور لا تزول قدماه حتّی یوجب اللّه له النّار؛
شاهد دروغ قدم برندارد تا جهنم بر او واجب شود.
نهج الفصاحه

حدیث۱۵

أکرموا الشّهود فإنّ اللّه یستخرج بهم الحقوق و یدفع بهم الظّلم؛
شاهدان را گرامی شمارید زیرا خدا حقوق کسان را به وسیله آنان احقاق می کند و ستم را به وسیله آنها دفع می نماید.
نهج الفصاحه

حدیث۱۶

پیامبراکرم(صلّی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:
أکبر الکبائر الإشراک باللّه و قتل النّفس و عقوق الوالدین و شهاده الزور؛

بزرگترین گناهان بزرگ شرک به خدا و قتل نفس و بد رفتاری با پدر و مادر و شهادت دروغ است.
نهج الفصاحه

حدیث۱۷

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم می فرمایند :
وَ مَنْ شَهِدَ شَهادَةَ حَقٍّ لِيُحْيِيَ بِها حَقَّ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ اَتى يَوْمَ الْقيامَةِ وَ لِوَجْهِهِ نورٌ مَدِّ الْبَصَرِ تَعْرِفُهُ الْخَلايِقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ ؛
کسی که برای زنده کردن حق یک مسلمان، شهادت حقّ بدهد، روز قیامت در حالی آورده می‌شود که پرتو نور چهره‌اش، تا چشم کار می کند دیده می‌شود و خلایق او را به نام و نسب می‌شناسند.
کافی، ج ۷، ص ۳۸۱، ح ۱ .

حدیث۱۸

امام صادق علیه‌السلام :
لا تَشهَدَنَّ بشهادَةٍحتّى تَعرِفَها كما تَعرِفُ كَفَّكَ .
نباید شهادتی بدهی، مگر هنگامی که آن را مانند کف دستت بشناسی .
الکافی : ۷ / ۳۸۳ / ۳

قوانین قضایی

حدیث۱

امام صادق علیه‌السلام :
إنّ عليّا عليه‌السلام كان يُطعِمُ مَن خلّدَ فى السِّجْنِ مِن بيتِ مالِ المسلمينَ .
علی علیه‌السلام کسی را که زندانی می‌شد ، از بیت‌المال مسلمانان غذا می‌داد .
وسائل الشیعه : ۱۱ / ۶۹ / ۲ منتخب میزان الحکمة : ۲۰

حدیث۲

امام صادق علیه‌السلام :
إنَّ أميرَ المؤمنينَ عليه‌السلام ألقَى صِبيانُ الكُتّابِ ألواحَهُم بينَ يدَيهِ لِيُخَيِّرَ بينَهُم ، فقالَ : أما إنّها حُكومَةٌ ! والجَورُ فيها كالجَورِ فى الحُكمِ ! أبلِغُوا مُعَلِّمَكُم إن ضَرَبَكُم فَوقَ ثلاثِ ضَرَباتٍ فى الأدَبِ اقتُصَّ مِنهُ .
کودکان مکتبی دستخطهای خود را در مقابل امیرالمؤمنین نهادند ، تا بهترین آنها را انتخاب کند ؛ حضرت فرمود : هان ! این یک داوری است ! و ظلم در این باره ، مانند ظلم در قضاوت است ! به معلّم خود بگویید که اگر برای تنبیه بیش از سه ضربه بزند ، قصاص می‌شود .
وسائل الشیعه : ۱۸ / ۵۸۲ / ۲ منتخب میزان الحکمة : ۴۷۲

حدیث۳

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم :

مَن عَفا عَن دَمٍ لم‌يَكُن لَهُ ثَوابٌ إلّا الجَنَّةُ .

هرکه از (قصاص) خونی گذشت کند ، او را پاداشی جز بهشت نباشد .

كنزالعمّال : ۳۹۸۵۴

حدیث۴

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم :

ما مِن رَجُلٍ مُسلمٍ يُصابُ بشَیءٍ فی جَسَدِهِ فَيَتَصَدَّقُ بِهِ إلّا رَفَعَهُ اللّه بِهِ دَرجَةً وحَطَّ عَنهُ بِهِ خَطيئةً .

هیچ مرد مسلمانی نیست که به قسمتی از بدنش آسیبی وارد شود و از (قصاص) آن درگذرد ، مگر این که خداوند به سببِ آن یک درجه بالایش بَرد و یک گناه از او بزداید .

كنز العمّال : ۳۹۸۵۰ منتخب ميزان الحكمة : ۴۶۶

حدیث۵

امام علی علیه‌السلام :

الحَبسُ بَعدَ معرِفَةِ الحقِّ ظُلْم .

زندانی کردن ، پس از پی بردن به حقیقت، ظلم است .

مستدرك الوسائل : ۱۷ / ۴۰۳ / ۲۱۶۷۲ منتخب ميزان الحكمة : ۱۳۰

حدیث۶

امام علی علیه‌السلام :

إذا ارْتَدَّتِ المَرأةُ عنِ الإسلامِ لَم تُقْتَلْ ، ولكنْ تُحْبَسُ أبدا .

هرگاه زن مرتد شود ، کشته نمی‌شود بلکه به زندان ابد محکوم می گردد .

تهذيب الأحكام : ۱۰ / ۱۴۲ / ۵۶۹ منتخب ميزان الحكمة : ۱۲۸

حدیث۷

امام صادق علیه‌السلام :

لا يُقطَعُ السّارِقُ فيعامِ سَنَةٍ يَعنِی فی عامِ مَجاعَةٍ .

در سالهای قحطی و گرسنگی ، دست سارق قطع نمی‌شود .

الكافی : ۷ / ۲۳۱ / ۲ منتخب ميزان الحكمة : ۲۷۲

حدیث۸

امام صادق علیه‌السلام :

السّارقُ إذا جاءَ مِن قِبَلِ نَفسِهِ‌تائبا إلی اللّه ، ورَدَّ سَرِقَتَهُ عَلی صاحِبِها ، فلا قَطعَ علَیهِ .

دزد اگر با پای خود بیاید و خودش را معرفی کند و به درگاه خدا توبه برد و مال دزدی را به صاحبش برگرداند ، دستش قطع نمی‌شود .

تهذیب الأحکام : ۱۰ / ۱۲۲ / ۴۸۹ منتخب میزان الحکمهٔ : ۲۷۲

حدیث۹

امام صادق علیه‌السلام :

لا یُقطَعُ الأجیرُ والضَّیفُ إذا سَرَقَ ؛ لأنّهُما مُؤتَمَنانِ .

کارگر و میهمان اگر دزدی کنند دستشان قطع نمی‌شود ؛ چون آنها مورد اعتمادند .

علل الشرائع : ۵۳۵ / ۱ منتخب میزان الحکمهٔ : ۲۷۲

حدیث۱۰

الإمامُ الصّادقُ علیه‌السلام

لمّا سُئِلَ : المؤمنُ یَقتُلُ المؤمنَ مُتَعمِّدا هَل لَهُ تَوبَةٌ ؟: إن کانَ قَتَلَهُ لِاءیمانِهِ فلا تَوبةَ لَهُ ، وإن کانَ قَتَلَهُ لِغَضَبٍ أو لِسَبَبِ شیءٍ مِن أمرِ الدنیا فإنَّ توبَتَهُ أن یُقادَ مِنهُ .

امام صادق علیه‌السلام

– در پاسخ به این پرسش که : اگر مؤمن عمدا مؤمنی را بکشد آیا توبه دارد؟– فرمودند: اگر به خاطر ایمانش او را کشته باشد ، توبه ندارد . ولی اگر از روی خشم یا به انگیزه امری از امور دنیا بکشد ، توبه‌اش این است که قصاص شود .

الکافی : ۷ / ۲۷۶ / ۲ منتخب میزان الحکمهٔ : ۴۵۸

حدیث۱۱

الإمام علیّ علیه‌السلام :

یَجِبُ عَلَی الإمامِ أن یَحبِسَ الفُسّاقَ مِنَ العُلَماءِ ، وَالجُهّالَ مِنَ الأَطِبّاءِ .

امام علی علیه‌السلام :

بر امام ، لازم است عالمان تبهکار و پزشکان ناآگاه را به زندان درافکند .

تهذیب الأحکام ، جلد ۶ ، صفحه ۳۱۹ ، حدیث ۸۷۸ ، کتاب من لا یحضره الفقیه ، جلد ۳ ، صفحه ۳۱ ، حدیث ۳۲۶۶ دانش نامه احادیث پزشکی : ۱ / ۶۸

کتابخانه

۱– نظام حقوق زن دراسلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : نظام حقوق زن دراسلام/مرتضی مطهری
مشخصات نشر : قم: حکمت، ۱۳۵۷
مشخصات ظاهری : بیست ونه،۴۳۷ص.
وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)
یادداشت : چاپ هشتم
شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۳۶۵۶۵

مقدمه

قسمت اول

صفحه۱۱

باسمه تعالی

مقتضیات عصر ما ایجاب می‌کند که بسیاری از مسائل مجددا مورد ارزیابی قرار گیرد و به ارزیابیهای گذشته بسنده نشود " . نظام حقوق و تکالیف خانوادگی " از جمله این سلسله مسائل است .

در این عصر ، به عللی که بعدا به آنها اشاره خواهم کرد ، چنین فرض شده که مسأله اساسی در این زمینه " آزادی " زن و " تساوی حقوق " او با مرد است ، همه مسائل دیگر فرع این دو مسأله است .

ولی از نظر ما ، اساسی‌ترین مسأله در مورد " نظام حقوق خانوادگی - " و لا اقل در ردیف مسائل اساسی - اینست که آیا نظام خانوادگی نظامی است مستقل از سایر نظامات اجتماعی و منطق و معیار ویژه‌ای دارد جدا از منطقها و معیارهائی که در سایر تأسیسات اجتماعی به کار می‌رود ؟ یا هیچگونه تفاوتی میان این واحد اجتماعی با سایر واحدها نیست ؟ بر این واحد همان منطق و همان فلسفه و همان معیارها حاکم است که بر سایر واحدها و مؤسسات اجتماعی ؟ .

ریشه این تردید " دو جنسی " بودن دو رکن اصلی

صفحه۱۳

این واحد از یک طرف و توالی نسلی والدین و فرزندان از جانب دیگر است . دستگاه آفرینش اعضاء این واحد را در وضعهای " نامشابه " و"

ناهمسانی " و با کیفیات و چگونگیهای مختلفی قرار داده است . اجتماع خانوادگی ، اجتماعی است " طبیعی قراردادی " یعنی حد متوسطی است میان یک اجتماع غریزی مانند اجتماع زنبور عسل و موریانه که همه حدود و حقوق و مقررات از جانب طبیعت معین شده و امکان سرپیچی نیست و یک اجتماع قراردادی مانند اجتماع مدنی انسانها که کمتر جنبه طبیعی و غریزی دارد .

چنانکه می‌دانیم ، قدمای فلاسفه ، فلسفه زندگی خانوادگی را بخش مستقلی از " حکمت عملی " می‌شمردند و معتقد به منطق و معیار جداگانه‌ای برای این بخش از حیات انسانی بودند . افلاطون در رساله جمهوریت ، و ارسطو در کتاب سیاست ، و بوعلی در کتاب الشفا با چنین دیدی و از این زاویه به موضوع نگریسته‌اند .

در مورد حقوق زن در اجتماع نیز طبعا چنین تردید و پرسشی هست که آیا حقوق طبیعی و انسانی زن و مرد همانند و متشابه است یا ناهمانند و نامتشابه . یعنی آیا خلقت و طبیعت که یک سلسله حقوق به انسانها ارزانی داشته است ، آن حقوق را دو جنسی آفریده است یا یک جنسی ؟ آیا" ذکوریت " و " انوثیت " در حقوق و تکالیف اجتماعی راه یافته است یا از نظر طبیعت و در منطق تکوین و آفرینش ، حقوق یک جنسی است ؟ .

در دنیای غرب ، از قرن هفدهم به بعد ، پا به پای نهضتهای علمی و فلسفی ، نهضتی در زمینه مسائل اجتماعی و به نام " حقوق بشر " صورت گرفت .

نویسندگان و متفکران قرن هفدهم و هجدهم افکار خویش را درباره حقوق طبیعی و فطری و غیر قابل سلب بشر با پشتکار قابل تحسینی در میان مردم پخش کردند . ژان ژاک روسو و ولتر و منتسکیو از این گروه نویسندگان و متفکرانند . این گروه حق عظیمی بر جامعه بشریت

صفحه۱۴

دارند ، شاید بتوان ادعا کرد که حق اینها بر جامعه بشریت از حق مکتشفان و مخترعان بزرگ کمتر نیست .

اصل اساسی مورد توجه این گروه این نکته بود که انسان بالفطره و به فرمان خلقت و طبیعت ، واجد یک سلسله حقوق و آزادیها است . این حقوق و آزادیها را هیچ فرد یا گروه به هیچ عنوان و با هیچ نام نمی‌توانند از فرد یا قومی سلب کنند ، حتی خود صاحب حق و نیز نمی‌تواند به میل و اراده خود ، آنها را به غیر منتقل نماید و خود را از اینها عریان و منسلخ سازد . و همه مردم : اعم از حاکم و محکوم ، سفید و سیاه ، ثروتمند و مستمند در این حقوق و آزادیها با یکدیگر " متساوی " و برابرند .

این نهضت فکری و اجتماعی ثمرات خود را ظاهر ساخت ، اولین بار در

انگلستان و سپس در امریکا و بعد در فرانسه به صورت انقلابها و تغییر نظامها و امضاء اعلامیه‌ها بروز و ظهور نمود و به تدریج به نقاط دیگر سرایت کرد .

در قرن نوزدهم افکار تازه‌ای در زمینه حقوق انسانها در مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی پیدا شد و تحولات دیگری رخ داد که منتهی به ظهور سوسیالیزم و لزوم تخصیص منافع به طبقات زحمتکش و انتقال حکومت از طبقه سرمایه‌دار به مدافعان طبقه کارگر گردید .

تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ، آنچه درباره حقوق انسانها گفتگو شده و یا عملا اقدامی صورت گرفته مربوط است به حقوق ملتها در برابر دولتها و یا حقوق طبقه کارگر و زحمتکش در برابر طبقه کارفرما و ارباب . در قرن بیستم مسأله " حقوق زن " در برابر " حقوق مرد " مطرح شد و برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر که پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ میلادی از طرف سازمان ملل متحد منتشر گشت تساوی حقوق زن و مرد صریحا اعلام شد .

در همه نهضتهای اجتماعی غرب ، از قرن هفدهم تا قرن حاضر ، محور اصلی دو چیز بود " : آزادی " و " تساوی ."

صفحه۱۵

و نظر به اینکه نهضت حقوق زن در غرب ، دنباله سایر نهضتها بود ، و بعلاوه تاریخ حقوق زن در اروپا از نظر آزادیها و برابریها فوق العاده مرارتبار بود ، در این مورد نیز ، جز درباره " آزادی " و " تساوی" سخن نرفت .

پیشگامان این نهضت ، آزادی زن و تساوی حقوق او را با مرد مکمل و متمم نهضت حقوق بشر که از قرن هفدهم عنوان شده بود دانستند و مدعی شدند که بدون تأمین آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد سخن از آزادی و حقوق بشر بی معنی است ، و بعلاوه ، همه مشکلات خانوادگی ناشی از عدم آزادی زن و عدم تساوی حقوق او با مرد است و با تأمین این جهت ، مشکلات خانوادگی یک جا حل می‌شود .

در این نهضت ، آنچه ما آنرا " مسأله اساسی در نظام حقوق خانوادگی" خواندیم ، یعنی اینکه آیا این نظام بالطبع نظام مستقلی است و منطق و معیاری دارد جدا از منطق و معیار سایر مؤسسات اجتماعی یا نه ؟ به فراموشی سپرده شد . آنچه اذهان را به خود معطوف ساخته بود همان تعمیم اصل آزادی و اصل تساوی در مورد زنان نسبت به مردان بود . به عبارت دیگر : در مورد حقوق زن نیز تنها موضوع بحث " . حقوق طبیعی و فطری و غیر

قابل سلب بشر " بود و بس . همه سخنها در اطراف این یک مطلب دور زد
که زن با مرد در انسانیت شریک است و یک انسان تمام عیار است ، پس
باید از حقوق فطری و غیر قابل سلب بشر ، مانند مرد ، و برابر با او ،
برخوردار باشد .

در برخی از فصول این کتاب درباره " منابع حقوق طبیعی " بحث نسبه
کافی شده است . در آنجا ثابت کرده‌ایم که اساس و مبنای حقوق طبیعی و
فطری خود طبیعت است . یعنی اگر انسان از حقوق خاصی برخوردار است که
اسب و گوسفند و مرغ و ماهی از آنها بی‌بهره‌اند ریشه‌اش طبیعت و خلقت و
آفرینش است ، و اگر انسانها همه در حقوق طبیعی مساوی هستند و همه باید
"آزاد " زیست کنند فرمانی است که در متن خلقت صادر شده است ،
دلیلی غیر از آن ندارد ، دانشمندان

صفحه۱۶

طرفدار تساوی و آزادی به عنوان حقوق فطری انسانها نیز دلیلی جز این
نداشتند . طبعا در مسأله اساسی نظام خانوادگی نیز مرجع و مأخذی جز طبیعت
نیست .

اکنون باید ببینیم چرا مسأله‌ای که ما آنرا مسأله اساسی در نظام حقوق
خانوادگی نامیدیم مورد توجه واقع نشد ؟ آیا در پرتو علوم امروز معلوم شد
که تفاوت و اختلاف زن و مرد یک تفاوت ساده عضوی است و در اساس
ساختمان جسمی و روحی آنها و حقوقی که به آنها تعلق می‌گیرد و مسؤولیتهائی
که باید بر عهده بگیرند تأثیری ندارد ؟ و بدین جهت در فلسفه‌های اجتماعی
امروز حسابی جداگانه برای آن باز نشد ؟ .

اتفاقا قضیه بر عکس است ، در پرتو اکتشافات و پیشرفتهای علمی زیستی
و روانی تفاوتهای دو جنس روشنتر و مستدلتر گشت و ما در برخی از فصول
این کتاب با استناد به تحقیقات زیست شناسان و فیزیولوژیستها و
روانشناسان در این باره بحث کرده‌ایم . با همه اینها مسأله اساسی به
فراموشی سپرده شد و این مایه شگفتی است .

منشأ این بی توجهی شاید اینست که این نهضت خیلی عجولانه صورت گرفت .
لذا این نهضت در عین اینکه یک سلسله بدبختیها را از زن گرفت ،
بدبختیها و بیچارگیهای دیگری برای او و برای جامعه بشریت به ارمغان آورد
. بعدا در فصول این کتاب خواهیم دید که زن غربی تا اوایل قرن بیستم از
ساده‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین حقوق محروم بوده است . و تنها در اوایل
قرن بیستم بود که مردم مغرب زمین به فکر جبران مافات افتادند و چون این
نهضت دنباله نهضتهای دیگر در زمینه " تساوی " و " آزادی " بود همه

معجزه‌ها را از معنی این دو کلمه خواستند . غافل از اینکه تساوی و آزادی مربوط است به رابطه بشرها با یکدیگر از آن جهت که بشرند ، و به قول طلاب " تساوی و آزادی حق انسان بماهو انسان است " زن از آن جهت که انسان است مانند هر انسان دیگر آزاد آفریده شده است و از حقوق مساوی بهره‌مند است ، ولی زن انسانی است با چگونگیهای خاص و مرد انسانی است با چگونگیهای دیگر ،

صفحه۱۷

زن و مرد در انسانیت " برابرند " ولی دو گونه انسانند ، با دو گونه خصلتها و دو گونه روانشناسی . و این اختلاف ناشی از عوامل جغرافیائی و یا تاریخی و اجتماعی نیست ، بلکه طرح آن در متن آفرینش ریخته شده . طبیعت از این دو گونگیها هدف داشته است و هر گونه عملی بر ضد طبیعت و فطرت عوارض نامطلوبی به بار می‌آورد . ما همانطور که آزادی و برابری انسانها و از آن جمله زن و مرد را از طبیعت الهام گرفته‌ایم ، درس "، یک گونگی "یا " دو گونگی " حقوق زن و مرد را و همچنین اینکه اجتماع خانوادگی ، یک اجتماع لا اقل نیمه طبیعی است یا نه باید از طبیعت الهام بگیریم .

قسمت دوم

این مسأله لا اقل قابل طرح هست که آیا دو جنسی شدن حیوانات و از آن جمله انسان یک امر تصادفی و اتفاقی است یا جزء طرح خلقت است ؟ و آیا تفاوت دو جنس صرفا یک تفاوت سطحی ساده عضوی است و یا به قول آلکسیس کارل در هر سلول از سلولهای انسان شناسی از جنسیت او هست ؟ آیا در منطق و زبان فطرت هر یک از زن و مرد رسالتی مخصوص به خود دارند ، یا نه ؟ آیا حقوق یک جنسی است یا دو جنسی ؟ آیا اخلاق و تربیت دو جنسی است یا یک جنسی ؟ مجازاتها چه طور ؟ و همچنین مسؤولیتها و رسالتها .

در این نهضت به این نکته توجه نشد که مسائل دیگری هم غیر از تساوی و آزادی هست . تساوی و آزادی شرط لازم‌اند نه شرط کافی . تساوی حقوق یک مطلب است و تشابه حقوق مطلب دیگر ، برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزشهای مادی و معنوی یک چیز استو همانندی و همشکلی و همسانی چیز دیگر . در این نهضت عمدا یا سهوا " تساوی " به جای " تشابه " به کار رفت و " برابری " با " همانندی " یکی شمرده شد "، کیفیت " تحت الشعاع " کمیت " قرار گرفت " . انسان " بودن زن موجب فراموشی" زن "بودن وی گردید .

حقیقت اینست که این بی توجهی را نمی‌توان تنها به حساب یک غفلت
فلسفی ناشی از شتابزدگی گذاشت . عوامل دیگری نیز در کار بود که می‌خواست
از عنوان " آزادی " و

صفحه۱۸

"تساوی " زن استفاده کند .

یکی از آن عوامل این بود که مطامع سرمایه‌داران در این جریان بی دخالت
نبود . کارخانه داران برای اینکه زن را از خانه به کارخانه بکشند و از
نیروی اقتصادی او بهره‌کشی کنند ، حقوق زن ، استقلال اقتصادی زن ، آزادی زن
، تساوی حقوق زن با مرد را عنوان کردند و آنها بودند که توانستند به این
خواسته‌ها رسمیت قانونی بدهند .

ویل دورانت در فصل نهم از کتاب لذات فلسفه ، پس از نقل برخی
نظریات تحقیرآمیز نسبت به زن از ارسطو و نیچه و شوپنهاور و برخی کتب
مقدس یهود ، و اشاره به اینکه در انقلاب فرانسه با آنکه سخن از آزادی زن
هم بود اما عملا هیچ تغییری رخ نداد می‌گوید : تا حدود سال ۱۹۰۰ زن به سختی
دارای حقی بود که مرد ناگزیر باشد از روی قانون آن را محترم بدارد ."
آنگاه درباره علل تغییر وضع زن در قرن بیستم بحث می‌کند ، و می‌گوید" :
آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است . " سپس به سخن خود چنین ادامه
می‌دهد :

. . . "زنان کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان آنانرا بر مردان
سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند . یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا
کردن بر مردان دشوار گشت اما اعلانها از آنان می‌خواست که زنان و کودکان
خود را به کارخانه‌ها بفرستند . . . نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ
ما قانون ۱۸۸۲ بود . به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از امتیاز
بی سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و آن اینکه پولی را که به دست می‌آوردند حق
داشتند که برای خود نگهدارند (۱)

پاورقی

۱ - در شرح قانون مدنی ایران ، تألیف دکتر علی شایگان صفحه ۳۶۶
می‌نویسد " : استقلالی که زن در دارائی خود دارد و فقه شیعه از ابتدا آنرا
شناخته است در یونان و روم و ژرمن و تا چندی پیش هم در حقوق غالب
کشورها وجود نداشته ، یعنی مثل صغیر و مجنون ، محجور و از تصرف در اموال
خود ممنوع بوده . در انگلستان که سابقا شخصیت زن در شخصیت شوهر محو بود
، دو قانون : یکی در>

صفحه۱۹

این قانون اخلاقی عالی مسیحی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند . از آن سال تا به امسال سودجوئی مقاومت ناپذیری آنانرا از بندگی و جان کندی در خانه رهانیده ، گرفتار جان کندی در مغازه و کارخانه کرده است ("... ۲)

تکامل ماشینیسم ، و رشد روز افزون تولید به میزان بیش از حد نیاز واقعی انسانها ، و ضرورت تحمیل بر مصرف کننده با هزاران افسون و نیرنگ ، و فوریت استخدام همه وسائل سمعی و بصری و فکری و احساسی و ذوقی و هنری و شهوانی برای تبدیل انسانها به صورت عامل بی اراده مصرف ، بار دیگر ایجاب کرد که سرمایه‌داری از وجود زن بهره‌کشی کند ، اما نه از نیروی بدنی و قدرت کار زن به صورت یک کارگر ساده و شریک با مرد در تولید ، بلکه از نیروی جاذبه و زیبائی او و از گرو گذاشتن شرافت و حیثیتش و از قدرت افسونگری او در تسخیر اندیشه‌ها و اراده‌ها و مسخ آنها و در تحمیل مصرف بر مصرف کننده و بدیهی است که همه اینها به حساب آزادی او و تساویش با مرد گذاشته شد .

سیاست نیز از استخدام این عامل غافل نماند . ماجراهایش را مرتب در جرائد و مجلات می‌خوانید ، در همه اینها از وجود زن بهره‌کشی شد و زن وسیله‌ای برای اجرای مقاصد مرد قرار گرفت اما در زیر سرپوش آزادی و تساوی .

بدیهی است که جوان قرن بیستم هم از این فرصت گرانبها غفلت نکرد ، برای اینکه از زیر بار تعهدات سنتی نسبت به زن شانه خالی کند و ارزان و رایگان او را شکار کند و به چنگ آورد ، از همه بیشتر بر بیچارگی زن و تبعیضهای ناروا نسبت به او اشک تمساح ریخت ، تا آنجا که به خاطر اینکه در این جهاد مقدس ! بهتر شرکت کند ازدواج خود را تا حدود

پاورقی

> ۱۸۷۰ و دیگری ۱۸۸۲ میلادی به اسم قانون مالکیت زن شوهردار ، از زن رفع حجر نمود ."

۲ - لذات فلسفه ، صفحات ۱۵۵ - ۱۵۹ .

صفحه ۲۰

چهل سالگی به تأخیر انداخت و احیانا برای همیشه " مجرد !. " ماند !

شک نیست که قرن ما یک سلسله بدبختیها از زن گرفت ، ولی سخن در اینست که یک سلسله بدبختیهای دیگر برای او ارمغان آورد . چرا ؟ آیا زن محکوم است به یکی از این دو سختی و جبرا باید یکی را انتخاب کند ؟ یا هیچ مانعی ندارد که هم بدبختیهای قدیم خود را طرد کند و هم بدبختیهای

جدید را ؟ .

حقیقت اینست که هیچ جبری وجود ندارد ، بدبختیهای قدیم غالبا معلول این جهت بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود و بدبختیهای جدید از آن است که عمدا یا سهوا زن بودن زن و موقع طبیعی و فطریش ، رسالتش ، مدارش ، تقاضاهای غریزیش ، استعدادهای ویژه‌اش ، به فراموشی سپرده شده است .

عجب اینست که هنگامی که از اختلافات فطری و طبیعی زن و مرد سخن می‌رود ، گروهی آنرا به عنوان نقص زن و کمال مرد و بالاخره چیزی که موجب یک سلسله برخورداریها برای مرد و بالاخره چیزی که موجب یک سلسله برخورداریها برای مرد و یک سلسله محرومیتها برای زن است تلقی می‌کنند ، غافل از اینکه نقص و کمال مطرح نیست ، دستگاه آفرینش نخواسته یکی را کامل و دیگری را ناقص ، یکی را برخوردار و دیگری را محروم و مغبون بیافریند .

این گروه ، پس از این تلقی منطقی و حکیمانه ! می‌گویند بسیار خوب ، حالا که در طبیعت چنین ظلمی بر زن شده و ضعیف و ناقص آفریده شده آیا ما هم باید مزید بر علت شویم و ظلمی بر ظلم بیفزائیم ؟ آیا اگر وضع طبیعی زن را به فراموشی بسپاریم انسانی‌تر عمل نکرده‌ایم ؟ .

اتفاقا قضیه برعکس است ، عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او می‌گردد . اگر مرد در برابر زن جبهه ببندد و بگوید تو یکی و من یکی ، کارها ، مسؤولیتها ، بهره‌ها ، پاداشها ، کیفرها همه باید متشابه و همشکل باشد ، در کارهای سخت و سنگین باید با من

صفحه ۲۱

شریک باشی ، به فراخور نیروی کارت مزد بگیری ، توقع احترام و حمایت از من نداشته باشی ، تمام هزینه زندگیت را خودت بر عهده بگیری ، در هزینه فرزندان با من شرکت کنی ، در مقابل خطرها خودت را از خودت دفاع کنی ، به همان اندازه که من برای تو خرج می‌کنم تو باید برای من خرج کنی و . . . در این وقت است که کلاه زن ، سخت پس معرکه است . زیرا زن بالطبع نیروی کار و تولیدش از مرد کمتر است و استهلاک ثروتش بیشتر ، به علاوه بیماری ماهانه ، ناراحتی ایام بارداری ، سختیهای وضع حمل و حضانت کودک شیرخوار ، زن را در وضعی قرار می‌دهد که به حمایت مرد و تعهداتی کمتر و حقوقی بیشتر نیازمند است . اختصاص به انسان ندارد همه جاندارانی که به صورت " زوج " زندگی می‌کنند چنینند ، در همه این نوع جانداران ، جنس نر به حکم غریزه به حمایت جنس ماده برمی‌خیزد .

در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری هر یک از زن و مرد ، با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسانها ، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش .

برای اینکه اندکی آگاهی بیابیم که به فراموشی سپردن موقعیت فطری و طبیعی هر یک از زن و مرد ، و تنها تکیه بر آزادی و تساوی کردن به کجا منتهی می‌شود ، بهتر است ببینیم آنانکه پیش از ما در این راه افتاده‌اند و به پایان راه رسیده‌اند چه می‌گویند و چه می‌نویسند ؟

در مجله خواندنیها شماره ۷۹ از سال ۳۴ مورخه ۴ تیرماه / ۵۳ مقاله‌ای از مهنامه شهربانی تحت عنوان " سرگذشتهائی از زنان کارگر در جامعه امریکا "نقل کرده است . این مقاله ترجمه‌ای است از مجله کورونت .

قسمت سوم

این مقاله مفصل و خواندنی است . ابتدا درد دل خانمی را نقل می‌کند که چگونگی به عنوان تساوی زن و مرد ، رعایتهائی که سابقا از زنان کارگر می‌شد که مثلا " وزنه‌های بیش از ۲۵ پوندی را بلند نکنند ، در حالی که برای مردان

صفحه ۲۲

چنین محدودیتی وجود نداشت " دیگر امروز وجود ندارد ، او می‌گوید" : حالا شرائط کار در کارخانه جنرال موتور ایالت اهایو یا به عبارت بهتر همان جائی که قریب ۲۵۰۰ زن در حال زجر کشیدن هستند تغییر یافته است . . . خانم مذکور همچنین خود را در حال نگهداشتن یک ماشین بخار بسیار قوی ، یا پاک کردن یک تنور فلزی ۲۵ پوندی که چند لحظه قبل مرد قوی هیکلی آن را بر جای گذاشته می‌بیند . و با خود می‌گوید سر تا پا کوفته و مجروح شدم . "او می‌گوید " در هر دقیقه باید یک دسته ۲۵ تا ۵۰ اینچی را که بالغ بر ۳۵ پوند وزن دارد به قلابها آویزان کنم ، همیشه دستهایم متورم و درد آلود است ."

این مقاله سپس درد دلها و تشویش و اضطرابهای خانم دیگری را بازگو می‌کند که شوهرش یک ملوان نیروی دریائی است و اخیرا دریا سالار تصمیم گرفته است تعدادی زن را در کشتی مردان به کار بگمارد . می‌نویسد " : در این میان نیروی دریائی یک کشتی را با ۴۰ زن و ۴۸۰ ملوان مرد به مأموریت فرستاد . اما وقتی این کشتی پس از اولین سفر دریائی " مختلط " خود به بندر بازگشت ترس و وحشت همسران ملوان‌ها مورد تأیید قرار گرفت . زیرا

به زودی معلوم شد که نه تنها داستانهای عشقی زیادی در کشتی اتفاق افتاده
، بلکه اغلب زنان به جای یک نفر با چند نفر آمیزش جنسی داشته‌اند ."
می‌نویسد " : در ایالت فلوریدا ، نگرانی بعد از آزادی ، گریبانگیر
زنان " بیوه " گردیده است . زیرا یکی از قضاه این ایالت به نام"
توماس تستا " اخیرا قانونی را که برای زنان بیوه تا ۵۰۰ دلار بخشودگی
مالیاتی در نظر گرفته بود غیر قانونی اعلام کرده است و اظهار می‌دارد که
این قانون تبعیضی علیه مردان به شمار می‌رود ."
آنگاه اضافه می کند " : خانم مک دانیل در دستهایش احساس سوزش می کند
، خانم استون (آنکه شوهرش ملوان بود) دچار تشویش و اضطراب گردیده
است . زنان بیوه ایالت فلوریدا جریمه نقدی شده‌اند و سایرین هم هر یک
به سهم خود طعم
صفحه۲۳
آزادی را خواهند چشید . برای خیلی‌ها این سؤال پیش آمده است که آیا
خانمها بیش از این چیزی که کسب کرده‌اند ، از دست نداده‌اند . حالا دیگر
بحث بی فایده است ، زیرا این بازی شروع شده و تماشاچیان تازه موفق به
پیدا کردن صندلیهای خود شده‌اند ، امسال قرار است بیست و هفتمین ماده
اصلاحی قانون اساسی کشور امریکا تصویب شود و به موجب آن کلیه برتریهای
ناشی از جنسیت غیر قانونی اعلام گردد . . . و بدین ترتیب اظهارات"
رسکوباوند " استاد دانشکده حقوق هاروارد که آزادی زنان را مبدأ نتایج تأسف
آور مقام قانونی زن در کشور امریکا می‌خواند ، تحقق خواهد پذیرفت . . .
. . . یکی از سناتورهای ایالت کارولینای شمالی به نام " جی اروین"
بعد از مطالعه جامعه امریکائی زنان و مردان متساوی الحقوق پیشنهاد می کند
. . . قوانین خانوادگی همه باید تغییر کند ، دیگر مردان نباید مسؤول
قانون تأمین مخارج خانواده باشند" . . .
این مجله می‌نویسد " خانم مک دانیل می گوید : یکی از زنان به علت
برداشتن وزنه‌های سنگین دچار خونریزی داخلی شده است ما می‌خواهیم به وضع
سابق برگردیم ، دلمان می‌خواهد مردان با ما مثل زن رفتار کنند نه مثل یک
کارگر . برای طرفداران آزادی زنان این موضوع خیلی ساده است که در
اتاقهای مجلل خود بنشینند و بگویند زنان و مردان با هم برابرند ، زیرا تا
کنون گذارشان به کارخانه‌ها نیافتاده است . آنها خبر ندارند که بیشتر
زنان مزدبگیر این کشور باید مثل من در کارخانه‌ها کار کنند و جان بکنند .
من این برابری را نمی‌خواهم ، زیرا انجام کارهای مخصوص مردان از عهده‌ام
برنمی‌آید . مردان از نظر جسمی از ما قویترند و اگر قرار باشد که ما با

آنها رقابت شغلی داشته باشیم و کارمان نسبت به کار آنها سنجیده شود من به سهم خودم ترجیح می‌دهم که از کار برکنار شوم . امتیازاتی را که زنان کارگر ایالت اهایو از دست داده‌اند به مراتب بیش از آن مزایائی است که توسط قانون حمایت کارگران کسب کرده‌اند . ما شخصیت زن بودن

صفحه۲۴

را از دست داده‌ایم ، من نمی‌توانم بفهمم از آن وقتی که آزاد شده‌ایم چه چیزی عایدمان شده است ، البته امکان دارد عده معدودی از زنان وضعشان بهتر شده باشد ولی مسلما ما جزء آنها نیستیم . "

این بود خلاصه‌ای از آن مقاله از محتوای مقاله پیدا است که این بانوان از ناراحتیهائی که به نام آزادی و برابری بر آنها تحمیل شده است آن چنان به ستوه آمده‌اند که دشمن این دو کلمه شده‌اند . غافل از اینکه این دو کلمه گناهی ندارند . زن و مرد دو ستاره‌اند در دو مدار مختلف ، هر کدام باید در مدار خود و فلک خود حرکت نماید . « لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون »شرط اصلی سعادت هر یک از زن و مرد و در حقیقت ، جامعه بشری ، اینست که دو جنس هر یک در مدار خویش به حرکت خود ادامه دهند . آزادی و برابری آنگاه سود می‌بخشد که هیچ کدام از مدار و مسیر طبیعی و فطری خویش خارج نگردند . آنچه در آن جامعه ناراحتی آفریده است قیام بر ضد فرمان فطرت و طبیعت است نه چیز دیگر .

اینکه ما مدعی هستیم مسأله " نظام حقوقی زن در خانه و اجتماع " از مسائلی است که مجددا باید مورد ارزیابی قرار گیرد و به ارزیابیهای گذشته بسنده نشود به معنی اینست که اولا طبیعت را راهنمای خود قرار دهیم ، ثانیا از مجموع تجربیات تلخ و شیرین ، چه در گذشته و چه در قرن حاضر ، حداکثر بهره‌برداری نمائیم و تنها در این وقت است که نهضت حقوق زن به معنی واقعی تحقق می‌یابد .

قرآن کریم ، به اتفاق دوست و دشمن ، احیا کننده حقوق زن است . مخالفان ، لااقل این اندازه اعتراف دارند که قرآن در عصر نزولش گامهای بلندی به سود زن و حقوق انسانی او برداشت . ولی قرآن هرگز به نام احیای زن به عنوان " انسان " و شریک مرد در انسانیت و حقوق انسانی ، زن بودن زن و مرد بودن مرد را به فراموشی نسپرد . به عبارت دیگر ،

صفحه۲۵

قرآن زن را همانگونه دید که در طبیعت هست . از اینرو هماهنگی کامل میان فرمانهای قرآن و فرمانهای طبیعت برقرار است . زن در قرآن همان زن در

طبیعت است . این دو کتاب بزرگ الهی یکی تکوینی و دیگری تدوینی با یکدیگر منطبقند . در این سلسله مقالات اگر کار مفید و تازه‌ای صورت گرفته باشد . توضیح این انطباق و هماهنگی است .

آنچه اکنون از نظر خواننده محترم می گذرد مجموع مقالاتی است که به مناسبت خاصی ، این بنده در سالهای ۴۵ - ۴۶ در مجله زن روز تحت عنوان" زن در حقوق اسلامی " نشر داد و توجه فراوانی جلب کرد . برای افرادی که سابقه کار را نمی‌دانند و در آن اوقات در جریان نبودند و اکنون می‌شنوند که این مقالات در آن مجله اولین‌بار نشر یافته است قطعا موجب شگفتی خواهد بود که چگونه این بنده آن مجله را برای این سلسله مقالات انتخاب کردم ؟ و چگونه آن مجله را برای این سلسله مقالات انتخاب کردم ؟ و چگونه آن مجله حاضر شد بدون هیچ دخل و تصرفی این مقالات را چاپ کند . از اینرو لازم می‌دانم " شأن نزول " این مقالات را بیان نمایم :

در سال ۴۵ تب تعویض قوانین مدنی در مورد حقوق خانوادگی ، در سطح مجلات ، خصوصا مجلات زنانه ، سخت بالا گرفت . و نظر به اینکه بسیاری از پیشنهادهائی که می‌شد بر ضد نصوص مسلم قرآن بود ، طبعا ناراحتیهائی در میان مسلمانان ایران به وجود آورد . در این میان ، قاضی فقید ابراهیم مهدوی زنجانی ، عفی الله عنه ، بیش از همه گرد و خاک می کرد و حرارت به خرج می‌داد . مشارالیه لایحه‌ای در چهل ماده به همین منظور تنظیم کرد و در مجله فوق الذکر چاپ نمود . مجله مزبور نیز با چاپ صفحاتی جدول دار و به اصطلاح آن روز " کوپن ، " از خوانندگان خود درباره چهل ماده پیشنهادی نظر خواست . مشارالیه ضمنا وعده داد طی یک سلسله مقالات در مجله فوق الذکر ، به طور مستدل از چهل ماده پیشنهادی خود دفاع نماید .

مقارن این ایام یکی از مقامات محترم و مشهور

صفحه۲۶

روحانی تهران به این بنده تلفن کردند و اظهار داشتند در مجلسی با مدیران مؤسسه کیهان و مؤسسه اطلاعات ملاقاتی داشتم و درباره برخی مطالب که در مجلات زنانه این دو مؤسسه درج می‌شود تذکراتی دادم . مشارالیهما اظهار داشتند اگر شما مطالبی دارید بدهید ، ما قول می‌دهیم که در همان مجلات عینا چاپ شود .

معظم له پس از نقل این جریان ، به من پیشنهاد کردند که اگر وقت و فرصت اجازه می‌دهد ، این مجلات را بخوانم و برخی تذکرات لازم در هر شماره بدهم . بنده گفتم من به این صورت که در هر شماره حاشیه‌ای بر گفته‌ای بنویسم حاضر نیستم ، ولی نظر به اینکه آقای مهدوی قرار است یک سلسله

مقالات دیگر در دفاع از چهل ماده پیشنهادی خود در مجله زن روز بنویسد ، من حاضرم طی سلسله مقالاتی درباره همان چهل ماده در همان مجله در صفحه مقابل بحث کنم . تا هر دو منطق در معرض افکار عمومی قرار گیرد . معظم له از من فرصت خواستند تا بار دیگر با متصدیان تماس بگیرند . مجددا به من تلفن کردند و موافقت آن مجله را با این شکل اعلام داشتند . پس از این جریان این بنده نامه‌ای به آن مجله نوشت و آمادگی خود را برای دفاع از قوانین مدنی تا آن حد که با فقه اسلام منطبق است اعلام کرد و درخواست نمود که مقالات اینجانب و مقالات آقای مهدوی دوش به دوش یکدیگر و در برابر یکدیگر در آن مجله چاپ شود . ضمنا یادآوری کرد که اگر آن مجله با پیشنهاد من موافق است عین نامه مرا به علامت موافقت چاپ کند . مجله موافقت کرد و عین نامه در شماره ۸۷ مورخه ۴۵ / ۸ / ۷ آن مجله چاپ شد و اولین مقاله در شماره ۸۸ درج گردید .

من قبلا ضمن مطالعات خود درباره حقوق زن ، کتابی از مهدوی فقید در این موضوعات خوانده بودم و مدتها بود که به منطق او و امثال او آشنا بودم . به علاوه ، سالها بود که حقوق زن در اسلام مورد علاقه شدید من بود و یادداشتهای زیادی در این زمینه تهیه کرده و آماده بودم . مقالات مهدوی فقید چاپ شد و این مقالات نیز رو در روی آنها قرار گرفت .

صفحه۲۷

طبعا من از موضوعی شروع کردم که مشارالیه بحث خود را شروع کرده بود . درج این سلسله مقالات مشارالیه را در مشکل سختی قرار داد ، ولی شش هفته بیشتر طول نکشید که با سکته قلبی در گذشت و برای همیشه از پاسخگوئی راحت شد . در آن شش هفته این سلسله مقالات جای خود را باز کرد . علاقه‌مندان ، هم از من ، و هم از مجله تقاضا کردند که این سلسله مقالات مستقلا ادامه یابد ، با این تقاضاها موافقت شد و تا ۳۳ مقاله ادامه یافت . این بود " شأن نزول " این مقالات .

اگر چه در این ۳۳ مقاله فقط قسمتی از آنچه در نظر بود نگارش یافت و مطالب زیادی باقی ماند ، ولی این بنده به علت خستگی و مشاغل دیگر از تنظیم و نگارش آنها خودداری کردم . علاقه‌مندان به این مقالات از آن وقت تا کنون مکرر تقاضای تجدید چاپ آنها را به صورت کتابی مستقل کرده‌اند و این بنده به انتظار اینکه آنها را تکمیل و یک دوره کامل از " نظام حقوق زن در اسلام " یک جا چاپ کنم ، از تجدید چاپ خودداری می‌کردم ، اخیرا چون احساس کردم که این انتظار از خودم چندان به جا نیست به آنچه موجود است قناعت شد .

مسائلی که در این سلسله مقالات طرح شد عبارت است از : خواستگاری ، ازدواج موقت (متعه) ، زن و استقلال اجتماعی ، اسلام و تجدد زندگی ، مقام زن در قرآن ، حیثیت و حقوق انسانی ، مبانی طبیعی حقوق خانوادگی ، تفاوت‌های زن و مرد ، مهر و نفقه ، ارث ، طلاق ، تعدد زوجات .

مسائلی که باقی ماند و یادداشتهایش آماده است عبارت است از : حق حکومت مرد در خانواده ، حق حضانت کودک ، عده و فلسفه آن ، زن و اجتهاد و افتاء ، زن و سیاست ، زن در مقررات قضائی ، زن در مقررات جزائی ، اخلاق و تربیت زن ، پوشش زن ، اخلاق جنسی : غیرت ، عفاف ، حیا و غیره ، مقام مادری ، زن و کار خارج و یک عده مسائل دیگر . اگر

صفحه۲۸

خداوند توفیق عنایت فرمود این قسمت نیز بعدا جمع و تدوین و به صورت جلد دوم چاپ و منتشر خواهد شد .

از خداوند توفیق و هدایت مسألت می‌نماید .

قلهک - ۲۸ شهریور ماه / ۵۳ شمسی

مطابق دوم رمضان المبارک / ۹۴ قمری

مرتضی مطهری

صفحه۲۹

نظام حقوق زن در اسلام

صفحه ۳۱

صفحه۳۳

پیشگفتار

توضیحات

خوشوقتم که مجله زن روز درخواست مرا راجع به بحث درباره پیشنهادهای چهل گانه آن مجله برای تغییر مواد قانون مدنی ایران در مسائل مربوط به امور خانوادگی ، پذیرفت ، و در شماره پیش آمادگی خود را برای درج این سلسله مقالات ضمن نشر نامه اینجانب اعلام کرد .

من این فرصت را مغتنم میشمارم که به اینوسیله گوشه‌ای از فلسفه اجتماعی اسلام را با جوانان در میان میگذارم امیدوارم بتوانم ذهن آنها را درباره مسائل مربوط بروابط خانوادگی از نظر اسلام روشن کنم .

همانطوریکه در نامه خودم متذکر شدم من نمیخواهم از قانون مدنی دفاع کنم

و آنرا کامل و جامع و صد در صد منطبق با قوانین اسلامی و موازین صحیح اجتماعی معرفی کنم . شاید خود من هم ایرادهائی به آن داشته باشم . و هم نمیخواهم روشی را که در میان اکثریت مردم ما معمول بوده صحیح و منطبق با عدالت بدانم . برعکس ، من هم بوضوح بی نظمیها و نابسامانی‌هائی در روابط خانوادگی مشاهده میکنم و معتقدم باید اصلاحات اساسی

صفحه۳۵

در این زمینه بعمل آید .

اما بر خلاف کسانی نظیر نویسندگان کتاب انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران و کتاب پیمان مقدس یا میثاق ازدواج ، مردان ایرانی را صد در صد تبرئه نمیکنم و آنها را بی تقصیر معرفی نمی‌نمایم و تمام گناهان را بگردن قانون مدنی نمی اندازم و گناه قانون مدنی را تبعیت از فقه اسلام نمیدانم و یگانه راه اصلاح را تغییر مواد قانون مدنی نمیشناسم . من آن عده از قوانین اسلامی را که مربوط به حقوق زوجین و روابط آنها با یکدیگر یا فرزندان یا افراد خارج است و روی آنها انگشت گذاشته شده و پیشنهاد برای تغییر آنها داده شده است یک یک در این سلسله مقالات مطرح میکنم و ثابت میکنم که این قوانین با ملاحظات دقیق روانی و طبیعی و اجتماعی همراه است و حیثیت و شرافت انسانی زن و مرد متساویا در آنها ملحوظ شده است و در صورت عمل و حسن اجرا بهترین ضامن حسن روابط خانوادگی است .

از خوانندگان محترم اجازه میخواهم پیش از ورود در مسائل مورد نظر چند نکته را با آنها در میان بگذارم .

مشکل جهانی روابط خانوادگی

۱ - مشکل روابط خانوادگی در عصر ما نه آنچنان سهل و ساده است که بتوان با پر کردن کوپن از طرف پسران و دختران یا تشکیل سمینارهائی از نوع سمینارهائی که دیدیم و شنیدیم که در چه سطح فکری است آنرا حل کرد و نه مخصوص کشور و مملکت ماست و نه دیگران آنرا حل کرده‌اند و یا مدعی حل واقعی آن هستند .

"ویل دورانت " فیلسوف و نویسنده معروف تاریخ تمدن میگوید :

"اگر فرض کنیم در سال ۲۰۰۰ مسیحی هستیم و بخواهیم

صفحه۳۶

بدانیم که بزرگترین حادثه ربع اول قرن بیستم چه بوده است ، متوجه خواهیم شد ، که این حادثه ، جنگ و یا انقلاب روسیه نبوده است ، بلکه همانا

دگرگونی وضع زنان بوده است ، تاریخ چنین تغییر تکان دهنده‌ای در مدتی به این کوتاهی کمتر دیده است و خانه مقدس که پایه نظم اجتماعی ما بود ، شیوه زناشوئی که مانع شهوترانی و ناپایداری وضع انسان بود ، قانون اخلاقی پیچیده‌ای که ما را از توحش به تمدن و آداب معاشرت رسانده بود همه آشکارا در این انتقال پرآشوبی که همه رسوم و اشکال زندگی و تفکر ما را فرا گرفته است گرفتار گشته‌اند ."

اکنون نیز که ما در ربع سوم قرن بیستم بسر میبریم ناله متفکران غربی از بهم خوردن نظم خانوادگی و سست شدن پایه ازدواج ، از شانه خالی کردن جوانان از قبول مسئولیت ازدواج ، از منفور شدن مادری ، از کاهش علاقه پدر و مادر و بالاخص علاقه مادر نسبت بفرزندان ، از ابتذال زن دنیای امروز و جانشین شدن هوسهای سطحی بجای عشق ، از افزایش دائم التزاید طلاق ، از زیادی سرسام آور فرزندان نامشروع ، از نادر الوجود شدن وحدت و صمیمیت میان زوجین ، بیش از پیش بگوش میرسد .

مستقل باشیم یا از غرب تقلید کنیم ؟

موجب تأسف است که گروهی از بی خبران می‌پندارند مسائل مربوط به روابط خانوادگی ، نظیر مسائل مربوط به راهنمائی ، تاکسیرانی ، اتوبوسرانی ، لوله کشی و برق سالهاست که در میان اروپائیان بنحو احسن حل شده و این ما هستیم که عرضه و لیاقت نداشته‌ایم و باید هر چه زودتر از آنها تقلید و پیروی کنیم .

این ، پندار محض است ، آنها از ما در این مسائل بیچاره‌تر و گرفتارتر و فریاد فرزانگان‌شان بلندتر است . از مسائل مربوط بدرس و تحصیل زن که بگذریم در سایر مسائل خیلی از ما گرفتارترند

صفحه۳۷

و از سعادت خانوادگی کمتری برخوردار میباشند .

جبر تاریخ

بعضی دیگر تصور دیگری دارند ، تصور میکنند که سستی نظم خانوادگی و راه یافتن فساد در آن ، معلول آزادی زن است و آزادی زن نتیجه قهری زندگی صنعتی و پیشرفت علم و تمدن است ، جبر تاریخ است و چاره‌ای نیست از اینکه به این فساد و بی نظمی تن دهیم و از آن سعادت خانوادگی که در قدیم

بود برای همیشه چشم بپوشیم .
اگر اینچنین فکر کنیم بسیار سطحی و ناشیانه فکر کرده‌ایم . قبول دارم که زندگی صنعتی خواه ناخواه بر روی روابط خانوادگی اثر گذاشته و میگذارد . ولی عامل عمده از هم گسیختگی نظم خانوادگی در اروپا دو چیز دیگر است . یکی رسوم و عادات و قوانین ظالمانه و جاهلانه‌ای که قبل از این قرن در میان آنها درباره زن جاری و حاکم بوده است تا آنجا که زن برای اولین بار در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپا ، دارای حق مالکیت شد .
دیگر اینکه کسانیکه به فکر اصلاح اوضاع و احوال زنان افتادند از همان راهی رفتند که بعضی از مدعیان روشنفکری امروز ما میروند و مواد پیشنهادی چهل گانه یکی از مظاهر آن است ، خواستند ابروی زن بیچاره را اصلاح کنند چشمش را کور کردند .
بیش از آنکه زندگی صنعتی مسئول این آشفتگی و بی نظمی باشد ، آن قوانین قدیم متقدمان اروپا و اصلاحات جدید متجددانشان مسئول است . لهذا برای ما مردم مسلمان مشرق زمین هیچ ضرورت اجتناب ناپذیری نیست که از هر راهی که آنها رفته‌اند برویم و در هر منجلابی که آنها فرو رفته‌اند فرو رویم .
صفحه۳۸
ما باید بزندگی غربی ، هوشیارانه بنگریم . ضمن استفاده و اقتباس علوم و صنایع و تکنیک و پاره‌ای مقررات اجتماعی قابل تحسین و تقلید آنها باید از اخذ و تقلید رسوم و عادات و قوانینی که برای خود آنها هزاران بدبختی بوجود آورده است که تغییر قوانین مدنی ایران و روابط خانوادگی و تطبیق آن با قوانین اروپائی یکی از آنهاست پرهیز نمائیم .

ما و قانون اساسی

۲ - صرفنظر از اینکه این پیشنهادها خانمان برانداز و مخالف مقتضیات روانی ، طبیعی و اجتماعی است ، چنانکه بعدا توضیح داده خواهد شد ، از نظر انطباق با قانون اساسی چه فکری شده است ؟ از طرفی قانون اساسی تصریح میکند هر قانونی که مخالف قوانین اسلامی باشد " قانونیت " ندارد و قابل طرح در مجلسین نیست . از طرف دیگر بیشتر مواد این پیشنهادها مخالف صریح قانون اسلام است . آیا خود مغرب زمینی‌ها که غرب زدگان ما اینچنین کورکورانه از آنها پیروی میکنند قانون اساسی کشورشان را اینطور بازیچه قرار میدهند .
صرفنظر از مذهب ، خود قانون اساسی هر کشوری برای افراد آن کشور مقدس

است . قانون اساسی ایران نیز مورد احترام قاطبه ملت ایران است . آیا با سمینارهای کذائی و چاپ کوپن و قیام و قعود نمایندگان میتوان قانون اساسی را زیر پا گذاشت ؟

عواطف مذهبی جامعه ایرانی

۳ - از معایب پیشنهادها و از مخالفت صریح آنها با قانون اساسی چشم میپوشیم . هر چیز را اگر انکار کنیم این قابل انکار نیست که الان هم نیرومندترین عاطفه‌ای که بر روحیه ملت ایران حکومت میکند عاطفه مذهبی اسلامی است . بگذریم از عده بسیار

صفحه ۳۹

معدودی که قید همه چیز را زده‌اند و از هر بی بند و باری و هرج و مرج طرفداری میکنند ، اکثریت قریب باتفاق این مردم پابند مقررات مذهبی میباشند .

تحصیل و درس خواندگی بر خلاف پیش بینی‌هائیکه از طرف عده‌ای میشد ، نتوانست میان این ملت و اسلام جدائی بیندازد . بر عکس با اینکه تبلیغات مذهبی صحیح کم است و بعلاوه تبلیغات استعماری ضد مذهب زیاد است ، درس خواندگان و تحصیلکردگان بنحو روز افزونی بسوی اسلام گرایش پیدا کرده‌اند .

اکنون میپرسم این قوانین با این زمینه روانی که خواه ناخواه وجود دارد چگونه سازگار میشود ؟ یعنی وقتی قانون عرف مطابقه با حکم صریح شرع اسلام نداشته باشد چگونه نتیجه‌ای گرفته میشود ؟ فرض کنید زنی در اثر اختلافها و عصبانیتها بمحکمه رجوع کرد و علی رغم رضای شوهر حکم طلاقش صادر شد و سپس بعقد ازدواج مرد دیگری درآمد .

این زن و شوهر جدید در عین اینکه خود را بحکم قانون عرف ، زن و شوهری میدانند ، در عمق وجدان مذهبی خود ، خود را اجنبی و بیگانه و آمیزش خود را نامشروع و فرزندان خود را زنازاده و خود را از نظر مذهبی مستحق اعدام میدانند .

در اینحال فکر کنید چه وضع ناراحت کننده‌ای از نظر روانی برای آنها پیش خواهد آمد ، دوستان و خویشاوندان مذهبی آنها با چه چشمی به آنها و فرزندان آنها نگاه خواهند کرد . ما که نمی‌توانیم با تغییر و وضع قانون ، وجدان مذهبی مردم را تغییر بدهیم ، متأسفانه یا خوشبختانه وجدان اکثریت قریب باتفاق این مردم ، از عاطفه مذهبی فارغ نیست .

شما اگر متخصص حقوق و روانی از خارج بیاورید و مشاوره کنید و بگوئید
ما چنین قوانینی میخواهیم وضع کنیم اما زمینه روانی اکثریت مردم ما
اینست و این . ببینید آیا در همچو
صفحه ۴۰
زمینه‌ای نظر موافق خواهد داد ؟ آیا نخواهد گفت اینکار هزاران ناراحتی‌های
روحی و اجتماعی تولید میکند .
مقایسه اینگونه قوانین با قوانین جزائی از لحاظ میزان آثار سوئی که
ببار می‌آورد بسیار غلط است . تفاوت میان آنها از زمین تا آسمان است ،
ضربه‌ای که از ناحیه تغییر و تعطیل قوانین جزائی وارد میشود متوجه اجتماع
است و فقط افراد منحرف را جری میکند . اما قوانین مربوط بروابط زوجین و
اولاد ، بزندگی خصوصی و فردی افراد مربوط است و مستقیما با عاطفه مذهبی
شخصی هر فرد در جنگ است . اینگونه قوانین یا در اثر نفوذ مذهب و غلبه
وجدان بی اثر و بلاعمل میماند و خواه ناخواه ناراحتی‌هائیکه اینگونه قوانین
ایجاد میکند موجب خواهد شد که این قوانین رسما لغو گردد و یا پس از
کشمکش روانی جانکاهی نیروی مذهبی را تضعیف میکند .
صفحه ۴۱

بخش اول خواستگاری و نامزدی

توضیحات

آیا خواستگاری مرد از زن اهانت به زن است ؟
غریزه مرد،طلب و نیازاست وغریزه زن جلوه و ناز.
مرد خریدار وصال زن است نه رقبه او
رسم خواستگاری مرد از زن یک تدبیر بسیار عاقلانه و ظریفانه است که
برای حفظ احترام و حیثیت زن به کار رفته است .
اشتباه نویسنده چهل ماده در قانون مدنی
صفحه ۴۳
نمیشویم . با اینکه پیشنهاد کننده مرتکب اشتباهات عظیمی شده است و حتی
از درک مفهوم صحیح آن چند ماده ساده عاجز بوده است .
اما از دو مطلب در اینجا نمیتوانیم صرفنظر کنیم .
صفحه ۴۵

آیا خواستگاری مرد از زن اهانت به زن است ؟

۱ - پیشنهاد کننده میگوید :

"قانون گذار ما حتی در این چند ماده کذائی (مربوط بخواستگاری و نامزدی) هم این نکته ارتجاعی و غیر انسانی را فراموش نکرده است که مرد اصل است و زن فرع ، در تعقیب فکر مزبور ماده ۱۰۳۴ را که اولین ماده قانون در کتاب نکاح و طلاق است بنحو زیر تنظیم نموده است : (ماده ۱۰۳۴ - از هر زنیکه خالی از موانع نکاح باشد میتوان خواستگاری نمود .)

بطوریکه ملاحظه میشود بموجب ماده مزبور با اینکه هیچگونه حکم و الزامی بیان نشده است ، ازدواج بمعنی " زن گرفتن " برای مرد مطرح شده و او بعنوان مشتری و خریدار تلقی گردیده و در مقابل زن نوعی کالا وانمود شده است . این قبیل تعبیرات در قوانین اجتماعی اثر روانی بسیار بد و ناگوار ایجاد میکند و مخصوصا تعبیرات مزبور در قانون ازدواج بر روی رابطه زن و مرد اثر میگذارد و بمرد ژست آقائی و مالکیت و بزن وضع مملوکی و بندگی میبخشد ."

بدنبال این ملاحظه دقیق روانی ! موادی که خود پیشنهاد کننده تحت عنوان خواستگاری ذکر می‌کند برای اینکه خواستگاری جنبه یکطرفه و حالت " زن گرفتن " بخود نگیرد خواستگاری را هم وظیفه زنان دانسته و هم وظیفه مردان ، تا در ازدواج تنها " زن گرفتن " صدق نکند " ، مرد گرفتن " هم صدق کند ، یا لااقل نه زن گرفتن صدق کند و نه مرد گرفتن . اگر بگوئیم زن گرفتن ، یا اگر همیشه مردان را موظف کنیم که بخواستگاری زنان بروند حیثیت زنرا پائین آورده و آنرا بصورت کالای خریدنی در آورده‌ایم .

صفحه۴۶

غریزه مرد طلب و نیاز است و غریزه زن جلوه و ناز

اتفاقا یکی از اشتباهات بزرگ همین است . همین اشتباه سبب پیشنهاد الغاء مهر و نفقه شده است و ما در جای خود مشروحا درباره مهر و نفقه بحث خواهیم کرد .

اینکه از قدیم الایام ، مردان به عنوان خواستگاری نزد زنان میرفته‌اند و از آنها تقاضای همسری میکرده‌اند از بزرگترین عوامل حفظ حیثیت و احترام زن بوده است . طبیعت ، مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده است و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن . طبیعت زن را گل ، و مرد را بلبل

، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است . این یکی از تدابیر حیکمانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه مرد نیاز و طلب و در غریزه زن ناز و جلوه قرار داده است . ضعف جسمانی زنرا در مقابل نیرومندی جسمانی مرد ، با این وسیله جبران کرده است .

خلاف حیثیت و احترام زن است که بدنبال مرد بدود . برای مرد قابل تحمل است که از زنی خواستگاری کند و جواب رد بشنود و آنگاه از زن دیگری خواستگاری کند و جواب رد بشنود تا بالاخره زنی رضایت خود را بهمسری با او اعلام کند ، اما برای زن که میخواهد محبوب و معشوق و مورد پرستش باشد و از قلب مرد سر در آورد تا بر سراسر وجود او حکومت کند ، قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را بهمسری خود دعوت کند و احیانا جواب رد بشنود و سراغ مرد دیگری برود .

بعقیده " ویلیام جیمز " فیلسوف معروف امریکائی : حیا و خودداری ظریفانه زن غریزه نیست ، بلکه دختران حوا در طول تاریخ دریافتند که عزت و احترامشان باین است که بدنبال مردان نروند ، خود را مبتذل نکنند و از دسترس مرد خود را دور نگهدارند ، زنان این درسها را در طول تاریخ دریافتند و بدختران

صفحه۴۷

خود یاد ندادند .

اختصاص بجنس بشر ندارد ، حیوانات دیگر نیز همینطورند ، همواره این مأموریت به جنس نر داده شده است که خود را دلباخته و نیازمند بجنس ماده نشان بدهد . مأموریتی که بجنس ماده داده شده این است که با پرداختن بزیبائی و لطف و با خودداری و استغناء ظریفانه ، دل جنس خشن را هر چه بیشتر شکار کند و او را از مجرای حساس قلب خودش و به اراده و اختیار خودش در خدمت خود بگمارد .

مرد خریدار وصال زن است نه رقبه او

عجبا ، می گویند چرا قانون مدنی لحنی بخود گرفته است که مرد را خریدار زن نشان میدهد . اولا این مربوط بقانون مدنی نیست ، مربوط بقانون آفرینش است ، ثانیا مگر هر خریداری از نوع مالکیت و مملوکیت اشیاء است .

طلبه و دانشجو خریدار علم است . متعلم خریدار معلم است . هنرجو خریدار هنرمند است . آیا باید نام اینها را مالکیت بگذاریم و منافی حیثیت علم و عالم و هنر و هنرمند بشمار آوریم ؟ مرد خریدار وصال زن است نه خریدار

رقبه او . آیا واقعا شما از این شعر شاعر شیرین سخن ما حافظ ، اهانت
بجنس زن میفهمید که میگوید :
شیراز معدن لب لعل است و کان حسن
من جوهری مفلس از آنروز مشوشم
شهریست پر کرشمه و خوبان ز شش جهت چیزیم نیست ورنه " خریدار"
هر ششم
حافظ افسوس میخورد که چیزی ندارد نثار خوبان کند و التفات آنها را
بخود جلب کند . آیا این اهانت بمقام زن است یا مظهر عالیترین احترام و
مقام زن در دلهای زنده و حساس است که با همه مردی و مردانگی در پیشگاه
زیبائی و جمال زن خضوع
صفحه۴۸
و خشوع میکند و خود را نیازمند بعشق او و او را بی نیاز از خود معرفی
میکند .
منتهای هنر زن این بوده است که توانسته مرد را در هر مقامی و هر وضعی
بوده است به آستان خود بکشاند .
اکنون ببینید بنام دفاع از حقوق زن چگونه بزرگترین امتیاز و شرف و
حیثیت زن را لکه‌دار میکنند ؟
اینست که گفتیم این آقایان به نام اینکه ابروی زن بیچاره را میخواهند
اصلاح کنند چشم وی را کور میکنند .

رسم خواستگاری یک تدبیر ظریفانه و عاقلانه برای حفظ حیثیت و احترام زن

است
گفتیم ، اینکه در قانون خلقت ، مرد مظهر نیاز و طلب و خواستاری ، و
زن مظهر مطلوبیت و پاسخگوئی آفریده شده است ، بهترین ضامن حیثیت و
احترام زن و جبران کننده ضعف جسمانی او در مقابل نیرومندی جسمانی مرد
است و هم بهترین عامل حفظ تعادل و توازن زندگی مشترک آنهاست . این ،
نوعی امتیاز طبیعی است که به زن داده شده و نوعی تکلیف طبیعی است که
بدوش مرد گذاشته شده است .
قوانینی که بشر وضع میکند ، و بعبارت دیگر تدابیر قانونی که بکار
میبرد باید این امتیاز را برای زن و این تکلیف را برای مرد حفظ کند .
قوانین مبنی بر یکسان بودن زن و مرد از لحاظ وظیفه و ادب خواستاری بر
زیان زن و منافع و حیثیت و احترام اوست ، و تعادل را بظاهر بنفع مرد ،

و در واقع بزیان هر دو بهم میزند .
از اینرو موادی که از طرف نویسنده چهل پیشنهاد مبنی بر شرکت دادن زن بوظیفه خواستگاری پیشنهاد شده ، هیچگونه ارزشی ندارد و بر زیان جامعه بشری است .
صفحه ۴۹

اشتباه نویسنده چهل ماده در قانون مدنی

مطلب دومی که بمناسبت این فصل لازم است تذکر دهم اینست که آقای مهدوی نویسنده چهل پیشنهاد در شماره ۸۶ مجله زن روز صفحه ۷۲ مینویسند :
"بموجب ماده ۱۰۳۷ هر یک از نامزدها که بدون علت موجه وصلت مزبور را بهم زند باید هدایائی را که طرف مقابل و یا والدین او و یا اشخاص ثالث بمنظور وصلت مذکور داده‌اند مسترد دارد و در صورتیکه عین آنها باقی نباشد ، قیمت آنها را باید رد کند ، مگر این که هدایا بدون تقصیر طرف ، تلف شده باشد .
طبق مقررات ماده مذکور ، نامزدی هم از نظر قانون گذار ما مانند وعده ازدواج هیچ اثر قانونی و ضمانت اجرائی نداشته و نسبت بطرفین هیچ نوع تعهدی ایجاد نمیکند و تنها اثر آن اینست که طرف متخلف که بقول نویسنده قانون مزبور " بدون علت موجه " وصلت مزبور را بهم زند ، عین یا قیمت هدایائی را که بمنظور وصلت از طرف دریافت داشته باید مسترد دارد ، و حال اینکه غالبا در دوران نامزدی ، طرفین بمنظور وصلت چیزی بیکدیگر نمیدهند ، ولی برای خاطر خود نامزدی متحمل مخارج فوق العاده سنگین میشوند . . . ."
چنانکه ملاحظه میفرمائید ایراد آقای مهدوی بر این ماده قانونی اینست که برای نامزدی اثر قانونی و ضمانت اجرائی قائل نشده است . تنها اثری که قائل شده اینست که طرف متخلف باید عین هدایائی که دریافت داشته یا قیمت آنها را بطرف بپردازد ، و حال آنکه عمده خسارتیکه شخص بواسطه نامزدی متحمل میشود خسارتهای دیگر است ، مثل خسارتیکه بواسطه جشن نامزدی یا مهمانی کردن نامزد و گردش با او متحمل میشود .
من میگویم ایراد دیگری نیز بر این ماده قانونی وارد است .
صفحه ۵۰
و آن اینکه می گوید اگر طرف متخلف " بدون علت موجه " وصلت را بهم زند باید عین یا قیمت هدایائی که دریافت داشته مسترد دارد ، و حال آن

که طبق قاعده اگر با علت موجه نیز وصلت را بهم زند باید لااقل عین
هدایائی که دریافت داشته در صورت مطالبه طرف متقابل مسترد دارد .
اما حقیقت اینست که هیچکدام از این ایرادها وارد نیست . قانون مدنی
در ماده ۱۰۳۶ چنین میگوید :
"اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجهی بهم زند در حالی
که طرف مقابل یا ابوین او یا اشخاص دیگر باعتماد وقوع ازدواج مغرور شده
و مخارجی کرده باشند ، طرفی که وصلت را بهم زده است باید از عهده
خسارت وارده برآید . ولی خسارت مزبور فقط مربوط بمخارج متعارفه خواهد
بود . "
این ماده قانون همان چیزی را که آقای مهدوی خیال میکنند قانون پیش
بینی نکرده است بیان میکند در این ماده است که قید " بدون علت موجه
"ذکر شده است . طبق این ماده نه تنها طرف متخلف ضامن مخارجی که شخص
نامزد متحمل شده است میباشد ، ضامن مخارج ابوین یا اشخاص دیگر نیز
میباشد .
در این ماده با تکیه روی کلمه " مغرور شده " بریشه این ماده قانونی
که بنام قاعده " غرور " معروف است اشاره میکند .
بعلاوه در قانون مدنی ، تسبیب یکی از موجبات ضمان قهری شناخته شده و
از ماده ۳۳۲ که مربوط به تسبیب است نیز میتوان ضمان طرف متخلف را در
اینگونه موارد استفاده کرد .
علیهذا قانون مدنی نه تنها درباره خسارتهای نامزدی (که بقول نویسنده
پیشنهادها بخاطر خود نامزدی صورت میگیرد) سکوت نکرده است ، در دو
ماده آنرا گنجانیده است .
اما ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی اینست " : هر یک از نامزدها میتوانند در
صورت بهم خوردن وصلت منظور ، هدایائی را که
صفحه ۵۱
بطرف دیگر یا ابوین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند . اگر عین
هدایا موجود نباشد ، مستحق قیمت هدایائی خواهد بود که عادتا نگاه داشته
میشود . مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد . "
این ماده مربوط به اشیائیست که طرفین بیکدیگر اهدا میکنند و چنانکه
ملاحظه میفرمائید در این ماده هیچگونه قید نشده است که یکطرف بدون علت
موجه وصلت را بهمزده باشد ، قید " بدون علت موجه " استنباط بی جائی
است که آقای مهدوی کرده‌اند .
عجبا کسانی که از درک مفهوم چند ماده ساده قانون مدنی ناتوانند (با

اینکه یک عمر کارشان بررسی آنها بوده است و سالها بودجه مملکت را بنام تخصص فنی در درک این قوانین مصرف کرده‌اند) چگونه داعیه تغییر قوانین آسمانی را که هزاران ملاحظات و ریزه‌کاریها در آنها بکار رفته است در سر می‌پرورانند . این نکته نیز ناگفته نماند که آقای مهدوی تا پنج سال قبل که مشغول تألیف کتاب " پیمان مقدس یا میثاق ازدواج " بوده‌اند ، جمله بالا را بصورت " بدون علت و موجبی " قرائت میکرده‌اند . در کتاب خودشان فصل مشبعی داد و فریاد راه انداخته‌اند که مگر در دنیا کاری بدون علت و موجب ممکن است ، اما اخیرا متوجه شده‌اند که سالها این جمله را غلط قرائت میکرده و میفهمیده‌اند و جمله مزبور " بدون علت موجهی " بوده است .

از ایرادات دیگری که در فصل خواستگاری به نویسنده پیشنهادها وارد است ، فعلا صرفنظر میکنم .

صفحه۵۲

بخش دوم ازدواج موقت

توضیحات

زندگی امروز و ازدواج موقت .

آیا رهبانیت موقت عملی است ؟

کدامیک ؟ رهبانیت موقت ، یا کمونیسم جنسی ، یا ازدواج موقت ؟

جوانان امروز در سنین کم نمی‌توانند ازدواج کنند ، پس با بلوغ و بحران جنسی چه کنند ؟

اگر طرح ازدواج موقت از غرب رسیده بود یکی از مترقی‌ترین طرحها در میان تجدد ما بها تلقی می‌شد .

زندگی امروز بیش از زندگی دیروز طرح ازدواج موقت را ضروری کرده است .

ازدواج آزمایشی .

نظریه راسل درباره ازدواج موقت .

دامهای مرد قرن بیستم بر سر راه زن .

شرافت زن قرن بیستم در خدمت سرمایه‌داری اروپا و امریکا

کدام زن ، زن کرایه‌ای است ، این یا آن ؟

قرآن ، حامی جدی و راستگوی زن .

اشکالات ازدواج موقت و پاسخ آنها .

ازدواج موقت و مسأله تشکیل حرمسرا .

مرد قرن بیستم مسابقه کامجوئی از زنرا از هارون الرشید و فضل برمکی برده است .

مرد قرن بیستم جز هزینه گزاف چیزی از دست نداده است .

مرد " ذواق " در اسلام ، ملعون شناخته شده است .

صفحه۵۳

ازدواج موقت

من بر خلاف بسیاری از افراد ، از تشکیکات و ایجاد شبهه‌هائی که در مسائل اسلامی میشود با همه علاقه و اعتقادی که باین دین دارم بهیچوجه ناراحت نمیشوم . بلکه در ته دلم خوشحال میشوم . زیرا معتقدم و در عمر خود بتجربه مشاهده کرده‌ام که این آئین مقدس آسمانی در هر جبهه از جبهه‌ها که بیشتر مورد حمله و تعرض واقع شده ، با نیرومندی و سرفرازی و جلوه و رونق بیشتری آشکار شده است .

خاصیت حقیقت همین است که شك و تشکیك بروشن شدن آن کمك میکند ، شك ، مقدمه یقین ، و تردید ، پلکان تحقیق است . در رساله زنده بیدار از رساله میزان العمل غزالی نقل میکند که . . " : گفتار ما را فائده این بس باشد که ترا در عقاید کهنه و موروثی بشك میافکند . زیرا شك پایه تحقیق است و کسی که شك نمیکند درست تأمل نمیکند . و هر که درست ننگرد خوب نمی‌بیند و چنین کسی در کوری و حیرانی بسر میبرد . "

بگذارید بگویند و بنویسند و سمینار بدهند و ایراد بگیرند ، تا آنکه بدون آنکه خود بخواهند وسیله روشن شدن

صفحه۵۵

حقایق اسلامی گردند .

یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری که مذهب رسمی کشور ماست اینست که ازدواج به دو نحو میتواند صورت بگیرد : دائم و موقت :

ازدواج موقت و دائم در پاره‌ای از آثار با هم یکی هستند و در قسمتی اختلاف دارند . آنچه در درجه اول ، این دو را از هم متمایز میکند یکی اینست که زن و مرد تصمیم میگیرند بطور موقت با هم ازدواج کنند و پس از پایان مدت ، اگر مایل بودند تمدید کنند تمدید میکنند و اگر مایل نبودند از هم جدا میشوند .

دیگر اینکه از لحاظ شرایط ، آزادی بیشتری دارند که بطور دلخواه بهر نحو

که بخواهند پیمان می‌بندند . مثلا در ازدواج دائم خواه ناخواه مرد باید عهده‌دار مخارج روزانه و لباس و مسکن و احتیاجات دیگر زن از قبیل دارو و طبیب بشود ، ولی در ازدواج موقت بستگی دارد بقرارداد آزادی که میان طرفین منعقد میگردد . ممکن است مرد نخواهد یا نتواند متحمل این مخارج بشود ، یا زن نخواهد از پول مرد استفاده کند .

در ازدواج دائم ، زن خواه ناخواه باید مرد را بعنوان رئیس خانواده بپذیرد و امر او را در حدود مصالح خانواده اطاعت کند . اما در ازدواج موقت بسته بقراردادی است که میان آنها منعقد میگردد .

در ازدواج دائم ، زن و شوهر خواه ناخواه از یکدیگر ارث میبرند . اما در ازدواج موقت چنین نیست .

پس تفاوت اصلی و جوهری ازدواج موقت با ازدواج دائم در اینست که ازدواج موقت از لحاظ حدود و قیود " آزاد " است ، یعنی وابسته باراده و قرارداد طرفین است . حتی موقت

صفحه۵۶

بودن آن نیز در حقیقت نوعی آزادی بطرفین میبخشد و زمان را در اختیار آنها قرار میدهد .

در ازدواج دائم ، هیچکدام از زوجین بدون جلب رضایت دیگری حق ندارند از بچه‌دار شدن و تولید نسل جلوگیری کنند ، ولی در ازدواج موقت جلب رضایت طرف دیگر ضرورت ندارد . در حقیقت این نیز نوعی آزادی دیگر است که بزوجین داده شده است .

اثری که از این ازدواج تولید می‌شود یعنی فرزندی که بوجود می‌آید با فرزند ناشی از ازدواج دائم هیچگونه تفاوتی ندارد .

مهر ، هم در ازدواج دائم لازم است و هم در ازدواج موقت . با این تفاوت که در ازدواج موقت ، عدم ذکر مهر موجب بطلان عقد است و در ازدواج دائم ، عقد باطل نیست . مهرالمثل تعیین میشود .

همانطوریکه در عقد دائم ، مادر و دختر زوجه بر زوج ، و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام و محرم میگردند در عقد منقطع نیز چنین است و همانطوریکه خواستگاری کردن زوجه دائم بر دیگران حرام است ، خواستگاری زوجه موقت نیز بر دیگران نیز حرام است ، همانطوریکه زنای با زوجه دائم غیر ، موجب حرمت ابدی میشود ، خواستگاری زوجه موقت نیز بر دیگران ابدی میشود ، زنای با زوجه موقت نیز موجب حرمت ابدی میشود . همانطور که زوجه دائم بعد از طلاق باید مدتی عده نگهدارد ، زوجه موقت نیز بعد از تمام شدن مدت یا بخشیدن آن باید عده نگهدارد . با این تفاوت که عده زن دائم سه نوبت

عادت ماهانه است و عده زن غیر دائم دو نوبت یا چهل و پنج روز . در ازدواج دائم جمع میان دو خواهر جایز نیست ، در ازدواج موقت نیز روا نیست .

اینست آنچیزی که بنام ازدواج موقت یا نکاح منقطع

صفحه۵۷

در فقه شیعه آمده است و قانون مدنی ما نیز عین آنرا بیان کرده است . بدیهی است که ما طرفدار این قانون با این خصوصیات هستیم ، و اما اینکه مردم ما بنام این قانون سوء استفاده‌هائی کرده و میکنند ، ربطی بقانون ندارد . لغو این قانون ، جلوی آن سوء استفاده‌ها را نمیگیرد بلکه شکل آنها را عوض میکند . بعلاوه صدها مفاسدی که از خود لغو قانون برمیخیزد .

ما نباید آنجا که انسانها را باید اصلاح و آگاه کنیم بدلیل عدم عرضه و لیاقت در اصلاح انسانها مرتبا بجان مواد قانونی بیفتیم ، انسانها را تبرئه کنیم و قوانین را مسئول بدانیم .

اکنون ببینیم با بودن ازدواج دائم ، چه ضرورتی هست که قانونی بنام قانون ازدواج موقت بوده باشد ، آیا ازدواج موقت بقول نویسندگان زن روز با حیثیت انسانی زن و با روح اعلامیه حقوق بشر منافات دارد ؟ آیا ازدواج موقت اگر هم لازم بوده است در دوران کهن لازم بوده است . اما زندگی و شرایط و اقتضای زمان حاضر با آن موافقت ندارد ؟

ما این مطلب را تحت دو عنوان بررسی میکنیم :

الف - زندگی امروز و ازدواج موقت .

ب - مفاسد و معایب ازدواج موقت .

زندگی امروز و ازدواج موقت

چنانکه قبلا دانستیم ، ازدواج دائم مسئولیت و تکلیف بیشتری برای زوجین تولید میکند ، بهمین دلیل پسر یا دختری نمیتوان یافت که از اول بلوغ طبیعی که تحت فشار غریزه قرار میگیرد آماده ازدواج دائم باشد . خاصیت عصر جدید این است که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماع و قدرت تشکیل عائله زیادتر کرده است . اگر در دوران ساده قدیم یک پسر بچه در

صفحه۵۸

سنین اوایل بلوغ طبیعی از عهده شغلی که تا آخر عمر بعهده او گذاشته میشد برمیاید ، در دوران جدید ابدا امکان پذیر نیست . یک پسر موفق در دوران

تحصیل که دبستان و دبیرستان و دانشگاه را بدون تأخیر و رد شدن در امتحان آخر سال و یا در کنکور دانشگاه گذرانده باشد در ۲۵ سالگی فارغ التحصیل میگردد و از این ببعد میتواند درآمدی داشته باشد . قطعا سه چهار سال هم طول میکشد تا بتواند سر و سامان مختصری برای خود تهیه کند و آماده ازدواج دائم گردد . همچنین است یک دختر موفق که دوران تحصیل را میخواهند طی کند .

جوان امروز و دوره بلوغ و بحران جنسی

شما اگر امروز یک پسر محصل هجده ساله را که شور جنسی او باوج خود رسیده است ، تکلیف بازدواج بکنید بشما میخندند . همچنین است یک دختر محصل شانزده ساله . عملا ممکن نیست این طبقه در این سن زیر بار ازدواج دائم بروند و مسئولیت یک زندگی را که وظایف زیادی برای آنها نسبت بیکدیگر و نسبت بفرزندان آینده‌شان ایجاد میکند بپذیرند .

کدامیک ؟ رهبانیت موقت یا کمونیسم جنسی یا ازدواج موقت ؟

از شما میپرسم ، آیا با این حال ، با طبیعت و غریزه چه رفتاری بکنیم ؟
آیا طبیعت حاضر است بخاطر اینکه وضع زندگی ما در دنیای امروز اجازه نمیدهد که در سنین شانزده سالگی و هجده سالگی ازدواج کنیم ، دوران بلوغ را بتأخیر بیندازد و تا ما فارغ التحصیل نشده‌ایم ، غریزه جنسی از سر ما دست بردارد ؟
آیا جوانان حاضرند یکدوره " رهبانیت موقت " را طی کنند و خود را سخت تحت فشار و ریاضت قرار دهند تا زمانیکه
صفحه ۵۹
امکانات ازدواج دائم پیدا شود ؟ فرضا جوانی حاضر گردد رهبانیت موقت را بپذیرد آیا طبیعت حاضر است از ایجاد عوارض روانی سهمگین و خطرناکی که در اثر ممانعت از اعمال غریزه جنسی پیدا میشود و روانکاوی امروز از روی آنها پرده برداشته است صرفنظر کند ؟
دو راه بیشتر باقی نمیماند ، یا اینکه جوانان را بحال خود رها کنیم و بروی خود نیاوریم . بیک پسر بچه اجازه دهیم از صدها دختر کام برگیرد ، و بیکدختر اجازه دهیم با دهها پسر رابطه نامشروع داشته باشد و چندین بار سقط جنین کند . یعنی عملا کمونیسم جنسی را بپذیریم . و چون به پسر و دختر

"متساویا " اجازه داده‌ایم ، روح اعلامیه حقوق بشر را از خود شاد
کرده‌ایم ، زیرا روح اعلامیه حقوق بشر از نظر بسیاری از کوته فکران اینست
که زن و مرد اگر بناست بجهنم دره هم سقوط کنند دوش بدوش یکدیگر و بازو
ببازوی هم و بالاخره " متساویا " سقوط کنند .
آیا این چنین پسران و دخترانی با چنین روابط فراوان و بیحدی در دوران
تحصیل پس از ازدواج دائم ، مرد زندگی و زن خانواده خواهند بود ؟
راه دوم ، ازدواج موقت و آزاد است . ازدواج موقت در درجه اول زن را
محدود میکند که در آن واحد زوجه دو نفر نباشد ، بدیهی است که محدود شدن
زن مستلزم محدود شدن مرد نیز خواه ناخواه هست . وقتی که هر زنی بمرد
معینی اختصاص پیدا کند قهرا هر مردی هم بزن معین اختصاص پیدا میکند .
مگر آنکه از یکطرف عدد بیشتری باشند . بدین ترتیب پسر و دختر دوران
تحصیل خود را میگذرانند بدون آنکه رهبانیت موقت و عوارض آنرا تحمل
کرده باشند و بدون آنکه در ورطه کمونیسم جنسی افتاده باشند .
صفحه ۶۰

ازدواج آزمایشی

این ضرورت ، اختصاص بایام تحصیل ندارد ، در شرایط دیگر نیز پیش
میاید . اصولا ممکن است زن و مردی که خیال دارند با هم بطور دائم ازدواج
کنند و نتوانسته‌اند نسبت بیکدیگر اطمینان کامل پیدا کنند بعنوان ازدواج
آزمایشی برای مدت موقتی با هم ازدواج کنند . اگر اطمینان کامل بیکدیگر
پیدا کردند ادامه میدهند و اگر نه از هم جدا میشوند .
من از شما میپرسم : اینکه اروپائیان وجود یک عده از زنان بدکار را در
محل معین از هر شهری تحت نظر و مراقبت دولت لازم و ضروری میدانند برای
چیست ؟ آیا جز اینست که وجود مردان مجردی را که قادر بازدواج دائم
نیستند خطر بزرگی برای خانواده‌ها بحساب می‌آورند .

راسل و نظریه ازدواج موقت

"برتراند راسل " فیلسوف معروف انگلیسی در کتاب زناشوئی و اخلاق
میگوید . . . " در واقع اگر درست بیندیشیم ، پی میبریم که فواحش ،
معصومیت کانون خانوادگی و پاکی زنان و دختران ما را حفظ میکنند . هنگامی
که این عقیده را " لکی " در بحبوحه عصر " ویکتوریا " ابراز کرد

اخلاقیون سخت آزرده شدند ، بی آنکه خود علت آنرا بدانند . اما هرگز نتوانستند خطای عقیده " لکی " را به ثبوت رسانند . زبان حال اخلاقیون مزبور با تمام منطقشان این است که " اگر مردم از تعلیمات ما پیروی میکردند دیگر فحشاء وجود نمیداشت " اما ایشان بخوبی میدانند که کسی توجه به حرفشان نمیکند ."

اینست فورمول فرنگی چاره‌جوئی خطر مردان و زنانی که قادر بازدواج دائم نیستند و آن بود فورمولی که اسلام پیشنهاد

صفحه ۶۱

کرده است . آیا اگر این فرمول فرنگی بکار بسته شود و گروهی زن بدبخت بایفای این وظیفه اجتماعی . اختصاص داده شوند آنوقت زن بمقام واقعی و حیثیت انسانی خود رسیده است و روح اعلامیه حقوق بشر شاد شده است ؟

برتراند راسل رسما در کتاب خود فصلی تحت عنوان ازدواج تجربی باز کرده است . وی میگوید " : قاضی لیندزی ، که سالیان متمادی مأمور دادگاه دنور بوده و در این مقام فرصت مشاهده حقایق زیادی داشته پیشنهاد میکند که ترتیبی بنام " ازدواج رفاقتی " داده شود . متأسفانه پست رسمی خود را (در امریکا) از دست داد . زیرا مشاهده شد که او بیش از ایجاد حس گناهکاری در فکر سعادت جوانان است . برای عزل او کاتولیکها و فرقه ضد سیاه پوستان از بذل مساعی خودداری نکردند .

پیشنهاد ازدواج رفاقتی را یک محافظه کار خردمند کرده است و منظور از آن ایجاد ثباتی در روابط جنسی است . لیندزی متوجه شده که اشکال اساسی در ازدواج ، فقدان پول است . ضرورت پول فقط از لحاظ اطفال احتمالی نیست ، بلکه از این لحاظ است که تأمین معیشت از جانب زن برازنده نیست . و به این ترتیب نتیجه میگیرد که جوانان باید مبادرت بازدواج رفاقتی کنند که از سه لحاظ با ازدواج عادی متفاوت است : اولا منظور از ازدواج تولید نسل نخواهد بود . ثانیا مادام که زن جوان فرزندی نیاورده و حامله نشده طلاق با رضایت طرفین میسر خواهد بود . ثالثا زن در صورت طلاق مستحق کمک خرجی برای خوراک خواهد بود . . . من هیچ تردیدی در مؤثر بودن پیشنهادات لیندزی ندارم و اگر قانون آنرا میپذیرفت تأثیر زیادی در بهبود اخلاق میکرد ."

آنچه لیندزی و راسل آنرا ازدواج رفاقتی مینامند گرچه با ازدواج موقت اسلامی اندک فرقی دارد ، اما حکایت میکند که متفکرانی مانند لیندزی و راسل باین نکته پی برده‌اند که تنها

صفحه ۶۲

ازدواج دائم و عادی وافی بهمه احتیاجات اجتماع نیست .
مشخصات قانون ازدواج موقت و ضرورت وجود آن را عدم کفایت ازدواج دائم بتنهائی برای رفع احتیاجات بشری بالاخص در عصر حاضر مورد بررسی قرار گرفت . اکنون میخواهیم باصطلاح آنطرف سکه را مطالعه کنیم . ببینیم ازدواج موقت چه زیانهائی ممکن است در برداشته باشد . مقدمه میخواهم مطلبی را تذکر دهم :
در میان تمام موضوعات و مسائل و زمینه‌های اظهار نظر که برای بشر وجود داشته و دارد هیچ موضوع و زمینه‌ای باندازه بحث در تاریخ علوم و عقائد و سنن و رسوم و آداب بشری گنگ و پیچیده نیست .
و بهمین جهت در هیچ موضوعی بشر باندازه این موضوعات ، یاوه نبافته است و اتفاقا در هیچ موضوعی هم باندازه این موضوعات شهوت اظهار نظر نداشته است .
از باب مثال اگر کسی اطلاعاتی در فلسفه و عرفان و تصوف و کلام اسلامی داشته باشد و آنگاه پاره‌ای از نوشته‌های امروز را که غالبا اقتباس از خارجیها و یا عین گفته‌های آنها است خوانده باشد میفهمد که من چه میگویم . مثل اینست که مستشرقین و اتباع و اذنابشان ، برای اظهار نظر در اینگونه مسائل همه چیز را لازم میدانند مگر اینکه خود آنمسائل را عمیقا بفهمند و بشناسند .
مثلا در اطراف مسئله‌ای که در عرفان اسلامی بنام " وحدت وجود " معروف است ، چه حرفها که زده نشده است ، فقط جای یک چیز خالی است و آن اینکه وحدت وجود چیست و قهرمانان آن در عرفان اسلامی از قبیل محی الدین عربی و صدرالمتالهین شیرازی چه تصوری از وحدت وجود داشته‌اند ؟
من وقتی که برخی اظهار نظرهای مندرج در چند شماره
صفحه۶۳
مجله زن روز را درباره نکاح منقطع خواندم بی اختیار بیاد مسئله وحدت وجود افتادم . دیدم همه حرفها بمیان آمده است جز همان چیزی که روح این قانون را تشکیل میدهد و منظور قانونگذار بوده است .
البته این قانون چون یک " میراث شرقی " است ، این اندازه مورد بی مهری است و اگر یک " تحفه غربی " بود اینطور نبود .
قطعا اگر این قانون از مغرب زمین آمده بود ، امروز کنفرانسها و سمینارها داده میشد که منحصر کردن ازدواج به ازدواج دائم با شرائط نیمه دوم قرن بیستم تطبیق نمیکند ، نسل امروز زیر بار اینهمه قیود ازدواج دائم نمیرود ، نسل امروز میخواهد آزاد باشد و آزاد زندگی کند و جز زیر بار

ازدواج آزاد که همه قیود و حدودش را شخصا انتخاب و اختیار کرده باشد نمیرود . . .

و بهمین دلیل اکنون که این زمزمه از غرب بلند شده و کسانی امثال" برتراند راسل " مسئله‌ای تحت عنوان " ازدواج رفاقتی " پیشنهاد میکنند پیش بینی می‌شود که بیش از آن اندازه که اسلام خواسته استقبال شود و ازدواج دائم را پشت سر بگذارد و ما در آینده مجبور بشویم از ازدواج دائم دفاع و تبلیغ کنیم .

معایب و مفاسدی که برای نکاح منقطع ذکر شده از این قرار است :

۱ - پایه ازدواج باید بر دوام باشد ، و زوجین از اول که پیمان زناشوئی می‌بندند باید خود را برای همیشه متعلق بیکدیگر بدانند و تصور جدائی در مخیله آنها خطور نکند ، علیهذا ازدواج موقت نمی‌تواند پیمان استواری میان زوجین باشد .

اینکه پایه ازدواج باید بر دوام باشد بسیار مطلب درستی است ، ولی این ایراد وقتی وارد است که بخواهیم ازدواج موقت را جانشین ازدواج دائم کنیم و ازدواج دائم را منسوخ نمائیم .

صفحه۶۴

بدون شک هنگامیکه طرفین قادر به ازدواج دائم هستند و اطمینان کامل نسبت بیکدیگر پیدا کرده‌اند و تصمیم دارند برای همیشه متعلق بیکدیگر باشند پیمان ازدواج دائم می‌بندند .

ازدواج موقت از آنجهت تشریع شده است که ازدواج دائم به تنهائی قادر نبوده است که در همه شرائط و احوال رفع احتیاجات بشر را بکند و انحصار به ازدواج دائم مستلزم این بوده است که افراد یا به رهبانیت موقت مکلف گردند و یا در ورطه کمونیسم جنسی غرق شوند . بدیهی است که هیچ پسر یا دختری آنجا که برایش زمینه یک زناشوئی دائم و همیشگی فراهم است خود را با یک امر موقتی سرگرم نمیکند .

۲ - ازدواج موقت از طرف زنان و دختران ایرانی که شیعه مذهب میباشند استقبال نشده است و آنرا نوعی تحقیر برای خود دانسته‌اند ، پس افکار عمومی خود مردم شیعه نیز آنرا طرد میکند .

جواب اینست که اولا منفوریت متعه در میان زنان ، مولود سوء استفاده‌هائی است که مردان هوسران در این زمینه کرده‌اند و قانون باید جلو آنها را بگیرد و ما درباره این سوء استفاده‌ها بحث خواهیم کرد . ثانیا انتظار اینکه ازدواج موقت باندازه ازدواج دائم استقبال شود در صورتیکه فلسفه ازدواج موقت ، عدم آمادگی یا عدم امکان طرفین با یکطرف برای

ازدواج دائم است انتظار بیجا و غلطی است .

۳ - نکاح منقطع . بر خلاف حیثیت و احترام زن است ، زیرا نوعی کرایه دادن آدم و جواز شرعی آدم فروشی است . خلاف حیثیت انسانی زن است که در مقابل وجهی که از مردی میگیرد وجود خود را در اختیار او قرار دهد .

این ایراد از همه عجیب‌تر است . اولا ازدواج موقت با مشخصاتیکه در مقاله پیش گفتیم چه ربطی باجاره و کرایه دارد و

صفحه۶۵

آیا محدودیت مدت ازدواج موجب میشود که از صورت ازدواج خارج و شکل اجاره و کرایه بخود بگیرد ؟ . آیا چون حتما باید مهر معین و قطعی داشته باشد کرایه و اجاره است ؟ که اگر بدون مهر بود و مرد چیزی نثار زن نکرد ، زن حیثیت انسان خود را باز یافته است ؟ ما درباره مسئله مهر جداگانه بحث خواهیم کرد .

از قضا فقها تصریح کرده‌اند و قانون مدنی نیز بر همان اساس مواد خود را تنظیم کرده است که ازدواج موقت و ازدواج دائم از لحاظ ماهیت قرارداد هیچگونه تفاوتی با هم ندارند و نباید داشته باشند . هر دو ازدواجند و هر دو باید با الفاظ مخصوص ازدواج صورت بگیرند و اگر نکاح منقطع را با صیغه‌های مخصوص اجاره و کرایه بخوانند باطل است .

ثانیا از کی و چه تاریخی کرایه آدم منسوخ شده است ؟ تمام خیاطها و باربرها تمام پزشکها و کارشناسها ، تمام کارمندان دولت از نخست وزیر گرفته تا کارمند دون رتبه ، تمام کارگران کارخانه‌ها آدمهای کرایه‌ای هستند .

ثالثا زنی که به اختیار و اراده خود با مرد بخصوصی عقد ازدواج موقت می‌بندد آدم کرایه‌ای نیست و کاری بر خلاف حیثیت و شرافت انسانی نکرده است ، اگر میخواهید زن کرایه‌ای را بشناسید ، اگر میخواهید بردگی زنرا ببینید باروپا و امریکا سفر کنید و سری بکمپانیهای فیلمبرداری بزنید تا ببینید زن کرایه‌ای یعنی چه ؟ ببینید چگونه کمپانیهای مزبور حرکات زن ، ژستهای زن ، اطوار زنانه زن ، هنرهای جنسی زن را بمعرض فروش میگذارند . بلیطهائی که شما برای سینماها و تاترهای میخرید در حقیقت اجاره بهای زنهای کرایه‌ای را میپردازید . ببینید در آنجا زن بدبخت برای اینکه پولی بگیرد تن به چه کارهائی میدهد ؟ مدتها تحت نظر متخصصان کار آزموده و شریف باید رموز تحریکات جنسی را بیاموزد ، بدن و روح و شخصیت خود را در اختیار

صفحه۶۶

یک مؤسسه پول درآوری قرار دهد برای اینکه مشتریان بیشتری برای آن مؤسسه

پیدا کند .

سری به کاباره‌ها و هتلها بزنید ببینید زن چه شرافتی بدست آورده است و برای اینکه مزد ناچیزی بگیرد و جیب فلان پولدار را پرتر کند چگونه باید همه حیثیت و شرافت خود را در اختیار مهمانان قرار دهد .

زن کرایه‌ای آن مانکن‌ها هستند که اجیر و مزدور فروشندگیهای بزرگ می‌شوند و شرف و عزت خود را وسیله پیشرفت و توسعه حرص و آز آنها قرار میدهند .

زن کرایه‌ای آن زنی است که برای جلب مشتری برای یک مؤسسه اقتصادی با هزاران اطوار که اغلب آنها تصنعی و بخاطر انجام وظیفه مزدوری است روی صفحه تلویزیون ظاهر میشود و بنفع یک کالای تجارتی تبلیغ میکند .

کیست که نداند امروز در مغرب زمین زیبائی زن ، جاذبه جنسی زن ، آواز زن ، هنر و ابتکار زن ، روح و بدن زن و بالاخره شخصیت زن ، وسیله تحقیر و ناچیزی در خدمت سرمایه‌داری اروپا و امریکا است ؟ و متأسفانه شما دانسته یا ندانسته زن شریف و نجیب ایرانی را بسوی اینچنین اسارتی میکشانید .

من نمیدانم چرا اگر زنی با شرائط آزاد با یک مرد بطور موقت ازدواج کند زن کرایه‌ای محسوب میشود . اما اگر زنی در یک عروسی یا شب‌نشینی در مقابل چشمان حریص هزار مرد و برای ارضاء تمایلات جنسی آنها حنجره خود را پاره کند و هزار و یک نوع معلق بزند تا مزد معینی دریافت دارد زن کرایه‌ای محسوب نمیشود ؟

آیا اسلام که جلو مردان را از اینگونه بهره‌برداری‌ها از زن گرفته است و خود زن را باین اسارت آگاه و او را از تن دادن به آن و ارتزاق از آن منع کرده است مقام زن را پائین آورده است یا اروپای نیمه دوم قرن بیستم ؟

صفحه۶۷

اگر روزی زن بدرستی آگاه و بیدار شود و دامهائی که مرد قرن بیستم در سر راه او گذاشته و مخفی کرده بشناسد ، علیه تمام این فریب‌ها قیام خواهد کرد و آنوقت تصدیق خواهد کرد یگانه پناهگاه و حامی جدی و راستگوی او قرآن است و البته چنین روزی دور نیست .

مجله زن روز در شماره ۸۷ صفحه ۸ رپورتاژی از زنی بنام مرضیه و مردی بنام رضا تحت عنوان " زن کرایه‌ای " تهیه کرده است و بدبختی زن بیچاره‌ای را شرح داده است .

این داستان طبق اظهارات رضا از خواستگاری زن آغاز شده . یعنی برای اولین بار از فورمول ۴۰ پیشنهاد پیروی شده است و زن بخواستگاری مرد رفته است . بدیهی است داستانی که از خواستگاری زن از مرد آغاز گردد پایانی بهتر از آن نمیتواند داشته باشد .

اما طبق اظهارات مرضیه مردی هوسران و قسی القلب ، زنی را بعنوان اینکه میخواهد او را زوجه دائم خود قرار دهد و از او و فرزندان او حمایت و سرپرستی کند اغفال کرده و بدون آنکه زن بدبخت خواسته باشد او را بنام اینکه صیغه کرده است مورد کامجوئی و سپس بی اعتنائی قرار داده است .

اگر این اظهارات صحیح باشد ، عقدی است باطل . مردی قسی ، زنی بی خبر و بی اطلاع از قانون شرعی و عرفی را مورد تجاوز قرار داده و باید مجازات شود .

قبل از اینکه امثال رضاها مجازات شوند ، باید تربیت شوند و قبل از آنکه رضاها مجازات یا تربیت شوند باید مرضیه‌ها آگاهانیده شوند .

جنایتی که از قساوت مردی و بیخبری و غفلت زنی سرچشمه گرفته است چه ربطی به قانون دارد که مجله زن روز قیافه حق بجانب به رضا میدهد و بعد نیز تیغ خود را متوجه قانون میکند .

صفحه۶۸

آیا اگر قانون ازدواج موقت نمیبود ، رضای قسی القلب مرضیه غافل و بی خبر را آرام میگذاشت ؟

چرا از زیر بار تربیت و آگاهانیدن زن و مرد شانه خالی میکنید ، حقوق و وظایف شرعی زن و مرد را کتمان میکنید و زنان بیچاره را اغفال کرده یگانه قانون حامی و راستگوی زن را دشمن او معرفی میکنید و با دست خود او میخواهید یگانه پناهگاه او را بکوبید ؟

نکاح منقطع و تعدد زوجات

۴ - نکاح منقطع ، چون بهرحال نوعی اجازه تعدد زوجات است و تعدد زوجات محکوم است پس نکاح منقطع محکوم است .

راجع باینکه نکاح منقطع برای چه گونه افرادی تشریع شده در دنباله همین مبحث و راجع به خود تعدد زوجات بیاری خدا جداگانه و مفصل بحث خواهیم کرد .

سرنوشت فرزندان در ازدواج موقت

۵ - نکاح منقطع ، از نظر اینکه دوام ندارد ، آشیانه نامناسبی برای کودکانی است که بعدا بوجود می‌آیند . لازمه نکاح منقطع این است که فرزندان آینده ، بی سرپرست و از حمایت پدری مهربان و مادری دلگرم بخانه

و آشیانه محروم بمانند .

این ایراد ، ایرادی است که مجله زن روز بسیار روی آن تکیه کرده است .

ولی با توضیحاتی که دادیم گمان نمیکنم جای بحث و ایرادی باشد . در مقاله پیش گفتیم که یکی از تفاوتهای ازدواج موقت و ازدواج دائم مربوط به تولید نسل است .

در ازدواج دائم هیچیک از زوجین بدون جلب رضایت دیگری نمی تواند از زیر بار تناسل شانه خالی کند . بر خلاف ازدواج موقت که هر دو طرف آزادند . در ازدواج موقت ، زن

صفحه ۶۹

نباید مانع استمتاع مرد بشود ولی می‌تواند بدون آنکه لطمه‌ای به استمتاع مرد وارد آید مانع حاملگی خود بشود و این موضوع با وسائل ضد آبستنی امروز کاملا حل شده است .

علیهذا اگر زوجین در ازدواج موقت مایل باشند تولید فرزند کنند و مسئولیت نگهداری و تربیت فرزند آتیه را بپذیرند تولید فرزند می‌کنند .

بدیهی است که از نظر عاطفه طبیعی فرقی میان فرزند زوجه دائم با زوجه موقت نیست و اگر فرضا پدر یا مادر از وظیفه خود امتناع کند قانون آنها را مکلف و مجبور می‌کند همانگونه که در صورت وقوع طلاق قانون باید دخالت کند و مانع ضایع شدن حقوق فرزندان گردد و اگر مایل نباشند که تولید فرزند نمایند و هدفشان از ازدواج موقت فقط تسکین غریزه است از بوجود آمدن فرزند جلوگیری میکنند .

همچنانکه میدانیم کلیسا جلوگیری از آبستنی را امر نامشروع میداند ولی از نظر اسلام اگر زوجین از اول مانع پیدایش فرزند بشوند مانعی ندارد اما اگر نطفه منعقد شد و هسته اولی تکوین فرزند بوجود آمد اسلام بهیچوجه اجازه معدوم کردن آن را نمی‌دهد .

اینکه فقهای شیعه می‌گویند هدف ازدواج دائم تولید نسل است و هدف ازدواج موقت ، استمتاع و تسکین غریزه است همین منظور را بیان می‌کنند .

انتقادات

نویسنده چهل پیشنهاد ، در شماره ۸۷ مجله زن روز نکاح منقطع را مورد نقد قرار داده است .

اولا میگوید " : موضوع قانون نکاح یا ازدواج منقطع طوری ناراحت کننده است که حتی نویسندگان قانون ازدواج نتوانسته‌اند در خصوص آن شرح و تفصیل

بدهند . مثل اینکه از

صفحه ۷۰

کار خودشان ناراضی بوده‌اند که فقط برای حفظ ظاهر ، بموجب مواد ۱۰۷۵ - ۱۰۷۶ - ۱۰۷۷ الفاظ و عباراتی سر هم بندی کرده گذشته‌اند .

تنظیم کنندگان مواد قانونی مربوط به نکاح منقطع (متعه) طوری از کار خودشان ناراضی بوده‌اند که اساسا عقد مزبور را تعریف نکرده‌اند و تشریفات و شرایط آنرا توضیح نداده‌اند" . . .

سپس آقای نویسنده خودشان این نقص قانون مدنی را جبران میکنند و نکاح منقطع را تعریف میکنند و میگویند " نکاح مزبور عبارت است از اینکه زن مجرد در برابر اخذ اجرت و دستمزد معین و مشخص در مدت و زمانی معلوم و معین ولو چند ساعت و یا چند دقیقه خودش را برای قضای شهوت و تمتع و اجرای اعمال جنسی در اختیار مرد میگذارد ."

آنگاه میگویند " : برای ایجاب و قبول عقد نکاح مزبور در کتب فقه شیعه الفاظ عربی مخصوص ذکر شده است که قانون مدنی به آنها اشاره و توجه نکرده و مثل اینکه از نظر قانون گذار بهر لفظی که دلالت بر مقصود بالا (یعنی مفهوم اجاره و دستمزد گرفتن) نماید ولو غیر عربی هم باشد واقع میشود ."

از نظر آقای نویسنده :

الف - قانون مدنی ، نکاح منقطع را تعریف نکرده و شرایط آنرا توضیح نداده است .

ب - ماهیت نکاح منقطع اینست که زن خود را در مقابل دستمزد معینی بمردی اجاره میدهد .

ج - از نظر قانون مدنی ، هر لفظی که دلالت بر مفهوم مورد اجاره واقع شدن زن بکند برای ایجاب و قبول نکاح منقطع کافی است .

من از آقای نویسنده دعوت میکنم یک بار دیگر قانون مدنی را مطالعه کنند و با دقت مطالعه کنند و همچنین از خوانندگان

صفحه ۷۱

مجله زن روز خواهش میکنم هر طور هست یک نسخه از قانون مدنی تهیه و در قسمتهای ذیل دقت کنند .

در قانون مدنی ، فصل ششم از کتاب نکاح ، مخصوص نکاح منقطع است و سه جمله ساده هم بیش نیست . اول اینکه نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد .

دوم اینکه مدت نکاح منقطع باید کاملا معین شود ، سوم اینکه احکام مربوط

به مهر و ارث در نکاح منقطع همان است که در فصلهای مربوط به مهر و ارث گفته شده است .

نویسنده محترم چهل پیشنهاد خیال کرده است که آنچه از اول کتاب نکاح در پنج فصل گفته شده است همه مربوط به نکاح دائم است و تنها این سه ماده به نکاح منقطع مربوط است . غافل از اینکه تمام مواد آن پنج فصل جز آنجا که تصریح شده است مانند ماده ۱۰۶۹ و یا آنچه مربوط بطلاق است ، مشترک است میان نکاح دائم و منقطع مثلا ماده ۱۰۶۲ که میگوید " : نکاح واقع میشود بایجاب و قبول بالفاظیکه صریحا دلالت بر قصد ازدواج نماید" مخصوص نکاح دائم نیست ، بهر دو نکاح مربوط است . شرائطی که برای عاقد یا عقد یا زوجین ذکر کرده است نیز مربوط بهر دو نکاح است . اگر قانون مدنی نکاح منقطع را تعریف نکرده است برای اینست که نیازی به تعریف نداشته است . همچنانکه نکاح دائم را نیز تعریف نکرده است و مستغنی از تعریف دانسته است . قانون مدنی هر لفظ صریحی که دلالت بر ازدواج و وقوع زوجیت بکند برای عقد کافی دانسته است خواه در نکاح دائم ، خواه در نکاح منقطع . ولی اگر لفظی مفهوم دیگری غیر از زوجیت داشته باشد از قبیل معاوضه و داد و ستد و اجاره و کرایه برای صحت عقد نکاح چه دائم و چه منقطع کافی نیست .

صفحه ۷۲

من بموجب این نوشته متعهد میشوم که اگر عده‌ای از قضات فاضل و کارشناسان واقعی قانون که خوشبختانه در دادگستری زیادند تشخیص دادند که ایراد وارده بر قانون مدنی که در بالا شرح داده شده وارد است ، من از هم اکنون از انتقاد سایر نوشته‌های زن روز خودداری میکنم .

صفحه ۷۳

ازدواج موقت و مسأله حرمسرا

یکی از سوژه‌هائیکه مغرب زمین علیه مشرق زمین در دست دارد و برخ او میکشد و برایش فیلمها و نمایشنامه‌ها تهیه کرده و میکند ، مسئله تشکیل حرمسراست که متأسفانه در تاریخ مشرق زمین نمونه‌های زیادی میتوان از آن یافت .

زندگی برخی از خلفا و سلاطین مشرق زمین ، نمونه کاملی از این ماجرا بشمار میرود و حرمسراسازی مظهر اتم و اکمل هوسرانی و هواپرستی یک مرد شرقی قلمداد میگردد .

میگویند - مجاز شمردن ازدواج موقت مساوی است با مجاز دانستن تشکیل حرمسرا که نقطه ضعف و مایه سرافکندگی مشرق زمین در برابر مغرب زمین است . بلکه مساوی است با مجاز شمردن هوسرانی و هوی پرستی که بهر شکل و هر صورت باشد منافی اخلاق و پیشرفت و عامل سقوط و تباهی است .

عین این مطلب درباره تعدد زوجات گفته شده است . جواز تعدد زوجات را به عنوان جواز تشکیل حرمسرا تفسیر کرده‌اند .

ما درباره تعدد زوجات جداگانه بحث خواهیم کرد و اکنون بحث خود را اختصاص میدهیم به ازدواج موقت .

صفحه ۷۴

این مسئله را از دو جهت باید بررسی کرد : یکی از این نظر که عامل تشکیل حرمسرا از جنبه اجتماعی چه بوده است ؟ آیا قانون ازدواج موقت در تشکیل حرمسراهای مشرق زمین تأثیری داشته است یا نه ؟

دوم اینکه آیا منظور از تشریع قانون ازدواج موقت این بوده است که ضمنا وسیله هوسرانی و حرمسرا سازی برای عده‌ای از مردان فراهم گردد ، یا نه ؟

علل اجتماعی حرمسراسازی

اما بخش اول - پیدایش حرمسرا معلول دست بدست دادن دو عامل است .

اولین عامل حرمسرا سازی تقوا و عفاف زن است ، یعنی شرائط اخلاقی و اجتماعی محیط باید طوری باشد که بزنان اجازه ندهد در حالی که با مرد بخصوصی رابطه جنسی دارند با مردان دیگر نیز ارتباط داشته باشند . در این شرائط مرد هوسران عیاش متمکن چاره خود را منحصر می‌بینند که گروهی از زنان را نزد خود گرد آورده حرمسرائی تشکیل دهد .

بدیهی است که اگر شرائط اخلاقی و اجتماعی ، عفاف و تقوا را بر زن لازم نشمارد و زن رایگان و آسان خود را در اختیار هر مردی قرار دهد و مردان بتوانند هر لحظه با هر زنی هوسرانی کنند و وسیله هوسرانی همه جا و هر وقت و در هر شرایطی فراهم باشد ، هرگز اینگونه مردان زحمت تشکیل حرمسراهائی عریض و طویل با هزینه هنگفت و تشکیلات وسیع بخود نمیدهند .

عامل دیگر ، نبودن عدالت اجتماعی است . هنگامیکه عدالت اجتماعی برقرار نباشد ، یکی غرق دریا دریا نعمت و دیگری گرفتار کشتی کشتی فقر و افلاس و بیچارگی باشد ، گروه

صفحه ۷۵

زیادی از مردان از تشکیل عائله و داشتن همسر محروم میمانند و عدد زنان مجرد افزایش مییابد و زمینه برای حرمسرا سازی فراهم میگردد .

اگر عدالت اجتماعی برقرار و وسیله تشکیل عائله و انتخاب همسر برای همه فراهم باشد قهرا هر زنی به مرد معینی اختصاص پیدا میکند و زمینه عیاشی و هوسرانی و حرمسراسازی منتفی میگردد .

مگر عده زنان چه قدر از مردان زیادتر است که با وجود اینکه همه مردان بالغ از داشتن همسر برخوردار باشند باز هم برای هر مردی و لااقل برای هر مرد متمکن و پولداری امکان تشکیل حرمسرا باقی بماند ؟

عادت تاریخ اینست که سرگذشت حرمسراهای دربارهای خلفا و سلاطین را نشان دهد ، عیشها و عشرتهای آنها را مو بمو شرح دهد اما از توضیح و تشریح محرومیتها و ناکامیها و حسرتها و آرزو و بگور رفتنهای آنانکه در پای قصر آنها جان داده‌اند و شرائط اجتماعی به آنها اجازه انتخاب همسر نمیداده است سکوت نمایند . ده‌ها و صدها زنانیکه در حرمسراها بسر میبرده‌اند در واقع حق طبیعی یک عده محروم و بیچاره بوده‌اند که تا آخر عمر مجرد زیسته‌اند .

مسلما اگر این دو عامل معدوم گردد ، یعنی عفاف و تقوا برای زن امر لازم شمرده شود و کامیابی جنسی جز در کادر ازدواج (اعم از دائم یا موقت) ناممکن گردد و از طرف دیگر ناهمواریهای اقتصادی ، اجتماعی از میان برود و برای همه افراد بالغ امکان استفاده از طبیعی‌ترین حق بشری یعنی حق تاهل فراهم گردد تشکیل حرمسرا امری محال و ممتنع خواهد بود .

یک نگاه مختصر به تاریخ نشان میدهد که قانون ازدواج موقت کوچکترین تأثیری در تشکیل حرمسرا نداشته است . خلفاء

صفحه۷۶

عباسی و سلاطین عثمانی که بیش از همه به این عنوان شهرت دارند هیچکدام پیرو مذهب شیعه نبوده‌اند که از قانون ازدواج موقت استفاده کرده باشند .

سلاطین شیعه مذهب با آنکه میتوانسته‌اند این قانون را بهانه کار قرار دهند هرگز بپایه خلفاء عباسی و سلاطین عثمانی نرسیده‌اند . این خود میرساند که این ماجرا معلول اوضاع خاص اجتماعی دیگر است .

آیا تشریع ازدواج موقت برای تأمین هوسرانی است ؟

اما بخش دوم - در هر چیزی اگر بشود تردید کرد در این جهت نمیتوان تردید کرد که ادیان آسمانی عموما بر ضد هوسرانی و هواپرستی قیام کرده‌اند

، تا آنجا که در میان پیروان غالب ادیان ترک هوس رانی و هواپرستی
بصورت تحمل ریاضتهای شاقه درآمده است .
یکی از اصول واضح و مسلم اسلام مبارزه با هواپرستی است . قرآن کریم
هواپرستی را در ردیف بت پرستی قرار داده است . در اسلام آدم " ذواق "
یعنی کسی که هدفش اینست که زنان گوناگون را مورد کامجوئی و " چشش "
قرار دهد ملعون و مبغوض خداوند معرفی شده است . ما آنجا که راجع به طلاق
بحث میکنیم مدارک اسلامی این مطلب را نقل خواهیم کرد .
امتیاز اسلام از برخی شرایع دیگر به اینست که ریاضت و رهبانیت را
مردود میشمارد ، نه اینکه هواپرستی را جایز ...مباح میداند . از نظر اسلام
تمام غرائز اعم از جنسی و غیره باید در حدود اقتضاء و احتیاج طبیعت
اشباع و ارضاء گردد . اما اسلام اجازه نمیدهد که انسان آتش غرائز را دامن
بزند و آنها را بشکل
صفحه۷۷
یک عطش پایان ناپذیر روحی درآورد . از اینرو اگر چیزی رنگ هواپرستی یا
ظلم و بی عدالتی بخود بگیرد کافی است که بدانیم مطابق منظور اسلام نیست .
جای تردید نیست که هدف مقنن قانون ازدواج موقت این نبوده است که
وسیله عیاشی و حرمسرا سازی برای مردم هواپرست و وسیله بدبختی و دربدری
برای یک زن و یک عده کودک فراهم سازد .
تشویق و ترغیب فراوانی که از طرف ائمه دین به امر ازدواج موقت شده
است ، فلسفه خاصی دارد که عن قریب توضیح خواهم داد .

حرمسرا در دنیای امروز

اکنون ببینیم دنیای امروز با تشکیل حرمسرا چه کرده است ؟ دنیای امروز
رسم حرمسرا را منسوخ کرده است . دنیای امروز حرمسرا داری را کاری ناپسند
میداند و عامل وجود آنرا از میان برده است . اما کدام عامل ؟ آیا عامل
ناهمواریهای اجتماعی را از میان برده است . و در نتیجه همه جوانان رو به
ازدواج آورده‌اند و از این راه زمینه حرمسراسازی را از میان برده است ؟
خیر ، کار دیگری کرده است ، با عامل اول یعنی عفاف و تقوای زن مبارزه
کرده ، و بزرگترین خدمت را از اینراه بجنس مرد انجام داده است . تقوا
و عفاف زن بهمان نسبت که به زن ارزش میدهد و او را عزیز و گرانبها
میکند برای مرد مانع شمرده میشود .
دنیای امروز کاری کرده است که مرد عیاش این قرن نیازی به تشکیل

حرمسرا با آنهمه خرج و زحمت ندارد . برای مرد این قرن از برکت تمدن غرب همه جا حرمسراست . مرد این قرن برای خود لازم نمیداند که باندازه هارون الرشید و فضل بن یحیی برمکی پول و قدرت داشته باشد تا باندازه آنها جنس زن را

صفحه۷۸

در نوعهای مختلف و رنگهای مختلف مورد بهره‌برداری قرار دهد .

برای مرد این قرن داشتن یک اتومبیل سواری و ماهی دو سه هزار تومان درآمد کافی است تا آنچنان وسیله عیاشی و بهره‌برداری از جنس زن را فراهم کند که هارون‌الرشید هم در خواب ندیده است . هتلها و رستورانها و کافه‌ها از پیشتر آمادگی خود را بجای حرمسرا برای مرد این قرن اعلام کرده‌اند .

جوانی مانند عادل کوتوالی در این قرن با کمال صراحت ادعا میکند که در آن واحد بیست و دو معشوقه در شکلها و قیافه‌های مختلف داشته است ، چه از این بهتر برای مرد این قرن . مرد این قرن از برکت تمدن غربی چیزی از حرمسراداری جز مخارج هنگفت و زحمت و دردسر از دست نداده است .

اگر قهرمان هزار و یکشب سر از خاک بردارد و امکانات وسیع عیش و عشرت و ارزانی و رایگانی زن امروز را ببیند ، بهیچ وجه حاضر به تشکیل حرمسرا با آنهمه خرج و زحمت نخواهد شد . و از مردم مغرب زمین که او را از زحمت حرمسراداری معاف کرده‌اند تشکر خواهد کرد و بیدرنگ اعلام خواهد کرد تعدد زوجات و ازدواج موقت ملغی ، زیرا اینها برای مردان در برابر زنان تکلیف و مسئولیت ایجاد میکند .

اگر بپرسید برنده این بازی دیروز و امروز معلوم شد ، پس بازنده کیست ؟ متأسفانه باید بگویم آنکه هم دیروز و هم امروز بازی را باخته است ، آن موجود خوش‌باور و ساده دلی است که بنام جنس زن معروف است .

منع خلیفه از ازدواج موقت

ازدواج موقت از مختصات فقه جعفری است ، سایر رشته‌های فقهی اسلامی آنرا مجاز نمیشمارند . من بهیچوجه

صفحه۷۹

مایل نیستم وارد نزاع اسلام برانداز شیعه و سنی بشوم . در اینجا فقط اشاره مختصری به تاریخچه این مسئله میکنم .

مسلمانان اتفاق و اجماع دارند که در صدر اسلام ازدواج موقت مجاز بوده است و رسول اکرم در برخی از سفرها که بانها اجازه ازدواج موقت میداده

است . و همچنین مورد اتفاق مسلمانان از همسران خود دور میافتادند و در ناراحتی بسر میبردند به آنها اجازه ازدواج موقت میداده است . و همچنین مورد اتفاق مسلمانان است که خلیفه دوم در زمان خلافت خود نکاح منقطع را تحریم کرد . خلیفه دوم در عبارت معروف و مشهور خود چنین گفت " : دو چیز در زمان پیغمبر روا بود من امروز آنها را ممنوع اعلام میکنم و مرتکب آنها را مجازات مینمایم : متعه زنها و متعه حج . "

گروهی از اهل تسنن عقیده دارند که نکاح منقطع را پیغمبر اکرم خودش در اواخر عمر ممنوع کرده بود و منع خلیفه در واقع اعلام ممنوعیت آن از طرف پیغمبر اکرم بوده است . ولی چنانکه میدانیم عبارتی که از خود خلیفه رسیده است خلاف این مطلب را بیان میکند .

توجیه صحیح این مطلب همان است که علامه کاشف الغطاء بیان کرده‌اند . خلیفه از آنجهت بخود حق داد این موضوع را قدغن کند که تصور میکرد این مسئله داخل در حوزه اختیارات ولی امر مسلمین است هر حاکم و ولی امری میتواند از اختیارات خود بحسب مقتضای عصر و زمان در این گونه امور استفاده کند .

بعبارت دیگر نهی خلیفه نهی سیاسی بود نه نهی شرعی و قانونی ، طبق آنچه از تاریخ استفاده میشود ، خلیفه در دوره زعامت ، نگرانی خود را از پراکنده شدن صحابه در اقطار کشور تازه وسعت یافته اسلامی و اختلاط با ملل تازه مسلمان پنهان نمیکرد ، تا زنده بود مانع پراکنده شدن آنها از مدینه بود ، بطریق اولی از امتزاج خونی آنها با تازه مسلمانان قبل از آنکه تربیت

صفحه ۸۰

اسلامی عمیقا در آنها اثر کند ناراضی بود و آنرا خطری برای نسل آینده بشمار می‌آورد ، و بدیهی است که این علت امر موقتی بیش نبود . و علت این که مسلمین آنوقت زیر بار این تحریم خلیفه رفتند این بود که فرمان خلیفه را بعنوان یک مصلحت سیاسی و موقتی تلقی کردند نه بعنوان یک قانون دائم . والا ممکن نبود خلیفه وقت بگوید پیغمبر چنان دستور داده است و من چنین دستور میدهم و مردم هم سخن او را بپذیرند .

ولی بعدها در اثر جریانات بخصوصی " سیره " خلفای پیشین ، بالاخص دو خلیفه اول یک برنامه ثابت تلقی شد و کار تعصب ، به آنجا کشید که شکل یک قانون اصلی بخود گرفت . لهذا ایرادی که در اینجا بر برادران اهل سنت ما وارد است بیش از آن است که بر خود خلیفه وارد است . خلیفه بعنوان یک نهی سیاسی و موقت (نظیر تحریم تنباکو در قرن ما) نکاح

منقطع را تحریم کرد . دیگران نمیبایست به آن شکل ابدیت بدهند .

بدیهی است که نظریه علامه کاشف الغطاء ناظر بدین نیست که آیا دخالت خلیفه از اصل صحیح بود یا نبود ؟ و هم ناظر بدین نیست که آیا مسأله ازدواج موقت جزء مسائلی است که ولی شرعی مسلمین می‌تواند ولو برای مدت موقت قدغن کند یا نه ؟ بلکه صرفا ناظر بدین جهت است که آنچه در آغاز صورت گرفت با این نام و این عنوان بود و به همین جهت مواجه با عکس العمل مخالف از طرف عموم مسلمین نگردید .

بهر حال نفوذ و شخصیت خلیفه و تعصب مردم در پیروی از سیرت و روش کشور داری او سبب شد که این قانون در محاق نسیان و فراموشی قرار گیرد و این سنت که مکمل ازدواج دائم است و تعطیل آن ناراحتیها بوجود می‌آورد برای همیشه متروک بماند .

اینجا بود که ائمه اطهار که پاسداران دین مبین هستند

صفحه ۸۱

بخاطر اینکه این سنت اسلامی ، متروک و فراموش نشود آنرا ترغیب و تشویق فراوان کردند . امام جعفر صادق (ع) میفرمود یکی از موضوعاتی که من هرگز در بیان آن تقیه نخواهم کرد موضوع متعه است .

و اینجا بود که یک مصلحت و حکمت ثانوی با حکمت اولی تشریع نکاح منقطع توأم شد و آن کوشش در احیاء یک " سنت متروکه " است . بنظر این بنده آنجا که ائمه اطهار مردان زن دار را از این کار منع کرده‌اند به اعتبار حکمت اولی این قانون است خواسته‌اند بگویند این قانون برای مردانی که احتیاجی ندارند وضع نشده است . همچنان که امام کاظم علیه السلام به علی بن یقطین فرمود :

"تو را با نکاح متعه چه کار و حال آنکه خداوند تو را از آن بی نیاز کرده است ."

و به دیگری فرمود :

"این کار برای کسی روا است که خداوند او را با داشتن همسری از اینکار بی نیاز نکرده است . و اما کسی که دارای همسر است ، فقط هنگامی میتواند دست باین کار بزند که دسترسی بهمسر خود نداشته باشد ."

و اما آنجا که عموم افراد را ترغیب و تشویق کرده‌اند بخاطر حکمت ثانوی آن یعنی " احیاء سنت متروکه " بوده است . زیرا تنها ترغیب و تشویق نیازمندان برای احیاء این سنت متروکه کافی نبوده است .

این مطلب را بطور وضوح از اخبار و روایات شیعه میتوان استفاده کرد .

بهر حال آنچه مسلم است این است که هرگز منظور و مقصود قانون گذار اول

از وضع و تشریع این قانون و منظور ائمه اطهار از ترغیب و تشویق به آن

این نبوده است که وسیله هوسرانی و

صفحه ۸۲

هواپرستی و حرمسرا سازی برای حیوان صفتان و یا وسیله بیچارگی برای عده‌ای

زنان اغفال شده و فرزندان بی سرپرست فراهم کنند .

حدیثی از علی علیه السلام

آقای مهدوی نویسنده چهل پیشنهاد در شماره ۸۷ مجله زن روز مینویسد :

در کتاب الاحوال الشخصیه تألیف شیخ محمد ابو زهره از امیرالمؤمنین نقل

شده است :

« "لا اعلم احدا تمتع و هو محصن الا رجمته بالحجاره ." »

آقای مهدوی این عبارت را اینچنین ترجمه کرده‌اند :

"هر گاه بدانم شخص نا اهلی متعه کرده است حد زنای محصن را بر او

جاری ساخته و سنگسارش خواهم کرد ."

اولا اگر بناست ما در مقابل گفتار امیرالمؤمنین علیه‌السلام تسلیم باشیم

چرا اینهمه روایاتی که از آنحضرت در کتب شیعه و غیر شیعه در باب متعه

روایت شده کنار بگذاریم و به این یک روایت که ناقل آن یکی از علماء

اهل تسنن است و سند معلومی ندارد بچسبیم .

از سخنان بسیار پر ارزش امیرالمؤمنین اینست که :

"- اگر عمر سبقت نمی‌جست و متعه را تحریم نمیکرد ، احدی جز افرادیکه

سرشت‌شان منحرف است زنا نمیکرد ."

یعنی اگر متعه تحریم نشده بود هیچکس از نظر غریزه اجبار بزنا پیدا

نمیکرد . تنها کسانی مرتکب این عمل میشدند که همواره عمل خلاف قانون را

بر عمل قانونی ترجیح میدهند .

ثانیا معنی عبارت بالا این است :

"هرگاه بدانم شخص زن داری متعه کرده است او را سنگسار می‌کنم ."

صفحه ۸۳

من نمیدانم چرا آقای مهدوی کلمه " محصن " را که بمعنی مرد زن‌دار است

"نا اهل " ترجمه کرده‌اند .

علیهذا مقصود روایت اینست که افراد زن‌دار حق ندارند نکاح منقطع کنند

! و اگر مقصود این بود که هیچکس حق ندارد متعه بگیرد قید " و هو محصن

"لغو بود . پس این روایت اگر اصلی داشته باشد آن نظر را تأکید میکند

که میگوید :

"قانون متعه برای مردمان نیازمند به زن یعنی افراد مجرد یا افرادی که همسرانشان نزدشان نیستند تشریع شده است " پس این روایت دلیل بر جواز ازدواج موقت است نه دلیل بر حرمت آن .

صفحه۸۴

بخش سوم زن و استقلال اجتماعی

توضیحات

شوهر دادن قبل از تولد .

معاوضه دختران .

پیغمبر اکرم در پاسخ علی (ع) که به خواستگاری حضرت زهرا (ع) آمده بود فرمود : با زهرا در میان می‌گذارم .

نهضت اسلامی زن ، سفید بود .

از نظر اسلام ، در اینکه پدر اختیاردار مطلق نیست حرفی نیست .

مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبت .

اسلام ، زنرا بی اراده تلقی نکرده است ، بلکه او را در مقابل حس شکارچیگری مرد حمایت کرده است .

بحثی درباره ولایت پدر بر دختر .

صفحه۸۵

استقلال در انتخاب سرنوشت

دخترك نگران و هراسان آمد نزد رسول اکرم :

- یا رسول الله از دست این پدر . . .

- . . . مگر پدرت با تو چه کرده است ؟

- برادر زاده‌ای دارد و بدون آن که قبلا نظر مرا بخواهد مرا بعقد او درآورده است .

- حالا که او کرده است ، تو هم مخالفت نکن ، صحه بگذار و زن پسر عمویت باش .

- یا رسول الله من پسر عمویم را دوست ندارم . چگونه زن کسی بشوم که دوستش ندارم ؟

- اگر او را دوست نداری ، هیچ . اختیار با خودت ، برو هر کس را
خودت دوست داری بشوهری انتخاب کن .
- اتفاقا او را خیلی دوست دارم و جز او کسی دیگر را دوست ندارم و زن
کسی غیر از او نخواهم شد . اما چون پدرم بدون آنکه نظر مرا بخواهد این
کار را کرده است ، عمدا آمدم با شما سئوال و جواب کنم تا از شما این
جمله را بشنوم و به همه زنان اعلام کنم از این پس پدران حق ندارند سر خود
هر تصمیمی

صفحه۸۷

که میخواهند بگیرند و دختران را بهر کس که دل خودشان میخواهد شوهر دهند .
این روایت را فقها مانند شهید ثانی در مسالك و صاحب جواهر در جواهر
الکلام از طرق عامه نقل کرده‌اند . در جاهلیت عرب ، مانند جاهلیت غیر
عرب ، پدران خود را اختیاردار مطلق دختران و خواهران و احیانا مادران
خود میدانستند و برای آنها در انتخاب شوهر ، اراده و اختیاری قائل
نبودند . تصمیم گرفتن حق مطلق پدر یا برادر و در نبودن آنها حق مطلق عمو
بود .
کار این اختیارداری به آنجا کشیده بود که پدران بخود حق میدادند
دخترانی را که هنوز از مادر متولد نشده‌اند پیش پیش بعقد مرد دیگری در
آورند که هر وقت متولد شد و بزرگ شد آن مرد حق داشته باشد آن دختر را
برای خود ببرد .

شوهر دادن قبل از تولد

در آخرین حجی که پیغمبر اکرم انجام داد ، یکروز در حالی که سواره بود و
تازیانه‌ای در دست داشت ، مردی سر راه بر آنحضرت گرفت و گفت :
- شکایتی دارم .
- بگو .
- در سالها پیش در دوران جاهلیت ، من و طارق بن مرقع در یکی از
جنگلها شرکت کرده بودیم . طارق وسط کار احتیاج به نیزه‌ای پیدا کرد .
فریاد برآورد کیست که نیزه‌ای بمن برساند و پاداش آنرا از من بگیرد ؟ من
جلو رفتم و گفتم چه پاداش میدهی ؟ گفت قول میدهم اولین دختری که پیدا
کنم برای تو بزرگ کنم . من قبول کردم و نیزه خود را به او دادم . قضیه
گذشت . سالها سپری شد . اخیرا بفکر افتادم و اطلاع پیدا کردم او دختردار
شده و دختر رسیده‌ای در خانه دارد . رفتم و قصه را بیاد او آوردم

صفحه۸۸

و دین خود را مطالبه کردم . اما او دبه درآورده و زیر قولش زده میخواهد مجددا از من مهر بگیرد . اکنون آمده‌ام پیش تو ببینم آیا حق با من است یا با او ؟

- دختر در چه سنی است ؟

- دختر بزرگ شده . موی سپید هم در سرش پیدا شده .

- اگر از من میپرسی حق نه با تو است ، نه با طارق . برو دنبال کارت و دختر بیچاره را بحال خود بگذار .

مردک غرق حیرت شد . مدتی پیغمبر خیره شد و نگاه کرد . در اندیشه فرو رفته بود که این چه جور قضاوتی است . مگر پدر اختیاردار دختر خود نیست ؟ ! چرا اگر مهر جدیدی هم بپدر دختر بپردازم و او بمیل و رضای خود دخترش را تسلیم من کند این کار نارواست ؟

پیغمبر از نگاههای متحیرانه او به اندیشه مشوش او پی برد و فرمود :

"- مطمئن باش با این ترتیب که من گفتم نه تو گنهکار میشوی و نه رفیقت طارق ."

معاوضه دختران با خواهران

نکاح " شغار " یکی دیگر از مظاهر اختیارداری مطلق پدران نسبت به دختران بود .

نکاح شغار یعنی معاوضه کردن دختران . دو نفر که دو دختر رسیده در خانه داشتند با یکدیگر معاوضه میکردند به این ترتیب که هر یک از دو دختر مهر آن دیگر بشمار میرفت و به پدر او تعلق میگرفت . اسلام این رسم را نیز منسوخ کرد .

صفحه۸۹

پیغمبر اکرم دخترش زهرا را در انتخاب شوهر آزاد می‌گذارد

پیغمبر اکرم خود چند دختر شوهر داد . هرگز اراده و اختیار آنها را از آنها سلب نکرد . هنگامی که علی بن ابی طالب (ع) برای خواستگاری زهراء مرضیه (ع) نزد پیغمبر اکرم رفت ، پیغمبر اکرم فرمود تا کنون چند نفر دیگر نیز به خواستگاری زهرا آمده‌اند و من شخصا با زهرا در میان گذاشته‌ام . اما او بعلامت نارضائی چهره خود را برگردانده است . اکنون خواستگاری

تو را به اطلاع او میرسانم .
پیغمبر رفت نزد زهرا و مطلب را با دختر عزیزش در میان گذاشت . ولی زهرا بر خلاف نوبتهای دیگر چهره خود را برنگرداند ، با سکوت خود رضایت خود را فهماند . پیغمبر اکرم تکبیر گویان از نزد زهرا بیرون آمد .

نهضت اسلامی زن ، سفید بود

اسلام بزرگترین خدمتها را نسبت بجنس زن انجام داد . خدمت اسلام بزن تنها در ناحیه سلب اختیار داری مطلق پدران نبود . بطور کلی به او حریت داد ، شخصیت داد ، استقلال فکر و نظر داد ، حقوق طبیعی او را برسمیت شناخت . اما گامی که اسلام در طریق حقوق زن برداشت با آنچه در مغرب زمین میگذرد و دیگران از آنها تقلید میکنند دو تفاوت اساسی دارد .
اول در ناحیه روانشناسی زن و مرد : اسلام در این زمینه اعجاز کرده است . ما در ضمن مقالات آینده در این باره بحث خواهیم کرد و نمونه‌هایی از آن بدست خواهیم داد .
تفاوت دوم اینکه در اینست که اسلام در عین آنکه زنانرا بحقوق
صفحه ۹۰
انسانیشان آشنا کرد و به آنها شخصیت و حریت و استقلال داد هرگز آنها را به تمرد و عصیان و طغیان و بدبینی نسبت بجنس مرد وادار نکرد .
نهضت اسلامی زن ، سفید بود ، نه سیاه و نه قرمز و نه کبود و نه بنفش .
احترام پدران را نزد دختران ، و احترام شوهران را نزد زنان از میان نبرد ، اساس خانواده‌ها را متزلزل نکرد . زنان را بشوهرداری و مادری و تربیت فرزندان بدبین نکرد . برای مردان مجرد و شکارچی اجتماع که دنبال شکار مفت میگردند وسیله درست نکرد . زنان را از آغوش پاک شوهران و دختران را از دامن پر مهر پدران و مادران تحویل صاحبان پست اداری و پولداران نداد . کاری نکرد که از آن سوی اقیانوسها ناله‌ها به آسمان بلند شود که ای وای کانون مقدس خانواده متلاشی شد ، اطمینان پدری از میان رفت ، با اینهمه فساد چه کنیم ؟ با این همه بچه‌کشی و سقط جنین چه کنیم ؟ با چهل درصد نوزاد زنا چه کنیم ؟ نوزادانی که پدران آنها معلوم نیست و مادران آنها چون آنها را در خانه پدری مهربان بدنیا نیاورده‌اند علاقه‌ای به آنها ندارند و همینکه آنها را به یک مؤسسه اجتماعی تحویل میدهند هیچوقت بسراغ آنها نمی‌آیند .
در کشور ما نیازمندی به نهضت زن هست . اما نهضت سفید اسلامی نه نهضت

سیاه و تیره اروپائی .
نهضتی که دست جوانان شهوت پرست از شرکت و دخالت در آن کوتاه باشد ، نهضتی که براستی از تعلیمات عالیه اسلامی سرچشمه بگیرد ، نه اینکه بنام تغییر قانون مدنی ، قوانین مسلم اسلامی دستخوش هوا و هوس قرار گیرد ، نهضتی که در درجه اول به یک بررسی عمیق و منطقی بپردازد تا روشن کند در اجتماعاتی که نام اسلام بر خود نهاده‌اند چه اندازه تعلیمات اسلامی اجرا میگردد .

صفحه ۹۱

اگر بیاری خدا توفیق ادامه این مقالات همراه باشد پس از آنکه در همه مسائل لازم بحث خود را بپایان رساندیم کارنامه نهضت اسلامی زن را منتشر خواهیم کرد . آنوقت زن ایرانی خواهد دید می‌تواند نهضتی بپا کند که هم نو و دنیا پسند و منطقی باشد و هم از فلسفه مستقل چهارده قرنی خودش سرچشمه گرفته باشد ، بدون اینکه دست در یوزگی بطرف دنیای غرب دراز کرده باشد.

مسأله اجازه پدر

مسئله‌ای که از نظر ولایت پدران بر دختران مطرح است اینست که آیا در عقد دوشیزگان که برای اولین بار شوهر میکنند اجازه پدر نیز شرط است یا نه ؟

از نظر اسلام چند چیز مسلم است :
پسر و دختر هر دو از نظر اقتصادی استقلال دارند . هر یک از دختر و پسر اگر بالغ و عاقل باشند و بعلاوه رشید باشند یعنی از نظر اجتماعی آن اندازه رشد فکری داشته باشند که بتوانند شخصا مال خود را حفظ و نگهداری کنند ثروت آنها را باید در اختیار خودشان قرار داد . پدر یا مادر یا شوهر یا برادر و یا کس دیگر حق نظارت و دخالت ندارد .
مطلب مسلم دیگر مربوط به امر ازدواج است . پسران اگر بسن بلوغ برسند و واجد عقل و رشد باشند خود اختیاردار خود هستند و کسی حق دخالت ندارد .
اما دختران : دختر اگر یکبار شوهر کرده است و اکنون بیوه است ، قطعا از لحاظ اینکه کسی حق دخالت در کار او ندارد مانند پسر است . و اگر دوشیزه است و اولین بار است که میخواهد با مردی پیمان زناشوئی ببندد چطور ؟
در اینکه پدر اختیاردار مطلق او نیست و نمیتواند بدون میل و رضای او ، او را به هر کس که دلش می‌خواهد شوهر

صفحه ۹۲

بدهد حرفی نیست . چنانکه دیدیم پیغمبر اکرم صریحا در جواب دختری که پدرش بدون اطلاع و نظر او ، او را شوهر داده بود فرمود اگر مایل نیستی میتوانی با دیگری ازدواج کنی . اختلافی که میان فقها هست در این جهت است که آیا دوشیزگان حق ندارند بدون آنکه موافقت پدران را جلب کنند ازدواج کنند و یا موافقت پدران بهیچ وجه شرط صحت ازدواج آنها نیست ؟ البته یک مطلب دیگر نیز مسلم و قطعی است که اگر پدران بدون جهت از موافقت با ازدواج دختران خود امتناع کنند حق آنها ساقط میشود و دختران در اینصورت به اتفاق همه فقهای اسلام در انتخاب شوهر آزادی مطلق دارند . راجع باینکه آیا موافقت پدر شرط است یا نه ؟ چنانکه گفتیم میان فقهاء اختلاف است و شاید اکثریت فقها خصوصا فقهای متأخر موافقت پدر را شرط نمیدانند ولی عده‌ای هم آنرا شرط میدانند . قانون مدنی ما از دسته دوم که فتوای آنها مطابق احتیاط است پیروی کرده است .
چون مطلب یک مسئله مسلم اسلامی نیست از نظر اسلامی درباره آن بحث نمیکنیم ولی از نظر اجتماعی لازم میدانم در این‌باره بحث کنم . بعلاوه نظر شخصی خودم اینست که قانون مدنی از اینجهت راه صوابی رفته است .

مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبت

فلسفه اینکه دوشیزگان لازم است - یا لااقل خوب است - بدون موافقت پدران با مردی ازدواج نکنند ناشی از این نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد بحساب آمده است . اگر به این جهت بود چه فرقی است میان بیوه و دوشیزه که بیوه شانزده ساله نیازی به موافقت پدر ندارد و دوشیزه هجده ساله طبق این قول نیاز دارد . بعلاوه اگر دختر
صفحه۹۳
از نظر اسلام در اداره کار خودش قاصر است چرا اسلام بدختر بالغ رشید استقلال اقتصادی داده است و معاملات چند صد میلیونی او را صحیح و مستغنی از موافقت پدر یا برادر یا شوهر میداند ؟ این مطالب فلسفه دیگری دارد که گذشته از جنبه ادله فقهی ، از این فلسفه نمیتوان چشم پوشید و به نویسندگان قانون مدنی باید آفرین گفت :
این مطلب به قصور و عدم رشد عقلی و فکری زن مربوط نیست . به گوشه‌ای از روانشناسی زن و مرد مربوط است . مربوط است بحس شکارچی گری مرد از یک طرف و به خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر .
مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبت . آنچه مرد را میلغزاند و از پا

در می‌آورد شهوت است ، و زن باعتراف روانشناسان صبر و استقامتش در مقابل شهوت از مرد بیشتر است . اما آن چیزی که زن را از پا در می‌آورد و اسیر می‌کند اینست که نغمه محبت و صفا و وفا و عشق از دهان مردی بشنود . خوش باوری زن در همینجاست .

زن مادامی که دوشیزه است و هنوز صابون مردان به جامه‌اش نخورده است ، زمزمه‌های محبت مردان را بسهولت باور میکند .

نمیدانم نظریات پروفسور ریک ، روانشناس امریکائی را تحت عنوان" : دنیا برای مرد و زن یک جور نیست " در شماره ۹۰ مجله زن روز خواندید یا نخواندید ؟ او میگوید : بهترین جمله‌ای که یکمرد میتواند بزنی بگوید ، اصطلاح " عزیزم ، تو را دوست دارم " است . هم او میگوید " : خوشبختی برای یک زن یعنی بدست آوردن قلب یکمرد و نگهداری او برای تمام عمر." رسول اکرم ، آن روانشناس خدائی ، این حقیقت را

صفحه۹۴

چهارده قرن پیش به وضوح بیان کرده است . می‌فرماید " : سخن مرد به زن "تو را دوست دارم ، هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود"

مردان شکارچی از این احساس زن همواره استفاده میکنند . دام " عزیزم ، از عشق تو میمیرم " برای شکار دخترانی که درباره مردان تجربه‌ای ندارند بهترین دامها است .

در این روزها داستان زنی بنام افسر که میخواست خودکشی کند و مردی بنام جواد که او را اغفال کرده بود سر زبانها بود و کارشان بدادسرا کشید . آن مرد برای اغفال افسر از فورمول فوق استفاده میکند و افسر طبق نقل مجله زن روز چنین می‌گوید :

"اگر چه با او حرف نمیزدم اما دلم می‌خواست هر روز و هر ساعت او را ببینم ."

"عاشقش نشده بودم . اما بعشقی که ابراز میداشت نیاز روحی داشتم . همه زنها همینطورند قبل از آنکه عشق را دوست داشته باشند عاشق را دوست دارند و همیشه برای دختران و زنان پس از پیدا شدن عاشق عشق بوجود می‌آید . من نیز از این قاعده مستثنی نبودم ."

تازه این یک زن بیوه و تجربه دیده است . وای بحال دختران نا آزموده .

اینجاست که لازم است دختر مرد ناآزموده ، با پدرش که از احساسات مردان بهتر آگاه است و پدران جز در شرایط استثنائی برای دختران خیر و سعادت میخواهند مشورت کند و لزوما موافقت او را جلب کند .

در اینجا قانون بهیچوجه زن را تحقیر نکرده است ، بلکه دست حمایت خود

را روی شانه او گذاشته است . اگر پسران ادعا کنند که چرا قانون ما را
ملزوم به جلب موافقت پدران یا مادران نکرده است ، آنقدر دور از منطق
نیست که کسی بنام

صفحه۹۵

دختران بلزوم جلب موافقت پدران اعتراض کند .

من تعجب میکنم از کسانیکه هر روز با داستانهائی از قبیل داستان بیوک و زهره و عادل و نسرین مواجه هستند و می‌بینند و میشنوند و باز هم دختران را به تمرد و بی اعتنائی نسبت به اولیاءشان توصیه میکنند .

این کارها از نظر من نوعی تبانی است میان افرادی که مدعی دلسوزی نسبت به زن هستند و میان صیادان و شکارچیان زن در عصر امروز ، اینها برای آنها طعمه درست میکنند ، تیر آوری مینمایند و شکارها را بسوی آنها رم میدهند .

نویسنده ۴۰ پیشنهاد در شماره ۸۸ مجله زن روز میگوید " : ماده ۱۰۴۳ مخالف و ناقض همه مواد قانونی مربوط به بلوغ و رشد است . و نیز مخالف اصل آزادی انسانها و منشور ملل متحد است" . . .

مثل اینکه نویسنده چنین تصور کرده است که مفاد ماده مزبور اینست که پدران حق دارند از پیش خود دختران را بهر کس که بخواهند شوهر دهند . یا حق دارند بی جهت مانع ازدواج دختران خود بشوند .

اگر اختیار ازدواج بدست خود دختران باشد و موافقت پدر را شرط صحت ازدواج بدانیم آنهم بشرط اینکه پدر سوء نیت یا کج سلیقگی خاصی که مانع ازدواج دختر بشود نداشته باشد چه عیبی دارد و چه منافاتی با اصل آزادی انسانها دارد ؟ این یک احتیاط و مراقبتی است که قانون برای حفظ زن تجربه نکرده است و ناشی از نوعی سوء ظن بطبیعت مرد است .

نویسنده مزبور میگوید :

"- قانونگذار ما دختر را در سن سیزده سالگی ، پیش از آنکه رشد فکری پیدا کند و اصولا معنی ازدواج و همسر

صفحه۹۶

بودن و همسر داشتن را بدرستی درک کند صالح برای ازدواج میداند و اجازه میدهد یک چنین موجودی که هنوز برای خرید و فروش چند کیلو سبزی صلاحیت ندارد ازدواج کند و برای خودش شریک زندگی مادام العمر انتخاب نماید .

اما بدختری که بیست و پنج یا چهل سال دارد و درس خوانده و دانشگاه دیده است و بمقام عالی از دانش رسیده است اجازه نمیدهد بدون اجازه و تصویب پدر یا جد پدری عوام و بیسواد خود ازدواج کند" . . .

اولا از کجای قانون استفاده میشود که دختر سیزده ساله میتواند بدون

اجازه پدر ازدواج کند و دختر بیست و پنج یا چهل ساله دانشگاه دیده نمی تواند ؟ ثانیا شرطیت اجازه پدر در حدودی است که از عاطفه پدری و درک احساسات مرد نسبت به زنان سرچشمه میگیرد و اگر شکل مانع تراشی بخود بگیرد اعتبار ندارد .

ثالثا گمان نمیکنم یک نفر قاضی تا کنون پیدا شده باشد و مدعی شده باشد که از نظر قانون مدنی رشد عقلی و فکری در ازدواج شرط نیست و یک دختر سیزده ساله که بقول نویسنده معنی ازدواج و انتخاب همسر را نمیفهمید میتواند ازدواج کند . قانون مدنی در ماده ۲۱۱ چنین می‌گوید " : برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند . " هر چند در این جمله کلمه متعاملین بکار رفته و باب نکاح باب معامله نیست ، اما چون دنباله یک عنوان کلی است ، (عقود ، معاملات و الزامات) که از ماده ۱۸۱ آغاز می‌شود ، کارشناسان قانون مدنی ماده ۲۱۱ را بعنوان" اهلیت عام " تلقی کرده‌اند که در همه عقود لازم است .

در تمام قباله‌های قدیم نام مرد را پس از " البالغ العاقل -

صفحه۹۷

الرشید " و نام زن را پس از " البالغه العاقله الرشیده " ذکر میکردند .

چگونه ممکن است نویسندگان قانون مدنی از این نکته غافل مانده باشند ؟!

نویسندگان قانون مدنی باور نمیکرده‌اند که کار انحطاط فکری به اینجا بکشد که با آنکه اهلیت عام را ذکر کرده‌اند لازم باشد که مجددا ماده‌ای در باب نکاح به بلوغ و عقل و رشد اختصاص دهند .

یکی از شارحین قانون مدنی (آقای دکتر سیدعلی شایگان) ماده ۱۰۶۴ را که میگوید " : عاقد باید بالغ و عاقل و قاصد باشد " بخیال اینکه مربوط بزوجین است و اهلیت آنها را برای نکاح بیان میکند و شرط رشد را ذکر نکرده است ، با ماده ۲۱۱ که اهلیت عام را ذکر کرده است منافی دانسته و سپس در مقام توجیه برآمده است . در صورتیکه ماده ۱۰۶۴ مربوط به عاقد است و لازم نیست عاقد رشید باشد .

آنچه در اینمورد قابل اعتراض است عمل مردم ایرانی است نه قانون مدنی و نه قانون اسلام . در میان مردم ما غالب پدران هنوز مانند دوران جاهلیت ، خود را اختیاردار مطلق میدانند و اظهار نظر دختر را در امر انتخاب همسر و شریک زندگی و پدر فرزندان آینده‌اش ، بی حیائی و خارج از نزاکت میدانند و به رشد فکری دختر که لزوم آن از مسلمات اسلام است توجهی نمیکنند . چه بسیار است عقدهائی که قبل از رشد دختران صورت میگیرد و شرعا باطل و بلا اثر است .

عاقدها از رشد دختر تحقیق و جستجو نمیکنند . بلوغ دختر را کافی می‌دانند
. در صورتیکه میدانیم چه داستانها از علماء بزرگ
صفحه۹۸
در زمینه آزمایش رشد عقلی و فکری دختران در دست است . بعضی از علماء
رشد دینی دختر را شرط میدانسته‌اند . تنها به عقد بستن دختری تن میدادند
که در اصول دین بتواند استدلال کند و متأسفانه غالب اولیاء اطفال و
عاقدها این مراعاتها را نمیکنند .
اما مثل اینکه بنا نیست عمل این مردم انتقاد شود ، باید همه کاسه‌ها و
کوزه‌ها ر ا سر قانون مدنی شکست و افکار مردم را متوجه معایب قانون مدنی
که زائیده قوانین اسلامی است کرد .
ایرادی که بنظر من بر قانون مدنی وارد است مربوط بماده ۱۰۴۲ است .
این ماده میگوید :
"بعد از رسیدن به سن پانزده سال تمام نیز اناث نمیتوانند مادام که
بسن هیجده سال تمام نرسیده‌اند بدون اجازه ولی خود شوهر کنند ."
طبق این ماده دختر میان پانزده و هجده هر چند بیوه باشد بدون اجازه ولی
نمی‌تواند شوهر کند . در صورتیکه نه از نظر فقه شیعه و نه از نظر اعتبار
عقلی اگر زنی واجد شرایط بلوغ و رشد باشد و یک بار هم شوهر کرده است
لزومی ندارد که موافقت پدر را جلب کند .
صفحه۹۹

بخش چهارم اسلام و تجدد زندگی

توضیحات

مقتضیات زمان .
دین و مقتضیات زمان از نظر نهرو .
خاصیت انطباق اسلام با پیشرفتهای زندگی اعجاب خارجیان را برانگیخته
است .
اسلام برای احتیاجات ثابت ، قوانین ثابت و برای احتیاجات متغیر ،
وضع ناثابت و متغیری در نظر گرفته است .
اگر همه چیز را با زمان منطبق کنیم پس خود زمان را با چه چیز منطبق
سازیم ؟
فکر عدم انطباق اسلام با زمان ناشی از جمود گروهی و جهالت گروهی دیگر

است .

قرآن جامعه اسلامی را به گیاهی که در حال رشد است تشبیه می‌کند .

کلمه " پدیده قرن " خانواده‌های بی شماری را متلاشی کرده است .

جامد جز با کهنه خو نمی‌گیرد ، و جاهل هر فسادی را به نام مقتضیات زمان موجه می‌شمارد .

پیچ و لولاهائی که در ساختمان قوانین اسلامی به کار رفته و به آنها خاصیت تحرک و انعطاف داده است .

کلاه لگنی حرام نیست ، طفیلیگری حرام است .

اسلام برای قاعده ضرر و قاعده حرج حق " وتو " قائل شده است .

صفحه ۱۰۱

اسلام و تجدد زندگی (۱)

مقتضیات زمان

اینجانب در مقدمه کتاب " انسان و سرنوشت " که مسئله عظمت و انحطاط مسلمین را بررسی کرده‌ام تحقیق در علل انحطاط مسلمین را در سه بخش قابل بررسی دانسته‌ام : بخش اسلام ، بخش مسلمین ، بخش عوامل بیگانه .

در آن مقدمه ، یکی از موضوعات بیست و هفتگانه‌ای که بررسی و تحقیق در آنها را لازم شمرده‌ام همین موضوع است و وعده داده‌ام که رساله‌ای تحت عنوان " اسلام و مقتضیات زمان " در این زمینه منتشر کنم و البته یادداشتهای زیادی قبلا برای آن تهیه کرده‌ام .

در این سلسله مقالات نمیتوان تمام مطالبی که باید بصورت یک رساله درآید ، گنجانید ، ولی تا آنجا که اجمالا ذهن خوانندگان محترم این مقالات را درباره این موضوع روشن کنم توضیح خواهم داد .

صفحه۱۰۳

موضوع مذهب و پیشرفت از موضوعاتی است که بیشتر و پیشتر از آنکه برای ما مسلمانان مطرح باشد برای پیروان سایر مذاهب مطرح بوده است . بسیاری از روشنفکران جهان فقط از آن جهت مذهب را ترک کرده‌اند که فکر میکرده‌اند میان مذهب و تجدد زندگی ناسازگاری است . فکر میکرده‌اند لازمه دینداری توقف و سکون و مبارزه با تحرک و تحول است ، و به عبارت دیگر خاصیت مذهب را ثبات و یک نواختی و حفظ شکلها و صورتهای موجود میدانسته‌اند .

نهرو نخست وزیر فقید هند عقاید ضد مذهبی داشته است و بهیچ دین و

مذهبی معتقد نبوده است . از گفته‌های وی چنین بر می‌آید که چیزی که وی را از مذهب متنفر کرده است ، جنبه " دگم " و یکنواختی مذهب است .

نهرو در اواخر عمر در وجود خودش و در جهان یک (خلاء) احساس میکند و معتقد میشود این خلاء را جز نیروی معنوی نمیتواند پر کند . در عین حال از نزدیک شدن به مذهب بخاطر همان حالت جمود و یکنواختی که فکر میکند در هر مذهبی هست وحشت میکند .

یک روزنامه‌نگار هندی بنام کارانجیا در اواخر عمر نهرو با وی مصاحبه‌ای بعمل آورده است (بفارسی چاپ شده است) و ظاهرا آخرین اظهار نظری است که نهرو درباره مسائل کلی جهانی کرده است .

کارانجیا آنجا که راجع به گاندی با وی مذاکره میکند می‌گوید : بعضی از روشنفکران و عناصر مترقی عقیده دارند که گاندی جی با راه حلهای احساساتی و روشهای معنوی و روحانی

صفحه۱۰۴

خود اعتقادات ابتدائی شما را به سوسیالیسم علمی متزلزل و ضعیف ساخت .

نهرو ضمن جوابی که میدهد میگوید : استفاده از روشهای معنوی و روحانی نیز لازم و خوب است . من همیشه در این مورد با گاندی جی هم عقیده بودم و چه بسا که امروز استفاده از این وسائل را لازمتر میشمارم زیرا امروز در برابر خلاء معنوی تمدن جدیدی که رواج میپذیرد بیش از دیروز باید پاسخهای معنوی و روحانی بیابیم .

کارانجیا سپس راجع به مارکسیسم از وی سؤالاتی میکند و نهرو برخی نارسائی‌های مارکسیسم را گوشزد میکند و دوباره همان راه‌حلهای روحی را طرح میکند . در این وقت کارانجیا بوی میگوید :

آقای نهرو ، آیا اظهارات شما که اکنون از مفاهیم راه حلهای اخلاقی و روحی سخن میگوئید میان جنابعالی با جواهر لعل دیروز (یعنی خود نهرو در زمان جوانی) تفاوتی بوجود نمی‌آورد ؟

آنچه شما میگوئید این تصور را ایجاد میکند که آقای نهرو در شامگاه عمرش در جستجوی خداوند برآمده است .

نهرو میگوید آری ، من تغییر یافته‌ام ، تأکید من بر روی موازین و راه حلهای اخلاقی و روحی بدون توجه و نادانسته نیست . . . سپس خود وی میگوید ": اکنون این مسئله پیش می‌آید که چگونه میتوان اخلاق و روحیات را به سطح عالیتری بالا برد " و اینطور جواب میدهد : بدیهی است برای این منظور مذهب وجود دارد ، اما متأسفانه مذهب به شکلی کوته نظرانه و به صورت پیروی از دستورهای خشک و قالبی و انجام بعضی تشریفاتی معین پائین

آمده

صفحه۱۰۵

است . شکل ظاهری و صدف خارجی آن باقیمانده است در حالی که روح و مفهوم واقعی آن از میان رفته است .

اسلام و مقتضیات زمان

در میان ادیان و مذاهب هیچ دین و مذهبی مانند اسلام در شئون زندگی مردم مداخله نکرده است . اسلام در مقررات خود به یک سلسله عبادات و اذکار و اوراد و یک رشته اندرزهای اخلاقی اکتفا نکرده است ، همانطوریکه روابط بندگان با خدا را بیان کرده است خطوط اصلی روابط انسانها و حقوق و وظایف افراد را نسبت بیکدیگر نیز در شکلهای گوناگون بیان کرده است . قهرا پرسش انطباق با زمان درباره اسلام که چنین دینی است بیشتر مورد پیدا میکند .

خصلت انطباق اسلام با زمان از نظر خارجیان

اتفاقا بسیاری از دانشمندان و نویسندگان خارجی ، اسلام را از نظر قوانین اجتماعی و مدنی مورد مطالعه قرار داده‌اند و قوانین اسلامی را بعنوان یک سلسله قوانین مترقی ستایش کرده و خاصیت زنده و جاوید بودن این دین و قابلیت انطباق قوانین آن را با پیشرفتهای زمان مورد توجه و تمجید قرار داده‌اند .

برنارد شاو نویسنده معروف و آزاد فکر انگلیسی گفته است " : من همیشه نسبت بدین محمد بواسطه خاصیت زنده بودن عجیبش نهایت احترام را داشته‌ام . بنظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد .

صفحه۱۰۶

"چنین پیش بینی میکنم و از همین اکنون آثار آن پدیدار شده است که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود .

"روحانیون قرون وسطی در نتیجه جهالت یا تعصب ، شمایل تاریکی از آئین محمد رسم میکردند ، او بچشم آنها از روی کینه و عصبیت ضد مسیح جلوه کرده بود ، من درباره این مرد این مرد فوق العاده مطالعه کردم و به این نتیجه رسیدم که نه تنها ضد مسیح نبوده بلکه باید نجات دهنده بشریت نامیده شود . بعقیده من اگر مردی چون او صاحب اختیار دنیای جدید بشود طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت آرزوی

بشر تأمین خواهد شد ."
دکتر شبلی شمیل یک عرب لبنانی مادی مسلک است . او برای اولین بار
بنیاد انواع دارون را بضمیمه شرح بوخنر آلمانی ، بعنوان حربه‌ای علیه
عقائد مذهبی ، بزبان عربی ترجمه کرد و در اختیار عربی زبانان قرار داد .
وی با آنکه ماتریالیست است از اعجاب و تحسین نسبت باسلام و عظمت
آورنده آن خودداری نمیکند و همواره اسلام را بعنوان یک آئین زنده و قابل
انطباق با زمان ستایش میکند .
این مرد در جلد دوم کتابی که بنام فلسفه النشوء والارتقاء بعربی منتشر
کرده است مقاله‌ای دارد تحت عنوان " القرآن والعمران " این مقاله را
در رد یکی از خارجیان که به کشورهای اسلامی مسافرت کرده و اسلام را مسئول
انحطاط مسلمین دانسته نوشته است .
شبلی شمیل سعی دارد در این مقاله ثابت کند که علت انحطاط مسلمین
انحراف از تعالیم اجتماعی اسلامی است نه اسلام و آن عده از غربی‌ها که به
اسلام حمله میکنند یا اسلام را نمی‌شناسند و
صفحه۱۰۷
یا سوء نیت دارند و میخواهند با بد بین کردن شرقی‌ها بقوانین و مقرراتی
که بهرحال از میان خودشان برخاسته ، طوق بندگی خود را بگردن آنها بگذارند .
در عصر ما این پرسش که آیا اسلام با مقتضیات زمان هماهنگی دارد یا نه
عمومیت پیدا کرده است . اینجانب که با طبقات مختلف و مخصوصا طبقه
تحصیل کرده و دنیا دیده برخورد و معاشرت دارم ، هیچ مطلبی را ندیده‌ام به
اندازه این مطلب مورد سؤال و پرسش واقع شود .

اشکالات

گاهی به پرسش خود رنگ فلسفی میدهند و میگویند در این جهان همه چیز در
تغییر است ، هیچ چیزی ثابت و یکنواخت باقی نمیماند . اجتماع بشر نیز
از این قاعده مستثنی نیست و چگونه ممکن است یک سلسله قوانین اجتماعی
برای همیشه بتواند ثابت و باقی بماند ؟
اگر صرفا از نظر فلسفی این مسئله را مورد توجه قرار دهیم جوابش واضح
است . آنچیزی که همواره در تغییر است ، نو و کهنه میشود ، رشد و انحطاط
دارد ، ترقی و تکامل دارد همانا مواد و ترکیبات مادی اینجهان است . و
اما قوانین جهان ثابت است ، مثلا موجودات زنده طبق قوانین خاصی تکامل
پیدا کرده و میکنند و دانشمندان قوانین تکامل را بیان کرده‌اند . خود
موجودات زنده دائما در تغییر و تکاملند . اما قوانین تغییر و تکامل چطور

؟ البته قوانین تغییر و تکامل متغییر و متکامل نیستند و سخن ما درباره
قوانین است . در اینجهت فرق نمیکند که قانون مورد نظر یک قانون طبیعی
باشد یا
صفحه۱۰۸
یک قانون وضعی و قراردادی ، زیرا ممکن است یک قانون وضعی و قراردادی
از طبیعت و فطرت سرچشمه گرفته باشد . و تعیین کننده خط سیر تکاملی
افراد و اجتماعات بشری باشد .
ولی پرسشهائیکه در زمینه انطباق و عدم انطباق اسلام با مقتضیات زمان
وجود دارد تنها جنبه کلی و فلسفی ندارد .
آن پرسشی که بیش از هر پرسش دیگر تکرار میشود اینست که قوانین در
زمینه احتیاجات وضع میشود و احتیاجات اجتماعی بشر ثابت و یک نواخت
نیست ، پس قوانین اجتماعی نیز نمی‌تواند ثابت و یکنواخت باشد .
این پرسش چه پرسش خوب و ارزنده‌ای است . اتفاقا یکی از جنبه‌های
اعجازآمیز دین مبین اسلام که هر مسلمان فهمیده و دانشمندی از آن احساس
غرور و افتخار میکند اینست که اسلام در مورد احتیاجات ثابت فردی یا
اجتماعی قوانین ثابت و در مورد احتیاجات موقت و متغیر وضع متغیری در
نظر گرفته است و ما بیاری خداوند تا اندازه‌ای که با این سلسله مقالات
متناسب باشد شرح خواهیم داد .

خود زمان با چه چیز منطبق شود ؟

اما قبل از آنکه وارد این مبحث بشویم ذکر دو مطلب را لازم میدانم :
یکی اینکه اکثر افرادی که از پیشرفت و تکامل و تغییر اوضاع زمان دم
میزنند خیال میکنند هر تغییری که در اوضاع اجتماعی پیدا میشود خصوصا اگر
از مغرب زمین سرچشمه گرفته باشد باید بحساب تکامل و پیشرفت گذاشت ، و
این از گمراه
صفحه۱۰۹
کننده‌ترین افکاری است که دامنگیر مردم امروز شده است .
به خیال این گروه چون وسائل و ابزارهای زندگی روز بروز عوض می‌شود و
کاملتر جای ناقص‌تر را میگیرد و چون علم و صنعت در حال پیشرفت است پس
تمام تغییراتی که در زندگی انسان‌ها پیدا میشود نوعی پیشرفت و رقاء است
و باید استقبال کرد ، بلکه جبر زمان است و خواه ناخواه جای خود را باز
میکند .
در صورتیکه نه همه تغییرات نتیجه مستقیم علم و صنعت است و نه ضرورت

و جبری در کار است . در همان حالی که علم در حال پیشروی است طبیعت هوسباز و درنده خوی بشر هم بیکار نیست . علم و عقل ، بشر را بسوی کمال جلو میبرد و طبیعت هوسباز و درنده خوی بشر سعی دارد بشر را بسوی فساد و انحراف بکشاند . طبیعت هوسباز و درنده‌خو همواره سعی دارد علم را بصورت ابزاری برای خود درآورد و در خدمت هوسهای شهوانی و حیوانی خود بگمارد . زمان همانطوریکه پیشروی و تکامل دارد فساد و انحراف زمان هم دارد . باید با پیشرفت زمان پیشروی کرد و با فساد و انحراف زمان هم باید مبارزه کرد . مصلح و مرتجع هر دو علیه زمان قیام میکنند ، با این تفاوت که مصلح علیه انحراف زمان و مرتجع علیه پیشرفت زمان قیام میکند . اگر زمان و تغییرات زمان را مقیاس کلی خوبی‌ها و بدی‌ها بدانیم پس خود زمان و تغییرات آنرا با چه مقیاسی اندازه‌گیری کنیم ؟ اگر همه چیز را با زمان باید تطبیق کنیم خود زمان را با چه چیزی تطبیق دهیم ؟ اگر بشر باید دست بسته در همه چیز تابع زمان و تغییرات زمان باشد پس نقش فعال و خلاق و سازنده اراده بشر کجا رفت ؟

انسان که بر مرکب زمان سوار است و در حال حرکت است

صفحه ۱۱۰

نباید از هدایت و رهبری این مرکب ، آنی غفلت کند . آنانکه همه از تغییرات زمان دم می‌زنند و از هدایت و رهبری زمان غافلند نقش فعال انسان را فراموش کرده‌اند و مانند اسب سواری هستند که خود را در اختیار اسب قرار داده است .

انطباق یا نسخ ؟

مطلب دومی که لازم است در اینجا یادآوری کنم اینست که بعضی از افراد ، مشکل " اسلام و مقتضیات زمان " را با فورمول بسیار ساده و آسانی حل کرده‌اند . میگویند دین اسلام یک دین جاودانی است و با هر عصر و زمانی قابل انطباق است . همینکه میپرسیم کیفیت این انطباق چگونه است ؟ و فرمول آن چیست ؟ میگویند : اگر دیدیم اوضاع زمان عوض شد فورا آن قوانین را نسخ میکنیم و قانون دیگر بجای آنها وضع میکنیم !

نویسنده ۴۰ پیشنهاد این مشکل را بهمین صورت حل کرده است . میگوید قوانین دنیوی ادیان باید حالت نرمش و انعطاف داشته و با پیشرفت علم و دانش و توسعه تمدن هماهنگ و سازگار باشد و این قبیل نرمشها و انعطاف و قابل تطبیق باقتضای زمان بودن نه تنها بر خلاف تعالیم عالیه اسلام نیست بلکه مطابق روح آن میباشد (مجله زن روز شماره ۹۰ صفحه ۷۵) .

نویسنده مزبور در قبل و بعد این جمله‌ها میگوید چون مقتضیات زمان در تغییر استو هر زمانی قانون نوینی ایجاب میکند و قوانین مدنی و اجتماعی اسلام متناسب است با زندگی ساده عرب جاهلیت و غالبا عین رسوم و عادات عرب جاهلی است و با زمان حاضر تطبیق نمیکند ، پس باید قوانین دیگری امروز بجای آنها

صفحه ۱۱۱

وضع شود .

از اینگونه اشخاص باید بپرسید اگر معنی قابلیت انطباق با زمان ، قابلیت آن برای منسوخ شدن است کدام قانون است که این نرمش و انعطاف را ندارد ؟ کدام قانون است که به این معنی قابل انطباق با زمان نیست ؟ !

این توجیه برای نرمش و قابلیت انطباق اسلام با زمان ، درست مثل اینست که کسی بگوید : کتاب و کتابخانه بهترین وسیله لذت بردن از عمر است . اما همینکه از او توضیح بخواهید ، بگوید برای اینکه انسان هر وقت هوس کیف و لذت بکند فورا کتابها را حراج میکند و پول آنها را صرف بساط عیش و نوش میکند .

نویسنده مزبور میگوید - تعلیمات اسلام بر سه قسم است . قسم اول اصول عقائد است از قبیل توحید و نبوت و معاد و غیره . قسم دوم عبادات است از قبیل مقدمات و مقارنات نماز و روزه و وضو و طهارت و حج و غیره .

قسم سوم قوانینی است که بزندگی مردم مربوط است .

قسم اول و دوم جزء دین است و آنچیزی که مردم باید برای همیشه برای خود حفظ کنند همانها هستند . اما قسم سوم جزء دین نیست ، زیرا دین با زندگی مردم سر و کار ندارد و پیغمبر هم این قوانین را بعنوان اینکه جزء دین است و مربوط بوظیفه رسالت است نیاورده ، بلکه چون اتفاقا آنحضرت زمامدار بود باین مسائل هم پرداخت و گرنه شأن دین فقط اینست که مردم را بعبادت و نماز و روزه وادار کند . دین را با زندگی دنیای مردم چه کار ؟

من نمیتوانم باور کنم یک نفر در یک کشور اسلامی زندگی کند و این اندازه از منطق اسلام بی خبر باشد .

صفحه ۱۱۲

مگر قرآن هدف انبیاء و مرسلین را بیان نکرده است ؟ مگر قرآن در کمال صراحت نمیگوید : « لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط »ما همه پیغمبران را با دلائل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و مقیاس فرود آوردیم تا مردم بعدالت قیام کنند . قرآن عدالت اجتماعی را بعنوان یک هدف اصلی برای همه انبیاء ذکر میکند .

اگر میخواهید بقرآن عمل نکنید چرا گناه بزرگتری مرتکب میشوید و به اسلام و قرآن تهمت میزنید . اکثر بدبختیهائیکه امروز گریبانگیر بشر شده از همین جا است که اخلاق و قانون یگانه پشتوانه خود را که دین است از دست داده‌اند .

ما با این نغمه که اسلام خوب است اما بشرط اینکه محدود به مساجد و معابد باشد و به اجتماع کاری نداشته باشد . در حدود نیم قرن است که آشنائیم . این نغمه از ماوراء مرزهای کشورهای اسلامی بلند شده و در همه کشورهای اسلامی تبلیغ شده است . بگذارید من این جمله را بزبان ساده‌تر و فارسی‌تر تفسیر کنم تا مقصود گویندگان اصلی آنرا بهتر توضیح دهم .

خلاصه معنی آن اینست " اسلام تا آنجا که در برابر کمونیسم بایستد و جلو آنرا بگیرد باید بماند . اما آنجا که با منافع غرب تماس دارد باید برود . "مقررات عبادی اسلام از نظر مردم مغرب زمین باید باقی باشد تا در مواقع لزوم بتوان مردم را علیه کمونیسم بعنوان یک سیستم الحادی و ضد خدا بحرکت آورد . اما مقررات اجتماعی اسلامی که فلسفه زندگی مردم مسلمان بشمار میرود و مسلمانان با داشتن آنها در مقابل مردم مغرب زمین احساس استقلال و شخصیت میکنند و مانع هضم شدن آنها در هاضمه

صفحه۱۱۳

حریص مغرب زمین است باید از میان برود .

متأسفانه ابداع کنندگان این تز کور خوانده‌اند .

اولا چهارده قرن است که قرآن اصل « " نؤمن ببعض و نکفر ببعض " »را از اعتبار انداخته است و اعلام داشته است که مقررات اسلام تفکیک ناپذیر است .

ثانیا گمان میکنم وقت آن رسیده است که مردم مسلمان دیگر فریب این نیرنگها را نخورند ، قوه نقادی مردم کم و بیش بیدار شده است و تدریجا میان مظاهر پیشرفت و ترقی که محصول شکفتن نیروی علمی و فکری بشر است و میان مظاهر فساد و انحراف هر چند از مغرب سرچشمه گرفته باشد فرق میگذارند .

مردم سرزمین‌های اسلامی بیش از پیش بارزش تعلیمات اسلامی پی برده‌اند و تشخیص داده‌اند یگانه فلسفه مستقل زندگی آنها اسلام و مقررات اسلامی است و با هیچ قیمتی آنرا از دست نخواهند داد .

مردم مسلمان پی برده‌اند که تبلیغ علیه قوانین اسلامی جز یک نیرنگ استعماری نیست .

ثالثا ابداع کنندگان این تز باید بدانند اسلام هنگامی قادر است در

مقابل یک سیستم الحادی یا غیر الحادی مقاومت کند که بصورت یک فلسفه زندگی بر اجتماعی حکومت کند و بگوشه مساجد و معابد محدود نباشد ، اسلامی که او را بگوشه معابد و مساجد محصور کرده باشند همانطوریکه میدانرا برای افکار غربی خالی میکند برای افکار ضد غربی نیز خالی خواهد کرد .

غرامتی که امروز غرب در برخی کشورهای اسلامی میپردازد ثمره همین اشتباه است .

صفحه۱۱۴

اسلام و تجدد زندگی (۲)

توضیحات

انسان تنها جانداری نیست که اجتماعی زندگی میکند ، بسیاری از حیوانات ، بالاخص حشرات ، زندگی اجتماعی دارند و از یک سلسله مقررات و نظامات حکیمانه پیروی میکنند ، اصول تعاون ، تقسیم کار ، تولید و توزیع ، فرماندهی و فرمانبری ، امر و اطاعت بر اجتماع آنها حکمفرماست .

زنبور عسل و بعضی از مورچه‌ها و موریانه‌ها از تمدن و نظامات و تشکیلاتی برخوردارند که سالها بلکه قرنها باید بگذرد تا انسان که خود را از اشرف مخلوقات میشمارد بپایه آنها برسد .

تمدن آنها ، بر خلاف تمدن بشر ، ادواری از قبیل عهد جنگل ، عهد حجر ، عهد آهن ، عهد اتم طی نکرده است . آنها از اولی که پا به این دنیا گذاشته‌اند دارای همین تمدن و تشکیلات بوده‌اند که امروز هستند و تغییری در اوضاع آنها رخ نداده است . این انسان است که بمصداق « " و خلق الانسان ضعیفا " »زندگیش از صفر شروع شده و بسوی بی نهایت پیش میرود .

صفحه۱۱۵

برای حیوانات ، مقتضیات زمان همیشه یک جور است ، اقتضاهای زمان زندگی آنها را دگرگون نمیکند . برای آنها تجدد خواهی و نوپرستی معنی ندارد ، جهان نو و کهنه وجود ندارد . علم برای آنها هر روز کشف تازه‌ای نمیکند و اوضاع آنها را دگرگون نمیسازد ، صنایع سبک و سنگین هر روز بشکل جدیدتر و کاملتری به بازار آنها نمی‌آید . چرا ؟ چون با غریزه زندگی میکنند ، نه با عقل .

اما انسان : زندگی اجتماعی انسان دائما دستخوش تغییر و تحول است . هر قرنی برای انسان دنیا عوض میشود . راز اشرف مخلوقات بودن انسان هم در همین جاست ، انسان فرزند بالغ و رشید طبیعت است . به مرحله‌ای رسیده

است که دیگر نیازی به قیمومت و سرپرستی مستقیم طبیعت ، به اینکه نیروی مرموزی بنام غریزه او را هدایت کند ندارد . او با عقل زندگی میکند نه با غریزه .

طبیعت ، انسان را بالغ شناخته و آزاد گذاشته و سرپرستی خود را از او برداشته است . آنچه را حیوان با غریزه و با قانون طبیعی غیر قابل سرپیچی انجام میدهد . انسان با نیروی عقل و علم و با قوانین وضعی و تشریعی که قابل سرپیچی است باید انجام دهد .

راز فسادها و انحرافهائیکه انسانها از مسیر پیشرفت و تکامل پیدا میکنند ، راز توقفها و انحطاطها ، راز سقوطها و هلاکتها نیز در همین جاست . برای انسان همانطور که راه پیشرفت و ترقی باز است ، راه فساد و انحراف و سقوط هم بسته نیست .

صفحه۱۱۶

انسان رسیده به آنمرحله که به تعبیر قرآن کریم ، بار امانتی که آسمانها و زمین و کوهها نتوانستند کشید بدوش بگیرد . یعنی زندگی آزاد را بپذیرد و مسئولیت تکلیف و وظیفه و قانون را قبول کند ، و بهمین دلیل از ظلم و جهل ، از خودپرستی و اشتباه کاری نیز مصون نیست .

قرآن کریم آنجا که این استعداد عجیب انسان را در تحمل امانت تکلیف و وظیفه بیان میکند بلافاصله او را با صفتهای " ظلوم " و " جهول " نیز توصیف مینماید .

این دو استعداد در انسان ، استعداد تکامل و استعداد انحراف ، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند . انسان مانند حیوان نیست که در زندگی اجتماعی نه بجلو برود و نه به عقب ، نه به چپ برود و نه براست ، در زندگی انسانها گاهی پیشروی است و گاهی عقب گرد ، در زندگی انسانها اگر حرکت و سرعت هست توقف و انحطاط هم هست . اگر پیشرفت و تکامل هست فساد و انحراف هم هست ، اگر عدالت و نیکی هست ظلم و تجاوز هم هست . اگر مظاهر علم و عقل هست مظاهر جهل و هواپرستی هم هست .

تغییرات و پدیده‌های نوی که در زمان پیدا میشود ممکن است از قسم دوم باشد .

جامدها و جاهلها

از جمله خاصیتهای بشر افراط و تفریط است ، انسان اگر در حد اعتدال بایستد کوشش میکند میان تغییرات نوع اول و نوع دوم تفکیک کند . کوشش میکند زمان را با نیروی علم و ابتکار و سعی و عمل جلو ببرد ، کوشش میکند

خود را با مظاهر ترقی و پیشرفت

صفحه۱۱۷

زمان تطبیق دهد و هم کوشش میکند جلو انحرافات زمان را بگیرد و از همرنگ شدن با آنها خود را برکنار دارد .

اما متأسفانه همیشه اینطور نیست ، دو بیماری خطرناک همواره آدمی را در این زمینه تهدید میکند : بیماری جمود و بیماری جهالت ، نتیجه بیماری اول توقف و سکون و باز ماندن از پیشروی و توسعه است و نتیجه بیماری دوم سقوط و انحراف است .

جامد از هر چه نو است متنفر است و جز با کهنه خو نمیگیرد و جاهل هر پدیده نوظهوری را بنام مقتضیات زمان ، بنام تجدد و ترقی موجه میشمارد .

جامد هر تازه‌ای را فساد و انحراف می‌خواند و جاهل همه را یک جا بحساب تمدن و توسعه علم و دانش میگذارد .

جامد میان هسته و پوسته ، وسیله و هدف فرق نمیگذارد ، از نظر او دین مأمور حفظ آثار باستانی است ، از نظر او قرآن نازل شده است برای اینکه جریان زمان را متوقف کند و اوضاع جهان را بهمان حالی که هست میخکوب نماید .

از نظر او عمه جزو خواندن ، با قلم نی نوشتن ، از قلمدان مقوائی استفاده کردن ، در خزانه حمام شستشو کردن ، با دست غذا خوردن ، چراغ نفتی سوختن ، جاهل و بیسواد زیستن را بعنوان شعائر دینی باید حفظ کرد .

جاهل برعکس ، چشم دوخته به بیند در دنیای مغرب چه مد تازه و چه عادت نوی پیدا شده است که فورا تقلید کند و نام تجدد و جبر زمان روی آن بگذارد .

جامد و جاهل متفقا فرض میکنند که هر وضعی که در قدیم بوده است ، جزء مسائل و شعائر دینی است ، با این تفاوت که جامد

صفحه۱۱۸

نتیجه میگیرد این شعائر را باید نگهداری کرد و جاهل نتیجه میگیرد اساسا دین ملازم است با کهنه پرستی و علاقه به سکون و ثبات .

در قرون اخیر مسئله تناقض علم و دین در میان مردم مغرب زمین زیاد مورد بحث و گفت و گو واقع شده است . فکر تناقض دین و علم دو ریشه دارد ، یکی این که کلیسا پاره‌ای از مسائل علمی و فلسفی قدیم را بعنوان مسائل دینی که از جنبه دینی نیز باید به آنها معتقد بود پذیرفته بود و ترقیات علوم خلاف آنها را ثابت کرد . دیگر از اینراه که علوم وضع زندگی را دگرگون کرد ، و شکل زندگی را تغییر داد .

جامدهای متدین نما همانطوریکه به پاره‌ای مسائل فلسفی بی جهت رنگ
مذهبی دادند شکل ظاهری مادی زندگی را هم میخواستند جزء قلمرو دین بشمار
آورند ، افراد جاهل و بی خبر نیز تصور کردند که واقعا همین طور است و
دین برای زندگی مادی مردم شکل و صورت خاصی در نظر گرفته است . و چون به
فتوی علم باید شکل مادی زندگی را عوض کرد پس علم فتوای منسوخیت دین را
صادر کرده است .
جمود دسته اول و بی خبری دسته دوم فکر موهوم تناقض علم و دین را بوجود
آورد .

تمثیل قرآن

اسلام دینی است پیشرو و پیش برنده ، قرآن کریم برای اینکه مسلمانانرا
متوجه کند که همواره باید در پرتو اسلام در حال رشد و نمو و تکامل باشند ،
مثلی می‌آورد ، میگوید : مثل
صفحه ۱۱۹
فرنگی بشوند ، تمام عادات و آداب و سنن آنها را بپذیرند ، قوانین مدنی
و اجتماعی خود را کورکورانه با قوانین آنها تطبیق دهند ، بهانه‌ای بدست
جامدها داده که بهر وضع جدیدی با چشم بدبینی بنگرند و آنرا خطری برای دین
و استقلال و شخصیت اجتماعی ملتشان بشمار آورند .
در این میان آنکه باید غرامت اشتباه هر دو دسته را بپردازد
صفحه ۱۲۰
اسلام است .
جمود جامدها به جاهلها میدان تاخت و تاز میدهد و جهالت جاهلها جامدها
را در عقاید خشکشان متصلب‌تر میکند .
عجبا این جاهلان متمدن نما گمان میکنند زمان " معصوم " است . مگر
تغییرات زمان جز بدست بشر بدست کس دیگر ساخته میشود ؟ از کی و از چه
تاریخی بشر عصمت از خطا پیدا کرده است تا تغییرات زمان از خطا و
اشتباه معصوم بماند ؟
بشر همانطوریکه تحت تأثیر تمایلات علمی ، اخلاقی ، ذوقی ، مذهبی ، قرار
دارد و هر زمان ابتکار تازه‌ای در طریق صلاح بشریت میکند ، تحت تأثیر
تمایلات خودپرستی ، جاه طلبی ، هوسرانی ، پولدوستی ، استثمارگری هم هست
. بشر همانطوری که موفق به کشفهای تازه و پیدا کردن راههای بهتر و وسائل
بهتر میشود احیانا دچار خطا و اشتباه هم میشود . اما جاهل خود باخته این
حرفها را نمیفهمد ، تکیه کلامش اینست که دنیا امروز چنین است ، دنیا

امروز چنان است .

عجیب‌تر اینکه اینها اصول زندگی را از روی کفش ، کلاه و لباسشان قیاس می‌گیرند . چون کفش و کلاه نو و کهنه دارد و در زمانیکه نو است و تازه از قالب در آمده قیمت دارد و باید خرید و پوشید و همینکه کهنه شد باید آنرا دور انداخت پس همه حقایق عالم از این قبیل است . از نظر این جاهلان ، خوب و بد مفهومی جز نو و کهنه ندارد ، از نظر این جاهلان ، خوب و بد مفهومی جز نو و کهنه ندارد ، از نظر اینها فئودالیسم یعنی اینکه یک زورمند بناحق نام مالك روی خود بگذارد و سر جای خود بنشیند و صدها دست و بازو کار کنند که دهان آن یکی بجنبد به ایندلیل بد است که دیگر کهنه شده است ، دنیای امروز

صفحه ۱۲۱

نمی‌پسندد ، دوره‌اش گذشته و از " مد " افتاده است . اما روز اولی که پیدا شد و تازه از قالب در آمده و به بازار جهان عرضه شده بود خوب بود.

از نظر اینها استثمار زن بد است ، چون دنیای امروز دیگر نمی‌پسندد و زیر بار آن نمیرود . اما دیروز که بزن ارث نمی‌دادند ، حق مالکیت برایش قائل نبودند ، اراده و عقیده‌اش را محترم نمیشمردند خوب بود چون نو بود و تازه ببازار آمده بود .

از نظر اینگونه افراد ، چون عصر عصر فضاست و دیگر نمیتوان هواپیما را گذاشت و الاغ سواری کرد . برق را گذاشت و چراغ نفتی روشن کرد ، کارخانه‌های عظیم ریسندگی را گذاشت و با چرخ دستی نخریسی کرد ، ماشینهای غول پیکر چاپ را گذاشت و دستنویسی کرد ، همینطور نمیشود در مجالس رقص شرکت نکرد ، به " مایو " پارتی و " آشپز خونه " پارتی نرفت ، عربده مستانه نکشید ، پوکر نزد ، مد بالای زانو نپوشید زیرا همه اینها پدیده قرن میباشند و اگر نکنند به عصر الاغ سواری برگشته‌اند .

کلمه " پدیده قرن " چه افراد بسیاری را بدبخت و چه خانواده‌های بی شماری را متلاشی نموده است .

میگویند عصر علم است ، قرن اتم است ، زمان قمر مصنوعی است ، دوره موشك فضا پیماست . بسیار خوب ، ما هم خدا را شکر میکنیم که در این عصر و زمان و در این قرن و عهد زندگی میکنیم و آرزو می‌کنیم که هر چه بیشتر و بهتر از مزایای علوم و صنایع استفاده کنیم . اما آیا در این عصر ، همه سرچشمه‌ها جز سرچشمه علم خشك شده است ؟ تمام پدیده‌های این قرن محصول پیشرفتهای علمی است ؟ آیا علم چنین ادعائی دارد که طبیعت شخص

صفحه ۱۲۲

عالم را صد در صد رام و مطیع و انسانی بکند ؟

علم درباره شخص عالم چنین ادعائی ندارد تا چه رسد به آنجا که گروهی عالم و دانشمند با کمال صفا و خلوص نیت به کشف و جستجو میپردازند و گروههائی جاه طلب ، هوسران ، پولپرست حاصل زحمات علمی آنها را در راه مقاصد پلید خودشان استخدام میکنند . ناله علم همواره از اینکه مورد سوء استفاده طبیعت سرکش بشر قرار میگیرد بلند است . گرفتاری و بدبختی قرن ما همین است .

علم در ناحیه فیزیک پیش میرود و قوانین نور را کشف میکند ، گروهی سودجو همین را وسیله تهیه فیلمهای خانمان برانداز قرار میدهند . علم شیمی جلو میرود و خواص ترکیبات اشیاء را بدست می‌آورد آنگاه افرادی به فکر استفاده میافتند و بلائی برای جان بشر بنام " هروئین " میسازند . علم تا درون اتم راه می‌یابد و نیروی شگفت‌انگیز اتم را مهار میکند . اما پیش از آنکه کوچکترین استفاده‌ای در راه مصالح بشر بشود . جاه طلبان دنیا از آن بمب اتمی می‌سازند و بر سر مردم بی‌گناه میریزند .

وقتی به افتخار " اینشتاین " دانشمند بزرگ قرن بیستم جشنی بپا کردند ، خود وی پشت تریبون رفت و گفت شما برای کسی جشن میگیرید که دانش او سبب ساختن بمب اتم شده است ؟ ! .

اینشتاین نیروی دانش خود را بخاطر بمب بکار نینداخت ، جاه طلبی گروهی دیگر از دانش او اینچنین استفاده کرد .

هروئین و بمب اتمی و فیلمهای چنین و چنان را فقط بدلیل

صفحه۱۲۳

اینکه " پدیده قرن " می‌باشند نمی‌توان موجه دانست . اگر کاملترین بمبها را با آخرین نوع بمب افکنها بوسیله زبده‌ترین تحصیلکرده‌ها بر سر مردم بیگناه بریزند از وحشیانه بودن این کار ذره‌ای نمی‌کاهد .

صفحه۱۲۴

اسلام و تجدد زندگی (۳)

توضیحات

دلیل عمده کسانیکه می‌گویند در حقوق خانوادگی باید از سیستمهای غربی پیروی کنیم اینست که وضع زمان تغییر کرده و مقتضیات قرن بیستم اینچنین اقتضا میکند ، از اینرو اگر ما نظر خود را درباره این مسئله روشن نکنیم بحثهای دیگر ما ناقص خواهد بود .

اگر بنا بشود تحقیق کافی و مشبعی در این مسئله صورت گیرد این سلسله مقالات گنجایش آنرا ندارد . زیرا مسائل زیادی باید طرح و بحث شود که بعضی فلسفی و بعضی فقهی و بعضی دیگر اخلاقی و اجتماعی است . امیدوارم در رساله‌ای که در نظر دارم در موضوع " اسلام و مقتضیات زمان " بنگارم و یادداشتهایش آماده است همه آنها را بررسی و در اختیار علاقمندان بگذارم .

فعلا کافی است که دو مطلب روشن شود :

یکی اینکه هماهنگی با تغییرات زمان به این سادگی نیست که مدعیان بی خبر پنداشته و ورد زبان ساخته‌اند . در زمان هم

صفحه۱۲۵

پیشروی وجود دارد و هم انحراف ، باید با پیشرفت زمان پیش رفت و با انحراف زمان مبارزه کرد . برای تشخیص این دو از یکدیگر باید دید پدیده‌ها و جریان‌های نوی که در زمان رخ میدهد از چه منابعی سرچشمه میگیرد و بسوی چه جهتی جریان دارد ، باید دید از کدام تمایل از تمایلات وجود آدمیان و از کدام قشر از قشرهای اجتماع سرچشمه گرفته است ؟ از تمایلات عالی و انسانی انسانها یا از تمایلات پست و حیوانی آنها ؟ آیا علماء و دانشمندان و تحقیقات بی غرضانه آنها منشاء بوجود آمدن این جریان است یا هوسرانی و جاه طلبی و پول پرستی قشرهای فاسد اجتماع ؟ این مطلب در دو مقاله پیش روشن شد .

راز و رمز تحرک و انعطاف در قوانین اسلامی

مطلب دیگری که باید روشن شود این است که متفکران اسلامی عقیده دارند که در دین اسلام راز و رمزی وجود دارد که به این دین خاصیت انطباق با ترقیات زمان بخشیده است . عقیده دارند که این دین با پیشرفتهای زمان و توسعه فرهنگ و تغییرات حاصله از توسعه هماهنگ است . اکنون باید ببینیم آن راز و رمز چیست ؟ و بعبارت دیگر آن " پیچ و لولائی " که در ساختمان این دین بکار رفته و به آن خاصیت تحرک بخشیده که بدون آنکه نیازی به کنار گذاشتن یکی از دستورها باشد میتواند با اوضاع متغییر ناشی از توسعه علم و فرهنگ هماهنگی کند و هیچگونه تصادمی میان آنها رخ ندهد ، چیست ؟ این مطلبی است که در این مقاله باید روشن شود .

بعضی از خوانندگان توجه دارند و خودم بیش از همه متوجه هستم که این مطلب جنبه فنی و تخصصی دارد و تنها در محیط اهل

صفحه۱۲۶

تخصص باید طرح شود .

اما نظر به اینکه در میان پرسش کنندگان و علاقمندان فراوان این مسئله
که همواره با آنها مواجه هستیم افراد بدبین زیادند و باور نمیکنند که
چنین خاصیتی در اسلام وجود داشته باشد ما تا حدودی که بد بینان را از
بدبینی خارج کنیم و برای دیگران نمونه‌ای بدست دهیم وارد مطلب میشویم .
خوانندگان محترم برای اینکه بدانند اینگونه بحثها از نظر دور اندیش
علماء اسلام دور نمانده می‌توانند به کتاب بسیار نفیس " تنبیه الامه"
تألیف مرحوم آیه الله نائینی اعلی الله مقامه و به مقاله گرانبهای"
ولایت و زعامت " به قلم استاد و علامه بزرگ معاصر آقای طباطبائی مدظله
که در کتاب " مرجعیت و روحانیت " چاپ شده است و هر دو کتاب به
زبان فارسی است مراجعه نمایند .
راز اینکه دین مقدس اسلام با قوانین ثابت و لا یتغیری که دارد با توسعه
تمدن و فرهنگ سازگار است و با صور متغیر زندگی قابل انطباق است چند
چیز است و ما قسمتی از آنها را شرح میدهیم .

توجه به روح و معنی و بی تفاوتی نسبت به قالب و شکل

۱ - اسلام به شکل ظاهر و صورت زندگی که وابستگی تام و تمامی بمیزان
دانش بشر دارد نپرداخته است . دستورهای اسلامی مربوط است به روح و معنی
و هدف زندگی و بهترین راهی که بشر باید برای وصول به آن هدفها پیش
بگیرد ، علم نه هدف و روح زندگی را عوض میکند و نه راه بهتر و نزدیکتر
صفحه۱۲۷
و بی خطرتری بسوی هدفهای زندگی نشان داده است ، علم همواره وسائل بهتر و
کاملتری برای تحصیل هدفهای زندگی و پیمودن راه وصول به آن هدفها در
اختیار قرار می‌دهد .
اسلام با قرار دادن هدفها در قلمرو خود و وا گذاشتن شکلها و صورتها و
ابزارها و در قلمرو علم و فن از هرگونه تصادمی با توسعه فرهنگ و تمدن
پرهیز کرده است ، بلکه با تشویق بعوامل توسعه تمدن یعنی علم و کار و
تقوا و اراده و همت و استقامت ، خود نقش عامل اصلی پیشرفت تمدن را
بعهده گرفته است .
اسلام شاخصهائی در خط سیر بشر نصب کرده است . آن شاخصها از طرفی مسیر
و مقصد را نشان میدهد و از طرف دیگر با علامت خطر انحرافها و سقوطها و
تباهیها را ارائه می‌دهد . تمام مقررات اسلامی یا از نوع شاخصهای قسم اول
است و یا از نوع شاخصهای قسم دوم .
وسائل و ابزارهای زندگی در هر عصری بستگی دارد بمیزان معلومات و

اطلاعات علمی بشر ، هر اندازه معلومات و اطلاعات توسعه یابد ابزارها
کاملتر می گردند و جای ناقصترها را بحکم جبر زمان میگیرند .
در اسلام یک وسیله و یا یک شکل ظاهری و مادی نمی‌توان یافت که جنبه"
تقدس " داشته باشد تا یک نفر مسلمان خود را موظف بداند آن وسیله و
شکل را برای همیشه حفظ کند .
اسلام نگفته که خیاطی ، بافندگی ، کشاورزی ، حمل و نقل ، جنگ و یا هر
کاری دیگر از این قبیل باید با فلان ابزار مخصوص باشد تا با پیشرفت علم
که آن ابزار منسوخ میگردد میان علم و دستور اسلام تضاد و تناقضی پیدا شود
. اسلام نه برای کفش و لباس
صفحه۱۲۸
مد خاصی آورده و نه برای ساختمانها سبک و استیل معینی در نظر گرفته و نه
برای تولید و توزیع ابزارهای مخصوصی معین کرده است .
این یکی از جهاتی است که کار انطباق این دین را با ترقیات زمان آسان
کرده است .

قانون ثابت برای احتیاج ثابت و قانون متغیر برای احتیاج متغیر

۲ - یکی دیگر از خصوصیات دین اسلام که اهمیت فراوانی دارد اینست که
برای احتیاجات ثابت بشر ، قوانین ثابت و برای احتیاجات متغیر وی وضع
متغیری در نظر گرفته است . پاره‌ای از احتیاجات چه در زمینه فردی و شخصی
و چه در زمینه‌های عمومی و اجتماعی وضع ثابتی دارد ، در همه زمانها یکسان
است ، آن نظامی که بشر باید به غرائز خود بدهد و آن نظامی که باید به
اجتماع خود بدهد از نظر اصول ، کلیات در همه زمانها یکسان است .
من بمسئله " نسبیت اخلاق " و مسئله " نسبیت عدالت " که طرفدارانی
دارند واقفم و با توجه بنظریات طرفداران آنها عقیده خود را اظهار میکنم .
قسمتی دیگر از احتیاجات بشر احتیاجات متغیری است و قوانین متغیر و
ناثابتی را ایجاب می کند ، اسلام درباره این احتیاجات متغیر وضع متغیری
در نظر گرفته است از اینراه که اوضاع متغیر را با اصول ثابتی مربوط کرده
است و آن اصول ثابت در هر وضع متغیری قانون فرعی خاصی را بوجود می‌آورد .
صفحه۱۲۹
من این مطلب را بیش از این در این مقاله نمی‌توانم توضیح بدهم . اما
ذهن خوانندگان محترم را با ذکر چند مثال میتوانم روشن کنم :
در اسلام یک اصل اجتماعی هست به اینصورت « " : و اعدوا لهم ما
استطعتم من قوه " »یعنی ای مسلمانان تا آخرین حد امکان ، در برابر دشمن

نیرو تهیه کنید . از طرف دیگر در سنت پیغمبر یک سلسله دستورها رسیده است که در فقه بنام " سبق و رمایه " معروف است . دستور رسیده است که خود و فرزندان‌تان تا حد مهارت کامل ، فنون اسب سواری و تیراندازی را یاد بگیرید ، اسب دوانی و تیراندازی جزء فنون نظام آن عصر بوده است . بسیار واضح است که ریشه و اصل قانون " سبق و رمایه " اصل « " و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه " »است . یعنی تیر و شمشیر و نیزه و کمان و قاطر و اسب از نظر اسلام اصالت ندارد ، آنچه اصالت دارد نیرومند بودن است . آنچه اصالت دارد اینستکه مسلمانان در هر عصر و زمانی باید تا آخرین حد امکان از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن نیرومند باشند . لزوم مهارت در تیراندازی و اسب دوانی جامه‌ای است که به تن لزوم نیرومندی پوشانیده شده است و بعبارت دیگر شکل اجرائی آن است . لزوم نیرومندی در مقابل دشمن قانون ثابتی است که از احتیاج ثابت و دائمی سرچشمه گرفته است .

اما لزوم مهارت در تیراندازی و اسب دوانی مظهر یک احتیاج موقت و متغیر است و به تناسب عصر و زمان تغییر میکند و با تغییر شرائط تمدن چیزهای دیگر از قبیل تهیه سلاحهای گرم امروزی و مهارت و تخصص در بکار بردن آنها جای آنها را میگیرد .

صفحه ۱۳۰

مثال دیگر : اصل اجتماعی دیگر در قرآن بیان شده که به مبادله ثروت مربوط است . اسلام اصل مالکیت فردی را پذیرفته است ، و البته میان آنچه اسلام بنام مالکیت میپذیرد با آنچه در دنیای سرمایه‌داری میگذرد تفاوتهائی وجود دارد که اکنون جای گفتگو در آنها نیست . لازمه مالکیت فردی" مبادله " است .

اسلام برای " مبادله " اصولی مقرر کرده است که از آنجمله این اصل است « " : و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل " »یعنی ثروت را بیهوده در میان خود بجریان نیندازید . یعنی مال و ثروت که دست بدست میگردد و از دست تولید کننده و صاحب اختیار اول خارج شده بدست دیگری می‌افتد ، و از دست آن دیگری بدست سومی می‌افتد ، باید در مقابل ، فائده مشروعی باشد که بصاحب ثروت عاید میشود . دست بدست شدن ثروت بدون آنکه یک فایده‌ای که ارزش انسانی داشته باشد عاید صاحب ثروت بشود ممنوع است . اسلام مالکیت را مساوی با اختیار مطلق نمی‌داند .

از طرف دیگر در مقررات اسلامی تصریح شده که خرید و فروش بعضی چیزها از آنجمله خون و مدفوع انسان ممنوع است . چرا ؟ چون خون انسان یا گوسفند

مصرف مفیدی که آنها را با ارزش کند و جزء ثروت انسان قرار دهد نداشته است . ریشه ممنوعیت خرید و فروش خون و مدفوع ، اصل « " و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل " » است . ممنوعیت خون و مدفوع از نظر اسلام اصالت ندارد ، آنچه اصالت دارد اینست که مبادله باید میان دو شیء مفید بحال بشر صورت بگیرد . ممنوعیت امثال خون و مدفوع انسان ، جامه‌ای است که به تن ممنوعیت گردش بیهوده ثروت پوشانیده شده است ، بعبارت دیگر شکل اجرائی اصل « " لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل " »

صفحه ۱۳۱

است، بلکه اگر پای مبادله هم در میان نباشد هیچ ثروتی را نمی‌توان بیهوده از دیگری تملک کرد و بمصرف رسانید .

این اصل یک اصل ثابت و همه زمانی است و از احتیاج اجتماعی ثابتی سرچشمه گرفته است ، اما اینکه خون و مدفوع ثروت شمرده نشود و قابل مبادله نباشد مربوط است بعصر و زمان و درجه تمدن ، و با تغییر شرائط و پیشرفت علوم و صنایع و امکان استفاده‌های صحیح و مفیدی از آنها تغییر حکم میدهند .

مثال دیگر - امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در اواخر عمر با اینکه مویش سپید شده بود رنگ نمی‌بست ، محاسنش همچنان سپید بود . شخصی به آن حضرت گفت مگر پیغمبر اکرم دستور نداد که " : موی سپید را با رنگ بپوشانید "فرمود : چرا . گفت : پس چرا تو رنگ نمی‌بندی ؟ فرمود : در آنوقت که پیغمبر اکرم این دستور را داد مسلمانان از لحاظ عدد اندک بودند ، در میان آنها عده‌ای پیرمرد وجود داشت که در جنگها شرکت میکردند ، دشمن که به صف سربازان مسلمان نظر می‌افکند و آن پیر مردان سپید مو را میدید اطمینان روحی پیدا می کرد که با عده‌ای پیرمرد طرف است و روحیه‌اش قوی می‌شد پیغمبر اکرم دستور داد که رنگ ببندند تا دشمن به پیری آنها پی نبرد . آنگاه علی فرمود این دستور را پیغمبر اکرم در وقتی صادر کرد که عدد مسلمانان کم بود و لازم بود از اینگونه وسائل نیز استفاده شود . اما امروز که اسلام سراسر جهان را فرا گرفته است نیازی به اینکار نیست . هر کسی آزاد است که رنگ ببندد یا رنگ نبندد .

از نظر علی علیه‌السلام دستور پیغمبر اکرم به اینکه " رنگ

صفحه ۱۳۲

ببندید " اصالت نداشته است . شکل اجرائی دستور دیگری بوده است . جامه‌ای بوده است که بتن یک قانون اصلی یعنی کمک نکردن به تقویت روحیه دشمن پوشانیده شده بوده است .

اسلام هم به شکل و ظاهر و پوسته اهمیت میدهد و هم بروح و باطن و مغز ، اما همواره شکل و ظاهر را برای روح و باطن ، پوسته را برای هسته ، قشر را برای مغز و جامه را برای تن میخواهد .

مسأله تغییر خط

امروز در کشور ما مسئله‌ای مطرح است بنام " تغییر خط " این مسئله همچنان که از نظر زبان و ادب فارسی قابل بررسی است از نظر اصول اسلامی نیز قابل بررسی است . این مسئله را از نظر اسلامی به دو شکل میتوان طرح کرد . یکی به این شکل که آیا اسلام الفبای مخصوصی دارد و میان الفباها فرق میگذارد ؟ آیا اسلام الفبای امروز ما را که بنام الفباء عربی معروف است از آن خود میداند و الفباهای دیگر را مانند الفبای لاتین بیگانه می‌شمارد ؟ البته نه . از نظر اسلام که یک دین جهانی است همه الفباها علی السویه است .

شکل دیگر این مسئله اینست که تغییر خط و الفبا چه تأثیری در جذب شدن و هضم شدن ملت مسلمان در بیگانگان دارد ؟ چه تأثیری در قطع روابط این ملت با فرهنگ خودش دارد که به هر حال معارف اسلامی و علمی خود را در طول چهارده قرن با این الفباء نوشته است ؟ و آیا نقشه تغییر خط بدست چه کسانی طرح

صفحه۱۳۳

شده و چه کسانی مجری آن می‌باشند ؟ اینهاست که باید بررسی شود .

طفیلیگری حرام است نه کلاه لگنی

امثال من گاهی با سئوالاتی مواجه میشویم که با لحن تحقیر و مسخره آمیزی میپرسند : آقا سواره (ایستاده) غذا خوردن شرعا چه صورتی دارد ؟ ! با قاشق و چنگال خوردن چطور ؟ ! آیا کلاه لگنی بسر گذاشتن حرام است ؟ ! آیا استعمال لغت بیگانه حرام است ؟ ! . . .

در جواب اینها میگوئیم : اسلام دستور خاصی در این موارد نیاورده است ، اسلام نه گفته با دست غذا بخور و نه گفته با قاشق بخور ، گفته بهر حال نظافت را رعایت کن . از نظر کفش و کلاه و لباس نیز اسلام مد مخصوصی نیاورده است . از نظر اسلام زبان انگلیسی و ژاپنی و فارسی یکی است .

اما . . .

اما اسلام یک چیز دیگر گفته است . گفته شخصیت باختن حرام است . مرعوب دیگران شدن حرام است . تقلید کورکورانه کردن حرام است ، هضم شدن

و محو شدن در دیگران حرام است . طفیلی گری حرام است . افسون شدن در مقابل بیگانه مانند خرگوشی که در مقابل مار افسون می‌شود حرام است ، الاغ مرده بیگانه را قاطر پنداشتن حرام است . انحرافات و بدبختیهای آنها را بنام " پدیده قرن " جذب کردن حرام است اعتقاد به اینکه ایرانی باید جسما و روحا و ظاهرا و باطنا فرنگی بشود حرام است ، چهار صباح به پاریس رفتن و مخرج " را " را

صفحه۱۳۴

به مخرج " غین " تبدیل کردن و بجای " رفتم " ، " غفتم " گفتن حرام است .

مسأله اهم و مهم

۳ - یکی دیگر از جهاتی که به اسلام امکان انطباق با مقتضیات زمان می‌دهد جنبه عقلانی دستورهای این دین است ، اسلام به پیروان خود اعلام کرده است که همه دستورهای او ناشی از یک سلسله مصالح عالیه است ، و از طرف دیگر در خود اسلام درجه اهمیت مصلحت‌ها بیان شده است ، این جهت کار کارشناسان واقعی اسلام را در زمینه‌هائی که مصالح گوناگونی در خلاف جهت یکدیگر پدید می‌آیند آسان می‌کند . اسلام اجازه داده است که در اینگونه موارد کارشناسان اسلامی درجه اهمیت مصلحتها را بسنجند و با توجه به راهنمائی‌هائی که خود اسلام کرده است مصلحتهای مهمتر را انتخاب کنند . فقهاء این قاعده را بنام " اهم و مهم " می‌نامند . در اینجا نیز مثالهای زیادی دارم اما از ذکر آنها صرفنظر می‌کنم .

قوانینی که حق " وتو " دارند

۴ - یکی دیگر از جهاتی که به این دین خاصیت تحرک و انطباق بخشیده و آنرا زنده و جاوید نگه میدارد اینست که یک سلسله قواعد و قوانین در خود این دین وضع شده که کار آنها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است . فقها این قواعد را قواعد " حاکمه " مینامند . مانند قاعده " لا حرج " و قاعده "لا ضرر " که بر سراسر فقه حکومت می‌کنند کار این سلسله قواعد ، کنترل و تعدیل قوانین دیگر است . در حقیقت اسلام برای این قاعده‌ها نسبت به سایر

صفحه۱۳۵

قوانین و مقررات حق " وتو " قائل شده است . اینها نیز داستان درازی دارد که نمی‌توانم وارد آن بشوم .

اختیارات حاکم

علاوه بر آنچه گفته شد یک سلسله " پیچ ولولا " های دیگر نیز در ساختمان دین مقدس اسلام بکار رفته است که به این دین خاصیت ابدیت و خاتمیت بخشیده است . مرحوم آیه الله نائینی و حضرت علامه طباطبائی در این جهت بیشتر بر روی اختیاراتی که اسلام به حکومت صالحه اسلامی تفویض کرده است تکیه کرده‌اند .

اصل اجتهاد

اقبال پاکستانی میگوید " : اجتهاد قوه محرکه اسلام است " این سخن ، سخن درستی است اما عمده خاصیت " اجتهاد پذیری " اسلام است ، اگر چیز دیگری بجای اسلام بگذاریم می‌بینیم کار اجتهاد چه قدر دشوار است بلکه راه آن بسته است . عمده اینست که در ساختمان این دین عجیب آسمانی چه رمزهائی بکار رفته است که اینگونه به آن خاصیت هماهنگی با پیشرفت تمدن داده است .

بوعلی در شفا نیز ضرورت " اجتهاد " را روی همین اصل بیان میکند و میگوید : چون اوضاع زمان متغیر است و پیوسته مسائل جدیدی پیش می‌آید : از طرف دیگر اصول کلی اسلامی ثابت ولا یتغیر است ، ضرورت دارد در همه عصرها و زمانها افرادی باشند که با معرفت و خبرویت کامل در مسائل اسلامی و با توجه بمسائل نوی که در هر عصر پدید می‌آیند پاسخگوی احتیاجات مسلمین بوده باشند .

در متمم قانون اساسی ایران نیز چنین پیش بینی شده است

صفحه۱۳۶

که در هر عصری هیئتی از مجتهدین که کمتر از پنج نفر نباشند و " مطلع از مقتضیات زمان " هم باشند بر قوانین مصوبه نظارت نمایند . منظور نویسندگان این ماده این بوده است که همواره افرادی که نه " جامد " باشند و نه " جاهل " نه مخالف با پیشرفتهای زمان باشند و نه تابع و مقلد دیگران بر قوانین مملکتی نظارت نمایند .

نکته‌ای که لازم است تذکر دهم این است که " اجتهاد " به مفهوم واقعی کلمه ، یعنی تخصص و کارشناسی فنی در مسائل اسلامی ، چیزی نیست که هر" از مکتب گریخته‌ای " به بهانه اینکه چند صباحی در یکی از حوزه‌های علمیه بسر برده است بتواند ادعا کند .

قطعا برای تخصص در مسائل اسلامی و صلاحیت اظهار نظر یک عمر اگر کم

نباشد زیاد نیست . آنهم بشرط اینکه شخص از ذوق و استعداد نیرومندی برخوردار و توفیقات الهی شامل حالش بوده باشد .

گذشته از تخصص و اجتهاد ، افرادی می‌توانند مرجع رأی و نظر شناخته شوند که از حداکثر تقوا و خداشناسی و خداترسی بهره‌مند بوده باشند ، تاریخ اسلام افرادی را نشان می‌دهد که با همه صلاحیت علمی و اخلاقی ، هنگامی که می‌خواسته‌اند اظهار نظری بکنند مانند بید بر خود میلرزیده‌اند .

بار دیگر از خوانندگان محترم معذرت می‌خواهم که دامنه سخن در این بحث به این مطالب کشید .

صفحه۱۳۷

بخش پنجم مقام انسانی زن از نظر قرآن

توضیحات

اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است .

اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست ، با تشابه حقوق آنها مخالف است .

اسلام نظریات تحقیر آمیزی که نسبت به زن وجود داشته منسوخ کرده است .

قرآن در داستانهای خود توازن را حفظ کرده ، قهرمانان داستانها را منحصر به مردان نکرده است .

زن اگر بخواهد از حقوقی مساوی با مرد بهره‌مند شود باید مشابهت حقوقی با مرد را از میان بردارد .

علمای اسلام با تبیین اصل (عدل) پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند .

شرقی ، انسانیت را در گذشت و نیکی می‌بینند و غربی در به دست آوردن حقوق .

اعلامیه حقوق بشر ، فلسفه است نه قانون ، باید به تصدیق فیلسوفان برسد نه به تصویب نمایندگان .

احترام به انسان که اساس اعلامیه حقوق بشر است ، از دیر زمان مورد تأیید شرق و اسلام است .

دنیای غرب از طرفی تا آخرین حد ممکن مقام انسانی را پائین می‌آورد و از طرف دیگر به نام حقوق بشر اعلامیه بالا بلند صادر می‌کند .

بیچارگی‌های بشر امروز از آنست که " خود " را از یاد برده است .

احترام انسان با فلسفه شرق سازگار است نه با فلسفه غرب .

صفحه ۱۳۹

مقام انسانی زن از نظر قرآن

اسلام زن را چگونه موجودی میداند ؟ آیا از نظر شرافت و حیثیت انسانی او را برابر با مرد میداند و یا او را جنس پست‌تر میشمارد ؟ این پرسشی است که اکنون میخواهم بپاسخ آن بپردازم .

فلسفه خاص اسلام درباره حقوق خانوادگی

اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش میگذشته و با آنچه در جهان امروز میگذرد مغایرت دارد .
اسلام برای زن و مرد در همه موارد یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است . پاره‌ای از حقوق و تکالیف و مجازاتها را برای مرد مناسبتر دانسته و پاره‌ای از آنها را برای زن . و در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است . چرا ؟ روی چه حسابی ؟ آیا بدانجهت است که اسلام نیز
صفحه ۱۴۱
مانند بسیاری از مکتبهای دیگر نظریات تحقیر آمیزی نسبت بزن داشته و زن را جنس پست‌تر میشمرده است و یا علت و فلسفه دیگری دارد ؟
مکرر در نطقها و سخنرانیها و نوشته‌های پیروان سیستمهای غربی شنیده و خوانده‌اید که مقررات اسلامی را در مورد مهر و نفقه و طلاق و تعدد زوجات و امثال اینها بعنوان تحقیر و توهینی نسبت بجنس زن یاد کرده‌اند . چنین وانمود میکنند که این امور هیچ دلیلی ندارد جز اینکه فقط جانب مرد رعایت شده است .
میگویند تمام مقررات و قوانین جهان قبل از قرن بیستم بر این پایه است که مرد جنسا شریف‌تر از زن است و زن برای استفاده و استمتاع مرد آفریده شده است ، حقوق اسلامی نیز بر محور مصالح و منافع مرد دور میزند .
میگویند اسلام دین مردان است و زنرا انسان تمام عیار نشناخته و برای او حقوقی که برای یک انسان لازم است وضع نکرده است ، اگر اسلام زن را انسان تمام عیار میدانست تعدد زوجات را تجویز نمیکرد ، حق طلاق را بمرد نمیداد ، شهادت دو زن را با یک مرد برابر نمیکرد ، ریاست خانواده را به شوهر نمیداد ، ارث زن را مساوی با نصف ارث مرد نمیکرد ، برای زن قیمت بنام

مهر قائل نمیشد ، بزن استقلال اقتصادی و اجتماعی میداد و او را جیره خوار و واجب النفقه مرد قرار نمیداد . اینها میرساند که اسلام نسبت به زن نظریات تحقیر آمیزی داشته است و او را وسیله و مقدمه برای مرد می‌دانسته است . می گویند : اسلام با اینکه دین مساوات است و اصل مساوات را در جاهای دیگر رعایت کرده است در مورد زن و مرد رعایت نکرده است .

صفحه ۱۴۲

میگویند اسلام برای مردان امتیاز حقوقی و ترجیح حقوقی قائل شده است ، و اگر امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان قائل نبود مقررات بالا را وضع نمیکرد .

اگر بخواهیم به استدلال این آقایان شکل منطقی ارسطوئی بدهیم به اینصورت در میاید : اگر اسلام زن را انسان تمام عیار میدانست حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع میکرد ، لکن حقوق مشابه و مساوی برای او قائل نیست . پس زن را یک انسان واقعی نمیشمارد .

تساوی یا تشابه ؟

اصلی که در این استدلال بکار رفته اینست که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی ، یکسانی و تشابه آنها در حقوق است ، مطلبی هم که از نظر فلسفی باید انگشت روی آن گذاشت این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی چیست ؟ آیا لازمه‌اش اینست که حقوقی مساوی یکدیگر داشته باشند . بطوریکه ترجیح و امتیاز حقوقی در کار نباشد ، یا لازمه‌اش این است که حقوق زن و مرد علاوه بر تساوی و برابری ، متشابه و یکنواخت هم بوده باشند و هیچگونه تقسیم کار و تقسیم وظیفه‌ای در کار نباشد ، شک نیست که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنها از لحاظ انسانیت ، برابری آنها در حقوق انسانی است ، اما تشابه آنها در حقوق چطور ؟

اگر بنا بشود تقلید و تبعیت کورکورانه از فلسفه غرب را کنار بگذاریم و در افکار و آراء فلسفی که از ناحیه آنها میرسد

صفحه ۱۴۳

بخود اجازه فکر و اندیشه بدهیم اول باید به بینیم آیا لازمه تساوی حقوق ، تشابه حقوق هم هست یا نه ؟ تساوی غیر از تشابه است ، تساوی برابری است و تشابه یک نواختی . ممکن است پدری ثروت خود را بطور متساوی میان فرزندان خود تقسیم کند اما بطور متشابه تقسیم نکند . مثلا ممکن است این

پدر چند قلم ثروت داشته باشد ، هم تجارتخانه داشته باشد و هم ملک
مزروعی و هم مستغلات اجاری ، ولی نظر باینکه قبلا فرزندان خود را
استعدادیابی کرده است ، در یکی ذوق و سلیقه تجارت دیده است و در دیگری
علاقه بکشاورزی و در سومی مستغل داری ، هنگامی که میخواهد ثروت خود را در
حیات خود میان فرزندان تقسیم کند با در نظر گرفتن اینکه آنچه بهمه
فرزندان میدهد از لحاظ ارزش مساوی با یکدیگر باشد و ترجیح و امتیازی از
این جهت در کار نباشد ، بهر کدام از فرزندان خود همان سرمایه را میدهد
که قبلا در آزمایش استعدادیابی آنرا مناسب یافته است .

کمیت غیر از کیفیت است ، برابری غیر از یکنواختی است . آنچه مسلم
است این است که اسلام حقوق یک جور و یک نواختی برای زن و مرد قائل
نشده است . ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت بزنان
قائل نیست ، اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت
کرده است . اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست ، با تشابه حقوق
آنها مخالف است .

کلمه تساوی و مساوات چون مفهوم برابری و عدم امتیاز در آنها گنجانیده
شده است جنبه " تقدس " پیدا کرده‌اند ، جاذبه دارند ، احترام شنونده
را جلب میکنند ، خصوصا اگر با کلمه

صفحه۱۴۴

"حقوق " توأم گردند .

تساوی حقوق ! چه ترکیب قشنگ و مقدسی ! چه کسی است که وجدانی و فطرت
پاکی داشته باشد و در مقابل این دو کلمه خاضع نشود ؟ !

اما نمیدانم چرا کار ما که روزی پرچمدار علم و فلسفه و منطق در جهان
بوده‌ایم باید به آنجا بکشد که دیگران بخواهند نظریات خود را در باب"
تشابه حقوق زن و مرد " با نام مقدس " تساوی حقوق " بما تحمیل کنند !

این درست مثل اینست که یک نفر لبو فروش بخواهد لبو بفروشد اما بنام
گلابی تبلیغ کند .

آنچه مسلم است اینست که اسلام در همه جا برای زن و مرد حقوق مشابهی
وضع نکرده است ، همچنانکه در همه موارد برای آنها تکالیف و مجازاتهای
مشابهی نیز وضع نکرده است ، اما آیا مجموع حقوقی که برای زن قرار داده
ارزش کمتری دارد از آنچه برای مردان قرار داده ؟ البته خیر چنانکه ثابت
خواهیم کرد .

در اینجا سئوال دومی پیدا میشود ، و آن اینکه علت اینکه اسلام حقوق زن
و مرد را در بعضی مو ارد نامشابه قرار داده چیست ؟ چرا آنها را مشابه

یکدیگر قرار نداده است ؟ آیا اگر حقوق زن و مرد هم مساوی باشد و هم مشابه بهتر است یا این که فقط مساوی باشد و مشابه نباشد . برای بررسی کامل این مطلب لازم است که در سه قسمت بحث کنیم :

۱ – نظر اسلام درباره مقام انسانی زن از نظر خلقت و آفرینش .

۲ – تفاوتهائیکه در خلقت زن و مرد هست برای چه هدفهائی است ؟ آیا این تفاوتها سبب میشود که زن و مرد از لحاظ حقوق

صفحه ۱۴۵

طبیعی و فطری وضع نامشابهی داشته باشند یا نه ؟

۳ – تفاوتهائیکه در مقررات اسلامی میان زن و مرد هست که آنها را در بعضی قسمتها در وضع نامشابهی قرار میدهد بر اساس چه فلسفه‌ای است ؟ آیا آن فلسفه‌ها هنوز هم به استحکام خود باقی است یا نه ؟

مقام زن در جهان بینی اسلامی

اما قسمت اول : قرآن تنها مجموعه قوانین نیست ، محتویات قرآن صرفا یک سلسله مقررات و قوانین خشک بدون تفسیر نیست ، در قرآن هم قانون است و هم تاریخ و هم موعظه و هم تفسیر خلقت و هم هزاران مطلب دیگر ، قرآن همانطوریکه در مواردی بشکل بیان قانون دستورالعمل معین میکند در جای دیگر وجود و هستی را تفسیر میکند . راز خلقت زمین و آسمان و گیاه و حیوان و انسان راز موتها و حیاتها ، عزتها و ذلتها ، ترقی‌ها و انحطاط ها ، ثروتها و فقرها را بیان میکند .

قرآن کتاب فلسفه نیست ، اما نظر خود را درباره جهان و انسان و اجتماع که سه موضوع اساسی فلسفه است بطور قاطع بیان کرده است ، قرآن ، به پیروان خود تنها قانون تعلیم نمیدهد و صرفا بموعظه و پند و اندرز نمیپردازد ، بلکه با تفسیر خلقت به پیرامون خود طرز تفکر و جهان بینی مخصوص میدهد ، زیر بناء مقررات اسلامی درباره امور اجتماعی از قبیل مالکیت ، حکومت ، حقوق خانواد.....و غیره همانا تفسیری است که از خلقت و اشیاء میکند .

از جمله مسائلی که در قرآن کریم تفسیر شده موضوع خلقت زن و مرد است ، قرآن در این زمینه سکوت نکرده ، و به یاوه گویان

صفحه ۱۴۶

مجال نداده است که از پیش خود برای مقررات مربوط به زن و مرد فلسفه بتراشند و مبنای این مقررات را نظر تحقیر آمیز اسلام نسبت به زن معرفی

کنند . اسلام پیشاپیش . نظر خود را درباره زن بیان کرده است .
اگر بخواهیم به‌بینیم نظر قرآن درباره خلقت زن و مرد چیست لازم است به مسئله سرشت زن و مرد که در سایر کتب مذهبی نیز مطرح است توجه کنیم . قرآن نیز در اینموضوع سکوت نکرده است . باید به‌بینیم قرآن زن و مرد را یک سرشتی میداند یا دو سرشتی ؟ یعنی آیا زن و مرد دارای یک طینت و سرشت میباشند و یا دارای دو طینت و سرشت . قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی میفرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم . قرآن درباره آدم اول میگوید : همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم ، (سوره نساء آیه ۱) درباره همه آدمیان میگوید خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید . (سوره نساء و سوره آل عمران و سوره روم) .
در قرآن از آنچه در بعضی از کتب مذهبی هست که زن از مایه‌ای پست‌تر از مایه مرد آفریده شده و یا اینکه به زن جنبه طفیلی و چپی داده‌اند و گفته‌اند که همسر آدم اول از عضوی از اعضاء طرف چپ او آفریده شد ، اثر و خبری نیست . علیهذا در اسلام نظریه تحقیر آمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد .
یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته است و در ادبیات جهان آثار نامطلوبی بجا گذاشته است

صفحه۱۴۷

اینست که زن عنصر گناه است ، از وجود زن شر و وسوسه برمیخیزد ، زن شیطان کوچک است ، میگویند در هر گناه و جنایتی که مردان مرتکب شده‌اند زنی در آن دخالت داشته است ، میگویند مرد در ذات خود از گناه مبرا است و این زن است که مرد را بگناه میکشاند ، میگویند شیطان مستقیما در وجود مرد راه نمییابد و فقط از طریق زن است که مردان را میفریبد ، شیطان زن را وسوسه میکند و زن مرد را ، میگویند آدم اول که فریب شیطان را خورد و از بهشت سعادت بیرون رانده شد از طریق زن بود ، شیطان حوا را فریفت و حوا آدم را .
قرآن داستان بهشت آدم را مطرح کرده ولی هرگز نگفته که شیطان یا مار حوا را فریفت و حوا آدم را ، قرآن نه حوا را بعنوان مسئول اصلی معرفی میکند و نه او را از حساب خارج میکند ، قرآن میگوید به آدم گفتیم خودت و همسرت در بهشت سکنی گزینید و از میوه‌های آن بخورید ، قرآن آنجا که پای وسوسه شیطانی را بمیان میکشد ضمیرها را به شکل " تثنیه " میاورد ، میگوید « فوسوس لهما الشیطان ». شیطان آن دو را وسوسه کرد . « فدلاهما

بغرور »شیطان آن دو را بفریب راهنمائی کرد ، « و قاسمهما انی لکما من الناصحین »یعنی شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آنها را نمیخواهد .

به این ترتیب قرآن با یک فکر رائج آن عصر و زمان که هنوز هم در گوشه و کنار جهان بقایائی دارد سخت بمبارزه پرداخت و جنس زن را از این اتهام که عنصر وسوسه و گناه ، و شیطان کوچک است مبرا کرد .

یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که نسبت به زن وجود

صفحه۱۴۸

داشته است در ناحیه استعدادهای روحانی و معنوی زن است ، میگفتند زن به بهشت نمیرود ، زن مقامات معنوی و الهی را نمیتواند طی کند ، زن نمیتواند بمقام قرب الهی آنطور که مردان میرسند ، برسد . قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست ، به ایمان و عمل مربوط است ، خواه از طرف زن باشد یا از طرف مرد ، قرآن در کنار هر مرد بزرگ و قدیسی از یک زن بزرگ و قدیسه یاد میکند ، از همسران آدم و ابراهیم و از مادران موسی و عیسی در نهایت تجلیل یاد کرده است ، اگر همسران نوح و لوط را بعنوان زنانی ناشایسته برای شوهران‌شان ذکر میکند ، از زن فرعون نیز بعنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده است غفلت نکرده است ، گوئی قرآن خواسته است در داستانهای خود توازن را حفظ کند و قهرمانان داستانها را منحصر بمردان ننماید .

قرآن درباره مادر موسی میگوید ما بمادر موسی وحی فرستادیم که کودک را شیر بده و هنگامی که بر جان او بیمناک شدی او را بدریا بیافکن و نگران نباش که ما او را بسوی تو باز پس خواهیم گردانید .

قرآن درباره مریم مادر عیسی میگوید کار او به آنجا کشیده شده بود که در محراب عبادت همواره ملائکه با او سخن میگفتند و گفت و شنود میکردند ، از غیب برای او روزی میرسید ، کارش از لحاظ مقامات معنوی آنقدر بالا گرفته بود که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده او را پشت سر گذاشته بود ، زکریا در مقابل مریم مات و مبهوت مانده بود .

در تاریخ خود اسلام زنان قدیسه و عالیقدر فراوانند . کمتر

صفحه۱۴۹

مردی است بپایه خدیجه برسد ، و هیچ مردی جز پیغمبر و علی بپایه حضرت زهرا نمیرسد ، حضرت زهرا بر فرزندان خود که امامند و بر پیغمبران غیر از خاتم الانبیا برتری دارد . اسلام در سیر من الخلق الی الحق یعنی در حرکت و

مسافرت بسوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست ، تفاوتی که اسلام قائل است در سیر من الحق الی الخلق است ، در بازگشت از حق بسوی مردم و تحمل مسئولیت پیغامبری است که مرد را برای اینکار مناسبتر دانسته است .

یکی دیگر از نظریات تحقیر آمیزی که نسبت به زن وجود داشته است ، مربوط است به ریاضت جنسی و تقدس تجرد و عزوبت ، چنانکه میدانیم در برخی آیین‌ها رابطه جنسی ذاتا پلید است ، بعقیده پیروان آن آئین‌ها تنها کسانی بمقامات معنوی نائل میگردند که همه عمر مجرد زیست کرده باشند ، یکی از پیشوایان معروف مذهبی جهان میگوید " : با تیشه بکارت درخت ازدواج را از بن بر کنید " همان پیشوایان ازدواج را فقط از جنبه دفع افسد به فاسد اجازه میدهند یعنی مدعی هستند که چون غالب افراد قادر نیستند با تجرد صبر کنند و اختیار از کف‌شان ربوده میشود و گرفتار فحشا میشوند و با زنان متعددی تماس پیدا میکنند ، پس بهتر است ازدواج کنند تا با بیش از یک زن در تماس نباشند ، ریشه افکار ریاضت طلبی و طرفداری از تجرد و عزوبت بدبینی به جنس زن است ، محبت زن را جزء مفاسد بزرگ اخلاقی بحساب میاورند .

اسلام با این خرافه سخت نبرد کرد ، ازدواج را مقدس ، و تجرد را پلید شمرد ، اسلام دوست داشتن زن را جزء اخلاق انبیا معرفی کرد و گفت : « من اخلاق الانبیاء حب النساء » . پیغمبر اکرم

صفحه ۱۵۰

میفرمود من به سه چیز علاقه دارم ، بوی خوش ، زن ، نماز .

برتراندراسل میگوید : در همه آئینها نوعی بدبینی به علاقه جنسی یافت میشود مگر در اسلام ، اسلام از نظر مصالح اجتماعی حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع کرده اما هرگز آنرا پلید نشمرده است .

یکی دیگر از نظریات تحقیر آمیزی که درباره زن وجود داشته اینست که میگفته‌اند زن مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است .

اسلام هرگز چنین سخنی ندارد ، اسلام اصل علت غائی را در کمال صراحت بیان می‌کند ، اسلام با صراحت کامل می‌گوید ، زمین و آسمان ، ابر و باد ، گیاه و حیوان ، همه برای انسان آفریده شده‌اند ، اما هرگز نمیگوید زن برای مرد آفریده شده است ، اسلام میگوید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند ، « هن لباس لکم و انتم لباس لهن ». زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنها . اگر قرآن زن را مقدمه مرد و آفریده برای مرد میدانست قهرا در قوانین خود اینجهت را در نظر میگرفت ، ولی چون اسلام از نظر تفسیر خلقت چنین نظری ندارد و زن را طفیلی وجود مرد

نمیداند در مقررات خاص خود درباره زن و مرد به اینمطلب نظر نداشته است .

یکی دیگر از نظریات تحقیر آمیزی که در گذشته درباره زن وجود داشته این است که زن را از نظر مرد یک شر و بلای اجتناب ناپذیر میدانسته‌اند ، بسیاری از مردان با همه بهره‌هائی که از وجود زن میبرده‌اند ، او را تحقیر و مایه بدبختی و گرفتاری

صفحه ۱۵۱

خود میدانسته‌اند ، قرآن کریم مخصوصا اینمطلب را تذکر میدهد که وجود زن برای مرد خیر است ، مایه سکونت و آرامش دل او است .

یکی دیگر از آن نظریات تحقیرآمیز اینست که سهم زن را در تولید فرزند بسیار ناچیز میدانسته‌اند ، اعراب جاهلیت و بعضی از ملل دیگر مادر را فقط بمنزله ظرفی میدانسته‌اند که نطفه مرد را که بذر اصلی فرزند است در داخل خود نگهمیدارد و رشد میدهد . در قرآن ضمن آیاتی که میگوید شما را از مرد و زنی آفریدیم و برخی آیات دیگر که در تفاسیر توضیح داده شده است به این طرز تفکر خاتمه داده شده است .

از آنچه گفته شد معلوم شد اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت نظر تحقیرآمیزی نسبت به زن نداشته است بلکه آن نظریات را مردود شناخته است اکنون نوبت اینست که بدانیم فلسفه عدم تشابه حقوقی زن و مرد چیست ؟ .

صفحه ۱۵۲

تشابه ، نه و تساوی ، آری

گفتیم اسلام در روابط و حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش میگذشته مغایرت دارد و با آنچه در جهان امروز میگذرد نیز مطابقت ندارد .

گفتیم از نظر اسلام این مسئله هرگز مطرح نیست که آیا زن و مرد دو انسان متساوی در انسانیت هستند یا نه ؟ و آیا حقوق خانوادگی آنها باید ارزش مساوی با یکدیگر داشته باشند یا نه ؟ از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی بهره‌مندند .

آنچه از نظر اسلام مطرح است اینست که زن و مرد بدلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد ، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند ، جهان برای آنها یکجور نیست ، خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواسته است . و همین جهت ایجاب میکند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازاتها وضع

مشابهی نداشته باشند . در دنیای غرب اکنون سعی میشود میان زن و مرد از
صفحه۱۵۳
قوانین و مقررات و حقوق و وظایف وضع واحد و مشابهی بوجود آورند و تفاوت‌های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند . تفاوتی که میان نظر اسلام و سیستمهای غربی وجود دارد در اینجاست . علیهذا آنچه اکنون در کشورما میان طرفداران حقوق اسلامی از یکطرف و طرفداران پیروی از سیستمهای غربی از طرف دیگر ، مطرح است مسئله وحدت و تشابه حقوق زن و مرد است نه تساوی حقوق آنها . کلمه " تساوی حقوق " یک مارک تقلبی است که مقلدان غرب بر روی این ره آورد غربی چسبانیده‌اند .

این بنده همیشه در نوشته‌ها و کنفرانسها و سخنرانیهای خود از اینکه این مارک تقلبی را استعمال کنم و این فرضیه را که جز ادعای تشابه و تماثل حقوق زن و مرد نیست بنام تساوی حقوق یاد کنم ، اجتناب داشته‌ام .

من نمیگویم در هیچ جای دنیا ادعای تساوی حقوق زن و مرد معنی نداشته و ندارد و همه قوانین گذشته و حاضر جهان حقوق زن و مرد را بر مبنای ارزش مساوی وضع کرده‌اند و فقط مشابهت را از میان برده‌اند .

خیر . چنین ادعائی ندارم . اروپای قبل از قرن بیستم بهترین شاهد است .

در اروپای قبل از قرن بیستم زن قانونا و عملا فاقد حقوق انسانی بود . نه حقوقی مساوی با مرد داشت و نه مشابه با او . . . در نهضت عجولانه‌ای که در کمتر از یک قرن اخیر بنام زن و برای زن در اروپا صورت گرفت ، زن کم و بیش حقوقی مشابه با مرد پیدا کرد . اما با توجه بوضع طبیعی و احتیاجات جسمی و روحی زن ، هرگز حقوق مساوی با مرد پیدا نکرد ، زیرا زن اگر بخواهد حقوقی مساوی حقوق مرد و سعادتی مساوی سعادت مرد
صفحه۱۵۴
پیدا کند راه منحصرش اینست که مشابهت حقوقی را از میان بردارد ، برای مرد حقوقی متناسب با مرد و برای خودش حقوقی متناسب با خودش قائل شود . تنها از این راه است که وحدت و صمیمیت واقعی میان مرد و زن برقرار می‌شود ، و زن از سعادتی مساوی با مرد بلکه بالاتر از آن برخوردار خواهد شد ، و مردان از روی خلوص و بدون شائبه اغفال و فریب کاری برای زنان حقوق مساوی و احیانا بیشتر از خود قائل خواهند شد .

و همچنین من هرگز ادعا نمیکنم حقوقی که عملا در اجتماع بظاهر اسلامی ما نصیب زن می‌شد ارزش مساوی با حقوق مردان داشته است . بارها گفته‌ام که لازم و ضروری است بوضع زن امروز رسیدگی کامل بشود و حقوق فراوانی که اسلام به زن اعطا کرده و در طول تاریخ عملا متروک شده به او باز پس داده شود ،

نه اینکه با تقلید و تبعیت کورکورانه از روش مردم غرب که هزاران بدبختی برای خود آنها بوجود آورده نام قشنگی روی یک فرضیه غلط بگذاریم و بدبختیهای نوع غربی را بر بدبختی‌های نوع شرقی زن بیفزائیم . ادعای ما اینست که عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده است هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می کند . و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید ، و هم اجتماع را بهتر به جلو می‌برد .

کاملا توجه داشته باشید ، ما مدعی هستیم که لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد عدم تشابه آنها در پاره‌ای از حقوق است . پس بحث ما صددرصد جنبه فلسفی دارد ، بفلسفه حقوق مربوط است ، به اصلی مربوط است بنام " اصل عدل " که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است . اصل عدل همان اصلی است

صفحه۱۵۵

که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام بوجود آورده است . یعنی از نظر فقه اسلامی و لا اقل فقه شیعه اگر ثابت بشود که عدل ایجاب می کند فلان قانون باید چنین باشد نه چنان و اگر چنان باشد ظلم است و خلاف عدالت است ، ناچار باید بگوئیم حکم شرع هم همین است . زیرا شرع اسلام طبق اصلی که خود تعلیم داده ، هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمی‌شود .

علماء اسلام با تبیین و توضیح اصل " عدل " پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند ، گو اینکه در اثر پیشامدهای ناگوار تاریخی نتوانستند راهی را که باز کرده بودند ادامه دهند . توجه به حقوق بشر و به اصل عدالت بعنوان اموری ذاتی و تکوینی و خارج از قوانین قراردادی اولین بار بوسیله مسلمین عنوان شد ، پایه حقوق طبیعی و عقلی را آنها بنا نهاده‌اند .

اما مقدر چنین بود که آنها کار خود را ادامه ندهند و پس از تقریبا هشت قرن دانشمندان و فیلسوفان اروپائی از آن را دنبال کنند و این افتخار را بخود اختصاص دهند ، از یکسو فلسفه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بوجود آورند و از سوی دیگر افراد و اجتماعات و ملتها را با ارزش حیات و زندگی و حقوق انسانی آنها آشنا سازند ، نهضتها و حرکتها و انقلابها بوجود آورند و چهره جهانرا عوض کنند .

بنظر من گذشته از علل تاریخی ، یک علت روانی و منطقه‌ای نیز دخالت داشت در اینکه مشرق اسلامی مسئله حقوق عقلی را که خود پایه نهاده بود دنبال نکند . یکی از تفاوتهای روحیه شرقی و غربی در اینست که شرق تمایل به اخلاق دارد و غرب به حقوق ، شرق شیفته اخلاق است و غرب شیفته حقوق ،

شرقی بحکم

صفحه۱۵۶

انسانیت خود را در این می‌بیند که حقوق خود را بشناسد و از آن دفاع کند و نگذارد دیگری به حریم حقوق او پا بگذارد .

بشریت هم به اخلاق نیاز دارد و هم بحقوق ، انسانیت هم بحقوق وابسته است و هم به اخلاق ، هیچکدام از حقوق و اخلاق به تنهائی معیار انسانیت نیست .

دین مقدس اسلام این امتیاز بزرگ را دارا بوده و هست که حقوق و اخلاق را توأما مورد عنایت قرار داده است . در اسلام همچنانکه گذشت و صمیمیت و نیکی بعنوان اموری اخلاقی " مقدس " شمرده می‌شوند . آشنائی با حقوق و دفاع از حقوق نیز " مقدس " و انسانی محسوب می‌شود و این داستان مفصلی دارد که اکنون وقت توضیح آن نیست .

اما روحیه خاص شرقی کار خود را کرد . با آنکه در آغاز کار ، حقوق و اخلاق را با هم از اسلام گرفت ، تدریجا حقوق را رها کرده و توجهش را به اخلاق محصور کرد .

غرض اینست ، مسئله‌ای که اکنون با آن روبرو هستیم یک مسئله حقوقی است . یک مسئله فلسفی و عقلی است ، یک مسئله استدلالی و برهانی است . مربوط است به حقیقت عدالت و طبیعت حقوق . عدالت و حقوق قبل از آنکه قانونی در دنیا وضع شود وجود داشته است . با وضع قانون نمی‌توان ماهیت عدالت و حقوق انسانی بشر را عوض کرد .

منتسکیو می‌گوید " پیش از آنکه انسان قوانینی وضع کند .

صفحه۱۵۷

روابط عادلانه‌ای بر اساس قوانین بین موجودات امکان پذیر بوده ، وجود این روابط موجب وضع قوانین شده است . حال اگر بگوئیم جز قوانین واقعی و اولیه که امروز نهی می‌کنند هیچ امر عادلانه یا ظالمانه دیگر وجود ندارد مثل این است که بگوئیم قبل از ترسیم دائره تمام شعاعهای آن دائره مساوی نیستند ."

هربارت سپنسر می‌گوید " عدالت غیر از احساسات با چیزی دیگر آمیخته است که عبارت از حقوق طبیعی افراد بشر است و برای آنکه عدالت وجود خارجی داشته باشد باید حقوق و امتیازات طبیعی را رعایت و احترام کنند ."

حکماء اروپائی که این عقیده را داشتند و دارند و فراوانند ، حقوق بشر که اعلانها و اعلامیه‌ها برای آن تنظیم شد و موادی بعنوان حقوق بشر تعیین شد از همین فرضیه حقوق طبیعی سرچشمه گرفت . یعنی فرضیه حقوق طبیعی و فطری

بود که بصورت اعلامیه‌های حقوق بشر ظاهر شد .

و باز چنانکه می‌دانیم آنچه منتسکیو ، سپنسر و غیر آنها درباره عدالت گفته‌اند عین آن چیزی است که متکلمین اسلام درباره حسن و قبح عقلی و اصل عدل گفته‌اند . در میان علماء اسلامی افرادی بودند که منکر حقوق ذاتی بوده و عدالت را قراردادی می‌دانسته‌اند .

همچنانکه در میان اروپائیان نیز این عقیده وجود داشته است . هوبز انگلیسی منکر عدالت بصورت یک امر واقعی است .

اعلامیه حقوق بشر فلسفه است نه قانون

مضحک اینست که می گویند متن اعلامیه حقوق بشر را مجلسین

صفحه۱۵۸

تصویب کرده‌اند و چون تساوی حقوق زن و مرد جزء مواد اعلامیه حقوق بشر است پس بحکم قانون مصوب مجلس زن و مرد باید دارای حقوقی مساوی یکدیگر باشند .

مگر متن اعلامیه حقوق بشر چیزی است که در صلاحیت مجلسین باشد که آنرا تصویب یا رد کنند .

محتویات اعلامیه حقوق بشر از نوع امور قراردادی نیست که قوای مقننه کشورها بتوانند آنرا تصویب بکنند یا نکنند .

اعلامیه حقوق بشر ، حقوق ذاتی و غیر قابل سلب و غیر قابل اسقاط انسانها را مورد بحث قرار داده است ، حقوقی را مطرح کرده است که به ادعای این اعلامیه لازمه حیثیت انسانی انسانهاست و دست توانای خلقت و آفرینش آنها را برای انسانها قرار داده است ، یعنی مبداء و قدرتی که به انسانها عقل و اراده و شرافت انسانی داده است این حقوق را هم طبق ادعای اعلامیه حقوق بشر به انسانها داده است .

انسانها نمی‌توانند محتویات اعلامیه حقوق بشر را برای خود وضع کنند و نه می‌توانند از خود سلب و اسقاط نمایند . از تصویب مجلسین و قوای مقننه گذشته یعنی چه ؟

اعلامیه حقوق بشر فلسفه است نه قانون ، باید بتصدیق فیلسوفان برسد نه بتصویب نمایندگان . مجلسین نمی‌توانند با اخذ رأی و قیام و قعود ، فلسفه و منطق برای مردم وضع کنند . اگر این چنین است پس فلسفه نسبیت اینشتاین را هم ببرند بمجلس و از تصویب نمایندگان بگذرانند ، فرضیه وجود حیات در کرات آسمانی را نیز به تصویب برسانند . قانون طبیعت را

که نمی‌شود از طریق تصویب قوانین قراردادی تأیید یا رد کرد .

صفحه ۱۵۹

مثل اینست که بگوئیم مجلسین تصویب کرده‌اند که اگر گلابی را با سیب پیوند بزنند پیوندش میگیرد و اگر با توت پیوند بزنند نمی گیرد .

وقتی که چنین اعلامیه‌ای از طرف گروهی که خود از متفکرین و فلاسفه بوده‌اند صادر می‌شود ملتها باید آنرا در اختیار فلاسفه و مجتهدین حقوق خویش قرار دهند . اگر از نظر فلاسفه و متفکرین آن ملت مورد تأیید قرار گرفت همه افراد ملت موظفند آنها را بعنوان حقایقی فوق قانون رعایت کنند . قوه مقننه نیز موظف است قانونی بر خلاف آنها تصویب نکند .

ملت‌های دیگر تا وقتی که از نظر خودشان ثابت و محقق نشده که چنین حقوقی در طبیعت بهمین کیفیت وجود دارد ملزم نیستند آنها را رعایت کنند و از طرف دیگر این مسائل جزء مسائل تجربی و آزمایشی نیست که احتیاج بوسائل و لابراتوار و غیره دارد و این وسائل برای اروپائیان فراهم است و برای دیگران نیست . شکافتن اتم نیست که رموز و وسائلش در اختیار افراد محدودی باشد ، فلسفه و منطق است ، ابزارش مغز و عقل و قوه استدلال است .

اگر فرضا ملتهای دیگر مجبور باشند در فلسفه و منطق مقلد دیگران باشند و در خود شایستگی تفکر فلسفی احساس نکنند ، ما ایرانیان نباید این چنین فکر کنیم . ما در گذشته شایستگی خود را بحد اعلی در بررسی‌های منطقی و فلسفی نشان داده‌ایم . ما چرا در مسائل فلسفی مقلد دیگران باشیم ؟

عجبا ، دانشمندان اسلامی آنجا که پای اصل عدالت و حقوق ذاتی بشر بمیان می‌آید آنقدر برایش اهمیت قائل میشوند که بدون

صفحه ۱۶۰

چون و چرا بموجب قاعده تطابق عقل و شرع می‌گویند حکم شرع هم همین است . یعنی احتیاجی به تأیید شرعی نمی‌بینند . اما امروز کار ما به آنجا کشیده که میخواهیم با تصویب نمایندگان صحت این مسائل را تأیید نمائیم .

فلسفه را با کوپن نمی‌توان اثبات کرد

از این مضحکتر اینستکه آنجا که می‌خواهیم حقوقی انسانی زن را بررسی کنیم به آراء پسران و دختران جوان مراجعه کنیم . کوپن چاپ کنیم و بخواهیم با پر کردن کوپن کشف کنیم که حقوق انسانی چیست ؟ و آیا حقوق انسانی زن و مرد یک جور است و یا دو جور ؟

بهر حال ما مسئله حقوق انسانی زنرا بشکل علمی و فلسفی و بر اساس حقوق

ذاتی بشری بررسی میکنیم می‌خواهیم ببینیم همان اصولی که اقتضا می کند
انسانها بطور کلی دارای یک سلسله حقوق طبیعی و خدادادی باشند ، آیا
ایجاب می کند که زن و مرد از لحاظ حقوق دارای وضع مشابهی بوده باشند یا
نه ؟ لذا از دانشمندان و متفکران و حقوقدانان واقعی کشور که یگانه مرجع
صلاحیتدار اظهار نظر در این گونه مسائل میباشند درخواست می کنیم بدلائل ما
با دیده تحقیق و انتقاد بنگرند . موجب کمال امتنان اینجانب خواهد بود
اگر مستدلا نظر خود را در تأیید یا رد این گفته‌ها ابراز نمایند .
برای بررسی این مطلب لازم است اولا بحثی درباره اساس و ریشه حقوق
انسانی انجام دهیم و سپس حقوق زن و مرد را مورد مطالعه قرار دهیم .
صفحه ۱۶۱
بد نیست قبلا اشاره مختصری به نهضتهای حقوقی قرون جدیدی که بنظریه
تساوی حقوق زن و مرد منتهی شد بنمائیم .

نگاهی به تاریخ حقوق زن در اروپا

در اروپا از قرن ۱۷ به بعد بنام حقوق بشر زمزمه‌هائی آغاز شد .
نویسندگان و متفکران قرن ۱۷ و ۱۸ افکار خود را درباره حقوق طبیعی و فطری
و غیر قابل سلب بشر با پشتکار عجیبی در میان مردم پخش کردند . ژان ژاک
روسو و ولتر و منتسکیو از ایندسته از متفکران و نویسندگانند . اولین
نتیجه عملی که از نشر افکار طرفداران حقوق طبیعی بشر حاصل شد این بود که
در انگلستان یک کشمکش طولانی میان هیئت حاکمه و ملت بوجود آمد . ملت
موفق شد در سال ۱۶۸۸ میلادی پاره‌ای از حقوق اجتماعی و سیاسی خود را طبق
یک اعلام نامه حقوق پیشنهاد کنند و مسترد دارند (ترجمه تاریخ البرماله
جلد ۴ صفحه ۳۶۶) .
نتیجه علمی بارز دیگر شیوع این افکار در جنگهای استقلال امریکا علیه
انگلستان ظاهر شد . سیزده مستعمره انگلستان در امریکای شمالی در اثر فشار
و تحمیلات زیادی که بر آنها وارد می‌شد سر به طغیان و عصیان بلند کردند و
بالاخره استدلال خویش را بدست آوردند .
در سال ۱۷۷۶ میلادی کنگره‌ای در فیلادلفیا تشکیل شد که استقلال عمومی را
اعلان و اعلامیه‌ای در این زمینه منتشر کرد و در مقدمه آن چنین نوشت" :
جمیع افراد بشر در خلقت یکسانند و خالق بهر فردی حقوق ثابت و لا یتغیری
تفویض فرموده است . مثل حق حیات و حق آزادی ، و علت غائی تشکیل
حکومتها حفظ

صفحه ۱۶۲

حقوق مزبور است و قوه حکومت و نفوذ کلمه او منوط برضایت ملت خواهد بود (" . . . ترجمه تاریخ البرماله جلد ۵ صفحه ۲۳۴) .

اما آنکه بنام اعلامیه حقوق بشر در جهان معروف شد آن چیزی است که پس از انقلاب کبیر فرانسه بنام اعلان حقوق منتشر شد . این اعلامیه عبارت است از یک سلسله اصول کلی که در آغاز قانون اساسی فرانسه قید شده و جزء لا ینفک قانون اساسی فرانسه محسوب میشود . این اعلامیه مشتمل است بر یک مقدمه و هفده ماده .

ماده اول آن اینست " : افراد بشر آزاد متولد شده و مادام العمر آزاد مانده و در حقوق با یکدیگر مساویند" . . .

در قرن ۱۹ تحولات و افکار تازه‌ای در زمینه حقوق بشری در مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی رخ داد که منتهی بظهور سوسیالیسم و لزوم تخصیص منافع بطبقات زحمتکش و انتقال حکومت از دست سرمایه‌دار بدست کارگر گردید .

تا اوایل قرن بیستم هر چه در اطراف حقوق بشر بحث شده است مربوط است بحقوق ملتها در برابر دولتها و یا حقوق طبقات رنجبر و زحمتکش در برابر کارفرمایان و اربابان .

در قرن بیستم برای اولین بار مسئله " حقوق زن " در برابر حقوق مرد عنوان شد ، انگلستان که قدیمترین کشور دمکراسی بشمار میرود فقط در اوایل قرن بیستم برای زن و مرد حقوق مساوی قائل شد . دول متحده آمریکا با آنکه در قرن هجده ضمن اعلان استقلال ، بحقوق عمومی بشر اعتراف کرده بودند در سال ۱۹۲۰ میلادی قانون تساوی زن و مرد را در حقوق سیاسی تصویب کردند و همچنین فرانسه در قرن بیستم تسلیم این امر شد .

صفحه ۱۶۳

بهر حال در قرن بیستم گروههای زیادی در همه جهان طرفدار تحول عمیقی در روابط مرد و زن از نظر حقوق و وظایف گردیدند . بعقیده اینها تحول و دگرگونی در روابط ملتها با دولتها و روابط زحمتکشان و رنجبران با کارفرمایان و سرمایه‌داران ، مادامی که در روابط حقوقی مرد و زن اصلاحاتی صورت نگیرد وافی به تأمین عدالت اجتماعی نیست .

از اینرو برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر که پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ هجری شمسی) از طرف سازمان ملل متحد منتشر شد در مقدمه آن چنین قید شد :

"از آنجا که مردم ملل متحد ایمان خود را بحقوق بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجددا در منشور اعلام کرده‌اند" . . .

تحول و بحران ماشینی قرن نوزدهم و بیستم و بفلاکت افتادن کارگران و
بخصوص زنان بیش از پیش سبب شد که بموضوع حقوق زن رسیدگی شود . در
تاریخ البرماله جلد ۶ صفحه ۳۲۸ مینویسد :
"تا زمانی که دولتها به احوال کارگران و طرز رفتار کارفرمایان با آن
طبقه توجه نداشتند سرمایه داران هر چه می‌خواستند میکردند . . . صاحبان
کارخانه‌ها زنان و کودکان خردسال را با مزد بسیار کم بکار میگماشتند ، و
چون ساعات کار ایشان زیاد بود غالبا گرفتار امراض گوناگون می‌شدند و در
جوانی می‌مردند ."
این بود تاریخچه مختصری از نهضت حقوق بشر در اروپا . چنانکه میدانیم
همه مواد اعلامیه‌های حقوق بشر که برای اروپائیان

صفحه۱۶۴

تازگی دارد در ۱۴ قرن پیش در اسلام پیش بینی شده و بعضی از دانشمندان
عرب و ایرانی آنها را با مقایسه به این اعلامیه‌ها در کتابهای خود
آورده‌اند . البته اختلافاتی در بعضی قسمتها میان آنچه در این اعلامیه‌ها
آمده با آنچه اسلام آورده وجود دارد و این خود بحث دلکش و شیرینی است .
از آنجمله است مسئله حقوق زن و مرد که اسلام تساوی را می‌پذیرد اما تشابه
و وحدت و یک نواختی را در زمینه حقوق زن و مرد نمی‌پذیرد .

صفحه۱۶۵

حیثیت و حقوق انسانی

"از آنجا که شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق
یکسان و انتقال ناپذیر آنان ، اساس آزادی و عدالت و صلح را تشکیل میدهد ."
از آنجا که عدم شناسائی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای
گردیده است که روح بشریت را بعصیان واداشته ، و ظهور دنیائی که در آن
افراد بشر در بیان عقیده ، آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند بعنوان
بالاترین آمال بشر اعلام شده است .
"از آنجا که اساسا حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا
بشر بعنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد . از آنجا که
اساسا لازم است توسعه روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد ."
"از آنجا که مردم ملل متحد ، ایمان خود را بحقوق اساسی بشر و مقام و
ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجددا

صفحه۱۶۶

در منشور اعلام کرده‌اند و تصمیم راسخ گرفته‌اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیطی آزادتر وضع زندگی بهتری بوجود آورند .

از آنجا که . . .

"مجمع عمومی ، این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام میکند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائما در مد نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که بوسیله تعلیم و تربیت ، احترام این حقوق و آزادیها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین المللی ، شناسائی و اجرای واقعی و حیاتی آنها ، چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهائی که در قلمرو آنها می‌باشد تأمین گردد" . . .

جمله‌های طلائی بالا مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر است ، مقدمه همان اعلامیه‌ایست ک ه درباره‌اش می گویند " : بزرگترین توفیقی است که تا این تاریخ در طریق تأیید حقوق انسانی ، نصیب عالم بشریت شده است ."

روی هر کلمه و هر جمله آن حساب شده است ، و چنانکه در مقاله پیش گفتیم مظهر افکار چندین قرن فلاسفه آزادیخواه و حقوقشناس جهان است .

نکات مهم مقدمه اعلامیه حقوق بشر

این اعلامیه در ۳۰ ماده تنظیم شده است . بگذریم از اینکه بعضی مسائل در برخی مواد مکرر شده و یا لا اقل ذکر یک مطلب در یک ماده از ذکر مندرجات بعضی مواد دیگر بی نیاز کننده است و یا بعضی مواد اعلامیه بمواد مختلفی قابل تجزیه است .

صفحه۱۶۷

نکات مهم مقدمه این اعلامیه که شایسته است مورد توجه قرار گیرد چند تا است :

۱ - بشر از یکنوع حیثیت و احترام و حقوق ذاتی غیر قابل انتقال برخوردار است .

۲ - حیثیت و احترام و حقوق ذاتی بشر ، کلی و عمومی است ، تمام افراد انسانی را در بر می گیرد ، تبعیض بردار نیست ، سفید و سیاه ، بلند و کوتاه ، زن و مرد یکسان از آن برخوردارند . همانطوریکه در میان اعضاء یک خانواده احدی نمی‌تواند گوهر خود را از سایر اعضاء شریف‌تر و اصیل‌تر بداند ، همه افراد بشر نیز که عضو یک خانواده بزرگتر و اعضاء یک پیکر می‌باشند از لحاظ شرافت متساویند ، هیچکس نمی‌تواند خود را از فرد دیگر شریفتر بداند .

۳ - اساس آزادی و صلح و عدالت اینست که همه افراد در عمق وجدان خود به این حقیقت حیثیت و احترام ذاتی همه انسانها ایمان و اعتراف داشته باشند .

این اعلامیه می‌خواهد بگوید : منشاء کلیه ناراحتیهائی که افراد بشر برای یکدیگر بوجود می‌آورند کشف کرده است ، منشاء بروز جنگها و ظلمها و تجاوزها و اعمال وحشیانه افراد و اقوام نسبت بیکدیگر ، عدم شناسائی حیثیت و احترام ذاتی انسان است . این عدم شناسائی از طرف عده‌ای ، طرف مقابل را وادار به عصیان و طغیان می‌کند و از همین راه صلح و امنیت بخطر می‌افتد .

۴ - بالاترین آرزوئی که همه در راه تحقق بخشیدن به آن باید بکوشند ، ظهور دنیائی است که در آن آزادی عقیده و امنیت و رفاه مادی بطور کامل وجود داشته باشد ، اختناق ، ترس ، فقر

صفحه۱۶۸

ریشه کن شده باشد . مواد سی گانه اعلامیه برای تحقق بخشیدن باین آرزو تنظیم شده است .

۵ - ایمان به حیثیت ذاتی انسانها و احترام بحقوق غیر قابل سلب و انتقال آنها تدریجا بوسیله تعلیم و تربیت باید در همه افراد بوجود آید .

مقام و احترام انسان

اعلامیه حقوق بشر چون بر اساس احترام به انسانیت و آزادی و مساوات تنظیم شده و برای احیاء حقوق بشر بوجود آمده مورد احترام و تکریم هر انسان با وجدانی است ، ما مردم مشرق زمین از دیر زمان از ارزش و مقام و احترام انسان دم زده‌ایم . در دین مقدس اسلام چنانکه در مقاله پیش گفتیم ، انسان ، حقوق انسان ، آزادی و مساوات آنها نهایت ارزش و احترام را دارد . نویسندگان و تنظیم کنندگان این اعلامیه و همچنین فیلسوفانیکه در حقیقت الهام دهنده نویسندگان این اعلامیه هستند مورد ستایش و تعظیم ما میباشند . ولی چون این اعلامیه یک متن فلسفی است ، بدست بشر نوشته شده نه بدست فرشتگان ، استنباط گروهی از افراد بشر است ، هر فیلسوفی حق دارد آن را تجزیه و تحلیل کند و احیانا نقاط ضعفی که در آن می‌بیند تذکر دهد .

این اعلامیه خالی از نقاط ضعف نیست ، ولی ما در این مقاله روی نقاط ضعف آن انگشت نمی‌گذاریم . روی نقطه قوت آن انگشت می‌گذاریم .

تکیه گاه این اعلامیه " مقام ذاتی انسان " است ، شرافت و حیثیت
ذاتی انسان است ، از نظر این اعلامیه انسان بواسطه یکنوع
صفحه ۱۶۹
کرامت و شرافت مخصوص بخود دارای یک سلسله حقوق و آزادیها شده است که
سایر جانداران بواسطه فاقد بودن آن حیثیت و شرافت و کرامت ذاتی از آن
حقوق و آزادیها بی بهره‌اند . نقطه قوت این اعلامیه همین است .

تنزل و سقوط انسان در فلسفه‌های غربی

اینجاست که بار دیگر با یک مسئله فلسفی کهن مواجه می‌شویم : ارزیابی
انسان ، مقام و شرافت انسان نسبت به سایر مخلوقات ، شخصیت قابل
احترام انسان . باید بپرسیم آن حیثیت ذاتی انسانی که منشاء حقوقی برای
انسان گشته و او را از اسب و گاو و گوسفند و کبوتر متمایز ساخته چیست ؟
و همین جاست که یک تناقض واضح میان اساس اعلامیه حقوق بشر از یک
طرف و ارزیابی انسان در فلسفه غرب از طرف دیگر نمایان می گردد .
در فلسفه غرب سالهاست که انسان از ارزش و اعتبار افتاده است .
سخنانیکه در گذشته درباره انسان و مقام ممتاز وی گفته می‌شد و ریشه همه
آنها در مشرق زمین بود ، امروز در اغلب سیستم‌های فلسفه غربی مورد تمسخر
و تحقیر قرار میگیرد .
انسان از نظر غربی تا حدود یک ماشین تنزل کرده است ، روح و اصالت آن
مورد انکار واقع شده است . اعتقاد به علت غائی و هدف داشتن طبیعت یک
عقیده ارتجاعی تلقی می گردد .
در غرب از اشرف مخلوقات بودن انسان نمی‌توان دم زد ، زیرا بعقیده
غرب عقیده به اشرف مخلوقات بودن انسان و اینکه سایر مخلوقات طفیلی
انسان و مسخر انسان می‌باشند ناشی از یک
صفحه ۱۷۰
عقیده بطلمیوسی کهن درباره هیئت زمین و آسمان و مرکزیت زمین و گردش
کرات آسمانی بدور زمین بود ، با رفتن این عقیده جائی برای اشرف
مخلوقات بودن انسان باقی نمی‌ماند . از نظر غرب اینها همه خود خواهیهائی
بوده است که در گذشته دامنگیر بشر شده است ، بشر امروز متواضع و فروتن
است ، خود را مانند موجودات دیگر بیش از مشتی خاک نمی‌داند ، از خاک
پدید آمده و به خاک باز می گردد و بهمین جا خاتمه می‌یابد .
غربی ، متواضعانه ، روح را بعنوان جنبه‌ای مستقل از وجود انسان و بعنوان

حقیقتی قابل بقاء نمی‌شناسد و میان خود و گیاه و حیوان از اینجهت فرقی قائل نمی‌شود ، غربی ، میان فکر و اعمال روحی و میان گرمای زغال سنگ از لحاظ ماهیت و جوهر تفاوتی قائل نیست ، همه را مظاهر ماده و انرژی می‌شناسد ، از نظر غرب صحنه حیات برای همه جانداران و از آن جمله انسان میدان خونینی است که نبرد لا ینقطع زندگی آن را بوجود آورده است ، اصل اساسی حاکم بر وجود جانداران و از آنجمله انسان اصل تنازع بقا است ، انسان همواره می‌کوشد خود را در این نبرد نجات دهد ، عدالت و نیکی و تعاون و خیرخواهی و سایر مفاهیم اخلاقی و انسانی همه مولود اصل اساسی تنازع بقاء می‌باشد و بشر این مفاهیم را بخاطر حفظ موقعیت خود ساخته و پرداخته است .

از نظر برخی فلسفه‌های نیرومند غربی ، انسان ماشینی است که محرک او جز منافع اقتصادی نیست ، دین و اخلاق و فلسفه و علم و ادبیات و هنر همه رو بناهائی هستند که زیر بناء آنها طرز تولید و پخش و تقسیم ثروت است ، همه اینها جلوه‌ها و مظاهر جنبه‌های اقتصادی زندگی انسان است .

صفحه ۱۷۱

خیر ، اینهم برای انسان زیاد است . محرک و انگیزه اصلی همه حرکت‌ها و فعالیت‌های انسان عوامل جنسی است ، اخلاق و فلسفه و علم و دین و هنر همه تجلیات و تظاهرات رقیق شده و تغییر شکل داده عامل جنسی وجود انسان است .

من نمی‌دانم اگر بناست منکر هدف داشتن خلقت باشیم و باید معتقد باشیم که طبیعت جریانات خود را کورکورانه طی می‌کند ، اگر یگانه قانون ضامن حیات انواع جاندارها تنازع بقا و انتخاب اصلح و تغییرات کاملا تصادفی است و بقاء و موجودیت انسان مولود تغییرات تصادفی و بی هدف و یک سلسله جنایات چند میلیون سالی است که اجداد وی نسبت به انواع دیگر روا داشته تا امروز به این شکل باقی مانده است ، اگر بناست معتقد باشیم که انسان خود نمونه‌ای است از ماشینهائی که اکنون خود بدست خود می‌سازد ، اگر بنا است اعتقاد به روح و اصالت و بقاء آن خود خواهی و اغراق و مبالغه درباره خود باشد ، اگر بنا است انگیزه و محرک اصلی بشر در همه کارها امور اقتصادی یا جنسی یا برتری طلبی باشد ، اگر بنا است نیک و بد بطور کلی مفاهیم نسبی باشند و الهامات فطری و وجدانی سخن یاوه شمرده شود ، اگر انسان جنسا بنده شهوات و میلهای نفسانی خود باشد و جز در برابر زور سر تسلیم خم نکند ، و اگر . . .

چگونه می‌توانیم از حیثیت و شرافت انسانی و حقوق غیر قابل سلب و شخصیت قابل احترام انسان دم بزنیم و آن را اساس و پایه همه فعالیتهای

خود قرار دهیم ؟ !

صفحه ۱۷۲

غرب ، درباره انسان دچار تناقض شده است

در فلسفه غرب تا آنجا که ممکن بوده به حیثیت ذاتی انسان لطمه وارد شده و مقام انسان پائین آمده است . دنیای غرب از طرفی انسان را از لحاظ پیدایش و عللی که او را بوجود آورده است ، از لحاظ هدف دستگاه آفرینش درباره او ، از لحاظ ساختمان و تار و پود وجود و هستیش ، از لحاظ انگیزه و محرک اعمالش ، از لحاظ وجدان و ضمیرش ، تا این اندازه او را پائین آورده که گفتیم .

آنگاه اعلامیه بالا بلند درباره ارزش و مقام انسان و حیثیت و کرامت و شرافت ذاتی و حقوق مقدس و غیر قابل انتقالش صادر می‌کند و همه افراد بشر را دعوت می‌کند که به این اعلامیه بالا بلند ایمان بیاورند .

برای غرب لازم بود اول در تفسیری که از انسان می‌کند تجدید نظری بعمل آورد . آنگاه اعلامیه‌های بالا بلند در زمینه حقوق مقدس و فطری بشر صادر کند .

من قبول دارم که همه فلاسفه غرب انسان را آنچنان که شرح داده شد تفسیر نکرده‌اند . عده زیادی از آنها انسان را کم و بیش آنچنان تفسیر کرده‌اند که شرق تفسیر می‌کند . نظر من طرز تفکری است که در اکثریت مردم غرب بوجود آمده و مردم جهان را تحت تأثیر قرار داده است .

اعلامیه حقوق بشر را باید کسی صادر کند که انسان را در درجه‌ای عالی‌تر از یک ترکیب مادی ماشینی می‌بیند ، انگیزه‌ها و محرکهای انسان را منحصر به امور حیوانی و شخصی نمی‌داند .

صفحه ۱۷۳

برای انسان وجدان انسانی قائل است . اعلامیه بشر را باید شرق صادر کند که به اصل « " انی جاعل فی الارض خلیفه " » ایمان دارد . و در انسان نمونه‌ای از مظاهر الوهیت سراغ دارد ، کسی باید دم از حقوق بشر بزند که در انسان آهنگ سیر و سفری تا سر منزل « " یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه " »قائل است .

اعلامیه حقوق بشر شایسته آن سیستمهای فلسفی است که بحکم « " و نفس و ما سویها فالهمها فجورها و تقواها " » در سرشت انسان تمایل به نیکی قائلند .

اعلامیه بشر را باید کسی صادر کند که به سرشت بشر خوشبین است و بحکم « "و لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم " »آنرا معتدلترین و کاملترین سرشت‌ها می‌داند .

آنچه شایسته طرز تفکر غربی در تفسیر انسان است ، اعلامیه حقوق بشر نیست . بلکه همان طرز رفتاری است که غرب عملا درباره انسان روا می‌دارد ، یعنی کشتن همه عواطف انسانی ، ببازی گرفتن ممیزات بشری ، تقدم سرمایه بر انسان ، اولویت پول بر بشر ، معبود بودن ماشین ، خدائی ثروت ، استثمار انسانها ، قدرت بی نهایت سرمایه‌داری . که اگر احیانا یک نفر میلیونر ثروت خود را برای بعد از خودش به سگ محبوبش منتقل کند آن سگ احترامی مافوق احترام انسانها پیدا می کند ، انسانها در خدمت یک سگ ثروتمند بعنوان پیشکار ، منشی ، دفتردار استخدام می‌شوند و در مقابل او دست بسینه می‌ایستند و تعظیم می کنند .

غرب هم خود را فراموش کرده و هم خدای خود را

مسئله مهم اجتماع بشر در امروز اینست که بشر به تعبیر قرآن
صفحه۱۷۴
"خود " را فراموش کرده است ، هم خود را فراموش کرده و هم خدای خود را ، مسئله مهم اینست که " خود " را تحقیر کرده است ، از درون بینی و توجه به باطن و ضمیر غافل شده و توجه خویش را یکسره به دنیای حسی و مادی محدود کرده است ، هدفی برای خود جز چشیدن مادیات نمی‌بیند و نمی‌داند ، خلقت را عبث می‌انگارد ، خود را انکار می کند ، روح خود را از دست داده است . بیشتر بدبختیهای امروز بشر ناشی از این طرز تفکر است و متأسفانه نزدیک است جهانگیر شود و یکباره بشریت را نیست و نابود کند . این طرز تفکر درباره انسان سبب شده که هر چه تمدن توسعه پیدا می کند و عظیم‌تر می گردد ، متمدن بسوی حقارت می گراید ، این طرز تفکر درباره انسان موجب گشته که انسانهای واقعی را همواره در گذشته باید جستجو کرد و دستگاه عظیم تمدن امروز بساختن هر چیز عالی و دست اول قادر است جز به ساختن انسان . گاندی میگوید " : غربی برای آن مستحق دریافت لقب خدائی زمین است که همه امکانات و موهبتهای زمینی را مالک است ، او بکارهای زمینی قادر است که ملل دیگر آنها را در قدرت خدا می‌دانند . لکن غربی از یک چیز عاجز است و آن تأمل در باطن خویش است ، تنها این موضوع برای اثبات پوچی درخشندگی کاذب تمدن جدید کافی است .

تمدن غربی اگر غربیان را مبتلا بخوردن مشروب و توجه باعمال جنسی نموده
است ، بخاطر اینست که غربی بجای " خویشتن جوئی "
در پی نسیان و هدر ساختن خویشتن است .
. . . قوه عملی او بر اکتشاف و اختراع و تهیه وسائل جنگی ،
صفحه ۱۷۵
ناشی از فرار غربی از " خویشتن " است نه قدرت و تسلط استثنائی وی بر
خود . . . ترس از تنهائی و سکوت ، و توسل به پول ، غربی را از شنیدن
ندای باطن خود عاجز ساخته و انگیزه فعالیتهای مداوم او همین‌ها است .
محرک او در فتح جهان ، ناتوانی او در " حکومت بخویشتن " است ، بهمین
علت غربی پدید آورنده آشوب و فساد در سراسر دنیاست . . . وقتی انسان
روح خود را از دست بدهد فتح دنیا بچه درد او میخورد . . . کسانیکه انجیل
به آنان تعلیم داده است که در جهان مبشر حقیقت و محبت و صلح باشند
خودشان در جستجوی طلا و برده بهر طرف روانند ، بجای اینکه مطابق تعالیم
انجیل در مملکت خداوند در جستجوی بخشش و عدالت باشند ، برای تبرئه
سیئات خود از حربه مذهب استفاده می‌کنند ، و به جای نشر کلام الهی ، بر
سر ملتها بمب می‌ریزند . "
و به همین علت ، اعلامیه حقوق بشر بیش از همه و پیش از همه از طرف
خود غرب نقض شده است ، فلسفه‌ای که غرب عملا در زندگی طی می‌کند راهی جز
شکست اعلامیه حقوق بشر باقی نمی‌گذارد .
صفحه ۱۷۶

بخش ششم مبانی طبیعی حقوق خانوادگی

توضیحات

یگانه مرجع صلاحیتدار برای شناسائی حقوق واقعی انسانها ، کتاب آفرینش
است .
در اجتماع " مدنی " جنبه‌های قراردادی و در اجتماع " خانوادگی "
جنبه‌های طبیعی غلبه دارد .
فرضیه چهار دوره در حقوق خانوادگی ، تقلید ناشیانه‌ای است از فرضیه
سوسیالیستها درباره مالکیت .
آیا زن و مرد دارای دو طبیعت حقوقی می‌باشند ؟
صفحه ۱۷۷

مبانی طبیعی حقوق خانوادگی (۱)

اشاره

گفتیم که روح و اساس اعلامیه حقوق بشر اینست که انسان از یکنوع حیثیت و شخصیت ذاتی قابل احترام برخوردار است و در متن خلقت و آفرینش ، یک سلسله حقوق و آزادیها به او داده شده است که بهیچ نحو قابل سلب و انتقال نمی‌باشند .

و گفتیم این روح و اساس مورد تأیید اسلام و فلسفه‌های شرقی است و آنچه با روح و اساس این اعلامیه ناسازگار است و آنرا بی پایه جلوه می‌دهد همانا تفسیرهائی است که در بسیاری از سیستمهای فلسفی غرب درباره انسان و تار و پود هستیش می‌شود .

بدیهی است که یگانه مرجع صلاحیتدار برای شناسائی حقوق واقعی انسانها کتاب پر ارزش آفرینش است ، با رجوع به صفحات و سطور این کتاب عظیم ، حقوق واقعی مشترک انسانها و وضع حقوقی زن و مرد در مقابل یکدیگر مشخص می گردد .

عجیب اینست که بعضی از ساده دلان بهیچوجه حاضر نیستند این مرجع عظیم را به رسمیت بشناسند . از نظر اینها یگانه مرجع

صفحه ۱۷۹

صلاحیتدار گروهی از افراد بشر هستند که دست در کار تنظیم این اعلامیه بوده‌اند و امروز بر همه جهان سیادت و حکمرانی دارند . هر چند خودشان عملا چندان پابند مواد این اعلامیه نیستند ، دیگران را نرسد در آنچه آنها می گویند چون و چرا کنند . ولی ما بنام همان حقوق بشر برای خود حق چون و چرا قائل هستیم ، دستگاه با عظمت آفرینش را که کتاب گویای الهی است یگانه مرجع صلاحیت‌دار می‌دانیم .

من بار دیگر از خوانندگان محترم معذرت می‌خواهم از اینکه برخی مسائل را در این سلسله مقالات مطرح می کنم که اندکی رنگ فلسفی دارد و خشک بنظر می‌رسد و برای بعضی از خوانندگان محترم خستگی آور است ، خودم تا حد امکان از طرح اینگونه مسائل اجتناب دارم ، ولی گاهی ارتباط مسائل حقوق زن با این مسائل خشک فلسفی بقدری است که بحث درباره آنها اجتناب ناپذیر است .

رابطه حقوق طبیعی و هدفداری طبیعت

از نظر ما حقوق طبیعی و فطری از آنجا پیدا شده که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه بهدف موجودات را بسوی کمالاتی که استعداد آنها را در وجود آنها نهفته است سوق می‌دهد .

هر استعداد طبیعی مبنای یک " حق طبیعی " است و یک " سند طبیعی " برای آن بشمار می‌آید . مثلا فرزند انسان حق درس خواندن و مدرسه رفتن دارد ، اما بچه گوسفند چنین حقی ندارد . چرا ؟

برای اینکه استعداد درس خواندن و دانا شدن ، در فرزند

صفحه ۱۸۰

انسان هست ، اما در گوسفند نیست .

دستگاه خلقت این سند طلبکاری را در وجود انسان قرار داده و در وجود گوسفند قرار نداده است .

همچنین است حق فکر کردن و رأی دادن و اراده آزاد داشتن .

بعضی خیال می‌کنند فرضیه " حقوق طبیعی " و اینکه خلقت و آفرینش انسان را به نوعی از حقوق ممتاز ساخته است یک ادعای پوچ و خود خواهانه است و باید آنرا دور افکند ، هیچ فرقی میان انسان و غیر انسان از لحاظ حقوق نیست .

خیر ، اینطور نیست . استعدادهای طبیعی مختلف است ، دستگاه خلقت هر نوعی از انواع موجودات را در مداری مخصوص بخود او قرار داده است و سعادت او را هم در این قرار داده که در مدار طبیعی خودش حرکت کند .

دستگاه آفرینش در این کار خود هدف دارد و این سندها را بصورت تصادف و از روی بی خبری و ناآگاهی بدست مخلوقات نداده است . در این سلسله مقالات توضیح بیشتر درباره این مطلب میسر نیست .

ریشه و اساس حقوق خانوادگی را که مسئله مورد بحث ماست ، مانند سایر حقوق طبیعی در طبیعت باید جستجو کرد . از استعدادهای طبیعی زن و مرد و انواع سندهائیکه خلقت بدست آنها سپرده است می‌توانیم بفهمیم آیا زن و مرد دارای حقوق و تکالیف مشابهی هستند یا نه ؟ فراموش نکنید ، همچنانکه در مقاله‌های پیش گفتیم مسئله مورد بحث حقوق خانوادگی زن و مرد است نه تساوی حقوق آنها .

صفحه ۱۸۱

حقوق اجتماعی

افراد بشر از لحاظ حقوق اجتماعی غیر خانوادگی یعنی از لحاظ حقوقی که در اجتماع بزرگ ، خارج از محیط خانواده ، نسبت بیکدیگر پیدا میکنند هم وضع

مساوی دارند و هم وضع مشابه . یعنی حقوق اولی طبیعی آنها برابر یکدیگر و مانند یکدیگر است . همه مثل هم حق دارند از مواهب خلقت استفاده کنند ، مثل هم حق دارند کار کنند ، مثل هم حق دارند در مسابقه زندگی شرکت کنند ، همه مثل هم حق دارند خود را نامزد هر پست از پستهای اجتماعی بکنند و برای تحصیل و بدست آوردن آن از طریق مشروع کوشش کنند . همه مثل هم حق دارند استعدادهای علمی و عملی وجود خود را ظاهر کنند .

و البته همین تساوی در حقوق اولیه طبیعی ، تدریجا آنها را از لحاظ حقوق اکتسابی در وضع نامساوی قرار میدهد ، یعنی همه بطور مساوی حق دارند کار کنند و در مسابقه زندگی شرکت نمایند ، اما چون پای انجام وظیفه و شرکت در مسابقه میان می‌آید ، همه در این مسابقه یکجور از آب در می‌آیند ، بعضی پر استعدادترند و بعضی کم استعدادتر ، بعضی پر کارترند و بعضی کم کارتر ، بالاخره بعضی عالمتر ، با کمال‌تر ، باهنرتر ، کارآمدتر ، لایقتر از بعضی دیگر از کار در می‌آیند قهرا حقوق اکتسابی آنها صورت نامتساوی بخود میگیرد ، و اگر بخواهیم حقوق اکتسابی آنها را نیز مانند حقوق اولی و طبیعی آنها مساوی قرار دهیم ، عمل ما جز ظلم و تجاوز نامی نخواهد داشت .

چرا از لحاظ حقوق طبیعی اولی اجتماعی همه افراد وضع

صفحه ۱۸۲

مساوی و مشابهی دارند ؟

برای اینکه مطالعه در احوال بشر ثابت می‌کند که افراد بشر طبیعتا هیچکدام رئیس یا مرئوس آفریده نشده‌اند هیچکس کارگر یا صنعتگر یا استاد یا معلم یا افسر یا سرباز یا وزیر بدنیا نیامده است ، اینها مزایا و خصوصیاتی است که جزء حقوق اکتسابی بشر است ، یعنی افراد در پرتو لیاقت و استعداد و کار و فعالیت باید آنها را از اجتماع بگیرند و اجتماع با یک قانون قراردادی آنها را به افراد خود واگذار می‌کند .

تفاوت زندگی اجتماعی انسان با زندگی اجتماعی حیوانات اجتماعی از قبیل زنبور عسل در همین جهت است ، تشکیلات زندگی آن حیوانات صد در صد طبیعی است ، پستها و کارها بدست طبیعت در میان آنها تقسیم شده نه بدست خودشان ، طبیعتا بعضی رئیس و بعضی مرئوس ، بعضی کارگر و بعضی مهندس و بعضی مأمور انتظامی آفریده شده‌اند . اما زندگی اجتماعی انسان اینطور نیست .

بهمین جهت بعضی از دانشمندان یک باره این نظریه قدیم فلسفی را که می‌گوید " انسان طبیعتا اجتماعی است " انکار کرده و اجتماع انسانی را صددرصد " قراردادی " فرض کرده‌اند .

حقوق خانوادگی

این ، در اجتماع غیر خانوادگی ، اما در اجتماع خانوادگی چطور ؟ آیا افراد بشر در اجتماع خانوادگی نیز از لحاظ حقوق اولیه طبیعی وضع مشابه و همانندی دارند و تفاوت آنها در حقوق اکتسابی است ؟ یا میان اجتماع خانوادگی یعنی اجتماعی که از

صفحه۱۸۳

زن و شوهر ، پدر و مادر و فرزندان ، و برادران و خواهران تشکیل می‌شود ، با اجتماع غیر خانوادگی از لحاظ حقوق اولیه نیز تفاوت است و قانون طبیعی حقوق خانوادگی را بشکلی مخصوص وضع کرده است ؟

در اینجا دو فرض وجود دارد : یکی اینکه زن و شوهری و پدر و فرزندی یا مادر و فرزندی مانند سایر روابط اجتماعی و همکاریهای افراد با یکدیگر در مؤسسات ملی یا در مؤسسات دولتی ، سبب نمی‌شود که بعضی افراد طبعا وضع مخصوص بخود داشته باشند ، فقط مزایای اکتسابی سبب می‌شود که یکی مثلا رئیس و دیگری مرئوس ، یکی مطیع و دیگری مطاع ، یکی دارای ماهانه بیشتر و یکی کمتر باشد ، زن بودن یا شوهر بودن ، پدر یا مادر بودن و فرزند بودن نیز سبب نمی‌شود که هر کدام وضع مخصوص بخود داشته باشند ، فقط مزایای اکتسابی می‌تواند وضع آنها را نسبت بیکدیگر معین کند .

فرضیه " تشابه حقوق زن و مرد در حقوق خانوادگی " که بغلط نام تساوی حقوق به آن داده‌اند مبتنی بر همین فرض است . طبق این فرضیه زن و مرد با استعدادها و احتیاجات مشابه و با سندهای حقوقی مشابهی که از طبیعت در دست دارند در زندگی خانوادگی شرکت می‌کنند ، پس باید حقوق خانوادگی بر اساس یکسانی و همانندی و تشابه تنظیم شود .

فرض دیگر اینست که خیر ، حقوق طبیعی اولیه آنها نیز متفاوت است ، شوهر بودن از آنجهت که شوهر بودن است وظائف و حقوق خاصی را ایجاب می‌کند و زن بودن از آنجهت که زن بودن است وظائف و حقوق دیگری ایجاب میکند ، همچنین

صفحه۱۸۴

است پدر یا مادر بودن و فرزند بودن و بهرحال اجتماع خانوادگی با سایر شرکتها و همکاریهای اجتماعی متفاوت است . فرضیه " عدم تشابه به حقوق خانوادگی زن و مرد " که اسلام آنرا پذیرفته مبتنی بر این اصل است .

حالا کدامیک از دو فرض بالا درست است ، و از چه راه میتوانیم درستی یکی ازین دو فرض را بفهمیم ؟

صفحه ۱۸۵

مبانی طبیعی حقوق خانوادگی (۲)

توضیحات

برای اینکه خوانندگان محترم بتوانند خوب نتیجه گیری کنند باید مطالبی که در فصل گذشته گفته شد در نظر داشته باشند . گفتیم :

۱ - حقوق طبیعی از آنجا پیدا شده که طبیعت هدف دارد و با توجه بهدف ، استعدادهائی در وجود موجودات نهاده و استحقاق‌هائی به آنها داده است .

۲ - انسان از آن جهت که انسان است ، از یک سلسله حقوق خاص که حقوق انسانی نامیده می‌شود برخوردار است و حیوانات از این نوع حقوق برخوردار نمی‌باشند .

۳ - راه تشخیص حقوق طبیعی و کیفیت آنها مراجعه بخلقت و آفرینش است ، هر استعداد طبیعی یک سند طبیعی است برای یک حق طبیعی .

۴ - افراد انسان از لحاظ اجتماع مدنی همه دارای حقوق طبیعی مساوی و مشابهی میباشند و تفاوت آنها در حقوق اکتسابی

صفحه ۱۸۶

است ، که بستگی دارد به کار و انجام وظیفه و شرکت در مسابقه انجام تکالیف .

۵ - علت اینکه افراد بشر در اجتماع مدنی دارای حقوق طبیعی مساوی و متشابهی هستند اینستکه مطالعه در احوال طبیعت انسانها روشن می کند که افراد انسان (بر خلاف حیوانات اجتماعی از قبیل زنبور عسل) هیچکدام طبیعتا ، رئیس یا مرئوس ، مطیع یا مطاع ، فرمانده یا فرمانبر ، کارگر یا کارفرما ، افسر یا سرباز بدنیا نیامده‌اند . تشکیلات زندگی انسانها طبیعی نیست ، کارها و پستها و وظیفه‌ها بدست طبیعت تقسیم نشده است .

۶ - فرضیه تشابه حقوق خانوادگی زن و مرد ، مبتنی بر اینستکه اجتماع خانوادگی مانند اجتماع مدنی است . افراد خانواده دارای حقوق همانند و متشابهی هستند . زن و مرد با استعدادها و احتیاجهای مشابه در زندگی خانوادگی شرکت می کنند و سندهای مشابهی از طبیعت در دست دارند . قانون خلقت بطور طبیعی برای آنها تشکیلاتی در نظر نگرفته و کارها و پستها را میان آنها تقسیم نکرده است .

و اما فرضیه عدم تشابه حقوق خانوادگی مبتنی بر اینست که حساب اجتماع خانوادگی از اجتماع مدنی جداست ، زن و مرد با استعدادها و احتیاج‌های

مشابهی در زندگی خانوادگی شرکت نمی‌کنند و سندهای مشابهی از طبیعت در دست ندارند . قانون خلقت آنها را در وضع نامشابهی قرار داده و برای هر یک از آنها مدار و وضع معینی در نظر گرفته است .

اکنون ببینیم کدامیک از دو فرضیه بالا درست است و از چه راه باید درستی یکی از این دو فرض را بفهمیم ؟

صفحه۱۸۷

با مقیاسی که قبلا در دست دادیم تعیین اینکه کدامیک از دو فرض بالا صحیح است کار چندان دشواری نیست . به استعدادها و احتیاجهای طبیعی زن و مرد ، بعبارت دیگر به سندهای طبیعی که قانون خلقت بدست هر یک از زن و مرد داده است مراجعه می‌کنیم تکلیف روشن می‌شود .

آیا زندگی خانوادگی طبیعی است یا قراردادی ؟

در مقاله پیش گفتیم که درباره " زندگی اجتماعی انسان " دو نظر است .

بعضی زندگی اجتماعی انسان را طبیعی می‌دانند ، به اصطلاح انسان را" مدنی بالطبع " می‌دانند .

بعضی دیگر برعکس ، زندگی اجتماعی را یک امر قراردادی می‌دانند که انسان به اختیار خود و تحت تأثیر عوامل اجبار کننده خارجی (نه عوامل درونی) آنرا انتخاب کرده است .

در باب زندگی خانوادگی چطور ؟ آیا در اینجا هم دو نظر است ؟ خیر . در اینجا یک نظر بیشتر وجود ندارد . زندگی خانوادگی بشر صددرصد طبیعی است ، یعنی انسان طبیعتا " منزلی " آفریده شده است . فرضا در طبیعی بودن زندگی " مدنی " انسان تردید کنیم ، در طبیعی بودن زندگی " منزلی" یعنی زندگی خانوادگی او نمی‌توانیم تردید کنیم . همچنانکه بسیاری از حیوانات با آنکه زندگی اجتماعی طبیعی ندارند بلکه بکلی از زندگی اجتماعی بی بهره‌اند . دارای نوعی زندگانی زناشوئی طبیعی میباشند ، مانند کبوتران و بعضی حشرات که بطور " جفت " زندگی می‌کنند .

حساب زندگی خانوادگی از زندگی اجتماعی جداست . در

صفحه۱۸۸

طبیعت تدابیری بکار برده شده که طبیعتا انسان و بعضی حیوانات بسوی زندگانی خانوادگی و تشکیل کانون خانوادگی و داشتن فرزند گرایش دارند . قرائن تاریخی دوره‌ای را نشان نمی‌دهد که در آن دوره انسان فاقد زندگی خانوادگی باشد ، یعنی زن و مرد منفرد از یکدیگر زیست کنند و یا رابطه جنسی میان افراد صورت اشتراکی و عمومی داشته باشد . زندگی قبائل وحشی

عصر حاضر که نمونه‌ای از زندگانی بشر قدیم بشمار میرود نیز چنین نیست .
زندگی بشر قدیم خواه بصورت " مادر شاهی " و خواه بصورت " پدر شاهی "شکل خانوادگی داشته است .

فرضیه چهار دوره

در مسأله مالکیت این حقیقت مورد قبول همگان واقع شده که در ابتدا صورت اشتراکی داشته است و اختصاص بعدا پیدا شده است . ولی در مسئله جنسیت هرگز چنین مطلبی نیست . علت اینکه مالکیت در آغاز زندگی بشری جنبه اشتراکی داشته اینست که در آنوقت اجتماع بشر قبیله‌ای بوده و صورت خانوادگی داشته است ، یعنی افراد قبیله که با هم میزیسته‌اند از عواطف خانوادگی بهره‌مند بوده‌اند و بهمین جهت از لحاظ مالکیت وضع اشتراکی داشته‌اند . در ادوار اولیه فرضا قانون و رسوم و عاداتی نبوده که زن و مرد را در مقابل یکدیگر مسئول قرار دهد . خود طبیعت و احساسات طبیعی آنها ، آنها را بوظائف و حقوقی مقید میکرده است و هرگز زندگی و آمیزش جنسی بدون قید و شرط نداشته‌اند . همچنانکه حیواناتی که بصورت " جفت" زندگی
صفحه ۱۸۹
میکنند ، قانون اجتماعی و قراردادی ندارند ولی به حکم قانون طبیعی حقوق و وظائفی را رعایت می‌کنند و زندگی و آمیزش آنها بدون قید و شرط نیست .
خانم مهرانگیز منوچهریان در مقدمه کتاب انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران می‌گویند " : از نظر جامعه شناسی زندگی زن و مرد در نقاط مختلف زمین یکی از این چهار مرحله را می‌پیماید :
۱ - مرحله طبیعی ، ۲ - مرحله تسلط مرد ، ۳ - مرحله اعتراض زن ، ۴ - مرحله تساوی حقوق زن و مرد .
در مرحله اول زن و مرد بدون هیچگونه قید و شرطی با هم خلطه و آمیزش دارند" . . .
جامعه شناسی این گفته را نمی‌پذیرد ، آنچه جامعه شناسی میپذیرد حداکثر اینست که احیانا در میان بعضی قبایل وحشی چند برادر مشترکا با چند خواهر ازدواج می‌کرده‌اند ، همه آن برادرها با همه این خواهرها آمیزش داشته‌اند و فرزندان هم بهمه تعلق داشته است ، و یا اینست که پسران و دختران قبل از ازدواج هیچ محدودیتی نداشته‌اند و تنها ازدواج آنها را محدود میکرده است ، و اگر احیانا در میان بعضی قبائل وحشی وضع جنسی از این هم عمومی‌تر بوده و باصطلاح ، زن " ملی " بوده است جنبه استثنائی داشته و انحراف از وضع

طبیعی و عمومی بشمار میرود .

ویل دورانت در جلد اول تاریخ تمدن صفحه ۵۷ میگوید " : ازدواج از اختراعات نیاکان حیوانی ما بوده است ، در بعضی از پرندگان چنین بنظر میرسد که حقیقه هر پرنده فقط بهمسر خود اکتفا میکند . در گوریلها و اورانگوتانها رابطه میان نر و ماده تا پایان دوره پرورش نوزاد ادامه دارد ، و این ارتباط از بسیاری از

صفحه ۱۹۰

نظرها شبیه به روابط زن و مرد است و هرگاه ماده بخواهد با نر دیگری نزدیکی کند به سختی مورد تنبیه نر خود قرار میگیرد . دوکرسپینی در خصوص او را نگوتانهای برنئو می‌گوید که " آنها در خانواده‌هائی بسر میبرند که از نر و ماده و کودکان آنها تشکیل می‌شود . " و دکتر ساواژ در مورد گوریلها می‌نویسد که " عادت آنها چنین است که پدر و مادر زیر درختی می‌نشینند و بخوردن میوه و پرچانگی می‌پردازند ، و کودکان دور و بر پدر و مادر بر درختها جستن می‌کنند ، زناشوئی در صفحات تاریخ پیش از ظهور انسان آغاز شده است . اجتماعاتی که در آنها زناشوئی موجود نباشد بسیار کم است ، ولی کسی که در جستجو باشد می‌تواند عده‌ای از چنین جامعه‌ها را پیدا کند . "

غرض اینست که احساسات خانوادگی برای بشر یک امر طبیعی و غریزی است ، مولود عادت و نتیجه تمدن نیست ، همچنانکه بسیاری از حیوانات بطور طبیعی و غریزی دارای احساسات خانوادگی میباشند .

علیهذا هیچ دوره‌ای بر بشر نگذشته که جنس نر و جنس ماده بطور کلی بدون هیچگونه قید و شرط و تعهد ولو تعهد طبیعی با هم زیست کرده باشند . چنان دوره فرضی مساوی است با اشتراکیت جنسی که حتی طرفداران اشتراکیت مالی در ادوار اولیه چنان دوره‌ای را ادعا نمی‌کنند .

فرضیه چهار دوره در روابط زن و مرد یک تقلید ناشیانه‌ای است از فرضیه چهار دوره‌ای که سوسیالیست‌ها درباره مالکیت قائلند . آنها میگویند بشر از لحاظ مالکیت چهار دوره را طی کرده است : مرحله اشتراک اولیه ، مرحله فئودالیسم ،

صفحه ۱۹۱

مرحله کاپیتالیسم و مرحله سوسیالیسم و کمونیسم که بازگشت به اشتراک اولیه ولی در سطح عالیتر است .

جای خوشوقتی است که خانم منوچهریان نام دوره چهارم روابط زن و مرد را تساوی حقوق زن و مرد گذاشته‌اند و در این جهت از سوسیالیست‌ها تقلید

نکرده و آخرین مرحله را بازگشت بحالت اشتراک اولین نام ننهاده‌اند .

اگر چه مشاراليها میان دوره چهارم آنطور که خودشان تصور کرده‌اند و دوره اول شباهت زیادی قائلند زیرا تصریح می‌کنند که " : در مرحله چهارم که شباهت زیادی بمرحله اول دارد ، زن و مرد بدون هیچگونه سلطه و تفوقی نسبت بیکدیگر با هم زندگانی میکنند . "

من هنوز نتوانسته‌ام مقصود ایشان را از این " شباهت زیاد " بفهمم .

اگر مقصود تنها عدم سلطه و تفوق مرد و تساوی تعهدات و شرائط آنها نسبت بیکدیگر باشد ، دلیل نمی‌شود میان این دوره و دوره‌ای که بعقیده مشاراليها هیچگونه تعهد و شرط و قیدی وجود نداشته و زندگی زن و مرد شکل خانوادگی نداشته است شباهت وجود داشته باشد . و اگر مقصود اینست که در دوره چهارم تدریجا همه قیود و تعهدات از میان میرود و زندگی خانوادگی منسوخ می‌گردد و نوعی اشتراک جنسی میان افراد بشر حکمفرما میگردد ، معلوم می‌شود مفهوم ایشان از " تساوی حقوق " که طرفدار جدی آن هستند چیزی است غیر آنچیزی که سایر طرفداران تساوی حقوق طالب آن هستند و احیانا برای آنها وحشتناک است .

صفحه۱۹۲

اکنون ما باید توجه خود را بسوی طبیعت حقوقی خانوادگی زن و مرد معطوف کنیم ، و در این زمینه دو چیز را باید در نظر بگیریم یکی اینکه آیا زن و مرد از لحاظ طبیعت اختلافاتی دارند یا نه ؟ بعبارت دیگر آیا اختلافات زن و مرد فقط از لحاظ جهاز تناسلی است ؟ یا اختلافات آنها عمیقتر از اینها است .

دیگر اینکه اگر اختلافات و تفاوتهای دیگری در کار است ، آیا آن اختلافات از نوع اختلافات و تفاوتهائی است که در تعیین حقوق و تکالیف آنها مؤثر است ، یا از نوع اختلاف رنگ و نژاد است که با طبیعت حقوقی بشر بستگی ندارد .

زن در طبیعت

در قسمت اول گمان نمیکنم جای بحث باشد ، هر کس فی الجمله مطالعه‌ای در این زمینه داشته باشد می‌داند که اختلافات و تفاوتهای زن و مرد منحصر به جهاز تناسلی نیست ، اگر سخنی هست در این جهت است که آیا آن تفاوتها در تعیین حقوق و تکالیف زن و مرد تأثیر دارد یا ندارد .

دانشمندان و محققان اروپا قسمت اول را بطور شایسته‌ای بیان کرده‌اند ، دقت در مطالعات زیستی و روانی و اجتماعی این دانشمندان کوچکترین تردیدی

در این قسمت باقی نمی گذارد . آنچه کمتر مورد توجه این دانشمندان واقع شده اینست که این تفاوتها در تعیین حقوق و تکالیف خانوادگی مؤثر است و زن و مرد را از این جهت در وضع نامشابهی قرار میدهد .

الکسیس کارل فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس معروف فرانسوی که شهرت جهانی دارد در کتاب بسیار نفیس خود " انسان

صفحه۱۹۳

موجود ناشناخته " به هر دو قسمت اعتراف میکند . یعنی هم میگوید زن و مرد بحکم قانون خلقت متفاوت آفریده شده‌اند و هم می گوید این اختلافات و تفاوتها وظائف و حقوق آنها را متفاوت میکند .

وی در فصلی که تحت عنوان " اعمال جنسی و تولید مثل " در کتاب خود باز کرده است (چاپ سوم صفحه ۱۰۰) می گوید " بیضه‌ها و تخمدانها اعمال پردامنه‌ای دارند ، نخست اینکه سلول‌های نر یا ماده میسازند که پیوستگی این دو موجود تازه انسانی را پدید می‌آورد ، در عین حال موادی ترشح می‌کنند و در خون می‌ریزند که در نسوج و اندامها و شعور ما خصایص جنس مرد یا زن را آشکار میسازد . همچنین بتمام اعمال بدنی ما شدت میدهند . ترشح بیضه‌ها موجد تهور و جوش و خروش و خشونت میگردد و این همان خصایصی است که گاو نر جنگی را از گاوی که در مزارع برای شخم بکار میرود متمایز می‌سازد . تخمدان نیز بهمین طریق بر روی وجود زن اثر می کند .

. . . "اختلافی که میان زن و مرد موجود است تنها مربوط به شکل اندامهای جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست بلکه نتیجه علتی عمیقتر است که از تأثیر مواد شیمیائی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می‌شود .

"بعلت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند که هر دو جنس می‌توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت‌های یکسانی بعهده گیرند . زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است . یکایک

صفحه۱۹۴

سلولهای بدنی ، همچنین دستگاههای عضوی مخصوصا سلسله عصبی نشانه جنس او را بر روی خود دارد . قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیر قابل تغییر است . ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راه یابد ، ما مجبوریم آنها را آنطوری که هستند بپذیریم ، زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند . وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مردها

است و نبایستی آن را سرسری گیرند و رها کنند ."
کارل پس از توضیحاتی درباره کیفیت پیدایش سلول نطفه مرد و تخمک زن و پیوستن آنها بیکدیگر و اشاره به اینکه وجود ماده برای تولید نسل ضروری است ، بر خلاف وجود نر ، و اینکه بارداری ، جسم و روح زن را تکمیل می کند ، در آخر فصل می گوید " نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده‌آلی را که برای پسران جوان در نظر میگیریم معمول داریم ، متخصصین تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظائف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند و توجه به این نکته اساسی در بنای آینده تمدن ما حائز کمال اهمیت است ."
چنانکه ملاحظه می‌فرمائید این دانشمند بزرگ ، هم تفاوتهای طبیعی زیاد زن و مرد را بیان می کند و هم معتقد است این تفاوتها زن و مرد را از لحاظ وظیفه و حقوق در وضع نامشابهی قرار میدهد .
در فصل آینده نیز نظریات دانشمندان را درباره تفاوتهای زن و مرد نقل خواهیم کرد و سپس نتیجه گیری خواهیم کرد که زن و مرد در چه قسمتهائی دارای استعدادها و احتیاجهای مشابهی

صفحه۱۹۵

هستند و باید حقوق مشابهی داشته باشند و در چه قسمتها وضع مشابهی ندارند و باید حقوق و تکالیف نامشابهی داشته باشند .
برای بررسی و تعیین حقوق و تکالیف خانوادگی زن و مرد این قسمت حساسترین قسمتهاست .

۱۹۶صفحه

بخش هفتم تفاوتهای زن و مرد

اشاره

آیا فکر تفاوت زن و مرد یک فکر قرون وسطائی است ؟
حقوق زن ، افلاطون و ارسطو را رو در روی یکدیگر قرار داده است .
قانون خلقت با ایجاد تفاوت در آفرینش زن و مرد پیوند آنها را محکمتر کرده است .
مرد جهانگیر و زن مردگیر آفریده شده است .
چیزهائی که تازه مقلدان غرب را در زمینه روابط زن و مرد به نشئه فرو برده است ، خود غربیان دوره خمار آنها را طی می کنند .

صفحه۱۹۷

تفاوتهای زن و مرد (۱)

توضیحات

تفاوتهای زن و مرد ! عجب حرف مزخرفی ، معلوم می‌شود هنوز هم با این که نیمه دوم قرن بیستم را طی می کنیم ، در گوشه و کنار افرادی پیدا می‌شوند که طرز تفکر قرون وسطائی دارند و فکر کهنه و پوسیده تفاوت زن و مرد را دنبال می کنند و خیال می کنند زن و مرد با یکدیگر تفاوت دارند ، و لابد می‌خواهند مانند مردم قرون وسطی نتیجه بگیرند که زن جنس پست‌تر است ، زن انسان کامل نیست ، زن برزخ میان حیوان و انسان است ، زن لیاقت و شایستگی اینکه در زندگی مستقل و آزاد باشد ندارد ، و باید تحت قیمومت و سرپرستی مرد زندگی کند ، در صورتیکه امروز دیگر این حرفها کهنه و پوسیده شده است ، امروز معلوم شده همه این حرفها جعلیاتی بوده که مردان بحکم زورگوئی در دوره تسلط بر زن ساخته بودند . معلوم شده برعکس است ، زن جنس برتر و مرد جنس پست‌تر و ناقص‌تر است .

خیر آقا ، در قرن بیستم و در پرتو پیشرفتهای حیرت انگیز علوم ، تفاوتهای زن و مرد بیشتر روشن و مشخص شده است . جعل

صفحه۱۹۹

و افترا نیست ، حقایق علمی و تجربی است . اما این تفاوتها بهیچوجه به اینکه مرد یا زن جنس برتر است ، و دیگری جنس پائین‌تر و پست‌تر و ناقص‌تر مربوط نیست . قانون خلقت از این تفاوت‌ها منظوری دیگری داشته است ، قانون خلقت این تفاوتها را برای این بوجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکمتر کند و شالوده وحدت آنها را بهتر بریزد . قانون خلقت این تفاوتها را به این منظور ایجاد کرده است که بدست خود حقوق و وظائف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کند . قانون خلقت تفاوتهای زن و مرد را به منظوری شبیه منظور اختلافات میان اعضاء یک بدن ایجاد کرده است ، اگر قانون خلقت هر یک از چشم و گوش و پا و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار داده است نه از آنجهت است که با دو چشم به آنها نگاه میکرده و نظر تبعیض داشته و به نیکی نسبت به دیگری جفا روا داشته است .

تناسب است یا نقص و کمال ؟

یکی از موضوعاتی که برای من موجب تعجب است اینست که بعضی اصرار دارند که تفاوت زن و مرد را در استعدادهای جسمی و روانی بحساب ناقص بودن زن و کاملتر بودن مرد بگذارند ، چنین وانمود میکنند که قانون خلقت بنا بمصلحتی زن را ناقص آفریده است .

ناقص الخلقه بودن زن پیش از آنکه در میان ما مردم مشرق زمین مطرح باشد در میان مردم غرب مطرح بوده است . غربیان در طعن به زن و ناقص خواندن وی بیداد کرده‌اند . گاهی از زبان مذهب و کلیسا گفته‌اند " : زن باید از اینکه زن است شرمسار باشد " گاهی گفته‌اند " : زن همان موجودی است که

صفحه ۲۰۰

گیسوان بلند دارد و عقل کوتاه " ، " زن آخرین موجود وحشی است که مرد او را اهلی کرده است " ، " زن برزخ میان حیوان و انسان است " و امثال اینها .

از این عجیب‌تر اینکه برخی از غربیان اخیرا با یک گردش صد و هشتاد درجه‌ای اکنون می‌خواهند با هزار و یک دلیل ثابت کنند که مرد موجود ناقص الخلقه و پست و زبون ، و زن موجود کامل و برتر است .

اگر کتاب " زن جنس برتر " اشلی مونتاگو را که در مجله زن روز منتشر می‌شد خوانده باشید می‌دانید که این مرد با چه زور زدنها و مهمل بافی‌ها می‌خواهد ثابت کند که زن از مرد کاملتر است . این کتاب تا آنجا که مستقیما مطالعات پزشکی یا روانی یا آمار اجتماعی را عرضه میدارد بسیار گرانبها است ، ولی آنجا که خود نویسنده شخصا به " استنتاج " میپردازد و میخواهد برای هدف خود که همان عنوان کتاب است نتیجه‌گیری کند مهمل بافی را به نهایت میرساند . چرا باید یک روز زن را اینقدر پست و زبون و حقیر بخوانند که روز دیگر مجبور شوند برای جبران مافات ، همه آن نواقص و نقائص را از روی زن بردارند و روی مرد بگذارند . چه لزومی دارد که تفاوت‌های زن و مرد را به حساب ناقص بودن یکی و کاملتر بودن دیگری بگذاریم که مجبور شویم گاهی طرف مرد را بگیریم و گاهی طرف زن را ؟

اشلی مونتاگو از طرفی اصرار دارد زن را جنسا برتر از مرد معرفی کند و از طرف دیگر امتیازات مرد را مولود عوامل تاریخی و اجتماعی بشمارد نه مولود عوامل طبیعی .

به هر حال تفاوتهای زن و مرد " تناسب " است نه نقص و

صفحه ۲۰۱

کمال . قانون خلقت خواسته است با این تفاوتها تناسب بیشتری میان زن و

مرد که قطعا برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند و مجرد زیستن انحراف از قانون خلقت است بوجود آورد . این مطلب از بیانات بعدی ضمن توضیح تفاوتها روشن‌تر می‌شود .

نظریه افلاطون

این مسئله ، یک مسئله تازه که در قرن ما مطرح شده باشد نیست ، حداقل دو هزار و چهارصد سال سابقه دارد . زیرا این مسئله بهمین صورت در کتاب جمهوریت افلاطون مطرح است .

افلاطون با کمال صراحت مدعی است که زنان و مردان دارای استعدادهای مشابهی هستند و زنان می‌توانند همان وظائفی را عهده‌دار شوند که مردان عهده‌دار میشوند و از همان حقوقی بهره‌مند گردند که مردان بهره‌مند میگردند .

هسته تمام افکار جدیدی که در قرن بیستم در مورد زن پیدا شده و حتی آن قسمت از افکار که از نظر مردم قرن بیستم نیز افراطی و غیرقابل قبول به نظر میرسد ، در افکار افلاطون پیدا میشود . و بهمین جهت موجب اعجاب ناظران نسبت به این مرد که پدر فلسفه نامیده میشود گردیده است . افلاطون در رساله جمهوریت کتاب پنجم حتی درباره اصلاح نژاد و بهبود نسل و محروم کردن بعضی از زنان و مردان از تناسل و اختصاص دادن تناسل به افرادی که از خصائص عالیتری برخوردارند ، درباره تربیت فرزندان در خارج از محیط خانواده ، درباره اختصاص دادن تناسل به سنین معینی از عمر زن و مرد که سنین قوت و جوشش نیروی حیاتی آنها بشمار میرود بحث کرده است .

صفحه۲۰۲

افلاطون معتقد است همانطوری که به مردان تعلیمات جنگی داده میشود به زنان نیز باید داده شود ، همانطوری که مردان در مسابقات ورزشی شرکت می‌کنند ، زنان نیز باید شرکت کنند .

اما دو نکته در گفته افلاطون هست : یکی اینکه اعتراف میکند که زنان از مردان چه در نیروهای جسمی ، چه در نیروهای روحی و دماغی ناتوان‌ترند ، یعنی تفاوت زن و مرد را از نظر " کمی " اعتراف دارد هر چند مخالف تفاوت کیفی آنها از لحاظ استعدادها است . افلاطون معتقد است استعدادهائیکه در مردان و زنان وجود دارد مثل یکدیگر است . چیزی که هست زنان در هر رشته‌ای از رشته‌ها از مردان ناتوان‌ترند و این جهت سبب نمی‌شود که هر یک از زن و مرد بکاری غیر از کار دیگری اختصاص داشته باشند .

افلاطون روی همین جهت که زن را از مرد ضعیف‌تر می‌داند ، خدا را شکر می‌کند که مرد آفریده شده نه زن . میگوید " : خدا را شکر میکنم که یونانی

زائیده شدم نه غیر یونانی ، آزاد بدنیا آمدم نه برده ، مرد آفریده شدم نه زن ."

دیگر اینکه افلاطون آنچه در موضوع بهبود نسل ، پرورش متساوی استعدادهای زن و مرد ، اشتراکیت زن و فرزند و غیره گفته همه مربوط است بطبقه حاکمه ، یعنی فیلسوفان حاکم و حاکمان فیلسوف که وی آنها را منحصرا شایسته حکومت می‌داند . چنانکه میدانیم افلاطون در روش سیاسی مخالف دموکراسی و طرفدار ارستو کراسی است . آنچه افلاطون در زمینه‌های بالا گفته مربوط است به طبقه آریستو کرات ، و در غیر طبقه اریستوکرات طور دیگری نظر می‌دهد .

صفحه۲۰۳

افلاطون و ارسطو ، رو در روی یکدیگر

بعد از افلاطون ، کسی که آراء و عقائدش در دنیای قدیم در دست است ، شاگرد وی ارسطو است . ارسطو در کتاب " سیاست " عقاید خویش را درباره تفاوت زن و مرد اظهار داشته و با عقاید استاد خود افلاطون سخت مخالفت کرده است . ارسطو معتقد است که تفاوت زن و مرد تنها از جنبه "کمی " نیست ، از جنبه کیفی نیز متفاوتند ، او میگوید : نوع

استعدادهای زن و مرد متفاوت است و وظائفی که قانون خلقت بعهده هر یک از آنها گذاشته و حقوقی که برای آنها خواسته در قسمتهای زیادی با هم تفاوت دارد . بعقیده ارسطو فضائل اخلاقی زن و مرد نیز در بسیاری از قسمتها متفاوت است ، یک خلق و خوی می‌تواند برای مرد فضیلت شمرده شود و برای زن فضیلت نباشد ، برعکس یک خلق و خوی دیگر ممکن است برای زن فضیلت باشد و برای مرد فضیلت شمرده نشود .

نظریات ارسطو نظریات افلاطون را در دنیای قدیم نسخ کرد ، دانشمندانی که بعدها آمدند نظریات ارسطو را بر نظریات افلاطون ترجیح دادند .

نظر دنیای امروز

اینها که گفته شد مربوط به دنیای قدیم بود ، اکنون باید ببینیم دنیای جدید چه میگوید ؟ دنیای جدید تنها به حدس و تخمین متوسل نمی‌شود ، سر وکارش با مشاهده و آزمایش است ، با آمار و ارقام است ، با مطالعات عینی است . در دنیای جدید در پرتو مطالعات عمیق پزشکی ، روانی و اجتماعی تفاوتهای بیشتر و فراوانتری میان زن و مرد کشف شده است که در دنیای قدیم

صفحه۲۰۴

بهیچوجه به آنها پی نبرده بودند .
مردم دنیای قدیم زن و مرد را که ارزیابی می‌کردند تنها از این جهت بود که یکی درشت اندام‌تر است و دیگری کوچکتر ، یکی خشن‌تر است و دیگری ظریف‌تر ، یکی بلندتر است و دیگری کوتاه‌تر ، یکی کلفت آوازتر است و دیگری نازك آوازتر ، یکی پر پشم و موتر است و دیگری صاف‌تر ، حداکثر که از این حد تجاوز میکردند این بود که تفاوت آنها را از لحاظ دوره بلوغ در نظر میگرفتند و یا تفاوت آنها را از لحاظ عقل و احساسات بحساب می‌آوردند ، مرد را مظهر عقل و زن را مظهر مهر و عاطفه می‌خواندند .
اما امروزه علاوه بر اینها قسمتهای زیاد دیگری کشف شده است ، معلوم شده است دنیای زن و مرد در بسیاری از قسمتها با هم متفاوت است .
ما مجموع تفاوتهای زن و مرد را تا آنجا که از نوشته‌های اهل تحقیق بدست آورده‌ایم ، ذکر می‌کنیم و سپس به فلسفه این تفاوتها و اینکه چه قدر از این تفاوتها از طبیعت ناشی میشود و چه قدر از آنها مولود عوامل تاریخی و فرهنگی و اجتماعی است می‌پردازیم : و البته قسمتی از این تفاوتها را هر کس می‌تواند با مختصر تجربه و مطالعه بدست آورد و قسمتی هم آنچنان واضح و بدیهی است که قابل انکار نیست .

دو گونگی‌ها

از لحاظ جسمی

مرد بطور متوسط درشت اندام‌تر است و زن کوچك اندام‌تر ، مرد بلند قدتر است و زن کوتاه قدتر ، مرد خشن‌تر است و زن ظریفتر ، صدای مرد کلفت‌تر و خشن‌تر است و صدای زن نازکتر و لطیف‌تر ، رشد بدنی زن سریعتر است و رشد

صفحه۲۰۵

بدنی مرد بطیءتر ، حتی گفته میشود جنین دختر از جنین پسر سریعتر رشد می‌کند ، رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است ، مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماریها از مقاومت مرد بیشتر است . زن زودتر از مرد به مرحله بلوغ میرسد و زودتر از مرد هم از نظر تولید مثل از کار می‌افتد ، دختر زودتر از پسر به سخن می‌آید ، مغز متوسط مرد از مغز متوسط زن بزرگتر است ، ولی با در نظر گرفتن نسبت مغز بمجموع بدن ، مغز زن از مغز مرد بزرگتر است . ریه مرد قادر به تنفس هوای بیشتری از ریه زن است ، ضربان قلب زن از ضربان قلب مرد سریعتر است .

از لحاظ روانی

میل مرد به ورزش و شکار و کارهای پر حرکت و جنبش
بیش از زن است . احساسات مرد مبارزانه و جنگی و احساسات زن صلحجویانه
و بزمی است . مرد متجاوزتر و غوغاگرتر است و از زن آرامتر و ساکت‌تر .
زن از توسل به خشونت درباره دیگران و درباره خود پرهیز میکند و بهمین
دلیل خودکشی زنان کمتر از مردان است . مردان در کیفیت خودکشی نیز از
زنان خشن‌ترند . مردان به تفنگ ، دار ، پرتاب کردن خود از روی
ساختمان‌های مرتفع متوسل می‌شوند ، و زنان بقرص خواب‌آور و تریاك و امثال
اینها .
احساسات زن از مرد جوشانتر است ، زن از مرد سریع الهیجان‌تر است یعنی
زن در مورد اموری که مورد علاقه یا ترسش هست زودتر و سریعتر تحت تأثیر
احساسات خویش‌قرار میگیرد و مرد سرد مزاجتر از زن است ، زن طبعا به
زینت و زیور و جمال و آرایش و مدهای مختلف علاقه زیاد دارد بر خلاف مرد
، احساسات زن بی ثبات‌تر از مرد است ، زن از مرد محتاط تر ،
صفحه۲۰۶
مذهبی‌تر پرحرف‌تر و ترسوتر و تشریفاتی‌تر است ، احساسات زن مادرانه است
، و این احساسات از دوران کودکی در او نمودار است ، علاقه زن به خانواده
و توجه ناآگاهانه او به اهمیت کانون خانوادگی بیش از مرد است . زن در
علوم استدلالی و مسائل خشك عقلانی بپای مرد نمی‌رسد ولی در ادبیات ، نقاشی
و سایر مسائل که با ذوق و احساسات مربوط است دست کمی از مرد ندارد .
مرد از زن بیشتر قدرت کتمان راز دارد و اسرار ناراحت کننده را در درون
خود حفظ می کند و بهمین دلیل ابتلای مردان به بیماری ناشی از کتمان راز
بیش از زنان است . زن از مرد رقیق القلب‌تر است و فورا به گریه و
احیانا به غش متوسل می‌شود .

از نظر احساسات بیکدیگر

مرد بنده شهوت خویشتن است و زن در بند محبت مرد است ، مرد زنی را
دوست می‌دارد که او را پسندیده و انتخاب کرده باشد و زن مردی را دوست
می‌دارد که ارزش او را درک کرده باشد و دوستی خود را قبلا اعلام کرده باشد
، مرد میخواهد شخص زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن میخواهد دل
مرد را مسخر کند و از راه دل او بر او مسلط شود ، مرد می‌خواهد از بالای سر
زن بر او مسلط شود و زن می‌خواهد از درون قلب مرد بر مرد نفوذ کند ، مرد
می‌خواهد زن را بگیرد ، زن می‌خواهد او را بگیرند ، زن از مرد شجاعت و

دلیری می‌خواهد و مرد از زن زیبائی و دلبری ، زن حمایت مرد را
گرانبهاترین چیزها برای خود میشمارد ، زن بیش از مرد قادر است بر شهوت
خود مسلط شود شهوت مرد ابتدائی و تهاجمی است و شهوت زن انفعالی و
تحریکی .

صفحه۲۰۷

تفاوتهای زن و مرد (۲)

توضیحات

در شماره ۹۰ مجله زن روز نظریه یک پروفسور روانشناس مشهور آمریکائی
بنام " پروفسور ریک " که سالیان دراز به تفحص و جستجو در احوال زن و
مرد پرداخته و نتایجی بدست آورده و در کتاب بزرگی تفاوتهای بی شمار زن
و مرد را نوشته است ، منعکس شد .

این پروفسور میگوید : دنیای مرد با دنیای زن بکلی فرق می‌کند ، اگر زن
نمی‌تواند مانند مردم فکر کند یا عمل نماید از اینروست که دنیای آنها با
هم فرق می‌کند .

میگوید : در تورات آمده است " زن و مرد از یک گوشت بوجود آمده‌اند
. "بلی با وجودی که هر دو از یک گوشت به وجود آمده‌اند جسمهای متفاوت
دارند و از نظر ترکیب بکلی با هم فرق می‌کنند ، علاوه بر این ، احساس این
دو موجود هیچوقت مثل هم نخواهند بود ، و هیچگاه یک جور در مقابل حوادث
و اتفاقات عکس العمل نشان نمی‌دهند ، زن و مرد بنا بمقتضیات جنسی رسمی
خود بطور متفاوت عمل می‌کنند و درست مثل دو ستاره روی دو مدار مختلف
حرکت می‌کنند ، آنها میتوانند همدیگر

صفحه۲۰۸

را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند ولی هیچگاه یکی نمی‌شوند و بهمین دلیل است
که زن و مرد میتوانند با هم زندگی کنند ، عاشق یکدیگر بشوند و از صفات و
اخلاق یکدیگر خسته و ناراحت نشوند .

پروفسور ریک مقایسه‌هائی میان روحیه زن و مرد بعمل آورده و تفاوتهائی
بدست آورده است . از آنجمله میگوید :

"برای مرد خسته کننده است که دائم نزد زنی که دوستش دارد بسر برد .
اما هیچ لذتی برای زن بالاتر از این نیست که همیشه در کنار مرد مورد
علاقه‌اش بسر برد .

"مرد دلش می‌خواهد هر روز به همان حالت همیشگی باقی بماند . اما یک

زن همیشه می‌خواهد موجود تازه‌ای باشد و هر صبح با قیافه تازه‌تری از بستر برخیزد .
"بهترین جمله‌ایکه یک مرد می‌تواند بزنی بگوید : اصطلاح " عزیزم ترا دوست دارم " است . زیباترین جمله‌ای که یک زن بمرد مورد علاقه‌اش می‌گوید ، جمله " من بتو افتخار می‌کنم " میباشد .
"اگر مردی در دوران زندگیش با چندین معشوقه بسر برده باشد بنظر زنان دیگر مردی جالب توجه می‌آید . مردها از زنی که بیش از یک مرد در زندگیش وجود داشته باشد بدشان می‌آید .
"مردها وقتی که پیر میشوند احساس بدبختی می‌کنند ، چون تکیه‌گاه خود یعنی کارشان را از دست می‌دهند . زنهای مسن احساس رضایت می‌کنند . چون بهترین چیزها را از نظر خودشان دارا هستند : یک خانه و چندین نوه .
"خوشبختی از نظر مردها بدست آوردن مقام و شخصیتی
صفحه ۲۰۹
قابل احترام در میان اجتماع است .
"خوشبختی برای یک زن یعنی بدست آوردن قلب یکمرد و نگاهداری او برای تمام عمر .
"یکمرد همیشه می‌خواهد که زن مورد علاقه‌اش را بدین و ملیت خود درآورد .
"برای یک زن همانقدر که تغییر دادن نام خانوادگیش بعد از ازدواج آسان است ، عوض کردن دین و ملیت نیز بخاطر مردی که دوستش دارد آسان است . "

شاهکار خلقت

صرفنظر از اینکه تفاوت‌های زن و مرد موجب تفاوتهائی در حقوق و مسئوولیت‌های خانوادگی زن و مرد می‌شود یا نمی‌شود ، اساسا این مسئله یکی از عجیب‌ترین شاهکارهای خلقت است ، درس توحید و خداشناسی است ، آیت و نشانه‌ای است از نظام حکیمانه و مدبرانه جهان ، نمونه بارزی است از اینکه جریان حکیمانه و مدبرانه جهان ، نمونه بارزی است از اینکه جریان خلقت تصادفی نیست ، طبیعت جریانات خود را کورمال کورمال طی نمی‌کند ، دلیل روشنی است از اینکه بدون دخالت دادن اصل " علت غائی " نمی‌توان پدیده‌های جهان را تفسیر کرد .
دستگاه عظیم خلقت برای اینکه بهدف خود برسد و نوع را حفظ کند ، جهاز عظیم تولید نسل را بوجود آورده است ، دائما از کارخانه خود هم جنس نر بوجود می‌آورد و هم جنس ماده ، و در آنجا که بقاء و دوام نسل احتیاج دارد

بهمکاری و تعاون دو جنس ، مخصوصا در نوع انسان ، برای اینکه این دو را به کمک یکدیگر در این کار وادارد طرح وحدت و اتحاد آنها را ریخته است ، کاری

صفحه ۲۱۰

کرده است که خود خواهی و منفعت طلبی که لازمه هر ذیحیاتی است تبدیل بخدمت و تعاون و گذشت و ایثار گردد ، آنها را طالب همزیستی با یکدیگر قرار داده است ، و برای اینکه طرح کاملا عملی شود و جسم و جان آنها را بهتر بهم بپیوندد تفاوتهای عجیب جسمی و روحی در میان آنها قرار داده است و همین تفاوتها است که آنها را بیشتر بیکدیگر جذب می‌کند ، عاشق و خواهان یکدیگر قرار میدهد . اگر زن دارای جسم و جان و خلق و خوی مردانه بود محال بود که بتواند مرد را بخدمت خود وادارد و مرد را شیفته وصال خود نماید ، و اگر مرد همان صفات جسمی و روانی زن را می‌داشت ممکن نبود زن او را قهرمان زندگی خود حساب کند و عالی‌ترین هنر خود را صید و شکار و تسخیر قلب او بحساب آورد . مرد جهانگیر و زن مردگیر آفریده شده است . قانون خلقت زن و مرد را طالب و علاقه‌مند به یکدیگر قرار داده است ، اما نه از نوع علاقه‌ایکه باشیاء دارند . علاقه‌ای که انسان باشیاء دارد از خودخواهی او ناشی می‌شود ، یعنی انسان اشیاء را برای خود می‌خواهد ، بچشم ابزار به آنها نگاه می‌کند ، می‌خواهد آنها را فدای خود و آسایش خود کند ، اما علاقه زوجیت باین شکل است که هر یک از آنها سعادت و آسایش دیگری را می‌خواهد ، از گذشت و فداکاری درباره دیگری لذت میبرد .

پیوندی بالاتر از شهوت

عجیب است که بعضی از افراد نمی‌توانند میان شهوت و رأفت فرق بگذارند ، خیال کرده‌اند که آنچیزی که زوجین را بیکدیگر پیوند میدهد منحصرا طمع و شهوت است ، حس استخدام

صفحه ۲۱۱

و بهره برداری است ، همان چیزی است که انسان را با ماکولات و مشروبات و ملبوسات و مرکوبات پیوند میدهد ، اینها نمی‌دانند که در خلقت و طبیعت علاوه بر خودخواهی و منفعت طلبی علائق دیگری هم هست ، آن علائق ناشی از خودخواهی نیست ، از علاقه مستقیم به غیر ناشی میشود ، آن علائق است که منشاء فداکاریها و گذشتها و رنج خود را راحت غیر خواستنها واقع میشوند . آن علائق است که نمایش دهنده انسانیت انسان است ، بلکه قسمتی از آنها یعنی در حدودیکه بجفت و فرزند مربوط است در حیوانات نیز دیده

میشود .

این افراد گمان کرده‌اند که مرد به زن همیشه به آن چشم نگاه میکرده و می کند که احیانا یک جوان عزب به یک زن هر جائی نگاه می کند ، یعنی فقط شهوت است که آن دو را بیکدیگر پیوند میدهد ، در صورتیکه پیوندی بالاتر از شهوت هست که پایه وحدت زوجین را تشکیل میدهد آن همان چیزی است که قرآن کریم از آن بنامهای " مودت و رحمت " یاد کرده است ، می‌فرماید :

« "و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ." »

چقدر اشتباه است که تاریخ روابط زن و مرد را فقط از نظر حس استخدام و استثمار و بر پایه اصل تنازع بقاء تفسیر کنیم و چقدر مهملات در این زمینه بافته شده است ، راستی من وقتی که برخی نوشته‌ها را می‌خوانم و می‌بینم در تفسیر تاریخ روابط زن و مرد ، یگانه اصلی را که بکار میبرند ، اصل تضاد است ، زن و مرد را مانند دو طبقه دیگر اجتماعی که دائما در جنگ و کشمکش بوده است فرض می کنند ، دچار تعجب می‌شوم و بر جهالت

صفحه۲۱۲

و نادانی آنها تأسف می‌خورم ، اگر تاریخ روابط پدران و فرزندان را بتوان از نظر حس استخدام و استثمار تفسیر کرد روابط تاریخی زنان و شوهران را نیز می‌توان از این نظر تفسیر کرد . درست است که مرد از زن همیشه زورمندتر بوده است اما قانون خلقت مرد را از نظر غریزی بشکلی قرار داده است که نمیتوانسته است نوع ستمهائی که به غلامان و بردگان و زیردستان و همسایگان خود روا میداشته درباره زن روا دارد ، همانطوری که نمی‌توانسته است آن نوع ستمها را بر فرزندان خود روا دارد .

من منکر ستمهای مردان بر زنان نیستم ، منکر تفسیری هستم که از این ستمها می‌شود ، مردان بر زنان در طول تاریخ ستمهای فراوانی کرده‌اند اما ریشه این ستمها همان چیزهائی است که سبب شده بفرزندان خود نیز با کمال علاقه‌ای که به آنها و سرنوشت آنها و سعادت آنها داشته‌اند ستم کنند ، همان چیزهائی است که سبب شده به نفس خود نیز ستم کنند ، یعنی ریشه جهالت و تعصب و عادت دارد نه ریشه منفعت طلبی ، شاید فرصتی پیش آمد و در موقع مناسبی بحث مفصلی درباره تفسیر تاریخ روابط زن و مرد بنمائیم .

دو گونگی احساسات مرد و زن نسبت به هم

نه تنها علاقه خانوادگی زن و مرد بیکدیگر با علاقه باشیاء فرق می کند ، علاقه خود آنها بیکدیگر نیز متشابه نیست ، یعنی نوع علاقه مرد به زن با

نوع علاقه زن به مرد متفاوت است ، با اینکه تجاذب طرفینی است اما بالعکس اجسام بیجان ، جسم کوچکتر جسم بزرگتر را به سوی خود می‌کشاند ، آفرینش مرد را مظهر

صفحه۲۱۳

طلب و عشق و تقاضا و زن را مظهر محبوبیت و معشوقیت قرار داده است ، احساسات مرد نیاز آمیز و احساسات زن ناز خیز است . احساسات مرد طالبانه و احساسات زن مطلوبانه است .

چندی پیش یکی از روزنامه‌های خبری عکس یک دختر جوان روسی را که خودکشی کرده بود چاپ کرده بود . این دختر در نوشته‌ای که از او باقی مانده نوشته است : هنوز مردی مرا نبوسیده است ، بنابراین زندگی برای من قابل تحمل نیست .

برای یک دختر این جهت شکست بزرگی است که محبوب مردی واقع نشده است ، مردی او را نبوسیده است . اما پسر جوان کی از زندگی نومید میشود ؟ وقتی که دختری او را نبوسیده است ؟ خیر ، وقتی که دختری را نبوسیده باشد .

ویل دورانت در بحثهای مفصل و جامع خود پس از آنکه میگوید اگر مزیت دختری فقط در دانش و اندیشه باشد نه در دل انگیزی طبیعی و زرنگی نیمه آگاهش ، در پیدا کردن شوهر چندان کامیاب نخواهد شد ، شصت درصد زنان دانشگاه بی شوهر میمانند میگوید " : خانم مونیا کوالوسکی که دانشمند برجسته‌ای بود شکایت می‌کرد که کسی با او ازدواج نمی‌کند و می‌گفت : چرا کسی مرا دوست ندارد ؟ من می‌توانم از بیشتر زنان بهتر باشم ، با اینهمه بیشتر زنان کم اهمیت مورد عشق و علاقه هستند و من نیستم . "

ملاحظه میفرمائید که نوع احساس شکست این خانم با نوع احساس شکست یک مرد متفاوت است . میگوید چرا کسی مرا دوست ندارد . " ؟

صفحه۲۱۴

مرد آنگاه در امر زناشوئی احساس شکست می‌کند که زن محبوب خود را پیدا نکرده باشد ، یا اگر پیدا کرده است نتوانسته باشد او را در اختیار خود بگیرد .

همه اینها یک فلسفه دارد . پیوند و اتحاد محکمتر و عمیقتر . برای چه این پیوند ؟ برای اینکه زن و مرد از زندگی لذت بیشتری ببرند ؟ نه ، تنها این نیست ، شالوده اجتماع انسانی و بنیان تربیت نسل آینده بر این اساس نهاده شده است .

نظریه یک خانم روانشناس

در مجله زن روز شماره صد و یک یک بحث روانشناسی از یک خانم روانشناس بنام کلیودالسون نقل کرده است .

این خانم میگوید " : بعنوان یک زن روانشناس ، بزرگترین علاقه‌ام مطالعه روحیه مردهاست . چندی پیش بمن مأموریت داده شد که تحقیقاتی درباره عوامل روانی زن و مرد بعمل آورم و باین نتیجه رسیده‌ام :

۱ - تمام زنها علاقمندند که تحت نظر شخص دیگری کار کنند و بطور خلاصه از مرئوس بودن و تحت نظر رئیس کار کردن بیشتر خوششان می‌آید .

۲ - تمام زنها می‌خواهند احساس کنند که وجودشان مؤثر و مورد نیاز است ."

سپس این خانم اینطور اظهار عقیده می‌کند :

"بعقیده من این دو نیاز روحی زن از این واقعیت سرچشمه میگیرد که خانمها تابع احساسات و آقایان تابع عقل هستند . بسیار دیده شده که خانمها از لحاظ هوش نه فقط با مردان برابری

صفحه۲۱۵

می‌کنند ، بلکه گاهی در این زمینه از آنها برتر هستند . نقطه ضعف خانمها فقط احساسات شدید آنهاست . مردان همیشه عملی‌تر فکر می‌کنند ، بهتر قضاوت می‌کنند ، سازمان دهنده بهتری هستند و بهتر هدایت می‌کنند . پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت میباشد . هر قدر هم خانمها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند بی فائده خواهد بود .

خانمها بعلت اینکه حساستر از آقایان هستند باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگیشان احتیاج دارند . . . بزرگترین هدف خانمها در زندگی " تأمین " است . و وقتی بهدف خود نائل شدند دست از فعالیت می‌کشند ، زن برای رسیدن باین هدف از روبرو شدن با خطرات بیم دارد . ترس تنها احساسی است که زن در برطرف کردن آن به کمک احتیاج دارد . . . کارهائی که به تفکر مداوم احتیاج دارد زن را کسل و خسته می‌کند ."

نهضت عجولانه

نهضتی که در اروپا برای احقاق حقوق پایمال شده زن صورت گرفت ، به دلیل اینکه دیر باین فکر افتاده بودند با دستپاچگی و عجله زیادی انجام گرفت . احساسات مهلت نداد که علم نظر خود را بگوید و راهنما قرار گیرد . از اینرو تر و خشک با یکدیگر سوخت ، این نهضت یک سلسله بدبختی‌ها را از زن گرفت و حقوق زیادی به او داد و درهای بسته‌ای به روی او باز کرد . اما در عوض بدبختیها و بیچارگی‌های دیگری برای خود زن و برای جامعه

بشریت بوجود آورد . مسلما اگر آنچنان شتابزدگی بخرج داده نمیشد احقاق حقوق زن بشکل بسیار بهتری صورت میگرفت و

صفحه۲۱۶

فریاد فرزانگان از وضع ناهنجار حاضر و از آینده بسیار وحشتناک‌تر بفلك نمیرسید ، ولی این امید باقی است که علم و دانش جای خود را باز کند و نهضت زن بجای آنکه مانند گذشته از احساسات سرچشمه گیرد ، از علم و دانش الهام گیرد . اظهار نظرهای دانشمندان اروپائی در این زمینه خود نشانه امیدبخشی از این جریان است .

بنظر میرسد - آن چیزهائی که مقلدان غرب را در زمینه روابط زن و مرد تازه به نشئه فرو برده است خود غربیان دوره خمار آنها را طی می‌کنند .

نظریه ویل دورانت

ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه قسمت چهارم ، بحثهای بسیار مفصل و جامعی در زمینه مسائل جنسی و خانوادگی بعمل آورده است ، ما قسمتهای مختصری از آن کتاب را برای خوانندگان انتخاب می‌کنیم تا بهتر و بیشتر به جریانات فکری که در میان دانشمندان غربی وجود دارد آشنا بشوند . و از قضاوتهای عجولانه خودداری کنند .

ویل دورانت در فصل هفتم از قسمت چهارم کتاب خود تحت عنوان عشق میگوید " : نخستین نغمه صریح عشق با فرا رسیدن بلوغ آغاز میگردد ، کلمه "پوبرتی " که در زبان انگلیسی معنی بلوغ میدهد با توجه باصل لاتینی آن معنی " سن موی " است یعنی سنی که در آن موی بر بدن پسران می‌روید و مخصوصا موی سینه که پسران اینهمه به آن می‌نازند و موی صورت که با صبر سی سی فوس آنرا میتراشند . کیفیت و کمیت مو (در صورت تساوی امور دیگر) ظاهرا با قدرت توالد و تناسل

صفحه۲۱۷

بستگی دارد و بهترین وضع آن هنگام اوج گرفتن نشاط زندگی است . این نمو ناگهانی موی توأم با خشونت صدا جزء صفات ثانوی جنسی است که بهنگام بلوغ عارض پسر میشود . اما طبیعت در این سن بدختران ، نرمش اطراف و حرکات میبخشد که دیدگانرا خیره می‌سازد و کفل آنانرا پهن‌تر می‌کند تا امر مادری آسانتر شود و سینه‌شانرا برای شیر دادن به کودك پر و برجسته میسازد . علت ظهور این صفات ثانوی چیست ؟ کسی نمیداند ولی نظریه پروفسور ستارلینگ در این میان طرفدارانی پیدا کرده است . بموجب این نظریه سلولهای تناسلی بهنگام بلوغ نه تنها تخم و نطفه تولید می‌کنند بلکه همچنین

نوعی هرمون نیز میسازند که داخل خون میشود و مایه تغییرات جسمی و روحی میگردد ، در این سن نه تنها جسم از نیروهای تازه بهره‌مند میگردد ، روح و خوی نیز به هزاران نوع متأثر می گردد ، رومن رولاند می گوید " : در طی سالهای زندگی زمانی فرا میرسد که تغییرات جسمانی آهسته‌ای در وجود یک مرد صورت میگیرد و در وجود زن آنچه گفتیم مهمترین همه این تغییرات است . . . دلیری و توانائی دلهای نرم را به تپش می‌آورد و نرمی و لطافت میل و هوس زورمندان را بر می‌انگیزد . " . . . دموسه می گوید " : تمام مردان دروغزن و مکار و گزافه گو و دو رو و ستیزه جو هستند و همه زنان خود پسند و ظاهرساز و خیانتکار . ولی در جهان فقط یک چیز مقدس و عالی وجود دارد و آن آمیزش این دو موجود ناقص است" . . . .

"آداب جفتجوئی در بزرگسالان عبارت است از حمله برای تصرف در مردان ، و عقب نشینی برای دلبری و فریبندگی در زنان (البته در بعضی جاها استثناهائی دیده میشود) . چون مرد

صفحه۲۱۸

طبعا جنگی و حیوان شکاری است عملش مثبت و تهاجمی است ، زن برای او همچون جایزه‌ای است که باید آنرا برباید و مالک شود جفتجوئی جنگ و پیکار است و ازدواج تصاحب و اقتدار .

"عفت فراوان زن خادم مقاصد توالد است ، زیرا امتناع محجوبانه او کمکی به انتخاب جنس است . عفت زنان را توانا میسازد که با جستجوی بیشتر عاشق خود را یعنی کسی را که افتخار پدری فرزندان او را خواهد داشت برگزیند . منافع گروه و نوع از زبان زن سخن میگوید . همچنانکه منافع فرد از گلوی مرد بیرون می‌آید . . . در عشقبازی زن از مرد ماهرتر است زیرا میل او چندان شدید نیست که دیده عقل او را ببندند .

"داروین ملاحظه کرده است که در بیشتر انواع ، ماده بعالم عشق بی علاقه است . لمبرزو ، و کیش و کرافت ابینگ می گویند : زنان بیشتر بدنبال ستایشها و تحسین‌های مطلق و مبهم مردانند و بیشتر می‌خواهند مردان بخواست آنها توجه کنند و این امر از میل آنها بلذات جنسی بیشتر است . لمبرزو می گوید : پایه طبیعی عشق زن فقط یک صفت ثانوی از مادری اوست و همه احساسات و عواطفی که زنی را بمردی می‌پیوندد از دواعی جسمی بر نمی‌خیزد بلکه از غرائز برای انطباق با اوضاع بوجود آمده است .

ویل دورانت در فصلی که تحت عنوان مردان و زنان منعقد کرده می گوید :

"کار خاص زن خدمت به بقاء نوع است و کار خاص مرد خدمت به زن و کودک ، ممکن است کارهای دیگری هم داشته باشند ولی همه از روی حکمت و

تدبیر تابع این دو کار اساسی گشته است ،

صفحه ۲۱۹

این مقاصد اساسی است اما نیمه ناآگاه است و طبیعت معنی انسان و سعادت را در آن نهفته است . . . طبیعت زن بیشتر پناه‌جوئی است نه جنگجوئی ، بنظر میرسد که در بعضی انواع ماده اصلا غریزه جنگی وجود ندارد ، اگر ماده خود بجنگ آید برای کودکان خویش است .

. . . "زن از مرد شکیباتر است ، گرچه شجاعت مرد در کارهای خطیر و بحرانی زندگی بیشتر است اما تحمل دائمی و روزانه زن در مقابل ناراحتی‌های جزئی بیشمار بیشتر است . . . جنگجوئی زن در وجود دیگری است ، زن سربازانرا دوست دارد و از مرد توانا خوشش می‌آید ، در مشاهده قدرت نوعی عامل عجیب خوشی فرودستانه " مازوشیستیک " او را تحریک می کند ، اگر چه خودش قربانی اینقدرت باشد ."

. . . "این خوشی دیرین در لذت از قدرت و مردانگی گاهی بر احساسات اقتصادی زن نوین غالب می‌آید چنانکه گاهی ترجیح میدهد با دیوانه شجاعی ازدواج کند ، زن به مردی که فرماندهی بلد است با خوشحالی تسلیم می‌شود ، اگر اینروزها فرمان برداری زن کمتر شده است برای آن است که مردان در قدرت و اخلاق ضعیف‌تر از پیش شده‌اند . . . توجه زن به امور خانوادگی است و محیط او معمولا خانه خویش است . او مانند طبیعت عمیق است . اما مانند خانه محدود خود محصور هم هست ، غریزه او را به سنن دیرین می‌پیوندد ، زن نه در ذهن اهل آزمایش است نه در عادت ، (باید بعضی از زنان شهرهای بزرگ را استثنا کرد) اگر هم به عشق آزاد رو می‌آورد نه برای آن است که در آن آزادی

صفحه ۲۲۰

میجوید ، بلکه برای آن است که در زندگی خود از ازدواج معمولی با یک مرد مسئول مأیوس شده است ، اگر گاهی در سالهای جوانی مفتون عبارات و اصطلاحات سیاسی میگردد و احساس خود را بهمه جنبه‌های انسانی بسط می‌دهد ، پس از یافتن شوهر وفاداری از تمام آن فعالیتها چشم می‌پوشد و بسرعت خود و شوهرش را از این فعالیت عمومی بیرون می کشد و به شوهرش یاد میدهد که حس وفاداری شدید خود را بخانه محدود کند . زن بی اینکه نیاز به تفکر داشته باشد میداند که تنها اصلاحات سالم از خانه برمی‌خیزد . زن آنجا که مرد خیالی سرگردان را به مرد فداکار و پای بست بخانه و کودکان خود تبدیل میسازد عامل حفظ و بقاء نوع است ، طبیعت به قوانین و دولتها اعتناء ندارد ، عشق او بخانه و کودک است اگر در حفظ اینها موفق شود به دولتها

بی قید و بی‌علاقه است و به کسانی که سرگرم تغییر این قوانین اساسی هستند می‌خندد ، اگر امروز طبیعت در حفظ خانواده و کودک ناتوان بنظر میرسد برای آنست که زن مدتی است که طبیعت را از یاد برده است ، ولی شکست طبیعت همیشگی نیست ، هر وقت که بخواهد میتواند بصدها مصالحی که در ذخیره دارد برگردد ، هستند اقوام و نژادهای دیگری که در وسعت و عده از ما بیشترند و طبیعت دوام قطعی و نامشخص خود را میتواند از میان آنها تأمین کند ."

این بود بیان کوتاهی از تفاوتهای زن و مرد و نظریات دانشمندان در این زمینه .

صفحه ۲۲۱

در نظر داشتم تحت عنوان " راز تفاوتها " در اطراف اینکه عوامل تاریخی و اجتماعی چه اندازه میتوانسته است در این تفاوتها مؤثر باشد بحثی بکنم ، برای پرهیز از دراز شدن دامنه مطلب از بحث مستقل در آن صرفنظر می‌کنم ، در ضمن مباحث آینده کاملا مطلب روشن خواهد شد .

صفحه ۲۲۲

بخش هشتم مهر و نفقه

اشاره

آیا مهر و نفقه یادگار عهد مملوک بودن زن است ؟

قرآن کریم مهر را به عنوان هدیه‌ای از جانب مرد و نشانه‌ای از صداقت او یاد کرده است .

مهر از آنجا پیدا شده که طبیعت در مسأله عشق برای هر یک از مرد و زن نقش جداگانه‌ای قائل شده است .

اسلام رسوم جاهلیت را درباره مهر منسوخ کرد .

عشق زن اگر از خودش آغاز شود ، هم عشق شکست می‌خورد ، هم شخصیت زن .

باید مردمی را که به قانون اسلام عمل نمی‌کنند اصلاح کنیم ، چرا قانون را خراب کنیم ؟

سیستم مهری اسلام مخصوص به خود آن است و باید جدا از سایر سیستمهای مهری مطالعه شود .

اروپا در صد سال پیش و اسلام در چهارده قرن پیش به زن استقلال اقتصادی داد .

سه نوع نفقه از نظر فقه اسلامی .

زن اروپائی باید ممنون ماشین باشد نه ممنون قانونگذاران .

اسلام استقلال اقتصادی داد ، اما خانه براندازی نکرد .

توانائی زن در تحصیل ثروت ، از مرد کمتر و استهلاک ثروتش بیشتر است .

مرد امروز می‌خواهد با الغاء حق نفقه از اسرافکاری زن انتقام بگیرد .

الغاء حق نفقه زن بر شوهر ، راه را برای مردان شکارچی هموار می کند .

آیا اعلامیه حقوق بشر به زن توهین کرده است ؟

صفحه۲۲۳

مهر و نفقه (۱)

اشاره

یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری اینست که مرد هنگام ازدواج ، برای زن " مهر " قائل می‌شده است . چیزی از مال خود به زن یا پدر زن خویش میپرداخته است ، و بعلاوه در تمام مدت ازدواج عهده‌دار مخارج زن و فرزندان خویش بوده است .

ریشه این سنت چیست ؟ چرا و چگونه بوجود آمده است ؟ مهر دیگر چه صیغه‌ایست ؟ نفقه دادن به زن برای چه ؟ آیا اگر بنا باشد هر یک از زن و مرد بحقوق طبیعی و انسانی خویش نائل گردند و روابط عادلانه و انسانی میان آنها حکمفرما باشد و با زن مانند یک انسان رفتار شود مهر و نفقه مورد پیدا می کند ؟ یا اینکه مهر و نفقه یادگار عهدهائی است که زن مملوک مرده بوده است ، مقتضای عدالت و تساوی حقوق انسانها ، خصوصا در قرن بیستم ، اینست که مهر و نفقه ملغی گردد ، ازدواجها بدون مهر صورت گیرد و زن خود مسؤولیت مالی زندگی خویش را بعهده بگیرد .

صفحه۲۲۵

و در تکفل مخارج فرزندان نیز با مرد متساویا شرکت کند .

سخن خود را از مهر آغاز می کنیم . ببینیم مهر چگونه پیدا شده و چه فلسفه‌ای داشته و جامعه شناسان پیدایش مهر را چگونه توجیه کرده‌اند ؟

تاریخچه مهر

میگویند در ادوار ما قبل تاریخ که بشر بحال توحش میزیسته و زندگی شکل قبیله‌ای داشته ، به علل نامعلومی ، ازدواج با همخون جائز شمرده نمی‌شده است ، جوانان قبیله که خواستار ازدواج بوده‌اند ناچار بوده‌اند از قبیله

دیگر برای خود همسر و معشوقه انتخاب کنند ، از اینرو برای انتخاب همسر بمیان قبایل دیگر میرفته‌اند . در آن دوره‌ها مرد بنقش خویش در تولید فرزند واقف نبوده است ، یعنی نمی‌دانسته که آمیزش او با زن در تولید فرزند مؤثر است ، فرزندان را به عنوان فرزند همسر خود می‌شناخته نه بعنوان فرزندان خود ، با اینکه شباهت فرزندان را با خود احساس می‌کرده نمی‌توانسته علت این شباهت را بفهمد . قهرا فرزندان نیز خود را فرزندان زن میدانسته‌اند نه فرزند مرد ، و نسب از طریق مادران شناخته می‌شد نه از طریق پدران . مردان موجودات عقیم و نازا بحساب می‌آمده‌اند و پس از ازدواج بعنوان یک طفیلی که زن فقط به رفاقت با او و به نیروی بدنی او نیازمند است در میان قبیله زن بسر میبرده است ، این دوره را دوره " مادر شاهی " نامیده‌اند .

دیری نپائید که مرد بنقش خویش در تولید فرزند واقف شد و خود را صاحب اصلی فرزند شناخت ، از این وقت زن را تابع

صفحه۲۲۶

خود ساخت و ریاست خانواده را بعهده گرفت و باصطلاح دوره " پدرشاهی " آغاز شد .

در این دوره نیز ازدواج با همخون جائز شمرده نمی‌شد و مرد ناچار بود از میان قبیله دیگر برای خود همسر انتخاب کند و بمیان قبیله خود بیاورد . و چون همواره حالت جنگ و تصادم میان قبائل حکمفرما بود انتخاب همسر از راه ربودن دختر صورت میگرفت . یعنی جوان دختر مورد نظر خویش را از میان قبیله دیگر می‌ربود .

تدریجا صلح جای جنگ را گرفت و قبائل مختلف می‌توانستند همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند ، در این دوره رسم ربودن زن منسوخ شد و مرد برای اینکه دختر مورد نظر خویش را به چنگ آورد میرفت بمیان قبیله دختر اجیر پدر زن می‌شد و مدتی برای او کار می‌کرد و پدر زن در ازاء خدمت داماد دختر خویش را به او می‌داد و او آن دختر را به میان قبیله خویش می‌برد .

تا اینکه ثروت زیاد شد ، در این وقت مرد دریافت که بجای اینکه سالها برای پدر عروس کار کند بهتر اینست که یکجا هدیه لایقی تقدیم او کند و دختر را از او بگیرد ، این کار را کرد و از این جا " مهر " پیدا شد .

روی این حساب ، در مراحل اولیه ، مرد بعنوان طفیلی زن زندگی می‌کرده و خدمتکار زن بوده است ، در این دوره زن بر مرد حکومت میکرده است . در مرحله بعد که حکومت بدست مرد افتاد ، مرد زن را از قبیله دیگر میربوده است . در مرحله سوم مرد برای اینکه زن را به چنگ آورد بخانه پدر زن

میرفته و سالها برای او کار می‌کرده است ، در مرحله چهارم مرد مبلغی بعنوان

صفحه۲۲۷

"پیشکش " تقدیم پدر زن میکرده است و رسم مهر از اینجا ناشی شده است .میگویند - مرد از آنوقتی که سیستم " مادر شاهی " را ساقط کرد و سیستم "پدر شاهی " را تأسیس نمود زن را در حکم برده و لااقل در حکم اجیر و مزدور خویش قرار داد و به او بچشم یک ابزار اقتصادی که احیانا شهوت او را نیز تسکین می‌داد نگاه میکرد . به زن استقلال اجتماعی و اقتصادی نمی‌داد . محصول کارها و زحمات زن متعلق بدیگری یعنی پدر یا شوهر بود . زن حق نداشت به اراده خود شوهر انتخاب کند و به اراده خود و برای خود فعالیت اقتصادی و مالی داشته باشد و در حقیقت پولی که مرد بعنوان مهر می‌داده و مخارجی که بعنوان نفقه می‌کرده است در مقابل بهره اقتصادی بوده که از زن در ایام زناشوئی میبرده است .

مهر در نظام حقوقی اسلام

مرحله پنجمی هم هست که جامعه‌شناسان و اظهار نظر کنندگان درباره آن سکوت می‌کنند ، در این مرحله مرد هنگام ازدواج یک " پیشکشی " تقدیم خود زن می‌کند و هیچیک از والدین حقی به آن پیشکشی ندارند ، زن در عین اینکه از مرد پیشکشی دریافت میدارد استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می‌کند ، اولا به اراده خود شوهر انتخاب می‌کند نه به اراده پدر یا برادر ، ثانیا در مدتی که در خانه پدر است ، همچنین در مدتی که بخانه شوهر میرود کسی حق ندارد او را بخدمت خود بگمارد و استثمار کند ، محصول کار و زحمتش بخودش تعلق دارد نه بدیگری و در معاملات

صفحه۲۲۸

حقوقی خود احتیاجی بقیمومت مرد ندارد .

مرد از لحاظ بهره برداری از زن ، فقط حق دارد در ایام زناشوئی از وصال او بهره‌مند شود و مکلف است مادامی که زناشوئی ادامه دارد و از وصال زن بهره‌مند می‌شود زندگی او را در حدود امکانات خود تأمین نماید .

این مرحله همان است که اسلام آنرا پذیرفته و زناشوئی را بر این اساس بنیان نهاده است . در قرآن کریم آیات زیادی هست درباره اینکه مهر زن بخود زن تعلق دارد نه بدیگری . مرد باید در تمام مدت زناشوئی عهده‌دار تأمین مخارج زندگی زن بشود و در عین حال درآمدی که زن تحصیل می‌کند و نتیجه کار او به شخص خودش تعلق دارد نه بدیگری پدر یا شوهر .

اینجاست که مسئله مهر و نفقه شکل معماوشی پیدا می‌کند ، زیرا در وقتی
که مهر به پدر دختر تعلق میگرفت و زن مانند یک برده بخانه شوهر می‌رفت
و شوهر او را استثمار میکرد ، فلسفه مهر باز خرید دختر از پدر بود و
فلسفه نفقه مخارج ضروری است که هر مالکی برای مملوک خود میکند ، اگر
بناست چیزی به پدر زن داده نشود و شوهر هم حق ندارد زن را استثمار و از
او بهره‌برداری اقتصادی بکند ، و زن از لحاظ اقتصادی استقلال کامل دارد و
حتی از جنبه حقوقی نیازی به قیمومت و اجازه و سرپرستی ندارد ، مهر دادن
و نفقه پرداختن برای چه ؟

نگاهی به تاریخ

اگر بخواهیم بفلسفه مهر و نفقه در مرحله پنجم پی ببریم باید اندکی توجه
خود را بدوره‌های چهارگانه‌ای که قبل از این
صفحه ۲۲۹
مرحله گفته شده معطوف کنیم . حقیقت اینست آنچه در این باره گفته شده
جز یک سلسله فرضها و تخمینها چیزی نیست . نه حقایق تاریخی است و نه
حقایق علمی و تجربی . پاره‌ای قرائن از یکطرف و بعضی فرضیه‌های فلسفی
درباره انسان و جهان از طرف دیگر منشاء پدید آمدن این فرضها و تخمینها
درباره زندگی بشر ما قبل تاریخ شده است . آنچه درباره دوره باصطلاح
مادرشاهی گفته شده چیزی نیست که باین زودیها بتوان باور کرد ، و همچنین
چیزهائی که درباره فروختن دختران از طرف پدران و استثمار زنان از طرف
شوهران گفته‌اند .
در این فرضها و تخمینها دو چیز به چشم می‌خورد یکی اینکه سعی شده تاریخ
بشر اولیه فوق العاده قساوت آمیز و خشونت بار و عاری از عواطف انسانی
تفسیر شود ، دیگر اینکه نقش طبیعت از لحاظ تدابیر حیرت انگیزی که برای
رسیدن بهدفهای کلی خود بکار میبرد نادیده گرفته شده است .
اینگونه تفسیر و اظهار نظر درباره انسان و طبیعت برای غربی میسر است
اما برای شرقی - اگر افسون شده تقلید غرب نباشد - میسر نیست ، غربی
بعلل خاصی با عواطف انسانی بیگانه است ، قهرا نمی‌تواند برای عاطفه و
جرقه‌های انسانی نقش اساسی در تاریخ قائل شود ، غربی اگر از دنده اقتصاد
برخیزد نان می‌بیند و بس ، تاریخ از نظر او ماشینی است که تا نان به
خوردش ندهی حرکت نمی‌کند و اگر از دنده مسائل جنسی برخیزد انسانیت و
تاریخ انسانیت با همه مظاهر فرهنگی و هنری و اخلاقی و مذهبی و با همه
تجلیات عالی و با شکوه معنوی ، جز بازیهای تغییر شکل یافته جنسی نیست .

صفحه ۲۳۰

و اگر از دنده سیادت و برتری طلبی برخیزد سرگذشت بشریت از نظر او یک سره خونریزی و بیرحمی است .

غربی در قرون وسطی از مذهب و بنام مذهب شکنجه‌ها دیده و آزارها کشیده و زنده زنده در آتش انداختن‌ها مشاهده کرده است ، بهمین جهت از نام خدا و مذهب و هر چیزی که این بو را بدهد وحشت می‌کند و از اینرو با همه آثار و علائم فراوان علمی که از هدف داشتن طبیعت واگذار نبودن جهان بخود می‌بیند کمتر جرئت میکند به اصل " علت غائی " اعتراف کند .

ما از این مفسران نمی‌خواهیم که به وجود پیامبران که در طول تاریخ ظهور کرده‌اند و منادی عدالت و انسانیت بوده‌اند و با انحرافات مبارزه میکرده‌اند و نتایج ثمر بخشی از مبارزات خود میگرفته‌اند اقرار و اعتراف کنند ، از آنها می‌خواهیم که لا اقل نقش آگاهانه طبیعت را فراموش نکنند .

در تاریخ روابط زن و مرد قطعا مظالم فراوان و قساوتهای بی شماری رخ داده است . قرآن قساوت آمیزترین آنها را حکایت کرده است ، اما نمی‌توان گفت سراسر این تاریخ ، قساوت و خشونت بوده است .

فلسفه حقیقی مهر

به عقیده ما پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها بیکدیگر بکار رفته است .

مهر از آنجا پیدا شده که در متن خلقت نقش هر یک از زن و مرد در مسئله عشق مغایر نقش دیگری است . عرفا این قانون

صفحه ۲۳۱

را بسراسر هستی سرایت می‌دهند ، میگویند قانون عشق و جذب و انجذاب بر سراسر موجودات و مخلوقات حکومت می‌کند ، با این خصوصیت که موجودات و مخلوقات از لحاظ اینکه هر موجودی وظیفه خاصی را باید ایفا کند متفاوتند ، سوز در یک جا و ساز در جای دیگر قرار داده شده است .

فخرالدین عراقی شاعر معروف میگوید :

ساز طرب عشق که داند که چه ساز است کز زخمه آن نه فلک اندر تک و تاز است

رازی است در این پرده گر آنرا بشناسی دانی که حقیقت ز چه در بند مجاز است

عشق است که هر دم بدگر رنگ درآید ناز است بجائی و بیک جای نیاز

است

در صورت عاشق چه درآید همه سوز است در کسوت معشوق چه آید همه ساز است

ما در مقاله چهارده از این سلسله مقالات آنجا که تفاوتهای زن و مرد را بیان میکردیم گفتیم که نوع احساسات زن و مرد نسبت بیکدیگر یک جور نیست . قانون خلقت ، جمال و غرور و بی نیازی را در جانب زن ، و نیازمندی و طلب و عشق و تغزل را در جانب مرد قرار داده است . ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی به همین وسیله تعدیل شده است و همین جهت موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری میکرده است ، قبلا دیدیم که طبق گفته جامعه‌شناسان ، هم در دوره مادرشاهی و هم در دوره پدرشاهی مرد بوده است که بسراغ زن میرفته است .

صفحه ۲۳۲

دانشمندان میگویند : مرد از زن شهوانی‌تر است ، در روایات اسلامی وارد شده که مرد از زن شهوانی‌تر نیست بلکه بر عکس است ، لکن زن از مرد در مقابل شهوت تواناتر و خوددارتر آفریده شده است ، نتیجه هر دو سخن یکی است ، بهرحال مرد در مقابل غریزه از زن ناتوان‌تر است ، این خصوصیت همواره به زن فرصت داده است که دنبال مرد نرود و زود تسلیم او نشود و بر عکس مرد را وادار کرده است که به زن اظهار نیاز کند و برای جلب رضای او اقدام کند ، یکی از آن اقدامات این بوده که برای جلب رضای او و باحترام موافقت او هدیه‌ای نثار او می‌کرده است .

چرا افراد جنس نر همیشه برای تصاحب جنس ماده با یکدیگر رقابت می‌کرده‌اند و بجنگ و ستیز با یکدیگر می‌پرداخته‌اند اما هرگز افراد جنس ماده برای تصاحب جنس‌نر حرص و ولع نشان نداده‌اند ؟ برای اینکه نقش جنس نر و جنس ماده یکی نبوده است . جنس نر همواره حالت و نقش متقاضی را داشته نه جنس ماده ، و جنس ماده هرگز با حرص و ولع جنس نر بدنبال او نمیرفته است ، همواره از خود نوعی بی نیازی و استغنا نشان می‌داده است .

مهر ، باحیا و عفاف زن یک ریشه دارد ، زن به الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و به اصطلاح شیرین بفروشد .

همین‌ها سبب شده که زن توانسته با همه ناتوانی جسمی ، مرد را بعنوان خواستگار به آستانه خود بکشاند ، مردها را برقابت با یکدیگر وادار کند ، با خارج کردن خود از دسترسی مرد عشق رمانتیک بوجود آورد ، مجنونها را

بدنبال لیلی‌ها بدواند و آنگاه که تن بازدواج با مرد میدهد عطیه و پیشکشی
از او بعنوان
صفحه۲۳۳
نشانه‌ای از صداقت او دریافت دارد .
میگویند در بعضی قبائل وحشی دخترانی که با چند خواستگار و عاشق بی قرار
مواجه می‌شده‌اند آنها را وادار به " دوئل " میکرده‌اند ، هر کدام که
دیگری را مغلوب میکرده یا میکشته شایستگی همسری با آن دختر را احراز
میکرده است .
چندی پیش روزنامه‌های تهران نوشتند که یک دختر ، دو پسر خواستگار خود
را در همین تهران به " دوئل " وادار کرد . آنها را در حضور خود با
اسلحه سرد به جان یکدیگر انداخت .
از نظر کسانی که قدرت را فقط در زور بازو می‌شناسند و تاریخ روابط زن و
مرد را یکسره ظلم و استثمار مرد می‌بینند . باوری نیست که زن ، این موجود
ضعیف و ظریف ، بتواند این چنین افراد جنس خشن و نیرومند را بجان
یکدیگر بیندازد ، اما اگر کسی اندکی با تدابیر ماهرانه خلقت و قدرت
عجیب و مرموز زنانه‌ای که در وجود زن تعبیه شده آشنا باشد می‌داند که این
چیزها عجیب نیست .
زن در مرد تأثیر فراوان داشته است ، تأثیر زن در مرد از تأثیر مرد در
زن بیشتر بوده است ، مرد بسیاری از هنرنمائی‌ها و شجاعتها و دلاوریها و
نبوغها و شخصیتهای خود را مدیون زن و خودداریهای ظریفانه زن است ، مدیون
حیا و عفاف زن است ، مدیون " شیرین فروشی " زن است . زن همیشه مرد
را میساخته و مرد اجتماع را ، آنگاه که حیا و عفاف و خودداری زن از میان
برود و زن بخواهد در نقش مرد ظاهر شود اول به زن مهر باطله می‌خورد و بعد
مرد مردانگی خود را فراموش میکند و سپس اجتماع منهدم میگردد .
صفحه۲۳۴
همان قدرت زنانه که توانسته در طول تاریخ شخصیت خود را حفظ کند و
بدنبال مرد نرود و مرد را بعنوان خواستگار به آستان خود بکشاند ، مردان
را به رقابت و جنگ با یکدیگر درباره خود وادارد و آنها را تا سر حد
کشته شدن ببرد ، حیا و عفاف را شعار خود قرار دهد ، بدن خود را از چشم
مرد مستور نگهدارد و خود را اسرار آمیز جلوه دهد ، الهام بخش مرد و خالق
عشق او باشد ، هنرآموز و شجاعت بخش و نبوغ آفرین او واقع شود . در او
حس " تغزل " و ستایشگری بوجود آورد و او به فروتنی و خاکساری و ناچیزی
خود در مقابل زن بخود ببالد ، همان قدرت میتوانسته مرد را وادار کند که

هنگام ازدواج عطیه‌ای بنام مهر تقدیم او کند .
مهر ، ماده‌ای است از یک آئین‌نامه کلی که طرح آن در متن خلقت ریخته شده و با دست فطرت تهیه شده است .

مهر در قرآن

قرآن کریم مهر را بصورتی که در مرحله پنجم گفتیم ابداع و اختراع نکرد ، زیرا مهر باینصورت ابداع خلقت است ، کاری که قرآن کرد این بود مهر را به حالت فطری آن برگردانید .
قرآن کریم با لطافت و ظرافت بی نظیری میگوید « " : و آتوا النساء صدقاتهن نحله " »یعنی کابین زنان را که بخود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آنها بخودشان بدهید .
قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است .
اولا با نام " صدقه (" بضم دال) یاد کرده است نه با نام مهر ،
صفحه۲۳۵
صدقه از ماده صدق است و بدانجهت بمهر صداق یا صدقه گفته میشود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است ، بعضی مفسرین مانند صاحب کشاف به این نکته تصریح کرده‌اند . همچنانکه بنا بگفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علت اینکه صدقه (بفتح دال) را صدقه گفته‌اند اینست که نشانه صدق ایمان است . دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر (هن) به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر ، مهر مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به او نیست .
سوم اینکه با کلمه " نحله " کاملا تصریح میکند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد .
دو گونگی احساسات در حیوانات اختصاص بانسان ندارد ، در همه جاندارها آنجا که قانون دو جنسی حکمفرماست با اینکه دو جنس بیکدیگر نیازمندند ، جنس نر نیازمندتر آفریده شده ، یعنی احساسات او نیازمندانه‌تر است و همین جهت بنوبه خود سبب شده که جنس نر گامهائی در طریق جلب رضایت جنس ماده بردارد و هم سبب شده که روابط دو جنس تعدیل شود و جنس نر از زور و قدرت خود سوء استفاده نکند ، حالت فروتنی و خضوع بخود بگیرد .
هدیه و کادو در روابط نامشروع منحصر بازدواج و پیمان مشروع زناشوئی نیست ، آنجا هم که زن و مرد به صورت نامشروع می‌خواهند از وجود یکدیگر لذت ببرند و باصطلاح می‌خواهند از عشق آزاد بهره ببرند باز

صفحه۲۳۶

مرد است که به زن هدیه میدهد . اگر احیانا قهوه یا چائی یا غذائی صرف کنند مرد وظیفه خود میداند که پول آنها را بپردازد . زن برای خود نوعی اهانت تلقی می‌کند که بخاطر مرد مایه بگذارد و پول خرج کند . عیاشی برای پسر مستلزم داشتن پول و امکانات مالی است و عیاشی برای یک دختر وسیله‌ای است برای دریافت کادوها . این عادات که حتی در روابط نامشروع و غیر قانونی هم جاری است ناشی از نوع احساسات نامتشابه زن و مرد نسبت بیکدیگر است .

معاشقه فرنگی از ازدواجش طبیعی‌تر است

در دنیای غرب هم که بنام تساوی حقوق انسانها حقوق خانوادگی را از صورت طبیعی خارج کرده‌اند و سعی می‌کنند علی رغم قانون طبیعت زن و مرد را در وضع مشابهی قرار دهند و رل‌های مشابهی در زندگی خانوادگی بعهده آنها بگذارند ، آنجا که باصطلاح پای عشق آزاد بمیان می‌آید و قوانین قراردادی آنها را از مسیر طبیعت خارج نکرده است مرد همان وظیفه طبیعی خود یعنی نیاز و طلب و مایه گذاشتن و پول خرج کردن را انجام میدهد ، مرد به زن هدیه می‌دهد و متحمل مخارج او میشود .

در صورتیکه در ازدواج فرنگی مهر وجود ندارد و از لحاظ نفقه نیز مسئولیت سنگینی بعهده زن میگذارند . یعنی معاشقه فرنگی از ازدواج فرنگی با طبیعت هماهنگ‌تر است .

مهر یکی از نمونه‌هائی است که میرساند زن و مرد با استعدادهای نامتشابهی آفریده شده‌اند و قانون خلقت از لحاظ حقوق فطری و طبیعی سندهای نامتشابهی بدست آنها داده است .

صفحه۲۳۷

مهر و نفقه (۲)

توضیحات

در فصل پیش فلسفه و علت اصلی پیدایش مهر را ذکر کردیم . معلوم شد مهر از آنجا پیدا شده که قانون خلقت در روابط دو جنس ، بعهده هر یک از آنها نقش جداگانه‌ای گذاشته است . معلوم شد مهر از احساسات رقیق و عطوفت‌آمیز مرد ناشی شده نه از احساسات خشن و مالکانه او ، آنچه از ناحیه زن در این امر دخالت داشته ، حس خودداری مخصوص او بوده نه ضعف

و بی اراده بودن او ، مهر تدبیری است از ناحیه قانون خلقت برای بالا بردن ارزش زن و قرار دادن او در سطح عالیتری . مهر به زن شخصیت میدهد . ارزش معنوی مهر برای زن بیش از ارزش مادی آن است .

رسوم جاهلیت که در اسلام منسوخ شد

قرآن کریم رسوم جاهلیت را درباره مهر منسوخ کرد و آنرا بحالت اولی و طبیعی آن برگردانید .

صفحه ۲۳۸

در جاهلیت پدران و مادران ، مهر را بعنوان حق الزحمه و " شیربها" حق خود می‌دانستند .

در تفسیر کشاف و غیره مینویسند ، هنگامی که دختری برای یکی از آنها متولد میشد و دیگری می‌خواست به او تبریک بگوید می گفت " : هنیئا لک النافجه " یعنی این مایه افزایش ثروت ، ترا گوارا باد . کنایه از این که بعدا این دختر را شوهر میدهی و مهر دریافت میداری .

در جاهلیت ، پدران و در نبودن آنها برادران ، چون از طرفی برای خود حق ولایت و قیمومت قائل بودند و دختر را به اراده خودشان شوهر میدادند و نه به اراده او ، و از طرف دیگر مهر دختر را متعلق به خود میدانستند نه به دختر ، دختران را معاوضه میکردند . باین نحو که مردی به مرد دیگر میگفت که من دختر یا خواهرم را بعقد تو درمی‌آورم که در عوض دختر یا خواهر تو زن من باشد و او هم قبول میکرد ، به این ترتیب هر یک از دو دختر مهر دیگری بشمار میرفت و به پدر یا برادر دیگری تعلق می گرفت ، این نوع نکاح را نکاح " شغار " مینامیدند . اسلام این رسم را منسوخ کرد ، پیغمبر اکرم فرمود « " لا شغار فی الاسلام " » یعنی در اسلام معاوضه دختر یا خواهر ممنوع است .

در روایات اسلامی آمده است که پدر نه تنها حقی به مهر ندارد ، بلکه اگر در عقد ازدواج برای پدر به عنوان امری جداگانه از مهر چیزی شرط شود و مهر به خود دختر داده شود باز هم صحیح نیست . یعنی پدر حق ندارد برای خود در ازدواج دختر بهره‌ای قائل شود ، هر چند بصورت امر جداگانه از مهر باشد .

صفحه ۲۳۹

اسلام ، آئین کار کردن داماد برای پدر زن را که طبق گفته جامعه شناسان در دوره‌ها ئی وجود داشته که هنوز ثروت قابل مبادله‌ای در کار نبوده منسوخ کرد .

کار کردن داماد برای پدر زن تنها از این جهت نبوده است که پدران می‌خواسته‌اند از ناحیه دختران خود بهره‌ای برده باشند ، علل و ریشه‌های دیگر نیز داشته است که احیانا لازمه آن مرحله از تمدن بوده است و در حد خود ظالمانه هم نبوده است . به هر حال چنین رسمی قطعا در دنیای قدیم وجود داشته است .

داستان موسی و شعیب که در قرآن کریم آمده است از وجود چنین رسمی حکایت میکند . موسی در حال فرار از مصر وقتی که به سر چاه " مدین" رسید به حالت دختران شعیب که در کناری با گوسفندان خویش ایستاده بودند و کسی رعایت حال آنها را نمی‌کرد رحمت آورد و برای گوسفندان آنها آب کشی کرد ، دختران پس از مراجعت نزد پدر ، جریان روز را برای پدر نقل کردند و او یکی از آنها را پی موسی فرستاد و او را بخانه خویش دعوت کرد . پس از آشنا شدن با یکدیگر ، یک روز شعیب به موسی گفت من دلم می‌خواهد یکی از دو دختر خود را به تو به زنی بدهم باین شرط که تو هشت سال برای من کار کنی ، و اگر دل خودت خواست دو سال دیگر هم اضافه کن ، ده سال برای من کار کن . موسی قبول کرد و به این ترتیب موسی داماد شعیب شد . این چنین رسمی در آن زمان بوده و ریشه این رسم دو چیز است : اول نبودن ثروت . خدمتی که داماد به زن یا پدر زن میتوانسته بکند غالبا منحصر باین بوده که برای آنها کار کند ، دیگر رسم جهاز دادن . جامعه شناسان معتقدند که رسم جهاز دادن

۲۴۰صفحه

به دختر از طرف پدر یکی از رسوم و سنن کهن است ، پدر برای اینکه بتواند جهاز برای دختر خود فراهم کند داماد را اجیر خود میکرد و یا از او پولی دریافت میکرد ، عملا آنچه پدر از داماد میگرفت به نفع دختر و برای دختر بوده است .

بهرحال در اسلام این آئین منسوخ شد و پدر زن حق ندارد مهر را مال خود بداند ، هر چند هدف و منظورش این باشد که آنرا صرف و خرج دختر کند . این خود دختر است که اختیار آن مال را دارد که بهر نحو بخواهد مصرف کند . در روایات اسلامی تصریح شده که اینگونه مهر قرار دادن در دوره اسلامیه روا نیست .

در زمان جاهلیت ، رسوم دیگری نیز بود که عملا موجب محروم بودن زن از مهر میشد ، یکی از آنها رسم ارث زوجیت بود ، اگر کسی میمرد وارثان او از قبیل فرزندان و برادران همانطوریکه ثروت او را بارث میبردند همسری زن او را نیز بارث می‌بردند پس از مردن شخص ، پسر یا برادر میت حق

همسری میت را باقی می‌پنداشت و خود را مختار می‌دانست که زن او را به
دیگری تزویج کند و مهر را خودش بگیرد و یا او را بدون مهر جدیدی و
بموجب همان مهری که میت قبلا پرداخته زن خود قرار دهد .
قرآن کریم رسم ارث زوجیت را منسوخ کرد فرمود « " : یا ایها الذین
آمنوا لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها " »ای مردمی که به پیغمبر و قرآن
ایمان دارید باید بدانید که برای شما روا نیست که زنان مورثان خود را
بارث ببرید ، در حالیکه خود آن زنان میل ندارند که همسر شما باشند .
قرآن کریم در آیه دیگر بطور کلی ازدواج با زن پدر را
صفحه ۲۴۱
قدغن کرد هر چند بصورت ارث نباشد و بخواهند آزادانه با هم ازدواج کنند
. فرمود « " و لا تنکحوا ما نکح آبائکم . " »با زنان پدران خود ازدواج
نکنید .
قرآن کریم هر رسمی که موجب تضییع مهر زنان میشد منسوخ کرد ، از آنجمله
اینکه وقتی که مردی نسبت به زنش دلسرد و بی میل میشد او را در مضیقه و
شکنجه قرار میداد ، هدفش این بود که با تحت شکنجه قرار دادن او ، او را
به طلاق راضی کند و تمام یا قسمتی از آنچه بعنوان مهر به او داده از او
پس بگیرد . قرآن کریم فرمود « " : و لا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما
آتیتموهن " »یعنی زنان را بخاطر اینکه چیزی از آنها بگیرید و قسمتی از
مهری که به آنها داده‌اید جبران کنید تحت مضیقه و شکنجه قرار ندهید !
یکی دیگر از آن رسوم این بود که مردی با زنی ازدواج میکرد و برای او
احیانا مهر سنگینی قرار میداد ، اما همینکه از او سیر میشد و هوای تجدید
عروسی بسرش میزد زن بیچاره را متهم میکرد به فحشا و حیثیت او را لکه‌دار
میکرد و چنین وانمود میکرد که این زن از اول شایستگی همسری مرا نداشته و
ازدواج باید فسخ شود و من مهری که داده‌ام باید پس بگیرم . قرآن کریم این
رسم را نیز منسوخ کرد و جلو آنرا گرفت .

سیستم مهری اسلام خاص خودش است

یکی از مسلمات دین اسلام اینست که مرد حقی به مال زن و کار زن ندارد ،
نه میتواند باو فرمان دهد که برای من فلان کار را بکن ، و نه اگر زن کاری
کرد که بموجب آن کار ثروتی باو تعلق
صفحه ۲۴۲
میگیرد مرد حق دارد که بدون رضای زن در آن ثروت تصرف کند ، و از این
جهت زن و مرد وضع مساوی دارند . و بر خلاف رسم معمول در اروپای مسیحی که

تا اوایل قرن بیستم رواج داشت ، زن شوهردار از نظر اسلام در معاملات و روابط حقوقی خود تحت قیمومت شوهر نیست ، در انجام معاملات خود استقلال و آزادی کامل دارد . اسلام در عین اینکه به زن چنین استقلال اقتصادی در مقابل شوهر داد و برای شوهر هیچ حقی در مال زن و کار زن و معاملات زن قرار نداد ، آئین مهر را منسوخ نکرد ، این خود میرساند که مهر از نظر اسلام بخاطر این نیست که مرد بعدا از وجود زن بهره اقتصادی میبرد و نیروی بدنی او را استثمار میکند ، پس معلوم میشود اسلام سیستم مهری مخصوص بخود دارد ، این سیستم مهری و فلسفه‌اش را نباید با سایر سیستمهای مهری اشتباه کرد و ایراداتی که بر آن سیستمها وارد است بر این سیستم وارد دانست .

آیین فطرت

همچنانکه در مقاله پیش گفتیم قرآن کریم تصریح میکند که مهر " نحله" و عطیه است . قرآن این عطیه و پیشکشی را لازم میداند ، قرآن رموز فطرت بشر را با کمال دقت رعایت کرده است و برای اینکه هر یک از زن و مرد نقش مخصوصی که در طبیعت از لحاظ علائق دوستانه به عهده آنها گذاشته شده ، فراموش نکند لزوم مهر را تأکید کرده است . نقش زن اینست که پاسخگوی محبت مرد باشد ، محبت زن خوب است بصورت عکس العمل محبت مرد باشد نه بصورت ابتدائی . عشق ابتدائی زن ، یعنی عشقی که از

صفحه۲۴۳

ناحیه زن شروع بشود و زن بدون آنکه مرد قبلا او را خواسته باشد عاشق مردی بشود ، همواره مواجه با شکست عشق و شکست شخصیت خود زن است ، بر خلاف عشقی که بصورت پاسخ به عشق دیگری در زن پیدا میشود ، اینچنین عشق نه خودش شکست می‌خورد و نه به شخصیت زن لطمه و شکست وارد می‌آورد .

آیا راست است که زن وفا ندارد ؟ پیمان محبت زن سست است ؟ به عشق زن نباید اعتماد کرد ؟

این ، هم راست است و هم دروغ ، راست است اگر عشق از زن شروع شود ، اگر زنی ابتدا عاشق مردی بشود و به او دل ببندد آتشش زود سرد میشود ، بچنین عشقی نباید اعتماد کرد . اما دروغ است در صورتیکه عشق آتشین زن

صفحه۲۴۴

یک اساسنامه کلی است و بدست طراح طبیعت تدوین شده ، بنام تساوی حقوق زن و مرد ملغی گردد .

چنانکه ملاحظه فرمودید قرآن در باب مهر ، رسوم و قوانین جاهلیت را علیرغم میل مردان آنروز عوض کرد . آنچه خود قرآن در باب مهر گفت رسم

معمول جاهلیت نبود که بگوئیم قرآن اهمیتی به بود و نبود مهر نمیدهد ، قرآن میتوانست مهر را بکلی منسوخ کند و مردان را از این نظر راحت کند ، ولی این کار را نکرد .

انتقادها

اکنون که نظر اسلام را درباره مهر دانستید و معلوم شد مهر از نظر اسلام چه فلسفها ی دارد ، خوب است سخن کسانی را که باین قانون اسلامی انتقاد دارند . نیز بشنوید .

خانم منوچهریان در کتاب انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران در فصلی که تحت عنوان مهر باز کرده‌اند چنین نوشته‌اند " : همچنانکه برای داشتن باغ یا خانه یا اسب یا استر ، مرد باید مبلغی بپردازد ، برای خریدن زن هم باید پولی از کیسه خرج کند ، و همچنانکه بهای خانه و باغ و استر بر حسب بزرگی و کوچکی و زشتی و زیبائی و بهره و فائده متفاوت است بهای زن هم بر حسب زشتی و زیبائی و پولداری و بی پولی او تفاوت میکند .

قانونگذاران مهربان و جوانمرد ما قریب ۱۲ ماده درباره قیمت زن نوشته‌اند و فلسفه آنان آنست که اگر پول در میان نباشد رشته استوار زناشوئی سخت سست و زود گسل میشود ."

اگر قانون مهر از طرف اجنبی آمده بود ، آیا باز هم این قدر

صفحه ۲۴۵

مورد بی مهری و تهمت و افترا بود ؟ مگر هر پولی که کسی بکسی میدهد می‌خواهد او را بخرد ، پس باید رسم هدیه و بخشش و پیشکش را منسوخ کنند . ریشه قانون مهر که در قانون مدنی آمده قرآن است . قرآن تصریح میکند که مهر عنوانی جز عطیه و پیشکشی ندارد . بعلاوه اسلام قوانین اقتصادی خود را آنچنان تنظیم کرده که مرد حق هیچگونه بهره برداری اقتصادی از زن ندارد . در این صورت چگونه میتوان مهر را بعنوان قیمت زن یاد کرد .

ممکن است بگوئید عملا مردان ایرانی از زنان خود بهره‌برداری اقتصادی میکنند . من هم قبول دارم که بسیاری از مردان ایرانی اینطورند ، ولی این چه ربطی بمهر دارد ، مردان که نمی‌گویند ما بموجب اینکه مهر پرداخته‌ایم به زنان خود تحکم میکنیم ، تحکم مرد ایرانی به زن ایرانی ریشه‌های دیگری دارد . چرا بجای اینکه مردم را اصلاح کنید قانون فطرت را خراب میکنید و بر مفاسد میافزائید ؟ در تمام این گفته‌ها یک منظور بیشتر نهفته نیست و آن اینکه ایرانی و مشرق زمینی باید خود را و فلسفه زندگی خود را و معیارهای انسانی خود را فراموش کند و رنگ و شکل اجنبی بخود بگیرد تا

بهتر آماده بلعیده شدن باشد .

خانم منوچهریان میگویند " اگر زن از نظر اقتصادی مانند مرد باشد ، دیگر چه حاجت است که ما برای او نفقه و کسوه و مهر قائل شویم . همچنانکه هیچیك از این پیش بینیها و محکم کاریها در مورد مرد بمیان نمی‌آید ، در مورد زن هم آنوقت نباید وجود داشته باشد ."

اگر این سخن را خوب بشکافیم معنیش اینست : در دوره‌هائی

صفحه۲۴۶

محتاج خلق کرد و در این احتیاج هر دوی آنها وضع مساوی دارند ، و لذا الزام یکی به دادن وجه بدیگری بلا دلیل خواهد بود . و لکن از نظر اینکه طلاق در اختیار مرد بوده و زن برای زندگی مشترك با مرد تأمین نداشته ، لذا به زن حق داده شده علاوه بر اعتماد به شخصیت زوج نوعی وثیقه و اعتبار مالی نیز از مرد مطالبه نماید ." .

در صفحه ۷۲ میگوید : اگر ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که مقرر میدارد " : مرد میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد ، " اصلاح گردد و طلاق بسته بمیل و هوس مرد نباشد ، اساسا

صفحه۲۴۷

صداق و مهر فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد .

از آنچه تا کنون گفته‌ایم بی پایگی این سخنان روشن گشت ، معلوم شد که مهر ، بها یا اجرت نیست و منطق عقلانی هم دارد ، هم معلوم شد زن و مرد در احتیاج بیکدیگر وضع مساوی ندارند و خلقت ، آنها را در دو وضع مختلف قرار داده است .

از همه بی پایه‌تر اینکه فلسفه مهر را وثیقه مالی در مقابل حق طلاق برای مرد ذکر کرده است و مدعی است علت اینکه اسلام مهر را مقرر کرده است ، همین جهت است .

از اینگونه اشخاص باید پرسید : چرا اسلام حق طلاق را بمرد داد تا زن بوثیقه مالی احتیاج پیدا کند ؟ بعلاوه معنی این سخن اینست : علت اینکه پیغمبر اکرم برای زنان خود مهر قرار میداد این بود که می‌خواست به آنها در مقابل خودش وثیقه مالی بدهد و علت اینکه در ازدواج علی و فاطمه برای فاطمه مهر قرار داد این بود که می‌خواست برای فاطمه در مقابل علی یک وثیقه مالی و وسیله اطمینان فکری بگیرد .

اگر این چنین است پس چرا پیغمبر اکرم زنان را توصیه کرد که متقابلا مهر خود را بشوهر ببخشند و برای این بخشش پاداشها ذکر کرد ؟ بعلاوه چرا توصیه کرد که حتی الامکان مهر زنان زیاد نباشد ؟ آیا جز اینست که از نظر

پیغمبر اسلام هدیه زناشوئی مرد بنام مهر ، و بخشش مهر یا معادل آن از طرف زن به مرد موجب استحکام الفت و علقه زناشوئی میشود ؟

اگر نظر اسلام باین بود که مهر یک وثیقه مالی باشد ، چرا در کتاب آسمانی خود گفت « " : و آتوا النساء صدقاتهن نحله . " »چرا نگفت" و آتوا النساء صدقاتهن وثیقه ."

صفحه ۲۴۸

گذشته از همه اینها ، نویسنده مزبور پنداشته که رسم مهر در صدر اسلام همین بوده که امروز هست ، معمول امروز اینست که مهر بیشتر جنبه ذمه و عهده دارد ، یعنی مرد مبلغی را طبق عقد و سند بعنوان مهر بعهده میگیرد و زن معمولا آنرا مطالبه نمیکند مگر وقتی که اختلاف و مشاجره‌ای بمیان آید ، اینگونه مهرها میتواند جنبه وثیقه بخود بگیرد . در صدر اسلام معمول این بود که مرد هر چه بعنوان مهر متعهد میشد ، نقد میپرداخت . علیهذا بهیچ وجه نمی‌توان گفت که نظر اسلام از مهر این بوده که وثیقه‌ای در اختیار زن قرار دهد .

تاریخ نشان میدهد که پیغمبر اکرم بهیچوجه حاضر نبود زنی را بدون مهر در اختیار مردی قرار دهد . داستانی با اندک اختلاف در کتب شیعه و سنی آمده است ، از اینقرار :

زنی آمد بخدمت پیغمبر اکرم و در حضور جمع ایستاد و گفت :

- یا رسول الله مرا بهمسری خود بپذیر .

رسول اکرم در مقابل تقاضای زن سکوت کرد ، چیزی نگفت ، زن سر جای خود نشست .

مردی از اصحاب بپاخاست و گفت :

یا رسول الله ، اگر شما مایل نیستید ، من حاضرم .

پیغمبر اکرم سؤال کرد :

- مهر چی میدهی ؟

- هیچی ندارم .

- اینطور که نمیشود ، برو بخانه‌ات شاید چیزی پیدا کنی و بعنوان مهر باین زن بدهی .

صفحه ۲۴۹

مرد بخانه‌اش رفت و برگشت و گفت :

- در خانه‌ام چیزی پیدا نکردم .

- باز هم برو بگرد ، یک انگشتر آهنی هم که بیاوری کافی است .

دو مرتبه رفت و برگشت و گفت انگشتر آهنی هم در خانه ما پیدا نمیشود

، من حاضرم همین جامه که بتن دارم مهر این زن کنم .
یکی از اصحاب که او را میشناخت گفت : یا رسول الله ، بخدا این مرد
جامه‌ای غیر از این جامه ندارد . پس نصف این جامه را مهر زن قرار دهید .
پیغمبر اکرم فرمود : اگر نصف این جامه مهر زن باشد کدامیک بپوشند ؟
هر کدام بپوشند دیگری برهنه میماند ، خیر اینطور نمیشود .
مرد خواستگار سر جای خود نشست . زن هم بانتظار ، جای دیگری نشسته بود
، مجلس وارد بحث دیگری شد و طول کشید . مرد خواستگار حرکت کرد برود ،
رسول اکرم او را صدا کرد :

- آهای بیا .
- آمد .
- بگو ببینم قرآن بلدی ؟
- بلی یا رسول الله ، فلان سوره و فلان سوره را بلدم .
- میتوانی از حفظ قرائت کنی ؟
- بلی میتوانم .
- بسیار خوب ، درست شد ، پس این زن را بعقد تو در

صفحه ۲۵۰

آوردم و مهر او این باشد که تو باو قرآن تعلیم بدهی .
مرد دست زن خود را گرفت و رفت .
در باب مهر مطالب دیگری هست ولی ما سخن را همینجا کوتاه میکنیم .

صفحه ۲۵۱

مهر و نفقه (۳)

اشاره

نظر اسلام را درباره مهر و فلسفه مهر بیان کردیم . اکنون نوبت آن است
که مسئله نفقه را مورد بحث قرار دهیم .
قبلا باید بدانیم که در قوانین اسلامی ، نفقه نیز مانند مهر وضع مخصوصی
بخود دارد و نباید با آنچه در دنیای غیر اسلامی میگذشته یا میگذرد یکی
دانست .
اگر اسلام به مرد حق میداد که زن را در خدمت خود بگمارد و محصول کار و
زحمت و بالاخره ثروتی که زن تولید میکند مال خود بداند ، علت و فلسفه
نفقه دادن مرد به زن روشن بود ، زیرا واضح است اگر انسان ، حیوان یا
انسان دیگری را مورد بهره‌برداری اقتصادی قرار دهد ناچار است مخارج زندگی

او را نیز تأمین کند . اگر گاریچی به اسب خود کاه و جو ندهد آن اسب

برای او بارکشی نمی کند .

اما اسلام چنین حقی برای مرد قائل نیست . به زن حق داد مالك شود .

تحصیل ثروت کند و بمرد حق نداده در ثروتی که به

صفحه ۲۵۲

او تعلق دارد تصرف کند و در عین حال بر مرد لازم دانسته که بودجه خانواده

را تأمین کند ، مخارج زن و فرزندان و نوکر و کلفت و مسکن و غیره را

بپردازد . چرا و بچه علتی ؟

متأسفانه غرب مابهای ما بهیچوجه حاضر نیستند درباره این امور ذره‌ای

فکر کنند ، چشمها را بروی هم میگذارند و عین انتقاداتی را که غربیان بر

سیستمهای حقوقی خودشان میکنند ، و البته آن انتقادات صحیح هم هست ،

اینها در مورد سیستم حقوقی اسلام ذکر میکنند .

واقعا اگر کسی بگوید نفقه زن در غرب تا قرن نوزدهم چیزی جز جیره خواری

و نشانه بردگی زن نبوده است راست گفته است ، زیرا وقتی که زن موظف

باشد مجانا داخله زندگی مرد را اداره کند و حق مالکیت نداشته باشد

نفقه‌ای که باو داده میشود از نوع جیره‌ای است که به اسیر یا علوفه‌ای است

که بحیوانات بارکش داده میشود .

اما اگر قانون بخصوصی در جهان پیدا شود که اداره داخله زندگی مرد را

بعنوان یك وظیفه لازم از دوش زن بردارد و به او حق تحصیل ثروت و استقلال

کامل اقتصادی بدهد ، در عین حال او را از شرکت در بودجه خانوادگی معاف

کند ، ناچار فلسفه دیگری در نظر گرفته و باید در اطراف آن فلسفه تأمل

کرد .

محجوریت زن فرنگی تا نیمه دوم قرن نوزدهم

در شرح قانون مدنی ایران تألیف دکتر شایگان صفحه ۳۶۲ چنین نوشته شده :

"استقلالی که زن در دارائی خود دارد و فقه شیعه از ابتدا

صفحه ۲۵۳

آنرا شناخته است در حقوق یونان و رم و ژاپن و تا چندی پیش هم در حقوق

غالب کشورها وجود نداشته ، یعنی زن مثل صغیر و مجنون ، محجور و از تصرف

در اموال خود ممنوع بوده است . در انگلستان که سابقا شخصیت زن کاملا در

شخصیت شوهر محو بود دو قانون یکی در سال ۱۸۷۰ و دیگری در سال ۱۸۸۲ میلادی

باسم قانون مالکیت زن شوهردار از زن رفع حجر نمود . در ایتالیا قانون

۱۹۱۹ میلادی زن را از شمار محجورترین خارج کرد . در قانون مدنی آلمان (

۱۹۰۰ میلادی) و در قانون مدنی سویس (۱۹۰۷ میلادی) زن مثل شوهر خود اهلیت دارد .

ولی زن شوهردار در حقوق پرتغال و فرانسه هنوز در عداد محجورین است . گو که قانون ۱۸ فوریه ۱۹۳۸ در فرانسه در حدودی حجر زن شوهردار را تعدیل کرده است ."

چنانکه ملاحظه می‌فرمائید هنوز یک قرن نمیگذرد از وقتی که اولین قانون استقلال مالی زن در مقابل شوهر (۱۸۸۲ در انگلستان) در اروپا تصویب شد و به اصطلاح از زن شوهردار رفع محجوریت شد .

چرا اروپا ناگهان استقلال مالی داد ؟

حالا چطور شد که در یک قرن چنین حادثه مهمی رخ داد ؟ آیا احساسات انسانی مردان اروپائی به غلیان آمد و به ظالمانه بودن کار خود پی بردند ؟ پاسخ این پرسش را از " ویل دورانت " بشنوید . وی در لذات فلسفه صفحه ۱۵۸ بحثی تحت عنوان " علل " باز کرده است و در آنجا به اصطلاح علل آزادی زن را در اروپا شرح میدهد .

صفحه۲۵۴

متأسفانه در آنجا به حقیقت وحشتناکی بر میخوریم . معلوم میشود ، زن اروپائی برای آزادی و حق مالکیت خود از ماشین باید تشکر کند نه از آدم ، و در مقابل چرخهای عظیم ماشین باید سر تعظیم فرود آورد نه در مقابل مردان اروپائی . آزمندی و حرص صاحبان کارخانه بود که برای اینکه سود بیشتری ببرند و مزد کمتری بدهند ، قانون استقلال اقتصادی را در مجلس انگلستان گذارند .

"ویل دورانت " میگوید - این واژگونی سریع عادات و رسوم محترم و قدیمتر از تاریخ مسیحیت را چگونه تعلیل کنیم ؟ علت عمومی این تغییر ، فراوانی و تعدد ماشین آلات است " ، آزادی " زن از عوارض انقلاب صنعتی است . . .

"یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت . اما اعلانها از آنان میخواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند ، کار فرمایان باید در اندیشه سود و سهام خود باشند و نباید خاطر خود را با اخلاق و رسوم حکومتها آشفته سازند ، کسانی که ناآگاه بر " خانه براندازی "توطئه کردند کارخانه‌داران وطن دوست قرن نوزدهم انگلستان بودند .

"نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲ بود . بموجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از آن پس از امتیاز بی سابقه‌ای برخوردار

میشدند و آن اینکه پولی را که بدست می‌آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند . این قانون اخلاقی عالی و مسیحی را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند ، از آن سال تا به امسال سود جوئی مقاومت ناپذیری ، آنان را از بندگی و جان کندن در خانه رهانیده ، گرفتار بندگی و جان کندن در مغازه و

صفحه۲۵۵

کارخانه کرده است ."

"چنانکه ملاحظه میفرمائید سرمایه‌داران و کارخانه‌داران انگلستان بودند که به خاطر منافع مادی این قدم را بنفع زن برداشتند .

قرآن و استقلال اقتصادی زن

اسلام در هزار و چهارصد سال پیش این قانون را گذراند و گفت« " للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن " »مردان را از آنچه کسب میکنند و بدست می‌آورند بهره‌ای است و زنان را از آنچه کسب می‌کنند و بدست می‌آورند بهره‌ای است .

قرآن مجید در آیه کریمه همانطوری که مردان را در نتایج کار و فعالیتشان ذی حق دانست زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیتشان ذی حق شمرد .

در آیه دیگر فرمود « " للرجال نصیب مما ترك الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترك الوالدان و الاقربون . " »یعنی مردان را از مالی که پدر و مادر و یا خویشاوندان بعد از مردن خود باقی میگذارند بهره‌ای است و زنانرا هم از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود باقی میگذارند بهره‌ای است .

این آیه حق ارث بردن زن را تثبیت کرد . ارث بردن یا نبردن زن تاریخچه مفصلی دارد که بخواست خدا بعدا ذکر خواهیم کرد . عرب جاهلیت حاضر نبود به زن ارث بدهد ، اما قرآن کریم این حق را برای زن تثبیت کرد .

صفحه۲۵۶

یک مقایسه

پس قرآن کریم سیزده قرن قبل در اروپا به زن استقلال اقتصادی داد . با این تفاوت :

اولا - انگیزه‌ای که سبب شد اسلام به زن استقلال اقتصادی بدهد جز جنبه‌های انسانی و عدالت دوستی و الهی اسلام نبوده . در آنجا مطالبی از قبیل مطامع کارخانه‌داران ا نگلستان وجود نداشت که بخاطر پر کردن شکم خود این قانون

را گذراندند . بعد با بوق و کرنا دنیا را پر کردند که ما حق زن را برسمیت شناختیم و حقوق زن و مرد را مساوی دانستیم .

ثانیا - اسلام به زن استقلال اقتصادی داد ، اما به قول " ویل دورانت" خانه براندازی نکرد ، اساس خانواده‌ها را متزلزل نکرد ، زنان را علیه شوهران و دختران را علیه پدران به تمرد و عصیان وادار نکرد . اسلام با این دو آیه انقلاب عظیم اجتماع بوجود آورد ، اما آرام و بی ضرر و بی خطر .

ثالثا - آنچه دنیای غرب کرد این بود که به قول " ویل دورانت " زن را از بندگی و جان کندن در خانه رهانید و گرفتار بندگی و جان کندن در مغازه و کارخانه کرد . یعنی اروپا غل و زنجیری از دست و پای زن باز کرد و غل و زنجیر دیگری که کمتر از اولی نبود به دست و پای او بست . اما اسلام زن را از بندگی و بردگی مرد در خانه و مزارع و غیره رهانید و با الزام مرد به تامین بودجه اجتماع خانوادگی ، هر نوع اجبار و الزامی را از دوش زن برای تأمین مخارج خود و خانواده برداشت ، زن از نظر اسلام در عین اینکه حق دارد طبق غریزه انسانی به تحصیل ثروت و حفظ و افزایش

صفحه۲۵۷

آن بپردازد ، طوری نیست که جبر زندگی ، او را تحت فشار قرار دهد و غرور و جمال و زیبائی را که همیشه با اطمینان خاطر باید همراه باشد از او بگیرد .

اما چه باید کرد ، چشمها و گوشهای برخی نویسندگان ما بسته‌تر از آنست که درباره این حقایق مسلم تاریخی و فلسفی بیندیشند .

انتقاد و پاسخ

خانم منوچهریان در کتاب انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران صفحه ۳۷ مینویسند " : قانون مدنی ما از یک سو مرد را وا می‌دارد که به زن خود نفقه بدهد ، یعنی جامه ، خوراك و مسکن وی را آماده کند . همچنانکه مالك اسب و استر باید برای آنان خوراك و مسکن فراهم آورد مالك زن نیز باید

صفحه۲۵۸

و قانون هم این موضوع را رعایت میکرد . "

ما از این نویسنده می‌پرسیم که از کجای قانون مدنی و از کجای قانون اسلام (یا بقول شما فلسفه بردگی زن) شما استنباط کردید که مرد مالك زن است و علت نفقه دادن مرد مملوك بودن زن است . این چطور مالکی است که حق ندارد به مملوك خود بگوید این کاسه آب را بمن بده . این چطور مالکی است که مملوکش هر کاری بکند بخودش تعلق دارد نه بمالك ، این چطور

مالکی است که مملوکش در کوچکترین قدمی که برای او بردارد اگر دل خودش بخواهد حق دارد مطالبه مزد بکند ، این چطور مالکی است که حق ندارد به مملوک خودش تحمیل کند که بچه‌ای را که در خانه مالک خود زائیده است مجانا شیر دهد .

ثانیا - مگر هر کس نفقه خور کسی بود مملوک اوست ؟ از نظر اسلام و هر قانون دیگری فرزندان ، واجب النفقه پدر یا پدر و مادرند . آیا این دلیل است که همه قوانین جهان فرزندان را مملوک پدران میدانند ؟ در اسلام پدر و مادر اگر فقیر باشند واجب النفقه فرزند میباشند بدون اینکه فرزند حق تحمیلی به آنها داشته باشد ، پس آیا باید بگوئیم اسلام پدران و مادران را مملوک فرزندان خود شناخته است ؟

ثالثا - از همه عجیبتر اینست که میگویند : چرا نفقه زن در عده وفات واجب نیست . در صورتی که زن در این وقت که شوهر خود را از دست میدهد بیشتر بپول شوهر احتیاج دارد .

مثل اینست که این نویسنده گرامی در اروپای صد سال پیش زندگی می‌کند . ملاک نفقه دادن مرد به زن احتیاج زن نیست . اگر

صفحه۲۵۹

از نظر اسلام ، زن در مدتی که با شوهر خود زندگی میکند حق مالکیت نمی‌داشت ، این مطلب درست بود که بعد از مردن شوهر بلافاصله وضع زن مختل میشود . ولی قانونی که به زن حق مالکیت داده است و زنان بواسطه تأمین شدن از جانب شوهران همیشه ثروت خود را حفظ میکنند چه لزومی دارد که پس از بهم خوردن آشیانه زندگی باز هم تا مدتی نفقه بگیرند ؟ نفقه حق زینت بخشیدن به آشیانه مرد است . پس از خرابی آشیانه لزومی ندارد که این حق برای زن ادامه پیدا کند .

سه نوع نفقه

در اسلام سه نوع نفقه وجود دارد .

نوع اول نفقه‌ای که مالک باید صرف مملوک خود بکند ، مخارجی که مالک حیوانات برای آنها میکند از این قبیل است . ملاک این نوع نفقه مالکیت و مملوکیت است .

نوع دوم - نفقه‌ای است که انسان باید صرف فرزندان خود ، در حالی که صغیر یا فقیرند و یا صرف پدر و مادر خود که فقیرند ، بنماید . ملاک این نوع نفقه ، مالکیت و مملوکیت نیست ، بلکه حقوقی است که طبیعتا فرزندان بر بوجود آورندگان خود پیدا میکنند و حقوقی است که پدر و مادر

بحکم شرکت در ایجاد فرزند و بحکم زحماتی که در دوره کودکی فرزند خود متحمل شده‌اند بر فرزندان پیدا می‌کنند . شرط این نوع از نفقه ، ناتوان بودن شخص واجب النفقه است .

نوع سوم نفقه‌ای است که مرد در مورد زن صرف میکند ، ملاک این نوع از نفقه نه مالکیت و مملوکیت است و نه حق

صفحه ۲۶۰

طبیعی بمفهومی که در نوع دوم گفته شد و نه عاجز بودن و ناتوان بودن و فقیر بودن زن .

زن فرضا میلیونر و دارای درآمد سرشاری باشد و مرد ثروت و درآمد کمی داشته باشد باز هم مرد باید بودجه خانوادگی و از آنجمله بودجه شخصی زن را تأمین کند . فرق دیگری که این نوع از نفقه با نوع اول و دوم دارد ، اینست که در نوع اول و دوم اگر شخص از زیر بار وظیفه شانه خالی کند و نفقه ندهد گناهکار است ، اما تخلف وظیفه ، بصورت یک دین قابل مطالبه و استیفا در نمی‌آید ، یعنی جنبه حقوقی ندارد . ولی در نوع سوم اگر از زیر بار وظیفه شانه خالی کند زن حق دارد بصورت یک امر حقوقی اقامه دعوا کند و در صورت اثبات از مرد بگیرد . ملاک این نوع از نفقه چیست ؟

انشاءالله در مقاله آینده درباره آن بحث خواهیم کرد .

صفحه ۲۶۱

دارای ثروت هنگفتی بوده و چندین برابر شوهر دارائی داشته باشد ، ملزم نیست در این بودجه شرکت کند . شرکت زن در این بودجه ، چه از لحاظ پولی که بخواهد خرج کند و چه از لحاظ کاری که بخواهد صرف کند ، اختیاری و وابسته به میل و اراده خود اوست .

از نظر اسلام با اینکه بودجه زندگی زن جزء بودجه خانوادگی و بر عهده مرد است ، مرد هیچگونه تسلط اقتصادی و حق بهره برداری از نیرو و کار زن ندارد ، نمی‌تواند او را استثمار کند ، نفقه زن از این جهت مانند نفقه پدر و مادر است که در موارد خاصی بر عهده فرزند است ، اما فرزند در مقابل این وظیفه که انجام میدهد هیچگونه حقی از نظر استخدام پدر و مادر پیدا نمیکند .

صفحه ۲۶۲

رعایت جانب زن در مسائل مالی

اسلام به شکل بی سابقه‌ای جانب زن را در مسائل مالی و اقتصادی رعایت کرده است ، از طرفی به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده و دست مرد

را از مال و کار او کوتاه کرده و حق قیمومت در معاملات زن را که در دنیای قدیم سابقه ممتد دارد و در اروپا تا اوایل قرن بیستم رایج بود از مرد گرفته است . و از طرف دیگر با برداشتن مسؤولیت تأمین بودجه خانوادگی از دوش زن ، او را از هر نوع اجبار و الزام برای دویدن به دنبال پول معاف کرده است .

غرب پرستان ، آنگاه که میخواهند بنام حمایت از زن از این قانون انتقاد کنند چاره‌ای ندارند از اینکه به یک دروغ شاخدار متوسل شوند .

اینها میگویند : فلسفه نفقه اینست که مرد خود را مالک زن میداند و او را به خدمت خود میگمارد . همانطوری که مالک حیوان ناچار است مخارج ضروری حیوانات مملوک خود را بپردازد تا آن حیوانات بتوانند باو سواری بدهند و برایش بارکشی کنند ، قانون نفقه هم برای همین منظور حداقل بخور و نمیر را برای زن واجب کرده است .

اگر کسی قانون اسلام را در این مسائل از آن جهت مورد حمله قرار دهد که اسلام بیش از حد لازم زن را نوازش کرده و مرد را زیر بار کشیده و او را بصورت خدمتکار بی مزد و اجری برای زن درآورده است بهتر میتواند به ایراد خود آب و رنگ و سر و صورتی بدهد ، تا این که به نام زن و به نام حمایت زن بر این قانون ایراد بگیرد .

صفحه۲۶۳

حقیقت اینست که اسلام نخواسته بنفع زن و علیه مرد ، یا بنفع مرد و علیه زن قانونی وضع کند . اسلام نه جانبدار زن است و نه جانبدار مرد .

اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندانیکه باید در دامن آنها پرورش یابند و بالاخره سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است . اسلام راه وصول زن و مرد و فرزندان آنها و جامعه بشریت را به سعادت ، در این می‌بیند که قواعد و قوانین طبیعت و اوضاع و احوالی که بدست توانا و مدبر خلقت بوجود آمده نادیده گرفته نشود .

همچنانکه مکرر گفته‌ایم ، اسلام در قوانین خود این قاعده را همواره رعایت کرده است که مرد مظهر نیاز و احتیاج و زن مظهر بی نیازی باشد ، اسلام مرد را بصورت خریدار و زن را به صورت صاحب کالا میشناسد ، از نظر اسلام در وصال و زندگی مشترک زن و مرد ، این مرد است که باید خود را بعنوان بهره گیر بشناسد و هزینه این کار را تحمل کند . زن و مرد نباید فراموش کنند که در مسئله عشق از نظر طبیعت دو نقش جداگانه بعهده آنها واگذار شده است . ازدواج هنگامی پایدار و مستحکم و لذت بخش است که زن و مرد در نقش طبیعی خود ظاهر شوند .

علت دیگر که برای لزوم نفقه زن بر مرد در کار است اینست که مسؤولیت و رنج و زحمات طاقت فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت بعهده زن گذاشته شده است ، آنچه در این کار از نظر طبیعی بعهده زن گذاشته شده است ، آنچه در این کار از نظر طبیعی بعهده مرد است یک عمل لذت بخش آنی بیش نیست ، این زن است که باید این بیماری ماهانه را (در غیر ایام کودکی و پیری) تحمل کند ، سنگینی دوره بارداری و بیماری مخصوص این دوره را بعهده بگیرد ، سختی زایمان و عوارض آن را تحمل نماید ،

صفحه۲۶۴

کودک را شیر بدهد و پرستاری کند .

اینها همه از نیروی بدنی و عضلانی زن میکاهد ، توانائی او را در کار و کسب کاهش می‌دهد . اینهاست که اگر بنا بشود قانون ، زن و مرد را از لحاظ تأمین بودجه زندگی در وضع مشابهی قرار دهد و به حمایت زن بر نخیزد ، زن وضع رقت باری پیدا خواهد کرد . و همین‌ها سبب شده که در جاندارانی که بصورت جفت زندگی میکنند جنس نر همواره به حمایت جنس ماده برخیزد او را در مدت گرفتاری تولید نسل در خوراک و آذوقه کمک کند .

بعلاوه زن و مرد از لحاظ نیروی کار و فعالیتهای خشن تولیدی و اقتصادی مشابه و مساوی آفریده نشده‌اند . اگر بنای بیگانگی باشد و مرد در مقابل زن قد علم کند و به او بگوید ذره‌ای از درآمد خودم را خرج تو نمی‌کنم هرگز زن قادر نیست خود را به پای مرد برساند .

گذشته از اینها و از همه بالاتر اینکه احتیاج زن به پول و ثروت از احتیاج مرد افزونتر است ، تجمل و زینت جزؤ زندگی زن و از احتیاجات اصلی زن است آنچه یک زن در زندگی معمولی خود خرج تجمل و زینت و خودآرائی می‌کند برابر است با مخارج چندین مرد . میل به تجمل به نوبت

صفحه۲۶۵

ثروت زن بمراتب از مرد افزونتر است .

بعلاوه ، زن باقی ماندن زن ، یعنی باقی ماندن جمال و نشاط و غرور در زن مستلزم آسایش بیشتر و تلاش کمتر و فراغ خاطر زیادتری است . اگر زن مجبور باشد مانند مرد دائما در تلاش و کوشش و در حال دویدن و پول درآوردن باشد ، غرورش در هم میشکند ، چین‌ها و گره‌هائی که گرفتاریهای مالی به چهره و ابروی مرد انداخته است در چهره و ابروی او پیدا خواهد شد . مکرر شنیده شده است زنان غربی که بیچاره‌ها در کارگاهها و کارخانه‌ها و اداره‌ها اجبارا در تلاش معاشند ، آرزوی زندگی زن شرقی را دارند . بدیهی است زنی که آسایش خاطر ندارد فرصتی نخواهد یافت که بخود برسد و مایه

سرور و بهجت مرد نیز واقع شود .

لذا نه تنها مصلحت زن ، بلکه مصلحت مرد و کانون خانوادگی نیز در اینست که زن از تلاشهای اجباری خرد کننده معاش معاف باشد . مرد هم میخواهد کانون خانوادگی برای او کانون آسایش و رفع خستگی و فراموشخانه گرفتاریهای بیرونی باشد . زنی قادر است کانون خانوادگی را محل آسایش و فراموشخانه گرفتاریها قرار دهد که خود باندازه مرد خسته و کوفته کار بیرون نباشد . وای بحال مردی که خسته و کوفته پا به خانه بگذارد و با همسری خسته‌تر و کوفته‌تر از خود روبرو شود .

لهذا آسایش و سلامت و نشاط و فراغ خاطر زن برای مرد نیز ارزش فراوان دارد .

سر اینکه مردان حاضرند با جان کندن پول در آورند و دو دستی تقدیم زن خود کنند تا او با گشاده دستی خرج سر و بر خود کند اینست که مرد نیاز روحی خود را به زن دریافته است ، دریافته

صفحه۲۶۶

است که خداوند زن را مایه آسایش و آرامش روح او قرار داده است (« و جعل منها زوجها لیسکن الیها ») دریافته است که هر اندازه موجبات آسایش و فراغ خاطر همسر خود را فراهم کند غیر مستقیم بسعادت خود خدمت کرده است و کانون خانوادگی خود را رونق بخشیده است . دریافته است که از دو همسر لازم است لااقل یکی مغلوب تلاشها و خستگیها نباشد تا بتواند آرامش دهنده روح دیگری باشد و در این تقسیم کار آنکه بهتر است در معرکه زندگی وارد نبرد شود مرد است و آنکه بهتر میتواند آرامش دهنده روح دیگری باشد زن است .

زن از جنبه مالی و مادی نیازمند بمرد آفریده شده است و مرد از جنبه روحی ، زن بدون اتکاء بمرد نمیتواند نیازهای فراوان مادی خود را که چندین برابر مرد است رفع کند ، از اینرو اسلام همسر قانونی زن (فقط همسر قانونی او را) نقطه اتکاء او معین کرده است .

زن اگر بخواهد آنطور که دلش میخواهد با تجمل زندگی کند ، اگر به همسر قانونی خود متکی نباشد بمردان دیگر متکی خواهد شد ، این همان وضعی است که مع الاسف نمونه‌های زیادی پیدا کرده و رو به افزایش است .

فلسفه تبلیغ علیه نفقه

مردان شکارچی این نکته را دریافته‌اند و یکی از علل تبلیغ علیه نفقه زن بر شوهر همین است که احتیاج فراوان زن بپول اگر از شوهر بریده شود زن به

آسانی بدام شکارچی خواهد افتاد .

اگر در فلسفه حقوقهای گزافی که در مؤسسات به خانمها

صفحه۲۶۷

. زن باید در کارخانه با شوهر خود کار کند ، زن بجای آنکه در اتاق خلوتی

بنشیند و مرد را ناگزیر

صفحه۲۶۸

سازد که برای جبران بیحاصلی او دو برابر کار کند ، باید در کار و پاداش

و حقوق و تکالیف با او برابر باشد ."

آنگاه بصورت طنز میگوید " : معنی آزادی زن اینست ."

دولت به جای شوهر

این جهت که وظایف طبیعی زن در تولید نسل ایجاب میکند که زن از نقطه نظر مالی و اقتصادی نقطه اتکائی داشته باشد مطلبی نیست که قابل انکار باشد .

در اروپای امروز افرادی هستند که طرفداری از آزادی زن را به آنجا رسانده‌اند که از بازگشت دوره " مادرشاهی " و طرد پدر بطور کلی از خانواده دم میزنند ، بعقیده اینها با استقلال کامل اقتصادی زن و تساوی او در همه شؤون با مرد ، در آینده پدر عضو زائد شناخته خواهد شد و برای همیشه از خانواده حذف خواهد شد .

در عین حال همین افراد دولت را دعوت میکنند که جانشین پدر شود و به مادران که قطعا حاضر نخواهند بود به تنهائی تشکیل عائله بدهند و همه مسؤولیتها را بعهده بگیرند پول و مساعده بدهد تا از بارداری جلوگیری نکنند و نسل اجتماع منقطع نگردد . یعنی زن خانواده که در گذشته نفقه خور و بقول اعتراض کنندگان مملوک مرد بوده است از این ببعد نفقه خور و مملوک دولت باشد . وظائف و حقوق پدر بدولت منتقل گردد .

ای کاش افرادی که تیشه برداشته کورکورانه بنیان استوار کانون مقدس خانوادگی ما را که بر اساس قوانین مقدس آسمانی بنیان شده است خراب میکنند ، میتوانستند به عواقب کار

صفحه۲۶۹

بیندیشند و شعاع دورتری را ببینند .

"برتراند راسل " در کتاب زناشوئی و اخلاق فصلی تحت عنوان خانواده و دولت باز کرده است ، در آنجا پس از آنکه درباره بعضی دخالتهای فرهنگی و بهداشتی دولت درباره کودکان بحثی میکند ، میگوید " : ظاهرا چیزی

نمانده که پدر علت وجودی بیولوژیک خود را از دست بدهد . . . یک عامل نیرومند دیگر در طرد پدر مؤثر است و آن تمایل زنان به استقلال مادی است ، زنانی که در رأی دادن شرکت میکنند ، غالبا متأهل نیستند و اشکالات زنان متأهل امروز بیش از زنان مجرد است و با وجود امتیازات قانونی در رقابت برای مشاغل عقب میمانند . . . برای زنان متأهل دو راه است که استقلال اقتصادی خود را حفظ کنند : یکی آن است که در مشاغل خود باقی بمانند و لازمه این فرض اینست که پرستاری اطفال خود را به پرستاران مزد بگیر واگذار کنند و بالنتیجه کودکستانها و پرورشگاهها توسعه زیادی خواهد یافت و نتیجه منطقی این وضع اینست که از لحاظ روانشناسی برای کودک نه پدری وجود خواهد داشت نه مادری ، راه دیگر آن است که به زنان جوان مساعده‌ای بپردازند که خودشان از اطفال نگهداری کنند . طریقه اخیر به تنهائی مفید نبوده و باید با مقررات قانونی مبتنی بر استخدام مجدد مادر پس از آنکه طفلش بسن معینی رسید تکمیل شود ، اما این طریقه این امتیاز را دارد که مادر میتواند خود طفلش را بزرگ کند بدون اینکه برای این امر تحت تعلق حقارت آور مردی قرار گیرد . . . . با فرض تصویب چنین قانونی باید انتظار عکس العمل آنرا بر روی اخلاق فامیل داشت . قانون ممکن است مقرر دارد که مادر طفل نامشروع حق مساعده

صفحه ۲۷۰

ندارد و یا اینکه در صورت وجود دلائلی حاکی از زنای مادر ، مساعده بپدر خواهد رسید . در اینصورت پلیس محلی موظف خواهد بود که رفتار زنان متأهل را تحت نظر بگیرد ، اثرات این قانون چندان درخشان نخواهد بود ، ولی این خطر را دارد که در ذائقه کسانیکه موجد این تکامل اخلاقی بوده‌اند چندان خوشایند واقع نشود . بالنتیجه میتوان احتمال داد که دخالتهای پلیس در این باره قطع شده و حتی مادرهای نامشروع از مساعده برخوردار شوند . در اینصورت وظیفه اقتصادی پدر در طبقات کارگر بکلی از میان رفته و اهمیتش بیش از سگها و گربه‌ها برای اولادشان نخواهد بود . . . . تمدن یا لا اقل تمدنی که تا کنون توسعه یافته متمایل به تضعیف احساسات مادری است .

"محتملا برای حفظ تمدنی که تحول و تکامل زیادی یافته لازم خواهد شد به زنان برای بارداری آنقدر پول بدهند که آنان در این کار نفع مسلمی بیابند . در اینصورت لازم نیست که تمام زنان یا اکثریت‌شان شغل مادری را برگزینند . این هم شغلی چون مشاغل دیگر که زنان آنانرا با جدیت و وقوف کامل استقبال خواهند کرد . اما تمام اینها فرضیاتی بیش نیست و منظورم اینست که نهضت زنان باعث زوال خانواده پدرشاهی است که از ماقبل تاریخ

نماینده پیروزی مرد بر زن بوده است . جانشین شدن دولت بجای پدر در مغرب زمین که با آن مواجه هستیم پیشرفتی شمرده میشود" . . .
الغاء نفقه زن ، بقول این آقایان استقلال مادی زنان ، طبق گفته‌های بالانتایج و آثار ذیل را خواهد داشت :
- سقوط و طرد پدر از خانواده و لا اقل از اهمیت افتادن پدر و بازگشت بدوره مادرشاهی ، جانشین شدن دولت بجای پدر و
صفحه ۲۷۱
مساعده و نفقه گرفتن مادران از دولت بجای پدر ، تضعیف احساسات مادری ، در آمدن مادری از صورت عاطفی بصورت شغل و کار و کسب .
بدیهی است که نتیجه همه اینها سقوط کامل خانواده است که قطعا مستلزم سقوط انسانیت است . همه چیز درست خواهد شد و فقط یک چیز جای خالی خواهد داشت و آن سعادت و مسرت و برخورداری از لذات معنوی مخصوص کانون خانوادگی است .
بهر حال منظورم اینست که حتی طرفداران استقلال و آزادی کامل زن و طرد پدر از محیط خانواده ، وظیفه طبیعی زن را در تولید نسل مستلزم حقی و مساعده‌ای و احیانا مزد و کرایه‌ای میدانند که بعقیده آنها دولت باید این حق را بپردازد . بر خلاف مرد که وظیفه طبیعی او هیچ حقی را ایجاب نمیکند .
در قوانین کارگری جهان حداقل مزدی که برای یک مرد قائل میشوند شامل زندگی زن و فرزندانش نیز میشود ، یعنی قوانین کارگری جهان حق نفقه زن و فرزند را به رسمیت می‌شناسد .

آیا اعلامیه جهانی حقوق بشر به زن توهین کرده است ؟

در اعلامیه حقوق بشر ماده ۲۳ بند ۳ چنین آمده است " : هر کس که کار میکند بمزد منصفانه و رضایت بخشی ذیحق میشود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شؤون انسانی تأمین کند ."
در ماده ۲۵ بند ۱ میگوید " : هر کس حق دارد که سطح زندگانی او ، سلامت و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک
صفحه ۲۷۲
و مسکن و مراقبتهای طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند ."
در این دو ماده ضمنا تأئید شده است که هر مردی که عائله‌ای تشکیل میدهد باید متحمل مخارج و نفقه زن و فرزندان خود بشود ، مخارج آنها جزو مخارج لازم و ضروری آن مرد محسوب میشود .
اعلامیه حقوق بشر با اینکه تصریح میکند که زن و مرد دارای حقوق مساوی

میباشند نفقه دادن مرد به زن را با تساوی حقوق زن و مرد منافی ندانسته است . علیهذا کسانیکه همواره با اعلامیه حقوق بشر و تصویب آن در مجلسین استناد می کنند ، باید مسئله نفقه را یک مسئله خاتمه یافته تلقی کنند و آیا غرب پرستانیکه بهر چیزی که رنگ اسلامی دارد نام ارتجاع و تأخر میدهند بخود اجازه خواهند داد که بساحت قدس اعلامیه حقوق بشر هم توهین کنند و آنرا از آثار مالکیت مرد و مملوکیت زن معرفی کنند .

از این بالاتر اینکه اعلامیه حقوق بشر در ماده بیست و پنجم چنین میگوید : "هر کس حق دارد که در موقع بیکاری ، بیماری ، نقص اعضاء ، بیو گی ، پیری ، یا در تمام مواردی که بعلل خارج از اراده انسان وسائل امرار معاش از دست رفته باشد ، از شرائط آبرومندانه زندگی برخوردار شود " در اینجا اعلامیه حقوق بشر گذشته از اینکه از دست دادن شوهر را بعنوان از دست دادن وسیله معاش برای زن معرفی کرده است ، بیو گی را در ردیف بیکاری ، بیماری ، نقص اعضاء ذکر کرده است ، یعنی زنان را در ردیف بیکاران و بیماران و پیران و افراد ناقص الاعضاء ذکر کرده است . آیا این یک توهین بزرگ نسبت به زن نیست ؟ مسلما اگر در یکی از کتابها یا

صفحه۲۷۳

دفترچه‌های قانونی مشرق زمین چنین تعبیری یافت میشد فریاد اعتراض به آسمان بلند بود ، همچنانکه نظیر آنرا در مورد بعضی قوانین ایران خودمان دیدیم .

اما یک انسان واقع بین که تحت تأثیر هو و جنجال نباشد و تمام جوانب را ببیند میداند که نه قانون خلقت که مرد را یکی از وسائل معاش زن قرار داده و نه اعلامیه حقوق بشر که " بیو گی " را به عنوان از دست دادن وسیله معیشت یاد کرده است و نه قانون اسلام که زن را واجب النفقه مرد شمرده است ، هیچکدام به زن توهین نکرده‌اند ، چون این یک جانب قضیه است که زن نیازمند بمرد آفریده شده است و مرد نقطه اتکاء زن شمرده میشود .

قانون خلقت برای اینکه زن و مرد را بهتر و بیشتر بیکدیگر بپیوندد و کانون خانواد گی را که پایه اصلی سعادت بشر است استوارتر سازد زن و مرد را نیازمند بیکدیگر آفریده است . اگر از جنبه مالی مرد را نقطه اتکاء زن قرار داده است ، از جنبه آسایش روحی زن را نقطه اتکاء مرد قرار داده است . این دو نیاز مختلف بیشتر آنها را بیکدیگر نزدیک و متحد میکند .

صفحه۲۷۴

بخش نهم مسأله ارث

توضیحات

اسلام ناهمواریهای ارث زن را اصلاح کرد .
وضع ارثی زن معلول مهر و نفقه است نه علت آن .
اگر تنها جنبه اقتصادی مطرح بود ، اسلام تفاوتی میان ارث زن و مرد قائل نمی‌شد .
دو برابر شدن ارث مرد به خاطر تحمیلی است که از جهات دیگر بر بودجه مرد وارد شده است .
صفحه ۲۷۵

مسأله ارث

دنیای قدیم یا به زن اصلا ارث نمیداد و یا ارث میداد ، اما با او مانند صغیر رفتار میکرد ، یعنی به او استقلال و شخصیت حقوقی نمیداد .
احیانا در بعضی از قوانین قدیم جهان اگر به دختر ارث میدادند و به فرزندان او ارث نمی‌دادند ، بر خلاف پسر که هم خودش میتوانست ارث ببرد و هم فرزندان او میتوانستند و ارث مال پدر بزرگ بشوند ، و در بعضی از قوانین دیگر جهان که به زن مانند مرد ارث میدادند نه به صورت سهم قطعی و به تعبیر قرآن " نصیبا مفروضا " بود ، بلکه به این صورت بود که به مورث حق میدادند که درباره دختر خود نیز اگر بخواهد وصیت کند .
تاریخچه ارث زن طولانی است ، محققین و مطلعین بحث‌های فراوانی کرده و نوشته‌های زیادی در اختیار گذاشته‌اند لزومی نمی‌بینم به نقل گفته‌ها و نوشته‌های آنها بپردازم ، خلاصه‌اش همین بود که ذکر شد .
صفحه ۲۷۷

علل محرومیت زن از ارث

علت اصلی محرومیت زنان از ارث ، جلوگیری از انتقال ثروت خانواده‌ای به خانواده دیگر بوده است . طبق عقاید قدیمی نقش مادر در تولید فرزند ضعیف است ، مادران فقط ظروفی هستند که در آن ظرفها نطفه مردان پرورش می‌یابد و فرزند به وجود می‌آید ، از اینرو معتقد بودند که فرزند زادگان

پسری یک مرد ، فرزندان او و جزء خانواده او هستند ، و اما فرزند زادگان
دختری او فرزندان او و جزء خانواده او نیستند بلکه جزء خانواده پدر شوهر
دختر محسوب میشوند . روی این حساب اگر دختر ارث ببرد و بعد ارث او به
فرزندان او منتقل شود سبب میشود که ثروت یک خانواده بیک خانواده
بیگانه منتقل گردد .

در کتاب " ارث در حقوق مدنی ایران " تألیف مرحوم دکتر موسی عمید
صفحه هشت پس از آنکه میگوید : در دوره‌های قدیم مذهب اساس خانواده‌ها
را تشکیل میداده نه علقه طبیعی ، میگوید " : ریاست مذهبی در این
خانواده (پدر شاهی) با پدر بزرگ خانواده بود و پس از او اجرای مراسم
و تشریفات مذهب خانوادگی فقط بواسطه اولاد ذکور از نسلی به نسل بعد
منتقل میشد و پیشینیان مردان را فقط وسیله ابقای نسل میدانستند و پدر
خانواده چنانکه حیات بخش پسر خویش بود همچنین عقاید و رسوم دینی خود و
حق نگهداشتن آتش و خواندن ادعیه مخصوصه مذهبی را نیز بدو انتقال میداد ،
چنانکه در وداهای هند و قوانین یونان و رم مسطور است که قوه تولید منحصر
، بمردان است و نتیجه این عقیده کهن این شد که ادیان خانوادگی بمردان
اختصاص

صفحه۲۷۸

یابد و زنان را بی واسطه پدر یا شوهر هیچگونه دخالتی در امر مذهب نبوده
. . . و چون در اجرای مراسم مذهبی سهیم نبودند از سایر مزایای خانوادگی
نیز قهرا بی بهره بودند ، چنانکه بعدها که وراثت ایجاد شد زنان از این
حق محروم شدند ."

محرومیت زن از ارث علل دیگر نیز داشته است ، از آن جمله ضعف قدرت
سربازی زن است ، آنجا که ارزشها بر اساس قهرمانیها و پهلوانیها بود و
یکی مرد جنگی را به از صد هزار آدم ناتوان میدانستند زن را بخاطر عدم
توانائی بر انجام عملیات دفاعی و سربازی از ارث محروم میکردند .

عرب جاهلیت از همین نظر مخالف ارث بردن زن بود و تا پای مردی ولو
در طبقات بعدی در میان بود به زن ارث نمیداد ، لهذا وقتی که آیه ارث
نازل شد و تصریح کرد به اینکه :

« "للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما
ترک الوالدان و الاقربون مما قل منه او کثر نصیبا مفروضا " »باعث
تعجب اعراب شد . اتفاقا در آن اوقات برادر حسان بن ثابت شاعر معروف
عرب مرد و از او زنی با چند دختر باقی ماند . پسر عموهای او همه دارائی
او را تصرف کردند و چیزی به زن و فرزندان او ندادند ، زن او شکایت نزد

رسول اکرم برد . رسول اکرم آنها را احضار کرد . آنها گفتند زن که قادر نیست سلاح بپوشد و در مقابل دشمن بایستد این ما هستیم که باید شمشیر دست بگیریم و از خودمان و از این زنها دفاع کنیم . پس ثروت هم باید متعلق بمردان باشد ، ولی رسول اکرم حکم خدا را به آنها ابلاغ کرد .

لصفحه ۷۹

ارث پسر خوانده

اعراب جاهلیت گاهی کسی را پسر خوانده قرار میدادند و در نتیجه ، آن پسر خوانده مانند یک پسر حقیقی و ارث میت شمرده میشد . رسم پسر خواندگی در میان ملتهای دیگر و از آن جمله ایران و رم قدیم موجود بوده است . طبق این رسم ، یک پسر خوانده به دلیل اینکه پسر است از مزایائی برخوردار بود که دختران نسلی برخوردار نبودند . از جمله مزایای پسر خوانده ارث بردن بود ، همچنان ممنوعیت ازدواج شخص با زن پسر خوانده یکی دیگر از این مزایا و آثار بود . قرآن کریم این رسم را نیز منسوخ کرد .

ارث هم پیمان

اعراب رسم دیگری نیز در ارث داشتند که آنرا نیز قرآن کریم منسوخ کرد و آن رسم " هم پیمانی " بود ، دو نفر بیگانه با یکدیگر پیمان می‌بستند که " خون من خون تو و تعرض بمن تعرض به تو ، و من از تو ارث ببرم و تو از من ارث ببری " به موجب این پیمان این دو نفر بیگانه در زمان حیات از یکدیگر دفاع میکردند و هر کدام زودتر میمیرد دیگری مال او را به ارث میبرد .

زن ، جزء سهم الارث

اعراب گاهی زن میت را جزء اموال و دارائی او بحساب می‌آوردند و به صورت سهم الارث او را تصاحب می‌کردند ، اگر میت پسری از زن دیگر میداشت آن پسر میتوانست بعلامت

صفحه ۲۸۰

تصاحب جامه‌ای بر روی آن زن بیندازد و او را از آن خویش بشمارد . بسته به میل او بود که آن زن را به عقد نکاح خود درآورد و یا او را به زنی به

شخص دیگری بدهد و از مهر او استفاده کند . این رسم نیز منحصر باعراب نبوده است و قرآن آن را منسوخ کرد .

در قوانین قدیم هندی و ژاپنی و رمی و یونانی و ایرانی تبعیضهای ناروا در مسئله ارث زیاد وجود داشته است و اگر بخواهیم به نقل آنچه مطلعین گفته‌اند بپردازیم چندین مقاله خواهد شد .

ارث زن در ایران ساسانی

مرحوم سعید نفیسی در تاریخ اجتماعی ایران از زمان ساسانیان تا انقراض امویان صفحه ۴۲ مینویسد " : در زمینه تشکیل خانواده نکته جالب دیگری که در تمدن ساسانی دیده میشود ، اینست که چون پسری بسن رشد و بلوغ میرسید پدر یکی از زنان متعدد خود را بعقد زناشوئی وی در می‌آورده است . نکته دیگر اینست که زن در تمدن ساسانی شخصیت حقوقی نداشته است و پدر و شوهر اختیارات بسیار وسیعی در دارائی وی داشته‌اند . هنگامی که دختری بپانزده سالگی میرسید و رشد کامل کرده بود پدر یا رئیس خانواده مکلف بود او را بشوی بدهد ، اما سن زناشوئی پسر را بیست سالگی دانسته‌اند و در زناشوئی رضایت پدر شرط بود ، دختری که به شوی میرفت دیگر از پدر یا کفیل خود ارث نمیبرد و در انتخاب شوهر هیچگونه حقی برای او قائل نبودند ، اما اگر در سن بلوغ ، پدر در زناشوئی

صفحه ۲۸۱

وی کوتاهی میکرد حق داشت بازدواج نامشروع اقدام بکند و در اینصورت از پدر ارث نمیبرد .

شماره زنانی که مردی می‌توانست بگیرد نامحدود بود و گاهی در اسناد یونانی دیده شده است که مردی چند صد زن در خانه داشته است . اصول زناشوئی در دوره ساسانی چنانکه در کتابهای دینی زردشتی آمده بسیار پیچیده و در هم بوده و پنج قسم زناشوئی رواج داشته است .

۱ – زنی که به رضای پدر و مادر شوهر میرفت فرزندانی میزاد که در این جهان و آن جهان از او بودند و او را " پادشاه زن " میگفتند .

۲ – زنی که یگانه فرزند پدر و مادرش بود ، او را " اوگ زن " یعنی زن یگانه میگفتند و نخستین فرزندی که می‌زاد بپدر و مادرش داده می‌شد تا جانشین فرزندی بشود که از خانه آنها رفته است و شوهر کرده و پس از آن این زن را هم پادشاه زن میگفتند .

۳ – اگر مردی در سن بلوغ بی زن می‌مرد ، خانواده‌اش زن بیگانه‌ای را جهیز

می‌داد و او را بکابین مرد بیگانه‌ای در می‌آورد و آن زن را " سذر زن" یعنی زن خوانده می‌گفتند و هر چه فرزند او می‌شد و نیمی به آن مرد مرده تعلق میگرفت و در آنجهان فرزند او می‌شد و نیمی دیگر از آن شوهر زنده بود .

۴ - زن بیوه‌ای که دوبار شوهر کرده بود " چغر زن " می‌گفتند که بمعنی چاکر زن یعنی زن خادمه باشد و اگر از شوی اول خود فرزند نداشت او را" سذر زن " میدانستند . . .

۵ - زنی که بی رضای پدر و مادرش به شوهر می‌رفت در میان

صفحه ۲۸۲

زنان پست‌ترین پایه را داشت و او را " خودسرای زن " یعنی زن خود سر می‌گفتند و از پدر و مادر خود ارث نمی‌برد . مگر پس از آنکه پسرش بسن بلوغ برسد و او را به عنوان " اوگ زن " به عقد درآورد ."

در قوانین اسلام هیچیک از ناهمواریهای گذشته در مورد ارث وجود ندارد .

چیزی که در قوانین اسلامی مورد اعتراض مدعیان تساوی حقوق است ، اینستکه سهم الارث زن در اسلام معادل نصف سهم الارث مرد است . از نظر اسلام پسر دو برابر دختر ، و برادر دو برادر خواهر ، و شوهر دو برابر زن ارث میبرد ، تنها در مورد پدر و مادر است که اگر میت فرزندانی داشته باشد و پدر و مادرش نیز زنده باشد ، هر یک از پدر و مادر یک ششم از مال میت را به ارث میبرند .

علت اینکه اسلام سهم الارث زن را نصف سهم الارث مرد قرارداد وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و سربازی و برخی قوانین جزائی دارد . یعنی وضع خاص ارثی زن معلول وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و غیره دارد .

اسلام بموجب دلائلی که در مقالات پیش گفتیم مهر و نفقه را اموری لازم و مؤثر در استحکام زناشوئ‌ـو تأمین آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر می‌شناسد . از نظر اسلام الغاء مهر و نفقه و خصوصا نفقه موجب تزلزل اساس خانوادگی و کشیده شدن زن بسوی فحشاء است ، و چون مهر و نفقه را لازم میداند و باین سبب قهرا از بودجه زندگی زن کاسته شده است و تحمیلی از این نظر بر مرد شده است ، اسلام میخواهد این تحمیل از طریق ارث جبران بشود ، لهذا برای مرد دو برابر زن سهم الارث

صفحه ۲۸۳

قرار داده است . پس مهر و نفقه است که سهم الارث زن را تنزل داده است .

ایراد غرب پرستان

برخی از غرب پرستان وقتی که در این مسئله داد سخن میدهند و نقص سهم الارث زن را یک وسیله تبلیغ و هیاهو علیه اسلام قرار میدهند ، موضوع مهر و نفقه را پیش میکشند ، میگویند چه لزومی دارد که ما سهم زن را در ارث از سهم مرد کمتر قرار دهیم و آنگاه این کمبود را بوسیله مهر و نفقه جبران کنیم ؟ چرا چپ اندر قیچی کار کنیم و لقمه را از پشت گردن بدهان ببریم ؟ از اول سهم الارث زن را معادل سهم الارث مرد قرار میدهیم تا مجبور نشویم با مهر و نفقه آن را جبران کنیم .

اولا این دایگان مهربانتر از مادر ، علت را بجای معلول ، و معلول را بجای علت گرفته‌اند . اینها خیال کرده‌اند مهر و نفقه معلول وضع خاص ارثی زن است ، غافل از اینکه وضع خاص ارثی زن معلول مهر و نفقه است . ثانیا گمان کرده‌اند آنچه در اینجا وجود دارد صرفا جنبه مالی و اقتصادی است . بدیهی است اگر تنها جنبه مالی و اقتصادی مطرح بود دلیلی نداشت که مهر و نفقه‌ای در کار باشد و یا سهم الارث زن و مرد تفاوت داشته باشد . چنانکه در مقاله پیش گفتیم ، اسلام جهات زیادی را که بعضی طبیعی و بعضی روانی است در نظر گرفته است . از یکطرف احتیاجات و گرفتاری‌های زیاد زن از لحاظ تولید نسل در صورتیکه مرد طبعا از همه آنها آزاد است . از طرف دیگر قدرت کمتر او از مرد در تولید و تحصیل ثروت ، و از جانب سوم استهلاک ثروت

صفحه۲۸۴

بیشتر او از مرد ، بعلاوه ملاحظات روانی و روحی خاص زن و مرد و بعبارت دیگر روانشناسی زن و مرد و اینکه مرد همواره باید بصورت خرج کننده برای زن باشد و بالاخره ملاحظات دقیق روانی و اجتماعی که سبب استحکام علقه خانوادگی میشود ، اسلام همه اینها را در نظر گرفته و مهر و نفقه را از این جهات لازم دانسته است . این امور ضروری و لازم بطور غیرمستقیم سبب شده که بر بودجه مرد تحمیل وارد شود ، از اینرو اسلام دستور داده که بخاطر جبران تحمیلی که بر مرد شده است مرد دو برابر زن سهم الارث ببرد . پس تنها جنبه مالی و اقتصادی در میان نیست که گفته شود چه لزومی دارد در یک جا سهم زن کسر شود و در جای دیگر جبران گردد .

ایراد زنادقه صدر اسلام بر مسأله ارث

گفتیم از نظر اسلام مهر و نفقه علت است و وضع ارثی زن معلول ، این

مطلبی نیست که تازه ابراز شده باشد ، از صدر اسلام مطرح بوده است .

ابن ابی العوجا مردی است که در قرن دوم میزیسته و بخدا و مذهب اعتقاد نداشته است ، این مرد از آزادی آن عصر استفاده میکرد و عقائد الحادی خود را همه جا ابراز میداشت ، حتی گاهی در مسجدالحرام یا مسجد النبی می‌آمد و با علماء عصر راجع به توحید و معاد و اصول اسلام به بحث میپرداخت . یکی از اعتراضات او به اسلام همین بود . میگفت ما بال المرئه المسکینه الضعیفه تأخذ سهما ویأخذ الرجل سهمین ؟ یعنی چرا زن بیچاره که از مرد ناتوانتر است باید یک سهم ببرد و مرد که تواناتر است دو سهم

صفحه ۲۸۵

ببرد ؟ این خلاف عدالت و انصاف است . امام صادق فرمود : این برای اینست که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و بعلاوه مهر و نفقه را بنفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان جانی باید دیه بپردازند زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است ، از اینرو سهم زن در ارث از مرد کمتر شده است . امام صادق صریحا وضع خاص ارثی زن را معلول مهر و نفقه و معافیت از سربازی و دیه شمرد .

نظیر این پرسشها از سایر ائمه دین شده است و همه آنها بهمین نحو پاسخ گفته‌اند .

صفحه ۲۸۶

بخش دهم حق طلاق

اشاره

افزایش روز افزون طلاق ، یا بیماری قرن بیستم .

دنیای امروز از طرفی بر عوامل اجتماعی طلاق می‌افزاید و از طرفی می‌خواهد با زور قانون جلو طلاق را بگیرد .

پنج فرضیه درباره طلاق .

آیا لازمه تقدس ازدواج اینست که راه طلاق به کلی بسته باشد ؟

مشکلات اجتماعی با قانون تنها حل نمی‌شود .

طلاق از نظر اسلام مبغوضترین چیزها است .

آیا راست است که امام حسن " مطلاق " بوده است ؟

آنجا که رکن اساسی ، عاطفه است از اجبار قانونی کاری ساخته نیست .

خاموشی شعله محبت مرد به حیات خانوادگی پایان می‌دهد و خاموشی شعله

محبت زن ، آنرا نیمه جان می‌سازد .

اسلام با چسباندن زن به مرد با زور موافق نیست .

دنیای غرب در افزودن بر فساد و انحراف به زن و مرد سهم " مساوی "
داده است .

مرد ، کوهسار است و زن ، چشمه ، فرزندان به منزله گلها و شکوفه‌ها .

صلح و سازش میان زن و مرد از نوع " صلح مسلح " نمی‌تواند باشد .

موانعی که اسلام برای طلاق ایجاد کرده است .

دادگاه خانوادگی از نظر قرآن .

همان قانونی که ماهیت ازدواج را " تصاحب " قرار داده ، ماهیت طلاق
را " رهائی " قرار داده است .

حق طلاق ، غیر از حق فسخ است .

طلاق به صورت یک حق طبیعی ، مخصوص مرد است ، اما

صفحه ۲۸۷

به صورت یک حق قراردادی ، زن نیز می‌تواند از آن بهره‌مند باشد .

طلاق قضائی .

آنجا که طلاق ، مانند یک زایمان غیر طبیعی به کمک جراح و عمل جراحی
صورت می گیرد .

اسلام ، قانونی که بتوان آنرا سرطان نامید ندارد .

نمونه‌ای از راه‌حلهای اسلامی در زمینه بن بستهائی که حق مالکیت به وجود
می‌آورد .

اصل اسلامی " : یا نگهداری به شایستگی و یا رها کردن به نیکی ."

صفحه ۲۸۸

حق طلاق (۱)

توضیحات

هیچ عصری مانند عصر ما خطر انحلال کانون خانوادگی و عوارض سوء ناشی از آنرا مورد توجه قرار نداده است ، و در هیچ عصری مانند این عصر عملا بشر دچار این خطر و آثار سوء ناشی از آن نبوده است .

قانونگزاران ، حقوقدانان ، روانشناسان هر کدام با وسائلی که در اختیار دارند سعی میکنند بنیان ازدواجها را استوارتر و پایدارتر و خلل‌ناپذیرتر سازند . اما " از قضا سرکنگبین صفرافزود . " آمارها نشان می‌دهد که سال بسال بر عدد طلاقها افزوده میشود و خطر از هم پاشیدن بر بسیاری از

کانون‌های خانوادگی سایه افکنده است .
معمولا هر وقت یک بیماری مورد توجه قرار میگیرد و مساعی مادی و معنوی برای مبارزه و جلوگیری از آن بکار میرود از میزان تلفات آن کاسته میشود و احیانا ریشه کن میگردد ، اما بیماری طلاق بر عکس است .
صفحه ۲۸۹

افزایش طلاق در زندگی جدید

در گذشته کمتر درباره طلاق و عوارض سوء آن و علل پیدایش و افزایش آن و راه جلوگیری از وقوع آن فکر میکردند ، در عین حال کمتر طلاق صورت میگرفت و کمتر آشیانه‌ها بهم میخورد . مسلما تفاوت دیروز و امروز در اینستکه امروز علل طلاق فزونی یافته است . زندگی اجتماعی شکلی پیدا کرده است که موجبات جدائی و تفرقه و از هم گسستن پیوندهای خانوادگی بیشتر شده است و از همین جهت مساعی دانشمندان و خیرخواهان تا کنون بجائی نرسیده است و متأسفانه آینده خطرناکتری در پیش است .
در شماره ۱۰۵ مجله زن روز مقاله جالبی از مجله نیوزویک تحت عنوان" طلاق در امریکا " درج شد . این مجله مینویسد " : طلاق گرفتن در امریکا به آسانی تا کسی گرفتن است . . "
و هم مینویسد : در میان مردم امریکا دو ضرب المثل از همه ضرب المثلهای دیگر درباره طلاق معروفتر است . یکی اینکه " حتی دشوارترین سازشها هم میان زن و شوهر از طلاق بهتر است . " این ضرب‌المثل دوم که از شخصی است بنام " سروانتس " در حدود چهار قرن پیش گفته است ، ضرب المثل دوم که از شخصی است بنام " سامی کاهن ، " در نیمه دوم قرن بیستم گفته شده است و درست نقطه مقابل ضرب‌المثل اول است و شعاری است بر ضد او و آن اینست " : عشق دوم دلپذیرتر است . "
از متن مقاله نامبرده برمی‌آید که ضرب المثل دوم کار خود را در آمریکا کرده است ، زیرا مینویسد " : سراب طلاق نه تنها " تازه پیوندها ،" بلکه مادران آنها و زن و شوهران " دیرینه پیوند " را هم بخود میکشد ، بطوری که از جنگ دوم باینطرف سطح
صفحه ۲۹۰
طلاق در امریکا بطور متوسط از سالی ۴۰۰۰۰۰ طلاق پائین‌تر نرفته است و ۴۰ درصد ازدواجهای بهم خورده دهسال یا بیشتر و ۱۳ درصد آن ازدواجها بیش از ۲۰ سال دوام داشته است ، سن متوسط دو میلیون زن مطلقه امریکائی ۴۵ سال است ، ۶۲ درصد زنان مطلقه بهنگام جدائی ، کودکان کمتر از ۱۸ سال

داشته‌اند ، زنان مزبور در واقع نسل خاصی را تشکیل می‌دهند ."
سپس مینویسد " : با وجودی که پس از طلاق ، زن امریکائی خویشتن را"
آزادتر از آزاد " حس میکند ، ولی مطلقه‌های امریکائی چه جوان و چه میان
سال ، شادکام نیستند و این ناشادی را میتوان از میزان روزافزون مراجعات
زنان به روانکاو و روانشناس ، یا از پناه بردن آنها بالکل و یا از
افزایش سطح خودکشی در میان آنان دریافت . از هر ۴ زن مطلقه یکی الکلی
میشود و میزان خودکشی میان آنها سه برابر زنان شوهردار است . خلاصه اینکه
زن امریکائی همینکه از دادگاه طلاق با پیروزی بیرون می‌آید میفهمد که زندگی
بعد از طلاق آنچنان که میپنداشته بهشت نیست . . دنیائی که ازدواج را بعد
از قوانین طبیعی ، محکم‌ترین رابطه انسانی دانسته ، بسیار دشوار است که
عقیده خوبی درباره زنی که این پیوند را گسسته نشان دهد . ممکن است جامعه
چنین زنی را گرامی بدارد ، پرستش کند و حتی بر او غبطه خورد ، ولی هرگز
بچشم کسی که در زندگی خصوصی دیگران وارد شود و ایجاد خوشبختی کند بدو
نمی‌نگرد ."
این مقاله ضمنا این پرسش را طرح میکند که آیا علت طلاقهای فراوان ،
ناسازگاری و عدم توافق اخلاقی میان زن و شوهر است یا چیز دیگر است ؟
میگوید " ا گر ناسازگاری را عامل جدائی
صفحه۲۹۱
"جوانان نوپیوند " بدانیم پس جدائی زوجهای " دیرینه پیوند " را
چگونه باید توجیه کرد ؟ با توجه بامتیازی که قوانین امریکا به زن مطلقه
میدهد جواب اینستکه : علت طلاق در ازدواجهای ده یا بیست ساله ناسازگاری
نیست ، بلکه بی میلی به تحمل ناسازگاریهای دیرین و هوس برای درک لذات
بیشتر و کامجوئی‌های دیگر است . در عصر قرص‌های ضدحاملگی در دوران انقلاب
جنسی و اعتلای مقام زن ، این عقیده در میان بسیاری از زنان قوت گرفته که
خوشی و لذت ، مقدم بر استواری و نگهداری کانون خانوادگی است . زن و
شوهری را می‌بینید که سالها با هم زندگی میکنند ، بچه‌دار میشوند و در غم و
شادی هم شرکت داشته‌اند ، ولی ناگهان زن برای طلاق تلاش میکند بدون آنکه
هیچ تغییری در وضع مادی و معنوی شوهرش پدید آمده باشد . علت اینست که
تا دیروز حاضر بود یکنواختی کسل کننده زندگی را تحمل کند ولی اکنون بتحمل
یکنواختی تمایلی ندارد . . زن امریکائی امروز کامجوتر از زن دیروزی بوده
و در برابر نارسائی آن ، کم تحملتر از مادر بزرگ خویش است ."

طلاق در ایران

افزایش طلاق منحصر بامریکا نیست ، بیماری عمومی قرن است . در هر جا که آداب و رسوم جدید غربی بیشتر نفوذ کرده است ، آمار طلاق هم افزایش یافته است . مثلا اگر ایران خودمان را در نظر بگیریم ، طلاق در شهرها بیش از ولایات است ، و در تهران که آداب و عادات غربی رواج بیشتری دارد بیش از شهرهای

صفحه۲۹۲

دیگر است .

در روزنامه اطلاعات شماره ۱۱۵۱۲ آمار مختصری از ازدواجها و طلاقهای ایران ذکر کرده بود ، نوشته بود " : بیش از یک چهارم طلاقهای ثبت شده سراسر کشور مربوط به تهران است ، یعنی ۲۷ درصد طلاقهای ثبت شده را تهران تشکیل میدهد ، با اینکه نسبت جمعیت تهران به جمعیت سراسر کشور ۱۰ درصد می‌باشد . بطور کلی درصد طلاق در شهر تهران بیش از درصد ازدواج است . وقایع ازدواج تهران ۱۵ درصد کل ازدواج کشور است ."

محیط طلاقزای آمریکا

بگذارید حالا که سخن از افزایش طلاق در امریکا بمیان آمد و از مجله نیوزویک نقل شد که زن امریکائی کامجوئی و لذت را بر استواری و نگهداری کانون خانوادگی مقدم میدارد ، گامی جلوتر برویم و ببینیم چرا زن امریکائی چنین شده است ؟ مسلما مربوط به سرشت زن امریکائی نیست ، علت اجتماعی دارد ، این محیط امریکاست که این روحیه را به زن امریکائی داده است ، غرب پرستان ما سعی دارند بانوان ایرانی را در مسیری بیندازند که زنان امریکائی رفته‌اند . اگر این آرزو جامه عمل بپوشد مسلما زن ایرانی و کانون خانوادگی ایرانی نیز سرنوشتی نظیر سرنوشت زن امریکائی و خانواده امریکائی خواهد داشت .

هفته نامه بامشاد در شماره ۶۶ (۴۴ / ۵ / ۴) چنین نوشته بود ببینید کار بکجا کشیده که صدای فرانسویان هم بلند شده که " آمریکائی‌ها دیگر شورش را در آورده‌اند . " عنوان برجسته مقاله روزنامه فرانس سوار اینستکه در بیش از ۲۰۰ رستوران

صفحه۲۹۳

و کاباره ایالت کالیفرنیا پیشخدمتهای زن با سینه باز کار می‌کنند . در این مقاله نوشته شده که " مونوکینی ، " مایوئی که سینه‌های زنان را نمی‌پوشاند ، در سانفرانسیسکو ولوس آنجلس بعنوان لباس کار شناخته شده است . در شهر نیویورک دهها سینما فیلمهائی را نشان میدهند که فقط در

زمینه مسائل جنسی است و تصاویر برهنه زنان بر بالای در آنها بچشم میخورد . اسامی بعضی از آنها از این قرار است " : مردانی که زنان خود را با هم عوض می‌کنند " " دخترانی که مخالف اخلاقند " ، " تنکه‌ای که هیچ چیز را نمی‌پوشاند . " در ویترین کتابخانه‌ها کمتر کتابی است که عکس زن لخت در پشت آن نباشد ، حتی کتابهای کلاسیك هم از این قاعده مستثنی نیست و در میان آنها کتابهائی از این قبیل بحد وفور دیده میشود " : وضع جنسی شوهران امریکائی " . " وضع جنسی مردان غرب " . . " وضع جنسی جوانهای کمتر از بیست سال " . . " شیوه‌های جدید در امور جنسی بر اساس تازه‌ترین اطلاعات . "

"نویسنده روزنامه فرانس سوار آنگاه با تعجب و نگرانی از خودش میپرسد که امریکا دارد بکجا میرود" ؟

با مشاد آنگاه مینویسد " : راستش اینکه هر کجا که می‌خواهد برود . . من فقط دلم برای آن عده از مردم مملکتم میسوزد که خیال میکنند در پهنه جهان سرمشق مناسبی پیدا کرده‌اند و در این راه سر از پا نمی‌شناسند . "

پس معلوم میشود اگر زن امریکائی سر بهوا شده است و کامجوئی را بر وفاداری بشوهر و خانواده ترجیح میدهد زیاد مقصر نیست ، این محیط اجتماعی است که چنین تیشه بریشه کانون مقدس خانوادگی زده است .

صفحه۲۹۴

عجبا پیشقراولان قرن ما روز بروز عوامل اجتماعی طلاق و انحلال کانون خانوادگی را افزایش میدهند و با یکدیگر در اینراه مسابقه میدهند و آنگاه فریاد میکشند که چرا طلاق اینقدر زیاد است ؟ اینها از طرفی عوامل طلاق را افزایش می‌دهند و از طرف دیگر میخواهند با قید و بند قانون جلو آنرا بگیرند "، این حکم چنین بود که کج دارو مریز . "

فرضیه‌ها

اکنون مطلب را از ریشه مورد بحث قرار دهیم ، اول از جنبه نظری ببینیم آیا طلاق خوب است یا بد ؟ آیا خوب است راه طلاق بطور کلی باز باشد ؟ آیا خوب است که کانونهای خانوادگی پشت سر هم از هم بپاشند ؟ اگر این خوب است پس هر جریانی که بر افزایش طلاقها بیفزاید عیب ندارد . و یا باید راه طلاق بکلی بسته باشد و پیوند ازدواج اجبارا شکل ابدیت داشته باشد و جلو هر جریانی که موجب سستی پیوند مقدس ازدواج میشود گرفته شود . یا راه سومی در کار است . قانون نباید راه طلاق را بطور کلی بر زن و مرد ببندد ، بلکه باید راه را باز بگذارد ، طلاق احیانا ضروری و لازم

تشخیص داده میشود ، در عین حال که قانون راه را بکلی نمی‌بندد ، اجتماع باید مساعی کافی بکار برد که موجبات تفرقه و جدائی میان زنان و شوهران بوجود نیاید ، اجتماع باید با عللی که سبب تفرقه و جدائی زنان و شوهران و بی آشیانه شدن کودکان میگردد مبارزه کند . و اگر اجتماع موجبات طلاق را فراهم کند منع و بست قانون نمیتواند کاری صورت بدهد .

اگر بنا بشود قانون راه طلاق را باز بگذارد ، آیا بهتر است

صفحه۲۹۵

به چه شکلی باز بگذارد ؟ آیا باید این راه تنها برای مرد یا برای زن باز باشد یا باید برای هر دو باز باشد ؟ و بنا بر شق دوم آیا بهتر است راهی که باز میگذارد برای زن و مرد بیک شکل باشد ؟ راه خروجی زن و مرد را از حصار ازدواج بیک نحو قرار دهد ؟ یا بهتر اینستکه برای هر یک از زن و مرد یک در خروجی جداگانه قرار دهد ؟

مجموعا پنج فرضیه در مورد طلاق میتوان اظهار داشت :

۱ - بی اهمیتی طلاق و برداشتن همه قید و بندهای قانونی و اخلاقی جلوگیری از طلاق .

کسانیکه به ازدواج تنها از نظر کامجوئی فکر میکنند ، جنبه تقدس و ارزش خانواده را برای اجتماع در نظر نمیگیرند و از طرفی فکر میکنند پیوندهای زناشوئی هر چه زودتر تجدید و تبدیل شود لذت بیشتری به کام زن و مرد میریزد ، این فرضیه را تأیید میکنند . آنکس که میگوید "عشق دوم همیشه دلپذیرتر است " طرفدار همین فرضیه است . در این فرضیه هم ارزش اجتماعی کانون خانوادگی فراموش شده است و هم مسرت و صفا و صمیمیت و سعادتی که تنها در اثر ادامه پیوند زناشوئی و یکی شدن و یکی دانستن دو روح پیدا میشود نادیده گرفته شده است . این فرضیه ناپخته‌ترین و ناشیانه‌ترین فرضیه‌ها در این زمینه است .

۲ - اینکه ازدواج یک پیمان مقدس است ، وحدت دلها و روحهاست و باید برای همیشه این پیمان ثابت و محفوظ بماند و طلاق از قاموس اجتماع بشری باید حذف شود ، زن و شوهری که با یکدیگر ازدواج میکنند ، باید بدانند که جز مرگ چیزی آنها را از یکدیگر جدا نمیکند .

صفحه۲۹۶

این فرضیه همانست که کلیسای کاتولیک قرنهاست طرفدار آنست و بهیچ قیمتی حاضر نیست از آن دست بردارد .

طرفداران این فرضیه در جهان رو به کاهشند ، امروز جز در ایتالیا و در اسپانیای کاتولیک باین قانون عمل نمیشود . مکرر در روزنامه‌ها میخوانیم

که فریاد زن و مرد ایتالیائی از این قانون بلند است و کوششها میشود که قانون طلاق به رسمیت شناخته شود و بیش از این ازدواجهای ناموفق بوضع ملالت بار خود ادامه ندهند .

چندی پیش در یکی از روزنامه‌های عصر مقاله‌ای از روزنامه دیلی اکسپرس تحت عنوان " ازدواج در ایتالیا یعنی بندگی زن " ترجمه شده بود و من خواندم . در آن مقاله نوشته بود : در حال حاضر بواسطه عدم وجود طلاق در ایتالیا عملا افراد بسیاری از مردم بصورت نامشروع روابط جنسی برقرار میکنند . طبق نوشته آن مقاله " در حال حاضر بیش از پنج میلیون نفر ایتالیائی معتقدند که زندگی آنها چیزی نیست جز گناه محض و روابط نامشروع ."

در همان روزنامه ، از روزنامه فیگارو نقل کرده بود که ممنوعیت طلاق مشکل بزرگی برای مردم ایتالیا بوجود آورده است ، بسیاری تابعیت ایتالیا را به همین خاطر ترک کرده‌اند ، یک مؤسسه ایتالیائی اخیرا از زنان آن کشور نظر خواسته است که آیا اجرای مقررات طلاق بر خلاف اصول مذهبی است یا نه ؟ ۹۷ درصد از زنان باین پرسش پاسخ منفی داده‌اند ."

کلیسا در نظر خود پافشاری میکند و به تقدس ازدواج و لزوم استحکام هر چه بیشتر آن استدلال میکند .

صفحه۲۹۷

تقدس ازدواج و لزوم استحکام و خلل ناپذیر بودن آن مورد قبول است . اما بشرطی که عملا این پیوند میان زوجین محفوظ باقی مانده باشد . مواردی پیش می‌آید که سازش میان زن و شوهر امکان پذیر نیست ، در اینگونه موارد نمیتوان بزور قانون آنها را به هم چسباند و نام آن را پیوند زناشوئی گذاشت ، شکست نظریه کلیسا قطعی است ، بعید نیست کلیسا اجبارا در عقیده خود تجدید نظر کند ، لهذا لزومی ندارد ما بیش از این درباره نظر کلیسا و انتقاد از آن بحث کنیم .

۳ - اینکه ازدواج از طرف مرد قابل فسخ و انحلال است و از طرف زن بهیچ نحو قابل انحلال نیست . در دنیای قدیم چنین نظری وجود داشته است ، ولی امروز گمان نمیکنم طرفدارانی داشته باشد و بهر حال این نظر نیز احتیاجی ببحث و انتقاد ندارد .

۴ - اینکه ازدواج مقدس و کانون خانوادگی محترم است ، اما راه طلاق در شرایط مخصوص برای هر یک از زوجین باید باز باشد و راه خروجی زوج و زوجه از این بن بست باید بیک شکل و یکجور باشد .

مدعیان تشابه حقوق زن و مرد در حقوق خانوادگی که بغلط از آن به تساوی

حقوق تعبیر میکنند طرفدار این فرضیه‌اند ، از نظر این گروه همان شرایط و قیود و حدودی که برای زن وجود دارد باید برای مرد وجود داشته باشد و همان راهها که برای خروج مرد از این بن بست باز میشود عینا باید برای زن باز باشد و اگر غیر از این باشد ظلم و تبعیض و نارواست .

۵ - اینکه ازدواج مقدس و کانون خانوادگی محترم و طلاق امر منفور و مبغوضی است ، اجتماع موظف است که علل وقوع

صفحه۲۹۸

طلاق را از بین ببرد . در عین حال قانون نباید راه طلاق را برای ازدواجهای ناموفق ببندد . راه خروج از قید و بند ازدواج هم برای مرد باید باز باشد و هم برای زن ، اما راهی که برای خروج مرد از این بن بست تعیین می‌شود با راهی که برای خروج زن تعیین میشود دو تاست و از جمله مواردی که زن و مرد حقوق نامشابهی دارند طلاق است .

این نظریه همان است که اسلام ابداع کرده و کشورهای اسلامی بطور ناقص (نه بطور کامل) از آن پیروی می‌کنند .

صفحه۲۹۹

طلاق (۲)

توضیحات

طلاق در عصر ما یک مشکله بزرگ جهانی است ، همه مینالند و شکایت دارند ، آنانکه طلاق در قوانین‌شان بطور کلی ممنوع است از نبودن طلاق و بسته بودن راه خلاص از ازدواجهای ناموفق و نامناسب که قهرا پیش می‌آید مینالند . آنانکه بر عکس ، راه طلاق را بروی زن و مرد متساویا باز کرده‌اند فریادشان از زیادی طلاقها و نا استواری بنیان خانواده‌ها با همه عوارض و آثار نامطلوبی که دارد به آسمان رسیده است ، و آنانکه حق طلاق را تنها به مرد داده‌اند از دو ناحیه شکایت دارند :

۱ - از ناحیه طلاقهای ناجوانمردانه بعضی از مردان که پس از سالها پیوند زناشوئی ناگهان هوس زن نو در دلشان پیدا میشود و زن پیشین را که عمر و جوانی و نیرو و سلامت خود را در خانه آنها صرف کرده و هرگز باور نمی‌کرده که روزی آشیانه گرم او را از او بگیرند با یک رفتن به محضر طلاق او را دست خالی از آشیانه خود میرانند .

صفحه۳۰۰

۲ - از ناحیه امتناعهای ناجوانمردانه بعضی مردان ، از طلاق زنیکه امید

سازش و زندگی مشترک میان آنها وجود ندارد .
بسیار اتفاق میافتد که اختلافات زناشوئی به علل خاصی بجائی میکشد که امید رفع آنها از میان میرود ، تمام اقدامات برای اصلاح بی نتیجه میماند ، تنفر شدید میان زن و شوهر حکمفرما میشود و آن دو عملا یکدیگر را ترک میکنند و جدا از هم بسر میبرند . در همچو وضعی هر عاقلی میفهمد راه منحصر بفرد اینستکه این پیوند که عملا بریده شده قانونا نیز بریده شود و هر کدام از اینها همسر دیگری برای خود اختیار کند . اما بعضی از مردان برای اینکه طرف را زجر بدهند و او را در همه عمر از برخورداری از زندگی زناشوئی محروم کنند از طلاق خودداری میکنند و زن بدبخت را در حال بلاتکلیفی (و به تعبیر قرآن : کالمعلقه) نگهمیدارند .
چون اینگونه افراد که قطعا از اسلام و مسلمانی جز نامی ندارند بنام اسلام و به اتکاء قوانین اسلامی این کارها را میکنند ، این شبهه برای بعضی که با عمق و روح تعلیمات اسلامی آشنا نیستند پیدا شده که آیا اسلام خواسته است کار طلاق بهمین نحو باشد ! ؟
اینها با لحن اعتراض میگویند : آیا واقعا اسلام به مردان اجازه داده که گاهی بوسیله طلاق دادن و گاهی بوسیله طلاق ندادن هر نوع زجری که دلشان میخواهد به زن بدهند و خیالشان هم راحت باشد که از حق مشروع و قانونی خود استفاده کرده و میکنند .
میگویند : مگر این کار ظلم نیست ؟ اگر این کار ظلم نیست ؟
صفحه ۳۰۱
پس ظلم چیست ؟ مگر شما نمیگوئید اسلام با ظلم بهر شکل و بهر صورت مخالف است و قوانین اسلامی بر اساس عدل و حق تنظیم شده است ؟ اگر این کار ظلم است و قوانین اسلامی نیز بر اساس حق و عدالت تنظیم شده است پس بگوئید ببینیم اسلام برای جلوگیری از اینگونه ظلمها چه تدبیری اندیشیده است ؟
در ظلم بودن اینگونه کارها بحثی نیست و بعدا خواهیم گفت اسلام برای این جریانها تدابیری اندیشیده و بحال خود نگذاشته است ، اما یک مطلب دیگر هست که نمیتوان و از آن غافل بود و آن اینستکه راه جلوگیری از این ظلم و ستمها چیست ؟ آیا آن چیزی که سبب شده اینگونه ظلمها صورت بگیرد تنها قانون طلاق است و تنها با تغییر دادن قانون میتوان جلو آنرا گرفت ؟ یا ریشه این ظلمها را در جای دیگر باید جست و جو کرد و تغییر قانون نیز نمیتواند جلو آنها را بگیرد ؟
فرقی که میان نظر اسلام و برخی نظریات دیگر در حل مشکلات اجتماعی هست

اینست که بعضی تصور میکنند همه مشکلات را با وضع و تغییر قانون می‌توان حل کرد . اسلام باین نکته توجه دارد که قانون فقط در دائره روابط خشک و قراردادی افراد بشر میتواند مؤثر باشد . اما آنجا که پای روابط عاطفی و قلبی در میان است تنها از قانون کار ساخته نیست ، از علل و عوامل دیگر و از تدبیر دیگر نیز باید استفاده کرد .

ما ثابت خواهیم کرد که اسلام در این مسائل در حدودی که قانون میتوانسته مؤثر باشد از قانون استفاده کرده است و از اینجهت کوتاهی نکرده است .

صفحه۳۰۲

طلاقهای ناجوانمردانه

نخست درباره مشکله اول امروز ما ، یعنی طلاقهای ناجوانمردانه بحث میکنیم :

اسلام با طلاق سخت مخالف است ، اسلام میخواهد تا حدود امکان طلاق صورت نگیرد ، اسلام طلاق را بعنوان یک چاره جوئی در مواردی که چاره منحصر به جدائی است تجویز کرده است . اسلام مردانی را که مرتب زن میگیرند و طلاق میدهند و به اصطلاح " مطلاق " میباشند دشمن خدا میداند در کافی مینویسد

"رسول خدا بمردی رسید و از او پرسید : با زنت چه کردی ؟

گفت - او را طلاق دادم .

فرمود - آیا کار بدی از او دیدی ؟

گفت - نه ، کار بدی هم از او ندیدم .

قضیه گذشت و آن مرد بار دیگر ازدواج کرد . پیغمبر از او پرسید - زن دیگر گرفتی ؟

گفت - بلی .

پس از چندی که باز به او رسید پرسید :

- با این زن چه کردی ؟

گفت - طلاقش دادم .

فرمود - کار بدی از او دیدی ؟

گفت - نه کار بدی هم از او ندیدم .

این قضیه نیز گذشت و آن مرد نوبت سوم ازدواج کرد . پیغمبر اکرم از او پرسید باز زن گرفتی ؟

گفت - بلی یا رسول الله .

صفحه۳۰۳

مدتی گذشت و پیغمبر اکرم باو رسید و پرسید :

– با این زن چه کردی ؟

– این را هم طلاق دادم .

– بدی از او دیدی ؟

– نه بدی از او ندیدم .

رسول اکرم فرمود : خداوند دشمن میدارد و لعنت میکند مردی را که دلش می‌خواهد مرتب زن عوض کند و زنی را که دلش میخواهد مرتب شوهر عوض کند .

به پیغمبر اکرم خبر دادند که ابوایوب انصاری تصمیم گرفته زن خود ام ایوب را طلاق دهد ، پیغمبر که ام ایوب را میشناخت و میدانست طلاق ابو ایوب بر اساس یک دلیل صحیحی نیست فرمود« ": ان طلاق ام ایوب لحوب »

"یعنی طلاق ام ایوب گناه بزرگ است .

ایضا پیغمبر اکرم فرمود جبرئیل آن قدر بمن درباره زن سفارش و توصیه کرد که گمان کردم طلاق زن جز در وقتی که مرتکب فحشاء قطعی شده باشد سزاوار نیست .

امام صادق از پیغمبر اکرم نقل کرده که فرمود " : چیزی در نزد خدا محبوبتر از خانه‌ای که در آن پیوند ازدواجی صورت گیرد وجود ندارد و چیزی در نزد خدا مبغوضتر از خانه‌ای که در آن خانه پیوندی با طلاق بگسلد وجود ندارد " امام صادق آنگاه فرمود اینکه در قرآن نام طلاق مکرر آمده و جزئیات کار طلاق مورد عنایت و توجه قرآن واقع شده ، از آن است که خداوند جدائی را دشمن میدارد .

طبرسی در مکارم الاخلاق از رسول خدا نقل کرده است که

صفحه۳۰۴

فرمود " ازدواج کنید ولی طلاق ندهید ، زیرا عرش الهی از طلاق بلرزه در می‌آید ."

امام صادق فرمود هیچ چیز حلالی مانند طلاق مبغوض و منفور پیشگاه الهی نیست . خداوند مردمان بسیار طلاق دهنده را دشمن میدارد .

اختصاص به روایات شیعه ندارد . اهل تسنن نیز نظیر اینها را روایت کرده‌اند . در سنن ابو داود از پیغمبر اکرم نقل میکند « " ما احل الله شیئا ابغض الیه من الطلاق " » یعنی خداوند چیزی را حلال نکرده که در عین حال آنرا دشمن داشته باشد مانند طلاق .

مولوی در داستان معروف موسی و شبان ، اشاره به همین حدیث نبوی میکند آنجا که میگوید :

تا توانی پا منه اندر فراق

ابغض الاشیاء عندی الطلاق

آنچه در سیرت پیشوایان دین مشاهده میشود اینست که تا حدود امکان از طلاق پرهیز داشته‌اند و لهذا طلاق از طرف آنها بسیار بندرت صورت گرفته است و هر وقت صورت گرفته دلیل معقول و منطقی داشته است . مثلا امام باقر زنی اختیار میکند و آن زن خیلی مورد علاقه ایشان واقع میشود . در جریانی امام متوجه میشود که این زن " ناصبیه " است . یعنی با علی بن ابیطالب علیه‌السلام دشمنی میورزد و بغض آنحضرت را در دل میپروراند . امام او را طلاق داد .

از امام پرسیدند تو که او را دوست داشتی چرا طلاقش دادی ؟ فرمود : نخواستم قطعه آتشی از آتشهای جهنم در کنارم باشد .

صفحه۳۰۵

شایعه بی اساس

در اینجا لازم است بیک شایعه بی اساس که دست جنایتکار خلفاء عباسی آنرا بوجود آورده و در میان عموم مردم شهرت یافته ، اشاره مختصر بکنم : در میان عموم مردم شهرت یافته و در بسیاری از کتابها نوشته شده که امام مجتبی فرزند برومند امیرالمؤمنین علیه‌السلام از کسانی بوده که زیاد زن میگرفته و طلاق میداده است . و چون ریشه این شایعه تقریبا از یک قرن بعد از وفات امام بوده است بهمه جا پخش شده است و دوستان آن حضرت نیز بدون تحقیق در اصل مطلب و بدون توجه باینکه این کار از نظر اسلام یک کار مبغوض و منفوری است و شایسته مردم عیاش و غافل است نه شایسته مردی که یکی از کارهایش این بود که پیاده به حج میرفت ، متجاوز از بیست بار تمام ثروت و دارائی خود را با فقرا تقسیم کرد و نیمی را خود برداشت و نیم دیگر را به فقرا و بیچارگان بخشید ، تا چه رسد بمقام اقدس امامت و طهارت آنحضرت .

چنانکه میدانیم در گردش خلافت از امویان به عباسیان ، عباسیان ، بنی الحسن یعنی فرزند زادگان امام حسن با بنی العباس همکاری داشتند . اما بنی الحسین یعنی فرزند زادگان امام حسین که در رأس آنها در آنوقت امام صادق بود از همکاری با بنی العباس خودداری کردند . بنی العباس با اینکه در ابتدا خود را تسلیم و خاضع نسبت به بنی الحسن نشان می‌دادند و آنها را از خود شایسته‌تر می‌خواندند ، در پایان کار به آنها خیانت کردند و اکثر آنها را با قتل و حبس از میان بردند .

بنی العباس برای پیشبرد سیاست خود شروع کردند بتبلیغ

صفحه۳۰۶

علیه بنی الحسن . از جمله تبلیغات ناروای آنها این بود که گفتند
ابوطالب که جد اعلای بنی الحسن و عموی پیغمبر است مسلمان نبود و کافر از
دنیا رفت و اما عباس که عموی دیگر پیغمبر است وجد اعلای ماست مسلمان
شد و مسلمان از دنیا رفت . پس ما که اولاد عموی مسلمان پیغمبریم از بنی
الحسن که اولاد عموی کافر پیغمبرند برای خلافت شایسته‌تریم . در اینراه
پولها خرج کردند و قصه‌ها جعل کردند . هنوز هم که هست گروهی از اهل تسنن
تحت تأثیر همان تبلیغات و اقدامات ، فتوا به کفر ابوطالب میدهند . هر
چند اخیرا تحقیقاتی در میان محققان اهل تسنن در این زمینه بعمل آمده و
افق تاریخ ازین نظر روشنتر میشود .

موضوع دومی که بنی العباس علیه بنی الحسن عنوان کردند این بود که
گفتند نیای بنی الحسن بعد از پدرش علی بخلافت رسید . و اما چون مرد
عیاشی بود و به زنان سرگرم بود و کارش زن گرفتن و زن طلاق دادن بود از
عهده برنیامد ، از معاویه که رقیب سر سختش بود پول گرفت و سرگرم عیاشی
و زن گرفتن و طلاق دادن شد و خلافت را بمعاویه واگذار کرد .

خوشبختانه محققان با ارزش عصر اخیر در این زمینه تحقیقاتی کرده و ریشه
ایندروغ را پیدا کرده‌اند . ظاهرا اول کسی که این سخن از او شنیده شده
است قاضی انتصابی منصور دوانیقی بوده که به امر منصور مأمور بوده این
شایعه را بپراکند . بقول یکی از مورخان : اگر امام حسن اینهمه زن گرفته
است پس فرزندانش کجا هستند ؟ ! چرا عدد فرزندان امام اینقدر کم بوده
است . امام که عقیم نبوده و از طرفی رسم جلوگیری با سقط جنین هم که
معمول نبوده است .

صفحه۳۰۷

من از ساده دلی بعضی از ناقلان حدیث شیعی مذهب تعجب میکنم که از طرفی
از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار اخبار و احادیث بسیار زیادی روایت میکنند
که خداوند دشمن میدارد یا لعنت میکند ، مردمان بسیار طلاق را ، پشت سرش
مینویسند : امام حسن مرد بسیار طلاقی بوده . این اشخاص فکر نکرده‌اند که
یکی از سه راه را باید انتخاب کنند . یا بگویند طلاق عیب ندارد و خداوند
مرد بسیار طلاق را دشمن نمیدارد ، یا بگویند امام حسن مرد بسیار طلاق نبوده
است ، یا بگویند العیاذ بالله امام حسن پا بند دستورهای اسلام نبوده است
، اما این آقایان محترم از یکطرف احادیث مبغوضیت طلاق را صحیح و معتبر
میدانند و از طرف دیگر نسبت بمقام قدس امام حسن خضوع و تواضع میکنند و
از طرف دیگر نسبت بسیار طلاقی را برای امام حسن نقل میکنند و بدون اینکه
انتقاد کنند از آن میگذارند .

بعضی کار را به آنجا کشانیده‌اند که گفته‌اند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از این کار فرزندش ناراحت بود . در منبر بمردم اعلام کرد که بپسرم حسن زن ندهید زیرا دختران شما را طلاق میدهد . اما مردم جواب دادند ما افتخار داریم که دختران‌مان همسر فرزند عزیز پیغمبر بشود . او دلش خواست نگهمیدارد و اگر دلش نخواست طلاق میدهد .

شاید بعضی‌ها موافقت دختران و فامیل دختران را بطلاق برای اینکه مبغوضیت و منفوریت طلاق از میان برود کافی بشمارند خیال کنند طلاق آنوقت منفور است که طرف راضی نباشد ، اما در مورد زنیکه مایل است بافتخاری نائل گردد و چند صباحی با مرد مایه افتخارش زندگی کند طلاق مانعی ندارد .

صفحه۳۰۸

اما چنین نیست ، رضایت پدران دختران بطلاق و همچنین رضایت خود دختران بطلاق از مبغوضیت طلاق نمیکاهد ، زیرا آنچه اسلام میخواهد اینستکه ازدواج پایدار و کانون خانوادگی استوار بماند ، تصمیم زوجین بجدائی تأثیر زیادی در این جهت ندارد .

اسلام که طلاق را مبغوض و منفور شناخته تنها بخاطر زن و برای تحصیل رضایت زن نبوده است که با رضایت زن و فامیل زن مبغوضیتش از میان برود .

علت اینکه موضوع امام حسن را طرح کردم ، گذشته از اینکه یک تهمت تاریخی را از یک شخصیت تاریخی در هر فرصتی باید رفع کرد ، اینست که بعضی از خدا بی خبران ممکن است این کار را بکنند و بعد هم امام حسن را به عنوان دلیل و سند برای خود ذکر کنند .

بهرحال آنچه تردید در آن نیست اینست که طلاق و جدائی زوجین فی حد ذاته از نظر اسلام مبغوض و منفور است .

چرا اسلام طلاق را تحریم نکرد ؟

در اینجا یک سؤال مهم پیش می‌آید و آن اینکه اگر طلاق تا این اندازه مبغوض است که خداوند مرد این کاره را دشمن میدارد ، پس چرا اسلام طلاق را تحریم نکرده است ؟ چه مانعی داشت که اسلام طلاق را تحریم کند و فقط در موارد خاص و معینی آنرا مجاز بشمارد ؟ بعبارت دیگر آیا بهتر نبود که اسلام برای طلاق شرائط قرار میداد و تنها در صورت وجود آن شرائط بمرد اجازه طلاق میداد ؟ و چون طلاق مشروط بود قهرا جنبه قضائی

صفحه۳۰۹

پیدا میکرد . هر وقت مردی میخواست زن خود را طلاق دهد مجبور بود اول دلیل خود را از نظر تحقق شرائط بمحکمه عرضه بدارد ، محکمه اگر دلائل او را

کافی میدانست به او اجازه طلاق میداد و الا نه .
اساسا معنی این جمله " : مبغوض‌ترین حلالها در نزد خدا طلاق است"
چیست ؟ طلاق اگر حلال است مبغوض نیست و اگر مبغوض است حلال نیست ،
مبغوض بودن با حلال بودن ناسازگار است .
بعد از همه اینها آیا اجتماع ، یعنی آن هیئتی که بنام محکمه و غیره
نماینده اجتماع است ، حق دارد در امر طلاق که میگوئید از نظر اسلام منفور
و مبغوض است اینقدر مداخله کند که از تسریع در تصمیم بطلاق جلوگیری کند
و آنقدر طلاق را بتأخیر بیندازد که مرد از تصمیم خود پشیمان شود ، و یا بر
اجتماع ، یعنی همان هیئت ، روشن شود که ازدواج مورد نظر سازش پذیر
نیست و بهتر اینست که زناشوئی فسخ شود . . .
صفحه ۳۱۰

طلاق (۳)

اشاره

مطلب به اینجا رسید که طلاق از نظر اسلام سخت منفور و مبغوض است ،
اسلام مایل است پیمان ازدواج محکم و استوار بماند . آنگاه این پرسش را
طرح کردیم : اگر طلاق تا این اندازه مبغوض و منفور است چرا اسلام آنرا
تحریم نکرده است ؟ مگر نه اینستکه اسلام هر عملی را که منفور میداند ،
مانند شرابخواری و قمار بازی و ستمگری ، آنرا تحریم کرده است ؟ پس چرا
طلاق را یکباره تحریم نکرده و برای آن مانع قانونی قرار نداده است ؟ و
اساسا این چه منطقی است که طلاق ، حلال مبغوض است . اگر حلال است مبغوض
بودن چه معنی دارد ؟ و اگر مبغوض است چرا حلال شده است ؟ اسلام از طرفی
مرد طلاق دهنده را زیر نگاههای خشم آلود خود قرار میدهد ، از او تنفر و
بیزاری دارد ، از طرف دیگر وقتی که مرد میخواهد زن خود را طلاق دهد مانع
قانونی در جلو او قرار نمی‌دهد . چرا ؟
این پرسش بسیار بجاست . همه رازها در همین نکته نهفته
صفحه ۳۱۱
است . راز اصلی مطلب اینست که زوجیت و زندگانی زناشوئی یک علقه
طبیعی است نه قراردادی ، و قوانین خاصی در طبیعت برای او وضع شده است
. این پیمان با همه پیمانهای دیگر اجتماعی از قبیل بیع و اجاره و صلح و
رهن و وکالت و غیره این تفاوت را دارد که آنها همه صرفا یک سلسله
قراردادهای اجتماعی هستند ، طبیعت و غریزه در آنها دخالت ندارد و

قانونی هم از نظر طبیعت و غریزه برای آنها وضع نشده است . بر خلاف پیمان ازدواج که بر اساس یک خواهش طبیعی از طرفین که باصطلاح مکانیسم خاصی دارد باید تنظیم شود .

از اینرو اگر پیمان ازدواج مقررات خاصی دارد که با سایر عقود و پیمانها متفاوت است نباید مورد تعجب واقع شود .

قوانین فطرت در مورد ازدواج و طلاق

یگانه قانون طبیعی در اجتماع مدنی قانون آزادی ، مساوات است . تمام مقررات اجتماعی باید بر اساس دو اصل آزادی و مساوات تنظیم شود ، نه چیز دیگر . بر خلاف پیمان ازدواج که در طبیعت جز اصل‌های آزادی و مساوات قوانین دیگری نیز برای آن وضع شده است و چاره‌ای از رعایت و پیروی آن قوانین نیست . طلاق مانند ازدواج قبل از هر قانون قراردادی در متن طبیعت دارای قانون است . همانطوریکه در آغاز کار و وسط کار یعنی در ازدواج باید رعایت قانون طبیعت بشود (ما قسمتهائی تحت عنوان خواستگاری و مهر و نفقه و مخصوصا تحت عنوان تفاوتهای زن و مرد گفتیم) در طلاق نیز که پایان کار است باید آن قوانین رعایت شود سر بسر گذاشتن با طبیعت فائده ندارد ، بقول " الکسیس کارل"

صفحه ۳۱۲

قوانین حیاتی و زیستی ، مانند قوانین ستارگان سخت و بیرحم و غیر قابل مقاومت است .

ازدواج ، وحدت و اتصال است ، و طلاق ، جدائی و انفصال . وقتی که طبیعت قانون جفتجوئی و اتصال زن و مرد را باینصورت وضع کرده است که از طرف یک نفر اقدام برای تصاحب است و از طرف نفر دیگر عقب نشینی برای دلبری و فریبندگی ، احساسات یکطرف را بر اساس در اختیار گرفتن شخص طرف دیگر و احساسات آن طرف دیگر را بر اساس در اختیار گرفتن قلب او قرار داده است ، وقتی که طبیعت ، پایه ازدواج را بر محبت و وحدت و همدلی قرار داده نه بر همکاری و رفاقت ، وقتی که طبیعت منظور خانوادگی را بر اساس مرکزیت جنس ظریفتر و گردش جنس خشن‌تر بگرد او قرار داده است ، خواه ناخواه جدائی و انفصال و از هم پاشیدگی این کانون و متلاشی شدن این منظومه را نیز تابع مقررات خاصی قرار میدهد .

در مقاله ۱۵ از یکی از دانشمندان نقل کردیم که " : جفتجوئی عبارت است از حمله برای تصرف در مردان و عقب نشینی برای دلبری و فریبندگی در زنان . چون مرد طبعا حیوان شکاری است عملش تهاجمی و مثبت است و زن

برای مرد همچون جایزه‌ای است که باید آنرا برباید ، جفتجوئی جنگ است و
پیکار و ازدواج تصاحب و اقتدار ."
پیمانی که اساسش بر محبت و یگانگی است نه بر همکاری و رفاقت ، قابل
اجبار و الزام نیست ، با زور و اجبار قانونی می‌توان دو نفر را ملزم
ساخت که با یکدیگر همکاری کنند و پیمان همکاری خود را بر اساس عدالت
محترم بشمارند و سالیان دراز
صفحه۳۱۳
بهمکاری خود ادامه دهند . اما ممکن نیست با زور و اجبار قانونی دو نفر
را وادار کرد که یکدیگر را دوست داشته باشند نسبت به هم صمیمیت داشته
باشند . برای یکدیگر فداکاری کنند ، هر کدام از آنها سعادت دیگری را
سعادت خود بداند .
اگر بخواهیم میان دو نفر باین شکل رابطه محفوظ بماند باید جز اجبار
قانونی ، تدابیر عملی و اجتماعی دیگری بکار بریم .
مکانیسم طبیعی ازدواج که اسلام قوانین خود را بر آن اساس وضع کرده این
است که زن در منظومه خانوادگی محبوب و محترم باشد . بنابراین اگر به
عللی زن از این مقام خود سقوط کرد و شعله محبت مرد نسبت باو خاموش ، و
مرد نسبت باو بی علاقه شد ، پایه و رکن اساس خانوادگی خراب شده . یعنی
یک اجتماع طبیعی بحکم طبیعت از هم پاشیده است . اسلام بچنین وضعی با
نظر تأسف می‌نگرد ، ولی پس از آنکه می‌بیند اساس طبیعی این ازدواج متلاشی
شده است نمی‌تواند از لحاظ قانونی آنرا یک امر باقی و زنده فرض کند .
اسلام کوششها و تدابیر خاصی بکار میبرد که زندگی خانوادگی از لحاظ طبیعی
باقی بماند ، یعنی زن در مقام محبوبیت و مطلوبیت و مرد در مقام طلب و
علاقه و حضور بخدمت باقی بماند .
توصیه‌های اسلام بر اینکه زن حتما باید خود را برای شوهر خود بیاراید ،
هنرهای خود را در جلوه‌های تازه برای شوهر به ظهور برساند ، رغبتهای جنسی
او را اشباع کند و با پاسخ منفی دادن بتقاضاهای او در او ایجاد عقده و
ناراحتی روحی نکند ، و از آن طرف بمرد توصیه کرده به زن خود محبت و
مهربانی کند ، باو اظهار عشق و علاقه نماید . محبت خود را کتمان نکند . و
صفحه۳۱۴
همچنین تدابیر اسلام مبنی بر اینکه التذاذات جنسی محدود به محیط خانوادگی
باشد ، اجتماع بزرگ محیط کار و فعالیت باشد نه کانون التذاذات جنسی ،
توصیه‌های اسلام مبنی بر اینکه برخوردهای زنان و مردان در خارج از کادر
زناشوئی لزوما و حتما باید پاک و بی آلایش باشد ، همه و همه برای

اینستکه اجتماعات خانوادگی از خطرات از هم پاشیدگی مصون و محفوظ بمانند .

مقام طبیعی مرد ، در حیات خانوادگی

از نظر اسلام منتهای اهانت و تحقیر برای یک زن اینست که مرد بگوید من ترا دوست ندارم ، از تو تنفر دارم ، و آنگاه قانون بخواهد بزور و اجبار آن زن را در خانه آنمرد نگهدارد . قانون میتواند اجبارا زن را در خانه مرد نگهدارد ، ولی قادر نیست زن را در مقام طبیعی خود در محیط زناشوئی ، یعنی مقام محبوبیت و مرکزیت نگهداری کند . قانون قادر است مرد را مجبور به نگهداری از زن و پرداخت نفقه و غیره بکند ، اما قادر نیست مرد را در مقام و مرتبه یک فداکار و بصورت یک نقطه " گردان " در گرد یک نقطه مرکزی نگهدارد .

از این رو هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است .

اینجا پرسش دیگری پیش می‌آید و آن اینکه اگر این شعله از ناحیه زن خاموش بشود چطور ؟ آیا حیات خانوادگی با از میان رفتن علاقه زن بمرد باقی است یا از میان میرود ؟ اگر باقی است چه فرقی میان زن و مرد است که سلب علاقه مرد موجب پایان حیات خانوادگی میشود و سلب علاقه زن موجب پایان این حیات

صفحه۳۱۵

نمیشود ؟ و اگر با سلب علاقه زن نیز حیات خانوادگی پایان می‌یابد پس در صورتیکه زن از مرد سلب علاقه کند باید ازدواج را پایان یافته تلقی کنیم و به زن هم مثل مرد حق طلاق بدهیم .

جواب اینست که حیات خانوادگی وابسته است به علاقه طرفین نه یک طرف . تنها چیزی که هست روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است و ما در مقالات گذشته با استناد به تحقیقات دانشمندان آنرا بیان کردیم .

طبیعت علائق زوجین را به این صورت قرار داده است که زن را پاسخ دهنده بمرد قرار داده است . علاقه و محبت اصیل و پایدار زن همانست که بصورت عکس العمل به علاقه و احترام یک مرد نسبت باو بوجود می‌آید . از اینرو علاقه زن به مرد معلول علاقه مرد به زن و وابسته باوست .

طبیعت ، کلید محبت طرفین را در اختیار مرد قرار داده است ، مرد است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت باو وفادار بماند زن نیز او را دوست میدارد و نسبت باو وفادار میماند . بطور قطع زن طبعا از مرد وفادارتر است ، و بی وفائی زن عکس العمل بی وفائی مرد است .

طبیعت کلید فسخ طبیعی ازدواج را بدست مرد داده است ، یعنی این مرد است که با بی علاقگی و بی وفائی خود نسبت به زن او را نیز سرد و بی علاقه میکند . بر خلاف زن که بی علاقگی اگر از او شروع شود تأثیری در علاقه مرد ندارد بلکه احیانا آنرا تیزتر میکند . از اینرو بیعلاقگی مرد منجر به بی علاقگی طرفین میشود ، ولی بی علاقگی زن منجر به بی علاقگی طرفین نمیشود .

سردی و خاموشی علاقه مرد ، مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی است ، اما سردی و خاموشی علاقه زن به مرد آنرا بصورت مریضی نیمه جان در می‌آورد که امید بهبود و شفا دارد . در صورتی که

صفحه۳۱۶

بی علاقگی از زن شروع شود مرد اگر عاقل و وفادار باشد میتواند با ابراز محبت و مهربانی علاقه زن را باز گرداند و از این کار برای مرد اهانت نیست که محبوب رمیده خود را بزور قانون نگهدارد تا تدریجا او را رام کند ، ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است که برای حفظ حامی و دلباخته خود بزور و اجبار قانون متوسل شود .

البته این در صورتی است که علت بی علاقگی زن فساد اخلاق و ستمگری مرد نباشد . اگر مرد ستمگری آغاز کند و زن بخاطر ستمگری و اضرار مرد باو بی علاقه گردد مطلب دیگری است و ما جداگانه آنجا که درباره مسئله دوم این بحث یعنی خودداریهای ناجوانمردانه از طلاق بحث میکنیم درباره آن بحث خواهیم کرد و خواهیم گفت که بمرد اجازه داده نخواهد شد که سوء استفاده کند و زوجه را برای اضرار و ستمگری نگهدارد .

بهرحال تفاوت زن و مرد در اینست که مرد به شخص زن نیازمند است و زن به قلب مرد . حمایت و مهربانی قلبی مرد آنقدر برای زن ارزش دارد که ازدواج بدون آن برای زن قابل تحمل نیست .

نظر یک بانوی روانشناس

در شماره ۱۱۳ زن روز مقاله‌ای از یک کتاب بنام " روانشناسی مادران" بقلم یک بانوی فرانسوی بنام " بئاتریس ماریو " درج شده بود . این خانم طبق مندرجات آن مقاله دکتر در روانشناسی است ، روانشناس و روانکاو مخصوص بیمارستانهای پاریس است و خودش نیز مادر است و سه فرزند دارد .

صفحه۳۱۷

در قسمتهائی از اینمقاله ، نیازمندیهای یک زن در حالیکه باردار یا بچه‌دار است به محبت و مهربانی شوهر بخوبی تشریح شده است . میگوید"

از وقتیکه یک زن حس میکند که بزودی بچه‌دار خواهد شد شروع میکند بنگریستن ، جستجو کردن و بو کشیدن بدن و اندام خود ، مخصوصا اگر بچه اولش باشد . این حالت کنجکاوی بسیار شدید است ، درست مثل این که زن با خود بیگانه است ، میخواهد وجود خویشتن را کشف کند ، وقتی که زن نخستین ضربه‌های کوچولوی بچه‌اش را در شکم خویش احساس کرد شروع میکند بگوش دادن بهمه صداهای اندام خود ، حضور موجود دیگری در بدن زن چنان سعادت و خوشحالی باو میدهد که کم کم میل به انزوا و تنهائی پیدا میکند و از دنیای خارج قطع ارتباط میکند ، زیرا میخواهد با کوچولوئی که هنوز بدنیا نیامده است خلوت کند . . . .

مردها در روزهای آبستنی همسرانشان وظایف بسیار مهمی بعهده دارند و متأسفانه همیشه از انجام این وظایف شانه خالی می‌کنند . ما در آینده نیاز دارد که حس کند شوهرش او را میفهمد دوست دارد و پشتیبان او است وگرنه وقتی دید که شکمش بالا آمده است ، زیبائیش لطمه خورده ، حالت استفراغ دارد و از زایمان میترسد ، همه این ناراحتی‌ها را بحساب شوهرش خواهد گذاشت که او را آبستن ساخته است . . . مرد وظیفه دارد که در ماههای آبستنی بیشتر از پیش در کنار زنش باشد ، خانواده به پدری مهربان نیاز دارد تا زن و بچه‌ها بتوانند از همه مشکلات و شادیها و اندوه‌های خود با او حرف بزنند . حتی اگر حرفهایشان بی معنی یا خسته کننده باشد ، زن آبستن خیلی نیازمند آن است که

صفحه۳۱۸

از بچه‌اش با او حرف بزنند . تمام غرور و افتخار یک زن مادر شدن اوست ، و وقتی احساس کند که شوهرش نسبت بکودکی که او بزودی بدنیا خواهد آورد بی اعتنا است ، این احساس غرور و افتخار جایش را به احساس حقارت و بیهودگی میدهد ، از مادر بودن بیزار میشود و آبستنی برایش معنی یک " احتضار " پیدا میکند . ثابت شده است که چنین زنانی دردهای آبستنی را خیلی بدشواری تحمل میکنند . . . رابطه مادر و فرزند یک رابطه دو نفری نیست ، بلکه یک رابطه سه نفری است : مادر کودک پدر ، و پدر حتی اگر غایب باشد (زن را طلاق داده باشد) در زندگی درونی مادر ، در تخیلات و تصورات او ، و نیز در احساس مادری نقش اساسی دارد" . . .

اینها بود سخنان یک بانوی دانشمند که هم روانشناس است و هم مادر .

بنیانی که بر اساس عواطف بنا شده است

اکنون درست فکر کنید موجودی که تا این اندازه به عواطف و علائق قلبی و

حمایت و مهربانی موجود دیگر نیازمند است ، همه چیز را با عواطف و مهربانی او میتواند تحمل کند ، بدون عواطف و مهربانیهای او حتی فرزند برای او مفهوم درستی ندارد ، موجودی که به قلب و احساسات موجود دیگر نیازمند است نه تنها بوجود او ، چگونه ممکن است با زور قانون او را به آن موجود دیگر که نامش مرد است چسبانید ؟

آیا این اشتباه نیست که ما از طرفی موجبات بلهوسی و بی علاقگی مردان را نسبت بهمسرانشان فراهم کنیم و زمینه‌های

صفحه۳۱۹

هوسرانی را هر روز فراهم‌تر سازیم و آنگاه بخواهیم با زور قانون آنها را بمردان متصل کنیم و به اصطلاح به ریش مردان بچسبانیم ؟ اسلام کاری کرده که مرد عملا زن را بخواهد و دوستدار او باشد ، اسلام هرگز نخواسته که بزور زن را بمرد بچسباند .

بطور کلی هر جا که پای علاقه و ارادت و اخلاص در میان باشد و این امور پایه و رکن کار محسوب شوند جای اجبار قانونی نیست . ممکن است جای تأسف باشد ولی جای اجبار و الزام و اکراه نیست .

مثالی ذکر کنم - میدانم که در نماز جماعت عدالت امام و اعتقاد مأمومین بعدالت او شرط است . ارتباط و اجتماع امام و مأمومین ارتباط و اجتماعی است که بر اساس عدالت امام و ارادت و علاقه و اخلاص مأمومین استوار شده است . قلب و احساسات رکن اساسی این ارتباط و اجتماع است . بهمین دلیل این اجتماع و ارتباط اجبار بردار و الزام بردار نیست . قانون نمیتواند ضامن بقاء و ادامه آن باشد . اگر مأمومین نسبت بامام جماعت خود بی علاقه گردند و اراده و اخلاصشان سلب گردد این ارتباط و اجتماع طبعا از هم پاشیده است خواه سلب اراده و علاقه و اخلاص مأمومین از امام بجا باشد یا بیجا . فرضا امام جماعت دارای عالیترین درجه عدالت و تقوا و صلاحیت باشد نمیتوان مأمومین را مجبور به اقتدا کرد . مضحک است اگر امام جماعتی به دادگستری عرض حال بدهد چرا مردم بمن ارادت ندارند ؟ چرا مردم بمن اعتقاد ندارند ؟ و بالاخره چرا مردم بمن اقتدا نمیکنند ؟ بلکه منتهای اهانت بمقام یک امام جماعت اینست که مردم را با قوه جبریه باقتداء به او وادار کنند .

صفحه ۳۲۰

همچنین است رابطه انتخاب کنندگان و نمایندگان . این ارتباط نیز یک ارتباطی است که بر اساس علاقه و عقیده و ایمان باید استوار باشد . قلب و احساسات رکن این ارتباط و اجتماع است . مردم باید معتقد و علاقمند و

مؤمن باشند به نماینده‌ای که انتخاب میکنند . حالا اگر مردمی شخصی را انتخاب نکنند نمیتوان و نباید مردم را به انتخاب او مجبور کرد هر چند آن مردم در اشتباه باشند و شخص مورد نظر در منتهای صلاحیت ، و واجد شرائط باشد . زیرا طبیعت انتخاب کردن و رأی دادن با اجبار ناسازگار است و چنین شخصی نمیتواند به استناد صلاحیت خود به دادگاه شکایت کند که چرا مردم مرا که چنین و چنانم انتخاب نمیکنند .

کاری که در این قبیل موارد باید انجام داد اینست که سطح فکر مردم بالا برده شود . تربیت آنها بشکل صحیح در آید تا اینکه در وقتی که می‌خواهند فریضه دینی خود را ادا کنند عادلهای واقعی را پیدا کنند و به آنها ارادت بورزند و اقتدا کنند ، و وقتی که میخواهند فریضه اجتماعی خود را ادا کنند افراد صلاحیت‌دار را پیدا کنند و از روی میل و علاقه به آنها رأی بدهند و اگر احیانا مردم پس از مدتی ارادت ، تغییر عقیده دادند و بسوی کس دیگر رفتند و بی جهت هم اینکار را کردند ، جای تأسف و تأثر هست ، اما جای اجبار و اکراه و دخالت زور نیست .

فریضه خانوادگی نیز درست مانند همان فریضه دینی و فریضه اجتماعی است . پس عمده اینست که بدانیم اسلام زندگی خانوادگی را یک اجتماع طبیعی میداند و برای این اجتماع طبیعی یک مکانیسم مخصوص تشخیص داده است ، و رعایت آن مکانیسم را لازم و غیر قابل تخلف دانسته است .

صفحه ۳۲۱

بزرگترین اعجاز اسلام در تشخیص این مکانیسم است . علت اینکه دنیای غرب نتوانسته است بر مشکلات خانوادگی فائق آید و هر روز مشکلی بر مشکلات آن افزوده است عدم توجه بهمین جهت است . اما خوشبختانه تحقیقات علمی تدریجا آنرا روشن میکند . من مانند این آفتاب عالمتاب روشن می‌بینم که دنیای غرب در پرتو علم تدریجا اصول اسلامی را در مقررات خانوادگی خواهد پذیرفت . و البته من هرگز تعلیمات متین و نورانی اسلام را با آنچه باین نام در دست مردم است یکی نمی‌دانم .

آنچه بنیان خانوادگی را استوار می‌سازد بیش از تساوی است

آنچه دنیای غرب در حال حاضر خود را فریفته آن نشان میدهد " تساوی" است . غافل از آنکه مسئله تساوی را در چهارده قرن پیش اسلام حل کرده است . در مسائل خانوادگی که نظام خاصی دارد چیزی بالاتر از " تساوی" وجود دارد . طبیعت در اجتماع مدنی فقط قانون تساوی را وضع کرده و گذشته ولی در اجتماع خانوادگی جز تساوی قوانین دیگری نیز وضع کرده است . تساوی

به تنهائی کافی نیست که روابط خانواد گی را تنظیم کند . سایر قوانین طبیعت را در اجتماع خانواد گی باید شناخت .

تساوی در فساد

متأسفانه کلمه تساوی بواسطه تکرار و تلقین زیاد خاصیت اصلی خودشرا از دست داده است . کمتر فکر میکنند که مقصود از تساوی ، تساوی در حقوق است . خیال میکنند همین قدر که مفهوم " تساوی " در یک موردی صدق کرد کار تمام است . بعقیده

صفحه ۳۲۲

این بی خبران ، در گذشته مردها به زنها زور میگفتند ، اما امروز چون آنها نیز بمردها زور می گویند ، پس همه چیز درست شد ، زیرا تساوی در زورگوئی برقرار شده است . در گذشته در حدود ده درصد ازدواجها از ناحیه مردها منجر بطلاق و جدائی میشد ، اما حالا در بعضی نقاط جهان چهل درصد ازدواجها منجر بطلاق میشود و نیمی از این طلاق‌ها را زنها بوجود می‌آورند ، پس جشن بگیریم ، و شادی کنیم زیرا " تساوی " کامل حکم فرما است . در گذشته فقط مردها بودند که به زنها خیانت میکردند ، مردها بودند که پابند عفت و تقوی نبودند ، اما امروز بحمدالله زنها نیز خیانت میکنند ، پابند عفت و تقوا نیستند ، چه از این بهتر ؟ زنده باد تساوی ، مرگ بر تفاوت . در گذشته مردها مظهر بی رحمی و قساوت بودند ، مردها بودند که با داشتن چند کودک دلبند ، زن و فرزند را رها کرده بدنبال معشوقه نو میرفتند ، امروز زنان دیرینه پیوند نیز پس از سالها زناشوئی و داشتن چند کودک در اثر یک آشنائی در مجلس رقص با یک مرد دیگر ، با کمال قساوت و بیرحمی خانه و آشیانه را رها میکنند و بدنبال هوس دل خود میروند ، به به ، چه از این بالاتر ؟ زن و مرد در یکپایه قرار گرفتند و " تساوی " برقرار شد . اینست که بجای درمان دردهای بی پایان اجتماع و بجای اصلاح نقاط ضعف مردان و زنان ، و استوار ساختن کانون خانواد گی ، روز بروز پایه کانون خانواد گی را سست‌تر و متزلزل‌تر میکنیم ، در عوض رقص و پایکوبی میکنیم که بحمداله هر چه هست بسوی تساوی می‌رویم . بلکه تدریجا زنها در فساد و انحراف و قساوت و بیرحمی از مردان گوی سبقت میربایند .

صفحه ۳۲۳

از آنچه گفته شد معلوم شد که چرا اسلام با اینکه طلاق را مبغوض و منفور میداند مانع قانونی در جلو آن قرار نمیدهد . معلوم شد معنی حلال مبغوض چیست ؟ چطور می‌شود یک چیز هم حلال باشد و هم بی نهایت منفور و مبغوض .

صفحه۳۲۴

طلاق (۴)

توضیحات

از بحثهای پیش معلوم شد اسلام با طلاق و انحلال کانون خانوادگی نظر مخالف دارد ، آنرا دشمن میدارد ، انواع تدابیر اخلاقی و اجتماعی برای حفظ این کانون از خطر انحلال بکار برده است ، برای جلوگیری از وقوع طلاق بهر وسیله‌ای متوسل شده و از هر سلاحی استفاده کرده است ، جز وسیله زور و سلاح قانون .

اسلام با اینجهت که از زور و سلاح قانون برای جلوگیری مرد از طلاق استفاده شود و زن با زور قانون در خانه مرد بماند مخالف است ، آنرا با مقام و موقعی که زن باید در محیط خانواده داشته باشد مغایر می‌داند ، زیرا رکن اساسی زندگی خانوادگی احساسات و عواطف است و آنکس که باید احساسات و عواطف زناشوئی را دریافت و جذب کند تا بتواند بنوبه خود بفرزندان خود مهر و محبت بپاشد زن است . بی مهری شوهر و خاموش شدن شعله احساسات شوهری او نسبت به زن محیط خانوادگی را سرد و تاریک میکند . زیرا حتی احساسات

صفحه۳۲۵

مادرانه یک زن نسبت بفرزندان بستگی زیادی دارد به احساسات شوهر درباره او . بقول خانم بئاتریس ماربو که قسمتی از گفتار او را در مقاله پیش نقل کردیم احساسات مادری غریزه نیست ، باین معنی که چنین نیست که بهرحال مادر مقادیری احساسات ثابت و غیر قابل کاهش و افزایش نسبت بفرزندان خود داشته باشد ، و برخورداری او از عواطف شوهر تأثیر فراوانی در احساسات مادری او دارد .

نتیجه اینکه وجود زن باید از وجود مرد عواطف و احساسات بگیرد تا بتواند فرزندان را از سرچشمه فیاض عواطف خود سیراب کند .

مرد مانند کوهسار است و زن بمنزله چشمه و فرزندان بمنزله گلها و گیاهها . چشمه باید باران کوهساران را دریافت و جذب کند تا بتواند آنرا بصورت آب صاف و زلال بیرون دهد و گلها و گیاهها و سبزه‌ها را شاداب و خرم نماید . اگر باران به کوهساران نبارد یا وضع کوهسار طوری باشد که چیزی جذب زمین نشود ، چشمه خشک و گلها و گیاهها میمیرند .

پس همانطوریکه رکن حیات دشت و صحرا ، باران و بالاخص باران کوهستانی

است ، رکن حیات خانوادگی احساسات و عواطف مرد نسبت به زن است . از این عواطف است که هم زندگی زن و هم زندگی فرزندان صفا و جلا و خرمی میگیرد .

وقتی که احساسات و عواطف مرد نسبت به زن اینچنین وضع و موقعی در روح زندگی خانوادگی دارد ، چگونه ممکنست از قانون بعنوان یک سلاح و یک تازیانه علیه مرد استفاده کرد ؟

اسلام با طلاقهای ناجوانمردانه ، یعنی با اینکه مردی پس از

صفحه۳۲۶

امضاء پیمان زناشوئی ، و احیانا مدتی زندگی مشترک ، به خاطر هوس زن نو یا یک هوس دیگر زن پیشین را از خود براند ، سخت مخالف است ، اما راه چاره از نظر اسلام این نیست که " ناجوانمرد " را مجبور به نگهداری زن کند ، اینچنین نگهداری با قانون طبیعی زندگی خانوادگی مغایرت دارد .

اگر زن با زور قانون و قوه مجریه بخواهد بخانه شوهر برگردد ، میتواند آن خانه را اشغال نظامی کند ، اما نمیتواند بانوی آن خانواده و رابطه جذب احساسات از شوهر و دفع احساسات بفرزندان بوده باشد ، و هم نمیتواند وجدان نیازمند به مهر خود را اشباع و اقناع نماید .

اسلام کوششها کرده که ناجوانمردی و طلاقهای ناجوانمردانه از میان برود و مردان جوانمردانه از زنان نگهداری و پذیرائی کنند . ولی اسلام بر خود بعنوان یک قانونگذار ، و بر زن بعنوان مرکز منظومه خانوادگی و رابط جذب و دفع احساسات ، نمی‌پسندد که زن را به زور و اجبار در نزد مرد ناجوانمرد نگهداری کند .

آنچه اسلام کرده است درست نقطه مقابل کاری است که غرب و غرب پرستان کرده و میکنند . اسلام با عوامل ناجوانمردی و بی وفائی و هوسبازی سخت نبرد میکند اما حاضر نیست زن را بزور به ناجوانمرد و بی وفا بچسباند .

اما غربیان و غرب پرستان روزبروز بر عوامل ناجوانمردی و بی وفائی و هوسبازی مرد میافزایند آنگاه میخواهند زن را بزور بمرد هوسباز و بی وفا و ناجوانمرد بچسبانند . . .

تصدیق میفرمائید که اسلام با اینکه ناجوانمردان را بهیچوجه

صفحه۳۲۷

در نگهداری زن مجبور نکرده و آنها را آزاد گذاشته است و همه مساعی خود را در راه زنده نگهداشتن روح انسانیت و جوانمردی بکار برده است ، عملا توانسته است بمیزان بسیار قابل توجهی از طلاقهای ناجوانمردانه بکاهد . در صورتیکه دیگران که توجهی به اینمسائل ندارند و همه سعادتها را از زور و

سر نیزه طلب می‌کنند موفقیتهای بسیار کمتری در این زمینه داشته‌اند ، گذشته از طلاق‌هائیکه به تقاضای زنان در اثر ناسازگاری و بقول مجله نیوزویک بخاطر " کامجوئی " زنان صورت میگیرد ، طلاقهائیکه بوسیله بوالهوسی مردان در آنجاها صورت گرفته و میگیرد از آنچه در میان ما صورت میگیرد بسی افزونتر است .

طبیعت صلح خانوادگی با سایر صلحها جدا است

بطور قطع در میان زن و مرد باید صلح و سازش برقرار باشد . اما صلح و سازشی که در زندگی زناشوئی باید حکمفرما باشد با صلح و سازشی که میان دو همکار ، دو شریک ، دو همسایه ، دو دولت مجاور و هم مرز باید برقرار باشد تفاوت بسیار دارد .

صلح و سازش در زندگی زناشوئی نظیر صلح و سازشی است که میان پدران و مادران با فرزندان باید برقرار باشد که مساوی است با گذشت و فداکاری و علاقمندی بسرنوشت یکدیگر و شکستن حصار دو گانگی ، و سعادت او را سعادت خود دانستن و بدبختی او را بدبختی خود دانستن . بر خلاف صلح و سازش میان دو همکار یا دو شریک یا دو همسایه یا دو دولت مجاور .

اینگونه صلحها عبارت است از عدم تعرض و عدم تجاوز به حقوق یکدیگر . در میان دو دولت متخاصم " صلح مسلح " هم کافی

صفحه۳۲۸

است . اگر نیروی سومی دخالت کند و نوار مرزی دو کشور را اشغال کند و مانع تصادم نیروهای دو کشور شود صلح برقرار شده است زیرا صلح سیاسی جز عدم تعرض و عدم تصادم مفهومی ندارد .

اما صلح خانوادگی غیر از صلح سیاسی است . در صلح خانوادگی عدم تجاوز بحقوق یکدیگر کافی نیست ، از صلح مسلح کاری ساخته نیست . چیزی بالاتر و اساسی‌تر ضرورت دارد ، اتحاد و یگانگی و آمیخته شدن روحها باید تحقق پذیرد ، همچنانکه در صلح و سازش میان پدران و فرزندان نیز چیزی بالاتر از عدم تعرض ضروری است . متأسفانه مغرب زمین به علل تاریخی و احیانا منطقه‌ای ، با عواطف (حتی در محیط خانوادگی) بیگانه است ، صلح خانوادگی از نظر غربی با صلح سیاسی یا اجتماعی تفاوتی ندارد . غربی همانطوریکه با تمرکز نیرو در مرز دو کشور صلح برقرار می‌کند ، می‌خواهد با تمرکز قوه دادگستری در مرز حیات زن و مرد صلح برقرار کند ، غافل از اینکه اساس زندگی خانوادگی برچیده شدن مرز است ، وحدت است ، بیگانه شمردن هر نیروی دیگر است .

غرب پرستان بجای اینکه مغرب زمین را به اشتباهاتش در مسائل خانوادگی واقف کنند و به افتخارات خود بنازند ، چنان در همرنگ شدن با آنها سر از پا نمیشناسند که خودشانرا هم فراموش کرده‌اند . اما این خود گم کردن دیری نخواهد پائید و با زمانیکه مشرق زمین شخصیت خود را باز یابد و قلاده بندگی غرب را پاره نماید و به فکر مستقل و فلسفه مستقل زندگی خویش تکیه کند فاصله زیادی نداریم .

در اینجا ذکر دو مطلب لازم است :

صفحه ۳۲۹

اسلام ، از هر عامل انصراف از طلاق استقبال می‌کند

۱ - ممکنست بعضی افراد از گفته‌های پیش چنین نتیجه‌گیری کنند که ما مدعی هستیم برای طلاق مرد هیچگونه مانعی نباید به وجود آورد ، همینکه مردی تصمیم به طلاق گرفت باید راهرا از هر جهت بروی او باز گذاشت . خیر ، چنین نیست آنچه ما درباره نظر اسلام گفتیم فقط این بود که از زور و جبر قانون نباید به عنوان مانع در جلو مرد استفاده کرد .

اسلام از هر چیزی که مرد را از طلاق منصرف کند استقبال می‌کند ، اسلام عمدا برای طلاق شرائط و مقرراتی قرار داده که طبعا موجب تأخیر افتادن طلاق و غالبا موجب انصراف از طلاق می‌گردد .

اسلام علاوه بر اینکه مجریان صیغه و شهود و دیگرانرا توصیه کرده که با کوششهای خود مرد را از طلاق منصرف کنند ، طلاق را جز در حضور دو شاهد عادل صحیح نمیداند ، یعنی همان دو نفری که اگر بنا باشد طلاق در حضور آنها صورت بگیرد بواسطه خاصیت عدالت و تقوی خود منتهای سعی و کوشش را برای ایجاد صلح و صفا میان زن و مرد بکار میبرند .

اما اینکه امروز معمول شده است که مجری طلاق صیغه طلاق را در حضور دو نفر عادل جاری میکند که زوجین را هرگز ندیده و نمی‌شناسند و فقط اسمی از زوجین در حضور آنها برده میشود ، مطلب دیگری است و ربطی بنظر و هدف اسلام ندارد ، معمول میان ما اینست که مجریان طلاق دو نفر عادل را پیدا می‌کنند و نام زوجین را در حضور آنها میبرند . مثلا میگویند : زوج ، احمد و زوجه فاطمه ، من بوکالت از زوج زوجه را طلاق دادم . اما این احمد و فاطمه کیست ؟ آیا عدلین که بعنوان شهود

صفحه ۳۳۰

صیغه طلاق را گوش می‌کنند آنها را دیده‌اند ؟ آیا اگر روزی بنای شهادت شد میتوانند شهادت بدهند که در حضور ما طلاق این دو نفر بالخصوص جاری شده

است ؟ البته نه . پس این چه جور شهادتی است ؟ من نمی‌دانم .

بهر حال یکی از اموری که موجب انصراف مردان از طلاق میگردد لزوم حضور عدلین است ، اگر به صورت صحیحی عمل بشود . اسلام برای ازدواج که آغاز پیمان است حضور عدلین را شرط ندانسته است ، زیرا نمیخواسته است عملا موجبات تأخیر افتادن کار خیری را فراهم کند . ولی برای طلاق با اینکه پایان کار است حضور عدلین را شرط دانسته است .

همچنین اسلام در مورد ازدواج ، عادت ماهانه زن را مانع وقوع عقد قرار نداده است ، اما آنرا مانع وقوع طلاق قرار داده است ، با اینکه چنانکه میدانیم عادت ماهانه زن چون مانع آمیزش زناشوئی زن و مرد است با ازدواج مربوط میشود نه با طلاق که فصل جدائی است و زن و مرد از آن به بعد با هم کاری ندارند . قاعدتا میبایست اسلام اجراء صیغه ازدواج را در حال عادت ماهانه زن جایز نشمارد . زیرا ممکنست زن و مردی که تازه بهم میرسند رعایت لزوم پرهیز در وقت عادت را نکنند ، بر خلاف طلاق که فصل جدائی است و عادت ماهانه در آن تأثیر ندارد . ولی اسلام از آنجا که طرفدار " وصل " و مخالف " فصل " است ، زمان عادت را مانع صحت طلاق قرار داده ، ولی مانع صحت عقد ازدواج قرار نداده است . در بعضی از مواقع سه ماه " تربص " لازم است تا اجازه صیغه طلاق داده شود .

بدیهی است این همه عائق و مانع ایجاد کردن به منظور اینست

صفحه ۳۳۱

که در اینمدت ناراحتیها و عصبانیتهائی که موجب تصمیم به طلاق شده است از میان برود و زن و مرد بزندگی عادی خود برگردند .

بعلاوه ، آنجا که کراهت از طرف مرد باشد و طلاق بصورت رجعی صورت گیرد ، مدتی را بنام " عده " برای مرد مهلت قرار داده که می‌تواند در آن مدت رجوع کند .

اسلام به ملاحظه اینکه هزینه ازدواج و هزینه عده و نگهداری فرزندان را به عهده مرد گذاشته است یک مانع عملی برای مرد تراشیده است . مردی که بخواهد زن خود را طلاق دهد و زن دیگر بگیرد ، باید نفقه عده زن اول را بدهد ، هزینه فرزندانی که از او دارد بر عهده بگیرد ، برای زن نو مهر قرار دهد ، و از نو زیر بار هزینه زندگی او و فرزندانی که بعدا از او متولد می‌شود برود .

این امور به علاوه مسؤولیت سرپرستی کودکان بی مادر ، دورنمای وحشتناکی از طلاق برای مرد می‌سازد و خود به خود جلو تصمیم او را به طلاق می گیرد .

گذشته از همه اینها ، اسلام آنجا که بیم انحلال و از هم پاشیدگی کانون

خانوادگی در میان باشد لازم دانسته است که دادگاه خانوادگی تشکیل و حکمیت برقرار گردد . باین ترتیب که یکنفر داور به نمایندگی از طرف مرد و یکنفر داور دیگر به نمایندگی از طرف زن برای رسیدگی و اصلاح معین می‌شوند .

داوران منتهای کوشش خود را درباره اصلاح آنها بعمل می‌آورند و اختلافات آنها را حل میکنند و احیانا با مشورت قبلی با خود زن و مرد اگر جدائی میان آنها را اصلح تشخیص دادند آنها را از یکدیگر جدا میکنند . البته اگر در میان خاندان زوجین افرادی باشند که صلاحیت حکمیت داشته باشند آنها نسبت به

صفحه ۳۳۲

دیگران اولویت دارند . این نص قرآن کریم است که در آیه ۳۵ از سوره النساء میفرماید :

« و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها ، ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیرا ».

یعنی اگر بیم آن داشته باشید که میان زن و شوهر شکاف و جدائی بیفتد ، یک نفر داور از خاندان مرد و یک نفر داور از خاندان زن برانگیزید ، اگر داوران نیت اصلاح داشته باشند خداوند میان آنها توافق ایجاد میکند ، خداوند دانا و مطلع است .

صاحب تفسیر کشاف در تفسیر کلمه " حکم " می‌گوید :

"ای رجلا مقنعا رضیا یصلح لحکومه العدل والاصلاح بینهما ."

یعنی کسی که بعنوان داور انتخاب میشود ، باید مورد اعتماد و دارای نفوذ کلام و منطق نافذ بوده باشد ، پسندیده و شایسته برای داوری عادلانه و برای اصلاح باشد . سپس میگوید علت اینکه در درجه اول باید داورها از میان خاندان زوج و زوجه انتخاب شوند اینست که نزدیکان زوجین از واقعیات جاری میان آنها با خبرترند ، و هم علاقه آنها به اصلاح ، بواسطه خویشاوندی ، از بیگانه بیشتر است . بعلاوه زوجین اسرار دل خود را در حضور خویشاوند بهتر از بیگانه آشکار می کنند . اسراری را که حاضر نیستند به بیگانه بگویند به خویشاوندان می گویند .

راجع باینکه آیا تشکیل حکمیت واجب است یا مستحب ، میان علما اختلاف است ، محققین عقیده دارند این کار وظیفه حکومت است و واجب است .

شهید ثانی در مسالک صریحا فتوا میدهد که مسئله داوری بترتیبی که گفته شد واجب و ضروری است و وظیفه حکام است که همواره اینکار را بکنند .

صفحه ۳۳۳

سید محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار پس از آنکه رأی میدهد که تشکیل حکمیت واجب است ، به اختلاف علماء اسلامی راجع به وجوب و استحباب این کار اشاره می‌کند و سپس می‌گوید : آنچه عملا در میان مسلمین وجود ندارد خود این کار و استفاده از مزایای بی پایان آن است ، طلاقها مرتب صورت میگیرد و شقاقها و خلافها در خانه‌ها راه می‌یابد بدون آنکه از اصل حکمیت که نص قرآن کریم است کوچکترین استفاده‌ای بشود ، تمام نیروی علماء مسلمین صرف بحث و جذل در اطراف وجوب و استحباب این کار شده است . کسی پیدا نشد که بگوید بالاخره چه واجب و چه مستحب ، چرا قدمی برای عملی شدن آن بر نمیدارید ؟ چرا همه نیروها صرف بحث و جدل میشود ؟ اگر بنا است عمل نشود و مردم از مزایای آن استفاده نکنند چه فرق میکند که واجب باشد یا مستحب ؟

شهید ثانی راجع به شروطی که داورها بخاطر اصلاح میان زوجین می‌توانند بزوج تحمیل کنند اینطور میگوید " : مثلا داوران زوج را ملزم میکنند که زوجه را در فلان شهر یا فلان خانه سکنی دهد ، یا اینکه فی المثل مادر خود را یا زن دیگر خود را در خانه او ولو در اتاق جداگانه سکنی ندهد . یا مثلا مهر زن را که بذمه گرفته است نقد بپردازد . یا اگر پولی از زن بقرض گرفته است فورا بپردازد . "

غرض اینست که هر اقدامی که سبب تأخیر اقدام زوج در تصمیم بطلاق بشود ، از نظر اسلام عمل صحیح و مطلوبی است .

از اینجا پاسخ پرسشی که در مقاله ۲۲ باینصورت مطرح شد " : آیا اجتماع یعنی آن هیئتی که بنام محکمه و غیره نماینده

صفحه۳۳۴

اجتماع است ، حق دارد در امر طلاق که از نظر اسلام مبغوض و منفور است مداخله کند باینصورت که از تسریع در تصمیم مرد بطلاق جلوگیری کند . " ؟

جواب اینست : البته میتواند چنین کاری بکند . زیرا همه تصمیمهائی که بطلاق گرفته میشود نشانه مرگ واقعی ازدواج نیست ، بعبارت دیگر همه تصمیم‌هائیکه درباره طلاق گرفته میشود دلیل خاموش شدن کامل شعله محبت مرد و سقوط زن از مقام و موقع طبیعی خود و عدم قابلیت مرد برای نگهداری از زن نیست . غالب تصمیمها در اثر یک عصبانیت و یا غفلت و اشتباه پیدا میشود . جامعه هر اندازه و بهر وسیله اقداماتی بعمل آورد که تصمیمات ناشی از عصبانیت و غفلت عملی نشود بجاست و مورد استقبال اسلام است . محاکم بعنوان نمایندگی از اجتماع ، میتوانند متصدیان دفاتر طلاق را از اقدام بطلاق ، تا وقتی محکمه عدم موفقیت خود را در ایجاد صلح و سازش

میان زوجین باطلاع آنها نرسانده است منع کنند ، محاکم کوشش خود را در ایجاد صلح و سازش میان زوجین به عمل می‌آورند و فقط هنگامی که بر محکمه ثابت شد که امکان صلح و سازش میان زوجین نیست گواهی عدم امکان سازش صادر و به اطلاع صاحبان دفاتر میرساند .

سوابق خدمت زن در خانواده

۲ – مطلب دیگر اینکه طلاق‌های ناجوانمردانه علاوه بر انحلال کانون مقدس خانوادگی اشکالات خاصی برای شخص زن بوجود می‌آورد که نباید آنها را نادیده گرفت . زنی سالها با صمیمیت در

صفحه ۳۳۵

خانه مردی زندگی میکند و چون میان او و خودش دوگانگی قائل نیست و آن خانه را خانه خود و لانه خود میداند منتهای خدمت و مجاهدت را برای سر و سامان دادن به آن خانه بکار میبرد . غالبا زنها (به استثنای زنان باصطلاح طبقات متجدد شهری " کار خدمت و زحمت و صرفه‌جوئی در خوراک و لباس و هزینه خانه را بجائی میرسانند که خود مردان را ناراضی میکنند ، از آوردن خدمتکار بخاطر اینکه در هزینه زندگی صرفه‌جوئی شود مضایقه مینمایند . نیرو و جوانی و سلامت خود را فدای خانه ولانه و آشیانه و در واقع فدای شوهر میکنند . اکنون فرض کنید شوهر چنین زنی پس از سالها زندگی مشترک ، هوس زن نو و طلاق همسر کهنه بسرش میزند و میخواهد زن نو را به لانه و آشیانه زن اول که به قیمت عمر و جوانی و سلامت و آرزوهای بر باد رفته او تمام شده بیاورد . میخواهد با محصول دسترنج زن اول با زن دیگر عیاشی و هوسرانی کند ، تکلیف این کار چیست ؟

اینجا دیگر تنها مسئله بهم خوردن کانون خانوادگی و گسیخته شدن رابطه زوجیت مطرح نیست که گفته شود ناجوانمردی شوهر مرگ ازدواج است و تحمیل زن بمرد ناجوانمرد دون شأن و مقام طبیعی زن است .

مسئله دیگری مطرح است : مسئله آواره و بی آشیانه شدن ، مسئله تحویل دادن آشیانه خود ساخته را برقیب ، مسئله هدر رفتن رنجها و کارها و زحمتها و خدمتها مطرح است .

شوهر و کانون خانوادگی و خاموش شدن شعله حیات خانوادگی به جهنم ، هر انسانی لانه و آشیانه‌ای می‌خواهد و به لانه و آشیانه‌ای که به دست خود برای

صفحه ۳۳۶

خود ساخته است علاقه‌مند است . اگر مرغی را از خانه و لانه‌ای که برای خود ساخته است بیرون کنند از خود دفاع میکند ، آیا زن حق ندارد از لانه و

آشیانه خود دفاع کند ؟ آیا این کار از طرف مرد ظلم واضح نیست ؟ اسلام از این نظر چه فکری کرده است ؟

بعقیده ما این مشکله کاملا قابل توجه است . غالب ناراحتی‌هائی که بواسطه طلاق‌های ناجوانمردانه صورت میگیرد از این ناحیه است . در اینگونه موارد است که طلاق تنها فسخ زوجیت نیست ، ورشکستگی و نابودی زن است . اما همانطوری که در متن پرسش اشاره شد ، مسئله خانه و آشیانه با مسئله طلاق دو تاست ، این دو را از یکدیگر باید تفکیک کرد . از نظر اسلام و مقررات اسلامی این مشکل حل شده است . این مشکل از جهل بمقررات اسلامی و از سوء استفاده مردان از حسن نیت و وفاداری زنان بوجود آمده است .

این مشکل از آنجا پیدا شده که غالبا مردان و زنان گمان میکنند کار و خدمتی که زن در خانه مرد میکند و محصولی که از آن کارها پدید می‌آید به مرد تعلق دارد ، بلکه گمان می‌کنند مرد حق دارد که به زن مانند یک برده یا مزدور فرمان دهد و بر زن واجب است که فرمان او را در این مسائل بپذیرد . در صورتی که مکرر گفته‌ایم که زن از نظر کار و فعالیت آزادی کامل دارد و هر کاری که می‌کند بشخص خود او تعلق دارد و مرد حق ندارد بصورت یک کارفرما در مقابل زن ظاهر شود . اسلام با استقلال اقتصادی که به زن داده و به علاوه هزینه زندگی او و فرزندانش را بعهده مرد گذاشته است به او فرصت کافی و کامل داده که خود را از

صفحه ۳۳۷

نظر مال و ثروت و امکانات یک زندگی آبرومندانه از مرد مستغنی نماید بطوری که طلاق و جدائی از این نظر برای او نگرانی به وجود نیاورد ، زن تمام چیزهائی که خود برای لانه و آشیانه خود فراهم آورده باید متعلق بخود بداند و مرد حق ندارد آنها را از او بگیرد . اینگونه نگرانیها در رژیمهائی وجود دارد که زن را مجبور به کار کردن در خانه شوهر میدانند و محصول کار او را هم متعلق به شوهر میدانند نه بخود او . نگرانیهائی هم که در میان مردم ما وجود دارد غالبا ناشی از جهالت و بی خبری از قانون اسلامی است .

علت دیگر این ناراحتی‌ها سوء استفاده مرد از وفاداری زن است ، برخی از زنان نه بخاطر بی خبری از قانون اسلام بلکه بخاطر اعتماد بشوهران در خانه آنها فداکاری می‌کنند . دلشان می‌خواهد حساب من و تو در کار نباشد . سخن مال من و تو در میان نباشد . از اینرو در فکر خود و در فکر استفاده از فرصتی که اسلام به آنها داده است نمی‌افتند . یک وقت چشم باز می‌کنند که می‌بینند عمر خود را در فداکاری برای یک عنصر بی وفا صرف کرده‌اند و

فرصتهای کافی که اسلام به آنها داده است از کف داده‌اند .
اینگونه زنان از اول باید توجه داشته باشند که " چه خوش بی مهربانی
از دو سر بی " اگر بناست زن از حق شرعی خود در اندوختن مال و ثروت و
تشکیل لانه و آشیانه بنام خود صرف نظر کند و نیروی کار خود را هدیه مرد
نماید . مرد هم در عوض به حکم « " و اذا حییتم بتحیه فحیوا باحسن منها
او ردوها " »باید به همان اندازه یا بیشتر بعنوان هدیه و بخشش نثار زن
نماید ، در میان

صفحه ۳۳۸

مردان با وفا همیشه معمول بوده و هست که در عوض فداکاریها و خدمات
صادقانه زن ، اشیاء گرانبها و خانه و یا مستغل دیگری به زن خود هدیه
کرده‌اند .
بهر حال مقصود اینست که مشکله بی آشیانه شدن زن بقانون طلاق مربوط
نیست . تغییر قانون طلاق آنرا اصلاح نمی‌کند . این مشکله بمسئله استقلال و
عدم استقلال اقتصادی زن مربوط است و اسلام آنرا حل کرده است . این مشکله
در میان ما از بی خبری گروهی از زنان از تعالیم اسلامی ، و غفلت و ساده
دلی گروهی دیگر ناشی میشود . زنان اگر به فرصتی که اسلام در این زمینه به
آنها داده است آگاه شوند و در فداکاری و گذشت در راه شوهر ساده دلی
نشان ندهند این مشکل خود بخود حل شده است .

صفحه ۳۳۹

طلاق (۵)

اشاره

خواننده محترم در یاد دارد که در فصل ۲۲ گفتیم ناراحتیهای طلاق در میان
ما از دو ناحیه است : یکی از ناحیه طلاقهای ناجوانمردانه و ناشی از بی
وفائی و نامردمی برخی از مردان ، دیگر از ناحیه خودداریهای ناجوانمردانه
برخی مردان از طلاق زنی که امید سازش میان آنها نیست و فقط بخاطر زجر
دادن زن ، نه بخاطر زندگی با او ، از طلاق خودداری میکنند .
در دو فصل پیش راجع به قسمت اول بحث کردیم ، گفتیم اسلام از هر
وسیله‌ای که مانع طلاقهای ناجوانمردانه بشود استقبال میکند و خود با تدابیر
خاصی سعی کرده که اینگونه طلاقها صورت نگیرد ، اسلام فقط با استعمال زور و
استفاده از قوه قهریه برای برقراری روابط خانوادگی مخالف است .
از آنچه گفته شد معلوم شد که خانواده از نظر اسلام یک واحد زنده است و

اسلام کوشش میکند این موجود زنده بحیات خود ادامه دهد . اما وقتی که این
موجود زنده مرد ، اسلام با نظر
صفحه ۳۴۰
تأسف به آن مینگرد و اجازه دفن آنرا صادر میکند ولی حاضر نیست پیکره او
را با مومیای قانون مومیائی کند و با جسد مومیائی شده او خود را سر گرم
نماید .

معلوم شد علت اینکه مرد حق طلاق دارد اینست که رابطه زوجیت بر پایه
علقه طبیعی است و مکانیسم خاصی دارد ، کلید استحکام بخشیدن و هم کلید
سست کردن و متلاشی کردن آنرا خلقت بدست مرد داده است . هر یک از زن و
مرد بحکم خلقت نسبت بهم وضع و موقع خاصی دارند که قابل عوض شدن یا
همانند شدن نیست . اینوضع و موقع خاص بنوبه خود علت اموری است و از
آنجمله حق طلاق است . و به عبارت دیگر علت این امر نقش خاص و
جداگانه‌ای است که هر یک از زن و مرد در مسئله عشق و جفتجوئی دارند نه
چیز دیگر .

حق طلاق ، ناشی از نقش خاص مرد در مسأله عشق است نه از مالکیت او

از اینجا شما می‌توانید به ارزش تبلیغات عناصر ضد اسلامی پی ببرید .
این عناصر گاهی میگویند علت اینکه اسلام بمرد حق طلاق داده است اینست که
زن را صاحب اراده و میل و آرزو نمیشناسد ، او را در ردیف اشیاء میداند
نه اشخاص ، اسلام مرد را مالک زن میداند و طبعا بحکم « " الناس مسلطون
علی اموالهم " » به او حق می‌دهد هر وقت بخواهد مملوک خود را رها کند .
معلوم شد منطق اسلام مبتنی بر مالکیت مرد و مملوکیت زن نیست ، معلوم
شد منطق اسلام خیلی دقیق‌تر و عالیتر از سطح افکار این نویسندگان است .
اسلام باشعاع وحی به نکات و رموزی
صفحه ۳۴۱
در اساس و سازمان بنیان خانوادگی پی برده است که علم پس از چهارده قرن
خود را به آنها نزدیک می‌کند .

طلاق ، از آن جهت رهائی است که ماهیت طبیعی ازدواج ، تصاحب است

و گاهی میگویند : طلاق چرا صورت رهائی دارد ؟ حتما باید صورت قضائی
داشته باشد . به اینها باید گفت طلاق از آن جهت رهائی است که ازدواج
تصاحب است ، شما اگر توانستید قانون جفتجوئی را در مطلق جنس نر و ماده
عوض کنید و حالت طبیعی ازدواج را از صورت تصاحب خارج کنید ، اگر

توانستید در روابط جنس نر و جنس ماده اعم از انسان و حیوان ، برای هر یک از آنها نقش مشابه یکدیگر بوجود آورید و قانون طبیعت را تغییر دهید ، میتوانید طلاق را از صورت رهائی خارج کنید .

یکی از این عناصر مینویسد " : عقد ازدواج را عموما فقهای شیعه از عقود لازمه شمرده‌اند و قانون مدنی ایران را هم بظاهر آنرا عقد لازم میداند ، و لیکن من می‌خواهم بگویم عقد نکاح مطابق فقه اسلام و قانون مدنی ایران فقط نسبت به زن لازم است ، نسبت بمرد عقدی است جایز ، زیرا او هر وقت می‌تواند اثر عقد مذکور را از بین برده ازدواج را بهم بزند ."

سپس میگوید " : عقد ازدواج نسبت بمرد جایز است و نسبت به زن لازم میباشد و این یک بی عدالتی قانونی است که زن را اسیر مرد قرار داده است . من هر وقت عبارت ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی کشور شاهنشاهی ایرانرا (قانون حق مرد بطلاق) میخوانم ، از بانوان ایرانی و از این مدارس و دانشگاهها و از این قرن اتم

صفحه ۳۴۲

و اقمار و دموکراسی خجالت می‌کشم ."

این آقایان اولا نتوانسته‌اند یک امر واضحی را درک کنند و آن اینکه طلاق غیر از فسخ ازدواج است ، اینکه میگویند عقد ازدواج طبیعتا لازم است ، یعنی هیچیک از زوجین (به استثناء موارد خاصی) حق فسخ ندارند ، اگر عقد فسخ شود تمام آثار آن از میان میرود و کان لم یکن میشود ، در مواردی که عقد ازدواج فسخ میگردد تمام آثار ، و از آنجمله مهر از میان میرود ، زن حق مطالبه آن را ندارد . همچنین نفقه ایام عده ندارد ، بر خلاف طلاق که علقه زوجیت را از میان میبرد ولی آثار عقد را بکلی از میان نمی‌برد ، اگر مردی زنی را عقد کند و برای او فرضا پانصدهزار تومان مهر قرار دهد و بعد از یک روز زندگی زناشوئی بخواهد زن را طلاق دهد باید تمام مهر را بعلاوه نفقه ایام عده بپردازد ، و اگر مرد بعد از عقد و قبل از ارتباط زناشوئی زن را طلاق دهد باید نصف مهر را بپردازد و چون چنین زنی عده ندارد نفقه ایام عده طبعا موضوع ندارد . پس معلوم میشود طلاق نمی‌تواند همه آثار عقد را از میان ببرد ، در صورتیکه اگر ازدواج نامبرده فسخ بشود ، زن حق مهر ندارد ، از همین جا معلوم میشود طلاق غیر فسخ است . حق طلاق با لازم بودن عقد ازدواج منافات ندارد . اسلام دو حساب قائل شده است : حساب فسخ و حساب طلاق . حق فسخ را در مواردی قرار داده است که پاره‌ای از عیوب در مرد یا زن باشد . این حق را هم به مرد داده و هم به زن بر خلاف حق طلاق که در صورت مردن و بی جان شدن حیات خانوادگی صورت میگیرد و منحصر به مرد

است .

اینکه اسلام حساب طلاق را از حساب فسخ جدا کرده و برای

صفحه۳۴۳

طلاق مقررات جداگانه‌ای وضع کرده است میرساند که در منطق اسلام ، اختیار

صفحه۳۴۴

که هم در فقه اسلام مورد قبول است ، و هم قانون مدنی ایران به آن تصریح کرده است . ضمنا برای اینکه مرد از توکیل خود صرفنظر نکند و این حق تفویضی را از زن سلب ننماید یعنی به صورت وکالت بلا عزل در آید معمولا این توکیل را به عنوان شرط ضمنی در یک عقد لازم قرار میدهند . بموجب این شرط ، زن مطلقا یا در موارد خاصی که قبلا معین شده است می‌تواند خود را مطلقه نماید .

لهذا از قدیم الایام زنانی که از بعضی جهات نسبت بشوهران آینده‌شان نگرانی داشتند ، بصورت شرط ضمن العقد برای خود حق طلاق را محفوظ میداشتند و عنداللزوم از آن استفاده میکردند .

علیهذا از نظر فقه اسلامی ، زن حق طلاق بصورت طبیعی ندارد . اما بصورت قراردادی ، یعنی بصورت شرط ضمن العقد می‌تواند داشته باشد .

ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی چنین می‌گوید " طرفین عقد ازدواج میتوانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند ، مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر ، زن دیگر بگیرد ، یا در مدت معینی غایب شود ، یا ترک انفاق نماید ، یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند ، یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود ، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه نماید ."

چنانکه ملاحظه میفرمائید ، اینکه میگویند از نظر فقه اسلامی و قانون مدنی ایران ، طلاق حق یکجانبه است که به مرد داده شده

صفحه۳۴۵

و از زن بکلی سلب شده سخن صحیحی نیست .

از نظر فقه اسلامی و هم از نظر قانون مدنی ایران حق طلاق بصورت یک حق طبیعی برای زن وجود ندارد ولی بصورت یک حق قراردادی و تفویضی میتواند وجود داشته باشد .

اکنون نوبت آن است که بقسمت دوم بحث خود یعنی موضوع امتناع‌های ناجوانمردانه و ستمگرانه بعضی از مردان از طلاق بپردازیم . ببینیم آیا اسلام راه حلی برای این مشکل که حقیقتا هم مشکل بزرگی است پیش بینی کرده

یا نه ؟ در فصل آینده در اطراف این مطلب تحت عنوان " طلاق قضائی "
بحث خواهیم کرد ، ضمنا از اینکه سخن ما در قسمت اول طولانی شد معذرت
میخواهم .
صفحه۳۴۶

طلاق قضائی

توضیحات

طلاق قضائی ، یعنی طلاقی که بوسیله قاضی نه بوسیله زوج صورت بگیرد .
در بسیاری از قوانین جهان ، اختیار طلاق مطلقا در دست قاضی است و تنها
محکمه است که می‌تواند به طلاق و انحلال زوجیت رأی بدهد ، از نظر این
قوانین تمام طلاقها طلاق قضائی است . ما در مقالات گذشته با توجه بروح
ازدواج و هدف از تشکیل کانون خانوادگی و مقام و موقعی که زن باید در
محیط خانوادگی داشته باشد بطلان این نظریه را روشن کردیم و ثابت کردیم
طلاقهائی که جریان عادی خود را طی میکند نمیتواند بسته بنظر قاضی باشد .
بحث فعلی ما در اینست که آیا از نظر اسلام ، قاضی با همه شرائط سخت و
سنگینی که اسلام برای قاضی قائل است در هیچ شرائط و اوضاع و احوالی حق
طلاق ندارد ، یا اینکه در شرایط خاصی چنین حقی برای قاضی پیدا میشود ؟ هر
چند آن
صفحه۳۴۷
را طلاق دهد ، یعنی از طلاق او امتناع نکند ، حقوق واجبه او را بعلاوه مبلغی
دیگر به عنوان سپاسگزاری به او بپردازد (« و متعوهن علی الموسع قدره و
علی المقتر قدره ») و علقه زناشوئی را پایان یافته اعلام کند .
اما اگر جریان طبیعی خود را طی نکند چطور ؟ یعنی اگر مردی پیدا شود که
نه سر زندگی و حسن معاشرت و تشکیل کانون خانوادگی سعادتمندانه و اسلام
پسندانه دارد ، و نه زن را آزاد میگذارد که دنبال کار خود برود ، بعبارت
دیگر نه بوظایف زوجیت و جلب نظر و رضایت زن تن می‌دهد ، و نه به طلاق
رضایت می‌دهد ، در اینجا چه باید کرد ؟ .
طلاق طبیعی نظیر زایمان طبیعی است که خود بخود جریان طبیعی خود را طی
می‌کند . اما طلاق از طرف مردی که نه بوظائف خود عمل می‌کند و نه به طلاق
تن می‌دهد ، نظیر زایمان غیر طبیعی است که با کمک پزشک و جراح نوزاد را
باید بیرون آورد .
آیا بعضی ازدواجها سرطان است و زن باید بسوزد و بسازد ؟

اکنون ببینیم اسلام درباره اینگونه طلاقها و اینگونه مردان چه میگوید ؟
آیا باز هم میگوید کار طلاق صددرصد بسته بنظر مرد است و اگر چنین مردی
بطلاق رضایت نداد ، زن باید بسوزد
صفحه۳۴۸
و بسازد و اسلام دستها را روی یکدیگر میگذارد و از دور این وضع ظالمانه را
تماشا می کند ؟
عقیده بسیاری همینست . میگویند : از نظر اسلام این کار چاره‌پذیر نیست
، این یک نوع سرطان است که احیانا افرادی گرفتار آن میشوند و چاره
ندارد ، زن باید بسوزد و بسازد تا تدریجا شمع حیاتش خاموش شود .
بعقیده اینجانب ، این طرز تفکر با اصول مسلم اسلام تضاد قطعی دارد .
دینی که همواره دم از عدل میزند " ، قیام بقسط " یعنی برقراری عدالت
را بعنوان یک هدف اصلی و اساسی همه انبیا میشمارد (« لقد ارسلنا رسلنا
بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط »)
چگونه ممکن است برای چنین ظلم فاحش و واضحی چاره اندیشی نکرده باشد ؟ !
مگر ممکن است اسلام قوانین خود را بصورتی وضع کند که نتیجه‌اش این باشد
که بیچاره‌ای مانند یک بیمار سرطانی رنج بکشد تا بمیرد ؟ !
موجب تأسف است که برخی افراد با اینکه اقرار و اعتراف دارند که
اسلام دین " عدل " است و خود را از " عدلیه " میشمارند ، اینچنین نظر
میدهند . اگر بنا بشود قانون ظالمانه‌ای را تحت عنوان " سرطان " به
اسلام ببندیم مانعی نخواهد بود که قانون ستمگرانه دیگریرا بعنوان " کزاز
"و قانون دیگریرا به بهانه " سل " و قانون دیگریرا بعنوان " فلج
اعصاب " و قوانین ستمگرانه دیگریرا به بهانه‌های دیگر بپذیریم .
اگر اینچنین است پس اصل " عدل " که رکن اساسی تقنین اسلامی است کجا
رفت ؟
"قیام بقسط " که هدف انبیا است کجا رفت ؟
صفحه۳۴۹
میگویند - سرطان . عرض میکنم بسیار خوب ، سرطان ، آیا اگر بیماری
دچار سرطان شد ، و با یک عمل ساده بشود سرطان را عمل کرد ، نباید فوری
اقدام کرد و جان بیماران را نجات داد ؟
زنی که بهمسری مردی برای زندگی با او تن می‌دهد و بعد اوضاع و احوال
بصورتی در می‌آید که آن مرد از اختیارات خود سوء استفاده می کند و از طلاق
زن نه بخاطر زندگی و همسری ، بلکه برای اینکه از ازدواج آینده او با یک
شوهر واقعی و مناسب جلوگیری کند و به تعبیر قرآن او را " کالمعلقه"

نگهدارد ، خودداری میکند ، حقا چنین زنی مانند یک بیمار سرطانی گرفتار است . اما این سرطان ، سرطانی است که بسهولت قابل عمل است ، بیمار پس از یک عمل ساده شفای قطعی و کامل خود را باز مییابد . این گونه عمل و جراحی بدست حاکمان و قاضیان شرعی واجد شرائط امکان پذیر است .
همچنانکه در مقالات پیش اشاره کردیم یکی از دو مشکل بزرگ در جامعه ما امتناعهائی است که برخی مردان ستمگر از طلاق می‌کنند . و از این راه به نام دین و به بهانه دین ستم بزرگی مرتکب میشوند . این ستمگریها بضمیمه آن طرز تفکر غلط بنام اسلام و دین که میگوید : زن باید اینگونه ستمها را بعنوان یک سرطان غیر قابل علاج تحمل کند ، بیش از هر تبلیغ سوء دیگر علیه اسلام اثر گذاشته است .
با اینکه بحث در اینمطلب جنبه فنی و تخصصی دارد ، و از حدود این سلسله مقالات خارج است ، لازم میدانم اندکی در اطراف این مطلب بحث کنم ، تا بر بد بینان روشن کنم که آنچه اسلام می‌گوید غیر از این حرفها است .
صفحه ۳۵۰

بن بستها

اینگونه بن بستها منحصر بمسائل ازدواج و طلاق نیست ، در موارد دیگر از قبیل مسائل مالی نیز پیش می‌آید ، نخست ببینیم آیا اسلام در غیر مورد ازدواج و طلاق با این بن بستها چه کرده است ؟ آیا اینها را بصورت بن بست و بصورت یک پدیده چاره ناپذیر پذیرفته است یا بن بست را از میان برده و چاره کرده است .
فرض کنید دو نفر از راه ارث یا از راه دیگر ، مالک یک کالای غیر قابل تقسیم از قبیل یک گوهر یا یک انگشتر یا اتومبیل یا تابلو نقاشی می‌شوند و حاضر نیستند مشترکا از آن استفاده کنند : به اینکه گاهی در اختیار یکی از آنها باشد و گاهی در اختیار دیگری ، هیچکدام از آنها هم حاضر نیست سهم خود را بدیگری بفروشد و هیچگونه توافق دیگری نیز در زمینه استفاده از آن مال در میان آنها صورت نمیگیرد . از طرفی میدانیم تصرف هر یک از آنها در آن مال موقوف به اذن و رضایت طرف دیگر است . در این گونه موارد چه باید کرد ؟ آیا باید آن مال را معطل و بلا استفاده گذاشت و موضوع را بصورت یک مشکله لا ینحل و یک حادثه بغرنج غیر قابل علاج رها کرد ؟ یا اینکه اسلام برای اینگونه امور راه چاره معین کرده است .
حقیقت اینست که فقه اسلامی این مسائل را بصورت یک مشکله لا ینحل نمی‌پذیرد . حق مالکیت و اصل تسلط بر مال را آنجا که منجر به بی استفاده

ماندن مال باشد محترم نمیشمارد . در اینگونه موارد بخاطر جلوگیری از بلا استفاده ماندن ثروت ، به حاکم شرعی بعنوان یک امر اجتماعی و یا به قاضی به عنوان یک مسأله اختلافی اجازه می‌دهد که علیرغم

صفحه ۳۵۱

لجاجت و امتناع صاحبان حقوق ، ترتیب صحیحی بدهند . مثلا مال مورد نظر اجاره داده شود و مال الاجاره میان آنها تقسیم شود و یا آن مال فروخته شود و قیمت آن در میان آنها قسمت بشود . به هر حال وظیفه حاکم یا قاضی است که بعنوان " ولی ممتنع " ترتیب صحیحی باین کار بدهد ، هیچ ضرورتی ندارد که صاحبان اصلی مال رضایت بدهند یا ندهند .

چرا در اینگونه موارد رعایت حق مالکیت که یک حق قانونی است نمیشود ؟ برای اینکه اصل دیگری در کار است : اصل جلوگیری از ضایع شدن و بلا استفاده ماندن مال . رعایت مالکیت و تسلط صاحبان مال تا آنجا لازم است که منجر برکود و تعطیل و بلا استفاده ماندن مال و ثروت نشود .

فرض کنید مال مورد اختلاف گوهر یا شمشیر یا چیز دیگری از این قبیل است ، و هیچیک از آنها حاضر نیست سهم خود را به دیگری بفروشد ، اما هر دو نفر حاضرند آن را دو نیم کنند و هر کدام نیمی از آن را ببرد ، یعنی کار لجاجت را به آنجا کشانده‌اند که توافق کرده‌اند آن مال را از ارزش بیندازند . بدیهی است گوهر یا شمشیر یا اتومبیلی که دو نیم بشود از ارزش میافتد . آیا اسلام اجازه میدهد ؟ خیر . چرا ؟ چون تضییع مال است .

علامه حلی از بزرگان درجه اول فقهاء اسلام میگوید اگر آنها بخواهند چنین کاری بکنند حاکم باید جلو آنها را بگیرد ، توافق صاحبان ثروت کافی نیست که به آنها اجازه چنین کاری داده شود .

صفحه ۳۵۲

بن بست طلاق

اکنون ببینیم در مسأله طلاق چه باید کرد . اگر مردی سر ناسازگاری دارد ، حقوق و وظائفی را که اسلام بر عهده او گذاشته است که بعضی مالی است (نفقات) و بعضی اخلاقی است (حسن معاشرت) و بعضی مربوط بامر جنسی است (حق همخوابگی و آمیزش) انجام نمی‌دهد ، خواه هیچ یک از این حقوق و وظائف را ادا نکند یا بعضی از آنها را ، در عین حال حاضر هم نیست زن را طلاق دهد ، در اینجا چه باید کرد ؟ آیا اصل لازم و مورد اهمیتی از نظر اسلام وجود دارد که اسلام بحاکم یا قاضی شرعی اجازه مداخله بدهد همانطوریکه در مورد اموال چنین اجازه‌ای میدهد یا چنین اصلی وجود ندارد ؟

نظر آیت الله حلی

من در اینجا رشته سخن را بدست یکی از فقهاء طراز اول عصر حاضر ، آیت الله حلی مقیم نجف اشرف میدهم . معظم له در رساله‌ای بنام " حقوق الزوجیه " درباره این مطلب نظر داده‌اند .

خلاصه نظریه ایشان در آنچه مربوط بحقوق زن و امتناع مرد است این است :

ازدواج پیمان مقدسی است ، در عین حال نوعی شرکت میان دو انسان است و یک سلسله تعهدات برای طرفین بوجود می‌آورد ، تنها با انجام آن تعهدات است که سعادت طرفین تأمین میگردد . بعلاوه سعادت اجتماع نیز بستگی دارد به سعادت آنها و انجام یافتن تعهدات آنها در برابر یکدیگر .

حقوق عمده زوجه عبارت است از نفقه و کسوه ، حق هم -

خوابگی و زناشوئی ، حسن معاشرت اخلاقی .

اگر مرد از انجام تعهدات خود نسبت به زن شانه خالی کند ، و از طلاق نیز خودداری کند تکلیف زن چیست ؟ و چگونه باید با مرد مقابله شود ؟

در اینجا دو راه فرض میشود ، یکی اینکه حاکم شرعی حق دخالت داشته باشد و با اجرای طلاق کار را یکسره کند ، دیگر اینکه زن نیز بنوبه خود از انجام تعهدات خود در برابر مرد خودداری نماید .

اما از نقطه نظر اول یعنی دخالت حاکم شرعی ، ببینیم روی چه اصل و چه مجوزی حاکم شرعی در اینگونه موارد حق دخالت دارد ؟

قرآن کریم در سوره بقره چنین می‌فرماید « " : الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان " » . . . یعنی حق طلاق (و رجوع) دو نوبت بیش نیست . از آن پس یا نگهداری به شایستگی و یا رها کردن به نیکی . و باز در سوره بقره می‌فرماید :

« "و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف و لا تمسکوهن ضرارا لتعتدوا و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه" »

یعنی هر گاه زنان را طلاق دادید و موقع عده آنها رسید ، یا از آنها بخوبی نگهداری کنید و یا بخوبی جلوشانرا باز بگذارید . مبادا برای اینکه به آنها ستم کنید آنها را بشکل زیان آوری نگهداری کنید . هر که چنین کند باید بداند که به خویشتن ستم کرده است .

از این آیات یک اصل کلی استفاده میشود و آن اینکه هر مردی در زندگی خانوادگی یکی از دو راه را باید انتخاب کند ،

یا تمام حقوق و وظائف را بخوبی و شایستگی انجام دهد (امساک بمعروف - نگهداری به شایستگی) و یا علقه زوجیت را قطع و زن را رها نماید (تسریح باحسان - رها کردن به نیکی) . شق سوم یعنی اینکه زن را طلاق ندهد و بخوبی و شایستگی هم از او نگهداری نکند ، از نظر اسلام وجود ندارد . جمله" « و لا تمسکوهن ضرارا لتعتدوا غ "همان شق سوم را نفی میکند. و بعید نیست که جمله فوق مفهوم اعمی داشته باشد ، هم شامل مواردی بشود که زوج عمدا و تقصیرا زندگی را بر زن سخت و زیان آور می‌کند ، و هم شامل مواردی بشود که هر چند زوج تقصیر و عمدی ندارد ولی بهر حال نگهداری زن جز زیان و ضرر برای زن چیزی نیست .

این آیات هر چند در مورد عده و رجوع و عدم رجوع مرد وارد شده و تکلیف مرد را روشن می‌کند که رجوع او باید بر پایه اساسی باشد ، به خاطر این باشد که بخواهد از زن بشایستگی نگهداری کند ، نه بخاطر اینکه بخواهد زن بیچاره را اذیت کند ، اما اختصاص باین مورد ندارد ، یک اصل کلی است و حقوق زوجیت را در همه وقت و همه حال بیان میکند . یعنی زوج بطور کلی در زندگی باید یکی از دو راه گذشته را انتخاب کند و راه سومی برایش وجود ندارد .

بعضی از فقها از همین جا دچار لغزش شده خیال کرده‌اند این آیات مخصوص مردانی است که می‌خواهند در عده رجوع کنند . خیر ، این آیات تکلیف همه مردان را در هر حال در برابر همسرشان روشن میکند . دلیل ما بر این مطلب ، گذشته از سیاق آیات اینست که ائمه اطهار باین آیات در غیر مورد عده نیز استدلال و استشهاد کرده‌اند . مثل اینکه امام باقر (ع) فرمود : ایلا کننده

صفحه۳۵۵

(یعنی کسی که قسم میخورد که با زن خود نزدیکی نکند) پس از چهار ماه اجبارا باید قسم خود را بشکند و کفاره بدهد و یا زن خود را طلاق دهد . زیرا خداوند میفرماید : « امساک بمعروف او تسریح باحسان ».

امام صادق در مورد مردی که بمرد دیگر وکالت داده بود که زنی برای او عقد کند و از جانب او مهر معین کند و وکیل اینکار را کرد ، اما موکل وکالت خود را انکار کرد . امام فرمود بر آن زن حرجی نیست که برای خود شوهر دیگری انتخاب کند . اما اگر آن مرد واقعا وکالت داده و عقدی که صورت گرفته است از روی وکالت بوده است ، بر او واجب است فی ما بینه و بین الله این زن را طلاق بدهد ، نباید این زن را بلاطلاق بگذارد . زیرا خداوند در قرآن میفرماید « " - فامساک بمعروف او تسریح باحسان . " »

پس معلوم میشود ائمه اطهار این آیه را یک اصل کلی میدانند ، اختصاص بمورد خاص ندارد .
حاکم شرعی آنجا که مرد نه بوظایف زوجیت عمل می کند و نه طلاق میدهد باید زوج را احضار کند . اول به او تکلیف طلاق کند . اگر طلاق نداد خود حاکم طلاق میدهد . امام صادق در روایتی که ابوبصیر از آن حضرت نقل کرده است فرمود " هر کس زنی دارد و او را نمیپوشاند و نفقه او را نمیپردازد ، بر پیشوای مسلمین لازم است که آنها را (بوسیله طلاق) از یکدیگر جدا کند ."
این بود خلاصه بسیار مختصری از نظریه یک فقیه طراز اول عصر حاضر ، هر کس که تفصیل بیشتری بخواهد باید برساله حقوق الزوجیه از تقریرات درس معظم له مراجعه کند .
چنانکه ملاحظه فرمودید جمله « " امساک بمعروف او تسریح باحسان
صفحه۳۵۶
"یک اصل و قاعده کلی است که قرآن کریم در چهار چوب آن ، حقوق زوجیت را مقرر داشته است. علیهذا اسلام بحکم این اصل و بخصوص بموجب تأکیدی که با جمله « " و لا تمسکوهن ضرارا لتعتدوا " »فرموده است بهیچوجه اجازه نمی‌دهد که مرد از خدا بی خبری از اختیارات خود سوء استفاده کند و زنی را نه بخاطر زندگی با او بلکه بخاطر در مضیقه قراردادن او و جلوگیری او از ازدواج با مرد دیگر در قید ازدواج نگهدارد .

شواهد و دلائل دیگر

علاوه بر شواهد و دلائلی که در رساله حقوق الزوجیه ذکر شده است ، شواهد و دلائل زیادتر دیگری هست که میرساند جمله « " امساک بمعروف او تسریح باحسان " »از نظر اسلام یک اصل کلی است و حقوق زوجیت باید در چهار چوب آن رعایت شود . هر چه انسان بیشتر در اطراف و جوانب این مطلب مطالعه می کند ، آنرا روشنتر مییابد و بیشتر به استحکام مقررات دین مبین اسلام پی میبرد .
در کافی جلد ۵ صفحه ۵۰۲ از امام صادق روایت میکند که فرمود : « اذا اراد الرجل ان یتزوج المرأه فلیقل " : اقررت بالمیثاق الذی اخذ الله : امساک بمعروف او تسریح باحسان . " » یعنی وقتی که مردی می‌خواهد ازدواج کند بگوید اعتراف میکنم به پیمانی که خداوند از من گرفته است و آن اینکه زن را به شایستگی نگهداری کنم و یا به نیکی طلاق دهم .
در آیه ۲۱ از سوره النساء میفرماید :

« "و کیف تأخذونه و قد افضی بعضکم الی بعض و اخذن منکم »
صفحه ۳۵۷
« میثاقا غلیظا غ "یعنی چگونه مهری که به زنان داده‌اید (با زور و با در مضیقه قرار دادن) از آنها میگیرید ؟ و حال آنکه بیکدیگر رسیده و از یکدیگر کام گرفته‌اید و زنان از شما پیمان استوار و شدیدی گرفته‌اند .
مفسرین شیعه و سنی اعتراف دارند که مقصود از پیمان استوار و شدید همان پیمان خداست ، که خداوند با جمله « امساک بمعروف او تسریح باحسان »از مردان گرفته است . یعنی همان پیمانی که امام صادق علیه‌السلام فرمود : مرد هنگام ازدواج باید بدان اعتراف و اقرار کند ، که زن را بشایستگی نگهداری کند و یا به نیکی رها نماید .
پیغمبر اکرم جمله معروفی دارد که در حجه الوداع فرمود و شیعه و سنی آنرا نقل کرده‌اند . پیغمبر اکرم فرمود « " " : اتقوا الله فی النساء فانکم اخذتموهن بامانه الله و استحللتم فروجهن بکلمه الله" » . . .
یعنی ایها الناس در مورد زنان خدا را در نظر بگیرید و از او بترسید ، شما آنها را بعنوان امانت خدا نزد خود برده‌اید و عصمت آنها را با" کلمه خدا " بر خود حلال کرده‌اید .
ابن اثیر در کتاب النهایه مینویسد " : مقصود از کلمه خدا که پیغمبر اکرم فرمود بموجب آن عصمت زنان بر مردان حلال میشود همان است که با این جمله در قرآن ادا شده : « امساک بمعروف او تسریح باحسان »

نظر شیخ الطائفه

شیخ طوسی در کتاب خلاف جلد ۲ صفحه ۱۸۵ پس از آنکه درباره " عنه" یعنی ناتوانی جنسی نظر میدهد و میگوید پس از
صفحه ۳۵۸
آنکه ثابت شد که مرد " عنین " است ، زن خیار فسخ دارد . میگوید اجماع فقها بر اینمطلب است ، آنگاه می‌گوید و نیز به این آیه استدلال شده است « "امساک بمعروف او تسریح باحسان " » عنین چون قادر نیست از زن بخوبی و شایستگی نگهداری کند پس باید او را رها نماید .
از مجموع اینها بخوبی و بصورت قاطع میتوان فهمید که اسلام هرگز بمرد زورگو اجازه نمیدهد که از حق طلاق سوء استفاده کند و زن را بعنوان یک محبوس نگهداری کند .
ولی از آنچه گفته شد نباید چنین استفاده شود که هر کسی که نام قاضی روی خود گذاشته حق مداخله در اینگونه مسائل دارد . قاضی از نظر اسلام شرایط

سخت و سنگینی دارد که اکنون جای بحث در آن نیست .
مطلب دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم اینست که طلاق قضائی از نظر اسلام با آن همه عنایتی که اسلام در ابقاء کانون خانوادگی دارد خیلی استثنائا و نادرالوجود صورت میگیرد . اسلام بهیچوجه اجازه نمی‌دهد که طلاق به آنصورتی در آید که در امریکا و اروپا وجود دارد و نمونه‌اش را مرتب در روزنامه‌ها میخوانیم . مثلا زنی از شوهر خودش شکایت و تقاضای طلاق می‌کند بخاطر اینکه فیلمی که من دوست دارم او دوست ندارد ، یا فی فی سگ عزیزم را نمیبوسد و از این قبیل مسائل مسخره که مظهر سقوط بشریت است .
خواننده محترم از آنچه در این چند مقاله گفتیم ، ضمنا بمفهوم مطلبی که در مقاله ۲۱ گفتیم پی برد ، ما در آن مقاله پنج
صفحه ۳۵۹
نظریه درباره طلاق ذکر کردیم به این ترتیب :
۱ – بی اهمیتی طلاق و برداشتن همه قیود اخلاقی و اجتماعی از جلو آن .
۲ – ابدیت همه ازدواجها و جلوگیری از طلاق بطور کلی (نظریه کلیسای کاتولیک) .
۳ – ازدواج از طرف مرد قابل انحلال و از طرف زن بهیچوجه قابل انحلال نباشد .
۴ – ازدواج هم از طرف مرد و هم از طرف زن در شرائط خاصی قابل انحلال باشد ، و راهی که برای هر یک از زن و مرد قرار داده میشود یک جور و همانند باشد . (نظریه مدعیان تساوی حقوق)
۵ – راه طلاق همانطوریکه برای مرد باز است ، برای زن نیز بسته نیست . اما در خروجی مرد با در خروجی زن دو تا است .
در آن مقاله گفتیم که اسلام نظر پنجم را تأیید میکند . از آنچه در مورد شرط ضمن العقد و هم در مورد طلاق قضائی گفتیم معلوم شد که اسلام هر چند طلاق را بصورت یک حق طبیعی برای زن نمی‌شناسد ، اما راه را بکلی بر او نبسته است و درهای خروجی مخصوصی برای زن باز گذاشته است .
درباره طلاق قضائی بیش از اینها میتوان بحث کرد . خصوصا با توجه به عقائدی که ائمه و فقهاء سایر مذاهب اسلامی دارند و عملی که در سایر کشورهای اسلامی بر طبق آنها میشود . اما ما همینقدر را برای این مقالات کافی میدانیم .
صفحه ۳۶۰

بخش یازدهم تعدد زوجات

اشاره

انواع چند همسری در تاریخ زندگی انسان .

اسلام ، سه نوع از چهار نوع زناشوئی جاهلیت را لغو کرد .

کمونیسم جنسی و چند شوهری .

چرا چند شوهری شکست خورد و چند زنی رواج یافت .

برای زن ، بر خلاف مرد ، عنصر معنوی زناشوئی بیش از عنصر مادی اهمیت دارد .

تعدد زوجات جزء حقوق زن است نه حقوق مرد .

علل تاریخی تعدد زوجات .

آیا تعدد زوجات ، زائیده آب و هوای مشرق زمین است ؟

چند همسری فورم غربی و چند همسری فورم شرقی .

علت مرسوم نشدن تعدد زوجات در مغرب زمین رواج فحشا بوده نه مقررات دین مسیح .

مرد از نظر تعدد زوجات ، گاهی زورگوئی کرده ، گاهی مجوز حقوقی داشته ، گاهی ادا کننده حق زن بوده است .

حق زن در چند همسری .

آمار و ارقام سخن می‌گویند .

همیشه رقم زن آماده برای ازدواج از رقم مرد آماده برای ازدواج فزونی دارد . چرا ؟

اعلامیه حقوق بشر درباره یکی از بزرگترین حقوق انسانی سکوت کرده است .

به فتوای مردم انگلستان اگر " هووی زن " ریش و سبیل داشته باشد چند همسری مانعی ندارد .

آیا طبیعت مرد چند همسری است ؟

می‌گویند مرد ، قانونا تک همسر باشد و عملا چند همسر .

صفحه ۳۶۱

عوامل خیانت مرد را محیط فاسد به وجود می‌آورد نه طبیعت ذاتی او .

مرد قرن بیستم موفق شده از تعهدات خود نسبت به زن بکاهد و بر کامگیریهای خود بیفزاید .

بحرانی که زنان از شوهر مانده ایجاد می‌کنند از هر بحرانی خطرناکتر است .

اشکالات و معایب چند همسری .

به عقیده اکثر مردان : خدا یکی ، زن یکی .

عشق و احساسات قابل تقسیم و جیره بندی نیست .

چند همسری ، محیط خانوادگی را که باید الهام بخش مهر و نیکی باشد به میدان جنگ تبدیل می کند .

مرد ، چگونه منافع زناشوئی خود را که یک بار فروخته ، بار دیگر می‌فروشد ؟

نقش اسلام در مسأله چند همسری .

اسلام ، چند همسری را هم محدود کرد و هم مشروط .

شرط مالی و جسمی در تعدد زوجات .

علل تنفر مرد امروز از چند همسری .

آنچه جای چند همسری را در این قرن پر کرده " گناه " است نه " وفا ."

صفحه ۳۶۲

تعدد زوجات

تعدد زوجات

"تک همسری " طبیعی‌ترین فرم زناشوئی است . در تک همسری روح اختصاص ، یعنی مالکیت فردی و خصوصی که البته با مالکیت خصوصی ثروت متفاوت است ، حکمفرما است . در تک همسری هر یک از زن و شوهر احساسات و عواطف و منافع جنسی دیگری را " از آن " خود و مخصوص شخص خود میداند .

نقطه مقابل تک همسری " ، چند همسری " یا زوجیت اشتراکی است . چند همسری یا زوجیت اشتراکی بچند شکل ممکن است فرض شود .

کمونیسم جنسی

یکی اینکه اختصاص در هیچ طرف وجود نداشته باشد ، نه مرد به زن معین اختصاص داشته باشد ، و نه زن مخصوص مرد معین باشد ، این فرض همان است که از آن به کمونیسم جنسی تعبیر میشود . کمونیسم جنسی مساوی است با نفی زندگی

صفحه ۳۶۳

خانوادگی . تاریخ و حتی فرضیات مربوط به ما قبل تاریخ ، دوره‌ای را نشان نمیدهد که در آن دوره بشر بکلی فاقد زندگی خانوادگی بوده و کمونیسم جنسی بر آن حاکم بوده است . آنچه را به این نام خوانده‌اند و مدعی هستند که در میان بعضی از مردمان وحشی وجود داشته ، حالت متوسطی بوده میان زندگی اختصاصی خانوادگی و کمونیسم جنسی . میگویند در بعضی قبائل چند برادر

مشترکا با چند خواهر ازدواج میکرده‌اند ، یا گروهی از مردان یک طائفه بالاشتراک با گروهی از زنان طائفه دیگر ازدواج می‌کرده‌اند .
ویل دورانت ، در جلد اول تاریخ تمدن صفحه ۶۰ میگوید " : در بعضی نقاط ، ازدواج بصورت دسته جمعی صورت میپذیرفته ، به این معنی ، که گروهی از مردان یک طائفه ، گروهی از زنان طائفه دیگر را به زنی می‌گرفته‌اند . در تبت مثلا عادت بر آن بوده است که چند برادر ، چند خواهر را بتعداد خود بهمسری اختیار میکرده‌اند ، بطوریکه هیچ معلوم نبود کدام خواهر ، زن کدام برادر است ، و یک نوع کمونیسم در زناشوئی وجود داشته و هر مرد با هر زن که می‌خواسته همخوابه می‌شده است . سزار بعادت مشابهی در میان مردم قدیم انگلستان اشاره کرده است . از بقایای این حوادث ، عادت همسری با زن برادر پس از مرگ برادر را باید شمرد که در میان قوم یهود و اقوام دیگر قدیم شایع بوده است . "

نظریه افلاطون

آنچنانکه از کتاب جمهوریت افلاطون بر می‌آید و عموم
صفحه۳۶۴
مورخین آنرا تأیید می‌کنند ، افلاطون در نظریه " حاکمان فیلسوف و
صفحه۳۶۵
به کناره‌گیری خودش ادامه میداد ، همینکه روشن میشد آبستن شده با او نزدیکی میکرد . این کار را در مورد کسانی می‌کردند که آنها را برای تولید فرزند از خود شایسته‌تر میدانستند . و در حقیقت اینکار را برای بهبود نسل و اصلاح نژاد انجام می‌دادند ، این نوع زناشوئی را که در واقع زناشوئی در خلال ایام زناشوئی دیگر بود نکاح استبضاع می‌نامیدند .
نوع دیگر زناشوئی این بود : گروهی که عده‌شان کمتر از ده نفر میبود با یک زن معین رابطه برقرار می‌کردند ، آن زن آبستن میشد و فرزندی بدنیا می‌آورد ، در اینوقت آن زن همه آن گروه را نزد خود دعوت میکرد و طبق عادت و رسم آنزمان آن مردان نمی‌توانستند از آمدن سرپیچی کنند ، همه می‌آمدند ، در این هنگام آنزن هر کدام از آن مردان را که خود مایل بود بعنوان پدر برای فرزند خود انتخاب می‌کرد و آن مرد حق نداشت از قبول آن فرزند امتناع کند . باین ترتیب ، آن فرزند ، فرزند رسمی و قانونی آن مرد محسوب میشد .
نوع چهارم این بود که زنی رسما عنوان " روسپی گری " داشت ، هر مردی بدون استثناء می‌توانست با او رابطه داشته باشد ، اینگونه زنان معمولا

پرچمی بالای خانه خود میزدند ، و با آن علامت شناخته میشدند ، اینچنین زنان پس از آن که فرزندانی بدنیا می‌آوردند همه مردانی را که با آنها ارتباط داشتند جمع می‌کردند و آنگاه کاهن و قیافه شناس می‌آوردند ، قیافه شناس از روی مشخصات قیافه رأی می‌داد که این فرزند از آن کیست ، و آن مرد هم مجبور بود نظر قیافه شناس را بپذیرد و آن فرزند را فرزند رسمی و قانونی خود بداند .

همه این زناشوئی‌ها در جاهلیت وجود داشت ، تا خداوند

صفحه۳۶۶

محمد (ص) را به پیغمبری برگزیدند و او همه آنها را جز آنچه اکنون معمول است ، از میان برد ."

از اینجا معلوم میشود که رسم چند شوهری در جاهلیت عرب وجود داشته است .

منتسکیو در روح القوانین میگوید :

"ابوالظهیر الحسن ، جهانگرد عرب ، در قرن نهم میلادی که بهندوستان و چین رفت این رسم را (چند شوهری) مشاهده کرد و آنرا دلیل بر فحشا شمرد

"و هم او مینویسد " : در سواحل مالابار قبیله‌ای بنام قبیله نائیر زندگی می‌کنند ، مردان این قبیله نمی‌توانند بیش از یک زن بگیرند ، در صورتیکه زنهای آنها می‌توانند شوهرهای متعددی انتخاب کنند . بعقیده من علت وضع این قانون اینست که مردان قبیله نائیر سلحشورترین قبائل میباشند و بواسطه اصالتی که دارند حرفه جنگ با آنهاست ، و همانطوری که ما در اروپا سربازان را از ازدواج منع می‌کنیم تا علائق زناشوئی مانع از انجام حرفه سربازی آنها نشود ، قبائل مالابار هم سعی کرده‌اند حتی المقدور مردان قبیله نائیر را از علائق خانوادگی معاف دارند ، و چون بواسطه گرمی آب و هوا ممکن نمی‌شد مطلقا آنانرا از ازدواج ممانعت کنند ، لذا مقرر داشته‌اند چند مرد دارای یک زن باشند تا علاقه خانوادگی آنها سست باشد و مانع انجام حرفه جنگی آنها نشود ."

اشکال چند شوهری

اشکال عمده و اساسی که چند شوهری بوجود می‌آورد و همان بیشتر سبب شده که این رسم عملا موفقیتی نداشته باشد

صفحه۳۶۷

طبیعت بشری است . این که احیانا و استثنائا در میان بعضی طوائف بشری چند شوهری وجود پیدا کرده است ، دلیل نمی‌شود که تشکیل عائله اختصاصی

خواسته طبیعت مرد نیست ، همانطوریکه انتخاب تجرد و پرهیز از زندگی زناشوئی از طرف عده‌ای از مردان یا زنان صرفا دلیل بر نوعی انحراف است ، و دلیل نمی‌شود که بشر طبعا خواهان زندگی زناشوئی نمیباشد . چند شوهری نه تنها با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مرد ناموافق است ، با طبیعت زن نیز مخالفت دارد . تحقیقات روانشناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است .

تعدد زوجات

شکل دیگر و نوع دیگر چند همسری ، چند زنی یا تعدد زوجات است . چند زنی یا تعدد زوجات ، بر خلاف چند شوهری و کمونیسم جنسی ، رواج و موفقیت بیشتری داشته است . نه تنها در میان قبائل وحشی وجود داشته است ، بسیاری از ملل متمدن نیز آنرا پذیرفته‌اند . گذشته از عرب جاهلیت ، در میان مردم قوم یهود و ملت ایران در زمان ساسانیان و بعضی ملل دیگر این رسم و قانون وجود

صفحه۳۶۸

داشته است . منتسکیو میگوید " : در قانون مالایو گرفتن سه زن مجاز بود "و هم او میگوید " : والاتنینین امپراطور روم بعلل و جهات مخصوص اجازه داد مردها چندین زن بگیرند ، ولی چون این قانون با آب و هوای اروپا مناسب نبود از طرف سایر امپراطوران روم مثل " تئودور "و " آکاردیوس "و "مونوریوس " لغو گردید ."

اسلام و تعدد زوجات

اسلام چند زنی را ، بر خلاف چند شوهری ، بکلی نسخ و لغو نکرد ، بلکه آنرا تحدید و تقیید کرد ، یعنی از طرفی نا محدودی را از میان برد و برای آن حداکثر قائل شد که چهارتاست ، و از طرف دیگر برای آن قیود و شرائطی قرار داد و بهر کس اجازه نداد که همسران متعدد انتخاب کند . در آینده درباره آن قیود و شرائط و همچنین درباره اینکه چرا اسلام چند زنی را بکلی لغو نکرد بحث خواهیم کرد .

عجیب اینست که در قرون وسطی از جمله تبلیغاتی که به ضد اسلام میکردند این بود که میگفتند پیغمبر اسلام برای اولین بار رسم تعدد زوجات را در جهان اختراع کرد ! . و مدعی بودند شالوده اسلام تعدد زوجات است و علت پیشرفت سریع اسلام در میان اقوام و ملل گوناگون اجازه تعدد زوجات است ، و هم ادعا میکردند که علت انحطاط مشرق زمین نیز تعدد زوجات است .

ویل دورانت در جلد اول تاریخ تمدن صفحه ۶۱ میگوید " : علمای دینی در قرون وسطی چنین تصور می‌کردند که تعدد زوجات از ابتکارات پیغمبر اسلام است ، در صورتیکه چنین

صفحه ۳۶۹

نیست ، و چنانکه دیدیم در اجتماعات ابتدائی جریان چند همسری بیشتر مطابق آن بوده است . عللی که سبب پیدایش عادت تعدد زوجات در اجتماعات ابتدائی گشته ، فراوان است . بواسطه اشتغال مردان بجنگ و شکار ، زندگی مرد بیشتر در معرض خطر بود و بهمین جهت مردان بیشتر از زنان تلف میشدند و فزونی عده زنان بر مردان سبب میشد که یا تعدد زوجات رواج پیدا کند و یا عده‌ای از زنان در بی شوهری بسر برند ، ولی در میان آن ملل که مرگ و میر فراوان بود هیچ شایستگی نداشت که عده‌ای زن مجرد بمانند و تولید مثل نکنند . . . بی شک تعدد زوجات در اجتماعات ابتدائی امر متناسبی بوده ، زیرا عده زنان برمردان فزونی داشته است ، از لحاظ بهبود نسل هم باید گفت که سازمان تعدد زوجات بر تک همسری فعلی ترجیح داشته است ، چه همانگونه که میدانیم تواناترین ، و محتاط ترین مردان عصر جدید غالبا طوری است که دیر موفق به اختیار همسر میشوند و بهمین جهت کم فرزند می‌آورند ، در صورتی که در آن ایام گذشته تواناترین مردان ظاهرا به بهترین زنان دست می‌یافته و فرزندان بیشتر تولید می‌کرده‌اند ، به همین جهت است که تعدد زوجات مدت مدیدی در میان ملتهای ابتدائی بلکه ملتهای متمدن توانسته است دوام کند ، و فقط در همین اواخر و در زمان ما است که رفته رفته دارد از کشورهای خاوری رخت بر می‌بندد . در زوال این عادت ، عواملی چند دخالت کرده است : زندگانی کشاورزی که حالت ثباتی دارد ، سختی و ناراحتی زندگی مردان را تقلیل داد و مخاطرات کمتر شد ، و بهمین جهت عدد مرد و زن تقریبا مساوی یکدیگر شد ، و در این هنگام چند زنی ، حتی در اجتماعات ابتدائی از امتیازات اقلیت

صفحه ۳۷۰

مزبور از جمله تصوراتی است که هیچ مدرک و اساسی برای آن نیست . اگر خوانندگان این کتاب از اهل اروپا برای مدت کمی تعصبات اروپائی را از خود دور سازند ، تصدیق خواهند کرد که رسم تعدد زوجات برای نظام اجتماعی شرق یک رسم عمده‌ای است که بوسیله آن ، اقوامی که این رسم میان آنها جاری است روح اخلاقی ایشان در ترقی ، و تعلقات و روابط خانوادگی آنها قوی و پایدار مانده و بالاخره در نتیجه همین رسم است که در مشرق اعزاز و اکرام زن بیش از اروپاست . ما قبل از شروع به اقامه دلیل و اثبات

مدعای خود از ذکر این مطلب ناچاریم که رسم تعدد زوجات ابدا مربوط باسلام نیست ، چه قبل از اسلام هر رسم مذکور در میان تمام اقوام شرقی از یهود ، ایرانی ، عرب و غیره شایع بوده است . اقوامی که در مشرق قبول اسلام کردند

صفحه ۳۷۱

از این حیث فائده‌ای از اسلام حاصل نکردند و تا کنون هم در دنیا یک چنین مذهب مقتدری نیامده که اینگونه رسوم مانند تعدد زوجات را بتواند ایجاد کند و یا آنرا منسوخ سازد . رسم مذکور فقط بر اثر آب و هوای مشرق و در نتیجه خصائص نژادی و علل و اسباب دیگری که بطرز زندگانی مشرق مربوط بوده پیدا شده است ، نه اینکه مذهب آنرا آورده باشد . . در مغرب هم با وجود اینکه آب و هوا و طبیعت هیچیک مقتضی برای وجود چنین رسمی نیست ، معذلک رسم وحدت زوجه ، رسمی است که ما آنرا فقط در کتابهای قانون می‌بینیم درج است ، و الا خیال نمیکنم بشود این را انکار کرد که در معاشرت واقعی ما اثری از این رسم (رسم وحدت زوجه) نیست . راستی من متحیرم و نمی‌دانم که تعدد زوجات مشروع مشرق از تعدد زوجات سالوسانه اهل مغرب چه کمی دارد و چرا کمتر است ؟ بلکه من میگویم که اولی از هر حیث بهتر و شایسته‌تر از دومی است . اهل مشرق وقتی بلاد معظمه ما را سیاحت می‌کنند ، از این اعتراضات و حملات ما دچار بهت و حیرت گردیده ، متغیر میشوند" . . .

آری ، اسلام تعدد زوجات را ابتکار نکرد ، بلکه آنرا از طرفی محدود ساخت و برای آن حداکثر قائل شد ، و از طرف دیگر قیود و شرائط سنگینی برای آن مقرر کرد . اقوام و مللی که بدین اسلام گرویدند غالبا در میان خودشان این رسم وجود داشت و بواسطه اسلام مجبور بودند حدود و قیودی را گردن نهند .

تعدد زوجات در ایران

کریستن سن در کتاب " ایران در زمان ساسانیان " صفحه ۳۴۶

صفحه ۳۷۲

میگوید " : اصل تعدد زوجات اساس تشکیل خانواده ، (در ایران زمان ساسانیان) بشمار میرفت . در عمل ، تعداد زنانیکه مرد میتوانست داشته باشد بنسبت استطاعت او بود . ظاهرا مردمان کم بضاعت بطور کلی بیش از یک زن نداشتند . رئیس خانواده از حق ریاست دودمان بهره‌مند بود . یکی از زنان سوگلی و صاحب حقوق کامله محسوب شده و او را " زن پادشاییها"

(پادشاه زن) یا زن ممتاز می‌خواندند . از او پست‌تر زنی بود که عنوان خدمتکاری داشت و او را زن خدمتکار (زنی چگاریها) می گفتند . حقوق قانونی این دو نوع زوجه مختلف بود . ظاهرا کنیزان زر خرید و زنان اسیر جزو طبقه چاکر زن بوده‌اند . معلوم نیست که عده زنان ممتاز یکمرد محدود بوده است یا خیر ، اما در بسی از مباحثات حقوقی از مردی که دو زن ممتاز دارد سخن بمیان آمده است . هر زنی از این طبقه عنوان بانوی خانه داشته است ، و گویا هر یک از آنها دارای خانه جداگانه بوده‌اند . شوهر مکلف بود که مادام العمر زن ممتاز خود را نان دهد و نگهداری کند . هر پسری تا سن بلوغ و هر دختری تا سن ازدواج دارای همین حقوق بوده‌اند ، اما زوجه‌هائی که عنوان چاکر زن داشته‌اند فقط اولاد ذکور آنان در خانواده پدری پذیرفته میشده است ."

در تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان (تألیف مرحوم سعید نفیسی) مینویسد " : شماره زنانی که مردی می‌توانست بگیرد نامحدود بود ، و گاهی در اسناد یونانی دیده شده است که مردی چند صد زن در خانه داشته است " .

منتسکیو در روح القوانین از آکاتیاس مورخ رومی نقل

صفحه۳۷۳

میکند که " : در زمان ژوستی نین چند نفر از فلاسفه رومی که مورد آزار و اذیت مسیحیان قرار گرفته و نمی‌خواستند مذهب مسیح را قبول کنند روم را ترک گفته و بدربار خسرو پرویز پادشاه ایران پناه آوردند و در آنجا چیزی که بیشتر موجب حیرت آنها شد ، این بود که نه تنها تعدد زوجات مرسوم بود ، بلکه مردها با زنهای دیگران آمیزش میکردند ."

ناگفته نماند که فلاسفه رومی به دربار انوشیروان پادشاه ایران پناه آوردند نه خسروپرویز . ذکر خسرو پرویز در کلام منتسکیو اشتباه است .

در میان اعراب ، تعدد زوجات حد و حصری نداشت . محدود کردن اسلام تعدد زوجات را و حداکثر معین کردن برای آن ، برای آن عده از اعراب که بیش از چهار زن داشتند اشکال بوجود می‌آورد ، افرادی بودند که احیانا ده زن داشتند و مجبور بودند که شش تای آنها را رها کنند .

پس معلوم شد ، اسلام تعدد زوجات را ابتکار و اختراع نکرده ، بلکه برعکس برای آن حدود و قیودی مقرر کرده است ، ولی آنرا بکلی لغو و نسخ هم نکرده است . در فصلهای آینده ببینیم علت پیدایش تعدد زوجات در میان بشر چیست ؟ آیا علت آن زورگوئی مرد و تحکم او بر زن بوده است ، یا ضرورتهای خاصی در کار بوده که آنرا ایجاب میکرده است ؟ آن ضرورتها

چیست ؟ آیا از نوع عوامل منطقه‌ای و جغرافیائی است ، یا از نوع دیگر است ؟ و بالاخره چرا اسلام این رسم را الغا نکرد ؟ حدود و قیودی که اسلام برای تعدد زوجات مقرر کرده چیست ؟ و بالاخره

صفحه ۳۷۴

علت اینکه بشر امروز اعم از مرد و زن علیه تعدد زوجات قیام کرده چیست ؟ آیا یک ریشه انسانی و اخلاقی دارد ، یا علل دیگری در کار است ؟ اینها مطالبی است که در آینده درباره آن بحث خواهیم کرد .

صفحه ۳۷۵

علل تاریخی تعدد زوجات (۲)

اشاره

علل تاریخی و اجتماعی تعدد زوجات چیست ؟ چرا بسیاری از ملل جهان و مخصوصا ملل شرقی این رسم و سنت را پذیرفتند و بعضی از ملل مانند ملل غربی هیچوقت آنرا نپذیرفتند ؟ چرا در میان شکلهای سه گانه چند همسری ، چند زنی رواج و مقبولیت بسزائی یافت ، بر خلاف چند شوهری و اشتراکیت جنسی ، که یا هرگز صورت عمل بخود نگرفته است و یا بسیار بندرت واقع شده و جنبه استثنائی داشته است ؟

تا درباره این علل تحقیق نکنیم نمی‌توانیم درباره تعدد زوجات از نظر اسلام بحث کنیم و هم نمی‌توانیم این مسئله را از نظر احتیاجات امروز بشر مورد بررسی قرار دهیم .

اگر ملاحظات روانی و اجتماعی زیادی که وجود دارد از نظر دور بداریم ، و مانند بسیاری از نویسندگان سطحی فکر کنیم ، کافی است که برای توضیح و توجیه علل تاریخی و اجتماعی تعدد زوجات همان " ترجیع بند " معروفی که در اینگونه زمینه‌ها همواره بازگو

صفحه ۳۷۶

میشود تکرار کنیم و بگوئیم " : خیلی واضح است که علت تعدد زوجات چیست و چه بوده است ؟ علتش زورگوئی و تسلط مرد و بردگی زن است ، علتش پدرشاهی است ، مرد چون بر زن تسلط و حکمروائی داشته است ، رسوم و قوانین را بنفع خود میچرخانده است ، و لهذا رسم چند زنی را بنفع خود و علیه زن ، قرنها معمول داشته است . و زن چون محکوم مردم بوده است نتوانسته است چند شوهری را بنفع خود مجری دارد . امروز که دوره پایان زورگوئی مرد است امتیاز چند زنی نیز مانند بسیاری از امتیازات غلط دیگر

جای خود را بحقوق متساوی و متقابل زن و مرد میدهد ."

اگر اینچنین فکر کنیم ، بسیار سطحی و ناشیانه فکر کرده‌ایم نه علت رواج یافتن چند زنی ، زورگوئی مرد بوده است ، و نه علت شکست چند شوهری ضعف و محکومیت زن بوده است ، و نه علت اینکه امروز تعدد زوجات عملا منسوخ میشود اینست که دوران زورگوئی مرد بپایان رسیده است ، و نه مرد امروز بواسطه ترک تعدد زوجات واقعا امتیازی را از دست میدهد . بلکه برعکس امتیازی بنفع خود علیه زن کسب می‌کند .

من منکر عامل " زور و قدرت " بعنوان یکی از عوامل گرداننده تاریخ بشری نیستم ، و هم منکر اینکه مرد در طول تاریخ از قدرت خود علیه زن سوء استفاده کرده نمی‌باشم . اما معتقدم که منحصر کردن عاملها بعامل زور و قدرت مخصوصا در توجیه و توضیح روابط خانوادگی زن و مرد ناشی از کوته فکری است .

اگر نظریه بالا درست باشد ، الزاما باید قبول کنیم که مواقع نادر و استثنائی که چند شوهری معمول شده ، مانند دوره جاهلیت عرب ، و یا زمانی که بقول منتسکیو در میان قبیله نائیر در سواحل

صفحه۳۷۷

مالایا چند شوهری معمول شده است ، زمانی بوده که زن فرصتی یافته و قدرتی علیه مرد بدست آورده تا توانسته است چند شوهری را بمرد تحمیل کند ، و باید قبول کنیم که این دوره‌ها دوره طلائی زن بوده است . و حال آنکه می‌دانیم دوره جاهلیت عرب یکی از دوره‌های سیاه و تاریک زندگی زن است .

در مقاله پیش ، از منتسکیو نقل کردیم که رواج چند شوهری در میان قبیله نائیر مربوط بقدرت و احترام زن نبوده است . علت این امر تصمیم اجتماع بدور نگهداشتن سربازان از علائق خانوادگی و حفظ روحیه سربازی بوده است .

بعلاوه اگر علت تعدد زوجات ناشی از پدرشاهی و پدر سالاری است چرا در میان ملل غربی رائج نشده است ؟ آیا پدرشاهی منحصر بمشرق زمین است . مغرب زمینی‌ها آنچنان عیسی رشته و مریم بافته بوده‌اند که از ابتدا برای زن حقوق متساوی و متقابل نسبت بمرد قائل بوده‌اند ؟ آیا فقط در مشرق زمین عامل قدرت بنفع مرد کار کرده است و در مغرب زمین این عامل در جهت عدالت سیر میکرده است ؟

زن غربی تا نیم قرن پیش از بدبخت‌ترین زنان دنیا بود . حتی در اموال خود نیازمند قیمومت شوهر بود . به اقرار خود غربی‌ها در قرون وسطی زن شرقی از زن غربی وضع بسیار بهتری داشته است . گوستاولوبون میگوید " در دوره تمدن اسلام به زنان عینا همان درجه و مقام داده شد که زنان اروپا بعد

از مدت طولانی آنرا دارا شدند . یعنی بعد از آنکه رفتار بهادرانه اعراب اندلس در اروپا بنای اشاعت را گذاشت . . . در اهالی اروپا اخلاق بهادرانه که یک جزء عمده آن رفتار با زنان است از مسلمین آمده

صفحه ۳۷۸

و از آنها تقلید شده است ، و مذهبی که توانست زن را از درجه پست و ذلت نجات بخشیده و باوج عزت و رفعت نائل سازد ، مذهب اسلام بوده است ، نه مذهب مسیح چنانکه عامه خیال می‌کنند . زیرا می‌بینیم که در قرون وسطی رؤساء و سردارهای ما با آنکه مسیحی بودند معهذا پاس احترام زن را نگه نمی‌داشتند و از بررسی تواریخ قدیمه در این مطلب شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که قبل از اینکه مسلمین رعایت و احترام زن را به اسلاف ما بیاموزند ، امرا و سرداران ما نسبت به زن با کمال وحشیگری سلوک مینمودند . " .

دیگران نیز کم و بیش اوضاع زن غربی را در قرون وسطی همینطور وصف کرده‌اند . با همه این احوال ، با اینکه پدرشاهی و زور و تحکم مرد بحد اعلا در اروپای قرون وسطی حکومت میکرده است چرا تعدد زوجات معمول نبوده است ؟

حقیقت اینستکه نه آنجا که چند شوهری معمول شده است بواسطه فرصت و قدرت زن بوده است ، و نه علت شکست چند شوهری ضعف و ناتوانی زن بوده است و نه موجب رواج تعدد زوجات در مشرق زمین زور و تحکم مرد بوده است ، و نه منشأ عدم رواج تعدد زوجات در مغرب زمین قدرت و برابری زن با مرد بوده است .

علت شکست چند همسری

علت شکست چند شوهری ، اینست که نه با طبیعت مرد موافق است و نه با طبیعت زن . اما از نظر مرد برای اینکه اولا با روحیه انحصار طلبی مرد ناسازگار است و ثانیا با اصل اطمینان پدری مخالف است . علاقه بفرزند ، طبیعی و غریزی بشر است . بشر

صفحه ۳۷۹

طبعا می‌خواهد توالد و تناسل کند و می‌خواهد رابطه‌اش با نسل آینده و نسل گذشته مشخص و اطمینان بخش باشد . می‌خواهد بداند پدر کدام فرزند است و فرزند کدام پدر است . چند شوهری زن با این غریزه و طبیعت آدمی ناسازگار بوده است ، بر خلاف چند زنی مرد که از این نظر نه بمرد لطمه میزند و نه به زن . . .

میگویند گروهی از زنان ، در حدود چهل نفر ، گرد آمدند و بحضور علی بن

ابیطالب علیه‌السلام رسیدند ، گفتند چرا اسلام بمردان اجازه چند زنی داده ، اما به زنان اجازه چند شوهری نداده است . آیا این امر یک تبعیض ناروا نیست ؟

علی (ع) دستور داد ظرفهای کوچکی از آب آوردند و هر یک از آنها را بدست یکی از آن زنان داد . سپس دستور داد همه آن ظرفها را در ظرف بزرگی که وسط مجلس گذاشته بود خالی کنند . دستور اطاعت شد ، آنگاه فرمود اکنون هر یک از شما دو مرتبه ظرف خود را از آب پر کنید اما باید هر کدام از شما عین همان آبی که در ظرف خود داشته بردارد . گفتند این چگونه ممکن است ؟ آبها با یکدیگر ممزوج شده‌اند ، و تشخیص آنها ممکن نیست . علی (ع) فرمود اگر یک زن چند شوهر داشته باشد ، خواه ناخواه ، با همه آنها هم بستر می‌شود ، و بعد آبستن میگردد . چگونه میتوان تشخیص داد که فرزندی که بدنیا آمده است از نسل کدام شوهر است ؟ این از نظر مرد .

اما از نظر زن ، چند شوهری هم با طبیعت زن منافی است و هم با منافع وی . زن از مرد فقط عاملی برای ارضاء غریزه جنسی خود نمی‌خواهد که گفته شود هر چه بیشتر برای زن بهتر . زن از

صفحه ۳۸۰

مرد موجودی می‌خواهد که قلب آن موجود را در اختیار داشته باشد ، حامی و مدافع او باشد . برای او فداکاری نماید ، زحمت بکشد و پول درآورد و محصول کار و زحمت خود را نثار او نماید ، غمخوار او باشد . پولی که مرد به زن بعنوان یک " روسپی " می‌داده و میدهد ، همچنین پولی که زن از راه کار و فعالیت بدست آورده و می‌آورد ، نه به احتیاجات مالی وسیع زن که چندین برابر احتیاجات مرد است وافی بوده ، و نه ارزش آن پولی را داشته که مرد به خاطر علاقه و محبت و در راه عشق به زن می‌پرداخته است .

احتیاجات مالی وسیع زن را همواره مرد بعنوان یک فداکار تأمین کرده است . بهترین و نیرومندترین مشوق مرد بکار و فعالیت نیز کانون خانوادگی او یعنی همسر و فرزندان او بوده است .

زن در چند شوهری هرگز نمی‌توانسته است حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را نسبت بخود جلب کند . از اینرو چند شوهری نظیر روسپی‌گری همواره مورد تنفر زن بوده است . علیهذا چند شوهری نه با تمایلات و خواسته‌های مرد موافقت داشته است و نه با خواسته‌ها و تمایلات زن .

شکست اشتراکیت جنسی

همچنانکه علت شکست اشتراکیت جنسی نیز همین است . اشتراکیت جنسی و از میان رفتن اختصاص از دو طرف ، که نه زن بمرد معینی اختصاص داشته باشد و نه مرد به زن معینی ، همچنانکه اشاره کردیم ، از طرف افلاطون پیشنهاد شد ، منتها در شعاع طبقه حاکمه ، یعنی طبقه حاکمان فیلسوف و فیلسوفان حاکم بعقیده افلاطون . این پیشنهاد نه تنها مورد پذیرش دیگران واقع نشده بلکه خود

صفحه ۳۸۱

افلاطون نیز از عقیده خود عدول کرد .

در یک قرن اخیر فردریک انگلس پدر دوم کمونیسم نیز این فرضیه را پیشنهاد و از آن دفاع کرد . اما دنیای کمونیسم آنرا نپذیرفت . میگویند دولت شوروی در اثر تجربیات تلخ فراوان در اجرای تئوری اشتراکی خانوادگی انگلس در سال ۱۹۳۸ قوانینی بنفع خانواده گذرانید و تک همسری را بعنوان زناشوئی رسمی کمونیستی پذیرفت .

چند زنی برای یک مرد میتوانسته امتیازی شمرده شود ، اما چند شوهری هیچوقت برای زن امتیازی نبوده و نخواهد بود . علت این تفاوت اینست که مرد طالب شخص زن است ، و زن طالب قلب مرد و فداکاریهای او . برای مرد مادامیکه شخص زن را در اختیار دارد اهمیتی ندارد که قلب زن را از دست بدهد ، از اینرو مرد اهمیتی نمیداده که در چند زنی قلب و عواطف زن را از دست میدهد . ولی برای زن ، قلب و عواطف مرد اصالت دارد . اگر آن را از دست بدهد همه چیز را از دست داده است .

بعبارت دیگر در امر زناشوئی دو عنصر دخالت دارد : یکی مادی و دیگری معنوی . عنصر مادی زناشوئی جنبه‌های جنسی آن است که در جوانی در منتهای اوج و غلیان است و تدریجا رو به کاهش و آرامش میرود . جنبه معنوی آن عواطف رقیق و صمیمانه‌ایست که میان آنها حکمفرما میشود و احیانا هر چه زمان میگذرد نیرومندتر میگردد . یکی از تفاوتهای زن و مرد اینست که برای زن عنصر دوم بیش از عنصر اول اهمیت دارد بر خلاف مرد ، زناشوئی برای زن بیشتر جنبه معنوی دارد و برای مرد بیشتر جنبه مادی و لا اقل جنبه مادی و معنوی زناشوئی برای مرد مساوی است .

صفحه ۳۸۲

گذشته از اینها در مقاله ۲۴ گفتیم و سخنان یک بانوی روانشناس اروپائی را نیز شاهد آوردیم که زن از آن نظر که پرورش دهنده فرزند در رحم و دامن است ، حالات روانی مخصوصی دارد ، که سخت او را به محبت و عواطف

مهرآمیز شوهر بعنوان پدر فرزندش نیازمند میسازد . حتی میزان محبت زن بفرزندان ، بستگی زیادی دارد بمیزان محبت و علاقه مرد باو بعنوان پدر فرزندش و بعنوان عاملی که موجب بوجود آمدن فرزند شده است . این نیاز زن منحصرا در تک شوهری برآورده میشود .

علیهذا مقایسه چند شوهری به چند زنی ، و تصور اینکه فرقی میان چند زنی و چند شوهری نیست و علت اینکه چند زنی در قسمتی از جهان معمول و مجری شده است ، اینستکه مرد زورمندتر بوده است ، و علت اینکه زن نتوانسته است چند شوهری را بعنوان یک امتیاز برای خود حفظ کند ضعف و ناتوانی زن بوده است ، اشتباه فاحش است .

خانم منوچهریان در کتاب انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران صفحه ۳۴ میگوید "قانون مدنی ماده ۱۰۴۹ میگوید : هیچکس نمی‌تواند دختر برادر یا دختر خواهر زن را بگیرد مگر با اجازه زن خود . . . زن اگر اجازه دهد شوهر وی میتواند دختر برادر یا خواهر او را بگیرد . حالا باید دید که اگر اجازه ندهد چه میشود ؟ هیچ . باصطلاح آنکه عوض دارد گله ندارد ، مرد با دیگری ازدواج میکند . خوب حالا اگر قضیه را بعکس کنیم آنوقت چه خواهد شد ؟ مثلا اگر بگوئیم زن نمی‌تواند با پسر برادر یا پسر خواهر شوهر خود ازدواج کند (در همان حالی که زن این شوهر است) مگر با اجازه شوهر ، از شنیدن این سخن

صفحه۳۸۳

خون رگهای متعصب بجوش می‌آید و فریاد میزنند این پیشنهاد بر خلاف اصول انسانیت است و اصلا طبع و نهاد زن هم با آن مباینت دارد . در پاسخ باید گفت تنها این پیشنهاد مخالف با اصل بردگی زن است . همچنانکه یک مال بیش از یک مالک ندارد و یا اگر هم داشته باشد محصول آن پس از افراز باز بیک مالک بر می‌گردد . زن هم چون بنا بقوانین صریح و ضمنی کشور ما در حکم اموال است از این رو نباید بیشتر از یک مالک داشته باشد" . . .

در صفحه ۷۳ آن کتاب میگوید :

"ما میتوانیم بگوئیم همچنانکه مرد تا چهار زن می‌تواند داشته باشد ، زن هم چون بشر است و با مرد برابر ، باید بتواند حقوقی را که او دارد دارا شود . نتیجه این صغری ، کبری منطقی برای مردان بسیار وحشت آور میشود . اینجاست که خون در رگهای آنان بجوش می‌آید و با چهره‌ای برافروخته و چشمانی آتشبار فریاد میزنند چگونه زن می‌تواند بیش از یک شوهر داشته باشد ؟ ما در پاسخ با سردی و آرامی میگوئیم چرا مرد می‌تواند بیش از یک زن داشته باشد . ؟

"ما در اینجا نمیخواهیم ترویج فساد اخلاق کنیم ، و نمی‌خواهیم عفت و پاکدامنی زنان را ناچیز و بیهوده بگیریم ، ولی می‌خواهیم به مردان بفهمانیم که درباره زن عقیده آنان چنانکه میپندارند بر پایه‌ای محکم و تزلزل ناپذیر جای ندارد . زن یکی است و مرد یکی . هر دو با هم برابرند . اگر بمردان از لحاظ اینکه مردند حق داده شده است که تا چهار زن بگیرند ، باید زنان هم همین حق را داشته باشند . اگر فرضا از لحاظ عقل تواناتر از مرد نباشد ، باید اذعان کرد که تجلی روح و کیفیات نفسانی در زن ضعیف‌تراز

صفحه۳۸۴

مرد نیست ."

چنانکه ملاحظه میفرمائید در بیانات فوق هیچ فرقی میان چند زنی و چند شوهری گذاشته نشده است جز اینکه مرد چون زور داشته است بنفع خود چند زنی را معمول داشته است ، بر خلاف زن که آزادی نداشته از چند شوهری که تنها اصل مخالف بردگی اوست ، دفاع کند . و نیز در بیانات فوق چنین بیان شده که علت رواج چند زنی و شکست چند شوهری ، مالکیت مرد و مملوکیت زن بوده است . مرد چون مالک زن بوده است میتوانسته است زنان متعدد یعنی اموال فراوان داشته باشد . اما زن چون مملوک بوده است و مملوک نمی‌توانسته است بیش از یک مالک داشته باشد از موهبت چند شوهری محروم مانده است .

اتفاقا بر خلاف نظر خانم نویسنده ، پذیرش نیافتن چند شوهری خود دلیل است که مرد به زن بچشم یک مال نگاه نمیکرده است . زیرا شرکت در مال و مالک شدن چند نفر یک مال را و استفاده مشترک از آن یکی از قوانین جاری و ساری بشری در اموال است . اگر مرد به زن بچشم یک مال نگاه میکرد شرکت در آنرا جایز میشمرد ، همچنانکه شرکت در مال و استفاده مشترک از آنرا جایز شمرده است . در کجای دنیا معمول است که مال بیشتر از یک مالک نمی تواند داشته باشد تا قانون تک شوهری را ناشی از آن بدانیم .

میگویند چون مرد یکی است و زن یکی ، باید حقوق برابر داشته باشند . چرا مرد بتواند از حقوق چند زنی بهره‌مند شود و زن نتواند از حق چند شوهری استفاده کند ؟

میگویم اشتباه شما همین جاست که خیال کرده‌اید تعدد

صفحه۳۸۵

زوجات جزء حقوق مرد است و تعدد شوهر جزء حقوق زن . در صورتیکه تعدد زوجات جزء حقوق زن است ، و تعدد شوهر نه جزء حقوق مرد است و نه جزء حقوق زن . هم بر خلاف مصالح و منافع مرد است و هم بر خلاف مصالح و منافع

زن . ما بعدا ثابت خواهیم کرد که قانون تعدد زوجات در اسلام بمنظور احیاء و احقاق حقوق زن وضع شده است و اگر بنا بود جانب مرد رعایت شود ، اسلام همانکاری را میکرد که دنیای غرب کرده است ، بمرد حق استفاده و بهره‌برداری از زنان دیگر جز زن اول میداد ولی هیچ تعهدی برای مرد بنفع زن و فرزندان او بعنوان همسر قانونی و فرزندان قانونی قائل نمیشد .

چند شوهری بنفع زن نبوده که حقی از او سلب شده باشد .

میگویند میخواهیم بمردان بفهمانیم که عقاید آنها درباره زن آنچنانکه خود می‌پندارند محکم و تزلزل ناپذیر نیست .

از قضا آنچه ما می‌خواهیم همین است . ما در مقالات آینده مبنای نظر اسلام را درباره تعدد زوجات خواهیم گفت . از این نویسنده و هر صاحب نظر دیگر ملتمسانه طلب میکنیم ببینند و نظر بدهند که آیا نظر اسلام مبتنی بر یک اصل تزلزل ناپذیر است یا نه ؟ من قول شرف میدهم اگر کسی توانست خللی در مبنای نظر اسلامی راجع باین مسئله پیدا کند ، من از تمام گفته‌های خود در زمینه حقوق زن صرفنظر میکنم .

صفحه۳۸۶

علل تاریخی تعدد زوجات (۳)

توضیحات

هوسرانی و تسلط بیچون و چرای مرد ، بتنهائی برای پیدایش رسم " چند زنی " کافی نیست ، حتما علل و عوامل دیگر نیز دخالت داشته است . زیرا برای مرد هوسران راه سهل‌تر و بی دردسرتر از چند زنی اینست که حس تنوع طلبی خود را از راه زن بازی آزاد و رفیقه و معشوقه گیری ارضاء کند ، بدون آنکه زن مورد نظر خود را بعنوان " همسری " بپذیرد و نسبت بفرزندان احتمالی او تعهد و مسؤولیتی بعهده بگیرد .

از اینرو در اجتماعاتی که چند زنی معمول بوده است یا موانع اخلاقی و اجتماعی راه معشوقه‌گیری و زن بازی آزاد را برای مرد هوسباز بسته بوده است و مرد هوسباز مجبور بوده غرامت تنوع طلبی خود را با بهای قبول همسری قانونی زن مورد استفاده خود و پدری فرزندانش بپردازد ، و یا باید فرض کنیم علل دیگری : جغرافیائی یا اقتصادی یا اجتماعی ، غیر از هوسبازی و تنوع طلبی مرد در کار بوده است .

صفحه۳۸۷

عوامل جغرافیائی

"منتسکیو " و " گوستاولوبون " اصرار زیادی دارند که علل جغرافیائی را دخالت دهند . بعقیده این مفکران ، آب و هوای مشرق زمین مقتضی رسم تعدد زوجات بوده است . در آب و هوای مشرق زمین ، زن زودتر بالغ میشود و هم زودتر پیر میشود و از این جهت ، مرد به زن دوم و سوم احتیاج پیدا میکند . بعلاوه مرد پرورده آب و هوای مشرق زمین ، از لحاظ نیروی جنسی طوری است که یک زن نمی‌تواند او را اقناع کند .

"گوستاولوبون " در تاریخ تمدن اسلام و عرب صفحه ۵۰۹ میگوید " : رسم مذکور (رسم تعدد زوجات) فقط بر اثر آب و هوای مشرق و در نتیجه خصائص نژادی و علل و اسباب دیگری که بطرز زندگانی مشرق مربوط بوده پیدا شده است ، نه اینکه مذهب آنرا آورده باشد ، و معلوم است آب و هوا و خصائص قومی از جمله عواملی است که فوق العاده قوی و مؤثر بوده و حتی ما لازم هم نمی‌دانیم که راجع به آن زیاد قلمفرسائی کنیم . بعلاوه اصل طبیعت و ساختمان مخصوص زنان مشرق و لزوم حضانت طفل و امراض و عوارض و غیره ، آنها را اغلب مجبور ساخته که از شوهر کناره‌گیری اختیار کنند ، و چون آب و هوای مشرق و جبلت قومی طوری است که برای مرد تحمل این کناره‌جوئی موقت غالبا غیر ممکن بوده لهذا تعدد زوجات لزوم پیدا نموده است . "

"منتسکیو " در روح القوانین صفحه ۴۳۰ میگوید " : در کشورهائی که دارای آب و هوای گرم میباشند زنها در سنین هشت و نه و ده سالگی بالغ هستند و بعد از اینکه شوهر کردند بارور میشوند ، بطوری که می‌توان گفت در کشورهای گرمسیر ،

صفحه۳۸۸

ازدواج و باروری زنها بلافاصله پشت هم صورت میگیرد .

"پریدو " در شرح حال پیغمبر اسلام میگوید که آنحضرت در پنجسالگی خدیجه را بحباله نکاح درآورد و در هشت سالگی با وی همخواب شد . اینست که زنهای کشورهای گرمسیر در بیست سالگی پیر هستند و هنگامی که تازه می‌خواهند عقلشان به طرف کمال برود پیر شده‌اند . . . در کشورهائیکه هوا معتدل است نظر باینکه زیبائی زنها مدتی باقی می‌ماند و دیرتر بحد بلوغ می‌رسند و وقتیکه ازدواج میکنند ، بواسطه زیادی سن تجربیاتی دارند ، و در موقع بچه‌دار شدن مقداری از سن آنها گذشته و زن و شوهر تقریبا در یک سن و در یک موقع پیر میشوند ، اینست که مساواتی بین زن و مرد برقرار شده و مردها بیش از یک زن نمیگیرند . . . . . .

بنابراین ، قانون منع تعدد ازدواج در اروپا و مجاز کردن این عمل در

آسیا مربوط بمقتضیات آب و هواست" . . .
این توجیه بهیچوجه صحیح نیست ، زیرا اولا رسم تعدد زوجات در مشرق زمین منحصر بمناطق گرمسیر نبوده است . در ایران با اینکه از لحاظ آب و هوا معتدل است از قبل از اسلام تعدد زوجات معمول بوده است . اینکه منتسکیو میگوید در مناطق گرمسیر زنان در بیست سالگی پیر میشوند گزافه‌ای بیش نیست . از آن گزافه‌تر اینکه بنقل از پرید و میگوید : پیغمبر اسلام در پنجاه سالگی خدیجه را بعقد خویش درآورد و در هشت سالگی با وی زفاف کرد . در صورتیکه همه میدانند پیغمبر اسلام در بیست و پنجسالگی با خدیجه که در آنوقت چهل سال از سنش میگذشت ازدواج کرد .
صفحه ۳۸۹
ثانیا اگر زود پیر شدن زن و غلیان نیروی جنسی مرد موجب اصلی اینکار بوده است چرا مردم مشرق زمین همان راه مردم مغرب زمین را در قرون وسطی و قرون جدید پیش نگرفتند و بجای تعدد زوجات ، طبیعت خود را با فحشاء و زن بازی آزاد اقناع نکردند ؟ زیرا در مغرب زمین بقول " گوستاولوبون" رسم وحدت زوجه رسمی است که فقط در کتابهای قانون درج است و در معاشرتهای مغرب زمین اثری از آن نیست .
و باز بقول او - در مشرق زمین تعدد زوجات بشکل قانونی یعنی قبول تعهد همسری نسبت به زن و مسؤولیت پدری نسبت بفرزندان او وجود داشته است و در مغرب زمین بشکل سالوسانه و غیر قانونی : یعنی بشکل معشوقه‌بازی و رفیقه‌بازی بدون قبول تعهد همسری نسبت به زن و تعهد پدری نسبت به فرزندان او .

وضع چند همسری در مغرب زمین

من در اینجا لازم میدانم شرح مختصری از وضع چند همسری بشکل مغرب زمینی در قرون وسطی از زبان یکی از مورخان محقق مغرب زمین نقل کنم تا خوانندگان محترم و همه کسانیکه مشرق زمین را بنام تعدد زوجات و احیانا بنام حرمسراداری مورد انتقاد قرار میدهند و آنرا مایه سرافکندگی مشرق زمین در مقابل مغرب زمین میشمارند بدانند که آنچه در مشرق زمین وجود داشته با همه معایب و جنبه‌های ننگین آن ، نسبت به جریاناتی که از این نظر در مغرب زمین میگذشته ، هزار درجه فضیلت دارد .
"ویل دورانت " در جلد ۱۷ تاریخ تمدن فصلی دارد تحت عنوان " سستی اخلاق . " در این فصل وضع اخلاق عمومی را در ایتالیا
صفحه ۳۹۰

در دوره رنسانس شرح میدهد . تمام این فصل که در یازده قسمت ذکر شده ، خواندنی است . من خلاصه‌ای از آنچه تحت عنوان " اخلاق در روابط جنسی" ضمن این فصل آمده است نقل میکنم .

ویل دورانت اول مقدمه کوتاهی ذکر می‌کند و مثل اینکه با این مقدمه قبلا می‌خواهد معذرت خواهی کرده باشد .

مقدمه چنین میگوید :

"حال با پرداختن باخلاقیات مردم غیر روحانی و با آغاز از روابط جنسی باید نخست متذکر شویم که مرد ذاتا طبیعت چند همسری دارد ، و فقط نیرومندترین قیود اخلاقی ، میزان مناسبی از فقر و کار سخت ، و نظارت دائمی زوجه میتواند یک همسری را باو تحمیل کند . " آنگاه باصل مطلب پرداخته میگوید :

"معلوم نیست زنای محصنه در قرون وسطی کمتر بوده است تا رنسانس ، و همانگونه که در قرون وسطی زنا با بهادری تلطیف میشد بهمان طریق در دوره رنسانس در میان طبقات تحصیل کرده با آرمانی ساختن ظرافت و سحرآمیزی روحی زن تربیت شده نرمش میافت . . . دختران خانواده‌های اصیل تا حدی از مردانی که با خاندان خودشان تعلق نداشتند نسبتا مجزا نگهداشته میشدند . مزایای عفت پیش از زناشوئی جدا به آنان تعلیم داده میشد . گاه این تعلیم چنان مؤثر میافتاد که بنا به روایت ، زن جوانی پس از تجاوزی که بناموسش شد خود را در آب غرق کرد . آن زن بی شک منحصر بفرد بوده است . زیرا پس از مرگ او اسقفی در صدد بر آمد تا مجسمه‌ای از او بر پا کند . ماجراهای قبل از ازدواج میبایست قابل ملاحظه باشد . و الا مشکل بتوان برای اطفال نامشروع بیشماری که در هر یک از

صفحه ۳۹۱

شهرهای ایتالیای رنسانس یافت میشد دلیلی جست . فرزند حرامزاده نداشتن امتیازی بشمار میرفت . اما داشتن آن ننگ فاحشی نبود . مرد معمولا بهنگام ازدواج زن خود را ترغیب میکرد که طفل حرامزاده خویش را بخانه بیاورد تا با سایر فرزندان آن مرد پرورش یابد . حرامزاده بودن از قدر کسی نمیکاست . داغی که جامعه بر آن میزد چندان مهم نبود . وانگهی مشروعیت را میشد با رشوه دادن به یکی از اعضای کلیسا بدست آورد . در نبودن وارثان مشروع یا ذیصلاحیت پسران حرامزاده ممکن بود بملک یا حتی به تاج و تخت برسند . همانگونه که " فرنته " اول وارث سلطنت " الفونسو " ی اول پادشاه ناپل و " لئونللودسته " جانشین نیکولوی سوم امیر فرارا شد . وقتی که" پیوس " دوم در سال ۱۴۵۹ به فرارا آمد ، مورد پذیرائی هفت شاهزاده قرار

گرفت ، که همه نامشروع بودند . رقابت حرامزادگان با حلال زادگان منشاء
مهمی از کشمکشهای دوره رنسانس بود . . . اما در مورد همجنس گرائی باید
بگوئیم که تقریبا یک قسمت اجباری از احیای رسوم یونان باستان بود . . .
"سان برناردینو " موارد این عمل شنیع را در ناپل چندان زیاد دید که
شهر را بسرنوشت سدوم و عموره تهدید کرد " . آرتینو " این انحراف را
در رم نیز بهمان اندازه شایع یافت . . . در مورد فحشاء نیز میتوانیم
همینگونه سخن بگوئیم . بنابر روایت اینفسورا " که دوست میداشت آمار
خود را در رم پاپ نشین سنگین‌تر سازد . بسال ۱۴۹۰ در میان نفوس نود هزار
نفری رم ۶۸۰۰ روسپی ثبت شده وجود داشت ، و این رقم البته شامل روسپیان
مخفی و غیر رسمی نمیشد . درونیز طبق آمار سال هزار و پانصد
صفحه ۳۹۲
و نه ، ۱۱۶۵۴ فاحشه در میان نفوس سیصد هزار نفری آن شهر وجود داشت . .
در قرون پانزدهم دختری که در ۱۵ سالگی هنوز بشوهر نرفته بود ننگ خانواده
بشمار می‌رفت . در سده شانزدهم " سن ننگین " بهفده سالگی رسانده شد ،
تا تحصیلات عالی‌تر را برای دختر ممکن سازد . مردان که از تمام مزایا و
تسهیلات فحشاء برخوردار بودند فقط در صورتی مجذوب ازدواج می‌شدند که زن
برایشان جهاز معتنابهی بیاورد . . . . بنابر آئین ازدواج قرون وسطائی ،
چنین انتظار میرفت که در مراحل مختلف دوران زناشوئی ، عشق میان زن و
مرد نضج گیرد ، چنانکه در شادی و اندوه ، خوشبختی و بدبختی شریک یکدیگر
باشند و ظاهرا در بسیاری از موارد چنین انتظاری برآورده میشد . . . با
اینحال زنای محصنه رایج بود . چون بیشتر ازدواجهای طبقات عالی ، اتحادی
دیپلماتیک بخاطر منافع سیاسی و اقتصادی بود . بسیاری از شوهران خود را
بداشتن معشوقه‌ای ذیحق میدانستند و زن گرچه ممکن بود از این امر اندوهگین
شود ، معمولا دیده بر آن میبست یا لب نمیگشود .
در میان طبقات متوسط ، برخی از مردان گمان داشتند که زنا تفریح مشروعی
است " . ماکیاولی " و دوستانش ظاهرا از داستان‌هائی که درباره
بیوفائیهای خود با یکدیگر رد و بدل میکردند ناراحت نمیشدند . وقتی که در
این موارد زن با تقلید از شوی خود انتقام میگرفت شوهر غالبا بر عمل او
چشم میپوشید و کلاه غیرت را بالاتر میکشید ."
آری این بود نمونه‌ای از زندگی مردمی که همواره تعدد زوجات را بر مشرق
یک گناه نابخشودنی میشمارند و احیانا آب و
صفحه ۳۹۳
هوای مشرق زمین را مسئول اینعمل باصطلاح غیر انسانی ! میدانند و اما آب و

هوای سرزمین آنها بهیچوجه به آنها اجازه بیوفائی به زن و تخطی از تک
همسری نمی‌دهد
ضمنا این نکته نیز ناگفته نماند که نبودن تعدد زوجات بصورت مشروع در
میان غربیها ، چه خوب و چه بد ، مربوط به مذهب مسیح نیست . در اصل دین
مسیح ، نصی بر منع تعدد زوجات نیست ، بلکه چون حضرت مسیح مقررات
تورات را تأیید کرده است و در توراه تعدد زوجات برسمیت شناخته شده
است باید بگوئیم در اصل دین مسیح تعدد زوجات تجویز شده است . حتی گفته
میشود که قدمای مسیحیون دارای زوجات متعدد بوده‌اند . پس خودداری غرب
از تعدد زوجات بصورت شرعی و قانونی علت یا علل دیگری داشته است .

عادت ماهانه

بعضی دیگر بیماری ماهانه زن و عدم آمادگی او را برای تمتع مرد در مدت
بیماری ، همچنین خستگی زن از فرزند زائیدن و میل او بکناره گیری از زندگی
زناشوئی و رسیدگی به غذا و پرورش فرزندان را منشاء تعدد زوجات
دانسته‌اند .
ویل دورانت میگوید : در اجتماعات ابتدائی زنان بسرعت پیر میشوند و
بهمین جهت خود غالبا مردان را به زناشوئی جدید تشویق می‌کردند تا بتوانند
مدت درازتری غذای کودکان خود را تأمین کنند و در عین حال فاصله میان
دوره‌های حمل خود را طولانی‌تر سازند بی آنکه از میل مردان در تولید نسل و
دفع شهوت خود چیزی بکاهند ، غالبا دیده شده که زن اول ، شوهر
صفحه۳۹۴
خود را ترغیب میکرده است تا زن تازه بگیرد که کار او سبکتر شود ، و زن
تازه برای خانواده اطفال دیگری بیاورد و بهره‌برداری و ثروت زیادتر شود . "
بدون شک بیماری ماهانه زن ، و همچنین خستگی او از فرزند زادن ، زن و
مرد را از لحاظ امر جنسی در وضع نامشابهی قرار میدهد و سبب میگردد که
مرد کم و بیش رو بسوی زن دیگر بیاورد . اما هیچیک از دو علت بالا
بتنهائی موجب رسم تعدد زوجات نمیشود ، مگر آنکه یک مانع اخلاقی یا
اجتماعی برای مرد وجود داشته باشد که نتواند هوس خود را با معشوقه گیری ،
و زن بازی آزاد تسکین دهد . پس هر یک از دو عامل فوق هر زمان دخالت
داشته‌اند در زمینه‌ای بوده که مرد آزادی کامل در هوسبازی نداشته است .

محدود بودن دوره فرزند زائی زن

بعقیده بعضی ، محدود بودن سن زن از نظر تولید فرزند ، بر خلاف مرد ، و

رسیدن او بسن " یائسگی " یکی از علل پیدایش رسم تعدد زوجات بوده است . احیانا زنی باین سن میرسیده است ، در حالی که بقدر کافی برای مرد فرزند نیاورده بوده است ، یا فرزندان قبلی تلف شده بودند .

میل مرد بداشتن فرزند بعلاوه عدم میل او بطلاق زن اول سبب شده که مرد بدنبال زن دوم یا سوم برود ، همچنانکه نازا بودن زن اول عامل دیگری برای رو آوردن مرد بازدواج ثانوی بوده است .

صفحه۳۹۵

عوامل اقتصادی

برای تعدد زوجات ، ریشه‌های اقتصادی نیز ذکر کرده‌اند و گفته‌اند در دوران قدیم ، بر خلاف امروز ، زن و فرزند زیاد از لحاظ اقتصادی بنفع مرد بوده است . مرد از زنان و فرزندان خود مانند بردگان کار میکشیده است و احیانا فرزندان خود را میفروخته است . منشاء بردگی بسیاری از افراد ، اسارت در جنگ نبوده است ، بلکه پدران آنها ، آنها را ببازار آورده و فروخته‌اند .

این جهت می‌تواند علت تعدد زوجات واقع شود ، زیرا مرد تنها با قبول همسری رسمی زن می‌تواند از مزیت کثرت اولاد بهره‌مند شود . معشوقه گیری و زن بازی آزاد نمی‌تواند این مزیت را برای مرد تأمین کند ، ولی چنانکه میدانیم این علت را بهمه مواردی که تعدد زوجات وجود داشته است نمی‌توان تعمیم داد .

فرضا ملل ابتدائی باین منظور زنان متعدد میگرفته‌اند ، همه ملل اینطور نبوده‌اند در دنیای قدیم رسم تعدد زوجات در میان طبقاتی معمول بود که با تجمل و تعین و تشخص زندگی میکردند و معمولا پادشاهان ، امیران ، سرداران ، روحانیون و بازرگانان متعین زنان متعدد داشته‌اند .

و چنانکه میدانیم این طبقات ، از وجود زنان و فرزندان زیاد خود ، بهره اقتصادی نمی‌برده‌اند .

عامل عدد و عشیره

علاقه بکثرت فرزند و توسعه نفوس فامیل نیز بنوبه خود عامل دیگری بوده برای تعدد زوجات . یکی از جهاتی که زن و مرد را در وضع متفاوتی قرار میدهد ، اینست که عدد فرزندانی که یک

صفحه۳۹۶

زن میتواند تولید کند بسیار معدود و محدود است ، خواه تک شوهر باشد یا

چند شوهر ، اما عدد فرزندانی که مرد می‌تواند تولید کند بستگی دارد بتعداد زنانیکه در اختیار دارد ، ممکن است یک مرد بتنهائی از صدها زن ، هزارها فرزند از نسل خود تولید کند .

در دنیای قدیم ، بر خلاف دنیای امروز ، عدد و عشیره ، عامل اجتماعی مهمی بشمار میرفته است . قبائل و طوائف از هر وسیله‌ای برای تکثیر عدد و جلوگیری از کاهش آن استفاده میکرده‌اند . یکی از افتخارات آن مردم افتخار به کثرت عدد افراد قبیله بوده است . بدیهی است که تعدد زوجات یگانه وسیله تکثیر عدد بوده است .

فزونی عدد زنان بر مردان

آخرین عامل تعدد زوجات که ضمنا مهمترین عوامل است ، فزونی عدد زنان بر عدد مردان بوده است . موالید دختران از موالید پسران زیادتر نبوده و نیست . احیانا اگر در برخی سرزمینها موالید دختر از موالید پسر بیشتر است ، در بعضی سرزمین‌های دیگر بر عکس است ، موالید پسر از موالید دختر افزونتر است . چیزی که همواره سبب میشود که عدد زنان آماده ازدواج از عدد مردان آماده ازدواج بیشتر باشد ، اینست که تلفات مرد همیشه از تلفات زن بیشتر بوده و هست . کثرت تلفات مرد همواره سبب شده و میشود که در صورت تک همسری گروه فراوانی از زنان از داشتن شوهر قانونی و خانه و زندگی و فرزند مشروع محروم بمانند .

در اینکه در اجتماعات ابتدائی اینطور بوده بحثی نیست .

صفحه۳۹۷

قبلا از ویل دورانت نقل کردیم که " در اجتماعات ابتدائی بواسطه اشتغال مردان بجنگ و شکار ، زندگی مرد در معرض خطر بود و بهمین جهت مردان بیشتر از زنان تلف میشدند . فزونی عده زنان بر مردان سبب میشد که یا تعدد زوجات رواج پیدا کند و یا عده‌ای از زنان بحال عزوبت بسر برند ."

بررسی علل و عوامل

عللی را که از لحاظ تاریخی می‌توان مبداء و منشاء چند زنی فرض کرد همینهاست که گفته شد . اما چنانکه ملاحظه شد بعضی از این علل در واقع علت نبوده و بیجهت در ردیف علل تعدد زوجات ذکر شده است ، مانند آب و هوا . از این یک که بگذریم به سه نوع علت برمیخوریم . نوع اول آن که در رو آوردن مرد بتعدد زوجات تأثیر داشته ، بدون آنکه مجوزی برای مرد شمرده شود ، فقط جنبه زور و ظلم و استبداد داشته است . علت اقتصادی که

قبلا ذکر شد از این قبیل است .

بدیهی است که فروختن فرزند یکی از وحشیانه‌ترین و ظالمانه‌ترین کارهای بشری است و تعدد زوجاتی که بخاطر این هدف وحشیانه و ظالمانه باشد مانند خود آن عمل نامشروع است .

نوع دوم آن علل از جنبه حقوقی قابل مطالعه است و میتواند " مجوزی " برای مرد یا برای اجتماع شمرده شود ، از قبیل نازا بودن زن یا یائسه شدن او و احتیاج مرد بفرزند یا نیازمندی قبیله یا کشور به کثرت نفوس . بطور کلی علل طبیعی که زن و مرد را از لحاظ ارضاء جنسی و یا از لحاظ تولید فرزند در وضع نامساوی قرار می‌دهد می‌تواند از جنبه حقوقی " مجوز " تعدد زوجات

صفحه۳۹۸

محسوب شود .

اما در میان علل گذشته نوع سومی هست که اگر فرض کنیم در دنیای گذشته وجود داشته و یا در دنیای امروز وجود دارد ، بیش از آن است که فقط " مجوز " تعدد زوجات برای مرد یا اجتماع محسوب گردد ، بلکه موجب " حقی "است از جانب زن و موجب تکلیفی است بعهده مرد و اجتماع ، آن علت فزونی عدد زن بر مرد است . اگر فرض کنیم در گذشته یا زمان حاضر عدد زنان آماده بازدواج بر عدد مردان آماده بازدواج فزونی دارد بطوریکه اگر تک همسری تنها صورت قانونی ازدواج باشد ، گروهی از زنان بی شوهر ، از تشکیل زندگی خانوادگی محروم می‌مانند ، از چند زنی بعنوان " حقی " از زنان محروم و " تکلیفی " بعهده مردان و زنان متأهل محسوب میشود .

حق تأهل از طبیعی‌ترین حقوق بشری است . هیچ بشری را از این حق بهیچ نامی و تحت هیچ عنوانی نمی‌توان محروم کرد . حق تأهل حقی است که هر فرد بر اجتماع خود پیدا می‌کند . اجتماع نمی‌تواند کاری بکند که نتیجتا گروهی از این حق محروم بمانند .

همانطوری که مثلا حق کار ، حق خوراک ، حق مسکن ، حق تعلیم و تربیت ، حق آزادی جزء حقوق اصلی و اولی بشر شمرده میشود و بهیچوجه و هیچ عنوان نمی‌توان از او سلب کرد ، حق تأهل نیز یک حق طبیعی است و نظر باینکه در صورت فزونی عدد زنان آماده بازدواج از مردان آماده بازدواج قانون انحصار ازدواج به تک همسری با این حق طبیعی منافی است پس این قانون بر خلاف حقوق طبیعی بشر است .

صفحه۳۹۹

اینها مربوط بگذشته است . در زمان حاضر چه باید گفت ؟ آیا علل "

مجوز " تعدد زوجات و همچنین علتی که تعدد زوجات را بعنوان " حق " زن
رسمیت میدهد در این زمان وجود دارد یا خیر ؟ بفرض اینکه این علل وجود
داشته باشد از جنبه حق زن سابق چه باید گفت ؟
صفحه ۴۰۰

حق زن در چند همسری

توضیحات

علل شکست چند شوهری و رواج چند زنی را شرح دادیم . روشن کردیم که در
پیدایش چند زنی علل گوناگونی تأثیر داشته است . بعضی از آن علل از
روحیه تحکم و استبداد جنس مرد سرچشمه گرفته است و بعضی دیگر ناشی از
تفاوت وضع طبیعی زن و مرد از لحاظ سنین استعداد تولید فرزند و قابلیت
تعداد تولید فرزند بوده است و میتوانسته " مجوزی " برای چند زنی مرد
بشمار رود . اما علت خاصی همواره در طول تاریخ در کار بوده که چند زنی
را بعنوان " حقی " برای زن و " وظیفه‌ای " برای مرد ایجاب میکرده
است . آن ، فزونی نسبی عدد زنان آماده به ازدواج از عدد مردان آماده به
ازدواج است .
ما برای اینکه از درازی سخن خودداری کنیم از بحث درباره علتهائیکه
ممکن است " مجوز " تعدد زوجات برای مرد محسوب شود خودداری می‌کنیم ،
سخن را محدود میکنیم به علتی که اگر وجود داشته باشد تعدد زوجات بصورت
"حقی " برای
صفحه ۴۰۱
طبقه نسوان در می‌آید .
برای اثبات این مدعا دو مقدمه باید روشن شود : یکی اینکه ثابت شود
طبق آمار قطعی و مسلم ، عده زنان آماده ازدواج بر عدد مردان آماده ازدواج
فزونی دارد . دیگر اینکه اگر چنین چیزی وجود پیدا کند ، از جنبه حقوق
بشری و انسانی موجب حقی میشود برای زنان محروم بر عهده مردان و زنان
متأهل .
اما از نظر اول : خوشبختانه در دنیای امروز آمار نسبتا صحیحی در این
زمینه وجود دارد . همه کشورهای جهان در هر چند سال یک بار سرشماری
می‌کنند . در این سرشماری‌ها که در کشورهای پیشرفته بصورت دقیقی صورت
میگیرد نه تنها عدد مجموع جنس ذکور و مجموع جنس اناث بدست می‌آید ،
بلکه نسبت عدد دو جنس در سنین مختلف بدست می‌آید . مثلا روشن میگردد که

عدد پسران از بیست ساله تا بیست و چهار ساله چقدر است ؟ و عدد دختران از عدد بیست ساله تا بیست و چهار ساله چقدر است ؟ همچنین در سایر سنین عمر . سازمان ملل متحد در سالنامه‌های جمعیت شناسی خود همواره این آمار را منتشر میکند و ظاهرا تا کنون شانزده نشریه در این زمینه منتشر کرده است .

آخرین نشریه مربوط است به سال ۱۹۶۴ که در سال ۱۹۶۵ منتشر شده است .

البته قبلا باید به این نکته توجه داشته باشیم که برای مدعای ما کافی نیست که بدانیم مجموع عدد جنس ذکور مردم یک کشور چقدر است ؟ و مجموع عدد اناث آنها چقدر ؟ آنچه مفید و لازم است اینستکه بدانیم نسبت مردان و زنان آماده به ازدواج چه نسبت است ؟ غالبا نسبت مردان و زنان آماده به ازدواج با نسبت

صفحه۴۰۲

مجموع جنس ذکور و جنس اناث متفاوت است ، و این دو علت دارد . یکی اینکه دوره بلوغ دختران قبل از دوره بلوغ پسران است . بهمین جهت معمولا در قوانین جهان سن قانونی دختران از سن قانونی پسران پائین‌تر است و عملا در همه جهان اکثریت قریب باتفاق ازدواجها میان مردان و زنانی صورت میگیرد که مردان بطور متوسط پنجسال از زنان بزرگترند .

علت دیگر که علت اساسی است و مهمتر است ، اینستکه با اینکه موالید دختر از موالید پسر بیشتر نیست و احیانا در بعضی کشورها موالید پسر بیشتر است ، همواره بواسطه اینکه تلفات جنس ذکور از تلفات جنس اناث بیشتر است ، در سنین ازدواج توازن بهم می‌خورد . گاهی بصورت فاحشی تفاوت پیدا میشود و عدد زنان آماده ازدواج بر عدد مردان آماده ازدواج بمقیاس وسیعی فزونی میگیرد . و لهذا ممکن است مجموع عدد جنس ذکور یک کشور با عدد جنس اناث آن مساوی ، یا از آن بیشتر باشد ، اما در طبقه آماده به ازدواج یعنی طبقه‌ای که به سن قانونی ازدواج رسیده‌اند کار بر عکس بوده باشد .

این مطلب از آماری که در آخرین نشریه جمعیت شناسی سازمان ملل متحد مربوط بسال ۱۹۶۴ درج شده کاملا روشن است .

مثلا در جمهوری کره ، طبق آمار این نشریه مجموع جمعیت ۲۶ / ۲۷۷ / ۶۳۵ نفر است از این مجموع ۱۳ / ۱۴۵ / ۲۸۹ نفر از جنس ذکورند و ۱۳۲ / ۳۴۶/أ ۱۳ نفر از اناث ، یعنی در مجموع جمعیت عدد ذکور ۱۲۹۴۳ نفر بیش از اثاث است . این نسبت در اطفال کمتر از یکساله و اطفال از یکساله تا چهار ساله و از پنج ساله تا ۹ ساله و از دوازده ساله تا چهارده ساله و از

۱۵ ساله

صفحه۴۰۳

تا ۱۹ ساله همچنان محفوظ است .

آمار نشان میدهد که در همه این سنین ، تعداد ذکور بیش از اناث است .

اما از بیست ساله تا بیست و چهار ساله این نسبت عوض میشود . مجموع عدد ذکور در این سنین ۱ / ۰۸۳ / ۳۶۴ نفر است و مجموع اناث ۱۱۱۰۰۵۱ نفر است . از این سنین ببالا که سنین ازدواج قانونی زنان و مردان است هر چه بالا برویم عدد جنس اناث بیش از عدد جنس ذکور است .

تازه جمهوری کره وضع استثنائی دارد که در مجموع جمعیت عدد ذکور بیش از اناث است ، اکثریت قریب به اتفاق کشورها نه تنها در سنین ازدواج ، عدد جنس اناث بیش از جنس ذکور است در مجموع جمعیت نیز عدد اناث بیش از ذکور است . مثلا در کشور جمهوری شوروی مجموع جمعیت ۱۰۱ / ۰۰۰أ۰ ۲۱۶ است و از این مجموع ۹۷ / ۸۴۰ / ۰۰۰ از جنس ذکور و ۱۱۸ / ۲۶۱ / ۰۰۰ از جنس اناث است و این تفاوت در سنین قبل از ازدواج و همچنین سنین ازدواج ، یعنی از بیست ساله تا ۲۴ ساله و از ۲۵ ساله تا ۲۹ ساله و از ۳۰ ساله تا ۳۴ ساله و همچنین تا ۸۰ ساله و ۸۴ ساله همچنان محفوظ است .

و همچنین است کشورهای انگلستان - فرانسه - آلمان غربی - آلمان شرقی - چکسلواکی لهستان - رومانی - مجارستان - امریکا - ژاپن و غیره و البته در بعضی نقاط مانند برلن غربی و شرقی تفاوت عدد زن و مرد تفاوت فاحشی است .

در هندوستان حتی در سنین ازدواج عدد مرد بر عدد زن می‌چربد . فقط از سنین پنجاه به بالا است که عدد زن بر عدد مرد فزونی می‌گیرد . ظاهرا علت نقصان زن در هند

صفحه۴۰۴

عادت قدیمی مردم خرافاتی آن سرزمین است که زن شوهر مرده را از میان میبرند .

سرشماری که سال گذشته در ایران بعمل آمد ، نشان داد که ایران از کشورهای استثنائی است که در مجموع جمعیت ، عدد ذکور بیش از عدد اناث است . مجموع جمعیت ایران طبق این سرشماری ۲۵ / ۷۸۱ / ۰۹۰ نفر است و از این مجموع ۱۳ / ۳۳۷ / ۳۳۴ نفر از جنس ذکورند و ۱۲ / ۴۴۳ / ۵۷۶ نفر از جنس اناث میباشند و مجموعا عدد ذکور ۸۹۳ / ۵۷۸ بیش از عدد اناث است .

یادم هست که در همان اوقات بعضی نویسندگان که درباره تعدد زوجات بحث کرده بودند نوشته بودند ببینید بر خلاف ادعای طرفداران تعدد زوجات ، عدد مرد در کشور ما بیش از عدد زن است . پس قانون تعدد زوجات باید

لغو شود .

من همانوقت تعجب میکردم از این نویسندگان . اینها فکر نمیکنند که اولا قانون تعدد زوجات مخصوص ایران نیست و ثانیا آنچه برای این موضوع مفید است اینست که بدانیم عدد مردان آماده بازدواج با عدد زنان آماده بازدواج برابر است یا از آن بیشتر است . اینکه در مجموع عدد ، عده جنس ذکور بیش از جنس اناث باشد برای موضوع مورد نظر کافی نیست . دیدیم که در جمهوری کره و بعضی کشورهای دیگر نیز در مجموع نفوس ، عدد جنس ذکور بیشتر است ، ولی در افراد آماده بازدواج عدد جنس اناث بیشتر است .

بگذریم از اینکه در کشورهائی مانند ایران چندان اعتمادی باین آمارها نیست . اگر تنها " ژست پسرزائی " زنان ایران را در نظر بگیریم که حاضر نیستند حتی در جواب مأموران سرشماری خود را دخترزا معرفی کنند و به جای

صفحه۴۰۵

دختر پسر قلمداد میکنند ، کافی است که اعتماد ما را سلب کند . جریان عملی عرضه و تقاضا در کشور ما دلیل قاطعی است بر اینکه عدد زنان آماده به ازدواج در این کشور از عدد مردان بیشتر است . زیرا با اینکه تعدد زوجات در همه جای این کشور از شهرها و دهات و حتی میان ایلات معمول بوده و هست ، هرگز کسی در این کشور تا کنون احساس کمبود زن نکرده و زن بازار سیاه پیدا نکرده است . بر عکس همواره عرضه بر تقاضا میچربیده است . دختران یا زنان بیوه و جوانی که اجبارا بدون شوهر می‌مانده‌اند از مردان مجرد بسی افزونتر بوده‌اند . هیچوقت یک مرد هر اندازه فقیر و بدقیافه بوده ، اگر زن میخواسته بدون زن نمیمانده است ، در صورتی که زنانیکه اجبارا بدون شوهر مانده‌اند زیاد بوده‌اند . این جریان مشهود و محسوس بیش از هر آماری قاطعیت دارد .

"اشلی مونتاگو " در کتاب " زن جنس برتر " ضمن اینکه بیهوده میکوشد میل زن را به تجمل و زینت ناشی از عوامل اجتماعی بداند ، باین حقیقت اعتراف میکند و میگوید " در سراسر عالم پیوسته میزان زنان آماده ازدواج بر مردان فزونی دارد .

آمارگیری سال ۱۹۵۰ نشان داد که زنان آماده ازدواج امریکا باندازه یک میلیون و چهارصد و سی هزار تن بر مردان افزایش دارد . (" مجله زن روز ، شماره ۶۹ صفحه ۷۱) .

"برتراندراسل " در کتاب زناشوئی و اخلاق ، فصل مربوط به نفوس ، صفحه ۱۱۵ میگوید :

"در انگلستان کنونی بیش از دو میلیون زن زائد بر مردان وجود دارد که
بنابر عرف باید همواره عقیم بمانند و این برای ایشان محرومیت بزرگی
است ."

صفحه۴۰۶

در چند سال پیش در روزنامه‌های ایران خواندیم که در اثر فشار زیاد زنان
مجرد آلمان که پس از تلفات عظیم آلمان در جنگ دوم جهانی از داشتن شوهر
قانونی و کانون خانوادگی محروم مانده‌اند ، رسما از دولت آلمان تقاضا
کرده‌اند که قانون تک همسری را لغو کند و اجازه تعدد زوجات بدهد . دولت
آلمان ضمن یک درخواست رسمی از دانشگاه اسلامی الازهر فورمول این کار را
خواسته و البته بعد هم اطلاع حاصل کردیم که کلیسا سخت با این تقاضا
مخالفت کرد . کلیسا محروم ماندن زنان را ، و در واقع شیوع فحشا را بر
تعدد زوجات صرفا بخاطر اینکه یک فورمول شرقی و اسلامی است ترجیح داد .

علل فزونی عدد زنان آماده به ازدواج از مردان

علت این امر چیست ؟ چرا با اینکه موالید دختر از موالید پسر بیشتر
نیست ، عدد زنان آماده ازدواج از مردان بیشتر است ؟
علت این امر واضح است . تلفات جنس مرد از تلفات جنس زن بیشتر
است . این تلفات معمولا در سنینی واقع میشود که مرد باید سرپرست
خانواده‌ای باشد . اگر اندکی به مرگهائی که در اثر حوادث پیش می‌آید توجه
کنیم از جنگها غرق شدنها سقوطها زیر آوار ماندنها تصادفها و غیر اینها
خواهیم دید همه این حوادث و تلفات متوجه جنس مرد است .
ندره زنی در میان اینها دیده میشود . چه در مبارزه انسان با انسان ، چه
در مبارزه انسان با طبیعت ، تلفات متوجه مرد می‌شود . اگر تنها جنگها را
در نظر بگیریم که از اول تاریخ بشریت روزی نبوده که در چند نقطه جهان

صفحه۴۰۷

جنگ نباشد و تلفاتی بر مردان وارد نیاورد ، کافی است که بدانیم چرا
توازن زن و مرد در سنین ازدواج بهم میخورد .
میزان تلفات جنگ در عصر صنعت صدها برابر عصرهای شکار و کشاورزی است
. تلفاتی که در دو جنگ اخیر جهانی بر جنس مرد وارد شد که ظاهرا در حدود
هفتاد میلیون نفر بوده است مساوی است با تلفاتی که سابقا در چند قرن از
راه جنگ بر بشر وارد میشد . شما اگر تنها تلفاتی را که در چند سال اخیر
در جنگ‌های منطقه‌ای خاور دور و خاورمیانه و افریقا وارد آمده و هنوز هم
در جریان است در نظر بگیرید مدعای ما را تصدیق خواهید کرد .

"ویل دورانت " میگوید " : در زوال این عادت (تعدد زوجات) عواملی چند دخالت کرده است . زندگانی کشاورزی که حالت ثباتی دارد ، سختی و ناراحتی زندگی مردان را تقلیل داد و مخاطرات کمتر شد و بهمین جهت عده مرد و زن تقریبا مساوی یکدیگر شد ."

این سخن از " ویل دورانت " خیلی عجیب است . اگر تلفات مرد منحصر بود به تلفاتی که در مبارزه با طبیعت متحمل میشود البته میان دوره شکار و دوره کشاورزی از این جهت تفاوت است ، در صورتی که عمده تلفات جنس مرد از راه جنگ است که در دوره کشاورزی از دوره شکار کمتر نبوده است ، و دیگر از اینراه است که مرد همواره زن را تحت حمایت خود گرفته و کارهای سخت و خطرناک را که خطر مرگ داشته خود بعهده میگرفته است ، و لهذا این عدم توازن در دوره کشاورزی نیز مانند دوره شکار وجود داشته است .

صفحه۴۰۸

"ویل دورانت " از دوره ماشینی و صنعتی نام نمیبرد ، و حال آنکه در این دوره است که تلفات مرد بیداد میکند و توازن را به صورت فاحشی بر هم میزند .

مقاومت بیشتر زن در برابر بیماریها

چیز دیگری که سبب میشود تلفات جنس مرد از تلفات جنس زن بیشتر باشد ، موضوعی است که اخیرا در پرتو پیشرفت علوم کشف شده است ، و آن اینکه مقاومت مرد در برابر بیماریها از مقاومت زن کمتر است و در نتیجه تلفات مرد بواسطه بیماریها از تلفات زن بیشتر است .

در دیماه ۱۳۳۵ روزنامه اطلاعات نوشت " اداره آمار فرانسه اطلاع میدهد که با اینکه در فرانسه عدد مولود پسر از دختر بیشتر است و به ازاء هر صد دختر ، صد و پنج پسر متولد میشود معذلک عدد زنان ، یک میلیون و هفتصد و شصت و پنجهزار نفر از مردان بیشتر است و آنها علت این تفاوت را مقاومت جنس زن در مقابل بیماری ذکر کرده‌اند ."

در مجله سخن سال ششم شماره یازدهم مقاله‌ای تحت عنوان " زن در سیاست و اجتماع " از مجله ماهانه و مصور یونسکو بوسیله دکتر زهرا خانلری ترجمه شد . در آن مقاله از " اشلی مونتاک " نقل شد که " : طبیعت زن از نظر علمی بر طبیعت مرد تفوق دارد . کروموزوم X مربوط به جنس ماده از کروموزوم Y مربوط به جنس نر قویتر است . لهذا عمر زن از عمر مرد درازتر است ، حد متوسط عمر زن از مرد بیشتر است ، زن عموما از مرد سالمتر است ، مقاومتش در برابر بسیاری از امراض از مرد بیشتر است ، اغلب

صفحه ۴۰۹

زودتر معالجه می‌شود ، در برابر یک زن الکن پنج مرد الکن یافت می‌شود ، در برابر یک زن کوررنگ ۱۶ مرد کوررنگ یافت می‌شود ، استعداد نزف الدم تقریبا منحصر بجنس مرد است ، زن در برابر حوادث بیش از مرد قوه مقاومت دارد . همه جا در جریان جنگ اخیر محقق شده است که در اوضاع مشابه ، زن بسیار بهتر از مرد توانسته مشقت محاصره زندان اردوگاه زندانیان را تحمل کند . . تقریبا در همه کشورها تعداد انتحار در مردها سه برابر زنها است ."

نظریه اشلی مونتاگ راجع بمقاومت بیشتر جنس زن در برابر بیماری ، بعدها ضمن کتاب " زن جنس برتر " بوسیله آقای حسام الدین امامی ترجمه شد و در شماره ۷۰ مجله زن روز چاپ شد .

قدرت بیشتر مقاومت زن در برابر بیماری سبب می‌شود که فرضا روزی مرد قدرت پیدا کند و انتقام خود را از جنس زن بگیرد و پای او را بکارهای سخت و خطرناک که منجر بمرگ و میر میشود بکشد ، مخصوصا او را بمیدان جنگ برده تن ظریف او را هدف توپ و مسلسل و بمب قرار داده مزه این کارها را باو بچشاند ، باز هم بواسطه مقاومت بیشتر زن در مقابل بیماری ، توازن عدد جنس زن و جنس مرد محفوظ نخواهد ماند . اینها همه راجع به مقدمه اول یعنی فزونی نسبی عدد زنان آماده ازدواج بر عدد مردان آماده ازدواج . پس معلوم شد واقعا چنین حقیقتی وجود دارد و معلوم شد علت آن چیست ؟ و آن علت یا علتها از اول تاریخ بشر تا این ساعت وجود داشته و دارد .

صفحه ۴۱۰

حق زن در چند همسری

اما مقدمه دوم - یعنی اینکه فزونی عدد زن آماده ازدواج بر عدد مرد آماده ازدواج برای طبقه زن تولید " حق " میکند و برای مردان و زنان متاهل ایجاد وظیفه :

در اینکه حق تأهل از طبیعی‌ترین و اصیل‌ترین حقوق بشری است جای سخن نیست . هر کسی اعم از زن یا مرد حق دارد زندگی خانوادگی داشته باشد ، از داشتن زن یا شوهر و فرزند بهره‌مند باشد . همانطوری که حق دارد کار کند مسکن داشته باشد از تعلیم و تربیت بهره‌مند شود ، از بهداشت استفاده کند ، امنیت و آزادی داشته باشد .

اجتماع نه تنها نباید مانعی در راه استیفای این حقوق ایجاد کند ، بلکه

باید وسیله تأمین این حقوق را فراهم سازد .

از نظر ما یک نقیصه بزرگ در اعلامیه جهانی حقوق بشر این است که به حق "تأهل " توجهی نکرده است . این اعلامیه از حقوقی مانند حق آزادی و امنیت ، حق رجوع مؤثر بمحاکم ملی ، حق تابعیت و ترک تابعیت ، حق آزادی ازدواج با اهل هر نژاد و مذهب ، حق مالکیت ، حق تشکیل اتحادیه ، حق استراحت و فراغت ، حق آموزش و پرورش یاد می‌کند . اما از حق تأهل ، یعنی حق داشتن یک کانون خانوادگی قانونی نامی بمیان نمی‌آورد . این حق مخصوصا از ناحیه زن بیشتر اهمیت دارد ، زیرا زن بیش از مرد بداشتن کانون خانوادگی نیازمند است . در مقاله ۲۷ گفتیم ازدواج برای مرد از جنبه مادی اهمیت دارد و برای زن از جنبه‌های معنوی و عاطفی . مرد اگر خانواده را از دست بدهد با فحشاء و رفیقه‌بازی لا اقل نیمی از احتیاجات خود را بر می‌آورد ، اما اهمیت

خانواده برای زن بیش از اینهاست . زن اگر محیط خانوادگی را از دست بدهد با فحشاء و رفیق بازی نمی‌تواند بهیچوجه احتیاجات مادی و معنوی خود را ، ولو به حداقل تأمین کند .

حق تأهل برای یک مرد ، یعنی حق اشباع غریزه ، حق همسر و شریک و همدل داشتن ، حق فرزند قانونی داشتن . اما حق تأهل برای یک زن ، علاوه بر همه اینها یعنی حق حامی و سرپرست داشتن ، حق پشتوانه عواطف داشتن .

اکنون پس از اثبات دو مقدمه بالا :

۱ - فزونی نسبی عدد زنان بر عدد مردان .

۲ - حق تأهل یک حق طبیعی بشری است .

نتیجه اینست - اگر تک همسری تنها صورت قانونی ازدواج باشد عملا گروه زیادی از زنان از حق طبیعی انسانی خود (حق تأهل) محروم میمانند . تنها با قانون تجویز تعدد زوجات است (البته با شرائط خاصی که دارد) که این حق طبیعی احیاء میگردد .

بر عهده زنان روشن بین مسلمان است که شخصیت واقعی خود را باز یابند و بنام حمایت از حقوق حقه زن ، بنام حمایت از اخلاق بنام حمایت از نسل بشر بنام یکی از طبیعی‌ترین حقوق بشر به کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل پیشنهاد کنند که تعدد زوجات را در همان شرایط منطقی که اسلام گفته ، بعنوان حقی از حقوق بشر ، برسمیت بشناسد ، و از اینراه بزرگترین خدمت را به جنس زن و به اخلاق بنمایند . صرف اینکه یک فورمول از جانب شرق آمده و غرب باید از شرق پیروی کند ، گناه محسوب نمی‌شود .

صفحه۴۱۲

نظریه راسل

"برتراند راسل " چنانکه قبلا اشاره کردیم ، باین نکته توجه دارد که اگر تک همسری تنها صورت قانونی ازدواج باشد مستلزم محرومیت گروه زیادی از زنان میشود . لهذا راه حلی پیشنهاد میکند . اما چه راه حلی ؟ ! خیلی ساده ، پیشنهاد میکند که باین زنان اجازه داده شود برای اینکه از داشتن فرزند محروم نمانند با شکار کردن مردان ، فرزندان بی پدر بوجود آورند . و نظر باینکه زن در حالیکه فرزند در رحم یا دامن دارد احتیاج به کمک مادی دارد و معمولا پدر بنام نفقه باو کمک می‌کند ، دولت از این جهت جانشین پدر شود و باینگونه زنان کمک اقتصادی کند .

"راسل " پس از اینکه میگوید " : در انگلستان کنونی بیش از دو میلیون زن زائ...بر مردان وجود دارد و بنا بر عرف (عرف تک همسری) باید همواره عقیم بمانند و این برای آنها محرومیت بزرگی است " می‌گوید ": وحدت ازدواج کامل (تک همسری) مبتنی بر فرض تساوی تقریبی زنان و مردان است . جائیکه تساوی وجود ندارد قساوت زیادی درباره کسانی میشود که بحکم قانون ریاضی باید مجرد بمانند . حال اگر مایل به ازدیاد نفوس باشیم این قساوت گذشته از نظر خصوصی از لحاظ عمومی نیز مجاز نخواهد بود ." این است راه حلی که یک فیلسوف قرن بیستم برای این مسئله اجتماعی پیشنهاد میکند ، و آن بود راه حلی که اسلام پیشنهاد کرده است . اسلام میگوید : این مشکل را باین صورت حل کنید که یک نفر مرد واجد شرایط مالی و اخلاقی و جسمی بیش از یک زن را تکفل کند ، زن دوم را همسر قانونی و شرعی

صفحه۴۱۳

خود قرار دهد ، میان او و همسر اولش و همچنین میان فرزندان این زن و فرزندان همسر اولش هیچگونه تبعیض و تفاوتی قائل نشود . زن اول تحت عنوان یک وظیفه اجتماعی نسبت به خواهر خودش از حق خود بگذرد و فداکاری کند و این نوع اشتراک و سوسیالیزم را که ضروری‌ترین انواع سوسیالیزم است بپذیرد . اما این فیلسوف قرن بیستم میگوید : زنان محروم ، شوهران زنان دیگر را بدزدند ، بچه‌های بی پدری که از اینراه بوجود می‌آیند دولت تکفل کند . از نظر این فیلسوف قرن بیستم ، احتیاج زن به تأهل فقط از سه ناحیه است : یکی از ناحیه جنسی که با زرنگی و دلربائی زن بخوبی تأمین میشود ، دیگر از ناحیه فرزند که آنهم با دزدی تأمین میگردد . سوم از ناحیه

اقتصادی که بوسیله دولت باید تأمین شود . از نظر این فیلسوف چیزی که اهمیت ندارد یکی اینست که زن احتیاج دارد به عواطف صمیمانه شوهر ، احتیاج دارد به اینکه مردی او را زیر بال حمایت خود بگیرد و تماس با او تنها از ناحیه احتیاج جنسی نباشد . موضوع دیگری که از نظر این فیلسوف اهمیت ندارد وضع پریشان و ناراحت کننده کودکی است که از اینراه بدنیا می‌آید . هر کودکی ، بلکه هر انسانی نیاز دارد به پدر شناخته شده و مادر شناخته شده . هر کودکی نیاز دارد به عواطف صمیمانه پدر و مادر . تجربه نشان داده است مادری که فرزندش پدر مشخصی ندارد ، و قلبش از منبع عواطف پدر آن فرزند سیراب نمیشود ، کمتر نسبت به فرزندش مهر میورزد . این کسر محبتها را از کجا باید تأمین کرد ؟ آیا دولت می‌تواند تأمین کند ؟ آقای راسل متأسف است که اگر پیشنهاد او قانونی نشود ،

صفحه۴۱۴

گروه زیادی از زنان مجرد عقیم میمانند ، اما خود آقای راسل بهتر میداند که زنان مجرد انگلستان شکیبائی انتظار چنین قانونی را ندارند . عملا از پیش خود مشکل تجرد و فرزند بی پدر را حل کرده‌اند .

از هر ده انگلیسی . . .

در اطلاعات ۳۸ / ۹ / ۲۵ تحت عنوان " از هر ده انگلیسی یکی حرامزاده است " چنین نوشته بود " لندن - رویتر - ۱۶ دسامبر - خبرگزاری فرانسه ، در گزارشی که دکتر ژ اسکات مأمور پزشکی شهرداری لندن تهیه کرده است ، خاطر نشان شده سال گذشته در لندن از هر ده کودکی که بدنیا آمدند یکی غیر مشروع بوده است . دکتر اسکات تأکید کرده است که تولدهای غیر قانونی در حال افزایش دائمی است و از ۳۳۸۳۸ نفر در سال ۱۹۵۷ ، به ۵۳۴۳۳ نفر در سال بعدی افزایش یافته است . "

ملت انگلستان بدون اینکه انتظار قانونی شدن پیشنهاد آقای راسل را بکشد خودش مشکل را حل کرد .

تعدد زوجات ممنوع و همجنس بازی روا است ! ؟

اما دولت انگلستان درست بر خلاف نظر آقای راسل عمل کرد ، بجای اینکه تکلیف زنان مجرد را روشن کند و حقی برای آنها در وجود مردان قرار دهد ، کاری کرد که زنان بیش از پیش از وجود مردان محروم گردند . در هفته گذشته قانون " همجنس بازی " را بتصویب نهائی رسانید . در تاریخ ۱۴أ ۴۶ / ۴ روزنامه اطلاعات خبر داد " : لندن - مجلس عوام بریتانیا پس از

یک بحث هشت ساعته قانون همجنس بازی را تصویب کرد و متن لایحه

صفحه۴۱۵

را برای تصویب نهائی بمجلس اعیان فرستاد ."

در ده روز بعد یعنی در ۴۶ / ۴ / ۲۴ نوشت " : مجلس لردهای انگلیس قانون " همجنس بازی " را در شور دوم تصویب کرد . این قانون که قبلا بتصویب مجلس عوام انگلیس رسیده بزودی از طرف الیزابت دوم ملکه بریتانیا توشیح خواهد شد ."

در حال حاضر در انگلستان تعدد زوجات ممنوع است . اما همجنس بازی روا است .

از نظر این مردم اگر یک مرد برای زن خود " هووئی " از جنس زن بیاورد جایز نیست ، یک عمل غیر انسانی کرده است . اما اگر " هووئی " از جنس مرد بیاورد ، عمل شرافتمندانه و انسانی و متناسب با مقتضیات قرن بیستم انجام داده است . بعبارت دیگر بفتوای اهل حل و عقد انگلستان ، اگر " هووی " زن ریش و سبیل داشته باشد چند همسری اشکالی ندارد !

اینکه میگویند دنیای غرب ، مسائل جنسی و خانوادگی را حل کرده و ما باید از راه حلهای آنها استفاده کنیم ، باین نحو حل کرده که دانستید .

اینها برای من چندان مایه تعجب نیست .

راهی که غرب در مسائل مربوط بامور جنسی و امور خانوادگی پیش گرفته ، به نتایجی جز این نتایج نمیرسد ، اگر به نتایجی غیر اینها برسد تعجب دارد .

آنچه مایه تعجب و تأسف من است اینست که مردم ما چرا منطق خود را از دست داده‌اند ؟ ! چرا جوانان و تحصیلکرده‌های امروز ما کمتر قدرت تجزیه و تحلیل قضایا را دارند ؟ ! چرا شخصیت

صفحه۴۱۶

خود را باخته‌اند ؟ ! چرا اگر گوهری در دست داشته باشند و مردم آنسوی جهان بگویند این گردو است باور می‌کنند و دور می‌اندازند و اما اگر گردوئی در دست اجنبی ببینند و به آنها گفته شود این گوهر است باور کرده شیفته‌اش می‌گردند ؟ ! .

صفحه۴۱۷

آیا طبیعت مرد چند همسری است ؟

اشاره

حتما تعجب خواهید کرد اگر بشنوید عقیده رایج روانشناسان و فیلسوفان اجتماعی غرب بر اینست که مرد ، چند همسری آفریده شده ، تک همسری بر خلاف طبیعت اوست .

ویل دورانت در " لذات فلسفه " صفحه ۹۱ پس از آنکه شرحی درباره آشفتگیهای اخلاقی امروز از نظر امور جنسی میدهد ، میگوید " : بی شک بسیاری از آن ، نتیجه علاقه " اصلاح ناپذیری " است که به تنوع داریم و طبیعت بیک زن بسنده نمیکند ."

هم او میگوید " : مرد ذاتا طبیعت چند همسری دارد ، و فقط نیرومندترین قیود اخلاقی ، میزان مناسبی از فقر و کار سخت ، و نظارت دائمی زوجه می‌تواند تک همسری را باو تحمیل کند ."

در شماره ۱۱۲ مجله زن روز تحت عنوان " آیا مرد طبیعتا خیانتکار است "؟ نوشته است " : پروفسور اشمید آلمانی گفته است :

. . . در طول تاریخ ، مرد همیشه خیانتکار بوده و زن دنباله -

صفحه۴۱۸

رو خیانت ، حتی در قرون وسطی نیز برابر شواهد موجود ۹۰ درصد از جوانان بدفعات رفیقه عوض می‌کردند و ۵۰ درصد از مردان زن دار بهمسرانشان خیانت میورزیدند . رابرت کینزی محقق معروف امریکائی در گزارش (که به کینزی راپورت مشهور شده) نوشته است : مردان و زنان امریکائی در بیوفائی و خیانت دست سایر ملل دنیا را از پشت بسته‌اند . . کینزی در قسمت دیگر گزارش آورده است زن بر خلاف مرد از تنوع جوئی در عشق و لذت بیزار است . بهمین دلیل بعضی اوقات از رفتار مرد سر در نمی‌آورد . ولی مرد تنوع جوئی را نوعی ماجراجوئی تلقی می‌کند ، آسان از راه به در میرود و بنظر او آنچه مهم است لذت جسمی است نه لذت عاطفی و روحی . تظاهر به تماس عاطفی و روحی در مرد فقط تا وقتی است که فرصتی برای درک لذت جسمی پیش نیامده است . روزی پزشک مشهوری بمن گفت " : پولیگام" بودن مرد (تنوع دوستی و تعدد خواهی) و " منوگام " بودن زن (انحصار خواهی و یکه‌شناسی) یک امر بدیهی است ، زیرا در مرد میلیونها سلول" اسپرم " تولید میشود ، در حالی که زن در دوران آمادگی جز یک تخم از تخمدان تولید نمیکند . صرفنظر از فرضیه کینزی ، بد نیست از خودمان بپرسیم آیا وفادار بودن برای مرد مشکل است ؟

"هانری دومنترلان " فرانسوی در پاسخ این سؤال نوشته است " وفادار بودن برای مرد مشکل نیست ، بلکه غیر ممکن است ، یک زن برای یک مرد آفریده شده است و یک مرد برای زندگی و همه زنها . مرد اگر بتاریکی

میپرد و بزنش خیانت می‌کند تقصیر خودش نیست ، تقصیر خلقت و طبیعت است که همه عوامل

صفحه ۴۱۹

خیانت را در او بوجود آورده است ."

در شماره ۱۲۰ همین مجله تحت عنوان " عشق و ازدواج به سبک فرانسوی " چنین مینویسد " : زن و شوهر فرانسوی مسئله بی وفائی را بین خودشان حل کرده و برای آن قاعده و قانون و حد و حدودی قائل شده‌اند ، اگر مرد از مرز این قاعده و قانون تجاوز نکند پرش به تاریکیش بی اهمیت است . آیا اصولا یک مرد بعد از دو سال زندگی زناشوئی میتواند وفادار بماند ؟ بطور یقین ، نه . زیرا این خلاف طبیعتش است . اما در مورد زنان تا اندازه‌ای تفاوت می‌کند و خوشبختانه آنها به این تفاوت واقفند . در فرانسه اگر شوهری مرتکب خیانت شود ، زنش احساس نارضائی نمیکند یا عصبانی نمیشود ، زیرا بخودش دلداری میدهد : او فقط جسمش را با خودش نزد دیگری برده نه روح و احساساتش را ، روح و احساساتش مال من است ."

در چند سال پیش نظریه یک پروفسور زیست شناس بنام دکتر " راسل لی "در همین زمینه در روزنامه کیهان منتشر شد و مدتی مورد بحث و گفت و گوی نویسندگان ایرانی بود . بعقیده دکتر راسل لی ، قناعت مرد بیک زن خیانت بنسل است ، نه از نظر کمیت بلکه از نظر کیفیت ، زیرا بسنده کردن مرد به یک زن ، نسل او را ضعیف میکند . نسل در چند همسری قوی و نیرومند میگردد .

بعقیده ما این توصیف از طبیعت مرد بهیچوجه صحیح نیست ، الهام بخش این مفکران در این عقیده ، اوضاع خاص محیط اجتماعی آنها بوده نه طبیعت واقعی مرد .

صفحه ۴۲۰

البته ما مدعی نیستیم که زن و مرد از لحاظ زیست شناسی و روانشناسی وضع مشابهی دارند ، برعکس معتقدیم زیست شناسی و روانشناسی مرد و زن متفاوت است و خلقت از این تفاوت هدف داشته است و بهمین جهت نباید تساوی حقوق انسانی زن و مرد را بهانه برای تشابه و یکنواختی حقوق آنها قرار داد . از نظر روحیه تک همسری نیز قطعا زن و مرد روحیه‌های متفاوتی دارند ، زن طبعا تک شوهر است . چند شوهری بر ضد روحیه اوست . نوع تمنیات زن از شوهر با چند شوهری سازگار نیست . اما مرد طبعا تک همسر نیست . باین معنی که چند زنی بر ضد روحیه او نیست . چند زنی با نوع تمنیاتی که مرد از وجود زن دارد ناسازگار نیست .

اما ما با آن عقیده که روحیه مرد با تک همسری ناسازگار است مخالفیم .
ما منکر این نظر هستیم که میگوید : علاقه مرد به تنوع " اصلاح ناپذیر" است . ما با این عقیده مخالفیم که وفاداری برای مرد غیر ممکن است و یک زن برای یک مرد آفریده شده و یک مرد برای همه زنها .
بعقیده ما عوامل خیانت را محیط های اجتماعی در مرد بوجود می‌آورد نه خلقت و طبیعت . مسؤول خیانت مرد خلقت نیست ، محیط اجتماعی است .
عوامل خیانت را محیطی بوجود می‌آورد که از یک طرف زن را تشویق میکند تمام فنون اغوا و انحراف را برای مرد بیگانه بکار ببرد . هزار و یک نیرنگ برای از راه بیرون رفتن او بسازد ، و از طرف دیگر ، ببهانه اینکه یگانه صورت قانون ازدواج تک همسری است صدها هزار ، بلکه میلیونها زن آماده و نیازمند بازدواج را از حق زناشوئی محروم می‌کند و آنها
صفحه ۴۲۱
را برای اغواء مرد روانه اجتماع میسازد .
در مشرق اسلامی ، پیش از آنکه آداب و رسوم غربی رائج گردد ، نود درصد مردان تک همسر واقعی بودند ، نه بیش از یک زن شرعی داشتند و نه با رفیقه و معشوقه سرگرم بودند . زوجیت اختصاصی بمفهوم واقعی کلمه بر اکثریت قریب باتفاق خانواده‌های اسلامی حکمفرما بود .

چند همسری ، عامل نجات تک همسری

تعجب می‌کنید اگر بگویم تعدد زوجات در مشرق اسلامی مهمترین عامل نجات تک همسری بود . بلی مجاز بودن تعدد زوجات بزرگترین عامل نجات تک همسری است . باین معنی که در شرایطی که موجبات تعدد زوجات پیدا میشود و عدد زنان نیازمند به ازدواج از مردان نیازمند بازدواج فزونی میگیرد ، اگر حق تأهل این عده زنان برسمیت شناخته نشود و بمردانی که واجد شرایط اخلاقی و مالی و جسمی هستند اجازه چند همسری داده نشود رفیقه‌بازی و معشوقه‌گیری ریشه تک همسری واقعی را میخشکاند .
در مشرق اسلامی از طرفی تعدد زوجات مجاز بود ، و از طرف دیگر اینهمه مهیجات و محرکات اغوا کننده نبود ، لهذا تک همسری واقعی بر اکثریت خانواده‌ها حکمفرما بود و کار معشوقه بازی مردان به آنجا نکشید که کم کم برایش فلسفه بسازند و بگویند آفرینش مرد چند همسری است و تک همسری برای مرد جزو ممتنعات و محالات جهان است .
ممکن است بپرسید ، بنا بعقیده این دانشمندان که از نظر قانون طبیعت ، مرد را چند همسری میدانند و از نظر قانون

صفحه۴۲۲

اجتماع ، تعدد زوجات را محکوم می کنند ، تکلیف مرد در میان این دو قانون چه میشود ؟

تکلیف مرد در مکتب این آقایان واضح است . مرد باید قانونا تک همسر باشد و عملا چند همسر ، یک زن شرعی و قانونی بیشتر نداشته باشد ، اما معشوقه و رفیقه هر چه دلش میخواهد مانعی ندارد . بعقیده این آقایان رفیقه گیری و معشوقه بازی حق طبیعی و مسلم و مشروع مرد است ! و بسنده کردن مرد در همه عمر بیک زن نوعی " نامردی " است .

چهره واقعی بحث

گمان میکنم وقت آن رسیده است که خواننده محترم درک کند که مسئله‌ای که از لحاظ چند همسری برای بشر مطرح بوده و هست چیست ؟ مسئله این نیست که آیا تک همسری بهتر است یا چند همسری ؟ در اینکه تک همسری بهتر است تردیدی نیست . تک همسری یعنی اختصاص خانوادگی ، یعنی اینکه جسم و روح هر یک از زوجین از آن یکدیگر باشد . بدیهی است که روح زندگی زناشوئی که وحدت و یگانگی است در زوجیت اختصاصی بهتر و کاملتر پیدا میشود . آن دو راهی که بشر بر سر آن قرار گرفته این نیست که از میان تک همسری و چند همسری کدامیک را انتخاب کند . مسئله‌ایکه از این لحاظ برای بشر مطرح است اینستکه بواسطه ضرورتهای اجتماعی ، مخصوصا فزونی نسبی عده زنان نیازمند بازدواج بر مردان نیازمند تک همسری مطلق عملا در خطر افتاده است . تک همسری مطلق که شامل تمام خانواده‌ها بشود افسانه‌ای بیش نیست . یکی از دو راه در پیش است : یا

صفحه۴۲۳

رسمیت یافتن تعدد زوجات و یا رواج معشوقه‌بازی . بعبارت دیگر یا چند همسر شدن معدودی از مردان متأهل که حتما از ده درصد تجاوز نخواهد کرد و سر و سامان یافتن و خانه و زندگی پیدا کردن زنان بی شوهر ، و یا باز گذاشتن راه معشوقه بازی و چون در صورت دوم هر معشوقه‌ای میتواند با چندین مرد ارتباط داشته باشد ، اکثریت قریب باتفاق مردان متأهل عملا چند همسر خواهند بود .

آری اینست صورت صحیح طرح مسئله چند همسری . اما مبلغان شیوه‌های غربی حاضر نیستند صورت صحیح مسئله را طرح کنند ، حاضر نیستند حقیقت را آشکارا بگویند . آنها واقعا مدافع مترس بازی و معشوقه گیری هستند ، زن شرعی و قانونی را سر بار و مزاحم می‌دانند و یکیش را هم زیاد می‌دانند چه

رسد به دو زن و سه زن و چهار زن . لذت را در آزادی از قیود ازدواج میشناسند ، اما در گفته‌های خود برای ساده دلان چنین وانمود میکنند که ما مدافع تک همسری هستیم ، با لحنی معصومانه میگویند ما طرفدار آنیم که مرد ، تک همسر و با وفا باشد نه چند همسر و بی وفا !

نیرنگ مرد قرن بیستم

مرد قرن بیستم در بسیاری از مسائل مربوط بحقوق خانوادگی توانسته است نعل وارونه بزند و با نامهای قشنگ تساوی و آزادی ، زن را اغفال کرده از تعهدات خود نسبت به او بکاهد و بر کامگیری‌های بیحساب خود بیفزاید .
اما در کمتر مسئله‌ای باندازه تعدد زوجات از این جهت موفقیت داشته است

صفحه۴۲۴

راستی من گاهی در آثار بعضی از نویسندگان ایرانی چیزهائی می‌بینم که دچار تردید میشوم . نمیدانم ساده دلی است یا اغفال ؟
یکی از این نویسندگان نظر خود را درباره تعدد زوجات این چنین نوشته است :
"در حال حاضر در ممالك پیشرفته ، روابط زوجین متکی بر تکالیف حقوقی متقابل است و بنابراین شناخت تعدد زوجات بهر شکل و عنوان (دائم یا منقطع) از جانب زن همان اندازه دشوار است که از مرد بخواهند وجود رقبای خود را در عرصه زناشوئی تحمل کند ."
من نمی‌دانم اینگونه اشخاص تصور واقعی‌شان از این مسأله همین است یا نعل وارونه میزنند ؟ ! آیا اینها واقعا نمی‌دانند که تعدد زوجات ناشی از یک مشکل اجتماعی است که بر دوش تمام مردان و زنان متأهل سنگینی میکند و راه حل بهتری از تعدد زوجات تا کنون برای این مشکل پیدا نشده است ؟
آیا اینها نمی‌دانند که چشمها را رویهم گذاشتن و شعار دادن و فریاد زنده باد تک همسری ، و مرگ بر چند همسری دردی دوا نمی کند ؟
آیا اینها نمی‌دانند که تعدد زوجات جزو حقوق زن است نه حقوق مرد و ربطی بحقوق متقابل زن و مرد ندارد ؟
مضحك اینست که میگویند " : تعدد زوجات از جانب زن همان اندازه دشوار است که از مرد بخواهند وجود رقبای خود را در عرصه زناشوئی تحمل کند . " گذشته از اینکه مقایسه غلطی است ، شاید نمی‌دانند که دنیای امروز که این آقایان هر پدیده‌ای را باین نام جذب می کنند و هیچ تردیدی را در صحت

صفحه۴۲۵

رویدادهای آن روا نمی‌دارند ، مرتبا از مرد می‌خواهند که عشق زن خویش را محترم بشمارد و وجود رقبای خود را در عرصه زناشوئی تحمل کند . دنیای امروز ، این " نابردباری‌ها " را بنام حسادت ، تعصب ، فناتیسم و غیره محکوم میکند . ای کاش جوانان ما لااقل از عمق جریاناتیکه از این لحاظ در مغرب میگذرد اندکی آگاهی داشتند .

روشن شد که تعدد زوجات ناشی از یک مشکل اجتماعی است نه طبیعت ذاتی مرد ، بدیهی است که اگر در اجتماعی مشکله فزونی نسبی عدد زنان نیازمند بر مردان نیازمند وجود نداشته باشد ، تعدد زوجات از میان خواهد رفت و یا بسیار کم خواهد شد . و اگر بخواهیم در چنین شرایطی (فرضا چنین شرایطی وجود پیدا کند) تعدد زوجات نه کافی است و نه صحیح . برای این منظور چند چیز دیگر لازم است . اولا عدالت اجتماعی و کار و درآمد کافی برای هر مرد نیازمند بازدواج تا بتواند به تشکیل کانون خانوادگی اقدام نماید دوم آزادی اراده و اختیار همسر برای زن که از طرف پدر یا برادر یا شخص دیگر اجبارا بعقد یک مرد زن دار پولدار در آورده نشود . بدیهی است که اگر زن آزاد و مختار باشد و امکان همسری با یک مرد مجرد برایش فراهم باشد هرگز زن مرد زن دار نخواهد شد و سر " هوو " نخواهد رفت . این اولیاء زن هستند که بطمع پول ، دختر یا خواهر خود را بمردان زن‌دار پولدار میفروشند . سوم اینکه عوامل تحریک و تهییج و اغوا و خانه خراب کن اینقدر زیاد نباشد . عوامل اغوا ، زنان شوهردار را از خانه شوهر

صفحه۴۲۶

بخانه بیگانه میکشد ، چه رسد به زنان بی شوهر . اجتماع اگر سر اصلاح دارد و طرفدار نجات تک همسری واقعی است ، باید در راه برقراری این سه عامل بکوشد ، والا منع قانونی تعدد زوجات جز اینکه راه فحشا را باز کند اثر دیگری ندارد .

بحران ناشی از محرومیت زنان بی شوهر

اما اگر عدد زنان نیازمند بر مردان نیازمند فزونی داشته باشد ، منع تعدد زوجات خیانت به بشریت است ، زیرا تنها پامال کردن حقوق زن در میان نیست . اگر مطلب به پامال شدن حقوق عده‌ای از زنان ختم میشد باز قابل تحمل بود . بحرانی که از این راه عارض اجتماع میشود از هر بحران دیگر خطرناکتر است . همچنانکه خانواده از هر کانون دیگر مقدس‌تر است . زیرا آنکه از حق طبیعی خود محروم می‌ماند یک موجود زنده است با همه عکس العملهائی که یک موجود زنده در محرومیت‌ها نشان میدهد . یک انسان

است با همه عوارض روانی و عقده‌های روحی در زمینه ناکامیها ، زن است با همه نیرنگهای زنانه ، دختر حواست با قدرت کامل " آدم فریبی . "

او گندم و جو نیست که زائد بر مصرف را بدریا بریزند یا در انباری برای " روز مبادا " ذخیره کنند . خانه و اتاق نیست که اگر مورد احتیاج نبود قفلی بان بزنند . بلی ، او یک موجود زنده است ، یک انسان است ، یک زن است . نیروی شگرف خود را ظاهر خواهد کرد و دمار از روزگار اجتماع برخواهد آورد . او خواهد گفت :

صفحه۴۲۷

سخن درست بگویم نمی‌توانم دید

که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم

همین " نمی‌توانم دید " کارها خواهد کرد . خانه‌ها و خانواده‌ها ویران خواهد ساخت ، عقده‌ها و کینه‌ها بوجود خواهد آورد . وای بحال بشر آنگاه که غریزه و عقده دست بدست هم بدهند .

زنان محروم از خانواده نهایت کوشش را برای اغوای مرد که قدمش در هیچ جا این اندازه لرزان و لغزان نیست بکار خواهند برد . و بدیهی است که" چو گل بسیار شد پیلان بلغزند " و متأسفانه از این " گل " مقدار کمی هم برای لغزیدن این پیل کافی است .

آیا مطلب بهمین جا خاتمه پیدا میکند ؟ خیر . نوبت به زنان خانه‌دار میرسد . زنانی که شوهران خود را در حال خیانت می‌بینند . آنها هم بفکر انتقام و خیانت می‌افتند . آنها هم در خیانت دنباله‌رو مرد میشوند .

نتیجه نهائی چه خواهد بود ؟

نتیجه نهائی در گزارشی که به " کینزی راپورت " مشهور شده ضمن یک جمله خلاصه شده است :

"مردان و زنان امریکائی در بیوفائی و خیانت دست سایر ملل دنیا را از پشت بسته‌اند . "

ملاحظه میفرمائید که تنها با فساد و انحراف مرد خاتمه نمی‌یابد . شعله این آتش در نهایت امر دامن زنان خانه‌دار را هم می‌گیرد .

عکس العملهای مختلف در زمینه پدیده فزونی زن

پدیده فزونی نسبی زن همیشه در زندگی بشر وجود داشته . چیزیکه هست عکس العملها در برابر این پدیده که مشکله‌ای برای

صفحه۴۲۸

اجتماع بوجود می‌آورد یکسان نبوده است . ملتهائیکه روحشان با تقوا و

عفاف ، پیوند بیشتری داشته به رهبری ادیان بزرگ آسمانی این مشکله را با تعدد زوجات حل کرده‌اند ، و ملتهائیکه تقوا و عفاف چندان با روحیه‌شان سازگار نبوده این پدیده را وسیله‌ای برای فحشا قرار داده‌اند .

نه تعدد زوجات در مشرق ناشی از دین اسلام است ، و نه ترک آن در مغرب مربوط بدین مسیح است ، زیرا قبل از اسلام در مشرق زمین تعدد زوجات وجود داشته و ادیان شرقی آنرا مجاز کرده بودند ، و در اصل دین مسیح هم نصی بر منع تعدد زوجات وجود ندارد . هر چه هست مربوط به خود ملل غرب است نه دین مسیح .

ملتهائیکه در مسیر فحشا قرار گرفته‌اند بیش از ملتهائیکه تعدد زوجات را تجویز کرده‌اند به تک همسری ضربه زده‌اند .

دکتر محمدحسین هیکل نویسنده کتاب " زندگانی محمد " پس از ذکر آیات قرآن درباره تعدد زوجات میگوید " : این آیات اکتفا بیک زن را بهتر میشمارد و میگوید اگر میترسید مطابق عدالت رفتار نکنید فقط یک زن بگیرید ، ضمنا تأکید می‌کند که نمی‌توانید بعدالت رفتار کنید . اما در عین حال چون ممکنست در زندگی اجتماعی حوادثی پیش آید که تعدد زنان را ایجاب می‌کند بدین جهت آنرا بشرط عدالت روا شمرده است . محمد (ص) در اثنای جنگهای مسلمانان که گروهی از آنان کشته میشدند و طبعا زنانشان بیوه ماندند بدینطریق رفتار کرد . واقعا آیا می‌توانید بگوئید که پس از جنگها و امراض عمومی و شورشها که هزارها و میلیونها اشخاص تلف میشوند و عده زیادی زنان بی شوهر می‌مانند اکتفا بیک زن بهتر از چند زن است که

صفحه ۴۲۹

بطور استثناء و بقید عدالت روا شمرده شده است ؟ آیا مردم مغرب زمین می‌توانند ادعا کنند که پس از جنگ جهانگیر ، قانون اکتفا بیک زن همانطور که اسما وجود دارد عملا نیز اجرا شده است . " ؟

صفحه ۴۳۰

اشکالات و معایب چند همسری

توضیحات

سعادت و خوشبختی زناشوئی در گرو صفا - صمیمیت - گذشت - فداکاری - وحدت و یگانگی است . و همه اینها در چند همسری بخطر میافتد .

گذشته از وضع ناهنجار زنان و فرزندان دو مادره ، از نظر خود مرد آنقدر مسؤولیتهای تعدد زوجات سنگین و خرد کننده است که رو آوردن به آن پشت

کردن بمسرت و آسایش است .
اکثر مردانی که از تعدد زوجات راضی و خشنودند آنها هستند که عملا از زیر بار مسؤولیتهای شرعی و اخلاقی آن شانه خالی می‌کنند ، زنی را مورد توجه قرار داده زن دیگر را از حساب خارج می‌کنند و به تعبیر قرآن کریم ، او را "کالمعلقه " رها می‌کنند . آنچه اینگونه افراد نام تعدد زوجات به آن می‌دهند در واقع نوعی تک همسری است توأم با ستمکاری و جنایت و بیدادگری .
مثل عامیانه‌ای در میان مردم رایج است ، میگویند " : خدا یکی ، زن یکی ."
عقیده اکثر مردان بر این بوده و هست و حقا اگر خوشی و مسرت را مقیاس قرار دهیم و مسئله را از زاویه فردی و شخصی
صفحه ۴۳۱
بسنجیم عقیده درستی است .
اگر درباره همه مردان صادق نباشد درباره اکثریت مردان صادق است .
اگر مردی خیال کند که تعدد زوجات با قبول همه مسؤولیتهای شرعی و اخلاقی بنفع اوست و او از نظر تن آسائی از این کار صرفه میبرد سخت در اشتباه است . مسلما تک همسری از نظر تأمین خوشی و آسایش بر چند همسری ترجیح دارد ، اما . . .

بررسی صحیح

بررسی درستی و نادرستی مسائلی مانند تعدد زوجات که ناشی از ضرورت‌های شخصی یا اجتماعی است باین نحو صحیح نیست که آنرا با تک همسری مقایسه کنیم .
بررسی صحیح اینگونه مسائل منوط باینست که از طرفی علل و موجبات ایجاب کننده آنها را در نظر بگیریم و ببینیم عواقب وخیم بی اعتنائی به آنها چیست . از طرف دیگر نظری به مفاسد و معایبی که از خود این مسائل ناشی میشود بیفکنیم ، آنگاه یک محاسبه کلی روی مجموع آثار و نتایجی که از دو طرف مسئله پیدا میشود بعمل آوریم . تنها در اینصورت است که اینگونه مسائل بصورت واقعی خود طرح و مورد بررسی قرار گرفته‌اند . توضیحا مثالی ذکر می‌کنم : فرض کنید می‌خواهیم درباره " سربازی اجباری " نظر بدهیم . اگر تنها از زاویه منافع و تمایلات خانواده‌ای که سرباز به آنها تعلق دارد بنگریم شک ندارد که قانون سرباز وظیفه قانون خوبی نیست ، چه از این بهتر که قانونی بنام قانون سربازی وظیفه وجود نداشته باشد و عزیز دل خانواده از کنارشان دور نرود و احیانا بمیدان جنگ و خاک و خون کشیده نشود ؟

صفحه ۴۳۲

اما بررسی این مسئله به این نحو صحیح نیست . بررسی صحیح آن به این نحو است که ضمن توجه بجدا شدن فرزندی از خانواده‌ای و احتمالا داغدار شدن آن خانواده ، عواقب وخیم سرباز مدافع نداشتن را برای کشور در نظر بگیریم .

آن وقت است که کاملا معقول و منطقی بنظر میرسد که گروهی از فرزندان وطن بنام " سرباز " آماده دفاع و جانبازی برای کشور باشند و خانواده‌های آنها رنجهای ناشی از سربازی را تحمل کنند .

ما در مقالات گذشته بضرورت‌های شخصی و اجتماعی که احیانا مجوز تعدد زوجات می‌شود اشاره کردیم . اکنون می‌خواهیم معایب و مفاسد ناشی از تعدد زوجات را بررسی کنیم تا زمینه برای یک محاسبه کلی فراهم گردد و ضمنا روشن شود که ما بیک سلسله معایب برای تعدد زوجات اعتراف داریم ، هر چند بعضی از ایرادات و اشکالات را وارد نمی‌دانیم ، چنانکه عنقریب روشن خواهد شد . معایبی که می‌شود برای تعدد زوجات ذکر کرد زیاد است و ما از جنبه‌های مختلف وارد بحث می‌شویم . اینک بیان آن اشکالات و معایب :

از نظر روحی

روابط زناشوئی منحصر به امور مادی و جسمانی ، یعنی تماسهای بدنی و حمایتهای مالی نیست . اگر منحصر باین امور بود تعدد زوجات قابل توجیه بود ، زیرا امور مادی و جسمانی را میتوان میان افراد متعدد قسمت کرد و بهر کدام سهمی داد .

در روابط زناشوئی آنچه عمده و اساس است ، امور روحی و معنوی است ، عشق و عاطفه و احساسات است ، کانون ازدواج

صفحه ۴۳۳

و نقطه پیوند دو طرف بیکدیگر دل است ، عشق و احساسات مانند هر امر روحی دیگر قابل تجزیه و تقسیم نیست ، نمی‌توان آنها را میان افراد متعدد سرشکن و جیره‌بندی ک رد . مگر ممکن است دل را دو نیم کرد یا در دو جا به گرو گذاشت ؟ مگر میشود قلب را به دو نفر تسلیم کرد ؟ عشق و پرستش یکه شناس است ، شریک و رقیب نمی‌پذیرد . جو و گندم نیست که بشود پیمانه کرد و بهر نفر سهمی داد . بعلاوه احساسات قابل کنترل نیست ، آدمی در اختیار دل است ، نه دل در اختیار آدمی . پس آن چیزی که روح ازدواج است و جنبه انسانی آنست و روابط دو انسان را از روابط دو حیوان که صرفا شهوانی و غریزی است متمایز می‌کند نه قابل قسمت است و نه قابل کنترل .

پس تعدد زوجات محکوم است .

بعقیده ما ، در این بیان قدری اغراق وجود دارد ، زیرا راست است که روح ازدواج ، عاطفه و احساسات است ، هم راست است که احساسات قلبی تحت اختیار آدمی نیست ، اما اینکه گفته میشود احساسات قابل تقسیم نیست ، یک تخیل شاعرانه ، بلکه یک مغالطه است ، زیرا سخن در این نیست که احساسات بخصوصی را مانند یک قطعه جسم دو قسمت کنند و بهر کدام سهمی بدهند ، تا گفته شود که امور روحی قابل تقسیم نیست . سخن در ظرفیت روحی بشر است ، مسلما ظرفیت روحی آدمی آنقدر محدود نیست که نتواند دو علاقه را در خود جای دهد . پدری صاحب ده فرزند میشود و هر ده نفر را تا حد پرستش دوست می‌دارد ، برای همه آنها فداکاری می کند .

بلی ، یک چیز مسلم است و آن اینکه عشق و احساسات هرگز در صورت تعدد آنقدر اوج نمیگیرد که در وحدت میگیرد . اوج

صفحه ۴۳۴

اعلای عشق و احساسات با تعدد سازگار نیست ، همچنانکه با عقل و منطق نیز سازگار نیست .

"راسل " در زناشوئی و اخلاق میگوید " : بسیاری از مردم امروز عشق را یک مبادله منصفانه احساسات میدانند و همین دلیل به تنهائی صرف نظر از دلائل دیگر برای محکوم کردن تعدد زوجات کافی است ."

من نمی‌دانم چرا اگر بناست مبادله احساسات منصفانه باشد باید انحصاری باشد ؟ مگر پدر که فرزندان متعدد خود را دوست میدارد و متقابلا آنها پدر را دوست می‌دارند مبادله احساسات آنها بطور منصفانه نیست ؟ اتفاقا با اینکه فرزندان متعددند علاقه پدر به هر یک از فرزندان بر علاقه هر یک از فرزندان نسبت بپدر میچربد .

عجیب اینست که این سخن را کسی می گوید که دائما به شوهران توصیه می کند که عشق زن خود را به بیگانه محترم بشمارند و مانع روابط عاشقانه آنها نشوند . متقابلا چنین توصیه‌هائی بزنان میکند . آیا بعقیده راسل باز هم مبادله احساسات زن و شوهر منصفانه است ؟

از نظر تربیتی

هووگری ضرب المثل ناسازگاری است . برای زن دشمنی بالاتر از " هوو" وجود ندارد . چند همسری زنان را بقیام و اقدام علیه یکدیگر و احیانا شوهر وا می‌دارد و محیط زناشوئی را که باید محیط صفا و صمیمیت باشد بمیدان جنگ و جدال و کانون کینه و انتقام تبدیل می کند . دشمنی و رقابت و عداوت میان

صفحه ۴۳۵

مادران ، بفرزندان آنها نیز سرایت می کند ، دو دستگیها و چند دستگیها
بوجود می آید ، محیط خانوادگی که اولین مدرسه و پرورشگاه روحی کودکان است
و باید الهام بخش نیکی و مهربانی باشد درس آموز نفاق و نامردی میگردد .
در اینکه تعدد زوجات زمینه همه این آثار ناگوار تربیتی است شکی نیست
. اما یک نکته را نباید فراموش کرد و آن اینکه باید دید چقدر از این
آثار ناشی از طبیعت تعدد زوجات است ، و چه قدر از آنها ناشی از ژستی
است که مرد و زن دوم میگیرند . بعقیده ما همه این ناراحتیها معلول
طبیعت تعدد زوجات نیست ، بیشتر معلول طرز اجراء آن است .
مردی و زنی با هم زندگی میکنند و زندگی آنها جریان عادی خود را طی
می کند . در این بین آن مرد در یک برخورد فریفته زنی میگردد و فورا هوس
چند همسری بسرش میزند . پس از یک قول و قرار محرمانه ، ناگهان زن دوم
مثل اجل معلق پابخانه و لانه زن اول می گذارد و شوهر و زندگی او را تصاحب
می کند و در حقیقت بزندگی او شبیخون می‌زند . واضح است که عکس العمل
روحی زن اول جز کینه و انتقام چیز دیگر نیست . برای زن هیچ چیزی ناراحت
کننده‌تر از این نیست که مورد تحقیر شوهر قرار بگیرد ، بزرگترین شکست
برای یک زن اینستکه احساس کند نتوانسته قلب شوهر خود را نگهداری کند ،
و ببیند که دیگری او را تصاحب کرده است . وقتی که مرد ژست خودسری و
هوسرانی میگیرد و زن دوم ژست شبیخون زنی ، انتظار تحمل و بردباری از زن
اول انتظار بی جائی است .
اما اگر زن اول بداند که شوهرش " مجوز " دارد ، از او

صفحه ۴۳۶

سیر نشده است و رو آوردن بچند همسری بمعنی پشت کردن به او نیست ، و
مرد ژست استبداد و خودسری و هوسرانی را از خود دور کند و بر احترامات و
عواطف خود نسبت بزن اول بیفزاید ، و همچنین اگر زن دوم توجه داشته باشد
که زن اول حقوقی دارد و حقوق او محترم است و تجاوز به آنها جایز نیست ،
خصوصا اگر همه توجه داشته باشند که در راه حل یک مشکل اجتماعی قدم
برمیدارند ، مسلما از ناراحتیهای داخلی کاسته میشود .
قانون تعدد زوجات یک راه حل مترقیانه ناشی از یک دید اجتماعی وسیعی
است . حتما اجرا کنندگان آن نیز باید در سطح عالیتری فکر کنند و از یک
تربیت عالی اسلامی برخوردار باشند .
تجربه نشان داده است که در مواردی که مرد ژست خودسری و هوسرانی
نداشته و زن احساس کرده که شوهرش نیازمند بزن دوم است ، خود داوطلب

شده و زن دوم را بخانه شوهرش آورده است و هیچیک از ناراحتیهای مزبور وجود نداشته است . اکثر ناراحتیها ناشی از طرز رفتار وحشیانه‌ای است که مردان در اجراء این قانون بکار میبرند .

از نظر اخلاقی

میگویند - اجازه تعدد زوجات اجازه " شره " و شهوت است . بمرد اجازه میدهد هواپرستی کند . اخلاق ایجاب می‌کند که انسان شهوات خود را به حداقل ممکن تقلیل دهد . زیرا مقتضای طبیعت آدمی این است که هر اندازه جلو شهوت را باز گذارد رغبت و تمایلش فزونی میگیرد و آتش شهوتش مشتعلتر میگردد .

صفحه۴۳۷

منتسکیو در روح القوانین صفحه ۴۳۴ درباره تعدد زوجات میگوید" : پادشاه مراکش در حرمسرای خود از تمام نژادها اعم از سفید و زرد و سیاهپوست زن دارد . اما اگر این شخص دو برابر زنهای کنونی خود نیز زن داشته باشد باز هم خواهان زن تازه خواهد بود . زیرا شهوترانی مثل خست و لئامت است و هر چه شدت کرد زیادتر میشود ، چنانکه تحصیل سیم و زر زیاد باعث ازدیاد حرص و آز میگردد . تعدد زوجات رسم عشقبازی مستهجن و مخالف طبیعت (همجنس بازی) را نیز می‌آموزد و رائج میکند . زیرا در عرصه شهوترانی هر عملی که از حدود معین خارج گردید ، باعث اعمال بی قاعده میگردد . در اسلامبول وقتی که شورشی در گرفت ، در حرمسرای یک حکمران ، حتی یک زن وجود نداشت ، چه آن حکمران با عشقبازیهای مخالف طبیعت روزگار خود را میگذرانید ."

این ایراد را از دو نظر باید مورد بررسی قرار داد . یکی از این نظر که میگویند اخلاق پاک با اعمال شهوت منافات دارد و برای پاکی نفوس باید شهوترا بحداقل ممکن تقلیل داد . دیگر از نظر آن اصل روانی که میگوید مقتضای طبیعت آدمی اینست که هر چه بیشتر با آن موافقت شود بیشتر طغیان می‌کند و هر چه بیشتر با آن مخالفت شود آرام میگیرد .

اما از نظر اول باید بگوئیم متأسفانه این یک تلقین غلطی است که اخلاق مسیحی که بر پایه ریاضت است و از اخلاق هندی و بودائی و کلبی متأثر است ، القاء کرده است . اخلاق اسلامی بر این پایه نیست . از نظر اسلام چنین نیست که هر چه از شهوات

صفحه۴۳۸

تقلیل شود با اخلاق سازگارتر است (و اگر به حد صفر برسد صد درصد اخلاقی

است) . از نظر اسلام ، اخلاق با افراط در شهوترانی ناسازگار است .

برای اینکه بدانیم تعدد زوجات یک عمل افراطی است یا نه ، باید ببینیم آیا مرد بالطبع تک همسری است یا نه ؟ از مقاله ۳۱ معلوم شد که شاید امروز یک نفر هم پیدا نشود که طبیعت مرد را محدود به تک همسری بداند و چند همسری را یک عمل انحرافی و افراطی بشناسد . بر عکس عقیده بسیاری اینست که طبیعت مرد چند همسری است و تک همسری چیزی است نظیر تجرد که بر خلاف طبیعت مرد است .

اگر چه ما با آن نظر که طبیعت مرد چند همسری است مخالفیم ، اما با این نظر هم موافق نیستیم که طبیعت مرد تک همسری است و چند همسری بر ضد طبیعت مرد است و نوعی انحراف و مخالف طبیعت است ، نظیر همجنس بازی .

کسانی مانند " منتسکیو " که تعدد زوجات را مساوی با شهوت پرستی میدانند نظرشان به حرمسرا بازی است . خیال کرده‌اند که اسلام با قانون تعدد زوجات خواسته است جواز حرمسرا برای خلفای عباسی و عثمانی و امثال آنها صادر کند . اسلام بیش از همه با آن کارها مخالف است . حدود و قیودی که اسلام برای تعدد زوجات قائل است ، آزادی مرد هوسران را بکلی از او سلب میکند .

اما از نظر دوم - این عقیده که میگوید " طبیعت آدمی هر اندازه ارضا شود بیشتر طغیان میکند و هر اندازه مخالفت شود

صفحه ۴۳۹

بهتر آرام میگیرد " درست نقطه مقابل عقیده‌ای است که امروز در میان پیروان " ف روید " پیدا شده و مرتبا بنفع آن تبلیغ میشود .

فرویدیست‌ها میگویند " : طبیعت بر اثر ارضاء و اقناع آرام میگیرد و در اثر امساک فزونی میگیرد و طغیان میکند . " لهذا این عده صددرصد طرفدار آزادی و شکستن آداب و سنن ، خصوصا در مسائل جنسی میباشند . ای کاش " منتسکیو " زنده میبود و میدید که امروز چگونه فرضیه او مورد تمسخر فرویدیست‌ها قرار گرفته است .

از نظر اخلاق اسلامی هر دو عقیده خطاست . طبیعت ، حقوق و حدودی دارد و آن حقوق و حدود را باید شناخت . طبیعت ، در اثر دو چیز طغیان میکند و آرامش را بهم میزند . یکی در اثر محرومیت ، و دیگر در اثر آزادی کامل دادن و برداشتن همه قیود و حدود از مقابل او .

بهرحال نه تعدد زوجات ضد اخلاق و بهم زننده آرامش روحی و مخالف پاکی نفوس است ، آنچنانکه امثال " منتسکیو " میگویند ، و نه قناعت ورزیدن به زن یا زنان مشروع خود ضد اخلاق است آنچنانکه فرویدیستها عملا تبلیغ

میکنند .

از نظر حقوقی

صفحه ۴۴۰

مرد و زن دیگری صورت میگیرد در حقیقت معامله " فضولی " است . زیرا کالای مورد معامله ، یعنی منافع زناشوئی مرد قبلا بزن اول فروخته شده و جزء ما یملک او محسوب میشود . پس آنکس که در درجه اول باید نظرش رعایت شود و اجازه او تحصیل گردد زن اول است . پس اگر بناست اجازه تعدد زوجات داده شود باید موکول به اجازه و اذن زن اول باشد و در حقیقت این زن اول است که حق دارد درباره شوهر خود تصمیم بگیرد که زن دیگر اختیار بکند یا نکند .

بنابراین زن دوم و سوم و چهارم گرفتن درست مثل اینست که شخصی یک بار مال خود را بشخص دیگر بفروشد و همان مال فروخته شده را برای نوبت دوم و سوم و چهارم بافراد دیگر بفروشد . صحت چنین معامله‌ای بستگی دارد برضایت مالک اول و دوم و سوم و اگر عملا شخص فروشنده ، مال مورد نظر را در اختیار افراد بعدی قرار دهد قطعا مستحق مجازات است .

این ایراد مبتنی بر اینست که طبیعت حقوقی ازدواج را مبادله منافع بدانیم و هر یک از زوجین را مالک منافع زناشوئی طرف دیگر فرض کنیم . من فعلا راجع به این مطلب که البته قابل خدشه و ایراد است بحثی نمیکنم . فرض میکنیم طبیعت حقوقی ازدواج همین باشد . این ایراد وقتی وارد است که تعدد زوجات از جانب مرد فقط جنبه تفنن و تنوع داشته باشد . بدیهی است که اگر طبیعت حقوقی ازدواج مبادله منافع زناشوئی باشد و زن از هر لحاظ قادر باشد که منافع زناشوئی مرد را تأمین کند مرد هیچگونه مجوزی برای تعدد زوجات نخواهد داشت . اما اگر جنبه تفنن و تنوع نداشته باشد ، بلکه مرد یکی از مجوزهائی که در مقالات پیش

صفحه ۴۴۱

اشاره کردیم داشته باشد این ایراد مورد ندارد . مثلا اگر زن عقیم باشد ، یا بسن یائسگی رسیده باشد و مرد نیازمند بفرزند باشد ، یا زن مریض و غیر قابل استمتاع باشد ، در اینگونه موارد حق زن مانع تعدد زوجات نخواهد بود. تازه این در صورتی است که مجوز تعدد زوجات ، امر شخصی مربوط به مرد باشد . اما اگر پای یک علت اجتماعی در کار باشد و تعدد زوجات بواسطه فزونی عدد زنان بر مردان و یا بواسطه احتیاج اجتماع به کثرت نفوس تجویز شود این ایراد صورت دیگری پیدا می کند . در اینگونه موارد تعدد زوجات

یک نوع تکلیف و واجب کفائی است ، وظیفه‌ای است که برای نجات اجتماع از فساد و فحشا و یا برای خدمت به تکثیر نفوس اجتماع باید انجام شود .

بدیهی است آنجا که پای تکلیف و وظیفه اجتماعی بمیان می‌آید رضایت و اجازه و اذن مفهوم ندارد . اگر فرض کنیم اجتماع واقعا مبتلا بفزونی زن بر مرد است یا نیازمند بتکثیر نفوس است ، یک وظیفه ، یک واجب کفائی متوجه همه مردان و زنان متأهل میشود ، پای یک فداکاری و از خود گذشتگی بخاطر اجتماع برای زنان متأهل بمیان می‌آید . درست مثل وظیفه سربازی است که متوجه خانواده‌ها میشود و باید بخاطر اجتماع از عزیزشان دل بکنند و او را روانه میدان کارزار کنند . در اینگونه موارد ، غلط است که موکول به رضایت و اجازه شخص یا اشخاص ذی نفع بشود .

کسانیکه مدعی هستند حق و عدالت ایجاب می‌کند که تعدد زوجات با اجازه همسر پیشین باشد فقط از زاویه تفنن و تنوع طلبی مرد مطلب را نگریسته‌اند و ضرورتهای فردی و اجتماعی را از یاد برده‌اند . اساسا اگر ضرورت فردی یا اجتماعی در کار نباشد

صفحه ۴۴۲

در اینجا همینقدر میگوئیم اگر مبنای فلسفه اسلام در تعدد زوجات وارث و شهادت تحقیر و بی اعتنائی بحقوق زن بود و اسلام

صفحه ۴۴۳

میان زن و مرد از لحاظ انسانیت و حقوق ناشی از انسانیت تفاوت قائل بود همه جا یک جور نظر میداد ، زیرا این فلسفه همه جا یک جور حکم می‌کند . یک جا نمی‌گفت یک زن نصف یک مرد ارث ببرد و در جای دیگر نمیگفت یک زن با یک مرد برابر ارث ببرد ، و در جای دیگر نمیگفت یک مرد تا چهار زن بگیرد و همچنین در باب شهادت در هر موردی بنحوی حکم نمیکرد . از اینها بخوبی میتوان فهمید که اسلام فلسفه‌های دیگری در نظر گرفته است . ما در یکی از مقالات گذشته راجع به ارث توضیح دادیم و در مقاله دیگری گفتیم مسئله تساوی زن و مرد در انسانیت و حقوق ناشی از انسانیت از نظر اسلام جزء الفباء حقوق بشری است . از نظر اسلام در حقوق زن و مرد مسائلی بالاتر از تساوی وجود دارد که لازم است آنها دقیقا منظور گردد و اجرا شود .

صفحه ۴۴۴

نقش اسلام در چند همسری

اسلام نه چند همسری را اختراع کرد ، زیرا قرنها پیش از اسلام در جهان وجود داشت ، و نه آنرا نسخ کرد ، زیرا از نظر اسلام برای اجتماع مشکلاتی

پیش می‌آید که راه چاره آنها منحصرا بتعدد زوجات است .
ولی اسلام رسم تعدد زوجات را اصلاح کرد .

محدودیت

اول اصلاحی که بعمل آورد این بود که آن را محدود کرد ، قبل از اسلام تعدد زوجات نامحدود بود ، یک نفر به تنهائی میتوانست صدها زن داشته باشد و از آنها حرمسرائی بوجود آورد ، ولی اسلام حداکثر برای آن معین کرد ، بیکنفر اجازه نداد بیش از چهار زن داشته باشد . در حکایات و روایات نام افرادی در صدر اسلام دیده میشود که در حالیکه اسلام آوردند بیش از چهار زن داشتند و اسلام آنها را مجبور کرد مقدار زائد را رها کنند .
صفحه۴۴۵
از آن جمله نام مردی بنام غیلان بن اسلمه برده میشود که ده زن داشت و پیغمبر اکرم او را مجبور کرد که شش تای آنها را رها کند و همچنین مردی بنام نوفل بن معاویه پنج زن داشت . پس از آنکه اسلام اختیار کرد رسول اکرم امر کرد که یکی از آنها را حتما رها کند .
در روایات شیعه وارد شده که یکنفر ایرانی مجوسی در زمان امام صادق اسلام اختیار کرد در حالیکه هفت زن داشت ، از امام صادق سؤال شد تکلیف این مرد که اکنون مسلمان شده با هفت زن چیست ؟
امام فرمود حتما باید سه تای از آنها را رها کند .

عدالت

اصلاح دیگری که اسلام بعمل آورد این بود که عدالت را شرط کرد و اجازه نداد بهیچوجه تبعیضی میان زنان یا میان فرزندان آنها صورت بگیرد . قرآن کریم در کمال صراحت فرمود « " فان خفتم ان لا تعدلوا فواحده " »اگر بیم دارید که عدالت نکنید ، یعنی اگر بخود اطمینان ندارید که با عدالت رفتار کنید ، پس بیکی اکتفا کنید .
در دنیای قبل از اسلام اصل عدالت بهیچوجه رعایت نمی‌شد ، نه میان خود زنان و نه میان فرزندان آنها . در مقاله ۲۷ از کریستینسن و دیگران نقل کردیم که در ایران ساسانی رسم تعدد زوجات شایع بود و میان زنان و همچنین میان فرزندان آنها تبعیض قائل می‌شدند یکی یا چند زن ، زنان ممتاز (پادشاه زن) خوانده میشدند و از حقوق کامل برخوردار بودند ، سایر زنان بعنوان چاکر زن و غیره
صفحه۴۴۶

خوانده میشدند و مزایای قانونی کمتری داشتند . فرزندان چاکر زن اگر از جنس ذکور بودند در خانه پدر بفرزندی پذیرفته می‌شدند و اگر دختر بودند به فرزندی پذیرفته نمیشدند .

اسلام همه این رسوم و عادات را منسوخ کرد ، اجازه نداد که برای یک زن یا فرزندان او امتیازات قانونی کمتری قائل گردند .

ویل دورانت در جلد اول تاریخ تمدن ضمن بحث از تعدد زوجات می‌گوید" بتدریج که ثروت نزدیک فرد بمقدار زیاد جمع میشد و از آن نگرانی پیدا میکرد که چون ثروتش بقسمتهای زیادی منقسم شود سهم هر یک از فرزندان کم خواهد شد ، این فرد بفکر میافتاد که میان زن اصلی و سوگلی ، و همخوابه‌های خود فرق بگذارد تا میراث تنها نصیب فرزندان زن اصلی شود ."

این جمله میرساند که تبعیض میان زنان و فرزندان آنها در دنیای قدیم امر رائجی بوده است . ولی عجیب اینست که ویل دورانت بعد بسخنان خود چنین ادامه میدهد :

"تانسل معاصر ، تقریبا زناشوئی در قاره آسیا بدین ترتیب بوده است . کم کم زن اصلی مقام زن منحصر بفرد را پیدا کرد و زنان دیگر یا محبوبه‌های سری مرد شدند و یا اصلا از میان رفتند ."

ویل دورانت توجه نکرده یا نخواسته توجه کند که چهارده قرن است که در آسیا در پرتو دین مقدس اسلام رسم تبعیض میان فرزندان منسوخ شده است . یک زن اصلی و چند محبوبه سری داشتن جزء رسوم اروپائی است نه آسیائی . این رسم اخیرا از اروپا به آسیا سرایت کرده است .

صفحه۴۴۷

بهر حال اصلاح دومی که اسلام در تعدد زوجات انجام داد این بود که تبعیض را چه در میان زنان و چه در میان فرزندان ملغی ساخت .

از نظر اسلام " سوگلی " بازی بهر صورت و بهر شکلی جایز نیست . علماء اسلام تقریبا وحدت نظر دارند که تبعیض میان زنان تحت هیچ عنوانی جایز نیست . فقط بعضی از نحله‌های فقهی اسلامی حق زن را طوری توجیه کرده‌اند که با تبعیض سازگار است . بنظر من نباید تردید کرد که این نظر درست نیست و بر خلاف مفهوم آیه کریمه قرآن است . رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جمله‌ای در این باره فرموده است که شیعه و سنی بالاتفاق آن را نقل و روایت کرده‌اند . فرمود " هر کس دو زن داشته باشد و در میان آنها بعدالت رفتار نکند ، بیکی از آنها بیشتر از دیگری اظهار تمایل کند ، در روز قیامت محشور خواهد شد در حالیکه یکطرف بدن خود را بزمین میکشد تا سرانجام داخل آتش شود ."

عدالت عالیترین فضیلت انسانی است ، شرط عدالت یعنی شرط واجد بودن
عالیترین نیروی اخلاقی . با توجه باینکه معمولا احساسات مرد نسبت بهمه
زنها یکسان و در یک درجه نیست ، رعایت عدالت و پرهیز از تبعیض میان
زنان ، یکی از مشکلترین وظایف بشمار میرود .
همه میدانیم که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در ده سال آخر عمر
خود یعنی در دوره مدینه که دوره جنگهای اسلامی بود و زنان بی سرپرست در
میان مسلمین زیاد بودند زنان متعدد اختیار کرد . اکثریت زنان پیغمبر
بیوه و بزرگسال بودند و غالبا از شوهران سابق خود فرزندانی داشتند . تنها
دوشیزه‌ای که پیغمبر
صفحه۴۴۸
اکرم با او ازدواج کرد عایشه بود . عایشه بهمین جهت همیشه تفاخر میکرد و
میگفت من تنها زنی هستم که جز پیغمبر شوهر دیگری او را لمس نکرده است .
رسول اکرم منتهای عدالت را درباره همه آنها رعایت میکرد و هیچگونه
تبعیضی میان آنها قائل نمیشد . عروه بن زبیر خواهرزاده عایشه است ،
درباره طرز رفتار پیغمبر اکرم با زنان خود از خاله خویش عایشه سؤالاتی
کرده است . عایشه گفت : رسم پیغمبر این بود که هیچیک از ما را بر
دیگری ترجیح نمیداد . با همه بعدالت و تساوی کامل رفتار میکرد . کمتر
روزی اتفاق میافتاد که بهمه زنان خود سر نزند و احوالپرسی و تفقد نکند ،
ولی نوبت هر کس بود نسبت به دیگران به احوالپرسی قناعت میکرد و شب
را در خانه آنکس بسر میبرد که نوبت او بود . اگر احیانا در وقتی که
نوبت زنی بود می‌خواست نزد زن دیگر برود رسما می‌آمد و اجازه میگرفت ،
اگر اجازه داده میشد میرفت و اگر اجازه داده نمیشد نمیرفت . من شخصا
اینطور بودم که هر وقت از من اجازه میخواست نمیدادم .
رسول اکرم حتی در بیماریی که منجر به فوت ایشان شد که توانائی حرکت
نداشت عدالت را در کمال دقت اجرا کرد . برای اینکه عدالت و نوبت را
رعایت کرده باشد هر روز بسترش را از اتاقی باتاق دیگر منتقل میکردند ،
تا آنکه یک روز همه را جمع کرد و اجازه خواست در یک اتاق بماند و همه
اجازه دادند در خانه عایشه بماند .
علی ابن ابیطالب علیه السلام در اوقاتی که دو زن داشت حتی اگر
می‌خواست وضو بسازد ، در خانه زنی که نوبتش نبود
صفحه۴۴۹
وضو نمیساخت .
اسلام برای شرط عدالت آن اندازه اهمیت قائل است که حتی اجازه نمی‌دهد

مرد و زن دوم در حین عقد توافق کنند که زن دوم در شرائطی نامساوی با زن اول زندگی کند . یعنی از نظر اسلام رعایت عدالت تکلیفی است که مرد نمی‌تواند با قرار قبلی با زن ، خود را از زیر بار مسؤولیت آن خارج کند . مرد و زن هیچکدام حق ندارند چنین شرطی در متن عقد بنمایند . زن دوم کاری که می‌تواند بکند فقط اینست که عملا از حقوق خود صرفنظر کند . اما نمی‌تواند شرط کند که حقوقی مساوی با زن اول نداشته باشد ، همچنانکه زن اول نیز میتواند کاری کند که قانونا حقی نداشته باشد . از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد آیا مرد میتواند با زن خود شرط کند که فقط روزها هر وقت بخواهد باو سر بزند ، یا ماهی یکبار یا هفته‌ای یکبار نزد او برود . یا شرط کند که نفقه بطور کامل و مساوی با زن دیگر باو ندهد و خود آن زن هم از اول این شرطها را بپذیرد ؟ امام فرمود " : خیر ، چنین شرطهائی صحیح نیست ، هر زنی به موجب عقد ازدواج خواه ناخواه حقوق کامل یک زن را پیدا می‌کند . چیزی که هست پس از وقوع ازدواج هر زنی میتواند عملا برای جلب رضایت شوهر که او را رها نکند یا بعلت دیگری همه یا قسمتی از حقوق خود را ببخشد ."

تعدد زوجات با این شرط اخلاقی اکید و شدید بجای آنکه وسیله‌ای برای هوسرانی مرد واقع گردد ، شکل و قیافه انجام وظیفه بخود میگیرد . هوسرانی و شهوت پرستی جز با آزادی کامل و دنبال هوای دل رفتن سازگار نیست ، هوسرانی آنگاه صورت

صفحه ۴۵۰

عمل بخود میگیرد که آدمی خود را در اختیار دل قرار دهد و دل را در اختیار خواهشها و میلها . دل و خواهش‌های دل منطق و حساب بر نمیدارد . آنجا که پای انضباط و عدالت و انجام وظیفه بمیان می‌آید ، هوسرانی و هواپرستی باید رخت بربندد . ازینرو بهیچوجه تعدد زوجات را در شرائط اسلامی نمی‌توان وسیله‌ای برای هوسرانی شناخت .

کسانیکه تعدد زوجات را وسیله هوسرانی قرار داده‌اند ، قانون اسلامی را بهانه برای یک عمل ناروا قرار داده‌اند ، اجتماع حق دارد آنها را مؤاخذه و مجازات و این بهانه را از دست آنها بگیرد .

مسأله بیم از عدم عدالت

انصاف باید داد که افرادی که شرایط اسلامی را در تعدد زوجات کاملا رعایت میکنند بسیار کم‌اند . در فقه اسلامی می‌گویند " اگر بیم داری که استعمال آب برای بدنت زیان دارد وضو نگیر " " اگر بیم داری که روزه

برایت زیان دارد روزه نگیر . " این دو دستور در فقه اسلامی رسیده است .
شما افراد بسیاری را می‌بینید که میپرسند می ترسم آب برایم زیان داشته باشد ، وضو بگیرم یا نگیرم ؟ . می ترسم روزه برایم ضرر داشته باشد ، روزه بگیرم یا نگیرم ؟ البته این پرسشها پرسشهای درستی است . چنین اشخاصی نباید وضو بسازند و نباید روزه بگیرند .
ولی نص قرآن کریم است که " اگر بیم دارید که نتوانید میان زنان خود به عدالت رفتار کنید یک زن بیشتر نگیرید . " با این حال آیا شما در عمر از یکنفر شنیده‌اید که بگوید می‌خواهم
صفحه ۴۵۱
زن دوم بگیرم اما بیم دارم که رعایت عدالت و مساوات میان آنها نکنم ، بگیرم یا نگیرم ؟ من که نشنیده‌ام . حتما شما هم نشنیده‌اید . سهل است ، مردم ما با علم و تصمیم اینکه بعدالت رفتار نکنند . زنان متعدد میگیرند و این کار را بنام اسلام و زیر سرپوش اسلامی انجام میدهند . اینها هستند که با عمل ناهنجار خود اسلام را بدنام میکنند .
اگر تنها کسانی اقدام به تعدد زوجات نمایند که لااقل این یک شرط را واجد باشند جای هیچگونه بهانه و ایرادی نبود .

حرمسراها

موضوع دیگری که سبب شده تعدد زوجات را بر قانون اسلام عیب بگیرند ، دستگاههای حرمسراداری خلفا و سلاطین پیشین است ، برخی از نویسندگان و مبلغین مسیحی تعدد زوجات اسلامی را مساوی با حرامسراداری با همه مظاهر ننگین و مظالم بی پایان آن معرفی کرده‌اند و چنین وانمود میکنند که تعدد زوجات در اسلام یعنی همان حرمسراداریها که تاریخ در دستگاههای خلفا و سلاطین پیشین نشان میدهد .
متأسفانه بعضی از نویسندگان خودمان نیز که حرف بحرف باز گو کننده افکار و عقاید و منویات غربی‌ها هستند ، هر جا که نام تعدد زوجات میبرند آنرا با حرمسرا ردیف میکنند . این قدر شخصیت و استقلال فکری ندارند که میان آنها تفکیک کنند .

شرائط و امکانات دیگر

گذشته از شرط عدالت ، شرائط و تکالیف دیگری نیز متوجه مرد است . همه میدانیم که زن مطلقا یک سلسله حقوق مالی
صفحه ۴۵۲

و استمتاعی بعهده مرد دارد ، مردی حق دارد آهنگ چند همسری کند که امکانات مالی او باو اجازه این کار را بدهد . شرط امکان مالی در تک همسری نیز هست ، اکنون فرصتی نیست که وارد این بحث بشویم .

امکانات جسمی و غریزی نیز بنوبه خود شرط و واجب دیگری است .

در کافی و وسائل از امام صادق روایت شده است که فرمود " هر کس گروهی از زنان نزد خود گردآورد که نتواند آنها را از لحاظ جنسی اشباع نماید و آنگاه آنها به زنا و فحشا بیفتند گناه این فحشا بگردن اوست"

تاریخچه‌های حرمسراها داستانها ذکر می‌کنند از زنان جوانی که از لحاظ غریزه تحت فشار قرار میگرفتند و مرتکب فحشاء میشدند و احیانا پشت سر آن فحشاها کشتارها و جنایتها واقع میشد .

خواننده محترم از مجموع هفت مقاله‌ای که درباره چند همسری نوشتیم کاملا به ریشه و علل و موجبات تعدد زوجات ، و اینکه چرا اسلام آنرا نسخ نکرد ؟ و چه شرائط و حدود و قیودی برای آن قائل شد کاملا آگاه گشت ، برایش روشن شد که اسلام با تجویز تعدد زوجات نخواسته است زن را تحقیر کند ، بلکه از اینراه بزرگترین خدمت را بجنس زن کرده است . اگر تعدد زوجات ، مخصوصا در شرائط فزونی نسبی عدد زنان آماده ازدواج بر مردان آماده ازدواج که همیشه در دنیا بوده و هست ، اجازه داده نشود زن به بدترین شکلی ملعبه مرد خواهد شد . رفتار مرد با او از یک کنیز بدتر خواهد بود . زیرا انسان در مقابل یک کنیز لااقل این

صفحه۴۵۳

اندازه تعهد میپذیرد که فرزند او را فرزند خود بداند اما در مقابل معشوقه و رفیقه این اندازه تعهد هم ندارد .

مرد امروز و تعدد زوجات

مرد امروز از تعدد زوجات رو گردان است . چرا ؟ آیا بخاطر اینکه می‌خواهد به همسر خود وفادار باشد و به یک زن قناعت کند یا بخاطر اینکه می‌خواهد حس تنوع طلبی خود را از طریق گناه که به حد اشباع وسیله برایش فراهم است ارضاء نماید ؟ امروز گناه جای تعدد زوجات را گرفته است نه وفا . و بهمین دلیل مرد امروز سخت از تعدد زوجات که برای او تعهد و تکلیف ایجاد میکند متنفر است . مرد دیروز اگر می‌خواست هوسرانی کند راه گناه چندان برای او باز نبود ناچار بود تعدد زوجات را بهانه قرار داده هوسرانی کند . در عین اینکه شانه از زیر بار بسیاری از وظائف خالی میکرد از انجام بعضی تعهدات مالی و انسانی درباره زنان و فرزندان چاره‌ای

نداشت . اما مرد امروز هیچ الزام و اجباری نمی‌بیند که کوچکترین تعهدی در زمینه هوسرانیهای بی پایان خود بپذیرد . ناچار علیه تعدد زوجات قیام میکند .

مرد امروز تحت عنوان سکرتر ، ماشین نویس و صدها عنوان دیگر کام خود را از زن میگیرد و بودجه آنرا بصندوق دولت یا شرکت یا مؤسسه‌ای که در آن کار می کند تحمیل می کند بدون آنکه دیناری از جیب خود بپردازد .

مرد امروز هر چند صباح یکبار معشوقه خود را عوض میکند بدون اینکه احتیاجی به تشریفات مهر و نفقه و طلاق داشته باشد . مسلما موسی چومبه با تعدد زوجات مخالف است زیرا او

صفحه۴۵۴

همیشه یک سکرتر مو بور جوان زیبا در کنار خود دارد و هر چند سال یکبار آن را عوض می کند . با چنین امکاناتی چه حاجت بتعدد زوجات ؟

در شرح حال برتراند راسل که یکی از مخالفین سرسخت تعدد زوجات است چنین می‌خوانیم " در نخستین دوران زندگی او علاوه بر مادر بزرگش ، دو زن دیگر نقش بزرگی داشته‌اند که یکی از آنها " آلیس " نخستین همسرش و دیگری رفیقه‌اش بنام " اتولین مورل " میباشند " . مورل " از زنان سرشناس آن دوره بود و با بسیاری از نویسندگان اوایل قرن بیستم دوستی داشت . " مسلما چنین شخصی با تعدد زوجات روی موافق نشان نمی‌دهد .

گویا همین رفیقه بازی او بود که به ازدواج او با همسرش " آلیس" پایان داد . زیرا از زبان خود راسل چنین نوشته‌اند " : در بعد از ظهر یکی از روزها هنگامیکه با دوچرخه عازم یکی از ییلاقات نزدیک شهر بودم ناگهان احساس کردم که دیگر " آلیس " را دوست ندارم ."

صفحه۴۵۵

۲- پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله و رعایت حقوق اقلیت‌ها و ارتداد

مشخصات کتاب

نام کتاب: پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله و رعایت حقوق اقلیت‌ها و ارتداد

(سلسله مباحث دفاع از پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله)

مؤلف: علی اصغر رضوانی

صفحه‌آرا: امیرسعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تاریخ نشر: تابستان ۱۳۸۵

نوبت چاپ: اوّل

چاپ: اسوه

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴ – ۸۴۸۴ – ۹۷ – X

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ – ۰۲۵۱

قم – صندوق پستی: ۶۱۷

سلسله مباحث دفاع از پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله

پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله و رعایت حقوق اقلیت‌هاو ارتداد

تألیف:علی اصغر رضوانی

مقدمه ناشر

در عصر کنونی که پیروان ادیان و فِرَق، در راستای اهداف خود دست به تبلیغ گسترده‌ای زده و با تمام امکانات دنبال اهداف باطل خود می‌باشند، بر پیروان راستین و حقیقی دین اسلام و مذهب حقه جعفری است که در این شلوغ بازار جهانی، اسلام ناب محمّدی‌صلی الله علیه وآله را بر مردم جهان عرضه نمایند.

لذا برآن شدیم تا سلسله مباحث دفاع از پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله را به صورت مختصر خدمت مشتاقان حقّ و حقیقت عرضه نماییم، باشد که مورد رضای حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی

پیشگفتار

اسلام گرچه تمام مردم از جمله پیروان ادیان دیگر را به پذیرش از دین خود دعوت می‌کند، ولی از آنجا که اکراه در دین را نمی‌پذیرد با کسانی که این دین را نمی‌پذیرند با مسالمت رفتار کرده و برای آنان حقوقی تحت عنوان «حقوق اقلیت‌ها» قرار داده است. ما در این بحث به این موضوع می‌پردازیم.

انواع اقلیت‌ها

با مطالعه کتب تاریخی می‌توان به این موضوع پی برد که اقلیت‌ها به دو شکل در جوامع مسلمین ظهور پیدا کرده‌اند:

۱ – اقلیت‌های نژادی

در این مورد مسلمانان هیچ گونه مشکل عمده و اساسی نداشتند؛ زیرا اسلام با اجرای طرح مساوات و اخوت اسلامی، هر گونه

تبعیض و برتری نژادی را از بین برده است.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: « یا أَیهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَأُنْثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَقَبائِلَ لِتعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ»؛(۱) «ای مردم! ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، به طور حتم گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است.»

لذا در عصر ظهور اسلام مشاهده می‌کنیم که افرادی؛ از قبیل «سلمان» از ایران، «صهیب» از روم و «بلال» از حبشه، به عنوان نمونه عضو فعّال و اصلی جامعه اسلامی بودند.

۲ – اقلیت‌های مذهبی

دین مبین اسلام به دلیل آن‌که احترام ویژه‌ای نسبت به پیامبران بزرگ الهی می‌گذارد، برای فرد یا گروه‌هایی که ادعای پیروی از این پیامبران عظیم الشأن را دارند نیز به دیده احترام می‌نگرد.

انواع حقوق اقلیت‌های دینی

حقوق اقلیت‌های دینی را می‌توان در چند بخش خلاصه کرد:

بخش اول: حقوق عقیدتی

این قسمت از حقوق را می‌توان به چند مورد تقسیم کرد:

۱ – حق اعتقاد و تدین

اسلام گرچه مردم خصوصاً اهل کتاب را به دین حقیقی و اصیل دعوت می‌کند ولی در انتخاب آن، مردم را آزاد می‌گذارد و هرگز پذیرفتن به اکراه دین را تجویز نمی‌کند. قرآن می‌فرماید: « لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَینَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی...»؛(۲) «در قبول دین اکراهی نیست [زیرا] راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.»

علامه طبرسی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «مقصود از آیه این است که در دین اکراهی از جانب خدا نیست، و بنده در انتخاب آن مخیر است؛ زیرا دین در حقیقت از افعال قلبی است... و کسی که با اکراه اظهار شهادتین کرده در حقیقت دین ندارد».(۳)

علامه طباطبایی‌رحمه الله می‌فرماید: «این آیه یکی از آیاتی است که دلالت دارد بر این‌که اسلام بر اساس شمشیر و خون بنا نشده و به اکراه و زور فتوا نداده است، بر خلاف آنچه برخی از افراد محقّق تازه وارد، چنین می‌پندارند که اسلام دین شمشیر است... .

جنگی را که اسلام به آن دعوت کرده به جهت احراز پیشی گرفتن و گسترش دین به زور و اکراه نیست، بلکه به جهت زنده کردن حق و دفاع از توحید فطری است... و لذا می‌توان گفت که آیه « لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ» به آیه قتال با شمشیر نسخ نشده است».(۴)

این مطلب از روش و سیره عملی رسول خداصلی الله علیه وآله به خوبی به دست می‌آید؛ زیرا حضرت هیچ کس را بر عقیده و شریعت اسلامی مجبور نکرد. و این مطلبی است که غیر مسلمانان از اهل کتاب به آن اعتراف کرده‌اند.

یکی از شخصیت‌های مسیحی به نام «سیمون» می‌گوید: «عربی که خداوند سلطنت و حکومت بر زمین را به او داد، هرگز بر دین مسیحی هجوم نیاورد... بلکه آنان ما را مساعدت کرده و خدای ما و قدّیس ما را محترم می‌شماردند...».(۵)

«گوستاو لوبون» می‌گوید: «قوّت و قدرت، عامل انتشار و گسترش اسلام نبود... و حقّ آن است که امت‌ها فاتحانی را رحیم‌تر و با گذشت‌تر از عرب (مسلمانان) ندیدند».(۶)

«سیر توماس» می‌گوید: «ما می‌توانیم از ارتباطات دوستانه‌ای که بین مسیحیان و مسلمانان عرب برقرار شد به این نتیجه برسیم که قوت و قدرت، عامل اساسی در گرایش مردم به اسلام نبوده است».(۷)

«توماس کاریل» می‌گوید: «اتّهام زدن به محمّد – صلی الله علیه وآله – که بر وادار کردن مردم به اجابت دعوتش به شمشیر تکیه

کرد، سخنی سخیف و بی‌معنا است».(۸)

«روبرتسون» می‌گوید: «تنها مسلمانان بودند که بین جهاد و روحیه گذشت نسبت به ادیان دیگر که بر آن‌ها غلبه پیدا می‌کردند، جمع نموده و آنان را در برپایی شعارهای دینی‌شان آزاد گذاشتند».(۹)

«میشون» نیز می‌گوید: «از امور ناگوار بر امت‌های مسیحی این بود که روحیه گذشت دینی که بزرگ‌ترین ناموس برای محبت بین جماعت‌ها است را باید از مسلمانان فرا بگیرند».(۱۰)

۲ – آزادی اندیشه و حق اظهار نظر

اسلام آزادی اندیشه و حق اظهار رأی و نظر را حتّی به پیروان ادیانی که در سایه حکومت و مجتمع اسلامی زندگی می‌کنند داده است؛ زیرا مبنای اسلام بر آزادی عقل و تفکر با اقامه حجت و برهان است و لذا انسان را دعوت می‌کند که رأی خود را بدون تقلید و متابعت از دیگری و بر اساس فکر و تعقل و گفت و گو اظهار دارد، گرچه با واقع مخالف باشد.

قرآن کریم درباره عقاید اهل کتاب می‌فرماید: « وَقالُوا لَنْ یدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری تِلْکَ أَمانِیهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ»؛(۱۱) «و آن‌ها گفتند: هیچ کس جز یهود و نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آن‌هاست. بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را [بر این موضوع بیاورید.»

قرآن دستور می‌دهد که هنگام جدال با صاحبان ادیان با بهترین اسلوب برخورد کنند و این خود دلالت بر اجازه آزادی به آن‌ها برای اظهار نظر در مسائل مختلف را دارد. قرآن در این باره می‌فرماید: « وَلا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلاَّ بِالَّتِی هِی أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَینا وَأُنْزِلَ إِلَیکُمْ وَإِلهُنا وَإِلهُکُمْ واحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»؛(۱۲) «با اهل کتاب جز با روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند و[به آن‌ها] بگویید: ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و بر شما نازل شده ایمان آورده‌ایم و معبود ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم.»

و لذا مشاهده می‌کنیم که یهود و نصارا در مدینه به محضر پیامبرصلی الله علیه وآله رسیده و با او در عقایدشان مباحثه می‌کردند، و این روش بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله نیز ادامه پیدا کرد، گرچه در عهد خلافت شیخین – ابوبکر و عمر – به جهت قدرت نداشتن پاسخگویی به آنان از این حرّیت ممانعت می‌کردند.

بخش دوم: حمایت در پناه قانون

از مصادیق رأفت و رحمت اسلام به پیروان ادیان دیگر، حمایت در پناه قانون از هر گونه ظلم و تعدّی است. آنان در صورتی که به شرایط ذمّه عمل کنند جان و مال و آبرویشان در امان است. بررسی موقعیت اهل ذمّه در مدینه منوّره در صدر اسلام گویای این مدعا است. و نیز حکومت حضرت علی‌علیه السلام نیز گواه این واقعیت است. حضرت در جایی می‌فرماید: «... و قد بلغنی انّ الرجل منهم – ای من جند معاویة – کان یدخل علی المرأة المسلمة و الأخری المعاهدة فینتزع حجلها و قلبها و قلائدها... فلو انّ امرءاً مسلماً مات من بعد هذا أسفاً ماکان به ملوماً»؛(۱۳) «... به من خبر رسیده که فردی از لشکر معاویه بر زن مسلمان و زنی دیگر از اهل کتاب که هم‌پیمان با مسلمانان است وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبند آن‌ها را به زور گرفته است... لذا اگر انسان مسلمانی بعد از این واقعه به جهت تأسّف بر آن بمیرد نباید سرزنش شود.»

بخش سوم: حقوق مالی و اقتصادی

اسلام برای غیر مسلمانان نیز ضمانت حقوق اقتصادی و مالی کرده است و تعدّی بر اموال آن‌ها به سرقت و غصب و غش و حیله را

حرام نموده و تنها جزیه را بر آنان‌فرض کرده است.

و این ممکن است به این جهت باشـد که مملکت خرج دارد و از آنجـا که اهل کتاب، خمس و زکات و سایر حقوق‌مالی نمی‌دهند لذا ازاین طریق امورمالی برآنان مقرّر شده‌است.

شیـخ مفیـدرحمه الله می‌فرمایـد: «خداونـد متعـال جزیه را به جهت حفـظ خـون اهـل کتـاب و منع از بردگی کشانـدن آنـان و حفظ اموالشان قرار داده است».(۱۴)

اسلام حتی در گرفتن جزیه از اهـل کتـاب مراعـات تفـاوت اقتصـادی را کرده است. از بـاب نمـونه این‌که از کسـانی که عـاجز از پرداختن جزیه‌انـد و نیز کودکـان و زنـان و بردگان و پیرمردان مسن و کسانی که بیماری جسـمی و عقلی دارنـد، جزیه را عفو کرده است.(۱۵)

و حتی از آن کسـانی که جزیه گرفته می‌شود مراعـات حـال آن‌هـا را نموده است. زراره می‌گویـد: به امام صادق‌علیه السـلام عرض کردم: حدّ جزیه بر اهل کتاب چه مقدار است؟ و آیا حدّ و اندازه‌ای در جزیه بر آنان است که نمی‌توان از آن تجاوز کرد؟ حضـرت فرمود: «امر آن به دست امام است که از هر انسانی از اهل کتاب آنچه را خواسـته، اخـذ کنـد، لکن به مقدار مالش، به قدری که در توان او است».(۱۶)

اسـلام در حفظ اموال اهل ذمّه چنان مقید است که حتی برای شـرابی را که کافر آن را مخفی داشـته حرمت قائل شده و اجازه نداده است تا کسی آن را سرقت نماید.

شهید اول می‌فرماید: «شـراب کافری که اسـتتار کرده محترم است و کسـی که آن را غصب نماید قیمت موجود نزد حلال شمرده را ضامن است. و همچنین است خوک».(۱۷)

بخش چهارم: حقوق اجتماعی

اهـل کتاب حقّ هر گونه شـغلی را در کشورهای اسـلامی دارنـد مگر شـغلی را که اسـلام اجازه نـداده است و نمی‌تواننـد علناً به آن تظاهر کنند. و نیز نمی‌توان آنان را بر کار خاصی مجبور کرد.

اسـلام حقوق اجتمـاعی اهل کتاب را نیز مراعات کرده و در صورتی که به درجه فقر و استضـعاف رسـیدند برای آنان حقوقی مقرّر نموده است.

روایت شـده که امیرالمـؤمنین‌علیه السـلام گـذرش به پیرمردی افتـاد که از مردم گـدایی می‌کرد. حضـرت فرمـود: او کیست؟ عرض کردند: ای امیرالمؤمنین! او مردی نصرانی است. حضرت فرمود: «استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعتموه، انفقوا علیه من بیت المال»؛(۱۸) «از او کار کشـیدید و هنگامی که مسن و پیر شـد و از کار عاجز گشت او را رها کرده و از او منع نمودید؟! از بیت المال به او انفاق نمایید.»

سید عاملی در کتاب «مفتاح الکرامهٔ» می‌فرماید: «قول قریب‌تر به واقع آن است که صدقه دادن به ذمّی جایز می‌باشد آن گونه که در لمعه آمـده است. و ظاهر اطلاق کلام شـهید اول و دوم آن است که در این امر بین رَحِم و اجنبی فرقی نیست. و بر جواز آن به ذمی گرچه اجنبی باشـد در شـرایع و تـذکره و تحریر و ارشـاد و تبصـره و دروس و روض و مسالك و روضه و مفاتیـح و جامع المقاصـد تصریح شده است».(۱۹)

حتی قانون اسـلامی ضـمانت کرده در صورتی که کافر ذمّی مسـلمانی را از روی خطا بکشد و اسـتطاعت مالی برای پرداخت دیه او نداشته باشد و نتواند کوشش کند تا دیه او را بپردازد، از بیت المال مسلمین دیه او پرداخت شود.(۲۰)

ما مشاهده می‌کنیم که اسـلام بالاتر از این حدّ، حتّی به مسـلمانانی که در کشورهای مسـیحی در اقلیت هستند اجازه تعدّی به حقوق

آنان را نداده و التزام به مقررات و قوانین آنان را لازم دانسته است.

اینک به برخی از این قوانین اشاره می‌کنیم:

۱ - بر هر مسلمانی حرام است به کسی که او را بر مال یا کاری امین قرار داده گرچه کافر باشد، خیانت کند.

۲ - سرقت اموال غیر مسلمانان؛ چه اموال خصوصی و چه عمومی و نیز تلف کردن آن جایز نیست.

۳ - اگر مسلمانی از شرکت اجنبی در یکی از کشورهای اسلامی چیزی بخرد و فروشنده از روی اشتباه بیش از آنچه خریده به او بدهد، خریدار مسلمان نمی‌تواند آن زیادتی را اخذ کند و اگر گرفت باید آن را ارجاع دهد.

۴ - متوقف کردن شمارش کنتور برق یا آب و یا گاز یا بازی با آن در کشورهای غیر اسلامی جایز نیست.

۵ - غشّ و حیله در شرکت‌های بیمه در کشورهای غیر اسلامی جایز نیست؛ گرچه مطمئن شود که عمل او به شوکت اسلام و مسلمین ضرر نمی‌رساند.

۶ - جایز نیست بر مسلمانان که به دوایر حکومتی در اروپا اطلاعات غیر صحیح به جهت دسترسی به مزایا و تسهیلات مالی یا معنوی، بدهند.(۲۱)

بخش پنجم: حقوق مدنی

اسلام حقوق مدنی اهل ذمّه را نیز محترم شمرده و بر عقود و ایقاعاتی که نزد آنان منعقد می‌شود تا مادامی که اعتقاد به صحت آن‌ها دارند، ترتیب اثر داده است، گرچه با احکام اسلام مخالفت داشته باشد، به استثنای عقود و ایقاعاتی که سبب تضعیف مسلمانان باشد؛ همچون پیمان‌های جنگی با دشمنان اسلام.

اینک به برخی از این نوع حقوق‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - عقد ازدواج و طلاق

اسلام عقد و طلاق آنان را ترتیب اثر داده است. و لذا از امام صادق‌علیه السلام نقل شده که فرمود: «انّ لکلّ امّهٔ نکاحاً»؛(۲۲) «همانا برای هر امتی نکاحی است.»

۲ - حقّ ارث

اسلام حق ارث را بین غیر مسلمین امضا کرده است، و لذا اگر یکی از اهل کتاب از بین برود اموال او به ورثه‌اش منتقل می‌شود و کسی حق تصاحب آن را ندارد، و این متفرّع بر امضا کردن اسلام انتساب و اسباب بین اهل کتاب است.

حلبی در «الکافی» می‌گوید: «کافران از یکدیگر ارث می‌برند؛ گرچه جهات کفرشان مختلف باشد».(۲۳)

۳ - وصیت

اسلام بر وصایای غیر مسلمین ترتیب اثر گذاشته و آن‌ها را محترم شده است.

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق‌علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که وصیت کرده بود تا مالش را در راه خدا صدقه دهند. حضرت فرمود: «اعطه لمن اوصی به له و ان کان یهودیاً او نصرانیاً...»؛(۲۴) «آن مال را به کسانی که بر آن‌ها وصیت کرده بپرداز؛ گرچه یهودی یا نصرانی باشند.»

اسلام اجازه نمی‌دهد تا محتوای وصیت بر غیر مسلمین تغییر کرده یا الغا شود.

ریان بن شبیب می‌گوید: خواهرم دو فرش برای قومی از نصارا وصیت کرد. اصحاب ما گفتند: ما آن را در بین فقرای مؤمنین از اصحاب تو تقسیم می‌کنیم. من مسأله را از امام رضاعلیه السلام سؤال کردم و عرض کردم: خواهرم برای قومی از نصارا وصیت کرده و من می‌خواهم آن را در بین قومی از اصحاب مسلمان خودمان مصرف کنم؟ حضرت فرمود: «امض الوصیهٔ علی ما اوصت

بها»؛(۲۵) «به وصیت در آنچه به آن وصیت کرده عمل کن.»

۴ – صدقه و وقف

اسلام بر صدقات و وقوف ترتیب اثر داده و هرگز اجازه نداده تا کسی آن را ابطال کرده یا تغییر و تحول دهد و یا آن را در غیر موردش مصرف نماید.

حلبی می‌گوید: «بر غیر مسلمان جایز است که بر یکدیگر صدقه داده و اموالشان را در آنچه مصالحشان در آن است و نیز در معبدهای خود مصرف نمایند».(۲۶)

او نیز می‌گوید: «اگر ذمّی چیزی را ببخشد یا صدقه دهد یا چیزی را از زمین صلح بر کسی وقف کند، آن زمین به او منتقل می‌شود».(۲۷)

شیخ طوسی‌رحمه الله می‌فرماید: «و اگر وقف بر یکی از مواضعی باشد که اهل کتاب در آن به خدای متعال تقرّب پیدا می‌کنند، وقف او صحیح است. و هر گاه چیزی را بر فقرا وقف کند وقف او نافذ در فقرای اهل ملتش می‌باشد، نه فقرای از دیگر ملت‌ها».(۲۸)

بخش ششم: حفظ کرامت مخالفان

انسان در نظر اسلام، مخلوقی متمایز از سایر مخلوقات است. انسان مخلوقی است دارای کرامت، هر چند عقیده‌ای خاص برای خود داشته باشد. و لذا مشاهده می‌کنیم که آیات تکریم و کرامت انسان که در قرآن وارد شده اختصاص به انسان مسلمان ندارد، بلکه شامل تمام اصناف مردم با دیدگاه‌ها و عقاید مختلف می‌شود.

از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «اذا اتاکم کریم قوم فاکرموه و ان خالفکم»؛(۲۹) «هر گاه نزد شما شخصی کریم از قومی آمد او را اکرام کنید گرچه با شما مخالف است.»

سیره حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله نیز بر تکریم غیر مسلمین استوار بود. و لذا هنگامی که دختر حاتم طایی اسیر شد حضرت او را اکرام کرده و پوشانید و نفقه‌اش داده و او را آزاد کرد. و نیز هنگامی که عدی بن حاتم به نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد حضرت برای او زیراندازی را پهن کرد و او را بر آن نشاند.

بدین جهت است که اسلام خدعه و نیرنگ را حرام کرده؛ زیرا با کرامت انسانی سازگاری ندارد.

امام علی‌علیه السلام طبق سفارشی به یکی از والیانش درباره اهل ذمّه می‌فرماید: «... و جعل اللّٰه عهده و ذمّته أمناً افضاه بین العباد برحمته، و حریماً یسکنون الی منعته، و یستفیضون الی جواره، فلا خداع و لامدالسهٔ و لا ادغال فیه»؛(۳۰) «... به تحقیق خداوند عهد و ذمه اهل کتاب را مایه امنیت او قرار داده و آن را به جهت رحمتش بین تمام بندگان کشیده است. و نیز حریمی قرار داده که در حصار آن سکنی می‌گزینند، و از جوار آن فیض می‌برند. پس هرگز خدعه و نیرنگ و دغلکاری نیست.»

و بدین جهت است که اسلام محرمات مربوط به کرامت انسان را به تمام انسان‌ها تعمیم داده است؛ از قبیل:

۱ – حرمت قذف غیر مسلمان

اسلام نسبت ناشایست را حرام کرده و در این جهت بین مسلمان و غیر مسلمان فرقی نگذاشته است.

ابی الحسن حذّاء می‌گوید: من نزد امام صادق‌علیه السلام بودم، کسی از من سؤال کرد: بدهکار تو چه کرد؟ من به او گفتم: او فرزند زن زناکار است. در این هنگام امام صادق‌علیه السلام نگاه تندی به من کردند. عرض کردم: فدایت گردم، او مجوسی است و مادرش خواهرش می‌باشد. حضرت فرمود: «او لیس ذلک فی دینهم نکاحاً»؛(۳۱) «آیا این ازدواج در دینشان نکاح به حساب نمی‌آید؟»

عمر بن عجلان می گوید:امام صادقعلیه السلام رفیقی داشتند که هرگز از حضرت جدا نمی‌شد. آن مرد روزی به غلامش گفت: ای فرزند زن بدکار، کجا بودی؟ در این هنگام حضرت دست مبارک خود را بلند کرد و بر پیشانی خود زد، سپس فرمود: «سبحان اللَّه! تقذف امّه، قد کنت اری انّ لک ورعاً، فاذا لیس لک ورع»؛ «منزه است خدا، تو مادرش را نسبت ناروا می‌دهی؟! من نظرم نسبت به تو آن بود که دارای ورع هستی، ولی الآن مشخص شد که ورع نداری.» آن مرد گفت: فدایت گردم! مادرش از اهالی سند و مشرک است. حضرت فرمود: «أما علمت انّ لکلّ امّه نکاحاً، تنحّ عنی...»؛(۳۲) «آیا ندانستی که برای هر امتی نکاح است. از من دور شو...».

۲ – حمایت قانونی

دستورات اسلام متکفّل حمایت از آبروی هر انسانی است؛ گرچه مسلمان نباشد.

در عصر حکومت حضرت علیعلیه السلام والی آن حضرت بر مصر درباره عقوبت مسلمانی که با زن نصرانی زنا کرده بود، از حضرت سؤال کرد؟ او فرمود: «ان اقم الحدّ علی المسلم... و ادفع النصرانیهٔ الی النصاری یقضون فیها ماشاؤوا»؛(۳۳) «این‌که حد را بر مسلمان جاری کن... و زن مسیحی را به مسیحیان بسپار تا درباره او خودشان آن گونه که می‌خواهند حکم نمایند.»

۳ – حسن رفتار

اسلام به جهت تکمیل مکارم اخلاق و پیاده کردن آن در سطح جامعه آمده است، و گستردگی آن به حدّی است که پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله ارزش‌های اخلاقی را در معاشرت و رفتار با غیر مسلمانان نیز تعمیم داده است. لذا در این روایت آمده که پیامبرصلی الله علیه وآله همسایه‌ای یهودی داشت و در وقتی به عیادت او رفت.(۳۴)

در وقتی یکی از همسران حضرت بر جماعتی از یهود که به جای «سلام علیک» «سام علیک» گفته بودند که دلالت بر نفرین دارد، غضب کرد. حضرت به او فرمود: «... انّ الفحش لو کان ممثّلاً لکان مثال سوء. انّ الرفق لم یوضع علی شییء قطّ الّا زانه، و لم یرفع عنه قطّ الّا شانه»؛(۳۵) «... همانا فحش اگر به صورت تمثالی درآمده بود بد تمثالی بود. و همانا مدارات بر چیزی قرار نگرفت جز آن‌که او را زینت داد. و هرگز از چیزی رفع نشد جز آن‌که او را خوار کرد.»

امام علیعلیه السلام در عهد خود به والی‌اش بر مصر می‌فرماید: «و اشعر قلبک الرحمهٔ للرعیهٔ و المحبهٔ لهم و اللطف بهم، و لاتکوننّ علیهم سبعاً ضاریاً تغتنم اکلهم، فانّهم صنفان: امّا اخ لک فی الدین، او نظیر لک فی الخلق»؛(۳۶) «و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آن‌ها را و مهربانی کردن با همگان. و مباش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری؛ چه رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند می‌باشند.»

عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: به امام کاظمعلیه السلام عرض کردم: بفرمایید اگر من احتیاج به طبیب نصرانی پیدا کردم آیا بر او سلام کرده و برایش دعا کنم؟ حضرت فرمود: آری.(۳۷)

از جمله وصایای امام باقرعلیه السلام این است که فرمود: «... و ان جالسک یهودی فاحسن مجالسته»؛(۳۸) «و اگر شخصی یهودی با تو مجالست کرد، همنشینی او را نیکو بدار.»

از امام صادقعلیه السلام نقل شده که روزی امام علیعلیه السلام با مردی ذمّی در راه مصاحبت پیدا کرد. و چون خواست که از او جدا شود چند قدمی او را مشایعت نمود. شخص ذمی به او عرض کرد: چرا با من به عدالت رفتار کردی؟ حضرت فرمود: «هذا من تمام حسن الصحبهٔ ان یشیع الرجل صاحبه هنیئهٔ اذا فارقه، و کذلک امرنا نبیناصلی الله علیه وآله»؛ «این از تمام حسن مصاحبت است که انسان رفیقش را هنگامی که می‌خواهد از او جدا شود چند لحظه‌ای مشایعت نماید.»

شخص ذمی گفت: آری، کسانی که او را پیروی کردند به جهت همین رفتار کریمانه او بوده است.(۳۹)

اسلام و ارتداد

اشاره

یکی از احکـام مسلّم اسـلامی، حکم قتـل مرتـدّ ملّی و فطری در صورت تحقق شـرایط آن است. از آنجا که برخی افراد روشن‌فکر نمـای غرب‌زده پی به جوانب این حکم نبرده و از فلسـفه آن آگـاهی ندارنـد لـذا درصـدد تخریب آن برآمـده و این حکم را به بـاد مسـخره و اسـتهزا گرفته‌انـد و آن را مخـالف با حقوق مسلّم بشـر و آزادی می‌داننـد. لـذا جا دارد جوانب مختلف این حکم را مورد بررسی قرار دهیم.

مفهوم ارتداد

در «معجم مقاییس اللغـهٔ» آمده است: «راء و دالّ اصل واحدی که دلالت بر رجوع کردن چیزی دارد... مرتدّ را مرتد می گویند؛ زیرا خودش را به کفر برگردانده است».(۴۰)

راغب اصـفهانی می‌نویسـد: «ردّ به معنـای بازگردانـدن چیزی است به ذاتش، یـا به حالتی از احوالش... از موارد ردّ به ذات این قول خداونـد اسـت: « وَلَوْ رُدّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ»(۴۱) و از مـوارد ردّ بـه حـالت دیگر، ایـن قـول خداونـد اسـت: « یرُدُّوکمْ عَلی أَعْقابِکمْ»(۴۲) و ارتداد و ردّه به معنای بازگشت به آن راهی است که از آن آمده است، ولی ردّه اختصاص به رجوع به کفر دارد و ارتداد در کفر و غیر کفر هر دو به کار می‌رود».(۴۳)

حدود ارتداد

معروف آن است که حدود ارتداد، همان حدود کفر است به اضافه انکار خدا و رسول.

فقهای امامیه می گویند: انکار یکی از ضروریات دین نیز موجب ارتداد است. و مقصود از ضروری دین چیزی است که جزئیتش در دین به مرحله‌ای رسیده که هیچ مسلمانی که در مجتمع اسلامی زندگی می‌کند آن را انکار نمی‌کند.

ولی برخی می گوینـد: انکـار ضـروری دین به طور مسـتقل موجب کفر نمی‌شود مگر در صورتی که ملازم با انکار توحیـد و نبوت گردد. این ملازمه بایـد نزد منکر تحقق یابد نه حاکم، به این معنا که بر حاکم شـرع است که یقین پیدا کند شـخص منکر ضـروری، علم به ملازمه بین انکار ضروری دین و انکار اصل توحید یا نبوت داشته است.

ارتداد از منظر قرآن

قرآن کریم در آیات فراوانی اشاره به مسأله ارتـداد کرده و بر مرتـدّ وعـده عذاب دردناک و خواری در دنیا و آخرت را داده است، ولی اشاره به حکم مرتدّ با تفصیلاتش؛ از کشتن و جدایی زن او، و سقوط مالکیت از املاکش، و تقسیم ارث و مسأله توبه او نکرده است. اینک به برخی از این آیات اشاره می کنیم:

۱ – خداونـد می‌فرمایـد: « وَمَنْ یرْتَـدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیمُتْ وَهُوَ کـافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الـدُّنْیا وَالْآخِرَهِٔ وَأُولئِکَ أَصْحابُ

النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»؛(۴۴) «ولی کسی که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک [گذشته او در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود، و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.»

۲ – و نیز می‌فرماید: « وَلَقَدْ أُوحِی إِلَیکَ وَإِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَلَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ»؛(۴۵) «به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می‌شود و البته از زیان‌کاران خواهی بود.»

۳ – « وَمَنْ یکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِینَ»؛(۴۶) «و کسی که انکار کند آنچه را که باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می گردد، و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود.»

۴ – « إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولئِکَ هُمُ الضّالُّونَ»؛(۴۷) «کسانی که بعد از ایمان کافر شدند، و سپس بر کفر[خود] افزودند، [و در این راه اصرار ورزیدند] هیچ گاه توبه آنان [که از روی ناچاری یا در آستانه مرگ صورت می گیرد] قبول نمی‌شود، و آن‌ها گمراهان [واقعی اند [چرا که هم راه خدا را گم کرده‌اند و هم راه توبه را].»

۵ – « کَیفَ یهْدِی اللَّهُ قَوْماً کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجاءَهُمُ الْبَیناتُ وَاللَّهُ لا یهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ * أُولئِکَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَیهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلائِکَةِ وَالنّاسِ أَجْمَعِینَ * خالِدِینَ فِیها لا یخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَلا هُمْ ینْظَرُونَ...»؛(۴۸) «چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیت رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آن‌ها، کافر شدند؟! و خدا، جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد. کیفر آن‌ها، این است که لعن [و طرد] خداوند و فرشتگان و مردم همگی بر آن‌هاست، همواره در این لعن [و طرد و نفرین می‌مانند، مجازاتشان تخفیف نمی‌یابد، و به آن‌ها مهلت داده نمی‌شود.»

ارتداد در روایات اهل بیتعلیهم السلام

در روایات اهل بیتعلیهم السلام نیز به طور گسترده به حکم مرتدّ اشاره شده است:

۱ – علی بن جعفر می گوید: به برادرم موسی بن جعفرصلی الله علیه وآله عرض کردم: شخصی نصرانی اسلام آورده و سپس مرتدّ می‌شود، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: «یستتاب فان رجع و الاّ قتل»؛(۴۹) «او را توبه می‌دهند، اگر به اسلام بازگشت [به او کاری ندارند وگرنه کشته خواهد شد.»

۲ – محمد بن مسلم در حدیثی از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «و من جحد نبیاً مرسلاً نبوّته و کذّبه فدمه مباح...»؛(۵۰) «و هر کس منکر نبوّت نبی مرسلی شود و او را تکذیب کند خونش مباح است.»

ارتداد در روایات عامه

در روایات اهل سنت نیز اشاره‌ای به مسأله ارتداد به طرق مختلف شده است:

الف) برخی روایات اشاره به عملکرد پیامبرصلی الله علیه وآله با مرتدّین دارد، از حیث این که توبه برخی را پذیرفته و آن‌ها را عفو کرده و برخی دیگر را به قتل رسانده است.

ب) روایاتی که دلالت بر مذمّت ارتداد از ناحیه رسول خداصلی الله علیه وآله دارد.

ج) روایاتی که به طور مطلق اشاره به حکم مرتدّ دارد.

د) روایاتی که حکم مرتدّ را بین زن و مرد تفصیل داده است.

ه) روایاتی نیز اشاره به سیره و اقوال صحابه دارد.

اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱ – رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «انّ من ابغض الخلق الی اللَّه تعالی لمن آمن ثمّ کفر»؛(۵۱) «از مبغوض‌ترین خلق نزد خداوند متعال کسی است که ایمان آورده و سپس کافر شده است.»

۲ – و نیز فرمود: «لایحلّ دم امریء مسلم الاّـ فی احدی ثلاث: رجل زنی و هو محصن، فرجم. او رجل قتل نفساً بغیر نفس. او رجل ارتدّ بعد اسلامه»؛(۵۲) «ریختن خون مسلمان مگر در سه مورد جایز نیست: مردی که زنا کرده در حالی که محصن است که باید رجم شود. یا مردی که کسی را بدون جهت کشته است. یا مردی که بعد از اسلامش به کفر باز گشته است.»

۳ – و نیز فرمود: «من ارتدّ عن دینه فاقتلوه»؛(۵۳) «هر کس از دین خود خارج شود او را بکشید.»

۴ – و نیز فرمود: «من بدّل دینه فاقتلوه، لایقبل اللَّه توبهٔ عبد کَفَر بعد اسلامه»؛(۵۴) «هر کس دین خود را تبدیل کرد او را بکشید. خداوند توبه بنده‌ای را که بعد از اسلامش کافر شود نمی‌پذیرد.»

۵ – و نیز فرمود: «ایما رجل ارتدّ عن الاسلام فادعُه فان تاب فاقبل منه و ان لم یتب فاضرب عنقه. و ایما امرأهٔ ارتدّت عن الاسلام فادعُها فان تابت فاقبل منها و ان ابت فاستتبها»؛(۵۵) «هر مردی که از اسلام برگشته است او را به اسلام دعوت کن، اگر توبه کرد از او قبول نما وگرنه گردن او را بزن. و هر زنی که از اسلام خارج شد او را به اسلام دعوت کن، اگر توبه کرد از او بپذیر و اگر ابا کرد باز از او طلب توبه نما.»

۶ – سعید بن عبدالعزیز تنوخی می گوید: «زنی به نام ام قرنه بعد از اسلام اختیار کردنش به کفر بازگشت، ابوبکر او را به توبه دستور داد، ولی او قبول نکرد تا او را به قتل رسانید».(۵۶)

۷ – سلیمان بن موسی می گوید: «عثمان بن عفان، سه بار مرتدّ را به اسلام دعوت می کرد و در صورت نپذیرفتن، او را می کشت».(۵۷)

اقسام مرتدّ

در روایات، مطابق تقسیمی که برای مرتدّ آورده به دو قسم از آن اشاره کرده است: یکی فطری و دیگری ملّی.

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم‌علیه السلام سؤال کرد از مسلمانی که مسیحی شده حکمش چیست؟ حضرت فرمود: «یقتل و لایستتاب»؛ «کشته می‌شود و او را توبه نمی‌دهند.» باز سؤال کرد: درباره شخصی مسیحی که اسلام آورده و سپس از آن برگشته است؟ حضرت فرمود: «یستتاب فان رجع و الاّـ قتل»؛ «توبه داده می‌شود، اگر برگشت [او را رها کنید] و در غیر این صورت باید کشته شود.»(۵۸)

از این روایت نیز استفاده می‌شود که حکم مرتدّ فطری که از ابتدا مسلمان بوده و در خانواده اسلامی بزرگ شده، شدیدتر است. شهید ثانی می گوید: «مشهور بین اصحاب آن است که مرتدّ بر دو قسم است: فطری و ملّی، مرتدّ فطری کسی است که بر اسلام متولد شده و از آن خارج شده است، به این که نطفه او در حال اسلام یکی از پدر و مادرش منعقد شده باشد».(۵۹)

سه تعریف از مرتدّ فطری

در مورد مرتدّ فطری و این که این عنوان بر چه کسی اطلاق می‌شود سه دیدگاه مختلف وجود دارد:

۱ – اسلام یکی از والدین هنگام انعقاد نطفه

برخی از فقها معتقدند مقصود از مرتدّ فطری این است که هنگام انعقاد نطفه فرد، والدین یا یکی از آن دو مسلمان باشند. چنین فرزندی اگر مرتدّ شود مرتدّ فطری بوده و بی‌هیچ شرطی محکوم به قتل می‌شود. طرفداران این مبنا، مانند شهید ثانی،(۶۰) و صاحب جواهر،(۶۱) به ظواهر روایاتی استناد کرده‌اند که در آن‌ها تعابیری چون «ولد علی الاسلام» و «ولد علی الفطرة» آمده است.

۲ - اسلام یکی از والدین هنگام تولّد

دیدگاه دوم، روایات را حمل بر ظاهر خود کرده و معتقدند که مقصود از فطری در مرتدّ فطری این است که هنگام تولد فرد، والدین یا یکی از آن‌ها مسلمان باشند، هر چند بعد از تولد از اسلام خارج شوند. علامه حلّی(۶۲) و محقق جزایری(۶۳) موافق با این قول هستند.

۳ - درک اسلام در دوران بلوغ

دیدگاه دیگری بر این باور است که مقصود از اسلام والدین در هنگام تولد - که در روایات آمده - اسلام آنان حدوثاً و استمراراً است؛ به این معنا که والدین فرزند به اسلام خود باقی مانده و او را در محیطی اسلامی تربیت کرده و فرزند نیز با مشاهده اسلام والدین یا یکی از آنان و همچنین جامعه اسلامی که ملازم با تبلیغات و بستر مناسب برای پذیرفتن اسلام است، در دوران رشد و بلوغ خود آیین مقدس اسلام را برگزینند. حال اگر بعد از آن راه ارتداد را پیش گیرد وصف ارتداد فطری تحقق می‌یابد. یحیی بن سعید(۶۴)، فاضل هندی(۶۵) و محقق اردبیلی(۶۶) از موافقان این دیدگاه به شمار می‌آیند. دیدگاه فوق چندان مورد توجه فقها قرار نگرفته است.

تعریف سوم از ظاهر برخی از روایات استفاده می‌شود. در حدیث معتبر عمار ساباطی از امام صادق‌علیه السلام نقل شده که فرمود: «کلّ مسلم بین مسلمین ارتد عن الاسلام و حجد محمّداً نبوته و کذّبه فانّ دمه مباح...»؛(۶۷) «هر مسلمانی بین مسلمانان که از اسلام بازگشته و نبوت محمّد را انکار و او را تکذیب کند، همانا خون او مباح است.»

در این روایت اشاره‌ای به تولّد نشده و موضوع ارتداد مسلمانی ذکر گردیده که در میان مسلمانان و جامعه اسلامی باشند؛ یعنی متأثّر از تبلیغات اسلامی بوده و دوره‌ای از عمر خود را به آن آیین گذرانده باشد و سپس مرتدّ شود.

استاد جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «ارتداد آن است که کسی محقّقانه دین را بپذیرد، سپس دین را کنار بگذارد. در ارتداد یک نکته مهم این است که پیش از این، دین را با برهان منطقی پذیرفته باشد. اگر کسی واقعاً شاکّ متفحّص است؛ یعنی هر چند در خانواده مسلمان تربیت شده ولی اسلامی را قبول کرده، که اسلام روان‌شناختی است نه اسلام معرفت شناختی و یقین منطقی؛ دید پدر و مادرش مسلمان هستند، او هم مسلمان شد، نه از معصوم شنید و نه از حکیم متألّه دریافت کرد. اسلام موروثی دارد که اگر هم یقین داشته باشد یقین روانی است نه یقین منطقی. چنین شخصی اگر به ایمان خود باقی بماند ممکن است خداوند متعال منّت گذاشته و دین او را بپذیرد. امّا اگر شک کرد، معلوم نیست که خداوند احکام ارتداد بر آن بار کند، معلوم نیست که تعریف ارتداد شامل آن بشود. بنابراین، ارتداد یعنی کسی که یقین معرفت شناختی دارد، با این حال دین را بازی بگیرد و از آن اعلام بیزاری نماید».(۶۸)

احکام ارتداد

فقیهان برای مرتدّ احکام مختلفی از متون دینی (کتاب و سنت) استنتاج کرده‌اند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - قتل

حسّاس‌ترین و مهم‌ترین حکم مرتدّ، حکم قتل است که با تحقق شرایط آن، فقهای شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند. نکته شایان

ذکر این است که این حکم اختصاص به مرتدّ مرد دارد و زن مرتدّ به هیچ وجه کشته نمی‌شود، بلکه به حبس دائم محکوم می‌گردد، و در صورت توبه، توبه‌اش پذیرفته می‌شود. همچنین اجرای حکم قتل در مرتدّ ملّی منوط به عدم توبه اوست.

۲ – انفساخ عقد نکاح

با ارتداد مسلمان، مشروعیت عقد زناشویی از بین می‌رود و ادامه آن حرام می‌شود.

۳ – تقسیم اموال

یکی دیگر از احکام مرتدّ، تقسیم اموال وی در بین ورثه شرعی اوست. لکن نکته قابل توجه، اختصاص این حکم به مرتدّ فطری و عدم تقسیم اموال مرتدّ ملّی است.

در مرتدّ ملّی اموال وی توقیف شده و در صورت بازگشت به اسلام به او برگردانده می‌شود.

دیدگاه‌ها در مورد حکم مرتدّ

در اینجا به تحلیل و ارزیابی فقها در مورد حکم قتل مرتدّ می‌پردازیم.

۱ – قتل مطلق مرتدّ (با توبه یا بدون توبه)

این رهیافت متعلّق به اکثر فقها است که بر این باورند که حکم مرتدّ فطری؛ یعنی قتل به صورت عموم بوده و شامل صورت توبه و عدم توبه می‌شود، به این معنا که توبه مرتدّ هیچ اثری در حکم قتل وی ندارد.

۲ – تفصیل بین مرتدّ تائب و غیرتائب

این دیدگاه مدعی است که حکم قتل مرتدّ فطری، منوط به عدم توبه است و در صورت توبه، نه تنها توبه‌اش در آخرت پذیرفته می‌شود، بلکه در این دنیا نیز پذیرفته شده و حکم قتل از او برداشته می‌شود.

همان طور که اشاره شد مرتدّ به دو قسم مرتدّ از دین و مرتدّ منکر ضروری تقسیم می‌شود. حال سؤال اینجاست که آیا در هر دو مورد توبه پذیرفته می‌شود؟

برخی از فقهای متقدم و متأخّر قائل به رفع حکم قتل با توبه مرتدّ فطری هستند. اسکافی (متوفای ۳۸۲ ه.ق) از متقدمان معروفی است که از این دیدگاه جانبداری کرده و معتقد است که ارتداد یک قسم دارد، اگر توبه کرد به او کاری ندارند وگرنه کشته می‌شود.(۶۹)

صاحب جواهر معتقد است که شهید ثانی تمایل به نظریه اسکافی دارد.(۷۰)

دیدگاه پذیرفتن توبه منکر ضروری دین، از موافقان بیشتری نسبت به توبه منکر دین برخوردار است.

۳ – تفصیل بین مرتدّ عالم و جاهل به ضروری دین

برخی انکار ضروری دین را موضوع و سبب مستقل برای تحقق کفر و ارتداد تفسیر می‌کنند؛ چه منکر ضروری، عالم و آگاه به ضروری بودن باشد یا بدان جاهل باشد. برخی دیگر، اصل انکار ضروری را در طول انکار دین و شارع تفسیر می‌کنند و بر موضوعیت آن معتقد نیستند بلکه تأکید دارند که حصول کفر و ارتداد با انکار ضروری به دلیل برگشت آن به انکار اصل دین و شارع است. بر این اساس، اگر انکار توأم با علم به ضروری بودن باشد، ره آورد آن تکذیب و انکار اصل دین است، امّا اگر بدون علم و آگاهی باشد چون به انکار دین منتهی نمی‌شود، نمی‌توان از آن کفر و ارتداد را استنتاج کرد.

هر دو قرائت طرفدارانی دارد. شهید اول در باب نجاسات، ارتداد را به جحد ضروریات دین بدون قید علم تفسیر می‌کند.(۷۱) علامه حلّی بعد از تعریف ارتداد به تحلیل حرام الهی و بالعکس، برای آن ادعای اجماع کرده است، لکن شخص جاهل و شبهه‌دار

را از آن استثنا می‌کند و حکم نخستین در حق وی را استتابه می‌داند.(۷۲)

محقق حلّی(۷۳)، مقدس اردبیلی،(۷۴) فاضل هندی(۷۵) و صاحب جواهر(۷۶) ارتـداد منکر ضـروری دین را توجه و التفات به قید ضروری شرط کرده‌اند.

۴ – تفصیل بین ارتداد علنی و غیرعلنی

این دیدگاه قائل به توقف حکم ارتداد بر ابزار عقیده باطنی فرد منکر است، مادامی که او شـخصاً به انکار اسـلام نپرداخته، نمی‌توان حکم ارتداد را بر او جاری ساخت. حتی اگر ما از راه‌های دیگر به عقیده باطنی او علم پیدا کنیم.

ابوالصلاح حلبی از فقهایی است که می‌توان دیدگاه فوق را از تعریف ایشان از ارتداد استظهار کرد.(۷۷)

«صـهر دشتی» از شاگردان سید مرتضی می‌گوید: «الارتداد هو ان یظهر الکفر باللّه تعالی و برسوله و الجحد بما نعم به»؛(۷۸) «ارتداد آن است که شخصی اظهار کفر به خدا و رسولش کرده و نعمت‌هایی را که به او داده انکار نماید.»

۵ – تفصیل بین ارتداد عنادی و اعتقادی

این دیدگاه مرتدّ را با توجه به انگیزه او به دو قسم تقسیم می‌کند:

الف) مرتدّ معاند، که غرض از ارتدادش عناد و لجاجت با اسلام یا پیامبر است. چنین مرتدّی مستحق قتل است.

ب) مرتـدّ اعتقـادی، که هـدف وی عنـاد نیست، بلکه ارتـدادش محصول شـک، شـبهه، جهـل و یـا تحقیق ناقص و به اصـطلاح علم ظاهری و ناصواب است. حکم چنین مرتدّی قتل نیست.

گفته می‌شود تمـام یـا اکثر ارتـدادهایی که در صـدر اسـلام اتفـاق می‌افتاد از قسم اول بوده که منشأ و خاسـتگاه نه اعتقادی و شـبهه فکری بلکه عناد و لجاجت و حفظ منافع مادی و جاه‌طلبی داشـته است، و برخی دیگر از این ارتدادها گروهی و صرفاً به دلیل تبعیت از رئیس قبیله خود بوده است؛ مانند ارتداد قبیله بنوحنیفه در پذیرش دعوت مسیلمه.(۷۹)

از این رو می‌توان گفت که اکثر نصوص ارتداد در صدر اسلام، از مرتدّ اعتقادی و شبهه‌دار منصرف است. برخی از فقها را می‌توان از موافقـان دیـدگاه فوق برشـمرد؛ چرا که ملاـک آنان در عـدم تکفیر منکر ضـروری دین در صورت شک و جهل، قبـح تکلیف و انصراف روایات از آن است. از این رو اکثر آنان در صورت وجود شبهه قائل به رفع حکم مرتدّ هستند، که آرای علامه حلّی، شهید اول، و فاضل هندی پیش‌تر گذشت.

۶ – تفصیل بین مرتدّ محارب و غیرمحارب

با تأمّل در معنای «عناد» می‌توان مرتدّ را به دو قسم تقسیم کرد:

الف) مرتـدّی که به صـرف عناد از اسـلام برگشـته و در حال شک به سـر می‌برد یا آیین خاصّ‌ی را برگزیـده است، امّا با وجود این دست به هیچ گونه اقدام مسلّحانه یا فرهنگی؛ مانند نشـر و ترویج افکار باطل خود و تضـعیف اسـلام نمی‌زند و به زندگی شخصـی خود با حفظ موضع عنادش مشغول است.

ب) مرتـدّی که علاوه بر عناد، دست به انواع توطئه بر علیه اسـلام می‌زنـد و درصـدد تضـعیف باورهای دینی مسـلمانان برمی‌آیـد و افکار انحرافی خود را در جامعه اسلامی تبلیغ می‌کند یا دست به اقدام مسلّحانه بر علیه اسلام می‌زند.

در تحلیل این دیـدگاه باید به این نکته اشاره کرد که با فحص در روایات، ما شاهد چنین تفصـیلی نیستیم و روایات به صورت مطلق شامل مرتدّ معاند می‌شود.

۷ – تقیید ارتداد به استخفاف دین

احتمال دیگر این‌که مقصود از مرتدّی که مشـمول حکم قتل می‌شود، اقسام پیشـین مرتدّ نیست، بلکه مقصود مرتدّی است که علاوه بر ارتداد و کفر، در مقام اسـتخفاف دین و آموزه‌های آن به توسط ارتداد خود باشد. ادعای انصـراف روایات مرتدّ به معاند مقید به

قید استخفاف بعید به نظر نمی‌رسد، اگر ظواهر روایات با این تقیید مساعدت داشته باشد.

شروط مرتدّ

از خلال کلمات فقها به دست می‌آید که برای مرتدّ چهار شرط لازم است تا حکم به ارتداد او شود:

۱ – بلوغ: لـذا اعتبـاری به انکـار صبی غیربـالغ نیست، لـذا امـام فرمود: «و انّ الصبی لایجری علیه القلم حتّی یبلغ»؛(۸۰) «و صبی قلم تکلیف و مؤاخذه بر او نیست تا بالغ شود.»

۲ – عقل: لذا اعتباری به انکار مجنون در حال جنونش و نیز انسان مست در حال مستی‌اش نیست.

از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: «انّما یداقّ اللّه العباد فی الحساب یوم القیمهٔ علی قدر ماآتاهم من العقول فی الدنیا»؛(۸۱) «همانا خداوند با بندگانش در روز قیامت در امر حساب به مقدار آنچه در دنیا به آن‌ها عقل داده حساب خواهد کرد.»

۳ – اختیـار: لـذا اگر کسـی در حـال اکراه به کفر نطق کنـد مرتـدّ نیست. و حتی اگر ادعـای چنین امری را نمایـد حـد از او برطرف می‌گردد.(۸۲)

خداوند متعال می‌فرماید: « مَنْ کَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِیمانِهِ إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ»؛(۸۳) «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند، به جز آن‌ها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و باایمان است.»

۴ – قصد: به معنای این‌که قاضـی بداند که منکر ضـروری در کلامش قصد داشته است، لذا اعتباری به کلام انسان خواب یا غافل یا اهل سهو یا فرد بیهوش نیست.

۵ – نبود شـبهه: لذا اگر شـبهه‌ای در کار باشد؛ مثل این‌که احتمال داده شود که در حال جنون سـخنی گفته یا در حال اکراه و بدون قصد بوده، حکم مرتدّ را ندارد؛ زیرا در روایات آمده است: «تدرء الحدود بالشبهات»؛ «حدود با شبهات دفع خواهد شد.»

چرا مرتدّ کشته می‌شود؟

قبل از ذکر حکمت کشته شدن مرتدّ به این نکته اشاره می‌کنیم که ما به دنبال علت تامه این حکم نیستیم؛ زیرا آن را جز خالق مطلق کسـی دیگر نمی‌دانـد و عقل بشـر از رسـیدن به علت واقعی احکام با تمام ابعادش قاصـر است، مگر شارع مقدس به آن اشاره کرده باشد.

و امّـا این‌که چرا خداونـد تصـریح به علت تامه و واقعی همه احکام نکرده است حکمت‌ها و مصالحی دارد که یکی از آن‌ها تسـلیم بودن انسـان در برابر دسـتورات مولی است؛ امری که انسان به توسط آن امتحان می‌شود. همان‌گونه که نماز موضوع مسـتقلی است، تسلیم در برابر امر نماز نیز موضوع مستقلّ دیگری است.

خداوند متعال می‌فرماید: « فَلا وَرَبِّکَ لا یؤْمِنُونَ حَتّی یحَکِّمُوکَ فِیما شَـجَرَ بَینَهُمْ ثُمَّ لا یجِدُوا فِی أَنْفُسِـهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَیتَ وَیسَلِّمُوا تَسْلِیماً»؛(۸۴) «به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر این‌که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند، و سـپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند.»

جهت دیگری که هست این‌که عقل انسان از ادراک جزئیات عاجز است و تنها کلیات امور را درک می‌کنـد، و لذا نمی‌توان به علل واقعی احکام رسید.

نکته سومی که در اینجا مطرح است این‌که تکالیف الهی برای تکامل روحی و ارتباط انسان با عالم طبیعت و مسائل اجتماعی اسـت

که انسان به علت عدم اطّلاع از این امور به علّت تامه آن‌ها نیز نمی‌رسد.

آزادی در اسلام

آزادی به مفهوم و معنای صحیح آن در روایات اهل بیت‌علیهم السلام بسیار به آن اشاره شده است، ولی مفهوم آن اختلاف اساسی بـا آنچه دموکراسی غربی از آن اراده کرده دارد. از امام علی‌علیه السلام نقل است که فرمود: «ای مردم! انسان عبد یا کنیز آفریده نشده است و همانا تمام مردم آزادند...».(۸۵)

و نیز فرمود: «بنده غیر مباش؛ زیرا که خداوند تو را آزاد آفریده است».(۸۶) اسلام تأکید می‌کند که انسان بدان دلیل که آزاد است نباید بنده دیگری باشد و زیر یوق اسارت سلطه‌گران برود. همچنین نباید بنده و اسیر شهوت و غضب و سایر قوا و صفات رذیله خود باشد. آزادی در اسلام بدین معنا نیست که انسان به دلیل آزاد بودنش، خود را از سلطه و حکومت خداوند و رسولان خارج کرده و بی‌نیاز ببیند و قانون‌گریزی و قانون‌شکنی کند.

اسلام در مورد آزادی خود به حقایقی فکر می‌کند که فرهنگ غربی هرگز بدان توجهی نداشته یا در تضادّ با آن عمل کرده است. اسلام حقیقت انسان را در روح او می‌داند و درصدد حفظ کرامت و حرّیت و آزادی روح اوست. اگر می‌گوید: به خاطر اموال کسی، او را تعظیم نکن، به جهت حفظ کرامت و شخصیت انسان است. آزادی در غرب بر اصل مسئولیت نداشتن پایه‌گذاری شده است، ولی در اسلام بر اساس احساس مسئولیت و عبودیت در برابر خداوند متعال بنا نهاده شده است.

ارزش‌های اخلاقی فرع عقیده

عقیده که از ماده «عقد» به معنای احکام و بستن و ارتباط دو چیز به یکدیگر است، در اصطلاح بر ارتباط و استقرار نظریه‌ای خاص در ذهن انسان اطلاق می‌شود. عقاید و تصدیقات انسان اموری هستند که می‌توانند شخصیت انسان و شاکله او را ترسیم کرده و هیئت باطنی و حقیقت واقعی او را بسازند. عقیده است که انسان را به عمل وامی‌دارد و موقعیت زندگانی او را ترسیم می‌کند. اگر عقیده انسان صحیح و مطابق با واقع باشد روش و راه حیات و زندگی انسان نیز صحیح خواهد بود و در غیر این صورت روش زندگانی او بر باطل بوده و عقیده فاسد، انسان را به خسران خواهد کشید.

به همین جهت است که اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای را نسبت به عقیده از خود نشان داده است. و به طور کلّی عقیده در منطق اسلام معیار اساسی سنجش اعمال است. لذا خداوند متعال می‌فرماید: « إِلَيهِ يصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيبُ وَالْعَمَلُ الصّالِحُ يرْفَعُهُ»؛(۸۷) «سخنان پاکیزه، به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد.»

علامه طباطبایی‌رحمه الله می‌فرماید: «مقصود از (کلم الطیب) اعتقادات بر حق است که انسان را با اذعان به آن‌ها بالا می‌برد و عملکرد خود را بر اساس آن اعتقادات بنا می‌کند... . اگر اعتقاد و ایمان بر حق باشد عمل آن را تصدیق می‌کند یعنی عمل بر طبق آن صادر می‌شود؛ زیرا عمل، از فروع و آثار علم است و از آن جدا نمی‌شود. و هر مقدار عمل تکرار شود اعتقاد راسخ‌تر و از جلای بیشتری برخوردار می‌شود...».(۸۸)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «لاینفع مع الشک و الجحود عمل»؛(۸۹) «هرگز با وجود شک و انکار، عملی انسان را نفع نمی‌رساند.»

این به معنای آن است که صحت عمل و فایده و موقعیت آن در تکامل انسان، منوط به صحت عقیده عمل کننده است.

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید: «لاخیر فی عمل الاّ مع الیقین و الورع»؛(۹۰) «هرگز در عملی که بدون یقین و ورع است خیری

نیست.»

آزادی اختیار عقیده

عقل حکم می‌کند که انسان در اختیار عقیده آزاد باشد؛ زیرا عقاید انسان در تملک اراده او یا دیگران نیست، و لذا نمی‌توان انسان را بر عقیده‌ای اجبار کرد.

علامه طباطبایی‌رحمه الله می‌فرماید: «عقیده به معنای حصول ادراک تصدیقی که در ذهن انسان منعقد می‌شود عملی اختیاری برای او نیست تا متعلّق منع یا جواز یا... قرار گیرد؛ آری، آنچه قبول منع یا اباحه می‌کند التزام به لوازم عقیده از اعمال انسان است همانند دعوت به عقیده و قانع کردن مردم به آن و نوشتن آن، و فاسد کردن عقیده رایج بین مردم و عمل بر خلاف آن‌ها، این‌ها اموری است که قبول منع و جواز می‌کند... .»(۹۱) انسان می‌تواند در یک صورت عقیده شخصی را تغییر دهد و آن تغییر در منشأ عقیده است، به این صورت که در صدق مقدمات عقیده، مناقشه نماید.

اسلام این موضوع را به صراحت تصدیق می‌کند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: « لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...»؛(۹۲) «در قبول دین اکراهی نیست، [زیرا] راه درست از راه انحرافی، روشن شده است...».

علامه طباطبایی‌رحمه الله در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: «آیه دین اجباری را نفی می‌کند؛ زیرا دین یک سلسله معارف علمی است که عمل را به دنبال دارد و جامع آن‌ها اعتقادات است. و اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبارپذیر نیست. اکراه تنها در اعمال ظاهری و افعال و حرکات بدنی مادی تأثیرگذار است، و امّا اعتقاد قلبی دارای علل و اسباب دیگر قلبی است که از سنخ اعتقاد و ادراک است. و محال است که جهل منتج علم باشد، یا مقدمات غیر علمی تصدیق علمی ایجاد کند».(۹۳)

جمله « لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ» جمله‌ای است خبری که خداوند بعد از آن جمله « قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ» را آورده است. جمله‌ای که در مقام تعلیل بر جمله اول است، به این معنا که بعد از روشن شدن راه و انکشاف حقّ، حاجتی به اکراه در عقیده نیست. لذا خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: « وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ»؛(۹۴) «بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد [و این حقیقت را پذیرا شود] و هر کس می‌خواهد کافر گردد.»

آزادی اظهار عقیده

آزادی اظهار عقیده از منظر عقل از اوّلیات حقوق انسان به حساب می‌آید. و این شبیه آزادی انسان در انتخاب شکل حیات شخصی و اداره شؤون خاصه اوست، لکن به شرط این‌که معارض با حقوق دیگران نباشد؛ زیرا این‌گونه آزادی منجرّ به تبادل افکار و نمو آن می‌شود و در نتیجه انسان به فکر صحیح می‌رسد.

در عین این‌که عقل دعوت به حرّیت تظاهر به عقیده می‌کند، از طرفی هم تصحیح عقاید باطل را واجب می‌شمارد؛ زیرا عقیده اساس هر عمل است، و عقیده اشتباه و باطل است که مجتمع اسلامی را به فساد و فروپاشی می‌کشاند. مقابله با عقاید فاسد در حقیقت گامی در راه آزادی فکر است.

عقل، اقدام بر تصحیح عقاید دیگران را امری ضروری و واجب می‌داند و از آنجا که تصحیح عقاید با زور و اجبار ممکن نیست لذا راه برای رسیدن به این هدف را تنویر افکار و هدایت آن‌ها به عقاید صحیح می‌داند. ولی اگر فرد یا افرادی از این عمل جلوگیری کردند راهی جز آن نیست که با قوّت و قهر و غلبه مانع سعادت مردم را بر کنار زنند تا راه برای ثمر دادن عقاید صحیح و زوال

عقاید فاسد هموار شود.

از طرفی دیگر مشاهده می‌کنیم که اسلام در تمام ابعاد در اظهار عقیده، به انسان آزادی می‌دهد، و لذا درهای مناظره و بحث را بر اساس منطق استدلال بر روی صاحبان مذاهب و ادیان باز می‌گذارد. و در عین حال از تزویر و خدعه و مکر جلوگیری می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: « ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَجادِلْهُمْ بِالَّتِی هِی أَحْسَنُ...»؛(۹۵) «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما، و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن...».

و نیز می‌فرماید: « فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِینَ یسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛(۹۶) «پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.»

از ناحیه عملی نیز به صاحب دینی که دارای کتاب است در بلاد اسلامی اجازه اظهار دین و مذهب و عقیده خود را داده و سفارشات لازم را نیز در حقّ آنان نموده است، آنجا که می‌فرماید: « لا ینْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَلَمْ یخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَیهِمْ إِنَّ اللَّهَ یحِبُّ الْمُقْسِطِینَ»؛(۹۷) «خدا شما را از نیکی کردن و مراعات عدالت نسبت به کسانی که در امر دین، با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.»

چگونگی آزادی تفکر با وحدت حق

سؤالی که در اینجا مطرح است این‌که در صورتی که حق یکی است و آن در اسلام متجلّی شده است، دیگر چه جای فکر و بحث و نقد است؟ و فایده آن چیست؟

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم: از جمله مفاهیمی که اسلام مطرح می‌کند وحدت حقّ و حقیقت است.

خداوند متعال می‌فرماید: « فَذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَماذا بَعْدَ الْحَقِ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنّی تُصْرَفُونَ»؛(۹۸) «آن است خداوند، پروردگار حق شما [دارای همه این صفات ! با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟! پس چرا [از پرستش او] رویگردان می‌شوید؟!»

اصل حق به معنای مطابقت و موافقت چیزی با واقع است؛ خواه عقیده باشد یا عمل. حال چگونه ممکن است که دو شیء متخالف، هر دو مطابق با واقع باشند.

خداوند می‌فرماید: « وَأَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَلا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»؛(۹۹) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید، و از راه‌های پراکنده [و انحرافی] پیروی نکنید، که شما را از طریق حق دور می‌سازد. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید.»

قرآن در جایی دیگر این مسأله را از مسلّمات برشمرده و می‌فرماید: « وَإِنّا أَوْ إِیاکُمْ لَعَلی هُدیً أَوْ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ»؛(۱۰۰) «و ما یا شما بر [طریق] هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم.»

قرآن کریم انسان را به متابعت از دین حق که مطابق با فطرت است دعوت می‌کند؛ زیرا فطرت انسان بر قبول حق و خضوع در برابر آن بنا شده است، و عقل او نیز چنین حکمی را دارد.

آزادی فکر به این معنا نیست که انسان با حکم عقل و فطرت که امر به متابعت حق می‌کند مخالفت کند، بعد از آن‌که حقّ و حقیقت به وضوح برای او روشن شده است. اسلام به رغم این‌که دعوت به حرّیت و آزادی و اظهار عقیده می‌کند به اعتبار این‌که منجرّ به تکامل انسان می‌شود، از طرفی دیگر دعوت به مقابله با افکار و عقاید انحرافی به شکل ریشه‌ای می‌نماید. اسلام از انسان

می‌خواهـد که جهت تبیین حق برای دیگران سـعی کنـد و مردم را به سوی آن ارشاد نمایـد. این امر باعث می‌شود که فکر و عقیـده انسان که بر حق است رشد پیدا کرده و تکامل یابد.

جلوگیری از دعوت به عقیده فاسد

عقل همان‌گونه که انسان را دعوت به مقابله با افکار و عقاید فاسد می‌کند همچنین به انسان منحرف اجازه نمی‌دهد تا افکار باطل و خرافی خود را در جامعه‌ای که قـدرت تحلیل و نقـد نـدارد، منتشـر سازد. عقایـد انحرافی امراض بسـیار خطرناک مسری هسـتند که جوامعی را که واکسن آمادگی در برابر آن‌ها را نداشـته باشـند، مسـموم خواهـد کرد. و لـذا باید از نشـر آن‌ها جلوگیری کرد، مگر آن‌که به دست افرادی برسد که قدرت تجزیه و تحلیل آن را داشته باشند.

نتیجه این‌که: آزادی در عقیده و فکر به آن نحو که ذکر شد غیر از دعوت به عقیده است.

کشتن مرتدّ، دفاع از حقوق انسان

اسلام به حیات و حق زندگی برای هر موجود اهمیت فراوان داده است، و لذا:

۱ – به حیـات گیاهـان و درختـان اهتمام ورزیـده و آن را رحمت الهی دانسـته است: « فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ کَیفَ یحْی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»؛(۱۰۱) «به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند.»

و نیز برای گیاهان حق زندگی قائل بوده و آب دادن به آن‌ها را لازم می‌داند.

۲ – اسلام بر حقوق حیوانات نیز تأکید کرده است.

۳ – فقها بر حرمت سقط جنین اتفاق دارند.

۴ – کشـتن فرد بی‌گنـاه به منزله کشـتن تمام مردم شـمرده شـده است: « مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً»؛(۱۰۲) «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که همه انسان‌ها را کشته باشد.»

۵ – هر کس که استطاعت بر حفظ کسی از ضرر یا مرگ دارد، وظیفه دارد تا در این امر اهمال نکند.

۶ – انتحار و خودکشـی حرام شمرده شده است: « وَلا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً * وَمَنْ یفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً وَکانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یسِیراً»؛(۱۰۳) «و خودکشی نکنید. خداوند نسبت به شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است.»

لـذا امام صادق‌علیه السـلام فرمود: «من قتل نفسه متعمّـداً فهو فی نار خالداً فیها»؛(۱۰۴) «هر کس خود را عمـداً به قتل برسانـد او در آتش جهنم همیشه خواهد بود.»

۷ – انسان در مرحله نطفه حق استمرار حیات دارد و لذا می‌تواند ارث ببرد.

۸ – کسی حق پناه دادن قاتل یا مخفی کردن او را ندارد.

این امور و موارد دیگر شاهـد بر این مطلب است که شـارع مقـدس اهتمـام فراوانی برای حفـظ جان موجودات؛ خصوصاً انسان قائل شده است.

حال سؤالی که مطرح است این‌که اسـلام با این همه اهتمام به حفظ جان انسان چرا حیات و زنـدگانی مرتدّ را بی‌ارزش جلوه داده و حکم به قتل او نموده است؟

در جواب می‌گوییم: حقیقت ارتداد آن است که انسان می‌گوید: من داخل در اسلام شدم و به آن معرفت پیدا کردم و همه جوانب آن را جست و جو کردم ولی آن را رد می‌کنم و از آن خارج می‌شوم.

دشمنان اسلام از این راه برای ضربه زدن به اسلام و جلوگیری از اسلام آوردن مردم استفاده می‌کردند.

خداونـد متعال می‌فرمایـد:« وَقالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یرْجِعُونَ»؛ (۱۰۵) «و جمعی از اهـل کتـاب [از یهود] گفتنـد: [برویـد درظـاهر] به آنچه بر مؤمنان نازل شـده، در آغاز روز ایمان بیاوریـد، و در پایـان روز، کـافر شویـد [و بـاز گردیـد] شایـد آن‌ها [از آیین خود] بازگردنـد؛ [زیرا شـما را، اهل کتاب و آگاه از بشارات آسـمانی پیشین می‌دانند، و این توطئه کافی است که آن‌ها را متزلزل کند].»

این کار، اثر عجیبی در قلوب عوام مردم داشت؛ زیرا با خود می‌گفتنـد: اگر اسـلام بر حق بود آنان خارج نمی‌شدنـد. لـذا دسـتور به کشتن مرتدّ در حقیقت دفاع از حقوق انسان و عملکردی منطقی است که با نظر اسلام مطابقت دارد؛ زیرا:

الف) این کار دفاع از دینی است که اساس انسانیت انسان و شخصـیت او را تشـکیل می‌دهـد و حقی از حقوق او به حساب می‌آید؛ زیرا که صلاح دین و دنیای او در آن است.

ب) این عمل در حقیقت دفاع از حقّ آزادی عمومی است؛ زیرا این‌گونه افراد، مانع تحرّک انسان به سوی تکامل‌اند.

ج) این کار در حقیقت دفاع از آزادی عقیده است، عقیده‌ای که اساس هر عملی است.

د) کشـتن مرتدّ در حقیقت دفاع از مجتمع اسلامی صالح است، گرچه یک نفر کشته می‌شود ولی با نابودی او جامعه احیا می‌گردد، هماننـد آن‌که یـک عضـو سـرطانی که قطع می‌شـود سـبب حیـات بقیه اعضـای بـدن انسـان می‌گردد. و لـذا قرآن دربـاره قصـاص می‌فرمایـد: « وَلَکُمْ فِی الْقِصـاصِ حَیـاةٌ یـا أُوْلِی الْأَلْبـابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»؛(۱۰۶) «و برای شـما در قصـاص، حیـات و زنـدگی اسـت، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید.»

ه) این عمل، دفاع از حق کرامت انسان است که خداوند او را چنین آفریده است: « وَلَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ...»؛(۱۰۷) «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم.»

و) ارتداد از آن جهت که در آن انکار و عناد و تمرّد و سرکشـی نسـبت به خداوند متعال و خروج و تجاوز از دایره حق است، انسان را مستحقّ نابودی می‌کند.

ز) از آن جهت که کافر هر چه در روی زمین بمانـد عـذاب او بیشتر خواهـد شد، لذا کشـتن او در حقیقت رحمت و تحفیف عذاب وی خواهد بود.

ح) کسـی که تحت سـلطه نظام اسلامی وارد شده همه قوانین آن را بر ذمّه خود گرفته و قبول کرده است که یکی از آن‌ها قتل مرتدّ است، لذا حتی مطابق نظام دمکراسـی نیز طبق التزامی که انسان نسـبت به قوانین نظام داده است، باید احکام و قوانین بر او نیز جاری شود.

تفصیل در حکم

البته این مطلب قابل توجه است که ظاهراً بین شـخص معاندی که برای ضـربه زدن به اسـلام و تضـعیف روحیه مسلمانان به آن وارد شـده و از آن خارج شـده است، و بین کسـی که بـدون تحقیق وارد اسـلام شـده و در لفظ اسـلام را پـذیرفته و قصد دارد که از آن خارج شود را باید فرق گذاشت. معلوم نیست که در صورت دوم نیز شارع مقدس اصرار بر قتل و کشته شدن مرتدّ داشته باشد.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۱ قرآن کریم / چهار رنگ – گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه‌ای

۲ قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم‌جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه‌ای

۳ قرآن کریم / نیم‌جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای

۴ قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای

۵ قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

۶ صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه‌ای

۷ کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

۸ کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم‌جیبی) خط افشاری / الهی قمشه‌ای

۹ منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم‌جیبی) خط افشاری / الهی قمشه‌ای

۱۰ منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم‌جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه‌ای

۱۱ ارتباط با خدا واحد تحقیقات

۱۲ آشنایی با چهارده معصوم (۱و۲)/شعر و رنگ‌آمیزی سید حمید رضا موسوی

۱۳ آئینه اسرار حسین کریمی قمی

۱۴ آخرین پناه محمود ترحمی

۱۵ آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

۱۶ آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

۱۷ آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

۱۸ از زلال ولایت واحد تحقیقات

۱۹ اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۰ امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

۲۱ امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

۲۲ امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

۲۳ امام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۴ انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

۲۵ انتظار و انسان معاصر عزیز اللَّه حیدری

۲۶ اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

۲۷ با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

۲۸ بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

۲۹ بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی

۳۰ پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

۳۱ پرچم هدایت محمد رضا اکبری

۳۲ تاریخ امیر المؤمنین‌علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۳۳ تاریخ پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۳۴ تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

۳۵ تاریخ سید الشهداءعلیه السلام شیخ عباس صفایی حائری

۳۶ تجلیگاه صاحب الزمان‌علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

۳۷ جلوه‌های پنهانی امام عصرعلیه السلام حسین علی‌پور

۳۸ چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی‌علیه السلام حسین گنجی

۳۹ چهل حدیث /امام مهدی‌علیه السلام در کلام امام علی‌علیه السلام سید صادق سیدنژاد

۴۰ حضرت مهدی‌علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

۴۱ حکمت‌های جاوید محمد حسین فهیم‌نیا

۴۲ ختم سوره‌های یس و واقعه واحد پژوهش

۴۳ خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

۴۴ خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

۴۵ خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

۴۶ دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

۴۷ داستان‌هایی از امام زمان‌علیه السلام حسن ارشاد

۴۸ داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

۴۹ در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

۵۰ در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره‌ای

۵۱ دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

۵۲ دین و آزادی محمّد حسین فهیم‌نیا

۵۳ رجعت احمد علی طاهری ورسی

۵۴ رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

۵۵ روزنه‌هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی

۵۶ زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات

۵۷ سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

۵۸ سرود سرخ انار الهه بهشتی

۵۹ سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

۶۰ سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۶۱ سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

۶۲ سیمای امام مهدی‌علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

۶۳ سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

۶۴ شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی

۶۵ شمس وراء السحاب/ عربی السید جمال محمّد صالح

۶۶ ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام سید اسد اللَّه هاشمی شهیدی

۶۷ عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

۶۸ عریضه‌نویسی سید صادق سیدنژاد

۶۹ عطر سیب حامد حجّتی

۷۰ عقد الدرر فی أخبار المنتظرعلیه السلام / عربی المقدس الشافعی

۷۱ علی‌علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

۷۲ علی‌علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

۷۳ غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۷۴ غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

۷۵ فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

۷۶ فدک ذوالفقار فاطمه‌علیها السلام سید محمد واحدی

۷۷ فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی

۷۸ فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

۷۹ فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

۸۰ فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها(پخش) حسن صدری

۸۱ فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

۸۲ کرامات المهدی‌علیه السلام واحد تحقیقات

۸۳ کرامت‌های حضرت مهدی‌علیه السلام واحد تحقیقات

۸۴ کمال الدین وتمام النعمة (دو جلد) شیخ صدوق‌رحمه الله / منصور پهلوان

۸۵ کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

۸۶ گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

۸۷ گفتمان مهدویت آیت اللَّه صافی گلپایگانی

۸۸ گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

۸۹ مشکاة الانوار علّامه مجلسی‌رحمه الله

۹۰ مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

۹۱ مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

۹۲ منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی‌رحمه الله

۹۳ منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

۹۴ منشور نینوا مجید حیدری‌فر

۹۵ موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۹۶ مهدی‌علیه السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللَّه حیدری

۹۷ مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

۹۸ مهدی موعودعلیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علّامه مجلسی‌رحمه الله / ارومیه‌ای

۹۹ مهر بیکران محمد حسن شاه‌آبادی

۱۰۰ مهربان‌تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

۱۰۱ میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

۱۰۲ ناپیدا ولی با ما / (فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

۱۰۳ نجم الثاقب میرزا حسین نوری‌رحمه الله

۱۰۴ نجم الثاقب(دوجلدی) میرزا حسین نوری‌رحمه الله

۱۰۵ نشانه‌های ظهور او محمد خادمی شیرازی

۱۰۶ نشانه‌های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

۱۰۷ ندای ولایت بنیاد غدیر

۱۰۸ نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

۱۰۹ نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی‌رحمه الله / محمد دشتی

۱۱۰ نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین‌علیه السلام محمّد رضا اکبری

۱۱۱ و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

۱۱۲ واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۱۳ وظایف منتظران واحد تحقیقات

۱۱۴ ویژگی‌های حضرت زینب‌علیها السلام سید نور الدین جزائری

۱۱۵ هدیه احمدیه / (جیبی، نیم‌جیبی) میرزا احمد آشتیانی‌رحمه الله

۱۱۶ همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

۱۱۷ یاد مهدی‌علیه السلام محمد خادمی شیرازی

۱۱۸ یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

۱۱۹ ینابیع الحکمهٔ / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷ ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید.

کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی‌های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳ ، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

پی نوشتها

۱) سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲) سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۳) مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۴.

۴) المیزان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۵) روح الاسلام، سید امیر علی، ص ۲۶۵، به نقل از او.

۶) حضارهٔ العرب، گوستاو لوبون، ص ۱۴۵و۱۴۶.

۷) الدعوهٔ الی الاسلام، سیر تومانس، ص ۶۵.

۸) حقایق الاسلام و اباطیل خصومه، عباس محمود عقاد به نقل از او، ص ۲۲۷.

۹) الاسلام فی قفص الاتهام، شوقی ابوخلیل به نقل از او.

۱۰) حاضر العالم الاسلامی، ج ۳، ص ۲۱۱ به نقل از او.

۱۱) سوره بقره، آیه ۱۱۱.

۱۲) سوره عنکبوت، آیه ۴۶.

۱۳) کافی، ج ۵، ح ۶، باب فضل الجهاد، کتاب الجهاد.

۱۴) المقنعه، شیخ مفید، ص ۲۶۹.

۱۵) الکافی فی الفقه، ص ۲۴۹.

۱۶) کافی، ج ۳، ص ۵۶۶، ح ۱.

۱۷) اللمعهٔ الدمشقیهٔ، شهید اول، ص ۲۳۴.

۱۸) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۳.

۱۹) مفتاح الکرامهٔ، ج ۹، ص ۱۵۳.

۲۰) الکافی فی الفقه، ص ۳۹۵.

۲۱) الفقه للمغتربین، آیت اللّه العظمی سیستانی، ص ۱۷۹.

۲۲) وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷، ح ۲.

۲۳) الکافی فی الفقه، ص ۳۷۵.

۲۴) کافی، ج ۷، ص ۱۴، ح ۱، باب انفاذ الوصیهٔ علی جهتها، کتاب الوصایا.

۲۵) کافی، ج ۷، ص ۱۶، ح ۲، کتاب الوصایا، باب آخر من انفاذ الوصیهٔ.

۲۶) الکافی فی الفقه، ص ۳۲۶.

۲۷) همان، ص ۲۶۰.

۲۸) النهایهٔ، ص ۵۹۷.

۲۹) دلائل الامامهٔ، محمد بن جریر طبری، ص ۸۱.

۳۰) تحف العقول، ص ۹۷.

۳۱) کافی، ج ۷، ص ۲۴۰، ح ۳، کتاب الحدود، باب کراهیهٔ قذف من لیس علی الاسلام.

۳۲) وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷، حدیث ۱، کتاب جهاد النفس، باب تحریم القذف حتّی للمشرک.

۳۳) همان، ج ۲۸، ص ۱۵۲، ح ۱، کتاب الحدود و التعزیرات، باب حکم المسلم اذا فجر بالنصرانیهٔ.

۳۴) مکارم الاخلاق، ص ۳۵۹.

۳۵) کافی، ج ۲، ص ۶۴۸، ح ۱، کتاب العشرة، باب التسلیم علی اهل الملل.

۳۶) نهج البلاغه، ص ۴۲۷.

۳۷) کافی، ج ۲، ص ۶۵۰، باب التسلیم علی اهل الملل، کتاب العشرة.

۳۸) الامالی، شیخ مفید، مجلس ۲۳.

۳۹) کافی، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۵، کتاب العشرة، باب حسن الصحبة.

۴۰) معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۶.

۴۱) سوره انعام، آیه ۲۸.

۴۲) سوره آل عمران، آیه ۱۴۹.

۴۳) مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۸.

۴۴) سوره بقره، آیه ۲۱۷.

۴۵) سوره زمر، آیه ۶۵.

۴۶) سوره مائده، آیه ۵.

۴۷) سوره آل عمران، آیه ۹۰.

۴۸) سوره آل عمران، آیه ۸۶-۸۸.

۴۹)] . وسائل الشیعه، ج ۲۸، ابواب حدّ مرتدّ، باب ۳، ح ۱.

۵۰) همان، باب ۱، ح ۱.

۵۱) کنز العمال، ج ۱، ص ۹۰.

۵۲) سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۰۰.

۵۳) کنز العمال، ج ۱، ص ۹۰.

۵۴) همان.

۵۵) کنز العمال، ج ۱، ص ۹۱.

۵۶) کنز العمال، ج ۱، ص ۳۱۵.

۵۷) همان، ص ۳۱۳.

۵۸) وسائل الشیعه، ج ۲۸، باب ۱ ؛ ح ۵ ؛ کافی، ج ۷، ص ۲۵۷، ح ۱۰.

۵۹) مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۵۸.

۶۰) مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۲و۲۳.

۶۱) جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۴و۶۰۵.

۶۲) ارشاد الاذهان، ج ۴۰، ص ۱۹۱.

۶۳) جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۴، به نقل از او.

۶۴) الینابیع الفقهیه، ج ۲۳، ص ۳۹۱.

۶۵) کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۳۵.

۶۶) مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۳۱۸.

۶۷) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب حدّ المرتد، باب ۱، ج ۳.

۶۸) روزنامه جمهوری اسلامی، ویژه‌نامه صحیفه حوزه، شماره ۴۸، ص ۱۴.

۶۹) مسالک الافهام، ج ۲، ص ۴۵۱، به نقل از او.

۷۰) جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۸.

۷۱) الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۲۲۹.

۷۲) تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۶.

۷۳) المعتبر، کتاب الصوم.

۷۴) مجمع الفائدهٔ و البرهان، ج ۱۳، ص ۳۶۰.

۷۵) کشف اللثام، ج ۲، کتاب الحدود، المقصد الثالث.

۷۶) جواهر الکلام، ج ۶، ص ۴۶و۴۹.

۷۷) الکافی فی الفقه، ص ۳۱۱.

۷۸) ینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۱۷۱.

۷۹) کتاب الردّه، واقدی، ص ۸۳و۱۴۴.

۸۰) جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱، باب ۱۲، ح ۱.

۸۱) وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۳، ح ۳.

۸۲) شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۹۶۲.

۸۳) سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۸۴) سوره نساء، آیه ۶۵.

۸۵) بحارالأنوار، ج ۳۲، ص ۱۳۳.

۸۶) بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۸.

۸۷) سوره فاطر، آیه ۱۰.

۸۸) المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳.

۸۹) کافی، ج ۲، ص ۲۸۸، ح ۳.

۹۰) غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴۵، ح ۱۰۹۱۴.

۹۱) المیزان، ج ۴، ص ۱۲۰.

۹۲) سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۹۳) المیزان، ج ۲، ص ۳۴۷.

۹۴) سوره کهف، آیه ۲۹.

۹۵) سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۹۶) سوره زمر، آیات ۱۷و۱۸.

۹۷) سوره ممتحنه، آیه ۸.

۹۸) سوره یونس، آیه ۳۲.

۹۹) سوره انعام، آیه ۱۵۳.

۱۰۰) سوره سبأ، آیه ۲۴.

۱۰۱) سوره روم، آیه ۵۰.

۱۰۲) سوره مائده، آیه ۳۲.

۱۰۳) سوره نساء، آیات ۲۹و ۳۰.

۱۰۴) وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۴، ح ۲.

۱۰۵) سوره آل عمران، آیه ۷۲.

۱۰۶) سوره بقره، آیه ۱۷۹.

۱۰۷) سوره اسراء، آیه ۷۰.

۳- پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله و حقوق زن

مشخصات کتاب

نام کتاب: پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله و حقوق زن

(سلسله مباحث دفاع از پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله)

مؤلف: علی اصغر رضوانی

صفحه‌آرا: امیرسعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تاریخ نشر: تابستان ۱۳۸۵

نوبت چاپ: اوّل

چاپ: اسوه

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۴۵۰ تومان

شابک: ۶ - ۹۹ - ۸۴۸۴ - ۹۶۴

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱

قم - صندوق پستی: ۶۱۷

مقدمه ناشر

در عصر کنونی که پیروان ادیان و فِرَق، در راستای اهداف خود دست به تبلیغ گسترده‌ای زده و با تمام امکانات دنبال اهداف باطل خود می‌باشند، بر پیروان راستین و حقیقی دین اسلام و مذهب حقه جعفری است که در این شلوغ بازار جهانی، اسلام ناب محمّدی‌صلی الله علیه وآله را بر مردم جهان عرضه نمایند.

لذا برآن شدیم تا سلسله مباحث دفاع از پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله را به صورت مختصر خدمت مشتاقان حقّ و حقیقت عرضه

نماییم، باشد که مورد رضای حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

پیشگفتار

نظریاتی که درباره زن از سوی مکاتب گوناگون ارائه شده است؛ چون دیگر ره‌آوردهای فکری بشری، از افراط و تفریط بیرون نیست. مجموع تلاش‌های علمی اندیشمندان در این زمینه‌ها، در عین حال که به حقایقی راه یافته، از زیاده‌روی یا کم‌انگاری دور نبوده است. از این رو این موضوع درخور ژرف‌نگری گسترده و حقیقت‌جویانه است.

موضوع زن به عنوان بدنه‌ای از جامعه انسانی بدان پایه قابل بررسی و ژرف‌نگری است که انسان شایسته شناخت و بررسی است. هر گونه تحلیل و بررسی ابعاد حیات زن منهای ویژگی‌های صنفی و جنسی، تحلیل حیات انسان به شمار می‌آید. شناخت زن و منزلت و مقام او در حقیقت شناخت انسان و کرامت اوست. لذا جا دارد به مسأله حقوق زن از دیدگاه اسلام بدون افراط و تفریط بپردازیم.

قبل از ورود به بحث به چند نکته اشاره می کنیم:

۱ - نظام عالم با آنچه در آن از کثرت و مجردات و مادیات و ملکوتیات و بسائط و مرکبات است، همگی نظامی واحد و بر اساس توحید الهی و مبنی بر قاعده‌ای متین و طرزی بدیع و بنایی عظیم است، که هر جزئی از آن با کمال اتقان به دیگری مرتبط است.

خداوند متعال می‌فرماید: « صُنْعَ اللَّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْءٍ»؛(۱) «این صُنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده.»

۲ - خداوند متعال بعد از آن‌که انسان را آفرید، او را به حال خود رها نکرد، بلکه از ابتدای خلقت و شروع قابلیّت و استعداد تا نهایت خلقتش او را همراهی کرده و با دستورات و برنامه‌هایش انسان را دعوت به کمال و سعادت فعلی او نموده است.

خداوند متعال می‌فرماید: « الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی * وَالَّذِی قَدَّرَ فَهَدی ؛(۲) «همان خدایی که آفرید و منظّم کرد و همان که اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود.»

۳ - خداوند متعال حقّ هیچ صاحب حقی را سلب ننموده، بلکه آن را به طور کامل عطا کرده است؛ زیرا مردم را به عدل دعوت نموده است و می‌فرماید: « إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»؛(۳) «خداوند به عدل فرمان می‌دهد.»

خداوند متعال می‌فرماید: « وَأَنَّ اللَّهَ لَیسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ»؛(۴) «و به خاطر آن است که خداوند به بندگان [خود] ستم نمی کند.»

عدل آن است که به هر صاحب حقّی حقّش بدون افراط و تفریط داده شود.

خداوند متعال می‌فرماید: « لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها»؛(۵) «خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایی‌اش، تکلیف نمی کند.»

لذا اگر مشاهده می کنیم که برخی از امور؛ همچون قضاوت، حکومت‌داری، جهاد، بروز در میان مردان، کشف حجاب و... از زنان ممنوع شده، این امور، سلب حقوق آنان به شمار نمی‌آید، بلکه در حقیقت اعطای حق آنان به نحو اتمّ و اکمل است؛ زیرا خداوند متعال زنان را با شاکله و غریزه‌ای آفریده که با این امور تناسب و سنخیّت ندارند.

۴ - بدیهی به نظر می‌رسد که زن و مرد در جهات مختلفی؛ از قبیل ظاهری و باطنی، جسمی و روحی، خَلقی و خُلقی، فکری و عاطفی با هم فرق داشته باشند تا نظام جامعه بر اساس آن پیش برود.

خداوند متعال می‌فرماید: « وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»؛(۶) «و خزاین همه چیز، تنها نزد ماست، ولی ما جز به اندازه معیّن آن را نازل نمی کنیم.»

۵ - هر گاه زن و مرد را از آن جهت ملاحظه کنیم که عضوی مفید در جامعه بوده و با وجود آن‌ها جامعه به پیش می‌رود، پی می‌بریم که هر دو وجودشان ضروری به نظر می‌رسد. ولی هر گاه به لحاظ مواهب طبیعی خدادادی به آن‌ها بنگریم مشاهده می کنیم که مرد از جهت بنیه و عقلانیّت و سعه تفکّر و تدبیر از زن قوی‌تر است.

خداونـد متعـال می‌فرمایـد: « الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ»؛(۷) «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند [از نظر نظام اجتماع برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است.»

و نیز می‌فرماید: « وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَهٌ»؛(۸) «و برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آن‌هاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده، و مردان بر آنان برتری دارند.»

ولی اگر هر کدام از آن دو را به لحاظ سلوک به سوی خداوند و لقا و سیر الی اللَّه ملاحظه کنیم، راه برای هر دو باز بوده و هر دو می‌تواننـد به لقـای الهی نایـل شونـد. به همین جهت است که قرآن در امـور معنـوی مرد و زن را همپـای هم آورده و در رسیدن به معرفت و لقای پروردگار یکسان می‌داند.

۶ – اصالت و حقیقت و انسانیّت انسان به روح او است. انسان آن هنگامی به سعادت دنیا و آخرت می‌رسد که از بدن عنصری خود بهره جسته و در راه تکامـل روحی و معنوی خود از آن بهره گیرد. لـذا اگر اسلام زن را از برخی مشاغل مادی و اجتماعی برحـذر داشته، این به معنای نرسیدن او به تکامل نیست، بلکه کمال او را در دخالت نکردن در این امور می‌داند.

قانون زوجیّت جهان طبیعت

عـالم امکان در تمامی مراحل و ابعاد و زوایای خلقتش از علیّت و قانون‌منـدی و اصول‌منـدی برخوردار است که یکی از این اصول، اصل زوجیّت است.

خداونـد متعال به عنوان یـک قاعـده عام می‌فرمایـد: « وَمِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ»؛(۹) «و از هر چیز یـک جفت آفریدیم، شاید متذکّر شوید.»

زوجیّت در خلقت انسان

خداونـد متعـال می‌فرمایـد: « یـا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَخَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَبَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثِیراً وَنِساءً...»؛(۱۰) «ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید. همان کسـی که همه شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را [نیز از جنس او خلق کرد...».

زراره می گویـد: از امام صادق‌علیه السلام درباره آفرینش حوّا سؤال شـد که برخی می گوینـد: خداوند حوّا را از دنده پایین و چپ آدم آفرید. امام‌علیه السلام فرمود: خداوند منزه و برتر است از این نسبت. آن کس که چنین می گوید می‌پندارد که خداوند قدرت نـداشت برای آدم همسری از غیر دنـده‌اش بیافرینـد. اینان راه را بر خرده‌گیران باز می کنند... چه می گویند؟ خداوند میان ما و آنان داوری کنـد. خداوند بزرگ آن‌گاه که آدم را از خاک آفرید و به ملائکه دستور داد تا او را سجده کنند، خوابی عمیق او را چیره ساخت. سپس مخلوقی جدیـد بیافریـد... وقتی به حرکت آمـد، آدم از حرکت او به خود آمـد. چون بـدان نگریست دید زیباست و همانند خـود اوست، جز آن‌که زن است... آدم در این هنگـام گفت: خداونـدا! این مخلوق زیبـا کیست که من به او چنین احساس انس می کنم؟ خداوند فرمود: این بنده من حوّا است...».(۱۱)

علامه مجلسی‌رحمه الله بعـد از نقل این روایت می گوید: «مشهور مورّخان و مفسّران اهل سنت برآنند که حوّا از دنده آدم آفریده شده و به این معنا برخی از احادیث نیز دلالت دارد، ولی این حدیث و احادیث دیگر، این موضوع را رد می کند».(۱۲)

آن‌گاه از ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه فوق نقل می کند که در جمله « وَخَلَقَ مِنْها زَوْجَها» دو احتمال است: یکی این‌که مقصود آن است کـه حوّا از دنـده چپ آدم آفریـده شـده است. دیگر این‌کـه مراد آن است کـه حوّا از جنس و گـوهر آدم آفریـده شـده

است؛همان گونه که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: « وَاللَّهُ جَعَلَ لَکَمْ مِنْ أَنْفُسِکَمْ أَزْواجاً»؛ «خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی را قرار داده است.» و همان طور که فرموده است: « لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ»؛ «به سوی شما پیامبری از خودتان آمد.»

عدم تأثیر جنسیت در فعلیت انسان

در کتب عقلی به اثبات رسیده که ذکورت و انوثت، به ماده برمی گردد نه به صورت، و چون شیئیّت هر چیز را صورت آن شکل تشکیل می‌دهد پس مذکّر و مؤنّث بودن اشیا، در فعلیّت و شیئیت آن‌ها دخیل نیست.

بزرگان اهل حکمت می گویند: مذکر و مؤنث بودن از شؤون ماده شیء است، نه از شؤون صورت آن. یعنی این دو در بخش صورت و فعلیّت بی‌تأثیر است و تنها در بخش ماده نقش دارد. لذا آنجا که فرق بین جنس و ماده را ذکر می کنند می گویند: ماده اصنافی دارد که بعضی از آن اصناف مذکر و بعضی مؤنث است. و دلیل این مطلب این است که این دو صفت اختصاص به انسان نداشته بلکه در حیوان و حتی در گیاهان نیز وجود دارد.

توزیع توانمندی

از آن زمان که خداوند سبحان، مبدأ زوجیّت را در خلقت انسان قرار داد، مسؤولیت‌های زندگی را میان دو زوج به گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد، و به تبع آن به هر یک توانایی‌ها و گرایش‌های متناسب با وظیفه خواسته شده از او بخشید. بنابراین، هر یک از زن و مرد به واسطه مواهب و گرایش‌هایی که خداوند به او داده است نسبت به انجام وظایفش از دیگری تواناتر است. عدالت الهی بار دیگر در اینجا ظاهر می‌شود که خداوند سبحان از انسان چیزی جز آنچه که شایستگی و صلاحیت انجام آن را داشته طلب نمی کند. خداوند متعال می‌فرماید: « لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها»؛(۱۳) «خداوند هیچ نفسی را جز به اندازه وسع و توانایی اش مکلّف نساخته است.»

بر این اساس هر گاه زن و مرد هر دو به وظایف خاص خود عمل کنند به نیروی عظیمی که حاصل از عملکرد آن دو است دست می‌یابیم، که می‌تواند به نظام جامعه کمک کرده و در راه سعادت آن عمل کند.

تقسیم وظایف

خداوند به زن امر زادن فرزند و تربیت او را عطا کرده است، و لذا به همین منظور به او رحم عنایت کرده است. و نیز تحمّل دردهای بارداری و وضع حمل، و پس از آن شکیبایی بر تربیت، تغذیه و نظافت کودک را به او داده است. و در عین حال به او عاطفه بسیاری برای مهربانی و مدارا و سازگاری با کودک را عطا کرده است. و به همین جهت است که در انجام این وظایف، به زودی احساس خستگی نمی کند.

در مورد مرد، خداوند او را مکلّف به حمایت از خانواده‌ای کرده که در آن کودکان در سایه مادرشان زندگی می کنند. به همین دلیل، خداوند عقل و توانایی‌های بیشتری را به مرد عطا نموده است، چرا که مرد با دوراندیشی خود می‌تواند مصلحت خانواده را بسنجد و با قدرت عضلانی و غیرتش، کیان خانواده را حمایت کند.

حقیقت عقل

علما عقل را چنین تعریف کرده‌اند: «عقل، معرفت و شناختِ به کار گرفته شده در جهت دست‌یابی به منفعت و پرهیز از ضرر است.

بنـابراین، عقل، صاحبش را بر آن می‌دارد تا بر طبق حکمت و مصـلحتی که او را از اطاعت خداونـد خارج نسازد، رفتار کنـد. چنان که عقل نیز انسان را از پیروی هوای نفس و انجام اعمال زشت باز می‌دارد».

موارد اشتراک بین زن و مرد

بـا مراجعه به قرآن کریم پی می‌بریم که زن و مرد در امـور مختلفی بـا یکـدیگر مشـترک بوده و در یـک خـط مسـاوی قرار دارنـد، اموری که جوهره آن دو را تشکیل می‌دهد. اینک به برخی از این امور اشاره می کنیم:

۱ – اکتساب مرد و زن

در اکتساب خیرات زن و مرد یکسانند.

خداوند متعال می‌فرماید: « لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَلِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ»؛(۱۴) «مردان نصـیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی [و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد].»

۲ – کرامت و برتری انسان بر بسیاری از مخلوقات

انسان چه زن باشد یا مرد، بر سایر مخلوقات برتری دارد.

خداونـد متعـال می‌فرمایـد: « وَلَقَدْ کَرَّمْنـا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْنـاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنـاهُمْ مِنَ الطَّیِّبـاتِ وَفَضَّلْنـاهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلًا»؛(۱۵) «مـا آدمیزادگـان را گرامی داشـتیم، و آنهـا را در خشـکی و دریـا، [بر مرکب‌هـای راهـوار] حمـل کردیم، و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم، و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.»

۳ – دمیدن روح

روح مرد و زن هر دو از جانب خداوند دمیده شده است.

خداونـد متعال می‌فرمایـد: « ... ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ * ثُمَّ سَوّاهُ وَنَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ...»؛(۱۶) «... سـپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید. سپس [اندام او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید...».

۴ – تبریک بر خلقت انسان

خداوند بر خلقت زن و مرد هر دو تبریک گفته است. آنجا که می‌فرماید:

« ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ»؛(۱۷) «سـپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده و مضغه را به صورت اسـتخوان‌هایی در آوردیم. و بر اسـتخوان‌ها گوشت پوشاندیم. سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس آفرین بر خدایی که بهترین آفریننده‌گان است.»

۵ – تقوا و پرهیزکاری

در تقوا و پرهیزکاری زن و مرد به طور یکسان می‌توانند طی طریق کنند.

خداونـد متعال می‌فرمایـد: « یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَأُنْثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَقَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ»؛(۱۸) «ای مردم! مـا شـما را از یـک مرد و زن آفریـدیم و شـما را تیره‌هـا و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکـدیگر را بشناسـید [این‌ها ملاک امتیاز نیست] گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است.»

۶ – ضایع نشدن عمل انسان

خداوند عمل هیچ کدام از زن و مرد را ضایع نخواهد کرد.

« ... أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی ..»؛(۱۹) «... من [خداونـد] عمل هیچ عمل کننده‌ای را از شـما، زن باشد یا مرد،

ضایع نخواهم کرد...».

۷ – رسیدن به مغفرت و پاداش الهی

در رسیدن به مغفرت و پاداش الهی زن و مرد یکسانند.

خداوند متعال می‌فرماید: « إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِماتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْقانِتِينَ وَالْقانِتاتِ وَالصّادِقِينَ وَالصّادِقاتِ وَالصّابِرِينَ وَالصّابِراتِ وَالْخاشِعِينَ وَالْخاشِعاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقاتِ وَالصّائِمِينَ وَالصّائِماتِ وَالْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحافِظاتِ وَالذّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذّاكِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً»؛(۲۰) «به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان باایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداشی عظیم فراهم ساخته است.»

و نیز می‌فرماید: « وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلا يُظْلَمُونَ نَقِيراً»؛(۲۱) «و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام می‌دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، پس چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آن‌ها نخواهد شد.»

و نیز می‌فرماید: « مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»؛(۲۲) «هر دو مرد و زن که کار نیکو انجام دهند، اگر ایمان آورده باشند زندگی خوش و پاکیزه‌ای به آن‌ها داده و پاداشی بهتر از کردارشان به آنان جزا خواهیم داد.»

۸ – ملکه هدایت

از آیات قرآن استفاده می‌شود که ملکه هدایت که در سرشت انسان به ودیعت گذارده شده، اختصاص به مرد ندارد بلکه زن را نیز در بر می‌گیرد:

خداوند متعال می‌فرماید: « إِنّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمّا شاكِراً وَإِمّا كَفُوراً»؛(۲۳) «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس.»

و نیز می‌فرماید: « وَنَفْسٍ وَما سَوّاها * فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَتَقْواها»؛(۲۴) «و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را [آفریده و منظم ساخته. سپس فجور و تقوا [شرّ و خیر] را به او الهام کرده است.»

۹ – اهلیّت برای تعلّم

زن و مرد هر دو برای فراگیری علم اهلیت دارند.

خداوند متعال می‌فرماید: « الرَّحْمنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسانَ * عَلَّمَهُ الْبَيانَ»؛(۲۵) «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود. انسان را آفرید. به او بیان را آموخت.»

و نیز می‌فرماید: « اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ»؛(۲۶) «بخوان که پروردگارت [از همه بزرگوارتر است. همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود. و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد.»

۱۰ – پذیرش امانت الهی

زن و مرد در این جهت با یکدیگر شریکند که اهلیت برای تحمّل امانت الهی را دارند.

خداوند متعال می‌فرماید: « إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَأَشْفَقْنَ مِنْها وَحَمَلَهَا الْإِنْسانُ...»؛(۲۷) «ما امانت [تعهد، تکلیف، ولایت الهی را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن سربرتافتند، و از آن

هراسیدند، امّا انسان آن را بر دوش کشید...».

موارد اختلاف بین زن و مرد

بین زن و مرد در یک سری سطوح و عرصه‌ها اختلاف و تفاوت وجود دارد:

۱ - تشخیص خیر و شر و نفع و ضرر

قدرت تشخیص از جمله امور اساسی است که در میان انسان‌ها به طور مساوی وجود دارد، ولی در امور فرعی و دقیق، سطح تشخیص و تمییز هر انسانی با دیگری متفاوت است.

عنصر و شخصیت نوع مردان به جهت وظایفی که بر دوش دارند اندکی بر عنصر و شخصیت نوع زنان برتری دارد، لذا این مسأله مانع از آن نمی‌شود که برخی از زنان بر برخی از مردان برتری یابند.

۲ - استفاده بهتر از قدرت عقل

زن از آنجا که فطرتاً عاطفی است در پی تمایلات و هواهای خود به سرعت پیش می‌رود، بی آن‌که از طریق عقلش محکم کاری کرده و آن را بر محک شرع عرضه کرده و با ترازوی حکمت بسنجد. به همین سبب قلب او به طرف شهوات بیش از تسلیم در برابر ندای عقل گرایش دارد.

در مقابل، مردان به واسطه دوراندیشی و صلابت در مورد بنیادی که آن را می‌سازند با زنان متفاوتند. زنان با کوچک‌ترین امر ناگهانی به سرعت متأثّر شده و با کم‌ترین محنت و سختی، عزم و اراده‌شان از بین می‌رود، و به جای این‌که عقل خود را به کار گیرند تا از تنگنایی که در آن گرفتار شده‌اند رهایی یابند، شروع به گریه و آه و ناله می‌کنند. بدین جهت است که شارع حکیم شهادت دو زن را معادل شهادت یک مرد قرار داده است.(۲۸)

۳ - نوع عقل و ذکاوت

بر اساس تحقیقات علم روان‌شناسی جدید در حالی که جنس مرد و زن از لحاظ ذکاوت عمومی با یکدیگر برابرند ولی از این بُعد، تفاوتی اساسی بین مرد و زن است.

برخی می‌گویند: عقل بر دو قسم است: قسمی حفظ کننده و قسمی نیز نوآور است. بخش نوآور از بخش حفظ کننده مطالبی را می‌گیرد تا نوآوری و ابداع کند. در طبیعت عقل زن تمایل بیشتری به قوای حفظ کننده است در حالی که طبیعت عقل مردان به قوای نوآوری و ابداع نزدیک‌تر است.از بعد ذکاوت و هوش، زنان قدرت بیشتری برای حفظ دانسته‌ها دارند در حالی که مردان به واسطه قدرت تفکّر، در زمینه ابداع و اختراع بر زنان برتری دارند.

طبیعت نوآور مرد در مزیّن شدن او به عقاید و اخلاق و بهره‌گیری از حکمت‌های جدید در زندگی و حرکت او در راه کشف دانش‌های نظری و تطبیقی متجلّی می‌شود، بدون آن‌که اهمیتی به شهرت و دیدگاه مردم نسبت به خود دهد؛ بر خلاف زنان. به همین جهت است که گفته شده: «تمدّن، ساخته مردان است نه زنان».

۴ - تحول و پختگی عقل

مرد اگر دیرتر به حدّ رشد و بلوغ می‌رسد بدین جهت است که موجب شود تا فعالیّت او تا سطح وسیعی ادامه یابد.

۵ - ترجیح عقل بر عاطفه

انسان به جهت ساختار روحی‌اش، از عقل و عاطفه ترکیب یافته است، ولی خداوند سبحان در مرد عقل را نسبت به عاطفه‌اش بیشتر قرار داده و عاطفه زن را نسبت به عقلش فزونی بخشیده است، و این به جهت سازگاری با نقشی است که هر کدام در زندگی دارند. و این اختلاف برای انس و الفت و گرایش آنان به یکدیگر ضروری است.

روان‌شناسان می گویند: «دختران به حکم احساس رقیق و عواطف پاکی که دارند زودتر از پسران تحت تأثیر برنامه‌های اصلاحی قرار می گیرند و خیلی زودتر از پسران به راه می آیند. به گفته «موریس دبس» مخصوصاً به سبب مادری و خانوادگی آینده خود تربیتی دارند، که اندکی با تربیت پسران جوان متفاوت است».(۲۹)

بُعد مادری در رشد عواطف زن نقش ویژه‌ای دارد. از این رو روان‌شناسان، این بُعد در زنان را کانون بسیاری از حالات روانی و عاطفی می‌دانند که از کیان و هستی زن جدایی‌ناپذیر است.

۶ – مسائل روحی

علم روان‌شناسی میان روحیات مرد و زن تفاوت آشکاری بیان می کند. تحقیقات نشان داده که روحیه مرد «عمل گرا» و جنبه فعّال دارد، در حالی که روحیه زن جنبه «انفعالی» داشته و تأثیرپذیر است.

این مطلب، گرایش مرد به تجاوز و برتری‌طلبی نسبت به دیگران را توجیه می کند، چنان‌که تمایل زن را به زندگی در سایه مردی که تأمین کننده حمایت و سعادتش باشد، تبیین می‌نماید.

۷ – دلسوزی و مهربانی

زن به جهت عطوفت و مهربانی و حسّاس بودن و شدت تأثیر پذیری از مرد متمایز است. همچنان‌که زن به واسطه صبر و بردباری و قدرت تحمّل با مرد متفاوت است. این ویژگی با وظیفه زن در زندگی متناسب است؛ زیرا تربیت کودک نیاز به دلسوزی، مهربانی، عطوفت و رحمت دارد؛ همچنان‌که به صبر و بردباری و تحمّل نیاز دارد.

مرد نیز به واسطه دوراندیشی، عزم و اراده، شجاعت و خویشتن‌داری و مقاومتش برجسته می‌شود. این‌ها ویژگی‌هایی است که طبیعت وظیفه‌ای که به او موکول شده برایش ایجاب می کند، و این وظیفه همان تأمین نیازهای خانواده و حمایت از آن است. و وظیفه زن نیز پاکیزگی، زیبایی و دوستدار تربیت بودن است.

۸ – توجه به ظاهر و شهرت‌طلبی

زن بیشتر از مرد به حفظ ظواهر توجّه دارد، گرچه به مقامات علمی بالا هم برسد. در حالی که مرد به جوهر و اصل وجودی خویش توجه و اهتمام می‌ورزد. خداوند سبحان این ویژگی را در زن قرار داده تا زن بتواند توجه مرد را به خود جلب کند.

۹ – افشای راز

بیشتر زنان زبانشان را حفظ نمی کنند، و پیوسته سخن می گویند، و از سخن گفتن در مورد دیگران ابایی ندارند و این منشأ در عاطفی بودن آنان دارد، و در این زمینه به عاقبت این حرف‌ها نمی‌اندیشد. و لذا زن قادر به حفظ سر نیست به خلاف مرد که رازدار است.

۱۰ – تحمّل مصایب

زن از آنجا که عاطفی است لذا مصایب و مشکلات و جنایات را نمی‌تواند تحمّل کند و از مرد زودتر متأثر می‌شود.

۱۱ – التزام به عرفیات

زن تدیّن و التزامش به عرف رایج در محل و خانواده‌اش بیشتر است، و دیرتر از مرد دست از آن برمی‌دارد.

۱۲ – دست به خشونت زدن

مرد سریع‌تر از زن دست به مبارزه و معارضه و انتقام و خشونت می‌زند، برخلاف زن، که او غالباً درصدد صلح است و از به کارگیری زور حتی با شدیدترین دشمنانش خوف دارد. و بدین جهت است که خودکشی در زنان از مردان کمتر است.

۱۳ – حیله گریه

زن بیشتر مواقع به جهت مواجهه با مشکلاتش هنگامی که خود را ضعیف می‌بینند به گریه متوسل می‌شود در حالی که مردان این

چنین نیستند.

سفارش اکید نسبت به زنان

با نگرشی به مجموعه تعالیم اسلامی درمی‌یابیم که سفارشات گسترده‌ای نسبت به زنان شده است، که بالاتر از حدّ قانون است.

۱ – ابتدا از دختران

رسول خداصلی الله علیه وآله می‌فرماید: «من دخل السوق فاشتری تحفهٔ فحملها الی عیاله... و لیبدأ بالإناث...»؛(۳۰) «آن‌که بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد در تقسیم از دختران آغاز کند.»

و نیز می‌فرماید: «ساووا بین اولادکم فی العطیّهٔ، فلو کنت مفضّلاً لفضّلت النساء»؛ «با فرزندان به مساوات رفتار کنید و اگر می‌خواهی به کسی افزون ببخشی به زنان بیشتر ببخش.»

۲ – مهربانی بیشتر بر دختران

امام رضاعلیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «انّ اللّه تبارک و تعالی علی الاناث ارقّ منه علی الذکور»؛ (۳۱) «خداوند متعال به دختران مهربان‌تر از پسران است.»

۳ – تقدیم حق مادر بر پدر

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «إذا کنت فی صلوهٔ التطوّع، فان دعاک و الدک فلاتقطعهما، و ان دعتک و الدتک فاقطعهما»؛(۳۲) «هرگاه در نماز مستحبی هستی، اگر پدرت تو را خواند نمازت را قطع مکن، ولی اگر مادرت تو را صدا زد نمازت را قطع کن.»

امام باقرعلیه السلام از حضرت موسی بن عمران نقل کرده که عرض کرد: «یا ربّ اوصنی... قال: اوصیک بأمّک. قال: ربّ اوصنی. قال: اوصیک بامّک. قال: ربّ اوصنی. قال: اوصیک بأمّک. قال: ربّ اوصنی، قال: اوصیک بابیک. قال: لأجل ذلک انّ للأمّ ثلثی البرّ و للأب الثلث»؛(۳۳) «ای پروردگار من! مرا نصیحت نما... خداوند فرمود: تو را به مادرت وصیت می کنم. باز عرض کرد: مرا وصیت کن. خداوند فرمود: تو را به مادرت وصیت می کنم. باز عرض کرد: مرا وصیت کن. خداوند فرمود: تو را به پدرت وصیت می کنم. حضرت فرمود: به همین جهت است که برای مادر دو سوّم نیکی است و برای پدر یک سوّم.»

۴ – سفارش جبرئیل بر زنان

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «مازال جبرئیل یوصینی بالمرئهٔ حتّی ظننت انّه لاینبغی طلاقها الاّ من فاحشهٔ مبیّنهٔ»؛(۳۴) «آن قدر جبرئیل مرا به زن وصیت کرد که گمان کردم طلاق او به جز از کار زشت آشکار سزاوار نیست.»

۵ – نیکی به اهل، معیار برتری ایمان

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اقربکم منّی مجلساً یوم القیامهٔ خیرکم لأهله»؛(۳۵) «نزدیک‌ترین شما به من از حیث جایگاه در روز قیامت، نیکوترین شما به اهل بیت خود است.»

و نیز فرمود: «احسن الناس ایماناً الطفهم بأهله و انا الطفکم بأهلی»؛(۳۶) «نیکوترین مردم از حیث ایمان مهربان‌ترین آنان به اهل بیت خود است. و من از تمام شما به اهل بیت خود بیشتر مهربانم.»

۶ – مدارا با همسران خود

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «و من صبر علی خلق امرأهٔ سیئهٔ الخلق و احتسب فی ذلک الأجر، اعطاه اللّه ثواب الشاکرین»؛(۳۷) «هرکس بر اخلاق بد زنی صبر کند و اجر آن را [نزد خدا] به حساب آورد، خداوند او را ثواب شاکران خواهد داد.»

۷ – ملاحظه ذوق همسران

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «المؤمن یأکل بشهوهٔ اهله، و المنافق یأکل اهله بشهوته»؛(۳۸) «مؤمن به خواست و میل اهل بیتش غذا

می‌خورد، ولی اهل بیت منافق به خواست و میل او غذا می‌خورند.»

۸ - واگذاری منزل به همسران

امام باقرعلیه السلام نقل می‌کند: «دخل قوم علی الحسین بن علیّ فقالوا: یابن رسول اللَّه! نری فی منزلک اشیاء نکرهها، و اذا فی منزله بسط و نمارق. فقال: انّنا نتزوّج النساء فنعطیهنّ مهورهنّ فیشترین ماشئن لیس لنا منه شیء»؛(۳۹) «گروهی بر حسین بن علی‌علیه السلام وارد شدند و عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! در منزل شما چیزهایی را مشاهده می‌کنیم که ناپسند ما است. و این در حالی بود که در خانه حضرت فرش‌ها و پرده‌ها بود. حضرت فرمود: همانا ما با زن‌ها ازدواج می‌کنیم و به آن‌ها مهرهایشان را می‌پردازیم. آن‌ها آنچه را می‌خواهند [از آن پول‌ها] تهیه می‌کنند، و برای ما از آن چیزی نیست.»

۹ - دوست داشتن زنان

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «العبد کلّما ازداد للنساء حبّاً ازداد فی الایمان فضلًا»؛(۴۰) «بنده هر قدر که محبتش نسبت به زنانش بیشتر باشد فضیلتش در ایمان بیشتر است.»

۱۰ - تکامل دین به زن

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «من تزوّج احرز نصف دینه فلیتّق اللَّه فی النصف الأخر»؛(۴۱) «هر کس ازدواج کند نصف دین خود را احراز کرده است، پس باید برای کسب نصف دیگرش تقوای الهی را رعایت نماید.»

۱۱ - نیمی از پاداش شهیدان

«جاء رجل الی رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله فقال: انّ لی زوجة اذا دخلت تلقّتنی و اذا خرجت شیّعتنی، و اذا رأتنی مهموماً قالت لی: مایهمّک؟ ان کنت تهتمّ لرزقک فقد تکفّل لک غیرک، و ان کنت تهتمّ لأمر آخرتک فزادک اللَّه همّاً. فقال رسول اللَّه‌صلی الله علیه وآله: انّ للَّه عمّالاً و هذه من عمّاله، لها نصف اجر الشهید»؛(۴۲) «شخصی به نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: همسری دارم که چون بر او وارد می‌شوم به استقبالم می‌آید و چون از خانه خارج می‌شوم مرا مشایعت می‌نماید. و چون مرا مهموم می‌بیند به من می‌گوید: چه چیز تو را مهموم کرده است؟ اگر به جهت روزی‌ات غصه می‌خوری که غیر تو [خداوند] آن را تکفل نموده است. و اگر همّ تو به جهت امر آخرت می‌باشد، خداوند این همّ و غم را زیاد کند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: همانا برای خداوند عاملانی است و این زن از عاملان خداوند می‌باشد. برای او نصف اجر شهید است.»

۱۲ - حمایت از زن مظلوم

خداوند متعال می‌فرماید: « یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً وَلا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَعاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَیَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً»؛(۴۳) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه [و ایجاد ناراحتی برای آن‌ها] ارث ببرید. و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را که به آن‌ها داده‌اید [از قهر] تملک کنید مگر این‌که آن‌ها عمل زشت آشکاری انجام دهند. و با آنان، به طرز شایسته رفتار کنید. و اگر از آن‌ها [به جهتی] کراهت داشتید [فوراً تصمیم به جدایی نگیرید] چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.»

و نیز می‌فرماید: « وَلَنْ تَسْتَطِیعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَیْنَ النِّساءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِیلُوا کُلَّ الْمَیْلِ فَتَذَرُوها کَالْمُعَلَّقَةِ»؛(۴۴) «شما هرگز نمی‌توانید [از نظر محبت قلبی در میان زنان، عدالت ایجاد کنید، هر چند کوشش نمایید ولی تمایل خود را به کلّی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی که شوهرش را از دست داده درآورید.»

و نیز می‌فرماید: « أَسْکِنُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ سَکَنْتُمْ مِنْ وُجْدِکُمْ وَلا تُضارُّوهُنَّ لِتُضَیِّقُوا عَلَیْهِنَّ وَإِنْ کُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَیْهِنَّ حَتّی یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...»؛(۴۵) «آن‌ها [زنان مطلّقه] را هر جا که خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید. و به آن‌ها

زیـان نرسانیـد تـا کـار را بر آن‌ها تنگ کنیـد [و مجبور به ترک منزل شونـد] و اگر باردار باشـند، نفقه آنان را بدهیـد تا وضع حمل کنند...».

و نیز می‌فرماید: « وَإِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً»؛(۴۶) «و هنگامی که زنان را طلاق دادیـد، و به آخرین روزهای عدّه رسیدند، یا به طرز صـحیحی آن‌ها را نگه داریـد [و آشتی کنیـد] و یا به طرز پسـندیده‌ای آن‌ها را رها سازیـد، و هیـچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعـدّی کردن، آن‌ها را نگاه نداریـد. و کسـی که چنین کنـد، به خویشـتن سـتم کرده است. و با [این اعمال و سوء اسـتفاده از قوانین الهی] آیات خدا را به استهزا نگیرید...».

بررسی مسائل شبهه‌انگیز درباره زن

اشاره

برخی از احکـام اسـلامی درباره زنان مورد شـبهه و اشـکال مغرضان یا جاهلان قرار گرفته است. جا دارد این موارد را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

۱ – زن و سنّ بلوغ

برخی کم بودن حدّ بلوغ در زن و تقدّم او در رسیدن به تکلیف را زحمتی زودرس برای او دانسته و لذا از این جهت مرد را خوش شانس‌تر و برتر از زن دانسـته‌اند. در حالی که می‌توان گفت: توفیق زن بیش از مرد است و اگر انسان تنزّل کنـد حـدّاقل باید بگوید زن هماننـد مرد است؛ زیرا تقریباً شـش سال قبل از این‌که مرد مکلّف شود زن را ذات اقـدس خداونـد به حضور پـذیرفته است. زن همین‌که از نه سالگی گذشت و وارد دهمین سال زندگی شد خداوند او را به حضور می‌پذیرد و با او سـخن می‌گوید. آن وقتی که هنوز مرد به عنوان یـک نوجوان مشـغول بـازی است زن مشـغول راز و نیـاز بـا خداونـد و نماز است، و همچنین تکالیف دیگر. همه نشانه آن است که زن برای دریافت فضایل، از مرد شایسـته‌تر است. بنابر این اساس، بلوغ یک شـرافت است. آن‌ها که اهل سـلوکند می‌گویند: ما مشرّف شدیم نه مکلّف؛ زیرا زحمت و مشقّتی در کار نیست، بلکه شرف در کار است.

از طرفی متخصّص‌صان می‌گوینـد: «رشد دختران سـریع‌تر از پسـران است. به این معنا که رشد اسـتخوان‌بندی، رویش دندان‌ها و رشـد غدد تناسلی در آن‌ها سـریع‌تر از پسـرها است. سبقت متوسط دخترها از پسرها که در حدود یک یا دو سال می‌باشد، در تمام مدّت کودکی و بلوغ پایدار است».(۴۷)

۲ – زن و دیه متفاوت

مطـابق آنچه که در بحث دیـات آمـده، دیه زن نصف دیه مرد است ولی این نکته قابـل توجه است که دیه در اسـلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول استوار نیست، بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه بدن انسان کشته شده می‌باشد. نشانه آن این است که اسـلام بسیاری از افراد اعم از مرد و زن را که دارای اختلاف علمی یا عملی‌انـد و آنان را از این جهت متفاوت می‌بینـد، ولی در

عین حال دیه آن‌ها را مساوی می‌داند.

مثلاً خداوند متعال با وجود آن‌که می‌فرماید: « هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»؛(۴۸) «آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟»

و نیز می‌فرماید: « لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَالْمُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ»؛(۴۹) «[هرگز] افراد باایمان که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا جهاد کردند، یکسان نیستند.»

و نیز می‌فرماید: « لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقاتَلُوا...»؛(۵۰) «کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند [با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند] یکسان نیستند، آن‌ها بلند مقام‌تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند...».

ولی در عین حال با تصریح بر تفاوت معنوی آنان، تصریح به تساوی آنان در مورد قصاص و دیه دارد و در این باره می‌فرماید: « وَکَتَبْنا عَلَیْهِمْ فِیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِ وَالْجُرُوحَ قِصاصٌ...»؛(۵۱) «و مقرّر کردیم بر ایشان که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها به همان ترتیب قصاص دارند...».

لکن همین عموم یا اطلاق در آیه دیگر تقیید و تخصیص می‌خورد؛ زیرا خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: « یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثی بِالْأُنْثی ؛(۵۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره کشتگان بر شما قصاص مقرّر شده، آزاد عوض آزاد و بنده در مقابل بنده و زن در برابر زن.»

با این آیه، عموم یا اطلاق آیه قبلی تخصیص یا تقیید می‌پذیرد؛ یعنی زن در قبال زن قصاص می‌شود نه مرد، و حکم دیه هم در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تدوین شده است، و این ممکن است که بدین جهت باشد که از مرد کار بیشتری نسبت به زن با وجود عقل اقتصادی و معیشتی بیشتر که در او است برمی‌آید. ولی از جهت ارزش‌های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد مقرّب نزد خدا باشد. بنابراین، تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالِم می‌کاهد و نه بر مقام جاهل می‌افزاید. و نیز تفاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد؛ زیرا برخی از تفاوت‌های مادی و مالی هیچ گونه ارتباطی به مقام‌های معنوی ندارد، و هیچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود قداست روح مقتول و تقرّب وی نزد خداوند افزون‌تر باشد.

آری حکم کلامی قتل، ناظر بر ارزش معنوی انسان مقتول است. لذا قتل عمدی مرد یا زن مؤمن از این جهت یکسان است یعنی اگر قتل عمدی مؤمن، عذاب ابد یا دراز مدت را به دنبال دارد هرگز فرقی بین آن‌که مؤمن مقتول عمدی زن باشد یا مرد، وجود ندارد، همان‌گونه که از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی بین قتل زن و مرد نیست.

۳ – زن و نقصان ایمان

امام علی‌علیه السلام بعد از فارغ شدن از جنگ جمل در مذمّت زنان می‌فرماید: «معاشر الناس! انّ النساء نواقص الایمان... فامّا نقصان ایمانهنّ فقعودهنّ عن الصلاة و الصیام فی ایّام حیضهنّ...»؛(۵۳) «ای جماعت مردم! همانا زنان دارای نقصان ایمان، نقصان بهره‌ها [ارث و نقصان عقل می‌باشند... و امّا [از آثار] نقصان ایمان زنان کناره‌گیری آنان از نماز و روزه در ایّام حیضشان است...».

توجه به یک نکته ضروری است و آن این‌که مسأله حیض زن در حالات طبیعی زن است. و از طرفی خداوند متعال زن را در ایّام حیض از نماز و روزه بازداشته است. حال چگونه می‌توان با این وضع مسأله نقص ایمان زن را توجیه نمود؟

پاسخ: اولاً: حضـرت امیرمؤمنان‌علیه السلام، این خطبه را بعد از جنگ جمل ایراد فرموده‌اند، جنگی که محرّک اصلی آن زنی به نام عایشه دختر ابوبکر بود و در آن جنگ خون عده بی‌شـماری بی گناه بر زمین ریخت. این جنگ به سـبب موضع انفعالی و احساساتی عایشه نسـبت به امیرالمؤمنین‌علیه السـلام درگرفت و تعدادی از اصـحاب نیز که با حضـرت دشـمنی داشـتند و خیال قدرت را در سر می‌پروراندنـد او را کمک و تشویق کردند. موقعیّت و منزلت عایشه به سـبب آن‌که همسـر رسول خداصـلی الله علیه وآله بود در نزد عموم مردم بسیار بزرگ شمرده می‌شد. و این منزلت سرچشمه تأثیر بر عامه مردم بود.

ثانیاً: عارف کامل، علامه تهرانی‌رحمه الله می‌نویسـد: «زن بایـد همانند مرد پیوسـته راه تقرّب را بپیماید و آن وقتی است که دوش با دوش مرد نماز بخوانـد و روزه بگیرد و طواف کنـد. و این فقط در وقتی است که حامله باشـد و یا طفل خود را شـیر بدهـد. این زن قرین رحمت خداست که حائض نیست و اجازه رکوع، سجود و قیام و طهارت به وی داده شده است. و اجازه صیام به وی داده شده است. بنابراین، باید پیوسـته یا حامله باشـند و یا شـیر دهند تا در کاروان انسانیّت و حرکت به سوی معبود و محبوب و قبله مشتاقان و کعبه عاشـقان و پویندگان به سوی حرم و حریم امن و امان او با مردان هم آهنگ باشـند. حائض شدن زنان موقعی است که در این کاروان نشسـته‌اند و از حرکت افتاده و متوقّف گشته‌اند. بنابراین اصل در زنان عبادت است یعنی اصل در زنان حمل و رضاع است. حیض زنان خلاف اصل است؛ یعنی عدم حمل و عدم رضاع خلاف است.

این حقیر روزی با یکی از پزشکان حاذق و بصیر و متعهّد که سخن از این موضوع به میان آمده بود گفتم: سلامت و سعادت زن در این است که یا حامله باشد و یا بچه در زیر پستان خود داشته باشد.

قـدری تأمـل کرد و گفت: آقا، این گفتار مطابق آخرین نتیجه کنگره‌های پزشـکی است که امسال در آمریکا در همین موضوع قرار داده‌ام. آن‌گاه گفت: طبق آخرین مدارک و آمار اخیر، دخترانی که قبل از هجده سال بچه بزایند سرطان پستان نمی‌گیرند، و هر چه دیرتر بچه بزاینـد درصـد خطر تهدید سـرطان پسـتان در آنان زیاد می‌شود، تا چون از بچه زاییدنشان سـی سال بگذرد خطر سـرطان پستان به نحو مضاعف بالا می‌رود».(۵۴)

۴ – زن و نقصان سهم ارث

امیرمؤمنـان‌علیه السـلام دربـاره زنـان می‌فرمایـد: «انّ النساء نواقص الایمان، نواقص الحظوظ... و امّا نقصان حظوظهنّ فمواریثهنّ علی الأنصـاف من مواریث الرجـال...»؛(۵۵) «ای جمــاعت مردم! همانـا زنـان دارای نقصـان ایمـان، نقصـان بهره‌هـا [ارث و نقصـان عقل می‌باشند... و امّا نقصان بهره آن‌ها، به همین جهت است که ارث آنان نصف ارث مردان است...».

اشکال شده که این حدیث با کرامت زن سازگاری ندارد.

پاسخ: در این باره به نکاتی چند تذکّر می‌دهیم تا کسی گمان نبرد که در این موضوع به زن ظلم شده است:

۱ – عمـده مخارج زندگی مشترک بر عهده مرد است؛ از قبیل: نفقه عیال، اعم از مسکن و لباس و خورد و خوراک. مهریه به عهده شوهر است. دیه خطـایی بر عهـده اقوام مرد قاتل است و بر زنان توزیع نمی‌گردد. و نمونه‌هایی دیگر از مخارج سـنگین که بر دوش مرد سنگینی می‌کند و اقتضای منبع مالی عظیمی را می‌نماید. مخارجی که غالب زنان به آن مبتلا نیستند.

۲ – بایـد توجه داشت که زن هماننـد مرد همراه بـا تمام طبقات ارث، حضور حقوقی دارد و در تمامی مراتب طبقه‌بنـدی شـده سهم خود را اخذ می‌کند.

۳ – این طور نیست که سـهم زن از ارث دائماً کمتر از مرد باشـد بلکه گـاهی بـا مرد مسـاوی است و گاهی کمتر از آن و زمانی نیز بیشتر از سهم مرد می‌باشد.

مواردی را که زن همتای مرد ارث می‌برد عبارتند از این‌که میّت فرزند داشته باشد با پدر و مادر، که در این صورت سهم هر کدام از پدر و مادر ۱۶ است. و مورد دیگر: برادر و خواهر مادری میّت است که به اندازه مساوی ارث می‌برند.

و اما موردی که زن کمتر از مرد ارث می‌برد مانند دختر که کمتر از پسر ارث می‌برد.

امّا موردی که سهم زن بیش از سهم مرد می‌باشد مانند موردی که میّت غیر از پدر و دختر وارث دیگری نداشته باشد که در این مورد ۱۶ برای پدر است و بقیه برای دختر می‌باشد.

۵ – زن و نقصان عقل

حضرت امیرالمؤمنین‌علیه السلام در مذمت زنان می‌فرمایند: «معاشر الناس! انّ النساء نواقص الایمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول،... و امّا نقصان عقولهنّ فشهادهٔ امرأتین کشهادهٔ الرجل الواحد...»؛(۵۶) «ای جماعت مردم! همانا زنان دارای نقصان ایمان، نقصان بهره‌ها [ارث] و نقصان عقل می‌باشند... و امّا نقصان عقول آن‌ها، به همین جهت که گواهی دو زن همانند گواهی یک مرد است...».

اشکال شده که این حدیث با کرامت زن سازگاری ندارد.

پاسخ: اولاً: عقلی که مرد بیش از زن دارد یک فضیلت است نه معیار فضل.

توضیح مطلب این‌که: عقلی که در زن و مرد متفاوت است عقل اجتماعی؛ یعنی در نحوه مدیریت، در مسائل سیاسی، علمی و تجربی و ریاضی است، ولی آیا می‌توان گفت: هرکس در این مسائل برتر بوده و عقلش بیشتر باشد به خدا نزدیک‌تر است؟ آیا این عقل مایه تقرّب به خداست؟ یا آن عقلی که به توسط آن خداوند عبادت شده و کسب بهشت می‌شود مایه تقرّب است؟ عقلی که موجب تقرّب می‌باشد همان است که از رسول خداصلی الله علیه وآله درباره نام‌گذاری آن به این اسم چنین آمده است که: عقل چیزی است که انسان به وسیله آن نیرو، غرایز و امیال را عقال کرده و می‌بندد. اگر کسی در مسائل سیاسی یا اجرایی عاقل‌تر و خردمندتر بود، نشانه آن نیست که به خدا نزدیک‌تر است، چه بسا همین هوش سیاسی یا علمی او را به جهنّم بکشاند. چه بسا مردی در علوم اجرایی بهتر از زن بفهمد امّا توان عقال کردن غرایز خویش را نداشته باشد. هرکس بتواند بهتر از دیگری غرایز را در هم بکوبد و امیال نفسانی را تعدیل کند و بهشت را کسب نماید او به معنای حقیقی عاقل‌تر است. پس اگر تفاوتی هست در مسائلی است که سود و زیان ندارد.

ثانیاً: روایات درصدد تعریف جایگاه واقعی و تکوینی زن است؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم زن به جهت شاکله وجودی که دارد برخی شغل‌ها و کارها از او برداشته شده است. پس نقص عقل زن نتیجه غلبه ملکاتی است که در سرشت او به ودیعت گذارده شده است و با موقعیت او در به حرکت درآوردن جامعه تأثیر دارد. و این منجرّ به نقص ذاتی عقل زن نیست، بلکه به جهت ضرورت اجتماعی، زن احتیاج به تعقّل این‌گونه امور ندارد. زن به لحاظ موقعیت اجتماعی که دارد عقلش در اداره امور کشور و جنگ و قضاوت و... ناقص است، گرچه در مورد دیگر وظایف الهی که بر عهده او گذارده شده عقلش در حدّ خود کامل می‌باشد.

ثالثاً: این روایت به قرینه ذیل آن که شهادت و گواهی دو زن را برابر با یک مرد می‌داند اشاره به این نکته دارد که زن به جهت غلبه عاطفه و احساساتی که دارد ممکن است که نتواند درست مطلب را تشخیص دهد لذا شاهد دیگری لازم است بر خلاف مرد.

رابعاً: این کلام از حضرت در ضمن خطبه‌ای است که بعد از جنگ جمل ایراد شده است و معلوم است که حضرت دسته خاصّی از زنان را مورد سرزنش قرار داده است؛ زیرا ما در بین زنان افرادی همانند حضرت زهراعلیها السلام و خدیجه کبری و امّ‌سلمه و دیگران را داریم که از زنان صالحه اسلامند.

خامساً: مضافاً به این‌که در سند این روایت نیز مناقشه شده و تنها از مصادر اهل سنت نقل شده است.

سادساً: عقل بر دو قسم است:

الف) عقل معاد؛ که در روایات درباره آن گفته شده که «ما عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان» و در این جهت مرد بر زن برتری ندارد.

ب) عقل معاش؛ که مرد به جهت وظیفه اجتماعی که دارد باید اضافه‌ای در عقل داشته باشد.

سابعاً: در مقایسه این حدیث با احادیث دیگر نیز به احادیث مخالفی دست می‌یابیم. از امام علی‌علیه السلام حدیث دیگری نقل شده است که کلام نهج البلاغه را تقیید می‌کند: حضرت فرمود: «ایّاك و مشاورة النساء الاّ من جُرّبت بکمال عقل»؛(۵۷) «از مشورت با زنان بپرهیزید مگر زنانی که کمال عقل آنان آزمایش شده باشد.»

بنابراین، احادیث نقص عقل زنان با این‌گونه احادیث نسبت اطلاق و تقیید را پیدا می‌کند و کلیّت احادیث نقص عقل از میان می‌رود و نتیجه این می‌شود که کلام حضرت‌علیه السلام در نهج البلاغه درباره همه زنان نیست و مواردی استثنا دارد.

۶ – عقل زن در جمال او است

در برخی از روایات چنین آمده که حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «عقول النساء فی جمالهنّ و جمال الرجال فی عقولهن»؛(۵۸) «عقول زنان در جمالشان و جمال مردان در عقولشان است.»

اشکال شده که این حدیث نیز با کرامت زن سازگاری ندارد.

پاسخ: اولاً: این روایت یک امر دستوری نیست بلکه امر تعریفی است.

ثانیاً: مقصود از عقل در این روایت، عقل نظری است نه عقلی که توسط آن خداوند رحمان عبادت می‌شود. در چنین عقلی جمال زن و مرد هر دو در آن است که به توسط آن عقل، خداوند رحمان عبادت می‌شود و بهشت را کسب می‌نمایند.

خداوند متعال می‌فرماید: « أ تَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أ فَلا تَعْقِلُونَ»؛(۵۹) «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، امّا خودتان را فراموش می‌نمایید.»

از این آیه استفاده می‌شود که عقلی در انسان وجود دارد که انسان را به کار خیر دعوت می‌کند و در این زمینه مرد و زن را از هم جدا نکرده و بین این دو فرقی نمی‌گذارد.

۷ – گواهی زنان

از جمله احکام اسلام که مورد هجوم افراطیون قرار گرفته، مسأله شهادت و گواهی زنان در دعاوی کیفری است.

یکی از افراطیون در این زمینه می‌گوید: «در مسائل کیفری، زن گاهی اصلاً به حساب نمی‌آید و آن جرمی است که تنها با شهادت مردان ثابت می‌شود. ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی در این باره می‌گوید: زنا چه موجب حدّ جلد (شلاق) و چه موجب حدّ رجم (سنگسار) باشد با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود، در چنین موردی شهادت زنان به تنهایی جرم را ثابت نمی‌کند. ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی این طور می‌گوید: شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی‌کند بلکه در مورد شهود مذکور حدّ قذف جاری می‌شود».(۶۰)

پاسخ: در چند مورد شهادت زنان مورد قبول نیست:

۱ – مورد اجماعی؛

این مورد در جرایم غیر مربوط به حقّ النـاس به جز زنـا است؛ زیرا حکم خداونـد در باب حـدود بر این است که به کمترین بهانه‌ای حد اجرا نگردد، و تضییق دایره شهود در مورد زنان یکی از طرق دست‌یابی به این هدف است.

۲ – موارد اختلافی؛

در برخی موارد فقهـا بحث دارنـد که شـهادت زن پـذیرفته است یـا نه؟ نظر مشـهور فقهـا در مواردی چون دعوای وکالت، وصیّت، نسب، ثبوت هلال، و دعوای طلاق، بر عدم پذیرش شهادت زن است.

و نیز فقهـا در مورد دعـاوی مربوط به قصـاص به جهت اختلاف روایات اختلاف نظر دارنـد. و مورد دیگر از موارد اختلاف دعاوی مربوط به نکاح است، که اغلب فقها به پذیرش شهادت زنان در نکاح فتوا داده‌اند.(۶۱)

۳ – موارد ضمیمه شهادت مردان به زنان؛

در برخی از موارد است که گواهی زنان همراه با ضمیمه شدن گواهی مردان مورد قبول است، که عبارت است از:

الف) زنا؛

مشـهور فقها گواهی زنان را برای اثبات آن به صورت مسـتقل کافی نمی‌دانند، بلکه با شهادت سه مرد و دو زن، مجازات سنگسار و بـا شـهادت دو مرد و چهـار زن فقـط مجـازات شـلاق در زنـا ثـابت می‌گردد. در این مورد صـاحب جواهر ادعای نفی خلاف کرده است.(۶۲) و این به جهت خصوصیتی است که در مورد حفظ حیثیت افراد در زنا مورد نظر شارع است.

ب) شهادت در امور مالی؛

در امور مـالی یـا در اموری که مقصود آن مـال باشـد، شـهادت زن به تنهـایی کافی نیست. و برخی علی رغم این‌که در مورد اثبات دعاوی مالی با یک شاهـد مرد و قسم مـدّعی محـدودیّت‌هایی قائل شده‌انـد ولی در مورد اثبات دعاوی مالی با دو شاهـد زن و یک مرد تردید نکرده و پذیرفته‌اند،(۶۳) زیرا دو شاهد زن و یک مرد را بیّنه شرعیه گویند.

مستند این حکم علاوه بر روایات متعدد، آیه شریفه قرآن است.

خداونـد متعال می‌فرماید: « یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَدایَنْتُمْ بِدَیْنٍ إِلی أَجَلٍ مُسَـمًّی فَاکْتُبُوهُ وَلْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلا یَأْبَ کاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَما عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْیَکْتُبْ وَلْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ وَلْیَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلا یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئاً فَإِنْ کانَ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً أَوْ لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ فَإِنْ لَمْ یَکُونا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَکِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْری ..»؛(۶۴) «ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد! هنگامی که بدهی مدت‌داری [به خاطر وام یا داد و سـتد] با یکدیگر پیدا می‌کنید، آن را بنویسـید. و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، [سند را] در میان شما بنویسد. و کسی که قـدرت بر نویسـندگی دارد، نباید از نوشـتن – همان طور که خدا به او تعلیم داده – خودداری کند. پس باید بنویسد. و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید. و اگر کسی که حقّ بر ذمه اوست، سفیه [یا از نظر عقل ضعیف [و مجنون است، یا [به خاطر لال بودن توانایی بر املا کردن را ندارد، باید ولیّ او [به جای او] با رعایت عـدالت، املا کنـد. و دو نفر از مردان [عادل خود را [بر این حق شاهـد بگیریـد، و اگر دو مرد نبودنـد، یک مرد و دو زن، از کسـانی که مورد اطمینان و رضایت شـما هسـتند را انتخاب کنیـد [و این دو زن، بایـد با هم شاهـد قرار گیرنـد] تا اگر یکی انحراف یافت، دیگری به او یادآوری کند...».

در پاسخ به این پرسش که چرا در دعاوی مالی، دو شاهد زن مورد نیاز است برخی از مفسّرین به ذیل آیه تمسّک کرده‌اند آنجا که می‌فرمایـد: « أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَکِّرَ إِحْداهُمَا الأُخْری تـا اگر یکی از آن دو زن موضـوع شـهادت را فراموش نمود دیگری او را یادآوری کند.

کلمه «فتذکّر» به اعتقاد اکثر مفسّرین در مقابل «نسیان» است.(۶۵) فیض کاشانی می گوید: «و هذه علّهٔ لاعتبار العدد»(۶۶) یعنی جمله مذکور در آیه شریفه علت لزوم تعدّد شهود زن را که همان نسیان باشد بیان نموده است.

طبرسی در تحلیل آیه مذکور می گوید: «لانّ النسیان یغلب علی النساء اکثر ممّا علی الرجال»،(۶۷) زیرا فراموشی بر زنان بیش از مردان عارض می‌شود.

حافظه زنان از دیدگاه روان‌شناسان؛

مسأله فراموشی در حافظه زنان در هنگام ادای شهادت از نظر روان‌شناسان قابل توجیه است؛ زیرا از دیدگاه روان‌شناسی، فراموشی حافظه با میزان احساسات و هیجانات فرد، رابطه مستقیم دارد. هر قدر شخص بیشتر تحت تأثیر احساسات و هیجانات روحی واقع گردد به همان نسبت حوادث و وقایعی را که به خاطر سپرده زودتر فراموش نموده و دقت کمتری در نقل آن دارد.

یک روان‌شناس قضایی می گوید: «یک شیء یا موضوع که در ذهن ما انعکاس شدید هیجانی با صبغه کراهت ایجاد می کند مخصوصاً می‌تواند موجب تسهیل یا تسریع در انصراف توجه ما شود».(۶۸)

یکی دیگر از روان‌شناسان می گوید: «... نتایج تحقیقات حاکی از آن است که هیجان می‌تواند بر بازیابی از حافظه درازمدت حدّاقل از چهار راه مشخص اثر بگذارد... در برخی از موارد هیجان‌های منفی مخلّ با زیابی می‌شوند».(۶۹)

برخی روان‌شناسان موضوع ارتباط فراموشی حافظه و هیجانات روحی را بر روی مجموعه‌ای از دانش‌آموزان آزمایش نموده‌اند، بدین ترتیب که آن‌ها را وا داشتند تا هیجان‌های بی‌معنی را به خاطر بسپارند، سپس آنان را آزمودند. پس از آن ناگهان در اطاقی که دانش‌آموزان نشسته بودند وضع وحشتناکی ایجاد کردند. بدین صورت که تخته‌ای از سقف افتاد و صدای تیری شنیده شد و چراغ‌ها خاموش شد. وقتی چراغ‌ها روشن شد دوباره دانش‌آموزان را امتحان کردند تا مشاهده نمایند چه مقدار از کلماتی که یاد گرفته بودند، به یادشان مانده است. دیده شد که در اثر هیجانات شدیدی که در آن‌ها ایجاد شده بود یادآوری آن‌ها در مورد آنچه که به خاطر سپرده بودند آشکارا کاهش یافته است.(۷۰)

به اعتقاد برخی از روان‌شناسان، یکی دیگر از علل فراموشی حافظه اشخاص «شرم و حیا و عفت» است که این عامل همانند عامل احساسات و عواطف ناشی از حوادث در زنان به مراتب بیشتر از مردان یافت می‌شود.(۷۱)

گرچه این دو عامل در وجود زن از نعمت‌های الهی است که خداوند به ودیعت نهاده است و می‌تواند در رشد و ترقّی او تأثیرگذار باشد، و در قوام جامعه و تحکیم نظام خانواده نیز تأثیر بسزایی دارد.

۴ – قبول شهادت دو زن با قسم مدّعی؛

لازم به ذکر است که در امور مالی با دو شاهد زن بدون گواهی مردان و فقط با ضمیمه قسم مدّعی پذیرفته است.(۷۲) و در این مورد صاحب جواهر ادعای شهرت قوی کرده است.(۷۳)

و کلام شیخ طوسی‌رحمه الله در مبسوط نیز اشعار بر اتفاق امامیه بر این مسأله دارد، و قول به عدم قبول را به اکثر اهل سنت نسبت داده است.(۷۴)

صاحب جواهر معتقد است که مستفاد از نصوص آن است که اساساً در کلیه دعاوی مربوط به حقّ الناس (اعم از حقوق مالی و غیر مالی مانند حق قصاص، وصایت، وکالت و امثال آن) شهادت دو مرد با قسم مدعی و به تبع آن گواهی دو زن و یک مرد یا گواهی دو زن و قسم مدعی پذیرفته است، مگر در موارد استثنایی که با دلیل خاص مثل اجماع خارج است.(۷۵)

۸ – زن و جهاد

از مجموعه روایات اسلامی استفاده می‌شود که جهاد و جنگ از زن برداشته شده است، برخی این حکم را منشأ نقص در زن می‌دانند در حالی که این چنین نیست؛ زیرا:

اولاً: جهاد با مقتضی و شاکله وجودی و جسمانی زن سازگاری ندارد، و لذا از او خواسته نشده است.

ثانیاً: ظاهر عبارات علما عدم وجوب و سقوط است نه این‌که شرکت زنان در جهاد حرام باشد.

ثالثاً: برای زن حرب و جنگی قرار داده شده که در آن با مرد شریک است و آن رفتن در محراب عبادت و مبارزه با نفس اماره است. محراب یعنی محلّ جنگ، و محراب عبادت محل جنگ و نماز، جنگ بین جنود عقل و جهل است. خداوند متعال درباره حضرت مریم می‌فرماید: « فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ وَهُوَ قائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرابِ»؛(۷۶) «پس ملائکه او را ندا دادند در حالی که او در محراب نماز ایستاده بود.»

رابعاً: اگر اشتغال به نبرد و جنگ در جبهه از زنان برداشته شده، ولی شرکت آنان در جنگ به جهت کمک‌رسانی و مداوا برداشته نشده است همان‌گونه که در برخی از جنگ‌های رسول خداصلی الله علیه وآله زنان در این زمینه حضور فعال داشته و برخی از یاران امام زمان‌علیه السلام نیز از زنانند که در این زمینه از آنان استفاده می‌شود.

علامه طباطبایی‌رحمه الله می‌فرماید: «اجازه ندادن به زن برای شرکت در جهاد تنها در مورد جنگ و قتال است نه این‌که او از مطلق حضور و کمک کردن در امور منع شده باشد».(۷۷)

علامه حلّی‌رحمه الله می‌فرماید: «یجوز اخراج النساء للانتفاع بهنّ»؛(۷۸) «جایز است که زنان را برای نفع بردن در جبهه با خود همراه برند.»

او نیز در جای دیگر آورده است: «و لو اخرج الامام معه العبید باذن ساداتهم و النساء و الصبیان جاز الانتفاع بهم فی سقی الماء و الطبخ و مداواة الجرحی. و کان النبیّ یخرج معه امّ سلیم و غیرها من نساء الانصار»؛(۷۹) «و اگر امام با خود بردگان را به اذن صاحبانشان و زنان و کودکان را همراه ببرد جایز است که از آنان در آب دادن و پخت و پز و مداوای مجروحان بهره گیرد. و پیامبرصلی الله علیه وآله همیشه با خود ام سلیم و دیگر زنان را به جنگ می‌برد.»

شیخ طوسی‌رحمه الله می‌فرماید: «و کان النبیّ‌صلی الله علیه وآله یحمل معه النساء فی الغزوات»؛(۸۰) «همیشه پیامبرصلی الله علیه وآله با خود زن‌ها را در غزوات می‌آورد.»

خامساً: اگر از زن، جهاد و جنگ با مشرکان برداشته شده است این در جنگ‌های ابتدایی است نه جنگ‌هایی که حکم دفاع را دارد؛ زیرا در این نوع جنگ‌ها شرکت زن و مرد به مقدار کفایت واجب است. البته در صورتی که تعداد مردها در آن جنگ‌ها کفایت نکند.

سادساً: در مقابل جهاد و جنگ متداول که از زنان برداشته شده جهاد دیگری برای آن‌ها قرار داده شده که می‌توان خلأ فضیلتی را از این بخش برای زنان جبران کرد.

شیخ کلینی‌رحمه الله در روایتی نقل کرده که جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.(۸۱)

و نیز از امیرالمؤمنین‌علیه السلام نقل شده که فرمود: «... و جهاد المرئة ان تصبر علی ماتری من أذی زوجها و غیرته»؛(۸۲) «و جهاد زن آن است که بر آنچه از اذیت و آزار و غیرت مرد خود می‌بیند صبر کند.»

از پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال شد: آیا برای زنان نیز جهاد است؟ حضرت فرمود: آری، جهادی که در آن قتال نیست: و آن حج و عمره است.(۸۳)

۹ – زن و اجتماع

توضیح

امیرمؤمنان‌علیه السلام در سفارشاتشان به امام حسن‌علیه السلام می‌فرماید: «... اگر می‌توانی کاری کنی که همسرت غیر از تو کسی را نشناسد پس چنین کن».(۸۴)

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» روایت کرده است که پیامبرصلی الله علیه وآله از فاطمه‌علیها السلام پرسید: «بهترین چیز برای زن چیست؟» حضرت عرض کرد: «این‌که مردی را نبیند و مردی نیز او را نبیند». پیامبرصلی الله علیه وآله ایشان را در بر گرفت و فرمود: «فرزندی که پاره تن من است».(۸۵)

علامه حسینی تهرانی‌رحمه الله می‌فرماید: «به طور استثنایی و به عنوان ثانوی زن حق دارد صدای خود را بلند کند و در برابر مردان پرخاش خود را از ظالم در ظلمی که به وی رسیده است جهراً و علناً اعلام نماید، نه آن‌که هر وقت و همه جا و به هر شرطی می‌تواند در میتینگ‌ها شرکت کند و خطبه بخواند و دوش به دوش مردان قدم بردارد. این عمل خلاف اسلام است و خلاف بنیه و سازمان فطری و خلقی زن و خلاف مصالح و عوائد او است. بلند نمودن زن صدای خود را در شرایط عادی در میان مردان، در سخنرانی‌ها و شرکت در مجالس و محافل مردان و یا مجالس و محافلی که در آن زن و مرد وجود دارد خلاف نصوص صریحه وارده در اسلام است... اگر خطبه خواندن و سخنرانی نمودن زن در شرایط عادی هم جایز بود، پس چرا همین دخت پیامبرصلی الله علیه وآله صدیقه کبری فاطمه زهراعلیها السلام در زمان حیات پدرش رسول خداصلی الله علیه وآله یک سخنرانی هم در مسجد نکرد؟! چرا در مسجد و غیر مسجد مجلس درس تشکیل نداد؟ و برای همه اصحاب اعمّ از مرد و زن تفسیر قرآن و سیره پدرش را بیان نکرد؟ چرا او و نه غیر او از زنان مدینه در میان آن‌ها و نه از زنان مکه و نه از زنان کوفه و بصره دیده نشد؟!...».(۸۶)

این گونه شبهات در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله نیز مطرح بوده و حضرت با جمله‌ای کوتاه به این نقدها و اشکالات پاسخ داده است:

سیوطی در «درّ المنثور» از بیهقی به این مضمون نقل می‌کند که روزی رسول خداصلی الله علیه وآله در جمع یاران و اصحابش نشسته بود. اسماء دختر یزید انصاریه یکی از زنان انصار به حضور پیامبر رسیده و عرض کرد: من نماینده تمام زنان هستم به سوی شما. این سؤال تنها سؤال زنان انصار و زنان مدینه نیست بلکه سؤال همه زن‌ها است و هیچ زنی در مشرق و یا مغرب نیست مگر این‌که وقتی سخن مرا بشنود آن را می‌پذیرد، پس من در حقیقت نماینده همه زنان عالم هستم؛ زیرا شما پیامبر همه جوامع بشری اعم از زن و مرد هستید...

او گفت: پدر و مادر و جان خودم به فدای تو! خداوند عزّوجلّ تو را به سوی مردان و زنان هر دو دسته مبعوث کرده است ما نیز به تو و خدایت ایمان آورده‌ایم... چرا باید ما زن‌ها محصور و خانه‌نشین و مایه دفع شهوات شما و حامل فرزندان شما مردان باشیم، و حال آن‌که شما مردان بر ما به شرکت در نماز جمعه و جماعات و عیادت مریضان و حضور در تشییع جنازه‌ها و حجّ مکرّر و بهتر از همه جهاد در راه خدا فضیلت داده شده‌اید؟ هر گاه یکی از شما برای به جا آوردن حج یا عمره یا جهاد از خانه خارج می‌شود ما هستیم که برای شما اموالتان را حفظ می‌کنیم ولی ما زن‌ها با شما مردان در هیچ یک از این فضیلت‌ها شریک نیستیم؟

پیامبرصلی الله علیه وآله تمام رخ رو به اصحاب خود کرد و فرمود: «آیا سؤال زنی را تا کنون بهتر از این زن در امرش شنیده‌اید؟ اصحاب عرض کردند: ما گمان نمی‌کردیم که زن از این گونه مطالب مطلع باشد. آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله رو به آن زن کرد و فرمود: خوب درک کن ای زن و به زن‌های دیگر نیز اعلان کن که خوب شوهرداری زن برای همسرش و طلب خوشنودی او و دنبال کردن موافقت و رضایت او معادل تمام آن فضایلی است که برای مردها ذکر کردی. آن زن در حالی که «لا اله الاّ اللَّه» می‌گفت به میان زنان قوم خود بازگشت».(۸۷)

زن و پرورش فرزند

علم اثبات کرده است: مادری در زنان ضرورتی حیاتی برای جسم و بدن زن است و احساس مادری از نظر روانی لذت بخش‌ترین بخش زندگی زنانه است، که زندگی آنان را با معنا و مفهوم می‌سازد، و عشق مادری کانون همه عشق‌ها است، و تهی ساختن زن از این احساس، انکار برخی از کیان و هستی اوست.

این نیز ثابت شده است که فرزندانی که در دامن مادر تربیت نشوند ناقص‌اند، اعتماد به نفس ندارند، و از کارآیی لازم نیز برای جامعه بشری برخوردار نیستند. نیز ثابت شده است که بازده اقتصادی این افراد کاهش می‌یابد. همچنین ضرورت تشکیل خانواده و آثار و نقش سازنده آن در مرد و زن و فرزندان از نتایج یافته‌های علمی است. از این رو، گرچه مدرنیسم برای فروپاشی خانواده گسترده و سنّتی کوشید، لیکن موفقیّتی چندان به دست نیاورد، بلکه دچار پیامدهای ویرانگر اجتماعی نیز گردید، و پست مدرنیسم شتابزده به خانواده سنتی روی آورد و آن را معیار سامان بخشی به وضع نابسامان جامعه‌های انسانی دانست. بنابراین، نظریه مردنمایی زنان و همانندسازی رفتاری با مردان به معنای سلب شخصیّت واقعی زن و ارزش والای اوست.

زن، محور خانواده

اهمیّت خانواده بر کسی پوشیده نیست، محوریت و نقش حیاتی و زیربنایی آن در تربیت نسل، سامان‌بخشی به فکر و اعصاب افراد خانواده و از آن جمله مرد، و تشکیل هسته اصلی جامعه، روشن است. حتّی برخی از نویسندگان که به زندگی انسان، ماشینی می‌نگرند و از مادرهای سفارشی و پدر و مادرهای بیولوژیک و والدین حرفه‌ای و فرزندان ساخته دستگاه و ماشین، سخن می‌گویند،(۸۸) نتوانسته‌اند نگرانی خود را از تلاشی خانواده، به عنوان هسته اصلی جامعه و تمدن بشری، پنهان دارند: «از هم پاشیدگی خانواده، امروزه در واقع بخشی است از بحران عمومی نظام صنعتی که در آن همه ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهادهای عصر موج دوم هستیم. امروز کراراً شنیده می‌شود که در آینده خانواده از هم می‌پاشد، یا این‌که «خانواده» مهم‌ترین مسئله روز است... در سال‌های اخیر به قدری طلاق و متارکه در خانواده‌های هسته‌ای اتفاق افتاده که امروز از هر هفت کودک آمریکایی یک نفر تحت سرپرستی یکی از والدین قرار دارد، و در نواحی شهری این رقم بالاتر است؛ یعنی به یک نفر از چهار نفر می‌رسد...».(۸۹)

«اکثر دانشمندان... خانواده را مهم‌ترین نهادی دانسته‌اند که جامعه و کودک را تغذیه و پرورش می‌دهد، و خانواده در سلامت و عدم سلامت، در شرافت و انحراف، در سازگاری و انحراف کودک نقش اساسی... دارد... کودک نخستین و اساسی‌ترین درس‌های زندگی را در این نهاد کسب می‌کند... فداکاری، محبّت، عشق، آداب و رسوم، مراسم فرهنگی و دینی، وظایف و مسئولیت‌پذیری را در خانواده می‌آموزد... محیط خانواده در تشکیل شخصیت کودک و نوجوان مؤثر می‌باشد... تأمین سلامت فردی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن نقش خانواده... امکان‌پذیر نمی‌باشد... خانواده می‌تواند عامل سازنده کودک در زمینه جسمی، روانی، عاطفی، ذهنی و... باشد یا عامل نابودی و ویرانی او».(۹۰)

برخی از کارشناسان و جامعه شناسان نظام‌های صنعتی، متلاشی شدن خانواده را در نظام‌های صنعتی امروز از علل اصلی نشیب‌گرایی تمدن کنونی می‌دانند. از این رو، مدرنیسم که به «خانواده هسته‌ای» می‌اندیشید و مروّج آن بود، مورد انتقادهای کوبنده و اصولی پست مدرنیسم واقع شد، و دیگر بار گرایش‌ها به سوی خانواده گسترده و سنّتی قرار گرفت، و سامان‌یابی جامعه‌های صنعتی را در این گرایش دانست.

«دکتر ایروین گرین برگ، پروفسور روان‌پزشک در دانشکده پزشکی آلبرت انیشتین، معتقد است": مردم در پی ساختاری با ثبات

ازدواج خواهند کرد ".طبق این نظریه، خانواده همچون ریشه‌ای است که فرد هر جا می‌رود، آن را با خود می‌برد، و به مثابه لنگرگاهی است که انسان را در برابر طوفان تغییرات محفوظ نگاه می‌دارد. خلاصه کلام آن‌که محیط پیرامون هر چقدر ناپایدارتر و تازه‌تر بشود، اهمیّت خانواده بیشتر خواهد شد».(۹۱)

«... به هر حال آنچه از خلال همه این تغییرات رخ می‌نماید و اهمیّت همه آن‌ها را ناچیز می‌کند، و در محاقی فرو می‌برد، چیز بسیار ظریف و لطیفی است؛ در کارها و اعمال انسان آهنگی پنهان وجود دارد که در آن باره بحث چندانی نکرده‌اند، و از گذشته‌ها تا کنون همچون یکی از نیروهای متعادل کننده در جامعه به انسان خدمت کرده است و آن دورِ خانواده است... این دور، آن چنان قدمتی دارد، به قدری خود به خود و خودکار عمل می‌کند و چنان نظم پر صلابتی دارد که مردم آن را همچون امری مسلم و بدیهی دانسته و در آن باره پرسشی نکرده‌اند... این سلسله وقایع خانوادگی پی‌درپی و قابل پیش‌بینی به تمام انسان‌ها از هر قبیله و جامعه‌ای احساس تداوم و داشتن پایگاه و جایگاهی در طرح ناپایدار امور اعطا می‌کند. دور خانواده در هستی انسان، همواره یکی از پایه‌های حفظ سلامت روانی به شمار می‌رود».(۹۲)

در مقدمه کتاب «به سوی تمدن جدید» نیز آمده است: «از سوی دیگر تافلر معتقد است که یکی از مهم‌ترین پدیده‌های موج سوم، بازگشت دوران اقتدار و احترام و اهمیّت خانواده است؛ زیرا در موج دوم (تمدن صنعتی) نهاد قدرتمند «خانواده» رو به زوال گذاشت و تمام آنچه طی دوران موج اول از ویژگی‌های خانواده محسوب می‌شد از دستش رفت. به این ترتیب که: بیماران را به جای پرستاری در منزل، روانه بیمارستان‌ها کردند؛ کودکان به مدرسه و مهد کودک رفتند؛ سالخوردگان را به خانه سالمندان فرستادند؛ و زوج‌ها وقت خود را بیشتر در میهمانی و رستوران و تفریحگاه‌های گوناگون گذراندند. و لذا آنچه از خانواده باقی ماند فقط پیوندهای عاطفی بود که البتّه می‌توانست به آسانی قابل گسستن باشد. امّا موج سوّم مجدداً خانواده را احیا می‌کند و اختیارات و قدرت‌های گذشته را به خانه و خانواده بازمی‌گرداند. به این ترتیب که: بسیاری با استفاده از کامپیوتر و فاکس و تلفن‌های چندکاره و سایر وسایل ارتباطی مدرن به آموزش فرزندان خود در خانه خواهند پرداخت؛ اغلب نیازهای پزشکی - حتّی جراحی‌های معمولی - را می‌توان با بهره‌گیری از کامپیوترهای رابوتیکِ متصل به مراکز پزشکی در منزل انجام داد و... نتیجه این‌که وقتی بیشتر وقت اعضای خانواده در منزل گذشت، روابط عاطفی نیز استحکام خواهد یافت و اهمیّت و اقتدار خانواده به مراتب بیش از آن خواهد شد که در موج دوم وجود داشت یا دارد».(۹۳)

«برای من، به دلایلی که قبلاً گفتم، هیچ کدام از آن‌ها کانون اصلی جامعه فردا نخواهد بود، بلکه در واقع این خانه است که مرکز تمدن آینده می‌شود.

به اعتقاد من، خانه در تمدن موج سوم از اهمیّت شگفت‌انگیز و تازه‌ای برخوردار خواهد شد. رواج شیوه تولید برای مصرف، گسترش کلبه الکترونیک، ابداع ساختارهای جدید تشکیلاتی در اقتصاد، صنایع خودکار و تولید انبوه‌زدایی شده، همه این‌ها به بازگشت خانه به عنوان واحد مرکزی جامعه فردا اشارت دارند. واحدی که وظایف اقتصادی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی آن در آینده افزایش خواهد یافت، نه کاهش».(۹۴)

زن در خانواده، همراه با بسیاری نقش‌های پیدا و ناپیدای دیگر دو نقش اصلی دارد، که در این ارزیابی، به دو نقش محوری اشاره می‌شود:

۱ - زن در خانه، سازنده مجدد شخصیت، توانایی و کارآیی مفید مرد است. آرامش و سکونی را که زن به مرد می‌بخشد با هیچ شیوه و ابزاری نمی‌توان پدید آورد. به گفته ویل دورانت: «زن از آنجا که مرد خیالی سرگردان را به مرد فداکار و پای‌بست به خانه و کودکان خود تبدیل می‌سازد، عامل حفظ و بقای نوع است...».(۹۵)

از این حقیقت والاـ در نقش‌آفرینی زنان، قرآن کریم پرده برمی‌دارد: « وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ

جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُون»؛(۹۶) «و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید، تا با ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در این پندها نشانه‌هایی [برای حکمت الهی است برای مردمی که تفکّر می کنند.»

سکون، آرامش عمیقی است که مردان در کنار زنان و در آغوش خانواده می‌یابند، که در پرتو آن زندگی چون قایقی به ساحل می‌رسد، و اضطراب‌ها و نگرانی‌ها و سرگردانی‌ها از محیط اندیشه و زندگی مردان رخت برمی‌بندد.

دیگر این‌که، مردان را با مسئولیت و تکلیف و ضابطه‌گرایی آشنا می‌سازد، حسّ مسئولیّت و تعهّد را به تدریج پدید می‌آورد و به باور مرد می‌دهد، و سرپرستی و مدیریت در مدار کوچکی را به او می‌آموزد. و این موضوع بسیار ارزشمندی است که در هیچ آموزشگاهی نمی‌توان بدینسان عینی و ملموس و در عین حال انسانی و عاطفی، مدیریت و تعهدشناسی را به انسان‌ها آموخت.

بنابراین کارآیی مردان و ایفای نقش درست در جامعه و دیگر انتظارها که از مردان هست، در پرتو خانواده و در کنار همسران به فعلیت می‌رسد و شکوفا می گردد، و این نقش همسری زنان است.

۲ - دیگر نقش حیاتی زن، رسالت مادری است. این نقش نیز، از مهم‌ترین نقش‌های اصولی و زیربنایی و انسان‌ساز است. رسالت مادری، دورانی طولانی دارد و زن از آغاز تشکیل نطفه در رحم، به راستی پرورش دهنده فرزند است تا دوران مدرسه؛ و در دوران بعد گرچه فرزندان استقلالی می‌یابند، لیکن همواره و تا واپسین لحظات حیات، مادران تأثیرهای اصولی بر راه و کارهای فرزندان دارند. البته نقش بسیار آشکار مادر در دوران شیرخوارگی و کودکی است. در این دوران نسبتاً طولانی، همه ابعاد شخصیت کودك به دست مادر و در آغوش گرم او شکل می گیرد و کودك به آنجا که باید برسد در همین دوران می‌رسد، و سرمایه‌های اصلی را در این دوره از مادر دریافت می کند. محیطهای آموزشی نیز بر پایه‌ای که مادر ریخته است کار خویش را استوار می‌سازند.

از این رو می‌بینیم، در آیین اسلام توصیه‌های بسیاری در دوران بارداری و پس از زایمان و شیر دادن و... به مادران شده است. دستورها و راه‌کارهای فیزیکی، چون شیر دادن و تغذیه مناسب و... و راه‌کارهای روحی و تربیتی و آرامشی را که برای فرزندان باید فراهم آورند. که این‌ها همه در ایفای نقش اصلی زن و رسالت مادری، در تربیت فرزندان بسیار مؤثر است، و زیباترین هنرنمایی زن است؛ هنر و نقشی که جز زن کسی نمی‌تواند این نقش را با این زیبایی بازی کند.

«باید زنِ تندرستی را که به کودکش شیر می‌دهد نقطه اعلای زیبایی عالم بدانیم».(۹۷)

بدین جهت آموزش‌های خیرخواهانه و جانبداری‌های اصولی و انسانی از حقوق زن، باید به عظمت این بُعد از حیات زنان توجهی ژرف داشته باشد، و هیچ گاه آن را فدای برخی نقش‌های زودگذرِ اجتماعی نکند.

«نبوغ در مادری همان اندازه امکان دارد که نبوغ در سیاست و ادب و جنگ. درباره برابری در نبوغ نباید از روی برابری در قدرت یا توانایی در اجرای امور با مهارت مساوی حکم کرد... بلکه برابری در نبوغ را باید از روی توانایی در اجرای مشاغل و وظایفی دانست که طبیعت بر هر یك از زن و مرد گذاشته است...».(۹۸)

در اسلام بر نقش مادری تأکیدهای فراوان شده، و در عظمت آن سخن‌ها گفته شده است، تا پیوند فرزندان با محور خانواده استوارتر گردد و نظام خانواده پاینده‌تر شود. نیز می‌نگریم که اندیشمندان دلسوز، که در اندیشه سامان‌یابی اجتماعات و تمدن بشری هستند، زنان را به اصالت نقش مادری بسیار توجه می‌دهند، و همواره تأکید می کنند که جنجال تبلیغاتی تساوی زن و مرد، مبادا زنان را از ایفای کامل نقش مادری باز دارد که این فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر است، که در فرزندانی که مادران را در کنار خود نمی‌بینند و یا در خانواده‌هایی که با طلاق متلاشی شده است، نمونه‌های آن را بسیار می‌بینیم.

«... دختران جوان برای آن‌که مادران لایقی برای پرورش فرزندان شریفی گردند، باید تعلیمات عالی بگیرند، نه به خاطر آن که دکتر یا قاضی یا استاد شوند...».(۹۹)

نیز به زنان باید آموخت که نقش مادری اصولی‌ترین نقش آنان در زندگی است، و تکامل و رشد مادی و معنوی، حتّی سلامت بدنی آنان نیز در پرتو ایفای این نقش است: «... به نظر می‌آید که جنس ماده لااقل نزد پستانداران مگر بعد از یک یا چند آبستنی به کمال خود نمی‌رسد. زن‌هایی که بچه ندارند، خیلی عصبانی‌ترند و تعادل روحی و جسمی ایشان زودتر از دیگران به هم می‌خورد، زن‌ها عموماً به اهمیتی که اعمال تولید مثل برای آن‌ها دارد، واقف نیستند. در حالی که این عمل برای کمال رشد ایشان ضروری است. در این صورت منطقی نیست که توجّه زنان را از وظایف مادری منحرف سازند. نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده‌آلی را که برای پسران جوان در نظر می‌گیریم معمول داریم».(۱۰۰)

شعارهای آزادی و همسانی، نباید این رسالت مهم را لرزان و سست کند و آرمان والای مادری را در تیرگی فرو برد.

همه نگرانی‌ها از آینده تمدن بشری در نظر اندیشمندان واقع‌گرا، بیشتر متوجه مسائل خانواده، و نقش اصولی زنان است که باید بر عهده داشته باشند، تا خانواده گسیخته نگردد و زنان با تمام وجود، به سکّان داری آن بپردازند. و مباد که زنان در میدان مردان و کارهای مردانه گام بگذارند و رسالت اصلی خویش و نقش زندگی‌ساز خود را فراموش کنند؛ رسالت و نقشی که بسیار بالاتر از انجام کارهای مردانه و تقلید از جنس مذکر است.

«... هنگامی که از آزادی تبلیغ می‌کنند، بدانند که مرد ناقص شدن اهمیتی ندارد؛ بلکه مهم زن کامل بودن است... اگر امروز طبیعت در حفظ خانواده و کودک ناتوان به نظر می‌رسد، برای آن است که زن مدتی طبیعت را از یاد برده است و شکست طبیعت همیشگی نیست».(۱۰۱)

۱۰ – زن و قضاوت

صاحب وسایل به سندش از امام صادق‌علیه السلام نقل می‌کند که پیامبرصلی الله علیه وآله در وصیّتی به حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «ای علی! بر زن نماز جمعه و... و تولّی و قضاوت نیست».(۱۰۲)

درباره عدم قضاوت زن گرچه برخی؛ امثال شیخ مفید در «مقنعه»، شیخ طوسی در «نهایه»، ابن ادریس در «سرائر»، ابی حمزه در «غنیة النزوع» و ابن سعید در «جامع الشرایع» سخنی به میان نیاورده و شرط قضاوت قاضی را ذکورت معین نکرده‌اند، ولی غالب و اکثر علمای امامیه این شرط را قبول کرده و به ادلّه‌ای از این قبیل استدلال کرده‌اند:

۱ – اجماع در مسأله

۲ – سیره عملیه مستمرّه

۳ – روایات.

گرچه در برخی روایات، خدشه وارد شده و از حیث سند یا دلالت، قابل نقد و بررسی است. ولی از مجموع ادله می‌توان استفاده کرد که زن به جهاتی دیگر نیز غیر از تعبّد به نصوصات، از قضاوت کردن ممنوع شده است.

اولاً: حکم قضاوت از تکالیف شاقّی است که با شاکله زن تناسب ندارد.

ثانیاً: از آنجا که زن موجودی عاطفی است لذا با قرار گرفتن در مسند قضاوت سازگاری ندارد.

ثالثاً: داوری بین متخاصمان نیازمند بروز در جامعه و حضور در بین مردم بوده تا تشخیص متخاصمان و تشخیص شاهدان آن‌ها ممکن باشد و این با شرایط خصوصی زن سازگاری ندارد.

۱۱ – زن و مرجعیّت

گاهی می‌پرسند که چرا زن نمی‌تواند به مقام مرجعیّت برسد؟ و آنان چه چیز از مردان کمتر دارند؟

در جواب باید بگوییم:

اولاً: مرجعیّت عامه مسلمین احتیاج به رفت و آمد و دید و بازدیدهایی دارد که من حیث المجموع با شاکله و شئونات زن سازگاری ندارد.

ثانیاً: مرجعیت امانت است ولی فقاهت ملک است. زن می‌تواند به مقام فقاهت برسد و دارای این ملک شود، هر چند به جهت مصالحی مرجعیت عموم به او واگذار نمی‌شود. مرجعیّتی که امانتی سخت و خطیر است.

۱۲ – زن و مهریه

یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری این است که مرد هنگام ازدواج برای زن «مهر» قائل می‌شده است؛ یعنی چیزی از مال خود را به زن یا پدر زن خویش می‌داده است. این سنت چیست؟ آیا این عمل یادگار عهدهایی است که زن مملوک مرد بوده است؟ آیا مقتضای عدالت و تساوی حقوق انسان‌ها و کرامت زن در این زمان آن است که مهریه ملغی گردد و ازدواج‌ها بدون مهر صورت گیرد؟

پاسخ: حقیقت این است که «مهر» نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آن‌ها به یکدیگر به کار رفته و اسلام آن را امضا کرده است.

«مهر» از آنجا پدید آمده که در متن خلقت، نقش هر زن و مرد در مسأله عشق، مغایر نقش دیگری است. نوع احساسات زن و مرد نسبت به یکدیگر یک جور نیست. قانون خلقت، جمال و غرور و بی‌نیازی را در جانب زن، و نیازمندی و طلب و عشق را در جانب مرد قرار داده است، و ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی مرد به همین وسیله تعدیل شده است و همین جهت موجب شده که همواره مرد از زن خواستگاری می‌کرده است.

۱۳ – خواستگاری از زن

برخی می‌گویند: ازدواج در اسلام به معنای زن گرفتن برای مرد مطرح شده و او به عنوان مشتری و خریدار تلقی گردیده، و در مقابل زن، نوعی کالاـ وانمود شده است. این قبیل تعبیرها در قوانین اجتماعی اثر روانی بسیار بد و ناگواری ایجاد می‌کند و مخصوصاً تعبیرات مزبور در قانون ازدواج بر روی روابط زن و مرد اثر می‌گذارد و به مرد، ژست آقایی و مالکیت و به زن، وضع مملوکی و بندگی می‌بخشد.

پاسخ: این‌که از قدیم الایام مردان به عنوان خواستگاری نزد زن می‌رفته‌اند و از آن‌ها تقاضای همسری می‌کرده‌اند از بزرگ‌ترین عوامل حفظ حیثیت و احترام زن بوده است. خداوند، مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن.

زن را مانند گل و مرد را به مانند بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است. یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکار خلقت است که در غریزه مرد، نیاز و طلب و در غریزه زن، ناز و جلوه قرار داده است. و بدین وسیله ضعف جسمانی زن را در مقابل نیروی جسمانی

مرد جبران کرده است.

خلاف حیثیت و احترام زن است که به دنبال مرد بدود؛ زیرا برای مرد قابل تحمّل است که از زن خواستگاری کند و جواب رد بشنود و آن‌گاه از زن دیگری خواستگاری کند تا بالأخره زنی رضایت خود را به همسری با او اعلام دارد، امّا برای زن که می‌خواهد محبوب و معشوق بوده و از قلب مرد سر درآورد تا بر سراسر وجود او حکومت کند، قابل تحمل و موافق غریزه او نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیاناً جواب رد بشنود و سراغ مرد دیگری برود.

این موضوع به جنس بشر اختصاص ندارد، بلکه حیوانات دیگر نیز همین طور هستند و همواره این مأموریت به جنس نر داده شده است که خود را دلباخته و نیازمند جنس ماده ابراز کند. مأموریتی که به جنس ماده داده شده این است که با پرداختن به زیبایی و لطف و با خودداری و استغنای ظریفانه، دل جنس مقابل را هر چه بیشتر شکار کند و او را از مجرای حساس خودش و به اراده و اختیار او در خدمت خود گمارد. پس این موضوع مربوط به قانون آفرینش است، و هیچ توهینی به زن به حساب نمی‌آید. مگر هر خریداری از نوع مالکیت و مملوکیت اشیا است؟ طلبه و دانشجو خریدار علم است، متعلّم خریدار معلّم است. هنرجو خریدار هنرمند است، آیا باید نام این‌ها را مالکیت بگذاریم و منافی حیثیت علم و عالم و هنر و هنرمند تلقّی کنیم؟ در مورد بحث نیز می گوییم: مرد خریدار وصال زن است نه خریدار مالکیّت او.

۱۴ – ازدواج زن و اذن پدر

برخی لزوم اذن پدر در ازدواج دختر را مانع استقلال و آزادی زن پنداشته‌اند، در حالی که:

اولاً: میان فقها اختلاف است، عده‌ای خصوصاً فقهای متأخّر موافقت و اذن پدر را در نکاح زن لازم نمی‌دانند.

ثانیاً: اذن پدر را کسانی هم که شرط دانسته‌اند در نکاح زن باکره شرط می‌دانند. و برخی از کسانی هم که شرط می‌دانند در صورتی که بدون اذن باشد نکاح زن را باطل نمی‌دانند.

ثالثاً: فلسفه این‌که دوشیزگان لازم است – یا لااقل خوب است – بدون موافقت پدران با مردی ازدواج نکنند ناشی از این نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد به حساب آمده است. اگر به این جهت بود چه فرقی است میان بیوه و دوشیزه، که بیوه نیازی به موافقت پدر ندارد ولی دوشیزه و دختر باکره نیاز به اذن دارد؟

رابعاً: اگر دختر از نظر اسلام در اداره کار خودش قاصر است، چرا اسلام به دختر بالغ رشید، استقلال اقتصادی داده است و معاملات مهم او را نیز صحیح و مستغنی از موافقت پدر می‌داند؟

خامساً: مسأله اذن پدر به موضوعی روان‌شناسانه بین زن و مرد باز می‌گردد. این موضوع به حسّ شکارچی‌گری مرد از یک طرف و به خوش‌باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر باز می‌گردد. مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبّت. چیزی که زن را از پای در می‌آورد و اسیر می‌کند این است که نغمه محبت و صفا و وفا و عشق را از دهان مرد بشنود. زن تا مادامی که دوشیزه است و هنوز با مردان برخورد نزدیک با زندگی مشترک نداشته است، زمزمه‌های محبّت مردان را به سهولت باور می‌کند. اینجا است که لازم است دخترِ ناآزموده با پدرش – که از احساسات مردان بهتر آگاه است و پدران جز در شرایط استثنایی برای دختران خیر و سعادت می‌خواهند – مشورت کند و لزوماً موافقت او را جلب کند که به نفع خود او است. در اینجا قانون به هیچ وجه زن را تحقیر نکرده است، بلکه دست حمایت خود را بر روی شانه او گذارده است.

سادساً: فقها می گویند: گرچه ازدواج زن باکره بدون اجازه و اذن ولیّ‌اش صحیح نیست ولی تزویج زن باکره یا ثیّبه نیز بدون اذن و رضایت او صحیح نبوده و احراز قبول کامل او به این ازدواج لازم است. و لذا زن می‌تواند از خواستگاری که برای او شده سرباز

زند، و هیچ کس حق ندارد که زن را در قبول همسر اجبار نماید. و این حکمی اجماعی است که با سنت نیز موافق است.
سابعاً: و نیز فقها گفته‌اند که اگر ولی، زن را از ازدواج با کفو و همتای واقعی‌اش منع کند ولایت او ساقط می گردد، و لذا می‌تواند با کفوی که تشخیص داده شده ازدواج کند؛ گرچه ولیّ‌اش اذن و اجازه نمی‌دهد؛ زیرا در نفوذ ولایت ولی شرط است که او حریص بر مصلحت دخترش باشد.

۱۵ – تنبیه زن

خداوند متعال می‌فرماید: « وَاللاَّتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ»؛(۱۰۳) «و آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و [اگر مؤثّر واقع نشد] در بستر از آنان دوری نمایید و [اگر هیچ راهی جز شدت عمل و وادار کردن آن‌ها به انجام وظایفشان نبود] آن‌ها را تنبیه کنید.»
گفته شده که این نوع معامله با زن با شأن او سازگاری ندارد و با عصر جاهلیت که زن در حقارت و خواری به سر می‌برد تناسب دارد!
پاسخ: اولاً: کسی که به کتب تفسیر و تاریخ و کلمات فقها در این مسأله رجوع کند پی می‌برد که این حکم اسلامی هرگز تناسبی با موقعیت و حکم زن در جاهلیت ندارد. زن در عصر جاهلی بسیار در موقعیت پایینی قرار داشت و این اسلام است که دست او را گرفته و به مقام و شأنی عظیم سوق داد.
اسلام با برخی از عادات و رسوم جاهلیت سخت مخالف بود ولی با آن‌ها به طور کلی و یک مرتبه مقابله نکرد، بلکه تا حدودی آن‌ها را پذیرفته و آثاری را هم بر آن‌ها مترتّب کرد؛ همانند برده‌داری، طلاق ظهار و مسأله مورد بحث که مقابله مرد با نافرمانی و نشوز زن باشد.
ثانیاً: در تفسیر جمله « وَاضْرِبُوهُنَّ» آمده است که زدن نباید شدید و دردآور باشد.
شیخ طوسی‌رحمه الله می‌فرماید: «و امّا ضرب، به اتفاق نباید شدید باشد». و از امام باقرعلیه السلام نقل شده که با مسواک باشد».(۱۰۴)
قاضی ابن برّاج طرابلسی (۴۸۱ ه.ق) می‌نویسد: «و امّا ضرب و زدن، باید به قصد و حدّ تأدیب باشد، آن‌گونه که بچه‌ها بر نافرمانی کتک می‌خورند. و نباید زن را شدید و به نحوی که او را زمین‌گیر کند و خون آلود نماید، بزنند و آن را باید بر کلّ بدنش تقسیم کنند به جز صورتش. و برخی از علمای اهل سنت گفته‌اند که باید با حوله‌ای پیچیده باشد نه چوب و تازیانه».(۱۰۵)
ثالثاً: مسأله زدن زن در موردی است که زن ناشزه شده و حقوق مرد را رعایت نمی‌کند. امری که ممکن است مرد را وادار به تصمیم به طلاق نماید. و از آنجا که طلاق افسد است و ممکن است با زدن او و از این امر جلوگیری کرد لذا با زدن او دفع افسد به فاسد می‌شود.
رابعاً: گاهی زدن زن به جهت دفع افسد به فاسد است؛ زیرا در صورت کنترل نکردن این‌گونه زنان با زدن، ممکن است وضع بدتر شده و کار به طلاق یا قتل کشیده شود.

۱۶ – قرار دادن طلاق به دست مرد

در فقه به اثبات رسیده که طلاق به دست مرد است جز در مواردی خاص. برخی از روشنفکرنمایان، این حکم شرع را منافی با

حقوق زن دانسته‌اند و می‌گویند: اسلام شأن زن را پایین‌تر از مرد قرار داده و به همین جهت است که زمام او را به دست مرد سپرده است.

برای پاسخ به این اعتراض و توجیه مسأله به چند مقدمه اشاره می‌کنیم:

۱ – اسلام به طلاق به عنوان علاج یک مشکلی نگاه می‌کند که راهی برای علاج آن به جز طلاق نیست، و در غیر این صورت طلاق امری مبغوض به حساب آمده و شارع مقدس شدیداً از آن نهی کرده است.

۲ – شکی نیست که طلاق همانند نکاح یک ضرورت اجتماعی به حساب می‌آید؛ زیرا گاهی کانون خانواده به صورت جهنمی می‌شود که طاقت ادامه آن برای زن و مرد یا یکی از آن دو مقدور نیست، لذا طلاق تنها راه خلاصی زن و مرد به حساب می‌آید.

۳ – حقیقت طلاق عبارت است از باز کردن میثاق و عهدی که با ازدواج برای مرد و زن حاصل شده بود.

۴ – در شرع مقدس حقوقی برای زن مطلّقه قرار داده شده است که باید مرد به او بپردازد؛ از قبیل:

الف) پرداخت تمام مهریه در صورت دخول و نصف آن در صورت عدم دخول.

ب) استحقاق نفقه تا مادامی که در عدّه است، در صورتی که طلاق او رجعی باشد.

ج) حق مسکن داشتن تا مادامی که در عدّه است، و طلاق او رجعی باشد.

د) احقّیت مادر به شیر دادن فرزندش از دیگران.

ه) استحقاق مادر بر حضانت فرزند تا مدتی.

و) عدم جواز محرومیت زن از اولادش، حتی بعد از انقضای مدت حضانت.

ز) در صورتی که ...ĵ...ş...در زمان عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد.

۵ – مرد اگر از زنش کراهت دارد و او را دوست ندارد بسیار دشوار به نظر می‌رسد که بتوان او را مجبور به محبت و رغبت به زنش نمود.

با ذکر این مقدمات به پاسخ از اصل سؤال می‌پردازیم:

اولاً: مرد از آنجا که عاطفه کمتری نسبت به زن در او وجود دارد، لذا در صورتی که محبت زن را در دل نداشته باشد با کوچک‌ترین مشکلی درصدد انتقام برمی‌آید که اگر راه را بر او ببندیم دست به خشونت و جنایت می‌زند، لذا شرع مقدس در این مورد امر طلاق را به دست او داده تا با امری فاسد از افسد جلوگیری شود. و این در حالی است که زن به جهات مختلف، قدرت و تحمّلش در این مسأله بیشتر است. او گاهی آینده خود را می‌بیند که بی سرپرست خواهد شد، و گاهی فرزندان خود را مشاهده می‌کند و لذا سپردن طلاق به دستش ضرورتی وجود ندارد.

ثانیاً: زن از آنجا که موجودی عاطفی است و لذا سریع تصمیم‌گیری می‌کند، و در برخی موارد نیز زود از تصمیم خود پشیمان می‌گردد و لذا اگر شارع طلاق را به دست او قرار دهد، سریع با آینده و موقعیت خود بازی می‌کند و این درست بر خلاف ویژگی مرد است که آینده‌نگر بوده و عقلش بر عاطفه‌اش غلبه دارد.

۱۷ – اطاعت زن از مرد

برخی سؤال می‌کنند که چرا زن باید مطیع شوهر خود باشد مگر کنیز اوست یا او را اجاره کرده است؟

پاسخ: اولاً: لزوم اطاعت از شوهر در مواردی است که تقاضای مرد مشروع باشد؛ زیرا مطابق روایات کسی حق ندارد از مخلوق در چیزی اطاعت کند که در آن معصیت خالق باشد.

ثانیاً: اطاعتی که بر زن واجب شده تنها در حدود شؤون و وظایف حیات زوجیّت و همسرداری است؛ زیرا همان‌گونه که اشاره کردیم وظایف هر یک از زن و مرد تقسیم شده است.

نتیجه این‌که: حق اطاعت برای مرد منحصر به حدود شؤون زوجیّت و نظام خانواده می‌شود.

۱۸ – زن شرّ است

مطابق برخی از روایات زن موجودی شر معرفی شده است.(۱۰۶) حال با وجود این مطلب گاهی سؤال می‌شود که چرا در اسلام حق زن زیر پا نهاده شده است.

پاسخ: اولاً: سیاق روایات بر این دلالت دارد که زن از آنجا که مورد عشق و حاجت جنسی مرد است لذا منجرّ به بسیاری از شرور در روی زمین خواهد شد.

ثانیاً: برخی با زن گرفتن و قرار تشکیل خانواده و به جهت رسیدن به زن حاضرند دست به هر کسب و کاری زده و از هر راهی پول درآورند تا به وصال زن خود برسند و زن گرفتنشان مایه وقوع در انواع گناهان می‌شود. بدین جهت زن نسبت به برخی شر به حساب می‌آید.

اسلام و تعدّد همسران پیامبرصلی الله علیه وآله

یکی از موضوعاتی که مخالفان بر آن بسیار پافشاری کرده و آن را نقطه ضعفی در زندگی پیامبرصلی الله علیه وآله دانسته‌اند، این است که چرا پیامبرصلی الله علیه وآله همسران متعددی را انتخاب کرد؟ و گاه آن را با تعدّد زوجات در زمان ما – که معمولاً ناشی از شهوت‌رانی و رسیدن به مال پدر زن و استعمار زنان برای کارهای شخصی است – مقایسه می‌کنند، و بدین جهت نسبت‌های ناروایی به آن حضرت می‌دهند. ما در این بحث این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

علل تعدّد همسران پیامبر

تعدّد انتخاب همسر از جانب پیامبرصلی الله علیه وآله عوامل گوناگونی داشته است:

۱ – بزرگواری پیامبرصلی الله علیه وآله در انتخاب همسران

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله هرگز برای رسیدن به خواسته‌های شخصی یا رسیدن به مال و یا استعمار زنان و بهره‌بری از آنان در کارهای تجاری و یا کشاورزی ازدواج نکرده است. اساساً این دیدگاه که اکنون مطرح است در آن زمان هرگز مطرح نبوده است. و لذا هرگز پیامبرصلی الله علیه وآله بر این کار خود از ناحیه مخالفان مورد اعتراض واقع نشد.

۲ – اشتیاق مردم به وصلت با پیامبرصلی الله علیه وآله

از آنجا که حضرت محمدصلی الله علیه وآله رسول خدا و پیامبر از جانب خدا بود و به مقام و منزلت بسیار عالی دست یافته بود لذا عموم مردم اشتیاق داشتند با وصلت و انتساب به حضرت، خود را عزیز کرده و به خاندان وحی – گرچه از راه سبب – مرتبط سازند. و این مطلبی بود که حتی زنان نیز به آن میل و رغبت نشان می‌دادند. در مورد ازدواج‌های پیامبرصلی الله علیه وآله می‌توان مواردی را از این قبیل نام برد.

۳ – مشکلات زندگی و تعدّد همسر

جا دارد بین این دوران و دوران گذشته مقایسه‌ای داشته باشیم. در زندگی ما زندگی شهری پیشرفته و دارای امکانات وسیع است و لـذا می‌توان گفت در چنین جامعه‌ای هر یک از زن و مرد بـدون وجود دیگری می‌تواننـد بسیاری از کارهای خود را انجام دهند، و ازدواج فقـط برای فرزنـددار شـدن و ارضای قوای شـهوانی است و لـذا تعـدّد زوجات در ظاهر دلیل بر شـهوت زیاد و خروج از حدّ اعتدال است.

امّا در عصـر جاهلیت و ظهور اسـلام وضع زندگی بسـیار سخت بود. لذا تعدّد همسر غالباً می‌توانست در بهبود زندگی خانواده تأثیر بسزایی داشته باشد.

۴ – اقتصاد ضعیف و نبود امکانات

قرآن در چنـد آیه مردم آن عصـر را از کشـتن فرزنـد نهی می کنـد. پس معلوم می‌شـود در برخی مـوارد به علت کمبود امکانـات، دختران و پسران را به مسلخ می‌بردند و یا زنده به گور می کردند.

خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: « وَلا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَإِیّاهُمْ»؛(۱۰۷) «و به خاطر فقر فرزندان خود را نکشید، ما شما و آنان را روزی می‌دهیم.»

در آیه دیگر چنین آمده است: « وَلا تَقْتُلُوا أَوْلادَکُمْ خَشْیَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِیّاکُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ کانَ خِطْأً کَبِیراً»؛(۱۰۸) «فرزندان خود را به خاطر ترس از فقر نکشید، ما آنان و شما را روزی می‌دهیم. مسلّماً کشتن آن‌ها خطای بزرگی است.»

از اینجاست که تعدّد همسر و تحت تکفل قرار دادن دختران متعدّد، کمکی به نظام خانواده عیال بار و فقیر به حساب می‌آمد.

امام علی‌علیه السـلام وضـعیت اقتصادی جامعه عصر جاهلیّت را این چنین توصیف می‌کند: «انّ اللَّه بعث محمّداً... و انتم معشر العرب علی شـرّ دین و شـرّ دار، منیخون بین حجارهٔ خشن و حیات صمٍّ، تشربون الکَدِر و تأکلون الجَشِب...»؛(۱۰۹) «همانا خداوند در حالی محمدصـلی الله علیه وآله را به پیامبری برگزیـد که شـما گروه عرب بر بدترین دین و در بدترین سـرزمین بودید، در بین سـنگ‌های سخت و مارهای کر رحل اقامت می‌گشودید. آب‌های لجن‌دار سیاه را می‌نوشیدید و غذاهای خشن می‌خوردید...».

۵ – مبارزه با سنت‌های باطل

یکی دیگر از عوامـل و جهـات ازدواج‌هـای پیامبرصـلی الله علیه وآله مبـارزه عملی بـا سـنت‌های غلـط در بین مردم بود. از آنجـا که سنت‌های عملی که در بین مردم رسوخ کرده و رواج نموده، تنها با گفتار برداشته نمی‌شد لذا در برخی موارد احتیاج بود که عملاً با آن مخالفت شود. که از باب نمونه می‌توان به موضوع ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با زینب همسر زید بن حارثه اشاره کرد.

خداونـد متعـال می‌فرمایـد: « وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِـکْ عَلَیْـکَ زَوْجَـکَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ وَتَخْشَی النّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ...»؛(۱۱۰) «[به خـاطر بیاور] زمانی را که به آن کس که خداونـد به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [به فرزنـد خوانـده‌ات زیـد] می‌گفتی: همسـرت را نگـاه دار و از خـدا بپرهیز. [و پیوسـته این امر را تکرار می‌کردی و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداونـد آن را آشـکار می‌کنـد، و از مردم می‌ترسـیدی در حالی که خدا سـزاوارتر است که از او بترسی...».

اهل سـنت گرچه در تفسـیر آیه شـریفه شأن نزولی را نقل کرده‌اند که هرگز با قداست و عصمت پیامبرصلی الله علیه وآله سازگاری نـدارد، ولی مطابق بـا رأی و نظر اهل بیت‌علیهم السـلام آیه و دسـتور آن به جهت محو یک عادت معروف در جاهلیت بوده است؛ زیرا اعراب در آن زمان ازدواج با همسـران پسـرخوانده را بعد از طلاق، همانند ازدواج با همسـر فرزندان حقیقی جایز نمی‌دانسـتند. مقابله با این سـنت جاهلی و باطل احتیاج به یک عملکرد قاطع از طرف رهبر دینی بود تا بتواند این سـنت را بشـکند، لذا این کار را شخص پیـامبر بر عهـده گرفـت. خداونـد به رسـولش وحی فرسـتاد که زیـد بن حـارثه پسـر خوانـده‌اش در آینـده‌ای نه چنـدان دور همسرش را طلاق خواهد داد، و تو به جهت شکستن عادت جاهلیت باید با او ازدواج کنی.

بعـد از مـدتی بین زیـد و همسـرش مشاجره‌ای درگرفت. او خواست تا همسـرش را طلاق دهـد. ابتـدا پیامبرصـلی الله علیه وآله او را نصیحت کرد و به او فرمود: « أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ». آن‌گاه خداوند به حضرت فرمود: « وَتُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ»؛ یعنی تو می‌دانی که در پشت این قضیه امری تدبیر شده که در شرف وقوع است و این‌که زید به زودی همسرش را طلاق خواهد داد و تو با او ازدواج می‌کنی. تو از مردم می‌ترسی که سرزنشت کنند: « وَتَخْشَی النّاسَ» در حالی که خداوند سزاوارتر به ترسیدن است: « وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ...».(۱۱۱)

۶ - ازدواج، راهی برای پیوند قبایل

یکی از آداب بسیار مهم زنـدگی در عصـر جـاهلیت، انتساب به قبایل بود و در صورت پیونـد یک نفر از یک قبیله با فردی از قبیله دیگر رابطه جدیـدی بین آن دو قبیله برقرار می‌شـد. ازدواج با دختر رئیس قبیله‌ای می‌توانست پیمان عملی بین دو قبیله باشد یا لااقل می‌توانست بین دو قبیله پیونـد دوستی برقرار کنـد و طایفه‌ای که هر لحظه ممکن بود به جان یکدیگر بیفتند به این طریق در صـلح و امنیت به سر برند.

با این حکمت در تعدّد زوجات در عصر جاهلیت، نکته برخی از ازدواج‌های پیامبرصلی الله علیه وآله روشن می‌شود.

ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با جویریه دختر رئیس قبیله بنی مصطلق باعث شد تا مسلمانان، آن قبیله را از خویشاوندان پیامبرصلی الله علیه وآله بداننـد و تمـامی اسـیران آنان را آزاد سازنـد و لـذا از خوشـحالی ازدواج پیامبرصـلی الله علیه وآله با دختر رئیس قبیله، تمامی افراد قبیله به اسلام می‌گرویدند.

تفصـیل قصه از این قرار است که در غزوه بنی مصـطلق، جویریه دختر حارث - رئیس قبیله بنی مصـطلق - همراه با عده‌ای از زنان و مردان اسـیر شـد. جویریه در تقسـیم غنایم سـهم ثابت بن قیس شد. او با مولای خود عقد کتابت بست تا در پرداخت مقدار معیّنی از پول آزاد شود.

جـویریه برای تهیه پـول نزد پیامبرصـلی الله علیه وآله آمـد و عرض کرد: «من جویریه دخـتر رئیس قـبیله بنی مصـطلق هسـتم بلاهـا و مصـایبی که بر من رسـیده بر شـما مخفی نیست. من عقـد مکـاتبه برای آزادی خود نوشـته‌ام». این را گفت و سـر خود را از خجالت پایین انداخت و بغض گلویش را گرفت و با صدای حزین عرض کرد: «مرا برای تهیه پول یاری کنید».

پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: «یا بهتر از تهیه کمک برای تهیه پول»؟ سـپس حضرت چنین ادامه داد: «آیا حاضری آن مقدار پولی را که بـا اربـاب خود مکاتبه کرده‌ای بپردازم و تو را به ازدواج خود درآورم؟» جویریه گفت: آری، حاضـرم. و رسول خداصـلی الله علیه وآله چنین کرد.

وقتی خبر به مسـلمانان رسـید، گفتنـد: پیامبرصـلی الله علیه وآله داماد این قبیله شد، و ما خویشان رسول خداصـلی الله علیه وآله را به اسارت در پیش خود گرفته‌ایم؟! عجب کار بدی است. لذا فوراً هر چه اسـیر از قبیله بنی المصطلق نزد آنان بود آزاد کردند و به این ترتیب حدود صد اسیر آزاد شد.(۱۱۲)

بعد از انتشار این خبر در بین قبیله بنی المصطلق، همگی اسلام را اختیار نمودند.(۱۱۳)

همـان‌گونه که ازدواج بـا عـایشه به جهت پیونـد حضـرت با قبیله بنی تمیم بوده است. و نیز ازدواج با صـفیه این فایـده و اثر را در بر داشت.

۷ - عیب بودن نداشتن شوهر

از تاریخ اسـتفاده می‌شود که در آن زمان، نداشـتن همسـر برای زن و بیوه به سـربردن او گرچه یک بار هم ازدواج کرده باشد عیب محسوب می‌شد، و لذا بعد از فوت شوهر یا طلاق گرفتن از او به فکر شوهر دیگری بودند، و این کار بر عهده پدران بود.

حفصه دختر عمر بن خطّاب از زنانی بود که از مدینه هجرت کرد، در حالی که همسر خنیس بن حذافه سهمی از مجاهدان بدر بود.

بعد از وفات شوهرش، عمر به ابوبکر پیشنهاد کرد تا او را به همسری بپذیرد، ولی او قبول نکرد و لذا عمر غضبناک شد و... بعد از آن این پیشنهاد را به عثمان داد، او نیز قبول نکرد. عمر زبان شکایت نزد رسول خداصلی الله علیه وآله گشود. حضرت فرمود: «حفصه با کسی که بهتر از عثمان است ازدواج می‌کند...». سپس پیامبرصلی الله علیه وآله او را از پدرش خواستگاری کرده و با او ازدواج نمود. این ازدواج در سال سوم هجرت رخ داد.(۱۱۴)

۸ - تجدید روحیه

گاهی پیامبرصلی الله علیه وآله از زنی برای تجدید روحیه و تثبیت ایمان او به اسلام دعوت به خواستگاری می‌نمود. که ازدواج با امّ‌حبیبه از این قبیل است.

یکی از همسران رسول خداصلی الله علیه وآله امّ‌حبیبه دختر ابوسفیان بود. او همسر عبیداللّه بن جحش بود. هر دو در مکه مسلمان شدند و در اثر فشار مشرکان و اذیت و آزار آنان با گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت نمودند. در آنجا دارای فرزندی به نام حبیبه شدند، و لذا کنیه او از همین فرزند گرفته شده است. در حبشه همسر او عبیداللّه مسیحیت را برگزید و نصرانی شد و همان جا از دنیا رفت.

امّ‌حبیبه بدون همسر در کشوری غریب باقی ماند و روحیه وی در اثر این دو حادثه، ضعیف شد. پیامبرصلی الله علیه وآله مصلحت دید او را به ازدواج خود درآورد تا به گونه‌ای روحیه او را تقویت کند. از این رو نامه‌ای به نجاشی نوشت و از او خواست تا امّ‌حبیبه را برای او خواستگاری کند. و او چنین کرد. امّ‌حبیبه چنان از شنیدن این خبر خوشحال شد که تمام النگوهای خود را به غلامی که این خبر مسرّت‌بخش را به وی داده بود، بخشید.

پیامبرصلی الله علیه وآله با زنی ازدواج کرد که او را ندیده بود، ولی در عین حال در آن شرایط حسّاس از او خواستگاری نمود.

مورد خواستگاری پیامبرصلی الله علیه وآله از صفیه نیز به همین جهت بود که بعداً به آن اشاره می‌کنیم.

۹ - تکریم بزرگ زادگان قوم

گاهی پیامبرصلی الله علیه وآله به جهت تکریم برخی از بزرگ زادگان قوم و قبیله‌ای، طرح ازدواج با آنان را پیشنهاد می‌کرد، و این امر تأثیر بسزایی در آن عصر و زمان داشت.

یکی از همسران پیامبرصلی الله علیه وآله صفیّه دختر حیّ بن اخطب است، که در غزوه خیبر به اسارت مسلمانان درآمد. بلال پس از فتح خیبر، صفیه و دختر عمویش را به اسارت گرفت و آنان را نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آورد... در این هنگام چشم حضرت به صورت کبود صفیه افتاد و پرسید: «چرا صورتت کبود شده است؟» صفیه عرض کرد: شبی در خواب دیدم که ماه در دامان من واقع شده است. صبحگاهان که خواب خود را برای شوهرم - کنانهٔ بن ابی حقیق - بیان کردم، او سیلی محکمی به صورتم زد و گفت: مثل این‌که آرزوی محمّد را در دل می‌پرورانی؟»

پیامبرصلی الله علیه وآله به پاس ضربه‌ای که او خورده بود، فرمود: «اگر اسلام را قبول کنی تو را به همسری خود برمی‌گزینم و اگر بر یهودیت باقی باشی تو را آزاد می‌کنم تا به قبیله‌ات برگردی.» صفیه جواب داد: قبل از این‌که مرا به اسلام دعوت کنی ایمان آورده‌ام و ماندن نزد رسول خداصلی الله علیه وآله برایم ارزشمندتر است».(۱۱۵)

علّت ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با صفیّه علاوه بر تمامی ثمرات عمومی که ازدواج‌های پیامبرصلی الله علیه وآله داشت، نظیر ایجاد دوستی بین یهودیان و مسلمانان، تشویق و ترغیب یهودیان به پذیرش اسلام و... نکته دیگری نیز در آن بود. صفیّه دختر رئیس قبیله بود. او نباید همراه زنان به اسارت رود، و در هر جا و خانه هر کسی وارد شود، بلکه باید شخصیت اجتماعی او حفظ شود. بانویی همچون صفیه که از رؤیایش روشن می‌شود که عشق اسلام را در سر داشته و در همان خیبر - در کنار کشته‌های پدر و اقوامش - مسلمان شده(۱۱۶) و حتی با عبور از کنار کشته‌های آنان اگرچه قلبش غمگین شده ولی فریاد و فغان به راه نینداخته

است،(۱۱۷) و وقتی پیامبرصلی الله علیه وآله او را بین ماندن در خیبر و اسلام آوردن و همسر پیامبر شدن مخیّر می‌کند، دومی را انتخاب می‌کند، این چنین زنی سزاوار است که همسر پیامبرصلی الله علیه وآله باشد.

ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با عایشه

پیامبرصلی الله علیه وآله تنها با یک دختر ازدواج کرد و آن عایشه بود. حضرت در آن هنگام بیش از پنجاه سال سن داشت و این در حالی است که عایشه حدوداً شش ساله بود. بخاری در کتاب «النکاح» به سندش از عروه نقل کرده که گفت: «پیامبرصلی الله علیه وآله با عایشه که در سنّ شش سالگی بود، ازدواج کرد، و با او در سن نه سالگی مواقعه نمود و نه سال نیز نزد پیامبرصلی الله علیه وآله بود».(۱۱۸)

او نیز به سند خود از عایشه نقل کرده که گفت: «در حالی که شش ساله بودم، پیامبرصلی الله علیه وآله با من ازدواج نمود...».(۱۱۹)

این موضوع منشأ اعتراض برخی از افراد واقع شده است، لذا در توجیه آن می‌گوییم:

اولاً: از تاریخ استفاده می‌شود که شوهر دادن در سنین کم، در آن عصر و زمان امری متداول بوده است.

ثانیاً: زنان و مردان در آن محیط گرمسیر رشد سریع داشتند و لذا زنان در سن نه سالگی قابلیت ازدواج را داشتند.

ثالثاً: مطابق برخی از نقل‌ها ازدواج پیامبرصلی الله علیه وآله با عایشه به پیشنهاد و درخواست ابوبکر - پدر عایشه - بوده است.

کثرت همسر داشتن از ویژگی‌های پیامبرصلی الله علیه وآله

قرآن کریم تعدّد همسران دائمی را برای مردان تا چهار تا اجازه داده است و بیش از آن را مشروع نمی‌داند. همان‌گونه که روایات نیز به طور وضوح و تفصیل به آن اشاره کرده‌اند.

ولی از این حکم پیامبرصلی الله علیه وآله مستثنی شده؛ زیرا ایشان به عنوان مشرّع و مؤسس دین مطرح است و با اعلان عمومی برای دعوت به اسلام، تحوّلی عظیم را در جامعه ایجاد نموده است، و لذا مسأله تعدّد و کثرت زوجات و همسران برای پیامبرصلی الله علیه وآله بیش از چهار زن دائمی ضروری و طبیعی به نظر می‌رسد.

از اخلاق انبیا

در برخی از روایات وارد شده که کثرت جماع از اخلاق انبیا است. در حدیثی در این باره می‌خوانیم: «من اخلاق الانبیاء کثرة الطروقة».(۱۲۰)

در توجیه این حدیث می‌گوییم:

از آنجا که پیامبران جنبه ارتباطشان با عالم ملکوت قوی است و شدت ارتباط و اتصال با آن عوالم ممکن است که آنان را از این عالم بریده و به آن عالم بکشاند و یا لااقل میل آنان را به این عالم کم کند، لذا خداوند متعال این مشکل را با قوی کردن بنیه جنسی آنان و میلشان به زنان حل کرده است.

لذا معروف است که وقتی پیامبرصلی الله علیه وآله ارتباطش با عالم بالا و ملکوت قوی می‌شد برای کنترل و تعدیل آن و انس دادن خود با عالم دنیا به عایشه می‌فرمود: «کلّمینی یا حمیراء»؛ «ای حمیراء با من سخن بگو.» و از طرف دیگر هر گاه ارتباطشان با عالم دنیا زیاد می‌شد به بلال دستور می‌داد که «ارحنی یا بلال»؛«ای‌بلال! مرا [بااذان خود] راحت کن.»

مقایسه‌ای بین پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله و حضرت عیسی‌علیه السلام

برخی از مسیحیان در طعن بر پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله مقایسه‌ای بین آن حضرت و حضرت عیسی‌علیه السلام می‌کنند، به این نحو که حضرت عیسی مجرد زیست و ازدواج نکرد، بر خلاف پیامبر شما که در مسائل جنسی و شهوانی افراط کرده است!!

پاسخ: اولاً: عزوبت و ازدواج نکردن، با نظام خلقت سازگاری ندارد؛ لذا در اسلام از آن نهی شده است.

ثانیاً: حضرت مسیح‌علیه السلام در سه سالی که مبعوث به رسالت بود، تنها برای اعلان خبر از ملکوت سماوات و رفع برخی از تحریفات یهودیان بر بنی اسرائیل فرستاده شد.

ثالثاً: از آنجا که پیامبرصلی الله علیه وآله مأمور به تشکیل حکومت در سطح گسترده بود لذا ازدواج‌های متعدد ایشان بر طبق اقتضائات و مصالحی بوده است، بر خلاف حضرت عیسی‌علیه السلام... .

رابعاً: پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله دینی جهانی داشته و لذا تعلیماتش جهانی بوده است و این‌گونه تعلیمات با عزوبت سازگاری ندارد.

تعدد همسران حضرت داوودعلیه السلام

موضوع تعدد همسران پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله مسأله‌ای جدید در میان انبیای الهی نبوده است بلکه حضرت داوودعلیه السلام که یکی از انبیای بنی اسرائیل است نیز دارای همسران متعددی بوده است. حال چگونه یهودیان در این جهت به پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله خرده می‌گیرند.

در «شموئیل» آمده است: «میشل، دختر دوم شائول، اولین عیال داوود بود. در دورانی که داوود مغضوب بود این زن از او گرفته شد. از آن به بعد با چندین زن یکی پس از دیگری ازدواج کرد، ولی با این حال همیشه خواستار پس گرفتن زن اوّل خود بود.

قبل از این‌که این زن نزد داوود، بازگشت کند، بایستی از شوهرش که او را به شدت دوست می‌داشت با اجبار گرفته شود، و در هنگامی که این زن را از شوهرش پس می‌گرفتند، شوهر تا جایی که می‌توانست پشت سر او می‌دوید و مانند کودکی گریه می‌کرد».(۱۲۱)

اتهامی در این راستا

یکی از تهمت‌هایی که به پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله زده شده این‌که: آن حضرت از آن جهت که به دنبال مسایل جنسی بوده است - نعوذ باللَّه تعالی - لذا بهشتی را که در قرآنش توصیف می‌کند جنبه شهوانی دارد؛ زیرا در آن، سخن از زنان و حوریه‌های بهشتی آمده است...

پاسخ: در پاسخ به این اتهام تنها به نقل کلمات یکی از منصفین غرب به نام «جان دیون پورت» اکتفا می‌کنیم. او در پاسخ از اتهام فوق می‌گوید: «... پس از تفکّر آشکار می‌شود که آنچه مسیحیان در این باره عموماً تصور کرده‌اند بسیار بیهوده و بی‌معناست. و به طوری که به ما گفته‌اند، با توجّه به این‌که اجسام ما در قیامت به شکل کاملی در خواهند آمد که به طور نامحدود بر هر چه می‌توانیم مشاهده کنیم برتری خواهد داشت. و حواس ما چنان فعالیت فوق العاده‌ای از لحاظ کار قوت به خود خواهد گرفت که برای درک بزرگ‌ترین لذت‌ها مهیّا و مستعدّ خواهد شد، هر یک به اختلاف موضوعات و زمینه‌ها؛ زیرا در حقیقت اگر از هر یک از آن عوامل عملیات مخصوص به آن‌ها را سلب کنیم، و اگر آن‌ها را از وصول به چیزهایی که برای خوشی و تسکین آن‌ها مناسب است محروم نماییم، معنای آن غیر از این نخواهد بود که فرض شود نه فقط آن عوامل برای هیچ مقصودی به ما داده نشده است،

بلکه حتی به این منظور داده شده که برای ما ایجاد یأس و زحمت کند؛ زیرا در حقیقت با تصور به این‌که روح و بدن به وضع کاملی به ما برگشت می‌کند، معلوم نیست به چه دلیل می‌توان تصور کرد که حواس، آن چیزهایی را که باید روی آن عمل کنند، نداشته باشند تا این‌که قادر شوند از لذایذ برخوردار گردند. آیا استفاده و برخورداری از آن لذایذ، گناه یا جرم یا انفعال یا انحطاطی خواهد بود؟

این‌که محمّدصلی الله علیه وآله در قرآن به مؤمنین استفاده از زن‌ها را وعده داده است و از باغ‌های لذت‌بخش و سایر لذایذ و بهره‌ها بحث می‌کند، صحیح است ولی تصور این‌که مهم‌ترین لذت را در این قبیل چیزها قرار می‌دهد اشتباه است؛ زیرا چون روح شریف‌تر از جسم است بنابراین او (محمّدصلی الله علیه وآله) برای روح و جسم هرکدام سهمی جداگانه قائل بود. و به همین جهت است که با کمال سهولت توانست عرب‌هایی را که جز لذت‌های جنسی به فکر چیز دیگری نبودند به این خیال بیندازد تا در عبادت خدای یگانه و حقیقتی که در تعلیماتش می‌کرد مستغرق شوند، ولی محمّدصلی الله علیه وآله همیشه برای روح، سهم مخصوص به خود را از لذت‌ها قائل بود به این بیان که مشاهده جمال خدا را بزرگ‌ترین لذت‌ها دانست؛ چون کمال مسرت و لذتی است که تمام لذت‌های حیوانیت را از یاد می‌برد، و سایر لذت‌ها جنبه حیوانی دارد و مشترک با حیوانات است که در مراتع می‌چرند. کسی که به مشاهده باغ‌ها و زن‌ها (حوریه‌ها) و نعمت‌ها و خدمت‌گذاران (غلمان) در فضایی که طول مسافت آن هزار سال است مشغول باشد میان مردم بهشت فقط در نازل‌ترین درجه‌ای قرار دارد، ولی در میان این جمعیت آن کسی در عالی‌ترین درجه افتخار و شرف از لحاظ قرب خدا خواهد بود که هر روز با او مواجه باشد، یعنی شاهد و ناظر جمال و جلال او باشد.

وانگهی این‌که لذایذ بهشت محمّدصلی الله علیه وآله کلاً جنبه لذایذ جسمی داشته باشد نیز دروغ است؛ زیرا برخلاف این نظریه برخی معتقدند که این بیانات جنبه تمثیل و تشبیه دارد، و مقصود از آن‌ها لذایذ روحانی است، همان طور که علمای مکتب مسیحیت معتقدند که (سرود سلیمان) برای عروسی و داماد نیست بلکه باید معنایی روحانی از آن اراده کرد و نمونه‌ای از عشق به مسیح و کلیسایش دانست. هاید معروف در صفحه ۱۲ کتاب خودش می‌نویسد: آن لذت‌های جنسی مربوط به بهشت به نظر مسلمانان آگاه‌تر جنبه مجازی دارند... ».(۱۲۲)

قرآن کریم گرچه به انواع نعمت‌های مادی و جسمی انسان در بهشت اشاره می‌کند ولی به نعمت‌های معنوی نیز پرداخته و آن‌ها را برتر از مادی می‌داند.

خداوند متعال می‌فرماید «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ جَنَّتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَمَساكِنَ طَيِّبَةً فِی جَنَّتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَ لِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛(۱۲۳) «خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان [نصیب آن‌ها ساخته] و [خشنودی و] رضای خدا، [از همه این‌ها] برتر است، و پیروزی بزرگ، همین است».

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۱ قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه‌ای

۲ قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم‌جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه‌ای

۳ قرآن کریم / نیم‌جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای

۴ قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای

۵ قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

۶ صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه‌ای

۷ کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

۸ کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم‌جیبی) خط افشاری / الهی قمشه‌ای

۹ منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم‌جیبی) خط افشاری / الهی قمشه‌ای

۱۰ منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم‌جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه‌ای

۱۱ ارتباط با خدا واحد تحقیقات

۱۲ آشنایی با چهارده معصوم (۱و۲)/شعر و رنگ‌آمیزی سیّد حمید رضا موسوی

۱۳ آئینه اسرار حسین کریمی قمی

۱۴ آخرین پناه محمود ترحمی

۱۵ آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

۱۶ آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

۱۷ آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

۱۸ از زلال ولایت واحد تحقیقات

۱۹ اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۰ امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

۲۱ امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

۲۲ امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

۲۳ امام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۴ انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

۲۵ انتظار و انسان معاصر عزیز اللَّه حیدری

۲۶ اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

۲۷ با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

۲۸ بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

۲۹ بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی

۳۰ پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

۳۱ پرچم هدایت محمد رضا اکبری

۳۲ تاریخ امیر المؤمنین‌علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۳۳ تاریخ پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۳۴ تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

۳۵ تاریخ سید الشهداءعلیه السلام شیخ عباس صفایی حائری

۳۶ تجلیگاه صاحب الزمان‌علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

۳۷ جلوه‌های پنهانی امام عصرعلیه السلام حسین علی‌پور

۳۸ چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی‌علیه السلام حسین گنجی

۳۹ چهل حدیث /امام مهدی‌علیه السلام در کلام امام علی‌علیه السلام سید صادق سیدنژاد

۴۰ حضرت مهدی‌علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی
۴۱ حکمت‌های جاوید محمد حسین فهیم‌نیا
۴۲ ختم سوره‌های یس و واقعه واحد پژوهش
۴۳ خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری
۴۴ خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی
۴۵ خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)
۴۶ دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی
۴۷ داستان‌هایی از امام زمان‌علیه السلام حسن ارشاد
۴۸ داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی
۴۹ در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی
۵۰ در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره‌ای
۵۱ دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی
۵۲ دین و آزادی محمّد حسین فهیم‌نیا
۵۳ رجعت احمد علی طاهری ورسی
۵۴ رسول ترک محمد حسن سیف اللهی
۵۵ روزنه‌هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی
۵۶ زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات
۵۷ سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی
۵۸ سرود سرخ انار الهه بهشتی
۵۹ سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری
۶۰ سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
۶۱ سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی
۶۲ سیمای امام مهدی‌علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی
۶۳ سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)
۶۴ شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی
۶۵ شمس وراء السحاب/ عربی السیّد جمال محمّد صالح
۶۶ ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام سید اسد اللّه هاشمی شهیدی
۶۷ عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی
۶۸ عریضه‌نویسی سید صادق سیدنژاد
۶۹ عطر سیب حامد حجّتی
۷۰ عقد الدرر فی أخبار المنتظرعلیه السلام / عربی المقدس الشافعی
۷۱ علی‌علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات
۷۲ علی‌علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

۷۳ غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۷۴ غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

۷۵ فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

۷۶ فدک ذوالفقار فاطمه‌علیها السلام سید محمد واحدی

۷۷ فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی

۷۸ فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

۷۹ فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

۸۰ فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها(پخش) حسن صدری

۸۱ فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

۸۲ کرامات المهدی‌علیه السلام واحد تحقیقات

۸۳ کرامت‌های حضرت مهدی‌علیه السلام واحد تحقیقات

۸۴ کمال الدین وتمام النعمهٔ (دو جلد) شیخ صدوق‌رحمه الله / منصور پهلوان

۸۵ کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

۸۶ گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

۸۷ گفتمان مهدویت آیت اللّه صافی گلپایگانی

۸۸ گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

۸۹ مشکاهٔ الانوار علّامه مجلسی‌رحمه الله

۹۰ مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

۹۱ مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

۹۲ منازل الآخرهٔ، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی‌رحمه الله

۹۳ منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

۹۴ منشور نینوا مجید حیدری‌فر

۹۵ موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۹۶ مهدی‌علیه السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللّه حیدری

۹۷ مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

۹۸ مهدی موعودعلیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علّامه مجلسی‌رحمه الله / ارومیه‌ای

۹۹ مهر بیکران محمد حسن شاه‌آبادی

۱۰۰ مهربان‌تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

۱۰۱ میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

۱۰۲ ناپیدا ولی با ما / (فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

۱۰۳ نجم الثاقب میرزا حسین نوری‌رحمه الله

۱۰۴ نجم الثاقب(دوجلدی) میرزا حسین نوری‌رحمه الله

۱۰۵ نشانه‌های ظهور او محمد خادمی شیرازی

۱۰۶ نشانه‌های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

۱۰۷ ندای ولایت بنیاد غدیر

۱۰۸ نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

۱۰۹ نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی‌رحمه الله / محمد دشتی

۱۱۰ نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین‌علیه السلام محمّد رضا اکبری

۱۱۱ و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

۱۱۲ واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۱۳ وظایف منتظران واحد تحقیقات

۱۱۴ ویژگی‌های حضرت زینب‌علیها السلام سید نور الدین جزائری

۱۱۵ هدیه احمدیه / (جیبی، نیم‌جیبی) میرزا احمد آشتیانی‌رحمه الله

۱۱۶ همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

۱۱۷ یاد مهدی‌علیه السلام محمد خادمی شیرازی

۱۱۸ یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

۱۱۹ ینابیع الحکمهٔ / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷ ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید.

کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می‌گردد.

سایر نمایندگی‌های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳ ، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

پی نوشتها

۱) سوره نمل، آیه ۸۸.

۲) سوره اعلی، آیات ۲و۳.

۳) سوره نحل، آیه ۹۰.

۴) سوره آل عمران، آیه ۱۸۲.

۵) سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۶) سوره حجر، آیه ۲۱.

۷) سوره نساء، آیه ۳۴.

۸) سوره بقره، آیه ۲۲۸.

۹) سوره ذاریات، آیه ۴۹.

۱۰)] . سوره نساء، آیه ۱.

۱۱) بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۲۲۱.

۱۲) همان، ص ۲۲۲.

۱۳) سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۱۴) سوره نساء، آیه ۳۲.

۱۵) سوره اسراء، آیه ۷۰.

۱۶) سوره سجده، آیات ۸و۹.

۱۷) سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۱۸) سوره حجرات، آیه ۱۳.

۱۹) سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.

۲۰) سوره احزاب، آیه ۳۵.

۲۱) سوره نساء، آیه ۱۲۴.

۲۲) سوره نحل، آیه ۹۷.

۲۳) سوره انسان، آیه ۲.

۲۴) سوره شمس، آیات ۷و۸.

۲۵) سوره رحمن، آیات ۱-۴.

۲۶)] . سوره علق، آیات ۳-۵.

۲۷) سوره احزاب، آیه ۷۲.

۲۸) سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۲۹) دنیای نوجوانی دختران، دکتر علی قائمی، ص ۳۸۶.

۳۰) وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۴، باب استحباب شراء التحف للعیال.

۳۱) وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۶۷.

۳۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۱.

۳۳) همان، ج ۲۱، ص ۴۹۲، باب استحباب زیادهٔ فی برّ الام.

۳۴) بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

۳۵) وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۷.

۳۶) همان، ج ۱۲، ص ۱۵۳، باب استحباب حسن الخلق مع الناس.

۳۷) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۴.

۳۸) بحارالأنوار، ج ۶۹، ص ۲۹۱.

۳۹) کافی، ج ۶، ص ۴۷۶.

۴۰) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱.

۴۱) کافی، ج ۵، ص ۳۲۹.

۴۲) الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹، باب مایستحب و یحمد من اخلاق النساء.

۴۳) سوره نساء، آیه ۱۹.

۴۴) سوره نساء، آیه ۱۲۹.

۴۵) سوره طلاق، آیه ۶.

۴۶) سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۴۷) روان‌شناسی اختلافی، ص ۲۰۲و۲۰۳.

۴۸) سوره زمر، آیه ۹.

۴۹) سوره نساء، آیه ۹۵.

۵۰) سوره حدید، آیه ۱۰.

۵۱) سوره مائده، آیه ۴۵.

۵۲) سوره بقره، آیه ۱۷۸.

۵۳) نهج البلاغه، خطبه ۸۰.

۵۴) نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۷۸و۱۷۹.

۵۵) نهج البلاغه، خطبه ۸۰.

۵۶) نهج البلاغه، خطبه ۸۰.

۵۷) الحیاهٔ، حکیمی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۵۸) بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۴.

۵۹) سوره بقره، آیه ۴۴.

۶۰) عبادی، شیرین، نشریه ایران، شماره ۳، ص ۱۸.

۶۱) جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۶۳.

۶۲) جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۰۴.

۶۳) همان، ج ۴۰، ص ۲۷۵ و ج ۴۱، ص ۱۶۵-۱۶۷.

۶۴) سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۶۵) التبیان، طوسی‌رحمه الله، ج ۲، ص ۳۷۳.

۶۶) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۳۵.

۶۷) مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹۸.

۶۸) روان‌شناسی قضایی، ج ۱، ص ۲۷۵.

۶۹) درآمدی بر روان‌شناسی، ج ۱، ص ۲۸۵و۲۸۶.

۷۰) اصول روان‌شناسی، ص ۲۶۱.

۷۱) المیزان، ج ۲، ص ۲۷۸.

۷۲) مجمع الفائدهٔ و البرهان، ج ۱۲، ص ۴۳۳.

۷۳) جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۶۹.

۷۴) المبسوط، ج ۸، ص ۱۷۴.

۷۵) جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۲۷۴ و ج ۴۱، ص ۱۶۵و۱۶۷.

۷۶) سوره آل عمران، آیه ۳۹.

۷۷) المیزان، ج ۲، ص ۲۸۴.

۷۸) تحریر الاحکام، کتاب الجهاد، ص ۱۳۴.

۷۹) تذکرهٔ الفقهاء، کتاب الجهاد، ص ۱.

۸۰) المبسوط، کتاب الجهاد، ص ۵.

۸۱) فروع کافی، ج ۵، ص ۹.

۸۲) همان.

۸۳) المبسوط، شیخ طوسی‌رحمه الله، ج ۲، ص ۵.

۸۴) نهج البلاغه.

۸۵) مناقب ابن شهر آشوب.

۸۶) نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۵۹-۶۱.

۸۷) المیزان، ج ۴، ص ۳۷، چاپ اول به نقل از درّ المنثور.

۸۸) شوک آینده، الوین تافلر، ۲۳۹-۲۴۹.

۸۹) موج سوم، الوین تافلر، ۲۸۹و۳۹۶.

۹۰) روان‌شناسی ارشد (از کودکی تا نوجوانی)، حسین نجاتی، ص ۶۷، چاپ اوّل، مؤسسه مهشاد، پاییز ۱۳۷۱.

۹۱) شوک آینده، ص ۲۴۰.

۹۲) شوک آینده، ص ۲۵۸و۲۵۹.

۹۳) به سوی تمدن جدید، الوین تافلر، ص ۱۲و۱۳.

۹۴) موج سوم، ص ۴۹۰.

۹۵) لذات فلسفه، ص ۱۴۹.

۹۶) سوره روم، آیه ۲۱.

۹۷) لذات فلسفه، ص ۲۴۷.

۹۸) همان، ص ۱۴۹.

۹۹) انسان موجود ناشناخته، ص ۳۱۴.

۱۰۰) انسان موجود ناشناخته، ص ۱۰۳.

۱۰۱) لذات فلسفه، ص ۱۵۴و۱۴۹.

۱۰۲) وسائل الشیعه، کتاب القضاء، باب ۲ از ابواب صفات قاضی.

۱۰۳) سوره نساء، آیه ۳۴.

۱۰۴) تفسیر تبیان، ج ۳، ص ۱۹۱.

۱۰۵) المهذّب، ج ۲، ص ۲۶۴.

۱۰۶) نهج البلاغه، حکمت ۵۳۸.

۱۰۷) سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۱۰۸) سوره اسراء، آیه ۳۱.

۱۰۹) نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۶.

۱۱۰) سوره احزاب، آیه ۳۷.

۱۱۱) سوره احزاب، آیه ۳۷.

۱۱۲) اسد الغابهٔ، ج ۷، ص ۱۲۶ ؛ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۷۸.

۱۱۳) کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۷۸و۵۷۹.

۱۱۴) کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۹۷.

۱۱۵) طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۲۰.

۱۱۶) طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۲۰.

۱۱۷) همان.

۱۱۸) فتح الباری، ج ۹، ص ۲۲۴ ؛ صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب تزویج الاب البکر الصغیرهٔ.

۱۱۹) فتح الباری، ج ۷، ص ۲۲۳ ؛ صحیح مسلم، ح ۶۹.

۱۲۰) کافی، ج ۵، ص ۵۶۷، باب نوادر.

۱۲۱) شموئیل، فصل ۲۵، ص ۴۶.

۱۲۲) عذر به تقصیر به پیشگاه محمّد و قرآن، ص ۲۲۳ – ۲۲۷.

۱۲۳) سوره توبه، آیه ۷۲.

۴– امام علی(ع) و مسائل حقوقی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مسائل حقوقی مولف محمد دشتی ،۱۳۳۰ - ۱۳۸۰. با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه‌السلام .. [و دیگران .

مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه‌السلام ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۲۶۶ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام ج ۱۰.

شابک: ۶-۳۰-۶۴۲۲-۹۶۴:۱۰۰۰۰ریال ؛ ۱۰۰۰۰ ریال(چاپ دوم ؛)۲۲۰۰۰ ریال چاپ سوم ۸-۳۰-۶۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۱.

یادداشت: چاپ سوم: زمستان۱۳۸۶.

یادداشت: کتابنامه ص [۲۳۵] - ۲۶۶؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -۴۰ق -- .فضایل

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -۴۰ق -- .نظریه درباره حقوق

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)ستاد امیرالمومنین علی (ع)

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف ۱۰،۷.ج

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م۷۹-۷۸۸۶

سرآغاز

نوشتار نورانی و مبارك و ارزشمندی که در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود کننده خط کفر و شرك و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. که همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در کنار چشمه کوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تکامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

که با نام های مبارك زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- کار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- کشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف- امور قضائی

ب- مسائل جزائی و کیفری

۹- امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰- امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱- امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲- امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳- امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴- امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵- امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف- تفریحات سالم

ب- تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندک از آن مجموعه فراوان و مبارک را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّروُا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

اَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّکُم عَلی طاعَهٍٔ اِلاَّ وَ أَسْبِقُکُم اِلَیْها، وَ لا أَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَهٍٔ اِلاّ وَ أَتَناهی قبلَکُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل روانند، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند»(۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّهٔ ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال:هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّهْٔ.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهای رفتاری، درست تبیین نگردد، ضمانت اجرائی ندارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پذیری نیست، مانند:

- غذاهای ساده ای که امام علی علیه السلام میل می فرمود، در صورتی که فرزندان و همسران او از غذاهای بهتری استفاده می کردند.

- لباس های پشمی و ساده ای که امام علی علیه السلام می پوشید، امّا ضرورتی نداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السلام بپوشند.

- در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِرُونَ عَلی ذلِکَ وَلکِن اَعینُونی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عاصم بن زیاد، لباس پشمی پوشید و به کوه ها می رفت و دست از زندگی شُست و تنها عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةِ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَةِ مَأْکَلِکَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَيْحَکَ، إِنِّي لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، کَيْلَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱- ترویج فرهنگ نماز

۲- اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳- ترویج فرهنگ اذان

۴- توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵- شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶- حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همان کیفیّت ها، جاودانه اند، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشی ارزشمند است، امّا در هر جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

فلسفه حقوق متقابل

در زندگی اجتماعی، حقوق و مقرّرات و شرائطی بر روابط انسانی حاکم است که باید دقیقاً مورد شناسائی قرار گرفته و رعایت گردد.

یکی از حقوق اجتماعی «حقوق متقابل» است که:

فرد بر فرد «در روابط فردی»

و فرد بر جمع «در روابط اجتماعی»

و جمع بر جمع «در روابط اجتماعی»

و جمع بر فرد «در روابط اجتماعی»

حق و حقوقی دارند، که با رعایت حقوق متقابل، عدالت اجتماعی استقرار یافته و جامعه انسانی مراحل کمال را خواهد پیمود،

و نظم اجتماعی بر روابط انسان ها حاکم شده و هرگونه بی نظمی و بی بندوباری رخت بر می بندد.

ارزش های اخلاقی رشد کرده و روابط اجتماعی سازمان شایسته ای می یابد

پس زندگی کردن در جامعه، و با مردم بودن، حقوق متقابل را به همراه خواهد داشت.

اگر ما از مردم انتظارات و توقّعاتی داریم

مردم نیز از ما انتظاراتی خواهند داشت،

اگر مردم در بسیاری از زمینه ها، تخصّص ها، نیازمندیها به ما احتیاج دارند،

ما نیز در بسیاری از رشته ها، و نیازها به دیگران محتاجیم.

اگر همه اقشار جامعه نسبت به دولت، و دولت نسبت به مردم، حقوق متقابل را محترم بشمارند، و از حد و مرز عدالت تجاوز نکنند، زمینه های رشد و کمال تحقّق خواهد یافت که:

امام علی علیه السلام فرمود:

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّهِ، وَحَقُّ الرَّعِیَّهِ عَلَی الْوَالِی، فَرِیضَهٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِینِهِمْ.

فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِیَّهُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاهِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاهُ إِلَّا بِاسْتِقَامَهِ الرَّعِیَّهِ،

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِیَّهُ إِلَی الْوَالِی حَقَّهُ، وَأَدَّی الْوَالِی إِلَیْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَیْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّینِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَی أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَهِ، وَیَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ والِيَها، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِّلَتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ.

فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنِ اشْتَدَّ عَلَى رِضى اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغٍ حَقِيقَةَ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ.

وَلكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَلَيْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَّلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ. وَلَا امْرُؤٌ - وَإِنْ صَغَّرَتْهُ النُّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

«و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر، و عزّت دین قرار داد.

پس رعیّت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیّت.

و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت یابد، و راه های دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می شود.

امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیّت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری های دل فراوان گردد، مردم از اینکه حقّ بزرگی فراموش می شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می یابد، احساس نگرانی نمی کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود

پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.

درست است که هیچ کس نمی تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید، لکن باید بمقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است.

هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده ها بی ارزش باشد، کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد.»(۱).

عناوین مربوط به حقوق متقابل (در خطبه ۲۱۶)

حقوق متقابل مردم و دولت

حقوق الهی

حقوق اجتماعی مردم

*****

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که مدارک آن به شرح زیر است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ هجری)

۳- نسخه خطی نهج البلاغه ص ۱۸۴: نوشته سال ۴۲۱ هجری

۴- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۵- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین مربوط به حقوق متقابل (در خطبه ۲۱۶)

حقوق متقابل مردم و دولت

۱ – حق رهبر بر مردم جعل اللّه سبحانه لی علیکم حقّا خطبه ۱/۲۱۶

۲ – حقوق مردم بر رهبر ولکم علیّ من الحقّ خطبه ۱/۲۱۶

۳ – مبانی حقوق اجتماعی

الف – حکم الهی جعل اللّه... مثل الّذی لی علیکم خطبه ۱/۲۱۶

ب – حق و حق گرائی

حقوق الهی

۱ – گستردگی جوانب حق فالحقّ أوسع الأشیاء خطبه ۱/۲۱۶

۲ – مشکلات اجرائی حق وأضیقها فی التّناصف خطبه ۲/۲۱۶

۳ – مسئولیّت در اجرای حق لایجری لاحد الاّ جری علیه خطبه ۲/۲۱۶

۴ – برتری خدا از مسئولیّت ها ولو کان لاحد ان یجری خطبه ۲/۲۱۶

۵ – حق خدا بر بندگان جعل حقّه علی العباد خطبه ۳ – ۴/۲۱۶

۶ – حق مردم بر خداوند جزاءهم علیه مضاعفهٔ خطبه ۴/۲۱۶

۷ – حق اللّه بودن حقوق اجتماعی من حقوقه حقوقاً خطبه ۵/۲۱۶

۸ – انسان و ادای حقوق من حقّ من عظم جلال اللّه خطبه ۱۶ – ۱۸/۲۱۶

حقوق اجتماعی مردم

۱ – نصیحت کردن یکدیگر فعلیکم بالتّناصح فی ذلک خطبه ۱۲/۲۱۶

۲ – کمک کردن به همدیگر وحسن التّعاون علیه خطبه ۱۲-۱۳/۲۱۶

۳ – تلاش در خیرخواهی بمبلغ جهدهم خطبه ۱۴/۲۱۶

۴ – کمک در ادای حق التّعاون علی اقامهٔ الحقّ خطبه ۱۴/۲۱۶

حقوق متقابل در روابط اجتماعی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آنکه فلسفه حقوق اجتماعی را مطرح فرمود و این حقیقت را بیان می دارد که «زندگی

اجتماعی» با «حقوق متقابل» به هم آمیخته است

و رشد و کمال بدون رعایت حقوق متقابل ممکن نیست،

که در سخنرانی های خود به برخی از موارد و انواع آن اشاره می فرماید، مانند:

حقوق متقابل پدر و فرزند

عناوین حقوق متقابل پدر و فرزند(در حکمت ۳۹۹)

حقوق متقابل مردم و حکومت

حقوق مردم بر حکومت

حقوق مردم بر رهبر

اخلاق فرماندهی کل

وظایف فرماندهان نظامی

حقوق متقابل مردم و حکومت

حقوق اجتماعی

حقوق متقابل رهبری و مردم

عناوین کلّی خطبه ۲۱۶ به شرح زیر است

حقوق اجتماعی

شناخت حق

ره آورد اجرای حقوق

خطرات رعایت نکردن حقوق

حقوق اجتماعی مردم

فلسفه حقوق اجتماعی

وظایف انسان با خدا

اوصاف زمامداران

صفات نکوهیده

صفات پسندیده

خطبه ۳۴ نهج البلاغه

حقوق متقابل زمامداران و مردم

حقوق مردم بر زمامداران

حقوق زمامداران بر مردم

ویژگی های امام علی

رعایت حقوق حیوانات

عناوین حقوق حیوانات (در نامه ۲۵)

حقوق متقابل پدر و فرزند

یکی از جوانب حقوق متقابل، «حقوق متقابل پدر و فرزند» است،

اگر پدر نسبت به کودک و فرزند خویش حقوقی دارد، فرزند نیز حقوقی خواهد داشت

که با رعایت آن، محیط خانواده، گرم می شود

که فرمود:

إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقّاً، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقّاً.

فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

(همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقّی است، پس حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.)(۱).

عناوین حقوق متقابل پدر و فرزند(در حکمت ۳۹۹)

*****

حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که مدارک آن به شرح زیر است:

۱- محاضرات الادباء ج۱ ص۱۵۷: راغب اصفهانی (متوفای ۵۱۳ هجری)

۲- تیسیر المطالب ص ۳۰۷: حسینی (متوفای ۴۲۴ هجری)

۳- کتاب أمالی: سید ابوطالب (متوفای ۴۲۴ هجری).

عناوین حقوق متقابل پدر و فرزند(در حکمت ۳۹۹)

۱ - اطاعت پدر فحقّ الوالد علی الولد ان یطیعه

۲ - اطاعت نکردن در گناه الاّ فی معصیهٔ اللّه سبحانه

۳ - انتخاب نام نیکو وَ حقّ الولد علی الوالد ان یحسّن اسمه

۴ - تربیت صحیح وَ یحسّن ادبه

۵ - آموزش قرآن وَ یعلّمه القرآن

حقوق متقابل مردم و حکومت

اشاره

یکی دیگر از اقسام حقوق متقابل، «حقوق متقابل مردم و حکومت» است،

اگر حکومت ها و حاکمان حقوق مردم را رعایت کنند،

و به مردم ظلم و ستم روا ندارند،

و مردم نیز حقوق حکومت و دولت و حاکمان را محترم بشمارند. می توانند جامعه متکامل و صالحی داشته باشند

که این بحث را در چند بخش باید به نقد و ارزیابی گذاشت:

حقوق مردم بر حکومت

حقوق مردم بر رهبر

اخلاق فرماندهی کل

وظایف فرماندهان نظامی

حقوق متقابل مردم و حکومت

حقوق اجتماعی

حقوق متقابل رهبری و مردم

عناوین کلّی خطبه ۲۱۶ به شرح زیر است

حقوق اجتماعی

شناخت حق

ره آورد اجرای حقوق

خطرات رعایت نکردن حقوق

حقوق اجتماعی مردم

فلسفه حقوق اجتماعی

وظایف انسان با خدا

اوصاف زمامداران

صفات نکوهیده

صفات پسندیده

خطبه ۳۴ نهج البلاغه

حقوق متقابل زمامداران و مردم

حقوق مردم بر زمامداران

حقوق زمامداران بر مردم

ویژگی های امام علی

حقوق مردم بر حکومت

اشاره

امام علی علیه السلام در نامه ۵۰ توضیح داد که:

فَإِنَّ حَقّاً عَلَی الْوَالِی أَلَّا یُغَیِّرَهُ عَلَی رَعِیَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ یَزِیدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّاً مِنْ عِبَادِهِ؛ وَعَطْفاً عَلَی إِخْوَانِهِ.

أَلَا وَإِنَّ لَکُمْ عِنْدِی أَلَّا أَحْتَجِزَ دُونَکُمْ سِرّاً إِلَّا فِی حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِیَ دُونَکُمْ أَمْراً إِلَّا فِی حُکْمٍ، وَلَا أُؤَخِّرَ لَکُمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَکُونُوا عِنْدِی فِی الْحَقِّ سَوَاءً.

فَإِذَا فَعَلْتُ ذلِکَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَیْکُمُ النِّعْمَةُ، وَلِی عَلَیْکُمُ الطَّاعَةُ؛ وَأَلَّا تَنْکُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ، وَلَا تُفَرِّطُوا فِی صَلَاحٍ، وَأَنْ تَخُوضُوا الْغَمَرَاتِ إِلَی الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِیمُوا لِی عَلَی ذلِکَ لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَیَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْکُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ، وَلَا یَجِدُ عِنْدِی فِیهَا رُخْصَةً. فَخُذُوا هذَا مِنْ أُمَرَائِکُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ مَا یُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَکُمْ،

«همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک، و به برادرانش مهربانی روا دارد.

آگـاه باشـید! حق شـما بر من آن است که جز اسـرار جنگی هیـچ رازی را از شـما پنهـان نـدارم، و کـاری را جز حکم شـرع، بـدون مشورت بـا شـما انجـام نـدهم، و در پرداخت حق شـما کوتـاهی نکرده، و در وقت تعیین شـده آن بپردازم، و بـا همه شـما بگونه ای مساوی رفتار کنم.

پس وقتی من مسؤولیّت های یاد شـده را انجام دهم، بر خداست که نعمتهای خود را بر شـما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شـما لازم است، و نبایـد از فرمان من سـرپیچی کنیـد، و در انجام آن چه صـلاح است سُـستی ورزید، و در سـختیها برای رسـیدن به حق تلاش کنیـد، حال اگر شـما پایـداری نکنیـد، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سـختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت، پس دسـتورالعملهای ضـروری را از فرماندهانتان دریافت داشـته، و از فرماندهان خود در آن چه که خدا امور شما را اصلاح می کند، اطاعت کنید.»(۱).

حقوق مردم بر رهبر

اخلاق فرماندهی کل

وظایف فرماندهان نظامی

*****

نامه ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که مدارک آن به شرح زیر است:

۱- کتاب صفّین ص ۱۰۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ هجری)

۲- کتاب أمالي ج ۱ ص ۲۲۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری)

۳- بحار الانوار ج ۸ ص ۶۲۸ کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

حقوق مردم بر رهبر

۱ – رعایت عدالت اجتماعی الاّ یغیّره علی رعیّته فضل ناله نامه ۲/۵۰

۲ – پرهیز از غرور زدگی ولا طول خصّ به نامه ۲/۵۰

۳ – ارتباط تنگاتنگ با مردم من نعمه دنوّا من عباده نامه ۲/۵۰

۴ – رأفت و مهربانی نسبت بمردم و عطفا علی اخوانه نامه ۲/۵۰

اخلاق فرماندهی کل

۱ – همدلی با فرماندهان نظامی ألاّ احتجز دونکم سرّا نامه ۳/۵۰

۲ – پرهیز از افشای اسرار نظامی الاّ فی حرب نامه ۳/۵۰

۳ – رعایت اصل مشورت با فرماندهان و لا اطوی دونکم امرا نامه ۳/۵۰

۴ – قاطعیّت در اجرای فرمان الهی الاّ فی حکم نامه ۳/۵۰

۵ – پرهیز از تأخیر در پرداخت حقوق و لاؤ خّرلکم حقّا عن محلّه نامه ۳/۵۰

۶ – رعایت عدالت رفتاری با فرماندهان و ان تکونوا عندی فی الحقّ سواء نامه ۴/۵۰

۷ – برخورد قاطع با متخلفان فان انتم لم تستقیمو الی.. ممّن اعوجّ منکم نامه ۵/۵۰

۸ – کیفر دادن مجرمان فان انتم لم تستقیمو الی.. ممّن اعوجّ منکم نامه ۵/۵۰

۹ – شدّت عمل نسبت به منحرفان ثمّ اعظم له العقوبة نامه ۶/۵۰

وظایف فرماندهان نظامی

۱ - اطاعت از فرمان رهبر ولی علیکم الّطاعهٔ نامه ۴/۵۰
۲ - پرهیز از سرپیچی نسبت به فرمان رهبر وألّا تنکصوا عن دعوهٔ نامه ۵/۵۰
۳ - پرهیز از سستی در راه اصلاح امور نظامیان ولا تفرّطوا فی صلاح نامه ۵/۵۰
۴ - تحمّل مشکلات حق گرائی و ان تخوضوا الغمرات الی الحقّ نامه ۵/۵۰
۵ - اطاعت از فرماندهان فخذوا هذا من امرائکم نامه ۶/۵۰
۶ - اصلاح و بازسازی امور نظامیان و اعطوهم من انفسکم ما یصلح اللّه به امرکم نامه ۶/۵۰

حقوق متقابل مردم و حکومت

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۱۶ به «حقوق متقابل مردم و حکومت» پرداخته و جوانب گسترده آن را مشروحاً بیان فرمود
و آن را یکی از بزرگترین حقوق واجب الهی شمرد،
زیرا فرد به تکامل نمی رسد جز آنکه جامعه به کمال برسد، و جامعه به کمال نخواهد رسید جز آنکه حقوق متقابل رعایت گردد.
فلسفهٔ الحقوق الاجتماعیّهٔ
أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً بِوِلَایَةِ أَمْرِکُمْ، وَلَکُمْ عَلَیَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِی لِی عَلَیْکُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْیَاءِ فِی التَّوَاصُفِ، وَأَضْیَقُهَا فِی التَّنَاصُفِ،
لَا یَجْرِی لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَی عَلَیْهِ، وَلَا یَجْرِی عَلَیْهِ إِلَّا جَرَی لَهُ.
وَلَوْ کَانَ لِأَحَدٍ أَنْ یَجْرِیَ لَهُ وَلَا یَجْرِیَ عَلَیْهِ، لَکَانَ ذلِکَ خَالِصاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَی عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِی کُلِّ مَا جَرَتْ عَلَیْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلکِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَی الْعِبَادِ أَنْ یُطِیعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَیْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلًا مِنْهُ، وَتَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِیدِ أَهْلُهُ.
الحقوق المتبادلهٔ بین القائد و الامّهٔ
ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَی بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَکَافَأُ فِی وُجُوهِهَا، وَیُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَلَا یُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

حقوق اجتماعی

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقّی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقّی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد.
حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.
اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت

خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

حقوق متقابل رهبری و مردم

اشاره

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقّی بر کسی واجب نمی شود مگر همانند آن را انجام دهد.(۱).

*****

برخی از اسناد و مدارک این خطبه به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲: مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۸ هجری)

۳- دعائم الاسلام ج ۲ ص ۵۳۹: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری)

۴- بحار الانوار ج ۸ ص ۷۰۷ و ج ۲۷ ص ۲۵۱: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری)

۵- بحار الانوار ج ۱۷ ص ۹۳: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

عناوین کلّی خطبه ۲۱۶ به شرح زیر است

حقوق اجتماعی

۱ - حق رهبر بر مردم جعل اللّه سبحانه لی علیکم حقّا خطبه ۱/۲۱۶

۲ - حقوق مردم بر رهبر ولکم علیّ من الحقّ خطبه ۱/۲۱۶

۳ - مبانی حقوق اجتماعی

الف - حکم الهی جعل اللّه مثل الّذی لی علیکم خطبه ۱/۲۱۶

ب - حق و حق گرائی

شناخت حق

۱- گستردگی جوانب حق فالحقّ أوسع الأشیاء خطبه ۱/۲۱۶

۲- مشکلات اجرائی حق وأضیقها فی التّناصف خطبه ۲/۲۱۶

۳- مسئولیّت همگانی اجرای حق لایجری لاحد الاّ جری علیه خطبه ۲/۲۱۶

۴- برتر بودن خدا از مسئولیّت ها ولو کان لاحد خطبه ۲/۲۱۶

۵- حق خدا بر بندگان جعل حقّه علی العباد خطبه ۳ - ۴/۲۱۶

۶- حق مردم بر خداوند وجعل جزاءهم علیه مضاعفهْ خطبه ۴/۲۱۶

۷- حق اللّه بودن حقوق اجتماعی من حقوقه حقوقا خطبه ۵/۲۱۶

۸- ناتوانی از ادای حقوق حقّ من عظم جلال اللّه خطبه ۱۶ - ۱۸/۲۱۶

ره آورد اجرای حقوق

۱- ایجاد نظم و آرامش فجعلها نظاما لألفتهم خطبه ۷/۲۱۶

۲- عزیز و نیرومند شدن دین وعزّا لدینهم خطبه ۷/۲۱۶

۳- اصلاح اجتماعی تصلح الرّعیّهٔ الّا بصلاح الولاهٔ خطبه ۷/۲۱۶

۴- اصلاح زمامداران ولاتصلح الولاهٔ الّا باستقامهٔ الرّعیّهٔ خطبه ۷ - ۸/۲۱۶

۵- عزیز شدن حق عزّ الحقّ بینهم خطبه ۸/۲۱۶

۶- پایدار شدن جاده های دین وقامت مناهج الدّین خطبه ۸/۲۱۶

۷- استوار شدن نشانه های عدالتواعتدلت معالم العدل خطبه ۸ - ۹/۲۱۶

۸- برقرار شدن عدالت اجتماعی واعتدلت معالم العدل خطبه ۸ - ۹/۲۱۶

۹- حاکم شدن سنّت های نیکو وجرت علی اذلالها السّنن خطبه ۹/۲۱۶

۱۰- اصلاح شدن روزگار فصلح بذالک الزّمان خطبه ۹/۲۱۶

۱۱- امیدواری در بقاء دولت وطمع فی بقاء الدّولهٔ خطبه ۹/۲۱۶

۱۲- ناامید شدن دشمنان ویئست مطامع الاعداء خطبه ۹/۲۱۶

خطرات رعایت نکردن حقوق

۱- نابودی وحدت اجتماعی اختلفت هنالک الکلمهٔ خطبه ۱۰/۲۱۶

۲- آشکار شدن ظلم وظهرت معالم الجور خطبه ۱۰/۲۱۶

۳- زیاد شدن نیرنگ بازی وکثر الادغال فی الدّین خطبه ۱۰/۲۱۶

۴- متروک شدن آداب اسلامی وترکت محاجّ السّنن خطبه ۱۱/۲۱۶

۵- هواپرستی فعمل بالهوی خطبه ۱۱/۲۱۶

۶- تعطیل شدن احکام الهی وعطّلت الاحکام خطبه ۱۱/۲۱۶

۷- زیاد شدن بیماری های اخلاقی وکثرت علل النّفوس خطبه ۱۱/۲۱۶

۸- تعطیل شدن حقوق فلایستوحش لعظیم حقّ عطّل خطبه ۱۱/۲۱۶

۹- بی تفاوتی در رواج باطل ولا لعظیم باطل فعل خطبه ۱۲/۲۱۶

۱۰- خوار و ذلیل شدن نیکان فهنالک تذلّ الابرار خطبه ۱۲/۲۱۶

۱۱- عزت یافتن اشرار وتعزّ الاشرار خطبه ۱۲/۲۱۶

۱۲- بزرگ شدن مجازاتها وتعظم تبعات اللّه خطبه ۱۲/۲۱۶

حقوق اجتماعی مردم

۱- نصیحت کردن یکدیگر فعلیکم بالتّناصح خطبه ۱۲/۲۱۶

۲- کمک کردن به همدیگر وحسن التّعاون خطبه ۱۲ - ۱۳/۲۱۶

۳- تلاش در خیرخواهی بمبلغ جهدهم خطبه ۱۴/۲۱۶

۴- همکاری در برقراری حق والتّعاون علی اقامهٔ الحقّ خطبه ۱۴/۲۱۶

فلسفه حقوق اجتماعی

۱- نیازمندی به تعاون و همکاری والتّعاون علی اقامهٔ الحقّ بینهم خطبه ۱۴/۲۱۶

۲- نیاز بزرگان در اجرای حق ولیس امرؤ وان عظمت خطبه ۱۴ - ۱۵/۲۱۶

۳- نیازمندی به عموم مردم ولا امرؤ وان صغّرته النّفوس خطبه ۱۵ - ۱۶/۲۱۶

وظایف انسان با خدا

۱- کوچک شمردن غیر خدا ان یصغر عنده خطبه ۱۶/۲۱۶

۲- بزرگ شمردن خدا وجلّ موضعه من قلبه.. کلّ ما سواه خطبه ۱۶ - ۱۷/۲۱۶

۳- بزرگ شمردن نعمتها وان احقّ من کان کذلک خطبه ۱۷/۲۱۶

۴- بزرگ شمردن حقوق نعمتها فانّه لم تعظم نعمهٔ اللّه خطبه ۱۸/۲۱۶

اوصاف زمامداران

صفات نکوهیده

۱- فخرفروشی اسخف حالاهٔ الولاهٔ.. حبّ الفخر خطبه ۱۸/۲۱۶

۲- خود بزرگ بینی ویوضع امرهم علی الکبر خطبه ۱۹/۲۱۶

۳- برتری جوئی ویوضع امرهم علی الکبر خطبه ۱۹/۲۱۶

۴- لذّت از ثنا گوئی فلاتشنو علیّ بجمیل ثناء خطبه ۱۹ - ۲۱/۲۱۶

۵- دوست داشتن چاپلوسی احبّ الاطراء خطبه ۱۹/۲۱۶

۶- ظاهرسازی ولاتتحّفظوا منّی خطبه ۲۲/۲۱۶

۷- تظاهر به دوستی ولاتخالطونی بالمصانعهٔ خطبه ۲۲/۲۱۶

۸- گریز از حق ولاتظنّوا بی استثقالا فی حقّ خطبه ۲۳/۲۱۶

۹- عدل گریزی ولاتظنّوا بی استثقالا.. او العدل خطبه ۲۳/۲۱۶

۱۰- نفی آراء عمومی فلاتکفّوا عن مقالهٔ بحقّ خطبه ۲۴/۲۱۶

۱۱- خود برتر بینی فانّی لست فی نفسی بفوق ان اخطئ خطبه ۲۴/۲۱۶

۱۲- فراموش کردن خداوند الاّ ان یکفی اللّه من نفسی خطبه ۲۵/۲۱۶

صفات پسندیده

۱- پرهیز از فخرفروشی اسخف حالات الولاهٔ.. حبّ الفخر خطبه ۱۸/۲۱۶

۲ - پرهیز از خود بزرگ بینی اعظام لنفسی خطبه ۲۳/۲۱۶ و ۱۹

۳ - کراهت از ثنا گوئی فلاتثنوا علیّ بجمیل ثناء خطبه ۱۹ - ۲۱/۲۱۶

۴ - کراهت از چاپلوسی کرهت... احبّ الاطراء خطبه ۱۹/۲۱۶

۵ – ادا کردن حقوق الهی فی حقوق لم افرغ من ادائها خطبه ۲۱/۲۱۶

۶ – ادا کردن حقوق مردم فی حقوق لم افرغ من ادائها خطبه ۲۱/۲۱۶

۷ – پایبندی به واجبات وفرائض لابدّ من امضائها خطبه ۲۲/۲۱۶

۸ – پرهیز از خودکامگی بما تکلّم به الجبابرهٔ خطبه ۲۲/۲۱۶

۹ – گوش کردن به حرفهای مردم بما یتحفّظ به عند اهل البادرهٔ خطبه ۲۲/۲۱۶

۱۰ – کراهت از کارهای تصنّعی ولاتخالطونی بالمصانعهٔ خطبه ۲۲/۲۱۶

۱۱ – شجاعت در بیان حق ولاتظنّوا بی استثقالا فی حقّ خطبه ۲۳/۲۱۶

۱۲ – تسلیم حق بودن فانّه من استثقل الحقّ خطبه ۲۳/۲۱۶

۱۳ – تسلیم عدل بودن فانّه من استثقل الحقّ خطبه ۲۳/۲۱۶

۱۴ – آزاد گذاشتن مردم در بیان حق فلاتکفّوا عن مقالهٔ بحقّ خطبه ۲۴/۲۱۶

۱۵ – مصون ندانستن خود لست فی نفسی بفوق ان اخطئ خطبه ۲۴/۲۱۶

۱۶ – بنده خدا بودن انا وانتم عبید مملوکون لربّ خطبه ۲۵/۲۱۶

۱۷ – توجّه دادن مردم به قدرت خدا یملک منّا مالا نملک من انفسنا خطبه ۲۵ – ۲۶/۲۱۶

۱۸ – توجّه دادن مردم به هدایتگری خداوند واعطانا البصیرهٔ بعد العمی خطبه ۲۶/۲۱۶

خطبه ۳۴ نهج البلاغه

اشاره

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلاَ تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا.

وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، والنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِينَ آمُرُكُمْ.

«ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقّی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.»(۱).

*****

خطبه ۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱– تاریخ طبری ج ۶ ص ۵۱ و ۳۳۸۶: طبری (متوفای ۳۱۰ هجری)

۲– الامامهٔ السیاسهٔ ج ۱ ص ۱۵۰: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ هجری)

۳– أنساب الاشراف ج ۳ ص ۳۸۰: بلاذری (متوفای ۲۷۹ هجری)

۴– کتاب المجالس ص ۷۹: شیخ مفید استادِ سیّدِ رضیّ (متوفای ۴۱۳ ه)

۵– کتاب تذکرهٔ ص ۱۰۶: ابن الجوزی (متوفای ۵۶۷ هجری)

۶– اختصاص ص ۱۵۳: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ ه)۷ – کتاب سلیم بن قیس ص ۱۱۰: از اصحاب امام سجاد علیه

السلام

۸- الغارات ج ۱ ص ۳۵ تا ۳۸: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ هجری)

۹- بحارالانوار ج ۸ ص ۶۷۲ (قدیم): مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری).

حقوق متقابل زمامداران و مردم

حقوق مردم بر زمامداران

۱ – خیرخواهی زمامداران فا النصیحهٔ لکم خطبه ۹ / ۳۴

۲ – تأمین حقوق اجتماعی مردم و توفیر فیئکم خطبه ۹ / ۳۴

۳ – فراهم نمودن آموزش و پرورش عمومی تعلیمکم.. تأدبکم کیما تعلموا خطبه ۹ / ۳۴

*****

حقوق زمامداران بر مردم

۱ – وفاداری به رهبری فالوفاء بالبیعهٔ خطبه ۱۰ / ۳۴

۲ – خیرخواهی و النصیحهٔ فی المشهد و المغیب خطبه ۱۰ / ۳۴

۳ – پاسخ به دعوت رهبری والاجابهٔ حین ادعوکم خطبه ۱۰ / ۳۴

۴ – اطاعت از رهبر والطاعهٔ حین آمرکم خطبه ۱۰ / ۳۴

ویژگی های امام علی(ع)

۱ – گوشزد کردن خطرات اجتماعی انی لا ظن بکم خطبه ۵ / ۳۴

۲ – فرصت ندادن به دشمن فو الله دون ان اعطی خطبه ۸ / ۳۴

۳ – قاطعیت در مبارزه ذلک ضرب با المشرفیه خطبه ۸ / ۳۴

۴ – نهر اسیدن در میدان جنگ و تطیح السواعد و الاقدام خطبه ۸ / ۳۴

رعایت حقوق حیوانات

اشاره

در جامعه صالح توحیدی نه تنها انسان ها در روابط اجتماعی دارای حقوق متقابل می باشند بلکه حیوانات نیز از این اصل ارزشمند جدا نیستند،

این موجودات بی آزاری که در خدمت انسان قرار دارند، و بار سنگین اجتماعی را بر دوش خود گرفته اند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۵/۱۶۷ به مسئولیّت انسان ها نسبت به حیوانات اشاره می فرماید:

بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَخَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَهُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ، وَإِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ.

تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوَّلِكُمْ آخِرُكُمْ.

اتَّقُوا اللَّهَ فِی عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّکُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّی عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. أَطِیعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَیْتُمُ الْخَیْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَیْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

«به سوی مرگ که همگانی است، و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست بشتابید، همانا مردم در پیش روی شما می روند، و قیامت از پشت سر، شما را می خواند. سبکبار شوید تا به قافله برسید، که پیش رفتگان در انتظار بازماندگانند، از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسئول بندگان خدا، و شهرها، و خانه ها و حیوانات هستید(۱) خدا را اطاعت کنید و از فرمان خدا سرباز مدارید، اگر خیری دیدید بر گزینید، و اگر شر و بدی دیدید از آن دوری کنید.»(۲).

و آنگاه در نامه ۲۵ حقوق حیوانات را مشروحاً به کارگزاران امور مالیاتی تذکّر می دهد.

وَلَا تُوَکِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحاً شَفِیقاً وَأَمِیناً حَفِیظاً، غَیْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ احْدُرْ إِلَیْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَکَ نُصَیِّرْهُ حَیْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِینُکَ فَأَوْعِزْ إِلَیْهِ.

أَلَّا یَحُولَ بَیْنَ نَاقَةٍ وَبَیْنَ فَصِیلِهَا، وَلَا یَمْصُرَ لَبَنَهَا فَیَضُرَّ ذلِکَ بِوَلَدِهَا؛ وَلَا یَجْهَدَنَّهَا رُکُوباً، وَلْیَعْدِلْ بَیْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِی ذلِکَ وَبَیْنَهَا، وَلْیُرَفِّهْ عَلَی اللَّاغِبِ، وَلْیَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَالظَّالِعِ، وَلْیُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ، وَلَا یَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَی جَوَادِّ الطُّرُقِ، وَلْیُرَوِّحْهَا فِی السَّاعَاتِ، وَلْیُمْهِلْهَا عِنْدَ النِّطَافِ وَالْأَعْشَابِ.

حَتَّی تَأْتِیَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدَّناً مُنْقِیَاتٍ، غَیْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَی کِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه وآله فَإِنَّ ذلِکَ أَعْظَمُ لِأَجْرِکَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِکَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار، سپس آن چه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرمود مصرف کنیم، هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا:

«بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچّه اش زیانی وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید، آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده هایی که دو طرف آن علف زار است به جادّه بی علف نکشاند، و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند»

تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر أساس رهنمود قرآن، و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله تقسیم نماییم، عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. اگر خداوند بخواهد.

*****

می بینیم که «حمایت از حیوانات» قرن ها قبل از مدعیّان دروغین غرب که شعار حمایت از حیوانات می دهند امّا میلیون ها انسان را آواره می سازند و بخاک و خون می کشند، از طرف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح و به آن عمل شده است.

اسناد و مدارک خطبه ۱۶۷ به شرح زیر است:

۱- عقدالفرید ج ۲ ص ۴۱۴: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۲- عقدالفرید ج ۱ ص ۴۴ و ۹۸: ابن عبدربه (متوفای ۳۲۸ هجری)

۳- عیون الاخبار ج ۲ ص ۱۲۳: ابن قتیبة (متوفای ۲۷۶ هجری)

۴- أغانی ج ۱۲ ص ۶: ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ هجری)

۵- کتاب أمالی ج ۲ ص ۹۱: ابوعلی قالی (متوفای ۳۵۶ هجری)

۶- جامع العلم ص ۷۷: ابن عبدالبر (متوفای ۳۳۸ هجری)

۷- تحف العقول ص ۱۳۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری)

۸- کتاب أمالی ج ۲ ص ۲۳۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری).

عناوین حقوق حیوانات (در نامه ۲۵)

۱- دور نکردن حیواناتألّا یحول بین ناقهٔ و بین فصیلها نامه ۱۲/۲۵

۲- کم دوشیدن شیر و لا یمصر لبنها نامه ۱۲/۲۵

۳- خسته نکردن شتران و لایجهدنّها رکوباً نامه ۱۲/۲۵

۴- عدالت در سوار شدن ولیعدل بین صواحباتها نامه ۱۲/۲۵

۵- مراعات حال شتران خسته ولیرفّه علی اللّاغب نامه ۱۳/۲۵

۶- آهسته راندن شترولیستأن بالنّقب والظّالع نامه ۱۳/۲۵

۷- عرضه کردن به آب تمرّ به من الغدر نامه ۱۳/۲۵

۸- راه رفتن کنار علفزارها لایعدل بها عن نبت الأرض نامه ۱۴/۲۵

۹- مهلت دادن به حیوانات و لیروّحها فی السّاعات نامه ۱۴/۲۵

۱۰- استراحت دادن و لیروّحها فی السّاعات نامه ۱۴/۲۵

رعایت حقوق انسان ها

اشاره

یکی از مسائل ارزشمند و سرنوشت ساز، مسائل «حقوقی» است،

اگر در یک جامعه انسانی حقوق همه افراد رعایت شود،

و هر کسی به حق طبیعی و خدادادی خود برسد،

و حق فردی پایمال نگردد

و انواع اختلافات نژادی، و امتیازات سیاسی و اجتماعی مانع استیفای حقوق انسان ها نشود،

عدالت اجتماعی تحقّق می یابد و نعمت آزادی همگان را به کمال نهائی خواهد رساند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مسائل حقوقی «انسان ها» و حتّی «حیوانات» بسیار حسّاس و دقیق است تا حقوق کسی ضایع نگردد

و تا ظلمی به مورچه ای روا ندارد، به بعضی از نمونه ها توجّه کنید.

کمک مساوی به دو زن فقیر

دو زن فقیر که یکی عرب و دیگری از عجم بود خدمت امام علی علیه السلام آمدند و تقاضای کمک کردند.

امام به هر کدام «بیست و پنج درهم» و ظرفی از غذا داد.

زن عرب خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

یا امیرالمؤمنین، من زنی از زنان عرب و او از عجم می باشد

چرا به هر دو نفر ما مساوی انفاق می کنی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

به خدا قسم من هیچ فرقی برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق در انفاق این مال نمی بینم.(۱).

و برخی نقل کردند که:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشت خاکی بر داشت و به زن عرب فرمود:

بیا تا برای عرب بودن بیشتر برداری.

*****

الغارات، ج۱، ص۶۹؛ ابی اسحاق همدانی - و وسائل الشیعه، ج۲، ص۴۳۱ - و بحارالانوار، ج۴۱، ص۱۳۷ - و اصول کافی، ج۱، ص۴۰۶ - و کشف البیان، ص۲۶۳.

حقوق انسانی زندانیان

امام علی علیه السلام در دستور العمل به حاکم اهواز «رُفاعهٔ» نسبت به حقوق انسانی زندانیان متذکر شد که:

- اگر برای زندانی، خوردنی و نوشیدنی یا لباسی آوردند، مانع نشو تا آنها را به زندانی برسانند.

- به هنگام نماز، دست و پای زندانی را از زنجیرها آزاد کن.

- زندانیان را هر روز به صحن حیاط بیاور، تا تفریح و هواخوری داشته باشند.(۱).

*****

مستدرک الوسائل، ج۳، ص۲۰۷.

رعایت حقوق مجرم حدّ خورده

شخصی راپس از محاکمه و اثبات جرم به دست قنبر دادند تا حدّ شرعی را بر او جاری کند.

قنبر شلّاق را گرفت و سرگرم اجرای حد شرعی شد، پس از اتمام حد شرعی، عصبانی شده کنترل خود را از دست داد و سه ضربه شلاق، اضافه بر حدّ شرعی بر بدن مجرم نواخت،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که نظارت داشت؛

فَأَ عادهُ عَلَی قَنْبَرٍ ثَلاثَهِٔ أَسْواط

شلّاق را گرفت و سه ضربه بر بدن قنبر زد تا قصاص شود

که چرا اضافه بر حد شرعی، انسانی را آزرده است.(۱).

*****

اصول کافی، ج۷، ص۲۰۶ - و وسائل الشّیعه، ج۲۹، ص۱۸۲.

عزل فرماندار برای چند کیلو گندم

زنی به نام «سوده همدانی» از شیعیان امام بود، در جنگ صفین برای تشجیع سربازان و فرزندان دلاورش، اشعار حماسی می خواند، که سخت بر معاویه گران آمد و نام اورا ثبت کرد،

روزگار گذشت و امام علی علیه السلام به شهادت رسید، و فرماندار معاویه بُسر بن ارطاهٔ، بر شهر همدان مسلّط گشت،

و هرچه می خواست انجام می داد،

و کسی جرئت اعتراض یا مخالفت را نداشت سرانجام سوده، سوار بر شتر به دربار معاویه در شام رفت، واز قتل و غارت و فساد فرماندار به معاویه شکایت کرد.

معاویه او را شناخت و سرزنش کرد، و گفت:

یاد داری که در جنگ صفّین چه می کردی؟

حال دستور می دهم تو را سوار بر شتری برهنه تحویل فرماندارم بدهند تا هرگونه دوست دارد، با تو رفتار کند؟

سوده، در حالی که اشک می ریخت این اشعار را خواند:

صلّی اِلاله علی جسم تضمّنه

قبر فاصبح فیه العدلُ مدفوناً

قد حالف الحق لایبغی به بدلاً

فصار بالحق والایمان مقروناً

«خدایا درود برپیکر پاکی فرست که چون دفن شد عدالت هم دفن شد،

و خدا سوگند خورده که همتائی برای او نیاورد، و تنها او با حق و ایمان همراه بود»

معاویه با شگفتی پرسید:

چه کسی را می گوئی؟

و این اشعار را پیرامون چه شخصی خواندی؟

سوده گفت:

علی علیه السلام را می گویم که چون رفت، عدالت هم رفت.

معاویه! فرماندار علی علیه السلام در همدان چند کیلو گندم از من اضافه گرفت، به کوفه رفتم وقتی رسیدم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای نماز مغرب بپاخاسته بود تا مرا دید نشست و فرمود:

حاجتی داری؟

ماجرا را شرح دادم، و گفتم

چند کیلو گندم مهم نیست، می ترسم فرماندار تو به سوی تجاوز و رشوه خواری پیش رفته آبروی حکومت اسلامی خدشه دار شود.

امام علی علیه السلام با شنیدن سخنان من گریست و گفت:

خدایا تو گواهی که من آنها را برای ستم به مردم دعوت نکردم.

سپس قطعه پوستی گرفت و بر روی آن نوشت:

بِسْم اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم، قَد جاَئَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ فَأَوفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ، وَلا تَبخَسُوا النَّاسَ أَشْیائَهُم، وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها،(۱) ذالِکُم خَیرٌ لَکُمْ مَنْ یَقْبِضُهُ. وَالسَّلام

دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین، حقّ پیمانه و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید!

سپس دستور داد که:

کارهای فرمانداری خود را بررسی و جمع آوری کن، تو را عزل کردم و به زودی فرماندار جدید خواهد آمد، و همه چیز را از تو

تحویل خواهد گرفت.

نـامه را به من داد، نه آن را بست، و نه لاک و مهر کرد، بلافاصـله پس از بازگشت من به «شـهر همـدان» فرمانـدار عزل و دیگری به جای او آمد.

معاویه آن روز شـکایت من از چنـد کیلو گندم اضافی بود، امّا امروز به تو شـکایت کردم که فرماندار تو «بُسـر بن ازطاۀ» شـراب می خورد،

تجاوز می کند،

مال مردم را به یغما می برد

خون بی گناهان را می ریزد

و تو به جای اجرای عدالت و عزل فرماندار فساد گر، مرا تهدید به مرگ می کنی؟

و ادّعا داری که خلیفه مسلمین می باشی؟

معاویه در حالی که از عدالت حضرت علی علیه السلام و عشق و وفاداری پیروان او به شگفت آمده بود گفت:

هر چه سوده می خواهد به او بدهید، و او را با احترام به شهرش باز گردانید.(۲).

*****

سوره اعراف، آیه ۸۵.

فصول المهمّهٔ، ابن صـباغ مالکی، ص ۱۲۹ – و سـفینهٔ البحار، ج۱، ص۶۷۱ – و عقدالفرید، ج۲، ص۱۰۲ – و اعلاـم النساء ج ۲ ص ۲۰۷، و فصول المائهٔ ج ۵ ص ۵۶۵.

ادای حق همسفر مسیحی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سفرها به سوی شهر کوفه می رفت که در راه با مردی مسیحی همسفر شد و مقداری از راه را باهم رفتند

از مقصد یکدیگر پرسیدند.

امام علی علیه السلام فرمود:

به کوفه می روم

و مسیحی گفت:

به شهری غیر کوفه می روم

راه مشترک را با دوستی و شادابی طی کرده تا سر دو راهی رسیدند.

مرد مسیحی با شگفتی دید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بدنبال او می آید پرسید:

مگر بکوفه نمی روی؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

چرا، می روم.

مسیحی گفت:

پس چرا بدنبال من روانی؟ راه کوفه آن طرف است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

می دانم، امّا پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ما فرمود: با شخصی که همسفر شدید به هنگام جدائی رفیق خود را مقداری بدرقه کنید. مرد مسیحی با مشاهده این اخلاق کریمانه و شنیدن دستورالعمل اخلاقی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نسبت به همسفر خود در فکر فرو رفت و گفت:

من هم به دین شما، و پیامبر شما ایمان می آورم، واز هم جدا شدند.

امّا شگفتی مرد مسیحی آنگاه به اوج خود رسید که وقتی وارد کوفه شد تازه همسفر خود را شناخت که آن بزرگ بزرگان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است،

جذب محفل امام شده و از یاران امام علی علیه السلام قرار گرفت.(۱).

*****

اصول کافی، ج۲، ص ۶۷۰ (باب حسن الصحابهٔ وحق الصاحب فی السفر) - و بحارالانوار، ج۴۱، ص۵۱۳.

آزادی مردم در بیعت (حقّ انتخاب داشتن)

بیعت گلیب

پس از شورش طلحه و زبیر که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای سرکوبی اصحاب جمل تشریف می بردند، ودر منطقه ذی قار اردو زدند، کلیب می گوید: خدمت امام رسیدم، امام علی علیه السلام را عاقل ترین، و هوشیار ترین انسان ها یافتم، از من سئوالاتی راجع به بزرگان قبائل کرد ومن پاسخ دادم. فرمود:

نامه ای برای رئیس قبیله «بنی راسب» و «بنی قدامهٔ» می نویسم آیا برای آنان می بری؟

گفتم: آری

سپس کسانی که همراه بودند با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، وهمه اطرافیان و یاران امام که از کثرت سجده پینه بر پیشانی داشتند به من می گفتند:

بیعت کن.

امام علی علیه السلام فرمود: رهایش کنید تا خود تصمیم بگیرد.

سپس بگونه ای حساب شده با من صحبت کرد که هدایت شدم و بیعت کردم.(۱).

این واقعه در خطبه ۱۷۰ به شرح زیر آمده است:

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعَثُوكَ رَائِداً تَبْتَغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَيْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَأَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَاءِ وَالْمَاءِ، فَخَالَفُوا إِلَى الْمَعَاطِشِ وَالْمجَادِبِ، مَا كُنْتَ صَانِعاً؟ قَالَ: كُنْتُ تَارِكَهُمْ وَمُخَالِفَهُمْ إِلَى الْكَلَاءِ وَالْمَاءِ. فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: فَامْدُدْ إِذاً يَدَكَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتَنِعَ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ، فَبَايَعْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَالرَّجُلُ يُعْرَفُ بِكُلَيْبٍ الجَرْمِيّ.

اگر آنها تو را می فرستادند که محل ریزش باران را بیابی، سپس به سوی آنان باز می گشتی واز گیاه و سبزه و آب خبر می دادی، اگر مخالفت می کردند و به سرزمینهای خشک و بی آب روی می آوردند تو چه می کردی؟ (گفت: آنها را رها می کردم و به سوی آب و گیاه می رفتم، امام فرمود)

پس دستت را برای بیعت کردن بگشای.

(مرد گفت: سوگند بخدا به هنگام روشن شدن حق توانایی مخالفت نداشتم و با امام علیه السلام بیعت کردم)(۲).

*****

کتاب جمل شیخ مفید، ص۱۵۶ - و تاریخ طبری، ج۵، ص۱۹۲.

اسناد و مدارک خطبه ۱۷۰ به شرح زیر است:

۱- عقدالفرید ج۴ ص۱۳۸ خطب امیرالمؤمنین:ابن عبدربه مالکی(متوفای۳۲۸ه)

۲- النهایهٔ ج ۲ ص ۱۲۸(مادّه دکک): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۳- کتاب الجمل: ابی مخنف (متوفای ۱۵۷ ه).

آزادی و شادی مردم در انتخاب رهبری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آزادی مردم در انتخابات رهبری خویش را در خطبه ۲۲۹ اینگونه زیبا مطرح می فرماید:

وَبَسَطْتُمْ یَدِی فَکَفَفْتُهَا، وَمَدَدْتُمُوهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاکَکْتُمْ عَلَیَّ تَدَاکَّ الْإِبِلِ الْهِیمِ عَلَی حِیَاضِهَا یَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّی انْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَسَقَطَ الرِّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِیفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَیْعَتِهِمْ إِیَّایَ أنِ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِیرُ، وَهَدَجَ إِلَیْهَا الْکَبِیرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِیلُ، وَحَسَرَتْ إِلَیْهَا الْکِعَابُ.

(وصف روز بیعت مردم با امام علی علیه السلام)

ویژگی های بیعت مردم با امام علی علیه السلام

«دست مرا برای بیعت می گشودید و من می بستم، شما آن را به سوی خود می کشیدید و من آن را می گرفتم، سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می آورند بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد، و عبا از دوشم افتاد، و افراد ناتوان پایمال گردیدند، آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه افتادند، بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند.»(۱).

*****

خطبه ۲۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- استیعاب ج۲ ص۷۸ ش۷۷۷ وص۳۱۸ ش۱۲۸۹: ابن عبدالبر مالکی (متوفای ۳۳۸ ه)

۲- اسد الغابهٔ ج ۲ ص ۶۱ (ترجمه طلحه): ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۳- کتاب الجمل ص۲۶۷ خطبه علی علیه السلام بذی قار: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب النهایهٔ ج۳ ص۳۱۸/ج ۱ ص ۱۷۱: ابن أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۵- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۱۵۴: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۶- کشف المحجهٔ: سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۷- تاریخ طبری ج ۶ ص ۳۱۴۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه).

مطرح کردن حقّ انتخاب مردم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای پاسخ دندان شکن به معاویه و رفع شبهات فکری نسبت به امامت و رهبری، در نامه ۶ نهج البلاغه به معاویه نوشت:

إِنَّهُ بَایَعَنِی الْقَوْمُ الَّذِینَ بَایَعُوا أَبَا بَکْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمانَ عَلَی مَا بَایَعُوهُمْ عَلَیْهِ، فَلَمْ یَکُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ یَخْتَارَ، وَلَا لِلغَائِبِ أَنْ یَرُدَّ. وَإِنَّمَا الشُّورَی لِلْمُهَاجِرِینَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَی رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَاماً کَانَ ذلِکَ لِلَّهِ

رِضیً، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بِطَعْنٍ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَی مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبَی قَاتَلُوهُ عَلَی اتِّبَاعِهِ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ، وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّی.

وَلَعَمْرِی، یَا مُعَاوِیَهُ، لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِکَ دُونَ هَوَاکَ لَتَجِدَنِّی أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّی کُنْتُ فِی عُزْلَهٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّی؛ فَتَجَنَّ مَا بَدَا لَکَ! وَالسَّلَامُ.

علل مشروعیّت حکومت امام علی علیه السلام

«همانا کسانی با من بیعت کرده انـد که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شـرایط بیعت نمودنـد، پس آن که در بیعت حضور داشـت نمی تواند خلیفه ای دیگر برگزیند،

و آن که غایب است نمی تواند بیعت مردم را نپذیرد،

و همانا شورای مسـلمین از آنِ مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسـی گرد آمدنـد، و او را امام خود خواندنـد، خشـنودی خدا هم در آن است.

حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می گردانند،

اگر سرباز زد با او پیکار می کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهیش وا می گذارد.

بجانم سوگند! ای معاویه

اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک ترین افرادم،

و می دانی که من از آن دور بوده ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متّهم کنی، و حق آشکاری را بپوشانی. با درود.»(۱).

*****

نامه ۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب صفین ص۲۹ و۹۱: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۲- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۹۳: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- عقد الفرید ج۵ ص۳۷۵ و۷۹: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- تاریخ طبری ج ۵ ص ۲۳۵: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۵- اخبار الطوال ص ۱۶۶: دینوری حنفی (متوفای ۲۹۰ ه)

۶- عقد الفرید ج ۲ ص ۲۸۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۷- بحار الانوار ج۳۳ ص۷۶ ح ۴۰۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

حقّ مهمان

حضرت امام عسگری علیه السلام می فرماید:

پدر و پسری در منزل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مهمان شدند،

امام آنها را احترام کرد و مقابل آنها نشست، و هنگام غذا سفره انداختند و با هم غذا خوردند.

پس از صرف غذا، امام علی علیه السلام از جا بلند شد چون دید قنبر حوله و آفتابه ای آورده تا دست مهمان را بشوید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از دست قنبر گرفت که خود دست مهمان را بشوید،

آن شخص خود رابه پای حضرت افکند، و اصرار فراوان کرد که نمی گذارم بر دست من آب بریزی.

امام علی علیه السلام او را سوگند داد و فرمود:

همانگونه که اگر قنبر بر دست تو آب می ریخت آرام بودی، آرام باش.

وبر دست مهمان آب ریخت تا شسته شد.

سپس حوله و آفتابه را به دست پسرش محمدبن حنفیّه داد و فرمود:

تو هم بر دست پسرش آب بریز تا دستش را بشوید.

امام عسگری علیه السلام فرمود:

هرکس در اینگونه رفتارها از علی علیه السلام پیروی نماید شیعه واقعی او می باشد.(۱).

یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا آنجا حق مهمان را متناسب با سن و سال آنها رعایت می کرد که خود بر دست پدر، و فرزندش محمّد حنفیّه بر دست پسر مهمان آب ریختند.

*****

بحارالانوار، ج۱۶، ص۱۴۸.

حمایت از حقوق کارگران و مردم

از منطقه فرمانداری «قرظهٔ بن کعب» گروهی خدمت امام علی علیه السلام رسیدند و گفتند:

در سرزمین ما رودخانه بزرگی بود که در طول زمان نابود شد، وهم اکنون پر از شن و لایه هاست، اگر بازسازی و لایروبی شود کشاورزی ما رونق می گیرد.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند، دستور دهد که فرماندار شهر، مردم آن سامان رابه کار اجباری وادار کند تا همه مردم آن سرزمین، رودخانه را بحال اول برگردانند.

امام علی علیه السلام با پیشنهاد لایروبی رودخانه موافقت فرمود،

امّا بیگاری مردم را نپذیرفت

و طیّ نامه ای از فرماندارش خواست تا رودخانه را احیاء کند، امّا:

- کسی رابه کار اجباری وادار نسازد.

- از مردم بیگاری نکشد، بلکه هرکس علاقه دارد با اختیار خود کمک کند.

- هرکس دوست دارد کار کند، و مزد مناسب بگیرد.

و البتّه پس از احیاء رودخانه کسانی در آن سهم بیشتری دارند که در احیاء آن کار وتلاش بیشتری کردند.(۱).

که در این دستورالعمل دو اصل أساسی نهفته است:

اوّل - حق آزادی کار

دوّم - اختصاص منافع به آنانکه کار کردند وتلاش نمودند

که از نظر روانشناسی کار، با این شیوه انسانی مردم بیشتری رامی توان آگاهانه به کار گماشت.

*****

عدالت و قضاء در اسلام، ص۷۷.

دفاع از شخصیّت اجتماعی مردم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آستانه جنگ صفّین، ارتش خود را به سوی مرزهای شام حرکت داد و به شهر مرزی «انبار» رسید.

مردم وقتی اطّلاع از حضور امام علیه السلام یافتند برای استقبال به بیرون شهر آمده در صف های گوناگون اجتماع کردند

و آنگاه که امام و دیگر فرمانـدهان نظامی را می دیدنـد، جهت احترام (به رسم منطقه خودشان)، پیشاپیش آنحضـرت می دویدند و هلهله می کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آنها پرسید:

وقال علیه السلام وقد لقیه عند مسیره إلی الشام دهاقین الأنبار، فترجلوا له و اشتدوا بین یدیه، فقال:

مَا هذَا الَّذِی صَنَعْتُمُوهُ؟

فَقَالُوا: خُلُقٌ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ أُمَرَاءَنَا،

فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا یَنْتَفِعُ بِهذَا أُمَرَاؤُکُمْ! وَإِنَّکُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَی أَنْفُسِکُمْ فِی دُنْیَاکُمْ، وَتَشْقَوْنَ بِهِ فِی آخِرَتِکُمْ. وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَأَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!

چرا چنین می کنید؟

گفتند: عادتی است که پادشاهان خود را احترام می کردیم.

امام فرمود:)

«به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می افکنید، و در آخرت دچار رنج و زحمت می گردید، و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن امان از آتش جهنّم باشد.»(۱).

یعنی انسان ها در دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دارای شخصیّت والائی بوده، نباید تحقیر گردند، و در برابر امامِ خود با پای پیاده بدوند.

اینگونه آداب و رسوم به حکومت های سلطه گر باز می گردد که مردم را برده خود دانسته و آنها را تحقیر می کردند.

روزی دیگر آنگاه که امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر کوفه سوار بر اسب به سوی منزل خویش در حرکت بود و جمعی از بزرگان قبائل با آن حضرت ملاقات کردند.

امام علی علیه السلام متوجّه شد که در پی او آهسته آهسته می آیند.

خطاب به رئیس قبیله شبامیّین فرمود:

ارْجَعْ، فَإِنَّ مَشْیَ مِثْلِکَ مَعَ مِثْلِی فِتْنَهٌ لِلْوَالِی، وَمَذَلَّهٌ لِلْمُؤْمِنِ.

ضرورت تقویت روحیّه مردم پس از جنگ

باز گرد، که پیاده رفتن رییس قبیله ای چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زبونی مؤمن است.»(۲).

*****

حکمت ۳۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۱۴۴: نصربن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۷۵: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- بحار الانوار ج ۳۲ ص ۳۹۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

حکمت ۳۲۲ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۳۵۱ / ۵۲۸: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۲- تفسیر عیاشی ج۲ ص۱۰۴: عیاشی (متوفای ۳۰۰ ه)

۳- کتاب أمالی ج۲ ص۶۰۲ م۲۷ ح۲/۱۲۴۵: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۴- مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۹۹: طبرانی

۵- تاریخ کامل ج۳ ص۱۹۸ سنه۳۷: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۶- تاریخ طبری ج۴ ص۴۴ سنه۳۷: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۷- تاریخ الکامل ج ۳ ص ۱۶۴: مبرد (متوفای ۲۵۸ ه).

سفارش به استیفای حقّ مردم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کارگزاران حکومتی، فرمانداران و استانداران خود را همواره به حق گرائی و گزارش واقعیّت ها سفارش می کرد تا حقوق اجتماعی مردم استیفا شود و کاستی ها از جامعه اسلامی رخت بربندد، که خطاب به جمع مسئولان نظام فرمود:

فَلَا تُکَلِّمُونِی بِمَا تُکَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّی بِمَا یُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِی بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَظُنُّوا بِیَ اسْتِثْقَالاً فِی حَقٍّ قِیلَ لِی، وَلَا الْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِی، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ یُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ یُعْرَضَ عَلَیْهِ، کَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَیْهِ. فَلَا تَکُفُّوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشْوِرَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّی لَسْتُ فِی نَفْسِی بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ، وَلَا آمَنُ ذلِکَ مِنْ فِعْلِی، إِلَّا أَنْ یَکْفِیَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِی مَا هُوَ أَمْلَکُ بِهِ مِنِّی، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِیدٌ مَمْلُوکُونَ لِرَبٍّ لَا رَبَّ غَیْرُهُ؛ یَمْلِکُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِکُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجَنَا مِمَّا کُنَّا فِیهِ إِلَی مَا صَلَحْنَا عَلَیْهِ، فَأَبْدَلَنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَی، وَأَعْطَانَا الْبَصِیرَةَ بَعْدَ الْعَمَی.

پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می گویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدم های خشمگین کناره می گیرند دوری نجویید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقّی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم. زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید، پس همانا من و شما بندگان و مملوك پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست، او مالك ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست، ما را در آن چه بودیم خارج و بدانچه صلاح ما بود درآورد، به جای گمراهی هدایت، و به جای کوری بینایی به ما عطا فرمود.»(۱).

*****

خطبه ۲۲/۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- روضه کافی ج ۸ ص ۳۵۲ ح ۵۵۰: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۳۴۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- دعائم الاسلام ج۲ ص۵۴۱ ح۱۹۲۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۴- بحارالانوار ج۳۴ ص۱۸۴ وج۲۷ ص۲۵۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- ربیع الابرار ج۵ ص۱۹۱ ح۱۸۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

سفارش به مردم داری

اشاره

امام علی علیه السلام در تمام نامه ها، فرمانداران و استانداران خود را نسبت به حقوق اجتماعی مردم، و باز پس گرفتن حقّ محرومان از ستمکاری سفارش می کرد.

و از نظر اخلاق اجتماعی، مسئولان نظام را به مردم داری، ابراز محبّت و لطف نسبت به رعیّت و مردم دستور می داد.

به مالک اشتر نوشت:

اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

وَأَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِیَّةِ، وَالْمحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ، أَوْ نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ، یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَیُؤْتَی عَلَی أَیْدِیهِمْ فِی الْعَمْدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَصَفْحِکَ مِثْلَ الَّذِی تُحِبُّ وَتَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ.

فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ، وَوَآلِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ! وَقَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلَاکَ بِهِمْ.

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش.

مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند، اگر گناهی از آنان سر می زند، یا علّت هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد.

همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذار ده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.»(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۲۷ به محمّد بن ابی بکر، شیوه های مردم داری و رعایت حقوق اجتماعی انسان ها را اینگونه تذکّر می دهد؛

*****

نامه ۸/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایة الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح ۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- بحارالانوار ج۱۷ ص۶۸ و ج۷۲ ص۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

اخلاق اجتماعی

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ، حَتَّی لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ، وَلَا یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِیرَةِ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِیرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ یُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ یَعْفُ فَهُوَ أَکْرَمُ.

«با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاه هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند،

زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از

آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.»(۱).

*****

نامه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الغارات ج۱ و ۲۳۰ و۲۲۳ و۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م۳۱ ح۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب أمالی ص۲۵-۲۴ م اول ح۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۵- بشارة المصطفی ص۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ ه)

۶- مجموعه ورام ص۱۹ و۴۹۷: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ ه)

۷- تاریخ طبری ج۳ ص۵۵۶ سنه۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه).

حقوق اقلیّت های مذهبی

صدور حکم به نفع یهودی

در طول تاریخ کمتر حاکمی، پادشاهی، قدرتمندی پیدا شد که به قوانین و مقررات کشور خود، و مقرّرات بین المللی و دیگر کشورهای جهان احترام بگذارد،

و اصول گرا باشد،

و محاکم قضائی او، بر ضد او رأی صادر کنند

بلکه هر چه خواستند کردند،

و محاکم قضائی و اجرائی را فدای منافع خود نمودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها الگوی اصول گرائی است که از نظر حقوقی به قوانین اسلام و دیگر مقرّرات ادیان و ملل، احترام می گذاشت، و عدالت در قضاوت را تحقق بخشید.

امام علی علیه السلام زره گُمشده خود را در دست یکی از یهودیان کوفه دید و فرمود:

این زره مال من است.

و یهودی انکار کرد و گفت:

زره در دست من است، شما که ادعا می کنید باید دلیل بیاورید.

چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دلیل و بیّنه ای نداشت، تا زره خود را تصاحب کند، شریح، قاضیِ محکمه، به نفع یهودی حکم صادر کرد.

وقتی یهودی، اصول گرائی امام علی علیه السلام را دید، مسلمان شد و گفت:

این زره مال امام علی علیه السلام است که از اسبی خاکستری رنگ پس از جنگ صفین افتاد و من برداشتم.

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حال که مسلمان شدی، زره را نیز به شما بخشیدم.(۱).

*****

مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص ۱۰۵ - و بحارالانوار، ج۴۱، ص۵۶ - و کامل ابن اثیر، ج۳، ص۴۰۱ - و الغارات، ج۱، ص۱۱۴ - و اخبارالقضاة، ج۲، ص ۲۰۰ - و عبقریة الامام، ص۴۹؛ عباس عقاد مصری - و حلیة الاولیاء.

رعایت حقوق اقلّیت های مذهبی (اهل ذمّه)

معاویه افسری به نام «سفیان بن عوف غامدی» را دستور داد تا به مرزهای کشور امام یورش آورد،

و با قتل و غارت ایجاد وحشت کند.

و مرد (غامدی) به شهر (انبار) حمله کرد و با غارت اموال رُعب و وحشت ایجاد کرد.

در این میان زنان و مردان غیر مسلمان که در حمایت حکومت اسلامی بودند نیز آسیب دیدند

این خبر امام علی علیه السلام را بسیار نگران کرد، در حالیکه خشمناک بود و یک طرف عبای آنحضرت بر روی زمین کشیده می شد.

به «نُخیله» کوفه رفت،

ابتداء این خبر دردناک را بگوش همگان رساند که:

وَهذَا أَخُو غَامِدٍ وَقَدْ وَرَدَتْ خَیْلُهُ الْأَنْبَارَ، وَقَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَکْرِیَّ، وَأَزَالَ خَیْلَکُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا. وَلَقَدْ بَلَغَنِی أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کَانَ یَدْخُلُ عَلَی الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْأُخْرَی الْمُعَاهَدَةِ، فَیَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرُعُثَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِینَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ کَلْمٌ، وَلَا أُرِیقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هذَا أَسَفاً مَا کَانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ کَانَ بِهِ عِنْدِی جَدِیراً.(۱).

(و اینک، فرمانده معاویه، (مرد غامدی) با لشگرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسّان بن حسّان بکری» را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است.

به من خبر رسید که مردی از لشگر شام به خانه زن مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بود وارد شد، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را بغارت برد، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشتند لشگریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتّی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود،

اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسّف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است.)

*****

خطبه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- المصنّف ج ۱۰ ص۱۵۴: عبدالرّزاق بن هشام (متوفای ۲۱۱ه)

۲- حیلة الأبرار ج ۲ ص ۳۹۰: بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ه)

۳- تاریخ دمشق ج۳ ص۳۲۲ و۳۵۹ وج۱ ص۳۰۵: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ ه)

۴- تاریخ بغداد ج۱۲ ص۳۰۵: خطیب بغدادی شافعی (متوفای ۴۶۳ ه)

۵- تذکرة الخواص ص۱۶۰: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ه)

۶- بحارالانوار ج۳۴ ص۱۹ و ۱۵۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

نکوهش استاندار فارس به جهت بد رفتاری با زرتشتیان

استاندار امام علی علیه السلام در فارس ایران مردی به نام «عمر بن ابی سلمه ارحبی» بود، و چون در آنجا زرتشتیان زیاد بودند،

فرماندار نسبت به کسبه و تجّار و مالکین زرتشتی خوشرفتاری نمی کرد.

و با آنان درشت خو بود.

این خبر به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید که فوراً به او نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِینَ أَهْلِ بَلَدِکَ شَکَوْا مِنْکَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً، وَاحْتِقَاراً وَجَفْوَةً.

وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ یُدْنَوْا لِشِرْکِهِمْ، وَلَا أَنْ یُقْصَوْا وَیُجْفَوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللِّینِ تَشُوبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشِّدَّةِ، وَدَاوِلْ لَهُمْ بَیْنَ الْقَسْوَةِ والرَّأْفَةِ، وَامْزُجْ لَهُمْ بَیْنَ التَّقْرِیبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم،

زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند،

زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدّت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن.)(۱).

*****

نامه ۱۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- أنساب الاشراف ج ۲ ص ۱۶۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۲- تاریخ یعقوبی (ابن واضح) ج۲ ص۲۰۳: یعقوبی (متوفای ۲۹۲ ه)

۳- بحارالانوار ج۳۳ ص۴۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

حق باز نشستگی برای پیر مرد نصرانی

مردی نصرانی که جوانی خود رابه کار و تلاش گذرانده بود، و کور و فقیر شده با کمال درماندگی در کنار خیابان گدائی می کرد، ومردم از روی ترحّم چیزی به او می دادند.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام از آنجا عبور می کرد و او را دید و از حال او پرسید.

گفتند:

پیرمرد نصرانی است که از روی پیری و کوری، گدائی می کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

إِسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّی إذا کَبِرَ و عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ؟

(در روزگار جوانی و سلامت، او را به کار گرفتید، و اکنون که پیر و کور شده او را از حق خویش محروم ساخته بحال خود رها کرده اید؟)(۱).

بر حکومت است که تا او زنده است مخارج زندگی او را تأمین کند.

سپس به مسئول بیت المال دستور داد:

أنْفِقُوا عَلَیْهِ مِنْ بَیْتِ الْمالِ

(از بیت المال مسلمین او را اداره کنید)(۲).

*****

نقش ائمّه در احیاء دین، ص۱۶۹ (علاّمه عسگری) - و وسائل الشّیعهٔ، ج۱۱، ص۴۹.

در صورتی که در سال ۱۶۴۸ قانونی از پارلمان انگلستان گذشت که بر اساس آن، هر کسی که عقیده ای مخالف با اصل «تثلیث» ابراز کند، محکوم به اعدام می گردد.

و نیز در سال ۱۶۸۸ همین پارلمان، مذهب رسمی کشور را «پروتستان» معرّفی کرد و مقرّر داشت که هیچ مسیحی «کاتولیک» حق ندارد در قلمرو حکومت انگلستان به مراسم مذهبی خود عمل کند.

در فرانسه تا اواخر قرن هفدهم مسیحی، طبق مقرّرات خاصّی که از طرف حکومت های کاتولیک وضع شده بود، «پروتستان ها» دچار مشکلاتی بودند، آنها حتّی برای دفن مردگان خود آزادی نداشتند و تنها در مواقع مخصوصی، چنین اجازه ای به آنها داده می شد و هنگام تشییع جنازه شان تنها سی نفر اجازه این کار را داشتند و در مواقع عروسی و غُسل تعمید، نمی بایست افراد از دوازده نفر، تجاوز کنند! حوادث و صحنه های رقّت باری که در این زمینه در کشورهای مختلف مسیحی تا قرن هفدهم روی داد، سرانجام موجب گردید که در بیشتر عهدنامه های قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ مانند عهدنامه معروف «وستفالی» و «وین» به مسأله آزادی مذهب توجّه شود. و در عهدنامه پاریس به سال ۱۸۵۶ مقرّر گردید که نه فقط از نظر مذهبی بلکه از لحاظ نژادی نیز تبعیض الغاء گردد و در عهدنامه «برلن» به سال ۱۸۷۸ دولت های بزرگ آن زمان، دولت های متعصّب را مجبور به شناسائی آزادی مذهبی نمودند، ولی نسبت به مسائل نژادی و زبانی و ملیّت، ابهام فراوانی به جای ماند. (حقوق بین الملل: دکتر صفدری ج ۳ ص ۲۳۴).

حقوق حیوانات

پرسش از حقوق حیوانات

امروزه بسیاری از جنگ افروزان بین المللی که دنیا رابه آتش و خون کشیدند، دَم از حقوق بشر، و حقوق حیوانات می زنند، و فکر می کنند، دفاع از حقوق حیوانات از ابتکارات آنهاست

در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ۱۴ قرن قبل فرمود.(۱).

اتَّقُوا اللَّهَ فِی عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّکُمْ مَسْؤُولُونَ حَتَّی عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. أَطِیعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَیْتُمُ الْخَیْرَ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا رَأَیْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.

خدا را اطاعت کنید و از فرمان خدا سرباز مدارید، اگر خیری دیدید بر گزینید، و اگر شر و بدی دیدید از آن دوری کنید.(۲).

یعنی «حقوق حیوانات» و عدالت رفتاری نسبت به حیوانات، و مسئولیت الهی در قیامت نسبت به حیوانات را امام علی علیه السلام قبل از اروپائی ها تذکر دادند، و به آن عمل کردند.

*****

خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

رعایت حقوق حیوانات

اشاره

در روزگاران ما که اروپائی ها خواستند تظاهر به طرفداری از حقوق بشر و حقوق حیوانات نمایند و با طرفند های تبلیغاتی، از حیوانات گوناگونی حمایت و برای بقاء نسل آنها مقرّراتی گذراندند.

گرچه همه متفکّران سیاسی جهان می دانند که آنان دنیا را به آتش و خون کشیده وبرای پرده پوشی برخی از واقعیت ها، اینگونه از مسائل را مطرح می کنند،

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن قبل نسبت به حقوق حیوانات به مأموران مالیاتی خود نوشت:

وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ، رَافِقاً بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصِّلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ.

وَلَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحاً شَفِيقاً وَأَمِيناً حَفِيظاً، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ احْدُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصَيِّرْهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ.

أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا، وَلَا يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذلِكَ بِوَلَدِهَا؛ وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوباً، وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلْيُرَفِّهْ عَلَى اللَّاغِبِ، وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَالظَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ، وَلَا يَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطُّرُقِ، وَلْيُرَوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلْيُمْهِلْهَا عِنْدَ النِّطَافِ وَالْأَعْشَابِ.

حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدَّناً مُنْقِيَاتٍ، غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله فَإِنَّ ذلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین رسانده، در میان آنها تقسیم گردد.

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار،

سپس آن چه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرمود مصرف کنیم، هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا:

«بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچّه اش زیانی وارد نشود،

در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند،

و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید،

آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده هایی که دو طرف آن علف زار است به جادّه بی علف نکشاند،

و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند»

تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر أساس رهنمود قرآن، و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله تقسیم نماییم، عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. انشاءاللَّه(۱).

در این نامه توجّه به نکات زیر ضروری است:

رعایت حال فرزندان حیوانات

عدم جدائی بین مادر و نوزاد

رعایت شیر و غذای نوزاد

رعایت عدالت در سوار شدن بر شتران

رعایت حال شتر خسته

رعایت حال شتر زخمی

رفع تشنگی حیوانات و عبور دادن از رودخانه ها

رفع گرسنگی حیوانات و عبور از جادّه های پُر علف

رعایت استراحت حیوانات

عناوین کلّی این نامه به شرح زیر است:

*****

نامه ۲۵ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

امام و حقوق حیوانات

۱- فاصله نینداختن بین حیوانات ألّا یحول بین ناقهٔ وبین فصیلها نامه ۱۲/۲۵

۲- کم دوشیدن شیر و لا یمصر لبنها فیضرّ ذالک بولدها نامه ۱۲/۲۵

۳- خسته نکردن شتران و لایجهدنّها رکوباً نامه ۱۲/۲۵

۴- عدالت در سوار شدن و لیعدل بین صواحباتها نامه ۱۲/۲۵

۵- مراعات شتران خسته ولیرفّه علی اللّاغب نامه ۱۳/۲۵

۶- آهسته راندن شتر ناتوان ولیستأن بالنّقب والظّالع نامه ۱۳/۲۵

۷- عرضه شتران بر آب و لیوردها تمرّ به من الغدر نامه ۱۳/۲۵

۸- حرکت حیوانات در علفزارها و لایعدل بها عن نبت الأرض نامه ۱۴/۲۵

۹- مهلت دادن به حیوانات و لیروّحها فی السّاعات نامه ۱۴/۲۵

۱۰- استراحت دادن حیوانات و لیروّحها فی السّاعات نامه ۱۴/۲۵

پرهیز از ستمکاری به حیوانات

امام علی علیه السلام هم چنانکه به حقوق انسان ها احترام می گذاشت و از ظلم و تجاوز پرهیز داشت، نسبت به حیوانات نیز با همان عواطف والای انسانی برخورد می کرد که فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَقَالِیمَ السَّبْعَهَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاکِهَا، عَلَی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَهٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِیرَهٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْیاکُمْ عِنْدِی لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَهٍ فِی فَمِ جَرَادَهٍ تَقْضَمُهَا. مَا لِعَلِیٍّ وَلِنَعِیمٍ یَفْنَی، وَلَذَّهٍ لَا تَبْقَی! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِینُ.

(به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جو ای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد،

و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پَست تر است.

علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذّتهای ناپایدار چه کار؟!!

به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزشها، و از او یاری می جوییم.)(۱).

*****

خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

دفاع از حقوق زن

اشاره

یکی از ویژگی های تفکّر واقع بینانه امام آن است که با شناخت ماهیّت افراد، هر کسی را در جایگاه ارزشی خویش بحساب می آورد

و از نظر کاربردی عدالت را متناسب با روح و روان و شرائط حاکم بر هر موجودی رعایت می کرد،

به زن و مرد، یکسان نمی نگریست،

بلکه جایگاه ارزشی هر کدام را به روشنی می شناخت و به آن عمل می فرمود،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به فرزندش امام مجتبی علیه السلام نوشت:

وَلَا تُمَلِّکَ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ، وَلَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ وَلَا تَعْدُ بِکَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمِعْهَا فِی أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا.

وَإِيَّاکَ وَالتَّغَايُرَ فِی غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذلِکَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَی السَّقَمِ، وَالْبَرِيئَةَ إِلَی الرَّيْبِ.

وَاجْعَلْ لِکُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِکَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَی أَلَّا يَتَوَاکَلُوا فِی خِدْمَتِکَ.

(کاری که برتر از توانایی زن است به او وا مگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش، مبادا در گرامی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران شفاعت نماید

بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند.

کار هر کدام از خدمتکارانت را معیّن کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سُستی نکنند.

خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو می باشند، که با آن پرواز می کنی، و ریشه تواند که به آنها باز می گردی، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می کنی.

دین و دنیای تو را به خدا می سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می خواهم، با درود.)(۱).

در اینجا توجّه به چند نمونه جالب است.

*****

نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف. که اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)

۳- عقد الفرید ج۳ ص ۹۰ و ۹۱ و۱۴۳ وج۳ جدید۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۳ ص۵۵۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ه).

دفاع از زن مظلوم

روزی امام علی علیه السلام در خیابانهای کوفه قدم می زد که زنی با شتاب آمد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شناخت و با اضطراب گفت:

یا علی شوهرم به من ظلم کرده و سوگند خورده که مرا کتک بزند.

امام علی علیه السلام اندکی درنگ کرد و فرمود:

به خدا سوگند باید حقّ مظلوم را گرفت.

نشانی منزل زن را گرفت و با شتاب راه را طی کرده جلوی درب ورودی خانه آن زن رسید.

جوانی با پیراهن رنگین بیرون آمد، که شوهر همان زن بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به آن مرد فرمود:

از خدا بترس، چرا زن خود را ترسانده ای؟

جوان مغرور امام را نشناخت و گفت:

تو با زن من چکار داری؟ حال سوگند می خورم که او را بسوزانم.

امام علی علیه السلام فرمود:

تو را امر به معروف می کنم، باید توبه کنی، و الاّ بشدّت تنبیه می گردی.

در آن حال جمعی از مردم از راه رسیده، خدمت امام ایستادند، و احترام می گذاشتند که تازه جوان فهمید با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روبروست

عرض کرد:

مرا ببخش، به خدا سوگند مانند زمین آرام می شوم تا زنم بر روی من قدم بگذارد.

امام علی علیه السلام با خشنودی در حالی که این آیه را می خواند بازگشت.(۱).

لا خَیْر فی کثیرٍ مِنْ نجواهُم الاّ مَن اَمَر بصَدَقةٍ اَوْ مَعْرُوفٍ اَو إِصْلاحٍ بَیْنَ النّاسِ(۲).

*****

سفینهٔ البحار، ج۲، ص۳۲۱.

سوره نساء، آیه ۱۱۴.

تحمّل مشکلات دفاع از مظلوم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوچه های کوفه قدم می زد کنیزی را دید که گریه می کند.

فرمود: چرا گریه می کنی؟

کنیز گفت:

ارباب من پولی داد تا گوشت خریداری کنم، حال که گوشت را خریده به منزل بردم ارباب می گوید:

گوشت مرغوب نیست پس بده،

و قصّاب نیز قبول نمی کند،

نه قصّاب می پذیرد، ونه صاحب من، مرا به منزل راه می دهد.

امام علی علیه السلام همراه آن زن به قصّابی آمد، واز قصّاب خواست که گوشت را عوض کند، یا پول آن را بدهد.

قصّاب عصبانی شد، و چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی شناخت، مُشتی بر سینه امام کوبید و گفت:

از مغازه خارج شو، این معامله به شما ربطی ندارد.

امام علی علیه السلام مُشت آن قصّاب را تحمّل کرد و بیرون آمد و کنیز را به خانه اربابش برد.

آنها حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شناختند و احترام گذاشتند، و آن کنیز را با محبّت پذیرفتند.

امّا همسایگان قصّاب اطراف او جمع شده، گفتند:

می دانی مُشت بر سینه چه کسی نواختی؟

آن شخص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

مرد قصّاب امام علی علیه السلام را بسیار دوست می داشت، امّا نمی شناخت، از جسارت و گناه خود در نزد امام فراوان عذر خواهی کرد.

و برخی نوشتند که:

با ساطور قصّابی آن دست که بر سینه امام کوبید را قطع کرد، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن دلداری او را شفا داد.(۱).

*****

بحارالانوار، ج۴۱، ص۴۸، حدیث ۱.

رعایت احترامِ زنان دشمن

در روزگاران امام، بسیاری از سربازان، و فرماندهان نظامی، زنان خود را در جنگها همراه می بُردند، که پس از شکست از اسیران جنگی بشمار می آمدند،

امام علی علیه السلام نسبت به زنان دشمن شکست خورده، کمال احترام را می گذاشت و حقوق آنها را رعایت می کرد.

که در آغاز جنگ صفّین به لشکریان خود فرمود:

وَلَا تَهِیجُوا النِّسَاءَ بِأَذًی، وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَکُمْ، وَسَبَبْنَ أُمَرَاءَکُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِیفَاتُ الْقُوَی وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ؛ إِنْ کُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْکَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لَمُشْرِکَاتٌ؛ وَإِنْ کَانَ الرَّجُلُ لَیَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِی الْجَاهِلِیَّةِ بِالْفَهْرِ أَوِ الْهِرَاوَةِ فَیُعَیَّرُ بِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

(زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند،

در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیّت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می کرد، او و فرزندانش را سرزنش می کردند.)(۱).

*****

نامه ۱۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف. که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- تاریخ ج۳ ص۸۲ ج۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- کتاب صفین ص۲۰۳: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۳- فروع کافی ج۵ ص۳۸و۱۲ و۳۳ و۳۸ و۴۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- مروج الذهب ج۲ ص۳۶۱ و۳۶۲ و۴۱۰: مسعودی (متوفای۳۴۶ه)

۵- کتاب الفتوح ج ۳ ص ۴۴: ابن أعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ ه).

رعایت حقوق دشمن

پرداخت دیه به دشمن شکست خورده

در جنگ جمل، وقتی مردم بصره، شکست خوردند و پا به فرار گذاشتند، سربازان اسلام آنها را تعقیب می کردند،

در این جنگ و گریز، زنی حامله از اهالی بصره، وحشت زده می دوید، که به سختی بر زمین خورد واو و بچه سقط شده اش مردند.

این منظره رقّت بار را وقتی به امام علی علیه السلام اطّلاع دادند، بسیار ناراحت شد، دستور داد که شوهر آن خانم را بیاورند.

وقتی مرد حاضر شد، امام علیه السلام از شاهدان واقعه پرسید:

کدامیک زودتر جان سپردند، مادر یا فرزند؟

جواب دادند: فرزند زودتر مرد.

امام این دستور را صادر فرمود:

دو ثلث دیه فرزند، و نصف دیه زن را به شوهر بدهند و یک ثلث دیه فرزند و نصف دیه زن را به خویشاوندان او بپردازند.(۱).

با اینکه مردم بصره شورش کردند،

و ۵۰۰ تن از یاران امام را قبل از آغاز جنگ کشتند،

و با امام علی علیه السلام جنگیدند،

و هم اکنون شکست خوردند،

در صورتی که برای ملّت شکست خورده در تمام جنگها حق و حقوق و اختیاری قائل نیستند

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که الگوی کامل بشریت است، حقوق دشمن خود را نیز می پردازد، واز حادثه یاد شده، اندوهناک می شود.

*****

تهذیب ج۸ و فروع کافی، ص۳۵۴.

رعایت حقوق دشمن در جنگ

امام علی علیه السلام در آغاز جنگ به سربازان خود رهنمود می داد که:

إذا کانَتِ الْهَزِیمَةُ بِإِذْنِ اللَّه

آنگاه که ما با یاری خدا پیروز شدیم و دشمن شکست خورد.

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّی یَبْدَؤُوکُمْ، فَإِنَّکُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَی حُجَّةٍ، وَتَرْکُکُمْ إِیَّاهُمْ حَتَّی یَبْدَؤُوکُمْ حُجَّةٌ أُخْرَی لَکُمْ عَلَیْهِمْ. فَإِذَا کَانَتِ الْهَزِیمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِراً، وَلَا تُصِیبُوا مُعْوِراً، وَلَا تُجْهِزُوا عَلَی جَرِیحٍ.

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا سپاس خداوندی را که حجّت با شماست، و آغازگر جنگ نبودن، تا آن که دشمن بجنگ روی آورد، حجّت دیگر بر حقّانیت شما خواهد بود، اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پُشت کرده مکشید، و آن را که دفاع نمی تواند آسیب نرسانید، و مجروحان را نکشید.(۱).

که عناوین نامه ۱۴ به شرح زیر است:

آموزش اخلاقی در جنگ

۱- آغازگر جنگ نبودن لا تقاتلوهم حتّی یبدؤوکم نامه ۱/۱۴

۲- پرهیز از کشتن فراریان فلاتقتلوا مدبرا نامه ۲/۱۴

۳- پرهیز از آزار ناتوان ها ولاتصیبوا معورا نامه ۲/۱۴

۴- پرهیز از کشتن مجروحان ولاتجهزوا علی جریح نامه ۲/۱۴

۵- پرهیز از آزار رساندن به زنان و لاتهیجو النسّاء بأذیً نامه ۲/۱۴

*****

نامه ۱۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

عفو دشمن شکست خورده

پس از جنگ جمل و فرار مردم بصره، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عفو عمومی اعلام کرد

در صورتی که در تمام جنگ ها، سرداران فاتح، جان و مال و ناموس شکست خوردگان را بر خود حلال می دانستند،

و هر چه می خواستند با مردم شکست خورده انجام می دادند،

امّا امام علی علیه السلام مردم بصره را عفو کرد، و زشتی ها و خشونت های آنان را نادیده انگاشت. البتّه در نامه ای هشدار دهنده انان را از هرگونه قانون شکنی دوباره پرهیز داد.

وَقَدْ كَانَ مِن انْتِشَارِ حَبْلِكُمْ وَشِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَغْبَوْا عَنْهُ، فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ، وَرَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ، وَقَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ.

فَإِنْ خَطَتْ بِكُمُ الْأُمُورُ الْمُرْدِيَةُ، وَسَفَهُ الْآرَاءِ الْجَائِرَةِ، إِلَى مُنَابَذَتِي وَخِلَافِي، فَها أَنَذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي، وَرَحَلْتُ رِكَابِي،

وَلَئِنْ أَلْجَأْتُمُونِي إِلَى الْمَسِيرِ إِلَيْكُمْ لَأُوقِعَنَّ بِكُمْ وَقْعَةً لَا يَكُونُ يَوْمُ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلَعْقَةِ لَاعِقٍ؛ مَعَ أَنِّي عَارِفٌ لِذِی الطَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَلِذِی النَّصِيحَةِ حَقَّهُ، غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَّهَماً إِلَى بَرِیٍّ، وَلَا نَاكِثاً إِلَى وَفِیٍّ.

(شما از پیمان شکستن، و دشمنی آشکارا با من آگاهید، با این همه جرم شما را عفو کردم، و شمشیر از فراریان برداشتم، و استقبال کنندگان را پذیرفتم، و از گناه شما چشم پوشیدم، اگر هم اکنون کارهای ناروا، و اندیشه های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده، و پا در رکابند

و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید، حمله ای بر شما روا دارم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد، با اینکه به ارزشهای فرمانبردارانتان آگاهم، و حق نصیحت کنندگان شما را می شناسم، و هرگز برای شخص متّهمی، به انسان نیکوکاری تجاوز روا نمی دارم، و هرگز پیمان وفاداران را نخواهم شکست.)(۱).

پس از بازگشت آرامش به شهر بصره، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عبداللّه بن عبّاس را فرماندار آن سامان قرار داد و خود به کوفه بازگشت.

امام علی علیه السلام به آن حضرت گزارش دادند که ابن عبّاس با مردم شکست خورده بصره به خوبی رفتار نمی کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فوراً نامه ۱۸ نهج البلاغه را اینگونه به ابن عبّاس نوشت:

(إلی عبد اللّه بن عباس وهو عامله علی البصرة)

الاخلاق الاجتماعیّة

وَاعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ، وَمَغْرِسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ.

وَقَدْ بَلَغَنِی تَنَمُّرُكَ لِبَنِی تَمِيمٍ، وَغِلْظَتُكَ عَلَيْهِمْ، وَإِنَّ بَنِی تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخَرُ، وَإِنَّهُمْ لَمْ يُسْبَقُوا بِوَغْمٍ فِی جَاهِلِيَّةٍ

وَلَا إِسْلَام، وَإِنَّ لَهُمْ بِنَا رَحِماً مَاسَّةً، وَقَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَى صِلَتِهَا، وَمَأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا.

فَارْبَعْ أَبَا الْعَبَّاسِ، رَحِمَكَ اللَّهُ، فِيما جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَيَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ! فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذلِكَ، وَكُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَلَا يَفِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به فرماندار بصره عبداللّه بن عباس)

روش برخورد با مردم (اخلاق اجتماعی)

«بدان، که بصره امروز جایگاه شیطان، و کشتزار فتنه هاست، با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گره وحشت را از دلهای آنان بگشای، بد رفتاری تو را با قبیله «بنی تمیم» و خشونت با آنها را به من گزارش دادند،

همانـا «بنی تمیـم» مردانی نیرومندنـد که هرگـاه دلاـوری از آنهـا غروب کرد، سلحشور دیگری جـای آن درخشـید، و در نـبرد، در جاهلیّت و اسلام، کسی از آنها پیشی نگرفت،

و همانا آنها با ما پیونـد خویشاونـدی، و قرابت و نزدیکی دارند، که صـله رحم و پیوند با آنان پاداش، و گسسـتن پیوند با آنان کیفر الهی دارد، پس مدارا کن ای ابوالعباس! امید است آن چه از دست و زبان تو از خوب یا بد، جاری می شود، خدا تو را بیامرزد، چرا که من و تو در اینگونه از رفتارها شریکیم.

سعی کن تا خوش بینی من نسبت به شما استوار باشد، و نظرم دگرگون نشود، با درود.»(۲).

*****

نامه ۲۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف که اسناد و مدارک آن بشرح زیر است:

۱– کتاب الغارات ج ۲ ص ۳۷۳ و۴۱۲: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۲– منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۶۹: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳– بحار الانوار ج۳۳ ص۴۹۶ ح۷۰۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴– انساب الاشراف ج۲ ص۴۳۰ و۴۲۹: احمد بلاذری (من اعلام القرن ۳ه)

۵– ربیع الابرار ج۳ ص۳۸۵ ح۱۰۸ ب۵۱: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

نامه ۱۸ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱– کتاب صناعتین ص ۲۷۷: ابو هلال عسکری(متوفای ۳۹۵ ه)

۲– اعجاز القرآن ج ۱ ص ۱۰۳: باقلانی (متوفای ۴۰۳ ه)

۳– کتاب طراز ج ۱ ص ۲۱۹ و ۴۱۲: سید یمانی

۴– أنساب الاشراف ج۲ ص۱۵۸ ح ۱۷۱: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۵– کتاب صفین ص۱۰۵: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۶– بحار الانوار ج۳۳ ص۴۹۲ ح۶۹۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷– نثرالدّر ج۱ ص۳۲۳: وزیر ابی سعد آبی (متوفای ۴۲۱ه).

عفو عائشه

وقتی جنگ جمل با پیروزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پایان یافت،

عائشه دستگیر و توسّط برادرش در بصره منزل عبداللَّه بن خزاعی، اسکان داده شد

بسیاری از مردم و شخص عائشه نگران بودند که امام علی علیه السلام با او چه خواهد کرد؟

امام دستور داد تا زنانی لباس رزمی مردان به تن پوشیده و عائشه را با احترام به مدینه برسانند، و از پول بیت المال مقدار قابل توجّهی به عنوان هزینه سفر در اختیار او گذاشت.(۱).

*****

مروّج الذهب، ج۲، ص۳۷۱ «برای اطّلاع بیشتر به جلد دوّم، امام و مسائل سیاسی مراجعه کنید».

حقوق متقابل

اشاره

یکی از مسائل مهم حقوقی، حقوق متقابل اجتماعی، سیاسی است که اگر بدرستی شناسائی گردد و در جامعه تحقّق پذیرد، آن جامعه به مدینه فاضله تبدیل خواهد شد،

امام علی علیه السلام در یک سخنرانی جالب و ارزشمند، ابتدا به حقوق متقابل می پردازد.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً بِوِلَایَهِٔ أَمْرِکُمْ، وَلَکُمْ عَلَیَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِی لِی عَلَیْکُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْیَاءِ فِی التَّوَاصُفِ، وَأَضْیَقُهَا فِی التَّنَاصُفِ،

لَا یَجْرِی لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَی عَلَیْهِ، وَلَا یَجْرِی عَلَیْهِ إِلَّا جَرَی لَهُ.

وَلَوْ کَانَ لِأَحَدٍ أَنْ یَجْرِیَ لَهُ وَلَا یَجْرِیَ عَلَیْهِ، لَکَانَ ذلِکَ خَالِصاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَی عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِی کُلِّ مَا جَرَتْ عَلَیْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلکِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَی الْعِبَادِ أَنْ یُطِیعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَیْهِ مُضَاعَفَهَٔ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ، وَتَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِیدِ أَهْلُهُ.

ثُمَّ جَعَلَ – سُبْحَانَهُ – مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَی بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَکَافَأُ فِی وُجُوهِهَا، وَیُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَلَا یُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

(پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقّی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقّی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد.

حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقّی بر کسی واجب نمی شود مگر همانند آن را انجام دهد.)(۱).

و آنگاه به جوانب گسترده آن دقیق می شود، مانند:

حقوق رهبر و ملّت

رعایت حقوق مردم

رعایت حقوق فرهنگی، سیاسی

گرفتن حقّ مردم از ستمکاران

ره آورد حقوق متقابل

آفات عدم رعایت حقوق متقابل

حقوق متقابل اجتماعی

یاری رساندن به یکدیگر

رعایت حقوق محرومان

رعایت عدالت و تساوی نسبت به مردم

ترحم به گناهکاران

حقوق پدر و فرزند

حقوق دوستان

حقوق نظامیان

امور مالی

همدلی و رازداری

حقوق پاکان

حقوق قضات و داوران

حقوق کارمندان دولتی

حقوق تجّار و صاحبان صنایع

حقوق محرومان

حقوق مراجعه کنندگان

حقوق زنان در فصل چهارم (دفاع از حقوق زن)

حقوق مردان و همسران

حفظ اموال شوهر

اجازه گرفتن برای بیرون رفتن

خوب شوهرداری کردن

حقوق اجتماعی مردم

حقوق حاجیان

حقوق خویشاوندان

حقوق یتیمان

حقوق همسایگان

حقوق اجتماعی دشمن

حقوق حیوانات

حقوق اقلّیّت های مذهبی

*****

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف که اسناد و مدارک آن به شرح زیر است:

۱- دعائم الاسلام ج۲ ص۵۴۱ ح۱۹۲۶: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۲- بحارالانوار ج۳۴ ص۱۸۴ وج۲۷ ص۲۵۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- بحار الانوار ج۷۴ ص۳۵۴ ح۳۲ ب۱۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۴- بحار الانوارج۴۱ ص۱۵۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۵- ربیع الابرار ج۵ ص۱۹۱ ح۱۸۶: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ه).

حقوق رهبر و ملّت

رعایت حقوق مردم

از نظر سیاسی، اجتماعی، هم ملّت بر رهبری حقوقی دارد، و هم رهبر جامعه حقوقی بر عهده ملّت دارد که فرمود:

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَی الرَّعِیَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِیَّةِ عَلَی الْوَالِی، فَرِیضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِکُلٍّ عَلَی کُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِینِهِمْ.

فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِیَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِیَّةِ.

(و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر، و عزّت دین قرار داد.

پس رعیّت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیّت.)(۱).

*****

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

رعایت حقوق فرهنگی، سیاسی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۳۴ به ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی «حقوق متقابل رهبر و ملّت» اشاره می فرماید که:

أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً، وَلَکُمْ عَلَیَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّکُمْ عَلَیَّ فَالنَّصِیحَةُ لَکُمْ، وَتَوْفِیرُ فَیْئِکُمْ عَلَیْکُمْ، وَتَعْلِیمُکُمْ کَیْلا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِیبُکُمْ کَیما تَعْلَمُوا.

وَأَمَّا حَقِّی عَلَیْکُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَیْعَةِ، والنَّصِیحَةُ فِی الْمَشْهَدِ وَالْمَغِیبِ، وَالْإِجَابَةُ حِینَ أَدْعُوکُمْ، وَالطَّاعَةُ حِینَ آمُرُکُمْ.

حقوق متقابل مردم و رهبری

«ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقّی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و امّا حقّ من بر شما این است که با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.»(۱).

*****

خطبه ۹/۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- تاریخ طبری ج۶ ص۵۱ وج۳ ص۱۲۴: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۲- الامامهٔ السیاسهٔ ج ۱ ص ۱۵۰: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۳- أنساب الاشراف ج۲ ص ۳۸۰ وص۳۷۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۴- أنساب الاشراف ج ۱ ص ۱۹۹: بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه)

۵- کتاب مجالس ص۱۴۶ م۱۸ ح۶: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ ه)

۶- کتاب تذکرهٔ ص۱۰۱: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۷- اختصاص ص ۱۵۳: شیخ مفید استاد سید رضی (متوفای ۴۱۳ ه).

گرفتن حقّ مردم از ستمکاران

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی دیگر از حقوق اجتماعی، سیاسی مردم بر رهبر جامعه در خطبه ۳۷ نهج البلاغه اشاره فرمود و آن گرفتن حق مردم از ستمکاران است که فرمود:

الذَّلِیلُ عِنْدِی عَزِیزٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِیُّ عِنْدِی ضَعِیفٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ.

«خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومند ها در نظر من پست و ناتوانند تا حق را از آنها باز ستانم.»(۱).

و آنگاه هشدار داد که:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا یُؤْخَذُ لِلضَّعِیفِ فِیهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ».

ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِیَّ، وَنَحِّ عَنْهُمُ الضِّیقَ وَالْأَنْفَ یَبْسُطِ اللَّهُ عَلَیْکَ بِذلِکَ أَکْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَیُوجِبُ لَکَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَأَعْطِ مَا أَعْطَیْتَ هَنِیئاً، وَامْنَعْ فِی إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ!

(«ملّتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستانند، رستگار نخواهد شد»

پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشاید، آن چه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.)(۲).

*****

خطبه ۳/۳۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- کتاب أمالی ص۲۰۰ مجلس ۴۲ ح۱۱: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۲- المحاسن والمساوی ج ۱ ص ۸۵: بیهقی شافعی (متوفای ۴۵۸ ه)

۳- اعجازالقرآن ص ۱۸۹: باقلانی (متوفای ۳۷۲ ه)

۴- عقدالفرید ج ۱ ص ۲۰۷: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۵- منهاج البراعهٔ ج ۱ ص ۲۴۴: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۶- بحارالانوار ج ۳۹ ص ۳۵۱ ح۲۵ ب۹۰: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۷- اصول کافی ج۱ ص۴۵۴ حدیث ۴: کلینی (متوفای ۳۲۸ه).

نامه ۱۱۱/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به شرح زیر است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- بحارالانوارج۱۷ص۶۸وج۷۲ص۹۶وج۸۵ص۹۲: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۸- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

ره آورد حقوق متقابل

در ادامه سخن، امام علی علیه السلام به ره آورد رعایت حقوق متقابل اشاره می کند که:

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِیَّةُ إِلَی الْوَالِی حَقَّهُ، وَأَدَّی الْوَالِی إِلَیْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَیْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّینِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَی أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَهِ، وَیَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

(و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت یابد، و راههای دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می شود.)(۱).

*****

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

آفات عدم رعایت حقوق متقابل

آنگاه هشدارگونه به ره آورد شوم و «آفات» عدم رعایت حقوق متقابل دقیق می شود و خطرات آن را مورد ارزیابی قرار می دهد که:

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِیَّةُ والِیها، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِی بِرَعِیَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِکَ الْکَلِمَهُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَکَثُرَ الْإِدْغَالُ فِی الدِّینِ، وَتُرِکَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَی، وَعُطِّلَتِ الْأَحْکَامُ، وَکَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا یُسْتَوْحَشُ لِعَظِیمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلَا لِعَظِیمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِکَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَیْکُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِی ذلِکَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَیْهِ.

فَلَیْسَ أَحَدٌ - وَإِنِ اشْتَدَّ عَلَی رِضی اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِی الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغٍ حَقِیقَهَ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَهِ لَهُ.

(امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیّت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری های دل فراوان گردد، مردم از اینکه حقّ بزرگی فراموش می شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می یابد، احساس نگرانی نمی کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود

پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.

درست است که هیچ کس نمی تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید.)(۱).

*****

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

حقوق متقابل اجتماعی

یاری رساندن به یکدیگر

پس از طرح «حقوق متقابل رهبر و ملّت» حال به حقوق متقابل اجتماعی اشاره می کند که مردم در زندگی اجتماعی نسبت به یکدیگر چه حقوقی را باید رعایت کنند؟ که فرمود:

وَلكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ.

وَلَيْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَّلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ.

وَلَا امْرُؤٌ - وَإِنْ صَغَّرَتْهُ النُّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

(لکن باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است.

هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده ها بی ارزش باشد، کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد.)(۱).

*****

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

رعایت حقوق محرومان

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان انواع «حقوق متقابل اجتماعی» در نامه ۵۳ به رعایت حقوق محرومان می پردازد که:

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ.

وَفِي اللَّهِ لِكُلٍّ سَعَةٌ، وَلِكُلٍّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ، وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيما خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.

«قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد.

برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار حقّی مشخصّ دارند، و زمامدار از انجام آن چه خدا بر او واجب کرده است نمی تواند موّفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.»(۱).

*****

نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- بحارالانوار ج۱۷ ص۶۸ و ج۷۲ ص۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۴۰۹: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- کتاب خصال ج۱ ص۱۰۲ باب ثلاثه ح۵۷: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- علل الشرائع ص ۱۷۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۶- غرر الحکم ج ۱ ص ۱۸۵ و ۱۹۹ و ۳۶۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

رعایت عدالت و تساوی نسبت به مردم

امام علی علیه السلام در رهنمودی به فرماندار خود «اسود بن قطبه» در نامه ۵۹ نوشت:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِیَ إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذلِکَ کَثِیراً مِنَ الْعَدْلِ، فَلْیَکُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَکَ فِی الْحَقِّ سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَیْسَ فِی الْجَوْرِ عِوَضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُنْکِرُ أَمْثَالَهُ، وَابْتَذِلْ نَفْسَکَ فِیما افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْکَ، رَاجِیاً ثَوَابَهُ، وَمُتَخَوِّفاً عِقَابَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْیَا دَارُ بَلِیَّةٍ لَمْ یَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِیهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا کَانَتْ فَرْغَتُهُ عَلَیْهِ حَسْرَةً یَوْمَ الْقِیَامَةِ، وَأَنَّهُ لَنْ یُغْنِیَکَ عَنِ الْحَقِّ شَیْءٌ أَبَداً.

وَمِنَ الْحَقِّ عَلَیْکَ حِفْظُ نَفْسِکَ، وَالْإِحْتِسَابُ عَلَی الرَّعِیَّةِ بِجُهْدِکَ، فَإِنَّ الَّذِی یَصِلُ إِلَیْکَ مِنْ ذلِکَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِی یَصِلُ بِکَ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به أسود بن قطبه فرمانده لشکر حُلوان در جنوب شهر سر پل ذهاب)

مسؤولیّت های فرماندهی

«پس از یاد خدا و درود. اگر رأی و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت بسیار باز می دارد، پس کار مردم در آن چه حق است نزد تو یکسان باشد. زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی شود، از آن چه که همانند آن را بر دیگران نمی پسندی پرهیز کن، و نفس خود را در آن چه خداوند بر تو واجب کرده است، وادار، در حالی که امیدوار به پاداش الهی بوده و از کیفر او هراسناک باشی

و بدان که دنیا سرای آزمایش است، و دنیاپرست ساعتی در آن نمی آساید جز آن که در روز قیامت از آن افسوس می خورد، و هرگز چیزی تو را از حق بی نیاز نمی گرداند.

و از جمله حقّی که بر توست آن که، نفس خویش را نگهبان باشی، و به اندازه توان در امور رعیّت تلاش کنی، زیرا آن چه در این راه نصیب تو می شود، برتر از آن است که از نیروی بدنی خود از دست می دهی. با درود.»(۱).

*****

نامه ۵۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب طراز ج ۱ ص ۱۷۰: سید یمانی

۲- کتاب صفین ص ۵۷: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۳- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۲۰۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۴- غرر الحکم ج ۱ ص ۲۶۵: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- بحار الانوار ج۳۳ ص۵۱۱ ح۷۰۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- اعلام الدین ص۱۰۷ و۱۰۸: دیلمی (متوفای قرن۸ه).

ترحم به گناهکاران

ارزش های والای اخلاقی، انسانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا آنجا جلوه گر است که نه تنها به دشمنان خود لطف و مدارا دارد، بلکه نسبت به گناهکاران امّت اسلامی نیز با واقع نگری برخورد می کند و با دلسوزی و محبّت پدرانه به فکر مدارا و

بازپروری فکری و روانی آنهاست

که به پاکان و خوبان جامعه سفارش می کند تا آنها را تربیت کنند،

به راه پاکی ها دعوت کنند،

از اینکه مشکلات و گناه، دامنگیر شان شد، آنها را از خود و جامعه خود نرانند

که در خطبه ۱۴۰ فرمود:

وَإِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ، وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَيْهِمْ، وَالْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَعَيَّرَهُ بِبَلْوَاهُ! أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيما سِوَاهُ، مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ.

وَايْمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ، وَعَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ، لَجَرَاءَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ!

يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلاً لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.

پرهیز دادن از غیبت و بدگویی

«به کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحّم کنند، و شکر این نعمت گذارند، که شکر گذاری آنان را از عیب جویی دیگران بازدارد، چرا و چگونه آن عیب جو، عیب برادر خویش گوید؟ و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می کند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگتر است؟

به خدا سوگند! اگر خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک انجام داد، اما جرأت او بر عیبجویی از مردم، خود گناه بزرگتری است.

ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش، شاید برای آنها کیفر داده شوی، پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آن چه که از عیب خود می داند باید از عیب جویی دیگران خودداری کند، و شکر گذاری از عیوبی که پاک است او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.»(۱).

*****

خطبه ۱۴۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- غرر الحکم ص ۱۳۵ و ۳۵۹ / ج ۳ ص ۸۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۲- منهاج البراعهٔ ج ۲ ص ۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۳- شرح ابن میثم ج ۳ ص ۱۷۵: بحرانی (متوفای ۶۷۹ ه)

۴- غرر الحکم ج۶ ص۴۵۹وج۵ص۴۲و۴۸: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- بحارالانوار ج۷۲ ص ۲۶۰ ح۶۳: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۷۵ و ۴۸۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

حقوق پدر و فرزند

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تداوم شناساندن حقوق اجتماعی به «حقوق پدر و فرزند» توجّه دارد،

و اینگونه جوانب ارزشمند آن را مورد بررسی قرار می دهد که:

إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ حَقّاً، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ حَقّاً. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ أَنْ یُطِیعَهُ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ، إِلَّا فِی مَعْصِیَهِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ أَنْ یُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَیُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَیُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

(همانا فرزنـد را به پـدر، و پـدر را به فرزنـد حقّی است، پس حق پـدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.)(۱).

*****

حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

حقوق دوستان

یکی از جوانب حقوق متقابل، «حقوق دوسـتان» است، که در آئین دوست یابی و دوستی بایـد به حقوق یکـدیگر احترام بگذارند تا دوستی ها تداوم یابد و آفات دوستی ریشه کن شود.

امام علی علیه السلام در نامه ۱۰۳/۳۱ خطاب به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می نویسد:

وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِیعَهَ أَخِیکَ فَاسْتَبْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِکَ بَقِیَّهً یَرْجِعُ إِلَیْهَا إِنْ بَدَا لَهُ ذلِکَ یَوْماً مَّا، وَمَنْ ظَنَّ بِکَ خَیْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضِیعَنَّ حَقَّ أَخِیکَ اتِّکَالاً عَلَی مَا بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ، فَإِنَّهُ لَیْسَ لَکَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ.

وَلَا یَکُنْ أَهْلُکَ أَشْقَی الْخَلْقِ بِکَ، وَلَا تَرْغَبَنَّ فِیمَنْ زَهِدَ عَنْکَ، وَلَا یَکُونَنَّ أَخُوکَ أَقْوَی عَلَی قَطِیعَتِکَ مِنْکَ عَلَی صِلَتِهِ، وَلَا تَکُونَنَّ عَلَی الْإِسَاءَهِ أَقْوَی مِنْکَ عَلَی الْإِحْسَانِ.

وَلَا یَکْبُرَنَّ عَلَیْکَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَکَ، فَإِنَّهُ یَسْعَی فِی مَضَرَّتِهِ وَنَفْعِکَ، وَلَیْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّکَ أَنْ تَسُوءَهُ.

«و هرگز حق برادرت را به اعتمـاد دوستی که بـا او داری ضـایع نکن، زیرا آن کس که حقّش را ضـایع می کنی با تو برادر نخواهد بود، و افراد خانواده ات بدبخت ترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه ای ندارد دل مبند، مبادا برادرت برای قطع پیونـد دوستی، دلیلی محکم تر از برقراری پیونـد بـا تو داشـته باشـد، و یا در بـدی کردن، بهانه ای قوی تر از نیکی کردن تو بیاورد، ستمکاری کسـی که بر تو سـتم می کنـد در دیـده ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زیان خود، و سود تو کوشـش دارد، و سـزای آن کس که تو را شاد می کند بدی کردن نیست.»(۱).

و آنگاه آئین دوستی را اینگونه مطرح فرمود:

یَا بُنَیَّ اجْعَلْ نَفْسَکَ مِیزَاناً فِیما بَیْنَکَ وَبَیْنَ غَیْرِکَ، فَأَحْبِبْ لِغَیْرِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ، وَاکْرَهْ لَهُ مَا تَکْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ کَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ کَمَا تُحِبُّ أَنْ یُحْسَنَ إِلَیْکَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَیْرِکَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِکَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ یُقَالَ لَکَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَهُ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِی کَدْحِکَ، وَلَا تَکُنْ خَازِناً لِغَیْرِکَ، وَإِذَا أَنْتَ هُدِیتَ لِقَصْدِکَ فَکُنْ أَخْشَعَ مَا تَکُونُ لِرَبِّکَ.

معیارهای روابط اجتماعی

«ای پسرم! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آن چه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آن چه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آن چه را که برای دیگران زشت می داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می پسندی، آن چه نمی دانی نگو، گرچه آن چه را می دانی اندک است، آن چه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو،

بـدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخـالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشـش را در زنـدگی داشـته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.»(۲).

یکی دیگر از حقوق متقابل بین دوستان، «واقع نگری» و «دوراندیشی» است.

ممکن است عیب جویان بخواهند رشته های دوستی ما را قطع کنند

و یا در شعله های حسادت و جهالت، پیوند دوستی ما را با دوستان بسوزانند.

اگر به سخنان عیب جویان بی اعتنا باشیم، و هر سخنی را که مطرح می کنند بدون مطالعه نپذیریم،

دوستی ها دچار تزلزل نخواهد شد، و دشمنی ها جایگزین دوستی ها نخواهد گردید.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام نسبت به این نکته نورانی در خطبه ۱۴۱ فرمود:

أَیُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِیهِ وَثِیقَهَٔ دِینٍ وَسَدَادَ طَرِیقٍ، فَلَا یَسْمَعَنَّ فِیهِ أَقَاوِیلَ الرِّجَالِ.

أَمَا إِنَّهُ قَدْ یَرْمِی الرَّامِی، وَتُخْطِئُ السِّهَامُ، وَیُحِیلُ الْکَلَامُ، وَبَاطِلُ ذلِکَ یَبُورُ، وَاللّهُ سَمِیعٌ وَشَهِیدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَیْسَ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ.

فسئل،علیه السلام، عن معنی قوله هذا، فجمع أصابعه ووضعها بین أذنه وعینه ثم قال:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ، وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَیْتُ!

پرهیز از شنیدن غیبت

«ای مردم! آن کس کـه از برادرش اطمینـان و اسـتقامت در دیـن، و درسـتی راه و رسم را سـراغ دارد، بایـد به گفته مردم دربـاره او گوش ندهد.

آگـاه باشـید! گـاهی تیرانـداز، تیر افکنـد و تیرها به خطا می رود، سـخن نیز چنین است، درباره کسـی چیزی می گوینـد که واقعیّت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است.

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

شناخت حق و باطل

(پرسیدند، معنای آن چیست؟ امام علی علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود:)

باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.»(۳).

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به معرّفی الگوهای صحیح رفتاری بین دوستان و دوستی ها می پردازد و معیارهای دوستی را اینگونه بیان می دارد که:

یَا بُنَیَّ اجْعَلْ نَفْسَکَ مِیزَاناً فِیما بَیْنَکَ وَبَیْنَ غَیْرِکَ، فَأَحْبِبْ لِغَیْرِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ، وَاکْرَهْ لَهُ مَا تَکْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ کَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ کَمَا تُحِبُّ أَنْ یُحْسَنَ إِلَیْکَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَیْرِکَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِکَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ یُقَالَ لَکَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَهُٔ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِی کَدْحِکَ، وَلَا تَکُنْ خَازِناً لِغَیْرِکَ، وَإِذَا أَنْتَ هُدِیتَ لِقَصْدِکَ فَکُنْ أَخْشَعَ مَا تَکُونُ لِرَبِّکَ.

معیارهای روابط اجتماعی

«ای پسرم! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آن چه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آن چه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آن چه را که برای دیگران زشت می داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای

مردم رضایت بده که برای خود می پسندی، آن چه نمی دانی نگو، گرچه آن چه را می دانی اندک است، آن چه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.»(۴).

و در ادامه معرّفی «ملاک ها» و «معیارهای ارزشی» در دوستی ها می فرماید:

احْمِلْ نَفْسَکَ مِنْ أَخِیکَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَی الصِّلَهِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَی اللَّطَفِ وَالْمُقَارَبَهِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَی الْبَذْلِ، وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَی الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَی اللِّینِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَی الْعُذْرِ، حَتَّی کَأَنَّکَ لَهُ عَبْدٌ، وَکَأَنَّهُ ذُو نِعْمَهٍ عَلَیْکَ.

وَإِیَّاکَ أَنْ تَضَعَ ذلِکَ فِی غَیْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَیْرِ أَهْلِهِ. لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِیقِکَ صَدِیقاً فَتُعَادِیَ صَدِیقَکَ، وَامْحَضْ أَخَاکَ النَّصِیحَهَ، حَسَنَهً کَانَتْ أَوْ قَبِیحَهً، وَتَجَرَّعِ الْغَیْظَ فَإِنِّی لَمْ أَرَ جُرْعَهً أَحْلَی مِنْهَا عَاقِبَهً، وَلَا أَلَذَّ مَغَبَّهً.

وَلِنْ لِمَنْ غَالَظَکَ، فَإِنَّهُ یُوشِکُ أَنْ یَلِینَ لَکَ، وَخُذْ عَلَی عَدُوِّکَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَی الظَّفَرَیْنِ. وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِیعَهَ أَخِیکَ فَاسْتَبْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِکَ بَقِیَّهً یَرْجِعُ إِلَیْهَا إِنْ بَدَا لَهُ ذلِکَ یَوْماً مَّا، وَمَنْ ظَنَّ بِکَ خَیْراً فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضِیعَنَّ حَقَّ أَخِیکَ اتِّکَالاً عَلَی مَا بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ، فَإِنَّهُ لَیْسَ لَکَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ.

وَلَا یَکُنْ أَهْلُکَ أَشْقَی الْخَلْقِ بِکَ، وَلَا تَرْغَبَنَّ فِیمَنْ زَهِدَ عَنْکَ، وَلَا یَکُونَنَّ أَخُوکَ أَقْوَی عَلَی قَطِیعَتِکَ مِنْکَ عَلَی صِلَتِهِ، وَلَا تَکُونَنَّ عَلَی الْإِسَاءَهِ أَقْوَی مِنْکَ عَلَی الْإِحْسَانِ. وَلَا یَکْبُرَنَّ عَلَیْکَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَکَ، فَإِنَّهُ یَسْعَی فِی مَضَرَّتِهِ وَنَفْعِکَ، وَلَیْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّکَ أَنْ تَسُوءَهُ.

حقوق دوستان

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را بر قرار کن، اگر روی بر گرداند تو مهربانی کن، و چون بُخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او بپذیر، چنانکه گویا بنده او می باشی، و او صاحب نعمت تو می باشد. مبادا دستورات یاد شده را با غیر دوستانت انجام دهی، یا با انسان هایی که سزاوار آن نیستند بجا آوری، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی، در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور که من جرعه ای شیرین تر از آن ننوشیدم، و پایانی گواراتر از آن ندیدم

با آن کس که با تو درشتی کرد، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود، با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجامِ شیرینِ دو پیروزی است (انتقام گرفتن یا بخشیدن) اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار، تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد بتواند، کسی به تو گمان نیک برد او را تصدیق کن، و هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حقّش را ضایع می کنی با تو برادر نخواهد بود، و افراد خانواده ات بدبخت ترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه ای ندارد دل مبند، مبادا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، و یا در بدی کردن، بهانه ای قوی تر از نیکی کردن تو بیاورد، ستمکار ی کسی که بر تو ستم می کند در دیده ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زیان خود، و سود تو کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد می کند بدی کردن نیست.(۵).

*****

نامه ۱۰۳/۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)

۳- عقد الفرید ج۳ ص۹۰ و۹۱ و۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۷- کتاب کشف المحجهٔ (فصل ۱۵۴(ص۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۸- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، (اسناد و مدارك گذشته).

خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- دستور معالم الحکم ص ۱۳۹: قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴ ه)

۲- عین الادب والسیاسهٔ ص ۲۱۵: ابن هذیل (متوفای ۳۸۹ ه)

۳- کتاب خصال ج۱ ص۲۳۶ ح۷۸ باب الاربعهٔ: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۴- عقدالفرید ج ۶ ص ۲۶۸: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۵- کتاب النهایهٔ (در ماده صبع): این أثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه)

۶- بحارالانوار ج۷۲ ص۱۹۶ و۱۹۷: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- شرح نهج البلاغه ج۹ ص۷۲: ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۵ه)

۸- غرر الحکم ج ۴ ص ۴۷۵ و ۴۸۶: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه).

نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)

۳- عقد الفرید ج۳ ص۹۰ و۹۱ و۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۷- کتاب کشف المحجهٔ (فصل ۱۵۴(ص۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۸- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

نامه ۹۸/۳۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارك گذشته).

حقوق نظامیان

امور مالی

یکی دیگر از «حقوق متقابل» حقوق نظامیان و سربازان بر جامعه و دولت اسلامی است،

اگر حقوق نظامیان بدرستی تحقّق پذیرد، و کاستی های زندگی فردی و اجتماعی آنان برطرف گردد،

بهتر می توانند در دفاع از کشور اسلامی بکوشند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوُلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ

لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِی یَقْوَوْنَ بِهِ عَلَی جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَیَعْتَمِدُونَ عَلَیْهِ فِیما یُصْلِحُهُمْ، وَیَکُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

«پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیّت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راه های تحقّق امنیّت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیّت انجام نمی شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی های خود را برطرف سازند.»(۱).

و نسبت به امور مادّی در زندگی اجتماعی نظامیان به فرماندهی کلّ قوای ارتش خود، «مالک اشتر» دستور می دهد که:

وَلْیَکُنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِکَ عِنْدَکَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِی مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَیْهِمْ مِنْ جِدَتِهِ، بِمَا یَسَعُهُمْ وَیَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِیهِمْ، حَتَّی یَکُونَ هَمُّهُمْ هَمّاً وَاحِداً فِی جِهَادِ الْعَدُوِّ.

فَإِنَّ عَطْفَکَ عَلَیْهِمْ یَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَیْکَ.

«برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه ای که خانواده هایشان در پُشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند.

همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دلهایشان را به تو می کشاند.»(۲).

*****

نامه ۴۴/۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- بحارالانوار ج۱۷ ص۶۸ و ج۷۲ ص۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

نامه ۵۶/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

همدلی و رازداری

یکی از حقوق اخلاقی و معنوی میان سربازان و فرماندهی کلّ، همدلی و رازداری است،

یعنی فرماندهان کلّ باید نسبت به فرماندهان رده های پائین و سربازان جهادگر، مهربان و با محبّت بوده و همدلی را رعایت کنند و در رعایت همدلی و یک رنگی نیز باید اسرار نظام اسلامی را حفظ کنند.

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۰ نهج البلاغه فرمود:

التحذیر من الاغترار بالنّعم

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی أَصْحَابَ الْمَسَالِحِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقّاً عَلَی الْوَالِی أَلَّا یُغَیِّرَهُ عَلَی رَعِیَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ، وَلَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ، وَأَنْ یَزِیدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوّاً مِنْ عِبَادِهِ؛ وَعَطْفاً عَلَی إِخْوَانِهِ.

مسؤولیّات القیادهٔ و القوات

أَلَا وَإِنَّ لَکَمْ عِنْدِی أَلَّا أَحْتَجِزَ دُونَکَمْ سِرّاً إِلَّا فِی حَرْبٍ، وَلَا أَطْوِیَ دُونَکَمْ أَمْراً إِلَّا فِی حُکْمٍ، وَلَا أؤَخِّرَ لَکَمْ حَقّاً عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ، وَأَنْ تَکُونُوا عِنْدِی فِی الْحَقِّ سَوَاءً.

فَإِذَا فَعَلْتُ ذلِکَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَیْکُمُ النِّعْمَهُ، وَلِی عَلَیْکُمُ الطَّاعَهُ؛ وَأَلَّا تَنْکُصُوا عَنْ دَعْوَهٍ، وَلَا تُفَرِّطُوا فِی صَلَاحٍ، وَأَنْ تَخُوضُوا الْغَمَرَاتِ إِلَی الْحَقِّ، فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِیمُوا لِی عَلَی ذلِکَ لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ أَهْوَنَ عَلَیَّ مِمَّنْ اعْوَجَّ مِنْکُمْ، ثُمَّ أُعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَهً، وَلَا یَجِدُ عِنْدِی فِیهَا رُخْصَهً.

فَخُذُوا هذَا مِنْ أُمَرَائِکُمْ، وَأَعْطُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ مَا یُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَکُمْ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به فرماندهان سپاه)

پرهیز از غرور زدگی در نعمت ها

«از بنده خدا، علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان به نیروهای مسلّح و مرز داران کشور

پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک، و به برادرانش مهربانی روا دارد.

مسؤولیّت های رهبری و نظامیان

آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین شده آن بپردازم، و با همه شما بگونه ای مساوی رفتار کنم.

پس وقتی من مسؤولیّت های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمت های خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آن چه صلاح است سُستی ورزید، و در سختی ها برای رسیدن به حق تلاش کنید، حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت، پس دستورالعمل های ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته، و از فرماندهان خود در آن چه که خدا امور شما را اصلاح می کند، اطاعت کنید، با درود.»(۱).

*****

نامه ۵۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۱۰۷: نصر بن مزاحم متوفای ۲۰۲ ه)

۲- کتاب أمالی ج۱ ص۲۱۷ م۸: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۳- کتاب أمالی: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- منهاج البراعهٔ ج ۳ ص ۱۵۸: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۵- بحار الانوارج ۷۲ ص ۳۵۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۶- بحارالانوار ج۳۳ ص۴۶۹ و۷۵ و۵۸۹: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۷- تحف العقول ص۱۸۰: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ه).

حقوق پاکان

رهبر و دولت اسلامی و دیگر دست اندرکاران امور سیاسی، فرهنگی کشور باید به این مسئله مهمّ اجتماعی توجّه داشته باشند که پاکان در جامعه اسلامی باید جایگاه ارزشی خود را بیابند و مورد تشویق قرار گیرند که بین پاکان و فاسدان تفاوت باشد.

نظام اسلامی باید زمینه های رشد و گسترش ارزش ها را فراهم سازد و ارزش گراها را تأیید کند و عوامل رشد و کمال آنها را

تقویت کند، تا پاکان و ارزش گراها تشویق شوند

و الگوهای کامل انسانیّت به همه ارزش گراها معرّفی شود و فاسدان و بدکاران سرافکنده شده، نتوانند در جامعه اسلامی نفوذ کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به حقّ پاکان به مالک اشتر دستور می دهد که:

وَلَا یَکُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِیءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِی ذلِکَ تَزْهِیداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِی الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِیباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَی الْإِسَاءَةِ! وَأَلْزِمْ کُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَیسَ شَیْءٌ بِأَدْعَی إِلَی حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِیَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَیْهِمْ، وَتَخْفِیفِهِ الْمَؤُونَاتِ عَلَیْهِمْ، وَتَرْکِ اسْتِکْرَاهِهِ إِیَّاهُمْ عَلَی مَا لَیسَ لَهُ قِبَلَهُمْ. فَلْیَکُنْ مِنْکَ فِی ذلِکَ أَمْرٌ یَجْتَمِعُ لَکَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِیَّتِکَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ یَقْطَعُ عَنْکَ نَصَباً طَوِیلاً. وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّکَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بَلَاؤُکَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّکَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلَاؤُکَ عِنْدَهُ.

«هرگز نیکوکار و بد کار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر أساس کردار شان پاداش ده.

بدان ای مالک! هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیّت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیّت، خوشبین شوی، که این خوش بینی بار سنگین رنج آور مشکلات را از تو بر می دارد، پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوش بین باش، و به آنان که بدرفتاری نمودی بدگمان تر باش.»(۱).

*****

نامه ۳۴/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق قضات و داوران

یکی دیگر از حقوق اجتماعی، «حقّ قضات» و «داوران» است که اگر حقوق مادّی و معنوی آنان تأمین شود، سیستم قضائی کشور با سلامت و صلابت لازم تداوم یافته، مشکلات قضائی کشور به درستی برطرف خواهد شد.

امام علی علیه السلام نسبت به حقوق قضات و داوران فرمود:

ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُکْمِ بَیْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِیَّتِکَ فِی نَفْسِکَ، مِمَّنْ لَا تَضِیقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَحِّکُهُ الْخُصُومُ، وَلَا یَتَمادَی فِی الزَّلَّةِ، وَلَا یَحْصَرُ مِنَ الْفَیْءِ إِلَی الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَی طَمَعٍ، وَلَا یَکْتَفِی بِأَدْنَی فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ؛ وَأَوْقَفَهُمْ فِی الشُّبُهَاتِ، وَآخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَأَقَلَّهُمْ تَبَرُّماً بِمُرَاجَعَةِ الْخَصْمِ، وَأَصْبَرَهُمْ عَلَی تَکَشُّفِ الْأُمُورِ، وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُکْمِ، مِمَّنْ لَا یَزْدَهِیهِ إِطْرَاءٌ، وَلَا یَسْتَمِیلُهُ إِغْرَاءٌ، وَأُولئِکَ قَلِیلٌ.

ثُمَّ أَکْثِرْ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ، وَافْسَحْ لَهُ فِی الْبَذْلِ مَا یُزِیلُ عِلَّتَهُ، وَتَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَی النَّاسِ. وَأَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَیْکَ مَا لَا یَطْمَعُ فِیهِ غَیْرُهُ مِنْ خَاصَّتِکَ، لِیَأْمَنَ بِذلِکَ اغْتِیالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَکَ. فَانْظُرْ فِی ذلِکَ نَظَراً بَلِیغاً.

«سپس از میان مردم! برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شُبهات از همه با احتیاط تر عمل کند، و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکیبا تر، و پس از آشکار شدن حقیقت در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند!!

پس از انتخاب قاضـی، هرچه بیشتر در قضاوتهای او بینـدیش، و آنقـدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد، و به مردم نیازمند نباشـد، و از نظر مقـام و منزلت آنقـدر او را گرامی دار که نزدیکـان توبه نفوذ در او طمع نکننـد، تا از توطئه آنان در نزد تو در أمان باشد.

در دستوراتی که دادم نیک بنگر.»(۱).

*****

نامه ۶۵/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق کارمندان دولتی

یکی دیگر از حقوق اجتماعی، حقّ «کارمندان دولتی» است،

اگر حقوق مادّی و معنوی کارمندان دولت به خوبی استیفا شود، و کارمندان دولتی به خوبی اداره گردند،

دل گرم می شوند،

امیدوار می گردند،

به خوبی کار می کننـد، و امور سیاسـی، اجتماعی کشور را به گونه مطلوبی اداره کرده مشـکلات جامعه اسـلامی را از سَرِ راه ملّت برمی دارند

که امام علی علیه السلام فرمود:

ثُمَّ انْظُرْ فِی أُمُورِ عُمَّالِکَ فَاسْتَعْمِلْهُمُ اخْتِباراً، وَلَا تُوَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِیَانَهِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَهِ وَالْحَیَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُیُوتَاتِ الصَّالِحَهِ، وَالْقَدَمِ فِی الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَهِ، فَإِنَّهُمْ أَکْرَمُ أَخْلَاقاً، وَأَصَحُّ أَعْرَاضاً، وَأَقَلُّ فِی الْمَطَامِعِ إِشْرَاقاً، وَأَبْلَغُ فِی عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَراً. ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَیْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذلِکَ قُوَّهٌ لَهُمْ عَلَی اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنًی لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَیْدِیهِمْ، وَحُجَّهٌ عَلَیْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَکَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَکَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُیُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَکَ فِی السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَهٌ لَهُمْ عَلَی اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَهِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِیَّهِ. وَتَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ یَدَهُ إِلَی خِیَانَهٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَیْهِ عِنْدَکَ أَخْبَارُ عُیُونِکَ، اکْتَفَیْتَ بِذلِکَ شَاهِداً، فَبَسَطْتَ عَلَیْهِ الْعُقُوبَهَ فِی بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّهِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِیَانَهِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهَمَهِ.

«سـپس در امور کارمنـدانت بینـدیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصـی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانهای پـاکیزه و بـا تقوی، که در مسـلمانی سـابقه درخشـانی دارنـد انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع ورزیشـان کمتر، و آینـده نگری آنان بیشتر است. سـپس روزی فراوان برآنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصـلاح خود بیشتر می کوشـند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند، واتمام حجّتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه برآنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کـار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیّت خواهـد بود. و از همکاران نزدیکت سـخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیـانت زد، و گزارش جاسوسـان تو هم آن خیـانت را تأییـد کرد، به همین مقـدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آن چه از اموال که در اختیـار دارد از او بـاز پس گیر، سـپس او را خوار دار، و خیانتکـار بشـمار، و طوق بـدنامی به گردنش بیافکن.»(۱).

*****

نامه ۷/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق تجّار و صاحبان صنایع

یکی دیگر از طبقات اجتماعی، صنف «تجّار» و «صاحبان صنایع» می باشند که حقوقی بر دولت و امّت اسلامی دارند و باید حقوق دیگر اقشار اجتماعی را نیز بپردازند.

اگر حقوق تجّار و صاحبان صنایع رعایت گردد

و زمینه های رشد و رونق تجارت آنان به خوبی فراهم شود،

هم آنان به منافع دلخواه خود می رسند و هم دیگر طبقات اجتماعی را بهره مند می سازند

که امام علی علیه السلام فرمود:

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتُّجَّارِ وَذَوِی الصِّنَاعَاتِ، وَأَوْصِ بِهِمْ خَیْراً: الْمُقِیمِ مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَأَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَجُلَّابُهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطَارِحِ، فِی بَرِّکَ وَبَحْرِکَ، وَسَهْلِکَ وَجَبَلِکَ، وَحَیْثُ لَا یَلْتَئِمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَلَا یَجْتَرِؤُونَ عَلَیْهَا، فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ، وَصُلْحٌ لَا تُخْشَی غَائِلَتُهُ. وَتَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِکَ وَفِی حَوَاشِی بِلَادِکَ.

وَاعْلَمْ – مَعَ ذلِکَ – أَنَّ فِی کَثِیرٍ مِنْهُمْ ضِیقاً فَاحِشاً، وَشُحّاً قَبِیحاً، وَاحْتِکَاراً لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَکُّماً فِی الْبِیَاعَاتِ، وَذلِکَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ، وَعَیْبٌ عَلَی الْوُلَاةِ.

فَامْنَعْ مِنَ الْإِحْتِکَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله مَنَعَ مِنْهُ. وَلْیَکُنِ الْبَیْعُ بَیْعاً سَمْحاً: بِمَوَازِینِ عَدْلٍ، وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِیقَیْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ.

فَمَنْ قَارَفَ حُکْرَةً بَعْدَ نَهْیِکَ إِیَّاهُ فَنَکِّلْ بِهِ، وَعَاقِبْهُ فِی غَیْرِ إِسْرَافٍ.

سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

«سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می باشند، از بیابانها و دریاها، و دشتها و کوهستانها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند.

بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند، در کار آنها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر می بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آن چه که تذکر دادم

این را هم بدان که در میان بازرگانان، هستند کسانی که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می اندیشند.

و کالا را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است.

پس از احتکار کالا-جلوگیری کن، که رسول خداصلی الله علیه وآله از آن جلوگیری می کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخهایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود امّا در کیفر او اسراف نکن.»(۱).

*****

نامه ۹۵/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق محرومان

یکی دیگر از جنبه های حقوق اجتماعی، «حقوق مستضعفان» و «محرومان» است که باید بیشتر مورد توجه دولت اسلامی و سرمایه داران و همه طبقات اجتماعی کشور اسلامی قرار گیرد

و محرومیّت ز دائی جزو اهداف اصلی دولت و ملت باشد که فرمود:

ثُمَّ اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَةِ السُّفْلَی مِنَ الَّذِینَ لَا حِیلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاکِینِ وَالْمُحْتَاجِینَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَی وَالزَّمْنَی، فَإِنَّ فِی هذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَمُعْتَرّاً، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَکَ مِنْ حَقِّهِ فِیهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَیْتِ مَالِکَ، وَقِسْماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِی الْإِسْلَامِ فِی کُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَی مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِی لِلْأَدْنَی، وَکُلٌّ قَدِ اسْتُرْعِیتَ حَقَّهُ.

فَلَا یَشْغَلَنَّکَ عَنْهُمْ بَطَرٌ، فَإِنَّکَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْیِیعِکَ التَّافِهَ لِأَحْکَامِکَ الْکَثِیرَ الْمُهِمَّ.

فَلَا تُشْخِصْ هَمَّکَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا یَصِلُ إِلَیْکَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُیُونُ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ.

فَفَرِّغْ لِأُولئِکَ ثِقَتَکَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْیَةِ وَالتَّوَاضُعِ، فَلْیَرْفَعْ إِلَیْکَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اعْمَلْ فِیهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَی اللَّهِ یَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هؤُلَاءِ مِنْ بَیْنِ الرَّعِیَّةِ أَحْوَجُ إِلَی الْإِنْصَافِ مِنْ غَیْرِهِمْ، وَکُلٌّ فَأَعْذِرْ إِلَی اللَّهِ فِی تَأْدِیَةِ حَقِّهِ إِلَیْهِ.

وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْیُتْمِ وَذَوِی الرِّقَّةِ فِی السِّنِّ مِمَّنْ لَا حِیلَةَ لَهُ، وَلَا یَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، وَذلِکَ عَلَی الْوُلَاةِ ثَقِیلٌ، وَالْحَقُّ کُلُّهُ ثَقِیلٌ؛ وَقَدْ یُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَی أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَّرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.

«سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند، از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری نموده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می دارند، پس برای خدا پاسدار حقّی باش که خداوند برای این طبقه معّین فرموده است، بخشی از بیت المال، و بخشی از غلّه های زمینهای غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیکترینشان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئوول رعایت آن می باشی.

مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤولیّت های کوچک تر نخواهد بود، همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر نگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

برای این گروه از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند.

سپس در رفع مشکلاتشان بگونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیّت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را بگونه ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند.

و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسؤولیّتی سنگین بر دوش زمامداران است.

اگر چه حق، تمامش سنگین است امّا خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می طلبند، نفس را به شکیبایی وا می دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند.»(۱).

*****

نامه ۱۰۱/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق مراجعه کنندگان

بسیاری از مردم دارای مشکلات فراوانی هستند که با مراجعه به دولت مردان و ادارات مربوط به آن گرفتاری های آنان برطرف خواهد شد.

مراکز اداری و دولتی پناهگاه امت اسلامی برای رفع نیازها و نیازمندی هاست که به همین علّت، «حقوق مراجعه کنندگان» مطرح می شود

که امام فرمود:

وَاجْعَلْ لِذَوِی الْحَاجَاتِ مِنْکَ قِسْماً تُفَرِّغُ لَهُمْ فِیهِ شَخْصَکَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِساً عَامّاً فَتَتَوَاضَعُ فِیهِ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَکَ، وَتُقْعِدَ عَنْهُمْ جُنْدَکَ وَأَعْوَانَکَ مِنْ أَحْرَاسِکَ وَشُرَطِکَ، حَتَّی یُکَلِّمَکَ مُتَکَلِّمُهُمْ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ، فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یَقُولُ فِی غَیْرِ مَوْطِنٍ:

«لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا یُؤْخَذُ لِلضَّعِیفِ فِیهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِیِّ غَیْرَ مُتَتَعْتِعٍ».

ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِیَّ، وَنَحِّ عَنْهُمُ الضِّیقَ وَالْأَنْفَ یَبْسُطِ اللَّهُ عَلَیْکَ بِذلِکَ أَکْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَیُوجِبُ لَکَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ.

وَأَعْطِ مَا أَعْطَیْتَ هَنِیئاً، وَامْنَعْ فِی إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ!

«پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی نمایی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خداصلی الله علیه وآله بارها شنیدم که می فرمود:

«ملّتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد»

پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشاید، آن چه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.»(۱).

*****

نامه ۱۰۹/۵۳ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف (مدارک گذشته).

حقوق زنان در فصل چهارم (دفاع از حقوق زن)

یکی دیگر از جنبه های حقوق متقابل اجتماعی، «حقوق زنان» و «بانوان» است که با ظرافت خاصّی در نهج البلاغه مطرح شده است، مانند:

۱ - فراهم آوردن زمینه های حفظ عفاف

۲ - فراهم آوردن زمینه های حفظ فرهنگ پرهیز و حجاب

۳ - واگذاری کارهای متناسب با روان بانوان

۴ - پرهیز از واگذاری کارهای سنگین به بانوان

۵ - پرداخت مخارج خانواده

(که نامه ۲۴ نهج البلاغه را فقط برای باغات یَنبُع می نویسد که با درآمد آن زنان و فرزندان امام اداره شوند.)

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَاکْفُفْ عَلَیْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِکَ إِیَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَی عَلَیْهِنَّ، وَلَیْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِکَ مَنْ لَا یُوثَقُ بِهِ عَلَیْهِنَّ، وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَلَّا یَعْرِفْنَ غَیْرَکَ فَافْعَلْ.

وَلَـا تُمَلِّکِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَـا مَـا جَاوَزَ نَفْسَـهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَـةٌ، وَلَيْسَـتْ بِقَهْرَمَانَـةٍ وَلَا تَعْـدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَـهَا، وَلَا تُطْمِعْهَا فِى أَنْ تَشْـفَعَ لِغَيْرِهَا.

وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِى غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيَبِ.

وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلاً تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَلَّا يَتَوَاكَلُوا فِى خِدْمَتِكَ.

وَأَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِى بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِى إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِى بِهَا تَصُولُ.

اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ، وَاسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِى الْعَاجِلَةِ وَالْآجِلَةِ، وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالسَّلَامُ.

«در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سـخت گیری در پوشـش، عامل سلامت و استواری آنان است، بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی بگونه ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کُن.

کـاری که برتر از توانـایی زن است به او وا مگـذار، که زن گـل بهـاری است، نه پهلوانی سـخت کوش، مبادا در گرامی داشـتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران شفاعت نماید.

بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند.

کار هر کدام از خدمتکارانت را معیّن کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سُستی نکنند.

خویشاونـدانت را گرامی دار، زیرا آنهـا پر و بـال تو می باشـند، که بـا آن پرواز می کنی، و ریشه توانـد که به آنها باز می گردی، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می کنی.

دین و دنیـای تـو را به خـدا می سپارم، و بهـترین خواسته الهی را در آینـده و هم اکنـون، در دنیـا و آخرت، برای تو می خواهم، با درود.»(۱).

*****

نامه ۳۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)

۳- عقد الفرید ج۳ ص ۹۰ و۹۱ و۱۴۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و ۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۷- کتاب کشف المحجهٔ (فصل ۱۵۴)(ص ۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ه)

۸- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و ۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

حقوق مردان و همسران

اشاره

از دیدگاه امام علی علیه السلام «حقوق همسران» جزو حقوق متقابل اجتماعی است.

هم زنان بر شوهران خود حقوقی دارند

و هم مردان بر همسران خود حقوق فردی اجتماعی خواهند داشت.

حفظ اموال شوهر

که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت فرمود:

خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ، وَالْجُبْنُ، وَالْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا.

تفاوت اخلاقی مردان و زنان

«برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، ماننـد، تکبر و به خود بالیـدن، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبّر باشـد، بیگانه را بحریم خود راه ندهـد، و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را نگهبان است، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.»(۱).

*****

حکمت ۲۳۴ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- قوت القلوب ج۲ ص۴۲۵ فصل۴۵: ابو طالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه)

۲- ربیع الابرار ج۵ ص۲۵۲ ح۱۱۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۳- غرر الحکم ص۱۷۲ / ج ۳ ص ۴۳۰: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۴- روضة الواعظین ص ۲۷۲: ابن فتّال نیشابوری متوفای ۵۰۸ه)

۵- بحارالانوار ج۱۰۰ ص۲۳۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه).

اجازه گرفتن برای بیرون رفتن

که حضرت فرمود:

وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعْنَ فِي الْمُنْكَرِ.

«در خواسته های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع ورزند.»(۱).

چون مرد مدیر خانه است باید خود تصمیم بگیرد، و در خواست ها و پیشنهادات زن و فرزند را مطالعه کند که فرمود:

«هرچه زن می خواهد مرد نباید اطاعت کند»

بنـابراین چون مرد مـدیر خـانواده است زن بایـد برای بیرون رفتن از خانه و دیگر کارهای فردی اجتماعی با شوهر هماهنگی لازم را پدید آورد و از او اجازه بگیرد.

*****

خطبه ۸۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تذکرة الخواص ص۷۹: ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴ ه)

۲- قوت القلوب ج ۱ ص ۲۸۲: ابوطالب مکی (متوفای ۳۸۲ ه)

۳- فروع کافی ج۵ ص۵۱۷ ح۵ وج۲ ص۶۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- کتاب مسترشد ص۴۱۸ ط جدید: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه)

۵- شرح قطب راوندی ج ۱ ص ۳۱۰: ابن راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۶- کتاب امالی (مجلس ۵۰(ص ۲۵۰ ح۸: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۷- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه).

خوب شوهرداری کردن

که امام علی علیه السلام فرمود:

الصَّلَاةُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقِیٍّ، وَالْحَجُّ جِهَادُ کُلِّ ضَعِیفٍ. وَلِکُلِّ شَیْ ءٍ زَکَاةٌ، وَزَکَاةُ الْبَدَنِ الصِّیَامُ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ.

فلسفه احکام الهی

«نماز موجب نزدیکی هر پارسایی به خداست، و حج جهاد هر ناتوان است، هر چیزی زکاتی دارد، و زکات تن روزه است، و جهاد زن، نیکو شوهرداری است.»(۱).

*****

حکمت ۱۳۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۲۲۱ و ۱۱۰: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- کتاب خصال ج۲ ص ۶۲۰: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۳- فروع کافی ج۵ ص۹ ح۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- غرر الحکم ج ۵ ص ۱۹: آمدی (متوفای ۵۸۸ ه)

۵- فروع کافی ج۳ ص۲۶۴ ح۶: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

حقوق اجتماعی مردم

یکی از حقوق ارزشمند متقابل، «حقوق اجتماعی مردم» است که رهبران و کارگزاران باید نسبت به آن احساس مسئولیّت کنند

و آن را محترم بشمارند

و همواره در خدمت مردم باشند

و به رفاه و سلامت و کمال فرد و جامعه بیاندیشند.

امام علی علیه السلام در نامه ۲۷ به استاندار مصر، «محمد بن ابی بکر» نوشت:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَکَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَکَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَکَ، وَآسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَهِٔ وَالنَّظْرَهِٔ، حَتَّی لَا یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ لَهُمْ، وَلَا یَیْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُسَائِلُکُمْ مَعْشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِیرَهِٔ مِنْ أَعْمَالِکُمْ وَالْکَبِیرَهِٔ، وَالظَّاهِرَهِٔ وَالْمَسْتُورَهِٔ، فَإِنْ یُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ یَعْفُ فَهُوَ أَکْرَمُ.

«با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش، در نگاه هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان پرسش می کند، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.»(۱).

آنگاه به مسئولیّت های دیگر رهبری می پردازد و احساس تعهّد و هم دردی و هماهنگی رهبر با مردم را مطرح کرده می فرماید:

أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِی بِأَنْ یُقَالَ:

هذَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ؟!

وَلَا أَشَارِكُهُمْ فِی مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أَسْوَةً لَهُمْ فِی جُشُوبَةِ الْعَيْشِ!

فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِی أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ، كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، هَمُّهَا عَلَفُهَا، أَوِ الْمُرْسَلَةِ شُغُلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرَكَ سُدًى، أَوْ أُهْمَلَ عَابِثاً، أَوْ أَجُرَّ حَبْلَ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ!

«آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین علیه السلام خوانند؟ و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟

آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همّت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پُر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است.

آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟.»(۲).

امام در نامه ۴۷ نهج البلاغه به حقوق برخی از اقشار جامعه اشاره می فرماید، مانند:

الف – حقوق خویشاوندان

ب – حقوق یتیمان

ج – حقوق همسایگان

که فرمود:

أُوصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَلَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَغَتْكُمَا، وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَیْ ءٍ مِنْهَا زُوِیَ عَنْكُمَا، وَقُولَا بِالْحَقِّ، وَاعْمَلَا لِلْأَجْرِ، وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً، وَلِلْمَظْلُومِ عَوْناً.

أُوصِيكُمَا، وَجَمِيعَ وَلَدِی وَأَهْلِی وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِی، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّی سَمِعْتُ جَدَّكُمَاصلی الله علیه وآله يَقُولُ:

«صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ».

اللَّهَ اللَّهَ فِی الْأَيْتَامِ، فَلَا تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ وَاللَّهَ اللَّهَ فِی جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ. مَا زَالَ يُوصِی بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُمْ.

«شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آن چه از دنیا از دست می دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید.

دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید.

شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیّت به آنها می رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم، زیرا من از جدّ شما پیامبرصلی الله علیه وآله شنیدم که می گفت:

«اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یکسال برتر است».

خدا را! خدا را! درباره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد

خدا را! خدا را! درباره همسایگان، حقوقشان را رعایّت کنید که وصیّت پیامبرصلی الله علیه وآله شماست، همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معّین خواهد کرد.»(۳).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۱ به:

الف – شیوه های مردم داری

ب – حقوق اجتماعی، سیاسی

ج – وظائف رهبران و مدیران نسبت به مردم

د - وظائف کارگزاران مالیاتی

ه- مسئولیّت اداری کارمندان

پرداخته و حقوق اجتماعی مردم را آشکارا و در جوانب گشترده بیان می فرماید و هشدار می دهد که تصدّی امور در جامعه اسلامی یک وظیفه الهی، و عبادت به شمار می اید که فرمود:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخَرَاجِ:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كُلِّفْتُمْ بِهِ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيما نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلَبِهِ.

فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ.

فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَوُكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسُفَرَاءُ الْأَئِمَّةِ.

وَلَا تُحْشِمُوا أَحَداً عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ، وَلَا تَبِيعُنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَاجِ كِسْوَةَ شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ، وَلَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَ لا عَبْداً، و لا تَضْرِبُنَّ أَحداً سَوْطاً لِمَكانِ دِرْهَم وَلَا تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلٍّ وَلَا مُعَاهَدٍ، إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَساً أَوْ سِلَاحاً يُعْدَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَام، فإِنَّهُ لا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أنْ يَدَعَ ذلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الإِسْلامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ.

وَلَا تَدَّخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ، وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدِ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أنْ نَشْكُرَهُ بِجُهْدِنَا، وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

(نامه به کارگزاران بیت المال)

اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

(از بنده خدا علی امیرمؤمنان به کارگزاران جمع آوری مالیات.

پس از یاد خدا و درود. همانا کسی از روز قیامت نترسد، زاد و توشه ای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید، مسؤولیّت ی را که به عهده گرفته اید اندک امّا پاداش آن فراوان است، اگر برای آن چه که خدا نهی کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود، برای رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت، در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در بر آوردن نیازهایشان شکیبا باشید.

همانا شما خزانه داران مردم، و نمایندگان ملّت، و سفیران پیشوایان هستید، هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته های مشروعش محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس های تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و دست اندازی به مال کسی «نمازگزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است» نکنید، جز اسب یا اسلحه ای که برای تجاوز به مسلمانها بکار گرفته می شود، زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.

از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته، و از خوشرفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید، و آن چه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید، همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکر گذاری کوشا بوده، و با تمام قدرت او را یاری کنیم، «و نیرویی جز از جانب خدا نیست».(۴).

و در نامه ۵۳ نسبت به «حقوق اجتماعی مردم» به مالک اشتر رهنمود می دهد که

باید در خدمت مردم باشد، و مردم را دوست بدارد و نسبت به آنها کمال مهر و محبّت را داشته و در رفع مشکلات مردم بکوشد که نوشت:

وَأَشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِیَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضَارِیاً تَغْتَنِمُ أَکْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ، أَوْ نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ، یَفْرُطُ مِنْهُمُ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَیُؤْتَی عَلَی أَیْدِیهِمْ فِی الْعَمْدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِکَ وَصَفْحِکَ مِثْلَ الَّذِی تُحِبُّ وَتَرْضَی أَنْ یُعْطِیَکَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ.

فَإِنَّکَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِی الْأَمْرِ عَلَیْکَ فَوْقَکَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَّاکَ! وَقَدِ اسْتَکْفَاکَ أَمْرَهُمْ، وَابْتَلَاکَ بِهِمْ.

«مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش.

مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند، اگر گناهی از آنان سر می زند، یا علّت هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آنگونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد.

همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو وا گذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.»(۵).

و در ادامه رهنمودهای اخلاقی خود در مبحث حقوق اجتماعی مردم می فرماید:

أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِکَ، وَمَنْ لَکَ فِیهِ هَوًی مِنْ رَعِیَّتِکَ، فَإِنَّکَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمْ! وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ کَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَکَانَ لِلَّهِ حَرْباً حَتَّی یَنْزِعَ أَوْ یَتُوبَ.

وَلَیْسَ شَیْءٌ أَدْعَی إِلَی تَغْیِیرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِیلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَی ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِینَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِینَ بِالْمِرْصَادِ.

«با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیّت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کیفر او را نزدیک نمی سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است.»(۶).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای آنکه در مانور های نظامی به جان و مال مردم ضرر و زیانی وارد نشود به فرمانداران مناطق جنگی و مانور نظامی، نامه هایی می نوشت که از مال مردم مراقبت کنند

و اگر صدمه ای وارد شد آن را به امام گزارش دهند.

امام در نامه ۶۰ نوشت:

(إلی العمال الذین یطأ الجیش عملهم)

التعویض عن الخسائر فی المناورات العسکریة

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِیٍّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَیْشُ مِنْ جُبَاةِ الْخَرَاجِ وَعُمَّالِ الْبِلَادِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی قَدْ سَیَّرْتُ جُنُوداً هِیَ مَارَّةٌ بِکُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَقَدْ أَوْصَیْتُهُمْ بِمَا یَجِبُ لِلَّهِ عَلَیْهِمْ مِنْ کَفِّ الْأَذَی، وَصَرْفِ الشَّذَی، وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَیْکُمْ وَإِلَی ذِمَّتِکُمْ مِنْ مَعَرَّةِ الْجَیْشِ، إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ، لَا یَجِدُ عَنْهَا مَذْهَباً إِلَی شِبَعِهِ. فَنَکِّلُوا مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ شَیْئاً ظُلْماً عَنْ ظُلْمِهِمْ، وَکُفُّوا أَیْدِیَ سُفَهَائِکُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ، وَالتَّعَرُّضِ لَهُمْ فِیما اسْتَثْنَیْنَاهُ مِنْهُمْ.

وَأَنَا بَیْنَ أَظْهُرِ الْجَیْشِ، فَارْفَعُوا إِلَیَّ مَظَالِمَکُمْ، وَمَا عَرَاکُمْ مِمَّا یَغْلِبُکُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَمَا لَا تُطِیقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَبِی، فَأَنَا أُغَیِّرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(نامه به فرماندارانی که لشکر از شهرهای آنان عبور می کند)

جبران خسارت ها در مانور های نظامی

«از بنده خدا! علی امیرمؤمنان به گرد آوران مالیات و فرمانداران شهرهایی که لشکریان از سرزمین آنان می گذرند.

پس از یاد خدا و درود! همانا من سپاهیانی فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آن چه خدا بر آنان واجب کرده به ایشان سفارش کردم، و بر آزار نرساندن به دیگران، و پرهیز از هرگونه شرارتی تأکید کرده ام، و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم، مگر آن که گرسنگی سربازی را ناچار گرداند، و برای رفع گرسنگی چاره ای جز آن نداشته باشد، پس کسی را که دست به ستمکاری زند کیفر کنید، و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان، و زحمت دادن آنها جز در آن چه استثناء کردم باز دارید.

من پشت سر سپاه در حرکتم، شکایت های خود را به من رسانید، و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید، که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد. انشاءاللّه.»(۷).

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۷۶ نهج البلاغه خطاب به «ابن عباس» فرماندار شهر بصره، اصول مردم داری و اخلاق صحیح اجتماعی را به او تذکّر می دهد،

در صورتی که مردم بصره بر ضد آن حضرت شورش کردند

و او را ناخواسته به یک جنگ تحمیلی کشاندند.

امّا پس از شکست و فرار و آرامش دوباره در شهر، از نگاه امام علی علیه السلام با دیگر مردم شهرها تفاوتی ندارند

و همه از عدل و محبّت آن حضرت برخوردار می گردند.

امام علی علیه السلام به ابن عبّاس رهنمود داد که:

اخلاق القائد

سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِکَ وَمَجْلِسِکَ وَحُکْمِکَ، وَإِیَّاکَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَیْرَةٌ مِنَ الشَّیْطَانِ. وَاعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَکَ مِنَ اللَّهِ یُبَاعِدُکَ مِنَ النَّارِ، وَمَا بَاعَدَکَ مِنَ اللَّهِ یُقَرِّبُکَ مِنَ النَّارِ.

(نامه به عبداللّه بن عباس، هنگامی که او را به فرمانداری بصره نصب فرمود:)

اخلاق فرماندهی

«با مردم، به هنگام دیدار، و در مجالس رسمی، و در مقام داوری، گشاده رو باش، و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است، و بدان! آن چه تو را به خدا نزدیک می سازد، از آتش جهنّم دور می کند، و آن چه تو را از خدا دور می سازد، به آتش جهنّم نزدیک می کند.»(۸).

*****

نامه ۲۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب الغارات ج ۱ و ۲۳۰ و۲۲۳ و۲۳۵ و ۲۴۹: ابن هلال ثقفی (متوفای ۲۸۳ ه)

۲- تحف العقول ص ۱۷۶ و ۱۷۷: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۳- کتاب مجالس ص ۲۶۰ م۳۱ ح۳: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۴- کتاب أمالی ص۲۵-۲۴ م اول ح۳۱/۳۱: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۵- بشارة المصطفی ص۴۴: طبری شافعی (متوفای ۵۵۳ ه)

۶- مجموعه ورام ص۱۹ و۴۹۷: شیخ ورام (متوفای ۶۰۵ ه)

۷- تاریخ طبری ج۳ ص۵۵۶ سنه۳۶: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ ه).

نامه ۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الخرائج و جرائح ج۲ ص۵۴۲ ح۲ فصل۲: قطب الدین راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- کتاب مناقب ج ۲ ص ۱۰۱: ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ه)

۳- ربیع الابرار ج۳ ص ۲۴۱ ح۲۱۵ ب۴۴: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۴- روضهٔ الواعظین ص ۱۲۷: ابن فتّال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ ه)

۵- استیعاب ج ۲ ص ۲۱: عبدالبر مالکی(متوفای ۳۳۸ ه)

۶- أمالی (مجلس ۹۱(ص ۵۰۰ ح۴: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۷- کشف الغمهٔ ج ۱ ص ۱۳۳: اربلی (متوفای ۶۸۷ ه)

۸- ارشاد القلوب ص ۲۱۴ و ۲۱۵: دیلمی (متوفای ۷۷۱ ه).

نامه ۲/۴۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- مقاتل الطالبین ص۵۲ ذح۳: ابوالفرج اصفهانی زیدی (متوفای ۳۵۶ ه)

۲- معمّرون و وصایا ص۱۴۹ و ۱۵۰: ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸ ه)

۳- تاریخ ج۴ ص ۱۱۰ و۱۱۳: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه)

۴- کتاب أمالی ص ۱۱۲: زجاجی (متوفای ۳۲۹ ه)

۵- فروع کافی ج ۷ ص ۵۲-۵۱: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۶- مروج الذهب ج ۲ ص ۴۱۳-۴۲۵: مسعودی (متوفای ۳۴۶ ه)

۷- تحف العقول ص۱۹۸: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۸- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۱۸۹ ح۹۴۳۳: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه).

نامه ۵۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۱۰۸ و ۱۳۲: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۲- بحار الانوار ج۳۳ ص ۴۷۱ ح۶۸۴: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه)

۳- فروع کافی ج۱/۳ ص ۵۴۰ ح۸: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- امالی سید ابوطالب ص۳۵ ح ۲۱ ب۳ به نقل نهج السعادهٔ

۵- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۴۸ ح۱۲۶۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه).

نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی (متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه)

۶- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹ ح ۱۳۱۱و۱۳۱۴: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۷- بحارالانوار ج۱۷ ص۶۸ و ج۷۲ ص۹۶: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

نامه ۵۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف (اسناد گذشته).

نامه ۶۰ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب صفین ص ۱۲۵: نصر بن مزاحم (متوفای ۲۱۲ ه)

۲- شرح ابن میثم ج ۵ ص ۱۹۸: بحرانی(متوفای ۶۷۹ ه)

۳- بحار الانوار ج۳۳ ص۴۸۶ ح۶۹۱: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ه).

نامه ۷۶ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- الامامهٔ والسیاسهٔ ج ۱ ص ۸۵: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۲- کتاب جمل ص ۴۲۰: شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه)

۳- کتاب طراز ج ۲ ص ۲۹۳: سید یمانی

۴- کتاب جمل: واقدی (متوفای ۲۰۷ ه)

۵- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص۲۶۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۶- تاریخ طبری ج۳ ص۱۲۶/۱۲۷ سنه ۳۸: طبری شافعی (متوفای ۳۱۰ه).

حقوق حاجیان

با توجّه به ارزش و اهمیّت سفر حج، و ضرورت اکرام و احترام حجّاج بیت اللّه الحرام، امام علی علیه السلام حقوقی را برای حاجیان و مسافران خانه خدا، ضروری و لازم می داند که توجّه به آنها نیز آثار چشم گیری در رشد ارزش ها دارد که در نامه ۶۷ به فرماندار خود در مکّه نوشت:

(إلی قثم بن العباس، وهو عامله علی مکهٔ)

خدمهٔ الحجّاج فی ایّام الحج

أَمَّا بَعْدُ، فَأَقِمْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ، وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ، فَأَفْتِ الْمُسْتَفْتِيَ، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَذَاكِرِ الْعَالِمَ. وَلَا يَكُنْ لَکَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُکَ، وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُکَ.

وَلَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِکَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبْوَابِکَ فِی أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدْ فِيما بَعْدُ عَلَى قَضَائِهَا.

وَانْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَکَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قِبَلَکَ مِنْ ذَوِی الْعِيَالِ، وَالْمجاعَةِ، مُصِيباً بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَالْخَلَّاتِ، وَمَا فَضَلَ عَنْ ذلِکَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قِبَلَنَا.

لوصیّهٔ بقضاء حوائج الحجّاج

وَمُرْ أَهْلَ مَكَّةَ أَلَّا يَأْخُذُوا مِنْ سَاكِنٍ أَجْراً،

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ»

فَالْعَاكِفُ: الْمُقِيمُ بِهِ، وَالْبَادِی: الَّذِی يَحُجُّ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. وَفَّقَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ لِمحَابِّهِ، وَالسَّلَامُ.

(نامه به قُثم بن عباس، فرماندار شهر مکّه)

رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج

«پس از یاد خدا و درود! برای مردم حج را به پای دار، و روزهای خدا را به یادشان آور، در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش های دینی دارند با فتوا ها آشنایشان بگردان، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز، جز زبانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهره ات دربانی وجود نداشته باشد، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، دیگر تو را نستاید گرچه در پایان حاجت او برآورده شود.

در مصرف بیت المالی که در دست تو جمع شده است اندیشه کن، و آن را به عیالمندان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندانی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و مازاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در

این سامان هستند تقسیم گردد.

سفارش به رفع نیازهای حجّاج

به مردم مکّه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایّام حج در مکّه اجرت مسکن نگیرند، که خدای سبحان فرمود:

«عاکف و بادی در مکه یکسانند»(۱).

عاکف، یعنی اهل مکّه، و بادی، یعنی زائرانی که از دیگر شهرها به حج می آیند، خدا ما و شما را به آن چه دوست دارد توفیق عنایت فرماید. با درود.»(۲).

*****

سوره حج، آیه ۲۵.

نامه ۶۷ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- فقه القرآن ج ۱ ص۳۲۷: قطب راوندی (متوفای ۵۷۳ ه)

۲- مستدرک الوسائل ج۹ ص۳۵۸ ح۲/۱۱۰۷۲: محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ه)

۳- قرب الاسناد ص ۵۲ و ۶۵: ابوالفرج قزوینی

۴- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص۲۶۸: مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ه)

۵- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۸۹: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۱ه).

حقوق خویشاوندان

یکی دیگر از حقوق متقابل اجتماعی، «حقوق خویشاوندان» است که در روایات فراوانی با عنوان «صله رحم» مطرح است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و دیگر رهبران معصوم علیهم السلام رهنمود داده اند که رسیدگی به مشکلات خویشاوندان به خصوص فامیلان دور، عمر انسان را طولانی می کند.

سبب ازدیاد رزق و روزی می شود.

و عامل تقویت پیوند دوستی ها و سلامت جامعه می گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۳ فرمود که:

أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا یَسْتَغْنِی الرَّجُلُ – وَإِنْ کَانَ ذَا مَالٍ – عَنْ عِتْرَتِهِ، وَدِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَیْدِیهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ، وَهُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَیْطَهً مِنْ وَرَائِهِ، وَأَلَمُّهُمْ لِشَعَثِهِ، وَأَعْطَفُهُمْ عَلَیْهِ عِنْدَ نَازِلَهٍ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ. وَلِسَانُ الصِّدْقِ یَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِی النَّاسِ خَیْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ یَرِثُهُ غَیْرُهُ.

و منها: أَلَا لَا یَعْدِلَنَّ أَحَدُکُمْ عَنِ الْقَرَابَهِ یَرَی بِهَا الْخَصَاصَهَ أَنْ یَسُدَّهَا بِالَّذِی لا یَزِیدُهُ إِنْ أَمْسَکَهُ وَلَا یَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَکَهُ؛ وَمَنْ یَقْبِضْ یَدَهُ عَنْ عَشِیرَتِهِ، فَإِنَّمَا تُقْبَضُ مِنْهُ عَنْهُمْ یَدٌ وَاحِدَهٌ، وَتُقْبَضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَیْدٍ کَثِیرَهٌ؛ وَمَنْ تَلِنْ حَاشِیَتُهُ یَسْتَدِمْ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّهَ.

ضرورت تعاون با خویشاوندان

«ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند، خویشاوندان انسان، بزرگ ترین گروهی هستند که از او حمایت می کنند، و اضطراب و ناراحتی او را می زدایند، و در هنگام مصیبت ها نسبت به او، پر عاطفه ترین مردم می باشند، نامِ نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد.

آگاه باشید، مبادا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند، آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آنها گرفته امّا دست های فراوانی را از خویش دور کرده است، و کسی که پر و بال محبّت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد

داشت.»(۱).

و در نامه ۳۱ در رهنمودی ارزشمند به فرزند خود امام مجتبی علیه السلام تذکّر داد:

وَأَکْرِمْ عَشِیرَتَکَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُکَ الَّذِی بِهِ تَطِیرُ، وَأَصْلُکَ الَّذِی إِلَیْهِ تَصِیرُ، وَیَدُکَ الَّتِی بِهَا تَصُولُ.

«خویشاونـدانت را گرامی دار، زیرا آنهـا پر و بال تو می باشـند، که با آن پرواز می کنی، و ریشه توانـد که به آنها باز می گردی، و دست نیرومند تواند که با آن حمله می کنی.»(۲).

*****

خطبه ۲۳ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- اصول کافی ج۲ ص۲۹۴ح۵و۱۵۴ ح۱۹: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- عقدالفرید ج۲ ص۱۸۳ فضل العشیره: ابن عبد ربه مالکی متوفای ۳۲۸ ه)

۳- کتاب صفین ص۱۰: نصربن مزاحم (متوفای ۲۰۲ ه)

۴- تاریخ ج۲ ص۲۰۷: ابن واضح (متوفای ۲۹۲ ه)

۵- ربیع الابرار ج۳ ص۱۴۶ وج۵ ص۸۹: زمخشری معتزلی (متوفای ۵۳۸ ه)

۶- کنز العمال ج۱۶ ص۱۹۲ وص۲۰۷ وص۲۲۶: متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ه)

۷- تاریخ دمشق ج۳ ص۲۷۱: ابن عساکر شافعی (متوفای ۵۷۳ ه)

۸- غریب الحدیث ج ۲ ص ۱۸۳: ابوعبید ابن سلام (متوفای ۲۲۳ ه)

۹- النهایهٔ ج ۳ ص ۴۶۸: ابن اثیر شافعی (متوفای ۶۰۶ ه).

نامه ۳۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف، که برخی از اسناد آن به این شرح است:

۱- کتاب رسائل: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه)

۲- کتاب زواجر و مواعظ: حسن بن عبدالله بن سعید(متوفای قرن۳ ه)

۳- عقد الفریدج۳ص۹۰ و۹۱ و۱۴۳ وج۳ جدید۱۱۴: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه)

۴- من لایحضره الفقیه ج۴ ص۳۹۲ و۳۸۶: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه)

۵- تحف العقول ص۹۷/۵۲ و۹۹/۶۸ و۷۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۶- کتاب وصایا: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۷- کتاب کشف المحجهٔ (فصل ۱۵۴(ص۲۲۰: سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ ه)

۸- فروع کافی ج ۵ ص۳۳۸ و۵۱۰ ح۳: کلینی (متوفای ۳۲۸ ه).

حقوق یتیمان

رجوع شود به ۱۶ – حقوق اجتماعی مردم

حقوق همسایگان

رجوع شود به ۱۶ – حقوق اجتماعی مردم

حقوق اجتماعی دشمن

رجوع شود به فصل پنجم

حقوق حیوانات

رجوع شود به فصل سوم

حقوق اقلّیّت های مذهبی

رجوع شود به فصل دوم

در چشمه سار نهج البلاغه

حقوق متقابل مردم و دولت

خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه

اشاره

(خَطَبَهَا بِصِفّین)

ترجمه: خطبه ۲۱۶

(از سخنرانی های امام علی علیه السلام در صفّین)

الحقوق الاجتماعیّهٔ

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِی عَلَیْکُمْ حَقّاً بِوِلَایَهِْ أَمْرِکُمْ، وَلَکُمْ عَلَیَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِی لِی عَلَیْکُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْیَاءِ فِی التَّوَاصُفِ، وَأَضْیَقُهَا فِی التَّنَاصُفِ،

لَایَجْرِی لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَی عَلَیْهِ، وَلَا یَجْرِی عَلَیْهِ إِلَّا جَرَی لَهُ.

وَلَوْ کَانَ لِأَحَدٍ أَنْ یَجْرِیَ لَهُ وَلَا یَجْرِیَ عَلَیْهِ، لَکَانَ ذلِکَ خَالِصاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَی عِبَادِهِ، وَلِعَدْلِهِ فِی کُلِّ مَا جَرَتْ عَلَیْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَلکِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَی الْعِبَادِ أَنْ یُطِیعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَیْهِ مُضَاعَفَهَ الثَّوَابِ تَفَضُّلًا مِنْهُ، وَتَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِیدِ أَهْلُهُ.

ترجمه: حقوق اجتماعی

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقّی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقّی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد. حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت

خویش قرار داده، و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

الحقوق المتبادلهٔ بین القائد و الامّهٔ

ثُمَّ جَعَلَ – سُبْحَانَهُ – مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِی وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ.

وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ – سُبْحَانَهُ – مِنْ تِلْکَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِی عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِی، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ – سُبْحَانَهُ – لِکُلٍّ عَلَى کُلٍّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ، وَعِزّاً لِدِينِهِمْ.

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ،

فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِی حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِی إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذلِکَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِی بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ والِيَها، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِی بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِکَ الْکَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَکَثُرَ الْإِدْغَالُ فِی الدِّينِ، وَتُرِکَتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ، فَعُمِلَ بِالْهَوَى، وَعُطِّلَتِ الْأَحْکَامُ، وَکَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقٍّ عُطِّلَ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ! فَهُنَالِکَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ.

فَعَلَيْکُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِی ذلِکَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ.

فَلَيْسَ أَحَدٌ – وَإِنِ اشْتَدَّ عَلَى رِضى اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِی الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ – بِبَالِغٍ حَقِيقَةَ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ.

وَلکِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ.

وَلَيْسَ امْرُؤٌ – وَإِنْ عَظُمَتْ فِی الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِی الدِّينِ فَضِيلَتُهُ – بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَّلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ.

وَلَا امْرُؤٌ – وَإِنْ صَغَّرَتْهُ النُّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ – بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذلِکَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

فأجابه علیه السلام رجل من أصحابه بکلام طویل، یکثر فیه الثناء علیه، ویذکر سمعه و طاعته له؛ فقال صلی الله علیه وآله: إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلَالُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِی نَفْسِهِ، وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ – لِعِظَمِ ذلِکَ – کُلُّ مَا سِوَاهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ کَانَ کَذلِکَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَلَطُفَ إِحْسَانُهُ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا ازْدَادَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظَماً.

ترجمه: حقوق متقابل رهبری و مردم

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقّی بر کسی واجب نمی شود مگر همانند آن را انجام دهد.

و در میان حقوق الهی بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر، و عزّت دین قرار داد. پس رعیّت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیّت. و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت یابد، و راه های دین پدیدار، و نشانه های عدالت برقرار، و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می شود. امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیّت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد، و راه گسترده سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حقّ بزرگی فراموش می شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می یابد، احساس نگرانی نمی کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود، پس بر شماست که

یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید. درست است که هیچ کس نمی تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید،

لکن باید بمقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و بر پا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است. هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده ها بی ارزش باشد، کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد.

(پس یکی از یاران بپا خاست و با سخنی طولانی امام را ستود، حرف شنوایی و اطاعت از امام را اعلام داشت آنگاه امام فرمود:) کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است که هرچه جز خدا را کوچک شمارد، و از او سزاوارتر کسی که نعمت های خدا را فراوان در اختیار دارد، و بر خان احسان خدا نشسته است، زیرا نعمت خدا بر کسی بسیار نگردد جز آن که حقوق الهی بر او فراوان باشد.

العلاقات السلیمهٔ بین القائد و الأمّهٔ

العلاقات السلیمهٔ بین القائد و الأمّهٔ

وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاهِٔ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ، أَنْ یُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَیُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَی الْکِبْرِ، وَقَدْ کَرِهْتُ أَنْ یَکُونَ جَالَ فِی ظَنِّکُمْ أَنِّی أُحِبُّ الْإِطْرَاءَ، وَاسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ؛ وَلَسْتُ - بِحَمْدِ اللَّهِ - کَذلِکَ، وَلَوْ کُنْتُ أُحِبُّ أَنْ یُقَالَ ذلِکَ لَتَرَکْتُهُ انْحِطَاطاً لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعَظَمَهِٔ وَالْکِبْرِیَاءِ.

وَرُبَّمَا اسْتَحْلَی النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُثْنُوا عَلَیَّ بِجَمِیلِ ثَنَاءٍ، لِإِخْرَاجِی نَفْسِی إِلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلَیْکُمْ مِنَ التَّقِیَّهِٔ فِی حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا، وَفَرَائِضَ لَابُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا.

فَلَا تُکَلِّمُونِی بِمَا تُکَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَهُٔ، وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّی بِمَا یُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَهِٔ، وَلَا تُخَالِطُونِی بِالْمُصَانَعَهِٔ، وَلَا تَظُنُّوا بِیَ اسْتِثْقَالاً فِی حَقٍّ قِیلَ لِی، وَلَا الْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِی، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ یُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ یُعْرَضَ عَلَیْهِ، کَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَیْهِ.

فَلَا تَکُفُّوا عَنْ مَقَالَهٍٔ بِحَقٍّ، أَوْ مَشْوَرَهٍٔ بِعَدْلٍ، فَإِنِّی لَسْتُ فِی نَفْسِی بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ، وَلَا آمَنُ ذلِکَ مِنْ فِعْلِی، إِلَّا أَنْ یَکْفِیَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِی مَا هُوَ أَمْلَکُ بِهِ مِنِّی، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِیدٌ مَمْلُوکُونَ لِرَبٍّ لَا رَبَّ غَیْرُهُ؛ یَمْلِکُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِکُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجَنَا مِمَّا کُنَّا فِیهِ إِلَی مَا صَلَحْنَا عَلَیْهِ، فَأَبْدَلَنَا بَعْدَ الضَّلَالَهِٔ بِالْهُدَی، وَأَعْطَانَا الْبَصِیرَهَٔ بَعْدَ الْعَمَی.

ترجمه: روابط سالم و متقابل رهبر و مردم

مردم! از پست ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش باشند، و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد، و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن می باشم، سپاس خدا را که چنین نبودم، و اگر ستایش را دوست می داشتم، آن را رها می کردم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است.

گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می دانند.

امّا من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا نفس خود را به وظائفی که نسبت به خدا و شما دارم خارج سازم، و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که برعهده من است و باید انجام گیرد اداء کنم، پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می گویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدم های خشمگین کناره می گیرند دوری نجویید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقّی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم. زیرا کسی که شنیدن حق، یا

عرضه شـدن عدالت بر او مشـکل باشد، عمل کردن به آن دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنیـد، زیرا خود را برتر از آن که اشـتباه کنم و از آن ایمن بـاشم نمی دانم، مگر آن که خداونـد مرا حفظ فرمایـد، پس همانا من و شما بنـدگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست، او مالك ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست، ما را در آن چه بودیم خارج و بدانچه صلاح ما بود درآورد، به جای گمراهی هدایت، و به جای کوری بینایی به ما عطا فرمود.

قسمتی از خطبه ۰۳۴

الحقوق المتبادلهٔ بین الامام و الامّهٔ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِی عَلَيْكُمْ حَقّاً، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلاَ تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيما تَعْلَمُوا.

وَأَمَّا حَقِّی عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، والنَّصِيحَةُ فِی الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِينَ آمُرُكُمْ.

ترجمه: حقوق متقابل مردم و رهبری

ای مردم، مرا بر شـما و شـما را بر من حقّی واجب شده است، حق شـما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شـما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و امّا حق من بر شـما این است که با من وفادار باشـید، و در آشکار و نهان خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید.

حقوق متقابل پدر و فرزند

حکمت ۳۹۹ نهج البلاغه

الحقوق المتبادلهٔ بین الوالد و الولد

وَقَالَ علیه السلام:

إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقّاً، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقّاً. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِی كُلِّ شَیْءٍ، إِلَّا فِی مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

ترجمه: حکمت ۳۹۹

حقوق متقابل پدر و فرزند

و درود خدا بر او فرمود:

همانا فرزند را به پدر، و پدر را به فرزند حقّی است، پس حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.

حقوق حیوانات

اشاره

نامه ۲۵ نهج البلاغه

كان يكتبها لمن يستعمله على الصدقات

و إنّما ذكرنا هنا جملاً ـ ليعلم بها أنه عليه السلام كان يقيم عماد الحق، و يشرع أمثلة العدل، فى صغير الأمور و كبيرها و دقيقها و جليلها.

ترجمه: نامه ۲۵

(دستورالعمل امام به مأموران جمع آوری ماليات)

(ما بخشى از اين وصيت را آورديم تا معلوم شود كه امام اركان حق را به پا مى داشت و فرمان به عدل صادر مى كرد، در كارهاى كوچك يا بزرگ، با ارزش يا بى مقدار)

الجباهٔ و الاخلاق الاجتماعيهٔ

انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً وَلَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهاً، وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِى مَالِهِ، فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْيَاتَهُمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ؛ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ، وَلَا تُخْدِجْ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ،

ثُمَّ تَقُولَ: عِبَادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِى إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ، لِآخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِى أَمْوَالِكُمْ، فَهَلْ لِلَّهِ فِى أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ إِلَى وَلِيِّهِ.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ، وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تَعْسِفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنَّ أَكْثَرَهَا لَهُ. فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَلَا عَنِيفٍ بِهِ.

وَلَا تُنَفِّرَنَّ بَهِيمَةً وَلَا تُفْزِعَنَّهَا، وَلَا تَسُوءَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا، وَاصْدَعِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيِّرْهُ، فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ.

ثُمَّ اصْدَعِ الْبَاقِىَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيِّرْهُ، فاذا اخْتارَ فلا تَعْرِضَنَّ لِما اخْتارَهُ فَلَا تَزَالُ كَذلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِى مَالِهِ؛ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ.

فَإِنِ اسْتَقَالَكَ فَأَقِلْهُ، ثُمَّ اخْلِطْهُمَا ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِى صَنَعْتَ أَوَّلًا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِى مَالِهِ. وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْداً وَلَا هَرِمَةً وَلَا مَكْسُورَةً وَلَا مَهْلُوسَةً، وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ، وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ، رَافِقاً بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُوَصِّلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ.

ترجمه: اخلاق اجتماعى كارگزاران اقتصادى

با ترس از خدايى كه يكتاست و همتايى ندارد، حركت كن، در سر راه هيچ مسلمانى را نترسان، يا با زور از زمين او نگذر، و افزون تر از حقوق الهى از او مگير، هرگاه به آبادى رسيدى، در كنار آب فرود آى، و وارد خانه كسى مشو، سپس با آرامش و وقار به سوى آنان حركت كن، تا در ميانشان قرار گيرى، به آنها سلام كن، و در سلام و تعارف و مهربانى كوتاهى نكن.

سپس مى گويى:

«اى بندگان خدا، مرا ولىّ خدا و جانشين او به سوى شما فرستاده، تا حق خدا را كه در اموال شماست تحويل گيرم، آيا در اموال شما حقّى است كه به نماينده او بپردازيد؟)

اگر كسى گفت: نه، ديگر به او مراجعه نكن، و اگر كسى پاسخ داد: آرى، همراهش برو، بدون آن كه او را بترسانى، يا تهديد كنى، يا به كار مشكلى وادار سازى، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر داراى گوسفند يا شتر بود، بدون اجازه اش داخل مشو، كه اكثر اموال از آن اوست.

آنگاه كه داخل شدى مانند اشخاص سلطه گر، و سخت گير رفتار نكن، حيوانى را رَم مده، و هراسان مكن، و دامدار را مرنجان، حيوانات را به دو دسته تقسيم كن و صاحبش را اجازه ده كه خود انتخاب كند، پس از انتخاب اعتراض نكن، سپس باقيمانده را به دو دسته تقسيم كن و صاحبش را اجازه ده كه خود انتخاب كند و بر انتخاب او خرده مگير، به همين گونه رفتار كن تا باقيمانده،

حقّ خداونـد باشـد. اگر دامـدار ازاین تقسـیم و انتخـاب پشـیمان است، و از تـو درخـواست گزینش دوبـاره دارد همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پـا شکسته، بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپـذیر، و به فردی که اطمینان نـداری، و نسبت به اموال مسـلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین رسانده، در میان آنها تقسیم گردد.

حمایهٔ حقوق الحیوانات

وَلَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحاً شَفِيقاً وَأَمِيناً حَفِيظاً، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتْعِبٍ. ثُمَّ احْدُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصَيِّرْهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ.

أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا، وَلَا يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ ذلِكَ بِوَلَدِهَا؛ وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوباً، وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلْيُرَفِّهْ عَلَى اللَّاغِبِ،

وَلْيَسْتَأْنِ بِالنَّقِبِ وَالظَّالِعِ، وَلْيُورِدْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدُرِ، وَلَا يَعْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطُّرُقِ، وَلْيُرَوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلْيُمْهِلْهَا عِنْدَ النِّطَافِ وَالْأَعْشَابِ.

حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدَّناً مُنْقِيَاتٍ، غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله فَإِنَّ ذلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ترجمه: حمایت از حقوق حیوانات

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانـات را خسـته کنـد، بسپار، سـپس آن چه از بیت المـال جمع آوری شـد برای مـا بفرست، تا در نیازهایی که خـدا اجازه فرمود مصـرف کنیم، هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی،به او سـفارش کن تا: «بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچّه اش زیانی وارد نشود، در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند،

و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سـخت است بنماید، آنها را در سـر راه به درون آب ببرد، و از جاده هـایی که دو طرف آن علف زار است به جادّه بی علف نکشانـد، و هرچنـد گاه شتران را مهلت دهـد تا استراحت کننـد، و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند»

تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سـرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر أساس رهنمود قرآن، و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله تقسیم نماییم، عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد شد. انشاءاللَّه

حقوق متقابل اجتماعی

اشاره

خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه

ترجمه: خطبه ۲۲۴

الامام علی(ع) و اجتناب الظّلم

وَاللَّهِ لَأَنْ أَبِیتَ عَلَی حَسَکِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً، أَوْ أُجَرَّ فِی الْأَغْلَالِ مُصَفَّداً، أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَلْقَی اللَّهَ وَرَسُولَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِباً لِشَیْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَکَیْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ یُسْرِعُ إِلَی الْبِلَی قُفُولُهَا، وَیَطُولُ فِی الثَّرَی حُلُولُهَا؟!

ترجمه: پرهیز از ستمکاری

سوگند به خدا! اگر بر روی خارهای سعدان بسر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال را غصب کرده باشم، چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می رود، و در خاک، زمان طولانی اقامت می کند.

عدالهٔ الامام علی(ع)

وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَیْتُ عَقِیلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّی اسْتَمَاحَنِی مِنْ بُرِّکُمْ صَاعاً، وَرَأَیْتُ صِبْیَانَهُ شُعْثَ الشُّعُورِ، غُبْرَ الْأَلْوَانِ، مِنْ فَقْرِهِمْ، کَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ، وَعَاوَدَنِی مُؤَکِّداً.

وَکَرَّرَ عَلَیَّ الْقَوْلَ مُرَدِّداً، فَأَصْغَیْتُ إِلَیْهِ سَمْعِی، فَظَنَّ أَنِّی أَبِیعُهُ دِینِی، وَأَتَّبِعُ قِیَادَهُ مُفَارِقاً طَرِیقَتِی، فَأَحْمَیْتُ لَهُ حَدِیدَهً، ثُمَّ أَدْنَیْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِیَعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِیجَ ذِی دَنَفٍ مِنْ أَلَمِهَا، وَکَادَ أَنْ یَحْتَرِقَ مِنْ مِیسَمِهَا،

فَقُلْتُ لَهُ: ثَکِلَتْکَ الثَّوَاکِلُ، یَا عَقِیلُ! أَتَئِنُّ مِنْ حَدِیدَهٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ، وَتَجُرُّنِی إِلَی نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ! أَتَئِنُّ مِنَ الْأَذَی وَلَا أَئِنُّ مِنْ لَظًی؟!

وَأَعْجَبُ مِنْ ذلِکَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَهٍ فِی وِعَائِهَا، وَمَعْجُونَهٍ شَنِئْتُهَا، کَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِیقِ حَیَّهٍ أَوْ قَیْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَهٌ، أَمْ زَکَاهٌ، أَمْ صَدَقَهٌ؟ فَذلِکَ مُحَرَّمٌ عَلَیْنَا أَهْلَ الْبَیْتِ!

فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاکَ، وَلکِنَّهَا هَدِیَّهٌ.

فَقُلْتُ:

هَبِلَتْکَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِینِ اللَّهِ أَتَیْتَنِی لِتَخْدَعَنِی؟ أَمُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّهٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟

وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَقَالِیمَ السَّبْعَهَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاکِهَا، عَلَی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَهٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِیرَهٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْیَاکُمْ عِنْدِی لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَهٍ فِی فَمِ جَرَادَهٍ تَقْضَمُهَا.

مَا لِعَلِیٍّ وَلِنَعِیمٍ یَفْنَی، وَلَذَّهٍ لَا تَبْقَی! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِینُ.

ترجمه: پرهیز از امتیاز خواهی

به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدّت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندمهای بیت المال را به او به خشم، کودکانش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده، و رنگشان تیره شده بود گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد، چون گفته های او را گوش فرا دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی دارم، روزی آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل: گریه کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ امّا مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبّارش با خشم خود آن را گداخته است، تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟

و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد(۱) و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفّر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمّی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا

زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله حرام است.

گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچّه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جو ای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پَست تر است.

علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذّتهای ناپایدار چه کار؟!!

به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزشها، و از او یاری می جوییم.

*****

نوشتند که اشعث بن قیس بود.

۵- امام علی(ع) و مسائل قضائی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام علی ع و مسائل قضایی مولف محمد دشتی ۱۳۳۰ - ۱۳۸۰، با همکاری ستاد امیرالمومنین علی علیه‌السلام .. [و دیگران .

مشخصات نشر: قم نشر موسسه فرهنگی‌تحقیقاتی امیرالمومنین ع ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ص.

فروست: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام ج.۸.

شابک: ۱۰۰۰۰ریال:۶-۲۸-۶۴۲۲-۹۶۴؛ ۱۰۰۰۰ ریال(چاپ دوم)؛ چاپ سوم۵-۲۸-۶۴۲۲-۹۶۴-۹۷۸:

یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۱.

یادداشت: عنوان روی جلد: امام علی ع و امور قضایی

یادداشت: کتابنامه ص [۲۷۱] - ۳۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: امام علی ع و امور قضایی

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -۴۰ق -- .قضاوت‌ها

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت -۴۰ق -- .فضایل

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)ستاد امیرالمومنین علی (ع)

شناسه افزوده: الگوهای رفتاری امام علی علیه‌السلام؛ ج.۸.

رده بندی کنگره: BP۳۷/۴/د۵الف۷ ۸.ج ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی: م۷۹-۵۴۱۴

سر آغاز

نوشتار نورانی و مبارك و ارزشمندی كه در پیش روی دارید، تنها برخی از «الگوهای رفتاری» آن یگانه بشریّت،

باب علم نبیّ،

پدر بزرگوار امامان معصوم علیهم السلام،

تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به هنگام بعثت و دوران طاقت فرسای هجرت، و جنگ ها و یورش های پیاپی قریش،

و نابود كننده خط كفر و شرك و نفاق پنهان،

اوّل حافظ و جامع قرآن، و قرآن مجسّم،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. كه همواره با قرآن بود،

و با قرآن زیست

و از قرآن گفت، و تا بهشت جاویدان، در كنار چشمه كوثر و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، وحدتشان جاودانه است.

مباحث ارزشمند آن در حال تكامل و گسترش است،

نورانی است،

نورِ نور است،

عطر آگین از جذبه های عرفانی وشناخت و حضور است،

كه با نام های مبارك زیر، در آسمان پُر ستاره اندیشه ها خواهد درخشید مانند:

۱- امام علی علیه السلام و اخلاق اسلامی

الف- اخلاق فردی

ب- اخلاق اجتماعی

ج- آئین همسر داری

۲- امام علی علیه السلام و مسائل سیاسی

۳- امام علی علیه السلام و اقتصاد

الف- كار و تولید

ب- انفاق و ایثار گری

ج- عمران و آبادی

د- كشاورزی و باغداری

۴- امام علی علیه السلام و امور نظامی

الف- اخلاق نظامی

ب- امور دفاعی و مبارزاتی

۵- امام علی علیه السلام و مباحث اطّلاعاتی و امنیّتی

۶- امام علی علیه السلام و علم و هنر

الف- مسائل آموزشی و هنری

ب- مسائل علمی و فرهنگی

۷- امام علی علیه السلام و مدیریّت

۸- امام علی علیه السلام و امور قضائی

الف– امور قضائی

ب– مسائل جزائی و کیفری

۹– امام علی علیه السلام و مباحث اعتقادی

۱۰– امام علی علیه السلام و مسائل حقوقی

۱۱– امام علی علیه السلام و نظارت مردمی (امر به معروف ونهی از منکر)

۱۲– امام علی علیه السلام و مباحث معنوی و عبادی

۱۳– امام علی علیه السلام و مباحث تربیتی

۱۴– امام علی علیه السلام و مسائل بهداشت و درمان

۱۵– امام علی علیه السلام و تفریحات سالم

الف– تفریحات سالم

ب– تجمّل و زیبائی

مطالب و مباحث همیشه نورانی مباحث یاد شده، از نظر کاربردی مهّم و سرنوشت سازند، زیرا تنها جنبه نظری ندارند، بلکه از رفتار و سیره و روشهای الگوئی امام علی علیه السلام نیز خبر می دهند،

تنها دارای جذبه «قال» نیست که دربردارنده جلوه های «حال» نیز می باشد.

دانه های انگشت شماری از صدف ها و مروارید های همیشه درخشنده دریای علوم نَبَوی است

از رهنمودها و راهنمائی های جاودانه عَلَوی است

از محضر حقّ و حقیقت است

و از زلال و جوشش همیشه جاری واقعیّت هاست

که تنها نمونه هائی اندك از آن مجموعه فراوان و مبارك را در این جزوات می یابید و با مطالعه مطالب نورانی آن،

از چشمه زلال ولایت می نوشید

که هر روز با شناسائی منابع جدید در حال گسترش و ازدیاد و کمال و قوام یافتن است.(۱).

و در آینده به عنوان یک کتاب مرجع و تحقیقاتی مطرح خواهد بود تا:

چراغ روشنگر راه قصّه پردازان

و سناریو نویسان فیلم نامه ها و طرّاحان نمایشنامه ها

و حجّت و برهان جدال احسن گویندگان و نویسندگان متعهّد اسلامی باشد،

تا مجالس و محافل خود را با یاد و نام آن اوّل مظلوم اسلام نورانی کنیم.

که رسول گرامی اسلام فرمود:

نَوِّروُا مَجالِسَکُمْ بِذِکرِ عَلِیّ بْنِ اَبی طالِب

(جلسات خود را با نام و یاد علی علیه السلام نورانی کنید)

با کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» حقیقتِ «چگونه بودن؟!» برای ما روشن می شود

و آنگاه چگونه زندگی کردن؟! نیز مشخص خواهد شد.

پیروی از امام علی علیه السلام و الگو قرار دادن راه و رسم زندگی آن بزرگ معصوم الهی،بر این حقیقت تکیه دارد که با مطالعه همه کتب و منابع و مآخذ روائی و تاریخی و سیاسی موجود کشف کنیم که:

«امام علیه السلام چگونه بود؟»

آنگاه بدانیم که:

«چگونه باید باشیم»

زیرا خود فرمود:

أَیُّهَا النّاسُ اِنّی وَاللّهِ ما أَحُثُّکُم عَلی طاعَةٍ اِلاَّ وَ أَسْبِقُکُم الَیْهَا، وَ لا أَنْهاکُم عَنْ مَعْصِیَةٍ اِلّا وَ أَتَناهی قبلَکُمْ عَنها(۲).

(ای مردم! همانا سوگند به خدا من شما را به عمل پسندیده ای تشویق نمی کنم جز آنکه در عمل کردن به آن از شما پیشی می گیرم، و شما را از گناهی باز نمی دارم جز آنکه پیش از نهی کردن، خود آن را ترک کرده ام)

پس توجه به الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام برای مبارزان و دلاورانی که با نام او جنگیدند، و با نام او خروشیدند، و هم اکنون در جای جای زندگی، در صلح و سازندگی، در جنگ و ستیز با دشمن، در خودسازی و جامعه سازی و در همه جا بدنبال الگوهای کامل رواننـد، بسیار مهمّ و سرنوشت ساز است تا در تداوم راه امام رحمه الله بجوشند، و در همسوئی با امیر بیان بکوشند، که بارها پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آنانکه از علی پیروی کنند اهل نجات و بهشتند»

و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

«این علی و پیروان او در بهشت جای دارند»(۳).

و امیدواریم که کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام» آغاز مبارکی باشد تا این راه تداوم یابد، وبه کشف و شناسائی «الگوهای رفتاری» دیگر معصومین علیهم السلام بیانجامد.

در اینجا توجّه به چند تذکّر أساسی لازم است.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

اقسام الگوهای رفتاری

*****

تاکنون هزاران فیش تحقیقاتی از حدود ۷۰۰ عنوان در یک هزار جلد، کتاب پیرامون حضرت امام علی علیه السلام فراهم آمده است.

خطبه ۶ /۱۷۵، نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

ینابیع المودّة ص ۴۰، قالت فاطمه (س): نَظَرَ رَسُولَ اللّه(ص) اِلی عَلِیٍّ(ع) و قال:هذا وَ شِیعَتُهُ فِی الْجَنَّة.

الگوهای رفتاری و عنصر زمان و مکان

رفتارهای امام علی علیه السلام برخی اختصاصی و بعضی عمومی است، که باید در ارزیابی الگوهای رفتاری دقّت شود.

گاهی عملی یا رفتاری را امام علی علیه السلام در شرائط زمانی و مکانی خاصّی انجام داده است که متناسب با همان دوران و شرائط خاصّ قابل ارزیابی است، و الزامی ندارد که دیگران همواره آن را الگو قرار داده و به آن عمل کنند، که در اخلاق فردی امام علی علیه السلام نمونه های روشنی را جمع آوری کرده ایم، و دیگر امامان معصوم علیه السلام نیز توضیح داده اند که:

شکل و جنس لباس امام علی علیه السلام تنها در روزگار خودش قابل پیاده شدن بود، امّا هم اکنون اگر آن لباس ها را بپوشیم، مورد اعتراض مردم قرار خواهیم گرفت.

یعنی عُنصر زمان و مکان، در کیفیّت ها تأثیر بسزائی دارد.

پس اگر الگوهـای رفتـاری، درست تبیین نگردد، ضـمانت اجرائی نـدارد و از نظر کار بُردی قابل الگو گیری یا الگو پـذیری نیست، مانند:

– غـذاهای سـاده ای که امام علی علیه السـلام میل می فرمود، در صورتی که فرزنـدان و همسـران او از غـذاهای بهتری اسـتفاده می کردند.

– لبـاس هـای پشـمی و سـاده ای که امـام علی علیه السـلام می پوشـید، امّا ضـرورتی نـداشت که دیگر امامان معصوم علیهم السـلام بپوشند.

– در برخی از مواقع، امام علی علیه السلام با پای برهنه راه می رفت، که در زمان های دیگر قابل پیاده شدن نبود.

امام علی علیه السلام خود نیز تذکّر داد که:

لَنْ تَقْدِروُنَ عَلی ذلِکَ وَلکِن اَعینوُنی بِوَرَعٍ وَاجْتَهاد

(شما نمی توانید همانند من زندگی کنید، لکن در پرهیزکاری و تلاش برای خوبی ها مرا یاری دهید(۱).

وقتی عـاصم بن زیـاد، لبـاس پشـمی پوشـید و به کوه هـا می رفت و دست از زنـدگی شُـست و تنهـا عبادت می کرد، امام علی علیه السلام او را مورد نکوهش قرار داد، که چرا اینگونه زندگی می کنی؟

عاصم بن زیاد در جواب گفت:

قَالَ: یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذَا أَنْتَ فِی خُشُونَةِ مَلْبَسِکَ وَجُشُوبَةِ مَأْکَلِکَ!

(عاصم گفت، ای امیرمؤمنان، پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناگوار بسر می بری؟)

امام علی علیه السلام فرمود:

قَالَ: وَیْحَکَ، إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی فَرَضَ عَلَی أَئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ، کَیْلَا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ!(۲).

وای بر تـو، من هماننـد تـو نیسـتم، خداونـد بر پیشوایـان حق واجب کرده که خود را بـا مردم نـاتوان همسو کننـد، تـا فقر و نـداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

*****

نامه ۵/۴۵ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

خطبه ۳/۲۰۹ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلف.

اقسام الگوهای رفتاری

بعضی از رفتارهای امام علی علیه السلام زمان و مکان نمی شناسد، و همواره برای الگو پذیری ارزشمند است مانند:

۱– ترویج فرهنگ نماز

۲– اهمیّت دادن به نماز اوّل وقت

۳– ترویج فرهنگ اذان

۴– توجّه فراوان به باز سازی، عمران و آبادی و کشاورزی و کار و تولید

۵– شهادت طلبی و توجّه به جهاد و پیکار در راه خدا

۶– حمایت از مظلوم و...

زیرا طبیعی است که کیفیّت ها متناسب با زمان و مکان و شرائط خاصّ فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی در حال دگرگونی است. گرچه اصول منطقی همـان کیفیّت هـا، جـاودانه انـد، یعنی همواره ساده زیستی، خودکفائی، ساده پوشـی ارزشـمند است، امّا در هر

جامعه ای چهار چوب خاصّ خودش را دارد، پس کمیّت ها و اصول منطقی الگوهای رفتاری ثابت، و کیفیّت ها، و چگونگی الگوهای رفتاری متغیّر و در حال دگرگونی است.

ضرورت ها

اگر های داوری

اگر همه انسان ها بر أساس فطرت خداجوی خویش، راه کمال و تکامل را تداوم می دادند.

اگر همه انسان ها با روح حق گرائی و خویش به حقیقت می پیوستند و همه جا با حق، و برای حق، و در راه حق تلاش می کردند، و به حق خویش قانع می شدند.

اگر همه انسان ها با جان عدالت خواه خود برای اجرای عدالت می کوشیدند، عدالت را در همه جوانب آن می شناختند.

و عدالت جو، و عدالت خو، بودند.

اگر همه انسان ها به یکدیگر احترام می گذاشتند و در احترام متقابل، برای حقوق فردی و اجتماعی یکدیگر ارزش قائل شده و به حریم حقوقی دیگران تجاوز نمی کردند.

اگر انسان ها با ارزش های اخلاقی تربیت می شدند و با ارزش ها زندگی می کردند، و برای انسان ها و انسانیّت ارزش قائل می شدند.

اگر روح تجاوز طلبی، برتری جوئی، امتیاز خواهی، در بشریّت ریشه کن می شد.

اگر غرائز حیوانی انسان ها چونان شهوت و خشم و غضب و قدرت طلبی تعدیل می گردید.

اگر همه انسان ها به وظائف خود آشنا بودند.

اگر همه انسان ها تنها خدا را می پرستند، خداشناس و خدا ترس بودند و همه جا خدا را می دیدند و از سرانجام زشتی ها و اعمال نادرست می ترسیدند.

روح تجاوز طلبی، ستیزه جوئی، برتری طلبی، غارتگری، جنگ طلبی، کینه توزی و انتقام از میان برداشته می شد و همه فرشته خو می شدند.

دیگر نیازی به مبحث قضا و داوری نبود.

دیگر نیازی به محاکم قضائی نداشتیم که نیکو سرودند:

بهشت آنجاست آزاری نباشد

کسی را با کسی کاری نباشد

امّا هزاران افسوس که بسیاری در پرتو تعالیم پیامبران آسمانی تربیت نشدند خودسازی نکردند.

و نتوانستند غرائز حیوانی سرکش خود را کنترل و تعدیل کنند.

و با انواع روش ها و شیوه های دروغین و شیطانی در فکر فریب دادن انسان ها هستند، به دیگران ستم می کنند، و با انواع حیله ها و نیرنگ ها به حریم اجتماعی و اقتصادی دیگران تجاوز می کنند.

همه چیز را برای خود می خواهند، و برای رسیدن به مقاصد شوم خود در حق همه کس جَفا می کنند، ارزش ها را نادیده می انگارند. اینجاست که مسئله قضا و داوری مطرح می شود و یک ضرورت اجتماعی است.

ضرورت شناخت انسان ها

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به این مشکل انسانی، اجتماعی در خطبه ۳۲ فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِی دَهْرٍ عَنُودٍ، وَزَمَنٍ كَنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئاً، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوّاً، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا. وَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةُ نَفْسِهِ، وَكَلَالَةُ حَدِّهِ، وَنَضِيضُ وَفْرِهِ.

وَمِنْهُمْ الْمُصْلِتُ لِسَيْفِهِ، وَالْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ، وَالْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَرَجِلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَأَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ، أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ. وَلَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَناً، وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضاً! وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ، وَزَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ.

وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولَةُ نَفْسِهِ، وَانْقِطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ، فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ، وَتَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ، وَلَيْسَ مِنْ ذلِكَ فِی مَرَاحٍ وَلَا مَغْدًى.

وَبَقِیَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ، وَأَرَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍّ، وَخَائِفٍ مَقْمُوعٍ، وَسَاكِتٍ مَكْعُومٍ، وَدَاعٍ مُخْلِصٍ، وَثَكْلَانَ مُوجَعٍ، قَدْ أَخْمَلَتْهُمُ التَّقِيَّةُ، وَشَمِلَتْهُمُ الذِّلَّةُ، فَهُمْ فِی بَحْرٍ أُجَاجٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِزَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ، قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا، وَقُهِرُوا حَتَّى ذَلُّوا، وَقُتِلُوا حَتَّى قَلُّوا.

فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِی أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرَظِ، وَقُرَاضَةِ الْجَلَمِ، وَاتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ؛ وَارْفُضُوهَا ذَمِيمَةً، فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

سیر ارتجاعی امّت اسلامی

«ای مردم، در روزگاری کینه توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت ها، صبح کرده ایم، که نیکوکار، بد کار به شمار می آید، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می افزاید، نه از آن چه می دانیم بهره می گیریم، و نه از آن چه نمیدانیم، می پرسیم، و نه از هیچ حادثه مهّمی تا به ما فرود نیاید، می ترسیم.

اقسام مردم

(روانشناسی اجتماعی مسلمین، پس از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم)

در این روزگاران، مردم چهار گروه اند گروهی اگر دست به فساد نمی زنند، برای این است که، روحشان ناتوان، و شمشیر شان کُند، و امکانات مالی، در اختیار ندارند.

گروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده، و شر و فساد شان را آشکار کرده اند، لشگر های پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند، دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند که یا رییس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرا رفته، خطبه بخوانند، چه بد تجارتی، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و با آن چه که در نزد خداست معاوضه نمایی.

گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا می طلبند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقام های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می دهند، گام ها را ریاکارانه کوتاه بر می دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می آرایند، و

پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می دهند.

و برخی دیگر، با پستی و ذّلت و فقدان امکانات، از به دست آوردن قدرت محروم مانده اند، که خود را به زیور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشیده اند.

اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده اند.

وصف پاکان در جامعه مسخ شده

در این میان گروه اندکی باقی مانده اند که یاد قیامت، چشمهایشان را بر همه چیز فرو بسته، و ترس رستاخیز، اشکهایشان را جاری ساخته است، برخی از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی می کنند، و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده اند، بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، و بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیّه و خویشتن داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفته اند، دهن هایشان بسته، و قلب هایشان مجروح است، آنقدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان که کُشته دادند، انگشت شمارند.

روش برخورد با دنیا

ای مردم باید دنیای حرام در چشمانتان از پَرِ کاهِ خشکیده، و تُفاله های قیچی شده دام داران، بی ارزش تر باشد، از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آن که آیندگان از شما پند گیرند، این دنیایِ فاسدِ نکوهش شده را رها کنید، زیرا مشتاقان شیفته تر از شما را رها کرد.»(۱).

*****

۱- مطالب السؤول ج ۱ ص ۹۰: ابن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۲- البیان والتبیین ج ۱ ص ۱۷۵ و ۷۱: جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه)

۳- میزان الاعتدال ج ۲ ص ۲۷۶: علامه ذهبی شافعی (متوفای ۷۴۸ ه)

۴- عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۳۷: ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ ه)

۵- عقدالفرید ج ۲ ص ۱۷۳: ابن عبد ربه مالکی (متوفای ۳۲۸ ه).

ضرورت قضا و داوری

وقتی در جامعه انسان ها انواع فریب ها، حق کُشی ها، بی عدالتی ها، تجاوزها، و امتیاز خواهی ها وجود دارد.

یکی از وظائف مهم حکومت اسلامی ایجاد امنیّت اجتماعی است، و امنیّت اجتماعی بدون یک سیستم قضائی مقتدر و کارآمد به وجود نخواهد آمد زیرا:

تشخیص ظلم و ظالم؛

شناخت خط تجاوز و متجاوز؛

شناسائی انواع جرم و بزهکاری و مجرمین؛

و آنگاه اجرای احکام الهی در احقاق حق فرد و جامعه، و تنبیه متجاوزان، و قصاص کردن قاتلان؛

و اجرای حَد شرعی بر اندام کثیف مجرمان؛

و باز پس گرفتن حقوق از دست رفته محرومان و مظلومان

همه و همه به سیستم قضائی و داوری قضات مؤمن و متعهّد وابسته است.

اگر سیستم قضائی مقتدر و کارآمدی موجود نباشد.

یا قضات و داوران کارشناس و عالم و متخصّص و متعهّدی وجود نداشته باشند.

و یا نگذارند که عدالت و قسط به وسیله سیستم قضائی به اجرا در آید.

جامعه انسانی رنگ سلامت نخواهد دید و انواع ضد ارزش ها رواج پیدا خواهد کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۸ نهج البلاغه با اندوه و تأسّف فراوان از قضات و داوران دروغین می نالد که بدون ایمان و تخصّص و تعهّد بر منصب قضاوت تکیه زدند و با ظنّ و گمان و رأی ناصواب خود احکام دروغین را صادر می کنند که فرمود:

تَرِدُ عَلَی أَحَدِهِمُ الْقَضِیَّةُ فِی حُکْم مِنَ الْأَحْکَامِ فَیَحْکُمُ فِیهَا بِرَأْیِهِ، ثُمَّ تَرِدُ تِلْکَ الْقَضِیَّةُ بِعَیْنِهَا عَلَی غَیْرِهِ فَیَحْکُمُ فِیهَا بِخِلافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ یَجْتَمِعُ الْقُضَاةُ بِذلِکَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِی اسْتَقْضَاهُمْ، فَیُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِیعاً. وَإِلهُهُمْ وَاحِدٌ! وَنَبِیُّهُمْ وَاحِدٌ، وَکِتَابُهُمْ، وَاحِدٌ! أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ – سُبْحَانَهُ – بِالْاِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!

«دعوایی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می برند که با رأی خود حکمی صادر می کند، پس همان دعوی را نزد دیگری می برند که او درست بر خلاف رأی اوّلی، حکم می دهد، سپس همه قضُات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرد، جمع می گردند، او رأی همه را بر حق می شمارد!»(۱).

آنگاه در نامه ۴۲/۵۳ و ۴۶ خطاب به مالک اشتر به ضرورت سیستم قضائی و ضرورت وجود قضات و داوران اشاره می فرماید که:

وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِیَّةَ طَبَقَاتٌ لَا یَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْض، وَلَا غِنَی بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْض: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا کُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجِزْیَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصِّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَی مِنْ ذَوِی الْحَاجَةِ وَالْمَسْکَنَةِ، وَکُلٌّ قَدْ سَمَّی اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَی حَدِّهِ فَرِیضَةً فِی کِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه وآله وسلم عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً.

«ای مالک بدان! مردم از گروههای گوناگونی می باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروهها از گروه دیگر بی نیاز نیست از آن قشرها، لشگریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجّار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می باشند، که برای هریک خداوند سهمی مقرّر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است.»

و در ادامه رهنمود خود به اهمیّت و ضرورت کار ارزشمند قضات می پردازد و می فرماید:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِیَّةِ، وَزَیْنُ الْوُلَاةِ، وَعِزُّ الدِّینِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَیْسَ تَقُومُ الرَّعِیَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا یُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِی یَقْوَوْنَ بِهِ عَلَی جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَیَعْتَمِدُونَ عَلَیْهِ فِیما یُصْلِحُهُمْ، وَیَکُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِهذَیْنِ الصِّنْفَیْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعُمَّالِ وَالْکُتَّابِ، لِمَا یُحْکِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَیَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَیُؤْتَمَنُونَ عَلَیْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا. وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِیعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِی الصِّنَاعَاتِ، فِیما یَجْتَمِعُونَ عَلَیْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَیُقِیمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَیَکْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَیْدِیهِمْ مَا لَا یَبْلُغُهُ رِفْقُ غَیْرِهِمْ.

«پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیّت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقّق امنیّت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیّت انجام نمی شود که با آن برای جهاد با دشمن

تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندیهای خود را برطرف سازند.

سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوّم نمی تواننـد پایـدار باشـند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسـندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می کنند، و آن چه به سود مسلمانان است فراهم می آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند.

و گروه های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می آورند، و در بازارها عرضه می کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می سازند که از توان دیگران خارج است»(۲).

*****

۱- مطالب السؤول ج ۱ ص ۱۴۱: ابن طلحهٔ شافعی (متوفای ۶۵۲ ه)

۲- احتجاج ۱۳۹ / ج۱ ص۶۲۰ و ۶۲۱: طبرسی (متوفای ۵۵۸ ه)

۳- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۹۳: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۴- بصائر الدرجات: صفار (متوفای ۲۹۰ ه)

۵- البصائر والذخائر ج ۱ ص ۷: ابوحیان توحیدی (متوفای ۳۸۰ ه).

۱- تحف العقول ص ۱۲۶: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ ه)

۲- دعائم الاسلام ج ۱ ص ۳۵۰: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ه)

۳- نهایهٔ الارب ج ۶ ص ۱۹: نویری شافعی متوفای ۷۳۲ ه)

۴- فهرست نجاشی ص ۷: نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)

۵- فهرست ص ۳۷: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه).

ویژگی های قضائی امام علی(ع)

اشاره

با توجّه به «اگر های داوری» و «ضـرورت و اهمیّت قضا و داوری» همه ملّت ها و دولت ها به سازماندهی سیسـتم قضائی پرداختند تا مقتدرترین و کارآمد ترین سیسـتم قضائی را داشته باشند که بتوانند عدالت اجتماعی را تحقّق بخشند. یعنی سیستم قضائی از سیستم حکومت ها جدا نیست و باید به مسائل آن به گونه ای جدّی نگریست.

در حکومت پیامبران الهی، و رسول گرامی اسلام نیز سیستم قضائی سالم و کارآمدی وجود داشت و مسئولیّت در اختیار پاکترین و بهترین و کارآمد ترین انسان ها بود.

در حکومت ۵ ساله امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز سیسـتم قضائی کارآمـدی وجود داشت. و آن حضـرت در انتخاب قضات، در نظارت دقیق بر امور قضـائی دقّت فراوان داشت که پس از قرن هـا هنوز هم چراغ راه آینـدگان است که در این قسـمت به برخی از آنها اشاره می شود.

نوآوری ها و خلاّقیّت و ابتکار امام علی(ع) در قضاوت

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام در مسـئولیّت سـنگین قضـاوت در شـناسائی علـل و عوامـل جُرم، در شـناخت مجرم و بزهکار، در گرفتن اعترافات روشن و آشکار از مجرمان، همواره الگو نمونه بود.

هرگاه خلیفه اوّل در مشـکلات قضائی به بن بست می رسید از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام الگو می گرفت. و خلیفه دوم در ده ها مورد قضائی از نوآوری و خلاّقیّت امام علی علیه السلام استفاده کرد.

و بارها اعتراف کرد:

اگر شیوه های قضائی آن حضرت نبود، خلیفه رسوا می شد.(۱).

و خلیفه سوم نیز نتوانست از علوم و ابتکارات امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده نکند.

*****

نمونه های فراوان آن را در همین کتاب می خوانید.

استفاده از قرآن در مسائل قضائی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با رهنمودهای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم اوّلین و آخرین قاضی موفّق بود که در قضاوت و داوری حداکثر استفاده را از قرآن کریم می برد.

از قرآن کمـک می گرفت و بـا رهنمودهای قرآن مشـکلات قضائی را برطرف می کرد. از قرآن می پرسـید و با قرآن به داوری می نشست.(۱).

گاهی برداشت های قرآنی حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام همه اصحاب و یاران رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را به شگفتی وا می داشت.

و خلفای پیش از امام علی علیه السلام همواره با شگفتی می گفتند:

حکم این مشکل در کجای قرآن آمده است؟

کدام آیه قرآن در این مسئله داوری می کند؟

که پس از توضـیحات حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام قـانع شـده بـا شـگفتی به عظمت علمی و قضـائی آن حضـرت اعـتراف می کردند.

*****

نمونه های فراوان آن را در همین کتاب می خوانید.

استفاده از رهنمودهای پیامبر(ص)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بارها در قضاوت ها و حل بن بست های قضائی اظهار می داشت که:

پیامبر گرامی اسلام، روش حل این مشکل را به من آموخته است.

من این شیوه قضاوت را از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آموختم.

سوگند به خدا نه من دروغ می گویم و نه آن کس که به من خبر داد دروغ گفته است.

استفاده از علم غیب[1]

.علم غیب و آگـاهی از اسـرار نهـان یکی دیگر از نعمت هایی بود که در اختیار امیرالمؤمنین علی علیه السـلام قرار داشت که به اذن خدا، با برخورداری از این نعمت بزرگ در امور قضائی و صدور حُکم، و شـناسائی مجرمان موفّق بود و توانست عدالت اجتماعی را تحقّق بخشـد، و دست متجـاوزان به حقوق اجتمـاعی را قطع کنـد و خائنـان منکر خیـانت را افشـا کنـد، و ماسک های دروغین را از

چهره ظالمان بدارند.

*****

برای عنوان های یاد شده در این کتاب نمونه های فراوانی آمده است.

به کارگیری علوم در قضاوت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اوّلین و آخرین عالم آگاهی بود که از انواع علوم در حل بن بست های و مشکلات قضائی استفاده فرمود.

بگونه ای که معاصران آن حضرت در شگفت ماندند و آیندگان با شگفتی از روش ها و شیوه های حکیمانه آن بزرگ یگانه بهره مند شدند و خواهند شد.

جالب و شنیدنی آنکه دشمن سرسخت و در حال جنگ آن حضرت نیز از رهنمودهای قضائی و علوم سرشار امام استفاده می کرد، یا به صورت نامه، مشکلات قضائی را نوشته و از امام علی علیه السلام راه حل می طلبید.(۱).

*****

برای عنوان های یاد شده در این کتاب نمونه های فراوانی آمده است.

قاطعیّت در اجرای احکام قضائی

یکی دیگر از ویژگی های قضائی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قاطعیّت در اجرای احکام قضائی بود، آنگاه که جلسه قضاوت برقرار می شد و جرم و مجرم شناسائی می شد.

احکام قضائی را در حدود و دیات و قصاص اجرا می فرمود و هیچگونه تماس و سفارش و موقعیّت اجتماعی مانع اجرای حُکم نمی گردید.

تا یار و همکار وفادارش «قنبر» در اجرای حَد بر تن آلوده یک مجرم، دچار تندروی شده و یک ضربه شلّاق اضافه بر او نواخت، امام علی علیه السلام او را قصاص کرد، و به شلّاق خورده دستور داد تا یک ضربه بر بدن «قنبر» بنوازد.

امروزه در جهان احکام قضائی فراوانی صادر می شود که در مرحله اجرائی معطّل می ماند و عدالت اجرا نمی گردد.

توجّه به ارزش و صفات قاضی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همانگونه که به اهمیّت سیستم قضائی می اندیشید، به بازپروری و تربیت قضات هم توجّه داشت.

یکی از ویژگی های مهم قضائی آن حضرت، اصل نظارت در امور قضات بود که به وسیله نیروهای اطلاعاتی خود، مسائل آنان را زیر نظر داشت.

یکی از قضات خود را که تنها یک روز مسئولیّت قضائی داشت عزل فرمود، که وجود «قاضی یک روزه» اصل نظارت در سیستم قضائی آن حضرت را به اثبات می رساند.

استقلال قاضی

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به استقلال فکری قاضی می اندیشید و اجازه نمی داد.

پرونده ای که در دست یکی از قضات در حال بررسی است به قاضی دیگری سپرده شود که در حکومت بنی امیّه این روش غلط با نفوذ قدرتمندان رواج پیدا کرد و سیستم قضائی را به انواع وابستگی ها آلوده کرد.(۱) و دیگر ویژگی هایی که از حوصله یک فصل خارج است.

در اینجا توجّه به فهارس مربوط به قضا و قضاوت در نهج البلاغه ضروری است، مانند:

قضا، قضاوت

*****

تهذیب، ج۶، ص ۳۰۰، حدیث ۶۸.

قضا، قضاوت[۱]

نکوهش از اختلاف میان قضات خطبه ۱/۱۸

نکوهش اهل رأی (خود محوری در قضاوت) خطبه ۱۸

*****

شماره های فهرست ها بر اساس نهج البلاغه نسخه معجم المفهرس مؤلّف می باشد.

امام و مسائل قضائی

عدالت رفتاری قاضی

اشاره

قضاوت مسئولیّت بسیار ارزشمند و حسّاسی است، طرفین دعوا در تمام محاکمات می خواهند حاکم شوند و از قاضی انتظار مساوات و عدالت دارند،

اگر قاضی عدالت در رفتار و گفتار و حتّی نگاه کردن را رعایت نکند، زود می رنجند، و نسبت به نظام اسلامی دلسرد می شوند.

از این رو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به عدالت رفتاری قاضی دقّت لازم را داشت.

عزل قاضی بد اخلاق

ابوالاسود دوئلی، مردی شاعر، سیاستمدار و ادیب بود که علم نحو را با راهنمائی امام علی علیه السلام تدوین کرد، و قرآن را اِعراب گذاری و نقطه گذاری نمود، و در دوران حکومت خلیفه دوم به بصره هجرت کرد.(۱).

او تنها قاضی حکومت علی علیه السلام بود که در همان روز اوّل قضاوت عزل شد،

چون فرمان عزل را دریافت کرد خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

به خدا قسم نه خیانت کرده ام ونه به خیانت متّهم شدم، چرا مرا عزل کردی؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

درست می گوئی و تو مردی امین و با ایمانی،

امّا بازرسان من اطلاع داده اند که چون طرفین دعوی به محکمه می آیند، تو بلند تر از ایشان سخن می گوئی، و دُرشتی در گفتار داری.(۲).

یعنی تنها ایمان و سیاست کافی نیست، بلکه قاضی باید اخلاق اجتماعی رادر برخورد با مردم رعایت کند.

و دیگر آنکه چقدر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به امور قضاوت حسّاس بود که بازرسان آن حضرت دقیقاً همه جا حضور داشته و رفتار قضات را کنترل و گزارش می دادند.

ممکن است فردی لیاقت دیگر مدیریّت های کشور را داشته باشد اما برای قضاوت مناسب نباشد.

*****

و در عصر حکومت عمر بن عبدالعزیز در سن ۸۵ سالگی در گذشت. (اعیان الشیعه ج ۷ ص ۴۰۳).

معالم القربه، ص ۲۰۳.

رعایت عدالت نسبت به طرفین ادّعا

شیخ طوسی نقل می کند که:

مردی به عنوان مهمان بر امام علی علیه السلام وارد شد و چند روزی پذیرائی شد، و نگفت که با شخصی دعوی کرده ودر فلان روز باید محاکمه شوند

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام آگاه شد چون باید قضاوت می کرد و عدالت را نسبت به طرفین دعوی رعایت می فرمود به مهمان خود فرمود:

اَخَصْمٌ أَنْتَ؟

آیا برای محاکمه و خصومت آمدی؟

پاسخ داد: آری

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تَحَوَّلْ عَنَّا، إِنَّ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم نَهی أنْ یُضافَ خَصْمٌ إِلاَّ وَ مَعَهُ خَصْمُهُ

(اکنون از مهمانی ما خارج شو که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از پذیرائی یکی از طرفین دعوی نهی فرموده است).(۱).

با اینکه امام علی علیه السلام در بزرگواری واکرام به مهمان شهرت داشت، امّا عدالت در قضاوت اصلی است که باید رعایت شود، و بر دیگر ارزش های رفتاری، برتری دارد.

*****

تهذیب، ج۶، ص۲۲۶، باب آداب الاحکام، حدیث ۵۴۴: شیخ طوسی.

کاربرد علم روانشناسی در قضاوت

اشاره

کشف واقعیّت ها آرزوی هر قاضی متعهّدی است،

تا بر أساس «عدالت» و «واقعیّت» قضاوت و حکم صادر کند، یکی از راه های کشف واقعیّت ها، استفاده از علوم به خصوص «علم روانشناسی» در قضاوت است که می تواند ماهیّت افراد را به خوبی آشکار سازد.

استفاده از رفتار شناسی در قضاوت

دو زن بر سر یک پسر بچه دعوی داشتند و هر یک ادعا می کرد که پسر بچّه از آن اوست.

هرچه آنها را سوگند دادند، تهدید و نصیحت کردند، از خدا و قیامت ترساندند فایده ای نداشت.

وقتی خلیفه دوم در حلّ مشکل آنان درمانده شد آنها را نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد.

امام به جای سوگند و تهدید و فشار، از روانشناسی و رفتار شناسی در قضاوت استفاده کرد و فرمود:

حال که هردو ادّعا دارید و شاهد و بیّنه می آورید و حاضر نیستید دست از دعوا بر دارید، من این کودک را با شمشیر دو نصف کرده، بین شما تقسیم می کنم.

آن زن که مادر واقعی بود فوراً گفت:

یا علی من از حقّ خود گذشتم کودک سالم باشد، گرچه در دست دیگران قرار بگیرد.

امام علی علیه السلام خطاب به آن زن فرمود:

کودک را بردار و برو که مادر واقعی آن تو می باشی.

«هذا اِبْنُکِ دُونَها، وَ لَوْ کانَ ابْنُها لَرَقَّتْ عَلَیْهِ وَ اَشْفَقَتْ»

(این کودک از آن توست بردار و برو، زیرا اگر فرزند آن زن بود، دلش می سوخت و حاضر نمی شد تا به بچّه صدمه ای وارد شود.)

وقتی خلیفه دوم این شیوه قضاوت را شنید گفت:

«لَوْلا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَر»(۱).

(اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.)

*****

مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص۳۶۷ - و ثمرات الانوار، ص۹۹ - و وسائل الشیعه، ج۳، ص۴۴۳ - و وقایع الایّام، ص۲۱۴ - و ارشاد مفید، ص۸۹.

دعوای عبد و مولا

برده ای بر مولا شورید و او را گرفت و ادعا می کرد که او مولا، و مولا برده اوست.

هرچه کردند تا با نصیحت و سوگند و تهدید دست از ادعا بردارد فایده ای نداشت

هردو ادعا داشتند مولا هستند و برده نمی باشند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از علم روانشناسی این مشکل را حلّ کرد،

آنها را روبه دیوار نگهداشت که سر بر دیوار گذارند،

و ناگهان (با یک صحنه سازی) به قنبر فرمود:

شمشیر از نیام برکش.

قنبر گفت: آماده ام.

حضرت فرمود:

گردن غلام را بزن.

در این هنگام آن کس که غلام بود بی اختیار خود را کنار کشید و دعوا برطرف شد.(۱).

*****

خصائص الائمهٔ، شریف رضیّ، ص۸۶ - و مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص ۳۸۰ - و وسائل الشیعه، ج۳، ص۴۴۲ - و ثمرات الانوار، ص۱۰۸ - و فروع کافی.

جدا کردن شاهدان

شخصی با گروهی به مسافرت رفت، همراهان اموال فراوان او را گرفتند و به صورت دسته جمعی آن بیچاره را کشتند،

وقتی به کوفه باز گشتند، گفتند: آن مرد ناپدید شد.

شریح قاضی آنها را سوگند داد،

همه سوگند خوردند و آزاد شدند.

امّا خانواده تاجر مقتول راضی نشدند و به امام علی علیه السلام شکایت کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به شریح قاضی فرمود:

چرا اینگونه قضاوت کردی؟

سپس فرمود:

من به روش داود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حُکم می کنم.

سپس آن گروه تاجر پیشه را در مسجد حاضر کرد، وهر کدام را در کنار ستونی با سر پوشیده نگهداشت که دیگری را نتواند بنگرد،

سپس به افراد پیرامون خود فرمود:

هرگاه من تکبیر گفتم، شما هم بگوئید.

متّهم اوّل را آوردند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤالاتی از او کردند که همه را به دروغ جواب داد، و تلاش کرد تا کتمان کند، امام و همراهان تکبیر گفتند، سپس او را به ستون خود باز گرداندند،

دوّمی را که آوردند، امام علی علیه السلام به گونه ای با او برخورد کرد که باورش شد که نفر اوّل همه چیز را افشاء کرده است.

ناگهان دومی واقعیّت را گفت، و اعتراف کرد که ما دسته جمعی پدر این جوان را کشتیم و اموال او را تقسیم کردیم.

صدای تکبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و همراهان بار دیگر بلند شد.

سومی نیز همین اعتراف را کرد.

آنگاه امام علی علیه السلام اموال مقتول را باز پس گرفت، و آنان را مجازات کرد.(۱).

یعنی با یک صحنه سازی و نمایش هدفدار،

و جدائی انداختن بین شهود،

و استفاده از حالات روانی حساب شده،

راز قتل یک بی گناه آشکار گردید،

و خیانتکاران مجازات شدند.

*****

حیوة القلوب، ج۱، ص۳۳۴ - و ارشاد شیخ مفید.

جایگاه عفو در قضاوت

اشاره

از دیدگاه امام علی علیه السلام باید تلاش کرد تا انسان های بزهکار بازسازی شوند، توبه کنند، و به سلامت بازگردند که اجرای حدود الهی نیز برای سالم سازی محیط زندگی است، از این رو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تلاش دارد تا افراد مجرم را هدایت کند و به فطرت سالم خویش بازگرداند.

عفو دزدی که قرآن می دانست

روزی از روزهای حکومت امام علی علیه السلام شخصی خدمت امام آمد و اعتراف به دزدی کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حد دزد قطع دست است،

آیا چیزی از آیات قرآن را حفظ داری و قرائت می کنی؟

گفت: آری، سوره بقره را حفظ و مدام قرائت می کنم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برو، دست تو رابه برکت سوره بقره به تو بخشیدم؛

(قَدْ وَهَبْتُ یَدَکَ لِسُورَةِ البَقَرَة)

اشعث بن قیس که مردی منافق و ضعیف الایمان بود اعتراض کرد و گفت:

آیا حدود الهی را تعطیل می کنی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

وَما یُدرِیکَ ماهذَا؟ إِذَا قامَتِ الْبَیِّنَهُ، فَلَیْسَ لِلْإِمامِ أنْ یَعْفُوَ، وَ إِذا اَقَرَّ الرَّجُلَ عَلی نَفْسِهِ فَذالِکَ إِلَی الْإِمامِ اِنْ شاءَ عَفَی وَ إِنْ شاءَ قَطَعَ «تو چه می دانی حکم این مسئله را؟ هرگاه برای جرمی شاهد و دلیل اقامه شد، امام باید حد الهی را اجراء کند، امّا اگر مجرمی خود اعتراف کرد، کار او با امام است می تواند عفو کند، و می تواند حدّ الهی را جاری سازد.»(۱).

*****

استبصار، ج۴، ص۲۵۲ – و وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۴۸۸، – و اصول کافی ج۷، ص ۲۶۰ – و تهذیب، ج ۱۰، ص۱۲۷.

عفو زن زناکار

زنی در زمان خلیفه دوم اعتراف به زنا کرد و اصرار داشت تا حدّ زنا بر او جاری گردد و از عذاب الهی در أمان باشد.

خلیفه دوم نیز برای مجازات زن فرمان داد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

از او بپرسید چرا و در چه شرائطی مرتکب شد؟

زن گفت:

در بیابان تشنه در راه ماندم، از دور چادری دیدم، وارد شدم تقاضای آب کردم و آن مرد نداد و قصد تجاوز داشت که از خیمه بیرون آمدم، امّا بار دیگر تشنگی مرا بی تاب کرد که چشمانم سیاهی می رفت، در این حالت به گناه تن دادم.

امام علی علیه السلام فرمود:

(این همان مورد اضطرار است که در قرآن کریم حدّ آن برداشته شد، او را رها کنید.)(۱).

*****

مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص۳۶۹، – و ارشاد مفید، ص۹۹.

جوان آلوده ای عفو گردید

جوانی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و به عمل زشت لواط اعتراف کرد.

امام علی علیه السلام اقرار او را نادیده گرفت و فرمود:

شاید ناراحت، یا عصبانی شده ای.

تا سه بار جوان اعتراف کرد.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به گونه ای او را روانه منزل ساخت.

تا آنکه جوان مصمّم به پاک شدن شد.

امام علی علیه السلام فرمود:

سه نوع مجازات وجود دارد:

۱- گردن زدن با شمشیر

۲- پرت کردن از جای بلند

۳- سوخته شدن در آتش

کدامیک را انتخاب می کنی؟

جوان گفت:

آتش را تا از آتش قیامت در أمان بمانم.

آنگاه هیزم آورده و آتش افروختند.

وقتی شعله ها بالا رفت و جوان آماده شد، تا با دیدگان گریان وارد آتش شود.

امام علی علیه السلام به گریه افتاد و اصحاب نیز گریه کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به آن جوان فرمود:

برخیز که فرشتگان آسمان را به گریه انداختی.(۱).

امام هادی علیه السلام فرمود:

چون این جوان خود اعتراف کرد، اجرای حد یا عفو در اختیار امام بود.

*****

فروع کافی، ج۷ص۲۰۱، - و عین الحیاة، ص۲۹۸، - و ثمرات الانوار، ص۴۲۱ - و منهاج الدموع، ص۱۷۵.

شرابخواری که عفو شد

جوانی در زمان خلافت خلیفه اوّل شراب خورد،

خلیفه اوّل او را محاکمه و به ۸۰ ضربه شلاّق محکوم کرد.

قبل از اجرای حکم، شرابخوار گفت:

من اطّلاع نداشتم که شراب در اسلام حرام است.

(چون تازه مسلمان شده بود.)

خلیفه اوّل نتوانست مشکل قضائی نسبت به آن جوان را حلّ کند، که به امیرالمؤمنین علیه السلام متوسّل شدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آن جوان اگر بی اطّلاع بود حدّی بر او جاری نمی گردد.

و آنگاه برای روشن شدن مطلب، دستور داد که جوان را در میان مهاجر و انصار ببرند و اعلام کنند:

آیا کسی آیات تحریم شراب را بر او خوانده است؟

اگر دو نفر گواهی دادند که او را آگاه کردند، حدّ شرعی را بر او جاری کنید و گرنه آزاد است.

و چون کسی شهادت نداد، آن جوان آزاد شد.(۱).

*****

نگاهی به زندگی دوازده امام علیهم السلام: علاّمه حلّی، ترجمه محمّدی اشتهاردی ص ۱۵۱.

متوقّف کردن حد زناکار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در محاکمه دیگری زنی را از حدّ خوردن نجات داد.

در زمان حکومت خلیفه دوم، زن حامله ای را آوردند که مرتکب زنا شده بود، پس از اعتراف زن، خلیفه دوم قصد اجرای حدّ شرعی بر او را داشت که امام علی علیه السلام مانع اجرای حدّ شرعی شد،

و به خلیفه دوم فرمود:

این زن فاسد است و گناه کرده، امّا کودکی که در رحم دارد بی گناه است.

گفت: چه باید کرد؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

باید مهلت دهید تا فرزند متولّد شود و دارای سرپرستی گردد، آنگاه حدّ الهی را بر این زن جاری کنید.(۱).

خلیفه دوم ناچار شد آشکارا اعتراف کند که:

«عَجَزَتِ النِّساءُ اَنْ تَلِدْنَ مِثْلَ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِب».

«زن ها عاجزند از اینکه فرزندی مثل علی بن ابی طالب متولّد کنند.»

*****

نگاهی به زندگی دوازده امام علیهم السلام: علاّمه حلّی، ترجمه محمّدی اشتهاردی ص۱۵۳ و۱۵۴ - و کشف الغمّه، ج۱، ص۱۱۲.

عفو و نرمش

مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

یا امیرالمؤمنین من زنا کرده ام، پس مرا تطهیر کن.

امام علی علیه السلام صورت از او گرداند، و آنگاه فرمود:

بنشین و چون آن مرد نشست فرمود:

آیا هرگاه یکی از شما مرتکب چنین گناهی شود، آیا نمی تواند آن گناه را پوشیده نگه دارد؟ همانطور که خدا آن را برای او مخفی نگه داشته است؟

در این موقع آن مرد از جای برخاست و گفت:

یا امیرالمؤمنین من زنا کرده ام، مرا تطهیر کن.

اما علی علیه السلام فرمود:

کدام علت تو را به اعتراف واداشته است؟

مرد گفت: برای پاک شدن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

کدام پاکی بهتر از توبه است.

آنگاه رو به یاران کرد و با ایشان به گفتگو پرداخت تا بار دیگر آن مرد از جای برخاست و حرف پیشین خود را تکرار کرد.

امام علی علیه السلام فرمود:

آیا چیزی از قرآن می خوانی؟

مرد گفت: آری.

آنگاه قسمتی از قرآن را درست خواند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا حقوقی را که از جهت نماز و زکات از خدا بر ذمّه داری می شناسی؟

مرد گفت: آری.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این مسائل از او سئوالاتی کرد و آن مرد جواب صحیح داد.

سپس به او فرمود:

آیا بیماری؟ یا در سر و بدن خود دردی احساس می کنی؟

مرد گفت: نه.

امام علی علیه السلام فرمود:

اکنون برو تا درباره تو تحقیق کنم، هرگاه به سوی ما باز نگردی، تو را طلب نخواهیم کرد.(۱).

در کتاب «داوری های حیرت انگیز علی علیه السلام» تألیف «امین عاملی»، ص۱۵۵ از علی بن ابراهیم روایت کرده است که آن مرد رفت و سه دفعه دیگر آمد و به گناه خود اقرار کرد، آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ناچار شد تا حدّ را بر او جاری کند.

پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ای مردم هرکس که از او این عمل پلید سرزند، بین خود و خدای خود توبه کند،

به خدا سوگند که توبه در پنهانی افضل و برتر است از اینکه کسی خود را رسوا کند و پرده خویش را بِدَرَد.»(۲).

*****

عبارات عدالت و قضاء در اسلام، ص۱۹۲.

نقل از وافی، ج۲، جرء۹، ص۴ - و پند تاریخ، ج۴، ص۲۳۹، جزء ۷و فروع کافی، ص۱۸۸ به تفضیل.

آفات قضاء

اشاره

آفات قضاوت فراوان است.

بد اخلاقی

یکی از آفات قضاوت، بد اخلاقی و برخورد خشونت آمیز با مردم است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قاضی یک روزه خود «ابوالاسود دوئلی» را جهت بد اخلاقی با مردم عزل کرد.

رشوه خواری

اشعث بن قیس، پدر زن امام مجتبی علیه السلام و از یاران امام بود که بعدها فریب معاویه را خورده و در تمام توطئه ها دخالت داشت،

دختر او «اسماء» امام مجتبی علیه السلام را به شهادت رساند،

و پسر او محمد اشعث در قتل مسلم و سپس در کربلا دخالت داشت.

در دوران زندگی امام علی علیه السلام، اشعث با مردی دعوا داشت و فردا می بایست در محکمه علی علیه السلام حاضر شده محاکمه گردد.

شب، حلوائی آماده کرده برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برد تا از این راه امتیازی برای محاکمه فردا به دست آورد.

امام علی علیه السلام در را گشود ونگاهی به حلوا کرد و فرمود:

وَأَعْجَبُ مِنْ ذلِکَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِی وِعَائِهَا، وَمَعْجُونَةٍ شَنِئْتُهَا، کَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِیقِ حَیَّةٍ أَوْ قَیْئِهَا، فَقُلْتُ:

أَصِلَةٌ، أَمْ زَکَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذلِکَ مُحَرَّمٌ عَلَیْنَا أَهْلَ الْبَیْتِ!

فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاکَ، وَلکِنَّهَا هَدِیَّةٌ.

فَقُلْتُ: هَبِلَتْکَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِینِ اللَّهِ أَتَیْتَنِی لِتَخْدَعَنِی؟ أَمُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ، أَمْ تَهْجُرُ؟ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَقَالِیمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاکِهَا، عَلَی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِیرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْیَاکُمْ عِنْدِی لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِی فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا.

مَا لِعَلِیٍّ وَلِنَعِیمٍ یَفْنَی، وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَی! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَقُبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِینُ.

(و از این حادثه شگفت آورتر اینکه شب هنگام کسی به دیدار ما آمد(۱) و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود که از آن تنفّر داشتم، گویا آن را با آب دهان مار سمّی، یا قی کرده آن مخلوط کردند، به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله حرام است.

گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است.

گفتم: زنان بچّه مرده بر تو بگریند، آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شدی؟ یا هذیان می گویی؟ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوای را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد، و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پَست تر است علی را با نعمت های فنا پذیر، و لذّتهای ناپایدار چه کار؟!! به خدا پناه می بریم از خفتن عقل، و زشتی لغزشها، و از او یاری می جوییم.)(۲).

*****

نوشتند که اشعث بن قیس بود.

خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مولّف.

امتیاز ندادن به یکی از طرفین دعوا

یکی دیگر از آفات قضاء، امتیاز دادن به یکی از طرفین دعواست، که مخالف عدالت است، و قاضی را می لغزاند، و به صدور حکم ظالمانه می کشاند،

همه افراد با هرگونه شغل و مقام و امتیازات سیاسی، اجتماعی باید در برابر محکمه اسلامی و نگاه قاضی مساوی باشند.

در دوران حکومت خلیفه دوم، شخصی ادّعائی نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام داشت و کار به دادگاه قضائی کشید.

وقتی طرفین دعوا حاضر شدند،

خلیفه دوم خطاب به امام علی علیه السلام گفت:

یا اباالحسن در کنار مدّعی قرارگیر تا قضاوت کنم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ناراحت شد.

خلیفه دوم پرسید:

از اینکه شما را در کنار مدّعی قرار دادم ناراحت شدید؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

از آن جهت ناراحت شدم که عدالت را بین ما رعایت نکردی، او را با نام خواندی و مرا با احترام و با کُنیه «ابوالحسن» صدا کردی شاید مدّعی من ناراحت شده باشد.(۱).

*****

شرح ابن ابی الحدید، ج۱۷، ص۶۵.

قاطعیّت در اجرای قانون

اشاره

بسیاری از حاکمان و پادشاهان و حتّی مردم معمولی آنگاه که به قدرت و ثروت رسیدند، «روابط» را بر هر چیزی حاکم کردند، و هر چه خواستند به دوستان و فامیلان خود امتیاز دادند، و دیگران را فدا نمودند.

امّا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اجرای قانون و حدود الهی و تقسیم بیت المال، تنها الگوی کاملی است که قاطعیّت بی نظیر دارد، و روابط و دیگر تعلّقات خویشاوندی را در اجرای حدود الهی دخالت نمی داد.

اجرای حدّ نسبت به دوست

نجاشیِ شاعر (قیس بن عمرو) یکی از دوستان امام علی علیه السلام بود که در جنگ صفّین حضور فعال داشته و برای تقویت روحیّه سربازان امام اشعار حماسی می خواند.

امّا در روز اوّل ماه رمضان از کنار خانه «ابی سمّال» می گذشت.

آن شخص نجاشی را در روز ماه رمضان دعوت به کباب و شراب نمود،

و چون مرد ضعیف الایمانی بود، پذیرفت،

و در آن روز با هم کباب و شراب خوردند که در اواخر روز شراب أثر خود را گذاشت و صدایشان به عربده بلند شد که همسایه ها به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش دادند.

مأموران امنیّتی فوراً خانه ابی سمال را محاصره کردند.

او چون راه های فرار را می دانست، فرار کرد، ولی نجاشی دستگیر شد.

امام علی علیه السلام دستور داد که ۸۰ ضربه حدّ شراب بر او زدند،

و سپس ۲۰ ضربه دیگر نیز اضافه شد.

نجاشی گفت:

یا امیرالمؤمنین حدّ شراب را می دانستم، ولی بیست ضربه اضافی برای چیست؟

حضرت فرمود:

برای آنکه جرأت کردی تا حرمت ماه رمضان را بشکنی.(۱).

می بینم که دوستی ها و روابط دوستانه در اجرای حدود الهی أثری نداشت.

یعنی دوستی های نجاشی با امام و شرکت او در جنگ صفّین تأثیری در اجرای حدّ الهی نداشت.

*****

الغارات، ج ۲، ص ۵۳۳ – و بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۹ – و شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴۷۸.

برخورد با دخترِ خود

وقتی یکی از دختران امام علی علیه السلام، گلوبند بیت المال را آنهم با اجازه کلیددار آن، تنها برای روز عید فطر، به عاریت گرفت،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر کلیددار بیت المال فریاد کشید، و گلوبند را به بیت المال بازگرداند و خطاب به دخترش فرمود:

اگر اجازه نمی گرفتی، دست تو اوّلین دستی بود که در بنی هاشم قطع می گردید.(۱).

*****

تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۵۱ – و وسائل الشّیعه، ج ۱۸، ص ۵۲۱.

برخورد با برادر

برادر امیرالمؤمنین علیه السلام، عقیل بن ابیطالب چون مقداری اضافه از حقوق ماهیانه از آن حضرت درخواست داشت، و مکرّر خواسته خود را بیان کرد،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آهنی را در آتش گرم و به دست برادر نزدیک کرد که از حرارت آن فریاد کشید.(۱).

*****

خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلف.

برخورد با پسر عمو

اشاره

وقتی یکی از فرزندان عبّاس، عموی امام علی علیه السلام به بیت المال خیانت کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نامه تندی به او نوشت و تهدید کرد:

اگر اموال را به بیت المال باز نگرداند با شمشیر أدب خواهد شد.

اسباب ذمّ احد الولاهٔ الخونهٔ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّی کُنْتُ أَشْرَکْتُکَ فِی أَمَانَتِی، وَجَعَلْتُکَ شِعَارِی وَبِطَانَتِی، وَلَمْ یَکُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِی أَوْثَقَ مِنْکَ فِی نَفْسِی لِمُوَاسَاتِی وَمُوَازَرَتِی وَأَدَاءِ الْأَمَانَهْ إِلَیَّ؛

فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلِبَ، وَالْعَدُوَّ قَدْ حَرِبَ، وَأَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزِيَتْ، وَهذِهِ الْأُمَّةَ قَدْ فَنَكَتْ وَشَغَرَتْ، قَلَبْتَ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهْرَ الْمِجَنِّ فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ، وَخَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ، وَخُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ، فَلَا ابْنَ عَمِّكَ آسَيْتَ، وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَّيْتَ.

وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهَ تُرِيدُ بِجِهَادِكَ، وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ، وَكَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَتَنْوِي غِرَّتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ،

فَلَمَّا أَمْكَنَتْكَ الشِّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكَرَّةَ، وَعَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ، وَاخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةِ لِأَرَامِلِهِمْ وَأَيْتَامِهِمُ اخْتِطَافَ الذِّئْبِ الْأَزَلِّ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ، فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمْلِهِ، غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ مِنْ أَخْذِهِ،

ترجمه: علل نکوهش یک کارگزار خیانتکار

(پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراز خود گرفتم، و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری، و امانت داری، چون تو مورد اعتمادم نبود، آن هنگام که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباه گردیده، و امّت اختیار از دست داده، و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی، و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاریش کشیدی، و با دیگر خیانت کنندگان خیانت کردی، نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانت ها را رساندی.

گویا تو در راه خدا جهاد نکردی! و برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی! و غنائم و ثروتهای آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله ور شدی، و با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته ای را می رباید، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی

ذمّ الخيانة في بيت المال

كَأَنَّكَ لَا أَبَا لِغَيْرِكَ! حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَأُمِّكَ.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ؟!

أَيُّهَا الْمَعْدُودُ - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ أُولِي الْأَلْبَابِ، كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَطَعَاماً، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً، وَتَشْرَبُ حَرَاماً، وَتَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَتَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ، الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هذِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزَ بِهِمْ هذِهِ الْبِلَادَ!

ترجمه: نکوهش از سوء استفاده در بیت المال

دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می بری! سبحان اللّه!! آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی در حالی که می دانی حرام می خوری! و حرام می نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می خری و با زنان ازدواج می کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!

المواجهة الصّارمة للخونة

فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْدُدْ إِلَى هؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَداً إِلَّا دَخَلَ النَّارَ!

وَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ، وَلَا ظَفِرَا مِنِّي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا، وَأُزِيحَ

الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا، وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ مَا یَسُرُّنِی أَنَّ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِی، أَتْرُکُهُ مِیرَاثاً لِمَنْ بَعْدِی؛ فَضَحِّ رُوَیْداً، فَکَأَنَّکَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَی، وَدُفِنْتَ تَحْتَ الثَّرَی، وَعُرِضَتْ عَلَیْکَ أَعْمَالُکَ بِالْمَحَلِّ الَّذِی یُنَادِی الظَّالِمُ فِیهِ بِالْحَسْرَةِ، وَیَتَمَنَّی الْمُضَیِّعُ فِیهِ الرَّجْعَةَ، «وَلاتَ حینَ مَناصٍ»

ترجمه: برخورد قاطع با خیانتکار

پس از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم نمود، که نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشیری تو را می زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید.

سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی دیدند و به آرزو نمی رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم، به پروردگار جهانیان سوگند، آن چه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده ای، و در زیر خاک ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می زند، و تباه کننده عمر و فرصت ها، آرزوی بازگشت دارد امّا راه فرار و چاره مسدود است.)(۱).

*****

نامه ۴۱ نهج البلاغه، معجم المفهرس مؤلّف.

تازیانه زدن بر استاندار خلیفه سوم

ولید بن عُقبه، با قبیله «بنی المصطلق» در جاهلیّت بر سر ریخته شدن خون نزاع داشتند.

پس از اسلام در سال نهم او با همراهانش برای گرفتن زکات به سوی قبیله یاد شده رفتند:

وقتی استقبال مردم را دید فکر کرد برای انتقام گرفتن می آیند، ناچار فرار کرد و به دروغ نزد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم اظهار داشت:

قبیله بنی المصطلق می خواستند مرا بکشند.

که ناگاه جبرئیل با آوردن آیه:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا(۱).

«ای کسانی که ایمان آوردید اگر فاسقی خبری برای شما آورد، پیرامون آن تحقیق کنید.»

پدر ولید «عقبه» در مکّه همسایه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود که پس از بعثت انواع آزارها را به آن حضرت روا می داشت.

او بود که با گستاخی تمام آب دهان به صورت پیامبر انداخت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از آینده شوم او خبر داد و از شدّت آزار و اذیّت او می فرمود:

(من در میان دو همسایه شرور «ابولهب و عقبهٔ بن ابی معیط» قرار گرفته ام.)

که در جنگ بدر، عقبه اسیر و کشته شد.

ولی پسر او «ولید» برادر مادری خلیفه سوم بود که به ظاهر مسلمان شد، امّا در دربار خلیفه سوم نفوذ کرد و استاندار کوفه شد و در کوفه به عیش و نوش و میگساری و غارت بیت المال پرداخت،

از عبداللَّه بن مسعود با اصرار فراوان مبلغ زیادی از بیت المال قرض کرد که آن را نپرداخت، وقتی عبداللَّه به خلیفه سوم شکایت کرد به او نوشت:

«تو خزانه دار ما هستی، کاری به ولید نداشته باش.»

ای مسلمانان، صد هزار درهم ولید از بیت المال مسلمین گرفت و تاراج کرد ولی خلیفه مسلمین آن را بازخواست نکرد.

سرانجام خلیفه سوم عبداللّه را عزل و به مدینه بُرد تا ولید در کوفه آزاد باشد.

استاندار کوفه شراب می خورد و با مستی وارد مسجد کوفه می شد، و نماز صبح را چهار رکعت می خواند،

در یکی از صبح ها که مست و بیهوش در محراب افتاده بود، مالك اشتر و جُندب بن زهیر و جمعی از بزرگان، انگشتر خلیفه را از دست او گرفتند و به مدینه رفتند و با شواهد و قرائن به خلیفه سوم شکایت کردند،

خلیفه سوم به جای دادرسی، چند ضربه شلّاق بر بدن «جندب» نواخت.

وقتی اعتراضات بالا گرفت، خلیفه سوم ناچار شد سعید بن عاص را به استانداری کوفه نصب و ولید را عزل کند.

ولید به مدینه آمد، و شهادت شاهدان تکمیل شد که می بایست حدّ شراب خواری ۸۰ ضربه شلّاق) بر او جاری گردد،

امّا چون برادر مادری خلیفه سوم بود، کسی به خود این اجازه را نمی داد که حَد شرعی را اجرا کند و خلیفه سوم نیز می گفت چه کسی بر بدن برادر من شلّاق می زند؟

در این هنگام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شلّاق را گرفت و برخاست و فرمود:

«بنی اسرائیل چون اجرای حدود الهی را تعطیل کردند نابود شدند.»

و سپس ضربات پیاپی شلّاق« ۸۰ ضربه» را بر بدن استاندار خلیفه سوم در کوفه نواخت.

خلیفه سوم ناراحت شده گفت:

ای علی تو حق نداری با ولید اینگونه رفتار کنی.

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

«ولید شراب خورده و حکم خدا باید در حقّ او اجرا شود.»(۲).

*****

سوره حجرات، آیه ۶.

حدیقة الشیعه، ص۲۸۸ - و حق الیقین، ص۲۶۸ - و نقش عایشه در اسلام، ص۱۶۵ - و مروج الذهب، ج۲، ص۳۳۴ - و منهاج البراعهٔ، ج۱۶، ص۲۱۹ و در تاریخ ابن أثیر - و یعقوبی - و صحیح مسلم - و عقدالفرید - و مسند احمد - و اسدالغابه نیز آمده است.

محکوم کردن خلیفه

شیخ مفید در ارشاد و مجلسی در بحارالانوار نقل کردند که خلیفه دوم زنی را احضار کرد.

چون مأموران خلیفه دوم نزد آن زن آمدند، زن چنان ترسید که در بین راه بچه او سقط شد.

خبر به خلیفه دوم دادند، اصحاب خود را جمع کرد و از آنها نظر خواست.

همه گفتند:

بر تو چیزی نیست تو ادب کننده ای و قصدی جز خیر نداشتی.

امیرالمؤمنین علیه السلام در میان آن جمع بود و چیزی نمی گفت،

خلیفه دوّم متوجّه آن حضرت شده گفت:

یا اباالحسن شما چه می گوئی؟.

حضرت فرمود:

جماعت گفتند و شما هم شنیدی.

خلیفه دوم گفت:

حکم شما چیست؟

آن حضرت فرمود:

دیه بر عهده تو است، زیرا که قتل کودک به صورت خطائی است و جُرم آن به تو باز می گردد.

خلیفه دوم گفت:

یـا ابـالحسن بـه خداونـد سوگنـد کـه تـو مرا بین این قـوم نصـیحت کردی، به خـدا قَسَم از اینجـا نرو تـا اینکه دیه را به این خـانواده برسانی.(۱).

*****

قضاوت های محیّرالعقول ید محسن عاملی، ص۳۵ – و قضاوت های امیرالمؤمنین علیه السلام، ص۶۷.

روش برخورد با قاضی

تنبیه قاضی با عزل چند روزه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زره خود را که در جنگ جَمَل گمشده بود، در دست یک یهودی دید،

شکایت به محکمه خود برد.

یهودی گفت:

زره در دست من است شما باید دلیل بیاورید.

در آن مجلس چون «شریح قاضی» به امیرالمؤمنین علیه السلام احترام کرد، و با یهودی برخورد مناسبی نداشت.

آن حضرت ناراحت شد و عدالت رفتاری قاضی را به او تذکّر داد.

طبق درخواست قاضی باید افرادی شهادت می دادند که امام مجتبی علیه السلام و قنبر شهادت دادند.

اشتباه دیگر قاضی این بود که:

وقتی امام حسن علیه السلام و قنبر شهادت دادند که زره مال امام علی علیه السلام است، شریح خطاب به امام گفت:

امّا شهادت حسن پذیرفته نیست، زیرا پسر شماست و باید شاهد دیگری بیاوری.

این جسارت و ضـعف ایمانِ شـریح، قابل عفو نبود، زیرا امام حسن مجتبی علیه السـلام که رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم او را سیّد و بزرگ جوانان بهشتی نام نهاد و معصوم بود.

که شریح نیز این حدیث را از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیده بود، پس شهادت آن حضرت هرگز نمی بایست زیر سئوال برود.

در آن محکمـه، یهـودی بـا مشاهـده اخلاـق و عـدالت و رفتـار انسـانی حضـرت امیرالـمؤمنین علیه السـلام مسـلمان شـد و زره را به امیرالمؤمنین علیه السلام بازگرداند، و در شگفت ماند که:

رهبر یک امّت چونان افراد معمولی مملکت به دادگاه می آیـد و در کنار مدّعی می نشـیند که مسـلمان هم نیست، و قاضـی دادگاه خود را توبیخ می کند که چرا به او احترام گذاشته است.

امّا شریح را به مدّت ۲۰ روز از قضاوت عزل و به روستای خودش فرستاد، و پس از آن مدّت، دوباره به او اجازه داد تا قضاوت را از

سَر گیرد.(۱).

*****

کشف الغمه، ج۱، ص۱۸۱ و۱۸۲.

شرایط و صفات قاضی

قضاوت در نوجوانی

امام علی علیه السلام با اینکه دوران جوانی را می گذراند، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم او را برای قضاوت و تبلیغ به یمن اعزام فرمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

یا رسول اللَّه، مرا برای قضاوت می فرستی، در حالی که جوان هستم؟

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

نزدیک بیا.

سپس دست بر سینه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت و این دعا را خواند:

اَللَّهُمَّ اهْدِ قَلْبَهُ وَ ثَبِّتْ لِسانَهُ

(خدایا قلب علی را هدایت کن، و زبان او را در حقگوئی استوار فرما.)

امام علی علیه السلام فرمود:

پس از دعای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هرگز در قضاوت میان دو نفر دچار شکّ و تردید نشدم.(۱).

*****

ارشاد شیخ صدوق، ص۹۳ – و شرح ابن ابی الحدید، ج۱، ص۱۸.

حلّ مشکلات قضائی جامعه

خلیفه دوم می خواست زن دیوانه ای را که شوهر نداشت و بچّه شش ماهه ای به دنیا آورده بود، سنگسار کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً

(مدّت حمل و شیرخواری اش سی ماه تمام است.)(۱).

و ادامه داد که:

«اِنَّ اللَّهَ رَفَعَ الْقَلَمَ عَنِ الْمجْنُونِ»

(پروردگار خودداری از شهوت را از مجنون برداشته است).

خلیفه دوم می گفت:

«لَوْلا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَر»

(اگر علی نبود عُمر هلاک شده بود.)

سعد بن جُبَیر از ابن عبّاس روایت کرده است که گفت:

هر گاه خبری از علی علیه السلام به ما می رسید، آن را با چیزی برابر نمی کردیم.

و جوَیْبر از ضحّاک بن مزاحم و او از عبداللّه بن عبّاس روایت کرده است که گفت:

«وَ اللَّهِ لَقَدْ أُعْطِیَ علیُّ بن ابیطالِب تِسْعَهَٔ أعْشارِ الْعِلْمِ وَ أیْمُ اللَّهِ لَقَدْ شارَکَهُمْ فِی الْعُشرِ العاشِرِ»

(سوگند به پروردگار نُه دَهُم علم به علی علیه السلام داده شده است و به بقیه انسان ها یک دهم، و علی علیه السلام در آن یک دهم نیز با آنها شریک است).(۲).

*****

سوره احقاف، آیه ۱۵.

جوهره، ص۷۲: محمد بن ابی بکر انصاری.

لیاقت های قضائی

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نسبت به ویژگی ها و لیاقت های قضائی امام علی علیه السلام فرمود:

اَقْضَاکُمْ عَلِیٌّ

(بهترین شما در قضاوت علی علیه السلام است.)(۱).

و «علقمه از عبداللَّه» روایت کرده است که ما اصحاب رسول خدا هرگاه با هم سخن می گفتیم همه اعتراف می کردند که بهترین قاضی اهل مدینه، علی بن ابیطالب علیه السلام است.

و سعید عبداللَّه روایت کرده است که:

اَعْلَمُ اَهْلِ الْمَدینَهِٔ بِالْفَرائِض اِبْنُ اَبیطالِبْ

(داناترین اهل مدینه به واجبات الهی علی بن ابیطالب است.)

و «احمد بن زُهَیر» از عُبیداللَّه بن عمر قواریری و او از مُؤَمِّلِ بن اسماعیل، و او از سُفیانِ بن ثوری و او از یحیی بن سعید و او از سعید بن مسیّب نقل کرد که او گفت:

«کانَ عُمَر یَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْ مُعْضَلَهٍٔ لَیْسَ لَها اَبُوحَسَنٍ»

(عُمَر به خدا پناه می بُرد از مشکلی که ابوالحَسَن در آن نباشد.)

*****

فرائد السمطین، ج۱، ص۹۷ - و الغدیر، ج۳، ص۹۶ - و کامل بهائی، ج۱، ص۶۸ - و مناقب خوارزمی، ص۴۹ - و ارشاد مفید، ص۳۲.

والاترین قاضی

یکی از ابعاد وجودی ارزشمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام، علم قضا و قضاوت های شگفتی آور آن بزرگ رهبر راستین امّت اسلامی است که رسول گرامی اسلامی صلی الله علیه وآله وسلم به والائی و برتری آن حضرت در قضاوت اشاراتی فرمودند که قابل دقّت و ارزیابی است، مانند:

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

اَقْضاکُمْ عَلِیٌّ(۱).

(بهترین شما در قضاوت علی علیه السلام است)

و در حدیث دیگر فرمود:

«اَقْضاءُ اُمَّتی عَلِیُّ بنِ ابیطالبٍ»(۲).

(بهترین امّت من در قضاوت علی بن ابیطالب است).

و فرمود:

«وَاَعْلَمُ اُمَّتی بِالسُّنَّهِ وَ الْقَضاءِ بَعْدی عَلِیٌّ بن ابیطالب»(۳).

(دانشمندترین امّت من نسبت به احکام الهی، و بهترین امّت من در قضاوت علی بن ابیطالب است).

در اینجا به اعترافات جمعی از اصحاب رسول خدا توجّه می کنیم؛

ابن عبّاس گوید:

روزی خلیفه دوم برای ما سخنرانی کرد و در ضمن خطابه گفت:

علی در امر قضاوت از همه ما داناتر است.(۴).

و در جای دیگر گفته است:

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را پُر و لبریز از علم و دانش ساخت.(۵).

به همین دلیل دستور داد تا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد حاضر است، هیچ کس حقّ رأی دادن و فتوا دادن ندارد.(۶).

*****

فرائد السّمطین، ج۱، ص۹۷ - و نورالابصار، ص۸۸ - و الغدیر، ج۳، ص ۹۶ - و کامل بهائی، ج۱، ص۶۸ - و مناقب خوارزمی، ص۴۹ - و مناقب مرتضوی ص۷۹ - و کنز الحقایق به نقل احقاق الحقّ، ج۴، ص۳۲۰ - و ارشاد مفید، ص۳۲، - و انوار نعمانیّه، ص۱۱ - و شرح حدیدی، ج۱، ص۱۸.

ینابیع المودة، ج۱، ص۶۵ باب ۱۴ - و اسعاف الراغبین، ص۱۷۱ - و ذخائر العقبی، ص۸۳، ترجمه مناقب مغازلی.

کفایة الطالب، به نقل احقاق الحق، ج۴، ص۳۲۴.

مناقب خوارزمی، ص۵۵ - و انساب الاشراف، ص۹۷.

علی و قرآن، ص۵۵.

امام علی، ج۱، ص۳۸۴ - و شرح حدیدی، ج۱، ص۱۸ (لایفتین احدُکم فی المسجد و علی حاضرٌ).

قضاوت در مجلس پیامبر

ابن صباغ مالکی در فصول المهمّه، و علاّمه شیخ محمّد الصّبان مصری در اسعاف الرّاغبین می گوید:

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم با جمعی از اصحاب خود نشسته بود.

دو نفر وارد شدند، یکی از آنها به حضور پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم چنین عرض کرد:

یا رسول اللّه؛ من الاغی داشتم که گاو این مرد آن را کشت.

مردی از حاضرین جلسه فوراً نظر داد و گفت:

چار پایان را ضمانتی نمی باشد.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم رو به علی علیه السلام کرد، فرمود:

یا علی میان آنها داوری کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آنها پرسید:

آیا این حیوان ها هر دو بسته بودند و یا باز؟

یا یکی باز و دیگری بسته؟

آن مرد گفت:

آری الاغ بسته بود، ولی گاو باز و صاحبش نیز با او بود.

امام علی علیه السلام فرمود:

صاحب گاو ضامن الاغ است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قضاوت آن حضرت را تائید فرمود.(۱).

*****

اسعاف الرّاغبین در حاشیه نور الابصار، ص۱۷۱ - و فصول المهمه، ص۴۳ - و ینابیع المودّة، ج۱، ص۶۶.

قضاوت در یمن

قضاوت در یک قتل دسته جمعی

احمد بن حنبل با دو سند از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود:

پیامبر خدا مرا به یمن فرستاد. در آنجا روزی بقبائلی چند می گذشتم که با هم دیگر نزاع داشتند.

وقتی از جریان پرسیدم معلوم شد که چاهی جهت صید شیر، کنده بودند،که شیری در آن چاه افتاده بود، شخصی در حال سقوط کردن به درون چاه، دوّمی را گرفت و دوّمی با دست سوّمی و سوّمی هم به چهارمی چنگ زد و او را کشید و همه به درون چاه سقوط کردند.

شیر همه را به سختی مجروح کرد، تا اینکه یکی از آنها پیش قدم شد و شیر را کشت.

مردم، مجروحین را از چاه بیرون کشیدند.

چهار نفر پس از مدّتی همگی جان سپردند و میان چهار قبیله نزاع در گرفت که خون بهای هر کدام (اوّلی، دوّمی، سوّمی، چهارمی) با کیست؟

در این لحظات حسّاس امام علی علیه السلام جلو رفت و فرمود:

با اینکه پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم در روی زمین است می خواهید با هم بجنگید؟

من میان شما داوری می کنم.

اگر به قضاوت من رضایت دادید که اختلافات برطرف می شود، یا شما را نزد پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم برده تا آن حضرت در میان شما داوری کند.

اهل یمن به قضاوت آن حضرت رضایت دادند و امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام قضاوت فرمود:

اکنون بروید و از قبائلی که این چاه را کنده اند، ربع دیه، ثلث دیه و نصف دیه و تمام دیه را جمع کنید.(۱).

(یعنی دو هزار و هشتاد و سه دینار طلا جمع آوری کنید.)

پس از آماده شدن پول ها، فرمود:

۲۵۰ دینار به ورثه اوّلی بدهید، برای اینکه او باعث کشته شدن دوّمی شد، در نتیجه از خون بهای خودش کم می شود.

و ثلث دیه ۳۳۳ دینار) را باید به ورثه دوّمی بدهید

و نصف دیه ۵۰۰ دینار) را باید به ورثه سوّمی

و یک دیه کامل ۱۰۰۰ دینار) را باید به ورثه چهارمی بدهید.

امّا مردم قبائل راضی نشدند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایشان را با مأمورانی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرستاد، مردم یمن وقتی از راه رسیدند که آن جناب کنار مقام ابراهیم در مسجد الحرام بود.

داستان خود را باز گفتند.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

میان شما داوری می کنم.

یکی از ایشان گفت:

علی بن ابیطالب علیه السلام در میان ما قضاوت کرده است.

آنگاه داوری او را شرح دادند.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم همان را امضاء کرد و فرمود:

داوری علی صحیح بود.(۲).

*****

مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۷۷.

ذخائر العقبی، ص ۸۴ - و علی در کتب اهل سنّت، ص ۲۵۱.

دعای پیامبر(ص) برای قضاوت امام علی (ع)

گاهی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم داوری می کرد.

چون خبر آن به پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می رسید، می فرمود:

خدا را شکر می کنم که حکمت را در خاندان ما اهل بیت علیهم السلام قرار داده است.(۱).

*****

قضاوتهای امیرالمؤمنین علیه السلام، تألیف علاّمه جبل عاملی، ص ۶۱ - و قضایای علی علیه السلام، تألیف شیخ محمّد علی شوشتری، ص ۶۹.

حلّ مشکلات قضائی

آزمایش کَر بودن

مردی استخوانی را به گوش دیگری زد، مضروب ادّعا کرد که در اثر آن ضربه شنوایی او از بین رفته است.

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

تا یک سال از او مراقبت نموده و او را غافلگیر کنند، پس اگر شنوایی او بر آنان ثابت گردید و یا دو مرد عادل بر آن گواهی دادند دیه ای طلب ندارد وگرنه او را بر عدم شنوایی سوگند داده دیه گوشش را به او بپردازند.

کسانی گفتند:

یا امیرالمؤمنین! اگر پس از گذشت یک سال شنوایی او ثابت گردید، حکمش چیست؟

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اثری ندارد چه بسا خداوند شنواییش را بعد از یک سال مجدداً به او مرحمت نموده باشد.(۱).

در ادامه این خبر حضرت رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل فرمود که:

اگر مورد ادّعا، از دست دادن تمام شنوایی باشد... صبر می کنند تا به خواب سنگینی فرو رفته بر او فریاد می کشند.(۲).

*****

فروع کافی، ج۷، ص۳۲۲، حدیث ۳.

فروع کافی، ج۷، ص۳۲۴، حدیث ۹.

آزمایش کردن بویایی و گویایی

از امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مردی که دیگری بر سرش ضربه ای وارد کرد و مضروب ادّعا می کرد بویایی و گویایی خود را از دست داده پرسش نمودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر راست می گوید سه دیه طلب دارد.

پرسیدند: چگونه معلوم می شود؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بوییایش بدین وسیله آزمایش می شود که پارچه نیم سوزی زیر بینی او بگیرند، اگر در جای خود ایستاده و حرکت نکرد راست گفته، و اگر بدون اختیار چشمان را بر هم زد دروغ گفته است.

و امّا نسبت به قدرت تکلّم، سوزنی در زبان او فرو می برید، پس اگر خون سرخ بیرون آمد دروغ گفته، و اگر خون سیاه خارج شد راست گفته است.(۱).

*****

فروع کافی، ج۷، ص۳۲۳، حدیث ۷.

ضعف بینایی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به مردی که ضربه ای بر چشمش خورده و بیناییش کم شده، ولی به ساختمان چشم او آسیبی نرسیده بود، چنین آزمایش کرد:

پارچه ای بر چشم سالمش بست و آنگاه مردی به دستور آن حضرت تخم مرغی در برابر چشم معیوبش گرفته و اندک اندک از او دور شد تا جایی که مضروب ادّعا کرد که آن را نمی بیند، سپس آن نقطه را نشانه کرد و چشم سالمش را نیز بدانگونه آزمایش نموده و آنگاه تفاوت دو مسافت را مشخص کرده، به همان نسبت به او ارش جنایت داد.(۱).

*****

فروع کافی، ج۷، ص۳۲۳، حدیث ۶.

ضعف بینایی هر دو چشم

مردی که ضربه ای به سرش کوبیدند خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و ادّعا کرد که در اثر آن ضربه بیناییش ضعیف شده

است.

آن حضرت وی را در محلّی نشانید و با نشان دادن تخم مرغی، دیدِ چشمش را از چهار جانب آزمایش کرد و چون بینایی از چهار طرف مساوی بود به وی فرمود:

ادّعایت راست و پذیرفته است.

و آنگاه مردی را در همان سنّ و سال پیش خواند و در کنار او نشانید و ابتداء دید چشمش را از چهار جانب آزمایش کرد و سپس تفاوت دو مسافت را تعیین نموده، به همان نسبت به مضروب دیه داد. (مثلاً اگر نصف بیناییش کم شده بود نصف دیه چشم و اگر ثلث ثلث و...)(۱).

*****

عجایب القضایا، قمی، ص۹۳، حدیث ۱۴۸.

مورد این خبر آزمایش هر دو چشم و مورد خبر او یک چشم بوده که با مقایسه با چشم دیگر آزمایش و تعیین ارش جنایت شده است.

نقص زبان

مردی ضربه ای بر زبان دیگری زد.

به طوری که قدری از زبان شد و نتوانست بعضی از حروف را ادا کند.

نزاع نزد خلیفه دوّم بردند.

خلیفه دوّم حکمش را ندانست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حروف الفباء بیست و هشت تاست(۱) و باید دید که مضروب چند حرف را اداء نمی کند، پس به همان نسبت از جانی دیه می گیرد.(۲).

*****

در الفبای عرب.

وسائل الشیعه، ج۱۹، ص۲۷۵، حدیث ۶ (با اندک تفاوتی).

سوگند دادن ظالم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر خواهید شخص ستمگری را سوگند دهید به او بگوید از حول و قوه خدا بیزاری جوید که اگر سوگندش دروغ باشد زود به عقوبت خواهد رسید، ولی اگر بگوید سوگند به خدای یگانه در عقوبتش تعجیل نخواهد شد، زیرا به یکانگی خداوند اعتراف کرده است.(۱).

*****

نهج البلاغه حکمت ۲۵۳ معجم المفهرس مؤلّف.

قصاص چشم (کور کردن با آیینه)

غلامی از قبیله قیس با مولای خود به نزد خلیفه سوم رفتند.

غلام اظهار داشت که مولایش با زدن ضربه شدیدی چشم او را کور کرده، ولی ساختمان چشم سالم است، مولا به غلام می گفت:

دیه چشمت را به تو می دهم از قصاص صرف نظر کن.

غلام از گرفتن دیه خودداری کرده و تنها خواسته اش، قصاص بود.

خلیفه سوم در حکم قضیّه درماند.

آنان را نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بُرد و از آن حضرت تقاضای داوری کرد.

مولا یک دیه کامل به غلام تسلیم نمود تا از قصاص درگذرد.

غلام نپذیرفت.

مولا حاضر شد دو دیه بپردازد، ولی باز هم غلام امتناع داشت و جز به قصاص راضی نبود.

در این موقع امیرالمؤمنین علیه السلام به منظور قصاص کردن مولا، آیینه ای طلبید، آن را داغ کرد و آنگاه مقداری پنبه خواست و آن را خیس کرد و بر اطراف چشم او، روی پلک ها گذاشت و چشم را در مقابل آفتاب نگهداشت و به وی فرمود:

در آیینه نگاه کن.

و چون قدری نگاه کرد کور شد، بدون آن که آسیبی به ساختمان چشمش وارد شود.(۱).

*****

فروع کافی، ج۷، ص۳۱۹ حدیث ۱.

وزن زنجیر

غلامی زنجیر به پا از کنار دو مرد عبور می کرد، آن دو نفر در مقدار وزن زنجیر با هم شرط بندی کردند.

یکی از آنان گفت:

اگر وزن زنجیر فلان مقدار نباشد همسر من سه طلاقه است.

دیگری گفت:

اگر حدس تو درست باشد زن من سه طلاقه است.

پس هر دو برخاسته و به همراه غلام نزد مولایش رفته به مولای غلام گفتند:

زنجیر را باز کن تا آن را وزن نمائیم.

مولای غلام هم گفت:

زنم طلاق است اگر بخواهم زنجیر را باز کنم.

همگی نزد خلیفه دوّم رفتند و مشکل را نزد او مطرح کرده از او چاره جویی کردند.

خلیفه دوّم گفت:

سوگند مولایش بر دو سوگند دیگر مقدّم است.

و آنگاه گفت:

بیائید با هم به نزد علی بن ابیطالب برویم شاید او برای حلّ این مشکل تدبیری بیندیشد.

پس به نزد آن حضرت رفته جریان را عرضه داشتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چقدر پاسخش آسان است.

و سپس دستور داد ظرف بزرگی آوردند و زنجیر را با نخی به پای غلام بستند و سپس پای غلام را با زنجیر در میان ظرف گذاشته بر آن آب ریختند تا این که ظرف پر از آب شد.

پس از آن فرمود:

زنجیر را بالا ببرید.

زنجیر را بالا بردند تا حدی که از آب بیرون شد، در این هنگام، آب قدری پائین رفت و آنگاه فرمود:

پاره آهن در آب بریزند تا اندازه آب به جای سابقش برگردد.

چون دستور انجام گرفت فرمود:

حالا پاره های آهن را وزن کنید، هرچه شد همان وزن زنجیر است.(۱).

*****

من لا یحضر، کتاب القضاء، باب الحیل فی الاحکام، حدیث ۲.

تدبیر

مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت:

مقداری خرما جلویم بود، ناگهان زنم پیشدستی کرده دانه ای از آنها برداشته در دهانش انداخت،

پس من سوگند یاد کردم که خرما را چه بخورد و چه بیرون بیندازد، او را طلاق دهم، مرا دریاب چه باید بکنم؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به وی فرمود:

نصفش را بخورد و نصفش را بیندازد، در این صورت تو از سوگندت خلاصی یافته ای.(۱).

*****

ارشاد، مفید، ص۱۱۸.

سوگند مشکل

مردی سوگند یاد کرده بود، اگر در روز ماه رمضان با همسرش آمیزش نکند، او را سه طلاقه کند.

نزد امیرالمؤمنین آمدند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«او را به سفر ببر، و به سوگندت عمل کن.»(۱).

*****

اذکیا، ابن جوزی، ص۲۵. الباب الثامن.

مشکل وزن کردن دَرب خانه

گروهی آهنگر یک دَرب آهنی را به وزنی که صاحبان آن برای آن تعیین کرده بودند، معامله کردند و دَر را به طرف مقصد می بردند.

در بین راه کسانی وزن دَرب را از آنان پرسیده و خریداران جریان را گفتند.

آنان اظهار داشتند:

وزن دَرب هرگز به این مقدار نمی باشد.

خریداران برگشتند و از فروشندگان تقاضای کَم نمودن قیمتِ دَرب را کردند، که آنان امتناع کردند و نزاع بینشان دَر گرفت.

سرانجام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند، آن حضرت به آنان فرمود:

دَرب را به طرف رودخانه برده، آن را در میان قایقی گذارده و اندازه فرو رفتگی قایق را در آب نشانه گذاری کنید.

سپس دَرب را بیرون کشیده و به جای آن خرمای وزن شده قرار دهید تا به همان اندازه در آب فرو رود و بدانید که وَزن دَرب به مقدار وزن خرماها است.

تشخیص نقص در تنفّس

مردی که ضربه ای بر سینه اش وارد شده و مدّعی بود که بر اثر آن ضربه، عیبی در تنفّس او پدید آمده است.

شکایت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برده از آن حضرت داوری خواست.

امام علی علیه السلام در صدد آزمایش او بر آمد و فرمود:

نفس زمانی از سوراخ راست بینی و زمانی از سوراخ چپ خارج می شود و بامداد از موقع طلوع سپیده تا طلوع آفتاب غالباً از سوراخ راست بینی خارج می گردد.

پس شماره نفس های مدّعی را در همان زمان تعیین نمود.

و روز دیگر مردی را در همان سنّ و سال و در همان زمان مورد آزمایش قرار داد و آنگاه به نسبتی که نقص وارد شده بود از جانی اَرش جنایت گرفت.(۱).

*****

مناقب، سروی، ج۱، ص۵۰۹.

حیوان تُخم گذار و بچّه زا

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هر حیوانی که گوش هایش پنهان باشد تخم گذار است، و هر حیوانی که گوش هایش ظاهر باشد بچه زاست.(۱).

*****

عیون ابن قتیبه، ج۴، ص۸۸.

نقش پیری پدر در فرزند

زنی را نزد خلیفه دوّم آوردند، شوهر زن، مرد سالمندی بود که پس از ازدواج با آن زن از دنیا رفته بود و زن باردار شده و پسر زاییده بود.

پسران پیرمرد (از زنِ دیگر پیرمرد) بر زن به زن تهمت زده، و بر آن گواهی دادند

(و به این وسیله می خواستند پسرِ آن زن را از ارث پدر محروم کنند).

خلیفه دوم دستور داد:

زن را سنگسار کنند.

اتّفاقاً امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار زن عبور می کرد.

چون نگاه زن به آن حضرت افتاد، گفت:

ای پسر عم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم کاغذی دارم.

چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را مطالعه کرد، به همراهان زن فرمود:

این زن تاریخ ازدواج با شوهر و تاریخ همبستر شدن با او و کیفیّت آن را در این ورقه یادداشت کرده است، هرچه زودتر او را رها کنید.

در روز دیگر آن حضرت علیه السلام کودکان هم سنّ و سال آن کودك را جمع کرد و کودکان را با پسرِ آن زن به بازی مشغول ساخت.

و چون سرگرم بازی شدند به آنان فرمود: بنشینید!.

همه نشستند.

سپس آنان را صدا زد که برخیزند.

کودکان همه برخاستند،

در این هنگام کودك آن زن خواست برخیزد، نتوانست، به ناچار بر دو دست خود تکیه زد و برخاست.

امیرالمؤمنین علیه السلام از مشاهده این حالت فرمود:

او فرزند همان پیرمرد است.

سپس او را پیش خود خوانده، و از ارث پدر سهم او را پرداخت.

آنگاه بر تمام برادرانش حدِّ افتراء جاری کرد!

خلیفه دوم حیرت زده گفت:

یا علی چه کردی؟

حضرت فرمود:

از تکیه پسر بر دست ها، ضعف پیرمرد را دریافتم.(۱).

پس از قرن ها تلاش، امروزه، دانشمندان جهان با تجربیات گوناگون با این حقیقت آشنا شدند و اعلام کردند که مادران و پدران در سنین بالا سعی کنند که بچه دار نشوند.

*****

فروع کافی، ج۷، ص۴۲۶.

مبارزه عقل و جنون

امام علی علیه السلام نسبت به عقل و جنون در دوران جوانی اظهار داشت که:

تا دوران هجده سالگی عقل و جنون در مبارزه هستند.

وقتی هجده سال تمام شد، هر کدام که بیشتر باشد بر دیگری غالب می آید.(۱).

*****

بحارالانوار ج ۱ ص ۹۶ ابواب العقل و الجهل حدیث ۳۹.

تاثیر آفتاب در بدن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به تأثیر تابش خورشید بر بدن انسان فرمود:

اگر در آفتاب می نشینید به خورشید پشت کنید؛ زیرا که آن بیماری پنهان را آشکار می کند.(۱).

*****

خصال، ج۱، ص۱۱۰.

انتخاب زن شیرده

در انتخاب زنی که فرزند شما را شیر می دهد خوب دقّت کنید؛

زیرا آن شیر سبب پرورش و نشو و نمو فرزندتان می شود و اخلاق و روحیات زن شیرده در فرزند اثر می گذارد.(۱).

*****

فروع کافی، ج۶، ص۱۴۴، حدیث ۱۰.

معیار زیبایی

با زنانی ازدواج کنید که چشمی درشت، کف دستی بزرگ، رنگی گندمی و میانه ای بلند داشته باشند.

آنگاه اگر رضایت نداشتید مهر شما به عهده من.(۱).

*****

فروع کافی، ج۵، ص۳۳۵، حدیث ۲.

نقش چهل روز

حسین بن خالد می گوید:

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم روایتی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به ما رسیده که:

«هرکس شراب نوشد تا چهل روز نمازش قبول نمی شود».

امام علی علیه السلام فرمود: صحیح است.

عرض کردم:

به چه علت چهل روز، نه کم و نه زیاد؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خداوند آفرینش انسان را اندازه گیری کرده است، چهل روز به حالت نطفه، و آنگاه علقه نیز چهل روز، و پس از آن مُضغه نیز چهل روز... پس کسی که شراب نوشد تا چهل روز آن در «مشاش» او (نرمه سر استخوان که می توان آن را جوید) باقی می ماند به مقدار انتقال حالت های جنینی او.

و آنگاه فرمود:

و این چنین است تمام غذاها و نوشیدنیهایی که تناول می کنید.(۱).

*****

تهذیب، ج۹، ص۱۰۸، حدیث ۲۰۳.

راه حلّ مشکلات فرزند دو سر

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام کودکی که دارای دو سر و دو سینه بر یک کمر بود، به دنیا آمد.
خانواده آن کودک میزان ارث او را از آن حضرت پرسیدند.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
هنگـامی که خواب است بر او فریـاد زننـد، اگر هر دو سَر با هم بیـدار شدنـد یک نفر است و یک ارث می بَرَد و اگر یکی بیـدار و دیگری همچنان خواب ماند دو ارث می برد.(۱).

*****

فروع کافی ج ۷ ص ۱۵۹ حدیث ۱، در کافی از بزنطی از ابوجمیله نقل کرده که می گوید:
در فارس زنی شوهردار را دیدم دارای دو سر و دو سینه بر یک کمر، که هر کدام نسبت به دیگری رَشک می برد. و نیز از دیگری نقل کرده که می گوید: مردی به این کیفیّت دیدم که هر دو به بافندگی مشغول بودند. (فروع کافی ج ۷ ص ۱۵۹ حدیث ۲ و ۳.

نقش قرآن در قضاوت

قرآن و دوران شیرخوارگی

در زمان خلافت خلیفه سوم، زنی در دوران شش ماهگی فرزندی به دنیا آورد که شوهر آن زن او را متهم کرد.
دعوا نزد خلیفه سوم بردند و او نتوانست مشکل را حل کند،
و دستور رجم زن را صادر کرد،
مردم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه کردند،
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
در یک جای قرآن آمده است که:
یُرضِعنَ أَولادَهُنَّ حَولَین کامِلَین...(۱).
«زنان فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند»
و در جای دیگر فرموده است:
وَ حَمْلُهُ و فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهراً(۲).
«دوران بارداری و باز گرفته شدن از شیرخوارگی ۳۰ ماه است»
وقتی ایام شیرخوارگی بیست و چهار ماه از آن کسر گردد، مدّت حمل شش ماه می شود.
بنابر این خانمی که کودک شش ماهه آورده است، گناه نکرده و کودک از آن شوهرش می باشد.
پس از قضاوت امام علی علیه السلام خلیفه سوم اقرار کرد که از این حکم بی خبر بوده است، بلافاصله دستور داد زن را برگردانند و رجم نکنند.(۳).
امّا وقتی مأمورین برای برگرداندن زن به محل اجرای حُکم رفتند کار از کار گذشته و زن رجم شده بود.
زن بی گناه قبل از شروع حکم به خواهرش گفته بود:
خواهرم! ناراحت مباش به خدا قسم! هیچ کس غیر از شوهرم به من نزدیک نشده است و کودک از آن شوهرم می باشد.

وقتی کودک بزرگ شد و به مرحله جوانی رسید، پدر اعتراف کرد که جوان از آن اوست زیرا شبیه پدر بود.

راوی می گوید:

آن مرد را دیدم که بدنش روی رختخواب قطعه قطعه شده بود و به مکافات عمل خود رسید.(۴).

مرحوم علامه امینی می فرماید:

آیا این برای مسلمانان عار نیست که جای پیغمبر را کسی بگیرد که مسئله ساده قضائی را نداند؟

آیا این عدالت است کسی بر جان و مال مردم مسلط شود که این مقدار آگاهی به مسائل ندارد.(۵).

*****

سوره احقاف، آیه ۱۵.

سوره بقره، آیه ۲۳۳.

نظیر همین ماجرا در قضاوتهای حضرت، در حکومت خلیفه دوم نیز گذشت.

الموطأ، ج۲، ص۱۷۶؛ البیهقی فی السنن الکبری، ج۷، ص۴۴۲؛ الدرالمنثور، سیوطی، ج۶، ص ۴۰.

الغدیر، ج۶، ص۹۴ - و سفینهٔ البحار، ج۲، ص۴۳۵.

حکم ازدواج مادرزن

منصور بن حازم می گوید:

در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی نزد آن حضرت علیه السلام آمده پرسید:

مردی با زنی ازدواج کرده و قبل از آن که با او همبستر شود، زن مرده است، آیا می تواند با مادرش ازدواج نماید؟

امام علی علیه السلام فرمود:

شخصی از ما چنین کرده و مانعی در آن نیافته است؟

من عرضه داشتم:

فدایت شوم! تنها افتخار شیعه به حکمی از امام علی علیه السلام است.

در این مسئله ابن مسعود اظهار نظر کرده و آن را اجازه داد است، پس نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و حکم مسئله را از آن حضرت جویا شد.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

این حکم را از کجا گرفته ای؟

گفت از آیه قرآن:

وَ رَبائِبُکُمُ اللاتی فی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُم اللاتی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ(۱).

«و حرام شد برای شما دختران زن که در دامن شما تربیت شده اند اگر با زن مباشرت کرده باشید.»

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود:

حرمت ازدواج با دختران یک زن در آیه مقیّد به دخول است، و لیکن آیه حرمت ازدواج با مادر زن:

«وَ اُمَّهَاتِ نِسَائِکُمْ»

«و حرام شد بر شما مادر زن»

مطلق است و مقیّد به دخول به دختران آنان نمی باشد.(۲).

*****

سوره نساء، آیه ۲۲.

فروع کافی، کتاب النکاح، (باب الرجل یتزوج...) ج۴.

مقصود امـام علی علیه السـلام در پاسـخ اول از «یکی از بنی هـاشم» از طـالبیین یا عباسـیین بوده نه یکی از آیاء گرامش که گفتار و کردار آنان گفتار و کردار امیرالمؤمنین علیه السـلام است، و آن هم به علت تقیه بیان شده، و در آخر خبر هم حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام به طور صریح حق را آشکار نموده است.

رد گواهی یهود و پذیرش گواهی نصاری

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه «شقشقیه» را می خواند مردی نزد آن حضرت آمده و مسائلی سؤال کرد،

از جمله پرسید؛

دو نفر یهودی بر اسلام یهودی دیگر گواهی داده اند، آیا گواهی آنان پذیرفته می شود؟

آن حضرت علیه السلام فرمود:

نه؛ زیرا یهودیان کلام خدا را تغییر داده و گواهی دروغ می دهند.(۱).

و نیز پرسیدند:

آیا گواهی دو نفر نصرانی بر اسلام یک نفر مجوسی پذیرفته می شود؟

آن حضرت فرمود:

آری؛ زیرا خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«وَلَتَجِدَنَّ اَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلذّینَ آمَنُوا الَّذِینَ قَالُوا اِنَّا نَصاری»

«و می یابی نزدیکترین مردم را از نظر دوستی با اهل ایمان کسانی که گفته اند مائیم ترسایان، برای این که بعضی از آنان کشیشان و صومعه نشینانند و آنها از عبادت خدا تکبر نمی کنند»(۲).

و کسی که از عبادت خدا تکبّر نمی ورزد گواهی دروغ نخواهد داد.(۳).

*****

شرح نهج البلاغه، این میثم، ج۱، ص۲۶۹۸.

سوره مائده آیه ۸۲.

شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج۱، ص۲۶۹.

قضاوت در مورد حجرالأسود

جلال الدین سیوطی در باب «شهادت الامکنهٔ» از ابوسعید خدری روایت می کند که:

من با خلیفه دوم به حج رفتم چون طواف کرد آمد حجرالاسود را استلام کند، گفت:

من می دانم که تو سـنگی هستی نه می توانی ضـرر برسـانی و نه منفعتی داری و اگر رسولخـدا را نمی دیـدم که تو را می بوسـید و استلام می کرد نه ترا می بوسیدم و نه استلام می کردم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ او فرمود:

ای عمر این چنین قضاوت نکن، این سنگ هم نفع می رساند و هم ضرر.

خلیفه دوم گفت:

یا ابالحسن آیا دلیلی بر این هست.

حضرت فرمود:

اینک کتاب خداست که می فرماید:

وَ اِذا أخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ وَ اشْهَدَهُمْ عَلی اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی

«چون خداوند تعالی آدم ابوالبشر را خلق کرد پشت او را مسح نمود و از ذریّه بنی آدم عهد و پیمان گرفت به ربوبیّت خود و عبودیّت آنها

و آن عهد و میثاق را در کتابی نوشت و به این سنگ خورانید، سپس به آن سنگ فرمود شهادت بده در روز قیامت به ایمان و وفاء هرکس که در دنیا به زیارت تو آمده است و شهادت بده بر کفر و شرك هرکس که متمکن بوده است که ترا زیارت کند و نکرده است.»

سپس فرمود:

من شنیدم از رسول خدا که فرمود:

حجرالاسود در روز قیامت می آید و با زبان فصیح و بلیغ، شهادت دهد برای هر کس که او را بوسید و مسح نموده است،

(اقراراً بوحدانیهٔ اللّه و اعترافاً بما فرضه اللّه)

و شهادت دهد بر ضرر کسانی که او را زیارت نکردند.

پس بدان ای عمر که این سنگ هم نفع می رساند و هم ضرر.

پس خلیفه دوم گفت:

اَعُوذُ بِاللّهِ اِنْ اَعیشُ فی قَوْمٍ لَسْت فیهِمْ یا اَبَاالْحَسَن.(۱).

«به خدا پناه می برم از اینکه در میان قومی زندگی کنم که علی بن ابیطالب در آن نباشد.»

*****

و نیز این روایت را «محمد بن یوسف شافعی» در کتاب «سبیل الهدی» و الرشاد در باب ششم در فضل حجرالاسود آورده و «خجندی» در کتاب «فضائل مکه» و بیهقی در شعب الیمان و «حاکم نیشابوری» در «مستدرك» و «غزالی در احیاء العلوم و ابن ابی الحدید» در شرح «نهج البلاغه» بنابر نقل «سید هاشم» از غایهٔ المرام – و – علاّمه محمد قلی در کتاب تشیید المطاعن ص ۵۵۶.

معنای «حین» در قرآن

مردی برای حاجتی نذر کرد که من یک حین روزه بگیرم،

و وقتی را معیّن نکرده بود، سپس دچار تردید شد که این «حین» چند مدّت است؟

داوری به نزد امام علی علیه السلام بردند،

حضرت فرمود:

باید شش ماه روزه بگیرد،

و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

تُؤْتی اُکُلَها کُلَّ حینٍ بِاِذْنِ رَبِّهَا

«و اشجار از روزی که شکوفه می نماید تا به ثمر برسد شش ماه طول می کشد.»(۱).

که در این آیه «حین» برای مدّت ۶ ماه به کار رفته است.

*****

سوره ابراهیم آیه ۲۵.

حکم دیه علقه

شیخ مفید در ارشاد می فرماید:

مردی زنی را کتک زد، آن زن بر اثر آن بچه خود را که عَلَقه بود سِقط کرد.

حُکم آن را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند.

آن حضرت فرمود:

دیه آن چهل دینار است.

و این آیه را تلاوت فرمود:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طین ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَهً فی قَرَارٍ مَکینٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظَاماً فَکَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ اَنْشَأْنَاهُ خَلْقَاً آخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ اَحْسَنُ الْخَالِقین(۱).

«به تحقیق که ما خلق کردیم انسان را از صفوت صافی از کل پس قرار دادیم او را نطفه در قرارگاهی استوار پس گردانیدیم آنرا خون بسته شده،

پس پارچه گوشتی پس گردانیدیم آن پارچه گوشت را استخوان پس آن پارچه استخوان را به گوشت پوشانیدیم پس آفریدیم او را آفریدن دیگر پس برتر آمد خداوند که بهترین آفرینندگان است.»

سپس آن حضرت فرمود:

«دیه سِقط نطفه بیست دینار و عَلَقه چهل دینار و مضغه شصت دینار و در استخوان، پیش از اینکه خلقی کامل گردد هشتاد دینار است و جنین که صورت گری شده باشد پیش از آنکه روح در او دمیده شود و بعد از تمامی خلقت بدن صد دینار است و هرگاه روح بر او دمیده شد هزار دینار است.»(۲).

*****

سوره مؤمنون آیه ۱۲.

ارشاد شیخ مفید.

نوآوری ها در قضاوت امام علی (ع)

جدائی افکندن میان متّهمان، در یکی از قضاوت های امام علی

نمونه ای شگفت انگیز از ابتکار و خلاّقیت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در امور قضایی نسبت به مجرمانی است که در بیابان های دور دست، مرتکب جنایت و قتل شده و هیچ گونه دلیل و شاهدی بر جُرم خود به جای نگذاشته بودند.

حضرت علی علیه السلام آن جنایت را از پرده ابهام بیرون آورد و مجرمین را شناسایی و به کیفر رساند.

از امام باقر علیه السلام آمده است که:

«ابوعامر خزرجی» (یکی از بازرگانان مدینه) آهنگ سفر شام داشت تا کالایی از مدینه به شام ببرد و کالایی در خور بازار مدینه از

شام فراهم سازد تا از این طریق، سودی ببرد،

در این سفر با تنی چند از بازرگانان مدینه همسفر شد.

مدّتی زیاد به طول انجامید تا یک روز خاندان ابوعامر و پسرش متوجّه شدند که کاروان برگشته، امّا ابوعامر در میان آنها نیست،

هرچه جستجو کردند اثری از وی نیافتند، فرزندش عامر با اضطراب و دلهره به خانه همسفران پدر رفت و از علت تأخیر پدرش جویا شد، آنها با لحنی حزین گفتند که:

ابوعامر در بین راه درگذشت،

و چون کالای او در بازار شام مرغوب نبود مالی هم از خود باقی نگذاشت.

عامر نسبت به همسفران پدر سوء ظن پیدا کرده به شریح قاضی شکایت کرد.

شریح قاضی، بازرگانان را به محکمه دعوت کرد، ولی آنها در کتمان حقیقت اصرار ورزیدند و چون عامر گواه و شاهدی بر مدعای خود نداشت، شریح ایشان را به ادای قسم تکلیف کرد،

آن افراد قَسَم دروغ یاد کردند و از چنگال قضاوت نجات یافتند.

عامر خدمت حضرت امیرالمؤمنین شکایت کرد.

امیرالمؤمنین همین که وارد مسجد شد دید جوانی گریه می کند، و جمعی هم او را ساکت می کنند،

امام علی علیه السلام پرسید:

«جوان چرا گریه می کنی؟»

عامر گفت:

یا امیرالمؤمنین! شریح درباره ام قضاوتی نابجا کرده است.

آنگاه داستان پدر و یاران همسفر را به تفصیل بازگو کرد،

و مبلغ و مقدار کالا و نقدینه پدر را تشریح کرد و با اشاره به جمعی که در آنجا بودند گفت: اینها همسفران پدرم هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام جوان را با آن جمع، نزد شریح برد و به او فرمود:

ای شریح! چگونه میان آنان داوری کردی؟

شریح گفت:

یا امیرالمؤمنین! این جوان می گوید:

پدرم وقتی با آنها به سَفَر رفت مال زیادی همراه خود داشت نه خود بازگشت و نه اموالش را آورده اند.

آنها را سوگند دادم و بدین گونه پرونده مختومه اعلام شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به شریح فرمود:

در چنین موارد مهمّی اینگونه حکم می کنی؟

شریح گفت: پس چگونه حکم کنم؟

حضرت فرمود:

قطعاً حکمی میان آنان خواهم کرد که غیر از داوود پیغمبر هیچ کس چنین حکمی نکرده است.

در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام قنبر را فراخواند و فرمود:

مأموران را خبر کن تا برای هر کدام از متهمان یک مأمور شود.

سپس به صورت آنها نگاه کرد و فرمود:

چه می گویید؟ فکر می کنید من نمی دانم که شما چه بر سر پدر این جوان آورده اید؟

خیال می کنید من به ماجرا آگاهی ندارم؟

آنگاه دستور داد؛ بین آنها جدایی بیندازند تا یکدیگر را نبینند،

و هر کدام را کنار ستونی از مسجد نگهدارند و در حالی که صورت هایشان را با لباس خودشان پوشانده بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد تا کاتب مخصوص آن حضرت عبیداللّٰه بن ابی رافع حاضر شود.

امام علی علیه السلام به او فرمود:

کاغذ و قلم حاضر کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«هر وقت من تکبیر گفتم شما هم تکبیر بگویید! بعد به مردم فرمود:

اِفْرِجُوا

از هم فاصله بگیرید.»)

آنگاه یکی از متهمان را احضار کرد و مقابل خود نشانید و صورتش را باز کرد و به کاتب فرمود:

هرچه گفت و اقرار کرد ثبت کن.

آنگاه رو کرد به متهم اول و به او فرمود:

کی به شام مسافرت کردید؟

از کدام خانه خارج شدید که ابوعامر با شما بود؟

آن مرد جواب داد.

امام علی علیه السلام فرمود:

در کدام ماه، سفر را آغاز کردید؟

متّهم گفت: ماه فلان،

حضرت فرمود: در کدام سال؟

گفت: سال فلان و فلان.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در کجای سفر بودید که پدر این جوان از دنیا رفت؟

گفت: فلان جا،

حضرت فرمود: در خانه چه کسی از دنیا رفت؟

گفت: خانه فلانی.

امام علی علیه السلام پرسید:

مرض مرد چه بود و بیماری او چند روز طول کشید،

و آن مرد جوابی داد.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به پرسیدن ها ادامه داد؛

از ساعت مرگ آن مرد،

و کسی که او را غسل داد و کجا غسل داد؟

و چه کسی او را کفن کرد؟

و با چه چیز کفن کرد؟

و چه کسی بر او نماز خواند؟

و کدامیک در قبرش وارد شد؟

و او را در قبر گذشتند؟

و آن مرد هم پاسخ می داد و عبیداللّه بن ابی رافع مرتب می نوشت.

وقتی همه سؤالاتی که امیرالمؤمنین علیه السلام در نظر داشت تمام شد، آن حضرت تکبیر گفت و همه تماشاچیان نیز تکبیر گفتند.

سایر متهمان که مرتکب جنایت شده بودند و به طور انفرادی نگهداری می شدند از شنیدن بانگ تکبیر بر خود لرزیدند و گمان بردند که همکارشان راز آنها را فاش و به ارتکاب قتل و غارت مال «ابوعامر» بر خود و دوستانش اقرار و اعتراف کرده است.

آنگاه حضرت دستور داد:

صورت این متهم را بپوشانند و به زندان ببرند.

و مجرم دوم را احضار نمود و مقابل خود نشانید و صورتش را باز کرد و با او به سختی و درشتی سخن گفت و فرمود:

خیر این طور نیست، تو گمان کردی نمی دانم شما چه جنایتی مرتکب شده اید؟

آن مجرم روحیّه خود را از دست داد و از روی ناچاری گفت:

یا امیرالمؤمنین! به خدا قسم من تنها نبودم بلکه رفقایم هم بودند، حتی من از رفتار یاران خود تنفّر و کراهت داشتم و نمی خواستم او کشته شود و اموالش به غارت برود.

به این نحو اقرار به گناه کرد پرده از راز آن جنایت وحشتناک برداشت.

سپس امیرالمؤمنین علی علیه السلام بقیّه مجرمین را فراخواند و اعتراف رفیقشان را در میان نهاد و ایشان چون حال را بر این منوال دیدند ناگزیر به جرم خود معترف شدند که ابوعامر را کشته و اموالش را برده اند،

حضرت مجرم اوّلی را نیز احضار کرد و سخن یارانش را برای او نقل کرد، او هم به جرم خود اعتراف کرد و سرانجام همگی آنها به قتل، اقرار کردند و مجازات شدند.(۱).

*****

تهذیب شیخ طوسی، ج۶ ص۳۱۶ – و من لا یحضره الفقیه، ج۳ ص۲۴، این حدیث در کافی ج۷، ص۳۱۷ از اصبغ بن نباته است و حدیث را به طور اختصار در مطالب السؤول محمد بن طلحهٔ شافعی، ص۲۹، طبع تهران نقل کرده است. عبارات عدالت و قضاء در اسلام ص۲۷۷ قضاوتهای محیرالعقول ص۱۲۱ با تفاوت عبارات مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص۳۷۸، ج۱ – و سرمایه سخن، ص۴۴۸ باختصار – و کیفر کردار، ج۲، ص۲۵۶ باختصار – و ثمرات الانوار، ج۱، ص۱۱۱ نقل از ج۳ – و وسائل الشیعه، ص۴۴۱، ج۱۴ – و منهاج البراعهٔ، ج۷، ص۱۶۱، – و فروع کافی، ص۳۷۱ – و حدیقهٔالشیعه، ص۴۷۱ باختصار – و ارشاد مفید، ص۱۰۳ – و وسائل الشیعه، ج۱۸، صحیفه ۲۰۴، حدیث ۱.

قضاوت در نزاع دسته جمعی

در عصر حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام چهار نفر شراب خوردند و در نتیجه مستی به روی یکدیگر چاقو کشیدند و به هر کدام جراحتی وارد شد.

عمل زشت آنان به محضر علی علیه السلام گزارش داده شد.

حضرت دستور داد:

همه آنها را حبس کردند تا پس از به هوش آمدن به اعمالشان رسیدگی شود.

اتفاقاً دو نفر از آنـان در زنـدان مردنـد، کسـان آنهـا به نزد حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام آمـده، عرضه داشـتند که خون بهـای کشتگان ما را از آن دو نفری که زنده اند بگیرید، زیرا این دو نفر اسباب قتل ایشان را فراهم آورده اند.

امام علی علیه السلام به آنها فرمود:

از کجا دانستید، دو نفری که زنده اند قاتل آن دو نفرند که مرده اند.

ممکن است آن دو نفر که مرده اند هر کدام قاتل یکدیگر بوده باشند.

در پاسخ عرض کردند:

ما از این ماجرا بی خبریم آنگونه که خدا به تو آموخته است درباره آنان داوری کن؟

حضرت فرمود:

دیـه مقتـولین بـه عهـده هر چهـار قـبیله است که بایـد بپردازنـد، و دیه زخم آن دو نفر که مجروح انـد از دیه کشـته هـا برداشـته می شود.(۱).

*****

ارشاد مفید، ص۲۰۹ از فصل ۶۲، باب۲ – و تهذیب شیخ طوسی، ج۱۰، ص۲۴ – و من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۱۱۸ – و – صاحب جواهر در ج۳، ص۹۲.

دو نوزاد به هم چسبیده

جمعی از علمای عامّه و خاصه روایت کرده اند که در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام زنی در خانه شوهرش نوزادی عجیب به دنیا آورد که از کمر به بالا دارای دو بدن و دو سر بود.

این خلقت خـارق العـاده کـار را برای مادر و پـدر کودک مشـکل کرده بود که آیا این کودك یك انسان است یا دو انسان؟ (زیرا حکم ارث و عبـادات و معاملات در یکی بودن یـا دو تـا بودن تأثیر دارد و آثار مهمی بر آن بار می شود)، پـدر و مادر آن کودك ناچار شدند که علی بن ابی طالب علیه السلام بپرسند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آنگاه که کودك در خواب است یکی از آن بـدن و سر را بیدار کنید، اگر هر دو با هم در یك لحظه بیدار شدند، آنها هر دو یك انسان هستند و اگر یکی بیدار شد و دیگری در خواب باقی ماند، آنها دو نفرند و دو ارث می برند.(۱).

*****

ارشاد شیخ مفید، ص۲۰۱، فصل۶۲، باب ۲.

نجات یک دوشیزه

در زمان حکومت حضـرت علی علیه السـلام در یکی از روزها که مردم در محکمه عدالت حضرتش اجتماع کرده بودند ناگهان ده نفر جوان مسلح، زن جوانی را احاطه کرده بودند و به محضر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند،

جوانان که بر صورت نقابی داشـتند، نقاب ها را برداشـتند و شرط تحیت و احترام را به جا آوردند و جالب توجّه این که این جوانان همه شبیه یکدیگر و دختری که همراهشان بود شباهت کامل به آنان داشت،

در این میان که همه در شگفتی ماندند.

جوانی که از همه بزرگتر بود به سخن آمد و گفت:

یا امیرالمؤمنین! ما همگی فرزندان یک پدر و مادریم.

و به سوی دختر جوان اشاره کرد و گفت:

(واین زن) تنها خواهر ماست که او را چون جان عزیز می داشتیم و از بیم آن که مبادا شوهرش دهیم و قدرش را نشناسد او را به همسری ندادیم، و این راز را با او در میان نهادیم که ما همگی در راه تأمین رفاه تو کوشش خواهیم کرد و هرچه خدا به ما دهد در پای تو می ریزیم به شرط آن که ازدواج نکنی،

خواهر ما به خواهش ما تن داد و شوهر نکرد، اما پس از مدّتی پیمان خود را از یاد برد و راه خیانت را پیشه کرد و امروز که می بینید از راه نامشروع آبستن شده است و آبروی ما را در میان قوم و قبیله مان برده است، که چند تن از برادران قصد قتل او را داشتند تا لکه ننگی که به دامنشان آمده با خون گلویش شستشو کنند، ولی من و چند تن از برادران دیگر آنها را از اجرای این تصمیم باز داشتیم و صلاح دیدیم ماجرای خود را به محضر شما عرضه داریم و علاج این مشکل را از رأی حکیم و فکر قوی شما بخواهیم.

امّا آن دختر که به ظاهر حامله بود هر گناهی را انکار می کرد و از این اتّفاقی که برایش پیش آمده بود، اظهار بی اطّلاعی می کرد.

امام علی علیه السلام فرمان داد تا قابله محل را خبر کنند.

قابله آمد، حضرت به او فرمود تا زن جوان را به خلوت ببرد و مقداری لَجَن و خزه تازه در طشتی بزرگ بریزد وآن دختر را بر روی طشت بنشاند، و نتیجه آزمایش خود را به آن حضرت اطّلاع دهد.

قابله، فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام را به کار بست و پس از انجام آن آزمایش، عرض کرد:

من این کار را کردم، پس از چند لحظه خون و خونابه ای در میان طشت جاری شد و بعد از آن دیدم زالوی بزرگی از رَحِم دختر به درون طشت آمد و به دنبال آن نیز مقداری خون و خونابه فرو ریخت و برآمدگی شکم دختر به حال طبیعی برگشت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

راز کار این دوشیزه پاکدامن آن است که نوبتی پس از دوران حیض برای غسل به چشمه ای رفته و برای شستشوی خود در میان چشمه نشسته بود که در آنجا زالویی در رَحِم او وارد شده و از خون درونش تغذیه می کرد تا شکم او را به صورت زن حامله در آورده است، و اکنون که بوی «لَجَن» و «خَزه» تازه به آن زالو رسید از رَحِم سرازیر شده و به درون طشت آمد، و بدانید که این راز از اسرار و علومی است که پیغمبر خداصلی الله علیه وآله وسلم به من آموخته است.(۱).

*****

عدالت و قضا در اسلام، ص۲۶۳ – و حدیقة الشیعه، ص۳۹۶ – و خلاصة الاخبار، ص۲۸۷.

اعدام عروس

«عنیزه» از قبیله «اسلم» با جوانی به نام «عقیل اسلمی» طرح دوستی و آشنایی ریخت.

و چون کار عاشق هم شدند، بدون آن که مرتکب گناهی شوند عقیل به خواستگاری معشوقه اش «عنیزه» آمد، لیکن خانواده عنیزه او را به بهانه هایی به دامادی نپذیرفتند و علاقه و محبت او را نادیده گرفتند و سرانجام بر خلاف میل دختر شان عنیزه او را به عقد عموزاده اش (رماح بن سهم) در آوردند.

این ازدواج چون سدّی در برابر آروزهای عقیل و عنیزه قرار گرفت، امّا دل از هم نکندند و گاه و بیگاه در فرصت های کوتاه بین راه، محبّت خود را به یکدیگر خاطر نشان می ساختند، تا شب زفاف «عنیزه و رماح» فرا رسید، عقیل از شنیدن این خبر سخت

برآشفت و سوگند یاد کرد که هر چند به قیمت جانش باشد معشوقه اش را به رقیب تسلیم نکند.

عقیل به حجله رماح رفت، امّا با توطئه ای که قبلاً توسّط عقیل و عروس حجله (عنیزه) ریخته شده بود آن شب را عقیل پشت پرده مخفی شده بود تا در فرصتی مناسب وارد حجله شود و رقیب خود را که رماح باشد بکشد، اتفاقاً این طرح شیطانی به مرحله عمل در آمد و عقیل از پشت پرده وارد حجله شد و داماد را به مبارزه خواند، امّا رماح با چشم بر هم زدنی شمشیر خود را کشید و در قلب عاشق ناکام (عقیل) فرو بُرد و در همان حال خون از قلبش سرازیر شد و جان از لبش پرواز کرد.

او در لحظه آخر گفت:

ای عنیزه! خود را تسلیم رماح نکن و حرمت عشق و پاس عهد و وفا را منظور بدار.

این را گفت و مرد.

عقیل مُرد، امّا عنیزه خائن که عاشق فداکار را در آن حال دید تاب نیاورد و شمشیر را از نیام کشید و چون شیر خشمگینی بر شوهرش «رماح» حمله کرد و با ضربتی به حیاتش خاتمه داد و او هم روی زمین افتاد.

بستگان عروس و داماد که منتظر پایان شب عروسی بودند، برای سرکشی و اطلاع از اوضاع حجله، زنان سر در حجله کشیدند تا خبر بگیرند.

ناگهان خود را در برابر چنان منظره ای سهمگین و در کنار دو بدن بی جان و مرده یافتند،

و چون از ماجرا آگاه شدند عروس را از حجله زفاف دستگیر و به محضر دادگاه بردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه در میان مردم نشسته بودند که ناگهان صدای هیاهو بلند شد همه دیدند دوشیزه ای را که لباس عروسی بر تن داشت و انگشتانش به خون داماد آلوده بود، به مسجد کشاندند و تقاضای قصاص کردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از ماجرا پرسید و هرکس چیزی گفت،

امّا «عنیزه» پرده از راز برداشت و با صراحت تمام به جنایت خود اعتراف کرد که از آمدن عقیل به پشت پرده حجله آگاه و با اطلاع بوده است که در نتیجه اگر عقیل در آن ماجرا پیروز می شد، با او پیوند زوجیّت برقرار می کرد و اگر کشته می شد به خونخواهی او برخیزد،

بستگان عقیل که در محضر دادگاه حاضر شدند فریاد می زدند که خون بهای او را از قاتلش رماح بگیرد،

و از طَرَفی خونخواهان «رماح» بانگ بر آوردند که «عنیزه» را قصاص کنند،

هیاهو و فریاد خونخواهان وضع دادگاه را آشفته ساخته بود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همه را فرمان به سکوت داد، و تمام حاضران به لبان امام دوختند.

امام علی علیه السلام چنین قضاوت کرد:

الف- «عنیزه» محکوم است و باید دیه عقیل را که به شمشیر شوهرش از پا در آمده بپردازد، زیرا او عقیل را در معرض قتل قرار داده و جانش را به خطر انداخته است، و علّت این که او به پرداخت غرامت و دیه سزاوارتر از مباشر قتل است این است که دست زدن به قتل عقیل برای رماح مجاز و روا بوده است، زیرا در مقام دفاع از جان و نیز دفاع از ناموس خود، عقیل را کشته است، پس اولیای عقیل هیچگونه حقّی بر گردن ورثه رماح ندارند و نیز ورثه رماح هیچ گونه غرامتی بابت قتل عقیل نخواهد پرداخت.

ب- «عنیزه» از نظر ارتکاب جرم قتل شوهر خود، محکوم به قتل است.

همین که حکم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شد، صدای اللّه اکبر مردم بلند شد.(۱).

*****

عدالت و قضا در اسلام، ص۲۴۷.

حکم سه نفر مُجرم

سه نفر دست بسته که توسّط قبیله «مزینه» گرفتار شده بودند به محضر دادگاه وارد کردند تا کیفر اعمال خویش را ببینند.
مردان قبیله «مزینه» در مقام طرح دعوا به جانب یکی از آن سه نفر که دست بسته بودند اشاره کردند و گفتند:
یا امیرالمؤمنین! مُورِّث ما به نام «ابو یزید» با این مرد که «قُصّی» نام دارد مشاجره ای داشتند،
و این مرد مدعی است که «ابویزید» به او اهانت کرده است،
پس برای جبران این هتک حرمت شبِ گذشته بین «عسفان» و «ابواء» آهنگ قتل او را کرد،
امّا ابویزید از چنگال او فرار کرد و چیزی نمانده بود که جان سالم بدر برد امّا قصّی مرد دومی را که «ابوحنظله» نام دارد به یاری طلبید تا راه فرار را بر او بست و او را دستگیر کرد و تحویل قصّی داد و او با شمشیر برهنه حمله کرد و کار ابویزید را ساخت،
و نفر سوم نزدیک صحنه جنایت ایستاده و شاهد وقوع قتل بود و قاتل را از ارتکاب جرم باز نداشت و تضرّع مقتول را نادیده انگاشت، او را هم دستگیر کردیم.
پس از تحقیقات و ثبوت جرم متهمان، امیرمؤمنان علیه السلام با اولیاء مقتول درباره صرف نظر از حقوق شخصی خود و قبول خون بها صحبت کرد.
ولی ورثه مقتول امتناع کردند و اصرار می ورزیدند که حکم خدا و قصاص باید درباره این سه نفر اجرا شود،
حضرت چون از گذشت اولیاء مقتول ناامید شد و جرم هم ثابت شده بود حکم را چنین صادر فرمود:
الف- متّهم اوّل «قصّی» قاتل است باید به وسیله شمشیر قصاص شود.
ب- متّهم دوم «ابوحنظله» که مقتول را دستگیر کرده است به جرم شرکت در قتل به حبس ابد محکوم است.(۱).

*****

عدالت و قضا در اسلام، ص۲۴۳ - و مستدرک نوری، ج۲، ص۲۵۴ - و مستدرک الوسائل، ج۳، ص۲۵۴.

تا چوبه دار

در روزگار حکومت امام علی علیه السلام در حالی که مردم در مسجد جمع بودند ناگهان پاسبانان کوفه متهمی که دستش آلوده به خون بود و خنجری خون آلود در دست داشت دست بسته وارد مسجد کردند و به دنبال آن جمعیتی انبوه با جنازه ای که آغشته به خون بود و روی دوش مردم قرار داشت وارد شدند و هر لحظه بر جمعیت افزوده می شد،
و همه تقاضای قصاص داشتند.
متّهم بیچاره که خود را دست بسته در چنگال عدالت می دید، چون برگ بید می لرزید، وقتی مجلس آرامش یافت و امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام قضا قرار گرفت.
یکی از مأموران پلیس چنین گزارش کرد:
ما این مرد را در نزدیکی این جسد خون آلود در حالتی دستگیر کردیم که همین خنجر خون آلود را در دست داشت و این پیکر بی جان هنوز در میان خاک و خون دست و پا می زد، و جز این مجرم کسی در نزدیکی آن صحنه نبود. از این رو ما به خود تردیدی راه ندادیم که این مجرمِ دست بسته قاتل است.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به بازپرسی پرداخت و از متّهم پرسید: آیا تو این مرد را کشته ای؟
مرد گفت: آری.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر تو او را کشته باشی، باید قصاص شوی؟

امّا اجرای حکم را به بعد از نماز عصر موکول کرد و فرمود: متهم را به زندان ببرید.

در این میان که پاسبانان متهم را به طرف زندان می بردند، مردی از میان جمعیّت به طرف آنها شتافت و بانگ برآورد که لحظه ای در بردن زندانی توقّف کنید، آنگاه به محضر امام علی علیه السلام آمد و فریاد زد:

«یا امیرالمؤمنین علیه السلام من مرتکب جرم شدم، من قاتل هستم، این مردِ قصاب بی گناه است، او مُجرم نیست او را آزاد کنید.»

مردم که از این پیش آمد ناگهانی در شگفت ماندند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بار دیگر از آن مرد پرسید.

مرد با کمال صراحت با لحنی آرام مجدداً اقرار کرد و گفت: آری من او را کشتم.

حضرت متّهم اوّل را خواست و از سبب اعتراف کذب او سؤال کرد.

مرد گفت:

من مردی قصّابم، و در منزل خود گوسفندی را ذبح کردم و کارد آلوده به خون گوسفندم در دستم بود که ناگهان آواز حزین و جانگاهی از خرابه شنیدم، و با همین کارد که در دست داشتم با عجله وارد خرابه شدم، که این قاتل را دیدم و او تا صدای مرا شنید، فرار کرد،

ناگاه من خود را در کنار این کشته که روی شانه مردم است یافتم تا این منظره را دیدم سخت ترسیدم بیرون دویدم که ناگهان در همین حال پاسبانان سر رسیده، مرا گرفتند و فریاد زدند و با هیاهو مرا قاتل خواندند، و چون مرا به محضر شما آوردند قرائن و شواهد بر اثبات جرم من چنان مهیّا بود که فرصت انکار نداشتم، به ناچار اقرار کردم و کار خود را به خدای چاره ساز سپردم.

امام علی علیه السلام فرمود:

به عقیده شما در این قضیّه چه باید کرد؟

همه گفتند:

مرد اوّلی که قصاب است، باید رها شود و این دومی را به کیفر برسانید.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

این حکم خلاف حق است.

آنگاه به حسن بن علی علیهما السلام نگاه کرد و فرمود:

رأی تو در این قضیه چیست؟

امام حسن مجتبی علیهما السلام فرمود:

به عقیده من هر دو را باید آزاد کرد،

زیرا متّهم اوّل که هیچگونه گناهی ندارد، و آن مرد دیگر اگر چه انسانی را کشته است، ولی با اعتراف صریح خود انسان دیگری را از مرگ نجات داده است و خداوند متعال می فرماید:

«وَمَنْ أحْیاها فَکَأَنَّما أحیا الناسَ جَمیعاً»(۱).

«کسی که یک نفر را زنده کند (زندگی یک نفر را نجات دهد) گویا همه مردم را زنده کرده است.»

بنابر این رأی من آن است که هر دو آزاد گردند و خون بهای مقتول را از بیت المال پرداخت.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قضاوت فرزندش شادمان شد و بر دیدگان او را بوسه زد و خدای را در برابر این نعمت سپاس

گفت و حکم حسن بن علی علیهما السلام را اجرا کرد.(۲).

*****

سوره مائده، آیه ۳۲.

عدالت و قضا در اسلام، ص۲۶۳.

کشف یک توطئه

قهرمان این داستان صفیّه هوزان است.

صفیّه دوشیزه ای در کمالِ جمال و زیبائی بود.

و عاشق جوانی از انصار شد که آن جوان به او اعتنائی نداشت.

یک روز صـفیّه با گریبان چاک زده و گریان و فریاد کنان به مسجد آمد و ضمن اشاره به جانب جوان انصاری از او شکایت کرد و گفت:

«در آن میان که من از خانه عمویم به خانه خود باز می گشتم این جوان بر سَرِ راه من قرار گرفت و پیش از آنکه فرصت دفاع به من دهد، آبروی مرا بُرد.»

آنگاه صفیّه دامن جامه را به دست گرفت و مادّه ای شبیه به «مَنی» را که به دامنش ریخته بود، نشان داد و گفت:

«و اینک اثر آن تجاوز و پرده دری است که بر دامن جامه من آشکار است»

سپس صفیّه تقاضای حکم از خلیفه دوّم کرد.

در این هنگام خلیفه دوم رو به او کرد و بر صحّت ادّعایش گواه خواست.

صفیّه گفت:

بهترین گواه بر صحت این ادّعا، دامن آلوده من است،

و هرگـاه کسـی در آن رهگـذر می بـود که نـاظر این مـاجرا باشـد پیش از آنکه بخـواهم او را به عنوان شاهـد جرم بگیرم، به عنوان فریادرس از او استفاده می کردم.

چون سـخن صـفیّه به اینجا رسـید، خلیفه دوّم جوان انصاری را به محضـر قضاء فرا خواند و شـکایت صـفیه را بر او عرضه کرد، ولی جوان با لحنی حاکی از عفّت و پاکی ادّعای صفیّه را انکار کرد.

خلیفه دوّم تصمیم گرفت تا جوان را در معرض کیفر قرار دهد، و جوان با سوگندهای پیاپی از خود دفاع می کرد.

ناگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و خلیفه از آن حضرت یاری طلبید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمان داد تا:

جامه صفیّه را دَرآوردند و آنگاه ظرف آبِ جوشی حاضر کردند و جامه را در آن فرو بردند، دیدند مایعی که بر جامه بود به شکل ماده سفید رنگی جمع شد.

آنگاه امام علی علیه السلام فرمود:

اگر این مایع مَنی بود بی گمان در آب جوش گداخته می شد، امّا این مادّه، سفیده تخم مرغ است که در اثر حرارت تغییر شکل داد و جمع شد.

سپس قسمتی از آنرا بوئید و بوی تخم مرغ از آن استشمام کرد.

و پرده از نیرنگ آن زن مکّار برداشته شد.

در این هنگام جوان انصاری که از بند اتّهام رها شد، در برابر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و گفت:

من بدی رفتار صفیّه را به عفو اغماض پاداش می دهم و از مطالبه حدّ قذف و کیفر افترائی که به من وارد آورده صرف نظر می کنم.(۱).

*****

عبارات عدالت و قشاء در اسلام، ص۲۵۴؛ قضاوتهای محیر العقول، ص۴۷ و ۱۳۲؛ آملی در ارشاد مفید، ص۱۰۵ به اختصار قضاوتهای امیرالمؤمنین علیه السلام؛ محلاتی، ص۸۸، به اختصار.

راز جنازه ای در محراب

یک روز خلیفه دوم برای نماز صبح وارد مسجد شد و چون گام در محراب نهاد شخصی را در برابر خود خفته یافت.

به غلام خود گفت تا او را برای شرکت در نماز بیدار کند.

چون غلام نزدیک شد او را در جامه زنانه مشاهده کرد و گمان کرد زنی از زنان انصار است که شب را به تهجّد گذرانده و سپس به خواب رفته است، امّا هرچه او را حرکت داد از جای برنخاست و چون پرده از روی او گرفت او را مردی جوان و خوش سیما یافت که جامه زنانه بر تن و زخمی جانکاه بر گلو داشت که هنوز خون از رگ های او روان بود.

خلیفه دوّم چون از این ماجرا با خبر شد دستور داد تا پیکر خون آلود را در یکی از گوشه های مسجد جای دادند.

بعد از نماز هرچه پیرامون آن جنازه مانده در محراب فکر کردند به جائی نرسیدند، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کمک خواستند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد تا بدن مقتول را دفن کنند و منتظر بمانند تا آنکه کودکی را در همین محراب به زودی خواهی دید که با یافتن آن کودک به راز قتل و هویّت قاتل آشنا می شوی.

چون نُه ماه از آن ماجرا گذشت، یک روز به هنگام اداء نماز صبح، گریه کودکی از کنار محراب توجّه خلیفه را جلب کرد.

به غلام خود دستور داد:

تا کودک را بردارد و چون نماز صبح پایان یافت او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برد.

امام علی علیه السلام فرمود:

تا طفل را به زنی شیردِه از انصار سپردند و چون نُه ماه بر این ماجرا گذشت و عید فطر فرا رسید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به دایه فرمود:

کودک را درون مسجد ببر، هرگاه زنی به درون مسجد می آید و کودک را می بوسد و می گوید: «ای ستم زده، ای فرزندِ مادرِ ستم زده، ای فرزند پدر ستمکار،

او را دستگیر کن و به نزد من بیاور.»

دایه فرمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به کار بست و چون کودک را به نمازگاه برد زنی جوان که جمالی خیره کننده داشت او را آواز داد و گفت تو را به محمد بن عبداللّه صلی الله علیه وآله وسلم قسم می دهم که لحظه ای صبر کن.

چون دایه توقّف کرد، آن زن فرا رسید و کودک را گرفت و با شوق و شَعَف فراوان او را بوسید و گفت:

«ای ستم زده، ای فرزند مادر ستم زده، ای فرزند پدر ستمکار، چقدر به کودک من که مرگ او را از کنارم در ربود شباهت داری».

پس کودک را به دایه داد و خواست تا بازگردد.

دایه آستینش را گرفت و او خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بُرد.

آن زن داستان خود را اینگونه برای آن حضرت تعریف کرد؛

«من دوشیزه ای از انصارم،

پدرم عامر بن سعد خزرجی در میدان جنگ در رکاب پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم کشته شد،

و مادرم در دوران خلافت خلیفه اوّل بدرود زندگی گفت و مرا تنها به جای گذاشت تا از شدت غربت و رنج تنهائی با زنان همسایه مأنوس شدم،

یک روز در آن میان که با جماعتی از زنان مهاجرین و انصار بودم پیرزنی که تسبیح در دست و تکیه بر عصا داشت آمد و سلام کرد و نام یکایک از بانوان را پرسید، تا اینکه نوبت به من رسید.

گفت: نام تو چیست؟

گفتم: نام من جمیله است.

گفت: دختر کیستی؟

گفتم: دختر عامر انصاریم.

گفت: پدر نداری؟

گفتم: نه

گفت: شوهر کرده ای؟

گفتم: نه.

در این موقع نسبت به من اظهار رحم و محبّت کرد و بر حال زارم گریست و گفت:

آیا زنی را می خواهی که با او مأنوس شوی و او تو را خدمت و کمک کند؟

گفتم: آری.

گفت: اینک من حاضرم تا برای تو مادری مهربان باشم.

من از شنیدن سخنان او خوشحال شدم و گفتم:

به خانه من بیا خانه خانه تو و فرمان از آن تو است،

پیر زن به خانه آمد و آب طلبید و وضوء گرفت،

در این هنگام مقداری نان و خرما و شیر پیش او حاضر کردم و او را به صرف طعام فرا خواندم، چون آن غذاها را دید، سخت گریه کرد،

از علّت گریه اش پرسیدم،

گفت:

دخترم، طعام من مقداری نان جو و اندکی نمک است.

آنگاه بار دیگر گریه آغاز کرد و گفت:

اکنون زمان صرف طعام من نیست، بگذار تا نماز عشاء را بگذارم، سپس به نماز برخاست.

چون نماز عشاء را خواند، مقداری نان جو و اندکی نمک حاضر کردم و چون طبق را در برابر او نهادم مقداری خاکستر طلبید و با نمک بیامیخت و سه لقمه از آن برگرفت و بار دیگر به نماز برخاست و تا طلوع فجر همچنان به نماز و دعا پرداخت.

چون سپیده دمید، نزد او رفتم و سرش را بوسه زدم و گفتم:

از خدا مسئلت کن تا مرا بیامرزد، زیرا دعای تو رد نخواهد شد.

گفت:

تو دوشیزه ای زیبائی و من چون از خانه بیرون شوم بر تنهائی تو بیم دارم، از اینرو تو به همدمی نیازمندی.

من دختری خردمند و دانا و عابد و پارسا دارم که از تو بزرگ تر است، هرگاه بخواهی او را نزد تو می آورم تا یار و غمگسار تو باشد؟

گفتم: این که سئوال ندارد، اختیار م دست شماست.

زن از خانه بیرون رفت و ساعتی بعد تنها بازگشت.

گفتم: چرا خواهر مرا به همراه نیاوردی؟

گفت: دختر من با کسی دمساز نمی شود و آمد و رفت زنان مهاجرین و انصار به خانه تو او را از عبادت باز می دارد.

گفتم: من عهد می کنم که تا او در خانه من باشد هیچکس را به خود راه ندهم.

پیر زن بار دیگر از خانه بیرون رفت و چون ساعتی گذشت با زنی که روی خود را سخت پوشیده بود و جز چشمانش چیزی پیدا نبود، بازگشت، لیکن آن زن بر در حجره من ایستاد.

گفتم: چرا وارد نمی شوی؟

پیر زن گفت: شدّت شادی دیدن تو گام های او را از حرکت بازداشته است.

گفتم: هم اکنون من می روم و قفل بر در خانه می نهم تا بیگانه ای به درون نیاید.

آنگاه چون دَرِ خانه را بستم، دست به دامن زن جوان زدم و گفتم:

نقاب از رخ بردار.

امّا او جوابی نداد،

وقتی مقنعه را از سَرَش گرفتم، در برابر خود مردی جوان یافتم که ریشی سیاه و دست و پائی خضاب شده و لباسی زنانه بر تن داشت از تماشای این منظره سخت ترسیدم و بر سرش فریاد زدم؛ که از خانه من بیرون برو.

آیا از خشم خلیفه دوم نمی ترسی.

آنگاه قدمی به عقب گذاردم تا از کنار او دور شوم، لیکن مرا مهلت نداد و آبروی مرا بُرد.

از شدّت مستی بیهوش بر زمین افتاد،

در این حال کاردی که در کمر بسته بود، درخشید و من آنرا برگرفته و بی درنگ گلوگاهش را قطع کردم و گفتم:

«خدایا تو میدانی که او به من ستم کرد و مرا رسوا ساخت و پرده عفّتم را درید و من کار خود را به تو واگذار کردم،

ای کسی که چون بنده ای کارش را به او باز گذارد، بی نیازش خواهی ساخت،

ای خدای پرده پوش و ای خالق رازدار.

و چون شب شد، پیکرش را برداشتم و در محراب مسجد افکندم.»

چون زن جوان داستان خود را تعریف کرد، خلیفه دوم زبان به مدح و ثنای امیرالمؤمنین علیه السلام گشود و گفت:

من خود گواهم که پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«من شهر علم هستم و علی دروازه آن شهر است»

و نیز فرمود:

«برادر من علی به زبان حق سخن می گوید»

سپس رو به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و گفت:

حکم این قضیّه چیست.

امام علی علیه السلام فرمود:

«امّا مقتول در این قضیه خون بهائی ندارد، زیرا مرتکب گناهی بزرگ شده است،

و این زن هم مستوجب کیفری نیست، زیرا در انجام این عمل زشت مجبور بوده است.»

سپس رو به زن جوان کرد و فرمود:

«وظیفه تو است که پیر زن جنایتکار را به دادگاه عدالت حاضر کن تا به سزای اعمال خود برسد.»

زن انجام آن وظیفه را برعهده گرفت.

چند روز بعد پیرزن دستگیر شد و امام فرمان داد تا آن پیرزن حیله گر و نیرنگ باز را سنگسار کردند.(۱).

*****

عدالت و قضاء در اسلام، ص۲۹۶ – و در قضاوتهای محیر العقول، ص۷۹ می نویسد پسر آن زن بزرگ شد و در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین شهید شد. کیفر کردار، ج۱، ص۲۴۱.

فردی کردن مجازات

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از «اصبغ بن نباته» روایت کرده که:

پنج نفر را نزد خلیفه دوم آوردند که زنا کرده بودند خلیفه دوم امر کرد که:

بر آنها حدّ شرعی زنا را بزنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بود و فرمود:

ای عمر، حکم خداوند درباره اینها یکسان نیست.

خلیفه دوم گفت:

شما درباره اینها حکم کن و حدّ آنان را خود جاری ساز.

پس حضرت؛

یکی را پیش آورد و گردن زد،

و یکی را رَجم کرد،

و به یکی حدّ تمام زد، (صد تازیانه)

و به یکی نصف حدّ جاری کرد، (پنجاه تازیانه)

و یکی را تعزیر و تأدیب نمود.

خلیفه دوم و مردم در شگفت ماندند.

خلیفه دوم پرسید:

یا اباالحسن پنج نفر یک جنایت را انجام دادند، چرا شما پنج حکم مخالف با یکدیگر بر آنها اجرا کردی.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آری، امّا اوّلی مردی بود ذمّی و از ذمّه خود بیرون آمد (و به زن مسلمانی تجاوز کرد) او را حدی جز شمشیر نبود،

و دومی مردی زن دار بود که زنا کرد، او را رجم کردیم،

سومی زن نداشت و زنا کرد، او را حدّ تمام زدیم، (یکصد تازیانه است)

و امّا چهارمی برده بود و زنا کرد، او را نصف حدِّ تمام زدیم،

و امّا پنجمی مردی دیوانه بود که ناچار او را تعزیر کردیم. (یعنی چند تازیانه برای ادب زدیم).(۱).

*****

فروع کافی، ج۷، ص۲۶۵ - و ثمرات الانوار، ج۱، ص۹۸ - و داوریهای حیرت انگیز، ص۴۵ - و قضاوتهای امیرالمؤمنین علیه السلام، ص۶۴ - و مناقب ابن شهر آشوب، ج۲، ص۳۶۱ - و شبهای پیشاور، ج۲، ص۶۹۶ - و کیفر کردار، ص۲۵۵.

قضاوت نسبت به فرزندی سفید پوست

مردی همسرش را نزد خلیفه دوم برده و گفت:

خودم و این زنم سیاه هستیم، امّا او پسری سفید زاییده است.

خلیفه دوم به اطرافیان خود گفت:

نظر شما در این قضیه چیست؟

همه گفتند:

زن باید سنگسار شود؛ زیرا او و شوهرش سیاهند و فرزندشان سفید.

خلیفه دوّم دستور داد:

زن را سنگسار کنند.

مأموران زن را برای اجرای حکم می بردند، در بین راه امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان برخورد نموده و به زن و شوهر او فرمود:

ماجرای شما چیست؟

آنان قصّه خود را بیان داشتند.

آن حضرت فرمود:

آیا زنت را متّهم می سازی؟

گفت: نه.

فرمود: آیا در حال قاعدگی با او همبستر شده ای؟

گفت:

آری، یک شب ادّعا می کرد که قاعده است و من گمان می کردم به جهت سرما عذر می آورد پس با او همبستر شدم.

آن حضرت فرمود:

آیا شوهرت در آن حال با تو نزدیکی کرده است؟

گفت: آری.

پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود:

برگردید که این فرزندِ پسر شماست و علت سفید شدنش این است که خون حیض بر نطفه غلبه کرده است، آنگاه که این کودک بزرگ شود رنگ پوست او سیاه می گردد.(۱).

*****

فروع کافی، کتاب النکاح، باب انوادر، حدیث ۴۶.

جلوگیری از دو دفعه قصاص

مردی، مرد دیگر را کشت،

برادر مقتول قاتل را نزد خلیفه دوم برد،

خلیفه دوم به وی دستور داد تا قاتلِ برادرِ خود را بکشد،

برادر مقتول قاتل را به قدری زد که یقین کرد او را کشته است.

اولیای قاتل او را برداشته به خانه بردند و چون رمقی در بدن داشت به معالجه اش پرداختند و پس از مدّتی سلامت خود را به دست آورد.

برادرِ مقتول چون قاتل را دید دوباره او را گرفت و گفت، تو قاتل برادر من هستی باید تو را بکشم،

مرد فریاد برآورد تو یک بار مرا کشته ای و حقّی بر من نداری.

مجدّداً نزاع را نزد خلیفه دوم بردند،

خلیفه دوم دستور داد قاتل را بکشند،

ولی نزاع ادامه یافت تا این که نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفته و از او داوری خواستند.

امام علی علیه السلام به قاتل فرمود: شتاب مکن.

به خلیفه دوم فرمود:

حکمی که درباره آنان کرده ای صحیح نیست.

خلیفه دوم گفت:

پس حکمشان چیست؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ابتدا قاتل شکنجه هایی را که برادرِ مقتول بر او وارد ساخته، بر او قصاص کند، آنگاه برادرِ مقتول می تواند او را بکشد.

برادر مقتول با خود فکری کرد که در این صورت جانش در معرض خطر است پس از کشتن او صرف نظر کرد.(۱).

خلیفه دوم دست به دعا برداشت و گفت:

«سپاس خدای را، یا اباالحسن! شما خاندان رحمت هستید»

و آنگاه گفت:

«اگر علی نبود، عمر هلاک می شد.»

*****

فروع کافی، ج۷، ص ۳۶۰ – و مناقب سروی، ج۱، ص۴۹۷ – و تهذیب، ج۱۰، ص۲۷۸ حدیث ۱ – و من لایحضر، ج۴، ص۱۲۸، حدیث ۱۴.

نوآوری ها

جمعی از زنان مدینه از خلیفه دوم پرسیدند:

چرا مردان می توانند همسران متعدّدی داشته باشند، ولی زنان از این کار منع شده اند؟

خلیفه دوم در جواب مبهوت و عاجز گردید،

و از امام علی علیه السلام کمک خواست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به زن ها فرمان داد تا هر کدام یک جام آب بیاورند.

چون آوردند فرمود:

همه را در یک ظرف بریزید.

چون ریختند، فرمود:

اکنون هر کدام آب خود را بردارید.

گفتند: این محال است.

حضرت فرمود:

به این علّت زن ها یک شوهر بیشتر نباید داشته باشند وگرنه میراث و نسب باطل و خانواده نابود می شود.

خلیفه دوّم گفت:

(لا ابقانی اللّه بعدک یا علی)(۱).

«ای علی، خدا من را پس از تو زنده نگه ندارد.»

*****

تفسیر ابوالفتوح رازی.

کاربرد علوم در قضاوت

رفع تهمت از دختری یتیم

امام صادق علیه السلام نقل فرمود که:

در زمان خلیفه دوم دختر تیمی را تهمت زدند که وی زنا کرده است.

جریان او چنین بود که تاجری در مدینه برای کسب و کارش بیشتر به مسافرت می رفت، و برای اینکه همسرش تنها نماند دختر یتیمی را به خانه اش آورده و در کنار همسرش قرار می داد.

چون آن دختر بزرگ شده و به کمال و جمال رسید، همسر آن تاجر از عاقبت کار ترسید، و نگران شد که شوهرش سرانجام با آن دختر ازدواج خواهد کرد.

برای جلوگیری از این کار، روزی در غیاب شوهرش به آن دختر شراب خورانید،

و آنگاه که مست شد و بکارت او را از بین بُرد، وقتی تاجر از سفر بازگشت به او گفت:

دختر زنا داده است!

سرانجام شکایت به خلیفه دوم تسلیم شد، و زنان همسایه نیز شهادت دادند که با چشم خود دیده اند که آن دختر بی چاره زنا داده است!

و او نیز از خودش دفاع کرد و گفت:

من با کسی خلاف نکرده ام.

سرانجام خلیفه دوم از قضاوت عاجز ماند و برای حل این موضوع به علی بن ابیطالب مراجعه کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن زن پرسید:

آیا شما بیّنه و حجّت دارید که این دختر زنا داده است؟

آن زن همسایه های خود را معرفی کرد و گفت:

اینها دیده اند که این دختر کار خلاف کرده است.

امام علی علیه السلام شمشیرش را از غلاف در آورد و بر روی زانواهایش قرار داد، و سپس فرمود:

زنان همسایه را جداگانه در جاهائی نگهدارند.

و خطاب به زن فرمود:

حقیقت را بگو.

امّا زن بر دروغ خود اصرار می ورزید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سپس یکی از زنان شهود را حاضر کرد و به او گفت:

مرا می شناسی؟ من علی بن ابیطالب هستم و این هم شمشیر من است.

زن قبلی ماجرا را گفته است، و من به او امان داده ام، و تو اگر راست نگوئی، با شمشیرم تو را أدب خواهم کرد.

زن گفت:

یا امیرالمؤمنین! این دختر زنا نکرده است، بلکه چون زنِ تاجر نگرانِ جمال و کمال آن دختر بود، و می ترسید که شوهرش با وی ازدواج کند، از این جهت او را مَست کرد و بکارت وی را پاره کرد.

حضرت تکبیر گفته و فرمود:

من اوّلین کسی هستم که در میان شهود فاصله انداخته و ازاین راه حقیقت را فاش کردم و کسی جز «دانیال» پیامبر چنین کاری نکرده است.

آنگاه زنِ تاجر به سزای عمل خود رسید.(۱).

*****

فروع کافی ج ۷ ص ۴۲۵.

زنی که بچّه ای شش ماهه به دنیا آورد

روایت کرده اند:

زنی در شش ماهگی بچه ای زائید، و چون به نظر آنها زودتر از وقت معمولی بچّه به دنیا آورد، به او شکّ کردند که قبل از ازدواج با آن مرد زنا داده باشد.

او را برای اجرای حدّ پیش خلیفه دوم آوردند.

شوهرش گفت:

همسر من شش ماه پس از عروسی با من، بچّه آورده است.

زن نیز این مطالب را پذیرفت.

خلیفه دستور داد او را سنگسار کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که حضور داشت فرمود:

اگر این زن با کتاب خدا با تو به خصومت برخیزد، تو را محکوم می کند، زیرا خداوند می فرماید:

وَحَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً(۱).

«مدّتِ بودنِ طِفل در رَحِم و از شیر باز گرفتن او سی ماه است».

و هم می فرماید:

وَالْوالِداتُ یُرْضِعْنَ اَوْلادَهُنَّ حَوْلَینِ کامِلَیْنِ لِمَنْ اَرادَ اَنْ یُتِمَّ الرِّضاعَةَ(۲).

«مادران فرزندان خود را در صورتی که بخواهند شیر کامل دهند باید مدّت دو سال خصانت کنند.»

و ادامه داد:

از انضمام این دو آیه چنین استفاده می شود،

چون مادر شیر دادن فرزندان خود را در عرض دو سال تکمیل می کند، از آنجائی که به حکم قرآن، مدّت شیر دادن و در رحم ماندن کودک سی ماه است، پس مدّت حملش شش ماه خواهد بود.

خلیفه دوم با شنیدن سخنان امام علی علیه السلام به اشتباه خود پِی برد و آن زن را از سنگسار شدن نجات داد و به داوری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گردن نهاد.(۳).

*****

سوره احقاف، آیه ۱۴.

سوره بقره، آیه ۲۳۳.

ارشاد شیخ مفید، ج۱، ص۱۹۳ - و پژوهش عمیق، ص ۴۲۰ - و امام علی، ج۱، ص۱۸۵.

امانت دو مرد

دو مرد صد دینار در کیسه ای گذاشته و در نزد زنی به امانت سپردند و به او گفتند:

هرگاه ما هر دو با هم نزد تو آمدیم امانت ما را بازگردان و اگر یکی از ما بدون دیگری بیاید، حق نداری امانت را باز پس دهی.

چون مدّتی از این ماجرا گذشت، یکی از آن دو مرد برای دریافت کیسه پیش آن زن آمد و گفت:

رفیق من وفات کرده است، صد دینار ما را پرداخت کن.

زن از دادن امانت خودداری کرد آن مرد نزد اقوام زن رفت و مطلب را به آنان بازگو کرد و در اثر تحمیل و توصیه آنان زن امانت را رد کرد،

پس از یک سال رفیق دیگرش آمد و گفت:

صد دیناری را که در نزد تو به امانت گذاشته ایم، پَس بده.

زن گفت:

مدّتی پیش رفیق تو آمد و اظهار نمود که تو وفات کرده ای و من به ناچار امانت را به او پس دادم.

آن مرد در گرفتن امانت اصرار ورزید و کار به نزاع کشید و هر دو پیش خلیفه دوم رفتند و جریان امر را به او گفتند.

خلیفه دوم به آن زن گفت:

تو ضامن امانتی و باید پول را به این مرد بپردازی.

زن گفت:

تو در میان ما قضاوت نکن، و ما را خدمت امام علی علیه السلام بفرست، تا او میان ما حکم فرماید.

خلیفه دوم قبول کرد،

و چون آنها پیش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شدند، حضرت دانست که آن دو مرد با هم تبانی کرده و حیله ای به کار برده اند.

از این جهت به آن مرد فرمود:

در موقع سپردن امانت مگر شرط نکرده بودید که برای گرفتن آن باید هر دو با هم بیائید و اگر یکی از شما بیاید پول را پس نده.

گفت: بله.

امام علی علیه السلام که متوجّه حیله آنان شد، فرمود:

پول تو نزد ما حاضر است، اگر می خواهی برو رفیق خود را هم بیاور، تا پولتان را بدهم.

آن مرد حیله گر سرافکنده بازگشت.(۱).

*****

ذخائرالعقبی، ص۷۹ – و علی کیست؟، ص ۱۵۰.

دو رفیق و هشت قرص نان

دو رفیق با یکدیگر به سفر رفتند.

در یکی از منازل، هنگام ظهر، برای صرف غذا سفره ای گستردند،

یکی از آنان پنج قرص نان و دیگری سه قرص نان بر سفره نهادند.

در آن هنگام که دو رفیق خواستند دست به طعام برند شخصی عبور می کرد، بر آنها سلام کرد.

صاحبان نان پس از جواب سلام، تازه وارد را به سَرِ سفره دعوت کردند، و مهمان بدون تعارف دعوت آنان را پذیرفت و بر سر سفره نشست.

و هر سه نفر به طور مساوی از نان ها استفاده کردند وقتی غذا تمام شد، مردِ مهمان از جا برخاست و مبلغ «هشت درهم» در کنار سفره نهاد و گفت:

این مبلغ مختصر قیمت سهم من از آن سهام شما.

میهمان رفت، امّا میان میزبانان بر سر تقسیم آن مبلغ اختلاف و نزاع در گرفت،

مردی که صاحب سه قرص نان بود گفت:

نیمی از آن هشت درهم برای من و نیم دیگر برای تو باشد.

امّا آن مرد که صاحب پنج قرص نان بود گفت:

عدالت چنین اقتضا می کند که هر درهم را بهای یک قرص نان به حساب آوریم، در نتیجه پنج درهم برای من و سه درهم باقی را برای تو بگذاریم.

نزاع بالا گرفت و هیچ یک به نظر دیگری تسلیم نشد، خصومت به دادگاه بردند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون مورد اختلاف را خیلی جزیی و بی ارزش دانست آنها را به سازش و صلح توصیه کرد، و به صاحب سه گرده نان فرمود:

قَدْ عَرَضَ عَلَيْكَ صاحِبُكَ ما عَرَضَ، وَ خُبْزُهُ اَكْثَر مِنْ خُبْزِكَ فَارضِ بِثَلاثَهٔ

«رفیق تو شرط انصاف را درباره تو رعایت کرده و به نظر من بهتر آن است که پیشنهاد او را بپذیری و به گرفتن سه درهم قانع شوی.»

مرد طمّاع از درِ لجاج و عناد در آمد و گفت:

نه، به خدا سوگند، من جز به امر حق تسلیم نخواهم شد و فقط عدالت را می پذیرم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون سرسختی آن مرد را دید که حاضر نمی شود حق را بپذیرد، فرمود:

لَیسَ لَکَ فی مُرِّ الْحَقِّ إلاَّ دِرهَمٌ واحِدٌ وَ لَهُ سَبعهُ

«آگاه باش که بر أساس حق، نصیب تو بیش از یک درهم از مجموع هشت درهم نیست و هفت درهم دیگر حق آن دیگری است.»

مرد طمّاع که به سه درهم راضی نبود وقتی که دید حق برای او یک درهم است، سخت برآشفت و گفت:

سبحان اللّه یا امیرالمؤمنین او سه درهم به من می داد من ابا داشتم اکنون چگونه به یک درهم راضی شوم؟

حضرت فرمود:

آن پیشنهاد صلح بود، لکن تو قسم یاد کردی که جز به حق تسلیم نشوی و مقتضای حق این است که تو بیش از یک درهم حق نداری.

مرد گفت:

اکنون که مقتضای مرّ حق این است پس مرا از آن راز آگاه کن و گِرِه این مشکل را بگشای تا بپذیرم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا نه چنین است که هشت قرص نان تو و رفیقت به ۲۴ سهم تقسیم می شود،

که سه گرده نان تو به ۹ سهم و پنج گرده نان رفیقت به ۱۵ سهم تقسیم می گردد:

۱۵ و ۹ می شود ۲۴

تو هشت ثلث آن را خورده ای و میهمان و رفیق تو نیز هر یک هشت ثلث از آن را خورده اند و نتیجه چنان است که از نُه ثلث تو یک ثلث، و از پانزده ثلث رفیقت هفت ثلث بهره میهمان شده است، از این رو هفت درهم در برابر هفت ثلث رفیق تو و یک درهم در برابر یک ثلث نصیب تو است.

مرد گفت: الآن راضی شدم.(۱).

اینگونه قضاوت کردن و به کار بردن علم ریاضی در حلّ اختلافات از شگفتی های قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

*****

استیعاب در حاشیه اصابه، ج۳، ص۴۱ – و ذخائر العین، ص۸۴ – و نزهة المجالس صفوری، ج۲، ص۲۱۱ – و تاریخ خلفا سیوطی، ص۱۴۲ – و کنز العمال هندی، ج۵، ص۸۳۵، حدیث ۱۴۵۱۲ – و ثمرات الانوار، ص۱۰۷ – و وسائل الشیعه، ج۳، ص۴۴۲ – و لطائف الاخبار، ص۷۶ – و ارشاد مفید، ص۱۰۵.

سه شریک و هفده شتر

نراقی در کتاب «مشکلات العلوم» نقل کرده است:

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام سه نفر با هم شریک شدند و هفده شتر مشترکاً خریدند،

۱۲ بهای آن را یکی از شرکاء پرداخت

و ۱۳ آن را دومی

و ۱۹ بهای آن را سومی پرداخت کرد،

خواستند شتران را بین خود تقسیم کنند، نتوانستند.

نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و گفتند:

یا امیرالمؤمنین شرکت ما سه نفر به این صورت است که نصف شترها (۱۲) از آن اولی است،

ثلث آن (۱۳) از دومی،

و تُسع (۱۹) آن از سومی است،

به گونه ای برای ما شتران تقسیم کنید که چیزی باقی نیاید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد یک شتر از بیت المال آوردند و بر هفده شتر اضافه کرد و هیجده شتر شد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نصفِ هیجده شتر را که نُه شتر بود به اوّلی،

و ثلثِ هیجده شتر را که شش شتر بود به دومی،

و تُسع هیجده شتر را که دو شتر می شود به سومی داد،

که جمع آن می شود هفده شتر:(۹ و ۶ و ۲ می شود ۱۷)

سپس یک شتر خود را برداشت و به بیت المال برگرداند.(۱).

حاضران در شگفت ماندند و عظمت علمی امام علی علیه السلام را باور کردند.

*****

تکامل در اسلام احمد امین، ج۴، ص۱۵۹ (عربی) - و ثمرات الانوار، ج۱، ص۱۰۲.

رهنمودهای کیفری

زندان و شلاّق

مجازات نیروهای اطّلاعاتی متخلّف

وقتی یکی از مأموران اطّلاعاتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نام «ابن هرمه» خیانت کرد و رشوه گرفت.

امام علی علیه السلام برای مجازات او به حاکم اهواز «رُفاعه» نوشت:

(وقتی که نامه ام به دستت رسید و آنرا خواندی بلافاصله «ابن هرمه» را از مسئولیت بازار عزل کرده و به خاطر حقوق مردم او را زندانی کن و همه را باخبر کن تا اگر شکایتی دارند بگویند.

و این مسأله را به همه کارمندان زیر دستت گزارش کن تا نظر مرا بدانند.

در این کار نسبت به «ابن هرمه» غفلت و کوتاهی نداشته باش که هم نزد خدا هلاک خواهی شد و هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می کنم.

به خدا پناهت می دهم که در این کار کوتاهی نشود).

سپس حضرت دستور داد که:

«روزهای جمعه اورا از زندان خارج کن و سی تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان.

پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت حق او را از مال ابن هرمه بپرداز، سپس دست بسته و با خواری به زندان باز گردان.

و بر پایش زنجیر بگذار و فقط موقع نماز زنجیر را از پایش در آور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی یا لباس آوردند مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او وارد شود تا راه مخاصمه و طریق نجات رابه او بیاموزد.

و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می بیند آن شخص را مجازات کرده به

زندان بیافکن تا توبه کند و از کرده خود پشیمان شود.
ای رفاعه! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از «ابن هرمه» مگر آن که برای جانش بترسی که در این صورت اورا با زندانیان دیگر به صحن زندان بیاور.
اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی وپنج ضربه شلاق بر بدنش بزن و قضیّه رابه من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوق ابن هرمه را هم قطع کن».
مسائل مهمّی از نظر کیفری در دستورالعمل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد که برخی از آنها را می توان در موارد زیر بیان داشت:

۱- عزل و برکناری از مسئولیّت، و نصب جانشین

۲- زندان با اعمال شاقّه

۳- جبران خسارتهای مالی که بر مردم روا داشته است

۴- شلاق، هر ماه ۳۵ ضربه

۵- گرداندن در بازار، و بردن آبروی ابن هرمه

۶- دست و پا در زنجیر کردن

۷- ممنوع الملاقات شدن

۸- منع از تفریحات و هواخوری در داخل زندان

۹- شدّت عمل در شلاق خوردن در صورت قدرت بدنی «هفته ای ۳۵ ضربه»(۱).

*****

مستدرک الوسائل، ج۳، ص۲۰۷.

زندانی کردن استاندار خائن

یزید بن حجبه تیمی، استاندار امام علی علیه السلام در شهر ری بود که با خیانت به اموال مردم، برای خودش اموال و غنائم فراوانی ذخیره کرد
وقتی گزارش خیانت او به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، او را عزل و در شهر ری زندانی کرد.
زندانی شدن یک استاندار، تأثیر زیادی در مردم داشت، و زندان بان او شخصی به نام «سعد» بود.
گرچه توانست زندانبان را اغفال کرده بطرف شام و معاویه فرار کند، و پس از فرار به سوی معاویه، اشعاری در مذمّت امام علی علیه السلام سرود، و مورد احترام معاویه قرار گرفت و معاویه جوایزی به او بخشید.(۱).

*****

امام علی(ع)، ج۵، ص۲۷۸.

زندانی کردن فرماندار

یکی دیگر از فرمانداران امام «منذر بن جارود» بود.
پس از آنکه در بیت المال سوء استفاده نمود، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نامه تندی به او نوشت و فرمود:
«إلی المنذر بن الجارود العبدی، وقد خان فی بعض ما ولّاه من أعماله»

ذمّ الخیانهٔ الاقتصادیّهٔ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِیکَ غَرَّنِی مِنْکَ، وَظَنَنْتُ أَنَّکَ تَتَّبِعُ هَدْیَهُ، وَتَسْلُکُ سَبِیلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِیما رُقِّیَ إِلَیَّ عَنْکَ لَا تَدَعُ لِهَوَاکَ انْقِیَاداً، وَلَا تُبْقِی لِآخِرَتِکَ عَتَاداً.

تَعْمُرُ دُنْیَاکَ بِخَرَابِ آخِرَتِکَ، وَتَصِلُ عَشِیرَتَکَ بِقَطِیعَهِْ دِینِکَ.

وَلَئِنْ کَانَ مَا بَلَغَنِی عَنْکَ حَقّاً، لَجَمَلُ أَهْلِکَ وَشِسْعُ نَعْلِکَ خَیْرٌ مِنْکَ، وَمَنْ کَانَ بِصِفَتِکَ فَلَیْسَ بِأَهْلٍ أَنْ یُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ، أَوْ یُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ، أَوْ یُعْلَی لَهُ قَدْرٌ، أَوْ یُشْرَکَ فِی أَمَانَهٍْ، أَوْ یُؤْمَنَ عَلَی جِبَایَهٍْ.

فَأَقْبِلْ إِلَیَّ حِینَ یَصِلُ إِلَیْکَ کِتَابِی هذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و المنذر بن الجارود هذا هو الذی قال فیه أمیرالمؤمنین علیه السلام: إنه لنظّارٌ فی عِطفیه مختال فی بُرْدَیْه، نَفّالٌ فی شِرَاکَیْهِ.

(نامه به منذر بن جارود عبدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد)

سرزنش از خیانت اقتصادی

پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می باشی،(۱) و راه او را می روی، ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریدی، اگر آن چه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه ات، و بند کفش تو از تو باارزش تر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا. ان شاءالله.

(مُنذر کسی است که امیرمؤمنان درباره او فرمود: آدم متکبّری است، به دو جانب خود می نگرد، و در دو جامه که بر تن دارد می خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می دمد که گرد ننشیند).(۲).

و آنگاه او را برای مدّتی زندانی کرد.

*****

جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر آمد و مسلمان شد، و فردی صالح و شایسته بود که در سال ۲۱ در جنگ های فارس شهید شد.

نامه ۷۱ نهج البلاغه معجم المفهرس مؤلّف.

شلاق زدن ولید

آنگاه که ظلم و ستم خلیفه سوم و بنی امیّه فراگیر شد، و کارگزاران خلیفه سوم هر چه می خواستند انجام می دادند

ولید فرماندار کوفه آشکارا شراب می خورد، ودر حال مستی نماز صبح را چهار رکعت خواند، که مالک اشتر، انگشتر از دست او در آورد وبه مدینه رساند، وبا شهودی که به همراه داشت، اثبات کردند که ولید شراب خورده است.

ولید با اصرار امام علی علیه السلام و یاران او به مدینه آورده شد، و در حضور خلیفه سوم جنایات او ثابت شد.

امّا خلیفه سوم به جای مجازات ولید، با مالک و همراهان او درگیر شد و گفت:

اگر هم جرم ولید اثبات شود چه کسی می تواند برادرم را شلّاق بزند؟

در اینجا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد و پیراهن ولید را کشید و او را به رو افکند و ۸۰ تازیانه بر بدن او نواخت.

خلیفه سوم خطاب به امام گفت:

تو حق نداری که با ولید چنین معامله ای بکنی.
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
ولید شراب خورده و مرتکب فسق شده است، او شایسته کیفری بیش از اینهاست.(۱).

*****

اسد الغابهٔ، تاریخ یعقوبی، صحیح مسلم، عقدالفرید، مسند احمدبن حنبل، حدیقهٔ الشیعه ص ۲۸۸ – و حق الیقین ص ۲۶۸ – و مروج الذهب ج۲، ص ۳۳۴ – و منهاج البراعهٔ، ج۱۶، ص۲۱۹.

انواع مجازات

اشاره

اجرای انواع کیفرهای اسلامی
امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اجرای حکم الهی و در کیفر مجرمان هرکس که بود تردیدی به خود را نمی داد، به برخی از نمونه ها توجّه کنید.

مجازات نجاشی شاعر

بر نجاشی شاعر، که دوست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در صفّین اشعار حماسی می خواند، هشتاد ضربه حد شراب (چون در روز ماه رمضان شراب خورد)، و ۲۰ ضربه شلّاق (برای شکستن حرمت ماه رمضان) زد.(۱).

*****

الغارات، ج۲، ص۵۳۳ – و بحارالانوار، ج۴۱، ص۹.

مجازات جوان دزد

جوانی را که دزدی کرده بود و انگشتان دست او را قطع کرد، چند روزی نگهداشت، و فرمود که از بیت المال به او لباس و غذا و دوا بدهند.

مجازات زن شوهر دار زنا کار

زنی شوهر دار، که سه بار اعتراف به زنا کرد را، رجم نمود.

مجازات مرد مجرد

زراره نقل می کند:
مردی که با آلت خود بازی می کرد، بر دستهای او آنقدر شلّاق زد تا قرمز شد و فرمود تا هزینه ازدواج او را از بیت المال بدهند.(۱).

*****

فروع کافی، ج۷، ص۲۶۵.

مجازات خوردن گوشت خوک

مرد نصرانیِ تازه مسلمان، که گوشت خوك تهيّه كرده بود تا بخورد را شديداً مورد نكوهش قرار داد و فرمود:

اگر می خوردی حدّ شرعی برتو جاری می کردم.

سپس چند ضربه شلاق بر او زد.(۱).

*****

اصول کافی، ج۷، ص۲۶۵.

مجازات خلافکار

امام در حالی که شلاقی در دست داشت به بازار رفت و آمد می کرد تا اگر تخلّفی انجام گیرد فوراً مجازات کند.(۱).

*****

دعائم الاسلام.

مجازات معرکه گیر

شخصی معرکه گیر و قصّه پرداز در مسجد کوفه گروهی را گرد آورده بود و فریب می داد، که امام علی علیه السلام او را احضار و چند ضربه شلاق بر او زده و از مسجد بیرون کرد.(۱).

*****

اصول کافی، ج۷، ص۲۶۸ – و وسائل الشیعه، ج۸، ص۵۸۲.

مجازات عبداللَّه سبا

عبداللَّه سبا و ۷۰ نفر از قوم «زطّ» که در عقیده منحرف شدند و گفتند:

علی خداست

پس از نصیحت ها و توبه دادن، چون از انحراف دست بر نداشتند همه را گردن زد.(۱).

*****

وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۵۵۳ – و ذخائر العقبی، طبری ص۹۳.

قطع دست متولی بازار

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای کنترل بازار بصره، شخصی به نام «علی بن اصمع» را مأموریّت داد که بر بازار آن شهر نظارت کند، امّا پس از چندی دست به خیانت گشود وپس از اثبات، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتان دست او را قطع کرد.(۱).

*****

السوق فی ظل الدولهٔ الاسلامیّه، ص۵۲: جعفر مرتضی.

مجازات مرد زناکار

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السـلام مردی در کوفه به محضـر امام علی علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد، یا امیرالمؤمنین! من زنا کرده ام، مرا تطهیر کن.

حضرت به او فرمود:

از کدام طایفه و قبیله ای؟

عرض کرد: از طایفه مزینه هستم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا از قرآن چیزی خوانده ای؟

گفت: آری.

حضرت فرمود: پس بخوان.

مرد مقداری از آیات قرآن را خواند و خوب هم خواند، امام علی علیه السلام به او فرمود:

آیا دیوانه ای؟

گفت: خیر، عاقلم.

حضرت فرمود:

برو تا درباره تو محرمانه سؤال کنم.

مرد رفت.

زمانی نگذشت که مجدداً برگشت و عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین! من زنا کرده ام، مرا پاک کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این مرتبه از راه دیگر او را سؤال پیچ کرد.

به او فرمود:

آیا همسر هم داری؟

گفت: آری.

حضرت فرمود:

همسرت با تو در محل زندگیت بسر می برد؟

گفت: آری.

حضرت مجدداً فرمود:

برو تا درباره تو مخفیانه تحقیق کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فردی نزد قوم او فرستاد و از حال آن مرد خبر گرفت.

آنان گفتند:

یا امیرالمؤمنین! او مردی عاقل و داناست.

سپس آن مرد، برای سومین بار حرف خود را تکرار و گناه را بر زبان جاری کرد.

امام علی علیه السلام برای سومین نوبت به او فرمود:

برو تا درباره ات تحقیق کنم.

آن مرد رفت.

برای مرتبه چهارم آمد و اعتراف و اقرار به گناه کرد.(۱).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد که قنبر او را حبس کند، تا مجازات شود.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ما أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُم أنْ يَأْتِي بَعضَ هذِهِ الفَواحِشَ فَيفْضَحُ نَفسَهُ عَلى رؤوسِ المَلأَ أفَلا تابَ فِي بَيتِهِ،

فَوَاللَّهِ لَتَوبَتُهُ فِيما بَينَهُ وَبَينَ اللَّهِ أفضَلُ مِن إقامَتِي عَليهِ الحَدَّ؛»

(چه قبیح و نا زیباست که کسی از شما از این گناهان مرتکب شود، آنگاه خود را در برابر چشم همه مردم مفتضح و رسوا نماید، مگر نمی شد در خانه اش توبه کند!

سوگند به خدا! هر آینه توبه او بین خود و خدایش بهتر است از این که من بر او اقامه حد نمایم.)

آنگاه مرد زناکار را برای اجرای حدّ الهی بیرون آورد و میان مردم ندا داد:

ای گروه مردم! از خانه خارج شوید تا حد خدا بر این مرد جاری شود،

امّا همه شما صورت های خود را بپوشانید تا هیچ کس دیگری را نشناسد.

آن مرد را برای اقامه حدّ الهی به صحرا بردند،

مرد عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین! به من مهلت دهید، دو رکعت نماز بخوانم.

وقتی نمازش را خواند، حضرت او را در چاله ای که برای این کار مهیا شده بود گذاشت، آنگاه رو به مردم کرد و فرمود:

«يا مَعاشِرَ المُسلِمينَ، إنَّ هذا حَقٌّ مِنْ حُقوقِ اللَّهِ عَزَّوجل، فَمَنْ كانَ لِلَّهِ فِي عُنُقِهِ حقٌّ فَلْيَنصَرِف، وَلا يُقيمُ حُدودَاللَّه مَن فِي عُنُقِهِ لِلَّهِ حَدٌّ»

(ای گروه مسلمانان! این حق از حقوق خداست و هرکس حقی از خدا به گردنش هست در اجرای حدّ شرکت نکند، زیرا کسی که حدّی از حقوق خدا به گردنش باشد، اقامه حدّ نباید بکند.)(۲).

*****

زناکار اگر چهار بار اقرار به زنا کند حد زنا بر او جاری می شود که این مرد چون متأهل بوده و چهار نوبت اعتراف به زنا کرد حد او رجم است. البته قاضی محکمه باید برای حفظ عفت عمومی و جلوگیری از اشاعه فحشا در حدّ توان کاری کند که جرم ثابت نشود و تا می شود شبهات القا کند و انکار گناه را به متهم تلقین نماید که این کار را امیرالمؤمنین علیه السلام در سه نوبت انجام داد.

فروع کافی، ج۷، ص۱۸۸ و شبیه همین حدیث را من لایحضره الفقیه در ج۴، ص۳۱ و وسائل الشیعه ج۱۸، ص۳۲۸ آورده است البته مخفی نماند که مشهور بین فقهاست که شخصی که رجم می شود قبلاً غسل می کند، و اگر نکرده باشد بعداً غسل داده می شود لذا معلوم می شود این مرد قبلاً غسل کرده بود است.

مجازات زن زناکار

در عصر حکومت امام علی علیه السلام زنی که حامله بود و نزدیک زایمانش مرتکب عمل زنا شد، به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام آمد عرض کرد:

من زنا کرده ام، پس مرا پاکیزه کن که عذاب دنیا آسانتر از عذاب همیشگی آخرت است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از چه تو را طاهر کنم؟

زن گفت: از زنایی که کرده ام.

امام علی علیه السلام فرمود: آیا شوهر داری؟

عرض کرد: بله صاحب شوهر هستم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا آن زمانی که مرتکب زنا شدی شوهرت حاضر بود یا از تو دور بود؟

زن گفت: بله او در دسترس بود.

امام علی علیه السلام فرمود:

برو هر وقت بچّه ات را به دنیا آوردی، بیا تا تو را طاهر کنم.

وقتی زن می رفت، حضرت خیلی آرام بدون آن که کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بشنود، فرمود:

«خدایا! این یک شهادت و اقرار بود»

طولی نکشید که زن مجدّداً به محضر امام علی علیه السلام آمد و عرض کرد:

بچه ام به دنیا آمد مرا پاک کن.

حضرت تجاهل کرد. (مثل این که هیچ نمی داند)

فرمود: از چه چیز تو را پاک کنم؟

گفت: من زنا کرده ام پاکم کن.

باز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤالات گذشته را تکرار کرد.

زن هم قبل، جواب داد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«برو و بچه ات را تا دو سال شیر بده همان گونه که خدا دستور داده(۱) تا تو را پاک کنم.»

وقتی زن می رفت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آرامی به طوری که زن نفهمد فرمود:

«خدایا! این شهادت و دوبار اعتراف»

راوی می گوید، دوسال تمام شد، زن مجدّداً آمد و گفت:

من دو سال بچه ام را شیر دادم، پس مرا طاهر کن یا امیرالمؤمنین!

این نوبت هم امام علی علیه السلام تجاهل کرد و زن مانند گذشته پاسخ داد.

این بار حضرت به او فرمود:

ای زن! برو بچه ات را کفالت کن تا به حدی که عقلِ خوردن و آشامیدن را پیدا کند و بتواند خود را حفظ کند.

از بلندی پرت نشود و در چاهی نیفتد، هر وقت فرزندت به این حد رسید بیا تا تو را طاهر کنم.

راوی می گوید:

زن می رفت و گریه می کرد.

در همین حال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آرام می گفت:

«خدایا! این سه بار شهادت و اقرار.»

بین راه «عمرو بن حریث مخزومی» از اصحاب امام علی علیه السلام دید که زنی از کنار محکمه قضای حضرت امیرالمؤمنین علیه

السلام می رود و گریه می کند.

جلو آمد و سؤال کرد:

ای زن! چرا گریه می کنی؟ من مکرّر دیدم که خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتی و باز آمدی.

زن در پاسخ گفت:

آری! نزد امیرالمؤمنین رفتم تا مرا پاک کند، ولی به من فرمود:

برو بچه ات را بزرگ کن وقتی عقل خوردن پیدا کرد بیا تا تو را پاک کنم،

ای عمرو! می ترسم مرگ من فرا رسد و پاکم نکرده باشد.

عمرو بن حریث به خیال خود خواست به زن خدمتی کرده باشد گفت:

ناراحت نباش من بچه تو را بزرگ می کنم، برگرد تا امام حکم خدا را درباره ات جاری سازد.

زن برگشت، و پیشنهاد نگهداری فرزندش، توسّط عمروبن حریث را به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد.

باز امام علی علیه السلام درباره زن تجاهل کرد و فرمود:

برای چه عمرو کفالت فرزندت را عهده دار شده است؟

زن گفت: زنا کرده ام مرا پاکیزه کن.

حضرت مجدّداً سؤالات را تکرار کرد که:

آیا شوهر داشتی؟ آیا او در زمان گناه در دسترس تو بود؟

زن هم جواب گذشته را داد.

در این جا چهار بار، در چهار مجلس، زن اعتراف به گناه زنا کرد.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام سر مبارک را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود:

«اِنَّهُ قَدْ ثَبتَ لَکَ عَلَیها أَربَعَ شَهادات...»

(خدایا، برای تو چهار بار شهادت و اقرار او ثابت شد، با ر خدایا تو خود به پیامبرت خبر دادی که:

ای محمد! هرکس حدّی از حدود مرا تعطیل کند با من جنگ و معانده کرده است و با این ترک با من طلب ضدّیت نموده است،

ای خدا! من حدود تو را تعطیل نمی کنم و با تو طلب ضدّیت نخواهم کرد، احکام تو را ضایع نمی کنم، بلکه من مطیع تو هستم و سنّت پیامبرت را پیروی می کنم.)

عمروبن حریث که به نظر خود کار خوبی کرده بود می گوید:

نگاه کردم در صورت حضرت علی علیه السلام مثل آن که اناری به صورتش ریخته شده، فهمیدم که حضرت از کار من ناراحت است، لذا پیشدستی کرده و گفتم:

یا امیرالمؤمنین! من خواستم کفالت فرزندش کنم، زیرا گمان می کردم این کارم را دوست دارید، اگر می دانستم از این کار ناراحت می شوید، این کار را نمی کردم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَبَعْدَ أربَعَ شَهاداتٍ بِاللَّهِ؟ لَتُکَفِّلَنَّهُ وَ أَنتَ صاغِرٌ»

(آیا بعد از چهار بار شهادت که کار تمام شده، تو کفالت کردی در حالی که سر بزیر هستی؟)

سپس حضرت دستور داد تا حدّ شرعی اجرا شود.(۲).

*****

وَالْوالِداتُ یُرضِعنَ اَولادَهُنَّ حَولَینِ کاملَینِ» سوره بقره آیه ۲۳۳، مرحوم شهید در لمعه دارد: اگر شیر دهنده ای داشته باشد بنابر مشهور حد جاری می شود اگر چه آن حد رجم باشد ولی اگر شیر دهنده نباشد صبر می کنند تا بچه از شیر بی نیاز شود بعد حد جاری می شود.

فروع کافی، ج۷، ص۱۸۵ - و کتاب تهذیب شیخ طوسی، ج ۱۰، ص۹.

قطع دست غلام سیاه

«اصبغ بن نباته» نقل می کند که:

روزی در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم که بین مردم حکومت می کرد.

ناگهان جماعتی بر آن حضرت وارد شدند و غلام سیاهی را دست بسته آوردند

گفتند:

یا امیرالمؤمنین این غلام دزدی کرده است، مجازاتش کن.

حضرت فرمود:

ای غلام آیا تو دزدی کردی؟

عرض کرد: آری، یا امیرالمؤمنین.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مادرت به عزای تو بنشیند، اگر برای مرتبه دوم اقرار کنی، دست تو را قطع می کنم.

غلام گفت:

دزدی کردم.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

حکم خدا را درباره او جاری کنید.

و آنگاه انگشتان او را قطع کردند.

غلام انگشتان قطع شده خود را به دست چپ گرفت که خون از او جاری بود.

ابن کوّای یشکری او را دید و گفت:

چه کسی دست تو را قطع کرد؟

غلام گفت:

(قَطَعَ یَمینی سَیِّدُ الْوَصِیِّینَ وَ قائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلین وَ اَوْلَی النّاسِ بِا الْمُؤْمِنین، عَلِیُّ بْنِ اِبی طالِب اِمامُ الْمَهْدِی وَ زَوْجُ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ بِنْتَ مُحمَّدِ الْمُصْطَفی اَبُوالْحَسَنِ الْمُجْتَبی وَ اَبُوالْحَسَنِ الْمُرْتَضی...)

«دست مرا رهبر مردان و زنان و سزاوارتر از مؤمنان به خودشان، علی بن ابیطالب پیشوای هدایت کننده و شوهر فاطمه زهراعلیها السلام دختر محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و پدر حسن و حسین قطع کرد.»

ابن کوّا گفت:

بسیار عجب است او دست ترا قطع کرده و تو او را ستایش می گوئی؟

غلام گفت:

دست مرا به حق قطع کرده چرا او را ثنا نگویم و حال آنکه محبت او در پوست و گوشت و خون من آمیخته شده است.

به خدا قسم دست مرا قطع نکرد مگر بحق که خداوند متعال آنرا بر من روا داشته است.

ابن کوّا بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و آنچه بین او و غلام گذشته بود را شرح داد.

حضرت فرمود:

ما را دوستانی است که اگر آنها را با شمشیر پاره پاره کنیم محبت ما در دل های آنها زیادتر می شود،

و ما را دشمنانی است که هرچه بر آنها خدمت کنیم دشمنی آنها زیادتر می شود.

سپس به امام حسن علیه السلام فرمود:

برو، این غلام سیاه را بیاور.

وقتی حاضر شد، حضرت فرمود:

ای غلام من دست تو را قطع کردم و تو مرا مدح و ثنا می گویی.

غلام عرض کرد:

چرا شما را ثنا نکنم و حال آن که پوست و گوشت و خون من به محبّت شما آمیخته است و شما دست مرا به حق قطع نمودی و مرا از عذاب آخرت نجات دادی.

آن حضرت فرمود:

دست خود را نزدیک من آر.

آن حضرت دست بریده را به جای خود گذارد و ردای خود را به روی او کشید، پس برخاست و دو رکعت نماز به جای آورد و دعائی قرائت فرمود.

چون عبا را عقب زد، دیدیم دست آن غلام مثل اوّل صحیح و سالم شده است.

غلام از جا برخاست و گفت:

(آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولُهُ وَ لِعَلِيٍّ اَلَّذی رَدَّ الْیَدَ الْمَقْطُوعَةَ بَعْدَ تَخْلِیَتِهَا مِنَ الزّنَدِ)

«ایمان آوردم به خداوند و به رسالت محمدصلی الله علیه وآله وسلم و ایمان آوردم به امامت علی علیه السلام که انگشتان قطع شده را به جای خود بازگرداند.»

پس روی قدم های آن حضرت افتاد و گفت:

بِاَبی اَنْتَ وَ اُمّی

«پدر و مادرم فدای تو، یا علی»(۱).

*****

بحارالانور مرحوم مجلسی.

حکم جَعل مُهر

در زمان خلافت خلیفه دوم مردی به نام «معن بن زائده» مُهری شبیه مُهر خلیفه جعل کرده و با آن اموالی از مالیات کوفه را تصرّف کرد.

پس از آن که او را دستگیر کردند.

روزی خلیفه دوم بعد از نماز صبح خطاب به مردم گفت:

همگی بر جای خود بنشینید.

و آنگاه قضیّه «معن» را نقل کرد و در کیفیّت مجازات او با آنان به مشورت پرداخت، از آن میان مردی گفت:

ای خلیفه! دستش را قطع کن!

و دیگری گفت: او را دار بزن!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنجا نشسته و سخنی نمی فرمود.

خلیفه دوم به آن حضرت رو کرده و گفت:

یا اباالحسن! نظر شما چیست؟

آن حضرت علیه السلام فرمود:

این مرد مرتکب دروغی شده که باید تأدیب گردد.

پس خلیفه دوم آن شخص را به شدّت زد و آنگاه وی را به زندان انداخت.(۱).

*****

فتوح البلدان، بلاذری، ص۶۴۷.

مجازات کَفَن دزد

کَفَن دزدی را نزد معاویه آوردند.

معاویه به یاران خود گفت:

به نظر شما کیفر این مرد چیست؟

گفتند: او را عقوبت ده و آزادش کن.

از آن میان مردی گفت:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین حکم نکرده است.

معاویه پرسید: پس چگونه حکم کرد؟

گفت:

آن حضرت فرمود، دست کفن دزد باید قطع شود؛ زیرا او هم دزد است و هم نسبت به مردگان هتّاک.(۱).

*****

فروع کافی، ج۷، ص۲۲۹، حدیث۵.

حبس با شکنجه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردی که سوگند یاد می کرد با زن خود همبستر نشود و او را هم طلاق ندهد، اتاقی از نِی ساخت و او را در آنجا زندانی کرد و تنها ۱۴ خوراکش را به او داد، تا زنش را طلاق دهد.(۱).

*****

فروع کافی، ج۶، ص۱۳۲.

دو رویّه مختلف

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل بر دشمن پیروز گردید به یاران خود فرمود:

«دشمنی را که از جنگ گریخته تعقیب نکنید، مجروحان را نکشید و کسانی که در خانه ها پناهنده شده اند در امان هستند»

ولی در جنگ صفّین، دشمنان را بدون استثناء می کشت.

ابان بن تغلب به ابن شریک گفت:

چرا امیرالمؤمنین در دو جنگ جَمَل و صفّین، دو رویّه مختلف به کار گرفت؟

ابن شریک گفت:

زیرا در جنگ جَمَل فرماندهان لشگر که طلحه و زبیر بودند، در همان ابتدای جنگ کشته شدند، ولی در جنگ صفّین، فرمانده لشگرِ معاویه، زنده بود و لشگریان را جمع نموده به جنگ وا می داشت.(۱).

*****

وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۵۵.

برخورد با اسیران شامی

در جنگ جمل هرگاه دشمنی از شامیها به دست امام علی علیه السلام اسیر می شد، اگر کسی از یاران آن حضرت را نکشته بود او را آزاد می کرد وگرنه او را می کشت،

و اگر پس از آزادی دوباره به جنگ می آمد و اسیر می شد، او را به قتل می رساند.(۱).

*****

صفین، نصر، ص۵۱۹.

شیوه های صحیح کیفر دادن

روش صحیح کیفر دادن

امام علی علیه السلام در کیفر دادن افراد مجرم، شیوه های اخلاقی، روانی را بگونه ای بکار می گرفت، که مجرم پس از مجازات نیز از ارادتمندان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می گرفت زیرا:

– در مجازات شتاب نمی کرد

– در چند مرحله اعتراف می گرفت

و زشتی گناه انجام شده را تذکّر می داد.

– در مجازات عقده زدائی نداشت و تنها حدّ شرعی را رعایت می کرد.

تا قنبر در شلّاق زدن مُجرمی ۳ عدد اضافه زد، امام علی علیه السلام او را قصاص کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چونان پدری دلسوز با مجازات شده رفتار می نمود،

و مانند طبیبی شفا دهنده بود،

که پس از اجرای حدّ یا قطع انگشتان دست دزد، از ستایش گران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می شدند.

به یک نمونه توجّه کنید:

شخصی به نام «اَفْلح» در مشکلات سخت زندگی سرانجام به دزدی آلوده شد.

پس از دزدی ناراحت و پشیمان شد،

خدمت امام علی علیه السلام رفت و چند بار اعتراف کرد،

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حدّ شرعی را با قطع چهار انگشت او، جاری کرد.

یکی از فرصت طلبـان به نـام «ابن کوّا» که از خوارج نهروان بود، تلاش کرد تا او را وسوسه کنـد و علیه حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام بشوراند، گفت:

آه چه کسی انگشتان تو را قطع کرد؟ چقدر بی رحم بود؟

ناگهان «افلح» در میان مردم بازار بپاخاست و شروع به مدح و ستایش امام علی علیه السلام کرد و گفت:

(قَطَعَ یَمینی اِمامٌ حَنَفِیٌّ، بَدْرِیٌّ، اُحُدِیٌّ، مَکِیٌّ، مَدَنِیٌّ، اَبْطَحِیٌّ، هاشِمِیٌّ، قُرَشِیٌّ

قَطَعَ یَمینی اِمامُ التُّقی،وَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفی، شَقیقُ النَّبِیِّ الْمُجْتَبی، لَیْثُ الثُّری، غَیْثُ الْوَری، حَتْفُ الْعِدی وَ مِصْباحُ الْهُدَی)

(دست مرا امـامی قطع کرد که یکتـا پرست و مبارز بـدر و اُحُـد است ودر مکه و مـدینه و سـرزمین ابطـح معروف است، از قبیله بنی هاشم و قریش است.

دست مرا امام پرهیزکاران، پسـر عموی پیامبرصـلی الله علیه وآله وسلم میوه دل رسول خدا، شیر بیشه شجاعت، عامل رحمت امّت، و کوبنده دشمن، و چراغ هدایت، قطع کرد.)

همه مردم با شگفتی او را تحسین کردند.

وقتی این خبر به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید او را طلبید و مورد محبّت قرار داد.

آنگاه خطاب به ابن کوّا فرمود:

ای فرزند کوّا، ما را دوستانی است که اگر آنان را قطعه، قطعه کنیم، جز بر دوستی آنان نیفزاید، و ما را دشمنانی است که اگر عسل در گلوی آنان بریزیم، جز بر دشمنی و کینه توزی آنها نمی افزاید.(۱).

*****

بحارالانوار، ج۴۱، ص ۲۰۴ – و ناسخ امیرالمؤمنین علیه السلام، ج۴، ص۱۷۳.

کیفر و هدایت

رعایت اصول انسانی در اجرای حدّ شرعی

شخصی را خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند تا حدّ شرعی بر او جاری کند.

امام علی علیه السلام مشاهده فرمود که بدن آن فرد جانی زخم است، پس از اجرای حدّ خودداری کرد و فرمود:

أَخِّرُوهُ حَتّی تَبْرَأَ

(او را ببرید تا زخمهای بدنش بهبود یابد.)(۱).

*****

النّهایهْ، ج۲، ص۱۳۴ – و وسائل الشّیعه، ج۲۸، ص۳۰.

مهلت توبه دادن به گناهکار

شخصی در میان اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بپاخاست و گفت:

ای امیرالمؤمنین، مرتکب زنا شدم، مرا پاک کن.

امام علی علیه السلام از او روی برگرداند و فرمود: بنشین.

سپس روی به اصحاب کرد و فرمود:

چه مانعی دارد که خطاکار بین خود و خدای خود پشیمان شود و توبه کند؟ و پرده پوشی کند، چنان که خدا پرده پوشی فرمود.

آن شخص دوباره برخاست و گفت: مرا پاک کن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چرا این درخواست را داری؟

آن مرد گفت: برای پاک شدن.

امام علی علیه السلام فرمود:

کدام پاک شدن از توبه بالاتر است؟

و سخنان خود با مردم را ادامه داد.

بار سوّم آن شخص بپاخاست و گفت:

مرا پاک کن!!

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مقداری با او گفتگو فرمود و رهنمود داد که در خلوت بیا تا از تو به صورت خصوصی سئوالاتی داشته باشم.(۱).

*****

مَن لایحضره الفقیه، ج۴، ص۵۱/۲۱ - و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص۳۸.

نماز خواندن و دفن کردن حدّ خورده[۱]

.امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمانی را که مرتکب قتل عمد شد قصاص کرد و سپس بر جنازه او نماز گذارد و در قبرستان مسلمانان او را دفن کرد،

یعنی همه ارزش ها را حتّی نسبت به یک مجرم حد خورده رعایت می کرد

ضرورت تحقیقات کامل برای اثبات جرم(۲).

اجرای حدّ بر یهود و نصاری اگر حرمت اسلامی را رعایت نمی کردند(۳).

*****

اصول کافی، ج۷، ص۱۸۸ - و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص۱۰۰.

اصول کافی، ج۷، ص۱۸۸ - و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص۱۰۰.

اصول کافی، ج۷، ص۲۳۹ - و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص۲۲۸ و ۱۴۱.

دست جیب بُری که قطع نشد

شخصی را خدمت امام علی علیه السلام آوردند که جیب بری کرد. (طرّار بود.)

و منتظر مجازات او بودند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر از روی لباس ها (کت و شلوار یا پیراهنی که جیب آن پیدا است) دزدیده باشد، دست او را قطع نمی کنم، (و تنها ادای دین و تعزیر دارد)،

امّا اگر از لباس زیر چیزی دزدیده باشد، دست او را قطع می کنم.(۱).

(چون لباس روی لباس ها و جیب های آن حالت حرز و حفظ و حراست شده ندارد و اگر کسی چیزی را خارج از حرز بدزدد، قطع دست نخواهد داشت، امّا جیب های لباس زیرین حالت حرز دارد.)

*****

اصول کافی، ج۷، ص۲۲۶ – و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص ۲۷۰.

معالجه و درمان حد خورده ها

وقتی جرم دزدی یا زنا کاری یا شراب خواری ثابت می شد، و حدّ شرعی بر او جاری می گشت، اگر انگشتان دست قطع می گشت، یا بدن زخم می گردید، امام علی علیه السلام دستور می دادند که او را درمان کنند.

در حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چند نفر دزدی کردند،

پس از اثبات و اعتراف به جرم، امام علی علیه السلام دستور داد که انگشتان دست آنها را قطع کردند، سپس امر فرمود تا آنها را درمان کنند،

و زخم آنها را جرّاح و طبیب مداوا کند،

و آنها را به عنوان مریض بستری کرده تحت نظر بگیرند،

و از غذاهای مقوّی مانند روغن حیوانی و عسل و کباب به آنها بخورانند، تا دست آنها خوب شود و زخم التیام یابد،

سپس با سخنان حکیمانه آنها را نصیحت می کرد و می فرمود:

یا هؤُلاءِ اِنَّ أیْدِیَکُمْ سَبَقَتْکُمْ اِلَی النّارِ فَاِنْ تُبْتُمْ وَ عَلِمَ اللَّهُ مِنْکُمْ صِدْقَ النِّیَّةِ تابَ عَلَیْکُمْ وَ جَرَرْتُمْ أَیْدیکُمْ اِلَی الْجَنَّةِ، فَاِنْ لَمْ تَتُوبُوا عَمَّا اَنْتُمْ عَلَیْهِ جَرَّتْکُمْ أَیْدِیکُمْ اِلَی النَّارِ

(هان ای شما! همانا دست های شما پیش از شما وارد جهنّم شدند، اگر توبه کنید و خداوند بنگرد که با صداقت توبه کردید، می پذیرد و دست های شما را وارد بهشت می کند، امّا اگر از کردار زشت خود پشیمان نشوید و توبه نکنید شما و دست های بریده شما را وارد جهنّم خواهد کرد.)(۱).

*****

اصول کافی، ج۷، ص۲۶۶ – و وسائل الشیعه، ج۲۸، ص ۳۰۱.

فردی کردن مجازات (یک عمل و پنج حکم)

وقتی پنج نفر با زنی رابطه نامشروع داشتند و آنها را نزد خلیفه دوم آوردند، دستور داد که:

بر همه حدّ زنا جاری شود،

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را باز داشت و به شرح زیر احکام الهی را اجراء کرد:

- اوّلی را گردن زد، چون کافر ذمّی بود که با زن مسلمان زنا کرد.
- دوّمی را رجم و سنگسار کرد چون زن داشت و زنا کرد.
- سومی را صد ضربه شلاق زد چون زن نداشت و زنا کرد.
- چهارمی چون بنده بود ۵۰ ضربه شلاق بر او نواخت.
- و پنجمی را ۲۵ ضربه شلاق زد (تعزیر کرد) چون اختلالات روانی داشت.

خلیفه دوم با صدای بلند گفت:

زنده نباشم در میان قومی که علی در آن نباشد.(۱).

*****

تهذیب و مناقب ابن شهر آشوب و غایهٔ المرام.

در چشمه سار نهج البلاغه

افشای قضاوت دروغین

خطبه ۰۱۸ نهج البلاغه

اشاره

فی ذمّ اختلاف العلماء فی الفتیا ذم أهل الرأی

ترجمه: خطبه ۱۸

(نکوهش از اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام)

نقد مسلک اهل الرّأی

تَرِدُ عَلَی أَحَدِهِمُ الْقَضِیَّهُٔ فِی حُکْمٍ مِنَ الْأَحْکَامِ فَیَحْکُمُ فِیهَا بِرَأْیِهِ، ثُمَّ تَرِدُ تِلْکَ الْقَضِیَّهُٔ بِعَیْنِهَا عَلَی غَیْرِهِ فَیَحْکُمُ فِیهَا بِخِلافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ یَجْتَمِعُ الْقُضَاهُٔ بِذلِکَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِی اسْتَقْضَاهُمْ، فَیُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِیعاً. وَإِلهُهُمْ وَاحِدٌ! وَنَبِیُّهُمْ وَاحِدٌ، وَکِتَابُهُمْ، وَاحِدٌ! أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - بِالْاخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!

ترجمه: نکوهش اهل رأی (خود محوری در قضاوت)

دعوایی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می برند که با رأی خود حکمی صادر می کند، پس همان دعوی را نزد دیگری می برند که او درُست بر خلاف رأی اوّلی، حکم می دهد، سپس همه قضُات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرد، جمع می گردند، او رأی همه را بر حق می شمارد!!

کمال الدّین

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِیناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَی إِتْمَامِهِ! أَمْ کَانُوا شُرَکَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ یَقُولُوا، وَعَلَیْهِ أَنْ یَرْضَی؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِیناً تَامّاً فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صلی الله علیه وآله عَنْ تَبْلِیغِهِ وَأَدَائِهِ. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ یَقُولُ: «مَا فَرَّطْنَا فی الْکِتَابِ مِنْ شَیْ ء» وَفِیهِ تِبْیَانٌ لِکُلِّ شَی ء. وَذَکَرَ أَنَّ الْکِتَابَ یُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِیهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ کَانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلَافاً کَثِیراً». وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِیقٌ، لَا تَفْنَی عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقَضِی غَرَائِبُهُ، وَلَا تُکْشَفُ الظُّلُمَاتُ إلاَّ بِهِ.

ترجمه: مبانی وحدت امّت اسلامی

در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان، آنها را به اختلاف امر فرمود؟ که اطاعت کردند؟ یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟ آیا خدای سبحان، دینِ ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها

استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکاءِ خدایند که هر چه می خواهند در احکام دین بگویند، و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد پس پیامبرصلی الله علیه وآله در ابلاغ آن کوتاهی ورزیـد؟ در حالی که خدای سبحان می فرماید: «ما در قرآن چیزی را فرو گذار نکرد»(۱).

و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است»(۲) و یادآور شدیم که:

بعضِ قرآن گواهِ بعضِ دیگر است و اختلافی در آن نیست. پس خـدای سـبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خـدا نـازل می شـد اختلافات زیادی در آن می یافتند.»(۳) همانا قرآن دارای ظاهری زیبا، و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور آن تمام نمی شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی پذیرد، و تاریکی ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.

*****

انعام آیه ۳۸.

سوره نحل آیه ۸۹.

سوره نساء آیه ۸۲.

شناسائی قاضی جاهل

خطبه ۰۱۷ نهج البلاغه

اشاره

فی صفة من یتصدی للحکم بین الأُمة ولیس لذلک بأَهل

ترجمه: خطبه ۱۷

(در این خطبه مُدّعیان قضاوت را می شناساند)

معرفة أشقی النّاس

إنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَی اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَی نَفْسِهِ؛ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِیلِ، مَشْغُوفٌ بِکَلامِ بِدْعَةٍ، وَدُعَاءِ ضَلَالَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنِ افْتَتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنْ هَدْیِ مَنْ کَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنِ اقْتَدَی بِهِ فی حَیَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَّالٌ خَطَایَا غَیْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِیئَتِهِ.

وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مُوضِعٌ فِی جُهَّالِ الْأُمَّةِ، عَادٍ فِی أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمٍ بِمَا فِی عَقْدِ الْهُدْنَةِ؛ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِماً وَلَیْسَ بِهِ، بَکَّرَ فَاسْتَکْثَرَ مِنْ جَمْعٍ؛ مَا قَلَّ مِنْهُ خَیْرٌ مِمَّا کَثُرَ، حَتَّی إِذَا ارْتَوَی مِنْ مَاءٍ آجِنٍ، وَاکْتَنَزَ مِن غَیْرِ طَائِلٍ.

ترجمه: شناخت بَدترین انسان ها

دشـمن ترین آفریـده ها، نزد خـدا دو نَفرنـد، مردی که خـدا او را بحال خود گذاشـته، و از راه راست دور افتاده است، دل او شـیفته بـدعت، و مردم را گمراه کرده، به فتنه انگیزی می کشاند، و راه رسـتگاری گذشـتگان را گُم کرده، و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است، بار گناه دیگران را بر دوش کشـیده، و گرفتار زشتی های خود نیز می باشـد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته، و در میان انسان های نادانِ امّت، جایگاهی پیـدا کرده است، در تاریکیهای فتنه فرو رفته، و از مشاهده صـلح و صـفا کور است، آدم نماها او را عالم نامیدنـد که نیست، چیزی را بسیار جمع آوری می کنـد که انـدک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیـده سیراب شود، و دانش و اطّلاعات بیهوده فراهم آورد.

نفسيّة ادعياء القضاء

جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيَاً ضَامِناً لِتَخْلِيصِ مَا الْتَبَسَ عَلَى غَيْرِهِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّأَ لَهَا حَشْواً رَثّاً مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهِ،فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ.

لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ؛ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ، وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ.

جَاهِلٌ خَبَّاطُ جَهَالَاتٍ، عَاشَ رَكَّابُ عَشَوَاتٍ، لَمْ يَعَضَّ عَلَى الْعِلْمِ بِضِرْسٍ قَاطِعٍ.

يَذْرُو الرِّوَايَاتِ ذَرْوَ الرِّيحِ الْهَشِيمَ. لَا مَلِيٌّ – وَاللَّهِ – بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ، وَلَا أَهْلٌ لِمَا قُرِّظَ بِهِ، لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْ ءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ، وَلَا يَرَى أَنَّ مِنْ وَرَاءِ مَا بَلَغَ مَذْهَباً لِغَيْرِهِ، وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اكْتَتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ، تَصْرُخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمَاءُ، وَتَعَجُّ مِنْهُ الْمَوَارِيثُ.

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَّالاً، وَيَمُوتُونَ ضُلَّالاً، لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلاوَتِهِ، وَلاسِلْعَةٌ اَنْفَقُ، بَيْعاً وَلا اَغْلَى ثَمَناً مِنَ الْكِتابِ اذا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَلَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ!

ترجمه: روانشناسی مدّعیان دروغین قضاوت

در میان مردم با نام قاضی به داوری می نشیند، و حل مشکلات دیگری را به عهده می گیرد، پس اگر مشکلی پیش آید، با حرف های پوچ و تو خالی، و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن می شود.

سپس اظهارات پوچ خود را باور می کند، عنکبوتی را می ماند که در شبهات و بافته های تار خود چسبیده، نمی داند که درست حکم کرده یا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد می ترسد که خطا کرده، و اگر بر خطاست، امید دارد که رأی او دُرست باشد.

نادانی است که راه جهالت می پوید، کوری است که در تاریکی گمشده خود را می جوید، از روی علم و یقین سخن نمی گوید، روایات را بدون آگاهی نقل می کند، چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد، روایات را زیر و رو می کند، که بی حاصل است.

به خدا سوگند نه راه صُدور حکم مشکلات را می داند، و نه برای منصب قضاوت أهلیّت دارد، آن چه را که نپذیرد علم به حساب نمی آورد، و جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمی داند، اگر حکمی را نداند آن را می پوشاند تا نادانی او آشکار نشود، خون بی گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش، و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است.

به خدا شکایت می کنم از مردمی که در جهالت زندگی می کنند، و با گمراهی می میرند، در میان آنها، کالایی خوار تر از قرآن نیست، اگر آن را آنگونه که باید بخوانند، و متاعی سود آورتر، گرانبهاتر از قرآن نیست اگر آن را تحریف کنند، و در نزد آنان، چیزی زشت تر از معروف، و نیکو تر از مُنکَر نیست.

قسمتی از خطبه ۰۸۷ نهج البلاغه

وَآخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِماً وَلَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ، وَأَضَالِيلَ مِنْ ضُلَّالٍ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ، وَقَوْلِ زُورٍ؛ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ؛ وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعَظَائِمِ، وَيُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ.

يَقُولُ: أَقِفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَفِيهَا وَقَعَ؛ وَيَقُولُ: أَعْتَزِلُ الْبِدَعَ، وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ؛ فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعَهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدَّ عَنْهُ. وَذلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ!

«فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»؟ «وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»! وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ! وَهُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ، وَأَعْلَامُ الدِّينِ، وَأَلْسِنَةُ الصِّدْقِ! فَأَنْزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدُوهُمْ وُرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ.

ترجمه: قسمتی از خطبه ۸۷

و دیگری که او را دانشـمند نامند امّا از دانش بی بهره است، یک دسته از نادانیها را از جمعی نادان فراگرفته، و مطالب گمراه کننده از گمراهـان آموخته، و به هم بافته، و دام هایی از طناب های غرور و گفته های دروغین بر سـر راه مردم افکنـده، قرآن را بر امیال و خواسته هـای خود تطبیق می دهـد، و حق را به هوسـهای خود تفسیر می کنـد، مردم را از گناهـان بزرگ ایمن می سـازد، و جرائم بزرگ را سـبک جلوه می دهـد، ادّعـا می کنـد از ارتکاب شـبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه می خورد. می گویـد: از بـدعت ها دورم، ولی در آنها غرق شده است، چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی شناسد که از آن سو برود، و راه خطـا و باطل را نمی دانـد که از آن بپرهیزد، پس مرده ای است در میان زنـدگان. مردم! کجا می رویـد؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق برپاست و نشانه های آن آشـکار است، با اینکه چراغهای هدایت روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سر گردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شـما در میان شـماست،آنها زمامداران حق و یقینند؛ پیشوایان دین، و زبانهای راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگان که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم آورید.

ضرورت وجود سیستم قضائی

قسمتی از نامه ۵۳ نهج البلاغه

وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجِزْيَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصِّنَاعَاتِ وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِی الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ، وَكُلٌّ قَدْ سَمَّى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِی كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه وآله عَهْداً مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظاً.

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوُلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِی يَقْوَوْنَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيما يُصْلِحُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِهذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصِّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعُمَّالِ وَالْكُتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوامِّهَا.

ترجمه: قسمتی از نامه ۵۳

از آن قشرها، لشگریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجّار و بازرگانان، صاحبان صـنعت و پیشه وران، و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می باشند، که برای هریک خداوند سـهمی مقررّ داشـته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است.

پس سـپاهیان به فرمـان خـدا، پناهگاه اسـتوار رعیّت، و زینت و وقار زمامـداران، شـکوه دین، و راههای تحقّق امنیّت کشورنـد، امور مردم جز با سـپاهیان اسـتوار نگردد، و پایـداری سـپاهیان جز به خراج و مالیات رعیّت انجام نمی شود که با آن برای جهاد با دشـمن تقویت گردنـد، و برای اصـلاح امور خویش به آن تکیه کننـد، و نیازمندیهای خود را برطرف سازند. سـپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوّم نمی توانند پایدار باشـند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسـندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را اسـتوار می کنند، و آن چه به سود مسلمانان است فراهم می آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند.

۶- حقوق متقابل رهبری و مردم از دیدگاه امام علی علیه السلام

مشخصات کتاب

نام کتاب:حقوق متقابل رهبری و مردم از دیدگاه امام علی

نویسنده:سید محسن شیخ الاسلامی

زبان اصلی:فارسی

مقدمه

در این بحث تلاش بر این است تا از یک سو مفهوم حق و حقوق، ماهیت و ویژگی‌های آن و اهداف ایجاد حقوق میان زمامدار اسلامی و مردم، ریشه یابی شود و از سوی دیگر راهها و اسلوب حفظ و تداوم دولت اسلامی بررسی گردد.

در این رابطه، دیدگاه امام علی (ع) پیرامون وظایف مسلمین و رهبر اسلامی و حقوق متقابل زمامدار اسلامی و مردم بررسی می‌گردد. همچنین به موضوع دیدگاه امام خمینی (س) و سایر متفکرین اسلامی پیرامون حقوق و مسؤلیت رهبر در برابر مردم و نیز حقوق و وظایف جامعه‌ی اسلامی در برابر رهبری پرداخته می‌شود و تلاش خواهد شد تا روش‌ها، اسلوب و راهکارهای حفظ، بقا و تداوم دولت اسلامی مطرح و ارائه گردد.

(صفحه ۲)

مفهوم حق

حق در لغت به معنای ثبوت و ثابت و موافقت و مطابقت است.(۱) در کتب اسلامی در تعریف آن گفته‌اند: حق عبارت است از قدرت یک فرد انسانی مطابق قانون بر انسان دیگر یا بر مال و یا بر هر دو.(۲) در اصطلاح حقوقی نیز حق عبارت است از توانایی که نظام حقوقی بر شخص در مقابل شخص دیگر قایل است.(۳).

در تعریفی دیگر از مفهوم حق، می‌توان چنین بیان داشت که برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد، این امتیاز و توانایی را «حق» می‌نامند.(۴).

از دیدگاه امام علی (ع) حق دارای مفهومی گسترده در توصیف و تعریف است. اما به هنگام رعایت و اجرای آن دارای زمینه و ابعادی محدود است. از طرفی دیگر «حق» در روابط میان انسانها همیشه متقابل و دو جانبه است. هیچ حق و امتیازی انسان بر انسان دیگر ندارد، مگر آنکه متقابلا حق و قدرتی متقابل بر او وضع و جعل می‌گردد.

و فالحق اوسع الاشیاء فی التواصف، و اضیقها فی التناصف، لا یجری لاحد الا جری علیه، و لا یجری علیه الا جری له.(۵).

(پس مفهوم حق وسیع است و محدوده‌ی آن در صورت رعایت انصاف تنگ. هیچ کس را حقی نیست مگر آنکه بر او نیز حقی استوار گردد، و بر او نیز رعایت حقی تحمیل نگردد مگر آنکه وی نیز دارای حقی بر دیگران گردد).

ابن میثم بحرانی در شرح نهج‌البلاغه خود پیرامون توصیف امام (ع) از مفهوم حق،

(صفحه ۳)

نظر خود را بدین صورت ارائه کرده است که «کلام امام (ع) پیرامون ساده بودن توصیف حق و مشکل بودن اجرای آن بدین مفهوم است که هنگامی که مردم بخواهند حق را تعریف کنند آن را به راحتی تعریف کرده و بر زبان می‌آورند. چرا که «حق» دارای ابعاد بسیاری است. ولی موقعی که اجرای حق مطرح می‌گردد به خاطر سخت بودن عمل بدان و مشکل بودن احقاق حق، مجال، فرصت و عرصه بر مردم تنگ می‌شود. این بدان خاطر است که اجرای حق، همیشه توام با وجوب ترک نمودن بعضی از مقاصد مطلوب و

محبوب برای مردم است. اطلاق گستردگی و تنگی بر واژه‌ی حق، آن هم به صورت استعاره، بدین خاطر است که بر مخاطب چنین متصور می‌شود که دامنه‌ی سخن وسیع است ولی دایره‌ی عمل به گفته‌ها تنگ و محدود است، آن هم دقیقا در جایی که انجام کاری نه چندان مهم- به سهولت انجام شود یا آنچه که از اهمیت بیش‌تری برخوردار است به سادگی انجام نشود.»(۶).

صفحه ۳.

*****

(۱) سید علی یثربی قمی، مقدمه‌ی علم حقوق و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۴، ص ۱۱۵.

(۲) دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، مقدمه‌ی عمومی علم حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱، ص ۱۵.

(۳) سید علی یثربی قمی، همان، ص ۲.

(۴) دکتر ناصر کاتوزیان، مقدمه‌ی علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۵، ص ۲.

(۵) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶.

(۶) شرح نهج‌البلاغه، ابن میثم البحرانی، بیروت، دارحیاء لتراث اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه ق، ص ۱۲۰، خطبه‌ی ۲۰۷.

حقوق متقابل رهبری و امام

از منظر امام علی (ع) حقوق میان رهبری و مردم متقابل است. هر حقی از مردم که به عهده‌ی رهبری باشد و مسئولیت رعایت و انجام آن حق بر دوش زمامدار مسلمین باشد، متقابلاـ وظیفه‌ای را بر مردم وضع و ایجاد می‌نماید و رعایت حق رهبری بر آنان را واجب می‌نماید. بنابراین رابطه‌ی میان حقوق رهبری و حقوق مردم، رابطه‌ای یک سویه نیست بلکه متقابل و دو جانبه است.

در این زمینه امام (ع) در خطبه‌ی ۲۱۶ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

اما بعد! فقد جعل الله سبحانه لی علیکم حقا بولایه امرکم، و لکم علی من الحق مثل الذی لی علیکم.

(صفحه ۴)

(اما بعد، به درستی که خداوند با افاضه‌ی ولایت و حکومت، برای من بر شما حقوقی را قرار داد و شما را نیز بر من از جانب خدا حقوقی است همانند حقوق- رهبری- که بر شما وضع شده است.)

اما منشا این حقوق متقابل و الزام در رعایت و اعمال این حقوق که میان زمامدار اسلامی و مردم حاکم است، همانا جعل شارع مقدس است. به این عنوان که خداوند حکیم، برای استقرار عدل و داد و حاکمیت قانون الهی بر انسان‌ها، این حقوق متقابل را وضع و جعل نموده است و این برقراری حقوق متقابل میان رهبری و مردم بدین منظور بوده است که قشری از اقشار جامعه از حقوق خویش محروم نگردیده و عدالت و معنای واقعی آن اجرا گردد.

به اعتقاد استاد مرتضی مطهری «در این بیان، همه‌ی سخن از خدا است و حق و عدالت و تکلیف و وظیفه نیز از او است، اما نه به این شکل که خداوند به بعضی از افراد مردم فقط حق و اعطا فرموده است و آنها را در برابر خود مسئول قرار داده است، و برخی دیگر را از حقوق محروم کرده آنان را در مقابل خودش و صاحبان حقوق، بی حد و نهایت مسئول قرار داده است و در نتیجه عدالت و ظلم عدالت و ظلم میان حاکم و محکوم مفهوم ندارد.»(۱).

امام (ع) پیرامون این موضوع مهم می‌فرمایند:

و اذا غلبت الرعیه و الیها، او اجحف الوالی برعیته، اختلفت هنا لک الکلمه، و ظهرت معالم الجور، و کثر الادغال فی الدین، و ترکت محاج السنن، فعمل بالهوی، و عطلت الاحکام، و کثرت علل النفوس، فلا یستوحش لعظیم حق عطل، و لا لعظیم باطل فعل! فهنالک تذل الابرار، و تعز الاشرار، و تعظم تبعات الله سبحانه عند العباد.

(و هنگام چیرگی مردم بر زمامدار و ستم زمامدار بر مردم، وحدت پایمال و تفرقه حاکم شده و نشانه‌های ستمکاری پدیدار و خیانت در دین زیاد گردد.

(صفحه ۵)

سنت‌شکنی مرسوم و هوسرانی معمول شود. احکام الهی تعطیل و بیماری‌ها افزون گردد. پس، از فروگذاری حق اگر چه بزرگ باشد باکی نداشته و از عقوبت تبهکاری پروا نباشد. در این هنگام نیکان خوار گردند و بدکاران عزیز، و بر دوش بندگان خدا عقوبتی سخت نهاده شود.)

صفحه ۴، ۵.

*****

(۱) سیری در نهج‌البلاغه، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ص ۱۲۵، خطبه‌ی ۲۱۶.

ویژگی‌های حقوق رهبری و مردم

از دیدگاه امام (ع)، یکی از ویژگیهای مهم رعایت حقوق میان زمامدار اسلامی و امت مسلمان در این نکته است که خداوند متعال آن را پس از حق خود بر مخلوقات و وجوب اطاعت بندگان از ذات باری تعالی، از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فرایض و واجبات قرار داده است. امام (ع) در ادامه‌ی خطبه‌ی ۲۱۶ خود می‌فرماید:

و اعظم ما افترض- سبحانه- من تلك الحقوق حق الواعی علی الرعیه، و حق الرعیه علی الوالی.

(و بزرگ‌ترین حقی را که خداوند واجب کرده است حق زمامدار بر مردم و حق مردم بر رهبری است.)

از جانبی دیگر، رعایت و احترام کردن به این حقوق از سوی خداوند سبحان واجب و فریضه‌ای قلمداد شده است که تکلیف شرعی امام و ماموم، ولی و مولی و رهبری و مردم را مشخص و معین می کند.

فریضه فرضها الله- سبحانه- لکل علی کل.(۱).

(خداوند این حقوق را واجب و حق هر یک را بر دیگری واگذار فرمود.)

از دیگر ویژگی‌های حقوق رهبری و مردم، وابستگی متقابل سرنوشت مردم و رهبری است. به طوری که رعایت حقوق زمامدار اسلامی، اصلاح جامعه و سرافرازی دولت اسلامی را

(صفحه ۶)

به دنبال دارد. اما رابطه‌ای یک سویه از جانب هر یک از این دو مجموعه، دولت اسلامی را به نصرت و پیروزی رهنمون نخواهد ساخت. به اعتقاد امام علی (ع)، وارستگی و نیک رفتاری رهبر، بدون اطاعت مردم و یا با ناسازگاری، نا هم آهنگی و گمراهی جامعه‌ی اسلامی علاوه بر شکست دولت اسلامی، موجب می‌شود تا تحقق نظام عادلانه و استمرار آن و وارستگی و صلاح رهبر را نیز تحت الشعاع خود قرار دهد و نا میسر سازد. از جانب دیگر، اصلاح جامعه‌ی اسلامی امکان پذیر نیست مگر اینکه زمامدار و رهبر، مصلح و فرهمند باشد. بنابراین اصلاح جامعه اسلامی و رهبری به هم وارستگی دارند.

فلیست تصلح الرعیه لا بصلاح الولاه، و لا تصلح الولاه الا باستقامه الرعیه.(۲).

(پس حال مردم نیک نمی گردد مگر آنکه والیان رفتاری نیکو داشته باشند و والیان نیکوکار نمی‌شوند مگر آنکه مردم درستکار و پایدار باشند.)

صفحه ۶.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶.

(۲) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶.

حقوق رهبری بر مردم

اشاره

حقوق زمامدار اسلامی بر مردم را می‌توان از دیدگاه امام علی (ع) با عنایت و توجه به خطبه‌ی ۳۴ نهج‌البلاغه به شرح ذیل ارائه کرد و تشریح نمود:

وفاداری مردم نسبت به رهبر برگزیده‌ی خویش

در این رابطه یکی از عوامل تقویت اقتدار زمامدار اسلامی، پشتیبانی مسلمین و مقبولیت عامه می‌باشد. بدیهی است وفاداری نسبت به رهبری موجب انسجام ارکان دولت اسلامی و ناامید شدن دشمنان اسلام و از هم گسیختن ترفندهای دشمنان داخلی و خارجی می‌گردد.

در این رابطه امام (ع) می‌فرماید:

و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه.(۱).

(صفحه ۷)

اما حق من بر شما این است که به بیعت خود وفا کرده و بر پذیرش رهبری‌ام بر شما وفادار باشید.

صفحه ۷.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳۴.

خیرخواهی و اندرز دهی مسلمین

همان طوری که قبلا ارائه شد، اصلاح امور و هم آهنگی در رفتار اصلاح طلبانه، میان جامعه‌ی اسلامی و زمامدار آن، موجب پیروزی و نصرت دولت اسلامی می‌گردد. یکی دیگر از عوامل سعادت دولت اسلامی، خیرخواهی و ارائه‌ی پیشنهادات اصلاحی مردم به زمامدار اسلامی است. به طوری که این مهم توسط دین اسلام، تکلیف و فریضه‌ای شرعی برشمرده شده است. این تکلیف بر مردم وضع شده و جامعه اسلامی مکلف است که در خلوت و جلوت و پنهان و آشکار نسبت به امورات جامعه خیراندیشی نماید.

و النصیحه فی المشهد و المغیب(۱).

(و در نهان و آشکار اندرز گو و خیرخواه باشید.)

*****

(۱) نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۳۴.

پذیرش و اجابت دعوت رهبری

جامعه اسلامی مکلف است که به هنگام فراخوانی آنها از سوی رهبری، دعوت وی را پذیرفته و آن را اجابت نماید. در مقاطعی خاص دولت اسلامی منوط بر فراخوانی مسلمین و حضور مردم در صحنه است. بسیج مردم و همایش و مشارکت سیاسی- اجتماعی مسلمین هنگامی اثر گذار و رهگشا است که توام با دعوت رهبری و پذیرش به موقع فراخوانی وی از سوی مردم باشد.

و الاجابه حین ادعوکم.(۱).

(و هنگامی که شما را فرا بخوانم دعوتم را بپذیرید.)

*****

(۱) نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۳۴.

اطاعت فرمان رهبری و انجام اوامر وی

بسیج و فراخوانی مردم و پذیرش دعوت از سوی مسلمین می‌بایست همراه با اجرا و انجام فرامین حکومتی زمامدار اسلامی باشد. پذیرش راهنمایی و ارائه‌ی طریق رهبری،

(صفحه ۸)

هنگامی مثمر ثمر خواهد بود که اطاعت فرامین و اجرای احکام حکومتی نیز به همراه آن باشد. این اطاعت از فرامین زمامدار اسلامی، وظیفه‌ای است که در شریعت اسلامی بر عهده مردم نهاده شده است و از جمله حقوقی است که برای زمامدار و رهبری اسلامی در نظر گرفته شده است.

در این رابطه امام علی (ع) می‌فرماید:

و الطاعه حین آمرکم!(۱).

(و هنگامی که بر شما فرمان می‌رانم آن را پذیرفته و انجام دهید.)

صفحه ۸.

*****

(۱) نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۳۴.

حقوق مردم بر رهبری

اشاره

پیرامون حقوق مردم در دولت اسلامی و وظیفه‌ی زمامدار مسلمان در رعایت و احترام بدان، می‌توان به حقوق و امتیازاتی به شرح ذیل اشاره نمود:

اندرز و خیرخواهی مسلمین

یکی از وظایف و مسئولیت‌های مهم رهبر و زمامدار اسلامی در قبال مردم، هدایت راهنمایی آنهاست. مشغولیت‌های روزمره برای مردم فرصتی برای شناخت صحیح ناهنجاریهای اجتماعی- سیاسی باقی نمی‌گذارد و از آنجایی که معمولا سره از ناسره چندان متمایز نیست و بعضا ناسره و باطل با پوششی حق گونه خود را به صورت حق جلوه گر می‌نماید، اگر رهبری، راه صحیح و خط مشی درست را برای مردم تعیین و تفهیم ننماید مردم به وادی تباهی و انحراف رفته و دولت اسلامی متزلزل می گردد. بنابراین وظیفه‌ی رهبر، خیرخواهی و نصیحت مردم است.

در این رابطه امام علی (ع) در خطبه ۳۴ نهج‌البلاغه می‌فرماید: فاما حقکم علی فالنصیحه لکم

(همانا حق شما بر این است که برایتان خیرخواه و اندرزگو باشم.)

(صفحه ۹)

پیرامون مفهوم خیرخواهی، استاد محمدتقی جعفری اعتقاد دارد که «این خیرخواهی یک مفهوم اخلاقی محض نیست که معمولا به لطف و محبت خویشاوند و غیر الزامی اطلاق می‌شود، بلکه با نگاهی به تعریف حکومت و سیاست در اسلام که عبارت است از اداره‌ی جامعه رو به بهترین هدف، زندگی در قلمرو فردی و اجتماعی، ضرورتی است که بدون آن، مفهومی برای حاکم و سیاستمدار و زمامدار وجود ندارد. خیرخواهی زمامدار موقعی تحقق پیدا می کند که مردم جامعه مانند اجزا و عناصر شخصیت زمامدار تلقی شوند و در نتیجه خوشی‌ها و ناخوشی‌ها مردم و تضادهای مختل کننده‌ی زندگی در میان آنان را در درون خود احساس نمایند.(۱).

صفحه ۹.

*****

(۱) ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، جلد نهم، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، ص ۲۶.

تامین مالی- اقتصادی مسلمین

مدیریت اقتصاد جامعه‌ی اسلامی و رسیدگی به امور رفاهی- مالی- اقتصادی مردم، یکی دیگر از وظایف رهبری در قبال مردم است. به عبارت دیگر یکی از حقوق حقه‌ی مردم تامین اقتصادی و مالی آنهاست. بدیهی است مشارکت مردم در تامین بودجه‌ی دولت اسلامی آن هم با پرداخت‌های مالیات و عوارض و غیره، متقابلا وظیفه و مسئولیت مدیریت و توزیع صحیح این پرداخت‌های مردمی را از بودجه‌ی عمومی مملکت اسلامی بر زمامدار اسلامی متعین می‌سازد. بنابراین توزیع عادلانه‌ی بودجه و عایدات ناشی از مشارکت مالی مردم و همچنین درآمدهای منابع و ثروت دولت اسلامی از مسئولیت‌های مهم رهبر و زمامدار اسلامی به شمار می‌رود.

و توفیر فیئکم علیکم.

(و حقی را که از خزانه‌ی دولت اسلامی دارید ادا نمایم.)

رسیدگی به امور آموزش و پرورش

جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ای است آگاه و دوستدار علم و دانش. علت عمده‌ی آن نیز

(صفحه ۱۰)

تشویق و ترغیبت دین اسلام به علم و دانش و آموختن می‌باشد. بیهوده نیست که کتاب‌های معتبر اسلامی همچون اصول کافی، مبحث ابتدایی خود را به باب علم اختصاص داده‌اند. در این راستا سواد آموزی، اندوختن علم و دانش، تحصیلات عالیه و رسیدن به درجات عالی علمی- پژوهشی از جمله حقوق و امتیازات مردم در دولت اسلامی را معلوم می‌نماید. دولت مدار اسلامی می‌بایست تمهیدات لازم را برای تحصیل یکسان و برابر کلیه‌ی آحاد مردم فراهم سازد. می‌بایست هر گونه مانع در برابر رشد و ترقی علمی، آموزشی و پژوهشی مردم ساکن در قلمرو دولت اسلامی، با بذل تلاش و جهد رهبری و زمامدار اسلامی برداشته شود. پیرامون این موضوع فرمایش امام علی (ع) چنین است:

و تعلیکم کیلا تجهلوا.

(و حق دیگر شما مردم این است که شما را تعلیم دهم تا در جهل نمایند.)

صفحه ۱۰.

تهذیب و پالایش روحی- اخلاقی مردم

جامعه‌ی مهذب، با فرهنگ و مجهز به اخلاق اسلامی، جامعه‌ای است که علاوه بر ارج نهادن به علم و دانش، اخلاق و ایمان نیز در آن رواج داشته و حکمفرما باشد. تهذیت مردم و زدودن رفتار و اخلاق ناشایست و رواج فرهنگ و اخلاق اسلامی، یکی زا حقوق حقه‌ی مردم است. زمامدار اسلامی می‌بایست تمهیدات لازم را برای تقویت ارکان اخلاقی و بنیادهای روحی- روانی امت مسلمان فراهم سازد. چه اینکه علم و ایمان دو بال نصرت و پیروزی جامعه‌ی اسلامی است. بنابراین آموزش فرهنگ اجتماعی صحیح، رفتار مناسب و آداب اسلامی یکی از عمده وظایف زمامدار اسلامی است.

امام علی (ع) در این رابطه می‌فرماید:

و تادیبکم کیما تعلموا

(و از جمله‌ی حقوق شما مردم این است که شما را آداب آموزدم تا آگاه و فهمیده

(صفحه ۱۱)

باشید.)

همچنین در خطبه‌ای دیگر، امام (ع) وظیفه‌ی پیشوای مسلمین را در امر اجرای احکام الهی مشخص می‌فرمایند. امام (ع)، مجموعه‌ی وظایف رهبری مسلمین را در اندرز دادن به مسلمین و تلاش بر خیرخواهی برای امت اسلامی و زنده نگاه داشتن سنت (پیامبر اسلام) و اجرای حدود الهی بر مجرمان و تقسیم بیت‌المال اعم از سهم امام و سهم سادات (خمس) ما بین افراد مستحق می‌دانند.

انه لیس علی الامام الا ما حمل من امر ربه: الا بلاغ فی الموعظه، و الاجتهاد فی النصیحه، و الاحیاء للسنه، و اقامه الحدود علی مستحقیها و اصدار السهمان علی اهلها.(۱).

(همانا، به جز آنچه که از اوامر الهی بر دوش امام قرار گرفته، تکلیف دیگری نیست و آن عبارت از: رسانیدن احکام الهی به مسلمین، تلاش برای خیرخواهی و اندرز گویی مسلمین، بر پا کردن سنت، اعم از آیین اسلام و سیره پیامبر (ص)، اجرای حدود الهی بر مستحقان و تقسیم سهمین (خمس) میان افراد مستحق.)

صفحه ۱۱.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۵.

راهکارهای اجرای حقوق مردم و اداره‌ی دولت اسلامی

اشاره

پس از تبیین حقوق رهبری بر مردم و حقوق مردم بر زمامدار اسلامی و شناخت هر یک از آن دو و بررسی وظایف و مسئولیت‌های متقابل آنها، شایسته است به چگونگی اعمال و اجرای حقوق مردم توسط زمامدار اسلامی پرداخته شود. رعایت، احترام و اعمال حقوق جامعه‌ی اسلامی، در گرو شناخت و به کارگیری راهکارهایی است که با تمسک به آن، دولت اسلامی می‌تواند در بقا و استمرار خود موفق و مطمئن باشد.

بخش عمده‌ای از این راهکارها را می‌توان در عهدنامه‌ی امام علی (ع) با مالک اشتر

(صفحه ۱۲)

نخعی- که به ولایت و حکومت مصر برگزیده شده بود- جستجو نمود. در این عهدنامه و منشور، امام علی (ع) وظایف، راهکارها و مسئولیت‌های زمامدار اسلامی را در هدایت دولت اسلامی مشخص می‌نماید. با دقت در راهنمایی‌های سیاسی- حکومتی امام (ع)، می‌توان چگونگی رعایت، احترام و اعمال حقوق مسلمین توسط زمامدار اسلامی را دریافت. بدیهی است به کارگیری صحیح این راهنمایی‌ها و راهکارهای اجرایی، دولت اسلامی و رهبری آن را به سوی موفقیت سوق خواهد داد. امام علی (ع) در عهدنامه‌ی خود، آیین حکومت داری را تبیین فرموده است و با دعوت زمامدار اسلامی به رعایت و احترام به حقوق مردم، الگوی صحیح مدیریت دولت اسلامی را ارائه نموده است. در این مبحث، با تشریح نامه‌ی ۵۳ امام (ع) در نهج‌البلاغه، به بررسی راهکارهای اجرایی اداره‌ی دولت اسلامی و اعمال حقوق مردم می‌پردازیم.

لزوم مردم داری و خوش رفتاری با مردم

امام علی (ع) در آیین حکومت داری خود، به ولاه و حکمرانان خویش در سرزمین‌های اسلامی، پس از توصیه به خویشتن داری و رعایت تقوا و پرهیز از دنباله روی از هواهای نفسانی و شهوات، لزوم مردم داری و برخورد خوش را با عموم مسلمین توصیه می‌نماید.

و اشعر قلبک الرحمه للرعیه، و المحبه لهم، و اللطف بهم، و لا تکونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم.(۱).

(و با مردم مهربان باش و دوستی و صمیمیت با آنها را در قلب خود جای ده و همچون جانوری درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری.)

در ضرورت توجه به خواسته‌های مردم از سوی زمامدار و جلب رضایت عموم مردم توسط حاکمیت اسلامی، استاد مرتضی مطهری با تمسک به فرمایشات امام (ع) چنین مطرح می‌نماید که ۳ یکی از چیزهایی که رضایت عموم بدان بستگی دارد این است

(صفحه ۱۳)

که حکومت با چه دیده‌ای به توده‌ی مردم و خودش نگاه می‌کند؟ با این چشم که آنها برده و مملوک، و خود صاحب اختیارند؟ و یا با این چشم که آنها صاحب حقند و او خود تنها وکیل و امین و نماینده است؟ در صورت، اول هر خدمتی انجام دهد از نوع تیماری است که مالک حیوان برای حیوان خویش انجام می‌دهد و در صورت دوم، از نوع خدمتی است که یک امین صالح انجام می‌دهد. اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که مشعر بر نفی حق حاکمیت آنها باشد، از شرایط اولیه‌ی

جلب رضا و اطمینان آنان است.»(۲).

صفحه ۱۳.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

(۲) سیری در نهج‌البلاغه، مرتضی مطهری، ص ۱۱۹ -۱۱۸.

عفو و گذشت از لغزش‌های مردم

تا زمانی که انسان‌ها با هم مراوده و ارتباط دارنـد، تضاد منافع و اختلاف و درگیری امری است اجتناب ناپـذیر. در این میان حاصـل این اختلافات، عدم رعایت حقوق یکدیگر و تجاوز به حقوق دیگران می‌باشد. امام علی (ع) به زمامدار اسلامی توصیه نموده‌اند که از لغزش‌هـا و خطاهـای مردم تـا حـد میسـور و ممکـن درگـذرد. این عفـو و گـذشت رهـبری، روحیه‌ی ناامیـدی و یـاس مجرمین و گناهکاران را مبـدل به امیـد و نویـد سـرنوشت و آینده‌ای بهتر می‌نماید و فرصتی را به خطا کاران می‌دهد تا با اصـلاح خود، دولت اسلامی و رهبری را یاری و حمایت نمایند.

در این رابطه امام علی (ع) می‌فرماید:

یفرط منهم الزلـل، و تعرض لهم العلـل، و یوتی علی ایـدیهم فی العمـد و الخطـا، فاعطهم من عفوك و صـفحك مثل الـذی تحب و ترضی ان یعطیك الله من عفوه و صفحه(۱).

(گاهی اوقات از مردم گناه و لغزشـی- خواسـته و یا ناخواسـته- سر می‌زند. پس گذشت و عفو خود را شامل حال آنها نما، همچنان که دوست می‌داری که

(صفحه ۱۴)

خداوند گذشت و عفو خود را شامل حال تو نماید.)

صفحه ۱۴.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

عدالت گستری و ایجاد نظام و عدل اسلامی

از مهم‌ترین اهداف تشـکیل و ایجاد دولت اسـلامی، اقامه‌ی قسط و عدل است. ثمره‌ی اجرای قوانین الهی و شـریعت مقدس اسـلام، ایجـاد عـدل و داد در میـان جامعه‌ی اسـلامی است. بنابراین از عمـده وظایف و مسـئولیت‌های زمامـدار اسـلامی، عـدالت گستری و جلوگیری از ظلم و ستم و اجحاف است.

امام علی (ع) پیرامون اقامه عدل و قسط می‌فرماید:

انصف الله و انصف الناس من نفسک، و من خاصه اهلک، و من لك فیه هوی من رعیتک فانک الا تفعل تظلم!(۱).

(داد خداوند و مردم را از خود و خویشاوندان نزدیکت بده و نسبت به آن وعده از مردمان که آنان را دوست می‌داری دادرسی نما، که اگر حق آنها را ندهی و دادرسی ننمایی ستمکار خواهی بود.)

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

ضرورت اهتمام به جماعت مسلمین

امام (ع) در امر حکومت داری و آیین مدیریت دولت اسلامی، رعایت و اهتمام به اکثریت مسلمین و رضایت آنان را بر ناخشنودی عده‌ای معدود از خواص و نزدیکان توصیه می‌نماید. چه اینکه رضایت عموم مسلمین، نارضایتی و ناخشنودی اقلیت خواص را جبران می‌کند و اساس دولت اسلامی را استوارتر می‌سازد. همچنین در انجام حق، رعایت اعتدال و میانه روی را برای زمامدار اسلامی توصیه و راهنمایی می‌فرماید:

ولیکن احب الامور الیك اوسطها فی الحق، و اعمها فی العدل، و اجمعها لرضی الرعیه، فان سخط العامه یجحف برضی الخاصه، و ان سخط الخاصه

(صفحه ۱۵)

یغتفر مع رضی العامه.(۱).

(بهترین کارها برایت معتدل ترین آنها باشد، به طوری که نه حق را پایمال نماید و نه آن را فرو گذارد. همچنین کارهایی باشد که عدالت را گسترش دهد و رضایت مردم را تامین نماید. همانا، رضایت خواص با نارضایتی عموم مردم بی اثر ماند و ناخشنودی خواص هیچ لطمه‌ای به رضایت عموم مردم نمی‌رساند.)

در این رابطه ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه خود چنین برداشت کرده است که «مثلا-اگر در شهری ده یا بیست نفر از ثروتمندان آن شهر ملازم با زمامدار باشند و در خدمت به او سر برند و زمامدار با آنها دوست باشد، همانا این عده‌ی معدود از ثروتمندان که از نزدیکان حاکم و شفاعت کنندگان نزد وی محسوب می‌شوند نمی‌توانند به هنگام نارضایتی و خشم عموم او را یاری کرده و به وی مدد رسانند. همچنین خشم و نارضایتی این ثروتمندان و خواص به هنگام رضایت و خشنودی عموم مردم از زمامدار، نمی‌تواند هیچ ضرری به حاکم و ارکان حکومتی برساند و دلیل آن این است که جماعت ثروتمند در صورت یاری نشدن و حمایت نشدن توسط حاکم، می‌توانند با ثروت خویش به سر برند، حال آنکه، برای فقیران و تهیدستان به دلیل اینکه دارایی و ثروتی وجود ندارد تا بدان قانع و خشنود باشند به حمایت زمامدار نیازمندند. بنابراین در صورت عدم اهتمام حاکم به تهیدستان، اگر آنها بر علیه حاکم شورش نمایند همانند دریای پر تلاطم و پرخروش می‌گردند که هیچ کس نمی‌تواند با آن مقاومت نماید، در صورتی که خشم و نارضایتی خواص هرگز چنین پیامدی نخواهد داشت.»(۲).

همچنین در ضرورت اهتمام و توجه زمامدار اسلامی به عموم مردم و رعایت حقوق اکثریت آنها امام علی (ع) می‌فرماید:

(صفحه ۱۶)

وانما عماد الدین، و جماع المسلمین، و العده للاعداء، العامه من الامه، فلیکن صغوك لهم، و میلك معهم!(۳).

(و بدرستی که ستون دین و عامل تجمع مسلمین و پیکار گر دایمی با دشمنان عموم مردمند. پس باید تمایل و گرایش و علاقه‌ات نسبت به عموم مردم باشد.)

پیرامون این موضوع، فاضل مشهدی در نظام نامه‌ی حکومت چنین مرقوم داشته است: «این عوام امت‌اند که عمود دین، و جمعیت بخش مسلمین و قوام اسلام به ایشان و تهیه‌ی جهاد با دشمنان از ایشان است چنان که خیمه بدون ستون نایستد، ملت اسلام بی وجود عوام قوام نپذیرد.»(۴).

صفحه ۱۵، ۱۶.

*****

(۱) نهج‌البلاغه نامه‌ی ۵۳.

(۲) شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، بیروت، دار الهدی الوطنیه، جلد چهارم، ص ۱۲۱.

(۳) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

(۴) نظام نامه‌ی حکومت، محمد کاظم فاضل مشهدی، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۹۷.

احتیاط در برابر خواسته‌های نا به جای نزدیکان

امام علی (ع) نزدیکان و اقربای والیان را از جمله پرتوقع‌ترین و کم صبرترین اقشار جامعه را بر می‌شمرند و لزوم رعایت احتیاط و عدم اجابت تقاضاهای ناحق آنان را به رهبری اسلامی توصیه می‌فرمایند و به نوعی طبیعت منفی و سرشت سلبی خواص و نزدیکان زمامداران را- اعم از رهبران اسلامی و یا غیر مسلمان- یادآوری می‌نمایند.

و لیس احد من الرعیه اثقل علی الوالی مؤونه فی الرخاء، و اقل معونه له فی البلاء، و اکره للانصاف، و اسال بالالحاف، و اقل شکرا عند الاعطاء و ابطا عذرا عند المنع، و اضعف صبرا عند ملمات الدهر من اهل الخاصه.(۱).

(و به هنگام رفاه، توقع نزدیکان و خواص زمامدار از همه‌ی مردم بیش‌تر است و هنگام سختی و گرفتاری خدمت آنان از همه کم‌تر می‌باشد. آنها دوستدار انصاف نیستند و بر درخواست خود از همه بیش‌تر اصرار می‌کنند. در برابر پاداش، کم شکر گذارند و به هنگام منع پاداش، دیرتر از همه عذر می‌پذیرند و

(صفحه ۱۷)

به هنگام پریشانی دهر، آنها از همه کم‌تر صبورند.)

صفحه ۱۷.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

راندن افراد سخن چین و تفرقه جو

امام علی (ع) به زمامداران اسلامی توصیه می‌فرماید که افراد عیب‌جو و سخن‌چین را که هدفی جز ایجاد تفرقه در میان مسلمین و جدایی افکندن میان مردم و رهبری ندارند از خود برانند. در حقیقت کسانی که عیب جو می‌باشند دائما بدنبال بزرگ کردن نکات منفی مردم، رهبری و دولت اسلامی می‌باشند. آنها با کار خود، رهبر اسلامی را نسبت به مردم بدبین نموده و بذر کینه‌ی مسلمین را در دل زمامدار می‌کارند و بدین ترتیب، چهره‌ای تاریک و مبهم از جامعه‌ی اسلامی برای رهبری ترسیم و به وی معرفی می‌کنند.

و لیکن ابعد رعیتک منک، و اشنوهم عندک اطلبهم لمعا ئب الناس.(۱).

(و می‌بایست مردود ترین و منفور ترین افراد برای زمامدار کسانی باشند که مردم را بیشتر عیبجویی می‌کنند.)

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

ضرورت پوشاندن بدی‌ها توسط زمامدار اسلامی

امـام علی (ع) از رهبران می‌خواهنـد تـا عیوب پنهـان جامعه‌ی اسـلامی و مردم را آشـکار ننماینـد. و به جای آن، محسـنات و اخلاق نیکوی مردم را آشـکار و به صورت علنی ابراز نمایند تا، بدین ترتیب اعمال نیک و سـنت حسنه در میان مسلمین مشهور و مرسوم و متداول گردیده و اعمال زشت و ناهنجاری‌های جامعه متروک گردد.

فـان فی النـاس عیوبـا، الوالی احق من سترهـا، فلاـ تکشـفن عمـا غاب عنک منها، فانما علیک تطهیر ما ظهر لک، و الله یحکم علی ما غاب عنک، فاستر العوره ما اسـتطعت یستر الله منک ما تحب ستره من رعیتک. اطلق عن الناس عقـده کل حقـد، و اقطع عنک سـبب کل وتر، و تغاب عن کل ما لا یصح لک، و لا تعجلن الی تصدیق ساع، فان الساعی غاش، و ان تشبه بالناصحین!(۱).

(همانا همه مردم دارای عیب و نقصانند ولی زمامدار می‌بایست عیوب مردم را

(صفحه ۱۸)

بپوشانـد. پس مبادا آنچه بر تو پنهان است را آشـکار سازی. بلکه بر تو است تا عیوب پیدا را نیز بپوشانی، چه اینکه خداوند بر آنچه بر تـو پنهـان است حکم خواهـد داد. پس تـا آنجـا که می‌تـوانی عیب پـوش بـاش، همـان طوری که خداونـد هر آنچه را تو دوسـت نمی‌داری آشـکار شود پنهان نموده است. گره‌ی هر کینه‌ای را میان مردم بگشا، و رشته‌ی هر خصومت و دشمنی را پاره کن و آنچه را که بر تو پنهان است پی جو مباش و سـخنان سـخن چینان و عیب جویان را فوری مپـذیر، چه اینکه سـخن چین، خیانت کار است، اگر چه خود را خیره خواه وانمود کند.)

صفحه ۱۸.

*****

(۱) همان، نامه‌ی ۵۳.

مشورت نکردن با زر اندوزان، طمع کاران و بزدلان

به اعتقاد امام علی (ع) زمامـدار اسـلامی نمی‌بایست در امور حکومتی با زر اندوزان مشورت نماید برای اینکه اینگونه افراد، والی را از پرداختن به امور نیک و نیکوکاری باز می‌دارند و والی را از شکست اقتصادی و کمبود بیت‌المال می‌ترسانند. همچنین مشورت با بزدلـان و جماعت ترسو نیز شایسـته نیست، چرا که این گونه افراد عزم راسـخ والی را در حکومت داری سـست می‌نماینـد. جماعت طمع کار و حریص نیز با مشورت با والی، ستم بر مردم را به خاطر ارضای اطماع خود توصیه می‌کنند.

و لا تـدخلن فی مشورتک بخیلا یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر، و لا جبانا یضـعفک عن الامور، و لا حریصا یزین لک الشـره بالجور.(۱).

(و بـا زر انـدوز بخیـل مشورت مکن چه اینکه او تو را از نیکوکـاری بـاز می‌دارد و تو را از فقر و تنگـدستی می‌ترسانـد. بـا ترسو نیز مشورت مکن که او عزم تو را در کارها سـست می‌نماید. و با طمع کار و حریص نیز مشورت و رایزنی مکن که او ستمکار و جفا بر مردم را در برابرت می‌آراید.)

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

دقت در انتخاب و گزینش وزیران و کارگزاران نظام اسلامی

امام (ع) زمامدار اسلامی را توصیه می‌نماید تا در گزینش وزیران و کارگزاران خود کمال

(صفحه ۱۹)

دقت و احتیاط را رعایت نماید. در انجام این مهم، توصیه‌ی آن حضرت به رهبران نظام اسلامی این است که وزرا و کارگزارانی را انتخاب نمایند که هیچ سوء سابقه‌ای در یاری حمایت و همکاری با نظام جور و ستم پیشین نداشته باشند. بدین خاطر به اعتقاد امام علی (ع) بدترین کارگزاران کسانی‌اند که با حکومت ظالمانه و ستمکار گذشته همکاری داشته‌اند.

ان شر وزرائک من کان للاشرار قبلک وزیرا، و من شرکهم فی الاثام فلا یکونن لک بطانه، فانهم اعوان الاثمه، و اخوان الظلمه، و انت واجد منهم خیر الخلف ممن له مثل آرائهم ونفاذهم، و لیس علیه مثل آصارهم و اوازارهم و آثامهم، ممن لم یعاون ظالما علی ظلمه، و لا اثما علی اثمه: اولئک اخف علیک موونه، و احسن لک معونه، و احنی علیک عطفا، و اقل لغیرک الفا.(۱).

(بدترین وزیران تو کسانی هستند که وزیر ستمکاران بوده‌اند و آنانی که در ظلم و جور حکومت‌های جائر گذشته شریک بوده‌اند. همانا، آنها دوستان گنهکاران و برادران ستمگران می‌باشند. بنابراین تو نیز هرگز با آنان پیمان دوستی مبند. با دوری از آنها جانشینانی را خواهی یافت که در رایزنی و مشورت و اجرای امور همانند آنها باشند و گناهان و زشتکاری‌های آنان را نداشته باشند، کسانی که ظالمی را در ستمکاریش یاری نداده باشند و گناهکاری را در گناهش حامی نباشند. اینان بر دوش زمامدار سنگینی نمی‌کنند و حمایت، مهربانی و دوستی‌شان با تو از همه بیش‌تر است.)

پیرامون رعایت توصیه‌ی امام (ع) در انتخاب نکردن وزرا و کارگزارانی که با نظام جور و ستم همکاری داشته‌اند، ابن ابی‌الحدید چنین مطرح می‌کند که «امام (ع) زمامدار را برحذر می‌دارد از اینکه جماعت حامی ستمگران را دوست داشته و آنان را برگزینند، برای

(صفحه ۲۰)

اینکه ستمکاری و تشویق به جور و ستم به صورت عادتی ثابت در آنها باقی مانده است.

پس بعید است که آنها بتوانند خود را از این عادت زشت پاک نمایند، برای اینکه حمایت از ستمکاران در آنان به صورت سرشتی غریزی درآمده است. همانا آیات و احادیثی را در قرآن و سنت می‌یابیم که در آن مسلمانان را از حمایت از ستمکاران برحذر داشته است و یاری رساندن به ظالمان را تحریم نموده است. چه اینکه هر کس یاور ستمکار باشد از جمله‌ی آنان محسوب خواهد شد. خداوند فرموده است که تو ای پیامبر نمی‌بایست جماعت گمراه و تبهکار را یاری رسانی، همچنین فرموده است جماعتی را نمی‌یابی که به خدا و روز قیامت مومن باشند و یاری رساننده‌ی دشمنان خدا و رسولش باشند». و در حدیث- مرفوع- آمده است که در روز قیامت ندا می‌دهند که کجایند حامیان ستمکاران».(۲).

سپس در چگونگی رفتار با وزیران امام (ع) چنین توصیه می‌فرماید که وزرای شایسته می‌بایست کسانی باشند که سخن تلخ را به اطلاع زمامدار اسلامی برسانند. زمامدار نیز می‌بایست آنان را به گرمی پذیرفته و آنان را دوستان خاص خود قرار دهد.

فاتخذ اولئک خاصه لخلواتک و حفلاتک، ثم لیکن آثرهم عندک اقولهم بمر الحق لک، و اقلهم مساعده فیما یکون منک مما کره الله لاولیائه، واقعا ذلک من هواک حیث وقع.(۳).

(پس وزیران خود را در خلوت و خصوصی بپذیر و در مجلس‌هایت آنان را پذیرا باش. و شایسته‌ترین وزیران در نزدت می‌بایست کسی باشد که حق را هر چند تلخ باشد بیش‌تر به تو گوید و در اعمالی که از روی هواهای نفسانی از تو سر زند و در آنچه خداوند برای دوستانش ناشایست می‌داند کم‌تر تو را یاریگر و حامی باشد.)

*****

(۱) نهج‌البلاغه نامه‌ی ۵۳.

(۲) نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ص ۱۲۴.

(۳) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

تشویق نیکان و مجازات بدکاران

(صفحه ۲۱)

امام علی (ع) زمامداری اسلامی را به تمیز دادن و فرق نهادن میان نیکوکاران و بدکاران جامعه راهنمایی کرده است. چرا که عدم تمیز میان نیکوکاران و بدکاران و یکسان بودن ارج و قرب و منزلت آنان نزد والی، نیکوکاران را به بدکاران تشویق نموده و بدکاران را به کارهای ناپسند، مشتاق.

و لا یکونن المحسن و المسیء عندک بمنزله سواء، فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان، و تدریبا لاهل الاساءه علی الاساءه! و الزم کلا منهم ما الزم نفسه.(۱).

(نیکوکار و گناهکار در نزدت یکسان نباشند. همانا که مساوات میان آن دو موجب می‌شود که نیکوکار در اعمال خود سست شود و گناهکار و بدکار در رفتارهای زشت خود استوار گردد، و بر اساس آنچه که آنها برعهده دارند و به آن عمل می‌نمایند با آنان رفتار نما.)

صفحه ۲۱.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

حفظ آداب و رسوم نیک گذشتگان

به اعتقاد امام (ع)، زمامدار اسلامی می‌بایست جامعه‌شناس نیز باشد. بدین صورت که وی عادات، رسوم وسنت‌های مرسوم میان مردم را ابتدا به درستی بشناسد و سپس آنها را به درستی ارزیابی نموده و در صورت وجود نوعی احترام در میان آنها نسبت به عادات مرسومه‌ی خویش و منافات نداشتن با شعایر اسلامی، بدانها ارج نهاده و با آنها مخالفت ننماید. ملاک نیک بودن آداب و رسوم گذشتگان، همانا ایجاد وحدت و همبستگی میان مردم می‌باشد. بنابراین، زمامدار اسلامی علاوه بر پاس نهادن به ارزش‌های دیرین گذشتگان که همبستگی مردمی را افزون می‌نماید، مکلف است تا از ایجاد سنت‌ها و بدعت‌هایی که موجب درهم شکستن وحدت و وفاق ملی می‌شود اجتناب ورزد.

و لا تنقض سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامه، و اجتمعت بها الا لفه، و صلحت علیها الرعیه. و لا تحدثن سنه تضر بشیء من ماضی تلک السنن،

(صفحه ۲۲)

فیکون الاجر لمن سنها، و الوزر علیک بما نقضت منها!(۱).

(و آیین شایسته‌ای که فرهیختگان این امت رهرو آن بوده‌اند را نقض مکن. چه این رسوم و عادات موجب پیوستگی میان مردم و

انس و همبستگی میان آنها بوده است. همچنین سنتی را پایه ریزی مکن که به آیین‌های نیک گذشتگان آسیبی رساند، چه اینکه گناه شکستن آن آیین‌ها بر تو خواهد بود و پاداش سنت‌های نیک از آن پایه ریزان آن خواهد شد.)

صفحه ۲۲.

*****

(۱) نهج‌البلاغه نامه‌ی ۵۳.

رایزنی و مجالست بسیار با دانشمندان و فرزانگان

یکی دیگر از توصیه‌های امام علی (ع) به زمامدار اسلامی ضرورت هم نشینی، مذاکره، مشورت و مجالست بسیار با اندیشمندان و فرهیختگان است. تا بدین صورت امور حکومتی با رایزنی با آنان، صحیح‌تر انجام گردد. همچنین استمرار نظمی که در میان مردم حاکم بوده است با هم فکری و هم سخنی با حکیمان و تبادل آرا با دانشمندان، ممکن خواهد بود.

و اکثر مدارسه العلماء و منافثه الحکماء، فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک، و اقامه ما استقام به الناس قبلک!(۱).

(و با دانشمندان، بسیار هم سخن باش و با فرزانگان و خردمندان بسیار سخن گو و مشورت نما، و گفتارت با آنها پیرامون استواری شهرها و بی نظمی باشد که مردمان پیش پیرو آن بودند.)

*****

(۱) نهج‌البلاغه نامه‌ی ۵۳.

اداره‌ی سپاه اسلام و تعیین فرمانده‌ای شایسته

تردیدی نیست که حفظ نظام اسلامی و تداوم بقای دولت اسلامی در گرو ایجاد سپاه و ارتشی مستحکم، مجرب، ورزیده و همیشه هوشیار و آماده است، تا از مرزهای دولت اسلامی محافظت و در برابر هجوم بیگانان چون سدی مقاوم و استوار جلوگیری نماید. وجود سپاهی نیرومند دشمنان اسلام را مایوس، امنیت داخلی را تضمین و قلوب مسلمین

(صفحه ۲۳)

را به سرافرازی دولت اسلامی امیدوار می‌نماید. استحکام چنین سپاه و ارتشی، منوط به گزینش فرماندهی است که علاوه بر تقوا و پاکی نفس، دارای شرایطی به شرح ذیل باشد.

الف) خیرخواه نظام اسلامی ورهبری آن باشد،

ب) پاکدامن و خوشنام باشد،

ج) صبور و بردبار باشد،

د) عذر پذیر و دیر خشم باشد،

ه) دوستدار محرومین و ناتوانان باشد،

و) دشمن مستکبران و زورگویان باشد،

ز) در برابر سختی‌ها مصایب دلیر و استوار باشد،

ح) در اداره‌ی سپاه اسلام ناتوان نباشد،

ط) دارای حسن سابقه و شرافت و نجابت خانوادگی باشد،

ی) دلیر و رزم آور و بخشنده و جوانمرد باشد.

فول من جنودک انصحهم فی نفسک لله و لرسوله و لامامک، و انقاهم جیبا، و افضلهم حلما، ممن یبطی عن الغضب و یستریح الی العذر، و یراف بالضعفاء، و ینبو علی الاقویاء، و ممن لا یثیره العنف، و لا یقعد به الضعف! ثم الصق بذوی المروءات الاحساب، و اهل البیوتات الصالحه، و السوابق الحسنه. ثم اهل النجده و الشجاعه و السخاء و السماحه، فانهم جماع من الکرم و شعب من العرف(۱).

(پس از میان سپاهیان خود فردی را- به عنوان فرمانده- برگزین که برای خدا و رسول او و امام تو از همه خیرخواه‌تر بوده و ازهمه پاک دامن‌تر و صبورتر باشد. دیر به خشم آید و در پذیرش عذر، پیش قدم باشد. بر ناتوانان رئوف و با قدرتمندان ستیزه جو باشد. کسی که شدت مصایب او را به هیجان نیاورده و

(صفحه ۲۴)

ناتوانی او را از پای در نیاورد. پس پی جوی آنانی که در زمره‌ی دلاورانند و دلیری و بخشندگی و فتوت از صفات آنان است، که اینها بزرگواری و حسنات را در خود فراهم کرده‌اند.)

صفحه ۲۳، ۲۴.

*****

(۱) نهج‌البلاغه نامه‌ی ۵۳.

اهتمام بسیار رهبری به امور سپاهیان اسلام

امام علی (ع) به زمامدار اسلامی توصیه می‌نماید که در رسیدگی به سپاهیان خود همچون پدر و مادری که در کار فرزندانشان می‌اندیشند اهتمام ورزد. کاستی‌های آنان را در حد میسور رفع و خواسته‌های آنان را در حد امکان برآورده نماید. و در این کار محاسن یکی از سپاهیان را به حساب دیگری نگذارد و کوشش و تلاش سپاهیان را به زبان آورد. چه اینکه سخن از شجاعت و رشادت به میان آوردن، شجاعان را در انجام وظیفه‌ی خود راسخ‌تر و ضعیفان و تردید دارندگان را به انجام کوشش ترغیب می‌نماید.

تفقد من امورهم ما یتفقد الولدان من ولدهما، و لا یتفاقمن فی نفسک شیء قویتهم به... فافسح فی آمالهم، و واصل فی حسن الثناء علیهم، و تعدید ما ابلی ذوو البلاء منهم، فان کثره الذکر لحسن افعالهم تهز الشجاع، و تحرض الناکل ان شاء الله!(۱).

(پس در رسیدگی به امور سپاهیان خود همچون اهتمام پدر و مادر درباره‌ی فرزندانشان بیندیش و هرگز از آنچه که برای تقویت بنیه‌ی ارتشیان خود انجام داده‌ای غره مشو و آن را بزرگ مشمار... پس خواسته‌ها و آرزوهای سپاهیان خود را برآورده کن و مداوم از آنان به نیکی یاد کن و کوشش و تلاش سخت لشکریان خود را که متحمل رنج و مشقت شده‌اند یادآوری نما. چه اینکه بسیار یادکردن کارهای نیک آنان، اگر مشیت الهی به آن تعلق گیرد، دلاوران را مصمم تر کند و سست عناصران مردد را به تلاش وادارد.)

(صفحه ۲۵)

و پیرامون بذل توجه رهبری به تشویق به جا و مناسب سپاهیان شایسته‌ی خویش و دقت در فروگذاری نکردن از ترغیب و تشویق آنها و یادآوری رشادت‌های لشکریان اسلام، امام (ع) می‌فرماید:

ثم اعرف لکل امری منهم ما ابلی، و لا تضیفن بلاء امریء الی ان تعظم من بلائه ما کان صغیرا، و لا صنعه امری الی ان تستصغر من بلائه ما کان عظیما!(۲).

(سپس میزان تلاش هر یک از سپاهیان خود را به حساب آور و دشواری تلاش یکی را به حساب دیگری مگذار و در تشویق و پاداش وی به قدر معقول تلاش نما و کوتاهی مکن. مبادا ارج و قرب یکی از لشکریانت سبب گردد که رنج او را بزرگ شماری و یا دون رتبگی یکی از سپاهیانت سبب شود که زحمات بسیار او را کوچک و خرد شماری.)

صفحه ۲۵.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

(۲) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

رسیدگی به امر قضاوت و دادگستری

یکی از مهم‌ترین اهداف استقرار دولت اسلامی، اقامه‌ی قسط و عدل در جامعه بشری است. وحی الهی نیز یکی از اهداف عمده‌ی دین اسلام را در گسترش عدالت و ایجاد نظام عادلانه‌ی الهی میان انسان‌ها می‌داند.

می‌توان ثمره‌ی نزول وحی و ایجاد ادیان آسمانی و وضع مقررات و قوانین الهی را در ایجاد عدالت در میان انسان‌ها دانست. این مهم، تدبیر و درایت هر چه بیش‌تر رهبر دولت اسلامی را می‌طلبد تا در راس نظام قضایی و دادگستری دولت خود، فردی را قرار دهد که دارای صفاتی به شرح ذیل باشد:

الف) از میان مردم- در علم و فضل- برترین باشد،

ب) دشواری کارها بر او سهل و آسان باشد،

ج) در برابر عناد دشمنان، لجوج و سرکش نگردد،

(صفحه ۲۶)

د) بر خطا و لغزش استوار نباشد،

ه) پس از شناختن طریق صواب، در انجام آن درنگ نکند،

و) برای رسیدن به حق، غور و تفحص عمیق نماید و به اندک اماره‌ای یقین نکند،

ز) در شبهات تا رسیدن به حق و رای صائب، از همه بیش‌تر درنگ و توقف نماید،

ح) در ارائه‌ی براهین و ادله‌ی، از همه بیش‌تر باشد،

ط) از مراجعه‌ی اصحاب دعوی، به ستوه نیاید،

ی) در حق یابی، از همه صبورتر باشد،

ک) در صدور رای و اجرای حکم، از همه قاطع‌تر باشد،

ل) ثنای ثناگویان او را مغرور نکند،

م) ستایش و تملق چاپلوسان، او را مفتون نسازد،

ن) طمع کار، آزمند و حریص به حقوق دیگران نباشد.

ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک، ممن لا تضیق به الامور، و لا تمحکه الخصوم، و لا یتمادی فی الزله، و لا یحصر

من الفیء الی الحق اذا عرفه، و لا تشرف نفسه علی طمع، و لا یکتفی بادنی فهم دون اقصاه، و اوقفهم فی الشبهات، و آخذهم بالحجج، و اقلهم تبرما بمراجعه الخصم، و اصبرهم علی تکشف الامور، و اصرمهم عند اتضاح الحکم، ممن لا یزدهیه اطراء، و لا یستمیله اغراء، و اولئک قلیل(۱).

(برای قضاوت و داوری میان مردم، برترین فرد را برگزین. فردی که انجام وظیفه قضاوت بر او دشوار نباشد و دشمنی اصحاب دعوا او را به لجاجت نیندازد. به خطا نیفتد و بر لغزش پافشاری نکند و چون طریق صواب را یافت در رجوع بدان در نماند، حریص و آزمند نباشد و به اندک امارهای حکم نراند. در موارد مبهم و در شبهات، از همه بیش‌تر درنگ نموده و در ارائه‌ی

(صفحه ۲۷)

براهین و ادله، از همه پیش قدم‌تر باشد. مراجعه‌ی اصحاب دعوا او را کم‌تر از همه خسته نماید و در داوری خود تا روشن شدن امور، از همه صبورتر و هنگام صدور رای، از همه قاطع‌تر باشد. و می‌بایست فردی باشد که ستایش متملقین و ثناگویان، او را فریفته و مغرور نسازد. و این افراد اندکند.)

همچنین پیرامون اهتمام و رسیدگی به امر قضاوت، امام (ع) به زمامدار دولت اسلامی توصیه می‌نماید که از جمله امور مهم قضات، تامین امور مالی و تمشیت امور رفاهی آنها است. چه اینکه داوری و قضاوت، آرامش فکری قضات را می‌طلبد و تامین نیازهای مالی و رفاهی آنان، آرامش و آسایش فکری را برایشان فراهم می‌سازد. همچنین به زمامدار اسلامی توصیه شده است که مقام ارشد نظام قضایی دولت خویش را بسیار تکریم و ستایش نماید تا از گزند دشمنان ایمن و به انجام وظیفه‌ی خویش شاغل باشد.

ثم اکثر تعاهاد قضائه،و افسح له فی البذل ما یزیل علته، و تقل معه حاجته الی الناس. و اعطه من المنزله لدیک ما لا یطمع فیه غیره من خاصتک، لیامن بذلک اغتیال الرجال له عندک. فانظر فی ذلک نظرا بلیغا(۲).

(پس قضاوت وی را بسیار پشتیبان باش و در تامین معیشت وی گشاده دست باش تا نیازمند به مردم نباشد، و منزلت او را آنچنان ارج نه که نزدیکانت درباره‌ی او طمع نورزند و از مکر و حیله‌ی مردمان آسوده خاطر و ایمن باشد، و در رسیدگی و اهتمام به این امر ژرف، اندیشه‌نما و شایسته بنگر.)

صفحه ۲۶، ۲۷.

*****

(۱) نهج‌البلاغه نامه‌ی ۵۳.

(۲) نهج‌البلاغه نامه‌ی ۵۳.

گزینش کارگزاران و عوامل اجرایی نظام

رهبری، هنگامی در اداره‌ی دولت اسلامی موفق است که عوامل اجرایی تحت فرمان وی، علاوه بر شایسته بودن، فرامین رهبری را به نحو صحیح و به موقع به اجرا درآورند. نظام اجرایی دولت اسلامی، بازوی توانمند رهبری است و نیاز به گزینش شایستگانی دارد که

(صفحه ۲۸)

بتوانند در امور اجرایی مهارت داشته و کاردان و متعهد باشند. وجود مهارت و تجربه و نجابت و پاک دامنی از شروط اصلی برای گزینش کارگزاران و عوامل اجرایی نظام اسلامی است.

ثم انظر فی امور عمالک فاستعملهم اختبارا، و لا تولهم محاباه و اثره، فانهما جماع من شعب الجور و الخیانه. وتوخ منهم اهل التجربه

و الحیاء، من اهل البیوتات الصالحه و القدم فی الاسلام المتقدمه، فانهم اکرم اخلاقا، و اصح اعراضا، و اقل فی المطامع اشرافا، و ابلغ فی عواقب الامور نظرا.(۱).

(پس در امور کارگزاران خود بیندیش و پس از گزینش و آزمون، آنها را به کار گیر. و بدون مشورت و با تمایل شخصی، آنها را انتخاب مکن که این گونه عمل کردن خیانت و ستمکاری است، و کسانی را برگزین که در کار خود خبره و همچنین پاکدامن باشند. از خاندان پارسا بوده و در راه نصرت اسلام پیش گام باشند. چه اینکه آنها اخلاقشان نیکوتر و آبروشان محفوظ تر و حرص و آزشان به مراتب کم‌تر و ژرف اندیشی و عاقبت نگری آنها از همه افزون‌تر است.)

صفحه ۲۸.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

اهتمام به امور عوامل اجرائی نظام

امور اجرایی دولت اسلامی، به عهده‌ی کارگزاران و عوامل دولتی است. این گونه افراد مستقیما با مردم در تماس‌اند و مردم در امور روزمره‌ی خویش، خواه و ناخواه با آنان در ارتباطند. از سوی دیگر اموال مردم، دارایی‌های مملکت و عوارض پرداخت شده‌ی مردم در دست عوامل اجرایی است. بنابراین برای حسن انجام کار عوامل اجرایی، امام علی (ع) توصیه‌هایی را به زمامدار و رهبر دولت اسلامی ارائه فرموده است.

از جمله راهنمایی‌های امام (ع)، رسیدگی به امور رفاهی- مالی- کارگزاران و عوامل اجرایی دولت اسلامی است و عدم تامین مالی آنها، عوارضی همچون دست اندازی به

(صفحه ۲۹)

اموال مردم، تخطی از انجام وظایف و خیانت در امانت و ارتشا و رشوه‌خواری را به دنبال دارد. بنابراین برای حسن انجام کار عوامل اجرایی، امام علی (ع) توصیه‌هایی را به زمامدار و رهبر دولت اسلامی ارائه فرموده است.

ثم اسبع علیهم الارزاق، فان ذلک قوه لهم علی استصلاح انفسهم، و غنی لهم عن تناول ما تحت ایدیهم، و حجه علیهم ان خالفوا امرک اتو ثلموا امانتک.(۱).

(پس به امور عوامل و کارگزاران خود بسیار اهتمام ورز. چه اینکه افزایش مقرری آنها موجب می‌شود تا در اصلاح امور خود نیرو یابند و از حیف و میل و چنگ اندازی بر اموال- دولتی- خودداری ورزند تا در صورت سرپیچی از فرامین و دستوراتت و خیانت در امانت حجتی بر آنان باشد.)

صفحه ۲۹.

*****

(۱) نهج‌البلاغه نامه‌ی ۵۳.

مراقبت و نظارت بر عوامل و کارگزاران حکومتی

امام (ع) به حاکم دولت اسلامی توصیه می‌نماید تا بر مسؤولان نهادهای حکومتی و عوامل اجرایی خود، نظارت مستمر و دائم داشته

باشـد. این نظـارت و مراقبت بـدین خاطر است که کارکنان و مجریان نظام در اجرای مسـئولیت‌ها و وظایف خود احساس مسـئولیت نماینـد و وجـدان کـاری داشـته باشـند. حسن اجرای وظـایف، تسـریع در رونـد جوابگویی به مردم و اربـاب رجوع، تـامین رضـایت مراجعین به دوایر دولتی از جمله اهدافی است که این مراقبت و نظارت آن را می‌طلبد. در این راسـتا، تشـکیل نهاد بازرسـی بر دوایر دولـتی و نهادهـای حکومـتی الزامی اسـت. همچنیـن این نهـاد بازرسـی می‌بـایست اسـتقلال لازم را در نظـارت و مراقبت بر دوایر و کارکنـان دولـت داشـته باشـد. مضافاً، این نهـاد می‌بـایست تخلفـات اداری و تخطی از انجـام وظـایف کلیه‌ی کـارگزاران و عـوامل حکومتی را در اسرع وقت به اطلاع زمامدار اسلامی برساند تا اینکه رهبر دولت اسلامی بتواند اتخاذ تصمیم نموده و مجازات لازم را نسبت به متخلفین اعمال نماید.

ثم تفقد اعمالهم، و ابعث العیون من اهل الصدق و الوفاء علیهم، فان

(صفحه ۳۰)

تعاهـدک فی السر لامورهم حدوه لهم علی اسـتعمال الامانه، و الرفق بالرعیه. و تحفظ من الاعوان، فان احد منهم بسط یده الی خیانه اجتمعت بها علیه عنـدک اخبار عیونک اکتفیت بذلک شاهدا، فبسـطت علیه العقوبه فی بدنه و اخذته بما اصاب من عمله، ثم نصـبته بمقام المذله، و وسمته بالخیانه و قلدته عار التهمه!(۱).

(پس بر اجرای وظـایف کراگزارانت نظـارت کن و افراد راسـتگو و با وفا را به عنوان جاسوس بر آنها بگمار. همانا نظارت و مراقبت پنهـانی تو بر آنهـا، موجب می‌شود تـا آنها به امانت داری و برخورد خوش با مردم وادار شونـد. همچنین مراقب عوامل اجرایی خود باش و اگر یکی از آنها خیانت ورزیـد و جاسوسانت خیانت وی را تاییـد کردنـد گواه آنها برایت کافی باشد، و مجازات بدنی را بر او جاری ساز و آنچه که بر اثر خیانت به دست آورده است. پس گیر. سـپس او را خوار و دون پایه قرار بـده و او را خائن برشـمار و ننگ تهمت را بر گردنش بیاویز.)

صفحه ۳۰.

*****

(۱) نهج‌البلاغه نامه‌ی ۵۳.

اداره‌ی امور اقتصادی و دارایی

از جمله‌ی وظایف مهم رهبر دولت اسلامی، رسیدگی به اقتصاد مملکت اسلامی است. زمامدار اسلامی می‌بایست همچنان که مردم را به پـذیرش فرهنـگ اسـلامی و رعـایت تقوا و رذایل نفسانی دعوت و نصـیحت کنـد، جامعه‌ی اسـلامی را به سوی رفاه اقتصادی، تامین هر چه بیش‌تر نیازمنـدی‌های مادی و از بین بردن بی عدالتی‌های اقتصادی سوق دهد. در این راسـتا برنامه‌ریزی‌های صـحیح و مدون اقتصادی ضـروری است. امام (ع) یکی از عوامل رشد اقتصادی و اصـلاح امور مردم را در سامان دهی به امر مالیات و وصول خراج از مردم می‌داننـد. به اعتقـاد امـام (ع)، اقتصاد جامعه‌ی اسـلامی بر اساس وصول مالیات‌های مردم پی ریزی می‌شود و اصـلاح اقتصاد دولت اسلامی امکان پذیر نیست مگر اینکه بر

(صفحه ۳۱)

ساختار امور مالیاتی، نظمی سامان یافته حاکم گردد. پرهیز از اخذ بیش از حد مالیات از صاحبان کسب و پیشه، یکی از اساسی‌ترین خـط مشـی اجرایی برای اصـلاح امور مالیـاتی حکومت اسـلامی است و این مهم تنهـا بـا برنـامه‌ریزی زمامـدار اسـلامی و توصـیه به کارگزاران حکومتی در اجتناب از زیاده‌روی و افراط در اخذ مالیات امکان پذیر است.

و تفقد امر الخراج بما یصلح اهله فان فی صلاحه و صلاحهم صلا حا لمن سواهم، الا بهم، لان الناس کلهم عیال علی الخراج و اهله.(۱).

(و در امر اخذ مالیات و عوارض چنان نظارت داشته باش که سامان دهی و اصلاح مالیات دهندگان در آن باشد. چه سامان دهی به مالیات و مالیات دهندگان، سامان دهی به سایر امور دولتی و افراد جامعه را به دنبال دارد، و امور دیگر آحاد جامعه سامان نیابد مگر بعد از نظم دهی به امور مالیات دهندگان، چه اینکه مردمان همگی- در امور اقتصادی- به مالیات و مالیات دهندگان وابسته‌اند و هزینه خوار آنانند.)

صفحه ۳۱.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

صرف کردن مالیات و عوارض به آبادانی شهرها

هدف اصلی اخذ مالیات از صاحبان مشاغل پر در آمد و مالیات دهندگان، سامان دهی به امر اقتصاد جامعه و عمران و آبادانی شهرها می‌باشد. یکی از عمده‌ترین آثار ظاهری و چشمگیر خدمات یک حکومت، رسیدگی به امور شهروندان و افزایش خدمات رفاهی و تامین نیازمندی‌های عمومی مردم است. ایجاد مراکز مسکونی، راه‌سازی و ایجاد شبکه‌های ارتباطی، توسعه‌ی فضای سبز در شهرها و ایجاد تمهیداتی در زمینه‌ی تسهیل حمل و نقل شهروندان می‌تواند از مصادیق بارز آبادانی شهرها باشد. امام علی (ع)، تداوم و بقای حکومت را در گرو صرف کردن مالیات به امور یادشده می‌دانند و به زمامدار اسلامی توصیه می‌کنند که بیش از اهتمام داشتن به امر اخذ مالیات از مردم، به فکر

(صفحه ۳۲)

برنامه ریزی و اجرای اصلاحات عمرانی و تسهیل زندگی جامعه‌ی اسلامی باشد. چه اینکه یکی از عواقب سوء ناشی از نادیده گرفتن این مهم همانا کاهش توسعه، فقر و ویرانی و نهایتا سرنگونی حکومت اسلامی خواهد بود. مضافاً اینکه افزایش نارضایی عمومی زمینه ساز از بین رفتن پایگاه مردمی حاکم اسلامی خواهد شد.

ولیکن نظرک فی عماره الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج، لان ذلک لا یدرک الا بالعماره، و من طلب الخراج بغیر عماره اخرب البلاد و اهلک العباد، و لم یستقم امره الا قلیلا.(۱).

(در امر اخذ مالیات می‌بایست رسیدگی به آبادانی قلمرو حکومت اسلامی در اولویت باشد. برای اینکه مالیات مردمی تنها از طریق صرف نمودن آن در امر خدمات عمرانی و تسهیل امور عامه تامین می‌گردد. هر زمامداری که بدون سامان دهی به آبادانی قلمرو خود، خواهان مالیات از مردم گردد همانا ویرانی شهرها و نابودی بندگان خدا را زمینه سازی کرده است و حکومتش جز اندک زمانی تداوم نیابد.)

صفحه ۳۲.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

سهل گیری در اخذ مالیات از مردم

حکومت اسلامی در اخذ مالیات و عوارض از شهروندان خود می‌بایست برنامه ریزی خود را به سمتی سوق دهد که موجب فشار مالی بر صاحبان پیشه و مالیات دهندگان نگردد. تا زمانی که رسیدگی به اخذ مستقیم زکات از دامداران و کشاورزان به صورت مدون و برنامه ریزی شده توسط دولت اسلامی انجام نشده است، تنها صاحبان حرف و بازرگانان و صاحبان کسب و پیشه می‌باشند که به همراه عوامل اجرایی، کارمندان و کارگزاران دولت ناگزیرند قسمتی از درآمدهای حکومتی را تامین کنند. طبعا در این زمینه نیز می‌بایست زمامدار اسلامی با توصیه و راهنمای خود به دستگاه‌های اجرایی، تمهیداتی به وجود آورد تا بر مالیات دهندگان سخت گیری نگردد. بدیهی است

(صفحه ۳۳)

سهل گیری در امر اخذ مالیات و مراعات خال مالیات دهندگان علاوه بر افزایش محبوبیت حکومت اسلامی و رهبری آن، موجب تامین درآمدها دولتی توسط مشارکت مردمی خواهد شد. تخفیف و یا عفو مالیات از بعضی از صاحبان حرف و عوامل اجرایی و کارمندان دولت می‌تواند رفاه عمومی را افزایش داده و در عوض در هنگام تورم و بحران اقتصادی، مشارکت مالی مردم را برای رفع مشکلات اقتصادی به دنبال داشته باشد.

امام علی (ع) با عنایت به این نکته که در زمان حکومت ایشان اکثریت مسلمین به دو پیشه‌ی کشاورزی و دامداری شاغل بودند و با عنایت به این که قاطبه‌ی جامعه‌ی اسلامی درآمد خود و معیشت خویش را از طریق این دو حرفه تامین می‌نمودند به زمامدار اسلامی توصیه می‌کنند که در اخذ زکات مراعات حال زکات دهندگان گردد و عذرهای آنان را زمامدار اسلامی بپذیرد و بر آنان آسان گیرد.

فان شکوا ثقلا او عله، او انقطاع شرب او باله، او احاله ارض اغتمرها غرق او اجحف بها عطش، خففت عنهم بما ترجو ان یصلح به امرهم، و لا ـ یثقلن علیک شیء خففت به الموونه عنهم فانه ذخر یعودون به علیک فی عماره بلادک، و تزیین ولایتک، مع استجلابک حسن ثنائهم، و تبجحک باستفاضه العدل فیهم، معتمدا فضل قوتهم، بما ذخرت عندهم من اجمامک لهم، و الثقه منهم بما عودتهم من عدلک علیهم و رفقک بهم، فربما حدث من الامور ما اذا عولت فیه علیهم من بعد احتملوه طیبه انفسهم به.(۱).

(اگر از سنگینی مالیات و یا بروز آفات و یا خشکسالی و کمبود باران و یا بروز سیل و یا بی آبی شکایت نمودند و به تو عرض حال کردند، پس بر آنان آسان گیر تا آنکه سهل گیریت کار آنان را سامان دهد و مبادا تخفیف و سهل گیری تو در امر اخذ مالیات بر تو سخت باشد. چه اینکه آنچه را تخفیف داده‌ای،

(صفحه ۳۴)

مالیات دهندگان در همیاری و مشارکت خود در امر آبادانی شهرها و زیبا سازی قلمرو دولت اسلامی، جبران نمایند. مضافاً، محبوبیت خود را نزد ایشان افزوده‌ای و از عدالت و انصاف خود آنان را مسرور ساخته‌ای و آسایش را برای آنان فراهم و اعتماد خود را نزدشان با عدالت و مهربانی خویش بیش‌تر ساخته‌ای و چه بسا اگر رخدادی در امر حکومت روی دهد و رسیدگی به آن را به این مردم واگذار نمایی، با طیب خاطر و رضایت کامل آن را بپذیرند و به انجام رسانند.)

صفحه ۳۳، ۳۴.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

رسیدگی به امور بازرگانان، کسبه و تجار

بخش تجاری، یکی از عمـده‌ترین ارکان اقتصادی یک نظام سیاسـی محسوب می‌شود. تدبیر و مدیریت این بخش، اهتمام و توجهی خـاص را می‌طلبـد. چون از رهگـذر معیشتی مردم، تسـهیل امور رفـاهی جـامعه و رونق دادن به اقتصـاد دولت اسـلامی امیـد داشت. بازرگانـان، صـنعتگران و صاحبـان کسب و حرف، از جمله اقشار تشـکیل دهنـده‌ی بخش تجاری یک جامعه محسوب می‌شود. امام علی (ع) در خصوص بـا چگونگی خـط مشـی و عمـل کرد حکومت بـا این اقشـار، به زمامـدار اسـلامی در مرحله‌ی نخست توصـیه می کننـد که رفتـار ملایـم، خوشـرفتاری و اکرام را نسـبت به آن دسـته از بازرگانانی که با تلاش خود، رفاه اقتصادی جامعه را تامین می‌نمایند اعمال نمایند. این امر موجب تامین آسودگی خاطر و آرامش آنها برای پی گیری واسـتمرار تلاش و کوشـش‌شان می‌شود و در شکوفایی اقتصاد جامعه‌ی اسلامی موثر خواهد بود.

ثم استوص بالتجـار و ذوی الصـناعات، و اوص بهم خیرا: المقیم منهم، و المضـطرب بمـاله، و المـترفق ببـدنه، فـانهم مواد المنـافع، و اسبـاب المرافق و جلابهـا من المباعـد و المطـارح، فی برک و بحرک، و سـهلک و جبلـک، وحیث لاـ یلـتئم النـاس لمواضـعها، و لا یجترون علیها، فانهم سلم لا تخاف بائقته، و صلح

(صفحه ۳۵)

لا تخشی غائلته. و تفقد امورهم بحضرتک و فی حواشی بلادک.(۱).

(پس بازرگانان و صاحبان صـنایع را اکرام نما و به آنان نیکی کن، اعم از اینکه شهرنشین و کسبه باشند و یا اینکه بازرگان و مسافر بوده و با مال و یا دسترنـج خود به کسب و پیشه مشـغول باشـند، که آنان منافع- اقتصادی- را فراهم آورنـد و آسایش مردم را تامین کنند. آنان اسـباب معیشت را از راه‌های دور و دشوار و از خشـکی و دریا و صـحرا کوهسـتان و مناطق صـعب العبور تهیه می‌نمایند. آنان مردمانی‌اند آرام که از دشمنی‌شان بیمی نیست و صلح جویانی‌اند که از فتنه و آشوب آنان باکی نمی‌باشد. پس بر آنان اهتمام ورز و اکرام کن، چه آنانی که در کنار تو به سر می‌برند و یا آنانی که در شهرهای دیگر ساکنند.)

صفحه ۳۵.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

مبارزه با احتکار و گرانفروشی

نمی‌توان صـلح جویی و آرامش طلبی بازرگانان، تجار و صاحبان حرف را دلیل بر آن دانست که از آنان خلافی سـر نمی‌زند. بلکه به اعتقاد امام علی (ع)، بسـیاری از آنان در معامله مراعات عدل و انصاف را نمی‌کنند و دست به احتکار می‌زنند و با گرانفروشـی و افزون خـواهی به اقتصـاد جـامعه و منـافع مردم لطمه وارد می‌کننـد. چه اینکه سودجـویی و گرانفروشـی، متـوجه‌ی قـاطبه‌ی مسـلمین می‌گردد و بـه حقـوق و منـافع آنـان آسـیب می‌رسانـد. از طرفی دیگر احتکـار و گرانفروشـی، بیـانگر ضـعف زمامـداران اسـت که نمی‌تواننـد اقتصـاد جامعه‌ی خود را سالم نگه دارنـد. زمامـدار اسـلامی موظف است برای جلوگیری از گرانفروشـی و کمبود کالا و مایحتاج شـهروندان خود، قاطعانه با احتکار مبارزه نماید. محتکران را مجازات نموده و چنان با آنان برخورد نماید تا دیگران جرات احتکار نیابند واقتصاد سامان یابد.

و اعلم- مع ذلک- ان فی کثیر منهم ضیقا فاحشا، و شحا قبیحا، و احتکارا

(صفحه ۳۶)

للمنافع، و تحکما فی البیاعات، و ذلک باب مضـره للعامه، و عیب علی الولاه. فامنع من الاحتکار، فان رسول‌الله- صـلی الله علیه و آله

و سلم- منع منه. و لیکن البیع بیعا سمحا: بموازین عدل، و اسعار لا- تجحف بالفریقین من البائع و المبتاع. فمن قارف حکره بعد نهیک ایاه فنکل به، و عاقبه فی غیر اسراف!(۱).

(و بدان که- با وجود طبیعت نیک آنان- بسیاری از بازرگانان دست تنگ و بخیلند و حرص و آزی زشت دارند. کالاها را احتکار می‌کنند و در خرید و فروش، منافع خود را مصرانه دنبال می‌کنند. این احتکار و سودجویی برای قاطبه‌ی مردم زیان آور است و برای زمامداران، ضعف حکومت داری است. پس، از احتکار جلوگیری کن که همانا فرستاده‌ی خدا (ص) از آن جلوگیری می‌فرمود. می‌بایست معاملات به آسانی انجام پذیرد و عدل و انصاف در آن رعایت گردد و به نرخ‌هایی انجام پذیرد که در آن نه به فروشنده زیان رسد و نه به خریدار. پس بعد از اعلان ممنوعیت احتکار، اگر فردی به احتکار دست یازید بر او سخت گیر و مجازات کن ولی در کیفر او زیاده روی مکن.)

صفحه ۳۶.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

رسیدگی و اهتمام بسیار به امور محرومان جامعه

یکی از توصیه‌های موکد امام (ع) به زمامدار اسلامی، رعایت حال مستمندان و رسیدگی به وضع محرومان جامعه است. طبقه‌ی فرودست در جامعه‌ی عدالتخواه می‌بایست مورد اکرام، توجه و احترام حاکمان اسلامی باشد. تحقق «عدالت» و گسترش آن که یکی از اهداف عمده‌ی ایجاد دولت اسلامی و اجرای قوانین و مقررات اسلامی است، در گرو رفع فقر و تهی‌دستی، ایجاد و تعادل اقتصادی میان کلمه‌ی اقشار جامعه و دادن امکانات بالسویه به کلیه اقشار جامعه در جهت رشد و تعالی معنوی و مادی است. از این رو، زمامدار اسلامی، مسئولیتی بسیار مهم در برابر طبقه‌ی محروم و در حمایت از مستضعفان و

(صفحه ۳۷)

تهی‌دستان دارد.

صم الله فی الطبقه السفلی من الذین لا حیله لهم، من المساکین و المحتاجین و اهل البوسی و الزمنی، فان فی هذه الطبقه قانعا و معترا.(۱).

(سپس به عزت الهی و عظمت ربوبیت، طبقه‌ی فرودست و تهی دست را دریاب. آنان کسانی‌اند که راه چاره- برای تامین معاش خود- ندارند و از فقیران و نیازمندان و دردمندان می‌باشند و زمین گیرند. همانا در این طبقه‌ی فرودست، نیازمندانی یافت می‌شوند که دست نیاز به سوی- مردم- دراز می‌کنند، و محتاجانی هستند که از شرم و عفاف نیاز خود را با مردم در میان نمی‌گذارند.)

صفحه ۳۷.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

ادای حقوق محرومان و مستضعفان

یکی دیگر از وظایف مهم زمامدار اسلامی، در راستای ایجاد عدالت اجتماعی در نظام اسلامی، همانا ادای حقوق طبقه‌ی محروم و

تهی دست جامعه است. آن وظیفه به مجموع امتیازات اجتماعی و مجموعه‌ی حقوق اقتصادی مستضعفان جامعه‌ی اسلامی تقسیم می‌شود. از جمله حقوق اقتصادی که شرع مقدس اسلام برای این طبقه‌ی فرودست تعیین نموده است انحصار نمودن سهمی از خزانه‌ی عمومی و در آمد سرانه‌ی نظام بر آنان است. در این راستا، امام (ع) به رهبر دولت اسلامی توصیه می‌فرماید تا بخشی از بیت‌المال را به آنان اختصاص دهد، مضافاً بخشی از فرآورده‌های غذایی تولیدی نظام را بین آنان توزیع نماید. بدیهی است اعمال چنین سیاست‌هایی، جامعه را به سوی عدالت اجتماعی سوق می‌دهد و اختلاف اقتصادی میان طبقات مختلف جامعه را به حداقل می‌رساند. در تحقق این هدف، نقش زمامدار اسلامی و سیاست‌های اقتصادی وی از اولویت خاص و اهمیت بسیاری برخوردار است.

و احفظ لله ما استحفظک من حقه فیهم، و اجعل لهم قسما من بیت مالک، و قسما من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد.(۱).

(صفحه ۳۸)

(پس حافظ و نگهبان حقوق محرومین که از جانب خداوند وضع شده، برای تقرب به خداوند باش و بخشی از در آمد خزانه‌ی عمومی دولت را به آنان اختصاص ده و بخشی از غله‌های تولید شده از مزارع هر شهر را برای آنان قرار ده.)

همچنین در جهت حمایت از محرومان، به زمامدار اسلامی توصیه شده است تا در امر احترام به حقوق آنها و ادای حقوقشان تفاوتی میان مستضعفان قائل نگردد و همه را به یک چشم بنگرد تا مستضعفان احساس تبعیض ننمایند و حقوق آنها را به درستی از جانب دولتمرد اسلامی اداگردد.

فان للاقصی منهم مثل الذی للادنی، و کل قد استرعیت حقه.(۲).

(همانا حقوق محرومان از نزدیکان و اقربا با فرودستان غریب یکسان است و به درستی که وظیفه‌ی تو ادای حق همه‌ی آنهاست.)

صفحه ۳۸.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

(۲) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

عدم غفلت و سهل انگاری در ادای حقوق محرومان

حرمت نهادن و ادای حقوق مستضعفان، همت عالی و طبع بلند زمامدار اسلامی را می‌طلبد و بدین منظور، امام (ع) زمامدار اسلامی را توصیه می‌کنند که سیاست‌های حکومتی و پرداختن به حکومت داری او را از رسیدگی به حال محرومان و تهی دستان جامعه باز ندارد. همچنین کمک رساندن و یاری رساندن به آنها می‌بایست توام با آمیزه‌ای از اخلاق خوش و مهربانی باشد. یاری رساندن به آنها، وظیفه‌ی دولت اسلامی است و زمامدار در راس نظام سیاسی اسلام موظف به پرداختن به امور محرومان است.

فلا یشغلنک عنهم بطر، فانک لا تعذر بتضییعک التافه لاحکامک الکثیر المهم، فلا تشخص همک عنهم، و لا تصعر خدک لهم، و تفقد امور من لا یصل الیک منهم ممن تقتحمه العیون، و تحقره الرجال.(۱).

(صفحه ۳۹)

(پس مبادا پرداختن به امری دیگر تو را از رسیدگی به حال محرومان باز دارد. همانا ضایع کردن امری کوچک برای پرداختن به امور بزرگ تو را معذور و معفو نمی‌دارد. پس بر تهی دستان تندی مکن و به امور محرومانی بپرداز که دسترسی به تو ندارند، از کسانی که در دیدگان کوچکند و مردم آنها را تحقیر می‌کنند.)

همچنین در جهت حسن مدیریت و اداره‌ی صحیح امور محرومان و رسیدگی به مشکلات تهی دستان، امام (ع) توصیه می‌فرماید که زمامدار اسلامی، فردی مطمئن و مورد اعتماد را برای رسیدگی به آنها منصوب نماید. از صفات این مسئول می‌بایست علاوه بر مطمئن بودن، تواضع و فروتنی و ترس و تقوای الهی باشد.

ففرغ لاولئک ثقتک من اهل الخشیه و التواضع، فلیرفع الیک امورهم.(۲).

(پس برای جماعت محروم، فردی مورد اعتماد قرار ده که فروتن و خداترس باشد، تا اینکه نیازها و تقاضاهای آنان را به تو برساند.)

و نهایتا پیرامون رفتار با محرومان، توصیه‌ی امام (ع) این است که زمامدار اسلامی می‌بایست چنان به امور آنها رسیدگی کند که هیچ کوتاهی و تساهل روی ندهد و نزد خداوند متعال جای مواخذه و سوال باقی نماند. علت چنین تاکیدی در اهتمام به محرومان آن است که از میان تمامی اقشار و طبقات جامعه، نیازمندترین آنها به اجرای عدالت و انصاف محرومین و فرودستان می‌باشند.

ثم اعمل فیهم بالاعذار الی الله یوم تلقاه، فان هولاء من بین الرعیه احوج الی الانصاف من غیرهم.(۳).

(سپس با آنان چنان رفتار نما تا روزی که خداوند را ملاقات نمودی جای عذرت باقی ماند و عذرت پذیرفته شود، که همانا این طبقه‌ی محروم در میان مردم به انصاف نیازمندتر و محتاج‌ترند.)

(صفحه ۴۰)

صفحه ۳۹، ۴۰.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

(۲) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

(۳) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

سرپرستی یتیمان و کهنسالان

از جمله وظایف رهبر نظام اسلامی، همانا ولایت و سرپرستی یتیمان، بی سرپرستان و کهنسالان می‌باشد. اهمیت رسیدگی به امور ایتام و سرپرستی آنان چندان مورد تاکید امام (ع) است که در وصیت نامه‌ی خود به فرزندانش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) یعنی در نامه‌ی ۴۷ نهج‌البلاغه به آن تاکید می‌نماید:

الله الله فی الایتام، فلا تغبوا افواههم، و لا یضیعوا بحضرتکم!(۱).

(به حرمت خداوند و عظمت الهی. یتیمان را در یابید و حرمت نهید. پس آنان را وامگذارید تا گرسنه بمانند و نزد خود ضایع و تباهشان مسازید.)

در ادامه‌ی نامه‌ی ۵۳ نهج‌البلاغه امام (ع) ولایت ایتام و سرپرستی را از جمله‌ی وظایف زمامدار اسلامی برشمرده‌اند و ایجاد مرکزی برای نگه داری، حضانت و رشد و تربیت یتیمان را به عهده‌ی والی و سرپرست نظام اسلامی نهاده‌اند. به عبارت دیگر دو گروه از طبقه‌ی فرودست مورد عنایت و توجه بیش‌تر امام (ع) قرار گرفته‌اند و امام (ع) به زمامدار و عوامل حکومتی توجه بدانها را توصیه کرده‌اند. آنها «دو گروه یتیمان و از کار افتاده‌هایی- هستند- که توانایی تامین هزینه‌های زندگی خود را ندارند و حاضر نیستند جهت امرار معاش خود تقاضای کمک از دیگران بنمایند و دست نیاز را به سوی آنان دراز کنند».(۲).

و تعهد اهل الیتم و ذوی الرقه فی السن ممن لا حیله له، و لا ینصب للمساله نفسه(۳).

(سرپرستی یتیمان را بر عهده گیر و از کار افتادگان کهنسال را که وسیله‌ای برای امرار معاش نداشته و دست سوال به دیگران دراز

نمی کنند را دریاب.)

رسیدگی به محرومان، تهی دستان، طبقه‌ی فرودست و بالاخره یتیمان و بی سرپرستان،

(صفحه ۴۱)

یکی از دشوارترین وظایف رهبری است به طوری که امام (ع) نیز ادای حقوق این محرومان را از جمله‌ی دشوارترین مسئولیت‌های زمامدار اسلامی قلمداد می کنند.

و ذلک علی الولاه ثقیل، و الحق کله ثقیل(۴).

(و رسیدگی به امور آنها بر رهبران سنگین و دشوار است و ادای حق در همه امور دشوار است.)

صفحه ۴۱.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۷.

(۲) فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، محمد قوچانی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ی، ص ۲۲۰.

(۳) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

(۴) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

استماع درخواست‌های مردم و حضور نزد آنها

اگر چه در شرع مقدس اسلام، مشروعیت ولایت و رهبری دولت اسلامی منشا الهی دارد و اگر چه رهبری نظام اسلامی در زمان غیبت امام معصوم (ع) با اذن امام و با احراز شرایط رهبری اسلامی تحقق می‌یابد، اما، بی گمان مقبولیت مردمی جایگاهی مهم در استوار کردن ارکان حاکمیت اسلامی داشته و دارد. پذیرش حکومت اسلامی و رهبری آن در میان مسلمین و اطاعت از فرامین رهبری، در گرو رضایت مردم و محبوبیت زمامدار اسلامی نزد عموم و قاطبه‌ی مسلمین است. در این راستا امام علی (ع) به زمامدار دولت اسلامی توصیه می‌نمایند که برای رسیدگی به امور روزمره‌ی مردم و استماع شکایات آنها وقتی را برای حضور در میان مردم اختصاص دهد تا با مجالست و هم نشینی با آنان بتواند تقاضاها، درخواست و نیازهای مردم را مستقیما استماع نماید و امورشان را رسیدگی و مشکلاتشان را حل کند. خوش رفتاری با مردم و مهربانی با آنها موجب افزایش مقبولیت و محبوبیت رهبر و حکومت اسلامی نزد عموم مردم خواهد شد و دولت اسلامی را استوارتر و مستحکم‌تر خواهد ساخت.

و اجعل لذوی الحاجات منک قسما تفرغ لهم فیه شخصک، و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فیه لله الذی خلقک، و تقعد عنهم جندک و اعوانک من احراسک و شرطک حتی یکلمک متکلمهم غیر متتعتع، فانی سمعت رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- یقول فی غیر موطن: «لن تقدس امه لا

(صفحه ۴۲)

یوخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع.(۱).

(برای نیازمندان، وقتی خاص را مشخص کن و برای ملاقات با آنان سایر امور را رها کن و در مجلس عمومی در حضورشان باش و در برابر پروردگارت متواضع و فروتن باش و سپاهیان خود را و پاسدارانت را از آنان دور ساز تا اینکه سخنگوی آنان با تو بدون هیچ مشکلی سخن گوید. چه اینکه از فرستاده‌ی خدا (ع) چنین شنیدم که بارها می‌فرمود «هرگز امتی که در آن بدون هیچ واهمه‌ای، مردم نتوانند حق ناتوان را از توانا بگیرند منزه و پاک نمی گردد.»)

سپس درباره‌ی رفتار با مردم، امام (ع) زمامدار اسلامی را سفارش می‌کنند که با آنها با خوش رویی رفتار کرده و به شکل صحیح معاشرت کند. چه اینکه نیازمندان و عدالت طلبان، معمولاـ با توجه به رفتار و منش رهبران خود با آنان برخورد می‌نمایند و اگر درشتی و تندی زمامدار را ملاحظه نمایند جرات مطرح کردن عریضه‌ها و درخواست‌های خود را نخواهند داشت. ملاحظه‌ی حال مردم، رسیدگی به مشکلات آنها و مجالست با عموم مسلمین تنها به منظور اجابت تقاضاهای آنان نیست بلکه موجب درک و آگاهی مشکلات مردم از سوی رهبری می‌شود. بدیهی است در صورت امکان پذیر نبودن اجابت درخواست‌های نیازمندان، عذر خواهی و مطرح کردن مشکلات دولت اسلامی می‌تواند تسکینی بر آلام مردم، باشد و مردم رهبر خود را از آن خود قلمداد نموده و دلسوز جامعه‌ی اسلامی بدانند.

ثم احتمل الخرق منهم و العی، و نح الضیق و الانف یبسط الله علیک بذلک اکناف رحمته، و یوجب لک ثواب طاعته. و اعط ما اعطیت هنیئا، و امنع فی اجمال و اعذارا!(۲).

(پس تندی و دشت سخن گفتن آنان را تحمل کن، و بر آنان تکبر مکن و غضبناک و تندخو مباش تا خداوند با رافت خود بر مردمان رحمتش را بر تو

(صفحه ۴۳)

بگشاید و پاداش اطاعت از خود را به تو بدهد. با طیب خاطر بدانان بخشش نما و با خوش رویی و عذر خواهی آنچه را برایت مقدر نیست از آنان باز دار.)

همچنین در خصوص حضور زمامدار در میان مردم و اطلاع از امور اجتماعی نظام و اثرات منفی ناشی از عدم حضور رهبر در میان مسلمین و غیبت دراز مدت وی در محافل و مجالس عمومی، امام علی (ع) به زمامدار دولت اسلامی هشدار می‌دهد که خود را از مردم پنهان ننماید. چه اینکه عدم حضور رهبر در محافل عمومی اجتناب از خیرخواهی و اندرز گویی مسلمین، موجب آن خواهد شد که مردم صلاح فساد امور را نتوانند از هم تشخیص دهند. همچنین اولویت دادن به امور سیاسی- اجتماعی در گرو جهت دهی و راهنمایی رهبری است و الا چه بسا امور روزمره‌ی بی اهمیت که به خاطر اهمال و سستی زمامدار در راهنمایی مردم، به صورت مهمی جلوه خواهد نمود و بالعکس، امور مهمی سیاسی نظام، به شکلی بی بها و کم اهمیت برای آنان جلوه‌گر می‌گردد. مضافاً، امور بر رهبر اسلامی نیز مشتبه می‌گردد.

و اما بعد، فلاـ تطولن احتجابک عن رعیتک، فان احتجاب الولاه عن الرعیه شعبه من الضیق، و قله علم بالامور، و الاحتجاب منهم یقطع عنهم علم ما احتجبوا دونه، فیصغر عندهم الکبیر، و یعظم الصغیر، یقبح الحسن، و یحسن القبیح، و یشاب الحق بالباطل(۳).

(و اما دیگر آنکه خود را از مردم به مدت طولانی پنهان ننمایی. چرا که دور شدن زمامداران از مردم، نشانه‌ای از کج خلقی و کم اطلاعی حاکم از امور- حکومت- است و دور شدن از مردم موجب بی اطلاعی رهبران از اموری است که بر آنان پوشیده است. پس کار مهم نزد آنان کم اهمیت می‌گردد و امور جزئی نزدشان مهم می‌گردد و کار نیک زشت شود و بدی و کژی خوب جلوه‌گر می‌شود و حق و باطل درهم آمیخته گردد.)

(صفحه ۴۴)

مضافاً، زمامدار اسلامی می‌بایست در زمانی که برنامه‌ریزی‌های سیاسی و تدبیرهای حکومتی به اهداف خود دست نمی‌یابد و در هنگامی که لغزش و یا خطایی از سوی دستگاه حاکم و یا کاگزاران و عوامل حکومتی سر می‌زند از مردم عذر خواهی، و آن لغزش‌ها را با پوزش خواهی جبران نماید. چه اینکه مردم بااطلاع از کاستی‌های موجود در نظام سیاسی و عذر زمامدار اسلامی در بروز این کاستی‌ها تلاش خواهند کرد تا کمبودها را تحمل نمایند و همچنین حکومت را از آن خود بدانند و با جان و دل زمامدار اسلامی را یاری کنند.

و ان ظنت الرعیه بک حیفا فاصحر لهم بعذرک، و اعدل عنک ظنونهم باصحارک، فان فی ذلک ریاضه منک لنفسک، و رفقا برعیتک و اعذار تبلغ به حاجتک من تقویمهم علی الحق!(۴).

(و اگر مردم بر تو گمان ستمکاری و ظلم بردند با آن پوزش و عذر خود را در میان نه، و با پوزش خواهی خود گمان آنان را به خود نیک دار، پس همانا با این کار خود نفس خود را رام می‌نمایی و مهربانی خود را به مردم نشان می‌دهی و با عذرخواهی خود مردم را به راه راست راهنمایی کرده و مقصود خود را به انجام می‌رسانی.)

صفحه ۴۲، ۴۳، ۴۴.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

(۲) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

(۳) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

(۴) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

پرهیز از ظلم و ستم و اجحاف بر مردم

یکی از عوامل اصلی در ضعیف شدن ارکان یک حاکمیت سیاسی ستمگری رهبران و اجحاف بر مردم و نادیده گرفتن خواست‌های عادلانه‌ی عموم مردم می‌باشد. تاریخ بیانگر این واقعیت است که سرنگونی تمام تمدن‌ها، نظام‌های سیاسی و ملل و اقوام ریشه در ظلم و ستم و خونریزی رهبران و سردمداران حکومتی داشته است. امام (ع) بر این نکته‌ی مهم تاکید فرموده و اهمیت پرهیز و اجتناب از ستمگری بر مردم و قتل بندگان خدا را یادآوری می‌نماید. در نظام مورد قبول مردم، دستگاه حاکم، حاکمیت بر قلوب دارد.

(صفحه ۴۵)

رهبریت و تمامی کارگزاران و عوامل حکومتی محبوبند. سرکوب بی معنی است. نظام مقبولیت عمومی دارد و نیازی به فشار و سرکوب برای مطیع کردن مردم و به اطاعت در آوردن آنها نیست و این دقیقا همان مطلب مهمی است که امام علی (ع) بر آن تکیه دارند و رعایت آن را به زمامدار دولت اسلامی توصیه و سفارش می‌نمایند. البته می‌بایست خاطر نشان ساخت که سرکوب معاندین نظام اسلامی و دشمنان قسم خورده‌ی مسلمین و یاغیان و اشرار و صیانت از کانون اجتماعی مسلمین با توصیه‌ی یاد شده، متفاوت است. از این رو امام (ع) اجتناب از ستمگری بر عامه‌ی مردم را توصیه فرموده‌اند.

ایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها، فانه لیس شیء ادعی لنقمه، و لا اعظم لتبعه و لا احری بزوال نعمه و انقطاع مده من سفک الدماء بغیر حقها. و الله سبحانه مبتدی بالحکم بین العباد فیما تسافکوا من الدماء یوم القیامه، فلا تقوین سلطانک بسفک دم حرام، فان ذلک مما یضعفه و یوهنه، بل یزیله و ینقله. و لا عذر لک عند الله و لا عندی فی قتل العمد، لان فیه قود البدن. و ان ابتلیت بخطا و افرط علیک سوطک او سیفک او یدک بالعقوبه، فان هی الوکزه فما فوقها مقتله، فلا تطمحن بک نهوه سلطانک عن ان تودی الی اولیاء المقتول حقهم.(۱).

(از خونریزی ناروا بپرهیز که همانا هیچ چیزی همانند خونریزی بی دلیل و ناحق انسان را به مکافات نرساند و عواقب، آن را هر چیز بزرگ‌تر است. با آن نعمت‌های الهی از بین می‌رود و ایام عمر حکومت کوتاه می‌گردد، و خداوند سبحان در روز قیامت داوری خود را در میان بندگان خود با سوال از خونریزی‌هایی که انجام داده‌اند آغاز می‌کند. پس با خونریزی ناحق، حکومت خود را

استحکام مبخش، چرا که کشتار ناروا حکومت را ضعیف و موهن می کند، بلکه را سرنگون و حکومتی دیگر را جایگزین آن می کند.

(صفحه ۴۶)

پس در قتل عمد هیچ عذری نزد خداوند و همچنین نزد من برایت باقی نمی‌ماند. چرا که کیفر ارتکاب آن قصاص است. پس اگر اشتباه کردی و تازیانه‌ات و یا شمشیرت و یا دستت در مجازات مجرمین بیش از- قانون الهی- در مجازات افراط نمود- چه همانا در ضربه وارد کردن با مشت و یا بالاتر به دیگران، احتمال قتل وجود دارد- و کسی را کشتی، پس مبادا قدرت حکومتت تو را مغرور کند و حقوق صاحبان کشته شدگان و اولیای دم را ادا نکنی.)

صفحه ۴۵، ۴۶.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

عدم استفاده خصوصی از بیت‌المال مسلمین

یکی دیگر از عوامل مهمی که موجب ایجاد و افزایش نارضایی عمومی میان مردم می گردد استفاده‌ی خصوصی سردمداران و دولتمردان از سرمایه‌های ملی مردم است. تاریخ بیانگر این نکته است که اکثر شورش‌ها و انقلاب‌های مردمی، ریشه در فقر و فشارهای اقتصادی و عدم اجرای عدالت اقتصادی- اجتماعی توسط زمامداران دارد، به گونه‌ای که حکام بی‌توجه به وضعیت اقتصادی مردم از سرمایه‌های آنان استفاده و بهره‌ی شخصی برده‌اند و بدون اهتمام به نیازهای مردم سعی در غارت و چپاول اموال عمومی داشتند. عدم توجه به عدالت اقتصادی، فاصله‌ی میان طبقات فقیر و غنی را روز به روز بیش‌تر نموده و زمینه را برای ایجاد آشوب و شورش از سوی مردمان تهیدست فراهم کرده است.

بدین خاطر توصیه‌ی امام علی (ع) به زمامدار اسلامی در اجتناب از استفاده‌ی خصوصی از بیت المال مسلمین و اموال عمومی مردم است. چرا که رهبر مسلمین می‌بایست علاوه بر رعایت حقوق مردم، از بعد اقتصادی در وضعیتی باشد که با فرو دست‌ترین و فقیرترین بندگان خدا که در قلمرو حکومت وی به سر می‌برند برابر و مساوی باشد تا مردم، خصوصا طبقه‌ی فرودست جامعه، رهبر را از آن خود قلمداد کنند و احساس تبعیض و نابرابری ننمایند و این روش دقیقا خط مشی انبیا و اوصیا و امامان و پیشوایان صالح بوده است.

(صفحه ۴۷)

و ایاك و الاستئثار بما الناس فیه اسوه، و التغابی عما تعنی به مما قد وضح للعیون، فانه ماخوذ منك لغیرك. و عما قلیل تنكشف عنك اغطیه الامور، و ینتصف منك للمظلوم(۱).

(و بپرهیز از بهره بدن از چیزی که متعلق به عموم مردم است. همچنین از غفلت و سهل‌انگاری در اموری که در برابر انظار عمومی مشهود است پرهیز نما. چه حقی را که از دیگران گرفته باشی از تو خواهند گرفت و به زودی پرده‌ی امور از برابر دیدگانت برمی‌دارند و حق ستمدیده را از تو گرفته و به وی خواهند داد.)

صفحه ۴۷.

*****

(۱) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۷- زندگانی امام زین العابدین علی بن الحسین علیهم‌السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: زندگانی امام زین‌العابدین علی‌بن الحسین علیهماالسلام به ضمیمه رساله حقوقی و کلمات قصار آن حضرت اثر محسن امین حسینی‌عاملی ۱۸۶۵ - ۱۹۵۲م، ترجمه و تالیف حسین وجدانی

مشخصات نشر: تهران: امیر کبیر ۱۳۵۳.

مشخصات ظاهری: ۱۱۹ص.

شابک: ۹۶۴-۰۰-۰۱۳۴-۱؛ ۱۴۰۰ ریال (چاپ سوم)

یادداشت: کتاب حاضر بخش چهارم از جلد چهارم کتاب" اعیان الشیعه "است.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۷۴.

یادداشت: کتاب نامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: رساله الحقوق

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم ۳۸ - ۹۴ق -- .سرگذشت نامه

موضوع: احادیث اخلاقی

شناسه افزوده: وجدانی حسین مترجم

شناسه افزوده: امین محسن ۱۹۵۲ - ۱۸۶۵. اعیان الشیعه برگزیده

شناسه افزوده: علی‌بن حسین (ع)، امام چهارم ۳۸ - ۹۴ق. .رساله حقوق

رده بندی کنگره: BP۴۳/الف۸ز۹۱۳۵۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۴

شماره کتابشناسی ملی: م۵۴-۶۱

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحیم

بررسی و دقت در زنـدگانی بزرگان اسلامی از نظر تاریخی و مـذهبی و اجتماعی دارای فوایـد بسیاری است که در تقویت نیروی ایمان، که خود باعث اطمینان و آرامش قلبی است اثر بسزایی خواهد داشت.

از مطالعه در اطراف رجال دینی بخصوص پیشوایان، از اهل بیت پیامبر بزرگ اسلام (ص) - که هر یک خود از قهرمانان تاریخ و نمونه‌ی بارزی از فضیلت و اخلاق بوده‌اند - درسی عظیم گرفته می‌شود. ما می‌بینیم که وقتی افراد معمولی در زندگی حقیقی خود دستخوش هوی و هوس می‌شونـد و در راه اجرای مقاصـد شوم خود به هر گونه ظلم و بیـدادگری دست می‌زنند، چگونه به فساد و سقوط و بـدبختی هـایی که فاقـد جنبه‌ی عظمت و جلال است سوق داده می‌شونـد. از طرفی مردان خـدا که در راه حق و حقیقت و عشق به انسانیت در سایه‌ی ایمان به خداونـد گام برمی‌دارند به شکوه و عظمت واقعی دست یافته و نام آنان همچنان جاوید خواهد مانـد، چنـان که در واقعه‌ی کربلا- از یـک طرف تیرگی و ننـگ حقارت دغل بازان و وظیفه خواران و لقمه ربایان لشکر یزیـد را مجسم می‌بینیم، و از طرفی شکوه ایمان مردان خدا و عظمت انسانیت را مشاهده می‌کنیم...

یکی از این قهرمانان انسانیت و شجاعت و فضیلت و اخلاق که نامش همچنان پایدار خواهد بود، سرور آزادگان حسین بن علی علیه‌السلام است. حسین بن علی (ع) و اصحابش حتی در مرگ خود زنده بودند، و یزید و اتباعش حتی در زندگی خود مرده بودند.) امام علی بن الحسین (ع) امام چهارم شیعیان جهان یکی از ستارگان درخشان آسمان امامت به شمار می‌رود، که پدر بزرگوارش امام حسین (ع)

[صفحه ۶]

و جد گرامیش رسول الله (ص) پیامبر بزرگ اسلام است.

چنان که تاریخ نشان می‌دهد آیین پاک محمد (ص) که بر پایه‌ی عدل و داد و آزادی استوار گردیده از همان آغاز انتشار خود با استقبال ایرانیان که خود آماده‌ی پذیرفتن حکومت عدل و داد و انسانیت بودند، مواجه گردید، از طرفی به مناسبت همسر گرانقدر امام حسین (ع) شهربانو دختر یزدگرد، پادشاه ایران، ایرانیان بیشتر به پیامبر گرامی اسلام نزدیک گردیده و به دین محمد (ص) گرایش پیدا کردند و به صف مسلمانان پیوستند، و این خود ریشه‌ی پیوند خاندان علی (ع) را با ایرانیان نشان می‌دهد.

امام سجاد زین‌العابدین علیه‌السلام پیشوای چهارم شیعه یکی از شخصیت‌های درخشان عالم اسلامی است که در علم و دانش و تقوی و فضیلت سرآمد اقران بود، و در سایه‌ی ایمان و تقرب به خداوند به تعالی روحی نایل آمد و تاریخ نام وی را جاوید و سرمدی در صفحات خود ثبت کرده است، چنان که در صفحات این کتاب آورده شده است:

- شخصیت معنوی و عظمت روحانی امام سجاد (ع) به اندازه‌ای بود که حتی دشمنان آن حضرت نیز به هنگامی که با او روبرو می‌شدند تحت تأثیر جذبه و روحانیت وی قرار می‌گرفتند. عبدالملك بن مروان می‌گوید: «به خدا سوگند، آنگاه که علی بن الحسین بر من وارد شد، ترس و وحشت بدنم را به لرزه درآورد» [۱].

در جای دیگر مسرف بن عقبه نیز گوید: «همین که علی بن الحسین را در مقابل خود دیدم ترس و بیم عجیبی مرا احاطه کرد» [۲].

و یا به هنگام زیارت خانه‌ی خدا هیچ کس به هشام بن عبدالملك با تمام قدرت و نفوذی که داشت، و با وجود آن عده از رجال اهل شام که به گردش حلقه زده بودند - و به ملك و سلطنت او کمترین اعتنایی نکرده و چنان به تحقیرش پرداختند که سخت برنجید و با تمام کوشش و تلاشی که خود و یارانش به عمل آورد، نتوانست خود را به حجرالاسود برساند. امام علی بن الحسین (ع) که جز نیروی دین و تقوی و پرهیزکاری و علم و دانش، قوای دیگری در اختیار نداشت و هیچگونه خدم و حشمی با وی نبود، همین که به قصد استلام حجرالاسود به راه افتاد، همگی به تجلیل و تکریمش پرداختند. [۳].

اما کتاب حاضر: پس از آن که به توفیق الهی کتاب زین‌العابدین علی بن الحسین علیهماالسلام [۴] اثر استاد عبدالعزیز سید الاهل را به فارسی ترجمه کردم، در نظر داشتم که به تهیه‌ی کتابی جامع - که زوایای زندگانی و سیره‌ی امام سجاد (ع) را نشان دهد. بپردازم، اما خوشبختانه در ضمن مطالعه‌ی یکی از مجلدات کتاب اعیان

[صفحه ۷]

الشیعه - اثر علامه‌ی کبیر سید محسن امین حسینی عاملی - دریافتم که قسمت اعظم مطالبی را که در شرح زندگانی امام سجاد (ع) در نظر آورده بودم به احسن وجه پرورده و در دسترس من قرار دارد. و چون کتاب مزبور که جلد چهارم اعیان الشیعه محسوب می‌شود به طور خلاصه به ذکر مطالب پرداخته بود، نگارنده جهت تکمیل آن با مطالعه‌ی اسناد و مدارك تاریخی و اسلامی، قسمت‌های دیگری نیز بدان افزودم. و دعاهای صحیفه‌ی سجادیه چون مکرر به فارسی ترجمه شده و انتشار یافته است، از این رو از آوردن آن‌ها در این کتاب، خودداری گردید.

علامه سید محسن امین که با افکار متین و نوشته‌های مستدل خود در معرفی شیعه‌ی امامیه نقش عمده‌ای را ایفاء کرده است و آثار جالب و بی‌نظیری از خود بر جای گذاشته که از میان آن‌ها کتاب اعیان الشیعۀ است. جلد اول، مشتمل بر مطالبی است که به طور

کلی از حقیقت شیعه و تشیع بحث می‌کند. جلد دوم، حاوی سیره و سرگذشت پیامبر اسلام (ص)، جلد سوم، سرگذشت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، جلد چهارم در شرح زندگانی سایر ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و از جلد پنجم که به ترتیب حروف الفباء تنظیم یافته به ترجمه و شرح حال رجال شیعه پرداخته و تعداد آن‌ها به ۵۶ جلد می‌رسد. وی، درس‌های مختلف و متنوعی را در پیرامون مکتب شیعه و حقیقت تشیع بیان می‌دارد.

هر چند بسیاری از محققان کوشیده‌اند کتب و آثار پر ارزشی در احوال رجال مذهبی و تاریخی از خود برجای گذارند و چهره‌ی واقعی این مردان و حوادث زندگی آنها را نشان بدهند، اما کتاب حاضر که از میان اسناد و مدارک مستند تهیه گردیده جزئیات زندگی امام سجاد (ع) و مناقب و فضایل آن حضرت را به خوبی نشان می‌دهد، و از این جهت که امام زین‌العابدین (ع) وسیله‌ی ارتباط بین عرب و عجم گردیده است، امید است خدای تعالی توفیق عنایت فرماید که فرزندان این سرزمین از نتایج تربیتی و اخلاقی و اجتماعی و سخنان حکیمانه‌ی آن حضرت برخوردار گردند، و الله ولی التوفیق

تهران - حسین وجدانی

مرداد ماه ۱۳۵۲

[صفحه ۹]

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، و درود و رحمت بر سیدنا محمد و عترت طاهرین و اصحاب برگزیده‌اش باد، خداوند تابعین [۵] و تابعین تابعین [۶] و علما و صلحا را تا روز رستاخیز مشمول عنایت و خوشنودی خود قرار دهد.

اما بعد، بنده‌ی نیازمند به عفو و بخشایش پروردگار بی‌نیاز محسن فرزند مرحوم سید عبدالکریم امین حسینی عاملی که امید است مورد لطف و تفضل الهی قرار گیرد چنین گوید:

کتاب حاضر که بخش چهارم از کتاب (اعیان الشیعه) محسوب می‌شود در سیره و حالات ائمه‌ی اطهار (صلوات الله علیهم) تدوین گردیده و از درگاه خدای تعالی می‌خواهیم که در این امر ما را یاری و توفیق عنایت فرماید.

[صفحه ۱۲]

زین‌العابدین علی بن الحسین ابن علی بن ابیطالب چهارمین امام، از اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام

تولد و وفات و مدت عمر و مدفن آن حضرت

امام زین‌العابدین علی بن الحسین علیهماالسلام که بی‌شک یکی از ستارگان درخشان آسمان امامت به شمار می‌رود مانند بیشتر آباء و اجدادش در مدینه می‌زیسته است و در روز جمعه نهم یا پنجشنبه پنجم و یا یکشنبه هفتم شعبان و یا پانزدهم جمادی الثانیه و یا جمادی الاولی سال ۳۸ یا ۳۷ یا ۳۶ هجری در شهر مدینه قدم به عرصه‌ی وجود نهاد، و پنجاه و هفت سال بعد به اختلاف روایات یعنی در روز شنبه ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۲ و یا ۲۵ محرم سال ۹۵ و یا ۹۴ هجری در همان شهر چشم از جهان فرو بست. همان طور که در تاریخ تولد آن حضرت روایات مختلفی ذکر گردیده در تاریخ وفات آن حضرت نیز روایات متعددی آمده است. [۷].

سن آن حضرت را برخی ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸ و یا پنجاه و نه سال و چند ماه و چند روز بنا به اقوال و روایات مختلف ذکر کرده‌اند، با

جد بزرگوارش امیرالمؤمنین (ع) دو سال یا بیشتر و با عموی ارجمندش امام حسن (ع) دوازده و یا ده سال معاصر بوده و با پدر عزیزش امام حسین (ع) بیست و سه و یا بیست و چهار

[صفحه ۱۳]

سال زندگی کرده و پس از وفات عمش امام حسن مدت ده سال با پدرش می‌زیسته است، و زندگانی او را پس از شهادت پدرش که مدت امامتش نیز محسوب می‌شود ۳۴ یا ۳۳ و یا ۳۵ سال ذکر کرده‌اند، و این مدت نیز بقیه‌ی مدتی است که سلطنت یزید بن معاویه و معاویهٔ بن یزید و مروان بن حکم و عبدالملک بن مروان ادامه داشته است.

وفات آن حضرت در عصر سلطنت ولید بن عبدالملک روی داده و در آرامگاه بقیع با عم بزرگوارش امام حسن بن علی (ع) در بقعه‌ای که قبر عباس بن عبدالمطلب علیهم‌السلام نیز در آن مدفون است به خاک سپرده شده است.

شیخ مفید در ارشاد ج ۲ ص ۱۳۸ می‌نویسد:

والامام بعد الحسین بن علی علیه‌السلام ابنه ابومحمد علی بن الحسین زین‌العابدین علیهماالسلام و کان یکنی ایضا أباالحسن،...

و کانت امامته أربعا و ثلاثین سنهٔ، و دفن بالبقیع مع عمه الحسن بن علی (ع) و ثبت له الامامهٔ بوجوه:

۱- احدها: انه کان أفضل خلق الله تعالی بعد ابیه علما و عملا، و الامامهٔ لافضل دون المفضول بدلایل العقول.

۲- و منها: انه کان أولی بابیه الحسین علیه‌السلام وأحق بمقامه من بعده للفضل و النسب، و الا ولی بالامام الماضی أحق بمقامه من غیره بدلالهٔ آیهٔ ذوی الارحام، و قصهٔ زکریا علیه‌السلام.

۳- و منها: وجوب الامامهٔ عقلا فی کل زمان، و فساد دعوی کل مدع للامامهٔ فی ایام علی بن الحسین علیهماالسلام أو مدعا له، سواه، فثبتت فیه لاستحالهٔ خلو الزمان من الامام.

۴- و منها: ثبوت الامامهٔ ایضا فی العترهٔ خاصهٔ، بالنظر و الخبر عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و فساد قول من ادعاها لمحمد بن الحنفیهٔ رضی الله عنه بتعریه من النص علیه بها، فثبت انها فی علی بن الحسین علیهماالسلام لا مدعا له الامامهٔ من العترهٔ سوی محمد، و خروجه عنها بما ذکرناه.

۵- و منها: نص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالامامهٔ علیه، فیما روی من حدیث اللوح الذی رواه جابر عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم، و رواه محمد بن علی الباقر علیهماالسلام عن ابیه عن جده عن فاطمهٔ بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و نص جده امیرالمؤمنین علیه‌السلام فی حیاهٔ ابیه الحسین علیه‌السلام بما ضمن ذالک من الاخبار، و وصیهٔ ابیه الحسین علیه‌السلام الیه و ایداعه ام السلمهٔ ما قبضه علی من بعده، و قد کان جعل التماسه من ام سلمهٔ علامهٔ علی امامهٔ الطالب له من الانام، و هذا باب یعرفه من تصفح الاخبار...

[صفحه ۱۴]

ترجمه: امام پس از حسین بن علی علیهماالسلام، فرزندش ابومحمد علی بن الحسین زین‌العابدین علیهماالسلام، و کنیه‌ی دیگرش اباالحسن بوده است...

امامت آن حضرت سی و چهار سال بود، و در بقیع کنار قبر عمویش حسن بن علی (ع) دفن گردید، و امامت برای آن حضرت به راه‌هایی ثابت شد:

۱- اول این که آن حضرت پس از پدر بزرگوارش در علم و عمل برترین مردمان بود. و امامت برای چنین کسی است که از همه افضل و برتر باشد. گواه بر این سخن خردهای مردم خردمند است.

۲- دوم این که آن حضرت به پدرش حسین (ع) از لحاظ مقام از همه نزدیک‌تر بود و از جهت فضیلت و نژاد به جانشینی او از دیگران سزاوارتر. و کسی که به امام پیشین نزدیکتر باشد به جانشینی او نیز از دیگران سزاوارتر است؛ و گواه آن آیه‌ی ذوی

الارحام است به این معنی که خدای تعالی فرمود: «و الوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله... (و خویشاوندان برخی از ایشان سزاوارترند به برخی در کتاب خدا...) سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۷۵» و دیگر داستان حضرت زکریا (ع) است که گفت: «و انی خفت الموالی من ورائی و کانت امرأتی عاقرا فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب... (و البته من می‌ترسم از اولیای ارث خود که بعد از من هستند از عموها و پسر عموها که مال مرا در غیر رضای تو خرج کنند از پس من و زن من نازا است پس ببخش و عطا فرما برای من از جانب خود فرزندی... که میراث گیرد مرا و آل یعقوب را...) سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۵»

۳- سوم در هر زمان به دلیل عقل واجب است امام و پیشوایی وجود داشته باشد. و چون ادعای هر کس که در زمان علی بن الحسین (ع) مدعی امامت بود یا هر کس که دیگران ادعای امامت او را می‌کردند جز آن حضرت، فاسد است، در نتیجه امامت او ثابت گردد. زیرا که محال است هر زمانی از امام و راهنمای دینی خالی باشد.

۴- چهارم این که به دلیل عقل، امامت تنها اختصاص به عترت پیغمبر (ص) داشته، و به دلیل خبری است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیده است، و گفتار آن کس که امامت را درباره‌ی محمد بن حنفیه ادعا کند فاسد است. زیرا نصی درباره‌ی امامت او نرسیده. پس ثابت گردد که علی بن الحسین (ع) امام بوده. زیرا کسی جز درباره‌ی محمد بن حنفیه ادعای امامت برای دیگری نکرده، و او نیز به آنچه بیان کردیم از این منصب بیرون است.

۵- پنجم تصریحی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به امامت آن حضرت رسیده در حدیثی که معروف به حدیث لوح است. حدیث مزبور را جابر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده. و نیز امام باقر (ع) از پدرش و او از جدش از حضرت فاطمه دختر رسول خدا (ص) آن را حدیث کرده. در اینجا مترجم کتاب ارشاد اضافه کرده می‌نویسد:

«حدیث لوح را ثقهٔ الاسلام کلینی (ره) در کافی، و صدوق در عیون اخبار

[صفحه ۱۵]

الرضا و شیخ در کتاب غیبت، و طبرسی در احتجاج، و نیز طبرسی در اعلام الوری و ابن شهرآشوب در مناقب و دیگر محدثین رضوان الله علیهم روایت کرده‌اند، و هر که از متن و ترجمه‌ی آن بخواهد استفاده کند به جلد دوم اثبات الهداهٔ صفحه‌ی ۲۸۵ - ۲۸۹ مراجعه کند» و دیگر تصریحی است که جدش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان زنده بودن پدرش حسین (ع) درباره‌ی امامت او فرمود و اخباری در این باره رسیده، و هم چنین (نشانه‌ی دیگر بر امامت آن حضرت) وصیت پدرش حسین (ع) به آن حضرت و آنچه حسین (ع) نزد ام‌سلمه به امانت گذارد و طلبیدن آن را از ام سلمهٔ برای آن کس که پس از او بیاید نشانه‌ی امامت او قرار داد...

چنان که شیخ در کتاب غیبت روایت کرده جریان آن به این ترتیب بود که چون امام حسین (ع) به سوی عراق متوجه شد وصیت و کتاب‌ها و چیزهای دیگری که نزد آن جناب بود به ام‌سلمه سپرد و به وی فرمود: «هرگاه بزرگترین فرزندم نزد تو آمد و این امانات را بخواست به وی بسپار، و بدان که او امام پس از من است.» و نقل کند که چون امام حسین (ع) شهید شد علی بن الحسین علیهماالسلام به نزد ام‌سلمه آمد و آنها را از او خواست و ام‌سلمه هر چه امام حسین (ع) به او سپرده بود تسلیم آن جناب کرد. و در روایات دیگر نیز آمده است که امام حسین (ع) این کار را نسبت به دخترش فاطمه انجام داد و امانت‌ها را به او سپرد و این خود بابی است که هر که اخبار را زیر و رو کرده باشد آن را به خوبی می‌داند، (چون برای اثبات مقصود همین مقدار کافی بود از ذکر همه‌ی روایات در این کتاب خودداری نمودیم.)

احتجاج امام زین‌العابدین با محمد بن حنفیه

یتحدث اصحاب ابی جعفر الباقر (ع) ان محمد بن الحنفیه اجتمع بمکه مع علی بن الحسین و قال له انک قد علمت ان رسول الله (ص) اوصی بالامامهٔ من بعده الی امیرالمؤمنین ثم الی الحسن ثم الی الحسین (ع) و قد قتل ابوک و لم یوص و انا عمک و صنوابیک و لولادتی من علی (ع) و تقدمی فی السن اکون احق بالامامهٔ فلا تنازعنی فی الوصیهٔ و الامامهٔ فقال له زین‌العابدین: اتق الله یا عم لا تدع ما لیس لک بحق انی اعظک ان تکون من الجاهلین ان ابی (ع) اوصی الی قبل ان یوجه الی العراق و عهد الی قبل ان یستشهد بساعهٔ و هذا سلاح رسول الله (ص) عندی فلا تتعرض لهذاالامر فانی اخاف علیک نقص العمر و تشتیت الحال ان الله تعالی جعل الامامهٔ فی عقب الحسین (ع) فاذا اردت ان تعلم صحهٔ ذالک فانطلق بنا الی الحجرالاسود نتحا حکم الیه و نسأله ان یقر بالامام بعد الحسین (ع)، فقبل محمد بن الحنفیهٔ و انتهیا الی الحجرالاسود فقال زین‌العابدین لمحمد: ابدء انت و ابتهل الی الله تعالی فی ان ینطق الحجر فیشهد لک بالامامهٔ فتقدم محمد بن الحنفیهٔ و ابتهل الی الله سبحانه فی ان ینطق له الحجر فلم یجبه بشیء ابدا، و تقدم علی بن الحسین (ع) و قال:

اللهم انی اسألک باسمک المکتوب فی سرادق المجد و اسألک باسمک

[صفحه ۱۶]

المکتوب فی سرادق البهاء و اسألک باسمک المکتوب فی سرادق الجلال و اسألک باسمک المکتوب فی سرادق العزهٔ و اسألک باسمک المکتوب فی سرادق القدرهٔ و اسألک باسمک المکتوب فی سرادق السرالسابق الفائق الحسن الجمیل رب الملائکهٔ الثمانیه و رب العرش العظیم و العین التی لاتنام و بالاسم الاکبر الاکبر الاکبر و بالاسم الاعظم الاعظم الاعظم المحیط المحیط بملکوت السموات و الارض و بالاسم الذی اشرقت به الشمس و اضاء به القمر و سجرت به البحار و نصبت به الجبال و بالاسم الذی قام به العرش و الکرسی و باسمائک المکرمات المقدسات المکنونات المخزونات فی علم الغیب عندک أسألک بذالک کله ان تصلی علی محمد و آل محمد [۸] لما انطقت هذا الحجر بلسان عربی فصیح یخبر بالامامهٔ بعد الحسین بن علی (ع) [۹].

فتحرک الحجر حتی کادان یزول عن مکانه و نطق بصوت فصیح عربی سمعه کل من حضر اللهم ان الوصیهٔ و الامامهٔ بعد الحسین بن علی و ابن فاطمهٔ بنت رسول الله (ص) لک یا علی بن الحسین علی محمد بن الحنفیه و علی جمیع من فی الارض و السماء و انک مفترض الطاعهٔ فاسمع له یا محمد واطع.

فقال محمد بن الحنفیه سمعا و طاعهٔ یا حجهٔ الله فی ارضه و سمائه و انصرف ابن الحنفیه مذعنا بامامهٔ زین‌العابدین علیه و علی الناس اجمعین [۱۰].

ترجمه: از امام محمد باقر علیه‌السلام روایت شده است که: محمد بن حنفیه در مکه به حضور علی بن الحسین (ع) رسیده به آن حضرت گفت: «برادرزاده‌ی من، می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خود وصیت و امامت را با علی بن ابی طالب علیه‌السلام گذاشت و از آن پس به امام حسن علیه‌السلام و پس از او با حسین علیه‌السلام واگذاشت. اکنون که پدرت به درجه‌ی شهادت نایل گردیده وصیت نگذاشت. اینک من عم تو و برادر پدر تو و فرزند علی علیه‌السلام هستم و به سن از تو بزرگترم، از این رو سزاوار این است که وصیت و امامت را به من واگذاری و در این امر با من نزاع نکنی.» امام زین‌العابدین (ع) به وی فرمود: «ای عم از خدا بپرهیز و در پی آنچه سزاوار آن نیستی خاطر مینگیز. من تو را موعظه می‌کنم که مبادا در شمار جاهلان باشی. ای عمو، پدرم صلوات الله علیه از آن پیش که به عراق توجه فرماید با من وصیت نهاد و یک ساعت پیش از شهادتش در امر امامت و وصیت عهد

[صفحه ۱۷]

و پیمان با من استوار فرمود و اینک می‌بینی که سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز نزد من است، پس گرد این امر مگرد، چه من بیم دارم عمرت کوتاه شود و در احوال تو آشوب و اختلال روی نماید. خداوند تبارک و تعالی ابا و امتناع دارد که

امامت و وصیت را جز در نسل حسین علیه‌السلام مقرر فرماید. و چنانچه بخواهی بر این جمله نیک دانا شوی نزد من آی تا نزدیک حجرالاسود شویم و داوری از وی جوییم و از حقیقت این امر از او پرسش کنیم.» محمد بن حنفیه قبول کرد و به جانب حجرالاسود روان شدند. حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام روی به محمد کرد و فرمود: «تو ابتدا کن و در پیشگاه خدای تعالی به زاری و ضراعت خواستار شو تا حجرالاسود را از بهر تو به سخن درآورد؛ آنگاه از او پرسش کن.» پس محمد روی مسألت و ابتهال به درگاه خالق متعال آورد و خدای را همی بخواند آنگاه حجرالاسود را خواند. حجر او را جواب نداد. حضرت فرمود: «ای عم اگر تو وصی و امام بودی حجر تو را جواب می‌داد.» محمد گفت: «ای برادرزاده، اکنون تو حجر را بخوان و پرسش کن.» آنگاه علی بن الحسین (ع) - همان طور که قبلا اشاره شد - به دعا و ثنا پرداخت و گفت: «سوال می‌کنم از تو به حق خداوندی که عهد و میثاق پیغمبران و اوصیاء و تمامی مردمان را در تو قرار داد، خبر دهی ما را که بعد از حسین بن علی علیه‌السلام وصی و امام کیست.» پس حجر چنان به جنبش درآمد که گویی نزدیک است از جای خود برکنده شود. آنگاه خدایش به زبان عربی فصیح او را به نطق آورد؛ چنانکه همه‌ی آن‌ها که حضور داشتند بشنیدند، و به علی بن الحسین علیه‌السلام گفت: «وصیت و امامت بعد از حسین بن علی، پسر فاطمه، بنت رسول الله علیهم‌السلام مخصوص توست. و بر محمد بن حنفیه، و همه‌ی کسانی که در زمین و آسمان هستند، امام بوده و اطاعت وی واجب است، پس ای محمد بشنو و او را اطاعت کن.» آنگاه محمد بن حنفیه در حالی که می‌گفت: «سمعا و طاعة» خطاب به آن حضرت گفت: «ای کسی که حجت خدا در زمین و آسمان هستی.» به امامت امام زین‌العابدین (ع) برخود و بر جمیع مردمان اعتراف نموده وی را ترک کرد.

مادر آن حضرت

نام مادر آن حضرت را بعضی شهربانو یا شهربانویه دختر یزدگرد فرزند شهریار پسر شیرویه پسر پرویز پسر انوشیروان ثبت کرده‌اند و آخرین پادشاه ایران را یزدگرد نامیده‌اند.

اما چنان که مورخ نامی «مبرد» در کامل می‌نویسد: نامش سلافه است که از اولاد یزدگرد باقی مانده و نسبش مشهور و از بهترین زنان جهان محسوب می‌شود، و برخی نام وی را خوله نوشته‌اند، اما در طبقات ابن سعد نام وی غزاله ذکر گردیده

[صفحه ۱۸]

و شیخ مفید [۱۱] مادر آن حضرت را شاه زنان دختر یزدگرد بن شهریار بن کسری ثبت کرده و برخی گویند نامش شهربانویه است. اما همان طور که شیخ مفید نقل کرده و از ظاهر روایات نیز برمی‌آید نام اصلی وی شاه زنان بوده و سپس بنا به گفته‌ی مبرد به سلافه تغییر یافته است.

گویند وی را در زمان خلافت عمر به مدینه آوردند. قطب راوندی به سند خود از امام باقر (ع) روایت کرده است [۱۲] که آنگاه که عمر خلیفه‌ی وقت تصمیم گرفت وی را به فروش برساند علی (ع) [۱۳] وی را از این امر بازداشت و به عمر فرمود: به وی پیشنهاد کند که یکی از مسلمین را انتخاب و با وی ازدواج کند و مهریه‌ی او را از سهم بیت المال بپردازد. در همین موقع بود که وی حسین بن علی علیه‌السلام را انتخاب کرد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که از این امر خرسند گردید، در نگاهداری و احسان وی به فرزند خود امام حسین (ع) توصیه‌ی فراوان نمود.

به این ترتیب شاه زنان فرزندی به دنیا آورد که از بهترین مردم روی زمین محسوب می‌شد. گویند مادر امام زین‌العابدین (ع) به هنگام وضع حمل چشم از [۱۴] جهان فروبست، و وی در کفالت یکی از کنیزان پدر بزرگوار خود درآمد که پرستاری وی را بر عهده گرفت و چون مادری مهربان در نگاهداری و سرپرستی وی بکوشید.

هر چند علی بن الحسین (ع) در ظاهر مادری غیر از این بانو ندیده بود، اما به تدریج که رشد می‌یافت به این امر واقف گردید که بانویی که وی را سرپرستی می‌کند یکی از کنیزان است و اطرافیان، وی را به نام مادر او می‌خوانند.

آن حضرت پس از چندی وی را آزاد ساخت و به ازدواج خود درآورد. همین امر باعث گردید که عده‌ای او را به باد انتقاد گیرند تا آنجا که بعضی از سلاطین بنی امیه این موضوع را به دهان گرفتند و به غلط وی را مورد عتاب و سرزنش قرار دادند. اما در حقیقت این زن مادر وی نبود و تنها کفالت و سرپرستیش را بر عهده داشت.

در آن مواقع چنان بود که اهالی مدینه بر خود عار می‌دانستند که از کنیز

[صفحه ۱۹]

و اسیر زاده فرزند بیاورند، و تا آن گاه که علی بن الحسین (ع) تولد نیافته بود حاضر به ازدواج با کنیزان نبودند.

علی اکبر یا علی اصغر؟

معروف است که برادر آن حضرت که در فاجعه‌ی کربلا به شهادت رسید بزرگتر از امام سجاد (ع) بوده، اما در عین حال برخی نیز وی را علی اصغر خوانده‌اند. [۱۵].

کنیه‌ی آن حضرت

کنیه‌ی آن حضرت را ابومحمد، ابوالحسن و بعضی ابوبکر نوشته‌اند. اما ابن سعد در کتاب طبقات به روایت ابی جعفر «ابا الحسین» آورده است. در روایات دیگر اغلب وی را ابامحمد نامیده‌اند.

[صفحه ۲۰]

محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی می‌نویسد: آن حضرت را ابن الخیرتین می‌خواندند، زیرا که در میان عرب بهترین آنها هاشم است و در عجم اهل فارس، و نسب شریف آن حضرت به این دو منتهی می‌شود، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لله تعالی من عباده خیرتان فخیرته من العرب قریش و من العجم فارس. (خدای را از بندگانش دو گروه مختار و برتر باشند، از عرب قریش و از غیر عرب فارس).

چنانکه ابو الاسود دوئلی در مدح علی بن الحسین (ع) به این مطلب اشاره کرده می‌گوید:

و ان غلاما بین کسری و هاشم

لاکرم من نیطت علیه التمائم

(جوانی که از پیوند دو نژاد خسرو و هاشم به وجود آمده باشد، براستی که برترین و شایسته‌ترین کودکی است که به گردنش حرز آویخته شده است.)

لقب آن حضرت

ابن شهرآشوب در مناقب ج ۳ ص ۳۰۴، می‌نویسد:

ابن‌عباس می‌گوید که پیامبر اسلام (ص) فرمود: «به روز رستاخیز فریاد کننده‌ای آواز کند: کجاست زینت عبادت کنندگان؟ گویا

می‌بینم که فرزندم علی بن الحسین در آن هنگام در میان صفوف اهل محشر با تمام وقار و سکون گام همی سازد.»
و نیز در همان صفحه‌ی ۳۰۴ مناقب چنین آمده است:
«هر وقت زهری از علی بن الحسین (ع) حدیث می‌کرد با چشمانی اشکبار می گفت: زین‌العابدین.»
در کشف الغمه آمده است که: «سبب ملقب شدن آن حضرت به امام زین‌العابدین این است که شبی در نمازگاه خویش به نماز ایستاده بود، پس شیطان به صورت اژدهایی به آن حضرت نمودار گشت، تا خاطر مبارکش را از عبادت بازدارد و آن حضرت همچنان به عبادت خود مشغول بود، و به شیطان التفاتی نمی‌فرمود. شیطان نزدیک شده انگشت ابهام امام علیه‌السلام را در دهان بگزید، امام علیه‌السلام که از این ماجرا آگاه بود، برای اتمام دعای خویش قیام فرمود، در این هنگام
[صفحه ۲۱]
صدایی بشنید و در حالی که گوینده را نمی‌دید سه بار گفت: زین‌العابدین، و این کلمه را دیگران بشنیدند.» [۱۶].
هر چند برای آن حضرت القاب بسیاری ذکر کرده‌اند، اما معروفترین لقب وی را زین‌العابدین، سید العابدین، سجاد و ذوالثفنات می‌دانند.

دربان آن حضرت

دربان آن حضرت را ابوخالد کابلی و ابو جبلهٔ نوشته‌اند و بعضی یحیی بن [۱۷] ام الطویل مطعمی را که به دست حجاج به قتل رسید و در «واسط» به خاک سپرده شده نیز نام برده‌اند.

شاعر آن حضرت

معروفترین شعرای آن حضرت را فرزدق و کثیر عزه نوشته‌اند.

سلاطین عصر آن حضرت

در زمان آن حضرت یزید بن معاویه، معاویهٔ بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک سلطنت داشته‌اند.

اولاد امام

در میان فرزندان امام حسین (ع) توالد و تناسل تنها به امام زین‌العابدین (ع) اختصاص داشته و نسل ابوعبدالله الحسین (ع) به شخص علی بن‌الحسین (ع) انحصار یافت. شیخ مفید [۱۸] در ارشاد و ابن صباغ در فصول مهمهٔ آورده‌اند که تعداد اولاد آن حضرت پانزده نفر بوده که یازده نفر از آنها پسر و چهار دختر بوده‌اند، به این ترتیب:
۱- امام محمد باقر (ع) که مادرش فاطمه، دختر عم آن حضرت، امام حسن مجتبی (ع) بوده و ام عبدالله کنیه داشته است.
[صفحه ۲۲]
۲ - عبدالله. ۳ - حسن. ۴ - حسین اکبر: مادر دو پسر اخیر از کنیزان بود و غیر از این دو، فرزند دیگری نیاورد.

۵ – زید. ۶ – عمر: مادر این دو نفر نیز از کنیزان بود.

۷ – حسین اصغر. ۸ – عبیدالله.

۹ – سلیمان: مادر وی نیز بلا عقب بوده و فرزند دیگری نداشت.

۱۰ – علی که از همه‌ی فرزندان امام کوچکتر بوده است.

۱۱ – خدیجه: مادر این دو (علی و خدیجه) نیز کنیز بوده است.

۱۲ – محمد اصغر که مادرش از کنیزان بود.

۱۳ – فاطمه. ۱۴ – علیهٔ. ۱۵ – ام‌کلثوم. که مادر ایشان نیز کنیز بود.

اما محمد بن سعد در کتاب خود الطبقات الکبیر تعداد اولاد آن حضرت را ده پسر و هفت دختر ثبت کرده و می‌نویسد: اولاد علی اصغر ابن حسین بن علی به این شرح است:

حسن بن علی درج، حسین اکبر درج، محمد اباجعفر الفقیه، و عبدالله که مادر آنها ام عبدالله دخت حسن بن علی بن ابی طالب بوده است، یکی دیگر از اولاد آن حضرت عمر، و دیگری زید بود که در کوفه به شهادت رسید، و علی بن علی و خدیجه که مادرشان از کنیزان بود، حسین اصغر ابن علی و علیه که کنیه‌اش ام‌علی بود و مادر این دو نیز کنیز بود و کلثوم و دیگر سلیمان که مادرش غیر از او فرزند دیگری نیاورد، و ملیکهٔ که مادرشان نیز کنیز بوده است، و قاسم، و ام‌الحسین، و فاعمهٔ که اینها نیز مادرشان از کنیزان بود، و یکی دیگر از فرزندان آن حضرت کنیه‌اش ام‌الحسن بود [۱۹] اما در کشف الغمه آمده است که: برخی گویند علی بن الحسین (ع) دارای نه پسر بوده و اصولاـ فرزند دختر نداشته است. و چنانکه ابن خشاب نحوی در موالید اهل بیت آورده، آن حضرت دارای هشت پسر بوده و اولاد دختر برای آن حضرت ذکر نکرده و می‌نویسد: محمد الباقر، و زید که در کوفه به شهادت رسیده، عبدالله، عبیدالله، حسن، حسین، علی و عمر.

اما آنچه را که ابن شهرآشوب [۲۰] در مناقب آورده چنین است: فرزندان آن حضرت که تعداد آنها به سیزده نفر می‌رسید غیر از امام محمد باقر (ع) و عبدالله باهر که مادر آنها ام‌عبدالله دختر حسن بن علی (ع) بوده بقیه‌ی آنها مادرشان جزء کنیزان

[صفحه ۲۳]

بوده است، و ابوالحسین زید که در کوفه شهید گردیده و عمر با یکدیگر دو قلو بوده‌اند، محمد اصغر عبدالرحمن و سلیمان نیز سه قلو بوده، حسن و حسین و عبیدالله نیز با یکدیگر سه قلو بوده‌اند و محمد اصغر، و کوچکترین اولاد آن حضرت را علی ذکر کرده، و خدیجه؛ و هر چند که برخی گویند اصولا آن حضرت فرزند دختر نداشته، اما بعضی دیگر فاطمه، علیه و ام‌کلثوم را نیز از دختران آن حضرت دانسته‌اند.

و در کتاب عمدهٔ الطالب چنین آمده است که: از امام زین‌العابدین (ع) شش فرزند به نام‌های امام محمد باقر، عبدالله باهر زید الشهید و عمر الاشرف و حسین الاصغر و علی الاصغر باقی مانده است.

لباس آن حضرت

در کتاب طبقات ابن سعد به نقل از فضل بن دکن می‌نویسد: حدیث کرد ما را نضر بن اوس طائی که روزی بر علی بن الحسین (ع) وارد شدم جامه‌ای بر تن داشت که روی آن را با پارچه‌ای به رنگ تیره و گرم پوشانیده بود و اغلب از آن استفاده می‌کرد و نیز به سند خود از موسی بن ابی حبیب الطائفی روایت کرده که: علی بن الحسین (ع) اغلب با حناء، همراه با گیاه دیگری به نام «کتم» خضاب می‌نمود که به رنگ مشکی در می‌آمد، و نیز می‌نویسد: علی بن الحسین (ع) دارای جامه‌ای از خز بود که در روز جمعه

می‌پوشید، و به سند خود روایت کرده که آن حضرت دو نوع جامه از خز بر تن می‌کرد، یکی کوتاهتر بود و جبه‌ای دیگر از همان نوع خز که بر روی لباس‌های خود از آن استفاده می‌کرد. و باز به سند خود از ابی جعفر روایت کرده که گوید: پوستینی که دارای آستین بلندی بود و در عراق تهیه گردیده به عنوان هدیه به علی بن الحسین (ع) اهداء کردم، آن حضرت اغلب از آن استفاده می‌کرد اما به هنگام ادای نماز از تن خود خارج می‌ساخت، و در جای دیگر به سند خود از ابی جعفر آورده است که در زمستان جامه‌ی خز به پنجاه دینار می‌خرید و چون تابستان فرا می‌رسید آن را به فروش می رسانید و پول آن را به فقرا صدقه می‌داد، در تابستان از دو نوع جامه از لباس‌های مصری استفاده می‌نمود که به بهای یک دینار خریداری کرده و در هر موقع یکی از آنها را بر تن کرده و می‌فرمود: قل من حرم زینهٔ الله التی

[صفحه ۲۴]

اخرج لعباده [۲۱].

در حدیث دیگر می‌گوید: خبر داد ما را محمد بن اسماعیل بن ابی فدیک و عبدالله بن مسلمهٔ و اسماعیل بن عبدالله ابی اویس که گویند حدیث کرد ما را از محمد ابن هلال که گوید: روزی به دیدار علی بن الحسین (ع) نایل آمدم در حالی که وی عمامه‌ای بر سر نهاده و قسمتی از آن را در پشت سر خود فرو آویخته بود.

اخلاق آن حضرت

امام سجاد (ع) یکی از ستارگان درخشان آسمان امامت است که در کلیه‌ی صفات بارز انسانیت و اخلاق و فضیلت به حد کمال بود، و نسبت به اهل زمان افضل و اعلم و افقه و اورع و اعبد و اکرم و احلم و اصبر و افصح و در مکارم اخلاق و در راه صدقه و انفاق و مهربانی و عطوفت نسبت به فقراء و مساکین و خیرخواهی، از نیکوترین افراد بوده و هیچ کس به پایه‌ی وی نمی‌رسید، و شخصیت و عظمت آن حضرت به اندازه‌ای بود که دور و نزدیک و دوست و دشمن را تحت تأثیر جذبه و روحانیت خود قرار می‌داد تا آنجا که گویند: یزید بن معاویه پس از واقعه‌ی حره که دستور داد کلیه‌ی اهالی مدینه با وی بیعت کنند تنها علی بن الحسین (ع) بود که از این فرمان استثناء گردیده بود، و اگر از او نیز بیعت خواست بدان جهت بود که وی را برادر و ابن عم خود محسوب می‌داشت.

در پوشیدن لباس و علم و فقه و عبادت به جد بزرگوار خود امیرالمؤمنین علیهماالسلام شباهت بسیار داشت، از صفات بارز آن حضرت این بود که هر کس نسبت به وی رفتار سوئی نشان می‌داد برعکس با وی به نیکی و احسان رفتار می‌کرد.

فی المثل هشام بن اسماعیل به هنگامی که والی مدینه بود آن حضرت را به شدت مورد رنج و آزار قرار داد؛ اما به وقتی که از امارت معزول گردید، ولید دستور داد وی را بر در خانه‌ی مروان قرار دهند و چنانچه حق کسی را پایمال نموده از وی بازخواست نمایند و بدین ترتیب مردم وی را مورد سرزنش و دشنام قرار دادند، اما همین که امام وی را بدین حال مشاهده کرد بر او سلام کرده و به نزدیکان خود دستور

[صفحه ۲۵]

داد هرگز متعرض او نگردیده، و به آزارش نپردازند. عجیب این که پسر عم آن حضرت که اغلب به آزار وی می‌پرداخت، شب‌ها به خانه‌ی وی مراجعه می‌کرد و بی‌آنکه خود را معرفی نماید مبالغ بسیاری پول به وی اعطا می‌فرمود، و وی بی‌آنکه از این امر اطلاعی داشته باشد و در حالی که به امام بدگویی می‌کرد، می‌گفت: اما علی بن الحسین هرگز یادی از من نمی‌نماید. آن حضرت همچنان این کلمات را استماع می‌نمود، و با صبر و شکیبایی تحمل می‌کرد و هرگز سخنی بر زبان نمی‌آورد، تا آنگاه که چشم از

جهان فروبست و دیگر کسی به کمک وی نمی شتافت، دانست کسی که هر شب به خانه‌ی وی رفته و یاریش می‌نمود همان علی بن الحسین (ع) بوده است.

و آنگاه که اهالی مدینه در واقعه‌ی حره بر بنی امیه شوریدند، مروان بن حکم به علی بن الحسین (ع) متوسل شده، از وی استمداد کرد. از طرفی خانواده‌ی او نیز که هیچ کس حاضر نشد آنها را بپذیرد به علی التجاء کرده و از او یاری خواستند. راستی عظمت و بزرگی امام زین‌العابدین (ع) تا چه اندازه بود که وقتی دشمن به او روی آورد، دست از عطوفت و مهربانی خویش برنداشت. زنان شهر مدینه نیز در موقع بروز جنگ به خانه‌ی علی بن الحسین (ع) روی آورده، به وی پناه بردند. آنها که غالبا از زنان عبدمناف بودند و تعدادشان به چهارصد نفر می‌رسید تا آنگاه که این واقعه پایان یافت و سپاه مسرف بن عقبه متفرق شدند همچنان غذا و لباسشان را تأمین می کرد.

امام سجاد معاش تعداد کثیری از خانواده‌ها را تأمین می کرد و هر شب به خانه‌ی آنها مراجعه می کرد و طعام و پول به آنان اعطاء می‌فرمود، و تا موقعی که چشم از جهان فروبست هیچ کس به این امر واقف نبود که چه کسی است که معیشت آنان را تأمین می‌نماید. و آنگاه که در برابر شخصی قرار گرفت که وی را به باد ناسزا و دشنام قرار داده بود فرمود: «اگر آنچه را که درباره‌ی من بر زبان آوردی درست بوده خداوند مرا ببخشد و اگر نسبت‌هایی که به من دادی نادرست بوده خداوند تو را عفو فرماید.»

گویند بیست بار که با شتر خود به حج سفر کرد حتی یک تازیانه بر وی نزد. غلامان را می‌خرید و آزاد می کرد، در میان این غلامان عده‌ای سیاه بودند که آن

[صفحه ۲۶]

حضرت آنان را به عرفات می‌برد و به کارشان وامی‌داشت، آنگاه حوایج آنها را برآورده می‌ساخت و آزادشان می کرد و سپس جوایزی به آنها اعطاء می‌فرمود. زهری که از اصحاب آن حضرت محسوب می‌شد روزی تازیانه‌ای به غلام خود زد و وی جان را به جان آفرین تسلیم کرد. وی از این ماجرا سخت مضطرب شده، انگشت ندامت بر دهان گرفت، و سرانجام به خدمت علی بن الحسین (ع) آمده حادثه را تعریف کرد. امام سجاد به وی فرمود: به نظر من گناهی مرتکب شده‌ای و می‌توانی توبه کنی و عمل خود را جبران نمایی، به این ترتیب که کنیز مؤمنه‌ای را آزاد و یا دو ماه متوالی روزه بگیری تا گناه تو بخشوده شود.

زهری آنچه که زین‌العابدین (ع) برای او داوری فرمود به موقع اجرا گذاشت، و هم به وسیله‌ی امام سجاد (ع) بود که از اضطراب و غم و اندوه بیرون آمده از حالت تشویش و نگرانی رهایی یافت.

امام سجاد اغلب با کسانی به سفر می‌رفت که وی را نشناسند و با آنها نیز شرط می کرد در اموری که در راه بدانها احتیاج دارند خود کمک کرده و شخصا انجام دهد. و آنگاه که از این موضوع از وی پرسیدند، فرمود: بیم دارم از این که به نام رسول الله (ص) بیش از آنچه استحقاق دارم با من رفتار نمایند [۲۲].

در کشف الغمه آمده است که: امام سجاد (ع) غالبا پیش از خواب وضو می گرفت. و روی ظرف آب را می پوشانید، و در شستشو و وضو گرفتن خود از هیچ کس کمک نمی گرفت، همین که پاسی از شب می گذشت از خواب برمی‌خاست، پیش از گرفتن وضو ابتدا مسواک می‌نمود و سپس به نماز می‌پرداخت. در سفر و حضر هرگز نماز شب را ترک نکرد، و از نمازهای نافله آنچه را که در روز نتوانسته بود انجام دهد به هنگام شب آنها را جبران می‌نمود، در این مورد به فرزندان خود توصیه کرده می‌فرمود: هر چند که نمازهای نافله مانند فرایض بر شما واجب نگردیده، اما چون از عباداتی است که فضیلت بسیار دارد دوست دارم که خود را بدان عادت دهید و چنانچه در فرایض و واجبات خود قصور کرده‌اید به وسیله‌ی نوافل جبران نمایید.

هر وقت سائلی به نزدش می‌آمد می‌فرمود: مرحبا بمن یحمل زادی الی -

[صفحه ۲۷]

الاخرة (مرحبا بر آنکس که توشه‌ی آخرت مرا فراهم می‌سازد)، به هنگام راه رفتن هرگز دست‌های مبارکش از ران های مبارکش تجاوز نمی‌کرد، و بی‌آنکه کبر و غروری از خود نشان دهد به آرامی و وقار قدم برمی‌داشت. امام صادق (ع) در این مورد فرمود: آن حضرت به هنگام راه رفتن هرگز به چپ و راست توجه نمی‌کرد و چنان با سکون و آرام راه می‌رفت که گویی برفراز سرش مرغی ایستاده باشد [۲۳] به هنگام شب در عرفه و بامدادان که به مشعر می‌رفت به آرامی گام برمی‌داشت و در سفر بین نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء را جمع می‌کرد و بی‌آنکه بین آنها فاصله قرار دهد ادا می‌کرد، و پیاده به رمی جمره می‌پرداخت.

چنانکه ابن حجر در کتاب خود صواعق می‌نویسد: زین‌العابدین (ع) تنها کسی است که در علم و زهد و عبادت جای پدر بزرگوار خود را گرفته و در این امر سرآمد اقران بود و آن حضرت چنان بود که در وقت گرفتن وضو تغییر می‌یافت و رنگش به زردی می‌گرایید، وقتی از این موضوع از وی پرسیدند فرمود: شما نمی‌دانید در خدمت چه شخص با عظمتی حاضر می‌شوم!

ابن بابویه از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام روایت کرده است که پدرم علی بن الحسین علیه‌السلام هرگز نعمتی را از خدا یاد نکرد مگر آنکه سجده کرد برای شکر آن نعمت، و آیه‌ای از کتاب خدا را قرائت نکرد که در آن سجده باشد مگر آنکه سجده‌ای بجا می‌آورد و چنانچه حق تعالی از او زیانی را که از آن در بیم بود دفع می‌کرد یا مکر مکرکننده‌ای را از او می گردانید سجده می‌کرد، و هرگاه از نماز واجب فارغ می‌شد سجده بجا می‌آورد، و هرگاه به این امر توفیق می‌یافت که میان دو کس را اصلاح کند برای شکر آن سجده می‌کرد، و اثر سجده در جمیع مواضع سجود آن حضرت نمایان بود، از این رو آن حضرت را سجاد می گفتند.

در عظمت و بزرگواری و عفو و اغماض، هیچکس به پایه‌ی وی نمی‌رسید، چنان که گویند مردی وی را به شدت ناسزا و دشنام داد اما آن حضرت سخنی نگفت و وی را به حال خود گذاشت، بار دیگر که به ملاقات امام نایل آمد، پیش خود چنین احساس کرد که وی را مجازات خواهد کرد، اما آن حضرت در حالی که این آیه را

[صفحه ۲۸]

قرائت می‌کرد: «خذالعفو و امر بالعرف و أعرض عن الجاهلین» [۲۴] به وی فرمود: تو را عفو کردم.

شیخ صدوق در خصال به سند خود از امام باقر (ع) چنین آورده است که: علی بن الحسین (ع) در شب‌های تاریك جهت یاری و مساعدت به فقراء و مساکین به راه می‌افتاد، و در حالی که به یک دست مقداری پول و بر پشت مبارکش انبانی از غذا داشت به خانه‌ی فقرا می‌رفت، در را می‌کوبید و به آنها غذا و نان و پول مرحمت کرده و صورت خود را می پوشانید تا کسی او را نشناسد، و تا آنگاه که چشم از جهان فروبست این امر همچنان ادامه داشت. از آن پس اهالی مدینه کسی را نیافتند که معاش آنها را تأمین نماید، و در چنین موقع بود که به این امر واقف شدند که شخصی که همه شب به خانه‌های آنها رفته و به آنها غذا و پول می‌رساند علی بن الحسین (ع) بوده است.

گویند روزی که جامه‌ای از خز بر تن کرده و از خانه به راه افتاد، سائلی به عنوان سؤال وی را مورد اعتراض قرار داد و به آن رداء درآویخت، آن حضرت بی‌آنکه به اعتراض وی پاسخ گوید، وی را ترك کرد و جامه بدو بگذاشت.

در روز عرفه بود که جمعی توجه آن حضرت را جلب کرده که از مردم سؤال می‌کردند، رو کرد به آنها و فرمود: وای بر شما در چنین روزی که درهای رحمت الهی بر روی مردم تا آنجا گشوده است که امید می‌رود کودکان در شکم مادران خود خوشبخت گردند! چگونه از غیر خدا به سؤال پرداخته‌اید؟

با این که علی بن الحسین (ع) از هر کس، نسبت به مادر خود بیشتر به احسان و نیکی رفتار می‌نمود با این وصف اغلب از خوردن غذا با وی امتناع می‌ورزید، و آنگاه که یاران و نزدیکان آن حضرت درباره‌ی این موضوع از وی جویا شده و گفتند: شما از نیکوترین و اصیل ترین مردم هستید و از هر کس نسبت به مادر خود بیشتر به احسان رفتار می‌نمایید، پس چگونه است که از غذا خوردن با وی اباء دارید؟ فرمود: «من شرط ادب و احترام به جا می‌آورم، و بیم دارم که به لقمه‌ای دست برم که او زودتر متوجه آن

شده باشد.»

[صفحه ۲۹]

و آنگاه که شخصی خطاب به آن حضرت گفت: یابن رسول الله، من شما را به جهت خدا دوست دارم، آن حضرت فرمود: خداوندا من به تو پناه می‌برم از اینکه مردم مرا به خاطر تو دوست بدارند و تو مرا دشمن بداری.

از یکی از کنیزان [۲۵] امام از اخلاق آن حضرت جویا شدند، وی گفت: به اختصار یا به تفصیل شرح دهم؟ وقتی از وی خواستند که مختصر بیان کند، گفت: روزها هرگز برای او غذایی نیاوردم و شبها نیز هیچ گاه رختخواب پهن نکردم، و این بدان جهت بود که اغلب در روز روزه داشت و در شب به عبادت مشغول بود.

روزی با عده‌ای مواجه گردید که وی را به باد ناسزا و بدگویی گرفته اما آن حضرت رو کرد به آنها و فرمود: چنانچه سخن شما درباره‌ی من درست است خداوند مرا عفو کند، و اگر نسبت‌هایی که به من داده‌اید نادرست بوده از خدا می‌خواهم گناه شما را عفو فرماید، و آنگاه که طالب علمی در خدمت آن حضرت حاضر می‌شد می‌فرمود: «مرحباً بوصیهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» سپس می‌فرمود: طالب علم و دانش از همان وقت که از خانه‌ی خود خارج می‌شود، به هیچ تر و خشکی از زمین نیست که قدم می‌نهد مگر آن که همه برای او به تسبیح می‌پردازند.

علی بن الحسین (ع) هر شب به تنهایی در یکصد خانه را می‌کوبید و به دست مبارک خود به درماندگان و بیچارگانی که از فرط آبرو و نجابت، فقر و تنگدستی خود را ابراز نمی‌کردند انفاق می‌کرد، در حالی که انبان غذا بر پشتش سنگینی می‌نمود و بی‌آنکه از غلامان و خدمتگزاران خود کمک بگیرد غذا را تقسیم می‌کرد، زیرا نمی‌خواست کسی از این امر آگاه شود، و از طرفی عده‌ای از فقرا و مساکین نیز مانند او میل نداشتند کسی آنها را بشناسد آن حضرت نیز می‌کوشید رازشان فاش نگردد. هیچ طعامی میل نمی‌فرمود مگر آنکه همانند آن را به عنوان صدقه به فقرا اعطا می‌نمود. مدت بیست سال بر پدر بزرگوار خود می‌گریست، و هر موقع غذا به نزد آن حضرت می‌آوردند بی‌درنگ آثار غم و اندوه در سیمایش آشکار می‌گردید و گریان می‌شد، تا آنجا که روزی یکی از غلامان به وی گفت: یابن رسول الله آیا لحظه‌ای می‌رسد که شما محزون و اندوهناک نباشید؟ زین‌العابدین (ع) فرمود: وای بر تو، من چه بگویم، یعقوب علیه‌السلام دوازده پسر داشت همین که به فراغ یکی از

[صفحه ۳۰]

آنها مبتلا شد آن قدر گریست که چشمانش از غم و اندوه نابینا گردید، در حالی که فرزند عزیزش یوسف حیات داشت، حال من چگونه غمگین نباشم، که چون به هر طرف می‌نگرم از یک سو پدرم و از سوی دیگر برادر و عمویم و هفده نفر از خاندانم و عده‌ای از اصحاب پدرم در جلو چشم من به شهادت رسیدند؟ با این حال آیا می‌توانم لحظه‌ای آسوده باشم و از غم و اندوه بیرون آیم؟

چنانکه شیخ در امالی از امام صادق (ع) آورده است: علی بن الحسین (ع) می‌فرمود: هیچ جرعه‌ای نزد من محبوب‌تر از جرعه‌ی غضب نیست که با صبر و شکیبایی آن را فرو نشانم، و در جای دیگر فرمود: صدقه غضب پروردگار را فرو می‌نشاند و نیز فرمود که: من دوست ندارم که نعمت‌های بزرگ دریابم و اندك ذلتی بر خویش باز پذیرم با همه‌ی اینکه چون از کسی در خشم و غضب شوم و مکافات او لازم باشد ذلت فرو خوردن خشم را بر خود هموار کنم، و از مکافات او خودداری نمایم.

آن حضرت چنان بود که پیش از آن که به دادن صدقه بپردازد آن را می‌بوسید، و آنگاه که از این امر از وی پرسیدند، فرمود: این دست سائل نیست که من می‌بوسم، بلکه در حقیقت دست پروردگار است که من می‌بوسم، زیرا که صدقه قبل از آنکه به دست فقیر برسد در دست پروردگارم قرار گرفته است.

به هنگام مسافرت چنانچه در بین راه سنگی می‌یافت از شتر خود پیاده می‌شد و به دست خود آن را به کناری برده و سپس به راه

خود ادامه می‌داد.

روزی به عده‌ای از افرادی که به بیماری [۲۶] جذام مبتلا بودند برخورد که بر سفره‌ی غذا نشسته، همین که علی بن الحسین (ع) را مشاهده کردند وی را به خوردن غذا دعوت نمودند، آن حضرت ابتدا بر آنها سلام کرده و از آنجا عبور فرمود، اما دیری نپایید، در حالی که می‌فرمود: «ان الله لاـ یحب المتکبرین» به طرف آن‌ها مراجعت کرد. پس فرمود من روزه‌دار هستم، و به این وسیله از شرکت با آنها امتناع ورزید و در عوض از آنان به خانه‌ی خود دعوت کرد، پس از چندی دعوت وی را پذیرفته آن حضرت نیز به آنان اطعام کرده و عطایایی به آنان اهداء فرمود.

جامه‌ای داشت که همین که زمستان پایان می‌یافت به عنوان صدقه به فقراء

[صفحه ۳۱]

اعطا می‌کرد و چون تابستان سپری می‌گردید لباسی که برای تابستان تهیه کرده بود به فقراء می‌بخشید، و در روایت دیگری آمده است که: آن حضرت همان لباس خود را صدقه می‌داد و آنگاه که از وی پرسیدند: «لباس خود را به کسی می‌بخشید که از بهای آن اطلاع نداشته و شاید لایق پوشیدن این لباس نباشد، بهتر نیست آن را به فروش برسانید و پول آن را اعطا نمایید؟» در پاسخ فرمود: من خوش ندارم لباسی را که با آن نماز گزارده‌ام به فروش رسانم.

مناقب و فضایل امام

اشاره

در طبقات ابن سعد چنین آمده است که: علی بن الحسین (ع) در گفتار و کردار شخصیتی موثق و امین بود و در بزرگی و علو همت و پارسایی و حلم و بردباری مقامی بس عالی داشت و در کلیه‌ی فضایل به حد کمال بود، «کان علی بن الحسین ثقة مأمونا کثیر الحدیث علیا رفیعا ورعا «اه» » .

و در کتاب مرآة الجنان می‌نویسد: مناقب و فضایل اخلاقی امام سجاد (ع) به اندازه‌ای است که شرح آنها در این مختصر نمی‌گنجد. چنانکه مبرد در کامل می‌نویسد: روزی یکی از مردمان قریش که مادرش از کنیزان بود در مجلس سعید بن مسیب حضور یافت، سعید برای این که به خوبی وی را بشناسد و از پدر و مادرش آگاه شود وی را مخاطب ساخته پرسید: خاله‌های شما چه کسانی بودند؟ مرد قریشی جواب داد: مادرم بانویی کنیز بود، همین که سخنش پایان یافت پیش خود احساس کرد که در نظر سعید چیزی کسر داشته و یا شاید نقصی در او مشاهده کرده زیرا به زودی از او رو گردانید و آن طور که انتظار داشت سعید به وی اعتنا نکرد، دیری نپایید که علی بن الحسین بن علی ابن ابی طالب علیهم‌السلام وارد شد، سعید از جای خود برخاسته و پس از سلام نسبت به وی تعظیم و تکریم فراوان نمود، در اینجا مرد قریشی رو کرد به سعید و گفت: آقا، پس این شخص کیست؟

سعید گفت: این آقایی است که ممکن نیست کسی مسلمان باشد و او را نشناسد، وی علی بن الحسین ابن علی بن ابی طالب است.

مرد قرشی اضافه کرد و پرسید: مادر او کیست؟

سعید پاسخ داد: مادرش از کنیزان بود.

[صفحه ۳۲]

آنگاه قرشی به سعید گفت: پس من فکر کردم از موقعی که شما دانستید که مادرم کنیز بوده با نظر تحقیر به من نگریستید!

و چنان که در محاضرات راغب آمده و ابن جوزی نیز در مناقب عمر بن عبدالعزیز آورده، روزی عده‌ای به مجلس عمر بن عبدالعزیز حاضر شده و با وی به مذاکره پرداختند. در همین اثنا بود که علی بن الحسین علیه‌السلام از جا برخاسته و آنان را ترک

کرد. آنگاه عمر بن عبدالعزیز رو کرد به حضار و پرسید: آیا شریف‌ترین مردم کیست؟ همه یک صدا گفتند: شریف‌تر از همه کس شما هستید، وی بی‌درنگ به آنها گفت: خیر، هرگز چنین نیست، آنکه در فضیلت و شرافت هیچ کس به پایه‌ی او نمی‌رسد، علی بن الحسین (ع) و همان کسی است که چند لحظه قبل مجلس را ترک کرد، و او کسی است که همه کس دوست دارد به جای وی بوده و همانند وی به فضایل اخلاقی پیراسته گردد، اما او هرگز مایل نیست که خود را همانند دیگر مردمان قرار دهد.

شیخ صدوق در کتاب العلل به سند خود از سفیان بن عینیهٔ آورده که گفت: از زهری پرسیدم آیا علی بن الحسین را ملاقات کرده‌ای؟ وی گفت: بلی به دیدارش نایل شده‌ام و این را هم باید بگویم که به راستی احدی را افضل از او ندیده‌ام. به خدا سوگند که کمتر کسی را می‌شناسم که قادر باشد محبت او را مخفی داشته و یا چنانچه از دشمنان او است دشمنی خود را آشکار نماید، و آنگاه که از زهری در این مورد جویا شدند وی توضیح داده گفت: من هرگز کسی را ندیده‌ام که وی را دوست داشته مگر آن که به فضل و بزرگواری آن حضرت واقف گردیده، و این آگاهی به حدی است که گاه نسبت به وی به حسادت منتهی خواهد شد، و آنکس که با وی به دشمنی و عداوت پردازد چنان با وی به رأفت و ملایمت و مهربانی رفتار می‌نماید که وی از دشمنی با او شرم می‌نماید.

هر چند مناقب و فضایل امام زین‌العابدین (ع) به اندازه‌ای است که شرح همه‌ی آنها امکان پذیر نیست، ولی ما در اینجا به ذکر مختصری از آنها که با گنجایش این کتاب مناسب است می‌پردازیم:

علم آن حضرت

همان طور که قبلا نیز بیان داشتیم، گفتار شیخ مفید به این ترتیب بود که،

[صفحه ۳۳]

آنچه را که فقها و دانشمندان در علوم مختلفه از آن حضرت نقل کرده‌اند به اندازه‌ای است که از شمار عدد بیرون است، و آنچه را که از مواعظ و ادعیه و فضایل قرآن کریم و حلال و حرام و درباره‌ی حوادث و ایام و دیگر علوم مختلفه که بین علماء و دانشمندان مشهور است اغلب از کسانی به دست آورده‌اند. که در مکتب امام زین‌العابدین (ع) آموخته و از چشمه‌ی علوم آن حضرت سیراب گردیده است، و به دنبال آن اضافه کرده، می‌نویسد: چنانچه بخواهیم به شرح آنها بپردازیم موجب اطاله‌ی کلام گردیده و از حوصله‌ی زمان نیز خارج است.

و چنان که ابن شهرآشوب در مناقب می‌نویسد: کمتر کتابی می‌توان یافت که در موعظه و زهد و تقوی تنظیم یافته و عبارت «قال علی بن الحسین» یا «قال زین‌العابدین» در آن نیامده باشد.

شیخ مفید در ارشاد ج ۲ ص ۱۴۱ به سند خود از عبدالله بن حسن بن حسن روایت کرده می‌گوید:

- مادرم فاطمه بنت الحسین (ع) همیشه به من می‌فرمود با دائی بزرگوارت بنشین، سخنانش را بشنو و من هر وقت فرمان مادرم را اطاعت کرده، به حضور علی بن الحسین (ع) دائی نازنینم شرفیاب می‌شدم محال بود که بی‌خیر و فیض از حضورش برخیزم، و این نیز در اثر خوف و خشیت او بود که از پروردگار خود داشته و جذبه و روحانیت و کثرت علم و دانش وی بود که مرا نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد.

چنان که ابونعیم در کتاب حلیهٔ الاولیاء ص ۱۴۱ به سند خود از زهری روایت کرده می‌نویسد: روزی به خدمت علی بن الحسین علیه‌السلام شرفیاب شده، گفتم: من با جماعتی درباره‌ی روزه مذاکره نموده و به این نتیجه رسیدیم که روزه‌ی واجب تنها به ماه رمضان اختصاص دارد. نظر آن حضرت در این مورد چیست؟

امام سجاد (ع) فرمود: روزه به چهل نوع تقسیم می‌شود، ده قسم از آن جزء روزه‌های واجب محسوب می‌شود مانند روزه‌ی ماه

رمضـان و ده نـوع آن جزء روزه‌ی حرام است و نوع دیگر که اقسـام آن به چهـارده نوع می‌رسـد روزه‌ی مسـتحب است که شـخص مختـار است چنـانچه بخواهـد روزه می گیرد اگر مایـل نباشـد افطـار می‌نمایـد. و روزه‌ی نـذر و روزه‌ی اعتکاف نیز واجب محسوب می‌شود.

[صفحه ۳۴]

زهری بار دیگر رو کرد به آن حضرت و گفت: یابن رسول الله، اقسام آنها را برای من بیان فرمایید.

آن حضـرت نیز ادامه داده، فرمود: امـا روزه‌ی واجب روزه‌ی مـاه رمضان و روزه‌ی دو ماه متوالی برای کسـی که مرتکب قتل خطا و غیر عمـد گردیـده و از عهـده‌ی کفـاره‌ی آن که آزاد کردن بنـده‌ای است برنیامـده باشـد، که در چنین موقع دو مـاه پی‌درپی روزه می گیرد، چنان که خداوند تعالی می‌فرماید: و من قتل مؤمنا خطا [۲۷] «الایه» و سه روز نیز واجب است در کفاره‌ی قسم برای کسی که قادر به اطعام به فقراء نگردد، خدای عزوجل می‌فرماید: ذلک کفارهٔ ایمانکم اذا حلفتم: (اینست کفاره‌ی قسم‌های شما وقتی قسم خوردید) سوره‌ی مائده آیه ۸۹.

اما روزه‌ی کسی که در حال احرام سر خود را بتراشد: که در این صورت چنانچه از یکی از سه طریق کفاره‌ی آن یعنی روزه گرفتن و اطعـام فقیر و یـا قربـانی کردن، روزه را انتخاب نمایـد، گرفتن سه روز روزه بر وی واجب می گردد. چنانکه خداونـد تعالی فرمود: فمن کان منکم مریضا او به اذی من رأسه ففدیهٔ من صـیام او صدقهٔ اونسک (پس هر که از شـما ناخوش باشد یا در سـر او ناخوشی باشد که مجبور به تراشیدن سر شود پس فدا بدهد از روزه گرفتن، یا تصدق دادن یا قربانی کردن.) سوره‌ی بقره آیه ۱۹۶.

امـا روزه‌ای که به نـام «دم متعه» خوانـده می‌شود روزه‌ای است که در حـج تمتع انجام می گیرد برای کسـی که نتوانـد قربانی نمایـد. خـدای تعالی می‌فرمایـد: فاذا امنتم فمن تمتع بالعمرهٔ الی الحج فما استیسـر من الهدی... (پس چون آسوده و ایمن باشـید پس آن که حـج تمتع کنـد و مشغول شود به افعـال عمره پیش از اعمـال حـج پس هر چه ممکن است از گاو و شتر و گوسـفند قربانی کنـد...) سوره‌ی بقره‌ی آیه ۱۹۶.

امـا روزه‌ای که در برابر جزای صـید انجام می گیرد به نص آیه‌ی شـریفه‌ی قرآن کریم که می‌فرمایـد: و من قتله منکم متعمـدا فجزاء مثل ما قتل من النعم... (و هر کس از شـما بکشـد شـکاری را عمـدا پس جزای اوست مثل آنچه کشـته است از شـکار که آن مثل از گاو و گوسـفند و شتر باشـد...) سوره‌ی مائـده آیه ۹۵. بـه این ترتیب است که بهـای صـید را تعیین کرده و مطـابق قیمت آن گنـدم می‌پردازد، اما روزه‌های مباح که شخص در

[صفحه ۳۵]

انجام آنها مختار است، روزه‌ی روز دوشـنبه و روز پنج شـنبه و روزه‌ی شش روز اول ماه شوال پس از ماه رمضان و روز عرفه و روز عاشورا [۲۸] که در تمام این موارد شخص در گرفتن آن مختار است.

و اما روزه‌ای که به نام اذن یا تطوع خوانـده می‌شود به این ترتیب است که فی المثل زن در روزه‌های مسـتحبی و در غیر ماه رمضان جز با اجازه‌ی شوهر روزه، نمی گیرد، و به همین ترتیب است روزه‌ی غلام و کنیز که می‌بایست با اذن مولای خود روزه بگیرند.

اما روزه‌های حرام عبارتنـد از روزه‌ی عیـد فطر و قربان و سه روز ایام تشـریق، و یوم الشک نیز چنانچه به عنوان ماه رمضان محسوب دارد جزء روزه‌هایی است که گرفتن آن برای ما نهی شده است.

دیگر از روزه‌هـای حرام روزه‌ی وصـال و روزه‌ی صـمت (سـکوت) است و روزه‌ی نـذری که توأم با معصـیت و گناه باشـد و دیگر صوم الـدهر (یعنی یک سال روزه گرفتن که عیـدین نیز جزء آنست) از روزه‌های حرام محسوب می‌شود، و در روزه‌های غیر واجب میهمان جز با اجازه‌ی میزبان روزه نمی گیرد، چنانکه پیامبر اسلام (ص) فرمود:

من نزل علی قوم فلا یصومن تطوعا الا باذنهم (کسی که بر قومی وارد شد جز به اذن صاحب خانه نبایستی روزه بگیرد.)

نوعی دیگر از انواع روزه، روزه ی تأدیبی است که پدر کودک خود را تا آنگاه که هنوز به سن بلوغ نرسیده و بر وی واجب نشده امر به گرفتن روزه می‌نماید، و این جزء روزه‌های واجب محسوب نمی‌شود، و به همین ترتیب است موقعی که شخص به علل بیماری یا ضعف از اول روز افطار کرده اما چنانچه در وسط روز ضعف وی برطرف گردید، امر به امساک گردیده و این خود نوعی تأدیب از جانب خدای عزوجل به شمار می‌رود و البته واجب نیست، و حکم شخص مسافر نیز به همین ترتیب است، که وقتی شخص از اول روز به خوردن غذا پرداخته سپس به

[صفحه ۳۶]

مقصد برسد امر به امساک گردیده است.

اما روزه‌ی اباحه که شخص مخیر است روزه بگیرد یا افطار کند روزه‌ی کسی است که از روی فراموشی و غیر عمد غذا خورده یا آب نوشیده، این امر برای او مباح گردیده و خداوند جزای روزه‌ی تمام برای او محسوب خواهد داشت.

اما درباره‌ی روزه‌ی مریض و مسافر در میان عامه آرای مختلفی ذکر گردیده است. به این ترتیب که برخی گویند بایستی روزه بگیرد و بعضی بر این عقیده‌اند که نبایستی روزه بگیرد، و عده‌ای نیز معتقدند در گرفتن روزه یا افطار کردن آن مخیر است، اما به عقیده‌ی ما (امامیه) در هر دو مورد (مریض یا مسافر) لازم است که از گرفتن روزه خودداری نماید، و چنانچه شخص به هنگام بیماری و سفر روزه بدارد بر وی لازم می‌شود که در غیر ماه رمضان قضای آن را بجا آورد، چنانکه خدای عزوجل می‌فرماید: فعدهٔ من ایام اخر [۲۹].

و ابن سعد در کتاب طبقات به سند خود آورده است که: چنین افتاد که روزی زهری که مرتکب قتل خطا و غیر عمد گردیده و بشدت دستخوش اضطراب و تشویش گردیده بود و چنان در غم و اندوه فرو رفته که پیش خود می گفت هرگز مایل نیستم که سقف خانه بر من سایه افکند پس به ترک یار و دیار پرداخته و به غاری پنهان گردید. این امر همچنان ادامه داشت تا آنگاه که علی بن الحسین (ع) که عازم حج گردیده بود، وی را بدین حال مشاهده کرد و خطاب به وی فرمود: یابن شهاب، بدان که گناه نومیدی و یأس تو به مراتب شدیدتر از گناهی است که مرتکب شده‌ای. از خدا بپرهیز و به درگاهش توبه و استغفار کن و دیه‌ی آن را برای وارث مقتول بفرست و به خانه‌ی خود برگرد. و به این ترتیب نگرانی و غم و اندوه زهری بر طرف گردید، «فکان الزهری یقول علی بن الحسین اعظم الناس علی منهٔ» «به راستی که علی بن الحسین (ع) عظیم‌تر شخصیتی است که بر من منت نهاده و حق بزرگی بر من خواهد داشت» [۳۰].

حلم امام

امام سجاد علیه السلام در حلم و بردباری و عفو و گذشت چنان بود که در برابر هر

[صفحه ۳۷]

خطا و اشتباهی به عفو و اغماض پرداخته و در برابر هر بدی و رفتار سوئی به احسان و نیکی رفتار می‌نمود. کلینی در کافی به سند خود از علی بن الحسین علیهماالسلام در حدیثی آورده است که فرمود: «ما تجرعت من جرعهٔ احب الی من جرعهٔ غیظ لا اکافیء بها صاحبها» «جرعه‌ای بهتر از جرعه‌ای نیست که انسان بی‌آنکه در مقام تلافی برآید با حلم و بردباری غیظ و غضب را فرو نشاند.»

چنانکه شیخ مفید [۳۱] می‌نویسد: خبر داد مرا ابومحمد حسن بن محمد که حدیث کرد مرا جدم و او نیز برای من از محمد بن جعفر و دیگران حدیث کرده‌اند که: مردی از خاندان هاشم نسبت به علی بن الحسین (ع) جسارت کرده و ناسزا می گفت، و در پیش روی آن حضرت به ناشایست دهان گشود، اما امام سجاد (ع) هرگز لب به سخن نگشوده وی را به حال خود گذاشت. پس از چندی علی بن الحسین (ع) از جا برخاست و به آنها که در حضورش بودند فرمود: کلمات این مرد را شنیدید، دوست دارم همراه

من به ملاقاتش برویم و پاسخ مرا ببینید، آنها که مایل بودند آن مرد بدگو را به سزایش برسانند، همراه امام به راه افتادند، امام نیز در حالی که می‌گفت: «و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین» [۳۲] به راه افتاد. همراهان آن حضرت با شنیدن این کلمات پیش خود احساس کردند که امام هرگز به تلافی و جبران نخواهد پرداخت. آن شخص نیز به محض مشاهده‌ی امام جای تردید برایش باقی نماند که وی برای تنبیه و جبران دشنام وی به ملاقاتش آمده است، اما بزودی دانست که اشتباه کرده و تصورش بیهوده بوده است.

علی بن الحسین (ع) پیش آمد و رو کرد به وی و فرمود:

- برادر من، تو با من خیلی حرف زدی، من نمی‌دانم چه می‌گفتی، اگر این نسبت‌ها که به من داده‌ای در من وجود دارد از درگاه خدا پوزش می‌خواهم و استغفار می‌کنم، اما اگر نسبت‌های تو دروغ بوده باز هم از درگاه خداوند مسئلت می‌دارم گناه تو را ببخشد. آن شخص که یک چنین عفو و گذشت و بزرگواری از امام سجاد مشاهده کرد جلو آمد و پیشانی مبارک آن حضرت را بوسید و با چشمانی

[صفحه ۳۸]

لبریز از اشک گفت:

- یابن رسول الله آنچه به تو گفته‌ام صحیح نبوده، خود من به این دشنام‌ها و تهمت‌ها از تو هزاران بار سزاوارترم.

و در جای دیگر می‌نویسد: خبر داد مرا حسن بن محمد از جد خود که گفت: روزی یکی از اهالی یمن که پا به سن گذاشته و سنش از نود سال گذشته بود برای من تعریف کرد، وی نیز گفت: خبر داد مرا مردی که به نام عبدالله بن محمد خوانده می‌شد و او نیز گفت، شنیدم از عبدالرزاق که از زبان یکی از کنیزان آن حضرت تعریف کرده می‌گفت: هنگامی که افتخار خدمت علی بن الحسین (ع) را داشت، روزی برای گرفتن وضو آب بر دست‌های او می‌ریخت. ناگاه ظرف آب از دستش رها شد و پیشانی مبارکش مجروح گردید. سر را بلند کرده بر وی نظری افکند لیکن سخنی نگفت. ترس و وحشت وی را فراگرفت، اما به زودی عفو و بخشش و بزرگواری آن حضرت را به یاد آورد و در مقابل عظمت و کرامتش به خود اطمینان داد، آنگاه به وی گفت:

- خداوند می‌فرماید: و الکاظمین الغیظ.

آن حضرت پاسخ داد: آری خشم و غضب خود را فروبردم.

بازگفت: و العافین عن الناس.

امام (ع) گفت: خداوند از گناه تو درگذرد.

کنیز گفت: والله یحب المحسنین.

زین‌العابدین (ع) فرمود: اذهبی فانت حرۀ لوجه الله عزوجل (تو را به خاطر خداوند عزوجل آزاد کردم).

و بیهقی نیز مانند این روایت را در کتاب خود آورده است.

و در مناقب ابن شهرآشوب آمده است که: روزی یکی از کنیزان که کاسه‌ی بزرگی از طعام در دست داشت ناگهان از دستش رها شد و شکست. وی سخت بلرزید و رنگش به زردی گرایید، اما بی‌درنگ آن حضرت رو کرد به وی و فرمود: به خاطر خدا تو را آزاد کردم.

در کشف الغمه آمده است که یکی از غلامان که نزد آن حضرت خدمت می‌کرد تعریف کرده می‌گوید: بیشتر اوقات تهیه‌ی غذا بر عهده‌ی من بود، یک روز که

[صفحه ۳۹]

عده‌ای میهمان بر او وارد شده بود و من به بریان کردن کباب مشغول بودم با عجله و شتاب سیخ‌های کباب را در حالی که از شدت

حرارت یک پارچه آتش شده بود برداشته به طرف ایشان روانه شدم ناگهان سیخ‌های آتشین بر روی سر طفل کوچک علی بن الحسین (ع) که در کنار حیاط ایستاده بود بیفتاد و به سختی مجروح شد و جان سپرد.

میهمانان غذا را تناول کرده و رفتند. آنگاه زین‌العابدین (ع) مرا صدا کرد، رنگ از رویم پرید و اضطراب و وحشت عجیبی بر من دست داد. به طرف او روانه شدم و سر را به زیر افکندم، او همین که مرا به این حال مشاهده کرد پیش از آن که پوزش بخواهم مرا عفو کرد و در حالی که مرا مخاطب ساخته بود گفت: چون از روی عمد و اختیار مرتکب این عمل نشدی تو را آزاد کردم و افزود: طفل را بپوشانید و کفن کنید و سپس خود نیز در کفن و دفن وی کمک کرده او را دفن کردند.

یکی دیگر از غلامان آن حضرت سرگذشت خود را تعریف کرده می گوید:

– من به غلامی در خدمت او بودم [۳۳] وی قسمتی از املاک خود را به من محول کرد که آن را آباد کنم و با استخراج آب از چاه زمین را مشروب سازم اما روزی که علی بن الحسین (ع) برای سرکشی و بازدید مزرعه تشریف آوردند مقداری از زمین ویران شده و آسیب زیادی به درختان رسیده بود و این بر اثر بی‌مبالاتی و اهمال من بود که در نگهداری و مواظبت آن قصور ورزیده بودم و وظیفه‌ی خود را به خوبی انجام نمی‌دادم. همین که زین‌العابدین (ع) آگاه گردید خشمناک و عصبانی شد و با تازیانه‌ای که در دست داشت ضربتی بر بدنم زد، سپس از من رو برگرداند و از آنجا مراجعت فرمود. هنگامی که به منزل رسید، مرا احضار کرد من نیز اطاعت کرده به حضورش رفتم. وقتی که به وی نزدیک شدم دریافتم که آثار خشم و غضب در چهره‌اش نمایان است. تازیانه در جلویش قرار داشت. سراپایم لرزید و ترس شدیدی بر من مستولی شد زیرا هنوز مرا عقوبت نکرده و در مقام تنبیه و جبران خطا و اشتباه من برنیامده بود. اما به زودی فهمیدم که زین‌العابدین (ع) در اندیشه‌ی دیگری است. او رو کرد به من و گفت: هنوز در

[صفحه ۴۰]

باره‌ی کسی این چنین رفتار نکرده بودم و به این سرعت خشم و غضب مرا فرا نمی گرفت و افزود:

بگیر این تازیانه را و از من قصاص بگیر و تلافی کن. گفتم عجبا!! ای مولای من، گمان کردم که شما برای تنبیه مرا احضار فرموده‌اید، و می‌دانم که مستحق عقوبتم، حال چگونه جرأت کنم که چنین جسارتی درباره‌ی شما روا دارم، در صورتی که هنوز خود را گناهکار می‌دانم. علی بن الحسین (ع) دوباره در حالی که تازیانه را به دست من می‌داد فرمود:

وای بر تو چرا از من انتقام نمی گیری؟

من از بزرگی و عظمت امام (ع) سر به زیر افکنده گفتم جانم فدای شما باد، پناه می‌برم به خدا که چنین روزی را برای من بیاورد. شما بالاتر از آنید که من چنین جسارتی را بنمایم. وی همچنان اصرار می کرد و من نیز در برابرش تعظیم کرده و هر آن بر تواضع و فروتنی خویش می افزودم، چون مشاهده کرد که این چنین امتناع می‌ورزم با لطف و ملایمت خاصی رو کرد به من و فرمود: حال که از قصاص من ابا داری ملک و زمین را به عنوان صدقه و خیرات به تو بخشیدم، از آن پس خوشبختی و سعادت مرا در آغوش گرفت و از ثروت و مال فراوانی نیز برخوردار شدم.

چنان که واقدی روایت کرده می گوید: حدیث کرد مرا عبدالله بن محمد بن عمر بن علی (ع) موقعی که هشام بن اسماعیل [۳۴] بر مسند حکومت نشست، دست به –

[صفحه ۴۱]

کارهای زشت و ناپسند زده و با مردم شهر به خشونت و درشتی رفتار می کرد، و در این میان بیش از همه به آزار علی بن الحسین (ع) پرداخت. و آنگاه که ولید بن عبدالملک دستور داد وی را از فرمانداری معزول کنند و از مردم خواست در برابر خانه‌ی مروان بایستد تا چنانچه حقی از مردم پایمال نموده وی را بازخواست نمایند؛ اما هشام که از رفتار خود بیش از همه واقف بود خود می گفت: جز از علی بن الحسین (ع) از هیچ کس بیم ندارم.

و بدین ترتیب هر کس از برابر او می‌گذشت وی را دشنام می‌داد و لعن و نفرین می‌کرد. در همین موقع بود که زین‌العابدین (ع) در حالی که عده‌ای از اهل بیت و غلامان گرد او حلقه زده بودند دیده شد که به سوی هشام پیش می‌آید. پس هشام دست و پای خود را گم کرد، گویی مرگ را به چشم خود می‌دید. اما برخلاف تصور وی امام (ع) بر وی سلام کرده و به یاران خود نیز توصیه فرمود که هرگز به وی آزار و آسیبی نرسانند. هشام با مشاهده‌ی این همه بزرگواری امام که هرگز چنین انتظاری را نداشت با لحن خاصی گفت: الله اعلم حیث یجعل رسالته (خداوند از هر کس داناتر است که چه کسی را به رسالت برگزیند.)

ابن فیاض در کتاب خود به دنبال این روایت اضافه کرده می‌گوید: عظمت و بزرگواری امام (ع) به اندازه‌ای بود که در برابر آن همه گستاخی و جسارت‌های هشام از ملاطفت و ملایمت روی نگرداند و دست عطوفت به سوی او دراز کرد و وی را استمالت نمود. هشام شرم کرده سر را به زیر انداخت، آنگاه امام (ع) وی را مخاطب ساخته فرمود: اگر حاجتی داری و یا در موقع حکومت مدیون کسی شده‌ای بگو تا در ادای آن بکوشم. وی در حالی که اشک از چشمانش جاری بود گفت: خداوند از هر کس داناتر است که چه کسی را به رسالت برگزیند.

و ابن سعد در کتاب طبقات به سند خود از عبدالله بن علی بن الحسین روایت کرده می‌نویسد که: وی گفت: آنگاه که هشام بن اسماعیل از سمت خود معزول گردید پدرم علی بن الحسین (ع) ما را از آزار وی به شدت بر حذر داشت و آنگاه که همگی به حضورش بودیم فرمود که: هشام از حکومت معزول و اکنون نیرویی در اختیارش نیست و به امر ولید وی را در برابر خانه‌ی مروان بن حکم آورده و به مردم

[صفحه ۴۲]

گفته‌اند: هشام را به اینجا آورده‌ایم تا هر کس از وی شکایتی دارد و ناسزا و دشنامی از وی شنیده در مقام تلافی برآید. مردم نیز اغلب وی را به باد لعن و ناسزا گرفته‌اند. اما من به شما توصیه می‌کنم که از ایذاء و آزار وی خودداری کنید.

در اینجا عبدالله رو کرد به پدر خود و گفت: پدر جان هنوز آثار ظلم و بیدادگری هشام بر ما باقی است و رنجمان می‌دهد. ما در پی چنین موقعیتی، روز شماری می‌کردیم.

آنگاه علی بن الحسین (ع) فرمود:

- ای فرزند، بهتر این است که وی را به خدا واگذاریم.

به خدا سوگند تا آنگاه که این امر خاتمه پذیرفت از خاندان حسین بن علی (ع) نسبت به وی کمترین آزاری مشاهده نگردید.

و در مرآة الجنان آمده است که: گویند زین‌العابدین (ع) به مردی که وی را به باد انتقاد و تهمت و افتراء گرفته بود گفت: چنانچه گفتار تو درباره‌ی من درست باشد خداوند مرا ببخشد و اگر سخن تو نادرست است از خدا می‌خواهم تو را عفو فرماید، سپس آن مرد جلو آمده پیشانی آن حضرت را بوسید و در حالی که از خجلت سر را به زیر افکنده بود گفت: جانم فدای شما باد، آنچه درباره‌ی شما بر زبانم جاری شد نادرست بود و مرا عفو فرمایید.

امام (ع) فرمود: خداوند تو را ببخشد.

سپس آن مرد گفت: خداوند بهتر می‌داند چه کسی را به رسالت برگزیند.

و چنان که در بحار آمده است: آنگاه که یکی از اهالی مدینه زین‌العابدین صلوات الله علیه را به باد ناسزا گرفته و کلمات ناروا به وی می‌گفت ناگاه عده‌ای از غلامان آن حضرت تحت تأثیر قرار گرفته و به طرف وی دویدند اما علی بن الحسین (ع) آنان را از این امر بازداشت و گفت: او را به حال خود گذارید. سپس رو کرد به وی و فرمود: خدای آنچه از کارهای ما را از تو پوشیده داشته بیشتر از آنست که تو بدانی و بگویی. پس از آن فرمود: آیا حاجت و درخواستی داری که در انجام آن تو را یاری کنم؟

وی می‌گوید: من شرم کرده، از خجلت سر را به زیر افکندم. چون آن حضرت مرا به این حال مشاهده کرد برای این که مرا از

اضطراب و تشویش و شرم و

[صفحه ۴۳]

حیا برهانـد جامه‌ای را که مخصوص خود او بود بر دوش من انداخت و دسـتور داد هزار درهم برای من بیاورند. از آن پس هر موقع آن مرد به دیدار آن حضرت نایل می‌شد می‌گفت: اشهد انک ابن رسول الله (گواهی می‌دهم که تو فرزند رسول خدایی...)

و در مناقب ابن شهرآشوب ج ۳ ص ۲۹۶ آمده است: روزی علی بن الحسین (ع) غلام خود را دو بار صدا کرد و او جواب نداد، بار سوم که پاسخ داد امام (ع) رو کرد به او و گفت:

- صدای مرا نشنیدی؟

- بلی شنیدم.

- پس چه باعث شد که از جواب خودداری کردی؟

- چون می‌دانستم که در خدمت شما در امان هستم.

آنگاه علی بن الحسین (ع) فرمود: الحمدلله الذی جعل مملوکی یأمننی (شکر و سپاس به درگاه خداوندی که غلام مرا در پناه من در امان قرار داد.)

و در کتاب حیاة الحیوان آمده است که: هر وقت که علی بن الحسین (ع) از خانه خارج می‌شد می‌گفت: بار خدایا از تو می‌خواهم توفیق عنایت فرمایی که امروز به دادن صـدقه و خیرات پرداخته و چنانچه کسـی با من به بـدی رفتار کرد، مورد عفو و بخشـش قرار دهم و کار خود را به تو وا می‌گذارم.

و در حلم و بردبـاری علی بن الحسین (ع) همـان بس که وقتی مرد سـالخورده‌ای از اهـالی شـام - که اهـل بیت را اسـیران خـارجی می‌پنـداشت - وی را مخاطب ساخته و در کمال جسارت گفت: «خـدا را شـکر که شـما را به هلاکت رسانید و این بلاد را از رجال شما آسوده ساخت.» زین‌العابـدین (ع) پاسخ وی را نداد و هرگز دشـنام و ناسـزا به وی نگفت، بلکه با نرمی و خونسـردی خطاب به وی گفت:

- آیا قرآن خوانـده‌ای؟ پس آنگاه به ذکر آیاتی از قرآن کریم که در فضل اهل بیت نازل گردیده پرداخت و در همین موقع بود که آن مرد از کرده‌ی خود سـخت پشـیمان شد و انگشت ندامت بر دهان گرفت و توبه و استغفار کرد و همانطور که در شرح زندگانی امام حسـین (ع) بـدان اشاره شـده وی به شـدت تحت تأثیر جـذبه‌ی فضـیلت و حکمت و حلم و بردباری امام زین‌العابـدین (ع) قرار گرفت.

[صفحه ۴۴]

شجاعت امام

امـام سـجاد (ع) که در کلیه‌ی صـفات حمیـده و فضایـل اخلاقـی زبـانزد خاص و عام بود، در شـجاعت و قوای روحی و ثبات دل و جرأت و شـهامت نیز به حد کمال بود. سـخنان آن حضرت که در پاسخ عبیدالله بن زیاد ظالم و ستمگر - به وقتی که امر به قتل وی داده بود در برابرش بیـان داشت، خود بالاـترین دلیـل بر شـجاعت و شـهامت آن حضـرت است. به این ترتیب که خطاب به عبیـدالله فرمود: یابن زیاد، ابالقتل تهددنی؟ (مرا به مرگ تهدید می‌کنی؟) تو نمی‌دانی که قتل برای ما امری عادی و شهادت مایه‌ی کرمت و مباهات ماست.

و آنگاه که از کوفه وی را به اسارت می‌بردند تا موقعی که به شام رسـیدند با هیچ یک از آنها که با وی بودند لب به سخن نگشود، چنان که محفربن ثعلبـهٔ که به این امر فجیع دست زده بود چون به دربار یزید رسـید در این مورد می‌گفت: او هرگز سـخنی نگفت،

اما یزید نیز در جواب محفر گفت:

- مادر محفر آنچه زایید فاجرتر و لئیم‌تر است.

و سخنان آن حضرت در برابر یزید خود دلیل بارزی بر شهامت و شجاعت او است، و آن به هنگامی بود که یزید بر مسند حکومت و قدرت تکیه داشت. زین‌العابدین (ع) خطاب به پسر معاویه چنین فرمود:

- یابن معاویه و هند و صخر، تو خود می‌دانی که پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر و احد و احزاب بر دست جدم علی بن ابی طالب (ع) قرار داشت، اما پدر تو و جد تو پرچم کفار را به دست داشتند.

و در جای دیگر نیز به همین ترتیب یزید را مخاطب ساخت و گفت: وای بر تو، اگر به این فاجعه‌ای که دامن خود را آلوده ساخته‌ای کمی اندیشه می کردی، آن وقت به کوه و بیابان گریخته و فرش خود را جز خاکستر قرار نمی‌دادی، اکنون بر تو بشارت باد که سرانجام انگشت ندامت بر دهان گرفته و به ذلت و خواری و زیان بزرگی گرفتار خواهی شد.

سخاوت و کرم امام

اربلی در کشف الغمه از کتاب نثر الدرر از ابن اعرابی روایت کرده می‌نویسد:

[صفحه ۴۵]

آنگاه که یزید بن معاویه لشکریان خود را جهت قتل و غارت به مدینه گسیل داشت، علی بن الحسین علیهماالسلام چهارصد زن همراه با شوهران خود از قبیله‌ی بنی عبد مناف را پناه داده و تا آنگاه که سپاه مسرف بن عقبه متفرق شدند و مدینه را ترک کردند همچنان در خانه‌ی علی بن الحسین (ع) به سر می‌بردند.

علامه اربلی اضافه کرده می گوید: موقعی که ابن زبیر نیز به طرد و اخراج بنی امیه از حجاز پرداخت علی بن الحسین (ع) باز هم به همان ترتیب رفتار کرد و بسیاری از خانواده‌های مختلف را در کنف حمایت خود درآورد.

و از زمخشری در ربیع الابرار چنین آمده است که: وقتی یزید بن معاویه مسلم بن عقبه را به قتل و غارت مدینه فرستاد، زین‌العابدین (ع) چهارصد نفر از زنان مدینه همراه با اولاد و حشم آنان را در کفالت خود درآورد و در خانه‌ی خود جای داد و تا وقتی که لشکر مسلم مدینه را ترک نکرده بود همچنان آذوقه و غذا و خوراک آنان را اداره می کرد، و آنگاه که در این مورد از یکی از زنان جویا شدند، وی در پاسخ گفت: نعمت و آسایش و زندگی شیرینی که در خانه‌ی علی بن الحسین (ع) بر من می گذشت هرگز در خانه‌ی پدر و مادر خود مشاهده نکردم.

و در تذکرهٔ الخواص از ابن ابی الدنیا آمده است که گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسین از حمیدی و او نیز از سفیان ثوری که گفت: آنگاه که علی بن الحسین علیهماالسلام عازم حج و عمره گردید سکینهٔ دختر حسین بن علی (ع) برای وی توشه و سفره‌ای که هزار درهم خرج آن شده بود فرستاد، آن حضرت همین که به منطقه‌ی حره نزدیک شد دستور داد بین فقرا و مساکین تقسیم کنند.

کثرت صدقات آن حضرت

روایات بسیاری وارد شده که علی بن الحسین (ع) در شبهای مدینه از سکوت و ظلمت شهر استفاده می کرد و انبانی که پر از نان و خرما و غذا بود برمی‌داشت و در کوچه‌ها به راه می‌افتاد و میان خانواده‌های مستحق تقسیم می کرد، بخصوص در صدقه‌ی سری زبانزد خاص و عام بود.

روایت است که هرگز غذایی را میل نمی کرد مگر آنکه مشابه آن را به عنوان

[صفحه ۴۶]

صدقه به فقرا اعطا می‌نمود. و چنان که ابونعیم [۳۵] در حلیة الاولیاء به سند خود از ابی حمزه‌ی ثمالی آورده است: علی بن الحسین (ع) شبها زنبیلی پر از نان بر دوش می‌گرفت و در تاریکی شب بین فقرا تقسیم می‌کرد، در حالی که می‌گفت: ان صدقة السر تطفی غضب الرب عزوجل (صدقه‌ی سری غضب پروردگار عزوجل را فرو می‌نشاند.) و در جای دیگر ابونعیم به سند خود از شیبة بن نعامة نقل کرده می‌نویسد: موقعی که علی بن الحسین (ع) از دنیا رحلت فرمود اهالی مدینه به این امر واقف شدند که آن حضرت معاش صد خانواده از مردم مدینه را اداره می‌کرده است و از احمد بن حنبل و شیخ صدوق در خصال از امام باقر (ع) روایت است که علی بن الحسین (ع) چنان بود که غذا و نان صد خانه از فقرای مدینه را که در هر خانه جماعتی زندگی می‌کردند، بر عهده داشت و ابونعیم در کتاب حلیه به سند خود از محمد بن اسحاق آورده است که: بسیاری از مردم مدینه که زندگی آن‌ها اداره می‌گردید هرگز نمی‌دانستند که به دست چه کسی معاش آنها تأمین می‌شود. همین که علی بن الحسین (ع) دنیا را ترک کرد و این امر متوقف گردید احساس کردند دیگر کسی وجود ندارد که غذا و معاش آنها را برساند. و نیز در کتاب حلیة به سند خود از ابن عایشه و او از پدر خود روایت کرده است که از اهالی مدینه شنیدم که می‌گفتند صدقه‌ی سری تا آنگاه که علی بن الحسین (ع) در قید حیات بود ترک نگردیده بود.

شیخ صدوق در کتاب علل به سند خود از سفیان بن عینیة آورده است که: چنین افتاد که زهری در یک شب سرد بارانی علی بن الحسین (ع) را در حالی که مقداری آرد با خود داشت ملاقات کرد و از وی جویا شد و گفت: یابن رسول الله، این چیست که با خود دارید؟

فرمود: قصد سفر کرده‌ام و این زاد و توشه‌ی من است که برای خود ذخیره می‌کنم.

زهری گفت: بهتر است غلام من شما را کمک کند، یا اجازه دهید من بار را حمل کنم.

امام در حالی که از این امر خودداری می‌کرد و می‌گفت من خود مسئول این کار هستم؛ فرمود: خیر، این سفری است که کلیه‌ی امور آن بایستی به دست خود من انجام شود، هر چند ممکن است حمل آن برای من کمی باعث زحمت باشد، اما به

[صفحه ۴۷]

هنگام ورود به مقصد موجبات آسایش و نجات مرا فراهم خواهد ساخت.

آن حضرت در حالی که به زهری می‌گفت از خداوند مسئلت دارم که حوائج تو را برآورده سازد، وی را ترک کرد.

پس از چندی بار دیگر زهری وی را ملاقات کرد و گفت: یابن رسول الله، گویا قصد مسافرت داشتید؟

امام (ع) برای زهری بیان فرمود و گفت:

- بله، سفر من آن طور که تو گمان کردی نبود، و اضافه کرد: سفر من از سفرهای دنیایی نیست، بلکه سفر مرگ است که من خود را برایش آماده می‌کنم، و آن زاد و توشه‌ای است که برای آخرت بایستی ذخیره کرد. این سفری است که هرکس بایستی خود را برایش آماده سازد و چیزی که انسان را برای این سفر مهیا می‌کند، اجتناب از حرام و توشه و ذخیره‌ی آن خیر و احسان به دیگران است.

به این ترتیب علی بن الحسین (ع) انبانی که بر دوش خود حمل می‌کرد جهت صدقه و انفاق بود و توشه‌ای بود که برای سفر به آخرت می اندوخت.

و چنان که در بحار آمده است: امام (ع) همین که تاریکی شب فضای مدینه را در خود فرو می‌برد از سکوت و آرامش شب استفاده می‌کرد و به منزل می‌رفت و آنچه از غذا و خوراک در خانه داشت در انبانی قرار داده و بر گردن خود می‌آویخت. آنگاه از خانه خارج می‌شد و در حالی که روی خود را می پوشانید در کوچه‌ها به راه می‌افتاد. بسیار اتفاق می‌افتاد که عده‌ای از فقرا جلو

خانه‌های خود به انتظارش می‌ایستادند و همین که وی را مشاهده می‌کردند در حالی که می‌گفتند صاحب انبان آمد به جانب وی می‌شتافتند.

از کتاب سوق العروس از ابی عبدالله دامغانی روایت است که علی بن الحسین (ع) آجیلی را که مرکب از مغز بادام و شکر بود دوست می‌داشت و این آجیل را بیش از همه به تصدق می‌داد و می‌فرمود: چون من این خوراکی را دوست می‌دارم سزاوار می‌دانم از همین متاع محبوب خود در راه خدا به صدقه بگذارم. آنجا که در قرآن کریم می‌فرماید:

لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون [۳۶].

[صفحه ۴۸]

و چنان که ابونعیم در حلیه روایت کرده و ابن سعد در طبقات به سند خود از ابی جعفر آورده که وی گفت: پدرم علی بن الحسین (ع) دوبار اموال خود را در راه خدای عزوجل تقسیم کرد و می‌گفت: ان الله تعالی یحب المؤمن المذنب التائب (خداوند تعالی بنده‌ی مؤمن گناهکاری را که توبه می‌کند، دوست می‌دارد.)

آزاد کردن بندگان در راه خدا

ابونعیم [۳۷] در حلیهٔ به سند خود از سعید بن مرجانه آورده است که: علی بن الحسین (ع) که در آزاد ساختن بندگان شهرت بسزایی داشت، روزی یکی از غلامان را از عبدالله بن جعفر به ده هزار درهم و یا هزار دینار خریداری کرد و وی را آزاد ساخت.

ابن‌طاووس در کتاب شهر رمضان معروف به کتاب اقبال به سند خود از امام صادق (ع) روایت کرده است که: علی بن الحسین علیه‌السلام هرگز به زدن غلامان و کنیزان نمی پرداخت و همین که ماه رمضان فرا می‌رسید بیش از مواقع دیگر این امر را رعایت می‌فرمود. روش او چنان بود که هر گناه و خطایی را که غلام یا کنیزی مرتکب می‌شد به نام وی در دفتری ثبت می‌نمود و ساعت و روز وقوع آن را نیز یادداشت می‌کرد و از عقوبت آنان خودداری می‌فرمود و در این باره چیزی به آنان اظهار نمی‌کرد، تا آن که آخرین شب ماه مبارك رمضان فرا می‌رسید. در شب عید فطر همه‌ی آنها را به حضور می‌طلبید، دفتر را می‌گشود و خطاها و اشتباهات هر یك را به نام می‌خواند و به وی می‌گفت: در فلان روز چنین خطایی را مرتکب شده‌ای و من تو را عقوبت نکرده‌ام، آیا به خاطر داری؟ وی در پاسخ آن حضرت می‌گفت: بلی یابن رسول الله.

بدین ترتیب یك یك آنها به گناه خود اعتراف می‌کردند. آنگاه در میان آنها می‌ایستاد و از آنان می‌خواست که بگویند: یا علی بن الحسین، همچنان که اعمال ما را ثبت کرده‌ای پروردگارت نیز اعمال تو را به ثبت رسانده و نزد او کتابی است که ناطق به حق است و هرگز عمل کوچك یا بزرگی از نظر او مخفی و پوشیده نخواهد بود. پس از گناه ما درگذر، تا خداوند کریم تو را نیز عفو فرماید. او نیز می‌گفت:

[صفحه ۴۹]

و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم.

سپس در حالی که در میان آنها ایستاده بود دست به دعا بلند می‌کرد و به آنان نیز اشاره می‌فرمود که با وی بخوانند و خود با چشمانی گریان چنین می‌گفت:

ربنا انک امرتنا ان تعفو عمن ظلمنا و قد عفونا عمن ظلمنا کما امرت فاعف عنا فانك اولی بذلك منا و من المأمورین، الهی کرمت فاکرمنی اذ کنت من سؤالك و جدت بالمعروف فاخلطنی باهل نوالك یا کریم.

(پروردگارا، تو خود امر کردی، از آنکس که بر ما ستم کرده درگذریم، اکنون به فرمان تو آنان را بخشیدم، پس تو نیز ما را ببخش؛ زیرا که تو به بخشش از ما سزاوارتری. بارالها تو کریمی، پس درهای رحمت و کرمت را بر روی من نیز بگشا. همان طور

که هر کس از درگاه تو مسئلت نموده از دریای احسان و بخشش تو بهره‌مند گردیده، مرا نیز در زمره‌ی نیکان قرار بده و توفیق نیکی و احسان عنایت فرما، ای خدای کریم.)

آنگاه علی بن الحسین (ع) با عطوفت و مهربانی خاصی خطاب به آنان می گفت:

شما را عفو کردم! آیا شما هم مرا که نسبت به شما مالکی ستمکار بوده‌ام مورد عفو قرار دادید؟ زیرا که من نیز خود بنده‌ی ناچیز و ستمکاری هستم در برابر پادشاهی کریم و بخشنده، و عادل و نیکوکاری که از دریای فضل و رحمتش همه کس بهره‌مند خواهد شد.

آنگاه غلامان یکصدا می گفتند: شما را عفو کردیم، و ما هرگز رفتار سوئی از شما مشاهده نکرده‌ایم. سپس از آنها می‌خواست دست به دعا و تضرع بلند کرده بگویند: خداوندا علی بن الحسین (ع) را ببخش همچنان که او نیز ما را بخشید، پروردگارا همچنان که وی ما را از قید بندگی آزاد ساخت او را از آتش دوزخ آزاد فرما!

به این ترتیب آنان به دعا پرداخته و آن حضرت نیز می گفت: اللهم آمین رب العالمین. سپس غلامان را آزاد می‌ساخت، به این امید که خداوند نیز وی را مورد عفو و بخشش قرار دهد. و اضافه کرده چنین می‌فرمود: اذهبوا فقد عفوت عنکم و اعتقت رقابکم رجاء للعفو عنی و عتق رقبتی.

و همین که عید فطر فرا می‌رسید جوایز بسیاری به آنان عطا می‌فرمود و زندگی آنان را مطابق دیگر مردم تأمین می‌ساخت تا به دیگران احتیاج نداشته باشند.

[صفحه ۵۰]

این امر در تمام سنوات همچنان ادامه داشت و کمتر اتفاق می‌افتاد که در سالی که در آخرین شب ماه رمضان در حدود بیست نفر و گاه کمتر یا بیشتر از غلامان به دست امام زین‌العابدین (ع) آزاد نگردند.

وی می گفت: خداوند تعالی در هر شب از ماه رمضان به هنگام افطار هفتاد هزار نفر از بندگان خود را که بدون شک مستوجب دوزخ هستند آزاد می‌سازد، و در یک شب آخر ماه رمضان به اندازه‌ی همه‌ی شب‌های ماه رمضان آزاد خواهد ساخت. و من دوست دارم آنگاه که به ملاقات پروردگار خود نایل می‌آیم غلامانی که در این دنیا در اختیارم بوده‌اند آزاد ساخته باشم به این امید که خداوند نیز مرا از آتش دوزخ آزاد فرماید.

علی بن الحسین (ع) غلامانی را که در خدمتش کار می کردند بیش از یک سال نگهداری نمی کرد و هنوز سال به پایان نرسیده آزادشان می کرد. روش آن حضرت چنان بود که اگر غلامی را در اول سال و یا در نیمه‌ی سال ابتیاع کرده بود همین که شب عید فطر فرا می‌رسید وی را آزاد می‌ساخت و در سال جدید یکی دیگر را به جای او خریداری می کرد. و سپس وی را نیز آزاد می‌ساخت. و چنان بود که این امر را تا پایان عمر و تا آنگاه که به لقای پروردگار خود نایل آمد همچنان ادامه می‌داد. چنانچه در ماه رمضان در مکه به سر می‌برد، به خریدن سیاهان می‌پرداخت، و آنان را به عرفات برده و اگر جاده و راه عبور احتیاج به مرمت و تعمیر داشت آنان را به کار وا می‌داشت و همین که کار آنها پایان می‌یافت آنان را آزاد ساخته و جوایز و اموال بسیاری به آنان انفاق می‌فرمود.

فصاحت و بلاغت امام

خطبه‌ها و بیانات امام سجاد که در کوفه و شام و مدینه و در موارد دیگر در واقعه‌ی کربلا ایراد فرمود و نفوذ و اثراتش در دلها، خود بالاترین دلیل بر حسن بلاغت و کمال فصاحت آن حضرت است. تنها نگاهی به صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه، و بدایع معانی و فصاحت الفاظ و بلاغت عبارات و ترکیب کلمات و سخنان زیبا و لطایف و حقایق الهی و زیبایی و شکوه و قدرت روحی که در

تعبیرات روح پرور حضرت سجاد علیه‌السلام دیده می‌شود خود این حقیقت را آشکار می‌سازد، که در فصاحت و
[صفحه ۵۱]
بلاغت هیچ کس به پایه‌ی آن حضرت نرسیده چنان که صحیفه‌ی کامله به انجیل آل محمد (ص) شهرت یافته، و کلمات معجزه آسا از صحیفه‌ی سجادیه و ادعیه و غیره که از آن حضرت باقی مانده است خود اعجازیست که تا حال کسی از فصحای عرب نتوانسته است بمانند آنها بیاورد و در برابر عظمت آن خاضع و خاشع گردیده‌اند، و ما در صفحات آینده در بخش کتب و آثار آن حضرت صحیفه‌ی کامله را به تفصیل مورد بحث قرار خواهیم داد.

ورع و پارسایی امام

امام سجاد (ع) که به کلیه‌ی فضایل اخلاق آراسته بود، در پارسایی و تقوی نیز در عصر خود سرآمد اقران بود. چنان که ابونعیم در کتاب الحلیهٔ به سند خود از صالح بن حسان روایت کرده که مردی به سعید بن مسیب گفت: ما رأیت احدا اورع من فلان. (من از فلان شخص پارساتر ندیده‌ام.)

سعید گفت: هل رأیت علی بن الحسین؟ (آیا علی بن الحسین را دیده‌ای؟) وی گفت: خیر.

سعید گفت: ما رأیت اورع منه. (در ورع و پارسایی هرگز مانند علی بن الحسین (ع) ندیده‌ام.)

و در مرآهٔ الجنان از قول جماعتی از پیشینیان که در میان آنها سعید بن مسیب را نیز می‌توان نام برد روایت است که گویند: ما هرگز در تقوی و پارسایی مانند علی بن الحسین (ع) ندیده‌ایم.

حسن بن محمد بن یحیی [۳۸] به سند خود از سعید بن کلثوم روایت کرده است که گفت: در محضر امام صادق جعفر بن محمد علیه‌السلام شرفیاب بودم، سخن از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام به میان آمد، امام صادق (ع) او را بسیار ستود، و آنچه شایسته‌ی آن حضرت بود در مدح آن بزرگوار سخن گفت، آنگاه فرمود: به خدا علی علیه‌السلام در طول عمر خود ذره‌ای حرام نخورد، هرگز در راه خدا از هیچ گونه کار و کوشش فروگذار نکرد، و چنانچه پیشنهاد انجام دو کار که مورد خوشنودی خدا بود به وی می‌شد، آن که از همه سخت‌تر
[صفحه ۵۲]
و دشوارتر بود بر عهده می‌گرفت، و هرگز حادثه‌ای برای رسول الله (ص) پیش نیامد جز آن که علی (ع) را به یاری خواست و هرگز علی (ع) را به یاری نخواست جز آن که فرمانش را هر چه بود اطاعت کرد و دستورش را انجام داد، و این به خاطر اعتمادی بود که رسول خدا (ص) به وی داشت، و کسی از این امت تاب انجام عمل رسول خدا (ص) را جز آن حضرت نداشت، و در آن هنگام که به اعمال خیر و عبادت می‌پرداخت چنان واهمه و هراس داشت که گویی هم اکنون میان بهشت و دوزخ ایستاده و سعی می‌کند بهشت را دریابد.

علی (ع) از مال خود - مالی که با زور بازوی خویش به دست آورده بود - هزار بنده خرید و بخاطر خدا آزادشان کرد. این غلامان را در شرایطی می‌خرید که خوراک خانواده و زن و بچه‌ی خود را از زیتون و سرکه و خرما ترتیب داده بود (به این معنی که با خوراکی بسیار ساده آنان را اداره می‌کرد و زیادی آن را در این راه مصرف می‌نمود) و جامه‌اش جز از کرباس نبود و آنقدر به تجملات بی‌اعتنا بود که اگر آستین جامه‌اش زیادی می‌کرد خود آن را می‌برید و یک چنین علی‌ای (ع) در میان فرزندانش تنها یک نظیر داشت و او هم علی بن الحسین (ع) بود. تنها علی بن الحسین بود که می‌توانست دومین علی در علم و فقه و زهد و عبادت و مرحمت میان خاندان هاشم باشد، و کسی در میان فرزندان و خانواده‌ی او از علی بن الحسین به او در جامه و دانش شبیه‌تر نبود. فرزند بزرگوارش ابوجعفر محمد باقر علیه‌السلام می‌گوید: روزی به حضور پدرم علی بن الحسین (ع) رسیدم، از فرط عبادت بدانجا

رسیده بود که احدی بدان حال در نیامده، به واسطه‌ی بیداری شب رنگش به زردی گراییده، و از بسیاری گریه چشمانش مجروح گشته، پیشانی وی از بسیاری سجده پینه بسته، و به قدری برای نماز روی پا ایستاده که پاها و ساق هایش ورم کرده بود. امام باقر می گوید: چون او را بدین حال مشاهده کردم نتوانستم خودداری کنم، به گریه افتادم، اما او بی‌آنکه از گریه‌ی من بپرسد در اندیشه‌های خود غرق بود. پس از چند لحظه نگاهش به من افتاد. فرمود:

- برخیز پسرم، آن صحیفه را که برنامه‌ی عبادت علی بن ابیطالب علیه‌السلام در آن ثبت شده برای من بیاور.

من آن صحیفه را که خواسته بود به دستش دادم، اندکی از آن را بخواند.

[صفحه ۵۳]

آنگاه با اندوه فراوان آن را بر زمین نهاد و فرمود:

کیست که تاب نیروی عبادت علی بن ابی طالب علیه‌السلام را داشته باشد؟

و محمد بن حسین از عبدالله بن محمد قرشی روایت کرده است [۳۹]: آنگاه که علی بن الحسین علیهماالسلام برای نماز به وضو برمی‌خاست رنگ از چهره‌ی مقدسش می‌پرید.

گفته می‌شد:

- یابن رسول الله این چه تشویش و اضطراب است که به شما دست می‌دهد؟

در جواب می‌فرمود:

- چطور اضطراب و تشویش نکنم، می‌دانید در برابر چه کسی می‌خواهم بایستم و با چه کسی سخن بگویم.

ابوجعفر محمد باقر صلوات الله علیه می گوید: پدرم علی بن الحسین (ع) شب و روزی هزار رکعت نماز می گذاشت و هنگام نماز چنان از خود بیخود می‌شد که باد او را همانند خوشه‌ی گندم به این سو و آن سو می‌برد.

علی بن الحسین (ع) [۴۰] با خلوص نیت به عبادت می‌پرداخت و حمد و سپاس او را بجای می‌آورد و به اندازه‌ای محو عبادت و پرستش بود که به احوال ظاهری دنیا و مردم و حتی به خود توجهی نداشت و اگر هنگام خواندن نماز حادثه‌ای از قبیل زلزله و امثال آن روی می‌داد احساس نمی‌کرد، چنانچه یک روز هنگامی که به نماز مشغول بود در خانه‌اش آتش زیادی شعله‌ور گردید تا آنجا که شعله‌های آن اطراف او را احاطه کرد. مردم فریاد کردند و او را بر حذر داشتند و ترسیدند که آتش او را فراگیرد، اما زین‌العابدین (ع) چنان غرق عبادت و بندگی شده بود که تا خاتمه‌ی نماز سر را بلند نکرد. آنان آتش را خاموش کردند و چون نماز امام (ع) پایان یافت مردم از او پرسیدند:

- چه چیز موجب شد که شما به شعله‌های آتش اعتنا و توجهی نکردید؟

فرمود: ترس از آتش عظیم‌تر و سوزان تری [۴۱] باعث شد که من توجه

[صفحه ۵۴]

نداشته باشم.

احسان به مادر

یکی از صفات خاص آن حضرت این بود که نسبت به مادر بی اندازه نیکی و احسان می‌نمود، در مرآة الجنان آمده است که زین‌العابدین (ع) به طرز بی‌سابقه‌ای به مادر خود به نیکی رفتار می‌نمود، اما در عین حال از غذا خوردن با وی امتناع می‌ورزید، یاران و نزدیکان آن حضرت که پی‌درپی از این موضوع جویا شده و به وی می گفتند: «شما از نیکوترین و اصیل ترین مردم هستید و نسبت به مادر بیش از همه به نیکی رفتار می‌نمایید، پس چگونه است که از غذا خوردن با وی ابا دارید؟» ، وی پاسخ می‌داد: بیم

دارم به لقمه‌ای دست برم که او زودتر متوجه آن شده باشد و به همین جهت از من برنجد و عاقم کند. [۴۲].

رفق و مدارا با حیوان

ابونعیم [۴۳] در حلیهٔ به سند خود از عمرو بن ثابت آورده است که علی بن الحسین (ع) که نسبت به هر کس به نیکی و احسان رفتار می‌نمود، به شتری که از مدینه به مکه سفر می‌کرد نیز هرگز کوچکترین صدمه‌ای وارد نمی‌ساخت.

شیخ مفید در ارشاد به سند خود روایت کرده است که: شتر علی بن الحسین (ع) در یکی از سفرهای حج به کندی راه می‌پیمود. با تازیانه‌ای که بر دست داشت به آن اشاره کرد و سپس در حالی که گفت «آه، لولا القصاص» ، ناگهان تازیانه را به کناری انداخت و شتر را به حال خود گذاشت.

در روایت دیگری است که با تازیانه‌ای که بر دست داشت به وی اشاره کرد و گفت: اگر نمی‌ترسیدم به کیفر این یک تازیانه قصاص شوم حتما بر شترم تازیانه می‌زدم.

روایت است که آن حضرت طی بیست بار که به حج سفر کرد حتی از زدن یک تازیانه بر حیوان، خودداری کرد.

[صفحه ۵۵]

هیبت و عظمت امام

شخصیت معنوی و عظمت روحانی امام سجاد (ع) به اندازه‌ای بود که حتی دشمنان آن حضرت نیز به هنگامی که با او روبرو می‌شدند تحت تأثیر جذبه و روحانیت وی قرار می‌گرفتند، چنانکه عبدالملك بن مروان می‌گوید: به خدا سوگند، آنگاه که علی بن الحسین بر من وارد شد، ترس و وحشت بدنم را به لرزه درآورد. و مسرف بن عقبه نیز گوید: همین که علی بن الحسین را در مقابل خود دیدم ترس و بیم عجیبی مرا احاطه کرد.

ابونعیم اصفهانی در حلیهٔ الاولیاء [۴۴] به سند خود از ابن عایشه و او نیز از پدر خود روایت کرده است که: هشام بن عبدالملک قبل از آنکه به خلافت برسد به مکه رفت، پس از انجام مناسک حج نوبت به روز استلام حجرالاسود رسید اما ازدحام و اجتماع مردم مانع رسیدن او به حجرالاسود گردید. در این اثنا ناگهان احساس کرد که مردم از حرکت وامانده‌اند و چشمها به یک سو دوخته شده است و همه برای شخصی راه باز می‌کنند تا استلام کند. او علی بن الحسین (ع) بود که به آرامی به طرف حجرالاسود در حرکت بود.

در این هنگام هشام با تعجب به کناری رفت و بر مسندی که اطرافیانش تهیه کرده بودند بنشست و به آن منظره و ازدحام چشم تماشا دوخت.

اهالی شام که همراه وی بودند از وی پرسیدند: یا امیر این شخص کیست؟

هشام که بیم داشت از شخصیت خود کاسته شود در پاسخ آنها گفت: من او را نمی‌شناسم، در میان این جمع همام بن غالب معروفترین شعرای قرن اول اسلام معروف به فرزدق که از دور ناظر بود، با شنیدن پاسخ هشام سخت برآشفت، و گفت: من می‌دانم این کیست. این شخص علی بن الحسین است. و به این ترتیب به سرودن اشعار خود پرداخت و گفت:

هذا ابن خیر عبادالله کلهم

هذا التقی النقی الطاهر العلم [۴۵].

هذا الذی تعرف البطحاء وطأته

و البیت یعرفه و الحل و الحرم [۴۶].

[صفحه ۵۶]

یکاد یمسکه عرفان راحته

رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم [۴۷].

اذا راته قریش قال قائلها

الی مکارم هذا ینتهی الکرم [۴۸].

ان عد اهل التقی کانوا ائمتهم

او قیل من خیر اهل الارض قیل هم [۴۹].

هذا ابن فاطمهٔ ان کنت جاهله

بجده انبیاء الله قد ختموا [۵۰].

و لیس قولک من هذا بضائره

العرب تعرف ما انکرت و العجم [۵۱].

یغضی حیاء و یغضی من مهابته

فلا یکلم الا حین یبتسم [۵۲].

شیخ مفید در ارشاد ج ۲ ص ۱۵۰ به سند خود از ابی جعفر محمد بن اسماعیل روایت کرده می‌نویسد:

موقعی که علی بن الحسین علیه‌السلام به خانه‌ی کعبه رفته بود و مناسک حج را بجا می‌آورد مردم اکثرا محو تماشای عظمت و جلال او شده و همه کس می‌خواست خود را به وی نزدیک سازد و در حالی که وی را به یکدیگر نشان می‌دادند پی در پی می گفتند این آقا کیست؟

در این اثنا فرزدق که در میان آنها حضور داشت اشعاری انشاء کرده و چنین می گفت:

هذا الذی تعرف البطحاء وطائه

و البیت یعرفه و الحل و الحرم

هذا ابن خیر عباد الله کلهم

هذا التقی النقی الطاهر العلم

یکاد یمسکه عرفان راحته

رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم

یغضی حیاء و یغضی من مهابته

فما یکلم الا حین یبتسم

این الخلایق لیست فی رقابهم

لا ولیهٔ هذا اوله نعم

من یعرف الله یعرف اولیهٔ ذا

فالدین من بیت هذا ناله الامم

اذا راته قریش قال قائلها

الی مکارم هذا ینتهی الکرم

[صفحه ۵۷]

و سبط ابن جوزی نیز در تذکرة الخواص همان روایت حلیة الاولیاء را آورده اما ابیاتی که ذکر کرده بیش از آن است که در حلیه آورده شده و سپس در توضیح این مطلب اضافه کرده می‌نویسد: چنانکه اشاره کردم ابونعیم بیش از چند بیت در حلیه ذکر نکرده و بقیه‌ی ابیات را از دیوان فرزدق انتخاب کرده و بدان اضافه نموده‌ام.

و این روایت را سبکی نیز در طبقات شافعیه به سند خود که سلسله‌ی روات آن به ابن عایشه عبدالله بن محمد می‌پیوندد و او نیز از پدر خود آورده است که: به سالی که هشام بن عبدالملک و یا ولید روانه‌ی حج گردیده بود، پس از طواف، نوبت به استلام حجرالاسود رسید؛ اما هشام در اثر ازدحام و اجتماع مردم هر اندازه سعی کرد خود را به حجرالاسود برساند نتوانست؛ آنگاه بر مسندی که به خاطرش گذاشته بودند نشسته و عده‌ای از اهالی شام با او بودند به مردم می‌نگریست.

در این اثنا چشمشان به مردی افتاد که چهره‌ای نورانی داشت و آثار بزرگی و ابهت و زیبایی و جمال ملکوتی از ظاهرش نمایان بود، و در عظمت و وقار هرگز کسی مانند او دیده نشده بود. او علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بود، که با وقار و آهستگی طواف کعبه را انجام می‌داد، همین که به قصد استلام حجر حرکت کرد مردم همگی متوجه او شده از حرکت باز ایستادند و به کناری رفته به تماشایش پرداختند تا به حجرالاسود نزدیک شده و آن را استلام کرد. در این هنگام یکی از اهالی شام رو کرد به هشام و گفت: این کیست، که این همه مردم به تعظیم و تکریمش پرداخته‌اند؟

هشام که بیم داشت مبادا شامیان نیز به او روی آورده و به وی تعظیم کنند پاسخ داد:

- من او را نمی‌شناسم.

فرزدق که در میان این جمع حاضر بود پیش آمده سخن آنها را قطع کرد و گفت:

- من می‌دانم این کیست، از من بپرسید این شخص کیست.

مرد شامی گفت:

- ابوفراس، پس تو می‌شناسی این مرد کیست؟

در این موقع بود که فرزدق به سرودن اشعار خود پرداخت.

روایت سبط ابن جوزی و سبکی جز در چند بیت چندان تفاوتی نداشته و با

[صفحه ۵۸]

یکدیگر مطابق است:

و اشعار فرزدق را به این ترتیب ذکر کرده‌اند:

هذا الذی تعرف البطحاء وطأته

و البیت یعرفه و الحل و الحرم

هذا ابن خیر عباد الله کلهم

هذا التقی النقی الطاهر العلم

یکاد یمسکه عرفان راحته

رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم

اذا رأته قریش قال قائلها

الی مکارم هذا ینتهی الکرم

ان عد اهل التقی کانوا ائمتهم

او قیل من خیر اهل الارض قیل هم

هذا ابن فاطمهٔ ان کنت جاهله

بجده انبیاء الله قد ختموا

و لیس قولک من هذا بضائره

العرب تعرف من انکرت و العجم

یغضی حیاء و یغضی من مهابته

فما یکلم الا حین یبتسم

ینمی الی ذروهٔ العز التی قصرت

عنها الاکف و عن ادراکها القدم

من جده دان فضل الانبیاء له

و فضل امته دانت له الامم

ینشق نور الهدی عن صبح غرته

کالشمس تنجاب عن اشراقها الظلم

مشتقهٔ من رسول الله نبعته

طابت عناصره و الخیم و الشیم

الله شرفه قدما و فضله

جری بذاک له فی لوحهٔ القلم

کلتا یدیه غیاث عم نفعهما

یستوکفان و لا یعروهما العدم

سهل الخلیفهٔ لا تخشی بوادره

یزنیه اثنان حسن الخلق و الکرم

حمال اثقال اقوام اذا فدحوا

رحب الفناء اریب حین یعتزم

ما قال لا قط الا فی تشهده

لولا التشهد کانت لاؤه نعم

عم البریهٔ بالاحسان فانقشعت

عنه الغیابهٔ لا هلق و لا کهم

من معشر حبهم دین و بغضهم

کفر و قربهم ملجا و معتصم

لا یستطیع جواد بعد غایتهم

و لا یدانیهم قوم و ان کرموا

هم الغیوث اذا ما ازمهٔ ازمت

و الاسد اسد الشری و الرأی محتدم

لا ینقص العسر بسطا من اکفهم

سیان ذلک ان اثر و اوان عدموا

یستدفع السوء و البلوی بحبهم

و یسترب به الا حسان و النعم

مقدم بعد ذکر الله ذکرهم

فی کل بدء و مختوم به الکلم

یأبی لهم ان یحل الذم ساحتهم

خیم کریم و اید بالندی هضم

[صفحه ۵۹]

ای الخلایق لیست فی رقابهم

لاولیهٔ هذا اوله نعم

من یعرف الله یعرف اولیهٔ ذا

الدین من بیت هذا ناله الامم

و به این ترتیب فرزدق شاعر معروف علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) را معرفی نمود. هشام از این منظره سخت در خشم و غضب فرو رفت، و یارانش نیز به امر او فرزدق را در عسفان که محلی بین مکه و مدینه بود، به زندان افکندند. هنگامی که مراسم حج پایان یافت، علی بن الحسین (ع) هزار دینار برای فرزدق فرستاد، اما وی نپذیرفت و به فرستاده‌ی امام (ع) گفت:

- به علی بن الحسین (ع) عرض کن که من به خاطر خدا اشعار خود را سروده‌ام و برای پاداش و جایزه نبوده است.

فرستاده‌ی علی (ع) دوباره به سوی فرزدق بازگشت و گفت: زین‌العابدین (ع) فرمود: آنچه از دست ما اهل بیت عطا شده پس نخواهیم گرفت. فرزدق این بار عطای امام (ع) را بپذیرفت.

آنگاه فرزدق که در زندان به سر می‌برد ابیات زیر را در هجو هشام سرود و گفت:

أیحبسنی بین المدینهٔ و التی

الیها قلوب الناس یهوی منیبها [۵۳].

یقلب رأسا لم یکن رأس سید

وعینا له حولاء باد عیوبها [۵۴].

پس از چندی که هشام از هجویه‌ی فرزدق که در زندان او به سر می‌برد آگاه شد فرمان آزادیش را صادر کرد [۵۵].

از مطالب گذشته درسی عظیم گرفته می‌شود و آن پی بردن به این حقیقت است که عزت و محبوبیت حقیقی و شخصیت و مقام واقعی، تنها در سایه‌ی دین و تقوی و علم و دانش به وجود آمده و به ملک و سلطنت متکی نیست و هرگز با توسل به زور و قهر و غلبه به دست نخواهد آمد، چنان که ملاحظه می‌کنیم هنگام زیارت خانه‌ی خدا هیچکس به هشام و به ملک و سلطنتش کمترین اعتنایی نکرده و چنان به تحقیرش پرداختند که سخت برنجید.

اما علی بن الحسین (ع) که جز نیروی دین و تقوی و پرهیزگاری و علم و

[صفحه ۶۰]

دانش قوای دیگری در اختیار نداشت و همین که به قصد استلام حجرالاسود به راه افتاد همگی به تجلیل و تکریمش پرداختند. و این خود حقیقتی است که با اندکی بررسی و دقت برای هر کس به خوبی آشکار خواهد شد. (اینک برای روشن شدن قصیده‌ی

فرزدق اشعاری را که جامی ۸۱۷ – ۸۹۸ هجری) در ترجمه‌ی آن قصیده سروده نقل می‌کنیم:

پور عبدالملک به نام هشام

در حرم بود با اهالی شام

می‌زد اندر طواف کعبه قدم

لیکن از ازدحام اهل حرم

استلام حجر ندادش دست

بهر نظاره گوشه‌ای بنشست

ناگهان نخبه‌ی نبی و ولی

زین عباد بن حسین علی

در کسای بها و حله‌ی نور

در حریم حرم فکند عبور

هر طرف می‌گذشت بهر طواف

در صف خلق می‌فتاد شکاف

زد قدم بهر استلام حجر

گشت خالی ز خلق راه و گذر

شامی‌یی کرد از هشام سؤال

کیست این با چنین جمال و جلال؟

از جهالت در آن تعلل کرد

وز شناساییش تجاهل کرد

گفت: نشناسمش ندانم کیست،

مدنی، یا یمانی، یا مکی است!

بو فراس آن سخنور نادر

بود در جمع شامیان حاضر

گفت: من شناسمش نیکو،

وز چه پرسی؟ به سوی من کن رو!

آن کس است این که مکه و بطحا

زمزم و بوقبیس و خیف و منا

حرم و حل و بیت و رکن و حطیم

ناودان و مقام ابراهیم

مروه، سعی، صفا و حجر عرفات

طیبه‌ی کوفه کربلا و فرات

هر یک آمد به قدر او عارف

بر علو مقام او واقف

قرهٔ العین سید الشهدا است

غنچه‌ی شاخ دوحه‌ی زهراست

میوه‌ی باغ احمد مختار

لاله‌ی راغ حیدر کرار

چون کند جای در میان قریش

رود از فخر بر زبان قریش

که بدین سرور ستوده شیم

به نهایت رسید فضل و کرم

ذروه‌ی عزت است منزل او

حامل دولت است محمل او

از چنین عز و دولت ظاهر

هم عرب هم عجم بود قاصر

جد او را به مسند تمکین

خاتم الانبیا است نقش نگین

[صفحه ۶۱]

لایح از روی او فروغ هدا

فایح از خوی او شمیم وفا

طلعتش آفتاب روز افروز

روشنایی فزای و ظلمت سوز

جد او مصدر هدایت حق

از چنان مصدری شده مشتق

از حیا نایدش پسندیده

که گشاید بر وی کس دیده

خلق ازو نیز دیده خوابانند

کز مهابت نگاه نتوانند

نیست بی‌سبقت تبسم او

خلق را طاقت تکلم او

در عرب در عجم بود مشهور

گو مدانش مغفلی مغرور

همه عالم گرفت پرتو خور

گر ضریری ندید از او چه ضرر

شد بلند آفتاب بر افلاک

بوم اگر زان نیافت بهره چه باک

بر نکو سیرتان و بدکاران

دست او ابر موهبت باران

فیض آن ابر بر همه عالم

گر بریزد نمی نگردد کم

هست از آن معشر بلند آیین

که گذشته ز اوج علیین

حب ایشان دلیل صدق و وفاق

بغض ایشان نشان کفر و نفاق

گر شمارند اهل تقوی را

طالبان رضای مولا را

اندر آن قوم مقتدا باشند

و اندر آن خیل پیشوا باشند

گر بپرسند ز آسمان بالفرض

سایلی: من خیار اهل الارض؟

به زبان کواکب و انجم

هیچ لفظی نیاید الا «هم»

هم غیوث الندی اذا وهبوا

هم لیوث الثری اذا نهیوا

ذکرشان سابق است در افواه

بر همه خلق بعد ذکر الله

سر هر نامه را رواج افزای

نام آنهاست بعد نام خدای

ختم هر نظم و نثر را الحق

باشد از یمن نامشان رونق

هر چند اکثر مورخین اسلامی و بسیاری از بزرگان علما و دانشمندان و روات حدیث قصیده‌ی مزبور را که در مدح امام زین‌العابدین (ع) سروده شده به نام فرزدق ثبت کرده‌اند؛ اما در نقل تعداد ابیات آن اختلاف است. بعضی از آنها تنها به چند بیت اول آن اکتفا کرده و برخی همه‌ی ابیات آن را ذکر کرده‌اند چنانکه سید مرتضی در امالی ج ۱ ص ۴۸ چند بیت از آن را بیشتر ذکر نکرده و به این عنوان که قصیده‌ی مزبور نزد همه کس مشهور است از آوردن همه‌ی ابیات آن خودداری کرده است.

[صفحه ۶۲]

علامه‌ی اربلی در کشف الغمه ص ۲۰۰ دوازده بیت و در ص ۲۰۳ از کتاب خود ۱۹ بیت آن را نقل کرده است.

شیخ مفید متوفای ۴۱۳، هفت بیت آن را آورده است. [۵۶] ابونعیم اصفهانی (متوفای سال ۴۳۰ ه) در حدود بیست بیت آن را نقل کرده است. [۵۷] سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ه) هفت بیت شیخ مفید را نقل کرده است [۵۸] ابن شهرآشوب (متوفای ۵۸۸ ه) در حدود بیست و دو بیت آن را آورده [۵۹] ابوالفرج بن جوزی (متوفای ۵۹۷ ه) بیست و پنج بیت نقل کرده است. [۶۰] محمد بن

طلحه شافعی دوازده بیت آورده. [۶۱] ابن خلکان (۶۶۱ - ۶۰۸ ه) تمام ابیات قصیده را آورده و می‌نویسد: برای فرزدق با سرودن این اشعار امید بهشت می‌رود. عبدالرحمن جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ ه) نیز بر آنها دست یافته و آن را به فارسی درآورده است.

قصیده‌ی مزبور در کتب مختلف به این شرح آورده شده است:

(تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۴۷ - مناقب ابن شهرآشوب ص ۲۵۹ ج ۲ - دیوان فرزدق چاپ مصر - الشعر و الشعراء ص ۹ چاپ ۱۳۰۵ - امالی ج ۱ ص ۴۸ - ارشاد مفید ص ۲۷۷ چاپ تهران - اربلی در کشف الغمه ص ۲۰۰ تا ۲۰۲ - طبقات الشافعیه سبکی ج ۱ ص ۱۵۳ - ابوالفرج اصفهانی در اغانی ج ۱۹ ص ۴۰ - شرح شواهد مغنی از سیوطی ص ۲۴۹ چاپ مصر سال ۱۳۳۲ - حلیهٔ الاولیاء ابونعیم اصفهانی ج ۳ ص ۱۳۹ - مرآت الجنان یافعی ج ۱ ص ۲۳۹ چاپ حیدرآباد دکن ابن خلکان در شرح حال فرزدق - شرح شواهد الکبری محمود عینی در حاشیه‌ی خزانهٔ الادب بغدادی ص ۵۱۳ ج ۲ – زهر الاداب قیروانی حاشیه‌ی عقد الفرید ج ۱ ص ۶۶ - شذرات الذهب ابن عماد ج ۱ ص ۱۴۳ - ابن جوزی در تذکرهٔ الخواص ص ۱۸۵ - کفایهٔ الطالب صدر الحافظ شافعی ص ۳۰۳ - فصول المهمه ابن صباغ مالکی ص ۱۸۹ نورالابصار شبلنجی ص ۱۲۸ - صواعق المحرقهٔ ابن حجر ص ۱۱۹ - ثمرات الاوراق ابن حجهٔ حموی حاشیه مستطرف ج ۲ ص ۲۰ - حیاهٔ الحیوان دمیری در ماده‌ی اسد

[صفحه ۶۳]

مطالب السئول محمد بن طلحه شافعی ص ۷۹ - شرح رساله‌ی ابن زیدون محمد بن نباته مصری حاشیه‌ی شرح لامیهٔ العجم صفدی ج ۲ ص ۱۶۳ - شرح دیوان حماسهٔ خطیب تبریزی ج ۲ ص ۸۲ - ابن عساکر در حوادث شام در سیره‌ی امام زین‌العابدین (ع) و بسیاری دیگر از دانشمندان در کتابهای خود به ذکر قصیده‌ی فرزدق پرداخته‌اند.)

اخبار و احوال امام

چنانکه برقی [۶۲] در کتاب محاسن آورده است: وقتی عبدالملك اطلاع یافت که شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزد علی بن الحسین (ع) بوده، به حضور امام کس فرستاد و به این عذر که بدان احتیاج دارد برای وی ارسال دارد، اما علی بن الحسین (ع) از این امر خودداری کرد؛ آنگاه عبدالملك نامه‌ای برای وی فرستاد و آن حضرت را تهدید کرده و اطلاع داد که مقرری او را از بیت المال قطع خواهد کرد.

علی بن الحسین علیه‌السلام در نامه‌ای وی را پاسخ گفته و چنین فرمود:

- اما بعد: فان الله ضمن للمتقین المخرج من حیث یکرهون و الرزق من حیث لا یحتسبون و قال جل ذکره (ان الله لا یحب کل خوان کفور.) [۶۳] فانظر اینا اولی بهذه الایه.

(بدان که نجات پرهیزگاران به دست خداوند بوده و او ضامن است روزی هر کس را از جایی که هرگز گمان نبرند ارسال فرماید. و خدای عزوجل در قرآن کریم می‌فرماید: خداوند دوست ندارد کسی را که خیانت ورزد و خودستایی کند. اکنون بنگر که کدام یك از ما مشمول این آیه خواهیم بود؟)

راوندی در کتاب دعوات خود از امام باقر (ع) آورده است که: پدرم علی بن الحسین (ع) تعریف کرده و گوید: آنگاه که به بیماری شدیدی مبتلا گردیدم و به شدت رنج می‌بردم، حسین بن علی (ع) بر بالین من حضور یافته و گفت: فرزند چه می‌خواهی بگو، چنانچه حاجتی داری بیان کن. من نیز در پاسخ گفتم: پدر جان میل دارم در زمره‌ی کسانی باشم که پیشنهاد و درخواستی از درگاه خداوندی نداشته و در کار او دخالت نمی‌نمایند. پدرم از این پاسخ شاد و خرسند گردیده،

[صفحه ۶۴]

رو کرد به من و فرمود: احسنت، پسر جان، از ابراهیم خلیل (ع) نیز جبرائیل پرسید: آیا حاجتی داری که من به انجام رسانم؟ ابراهیم (ع) در جواب او گفت: هیچگونه حاجت و پیشنهادی ندارم؛ زیرا خداوند بهتر از من آگاهی دارد، و او بهترین وکیل بوده و خود می‌داند چگونه مرا کفایت کند. آنگاه پدرم حسین بن علی (ع) گفت: جواب تو نیز خیلی شبیه به سخن ابراهیم خلیل (ع) بود.

شیخ صدوق در کتاب عیون به سند خود از امام صادق (ع) آورده است که: علی بن الحسین علیهماالسلام اغلب با کسانی به سفر می‌رفت که وی را نشناسند، و با آنها نیز شرط می‌کرد که در تمام امور مسافرت با آنها کمک کند، و آنگاه که از این موضوع از وی جویا شدند، فرمود: بیم دارم از این که به نام رسول الله (ص) بیش از آنچه استحقاق دارم مرا رعایت کرده و مورد احترام قرار دهند.

پس چنین افتاد که یک بار به هنگام مسافرت که عده‌ای با وی همراه بودند، یکی از آنها وی را شناخت و در حالی که او را نشان می‌داد گفت: این شخص علی بن الحسین است.

در این هنگام بود که وی را در آغوش گرفته و همگی دست و پای آن حضرت را غرق در بوسه ساختند و گفتند: یابن رسول الله، آیا اراده فرمودی که ما گرفتار آتش دوزخ گردیم؟ چنانچه از دست و زبان ما نسبت به شما جسارتی می‌رفت آیا این امر باعث هلاکت ما نمی‌گردید؟ و آنگاه که در این مورد از وی پرسیدند، فرمود: یک بار که من با جماعتی که مرا می‌شناختند سفر کرده؛ آنان به خاطر خوشنودی رسول الله (ص) بیش از استحقاق با من به عطوفت و مهربانی رفتار کردند، و این بار نیز چنین پنداشتم که شما نیز ممکن است همانگونه رفتار کنید. پس دوست داشتم که امر خود را پوشیده دارم.

روایت ابن شهرآشوب در مناقب از روایت صدوق در عیون در این مورد صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

در مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۲۹۸ و احتجاج طبرسی آمده است که: روزی علی بن الحسین (ع) عازم حج بود. در راه مکه عباد بصری وی را ملاقات کرده و گفت: یا علی بن الحسین چگونه است که شما جهاد و مشکلات آن را رها کرده و حج که امری آسان است اختیار کرده‌ای؟ خدای عزوجل می‌فرماید: ان الله

[صفحه ۶۵]

اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنهٔ یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون، [۶۴] تا آنجا که می‌فرماید، و بشر المؤمنین)

علی بن الحسین (ع) در پاسخ وی گفت: اذا رأینا هؤلاء الذین هذه صفتهم فالجهاد افضل من الحج (چنانچه کسانی با این صفات وجود داشته و در چنین موقعیت باشند بدون شک جهاد به مراتب از حج بهتر است.)

عبدالملک بن مروان تا آنگاه که به حکومت نرسیده بود به ظاهر چنان وانمود می‌کرد که هر وقت بر مسند فرمانروایی بنشیند به عدل و داد با مردم رفتار خواهد کرد و این طور نشان می‌داد که منظورش از حکومت انجام تمایلات دوستان و خیرخواهی یاران می‌باشد. روزی که در سایه‌ی کعبه نشسته بود شخصی به نام عمارهٔ الفقیه نزدش آمد، عبدالملک گفت: عمارهٔ چنانچه تا چند روز دیگر زنده باشی خواهی دید که مردم چگونه به طرف من [۶۵] رو می‌آورند و در برابر شخصیت و نفوذم تعظیم خواهند کرد! اما به زودی معلوم شد آنچه را که گفته ادعایی بیش نبوده است. همین که آرزوی دیرینه‌اش تحقق یافت و به حکومت رسید، اعمال و رفتارش به صورت دیگری درآمده، زندگی را بر مردم تنگ گرفت، و با خشم و تندی با ایشان رفتار می‌کرد.

لشکر خویش را به منظور جنگ و تسلیم کردن اهالی به حجاز فرستاد. کسی که بیش از همه در میان سپاه او جلب توجه می‌کرد یحیی غسانی بود که به امر عبدالملک به حجاز رفت که با ایشان به جنگ پرداخته و مردم را تسلیم کند. اعمال عبدالملک بقدری شدید و دور از رحم و شفقت انجام می‌گرفت که یحیی نیز به شگفت آمد [۶۶] و مبهوت و متحیر شد.

در سال ۵۷ هجری عبدالملک به عزم سفر حج به مکه‌ی معظمه رهسپار گردید. پیش از آن که مدینه را ترک گوید، به مسجد

رسول خدا (ص) رفت. بر منبر قرار گرفت و با خشم و تندی عجیبی با مردم به سخن پرداخت و آتش فتنه و آشوب را

[صفحه ۶۶]

در میان ایشان برافروخت و ایشان را به کینه و حسد و دشمنی تحریص کرد. سپس از شهر خارج شد و به طرف کعبه روانه گردید. هنگام طواف امام زین‌العابدین (ع) را دید که به طواف اشتغال دارد. ایستاد و وی را با صدای بلند بخواند. لیکن از طرف امام (ع) جوابی نشنید زیرا امام در آن هنگام جز خداوند به هیچ کس توجه نمی‌کرد و با خضوع و خشوع خاصی در پیشگاه پروردگار بزرگ به طواف و گفتن لبیک پرداخته بود. بی‌اعتنایی زین‌العابدین (ع) عبدالملک را به خشم آورد و برایش گران تمام شد. او تصور کرد پس از پایان طواف زین‌العابدین (ع) نزدش خواهد آمد؛ اما برخلاف تصور او بعد از اتمام طواف نیز امام (ع) به او توجهی نکرد. پس به اطرافیان خود گفت علی را نزد من آورید. همین که امام (ع) به وی نزدیک شد عبدالملک گفت: من قاتل پدر شما نبوده‌ام، سبب چیست که از آمدن به نزد من خودداری کردید؟ زین‌العابدین (ع) او را مخاطب ساخته گفت: ای عبدالملک بدان که قاتل پدر بزرگوار من از طرفی زندگی خود را به سبب این جنایت بزرگ تاریک کرد و به بدبختی و مذلت گرفتار شد؛ از طرفی دیگر پدرم نیز او را از خیر و رستگاری آخرت محروم ساخت؛ حال چنانچه تو هم بخواهی به همین وضع دچار گردی و مانند او به خشم و غضب الهی گرفتار شوی هر چه می‌خواهی به انجام رسان.

عبدالملک با لحن خاصی گفت: خیر!! چنین نخواهم کرد. شما نزد من بیایید و اگر حاجتی دارید بفرمایید تا انجام دهم. آنگاه زین‌العابدین (ع) گفت: ما اکنون در خانه‌ی خدا هستیم لذا از کسی جز او نباید حاجتی خواست.

عبدالملک از سخن امام (ع) برآشفت و خشمناک گردید و سخن خود را تکرار کرد. امام علی بن الحسین (ع) به سخن او وقعی نگذاشت و در حالی که پرده‌های کعبه را به دست گرفته بود با خدای خود به راز و نیاز پرداخته چنین می‌گفت:

پروردگارا! پادشاهان در کاخ‌های خود را بر روی مردم بسته و برای حفاظت آن پاسبانان گمارده‌اند، اما درهای رحمت تو به روی همه کس باز است و هرگز حاجتمندی را محروم نخواهی کرد. خداوندا! من به درگاه تو روی آورده‌ام به این امید که توجهی [۶۷] فرمایی و درهای رحمت و کرامتت را به رویم بگشایی.

عبدالملک، ابان بن عثمان بن عفان را که مردی بذله گو و شوخ طبع بود از فرمانداری

[صفحه ۶۷]

شهر مدینه معزول کرد و هشام بن اسماعیل مخزومی را به جای [۶۸] او منصوب کرد. هشام که مردی جسور و خشن و بد زبان بود چون بر مسند حکومت نشست و نفوذی یافت، دست به کارهای زشت و ناپسند زد و با مردم شهر به خشونت و درشتی رفتار کرد و با شدت بی‌سابقه‌ای به آزار فقها و زهاد بالاخص امام زین‌العابدین (ع) و اهل بیتش پرداخت و جسارت را به جایی رساند که آشکارا در مسجد پیغمبر (ص) و در میان مردم به آل محمد (ص) ناسزا و دشنام می‌داد. علی بن الحسین (ع) هرگز در مقام تلافی برنیامد. حتی موقعی که یکی از اهل بیت بر آن شد که از اعمال هشام جلوگیری و رفتار خشونت آمیز او را پاسخ گوید، امام (ع) به این امر راضی نشد و وی را از این فکر منصرف کرد.

باید دانست که بی‌شک اعمال و کردار مخزومی بسیار زشت و زننده بود و خوی شیطانی وی برای مردم قابل تحمل نبود و همه کس را رنج می‌داد و بیدادگری او ضرب المثل بود. ولی مثل این که عبدالملک هم با او نظر مساعدی نداشت. بدین جهت انتظار می‌رفت که به زودی دوران عزل [۶۹] او فرا رسیده و مردم از شرش آسوده شوند.

امام زین‌العابدین (ع) همواره از روزگار و مردم بد سرشت رنج می‌برد و بار مشقت را تحمل می‌کرد. تنها موقعی که به نماز و دعا می‌پرداخت و به خصوص هنگامی که به حج و زیارت خانه‌ی خدا مشرف می‌شد از این ناملایمات و مصائب اندکی آسوده خاطر می‌گردید و چون غرق عبادت و محو عظمت خداوند می‌شد مردم را فراموش می‌کرد. آن حضرت همه ساله به حج می‌رفت، و

هرگز انجام این فریضه‌ی بزرگ را ترک نکرد.

هنگامی که امام سجاد (ع) لباس احرام بر تن می‌کرد و به شهر مکه وارد می‌شد بدنش می‌لرزید و رنگ چهره‌اش به زردی می‌گرایید و با ناله و تضرع دستها را به سوی آسمان بلند می‌کرد و لبیک می‌گفت و چون به مسجدالحرام داخل می‌شد در زیر ناودان خانه‌ی کعبه می‌ایستاد و نام خدا را بر زبان می‌آورد و در حالی که می‌گریست به دعا می‌پرداخت و آنقدر ندبه و ناله می‌کرد که همه کس متوجه او شده بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌گردید. روزی طاوس که شخصی

[صفحه ۶۸]

زاهد [۷۰] و محدث بود علی بن الحسین (ع) را در آن حال مشاهده کرد. همین که دعا و ناله و زاریش تمام شد به خدمت او آمد و در حالی که امام (ع) را مخاطب ساخته بود گفت: یابن رسول الله، عجیب است! با این که سه مزیت و فضیلت است که بر دیگران دارید که شما را از ترس و خوف ایمن می‌دارد، پس علت این همه اضطراب چیست؟

امام زین‌العابدین (ع) از طاوس پرسید: این سه مزیت چیست؟

طاوس پاسخ داد: اول این که شما فرزند رسول خدا (ص) هستید. دوم شفاعت جد بزرگوارتان که شافع روز جزاست. سوم امید به رحمت الهی.

امام زین‌العابدین (ع) گفت: بدان ای طاوس، اینکه می‌گویی فرزند رسول خدا (ص) هستم مرا ایمن نمی‌کند؛ زیرا که خداوند تعالی فرموده است: فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم. سوره‌ی مؤمنون آیه‌ی ۱۰۱ (در روز جزا حسب و نسب به کار نیاید.) و اما شفاعت جد بزرگوارم نیز بدون رضایت خداوند متعال میسر نخواهد بود؛ که فرموده است: و لا یشفعون الا لمن ارتضی. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۲۸ (کسانی مورد عفو و شفاعت قرار می‌گیرند که رضایت و خوشنودی خدا را فراهم کنند.) و اما امید به رحمت الهی را درست می‌گویی؛ اما نشنیده‌ای که خداوند فرموده است: «ان رحمة الله قریب من المحسنین» ؟ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۶ (تنها نیکو کارانند که از عطایا و کرامت خداوندی برخوردار خواهند شد.)

سپس طاوس از خدمت امام (ع) مرخص شد در حالی که آنچه را که تا آن وقت نمی‌دانست بیاموخت.

عده‌ای از اهالی بصره [۷۱] برای انجام مراسم حج به سوی مکه‌ی معظمه عزیمت کردند. همین که به کعبه رسیدند دریافتند که در شهر آب کمیاب شده و تشنگی مردم را به ستوه آورده است. زیرا در آن سال به کلی باران نباریده بود و مردم برای تهیه‌ی آب از خانه‌ها بیرون آمده به تکاپو افتاده بودند. اضطرابی عجیب در بین مردم مکه به وجود آمده بود، تا آنجا که به اهالی بصره رو آورده و از ایشان استمداد کردند. حجاج بصره در خانه‌ی خدا اجتماع کرده به طواف پرداختند و نماز گزاردند و از خدا درخواست کردند برایشان باران ببارد تا سیراب گردند و از حالت پریشانی

[صفحه ۶۹]

بیرون آیند. اما دعایشان مستجاب نشد و بارانی نبارید. زندگی بر مردم تنگ شد و سخت در عطش و تشنگی باقی ماندند. آنگاه لب به شکایت گشوده به استغاثه پرداختند. نگران به هر سو نگاه می‌کردند. در این میان جوانی که چهره‌ای ملکوتی داشت توجه آنها را جلب کرد. وی که آرام آرام نزدیک می‌شد، با کسی تکلم نمی‌کرد. اما بدنش چون خوشه‌ای که در اثر وزش باد می‌لرزد مرتعش بود. آثار غم و اندوه نیز در چهره‌اش نمایان بود. گویی خوف و ترس از خدا سراسر اعضایش را فرا گرفته است. با این حال به طواف مشغول شد. همین که مردم او را مشاهده کردند به شگفت آمدند. مثل اینکه فرشته‌ی رحمت را یافته‌اند. چون طوافش پایان یافت به حضورش شتافتند و ازدحام عجیبی برپا شد. همه یک صدا می‌گفتند: ای جوان، تشنگی، ما را تهدید می‌کند؛ عطش نزدیک است ما را هلاک کند. فریاد مردم زین‌العابدین (ع) را متوجه نمود. به محض این که رو به طرف ایشان نمود، پرسید چرا تشنه‌اید؟ گفتند شما سیرابمان گردانید، ما نیز دعا می‌کنیم انشاءالله خداوند اجابت خواهد کرد. حضرت عده‌ای از مردم بصره را

شناخت و آنگاه آنها را به اسم خواند و گفت: مالک، ثابت، ایوب، دور شوید از خانه‌ی کعبه، چنانچه در میان شما یک نفر خداپرست بود، بی‌شک دعایش مستجاب می‌شد. مردم امر او را اطاعت کرده از خانه‌ی خدا دور شدند. آن حضرت برخاست و دوباره به طواف پرداخت و در حالیکه بدنش می‌لرزید و رنگ چهره‌اش از خوف خدا به زردی گراییده بود، مجددا به نماز و سجده و دعا مشغول شد. هنوز از دعا دست نکشیده بود که ابری متراکم آسمان را پوشانید و بارانی شدید باریدن گرفت و در اندک زمانی آب گودالها را پر کرد.

امام زین‌العابدین (ع) قطره‌های باران را می‌نگریست و زیر لب این اشعار را زمزمه می‌کرد:

من عرف الرب فلم تغنه

معرفهٔ الرب فذاک الشقی

ماساء ذاالطاعهٔ ماناله

فی طاعهٔالله و ماذا لقی

ما یصنع العبد بغیر التقی

و العز کل العز للمتقی

(هر کس خدا را بشناسد و شناسایی خدا وی را از غیر او بی‌نیاز نکند بدبخت است. مطیع خداوند را هر چه در راه اطاعت خدا برسد برای او بد نیست. بنده‌ی خدا

[صفحه ۷۰]

با غیر تقوی چه کار دارد، و عزت کامل برای پرهیزگارانی است که جز تقوی و پرهیزگاری راه دیگر نپویند.)

مردمی که او را می‌دیدند از اهالی مکه می‌پرسیدند: این جوان کیست؟

اهالی مکه پاسخ می‌دادند: عجیب است که شما این جوان را نمی‌شناسید! این آقا زین‌العابدین علی بن الحسین (ع) است. [۷۲].

اخبار مربوط به امام در واقعه‌ی کربلا

اخبار مربوط به امام سجاد (ع) در بخش زندگانی امام حسین (ع) به تفصیل بیان گردیده و در اینجا احتیاج به تکرار آنها نخواهد بود. در این بخش تنها به ذکر وقایعی می‌پردازیم که در سیره‌ی امام حسین (ع) بدانها اشاره نشده است:

بیشتر مورخین بر این عقیده‌اند که علی بن الحسین (ع) در واقعه‌ی کربلا ۲۴ ساله بوده و بعضی معتقدند که ۲۲ سال از سن شریفش می گذشته است.

محمد بن سعد در طبقات می‌نویسد: علی بن الحسین (ع) در واقعه‌ی طف همراه پدر خود بود و در آن هنگام از عمر شریفش ۲۳ سال می‌گذشت. اما بیماری و مرض، سخت بر او هجوم کرده به شدت رنجش می‌داد.

وی دارای همسر بوده و فرزندی داشت که نامش باقر بود و در واقعه‌ی کربلا چهار و یا سه سال از سنش می‌گذشت.

بعضی از دانشمندان که در میان آنها می‌توان شیخ مفید را نام برد گویند که آن حضرت از برادرش علی که در کربلا به شهادت رسید بزرگتر بوده؛ اما قول اکثر، این است که امام سجاد کوچکتر بوده و از این رو وی را به نام علی اوسط خوانده و برخی نیز او را نسبت به برادرش علی اصغر که از هر دو کوچکتر بوده علی اکبر دانسته‌اند. و ما این موضوع را در شرح زندگانی علی که در کربلا شهید گردیده به تفصیل شرح داده‌ایم.

و چون زین‌العابدین (ع) در آن هنگام بیمار و بستری بود و به شدت رنج می‌برد در جهاد شرکت نکرد و از این معرکه جان سالم به

در برد و نسل رسول الله (ص)

[صفحه ۷۱]

از فاطمه علیهاالسلام در ذریه‌ی امام سجاد (ع) به امام سجاد و اولاد او منحصر گردید. و از ظاهر روایات چنین برمی‌آید یکی از فرزندان امام حسین (ع) که در راه کربلا به پدر خود گفت: «آیا ما بر حق نیستیم؟» همان برادرش علی بود که در کربلا به شهادت رسید.

و از اخبار دیگر مربوط به آن حضرت از وقایع کربلا که در شرح زندگانی امام حسین (ع) بدان اشاره شده سخن او است که می‌گوید: همین که شب عاشورا فرا رسید پدرم اصحاب خود را فرا خواند، و با آنان به مذاکره پرداخت. من که در آن مجلس حضور داشتم به شدت از بیماری رنج می‌بردم و همان شبی است که صبح شوم آن پدرم به شهادت رسید. همین که اصحاب به گردش حلقه زدند خطاب به آنان فرمود: اثنی علی الله احسن الثناء (تا آخر خطبه) و به این ترتیب به آنان فرمود: بهترین نیایش و ستایش را به درگاه الهی می‌برم و در همه‌ی احوال حمد و ثنای او می‌گویم... پس از آن لازم می‌دانم که بگویم من اصحاب و یارانی باوفاتر و بهتر از اهل بیت خود ندیده‌ام. خدا به شما پاداش و اجر این همه خوبیهای تان را بدهد. من گمان می‌کنم روز ما در مقابل این دشمنان، فردا پایان می‌یابد. من در کار شما اندیشه کردم و مصالح شما را در نظر آوردم. همه‌ی شما آزاد هستید تا از همان راهی که آمدید بازگردید... زیرا که این قوم به دنبال من و در صدد کشتن من هستند و اگر بر من دست یافتند از غیر من صرف نظر می‌کنند...

به هر حال این روایت از طریق امام سجاد (ع) نقل گردیده و به وسیله‌ی او است که این خاطره‌ی شوم تعریف شده. و پاسخی که یاران امام حسین (ع) به آن حضرت داده‌اند و استقبالی که آنان از بیانات امام خود نموده‌اند به تفصیل بیان گردیده است.

همین که امام حسین (ع) شربت شهادت نوشید شمر به قصد کشتن امام زین‌العابدین نیز حمله برد. اما علی بن الحسین (ع) در بستر بیماری به سر می‌برد و حمید بن مسلم به دفاع پرداخت و حمله‌ی شمر به آن حضرت را مانع گردید. و همان طور که در بخش زندگانی امام حسین (ع) بدان اشاره شده عمر بن سعد آن حضرت را در حالی که از بیماری و مرض به شدت رنج می‌برد با اهل بیت به کوفه انتقال داد.

گریه‌ی آن حضرت در شهادت پدر بزرگوار خود امام حسین و اهل بیت

ابونعیم در حلیة الاولیاء به سند خود از ابی حمزه‌ی ثمالی از جعفر بن محمد (ع)

[صفحه ۷۲]

روایت کرده می‌نویسد:

- آنگاه که از کثرت گریه‌ی امام زین‌العابدین (ع) پرسیدند، وی در حالی که سیل اشک از چشمانش سرازیر بود در جواب گفت: «من چگونه اندوهناک نباشم؟ یعقوب به فراغ یکی از پسران خود مبتلا شد و آن قدر گریست که چشمانش از غم و اندوه نابینا شد؛ در حالی که می‌دانست که فرزندش یوسف زنده است. من چگونه محزون نباشم؟ از یک سو پدرم و از سوی دیگر چهارده نفر از خاندانم در یک نبرد و در برابر دیدگانم به شهادت رسیدند. در چنین حال آیا می‌توانم غم و اندوه را فراموش کنم؟»

و در مناقب ابن شهرآشوب ج ۳ ص ۳۰۳ از امام صادق (ع) آمده است که: علی بن الحسین (ع) مدت بیست سال بر پدر بزرگوارش می‌گریست، و همین که برایش سفره‌ی غذا آورده و چشمش به آب و نان می‌افتاد بی‌اختیار اشک از چشمانش مانند سیل سرازیر می‌گردید. تا آنجا که روزی یکی از غلامان رو کرد به آن حضرت و گفت: جعلت فداک یا ابن رسول الله انی اخاف

ان تکون من الهالکین! (یابن رسول الله جانم فدای شما باد، من می‌ترسم از شدت اندوه هلاک شوی!)
امام در جوابش فرمود: انما اشکو بثی و حزنی الی الله و اعلم من الله مالا تعلمون، انی لم اذکر مصرع بنی فاطمهٔ الا خنقتنی العبرهٔ. (من اندوه خود را به درگاه خدا می‌برم و آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید.) سپس اضافه کرده، می گوید:
– دست خودم نیست. من هر وقت قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد می‌آورم نمی‌توانم خودداری کنم. شیخ صدوق در خصال می‌نویسد: امام سجاد (ع) به مدت بیست سال بر پدرش حسین بن علی (ع) گریست، و کمتر اتفاق می‌افتاد که غذایی برای وی حاضر کنند و اشک از چشمانش جاری نگردد تا روزی که غلامش به وی گفت:
– یا ابن رسول الله، اما آن لحزنک ان ینقضی؟ (یا ابن رسول الله، آیا لحظه‌ای می‌رسد که شما محزون و اندوهناک نباشید؟)
ابن قولویه در کامل الزیارهٔ به سند خود روایت کرده است که: یکی از غلامان علی بن الحسین (ع) تعریف کرده و گوید: یک روز آقا و مولای خود علی (ع) را دیدم که سر به صحرا گذاشته. من نیز به دنبال وی به راه افتادم. او همچنان
[صفحه ۷۳]
می‌رفت و من نیز او را تعقیب می‌کردم. تا آن که مسافت زیادی را طی کرد. پس در گوشه‌ی سایبانی توقف فرمود و در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود به نماز ایستاد و سر به سجده گذاشت. من با حالی آشفته به وی گفتم:
یا علی بن الحسین، ما آن لحزنک ان ینقضی؟ (هنوز وقت آن نرسیده که گریان نباشید، و از غم و اندوه شما کاسته شود؟) آن حضرت سر از سجده برداشته، از پشت موج اشک نگاهی بر من افکند و گفت:
«وای بر تو! یعقوب با این که غم و اندوه وی به مراتب کمتر از گرفتاری و غم و اندوه من بود، گفت: «یا اسفا علی یوسف» و نزد پروردگار خود لب به شکوه و شکایت گشود، در حالی که تنها به فراغ یکی از پسرهایش مبتلا گردیده بود. من که خود ناظر بودم پدرم و عده‌ای از خاندانم در کنارم آغشته به خون گردیدند، چگونه محزون و غمناک نباشم؟»

مختار سر ابن زیاد را نزد امام زین‌العابدین می‌فرستد

هنگامی که ابراهیم بن اشتر، در نزدیکی رودخانه‌ی «خازر» با عبیدالله بن زیاد به نبرد پرداخت و وی را به قتل رسانید، سر او و عده‌ای از رجالی را که با وی بودند به نزد مختار فرستاد. مختار نیز بی‌درنگ سر ابن زیاد را برای محمد بن حنفیه و علی بن الحسین روانه ساخت. فرستاده‌ی مختار در حالی که سر عبیدالله بن زیاد را بالای نیزه به دست داشت به حضور زین‌العابدین (ع) رسید و سر را جلو او گذاشت. امام در حالی که به خوردن غذا مشغول بود، به سخن پرداخت و گفت:
– یاد دارم هنگامی را که به مجلس ابن زیاد وارد شدم. او به خوردن غذا مشغول بود، در حالی که سر پدرم حسین بن علی (ع) را در جلویش گذاشته بودند. پس من دست به دعا برداشتم و گفتم: اللهم لا تمتنی حتی ترینی رأس ابن زیاد و انا اتغدی فالحمدلله الذی اجاب دعوتی (بار خدایا مرا از دنیا مبر تا این که سر ابن زیاد را به هنگام صرف غذا در جلو خود ببینم، شکر و سپاس به درگاه خداوندی که دعایم را استجابت فرمود.)
سپس در حالی که آن حضرت از آن رو می گرداند، گفت: دور کنید آن را.
و به روایت ابن نما علی بن الحسین علیهماالسلام در این موقع سر به سجده‌ی
[صفحه ۷۴]
شکر نهاد و گفت:
– الحمدلله الذی ادرک لی ثاری من عدوی و جزی الله المختار خیرا (شکر و سپاس به درگاه خداوندی که مرا به درک خونخواهی

دشمنم نایل ساخت. خداوند مختار را جزای خیر دهاد.)

چنان که ابن قولویه در کامل الزیارهٔ می‌نویسد: علی بن الحسین (ع) به بنی عقیل در میان بنی هاشم التفات برجسته‌ای داشت. وقتی از این امر از وی جویا شده و گفتند: «چگونه است که شما در میان بنی اعمام خود به بنی عقیل بیش از آل جعفر توجه دارید؟» در پاسخ آن‌ها فرمود: «من بنی عقیل را از دیگران بیشتر دوست می‌دارم زیرا جانبازی آنها را با پدرم ابی عبدالله الحسین (ع) از یاد نبرده‌ام. این خانواده در واقعه‌ی طف بیش از دیگران کوشیدند و به شهادت رسیدند.»

اخبار مربوط به آن حضرت در واقعه‌ی حره

واقعه‌ی حره [۷۳] که آغاز آن به روز چهارشنبه بیست و هشتم ذی حجه سال شصت و سوم هجری بود، در منطقه‌ای اتفاق افتاد منسوب به واقم که نام شخصی بود و به حره‌ی واقم معروف گردید. جریان به این قرار بود که گروهی از رجال مدینه جهت ملاقات یزید به شام اعزام گردیدند. اما همین که مشاهده کردند که اعمال یزید جز اهانت به دین و آیین اسلام نیست و جز اعمال زور، ستمگری و خشونت منظور دیگری ندارد بر این امر اتفاق کردند که با وی به مبارزه برخاسته و از حکومت بر کنارش سازند. و نیز از مدت‌ها قبل اخباری به مدینه می‌رسید که اغلب حاکی از سرگرم شدن یزید بن معاویه به عیش و نوش بود و این خود باعث تنفر و انزجار اهالی مدینه گردیده بود. پس مردم با آنان همداستان شده، همگی اعمال یزید را تقبیح کردند و اکثرا بر یزید شوریدند. از اطراف سیل اعتراض و حمله آغاز شد. وی را از خلافت و امارت خلع و عامل او عثمان بن محمد بن ابی سفیان را طرد کردند و هر کس که از بنی امیه با او بود در خانه‌ی مروان زندانی ساختند و سرانجام از مدینه اخراجشان کردند.

طبری می‌نویسد: در این فاجعه یزید مسلم بن عقبه را که مردی خونخوار و

[صفحه ۷۵]

جسور و بی‌باک بود در رأس سپاهی بالغ بر دوازده هزار نفر برای این جنگ انتخاب کرد و بنا به فرمان وی چنانچه او به هلاکت می‌رسید حصین بن نمیر سکونی به جای وی فرماندهی سپاه را بر عهده می‌گرفت. به این ترتیب مسلم بن عقبه برای نبرد با مردم مدینه حرکت کرد.

هر چند یزید به هنگام گفتگو با مسلم توصیه کرده بود که به امام سجاد صدمه و آزاری نرساند و گفته بود که او در اینگونه امور دخالت نخواهد کرد؛

اما علی بن الحسین (ع) خود در این بلوا که برخلاف رضایتش صورت می‌گرفت به عنوان کناره گیری و بی‌طرفی از چندی پیش مدینه را ترک کرده بود.

باری، همین که اهالی مدینه بر بنی امیه شوریدند و ایشان را به طرف شام روانه ساختند، علی بن الحسین (ع) مروان بن حکم و همسرش عایشه دختر عثمان بن عفان را که به وی متوسل شده بودند در خانه‌اش پناه داد. باید دانست که هیچ کس در بزرگی و فضیلت به پایه‌ی امام زین‌العابدین (ع) نمی‌رسید. مروان بن حکم ابتدا از بیم جان خود به عبدالله بن عمر روی آورده بود و از وی خواسته بود که خانواده‌اش را پناه دهد؛ اما فرزند عمر از این امر شانه خالی کرده بود. پس مروان خانواده‌اش را به علی بن الحسین (ع) سپرد و حضرت سجاد (ع) آنان را همراه با خانواده‌ی خود از مدینه خارج ساخت و در محلی به نام ینبع جای داد.

چنان که قبلا- نیز اشاره شد، علی بن الحسین (ع) که از این ماجرا ناراضی بود و می‌خواست از هیاهوی جنگ بر کنار باشد، در دهکده‌ای نزدیک مدینه اقامت کرده بود.

عایشه دختر عثمان و همسر مروان نیز که به طایف رفته بود، جهت ملاقات با علی بن الحسین (ع) به دهکده‌ی مزبور مراجعه کرد.

آن حضرت جهت محافظت وی فرزند خود عبدالله را همراهش به طایف فرستاد که تا پایان این ماجرا همچنان با او بود. مروان نیز از بزرگواری و احسان امام در این مورد تشکر نمود. و این بالاترین درجه‌ی فضیلت و بزرگواری و از مکارم اخلاق امام بود که در برابر آن همه آزاری که مروان نسبت به آن حضرت روا داشته بود اینک رفتار سوء وی را با نیکی و احسان جبران می‌کرد و این بزرگواری و عفو و گذشت از خاندان رسالت که خود منبع فضیلت و اخلاق بوده‌اند سرچشمه گرفته است و هرگز جای شگفتی و تعجب

[صفحه ۷۶]

نیست چنان که گویند:

ملکنا فکان العفو منا سجیهً

فلما ملکتم سال بالدم أبطح

و حسبکم هذا التفاوت بیننا

و کل اناء بالذی فیه ینضح

اما برخلاف گفته‌ی طبری که در ذیل بعضی از روایات خود اشاره کرده، سپاسگزاری مروان از علی بن الحسین مبتنی بر روابط دوستانه‌ی قدیمی نبوده است؛ زیرا دشمنی و عداوتی که مروان نسبت به علی بن الحسین و اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام روا می‌داشت، احتیاج به توضیح ندارد و همه کس بدان آگاه است.

آیا می‌توان تعیین کرد که این دوستی که به ادعای طبری از قدیم بین آن دو بر قرار بوده از چه زمان آغاز گردیده؟ آیا از آن روز بوده است که مروان در جنگ جمل با جد آن حضرت علی بن ابی طالب (ع) به مبارزه و کارزار پرداخت!؟ و یا آن روز که همراه با معاویه در جنگ صفین با وی جنگید؟ و یا از آن موقع بوده است که مروان درباره‌ی امام حسین (ع) به ولید گفت: «حسین بن علی هرگز بیعت نخواهد کرد، همین که با وی مواجه شدی بیدرنگ او را به قتل برسان» ! و در جای دیگر نیز به وی گفت: «چنانچه حتی برای یک ساعت هم در این امر تأخیر نموده و امام حسین را به حال خود گذاری و از وی بیعت نگیری هرگز به پیروزی بر او دست نخواهی یافت؛ پس بهتر این است که هر چه زودتر او را به زندان افکنی و در اولین فرصت از وی بیعت بگیری و در غیر این صورت در کشتن وی تسریع نمایی.»

و یا سخن امام حسین (ع) که خطاب به وی گفت:

- ویلی علیک یابن الزرقاء انت تأمر بضرب عنقی کذبت و الله و لؤمت (وای بر تو، ای پسر زرقاء، مرا به قتل تهدید می‌کنی! به خدا سوگند رفتار تو جز دروغ و تزویر نیست و بدون تردید سرانجام به پشیمانی و بدبختی شدیدی گرفتار خواهی شد) و گفته‌ی مروان به هنگامی که سر امام حسین (ع) را نزد وی آوردند چنان که گویی شهادت نور دیده‌ی پیامبر اسلام (ص) قلب وی را شاد کرده می‌گفت:

یا حبذا بردک فی الیدین

و لونک الاحمر فی الخدین

کانما حف بوردتین

شفیت نفسی من دم الحسین

و سپس دوران عثمان را به خاطر آورده، گویی به انتقام خون او دست یافته، چنین می‌گفت:

[صفحه ۷۷]

«والله لکأنی انظر الی ایام عثمان»

آیا با توجه به مطالبی که فوقا اشاره شد باز هم می‌توان قبول کرد که بین مروان و علی بن الحسین (ع) رشته‌ی دوستی برقرار بوده؟ و آیا می‌توان مطالب فوق را علل و اسباب دوستی آنها دانست؟ و آیا باز هم می‌توان قبول کرد که مروان نسبت به علی بن الحسین (ع) دشمنی و عداوت نورزیده است؟ در جواب باید گفت: حاشا و کلا، هرگز چنین نبوده و توجه به مطالب فوق این حقیقت را آشکار می‌سازد که وجود اهل بیت علیهم‌السلام بر پایه‌ی فضایل و مکارم اخلاق پی‌ریزی گردیده و هر یک از آنها خورشید تابناکی بودند که همه کس و حتی دشمنان آنها نیز از انوار درخشان آن بهره‌مند می‌گردیدند، و شخصیت و فضیلت، چنان در وجود آنان جای داشت که هر کس به آزارشان می‌پرداخت با نیکی و احسان با وی رفتار می‌کردند. به این ترتیب که جوانمردی و عدل و انصاف و عفو و گذشت و بزرگواری در برابر دشمن از صفاتی بود که خداوند به ایشان اختصاص داده و به این صفات آنان را زینت بخشیده است، تا آنجا که در شخصیت و فضیلت و احسان و نیکی هیچکس به پایه‌ی آنها نمی‌رسید و هیچکس را یارای برابری با آنان نبوده است.

امام زین‌العابدین (ع) همان کسی است که فرمود: لو ان قاتل الحسین (ع) استودعنی السیف الذی قتل به الحسین لرددته الیه. (چنانکه قاتل امام حسین (ع) همان شمشیری را که با آن پدرم حسین بن علی (ع) را به قتل رسانده نزد من سپارد، بر خود لازم می‌دانم که این امانت را به وی باز گردانم.)

چنان که قبلا نیز اشاره شد سرانجام سپاه مسلم بن عقبه بر مدینه پیروز شد و چون قهرا این شهر را به تصرف درآورد به سپاهیان دستور داد تا سه روز به دلخواه خود بدون رحم و شفقت در مدینه به قتل و غارت بپردازند. آنگاه مسرف [۷۴] به تصور اینکه همه بنده و غلام یزید بن معاویه هستند از مردم خواست که با او بیعت کنند و گفت یزید هر طور بخواهد با جان و مال و اهل و خانواده‌ی آنها فرمان خواهد کرد. در این اثنا مروان به حضور علی بن الحسین (ع) شتافت، آن حضرت نیز با مروان و پسرش عبدالملك که برای درخواست امان از مسرف با وی همراه شده بودند، نزد مسرف آمد. آنها ملتمسانه از مسلم خواستند که به زین‌العابدین (ع) آزاری نرساند،

[صفحه ۷۸]

همین که نزد مسرف رسیدند، زین‌العابدین (ع) را مخاطب ساخته و گفت: «به خدا سوگند اگر به خاطر این دو نفر بود هرگز از شما دست بر نمی داشتم، اما یزید سفارش کرده که شما را آزاری نرسانم» و سپس او را در کنار خود جای داد.

در روایت دیگری است که وقتی علی بن الحسین (ع) را نزد مسرف آوردند پرسید این شخص کیست؟ گفتند او علی بن الحسین است.

آنگاه مسلم بن عقبه با تجلیل و احترام بر وی سلام کرد و آن حضرت را در کنار تخت خود جای داد. پس رو کرد به آن حضرت و گفت: یزید قبلا درباره‌ی شما سفارش بسیار کرده، اما رفتار عده‌ای مرا به خود مشغول ساخت و مانع گردید که من بتوانم به دیدار شما نایل شوم.

در این جا مسلم اضافه کرده و گفت: گویا خانواده‌ی شما نیز از این واقعه بیمناك گردیده‌اند؟ علی بن الحسین (ع) فرمود: آری، و من از آنچه بر مدینه گذشته است بی‌نهایت افسوس دارم و این اقدام را هرگز نپسندیده‌ام.

همین که امام (ع) خواست به خانه‌ی خود برگردد مسلم شخصا رکاب او را گرفت و احترامات را تجدید کرد.

و همان طور که در بخش کرم و سخاوت علی بن الحسین (ع) اشاره شد، آن حضرت در واقعه‌ی حره تا آنگاه که سپاه مسلم بن عقبه متفرق شدند چهار صد زن همراه با شوهران آنها را در کنف حمایت خود نگهداری کرد.

و در روایت دیگری آمده است که: تعداد چهار صد زن همراه با فرزندانشان را در پناه خود جای داد.

آنچه در علوم مختلفه از آن حضرت روایت شده است

ابونعیم در حلیهٔ الاولیاء به سند خود از علی بن الحسین (ع) آورده است: هر کس بی‌مورد بخندد از علم و ادب و وقار وی کاسته گردد. من ضحکٔ ضحکهٔ مج مجهٔ من العلم

در امر به معروف و نهی از منکر

در حلیهٔ الاولیاء [۷۵] به سند خود از علی بن الحسین (ع) روایت است که فرمود:
[صفحه ۷۹]
– التارک للامر بالمعروف و النهی عن المنکر کنابذ کتاب الله وراء ظهره الا ان یتقی تقاهٔ، قیل و ما تقاته؟ قال: یخاف جبارا عنیدا ان یفرط علیه او ان یطغی. (کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند مانند کسی است که قرآن را پشت سر گذاشته و بدان عمل نکند. فرمود: این طایفه به خوف و ترس و ظلم و ستم و عناد و طغیان گرفتار خواهند شد.
شبیه به این روایت را محمد بن سعد نیز در طبقات به سند خود از علی بن الحسین (ع) نقل کرده است.

در کتمان علم

در حلیهٔ الاولیاء آمده است: قال علی بن الحسین من کتم علما احدا او اخذ علیه اجرا رفدا، فلا ینفعه ابدا. (کسی که علم خود را از دیگران مخفی بدارد و یا در برابر آن اجر و مزد بخواهد هرگز برای او مفید فایده‌ای نخواهد بود.)

درباره‌ی صبر

ابونعیم در حلیهٔ الاولیاء [۷۶] به سند خود از ابی حمزه‌ی ثمالی از علی بن الحسین، علیهماالسلام آورده است که فرمود: همین که قیامت برپا شود، منادی اعلام می‌کند اهل فضل بپا خیزند. پس عده‌ای از مردم برخاسته و آنان را به طرف بهشت فرا می‌خوانند. آنان نیز بی‌درنگ به سوی بهشت به راه می‌افتند. در این اثنا گروهی از ملائکه آنان را ملاقات کرده گویند به کجا می‌روید؟ گویند به طرف بهشت. از آنها می‌پرسند آیا قبل از حساب به بهشت می‌روید؟ گویند: بلی. باز می‌پرسند شما مگر چه کسانی هستید؟ گویند اهل فضل هستیم. باز به آنها گویند فضل شما در چیست؟ در پاسخ گویند: در هر مسأله‌ای که ما جاهل بودیم بردباری می‌نمودیم و هر وقت با ظلم و ستم مواجه می‌شدیم به صبر و شکیبایی رفتار می‌کردیم، و چنانچه کسی رفتار سوئی بر ما می‌نمود وی را مورد عفو و بخشش قرار می‌دادیم. آنگاه فرشتگان گویند: داخل بهشت گردید، چه خوب است پاداش نیکوکاران:
سپس به اهل صبر خطاب می‌شود که به پا خیزند. و نیز به آنان گفته می‌شود،
[صفحه ۸۰]
به طرف بهشت بروید. گروهی ملائکه آنان را ملاقات کرده، همچنان از این امر جویا می‌شوند. آنها نیز در پاسخ خود را اهل صبر معرفی می‌نمایند. باز از آنان می‌پرسند: صبر شما در چه بوده است؟ گویند بر اطاعت خداوند صبر کرده، از معصیت خدای عزوجل دوری جسته‌ایم. پس به آنان گویند داخل بهشت گردید که بهشت نعیم اجر نیکوکاران است.

آنگاه منادی اعلام می‌کند که همسایگان خدا برخیزند. پس عده‌ی معدودی برخاسته، به همان ترتیب گروهی از فرشتگان با آنان ملاقات کرده به گفتگو می‌پردازند و به آنها گویند: شما چگونه در ردیف همسایگان خدا قرار گرفتید؟ در پاسخ گویند: به خاطر رضای خدا به مساجد رفته به عبادت خدا می‌پرداختیم، و در راه خوشنودی خدای عزوجل همنشین بندگان خالص بودیم و برای رضای خدا بذل و بخشش می‌نمودیم. به آنان نیز گویند وارد بهشت شوید، چه خوب پاداشی است اجر عاملین.

ابونعیم در حلیهٔ الاولیاء به سند خود از عتبی و او نیز از پدر خود آورده است که: علی بن الحسین (ع) که افضل بنی هاشم بود به فرزند خود فرمود: ای فرزند، در برابر مشکلات و مصایب شکیبا باش و متعرض حقوق دیگران مشو، و برادرت را به کاری که زیانش برای او بیشتر از نفع تو است وادار مکن.

و نیز به سند خود از ابی حمزه‌ی ثمالی و او از علی بن الحسین (ع) آورده است که فرمود: آنگاه که قیامت برپا شود منادی اعلام می‌کند: کجا هستند اهل صبر؟ پس عده‌ای برخیزند. به آنها گفته می‌شود: صبر شما در چه بوده است؟ در پاسخ گویند: صبر ما در اطاعت از خدا و دوری از معصیت خدای عزوجل بوده است. پس به آنها گویند: راست گفتید. به بهشت داخل شوید.

در عبادت

در حلیهٔ الاولیاء آمده است که: علی بن الحسین (ع) می‌فرمود مردم به طرق مختلف به عبادت و پرستش خداوند می‌پردازند. عده‌ای از روی ترس و بیم، که این عبادت مخصوص بندگان و غلامان است که به واسطه‌ی ترس از مولای خود انجام می‌دهند؛ و عبادت گروهی دیگر مبتنی بر حرص و طمع است که این، عبادت

[صفحه ۸۱]

بازرگانان است. و دسته‌ای نیز با خلوص نیت و شکر و سپاس پرستش خداوند را به جا می‌آورند، که این نوع عبادت و پرستش مخصوص مردان بزرگ و آزاده است.

درباره‌ی قناعت

ابونعیم در حلیهٔ به سند خود از ابی حمزه‌ی ثمالی می‌نویسد: شنیدم که علی بن الحسین (ع) می‌گفت: من قنع بما قسم الله له فهو من اغنی الناس (هر کس به آنچه که خداوند روزی فرموده قانع و راضی باشد، خود از غنی ترین مردم است.)

درباره‌ی صدقه

ابونعیم در حلیهٔ به سند خود روایت کرده است که علی بن الحسین (ع) در موقع دادن صدقه به فقیر، ابتدا آن را می‌بوسید، و سپس اهدا می‌کرد.

محمد بن سعد در کتاب طبقات آورده است که علی بن الحسین (ع) که در احسان و یاری فقرا و مساکین و دادن صدقه شهرت بسزایی داشت، چنان بود که غذا و نان برداشته و به خانه‌ی فقرا و مستمندان می‌رفت و جلو خانه‌ی ایشان می‌ایستاد و به دست خود به آنان اعطا کرده و می‌فرمود: ان الصدقهٔ تقع فی یدالله قبل ان تقع فی ید السائل. (قبل از آنکه صدقه به دست سائل برسد در دست خداوند قرار می‌گیرد.)

علما و دانشمندانی که از علی بن الحسین نقل روایت کرده‌اند

شیخ طوسی در کتاب رجال خود نام کلیه‌ی کسانی را که از علی بن الحسین علیه‌السلام به نقل روایت پرداخته‌اند جمع‌آوری کرده و در این کتاب نیز در فصل مخصوص به خود، آنها را ملاحظه خواهید کرد.
در مناقب ابن شهرآشوب [۷۷] چنین آمده است: در میان دانشمندانی که از آن حضرت روایت کرده‌اند می‌توان طبری و ابن البیع و احمد و ابن بطهٔ و ابوداود و صاحب کتاب حلیهٔ، اغانی، قوت القلوب، شرف المصطفی، اسباب نزول القرآن، فایق، ترغیب و ترهیب را نام برد که از زهری و سفیان بن عینیهٔ و نافع و اوزاعی و مقاتل و واقدی و محمد بن اسحاق و غیر اینها نقل روایت کرده و روایات آنها اغلب با
[صفحه ۸۲]
واسطه از آن حضرت بوده است.
ابن شهرآشوب در مناقب ج ۳ ص ۳۱۱ می‌نویسد: دربان آن حضرت یحیی ابن ام الطویل المطعمی بوده، و رجالی که با امام زین‌العابدین (ع) معاصر بوده‌اند، از میان صحابه جابر بن عبدالله انصاری، عامر بن واثلهٔ کنانی، سعید بن مسیب بن حزن و سعید بن جهان کنانی را می‌توان نام برد، و از میان تابعین نیز که با آن حضرت همزمان بوده‌اند نامشان به این شرح است:
ابومحمد سعید بن جبیر، محمد بن جبیر بن معطم، ابوخالد کابلی، قاسم بن عوف، اسماعیل بن عبدالله بن جعفر، ابراهیم و حسن که این دو از فرزندان محمد بن حنفیهٔ بوده‌اند، حبیب بن ابی ثابت، ابویحیی اسدی، ابوحازم اعرج و سلمهٔ بن دینار المدنی الاقرص القاص.
و اما بعضی از اصحاب آن حضرت که بیش از دیگران شهرت داشته‌اند عبارت بودند از ابوحمزه‌ی ثمالی که تا ایام موسی بن جعفر (ع) در قید حیات بود، فرات بن احنف که تا زمان امام صادق (ع) باقی بود، جابر بن محمد بن ابی بکر، ایوب بن حسن، علی بن رافع، ابومحمد القرشی السدی الکوفی، ضحاک بن مزاحم خراسانی که اصل وی از کوفه بوده، طاوس بن کیسان، ابوعبدالرحمن، حمید بن موسی کوفی، ابان بن تغلب بن رباح، ابوالفضل سدیر بن حکیم بن صهیب الصیرفی، قیس بن رمانهٔ، عبدالله برقی و فرزدق شاعر.
و از میان موالی و غلامان آن حضرت شعیب را نام برده است.
و چنان که شیخ مفید در اختصاص می‌نویسد: اصحاب علی بن الحسین (ع) عبارت بودند از ابوخالد کابلی کنکر که برخی نام وی را وردان یاد کرده‌اند، یحیی بن ام‌الطویل، سعید بن مسیب مخزومی و حکیم بن جبیر.

کتب و آثار آن حضرت

صحیفهٔ الکاملهٔ

کتاب شریف صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه که دریایی از لطایف روحی و حقایق الهی در آن نهفته شده و ابواب آن را که به صورت دعا آمده شصت و یک باب ذکر کرده‌اند، و درس بزرگی از مکارم و فضایل اخلاقی و انواع خیر و نیکی و طرق مختلف عبادت است و مشحون از حقایقی است که به ما می‌آموزد تا
[صفحه ۸۳]

چگونه درهای سعادت را به روی خویش بگشاییم و در شداید و مهمات و مشکلات چگونه به درگاه باریتعالی پناه ببریم و حوائج خود را از او بخواهیم. زیرا که این کتاب درباره‌ی موضوع مهم دعاست، و انسان را به این حقیقت واقف می‌سازد که از این آیه که خدای تعالی فرمود: (مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم)، چگونه بهره برگیرد. و دعاهای آن را به این ترتیب نام می‌برند:

در ستایش و حمد و ثنای خدای عزوجل، در مقام فروتنی و تذلل به پیشگاه الهی و پناه جستن به درگاه او، دعا در تضرع و زاری، در اصرار بر طلب رحمت، در عذر خواهی، در اظهار ترس از خدا، درود بر محمد و آل او (ص)، درود بر حاملان عرش، طلب رحمت بر آنان که به پیامبران الهی ایمان آورده‌اند و بر صحابه و تابعین، دعا درباره‌ی پدر و مادر، دعا برای اولاد، دعا درباره‌ی همسایگان و دوستان، درباره‌ی نگهبانان مرزها، دعای آن حضرت درباره‌ی خود و خاصان خود، در دفع شر شیطان، دعای آن حضرت در پناه جستن به خدا، در طلب حوائج، در طلب عفو از گناهان و رحمت، در طلب پوشیدن عیب‌ها و محفوظ ماندن از آنها، دعا در طلب آمرزش، در طلب توبه، در طلب فرجام نیک، دعا به خاطر عافیت، در طلب روزی و یاری از خدا بر ادای دین، دعا در مکارم اخلاق، دعای آن حضرت در طلب خیر و رفع غم‌ها و شداید، در دفع مکر دشمنان و دفع بلیات، دعای آن حضرت هنگام صبح و شام، در هنگام بیماری، دعا به وقت شنیدن بانگ رعد، دعای آن حضرت هنگام یاد کردن از مرگ و به هنگام ختم قرآن و نگاه کردن به ماه نو و هنگام فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، در وداع ماه رمضان، در عیدین (فطر و اضحی) و جمعه، در روز عرفه، و دعا در تمام ایام هفته و غیر اینها، و این گوشه‌ای از حقایق و لطایفی است که به صورت دعا در صحیفه‌ی سجادیه آورده شده است.

دعاهای صحیفه علاوه بر حسن بلاغت و کمال فصاحت بر عالیترین مضامین و عبارات و علوم الهی مشتمل است. زیبایی، شکوه و قدرت روحی‌ای که در تعبیرات روح پرور آن به کار رفته؛ و طرق مختلفی که در اوقات گوناگون در مقام فروتنی و توسل در پیشگاه الهی و درود و ثنا بر خداوند انتخاب شده، و اسلوب آن در طلب عفو و کرم خداوندی، خود بالاترین شاهد و دلیل است بر اینکه صدور آن از مقام امام معصوم قطعی است و احدی دست رد و انکار بر آن ننهاده، نام آن شهره‌ی آفاق

[صفحه ۸۴]

است و فروغش بر اکناف جهان گسترده؛ تا آنجا که هرگز شک و تردید در آن راه ندارد. و گوهری است از معدن علوم امام سجاد، و ثمره‌ای است که بر درخت معارف آن حضرت پرورده شده است.

از طرفی رجال مشهوری که به ذکر اسانید آن پرداخته و کثرت اسانید آن که همه‌ی آن‌ها به امام سجاد صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه الطاهرین متصل می‌گردد خود دلیل گویایی است که از مبدع و موجد آن ریشه گرفته است.

بزرگان مصنفین این فن و روات ثقه به اسانید متعدد خود که همگی به امام زین‌العابدین (ع) می‌پیوندد از آن کتاب روایت کرده‌اند. به طوری که هیچ یک از کتب ادعیه معتبره از آن خالی نیست.

علاوه بر نسخه‌ای که نزد امام باقر (ع) موجود بوده نسخه‌ای نیز نزد زید شهید بوده است و همانطور که در ابتدای آن ذکر گردیده پس از وی به اولاد او و سپس به اولاد عبدالله بن حسن مثنی منتقل شده است.

کتاب صحیفه‌ی سجادیه پس از قرآن کریم دومین کتابی است که در صدر اسلام پدید آمده و مانند نسیم صبا در اطراف و اکناف عالم منتشر شده و از این رو مردم به طور بی‌سابقه‌ای آن را مورد اهتمام و توجه قرار داده‌اند و چون سراسر صحیفه‌ی شریفه مشحون از حقایقی است که خدای تعالی هنگام خلوت و حال آن را بر زبان آن حضرت روان ساخته است و هر کتاب دیگری که در این فن تنظیم یافته از آن کتاب بهره و نصیبی گرفته، دانشمندان دیگر نیز کتب ادعیه‌ی خود را بر مبنای دعاهای آن به رشته‌ی تحریر درآوردند. چنانکه ملاحظه می‌کنیم دعاهای آن در کلیه‌ی ایام و ساعاتی که انسان در مقام راز و نیاز با پروردگار خود و یاد آفریننده‌ی خود باشد به آن نیازمند بوده و در شب و روز و صبح و شام و ساعات غروب آفتاب و نیمه‌های شب و به مقتضای

زمان‌های مختلف و در تضرع و زاری به درگاه خدای تعالی، طلب حوائج، مغفرت و رحمت، کامیابی، رستگاری، طلب فرجام نیک و رسیدن به بهشت، رهایی از دوزخ و در تمام موارد و حالات بدانها اشاره شده است.

همین که علماء و دانشمندان در میان سایر کتب حدیث به مزایا و مضامین درخشان کتاب صحیفه پی بردند به طور بی‌سابقه‌ای بر آن اقبال کرده و مورد توجهش قرار دادند. و صاحبدلان بر استنساخ و مقابله و گرفتن اجازه در روایت آن همت

[صفحه ۸۵]

گماشتند. آنگاه به تعداد کثیری که از شماره بیرون است به تهیه‌ی نسخ آن پرداختند تا آنجا که ابواب آن را با خطوط طلایی و نسخه‌های نفیسی بر اوراق ترمه و انواع دیگر بنوشتند و به صورت چاپ سنگی در حفظ و نگهداریش سخت بکوشیدند. سپس علما و دانشمندان شروح متعددی بر آن تهیه و تنظیم کردند، که بعضی از آن‌ها بدین شرح است:

شرح شیخ بهایی که به نام حدائق المقربین خوانده می‌شود؛ و از میان همه‌ی آنها عالیترین و نفیس ترین شرحی که از صحیفه‌ی شریفه تهیه گردیده شرح سید علی خان مدنی شیرازی صاحب کتاب سلافهٔ العصر فی ادباء العصر و الدرجات الرفیعهٔ فی طبقات الشیعهٔ و غیر اینها را می‌توان نام برد و شروح دیگری که تعداد آنها از شمار عدد بیرون است. شرح سید علی خان به زیباترین شکل با چاپ سنگی در یک مجلد به قطع بزرگ تنظیم یافته است.

شروح و استدراکاتی که دانشمندان بر صحیفه‌ی شریفه نگاشته‌اند، و اغلب با چاپ سنگی مزین گردیده به این شرح است:

صحیفه‌ی ثانیه‌ی سجادیه

گرد آورده‌ی شیخ محمد بن حسن بن حر عاملی نزیل اصفهان. در این شرح که تنها به قسمتی از ادعیه‌ای که در صحیفه‌ی کامله از قلم افتاده اکتفا شده، بسیاری از دعاها دیده نمی‌شود. این شرح دوبار، یکبار با چاپ سنگی و یکبار با حروف به چاپ رسیده است.

صحیفه‌ی ثالثه‌ی سجادیه

که به وسیله‌ی میرزا عبدالله اصفهانی معروف به افندی صاحب کتاب ریاض العلماء جمع آوری شده است. وی نیز آنچه را که ابن حر عاملی در استدراکات خود در صحیفه‌ی ثانیه از قلم انداخته ذکر کرده است، و آن نیز با چاپ سنگی به طبع رسیده است.

صحیفه‌ی رابعه‌ی سجادیه

گرد آورده‌ی میرزا حسین نوری. هر چند که وی نیز در این شرح قسمت‌هایی از ادعیه‌ی صحیفه‌ی میرزا عبدالله افندی جامع صحیفه‌ی ثالثه که از قلم انداخته در استدراک خود آورده است؛ اما همانطور که نسخه‌ی صحیفه‌ی ثالثه ناقص بوده شرح و استدراک از روی آن نیز ناقص و نامعلوم انجام گرفته است. این صحیفه نیز با چاپ سنگی انتشار یافته است.

صحیفه‌ی خامسه‌ی سجادیه

که به وسیله‌ی این فقیر (محسن امین) نویسنده‌ی این سطور

[صفحه ۸۶]

جمع آوری گردیده و در استدراک آن آنچه را که در صحیفه‌ی کامله ذکر نشده و آن قسمت از ادعیه که در صحیفه‌ی ثانیه و ثالثه و رابعه از قلم افتاده، آورده شده. و همان طور که اشاره شد استدراک از روی صحیفه‌ی ثالثه کاملا محقق و مشخص نیست. اما شرح و استدراک از روی صحیفه‌ی رابعه جامع‌تر و با فحص و تحقیق بیشتری تهیه و تنظیم گردیده است.

رسالة الحقوق

اشاره

که بر مبنای حقوق و وظایف اخلاقی و انسانی تدوین گردیده. یکی از درخشانترین کتب و آثار علی بن الحسین علیه‌السلام است که رعایت آنها موجبات رفاه و آسایش و سعادت فرد و اجتماع را فراهم خواهد کرد. این رساله را که شیخ صدوق به سند معتبر در خصال آورده، حسن بن علی بن شعبه حلبی نیز در تحف العقول آن را روایت کرده است. هر چند اصول مطالب آن با یکدیگر مطابق است، اما در نقل روایت بین آن دو اندکی تفاوت از نظر زیاده و نقصان و غیر اینها دیده می‌شود.

و در این کتاب روایت تحف العقول بیشتر مورد توجه بوده است.

شیخ صدوق در خصال از علی بن احمد بن موسی از محمد اسدی از جعفر ابن محمد بن مالك فزاری از خیران بن داهر از احمد بن سلیمان جبلی و او از پدر خود از محمد بن علی از محمد بن فضیل و او از ابی حمزه‌ی ثمالی چنین روایت کرده است که گفت:

- هذه رسالة علی بن الحسین علیهماالسلام الی بعض اصحابه: اعلم ان لله عزوجل علیك حقوقا الخ...

اما در تحف العقول بدین ترتیب روایت شده است: رسالة علی بن الحسین علیهماالسلام المعروفة برسالة الحقوق: اعلم رحمك الله ان لله علیك حقوقا...

از ابی حمزه‌ی ثمالی روایت است که گفت: این ساله‌ای است که علی بن الحسین علیهماالسلام خطاب به بعضی از اصحاب خود چنین می‌فرماید:

- بدان - خدای تو را رحمت کند - که بر تو حقوق و وظایفی است که تو را در هر جنبش و آرامش و در هر جا و مکان احاطه کرده است، و در کلیه‌ی اعضا و جوارح و در هر اندامی از بدنت که به جنبش درآوری و در هر ابزار و آلاتی که آن را به کار بندی، بعضی از حقوق بر بعضی بزرگترند؛ بزرگترین حقوق ربانی بر

[صفحه ۸۷]

تو، حقی است که خدای تبارک و تعالی برای خود بر تو واجب دانسته است. و آن در حقیقت اصل و ریشه‌ی حقوق است، و وظایف و حقوق دیگر از آن منشعب می‌شود. آنگاه خداوند بر تو حقوقی لازم داشته است که کلیه‌ی اعضاء و جوارح تو را از سر تا به قدم شامل می‌گردد. و برای چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم و عضو تناسلی تو هر یک جداگانه حقی مقرر است. و اینها اعضای هفت‌گانه ایست که افعال ظاهری از آنها پدید می‌آید. سپس خداوند بزرگ برای کارها و افعال تو حقوقی واجب دانسته و برای نماز، روزه، صدقه، زکات و قربانی و رفتار و کردارت حق و تکلیفی مقرر داشته است.

آنگاه حقوق و تکالیفی است که در میانه‌ی تو و دیگران است، و انجام آن شدیدا لازم است و واجب‌ترین حقوق این دسته، حق پیشوایان توست. پس از آن حق رعایا و حقوق زیردستان و خویشاوندان. از این دسته از حقوق، حقوق دیگری نیز منشعب می‌گردد، و حق پیشوایان که بر تو است سه گونه است: واجب‌تر آنها حق سلطان است که تدبیر کار تو به دست او است. سپس حق آموزگار و سپس حق آقایی که مالك تو است. هر تدبیر کننده و سرپرستی پیشوا است. حقوق زیر دست هم بر سه گونه است: حق زیر دست حکومت تو و سپس حق شاگرد و آن که نزد تو کسب دانش کند. (زیرا نادان به منزله‌ی زیر دست و رعیت دانا محسوب می‌شود.) و حق آنان که در ملك تو هستند مانند زنان و کنیزان و حقوق ارحام و خویشاوندان و آن بسیار است. برای هر یك که در قرابت و خویشاوندی به تو نزدیکتر است حقوق واجب‌تری تعیین گردیده. واجب‌تر از همه حق مادر تو است. و سپس حق پدر تو و فرزندانت و برادرت، و بعد به ترتیب هر یك از خویشان که به تو نزدیك‌تر است، آزاد کننده و ولی نعمت تو، آزاد شده‌ات که ولی نعمت اویی، سپس حق هر که به تو احسان کرده، اذان گوی نمازت، پیش نمازت، سپس حق همنشین تو، همسایه‌ات،

شریکت، سپس حق مال تو، بـدهکارت، بستانکارت، سپس حق رفیق معاشـرت، سپس حق مـدعی بر تو، و یا کسـی که به او ادعا داری، کسـی که با تو مشورت کند، آنکه با او مشورت کنی، و سپس حق کسی است که به نصیحت و اندرز وی اقدام کرده و یا او به راهنمایی و اندرز تو پرداخته است، سپس حق بزرگتر از تو، خردسال‌تر از تو، سائل از تو، کسـی که از او سؤال کنی، سـپس حق کسی است که گفتار و یا رفتار سوئی

[صفحه ۸۸]

نسبت به تو روا داشته و یـا موجبـات مسرت و شـادی و خرسـندی تو را به عمـد یا غیر عمـد فراهم ساخته است، سپس حق همه‌ی همکیشانت و کفار ذمی و سپس حقوقی که در تغییر احوال و به اسباب پدیـد آیند. خوشا بر کسـی که خداوند در ادای این حقوق یاریش کند و توفیق بخشد.

آنگاه امام زین‌العابدین (ع) هر یک از حقوق نامبرده را بدین شرح مورد تفسیر و تشریح قرار داده، می‌فرماید:

بزرگترین حق خدا

حق بزرگ خدای تعالی بر تو این است که در برابر آفریدگار خود سر تواضع و فروتنی و پرستش فرود آوری و برای او شریک قرار نـدهی، و چنـانچه بـا خلوص نیت به عمـل خود روح و روان بخشـی، در چنین صورت به ادای بزرگـترین حق که همـان حق خـدای بزرگ است موفق گردیده و متقابلا به اخذ پاداش و حق بزرگی که شامل روبراه ساختن زندگی دنیا و آخرت است نائل آمده‌ای، و علاوه بر این خداوند آنچه را که دوست داری و از او بخواهی بخشنده است.

حق نفس

حق نفس بر تو این است که تمـام نیرو و قـدرت آن را تحت رهـبری و اطـاعت و فرمـان خـدا درآوری. به این ترتیب که وظـایف و حقـوق اعضـای هفتگـانه: گوش، چشم، دست، پـا، شـکم، زبـان و عضو تناسـلی را مراعـات نموده و در این امر از خداونـد یـاری و استعانت جویی.

حق زبان

حـق زبـان این است که از بیـان سـخن ناهنجـار خـودداری نموده و آن را به نیکی عـادت دهی و آن را وادار بر ادب نموده و جز به هنگـام ضـرورت و احتیـاج و برای سود دین و دنیا آن را از پرگویی باز داری و از گفتار بیهوده و سـخنان ناروا و از آنچه که ممکن است انسان را با خطر مواجه سازد به شدت بر حذر داری. زبان شاهد و دلیل عقل است، جمال معنوی و روحی شخص عاقل به عقل آراسـته گردد؛ همچنـان که سـیرت و آرایش ظـاهر و جمـال محسوس نیز به زبان آراسـته است؛ و هرگز نیرویی جز به حول و قوه‌ی خداوند علی عظیم نیست.

[صفحه ۸۹]

حق گوش

حق گوش یا عضو سـمعی این است که از طریق آن سـخنانی را به قلب خود راه دهی که آن را به خیر و نیکی وا دارد و یا اخلاق و سجایای پاک در آن به وجود آورد. زیرا که قلب به مثابه شـهری است که معانی متنوع و گوناگون از اعمال نیک یا بد از دروازه‌ی آن که همان عضو شنوایی است بدان راه می‌یابد. و لا قوهٔ الا بالله.

حق چشم

حق چشم این است که از هر چه روا نیست آن را بپوشانی و از نگاههای مبتذل و بیهوده بازداری. به این معنی که جز مواضعی را که برای آدمی درس عبرتی بوده و یا بر علم و فضل وی بیفزاید تحت نظر و رؤیت نگیری.

حق پا

حق پا این است که هرگز در راه حرام گام ننهی، و در هر طریق که برای خود انتخاب نمودی بنگر که تو را به خواری و ذلت و به پرتگاه نیستی و مرگ نکشاند. زیرا که پا عضوی است که می‌توانی به وسیله‌ی آن یا در راه خیر و یا در طریق شر گام برداری. و لا قوة الا بالله.

حق دست

اما حق دست این است که با آن در آنچه را که حلال گردیده بگشایی، و به انفاق و بذل و بخشش بپردازی و به وسیله‌ی آن اعمالی را که خداوند فرض و واجب گردانیده به اجرا درآوری تا بدین وسیله از عقوبت و آفات و بلیات مصون مانده و از ملامت و سرزنش مردمان برکنار باشی و چنانچه رضا و خوشنودی خدا را در نظر گرفته و بسط مال با عقل و فضیلت توأم گردد، به اجر و ثواب نیک آخرت نایل خواهی شد.

حق شکم

حق شکم بر تو این است که آن را ظرف کم یا زیاد از حرام قرار ندهی، و از حلال هم به اندازه‌اش بدهی، زیرا چنانچه از حد تقویت جسم به مقداری که باعث ضعف و سستی است تقلیل یابد انسان را به خواری و کسالت می‌کشاند و سیری زیاد و تن پروری فزون از حد نیز باعث جهل و نادانی گردیده و از کار و کوشش و کسب علم باز می‌دارد. افراط در غذا به مستی و بیخبری و سفاهت و نادانی منجر می‌گردد، و این امر انسان را از نیکی و کرامت باز داشته و از حد انصاف و مروت

[صفحه ۹۰]

خارج خواهد ساخت، و شخص در چنین موارد نه نیکی تواند نه کرامت.

حق عضو تناسلی

حق عضو تناسلی این است که آن را از محرمات جنسی و تماسهای آلوده باز داری: با فرو بستن چشم از قیافه‌ها و مناظری که بر تو حرام گردیده به عفت و پاکدامنی آن یاری و کمک نمایی. زیرا که چشم در احتراز از گناه اثر بسزایی خواهد داشت و نیز با یاد مرگ و با تهدید نفس به کیفرهای سنگین و سخت و ترس و خوف از خدا در پاک داشتن و حفظ و نگهداری آن عضو بکوشی، و به هر حال عصمت و نگهداری و تأیید به دست خدا و نیرو و گردش کلیه‌ی امور به اختیار او است.

آنگاه امام زین‌العابدین علیه‌السلام هر یک از حقوقی را که می‌بایست انسان در اعمال و افعال خود رعایت نماید مورد تفسیر و تشریح قرار داده و می‌فرماید:

حق نماز

اما حق نماز این است که بدانی نماز یکی از اعمالی است که باعث می گردد به درگاه خداوند بار یافته و به او تقرب جویی، و بدانی که در پیشگاه او ایستاده‌ای، و چون به این امر واقف شدی به نماز قیام کرده و چون بنده‌ای ذلیل در برابر مولایی عظیم ایستاده و با خضوع و خشوع و خوف و ترس و در عین حال با یک دنیا امید به عفو و کرامت خداوندی و با تضرع و زاری به تعظیم و تکریم او پرداخته و با آرامش و وقار به نیایش و راز و نیاز با خدای توانا بپردازی، و نیز به منظور استخلاص و نجات جسم و جان خود که غبار گناهان آن را تیره و تار ساخته و ممکن است آن را به هلاکت سوق دهد، طلب آمرزش نمایی و در هر حال تمامی قدرت‌ها به اختیار خداست.

اما حق حج هر چند که در تحف العقول ذکر نگردیده اما در خصال چنین آمده است:

- اما حق حج که خود از عبادات بزرگ محسوب می‌شود این است که بدانی که آن وسیله‌ای است که به پروردگار راه یافته و به سوی او رو آورده‌ای. و تسلیم در پیشگاه الهی خود فرار از گناهان به شمار می‌رود. و بدانی که این ایام خود از شریف ترین اوقاتی است که به درگاه خداوندی به توبه و انابه پرداخته و بهترین موقعیتی است که می‌توان به آمرزش گناهان و قبول توبه و برآوردن حوایج امیدوار بود، و کلیه‌ی مناسک

[صفحه ۹۱]

و اعمالی که خداوند بر تو فرض و واجب گردانیده می‌توانی در موقع حج به جا آورده و به این وسیله به کمال روحانی و معنوی نایل گردی.

حق روزه

اما حق روزه این است که بدانی روزه حجابی است که خداوند بر زبان و گوش و چشم و عضو تناسلی و شکم تو می کشاند، تا به این وسیله تو را از آتش دوزخ بپوشاند؛ چنان که در حدیث آمده: «روزه سپری است در برابر آتش.» اگر این عبادت، سراسر وجود تو را در بر گرفت؛ به این معنی که در ظاهر و باطن در انجام آن بکوشیدی، در پناه این حجاب از آتش دوزخ مصون مانی و اگر روزه را ترک کردی به دست خود این پرده و مانع را نابود ساخته و شعله‌های آتش تو را در میان خواهد گرفت. به هر حال روزه انسان را به تقوی و پرهیزگاری نزدیک ساخته و حجابی است که انسان را از خطاها و لغزش‌ها در امان می‌دارد. و نیست قوه و نیرویی جز به خداوند.

حق صدقه

حق صدقه این است که بدانی که آن ذخیره‌ای است که نزد پروردگار خود به ودیعه نهاده‌ای و امانتی است که احتیاج به شاهد و ناظر ندارد و چون به این امر واقف گردیدی و صدقه را پنهانی و بدون حضور شاهد به ودیعه گذاشتی اطمینان تو بیش از سپرده و امانتی است که آشکارا به دست کسی بسپاری و چه بهتر که این ودیعه و امر خیر را که به طور پنهانی و سری انجام داده‌ای همچنان بین خود و خدای خود محفوظ نگاه داشته و هرگز آن را آشکار نسازی و به استشهاد و استظهار گوشها و چشمها نپردازی، و هرگز چنین وانمود نکنی که اطمینان توبه گوشها و چشمها بیش از وثوق تو نسبت به خدا است.

و سزاوار نیست که با این عمل خود بر دیگران منت نهی؛ زیرا که خیریه و صدقه عملی است که نتیجه‌ی آن منحصرا عاید تو خواهد شد. پس چون بر کسی منت نهی چنان باشد که کار خود را تقبیح کرده، و عمل خود را ضایع گردانیده‌ای و این، دلیل بر این است که خود را مراعات نکرده و مانند کسی است که نیک و بد نزد او یکسان است. و بدین ترتیب چگونه می‌توان گفت که چنین شخصی به اصول اخلاقی پایبند باشد؟ و لا قوة الا بالله.

[صفحه ۹۲]

حق قربانی

حق قربانی این است که تنها به خاطر خدا و طلب رحمت از خدا به این امر بپردازی و با خلوص نیت از خداوند بخواهی که آن را مورد قبول قرار داده و از جلب نظر تحسین آمیز نظاره کنندگان خودداری نمایی. در این صورت بدون شك از ناراحتی‌ها و ظاهر سازی‌های ناشی از تکلف و تصنع که از خصایص مردم کوته بین و عاری از حقیقت است رهایی خواهی یافت. زیرا آنکس که در کارها صرفا قصد خدا را بنماید حتما از تکلف و رفتار ساختگی خلاص و آسوده خواهد شد. و این بدان علت است که خداوند در اوامر و نواهی انسان را به تکلف و مشقت وا نداشته و به سادگی و آسانی راضی و خوشنود گردد.

خداوند از بندگان خود بیش از امور مشکل و سخت، کارهای آسان را خواسته است. علاوه بر این، سادگی و درویش منشی به مراتب برای شما بهتر از زندگانی پر زرق و برق و لرد منشی است. از طرفی لردان و کسانی که با زندگی اشرافی خود گرفته‌اند اغلب بیش از کسانی که به درویشی و سادگی می‌گذرانند با مشقت و سختی مواجه خواهند شد. زیرا که سادگی و بی‌پیرایه زیستن، خود از صفاتی است که با خلقت انسان آفریده شده و هر یك برای آدمی امری طبیعی محسوب می‌شود، و طبیعت هرگز همراه با مشقت و تکلف نخواهد بود. و لا قوة الا بالله.

حق سلطان

حق سلطان این است که خود را نسبت به او چون فرزندی بدانی که احتیاج به مراقبت و مواظبت دارد، و تو برای او وسیله‌ی آزمایش و امتحان بوده و او به تو گرفتار است، و بدانی که در برابر مقام و امتیازی که بر تو دارد می‌بایست جهت اداره‌ی امور مملکت ناراحتیهای فراوانی را تحمل کند و گرفتاریها و مشقات بیشماری را بر عهده گرفته است. و می‌بایست خیرخواه او باشی و در حالی که وی در اوج اقتدار و سلطه تکیه زده و تو فردی ضعیف و کوچك به شمار می‌روی هرگز موجبات خشم و غضب وی را فراهم نیاورده و رفتاری توأم با لجاجت و عناد با وی نداشته باشی - که به این وسیله موجبات هلاکت خود و او را فراهم ساخته‌ای.

رفتارت با وی چنان باشد که از حدود تواضع و انعطاف خارج نشوی و از تو خوشنود باشد، بدان اندازه که وی را از تو باز دارد و به دین و آیین تو صدمه‌ای

[صفحه ۹۳]

وارد نسازد. و جز با استمداد از خداوند به این امر اقدام ننمایی. و لا حول و لا قوة الا بالله.

حق معلم

حق معلم و آموزگار تو این است که در تعظیم و تکریم وی بکوشی و محضر او را بس موقر و محترم شماری و در فراگیری علم و دانش به کلمات و بیانات او به نیکی گوش فرا داری و با رویی گشاده و خویی آزاده و کامل و در کمال ادب و احترام به مجلس و محفل او روی آوری و هرگز صدای خویش را بر صدای او برتر و بلندتر نیاوری و آنگاه که در مسأله‌ای از وی پرسش نمایند تو خود اظهار دانش و شخصیت ننمایی و خویشتن را شایسته‌ی پاسخ گفتن نشان ندهی و جواب را با خود او باز گذاری و شرط ادب نگاه داری تا چنان نماید که جز او گوینده‌ای و بیرون از او داننده‌ای در آن مجلس وجود ندارد.

و نیز هیچ وقت در مجلس او با دیگران سخن نگویی و خاطر او را از این کردار آزار نرسانی و هرگز در حضور او از هیچ کس لب

به غیبت نگشایی؛ زیرا که این رفتار نیز نشانه‌ی خودخواهی و از طریق ادب بیرون شدن است. این امر باعث می‌شود که خاطرش از تو برنجد و بر تو بدگمان گردد و از رفتار تو به خویشتن بپردازد و در اندیشه فرو رود. و نیز بر تو است که چون کسی را بنگری که از معلم تو به غیبت و بدگویی پرداخته از وی دفاع کنی و سخن نادرست او را پاسخ گویی و در برابر به تمجید و تحسین وی بپردازی.

و نیز می‌بایست که معایب آموزگار خویش را پوشیده داری و صفات حمیده‌ی او را آشکار بگردانی و با آنان که به دشمنی و عداوت وی پرداخته‌اند مجالست ننمایی، و با دوستان و نیک اندیشان وی دشمنی و عداوت نشان ندهی. همین که در کسب علم و رعایت معلم بر این منوال رفتار نمودی فرشتگان خداوند بر تو شاهد و گواه گردند که قصد و نیت تو در این کار حضرت باریتعالی بوده است، و در راه خدا و خوشنودی او به کسب علم پرداخته‌ای و در علم و دانش و ادب و فرهنگ به آهنگ مردمان و اراده‌ی مخلوق رنج نبرده‌ای.

حق مالک

اما حق آن کس که بر تو مالکیت و حکومت یا رهبری دارد، آنست که او را

[صفحه ۹۴]

در هر چه فرمان کند اطاعت کنی، و جز در موقعی که اطاعت از او خشم خدا را برانگیزد هرگز با وی عصیان و نافرمانی نکنی؛ زیرا که کاری که معصیت خدای عزوجل را در بر داشته و موجبات خشم و غضب او را فراهم می‌سازد، هیچ طاعتی برای هیچ مخلوقی نسزد، و چون حق خدای را ادا کردی آنگاه در مقام ادای حق مالک برآیی. و لا قوة الا بالله.

حق رعیت

اما حق رعیت که به واسطه‌ی سلطنت و اقتدار تو نزد تو به کار مشغول است آن است که بدانی به واسطه‌ی ضعف و ناتوانی خویش و قدرت و توانایی تو به رعیتی تو درآمده است. پس بر تو واجب گردیده که در میان ایشان کار به عدالت کنی و آنان را چون پدری مهربان در سایه‌ی مهر و عطوفت فرو گیری، و بر جهالت و نادانی نادانان از در عفو و بخشایش درآمده و با عجله و شتاب به عقوبت و کیفرشان نپردازی و خدای عزوجل را بر این سرافرازی و برتری تو که برایشان عنایت فرموده شکر و سپاس به جای آوری، و هر که شکر نعمت خدا کند نعمت بیشتری به او عطا فرماید، و نیست قوه و نیرویی جز به خداوند.

حق شاگرد

اما حق آنان که به سبب فزونی دانش و بینایی تو در محضر تو به آموختن و فراگیری از تو مشغول هستند، آنست که درست بدانی، خدای عزوجل به واسطه‌ی علم و دانشی که بر تو عنایت فرموده و خزانه‌ی حکمتی که به تو سپرده تو را بر ایشان سرپرست و قیم گردانیده است، و از گنجینه‌ی حکمت، ابواب دانش را بر روی تو گشوده است. پس چنانچه در آموزش و پرورش مردمان به نیکی روی و از ورود واردات و سؤالات ایشان دلتنگ و رنجور نگردی خدای تو را از فضیلت خود بیفزاید، و ابواب دانش بر روی تو بگشاید، و اگر مردمان را از آموختن دانش خویشتن ابا داری و بهره نرسانی، و یا آنگاه که جهت کسب علم و دانش به خدمت تو درآیند، آنان را از خوی و خصلت خود به دهشت و ملالل درآوری، آن وقت است که خدای عزوجل لباس علم از تو برگیرد و فروغ دانش از تو دور کند و مقام و منزلت تو را از دلهای کسان برافکند.

[صفحه ۹۵]

حق زن

اما حق زن و همسر تو آنست که بـدانی خدای تعالی او را از بهر آسایش و آرامش و مؤانست و مصاحبت تو مقرر فرموده، و بدانی که این نعمت بزرگی است که خـدای عزوجـل بر تو ارزانی داشـته. پس وی را گرامی بـداری و بـا او از در تکریم و رفق و ملایمت باشـی و با او به نرمی و ملاطفت رفتار نمایی اگر چه حق تو بر وی افزون و رعایت این کار بر وی واجبتر است. اما چون وی اسیر تو و در اختیـار تو است، بر تو لازم است که بر وی به رحمت و رأفت رفتـار کنی، و در خوراك و پوشـاك او به نیکی اقـدام نمایی و اگر در کاری به نادانی رود بر وی بخشایش آوری. و نیرو و قوه‌ای جز به خداوند نیست.

حق مملوک و غلام

امـا حق آن کس که مملوك و غلام تو است آنست که بـدانی وی آفریـده‌ی پروردگار تو است. به این معنی که او همماننـد تو از فرزنـدان آدم به وجود آمـده، و فرزنـد پـدر و مـادر و از گوشت و خون تو است. پس تو در حقیقت بر وی مالك نیستی زیرا که او مصـنوع و مخلوق خداونـد است و هیـچ یک از اعضاء و جوارح وی به دست تو آفریـده نشـده و از بهر وی روزی و معیشت پدیدار نکرده‌ایـد و در حقیقت خدای تعالی او را بیافرید و روزی داد و تو را در کار او کفایت کرد و از آن پس او را به اطاعت و فرمان تو درآورد و تو را بر وی امین گردانیـد و او را نزد تو به ودیعت نهـاد تـا به هرگونه نیکی و خوش رفتاری که با وی به پای گـذاری در پیشگاه عدل خدای محفوظ بماند. پس تو با وی به نیکی باش چنانکه خدای با تو نیکی فرمود و اگر خدمت وی در نظر تو ناپسند آیـد و بـا روحیه و مزاج تو توافق نجویـد او را بـا مملوکی دیگر تبـدیل کن، و بـا هوای نفس، بنـدگان خـدای را دسـتخوش رنـج و شکنجه قرار مده که همه‌ی نیروها و توانایی‌ها از آن ذات مقدس متعال ایزد ذو الجلال است.

حق مادر

حق مادر این است که موقعیت او را بـدانی. بدانی که وی قریب یك سال تو را در شـکم خود و جایی که احدی، احدی را در آنجا مسـکن نمی‌دهـد جای داد و تحمل بار سـنگین تو را پـذیرفت. از محصول قلب خود تو را غـذا داد و با گوش، چشم، دست، پا، مو، پوست، و جمیع اعضای خود از تو نگهداری کرد، و با شادی و

[صفحه ۹۶]

خرسندی و امید، توأم با سختی‌ها، و غم و اندوه فراوان، از تو مراقبت کرد؛ تا ساعت وضع حمل فرا رسید.

این عمل برای او چنان سخت و طاقت فرسا بود که چنانچه امداد خداوندی شامل حالش نمی‌شد قطعا جان خود را از کف داده بود. تو را بر زمین گـذاشت، و به دنبال آن بر اثر محبت و علاقه‌ای که خداونـد در دلش جای داد چنان به تو دل بست که حاضـر شد تو را سیر گردانـد، و خود گرسـنه بمانـد؛ به تو لباس بپوشانـد و خود عریان بمانـد؛ تو را سیراب کند و خود با تشـنگی بسازد؛ در زیر سایه‌بانها جایت دهـد و خود در آفتاب سوزان، چهره‌ی تابناك خویش تیره سازد. این همان مادر پر عاطفه است که روزی شـکمش جای تو، آغوش گرم و پر مهرش، خانه و منزل کوچك تو، پسـتان نرم و لطیف و پر شیرش سیراب کننده‌ی تو، و خودش پاسبان تو، و در سـردی و گرمی روزگـار مباشـر و متصـدی کارهـای تـو بـود. پس تـو نیز بایـد در برابرش سپاسـگزاری و قـدردانی کنی و این قدردانی و تشکر جز به یاری و توفیق خداوند میسر نخواهد بود.

حق پدر

حق پـدر این است که وی را اصل و اساس، و خود را فرع و شاخه‌ی آن بـدانی؛ و بدانی که وی علت و به وجود آورنده‌ی تو است. چنـانچه اگر او نبود، تو هم به وجود نمی‌آمـدی. چنـانچه در وجود خود فضل و معلوماتی و یا آنچه مایه‌ی شگفتی و اعجاب است، مشاهده نمودی، بدان که سرچشمه‌اش همان پدر تو است.

پس خـدای را سـتایش کن، و در برابر اصـل و اسـاس وجود، و مقـام خود که همـان پـدر است از تواضع، سپاسـگزاری و قـدردانی، خودداری مکن. و به هر حال همه‌ی نیرو از آن خدا است.

حق فرزند

امـا حق فرزنـد تو آنست که بـدانی که از تو است، و همه‌ی اعمـال، از خیر و شـر و خوشـبختی و بـدبختی و کردار پسـندیده و رفتار نکوهیـده که در این جهان ناپایـدار از وی بروز کنـد بر تو خواننـد، و رحمت و نفرینش بر تو منسوب دارند، و باید بدانی که تولیت اعمال و رفتارش و ادب کردنش به نیکی، و دلالت و راهنمایی او به سوی پروردگار عزوجل و آماده داشـتنش بر اطاعت خدا، تو را واجب است،

[صفحه ۹۷]

و مسئول وی تو خواهی بود. اگر در تربیت او احسان کنی به اجر و ثواب رسی، وگرنه عقاب خواهی شد.

به هر حال مقصود آنست که فرزند، نهال وجود تو است و وی را بر تو خوانند و هرگونه که با وی رفتار کنی، به خود کرده باشـی و عقاب و ثواب بینی. خویشتن را در کلیه‌ی امور او مکلف بدان، و حتی المقدور کار او را به دیگران وامگذار، که این امر را حاصلی نیست. و به هر حال مسئول و مؤاخذ تو باشی. و لا قوة الا بالله.

حق برادر

امـا حـق برادرت، بـدان که او دست تـو است که بـا آن کـار می‌کنی و پشت تو است که به او پنـاه می‌بری و عزت تو است که به او اعتماد داری و نیروی تو است که با آن به حمله و یورش می پردازی. مبادا او را ساز و برگ نافرمانی خـدا و یا وسـیله‌ی ظلم و سـتم به خلق خدا بدانی. او را درباره‌ی خودش یار باش و در برابر دشـمن، کمک کار؛ و میان او و شـیاطین او حایل شو و حق اندرز او را به جای‌آور، و برای رضا و خوشـنودی خدا چنانچه به اطاعت خدا درآمد و به خوبی از او پذیرا گردید به او رو کن و گرنه خدا نزد تو مقدم باشد، و خدا گرامی‌تر از اوست.

حق مولایی که تو را آزاد ساخته

اما حق آقایی که تو را آزاد ساخته این است که بـدانی مالش را در راه تو خرج کرده و تو را از خواری و ذلت بندگی و وحشت آن به عزت آزادی و آرامش آن رسانده و از بند ملکیت رهایت ساخته و حلقه‌های بندگی را از تو گشوده و نسیم عزت را برایت پدید آورده است.

حق بنده‌ای که او را آزاد ساخته‌ای

اما حق آزاد کرده‌ی تو اینست که بـدانی خداوند تو را حامی، یاور و پناهگاهش ساخته و او را وسـیله و واسـطه‌ای میان خودش و تو نمـوده و سـزا است که تـو را از دوزخ نجـات دهـد و این اجر و ثـواب در آخرت از او برای تو باشـد و در صورتی که خویشاونـدی نـدارد، و تـو مـالت را خرج او کردی و به حـق او قیـام کردی، در دنیـا هم میراث او را بـبری. و چنـانچه مراعـات او را نکنی بیم آن

می‌رود که میراثش بر تو گوارا نباشد، و لا قوهٔ الا بالله.

[صفحه ۹۸]

حق کسی که به تو احسان کرده

اما حق کسی که با تو به احسان و نیکی رفتار کرده این است که او را سپاس داری و احسانش را یاد کنی و گفتار خیر درباره‌ی او منتشر کنی و میان خود و خدای سبحان با اخلاص به دعایش پردازی؛ زیرا که به این وسیله در نهان و عیان از وی قدردانی کرده‌ای. علاوه بر این چنانچه به روزگاری میسرت گردید در جبران احسان وی بکوش.

حق مؤذن

اما حق مؤذن این است که بدانی تو را به یاد پروردگارت می‌آورد و به مقصد و مطلوبت دعوت می‌نماید. و بر انجام فریضه‌ای که خدا بر تو واجب گردانیده یاری می‌کند، پس همانند کسی که به تو احسان نموده از وی سپاس دار. و اگر در یک منزل با تو می‌زید هرگز بدبین مباش و بدان که بیشک رحمتی است که از جانب خداوند به تو رو آورده و با نعمت خدا خوش رفتاری کن، و در هر حال خدای را برآن سپاس دار. و لا قوهٔ الا بالله.

حق امام و پیشوای نماز

اما حق امام و پیشوای نماز تو اینست که بدانی او میانجی و واسطه بین تو و خداوند است و نماینده‌ی تو است که به درگاه پروردگارت روآورده، اوست که به جای تو در پیشگاه خدا لب به سخن می‌گشاید و برایت دعا می‌کند و رحمت می‌خواهد، و در این امر مهم که ایستادن در برابر خداوند و خواهش کردن از او را برایت کفایت کرده، چنانچه در این اعمال تقصیری باشد متوجه او است، نه تو؛ و اگر گناهی مرتکب شود تو شریک او نیستی و او را بر تو برتری نیست. او خود را سپر تو قرار داده و نمازش را سپر نماز تو گردانیده، و بر تو است که بر این امر قدرش را بدانی. و لا حول و لا قوهٔ الا بالله.

حق مصاحب و همنشین

اما حق همنشین این است که او را به خوبی بپذیری و با او خوشامد بگویی و در گفتگو با وی به انصاف رفتار کنی و یکباره دیده از او بر نگیری و به منظور آگاهی و اطلاعش به سخن بپردازی. به این موضوع توجه داشته باش که اگر خود به مجلس او شتافته‌ای و با وی همنشین گردیده‌ای، به اختیار تو است؛ اگر خواستی می‌توانی

[صفحه ۹۹]

از مجلس برخیزی و وی را ترک کنی و چنانچه او به نزد تو آمده، اختیار با او است، و از جا برنخیز جز با اجازه‌ی او. و لا قوهٔ الا بالله.

حق همسایه

اما حق همسایه حفظ او است به وقتی که در خانه نباشد، و آنگاه که حضور دارد از وی اکرام و احترام نمایی و در هر حال به کمک و یاری او پردازی و از عیب جویی و کاوش در پی بردن به اعمال وی خودداری نمایی. چنانچه به رفتار سوئی از وی برخوردی مستور دار و هرگز به ناموس او چشم بر مدوز. اگر بی‌قصد و رنج، کردار ناپسندی از وی مشاهده کردی، چون قلعه‌ای

محکم و پرده‌ای ضخیم همچون رازی در سینه مدفونش ساز و حراست بنمای تا هرگز نیزه‌ی بدخواهان قادر به شکافتنش نگردد. به طور پنهانی به سخنش گوش مگیر، به وقت دشواری به خویشش وا مگذار و در نعمت بر او حسد مبر. از لغزش او درگذر و از گناهش صرف نظر کن و اگر بر تو نادانی کرد بردباری بنمای و به مسالمت با وی رفتار کن و هرگز زبان به دشنامش مگشای. چنانچه کسی در نصیحت و اندرز وی راه خطا رفت و با وی به حیله و تزویر پرداخت جلوگیری کن، و به نیکی و خیر با وی معاشرت کن. و لا حول و لا قوهٔ الا بالله.

حق دوست

اما حق دوست و مصاحب تو آن است که حتی المقدور با فضل و احسان بدو پردازی و اگر نتوانی لااقل در رفتار با وی جانب انصاف را رعایت کنی. او را بدان اندازه که احترامت می‌کند محترم بداری، و چنانت که نگه می‌دارد نگاهش داری. مترصد باش تا در هیچ کرم و احسانی بر تو پیشی نگیرد و اگر پیشدستی کرد جبران کن. تا آنجا که شایسته است در دوستی او کوتاهی مکن. بر خود لازم بدان که در طاعت پروردگار، وی را خیرخواه و نگهدار و پشت و پناه باشی و یاریش کنی تا هرگز قصد نافرمانی و سرپیچی از پروردگارش را نکند و بالاخره، بر او موجب رحمت باش و نه عذاب. و لا قوهٔ الا بالله.

حق شریک

اما حق شریک آن است که اگر غایب باشد در انجام کار او بکوشی و چنانچه

[صفحه ۱۰۰]

حاضر است با او برابر کار کنی و با نظر و رأی خود بی‌آنکه با وی به مشورت پردازی تصمیم نگیری، و مالش را نگه داری و در آن کم یا بیش خیانت نورزی؛ زیرا به ما رسیده است که: دو نفر که با یکدیگر شرکت کرده‌اند تا آنگاه که به یکدیگر خیانت نورزند دست خداوند با آنهاست. و لا حول و لا قوهٔ الا بالله.

حق مال

اما حق مال و دارایی اینست که جز از راه حلال آن را بر نگیری، و جز در راه حلال و به جا، آن را صرف نکنی. چون خداوند آن را عطا فرموده جز به راه خدا و آنچه وسیله‌ی رضای خدا است به کار نبری. و به وقتی که خود بدان نیاز داری، به کسی که بسا ممکن است از تو قدردانی هم نکند نپردازی. سزا است که ترک طاعت خدا نکنی تا به جای تو میراث دیگران گردد، و سزاوار نیست که به وارث کمک کنی تا شاید بهتر از تو منظور دارد، و در طاعت خدا به مصرف رساند و غنیمت را او ببرد. در چنین موقع است که بار گناه و افسوس و پشیمانی و عقوبت بر دوش تو بماند. و لا قوهٔ الا بالله.

حق طلبکار

اما حق بستانکار که مال خود را از تو مطالبه می‌کند: چنانچه برایت میسر است در پرداخت آن بکوش و کارش را رو به راه ساز و غنی و بی‌نیازش کن و به رفت و آمد و دویدن وادارش مساز؛ زیرا که رسول خدا (ص) فرمود: «توانگری که وامش را نپردازد نوعی ستم کرده است.» و چنانچه در پرداخت آن قادر نباشی، با خوش زبانی او را خوشنود ساز و از او به آرامی مهلت بخواه و با این که مالش را در اختیار گرفته‌ای با او بد رفتاری مکن که این از پستی آید و عملی ناپسند است و لا قوهٔ الا بالله.

حق معاشر

اما حق معاشر با تو اینست که وی را فریب ندهی و از خدعه و نیرنگ و نادرستی و دروغ و گول زدن او بپرهیزی. چون دشمنی که برای طرف خود به هیچ چیز پایبند نیست برای او کارشکنی مکن. چنانچه تو را مورد اعتماد قرار داد تا آنجا که می‌توانی برای او بکوش و بدان که مغبون کردن آن که به تو اعتماد نموده، خود نوعی ربا است.

[صفحه ۱۰۱]

حق کسی که بر تو ادعایی دارد

اما حق کسی که بر تو ادعایی دارد و به دشمنی با تو پرداخته: چنانچه درست می‌گوید دلیل او را نقض مکن و دعوتش را باطل مساز. با خودت طرف شو و برایش حکم کن و خود به جای شهود گواه او باش زیرا که این حق خدا است بر تو، و اگر ادعای او باطل است، به رفق و مدارا با وی رفتار کن و او را بترسان و به دینش سوگند بده، و با یادآوری خداوند از خشونت و تندیش بکاه. از پرگویی و سخن ناروا بپرهیز که تجاوز دشمن را از تو بر نگرداند؛ بلکه به گناه او گرفتار شوی و به این وسیله شمشیر عداوت او بر تو تیزتر گردد. زیرا که از سخن بد و ناروا دشمنی و عداوت خیزد و سخن نیک به خیر و فضیلت انجامد، و شر و فساد را خاموش سازد و لا حول و لا قوة الا بالله.

حق دشمنی که بر او دعوی داری

اما حق طرفی که تو بر او ادعایی داری اینست که اگر در ادعای خود ذیحق باشی برای اثبات آن آرام و ملایم با وی به سخن پردازی؛ زیرا که ادعا به زودی طرف را به درشتی و خشم وادار سازد. بکوش که با لطف و با مهلت و بیان روشن، دلیل خود را به او بفهمانی و با تندی و ستیز و قیل و قال ادعای خود را پامال نسازی که در این صورت دلیلت از دست برود و جبران آن را نتوانی کرد. و لا قوة الا بالله.

حق کسی که با تو مشورت کند

اما حق کسی که با تو به مشورت پرداخته اینست که چنانچه در بیان خود نظری صریح و روشن داری در نصیحت او بکوشی. در گفتار و آموختن وی چنان باش که اگر به جای او بودی خود آن را به کار می‌بستی. بکوش تا از طرف تو مورد مهر و نرمش قرار گیرد؛ زیرا که نرمش و آرامی، وحشت را از بین ببرد و سختگیری و تندی، انس و الفت را به وحشت و اضطراب بکشاند و چنانچه نتوانستی به او نظری بدهی، اما کسی را می‌شناختی که رأی و نظرش مورد اعتمادت بود و وی را شایسته‌ی مشورت خودت می‌دانستی، به وی معرفی و ارشادش کن. درباره‌ی او کوتاهی مکن و نسبت به وی بخل مورز و از نصیحتش کم مگذار و لا قوة الا بالله.

[صفحه ۱۰۲]

حق کسی که تو را مشورت کند

اما حق کسی که بر تو مشورتی دهد این است که او را در رأی ناموافقی که به تو دهد متهم نسازی و نسبت به وی بدبین مباشی؛ زیرا که عقاید مردم، مختلف است و هرکس نظریه‌ی بخصوصی دارد. چنانچه برخلاف نظر تو رأی داد در قبول یا رد آن مختاری،

اما بدبینی و سوءظن نسبت به وی روا نیست. چون نظر خود را نسبت به تو اظهار داشته بایستی وی را سپاس داری، و اگر به دلخواه تو رأی داد خدای را حمد و سپاس به جای آر و از برادر خود قدردانی و تشکر کن، و چنان باش که اگر روزی با تو به مشورت پرداخت آن را جبران کنی و وی را پاداش دهی. و لا قوهٔ الا بالله.

حق کسی که از تو نصیحت جوید

اما حق کسی که از تو نصیحت خواهد این است که به اندازه‌ی استحقاق و تحمل به وی پند و اندرز دهی و از راهی وارد سخن شوی که به گوش وی خوش آید، و به اندازه‌ی عقلش با او سخن گویی، زیرا که نیروی درک و فهم همه‌ی افراد یکسان نیست. به هر حال در این امر طریق رحمت پوی و در روش خود با وی مهربان باش. و لا قوهٔ الا بالله.

حق ناصح

اما حق آن کس که تو را نصیحت کند این است که نسبت به او تواضع کنی و جهت درک اندرز وی به او دل بدهی و گوش فرا داری و سپس در آن تأمل کنی و اگر سخنش درست بود حمد و سپاس خدای را به جا آوری و از وی بپذیری و نصیحت او را قدر بدانی؛ و چنانچه گفته‌ی او نادرست باشد وی را مورد عفو و بخشش قرار داده، با او مهربان باشی و او را متهم نسازی و بدانی که ممکن است وی به خطا رفته، اما در خیرخواهی تو کوتاهی نکرده است. و اما چنانچه در نظر تو مستحق تهمت بوده، نصایحش قابل اعتماد نباشد، در این صورت به هیچ سخن او اعتنا مکن. و لا قوهٔ الا بالله.

حق بزرگتر

اما حق آنکس که به سال از تو بزرگتر باشد اینست که به واسطه‌ی فزونی سال در تجلیل و احترام وی بکوشی؛ زیرا که وی قبل از تو به دین اسلام سرافراز گردیده و در

[صفحه ۱۰۳]

این فضیلت بر تو مقدم است، و هرگز به عداوت و خصومت با وی مواجه نگردی و در راه بروی سبقت نگیری و به نادانی با وی رفتار نکنی. اگر به وقتی از وی نادانی و جهل مشاهده کردی تحمل کنی و به خاطر حق و حرمت اسلام و سن و سال، وی را گرامی داری و احترامش نمایی؛ زیرا که رعایت حق سن به اندازه‌ی حق مسلمانی است. و لا قوهٔ الا بالله.

حق کوچکتر

اما حق خردسال آن است که وی را مورد مهر و محبت قرار دهی و در تعلیم و تربیتش بکوشی و نسبت به او عفو و گذشت و پرده پوشی و نرمش نمایی و وی را یاری کرده و خطاها و لغزشهای کودکانه‌اش را مستور داری. زیرا که این امر خود یکی از موجبات توبه است و به هر حال با وی به رفق و مدارا بوده و از ستیز و لجبازی خودداری کنی؛ زیرا که این امر به رشد و تکامل وی نزدیک‌تر است.

حق سائل

و حق سائل و فقیر این است که اگر به مقدار صدقه برای تو آماده باشد به وی ببخشی و نیاز او را برطرف سازی و برای رفع فقر او دعا کنی و به خواست وی کمک کنی. و چنانچه به صدق گفتارش شک و تردید داشته اما بدان یقین نداری (چه بسا که شیطان

برای تو دامی نهاده و وسوسه کرده است تا از آنچه به تو روی آورده باز داردت و میان تو و تقرب به پروردگارت حایل شود)، او را به حال خود واگذار و به خوشی جواب کن. با این وصف باز هم چنانچه به وی چیزی عطا کردی کار شایسته و به جایی بوده و اجرش با خداوند است.

حق کسی که از وی چیزی بخواهند

اما حق کسی که از وی خواستار می‌شوند آنست که اگر چیزی بخشید، با تشکر از او پذیرفته شود و قدردانی گردد. و اگر چیزی عطا نکرد وی را به خوشی معذور دار و به او خوشبین باش و بدان که اگر در عطا و بخشش خود دریغ کرد، مال خود را دریغ کرده و نسبت به مال خود ملامتی نخواهد داشت، هر چند که ظالم باشد. و چنانچه توانا بوده و از انعام و بخشش خودداری نمود به خود ستم کرده؛ زیرا که انسان ظلوم کفار است.

[صفحه ۱۰۴]

حق کسی که وسیله‌ی شادی گردد

اما حق آن کس که تو را شاد کرده اینست که چنانچه مقصود او شادی تو بوده نخست خدای را حمد و سپاس گویی و به اندازه‌ای که سزد وی را نیز شکر و سپاس داری و او را پاداش دهی و اگر وی بدین منظر نبوده است، باز هم حمد و شکر خدای را به جا آوری و بدانی که اوست که مایه‌ی شادی تو شده، و او را به این عنوان که وی نیز یکی از اسباب نعمت خدا برای تو گردیده و تو را به پروردگارت نزدیک ساخته دوست بداری و بدین جهت که وسیله‌ی نعم الهی، خود نوعی رحمت و برکت است، خیر او را بخواهی - هر چند که در این امر قصد نداشته باشد. و لا قوة الا بالله.

حق کسی که بدی کرده

اما حق کسی که از قضا در گفتار یا کردار خود نسبت به تو رفتار سوئی داشته اینست که اگر عمدا به ارتکاب آن دست زده بهتر است وی را مورد عفو قرار دهی و از او درگذری تا کدورت ریشه کن شود، و با این گونه مردم با ادب و اخلاق رفتار کرده باشی؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل الى قوله: من عزم الامور (و آنکس که به وی ستم شده و انتقام جوید مسئولیتی ندارد تا آنجا که می‌فرماید: این از کارهای پا برجا و درست است) (سوره‌ی شوری، آیه ۴۱ - ۴۳) و آنجا که خدای عزوجل می‌فرماید: و ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خير للصابرين (چنانچه کیفر دادید، به همان اندازه باشد که زخم خوردید و اگر صبر کنید و بگذرید برای صابران بهتر است. (سوره‌ی نحل آیه‌ی ۱۲۶)
و این در صورتی است که عمدا مرتکب امری شده باشد و چنانچه رفتار سوء وی از روی عمد نبود، تو خطای او را به بدی عوض مده و با تعمد در انتقام، به او ستم مکن، و تا آنجا که مقدور است با نرمی و ملاطفت با وی رفتار کن. و لا قوة الا بالله.

حق همکیشان

اما حق همکیشان و همدینان آنست که به طور کلی نسبت به همه با حسن نیت و مهربانی و نرمش رفتار کنی. چنانچه رفتار سوئی از آنان مشاهده کردی با آنان به مدارا رفتار کنی و محبت آنان را جلب کنی و به اصلاح کار آنها بپردازی و از نیکی و احسانی که نسبت به خود و تو نموده شکر و سپاس به جای آری زیرا که نیکی و

[صفحه ۱۰۵]

احسانی که او به خود نموده به مثابه نیکی به تو است؛ بدان جهت که از آزار و مزاحمت تو خودداری نموده و خودش را حفظ کرده و چیزی را بر تو تحمیل نکرده است. پس درباره‌ی همه‌ی آن‌ها دعا کن و به یاری آنها بپرداز و برای هر یک از آنها نسبت به خود مقامی منظور دار، بزرگتر را به منزله‌ی پدر خود و خردسال را فرزند و میانه حال را همانند برادر خود محسوب دار، و آن که نزد تو آمد با لطف و رحمت از وی دلجویی کن و با برادرت به حقوق برادری رفتار کن.

حق اهل ذمه

اما حق اهل ذمه: حکم درباره‌ی آنها اینست که آنچه را که خداوند از آنان پذیرفته تو نیز بپذیری، و آن ذمه و عهدی که خدا برای آنها مقرر داشته به آن وفادار باشی و آنها را بدانچه خواهند و خود به ناچار آن را پذیرفته‌اند حواله کنی، و در معامله با آنها به حکم خدا عمل کنی، و به مراعات اینکه در پناه اسلامند و به خاطر وفای به عهد خدا و رسول خدا (ص)، از ظلم و ستم نسبت به آنها خودداری نمایی. زیرا به ما رسیده که فرمود: هر که به معاهدی ستم کند، من مقابل او و دشمن او خواهم بود. پس از خدا بپرهیز. و لا حول و لا قوهٔ الا بالله.

این بود وظایف و حقوقی که امام زین‌العابدین (ع) بیان فرموده، و هر چند که در خصال به پنجاه و یک حق اشاره کرده اما در تحف العقول تعداد حقوق بیش از پنجاه حق ذکر نگردیده و در پایان آن چنین آمده است: آنچه بدانها اشاره شد، پنجاه حق است که سراسر وجود تو را احاطه کرده و در هیچ حال از آنها جدا نتوانی بود و بر تو باد که در رعایت و کار بستن آنها بکوشی و در این امر از خدای جل ثناؤه یاری و استعانت جویی. و لا حول و لا قوهٔ الا بالله. و شکر و سپاس به درگاه خداوندی که پروردگار جهانیان است.

کلمات مأثور امام زین‌العابدین در حکمت و موعظه و سخنان حکیمانه‌ی آن حضرت از کتاب نثر الدرر

در کشف الغمه و فصول المهمه چنین آمده است که وزیر ابوسعید منصور بن حسن آبی در کتاب نثر الدرر می‌نویسد: علی بن الحسین زین‌العابدین علیهماالسلام

[صفحه ۱۰۶]

به مرد فقیری برخورد که یاری می‌جست و اشک از چشمانش سرازیر بود. در حالی که با تعجب به وی می‌نگریست، فرمود: «اگر تمام دنیا در ید اختیار او بوده، سپس همه را از دست می‌داد، باز هم سزاوار نبود این چنین محزون و گریان گردد!»

و آنگاه که از آن حضرت پرسیدند: چگونه بود که نبی اکرم (ص) از پدر و مادر یتیم گردید؟ در پاسخ آنها فرمود: بدان جهت که از مخلوق خدا حقی بر گردن وی واجب نشود.

به فرزند خود فرمود: ای فرزند من از دشمنی با مردمان بپرهیز، زیرا چنانچه وی مردی حلیم و بردبار است از مکر وی در امان نباشی و اگر مردی فرومایه است دچار گرفتاری و مصیبت وی گردی.

و آنگاه که سخن نافع بن جبیر را شنید که درباره‌ی معاویه گفته بود: کان یسکته الحلم و ینطقه العلم، به این معنی که حلم وی باعث می‌گردد که در برابر عده‌ای سکوت کرده و بیانش به هنگام لزوم در اثر علم او است، فقال علیه‌السلام: کذب بل کان یسکته الحصر و ینطقه البطر. آن حضرت فرمود: سخن نافع درست نبوده بلکه رفتار معاویه چنان بود که هرگاه از اقدام به امری خودداری می‌کرد بدان جهت بود که جز سکوت راه دیگری نمی‌یافت و مجبور به سکوت می‌گردید! منظور آن حضرت این است که چنان چه موانعی در سر راه او قرار می‌گرفت مجبور به سکوت می‌گردید؛ اما همین که زر و زیور دنیا وی را مغرور و بیخبر می‌ساخت از

هر نوع رفتار سوئی فروگذار نمی‌کرد.

وقتی از آن حضرت پرسیدند: پر ارزش‌ترین مردم کیست؟ در جواب فرمود: «آن که دنیا را مایه‌ی ارزش خود نداند.»

و از جعفر بن محمد علیهماالسلام روایت است که گفت: مردی از علی بن الحسین (ع) در مورد کینه و عداوت قریش نسبت به پدرش حسین بن علی (ع) پرسید، آن حضرت در جواب فرمود: اول آنها آتش و عاقبت و سرانجام آنها ننگ و بدبختی است. مردی به آن حضرت عرض کرد: کیف اصبحت؟ حال شما چگونه است؟

فرمود: «اصبحنا خائفین برسول الله و اصبح جمیع اهل الاسلام آمنین به.»

حال ما چنین است که بیم داریم از این که نسبت به اوامر و نواهی رسول الله

[صفحه ۱۰۷]

(ص) قصور کنیم، در حالی که همه‌ی اهل اسلام به اتکای وی خود را در امان می‌دانند.

و آنگاه که از وی پرسیدند: چگونه است که شما به هنگام مسافرت از شناسایی خود به دوستان ابا دارید؟

در جواب فرمود: بیم دارم از اینکه به نام رسول الله (ص) بیش از آنچه استحقاق دارم مرا مورد عطوفت و مهربانی قرار دهند.

سخنان حکیمانه‌ی آن حضرت نقل از تحف العقول

در تحف العقول [۷۸] آمده است که آنچه از کلمات قصار امام زین‌العابدین صلوات الله علیه در حکمت و موعظه روایت شده چنین است:

- الرضا بمکروه القضاء ارفع درجات الیقین. بالاترین درجه‌ی یقین، رضا و خوشنودی به قضای الهی است، هر چند که به دلخواه آدمی نباشد.

- من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنیا. هر که خود را ارجمند شمارد دنیا را ناچیز انگارد.

و قال بحضرته رجل اللهم اغننی عن خلقک فقال لیس هکذا انما الناس بالناس و لکن قل اللهم اغننی عن شرار خلقک. مردی در حضورش گفت: «بار خدایا مرا از خلق خود بی‌نیاز دار.» علی بن الحسین (ع) فرمود: «چنین نیست، همه‌ی مردم به یکدیگر بستگی دارند. بگو بار خدایا از مخلوق شرور خود، مرا بی‌نیاز گردان.»

- من قنع بما قسم الله فهو من اغنی الناس. غنی‌ترین مردم کسی است که به قسمت خدا راضی باشد.

- لا یقل عمل مع تقوی و کیف یقل ما یتقبل. ارزش هر عمل که با تقوی و پرهیزگاری توأم است کم نباشد. پس چگونه ممکن است ارزش عملی که مورد قبول خداوند قرار گرفته کم باشد. و این بدان معنی است که شرط قبولی هر عمل تقوی است، و از این رو بالاترین درجه‌ی آن به وقتی است که خدای تعالی آن را پذیرفته باشد.

- اتقوا الکذب، الصغیر منه و الکبیر فی کل جد و هزل فان الرجل اذا کذب فی الصغیر اجترأ علی الکبیر. از گفتن دروغ، کوچک یا بزرگ در هر جدی و شوخی بپرهیزید؛ زیرا که دروغ کوچک باعث می‌گردد که شخص بر دروغ بزرگ بی‌پروا

[صفحه ۱۰۸]

گردد.

- کفی بنصرالله لک ان تری عدوک یعمل بمعاصی الله فیک. در یاریت از خداوند همین بس که دشمن خود را بینی که درباره‌ات به ارتکاب معصیت و نافرمانی خدا پرداخته است.

- الخیر کله صیانهٔ الانسان نفسه. همه‌ی خیر این است که انسان خود نگهدار باشد.

- و قال (ع) لبعض بنیه یا بنی ان الله رضینی لک و لم یرضک لی فاوصاک بی و لم یوصنی بک، علیک بالبر فانه تحفهٔ کبیرهٔ. به یکی از پسران خود فرمود: فرزند من، خدای تعالی بر تو فرض کرده است که رضای خاطر مرا به دست آوری و بر من این فرمان نرانده و تو را در نیکی و احسان با والدین امر فرموده و بر من در تو این حکم نفرموده، بر توست که به نیکی رفتار کنی که این خود هدیه‌ی بزرگی است.

- و قال له رجل ما الزهد؟ [۷۹] فقال الزهد عشرهٔ اجزاء: فأعلی درجات الزهد أدنی درجات الورع و اعلی درجات الیقین ادنی درجات الرضا، و ان الزهد فی آیهٔ من کتاب الله: لکی لا ـ تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم. مردی از وی پرسید: «زهد چیست؟» آن حضرت در پاسخ فرمود: «زهد دارای ده جزء است. بالا ـترین درجات زهد کمترین درجه‌ی ورع، و برترین درجات ورع پایین‌ترین درجات یقین است، و بالا ـترین درجات یقین کمترین درجه‌ی رضا است، و به راستی که بهترین معنی زهد در این آیه از کتاب خدا آمده است که: «تا بدانچه از دست داده‌اید افسوس نخورید و بدانچه به شما رسید شاد نشوید.» (سوره‌ی حدید: آیه ی ۲۳)

- و قال (ع): طلب الحوائج الی الناس مذلهٔ للحیاهٔ و مذهبهٔ للحیاء و استخفاف بالوقار و هو الفقر الحاضر. طلب حوائج از مردم به خواری و مذلت کشد و حیا را ببرد و وقار را بکاهد و خود نوعی فقر حاضر است و آن که از مردم حاجتی نخواهد خود بی نیازی موجود است.

- و قال (ع): ان احبکم الی الله أحسنکم عملا ـ و ان اعظمکم عندالله عملا ـ اعظمکم فیما عندالله رغبهٔ و ان انجاکم من عذاب الله اشدکم خشیهٔ لله و ان اقربکم

[صفحه ۱۰۹]

من الله اوسعکم خلقا و ان ارضاکم عندالله اسعاکم علی عیاله و ان اکرمکم علی الله اتقاکم لله. هر کس عملش نیکوتر، نزد خدا محبوبتر؛ و به راستی که بزرگوارترین شما نزد خدا کسی است که بدانچه نزد خداست راغبتر است؛ و آن که از همه به نجات از عذاب خدا نزدیک‌تر است، کسی است که ترس وی از خداوند بیشتر است؛ و آن که خلقش وسیعتر، به خدا نزدیک‌تر؛ و پسندیده‌ترین شما نزد خداوند کسی است که سعی و تلاش وی در جهت بهبود زندگی اهل و عیال خود بیشتر است.

و به راستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگار ترین شما است.

- و قال «ع» لبعض بنیه: یا بنی انظر خمسهٔ فلا ـ تصاحبهم و لا ـ تحادثهم و لا ـ ترافقهم فی طریق، فقال یا أبه من هم؟ قال: ایاک و مصاحبهٔ الکذاب فانه بمنزلهٔ السراب یقرب لک البعید و یبعد لک القریب و ایاک و مصاحبهٔ الفاسق فانه بائعک بأکلهٔ او اقل من ذلک، و ایاک و مصاحبهٔ البخیل فانه یخذلک فی ماله احوج ما تکون الیه و ایاک و مصاحبهٔ الاحمق فانه یرید ان ینفعک فیضرک و ایاک و مصاحبهٔ القاطع لرحمه فانی وجدته ملعونا فی کتاب الله. به یکی از فرزندان خود گفت: «پسر جانم بنگر که با پنج کس همنشینی و مصاحبت نکنی و در سفر و حضر از رفاقت و دوستی با ایشان بر حذر باشی.» وی گفت: «پدر عزیز، آنها چه کسانی هستند؟» فرمود: «مبادا با دروغگو همنشین شوی که چون سراب است؛ دور را نزدیک و نزدیک را به تو دور نماید. مبادا با فاسق و بدکار همنشین شوی که تو را به یک لقمه و یا کمتر بفروشد. مبادا هم صحبت بخیل شوی که او در نهایت احتیاج، تو را واگذارد. مبادا با فرومایه و نادان طرح دوستی بریزی که می‌خواهد سودت رساند، زیانت می‌زند. هرگز با قاطع رحم مصاحبت مکن که من او را در قرآن کریم ملعون یافتم.

- و قال (ع): ان المعرفهٔ و کمال دین المسلم ترکه الکلام فیما لا یعنیه و قلهٔ مرائه و حلمه و صبره و حسن خلقه. شخص مسلمان وقتی معرفت و دینش کامل است که سخنی را که برایش مفید نیست ترک گوید، و کمتر به بحث و جدل بپردازد و بردبار و شکیبا و خوشخو باشد.

- و قال (ع) [۸۰]: ابن آدم انـك لاـ تزال بخير ما كان لك واعظ من نفسك و ما كانت المحاسبة من همك، و ما كان الخوف لك شعارا و الحذر لك دثارا، يا ابن

[صفحه ۱۱۰]

آدم انك ميت و مبعوث و موقوف بين يـدى الله جل و عز فاعـد له جوابا. ای فرزند آدم، پیوسته خیر و نیکبختی با تو همراه است اما به این شـرط که خود را پند دهی و به حساب خود رسیدگی کرده و ترس از خدا را شعار خود سازی و به لباس پرهیزگاری و حذر خود را آراسته داری. ای فرزند آدم، تو از این سرا به آن سرا خواهی رفت، و روزی برانگیخته شوی و برابر خدای عزوجل باز داشته شوی، پس بکوش تا برای سئوالات او جوابی آماده سازی.

- و قال (ع): لا حسب لقرشی و لا لعربی الا بتواضع، و لا كرم الا بتقوی، و لا عمل الا بنية، و لا عبادة الا بالتفقه. برای قریشی و عربی حسب و نسب نیست جز به تواضع، و بزرگواری و کرامت نیست جز به تقوی و کرداری نیست جز به نیت و عبادت نیز جز به دانستن مسائل دینی نیست.

- و قال (ع): المؤمن من دعائه على ثلاث: اما ان يدخر له، و اما ان يعجل له و اما ان يدفع عنه بلاء يريد ان يصيبه. مؤمن کسـی است که دعـای او از یکی از سه اثر خارج نیست، یا برایش ذخیره گردد یا در دنیا برآورده شود یا بلایی را که امکان داشت بر وی هجوم کند از او بگرداند.

- و قـال (ع): ان المنـافق ينهى و لاـ ينتهى و يأمر و لا يأتى اذا قام الى الصـلوة اعترض و اذا ركع ربض و اذا سـجد نقر، يمسـى و همه العشاء و لم يصم، و همه النوم و لم يسـهر، و المؤمن خلط علمه بحلمه يجلس ليعلم و ينصت ليسـلم، لا يحدث بالامانة الا صدقاء و لا يكتم الشهادة للبعداء و لا يعمل شيئا من الحق رياء و لا يتركه حياء، ان زكى خاف مما يقولون و يستغفرالله لا يعلمون و لا يضره جهل من جهله. به راستی که شخص منافق دیگران را نهی کند و خود از عصیان و گناه باز نایستد، امر کند و خود به کار نبندد، و چون به نمـاز ایسـتد رو به هر سو کنـد، و چون به رکوع رود زانو زنـد و آن‌گاه که سـجده کنـد هماننـد مرغی است که منقار به زمین زنـد. بی‌آنکه روزه بگیرد شام کنـد و جز خوردن شام فکر و هم دیگری نـدارد. بی آنکه بیـداری کشـیده صـبح کنـد و در فکر خوابیـدن است. مؤمن کردارش آمیخته با حلم و بردباری است. بنشـیند تا بر علم و اطلاع خود بیفزاید و خموشی گزیند تا سالم ماند. امانت را به دوسـتان هم نگوید، و شهادت بیگانه را نهان نسازد. کار حق را به خودنمایی نکند و از شرمش ترک نکند. اگرش از وی ستایش کنند و پاکش دانند از آنچه گویند

[صفحه ۱۱۱]

بیم کند و از آنچه ندانند آمرزش خواهد، و جهل و نادانی هر که او را نشناسد زیانش نرساند.

- و رأى عليه‌السـلام عليلا قد برىء فقال له يهنئوك الطهور من الذنوب ان الله قد ذكرك فاذكره، و أقالك فاشـكره. شخص بیماری را بدیـد که بهبود یـافته، فرمود: گوارا بـاد بر تو که گناهـانت پـاک گردیـد، به راستی که خـدا تو را یاد کرد، او را یاد کن. و از تو گذشت، شکر و سپاس او را به جای آور.

- و قال (ع) خمس لو رحلتم فيهن لا نفيتموهن و ما قدرتم على مثلهن: لا يخاف عبد الا ذنبه، و لا يرجو الا ربه، و لا يستحيى الجاهل اذ سئل عمالاـ يعلم ان يتعلم، و الصبر من الايمـان بمنزلـة الرأس من الجسـد. و لاـ ايمـان لمن لاـ صبر له. پنـج جمله است که اگر به دنبالش کوچ کرده و مرکب را لاغر سازید، مانند آنها را به دست نیاورید: هیچ بنده‌ای نترسد مگر از گناه خود. و امیدوار نباشد جز به پروردگـار خود. نادان را به وقتی که بگویـد نمی‌دانم شـرم نیایـد و یاد گیرد آنگاه که از او سؤالی شود که ندانـد. صبر نسبت به ایمان چون سر است نسبت به بدن. آن که صبر ندارد ایمان ندارد.

- و قـال عليه‌السـلام: يَقُولُ اللَّهُ يَـا ابْنَ آدَمَ ارْضَ بِمَـا آتَيْتُكَ تَكُنْ مِنْ أَزْهَـدِ النَّاس ابْنَ آدَمَ اعْمَـلْ بِمَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَعْبَدِ

النَّاس ابْنَ آدَمَ اجْتَنِبْ مِمَّا حَرَّمْتُ عَلَيْکَ تَکُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاس.

خدا می‌فرماید: ای فرزند آدم، بدانچه تو را داده‌ام راضی باش تا از همه زاهدتر باشی. فرزند آدم به آنچه بر تو فرض کرده‌ام عمل کن تا از همه عابدتر باشی. فرزند آدم از آنچه بر تو حرام کرده‌ام دوری کن تا از همه پارساتر باشی.

- و قال (ع): کم من مفتون بحسن القول فیه و کم من مغرور بحسن الستر علیه و کم من مستدرج بالاحسان الیه و قال یا سوأتاه لمن غلبت احداته عشراته یرید ان السیئة بواحدة و الحسنة بعشرة.

بسا کسا که وی را گفتند خوب است و فریفته شد، و چه بسیار کس که از پرده پوشی به خود مغرور گردید و چه بسیار کسی که از احسان به او غافلگیر شد. و فرمود: وای بر آنکس که یکی‌هایش بر ده‌هایش غالب آید، مقصود از یکی بد کرداری و منظور از کلمه‌ی ده، حسنه و عمل نیک است.

[صفحه ۱۱۲]

- و قال (ع): ان الدنیا قد ارتحلت مدبرة، و ان الاخره قد ترحلت مقبلة، و لکل واحدة منها بنون فکونوا من ابناء الاخرة و لا تکونوا من ابناء الدنیا، فکونو من الزاهدین فی الدنیا الراغبین فی الاخرة، لان الزاهدین اتخذوا ارض الله بساطا و التراب فراشا و المدروسادا و الماء طیبا و قرضوا المعاش من الدنیا تقریضا، اعلموا انه من اشتاق الی الجنة سارع الی الحسنات و سلا عن الشهوات، و من اشفق من النار بادر بالتوبة الی الله من ذنوبه و راجع عن المحارم، و من زهد فی الدنیا هانت علیه مصائبها و لم یکرهها و ان الله عزوجل لعبادا قلوبهم معلقة بالاخرة و ثوابها و هم کمن رأی اهل الجنة فی الجنة مخلدین منعمین، و کمن رأی اهل النار فی النار معذبین فأولئک شرورهم و بوائقهم عن الناس مأمونة و ذالک ان قلوبهم عن الناس مشغولة بخوف الله فطرفهم عن الحرام مغموض و حوائجهم الی الناس خفیفة قبلوا الیسیر من الله فی المعاش و هو القوت فصبروا ایاما قصارا لطول الحسرة یوم القیامة.

دنیا کوچ کرده و پشت داده و آخرت نیز به راه افتاده و می‌آید و هر کدام فرزندانی دارند. پس شما فرزند آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید. از دنیا زهد ورزید و از آن کناره بگیرید و به آخرت رو کنید. زیرا زاهدان زمین را بساط زندگی دانند، و خاک را بستر سازند و کلوخ را بالش کنند و آب را عطر و تنها معاش را از دنیا قیچی زنند. بدانید هر کس شیفته‌ی بهشت است به حسنات شتابد و از شهوات باز گیرد. هر که از دوزخ ترسد برای توبه از گناهان خود به درگاه خدا بشتابد و از محارم باز پس رود. هر که در دنیا زاهد است هر مصیبت بر او سهل است و آن را بد ندارد. برای خدای عزوجل بندگانی هستند که دلهای آنها به آخرت و ثوابش آویخته و آنان به کسانی مانند که اهل بهشت را در بهشت، جاویدان؛ و اهل دوزخ را در دوزخ معذب دیده‌اند. آنانند که شرور و ناگواری شان از مردم دور است زیرا دلشان از خوف خدا متوجه مردم نیست. دیده‌ها از حرام بر گرفته‌اند و حوائج آنها به مردم اندک است. اندک معاش را از خداوند پذیرفتند، که همان قوت است. به خاطر افسوس طولانی روز رستاخیز چند روز کوتاه را صبر کردند.

- و قال له رجل: انی لاحبک فی الله حبا شدیدا فنکس رأسه ثم قال: اللهم انی اعوذبک ان احب فیک و انت لی مبغض ثم قال له احبک الذی تحبنی فیه.

مردی به او گفت: من برای خدا تو را سخت دوست دارم. آن حضرت

[صفحه ۱۱۳]

سر به زیر انداخت و سپس فرمود: بار خدایا به تو پناه برم که برای تو مرا دوست دارند، و توام دشمن باشی. سپس به او فرمود: من هم تو را دوست دارم برای آنچه مرا درباره‌ی آن دوست داری.

- و قال (ع): ان الله لیبغض البخیل و السائل الملحف، و قال: رب مغرور مفتون یصبح لاهیاضا حکا یأکل و یشرب و هو لا یدری لعله قد سبقت له من الله سخطة یصلی بها نار جهنم.

خدا شخص بخیل و سائلی را که اصرار می‌ورزد دشمن دارد. و فرمود: بسا فریب خورده و گول خورده که بازیگر و خندان است. می‌خورد و می‌نوشد و نمی‌داند که شاید از خدا خشمی بر سرش آید که آتش دوزخش در گیرد.

- و قال (ع): ان من اخلاق المؤمن الانفاق علی قدر الاقتار، و التوسع علی قدر التوسع، و انصاف الناس من نفسه و ابتداؤه ایاهم بالسلام.

از نشانه‌های اخلاق مؤمن اینست که در هر یک از حالات شدت و وسعت اندازه نگه دارد. به این معنی که به اندازه‌ی درآمد خود انفاق و بخشش کند، و هر اندازه درآمدش بیشتر، انفاق و خرجش بیشتر؛ و نسبت به مردم به حق و انصاف رفتار کند، و به هنگام سلام بر آنان پیشی گیرد.

- و قال (ع): ثلاث منجیات للمؤمن: کف لسانه عن الناس و اغتیابهم و اشغاله نفسه بما ینفعه لاخرته و دنیاه، و طول البکاء علی خطیئته.

سه چیز مایه‌ی نجات مؤمن است: دم فرو بستن از مردم و خودداری از بدگویی و غیبت آنها، واداشتن خود بدانچه به آخرت و دنیایش سود دهد، و پر گریستن بر گناهش.

- و قال (ع): نظر المؤمن فی وجه اخیه المؤمن للمودهٔ و المجد له عبادهٔ. نگاه مهرآمیز مؤمن به چهره‌ی برادر مؤمنش و دوستی و محبت کردنش با وی عبادت است.

- و قال (ع):

ثلاث من کن فیه من المؤمنین کان فی کنف الله و أظله الله یوم القیامهٔ فی ظل عرشه، و آمنه من فزع الیوم الاکبر: من اعطی الناس من نفسه ما هو سائلهم لنفسه و رجل لم یقدم یدا و لا رجلا حتی یعلم انه فی طاعهٔ الله قدمها او فی معصیته، و رجل لم یعب اخاه بعیب حتی یترک ذالک العیب من نفسه و کفی بالمرء شغلا بعیبه لنفسه عن عیوب الناس.

[صفحه ۱۱۴]

سه چیز است که در هر مؤمنی باشد، در پناه خدا، و به روز رستاخیز در سایه‌ی عرش خدا است و خدایش از هراس آن روز بزرگ آسوده دارد: هر که به مردم همان دهد که از آنها توقع دارد؛ مردی که گامی پیش و پس ننهد تا بداند که در طاعت خدا پیش داشته یا در معصیتش؛ و مردی که برادرش را به چیزی عیب نکند تا آن عیب را از خود دور کند، و برای مرد همین بس که عیب خود گیرد و از عیب مردم چشم پوشد.

- و قال (ع): ما من شیئی احب الی الله بعد معرفته عن عفهٔ بطن و فرج، و ما من شیئی احب الی الله من أن یسأل.

هیچ چیز نزد خداوند پس از معرفت او محبوبتر از پارسایی در شکم و عورت نیست. و چیزی نزد خدا محبوبتر از این نیست که حوائج خود را از او مسألت نمایی.

- و قال لا بنه محمد علیهماالسلام: افعل الخیر الی کل من طلبه منک فان کان اهله فقد اصبت موضعه و ان لم یکن بأهل کنت انت اهله و ان شتمک رجل عن یمینک ثم تحول الی یسارک و اعتذر الیک فاقبل عذره.

به فرزند خود محمد (ع) فرمود: هر که از تو طلب خیر کرد با وی به نیکی رفتار کن؛ چنانچه سزاوار بوده، به جا عمل کرده‌ای و اگر او اهل آن نیست تو خود شایسته‌ی آنی و اگر مردی از طرف راستت تو را دشنام داد و سپس به سوی چپت گردید و از تو عذر خواست، عذرش را بپذیر.

- و قال (ع): مجالسهٔ الصالحین داعیهٔ الی الصلاح و أدب العلماء زیادهٔ فی العقل، و طاعهٔ ولاهٔ الامر تمام العز.

همنشینی با صالحان به نیکی دعوت کند، و به آداب دانشمندان زیستن عقل را فزونی دهد؛ و طاعت والیان امر کمال عزت است؛ و استفاده از مال کمال مردانگی؛ و راهنمایی و ارشاد آن که از تو مشورت جوید، قضای حق نعمت؛ و خودداری از آزار دیگران

کمال خرد است، و مایه‌ی راحت تن در دنیا و آخرت.

و قال (ع): سبحان من جعل الاعتراف بالنعمهٔ له حمدا، سبحان من جعل الاعتراف بالعجز عن الشکر شکرا.

منزه است خدایی که اعتراف به نعمت خود را ستایش خود شناخته؛ منزه است آن که اعتراف به درماندگی از شکرش را شکر دانسته.

[صفحه ۱۱۵]

کلمات قصار آن حضرت نقل از تذکره‌ی ابن حمدون

در کشف الغمه آمده است که: آنچه را که محمد بن حسن بن حمدون از سخنان حکیمانه‌ی امام زین‌العابدین (ع) در کتاب تذکره آورده چنین است که فرمود:

- مؤمن در میان سه خصلت هرگز هلاک نگردد، شهادهٔ ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و شفاعهٔ رسول الله (ص)، وسعهٔ رحمهٔ الله عزوجل.

- از خدای عزوجل بترس به خاطر قدرتش بر تو، و از او شرم کن بدان جهت که به تو نزدیک است، و هر وقت به نماز بایستی چنان باش که گویی آخرین نمازی است که به پا داشته‌ای. به این معنی که به هنگام نماز چنان با خوف و خشیت باش که گویی که دیگر عمر تو کفاف ندهد که به این افتخار نایل آیی.

- از خدای بترس، بی آنکه خود به کاری بپردازی که عذر آن باید خواست.

- از شادی برگناه بپرهیز، زیرا خوشنودی و شادی بر معصیت خدا گناهش از ارتکاب به آن به مراتب شدیدتر است.

کلمات آن حضرت نقل از تذکرهٔ الخواص

از کلمات آن حضرت است که فرمود: عجب دارم از کسی که خود را به نخوت و کبر و غرور آلوده ساخته در حالی که دیروز نطفه‌ی ناچیزی بود، و فردا نیز مرداری بیش نیست.

و عجب دارم از آن که در وجود خدا با شک و تردید می‌نگرد، در حالی که این همه عجایب مخلوقات او را به چشم می‌بیند. و عجب دارم از آن کس که در نشئه و حیات آخرت شک دارد در حالی که نشئه‌ی اولی را می‌بیند، و عجب دارم از آن که برای دنیای فانی بکوشد و از کوشش برای سرای باقی خودداری کند.

سخنان حکیمانه‌ی آن حضرت نقل از فصول المهمهٔ

آنچه از کلمات قصار امام سجاد (ع) در فصول المهمهٔ آورده شده چنین است: که فرمود: آنکس که حکیم دانشمندی وی را ارشاد نکند به گمراهی سقوط کند، و آنکه جاهلی وی را هم بازو نشود به خواری و ذلت در افتد، (به این معنی که چه بسا ممکن است از نادان کاری ساخته شود که از دانایان دیده نشود...)

[صفحه ۱۱۶]

- و در جای دیگر فرمود: چهار چیز مایه‌ی ذلت است. اول دختر است هر چند که مریم باشد، دوم قرض هر چند که یک درهم

بیشتر نباشد، سوم غربت اگر چه بیش از یک شب نباشد، و چهارم سؤال کردن هر چند که تنها یک جمله باشد مثل «راه از کجاست؟»

- و فرمود: عجب دارم از کسی که از خوردن غذا در اثر ضرر و زیان آن ابا دارد اما از ارتکاب گناه با آن همه زشتی و زیانی که به دنبال دارد پرهیز نمی‌نماید.

و قال علیه‌السلام: من ضحک ضحکهٔ مج من عقله مجهٔ علم.

- هر کس به نوعی بخندد از خردش کاسته گردد (به این معنی که در هر حال خندیدن، از خویشتن کاستن است.) چنانچه به موقع باشد تبسمی باید، و گرنه ناچار از وقار آدمی بکاهد و عقل و دانش وی را در نظر مردمان ضعیف سازد.

- هر کس به آنچه خداوند بر وی روزی فرموده قانع و راضی باشد خود از غنیترین مردم است.

- و قال علیه‌السلام: ان الجسد اذا لم یمرض اشر و لا خیر فی جسد یأشر.

آنکه جسمش بیمار نشود به غفلت و کبر و غرور مبتلا گردد، و شخص متکبر و مغرور و آن که به غفلت و ناسپاسی خو گرفت هرگز منشاء خیر نخواهد بود.

- و در حدیثی دیگر به اسناد از نبی اکرم (ص) می‌فرماید: انتظار الفرج عبادهٔ. انتظار فرج خود عبادت است.

- و آنکه به روزی کم راضی باشد خدای نیز به عمل کم وی خوشنود گردد.

حکم و مواعظ آن حضرت از کتب مختلف

در کتاب حلیهٔ الاولیاء به اسناد از جعفر بن محمد و او از پدر خود از علی بن الحسین علیهماالسلام آمده است که فرمود: فَقْدُ الْأَحِبَّةِ غُرْبَةٌ.

از دست دادن دوستان، خود نوعی غربت است.

چنانکه شیخ مفید در امالی به سند خود روایت کرده مردی به علی بن‌الحسین (ع) گفت:

- کیف اصبحت یابن رسول الله؟ قال: اصبحت مطلوبا بثمان: الله تعالی یطلبنی بالفرائض و النبی (ص) بالسنهٔ و العیال بالقوت و النفس بالشهوهٔ و الشیطان

[صفحه ۱۱۷]

باتباعه و الحافظان بصدق العمل و ملک الموت بالروح و القبر بالجسد فأنا بین هذه الخصال مطلوب.

- حال شما چگونه است؟

فرمود: حال من چنین است که هشت خصلت مرا در میان گرفته و هر یک چیزی را از من می‌خواهند و در برابر هر یک وظیفه‌ای بر عهده دارم. نخست اینکه خدای تعالی از من می‌خواهد که در انجام فرایض بکوشد. دوم عمل به سنت نبی اکرم (ص). سوم خانواده‌ی خود، که در تهیه‌ی روزی و نفقه‌ی آنها بکوشم. چهارم، هوای نفس که مرا به شهوت می‌خوانند. پنجم شیطان که به پیروی خود مرا دعوت می‌نماید. ششم، دو فرشته‌ی نگهبان که مرا به کردار نیک می‌خوانند. هفتم، ملک الموت که قبض روح مرا طالب است. هشتم قبر است، که همچنان در انتظار است که جسمم را در خود جای دهد. و این خصالی است که مرا احاطه کرده و در برابر هر یک از آنها وظیفه‌ای بر عهده دارم که بایستی خود را آماده سازم.

- در کشف الغمه آمده است: علی بن الحسین (ع) مردی را مشاهده کرد که شخصی را به شدت مورد بدگویی و دشنام قرار داده و وی را به اعمال سوء نسبت می‌داد. پس آنحضرت در حالی که وی را سخت بر حذر می‌داشت فرمود: ایاک و الغیبهٔ فانها ادام

کلاب النار. از غیبت بپرهیز، زیرا که آن خوراک سگهای دوزخ است.

- ابوالبقاء دمیری در کتاب حیاة الحیوان می‌نویسد: علی بن الحسین علیهماالسلام به مردی برخورد که پسرش از دنیا رفته و چون در معاصی خدای به اسراف رفته بود، به شدت بر وی ناله و جزع همی کرد. آن حضرت در حالی که وی را از این امر به شدت منع می‌کرد فرمود:

ان من وراء ولدک خِلَالًا ثَلَاثاً، شهادة ان لا اله الا الله و شفاعة رسول الله و رحمة الله.

فرزند تو را سه حالت همراه است. اول توحید او و کلمه‌ی طیبه‌ی لا اله الا الله، دوم شفاعت رسول الله (ص)، و سوم رحمت خدای تعالی.

در حلیة الاولیاء آمده است که امام زین‌العابدین علیه‌السلام چنین می‌گفت:

اللهم انی اعوذبک ان تحسن فی لوائع العیون علانیتی، و تقبح فی خفیات العیون سریرتی، اللهم کما اسأت و احسنت الی فاذا عدت فعد علی:

بار الها، به تو پناه می‌برم که در انظار مرا نیکو جلوه دهی، اما در خفا و باطن

[صفحه ۱۱۸]

بنده‌ی نافرمان تو باشم. بار خدایا، همچنان که من بد کردم و تو جزای نیکویم بخشیدی، پس به هنگامی که باز هم من به بدی رفتار کردم، باز هم جزای مرا به احسان عنایت فرما.

شیخ مفید [۸۱] به سند خود از عبدالله بن محمد تمیمی آورده است که مرد سال خورده‌ای از عبد قیس و او از طاوس نقل کرده که می‌گفت:

سالی در مکه به هنگام شب داخل در «حجر» گردیدم. ناگاه علی بن الحسین علیهماالسلام را مشاهده کردم که وارد بر حجر گردید و به نماز ایستاد. من هم به تماشایش ایستادم. او همچنان رکوع و سجود می‌کرد. و من نگاهش می‌کردم. محو تماشایش شده بودم تا آنگاه که از نماز فراغت یافت و سر بر خاک گذاشت تا با خدای خود مناجات کند. پیش خود گفتم: مرد صالح و تهذیب شده‌ای از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله است، بهتر است بروم جلوتر، خم شوم و مناجاتش را بشنوم. جلوتر رفتم و خم شدم و گوش دادم. او در سجود خود چنین می‌گفت:

عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک.

- بنده‌ی کوچک تو بر در خانه‌ی توست، بیچاره‌ی تو بر در خانه‌ی توست، محتاج تو بر در خانه‌ی توست، گدای تو بر در خانه‌ی توست.

طاوس می‌گوید:

این کیفیت چنان قلبم را فشرد که اشکم سرازیر شد. از آن روز به هر بلایی که مبتلا شدم مناجات علی بن الحسین (ع) را به لب آوردم و از آن بلا خلاصی یافتم.

اشعار منسوب به امام زین‌العابدین

نحن بنو المصطفی ذو و غصص

یجرعها فی الانام کاظمنا

عظیمة فی الانام محنتنا

اولنا مبتلی و آخرنا

یفرح هذا الوری بعیدهم

و نحن أعیادنا مآتمنا

و الناس فی الامن و السرور و ما

یأمن طول الزمان خائفنا

و ما خصصنا به من الشرف الطائل

بین الا نام آفتنا

یحکم فینا و الحکم فیه لنا

جاحدنا حقنا و غاصبنا

- ما فرزندان مصطفی همواره با غم و اندوه و ناگواری مواجه هستیم،

[صفحه ۱۱۹]

آن که از ما فرو برنده‌ی خشم است، در میان مردم جام بلایا را سر می‌کشد.

- رنج و مصیبت در میان مردم سخت بزرگ و سنگین است، و اول و آخر دودمان ما بدین بلایا گرفتار و مبتلا است.

- این مردم در عیدشان مسرور و خوشحالند، در حالی که عیدهای ما مبدل به مصائب و بلایا شده است.

- مردم در آرامش و سرور غوطه‌ورند، در حالی که ترسان از خاندان ما در طول زمان آرامش ندارد.

- آفت و مایه‌ی رنج ما آن شرف و بزرگواری فوق العاده‌ای است که در بین مردم به آن ممتاز گشته‌ایم.

- پایمال کننده و منکر حق ما بر ما فرمانروایی می‌کند، با این که حکومت بر آنان به ما اختصاص دارد.

ابن شهرآشوب نیز در مناقب ج ۳ ص ۳۱۰، اشعار زیر را به امام زین‌العابدین علیه‌السلام نسبت داده است:

لکم ما تدعون بغیر حق

اذا میز الصحاح من المراض

عرفتم حقنا فجحدتمونا

کما عرف السواد من البیاض

کتاب الله شاهدنا علیکم

و قاضینا الا له فنعم قاض

- آیا زمانی که درستی‌ها از نادرستی‌ها تمیز داده شود، آنچه را که به غیر حق بر خود می‌بستید به چنگ خواهید آورد؟

- همچنان که سفیدی از سیاهی شناخته شده است، شما نیز حق ما را شناختید، سپس در مقام انکار برآمدید.

- گواه ما بر شما کتاب خدا است و او را هم ذات اقدس اوست، پس او نیکو داوری است.

پاورقی

[۱] حلیة الاولیاء ابونعیم ج ۳ ص ۱۳۵.

[۲] مروج الذهب ج ۲ ص ۹۶.

[۳] طبقات الشافعیه از ابونصر عبدالوهاب بن تقی الدین سبکی. ج ۱ ص ۱۵۳.

[۴] چاپ پنجم کتاب نام برده به زودی انتشار خواهد یافت.

[۵] تابعین به کسانی گویند که به دین اسلام درآمده و به دیدار یکی از صحابه نایل آمده‌اند و با دین اسلام دنیا را ترک کرده‌اند.

[۶] تابعین تابعین به کسانی اطلاق می‌شود که دین اسلام را پذیرفته و یکی از تابعین را دیده و به دین اسلام از دنیا رفته‌اند.

[۷] روایات مختلفی که در ذکر میلاد با سعادت آن حضرت نقل گردیده در کتب مختلف به این شرح آورده شده است:

مصباح کفعمی، کشف الغمه اربلی، مزار دروس شهید، ابن صباغ مالکی در فصول المهمه ص ۲۱۲ شیخ یوسف بحرانی در مزار حدایق، ابن طلحه در مطالب السئول، بحارالانوار مجلسی نقل از ذخیره روضهٔ الواعظین ص ۱۷۲، جنات الخلود، شیخ طوسی در مصباح المتهجد. علامه حلی در تذکره در باب روزه‌ی ایام ذی‌قعده، سید بن طاووس در اقبال، طبرسی در اعلام الوری، ابن شهرآشوب در مناقب ج ۳ ص ۳۱۰.

[۸] الصحیفهٔ الثانیهٔ ص ۲۱۶ از حر عاملی چاپ مصر.

[۹] کشف الغمهٔ اربلی ص ۲۰۸.

[۱۰] موضوع احتجاج امام زین‌العابدین (ع) با محمد بن حنفیه در مقابل حجرالاسود و شهادت دادن آن بر امامت امام سجاد (ع) در کتب اسلامی مکرر ذکر گردیده در کافی در بخش فرق بین حق و باطل در امر امامت و بصائر الدرجات ص ۱۴۷ و دلائل الامامهٔ ص ۱۵۳ و مناقب ابن شهرآشوب ج ۲ ص ۲۴۹ چاپ ایران و اعلام الوری ص ۱۵۳ و روضهٔ الواعظین ص ۱۶۹ و کتاب خرایج ص ۴۷ و مختصر البصائر ص ۱۴ و ۱۷۰ به نقل از کتاب امام زین‌العابدین (ع) به قلم عبدالرزاق مقرم ص ۳۱۵ – ۳۱۶.

[۱۱] ارشاد مفید ج ۲ ص ۱۳۸ – روضهٔ الواعظین، ص ۱۷۲ و اعلام الوری ص ۱۵۱.

[۱۲] بصائر الدرجات، ص ۹۶ و اثبات الوصیهٔ مسعودی، چاپ تهران و ص ۱۴۳ چاپ نجف.

[۱۳] ارشاد مفید ج ۲ ص ۱۳۸.

[۱۴] عیون الاخبار شیخ صدوق ص ۲۷۰.

[۱۵] اما کسانی که امام سجاد (ع) را که نسبت به برادرش کوچکتر بوده علی اصغر خوانده و علی شهید را به اکبر نام برده‌اند به این شرح است:

تاریخ طبری ص ۲۶۰ ج ۶، معارف ابن قتیبهٔ ص ۹۳، البدایهٔ و النهایهٔ ابن کثیر شامی ص ۱۸۸ ج ۸ و ج ۹ ص ۱۰۳، اخبار الطوال دینوری ص ۲۵۴، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۹۴ چاپ نجف، تاریخ قرمانی ص ۱۰۸، لواقح الانوار شعرانی ج ۱ ص ۲۳، تاریخ خمیس ابی الحسن دیار بکری ج ۲ ص ۳۱۹، روض الانف سهیلی ج ۲ ص ۳۲۶، تذکرهٔ الخواص سبط ابن جوزی ص ۱۵۶، اسعاف الراغبین صبان در حاشیه‌ی نورالابصار شبلنجی ص ۱۹۴، وفیات الاعیان ابن خلکان در ترجمه‌ی سجاد، فرق نوبختی ص ۱۰۷، امالی شیخ صدوق ص ۳۰ مجلس ۹۳.

و گروهی تصریح کرده‌اند که امام سجاد علی اصغر و علی شهید اکبر بوده است. مانند کامل ابن اثیر ج ۴ ص ۳۰، مروج الذهب ج ۲ ص ۹۱، التنبیه و الاشراف مسعودی ص ۲۶۳، شذرات الذهب ابن عماد ج ۱۲ ص ۶۶ – فصول المهمهٔ ابن صباغ ص ۲۰۹ ذخایر العقبی محب الدین طبری ص ۱۵۱، غرر الخصایص و طواط ص ۲۲۹ باب ۱۱، حیاهٔ الحیوان دمیری ص ۱۶۹ ج ۱ در ماده‌ی بغل، الاتحاف بحب الاشراف شبراوی ص ۴۷، مقالات الاسلامیین ابی الحسن اشعری ج ۱ ص ۱۴۲ مزار الدروس شهید اول و مزار السرائر ابن ادریس حلی، انیس الشیعهٔ خطی، الذریعه الی تصانیف الشیعه شیخ آغا بزرگ تهرانی ج ۲ ص ۴۵۸، حدایق الوردیهٔ خطی به نقل عبدالرزاق مقرم در کتاب امام زین‌العابدین ص ۳۰.

[۱۶] بحارالانوار مجلسی ج ۱۱ ص ۲.

[۱۷] مناقب ابن شهرآشوب ج ۳ ص ۳۱۱.

[۱۸] ارشاد مفید ج ۲ ص ۱۵۴.

[۱۹] تذکره ابن جوزی، ص ۱۸۷.

[۲۰] مناقب ابن شهرآشوب، ص ۳۱۱، ج ۳.

[۲۱] (کیست که حرام نماید آن زینت و زیوری که خدای از بهر بندگان خود از معادن و مقامات خود بیرون آورده) سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۳۲.

[۲۲] عیون اخبار الرضا، ص ۲۸۳.

[۲۳] در معنی این جمله چنین آمده که پرنده اغلب در محلی می‌نشیند که حرکت نکرده و ساکن باشد.

[۲۴] بگیر ای محمد عفو و گذشت از بدی بدکاران را و چشم پوشی از بدی ایشان را اختیار کن و حکم کن به نیکویی و دوری کن و رو بگردان از نادانان. (سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۹۹).

[۲۵] مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۲۹۴.

[۲۶] اصول کافی در حاشیه‌ی مرآة العقول، ج ۲، ص ۱۳۰، باب تواضع.

[۲۷] و هر کس بکشد مؤمنی را از روی خطا باید که کفاره دهد... (سوره‌ی نساء آیه ۹۲).

[۲۸] در کتب اسلامی فتاوی علماء دایر بر این است که عاشورا نصف روز روزه بگیرد و بقیه را افطار کند، زیرا دشمنان آل محمد (ص) در این روز به شکرانه‌ی آن جنایت بزرگ روزه گرفتند و برای آنکه دوستان با دشمنان امتیاز داشته باشند علمای امامیه روزه‌ی عاشورا را حرام دانسته‌اند و از نظر ثواب و امساک نصف روز آن را مباح و جایز شناخته‌اند. مترجم.

[۲۹] فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدهٔ من ایام اخر (پس هر کس از شما مریض باشد یا در سفر باشد پس روزه بگیرد به شماره‌ی آن از روزهای دیگر غیر ماه رمضان... (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۴).

[۳۰] شذرات الذهب ابن عماد ج ۱ ص ۱۰۵.

[۳۱] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۵.

[۳۲] و آنان که خشم خود فرو خورند، و از مردم گذشت کنند، و خدا دوست دارد نیکوکاران را (سوره‌ی آل عمران آیه ۱۳۴).

[۳۳] مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۲۹۳.

[۳۴] در کتاب طبقات ابن سعد، چنین آمده است که هشام بن اسماعیل بن هشام بن ولید بن مغیرهٔ بن عبدالله بن مخزوم ابتدا به علم و روایت مشهور بود و به امر عبدالملک بن مروان، والی مدینه گردید. دیری نپائید که عبدالملک از دنیا برفت، وی همان کسی است که سعید بن مسیب نیز به امر وی مورد ضرب و شتم قرار گرفت و آن به هنگامی بود که هشام از وی خواسته بود که با ولید بن عبدالملک بیعت نماید، زیرا که وی متعهد شده و قراردادی با پدر خود منعقد ساخته بود که امر خلافت را به وی واگذارد، اما سعید از بیعت با وی خودداری کرده و به وی گوشزد کرد که بایستی منتظر باشد تا مردم خود درباره‌ی وی چه قضاوت خواهند کرد. در همین موقع بود که به خشم و آزار سعید پرداخت و وی را روانه‌ی زندان ساخت، در اینجا مؤلف کتاب درباره‌ی هشام و اعمال وی اضافه کرده و می‌نویسد: به نظر من علم و دانش با آن همه اثراتی که بر هر فرد باقی می‌گذارد و شخص را به کمال معنوی و اخلاق سوق می‌دهد آیا برای هشام با آن همه ظلم و ستم و آزاری که بر اهل بیت رسالت وارد ساخته نیز مثمر ثمر بوده است؟

بدون شک این جمله که می گوید:

من اعان ظالما بلی به

کسی که به یاری ستمگر بپردازد خود به ظلم و ستم وی گرفتار خواهد شد،

درباره‌ی هشام کاملا صدق کرده و وی نیز دیری نپائید که به دست ولید معزول گردید و مورد خشم و ستم قرار گرفت و خود به

همان اعمال سوئی که درباره‌ی دیگران اعمال کرده بود گرفتار آمد.

[۳۵] مناقب ابن شهرآشوب،ج ۳، ص ۲۹۲.

[۳۶] نمی‌رسید به نیکویی تا اینکه انفاق بکنید از آن چیزهایی که دوست دارید. (سوره‌ی آل عمران آیه ۹۲).

[۳۷] مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۰۲.

[۳۸] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۲ – ۱۴۳.

[۳۹] مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۲۸۹.

[۴۰] نقل از کتاب زین‌العابدین علی بن الحسین (ع)، اثر استاد عبدالعزیز سید الاهل که به وسیله‌ی این بنده به فارسی ترجمه شده است، ص ۱۰۱.

[۴۱] صفوهٔ الصفوهٔ ابن جوزی، ج ۲، ص ۵۲.

[۴۲] کامل مبرد، ج ۱، ص ۱۶۱ و عیون الاخبار ابن قتیبهٔ ج ۳، ص ۹۷ و مناقب ابن شهرآشوب ج ۳، ص ۳۰۰.

[۴۳] مناقب ابن شهرآشوب ج ۳ ص ۲۹۴.

[۴۴] مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۰۶.

[۴۵] او پسر سید البشر است، او پرهیزکار و پاکیزه و منزه و سرشناس است.

[۴۶] این مرد کسی است که خاک بطحاء جای پایش را می‌شناسد، کعبه‌ی مقدس و حرم محترم می‌شناسدش.

[۴۷] او دست به این سنگ می‌زند و این سنگ، همی خواهد که کف مقدسش را همچون جان به آغوش گیرد.

[۴۸] وقتی قریش او را دید فریاد کشید که: مکارم نفسانی، این مرد کمال مکارم است.

[۴۹] این قوم پیشوای پرهیز کارانند، این قوم بهترین مردم روی زمین و از بهترین بندگان خدایند.

[۵۰] اگر او را نمی‌شناسید او فرزند فاطمه است، و جدش محمد (ص) خاتم پیغمبران است.

[۵۱] می‌گویند این کیست؟ و این کلمه زیانش برساند، زیرا این ناشناس شما را عرب و عجم می‌شناسند.

[۵۲] از فرط حیا دیده فرو می‌خواباند و دیگران از هیبتش پلک به هم می‌گذارند، تا لبخند نزند کس را یارای سخن گفتن نیست.

[۵۳] آیا مرا بین مدینه و آنجا که دلهای مردم به سوی او متوجه است (مکه) به زندان می‌افکنی؟.

[۵۴] حرکات هشام و طرز رفتارش هرگز مانند یک شخص معمولی و بزرگ نبود، زیرا چشمانش احول، و معایب بسیاری در وجودش آشکار بود.

[۵۵] مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۰۸.

[۵۶] ارشاد مفید، ص ۲۷۷، چاپ تهران.

[۵۷] حلیهٔ الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۹.

[۵۸] امالی سید مرتضی، ج ۱، ص ۴۸.

[۵۹] مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۲۶۵.

[۶۰] تذکرهٔ الخواص، ص ۱۸۶.

[۶۱] مطالب السئول ص، ۷۹.

[۶۲] مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۰۲.

[۶۳] سوره‌ی حج، آیه‌ی ۳۸.

[۶۴] البته خدا خرید از مؤمنین جان‌ها و مالهای ایشان را به اینکه از برای ایشان باشد بهشت، جنگ می‌کنند و جهاد می‌کنند مؤمنین

با کفار و مشرکین در راه خدا پس می‌کشند و کشته می‌شوند، این خریدن خدا جان و مال مؤمنین و بهاء دادن بهشت را برایشان وعده‌ای است بر خدا که خلف ندارد. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۱ و ۱۱۲.

[۶۵] قصص العرب، ج ۱، ص ۲۲۲.

[۶۶] تاریخ الخلفا، ص ۱۴۵.

[۶۷] الصحیفهٔ الخامسه، ص ۴۹۲ – ۳۳۰.

[۶۸] قصص العرب، ج ۳، ص ۲۳۲.

[۶۹] تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۷.

[۷۰] کشف الغمه اربلی، ص ۲۰۵ – ۲۰۸.

[۷۱] مناقب ابن شهرآشوب،ج ۳، ص ۲۸۲.

[۷۲] نقل از کتاب زین‌العابدین علی بن الحسین (ع) اثر عبدالعزیز سید الاهل که به وسیله‌ی نگارنده به فارسی ترجمه شده است. ص ۶۹ – ۷۳.

[۷۳] حره به فتح اول به قسمتی از سرزمین خشک و سوزان حجاز گفته می‌شود.

[۷۴] مسلم بن عقبه که در ظلم و بیدادگری به اسراف رفته بود به مسرف معروف گردید.

[۷۵] جلد ۳ صفحه‌ی ۱۴۰.

[۷۶] ج ۳ ص ۱۵۹ و تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۴۶ و اصول کافی ج ۲ ص ۱۲۱.

[۷۷] ج ۳ ص ۲۹۹.

[۷۸] از ابی محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، ص ۲۸۵.

[۷۹] اصول کافی، در باب مذمت دنیا، حاشیه‌ی مرآهٔ العقول، ج ۲، ص ۱۳۴.

[۸۰] امالی مفید، ص ۶۴ و مشکاهٔ الانوار، ص ۶۶.

[۸۱] ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۴ و مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۲۸۹.

۸– شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی‌علیه السلام

مشخصات کتاب

نام کتاب: شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی‌علیه السلام

مؤلف: مرحوم آیت اللّه حاج سید محمّد تقی موسوی اصفهانی

مترجم: حجهٔ الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی

صفحه‌آرا: امیرسعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تاریخ نشر: تابستان ۱۳۸۵

نوبت چاپ: اول

چاپ: اسوه

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

شابک: ۲ – ۰۰۵ – ۹۷۳ – ۹۶۴

قیمت: ۴۰۰ تومان

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ – ۰۲۵۱

آدرس: قم – صندوق پستی ۶۱۷

مقدمه ناشر

بسمه تعالی

السلام علی القآئم المنتظر والعدل المشتهر

در جهان امروز که با تبلیغ بی‌دینی و افکار انحرافی توسط مدّعیان جهان تک قطبی و حقوق بشر دروغین، جوانان مسلمان و دیگر ادیان را به بیراهه می‌کشانند، امید به منجی موعود ومهدی منتظَر، چراغ هدایت پویندگان راه حق و حقیقت خواهد بود. لذا برآن شدیم کتاب گران سنگ مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم – عجّل اللّه فرجه الشریف – تألیف عالم فاضل مرحوم حضرت آیت اللّه سید محمّد تقی موسوی اصفهانی – رضوان اللّه علیه – که توسط حضرت حجهٔ الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی – زید عزّه – ترجمه گردیده است، را در پنج جلد و موضوعات مختصر به زیور طبع بیاراییم. امید است در عصر کنونی که انقلاب اسلامی ندای رسای منادیان دین حق و اسلام ناب محمدی – صلّی اللّه علیه وآله – را به گوش جهانیان رسانده و می‌رساند، انجام وظیفه‌ای کرده باشیم.

مدیریت انتشارات مسجد مقدس جمکران

وجوب شناخت امام زمان«علیه‌السلام»

اشاره

ایمان بدون شناخت امام زمان‌علیه السلام تحقق نمی‌پذیرد؛ در این مطلب هم دلیل عقلی هست و هم دلیل نقلی.

۱ – دلیل عقلی

علّت‌ها و فلسفه‌هایی که برای ضرورت و لزوم وجود پیامبر گفته‌اند، همان علّت‌ها برای ضرورت وجود جانشین و وصی پیغمبر نیز صادق است که پس از وفات آن حضرت لازم است بوده باشد تا مردم به جانشین پیغمبر در شؤون مختلف زندگی خود مراجعه کنند، همان‌گونه که به پیغمبر مراجعه می‌کردند، پس بر خداوند متعال واجب است که او را نصب فرماید و بر مردم نیز واجب است آن امام را بشناسند؛ زیرا که پیروی کردن بدون معرفت و شناخت امکان ندارد.

اگر کسی اشکال کند که: علّت برانگیختن پیغمبر با این مورد فرق می‌کند؛ زیرا که مردم در امور معاش و شؤون زندگی مادّی و

جنبه‌های اخروی و امور مربوط به معاد، به پیغمبر نیازمندند تا از جانب خداوند قانونی برای آنان بیاورد و مطابق آن عمل نمایند و چون پیغمبر آنچه مورد نیاز مردم است را برای آنان آورد و قواعد و احکامی برایشان بیان فرمود و مردم آن‌ها را شناختند و عمل کردند، دیگر نیاز برطرف می‌شود و برای بیان و آموزش قواعد و احکام دین وجود علما و کتاب‌های مربوطه بسنده است، پس وجود وصی و جانشین پیغمبر لازم نیست!

در جواب می گویم: این اشکال به چند جهت نادرست است:

اوّل: پیغمبرصلی الله علیه وآله قواعد را به طور کلّی بیان فرموده و دستورات دین را به مقدار مورد نیاز عموم در آن زمان تشریح کرده است، و این مطلب برای کسانی که به احادیث پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله مراجعه کنند واضح است. بنابراین احتیاج مردم با آن مقدار از بیان برطرف نشده، بلکه پاره‌ای از مسائل حتی بر علما و دانشمندان بزرگ پوشیده می‌ماند - تا چه رسد به دیگران - پس افراد بشر از وجود امام و پیشوای معصوم ناگزیر هستند تا به او مراجعه کنند و مطالب مورد نیاز خویش را از او بیاموزند.

البته تردیدی نیست که پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله تمام احکام و علوم را به وصی خود سپرده که پس از آن حضرت‌علیه السلام، رهبری مردم را - از طرف خداوند - به عهده داشته است، و هر امامی به امام بعد از خودش سپرده تا این‌که نوبت به امام زمان ما - عجّل اللّه فرجه الشریف - رسیده است. باری، امامان‌علیهم السلام احکام الهی را که از پیغمبر گرفته‌اند برای مردم بیان می کنند و آنان را با مبانی و مفاهیم دین مقدس آشنا می‌سازند.

همچنین تردیدی نیست که آن بیانگرِ احکام دین اگر معصوم نباشد، مردم به گفته‌های او اطمینان و اعتماد نخواهند کرد و هدف از برگزیدن او تحقّق نخواهد یافت.

دوم: افراد انسان به خاطر وضع طبیعی که دارند و با توجّه به هواها و خواسته‌های نفسانی‌شان، در نزاع و کشمکش و اختلاف واقع می‌شوند، این معنی را با وجدان احساس نموده و با چشم می‌بینیم، لذا مقتضای لطف خداوند است که برای از میان رفتن هر گونه نزاع و اختلاف، شخصی را تعیین نماید که حقایق و واقعیت‌ها را کاملاً بداند، تا در هر زمان مردم به چنین شخصی رجوع کنند و در نزاع‌ها و مرافعه‌ها از او کمک بگیرند، و در نتیجه حقّ به حقدار برسد و عدالت الهی در میان مردم گسترش یابد. و آن شخص که خداوند او را برای رفع اختلاف و نزاع برگزیده، همان امام علی است که مردم وظیفه دارند از او پیروی کنند و در شؤون مختلف خود به او مراجعه و بر او اعتماد نمایند.

اگر اشکال کنید که امامان ماعلیهم السلام در زمان حضورشان جز بر مبنای قواعد ظاهری حکم نمی کردند، و به عبارت دیگر: آنان روی قواعدی که علما در زمان غیبتشان حکم می کنند حکم می کردند. پس چگونه ادعا می‌شود که مقتضای لطف الهی تعیین و نصب امام است تا بر مبنای حقّ و واقعیت‌ها حکم کند؟

می گویم: این روش به خاطر مانعی بود که از ناحیه مردم وجود داشت، چنان‌که مانع ظهور امام نیز از طرف مردم است. پس در این صورت هیچ‌گونه اعتراضی بر آنان وارد نیست و به هیچ وجه نباید خیال کرد که این امر با لطف الهی متناقض است. دلیل بر این مدعی روایاتی است که از خود ایشان وارد شده و تصریح می کند که چنانچه ریاست و خلافت به طور کامل به آنان واگذار می‌شد و در تصرّفات، دستشان باز می‌بود، به حکم آل داوود حکم می کردند و احکام واقعی را برای مردم آشکار می‌ساختند. از جمله روایتی است که در اصول کافی از ابوعبیده حذّاء آمده است که حضرت ابوعبد اللّه صادق‌علیه السلام فرمود: ای ابوعبیده! هر گاه قائم آل محمدعلیهم السلام بپاخیزد، به حکم داوود و سلیمان‌علیهما السلام حکم می کند و از بینه و شاهد نخواهد پرسید.(۱)

و در همان کتاب در خبر صحیح از ابان منقول است که گفت: از حضرت ابوعبد اللّه صادق‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: دنیا تمام نخواهد شد تا این‌که مردی از تبار من ظهور نماید که به حکم آل داوود حکومت کند و از بینه و شاهد نپرسد، به هر موجودی حقّش را می‌دهد.(۲)

و نیز در همان کتاب به سند صحیح از عمّار ساباطی آمده است که گفت: به حضرت امام صادق‌علیه السلام عرضه داشتم: اگر حکومت به دست شما رسد چگونه حکم خواهید کرد؟ فرمود: به حکم الهی و به حکم داوود؛ پس هر گاه بر ما قضیه‌ای پیش بیاید که حکم آن نزد ما حاضر نباشد، روح القدس آن را به ما القا خواهد کرد.(۳)

و نیز به سند خود از جُعَید همدانی از حضرت علی بن الحسین‌علیهما السلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم: روی چه مبنایی حکم می‌فرمایید؟ فرمود: به حکم آل داوود؛ و اگر کاری بر ما دشوار گردد، روح القدس برایمان خواهد آورد.(۴)

می گویم: در بخش چهارم همین کتاب حرف «ح» مطالبی در این زمینه خواهد آمد؛ ان شاء اللّٰه تعالی.

سوم: اگر فرض کنیم تمام علما و دانشمندان به تمام احکام عمل کنند، باز هم وجود ایشان ما را از وجود امام بی‌نیاز نمی‌سازد، زیرا که آنان از سهو و اشتباه معصوم نیستند. پس در هر زمان از وجود شخص معصومی که از خطا و اشتباه محفوظ باشد ناگزیر هستیم. تا مرجع و پناه مردم بوده، حقایق احکام را برایشان بیان فرماید. و آن شخص معصوم هیچ کس جز امام نیست.

در اینجا اگر کسی بگوید: نبودن امام با بودنش در حالی که از دیدگان مردم پنهان و غایب باشد چه فرق می کند؟ می گویم اوّلاً: نظر به این‌که مانع ظهور و آشکار بودن آن حضرت، ناشی از خود مردم است، این مطلب منافاتی با لطف خداوند ندارد. و دلیل نمی‌شود بر این‌که احتیاجی به وجود آن حضرت‌علیه السلام نیست، بلکه بر مردم واجب است که موانع ظهور را برطرف سازند تا از نور مقدّسش بهرمند شوند و از انواع علوم و معارفش استفاده کنند.

ثانیاً: غیبت آن حضرت در همه زمان‌ها و از همه انسان‌های مؤمن نیست، بلکه برای بسیاری از بزرگان مؤمنین اتفاق افتاده است که به خدمت حضرتش شرفیاب شده و به محضر مقدّسش راه یافته‌اند. جریانات آنان در کتاب‌های علمای بزرگوار ما ضبط است، و بیان آن‌ها فعلاً از بحث ما خارج است. و حکایات به خاطر این‌که به طور متواتر نقل شده برای ما موجب یقین است.

ثالثاً: منافع وجود مبارک آن حضرت منحصر در بیان علوم نیست، بلکه همه آنچه از مبدأ و سرچشمه فیض الهی به مخلوقات می‌رسد، از برکات وجود او می‌باشد که در بخش سوم کتاب این موضوع را بیان خواهیم کرد؛ ان شاء اللّٰه تعالی.

۲ – دلیل نقلی

قسمت اول

روایات بسیاری که در حدّ تواتر است در این باره وارد شده که ما به خاطر رعایت اختصار به ذکر قسمتی از آن‌ها که ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی آورده است، اکتفا می کنیم:

۱ – خبر صحیح از معاویة بن عمّار است که: حضرت صادق‌علیه السلام درباره آیه مبارکه «وَلِلَّهِ الأَسْمآءُ الحُسْنی فَادْعُوهُ بِها»(۵)؛ و برای خداوند نیکوترین نام‌ها است، پس او را با آن‌ها بخوانید. فرمود: به خدا قسم، ما آن اسماء حسنی (نیکوترین نام‌ها) هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد، مگر با شناخت و معرفت ما.(۶)

می گویم: شاید تعبیر از امامان به «اسماء» به خاطر این باشد که آنان دلیل و راهنمای مردم به سوی خداوند هستند و نشانه‌های قدرت و جبروت الهی می‌باشند، همانطور که اسم نشانه‌ای است برای صاحب آن که بر او دلالت می کند؛ خدا داناست.

۲ – خبر صحیح از عبد صالح حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام آمده است که فرمود: حجّت خداوند بر خلقش تمام نمی گردد مگر به وسیله امامی که شناخته شود.(۷)

می گویم: اشاره حضرت به وجوب برپا کردن دلیل و حجّت بر خداوند متعال است، و شناخت خداوند ممکن نیست مگر به وجود امام‌علیه السلام، پس شناخت امام بر مردم واجب است و تعیین او بر خداوند لازم.

۳ – خبر صحیح خطبه‌ای از حضرت ابوعبد اللّه صادق‌علیه السلام روایت شده است که در آن، حال و صفات ائمه‌علیهم السلام را یاد می‌کند. در آن خطبه چنین آمده است: به راستی که خداوند – عزّوجلّ – به وسیله امامان بر حقّ از خاندان پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله از دین خویش پرده‌برداری کرده و به وجود آنان راه و روش خود را آشکار ساخته، و از درون چشمه دانش خویش به وسیله ایشان عطا فرموده است. از امّت محمّدصلی الله علیه وآله هر که مقام ولایت امامش را درک کند، مزه شیرین ایمان را خواهد چشید، و برتری و زیبایی‌های اسلام را خواهد دانست؛ «لِأَنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وتَعالی نَصَبَ الإمامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلی أَهْلِ مَوادِّهِ وَعالَمِهِ»؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی امام را نشانه‌ای برای ره‌یابی خلق خود قرار داده؛ او را بر اهل طبیعت و جهان خویش حجّت ساخته و تاج وقار بر سر او نهاده است. چنان‌که نور جبروت او را فرا گرفته، با ارتباطی غیبی تا آسمان پیوسته، و فیوضات الهی از او قطع نگشته است، و آنچه پیش اوست جز به وسائل کامله او درک نشود. خداوند جز به معرفت امام اعمال بندگان را نمی‌پذیرد. هر چه از امور مشتبه و مشکل و سنن پیچیده و نامعلوم و فتنه‌های غلط انداز بر امام عرضه شود، کاملاً بر آن‌ها آگاه و داناست. خداوند – تبارک و تعالی – برای همیشه امامان را از فرزندان حسین‌علیه السلام به خاطر هدایت خلق اختیار می‌کند و از نسل هر امام به منظور به عهده گرفتن منصب راهبری و امامت، یکی را برمی‌گزیند. آنان را پاک و معصوم ساخته و برای خلق خویش تعیین نموده و مورد پسند و رضای خویش قرار داده است. هرگاه یکی از امامان‌علیهم السلام وفات یابد، امام دیگری از نسل وی بر جای بگمارد، تا راهنمایی نشانگر راه راستِ آشکار، و نوربخش و هدایتگری درخشان، و حجّتی آگاه بوده باشد. این امامان از طرف خداوند به پیشوایی مردم نصب شده‌اند (آنان مردم را) به حقّ هدایت نموده، بدین‌سان عدالت را اجرا کنند. حجّت‌های الهی، راعیان و داعیان مردم به سوی اویند، که با راهنمایی‌های آنان، بندگان خدا دینداری کنند، و سرزمین‌ها به نورشان آباد گردد و از برکت آنان ثروت‌ها و ذخائر کهن فزونی گیرد. پروردگار، آنان را مایه حیات و زندگی مردم ساخته و به وسیله ایشان تاریکی‌ها را روشن نموده، و آنان را کلیدهای سخن و ستون‌های اسلام قرار داده است و بدین ترتیب تقدیر حتمی الهی در مورد ایشان جاری شده است.

پس امام همان شخصی است که خداوند او را پسندیده و برگزیده و رهبری مردم را به او تفویض نموده و محرم اسرار غیبی و امید بندگان خویش قرار داده است، که به فرمان او قیام نماید. باری پروردگار او را بدین امور برگزیده و در عالم ذرّ او را زیر نظر خود ساخته و پرداخته، و برای همین امور پرورش داده است. پیش از آفرینش موجودات، نور امام را همچون سایه‌ای در سمت راست عرش آفرید، و در علم غیب خویش حکمتش را به او عنایت فرمود. او را به علم خود برگزید و به خاطر پاکی‌اش انتخاب کرد.

امام یادگاری از آدم، بهترین فرزند از نوح، برگزیده خاندان ابراهیم، سلاله اسماعیل و زبده از عترت محمدصلی الله علیه وآله است، که همیشه در رعایت و عنایت مخصوص خداست؛ او را حفظ می‌کند و به حمایت خود نگه می‌دارد؛ دام‌های شیطان و لشکریانش را از او دور می‌سازد، و حوادث شب هنگام و افسون جادوگران فاسق را از او دفع می‌نماید؛ بدی‌ها را از او برگردانده تا از بلاها دور و از آفت‌ها محفوظ بماند، از لغزش‌ها معصوم و از هرگونه زشت‌کاری و هرزگی مصون باشد.

امام در آغاز کارش به خویشتن داری و نیکوکاری مشهور است و در انتهای امر به عفاف و علم و فضل موصوف. امر امامت پدرش به او می‌رسد ولی در زمان حیات پدر دم نمی‌زند. هنگامی که دوران امامت و حیات پدرش سپری گشت و مقدّرات الهی در حقّش تحقّق یافت و اراده خداوند او را به سرمنزل محبّت خود برد، یعنی عمر پدر پایان یافت، امر خداوند پس از او به وی می‌رسد، و خداوند دین خود را به او می‌سپرد، وی را بر بندگان حجّت؛ در جهان قیم و سرپرست؛ به روح خود تأیید؛ از علم خود برخوردار و به حقّ‌گویی آگاهش می‌نماید؛ راز خود را به وی می‌سپرد و برای امر بزرگش بپا می‌دارد و از فضیلت علمش او را مطّلع می‌سازد؛ رهبر خلق و حجّت مطلق اهل عالمش می‌گرداند و روشنایی اهل دین و ولی بندگانش قرار می‌دهد و برای امامت خلق، او را می‌پسندد و سرّ خویش بدو می‌سپرد، وی را حافظ علم خود می‌نماید و حکمتش را در او نهاده، زمامداری اهل دینش را از او

می‌خواهد، و برای امر بزرگش او را مخصوص می گرداند و روش‌های دین و فرائض و حدود خود را به وجود او احیا می‌نماید. امام هم با نور درخشنده و درمان‌های سودمند، هنگام حیرت‌های نادانان که به دام اهل جدل گرفتار آمده‌اند، به عدل اقدام و قیام کرده، با بیان روشن و راهنمایی‌های واضح از هر سوی مردم را ارشاد می‌فرماید، و در همان خطّ مشی که پدران راستگوی درستکارش رفته‌اند می‌رود. پس هر که حقّ چنین عالمی را نادیده بگیرد، بدبخت و شقاوتمند و هر که او را انکار نماید گمراه است، و کسی علیه او کارشکنی نکند مگر این‌که بر خداوند – جلّ و علا – جرأت و جسارت کرده باشد.(۸)

یکی از شرح کنندگان گوید: عالَم – یعنی مخلوق – در عبارت: «وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلی مَوادِهِ وَعالَمِهِ...» عطف است بر اهل یا بر موادّ، و شاید منظور از این کلمه عقل‌ها باشد، زیرا که موادّ معرفت همان عقل است و این دو اضافه، یعنی موادّ و عالم به ضمیر خداوند، به تقدیر لام ملکیت و اختصاص است، یعنی خداوند امام را حجّت قرار داد بر اهل عقول و غیر اهل عقول، زیرا که امام‌علیه السلام بر همه مخلوقات حجّت است و هر چیزی باید که در تسبیح و تقدیس و عبادت و نحوه خضوعش به امام مراجعه کند.

احتمال دیگری نیز هست که منظور از موادّ عالم، زمانیات و جسمانیات باشد و منظور از عالَم، عالَم مجرّدات و روحانیات. امّا احتمال این‌که مراد از اهل موادّ، اهل محبّت باشد بعید است. چنان‌که عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل پنداریم.

می‌گویم: قول صحیح آن است که مجرّدی غیر از خداوند متعال نیست، و سخن فوق در این باره – که مجرّدی غیر خداوند فرض شود – دلیل محکمی ندارد، بلکه دلیل برخلاف آن هست که در جای خود ثابت شده است و اینجا جای گستردن بحث نیست. و امّا عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل دانستن بعید نیست، هرچند که قاعده این است که با عطف، معنی دیگری ذکر شود.

۴ – به سندی همچون صحیح از حضرت باقر یا حضرت صادق‌علیهما السلام روایت است که فرمود: بنده خدا مؤمن نخواهد بود مگر این‌که خدا و رسول و همه امامان‌علیهم السلام را بشناسد و نیز امام زمانش را بشناسد و در تمام امور خود به او مراجعه کند و تسلیم امر وی باشد. سپس فرمود: چگونه می‌شود که آخرین امام را بشناسد در صورتی که اوّلین امام را نشناخته باشد.(۹)

۵ – به سند صحیح از زراره روایت است که گفت: به حضرت امام باقرعلیه السلام گفتم: مرا از شناخت امام از شما خاندان آگاه ساز، آیا شناخت او بر همه مردم واجب است؟ فرمود: خداوند – عزّوجلّ – حضرت محمّدصلی الله علیه وآله را بر همه مردم جهان به عنوان رسول و حجّت الهی بر همه خلایق در زمین برانگیخت. پس هر آن‌که به خداوند و حضرت محمّدصلی الله علیه وآله رسول خدا ایمان آورد و از او پیروی نمود و رسالتش را تصدیق کرد، بر او واجب است که امام از ما را بازشناسد و هر آن‌که به خدا و رسول او ایمان نیاورده، از وی تبعیت نکرده، او را تصدیق ننموده و حقّ خدا و رسول او را نشناخته، چگونه شناخت امام بر او واجب باشد در حالی که هنوز ایمان به خدا و رسول او نیاورده و حقّ آن‌ها را نشناخته است؟(۱۰)

می‌گویم: منظور این است که وجوب معرفت و شناخت خدا و رسول از نظر رتبه مقدّم است بر وجوب شناخت امام، نه این‌که نفی وجوب امام شده باشد از کسی که خدا و رسول را نمی‌شناسد. به عبارت دیگر بر هر کس در مرحله اوّل لازم و واجب است خدا و رسول او را بشناسد و در مرحله دوم نسبت به امام و پیشوایی که خداوند برای او تعیین فرموده شناخت و معرفت پیدا کند.

۶ – در خبر صحیح از محمد بن مسلم روایت است که گفت: شنیدم حضرت باقرعلیه السلام می‌فرمود: هر که دینداری خدا کند در حالی که خود را در آن به رنج اندازد ولی امام منصوب از طرف خدا برای او نباشد، تلاش او پذیرفته نیست و گمراه و سرگردان است، و خداوند کردار او را بد می‌شمارد. او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و شب و روز می‌جهد و می‌دود، می‌رود، می‌آید و شب گله غریبی ببیند و بدان دل نهد و فریب آن بخورد و با آن در آغلش شب را بگذراند، هنگامی که چوپان، گله خود را براند، آن چوپان و گله را نشناسد و سرگردان بجهد و چوپان و گله خود را بطلبد، و گله‌ای با چوپانش ببیند و بدان دل نهد و فریفته گردد، و چوپان بر آن بانگ زند که: به چوپان و گله خودت پیوند، زیرا تو گم‌گشته و سرگردانی و از چوپان و گله‌ات برکناری، و آن گوسفند گم‌شده، هراسان و سرگردان و تنها بجهد و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خودش رهبری کند

یا برگرداند. در همین اثنا که حیران است، بناگاه گرگ از گم شدنش فرصت‌جویی کند و او را بخورد. «وَاللّهِ یا مُحَمَّدُ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هذِهِ الأُمَّةِ لا إمامَ لَهُ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ طاهِرٍ [ظاهِرٍ] عادِلٍ أَصْبَحَ ضالاًّ تائِهاً...»؛ به خدا قسم ای محمد! حال کسی که در این امّت به دامان امامی که طاهر [یا ظاهر] منصوب از طرف خداوند بوده باشد دست نزند، گم شده و سرگردان است و اگر بر این حال بمیرد در کفر یا نفاق مرده است. ای محمد! بدان که رهبران ستم و پیروانشان از دین خدا برکنارند، راستی که گمراهند و گمراه کننده و همه کارهایشان مانند خاکستری است در برابر گردباد روز طوفانی، به هیچ وجه بر آنچه کسب کرده‌اند دسترسی ندارند. این است همان گمراهی دور.(۱۱)

می‌گویم: این‌که می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هـذِهِ الأُمَّةِ لا إمامَ لَهُ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ طاهِرٍ [ظاهِرٍ] عادِلٍ...»؛ اگر در متن حدیث طاهر باشد، منظور عصمت امام است، یعنی هر که دست به دامن امام معصومی نزند... و اگر ظاهر باشد، یعنی وجود امامی که آشکار است برای مردم با دلایل واضح و نشانه‌های روشن، هر چند که امام از نظرهای کوتاه‌بین غایب باشد.(۱۲)

۷ - به سندی که مانند صحیح یا بنا به بعضی وجوه، صحیح است از حضرت باقرعلیه السلام روایت است که فرمود: البته کسی خدای را می‌شناسد و عبادت می‌کند که خداوند را و امام خود را که از خاندان ما است بشناسد، و هر آن‌که خدای - عزّوجلّ - را شناخته و امام از خاندان ما را نشناخته باشد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده است. به خدا سوگند گمراهی همین است.

۸ - در خبر صحیح از حضرت باقرعلیه السلام آمده است که فرمود: قلّه و بلندی امر و کلید آن و راه اشیا و رضایت پروردگار اطاعت از امام است، بعد از معرفت و شناخت او که خداوند - عزّوجلّ - می‌فرماید: «مَنْ یطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ وَمَنْ تَوَلّی فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیهِمْ حَفِیظاً...»(۱۳)؛ هر آن‌که از فرستاده حقّ پیروی می‌کند به راستی که خدای را اطاعت کرده است و هر که سرباز زند پس تو مسؤول او نیستی. و اگر شخصی شب‌ها به عبادت برخیزد و روزهایش را روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه سال‌های عمرش حجّ خانه کعبه را انجام دهد، امّا ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او انجام پذیرد، حقّ ثواب نزد خداوند برای او نیست و او از اهل ایمان نمی‌باشد.(۱۴)

۹ - در خبر صحیح از عیسی بن السری ابوالیسع روایت شده است که گفت: به حضرت ابوعبد اللّه الصادق‌علیه السلام گفتم: پایه‌های اسلام را که هیچ کس نمی‌تواند در شناختن آن‌ها تقصیر کند که اگر در آن‌ها اخلال نماید دینش فاسد خواهد بود و اعمالش در درگاه الهی پذیرفته نیست و هر که آن‌ها را بشناسد و به آن‌ها عمل کند دینش مورد پسند پروردگار بوده و به خاطر ندانستن امور دیگر در فشار واقع نخواهد شد برای من بیان فرمایید؟

قسمت دوم

فرمود: شهادت لا إله إلّا اللّه و ایمان به این‌که محمّدصلی الله علیه وآله فرستاده و رسول خدا است و اقرار به آنچه آن حضرت از جانب خدا آورده، و حقّ زکات که در اموال هست و ولایتی که خداوند امر فرمود - ولایت آل محمّدعلیهم السلام - می‌باشد.

راوی پرسید: «هَلْ فِی الوِلایةِ شَیءٌ دُونَ شَیءٍ فَضْلٌ یعْرَفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ؟»؛ آیا در ولایت چیزی کم‌تر از چیز دیگر هست (مرتبه‌های مختلف هست) که اقلّ مراتب آن فهمیده شود؟ فرمود: آری، خداوند متعال می‌فرماید: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ»(۱۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و رسول و اولیای امر خودتان را اطاعت کنید. و پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرموده: «مَنْ ماتَ وَلَمْ یعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مَیتَةً جاهِلِیةً»؛ هر کس در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

و این امام، پیامبرصلی الله علیه وآله و علی‌علیه السلام بودند، ولی دیگران گفتند معاویه است. سپس حسن‌علیه السلام بود و بعد از او حسین‌علیه السلام و دیگران گفتند یزید بن معاویه!! نه! نه! این‌ها برابر نبودند. آن‌گاه ساکت شد بعد فرمود: آیا برایت نیفزایم؟

حَکَم الأعور یکی از حضّار عرضه داشت: چرا، فدایت گردم. فرمود: سپس علی بن الحسین‌علیهما السلام بود، سپس ابوجعفر محمّد بن علی‌علیهما السلام، و شیعیان پیش از زمان امامت حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام مناسک حجّ خود را نمی‌دانستند تا این‌که آن حضرت درِ علم را بر آنان گشود و مناسک حجّ و حلال و حرام را بیان فرمود تا این‌که مردم نیازشان به اهل بیت‌علیهم السلام شد، بعد از آن‌که به دیگران نیازمند بودند و بدین ترتیب خواهد گذشت و زمین جز با امام نخواهد بود. و هر کس بمیرد در حالی که امام خود را نشناخته باشد مانند آن است که در دوران جاهلیت مرده باشد، و نیازمندترین وقت برای تو نسبت به آنچه بر آن هستی، هنگامی است که روحت به اینجا برسد - به گلویش اشاره کرد - و دنیا از تو جدا شود، خواهی گفت: من بر وضع خوبی بودم و مذهب نیکی داشتم.(۱۶)

می گویم: این‌که راوی پرسید (آیا در ولایت چیزی کم‌تر از چیزی هست؟) دو احتمال دارد:

الف) آیا حدّ معینی برای ولایت وجود دارد که کم‌تر از آن حدّ جایز نباشد که سائل آن را اخذ کند؟ که امام‌علیه السلام با ذکر دو امر او را پاسخ گفت: اوّل معرفت امام و دوم اطاعت از او، و استدلال نمود به آیه کریمه اطاعت و به روایت پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله درباره معرفت امام‌علیه السلام. این وجه را حدیث صحیحی که گذشت تأیید می کند.

ب) این‌که منظور بیان دلیل از قرآن یا سنّت پیغمبرصلی الله علیه وآله است که بر وجوب ولایت آل محمدعلیهم السلام دلالت کند تا بر مخالفین حجّت باشد، چون که وقتی حضرت فرمود: «ولایتی که خداوند به آن امر فرموده، ولایت آل محمّدعلیهم السلام است». راوی سؤال کرد: آیا در این‌باره چیزی هست یعنی دلیلی که نزد مخالفین معتبر باشد که نتوانند آن را ردّ یا انکار کنند؟ پس آن حضرت دو دلیل ذکر کرد، یکی از قرآن مجید و دیگری از سنّت که آن‌ها را مخالفین نمی‌توانند ردّ کنند.

توضیح: دلالت آیه و حدیثی که امام‌علیه السلام استدلال فرمود این‌که: هر کس کم‌ترین بینشی داشته باشد، اگر عقل خود را وادار سازد اعتراف خواهد کرد که خداوند متعال به بندگان مؤمن خود امر نمی‌کند از یک نفر فاسق فاجر معصیت‌کار ستمگر پیروی نمایند، بلکه آن‌ها را امر می‌کند که از یک انسان عالم زاهدِ معصوم پیروی نمایند. همچنین پیغمبرصلی الله علیه وآله حکم نمی‌کند که هر کس بمیرد در حالی که یک ا نسان متجاهر به انواع گناه و معصیت مثل معاویه و یزید و امثال این‌ها را نشناخته باشد به مردن جاهلیت مرده است، بلکه واجب است به کسی رجوع شود که جز به وسیله او احکام را نتوان شناخت. و مؤید این احتمال آخر حدیث است که فرمود: «وَقالَ الآخَرُونَ یزِیدُ بْنُ مُعاوِیةَ وَحُسَینُ بْنُ عَلِی ّوَلا سَواءَ وَلا سَواء».

روایت صحیح محمد بن مسلم که قبلاً گذشت نیز مؤید این معناست.

۱۰ - در حدیث صحیح از حارث بن المغیرة آمده که گفت: به حضرت ابوعبد اللّه صادق‌علیه السلام گفتم: آیا پیغمبرصلی الله علیه وآله فرموده است: «مَنْ ماتَ وَلا یعْرِفُ إمامَهُ ماتَ مِیتَةً جاهِلِیةً»؟ فرمود: آری. عرضه داشتم: این کدام جاهلیت است آیا جاهلیت مطلق یا جاهلیت کسی که امامش را نشناخته؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و ضلال.(۱۷)

می گویم: احادیث وارده در این باب بسیار زیاد است.

۱۱ - در کمال الدین آمده که: امام ابوالحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام فرمود: هرکس در چهار چیز شک کند به همه اموری که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده کافر است، یکی از آن‌ها معرفت امام در هر زمان به شخص و صفتش می‌باشد.(۱۸)

۱۲ - همچنین در آن کتاب از امام صادق‌علیه السلام از پدران بزرگوارش‌علیهم السلام آمده که رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش منکر شود به مرگ جاهلیت مرده است.(۱۹)

۱۳ - و در همان کتاب از حضرت صادق‌علیه السلام از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: هر کس منکر قائم از فرزندانم شود مرا منکر شده است.(۲۰)

۱۴ - در غیبت نعمانی به سند خود از حضرت صادق‌علیه السلام آورده که آن حضرت فرمودند: هر کس شبی را به صبح آورد در

حالی که امام زمانش را نشناسد به مردن جاهلیت می‌میرد.(۲۱)

و اخبار بسیار دیگر که از ائمه اطهارعلیهم السلام روایت شده است.

امّا منظور از معرفت و شناخت چیست؟ در اوّل باب هشتم خواهد آمد که آنچه واجب است در معرفت دو امر است: یکی شناختن شخص امام با اسم و نسب او. دوم: شناخت صفات و خصوصیات او که با آن‌ها از دیگران امتیاز می‌یابد. ان شاء اللَّه به تفصیل خواهد آمد.

توجّه: متأخّرین از مجتهدین برآنند که: خبر صحیح آن است که راوی آن در هر طبقه عادل امامی باشد. ولی متقدّمین گفته‌اند: خبر صحیح خبری است که اطمینان حاصل شود که از معصوم صادر شده است. در این باب منظور من از صحیح همان معنی اوّل است و هر گاه تعبیر کرده‌ام که این خبر همچون صحیح است یا بنابر بعضی وجوه صحیح، به معنی دوم است.

اثبات امامت حضرت حجهٔ بن الحسن العسکری«علیه‌السلام»

قسمت اول

خواننده عزیز! خداوند من و شما را بر اندیشه محکم و استوار و ایمان به حقّ در دنیا و آخرت پایدار نماید، و بین ما و خلف منتظر از خاندان عصمت و طهارت جمع فرماید. بدان که هیچ راهی برای اثبات امامت نیست مگر نصّ و معجزه. زیرا همان‌طور که در جای خود ثابت شده از جمله شرایط امام، عصمت است که اگر امام معصوم نباشد، هدف از نصب او تحقّق نمی‌یابد، و به اصطلاح نقض غرض لازم می‌آید.

عصمت حالتی است نفسانی و مرتبه‌ای است که از نظر مردم پوشیده است و کسی آن را نمی‌داند مگر خداوند و کسانی که خداوند علم آن را به آن‌ها الهام فرموده باشد. در این رابطه بر خداوند است که امام معصوم را با یکی از دو راه به مردم معرفی کند:

۱ - به وسیله پیغمبرصلی الله علیه وآله و یا امام قبلی.

۲ - به وسیله معجزه‌ای که به دست او انجام شود، و چون امام برای مردم معین شده بر آن‌ها واجب است که به او مراجعه کنند و اعتماد نمایند که: «وَما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یکُونَ لَهُمُ الخِیرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ یعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِیناً»(۲۲)؛ و برای هیچ مرد و زن مؤمنی این حقّ نیست که هرگاه خدا و رسول او کاری را لازم کنند، ایشان در کارشان اختیار [و گزینشی داشته باشند. و هر آن‌که خدا و رسول او را نافرمانی نماید، حقّا که در گمراهی آشکاری افتاده است.

و شاهد بر آنچه گذشت احادیثی است که از نظر معنی متواتر است:

۱ - حدیثی است که شیخ ثقه جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی(۲۳) در کتاب الاحتجاج آورده است. این حدیث هر چند که طولانی است ولی فواید بسیار و امور مهم دارد. در این حدیث امامت مولای ما - عجّل اللَّه فرجه الشریف - با نصّ و معجزه اثبات شده و این‌که امّت را نشاید برای خود امامی اختیار کند، پس تعجّبی ندارد که تمام این حدیث را بیاوریم و از خداوند می‌خواهیم که ما را اهل پذیرش این حدیث قرار دهد. شیخ طبرسی - که خدایش رحمت کند - چنین گفته است: «احتجاج حضرت حجّت قائم منتظر صاحب الزمان - درود خداوند بر او و پدرانش باد - سعد بن عبد اللَّه قمی اشعری گفته است: به یک نفر ناصبی که از همه ناصبی‌ها در مجادله قوی‌تر بود دچار شدم. روزی هنگام مناظره به من گفت: مرگ بر تو و هم‌مسلکانت باد. شما رافضی‌ها، مهاجرین و انصار را مورد طعن قرار می‌دهید، و محبّت پیغمبرصلی الله علیه وآله را نسبت به آنان انکار می‌کنید، و حال آن‌که صدّیق، بالاترین افراد اصحاب است که به اسلام سبقت جسته، مگر نمی‌دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله او را شب هجرت از

ترس بر جان او، بـا خـود به غـار برد چنـان‌که بر جـان خود ترسـان بود. برای این‌که می‌دانست که او خلیفه و جانشـین آن حضـرت خواهـد شد، لذا خواست که جان او را مانند جان خود حفظ کند تا مبادا وضع دین بعد از خودش مختل شود، در همان حال علی را در رختخواب خود قرار داد، چون که می‌دانست اگر او کشـته شود وضع اسـلام مختل نمی‌گردد، زیرا کسانی از اصـحاب بودند که جای او را بگیرند، لذا خیلی به کشته شدنش اهمّیت نمی‌داد.

سعد می‌گوید: من جوابش را دادم، ولی جواب‌ها دندان‌شکن نبود.

سپس گفت: شـما رافضـیان می‌گویید: اوّلی و دومی منافق بوده‌اند و به ماجرای لیلهٔ العقبه استدلال می‌کنید. آن‌گاه گفت: بگو ببینم آیا مسلمان شدن آن‌ها از روی خواست و رغبت بود یا اکراه و اجباری در کار بود؟

من در اینجا از جواب خودداری کردم، چون که با خود اندیشـیدم اگر بگویم از روی اجبار و اکراه مسـلمان شدند که در آن هنگام اسـلام نیرومند نشده بود تا احتمال این معنی داده شود و اگر بگویم از روی خواست و رغبت اسـلام آوردند که ایمان آن‌ها از روی نفاق نخواهد بود.

از این مناظره با دلی پردرد بازگشـتم، کاغذی برداشـتم و چهل و چند مسأله‌ای که حلّ آن‌ها برایم دشوار بود نوشـتم و با خود چنین گفتم: این نامه را به نماینـده مولی ابومحمد حسن بن علی عسـکری‌علیه السـلام - یعنی احمد بن اسـحاق که ساکن قم بود - تسـلیم کنم، اما وقتی سـراغ او رفتم دیدم سـفر کرده است، به دنبال او مسافرت کردم تا این‌که او را یافتم و جریان را با او در میان گذاشتم. احمـد بن اسـحاق به من گفت: بیا با هم به سرّ من رأی (سامراء) برویم تا از مولایمان حسن بن علی‌علیهما السلام در این باره سؤال کنیم، پس بـا او به سرّمن رأی رفتیم تـا به درب خانه مولایمان رسـیدیم و اجازه ورود خواستیم، اجازه داده شـد داخل خانه شـدیم. احمـد بن اسـحاق کوله‌باری داشت که با عبای طبری آن را پوشانده بود که در آن صد و شـصت کیسه از پول‌های طلا و نقره بود و بر هر یـک از آن‌هـا مهر صـاحبش بود و چون چشـممان به جمال حضـرت ابومحمـد الحسن بن علی‌علیهما السـلام افتاد، دیـدیم که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشـد و بر روی رانش کودکی نشسـته که در حسن و جمال ماننـد سـتاره مشتری است و دو گیسو بر سـر دارد و در پیشگاه آن حضـرت انار زرینی قرار داشت که با جواهرات و نگین‌های قیمتی زینت شده بود،انار را یکی از رؤسای بصـره اهدا کرده بود، امام‌علیه السلام قلمی در دست داشت و با آن روی کاغذ چیزی می‌نوشت، و هرگاه کودک دستش را می‌گرفـت آن انـار را می‌افکنـد تـا آن کـودک برود و آن را بیـاورد و در این فرصت هر چه می‌خـواست می‌نـوشت. پس احمـد بن اسـحاق عبـا و کوله‌بـار را نزد حضـرت هـادی‌علیه السـلام (یکی از القاب امام حسن عسـکری‌علیه السـلام است) گشود، پس از آن، حضرت نظری به کودک افکند و گفت: مهر از هدایای شیعیان و دوستانت برگیر. عرضه داشت: ای مولای من! آیا جایز است دست پاک به سوی هدایای نجس و اموال پلید دراز شود؟

آن حضـرت به احمـد بن اسـحاق فرمود: آنچه در کوله‌بـار هست بیرون آورد تـا حرام و حلال از هم جـدا شود. پس او کیسه‌ای را بیرون آورد، کودک گفت: این مربوط به فلان بن فلان از فلان محلّه قم است که شـصت و دو دینار دارد، از پول منزلی که فروخته و ارث از پدرش چهل و پنج دینار است و از پول هفت پیراهن چهارده دینار و اجرت سه دکان سه دینار.

مولای مـا فرمود: راست گفتی فرزنـدم، حرام از آن را بیـان کن. کودک گفت: در این کیسه دیناری است که در فلان سال در ری سکه خورده، نیمی از نقشش رفته و سه قطعه مقراض شده که وزن آن‌ها یک دانق و نیم است، حرام در این اموال همین مقدار است که صاحب این کیسه در فلان سال، فلان ماه نزد نسّاجی که همسایه‌اش بود یک من و ربع پشم ریسیده شده داشت که مدّت زیادی بر آن گذشته بود، پس آن را سارقی دزدید، نسّاج به او ابلاغ کرد، ولی او سخن نسّاج را نپذیرفت و به جای آن به مقدار یک من و نیم پشم نرم‌تر از مال خودش که به سرقت رفته بود تاوان گرفت، سـپس سـفارش داد تا برایش پیراهنی از آن بافتند، این دینار و آن مقراض شده‌ها از پول آن پیراهن است.

احمد بن اسحاق گره از کیسه گشود، دینار و مقراض شده‌ها را همان‌طور که خبر داده بود در آن دید. سپس کیسه دیگری بیرون آورد. آن کودک فرمود: این مال فلان بن فلان است از فلان محلّه قم، پنجاه دینار در آن هست، شایسته نیست برای ما که به آن‌ها دست بزنیم. احمد بن اسحاق گفت: چرا؟ فرمود: به خاطر این‌که این دینارها از پول گندمی است که صاحب این پول با کشاورزانش قرارداد داشت ولی قسمت خودش را با پیمانه کامل برداشت و قسمت آن‌ها را با پیمانه ناقص داد.

حضرت امام حسن‌علیه السلام فرمود: راست گفتی فرزندم. سپس گفت: ای پسر اسحاق! این کیسه را بردار و به صاحبانش گوشزد کن و آن‌ها را سفارش نمای که به صاحبان اصلی (= کشاورزان) برسانند که ما به آن نیاز نداریم.

آن‌گاه فرمود: پیراهن آن پیرزن را بیاور. احمد بن اسحاق گفت: آن را - که در ساکی بوده - فراموش کرده‌ام. آن‌گاه رفت تا آن را بیاورد که در این هنگام مولایمان حضرت ابومحمد هادی‌علیه السلام به من نظر افکند و فرمود: چه عجب اینجا آمدی؟ عرضه داشتم: احمد بن اسحاق مرا تشویق کرد که به دیدار شما بیایم. فرمود: پس سؤالاتی که داشتی چه شد؟ عرضه داشتم: به همان حال است ای مولای من! فرمود: از نور چشمم هر چه می‌خواهی بپرس. - و به کودک اشاره کرد - عرضه داشتم: ای سرور و مولی‌زاده ما! برای ما روایت شده که پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله طلاق همسران خود را به امیر المؤمنین‌علیه السلام واگذار کرده بود به طوری که روز جمل به عایشه پیغام داد: تو بر اسلام و اهل اسلام هلاکت وارد ساختی [و از مقامت سوء استفاده کردی] و فرزندانت را از روی جهل به نابودی کشاندی، اگر از کارهایت دست برنداری تو را طلاق خواهم داد. ای مولای من بفرمایید که معنی طلاق در اینجا چیست که رسول خداصلی الله علیه وآله حکم آن را به امیر المؤمنین‌علیه السلام واگذار کرده بود؟

فرمود: خداوند پاک مقام همسران پیغمبر را بزرگ قرار داد و آنان را به شرافت مادران مؤمنین بودن افتخار بخشید، آن‌گاه رسول خداصلی الله علیه وآله به امیر مؤمنان‌علیه السلام فرمود: یا ابالحسن! این شرافت تا وقتی برای آن‌ها باقی است که بر اطاعت خداوند استوار بمانند، پس هر کدامشان بعد از من خدای را معصیت کرد به این‌که علیه تو خروج نمود، او را از همسری من بیرون ساز و افتخار مادر مؤمنین بودن را از او بگیر.

پس از آن گفتم: فاحشه مبینه چیست که اگر زن آن را مرتکب شود برای شوهر جایز است هرچند در ایام عدّه او را از خانه خود بیرون راند؟

فرمود: مساحقه است نه زنا؛ زیرا که اگر زنا کرد حدّ را بر او جاری می‌سازند و اگر کسی خواست با او ازدواج کند اشکال ندارد و حدّی که بر او جاری شده مانع آن نیست. ولی اگر مساحقه کرد، واجب است که سنگسار شود و سنگسار خواری‌ای است که هر کس را خداوند امر فرموده سنگسار کنند، خوارش کرده، لذا برای کسی روا نیست که به او نزدیک شود.

سپس گفتم: ای زاده پیامبر! از قول خدای - عزّوجلّ - به پیغمبرش موسی‌علیه السلام خبرم ده که می‌فرماید: «فَاخْلَعْ نَعْلَيكَ إِنَّكَ بِالواِدِ المُقَدَّسِ طُوى»(۲۴)؛ کفش‌هایت را بیرون ساز که در جایگاه مقدّس طُوی هستی. فقهای فریقین چنین پندارند که نعلین‌های حضرت موسی‌علیه السلام از پوست مردار بوده؟

فرمود: هر کس این حرف را بزند بر حضرت موسی‌علیه السلام افترا بسته، و او را در نبوّتش جاهل پنداشته است؛ زیرا که از دو حال خارج نبود که هر دو خطاست، یا این‌که نمازش با آن جایز بوده یا نه. اگر نماز جایز بوده پس در آن جایگاه نیز جایز بود که آن را پوشیده باشد هر چند که پاکیزه است و اگر نمازش جایز نبوده پس حضرت موسی باید حرام و حلال را نشناخته باشد و ندانسته باشد که با چه چیز می‌توان نماز خواند و با چه چیز نمی‌شود و این کفر است.

گفتم: پس ای مولای من! تأویل این آیه را برایم بیان فرمای؟ فرمود: حضرت موسی در وادی مقدّس بود که عرضه داشت: پروردگارا! من محبّتم را نسبت به تو خالص ساختم و دلم را از غیر تو شستشو دادم، ولی موسی نسبت به خانواده‌اش سخت علاقه‌مند بود. پس خداوند متعال فرمود: «فَاخْلَعْ نَعْلَيكَ»؛ یعنی اگر محبّت تو نسبت به من خالص و دلت از میل به غیر من خالی

است پس محبّت خانواده ات را از قلبت بیرون کن.

عرضه داشتم: بفرمایید تأویل «کهیعص»(۲۵) چیست؟ فرمود: این حروف از خبرهای غیبی است که خداونـد بنده‌اش زکریا را بر آن مطلع ساخت، سپس بر محمّدصلی الله علیه وآله آن را حکایت فرمود، و آن چنین است که وقتی زکریا از پروردگار خواست که نام‌های پنج تن را به او تعلیم کند خداوند جبرئیل را بر او نازل فرمود و به او نام آنان را آموخت، پس هر گاه زکریا، نام محمّد و علی و فاطمه و حسن‌علیهم السلام را یاد می‌کرد همّ و غمّ و اندوه از او دور می‌شد، ولی هر وقت حسین‌علیه السلام را یاد می‌کرد بغض گلویش را می‌فشرد و به نفس زدن می‌افتاد. روزی به پیشگاه خداوند عرضه داشت: الها! چگونه است که وقتی نام چهار تن از اینان را یاد می‌کنم تسلّی خاطر می‌یابم و چون حسین را یاد می‌کنم دیده‌ام گریان و ناله‌ام بلند می‌شود؟ خداوند متعال جریان [شهادت آن حضرت را به اطّلاع زکریا رسانید و فرمود: «کهیعص» پس «کاف» نام کربلا است و «ها» هلاکت عترت پیغمبر، و «یا» یزید است که ستم‌کننده بر حسین‌علیه السلام می‌باشد، و «عین» عطش حسین‌علیه السلام و «صاد» صبر اوست.

هنگامی که زکریا این مطلب را شنید تا سه روز مسجدش را ترک نکرد و مردم را از ملاقات با خود ممنوع ساخت و به گریه و زاری پرداخت. بر حسین می‌گریست و می‌گفت: خدایا! آیا بهترین خلایقت را به سوگ فرزندش خواهی نشانید؟ پروردگارا! آیا این مصیبت بزرگ را بر او وارد خواهی نمود؟ الهی! آیا جامه عزا بر تن علی و فاطمه خواهی پوشاند؟ آیا غم این مصیبت را به ساحت آن‌ها خواهی رساند؟ آن‌گاه می‌گفت: به من فرزندی روزی کن که چشمم در سنّ پیری به او روشن و محبّتش در دلم فتنه انگیزد، سپس مرا در غم از دست دادنش بنشان چنان‌که محمّد حبیب خود را در سوگ فرزندش خواهی نشاند. خداوند یحیی را به وی داد، و پس از آن به شهادت او سوگوارش ساخت و مدّت حمل یحیی شش ماه بود هم‌چنان که مدّت حمل حسین‌علیه السلام.

سپس گفتم: ای مولای من! بفرمایید علّت چیست که مردم نمی‌توانند امام برای خودشان برگزینند؟ فرمود: امام اصلاح‌گر است یا فسادگر؟ عرضه داشتم: اصلاح‌گر.

فرمود: آیا امکان دارد که فاسدی را انتخاب کنند در حالی که ندانند که در اندیشه او چه می‌گذرد، فکر اصلاح دارد یا افساد؟ گفتم: آری. فرمود: همین است علّت که با دلیل روشنی برای تو بیان می‌کنم که عقل تو آن را بپذیرد.

عرضه داشتم: بفرمایید. فرمود: بگو ببینم پیامبرانی که خداوند آنان را برگزیده، و کتاب‌های آسمانی بر ایشان نازل کرده، و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرموده و پیشوایان امم بودند، از جمله موسی و عیسی با علم و اندیشه برجسته‌ای که داشتند، امکان دارد منافقی را انتخاب کنند در حالی که گمان داشته باشند که مؤمن است؟ گفتم: خیر. فرمود: پس حضرت موسی کلیم اللَّه چگونه شد که با آن همه عقل و علم و نزول وحی بر او، هفتاد نفر از بزرگان قوم و وجوه لشکریانش، کسانی که در ایمانشان و اخلاصشان تردید نداشت، ولی در واقع منافقین را انتخاب کرده بود. خداوند متعال می‌فرماید: «وَاخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ

قسمت دوم

سَبْعِینَ رَجُلًا لِمِیقاتِنا»(۲۶)؛ و موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقات ما برگزید. ما که می‌بینیم شخصی که خداوند او را به نبوّت برگزیده (موسی‌علیه السلام) به جای اصلح، افسد را انتخاب می‌کند، می‌فهمیم که انتخاب کردن جایز نیست جز برای آن‌که اسرار نهان و اندیشه‌های پنهان همه را می‌داند. و نیز می‌فهمیم که انتخاب مهاجرین و انصار ارزشی ندارد. بعد از آن‌که پیغمبران که می‌خواستند اهل صلاح را برگزینند، انتخاب آنان بر اهل فساد واقع شد.

سپس فرمود: ای سعد! خصم تو ادّعا می‌کند پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله برگزیده این امّت را با خود به غار برد، چون که بر جان او می‌ترسید همان‌طوری که بر جان خودش می‌ترسید؛ زیرا می‌دانست خلیفه بر امّت بعد از خودش اوست. چون لازمه مخفی شدن

جز این نبود که او را با خود ببرد، امّا علی را در جای خود خوابانید، چون که می‌دانست خللی که با کشته شدن ابوبکر وارد می‌شود با کشته شدن علی نیست، چون افرادی هستند که بتوانند جای او را پر کنند! چنین پاسخ بده: مگر نه شما معتقدید که پیغمبرصلی الله علیه وآله فرمود: بعد از من خلافت سی سال است و خلافت را بر مدّت این چهار تن ابوبکر و عمر و عثمان و علی‌علیه السلام مخصوص گردانید؟ خصم به ناچار جواب دهد: آری، به او بگو اگر این مطلب درست است، پس چرا با یک خلیفه - فقط ابوبکر - به غار رفت و آن سه نفر دیگر را نبرد؟ با این حساب معلوم می‌شود که پیغمبر آنان را سبک شمرده؛ چون لازم بود که با ایشان همان‌طور رفتار می‌کرد که با ابوبکر. پس چون این کار را نکرد در حقوق آنان سهل‌انگاری نموده، و مهربانی از آنان دریغ داشته با این‌که واجب بود به ترتیب خلافتشان با ایشان هم مثل ابوبکر رفتار می‌کرد.

و امّا این‌که خصم به تو گفت: آن دو نفر آیا از روی خواست و رغبت مسلمان شدند یا از روی اکراه؟ چرا نگفتی: بلکه از روی طمع اسلام آوردند؛ زیرا که آنان با یهود معاشرت داشتند و از برآمدن و پیروزی محمدصلی الله علیه وآله بر عرب باخبر بودند، یهود از روی کتاب‌های گذشته و تورات و ملاحم، آنان را از نشانه‌های جریان حضرت محمدصلی الله علیه وآله آگاه می‌کردند و به ایشان می‌گفتند که تسلّط او بر عرب نظیر تسلّط بخت النصر است بر بنی اسرائیل، با این فرق که او ادعای پیغمبری نیز می‌کند ولی پیغمبر نیست. پس هنگامی که امر رسول خداصلی الله علیه وآله ظاهر گشت با او کمک کردند بر شهادت لا إله إلاّ اللَّه و محمّد رسول اللَّه، به طمع این‌که وقتی اوضاع خوب شد و امور منظّم گردید، فرمانداری و ولایت جایی هم به آن‌ها برسد و چون از رسیدن به ریاست به دست آن حضرت مأیوس شدند با بعضی از همفکران خود همراه شدند تا در شب عقبه شتر پیغمبرصلی الله علیه وآله را رم بدهند و شتر در آن گردنه هولناک، حضرت‌صلی الله علیه وآله را بیفکند و کشته شود و صورتشان را پوشاندند مثل دیگران. ولی خداوند پیغمبرش را از نیرنگ آنان ایمن قرار داد و حفظ کرد و نتوانستند آسیبی برسانند. آن دو نفر حالشان نظیر طلحه و زبیر است که آمدند و با علی‌علیه السلام بیعت کردند به طمع این‌که هر کدامشان فرماندار یک استان بشوند، امّا وقتی مأیوس شدند بیعت را شکستند و علیه آن حضرت قیام کردند، تا این‌که عاقبت کارشان بدانجا کشید که عاقبت کار افرادی است که بیعت را بشکنند.

سخن که به اینجا رسید، مولایمان امام حسن بن علی‌علیهما السلام برای نماز برخاست، قائم‌علیه السلام نیز با او برخاست و من از خدمتشان بازگشتم و به جستجوی احمد بن اسحاق برآمدم که دیدم گریان به نزدم آمده، گفتم: چرا معطّل شدی؟ و چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پیراهنی که مولایم مطالبه فرمود نیافتم. گفتم: ناراحت مباش، برو به حضرت خبر بده. پس بر حضرت داخل شد و برگشت در حالی که با تبسّم بر محمّد و آل محمّد درود می‌فرستاد. گفتم: چه خبر است؟ گفت: دیدم پیراهن زیر پای مولایم گسترده است، پس حمد الهی را بجای آوردیم و پس از آن روز، چند روزی هم به خانه مولایمان می‌رفتیم ولی آن کودک را نزد حضرت نمی‌دیدیم. چون روز وداع و خداحافظی رسید، من و احمد بن اسحاق و کهلان، همشهری من بر آن حضرت وارد شدیم. احمد بن اسحاق بپاخاست و عرضه داشت: ای فرزند پیغمبر خدا! رفتن نزدیک و غصّه‌مان زیاد است، از درگاه خداوند می‌خواهیم که درود خود را بر جدّت محمّد مصطفی و پدرت حضرت مرتضی و مادرت حضرت سیدهٔ النساء و دو سرور جوانان بهشت عمو و پدرت و امامان پاکیزه بعد از ایشان از پدرانت‌علیهم السلام و نیز درود و صلوات خود را بر تو و فرزندت قرار دهد، و از خدا می‌خواهیم که آستانه‌ات بلند و دشمنانت پست و زبون گردند، و خدا نکند که این آخرین دیدارمان با شما باشد. چون سخن احمد بن اسحاق به اینجا رسید، حضرت متأثر شد به طوری که اشک از دیدگانش جاری گشت، سپس فرمود: ای ابن اسحاق! دعای خود را از حدّ مگذران که تو در این سفر خدای را ملاقات خواهی کرد. احمد بن اسحاق تا این سخن را شنید بیهوش افتاد، و چون به هوش آمد عرضه داشت: تو را به خدا و حرمت جدّت قسم می‌دهم که به پارچه‌ای مفتخرم نمایی تا آن را کفن خود قرار دهم؟

مولای ما دست زیر مسند خود برد و سیزده درهم بیرون آورد و فرمود: این را بگیر و غیر از این را برای خودت مصرف مکن و

آنچه خواستی محروم نخواهی شد، البتّه خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.

سعد ادامه می‌دهد: چون برگشتیم در بین راه سه فرسنگ به حلوان مانده، احمد بن اسحاق تب کرد و بیماری سختی گرفت که از زندگی دست شست و هنگامی که وارد حلوان شدیم، در یکی از کاروانسراهای آن فرود آمدیم. احمد بن اسحاق یکی از همشهریانش را که مقیم حلوان بود نزد خود خواند و سپس به ما گفت: امشب از نزد من بیرون روید و مرا تنها بگذارید. هر کدام از ما به خوابگاه خود رفت، نزدیک صبح فکری به سرم زد، چون چشم گشودم، کافور خادم مولایم ابومحمدعلیه السلام را دیدم که می‌گفت: خداوند اجر شما را در این مصیبت زیاد کند، و برایتان این فاجعه را جبران نماید، ما از غسل و کفن رفیق شما فراغت یافتیم، شما برای دفن او برخیزید، زیرا که او از مقامش نزد سرور شما از همه‌تان گرامی‌تر است. سپس از چشم ما غایب شد و ما با گریه بر جنازه احمد بن اسحاق حاضر شدیم و حقّ او را ادا کردیم و مراسم او را به پایان رساندیم، خدا رحمتش کند.(۲۷)

۲ - حدیثی است که ثقهٔ الاسلام کلینی در کافی آورده که امام صادق‌علیه السلام فرمود: آیا گمان می‌کنید که هر یک از ما به هر کس دلمان بخواهد می‌تواند وصیت کند؟ نه به خدا قسم، بلکه امامت عهد و پیمانی است از طرف خدا و رسولش برای مردی پس از مردی دیگر تا امر به صاحبش برسد.(۲۸)

چون این مطلب را دانستی، باید گفت که امامت مولی و سید ما حجّهٔ بن الحسن العسکری صاحب الزمان - عجّل اللَّه فرجه الشریف - به هر دو راه (نصّ و معجزه) به وسیله روایات متواتره ثابت است که در دو فصل قسمتی از آن‌ها را می‌آوریم تا این کتاب از دلیل خالی نباشد.

فصل اوّل: قسمتی از احادیث متواتره که به طور خاصّ

بر امامت آن حضرت‌علیه السلام دلالت دارد.

۱ - روایت صحیحی است که ثقهٔ الاسلام کلینی در کتاب کافی از حضرت امام جوادعلیه السلام آورده است که فرمود: امیر المؤمنین‌علیه السلام همراه حسن بن علی‌علیهما السلام در حالی که به دست سلمان تکیه کرده بود، وارد مسجد الحرام شدند و نشستند که ناگاه مردی خوش‌قیافه و خوش‌لباس آمد و بر امیر مؤمنان علی‌علیه السلام سلام کرد و خدمت آن حضرت نشست. آن بزرگوار جواب سلام او را دادند. سپس گفت: یا امیر المؤمنین‌علیه السلام! من سه مسأله از تو می‌پرسم، اگر پاسخ آن‌ها را دادی خواهم دانست که این مردم در کار تو خلافی بزرگ مرتکب شده‌اند که در دنیا و آخرت مسؤول آنند و گرنه می‌فهمم که تو با آنان مساوی هستی و هیچ امتیازی بر ایشان نداری.

امیر مؤمنان‌علیه السلام فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن. عرضه داشت: بگو ببینم! الف) وقتی انسان می‌خوابد روحش به کجا می‌رود؟ ب) فراموشی و یادآوری چگونه به انسان دست می‌دهد؟ ج) چطور می‌شود که فرزندان انسان به عموها یا دایی‌های خود شباهت می‌یابند؟

پس امیر مؤمنان‌علیه السلام روی به امام حسن‌علیه السلام کرده فرمود: جوابش را بده. امام مجتبی‌علیه السلام جوابش را داد. آن مرد گفت: من شهادت می‌دهم که جز اللَّه خدایی نیست و همیشه بر آن گواه بوده‌ام و گواهی می‌دهم که محمدصلی الله علیه وآله رسول خداست و همیشه بر آن شاهد بوده‌ام. و شهادت می‌دهم که تو وصی رسول خدا و قائم به حجّت او هستی. - و به امیر مؤمنان‌علیه السلام اشاره کرد - و گواهم که تو جانشین و قائم به حجّت او هستی - و به امام حسن‌علیه السلام اشاره کرد - و گواهم که حسین بن علی‌علیهما السلام وصی برادر خود و قائم به حجّت اوست بعد از او، و علی بن الحسین‌علیهما السلام قائم به امامت حسین است بعد از او، و محمّد بن علی‌علیهما السلام قائم به امامت علی بن الحسین است و جعفر بن محمدعلیهما السلام قائم به امامت محمد است، و موسی بن جعفرعلیهما السلام که قائم به امامت جعفر بن محمد است و علی بن موسی‌علیهما السلام که قائم به

امامت موسی بن جعفر است و محمد بن علی‌علیهما السلام که قائم به امامت علی بن موسی است و علی بن محمدعلیهما السلام که قائم به امامت محمد بن علی‌علیهما السلام است و حسن بن علی‌علیهما السلام که قائم به امامت علی بن محمد است و گواهی می‌دهم به مردی که فرزند حسن است و به کنیه و نام تعبیر نشود تا این‌که امر او ظاهر گردد و زمین را از عدالت پر کند چنان‌که از ظلم و ستم پر شده باشد. درود و رحمت و برکت خدا بر تو باد ای امیر مؤمنان!

سپس برخاست و رفت، امیر مؤمنان‌علیه السلام فرمود: ای ابومحمد! در پی این مرد برو ببین کجا می‌رود. حسن بن علی‌علیهما السلام رفت و برگشت و گفت: جز این نبود که پای خود را از مسجد بیرون گذاشت و من ندانستم به کجای زمین خدا رفت. امیر مؤمنان‌علیه السلام فرمود: ابومحمد او را می‌شناسی؟ امام حسن‌علیه السلام گفت: خدا و رسولش و امیر مؤمنان داناترند. فرمود: او خضرعلیه السلام بود.(۲۹)

۲ - روایتی است که شیخ صدوق فقیه سدید ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمهٔ به سندی همچون صحیح بنابر بعضی وجوه به نقل از یونس بن عبد الرحمن آورده است که گفت: به محضر امام هفتم موسی بن جعفرعلیهما السلام مشرّف شدم و عرضه داشتم: یابن رسول اللّه! آیا تو قائم به حقّ هستی؟ فرمود: من نیز قائم به حقّ هستم، ولی آن قائم که زمین را از دشمنان خدای - عزّوجلّ - پاک کند و آن را پر از عدالت نماید همچنان که از جور و ستم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد، زیرا که بر جان خود می‌ترسد، در این مدت [که او از نظر غایب است] عدّه‌ای از حقّ برگشته و عدّه‌ای دیگر ثابت‌قدم می‌مانند، سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت و استوار مانده و از دشمنان ما بیزار بوده باشند، آنان از مایند و ما از آنان هستیم که البته ما را به امامت پسندیده‌اند و ما هم ایشان را به شیعه بودن پسندیده‌ایم. خوشا به حالشان باز هم خوشا به حالشان، به خدا که ایشان روز قیامت در درجات ما خواهند بود.(۳۰)

۳ - و در کتاب الخرایج آمده: محمد بن مسلم گوید: خدمت امام ابوعبد اللّه صادق‌علیه السلام شرفیاب بودم، معلّی بن خنیس گریه‌کنان وارد شد، حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: بیرون خانه شما کسانی هستند که می‌پندارند شما را بر ما فضیلتی نیست و شما و آن‌ها یکسان هستید.

حضرت صادق‌علیه السلام کمی ساکت ماند، سپس دستور داد که طبقی خرما بیاورند، آن‌گاه یک دانه خرما برگرفت و آن را دو نیم کرد، سپس آن خرما را تناول فرمود و هسته‌اش را در زمین کاشت، پس آهسته رشد کرد و خرمای نارس داد، حضرت از آن برگرفت و تناول کرد، آن‌گاه پوست نوشته‌ای از آن برآورد و به معلّی داد و فرمود: بخوان! در آن نوشته شده بود: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ عَلِی الْمُرْتَضی وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ وَعَلِی بْنُ الحُسَینِ وَ...» نام یک به یک امامان تا امام حسن عسکری و فرزندش (مهدی)علیهم السلام در آن بود.(۳۱)

۴ - شیخ صدوق به روایت صحیح از ریان بن الصلت آورده است که گفت: به حضرت امام رضاعلیه السلام عرضه داشتم: شما صاحب امر هستید؟ فرمود: من نیز صاحب امر [امامت] هستم، ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل پر کند همان‌طور که پر شده باشد از جور و ستم، و چگونه او باشم و حال آن‌که می‌بینی که بدنم ضعیف است! امّا قائم‌علیه السلام آن است که وقتی ظهور نماید سنّ پیران و سیمای جوانان دارد، به قدری بدنش نیرومند است که اگر به بزرگ‌ترین درخت دست اندازد آن را از جای برکند، و اگر در میان کوه‌ها فریاد برآورد سنگ‌های آن‌ها فرو ریزد، عصای موسی و انگشتری سلیمان‌علیهما السلام با او است، او چهارمین فرزند من است که خداوند او را هر قدر که مشیتش تعلّق گیرد در پشت پرده غیب مستور می‌سازد، سپس او را آشکار می‌گرداند تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان‌که از ستم و بیداد پر شده باشد.(۳۲)

۵ - شیخ صدوق نیز در حدیث صحیحی از ابوهاشم داوود بن القاسم جعفری آورده است که گفت: از حضرت ابوالحسن صاحب

العسکر (امام هادی)علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: جانشین من بعد از من فرزندم حسن است، ولی شما چه حالی خواهید داشت در جانشین پس از او؟ عرض کردم: چطور مگر قربانت گردم؟ فرمود: زیرا که نه او را می‌بینید و نه روا است که اسمش را ببرید. گفتم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: «اَلحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍعلیهم السلام»؛ یعنی (حجّت آل محمّد صلّی اللّه علیهم اجمعین).(۳۳)

۶ - همچنین شیخ صدوق در خبر صحیحی از جناب عثمان بن سعید عمری - که روانش گرامی باد - روایت آورده که گفت: در محضر ابومحمد حسن بن علی (امام عسکری)علیه السلام بودم از آن بزرگوار سؤال شد از خبری که از پدرانش روایت شده که: «زمین از حجّت الهی بر مخلوق خالی نخواهد ماند تا روز قیامت و هر که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است» فرمود: البته درست است و حقّ،

همان‌طور که روز حقّ است. عرض شد: یابن رسول اللّه! امام و حجّت بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزند من محمد که امام و حجّت بعد از من است، هر که بمیرد و او را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است. و بدانید که او را غیبتی طولانی است که افراد نادان در آن سرگردان شوند و به هلاکت افتند، و وقت‌گزاران نسبت به آن دروغ می‌گویند. سپس خروج خواهد کرد. گویا می‌بینم پرچم‌های سپیدی که در نجف کوفه بالای سرش به اهتزاز است.

می‌گویم: ثقه جلیل شیخ علی بن محمد بن علی الخزاز قمی‌رحمه الله در کتاب کفایهٔ الاثر فی النصّ علی الأئمّهٔ الاثنی عشر، یکصد و هفتاد حدیث از طریق شیعه و سنّی روایت کرده که همه آن‌ها به امامت حضرت قائم منتظرعلیه السلام تصریح دارد. ما نیز بعضی از آن‌ها را در سایر ابواب کتاب خواهیم آورد.

فصل دوم: در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواتر

مولا صاحب الزمان‌علیه السلام

۱ - روایتی است که شیخ صدوق از محمد بن عثمان عمری نقل کرده که گفت: هنگامی که حضرت مهدی‌علیه السلام متولد شد، نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان درخشید، سپس روی بر زمین نهاد و برای پروردگارش - تعالی ذکره - به سجده افتاد و بعد سر برداشت در حالی که می‌گفت: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَالمَلائِکَةُ وَأُولُوا العِلْمِ»(۳۴)؛ خداوند به یکتایی خود شهادت دهد، و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهند.

۲ - روایت شده است که: وقتی آن حضرت متولد شد، پرندگان سفیدی از آسمان فرود آمدند و بال‌های خود را بر سر و صورت و سایر اعضای بدنش کشیدند، سپس به آسمان پرواز کردند، آن‌گاه حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام فرمود: آن‌ها فرشتگان بودند که برای تبرّک به این نوزاد فرود آمدند و هرگاه این فرزند ظهور کند آن‌ها یاران اویند.

این حدیث را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است.(۳۵)

۲ - در خبر صحیحی از محمد بن شاذان بن نعیم آمده که در نیشابور نقل کرده است که: مقدار پانصد درهم بیست درهم کم از مال حضرت قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - نزد من جمع شد که خوش نداشتم آن را ناقص بفرستم، لذا بیست درهم کسری را از مال خودم تکمیل کردم و پانصد درهم را نزد محمد بن جعفر فرستادم، ولی ننوشتم که بیست درهم از من است. پس محمد بن جعفر قبض آن را از ناحیه مقدّسه حضرت قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - برایم فرستاد که در آن نوشته شده بود: پانصد درهم که بیست درهمش از خودت بود رسید.

می‌گویم: همین روایت را در کافی از علی بن محمد از محمد بن علی بن شاذان نیشابوری با مختصر تفاوت نقل کرده است.(۳۶)

۴ - همچنین در خبر صحیحی از محمد بن هارون روایت کرده که گفت: پانصد دینار از مال حضرت قائم‌علیه السلام بر عهده من

بود، شبی از شب‌ها که طوفان و تاریکی شدید بغداد را فرا گرفته بود. در بغداد بودم و به خاطر وامی که بر عهده داشتم سخت هراسان شدم و با خود گفتم: چند دکان دارم که آن‌ها را پانصد و سی دینار خریده‌ام ولی آن‌ها را به پانصد دینار به حضرت قائم‌علیه السلام واگذار می‌کنم. وی گفت: پس از آن شخصی به سراغم آمد و آن دکان‌ها را به حساب آن حضرت از من تحویل گرفت، در صورتی که به حضرتش ننوشته و به هیچ کس آن راز را نگفته بودم و حتی بر زبانم هم جاری نشده بود.(۳۷)

۵ – روایتی است از علی بن محمد سیمری (یا سمری) نقل شده این که: به محضر مقدّس قائم – عجّل اللَّه فرجه الشریف – نامه نوشت و درخواست کفن کرد. جواب آمد که: در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد. پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد.

این روایت در کمال الدین آمده است.(۳۸)

می‌گویم: و از جمله معجزات آشکار آن حضرت‌علیه السلام، حصول خواسته‌های مردم است که با افکندن عریضه حاجت در چاه آب یا آب جاری انجام می‌پذیرد و این امر کاملاً دیده می‌شود و مجرّب است و ما آن را در خاتمه کتاب خواهیم آورد ان شاء اللَّه تعالی.

خواننده عزیزا! اگر بخواهی بر معجزات آن حضرت مطلع شوی، به کتاب‌هایی که برای این منظور فراهم شده مراجعه کن تا بیشتر استفاده کنی. از جمله کتاب‌ها، کمال الدین شیخ صدوق، و کتاب خرایج شیخ سعید بن هبهٔ اللَّه و بحار الانوار فاضل کامل مولانا محمدباقر مجلسی و النجم الثاقب عالم کامل میرزا حسین نوری – که خداوند زحمات همگی آنان را بپذیرد و پاداش‌های بسیار به ایشان عطا فرماید – را می‌توان نام برد.

من اگر بیش از این مقدار در این زمینه عنان سخن را رها سازم، از کار اصلی‌ام باز می‌مانم. لذا به همین مختصر بسنده می‌کنم که: در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت، نسبت به ما

توضیح

حقوق آن بزرگوار بر ما بسیار و الطاف و مراحمش بیرون از شمار است، بلکه همچون دریای خروشان و موّاجی است که غوّاصی در آن نتوانم کرد، ولی به مقدار کف دستی از آن برمی‌گیرم و در پی تقرّب به درگاهش ره می‌پویم، و توفیق از خدا است و بس، بر او توکّل دارم و به سوی او روی آورم.

اوّل: حقّ وجود و هستی

خداوند به برکت وجود آن حضرت‌علیه السلام تو و هر موجودی را آفرید و اگر او نبود هیچ کس نبود، بلکه اگر او نبود نه زمین وجود می‌یافت و نه فلک، بر این معنی روایاتی دلالت دارد از جمله:

۱ – از توقیعات شریفه آن حضرت در کتاب الاحتجاج آمده است که فرمود: «وَنَحْنُ صَنائِعِ رَبِّنا وَالخَلْقُ بَعْدُ صَنائِعُنا...»(۳۹)

البتّه معنی این سخن بر دو وجه وارد است: یکی همان است که در توقیع دیگری در همان کتاب آمده: جماعتی از شیعیان اختلاف کردند در این‌که آیا خداوند، آفرینش و روزی دادن مخلوق را به ائمه‌علیهم السلام واگذار کرده؟ پس عدّه‌ای گفتند: این محال

است، زیرا که اجسام را کسی جز خدای نمی‌تواند خلق کند. ولی عدّه‌ای دیگر گفتند: خداوند قدرت خلق را به ائمّه‌علیهم السلام واگذار نموده است و آنان آفریده و روزی بخشیده‌اند و در این مسأله اختلاف شدیدی بین آن‌ها درگرفت، تا این‌که شخصی پیشنهاد کرد که چرا به سراغ ابوجعفر محمد بن عثمان نمی‌روید که از او سؤال کنید تا حق را برای شما آشکار سازد؟ چون که راه به سوی امام زمان‌علیه السلام اوست، همه به این معنی راضی شدند و نامه‌ای به ابوجعفر نوشتند. در آن نامه مسأله را توضیح دادند، پس از طرف امام عصر – عجّل اللَّه فرجه الشریف – توقیع آمد که: خداوند تعالی خود اجسام را آفریده و روزی‌ها را تقسیم کرد، زیرا که نه جسم است و نه در جسمی حلول کرده، هیچ چیز مثل او نیست و اوست شنوای بینا، و امّا امامان؛ از خداوند تعالی درخواست می‌کنند و او می‌آفریند و او روزی می‌دهد به خاطر اجابت درخواست آن‌ها و تعظیم حقّ ایشان.(۴۰)

حاصل این وجه این‌که: امام زمان و پدران بزرگوارش‌علیهم السلام واسطه هستند در رساندن فیض‌های الهی به سایر مخلوقات و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که: «أَینَ السَّبَبُ المُتَّصِلُ بَینَ الأَرْضِ وَالسَّماءِ»؛ کجاست آن وسیله‌ای که فیوضات آسمان را به ا هل زمین می‌رساند؟ البتّه نسبت دادن فعل به سبب و واسطه در لغت و عرف بسیار است.

وجه دوم این‌که: مقصود از آفرینش تمام آنچه خداوند متعال آفریده ،آن حضرت و پدران طاهرینش می‌باشند، یعنی این‌ها علّت‌غایی آفرینش هستند و آنچه هست به خاطر این‌ها آفریده شده است.

مؤید این وجه روایتی است که از امیر المؤمنین علی‌علیه السلام آمده: «نَحْنُ صَنائِعُ رَبِّنا وَالخَلْقُ بَعْدُ صَنائِعُ لَنا»(۴۱) و احادیث فراوانی بر این معنی دلالت دارد، از جمله:

روایت مستندی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب‌علیهم السلام آورده است که پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند مخلوقی از من بهتر نیافریده و آفریده‌ای نیست که نزد او گرامی‌تر از من باشد.

علی‌علیه السلام فرماید: عرض کردم: یا رسول اللَّه! تو بهتری یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی! خداوند تبارک و تعالی پیغمبران مرسل را بر فرشتگان مقرّب خویش برتری داده و مرا بر همه پیغمبران و مرسلین برتری بخشیده. و ای علی! بعد از من برتری از آنِ تو و امامان بعد از توست، زیرا که فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند. ای علی! آنان که عرش خدا را حمل نموده و یا اطراف آنند، تسبیح به حمد پروردگارشان گویند و برای آنان که به ولایت ما گرویدند، طلب آمرزش کنند. ای علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوّا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید، چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آن که در توحید و خداشناسی پیشی گرفتیم، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگارشان – عزّوجلّ – بر آن‌ها سبقت جستیم، زیرا که نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود، خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت، سپس فرشتگان را آفرید و چون ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امور ما را عظیم شمردند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و آفریدگار از صفات ما منزّه است، از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند، و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی به جز اللَّه نیست، پس هنگامی که بزرگی محلّ [و مقام ما را دیدند، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خدا بزرگ‌تر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است، و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا، یا در مرتبه پایین‌تری عبادت شویم. پس هنگامی که قدرت و قوّه ما را دیدند، گفتیم: «لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ العَلِیِّ العَظِیمِ»؛ یعنی هیچ توان و نیرویی جز به خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست – تا بدانند که هیچ نیرو و قدرتی نیست جز از ناحیه خداوند، و چون نعمتی را که خداوند به ما داده و طاعت ما را واجب فرموده، مشاهده کردند، الحمدللَّه گفتیم تا بدانند که حقوق خداوند متعال بر ما از جهت نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته است چه می‌باشد – پس فرشتگان نیز الحمدللَّه گفتند. بنابراین فرشتگان به وسیله ما به

معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند. سپس وقتی خداوند متعال آدم را آفرید، ما را در پشت او سپرد و به فرشتگان دستور فرمود تا به خاطر تعظیم و احترام ما که در پشت آدم بودیم برای او سجده کنند، در واقع سجده آن‌ها بندگی خداوند و احترام و اطاعت آدم بود که ما در پشتش بودیم، و چگونه از ملائکه افضل نباشیم و حال آن‌که همه آن‌ها برای آدم سجده کردند، و هنگامی که مرا به آسمان‌ها بردند، جبرئیل فصول اذان را دو به دو ادا کرد و دو به دو اقامه گفت. سپس گفت: ای محمد! جلو بایست [برای نماز]. گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟ گفت: آری زیرا که خدای تبارک و تعالی پیغمبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را به خصوص برتری بخشیده است. من جلو ایستادم و برای آنان اقامه نماز کردم و به این کار فخر فروشی ندارم، و چون به حجاب‌های نور رسیدیم، جبرئیل به من گفت: پیش برو. امّا خودش همان‌جا ماند. گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می‌شوی؟ گفت: خداوند به من دستور داده که از اینجا فراتر نروم که اگر از آن بگذرم پرهایم بسوزد؛ زیرا که از حدود پروردگارم تجاوز کرده‌ام.

پس خداوند مرا به طور ناگفتنی در نور فرو برد و تا آنجا که خدا خواسته بود در ملکوتش منتهی شدم. آن‌گاه ندا رسید: یا محمد! گفتم: لَبَّیکَ رَبّی وَسَعْدَیکَ تَبارَکْتَ وَتَعالَیتَ. باز ندا شدم: یا محمد! تو بنده من هستی و من پروردگار توأم، مرا عبادت کن و بر من توکل نمای؛ زیرا که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجّت من در آفریدگانم می‌باشی، بهشتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای آن کس که نافرمانیت نماید قرار دادم؛ و کرامت خود را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای پیروان تو لازم ساختم.

گفتم: پروردگارا اوصیای من کیانند؟ پس ندا شدم که: ای محمد! اوصیای تو همان‌ها هستند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده است. اوّل آنان علی بن ابی طالب و آخرین ایشان مهدی امّت من است.

گفتم: پروردگارا آنان اوصیای پس از منند؟ ندا رسید: ای محمد! آنان بعد از تو اولیا و احبّا و اصفیا و حجج من هستند و اوصیا و خلفای تو و بهترین خلق بعد از تو می‌باشند. قسم به عزّت و جلالم که دینم را به وسیله ایشان ظاهر می‌کنم و کلمه‌ام را به وجود آنان بلند می‌نمایم و زمین را به آخرین ایشان از دشمنانم پاک می‌کنم و مشارق و مغارب زمین را ملك او و بادها را در تصرّف و تسخیر او قرار می‌دهم، و گردن‌های سخت را برای او رام می‌گردانم و او را بر وسائل پیروزی مسلّط می‌گردانم و با لشکریانم کمکش می‌کنم و با فرشتگانم مددش می‌رسانم تا دعوت مرا بلند و خلق مرا بر توحید من جمع سازد. سپس ملك او را استمرار دهم و حکومتش را به دست توانای خود دست به دست تا روز قیامت ادامه دهم.

«وَالحَمْدُ للّهِ رَبِّ العالَمِینَ وَالصَّلاةُ عَلی نَبِینا وَآلِهِ الطَّیبِینَ الطّاهِرِینَ وَسَلَّمَ تَسْلِیماً»(۴۲)

دوم: حقّ بقا در دنیا

باید توجه داشته باشی که اگر امام زمان – عجّل اللّٰه فرجه الشریف – نبود، یک ساعت هم زنده نمی‌ماندی و بلکه هیچ چیز در این دنیا برقرار نمی‌بود، دلیل بر این معنی روایتی است که ثقهٔ الاسلام کلینی در کافی به سند صحیحی از حسن بن علی الوشّاء آورده است که گفت: از حضرت ابوالحسن امام رضاعلیه السلام پرسیدم که: آیا زمین به غیر امام باقی می‌ماند؟ فرمود: نه. گفتم: این‌طور روایت کرده‌اند که در حالی زمین [بدون امام] باقی بماند که خداوند بر بندگان خشم گرفته باشد؟ فرمود: خیر، باقی نماند، در این صورت درهم فرو ریزد.(۴۳)

۲ – در روایت دیگری از حضرت ابوعبد اللّٰه صادق‌علیه السلام آماده است: اگر زمین بدون امام بماند، از هم می‌پاشد.(۴۴)

۳ – شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند قوی مثل صحیح یا صحیح – بنابر قول صحیح – از ابوحمزه ثمالی از حضرت جعفر

بن محمد صادق از پدرش از پدرانش‌علیهم السلام روایت کرده که: پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: جبرئیل از پروردگار عالم جلّ جلاله برایم نقل کرد که فرمود: هر آن‌که بداند که جز من هیچ خدایی نیست و محمد بنده و رسول من و علی بن ابی طالب خلیفه من و امامان از فرزندان او حجّت‌های من می‌باشند. به رحمت خود، او را به بهشت داخل نمایم و به عفو و بخشش از آتش نجاتش می‌دهم و او را در پناه خود جای خواهم داد و کرامت خود را برای او واجب و نعمتم را بر وی تمام نمایم؛ و اگر درخواستی داشته باشد برآورده سازم؛ و اگر سکوت کند [با رحمت و نعمت آغاز کنم و اگر بدی کند او را رحم نمایم و اگر از من فرار کند او را فراخوانم و اگر [پس از اعراض به سوی من بازگردد او را بپذیرم و اگر درِ خانه‌ام را بکوبد به رویش بگشایم. و هر کس شهادت به لا إله إلاّ اللَّه بدهد، یا آن را شهادت بدهد ولی محمّدصلی الله علیه وآله را به عنوان بنده و فرستاده من گواهی ندهد، یا آن را شهادت بدهد امّا نپذیرد که علی بن ابی طالب‌علیهما السلام خلیفه من است، یا به آن اعتراف کند ولی نپذیرد که امامان از فرزندان او حجّت‌های منند، نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتب کفر ورزیده است. اگر مرا قصد کند او را باز دارم و اگر درخواستی داشته باشد محرومش نمایم، و اگر مرا فرا خواند ترتیب اثر ندهم، و اگر دعا کند اجابت ننمایم، و اگر به من امید بندد نومیدش کنم، این جزایی است که از من به او می‌رسد و من به بندگانم ظلم نمی‌کنم.

در این هنگام جابر بن عبد اللَّه انصاری برخاست و عرضه داشت: یا رسول اللَّه! امامان از فرزندان علی بن ابی طالب کیانند؟ فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت، سپس سید العابدین زمانش علی بن الحسین، سپس باقر محمد بن علی - که ای جابر تو البته او را درک خواهی کرد پس هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان - سپس صادق جعفر بن محمد، سپس کاظم موسی بن جعفر، سپس رضا علی بن موسی، سپس تقی محمد بن علی، سپس نقی علی بن محمد، سپس زکی حسن بن علی، سپس فرزندش قائم به حق، مهدی امّت من که زمین را از عدل و داد پر کند همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده باشد. ای جابر! آنان خلفا و اوصیا و اولاد و عترت منند، هر آن‌که آنان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که ایشان را معصیت کند مرا معصیت نموده، و هر آن‌که منکر یکی یا همه ایشان گردد مرا منکر شده، خداوند آسمان را به آن‌ها نگهداشته تا بر زمین خراب نشود و زمین را حفظ کرده تا اهلش را نلرزاند.(۴۵)

و در غیبت نعمانی از امام صادق‌علیه السلام از امیر مؤمنان علی‌علیه السلام آمده است که فرمود: و بدانید که زمین از حجّت الهی خالی نمی‌ماند و لیکن خداوند چشم باطن بندگانش را از شناختن امام کور می‌کند به خاطر ظلم و ستم و اسراف آنان بر خودشان و اگر زمین یک ساعت از حجّت الهی خالی بماند اهلش را فرو می‌برد.(۴۶)

و اخبار در این باره بسیار زیاد است.

سوم: حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله

در سوره حمعسق [شوری آمده: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيهِ أَجْراً إلاَّ المَوَدَّةَ فِي القُرْبى (۴۷)؛ بگو که من از شما بر تبلیغ رسالت توقع مزدی ندارم جز این‌که در مورد خویشاوندانم مودّت ورزید.

از حضرت ابوجعفر امام محمد باقرعلیه السلام روایت شده که منظور از (القربی) در این آیه امامان هستند.(۴۸)

و در حدیث ندای حضرت قائم - عجّل اللَّه فرجه الشریف - هنگام ظهورش آمده است: و از شما می‌خواهم شما را به خدا و حقّ رسول خدا و حقّ خودم بر شما - که مرا بر شما حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر هست - .(۴۹)

چهارم و پنجم: حقّ منعم بر متنعم و حقّ واسطه نعمت

در روایتی از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله آمده: هر آن‌که نسبت به شما کار نیکی انجام داد، به او پاداش دهید، اگر نمی‌توانستید برای او دعا کنید تا اطمینان یابید که کار نیک آن شخص را جبران کرده‌اید.

و این دو حق برای مولایمان حضرت صاحب الزمان - عجّل اللّه فرجه الشریف - جمع شده است، زیرا که تمام بهره‌ها و استفاده‌هایی که به مردم می‌رسد به برکت وجود امام آن زمان است. در زیارت جامعه درباره امامان‌علیهم السلام می‌خوانیم: «وَأَوْلِيآءَ النِّعَم».

و نیز در کتاب کافی از امام صادق‌علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند ما را آفرید و خلقت ما را نیکو قرار داد و ما را صورتگری نمود و نیکو صورتگری کرد و ما را دیده خود در میان بندگانش قرار داد [تا شاهد و ناظر اعمال و رفتار آنان باشیم و زبان گویای او و دست رحمت و رأفت خود که بر سر بندگانش گسترده است و وجه خود که به وسیله ما به سوی خداوند توجه می‌شود و دری که [بندگان را به علم و ایمان و اطاعت او] دلالت کند، و گنج‌های [علم و معرفت و رحمت او] در آسمان و زمینش. به برکت ما درخت‌ها بارور گردیده و میوه‌ها رسیده و نهرها جاری شده و باران از آسمان باریده و گیاه از زمین روییده است و به عبادت ما خداوند عبادت شده است و اگر ما نبودیم خداوند پرستش نمی‌شد.(۵۰)

و در کتاب خرایج از حضرت صادق‌علیه السلام آمده که: ای داوود! اگر ما نمی‌بودیم نه نهرها جاری می‌شد و نه میوه‌ها می‌رسید و نه درخت‌ها سبز می‌گشت.(۵۱)

و در کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوجعفر امام باقرعلیه السلام آمده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند آدم را آفرید و زمین را به او واگذار کرد، پس هر چه از آن آدم بود برای رسول خدا است و هر چه برای رسول خدا است از آن ائمه آل محمدعلیهم السلام است.(۵۲)

و در حدیث دیگری آمده است: دنیا و هر چه در آن هست از خدای تبارک و تعالی و رسول او و ما است، پس هر که بر چیزی از آن دست یافت، تقوی پیشه کند و حقّ خداوند (خمس و زکات و...) را ادا نماید و به برادران ایمانی خود احسان کند، و اگر چنین نکند خدا و رسول او و ما (خاندان پیغمبر) از او بیزاریم.(۵۳)

و در کتاب دارالسلام به نقل از بصائر الدرجات از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که: امام چهارم علی بن الحسین‌علیهما السلام به او فرمود: ای ابوحمزه! پیش از طلوع آفتاب هرگز مخواب که برایت خوش ندارم، به تحقیق که خداوند در آن وقت روزی‌های بندگان را تقسیم می‌کند و بر دست ما آن‌ها را جاری می‌سازد.(۵۴)

ششم: حقّ پدر بر فرزند

شیعیان از باقیمانده گل خاندان وحی آفریده شده‌اند، همان‌طوری که فرزند از پدر به وجود می‌آید. در کتاب کافی از حضرت رضاعلیه السلام روایت شده که فرمود: «اَلإِمامُ: الأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَالوالِدُ الشَّفِيقُ»(۵۵)؛ امام: همدم همراه و پدر مهربان است.

و از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: من و علی دو پدر این امّت هستیم.(۵۶) از حضرت ابوعبد اللّه صادق‌علیه السلام روایت شده است که فرمود: خداوند ما را از علّیین آفرید و ارواح ما را از بلندای آن خلق کرد، و ارواح شیعیان ما را از علّیین و بدن‌هایشان را از پایین آن آفرید، از همین روی بین ما و آنان نزدیکی برقرار و دل‌های ایشان به سوی ما مشتاق است.(۵۷)

و از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: به تحقیق که خداوند ما را از اعلی علّیین خلق فرموده و دل‌های شیعیان ما را از خمیر مایه خلقت ما و تنشان را از پایین‌تر از آن آفرید، پس دل‌هایشان در هوای ما است؛ زیرا که از آنچه ما آفریده شدیم

آن‌ها نیز آفریده شده‌اند.(۵۸)

و در کمال الـدین از عمر بن صالح السابری روایت شده که گفت: از حضـرت ابوعبد اللَّه صادق‌علیه السـلام درباره این آیه «أَصْلُها ثـابِتٌ وَفَرْعُها فِی السَّمآءِ»(۵۹)؛ ریشه آن پـای برجـا و شـاخه‌اش در آسـمان است. پرسـیدم. فرمود: اصـل و ریشه آن درخت پـاکیزه رسول خداصـلی الله علیه وآله و شاخه آن امیر المؤمنین‌علیه السـلام است و حسن و حسـین‌علیهما السـلام میوه آن هستند، و نُه تن از فرزندان حسـین شاخه‌های کوچک‌تر آنند و شـیعه برگ‌های آن درخت می‌باشند، به خدا که وقتی یکی از آن‌ها (شیعیان) می‌میرد، یکی از برگ‌های آن درخت می‌افتد.(۶۰)

و در بحار به نقل از امالی شـیخ طوسی از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: من درختی هستم که فاطمه شاخه و علی پیوند و حسن و حسین میوه و دوستانشان از امّت من برگ‌های آن درخت می‌باشند.(۶۱)

البته روایات در این باره زیاد است که در کافی و برهان و غیر این‌ها آمـده، ولی ما از ترس اطاله سـخن و ملالت خوانندگان از ذکر همه آن‌ها خودداری کردیم که دانا را اشاره بس است. و چه خوش گفت آن‌که گفت:

یا حَبَّذا دَوْحَةٌ فِی الخُلْدِ نابِتَةٌ

ما مِثْلُها نَبَتَتْ فِی الخُلْدِ مِنْ شَجَرِ

اَلمُصْطَفی أَصْلُها وَالفَرْعُ فاطِمَةٌ

ثُمَّ اللِّقاحُ عَلِی سَیدُ البَشَرِ

وَالهاشِمِیانِ سِبْطاها لَها ثَمَرٌ

وَالشَّیعَةُ الوَرَقُ المُلْتَفُّ بِالَّثمَرِ

هذا مَقالُ رَسُولِ اللَّهِ جآءَ بِهِ

أَهْلُ الرِّوایاتِ فِی العالِی مِنَ الخَبَرِ

إِنِّی بِحُبِّهِمُ أَرْجُو النَّجاةَ غَداً

وَالفَوْزَ مَعَ زُمْرَةٍ مِنْ أَحْسَنِ الزُّمَرِ

وه چه بالنده درختی که در خلد برین روییده

که مانندش هیچ درختی در بهشت نروییده است.

محمد مصطفی‌صلی الله علیه وآله ریشه آن و ساقه‌اش فاطمه

آن‌گاه پیوندش سرور مردم علی است.

و آن دو هاشمی دو نواده پیغمبر میوه آن درختند

و شیعیان برگ‌هایی که به دور میوه‌ها پیچیده‌اند.

این گفتار رسول خدا است که آن را اهل روایت

با سندهای عالی در حدیث آورده‌اند.

من با محبّت آنان امید نجات فردای [قیامت

و رستگاری همراه با گروهی از بهترین گروه‌ها دارم.

هفتم: حقّ آقا و ارباب بر بنده

در زیارت جامعه آمده است: «وَالسّادَةِ الوُلاةِ»؛ و سروران سرپرست.

و در حدیثی از رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله از طریق مخالفین وارد شده: ما فرزندان عبد المطلب سروران اهل بهشت هستیم؛ من و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی‌علیهم السلام.

می گویم: بیان سیادت و آقایی امامان‌علیهم السلام نسبت به ما، از آنچه گذشت ظاهر و ثابت می‌شود. و معنی سیادت آن بزرگواران این که: ایشان از خود ما در تمام امور اولی و شایسته‌تر هستند، چنان‌که خداوند متعال فرموده: «اَلنَّبِی أَوْلی بِالمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...»(۶۲)؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

و در کفایة الاثر روایت مسندی از حسن بن علی‌علیهما السلام آورده که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله به علی‌علیه السلام فرمود: من به مؤمنین از خودشان به خودشان اولی و سزاوارترم. سپس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری، آن‌گاه بعد از تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او حسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، سپس علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او حجّت بن الحسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، امامان نیکوکار، آن‌ها با حق و حق با آن‌ها است.(۶۳)

نزدیک به همین مضمون در کافی و کمال الدین نیز روایت شده است(۶۴) و از حضرت ابوالحسن موسی‌علیه السلام روایت شده که فرمود: مردم در اطاعت کردن، بردگان ما هستند.(۶۵)

هشتم: حقّ عالم بر متعلّم

امام زمان و پدران طاهرینش راسخین در علم هستند، چنان‌که در چند روایت از امام صادق‌علیه السلام آمده، و نیز خداوند متعال دستور فرموده تا مردم هر چه می‌خواهند از خاندان وحی بپرسند که ایشان (اهل الذکر)اند: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»(۶۶)؛ پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی‌دانید.

نهم: حقّ امام بر رعیت

در کافی به سند خود از ابوحمزه روایت کرده که گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقرعلیه السلام پرسیدم که حقّ امام بر مردم چیست؟ فرمود: حقّ او بر آن‌ها این است که آنچه می گوید بشنوند و او را اطاعت کنند.(۶۷)

و در خطبه‌ای که در روضه کافی از امیر المؤمنین‌علیه السلام روایت شده، آمده است: اما بعد، به تحقیق خداوند متعال برای من بر شما حقّی قرار داد به این‌که مرا ولی امر و سرپرست شما ساخته، و منزلتی که خداوند- عزّذکره - مرا در آن منزلت برتر از شما جای داده...؛ پس مهم‌ترین چیزی که خداوند از آن حقوق فرض کرده حقّ والی و زمامدار بر رعیت است.(۶۸)

این‌ها گوشه‌ای از حقوق امام زمان‌علیه السلام بر مردم است و قسمتی از این‌ها در بخش آینده برای شما روشن خواهد شد. ان شاء اللَّه تعالی.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۱ – قرآن کریم/چهار رنگ – گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه‌ای

۲ – قرآن کریم/نیم‌جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای

۳ – قرآن کریم/وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

۴ – قرآن کریم/وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای

۵ – قرآن کریم/(وزیری، جیبی، نیم‌جیبی – خط نیریزی / الهی قمشه‌ای

۶ – کلیات مفاتیح الجنان/عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

۷ – کلیات مفاتیح الجنان/(وزیری، جیبی، نیم‌جیبی) خط افشاری / الهی قمشه‌ای

۸ – منتخب مفاتیح الجنان/ (جیبی، نیم‌جیبی) خط افشاری / الهی قمشه‌ای

۹ – منتخب مفاتیح الجنان/ جیبی، نیم‌جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه‌ای

۱۰ – نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی‌رحمه الله/محمد دشتی

۱۱ – صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه‌ای

۱۲ – ادعیه و زیارات امام زمان‌علیه السلام واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

۱۳ – آئینه اسرار حسین کریمی قمی

۱۴ – آثار گناه در زندگی و راه جبران علی اکبر صمدی

۱۵ – آخرین پناه محمود ترحمی

۱۶ – آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

۱۷ – آشنایی با چهارده معصوم (۱و۲)/شعر و رنگ‌آمیزی سید حمید رضا موسوی

۱۸ – آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

۱۹ – آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

۲۰ – ارتباط با خدا واحد تحقیقات

۲۱ – از زلال ولایت واحد تحقیقات

۲۲ – اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۳ – امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

۲۴ – امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

۲۵ – امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق سید محمّد حسین کمالی

۲۶ – امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه‌علیهم السلام(روسی) آلمات آبسالیکوف

۲۷ – امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

۲۸ – امام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۹ – انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

۳۰ – انتظار و انسان معاصر عزیز اللّٰه حیدری

۳۱ – اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

۳۲ – با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

۳۳ – بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

۳۴ – بهتر از بهار/کودک شمسی (فاطمه) وفائی

۳۵ – پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

۳۶ – پرچم هدایت محمد رضا اکبری

۳۷ – پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله و تروریسم و خشونت‌طلبی علی اصغر رضوانی

۳۸ – پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله و جهاد و برده‌داری علی اصغر رضوانی

۳۹ – پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله و حقوق اقلیت‌ها و ارتداد علی اصغر رضوانی

۴۰ – پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله و حقوق زن علی اصغر رضوانی

۴۱ – پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله و صلح‌طلبی علی اصغر رضوانی

۴۲ – تاریخ امیر المؤمنین‌علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۴۳ – تاریخ پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله/دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۴۴ – تاریخچه مسجد مقدس جمکران/(فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

۴۵ – تاریخ سید الشهداءعلیه السلام شیخ عباس صفایی حائری

۴۶ – تجلیگاه صاحب الزمان‌علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

۴۷ – تشرف‌یافتگان (چهار دفتر) میرزا حسین طبرسی نوری

۴۸ – جلوه‌های پنهانی امام عصرعلیه السلام حسین علی‌پور

۴۹ – چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی‌علیه السلام حسین گنجی

۵۰ – چهل حدیث /امام مهدی‌علیه السلام در کلام امام علی‌علیه السلام سید صادق سیدنژاد

۵۱ – چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم‌صلی الله علیه وآله احمد سعیدی

۵۲ – حضرت مهدی‌علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

۵۳ – حکمت‌های جاوید محمد حسین فهیم‌نیا

۵۴ – ختم سوره‌های یس و واقعه واحد پژوهش

۵۵ – خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

۵۶ – خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

۵۷ – خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

۵۸ – دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

۵۹ – داستان‌هایی از امام زمان‌علیه السلام حسن ارشاد

۶۰ – داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

۶۱ – در انتظار منجی (روسی) آلمات آبسالیکوف

۶۲ – در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

۶۳ – در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره‌ای

۶۴ – دفاع از حریم امامت و ولایت(مختصر شب‌های‌پیشاور) کریم شنی

۶۵ – دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

۶۶ – دین و آزادی محمّد حسین فهیم‌نیا

۶۷ – رجعت یا حیات دوباره احمد علی طاهری ورسی

۶۸ – رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

۶۹ – روزنه‌هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی

۷۰ – زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات

۷۱ – سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

۷۲ – سخنرانی مراجع در مسجد جمکران واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

۷۳ – سرود سرخ انار الهه بهشتی

۷۴ – سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

۷۵ – سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۷۶ – سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

۷۷ – سیمای امام مهدی‌علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

۷۸ – سیمای جهان در عصر امام زمان‌علیه السلام(دوجلدی) محمّد امینی گلستانی

۷۹ – سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

۸۰ – شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی

۸۱ – شمس وراء السحاب/ عربی السید جمال محمّد صالح

۸۲ – صبح فرا می‌رسد مؤسسه فرهنگی تربیتی توحید

۸۳ – ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام سید اسد اللّه هاشمی شهیدی

۸۴ – عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

۸۵ – عریضه‌نویسی سید صادق سیدنژاد

۸۶ – عطر سیب حامد حجّتی

۸۷ – عقد الدرر فی أخبار المنتظرعلیه السلام/عربی المقدس الشافعی

۸۸ – علی‌علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

۸۹ – علی‌علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

۹۰ – غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

۹۱ – غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۹۲ – فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

۹۳ – فدک ذوالفقار فاطمه‌علیها السلام سید محمد واحدی

۹۴ – فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

۹۵ – فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

۹۶ – فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها(پخش) حسن صدری

۹۷ – فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

۹۸ – فریادرس حسن محمودی

۹۹ – قصه‌های تربیتی محمّد رضا اکبری

۱۰۰ – کرامات المهدی‌علیه السلام واحد تحقیقات

۱۰۱ – کرامت‌های حضرت مهدی‌علیه السلام واحد تحقیقات

۱۰۲ – کمال الدین وتمام النعمهٔ (دو جلد) شیخ صدوق‌رحمه الله/منصور پهلوان

۱۰۳ – کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

۱۰۴ – گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

۱۰۵ – گفتمان مهدویت آیت اللَّه صافی گلپایگانی

۱۰۶ – گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

۱۰۷ – مام فضیلت‌ها عباس اسماعیلی یزدی

۱۰۸ – مشکاهٔ الانوار علّامه مجلسی‌رحمه الله

۱۰۹ – مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

۱۱۰ – مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

۱۱۱ – منازل الآخرهٔ، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی‌رحمه الله

۱۱۲ – منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

۱۱۳ – منشور نینوا مجید حیدری‌فر

۱۱۴ – موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۱۵ – مهدی‌علیه السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللَّه حیدری

۱۱۶ – مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

۱۱۷ – مهدی موعودعلیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار – دو جلد علّامه مجلسی‌رحمه الله/ارومیه‌ای

۱۱۸ – مهربان‌تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

۱۱۹ – مهر بیکران محمد حسن شاه‌آبادی

۱۲۰ – میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

۱۲۱ – ناپیدا ولی با ما / (فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

۱۲۲ – نجم الثاقب میرزا حسین نوری‌رحمه الله

۱۲۳ – نجم الثاقب(دوجلدی) میرزا حسین نوری‌رحمه الله

۱۲۴ – ندای ولایت بنیاد غدیر

۱۲۵ – نشانه‌های ظهور او محمد خادمی شیرازی

۱۲۶ – نشانه‌های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

۱۲۷ – نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۲۸ – نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

۱۲۹ – نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین‌علیه السلام محمّد رضا اکبری

۱۳۰ – و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

۱۳۱ – واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۳۲ – وظایف منتظران واحد تحقیقات

۱۳۳ – ویژگی‌های حضرت زینب‌علیها السلام سید نور الدین جزائری

۱۳۴ – هدیه احمدیه/(جیبی، نیم‌جیبی) میرزا احمد آشتیانی‌رحمه الله

۱۳۵ – همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

۱۳۶ – یاد مهدی‌علیه السلام محمد خادمی شیرازی

۱۳۷ – یار غائب از نظر(مجموعه اشعار) محمد حجّتی

۱۳۸ – ینابیع الحکمهٔ/عربی – پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی:

قم – صندوق پستی ۶۱۷ ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ – ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید.

کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می‌گردد.

سایر نمایندگی‌های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳ ، ۶۶۹۲۸۶۸۷ – ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱ – ۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴ – ۵۶۶۴۲۱۲ – ۰۱۲۲

پی نوشت ها

۱) اصول کافی: ۲/۳۹۷.

۲) اصول کافی: ۲/۳۹۷.

۳) اصول کافی: ۲/۲۴۸.

۴) اصول کافی: ۲/۲۴۹.

۵) سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۶) اصول کافی: ۲/۲۴۹.

۷) اصول کافی: ۱/۱۴۳.

۸) اصول کافی: ۱/۲۰۳.

۹) اصول کافی: ۱/۱۸۰.

۱۰) اصول کافی: ۱/۱۸۰.

۱۱) اصول کافی: ۱/۳۷۴.

۱۲) مؤید این مطلب روایتی است که ثقهٔ الاسلام کلینی در کافی (۲/۳۳۶ حدیث ۳) از مفضّل بن عمر نقل می‌کند که گفت: از حضرت ابوعبد اللّه (امام صادق‌علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: مبادا فاش کنید، به خدا قسم امام شما سالیانی از روزگار غایب خواهد شد و شما در امتحان سخت واقع خواهید شد. تا اینکه درباره او سخنان مختلف گفته می‌شود: مرده، کشته شده، در کدام وادی رفته است؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود و در امواج حوادث واژگون خواهند شد؛ همانطور که کشتی در

امواج دریا واژگون می‌شود. پس کسی نجات نمی‌یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته، و در دلش ایمان ثبت گردیده، و او را به وحی از جانب خود تأیید نموده باشد، و دوازده پرچم اشتباه‌انداز برپا خواهد شد که باید ردّ شود، که نمی‌دانند به کدام سو رو کنند. راوی گوید: آنگاه گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت نگاهی به آفتاب افکند که به ایوان تابیده بود و فرمود: ای اباعبد اللّه این آفتاب را می‌بینی؟ گفتم: آری. فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشن‌تر است. (مؤلف)

۱۳) سوره نساء، آیه ۸۰.

۱۴) اصول کافی: ۱/۱۸۵.

۱۵) سوره نساء، آیه ۵۹.

۱۶) اصول کافی: ۲/۱۹.

۱۷) اصول کافی: ۲/۳۷۷.

۱۸) کمال الدین: ۲/۴۱۳.

۱۹) کمال الدین: ۲/۴۱۲.

۲۰) کمال الدین: ۲/۴۱۲.

۲۱) الغیبهٔ، شیخ نعمانی: ۶۳.

۲۲) سوره احزاب، آیه ۳۶.

۲۳) در علمای ما - شیعه امامیه - سه نفر به طبرسی معروف بوده‌اند: یکی مؤلف همین کتاب الاحتجاج علی أهل اللجاج، دوم شیخ جلیل امین، فضل بن الحسن طبرسی مؤلف تفسیر مجمع البیان، و سوم فرزند برومندش شیخ حسن بن فضل مؤلف کتاب مکارم الأخلاق. (مؤلّف)

۲۴) سوره طه، آیه ۱۲.

۲۵) سوره مریم، آیه ۱.

۲۶) سوره اعراف، آیه ۱۵۵.

۲۷) الاحتجاج: ۲/۲۶۸؛ گفتنی است که حُلوان شهری بزرگ در مرز ایران و عراق بوده که اثری از آن بر جای نمانده و شهر سرپل ذهاب - که آرامگاه احمد بن اسحاق در آن زیارتگاه مردم است - در محلّ آن احداث گردیده است. (مراقد المعارف ۱/۱۱۹). (مترجم)

۲۸) اصول کافی: ۱/۲۷۷.

۲۹) در کتاب کمال الدین جواب سؤالات را چنین آورده است:

امّا اینکه پرسیدی وقتی شخصی می‌خوابد روحش کجا می‌رود؟ جوابش این است که روحش وابسته به باد و باد وابسته به هواست تا وقتی که صاحبش برای بیدار شدن نجنبد. پس اگر خداوند اجازه دهد که روح به صاحبش برگردد، روح آن باد را می‌کشد و باد هوا را، پس روح باز می‌گردد و در پیکر صاحبش استقرار می‌یابد، ولی اگر خداوند متعال اجازه بازگشت روح را ندهد، هوا باد را و باد روح را خواهد کشید و خواهد برد تا روز محشر به صاحبش بازنگردد.

و امّا راجع به یاد و فراموشی آن: دل هر کس در محفظه‌ای است که بر آن سرپوشی نهاده شده، هرگاه در آن حال بر محمّد و آل محمّد صلوات فرستد آن سرپوش از آن محفظه برداشته خواهد شد و دل پرتو می‌یابد و آنچه فراموش کرده بود به یاد می‌آورد. ولی اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد یا از آن کم نهد، سرپوش بر آن محفظه محکم شود دلش تار، و آنچه در نظر داشت فراموش گردد.

و امّا آنچه راجع به نوزاد پرسیدی که مانند عموها یا دایی‌های خود می‌شود، بدان که: هرگاه مرد در حال آرامش با همسر خود درآمیزد نطفه در رحم واقع شده و فرزند مانند پدر و مادر برآید، ولی اگر در حالی که آرامش ندارد و رگ‌ها آسوده نیست آمیزش کند، نطفه پریشان گردیده و می‌لغزد، پس اگر بر رگی افتد که از عمو است مانند عمو برآید، و اگر بر رگی که از دایی است واقع شود شباهت به دایی خواهد یافت. (مترجم)

۳۰) کمال الدین، ۲/۳۶۱.

۳۱) الخرایج، راوندی: ۹۸.

۳۲) کمال الدین: ۲/۳۷۶.

۳۳) کمال الدین، ۲/۳۸۱.

۳۴) کمال الدین: ۲/۴۳۳؛ و آیه‌ای که امام مهدی‌علیه السلام تلاوت کرد. (سوره آل عمران، آیه ۱۸).

۳۵) کمال الدین: ۲/۴۳۱.

۳۶) کمال الدین: ۲/۴۸۵؛ و اصول کافی: ۱/۵۲۳.

۳۷) کمال الدین: ۲/۴۹۲.

۳۸) کمال الدین: ۲/۵۰۱.

۳۹) الاحتجاج: ۲/۲۷۸.

۴۰) الاحتجاج: ۲/۲۸۴.

۴۱) در نهج البلاغه، نامه ۲۸ چنین آمده: «فَإِنّا صَنائِعُ رَبِّنا وَالنّاسُ بَعْدُ صَنائِعُ لَنا» یعنی: پس‌همانا ما ساخته شده پروردگارمان هستیم و مردم برای ما ساخته شده‌اند. (مترجم)

۴۲) کمال الدین: ۱/۲۵۴.

۴۳) اصول کافی: ۱/۱۷۹.

۴۴) اصول کافی: ۱/۱۷۹.

۴۵) کمال الدین: ۱/۲۵۸.

۴۶) الغیبهٔ، نعمانی: ۱۴۱.

۴۷) سوره شوری: آیه ۲۳.

۴۸) تفسیر برهان، ۲/۱۲۱.

۴۹) الغیبهٔ، نعمانی: ۱۴۹.

۵۰) اصول کافی: ۱/۱۴۴.

۵۱) الخرایج، سعید بن هبهٔ اللّه راوندی:

۵۲) اصول کافی: ۱/۴۰۹.

۵۳) اصول کافی: ۱/۴۰۸.

۵۴) دارالسلام: ۳/۴۲.

۵۵) اصول کافی: ۱/۲۰۰.

۵۶) بحار الانوار: ۳۶/۱۱.

۵۷) اصول کافی: ۱/۳۸۹.

۵۸) اصول کافی: ۱/۳۹۰.

۵۹) سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۶۰) کمال الدین، شیخ صدوق: ۱/۲۵۸.

۶۱) امالی، شیخ طوسی: ۱/۱۸؛ بحار الانوار: ۳۷/۳۹.

۶۲) سوره احزاب، آیه ۶.

۶۳) کفایة الاثر: ۲۱۱.

۶۴) اصول کافی: ۱/۱۸۷؛ و کمال الدین: ۱/۲۷۰.

۶۵) اصول کافی: ۱/۱۸۷.

۶۶) سوره انبیاء، آیه ۷.

۶۷) اصول کافی: ۱/۴۰۵.

۶۸) روضه کافی: ۳۵.

۹- حقوق متقابل والدین و فرزندان

مشخصات کتاب

سرشناسه : پاک نیا، عبدالکریم - ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور : حقوق متقابل والدین و فرزندان عبدالکریم پاک‌نیا

مشخصات نشر : قم کمال‌الملک ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ص ۲۵۶

شابک : ۹۶۴-۷۲۷۱-۲۸-X۱۰۰۰۰ریال یادداشت : بالای عنوان آموزه‌های اهل بیت علیه‌السلام برای زندگی بهتر.

یادداشت : کتابنامه ص [۲۵۴] - ۲۵۶؛ همچنین به‌صورت زیرنویس عنوان دیگر : آموزه‌های اهل بیت علیه‌السلام برای زندگی بهتر

موضوع : والدین و کودک (اسلام -- احادیث موضوع : والدین -- احادیث موضوع : تربیت خانوادگی (اسلام -- احادیث موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۱۴۱/۵ /و۲۵ پ۲ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : م۸۲-۷۱۵۰

طلیعه سخن

رعایت حقوق متقابل والـدین و فرزنـدان توسط هم دیگر ، علاوه بر این که یک فرمان الهی و امری تشـریعی است ، به صورت یک قانون تکوینی در نهاد همه انسان ها وجود دارد . به عبارت دیگر روابط والـدین و فرزندان که یک رابطه آسـمانی و تواءم با عشق و علاقه اصیل است از فطرت انسان سرچشمه می گیرد و به تاریخ پیدایش انسان در روی این کره خاکی بر می گردد ، بنابراین فطرت انسانی و دستور یزدانی هر دو انسان را به نیکی متقابل میان این دو رکن اساسی جامعه دعوت ء کند .

آنان ، پیوند مستحکم دو نسل را در پی دارد اگر به طور صحیح باشد در حقیقت کل جامعه سالم و صالح خواهد شد ، اما اگر نسل

گذشته به حقوق فرزندان و یا بالعکس نسل جدید ، حقوق والدین را نادیده بگیرند ، علاوه بر گسست دو نسل که ضررهای جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت ثبات و افراد در آن سر در گم خواهند شد . در نتیجه فرهنگ و تمدن و ارزش های آن جامعه دچار فروپاشی خواهد شد برای همین ، در فرهنگ متعالی اسلام در مرتبه اول حقوق و وظایفی برای والدین در مقابل نسل جوان و در مرتبه دوم وظایف و مسئولیت هایی نیز برای فرزندان در قبال والدین منظور شده است .

در این راستا اگر والدین با عمل به وظایف سنگین خود بتوانند فرزندان خود را در سایه عوامل تربیتی به سوی رشد و تربیت صحیح هدایت نمایند فرزندانشان به بالاترین درجه فضائل و کمالات انسانی خواهند رسید .

رسد آدمی به جائی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت (۱)

پدر و مادر همین موجود ارزشمند را که همچون امانتی دست آن هاست ، رها کنند و آنان از جاده مستقیم تربیت منحرف شود در واقع از ماهیت حقیقی خود دور شده و به یک موجود پست و بی ارزش تبدیل خواهند گردید . (۲) حضرت امام مجتبی علیه السلام در مورد ضرورت توجه به حقوق معنوی که بخشی از وظایف والدین است می فرماید : عجبت لمن یتفکر فی ماکوله کیف لا ـ یتفکر فی معقوله ، فیجنب بطنه ما یؤ ذیه و یودع صدره ما یردیه (۳) تعجب می کنم از فردی که در غذای جسمانی نخود فکر می کند (که سالم و بهداشتی باشد) اما در غذای روح و جان خویش نمی اندیشد ، در نتیجه شکم خود را از غذاهای زیان آور حفظ می کند ولی سینه اش را در مقابل آنچه که آن را پست می گرداند آزاد می گذارد .

بخش اول : حقوق فرزندان(مسئولیت والدین)

مقدمه

بیتی اسلام لازم است والدین که مهم ترین نقش آفرینان در حوزه تربیت نسل جدید محسوب می شوند و مسئولیت سنگین آن را به عهده گرفته اند با بهره گیری از روشهای صحیح و اطمینان بخش و با رعایت حقوقی که دین مبین اسلام معین فرموده ، فرزندان خویش را در امر تربیت یاری نموده و برای پرورش خلاقیت های فرزندان و شکوفائی استعدادهای خدادادی آنان به حقوق اساسی فرزندانشان توجه کنند .

یره و سخن پیشوایان معصوم علیهم السلام به وضوح مشاهده کرد . و آن را به عنوان بهترین و کامل ترین شیوه زندگی ارائه نمود؛ زیرا آن بزرگواران در خاندان نبوت پرورش یافته و از الگوهای آسمانی و پیام های وحیانی الهام گرفته و در خاندانی پاک و مطهر زیسته اند برای همین در طول تاریخ بشریت به عنوان کامل ترین اسوه های زندگی سعادت مندانه شناخته می شوند .

توجه والدین به حقوق فرزندان و رعایت آن می تواند فرزندانی شایسته و با ایمان به جامعه تحویل دهد ، و فرزندان صالح و شایسته نیز عادتا در رعایت حقوق پدر و مادرشان و ایفای صحیح نقش فرزندی ، از هیچ کوششی فروگذاری نمی کنند .

م صلی الله علیه و آله با اشاره به حقوق متقابل فرزندان و والدین فرمود : یلزم الوالدین من العقوق لو لدهما ما یلزم الولد لهما من عقوقهما (۴) هم چنان که فرزندان به پدر و مادر خود عاق می شوند . پدر و مادر نیز به فرزندان خود عاق می شوند . برای همین ما در بخش نخست حقوق فرزندان را مطرح می کنیم و در بخش دوم به حقوق والدین که بر عهده فرزندان است خواهیم پرداخت . با توجه به نکات مطروحه در بخش اول به عمده ترین حقوق فرزندان که بر عهده والدین محول شده ، می پردازیم :

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری راهگشا برخی از حقوق فرزندان را که بر عهده والدین می باشد ، بیان

فرمود .

تکریم شخصیت مادر ، انتخاب نام نیک ، توجه به نکات بهداشتی ، اهتمام به مسائل تفریحی و ورزش ، آموختن قرآن ، دور کردن از معرض گناه ، اهتمام در امر ازدواج از جمله این موارد است . (۵)

این زمینه می فرمایـد : و امـا حق فرزنـدت به تو این است که بـدانی وجود او از توست و اعمـال نیک و بـد در این دنیا وابسته به تو است ، تو در برابر خوب تربیت کردن و راهنمـائی کردن او و به سوی پروردگـار و اطاعت وی مسئول هستی . پس عمل تو درباره او همانند عمل کسی باید باشد که می داند در نیکی کردن به او پاداش و در کوتاهی نسبت به او کیفر می بیند . (۶)

۱ انتخاب پدر صالح

کن خانواده ، مظهر قدرت ، امنیت ، قانون و رحمت در خانه است . اگر او نقش خویش را به شایستگی انجام دهد و محیط خانه را به محلی امن و همراه بـا نظم و انضبـاط تبـدیل کنـد و با رعایت حقوق همسر و ابزار محبت نسبت به آنان شایستگی خود را نشان دهـد؛ بـدیهی است که در چنین محیطی رزنـدانی لایق و صالـح تربیت خواهند شد . مردی به حضور امام حسن مجتبی علیه السلام آمده و در مورد انتخاب همسر آینده برای دختر خویش راهنمائی خواست ، آن حضرت فرمود : زوجها من رجل تقی ، فانه ان احبها اکرمها و ان ابغضها لم یظلمها (۷) برای همسر آینده دخترت ، جوانی با ایمان و پارسا انتخاب کن ! که اگر دوستدار او باشد مورد احترام و تکریم قرار می دهد و اگر از او خوشدل نباشد ، به او ستم نخواهد کرد .

ایسته بودن مسئولیتی سنگین است و وجود پدر به عنوان مدیر خانواده نقش مؤ ثری در ساختار شخصیتی فرزندان دارد . طبق فرموده امام باقر علیه السـلام صـلاحیت و شایسـتگی های پدر ، از جمله خصلت هایی است که در پرتو آن فرزندان از انحرافات و کج روی ها محفوظ می مانند آن حضرت فرمود : یحفظ الاءطفال بصلاح آبائهم ؛ (۸)

اطفال در سایه صـلاحیت و شایسـتگی پـدرانشان (از انحرافات) مصون می ماننـد . بنابراین لازم است دختران و زنان مسـلمان برای فرزنـدان خود پـدری شایسته انتخاب نماینـد و به هر خواسـتگاری جواب مثبت ندهنـد . و این یکی از حقوق مهم فرزندان بر عهده مادران است .

م فرمـود : الکفـو اءن یکون عفیفـا و عنـده یسـار؛ (۹) همتـای یـک زن مسـلمان در ازدواج مردی است که پاکـدامن باشـد و تـوان پرداخت نفقه را داشته باشد . و در مقابل پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود : من زوج کریمته من فاسق نزل علیه کل یوم اءلف لعنهٔ (۱۰) هر کس دختر زیز خود را به شـخص فاسق و لاابالی تزویـج کنـد ، روزی هزار لعنت بر او نازل می شود . و در حـدیث دیگری رهبر بزرگوار اسـلام بـدترین پـدران را چنین معرفی می کنـد : ان من شـر رجالکم البهات البخیل الفاحش الآکل وحـده المانع رفده الضارب اءهله و عبـده الملجی عیاله الی غیره العاق والدیه (۱۱) بدترین مردان شـما کسی هست که به بی گناهان تهمت می زند ، بخیـل و بـدزبان و بـد اخلاـق است ، سر سـفره تنهـا می نشـیند مهمـان نواز نیست خیر و برکت او به کسـی نمی رسـد ، نزدیکان و زیردستان خود را می آزارد ، خانواده اش به دیگران محتاج می شوند ، پدر و مادرش را نافرمانی می کند .

ان بایـد برای پرورش فرزنـدان صالح پدرانی شایسته برگزینند ، چرا که فرزند پروری یک هنر ارزشـمند می باشد و نوعی آزمایش انسانهاست . پیشوای ششم علیه السلام می فرماید : الولد فتنه ؛ (۱۲) فرزند مایه آزمایش است . البته بعد از یافتن همسر شایسته لازم است که آنـان را تکریم رزنـدان شـما است ، و از سویی دیگر دامـاد یک خانواده به منزله فرزنـد آن می شود . در فرهنگ اسـلامی داماد یک خانواده ارزش و جایگاه خاصـی دارد . امام صادق علیه السـلام فرمود : علی بن الحسین علیهماالسلام همواره به دامادهای خود و دامادهـای پـدرش احترام کرده و مقـام آنان را گرامی می داشت ، آن حضـرت عبایش را پهن می کرد و آنان را بر روی آن

می نشانید ، سپس با تجلیل از آنان می فرمود : مرحبا بمن کفی المعؤ ونـۀ و ستر العورۀ درود به کسی که زحمات و مخارج را پذیرفته و آبرو و حیثیت ما را حفظ کرده است .

۲توجه به نقش مادر

رین عامل محیطی و وراثتی در رشد شخصیت فرزندان نقش بسزائی دارد ، باید فردی شایسته و صالح باشد . تاءثیر مادر آن چنان مهم است که طبق متون دینی ما بخشی از عوامل نیکبختی و تیره بختی افراد مربوط به دوران بارداری مادر است . اعمال و رفتار و حالات مادر در آن دوران حساس تاءثیر دارد . (۱۳) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : از ازدواج با زن احمق و نادان بپرهیزید ، زیرا همنشینی با او منشاء اندوه و بلاـ بوده و فرزندش ضایع و تباه خواهد شد . (۱۴) و همچنین آن بزرگوار در این مورد به مسلمانان هشدار داده و فرمود : بپرهیزید از زن زیبائی که در خاندان بد و پست پرورش یافته باشد . (۱۵)

امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا برای معرفی خویش و آگاه کردن دلهای بیدار ، به مادر بزرگوارش فاطمه علیهما السلام و مادر بزرگ شایسته و فداکارش حضرت خدیجه اشاره نموده و فرمود :

لله هل تعلمون اءن اءمی فاطمه بنت محمد ؟ قالوا : اللهم نعم . . . اءنشدکم الله هل تعلمون اءن جدتی خدیجۀ بنت خویلد اول نساء هذه الامۀ اسلاما قالوا : اللهم نعم . شما را به خدا ! آیا می دانید که مادر من فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است ؟ گفتند : آری .

شما را به خدا ! آیا می دانید که خدیجه دختر خویلد نخستین زنی که اسلام را پذیرفت مادر بزرگ من است ؟ (۱۶)

آن حضرت در گفتار دیگری به آثار تربیت در دامن مادران پاک و عفیف پرداخته و اثر عمیق و ریشه دار آن را در زندگی افراد چنین شرح می دهد :

ین اثنتین : بین السلۀ و الذلـۀ . و هیهات منا الذلـۀ . یابی الله لنا ذلک و رسوله و المؤ منون و حجور طابت و طهرت و اءنوف حمیۀ و نفوس اءبیۀ : من اءن نؤ ثر طاعۀ اللئام علی مصارع الکرام (۱۷) اینک عبیدالله ناپاک ، فرزند ناپاک ، مرا در پذیرش یکی از دو راه مجبور کرده است بین مرگ و ذلت . اما هیهات که ما ذلت و خواری را بپذیریم ، خداوند و رسولش و مؤ منین و دامن های پاک و غیرتمندان و عزتمندان بر ما نمی پسندد که اطاعت فرومایگان و پست فطرتان را به مرگ با عزت و شرافتمندانه ترجیح دهیم .

ی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز با افتخار تمام مادرش حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام الگوی خود می داند و می فرماید : فی ابنۀ رسول الله صلی الله علیه و آله لی اسوۀ حسنۀ (۱۸) دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من الگوی نیکو و شایسته ای است . هم چنان ننـد در اعتلای شخصیت فرزندان خود نقش مؤ ثری داشته باشند مادران خطاکار نیز تاءثیر منفی در فرزندان خود دارند . سخن حضرت مجتبی علیه السلام در مورد نقش فوق العاده مادر در ساختار هویت افراد ، ما را در درک این نکته ظریف تربیتی بیشتر یاری می کند . آن حضرت هنگامی که با معاویه مناظره می کرد ، در مورد یکی از علل انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی و گرایش به باطل ، به نقش مادرش هند اشاره کرده و فرمود :

معاویه ! چون مادر تو هند است و مادر بزرگت نثیله می باشد (و در دامن چنین زنان فرومایه پرورش یافته ای ، این گونه اعمال زشت از تو سر می زند) و سعادت ما در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و پارسا همچون خدیجه و فاطمه علیهما السلام می باشد . (۱۹)

شاعر با اشاره به این واقعیت می گوید :

شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کس

نا کس به تربیت نشود ای حکیم کس

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

امام صادق علیه السلام فرمود : طوبی لمن کانت امه عفیفهْ ؛ (۲۰) خوشا به حال کسی که مادری پاکیزه و پاک دامن داشته باشد .

در این جا به نمونه هایی از نقش مادران شایسته در اعتلای شخصیت فرزندان اشاره می کنیم :

مادر یک وزیر

ب بن عباد (۲۱) در دوران کودکی که به مسجد می رفت تا درس بخواند ، مادرش هر روز یک دینار و یک درهم به او می داد و می گفت : آن را به نخستین فقیری که برخورد نمودی بـده . این شیوه مـادرش تـا دوران جوانی او هم چنان ادامه داشت . وقتی هم که به مقام وزارت رسید ، هر شب دمتکار خود که رخت خوابش را پهن می کرد سفارش کرده بود که یک دینار و یک درهم زیر بسترش بگـذارد تـا هنگـام صبح فراموش نکرده و به فقیر بدهـد . این چنین بود که این مرد بزرگ بر اثر تربیت مادر در سخاوت و احسـان و بخشنـدگی سـر آمـد عصـر خود گردیـد . در معجم الادبـا آمـده است که : ران ، فقیهـان ، زاهـدان ، ادبـا ، و حـتی ادیب زادگانی که در بغداد بودند کمک قابل توجهی می کرد و برای هر یک از آنان سالیانه مبلغی می فرستاد ، نام برخی از این افراد در کتب رجال و تاریخ ثبت است . هر کس در ماه رمضان بعد از عصر وارد خانه او می شد ، حتما باید افطار می کرد و بر می گشت . هر شب از مـاه رمضـان در کنـار سـفره وی بـالغ بر هزار نفر مهمـان حاضـر می شدنـد . خیرات و احسـان هایی که او در ماه مبارک رمضان انجام می داد ، برابر تمام احسان های سالیانه او بود . (۲۲)

ادیسون و تربیت مادر

ر دوران کودکی ، نه تنهـا اسـتعدادی از خود نشان نمی داد ، بلکه فوق العاده کودن هم به نظر می رسـید ، چون سـرش بیش از حد بزرگ بود ، اطرافیـانش تصور می کردنـد به اختلال مشـاعر دچار است . سؤ الات عجیب و غریبی که از اطرافیان خود می کرد این گمان را بیش از پیش در آن ها تقویت می کرد . حتی در مدرسه (وی بیش از سه ماه به مدرسه نرفت) از بس معلم خود را سؤ ال پیچ می کرد به کودن ملقب گردید ، برای همین روزی ادیسون از مدرسه گریان به خانه بازگشت و موضوع را به مادرش گفت .

ت و به سوی مـدرسه روان شـد و به معلم ادیسون گفت : تو نمی دانی چه می گویی ، پسـرم عقلش از تو بیشـتر است . درد و عیب کار هم همین جا است . من او را به خانه می برم و تعلیم و تربیتش را خودم بر عهـده می گیرم و آن گاه به تو نشان می دهم که چه اسـتعدادی در او نهفته است . چنین بود پیشـگویی عجیب آن مادر . از آن روز به بعـد این مادر فـداکار همان طور که قول داده بود تعلیم و تربیت پسرش را بر عهده گرفت .

نواده ادیسون در این بـاره می نویسـد : هنگامی که بعضـی اوقات از جلوی در خانه ادیسون می گذشـتم ، می دیـدم خانم ادیسون با پسـرش جلوی هشتی نشسـته و به او درس می دهد ، آن هشتی اتاق درس بود و ادیسون یگانه شاگرد او حالات و حرکات این پسـرماننـد مـادرش بود . او خیلی مـادرش را دوست داشت ، وقتی مـادرش سـخن می گفت : او سـراپا گوش می شـد؛ تو گوئی مادرش دریـای دانش است . . . ادیسون بر اثر مسـاعی مادرش قبل از نه سالگی کتاب های سـنگین نویسـندگان مشـهور جهان را مطالعه می کرد .

وه بر این هـا به او جغرافیـا ، تاریـخ ، حسـاب و اخلاـق نیز آمـوخت . ادیسون بیش از سه مـاه به مـدرسه نرفت و آنه چه در طفولیت آموخته بود ، از مـادرش داشت . مـادر ادیسون یـک مربی به تمام معنا بود ، زیرا توجهش نه تنها به تعلیم و تربیت بود ، بلکه مراقب بود ، استعدادهای طبیعی فرزند خود را یافته و آن ها را بپروراند .

ادیسون بعدها که به اوج عظمت رسـید گفت من از طفولیت دریافتم که مادر چیز خوبی است ، هنگامی که معلم مرا کودن خواند ،

او از من دفاع کرد . من جدا تصمیم گرفتم ثابت کنم که او درباره من خطا نیندیشیده است و باز وی گفته است :
ب تعلیم و تربیت مادرم را از دست نمی دهم . اگر او مرا تشویق نمی کرد ، شاید مخترع نمی شدم . مادرم عقیده داشت اغلب کسانی که پس از دوره بلوغ بد شده اند ، اگر در کودکی نسبت به تعلیم و تربیت آنان توجه بیشتی مبذول می شد ، عضو عاطل و باطل جامعه نمی شدند ، تجاربی که مادرم در دوره معلمی ، اندوخته بود بسیاری از اسرار طبیعت آدمی را به او می آموخت . اگر توجه مادرم نبود ، به احتمال قوی منحرف می شدم . ولی ثبات قدم او ، نیکی او ، نیروهای مؤ ثری بودند که مرا از انحراف و گمراهی باز داشتند . (۲۴)

۳ تکریم مادر

رامی اسلام از مهمترین حقوق فرزندان تکریم و بزرگداشت مادر آنان است . (۲۵) احترام به همسر از مواردی است که در تربیت فرزندان تاءثیر فراوان دارد . مادری که در خانه عزیز باشد و مورد تکریم شوهرش قرار گیرد او با روحی سرشار از عاطفه و آرامش و احساس شخصیت فرزندان را ود اما اگر در منزل مورد آزار و اذیت روحی و جسمی قرار گیرد و شخصیت او در خانه و پیش فرزندان ، مورد تحقیر و اهانت باشد؛ بدیهی است که از روان سالمی برخوردار نخواهد بود و در نتیجه آرامش خود را از دست داده و اضطراب و نگرانی او به فرزندان سرایت خواهد کرد . در روز عاشورا هنگامی که هلال بن نافع عازم جنگ شد همسر جوانش از رفتن او ناراحت شده و به شدت گریست ، امام حسین علیه السلام متوجه آن دو زوج جوان گردیده و به هلال فرمود : ان اهلک لا یطیب لها فراقک ، فلوراءیت ان تختار سرورها علی البراز؛ (۲۶) هلال ! همسرت جدائی تو را نمی پسندد ، تو آزادی و می توانی خشنودی او را بر مبارزه با شمشیرها مقدم بداری .
دیگری امام حسین علیه السلام تکریم همسر را به دوستانش متذکر شده و در پاسخ اعتراض آنان که به فرشها و پرده های نو در منزل آن حضرت اعتراض می کردند ، فرمود : انا نتزوج النساء فنعطیهن مهورهن فیشترین بها ماشئن ، لیس لنا فیه شی . (۲۷) عادت ما در ازدواج این است که پس از ازدواج بلافاصله مهریه آنان را پرداخت می کنیم و آنان از مهریه خود هر چه دوست داشته باشند می خرند و این لوازم منزل که شما می بینید به ما مربوط نمی شود .
حتی امام حسین علیه السلام اشعاری دارد که حکایت از بالاترین حد تکریم فرزند و همسر در سیره اهل بیت علیهم السلام دارد . حضرت سید الشهداء در مورد همسرش رباب و دخترش سکینه می فرماید :

لعمرک اننی لا حب دارا

تکون بها سکینهٔ و الرباب

احبهما و ابذل جل مالی

لیس لعاتب عندی عتاب ؛ (۲۸)

به جان تو سوگند ! من خانه ای را دوست دارم که در آن سکینه و رباب در آن باشند من آنها را دوست دارم و عمده مال خود را برای آنان می بخشم و کسی را شایسته نیست مرا سرزنش کند .
اما باقر علیه السلام می فرماید : هر کس با همسر و فرزندانش خوش رفتاری نماید ، عمرش زیاد خواهد شد . (۲۹)
تنها به همسران خود حرمت قائل نمی شوند و با انواع بهانه ها آن ها را می آزارند بلکه گاهی بی جهت فرزندان را از مادرانشان جدا می کنند که علاوه بر رنجش مادر لطمات جبران ناپذیری به روح و روان لطیف کودک در زندگی آینده اش به بار می آید . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد چنین افرادی می فرماید : من فرق بین والدهٔ و ولدها فرق الله بینه و بین اءحبائه فی الجنهٔ (

۳۰) هر کس بین یک مادر و فرزندش جدائی بیندازد خداوند متعال در روز قیامت ، بین او و دوستانش جدائی خواهد انداخت .

۴ زمینه سازی تربیت

یکی از حقوق فرزندان فراهم نمودن زمینه تربیت صحیح در وجود فرزندان می باشد و اگر زمینه های تربیت صحیح در فرزندان به وجود نیاید ، اعمال روش های تربیتی در آنان نتیجه نخواهد داد . چنان که سعدی با اشاره به اهمیت این نکات می گوید :

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است

تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است

امر تربیت فرزندان وجود دارد که والدین برتر به آن ها توجه کرده و در تربیت فرزندان وجود دارد که سرنوشت ساز را مد نظر قرار می دهند . توجه به این نکته از اساسی ترین حقوق فرزند بر عهده پدر و مادر می باشد . انتخاب پدر یا مادر صالح ، غذایی که طفل خورانده می شود ، شرائط ت و رفتار مادر در دوران بارداری ، نامگذاری کودک ، چگونگی تاءمین نیازهای جسمی و روحی ، توجه به شخصیت فرزند ، عقیقه ، صدقه ، دعا و نفرین والدین ، نحوه گزینش دوستان ، شیوه تشویق و تنبیه و ده ها عامل دیگر از جمله مسائلی هستند که در حالات ، ویژگی های شخصیتی ، خلق و خوی و خصلت های آینده کودک تاءثیر دارد و انتخاب های وی را در مسیر زندگی رقم می زند .

به همین جهت در سیره اهل بیت علیهم السلام به این حقوق فرزندان اهمیت بیشتری داده شده است و رویات زیادی در این زمینه در کتاب ها فقهی و جوامع حدیثی آمده و برخی از آنان در همین کتاب نقل شده است . (۳۱)

با اشاره به اهمیت فراهم کردن زمینه های مناسب در تربیت فرزندان ، تاءثیر صفات و حالات روحی والدین را در هنگام مباشرت یاد آور دشه و فرمود : اگر لحظه مباشرت و انعقاد نطفه ، دل آرام ، گردش خود در رگها به صورت طبیعی و بدن خالی از اضطراب باشد ، فرزند به پدر و مادر خود شبیه خواهد بود . (۳۲)

برخی از شاعران این حقیقت را در اشعار خود گنجانیده و تاءثیر عوامل مختلف را در امر تربیت ، با آوردن تمثیلاتی نمایانده اند .

داستان زیر یکی از همین موارد را بیان می کند :

پدری با پسرش گفت به خشم

که تو آدم نشوی جان پسر

گر کسان جامع خیر و شرند

از سراپای تو ریزد همه شر

حیف از آن عمر که ای بی سر و پا

در پی تربیتت کردم سر

دل فرزند از این حرف شکست

بی خبر روز دگر رفت سفر

رفت از پیش پدر تا که کند

بهر خود فکر دگر ، کار دگر

چند سالی بگذشت و پس از این

زندگی گشت به کامش چو شکر

عاقبت شوکت والایی یافت

حاکم شهرد شد و صاحب زر

چند روزی بگذشت و پس از این

امر فرمود به احضار پدر

پدرش آمد از راه دراز

نزد حاکم شد و بشناخت پسر

پسر از غایت خود خواهی و کبر

به سراپای وی افکند نظر

گفت : ای پیر ! شناسی تو مرا ؟

گفت : کی می روی از یاد پدر

گفت : گفتی که من آدم نشوم

حالیا ، حشمت و جاهم بنگر

پیر خندید و سرش داد تکان

گفت : این حرف و برون شد از در

من نگفتم که تو حاکم نشوی

گفتم : آدم نشوی ، جان پسر (۳۳)

۵ گزینش نام زیبا

نـام هر شخصـی معرف اعتقـادات ، فرهنـگ و ملیت او و خـانواده اش می باشـد از این گذشـته نـام هر کس همیشه و تا آخر عمر به همراه اوست . صـاحب نـام زیبـا و سـتودنی در آینـده به آن افتخـار نموده و احسـاس شخصـیت خواهـد کرد و در مقابل صاحب نام نامناسب در آینده احساس شخصـیت خواهد کرد و در مقابل صاحب نام نامناسب در آینده احساس حقارت کرده و رنج خواهد برد . سیره عملی ائمه اطهار علیهم السلام ، گواه روشنی بر این نکته مهم تربیتی است .

به عنوان نمونه در این جا به نام فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام اشاره می کنیم :

نامهای فرزندان امام حسن علیه السـلام عبارتند از : حسن ، قاسم ، عمرو ، عبدالله ، عبدالرحمن ، حسین ، طلحه ، ام الحسین ، فاطمه ، ام عبدالله ، ام سلمه ، رقیه . (۳۴)

و نامهای فرزندان امام حسـین علیه السـلام عبارتند از : علی اکبر ، علی اوسط ، علی اصغر ، جعفر ، عبدالله ، محمد ، سکینه ، فاطمه ، محسن ، رقیه .

نام زیبا موجب می شود ، دیگران صاحب نام را به خاطر نامش تحسین کرده و در مورد او فال نیکو بزنند . به این وسیله شخصیت او تقویت می شود و این نکته برای صـاحب نـام فرح انگیز و نشـاط بخش است . هنگـامی که جنـازه خونین حر را در آخرین لحظـات زندگی به محضـر امام حسـین علیه السلام آوردند ، امام در حالی که با دستان مبارک صورت او را نوازش می داد و خونهای چهره اش را پاک می نمود ، فرمود : بـخ بخ لک یا حر ، انت حر کما سـمیت فی الدنیا و الاخرهٔ . و الله ما اخطاءت امک اذ سـمتک حرا ، فانت و الله حر فی الدنیا و سعید فی الآخرهٔ ؛ (۳۵) به به ! احسنت ای حر ! تو آزاد مردی چنانکه در دنیا و آخرت آزاده خوانده می

شوی . سوگند به خدا ! مادرت اشتباه نکرده در این که تو را حر نامیده به خدا قسم تو در دنیا آزادمرد و در آخرت از سعادتمندان خواهی بود .

نام انسان گاهی در تصمیم گیریهای سرنوشت ساز مؤ ثر است .

هنگامی که فرزند ارشد امام مجتبی علیه السلام ، حسن مثنی یکی از دختران امام حسین علیه السلام را خواستگاری نمود امام انتخاب را به او واگذار کرد و زمانی که حضرت سکوت حیاآمیز او را دید ، فرمود : با دخترم فاطمه که هم نام مادرم و شبیه به اوست ازدواج کن . (۳۶)

امام باقر علیه السلام در مورد انتخاب نام زیبا برای فرزندان چنین رهنمود می دهد : دوست داشتنی ترین اسم ها آن است که نشانگر بندگی خدا باشد و بهترین آن ها نام های پیامبران است . (۳۷)

گاهی نام نیک زمینه رستگاری و سعادت انسان می شود . داستان زیر را می توان به عنوان نمونه ای از این حقیقت ذکر نمود :

خاطره ای از تاءثیر نام نیک

بریدهٔ بن خصیب از اهالی مدینه بود . وی که در میان قوم خود از موقعیت والائی برخوردار بود و به شجاعت و شهامت شهرت داشت ، در اولین برخورد . خود با رسول الله داستانی شنیدنی دارد و این حادثه یکی دیگر از روش های تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را روشن می سازد .

بریده هنگامی که خبردار شد ، مشرکان قریش جایزه مهمی (صد شتر) برای دستگیری حضرت محمد صلی الله علیه و آله تعیین کرده اند ، بعد از این که اطلاع یافت آن حضرت از مکه به مدینه در حال هجرت است ، به همراه هفتاد سوار از قبیله بنی سهم برای دستگیری پیامبر صلی الله علیه و آله و تحویل وی به قریشیان ، به راه افتاد ، و در نزدیکی های مدینه با آن حضرت روبرو گشت . آن بزرگوار عادت نداشت ، که فال بد بزند بلکه گاهی تفاءل می کرد و فال خوب و امید دهنده می زد . به همین جهت پرسید : کیستی و نامت چیست ؟ گفت : بریده . پیامبر صلی الله علیه و آله به ابابکر که همراهش بود فرمود : ابرد امرنا و صلح ؛ کار ما آسان گردیده و حال ما بهتر شد . دوباره حضرت از او پرسید : از کدام قبیله ای ؟ او پاسخ داد : از قبیله اسلم . فرمود : سلمنا؛ سالم ماندیم .

برای بار سوم پرسید : از کدام قبیله اسلم هستی ؟ بریده جواب داد : از بنی سهم . رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : خرج سهمک ؛ قرعه به نامت در آمد و موفق و پیروز هستی .

وقتی بریده این سخنان زیبا و بیان جذاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده نمود ، از عمق دل و جان ، شیفه رفتار و گفتار آن حضرت گردید . آن گاه پرسید تو کیستی ؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : من محمد بن عبدالله فرستاده خداوند هستم . بریده و همراهانش در همان لحظه شهادتین را گفته و مسلمان شدند . (۳۸)

او آن شب همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و صبحگاهان عرض کرد : یا رسول الله ! بدون پرچم وارد مدینه نشو ! در همان ساعت عمامه خود را از سر باز کرده و به نیزه اش بسته و در پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می کرد . در وسط راه از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهش کرد که : یا رسول الله ! به من افتخار میزبانی بده و در منزل من اقامت کن . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : شتر من بدان جا که ماءمور است ، خواهد رفت اما برای این که بریدهٔ بن خصیب ناراحت نشود ، به او مژده مهمی داد؛ مژده شهادت . فرمود : روزی می رسد که به همراه لشکر اسلام به مقام بلند شهادت نائل می شوی . (۳۹)

بریدهٔ بن خصیب اسلمی در اثر فداکاری و عشق و ایثار به مرتبه ای رسید که از خواص یاران پیامبر و علی علیه السلام گردید . او جزو دوازده نفری بود که بر علیه خلیفه اول شوریده و از مقام ولایت در سخت ترین لحظات تاریخی دفاع نمود . (۴۰)

۶دعا برای نیک بختی کودک

افزون بر رعایت حقوق مادی و معنوی فرزنـدان ، یکی دیگر از مهم ترین وظایف والـدین ، دعا برای نیک بختی و سعادت فرزندان است . از آن جایی که دعای پـدر و مادر درباره فرزنـد طبق فرمایش رسول گرامی اسـلام از جمله دعاهایی است که حتما به اجابت می رسد؛ (۴۱) شایسته است والدین گرامی بر این مهم توجه خاصی مبذول دارند ، و در شرائط مساعد روحی و فرصت های بویژه به فرزندان خود دعا نمایند . پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله ، در ضـمن حدیثی فرزندان را سـفارش نمود که دعای خیر پدر و مادر خود را جلب نمایند و فرمود : بر شما باد جلب دعای پدر ، زیرا آن از ابرهای آسمان بالاتر می رود و خداوند بر آن نظر افکنده و به ملائکه می فرماید : ای فرشتگان ! مانع بالا آمدن آن نباشید ، که می خواهیم آن را بر آورده سازم . (۴۲)

دعای امام سجاد علیه السلام برای فرزندان

(۱) پروردگارا ! با نگهـداری فرزندانم و اصـلاح (اخلاق و رفتار آنان) در جهت خواست من ، و بهره مندیم از وجود آنان بر من منت بگذار .

(۲) خدایا ، با بخشـیدن طول عمر به آنان مرا یاری فرما ، و مدت زندگانی آنان را بر من بیفزای ، اطفال کوچکم را پرورش داده و ضعیفانشان را برایم نیرومند گردان ، دین و اخلاق و بدن آنان را برایم صـحیح و سـلامت بدار و در نفس و جسمشان و در تمام آن چه که از امور آنـان برای من مهم است عـافیت و تنـدرستی ببخش و روزی هایشان را به دست من برایم افزون ساز (۳) آنان را از نیکو کاران ، پارسایان ، تیزبینان ، شـنوای سخن حق و اطاعت کنندگان از خودت قرار ده و برای اولیای خودت عاشقان خیر خواه و از برای تمام دشمنانت آنان را ستیزه جو و کینه ورز گردان ، (آمین) خدایا دعایم را بپذیر .

الهی ! به وسـیله ی آنـان بـازوانم را تقویت کرده و کارهـای نابسامـان مرا سامـان ده ، نسـل مرا به آنان افزون ساز ، و مجالس مرا به وجـود آنـان بیـارای ، و یـاد و نـام مرا به آنـان زنـده نگه دار ، و در نبـودن من امورات مرا به وسـیله ی ایشـان کفـایت کن ، در رفع نیازهـایم به آنـان مرا یـاری ده ، آنان را برایم علاقه منـد ، مهربان متمایل به من و فرمانبر قرار ده و از گناه و بـدی و مخالفت با من ، آنـان را دور ساز . (۵) مرا در تربیت و پرورش و نیکی کردن به آنـان یـاری ام کن و در کنار آنان فرزنـدان ذکوری نیز به من عطا فرما ، و این عمل را برای من نیک گردان و آنان را در رسیدن به خواسته هایی که از درگاه تو مسئلت کرده ام مددکارم قرار ده .

(۶) مرا به همراه فرزندانم از (مکر و حیله) شـیطان رانده شده از درگاهت پناه ده ، همانا که تو ما را آفریده ای و امر و نهی کرده و به سوی (به دست آوردن) ثواب در اطـاعت از او امرت تشویق و از عقوبت نافرمـانی تهدیـدمان نموده ای ، برای ما دشـمنی قرار داده ای که پیوسته در (اندیشه ی) مکر با ماست ، او را به وجود ما مسلط کرده ای ، در حالی که ما راه داده ای ، اگر ما فراموشش کنیم او ما را از یاد نمی برد ، ما را از عذاب تو ایمن ساخته و از غیر تو می ترساند .

(۷) اگر ما عمل زشتی را اراده کنیم در انجام آن به ما جراءت می دهـد و اگر عمل نیکی را قصـد کنیم ، ما را از انجام آن باز می دارد ، ما را در معرض شـهوات قرار داده و در دلهایمان شـبهه ایجاد می کنـد . اگر به ما وعـده دهد دروغ می گوید ، و اگر ما را به انجام خواسته مان خوش حال سازد خلاف آن می کند و هرگاه مکر و حیله ی او را از ما بر نگرانی گمراهمان می کند و اگر از شر او ما را مصون نداری ما را به لغزش خواهد کشاند .

(۸) بـار الها ! سـلطه ی او را با قـدرت (لایزال) خود از ما برگردان ، تا او را به وسـیله ی دعاهای بسـیارمان به درگاهت از ما دور نمایی ، تا این که از گزند طرح های شیطانی او در زمره حفظ شدگانت در آییم . (۹) پروردگارا ! همه ی خواسته هایم را برآور ، و حاجت هایم را مرحمت نما ، و از پذیرش دعاهایم خود داری نکن ، در حالی که قبولی آن ها را ضـمانت کرده ای ، دعایم را در پشت حجاب مگذار که تو خود به آن امر کرده ای ، و با عطای آن چه که در اصـلاح امور دنیا و آخرت به آن نیازمندم بر من منت

بگذار ، آن چه را که بر زبان آورده و یا فراموش کرده ام ، و آن چه را که اظهار نموده و یا مخفی داشته ام ، علنی خواسته باشم یا پنهانی همه را برآور .

(۱۰) در تمام این خواسته ها تقاضا دارم که مرا از مصلحان قرار دهی ، در ردیف کسانی که با نیایش به پیشگاهت رستگار شده اند ، و با توکل به درگاهت از لطف تو محروم نشده اند . (۱۱) همان انسان های وارسته ای که به پناهندگی ات عادت کرده اند ، در معامله با تو بهره ها برده اند در سایه ی عزتت ماءوا گرفته اند ، در پرتو جود و کرمت به روزی حلال و گسترده دست یافته اند ، با توسل به تو از پستی ذلت به اوج عزت رسیده اند ، از ظلم و ستم به عدل تو پناه آورده اند ، به وسیله ی رحمتت از بلا آسوده گشته اند ، با غنای تو ، از چنگال فقر و محرومیت رهیده اند ، با نگهداری ات از گناهان و لغزش ها و خطاها مصونیت یافته اند ، به خاطر اطاعت از فرامین تو ، در پیمودن راه های نیک و خوب و درست موفق گشته اند ، در سایه ی قدرت تو در بین آنان و گناهان آن چنان فاصله افتاده است که تمام معصیت ها را فراموش کرده و در جوار خودت منزل گزیده اند .

(۱۲) معبودا ! با توفیق و مهربانی خودت همه ی این صفات زیبا را به ما عنایت فرما ، و ما را از عذاب دردناک جهنم پناه بده ، و به مردان و زنان مسلمان و تمام اهل ایمان هر آن چه را که برای خودم و فرزندانم از تو مسئلت کردم در دنیا و آخرت به آنان نیز عطا فرما ، همانا که تو نزدیک ، پذیرا ، شنوا ، دانا ، بخشنده ، آمرزنده ، دلسوز و مهربان هستی . (۱۳) و به ما در این دنیا نیکی و در جهان آخرت هم نیکی مرحمت کرده و ما را از عذاب آتش جهنم نگه دار . (۴۳)

از مطالعه شرح حال برخی بزرگان چنین بدست می آید که رمز موفقیت آنان مرهون دعای پدر و مادرشان بوده است .

علامه مجلسی و دعای پدر

عالم بزرگوار مرحوم ملا محمد تقی مجلسی ، پدر بزرگوار علامه محمد باقر مجلسی در خاطرات خود می گوید : در یکی از شب ها پس از این که از نماز شب و تهجد سحری فارغ شدم ، حال خوشی برایم ایجاد شد؛ از آن حالت فهمیدم که در این هنگام هر حاجت و در خواستی از خداوند نمایم ، اجابت خواهد شد ، فکر کردم چه در خواستی از امور دنیا و آخرت از درگاه خداوند متعال نمایم ؛ که ناگاه صدای گریه فرزندم محمد باقر در گهواره اش بلند شد ، و من بی درنگ به خداوند متعال عرضه داشتم : پروردگارا ! به حق محمد و آل محمد علیهم السلام این کودک را مروج دینت و ناشر احکام پیامبر بزرگت قرار ده و او را به توفیقاتی بی پایان موفق گردان . (۴۴)

و این چنین بود که دعای این پدر عارف در سحرگاه آن شب مبارک به اجابت رسید و فرزندش در عرصه علم و دانش و تقوی آن چنان توفیقاتی یافت که امروزه بعد از چهار قرن ، او را به عنوان طلایه دار ترویج دین و سرآمد علمای شیعه می شناسیم . علامه مجلسی بر اثر همین دعای پدر موفق به پدید آوردن آثاری شد که مخالف و موافق را به تحیر وا داشته است و در مدت این چهار قرن هیچ پژوهشگری در حوزه دین و علوم اسلامی از تاءلیفات این عالم وارسته و سخت کوش بی نیاز نیست .

برکت دعای پدر

آیت الله العظمی مرعشی نجفی (قدس سره) ، بزرگ فرهنگ بان میراث اهل بیت علیهم السلام ، در بیشتر علوم اسلامی صاحب نظر بود و تاءلیفات ارزشمند ایشان که نزدیک به صد و پنجاه اثر در موضوعات مختلف است گواه روشنی بر این حقیقت است . کرامات معنوی ، در یافت بیش از چهار صد اجازه اجتهادی و روایتی از علمای بزرگ اسلامی ، تدریس متجاوز از شصت و هفت سال در حوزه علمیه قم و نجف ، تربیت هزاران شاگرد و تاءسیس صدها مدرسه علمی ، مسجد ، حسینیه ، مراکز فرهنگی ، رفاهی و درمانی و ایجاد بزرگترین و مشهورترین کتابخانه در جهان اسلام و از جمله توفیقات این فقیه فرزانه می باشد . او این همه توفیقات را از برکت محبت به پدر و دعای والدین می داند . او در خاطرات خود چنین می گوید : زمانی که در نجف بودیم ، یکی روز مادرم فرمودند : پدرت را صدا بزن ، تا برای صرف نهار تشریف بیاورد . حقیر به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه ،

خوابش برده است . مانده بودم چه کنم : از طرفی می خواستم امر مادرم را اطاعت کنم و از طرفی دیگر می ترسیدم با بیدار کردن پدر باعث رنجش خاطر او گردم . خم شدم و لبهایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه برداشتم ، تا این که در اثر قلقلك پا ، پدرم از خواب بیدار شد و دید من هستم ، وقتی این علاقه و ادب و کمال و احترام را از من دید ، فرمود : شهاب الدین تو هستی ؟ عرض کردم : بلی آقا . دو دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود : پسرم خداوند عزتت را بالا ببرد ، و تو را از خادمین اهل بیت علیهم السلام قرار دهد .

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی می فرمود : من هر چه دارم ، از برکت آن دعای پدرم است . (۴۵)

لازم به ذکر است هم چنان که دعای خیر والدین در سرنوشت انسان مؤ ثر است ، نفرین آنان تاءثیر دارد . چنان که ، پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی که از فرزندان ناخلف خود شکایت می کرد ، پرسید : آیا بر آنان نفرین کرده ای گفت : بلی . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : خودت موجبات بدبختی آنان را فراهم کرده ای . (۴۶)

و در روایت دیگری حضرت فرمود : ایاکم و دعوهٔ الوالد فانها اءحد من السیف (۴۷) از نفرین پدر بپرهیزید که آن از شمشیر تیزتر و برنده تر است .

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خویش وظیفه والدین را چنین مشخص می کند : و اما حق ولدك فاءن تعلم اءنه منك و مضاف الیك فی عاجل الدنیا بخیره و شره و اءنک مسئول عما و لیته من حسن الادب و الدلالهٔ علی ربه عزوجل و المعونهٔ علی طاعته فاعمل فی اءمره عمل من یعلم اءنه مثاب علی الاحسان الیه معاقب علی الاساءهٔ الیه (۴۸) حق فرزندت به تو آن است که بدانی وجود او بخشی از وجود تو است ، و نیك و بدی های او در این دنیا وابسته به تو است ، باید بدانی که تو در مقام سرپرستی او مسئول هستی که وی را با ادب و تربیت صحیح پرورش دهی و او را به پروردگارش راهنمائی کنی و در اطاعت فرمانبرداری حضرت حق ، یاری اش دهی . پدری باشی که به وظیفه خود آشنا و به مسئولیت خود آگاه است ؛ پدری که می داند اگر نسبت به فرزندش نیکی کند اجر و پاداش خواهد داشت ، و اگر درباره او بدی کند مستحق مجازات و کیفر خواهد بود .

۷تقویت عزت نفس

بسیاری از مشکلات نسل جدید و جوانان ما از نداشتن روحیه اعتماد به نفس و خود باوری ریشه می گیرد . ترس از ورود به اجتماعات و اظهار اندیشه ها ، عدم پذیرش مسئولیت ها ، بسیاری از ناکامی ها و عدم موفقیتها ، از جمله عوارض حقارت و نداشتن عزت نفس است . بنابراین تقویت شخصیت نوجوان موجب به وجود آمدن بسترهای مناسب برای ایجاد خصلت های نیکو و صفات ستوده خواهد شد . برای همین یکی دیگر از وظایف والدین ، تقویت عزت نفس در نوجوانان است که آن را می توان با شیوه های مختلفی پرورش داد . تکریم شخصیت فرزندان و احترام به آنان یکی از مهم ترین راه های تقویت عزت نفس در آنان است .

پیامبر اسلام می فرماید : اکرمو اولادکم و احسنوا آدابهم ؛ (۴۹) فرزندان خود را احترام کنید و با آداب و شیوه های نیک با آنان رفتار نمائید . مهربانی و محبت به کودکان از عادات همیشگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود . و آن یگانه اسوه اخلاق و ادب بر این شیوه خود پیوسته اصرار می ورزید .

آن حضرت بارها امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را در دوران کودکی مورد محبت و احترام قرار داده و بدینوسیله روحیه اعتماد به نفس را در شخصیت آنان بالا می برد . روزی پیامبر اکرم علیه السلام نشسته بود که آن دو کودك وارد شدند ، پیامبر به احترام آنان از جای برخاسته و به انتظار ایستاد ، لحظاتی طول کشید آنان نرسیدند . رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طرف کودکان پیش رفت و از آنان استقبال نمود ، بغل باز کرد هر دو را بر دوش خود سوار نمود و به راه افتاد و به آنان فرمود : نعم

المطی مطیکما و نعم الراکبان انتما (۵۰) فرزندان عزیزم ! مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید .

از منظر علی علیه السلام فرزند ، همانند گل ظریف است و روحیه ای لطیف حساس دارد : ولدك ریحنتك ؛ (۵۱) معاشرت با وی باید حساب شده و احترام آمیز باشد .

میرزای شیرازی رحمهٔ الله و احترام فرزند

آقا بزرگ تهرانی می گوید : من خود شاهد بودم که میرزای شیرازی چگونه با فرزند نوجوان خود با کمال ادب رفتار می کرد . یک بار که در خدمت ایشان بودم پیش خدمت میرزا آمد و برای فرزند آقا اجازه ورود گرفت و میرزا اجازه داد . در این هنگام فرزند خردسال ایشان داخل شد و پس از سلام همان جا ایستاد . میرزا اجازه نشستن داد و فرزند در نهایت ادب روی دو زانو نشست و چشم خویش را به زمین دوخت . میرزای شیرازی به پرسش از حال و درس کودک خویش پرداخت و در طی گفت و گو ، فرزندش را جز با کلمه آقا خطاب نمی کرد . پس از مدتی فرزند اجازه رفتن خواست . پدر اجازه داد و به احترام او کمی از جای خود برخواست . (۵۲)

کودکانی که در دوران طفولیت از توجه و احترام بزرگترها ، به ویژه والدین خود ، برخوردار گردند ، در زندگی آینده خویش افرادی عزتمند ، موفق و دارای اعتماد به نفس خواهند بود؛ چرا که تکریم شخصیت کودکان که روحی لطیف و حساس دارند حس خودباوری و اعتماد به نفس را در وجود آنان تقویت کرده و زمینه رشد اخلاقی و ایجاد صفات نیک را در وجودشان فراهم می آورد .

چنین فرزندانی در آینده ، شخصیتی مستقل و خود باور خواهند بود . امامان معصوم علیهم السلام در معاشرت با فرزندانشان به این نکته توجه خاصی مبذول می کردند . جعید همدان یکی از یاران امام حسین علیه السلام می گوید : روزی نزد حسین بن علی - رفتم ، در حالی که او دخترش سکینه را بر سینه چسبانده بود و نوازش می کرد . وقتی که وارد شدم امام به همسرش فرمود : ای خواهر قبیله - ! دخترت را از من بگیر ! سپس با من به گفت و گو نشست . (۵۳)

۸ - فقر عاطفی

مقدمه

امروزه روشن شده است که عمده ترین فقر بشریت در جامعه ماشینی و صنعتی در جهان معاصر ، فقر فرهنگی و عاطفی است و مهم ترین مشکل کودکان و نوجوانان امروزی در خانواده ها کمبود عشق و عاطفه و محبت است .

همان طوری که انسان نیاز به آب و غذا دارد نیاز به محبت هم دارد بلکه نیازهای عاطفی و معنوی او به مراتب بیشتر از نیازهای جسمانی اوست . عمده ترین دلیل ناسازگاری فرزندان در خانواده ها ، عامل بسیاری از ناهنجاری ها مانند فرار از خانه و امثال آن ، ریشه در کمبود عاطفه و محبت دارد . فقر عاطفی موجب می شود شخصیت انسان در نزد خود حقیر و پست باشد و کرامت و عزت خود را از دست بدهد و چنین انسانی آبرو و عزت خود را بر باد رفته پنداشته و به هر کاری دست می زند . امام هادی علیه السلام فرمود : من هانت علیه نفسه فلا تاءمن شره (۵۴) کسی که شخصیت خود را خوار و ذلیل پندارد ، از شر او ایمن مباش . فرزندانی که از عقده حقارت و فقر عاطفی رنج می برند و برای خود هیچ گونه ارزشی قائل نیستند ، نمی توانند افرادی مورد اعتماد باشند و مسئولیتی را در جامعه عهده دار شوند . سایر افراد جامعه نیز از شر این افراد در امان نخواهند بود . اما اگر والدین بتوانند با محبت ، احترام ، ارتباط صمیمانه ، کرامت نفس را در نوجوانان تقویت کنند ، آنان در آینده انسان هایی سالم و دوست داشتنی خواهند بود و وجود خود را با گناه و معصیت آلوده نخواهند کرد . امیر مؤ منان علی علیه السلام فرمود : من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیهٔ

(۵۵) آن کسی که بزرگی و کرامت نفس خود را باور داشته باشد ، آن را با گناه پست و ذلیل نخواهد کرد .

سلام کردن به فرزندان و نوجوانان ، بوسه بر چهره فرزندان ، ابراز علاقه و اظهار محبت ، فقر عاطفی را جبران می کند .

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری خردمندانه فرمود : اءحبوا الصبیان و ارحموهم و اذا وعدتموهم شیئا ففوا لهم فانهم لا یرون الا اءنکم ترزقونهم (۵۶) کودکان را دوست بدارید و با آنان با راءفت و مهربانی رفتار کنید ، و اگر چیزی به آنان وعده داده اید به وعده خود عمل نمائید ، زیرا کودکان چنین می پندارند که شما به آنان روزی می دهید .

حضرت امام مجتبی علیه السلام در جبران فقر عاطفی کودکان اهتمام خاصی داشت . روزی آن حضرت از محلی عبور می کرد و در کوچه کودکان در حال بازی بودند . آنان ضمن بازی ، مشغول خوردن خرده نان هائی شدند و در آن حال از روی شوق و علاقه امام مجتبی علیه السلام را به جمع خود دعوت نمودند . آن بزرگوار دعوت آنان را پذیرفته و به همراهشان مشغول تناول نان گردید . آن گاه تک تک کودکان را مورد تفقد و مهربانی خویش قرار داد . سپس همه آنان را به منزل خود آورده و بعد از پذیرائی کامل ، هدایائی نیز به آنان اعطا کرد . آن گاه خطاب به اطرافیان خویش فرمود :

در این تعامل ، برتری از آن کودکان است زیرا آنان هر چه داشتند با ما قسمت کردند ولی ما بیشتر از آن چه به آنان دادیم موجودی داریم . (۵۷)

این رویه در مورد رفتار امام حسین علیه السلام نیز هم قبل از واقعه کربلا و هم در قضیه عاشورا که کودکان و نوجوانان نیاز شدیدی به جبران نیازهای عاطفی و روانی داشتند مشاهده می شود . به عنوان نمونه می توان به آخرین لحظات زندگی امام حسین علیه السلام اشاره کرد که : حضرت در حساس ترین لحظات جنگ به سوی خیمه فرزندش زین العابدین علیه السلام آمد ، فرزندش را عیادت نمود آن گاه آن حضرت با مهربانی تمام فرزندش را مورد تفقد قرار داده و با او به گفتگوی صمیمانه نشست . (۵۸)

امام صادق علیه السلام محبت به فرزندان را موجب گسترش رحمت الهی در مورد پدر و مادر می داند و می فرماید : ان الله لیرحم العبد لشدهٔ حبه لولده (۵۹) خداوند متعال بنده را به خاطر محبت بیشتر به فرزندش مورد رحمت قرار می دهد .

امام کاظم علیه السلام به کلیب صیداوی در مورد وفای به وعده ای که به کودکان داده می شود تاءکید نموده و فرمود : خداوند متعال در هیچ مورد به اندازه آزار به زنان و کودکان خشمگین نمی شود . (۶۰)

امام صادق علیه السلام فرمود : نیکی به فرزندان همانند نیکی به والدین است . (۶۱)

مردی حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده اظهار داشت : من تا به حال به هیچ یک از فرزندانم اظهار علاقه نکرده و یک بار هم آن ها را نبوسیده ام . بعد از رفتن او ، رسول خدا فرمود : هذا رجل عندی اءنه من اءهل النار (۶۲) به نظر من این مرد اهل آتش است .

مقام فرزندان دختر

سکونی یکی از یاران امام صادق علیه السلام ، می گوید : روزی به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم . در حالی که غمگین و ناراحت بودم ، امام از من پرسید : ای سکونی ! چرا اندوهگین و ناراحتی ؟ گفتم : صاحب دختری شده ام . امام فرمود : ای سکونی ! سنگینی او بر زمین است و روزی او به عهده خدا است . زندگی او چیزی از عمر تو نخواهد کاست و رزق و روزی او غیر از روزی تو خواهد بود . به خدا سوگند ، با شنیدن سخنان آرام بخش امام صادق علیه السلام ، غصه از دلم زدوده شد . سپس امام از من پرسید : اسمش را چه گذاشتی ؟ گفتم : فاطمه . فرمود : آه ! آه ! آه ! آن گاه دست مبارک خود را بر پیشانی نهاد . . . و به من فرمود : اءما اذا سمیتها فاطمهٔ فلا تسبها و لا تلعنها و لا تضربها (۶۳) اگر اسم او را فاطمه گذاشتی به او فحش نده و تندی نکن و او را نزن .

گل خندان پدر

مهربان دختر من ، ای گل خندان پدر

ای که شد یاد تو آرام دل و جان پدر

هفت ساله شدی و وقت کمال تو رسید

گوهر معرفت اندوز کنون جان پدر

داری امید اگر گنج سعادت ببری

سر بنه دخترکم در خط و فرمان پدر

دختران را ادب و دانش و عفت باید

تانگردند همی موجب حرمان پدر

بشنو پند من و عهد نما در همه عمر

که فرامش نکنی هیچ تو فرمان پدر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن شمارش وظایف والدین در مورد فرزندان چنین فرمود : فرزندان را مورد احترام قرار داده و آنان را احمق و نادان نخوانید ! (۶۴)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن چنان به کودکان مهر می ورزید که حتی در حال نماز تحمل شنیدن گریه آنان را نداشت و آن حضرت در این گونه موارد ، به خاطر کودکان از طول دادن نماز خودداری می کرد . امام صادق علیه السلام فرمود : روزی آن حضرت دو رکعت آخر نماز ظهر را کوتاه خواند ، بعد از نماز عده ای از علت آن پرسیدند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : اء و ما سمعتم صراخ الصبی ؛ (۶۵) آیا گریه کودک را نشنیدید ؟

نوازش فرزندان

فتال نیشابوری می نویسد : روزی حضرت محمد علیه السلام نوه اش حسن مجتبی علیه السلام را می بوسید ، شخصی به نام اقرع بن حابس که آن جا حضور داشت گفت : یا رسول الله ! من ده فرزند دارم و تا کنون هیچ یک را نبوسیده ام . رسول خدا فرمود : من چه کنم که تو دلی سخت داری ، هر کس در دل خویش مهر و عطوفت نداشته باشد مورد رحمت قرار نمی گیرد . (۶۶)

از دیدگاه اسلام این عمل پدر و مادر ارزشی والا دارد و روح آزادگی را در افراد تقویت می کند ، تا آن جایی که پیامبر فرمود : بوی فرزند از بوی های بهشتی است . و هم چنین به والدین سفارش نمود :

فرزندانتان را زیاد ببوسید ، زیرا خداوند متعال در برابر هر بوسه ، جایگاهی گسترده در بهشت به شما عنایت می کند . (۶۷)

از منظر بزرگ رهبر مربیان عالم ، حضرت ختمی مرتبت اظهار عشق و علاقه به فرزندان ، عبادت محسوب شده و دارای ثواب و حسنه می باشد و در این رابطه فرمود : من قبل ولده کتب الله له حسنهٔ ؛ (۶۸) هر کس فرزند خود را ببوسد ، خداوند در مقابل این عمل برای او حسنه می نویسد .

عشق پدری

گویند پدر و پسری را نزد حاکم بردند که چوب زنند . اول پدر را انداختند و صد چوب زدند . آه نکرد و دم بر نیاورد . بعد از آن پسرش را آوردند چون یک چوب زدند ، پدرش ناله و فریاد آغاز کرد . حاکم گفت : تو صد چوب خوردی و دم نزدی ؛ به یک چوب که پسرت خورد این ناله و فریاد چیست . گفت : آن چوب ها که بر تن من می آمد تحمل می کردم ، اکنون که بر جگرم می آید تحمل ندارم . (۶۹)

پسر من

ای روی چو خورشید تو نور بصر من

بی روی تو تار است جهان در نظر من

هر قطره اشکی که ، ز چشمان تو ریزد

آبی است که ، آتش زند اندر جگر من

در این جا سه نکته مهم و ضروری را در ارتباط با محبت به فرزندان یاد آور می شویم :

اول اعتدال در محبت

در ابراز محبت و تکریم شخصیت کودک نباید راه افراط را پیمود .

زیرا در آن صورت علاوه بر این که نمی توان نتیجه صحیح تربیتی گرفت ، بلکه شخصیت کودک در اثر زیاده روی والدین در ابزار محبت های نا به جا لطمه جبران ناپذیری خواهد خورد . چرا که این کودک از خود راضی ، از جامعه توقعات و انتظارات نابه جایی خواهد داشت و در صورت بی اعتنایی دیگران به این خواسته های بی مورد ، کودک ناز پرورده از زندگی بیزار و ماءیوس شده و دچار عقده حقارت خواهد شد . آری :

ناز پرورده تنعم نبرد راه به جای

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

امام باقر علیه السلام می فرماید : شر الآباء من دعاه البر الی الافراط؛ (۷۰)

بدترین پدران آن هایی هستند که در نیکی و محبت کردن به فرزندان خود زیاده روی نمایند .

استاد شهید مرتضی مطهری رحمهٔ الله ، در مورد آثار زیان بار افراط در محبت کودکان می نویسد :

رو سو کتابی دارد به نام امیل که در فن تربیت کودک نوشته است . کتاب جالبی است ، امیل نام کودک فرضی و افسانه ای است که وی در کتاب خود او را تحت تربیت قرار می دهد و به پرورش همه جنبه های جسمی و روانی او توجه می کند . در همه موارد ایده روسو این است که امیل را در حال ممارست با طبیعت و پنجه در پنجه طبیعت و در دامن سختی ها پرورش دهد .

وی معتقد است که بدبخت ترین کودکان ، آن هایی هستند که والدین آن ها ، آنان را در ناز و نعمت پرورش می دهند؛ نمی گذارند سردی و گرمی دنیا را بچشند و پستی و بلندی جهان را لمس کنند ، این گونه کودکان در مقابل سختی ها حساس می شوند و در مقابل لذت ها بی تفاوت ، هم چون ساق نازك یك درخت کوچك در مقابل هر نسیمی می لرزند و کوچك ترین حادثه سوئی آنان را ناراحت می کند ، تا جائی که یك حادثه کوچك این فرزندان ناز پرورده را به فکر خودکشی می اندازد . و از آن طرف هر چه موجبات لذت به آن ها داده شود ، به هیجان نمی آیند و نشاط پیدا نمی کنند . این گونه انسان ها

هرگز طعم نعمت ها را درك نمی کنند ، گرسنگی نچشیده اند تا مزه غذا را فهمند ، بهترین غذاها برای ایشان کم ارج تر و کم لذت تر از نان جوینی است یك بچه دهاتی می خورد . صادق هدایت چرا خودکشی کرد ؟ یکی از علل خودکشی او این بود که اشراف زاده بود . او پول جیبی بیش از حد کفایت داشت اما فکر صحیح و منظم نداشت . او از موهبت ایمان بی بهره بود . (۷۱)

به همین جهت امام کاظم علیه السلام فرمود : یستحب غرامهٔ الغلام فی صغره لیکون حلیما فی کبره (۷۲) چه خوب است که فرزندان را در کودکی به کارهای سخت و تحمل مشکلات وادار کرد تا در بزرگی حلیم و بردبار باشند .

سعدی با نقل حکایتی این واقعیت را به نحو زیبایی ترسیم می کند .

حکایت

پادشاهی با غلام عجمی در کشتی نشسته بود . غلام هرگز دریا ندیده بود و محنت کشتی نیازموده ؛ گریه و زاری آغاز کرده و لرزه بر اندامش افتاد . چندان که ملاطفت کردند آرام نیافت .

ملـک را عیش از او منغض (۷۳) شـد و چـاره ندانسـتند . حکیمی در آن کشـتی بود ، گفت اگر فرمـائی من او را خـاموش کنم ؟ پادشـاه گفت : غـایت لطف باشـد . حکیم فرمود : تا غلام را به دریا انداختنـد . باری چنـد غوطه بخورد . پس ، از مویش گرفتنـد و سوی کشتی آوردند . غلام به هر دو دست در سکان کشتی آویخت . چون برآمد به گوشه ای نشست و قرار یافت . ملك را تدبیر حکیم پسند آمد . گفت : در این چه حکمت بود ؟ گفت : ای خداوند ! غلام از اول ، محنت غرق شدن نچشیده بود و قدر سلامت کشتی را نمی دانست . هم چنین :

قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید .

ای سیر تو را نان جوین خوش ننماید

معشوق من است آن که به نزدیک تو زشت است

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف (۷۴)

از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است (۷۵)

دوم مساوات در بذل محبت

از نکـات قابـل توجهی که در میـان فرزنـدان وجود دارد رعـایت مساوات و عـدالت در رفتار با آنان می باشـد . این مسـئله در مورد نیازهای معنوی و عاطفی فرزنـدان بیشتر جلوه گر است ، والدین شایسـته است در ابراز محبت در ظاهر مساوات را رعایت کنند ، گر چه در باطن بنا به علت های مختلف یکی از فرزندان را بیشتر از دیگری دوست داشته باشند . امام باقر علیه السلام می فرماید :

به خـدا قسم ، رفتـار من بـا بعضـی از فرزنـدانم از روی تکلف و بی میلی است . او را روی زانوی خود می نشانم ، محبت بسیار می کنم ، از وی شـکر گزاری و قدردانی می نمایم ، با آن که این همه احترام و محبت شایسـته فرزند دیگر من است . به این تکلف تن می دهم تـا آن که فرزنـد شایسـته ام از خطر آنـان مصون باشـد ، تا آنان رفتاری را که برادران یوسف ، با او انجام دادنـد ، مرتکب نشوند ، خداوند سوره یوسف را نفرسـتاد مگر به عنوان نمونه و مثال ، که بعضی از ما نسبت به بعضی دیگر حسد نورزیم ، چنان که برادران یوسف به او حسد کرده و ستم نمودند . (۷۶)

پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود : در میان فرزنـدان خود عـدالت را رعایت کنیـد ، چنان که خودتان دوست دارید در نیکی و احسان برایتان مساوات و عدالت رعایت شود . (۷۷) و هم چنین آن حضـرت مردی را به همراه دو فرزندش مشاهده کرد ، آن مرد در حضـور پیـامبر صلی الله علیـه و آله یکی از آن هـا را بوسـید و دیگری را نبوسـید ، پیـامبر صـلی الله علیه و آله به او فرمـود : چرا عدالت را رعایت نکردی ؟ ! (۷۸)

البته گـاهی بنا به علل می توان برخی از فرزنـدان را از نظر مالی برتری داد . مثلا اگر برخی فرزنـدان وی صـغیر و ناتوان بوده و هیچ گونه پشـتوانه مالی نداشـته باشـد ، می توانـد نسـبت به آنان بخشـش زیادتر و یا سـهم الارث بیشتری در نظر بگیرد . در همین زمینه گفتاری حکیمانه از امام رضا علیه السـلام نقل شده است : سـعد اشعری قمی می گوید : از امام هشتم علیه السلام پرسیدم : شخصی می خواهد بعضـی از فرزندانش را از نظر مالی مقدم کرده و امتیازی بدهد ؟ امام علیه السـلام فرمود : بلی ، عیبی ندارد . امام صادق علیه السـلام همین کار را نسبت به فرزندش محمد کرده و به او تفضل نمود و مقداری مال بخشـید . و هم چنین حضـرت موسی بن جعفر علیهما السلام به فرزندش احمد ، بخشش بیشتری در نظر گرفت (و چون او کوچک بود) من سهم او را برایش حفظ کردم . سعـد پرسـید : فـدایت شوم ، مردی دختران خود را بیشتر از فرزنـدان پسر خود دوست دارد ، آیا باز هم می توانـد به دختران برتری دهد ؟ فرمود : دختر و پسر طبق قانون الهی ارث می برند . (۷۹)

سوم ابراز و اظهار محبت

در این که والـدین معمولا فرزندان خود را دوست دارند شـکی نیست و آنان تلاش دارند از هر وسـیله ای در مهر ورزی به فرزندان بهره گیرنـد . اما آنچه که در تربیت نسل جوان تاءثیر بیشتری دارد ، ابراز و اعلام این محبت از طرف والـدین به فرزندان است . امام صـادق علیه السـلام در این رابطه می فرمایـد : اذا اءحببت رجلاـ فـاءخبره بـذلک فانه اءثبت للمودهٔ بینکما (۸۰) هرگاه شخصـی را دوست داشـتی ، دوسـتی خـود را به او ابراز کرده و او زا آگـاه نمـا . زیرا این عمـل تـو انس و الفت را میـان شـما دو تن پایـدارتر و مستحکم تر می کند .

روزی مردی در حضور امـام باقر علیه السـلام اظهار داشت : من فلانی را دوست دارم ، امام فرمود : دوستی خود را به او اعلام کن ، چرا که این عمـل در اسـتحکام روابـط شـما تاثیر بسـزائی دارد . (۸۱) بنـابراین ابراز محبت به جـا و مناسب بسـیاری از مشـکلات ، ناهنجـاری هـا افسـردگی هـا و ناسازگـاری های فرزنـدان را حل می کنـد چرا که آنان تشـنه محبت انـد و با ابراز محبت ، رفتارهای ناشایست آنان را می توان اصلاح نمود . پس محبت قلبی به تنهایی کافی نیست ، ابراز آن هم مهم است . این شیوه پسندیده و مؤ ثر را در سیره اهل بیت علیهم السلام به وضوح می توان مشاهده کرد .

امام حسین علیه السلام همچنان که از خانواده خود عشق و محبت آموخته بود در بذل آن به فرزندان و تقویت شخصیت آنان دریغ نمی ورزیـد . عبید الله بن عتبه می گوید : روزی در محضـر سـید الشـهداء علیه السـلام بودم که فرزند کوچک آن حضـرت ، (امام سجـاد علیه السـلام) وارد شـد ، امـام او را پیش خوانـده و به سـینه اش چسـبانید ، پیشـانیش را بوسـیده و گفت : بـابی انت ما اطیب ریحـک و احسن خلقک ؛ (۸۲) پـدرم به فـدایت چقدر خوشـبو و زیبائی ! به علت همین آثار مهم تربیتی بود که ائمه اطهار علیهم السـلام در ابراز محبت به فرزنـدانشان اهتمـام خاصـی داشـتند . هم چنین امـام هشـتم علیه السـلام هنگـامی که می خواست به فرزند نوجوان خودش علاقه قلبی خود را ابراز دارد ، با جملات زیبایی که اوج محبت آن حضـرت را نشان می داد ، فرزنـد گرامی اش را مخـاطب قرار داده و می فرمود : بـابی انت و امی انت لها (یعنی الامامهٔ) ؛ پـدر و مادرم به فـدایت ، تو برای مقام امامت شایسـتگی داری ! (۸۳)

آری ، ابراز محبت بسیاری از مشکلات و نارسائی های روحی و روانی را حل می کند :

از محبت تلخ ها شیرین شود

از محبت مس ها زرین شود

از محبت دردها صافی شود

از محبت دردها شافی شود

از محبت مرده زنده می کنند

از محبت شاه بنده می کنند (۸۴)

۹ تهیه رزق حلال

گذشته از این که پدر نیازهای روحی همسر و فرزندان را تاءمین می نماید ، باید با تهیه غذای حلال و توسعه در زندگی برای رشد سـالم و صـحیح جسـمی آنـان زمینه سـازی نمایـد . چنـان که می دانیم اثر غـذا در فرزنـدان ، قبل از این که آن ها به این عالم قـدم بگذارنـد ، امری مسـلم و تردیدناپـذیر است و در طول تربیت هم بایـد کاملاـ مراعـات شود . یکم فرد مسـلمان برای تربیت صـحیح فرزندان ، باید سـفره ای هر چند ساده ولی با غذاها و خوردنی های حلال و پاک در منزل بگسترانـد . این کار خواص متعددی دارد

که یکی از آن ها به وجود آمدن زمینه رشد فضائل اخلاقی و خصال پسندیده در کودکان و نوجوانان می باشد . از دیدگاه فرهنگ اهل بیت علیهم السلام غذایی را که مصرف می کنیم و به خانواده خود می خورانیم ، علاوه بر آثار طبیعی که بر جسم ها بر جای می گذارد ، آثار دیگری هم در روح و روان و شخصیت معنوی ما ایجاد می کند . این نوع از آثار را آزمایش های مادی و تجربه های عملی و عینی نمی تواند اثبات کند ، اما از منظر قرآن و اهل بیت علیهم السلام امری کاملاـ واضح و پذیرفته شده است . روایات فراوانی در مورد فراهم کردن غذای حلال و تاءثیر آن بر روحیات افراد وارد شده است .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر این باور بود که : عبادت خداوند هفتاد جز است و بهترین آن ها طلب روزی حلال است . (۸۵) آن حضرت اشتغال به کارهای حلال را مانند سایر عبادات ، در زن و مرد مسلمان ضروری دانسته و می فرماید :

طلب الحلال فریضهٔ علی کل مسلم و مسلمهٔ ؛ (۸۶) طلب کردن در آمد حلال ، بر هر مرد و زن مسلمان لازم است .

امام باقر علیه السلام به کسانی که تلاش می کنند سفره های منازل خود را با روزی حلال بیارایند مژده می دهد که : لقی الله عزوجل یوم القیامهٔ و جهه مثل القمر لیلهٔ البدر (۸۷) آنان در روز قیامت با سیمایی نورانی ، همانند شب چارده با خداوند ملاقات خواهند کرد .

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب در محلی حضور داشتند . در آن میان ، چشمان آنان به جوانی نیرومند و زیبا اندام افتاد که در اول صبح به کار و تلاش مشغول بود . یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : یا رسول الله ! اگر این جوان نیرومند ، انرژی خود را در راه خدا مصرف می کرد ، چه قدر شایسته مدح و تمجید بود ! حضرت فرمود : این سخن را نگویید ! اگر این جوان برای تاءمین معاش می کوشد ، انگیزه او بی نیازی از دیگران است ، او در راه خدا قدم برداشته ، و اگر هدف او پذیرایی از پدر و مادر ناتوان خود می باشد ، باز هم در راه خدا کار می کند و اگر مقصود او سر و سامان دادن به خانواده و فرزندانش باشد ، او به راه خدا رفته و انگیزه مقدسی دارد . (۸۸)

توسعه در امر معاش

بر پدر مسلمان لازم است علاوه بر این که از راه حلال ، معاش خانواده اش را تاءمین کند ، در صورت امکان به فرزندانش سخت نگیرد و در معاش آنان توسعه دهد و تاءثیر این امر را در تربیت صحیح فرزندان منظور نماید .

امام صادق علیه السلام ضمن شمارش وظایف پدر نسبت به خانواده اش می فرماید : هر میوه ای که همه مردم از آن می خورند ، لازم است یک شخص مسلمان به خانواده اش تهیه کند و خوراکی هایی که مخصوص ایام عید است و در غیر ایام عید به آن ها نمی رساند در روزهای شادی و عید به آنان برساند . (۸۹)

۱۰ ایجاد فضای پر نشاط

یکی از مهم ترین نیازهای کودکان در راه رشد و تربیت صحیح ، داشتن فضایی شاد ، پر نشاط و صمیمی است و پدر و مادران مسئول بر خود لازم می دانند که فرزندان خود را از داشتن چنین حقی محروم نکنند . گشاده روئی ، حسن خلق و شوخی های سالم و فرح بخش می توانند در ایجاد چنین فضائی در محیط خانواده ثمر بخش باشد .

والدین دلسوز هیچ گاه غم و اندوه خود را به فرزندانشان تحمیل نمی کنند و فضای شاد و پر نشاط خانواده را مکدر و ناگوار نمی سازند .

آنان حزن و اندوه خود را در دل نگه داشته و در سیمایشان گشاده روئی و بشاشت را نمایان می سازند . مؤ من کسی است که شادی در چهره و اندوهش در دل باشد . (۹۰)

امام صادق علیه السلام خوشرفتاری را یکی از علامات کمال ایمان شمرده است . (۹۱)
فضل ابن ابی قره می گوید : امام صادق علیه السلام فرمود : ما من مؤ من الا و فیه دعابهٔ ، قلت : و ما الدعابهٔ ؟ قال : المزاح (۹۲) مؤ منی نیست که در وجود او خوش طبعی نباشد . پیشوای ششم نیز افرادی را که در میان جمع ، دیگران را با شوخی و خوش طبعی شاد می کنند ، بدون این که گناهی مرتکب شوند و عفت کلام را از میان ببرند ، دوستان خداوند می داند و می فرماید : ان الله یحب المداعب فی الجماعهٔ بلا رفث ؛ (۹۳)
خداوند کسانی را دوست دارد که در میان مسلمانان شوخی و خوش طبعی می کنند بدون این که کلمات زشت و ناروا به زبان بیاورند .

۱۱ توجه به بازی کودکان

بازی و تفریح یکی از نیازهای ایام طفولیت است . بازی حس کنجکاوی و قوای باطنی کودک را شکوفا می کند و باعث خلاقیت و پرورش جسمی و روحی او می شود . والدین می توانند با همبازی شدن با کودک ، گذشته از اینکه روحیه خود باوری و عزت نفس را در او تقویت می کنند به آموزش غیر مستقیم وی بپردازند . کودکان از بازی و ورزش لذت برده و برای ابراز احساسات خویش فرصت می یابند . به این جهت به بازی کودکان در سیره اهل بیت علیهم السلام توجه ویژه ای مبذول شده است : روزی در سر راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عده ای کودک با خاک بازی می کردند ، برخی از اصحاب آن حضرت خواستند که از بازی آنان جلوگیری نمایند ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : دعهم فان التراب ربیع الصبیان ؛ بگذارید بازی کنند زیرا خاک مایه شکوفایی بچه هاست .
ابو رافع می گوید : در مدینه گاهی من با امام حسین علیه السلام که کودکی بیش نبود بازی می کردم ، به این ترتیب که سنگهای مخصوصی را انتخاب نموده و به داخل حفره هائی نشانه روی می کردیم و در صورت برنده شدن می بایستی فرد برنده بر دوش دیگری سوار می شد . هرگاه من برنده می شدم و می خواستم بر دوش او سوار شوم امام حسین علیه السلام می گفت : اترکب ظهرا حمله رسول الله صلی الله علیه و آله ؛آیا می خواهی بر دوش کسی سوار شوی که رسول الله او را بر دوش خود حمل می کرد ؟ من از سواری منصرف می شدم و هرگاه او به هدف می زد ، من از سواری دادن سرباز می زدم و می گفتم : من هم مثل تو سواری نمی دهم . امام حسین علیه السلام می فرمود : اما ترضی ان تحمل بدنا حمله رسول الله (۹۴) آیا راضی نیستی بدنی را به دوش بکشی که رسول الله آن را بر دوش خود حمل کرده است ؟ ! و من با کمال میل او را بر دوش خود گذاشته و سواری می دادم .
زبان کودکی
نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : بر پدر و مادران لازم است که دنیای کودکان را درک نمایند و در ارتباط با آنان رفتاری کودک پسند پیشه کنند . (۹۵)
چون که با کودک سرو کارت فتاد
پس زبان کودکی باید گشاد
امیرالمؤ منین علیه السلام نیز به والدین مسئول توصیه فرمود : من کان له ولد صبا؛ (۹۶) هر کس کودکی دارد باید با او با زبان کودکی رفتار کند .
بازی تا کی ؟

لازم به یاد آوری است که بازی تا حدودی و در سال های کودکی برای فرزندان لازم است . چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید : دع ابنك يلعب سبع سنين (۹۷) بگذار فرزندت تا هفت سالگی بازی کند . ولی اگر در این عمل افراط شود در سنین بالاتر همچنان یک جوان مسلمان بیشترین اوقات خود را به بازی و سرگرمی بگذارند از مسیر سعادت و رستگاری فاصله خواهد گرفت . امیر مؤ منان علی علیه السلام فرمود : لا- يفلح من وله باللعب ؛ (۹۸) کسی که عاشق بازی کردن باشد ، خوشبخت و رستگار نخواهد شد . معمولا چنین افرادی از جاده عقلانیت و تفکر و اندیشه به دور می مانند .

آن حضرت در گفتار دیگری به این نکته تاءکید فرمود : لا يثوب العقل مع اللعب ؛ (۹۹) تفکر و تعقل با بازی و سرگرمی جمع نمی شود .

بنابراین کسانی که بعد از سنین کودکی همچنان به بازی و سرگرمی مشغول باشند و با حرص و ولع آن را دنبال کنند نتیجه ای جز محرومیت از نیروی عقل و آثار پربار آن به دست نخواهند آورد .

۱۲ هدیه دادن

هدیه دادن علاوه بر این که عشق و محبت هدیه شونده را به انسان زیاد می کند و موجب استحکام ارتباط قلبی می شود ، نشانه احترام به شخصیت طرف مقابل است و هدیه شونده از اینکه مورد توجه و عنایت قرار گرفته احساس لذت و نشاط می کند و به این وسیله عزت نفس و روحیه خود اتکائی در او تقویت می گردد .

در این مورد روایات زیادی در متون دینی و فقهی آمده است . والدین برای تقویت ارتباط صمیمانه با فرزندان و مخاطبین خویش می توانند با اهدای هدیه مناسبی در وجود آنان نفوذ کرده و خصال ستوده و نیکی ها را در آنان ایجاد کنند ، و به این وسیله کرامت و بزرگواری و ایجاد روابط اجتماعی را به آنان بیاموزند . پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام فرمود :

اگر مردی وارد بازار شود و تحفه ای برای اعضای خانواده اش بخرد ، اجر و پاداش او برابر با کسی است که نیازمندان واقعی احسان نماید . و بهتر است که در دادن هدیه فرزندان دختر را مقدم بدارد زیرا هر کس دختر خود را خوشحال نماید همانند این است که یک انسان ارزشمندی را از بند رهانیده است و هر کس به پسرش چشم روشنی داده و او را شاد کند در ردیف بهشتیان خواهد بود . (۱۰۰)

هدیه دلها را پر از صفا و صمیمیت کرده و غبار کدورت را از دلها می زداید . به ویژه آنکه تقدیم هدیه در مناسبتهای خاصی باشد که خاطرات خوش آن روز با شادمانی تحفه عجین گردیده و تاثیر نشاط آور آنرا چندین برابر می کند و برای فرزندان خاطراتی ماندگار و همیشگی می شود .

به همین خاطر برای روزهای شاد و عیدها ، دستورات مخصوصی از طرف پیشوایان دینی رسیده است . هم چنان که قبلا اشاره شد پیشوای ششم علیه السلام در مورد وظایف پدر فرمود : هر میوه ای که همه از آن می خورند ، شایسته است که به اعضای خانواده اش بخورانند و خوراکی هائی که مخصوص ایام عیـد است و در غیر ایام عید به آنان نمی رساند ، در روزهای شادی و عید به آنان برساند . (۱۰۱) البته لازم است که بدانیم که تاءثیر و لذت هدیه و بخشش به فرزندان زمانی بیشتر می شود که بدون درخواست قبلی انجام گیرد ، تا ضمن حفظ شخصیت و کرامت فرزند ، روحیه خود باوری و اعتماد به نفس آنان تقویت شود . به همین جهت امام مجتبی علیه السلام فرمود : کرامت و بزرگواری آن است که قبل از درخواست به کسی هدیه دهی . (۱۰۲)

۱۳ پرهیز از توقعات بی جا

برخی از والـدین ناآگـاه کودکـان خـود را هماننـد یـک فرد بزرگ تلقی کرده و انتظـارات مهمی از او دارنـد . ایـن افراد بی تجربه کودک را در مقابل انجام نـدادن کاری که در حـد قـدرت او نیست مؤ اخـذه کرده و گاهی تنبیه می کنند . آنان فکر نمی کنند که یک کودک را باید از افق دید او نگاه کرد نه از منظر خودشان . تمایلات ، حالات و دنیای کودکان و نوجوانان دیدگاهی نسبت به خود آنـان را می طلبـد ، که والـدین برتر به آنـان توجه کرده و آن را در معاشـرت با کودکان مـد نظر قرار می دهنـد . کودک مثل بزرگ ترها هنوز معنای تعهد ، انجام وظیفه و مسئولیت را درک نمی کند . باید به دنیای آنان وارد شد و کارهای سـخت و مشقت بار و بازخواست رسمی را از آنان توقع نکرد .

از امام صادق علیه السلام پرسیدند : چه گونه می شود والدین فرزندان خود را در نیکی و صله رحم به پدر و مادرشان یاری کنند ؟ امام فرمود : به فرزنـدان کارهای آسان بدهند و آنان را به کارهای مشـکل وادار نکنند و به رنج و زحمتشان نیندازند و بر آنان سـتم ننمایند و به آنان دروغ نگویند و بدانند اگر مرتکب اعمالی شوند که فرزندشان به مرحله عاق والدین و قطع صله رحم برسند ، آنان را به مرز کفر می رسانند . (۱۰۳)

چنین پدر و مادری با اعمال نسـنجیده و انتظارات نا به جا ، نه تنها فرزندان خود را به راه صـحیح هدایت نکرده اند ، بلکه آنان را به سوی انحراف و لغزش سوق داده اند .

یونس بن رباط می گوید : از امام صادق علیه السـلام شـنیدم که فرمود : رسول خدا فرموده است : خدا رحمت کند کسی را که در نیکی ، به فرزند خود وی را یاری می رساند . یونس از امام پرسـید : چگونه می توان به فرزندان یاری کرد ؟ امام شـشم علیه السلام فرمود : کارهای آسان و راحت را از او بپذیرد و از محول کردن کارهای سـخت و سـنگین به وی اجتناب کند ، او را با القاب زشت مخاطب قرار ندهد و او را سفیه و نادان و احمق نداند . (۱۰۴)

چشم پوشی از خطای فرزندان

داود زربی از دسـت فرزنـدش که به وی ضـرر مـالی زده بـود به امـام کـاظم علیه السـلام شـکایت برد . امـام علیه السـلام فرمـود : با فرزنـدت مـدارا کن و از خطـایش چشم بپوش ، مبلغ صـدر هزار درهم در مقابل نعمت فرزنـد ، که خـدا برایت ارزانی داشـته چیزی نیست .

والـدین مهربـان معمولاـ سـعی می کننـد از فرزنـدان خود توقعـات بی جـا و بی مورد نداشـته باشـند و به خـاطر لغزش ها و خطاها و نوجوانان از آنان انتقاد نکننـد . آنان عادت ندارنـد از فرزنـدانشان خرده گیری نموده و دائم بچه هایشان را سـرزنش کننـد . در این مورد خوب است زمزمه های عاطفه انگیز پدری را در کنار بستر کودک معصومش با هم بخوانیم :

زمزمه های پدر

پسـر جـان گـوش کن : این هـا را وقـتی می گـویم که تـو خوابی . زبر گونه ات چین خورده است و حلقه ای از موهـای طلاـئیت به پیشـانی عرق کرده ات چسبیـده است . دزدکی به اتـاق خوابت آمـده ام . همین چنـد دقیقه پیش بود که در کتابخانه نشسـته بودم و داشتم روزنامه می خواندم که موج سهمگین پشیمانی مرا با خود برد و با احساس گناه ، کنار بسترت آمدم .

پسـر جـان ! چیزهـائی هسـتند که من دربـاره شـان فکر کرده ام . من بـا تو کـج خلقی کرده ام . موقعی که لباس می پوشـیدی که به مـدرسه بروی سـرزنشت می کردم ، چون صورتت را به جـای این که بشویی ، بـا حوله مرطوب پاک می کردی . از تو کار شـلاقی کشـیدم ، چون کفش هایت را تمیز نکرده بودی . موقعی که وسایلت را کف اتاق انداختی ، با عصـبانیت سـرت داد کشـیدم . موقع صبحانه خوردن هم ایراد کارهایت را پیـدا کردم . تو چیزها را ریختی . دهانت را پر از غذا کردی . آرنج هایت را به میز تکیه دادی . زیاد کره روی نانت مالیدی ، و موقعی که سـراغ بازیت می رفتی و من راه افتاده بودم که به قطار برسم ، برایم دست تکان دادی و

فریاد زدی : خداحافظ بابا ! و من اخم کردم و در جوابت گفتم : قوز نکن ! بعد دوباره همه این ماجراها تا غروب ادامه پیدا کرد . موقعی که آن طرف جاده بودم ، جاسوسیت را کردم و دیدم زانو زده ای و داری با سنگ مرمرها بازی می کنی . جوراب هایت سوراخ شده بودند جلوی روی دوستانت تحقیرت کردم و خودم جلو افتادم و وادارت کردم پشت سرم تا خانه بیایی و جوراب ها گران بودند و اگر خودت مجبور بودی آن ها را بخری ، حتما بیشتر مراقبت می کردی ! فکرش را بکن پسر ! پدر باشی و این جور فکرها به سرت بزنند ! یادت می آید یک کمی بعد توی کتابخانه نشسته بودم و داشتم روزنامه می خواندم که تو با کم رویی و نگاهی کم و بیش رنجیده آمدی ؟ وقتی از بالای روزنامه نگاهت کردم و معلوم بود که حوصله ام از بی موقع مزاحم شدنت سر رفته است ، تو تردید کردی و همان جا کنار در ایستادی . من نق زدم : چی می خوای این وقت شب !

تو هیچ نگفتی ، فقط با یورشی طوفانی به طرفم دویدی ، دست هایت را دور گردنم انداختی ، مرا بوسیدی و دست های کوچولویت را با عاطفه ای که خداوند در قلب تو شکوفا کرده بود و حتی غفلت و جهل هم نمی توانست نادیده اش بگیرد ، مرا محکم در بر گرفتند . و بعد تو رفته بودی و صدای تاپ تاپ پاهایت از پله می آمد .

خب پسر جان ! خیلی نگذشت که روزنامه از دستم لیز خورد . ترس هولناك و آزار دهنده ای بر من چیره شد . عادت داشت با من چه می کرد . عادت خرده گیری ، عادت سرزنش کردن . این پاداش من به تو بود که که پسر بودی . این کارها به خاطر این نبود که دوستت نداشتم ، به خاطر این بود که از یک کودک ، بیش از حد انتظار داشتم . داشتم تو را با متر سن خودم اندازه می گرفتم .

در شخصیت تو چیزهای خوب و نازنین و حقیقی ، فراوان بودند . قلب کوچک تو به اندازه سحر بود که از بالای کوه ها سر بر می آورد . این را با حرکت خود انگیخته ات نشان دادی . تو امشب برای خداحافظی به طرفم دویدی و مرا بوسیدی . پسر جان ! امشب دیگر هیچ چیز برایم اهمیت ندارد . من در تاریکی به اتاقت آمده ام و شرمسار در کنار تخت زانو زده ام !

جبران عاجزانه ای است . می دانم که اگر این ها را به تو می گفتم متوجه نمی شدی . ولی از فردا یک بابای واقعی خواهم بود ! با تو صمیمی خواهم بود و وقتی رنج می بری ، رنج خواهم برد و وقتی می خندی خواهم خندید . موقعی که می خواهم از سر بی حوصلگی حرف بزنم ، زبانم را گاز می گیرم و مثل یک عبادت دینی دائما با خودم تکرار خواهم کرد : او که پسر بچه ای بیش نیست ، یک پسر بچه کوچولو !

متاءسفم که تو را در ذهنم یک مرد تصور کرده بودم . حالا که تو را می بینم که مچاله و خسته توی تختت خوابیده ای ، می فهمم که هنوز یک نوزادی . دیروز در آغوش مادرت بودی و سرت روی شانه او بود .

می دانم که خیلی خواسته ام خیلی زیاد . (۱۰۵)

۱۴ بهداشت و سلامتی

در آموزه های تربیتی اسلام همان طور که به مسائل معنوی و روانی فرزندان توجه شده ، به مسائل بهداشت تن و سلامتی او نیز اهمیت داده شده است . امام رضا علیه السلام فرمود :

کودکان را تمیز و پاکیزه نگه دارید و چرك و چربی را از تن آنان بزدائید زیرا شیطان بوی چرك را احساس کرده و به سراغ آنان می آید و اگر خواب باشند دچار ترس و وحشت می شوند . (۱۰۶)

پیشوایان معصوم علیهم السلام در توصیه های خود به ختنه کردن فرزندان که فوائد مهم بهداشتی دارد اشاره کرده اند . امام صادق علیه السلام فرمود : فرزانتان را در هفتمین روز ولایت ختنه کنید ، زیرا که این عمل در پاکیزگی و سلامت جسمانی کودك نقشی

به سزا دارد . (۱۰۷) امام رضا علیه السلام در گفتار دیگری اهمیت سلامتی را مد نظر قرار داده و فرمود : همسران باردارتان را کند دهید ، که اگر فرزند آن ها پسر باشد ، پاکیزه قلب و دانشمند و شجاع خواهد شد و اگر دختر باشد ، خوش اخلاق و زیبا می شود توجه شوهر آینده اش قرار خواهد گرفت . (۱۰۸)

گفتنی است که این نوع خوراکی ها علت تامه پدید آمدن این صفات نیست بلکه عوامل دیگری نیز در این مورد دخالت دارند . امام هشتم علیه السلام در سخن دیگری به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

فرزندانتان را در روز هفتم ختنه کنید ، زیرا این عمل باعث پاکی بیشتر و رشد سریع تر آنان می شود . (۱۰۹) امام رضا علیه السلام در مورد سلامتی جسم و تقویت نیروی جسمانی فرزندانش نیز عملا تلاش می کرد . یحیی صنعانی می گوید : در منا به محضر امام رضا علیه السلام وارد شدم ، دیدم که فرزندش حضرت جواد علیه السلام را در دامان خود نشانده و به او موز می خوراند . (۱۱۰)

شیر مادر

یکی از مهم ترین نکاتی که در این جا لازم است به آن اشاره شود و از بینش عمیق و آموزه های پیشرفته و کار آمد فرهنگ تربیتی اسلام ریشه می گیرد توجه به مسئله شیر مادر است . در قرآن کریم و روایات متعددی این مسئله مورد تاءکید قرار گرفته و لزوم شیر مادر برای تغذیه کوک و چگونگی آن در آن ها بیان شده است . امروزه بعد از چهارده قرن تجربه های علمی و نظریات جدید روی آن تاءکید می کنند . خداوند متعال در قرآن کریم با اشاره به اهمیت شیر مادر در رشد جسمانی و روانی ، فرزندان را به نیکی و تشکر از والدین سفارش می کند : و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن و فصله فی عامین (۱۱۱) و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم ؛ مادرش او را با ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد) ، و دوران شیر خوارگی او در دو سال پایان می یابد . و در سوره احقاف فرمود : و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصله ثلاثون شهرا (۱۱۲) ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند ، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد؛ و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است .

علی علیه السلام شیر مادر را از همه شیرها مفیدترین و مبارک ترین شیر برای اطفال می داند و می فرماید : ما من لبن رضع به الصبی اءعظم برکهٔ علیه من لبن اءمه (۱۱۳) هیچ شیری برای کودکان مبارک تر از شیر مادر نیست . بلی مادر نه تنها با شیر خود فرزندش را تغذیه جسمانی می کند ، بلکه به همراه آن عواطف ، احساسات ، اعتقادات و حالات روحی و روانی خود را به طفل منتقل می نماید . به همین جهت می گویند : هنگامی که مادر کودک را بغل می کند و به او شیر می دهد صدای قلب مادر ، آهنگ موزونی است که به کودک آرامش می دهد .

امام صادق علیه السلام با اشاره به حداقل مدت شیر خوارگی کودکان فرمود : بر مادران لازم است که بیست و یک ماه فرزندان خود را شیر دهند ، هر چه این مدت کم شود از حق کودک کم شده و یکی از مهم ترین حقوق وی رعایت نشده است . (۱۱۴)

تاءثیر شیر مادر

حضرت علی علیه السلام در مورد تاءثیر شیر مادر در حالات روحی کودک ، فرمود : در انتخاب دایه برای فرزندان کوشش و دقت کنید همچنان که در انتخاب همسر دقت می کنید زیرا شیر مادر طبیعت کودک را تغییر می دهد . (۱۱۵)

در این زمینه می نویسند : هنگامی که در آخرین روزهای زندگی علامه بزرگوار شهید ، شیخ فضل الله نوری ، از وی در مورد افکار و تلاش های ضد دینی فرزندش سؤ ال کردند . وی علت این امر را این گونه بیان داشت : این پسر وقتی که در نجف به دنیا آمد ، مادرش شیر نداشت ، از این رو مجبور شدیم که برای شیر دادن او دایه ای پیدا کنیم . پس از این مدت کوتاهی که این پسر از شیر آن دایه تغذیه نموده ناگهان متوجه شدیم که آن دایه ، زنی به مبالات و بی عفت بوده و کینه دیرینه ای از امیر مؤ منان علی علیه السلام به دل دارد . از همان وقت دریافتیم که سعادتمند شدن این پسر ، آسان نخواهد بود .

در فرهنگ انسان ساز اسلام علاوه بر تاءکید به عوامل مادی سلامتی ، به عوامل معنوی سلامتی مانند صدقه و عقیقه نیز توجه خاصی شده است . امام رضا علیه السلام در بخشی از مطالبی که برای ماءمون مرقوم فرموده ، آمده است : عقیقه برای پسر و دختر ، نام گذاری مناسب ، تراشیدن موهای سر نوزاد در روز هفتم و معادل وزن موها طلا و یا نقره صدقه دادن لازم است و هم چنین ختنه پسر بچه ها ، امری واجب است . (۱۱۶)

۱۵ ضرورت تربیت معنوی

در اندیشه اهل بیت علیهم السلام علاوه بر آموزش آداب و رفتارهای اجتماعی و اخلاقی ، باید فرزندان را با نکات معنوی و تربیت دینی آشنا نمود . لازم است والدین این وظیفه خطیر خود را از همان روزهای تولد به انجام برسانند . نوای دلنشین توحید اولین آموزه های دینی است که روح کودک را طراوت می بخشد و او را به سوی دین و معنویت سوق می دهد . زمزمه جملات روح نواز اذان و اقامه به گوش نوزاد از زیباترین و مؤ ثرترین آموزشهای رهبر عالیقدر اسلام به پیروان خود می باشد . امام صادق علیه السلام فرمود : هنگامی که حسین علیه السلام به دنیا آمد ، رسول خدا صلی الله علیه و آله ، آن نوزاد مبارک را در آغوش گرفت و در گوش راستش نوای توحیدی اذان را زمزمه کرد و گوش چپش را با نغمه دلنواز اقامه آشنا نمود . در روز هفتم ولادت ، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد سر آن نوزاد را تراشیده و هم وزن موی سرش نقره صدقه دادند و گوسفندی برای او عقیقه نموده ، ران آن را به قابله فرستادند ، و سر نوزاد را با عطر خلوق معطر نمود . (۱۱۷) با رشد جسمانی کودک لازم است ، آموزشهای دینی نسبت به فهم و درک آنان ، گذشته از این که فرزندان را با مبداء حقیقی جهان آفرینش مرتبط می سازد ، در آنان روحیه اعتماد به نفس و نیروی استقامت و پایداری در مقابل مشکلات کمر شکن زندگی نیز ایجاد خواهد کرد . در این راستا امام باقر علیه السلام به فرزندش می فرماید : فرزندم ! هرگاه خداوند به تو نعمتی ارزانی داشت بگو : الحمدلله و هرگاه امری و حادثه ای تو را غمگین و ناراحت نمود بگو : لا حول و لا قوة الا بالله و زمانی که احساس نمودی روزی تو به کندی و سختی می رسد ، بگو : استغفرالله .

امام صادق علیه السلام زمان شروع تربیت دینی و آموزش احکام شرعی را از ۷ سالگی می داند و می فرماید : در هفت سالگی بر والدین لازم است حلال حرام را به کودکان بیاموزند . (۱۱۸)

آری ، فرزندان در آستانه نوجوانی و دوران بلوغ تمایل به مذهب پیدا کرده و زمینه ای مساعد برای آموزش احکام و اعتقادات دینی دارند .

فرزندان آخر الزمان

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نگاهش به بعضی از کودکان افتاد ، آن گاه فرمود : ویل لا طفال آخر الزمان من آبائهم فقیل یا رسول الله من آبائهم المشرکین فقال لا من آبائهم المؤ منین لا یعلمونهم شیئا من الفرائض و اذا تعلموا اءولادهم منعوهم و رضوا عنهم بعرض یسیر من الدنیا فاءنا منهم بری ء و هم منی براء (۱۱۹) وای به فرزندان آخر الزمان (بی توجهی) پدرانشان ! گفتند : یا رسول الله ! از طرف پدران کافر ؟ ! فرمود : نه ، بلکه از طرف والدین مؤ من آنان ؛ که واجبات احکام دینشان را به آنان یاد نمی دهند و هرگاه فرزندانشان به تعلیم دین بپردازند مانع می شوند و این گونه والدین به مبلغ اندکی از متاع دنیا راضی می شوند که فرزندانشان برای آنان کسب می کنند . من از آنان بیزارم و آنان از من .

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : فمروا صبیانکم بالصلاة اذا کانوا بنی سبع سنین (۱۲۰) فرزندان خود را در هفت سالگی به خواندن نماز وادار کنید .

۱۶ توجه به خواسته ها

یکی از شیوه های تقویت عزت نفس در کودکان و نوجوانان مشورت کردن با آنهاست . هرگاه شخصی مورد مشورت قرار بگیرد از اینکه مورد توجه قرار گرفته و نوع تفکر و اندیشه هایش برای دیگران مفید است احساس فرح و شادی می کند ، البته در موارد بسیاری ممکن است مشورت کننده از نظرات او بهره و استفاده نماید . اصولا از منظر فرهنگ و حیانی اسلام نوجوانانی که به حد بلوغ می رسند به عنوان وزیر و مشاور پدر و مادر محسوب می شوند و نه تنها خواسته ها و اندیشه های آنان را باید مورد توجه قرار داد بلکه از نظرات مفید و سازنده آنان باید بهره گرفت . حضرت محمد صلی الله علیه و آله در گفتاری خردمندانه به این حقیقت تصریح کرده و فرمود : الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین (۱۲۱) فرزند تا هفت سالگی آقا و سرور شما است و در هفت سال دوم بنده و مطیع شما است و در هفت سال سوم وزیر و معاون است . آن رهبر آسمانی در سخنی دیگر وظایف والدین در این زمینه را چنین مشخص فرمود : بگذار فرزندت تا هفت سالگی بازی کند و هفت سال بعد در تاءدیب و تربیت او بکوش و در هفت سال دیگر او را مشاور خود قرار ده . (۱۲۲)

بر اساس این مطالب توجه به خواسته ها و اندیشه های فرزندان نوجوان و جوان امری لازم و ضروری برای پدر و مادر می باشد .

امام حسن مجتبی علیه السلام ضمن توصیه به این کار ستوده ، در موارد مختلف با فرزندانش مشورت و به این طریق شخصیت آنان را پرورش داده و عزت نفس را در وجود آنان تقویت می کرد . روزی معاویهٔ بن خدیج به عنوان خواستگار به منزل آن حضرت آمد ، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به او فرمود : انا قوم لا نزوج نسانا حتی نستاء مرهن ؛ (۱۲۳) ما قومی هستیم که بدون نظر خواهی و مشورت با آنان ، شوهر نمی دهیم .

همچون روزی حسن مثنی فرزند امام مجتبی علیه السلام از یکی از دختران امام حسین علیه السلام خواستگاری کرد و آن حضرت به او فرمود : اختر یا بنی احبهما الیک ؛ هر کدام را بیشتر دوست داری انتخاب نما .

روزی عبد الله ابن ابی یعفور به امام صادق علیه السلام عرض کرد : من برای ازدواج خویش دختری را انتخاب کرده ام ، اما پدر و مادرم فرد دیگری را به من پیشنهاد می کنند . امام فرمود : با آن کسی که خودت می خواهی ازدواج کن .

البته از برخی روایات بر می آید که جوانان عزیز نیز نباید از مشورت و صلاحدید بزرگان به ویژه ، والدین خود را مستغنی بدانند و در این مورد فقهای بزرگوار فتاوائی نیز دارند .

۱۷ تقویت ارتباط کلامی

عموم مردم به ویژه کودکان و نوجوانان به ارتباط کلامی بسیار حساس هستند . لحن و صورت والدین ، مربیان و مبلغان در ارتباط کلامی باید دارای بار عاطفی و مثبت باشد ، آنان می توانند با سخنان نرم ، نیکو ، محبت آمیز از مشکلات روحی و ناهنجاری های کودکان و نوجوانان بکاهند و رنج های درونی آنان را آرامش بخشند . بسیاری از تند خوئی ها ، خشونت ها ، لجبازی ها زورگوئی ها ، بدبینی ها ، افسردگی ها ، گوشه گیری ها ، ناامیدی ها را می توان با ارتباط کلامی صحیح و نیکو حل نمود .

در این جا نمونه هائی از ارتباط کلامی سرور و سالار آزادگان حضرت امام حسین علیه السلام با فرزندان و یارانش را در حساس ترین روزهای زندگی می خوانیم :

اول در هنگام گفتگو با دخترش سکینه برای تسکین آلام روحی وی ، چنین فرمود : یا نور عینی ! کیف لا یستسلم للموت من لا ناصر له و لا معین (۱۲۴) ای نور چشم من ! چگونه تسلیم مرگ نباشد کسی که یاوری ندارد .

دوم آن گاه که امام حسین علیه السلام برادرش حضرت عباس علیه السلام را می فرستاد تا از علت حرکت سپاه دشمن خبری آورد علاقه قلبی خویش را به او چنین ابراز داشت : یا عباس ! ارکب بنفسی انت یا اخی حتی تلقاهم فتقول لهم : مالکم ؟ و ما بدالکم ؟ و تساءلهم عماجاء بهم ؟ (۱۲۵)

برادرم عباس ! جانم به فدایت ! سوار شو و به نزد اینان برو و بگو شما را چه شده ؟ و چه می خواهید و از سبب آمدن سپاه و تحرک آنان سؤ ال کن !

سوم هنگامی که قاسم علیه السلام در شب عاشورا از شهادت خویش سؤ ال کرد ، امام حسین علیه السلام او را چنین خطاب نمود : ای و الله فداک عمک انک لا حد من یقتل من الرجال معی (۱۲۶) آری عمومیت فدای تو ! به خدا سوگند تو هم در ردیف یاران شهید من خواهی بود .

چهارم امام حسین علیه السلام در موقع خداحافظی با خواهران و فرزندان امام سجاد علیه السلام را به آغوش کشیده و با این کلمات دلنشین او را دلداری داد : یا ولدی انت اطیب ذریتی و افضل عترتی و انت خلیفتی علی هولاء العیال و الاطفال (۱۲۷) پسرم ! تو پاکیزه ترین فرزندان من هستی و بهترین خاندان من می باشی و تو از طرف من سرپرست این زنان و کودکان خواهی بود .

سخنان محبت آمیز ، دلربا و دارای بار عاطفی مثبت تا عمق جان مخاطب تاءثیر می گذارد و با ایجاد محبت بیشتر در قلب وی او را به سوی گوینده جذب می کند . پدر و مادری که در به کارگیری الفاظ و عبارات خود ، کمال ادب و عفت را رعایت می کنند ، در منظر فرزندان عزیز و مکرم بوده و دیگران نیز به آنان به دیده احترام می نگرند . در حقیقت رعایت ادب ، عفت و داشتن صمیمت در گفتار ناشی از کرامت نفس گوینده است و در تحکیم روابط گوینده و مخاطب تاءثیر فراوان دارد و گاهی مشکلات روحی فرزندان ، از قبیل تند خوئی ، زورگویی ، بدبینی ، افسردگی و عقده حقارت را همین کلمات مهرآمیز درمان می کند . برای همین والدین شایسته خود را موظف می دانند که در روابط خود با فرزندان از عباراتی روح نواز و دلنشین استفاده کنند و این کلام گهربار حضرت رسول صلی الله علیه و آله را همیشه در مقابل چشمان خود احساس می کنند که : من اءکرم اءخاه المسلم بکمهٔ یلطفه بها و فرج عنه کربته لم یزل فی ظل الله الممدود علیه الرحمهٔ ما کان فی ذلک (۱۲۸) کسی که برادر (و خواهر) مسلمان خود را با کلمه ای مهرآمیز تکریم نماید و غم را از دل او بزداید ، در سایه بلند (لطف) خدا می باشد و تا این صفت پسندیده در او باشد ، همواره رحمت الهی با او خواهد بود .

سلام دادن به فرزندان

سلام دادن از بهترین آموزه های دین مبین اسلام است . سلام یک نوع آغاز ارتباط اجتماعی است . عمل به این شیوه قرآنی کرامت نفس را در فرزندان تقویت می کند .

خداوند متعال در قرآن کریم ، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد که به اهل ایمان سلام کند : و اذا جاءک الذین یؤ منون بآیاتنا فقل سلام علیکم (۱۲۹) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند به نزد تو آیند به آن ها بگو : سلام بر شما ! به همین خاطر امام مجتبی علیه السلام در مورد اهمیت سلام کردن فرمود : من بداء بالکام قبل السلام فلا تجیبوه ؛ (۱۳۰) هر کس قبل از سلام کردن به سخن آغاز کند او را جواب ندهید . و امام حسین علیه السلام فرمود : للسلام سبعون الحسنه ، تسع و ستون للمبتدی ، و واحدهٔ للراد (۱۳۱) سلام گفتن هفتاد حسنه دارد ، شصت و نه حسنه آن برای سلام دهنده و یک حسنه برای پاسخ دهنده می باشد . این دو گفتار زیبا در تربیت فرزندان و نوجوانان اهمیت خاصی دارد . زیرا کودک و نوجوانی که به او سلام شود شایستگی خود را باور می کند و در نتیجه با این روش خلاقیت های او را می توان به فعلیت رساند ، و در راه صحیح هدایت نمود . همچنانکه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد با اهتمام خاصی فرمود : خمس لست بتارکهن حتی الممات . . . و تسلیمی علی الصبیان لتکون سنهٔ من بعدی (۱۳۲) پنج چیز را تا لحظه مرگ ترک نمی کنم . . . یکی از آنها سلام دادن به کودکان است ، تا

بعد از من یک رسم رایج بشود . سلام دادن باید با بانگی رسا و آهنگی خوش و دلنشین ادا شود . امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود : مروت و جوانمردی آنستکه مرد دین خود را حفظ کرده و نفسش را از پلیدی ها دور نگه دارد و حقوقی را که بر گردن اوست ادا کند و با بانگ رسا و دلپذیر سلام گوید . (۱۳۳) چرا که سلام گفتن با بانگ رسا و آهنگی دلنشین از عادات پسندیده بندگان برگزیده الهی است .

مولای حق جویان علی علیه السلام فرمود :

سنهٔ الاخیار لین الکلام و افشاء السلام (۱۳۴) شیوه انسان های برگزیده الهی آرام سخن گفتن و واضح سلام کردن است .

آن حضرت در سخن دیگری به نقش سلام در جذب دل ها فرمود :

عود لسانک لین الکلام و بذل السلام یکثر محبوک و یقل مغضوک (۱۳۵) زبانت را به گفتار نرم و سلام گفتن عادت بده تا دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل برسد .

یکی از آثار تربیتی سلام گفتن ایجاد ارتباط آسان با مخاطب و تسهیل ارتباط اجتماعی است . علی علیه السلام این حقیقت را چنین بیان می دارد : لکل داخل دهشهٔ فابدؤ ا بالسلام ؛ (۱۳۶) برای هر تازه واردی نوعی بهت و حیرت و سرگشتگی وجود دارد ارتباط خود را با سلام کردن بر وی آغاز کنید (تا حیرت او از میان برود)

از منظر علی علیه السلام حتی به گناهکار نیز سلام دادن ، پسندیده و تاءثیر گذار است . امام حسین علیه السلام می فرماید : ابن کوا از پدرم علی علیه السلام پرسید : ای امیر مؤ منان ! آیا بر گنهکاران نیز سلام می دهی ؟ علی علیه السلام فرمود : خدا او را اهل توحید می داند آیا تو او را اهل سلام (۱۳۷)

نمی دانی ؟ !

با توجه به این نکته پدر و مادر نباید کودکان خطاکار را از خود برانند و ارتباط خود را با وی قطع کنند . بلکه لازم است ارتباط خودشان را با وی تقویت کنند .

۱۸ پرورش استعدادهای فرزندان

مهم ترین امتیاز انسان از سایر موجودات جهان ، قابلیت رشد و استعداد کمال در وجود اوست و هویت انسان در پرتو همین ویژگی معنا پیدا می کند ، و در حقیقت ارزش حقیقی او در گرو پیمودن مسیر کمال و به فعلیت رساندن قوه ها و شکوفائی خلاقیتهای باطنیش می باشد .

آفریدگار جهان برای همین ویژگی انسان ، تمام موجودات را در مسیر رشد و تعالی او قرار داده و همه چیز را در عالم هستی به خاطر پرورش صحیح و رشد انسان آفریده است ، (۱۳۸) و او را با دو هدایتگر درونی و بیرونی به سوی حق ندا داده و هدایت کرده است در یک کلام مهم ترین هدف از تربیت انسان ، رسیدن به فلاح و رستگاری و قرب الی الله است . (۱۳۹)

در این راستا پدر و مادر موظفند در زمینه شکوفائی استعدادهای خدادادی فرزندانشان ، بسترهای مناسب را فراهم آورند . چرا که آنان در قبال تربیت فرزندان مسئولند . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : فرزندان خود را تربیت کنید به راستی که شما درباره آن ها مورد سؤ ال قرار خواهید (۱۴۰)

گرفت .

یکی از روشهائی که می توان در این مورد از آن استفاده کرد ، شیوه کار آمد تشویق است .

تشویق در پرورش استعدادهای فرزندان یک راهکار کاملا موفق می باشد و اگر با شرایط صحیح انجام شود ، محرک قوی در ایجاد

و تکرار خصال پسندیده در وجود فرزندان خواهد بود . تشویق می تواند به صورت های مادی و معنوی باشد . تحسین ، تقدیر ، اعطای جایزه و هدیه ، بذل عاطفی و محبت ، تکریم و تشکر جلوه هایی از تشویق است . نمونه هایی از بهره گیری از تشویق را در سیره اهل بیت علیهم السلام را می خوانیم :

الف روزی حضرت مجتبی علیه السلام ، غلامی را دید که کنار باغی نشسته و غذا می خورد ، او لقمه ای از غذا می خورد و لقمه دیگر را به سگی که نزدیک او نشسته بود می داد ، امام علیه السلام از او پرسید : چرا چنین می کنی ؟ نوجوان پاسخ داد : شرمم می آید که خودم غذا بخورم و این سگ گرسنه بماند رفتار ستوده نوجوان مورد توجه حضرت قرار گرفت و آن بزرگوار خواست به این غلام مهربان پاداشی نیکو عنایت کند . به او فرمود : همین جا باش تا من بازگردم ! بعد از اندکی امام مجتبی علیه السلام غلام را از مولایش خریده و آزاد نمود و سپس باغ را که غلام در آن کار می کرد نیز خرید و به او بخشید . (۱۴۱)

ب جعفر یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام در نزد معلمی به نام عبد الرحمن سلمی در مدینه آموزش می دید . روزی معلم سوره حمد را به جعفر آموخت . هنگامی که جعفر برای پدر قرائت کرد ، حضرت امام حسین علیه السلام به عنوان قدر دانی ، معلم فرزندش را فرا خواند و هزار دینار به همراه هدایای دیگری به او پاداش داد . وقتی حضرت امام حسین علیه السلام به خاطر پاداش زیاد مورد اعتراض قرار گرفت در جواب فرمود : و انی عطیتی هذه بتعلیمه الحمدلله رب العالمین هدیه من کجا برابر با تعلیم الحمدلله رب العالمین است و آن گاه این اشعار را قرائت کرد :

اذا جادت الدنیا علیک فجد بها

علی الناس طرا قبل ان تتفلت هرگاه دنیا به تو روی آورد ، قبل از آن که از دست برود ، آن را به مردم ببخش .

فلا الجود یفنیها اذا هی اقبلت

و لا البخل یبقیها اذا ما تولت

نه بخشش ، آن را هرگاه روی آورد از بین می برد و نه بخل ، آن را هرگاه پشت کند نگاه می دارد . (۱۴۲)

۱۹ پاسخ های مشفقانه

در ذهن جوال نوجوان با رسیدن به رشد عقلانی سؤ الاتی مطرح می شود شایسته است والدین به این سؤ الات توجه کرده و با پاسخ منطقی و صحیح آنان را راهنمائی نمایند .

قاسم بن الحسن یادگار حضرت مجتبی علیه السلام هنگامی که در شب عاشورا از عمویش امام حسین علیه السلام شنید که به اصحابش بشارت می دهد که فردا تمامی آنها شهید خواهند شد ، در ذهن او سوالاتی مطرح گردید ، از جای خود برخاسته و از امام حسین علیه السلام سؤ ال کرد : عمو جان ! آیا من هم در ردیف شهدا خواهم بود ؟ امام حسین علیه السلام فرمود : یا بنی ! کیف الموت عندک ؛ پسرم مرگ را چگونه می بینی ؟ نوجوان خوش سیما با تمام خلوص و صفا پاسخ داد : احلی من العسل ؛ مرگ در راه تو برای من شیرین تر از عسل می باشد . قاسم سؤ ال خویش را تکرار نمود : آیا من هم در ردیف شهدای کربلا خواهم بود ؟ امام پاسخ داد : عمویت فدای تو ! بلی به خدا قسم تو را هم در ردیف یارانم خواهند کشت ، حتی پسر شیر خواره ام عبدالله را نیز به شهادت می رسانند . فرزند غیرتمند امام مجتبی علیه السلام با شنیدن این سخن یکه ای خورده و سوی عمویش خیز برداشته و پرسید : عمو جان ! آیا آن ها به خیمه گاه می رسند و بعد از تسلط به خیمه ها و بانوان ، عبدالله را می کشند ؟ ! آن گاه امام علیه السلام کیفیت شهادت طفل شیر خواره را به قاسم شرح داد . (۱۴۳)

۲۰آموختن کمالات

ملک الشعرای بهار می گوید :

والدین ار به روی فرزندان

نگشایند از فضائل در

ضرر این جنایت آخر کار

باز گردد به مادر و به پدر

سالش از بیست ناگذشته هنوز

کرده دزدی ز شصت افزون تر

زیر دندان زبان مادر کند

ریخت خون از دهان هر دو نفر

اگر او عیب کار دزدی را

به من آمخته بود گاه صغر

کی به این کار می نهادم پای

کی به این دار می کشیدم سر

والـدین برتر در طول زنـدگی خود تلاش می کننـد کمالات انسانی و فضائل اخلاقی را با شـیوه های مؤ ثر ، به فرزنـدان خویش یاد دهنـد تا آنان در آینـده افرادی مفیـد مسئول ، با تربیت و با خصالی پسـندیده به مناصب کلیدی جامعه قدم گذاشـته و در اصـلاح و پیشرفت اجتماع خویش تلاش نمایند . این جا نمونه ای از شیوه آموزش کمالات به فرزندان را می خوانیم :

علامه کاشف الغطاء و تربیت فرزند

علامه بزرگوار شیخ جعفر کاشف الغطاء در زمینه پرورش صفات والای انسانی به فرزندش روش های آموزنده و مؤ ثری به کار می برد . زمانی او می خواست پسر نوجوانش را به سحر خیزی و عبادت صبح گاهی متمایل کند ، به طوری که فرزند نوجوان با اشتیاق و علاقه و میـل قلبی این کـار را تا آخر عمر ادامه دهـد ، و در اعماق وجودش نفوذ نمایـد . به همین خاطر در یکی از روزها قبل از اذان صـبح کنار بستر پسـرش آمد و او را بیدار کرده و گفت : پسـرم برخیز ! تا به حرم مطهر مولای متقیان علی علیه السلام مشرف شویم .

نوجوان چشـمان خواب آلودش را مالیده و گفت : شـما بروید و من هم می آیم . پدر گفت نه من ایسـتاده ام تا با هم برویم . جوان برخاست ، وضو گرفت و به اتفاق پدر به سوی حرم مطهر روانه شدند . جلوی در حرم فقیری نشسـته و دستش را به سوی مردم دراز کرده بود . پـدر از پسـر پرسـید : فرزنـدم این مرد برای چه در این جا نشسـته است ؟ گفت : برای گدایی و دریافت کمک از مردم . پرسـید : فکر می کنی چه قـدر از این طریق می توانـد به دست بیاورد . گفت : شایـد درهمی عایدش شود . پرسـید : آیا مطمئنا این مبلغ را به دست خواهـد آورد ؟ گفت : به طور قطع و مسلم نمی توان پیش بینی کرد ، شاید مبلغی عایدش بشود و شاید هم دسـت خالی برگردد .

پـدر که زمینه را برای گفتن مطلب آمـاده دیـد ، گفت : پسـرم ! ببین این مرد فقیر ، برای به دست آوردن یـک مقـدار منـافع دنیائی احتمـالی که یقین به آن هم نـدارد ، در این هنگـام شب این جا آمـده و دسـتش را دراز کرده است . اگر تو واقعا به ثواب هایی که خداونـد برای سـحر خیزی و نمـاز شب خوانـدن تعیین فرمـوده ، یقین داری و گفته ائمه اطهـار را بـاور کرده ای ، چرا در انجـام آن

سستی به خود راه می دهی ؟ (۱۴۴)

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد

باقی همه به حاصلی و بی خبری بود

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

پرورش حیا

والدین وظیفه دارند خصلت حیا و عفت را در فرزندانشان پرورش دهند . علی علیه السلام فرمود : من قل حیاؤ ه قل ورعه ؛ (۱۴۵) هر کسی که صفت حیاء در او کم باشد پارسائی او کم خواهد بود . هم چنین آن حضرت فرمود : الحیاء یصد عن فعل القبیح ؛ (۱۴۶) حیاء از کارهای ناشایست انسان را باز می دارد . اساسا کسی که حیاء نداشته باشد ، ایمان ندارد ، هم چنان که امام صادق علیه السلام فرمود : لا ایمان لمن لا حیاء له . (۱۴۷)

از منظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از وظایف والدین در مورد انجام حقوق فرزندان تقویت روحیه پاکدامنی و عفت است . آن حضرت فرمود : حق فرزند دختر بر عهده پدر آن است که سوره نور را که حاوی آداب حجاب و عفاف و پاکدامنی است ، به او بیاموزد . (۱۴۸) امام باقر علیه السلام نیز در این زمینه می گوید : دختری که به حد بلوغ رسید جایز نیست بدون حجاب باشد . (۱۴۹)

با توجه به رهنمودهای پیشوایان دین ما ، شایسته است ، والدین گرامی فرزندان دختر و پسر را در این مورد راهنمائی بیشتری نموده به ویژه به آیا ، سوره نور آنان را توجه دهند ، که حاوی زیباترین پیام های عفت و حیاء برای مسلمانان است .

آن جا که می فرماید : قل للمؤ منین یغضوا من اءبصار هم و یحفظوا فروجهم ذلک اءزکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون به مؤ منان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند ، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است ؛ خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است !

و قل للمؤ منات یغضضن من اءبصر هن و یحفظن فرو جهن و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضربن بخمر هن علی جیو بهن و لا یبدین زینتهن الا لبعو لتهن اءو آبائهن اءو آباء بعو لتهن اءو اءبنائهن اءو اءبناء بعو لتهن اءو اخوانهن اءو بنی اخوانهن اءو بنی اءخواتهن اءو نسائهن اءو ما ملکت اءیمانهن اءو التبعین غیر اءولی الاربهٔ من الرجال اءو الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لا یضربن باءرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعا اءیها المؤ منون لعلکم تفلحون (۱۵۰)

و به زنان با ایمان بگو ! چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند ، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است آشکار ننمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) ، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان ، یا پدرانشان ، یا پدر شوهرانشان ، یا پسرانشان ، یا پسران همسرانشان ، یا برادرانشان ، یا پسران برادرشان ، یا پسران خواهرانشان ، یا زنان هم کیششان ، یا بردگانشان ، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند ، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد) . و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤ منان ، تا رستگار شوید !

لازم به ذکر است که پرورش خصلت حیاء در فرزندان به معنای رعایت مرزهای الهی و پاکدامنی است و این با کم روئی کاملا متفاوت است . کم روئی و خجالتی بودن در فرهنگ حیاتبخش اسلام امری مذموم و ناپسند است . رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا را به بخش پسندیده و ناپسند تقسیم می کند و می فرماید : الحیاء حیاء ان حیاء عقل و حیاء حمق فحیاء العقل هو العلم و حیاء الحمق هو الجهل حیاء دو گونه است : حیاء عقل و حیاء حماقت . حیاء عقل ، علم است و حیاء حماقت ، نادانی .

امام صادق علیه السلام نیز در مورد حیاء ناپسند که همان کم رویی است فرمود : من رق وجهه رق علمه ؛ (۱۵۱) کسی که کم رو باشد بی مایه و کم دانش خواهد بود . چرا که چنین آدمی از پرسیدن مشکلات علمی خود ، شرم می کند و سؤ ال هایش بی پاسخ می ماند .

آموزش علم و ادب

یکی دیگر از وظایف پدر و مادر آموختن ادب و اخلاق انسانی به فرزندان می باشد ، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از مهم ترین وظائف والدین را پرورش ادب در نهاد کودک می داند . (۱۵۲)

امیر مؤ منان علی علیه السلام می فرماید : حق الولد علی الولد اءن یحسن اسمه و یحسن اءدبه و یعلمه القرآن (۱۵۳) حق فرزند بر پدرش این است که نام نیک بر او انتخاب کند ، و ادب به وی بیاموزد و قرآن تعلیمش دهد . هم چنین آن حضرت در وصیتی که به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام نموده است ، می فرماید : انما قلب الحدث کالارض الخالیهٔ ما اءلقی فیها من شی ء قبلته فبادرتک بالادب قبل اءن یقسو قبلک و یشتغل لبک (۱۵۴) فرزندم ! قلب یک نوجوان مانند زمین خالی است ، هر تخمی که در آن بیفشانی رشد و نمو می کند ، من نیز در مورد پرورش ادب در وجود تو مبادرت کردم ، قبل از آن که قلب تو سخت شده و ذهن تو مشغول شود

به پور خویش دین و دانش آموز

که تابد چون مه و انجم نگینش

به دست او اگر دادی هنر را

ید بیضاست اندر آستینش

ندارم آن مسلمان زاده را دوست

که در دانش فزود و در ادب کاست

اقبال لاهوری

امام حسن مجتبی علیه السلام روزی فرزندان خود و فرزندان برادر خود را دعوت کرده و به آنان فرمود : همه شما کودکان جامعه امروز هستید و امید می رود که بزرگان جامعه فردا باشید ، دانش بیاموزید و در کسب علم کوشش کنید ، هر کدام که نمی توانید در مجلس درس ، مطالب استاد را حفظ کنید آن ها را بنویسید و نوشته ها را در منزل نگهداری نمائید تا در موقع لزوم مراجعه کنید (۱۵۵) .

علی علیه السلام بر این باور بود : که بهترین ارث و بالاترین هدیه برای فرزندان ادب و تربیت پسندیده است و می فرماید : لا میراث کالادب ؛ (۱۵۶) هیچ ارثی بالاتر از ادب نیست . آن حضرت در سخن دیگری فرمود : ما نحل والد ولدا نحلا اءفصل من اءدب حسن ؛ (۱۵۷) بخشش و تفضل هیچ پدری به فرزندش ، بهتر از عطیه ادب و تربیت پسندیده نیست .

صداقت و امانتداری

عبد الرحمن بن سابه کوفی جوان نورسی بود که پدرش را تازه از دست داده بود وی با تلاش های صادقانه خویش موفق شده بود تا شغلی به پا کرده و در مدت کوتاهی به زیارت خانه خدا برود .

او پس از انجام مراسم حج به مدینه آمده و به منزل امام صادق علیه السلام رفت . جمعیت انبوهی در خانه امام صادق علیه السلام گرد آمده بودند .

عبدالرحمن که خود را از دیگران کم سن سال می دید در آخر جمعیت قرار گرفت . او همچنان که به انتظار ملاقات نشسته بود ، به رفت و آمدها و سؤ ال و جواب های مردم از امام علیه السلام نظاره می کرد .

آن گاه که مجلس کمی خلوت شده ، امام صادق علیه السلام با اشاره او را به نزدیک طلبیده و پرسید :

شما کاری داشتی ؟

من عبدالرحمن ، پسر سابه کوفی بجلی هستم .

احوال پدرت چه طور است ؟

پدرم به رحمت خدا رفت .

خدا او را رحمت کند . آیا از پدرت ارثی هم برای شما باقی مانده است ؟

خیر ، هیچ چیز از او باقی نماند .

پس با چه سرمایه ای توانستی به حج مشرف شوی ؟

بعد از فوت پدرم ما خیلی پریشان بودیم ؛ مرگ پدر از یک سو ، فقر و پریشانی از سوی دیگر بر ما فشار وارد می آورد و رنج می داد ، تا آن که روزی در خانه نشسته بودم یکی از دوستان پدرم آمد . او به ما تسلیت گفته و دلداری داد . سپس پرسید : آیا از پدرت سرمایه ای باقی مانده است ؟ گفتم : نه . او هزار درهم برای ما آورده و گفت این را بگیر ، اما بکوش که این ها را سرمایه کنی ، و از منافع آن ها خرج نمائی .

این را گفت و از دم در برگشت و رفت . من با خوشحالی پیش مادرم رفتم و کیسه پول را به او نشان داده و ماجرا را به او گفتم . روز بعد طبق توصیه آن دوست بزرگوار پدرم به فکر کاسبی افتادم و آن پول را تبدیل به کالا کرده و مشغول کسب و کار شدم . طولی نکشید که وضع کاسبی من بهتر شد و گذشته از این که با این سرمایه زندگی خود را اداره می کردم مبلغ زیادی به سرمایه ام افزوده شده بود . به فکر انجام مراسم حج افتادم . . . وقتی که سخن عبدالرحمن به این جا رسید ، امام پیش از این که سخن خود را به پایان برساند با نگرانی از وی پرسید : هزار درهم دوست پدرت را چه کردی ؟ عبدالرحمن پاسخ داد : با اشاره مادرم پیش آن مرد رفته و پول امانتی را بی کم و کاست به او تحویل دادم .

امام فرمود : آفرین ! خیلی کار خوبی کردی . حالا دوست داری برایت نصیحتی بکنم ؟

عبد الرحمن گفت : فدایت شوم البته که دوست دارم .

امام فرمود : بر تو به راستی و درستی ! آدم راست و درست شریک مال مردم است .

عبد الرحمن می گوید : بعد از آن سفارش امام را به کار بستم و تا الآن (آن چنان وضع مالی ام خوب شده است که) سیصد و شصت هزار درهم حقوق شرعی خود را پرداخته ام . (۱۵۸)

راهنمائی پدرانه

هنوزم ز خردی به خاطر در است

که در لانه مالکیان برده دست

به منقارم آن سان به سختی گزید

که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید

پدر خنده بر گریه ام زد که هان

وطن داری آموز از ماکیان (۱۵۹)

۲۱ تعلیم قرآن

قرآن کلام الهی و جلوه ای از قدرت و علم و حکمت پروردگار است و آیات نورانی آن نشانگر عظمت خداوند متعال می باشد . قرآن برنامه زندگی یک مسلمان و معارف آن گنجینه ای بی پایان است . از هر چیز مهم تر اینکه قرآن عهدنامه ای میان خداوند و مردم است . از هر چیز مهم تر اینکه قرآن عهدنامه ای میان خداوند و مردم می باشد .

امام صادق علیه السلام با اشاره به اهمیت این عهد نامه گرانبهاء ، به مسلمانان سفارش می کند که هر روز ۵۰ آیه از این کتاب را تلاوت کنند : القرآن عهد الله الی خلقه فقد ینبغی للمرء المسلم اءن ینظر فی عهده و اءن یقراء منه فی کل یوم خمسین آیهٔ (۱۶۰) قرآن عهدنامه خداوند متعال به انسانها می باشد ، برای فرد مسلمان شایسته است که به عهدنامه خود بنگرد و در هر روز ۵۰ آیه از آن را تلاوت کند .

بر این اساس لازم است که والدین مسلمان فرزندان خود را با معارف حیات بخش و انسان ساز این عهدنامه و حیانی آشنا سازند و آیات و مفاهیم آن را به صورت اندیشه های پویا در اذهان فرزندانشان در آورند . رسول خاتم صلی الله علیه و آله مقام معنوی والدینی را که به فرزندان خود قرآن تعلیم می دهند ، چنین تبیین می کند : من قبل ولدهٔ کتب الله عزوجل له حسنهٔ و من فرحه فرحه الله یوم القیامهٔ و من علمه القرآن دعی بالابوین فیکسیان حلتین یضی ء من نور هما وجوه اءهل الجنهٔ (۱۶۱) هر کس صورت فرزندش را ببوسد ، خداوند متعال برای او یک حسنه می نویسد ، و هر کس کودک خود را شاد نماید ، خداوند روز قیامت او را مسرور خواهد کرد و هر کس به فرزند خود قرآن بیاموزد ، روز قیامت پدر و مادر او را دعوت می کنند و لباسی درخشان و بهشتی بر آنان می پوشانند که از نور آن چهره های اهل بهشت روشن می شود .

بنابراین اگر والدین این حق مسلم فرزندان را رعایت نمایند آنان در آینده نسلی متدین ، پاکیزه ، همدل ، متفکر و آینده نگر خواهند داشت .

جامعه ای که افراد معمولی و کارگزاران حکومتی آن از چنین نسلی تشکیل یابند ، در تمام زمینه ها موفق خواهند بود . چرا که ترقی و توسعه و استقلال یک جامعه در گرو داشتن افرادی تربیت یافته در مکتب قرآن است . جوانانی که با قرآن و آیات آن ماءنوس باشند و در مواقع حساس و سرنوشت ساز زندگی ، پیام های دل نواز آن را زمزمه کرده و به آن ها گوش جان بسپارند ، زندگی آرام و همراه با آسایش و موفقیت خواهند داشت ، و از بحران های روحی و روانی با سربلندی بیرون خواهند آمد . ابراهیم بن عباس در مورد حالات و رفتار امام رضا علیه السلام و انس آن حضرت با قرآن مجید می گوید : همه سخنان ، پاسخ ها و مثال های آن حضرت بر گرفته از قرآن بود . هر سه روز یک بار قرآن را ختم می کرد و می فرمود : اگر بخواهم در کمتر از سه روز هم می توانم آن را ختم نمایم ، اما هرگز آیه ای را تلاوت نمی کنم ، مگر این که در معنا ، شاءن نزول و وقت نزول آن می اندیشم . (۱۶۲)

امیر مؤ منان علی علیه السلام نیز در مورد مهم ترین حقوق فرزندان بر عهده والدین ، می فرماید : حق الولد اءن یحسن اسمه و یحسن اءدبه و یعلمه القرآن (۱۶۳) حق فرزند بر پدرش این است که نام نیک بر او انتخاب کند ، و ادب به وی بیاموزد و قرآن تعلیمش دهد .

۲۲ پرورش عشق اهل بیت علیهم السلام

یکی دیگر از مهم ترین وظایف والدین پرورش محبت اهل بیت علیهم السلام در دل های فرزندان می باشد . حضرت خاتم الانبیاء فرمود :

فرزندانتان را به سه چیز ماءنوس کنید : ۱ دوستی پیامبرتان ۲ عشق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله . ۳ قرائت قرآن . (۱۶۴)

پیونـد دادن نوزادان با خانـدان پیامبر صـلی الله علیه و آله و عجین کردند وجود آنان با عوامل عشق اهل بیت علیهم السـلام و هموار کردن زمینه این محبت ، تاءثیر زیادی در شـکل گیری وجود آنان داشـته و آنان را در زنـدگی آینده خویش با آل محمد صـلی الله علیه و آله مرتبط ساخته و از دلـدادگان آن خانـدان خواهـد ساخت . مولای عارفان علی علیه السـلام می فرمایـد : اگر مردم کوفه ، کام نوزادان خویش را با آب فرات برداشته بودند ، آن ها شیعه ما می شدند . (۱۶۵)

بـدیهی است که آب فرات خصوصـیتی برای مردم کوفه ندارد و تمام اهل عالم را شامل می شود . چنان که امام صادق علیه السـلام فرمود : من گمان نمی کنم کام نوزادی را با آب فرات برداشته باشند ولی او عاشق ما اهل بیت نباشد . (۱۶۶)

البته راه هـای مختلفی برای زمینه سـازی دوستی اهـل بیت علیهم السـلام در سیره و سـخن معصومین علیهم السـلام و به ویژه مولای متقیان وجود دارد که مجال مفصل تری مطلبـد ، هم چون نام گـذاری کودک با نام های اهل بیت علیهم السـلام ، بردن به زیارت و مجـالس آن بزرگواران ، دقت در غـذای کودکـان ، ذکر فضائـل و آشـنائی فرزنـدان بـا مقـام اهل بیت علیهم السـلام ، ارتباط دادن خاطرات خوش زنـدگی با خانـدان رسالت صـلی الله علیه و آله و سایر مواردی که می توانیم به وسـیله آن ها خود و فرزندمان را در مسیر ارادتمندان آل پیامبر و شیفتگان حضرات معصومین علیهم السلام قرار دهیم .

ضرورت دوستی اهل بیت علیهم السلام

عشق به اهل بیت علیهم السـلام ساز عشق به خداوند است و دوست داشـتن اهل پیامبر صـلی الله علیه و آله مهر ورزیدن به ارزشهای والای الهی است .

رسـیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی ، بـدون دوستی اولیاء الهی ممکن نیست ، و پـذیرش اعمال و زحمات یک مسـلمان در گرو محبت و ولاـیت اهل بیت علیهم السلام می باشـد . امیر مؤ منان علی علیه السـلام از خاتم رسولان صـلی الله علیه و آله نقل می کنـد که آن بزرگوار فرمود : در روز قیامت هیچ بنده ای نمی تواند قدم از قدم بر دارد مگر اینکه از چهار چیز سؤ ال می شود . . . (که چهارمین سوال) از دوستی ما اهل بیت خواهد بود . (۱۶۷)

بنابراین تقرب به خداوند و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت با عشق و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله عجین شده است .

هر که خواهد همنشینی با خدا

او نشیند در کنار اولیاء

امام سـجاد علیه السلام نیز در مورد فرزندان خویش دعا می کند و از درگاه حضرت حق می خواهد که آنان را از عاشقان اولیاء الله قرار دهـد : و اجعلهم اءبرارا اءتقیـاء بصـراء سـامعین مطیعین لـک ، و لاـء و لیائـک محبین مناصـحین و لجمیع اءعـدائک معانـدین و مبغضـین ، آمین (۱۶۸) پروردگـارا ! آنـان را از نیکوکاران ، پارسایان ، تیزبینان ، شـنوای سـخن حق و اطاعت کننـدگان از خودت قرار ده و برای اولیای خودت عاشقان خیر خواه و از برای تمام دشمنانت آنان را ستیزه جو و کینه ورز گردان .

مهر ورزی به دیگران یـک نیاز فطری فرزنـدان است ، اما چه زیبا است که انسان در بـذل محبت ، خوبان و بهترین ها را برگزینـد و اهـل بیت علیهم السـلام کامـل ترین مظهر عشق و علاـقه نسبت به معصومین علیهم السـلام عامل ثبات قـدم در راه دین و دین داری است ، و عشق و محبت خالصانه به اهل بیت علیهم السـلام فرزندان را در برابر گناه و فساد بیمه می کند و شـناساندن عظمت و مقام ائمه علیهم السـلام عشق را در دل آنان به وجود می آورد و آنان مشـتاقانه ارتباطی مستحکم و عمیق با ائمه پیدا کرده و با کمال میل از دستورات آنان پیروی می کنند . در زیارت امین الله نیز می خوانیم :

اللهم فاجعـل نفسـی . . . محبـهٔ لصـفوهٔ اءولیائک محبوبـهٔ فی اءرضک و سـمائک (۱۶۹) خداونـدا ! دل و جـان مرا ، شـیفته اولیای برگزیده ات قرار ده ، و مرا در زمین و آسمان محبوب گردان .

امـام عسـکری علیه السـلام می فرمایـد : خداونـد در روز قیامت به پـدر و مادری ، پاداشـی بزرگ عطا می کنـد . آنان با تعجب می

پرسند : پروردگارا ! این همه پاداش و رحمت در باره ما برای چیست ؟ اعمال ما که چنین ارزشی نداشت ؟ ! به آنان از سوی خداوند متعال پاسخ داده می شود : این عطا یا به جهت این است که : شما به فرزند خود ، قرآن آموخته اید ، و او را به معارف و دستورات دین اسلام آگاه ساختید و او را با دوستی و محبت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشین او علی علیه السلام پرورش دادید ، و فرزندتان را با تعالیم این دو بزرگوار آشنا کردید . (۱۷۰)

۲۳ورزش و تفریحات سالم

فراهم کردن زمینه شادی های سالم و حرکات سرور آفرین و ورزش های نشاط بخش یکی دیگر از نیازهای فرزندان می باشد . والدین وظیفه دارند برای تقویت روح و جسم فرزندانشان به مسائل تفریحی و ورزشی آنان توجه نمایند . پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید : به فرزندان خود شنا و تیراندازی بیاموزید . (۱۷۱)

آن پیامبر رحمت در ضمن سخنی دیگر حقوق فرزندان را بر عهده پدر چنین می شمارد : آموزش کتاب خدا ، یاد دادن تیر اندازی و شنا ، ارث گذاشتن مال پاکیزه و حلال . (۱۷۲)

جامعه سالم هم جامعه ای است که افراد پر نشاط ، شاداب و با روحیه های قوی داشته باشند . در سیره ائمه اطهار علیهم السلام ورزش یکی از روش های تفریح ، سرگرمی ، و تقویت جسم و روح از عوامل رشد و شکوفائی محسوب می شود . آنان ضمن پرورش روح و روان خویش از ورزش های تفریحی و تربیتی نیز غافل نبودند . عاصم بن ضمره می گوید : من به همراه حسن بن علی علیه السلام برای گردش و تفریح به ساحل فرات رفته بودیم ، آن روز عصر در حالی که روزه بودیم ، آب صاف و زلال فرات ، روی سنگ ها و شن ها موج می زند و تمام اشیاء در عمق آب مقابل چشمان ما خود نمائی می کردند . حسن بن علی علیهما السلام گفت : اگر لباس شنا داشتم داخل آب می شدم و آب تنی می کردم . گفتم : من دارم آن را در اختیار شما می گذارم . گفت : پس خودت چه می پوشی ؟ گفتم : من همین طوری شنا می کنم . فرمود : این کار را من اصلا دوست ندارم و خوشم نمی آید؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : در داخل آب موجودات زنده ای است که باید از آن ها شرم کنید و به احترام آنان بدون پوشش مناسب به داخل آب نروید . (۱۷۳)

۲۴ انتخاب شغل مناسب

بیکاری نه تنها موجب از بین رفتن استعدادهای درونی یک جوان می شود و او را به فردی تن پرور و بی خاصیت تبدیل می کند ، بلکه به عنوان یک معضل اجتماعی ، فرزندان جوان را دچار انواع مفاسد اخلاقی و اجتماعی می نماید ، و شخصی را که باید به عنوان سرباز جامعه باشد ، سربار اجتماع می کند . به همین دلیل والدین وظیفه شناس فرزندان جوان خود را در انتخاب شغل مناسب و حلال راهنمائی کرده و یاری می نمایند .

امام رضا علیه السلام جوانان مسلمان را به انتخاب شغل حلال توصیه نموده و کسانی را که برای تاءمین معاش خانواده خویش تلاش می کنند ، برتر از جهادگران در راه خداوند قلمداد نموده ، می فرماید : الذی یطلب من فضل الله عزوجل ما یکف به عیاله اعظم اجرا من المجاهد فی سبیل الله عزوجل (۱۷۴) آن کسی که به فضل و عنایت خداوندی توجه کرده و در راه تاءمین معاش خانواده اش تلاش می کند از مجاهد در راه خداوند بزرگ پاداش بیشتری دارد .

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید : مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت : یا رسول الله ! این

فرزنـد من بر گردن من چه حقـوقی دارد ؟ رسـول گرامی فرمود : اسم زیبـا بر او بگـذار و ادب برایش بیـاموز و شـغل خوبی برایش انتخاب کن . (۱۷۵)

۲۵ یاری کردن در ازدواج

ازدواج در اسـلام ، یـک امر مقـدس و عبـادت محسوب می شود . دو زوج جوان بـا ازدواج خویش اولین گـام را از خود دوستی به سوی غیر دوستی بر می دارنـد ، آنـان بـا امضـای پیمـان مقـدس زنـاشویی از دایره خود خواهی بیرون رفته و بـا وارد شـده به مرحله جدیـدی از زندگی ، بخشـی از کمبودهای خود را جبران می کنند؛ که از جمله آن ها می توان به بقای نسل ، رسیدن به آرامش و سکون ، تکمیـل و تکامـل ، تاءمین نیاز جنسـی ، سـلامت و امنیت اجتماعی و تاءمین نیازهای روحی و روانی اشاره کرد . امام رضـا علیه السـلام در گفتاری حکیمانه به بهره های اجتماعی و عقلانی ازدواج پرداخته و می فرمایـد : اگر در مورد ازدواج از طرف خـدا آیه ای نـازل نشـده بود و از پیـامبر هم دسـتوری به ما نرسیده بود؛ همان فوائـد و بهره های (اجتماعی و فردی) که خداونـد در آن نهاده از قبیل نیکی با بسـتگان نزدیک و اسـتحکام ارتباط با آنان و پیوند با بیگانگان کافی بود که خردمندان و مصلحت اندیشان به آن رغبت نمایند . (۱۷۶)

در فرهنـگ متعـالی اسـلام شایسـته است که والـدین در مورد ازدواج فرزنـدانشان اقـدام نماینـد . خاتم پیامبران صـلی الله علیه و آله رعایت سه حق اساسـی را برای پدر و مادر نسبت به فرزندانشان ضـروری می داند : نام نیک ، تعلیم نویسـندگی و یاری در ازدواج هنگام بلوغ . (۱۷۷)

هـم چنیـن آن حضـرت در مـورد یکی از مهم ترین حقـوق فرزنـدان دختـر می فرمایـد : لاـزم است پـدر و مـادر در مـورد فرسـتادن دخترانشان به خانه بخت تعجیل نمایند . (۱۷۸)

حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله در روایتی دیگر فرمود : هر کس فرزند دختری را شوهر داده و به خانه بخت بفرسـتد ، خداوند متعال در روز قیامت تاج سروری بر سر او خواهد نهاد . (۱۷۹)

۲۶ موعظه و راهنمائی

از مهمترین حقوق فرزنـدان راهنمـائی آنـان توسـط والـدین است . از آن جـائی که نوجوانـان در مراحل اولیه زنـدگی هسـتند و راه زندگی پر فراز و نشـیب است و راهزنان زیادی در کمین آنان نشسته اند؛ والدینی که راه زندگی را پیموده و سرد و گرم روزگار را چشـیده انـد و تجـاربی در این زمینه انـدوخته انـد ، لاـزم است در این زمینه بـا نصـیحت هـا و راهنمـائی های خود فرزنـدانشان را از پیمودن راه خطا و انحراف جلوگیری نمایند . به همین جهت خداوند متعال در قرآن کریم نصیحت های یک پدر مهربان و فرزانه را به فرزنـد گرامی اش نقـل کرده و آن را به عنوان اسوه و الگو برای والـدین و فرزنـدان معرفی می کنـد . در این جـا فرازهائی از این نصایح مشفقانه را از سوره لقمان با هم می خوانیم :

یا بنی لا تشـرک بالله ان الشـرک لظللم عظیم ؛ لقمان به فرزنـدش در حالی که او را موعظه می کرد گفت : پسـرم ! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک ، ظلم بزرگی است .

یا بنی انها ان تک مثقال حبهٔ من خردل فتکن فی صـخرهٔ اءو فی السماوات اءوفی الاءرض یاءت بها الله ان الله لطیف خبیرپسرم ! اگر به اندازه سـنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد ، و در دل سـنگی یا در (گوشه ای از) آسـمانها و زمین قرار گیرد ، خداوند

آن را (در قیامت برای حساب) می آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است !

یـا بنی اءقم الصـلوهٔ و امر بالمعروف و انه المنکر و اصبر علی ما اءصابک ان ذلک من عزم الاءمورپسـرم ! نماز را بر پا دار ، و امر به معروف و نهی از منکر کن ، و در برابر مصایبی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است !

و لا تصـعر خدک للناس و لا تمش فی الاءرض مرحا ان الله لا یحب کل مختال فخور (پسرم) با بی اعتنایی از مردم روی مگردان ، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد .

و اقصد فی مشیـک و اغضض من صوتک ؛ (۱۸۰) پسـرم در راه رفتن ، اعتـدال را رعایت کن ؛ از صدای خود بکاه و هرگز فریاد مزن .

امیر مؤ منان علی علیه السـلام نیز در یک سفارشی راه گشا ، فرزند گرامی اش حضرت مجتبی علیه السلام را راهنمائی کرده و او در پیمودن راه صـحیح زنـدگی یاری می کند و در آغاز آن می فرماید : ای فرزند عزیزم ! تو را به رعایت تقوا سـفارش می کنم و این که پیوسـته در فرمان خدا باشی و دلت را ، با یاد خدا زنده کنی و به ریسمان او چنگ زنی ، چه وسیله ای مطمئن از رابطه تو با خدا است ؟ اگر سررشـته آن را در دست گیری . دلت را با موعظه و پندهای نیکو زنده کن ، هوای نفس را با بی اعتنایی به حرام بمیران ، جان خود را با یقین به ارزش های الهی نیرومند ساز ، و با نور حکمت و دانش روشنائی بخش ، و با یاد مرگ خودت را آرام کن ، با بررسی تحولات ناگوار دنیا به او آگاهی بخش ، و از دگرگونی روزگار ، و زشتی های گردش شب و روز او را بترسان ، تاریخ گذشـتگان را بر او بنمـا در دیار و آثار ویران شـده رفتگان بگرد و بینـدیش که آن ها چه کرده انـد ؟ از کجا کوچ کرده و در کجا فرود آمده اند ؟ (۱۸۱)

بخش دوم : حقوق پدر و مادر

مقدمه

در بخش نخست این کتـاب به خـاطر اهمیت و تقـدم طبیعی حقوق فرزنـدان بر والـدین ، سـخن گفتیم و حال به حقوق والـدین می پردازیم با اذعان به این که اگر پدران و مادران به وظایف خود آشـنا باشند و حقوق فرزندانشان را همان طوری که در مکتب وحی آموخته انـد به انجام برساننـد ، مطمئنا فرزنـدان صالـح نیز متقابلا به انجام حقوق والـدینشان همت گماشـته و به وظایف خود به نحو احسن عمل خواهند نمود .

اما اگر پـدران و مادران به تربیت صـحیح اولادشان نپردازند و در مورد آن بی توجه شوند ، بدیهی است که نباید چندان انتظاری از بچه های تربیت نیافته خود داشته باشند .

اگر پـدر و مادر رعایت حقوق فرزنـدان را نکنند و آنان را طبق فرهنگ اسـلام و تعالیم عالی اهل بیت علیهم السـلام پرورش ندهند ممکن است در آینـده بـا مسـائلی روبرو شونـد که هیـچ گـاه تصور نمی کرده انـد . مطالعه داسـتان غم انگیزی پـدری که در اثر بی توجهی و سهل انگاری به این مهم ، فرزندان خود را از دست داده است ، ضرورت طرح موضوع را نمایان تر می سازد .

پدر فراموش شده

مرد محترمی نقل می کرد ، با اصـرار همسـرم ، بچه ها را پس از پایان تحصـیلات ابتدایی به لندن فرسـتادم . با این که شخصا تمایل زیادی به این کار نداشـتم در ظرف چند سال با هر زحمتی بود پولی فراهم می کردم و به خیال خود وسائل آسایش و راحتی آن ها را در دیار فرنگ مهیا می ساختم .

سال گذشته مصمم شدم برای دیدار بچه ها و سرکشی به وضع تحصیلی آن ها سفری به لندن بکنم ، قبلا مراتب را تلگرافا به بچه ها اطلاع دادم و به یکی دو نفر از دوستان هم که در لندن بودند ، قصد خود و ساعت ورودم را خبر کردم باری ساعتی فرا رسید که هواپیما در فرودگاه لندن به زمین نشست و من به شوق دیدن نور چشمی ها به اطراف نگاه می کردم ، متاءسفانه هر چه بیشتر جستجو می کردم کمتر اثری از بچه ها بود ، تا بالاخره یکی از آشنایان که او هم از ساعت ورودم مطلع بود مرا دید و به طرفم آمد ، با ناراحتی از بچه هایم پرسیدم ، گفت : امروز (پیک نیک) می روند و به من گفتند به اطلاع شما برسانم که منتظر آن ها نشوید چون حداقل ده روز در گردش دسته جمعی خواهند بود .

به محض شنیدن این خبر خون در عروقم منجمد شد که : ای وای من هزاران کیلومتر راه برای دیدن بچه ها طی کرده ام و آن ها با این که می دانستند من می آیم به گردش رفته اند ، با این همه قانع نشده ام و از دوست خود پرسیدم که دیدن آن ها قبل از حرکتشان امکان دارد یا خیر ! دوستم گفت بله ، چون فاصله زیادی تا راه آهن نیست ، اگر عجله کنیم ممکن است قبل از حرکت به دیدن آن ها موفق شوید . با اتومبیلی که دوستم داشت به طرف مقصد حرکت نمودیم اتفاقا محلی که بچه هایم در آن محل اجتماع کرده بودند ممنوع الورود بود و پلیس اجازه نمی داد کسی وارد آن محوطه بشود . با چشم کنجکاو دقت کردیم و بچه ها را درست موقعی که عازم سوار شدن به قطار بودند دیدیم ، شما خیال می کنید چه صحنه ای به وجود آمد :

من با اضطراب تمام و بدون توجه به مقررات حتی دستور پلیس با سرعت به طرف بچه ها دویدم ، در حالی که آن ها هم کوشش می کردند از رفقای خود پیشی گرفته و زودتر سوار قطار بشوند .

هنگامی که چشمان ما با هم تلاقی کرد من از فرط شوق گریه می کردم ولی بچه ها فقط با اشاره دست (بای ، بای) با من کردند . قطار به حرکت در آمد و من در جای خود میخکوب شدم . پلیس هم در انتظارم که به علت عدم رعایت مقررات جلبم نماید ، این بچه ها اصلا فراموش کرده اند که پدری دارند که مدت ها راه پیموده تا به آن ها رسیده و بعد با خود اندیشیدم که من دیگر برای آن ها حکم پدر شرقی را ندارم ، بلکه ماشین پول سازی هستم که بایستی ماهیانه آن ها را در موقع مقرر بفرستم . با دل افسرده و پشیمان عازم دادگاه خلاف در انگلیس شدم .

پس از شروع محاکمه تصمیم گرفتم از خودم دفاع کنم : ابتدا از رئیس دادگاه پرسیدم : آیا شما فرزند دارید و بعد همین سؤ ال را از هیئت منصفه کردم . هنگامی که همگی پاسخ مثبت دادند ، داستان خود را به آنان شرح دادم که : من پس از سال ها دوری از فرزندانم آن ها را در محلی دیدم که ورود به آن جا ممنوع بوده ولی این من نبودم که به طرف آن ها دویدم بلکه پدری بود که سال ها در اشتیاق دیدن فرزندان خود خون جگر خورده بود و مطلع نبود که محیط شما به فرزندانش آداب دیگری آموخته است و این پدر در اشتباه بود هنوز گمان می کرده است بچه هایش همان ما هستند که او چند سال پیش روانه اروپا نموده است . آنان بالاخره مرا به علت عمل خلاف مقررات مجرم شناخته و جریمه کردند . (۱۸۲)

به هر حال در این جا در طی چند فصل حقوق والدین را از منظر آیات قرآن و اهل بیت علیهم السلام بررسی کرده و به مهم ترین آنان اشاره می کنیم ، به امید آن که بتوانیم نسلی صالح و سالم پرورش داده و آنان را به ایفای نقش خود در جامعه و وظایفشان در قبال پدر و مادر آشنا نمائیم .

فصل اول : اهمیت حقوق پدر و مادر

خداوند متعال از همان روز نخست که انسان را آفرید و از حضرت آدم و حوا نسل بشر تداوم یافت به توسط تمام پیامبران الهی مقام و منزلت پدر و مادر را بیان کرده و حقوق عظیم آنان را به فرزندان اعلام نمود .

خداونـد متعـال در برخی از آیـات به این حقیقت تصـریح نمـوده و عـالی ترین آمـوزش اخلاقی را که در حقیقت بـارزترین منشور حقوق بشـر می باشـد به نمایش می گـذارد و حقوق پـدر و مادر را در کنار توحیـد که بالاترین هدف ادیان الهی است بیان کرده و می فرماید : و اذ اءخذنا میثاق بنی اسـرائیل لا تعبدون الا الله و بالو الدین احسانا (۱۸۳) از بنی اسـرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر نیکی و احسان نمائید .

و هم چنین یحیـای پیـامبر را به خاطر رعایت حقوق پـدر و مادر سـتوده و اعلام می دارد که : و برا بوالـدیه و لم یکن جبارا عصـیااو نسبت به پدر و مادرش نیکوکار و خوشرفتار بود و هرگز نافرمان و متمرد نبود . و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام با افتخار تمام می گوید : و برا بوالدتی و لم یجعلنی جبارا شقیا (۱۸۴) خداوند مرا نسبت به مادرم نیکو کار قرار داده و جبار و شقی نگردانید . و در نهایت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نیز چون از نعمت پدر و مادر محروم بود آرزو می کرد که اگر پدر و مادرش زنده بودند به آنان خدمت کرده و رضایت آنان را جلب می کرد . (۱۸۵)

قرآن در آیـات متعـددی به حقوق مهم والـدین اشاره کرده و فرزنـدان متعهـد را به رعایت آنان دعوت می کنـد . از جمله در سوره نساء ، نیکی به والدین را بعد از توحید قرار داده و می فرماید :

و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا و بالو الدین احسنا و بذی القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت اءیمانکم ان الله یحب من کان مختالا فخورا (۱۸۶) و خدا را بپرستید ! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید ! و به پدر و مادر ، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان ، و همسایه نزدیک ، و همسایه دور ، و دوست و همنشین ، و واماندگان در سفر ، و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند ، کسی را که متکبر و فخر فروش است ، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند) دوست نمی دارد .

خداوند متعال در سوره اسراء به حقوق دیگری اشاره کرده و فرزندان را به مهر ورزی و دعای به والدین دعوت می کند :

و اخفض لهمـا جنـاح الـذل من الرحمـهٔ و قل رب ارحمهما کما ربیانی صـغیراو بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف ، در برابر آنان فرود آر ! و بگو : پروردگار ! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردنـد ، مشـمول رحمتشان قرار ده ! در مورد حقوق والـدین مطالب فراوانی در متون دینی دیـده می شود که ما نخست به طور کلی به نقل چنـد حـدیث در اینن رابطه می پردازیم ، آن گاه در فصل بعدی به شماری از حقوق والدین اشاره خواهیم کرد .

حقوق والدین از منظر اهل بیت علیهم السلام

امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد : نیکی به پـدر و مـادر از معرفت عمیق شـخص به پروردگارش سرچشـمه می گیرد ، زیرا هیچ عبادتی در رساندن یک فرزند به رضایت پروردگار متعال ، سریع تر و نزدیک تر از نیکی به پدر و مادر مسلمان به خاطر خدا نیست ، چون که حقوق والـدین از حق خـدا ناشـی می شود به شـرطی که پـدر و مادر در راه دین خـدا و سـنت پیامبر صـلی الله علیه و آله باشـند . چون چنین پـدر و مادری هیچ گاه فرزندشان را از راه خیر به سوی شـر و از طاعت به سوی عصـیان دعوت نمی کنند ، پس در معاشـرت با آنان مـدارا و ملایمت کن ! اذیت و ناراحتی های آنان را تحمل نما ، هم چنان که آنان آزار و اذیت تو را در دوران کودکی به جـان خریدنـد ، و در خوراک و پوشاک همچنان خداونـد متعال به تو وسـعت داده تو هم آنان را در مضـیقه قرار مـده ، چهره ات را از آنـان بر می گردان ، صـدایت را از صـدای آنان بالاتر مبر ، که این در حقیقت تعظیم خـداست و با آنان نیکو سـخن بگو و نرم و لطیف باش ، همانا که خداوند پاداش نیکو کاران را ضایع نمی کند . (۱۸۷)

دعای امام چهارم علیه السلام برای پدر و مادر

بارالهـا ! پـدر و مـادر مرا به کرامت خود و درود از سویت اختصاصـی ده ، ای مهربـان ترین مهربانـان . خداونـدا ! بر محمـد و آلش درود فرست و دانسـتن آن چه دربـاره ایشـان بر من لازم است به من الهـام کن ، و آموختن همه واجبـات را بی کم و کـاست برایم

فراهم نما ، آن گاه مرا به آن چه در این زمینه الهام کرده ای به کار گیر ، و توفیقم ده ! نسبت به آن چه به من بصیرت می دهی اقدام کنم ، تا به کار بستن چیزی از آن چه به من تعلیم داده ای از دستم نرود و ارکان بدنم از خدمتی که به من الهام فرموده ای احساس سنگینی نکند . خداوندا ! چنان کن که از هیبت پدر و مادرم بسان هیبت سلطان خود کامه بیمناک باشم ، و به هر دو چون مادری مهربان نیکی نمایم ، و اطاعت از آنان و خوش رفتاری با آنان را در نظرم از لذت خواب در چشم خواب آلودم شیرین تر و برای سینه ام از شربت گوارا در ذائقه تشنه ام گواراتر گردان ، تا خواسته ایشان را بر خواسته خودم ترجیح دهم ، و خرسندی آنان را بر خرسندی خود مقدم دارم ، و خوبی ایشان را درباره خود هر چند اندک باشد زیاد بینم ، و نیکویی خود را درباره آنان هر چند بسیار باشد کم شمارم .

خداوندا ! صدایم را در محضر آنان ملایم کن ، و گفتارم را بر آنان خوشایند فرما ، و خلق خویم را نسبت به آنان نرم کن ، و قلبم را بر آن ها مهربان ساز ، و مرا نسبت به هر دو خوش رفتار و دلسوز قرار ده .

خداوندا ! به آن ها به پاس تربیت من ، جزای نیکو عنایت فرما و در مقابل آن که مرا گرامی داشتند پاداش نیکو عطا فرما ، و هر رنجی را که در کودکی نسبت به من تحمل کرده اند ، در حق ایشان محفوظ بدار .

خداوندا ! اگر از جانب من آزاری به آنان رسیده ، یا از من ناخوشایندی دیده اند ، یا حقی از آنان به وسیله من از بین رفته همه را موجب پاک شدن آنان از گناهانشان و مایه بلندی مقامشان و افزونی حسناتشان قرار ده ، ای که بدی ها را با چندین برابر به خوبی تبدیل می کنی .

پروردگارا ! اگر در گفتار من از اندازه بیرون رفته اند ، یا در عملی نسبت به من زیاده روی نموده اند ، یا حقی را از من ضایع کرده اند یا از وظیفه پدر و مادری درباره من کوتاهی نموده اند ، من این حق خود را به آنان بخشیدم ، و آن را مایه احسان بر آن ها قرار دادم ، و از تو می خواهم ، که وزر و وبال آن را ، از دوش آنان برداری ، زیرا که من نسبت به خود ، آنان را متهم نمی کنم ، و آنان را در مهربانی در حق خودم سهل انگار نمی دانم و از آن چه درباره ام انجام داده اند ، ناراضی نیستم .

خداوندا ! رعایت حق آنان بر من واجب تر ، و احسانشان نسبت به من دیرین تر ، و نعمت شان بر من بیشتر از آن است که آنان را از روی عدل قصاص کنم ، یا نسبت به ایشان مانند آن چه نموده اند رفتار کنم ، ای خدای من ! اگر چنین کنم پس روزگار طولانی که در تربیت من سپری کرده اند ، و رنج های زیادی که در نگهداری من تحمل نموده اند ، و آن همه که بر خود تنگ گرفتند ، تا به زندگی من گشایش بخشند ، چه می شود ؟

هیهات ! که پدر و مادرم بتوانند حق خود را از من بستانند ، و من نمی توانم حقوقی را که از آن ها بر عهده دارم جبران نمایم ، و وظیفه خدمت آنان را انجام دهم پس بر محمد و آلش درود فرست ، و مرا یاری ده ! ای بهترین کسی که از تو یاری می جویند ، و مرا توفیق ده ، ای هدایت کننده ای که به او روی می آوردند ، در آن روز که همه بدون آن که بر آنان ستم شود ، پاداش می بینند ، مرا در زمره آنان که عاق پدر و مادرند ، قرار مده .

خداوندا ! بر محمد و آل او و نسل او درود فرست و پدر و مادرم را به بهترین چیزی که پدران و مادران بندگان با ایمانت را به آن امتیاز داده ای مخصوص گردان ، ای مهربان ترین مهربانان .

بارالها ! یاد آنان را در تعقیبات نمازهایم و در اوقات شب و ساعات روزم ، از صفحه قلبم دور مدار .

معبودا ! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به برکت دعایی که برای آنان دارم بیامرز و آنان را به خاطر خوبی هایی که در حق من داشته اند ، مشمول آمرزش حتمی خود قرار ده ، و به شفاعت و میانجی گری من از آنان به طور حتمی خوشنود شو ، و آنان را با بزرگواری و کرامت به سرمنزل مقصودشان در بهشت برین برسان .

خداوندا ! اگر پدر و مادرم را پیش از من آمرزیدی پس ایشان را شفیع من قرار ده و اگر مرا قبل از آنان مورد آمرزش قرار دادی

پس مرا شفیع ایشان بنما تا در پرتو مهربانی ات در سرای کرامت ، و جایگاه مغفرت و رحمتت گرد آئیم ، زیرا که تو صاحب فضل بزرگ و نعمت دیرین هستی و تو مهربان ترین مهربانانی . (۱۸۸)

فصل دوم : شماری از حقوق والدین

مقدمه

در اسلام هم چنان که برای فرزندان حقوقی معین شده متقابلا برای والدین نیز حقوقی منظور شده است و در این بخش به شماری از حقوق والدین و موارد آن می پردازیم به امید این که با این موارد آشنا شده و با رعایت این حقوق جامعه خود را به سوی اعتلای معنوی و فرهنگی سوق دهیم .

۱ حقوق مادر

توضیح

مادر در فرهنگ اسلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک جمله زیبا مقام و منزلت حقیقی مادر را چنین بیان می کند : الجنهٔ تحت اءقدم الاءمهات ؛ (۱۸۹) بهشت زیر پای مادران است و در جمله ای دیگر می فرماید : تحت اءقدام الاءمهات روضه من ریاض الجنهٔ (۱۹۰) زیر پای مادران باغی از باغ های بهشت است . این سخنان بزرگ رهبر جهان اسلام ، نهایت تکریم مقام مادر است ، یعنی هر کس بخواهد به عالی ترین مقامات انسانی دست یابد ، باید مادر خود را تکریم کند .

آبروی اهل ایمان خاک پای مادر است
هر چه دارند این جماعت از دعای مادر است
آن بهشتی را که قرآن می کند توصیف آن
صاحب قرآن بگفتا زیر پای مادر است

مهر بی کران

شایـد یکی از عواملی که مقام مادر را این همه بالا برده دلسوزی ، فداکاری و مهر بی کران مادر بوده است . یکی از شعرای خوش ذوق ، عواطف عمیق و محبت بی پایان را چنین به تصویر کشیده است :

مادری پیر و پریشان احوال
عمر او بود فزون از پنجاه
زن بی شوهر و از حاصل عمر
یک پسر داشت شرور و خود خواه
روز و شب در پی او باشی خویش
بی خبر از شرف و عزت و جاه
دیده بود او به بر مادر پیر
یک گره بسته زر گاه به گاه

شبی آمد که ستاند آن زر

بکند صرف عمل های تباه

مادر از دادن زر کرد ابا

گفت ، رو ، رو که گناه است ، گناه

این ذخیره است مرا ای فرزند

بهر دامادیت ان شاء الله

حمله آورد پسر تا گیرد

آن گره بسته زر ، خواه نخواه

مادر از جور پسر شیون کرد

بود از چاره چو دستش کوتاه

پسر افشرد گلوی مادر

سخت چندان که رخش گشت سیاه

نیمه جان پیکر مادر بگرفت

بر سر دوش و بیفتاد به راه

برد در چاه عمیقی افکند

کز جنایت نشود کس آگاه

شد سرازیر پس از واقعه او

تا نماید به ته چاه نگاه

از ته چاه به گوشش آمد

ناله زار و حزینی ناگاه

آخرین گفته مادر این بود

آه ! فرزند نیفتی در چاه ! (۱۹۱)

بلی ، در مورد مهر بی کران ، مادر سخنان فراوان گفته شده است .

یک ضرب المثل فارسی می گوید :

هر چند فرزند بی مهر باشد ، مادر را مهر نکاهد .

امام سجاد علیه السلام می فرماید : حق مادرت آن است که بدانی ، او ترا چندین ماه در رحم خود نگهداری و حمل کرد و ترا از میوه دل و شیره جانش غذا داد . او تمام وجودش را برای حفظ و نگهداری تو به کار گرفت . باکی نداشت ، که خودش گرسنه بماند و تو سیر باشی ، خود تشنه باشد ، تو آب بیاشامی ، خودش برهنه باشد و تو لباس پوشیده باشی ، خودش در مقابل آفتاب باشد و تو سایه نشین باشی . او از خواب شیرین خود به خاطر تو چشم پوشید و رنج بی خوابی را بر خود هموار ساخت . او ترا از گرمای تابستان و سرمای زمستان حفظ کرد . او همه این رنجها را تحمل کرد ، که ترا داشته باشد و تو از آن او باشی . باید بدانی که تو قدرت و توانائی شکر گذاری مادرت را نداری ، مگر آنکه خداوند ترا یاری کند و بر اداء حق او توفیق دهد . (۱۹۲) امام سجاد علیه السلام خود نیز چنین بود و عملاـ به حقوق مادر اهتمام می ورزید هنگامی که از آن حضرت پرسیدند : تو که از نیکوکارترین مردمانی چرا با مادرت سر یک سفره نمی نشینی ؟ فرمود : از آن جهت که می ترسم ندانسته دستم به لقمه ای پیشی

گیرد که مادرم آن را می خواست و به همین مقدار بر خلاف خواهش دل او رفتار کرده باشم ! (۱۹۳)

برتری مقام مادر

در مورد مقام ارجمند مادر ، مطالب فراوانی در سیره و سخن اهل بیت علیهم السلام می توان یافت . در این جا به چند مورد اشاره می کنیم :

امام صادق علیه السلام فرمود : مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده عرضه داشت : یا رسول الله ! به کدام یک از بستگانم نیکی کنم ؟ فرمود : به مادرت . مرد پرسید : بعد از آن ؟ فرمود : به مادرت . برای بار سوم پرسید . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : مادرت . در نوبت چهارم

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : به پدرت . (۱۹۴)

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که فرمود : مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و اظهار داشت : ای رسول خدا ! من مردی معصیت کار هستم و از انجام هیچ گناهی فرو گذاری نکرده ام ، آیا امید آمرزش برایم هست ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید : آیا پدر و مادرت زنده هستند ؟ مرد گفت : فقط پدرم زنده است . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : برو با او خوش رفتاری کن . آن مرد رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله زیر لب زمزمه کرد : ای کاش مادرش زنده بود ! (۱۹۵)

امام رضا علیه السلام رعایت حقوق مادر را یکی از واجب ترین حقوق بر عهده فرزند شمرده و در این رابطه فرمود : حق مادر یکی از لازم ترین و واجب ترین حقوق است که ادای آن بر عهده فرزندان است . زیرا مادر فرزند خود را مدت ها حمل می کند که هیچ کس بر دیگری چنین نمی کند و فرزندش را با گوش و چشم و تمام وجودش و با کمال میل و رغبت از گزند حفظ می کند . او در راه کودک خویش متحمل زحمات و ناراحتی های سختی می شود که هیچ کس نسبت به دیگری آن زحمات را متحمل نمی شود . او راضی می شود که خودش گرسنه باشد اما فرزندش سیر بخوابد . تشنه باشد اما فرزندش سیراب شود . خودش بدون لباس بودن را متحمل می شود اما فرزندش را لباس می پوشاند . او حاضر است خودش در آفتاب باشد ولی کودکش در سایه بیارامد . باید از او در مقابل این همه فداکاری و از خود گذشتگی سپاسگذاری و خوش رفتاری نمود . گرچه شما توانائی جبران حداقل زحمات وی را ندارید ، مگر این که خداوند یاری تان کند . (۱۹۶)

مردی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و گفت : یا رسول الله ! مادرم پیر شده و در پیش من زندگی می کند او را در پشت خود حمل کرده و برای رفع حوائجش این طرف و آن طرف می برم و از در آمد خویش نیازهای وی را تاءمین می نمایم ، با دست خود او را از آزار و اذیت ها محافظت می کنم . با کمال ادب و تعظیم و احترام با او رفتار می نمایم . آیا زحمات وی را تا حدودی جبران کرده ام ؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : نه ، زیرا شکم او جایگاه تو ، دست هایش محافظ تو ، و آغوش او گهواره ات بوده است . و او این همه خدمات را با رضایت خاطر برای تو انجام داد و آرزو می کرد که تو زنده بمانی . ولی تو خدماتی را به وی ارائه می دهی در حالی که انتظار مرگ او را داری . (۱۹۷)

امام باقر علیه السلام فرمود : روزی حضرت موسی علیه السلام در مناجات خود با خداوند متعال اظهار داشت : خدایا به من سفارشی کن . خداوند فرمود : تو را به خودم سفارش می کنم . (مرا از یاد مبر) و این گفت و شنود میان موسی و خداوند متعال سه بار تکرار شد . در نوبت چهارم که موسی علیه السلام در خواست سفارش نمود ، خداوند متعال او را به مواظبت از مادرش توصیه کرد . (۱۹۸)

شخصی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرسید : کدام یک از والدین حق بیشتری دارند ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به او فرمود : آن کسی که فرزند را در شکم خود حمل کرده ، از دو پستانش او را شیر داده و در آغوشش او را بزرگ

نموده است . (۱۹۹)

داستان زکریای مسیحی

زکریا بن ابراهیم یکی از محدثین شیعی و از یاران امام صادق علیه السلام است . (۲۰۰) او در شرح حال خود می گوید :

من مسیحی بودم و سپس به اسلام گرویدم و به خانه خدا مشرف شدم . در سفر حج ، به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب گشته و به عرض رسانیدم که من مسیحی بوده ام و مسلمان شده ام .

امام علیه السلام پرسید : در اسلام چه امتیازی دیدی که آن پذیرفتی ؟

گفتم : این آیه قرآن ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء (۲۰۱) تو کتاب و ایمان نمی دانستی چیست ، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر کسی را که خواهیم بدان هدایت کنیم . امام فرمود : خدا تو را به اسلام هدایت فرموده و قلبت را به نورانیت آن منور ساخته است . سپس به من دعا کرد و هدایت بیشتری را از خدا برایم مسئلت نمود .

به عرض رسانیدم که : پدر و مادر و بستگان من به آئین مسیحیت باقی هستند و مادرم نابینا است . آیا برای من جایز است که با آن ها زندگی کنم و روابطی داشته باشم ؟

امام پرسید : آیا آن ها گوشت خوک می خورند ؟

گفتم : نه .

فرمود : معاشرت تو با آن ها بی مانع است . سپس اضافه کرد : درباره مادرت مراقب باش . به او نیکی و احسان کن و هرگاه زندگی اش به پایان رسید و از دنیا رفت خودت عهده دار کفن و دفنش باش .

چون از سفر حج بازگشتم و به کوفه رسیدم . بر طبق فرمان امام ، ملاطفت و مهربانی بسیاری نسبت به مادرم نمودم . خودم به او غذا می دادم و لباسش را مرتب می کردم و سرش را شانه می زدم و عهده دار خدمتش می شدم . مادرم که این تغییرات را در روش من دید گفت :

تو در آن روزگاری که به دین من بودی ، با من این طور رفتار نمی کردی ، چه دلیلی دارد که از وقتی که به اسلام گرویده ای با من این قدر محبت می کنی ؟

گفتم : یکی از فرزندان پیامبر اسلام به من دستور داده که این طور رفتار کنم .

گفت : آیا او همان پیغمبر شما است ؟

گفتم : نه . بعد از پیغمبر ما پیامبری مبعوث نخواهد شد و او پسر پیغمبر ما است .

گفت : این دستورات ، از آموزه های پیامبران است و دین تو از دین من بهتر است ، مرا راهنمایی کن تا مسلمان شوم . من طریقه اسلام را به آموختم و او مسلمان شد . نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند و در نیمه شب کسالتی پیدا کرد . من در کنار بسترش بودم و به پرستاریش اشتغال داشتم . به من گفت پسر جان ! اعتقادات اسلام را دوباره برایم تکرار کن . من تکرار کردم و او به همه آنان اقرار کرد و در همان شب هم چشم از جهان فروبست . بامداد روز بعد جنازه اش به وسیله گروهی از مسلمین و مطابق مراسم اسلامی تشییع شد و من بر جنازه او نماز خواندم و بدست خود به خاکش سپردم . (۲۰۲)

مادران بی عاطفه

البته بر خوانندگان گرامی پوشیده نیست که این همه سفارش و حقوق والا ـ برای مادرانی است که وظائف مادری را در حد توان خود انجام دهند ، و در پرورش فرزندان صالح گامهای مثبتی بردارند ، وگرنه زنان بی عاطفه ای که برای راحتی و آسایش چند روزه خود ، از زیر بار مسؤ لیت مادری شانه خالی کرده و فرزندان خود را به دیگران سپرده و یا به مراکز ویژه واگذار کرده و با بهانه های واهی فرزندانشان را به امان خدا رها می کنند ، نمی توان نام مقدس مادر اطلاق کرده و از حقوق مادری آنان را بهره

مند دانست ؛ چرا که آنان ظلمی نابخشودنی در حق فرزندانشان روا می دارند .

کودکی که درس مهر و محبت را از مادر فرا نگیرد ، و در دامن عشق و عاطفه رشد ننماید در زندگی آینده خود دچار انواع مشکلات روحی و روانی خواهد شد . او در آینده معنای شخصیت مستقل و فردی و تمایلات بشری و عشق و عاطفه به دیگران به ویژه به والدین را درک نخواهد کرد . این گونه مادران نه تنها به سعادت فرزندان خود لطمه می زنند بلکه ضربه ای جبران ناپذیر بر پیکر جامعه وارد می سازند و خودشان نیز پشتوانه ای قوی را در زندگی آینده خود از دست می دهند .

با اینکه در طول تاریخ از مهر و محبت مادر خیلی چیزها شنیده ایم ، اما متاءسفانه همه مادران این چنین نیستند . بعضی از آنها عواطف مادری ، این موهبت بزرگ و مقدس الهی را زیر پا گذاشته اند و بی رحمانه ستم به فرزندان خود می کنند . چند نمونه از رفتار غیر انسانی برخی از مادران مشاهیر جهان را با هم می خوانیم :

اسحاق نیوتن : دانشمند معروف انگلیسی ، یکی از بدترین مادرها را داشت ، پدرش چند هفته قبل از تولد او مرد و می گویند : در عمر خود یک کار خیر هم نکرد . مادر او نیز ، در بد خلقی و شرارت شهره خاص و عام بود و نیوتن بیچاره از دست او بسیار عذاب کشید .

مادر لرد بایرون شاعر حماسه سرا و مشهور بریتانیایی ، از فرزندش نفرت غریبی داشت و غالبا لنگه کفش و دسته جارو و سنگ به طرف پسرک پرتاب می کرد و تحقیرش می نمود . گناه بایرون کوچک این بود که پای معیوبی داشت و درست نمی توانست راه برود .

مادر لئونارد داوینچی نابغه بی بدیل دنیای علم و هنر ، از کودکی او را ترک نمود و این هنرمند بزرگ ، زیر دست چهار نامادری بد اخلاق ، دوران کودکی را طی نمود . او آن قدر از دست آن کتک خورد که تمام اعضای بدنش عیب و ایراد پیدا کرد و تا پایان عمر رنجور و مریض احوال بود . او همیشه از شنیدن نام مادر بر خود می لرزید .

خوشبختانه اکثر این مردان نامدار و موفق در عوض مادران نامهربان ، همسران خوب ، صمیمی و فداکاری داشته اند که نامهربیهای مادرانشان را جبران کرده اند و این همسران مهربان ، از عمده ترین عوامل ترقی و کامیابی ایشان به شمار می آیند . (۲۰۳) و این مصداق سخن معرف است که :

خدا گر ز حکمت ببندد دری

ز رحمت گشاید در دیگری

۲ حقوق پدر

امام زین العابدین علیه السلام فرمود : حق پدرت این است که بدانی او ریشه تو است و اگر او نبود تو هم نبودی و آن نعمت هایی که در خود می بینی و می پسندی بدان که پدرت سرچشمه این نعمت ها برای توست . پس خدا را ستایش کرده و در مقابل این نعمت شکر نما و بدان که هیچ نیروئی نیست مگر از طرف خدا . (۲۰۴)

امیر مؤ منان علیه السلام فرمود : در هر مجلسی باشی به احترام پدر و معلمت به پا خیز ، گرچه در تخت شاهی نشسته باشی ! (۲۰۵)

آیت الله شهید مرتضی مطهری (قدس سره) در مورد یکی از عوامل توفیقات خویش چنین می گوید :

گاهی که به اسرار وجودی خود و کارهایم می اندیشم ، احساس می کنم یکی از مسائل که باعث خیر و برکت در زندگی ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده است ، احترام نیکی فراوانی بوده است که به والدین خود به ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری کرده ام . علاوه بر توجه معنوی و عاطفی ، تا آن جا که توانائیم اجازه می داد با وجود فقر مالی و مشکلات

مادی در زندگی ام ، از نظر هزینه و مخارج زندگی به آنان کمک و مساعدت کرده ام . یکی از فرزندان شهید مطهری رحمهٔ الله نیز در این مورد می گوید : هرگاه به فریمان (زادگاه آقای مطهری) سفر می کردیم ، پدرم تاءکید خاص داشتند که ابتدا به منزل پدر و مادرشان بروم . پس از آن اقوامی را که برای دیدن ایشان و خانواده به منزل حاج شیخ می آمدند مپذیرفتند در موقع روبرو شدن با پدر و مادر دست آنان را می بوسیدند و به ما نیز توصیه می کردند که دست ایشان را ببوسیم . (۲۰۶)

امام خمینی و احترام پدر

آقای جمعی یکی از یاران امام خمینی (قدس سره) می گوید : یک بار با محضر امام خمینی در جماران رفته بودم ، در همان موقع یکی از مسئولین کشوری برای ارائه گزارش کارهای تحت مسئولیت خود ، به حضور امام آمد . پدر سالخورده او نیز به همراهش به دیدار آمده بود ، وقتی که می خواست حضور امام برسد خودش جلوتر از پدر حرکت می کرد پس از تشرف به خدمت امام پدرش را معرفی کرد . امام نگاهی به آن مسئول نموده و فرمود : این آقا پدر شما هستند ؟ گفت : بله . امام فرمود : پس چرا جلوتر از او راه افتادی و وارد شدی ؟ (۲۰۷)

امام کاظم علیه السلام فرمود : شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد حقوق پدر سؤ ال کرد . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ وی فرمود : او را با نام صدا نکند ، جلوتر از او راه نرود ، قبل از او ننشیند و برای او لعن و دشنام کسب نکند . (۲۰۸)

یکی از کسانی که بدون شک خداوند دعای او را می پذیرد دعای پدر در مورد فرزند است . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : دعای سه کس یقینا مستجاب است ؛ ۱ دعای مظلوم ۲ دعای مسافر ۳ دعای پدر برای فرزند . (۲۰۹)

تعظیم پدر رمز توفیق

شیخ احمد کافی رحمهٔ الله دانشمند و خطیب پر آوازه ایرانی که در نیم قرن گذشته توفیقات فوق العاده ای در زمینه خطا به و سخنوری داشته است ، یکی از علل موفقیت خویش را قدر دانی از پدر می داند و می گوید : پدرم یک کاسب است ، عالم هم نیست ، البته پدر بزرگم عالم بود ، بابای من خیلی آدم متدین و خوبی است ، ای کاش من هم مثل او بودم و امروزه که به حول و قوه الهی کم و بیش توفیقاتی بدست آورده ام ، یکی از مهم ترین علل آن را مرهون زحمات پدر و در پرتو تکریم و تعظیم پدر می دانم . به ولی عصر علیه السلام قسم ! هنوز که به محضر پدرم می روم در مقابل تمام فامیل ، برادرها و زن و بچه ام خم می شوم و در مقابل همه مکرر به دستش بوسه می زنم ، چون خیر از او دیده ام و قرآن فرموده : به پدر و مادرت اخم نکن

و قضی ربک اءلا تعبدوا الا ایاه و بالولدین احسانا اما یبلغن عندک الکبر اءحدهما اءو کلاهما فلا تقل لهما اءف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریما (۲۱۰) و پروردگارت فرمان داده : جز او را نپرستید ! و به پدر و مادر نیکی کنید ! هرگاه یکی از آن دو ، یا هر دوی آنها ، نزد تو به سن پیری رسند ، کمترین اهانتی به آنها روا مدار ! و بر آنها فریاد مزن ! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو !

در این میان کسانی پیدا می شوند که بر خلاف گفتار قرآن و عترت به آزار و اذیت والدین خود می پردازند . اینان از رحمت خدا به دورند . و خود را از بهشت برین محروم کرده و به عواقب و خیم آن در دنیا و آخرت دچار می شوند .

پدرم را تربیت می کنم ! !

می گویند : روزی عده ای برای گردش به باغی رفتند . مشاهده کردند که پسری بی ادب پدرش را به درختی بسته و با چوب او را می زند . گفتند : چرا پدرت را می زنی ؟ گفت : می خواهم تربیتش کنم . گفتند : پدرت را می خواهی تربیت کنی ! ! گفت : بله . واردین احساس کردند که پیرمرد بدجوری گرفتار شده و پسر هم او را همین طور می زند . دست و پای پسر را گرفته و به کناری کشیدند . پسر همین طور که از روی خاک ها بلند شده و لباس های خود را پاک می کرد ، با ناراحتی و غرغر زنان گفت : واقعا

که دوره آخر الزمان رسیده است ! گفتند : چه طور ؟ گفت : خوب ، معلوم است ، آدم در این دوران اختیار پدر خود را هم ندارد که او را ادب کرده و کتک بزند !

امام صادق علیه السلام فرمود : از رحمت خدا دور است کسی که پدر یا مادرش را بزند . ملعون است کسی که از فرمان پدر و مادرش سرپیچی (۲۱۱) کند .

داستانی دیگر

آیت الله سید احمد زنجانی (قدس سره) می نویسد : مردی در حضور یکی از علماء از برادرش شکایت کرد . که او با من در مخارج مادرمان شرکت نمی کند . ایشان شخصی را ماءمور کرد که در میان آنان اصلاح کند ، آن شخص گفت : من برادرش را خواستم و با او در این مورد صحبت کردم و به او گفتم : چرا در هزینه پرستاری از مادرتان به برادرت مساعدت نمی کنی ؟ گفت : آقا به من مربوط نیست ، زیرا ما با هم دیگر قرار داد بسته ایم و من هم طبق آن قرار داد عمل می کنم . پرسیدم : چه طور ؟ ! او گفت : ما قرار گذاشته بودیم که پدر و مادرمان را تقسیم کنیم به این ترتیب که خرج پرستاری از پدر با من باشد و مخارج مادر با او . خوشبختانه شانس مرا یاری کرد و پدرم زود مرد ! اکنون طبق قرار ، خرج مادر به من مربوط نمی شود . به همین که این سخن را شنیدم (شانس مرا یاری کرد و پدرم زود مرد) از بی مهری آن شخص متعجب شدم و گفتم مگر مال قسمت کرده اید که طبق قرار عقد لازم و خیار ساقط گردد ؟ ! (۲۱۲)

۳ نیکی به والدین

ابی ولاد حناط از امام صادق علیه السلام پرسید : خداوند متعال که در قرآن می فرماید : (و بالو الدین احسانا) چه معنی دارد و چگونه می توان به پدر و مادر نیکی نمود ؟ امام فرمود : احسان این است که با آنان نیک رفتار باشی ، آنان را مجبور نکنی که نیازهای خود را از تو درخواست کنند گرچه غنی باشند . از حال و روزگار آنان مشکلاتشان را درک کنی ، آیا خداوند نمی فرماید : به مقام نیکوکاران نمی رسید مگر از آن چه را که را که دوست دارید انفاق بکنید ؟ سپس امام صادق علیه السلام فرمود : اگر آنان به سن پیری رسیدند ، کمترین اهانتی را به آنان روا مدار و بر سر آنان فریاد نزن . یعنی اگر تو را ناراحت کردند تو به آنان اهانت نکن و اگر تو را زدند بر سرشان داد و فریاد نکن و سخنان تند نگو ، قل لهما قولا کریما به آنان سخن نیک و محبت آمیز بگو مثلا- به آنان بگو : خداوند شما را ببخشد . این از تو گفتاری نیک است . و اما این که خداوند فرمود : بال های مهر و محبت خود را بر پدر و مادرت بگستر ، یعنی با نگاه های مهرآمیز و راءفت انگیز دل آنان را به دست آور و هیچ گاه صدای خود را بالاتر از صدای پدر و مادر نکن و دست خود را بالای دست آنان قرار نده و از قدم های آنان جلوتر مرو . (۲۱۳)

نیکی برای همیشه

امام صادق علیه السلام فرمود : چه مانعی دارد یک شخص مسلمان به پدر و مادرش نیکی کند ؟ زنده باشند یا مرده ! به این ترتیب که از جانب آنان نماز بخواند ، صدقه دهد ، حج گذارد و روزه بگیرد ، تا آنچه کرده ثوابش هم چنانکه برای والدین است همانند آن برای خود او هم باشد . افزون بر این ، خداوند متعال به سبب این احساس و نیکی خیر بسیاری را برایش عطا می کند . (۲۱۴)

خوش رفتاری به والدین

عمار بن حیات می گوید : روزی به امام صادق علیه السلام گفتم : فرزندم اسماعیل در حق من خیلی احسان و خوبی می کند . امام صادق علیه السلام فرمود : من فرزند ترا قبلا هم دوست می داشتم ولی اکنون علاقه ام به او بیشتر شد . سپس امام صادق علیه السلام افزود : رسول خدا صلی الله علیه و آله یک خواهر و یک برادر رضاعی داشت . روزی خواهر نزد پیامبر آمد ، وقتی نگاه آن حضرت بر او افتاد با شادمانی از جا بلند شد و زیر انداز خود را برای بگسترد و وی را روی آن بنشانید و با خوشحالی و روی گشاده

با او به گفتگو نشست . پس از مدتی او بلند شد و رفت ، اتفاقا بعد از رفتن خواهر ، برادرش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . اما آن حضرت به اندازه خواهر ، به وی احترام نکرد . از پیامبر علت این رفتار متفاوت را سؤ ال کردند ، در پاسخ فرمود : خواهرم بیش از برادرم به پدر و مادر خدمت می کرد . (۲۱۵)

آیا می دانید که نگاه مهرآمیز به چهره والدین عبادت محسوب می شود ؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید : النظر الی وجه الوالدین عبادهٔ (۲۱۶) نگاه به صورت والدین عبادت است . و در حدیث دیگری آن بزرگوار فرمود : هیچ شخصی به سیمای پدر و مادر خود نگاه محبت آمیز نمی کند ، مگر اینکه خداوند متعال در مقابل هر نگاه اوثواب یک حج قبول شده به وی عطا می کند به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد : یا رسول الله ! اگر فردی هر روز صد مرتبه به چهره پدر یا مادرش نظاره کند بازهم این پاداش را دریافت خواهد کرد ؟ فرمود : آری ، اگر روزی صد هزار بار هم این کار را انجام دهد ، ثواب صد حج پذیرفته خواهد داشت . (۲۱۷)

پرهیز از تند خوئی

ابراهیم بن مهزم می گوید : روزی از نزد امام صادق علیه السلام بیرون آمدم و در مدینه به خانه ام رفتم ، مادرم با من زندگی می کرد در خانه به خاطر موضوعی با مادرم مجادله کرده و سخن درشت و ناهنجار به او گفتم . فردای آن روز بعد از ادای نماز صبح ، دوباره به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدم . هنگام ورود بدون آن که حرفی زده باشم ، امام به من فرمود : ای پسر مهزم ! شب گذشته با مادرت تند و خشن صحبت کردی . آیا نمی دانی شکم او مدت ها منزل و آغوشش گهواره و سینه اش ظرف غذای تو بوده است . (او هستی اش را در اختیار تو نهاده بود .) چرا با او به تندی سخن گفتی ، دیگر چنین مکن ! (۲۱۸)

شاد کردن والدین

فرزندان صالح از هر فرصتی برای خیر خواهی و شاد کردن پدر و مادر خویش بهره می گیرند . این عمل نتائج مثبت و پر باری را برای آنان به همراه دارد . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : استراحت در بستر به خاطر نیکی به والدین که آنان را شاد نمائی و آنان نیز با چهره ای بشاش با تو سخن بگویند بهتر از این است که با شمشیر در راه خدا جهاد کنی و در مقابل اگر کسی والدین خود را خشمگین کند نماز او پذیرفته نیست . (۲۱۹) امام صادق علیه السلام به فرمود : اگر دوست داری عمری طولانی داشته باشی پدر و مادرت را خوشحال کن . (۲۲۰)

محبت به والدین گمراه

معمر بن خلاد از امام رضا علیه السلام پرسید : آیا به پدر و مادرم که در مسیر حق نبوده اند دعای خیر بنمایم ؟ امام فرمود : برایشان دعا کن و از طرف آنان صدقه بده و اگر زنده اند و راه حق را نمی شناسند با آنان مدارا کن ! چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خداوند مرا به رحمت و مهربانی مبعوث کرده نه برای سخت گیری و آزار و نافرمانی . (۲۲۱)

از دیدگاه امام صادق علیه السلام نیک به والدین نشانه معرفت و آگاهی فرزند از عظمت و شکوه الهی است . زیرا هیچ عبادتی نزدیک تر و سریع تر از نیکی به والدین با ایمان که برای خشنودی خدا انجام گیرد به صاحب عبادت نمی رسد؛ زیرا حق والدین از حق خدا ریشه می گیرد . البته اگر پدر و مادر در مسیر خدا باشند و مرام آنان احیای دین خدا و سنت پیامبر باشد ، آنان فرزندشان را اطاعت خدا به سوی معصیت سوق ندهند ، باورهای مستحکم فرزند را از یقین به شک تبدیل نکنند ، از وادی زهد و تقوا به سوی دنیا گرائی نبرند و خلاصه ، خواسته آنان در جهت مخالف اطاعت الهی نباشد . اگر پدر و مادر از صراط مستقیم منحرف شدند ، نافرمانی آنان عبادت و اطاعت آنان ، معصیت خواهد بود ، همچنان که خداوند متعال می فرماید : و ان جاهداک علی اءن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما (۲۲۲) اگر پدر و مادرت تو را وادار کنند که آنچه را نمیدانی شریک خدا قرار دهی ، امر آنان را اطاعت مکن !

امام صادق علیه السلام می فرماید : حتی در چنین صورتی (که والدین مخالف باشند) باز هم باید با آنان مدارا و ملایمت کرد و اذیت آنان را به خاطر تحمل زحمات دوران کودکی ات تحمل کن و در مورد خوراک و پوشاک بر آنان سخن نگیر و چهره ات را بر مگردان ، صدایت را در مقابل آنان بلند نکن زیرا این کار تعظیم امر خدا است .

در سخن گفتن با آنان زیبا و نرم ، سخن بگو و در برخود لطیف و ملایم باش ، زیرا خداوند متعال پاداش نکیو کاران را ضایع نمی کند . (۲۲۳) و حالا همین سفارش را از کلام امام جواد علیه السلام بخوانیم :

بکر بن صالح می گوید : داماد من به امام جواد علیه السلام نامه ای نوشت و در آن آورده بود که : پدرم یک فرد ناصبی و فردی منحرف است . او به شدت حقیقت را انکار کرده و امامت را نمی پذیرد میخواهم در مورد رفتار با او نظر شما را بدانم و آیا با او مقابله کنم و یا مدارا نمایم ؟

امام نهم در جوابش نوشت :

منظور تو را فهمیدم و به وضعیت اعتقادی پدرت آگاه شدم ، من تو را از دعای خیر فراموش نمی کنم ؛ مدارا برای تو بهتر از رو در روئی و مقابله می باشد . هر سختی آسانی به دنبال دارد ، صبور باش و پایداری کن که عاقبت نیکو از آن پارسایان می باشد . خداوند تو را در محبت ولایت آنان که دوستشان داری ثابت قدم بدارد . تو در سایه رحمت و پناه خدا هستی و او پناهدگان خود را ضایع نسازد . بکر بن صالح در ادامه می افزاید : خداوند در مدت کوتاهی دل پدر را (در نتیجه صبر و شکیبائی وی) به او متمایل کرد طوری که دیگر با پسرش مخالفت نمی کرد . (۲۲۴) از این روایات بر می آید که احترام پدر و مادر غیر از اطاعت از آنان است . طبق این آموزه های وحیانی اطاعت از والدین نامسلمان و یا گمراه ، روا نیست هر چند که این کار موجبات ناراحتی آنان را فراهم می آورد اما خوشرفتاری و حفظ احترام پدر و مادر چه خوب باشند چه ، با ایمان باشند و یا بی ایمان لازم است . سخن امام باقر علیه السلام در این مورد گواه روشنی بر این حقیقت است : آن شکافنده علوم فرمود : خداوند متعال در انجام سه چیز از کمالات انسانی به هیچ کس استثناء قائل نشده است :

۱ حفظ امانت ، برای همه اعم از این که خوب باشد یا بد .

۲ وفاداری در برابر پیمان ها ، خواه طرف مقابل آدم خوبی باشد یا بد .

۳ نیکی و احسان به پدر و مادر هر چند که خوب و صالح باشند یا بد و گمراه . (۲۲۵)

با مروری کوتاه به منابع اسلامی در می یابیم که یکی از مهم ترین دستاوردهای فرهنگ متعالی و حیات بخش اسلام ، استحکام روابط و تقویت عواطف در میان انسان ها است که به این وسیله علاوه بر این که انسان ها همدل می شوند و نوعی وحدت و انسجام در جوامع به وجود می آید ، اعتماد به همدیگر نیز افزایش می یابد . اما در جوامعی که از معارف و آموزه های الهی خبری نباشد انسان هایی بی روح بی عاطفه و بی محبت به بار خواهند آمد و همه چیز را فقط از زاویه ارزش های مادی و طبیعی خواهند نگریست . در این گونه جوامع ، کمالات انسانی و فضائل اخلاقی هم چون : نیکی به پدر و مادر ، ایثار ، فداکاری ، حیا و عفت ، رحم و مروت ، جوانمردی و عزت نفس و . . . معنا و مفهوم نخواهد داشت . علامه شهید مرتضی مطهری می نویسد : مرحوم محققی که از طرف آیت الله العظمی بروجردی به آلمان رفته بودند . (۲۲۶) داستانی نقل کرده است که خیلی عجیب است . او می گوید : از جمله اشخاصی که در زمان ما مسلمان شد ، پروفسوری بود عالم و دانشمند . او زیاد پیش ما می آمد و ما هم می رفتیم ، اما بعد از مدتی دچار سرطان گردیده و در بیمارستان بستری شد . ما به همراه مسلمانان دیگر به عیادت او می رفتیم .

روزی زبان به شکایت گشوده ، گفت : من بعد از آن که مریض شده و در بیمارستان بستری گردیدم و دکترها تشخیص داده اند که سرطان دارم ، پسرم و زنم آمدند و به من گفتند : معلوم شد که شما سرطان دارید و به این زودی خواهی مرد . هر دو خداحافظی کردند و رفتند . آنان توجه نکردند که در این شرائط سخت این بیمار لا علاج نیاز به محبت و مهربانی و ابراز عواطف

دارد . مرحوم محققی در ادامه می گوید : ما مکرر به ملاقات او می رفتیم و روزی که بیمارستان خبر داد این شخص مرده است ، ما برای کفن و دفن آن مسلمان آلمانی رفتیم . در آن روز پسرش آمده بود ولی کمی که منتظر ماندیم تا مراسم مذهبی را انجام دهیم ، متوجه شدیم که پسرش جنازه را از پیش به بیمارستان فروخته است و حالا آمده جنازه را تحویل داده و پولش را بگیرد و برود . (۲۲۷)

۴ حفظ شخصیت والدین

از حقوق دیگر والدین که بر عهده فرزند می باشد این است که اسباب نارضایتی آنان را به اشکال مختلف فراهم نیاورد و از کارهایی که سبب می شود شخصیت اجتماعی والدین مخدوش شود دوری گزیند . چرا که گاهی بر اثر اعمال ناشایست فرزند ، والدین او مورد اهانت قرار می گیرد به همین جهت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

یکی از گناهان کبیره این است که شخص ، به پدر و مادر خود دشنام دهد . پرسیدند : یا رسول الله ! مگر کسی به پدر و مادر خود دشنام می دهد ؟ فرمود : بلی . او به پدر و مادر دیگران دشنام می دهد و دیگران نیز متقابلا به والدین او فحش و ناسزا می گویند . (۲۲۸)

امام کاظم علیه السلام فرمود : روزی مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت : ای رسول خدا ! حقوق پدر بر عهده فرزند چیست ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ وی فرمود : ۱ او را با نامش صدا نکند ۲ جلوتر از او راه نرود ۳ قبل از او ننشیند ۴ موجبات دشنام برای پدر را فراهم نیاورد . (۲۲۹) و در حدیث دیگری فرمود : به جان پدرانتان سوگند یاد نکنید و به این ترتیب شخصیت آنان را کوچک نشمارید . (۲۳۰)

۵ بذل اموال

فرزندان صالح و با ایمان بر این باورند که هستی آنان از پدر و مادر است و آنان علاوه بر این که وجودشان را در اختیار پدر و مادر قرار می دهند ، در بذل اموال خود نیز به والدین هیچ گونه مضایقه ندارند .

امام رضا علیه السلام در یک توصیه حکیمانه ای می فرماید : بر تو باد که از پدرت اطاعت کنی و به وی نیکی نمایی در مقابل او خضوع و تواضع کن و تکریم و تعظیمش نما سعی کن صدای خود را همیشه از صدای او پائین تر بیاوری ، زیرا پدر اصل و ریشه تو است و تو شاخه ای از آن اصل هستی ، اگر پدر نبود تو وجود نمی آمدی ، پس برای پدر و مادرتان جان و مال و مقام خود را بذل کنید . (۲۳۱) در روایتی آمده است : انت و مالک لا بیک ؛ (۲۳۲) تو و اموالت برای پدرت می باشد .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید : فرزندان شما هدیه ای از طرف خداوند بر شما هستند ، خداوند متعال به هر کس که بخواهد دختر هدیه می دهد و به هر کس بخواهد پسر هدیه می کند . هرگاه شما نیاز داشته باشید ، فرزندانتان و اموالشان برای شما است . (۲۳۳) از جمع بندی این روایات چنین بر می آید که فرزندان وظیفه دارند در رفع نیازهای اقتصادی پدر و مادر خویش تلاش نمایند و مشکلات آنان را حل کنند و اموالشان را در جهت آسایش و رضایت آنان به کارگیرند .

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (و بالو الدین احسانا) می فرماید :

احسان این است که با آن ها نیکو معاشرت کنی و آن ها مجبور نشوند چیزی را که نیاز دارند از تو بخواهند . (۲۳۴)

از منظر فقهای اسلامی رفع نیازهای والدین برای فرزندان متمکن واجب است ، و اگر پدر و مادر نتوانند خود را اداره کنند ، نفقه آنان بر فرزند لازم می شود . در صورت فوت فرزندان یا عدم تمکن آنان ، این وظیفه به عهده نوه های آنان می باشد .

در متون فقهی آمده است : اگر پدر و مادر انسان از کار افتاده شوند و دارایی نداشته باشند ، نفقه آنان بر اولاد و نیز فرزندان آنان

که تمکن دارنـد و به این ترتیب طبقات هر چه پائین تر روند ، پسری باشـند یا دختری واجب است . خلاصه اگر پدر و مادر نتوانند خود را اداره کنند ، نفقه آنها بر فرزند واجب است . (۲۳۵)

پسر ثروتمند و پدر فقیر

از امیر مؤ منان علی علیه السلام نقل شده که فرمود : پیر مردی گریه کنان دست پسرش را گرفته نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مـدینه آورد و به ایشان گفت : ای رسول خـدا ! این پسـر من است که در کوچکی او را غـذا داده ام و با عزت و احترام ، بزرگ کرده ام و تمام خواسته هایش را بر آورده ام و با مال و ثروتم به او کمک کرده ام تا این که قوی و ثروتمند و غنی گردید و من در راه پرورش وی جان و مالم را فدا کرده ام و از ضعف و پیری به جایی رسیده ام که مشاهده می فرمایی ! در مقابل این همه زحمت ، این پسر هیچ گونه کمک مال به من نمی کند !

رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به جوان کرد و فرمود : چه می گویی ؟

جوان گفت : من مـالی بیشتر از خرج و مخـارج خود و عیـالم نـدارم تا به او کمک کنم . پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله به پیر مرد گفت : چه می گویی ؟

گفت : دروغ می گوید ، انبارهایی پر از گندم ، جو ، خرما ، کشمش و کیسه های زیادی پر از طلا و نقره دارد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پسر گفت : جوابت چیست ؟

پسر گفت : ذره ای از آن چیزهایی را که او ادعا می کند . من ندارم . در این جا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : از خـدا بترس ای جوان ، و نسبت به پـدر مهربـانت که این همه به تو نیکی و احسـان کرده ، نیکی و احسـان کن ، تا خـدا نیز به تو احسان کند !

جوان گفت من چیزی ندارم .

رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمودند : ما خرج این ماه پدرت را می دهیم ، اما از ماه بعد خودت خرجش را بده . سـپس به اسامه فرمودنـد : به این پیر مرد صـد درهم برای خرج یـک مـاه خود و خانواده اش عطا کن . اسامه نیز داد . بعـد از یک ماه پیر مرد همراه پسرش پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و باز پسر گفت : چیزی ندارم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : تو ثروت زیادی داری و لیکن امروز را به شب می رسانی در حالی که فقیر و ذلیل شده ای به طوری که از پدرت فقیرتر خواهی شد و چیزی در بساطت نخواهد ماند .

پسـر برگشت و رفت . پس ناگهان دیـد همسایه های انبارش هایش جمع شده اند و می گویند انبارهایت را هر چه زودتر خالی کن که از بوی گنـدش بسیار نـاراحتیم . سـپس به سـراغ انبارهـایش رفت و بـا کمـال تعجب دیـد که همه گنـدم هـا ، جوها ، خرماها و کشمش ها گندیده اند و فاسد و تباه گشته اند . همسایه ها او را تحت فشار قرار دادند تا هر چه زودتر آن ها را خالی کند .

جوان نیز کارگران بسیاری را با مزد زیاد اجیر کرده و همه کالاهای فاسد شده را به منطقه ای دور از شهر منتقل کرد . به دنبال آن ، جوان سـراغ کیسه های طلا و نقره رفت تا مزد کارگران را بدهـد ، اما ناگهان دیـد همه آنان مسخ شده و به سـنگ هایی بی ارزش تبـدیل شـده انـد . کارگران وقتی چنین دیدنـد دامنش را رها نکردنـد ، تا این که مجبور شد تمام خانه و لوازمش را از قبیل فرش و لبـاس و . . . فروخت ، و مزد کـارگران را پرداخت و از آن همه دارایی ، چیزی برایش بـاقی نمانـد و محتاج و فقیر گشت . و پس از اندک زمانی بر اثر ناراحتی های روحی و فکری لاغر و مریض شد .

بعـد از این حـادثه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود : ای کسانی که عاق پـدر و مادرانتان هستیـد ، از این پیشامـد درس عبرت بگیریـد و بدانیـد که همـان طور که در دنیـا اموالش تباه گشت ، همان طور هم ، عوض آن چه از درجات ، در بهشت برایش فراهم بود ، درکاتی در دوزخ برایش مقرر گردید . (۲۳۶)

نکته مهم !

در این جا لازم است به نکته ای اشاره شود و این که ، اگر در این روایات سخن از بذل مال به والدین رفته است و لازم است که برای آرامش و آسایش پدر و مادر با بذل اموال تسهیلاتی ایجاد نمود . اما به این معنا نیست که که فردی به ادعای خدمت به پدر و مادر از حقوق سایر افراد مایه بگذارد . مثلا اگر فردی به خانواده خود سخت بگیرد و از نفقه همسر و فرزندانش کم نموده و به والدین خود بذل کند ، این معصیت خداوند خواهد بود . زیرا پروردگار متعال هم چنان که به پدر و مادر حقوقی قائل شده به همسر و فرزندان نیز حقوقی را بیان کرده است . یک مسلمان متعهد هیچ گاه به سوی افراط و یا تفریط در احقاق حقوق دیگران گام نمی نهد و حقوق دیگران را به خاطر والدین خود ضایع نمی سازد . برای همین رسول مکرم اسلام به افرادی که بنا بر عللی حقوق اعضای خانواده اش را نادیده می گیرد ، لعنت کرده و فرمود : ملعون ملعون من ضیع من یعول ؛ (۲۳۷) از رحمت خدا دور است ، از رحمت خدا دور است ، کسی که اعضای خانواده اش را (در اثر ندادن نفقه) تباه سازد .

امام صادق علیه السلام نیز همسر و فرزند را در ردیف پدر و مادر واجب النفقه شمرده و فرمود : پدر و مادر ، فرزند و همسر کسانی هستند که نفقه و تاءمین مخارج آنان بر شخص مسلمان واجب است . (۲۳۸)

۶ حق شناسی از والدین

تشکر از ولی نعمت امری فطری است و عقلای عالم روی آن تاءکید دارند . اساسا انسان از کسی که قدردان نعمت های داده شده نباشد خوشش نمی آید و او را فردی جاهل ، بی ادب ، بی فرهنگ ، و دور از انسانیت قلمداد می کند و در مقابل شکر گزاری و قدرشناسی در میان عموم مردم امری پسندیده و مطلوب تلقی می شود . به همین جهت خداوند متعال با یاد آوری زحمات والدین ، فرزندان را به حق شناسی و قدر دانی از آنان دعوت می کند و می فرماید :

و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن و فصاله فی عامین اءن اشکر لی و لو الدایک الی المصیر (۲۳۹) ؛ و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم ؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمل می شد) ، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد؛ (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است !

و در سوره احقاف می فرماید : و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته و بلغ امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلاثون شهرا حتی اذا بلغ اءشده و بلغ اءربعین سنهٔ قال رب اءورنی اءن اءشکر نعمتک التی اءنعمت علی و علی والدی و اءن اءعمل صالحا ترضاه و اءصلح لی فی ذریتی انی تبت الیک و انی من المسلمین (۲۴۰) ؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند ، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد؛ و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است . تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد می گوید : پروردگارا ! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی ، و فرزندان مرا صالح گردان ؛ من به سوی تو باز می گردم و توبه می کنم ، و من از مسلمانانم !

مادر در این سی و سه ماه (دوران حمل و دوران شیرخوارگی) بزرگترین فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی ، و هم از نظر جسمی ، و هم از جهت خدمات در مورد فرزندش انجام می دهد .

جالب اینکه در آغاز توصیه درباره هر دو می کند ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات تکیه روی زحمات مادر می نماید تا انسان را متوجه ایثارگریها و حق عظیم او می سازد .

سپس می گوید : توصیه کردم که هم شکر مرا بجای آور و هم شکر پدر و مادرت را (ان اشکر لی و لو الدیک) .

شکر مرا بجا آور که خالق و منع اصلی توام و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمتهای من به تو می باشند .

و چقدر جالب و پر معنی است که شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار گرفته . در پایان آیه با لحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست می فرماید : بازگشت همه شما به سوی من است (الی المصیر) .

آری اگر در اینجا کوتاهی کنید در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسی قرار می گیرد و مو به مو حساب می شود ، باید از عهده حساب الهی در مورد شکر نعمتهایش ، و همچنین در مورد شرک نعمت وجود پدر و مادر و عواطف پاک و بی آلایش آنها برآئید .

بعضی از مفسران در اینجا به نکته ای توجه کرده اند که در قرآن مجید تاکید بر رعایت حقوق پدر و مادر کرارا آمده است ، اما سفارش نسبت به فرزندان کمتر دیده می شود (جز در مورد نهی از کشتن فرزندان که یک عادت شوم و زشت استثنائی در عصر جاهلیت بوده است) .

این به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند ، در حالی که زیاد دیده شده است که فرزندان ، پدر و مادر را مخصوصا به هنگام پیری و از کار افتادگی فراموش می کنند ، و این دردناکترین حالت برای آنها و بدترین ناشکری برای فرزندان محسوب می شود .

امام رضا علیه السلام فرمود : خداوند متعال فرمان داده که بندگانش از او و از پدر و مادرشان ، سپاس گذاری و تشکر نمایند . پس هر کس پدر و مادرش را شکر گزار نباشد و به زحمات آنان ارج نگذارد ، چنین شخصی در واقع از خدای خویش هم سپاس گذاری نکرده است . (۲۴۱)

در حدیث دیگری آمده است که مردی مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود ، و به طواف مشغول بود ، در همین هنگام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید عرض کرد : هل ادیت حقها؛ آیا حق مادرم را اینسان ادا کرده ام ؟ ! پیامبر در جواب فرمود : لا و لا بزفره واحدهٔ ؛ نه حتی یک نفس او را جبران نکرده ای ! (۲۴۲)

در این روایت به اهمیت حقوق مادر بیشتر تاءکید شده است . و علت این است که شرح درد و رنجهای مادر در راه پرورش فرزند هم به خاطر این است که محسوستر و ملموستر است ، و هم بخاطر این که زحمات مادر در مقایسه با پدر از اهمیت بیشتری برخوردار است ، و به همین دلیل در روایات اسلامی تاکید بیشتری در مورد مادر شده است .

در مورد حق شناسی از والدین سخنان فراوانی در کتاب های تاریخی ، ادبی و دینی آمده است ، چند مورد را در این جا می خوانیم :

سعدی و مادر پیر

سعدی در گلستان می نویسد : وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم ، دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت : مگر خردی فراموش کردی که درشتی می کنی ؟ !

چه خوش گفت : زالی (۲۴۳) به فرزند خویش

چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن

گر از عهد خردیت یاد آمدی

که بیچاره بودی در آغوش من

نکردی در این روز بر من جفا

که تو شیر مردی و من پیرزن

و در بوستان ، ضرورت قدرشناسی از مادر را چنین یاد آور می شود :

جوانی سر از راءی مادر بتافت

دل دردمندش در آذر بتافت

چو بیچاره شد پیشش آورد مهد

که ای سست مهر فراموش عهد

تو آنی که از یک مگس رنجه ای

که امروز سالار و سر پنجه ای (۲۴۴)

فرزند فراموشکار

فرزند یکی از سران ممالک در خاطرات خود می گوید : سال ها پیش ، شبی دیر وقت ، در ساعات بعد از نیمه شب مرا از خواب بیدار کردند و گفتند : مادرت می خواهد تلفنی با شما صحبت کند . خیلی تعجب کردم این چه کار مهمی است که در این موقع مرا از خواب بیدار کرده اند . خواب آلود پای تلفن رفتم ؛ مادرم بدون مقدمه گفت : سلام پسرم ! به تو تبریک می گویم ، امشب ، شب تولد توست . با اوقات تلخی جواب دادم : همین ؟ ! این موقع مرا از خواب بیدار کردی که شب تولد من است ؟

مگر ناراحت شدی ؟

البته که ناراحت شدم مادر جان ! این کار را می توانستی فردا صبح انجام دهی .

مادرم با خنده گفت : ناراحت نشو عزیزم ، ۲۹ سال پیش از این ، درست در همین ساعت مرا از خواب خوش بیدار کردی ، درد شدیدی عارضم کردی ، اهل منزل و همسایه را هم از خواب بیدار کردی ، مرا مجبور کردی بیمارستان بروم .

دکتر و پرستار دورم جمع شدند ، چه شده ؟ چه خبر است ؟ هیچ . معلوم شد آقازاده می خواهند تشریف بیاورند ، در حالی که سرکار ، صبر نکردید صبح روز بعد تشریف بیاورید و بی جهت عده ای را از خواب خوش محروم نسازید . (۲۴۵)

پاستور و قدردانی از مادر

گرچه در کشورهای غربی بر اثر حاکمیت تکنولوژی و صنعت روابط عاطفی ضعیف و کمرنگ است و روابط سالم اعضای خانواده ها متزلزل و گاهی اصلا وجود ندارد . اما از آن جائی که عاطفه و محبت امری خدادادی و فطری است در نهاد برخی افراد غربی به ویژه فطرت های سالم ، عقلاء و نخبگان آنان این حس درونی و ندای وجدان خاموش نشده و گاهی شعله هایی از آن مشاهده می شود .

بلی از نظر اقتصادی و نظامی کشورهای غربی ، پیشرفته و متمدن جلوه می کنند ولی به شدت در آتش فقر فرهنگی و عاطفی در رنج و عذابند .

لوئی پاستور ، شیمیدان معروف فرانسوی و صاحب کشف های مهم علمی ، هنگامی که بر اثر نظریه های بدیع خود به اوج افتخار جهانی رسید ، دولت فرانسه در صدد بر آمد خانه ای را که محل تولد او بود ، به موزه تبدیل کند ، پاستور در ضمن یک سخنرانی که در برابر آن خانه محقر ایراد کرد ، مادر خود را فراموش ننمود و با صدایی که از فرط تاءثر می لرزید ، چنین گفت :

ای مادر عزیز ! ای گمشده دلبند ، که سالیانی دراز در این خانه با من به سر بردی ، توئی که اکنون همه چیز را مدیون تو می بینم .

مادر شجاع و دلدارم ! تمام حس فداکاری و شور و هیجانی که در راه عظمت علم و بزرگی میهنم به کار بسته ام ، و از این پس نیز به کار خواهم بست ، تو به من آموخته ای و در وجودم رسوخ داده ای .

کار مشقت باری که تو در خانه و در کارگاه کوچکمان پیش گرفته بودی ، به من درس صبر و حوصله در تحقیقات علمی آینده ام داد .

از آن گاه که با وجود فقر و مسکنت مرا به مکتب فرستادی ، عشق به میهن و خدمت به بشر را شب و روز به من آموختی .
اکنون از تو اجازه می خواهم ، تمام سرافرازی که میهنم در جشن امروز به من اعطاء می کند ، به پیشگاه عظمتت تقدیم کنم .
همین قدر بدان که فرزندت امروز که در میان امواج افتخار و سربلندی غوطه ور است بازه هم خود را بدون تو ، ای مادر عزیز ! در این جهان بزرگ تنها و بی پناه می بیند ! (۲۴۶)

۷ اطاعت در مسیر حق

طبق دستور قرآن و اهل بیت علیهم السلام ، باید از والدین اطاعت کرد . هم چنانکه امیر مؤ منان علی علیه السلام فرمود :
فحق الوالد علی الولد اءن یطیعه فی کل شـی ء الا فی معصـیهٔ الله سبحانه (۲۴۷) حق پـدر بر عهده فرزند این است که از او در همه چیز اطاعت کند جز معصیت خدا .
فقهای بزرگ اسلامی در مورد لزوم اطاعت والدین احکامی را مطرح (۲۴۸) کرده اند که برخی از آنان عبارت اند :
۱ در صورتی که پـدر و مادر به مسافرت فرزنـدشان راضـی نباشـند و اجازه ندهند ، سـفرهای مباح و مسـتحبی بر فرزند حرام است .
البته این حکم در دو مورد استثنا شده : ۱ برای طلب علم ۲ برای تجارت و کسب در آمد .
در این دو مورد اگر در شهر خود طلب علم و تاءمین معاش و مقدور نباشد می تواند بدون اجازه والدین نیز مسافرت کند .
۲ اطاعت آنان در هر حال بر فرزندان لازم است و آنان بر هر کار مباح و حتی شـبهه ناك ، اگر دستور دهند فرزند باید اطاعت کند ، زیرا اطاعت آنان واجب و ترك شبهه مستحب است .
۳ اگر جهاد عینا بر کسـی واجب نباشـد ، والـدین می توانند فرزندشان را از آن منع کنند . و در روایت آمده است که مردی که می خواست به جهاد برود . پیامبر صـلی الله علیه و آله از او پرسـید : آیا پدر مادرت زنده اند ؟ گفت : آری . پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود : اگر دنبال اجر و پاداش معنوی می گردی به سوی والـدینت برگرد و با آنان رفتار نیکو داشـته باش . (۲۴۹) و اساسا پدر و مادر می توانند از انجام واجبات کفائی و عبادات مسـتحبی ، فرزندان خود را منع کنند . امام خمینی رحمهٔ الله در پاسخ جوانی که از رفتن به جبهه جنـگ سؤ ال کرده است ، می فرمایـد : اگر مـادر از رفتن شـما اذیت می شود و رفتن به جبهه برای شـما لازم و متعین نشده مراعات حال او را بنمائید و بستگی به نیاز جبهه دارد . (۲۵۰)
۴ اگر والدین او را در حال انجام نماز مستحبی صدا کنند لازم است نمازش را قطع کرده و متوجه پدر و مادر باشد . امام کاظم علیه السلام نیز فرمود :
ان الرجل اذا کان فی الصـلاهٔ فـدعاه الوالد فلیسبح و اذا دعته الوالدهٔ فلیقل لبیک (> ۲۵۱) اگر پـدر در حال نماز فرزندش را صدا کند فرزند با تسبیح او را پاسخ بگوید و اگر مادرش صدا زند لبیک گفته و به او توجه نماید .
۶ باید تا حد امکان از آزار و اذیت پدر و مادر جلوگیری نماید .
۷ عهد و قسم را با اجازه پدر و مادر انجام دهد .
عالم بزرگوار مرحوم ملا احمد نراقی می نویسد : اما غیر واجبات ، از افعال مباحه و مستحبه ، پس اگر در ترك آنها ضرری معتد به به او نباشـد ، ظاهر آن است که خلافی در میان علماء ، در وجوب اطاعت والدین نباشد و هرگاه والدین یا یکی از آنها امر به ترك آن کننـد ، مخالفت در آن حرام است . و اگر در آن ضـرری باشـد که معتد به است ، بعضـی از علماء اطاعت در آن را واجب نمی دانند و اطلاق کلام بعضی دیگر دلالت می کند بر وجوب فرمانبرداری و حرمت مخالفت ایشان در مباحات و مستحبات مطلقا . و از کلام پدرم (قدس سره) در جامع السعادات نیز چنین مستفاد می شود و ترجمه کلام ایشان این است که : بالجمله اطاعت والدین و طلب رضای ایشان واجب است . پس ، از برای فرزند جایز نیست که مرتکب هیچ یك از افعال مباحات و مستحبات شود بدون اذن

ایشان . (۲۵۲)

و در روایت آمده است که :

مردی از یمن به محضر حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده بود که در حضور آن حضرت به جهاد برود . پیامبر صلی الله علیه و آله به آن جوان فرمود : که برگردد و از پدر و مادر خود کسب اجازه کن ، که اگر اذن دادند جهاد کن و الا به ایشان تا می توانی نیک رفتاری کن ، مطمئنا این عمل برای تو بهتر است اطاعت تمام دستورات خداوند بعد از توحید . (۲۵۳)

محدوده اطاعت

هم چنان که قبلا هم اشاره شد ، رعایت این همه حقوق در صورتی است که خواسته آنان در جهت مخالف و نقض حقوق دیگران نباشد وگرنه اگر کسی به بهانه خدمت به پدر و مادر حقوق مسلم همسر و فرزندان و سایر برادران و خواهران ایمانی را نادیده انگاشته و موجب آزار و اذیت آنان شود؛ نه تنها ثوابی انجام نداده بلکه مرتکب گناهی نابخشودنی شده است .

بنابراین والدین را فقط می توان در مسیر حق اطاعت نمود ولی اگر آنان بخواهند در راه باطل قدم بر دارند برای فرزندان لازم است از هم راهی با آنان خود داری نمایند .

روزی امام حسین علیه السلام از مقابل عبدالله بن عمرو عاص می گذشت ، عبدالله با مشاهده امام حسین علیه السلام به حاضرین گفت : هر کس دوست دارد محبوب ترین مردم زمین را ، در نزد اهل آسمان ببیند ، پس به این شخص عابر بنگرد ، گرچه من از حادثه صفین تا کنون با او سخن نگفته ام . ابو سعید خدری او را نزد امام حسین علیه السلام آورده و گفته هایش را مطرح نمود . حضرت از عبدالله پرسید :

آیا تو می دانستی که من محبوبترین مردم زمین ، نزد آسمانیانم و در عین حال با من و پدرم در صفین به جنگ بر خواستی ؟ به خدا سوگند که پدر من از من بهتر بود !

عبدالله پوزش خواست و گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود :

از پدرت اطاعت کن .

حضرت فرمود : آیا فرموده خداوند متعال را نشنیده ای که می فرماید : و ان جاهداك علی اءن تشرك بی ما لیس لك به علم فلا تطعهما (۲۵۴) اگر پدر و مادرت تو را وادار کنند که آنچه را نمیدانی شریک خدا قرار دهی ، امر آنان را اطاعت مکن ! و آیا فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیده بودی که :

همانا اطاعت از غیر خدا ، فقط در کارهای نیک است ؟ ! و نیز گفتار آن بزرگوار را که : هیچ مخلوقی را در چیزی که نافرمانی آفریدگار است ، نباید اطاعت کرد ؟ ! (۲۵۵)

از آنجا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر ، ممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مساله عقائد و کفر و ایمان ، باید با آنها مدارا کرد ، در سوره لقمان که در کلام امام حسین علیه السلام نیز به آن اشاره شد و می فرماید :

هرگاه آن دو ، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که از آن (حداقل) آگاهی نداری ، از آنها اطاعت مکن و ان جاهداکم علی ان تشرك بی ما لیس لك به علم فلا تطعهمادر این آیه به دو نکته دقیق اشاره شده :

۱ هرگز نباید رابطه انسان و پدر و مادرش ، مقدم بر رابطه او با خدا باشد ، و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد .

تعبیر به جاهداك اشاره به این است که پدر و مادر گاهی به گمان اینکه سعادت فرزند را می خواهند ، تلاش و کوشش می کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند ، و این در مورد پدران و مادران زیادی دیده می شود .

وظیفه فرزندان در این گونه موارد این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند ، و استقلال فکری خود را حفظ کرده ،

عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند .

۲ از آنجا که ممکن است ، این فرمان ، این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک ، بایـد شدت عمل و بی حرمتی به خرج داد ، بلا فاصله اضافه می کند که عدم اطاعت آنها در مساله کفر و شرک ، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست بلکه در عین حال با آنها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن (و صاحبهما فی الدنیا معروفا) ؛

از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاطفت کن و از نظر اعتقاد و برنامه های مذهبی ، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها نباش ، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر ، در آن جمع است . (۲۵۶)

۸ در دوران پیری

یکی از علل نابسامانیهای اجتماعی جوامع صنعتی عصر ما متلاشی شدن نظام خانوادگی است که نه احترامی از سوی فرزندان وجود دارد ، نه محبتی از سوی پدران و مادران ، و نه پیوند مهر و عاطفه ای از سوی همسران .

منظره دردناک آسایشگاههای بزرگسالان در جوامع صنعتی امروز که مرکز پـدران و مادران ناتوانی است که از کار افتاده اند و از خانواده طرد شده اند شاهد بسیار گویائی برای این حقیقت تلخ است .

مردان و زنـانی که بعـد از یک عمر خـدمت ، و تحویل فرزنـدان متعـدد به جامعه در ایامی که نیاز شدیـدی به عواطف فرزنـدان ، و کمکهـای آنهـا دارنـد ، به کلی رانـده می شونـد ، و در آنجـا در انتظار مرگ روز شـماری می کننـد ، و چشم به در دوخته انـد که آشـنائی از در درآیـد ، انتظاری که شاید در سال یک یا دو بار بیشتر تکرار نمی شود ! به راستی تصور چنین حالتی زندگی را برای انسان از همان آغازش تلخ می کند و این است راه و رسم دنیای مادی و تمدن منهای ایمان و مذهب . (۲۵۷)

خداونـد متعـال با اشاره به حساسیت ها و نا ملایمات دوران سـخت پیری می فرمایـد : و قضـی ربک اءلا تعبـدوا الا اياه و بالولـدين احسنا امـا يبلغن عنـدک الکبر اءحـدهما اءو کلا هما فلا تقل لهما اءف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کريما (۲۵۸) ؛ و پروردگارت فرمـان داده : جز او را نپرستیـد ! و به پـدر و مـادر نیـک کنیـد ! هرگاه یکی از آن دو ، یا هر دوی آنها ، نزد تو به سن پیری رسند ، کمترین اهانتی به آنها روا مدار ! و بر آنها فریاد مزن ! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو !

خانه سالمندان یا آغوش خانواده ؟ !

ابراهیم بن شـعیب به امـام صـادق علیه السـلام گفت : پـدری بسـیار پیر و ناتوان دارم او را به دوش می کشم و برای قضاوت حاجت بیرون می برم . امـام فرمود : هر چه می توانی به پـدرت خـدمت کن و حتی خودت بـا دسـتت لقمه در دهـان او بگـذار که این کـار وسیله نجات تو از آتش دوزخ خواهد بود . (۲۵۹)

مردی به حضور پیامبر صـلی الله علیه و آله آمده ، عرضه داشت : یا رسول الله ! من به جهاد در راه خدا شوق و علاقه شدیدی دارم . پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمود : پس در راه خـدا جهاد کن ، که اگر در میـدان جنگ حق علیه باطل کشـته شوی زنـدگی جاوید یـافته و در نزد خداونـد روزی خواهی خورد و اگر در این راه بمیری پاداش تو بر عهـده خداونـد خواهـد بود و اگر از میـدان جنگ سالم بازگردی از گناهان پاک می شوی همانند روزی که از مادر متولد شدی .

جوان با ایمان گفت : یا رسول الله ! من پـدر و مادر پیری دارم که به من انس گرفته انـد و دوست ندارنـد من به میـدان جهاد بروم . پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود : در این صورت در نزد پدر و مادرت بمان و ملازم و مواظب آنان باش ، سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست یک شـبانه روز خـدمت کردن و انس با پـدر و مادرت ، از یک سال جهاد در راه خـدا با فضـیلت تر است . (۲۶۰)

پاداش مادری ناتوان در دوران پیری !

پیرزنی که توسط فرزندانش در یکی از خیابان های تهران رها و سرگردان شده بود ، گریان و نالان چنین گفت : بچه ها بی وفا و سنگدل شده اند . این روزها که آفتاب عمر لب بام و پایم کنار گور است ، از خانه بیرونم کرده اند ، می گویند : تو دیگر پیر و عاطل شده ای ، ما که له له تو نیستم ! من حالا چه کار کنم توی این شهر بزرگ نه جایی دارم ، نه کسی را می شناسم ، حتی سگ های ولگرد کوچه و خیابان هم یک پیرزن هفتاد ساله را به لانه خود راه نمی دهند . . . در حالی که اشک از چشمان پیر سالخورده همچنان سرازیر بود ماجرایش را برای افسر نگهبان چنین تعریف کرد :

. . . یک عمر خون جگر خوردم تا بچه هایم را بزرگ کردم ، از خون و استخوانم برای آن ها مایه گذاشتم ، لباس عروسی و دامادی تنشان کردم ، گفتم دیگر نفسی راحت می کشم ، دوران خوشی و نیکبختی ام فرا رسیده است . ولی افسوس ! می گویند : پیر شده ای غیر از دردسر ، برای ما چیزی نداری ، ما که سند نداده ایم تا آخر عمر جور تو را بکشیم . . . !

این در حالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خدمت به پدر و مادر را از جهاد بالاتر و نگاه محبت آمیز به صورت آنان را عبادت می داند و می فرماید : روزی اگر صد مرتبه هم به صورت پدر و مادرت نگاه کنی عبادت محسوب شده و برای هر نگاهی ثواب یک حج مقبول منظور می شود .

ابوذر غفاری در این زمینه روایتی دیگر نقل کرده ، او می گوید : از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود : نگاه به چهار چیز عبادت است . ۱ نگاه به چهره علی بن ابی طالب علیه السلام ۲ نگاه مهرآمیز به چهره پدر و مادر ۳ نگاه به قرآن ۴ نگاه به کعبه . (۲۶۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید : مردی به حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده ، عرض کرد یا رسول الله ! پدر و مادرم به سخن پیری و شکستگی رسیدند تا این که پدرم از دنیا رفت و مادرم به حدی پیر و ناتوان شده است که غذا را نرم می کنم و در دهانش می گذارم و او را همانند طفل شیرخوار قنداق می کنم و در میان گهواره می گذارم و می جنبانم تا خوابش ببرد . پس از آن کارش به جایی رسید که از من چیزی در خواست می کرد ، نمی دانستم چه می گوید و چه می خواهد ! و خلاصه آن چه از دستم بر می آید در مورد وی مضایقه نمی کنم ، یا رسول الله ! آیا حق مادرم را ادا کرده ام ؟ ! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : نه ، هرگز ! حتی یک ناله از ناله های او را جبران نکرده ای . (۲۶۲)

بلی هنگامی وضع حمل که مادر مرگ را آشکارا در برابر چشمانش می بیند و از شدت درد و فریاد سر می دهد و گاهی رنگ مرده به خود می گیرد ، با رفتار و حرکات عادی فرزندان قابل جبران نیست ، چه بسا مادرانی که قربانی فرزندان خود شده اند ، و از شدت درد و ناراحتی در هنگام تولد فرزندانشان جان باخته اند .

اساسا از منظر آیات و روایات حق مادر را ادا کردن ناممکن است ولی از آن جایی که گفته اند :

آب دریا را اگر نتوان کشید

لیک قدر تشنگی باید چشید

ولی با همه این ، فرزندان با ایمان باید تلاش کنند تا در حد امکان و توانائی خویش حقوق مادر را رعایت نمایند . از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤ ال شد که حق پدر چیست ؟ فرمود : تا زنده است از او اطاعت کنی و از دستوراتش سرپیچی ننمائی . سپس سؤ ال شد : حق مادر چیست ؟

فرمود : هیهات ! هیهات ! که بتوانی حق مادر را اداکنی . هر آینه اگر به اندازه ریگ های بیابان عالج (صحرایی در عربستان) و دانه های باران به مادر خدمت کنی و بنده وار در پیش او بایستی این همه خدمات تو به اندازه زحمات وی در هنگامی که در رحم او بودی و سنگینی تو را تحمل می نمود نخواهد بود . (۲۶۳)

پس اگر انسان بخواهد حق پدرش را ادا کند باید تا آخر عمر در خدمت و اطاعت وی باشد و اگر بخواهد حق مادر را ادا کند ،

بایـد بـا تمام وجود و با همه امکاناتش و بنـده وار در خـدمت مادرش باشـد ، و این در حالی است که هنوز نتوانسـته است ، حـداقل زحمات دوران حمل را که مادرش متحمل شده جبران نماید .

۹ حقوق بعد از مرگ

از دیـدگاه فرهنگ وحیانی اسـلام ، پدر و مادر همچنان که در حال حیات خود حقوقی بر عهده فرزندان خود دارند همچنین بعد از مرگشان نیز حقوقی به عهده فرزندان دارند . برخی از آن حقوق به این شرح است :

الف زیارت مزار والدین

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود : هر کس قبر پدر و مادرش یا یکی از این ها را در هر جمعه زیارت کند و در کنار مزار آنان سوره یاسین بخواند در مقابل هر حرفی که از این سوره می خواند آمرزشی از سوی خداوند دریافت خواهد کرد . (۲۶۴)

آن حضرت در گفتار دیگری به فرزندانی که فقط به خاطر خدا به زیارت قبر والدین خود می روند ، پاداش حج مقبول مژده داده و فرمود : کسـی که قبر پدر و مادر و یا یکی از آن ها را با قصد قربت زیارت می کند . معادل یک حج پذیرفته شده ثواب برده است و هر کس پیوسته به زیارت قبر والدین خود برود ملائکه قبر او را زیارت خواهند کرد . (۲۶۵)

امیر مؤ منان علیه السـلام به شـیعیان خود سـفارش می کند که : به زیارت مردگانتان بروید آنان از زیارت شما خوشحال می شوند و شما بعد از دعا در حق آنان ، حاجت های خود را نیز در کنار قبر آنان از خداوند متعال (۲۶۶) بخواهید . (۲۶۷)

رهبر بزرگوار اسـلام خودش به زیارت قبر پدر و مادرش می رفت ، نخستین باری که پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبر پدرش عبدالله رفت در شـش سالگی بود که به همراه مادرش آمنه از مکه به یثرب سـفر کرده و آرامگاه پدر گرامی اش را زیارت نمود . (۲۶۸)

هم چنین آن حضـرت به همراه گروهی از مسـلمان در عصـرهای پنج شـنبه به زیارت قبرسـتان بقیع می رفت ، و به اهل قبور سلام و رحمت می فرستاد . (۲۶۹)

امـام بـاقر علیه السـلام می فرمایـد : هر کس به زیـارت قـبر مؤ منی برود و در کنـار قبر او رو به قبله بنشـیند و دست خود را روی قبر بگـذارد و هفت بـار سوره انـا انزلناه فی لیلهٔ القـدر را بخوانـد علاوه بر این که از خوف و وحشت روز قیامت در امان خواهـد بود ، خداوند متعال او و صاحب قبر را (۲۷۰) می آمرزد .

لازم است بدانیم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده است : هر مؤ منی که آیهٔ الکرسی را بخواند و ثواب آن را برای اهل قبور قرار دهد ، خداوند متعال از هر حرف او ملکی می آفریند که تا روز قیامت برای این مؤ من تسبیح می گویند . (۲۷۱)

ب قرائت قرآن برای والدین

قرآن کتاب آسـمانی مسلمانان و آئین زندگی است و یک مسلمان وظیفه دارد که از دوران کودکی تا آخرین روز حیات خویش با این کتاب آسمانی آشنا شده و ارتباط همیشگی داشته باشد . امام صادق علیه السلام فرمود : قرآن عهدنامه خداوند متعال برای تمام انسان ها می باشـد ، برای هر مسـلمان شایسـته است به این عهدنامه بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را تلاوت (۲۷۲) کند . گرچه قرآن آئین زنـدگی و برای زیسـتن انسان ها نازل شـده است ، اما آیات نورانی آن برای مردگان نیز تاءثیر دارد و ثوابی را که از این طریق عاید مردگان می شود در جهان آخرت در سرنوشت آنان دخیل است .

امـام صـادق علیه السلام فرمود : قراءهٔ القرآن فی المصـحف تخفف العـذاب عن الوالـدین و لو کانا کافرین ؛ (۲۷۳) قرائت کردن قرآن از روی مصحف از عذاب پدر و مادر می کاهد گرچه آنان کافر باشند . آن حضرت در گفتار دیگری فرمود : هر که قرآن را از روی آن بخوانـد از چشـمان خود بهره خوبی خواهـد برد و سـبب کـاهش عـذاب از والـدینش نیز می گردد ، گرچه آن دو کـافر

باشند . (۲۷۴)

در میان سوره های قرآن سوره (قل هو الله احد) برای آمرزش والدین اهمیت خاصی دارد .

امام صادق علیه السلام در گفتاری روح بخش فرمود : هر که ایمان به خدا و روز جزاء دارد خواندن (قل هو الله احد) را دنبال هر نماز واجب از دست ندهد ، زیرا هر کس آن را بخواند ، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم می کند و او را به همراه پدر و مادرش و سایر فرزندان آن دو بیامرزد . (۲۷۵)

ج) اعمال نیک به نیت پدر و مادر

یکی دیگر از وظایف فرزند بعد از مرگ پدر و مادرش این است که در جلب رضایت آنان و به خاطر شادی روحشان از انجام اعمال نیک دریغ نورزد ، به این ترتیب که دوستان آنان را مورد احترام و محبت قرار دهد ، نماز بخواند و ثواب آن را به پدر و مادر هدیه کند ، برای آمرزش آنان دعا نماید ، اگر عهد و پیمان و قول قراری دارند به آن وفا کند ، در ادای قرض آنان سهل انگاری نکند ، آشنایان و فامیل های پدر و مادر را دیدار نموده و از احسان به آنان مضایقه نکند و خلاصه هر کاری را که احساس می کند در راستای جلب رضایت پدر و مادر و شادی روح آنان است به نحو شایسته ای به انجام برساند .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : سرآمد ابرار و نیکان در روز قیامت کسی است که پس از مرگ پدر و مادر برای ایشان احسان و نیکی کند . حتی بنا به فرموده آن حضرت برخی از اعمال نیک فرزندان در سرنوشت والدین بعد از مرگ آنان نیز تاءثیر مثبت دارد و این عمل از بار مسئولیت فرزندان کاسته و بخشی از حقوق والدینشان را از عهده آنان ساقط می کند . به جا آوردن نمازهای قضا و مستحبی ، دعا برای والدین ، عمل به عهد و پیمان های آنان ، معاشرت خوب و نیکی به فامیل و بستگان والدین ، تکریم دوستان آنان از جمله این اعمال است . (۲۷۶) پیامبر در گفتار دیگری فرمود : پدر یا مادر فردی از دنیا می رود ، در حالی که این فرزند عاق والدین بوده و حقوق آنان را به جا نیاورده است ، اما بعد از مرگ آنان پیوسته به آنان دعا کرده استغفار می کند . (برای آنان اعمال نیک انجام می دهد) خداوند متعال چنین فرزند تلاشگر را در ردیف ابرار قرار می دهد . (۲۷۷)

خوشا به حال پدران و مادرانی که فرزندانی صالح داشته باشند که بعد از مرگشان نیز از اعمال نیک آنان بهره مند شوند .

د پرداخت بدهی

برخی از فرزندان موقعی که والدینشان زنده اند به آنان احسان و نیکی نمی کنند ، اما پس از وفاتشان بدهی آنان را می پردازند و از خداوند متعال برایشان طلب آمرزش می نمایند . چنین فرزندانی از دیدگاه امام پنجم علیه السلام درباره والدین خود نیکو کار به شمار می آیند . و برخی دیگر در زمان حیات پدر و مادرشان نیکو کارند ، اما بعد از مرگ آنان بدهی شان را نمی پردازند و برای والدین خود طلب آمرزش نمی کنند ، خداوند متعال چنین فرزندانی را عاق والدین و گنه کار می نویسد . (۲۷۸)

در این جا نقل داستانی در این زمینه مناسب می نماید :

داستانی از علامه امینی

علامه امینی رحمهٔ الله می گوید : عده ای از تجار خیر و اهل ایمان در تهران بودند و گاهی اعمال خیر و نیک انجام می دادند یکی از ایشان قطعه زمینی را در یکی از مناطق مهم و حساس تهران داشت و می خواست که در آن جا مسجدی را بنا کرده و در اطرافش مغازه هایی تجاری برای مسجد بسازد . یکی از رفقای دنیا دوست وی ، او را وسوسه کرده به وی گفت : تو در این محل سینمائی بساز و در اطراف آن مغازه های تجاری درست کن و در آمد آن را در خیرات مصرف نما .

حب مال از یک طرف و وسوسه شیطانی از طرف دیگر او را به ساختن سینما وادار کرد . سال ها گذشت ، اجل او فرا رسید ، و از دنیا رفت ، اموال زیادی از او برای ورثه به جای ماند که از جمله همان سینما بود .

در یکی از روزها یکی از رفقای قدیمی این مرد تاجر ، بازماندگان او را به خانه خود دعوت کرد . بعد از صرف غذا ، میزبان به

ورثه آن میت گفت : آیا می دانید به چه خاطر شما را به این دعوت کرده ام ؟ جواب دادند : تو به خاطر مهربانی های پدر ما از ما پذیرائی می کنی .

میزبان دوباره پرسید ؟ آیا پدرتان در حق شما کوتاهی کرده است ؟

گفتند : نه . ما دائما ایشان را به خیر و نیکی یاد می کنیم و رحمت بر او می فرستیم .

سپس مرد میزبان شمه ای از حقوق والدین بر گردن فرزند را برای ورثه بازگو کرد . به ویژه آن که به آنان یاد آور شد . بعد از وفات پدرتان نیاز او به شما چندین برابر شده است . در ادامه بعد از بیان اهمیت حقوق پدر چنین گفت :

من پدر شما را چند روز قبل در شدیدترین عذاب ، خواب دیدم .

این عذاب وی به خاطر احداث سینما بود . او می گفت : هر وقت که فیلمی فسادانگیز در آن جا نشان می دهند و عده ای را به سوی گناه و انحراف می کشانند ، ملائکه مرا به خاطر آن عذاب می کنند . او از شما عاجزانه می خواست که این ساختمان را ویران کرده و او را از عذاب نجات دهید . بازماندگان آن تاجر بعد از شنیدن خواسته پدرشان سکوت کرده و با تعجب و ناراحتی به همدیگر نگاه کردند و مهلت خواستند تا تصمیم بگیرند .

هفته ها گذشت خبری نشد ! این مرد دوباره از آنان دعوت کرد و بعد از پذیرائی مفصلی که از آن ها به عمل آورد ، از نتیجه تصمیمشان سؤ ال کرد .

بزرگ ورثه پاسخ داد : آیا پدر ما این سینما را احداث نکرده ؟

میزبان پاسخ داد : چرا؛ ولی الآن شدیدا پشیمان است و به خاطر آن عذاب می کشد و از شما می خواهد او را از عذاب الهی نجات دهید .

بزرگ ورثه پاسخ داد : او غلط کرده و باید جزای خطای خود را خودش متحمل شود ! ! ما نمی توانیم این ساختمان را ویران کنیم . (۲۷۹)

مرد میزبان از جواب آنان تعجب کرده و در بهت و حیرت فرو رفت . و به بدبختی و بیچارگی رفیق تاجرش تاءسف خورد که چه طور بعد از اعمال خیری که انجام داده با کار ناشایست و خلاف شرع خود ، فرزندان و خود را به هلاکت رچار نموده است .

فصل سوم : آثار نیکی به والدین

اشاره

با مروری اجمالی به احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم السلام می توان آثار و نتائج فراوانی را در مقابل نیکی به والدین به دست آورد ، ما در این بخش به برخی از آنان اشاره می کنیم :

۱ بهشت

مردی به حضور امام جعفر صادق علیه السلام آمده و عرض کرد : ای پسر رسول خدا ! پدر من پیر شده است من او را به آغوش گرفته و برای رفع نیازهایش به این طرف و آن طرف می برم امام فرمود : تا می توانی این کار را خودت انجام بده که این عمل تو را به بهشت خواهد برد . (۲۸۰)

روزی حضرت موسی بن عمران علیه السلام در ضمن مناجات خود از خداوند متعال درخواست کرد که همنشین او را در بهشت به او نشان دهد . حضرت جبرئیل بر او نازل شده و نشانی جوانی را در یکی از شهرها به حضرت موسی داده و گفت : پیش آن جوان

برو که او همنشین تو در بهشت خواهد بود .
هنگامی که حضرت موسی به سراغ او رفت ، مشاهده کرد که جوانی است که به شغل قصابی اشتغال دارد . از دور مراقب بود تا ببیند چه عمل فوق العاده از وی صادر می گردد و چه عاملی موجب شایستگی وی در کسب چنین مقامی گردیده است .
اما هر چه بیشتر مراقبت کرد چیز مهمی در زندگی وی ندید . به این جهت در آخر روز هنگامی که قصاب ، مغازه خود را تعطیل می کرد موسی علیه السلام پیش او رفته و از او خواست تا آن شب او را در منزل خود مهمان کند . جوان قصاب پیشنهاد حضرت موسی را با کمال میل پذیرفته ، و به همراه خود به خانه اش برد . پس از صرف شام هر کدام به رختخواب خود رفتند . موسی علیه السلام دید جوان تا صبح خوابید و هیچ عمل چشم گیری در نیمه شب انجام نداد . تعجبش بیشتر شد ، وقت خداحافظی ، جوان گفت : ای میهمان عزیز ، اندکی صبر کن ، من کاری ضروری دارم آن را انجام دهم تا با هم برویم . جوان رفت و بعد از اندکی برگشت ، موسی علیه السلام پرسید : کجا رفتی که این اندازه دیر کردی ؟ جوان قصاب گفت : مادر پیری دارم که هر صبح و شام به او خدمت می کنم . سعی می کنم بدون اجازه او بیرون نروم . حضرت موسی علیه السلام از او پرسید : آیا مادرت در حق تو دعا هم می کند ؟ گفت : آری ، هرگاه من به او خدمت می کنم او دست به دعا برداشته و می گوید : خدایا ! به پاداش این خدماتی که این فرزندم نسبت به من انجام می دهد ، او را همنشین موسی بن عمران علیه السلام در بهشت قرار بده . در این هنگام موسی علیه السلام به آن جوان گفت : بر تو مژده باد ! که دعای مادرت در حق تو مستجاب شده است . (۲۸۱)

۲ ثواب شهادت

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جوانی را مشاهده کرد که مشغول کسب و کار خود بود؛ به وی فرمود : این جوان ! آیا از در آمد این شغل خود کسی را هم سرپرستی می کنی ؟
گفت : بلی یا رسول الله .
فرمود : چه کسی را ؟
گفت : مادرم را .
پیامبر فرمود : از خدمت او دست بر ندار که بهشت در زیر پای اوست . آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افزود : اگر ثواب شهادت فقط برای کسانی بود که در راه خدا کشته می شوند ، شهدای امت من کم می شود ، سپس حضرت در توضیح سخن خود هفت گروه از مسلمانان را که در ردیف شهدا محسوب می شوند ، چنین بر شمرد : ۱ آن که در آتش بسوزد ۲ از ازدحام جمعیت بمیرد ۳ مادری در هنگام زایمان از دنیا برود . ۴ در زیر آوار کشته شود ۵ کسی که در آب غرق شود ۶ مسلمانی که درنده ای او را بخورد ۷ کسی که برای عزت نفس خود و خانواده و آسایش والدین تلاش می کنند همه در ردیف شهدا خواهند بود . (۲۸۲)

۳ سروری نیکان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : سر آمد نیکان در روز قیامت شخصی است که به پدر و مادر خود بعد از مرگ آنان نیکی کرده باشد . (۲۸۳)

۴ بالاتر از جهاد

امام صادق علیه السلام فرمود : مردی پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد :
ای رسول خدا ! من با تو برای هجرت و جهاد بیعت می کنم . پیامبر پرسید : آیا از پدر و مادرت یکی زنده است ؟

گفت : بلی ، هر دوی آن ها در حال حیات اند .

پیامبر دوباره سؤ ال کرد : آیا از خداوند متعال پاداش اخروی می خواهی ؟

گفت : بلی .

پیامبر فرمود : پس به سوی پدر و مادرت برگرد و با آنان نیک رفتاری کن . (۲۸۴)

۵ عزت دنیا و آخرت

خداوند متعال در قرآن کریم به داستانی اشاره می فرماید : که یکی از آثار محبت و احترام به پدر و مادر را نشان می دهد با توجه به اهمیت آن در قرآن ، که نام بزرگترین سوره قرآن برگرفته از این داستان عبرت آموز می باشد و هم چنین به علت نتائج مفید آن در این جا خلاصه ای از آن را می خوانیم :

در زمان حضرت موسی علیه السلام ، در میان بنی اسرائیل مرد جوانی زندگی می کرد او که به شغل غله فروشی و خرید و فروش گندم اشتغال داشت جوانی با ادب و آراسته به کمالات ظاهری و معنوی بود .

در یکی از روزها ، که طبق معمول در مغازه ی خویش ، مشغول تجارت بود ، شخصی آمده و از او ، گندم زیادی خریداری کرد ، که آن معامله ی کلان ، بهره سرشاری برای آن تاجر جوان در پی داشت .

وقتی برای تحویل گندم به انباری بسته و پدرش پشت در خوابیده است و اتفاقا کلید انبار هم در جیب اوست . جوان غله فروش چون شخصی چون شخصی با تربیت و فهمیده بود ، به احترام پدرش از مشتری عذر خواهی کرده و گفت . متاءسفانه ! تحویل گندم بستگی به بیداری پدرم دارد و من نمی توانم او را از خواب بیدار کرده و اسباب ناراحتی اش را فراهم کنم ؛ به همین جهت اگر صبر کنی تا پدرم بیدار شود من مقداری از مبلغ کالا به تو تخفیف خواهم داد و اگر نمی توانی صبر کنی لطفا از جای دیگری جنس مورد نیاز خود را تهیه کن !

مشتری گندم گفت : من آن جنس را مقداری هم گران تر می خرم ، معطل نشو و پدرت را از خواب بیدار کن جنس را تحویل من بده . جوان گفت : من هرگز او را از خواب بیدار نخواهم کرد و استراحت پدر ، در نزد من بیشتر ارزش دارد تا سود این معامله کلان . بعد از اصرار مشتری و امتناع تاجر جوان ، بالاخره مشتری صبر کرد و رفت .

بعد از ساعتی ، پدر از خواب بیدار شد؛ دید پسرش در حیاط خانه قدم می زند ، پرسید : پسرم ! چه طور شده در این ساعت کاری ، درب مغازه را بسته و به خانه آمده ای ؟ جوان برومند ، داستان را برای او نقل کرد ، پدرش بعد از شنیدن واقعه ، خیلی خوشحال شد و حمد الهی به جا آورد و به خداوند عرضه داشت : پروردگار ! از تو متشکرم ، که چنین فرزندی با عاطفه و مهربان به من عطا کرده ای . و به پسرش گفت :

اگر چه من راضی بودم که مرا از خواب بیدار کنی و این همه سود را از دست ندهی ، اما حالا ـ که تو بزرگواری کردی و احترام پدر پیرت را نگاه داشته ای ، من ، در عوض آن سودی که از دست داده ای ، گوساله خویش را به تو می بخشم و امیدوارم که خدای متعال توسط این گوساله ، نفع بسیاری به تو برساند و آن درس عبرتی باشد ، برای تمام جوان ها که احترام به پدر و مادر خویش را حفظ کنند .

سه سال از این ماجرا گذشت ، آن گوساله روز به روز رشد کرده و یک گاه بزرگ و کامل شده بود . در آن زمان ، در منطقه دیگری و در یکی از خانواده های بنی اسرائیل ، دختری مؤ دب و عفیفه و جمیله بود که به حد بلوغ رسیده و خواستگاران زیادی برایش می آمدند؛ که از جمله ی آنان دو پسر عموی دختر بود . یکی از آن دو متدین و با تربیت بود اما از مال دنیا چندان بهره ای نداشت و در مقابل پسر عموی دوم ، از ثروت دنیا بهره مند بود ، ولی از دین و تقوا و معنویت هیچ بهره ای نداشت ، فقط در ظاهر

و با زبان به حضرت موسی گروید بود .

دختر از بین خواستگاران ، به این دو نفر متمایل شد و یک هفته مهلت خواست ، تا در مورد زندگی و انتخاب همسر آینده اش تصمیم بگیرد . او در این مدت با خود فکر کرد که :

اگر من با پسر عموی متدین ازدواج کنم ، باید عمری در فقر بوده و با زندگی ساده بسازم ، اما در عوض با همسری راستگو و مهربان و خداشناس به سر خواهم برد و یک زندگی آرام بخش و سالم خواهم داشت . اما اگر با همسر ثروتمند ، بی تقوا و آلوده به گناه ازدواج کنم ، ممکن است چند روزی در رفاه و آسایش باشم ، اما از فضائل اخلاقی و معنوی دور خواهم ماند و در اثر بی مبالاتی و بی تقوایی همسر آینده ام ، ممکن است از جاده سعادت منحرف شوم و در سراشیبی لغزش ها و آلودگی ها سقوط کنم .

دختر جوان ، بعد از فکر و مشورت با پدر و مادر خویش به این نتیجه رسید که با پسر عموی متدین و با تقوا ازدواج کند . وقتی پسر عموی ثروتمند ، از تصمیم عاقلانه دختر عموی خویش آگاه گردید ، آتش حسد ، در سینه ی او شعله ور شد . وی در اثر وسوسه شیطان نقشه خطرناک و شومی کشید .

شبی پسر عموی با ایمان را به منزل خویش دعوت کرده و بعد از پذیرایی کامل ، شب را در خانه نگه داشت و در آخرهای شب ، در حالی که مهمان در خواب بود او را ناجوانمردانه به طرز فجیعی کشته و جنازه را به یکی از محلات ثروتمند بنی اسرائیل انداخت . او با خودش چنین اندیشید : با یک تیر دو نشان می زنم ، اولا : دختر عمویم بعد از حذف رقیب ناچار مرا می پذیرد؛ دوما : دیه این پسر عمو را (طبق شریعت حضرت موسی علیه السلام) از اهالی محل گرفته و صرف مخارج عروسی می کنم .

صبح زود وقتی مردم از خانه ها بیرون آمدند با جسد خونین یک مقتول مواجه شدند ، و هر چه دقت کردند ، او را نشناختند؛ تا این که به حضور حضرت موسی علیه السلام رفته و حادثه را گزارش دادند . حضرت موسی علیه السلام دستور داد ، تمام طبقات و اصناف حتی کشاورزان ، از رفتن به سر کار خود داری کنند و همه در صدد شناختن قاتل و مقتول باشند . (زیرا مسئله ی قتل در بین بنی اسرائیل خیلی مهم بود) مردم به دنبال دستور پیامبر خدا ، تمام تلاش خود را به کار بردند ، ولی هیچ اثری از قاتل یا مقتول به دست نیامد .

جوان قاتل نزدیکی های ظهر ، از منزل خود بیرون آمد و مشاهده کرد که وضع شهر به هم ریخته ، همه دست از کار کشیده اند . جوان با تجاهل علت را جویا شد و گفتند : شخصی را کشته و شب گذشته ، به یکی از محله ها انداخته اند و حضرت موسی دستور شناسائی و دستگیری قاتل را داده است که خانواده مقتول ، او را قصاص کند .

وی به سرعت به کنار جنازه آمد و روپوش را کنار زد و به صورت او نگاه کرد . ناگهان نعره زد ، و داد و فریاد راه انداخته و مانند اشخاص معصیت دیده ، به سر و صورت خود می زد و گریه کنان می گفت : آه ! آه ! این جوان پسر عموی من است و باید یا قاتل را نشان بدهید تا قصاص کنم ، یا این که دیه خون او را بگیرم ! وقتی او را در محضر حضرت موسی علیه السلام حاضر کردند ، حضرت موسی علیه السلام بعد از احراز هویت و کشف خویشاوندی آن جوان با مقتول ، فرمود : اهالی آن محل یا باید قاتل را بیابند و یا این که ، پنجاه نفر قسم بخورند که خبر از قاتل ندارند و دیه مقتول را بپردازند .

بنی اسرائیل گفتند : یا نبی الله ! ما بدون تقصیر چرا دیه بدهیم ، شما از خدای خویش سؤ ال کن ، تا این که قاتل را به ما معرفی نماید و ما از این اتهام ، رها شویم . حضرت فرمود : دستور خداوند ، فعلا این است و من هرگز خلاف دستور خداوند عمل نخواهم کرد .

در این هنگام ، از طرف خداوند به موسی علیه السلام وحی نازل شد : ای موسی ! حالا که به حکم ظاهری تو راضی نشدند دستور بده ، گاوی را بکشند و بعضی از اعضای او را ، به بدن مرده بزنند ، تا من او را زنده نمایم و او قاتل خودش را معرفی کند . خداوند متعال در قرآن با اشاره به این قصه می فرماید : و اذ قال موسی لقومه ان الله یاءمرکم اءن تذبحوا بقرة قالوا اءتتخذنا هزوا قال اءعوذ

بالله اءن اءكون من الجاهلين (۲۸۵)

و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت : خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید ، تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند؛ و غوغا خاموش گردد) گفتند : آیا ما را مسخره می کنی ؟ (مگر ممکن است عضو حیوان مرده ای را به انسان مرده ای بزنیم و او زنده شود) موسی گفت : به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم !

قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی قال انه یقول انها بقرة لا فارض و لا بکر عوان بین ذلک فافعلوا ما تؤ مرون (۲۸۶) بنی اسرائیل گفتند : پس از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد ؟ گفت : خداوند می فرماید : ماده گاوی است که نه پیر و از کار افتاده باشد ، و نه بکر و جوان ، بلکه میان این دو باشد . آنچه به شما دستور داده شده ، (هر چه زودتر) انجام دهید .

قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما لونها قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین ؛ (۲۸۷) گفتند : از خدایت بخواه برای ما روشن کند که رنگ آن چگونه باشد ؟ موسی گفت خداوند می فرماید گاوی باشد زرد یکدست ، که بینندگان را خوش آمده و مسرور سازد .

قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی ان البقر تشابه علینا و انا ان شاء الله لمهتدون * قال انه یقول انها بقرة لا ذلول تثیر الارض و لا تسقی الخرث مسلمة لا شیئة فیها قالوا الآن جئت بالحق فذبحوها و ما کادوا یفعلون (۲۸۸)

باز گفتند از خدایت بخواه برای ما روشن کند که چگونه گاوی باید باشد ؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده ! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد !

گفت : خداوند می فرماید : گاوی باشد که نه برای شخم زدن رام شده ؛ و نه برای زراعت آبکشی کند؛ و از هر عیبی بر کنار باشد ، و حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد . گفتند : الان حق مطلب را آوردی ! سپس (چنان گاوی را پیدا کردند و) آن را سر بریدند؛ ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند .

بنی اسرائیل ، وقتی این صفات را ، از حضرت موسی شنیدند به دنبال گاوی با این اوصاف گشتند و هر چه تفحص کردند پیدا نشد تا این که بالاخره ، گاوی را با آن ویژگی ها ، در خانه ی جوانی پیدا کردند .

او همان جوان گندم فروش بود . که چند سال پیش ، در اثر احترام و مهربانی به پدرش ، صاحب گوساله ای شده بود . بنی اسرائیل به در خانه جوان تاجر آمده و تقاضای خرید گاو را کردند و او وقتی از ماجرا اطلاع یافت خوشحال شده و گفت : باید از مادرم اجازه بگیرم . پیش مادرش آمده و مشورت کرد ، مادرش گفت : به دو برابر قیمت معمولی او را بفروش . بنی اسرائیل وقتی از قیمت باخبر شدند گفتند : مگر چه خبر شده ؟ یک گاو معمولی به دو برابر قیمت بازار ؟ !

و پیش حضرت موسی علیه السلام آمده و گزارش دادند . حضرت فرمود :

حتما باید بخرید زیرا فرمان خداوند است . آنها برگشته و به صاحب گاو گفتند : چاره ای نیست ، ما آن را به دو برابر قیمت می خریم ، برو گاو را بیاور . او دوباره پیش مادرش آمده و نظر او را خواست و مادرش گفت : پسرم ! برو بگو : به دو برابر قیمت قبلی ما می فروشیم !

آن ها وقتی این جمله را شنیدند با تعجب و ناراحتی گفتند : ما یک گاو را به چهار برابر قیمت ، نمی خریم .

بنی اسرائیل دوباره پیش حضرت موسی علیه السلام برگشتند و حضرت فرمود : باید بخرید ، زیرا فرمان خداوند است . آن ها بازگشتند ، این بار مادر جوان گفت : پسر جان ! برو به آن ها بگو : چون شما نخریدید و رفتید ، به دو برابر قیمت قبلی می فروشیم . بنی اسرائیل باز از خریدن خودداری کرده و برگشتند و هر بار که بر می گشتند ، قیمت دو برابر می شد ، تا آن که آن گاه را به

دستور حضرت موسی خریدند ، به قیمت این که پوستش را پر از سکه های طلا بکنند . بعد از خریدن گاو ، آن را ذبح نموده و پوستش را پر از سکه های طلا کرده و به صاحبش تحویل دادند .

حضرت موسی علیه السلام دو رکعت نماز خواند و بعد دست ها را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود : پروردگار ! تو را قسم می دهم به شکوه و جلال محمد و آل محمد علیه السلام ، که این مرده را زنده گردانی .

بعد قسمتی از دم گاو را آورده و به بدن مقتول زدند و او زنده شده و قاتل خود را معرفی کرد و چگونگی وقوع جنایت را شرح داد .

بعد از این معجزه ، بنی اسرائیل به هم دیگر می گفتند : ما نمی دانیم معجزه زنده شدن این مقتول مهم است ، یا ثروتمند کردن خداوند ، آن جوان تاجر را !

حضرت موسی امر کرد که قاتل را قصاص کنند و آن جوان بی گناه ، بعد از زنده شدن ، از حضرت موسی تقاضا کرد که از خداوند بخواهد ، عمری دوباره به او عنایت کند . خداوند به حضرت موسی مژده داد که هفتاد سال ، عمر دوباره به او بخشیدم و بعد موسی علیه السلام آن دختر پاکدامن را به عقد آن جوان پسر عموی متدین و درستکار در آورد . در حدیث نقل شده : خداوند در قیامت هم بین آن دو زوج جوان ، جدائی نمی اندازد و آن ها در عالم آخرت در بهشت با یکدیگر زن و شوهر خواهند بود . (۲۸۹)

۶ انجام بهترین اعمال

منصور بن حازم به امام صادق علیه السلام عرض کرد : کدام یکم از اعمال نیک از سایر اعمال برتر است . امام فرمود : الصلاهٔ لوقتها و بر الوالدین و الجهاد فی سبیل الله ؛ (۲۹۰) نماز در وقت ، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا .

۷ طول عمر و فراوانی روزی

خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس می خواهد عمری طولانی ، گشایش در زندگی ، وسعت رزق و روزی فراوان داشته باشد ، به پدر و مادرش نیکی و احسان نماید ، چرا که این عمل بخشی از اطاعت خدا است . (۲۹۱)

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است که : هر کس برای من خوش رفتاری به پدر و مادرش را تعهد نماید ، من نیز متقابلا فراوانی مال ، زیادی عمر ، و محبت و سربلندی او را در میان خانواده و بستگانش تضمین می کنم . (۲۹۲)

۸ داشتن فرزندان صالح

امام صادق علیه السلام فرمود : بروا آباءکم یبرکم اءبناؤ کم ؛ (۲۹۳) به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان نیز به شما نیکی کنند .

۹ راحتی در حال مرگ

امام صادق علیه السلام به فرزندان نیکو کاری که با والدین خود خوشرفتاری می کنند مژده داد : هر کس دوست دارد خداوند در لحظه مرگ بر او آسان بگیرد به بستگان خود صله رحم کرده و به پدر و مادرش نیکی کند . در این صورت علاوه بر این که در لحظه جان دادن احسان آرامش و راحتی خواهد کرد ، در دنیا نیز در زندگی خود به فقر و بیچارگی دچار نخواهد شد . (۲۹۴)

جوانی از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مریض و بستری شده بود . رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادت او آمد . حال وی بسیار وخیم و رقت انگیز بود و آخرین لحظات عمر خود را سپری می کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : به یگانگی

خداونـد متعال اقرار کن و بگو : لا اله الا الله . زبان جوان به لکنت افتاد و نتوانست آن جمله مقـدس را بیان کنـد . رسول خدا صـلی الله علیه و آله از زنی که در آنجا حضور داشت پرسـید : آیا این جوان مادر دارد ؟ گفت : آری من مادر او هسـتم . فرمود : آیا از او ناراضی هستی ؟ گفت : بلی یا رسول الله ! اکنون مدت شش سال است که با او سخن نگفته ام .

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از زن خواست که از لغزش های پسـرش بگـذرد و او را عفو کند . یا رسول الله ! به خاطر شـما از او گذاشـتم و راضی شدم . در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به جوان این دعا را تعلیم داد که بگو : یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبـل منی الیسـیر و اعف عنی الکثیر انک اءنت العفو الغفور؛ (۲۹۵) آن گـاه پیامبر صـلی الله علیه و آله برای دومین بار کلمه شهادت را بر او تقلین نمود در این موقع زبان جوان گشوده و به آسانی توانست کمله لا اله الا الله را ادا نماید .

جنت که رضای ما ، در آن است

زیر کف پای مادران است

خواهی که رضای ما بیابی

آن کن که رضای مادران است

۱۰ثواب حج مقبول

پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود : هیچ فرزند نیکو کاری نیست که به چهره پدر و مار خود نگاهی مهربانانه و شـفقت آمیز بیندازد ، مگر اینکه خداونـد متعال برای هر نظری ، ثواب یک حج مقبول منظور می نماید . یاران پیامبر صـلی الله علیه و آله گفتند : یا رسول الله ! آیا اگر فردی هر روز صد مرتبه به چهره پدر یا مادرش نظاره کند باز هم این پاداش را دریافت خواهد کرد ؟

فرمود : آری ، اگر روزی صد بار این کار را انجام دهد ، ثواب صد حج پذیرفته خواهد داشت . خداوند متعال قادر است که پاداش بیشتر و بهتری عنایت کند . (۲۹۶)

۱۱ آمرزش گناهان

بخشودگی گناهـان یکی دیگر از آثـار محبت و خوشـرفتاری بـا والـدین است . پیشوای شـشم فرمود : روزی مردی به حضور پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آمـده و گفت : ای رسول خدا ! زمانی من صاحب دختری شدم . او را پرورش دادم تا به حد بلوغ رسـید ، تا آن که روزی بر وی لباس نو پوشانده و آراسـتم و آن گاه بر سـر چاهی آورده و در میان آن انداختم . او ناله می کرد و اسـتمداد می طلبید ، آخرین سخنی که از او به گوشم رسید ، این بود که با آه و ناله می گفت : بابا ! !

یا رسول الله ! کفاره این گناه من چیست ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ای مرد ! آیا مادرت زنده است ؟

گفت : نه .

پیامبر فرمود : آیا خانه ات زنده است ؟

مرد گفت : بلی .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او سفارش کرد : ای مرد ! برو و با خاله ات خوش رفتاری کن و به او نیکی نما زیرا که او به منزله مادر تو است و نیک رفتاری با او کفاره این گناه تو خواهد بود .

امام صادق علیه السلام در ادمه سخن خود افزود : در زمان جاهلیت پدران ، دختران خود را می کشتند که مبادا اسیر شده و در میان قبیله های دیگر صاحب فرزندانی شوند . (۲۹۷)

۱۲ عروج به قله کمال

حضرت موسی علیه السلام مردی را دیـد که در پیشـگاه حضـرت حق به مقام والایی نائل شده است . درجه بلند او در نظرش مهم جلوه کرد و به حال او غبطه خورد . به این جهت در پیشـگاه خداونـد متعال عرضه داشت : خدایا ! به چه علت این بنده ات را به این مقامات عالی رسانـده ای ؟ خداونـد فرمود : ای موسـی ! او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و در راه سـخن چینی هیچ گاه قدم برنداشته است . (۲۹۸)

۱۳ کامرانی در زندگی

یکی از مهم ترین عوامـل توفیق و کامرانی در زنـدگی که موجب می شود انسان از ابعاد مختلف زنـدگی بهره کافی برده و آرامش خود را بـاز یابـد ، خـدمت کردن به پـدر و مـادر است . رسول خاتم صـلی الله علیه و آله با اشاره به این نکته فرمود : خداونـد چهار نعمـت را در گرو چهـار عمـل قرار داده است : ۱ بهره منـدی از دانش را در احـترام به اسـتاد ۲ تـداوم ایمان را در تعظیم خداونـد ۳ کامرانی و لذت زندگی را در نیکی به پدر و مادر ۴ نجات از آتش جهنم را در ترک آزار و اذیت مردم . (۲۹۹)

۱۴ اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله

مردی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، از خدمت به پدر و مادر سؤ ال کرد . آن حضرت فرمود : به مادرت نیکی کن ، به مادرت نیکی کن ، به پدرت خوشـرفتاری کن ، با پدرت خوشـرفتاری کن ، با پدرت خوشـرفتاری کن . (۳۰۰) از آن جـائی که اطاعت از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله که در راسـتای پیروی از او امر خداوند متعال است خود ثوابی دیگر دارد و رسـتگاری و پیروزی را به دنبـال می آورد و خداونـد متعـال فرمود : و من یطع الله و رسوله فقـد فاز فورا عظیما؛ (۳۰۱) هر کس از خـدا و رسولش اطاعت کنـد به رسـتگاری و پیروزی بزرگی دست یافته است . به این جهت فرزنـدان صالحی که در معاشـرت با والـدین خود خوشـرفتاری پیشه می کننـد ، از دسـتور رسول گرامی اسـلام پیروی نموده و به درجـات با شـکوهی که خداونـد متعال وعـده داده است نائل می شوند .

این فصل را با ذکر قطعه شعری در مورد مادر به پایان می بریم :

مادرم روی مهت روح و روان است مرا
مهر تو قوت تن ، قوت جان است مرا
در دل اندیشه تو گنج نهان است مرا
یک نگاه تو به از ، هر دو جهان است مرا
فارغم با تو از هر خوب و بد ، ای پاک سرشت
زیر پای تو نهادست خدا باغ بهشت
همه آثار وجودم ز وجود تو بود
به خدا بود من از پرتو بود تو بود

فصل چهارم : در سیره صالحان

سید رضی و تجلیل از مادر

سید رضـی رحمهٔ الله مؤ لف نهج البلاغه و یکی از مفاخر آسمان پر ستاره دنیای تشیع ، همیشه پاسدار مقام ارجمند مادر گرامی اش بود و از زحمات طاقت فرسای او تجلیل به عمل می آورد . او در ضمن شعری مادرش را چنین می ستاید :

لو کان مثلک کل ام برهٔ

غنی البنون بها عن الآباء

مادرم ! اگر همه مادران مانند تو نیکو کار و پاک سرشت بودند ، هیچ فرزندی نیاز به سرپرستی پدر نداشت .

این مادر علویه که با شش واسطه به امیر مؤ منان علی علیه السلام نسبت می رساند ، زنی با کمال و دانش ، دوست بود و شیخ مفید کتاب احکام النساء را به درخواست او نوشت و با اسلوب زیبایی به بانوان مسلمان عرضه نمود .

این بانوی فرهنگ پرور ، در دامن پر مهر خویش ، دو دانشمند بی بدیل تربیت کرد که در جامعه اسلامی افتخارات مهمی آفریده و به درجات عالی رسیدند . آنان در اثر تربیت چنین مادری ، در فضائل اخلاقی ، علم و ادب ، عزت نفس ، شهامت ، علو همت ، علوم قرآنی و مدیریت اجتماعی ، سر آمد عصر بوده و موافق و مخالف شیفته مقامات عالی و کمالات معنوی آنان گردید .

خدمات این دو دانشمند بزرگ اسلامی ، ، مرهون زحمات مادر خوش فکر و فرهنگ دوست شان می باشد .

در تاریخ آمده است که :

شیخ مفید ، بزرگ دانشمند دنیای اسلام ، شبی حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام را در خواب دید : که آن بانوی کرامت دست دو کودک خردسال خود ، حسن و حسین علیهما السلام را گرفته و در مسجد کرخ به نزد او آورد و به او فرمود : ای شیخ ! به این ها دانش فقه بیاموز ! او با تعجب فراوان از خواب بیدار شده از شدت هیجان عاطفی به گریه افتاد و بعد به فکر فرو رفت . شیخ تا صبح همچنان با تحیر در اندیشه این رؤ یای صادقانه بود .

فردای آن شب در مسجد نشسته بود که بانوی با عظمتی وارد مسجد شد . او در حالی که دست دو کودک خردسالش را در دست گرفته بود به نزد شیخ آمد . این بانوی بزرگوار که فاطمه بنت الحسین علیه السلام مادر سید رضی و سید مرتضی بود ، به شیخ مفید اظهار داشت : ای شیخ ! این دو کودک را آورده ام تا به آنان علم فقه بیاموزی .

شیخ مفید با مشاهده این صحنه ، خواب شب گذشته اش را به یاد آورد و بی اختیار اشک چشمانش سرازیر گردید و به دنبال آن قصه شب گذشته اش را برای آن خانم نقل کرد . و این چنین بود که شیخ مفید ، تعلیم و تربیت آین دو کودک را به عهده گرفت و در تربیت آنان نهایت تلاش خود را به عمل آورد . این دو کودک بر اثر تلاش بی وقفه مادر و تعلیم شیخ مفید در اندک زمانی به مقامات بزرگی از علم و کمال رسیدند و خداوند متعال سرچشمه های حکمت و دانش را بر سینه هایشان جاری نمود . (۳۰۲)

شیخ مفید در مقدمه کتاب احکام النساء در مورد این مادر شایسته و علم دوست می نویسد : سیده جلیله و فاضله ای خداوند عزتش را پایدار کند به من اطلاع داد که علاقه مند به تاءلیف کتابی است که همه احکام واجبه به خصوص احکام را که مخصوص زنان مسلمان است در برداشته باشد و من در خواست او را که خداوند توفیقش دهد پذیرفتم و این کتاب را نوشتم . (۳۰۳)

محدث قمی و تواضع در مقابل پدر

شیخ عباس قمی رحمهٔ الله ، عارف ، خطیب و محدث پر آوازه عرصه عرفان و حدیث و دارای تاءلیفات فراوانی از جمله : مفاتیح الجنان ، سفینهٔ البحار و . . . در ضمن خاطرات خود می گوید : وقتی کتاب منازل الآخرهٔ را تاءلیف و چاپ کردم ، یک نسخه آن به دست شیخ عبدالرزاق مسئله گو که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه علیهما السلام مسئله می گفت افتاد ، و او هر روز کتاب منازل الآخرهٔ را به دست گرفته و برای حاضرین می خواند .

مرحوم پدرم کربلایی محمد رضا که از علاقه مندان شیخ عبدالرزاق بود ، و هر روز در مجلس او حاضر می شد روزی به خانه آمد و گفت : شیخ عباس ! کاش مثل این مسئله گو می شدی و می توانستی منبر بروی و این کتاب را که امروز برای ما خواند ، بخوانی ! چند بار خواستم بگویم آن کتاب از آثار و تاءلیفات من است ، اما هر بار خودداری کردم و به احترام پدر و پرهیز از خودنمائی چیزی نگفتم ، فقط عرض کردم : دعا بفرمائید خداوند توفیقی مرحمت فرمایند . (۳۰۴)

اویس قرنی و عشق به مادر

اویس قرنی از معدود یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که در زهد و تقوی به درجات بلندی نائل شد و بعد از تلاش های فراوان در راه احیای دین و دفاع از ولایت علی علیه السلام در جنگ صفین در رکاب علی علیه السلام به شهادت رسید و در منطقه صفین مدفون شد . (۳۰۵)

هنگامی که اویس در یمن بود ، شتربانی می کرد و مادر پیری داشت که تحت تکفل اویس بود . او با این که علاقه شدیدی به وجود گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله داشت اما هیچ گاه نتوانست پیامبر را از نزدیک زیارت کرده و به نظاره آن سیمای ملکوتی بنشیند . در یکی از روزها که اشتیاق دیدار سرور کائنات در وجودش به شدت شعله ور گردید ، از مادرش اجازه خواست تا به سرزمین حجاز آمده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله را زیارت نماید ، مادرش به او گفت : پسرم ! به یدار آن حضرت برو و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه نبود ، بیش از نصف روز در آن جا توقف نکن ! اویس با زحمت فراوان فاصله بین یمن و مدینه را پیموده و به منزل پیامبر رسید . اما با کمال ناباوری شنید که : پیامبر در شهر مدینه حضور ندارد . چون بیش از نصف روز فرصت نداشت و به والاترین هدف خود که فیض حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بود ، نائل نشد ، به مسلمانان اظهار داشت : سلام مرا به حضرتش برسانید و بگوئید : مردی به نام اویس از یمن به زیارت شما آمده بود و چون از مادرش اجازه توقف بیشتری نداشت با کمال شرمندگی به وطن خود مراجعت نمود .

بعد از مدتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه بازگشت فرمود : تفوح روائح الجنة من قبل قرن وا شوقاه الیك یا اءویس القرنی اءلا و من لقیه فلیقرئه منی السلام ؛ (۳۰۶) نسیم بهشتی از سوی قبیله قرن می وزد ، آه ! چه قدر به دیدار تو مشتاقم ، ای اویس قرنی . ای مسلمانان هر کس او را ملاقات کند ، سلام مرا به او برساند .

عبدی می گوید : پس از جست و جوی زیاد بدیدار اویس قرنی رسیدم به او گفتم : دلم می خواهد سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم نقل کنی . تا نام رسول خدا را شنید ، آهی کشید اشگ در چشمش حلقه زد .

بغض گلویش را گرفت و با گریه گفت : افسوس هزار افسوس ! عمری برای او سوختم و عاقبت به دیدارش نرسیدم ، (زیرا مادرم بیش از نصف روز به من اجازه نداد برای دیدار حضرتش در مدینه بمانم .)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مقام بلندی و معنوی اویس فرمود :

یدخل فی شفاعته مثل ربیعه و مضر؛ افراد زیادی مانند قبیله ربیعه و مضر با شفاعت اویس وارد بهشت خواهند شد . (۳۰۷)

و هم چنین دعبل شاعر معروف شیعی با تفاخر تمام به مقام شفاعت اویس اشاره کرد و چنین سرود :

اویس ذوالشفاعة کان منا

فیوم البعث نحن الشافعونا؛

اویسی که دارای مقام شفاعت است از ماست . پس ما در روز قیامت شفاعت کننده خواهیم بود .

آبروی اهل ایمان خاک پای مادر است

هر چه دارند این جماعت از دعای مادر است

قدر و جاهی را که در اسلام دارا شد اویس

از کمال طاعت و خدمت برای مادر است

امر او را داد رجحان بر ملاقات نبی

چون رضای مصطفی هم در رضای مادر است

جوانمردان نیکو خصال

در تفسیر منهج الصادقین آمده است که : اصحاب رقیم سه نفر بودند که از شهر خود به علت برخی مشکلات بیرون آمدند . آنان در بیابان گرفتار باران شدند و به ناچار در دامنه کوهی به غاری پناه بردند .

هنگامی که در داخل غار قرار گرفتند در اثر باران و جریان سیل سنگ بزرگی از بالای کوه غلتیده و راه خروجی غار را مسدود نمود . و روز روشن بر آنان تاریک گردید . در این حال امید آنان از همه جا قطع شد و به غیر از استمداد از خداوند متعال راهی باقی نماند .

یکی از آنان گفت : خوب است که هر یک از ما نمونه ای از عمل خالص خود را ، در پیشگاه پروردگار متعال وسیله قرار داده و به این طریق از خداوند رحمان نجات بخواهیم . دو دوست دیگر سخن او را تصدیق کردند .

یکی از آنان گفت : ای خداوند بزرگ و ای دانای آشکار و نهان ! تو خود می دانی که من روزی کارگری را اجیر کردم ، در آخر روز وقتی مزد او را می پرداختم او به مبلغ معین راضی نشد و از من قهر کرد و رفت . من با مزد وی گوسفندی خریدم و آن را جداگانه پرورش دادم و در زمانی که او از من غایب شده بود ، (در اثر تولید مثل) گوسفندان زیادی برای وی را فراهم آوردم . بعد از مدتی آن مرد آمده مزد خود را از من طلب کرد ، من وی را به سوی آن گوسفندان بردم و گفتم این ها مال تو است . اول باورش نشد اما بعد از اندکی گوسفندان را از من تحویل گرفت و رفت . خداوند ! اگر این کار من با خلوص نیت و در راه رضای تو بوده است ما را از این گرفتاری نجات بده ! در این هنگام دیدند آن سنگ بزرگ تکانی خورد و مقداری کنار رفت .

دومی گفت : پروردگار ! تو می دانی که من دختر عمویی با کمال و زیبا چهره داشتم در دوران جوانی شیفته او شدم تا این که روزی در محل خلوتی او را یافتم ، خواستم که کام دل برگیرم اما آن دختر گفت : ای پسر عمو ! از خدا بترس و پرده دری مکن . من با این سخن به یاد تو افتادم و بر هوای نفس خود غلبه کردم و از گناه صرف نظر نمودم . خدایا ! اگر این کار را من از روی اخلاص نموده ام و رضای تو را منظور نظر داشته ام ما را از این غم رهانیده و از هلاکت نجات بده ! در این هنگام مقداری دیگر از سنگ به کنار رفت و روشنائی بیشتری به داخل غار تابید .

سومی گفت : بارالها ! تو می دانی که من پدر و مادر پیری داشتم که از شدت پیری قادر به حرکت نبودند و من در همه حال به آنان خدمت می کردم . شبی مادرم از من آب خواست ، من آب آوردم دیدم خوابش برده ، آب را در دستم بالای سر او نگاه داشتم تا مادرم بیدار شود . آب به او دهم تا صبح آب را در دستم نگاه داشته و بیدار نشستم که مبادا مادرم بیدار شده و تشنه بماند و خجالت بکشد که از من آب بخواهد . ولی مادرم تا صبح بیدار نشد و من هم او را بیدار نکردم که مبادا آزرده خاطر شود . خداوندا ! اگر این عمل من برای رضای تو بوده این در بسته را به روی ما بگشا و ما را از این گرفتاری رهائی ده !

در این هنگام تمام سنگ به کنار رفت ، و هر سه نفر به لطف الهی با سلامتی و خوشحالی از غار خارج شده و به سفر خود ادامه دادند . (۳۰۸)

امیر مؤ منان علیه السلام در فراق مادر

فاطمه بنت اسد مادر گرامی علی علیه السلام از مادران نمونه تاریخ است . علی علیه السلام به این مادر پاک و صالح بی نهایت

علاقه داشت . وی در سال چهارم هجری رحلت نمود . امام صادق علیه السلام می فرماید : روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود که علی علیه السلام در حالی که گریه می کرد به نزد آن حضرت آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید : برای چه گریه می کنی ؟ عرض کرد مادرم فاطمه از دنیا رفت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : به خدا سوگند مادر من هم بود . سپس شتابان از جای برخاست و به کنار جنازه آمد ، تا چشمش به او افتاد گریست . به زبان دستور داد تا او را غسل دهند ، وقتی از غسل او فارغ شدند ، به حضرت خبر دهند .

زنان وقتی از غسل دادن وی فارغ شدند ، پیامبر صلی الله علیه و آله را خبر کردند ، حضرت یکی از پیراهن های خود را که به تن می پوشید ، به آن ها داد و فرمود : فاطمه را در آن پیراهن کفن کنند و به مسلمانان فرمود : هرگاه مرا دیدید که کاری کردم ، که تا به حال آن کار نکرده بودم ، علت آن را بپرسید . چون زنان از غسل و کفن او فارغ شدند ، پیامبر صلی الله علیه و آله تشریف آوردند و جنازه فاطمه را بر دوش خود گرفتند . و هم چنان در زیر جنازه او بود تا به قبر رسیدند ، در آن جا جنازه را بر زمین نهاد و داخل قبر شده در آن خوابید ، آن گاه برخاست و جنازه را در قبر نهادند و سپس سر خود را به طرف او خم کرده و مدتی طولانی سخنانی با او گفت ، و در آخر سه بار گفت : پسرت ! نه جعفر و نه عقیل ، بلکه پسرت علی بن ابی طالب .

آن گاه بیرون آمده و خاک بر روی قبر ریخت و سپس خود را روی قبر او انداخت و در حالی که مردم می شنیدند می گفت : لا اله الا الله اللهم انی اءستودعها ایاک ؛ معبودی جز خدای یکتا نیست ، پروردگارا من او را به تو می سپارم . و بدین ترتیب از جای برخاسته و بازگشت .

در این وقت مسلمانان عرض کردند ، ما در این ماجرا مشاهده کردیم کارهایی انجام دادی که پیش از این چنین کارهایی نکرده بودی ؟ فرمود : من امروز دیگر احسان و نیکی های ابوطالب را از دست دادم ، فاطمه کسی بود که اگر چیزی نزد خود می داشت ، مرا بر خود فرزندانش مقدم می داشت . من روزی از قیامت سخن به میان آوردم و از این که مردم در آن روز برهنه محشور می شوند ، فاطمه که این سخن را شنید ، گفت : وای از این رسوایی ، من ضمانت کردم که خدا او را با بدن پوشیده محشور گرداند . از فشار قبر پرسیدم او گفت : وای از ناتوانی ، من ضمانت کردم که خدا او را کفایت فرماید .

این که خم شدم و با او سخن گفتم ، برای این بود که پرسش هایی را که از او می شود؛ به او تلقین کنم . چون از او پرسیدند : پرودگار تو کیست ؟ جواب داد . پرسیدند پیغمبرت کیست ؟ پاسخ داد . پرسیدند امام و ولی تو کیست ؟ در پاسخ خجالت کشیده و حرفی نزد ، و من به او گفتم : پسرت ، نه جعفر و نه عقیل ، بلکه پسرت علی بن ابی طالب .

پس از مراسم دفن ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمار فرمود : به خدا سوگند من از قبر فاطمه بیرون نیامدم جز آنکه دو چراغ از نور را دیدم که نزد سر فاطمه آوردند و دو چراغ دیگر از نور در نزد دست های او بود و دو چراغ از نور در کنار پاهایش بود و دو فرشته که بر قبر او گماشته بودند و تا روز قیامت برای او استغفار می کنند . (۳۰۹)

شیخ انصاری و معاشرت با مادر

شیخ مرتضی انصاری بزرگ پرچم دار جهان تشیع و سرآمد فقها مجتهدین امامیه است . او بعد از آن که مدتی در شهر کربلا ، در حضور استاد بزرگوارش مرحوم شریف العلماء و سایر اساتید حوزه نجف تحصیل کرد به زادگاهش شوشتر مراجعت نمود . شیخ مدتی تحصیلات خود را در همان جا ادامه داده ، دوباره خواست تا برای تکمیل مراتب علمی به عتبات عالیات برگردد . اما مادرش به رجوع دوباره وی راضی نبود . اصرار شیخ انصاری و دیگر افراد برای جلب رضایت مادر بی نتیجه بود .

تا این که شیخ به مادرش عرضه داشت : آیا اجازه می دهی تا استخاره کنم و جواب هر چه بود در مقابل آن هر دو تسلیم باشیم ؟ مادرش پذیرفت . در جواب استخاره شیخ این آیه آمد : و لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین ؛ (۳۱۰) هرگز مترس ، محزون نباش ، که ما او را به تو باز می گردانیم و از رسالت مدارن خود قرار می دهیم . وقتی این آیه را به مادرش

تفسیر کرد ، او خیلی خوش حال شد و به شیخ مرتضی اجازه مسافرت داد . شیخ انصاری در این مسافرت سرنوشت ساز خود به برکت دعای مادر ، توفیق الهی و تلاش و استقامت خویش به بالاترین درجه اجتهاد و مرجعیت نائل شد و پرچم اسلام بر دوش وی قرار گرفته و بزرگ ترین رهبر مذهبی در عصر خود گردید . (۳۱۱)

هنگامی که به مادر شیخ انصاری گفته شد : آیا از این همه ترقی و عظمت فرزند خویش بر خود نمی بالد و افتخار نمی کند ؟ ! در جواب گفت : رسیدن فرزندم به شکوه و عظمت ، برای من تعجب آور نیست . چون هر وقت که می خواستم به او شیر دهم وضو می گرفتم و با طهارت و پاکیزگی به او شیر می دادم . بلی ، شیر پاک ، فکر پاک و شیر ناپاک اندیشه ناپاک تولید می کند .

آنگاه که مادر شیخ انصاری از دنیا رفت او در فراغ مادرش به شدت می گریست و در کنار پیکر بی جان مادرش زانوی غم زده و اشک ماتم می ریخت . یکی از شاگردان نزدیکش او را تسلیت گفته و به عنوان دل جویی اظهار داشت ؛ جناب استاد ! برای شما با این مقام علمی ، شایسته نیست که برای درگذشت پیرزنی که عمرش را به پایان رسانده این طور اشک بریزید و بی تابی کنید . آن بزرگ مرد تاریخ سر برداشته و گفت : گویا شما هنوز به مقام ارجمند مادر واقف نیستید ، تربیت صحیح و زحمات فراوان این مادر مرا به این مقام رسانید و پرورش اولیه او ، زمینه ترقی و پیشرفت را در من ایجاد کرد . در حقیقت این همه توفیقات من مرهون زحمات و تلاش های مشفقانه و مخلصانه این مادر است .

فصل پنجم : عواقب بدی به پدر و مادر

مقدمه

همان طور که نیکی به والدین آثار مثبت دنیوی و اخروی دارد متقابلا نافرمانی و بد رفتاری با پدر و مادر نیز نتائج منفی و زیانباری به جای می گذارد . در این جا به برخی از نتائج ناخوشایند عقوق والدین می پردازیم :

۱ مطرود پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله گروههائی را مورد لعن قرار داد؛ تا اینکه فرمود : خدا لعنت کند کسانی را که والدین خود را در معرض لعن و نفرین قرار می دهند ، مردی از آن جناب پرسید : یا رسول الله ! آیا کسی یافت می شود که پدر و مادر خود را لعنت کند ؟ ! پیامبر پاسخ داد بلی ، اینها کسانی هستند که پدر و مادر دیگران را لعنت می کنند و آنان نیز متقابلا والدین آنها را لعن می کنند . (۳۱۲)

۲ دور شدن از عدالت

شخصی از امام جعفر صادق علیه السلام سؤ ال کرد : پیش نمازی است که تمام شرائط امامت را داراست ، جز اینکه با پدر و مادرش رفتاری تند دارد ، و با سخنان درشت آنان را می رنجاند؛ آیا به این پیش نماز اقتداء بکنم یا نه ؟ پیشوای ششم علیه السلام فرمود : تا زمانی که او با پدر و مادرش رفتاری ناشایست دارد و والدین خود را ناراحت می کند ، در پشت سر او نماز نخوان (۳۱۳)

۳ محرومیت از الطاف خداوندی

امام صادق علیه السلام فرمود : هنگامی که یعقوب برای ملاقات فرزندش یوسف علیه السلام ، وارد مصر گردید ، یوسف به استقبال پـدر بزرگوارش آمـد . یعقوب علیه السـلام با دیـدن یوسف فورا از اسب پیاده شد ولی جناب یوسف به خاطر رعایت مقام سلطنت ظاهری ، برای احترام پـدر از مرکب پیاده نشد ، و همان طوری که سوار اسب بود ، دست بر گردن پدر در آورد . حضـرت یوسـف علیه السـلام هنوز از خوش آمـد گویی با یعقوب علیه السلام فارغ نشده بود که جبرئیل نازل شده و به یوسف فرمود : دست خود را باز کن .

یوسف کف دست خود را گشود ، نور روشـنی از دسـتش به سوی آسـمان بالا رفت . یوسف علیه السلام پرسید : این چه نوری بود که از کف دست من خارج شد ؟ ! جبرئیل فرمود :

نزعت النبوهٔ من عقبک عقوبهٔ لما لم تنزل الی الشیخ یعقوب فلا یکون من عقبک نبی ؛ (۳۱۴) نور نبوت از صلب تو بیرون رفت و دیگر پیامبری از نسل تو به وجود نخواهـد آمـد . به سـبب آن که کمال احترام را در مورد پدر پیرت رعایت نکردی ، پس کسـی از فرزندانت پیامبر نخواهد شد .

الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مغرور

پدر را باز پرس آخر ، کجا شد مهر فرزندی

۴ گرفتاری در دنیا

در بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح می گفتند که پیوسته در صومعه خود عبادت می کرد . روزی در حالی که مشغول عبادت بود ، مـادرش به نزد او آمـد و او را صـدا زد وی جواب نگفت . مـادرش رفته و دوباره آمـد و او را صـدا زد ، باز هم وی به عبادت مستحبی مشغول بود و توجهی به مادر نکرد .

مادرش بار سوم که آمد و با بی توجهی پسر عابدش مواجه گشت ، قلبش شکست و با حالتی مضطرب رو به آسمان کرده و عرضه داشت : ای خدای بنی اسـرائیل ! او را یاری نکن ! روز بعد زن بدکاری که درد زایمان گرفته بود در کنار صومعه جریح عابد وضع حمل کرد و ادعا نمود که این فرزنـد متعلق به جریح عابد است . فورا این شایعه در میان بنی اسـرائیل پخش شد و همه ناراحت شده و زبان به اعتراض گشودنـد : آن کسـی که مردم را از زنا و اعمال ناشایست منع می کرد ، خود مرتکب این اعمال می شود . پادشاه دسـتور داد که این عابد را به اتهام زنا به دار آویزند . هنگامی که وی را برای دار آویختن آوردند ، مادرش خبر دار شده و با داد و ناله و استغاثه به میان جمعیت آمده و فریاد وای فرزندم سر داد . جریح گفت : ای مادر ! آرم باش که این گرفتاری من در اثر نفرین تو پیش آمده است .

آنگـاه مهلت خواست تا حقیقت را روشن سازد . او بعـد از جلب رضایت مادر ، از خداونـد متعال خواست که آن نوزاد را به سـخن آورد و او به اذن خداونـد متعال پـدرش را که یک شـبان بود معرفی نمود و عابد از اتهام تبرئه شد . بعد از این ماجرا جریح سوگند یاد کرد که دیگر به مادرش بی احترامی ننموده و لحظه ای از او جدا نشود . (۳۱۵)

در ادمه روایت آمده است : اگر جریح به احکام دین آگاه بود می دانست که اجابت و توجه به مادرش از نماز مستحبی افضل است . (۳۱۶)

شاهدی دیگر

ابن خلکان در حالات ابوالقاسم محمود زمخشری ، از دانشمندان معروف اهل سنت و صاحب تفسیر معروف کشاف و متخصص در علوم حـدیث ، لغت ، نحو علم معانی و بیان که از داشـتن یک پا محروم بوده می نویسد : هنگامی که در بغداد ، فقیه حنفی دامغانی از علت قطع پایش سؤ ال نمود ، وی چنین گفت : علت این مصـیبت ، نفرین مادرم می باشد ، زیرا من در دوران کودکی گنجشکی

را گرفته و به پایش نخی بسته بودم ، گنجشک از دستم پرید و داخل یک شکافی گردید . من نخ را آن قدر کشیدم که یک پای گنجشک از بدنش جدا شده و به همراه نخ به دستم آمد .

هنگامی که مادرم متوجه این قضیه شد ، به شدت ناراحت گردید و در مورد من نفرین نموده و گفت : خداوند پای چپت را قطع کند همان طور که پای چپ این پرنده را قطع کردی . آن گاه که به دوران بلوغ و رشد رسیدم ، برای تحصیل دانش از زادگاه خود به بخارا سفر کردم ، در سفر از اسب به زمین افتادم و پای چپم آسیب سختی دید ، پزشکان هنگام معالجه چاره ای ندیدند ، جز این که پای چپم را قطع کنند و این چنین بود که از یک پا محروم شده و ناقص العضو گردیدم . (۳۱۷)

۵ عذاب وجدان

امام هادی علیه السلام فرمود : نافرمانی و آزار پدر و مادر موجب فقر و ناداری و ذلت و خواری می شود . (۳۱۸) در تاءیید این سخن شنیدن داستانی شگفت انگیز خالی از لطف نیست .

میرزا مهدی فرزند ارشد شیخ فضل الله نوری (قدس سره) در قضیه مشروطه با شیوه پدر بزرگوارش مخالفت کرده و از راه و روش روشن فکران غرب زده را می پیمود . هنگامی که مشروطه خواهان ، شیخ فضل الله (قدس سره) را برای اعدام به میدان توپخانه آوردند ، میرزا مهدی ، هم نوا با دشمنان دین و روحانیت ، در زیر پای دار پدر کف زده و از همه بیشتر اظهار شادی و خرسندی می نمود .

فرخ دین پارسا یکی از صاحب منصبان ژاندارمری که در میدان توپخانه جهت انتظامات حضور داشته ، در این مورد می گوید : طناب دار ، آرام آرام ، شیخ فضل الله را بالا ـ برد و او در بالای دار قرار گرفت ، او در همان لحظه آخر از بالای دار نگاه تند و سرزنش آمیزی به پسرش انداخت ، سپس گردش طناب شیخ را به طرف قبله چرخانیده و او با مختصر حرکتی جان داد .

پسر ناخلف با همین نگاه منقلب شد و همان دم آثار پشیمانی و پریشانی در چهره میرزا مهدی ظاهر شد؛ او سرگردان و حیران به اطراف می نگریست ، از آن میان ، سید یعقوب توجهش را جلب کرد به طرف او رفت و خواست به او سخنی بگوید؛ اما سید یعقوب به او اعتناء نکرد و از نزد او دور شد . (۳۱۹)

وجدان خفته این پسر نادان بر اثر فشار روحی و غلبه عواطف و احساسات بیدار شد؛ اما چه فایده که کار از کار گذشته بود و پدر مهربان و دلسوز با دلی پر از غم از دستش رفته بود . و به قول شهریار تبریزی :

نو شد اروئی و بعد از مرگ سهراب آمدی

سنگدل این زودتر می خواستی حالا چرا ؟

۶ خشم الهی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : مجازات سه گروه گنه کار در این دنیا قبل از جزای جهان آخرت خواهد بود .

۱ نافرمانی به والدین ۲ ستم بر مردم ۳ بدی در مقابل احسان . (۳۲۰)

در این رابطه روایتی پندآموز و شنیدنی از امام حسین علیه السلام نقل شده است ک

آن حضرت علیه السلام فرمود : شبی با پدرم امیرالمؤ منین علیه السلام در دل تاریکی ، مشغول طواف خانه خدا بودیم ، در حالی که اطراف بیت خالی بود و تمام زائران بیت الله خوابیده بودند . ناگهان صدای شخصی به گوشم رسید که با سوز و گداز با خدایش راز و نیاز می کند و همانند اسیری که زیر شکنجه گرفتار باشد ، صیحه می زند ، ناله می زند و به خداوند متعال التماس می کند و با کمال تضرع و زاری اشعاری را می خواند .

امام حسین علیه السلام می فرماید : پدرم به من فرمود : ای حسین ! آیا ناله و زاری این گناهکار را که به درگاه پروردگار متعال استغاثه می کند و درخواست کمک و یاری می نماید ، می شنوی ؟ ! عرض کردم : بلی ، پدر جان . فرمود : به جست و جویش برو و نزد من بیاور . امام حسین علیه السلام می فرماید : من برخاستم و در آن تاریکی شب به هر سور نگاه می کردم و برای پیدا کردن او از میان خفتگان می گذشتم . تا این که او را بین رکن و مقام یافتم . دیدم با کمال خضوع و خشوع مشغول نماز است .

گفتم : ای جوان ، امیرالمؤ منین را اجابت کن . جوان نمازش را مختصر کرد و با من سخن نگفت ، فقط اشاره کرد از پیش روی من برو .

لحظه ای بعد به خدمت امیر مؤ منان علیه السلام آمد . حضرت به او نگریست ، دید جوانی است زیبا ، رعنا قامت ، با جامه های پاکیزه و فاخر .

علی علیه السلام به او فرمود : تو کیستی و از کدام قبیله عرب هستی ؟ جوان خود را معرفی کرد . حضرت فرمود : این ناله و فریاد تو برای چیست و این گریه و استغاثه برای چه مصیبتی است ؟ ! عرض کرد : سرورم ! پشتم را بار گناه در هم شکسته و نفرین پدرم درهای فرج و گشایش را رویم بسته و نافرمانی پدر ، رشته زندگانی ام را از هم گسسته ، و دچار محنت و مشقت و بلا شده ام .

علی علیه السلام فرمود : قصه تو چیست ؟ جوان لب به سخن گشوده عرضه داشت : یا امیرالمؤ منین ! جوانی بودم سرگرم لهو و لعب ، شب و روز خود با گناهان سپری می کردم و با عیش و نوش ، عموم را تباه می ساختم . پدر دلسوز و مهربانم ، مرا با سخنان حکیمانه پند و اندرز می داد و از عواقب خطرناک کردارهای نکوهیده ام ، بر حذر می داشت و از خوابی غفلت و بی هوشی بیدارم می ساخت . متاءسفانه ، نه تنها گوش به مواعظ و نصایحش ، نمی دادم بلکه او را مورد عتاب قرار داده و دشنام می دادم و ناسزا می گفتم ، بعضی اوقات کتکش هم می زدم .

روزی اطلاع یافتم ، مقداری پول در میان صندوق پنهان کرده است . به سراغ آن پول ها رفتم . خواست جلوگیری کند . اما در اثر غرور جوانی با او گلاویز شده و او را بر زمین زدم و با مشت و لگد از خود دور ساختم . خواست برخیزد ، تا شاید بتواند از کارم جلوگیری کند ، اما زانوهایش از شدت درد و ناراحتی که به او رسیده بود ، قوت نداشت . پول ها را برداشتم و دنبال کار خود رفتم .

پدرم در آن حال اشعار چندی با دلی شکسته و اعضائی درهم کوفته سرود ، و سپس گفت : سوگند به خدا به خانه کعبه می روم و در حق تو نفرین می کنم ، چند روز روزه گرفت ، چند رکعت نماز خواند و به سوی کعبه رهسپار شد . مراقب رفتار و اعمالش بودم ، دیدم سوار شترش گردید و کوه و دشت را در هم نوردید تا خود را به خانه کعبه رسانید و پرده کعبه را گرفت و با قلب سوزان و چشم گریان ، اشعاری را خواند .

سوگند به خدائی که آسمان را بر افراشت و آب را روان ساخت ، هنوز نفرین پدرم به آخر نرسیده بود که گرفتار خشم و غضب الهی شدم ! امام حسین علیه السلام فرمود : در این هنگام جامه اش را عقب زد ، دیدم یک طرف بدنش خشکیده و از کار افتاده است . آن گاه سخنانش را چنین ادامه داد : از کردار بد خود ، پشیمان شدم و با زحمت زیاد به نزد پدرم آمدم . عذر خواستم ، پوزش طلبیدم ولی عذرم را نپذیرفت و به سوی منزل خود برگشت . از آن روز ، روزگارم تیره و تاریک گشته و شادی هایم به حزن اندوه و گریه تبدیل شد .

سه سال التماس کردم فایده نبخشید و پدرم از تقصیرم نگذشت .

چون امسال ایام حج پیش آمد ، باز به نزد او رفتم و درخواست کردم که به من رحم کند و بیاید در همان جائی که مرا نفرین کرده بود ، در حقم دعای خیر کند ، شاید خداوند متعال نعمت از دست رفته را به من باز گردانده و از صحت و سلامتی برخوردارم سازد . اسباب سفر را فراهم کرده و به سوی کعبه حرکت نمودیم .

هنگامی که به صحرای اراك رسیدیم ، ناگهان در تاریکی شب ، پرنده ای از کنار جاده پرواز کرد و شتری که پدرم بر آن سوار بود ، رم کرد و او از پشت شتر پرتاب شده و در میان دو سنگ افتاد و مرد .

ناچار او را در همان جا دفن کردم و تنها به کعبه آمدم تا به درگاه خدای رحمان استغاثه کنم زیرا می دانم تمام این گرفتاری از جهت آزار و نافرمانی پدرم بوده است .

امیر مومنان علیه السلام به آن جوان ترحم نمود و فرمود : توبه و استغفار کن ! اکنون وقت آن رسیده که درد تو دوا ، و حاجتت روا گردد . آیا می خواهی تو را دعائی بیاموزم که پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته است ؟ آن وقت حضرت فوائد و نتائج پسندیده دعا را بیان فرمود . امام حسین علیه السلام در ادامه می افزاید : من از آموختن دعا بیشتر از آن جوان مسرور شدم زیرا هنوز آن را از پدرم نشنیده بودم . پدرم دعا را فرمودند و من آن را نوشتم و به جوان یاد دادم . (۳۲۱)

پدرم فرمود : ای جوان ! شب دهم ماه ذی حجه ، این دعا را بخوان .

هنگام صبح خبرش را برایم بیاور . جوان دعا را آموخته و رفت . امام حسین علیه السلام فرمود : جوان توبه کار صبح روز دهم به حضور پدرم شرفیاب شد ، در حالی که شاد و خندان بود . دیدیم سالم و تندرست است و پیوسته می گفت : سوگند به خدا این اسم اعظم است ، و قسم به خدای کعبه دعایم مستجاب شد .

امیر مؤ منان علیه السلام فرمود : اکنون قصه خود را بیان کن . عرض کرد : یا امیر مؤ منان علیه السلام ، در شب دهم وقتی که چشم ها به خواب رفت ، صداها خاموش شد ، تاریکی عالم را فرا گرفت ، مشغول دعا شدم و چندین بار خدا را به این دعا سوگند دادم . در مرتبه دوم ناگاه صدایی شنیدم که گفت : کافی است ! دعایت مستجاب شد ! چون خدا را به اسم اسم اعظمش خواندی . سپس خواب مرا ربود . در عالم رؤ یا رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که دست مبارك خود را بر بدن من می کشید و می فرمود : به نام خدای بزرگ توجه کن ، تو در راه خیر و نیکی هستی . از خواب بیدار شدم و خود را سالم و تندرست یافتم .

خداوند به شما جزای خیر و پاداش نیکو عطا فرماید . (۳۲۲)

۷ کوتاه شدن عمر

یکی دیگر از عواقب شوم ناسپاسی در حق والدین کوتاهی عمر انسان است . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : برای خداوند متعال دو فرشته می باشد که با هم مناجات و راز و نیاز می کنند . ذکر اولی همواره این است که : خداوند ! فرزندان صالح و وظیفه شناس را به عصمت و پاکی خودت از تمام خطرات مصون دار . دومی نیز پیوسته با خداوند چنین راز و نیاز می کند . پروردگار ! فرزندان ناسپاس و عاق والدین را با خشم و غضب خودت هلاك و نابود ساز . (۳۲۳)

نقل داستان عبرت آموز منتصر عباسی در این جا مناسب می نماید :

متوکل ، سفاك ترین و خونخوارترین خلیفه عباسی و کینه توزترین آنان نسبت به خاندان رسالت بود . او همواره دوستداران علی علیه السلام را به سختی شکنجه می داد و مقام ولایت امیر المؤ منین علی علیه السلام و همسرش فاطمه زهرا علیهما السلام جسارت و توهین می کرد . خیانت و گستاخی وی در این زمینه به حدی رسیده بود که فرزندش منتصر بر او خشمناك شد و کینه وی را به دل گرفت و با عالم و دانشمندی درباره قتل پدرش مشورت کرد . وی گفت ، هر چند کشتن چنین شخصی واجب است اما کسی که پدرش را بکشد ، عمرش کوتاه می شود .

منتصر در اثر غیرت و تعصب دینی در شب چهارشنبه سوم شوال ، سال ۲۴۷ ه . ق متوکل عباسی ، پدر فاسق خود را کشت و خود به خلافت رسید . اما به علت مکافات قتل پدر بیش از شش ماه زندگی نکرد و در روز پنج شنبه ۲۵ ربیع الاول سال ۲۴۸ ه . ق در گذشت .

منتصر بر خلاف پدرش نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله رئوف و مهربان بود . احسان به آل ابی طالب آزاد کردن زیارت کربلا ، برگرداندن فدک و به اولاد حسنین علیهما السلام ، عدم تعرض به شیعیان علی علیه السلام و فرستادن اموالی برای علویان در مدینه ، بخشی از خدمات منتصر عباسی به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود . (۳۲۴)

از محمد بن سهل حکایت شده که : در ایام خلافت منتصر ، فرشی را در دربار او دیدم که صورت های سلاصین در آن نقش بسته و جملاتی با زبان فارسی در آن نوشته بودند . من که خط فارسی را خوب می خواندم ، دیدم در کنار یکی از آن عکس ها که تصویر پادشاهی را نشان می داد ، نوشته است : این صورت شیرویه قاتل پدرش کسری است که فقط شش ماه زنده ماند و سلطنت کرد .

هنگامی که منتصر از این ماجرا آگاه شد ، رخسارش دگرگون شده و از مجلس خلافت به اندرون رفت . (۳۲۵)

۸ محرومیت از حقوق اجتماعی

با این که در دین اسلام به تمام ارزش های دینی و اخلاقی اهمیت خاصی داده شده است و اظهار عشق و علاقه و محبت به دیگران از اصول مسلم آن است ، اما گاهی برای تاءدیب افراد خطا کار و تبهکار ، به اهل ایمان دستور آمده است که برخی از این ارزش ها را در مورد خطا کاران رعایت نکنند و به آنان اظهار لطف و محبت ننمایند ، تا آنان متنبه شده و از عمل زشت خود دست بردارند . در حقیقت روح محبت ، عطوفت و مهر ورزی در دین اسلام شامل برخی از افراد تبهکار و اهل معصیت و نفاق نمی شود و در مورد آنان شدت عمل لازم است و این یکی دیگر از امتیازهای فرهنگ متعالی اسلام است ، که اعتدال و میانه روی را در سر لوحه برنامه های خود دارد .

با توجه به این نکته در مورد کسانی که به والدین خود اهانت می کنند ، دستورات باز دارنده ای آمده است . که از جمله آن ها محرومیت از حقوق اجتماعی است . در حالی که در مورد سلام گفتن به دیگران سفارش های مکرری از حضرات معصومین علیهما السلام به ما رسیده ، اما با این حال پیشوای ششم می فرماید : به چند گروه سلام ندهید : ۱ کافران ۲ شراب خوارن ۳ قماربازان و شطرنج بازان ۴ اهل ساز و آواز و رقص و موسیقی ۵ کسانی که به مادرانشان دشنام می دهند ۶ شاعران و گویندگان بد دهن و هرزه . (۳۲۶)

امام صادق علیه السلام عملا نیز کسانی را که به مادر اهانت کرده و دشنام می دادند تنبیه کرده و از هم سخن شدن با وی پرهیز می نمود . عمرو بن نعمان جعفی می گوید : حضرت امام صادق علیه السلام دوستی داشت که آن حضرت را به هر جا که می رفت رها نمی کرد و از او جدا نمی شد .

روزی در بازار کفاش ها همراه حضرت راه می رفت ، و دنبالش غلام او که از اهل سند بود می آمد ، ناگاه آن مرد به پشت سر خود متوجه شده و غلام را خواست و او را ندید و تا سه مرتبه برگشت و او را ندید ، بار چهارم که او را دید گفت : ای مادر فلان ! کجا بودی ؟ حضرت صادق علیه السلام دست خود را بلند کرده و به پیشانی خود زد و فرمود : سبحان الله ! به مادرش نسبت ناروا می دهی ؟ من خیال می کردم که تو شخصی متدین و با تقوا هستی ولی اکنون می بینم که ورع و پارسائی نداری ؟ عرض کرد : قربانت گردم مادرش زنی است از اهل سند و مشرک است ! فرمود : مگر نمی دانی که هر ملتی برای خود ازدواجی دارند ، از من دور شو . عمرو بن نعمان در ادامه می گوید : دیگر او را ندیدم که با آن حضرت همراه و هم سخن شود . برود آن گاه که مرگ میان آن ها جدائی انداخت . (۳۲۷)

پی نوشت

۱ تا ۱۰۴

۱) کلیات سعدی ، ص ۲۸۹ .

۲) اولئک کالانعام بل هم اضل (اعراف ۱۷۹/)

۳) الدعوات ، قطب الدین راوندی ، ص ۴۴ .

۴) وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۰ .

۵) حق الولد والده اذا کان ذکرا اءن یستفره اءمه و یستحسن اسمه و یعلمه کتاب الله و یطهره و یعلمه السباحهٔ و اذا کانت اءنثی اءن یستفره اءمها و یستحسن اسمها و یعلمها و سورهٔ النور و لا یعلمها سورهٔ یوسف و لا ینزلها العرف و یعجل سراحها الی بیت زوجها (همان)

۶) من لا یحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۶۲۱ .

۷) مکارم الاخلاق ، ص ۲۲۳ .

۸) بحارالاءنوار ، ج ۶۸ ، ص ۲۳۶ .

۹) الکافی ، ج ۵ ، ص ۳۴۷ .

۱۰) مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ، ص ۱۹۲ .

۱۱) وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۰ ، ص ۳۴ .

۱۲) الکافی ، ج ۶ ، ص ۴۹ تا ۵۳ .

۱۳) الشقی من شقی فی بطن امه و السعید من بطن امه . (تفسیر قمی ، ج ۱ ، ص ۲۲۷)

۱۴) الکافی ، ج ۵ ، ص ۳۳۲ .

۱۵) همان .

۱۶) امالی صدوق ، ص ۱۵۷ .

۱۷) اللهوف ، ص ۱۸۰ .

۱۸) الغیبهٔ للطوسی ، ص ۲۸۵ . منتخب الانوار ، ص ۱۱۸ .

۱۹) احتجاج طبرسی ، ج ۱ ، ص ۲۸۲ .

۲۰) علل الشرائع ج ۲ ، ص ۵۶۴ .

۲۱) اسماعیل بن عباد معروف به صاحب از وزرای آل بویه و دارای فضل و علم ، فصاحت و بلاغت و دیگر کمالات نفسانی بود . او که در خانواده ای بخشنده ، دانش دوست و شریف متولد شده بود ، از دوران کودکی تا آخر عمر با فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی زندگی کرد . وی به علوم مختلف و مورد نیاز عصر خویش آشنایی کامل داشت و در علوم تفسیر قرآن ، حدیث کلام ، تاریخ ، پزشکی و ادبیات عربی زبر دست بود و در هر یک از این موضوعات تاءلیفات ارزنده ای داشت که تعداد آن به ۳۶ کتاب می رسد . ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) درباره صاحب بن عباد گفته است : او دانشمندترین فقیهانه شیعه است و هر چه درباره علم و فضیلت او گفته شود او بالاتر از آن است .

روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۲۶) .

او در مورد لطف و احترام فقهای بزرگ شیعه بود . شیخ صدوق بزرگترین محدث و فقیه شیعی کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام را بعد از تاءلیف به صاحب بن عباد هدیه کرد .

(آل بویه حامیان فرهنگ تشیع ، ص ۳۷) .

۲۲) وفیات الاعیان ، ج ۱ ، ص ۲۰۷ . ریحانهٔ الادب ، ج ۸ ، ص ۹۱ . حقوق والدین ، مهدی علوی ، ص ۱۵۳ .

۲۳) در مورد رمز موفقیت این دانشمند بزرگ نوشته اند که علاوه بر نقش مادرش ، استقامت ، کار و تلاش و بهره گیری از فرصت های زندگی عامل مؤ ثری در پیشرفت وی بوده است . ادیسون می گوید : هیچ یک از اختراعات من محصول تصادف نیست . وقتی که کاری را به اعتقاد خودم نتیجه بخش می دانم آن را تا آخر دنبال می کنم و تجربه را روی تجربه انجام می دهم تا کامیاب شوم .

ادیسون برای تکمیل اختراعات خود شب و روز در آزمایشگاه می ماند . دو روز یا سه روز از آزمایشگاه بیرون نمی آمد و چه بسا غذا خوردن را فراموش می کرد و به چند نان خشکیده اکتفا می نمود .

۲۴) تعالیم آسمانی اسلام ، سید محمد صحفی ، ص ۹۴ .

۲۵) حق الولد علی والده اذا کان ذکرا یستفره امه . . . و اذا کانت انثی ان یستفره امها . (الکافی ، ج ۶ ، ص ۴۹ .)

۲۶) کلمات الامام الحسین علیه السلام ، ص ۴۴۷ . فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام حدیث ۸ .

۲۷) الکافی ، ج ۶ ، ص ۴۷۶ .

۲۸) بحارالانوار ، ج ۴۵ ، ص ۴۷ .

۲۹) تحف العقول ، ص ۲۹۵ .

۳۰) مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۳۷۵ . عوالی اللالی ، ج ۲ ، ص ۲۴۹ .

۳۱) به بخش تاءثیر دعای پدر رجوع شود .

۳۲) علل الشرایع ، ج ۱ ، ص ۹۶ . تربیت در سیره و سخن امام مجتبی علیه السلام ، گفتار دوم .

۳۳) پدر ، ص ۹۸ .

۳۴) الارشاد ، ج ۲ ، ص ۱۶ .

۳۵) لواعج الاشجان ، ص ۱۴۷ . لهوف ابن طاووس ، ص ۱۹۲ .

۳۶) العدد القویهٔ ، ص ۳۵۵ .

۳۷) وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۳۹۱ .

۳۸) سنن النبی ، ص ۱۴۲ .

۳۹) بحارالانوار ، ج ۱۹ ، ص ۴۰ . ناسخ التواریخ ، ج ۱ ، ص ۲۹ .

۴۰) معجم رجال الحدیث ، ج ۴ ، ص ۲۰۲ .

۴۱) بحارالانوار ، ج ۷۱ ، ص ۸۴ .

۴۲) همان ، ص ۸۳ .

۴۳) صحیفه سجادیه ، دعای ۲۵ .

۴۴) الفیض القدسی ، ص ۱۱ .

۴۵) حقوق والدین ، سید جعفر میر عظیمی ، ص ۱۲ .

۴۶) محجهٔ البیضا ، ج ۳ ، ص ۴۳۶ .

۴۷) وسائل الشیعهٔ ، ج ۷ ، ص ۱۲۸ .

۴۸) من لا یحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۶۲۱ . امالی صدوق ، ص ۳۷۱ .

۴۹) عوالی اللالی ، ج ۱ ، ص ۲۵۴ .

۵۰) کودک فلسفی ، ج ۲ ، ص ۱۱۵ . بحار الانوار ، ج ۴۳ ، ص ۲۸۶ .

۵۱) شرح نهج البلاغه ، ج ۲۰ ، ص ۳۴۳ .

۵۲) الگوهای تربیت ، ص ۲۳۶ .

۵۳) ترجمهٔ الامام الحسن علیه السلام ، ص ۱۵۹ .

۵۴) تحف العقول ، ص ۴۸۳ .

۵۵) وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۴ .

۵۶) وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۴ .

۵۷) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۱ ، ص ۱۹۸ .

۵۸) ذریعهٔ النجاهٔ ، ص ۱۳۹ .

۵۹) وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۳ .

۶۰) الکافی ، ج ۶ ، ص ۵۰ .

۶۱) همان .

۶۲) همان .

۶۳) وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۲ .

۶۴) الکافی ، ج ۶ ، ص ۵۰ . جامع الاخبار ، ص ۱۲۴ .

۶۵) مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۵۰۳ عدهٔ الداعی ، ص ۸۹ .

۶۶) کان رسول الله یقبل (الحسن و الحسین) فقال الاقرع بن حابس ان لی عشرهٔ من الولد ما قبلت احدا منهم فقال رسول الله من لا یرحم لا یرحم (وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۵) .

۶۷) ریح الولد من ریح الجنهٔ ؛ و قال صلی الله علیه و آله اءکثروا من قبلهٔ اءولادکم فان لکم بکل قبلهٔ درجهٔ فی الجنهٔ (روضهٔ الواعظین ، ج ۲ ، ص ۳۶۹ .)

۶۸) همان

۶۹) پدر دوستت دارم ، ص ۱۸۴ .

۷۰) تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ص ۳۲۰ .

۷۱) عدل الهی ، ص ۱۸۷ و ۱۸۸ .

۷۲) وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۴۷۹ .

۷۳) تیره ، ناگوار .

۷۴) جایگاهی بین دوزخ و بهشت است .

۷۵) گلستان سعدی ، باب اول ، حکایت ۷ .

۷۶) تفسیر نور الثقلین ، ج ۲ ، ص ۴۰۸ . مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ۱۷۲ .

۷۷) مکارم الاخلاق ، ص ۲۲۰ .

۷۸) اءنه نظر الی رجل له ابنان فقبل اءحدهما و ترک الآخر فقال النبی صلی الله علیه و آله فهلا ساویت بینهما . (همان مدرک) .

۷۹) الکافی ، ج ۶ ، ص ۵۱ .

۸۰) وسائل الشیعه ، ج ۱۲ ، ص ۵۴ .

۸۱) اءن ...قال لاءبی جعفرع انی لاءحب هـذا الرجال فقال له اءبو جعفرع فاءعلمه فانه اءبقی للمودهٔ و خیر فی الاءلفـهٔ . (وسائل الشیعه ج ۱۲ ، ص ۵۴ ، ص ۵۴ . المحاسن ج ۱ ، ص ۲۶۶ .

۸۲) کفایهٔ الاثر ، ص ۲۳۵ .

۸۳) بحارالانوار ، ج ۵۰ ، ص ۵۹ .

۸۴) مثنوی ، دفتر دوم .

۸۵) بحار الانوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۰۹ .

۸۶) همان .

۸۷) الکافی ، ج ۵ ، ص ۷۸ .

۸۸) الکافی ، ج ۵ ، ص ۷۸ .

۸۹) وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۵۱۳ .

۹۰) بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه . (الکافی ، باب المؤ من و علاماته و صفاته ، حدیث ۱ .)

۹۱) الکافی ، ج ۲ ، باب حسن الخلق ، حدیث ۳ .

۹۲) وسائل الشیعهٔ : ج ۱۲ ، ص ۱۱۳ .

۹۳) همان

۹۴) المنـاقب ، ج ۴ ، ص ۷۲ . گفتنی است مشـابه این روایت در مـورد حضـرت مجتبی علیه السـلام نیز نقـل شـده است (بشـارهٔ المصطفی ، ص ۱۴۰ رجوع شود) .

۹۵) وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۶ .

۹۶) همان .

۹۷) مکارم الاءخلاق ، ص ۲۲۲ .

۹۸) غرر الحکم آمدی ، ج ۶ ، ص ۴۲۵ .

۹۹) همان ، ص ۳۶۴ .

۱۰۰) امالی صدوق ، ص ۶۷۲ . وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ص ۵۱۴ .

۱۰۱) وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۵۱۳ و ۵۱۴ .

۱۰۲) تحف العقول ، ص ۲۲۵ .

۱۰۳) الکافی ، ج ۶ ، ص ۵۰ ، حدیث ۶ .

۱۰۴) قـال رسول الله صـلی الله علیه و آله رحم الله من اءعـان ولـده علی بره قـال قلت کیف یعینه علی بره قال یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره و لا یرهقه و لا تخرق به . (الکافی ، ج ۶ ، ص ۵۰)

۱۰۵ تا ۲۱۸

۱۰۵) آئین دوست یابی ، ص ۳۷ .

۱۰۶) مکارم الاخلاق ، ص ۲۳۷ .

۱۰۷) الکافی ، ج ۶ ، ص ۳۴ .

۱۰۸) وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۱۳۶ .

۱۰۹) بحارالانوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۱۱۲ .

۱۱۰) الکافی ، ج ۶ ، ص ۳۶۰ .

۱۱۱) لقمان /۱۴ .

۱۱۲) احقاف /۱۵ .

۱۱۳) وسائل الشیعة ، ج ۲۱ ، ص ۴۵۲ .

۱۱۴) الکافی ج ۶ ، ص ۴۰ .

۱۱۵) وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۴۶۸ .

۱۱۶) عیون اخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۱۲۳ .

۱۱۷) بحار الانوار ، ج ۴۳ ، ص ۲۳۹ .

۱۱۸) الکافی ، ج ۶ ، ص ۴۷ .

۱۱۹) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۶۴ .

۱۲۰) الکافی ، ج ۳ ، ص ۴۰۹ .

۱۲۱) مکارم الاءخلاق ، ص ۲۲۲ .

۱۲۲) وسایل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۴۷۳ .

۱۲۳) حیاة الامام حسن علیه السلام ، ج ۱ ، ص ۳۲۹ .

۱۲۴) موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام ، ص ۴۹۰ .

۱۲۵) تاریخ طبری ، ج ۴ ، ص ۳۱۵ .

۱۲۶) مدینة المعاجز ، ج ۴ ، ص ۲۱۴ .

۱۲۷) موسوعة کلمات الامام حسین علیه السلام ، ۴۸۶ .

۱۲۸) الکافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۶ . وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۳۷۶ .

۱۲۹) انعام /۵۴ .

۱۳۰) مسند الامام المجتبی علیه السلام ، ص ۶۸۸ .

۱۳۱) تحف العقول ، ص ۲۴۸ .

۱۳۲) الخصال ، ج ۱ ، ص ۲۷۱ .

۱۳۳) بحارالانوار ، ج ۴۴ ، ص ۸۸ .

۱۳۴) غرر الحکم ؛ ص ۴۳۵ .

۱۳۵) همان .

۱۳۶) همان .

۱۳۷) مستدرک الوسائل ، ج ۸ ، ص ۳۵۹ .

۱۳۸) هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا (بقره /۲۹) .

۱۳۹) قو لو لا اله الا الله تفلحوا .

۱۴۰) فرهنگ تربیت فرزند در اسلام ؛ ص ۱۱۸ .

۱۴۱) البدایه و النهایه ، ج ۸ ، ص ۳۸ .

۱۴۲) مناقب آل ابی طالب ، ج ۴ ، ص ۶۶ .

۱۴۳) مدینهٔ المعاجز ، ج ۴ ، ص ۲۱۴ .

۱۴۴) تعالیم آسمانی اسلام ، ص ۱۲۸ .

۱۴۵) وسائل الشیعهٔ ، ج ۱۲ ، ص ۱۸۷ .

۱۴۶) غرر الحکم ، ص ۲۵۷ .

۱۴۷) الکافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۶ .

۱۴۸) وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۱ .

۱۴۹) الکافی ، ج ۵ ، ص ۵۳۲ .

۱۵۰) سوره نور ، آیه ۳۰و۳۱ .

۱۵۱) همان ، حدیث ۳ .

۱۵۲) وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۱ ، ص ۴۷۹ .

۱۵۳) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۹ ، ص ۳۶۵ .

۱۵۴) مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۴۷ .

۱۵۵) منیهٔ المرید ، ۳۴۰ .

۱۵۶) عیون الحکم و المواعظ ، ص ۵۳۶ .

۱۵۷) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۶۴ .

۱۵۸) بحارالانوار ، ج ۴۷ ، ص ۳۸۴ .

۱۵۹) علی اکبر دهخدا

۱۶۰) الکافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۹؛ وسائل الشیعهٔ ، ج ۶ ، ص ۱۹۸ .

۱۶۱) الکافی ، ج ۶ ، ص ۴۹ .

۱۶۲) بحارالانوار ، ج ۴۹ ، ص ۹۰ . عیون اخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۱۷۹ .

۱۶۳) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۹ ، ص ۳۶۵ .

۱۶۴) کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۵۶ .

۱۶۵) الکافی ، ج ۶ ، ص ۳۸۹ .

۱۶۶) همان ، ص ۳۸۸ .

۱۶۷) لا تزول ما عبد یوم القیامهٔ حتی یساءل عن اءربع عن عمره فیما اءفناه و عن شبابه فیما اءبلاه و عن ماله من اءین اکتسبه و فیما اءنفقه و عن حبنا اءهل البیت . (الخصال ج ۱ ، ص ۲۵۳)

۱۶۸) صحیفه سجادیه ، دعای ۲۶ .

۱۶۹) وسائل الشیعهٔ ، ج ۱۴ ، ص ۳۹۵ .

۱۷۰) تفسیر امام عسکری علیه السلام ، ص ۴۵۰ . مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۲۴۶ .

۱۷۱) وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۴۷۵ .

۱۷۲) کنز العمال ، ج ۱۱۶ ، ص ۴۴۴ .

۱۷۳) مسند امام مجتبی ، ص ۷۹۷ .

۱۷۴) الکافی ، ج ۵ ، ص ۸۸ .

۱۷۵) تحسن اسمه و اءدبه و ضعه موضعا حسنا (وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۱ ، ص ۴۷۹) .

۱۷۶) و لم تکن المناکحهٔ و المصاهرهٔ آیهٔ منزلهٔ و لا سنهٔ متبعهٔ لکان ما جعل الله فیه من بر القریب و تاءلیف البعید ما رغب فیه العاقل اللبیت و سارع الیه الموفق المصیب . (بحارالاءنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۶۴) .

۱۷۷) من حق الولد علی والده ثلاثهٔ یحسن اسمه و یعلمه الکتابهٔ و یزوجه اذا بلغ (مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۶۶) .

۱۷۸) الکافی ، ج ۶ ، ص ۴۹ .

۱۷۹) کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۵۰ .

۱۸۰) سوره لقمان ، آیات ۱۳ تا ۱۹ .

۱۸۱) نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .

۱۸۲) پدر دوستت دارم ، ص ۱۸۸ و ۱۸۹ .

۱۸۳) بقره /۸۳ .

۱۸۴) مریم /۳۲ .

۱۸۵) کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۷۰ .

۱۸۶) نساء /۳۶ .

۱۸۷) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۹۷ .

۱۸۸) صحیفه سجادیه ، دعای ۲۴ .

۱۸۹) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۸۱ .

۱۹۰) همان .

۱۹۱) شعر از یحیی دولت آبادی .

۱۹۲) و اءما اءمک فاءن تعلم اءنها حملتک حیث لا یحتمل اءحـد اءحـدا و اءعطتک من ثمرهٔ قلبها ما لا یعطی اءحد اءحدا و وقتک بجمیع جوارحها و لم تبال اءن تجوع و تطعمک و تعطش و تسـقیک و تعری و تسکوک و تضحی و تظلک و تهجر النوم لا جلک و وقتک الحر و البرد لتکون لها فانک لا تطیق شکرها الا بعون الله و توفیقه (من لا یحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۶۲۱) :

۱۹۳) مکارم الاخلاق ، ص ۲۲۱ . بدیهی است که مراد از مادر امام چهارم علیه السـلام دایه آن بزرگوار می باشد که به جهت شیر دادن آن حضـرت این همه مراعـات احترام آن بـانوی بزرگوار را می کرد؛ چرا که (بقول مشـهور) مادر امام چهارم در هنگام تولد وی از دنیا رفت .

۱۹۴) الکافی ، ج ۲ ، ص ۱۵۹ .

۱۹۵) عن علی بن الحسن علیه السـلام قال جاء رجل الی النبی صـلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله ما من عمل قبیـح الا عملته فهل لی من توبه فقـال رسول الله صـلی الله علیه و آله فهـل من والـدیکم اءحـد حی قـال اءبی قـال فاذهب فبره قال فلما ولی قال رسول الله صلی الله علیه و آله لو کانت اءمه . (مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۸۰) .

۱۹۶) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۸۰ .

۱۹۷) همان .

۱۹۸) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۸۱ .

۱۹۹) همان ، ص ۱۸۰ .

۲۰۰) معجم رجال الحدیث ، ج ۸ ، ص ۲۸۵ .

۲۰۱) شوری /۵۲ .

۲۰۲) اصول کافی ، باب البر بالوالدین ، حدیث ۱۱ . تعالیم آسمانی اسلام ، ص ۱۰۱ .

۲۰۳) الگوهای تربیت ، ص ۱۹۶ .

۲۰۴) اءما حق اءبیک فاءن تعلم اءنه اءصلک فانک لولاه لم تکن فمهما راءیت من نفسک ما یعجبک فاعلم اءن اءباک اءصل النعمهٔ علیک فیه فاحمد الله و اشکره علی قدر ذلک و لا قوهٔ الا بالله . (من لا یحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۶۲۱ . امالی صدوق ، ص ۳۷۱ .)

۲۰۵) قم عن مجلسک لاء بیک و معلمک و لو کنت اءمیرا؛ (مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۲۰۳ .)

۲۰۶) رمز موفقیت بزرگان ، ص ۱۱۷ .

۲۰۷) داستان دوستان ، ج ۱ ، ص ۱۶۱ .

۲۰۸) لا یسمیه باسمه و لا یمشی بین یدیه و لا یجلس قبله و لا یستسب له ؛ (بحارالانوار ج ۷۱ ، ص ۴۶)

۲۰۹) بحار الانوار ، ج ۷۱ ، ص ۸۴ .

۲۱۰) اسراء /۲۳ .

۲۱۱) بحار الانوار ، ج ۷۱ ، ص ۸۵ .

۲۱۲) حقوق والدین ، ص ۱۶۱ .

۲۱۳) بحارالانوار ، ج ۷۱ ، ص ۴۰ .

۲۱۴) قال اءبو عبد الله ع ما یمنع الرجل منکم اءن یبر والدیه حیین اءو میتین یصلی عنهما و یتصدق عنهما و یحج عنهما و یصوم عنهما فیکون الذی صنع لهما و له مثل ذلک فیزیده الله عزوجل ببره و صلاته خیرا کثیرا . (بحارالانوار ، ج ۷۱ ، ص ۴۷) .

۲۱۵) وسائل الشیعهٔ ، ج ۲۱ ، ص ۴۸۸ و ۴۸۹ .

۲۱۶) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۲۰۴ .

۲۱۷) قال رسول الله ص ما من رجل ینظر الی والدیه نظر رحمهٔ الا کتب الله له بکل نظرهٔ حجهٔ مبرورهٔ قیل یا رسول الله و ان نظر الیه فی الیوم مائهٔ مرهٔ قال و ان نظر الیه فی الیوم مائهٔ اءلف مرهٔ (همان) .

۲۱۸) بحار الانوار ، ج ۷۱ ، ص ۷۶ .

۲۱۹ تا ۳۲۷

۲۱۹) کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۷۶ .

۲۲۰) بحار الانوار ، ج ۷۱ ، ص ۸۱ .

۲۲۱) ادع لهما و تصدق عنهما و ان کانا حیین لا یعرفان الحق فدار هما فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال ان الله بعثنی بالرحمهٔ لا بالعقوق . (بحارالانوار ، ج ۷۱ ، ص ۸۵)

۲۲۲) لقمان /۱۵ .

۲۲۳) مصباح الشریعه ، ص ۷۰ .

۲۲۴) بحار الانوار ، ج ۷۱ ، ۸۰ .

۲۲۵) الکافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۲ .

۲۲۶) حضرت حجهٔ الاسلام و المسلمین دکتر محمد محققی رشتی رحمهٔ الله ، از اساتید دانشگاه تهران بود که در سال ۱۳۵۷ قمری ، از سوی آیت الله العظمی بروجردی رحمهٔ الله برای تبلیغ و نشر اندیشه های

تشیع به هامبورگ آلمان رفت ، این اقدام ارزشمند مرجع بزرگ شیعه با توجه به درخواست ایرانیان مقیم آلمان به آن منطقه انجام شده بود . استاد محققی که در آن زمان با اندیشه های نو و ابزار پیشرفته آشنائی داشت و به زنان خارجی نیز مسلط بود ، توانست با پشتیبانی آیت الله العظمی بروجردی ، علاوه بر حرکت های مهم فرهنگی ، مسجد بزرگ هامبورگ را تاءسیس نماید .

این مسجد که در روز نیمه شعبان ۱۳۷۹ ق (۱۳ فوریه ۱۹۶۰) ساخت آن شروع شد؛ در کنار دریاچه آلستر با زمینی به مساحت ۳۸۰۰ متر ساخته شده است .

۲۲۷) انسان کامل ، ص ۱۶۹ با تغییر اندک .

۲۲۸) کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۷۶ .

۲۲۹) اصول کافی ، باب البر بالوالدین ، حدیث ۵ .

۲۳۰) المبسوط ، ج ۶ ، ص ۱۹۱ .

۲۳۱) همان ، ص ۲۰۱ .

۲۳۲) همان ، ص ۲۰۱ .

۲۳۳) کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۷۳ .

۲۳۴) اصول کافی ، باب الو الدین ، حدیث ۱ .

۲۳۵) مجمع المسائل ، ج ۲ ، ص ۱۸۴ . تحریر الوسیله ، ج ۲ ، ص ۳۲۱ .

۲۳۶) قال رسول الله ص اتق الله یا فتی و اءحسن الی والدک المحسن الیک یحسن الله اولئک . . . فقال رسول الله ص یا اءیها العاقون للاباء و الاءمهات اعتبروا و اعلموا اءنه کما طمس فی الدنیا علی اءمواله فکذلک جعل بدل ما کان اءعد له فی الجنهٔ من الدرجات معدا له فی النار من الدرکات (بحارالاءنوار ، ج ۱۷ ، ص ۲۷۲) .

مستدرک ۲۳۷) ۲۳۸) الکافی ، ج ۴ ، ص ۱۳ .

۲۳۹) لقمان /۱۴ .

۲۴۰) احقاف /۱۵ .

۲۴۱) عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲ ، ص ۲۵۸ .

۲۴۲) تفسیر نمونه ، ج ۲۱ ، ص ۳۳۴ .

۲۴۳) پیر زن .

۲۴۴) بوستان سعدی ، باب هشتم .

۲۴۵) مادر ، ص ۴۰۵ .

۲۴۶) مادر ، ص ۲۳۹ .

۲۴۷) نهج البلاغه ، حکمت ۳۹۹ .

۲۴۸) زبدهٔ البیان ، محقق اردبیلی ، ص ۳۸۱ . القواعد الفوائد ، شهید اول ، ج ۲ ، ص ۴۷ . نضد القواعد الفقهیه ، فاضل مقداد ، ص

. ۲۸۷

۲۴۹) الکافی ، ج ۲ ، ص ۱۵۷ .

۲۵۰) استفتاآت ، ص ۴۹۵ .

۲۵۱) تهذیب الاءحکام ، ج ۲ ، ص ۳۵۰ .

۲۵۲) معراج السعادهٔ ، ص ۴۸۶ .

۲۵۳) محجهٔ البیضاء ، ج ۳ ، ص ۴۳۷ .

۲۵۴) لقمان/ ۱۵ .

۲۵۵) المناقب ، ج ۴ ، ص ۷۳ . بحار الانوار ، ج ۴۳ ، ص ۲۹۷ . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۸۰۲ .

۲۵۶) تفسیر نمونه ، ج ۱۷ ، ص ۴۲ و ۴۳ .

۲۵۷) همان ، ج ۲۱ ، ص ۳۳۵ .

۲۵۸) اسراء /۲۳ .

۲۵۹) اصول کافی ، باب البر بالو الدین ، حدیث ۱۳ .

۲۶۰) همان ، حدیث ۴ .

۲۶۱) وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۰۵ .

۲۶۲) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص .

۲۶۳) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۲۰۳ .

۲۶۴) بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۹۴ .

۲۶۵) کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۷۹ .

۲۶۶) وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۲۲۳ .

۲۶۷) وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۲۲۳ .

۲۶۸) سیره حلبی ، ج ۱ ، ص ۱۲۵ .

۲۶۹) وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۲۲۴ .

۲۷۰) همان ، ص ۲۲۷ و ۲۲۸ .

۲۷۱) همان ، ص ۲۰۰ ، بحار الانوار ، ج ۷۹ ، ص ۶۴ .

۲۷۲) الکافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۹ .

۲۷۳) وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۲۰۴ .

۲۷۴) الکافی ، باب قراءهٔ القرآن فی المصحف ، حدیث ۱ .

۲۷۵) الکافی ، باب فضل القرآن ، حدیث ۹ .

۲۷۶) السنن الکبری ، ج ۴ ، ص ۶۱ ، کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۷۴ .

۲۷۷) کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۷۸ .

۲۷۸) اصول کافی ، باب بر بالو الدین ، حدیث ۲۱ .

۲۷۹) ربع قرن مع العلامه الامینی ، ص ۵۷ .

۲۸۰) عدهٔ الداعی ، ص ۸۶ .

۲۸۱) حقوق والدین ، ص ۱۱۲ .

۲۸۲) کنز العمال ، ج ۴ ، ص ۶۰۷ .

۲۸۳) سید الاءبرار یوم القیامهٔ رجل بر والدیه بعد مرتهما . (بحار الانوار ، ج ۷۱ ، ص ۸۴)

۲۸۴) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۷۷ .

۲۸۵) بقره /۶۷ .

۲۸۶) بقره /۶۸ .

۲۸۷) همان /۶۹ .

۲۸۸) بقره ۷۰ و ۷۱ .

۲۸۹) تفسیر صافی ، ج ۲ ، ص ۱۴۰ . حیوهٔ القلوب ، ج ۲ ، ص ۲۷۰ . داستان پیامبران ، ج ۲ ، ص ۳۶۶ .

۲۹۰) بحار الانوار ، ج ۷۱ ، ص ۴۶ .

۲۹۱) همان ، ص ۸۵ .

۲۹۲) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۷۶ .

۲۹۳) الکافی ، ج ۵ ، ۵۵۴ . بحارالاءنوار ، ج ۷۱ ، ص ۶۵ .

۲۹۴) روضهٔ الواعظین ، ج ۲ ، ص ۳۶۷ .

۲۹۵) من لا یحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۱۳۲ .

۲۹۶) امالی طوسی ، مجلس ۱۱ . کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۷۸ .

۲۹۷) الکافی ، کتاب الایمان و الکفر ، باب البر الدین ، حدیث ۱۸ .

۲۹۸) روضهٔ الواعظین ، ج ۲ ، ص ۳۶۷ .

۲۹۹) مواعظ العددیه ، ص ۲۰۸ .

۳۰۰) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۸۰ .

۳۰۱) احزاب /۷۱ .

۳۰۲) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۴۱ .

۳۰۳) پیرامون نهج البلاغه ، ص ۲۰ .

۳۰۴) ستارگان حرم ج ۴ ، ص ۱۶۴ .

۳۰۵) اعیان الشیعه ، ج ۳ ، ص ۵۱۲ .

۳۰۶) بحار الاءنوار ، ج ۴۲ ، ص ۱۵۵ . الفضائل ، ص ۱۰۷ . پیامبر و یاران ، ج ۱ ، ص ۳۴۹ .

۳۰۷) پیامبر و یاران ، ج ۱ ، ص ۳۴۵ به نقل از بحار .

۳۰۸) رهنمای سعادت ، ص ۱۲۵ . تفسیر منهج الصادقین ، ج ۵ ، ص ۳۲۸ ، باآندکی تفاوت .

۳۰۹) الکافی ، ج ۱ ، ص ۴۵۳ . مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۳۴۳ . فاطمه بنت اسد صلی الله علیه و آله ، ص ۷۶ .

۳۱۰) قصص ، آیه ۷ .

۳۱۱) جلوه هایی از نور قرآن ، ص ۵۴ .

۳۱۲) ان رسول الله صن لعن جماعهٔ الی اءن قال و من لعن اءبویه فقال رجل یا رسول الله اءیوجد رجل یلعن اءبویه فقال نعم یلعن آباء الرجال و اءمهاتهم فیلعنون اءبویه . (بحارالاءنوار ، ج ۷۱ ، ص ۴۷) .

۳۱۳) لا یحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۳۷۹ .

۳۱۴) الکافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۹ .

۳۱۵) نضد القواعد الفقهیه ، ص ۲۸۸ .

۳۱۶) نضد القواعد الفقهیه ، ص ۲۸۸ . م

۳۱۷) وفیات الاعیان ، ج ۵ ، ص ۱۷۰ . بحار الاءنوار ، ج ۷۱ ، ص ۳۸ .

۳۱۸) مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۹۵ .

۳۱۹) داستان دوستان ، ج ۲ ، ص ۲۸ .

۳۲۰) بحار الانوار ، ج ۷۱ ، ص ۷۴ .

۳۲۱) این دعا همان دعای معروف مشلول است که در کتاب های دعا ، از جمله مفاتیح الجنان و مهج الدعوات ص ۱۸۸ نقل شده است .

۳۲۲) بحار الانوار ، ج ۴۱ ، ص ۲۲۴ . حقوق والدین بر فرزندان ، ص ۱۳۱ .

۳۲۳) مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۶۲۷ .

۳۲۴) تتمهٔ المنتهی ، ص ۳۳۰ .

۳۲۵) تتمهٔ المنتهی ، ص ۳۲۹ .

۳۲۶) خصال ، ج ۱ ، ص ۳۳۰ .

۳۲۷) الکافی ، کتاب الایمان و الکفر ، باب البذاء ، حدیث ۵ .

۱۰- پاسخ‌های حضرت آیت‌الله‌العظمی روحانی (مد ظله العالی)به استفتائات قوه قضائیه و موسسه حقوقی وکلای بین‌الملل

مشخصات کتاب

سرشناسه :روحانی محمدصادق ۱۳۰۳ -

عنوان و نام پدیدآور :پاسخ‌های حضرت آیت‌الله‌العظمی روحانی به استفتائات قوه قضائیه و موسسه حقوقی وکلای بین‌الملل

مشخصات نشر : تهران حدیث دل ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری ۳۲۲ص.

فروست :مجموعه استفتائات ۱.

شابک ۹۶۴-۹۳۳۵۲-۱-۸:۴۰۰۰ریال ؛ ۴۰۰۰ریال(چاپ دوم)

یادداشت :چاپ دوم:تابستان۱۳۸۲.

موضوع :حقوق -- فتواها

موضوع :فتواهای شیعه -- قرن ۱۴

موضوع :فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره BP۱۸۳/۹/ر۹۳پ۲ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی :م۸۱-۲۷۶۱۱

اجتهاد، رمز جاوید ماندن اسلام

اجتهاد، رمز جاوید ماندن اسلام

اجتهاد، یعنی به کار بردن منتهای کوشش برای درک مقررات اسلام با استفادهاز منابع: کتاب، سنت، عقل واجماع.در این عصر، اجتهاد یکی از وظایف خطیر وپر مسئولیت علما وفقهای اسلاماست. اجتهاد در دوره خاتمیت نقش بسیار حساس واساسی به عهده دارد ودر واقعپلی است که دنیای گذشته را با دنیای آینده، مربوط میسازد. واز شرایط امکانجاوید مانده آئین اسلام است وبه حق آن را نیروی محرک اسلام خوانده اند.ابن سینا (۳۷۰ ـ ۴۲۸ هـ . ق) فیلسوف نامی اسلامی با روشن بینی خاصی،موضوع اجتهاد را این چنین مطرح کرده وگفته است: «کلیات اسلامی ثابت ولا یتغیرومحدود است، واما حوادث ومسائل نامحدود ومتغیر است وهر زمانی مقتضیاتمخصوص خود ومسائل مخصوص خود دارد، به همین جهت ضرورت دارد که در هرزمانی گروهی متخصص وعامل به کلیات اسلامی وعارف به مسائل وپیش آمدهایزمان عهده دار اجتهاد واستنباط حکم مسائل جدید از کلیات اسلامی بوده باشند.»(۱)آری زمان به سرعت پیش می رود، قهرا مقتضیات زمان، مسائل جدیدی را درزندگی انسان پدید می آورد که در زمان های گذشته موضوع آن ها هنوز محقق نشده بود، برای پاسخ به این نیاز بزرگ فقهای زنده وروشن بینی لازم است که پا به پایزمان پیش روند، مفاهیم وکلیات اسلامی را با زندگی نوین جهانی بشر تطبیق کنندتا بر حسب پیشرفت علم وآگاهی مردم، تلقی وبرداشت مذهب را در ذهن واندیشهتحول ببخشند وفقه را بر حسب نیاز زمان وبه میزانی که در هر زمان امکان کشف وفهم بهتر آن حقایق می رود، ممکن سازند تا مذهب در چهارچوب شرایط کهنه وگذشته نماند ومنجمد نشود واز زمانش واپس نیفتد.در یکی از اخبار «اجتهاد وتقلید» می خوانیم: «واما الحوادث الواقعهٔ فارجعوا فیها الی رواهٔ حدیثنا (احادیثنا) فانهم حجتیعلیکم وانا حجهٔ الله»(۲) شخصی به نام «اسحاق بن یعقوب» نامه ای برای حضرت ولی عصر (عج)می نویسد واز مشکلاتی که برایش رخ داده، سؤال می کند و «محمد بن عثمانعمری» (نماینده آن حضرت) نامه را می رساند.پاسخ نامه به خط مبارک صادر میشود که در حوادث وررویدادها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند ومن حجت خدایم.( )

منظور از «حوادث واقعه» که در این روایت آمده، همان مسائل جدید استنویسنده نامه سؤال می کند حالا که بعد از این ما دسترسی به امام خود نخواهیم داشت، مسائل تازه ای که پیش می آید چه کنیم؟ امام (عج) فرمود: به فقهاء وحکام شرع مراجعه کنید.ولی بعضی از فقهای معاصر می گویند: منظور از «حوادث واقعه» مسائل واحکامشرعیه نیست زیرا این موضوع جز وواضحات مذهب شیعه بوده است که در مسائلباید به فقهاء رجوع کنند، منظور از «حوادث واقعه» پیش آمدهای تازه اجتماعی استکه برای مردم ومسلمین روی می داده است. یعنی حوادث مستحدثه به طور کلی هم روی دادهای فرهنگی، فکری، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی وانسانی است. به هرحال خواه منظور از «حوادث واقعه» خود پیش آمدها باشد ویا مسائل تازه ای که بهمرور زمان رخ می دهد، برگشت به یک معنی است. یعنی در حوادث ومشکلات بهروات احادیث (فقهاء) مراجعه کنید واز آن ها کسب تکلیف نمایید. زیرا آن ها حجتمن بر شما می باشند ومن حجت خدا بر شمایم واین یکی از پیش بینی های مترقیفقه شیعه است که «حوادث مستحدثه» را که در هر زمانی روی می دهد وطبیعتاً درقوانین فقهی پیشین حکم وراه حلش نیامده است باید فقهاء بررسی کنند وبراساس موازین علمی واجتهادی آن مطرح سازند وپاسخش را بیابند.مطالعه وبررسی کتب فقه در قرون مختلف، می رساند که به تدریج به موازاتنیازمندی های مردم مسائل جدیدی وارد فقه شده وفقهای هر زمان در مقامپاسخگویی بر آمده اند وبه همین جهت به تدریج بر حجم فقه افزوده شده است این اصل می رساند که چگونه اسلام مسأله زمان وعامل تغییر وتحول ونوآوری را درطی ادوار تاریخی پیش بینی کرده است وفقهاء را در برابر آن مسئول دانسته است.راز ورمز اجتهاد را با مشخصات ذیل می توان شناخت:

۱ ـ عقل یکی از منابع ومدارک احکام است

هیچ دینی مانند اسلام با عقل پیوند نزدیک نداشته وبرای آن اهمیت قائلنشده است. آری تنها اسلام است که «عقل» را یکی از منابع احکام واساس دیندانسته است.(۱) فقهاء در استنباط احکام به چهار منبع ومدرک تمسک می کنند: کتاب، سنت،عقل واجماع. ومیان عقل وشرع رابطه ناگسستنی قائلند که آن را در اصطلاحخودشان «قاعده ملازمه» می نامند ومی گویند: «کلما حکم به العقل حکم به الشرع وکلما حکم به الشرع حکم به العقل: هر چه عقل حکم کند، شرع نیز مطابق آن حکم می کند، هر چه شرع حکم کند، عقل بر طبق آن حکم می کند.آری عقل در فقه اسلامی علاوه بر این که خود مستقلا منبع ومدرک احکاماست در استنباط از سایر منابع ومدارک نیز مددکار خوبی است.پس اصل (هر چه عقل روا دارد، شرع هم روا می دارد) یک اصل ثابت ودیریناست که هرگز منسوخ نشده ونمی شود. از این رو پذیرش وارد کردن عقل در حریمدین یکی از جهاتی است که انطباق این دین را با مقتضیات زمان آسان کرده ومانعبزرگ جاوید ماندن را از میان بر می دارد.

۲ ـ در اسلام برای هر موضوعی حکمی است

یکی دیگر از جهاتی که به اسلام امکان جاوید ماندن می دهد این است که: درقوانین اسلام حکم هیچ موضوعی فروگذار نشده است. البته این یک ادعا نیست بلکه یک واقعیت است وبرای کسانی که به اصول فقه اسلام آشنا باشند کاملا روشنمی باشد.( )
زیرا اگر در یک مسئله دلیل خاص عقلی یا نقلی (کتاب، سنت، عقل و اجماع)وجود داشته باشد حکم آن مسئله طبق مدرک معلوم است، واگر دلیل خاصی درمسئله نبود به قواعد کلی به اصطلاح عموماتی که در قرآن یا سنت وارد است رجوع می کنند. چند نمونه از «قواعد عامه» را به طور اجمال یاد آور می شویم:
الف ـ قواعد حاکم: در متن مقررات اسلامی یک سلسله قواعد کنترل کننده قرار گرفته است کهفقهاء آن ها را «قواعد حاکم» می نامند این ها قواعدی هستند که بر سراسر احکام ومقررات اسلامی تسلط دارند وبر همه ی آن ها حکومت می کنند قاعده لا ضرر،لا حرج از این دسته اند در حقیقت اسلام برای قواعد حاکم «حق وتو» قائل شده( ) است.در اسلام هر کس در اجرای حقوق واستفاده از امکانات خود آزاد است ولی به موجب قاعده لاـ ضرر آزادی هر کس تابع محدود یتهائی است که به وسیله قانونمنحصرا به منظور مراعات حقوق وآزادی های دیگران وبرای نظم عمومی وضعگردیده است. فقهاء از این قاعده کلی حکم صدها موضوع جزئی را استفاده می کنند.و هم چنین احکام ومقررات اسلامی تا زمانی قابل اجراء است که به مرتبه «عسر وحرج» برسد ودر صورت حرج حکم برداشته شده وتکلیف انسان هم عوضمی شود. ب ـ در اسلام دو حکم کلی است به این صورت: «احلت لکم الطیبات» و «حرمتعلیکم الخبائث» در اسلام حکم بعضی از خوردنی ها وآشامیدنی ها به طور صریح و روشن بیان شده است: مانند: شراب، میته، گوشت خوک وخون و... ولی برخی ازآن ها به صورت کلی مانند: «احلت لکم الطیبات» و «حرمت علیکم الخبائث» آمدهاست واز این فهمیده می شود. فقها، از این دو حکم کلی، احکام زیادی استفاده می کنند وحتی چیزهایی که به مرور زمان در بین مردم خوردن آن ها رایج می شودحکم آن ها را نیز از این قواعد کلی استنباط می نمایند.
ج ـ قاعده تزاحم (اهم ومهم)
در اسلام احکام تابع یک سلسله مصالح ومفاسد واقعی است چون مصالح ومفاسد در یک درجه نیستند لذا احکام طبق آن ها درجه بندی شده است واین جهت سبب شده که باب مخصوص در فقه اسلامی به نام باب «تزاحم» یا «اهم ومهم» باز شود ودر صورت بر

خورد واجتماع مصالح ومفاسد گوناگون، اسلام اجازه داده،فقهاء وکارشناسان اسلامی درجه اهمیت مصالح را با توجه به راهنمائی خود اسلام،بسنجند ومصالح مهم تر را بر مصالح کم اهمیت تر ترجیح بدهند وخود را از اینبن بست خارج نمایند.البته، قواعد عامه منحصر به این ها نیست نظائر زیادی دارد که اینجا مجالسخن در باره ی آن ها نیست.بنابر این در اسلام برای هر موضوعی حکمی است واگر به دلیل خاصی نباشد باقواعد کلی مسئله روشن خواهد شد واگر موضوعی بود که مشمول هیچ یک ازعمومات وقواعد کلی نبود آن گاه به اصول عملیه چهارگانه (استصحاب، احتیاط،تخییر وبرائت) رجوع می شود وچون مجاری اصول طبق یک حصر عقلی در همینچهار مورد است حتما مسئله ی مورد بحث داخل تحت یکی از اصول خواهد گردید،پس ممکن نیست موضوعی پیدا شود که از نظر فقهی حکم آن معلوم نباشد.آری این است راز ورمز اجتهاد که اسلام را با مقتضیات زمان تطبیق می کند.بدین ترتیب اسلام شامل همه ی دستورات واحکامی است که بشر، تا پایان دنیا،برای سعادت وکمال خود احتیاج دارد. در کتاب شریف کافی، فصلی است تحت عنوان «تمام احتیاجات مردم در کتاب وسنت بیان شده است» وقرآن «تبیان کلشئ» یعنی روشنگر همه چیز، وهمه امور است. امام (ع) سوگند یاد می کند ـ طبقروایات ـ که تمام آن چه ملت در هر زمان احتیاج دارد در اسلام هست ودر آن هیچشکی نیست. این مطلب، مجرد ادعا نیست بلکه حقیقتی است که حتی شرق شناسان وحقوقدانان غربی نیز به این حقیقت اقرار واعتراف دارند وتعالیم عالیه ی اسلام رایک مکتب حقوقی دیگری مستقل وزنده شناخته اند.یکی از دانشمدان بزرگ غرب، «سانتیلانا» گفته است: در فقه اسلامی آن قدر از قوانین موجود است که برای مسلمانان درقانونگذاری مدنیشان کافی است، اگر نگوییم که برای تمام انسانیت کفایتمی کند همچنین «هاکنج» محقق معروف امریکایی واستاد فلسفه دانشگاه «هاروارد» درکتاب «روح سیاست جهانی» پس از آن که بحث مفصلی راجع به اصول ومبادی فقهاسلامی ایراد می کند، چنین می گوید: «راه پیشرفت کشورهای اسلامی این نیست که از نظام ها وارزش های غربتقلید کنند وآن را در زندگی خودشان به کار ببندند... عده ای می پرسند آیادر اسلام این نیرو وجود دارد که افکار جدیدی تولید کند وقوانین ودستورات ممتاز ومستقلی برای بشر عرضه بدارد که کاملا با احتیاجات ومقتضیات زندگی جدید موافق باشد؟ پاسخ این است که در نظام اسلامی نهتنها هر نوع استعداد وآمادگی برای پیشرفت وتکامل وجود دارد بلکه قابلیت تطور نظام اسلام از بسیاری از نظام های دیگر بیشتر است. مشکل کشورهای اسلامی این نیست که در آئین اسلام ابزار پیشرفت نیست، بلکهاین است که متأسفانه در کشورها تمایل واراده ی لازم برای استفاده از اینابزار پیشرفته وجود ندارد، من با کمال واقع بینی درک می کنم که دین اسلامکلیه مبادی واصول لازم را برای پیشرفت وتکامل در بر دارد»( )بزرگترین افتخار وامتیاز علمی شیعه در طول تاریخ باز نگاهداشتن «باب اجتهاد» است. مجتهدان شیعه حلقه های اتصالی مابین سلسله امامان وشیعه هاهستند این معنی سبب می شود دین همیشه تازه وزنده بماند. با گذشت زمان وتوسعه روزگار پیش برود. انتظار می رفت فقه شیعه همه چیز را زیر پر گرفته ودربارههر چیز بزرگ وکوچک حکم مشخصی داشته باشد ونسبت به کلیه موضوعات تازهاحداث حکمی پیدا کرده، تکلیف مردم را روشن کند وفقهای شیعه جوابگویمسائل زمان وحلال مشکلات جهانی باشند.ولیکن فقهای شیعه به دلیل وجود حکومت های جائر وجو تقیه وبرکنار بودنآنان از جریانات سیاسی ونظامی واقتصادی وصنعتی جوامع، فرصت نیافتند آنطوری که باید فقه را به طور گسترده، بحث وبررسی نمایند. بدین جهت فقه اسلامیدر هر زمینه، متناسب با تطورات وتحولات زمان پیش نرفت واز همسازی وهماهنگی با مسائل روز خصوصا در مسائل سیاسی واقتصادی واجتماعی باز ماند ودر کتاب های فقهی باب مخصوصی به طرز اداره مردم وسیستم حکومتی اسلام ومباشرت در امور واموال عمومی وکفالت واحتیاجات شهری باز نگردید ودربسیاری از مسائل مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی وحقوقی به حد کافی بحث نشد

وبرای جویندگان همچنان یک خلاء فکری باقی مانده است.اکنون که روحانیت ومرجعیت شیعه توانسته در اثر مبارزات پی گیر ودامنه دارخود، استبداد واستعمار را به زانو در آورد ومردم جهان را به تعالیم اسلام جلبنماید، اکنون که روحانیت شیعه از انزوا به

در آمـده ودر جامعه موقعیت خاصـی یافتهاست، آن چنان که در مجامع بین المللی روی آن حساب می شود وده ها موفقیتـدیگر که اخیرا نصـیب علمای شیعه شده است، ضرورت وفوریت یک نهضت عمیقعلمی بر پایه تحقیق اجتهادی در فقه وسایر رشته های علوم اسـلامی در این زمانبیش از هر وقت دیگر احساس می شود وبرتری فقه شـیعه هم بر دیگر مذاهب فقهیدر همین است که راه تحقیق تازه واسـتنباط در موضوعات جدید باز گذاشـته شود.واین ضـرورت را کسانی بهتر می دانند که خود درگیر مسائل قضائی وحقوقی وپزشـکی و... هستند به همین جهت «مرکز تحقیقات قوه قضائیه» و «مؤسسه حقوقیوکلای بین الملل ـ ایران» از فقیه ومرجع عالی قدر حضـرت آیت الله العظمی روحانیمـد ظله العـالی مسـائلی اسـتفتاء کرده انـد که کمتر در فقه مطرح شـده است ومعظم له بـادقت نظر وتبحر خاصـی که در فقه دارند به پاسخ گویی پرداخته اند، وچون اینمسائل بسیار حائز اهمیت است برای اطلاع عموم اقدام به چاپ آن ها گردید. بهامید این که در اثر تلاش فقیهان ذیصلاح حکم مسائل مستحدثه ومورد نیاز جامعهبر طرف شود.

من الله التوفیق

قم ـ حوزه علمیه ـ

داود الهامی۲۵/۵/۷۸

استفتائات: قضائیه

«۱»

سؤال: در مواردی که اولیـاء دم، تقاضـای عفو قاتل را داشـته باشـند یا مطالبه دیه نماینـد، ولی با توجه به عوارض سیاسـی، اجتماعی عفو به صلاح نباشد ;بفرمایید:

الف) آیا در صورتی که حکومت بخواهد قاتل را مجازات نماید، امکان این کار وجود دارد؟

ب) آیا در صورت عدم رضایت اولیاء دم، مبلغ دیه را می توان از بیت المال به آنان پرداخت نمود؟

ج) آیا ولی امر مسلمین با ولایتی که بر «ولی دم» دارد می تواند بر خلاف نظر وی قاتل را اعدام نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) اختیار عفو یا مجازات به دست ولی مقتول است، حکومت یا رهبر یا یک شخص دیگر نمی تواند بدون موافقت ولی مجازات نماید.

ب) مراد از عـدم رضـایت اولیـاء دماگر عـدم رضایت به اخـذ دیه باشـد نمی توان دیه را از بیت المال پرداخت نمودواگر مراد عـدم رضـایت بـه پرداخـت از بیت المـال است بعـد از تراضـی به پرداخت دیه،ظـاهرا می تـوان از بیت المـال پرداخت نمـود.خصوصـا در صورت عدم قدرت مالی جانی که مورد روایت است

ج) رهبر حکومت اسلامی ولایت به آن معنی که اشاره شده است بر ولی دم ندارد ونمی تواند بدون نظر او قاتل را اعدام کند.

(هامش: تاریخ جواب استفتاء: ۱۷ جمادی الاولی ۱۴۱۹)

«۲»

سؤال: در باره حد سرقت ;بفرمایید:الف) پس از اجرای حد سرقت، عوض قطع شده ملك كيست؟ ملك حكومتيكه مجری حد است، يا شخص محدود؟

ب) دفن عضو مقطوع، پيوند عضو قطع شده به وسيله جراحی به شخصمحدود يا فروش آن برای پيوند به فرد ديگری چه حكمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چند دسته دليل بر احكامی موجود است.

۱ـ ادله داله بر اين كه انسان مالك اعضاء خود است.

۲ـ دليل دال بر جواز معامله بر اعضاء جدا شده.

۳ـ دليل لزوم دفن عضو جدا شده از انسان

۴ـ دليل عدم جو از قطع عضوی از بدن غيرپس از سرقت دليل اخير تخصيص خورده وبايد دست دزد را قطع نمود، وسه دستهادله ديگر اطلاقش باقی است بنابر اين الف) عضو قطع شده ملك شخص محدود است

ب) دفن آن لازم وپيوند به غير جائز است، ومی توان با معامله منتقل به غير نمود.( )

«۳...»

سؤال: در صورتی كه مردی زنی را به قتل رسانده باشد ;بفرمایيد:الف) هنگامی كه اولياء مقتول می خواهند برای قصاص نصف ديه را به قاتل بدهند، انتخاب نوع ديه با اولياء است يا جانی؟

ب) در صورت عدم تمكن اولياء دم از پرداخت اين مبلغ ودرخواست آنان ازدستگاه قضائی، آيا می توان فاضل ديه را از بيت المال پرداخت كرد؟

ج) مواردی كه عدم قصاص، عوارض سياسی ـ اجتماعی داشته باشد كه به نوعيبايد حكومت حضور يابد، در صورت عدم تمكن اولياء دم، آيا ميتوان فاضل ديه را ازبيت المال پرداخت كرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

لف) انتخاب نوع ديه در تمام موارد با جانی است، ودر اين مورد به خصوص رواياتی دال بر آن است وفقها هم به آن تصريح نموده اند.

ب) فاضل ديه را بايد جانی بدهد، ولی در صورت عدم تمكن از بيت المال می توانپرداخت نمود.

ج) در صورتی كه عدم قصاص عوارض سياسی واجتماعی داشته باشد كه لازم استجلوگيری شود بايد اين مبلغ را از بيت المال بدهند.( )

«۴»

(تكراری) سؤال: در باره قصاص اطراف ;بفرمایيد:الف) پس از اجرای قصاص اطراف، عضو قطع شده ملك كيست؟ ملك

حکومت، مجنی علیه یا جانی؟

ب) دفن عضو مقطوع، پیوند عضو قطع شده به جانی یا فروش آن برای پیوند بهدیگری چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) عضو قطع شده ملک جانی است.

ب) دفن آن لازم است، پیوند به دیگری وفروش آن جائز است.ولی پیوند به جانی خلاف احتیاط است.( )

«۵»

سؤال:

در باره علم قاضی ;بفرمایید:الف) آیا علم قاضی ملحق به اقرار است یا بینه ویا طریق سومی است؟

ب) در صورتی که طریق سوم باشد حکم عفو چگونه است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قاضی همان گونه که می تواند مستندا به بینه واقرار حکم کند می تواند حکمکند مستندا به علم خود مطلقا.وفرقی که فقهاء بین بینه واقرار فرموده اند این است که جائز است الزام المقر قبلاـلحکم ایضا وجائز نیست الزام به آن در صورت ثبوت حق به بینه مگر بعد از حکم.وچون بنظر اینجانب این فرق تمام نیست ومفصلا در فقه الصادق بحث نموده امبنابر این جواب سؤال این است که علم قاضی مانند هر دو است.

ب) در اجراء حد بین بینه واقرار فرقی هست وآن این است کهبعد از قیام بینه حاکم نمی تواند عفو کند.وبعد از اقرار می تواند عفو نماید واجراء حد نکند، وچنانچه حاکم در باب حدودبتواند اجراء حد بدون بینه واقرار بنماید، ظاهر این است که علم قاضی ملحق به بینه است.چون جو از عفو احتیاج به دلیل دارد که موجود نیست ولی من فعلا مرد دم که درباب حدود قاضی می تواند بدون بینه واقرار وبه علم خود اجراء حد بنماید یا نه بنابر این حال عفو معلوم است.( )

«۶»

سؤال:

چنانچه قاضی در مجازات محارب، صورت صلب را انتخاب کرد ـ با توجه به اینکه اگر بعد از ۳ روز زنده بماند حق حیات دارد ـ بفرمایید:الف) در صورتی که بخواهد قبل از اجرای حکم، از داروها وغذاهای مقاومکننده بدن استفاده نماید، آیا می توان او را منع نمود یا خیر؟

ب) اگر کسی عصیانا به او آب یا غذا برساند، باید جلوگیری کرد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت صلب محارب بعد از سه روز باید از دار پایین آورده شود ولی حق حیاتندارد.دو قول بین فقهاء هست.دسته فرموده اند

ینزل ویجهز علیه ویدفن.ودسته دیگر فرموده اند یبقی علی ما هو علیه حتی یموت.واقوی قول دوم است.بنابر این جواب سؤال دوم واضح است، باید جلوگیری نمود.بلکه جواب سؤال اول نیز چنین است.( )

«۷»

(تکراری) سؤال: کسی که قرار است مورد اجرای حد سرقت قرار گیرد، آیا میتواند با هزینه خوداز طبیب بخواهد که عضو وی را بی حس نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

آنچه از روایات استفاده می شود این است که غرض از حد سارق جدا شدن دست وبعد پای سارق است ونظر بایذاء نیست، ولذا در عده از روایات امام علیه السلام می فرماید بعد از قطع، معالجه شود از بیت المال تا خوب شود.بنابر این اظهر جواز بی حس نمودن است. لاصالهٔ الحل ـ والبرائهٔ( )

«۸»

سؤال: در باره کسی که قرار است کشته شود (تیرباران، حلق آویز یا ;...)بفرمایید:الف) آیا میتواند با هزینه خود از پزشک بخواهد که وی را قبل از قتل، بی حسیا بیهوش نماید تا درد کمتری را متحمل شود؟

ب) آیا بین حد یا قصاص نفس واطراف فرقی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) مقصد اصلی در قصاص زهاق روح است نه ایذاء.بنابر این جائز است قبل از قتل بی حس ویا بیهوش نمودن.

ب) ودر حد مانند حد سرقت که غرض جدا شدن دست یا پا می باشد، نیز جائز است.واما در ضرب وجلد که غرض ایلام است جائز نیست.( )

«۹»

سؤال: در باره مقاومت در مقابل جانی یا سارق برای جلوگیری از تجاوز، هتك ناموسیا سرقت ;بفرمایید:الف) آن جا که احتمال آبروریزی مجنی علیه در کار باشد، تکلیف چیست؟

ب) آن جا که احتمال قتل یا ضرب وجرح شدید یا متوسط مجنی علیه باشد،تکلیف چیست؟

ج) آن جا که مال زیاد، معمولی یا کم مورد تعرض باشد، تکلیف چیست؟د) آن جا که مقاومت منجر به قتل جانی یا سارق شود، تکلیف چیست؟هـ) در موارد عدم جواز بر خورد با جانی یا سارق، تکلیف قاتل مدافع ودممتجاوز چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر جانی قصد تعرض ناموسی دارد واجب است دفع او با رعایت دفع از ازدانی کهکتک زدن مثلا- تا اعلی، وچنانچه با رعایت موازین شرعیه جانی کشته شود دم او هدراست.الف) در صورتی که احتمال آبروریزی مجنی علیه در کار باشد باید رعایت اهم رانمود ودر بعضی موارد شاید دفاع جائز نباشد.ادامه

جواب:

ب) کما این که اگر ظن به هلاکت داشته باشد جائز است تسلیم شدن لا ولویهٔحفظ النفس من حفظ العرض، کما هو المستفاد من الروایات الواردهٔ فی المستکرههٔ علیالزنا.

ج) اگر جانی قصد سرقت اموال را دارد اگر اطمینان به سلامت در صورت دفاع داردجائز است دفاع.د) در صورت کشته شدن جانی یا سارق در صورت جواز دفاع، دم او هدر است.واگر مجنی علیه کشته شود دم او هدر است.هـ) در صورت خوف تلف جائز نیست دفاع از بردن اموال.واگر جانی قصد جان او را بنماید واجب است دفاع ولو ظن به تلف داشته باشد.( )

«۱۰»

سؤال:

الف) نظر اسلام را پیرامون اعتبار اسنادی که توسط دستگاه های مدرن تهیهمی شود بیان فرمایید. (مانند: فاکس، فیلم، عکس، نوار ضبط، تلفنگرام، زیرا کس،پرینتر، اسکنر کامپیوتر و...)

ب) کدام یک می تواند مستند حکم قاضی قرار گیرد وبه عنوان مؤید تا چه حدقابل استناد است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) به این عنوان دلیلی نداریم در تمام این موارد میزان، اطمینان قاضی است، وقول اهل خبره موثق

ب) بعید نیست که لوث به این ها ثابت شود.( )

«۱۱»

سؤال:

ملکی به صورت مشارکت خریده می شود وسپس یکی از شرکاء سهم خود را بهشریک دیگر اجاره به شرط تملیک می دهد. به طوری که بعد از پرداخت تمامیاقساط (که طبعا بیش از پولی است که شریک برای آن سهم داده بود) قسمت مورداجاره به ملکیت مستأجر در می آید، بفرمایید: آیا می توان این کار را که در بانکها یاشرکتها ـ اشخاص حقوقی ـ وبعضا توسط اشخاص حقیقی صورت می گیرد راهی شرعی برای تخلص از ربای قرضی دانست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با مختص است به بیع وقرض ودر مورد سؤال سه قرارداد است.

۱ ـ بیع وشراء که دو نفر به صورت مشارکت خریده اند آن که صحیح است وربا درشنیست.

۲ ـ اجاره احد شریکین به شریک دیگر آن هم که ربا ندارد.

۳ـ شرط تملیک ـ یا ملکیت ـ آن هم تصور ربا درش نمی رود.بنابر این معامله مذکوره صحیح است، وهیچ اشکالی ندارد.البته در شرط تملیک که شرط فعل است، و شرط ملکیت که شرط نتیجه استاشکالاتی شده است که از نظر ما آن ها درست نیست.( )

«۱۲»

سؤال: مردی زنی را در اشهر حرم به قتل رسانده است، با توجه به این که وقوع قتل دراین زمان موجب اضافه شدن ثلث دیه می شود ;بفرمایید:اگر اولیاء دم تقاضای قصاص جانی را داشته باشند، باید نصف دیه یک مرد درماه حرام را به او بپردازند یا نصف دیه یک مرد در غیر ماه حرام؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

زنی که در اشهر حرم کشته شود چنانچه اولیاء دم بخواهند دیه بگیرند باید نصفدیه مرد که ثلث به آن اضافه می شود بدهند.واگر تقاضای قصاص نمایند چنانچه در اشهر حرم قصاص نمایند باید نصف دیهمرد در ماه حرام را بپردازند.والا نصف دیه یک مرد در غیر ماه حرام.( )

«۱۳»

سؤال:

با توجه به این که در زنای محصنه هنگام اثبات جرم با بینه، در صورت فرارمجرم از حفره می توان وی را برگرداند وحکم را اجراء نمود، ولی در صورت اقرار اینکار را نمی توان انجام داد ;بفرمایید:الف) آیا می توان حکم رجم را به انواع دیگری از قتل تبدیل نمود یا خیر؟

ب) در صورت مثبت بودن جواب، آیا بین انواعی که احتمال زنده ماندنمحکوم در آن وجود ندارد با مواردی که این احتمال هست، تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) حکم رجم را نمی شود به انواع دیگری تبدیل نمود.روایتی است متضمن این که در زمان پیغمبر صلوات الله علیه وآله چنین اتفاقیشد مردم آن زانی را تعقیب نموده وکشتند رسول خدا (ص) به عنوان اعتراض فرمودند:هلا ترکتموه.

ب) همان روایت دال است بر عدم تفاوت بین موارد.( )

«۱۴»

سؤال:

اگر قاضی با علم خود حکم به رجم نماید ;بفرمایید:الف) در صورت فرار مجرم از حفره آیا می توان او را مجددا به حفره برگرداند وحکم را اجراء نمود یا خیر؟

ب) اگر علم قاضی راه سومی باشد ـ ملحق به بینه یا اقرار نباشد ـ تکلیف چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

من فعلاـ مرد دم ونمی دانم در باب حدود قاضی می تواند به علم خود اجراء حدبنماید یا نه، مقتضای احتیاط عدم اجراء حد است.الف) ولی چنانچه قاضی بتواند با علم خود اجرای حد بنماید، ظاهرا در صورت فرارمجرم از حفره اگر یک سنگ به او اصابت کرده باشد نمی توان او را به حفره برگرداند بهمقتضای اطلاق صحیحه ابی بصیر.

ب) بنابر این علم قاضی ملحق به اقرار می باشد.( )

«۱۵»

سؤال: در صورتی که بعد از اعدام ـ حلق آویز، رجم یا... ـ وقبل از دفن در سرد خانه یاپزشکی قانونی در مجرم علائم حیاتی دیده شود وبا مداوا سلامت خود را باز یابد;بفرمایید:الف) اجرای مجدد حکم چه صورتی دارد؟

ب) آیا بین حد وقصاص تفاوتی وجود دارد؟

ج) بر فرض لزوم اجرای مجدد حکم، دیه خسارتهای وارده قبلی بر محکوم دردو حالت فوق به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در صورت مهدور الدم بودن که فرض مسأله است باید اجراء حکم مجددا بشود.

ب) ظاهرا فرقی بین حد وقصاص نیست.

ج) وخسارات وارده در صورتی که مجری حد تقصیر نکرده باشد به عهده او نیست.( )

«۱۶»

سؤال:

بعد از عقد نکاح در صورت اعسار زوج از پرداخت مهریه ;بفرمایید:الف) آیا زن میتواند به خاطر عدم دریافت مهریه تمکین ننماید؟

ب) در صورت جواز، آیا تمکین فقط منحصر به بضع است، یا سایر استمتاعاترا هم شامل می شود؟

ج) آیا در این موارد نشوز صدق می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در نظر ما حتی در صورت موسر بودن زوج ومعجل بودن مهر زوجه نمی تواندبه خاطر عدم دریافت مهریه تمکین ننماید.ولی چون عدم لزوم تمکین اجماعی است حرفی نداریم.اما در صورت اعسار شکی نیست در لزوم تمکین کما هو المشهور بین الفقهاء.

ب) تمکین منحصر به بضع نیست، جواز یا عدم جواز آن شامل استمتاعات دیگر هممیشود.

ج) در صورت عدم جواز تمکین نشوز صدق می کند ودر صورت جواز صدق نمی کند.( )

«۱۷»

سؤال: الف) سرقت اطلاعات سری کد شده ورمزدار از شبکه های کامپیوتری یاکامپیوترهای شخصی وکشف رمز آن ها چه حکمی دارد؟

ب) سرقت وفروش غیر مجاز شماره های موبایل توسط آشنایان وتکنیکالکترونیکی مرکزی آن چه حکمی دارد؟

ج) آیا با وجود سایر شرائط، امکان اجرای حد سرقت وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) شکی نیست در حرمت عمل مفروض، وضمان هم ثابت است.

ب) حرام است وموجب ضمان.

ج) اجراء حد سرقت متوقف است بر این که آن شیئ مالیت دار در مکان محرزی باشدبنابر این اجراء حد سرقت در غیر از کامپیوترهای شخصی مشکل است ونباید اجراء شود،ولی حاکم شرع می تواند تعزیر کند.( )

«۱۸»

سؤال:

با توجه به این که مدارهای ماهواره ای در سازمانی معین به کشورها اختصاصمی یابد که بعد از این اختصاص، آن کشور می تواند ماهواره های خود ـ اعم از خودساخته، خریده یا استیجاری ـ را در آن مدارهای محلی قرار دهد، بفرمایید:الف) آیا حق استفاده یک کشور از این مدارها به نحو مالکیت است یا حقانتفاع؟

ب) آیا اجاره یا وقف آن ها توسط این کشورها ممکن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ملکیت امری است اعتباری ولذا قائلیم به مالکیت حکومت.وهوای بالای مملکت مافوق حریم ملک اشخاص حقیقی یا حقوقی ملک حکومتاست به بنای عقلاء.ولذا بدون اجازه حکومت افراد مملکت دیگر حق ندارند هواپیما از بالای این مملکت ببرند.بنابر این استفاده یک کشور از این مدارها به نحو مالکیت است.

ب) واجاره ووقف آن ها توسط این کشورها ممکن است.( )

«۱۹»

سؤال: در مورد کسی که قرار است اعدام شود ـ حدا یا قصاصا ـ بفرمایید:الف) اگر حدود یا تعزیرات دیگری اقل از قتل، برای وی ثابت شود، می توان ازآن صرف نظر نمود؟

ب) آیا بین حق الله وحق الناس تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) صرف نظر نمودن از حدود دیگر اقل از قتل جائز نیست.بلکه بایـد همان گونه که روایات متعدده وارد شده وفقهاء هم فتوی داده انـد اولآن حد دیگر اقل را اجراء نمود بعدا کشته شود.نهایت اختلافی است بین فقهاء در این که بعد از اجرای حد اقل واجب است تاخیرقتل تا برء حاصل شود ـ یا مستحب است تاخیر ـ یا آن که تاخیر یک روز جائز است، یاتأخیر جائز نیست.اقوی در نظر ما عدم جواز تاخیر است.ولی اجماع ادعاء شده است بر جواز تاخیر.

ب) فرقی بین حق الله تعالی وحق الناس نیست.( )

«۲۰»

سؤال: با توجه به این که از نظر علمی هر گاه مردی فوت نمایـد، تا مدت محدودیمی توان نطفه او را به رحم زن منتقل کرد ووی را باردار نمود ;بفرمایید:الف) انتقال نطفه زوج پس از مرگ به رحم زوجه چه حکمی دارد؟

ب) احکام مربوط به ولد را از نظر طهارت، ارث و... بیان فرمایید؟

ج) انتقال این نطفه به رحم اجنبیه چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) انتقال نطفه زوج پس از مرگ به رحم زوجه اشکال ندارد.

ب) بچه هم ملحق است به صاحب نطفه وزوج، واز حیث طهارت هم پاک است،ولی ارث نمی برد از زوج زیرا در وقت مردن پـدر نبوده است، وبر حسب ادله اموال منتقلبه ورثه شده است بعدا بچه متکون شده است.

ج) انتقال این نطفه به رحم اجنبیه جائز است.وبچه هم ملحق به صاحب نطفه است، البته ارث نمی برد از او.( )

«۲۱»

سؤال: آیا دولت اسـلامی می تواند به علت مصالحی مهم، صحت بعض عقود یا ایقاعات(مثل ازدواج یا طلاق) را منوط به گذراندن مراحلی خاص کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

دولت اسـلامی مانند سایر دول حق چنین کاری ندارد، مگر با اذن فقیه جامع الشرائطآن هم در صورتی که بر ترک آن مفاسد مهمی مترتب شود، که در فقه از آن تعبیرباختلال نظام می کنند.( )

«۲۲»

سؤال: در بخش عقود، فروش یـک ملک به صورت زمانی به چنـد نفر چه حکمی دارد؟مثلا ملکی به ۴ نفر فروخته شده، این ملک

در هر فصل سال در اختیار مالك همان فصل است كه خودش استفاده كند یا اجاره دهد ویا...

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

لك را به چهار نفر به نحو اشاعه بفروشد، ودر ضمن عقد بیع شرط كند كه تمامنافع در هر فصلی ملك یكی باشد، اشكال ندارد.( )

«۲۳»

سؤال: در باره ماهیت حسابهای بانكی از نظر اسلام ;بفرمایید:الف) آیا در بانك ها اعتبار وارزش قراردادی پول به نام اشخاص ثبت وجابجا می شود یا به عین اسكناس اجازه در تصرف داده می شود؟

ب) آیا حكم شكلهای مختلف حسابهای بانكی (جاری، سپرده ثابت،مشاركت های بانكی و...) یكسان است؟

ج) حكم سودهای علی الحساب كه در مشاركت های بانكی به سپرده گـذارپرداخت می شود چیست؟د) حكم جوائز وهـدایائی كه بانك به سپرده گذار پرداخت می كند چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ممكن است به عین اسـكناس اجازه تصـرف داده شود، یا باین كه صاحب پولبه بانك قرض بدهد یا بفروشد، یا آن كه پولش را به بانك اباحه كند ولو این كه بانكآن را تملك كند وبه دیگری بدهد واباحه معوض باشد، یا آن كه صاحب پول پول را بهشكل امانت وودیعه در بانك بگذارد واجازه دهد دران تصـرف كند نهایت آن كه اجازهتصـرف ناقل مجانی نیست بلكه در مقابل عوض است.

ب) حكم شكل های مختلف حساب های بانكی یكسان است.

ج) وسودهای بانكی، چنانچه پول قرض باشد حرام است.واگر پول را بفروشد آن هم اشكال دارد.ولی اگر به عنوان اباحه به عوض، یا ودیعه وامانت باشد حلال است واشـكال ندارد.د) جوائز وهدایای بانكی چون شرط نشده است وبانك هم ملزم به آن نیست وتنها برای تشویق مردم میدهد حلال است وهیچ اشكالی ندارد.( )

«۲۴»

سؤال: در بـاره شـغل زن در بیرون از خـانه ;بفرماییـد:الـف) اگر شـوهر اجـازه اتخـاذ شـغلی را بـه همسـر خـود داد آیـا بعـد از طی مراحلیخاص می تواند بگوید اجازه ادامه كار را نمی دهم یا این كه اجازه اول، التزام به تماملوازم آن می باشد؟

ب) آیا بین كار موقت با كار مستمر وهمیشگی تفاوتی وجود دارد؟

ج) آیـا بین اسـتخدام توسـط اشـخاص حقیقی یـا حقوقی ـ خصوصـا دولتی ـتفـاوتی وجود دارد؟د) آیـا بین كـاری كه با حق شوهر منافات داشـته باشد با شـغلی كه چنین منافاتیندارد فرقی هست؟هـ) ایا بین شـغلی كه با رها كردن آن به صاحب كار یا دیگران لطمه جدیمی خورد با شـغلی كه چنین نیست فرق هست؟ (مثل ممنوعیت زن از ادامه تدریسدر وسط سال تحصیلی كه باعث ضرر زدن به آموزشگاه ومحصلین می گردد.)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه اجازه اتخاذ شغل را در ضمن عقد لازمی شرط نماید نمی تواند بگویداجازه ادامه کار را نمی دهم.ادامه

جواب:

چنانچه ابتدائی باشداگر در برابر آن اجازه چیزی گرفته باشد نمی تواند منع کند زیرا در این صورت ازقبیل اباحه به عوض می شود که از عقود لازمه است.واگر چیزی نگرفته باشد در صورتی که آن اجازه اسقاط حق باشد وآن را از حقوق بدانیم باز نمی تواند منع از ادامه کار نماید.

ب) در احکام فوق الذکر بین کار موقت با کار مستمر فرقی نیست.

ج) کما این که بین اشخاص حقیقی با حقوقی تفاوتی نیست.د) در مواردی که در بالا ذکر شد بر عدم جواز منع، بین کاری که با حق شوهر منافاتداشته باشد وغیر آن فرقی نیست، بلی در غیر آن موارد اگر ادامه کار با حق شوهر منافاتداشته باشد می تواند بگوید اجازه کار نمی دهم ودر صورت عدم منافات نمی تواند بگوید اجازه نمی دهم.هـ) کما این که در غیر آن موارد بین شغل ها تفاوتی نیست.( )

«۲۵»

سؤال: الف) آیا فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی وپیوند به دیگران جایزاست؟ (مثل فروش کلیه)

ب) آیا این کار برای پیوند این اعضاء به دیگران بعد از مرگ خود شخص جایزاست؟ (مانند فروش قلب وچشم)

ج) آیا شخصی که قرار است اعدام شود می تواند به نحو الف یا ب اقدام نماید؟د) با توجه به این که فروش وپیوند، موجب تأخیر اجرای حکم می شود آیا بینحد یا قصاص تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) اهداء اعضای بدن برای پیوند به دیگران، وواگذاری به دیگران در مقابل پولبه غیر خرید وفروش جائز است ـ خصوص خرید وفروش جائز نیست.

ب) قطع اعضاء مرده برای پیوند به دیگران جائز است مشروط به وصیت خود او ویااجازه ولی.

ج) در حکم بالا فرقی بین کسی که باید اعدام شود وغیر او نیست.د) این مقدار تأخیر خصوصا برای مصلحت مهم تر مانعی ندارد.( )

«۲۶»

سؤال: درباره سن بلوغ دختر، بفرمایید:الف) سن بلوغ دختر از نظر شرعی چیست؟

ب) آیا برای دختر از حیث بلوغ می توان بین عبادیات، عقود وایقاعات تفاوتیقائل شد؟

ج) برای اجرای حدود وقصاص چطور؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) سن بلوغ دختر از نظر شرع نه سال است.

ب) وبین عبادات ومعاملات فرقی نیست.غایهٔ الامر در معاملات رشد هم معتبر است که آن هم بایـد رعایت شود.کما این که در صوم اگر مضر باشد به او وجوب ساقط است.

ج) در اجراء حد بر مریض ومستحاضه روایاتی دال است بر جوار تأخیر.وعلتی که در آن روایات ذکر شده است، می تواند مدرک باشد بر جواز تأخیر حدنسبت به دختر تازه بالغه شده.( )

«۲۷»

سؤال: درباره خسارت زائـد بر دیه، بفرمایید:الف) آیا دیه همان خسارت است یا جانی باید علاوه بر دیه، خسارت های واردآمده به مجنی علیه وکلیه هزینه های درمان را بپردازد؟

ب) جائی که مقدار دیه از خسارت بیشتر، مساوی یا کمتر باشد چه حکمی دارد؟

ج) اگر در موارد فوق جواب منفی است، آیا حکومت می توانـد برای جبرانخسارت های زائـد بر دیه، قانونی وضع کند که جانی را ملزم به پرداخت آن نمایـد؟د) آیـا بین انواع خسـارت ها مثل خسارت هزینه درمان یا از کار افتادگی (مانندفلـج شـدن دائمی دست خطاط) تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در مواردی که شارع مقدس دیه تعیین فرموده است چیز دیگری بر جانی لازمنیست.

ب) وفرق بین موارد نیست.

ج) حکومت هم نمی توانـد زاید بر دیه قانونی وضع کند که جانی ملزم باشد بهپرداخت چیزی غیر از دیه، وارشـکه همان دیه است در مواردی که مقـدار آن تعیین نشده باشد.د) خسارات از قبیل فلج شدن، خود دیه بر آن تعیین شده که زائد بر دیه جنایت براعضاء باید داده شود.وهزینه درمان غیر از آن است.( )

«۲۸»

سؤال: در مواردی که شـارع نحوه اجرای اعـدام را معین نکرده است، بفرماییـد:الف) آیـا برای اجرای اعـدام ـ در مواردی که شـارع نحوه آن را مشـخص ننمودهاست ـ واجب است حکومت نوعی را انتخاب کنـد که حـد اقل ممکن درد را برای محکوم در برداشـته باشد یا خیر؟

ب) آیا بین حد وقصاص تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

شارع مقدس در کیفیت اعدام مطلقا می فرماید باید نحوی باشد که خیلی دردناکنباشدوبا شمشیر تیز آن هم در گردن که شاید کم اذیت تر است دسـتور قصاص را دادهاسـتودر باب حـدود نیز سـفارش زیاد شـده اسـتوبا الغاء خصوصـیات می توان نتیجه گرفت که

حکومت باید نوعی را اختیار کند کهکم اذیت تر است.( )

«۲۹»

سؤال: از آنجا که در عرف قانون حقوقی کشور ما وبسیاری از کشورهای جهان سنرشد متعاملین برای ذکور واناث ۱۸ سال شمسی تمام دانسته شده همین طور درقوانین جزائی کشور ما واکثر کشورها، اطفال کسانی هستند که بیش از ۶ سال تماموتا ۱۸ سال تمام سن دارند وباید طبق قانون در دادگاه اطفال به جرائم آن هارسیدگی شود ;بفرمایید:۱ ـ آیا حاکم شرع در محاکم قضائی می تواند در احکام کیفری این افراد که ازنظر شرعی بالغند ولی زیر سن قانونی ۱۸ سال هستند تخفیفاتی قائل شود؟۲ ـ اگر جواب منفی است، با توجه به این که در اکثر کشورهای جهان برای بزهکاران زیر سن ۱۸ سال رژیم حقوق وکیفری خاصی اعمال می شود که بیشترمبتنی بر اقدامات تأمینی وتربیتی است واین امر به عنوان عرف قانونی در سطحبین المللی شناخته شده است ;بفرمایید:الف) آیا حاکم شرع می تواند با توجه به عناوین ثانویه (پیشگیری از وهن اسلامونظام اسلامی ونیز جلوگیری از بهانه جوئی سازمان های بین المللی ومعاندین اسلامونظام اسلامی وبه منظور عمل اجمالی به تعهدات بین المللی) در بعضی ازمجازات های این دسته، تخفیف قائل شود؟

ب) آیا در موارد مذکور بین پسر ودختر تفاوتی وجود دارد؟

ج) آیا در موارد مذکور بین حد وقصاص تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

شارع مقدس سن بلوغ پسر ودختر را تعیین کرده است، حاکم شرع حق ندارد دراحکام کیفری این افراد تخفیفاتی قائل شود.الف) عناوین ثانویه که اشاره شده است به آنها.در صورت تزاحم با عناوین اولیه از حیث ملاکات احکام، در صورتی که مجتهدتشخیص دهد اهم است از ملاکات احکام اولیه.حاکم شرع مانند سایر موارد تزاحم می تواند در بعضی از مجازاتها ویا در بعضی ازسنها تخفیف قائل شود.

ب) ودر این گونه موارد بین دختر وپسر تفاوتی نیست

ج) ودر حد به این کبری کلیه در روایات اشاره شده استمثلا مریض را در روایات دستور داده شده است اجراء حد نشود تا خوب شودویا مستحاضه اجراء حد تأخیر بیافتد تا قطع خون شود.از این روایات میتوان استفاده کرد که نسبت به بعضی از دخترها وپسرها در اوائلبلوغ چون مقاومت شان کم است اجراء حد یا قصاص اعضاء تأخیر بیافتد.( )

«۳۰»

سؤال: در باره مجرمی که بیمار است ;بفرمایید:الف) آیا حاکم شرع می تواند در حال بیماری حکم وی را اجراء نماید یا باید تابهبودی کامل وی، آن را به تأخیر اندازد؟

ب) بر فرض لزوم تأخیر اجرای حکم تا کسب بهبودی ;بفرمایید:۱ ـ مراد از بیماری مانع اجرای حکم، از نظر شرعی چیست؟ (آیا همان متفاهمعرفی است یا آن چه پزشکان آن را بیماری می نامند ویا امر ثالثی است؟)۲ ـ آیا حیض ونفاس واستحاضه در حکم بیماری است؟۳ ـ آیا بین عارضه ای که محکوم عمدا بر خود وارد کرده با آن چه به طور طبیعیعارض شده تفاوتی هست؟۴ ـ آیا

بین عارضه دائمی (مانند سرطان) وموقتی (مانند درد آپاندیس) فرقیهست؟۵ـ در عوارض موقت وزائل شدنی، آیا بین مواردی که برای درمان زمان زیادنیاز است (مانند بیماری سل) با مواردی که چنین نیست (مانند تب ولرز) تفاوتیوجود دارد؟۶ ـ آیا بین مواردی که درمان آن هزینه بسیار بالایی دارد (مانند جراحی قلب) بامواردی که چنین نیست تفاوتی هست؟۷ـ اگر محکوم، مغمی علیه شود، چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) روایاتی دلالت می کند بر این که بر مریض اقامه حد نمی شود تا خوب شود۱ـ مراد از مرض مانع به قرینه مناسبت حکم موضوع مرضی است که اجراء حد موجبعوارض شدیدی بشود زاید بر آنچه بر شخص صحیح وارد می شود.ودر خصوص مریضی که یخاف علیه الموت روایت خاصی وارد است. ولی به واسطهآن روایت نمی توان از اطلاق روایات دست کشید.۲ـ ودر مستحاضه نیز روایتی وارد است دلالت دارد بر این که اجراء حد باید تأخیربیافتد تا قطع شدن خون.۳ـ مقتضای اطلاق روایات عدم فرق بین مرض عمدی وطبیعی است.۴ـ روایات تأخیر به قرینه آن که غایت تأخیر را خوب شدن قرار داده مختص استبه عارضه موقت.ودر عارضه دائمی روایتی دال است بر این که به وسیله یک بسته صد عددی یکضربه به او زده می شود.۵ـ در عوارض موقت وزائل شدنی بین مواردی که برای درمان زمان زیادی نیازاست یا مواردی که چنین نیست فرقی نیست.۶ـ کما این که فرقی بین مواردی که درمان هزینه زیادی دارد وغیر آن نیست.۷ـ در مغمی علیه روایت خاصی ندیدم.ولی از روایاتی که در مجنون وارد است دلالت دارد بر این که اگر در حال سلامت زناکرد وبعد دیوانه شد اجراء حد بر او در حال جنون می شود حکم مغمی علیه نیز استفاده می شود وباید اجراء حد بشود.( )

«۳۱»

سؤال: اگر مجرمی که قانونا باید بازداشت شود در مکه دیده شود، بفرمایید:الف) آیا از نظر شرعی امکان بازداشت وی وجود دارد؟

ب) آیا در فرض مذکور بین انواع جرایم (سرقت، قتل بدهکاری، جاسوسی،مواد مخدر، محاربه، افساد فی الارض و...) تفاوتی هست؟

ج) آیا بین حرم وبیت الحرام تفاوتی وجود دارد؟د) آیا بین مسلمانان، کافر واهل کتاب تفاوتی هست؟هـ) آیا بین کسی که اتفاقا به مکه رفته با کسی که به آنجا پناهند شده، تفاوتیهست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) مجرمی که در مکه دیده شود، چنانچه جرم در خارج از حرم انجام شده باشدنمی شود در حرم بر او اجراء حد نمود.واگر در حرم مرتکب جرم شده باشد می شود در حرم اجراء حد نمود.

ب) ودر جرائم بین انواع آن تفاوتی نیست.

ج) موضوع حکم حرم است نه خصوص مسجد الحرام.د) در این حکم بین مسلمانان وکافر تفاوتی نیست.هـ) کما این که تفاوتی نیست بین کسی که پناهنده شده باشد وغیر او.( )

«۳۲»

سؤال: بـا عنـایت به این که نظارت حاکم در استیفای قصاص ضـروری است ;بفرماییـد:الف) آیا برای قصاص، لازم است ولی دم از ولی امر، یا منصوب از طرف اواستیذان نماید؟

ب) در صورت لزوم استیـذان، بفرماییـد:۱ـ اگر بـدون استیـذان، قصـاص انجـام شـد ;آیا صـرفا گناه کرده یا خود، قاتلمحسوب می شود؟۲ـ اگر استیذان شد لکن ولی امر اذن نداد وقصاص انجام گرفت چطور؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

به نظر اینجـانب اذن حـاکم شـرع در استیفـای قصاص لازم نیسـتوولی دم بـدون اذن حاکم می توانـد قصاص کنـدبلی مسأله دیگری هست، وآن این که اگر قاتـل منکر قتـل باشـد تـا اثبـات قاتـل بودنـاو نزد حـاکم نشـود، ولی مقتول به حسب ظـاهر نمی توانـد او را بکشـدوچنانچه بکشـد ولی مقتول می توانـد طرح دعوی نمایـدواگر نتوانست بر ادعـاء خود دلیلی اقامه نمایـد حاکم شـرع می تواند حکم به قصاصبر او بنماید.( )

«۳۳»

سؤال: در مورد قسامه بفرمایید:الف) آیا قسامه، در جنایت عمدی بر اطراف، مستلزم قصاص می شود یا خیر؟

ب) با فرض این که جواب مثبت باشد، نصاب قسامه چه میزان است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) با قسامه در جنایت عمـدی بر اطراف اگر چه دیه ثابت می شودولی قصاص ثابت نمی شود، ودلیل مختص به قصاص در نفس است

ب) نصاب قسامه در جنایت بر اطراف چنانچه جنایت موجب دیه کامله باشد ششـقسم است، چنانچه کمتر باشد بان حساب مثلا اگر ثلث دیه باشد دو قسم.( )

«۳۴»

سؤال:

در مورد قصاص اطراف بفرماییـد:الف) آیا مجنی علیه می توانـد بخشـی از قصاص را اجراء وبخش دیگر را عفو نماید؟(مثلا: جانی دست مجنی علیه را از کتف قطع کرده است ;مجنی علیه خواهانقطع دست جانی از آرنج باشد).

ب) آیا می تواند برای قسمتی از جنایت طلب قصاص کرده وبرای بخش دیگردیه بگیرد؟

ج) آیا می توانـد برای قسـمتی از جنایت طلب قصاص کرده ونسبت به بخشدیگر مصالحه کند؟د) آیا رضایت وعدم رضایت جانی در سه حالت فوق، تأثیری خواهد داشت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ظاهرا جائز باشد، در صورتی که قصاص آن بخش اشد نباشد، واحتمال سرایت ببخش دیگر یا به نفس نباشد، پس در مثال مذکور در سؤال جائز است قطع ید از آرنج.

ب) چنانچه بخش دیگر دیه مقدری داشته باشد مانند مثال در سؤال جائز نیست.واگر دیه مقدری نباشد مانند آن که کف دست وبعض ذراع را قطع کرده باشد جائزاست که کف را قطع نموده وارش بعض ذراع را بگیرد.

ج) ویا مصالحه نسبت به آن بعض بنمایـد.د) در موارد عدم جواز که اشاره شد اگر جانی راضی باشد. بتبعیض مسأله به اینوضوح نیست وخالی از اشکال نیست.( )

«۳۵»

سؤال:

در مورد قصاص اطراف بفرمایید:الف) آیا ملاک، رعایت مماثلت نسبیه است یا عرفیه؟ معیار هر کدام چه می باشد؟

ب) در کدام صورت، قصاص تبدیل به دیه میشود؟

ج) آیا بین طول، عرض وعمق در اجرای قصاص تفاوتی هست؟) مثلا: اگر جانی لاغر ومجنی علیه چاق است ونیمی از بازوی مجنی علیه ـ به عمق ۳ سانتی متر ـ بریده شده است. آیا در قصاص باید نیمی از بازوی جانی لاغر رابرید که ۲ سانتی متر است یا باید همان ۳ سانتی متر بریده شود، اگر چه بیش ازنصف بازو باشد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در قصاص اطراف تساوی در مساحت معتبر نیست چون مقابله در آن مواردبین طبیعی چشم وچشم، وانف وانف وغیرهما ونظر بصغر وکبر نیست.بلی در باب جروح مقابله بین جرح ومماثل آن است لا محالهٔ مساحت معتبر است.

ب) در صورتی که مساحت جراحت در عضو مجنی علیه ـ تمام عضو جانی را می گیردوزیاده هم دارد به واسطه صغر عضو جانی ـ قصاص از عضو دیگر جائز نیست، بلکه بهمقداری که عضو جانی تحمل دارد قصاص می شود ودر زاید متعین است دیهودر قصاص اطراف هم چنانچه احتمال سرایت قطع عضو به جان جانی برود قصاصمبدل به دیه می شود

ج) در مماثلت معتبر در جروح میزان مساحت است طولا وعرضا ومساحت عمقیمعتبر نیست.( )

«۳۶»

سؤال:

در مورد قصاص نفس بفرمایید:الف) آیا اولیاء دم می توانند به جای قصاص نفس، عضوی از اعضای قاتل راقطع کنند؟ (مثلا به جای کشتن قاتل یکی از پاهای او را قطع نمایند).

ب) آیا اولیاء دم می توانند عضوی از بدن قاتل را قطع ونسبت به مابقی طلبدیه نمایند؟

ج) آیا اولیاء دم می توانند عضوی از بدن قاتل را قطع ونسبت به مابقیمصالحه نمایند؟د) آیا رضایت وعدم رضایت قاتل در سه حالت فوق، تأثیری خواهد داشت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) فقهاء در مسائل مختلفه تصریح نموده انـد به این که تبعیض در قصاص جائزنیست، ودر خصوص موردی که مماثلت متعـذر است جماعتی قائل به جواز شده اند.بنابر این در مسأله مورد سؤال به طریق اولی جائز نیست.

ب) تفاوتی نیست بین آن که بعد از قطع عضو نسبت به مابقی دیه طلب نمایند یانه؟

ج) کما این که فرقی نیست بین آن که نسبت به بقیه مصالحه کنند یا نه د) رضایت جانی هم در این حکم تأثیری ندارد( )

«۳۷»

سؤال:

الف) هزینه درمـان وبهبود شخصـی که در اثر اجرای حـد یا قصاص اطراف، یکیاز اعضای خود را از دست داده، به عهـد بیت المال است یا محکوم علیه؟

ب) در صورتی که به عهده بیت المال باشد، حکم اختصاص به معالجات اولیه دارد یا معالجات بعدی را نیز در بر می گیرد؟

ج) آیا بین فقیر وغنی در حکم مذکور فرقی هست یا نه؟د) آیا تفاوتی بین حد وقصاص وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در خصوص حد سرقت روایاتی دلالت می کند بر این که هزینه درمان وبهبودشخص مذکور با امام است، ولی به اتفاق حمل شده است بر استحباب.به هر حال مؤنه وهزینه مذکوره به عهده حاکم یا بیت المال نیست.

ب) وعلی فرض آن که مراد از روایات قرار دادن هزینه به نحو لزوم بر بیت المالباشد فرقی بین معالجات اولیه وبعدی نیست.

ج) ولی بین فقیر وغنی فرق هست، اگر فقیر باشد فقهاء فتوی داده اند به این که هزینه مذکوره مانند مصارف دیگر مسلمین به عهده بیت المال است.د) در احکامی که بیان شد بین حد وقصاص اطراف تفاوتی نیست.( )

«۳۸»

سؤال:

چنـانچه بنـا به مصالحی دولت جمهوری اسـلامی ایران ناچار به انعقاد قراردادیبا یک کشور غیر اسـلامی مبنی بر مبادله محکومین به زنـدان باشـد (به این معنی کهجمهـوری اسـلامی متعهـد شود محکومین به زنـدان تـابع آن کشور را برای تحملحبس تحویـل کشور متبوع دهـد تا ادامه حبس در آنجا صورت گیرد وزنـدانیان تابعکشور ایران را جهت ادامه حبس در ایران تحویل بگیرد) بفرمایید:۱ ـ در مورد مجرمین ایرانی ;با توجه به صدور احکام حبس توسط دادگاه هایغیر اسـلامی آیا از نظر شـرعی احکام صادره از سوی آنها برای محـاکم قضـائی ایرانقابلیت اجراء دارد یا خیر؟۲ ـ در صورت عـدم قـابلیت اجراء بفرماییـد:آیـا اصولا دادگاه های ما مکلف به محاکمه مجدد وصدور حکم بر اساس قوانینجمهوری اسلامی ایران می باشند یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مسأله چنانچه مفصلا بیان شود جنبه سیاسی پیدا می کند ومستلزم آن است که...ولی اجمالاً عرض می کنم حکومت اسلامی موظف به عمل به معاهدات بین المللیادامه

جواب:

است در صورت امضا آن قراردادها پیغمبر اکرم علیه صلوات المصلین به معاهده بامشرکین وفا دار ماند تا آن که آن ها نقض عهد نمودند، بعد از آن آیه برائت از مشرکیننازل شد متأسفانه بعضی به این آیه استدلال نموده اند بر...بنابر این باید محبوسین را بر حسب قرارداد تحویل داد.واما حبس ایرانیان چناچه در معاهده چنین است که باید حبس در ایران بشوند (کهخیال می کنم چنین نیست) باید حکم اجراء شود والا آن حکم قابل اجراء در حکوتاسلامی نیست.وچنانچه کاری که سبب حبس آن ها در کشور دیگر شده است جرم محسوب می شود معامله با آن ها مانند معامله با سایر مجرمین است، در صورتی که از حقوق الناس باشد با مطالبه من له الحق محاکمه خواهند شد.واگر از قبیل حق الله باشد حاکم شرعی باید او را محاکمه کند، وبه وظیفه خودعمل کند.( )

«۳۹»

سؤال:

در مورد صغار ومجانین که مورد ضرب وجرح یا توهین قرار گرفته باشند;بفرمایید:الف) آیا اولیاء آنان با رعایت غبطه مولّی علیه حق گذشت دارند یا خیر؟

ب) ملاک در رعایت غبطه مولّی علیه چیست؟ (آیا صرف عدم الضرر کافی استیا باید نفع صغیر لحاظ گردد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) مقتضای عموم دلیل ولایهٔ همان است که جماعتی از فقهاء مانند علامه وشهیدین فرموده اند.که با رعایت غبطه مولی علیه ولی حق گذشت دارد

ب) ظاهرا عدم المفسدهٔ کافی است وجود مصلحت لازم نیست( )

«۴۰»

سؤال:

اگر شخصی کشته شده وجنازه او مثلا در بیابان، منزل یا باغی یافت شود وهیچ یک از قاتل ومقتول شناسایی نشوند ;بفرمایید:الف) آیا دیه ای وجود دارد؟

ب) بر فرض ثبوت، پرداخت دیه به عهد کیست ومورد مصرف آن کجاست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در صورتی که کشته در قریه یا قریب به آن پیدا شود اهل آن قریه دیه او رابایـد بپردازند مگر آن که بینه باشد بر این که آن ها قاتل نیستند.واگر بین دو قریه پیدا شود، قریه نزدیکتر باید دیه را بپردازند واگر متساوی باشندهر دو قریه مشترکا باید بپرازند.وچنانچه کشته در ازدحام یا چاهی یا در جاده عمومی یا بیابان وامثال آن ها پیداشود به نحوی که نتوان کشته را به شخص

خاصی یا جماعت مخصوصی یا قریه معلومهنسبت داد دیه را باید از بیت المال مسلمین پرداخت نمود.

ب) بنابر این در بعضی موارد دیه به عهده بیت المال است کما هو مورد السؤال.وچنانچه اولیاء مقتول پیدا شوند به آن ها داده میشود والا مال امام است.( )

«۴۱»

سؤال:

۱ ـ چنانچه به ادله ذیل حکم قصاص در مورد شخص محکوم اجراء نشده باشدآیا می توان وی را تا زمان اجراء حکم ـ هر چند در مدت زمان طولانی ـ در حبسنگه داشت؟الف) اولیاء دم به دلیل فقر مالی یا دلایل دیگر از پرداخت فاضل دیه خودداریمی کنند. (لازم به ذکر است در مواردی از این بند، اجرای حکم از نظر اجتماعی وسیاسی ضروری می باشد).

ب) عدم تأمین سهم اولیاء صغیر مقتول از طرف اولیاء خواهان قصاص.

ج) عفو برخی از اولیاء دم وعدم پرداخت سهم آنان به محکوم علیه از سویاولیاء خواهان قصاص.د) عدم شناسایی اولیاء دم یا عدم دسترسی به آنان ودستور حاکم شرع مبنیبر أخذ دیه از قاتل وناتوانی وی از پرداخت دیه.هـ) مصالحه به دیه وعدم توانایی پرداخت دیه توسط محکوم علیه.و) عدم مراجعه اولیاء دم به دادگاه برای تعیین تکلیف نهایی.ز) فقدان ابزار لازم برای اجرای دقیق حکم قصاص واستنکاف مجنی علیه واولیاء دم یا افراد خبره از اجرای حکم.ح) مورد بند ز در صورتی که محکوم علیه استطاعت پرداخت یا جلب رضایتشاکی را ندارد.۲ ـ در صورت منفی بودن جواب، آیا دادگاه ها می توانند شخص محکوم را بدونقید وشرط آزاد نمایند یا آزادی وی باید با أخذ وثیقه یا به قید ضمانت باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

جمیع موارد ذکر شده ظاهرا می توان محکوم را حبس نمود ودر بعضی از آنموارد فقهاء تصریح به آن نموده اند.وعلت را جمع بین حقین، وحبس نمودن را مقدمه حفظ حقوق آن ها دانسته اند، واین وجه در تمام آن موارد جاری استبنابر این چنانچه با اخذ وثیقه یا با ضمانت حفظ حقوق بشود میتوان حبس رامبدل به آن نمود.به عبارت دیگر فقیه از طرف امام علیه السلام قاضی تعیین شده استپس هر وظیفه که قضاۀ عالم در این موارد دارند بر حسب نصب فقیه قاضیا ـ می توان انجام داد.بعلاوه در بعضی موارد تجویز حبس نموده اند ـ آن هم مؤید این مطلب است.( )

«۴۲»

سؤال:

۱ ـ چنانچه اولیاء دم در مقام مصالحه قصاص با مبلغی زائد بر دیه، مقداری راتقاضا کردند که پرداخت آن برای قاتل میسر نیست; آیا دادگاه می تواند فرصتمحدودی برای اجرای قصاص به اولیاء دم بدهد وپس از انقضای مهلت مذکور وعدم تقاضای قصاص، محکوم را لا اقل با اخذ وثیقه آزاد نماید؟۲ ـ در صورت مثبت بودن جواب، آیا باید او را بدون قید آزاد نمود یا با أخذوثیقه وقید ضمانت؟۳ ـ در صورتی که مقتول دارای ورثه صغیر وکبیر باشد، اگر ورثه کبیر خواهانقصاص بودند ولی برای استیفای قصاص قدرت تأمین سهم صغیر را نداشتند، آیامی توان قاتل را تا زمان بلوغ صغیر (اگر چه مدت طولانی) در زندان نگه داشت؟در صورت

مثبت بودن جواب، آیا تحمل سال های متمادی در زندان (مثلا ۱۴سال برای بلوغ فرزند صغیر مقتول) وبعد، اجرای حکم قصاص از مصادیق تحمیلدو جریمه به خاطر یک جرم نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ـ بلی دادگاه میتواند فرصت دهد.۲ ـ ولی پس از انقضاء مهلت وعدم تقاضای قصاص باید آزاد گردد.نهایت اگر کاشف از عفو باشد بدون وثیقه، والا با وثیقه جمعا بین الحقین.۳ ـ ودر صورتی که مقتول دارای ورثه صغیر باشد، می شود تا زمان بلوغ قصاص راتأخیر انداخت، ودر این کار نه تنها جریمه نیست، بلکه حفظ حیاهٔ او است در این مدت واین به نفع او است ومسلما با این کار راضی است، واین خدمت است نه جریمه.( )

«۴۳»

سؤال:

همانگونه که مستحضرید بر اساس برخی روایات وارده در باب دیات، خوبشدن بعضی جراحات یا نقص عضوها (نظیر شکستگی استخوان در اعضایی که دیهمقدره دارد یا شکافتن لب) میزان دیه را تغییر میدهد. با توجه به این که امروزه به خاطر پیشرفت علم پزشکی تعداد قابل ملاحظه ای از جراحات ونقص عضوها قابلدرمان می باشد ;بفرمایید:۱ ـ آیا تأثیر درمان در میزان دیه را به غیر موارد مصرح در فقه نیز می توانتعمیم داد؟۲ ـ آیا پیوند عضو مقطوع در میزان دیه تأثیر دارد یا خیر؟(در صورتی که انگشت یا دست شخصی در اثر جنایت قطع شود، اگر به موقعاقدام گردد می توان عضو مقطوع را پیوند زد).

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

۱ ـ چون موارد تغییر میزان دیه زیاد است، می توان از آن ها استفاده کبری کلیه نمود.غایهٔ الامر در مواردی که تصریح شده است به مقدار تغییر کلامی نیست.ودر مواردی که تصریح نشده تعیین مقدار با نظر حاکم است.۲ ـ واما پیوند عضو مقطوع، چون در مواردی فقهاء تصریح کرده اند به عدم تغییر دیهوعدم سقوط آن واستدلال نموده اند به اطلاق ادله.بنابر این می توان فتوی داد به این که پیوند عضو مقطوع تغییری در دیه نمی دهدولی به نظر ما برخلاف مشهور بین فقهاء اظهر سقوط قصاص است.( )

«۴۴»

سؤال:

۱ ـ در مواردی که بر اساس دستور شارع مقدس، خوب شدن جراحت یا نقصعضو، میزان دیه را تغییر می دهد، مخارج وهزینه های درمان به عهده جانی است یامجنی علیه؟۲ ـ چنانچه به عهده مجنی علیه باشد در مواردی که هزینه های درمان بیش ازمقدار دیه مأخوذه است، آیا راهی برای جبران خسارات زائد بر مقدار دیه وجوددارد یا خیر؟ (در این گونه موارد چه بسا هزینه های درمان بیش از مقدار دیه مقرره باشد).۳ ـ در مواردی نظیر شکستگی ستون فقرات که دیه کامله دارد، طبق فتوایفقهاء اگر این شکستگی به گونه ای معالجه شود که اثری از جنایت باقی نماند، جانیباید یکصد دینار بپردازد.در این گونه موارد فعلیت درمان واصلاح ملاک است یا قابلیت آن؟به این معنی که اگر فعلیت ملاک باشد از ابتداء دیه کامله به عهده جانی قرارمی گیرد وجانی یا موظف به

پرداخت تمام دیه می باشد ـ که پس از اصلاح وخوبشدن، ۹۰۰ دینار به او پس داده می شود ـ ویا منتظر می ماند که پس از معالجه، دیهمقرره (۱۰۰ دینار) را بپردازد. (اگر چه ذمه اش به کل دیه مشغول است).ولی اگر قابلیت درمان ملاک باشد از همان ابتداء، ذمه جانی به یکصد دینارمشغول می شود.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ـ ظاهر از آن روایات این است که خود آن جرح یا نقص عضو تا مدت معین خوبشود که آن کاشف است از مقدار واقعی اثر ان جنایت۲ ـ بنابر این موردی که با هزینه ودرمان خوب شود یا همان دیه ثابت است ویامراجعه به حکومت وارش می شود در آن موقع حاکم مقدار ضرر ومجنی علیه را حسابنموده همه را از جانی می گیرد.۳ ـ میزان قابلیت است ولذا فقهاء می فرمایند به اهل خبره مراجعه شود اگر گفتند خوب می شود مقدار کم را بگیرد والا همان دیه را.( )

«۴۵»

سؤال:

بر اساس دستور شارع مقدس، مهلت پرداخت دیه در قتل وجراحات شبه عمد(مانند جراحات یا تلفات ناشی از تصادفات رانندگی) ۲ سال می باشد ;آیا تقاضایاعسار جانی قبل از انقضای مهلت مقرر، مسموع می باشد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

قاضای اعسار تنها مسموع نیست، بلکه چهار شرط یا پنج شرط باید باشد تاحاکم متقاضی را حجر کند.یکی از آن ها حلول دین است پس دین مؤجل برای سماع دعوی کافی نیست.( )

«۴۶»

سؤال:

در مواردی که سارق مورد عفو مسروق منه قرار میگیرد، آیا حاکم شرع بنا بهمصالحی می تواند حد را اجراء نماید یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مسروق منه سارق را قبل از مراجعه به حاکم عفو کند، حد ساقط می شود، واگر بعد از مراجعه باشد حد ساقط نمی شود. و در مورد سقوط حاکم به هیچ عنوان حق اجراء حد ندارد.بلی تعزیر چنانچه سببش محقق باشد که در صورت ثبوت سرقت موجود استمانعی ندارد. والله العالم.( )

«۴۷»

سؤال:

در مورد سرقت مستوجب حد بفرمایید:آیا پس از شکایت مسروق منه وقبل از ثبوت جرم، امکان عفو سارق توسطمسروق منه نسبت به اجرای حد وجود دارد یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

س از مراجعه به حاکم شرع عفو مسروق منه نسبت به اجرای حد تأثیر ندارد حاکمباید اجرای حد بنماید.( )

«۴۸»

سؤال:

چنانچه تعزیر علاوه بر تازیانه مصادیق دیگری داشته باشد (;مانند: حبس،جزای نقدی، تراشیدن سر، چرخاندن در شهر، لغو جواز کسب، ابطال گواهینامهرانندگی، محرومیت از مشاغل دولتی، ثبت سوء سابقه و...) بفرمایید:الف) آیا تعبیر (التعزیر دون الحد) فقط در خصوص تازیانه رعایت می شود یاشامل دیگر موارد مذکور نیز می شود؟

ب) در صورت شمول به موارد دیگر، ملاک دون الحد چه می باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

شکیل حکومت اسلامی از ضروریات است، وشارع مقدس امضا نموده است آن را و اسلام اهتمام به حفظ نظام مادی ومعنوی نموده، واین مهم بدون در نظر گرفتنعقوبات دیگر مانند حبس وغیره قابل تحقق نیست.بنابر این تمام این عقوبات مشروعیت دارد در صورتی که رعایت قانون بشود، وافراد نا اهل متصدی نباشند. (که با کمال تأسف در این زمان زیادی از نا اهل ها متصدی می باشند ووجههحکومت اسلامی را مشوه جلوه داده اند، واگر معاندین وجهان گذاشته بودند همان گونه که در اول حکومت اسلامی تشکیل شد ادامه پیدا می کرد تحقیقا دنیا را تحت تأثیر قرارمی داد ـ وبدون شک مقدمه ظهور حضرت بقیهٔ الله ارواح من سواه فداه می شد) وسیعلمالذین ظلمواای منقلب ینقلبون.( )

«۴۹»

سؤال:

همان طور که استحضار دارید در باره دیه انگشتان دو قول وجود دارد:الف ـ تساوی انگشتان از نظر دیه:بر اساس این قول که میان قدماء ومتأخرین شهرت یافته وروایات چندی برآن دلالت دارند، به هر یک از انگشتان، عشر دیه کامل تعلق می گیرد.ب ـ تفاوت انگشت ابهام از نظر دیه با سایر انگشتان:اصحاب این قول گر چه به سه دسته تقسیم می شوند وهر کدام در تعیین دیهابهام وسایر انگشتان نظری را برگزیده اند ;ولی همگی بر متفاوت بودن دیه ابهام باغیر آن اتفاق نظر دارند.صاحبان این قول را برخی از قدماء مثل ابی الصلاح حلبی در کافی وابن زهرهدر غنیه وصاحب اصباح الشیعهٔ تشکیل می دهند. معتبره ظریف با یکی از نظراتسه گانه فوق هماهنگ می باشد وشیخ در مبسوط از آن به روایت اکثر اصحاب یاد می کند ودر خلاف بر مفاد آن ادعای اجماع مینماید. مرحوم خوئی همین روایت رابر می گیزند ووجه ترجیح آن بر سایر روایات را مخالفت آن با عامه معرفی می کند.با عنایت به این که در عصر حاضر که مشاغل متحول ودگرگون شده است،اشخاصی که دچار آسیب دیدگی در ناحیه انگشتان شده اند ودارای

مشاغلی چونجراحی وخطاطی، و... هستند، اظهار می دارند صدمه وارده، به شغل آن ها آسیبجدی رسانده است ;بفرمایید:الف ـ آیا می توان گفت تفاوت مطرح در معتبره ظریف میان ابهام وسایرانگشتان، به خاطر تفاوت در میزان کارائی آنهاست؟ب ـ بر این اساس، آیا می توان از انگشت ابهام الغاء خصوصیت کرد واین تفاوترا در مورد سایر انگشتان نیز تعمیم داد؟ یعنی نسبت به خسارت وارده بر انگشتان باتوجه به اهمیت شغل وارزش هر انگشت عمل کنیم وبه تعیین دیه وخساراتوارده بپردازیم؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اقوال در مسأله چهار است:۱ ـ ماهو المشهور بین الاصحاب، که به هر یک از انگشتان عشر دیه کامل تعلق می گیرد.مدرک چند روایت صحیحه.۲ ـ آن چه شیخ در خلاف، وابن حمزه در وسیله، واستاد اعظم در مبانی تکملهمنهاج اختیار نموده اند که در قطع ابهام ثلث دیه ید یا پا در بقیه هر کدام سدس دیه یدیا پا.۳ ـ ما عن الحلبی وآن آنکه در خصوص ابهام دست ثلث دیه دست در بقیهانگشتان دست سدس دیه ـ واما انگشتان پا در هر کدام حتی ابهام عشر دیه.۴ ـ ابن زهره در غنیه وصاحب اصباح فتوی داده اند وآن آن که دیه ابهام ید ثلث دیه ید ـ ودر ابهام پا ثلث دیه آن ـ ودر بقیه عشر دیه بلا فرق بین الرجل والید.واما روایات دو دسته است:دسته اول دلالت می کند بر تساوی انگشتان در دیه وفرقی بین پا ودست نیست.ادامه

جواب:

دسته دوم که خبر معتبران دسته، معتبره ظریف است وآن در دیه دست است فقطدلالت می کند بر اینکه در انگشتان دست بین ابهام وبقیه تفاوت است در ابهام ثلثدیه ید در بقیه سدس دیه.قائلین قول دوم به آن روایت استناد نموده ومختص به ید می دانند کما هوظاهرها.وقائلین به قول سوم به همان روایت با الغاء خصوصیت دست وتعدی بپانموده اند.واما قول چهارم من مدرکی بر آن پیدا نکردم ـ واز طرفی آن قول بر بعضیاحتمالات نقص درد یه وبر بعض دیگر زیادی لازم می آید. و چون وجهی بر الغاء خصوصیت نمی بینم.پس امر دائر است بین دو قول، اول، ودوم.وچون نسبت دو دسته روایات عموم خصوص مطلق است، زیرا دسته اول دال استبر تساوی انگشتان، ودسته دوم در خصوص ابهام مزیتی را بیان می کند، حمل عام برخاص می شود ـ در نتیجه قول دوم اقوی است.مگر آن که دسته دوم با اعراض اصحاب از اعتبار ساقط شود در این صورت اقوی قولاول است.بنابر این موردی به دو سؤال بعد نمی ماند.وچون بر الغاء خصوصیات وجهی نیست، بنابر این حکم روشن است.( )

«۵۰»

سؤال:

در صورتی که شخص محکوم به قصاص، عضو مماثل نداشته باشد ;بفرمایید:۱ ـ با توجه به این که عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود، آیا مثلاچشم کسی که به حسب ظاهر سالم است ولی بینایی ندارد عضو ناسالم محسوبمی شود یا چنین فردی فاقد عضو به حساب می آید؟۲ ـ اگر جانی، فاقد بینایی چشم راست باشد وچشم راست کسی را کور کرده باشد، آیا چشم چپ او به عنوان قصاص کور می شود یا خیر؟۳ ـ اگر سلب بینایی با کندن حدقه باشد وخود جانی حدقه چشمش سالم استولی بینایی ندارد، هنگام قصاص تکلیف چیست؟ (آیا حدقه در مقابل حدقه قصاصمی شود ونسبت به سلب بینایی دیه اخذ می گردد یا حکم دیگری دارد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ـ چشم کسـی که بینایی نـدارد عضو ناسالم است، ولی چنانچه صاحب آن چشـمبینایی دار را کور کند ـ مجنی علیه می تواند چشـم دیگر او که بینایی دارد کور کنـد، واگرچشم دیگر او هم بینایی نـدارد مجنی علیه مخیر است، بین اخذ دیه کامله چشم، وبینقصاص در حدقه، واخذ دو ثلث یا سه ربع دیه چشم برای سلب بینایی در صورتی کهسلب بینایی با کندن حدقه باشد. والله العالم( )

«۵۱»

سؤال:

در مورد توبه بفرمایید:۱ ـ در مواردی که توبه مسقط حد است آیا اظهار لفظ دال بر توبه از طرفمجرم برای سقوط حد کافی است یا بایـد عملی دال بر ثبوت توبه از او سـر زده باشد؟۲ ـ در مواردی که توبه قبـل از اقامه بیّنه مسـقط حـد است آیا ثبوت توبه قبل ازبینه کافی است یا اظهار توبه عنـد الحاکم نیز باید قبل از بیّنه باشد؟۳ ـ آیا در توبه مسـقط حد، احراز توبه لازم است یا در صورت شبهه توبه نیزحاکم شرع میتواند با تمسک به قاعده، الحدود تدرء بالشبهات، حد را اجراء نکند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

۱ ـ ظـاهر بعضـی از روایات این است که مجرد توبه موجب سـقوط حـد نیست.بلکه بایـد ظاهر حالش کاشف از توبه باشـد.۲ ـ ولی لازم نیست توبه عند الحاکم باشد.۳ ـ مقتضی مفهوم خبر جمیل این است که تا احراز توبه نشود حد ساقط نمی شود وآن خبر اخص از قاعدهٔ الحدود تدرأ بالشبهات است.بنابر این در صورت شبهه اجراء حد می شود والله العالم.( )

«۵۲»

سؤال:

چنانچه شـخص مقتول از پیروان فرقه ضاله بهائیت باشـد ;بفرمایید:۱ ـ آیـا دیه دارد یا خیر؟۲ ـ در صورت مثبت بودن پاسـخ، دیه او چقدر است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ـ کافر غیر ذمی که، فرقه ضاله بهائیت از مصادیق او می باشد.نه قصاص در قتل او است نه دیه.( )

«۵۳»

سؤال:

اگر مردی دو زن را کشـته باشـد واولیاء آنان خواهان قصاص باشـند ;بفرماییـد:الف) آیا اولیاء خواهان قصاص بایـد چیزی به عنوان فاضل دیه بپردازند یا خیر؟

ب) در صورت لزوم پرداخت، آیا بایـد هر یک از اولیاء خواهان قصاص، مسـتقلا وجـداگانه نصف دیه یک مرد را بدهند یا این که نصف دیه یـک مرد، به نسـبت اولیاءخواهـان قصـاص تقسـیم می شود؟ (مثلاـ اگر مردی دو زن را کشـته است واولیاء هر دوخواهان

قصاص هستند، آیا باید هر یک از اولیاء نصف دیه یک مرد را بدهند یا ۴۱ دیه یک مرد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

آنچه عاجلا به ذهن می رسد بعد از مراجعه به روایات وکتب فقهیه.ولو این مسأله بخصوص را در آن ها نیافتم.این است که چیزی بر اولیاء نیست اگر مشترکا متصدی قتل شوند.ولی اگر ولی یکی از آن دو نفر متصدی قتل شود، او باید نصف دیه را باولیاء قاتلبدهد.وآن دومی نمی تواند از اولیاء جانی نصف دیه را بگیرد، بلکه همان گونه که فقهاءدر نظائر مسأله فرموده اند، از بیت المال باید دیه آن زن پرداخت شود، لئلا یذهب دمالمسلم هدرا.ودر مواردی مشابه نیز چند روایت به این مضمومن وارد شده است والله العالم.( )

«۵۴»

سؤال:

چنانچه مقتول، ورثه صغیر داشته باشد ;بفرمایید:الف ـ آیا همواره اخذ دیه از سوی اولیاء صغار، اصلح به حال صغار است یا اینکهحسب مورد می توان جانی را عفو ویا از وی مطالبه قصاص نمود؟ب ـ آیا محدوده اختیارات ولیّ با قیّم در این خصوص تفاوتی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

جواز مطالبه قصاص ویا عفو بر ولی ثابت نیست.بلکه اظهر این است که ولی وقیّم چنین حقی ندارند.بلی چنانچه مصلحت اقتضاء کند ولی وقیم می توانند دیه بگیرند یا آن که با قاتلمصالحه کنند به گرفتن مبلغی وقاتل رها شود.ودر صورتی که مصلحت تشخیص داده نشود فقهاء فرموده اند قاتل را می توانحبس نمود تا موقع بلوغ والله العالم.( )

«۵۵»

سؤال:

با عنایت به این که اگر شخصی دست راست دیگری را قطع نماید، به هنگامقصاص چنانچه جانی فاقد دست راست باشد دست چپ او ودر صورت فقدان دستچپ، پای او قطع می گردد ;بفرمایید:آیا این حکم در مورد پا ودیگر اعضای زوج بدن نیز قابل اجراء می باشد؟ (مثلااگر جانی پای راست ندارد وپای راست دیگری را قطع کرده باشد، آیا این جا نیزابتداء پای چپ وی ودر صورت فقدان آن، دست او قطع می گردد؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی این حکم در پا، ودیگر اعضاء زوج بدن جاری است، چون خبری که متضمنبیان این حکم است در دست، علتی را بیان می کند که مقتضای عموم آن علت ثبوتآن حکم در پا ودیگر اعضاء است. والله العالم.( )

«۵۶»

سؤال:

در صورتی که مجنی علیه از زنده ماندن خود مأیوس شده باشد ;بفرمایید:آیا می توان در مورد تبدیل قصاص نفس به دیه یا مصالحه یا عفو جانی وصیتنماید؟ آیا چنین وصیتی نافذ خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه وصیت به نتیجه کند وبگوید جانی دیه بدهد یا عفو شود، این وصیت غیرمشروع است ونافذ نیست.واگر وصیت به فعل بکند، وبگوید ورثه با جانی مصالحه کنند، ویا او را عفو کنند یامصالحه کنند آن وصیت نافذ است.( )

«۵۷»

سؤال:

در باره تغلیظ دیه در اشهر حرم یا مکه معظمه ;بفرمایید:الف) آیا تغلیظ دیه مختص قتل عمد است یا شامل قتل شبه عمد وخطایمحض نیز می شود؟

ب) آیا حکم مذکور مختص مسلمین است یا شامل اهل کتاب نیز می گردد؟

ج) آیا جهل قاتل به حکم یا موضوع، در تغلیظ دیه تأثیری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) تغلیظ دیه مختص به قتل عمد نیست، وبعضی روایات در قتل خطاء وارد شدهاست، وبعضی اطلاق دارد.

ب) وبه مقتضی اطلاق روایات، تغلیظ مختص به مسلمین نیست.

ج) کما این که فرقی بین جاهل وعالم نیست.( )

«۵۸»

سؤال:

در مورد جراحت متلاحمه ای که به فلج عضو می انجامد وبا درمان می توان ازفلج شدن پیشگیری کرد، بفرمایید:الف) آیا بر شخص مجروح واجب است خود را درمان نماید؟

ب) در صورت درمان، آیا می توان هزینه های افزون بر مقدار دیه را از جانیگرفت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در کلمات فقهاء ندیدم تصریح به وجوب درمان.ولی بعید نیست در مورد علم به این که مداوا موجب پیشگیری از فلج ـ وعدم آنموجب فلج می شود درمان لازم باشد.نظیر اضرار بنفس که ما به قول مطلق حرام نمی دانیم ـ مگر در مورد ضرر

موجبهلاکت ـ یا فلج عضوی از اعضاء رئیسه که معلوم است مبغوضیهٔ شرعیه آن.ودر مورد سؤال هم می توان چنین گفت که درمان لازم باشد.

ب) اما هزینه درمان بعضی روایات ظهور دارد در وجوب آن بر جانی زایدا بر دیه.ولی فقهاء ادعاء اجماع بر عدم وجوب نموده اند.به واسطه اجماع روایت حمل می شود بر استحباب.( )

«۵۹»

سؤال:

با توجه به این که دیه زن در جایی که بیش از ثلث کل دیه باشد، به نصف تقلیلمی یابد ;بفرمایید:اگر مقدار ارش، بیش از ثلث کل دیه باشد، آیا به نصف تقلیل می یابد؟(مثلاـ در جایی که کل دیه ۵ میلیون تومان است، ارش ۲ میلیون تومان بر آوردشده است).

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی تقلیل به نصف می یابد ـ زیرا دیه اعم است از مقدر ـ وغیر مقدر که از آن تعبیربارش می شود.کما این که فقهاء به این معنی در فروع مختلفه تصریح نموده اند ـ بعلاوه در بعضیروایات دارد. (جراحات النساء علی النصف من جراحات الرجال فی کل شیٔ)( )

«۶۰»

سؤال:

درباره ماهیت دیه بفرمایید:الف ـ آیا جعل دیه از طرف شارع مقدس به عنوان مجازات بوده یا نوعیخسارت تلقی شده است؟ب ـ آیا عمد، شبه عمد یا خطای محض بودن جنایت در پاسخ به سؤال فوق تأثیری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اثر مترتب بر این سؤال را نفهمیدم به هر حال فرقی در احکام آن نیست.ولی ظاهرا مجازات نیست، چون در قتل خطاء کاری که موجب عقوبت ومجازاتباشد سر نزده است والله العالم.( )

«۶۱»

سؤال:

در مواردی که شارع مقدس شیوه یا ابزار خاصی را در اجرای مجازات در نظرگرفته است ـ مانند رجم یا کشتن با شمشیر ـ بفرمایید:الف ـ آیا شیوه یا ابزار یاد شده موضوعیت دارد؟ (به عبارت دیگر در این گونه موارد آیا هدف شارع مقدس فقط ازهاق روح است ولو با استفاده از ابزار نوین ;یاازهاق روح به شیوه یا ابزار منصوص ضرورت دارد) ب ـ در صورت موضوعیت داشتن، چنانچه اجرای رجم یا مجازات هایی نظیرمجازات لواط با شیوه های منصوص در شرائطی خاص به مصلحت اسلام ونظام مقدس

اسلامی نباشد ـ مثلا وهن اسلام ومسلمین باشد یا چهره خشنی از اسلام یانظام اسلامی را نشان دهد ـ آیا می توان ضمن اجرای اصل حکم ـ قتل ـ شیوهاجرای آن را تغییر داد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ظاهر ادله این است که جمیع قیودی که شارع مقدس در موضوع حکم اخذنماید موضوعیت دارد وحمل بر طریقیت خلاف اصل است.

ب) ولی چنانچه آن حکم مزاحم با اهم شود، مانند وهن اسلام ومسلمین، قهرامانند جمیع موارد تزاحم، اهم مقدم است وآن حکم مهم ساقط می شود.ولذا به نظر من در این زمان چنانچه با نظر مراجع تقلید، با استفاده از ولایت فقیه کهمراد مجتهد جامع الشرائط است، اعم از رهبر وغیره آن شیوه ای که موجب وهن می شودتغییر داده شود والله العالم.( )

«۶۲»

سؤال:

در باره محکوم به قصاصی که به درخواست اولیاء دم حلق آویز شده وهنوز جانسپرده است، بفرمایید:الف ـ اگر در این مرحله برخی از اولیاء دم قاتل را عفو کنند، آیا باید اجرایحکم را متوقف کرد یا متوقف کردن آن نیازمند به رضایت همه آنهاست؟ب ـ اگر در این مرحله، عفو به صورت مشروط ومعلق ـ نه منجز ـ انجام گیرد،حکم چیست؟ج ـ در صورت توقف اجرای حکم وبهبود قاتل ;اگر اولیاء خواهان قصاص سهمالدیه عفو کنندگان را بپردازند ;آیا می توان مجددا وی را اعدام نمود؟د ـ اگر این وضع چندین مرتبه تکرار شود، تکلیف چیست؟ه ـ ضمنا خسارت ها وآسیب هایی که در اثر اجرای اول حکم در مرحله قبل برجانی وارد شده، با کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چون در صورت تعدد هر کدام از آن ها می توانند قصاص کنند با ضمان حصهدیگران از دیه، در صورت عدم رضایت آنان به قصاص.در مورد سؤال باید به بقیه اولیاء ابلاغ شود عفو بعضی را ـ چنانچه حصه عفو کنندهادامه

جواب:

را از دیه قبول کنند، می توان حکم را اجراء نمود وقصاص را انجام داد ـ والا اجرای حکممتوقف می شود.

ب) در این حکم فرقی بین عفو معلق ومنجز نیست.

ج) ودر فرض توقف اجراء حکم، اگر اولیاء خواهان قصاص سهم الدیه عفو کنندگان راپپردازند می توان مجددا او را اعدام کرد.د) ولو چند مرتبه تکرار شود.هـ) وخسارت ها وآسیب هائی که در اثر اجراء اول حکم در مرحله قبل بر جانی واردشده چون بر حسب انجام وظیفه بوده است بر هیچ کس ضمان ندارد.( )

«۶۳»

سؤال:

آیا مجازات معاونت د ر قتل عمد، همچون قتل عمد، حق الناس است وقابلگذشت از سوی اولیاء دم ;یا حق الله است وعفو آن منحصرا در اختیار ولی امرمی باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

لیل به خصوصی که دلالت کند بر این که مجازات معاونت در قتل قابل گذشت است من ندیدم،ومقتضای اصل اولی آن است که قابل گذشت نیستورهبر هم در این مقام خصوصیتی ندارد،ولی می توان استدلال نمود بر این که قابل عفو است به اولویت وتنقیح مناط، بهاین طریق که مجازات چنین شخصی به واسطه کمک به قتل است، واگر اصل قابلگذشت باشد (که هست) به طریق اولی فرع هم قابل گذشت است.( )

«۶۴»

سؤال:

با توجه به این که طبق فتوای مشهور فقهاء دیه اهل کتاب ـ کافر ذمی ـهشتصد درم است ;آیا اقلیت زرتشتی نیز مشمول این حکم خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روایات کثیره صریح است در این که مجوس در دیه مانند یهود ونصاری می باشند،فقط یک روایت دلالت دارد بر این که دیه آن ها کمتر است از دیه اهل کتاب، وآنروایت را کسی عمل نکرده است.به هر حال اقلیت زرتشتی که همان مجوسند مشمول حکم مذکور می باشند.( )

«۶۵»

سؤال:

چنانچه دلیل اثبات جرم، منحصر به نظریه کارشناس ـ مانند کارشناسانگشت نگاری یا پزشکی قانونی ـ باشد، بفرمایید:الف) آیا از نظر شرعی چنین دلیلی حجیت دارد؟

ب) در صورت حجیت، آیا دلیل مستقلی محسوب می شود یا حجیت آن منوطبه داشتن شرایط بیّنه است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه دلیل مذکور موجب علم شود حجیت دارد، والاـ در غیر باب قصاص ودیات از باب رجوع به اهل خبره بناء عقلاء بر حجیت آن است.ودر خصوص باب قصاص، وحدود، ودیات شارع مقدس چون منحصر کرده استآن ها را به بینه واقرار پس قهرا ردع از آن نموده است.پس در غیر آن ابواب حجیت دارد. ودر آن ابواب ندارد.

ب) در موارد حجیت شرائط بینه معتبر نیست، زیرا حجیت بینه در خبر حسی است نهخبر حدسی وحجیت قول اهل خبره در خبر حدسی است.( )

«۶۶»

سؤال:

در باره لزوم تأخیر اجرای حد یا قصاص زن شیرده، بفرمایید:الف) ایا این حکم، مادر رضاعی را نیز شامل می شود؟

ب) در فرض شمول، بین امکان وعدم امکان جایگزینی دایه ای دیگر ـ یا شیرخشک یا شیر حیوان ـ تفاوتی وجود دارد؟

ج) در صورت امکان جایگزینی، یافتن دایه وظیفه حاکم شرع است یا ولیطفل؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) روایات داله بر تأخیر اجراء حد زن شیرده مختص است به مادر نسبی، دایه رانمی گیرد.ولی به واسطه عموم علت در روایات قصاص ورجم، می توان استدلال بر تأخیر دردایه نمود، همان گونه که فقهاء در اجرای حد غیر رجم در صورت خوف تلف تمسک به عموم علت نموده اند بر تأخیر، تا یافتن دایه، ویا جایگزین دیگر.

ب) چون روایات مقید شده است به آن که جایگزین نباشد.قهرا در مورد سؤال نیز همین قید را می نماییم.

ج) یافتن دایه یا جایگزین دیگر وظیفه ولی طفل است نه حاکم شرع.( )

«۶۷»

سؤال:

در صورت علم اجمالی به وجود قاتل در بین افراد محدود ومعین، بفرمایید:الف) آیا قاضی می تواند برای تعیین قاتل واجرای قصاص از قرعه استفادهنماید؟

ب) در صورت منفی بودن پاسخ ولزوم پرداخت دیه، چه کسی باید دیه راپبردازد ونحوه پرداخت آن چگونه خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه مدعی بینه اقامه نماید بر قتل یکی از آن ها، عمل به آن می شود، والااز آن ها مطالبه بینه می کنند بر عدم کونه قاتلا.اگر همه اقامه بینه نمودند دعوی ساقط می شود، والا بر مدعی قسامه ثابت می شود.واگر رد کرد قسامه را بر هر کدام از آن ها قسامه ثابت می شود.واگر نکول کردند دیه ثابت می شود وتوزیع می نمایند بر افراد.ونیز اگر مدعی قسامه آورد که یکی از آن ها قاتل است قصاص ساقط استولی دیه ثابت می شود به مقتضای روایات داله بر ثبوت دیه بر متهمین به قتل

ب) وآن دیه توزیع می شود بر همه اطراف، به مقتضای قاعده عدل وانصافبه هر تقدیر قرعه مورد ندارد.( )

«۶۸»

سؤال:

با عنایت به این که در صورت ثبوت جرم مستوجب رجم با اقرار، اگر هنگاماجرای مجازات رجم، مجرم از حفره فرار کند، نباید

برگردانده شود ;بفرمایید:الف ـ آیا در این حکم بین موردی که پس از آغاز رجم هنوز سنگی به وی اصابت نکرده با موردی که سنگ به وی اصابت کرده تفاوتی وجود دارد؟ب ـ اگر مجرم پس از قرار داده شدن در حفره وقبل از پرتاب سنگ فرار کند;آیا مشمول حکم فوق خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

سه دسته روایات است در مقام ما در فقه الصادق نوشته ایم.مقتضای جمع بین روایات این است که:اگر جرم با بینه ثابت شود باید برگردانده شود مطلقا.واگر با اقرار ثابت شود چنانچه قبل از پرتاب سنگ یا پس از آن وقبل از اصابتسنگ فرار کند باید برگردانده شود.وچنانچه پس از اصابت ولو یک سنگ باشد برگردانده نمی شود.( )

«۶۹»

سؤال:

با توجه به جریان قاعده قرعه در شبهات موضوعیه ;بفرمایید:الف) آیا این قاعده به امور حقوقی اختصاص دارد یا شبهات موضوعیه در امورجزائی را نیز در بر می گیرد؟ (به عنوان مثال در موردی که علم اجمالی به وجود قاتلین دو یا چند نفر باشد، آیا می توان با تمسک به قرعه حسب مورد، حکم قصاص یادیه را اجراء نمود؟)

ب) در فرض جریان این قاعده در امور جزائی، آیا در تمام ابواب حدود،قصاص، دیات وتعزیرات جاری است یا به باب خاصی از جزائیات اختصاص دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

قاعده قرعه در ۲ مورد می توان اعمال نمود.یکی مورد تزاحم حقوق که وظیفه خاصی در آن مورد تعیین نشده باشد، واحتیاطهم ممکن نباشد.دومی مورد تعارض بینتین بعد فرض عدم مرجحات منصوصه.اما مورد علم اجمالی به وجود قاتل بین دو نفر.ادامه

جواب:

چنانچه هر دو منکر قتل باشند وبینه هم بر قاتل بودن هیچ کدام نباشد، لوث همنباشد که مورد قسامه شود، قصاص ساقط است،ودیه به نظر من بالمناصفهٔ بین آن ها تقسیم می شود.واگر بر قاتل بودن هر کدام بینه قائم شده باشد.در صورتی که یکی از دو بینه ارجح باشد از حیث عدالت یا زیادی شهود آن مقدماست.واگر مساوی باشند قاعده قرعه محکم است وبا قرعه قاتل تعیین می شود.واگر بر قاتل بودن یکی از آن ها بینه قائم شود، ودیگری اقرار به قتل بنماید، ولیدم می تواند مشهود علیه را بکشد، ومقر نصف دیه را به ورثه او بدهد، ومی تواند مقر رابکشد.واگر هر کدام اقرار کند که او قاتل است، ولی مخیر است در تصدیق هر کدام کهبخواهد.( )

«۷۰»

سؤال:

در باره قاعده درء بفرمایید:الف) آیا این قاعده به باب حدود اختصاص دارد یا شامل ابواب قصاص، دیات وتعزیرات نیز می شود؟

ب) معیار در عدم اجرای حد چیست؟ (شک در حلیت، تو هم جواز عمل، صرفظن به اباحه ـ ولو غیر معتبر ـ یا عدم علم به حرمت؟)

ج) محل عروض شبهه در قاعده درء کیست؟ قاضی، مرتکب عمل یا هر دو؟د) آیا شبهات موضوعیه، حکمیه، شبهه عمد وغیر عمد، اکراه، اجبار، نسیان و... مشمول این قاعده می شود؟ هـ) در فرض شمول شبهات حکمیه، آیا بین جاهل قاصر ومقصر تفاوتی وجوددارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قاعده درأ شامل باب قصاص نیز می شود، ولی شامل باب دیه وتعزیرنمی شود.

ب) ومیزان در شبهه عدم علم به حرمت است.

ج) ومحل عروض مرتکب عمل است.د) وفرقی نیست بین شبهه موضوعیه وشبهه حکمیه.هـ) ودر شبهه حکمیه بین قاصر ومقصر تفاوتی وجود ندارد.( )

«۷۱»

سؤال:

در صورتی که پس از اجرای مجازات رجم، به زعم این که مجرم به قتل رسیده،جسد وی به سردخانه منتقل شود ولی بر حسب اتفاق علائم حیاتی در او مشاهدهشود وپس از معالجه سلامت خود را باز یابد ;بفرمایید:الف) آیا صرف صدق عنوان رجم ولو به قتل محکوم نیانجامد کفایت می کند (تادر نتیجه نیازی به اجرای مجدد حکم نباشد) یا چون قتل از طریق رجم موضوعیت دارد، باید مجددا حکم رجم را در مورد وی به مرحله اجراء گذاشت؟

ب) در فرض دوم، آیا مجرم می تواند دیه جراحات وارده در اثر اجرای حکم درمرتبه اول را مطالبه نماید؟

ج) در صورت مثبت بودن پاسخ، پرداخت دیه به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در زنا اهل کتاب به مسلمه ـ ودر زنا به محارم ـ ودر لواط تصریح به قتل شدهاست.ودر زنا محصن ومحصنه تصریح به قتل نشده است، ولی متفاهم عرفی از رجمادامه

جواب:

همان رجم است تا حد موت،بعلاوه روایتی در غسل میت است صریح در این که مرجوم ومرجومه تا حد موت بایدرجم بشوند.به هر حال صدق رجم کافی نیست ولذا با بینه اگر جرم ثابت شود پس از صدق رجماگر فرار کند مجرم، دستور داده شده است که برگردانده شود برای رجم.بنابر این در مورد سؤال باید مجددا حکم رجم در مورد وی به مرحله اجراء گذاشتهشود.

ب) دیه هم لازم نیست چون کسی عملی انجام نداده که موجب ضمان بشود.در خصوص مورد قصاص که ولی دم متصدی باشد روایتی هست که اگر گمان بهمردن کرد واو را رها نمود وکان به رمق ـ پس از معالجه سلامت خود را باز یافت.دلالت دارد بر این که ولی نمی تواند بکشد او را مگر آن که قصاص آن عمل قبل بشود.ولی آن به مسأله ما مربوط نیست. قیاس هم صحیح نیست.( )

«۷۲»

سؤال:

پسر بچه پانزده ساله ای که شب هنگام پس از بیدار شدن از خواب فرد اجنبیرا به صورت برهنه با مادرش در اتاق خواب می بیند، با این اعتقاد که فرد خائن ومتجاوز به ناموس باید کشته شود، فرد مزبور را که مبادرت به فرار نموده به قتلمی رساند.لازم به ذکر است زن مـدعی است که اولاـ بـا تهدیـد فرد مقتول مبنی بر آبروریزیاو در صورت تن نـدادن به رابطه، مجبور به باز کردن درب منزل به روی او شده است.ثانیا: رابطه نامشروع در حد کمتر از زنا بوده است.با توجه به فرض فوق بفرمایید:الف) قتل ارتکابی توسط نامبرده با اعتقاد به لزوم کشتن اینگونه افراد، مشمولکدام یک از عناوین قتل عمد یا شبه عمد می شود؟

ب) با توجه به ادعای زن مبنی بر این که از روی تهدید مجبور به برقراری رابطهبا اجنبی شده است، آیا عمل ارتکابی از سوی فرزند تازه بالغ وی می تواند مشمولعنوان دفاع از ناموس ودر نتیجه عدم شمول ادله قتل عمد در مورد وی باشد؟

ج) با توجه به این که اطلاعات فقهی نوجوان در احکام شرعی کم بوده، آیا جهلوی به مسأله می تواند رافع مسؤولیت باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مرد ببینـد که اجنبی با زن او جماع می کند، می تواند او را بکشد وچیزی براو نیست.ونیز اگر کسـی ببیند اجنبی اراده جماع یا مادون آن را با یکی از بسـتگان او را دارد،بایـد دفاع کنـد، چنانچه در ضـمن دفاع او را بکشـد یعنی دفاع متوقف بر قتل باشد قتل اوجائز ودم او هدر است، در غیر این دو مورد قتل جائز نیست.الف) چون عمل این نوجوان مشـمول یکی از این دو مورد نیست.پس کشتن او جائز نبوده است.

ب) وچون این نوجوان اعتقـاد به جواز قتل داشـته است (که البته بایـد اعتقاد خود رااثبات کنـد والا در ظاهر قتل عمـد است) قتل او موجب قصاص نمی شود، بلکه حکم قتلشبه عمد دارد وباید دیه بپردازد.

ج) وجهل او به مسأله رافع قصاص است نه دیه.( )

«۷۳»

سؤال: در باره قصاص نفس یا طرف، بفرماییـد:الف) آیا ولی امر می تواند بر خلاف درخواست ولی دم یا مجنی علیه بنا بهمصالحی قصاص را به دیه تبدیل نماید؟

ب) چنانچه پاسخ مثبت بشاد، با توجه به این که طبق فتوای مشـهور، قصاصـتنها در صورت رضایت جانی به دیه تبدیل می شود، آیا می توان علیرغم درخواستجانی قصاص را به دیه تبدیل نمود؟

ج) در صورت مثبت بودن پاسخ، مسؤول پرداخت دیه کیست؟ جانی یابیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیـچ مقـامی نمیتوانـد قصـاص را به دیه تبـدیل کنـد، غیر از ولی دم.یا مجنی علیه ـ وجانی.به عبارت دیگر با تراضـی طرفین قصاص مبدل می شود به دیه،به ولی امر مربوط نیست.( )

«۷۴»

سؤال:

در موارد ذیل که جرح وقتل به طور عمد یا غیر عمد توسط یک نفر صورتمی پذیرد، آیا حسب مورد قصاص طرف در قصاص نفس ودیه عضو در دیه نفستداخل می کند؟الف) جرح وقتل با ضربه واحد انجام شود.

ب) جرح وقتل با دو ضربه یا بیشتر انجام شود. (در این فرض ممکن استضربات متعدد در زمان های متفرق یا متوالی انجام شود).

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه دو جنایت جرح وقتل با ضربه واحده باشد، قصاص طرف در قصاصنفس، ودیه عضو در دیه نفس تداخل می کند.

ب) وچنانچه جرح وقتل با دو ضربه یا بیشتر انجام شود.در صورتی که موت مستند به هر دو باشد تداخل می کنند.ودر صورتی که فاصله بین ضربات زمانا زیاد باشد تداخل نمی کنند.واما در صورتی که ضربات متوالی انجام شود وموت مستند به هر دو نباشد ـ در دیهتداخل می شود ـ ولی در قصاص تداخل نمی شود.بلکه اول قصاص طرف می شود بعد قصاص نفس.( )

«۷۵»

سؤال:

در خصوص استیفای قصاص عضو یا نفس بفرمایید:الف) آیا اجرای این حق، فوریت دارد یا می توان بدون عذر آن را به تأخیرانداخت؟

ب) با عنایت به فرض فوق، اگر چند نفر با مشارکت مساوی مرتکب جنایتشوند، آیا ولی دم یا مجنی علیه می تواند در مورد بعضی فورا تصمیم به قصاص، عفویا مصالحه بگیرد اما در مورد بعض دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قطع نظر از این که فوریت خلاف اصل است،روایاتی دال است بر استحباب عفو ومدارا با جانی واولیاء او.از مجموع آن ها به ضمیمه آن که قصاص حقی است که صاحب آن می تواند از آنبگذرد، استفاده می شود که بدون عذر هم می شود تأخیر انداخت.

ب) بنابر این ولی دم یا مجنی علیه میتواند در مورد بعضی تصمیم به قصاص یاعفو بگیرد، ودر مورد بعضی دیگر اتخاذ تصمیم را به آینده موکول کند.( )

«۷۶»

سؤال:

اگر دندان طبیعی یا مصنوعی فردی، در اثر ایراد صدمه عمدی یا غیر عمدیشکسته شود، چنان چه شکسته شدن دندان در زیبائی چهره مصدوم یا لحن سخنگفتن وی تأثیر منفی داشته باشد، بفرمایید:آیا مجنی علیه میتواند حسب مورد علاوه بر قصاص، دیه یا خسارت ;برای ازبین رفتن زیبائی چهره یا تأثیر منفی در لحن گفتار، ارش بگیرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

از چنین امور در کتاب قصاص تعبیر به دیات المنافع شده است.در جمله ای از موارد تعیین شده است مقدار دیه.در بقیه منوط به نظر حاکم است با ملاحظه خصوصیات.مسأله مورد سؤال از آن موارد است بنابر این ارش ثابت است.( )

«۷۷»

سؤال:

در مواردی که محکوم باید اعدام شود، بفرمایید:الف) آیا قاضی (حاکم شرع) می تواند صرف نظر از نوع جرم ارتکابی، در هرموردی بنا به صلاح دید خود برای عبرت گرفتن مردم وباز داشتن آنان از ارتکابجرم، حکم کند که جنازه محکوم مدتی در ملا عام قرار داده شود؟

ب) در صورت منفی بودن پاسخ، آیا نوع جرم ارتکابی می تواند مجوزی برایعمل فوق باشد؟ (به عنوان مثال مرتکب قتل فجیعی شده ویا چند نفر را به قتل رسانده است.)

ج) آیا طبق نظر قاضی (حاکم شرع) می توان قبل از اجرای حکم اعدام، محکومرا مدتی در معرض دید عموم قرار داد؟د) آیا در موارد فوق، بین حد، قصاص وتعزیر (بنا بر جواز قتل از باب تعزیر)تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) کسی که محکوم به اعدام شده است، جنازه او را در ملا عام قرار دادن هتکحرمت واهانت نیست، بعلاوه موجب عبرت دیگران می شود ومصالح دیگری هم دارد.ودر باب حدود روایاتی است دال بر استحباب اعلام الناس به حضور محل اجراء حد.از مجموع این ها استفاده می شود جواز این عمل.

ج) بنابر این محکوم را قبل از اعدام در معرض دید عموم قرار دادن مانعی ندارد.د) ودر این حکم بین حد وقصاص تفاوتی نیست.( )

«۷۸»

سؤال:

در خصوص حد قتل در لواط بفرمایید:الف) آیا احصان از شرائط لازم برای این مجازات می باشد؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا در این حکم بین فاعل ومفعول تفاوتیوجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در مفعول احصان شرط نیست قطعا.در فاعل تا حال مطمئن بودم بعدم اشتراط،ولی فعلا مختصر تردیدی پیدا شده است.( )

«۷۹»

سؤال:

در صورتی که شخصی مالی را به صورت نسیه یا اقساط بفروشد وقبل ازتحویل به خریدار آن را مجددا از او به مبلغ کمتری به صورت نقد خریداری نماید،بفرمایید:الف) آیا معامله فوق ربوی است؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا محکوم به بطلان است؟

ج) هر گاه مورد معامله به صورت کلی یا کلی در معین باشد، آیا تعیین یا عدمتعیین مصداق کالای فروخته شده تأثیری در صحت یا بطلان معامله دارد؟د) قصد اولی فروشنده بر خرید مجدد مبیع به مبلغ کمتر، به صورت نقد چهاثری در صحت یا بطلان معامله می تواند داشته باشد؟هـ) آیا فرقی بین تصریح وعدم تصریح قصد وجود دارد؟و) در صورت مثبت بودن پاسخ، هر گاه خریدار بدون تصریح فروشنده از قرائن،علم به قصد مذکور پیدا کند، چه اثری بر حکم معامله دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) معامله فوق ربوی نیست.

ب) چنانچه شرط نکند در بیع اول بیع ببایع را معامله صحیح است، چه مبیع مکیلویا موزون باشد، چه نباشد.بلی در صورتی که مکیل یا موزون باشد معامله مکروه است.د) قصد مجرد تأثیری ندارد.هـ) چنانچه شرط کند بیع بایع را قبل حلول اجل معامله باطل است.و) چنانچه قرائن موجب علم به قصد از قبیل شرط ضمنی باشد، معامله باطل است،والا صحیح.( )

«۸۰»

سؤال:

با توجه به عدم جواز قصاص مسلمان در برابر کافر، بفرمایید:الف) آیا اسلام آوردن قاتل پس از ارتکاب قتل، مانع از اجرای قصاص میشود؟

ب) بر فرض مثبت بودن، پاسخ ;آیا بین اسلام آوردن ظاهری (به انگیزه فرار ازقصاص) با اسلام واقعی (قلبی) تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ظاهر روایات داله بر این که مسلم لایقتل بالکافر، این است که میزان اسلام حالقصاص است نه حال قتل.ودر فرض سؤال چون قاتل در حال قصاص مسلمان است قصاص نمی شود.

ب) ومقتضای اطلاق روایاتی که اشاره شد، مانند حدیث جبّ این است، که بیناسلام ظاهری ـ وقلبی ـ تفاوتی نیست.ولی مقتضای عموم علتی که در روایتی که در مسأله ذمی که زنا به مسلمه نمودهاست موقع اجراء حد مسلمان شد، امام (ع) فرمود این اسلام فایده ندارد، وتعلیل به آن فرمود.این است که در مقام بگوییم اسلام ظاهری برای فرار از قصاص فایده ندارد.( )

«۸۱»

سؤال:

در مواردی نظیر قتل خطای محض که بنا بر قول مشهور، دیه ظرف ۳ سال وهر سال ثلث آن باید پرداخت شود ;با عنایت به این که بر اساس فتوای تعداد زیادیاز فقهای عظام ملاک محاسبه قیمت یوم الاداء می باشد ;بفرمایید:در محاسبه ثلث در صورت تعذّر از

اعیان شش گانه، چگونه بایـد عمل کرد؟ (آیااز ابتداء قیمت کل دیه بر اساس نرخ روز محاسبه می شود وجانی در هر سال ملزم به پرداخت ثلث همان قیمت است ;یا این که در پرداخت هر ثلث، قیمت یوم الاداءهمان ثلث ملاک است، یعنی در هر سال بایـد با توجه به قیمت سوقیه همان سال،ثلث دیه را محاسبه وپرداخت نماید؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون در باب ضمان وما شابهه نفس عین در عهـده مـدیون است.بنابر این در هر سال ثلث اعیان شش گانه در عهده است.پس باید قیمت یوم الاداء محاسبه شود.( )

«۸۲»

سؤال:

با توجه به قاعـده «البینـهٔ علی المدعی والیمین علی من انکر» وبا عنایت بهحدیث شریف «لا یمین فی حد» بفرمایید:الف) در صورت فقدان بینه واقرار در دعاوی کیفری آیا شاکی می تواند از متهمتقاضای قسم نماید؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ، در صورت نکول متهم ورد قسم به شاکی آیا باقسم شاکی می توان نام برده را به مجازات مقرر محکوم نمود؟

ج) چنان چه متهم عمل ارتکابی را انکار نمایـد وبگویـد اگر شاکی قسم یاد کنـدمسؤولیت آن را می پـذیرم، آیا به استناد حلف شاکی میتوان متهم را به مجازاتجرم ارتکابی محکوم نمود؟د) در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا در جرائمی ماننـد سرقت که دارای جنبهحق اللهی وحق الناسی میباشـد، از جهت اثبات جنبه مالی وکیفری تفاوتی وجوددارد؟هـ) در فرض فوق، آیا بین حـدود، قصاص، دیات وتعزیرات تفاوتی هست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در دعاوی کیفری قسم مورد ندارد چه قسم مدعی علیه ـ وچه قسم شاکی ومدعی.

ب) بنابر این همان گونه که شاکی نمیتواند از متهم تقاضای قسم کند ـ رد قسمهم به شاکی اثر ندارد.

ج) وگفتن متهم که در صورت قسم شاکی مسؤولیت را میپـذیرم ملزم نیست.د) بلی چنـانچه مـدعی به دو اثر داشته باشـد ـ حق الله تعالی ـ وحق النـاس ـ مثلسرقت که دو اثر دارد رد مال ـ که حق آدمی است وقطع یـد که حق الله است.که نسبت به اثر اول چنانچه متهم قسم بخورد بـا نبودن بینه ثـابت نمیشودواگر نکول نمود وشاکی قسم بخورد ثـابت میشود.ولی قسم نسبت بحق الله تعالی اثر ندارد، وتفکیک بین دو اثر مانعی ندارد.هـ) ودر این حکم بین قصاص وحدود ودیات تفاوتی نیست.( )

«۸۳»

سؤال:

در مورد قسامه بفرمایید:آیا کسانی که در زمان وقوع قتل، عاقل نبوده یا غیر بالغ بوده اند (کودک یامراهق) اما هنگام اجرای قسامه، عاقل وبالغ شده اند میتوانند جهت ادای سوگنددر این مراسم شرکت کنند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

به مقتضای قاعده می تواند، وخبری یا قولی که دلالت کند بر این که نمیتواندنیافتم بلکه از روایاتی که در شهادت به قتل است میتوان حکم مقام را استفاده کرد.( )

«۸۴»

سؤال:

هر گاه زوجه از ایفای وظایف زوجیت خودداری نماید ناشزه بوده ومستحقنفقه نخواهد بود، لیکن در صورتی که شوهر از انجام وظایف زوجیت سر باز زند بهگونه ای که زوجه اش را معلقه قرار دهد بفرمایید:الف) آیا میتوان حکم به نشوز زوج کرد؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ چه آثاری بر آن مترتب است؟

ج) آیا زوجه میتواند در این صورت از دادگاه تقاضای طلاق نموده ودادگاه نیزبر این اساس حکم به طلاق زوجه دهد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال مرد ناشز است، وحکم نشوز مرد عبارت از الزام حاکم شرع است او رابه انجام وظائف، ودر خصوص مورد امتناع از انفاق وعدم امکان انفاق حاکم از اموال او،حاکم شرع میتواند طلاق دهد ـ بعد از مراجعه زن ودرخواست طلاق.واما در مورد معلقه قرار دادن زوجه بعدم انجام وظیفه زناشوئی حتی بعد از چهارماه، یا در مورد اشتهاء زن، وعدم تمکن از صبر در صورت مراجعه به حاکم وثبوت نزد او ـحاکم او را میتواند تعزیر کند، واو را مجبور کند به طلاق اگر امتناع از انجام عملزناشوئی نماید.به عبارت دیگر او را مخیر می کند بین انجام وظیفه یا طلاق.واین طلاق اجباری صحیح است.ودر صورت نبودن حاکم شرع عدول مؤمنین این عمل را انجام می دهند.( )

«۸۵»

سؤال:چنان چه از شخصی فیلم، عکس ومجلات مبتذل کشف وبرای محکمه ثابتشود که نگهداری واستفاده از آن ها منحصرا به منظور رفع ضعف قوه جنسی وی درارتباط با همسرش بوده وهیچ گونه اشاعه فحشاء وسوء استفاده دیگران را در برنداشته است، بفرمایید:آیا نگهداری واستفاده فوق الذکر، جرم موجب تعزیر است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ا خصوصیاتی که مرقوم شده است جرم نیست.( )

«۸۶»

سؤال:

هر گاه در ازدواج موقت یکی از اسباب طلاق حاکم محقق گردد (مثلا زوج مفقود الاثر شده ویا زوجه مواجه با عسر وحرج گردد وشوهر نیز حاضر به بخشیدن مدت نباشد) آیا زن میتواند از دادگاه تقاضای فسخ متعه را با بخشیدن مدت باقیمانده بنماید؟ (خصوصا در صیغه های درازا مدت ـ مانند ۹۹ ساله ـ)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روایات مربوطه به واسطه تضمن لفظ طلاق مختص است به ازدواج دائم.ولی به ضمیمه تنقیح مناط واولویت قطعیه همین حکم در متعه جاری است.( )

«۸۷»

سؤال:

در صورتی که خرید منزل مسکونی مطابق شأن، از وجوهی باشد که به انحاءمختلف ـ کلاهبرداری، قرض وغیره ـ از مردم گرفته شده ویا این که آن وجوه بهصورت ودیعه نزد او بوده ;بفرمایید:الف) آیا منزل مسکونی مطابق با شأن، مطلقا از جمله مستثنیات دینمحسوب می شود؟

ب) در صورتی که خرید خانه به قصد فرار از دین یا به قصد عدم ردّ وجوهمتعلق به دیگران باشد ;اصل معامله چه حکمی دارد؟

ج) در صورت صحت معامله مذکور، آیا میتوان آن را به نفع طلب کاران به فروش رساند؟د) آیا بین صورتی که، شخص از ابتدا به قصد خرید واحد مسکونی اقدام به اخذوجوه تحت عناوین مختلف نموده با صورتی که بعد از اخذ وجوه وبه قصد فرار ازدین اقدام کرده، تفاوتی وجود دارد؟هـ) هر گاه طلب مزبور مهریه زوجه باشد آیا مشار الیها می تواند منزل مسکونیرا جهت استیفای حق خود توقیف کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) از جمله مستثنیات دین منزل مسکونی مورد احتیاج است، که بدون آنشخص در اعاشه به عسر وحرج ومشقت مبتلا میشود ـ نه خانه مطابق شأن وشرف.

ب) بنابر این خرید خانه اگر برای رفع احتیاجات نباشد وبرای فرار از دین وغیره باشد جائز نیست.واگر خرید بعد از حجر حاکم باشد ـ چنانچه بعین مال خود بخرد صحیح نیست.وچنانچه بذمه بخرد یا قرض کند وخانه بخرد معامله صحیح است.ولی قرض دهنده وفروشنده با بقیه طلب کارها شریک نمیشوند در اموالموجوده او.

ج) در فرض صحت معامله نمیتوان آن را به نفع طلب کاران به فروش رسانید.د) وبین موارد تفاوتی وجود ندارد.هـ) منزل مسکونی مورد حاجت را زوجه نمیتواند جهت استیفاء مهریه خود توقیفکند.( )

«۸۸»

سؤال:

به نظر حضرت عالی دختران در چه سنی به بلوغ میرسند؟ وآیا ۹ سال تامموضوعیت دارد یا مثل مرحوم صاحب جواهر (درج ۲۶

ص ۴) آن را اماره برای بلوغطبیعی میدانید چنانچه از نظر مرحوم شیخ طوسی وقاضی ابن برّاح، محقق حلّی،علامه حلّی، وشهید اول نیز این مسألهٔ استفاده میشود.خلاصه این که آیا بلوغ یک مسأله تعبدی وفقهی است یا این که یک موضوعخارجی است وعلائم وامارات بیان شده از طرف شارع مقدس از قبیل سن، احتلاموحیض و... موضوعیت ندراند.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بر حسب روایات معمول بها بین الاصحاب، دختر با تمام شدن ۹ سال قمری بالغهمیشود. ومیزان در احکام بلوغ به حسب سن ۹ سال است.حال خود سن موضوعیت دارد یا طریق به امر واقعی است اثر عملی ندارد.( )

«۸۹»

سؤال:

با توجه به آیات وروایات باب آیا روایات ۹ سال در بلوغ موضوعیت دارد یا خیر؟ثانیا آیا ۹ سالگی را در بلوغ اماره تعبدی میدانید یا خیر؟ثالثا با توجه به تعارض روایات ۹ سالگی با روایت ۱۰ سالگی و ۱۳ سال خصوصابا موثقه عمار ساباطی (وسائل الشیعه ج ۱ ص ۳۳ باب ۴ ج ۱۲) وبا توجه به عدمتطابق آن ها با واقعیات خارجی (حیض نشدن دختر در ۹ سالگی) نظر مبارک را درصورت مصلحت صریحا در باب بلوغ دختران بیان فرمایید.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مستفاد از روایات موضوعیت نه سالگی است وتعبدی است.وروایات ۱۵ مختص به پسران است به واسطه تعبیر بصبی وصبیان ـ چون دختر راصبیه میگویند وجمعش صبایا است.واما روایات ۱۳ سال آنچه ممکن است به آن استدلال نمود خصوص موثقه عماراست وآن خبر اولا معارض با روایات کثیره دیگر است که آن ها اکثر واشهر است قهرامقدم میشوند.وثانیا خود خبر معرض عنه اصحاب است واز حجیت ساقط.بعلاوه روایات عمار غالبا از حیث متن مخدوش است، به هر حال در مقابل روایاتمعتبره کثیره معمول بها به این جمله از خبر عمار نمیشود عمل نمود.وبلوغ ملازم با حیض نیست تا روایات ۹ سال که مطابق با آن نباشد، طرح شود.( )

«۹۰»

سؤال:

تعیین سن برای انجام فرایض دینی با احکام امضائی ومعاملاتی با هم فرق دارد؟آیا بین سن انجام فرائض دینی از قبیل نماز وروزه با احکام امضائی ومعاملاتیفرقی قائل هستید یا هر دو را در ۹ سالگی میدانید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی فرق دارد، چون در معاملات زائد بر بلوغ، رشد معتبر است.( )

«۹۱»

سؤال:

آیا بین بلوغ عقلی وبلوغ دینی وبلوغ جنسی فرقی قائلید یا نه؟ یا به تعبیردیگر به نظر جناب عالی برای همه تکالیف سن واحدی) ۹ سالگی در دختران) جعلوتشریع شده یا این که هر تکلیفی سنی را اقتضا می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

غیر از سن، رشد معتبر است، عسر وحرج هم مانع بعضی تکالیف است، و هم چنینضرر بنابر این هر تکلیفی را باید تمام این قیود را ملاحظه نمود سپس حکم کرد.( )

«۹۲»

سؤال:

با توجه به این که در قرآن وسنت فقط بر نشانه های بلوغ تأکید شده وتفسیری از آن ارائه نشده، حیض وقاعدگی وموی زهار از نشانه های خارجی بلوغ شمردهشده اند وفقهاء بزرگ (رض) بدان فتوا داده اند، وموی زهار در دختران نشانه بلوغشمرده نشده وادله اختصاص به پسران دارد وبا توجه به این که روایات ۹ سالگی معارض با روایات ۱۵ و ۱۳ سالگی است نظر مبارک حضرت عالی در سن بلوغدختران چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وی زهار در پسرها هم نشانه بلوغ نیست، بلکه موی خشن علامت است.وچون موی خشن در دخترها معمولاـ خیلی دیرتر از ۹ سالگی میروید، ولذا ذکرنشده است.ولی چنانچه د ر مورد خاصی تحقق پیدا کرد اجماع علما است بر این که علامت بلوغاست.واما حیض چند روایت دال است بر این که علامت بلوغ است واشکالی هم در آن هاهست.( )

«۹۳»

سؤال:

چنانچه در اثر ضربه مستوجب دیه چند نقطه از یک استخوان (مانند استخوانساق پا) دچار شکستگی شود ;بفرمایید:الف) آیا هر شکستگی دیه جداگانه دارد یا پرداخت یک دیه برای همه آن هاکافی است؟

ب) در این فرض، آیا ایجاد چند شکستگی در اثر یک یا چند ضربه با هم تفاوت دارد؟

ج) اگر در اثر ضربه مستوجب دیه، علاوه بر شکستگی استخوان تکه ای از هماناستخوان نیز جدا شود، آیا برای جدا شدن استخوان، دیه شکستگی استخوان بایدپرداخته شود یا حکم دیگری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) مقتضای ادله این است که هر شکستگی یک دیه دارد وتداخل خلاف اصلاست.

ب) بلی در موردی که جنایت طولی باشد ویکی از آن ها مسبب از دیگری باشد ومترتب بر آن، یکی از آن ها اشد از دیگری باشد همان اشد میزان است.وفرقی بین آن که به یک ضربه باشد یا متعدد نمیکند، روایاتی در نظائر مسألههست.

ج) وچنانچه تکه ای از استخوان جدا شود در آن ارش ثابت است زاید بر دیهشکستگی. والله العالم( )

«۹۴»

سؤال:

اگر وقوع قتلی محرز وقاتل نیز معین باشد، لکن اولیای دم مدعی عمدی بودنقتل باشند، ولی قاتل آن را خطایی یا شبه عمد بداند، ودلیلی قاطع برای ادعایهیچ یک وجود نداشته باشد، بفرمایید:الف) آیا مورد از باب لوث است یا تداعی؟

ب) اگر از باب تداعی باشد، چگونه باید فصل خصومت نمود وتکلیف دیهچیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) لفظ لوث در روایات نیست، وآن چه از روایات فهمیده میشود، آن است که امارات اصل قتل شخص باشد که موجب ظن به استناد قتل به او بشود، وحجیت نداشتهاست.ولوث در خصوصیات که مورد قسامه باشد نداریم.

ب) فصل خصومت یا با بینه باید باشد یا با اقرار، نهایت چنانچه قاتل اقرار به قتلخطایی بنماید دیه بر خودش ثابت میشود نه عاقله. والله العالم( )

«۹۵»

سؤال:

با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قاضی مکلف استطبق قانون عمل کند نه بر مبنای اجتهاد شخصی واز طرفی قضات مأذون فعلی درواقع قاضی شرع مذکور در فقه نبوده وتقریبا کار قضایی حالت کارشناسی داشته وازباب تطبیق موضوع بر قوانین مقرره میباشد وبا پیشرفت روز افزون حضور زنان درمسایل وعلوم مختلف، از جمله حقوق به عنوان ابزار اساسی در مسایل قضایی کنونی، بفرمایید:الف) آیا در نظام قضایی موجود، ذکوریت شرط لازم برای تصدّی امر قضامیباشد؟

ب) آیا زنان میتوانند به عنوان قاضی تحکیم عهده دار فصل خصومت شوند؟

ج) با توجه به این که امروزه غالبا رسیدگی به دعاوی دو مرحله ای است (مرحله بدوی وتجدید نظر) ودر مرحله بدوی، قاضی اصدار حکم می کند به خلاف مرحله تجدید نظر که در بسیاری موارد صرفا کار آن ها رسیدگی شکلی است، یعنی بررسیحکم صادره از لحاظ مطابقت ویا عدم مطابقت با قانون موضوعه، در این صورت آیازنان میتوانند به عنوان قاضی تجدید نظر انجام وظیفه نمایند؟د) با توجه به این که در احکام قابل تجدید نظر، رأی قاضی در دادگاه بدویقطعی نیست ودر صورت اعتراض هر یک از طرفین، دادگاه تجدید نظر نیز باید رأیصادره را از لحاظ شکلی ودر مواردی از لحاظ ماهوی رسیدگی کند، آیا در این گونهموارد میتوان از زنان در دادگاه بدوی به عنوان قاضی استفاده کرد؟هـ) اگر ذکوریت در قضا شرط باشد، با توجه به این که در مسائل اختصاصیزنان، شهادت آنان معتبر بوده وقاضی نیز بر این اساس حکم میدهد، آیا میتوانگفت زنان در این موارد حق قضا دارند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ر قضاوت شرعی معتبر است قاضی مجتهد باشد.واگر مسأله مختلف فیها مورد شکایت باشد، قاضی نمیتواند فتوای خودش را موردقضاوت قرار دهد، بلکه ملاک حکم فتوای مرجع طرف های دعوی باید باشد.الف) بنابر این در نظام قضائی موجود قاضی باید همان قاضی شرع باشدوذکوریت شرط لازم بر تصدی امر قضا میباشد. زن نمیتواند قاضی باشد.

ب) قاضی تحکیم مختص به زمان حضور است، در زمان غیبت مورد ندارد.

ج) قاضی تجدید نظر باید بعد از بررسی حکم یا آن را امضا کند یا حکم دیگر بکندبه هر حال باید واجد شرائط باشد که یکی از آن ها ذکوریت است.د) در حکم قاضی فرقی نیست بین آن که قطعی باشد یا نباشد.قاضی باید واجد شرائط باشد.هـ) در مسائل اختصاصی زنان شهادت باید زنان بدهند این ربطی به قضاوت ندارد.خلاصه آن که خانم ها نمیشود در حکومت اسلامی قاضی بشوند. خداوند همه را ازشر تجدد زده گان حفظ کند که گویا تمام ترقیات مملکت را در مخالفت با احکام اسلام میدانند، مگر نمیبینید این خانم هایی که بعضی مناصب عالیه مملکت را تصاحبکرده اند چه بر سر اسلام ومملکت میآورند، وهمه سکوت نموده اند.( )

«۹۶»

سؤال:

در موارد لوث اگر مدعی از اجرای قسامه خودداری کند، بفرمایید:الف) آیا در این صورت، اقامه قسامه قهرا به متهم (مدعی علیه) میرسد، یا اینامر منوط بر مطالبه مدعی است؟

ب) در صورت لزوم مطالبه، اگر مدعی از چنین درخواستی سرباز زند یا بهقسامه متهم راضی نباشد، وظیفه دادگاه برای فصل خصومت چیست؟

ج) در فرض فوق تکلیف دیه مقتول چیست؟د) هر گاه متهم بر برائت خود سوگند یاد کند، حکم دیه چه میشود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) اقامه قسامه منکر (مدعی علیه) بعد از آن که مدعی از اقامه قسامه خوددارینمود، متوقف بر مطالبه مدعی نیست.

ب) بنابر این مدعی حق ندارد که به قسامه مدعی علیه راضی نباشد.

ج) چنانچه مدعی علیه اقامه قسامه نماید دعوی ساقط میشود، ودیه از بیت المالگرفته میشود.واگر اقامه ننماید ملزم به دعوی میشود.قتل عمد اگر باشد قصاص، والا دیه از او گرفته میشود.د) سوگند متهم ومدعی در این مورد اثر ندارد. والله العالم( )

«۹۷»

سؤال:

هنگامی که قصاص قاتل مشروط به ردّ فاضل دیه از سوی اولیای دم باشد،بفرمایید:الف) فاضل دیه حق چه کسی است؟ (قاتل یا ورثه وی)

ب) در صورتی که حق قاتل باشد آیا میتواند از حق خویش گذشت کند؟

ج) آیـا انگیزه قاتـل در حکم فوق تأثیری دارد؟ (مثل محروم کردن ورثه از دیه یاخروج از بلا تکلیفی ونجات از زنـدان، یا هنگامی که اولیـای دم به دلیـل اعسـار قـادر بهپرداخت فاضـل دیه نیسـتند واز طرف دیگر نه حاضـر به دریـافت دیه هسـتند ونهقاتـل را عفو میکنند.)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در روایـات فاضـل دیه دسـتور داده شـده است، که به اهل قاتل داده شود، نهخود او ظاهر این است که آن هم ماننـد اصل دیه مال وراث است.

ب) بنابر این گـذشت او ماننـد گـذشت از اصل دیه است که در زمان حیات چون ملکاو نیست نمیتواند گذشت کند.بلی میتواند که وصیت کند که گذشت بشود، بعد از موت که چنانچه کمتر از ثلثمال او باشد نافذ، والاّ موقوف بر اجازه ورثه است.

ج) در این حکم انگیزه قاتل هر چه باشد تأثیر ندارد. والله العالم( )

«۹۸»

سؤال:

چنـان چه مجنی علیه به دلیـل تخصصـی بودن استیفای قصاص عفو، قادر بهاجرای آن نبوده ومتخصصـین فن نیز حاضـر به انجام آن نباشند، بفرمایید:الف) آیا در این صورت ـ علی رغم درخواست قصاص از سوی مجنی علیه ـمیتوان آن را به دیه تبدیل نمود؟

ب) در فرض منفی بودن پاسخ وعدم رضایت مجنی علیه برای تبدیل به دیه،تکلیف چیست؟

ج) با توجه به لزوم اجرای احکام الهی، آیا از باب مقـدمه واجب بر حکومتاسـلامی لازم است متخصصـینی را برای اجرای این گونه امور تربیت کند؟ (خصوصاجهت جلوگیری از حبس های طویل المدت و بلا تکلیفی این گونه پرونده ها)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

راد از تخصصـی بـودن استیفـاء قصـاص عضو اگر این است که ممکن است، قصاصـعضو موجب هلاـکت نفس شود ـ یـا زیـادتر از مقدار جنایت قطع عضو شود ـ یا آن کهسـرایت کند به بقیه اعضاء وامثال این امور. در این گونه موارد:الف) قصاص مبدل میشود به دیه

ب) راه دیگر هم این است که به مقـدار کمتر از جنایت قصاص شود، به نحوی کهمحاذیر فوق الذکر لازم نیاید، وبرای زیادی ارش بگیرد.

ج) تربیت متخصصین برای اجرای احکام الهی در این موارد وغیر آن از وظایفحکومت اسلامی است.( )

«۹۹»

سؤال:

در موارد پرداخت فاضل دیه ;چنانچه اولیای دم علی رغم اصـرار بر قصاص،قدرت پرداخت فاضل دیه را نداشـته باشند واز طرفی به طور عادی نیز امیدی بهتمکن آنان در آینده نباشد، بفرمایید:الف) آیا در این گونه موارد قصاص به طور قهری به دیه تبدیل میشود؟

ب) چنانچه پاسخ منفی است، در شرایطی که عدم قصاص یا تأخیر آن بهمصلحت نباشد وچه بسا عوارض سیاسی واجتماعی شدیدی در برداشته باشد، آیامیتوان فاضل دیه را از بیت المال پرداخت وحکم قصاص را اجرا نمود؟

ج) در فرض مسأله آیا میتوان بدون رد فاضل دیه قصاص را اجرا نمود وفاضلدیه به عنوان دین، بر ذمه ولی دم باقی بماند؟د) اگر (آن گونه که برخی از فقها میفرمایند) در اینگونه موارد، وظیفه، صبرکردن تا زمان ایسار ولی دم است، در مواردی که ممکن است انتظار قصاص سال هابه طول بکشد واین امر برای قاتل وخانواده وی موجب عسر وحرج گردد، تکلیفچیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در موارد پرداخت فاضل دیه مانند آن که مردی زنی را بکشند، اولیاء دم مخیرندبین قصاص، وپرداخت فاضل دیه، وبین قبول دیه کامله زن که نصف دیه مرد است.ادامه

جواب:

چون در مطلق موارد تخییر بین دو امر اگر یکی متعذر شد دیگری متعین میشود.الف) در مورد سؤال میتوان گفت که قهرا دیه متعین است وبه نظر ما خبر اسحاقابن عمار که امام باقر (ع) میفرماید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در یک مورد کهمردی زنی را کشته بود الزام به دیه نمودند ناظر به همین مورد است.

ب) بنابر این وجهی برای پرداخت دیه از بیت المال نمیدانم.

ج) ویا قصاص بدون رد فاضل دیه اجراء شود، در حالی که باید او لافاضل دیه راپرداخت نمود بعد اجراء قصاص کرد.( )

«۱۰۰»

سؤال:

محققان علم پزشکی برای کشف داروها وروش های جدید درمان ویا کاهشهزینه درمان بیماری های مختلف، اقدام به انجام آزمایش هایی بر روی بیماران بهدور روش مینمایند: ۱ ـ دارو درمانی ۲ ـ روش دارو نما (در این روش مریض تصور می کند موارد مصرفی که پزشک به او میدهد موجب بهبودی او میشود وحال آن کهدر واقع دارویی در کار نبوده وصرفا جهت بررسی تأثیر تلقین به کار گرفته میشود.)این آزمایش ها که بیشتر در مورد بیماری های مهلک وصعب العلاج مانندسرطان، ایدز و... انجام میشود در برخی موارد موجب آسیب دیدن یا تأخیر دربهبودی بیماران مورد آزمایش میگردد.با عنایت به مطلب مذکور بفرمایید:انجام چنین آزمایش هایی که برای پیشرفت علم پزشکی انجام میگیرد از نظرشرعی چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ون مصلحت مهمتری، از مفسده تأخیر در بهبودی بیماران مورد آزمایش، مترتبر این امر است، چنین آزمایش هایی شرعا جائز، ومانعی ندارد.وروی همین جهت فتوی داده ایم به جواز قطع عضو انسان چه زنده وچه مرده (باآن که آن عمل فی نفسه حرام است) به خاطر مصلحت مهمتری مانند، بینا ساختن، ویازنده نگاه داشتن انسانی دیگر.البته به شرط اجازه او اگر زنده است، ویا وصیت او، یا اجازه ولی او اگر مرده است.( )

«۱۰۱»

سؤال:

دختری بعد از عقد رسمی وآشنایی با روحیات شوهر، حاضر به عروسی ورفتنبه خانه همسر نشده واز دادگاه تقاضای طلاق می کند. در این خلال وی از خیابانبه عنف ربوده وبه محلی مخفی برده می شود.بعد از تفحص مشخص می شود رباینده همسر او بوده وبرای اجبار وی بهتمکین وتشکیل زندگی مشترک دست به چنین اقدامی زده است.با توجه به ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد: «هر کس به قصدمطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حیله یابه هر نحو دیگر شخصا یا توسط دیگری، شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس ازپنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد... بفرمایید:الف) آیا در ایام عقد بستگی، نشوز زن صدق میکند؟

ب) آیا این کار شوهر جرم ومستحق تعزیر شرعی است؟

ج) بر فرض لزوم تعزیر، آیا گذشت دختر وخانواده اش بعد از مرافعه، مسقطتعزیر خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) چنانچه تخلف شرطی از شروط ضمن عقد لازم که تخلف آن موجب جوازادامه

جواب:

نرفتن زن به خانه شوهر وعروسی کردن او می باشد نشده باشد ورفتن زن به خانه شوهروعروسی کردن موجب عسر وحرج شدید نباشد.در فرض سؤال زن ناشزه است، والا نشوز صدق نمیکند.

ب) در فرض صدق نشوز کار شوهر جرم نیست ومستحق تعزیر نمیباشد.ودر فرض عدم صدق نشوز جرم است ومستحق تعزیر

ج) بر فرض لزوم تعزیر، گذشت دختر وخانواده اش بعد از مرافعه مسقط تعزیرنخواهد بود چون تعزیر حق الله است نه حق الناس.( )

«۱۰۲»

سؤال:

پس از ثبوت جرم وصدور حکم توسط قاضی مأذون، در خصوص استیذان ازولی امر یا شخص منصوب از طرف ایشان جهت اجرای حکم صادره، بفرمایید:الف) آیا استیذان به قصاص نفس اختصاص دارد یا قصاص اطراف را نیز شاملمیشود؟

ب) آیا در حدود وقتل تعزیری (بنا بر جواز قتل از باب تعزیر) هم استیذانلازم است؟

ج) در صورت لزوم، آیا بین حد قتل وحدود مادون قتل تفاوتی وجود دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قصاص اطراف، مانند قصاص نفس است در احکام وشرائط، واز حقوق الناساست استیذان از من له الحق لازم است.

ب) حد از حقوق الله است، واستیذان لازم نیست بلکه با منع او اجراء باید بشود.

ج) وفرقی هم بین حد قتل، وحدود مادون قتل هم نیست؟( )

«۱۰۳»

سؤال:

هر گاه زوج هنگام عقد شرط بکارت زوجه را کند. در این صورت بفرمایید:الف) اگر بعد از وقوع عقد معلوم گردد زوجه دارای پرده بکارت بوده ولیکن ثابتشود قبلا با او نزدیکی صورت گرفته است (به لحاظ این که گاه پرده بکارت با نزدیکیزایل نمیشود) آیا در صورت مذکور، زوج امکان فسخ نکاح را دارد؟

ب) مراد از بکارت داشتن پرده بکارت است یا عدم نزدیکی (چه بسا پردهبکارت در مواردی همانند پریدن و.. زایل میگردد) یا هر دو؟

ج) آیا مراد از ثیب، زنی است که به صورت مشروع ازاله بکارت شده یا این کهمراد از آن اعم است ولو این که از راه نامشروع یا عنف ویا پریدن و... ازاله بکارتشده باشد؟د) زنی که بعد از نزدیکی باکره میماند حکم باکره را دارد یا ثیب؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

به نظر ما اثر شرط بکارت زوجه هنگام عقد، امکان فسخ زوج نکاح را در صورت ثبوتزائل شدن پرده بکارت قبل از عقد نیست.بلکه اثرش کم شدن مقدار مهر است.الف) ولی بنابر این که خیار فسخ داشته باشد، در فرض دارا بودن پرده بکارت ولوثابت شود قبلا با او نزدیکی صورت گرفته است خیار فسخ قطعا ندارد.ادامه

جواب:

چون تخلف شرط نشده است.ولو این که قصد اصلی از آن شرط عدم نزدیکی بوده باشد.زیرا در باب عقود قصد بدون انشاء اثر ندارد.

ب) مراد از بکارت همان است که لفظ دال بر آن است، وآن داشتن پرده بکارتاست.ولی روایتی که استدلال شده است به آن بر ثبوت خیار صریح است، در آن که فرضزوال بکارت بدون نزدیکی، موجب خیار فسخ نیست.

ج) بنابر این مراد از ثیب در مقام زنی است که زوال بکارت از او شده است بانزدیکی.اعم از آن که به طریق مشروع باشد یا غیر مشروع.وشامل زنی که زوال بکارت از او شده است بدون نزدیکی نیست.کما این که شاملد) زنی که بعد از نزدیکی باکره مانده است نمی شود.( )

«۱۰۴»

سؤال:

با توجه به وجوب پرداخت نفقه اولاد توسط پدر بفرمایید:الف) آیا در این حکم بین فرزند صغیر وکبیر تفاوتی هست؟ (اعم از متمکن وغیر متمکن)

ب) آیا مراد از تمکن، قدرت فعلی است یا توانایی بالقوه تحصیل مال را نیزشامل میشود؟

ج) در صورت تخلف فرزند واجب النفقه از دستورات شرعی پدر، آیا وجوبپرداخت نفقه وی ساقط می شود؟) (مثلا نوجوان فقیری که پدر را اذیت نموده واز ورود وی به خانه شخصی اشجلوگیری می کند، واجب النفقه است؟)

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در صورت وجود شرط وجوب انفاق (فقر منفق علیه ـ وغنی بودن منفق)بین فرزند صغیر ـ وکبیر تفاوتی نیست.ولی بین متمکن

ـ وغیر متمکن تفاوت است

ب) ومراد از متمکن اعم از قدرت فعلی وتوانائی بالقوه به واسطه اکتساب لایق شاناو است.

ج) ودر این حکم بین فرزند مطیع پدر، وغیر او تفاوتی نیست. لاطلاق الادله.( )

«۱۰۵»

سؤال:

الف) هر گـاه جـدایی فرزنـد از مادر یا خواهر وبرادرش به سـلامت روانی طرفینبالاخص کودک لطمه وارد کنـد (یعنی مشـقت غیر قابل تحمل برای طرفین ایجادگردد) آیا میتوان حضانت طفل را تا رسیدن به سن بلوغ یا رشد به یکی از والدینواگذار کرد؟

ب) آیا دادگاه میتواند با توجه به شـرایط خاص والدین وحفظ مصالح طفل،بدون در نظر گرفتن سن طفل) ۲ و ۷ سال) او را به پدر ویا مادر واگذار کند؟

ج) پس از رسـیدن اطفال به سن بلوغ یا رشـد، آیا پدر ومادر در رابطه با حضانتاو تکلیف دارند؟د) هر گاه بسـتگان محجور از قبول قیمومت محجور امتناع کنند، آیا میتوانآنان را ملزم به قبول این مسئولیت کرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حضانت به معنی ولایت سـلطنهٔ بر تربیت طفل، وما یتعلق بها من مصـلحهٔ حفظه ونحو ذلک، ولو بالاسـتنابه در برهه از زمان بر پدر یا مـادر ثـابت است،ودر غیر آن زمـان از واجبـات کفائیه است.الف) بنابر این در صورتی که در زمان ولایت پـدر جـدا شـدن از مادر موجب حرج است.ادامه

جواب:

چنـانچه پـدر حاضـر به اسـتنابه هست، او مادر را نائب قرار میدهـد.والا حاکم شـرع به واسـطه حرج رافع تکلیف، سـلب ولایت از او مینماید، وحضانت رابه مادر واگذار میکند.

ب) ولی مجرد حفظ مصالح طفل موجب تخلف از مقررات شرعیه نمیشود.

ج) بعد از رسـیدن به سن بلوغ هیچ کدام از پدر ومادر در رابطه با حضانت تکلیفخاصـی ندارند.د) کما این که هیچ یک از بستگان محجور تکلیف خاصی نسبت به قیمومت غیر ازحضانت بر او ندارد، وکسی را نمیشود ملزم نمود. والله العالم.( )

«۱۰۶»

سؤال:

بـا توجه به این که «طلاـق بایـد به صـیغه طلاـق در حضور لاـ اقـل دو مرد عادل کهطلاق را بشـنوند» واقع گردد بفرماییـد:الف) آیا استماع صیغه طلاق لازم است ویا سماع ان هم کفایت می کند؟

ب) در صورت لزوم اسـتماع، آیا لازم است شـهود به قصـد اسـتماع صـیغه طلاقـدر مجلس حاضـر شـده باشـند یا قصد حضور برای استماع لازم نیست؟

ج) آیا شنیدن باید بالمشافهه وبلا واسطه وبا حضور در مجلس اجرای صیغهباشد یا به صورت با واسطه مانند شنیدن از طریق بلندگو

یـا تلفن ویـا دیـدن وشـنیدن از طریق پخش فیلم به صورت زنـده وهم زمـان که یقین به اجرای صـیغهطلاق حاصـل شود کفایت می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) صریح دسته از روایات کفایت سماع است.

ب) وبر فرض لزوم استماع، قصد حضور برای استماع لازم نیست.

ج) ظاهر آیه کریمه وروایات آمرهٔ باشـهاد این است، که شاهد باید حاضـر مجلسـطلاق باشـند.وبا طلاق خبر صفوان میشود استدلال نمود بر این که مجرد سـماع کـافی است.وآن قرینه شود بر صـرف آن آیه وروایـات از ظاهرشان.ولی مقتضای احتیاط اعتبار حضور شاهدین است.( )

«۱۰۷»

سؤال:

چنان چه در معامله ای فضولی ـ که مشتری جاهل به مالکیت غیر است ـ باگـذشت چنـد سال وافزایش چنـدین برابر قیمت ها (بدون این که مشتری هزینه ایـدر مورد معـامله کرده باشـد) مثمن توسط مالک کشف و ردّ شود، بفرماییـد:الف) فضول، در ردّ ثمن ضامن چه مبلغی میباشد، مبلغ حین المعامله یا حینالرد؟

ب) در این صورت آیا فرقی بین علم وجهل مشتری وجود دارد؟

ج) در صورتی که فضول، ضامن ثمن حین المعامله باشد در هنگام کاهشمعتنابه ارزش پول وتفاوت فاحش ثمن حین المعامله وحین الرد، آیـا میتوانفضـول را ضـامن مـا به التفـاوت این دو مبلغ وسـایر خسـارات دانست؟د) آیـا مشـتری می توانـد از قبول ثمن معـامله خودداری وبایع را ملزم به تحویلمورد دیگری با همان کمیّت وکیفیّت بنماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) با فرض فضولی بـدون معامله ورد مالک، وظیفه فضول رد مبلغی است که ازمشتری گرفته است، وآن همان مبلغ حین المعامله است.

ب) وفرقی بین علم وجهل مشتری نیست.

ج) ودر صورت تفاوت فاحش ثمن حین المعامله وحین الرددادامه

جواب:

دو فرض ممکن است.یکی آن که ارزش پول که یـک امر اعتبـاری است، ومعیـار در آن پشـتوانه آن اسـتمانند طلا وغیره، کم شـده باشـد، ماننـد دینـار عراقی در زمـان فعلی.ودیگری آن که ثمن به خصوص ترقی قیمت پیـدا نموده است.در مورد دوم مسـلما فضول ضـامن مـا به التفـاوت نیست.ولی در مورد اول بعیـد نمیدانم که ضامن باشـد.ولی احتیاط به مصالحه نبایـد ترک شود.د) به هر حال مشتری نمیتوانـد بایع را ملزم به تحویل مورد دیگری با همان کمیتوکیفیت بنمایـد.مگر آن که بیع کلی باشد، ودر مقام اداء تطبیق بر مال غیر نموده باشد، که در اینصورت میتواند تقاضای تحویل فرد دیگری از آن کلی را بنماید.( )

«۱۰۸»

سؤال:

در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، چنانچه اولیای دم خواهان قصاص باشند وبا وجود تمکن مالی، از پرداخت فاضل دیه خودداری کنند وباعث تأخیر اجرایحکم قصاص شوند، بفرمایید:الف) آیا حاکم شرع میتواند ولی دم را به پرداخت فاضل دیه اجبار کند؟

ب) در این فرض تبدیل قصاص به دیه چه حکمی دارد؟

ج) اگر تبدیل قصاص به دیه جایز باشد، آیا رضایت یا عدم رضایت جانی در این امر تأثیری دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) قصاص حق اولیاء دم است، همان گونه که میتوانند عفو کنند، میتوانندتأخیر بیندازند.ولی چنانچه بخواهند قصاص نمایند اول باید فاضل دیه را بپردازند بعد قصاصنمایند.بنابر این وجهی بر لزوم پرداخت فاضل دیه نیست مگر در صورت بناء بر قصاص.

ب) کما این که وجهی بر الزام اولیاء دم به قبول دیه نیست.

ج) وچنانچه اولیاء دم بخواهند دیه بگیرند رضایت جانی وعدم رضایت او تأثیرندارد.زیرا در این موارد اولیاء دم مخیرند بین قصاص وپرداخت فاضل دیه، وبین اخذدیه. والله العالم.( )

«۱۰۹»

سؤال:

در مواردی که قاتل معین است اما مقتول (مستحق دیه) بین دو نفر مرددمیباشد، بفرمایید:نحوه پرداخت دیه به اولیای دم چگونه است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه هیچ کس ادعاء ندارد، وبینه مثبت یکی از آن ها نیز نباشد، به مقتضایقاعده عدل انصاف، دیه تقسیم میشود بین اولیاء دم آن دو نفر. والله العالم.( )

«۱۱۰»

سؤال:

در خصوص نفی بلد بفرمایید:الف) منظور از نفی بلد چیست؟ (از بین بردن، تبعید، آواره نمودن دائمی یا...؟)

ب) اگر نفی به معنای تبعید باشد آیا مراد تحت نظر قرار دادن د رمحل تبعیداست یا زندانی کردن وی در آن محل؟

ج) اگر منظور تحت نظر قرار دادن باشد ;در موارد خاصی که تبعید به مفاسددیگری منجر میشود ـ مانند زنان، قاچاقچیان وافراد شرور ـ آیا می توان مدت بعید را به حبس تبدیل نمود؟د) اگر محارب از محل تبعید فرار کند، آیا حاکم شرع میتواند پس از دستگیریوی، تبعید را به یکی دیگر از مجازات های چهارگانه، جزای نقدی، حبس یا تعزیرتبدیل نماید؟هـ) آیا حکم عدم جواز

نفی بلد زن در باب زنا را میتوان به تبعید زن در باب محاربه تسرّی داد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) نفی بلدی که حد محارب است، مراد آواره نمودن دائمی است.ونفی بلد حد زانی، تبعید است.ادامه

جواب:

ب) مراد از تبعید تحت نظر قرار دادن است، چنانچه تحت نظر قرار دادن متوقفباشد بر زندانی کردن در آن محل زندانی کنند.

ج) تبعید بر زنان نیست به واسطه همان مفاسدی که اشاره شده است.ودر تبعیدی که در حد زنا ذکر شده است، اجماع علما بر این است که زن تبعیدنمیشود.واما قاچاقچیان وافراد شرور، چنانچه بدون حبس نمیتوان تحت نظر قرا شان دادحبس نمایند در آن محل نه در محل خودشان.د) محارب حدش تبعید به جای معینی نیست، بلکه آواره نمودن واز شهری به شهردیگر، ومنع از معاشرت مردم با آن است، ولذا در یک شهر نگاه داشته نمیشود.هـ) چون در باب زنا ولو یک روایت صریح است در ثبوت تبعید بر زن، ولی فقهاء بهواسطه مفاسدی که به آن ها اشاره شده است، عمل به روایت ننموده اند.بنابر این بلی میتوان تسری دارد.( )

«۱۱۱»

سؤال:

اگر نفی بلد به معنای تبعید باشد بفرمایید:الف) آیا میتوان مدت محکومیت به تبعید را طی چند مرحله وبه طور متناوب اجرا نمود؟

ب) مدت نفی بلد در مورد محارب زانی بکر چقدر است؟ (یک سال، تا زمانتوبه، تا زمان مرگ یا به طور کلی تعیین مدت با حاکم است؟)

ج) در دو فرض معسر یا مؤسر بودن محکوم علیه، هزینه های ضروری وی درتبعیدگاه به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ظاهر روایات تبعید یک سال استدامه است، واجراء متناوب خلاف ظاهر روایتاست.

ب) نفی بلد در زانی بکر (مراد از بکر کسی است که ازدواج نموده ولی دخول نکردهاست) یک سال است.واما در محارب تا زمان مرگ اگر توبه نکند والا تا زمان توبه.

ج) چنانچه مؤسر است ویا قدرت بر کسب دارد هزینه با خودش است، والا ازبیت المال هزینه های ضروری او تأمین می شود.( )

«۱۱۲»

سؤال:

چنان چه دختری پس از وضع حمل مدعی باشد که فلان شخص با وی زنانموده است ;اما متهم، منکر اتهام انتسابی باشد، بفرمایید:الف) اگر پزشکی قانونی در نتیجه آزمایش های دقیق علمی طفل را به نامبردهمنتسب کند، آیا شرعا این نظر حجیت دارد؟

ب) در صورت حجیت، آیا می توان حدّ زنا را بر متهم جاری نمود؟

ج) در فرض عدم اثبات اتهام انتسابی وتقاضای حدّ قذف از سوی مقذوف، آیاحدّ قذف بر مدعی زنا جاری میگردد؟د) در صورت

عدم تحقق شرائط قذف، آیا می توان مدعی را تعزیر کرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) ولو آزمایش ها موجب علم به انتساب با نامبرده شود.بچه به او ملحق نمیشود، زیرا ولد الزنا ملحق به زانی نیست.

ب) ونمی شود حد زانی را بر متهم اجراء نمود زیرا حد بدن بینه واقرار چهار مرتبهاجراء نمیشود.بلی چنانچه موجب علم قاضی بود، وقاضی بتواند به علم خود حد جاری کند،اجراء حد میشود.

ج) چنانچه زن ادعاء کند که فلان شخص، بدون شبهه عالما عامدا با او زنا کردهاست، بلی حد قذف جاری میشود در صورت تحقق شرائط قذف.د) واما در صورت عدم تحقق شرائط قذف، ولو نمیتوان مدعی را حد زد، ولیمی توان تعزیر نمود.( )

«۱۱۳»

سؤال:

آیا حکم تأخیر حد جلد، یا اجرای آن به صورت ضغث که در باب زنا مطرحاست، به تعزیرات وسایر حدود نیز قابل تسری است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

از عموم علت مذکور در بعضی روایات میشود استفاده عموم نمود.( )

«۱۱۴»

سؤال:

چناچه به تشخیص پزشکی قانونی اجرای حد، اعم از جلد، قطع ید و... یاقصاص عضو بر فرد بیمار یا شخص سالمی که دچار ضعف شدید جسمانی استباعث مرگ یا ابتلای وی به بیماری یا تشدید آن میگردد، تکلیف چیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در قصاص عضو ظاهرا در فرض سؤال قصاص منتقل میشود به دیه.واما حد باید تأخیر بیافتد تا حصول برء.ودر صورت یأس از خوب شدن به صورت ضغث اجرای حد بشود.واما در قطع ید سارق چنانچه احتمال عقلائی داده شود که باعث مرگ یا ابتلایوی به بیماری یا تشدید آن بگردد وجوب قطع ساقط است، بعید نیست قول به حبس.ولی اظهر این است که ولو حد ساقط است ولی تعزیر به نحوی که حاکم شرع تعیینکند اجراء شود. والله العالم.( )

«۱۱۵»

سؤال:

در موارد قتل که نوبت به ولایت حاکم میرسد، بفرمایید:آیا ولی امر همانند اولیای دم علاوه بر درخواست قصاص یا اخذ دیه، حق

عفونیز دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اکم حق عفو ندارد، وروایات متعددی بر این معنی دلالت دارد، واصحاب هم بههمین امر فتوی داده اند.( )

«۱۱۶»

سؤال:

در صورت وقوع قتل در هر یک از موارد ذیل، تکلیف چیست؟الف) هنگامی که اولیای دم همگی صغیر باشند.

ب) مقتول، مسلمان اما ولی دم وی کافر باشد.

ج) به هنگام دستگیری قاتل، ارتباط با اولیای دم ممکن نیست، ولی در آیندهامکان دسترسی به آنان وجود دارد.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) صغیر تا بالغ نشده نمیتواند قصاص کند یا دیه بگیرد ویا عفو کند.ولی چنانچه مصلحت صغیر اقتضاء کند میتواند اخذ دیه کند، یا مصالحه با قاتل درگرفتن چیزی ولو کمتر از مقدار دیه نماید.

ب) در صورتی که ولی کافر ذمی باشد اسلام به او پیشنهاد میشود اگر اسلام آورد،او ولی مقتول است، ومانند بقیه اولیاء، حق قصاص، اخذ دیه، عفو قاتل، دار است.واگر اسلام نیاورد ولی او حاکم شرع است، میتواند قصاص کند یا دیه بگیرد، ودربیت المال قرار دهد، ولی حق عفو ندارد.

ج) وچنانچه دست به اولیای دم در وقت دستگیری قاتل نباشد، چنانچه احتمالفرار قاتل نرود باید صبر کند تا به اولیاء دسترسی پیدا شود.ودر صورت احتمال فرار او را حبس می کنند تا موقع دسترسی به قاتل.( )

«۱۱۷»

سؤال:

در خصوص ارش البکارهٔ با دو فرض بلوغ وعدم بلوغ زانیه، بفرمایید:۱ ـ آیا زانیه در موارد ذیل مستحق ارش البکارهٔ میباشد؟اف) زنا با رضایت ومیل وی انجام شود.

ب) زنا در اثر اکراه یا عنف واقع شود.

ج) زنا با فریب وی مبنی بر وعده قطعی ازدواج و... واقع شود.۲ ـ اگر ازاله بکارت دختر با انگشت یا شیئی صورت گیرد، حکم ارش البکارهٔچیست؟ آیا رضایت یا عدم رضایت وی در حکم تأثیری دارد؟۳ ـ در موارد ثبوت ارش البکارهٔ، آیا علاوه بر ارش، پرداخت مهر المثل نیز لازماست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

الف) در صورت رضایت استحقاق هیچ چیز ندارد.

ب) در صورت اکراه استحقاق مهر المثل دارد.
ج) حکم صورت فریب حکم صورت رضایت است.۲ ـ اگر ازاله بکارت با انگشت یا چیز دیگر با رضایت باشد ارش البکارهٔ بر ازاله کنندهنیست، واگر بدون رضایت باشدارش البکارهٔ به عهده ازاله کننده است.۳ ـ در مورد ثبوت مهر المثل ارش البکارهٔ معنی ندارد، زیرا مراد از مهر المثل مهرباکره است که با دخول بکارت زائل شده است، وقهرا زیادتر از مهر المثل ثیبه است، پس ارش البکاره در همان مهر المثل ملاحظه می شود.( )

«۱۱۸»

سؤال:
در موارد ارش بفرمایید:الف) آیا پرداخت ارش همانند پرداخت دیه مؤجل است یا فوری؟
ب) در صورت تأجیل مهلت پرداخت، در موارد عمد، شبه عمد وخطای محضچگونه است؟
جواب:
(باسمه جلت اسمائه)
چون بر ارش هم در اصطلاح اطلاق دیه میشود بنابر این:الف) ظاهرا پرداخت آن نیز مؤجل است (لاطلاق الروایات).
ب) واجل هم همان است که در دیه نفس قرار داده شده است.( )

«۱۱۹»

سؤال:
در صورتی که سرقت جامع شرایط حد، با اقرار سارق نزد حاکم ثابت شود، آنگاه سارق توبه نماید، آیا عفو وی توسط ولی جایز است؟
جواب:
(باسمه جلت اسمائه)
اظهر در نظر ما آن است که در صورت ثبوت سرقت به اقرارچنانچه سارق توبه کند حاکم مخیر است بین اقامه حد وعفو.( )

«۱۲۰»

سؤال:
اگر شخصی نزد حاکم به سرقت اقرار نماید، بفرمایید:الف) آیا در صورت وجود سایر شرایط اجرای حد، صرف اقرار، برای قطع یدکفایت می کند، یا نیاز مرافعه مال باخته نیز دارد؟
ب) در صورت نیاز به شکایت، آیا برای اجرای حد، صرف مرافعه کافی است، یامطالبه قطع ید از سوی مال باخته نیز لازم است؟
جواب:
(باسمه جلت اسمائه)

الف) بدون مرافعه مال باخته حاکم حق اجرای حد ندارد.

ب) بلکه مقتضای بعضی روایات صحیحه این است که بدون مطالبه قطع ید حاکمنمیتواند اجرای حد بنماید.( )

/ صفحهٔ ۱۵۹ /

استفتائات: مؤسسه حقوقیوکلای بین الملل ـ ایران

/ صفحهٔ ۱۶۱ /

استفتائات: مؤسسه حقوقی وکلای بین المللاستفتائات:مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل حضور محترم مرجع عالی قدر حضرتآیت الله العظمی روحانی مد ظله العالی سلام علکیم !با آرزوی موفقیت روز افزون وسلامتی آن مرجع بزگوار معروض میدارد:از آنجایی که بعضی از مسائل حقوقی در باب ضمانات منتزع از متون فقهیماست وبرداشت از آن متون وحجیهٔ آن نیاز به فتوای مرجع اعلم دارد لذامستدعی است مسائل مطروحه را توسط آقای دکتر اعلاء مینایی تحویلحجت الاسلام والمسلمین آقای سنجری خواهد شد. تا بعد از ارائه جواب به آقایدکتر مینایی عودت داده شود تا مورد استفاده وکلای مؤسسه حقوقی بین المللی قرارگیرد.لازم به توضیح است که چون مطالب باید در مراکز دیگری هم مورد استفادهقرار گیرد تا آنجایی که ممکن است عنایت فرموده جوابها را با ذکر منابع ومأخذ وبهصورت استدلالی بیان شود.خداوند سایه آن وجود ذی جود را مستدام بدارد. والسلام علیکم ورحمهٔ الله وبرکاته دفتر مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل ـ ایران ـ تهران

«۱۲۱»

سؤال:

کسی که به هر دلیل اقدام به آدم ربایی نموده وکار او باعث شود پدر، مادر، زنیا یکی از فرزندان او به بیماری جسمی یا روحی که موجب دیه یا ارش است دچارشود، آیا رباینده ضامن دیه خسارت است که پیشامد کرده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی رباینده ضامن است.چون یکی از اسباب ضمان تسبیب است یعنی استناد فعل به سبب.ودلیل آن قطع نظر از عموم ادله ضمان که شامل آن است.روایات خاصه ای است که در موارد مخصوصه وارد شده است، واز آن ها استفادهکبری کلیه مینمایند.ومورد یکی از مصادیق آن است.چون سبب وجود موجب دیه یا ارش آدم ربایی است.بنابر این رباینده ضامن است.( )

«۱۲۲»

سؤال:

اگر کسی با هر قصد وانگیزه ای دیگری را با تهدید یا حیله برباید وهیچخسارت جانی به وی نرساند مگر این که در مدت اسارت، او را از درآمدهای روزانه وکسب حلال جلوگیری کند، آیا ضامن درآمدهای روزانه او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کسی را که به ناحق اسیر گرفته اند،چنانچه اجیر بوده برای عملی مانند بنائی وغیره، وبه واسطه گرفتاری نتوانستهعمل کند، کسی که

او را به اسارت گرفته ضامن است.وچنانچه معامله روی اعمال او نشـده است ضامن نیست.زیرا عمل حرّ اگر چه مالیت دارد، ولی در صورت عـدم وقوع معـامله مملوک کسـی نیست.بنـابر این ادله ضـمان ـ که قاعـده اتلاـف وقاعـده یـد، وقاعـده استیفاء است، شامل آننمیشود.وقاعده لا ضـرر، وقاعده احترام، هم مثبت ضمان نیست.پس ضمان وجهی ندارد، ومقتضای اصالهٔ البرائهٔ عدم ضمان است. والله العالم.( )

«۱۲۳»

سؤال:

آموزگاری که هنگام تصـحیح اوراق امتحانی دانش آموزان توجه کافی نکند وبراثر همین سـهل انگاری چه بسا دانش آموزی یک سال عقب بماند، آیا آموزگار ضامنخسارت مالی یا معنوی دانش آموز است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

خیر ضامن نیست، زیرا ادله ضمان همان گونه که در سؤال ۲ اشاره شد شامل اینمورد نیست.( )

«۱۲۴»

سؤال:

اگر زائر خانه خدا هنگام مراسم حج بر اثر فشار جمعیت فوت کند، با توجه بهاین که سرپرستی حجاج به عهده مدیران کاروان وزیر نظر سازمان حج میباشد،ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در نظائر مورد سؤال روایاتی دال است بر این که ضـمان به عهـده بیت المال است،لئلا یـذهب دم المرء هـدرا.در این مورد نیز ملتزم می شویم.( )

«۱۲۵»

سؤال:

کسانی که در غیر کشور خود بر اثر زلزله میمیرند وکشور متبوع آنان ادعایفرسودگی یا غیر اسـتاندارد بودن ساختمان مورد اجاره را نموده واز این بابت مدعیدیه متوفی شوند، آیا ضمانی از این بابت به عهده صاحب هتل میباشد یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون سبب فوت زلزله بوده است، وجهی بر ضمان صاحب هتل نیست.به عبارت دیگر تلف است نه اتلاف.( )

«۱۲۶»

سؤال:

اگر فردی در کشور بیگانه مفقود الاثر شود وکسی هم به قتل وی متهم نگردد،اولیای وی هم از آن کشور درخواست غرامت کرده باشند، ایا ضمان آن به عهدهکشور بیگانه است یا بر بیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روایاتی در مورد پیدا شدن کسی که کشته شده است، در قریه دال است بر این کهدیه بر اهالی آن قریه است.وبا الغاء خصوصیت میتوان تعدی نمود به، مورد سؤال وفتوی داد به این که دیهبه عهده آن کشور بیگانه است.بعلاوه بر حسب تعهدات بین المللی کسانی که رسمی به کشور بیگانه میرونـد، نهقاچاق آن دولت موظف به حفظ نفس آنها میباشد.بنابر این آن کشور بیگانه ضامن دیه آن ها می باشد.( )

«۱۲۷»

سؤال:

اگر در داد وستدی که به وسیله تلفن، تلکس ومانند آن بین دو تاجر در دوکشور صورت می گیرد، فروشنده برابر قرارداد شفاهی تلفنی مثمن را ارسال نموده وخریدار از این فرصت استفاده کرده بهای جنس را نفرستاده ومتواری شده، آیاضمان پیدا کردن خریدار، با کشور محل سکونت او است یا ضمانی به عهده کسینیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان کسی نیست.وادله ضمان هیچ کدام شامل مقام نیست.ودر تعهدات بین المللی نیز چنین تعهدی نشده است.بنابر این کسی ضامن نیست.( )

«۱۲۸»

سؤال:

اگر بیماری به دلیل نبودن پزشک متخصص برای معالجه به کشور دیگر برود وبر اثر سهل انگاری پزشک هنگام عمل بمیرد واولیای او نتوانند در آن کشور علیهپزشک معالج اقامه دعوا کنند، آیا کشور محل سکونت ومتبوع متوفی ضامن اقامهدلیل علیه پزشک معالج واحیای حقوق اولیای دم میباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه با اجازه کشور محل سکونت به کشور دیگر رفته است، به مقتضای قوانینبین المللی، چنین شرائط ضمنیه، که در حکم شرائط تصریح شده به آن میباشد در آنقراردادها هست.بنابر این بلی، باید اقامه دعوا کند، یا خودش غرامت بپردازد.( )

«۱۲۹»

سؤال:

راننده شرکت واحد یا هر کس دیگری که موظف به جمع آوری بلیط های مسافرین شده، موظف به معدوم کردن بلیط هاست، حال اگر برخی بلیط ها را معدومنکند وبه دیگران بفروشد، آیا ضامن وجوهی است که از این بابت کسب می کند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون دولت، وشرکت را حقیر، مالك میدانم.بنابر این این خیانت واختلاس است قهرا ضامن است.( )

«۱۳۰»

سؤال:

اگر در هر یک از کشورهای اسلامی کسی را به عنوان سرپرست صغیر یا مجنونویا محجور تعیین کنند واو برای شرعی بودن تصرفات خود به فقیه جامع الشرایطمراجعه نکند، آیا تصرفات او در اموال آنان ضمان آور است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اداره آن مملکت تحت اشراف فقیه جامع الشرائط، یا با اجازه او باشدضمان آور نیست.والاـ تصرفات جائز نیست، ودر صورت اتلاف ضمان آور است.مگر آن که در آن مملکت دسترسی به فقیه جامع الشرائط نباشد، که در این مورد بااجازه عادل شخص امین میتواند سرپرست شرعی باشد، وضمان هم نیست.( )

«۱۳۱»

سؤال:

اگر کسی منزل یا مغازه ای را اجاره کند وهنگام قرارداد، مالك اجاره واگذاریملک را به شخص ثالث بدهد، آیا اگر اجاره کننده ملک مزبور را طبق نظریهکارشناس رسمی به قیمتی بیش از مال الاجاره، اجاره دهد نسبت به مازاد ضامناست یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در خصوص، خانه، ومغازه، وکشتی ـ مادامی که در مورد اجاره چیزی اضافه نشدهباشد، حتی مثل رنگ کردن اطاق ها مثلا ـ جائز نیست به زیادتر اجاره دهد.ودر غیر آن موارد مانند زمین وآسیاب جائز است.ولی مکروه است، وضامن نیست.( )

«۱۳۲»

سؤال:

بسیاری از مستخدمین ادارات دولتی در خارج از وقت اداری به شغل دوماشتغال دارند، حال اگر شغل دوم موجب وارد آمدن خسارت ـ هر چند نامرئی ـ بهشغل اول باشد، آیا با وجود این که حقوق شغل اول کفاف هزینه وی را ندهد، هنوزهم در قبال کارفرمای اول ضامن هستند یا خیر؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه نسبت به شغل اول کوتاهی شود، وبه مقدار معمول کار نکند ضامن است.عدم کفاف هزینه مجوز کم کاری نیست.( )

«۱۳۳»

سؤال:

کارخانجات، شرکت ها ومؤسسات دولتی وغیر دولتی که افراد متخصص را بهخاطر تخصص آنان استخدام می کنند وحقوق ومزایای آن ها را بر مبنای تخصصآن ها تعیین می کنند اگر زمانی به علت نداشتن کار تخصصی حق تخصص آن ها راندهند، آیا کارفرما یا مسئول شرکت واداره ضامن خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه در وقت استخدام، تعیین کنند که فلان مبلغ در مقابل کار تخصصی است،ضامن نیست.ولی چنانچه زیادی پول برای این است که هر وقت کار تخصصی لازم باشد او نبایدامتناع کند، ضامن است.خیال می کنم استخدام معمول از قبیل دوم است.( )

«۱۳۴»

سؤال:

اگر وسیله نقلیه ای را برای حمل وسائل خود اجاره کند وبر اثر حمل بار بیش ازظرفیت، موجب شود خسارتی به وسیله نقلیه وارد شد، حالا اگر برای ترمیم خسارتاز قطعه یدکی غیر اصلی (نامرغو
ب) استفاده کند، آیا اگر قطعه یدکی پیشین اصلیبوده، مستأجر ضامن ما به التفاوت مرغوب ونامرغوب است یا ضامن بهای قطعهمرغوب است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه حمل بار زیادی، بدون اذن مالك باشد، ضامن خسارت میباشد.وضمان هم به همان قطعه یدکی پیشین میباشد.( )

«۱۳۵»

سؤال:

اگر فردی را مأمور جمع آوری وتصحیح کتاب کنند ومأمور نیز تا اولین مرحلهچاپ آن را دنبال کند ولی آمر هنگام چاپ از ادامه کار پشیمان شده صاحب کار رانیز منصرف کند، آیا آمر ضامن خسارتی است که به عامل وارد شده یا صاحب کار؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آمر با امر خود آن فرد را اجیر کند، واو هم قبول کند قهرا آمر ضامن است.والا کسی ضامن نیست.به هر تقدیر وجهی بر ضمان صاحب کار نیست.( )

«۱۳۶»

سؤال:

اگر فردی را برای جمع آوری وتنظیم کتاب با این شرط که اجرت، پس از چاپبه عنوان حق التألیف پرداخت میشود، مأمور کنند وهنگام چاپ از سوی مقاماتجلوگیری شود، ضمان خسارتی که به عامل رسیده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض مورد سؤال اجیر کار خودش را انجام داده، ومال الاجاره را ظالمی مانعتحویل آن شده است.بنابر این قیمت آن را چنانچه معلوم باشد به عهده موجر است.والا اجرة المثل را ضامن است.( )

«۱۳۷»

سؤال:

کارگری که به طور شیفتی شب وروز کار می کند، اگر هنگام رفتن در شب بهوسیله سرویس به کارخانه برود وآخر شیفت که طبق معمول شخصا مراجعه می کرده، به منزل مراجعت نکند وبمیرد، آیا راننده که او را در شب سوار کرده ضامندیه او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مردن به واسطه اهمال راننده نباشد، یا معلوم نباشد که به چه نحو بودهراننده ضامن نیست.واگر او سبب بوده ضامن است.( )

«۱۳۸»

سؤال:

زنی که برای شیر دادن اجیر شده اگر هنگام شیر دادن درازکش کرده وکودک راشیر دهد وخوابش ببرد به طوری که کودک زیر سینه او خفه شود، آیا ضامنخون بهای کودک است؟ اگر ضامن است ومالی ندارد ضمان به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بر حسب قاعدهٔ قتل خطائی است، وضامن دیه در قتل خطای عاقله است یعنیاقوام پدری، وپدر ومادری او است.ولی در خصوص زن شیرده، روایتی وارد شده است، تفصیل قائل شده است، بین زنی که از روی فقر شیر میدهد، در این صورت دیه بر عاقله است، والا دیه را خودش بایدبدهد.ونظر حقیر هم همین است.( )

«۱۳۹»

سؤال:

در ماده یکم از قانون مجازات اخلال گران در صنایع ملی آمده است: هر کسعمدا وبه قصد سوء، هر یک از واحدهای عمده شرکت ملی ذوب آهن، شرکتماشین سازی اراک، تبریز، شرکت آلومینیوم ایران، مس سرچشمه و... یا واحدهایتابع آن را از قبیل کارخانه ها، کوره ها، معادن یا خطوط لوله یا ابنیه ادارات و... راآتش بزند ویا به هر وسیله دیگر منهدم نماید به حبس از ۵ تا ۱۵ سال محکومخواهد شد ولی در این قانون متعرض جبران خسارت های وارده به ملت نشده، آیاعامل نسبت به آن نیز ضامن است؟ اگر بلی، آیا حاکم میتواند ضمن حکم زندان اورا به پرداخت خسارت نیز محکوم نماید؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ظاهراً این ماده جنبه نفی ندارد.مقتضای قاعده این است که باید خسارت پرداخت شود به خود شرکت.( )

«۱۴۰»

سؤال:

در ذیل همان ماده یکم از قانون مجازات اخلال گران در صنایع آمده است: «...در صورتی که هر یک از جرائم مذکور منتهی به قتل نفس شود، مرتکب به اعداممحکوم می گردد» در این قسمت از ماده که از مصوبات سال ۵۳ (قبل از پیروزیانقلاب می باشد متعرض دیه جانباخته نگردیده، آیا در این مورد ضمان دیه نیز به عهده جانی است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حکم اعدام نباید اجراء شود، چون قتل، یا قتل غیر عمدی است، یا قتل خطائی.بنابر این دیه ثابت است، یا بر خودش چنانچه غیر عمدی باشد، یا بر عاقله چنانچهخطائی باشد.( )

«۱۴۱»

سؤال:

اگر کشور اسلامی از باب «مَنْ سَمِع رَجُلا یُنادی یا لَلْمُسلمین...» سربازهای خودرا با علم به این که استکبار جهانی جلوگیری می کند، به یاری مسلمانان کشورهایدیگر بفرستد وتعدادی از آن ها کشته شوند، چه کسی ضامن خون بهای آن ها خواهدبود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه از مواردی باشـد که کمک کردن، وجهاد نمودن واجب باشـد، ماننـد کمکبه مسـلمانان فلسـطینی.هیـچ کسـی ضامن نیست، عمل پیغمبر اکرم علیه صلوات الله بهترین دلیل است.( )

«۱۴۲»

سؤال:

اگر فرمانـده، یـک یـا چنـد تن از افراد تحت امر خود را مـأمور به عمـل انتحاریکنـد واین مأموریت موفقیت آمیز باشـد ومعلوم شود فرمانده در تشخیص خوداشتباه نکرده، آیا چه کسی خون بهای کشته شدگان در آن عملیات انتحاری را ضامناست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

موضوع ضمان، اضرار به مسلمین است.وچون عمل فوق الذکر نافع به حال مسلمین است، پس مشمول دلیل ضمان نیست.بنابر این بر این فرمانده ضامن نیست.بعلاوه این فرمانده محسن است، وما علی المحسنین من سبیل.( )

«۱۴۳»

سؤال:

در حمله های پشتیبانی هوایی که به عهده نیروی هوایی است، اگر خلبان بهاشتباه نیروهای اسلام (خودی) را هدف قرار دهد، ضمان خسارت های جانی بهعهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه رعایت موازین حرب را نموده باشـد، وحمله به حسب موازین لازم بوده است، کسـی ضـمان ندارد.حتی در صورتی که فتح وقتـال بـا کفـار متوقف باشـد به کشـتن عمـدی مسـلمانان.ماننـد آن که کفار مسـلمانانی را سپر خود قرار دهنـد، کشـتن آن ها جائز وضمانینیست.( )

«۱۴۴»

سؤال:سـربازی که در سـربازخانه تحت امر مسـئول آموزش تعلیم میبینـد، اگر بر اثرافراط کاری تعلیم دهنـده، ماننـد پریدن از ارتفاع زیاد، عبور از آب سرد و...خسارت های متوجه او شود، ضمان آن به عهده دولت است یا مسئول آموزش؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با فرض افراط کاری تعلیم دهنده، ضمان به عهده خود او است.( )

«۱۴۵»

سؤال:اگر بر اثر آزمایش هایی که ارتش در مورد کاربرد جنگ افزارهای خود در اراضیموات وغیره انجام میدهد خسارت هایی از قبیل ریزش ومسدود شدن قنوات ویاایجاد ارتعاشاتی که موجب زلزله وتخریب منازل وتلف شدن اموال ونفوسمیشود پییش آید، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که ارتش رعایت موازین را نموده، وچنین پیش آمدی بشود،ضمان به عهده بیت المال است.( )

«۱۴۶»

سؤال:

اگر گزارشی علیه فرد یا افراد به آگاهی یا هر ارگان و اداره دیگر داده شود وآن ها هنگام تحقیق، متهم را تحت فشار بگذارند تا این که او متوجه شود آن ها علیهفلان فرد اعتراف میخواهند وبر اثر ترس اعتراف کند واز این بابت خسارتی به شخص ثالث وارد شود، آیا ضمان به عهده اعتراف کننده است یا اعتراف گیرنده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه بین اعتراف، ووارد شدن خسارت، فعل فاعل مختاری فاصله باشد که بهحسب طبیعی چنین است.ضمان بر اعتراف کننده نیست، اگر چه خلاف گفته است.بلکه ضمان بر اعتراف گیرنده است والله العالم.( )

«۱۴۷»

سؤال:

بنابر این که تجسس در امور داخلی مردم حرام باشد، اگر بر اثر تجسس حرام بهجرمی مانند: زنا، لواط شرب خمر و... بر خورد کنند وهنگام اجرای حد، خسارتجانی به متهم برسد، تجسس کننده ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اجراء حد با شهادت فرد فاسقی، مانند کسی که تجسس حرام می کند، جائز نیست.وچنانچه اجراء حد بر طبق موازین شرعی نباشد، وخسارت جانی ببیند مجری حدضامن است به واسطه تفریط.واگر بر طبق موازین شرع باشد بر کسی ضمان نیست.( )

«۱۴۸»

سؤال:

اگر مأمورین اداره آگاهی در ارتباط با مثلا سرقت هایی که در شهر میشود، بهفرد یا افراد ظنین شوند وهنگام بازرسی منازل آنان بر اثر ترس، بعضی از کسانمتهم دچار سکته شوند وخسارت های جانی پیش آید، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان دیه بر مأمورین است، نهایت چنانچه شخص آن ها تفریط کرده باشند وخشونت بی مورد اعمال کرده باشند، اقوام شان ضامنند زیرا قتل خطائی است، ودیه برعاقله است.والا ضمان بر آن ها به عنوان مأمورین دولت است، که لازمه آن ضمان دیه بربیت المال است.( )

«۱۴۹»

سؤال:

صاحبان صنایع وحِرَف که مواد اولیه را (مانند چاپخانه که نوشته جات مؤلفینرا برای چاپ، خیاط که پارچه را برای دوختن، زرگر که طلا را برای ساختن و...) ازصاحبان آنان دریافت می کنند، اگر به سرقت برود یا در آتش سوزی نابود شود، آیاصاحبان صنایع ضامن هستند یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در چنین موارد چند دسته روایات وارد شده است که ما در کتاب فقه الصادق چنینجمع بین روایات کرده ایم.که در صورت اتلاف صاحبان صنایع ضامنند.ودر صورت تلف چنانچه امینند ضامن نیستند.ونیز اگر متهم باشند چنانچه با بینه یا قسم اثبات کنند که تلف شده است واتلافدر کار نیست ضامن نیستند.واگر اثبات نتوانند بکنند ضامنند بر خلاف سایر موارد امانات.( )

«۱۵۰»

سؤال:

در موارد متعددی مشاهده شده، منزل با تمام وسائل آن برای مدتی بههمسایه ای که مورد اعتماد بوده سپرده شده، ودر همان مدت وسایل آن به سرقت رفته، یا به فرد امینی سپرده شده که شب ها در آن بخوابد واز آن محافظت کند کهبر اثر بی توجهی هنگام کشیدن سیگار به خواب رفته وآتش سوزی شده، آیا ضماناجناس تلف شده بر عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

امین ضامن نیست. و چنانچه احتمال داده شود که آن شخص کوتاهی در حفظ اموال نموده وخودشادعاء کند که هیچ کوتاهی نکرده ام، قول او مسموع است وضامن نیست.( )

«۱۵۱»

سؤال:

آیا کسانی که به عنوان نهی از منکر خسارت های گوناگون به مردم وارد میکنند;مثلا به صورت زنان بی حجاب اسید میپاشند، کراوات مردان را پاره می کنند و...ضامن خسارت های وارده میباشند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

تمام این کارها خلاف شرع است، وحرام.وضامن تمام خسارت ها میباشند.( )

«۱۵۲»

سؤال:

امر ونهی کنندگانی که در غیر ایران برای جلوگیری از منکرات اقدام می کنند ودر نابود نمودن ریشه فساد (مانند قتل انور السادات) دستگیر واعدام میشوند،ضمان دیه آن ها به عهده کیست، وآیا لازم است این گونه اعمال با نظر فقیهجامع الشرایط صورت پذیرد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلا اشکال اعدام باید با نظر فقیه باشد.والا نه تنها دیه، بلکه قصاص هم ثابت است.( )

«۱۵۳»

سؤال:

کارکنان ادارات دولتی ومؤسسات خصوصی که حق استفاده خصوصی ازاتومبیل، موتور سیکلت ویا هر وسیله دیگر را ندارند، اگر بر خلاف مقررات استفادهکنند، آیا صرفا گناهکارند یا ضامن مواد مصرفی واستهلاک وسایل موتوری نیزهستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون دولت ومؤسسه را مالک میدانیم.بنابر این تصرف در اموال آن ها، مانند تصرف در اموال خصوصی افراد است.وضمان ثابت است.( )

«۱۵۴»

سؤال:

نگهداری وحمل اشیایی از قبیل: مشروبات الکلی، عکس های سکسی، انواعمواد مخدر، انواع اسلحه های سرد وگرم و... که از نظر شرع یا قانون ممنوع بوده ودارندگان، علاوه بر ضبط آن به حبس یا پرداخت جزای نقدی محکوم میشوند، آیاسازندگان این اشیاء ودلال ها وواسطه گرانی که از این راه سرمایه کسب می کنند،ضامن وجوه حاصله خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

خیر ضامن نیستند، چون آن ها سبب خسارت نیستند.ووجهی بر ضمان، از قبیل، قاعده اتلاف، قاعده ید، قاعده استیفا، نیست.( )

«۱۵۵»

سؤال:

صاحبان واحدهای صنفی که بدون رعایت مسروقه بودن، مبادرت به خریداجناس مستعمل وطلا وجواهرات می کنند وصاحبان آن را نمیشناسند چهحکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اطمینان به مسروقه بودن دارند، خرید آن ها جائز نیست.ومالك نمیشوند، وباید اموال را به صاحبانش برگردانند.ولی اگر اطمینان ندارند، واحتمال بدهند مسروقه است، واحتمال بدهند که مالخودش است به مقتضای قاعده ید میتوانند بخرند.ومعامله مال خود آن ها با آن اموال بنمایند والله العالم.( )

«۱۵۶»

سؤال:

اگر فردی اتومبیلی را سرقت کند وپیش از آن که مسروقه بودن آن معلوم شود،اتومبیل را به مغازه صافکاری برده آن را به حساب مالک، قبول کند که اجرتصافکاری ورنگ را از مالک اتومبیل بگیرد، آیا مالك اتومبیل ضامن اجرت صافکاری ورنگ است یا سارق؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مالك راضی بوده است، یا بعد راضی شود واجازه دهد،میتواند اجرت را بگیرد، والا نمی تواند.( )

«۱۵۷»

سؤال:

اگر کسی چند قطعه اسکناس را به نحوی ناقص کند که از استفاده واعتبارساقط شود ودر عین حال آن را در دسته های بزرگ اسکناس قرار دهد وخرج کند واین کار مستلزم ایراد خسارت به دیگران شود، آیا ضمان آن به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی ضمان به عهده او است.( )

«۱۵۸»

سؤال:

اگر کسی سکه مخدوش یا اسکناس تقلبی را به عنوان صدقه به نابینایان فقیردهد، آیا اگر هنگامی که نابینا آن را مصرف می کند فروشنده متوجه مخدوش بودنآن نشود، ضمان آن به عهده شخص اول است یا ضمان آور نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان نیست.( )

«۱۵۹»

سؤال:

آیا استفاده از سکه های تقلبی در تلفن های عمومی واستفاده از کارت هایبهادار تقلبی که مخصوص دستگاه های مخابراتی همگانی تهیه شده، ضمان آور استیا نه؟ اگر ضمان آور است، آیا به طور کلی در حق بیت المال یا در حق شرکتمخابرات؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان آور است در حق شرکت مخابرات، چون خود او مالک است.( )

«۱۶۰»

سؤال:

نحوه استفاده قانونی چک های مسافرتی این است که شخص خریدار، چک رادر بانک شهر دلخواه خود امضا نموده واسکناس رایج تحویل میگیرد، حال اگراین چک به نحوی رایج شود که مردم با آن معامله اسکناس کنند وصاحب امضایآن مغفول عنه واقع شود وکسی او را نشناسد، چنانچه مخدوش در آید، ضمان آن به عهده چه کسی است، وآیا می توان بانک را ضامن دانست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان به عهده بانک است.( )

«۱۶۱»

سؤال:

اگر ولی صغیر از اموال صغیر هبه کند، با توجه به این که نه کسی از صغیر توقعبخشش دارد ونه هبه به مصلحت صغیر است، آیا هبه کننده ضامن آن مقدار ازاموالی است که هبه نموده؟ اگر ضامن است، آیا ضامن منافع نیز هست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هبه ولی در مثل مورد سؤال صحیح نیست.چنانچه عین مال موجود است باید برگردانده شود.واگر تلف شده است چنانچه هبه شونده میدانسته است که هبه صحیح نیست اوضامن است.واگر نمیدانسته هبه کننده ضامن است.واین تفصیل در منافع هم جاری است.( )

«۱۶۲»

سؤال:

اگر اداره بیمه هنگام عقد قرارداد حاضر به پرداخت کلیه خسارات طبق نظرکارشناسی شود، ولی نظریه کارشناسی با واقعیت ونرخ بازار تفاوت فاحش داشتهباشد، آیا ضمان ما به التفاوت، به عهده اداره بیمه یا کارشناس ویا فردی که موجبخسارت شده می باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اداره بیمه هنگام قرارداد، پرداخت خسارت را طبق نظر کارشناس قرارگذاشته.تفاوت بازار به عهده اداره بیمه نیست.کارشناس اگر واقعا نظرش همان باشد که گفته او هم ضامن نیست.اگر خلاف گفته ما به التفاوت را او ضامن است.( )

«۱۶۳»

سؤال:

اگر فرض شود وجوهی که اداره بیمه به اولیای دم داده مطابق معمول شرعیبوده، ولی در تقسیم قانون (سهم مرد دو برابر زن است) رعایت نشده واولیای دمنیز حاضر به ریختن سهام خود روی هم وتقسیم بر مبنای آیه شریفه نباشند که درنتیجه بعضی ورثه به حق خود نرسند، آیا ضمان کسر سهمیه آنان به عهده ادارهبیمه است یا افراد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اداره بیمه مانند سایر مدیونین میباشد.وظیفه او در اختیار ورثه گذاشتن مقدار معین از مال است.تقسیم بین وراث وظیفه او نیست.بنابر این ضمان کسر، چنانچه خود اداره بیمه متصدی تقسیم باشد به عهده او است،والا به عهده افراد است.( )

«۱۶۴»

سؤال:

اگر در پارک بازی، یکی از اولیای اطفال از مسئول قسمت اسب سواری بخواهدفرزند او را سوار کند، وی نیز با مراقبت کامل اقدام نماید، ولی اسب رم کرده وراکببر اثر افتادن از اسب فوت نماید، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه اسب با تنفیر مالك رم کند، فوت قهرا مستند به او است، وقتل غیر عمداست، وضمان به عهده او است.و اگر بدون تنفیر او باشد، ومستند به او نباشد، ضمان به عهده او نیست.فقهاء در کتاب دیات چنین فرموده اند: (ولو القت الدابة الراکب ضمن المالك ان کان بتنفیره والا فلا)( )

«۱۶۵»

سؤال:

اگر در پارك های بازی متعلق به شهرداری یا بخش خصوصی حادثه ای چون فروریختن سقف، فرو رفتن زمین های اطراف، چاه های فاضلاب و... رخ دهد وخسارت های جانی یا مالی متوجه مردم شود، ضمان خسارت آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان خسارت در این گونه موارد، به عهده هیچ کس نیست، چون خسارت منتسببه کسی نیست.نظیر این مسأله را فقهاء متعرضند، وروایاتی هم که دال بر این مطلب استمتعرضند.وآن مسأله این که باد شدیدی، وزیدن گرفت از بالاـ شخصی را به روی کسیانداخت، یکی از این دو نفر بمیرند یا هر دو.فرموده اند ضمان بر عهده هیچ کس نیست، چون موت منتسب به کسی نیست.وروایاتی هم دال بر این مطلب است.از همین وجه وروایات حکم مقام هم استفاده میشود به همان گونه که بیان شد.والله العالم.( )

«۱۶۶»

سؤال:

اگر در پارك های بازی حادثه ای از قبیل پرتاب از چرخ فلك، منجنیق، قطار و...پیش آید وموجب خسارت جانی یا مالی شود، با توجه به این که هر یك از وسایلبازی مسئول مخصوصی دارد، آیا ضمان خسارت به عهده مسئول وسیله یا به عهدهمسئول پارك است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر خسارت منتسب به مسئول است، او ضامن است، والا هیچ کس.وجهی برای ضمان مسئول پارك نیست.( )

«۱۶۷»

سؤال:

ناخدای قایق های کوچکی که برای تفریح، مردم را سوار کرده ودر دریا یادریاچه های پارك ها دور میزنند واز هر جهت به مسائل قایق رانی آگاهی دارند، آیاضمان خسارت وارده به سرنشینان قایق به عهده آن هاست یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در ضمان باید خسارت مستند به شخص شود.ودر فرض سؤال مستند به ناخدا نیست.پس وجهی بر ضمان او نیست.( )

«۱۶۸»

سؤال:

اگر فرزند بر اثر بی مهری ها، تبعیض ها ونگرانی هایی که پدر برای او فراهم می کند دست به خودکشی بزند وفوت کند، آیا ضمانی از این بابت به عهده پدر ثابتاست یا صرفا گناهگار است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ وجهی بر ضمان ولی نیست.( )

«۱۶۹»

سؤال:

پزشکی بر اثر سوابق طولانی که در طب داشته به خود مغرور شده وبا یک نگاه سطحی چرك لوزه را به دیفتری اشتباه گرفته که در نتیجه موجب ایجاد روماتیسمقلبی وعمل قلبی وخسارات عمده ای شده است، آیا ضمان همه آن مخارج به عهدهاو است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

پزشك در مقام معالجه، اگر از مریض برائت ذمه بگیرد، کما این که الان متدوالاست ضامن نیست.والا اگر مباشرهٔ دوا میخوراند به مریض، یا عملی انجام میدهد ضامن است.واگر فقط نسخه مینویسد مباشرهٔ عملی انجام نمیدهد، به مقتضای قواعد بابضمان باید بگوئیم ضامن نیست.ولی یک روایت (در وسائل باب ۲۴ از ابواب موجبات الضمان کتاب دیات) دلالت برضمان می کند، ولذا بر خلاف جمعی از فقهاء حقیر فتوی به ضمان داده ام والله العالم.( )

«۱۷۰»

سؤال:

اگر بیماری به پزشك مورد شناخت خود مراجعه کند واو پس از معاینات لازمبیمار را به پزشك متخصص دیگری معرفی کند وبیمار بر اثر اعتمادی که به پزشکاول داشته، بدون تحقیق به گفته پزشك دوم عمل کند، که بر اثر معالجات وبخسارت های مالی یا جانی متوجه بیمار شود، کدام یک از دو پزشك ضامنند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

پزشک اول که هیچ وجهی بر ضمان او نیست.وپزشک دوم همان تفصیل مسأله صفحه قبل در آن جاری است.( )

«۱۷۱»

سؤال:

اگر پزشک جراح پس از عمل جراحی بعضی از لوازم خود را در شکم مریض جاگذاشته ودر اثر سهل انگاری ضایعات وخسارتی از قبیل عمل مجدد متوجه بیمارشود، آیا پزشک ضامن آن خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

جنایتی است غیر عمدی، خسارات وارده به عهده او است.( )

«۱۷۲»

سؤال:بیماری که برای معالجه درد شکم یک بار به عنوان «آپاندیس» وبار دیگر بهعنوان «اثناعشر» وبار سوم به عنوان «سرطان روده» تحت عمل قرار گرفته ومعلومشده بیماری وی «سرطان روده» بوده، آیا دو پزشک قبلی که بر اثر اشتباه درتشخیص مخارج مهمی را متوجه بیمار کرده اند، ضامن همه مخارج هستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت تبری نجستن آن دو پزشک ضامنند.( )

«۱۷۳»

سؤال:

پزشکی قانونی که برای تشخیص بیماری های ناشی از تجاوزات مانند ضرب وجرح وتصادفات ونوع بیماری ودرصد صدمات وارده، برای دادگاه ها تأسیس شده،اگر در تشخیص خود کوتاهی ویا اشتباه کند واز این بابت ضرر مالی متوجه مصدوم شود، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه پزشک کوتاهی کند ضمان به عهده او است.واگر اشتباه کند ضامن نیست.چون طبیب به مقتضای استخدام از طرف شارع مأمور است به این که آن چه میفهمد بگوید نه آنچه در واقع هست.بنابر این او به وظیفه خود عمل کرده است، وجهی بر ضمان نیست.( )

«۱۷۴»

سؤال:اگر مأمورین دامپزشکی حیواناتی را واکسینه کنند ومسائل قابل توجه پس ازواکسینه را به صاحبان دام نگویند وبر اثر عدم رعایت آن، همه حیوانات واکسینهشده بمیرند، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

به عهده دام پزشک است، چون او سبب مردن حیوانات شده است.( )

«۱۷۵»

سؤال:

در کلیه مواردی که بر اثر خطا، سهل انگاری، بی توجهی ویا عمد مأمورینپست، ضرر وزین قابل توجهی به گیرنده یا فرستنده وارد شود وشخص خطاکارشناخته نشود، آیا اداره پست که یک شخصیت حقوقی است ضامن است یا دولت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ کدام ضامن نیستند.واگر مأمور پیدا شود او ضامن است.( )

«۱۷۶»

سؤال:

تمبرهای باطل نشده که یک بار روی محموله های پستی زده شده وباطلنشده به دست گیرنده رسیده، آیا اگر گیرنده یا شخص دیگری همان تمبر را رویمحموله دیگری بزند، ضامن بهای حمل ونقل آن در حق اداره پست میباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی ضامن بهای حمل ونقل است، چون تمبر بنفسه مالیت ندارد، وعلامت است.وبرای یک دفعه.برای دفعه دوم نمیشود از آن استفاده نمود.( )

«۱۷۷»

سؤال:

اگر فرستنده با علم وآگاهی به خلاف بودن گذاشتن اسکناس در داخل پاکت های عادی، مبادرت به چنین کار کند ونامه رسان هم دلیل خلاف بودن آن،اسکناس را برای خود بردارد ونامه را نرساند، آیا ضامن است واگر جاهل به آن باشد چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

برداشتن اسکناس خلاف است.ولی نرساندن آن خلاف نیست.بنابر این ضامن همان مقدار اسکناس است.وفرقی بین عالم وجاهل نیست.( )

«۱۷۸»

سؤال:اگر سیم جرثقیلی هنگام جابجایی محموله های سنگین، پاره شود وبر اثرسقوط محموله آن فرد یا افرادی مصدوم یا معدوم شوند، آیا ضمان آن به عهدهراننده است یا مالک ویا صاحب کار، واگر جرثقیل از نوع استاندارد نباشد، به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه استاندارد نباشد، به عهده صاحب کار است چون او سبب است.واگر استاندارد باشد، وراننده دقت کافی نکرده است او ضامن است، چون تلفمستند به او است.والا به عهده خود مالك است.( )

«۱۷۹»

سؤال:

اگر در اماکن عمومی غیر دولتی مانند: مساجد، تکایا، حرم امامان وامامزادگان،حوادثی مانند آتش سوزی، فرو ریختن سقف ومواردی از این قبیل پیش آید وتعدادی مصدوم ومعدوم شوند، ضمان دیه آن ها به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ کس ضامن نیست.بلی در اجتماعات اگر به واسطه فشار جمعیت،یا آن که شخصی بکشد دیگری را، ودر آن ازدحام ناپدید شود.ضمان به عهده بیت المال است.( )

«۱۸۰»

سؤال:

اگر در اماکن عمومی دولتی مانند ۶ کلاس های درس، سالن های اجتماع،ترمینالها، سینماهای دولتی وفروشگاه های وابسته به دولت، سوانحی از قبیلآتش سوزی، فرو ریختن سقف، فرو ریختن زمین و... رخ دهد وتعدادی تلف شوند،ضمان خسارت آن به عهده دولت است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

خیر، به عهده دولت نیست. چون ضمان وجهی باید داشته باشد.از قواعد باب ضمان، اتلاف، ید، استیفاءوهیچ کدام آن قواعد در این موارد بر دولت منطبق نیست.پس به عهده دولت نمی باشد.( )

«۱۸۱»

سؤال:

شاگرد قصّاب هنگام چرخ کردن گوشت، شاگرد نجّار هنگام رنـده کردن چوب و..بر اثر سـهل انگاری خود موجب قطع انگشت یا عضو دیگر خود میشود، ضمان آن بعهده صاحب مغازه است یا کسی ضامن نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کسی ضـامن نیست.مگر آن که در وقت اسـتخدام، شـرط ضـمان صاحب مغازه در این گونه موارد شدهباشـد.که در چنین صورتی ضمان ثابت است، به همان گونه که قرارداد شده است.( )

«۱۸۲»

سؤال:

اگر یکی از ادارات، ارگان ها، ویا شـرکت های وابسته به دولت اسـلامی وسـیله یاابزار کاری را به کسـی بفروشد که تحت شـرایط خاصـی از آن اسـتفاده کند، آیا اگرخریدار پس از تحویل، جنس را با قیمت بیشتری در اختیار دیگران قرار دهد، سودحاصـله را در حق دولت ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال بیعی واقع شده است، مشروط ومشتری تخلف شـرط کرده است.بایع خیار فسخ دارد.چنانچه فسخ کند معامله اول را میتواند، معامله دوم را اجازه دهد.در آن صورت سود حاصـله مال دولت است.واگر فسخ نکرد معامله او را سود حاصـله مال خریدار است، به دولت مربوط نیست.بلی خریدار خلاف کرده است.( )

«۱۸۳»

سؤال:

یکی از شـعب بانـک هـا مبلغی به عنوان مضاربه جهت اتمام طبقه دوم شخصـیداده، حال اگر بر اثر حادثه غیر مترقبه ای ماننـد زلزله طبقه اول هم خراب شود، ایاگیرنده وجه (عامل) ضامن است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان نیست.بلی آن عملی که مضاربه بر آن بوده، فعلا ممکن نیست، قهرا مضاربه فسخمی شود.( )

«۱۸۴»

سؤال:

اگر بانک ضمن فروش مقداری ارز خارجی با مشتری خود شرطی را قرا ردهد وخریدار شرط را پذیرفته وپس از دریافت ارز برخلاف تعهد عمل نموده واز این راهسودی حاصل کرده باشد، آیا ضامن کلیه وجوه به دست آمده ودر حق بانکمیباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مورد از موارد تخلف شرط است، در این موارد بایع خیار فسخ دارد.اگر فسخ نکند مشتری ضامن نیست.اگر فسخ کند کلیه وجوه به دست آمده مال بانک است.( )

«۱۸۵»

سؤال:

اگر دولتمردان جمهوری اسلامی با دولتمردان کشورهای اسلامی یا غیر اسلامیقراردادی امضا کنند که باعث خسارت به اسلام ومسلمین شود واز طرفی دولتاسلامی قدرت فسخ قرار داد را به طور یک جانبه نداشته باشد، ضمان خسارتوارده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

دولتمردان حق قراردادی که موجب خسارت به اسلام ومسلمین بشود ندارند.بنابر این آن قرارداد باطل است، وخسارات وارده مستند به آن ها وطرف شانمیباشد مشترکا ضامنند.( )

«۱۸۶»

سؤال:

کسی که هنگام گرفتن پروانه ساختمانی متعهد به انجام اموری مانندعقب نشینی، شناژبندی و... شده، اگر پس از گرفتن پروانه بر خلاف تعهد عمل کندبه نحوی که عدم توجه به تعهد موجب خسارت به همسایگان شود، آیا عمل اوضمان آور است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با فرض استناد خسارت به عدم توجه به تعهد.به مقتضای عمومات ضمان به عهده گیرنده پروانه است.( )

«۱۸۷»

سؤال:

کسی که به ناچار برای انجام مأموریت در شب از شهر خارج شده ومورد تهاجمحیوان وحشی قرار گرفته وجان خود را از دست داده، آیا شخص مأموریت دهندهضامن دیه او است یا اداره مربوطه یا بیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون مأمور، مجبور به خروج از شهر، به نحوی که اختیار از او سلب شود نبوده، وبه اختیار خود خارج شده است.چنانچه یک غرض عقلائی داشته مانند آن که اگر شب خارج نشود از کار بر کنارمی شود.در این مورد فقهاء فرموده اند مأموریت دهنده، ضامن است، لبناء العقلاء.ولی به نظر من تمام نیست، ووجهی بر ضمان قبول ندارم.واگر غرض عقلائی آن چنانی نبوده بلا اشکال کسی ضامن نیست.( )

«۱۸۸»

سؤال:

اگر باز شکاری شخصی، کبوتر تعلیم دیده شخص دیگری را شکار کند، آیاصاحب باز ضامن کبوتر است یا نه، واگر ضامن است آیا ضامن بهای نفس کبوتراست یا ضامن بهای کبوتر تعلیم دیده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون مالک باز شکاری موظف به حفظ آن باز هست.چنان چه تفریط کرده باشد در حفظ، ضامن بهای کبوتر تعلیم دیده هست.والا ضامن نیست.( )

«۱۸۹»

سؤال:

در میدانی که دو خروس را به جنگ هم انداخته اند فردی از باب دلسوزیخروسی را که در معرض هلاک بوده گرفته وفراری داده، آیا ضمانی از این بابتمتوجه او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه دسترسی به آن خروس پیدا نشود ضامن است.( )

«۱۹۰»

سؤال:

گاو یا شتری که در معابر عمومی برای پیدا کردن علوفه وخوارک پرسه میزند،به فردی حمله نموده واو را کشته است، اگر اولیای مقتول حیوان را کشته باشند،ضمانی به عهده صاحب حیوان یا اولیای مقتول مستقر شده یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه به حسب متعارف حیوان نحوی باشد که رها می کنند. آن را وبکسی آسیبنمیرساند.تصادفا این پیش امد شده است کسی

ضـامن نیست.وچنـانچه به حسب متعـارف بایـد حیوان را محافظت نماینـد ورها نکننـد. در این صورت مالک حیوان ضامن خسارت وارده است.وروایاتی دال بر این معنی است، البته روایات السنهٔ مختلفه دارد.ما به این نحو جمع بین روایات کرده ایم.( )

«۱۹۱»

سؤال:

در اطراف بنـدرعباس، زاهـدان وایرانشـهر رسم بر این است که مردم شترهـایخود را بـدون ساربـان راهی بیابان می کننـد، اگر بر اثر مستی، یکـدیگر را بکشـند، یـا براثر توقف در جاده های آسـفالته عمومی خصوصا در سـر پیـچ ها ودر شب موجببر خورد با وسایط نقلیه شونـد واز این راه خساراتی را متوجه راننـدگان کننـد وخودنیز بمیرنـد، آیا ضـمانی به عهـده راننـدگان از جهت مردن شتر وبه عهده صاحبان شتراز جهت خسارت به راننده مستقر می شود یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

از آن چه در مسأله قبل گفته شد، حکم این مسأله معلوم میشود.یعنی ضمان بر مالک شترها نیست.( )

«۱۹۲»

سؤال:

اجناس مغشوشـی که به بازار عرضه میشود، آیا غش کننـده ضامن ما به التفاوتاست یا عرضه کننـده، واگر معامله در کالای مغشوش باطل باشد، آیا ضمانی به عهدهخریداری که خود را صاحب جنس میداند واز مغشوش بودن آن اطلاعی نداردآمده، ویا ضمان این مورد نیز به عهده غش کننده است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

غش فی نفسه از محرمـات است، وروایـات زیـادی دال بر آن است.وامـا حکم معامله واقعه بر جنس مغشوش.چنانچه خریـدار بـداند مغشوش است معـامله از جهت غش باطل نیست.واگر ندانـد وبایع بدانـد غش را.چنانچه معامله بر کلی واقع شود در مقام اداء جنس مغشوش داده شود. بیع صـحیحاست.ولی بایـد جنس مغشوش را عوض کنـد.وچنـانچه معـامله شخصـی باشـد ومعامله متعلق به همان جنس خـارجی باشـد.در صـورتی که وصـفی که مورد معـامله است به اصـطلاح از صور نوعیه است، مثـل اینکه موجود خـارجی را بفروشـد به عنوان طلا معلوم شود مس مـذهب است، معامله باطلاست.ودر صورتی که از صـفات کمالیه باشـد معامله صـحیح است، ولی مشتری خیار فسخدارد مسأله احتیاج به تفصیل بیشتر دارد.( )

«۱۹۳»

سؤال:

اغـذیه فروشـان وآبمیوه وبسـتنی وفـالوده فروشـانی که اجنـاس آمـاده مصـرف دراختیار مشتریان خود قرار میدهنـد، اگر جنس آنان

مسموم شده ومشتری رامسموم نماید به نحوی که خسارت های مالی یا جانی ببار آورد، ضمان آن به عهدهفروشنده است یا تهیه کننده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه بایع بداند مسموم است، ضمان دارد، وبه عهده فروشنده است.واگر نمیدانسته وتهیه کننده میدانسته او ضامن است.واگر او هم نمیدانسته دیه بر عاقله است چون قتلی که واقع شده است قتلخطائی است.( )

«۱۹۴»

سؤال:

اگر شرکت مسافربری از راه فروش بلیط، اتوکاری را تا مقصد معینی اجاره دادهودر بین راه، اتوکار شرکت به نحوی خراب شده که قدرت رساندن به مقصد را ندارد،آیا ضمان رساندن مسافرین گرچه با اجاره نمودن تو کار دیگر به عهده شرکت وراننده است یا ما به التفاوت بهای بلیط؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر تمکن از رساندن به مقصد را دارد، با اتوکار دیگر که مانند همین اتوکار است،لازم است این کار را بکند.والا اجاره فسخ میشود بقاء واجاره دهنده باید ما به التفاوت را بپردازد.وچنانچه اجاره متعلق به رساندن به مقصد باشد، ومتعلق بسیر نباشد، اجاره از اصلباطل است.( )

«۱۹۵»

سؤال:

تاکسیرانی که بیش از قیمت های تعیین شده از مسافرین درخواست می کند،اگر مسافر فقط قیمت تعیین شده را بپردازد، نسبت به مازاد ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون دولت تسهیلاتی را برای تاکسیران فراهم می کند، ودر ضمن آن ها شرط می کند بیش از قیمت تعیین شده مطالبه نکند.پس نسبت به مازاد ضامن نیست.خصوصا اگر بعد از رسیدن به مقصد مطالبه کند، چون ظاهر حال این است که باهمان قیمت تعیین شده معامله می شود. بنابر این حق مطالبه زیادی را ندارد.( )

«۱۹۶»

سؤال:

اگر دیوانه ای به کسی حمله کند واو از ترس جان خود برای دفع حمله دیوانه،وی را مضروب کند که احیانا به مرگ دیوانه منجر شود، آیا ضارب ضامن دیه او است،یا عاقله وی ویا بیت المال؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در این مسأله چند روایت وارد است، وبه نظر ما جمع بین آن ها به این است که(همان گونه که در روایت معتبر امام باقر (ع) میفرماید).چنانچه دیوانه حمله کند به شخصی وآن شخص از خود دفاع کند، دیوانه کشتهشود دیه را از بیت المال میدهند.وچنانچه ابتداء دیوانه را بکشد قصاص ندارد.ولی دیه بر او در مال خودش واجب وثابت است.( )

«۱۹۷»

سؤال:

راننده ای که اجیر شده باری را حمل کند ووسیله نقلیه وی بیمه است، آیاهنگام بروز خسارت، راننده ضامن است یا اداره بیمه، واگر اداره بیمه ضامن باشد ووجوه پرداختی وی جبران خسارت نکند، ضمان بقیه خسارت به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه خسارت مستند به راننده نباشد راننده ضامن نیست.وچنانچه مستند به او بشود او ضامن است.اداره بیمه بر حسب قرارداد چیزی میدهد.واگر در قرارداد ذکر شده است تمام خسارت را بدهد.در فرض سؤال تمام خسارت به عهده اداره بیمه است.واگر قید شده است مقداری از آن مثلا ۸۰ در ۱۰۰، ۲۰ درصد را بدهد باقی به عهدهراننده است.( )

«۱۹۸»

سؤال:

اگر راننده ای پس از تصادف مدعی شود صاحب اتومبیل او را از نواقص اتومبیلمطلع نکرده، حال با توجه به این که هر راننده ای باید هنگام استفاده از هر اتومبیلیبه نواقص اولیه آن که موجب تصادف میشود پی ببرد، آیا ادعای او مسموع است یاضامن خسارات وارده می باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون راننده موظف است هنگام استفاده، به نواقص اولیه پی ببرد،ودر فرض سؤال چنین نکرده.پس تفریط کرده است وضامن است.( )

«۱۹۹»

سؤال:

در مواردی که مسافر زیاد است واتوبوس های مسافربری کفاف نقل وانتقال همه مسافرین را نمیکنند ورسانه های جمعی نیز به رانندگان اتومبیل های شخصیتوصیه جابجایی مسافرین را بکنند، اگر راننده ای بدون اسقاط ضمان مسافرین راسوار کند ودچار پیشامد شود آیا ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت استناد پیشامد به راننده ضامن است.( )

«۲۰۰»

سؤال:

در موارد بسیاری دیده شده شاگردی یا کمک راننده کامیون در حال حرکتوسیله نقلیه، روی صندلی سمت شاگرد درازکش کرده وپاهای خود را از شیشهسمت راست خارج می کند، با توجه به این که راننده شاهد این امر خلاف بوده وویرا نهی نکرده، ضامن خسارت وارده به وی میباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که شاگرد مذکور متوجه بوده که ممکن است تصادف کند،راننده ضامن نیست.چون ضمان باید به واسطه یکی از قواعد ضمان از قبیل، ید، اتلاف، واستیفاء باشد.وهیچ کدام در فرض مورد ندارد.پس وجهی بر ضمان او نیست.( )

«۲۰۱»

سؤال:

اتومبیل های شخصی که از جهت کلاج وترمز دوبله نیستند واز نظر مقرراتنباید در جهت تعلیم رانندگی قرار گیرد، اگر بر خلاف مقررات مورد تعلیم قرار گرفتهوخسارتی پیشامد کند، ضمان آن به عهده معلم است یا نوآموز؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون سبب در فرض سؤال اقوی از مباشر است، قهرا ضمان به عهده او است، یعنیضمان بر معلم است.بلی چنانچه خسارت مستند به نواقص اتومبیل نباشد، ومعلم کوتاهی نکرده استضمان به عهده نوآموز است.( )

«۲۰۲»

سؤال:

اتوبوس های خط واحدی که اختیار باز وبسته نمودن درب های آن به دست راننده است ومی داند نباید قبل از توقف کامل، درب را باز کند یا هنگام حرکت دربرا باز بگذارد، اگر راننده برخلاف مقررات درب را باز بگذارد ومسافری سقوط کند وخسارت

جانی یا ملی وارد شود، آیا ضمان آن به عهده راننده است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی به عهده راننده است.( )

«۲۰۳»

سؤال:

اگر رانندگان اتومبیل ها آژیردار، مانند آمبولانس وآتش نشانی در حالمأموریت های اضطراری وفوری که مجاز به استفاده از سرعت بیشتر وهمزمانمجاز به استفاده از آژیر بوده وآژیر نیز معنای اعلام عمومی وزنگ خطری برایهمه افراد اعم از راننده وعابر پیاده است، تصادفی کند وخسارتی پیش آید، ضمانآن در این فرض به عهده راننده است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون چنین قوانینی برای مصلحهٔ عامهٔ مسلمین است، وراننده هم به وظیفه عمل می کند، در چنین موارد ضمان بر او نیست.وچنانچه کسی تلف شود، وخود او مقصر نباشد، دیه او بر عهده بیت المال استوالله العالم.( )

«۲۰۴»

سؤال:

اگر سران دولت اسلامی که با بسیاری از دول دنیا در اموری از قبیل حقوقهوایی، دریایی، فرهنگی، بازرگانی و... هم عهد شده اند، از باب بی توجهی یاندانم کاری ویا قلدری به یکی از کنوانسیون های امضا شده در کنفرانس هایبین المللی (قبل از نسخ) بی ....□...کنند واز این رهگذر به بعضی اشخاص حقیقیا حقوقی خساراتی وارد کنند، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عهدهایی که حکومت اسلامی، با دول دیگر میبندد، باید به همه آن ها عمل کند،همان گونه که خود پیغمبر صلی الله علیه وآله، چنین می کردند.پس کسی که توجه به آن ها نکند مقصر است، قهرا ضامن خسارات هم می باشد.( )

«۲۰۵»

سؤال:

خساراتی که بر اثر تیرگی روابط بین المللی در کشورهای دو طرف پیش میآید،مثلا بر اثر حمله عراق ساکنین غیر نظامی ایران وبر اثر حمله ایران، ساکنینغیر نظامی عراق متحمل خسارت میشوند، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که حمله ایران به عراق، مثلا بر طبق موازین اسلامی باشد، ضمانخسارت به عهده آنان نیست.ولذا در روایات است که اگر کفار مسلمانان محل را سپر قرار دهند، لشکر اسلامیتواند با آن ها بجنگد، ولو مسلمانان کشته شوند، ودیه هم ندارد.در یک روایت از امام صادق علیه اسلام سؤال می کنند که اگر در شهری از شهرهایکفار حربی مسلمانان واساری وبچه ها و... باشند آیا میشود با وسائل حرب حمله به آنشهر نمود.میفرماید بلی دیه هم ندارند.( )

«۲۰۶»

سؤال:

اگر بر اثر تیرگی روابط بین دو کشور به افرادی که اعراض ودماء واموال شانمحترم است، خسارتی وارد شود، مثلا هر کشور تبعه کشور دیگر را از کشور خودخارج کند واز این رهگذر همه یا بسیاری از اموال آنان تلف شود، ضمان آن بهعهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه ماندن آن افراد، در آن مملکت صلاح نباشد، وخروج آن ها هم بدون تلف اموال ممکن نیست.ضمان به عهده هیچ کس نیست.( )

«۲۰۷»

سؤال:

افرادی که در کشورهای بیگانه بدون در نظر گرفتن ضوابط ومقررات آن کشور،اقدام به برگزاری میتینگ نمایند ومورد تهاجم پلیس آن کشور واقع شوند، ضمانخسارت های وارده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال ضمان خسارت ها به عهده هیچ کس نیست.اداره هر مملکتی به عهده سران آن مملکت است.وتهاجم پلیس هم چنانچه روی میزان باشد، وزیاده روی نکنند کار خلافی نیست،وراهی بر ثبوت ضمان به عهده کسی نیست.( )

«۲۰۸»

سؤال:شخصی گفت در جمعه خونین مکه وقتی مشاهده کردم بر اثر تشنگی، جانمردم در معرض تلف است دستور دادم کیوسک نوشابه فروشی که بسته بود را بازکرده ونوشابه های آن را بین مردم تقسیم کردم، آیا این کار با توجه به این که حالصاحب کیوسک معلوم نیست، ضمان آور بوده، اگر بلی، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری که کرده است جائز بوده.ولی به هر حال مال مردم را تلف کرده است.قهرا به حکم قاعده اتلاف ضامن است.( )

«۲۰۹»

سؤال:

اگر بر خلاف قوانین ومقررات جاری کشور در روزنامه ای علیه فرد یا افراد،مقاله توهین آمیز درج کنند وبه او اجازه جوابگویی ندهند واز این طریق مردم را بهفحاشی وناسزاگویی علیه وی برانگیزند، ضمانی به عهده آن روزنامه نگار خواهد آمدیا صرفا گناهکار است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

گرچه این گونه اعمال از بدترین اعمال حکومت است.ولی نفهمیدم ضمان چه چیزی احتمال داده شود به عهده کسی باشد.

«۲۱۰»

سؤال:

در مواردی که روزنامه نگاران بر اثر درج مقالات توهین آمیز علیه اشخاصموجب تحریک مردم شوند، واز این راه خسارات جانی یا مالی متوجه آن شخصشود، آیا ضمان آن به عهده روزنامه نگاران است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان خسارت به عهده همان اشخاص حمله کننده است، نه روزنامه نگاران.ولو آن روزنامه نگاران بسیار کار کثیفی نموده اند.( )

«۲۱۱»

سؤال:اگر بر اثر جوسازی، فردی را دستگیر وباز داشت کنند وروزنامه نگاران پیش ازثبوت جرم، دست به نشر اتهامات واهی بزنند واز این طریق وی را مفتضح کنند، آیاضمان خسارات مادی ومعنوی به عهده آن هاست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

روزنامه نگاران خلاف شرع نموده اند.ولی ضمان ندارند.( )

«۲۱۲»

سؤال:

مردی که زن دوم اختیار کرده وبه علت بی عدالتی نسبت به همسر اول خود درامور همخوابگی بی اعتنا بوده وموجب شده همسر

وی با دیگران ارتباط نامشروع برقرار کند، آیا اگر از این بابت خسارت مالی یا جانی متوجه زن شود شوهر ضامناست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نخیر شوهر ضامن نیست.( )

«۲۱۳»

سؤال:

زنی که برای رسیدن به طلاق از شوهر خود متوسل به هر حیله ونیرنگ شده،اگر با راهنمایی دیگری دارویی به شوهر خورانیده ووی را به حالت عنین در آورده تادر دادگاه موفق به گرفتن مجوز طلاق شود، آیا اولا طلاق وی صحیح است مهریه،نفقه ایام عده، مخارج ازدواج مجددی که شوهرش کرده، به عهده او است یا به عهدهراهنما؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

زنی که با خوراندن دارو شوهرش را به حالت عنین در آورده است.اولا دیه عنین نمودن بر او ثابت است، وآن یک دیه کامل است که ظاهر بعضیروایات است، یا دو ثلث دیه که فقهاء فرموده اند.وثانیا آنچه از روایات استفاده میشود، این است که عنین شدن، اگر مستند بهزوجه باشد، موجب خیار فسخ نمیشود.وثالثا عنین شدن اگر دائمی نباشد، وبرای مدت خاصی باشد موجب خیار فسخنمیشود.وبر فرض صحت طلاق در فرض عدم دخول نصف مهر.ودر فرض دخول (که خلف فرض صحه طلاق وفسخ است) تمام مهر.واما مخارج ازدواج مجددی که شوهرش کرده است، بر عهده او نیست.( )

«۲۱۴»

سؤال:

زن متعه ای که در صورت تضییع حق شوهر، حق بیرون رفتن از منزل را ندارد،با حق نفقه نداشتن او منافات دارد. حال اگر مردی در ضمن عقد متعه با زن شرطخارج نشدن از منزل کند، واز پرداخت نفقه نیز امتناع نماید، اگر زن به قدر نفقه ازمال شوهر بردارد ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر شرط کنند که نفقه بدهد وبه شرط عمل نکند، میتواند از مال شوهر بردارد، وضامن نیست.ولی اگر شرط نکنند حق بر داشتن، از مال شوهر ندارد.واگر بردارد ضامن است.( )

«۲۱۵»

سؤال:

زنی که میدانسته باکره نیست وبه عنوان باکره شوهر کرده وشوهر نیز هنگامعقد شرط بکارت کرده وپس از عقد ومزاوجت، شوهر ادعای خسارت نموده، آیا زنضامن خسارات وارده به شوهر است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

زنی که شرط شده است، باکره باشد معلوم شود، باکره نبوده، شوهرش فقط می تواند از مهر به مقدار نسبت بین مهر، باکره، وغیر باکره، نصف یا ثلث یا... از مهر مسمی پسبگیرد.خسارات دیگر را زن ضامن نیست.( )

«۲۱۶»

سؤال:

اگر زن شوهرداری بر اثر ارتباط نامشروع با دیگران باعث دلسردی شوهر خودشود وشوهر به طلاق وی اقدام کند واز این راه متحمل خسارت مالی شود، ضمان خسارات وارده به عهده کدام یک از زن یا مرد اجنبی است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در این مورد به خصوص روایتی یا فتوای فقیهی نیست.اگر ضمان باشد، باید در تحت یکی از ادله عامه ضمان باشد قاعده ید ـ قاعده اتلاف استیفاء.ویا شرطی در ضمن عقد باشد به پرداخت خسارت مذکور.وچون هیچ کدام از این قواعد منطبق بر مقام نیست.ضمان خسارت وارده به عهده هیچ کدام، از زن، یا مرد اجنبی نیست.ولو معصیت کبیره مرتکب شده اند.بلی حاکم شرع میتواند آن ها را تعزیر کند.( )

«۲۱۷»

سؤال:

شوهری که مبتلا به بیماری آمیزشی واگیر دارد بوده واگر قبل از عقد آن را ابزار می کرد، کسی حاضر به ازدواج با وی نمی شد، اگر کسالت خود را کتمان کند وپس ازمجامعت همسر خود را دچار بیماری غیر قابل علاج کند، ضامن خسارات مالیمیباشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون سبب بیماری همسر، شوهرش بوده است.ضامن خسارات می باشد.( )

«۲۱۸»

سؤال:

کسانی که اجناس مغازه خود را برای جلب توجه مشتریان بیرون مغازه گذاشتهوسد معبر می کند، اگر عابر هنگام عبور، ناخود آگاه به آن ها بر خورد کند وبر اثرریختن یا شکستن، خسارتی وارد شود، عابر ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

یک دسته روایات دلالت دارد، بر این که هر چیزی که مضر به راه وعبور مسلمینباشد، صاحب او ضامن است.بنابر این عابر ضامن نیست.بلکه ضمان به عهده خود مغازه دار است.( )

«۲۱۹»

سؤال:

اگر عوامل شهرداری، سازمان آب، گاز، مخابرات ویا هر اداره وارگان دیگر، درمعبر عمومی اقدام به حفاری کنند وهنگام تعطیلی (موقع ظهر یا شب) اطراف آنرا مانع گذاری نکنند که از این بابت به عابرین سواره یا پیاده خسارات مالی یا جانیوارد شود، آیا عاملین ضامن خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه حفاری وسیعی باشد، وبه حسب متعارف، به واسطه وسعت، وروشنی آن،مرسوم نباشد مانع گذاری.عاملین ضامن نیستند چون حفاری که برای مصلحت مسلمین باشد، وکار خلافمتعارف هم نکنند، صاحب آن ضامن نیست.ولی اگر کم باشد وبه حسب متعارف، در این گونه موارد هنگام تعطیلیمانع گذاری می کنند، ودر این مورد نکردند ضامنند.این تفصیل را حقیر از روایات خاصه وارده از حضرات ائمه اطهار علیهم السلاماستفاده کرده ام.( )

«۲۲۰»

سؤال:

درخت هایی که دو طرف خیابان هاست ومتعلق به شهرداری است، اگر هرس نکردن شاخه های آن ها موجب ضررهای مالی یا جانی به عابرین شود، ضمان آن بعهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه ضررها به واسطه یک پیش آمد غیر مترقبه مانند طوفان شدید باشد، بعهده شهرداری نیست.وچنانچه به واسطه امور عادی جاری باشد.اگر شهرداری تعهد ولو عملی ندارد، که هرس کند شاخه ها را باز ضامن نیست.ولی اگر تعهد دارد ضامن است.( )

«۲۲۱»

سؤال:

اگر کسی در خیابان ها وجاده های اصلی یا فرعی که محل عبور ومرور عامهمردم است، مصالح ساختمان یا چیزهای دیگر بریزد وموجب سد معبر وتصادفاتشود واز این بابت موجب خسارت های جانی ومالی شده باشد، آیا ضمان آن بعهده سد کننده معبر

است، یا صاحبان وسائل نقلیه که تصادف کرده اند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه صاحبان وسائل نقلیه جاهل به بودن مصالح در آن محل باشند، ضمان بعهده سد کننده معبر است.واگر عالم باشند به عهده صاحبان وسائل نقلیه است.( )

«۲۲۲»

سؤال:

اگر داخل زمینی که دارای دیوارکشی است وجزو معابر عمومی نیست، چاهیحفر کنند وشب یا روز کسی در آن بیفتد وبمیرد، ضمان دیه او به عهده کیست وآیازمین بدون دیواری که معبر نیست نیز همین حکم را دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه زمین ملک خودش است ضامن نیست.واگر ملک غیر است یا راه عبور مسلمانان است ضامن دیه وخسارات میباشد اگرعابر جاهل به حال باشد.واگر عالم باشد کسی ضامن نیست.این فتوی مضون چند روایت است که در (وسائل باب ۳ من ابواب موجبات الضمانکتاب دیات) ذکر شده است فقهاء هم بر طبق آن ها فتوی داده اند.( )

«۲۲۳»

سؤال:

اگر بدون پرداخت سرقفلی مغازه ای را اجاره کنند وپس از مدتی که محلمعمور شده از مستأجر بخواهد مغازه را تخلیه کند واو به دلیل عمران منطقهدرخواست مبلغی کند، مالک نیز به این دلیل که اگر امتناع کند مستأجر تخلیه نمیکند یا از راه شکایت مبلغ بیشتری می گیرد، مبلغی به مستأجر میدهد، آیامستأجر ضامن وجه دریافتی است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که مستأجر سرقفلی به مالك نداده باشد.اگر در اثناء مدتی که در اجاره او است مطالبه مبلغی بکند برای تخلیه، وبه هر طریقآن مبلغ را بگیرد حلال است وضامن نیست.واگر بعد از تمام شدن مدت اجاره باشد.چنانچه شخص ثالثی از او تقاضا کند که محل را تخلیه کند، تا او اجاره کند ـمستأجر، از او مبلغی بگیرد حلال وضامن نیست.وچنانچه مالك از او بخواهد که تخلیه کند ـ مستأجر حق مطالبه مبلغی را ندارد.واگر با شکایت آن مبلغ را بگیرد، بدون رضایت مالك ضامن است.( )

«۲۲۴»

سؤال:

اگر توسط یکی از شرکاء به شرکتی که بیمه شده خسارتی وارد شود ومبلغی کهاداره بیمه در جهت جبران خسارت پرداخت می کند همه خسارت را جبران نکند،آیا ضمان بقیه خسارت به عهده شریک مقصر است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی ضمان بقیه به عهده خسارت وارد کننده است.( )

«۲۲۵»

سؤال:اگر شریکی به مسئولیت خود بر خلاف مقررات شرکت معاملات سودآوریانجام دهد وشرکای دیگر به همین جهت خلاف وی را امضا کنند، آن شریک پس ازآن معامله دیگری انجام دهد وزیان کند، آیا ضامن زیان وارده بوده یا امضایگذشته حاکی از رضایت آینده نیز هست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

امضا گذشته در صورتی که، فقط امضا آن معامله باشد، چطور ممکن است حاکی ازرضایت آینده بشود.خیر ضمان زیان وارده به عهده خود او است.( )

«۲۲۶»

سؤال:

اگر دولت اسلامی استفاده وشکار حیوانات وپرندگان وحشی از قبیل آهو، بزکوهی، کبک وغیره را پس از دریافت وپروانه شکار در فصول مخصوصی از سالمجاز کرده باشد، وافرادی بدون توجه به ضوابط با پروانه یا بدون پروانه اقدام بهشکار کنند، ضامن بهای چیزی که شکار کرده اند در حق بیت المال هستند یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه حکومت به خصوص حکومت اسلامی، مقرراتی را برای این گونه موارد بهرعایت مصالح امت قرار دهد، بلا اشکال نباید مخالفت کرد.ولی ضمان در مورد سؤال وجهی ندارد، مگر آن که دولت مقرر کند که چنانچه شکارحیوانات مخصوصی نمود، باید فلان مبلغ به دولت بپردازد.در آن صورت هم هر گونه قرار داد شده است باید عمل شود.( )

«۲۲۷»

سؤال:

اگر کسی از پرندگان حلال گوشت وحشی که همه ساله مهاجرت می کنند وتحت مراقبت سازمان حمایت از حیوانات وحشی قرار دارند وصید آن ها خلافمقررات بین المللی است صید کند، آیا به این لحاظ که جمهوری اسلامی نیز از آن هاحمایت کرده، ضمان

آور است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با خصوصیاتی که در سؤال ذکر شده است معلوم میشود:عقلاء بنا دارند در تمام ممالك به این که حیوانات مذکور با تحت حمایت دولت هاقرار گرفتن ملك دولت ها میشود.وچون شارع مقدس ردع نفرموده، میتوان فتوی داد که آن حیوانات در ایران ملك جمهوری اسلامی است.بنابر این صید آن ها بر خلاف مقررات، وضمان آور است.( )

«۲۲۸»

سؤال:

طبق قوانین جاری کشور جمهوری اسلامی که از مصوبات زمان طاغوت است وفعلا به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده ومشابه آن نیز در سال ۱۳۵۸ به تصویبجمهوری اسلامی رسیده، وجوه حاصله از طریق صید وشکارهای غیر قانونی را جزودرآمدهای دولت محسوب دانسته وباید به خزانه داری کل (بیت المال مسلمین)واریز نمایند، آیا اگر برخی از مأمورین سازمان نسبت به موارد کوتاهی یا گذشت هایی مورد کنند، نسبت به آن ضامن خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با خصوصیاتی که ذکر شده است در سؤال ضمان ثابت است.به عبارت دیگر چون فرض این است که بناء عقلاء در تمام ممالك بر این است کهاموال بلامالك با حیازت دولت های ملك آن ها میشود.ودر جمهوری اسلامی نیز چنین است، وشارع هم امضا نموده.بنابر این گذشت بی مورد مأمورین جلوی ضمان را نمیگیرد.ولی خود افرادی که صید یا شکار می کنند ضامنند.( )

«۲۲۹»

سؤال:

اگر کسی ضامن بدهی دیگری شده وطلبکار طلب خود را از او نگرفته، چنانچهضامن به خیال این که طلبکار طلب خود را به وی بخشیده، مبلغ مورد ضمانت را ازبدهکار گرفته وبرای خود برداشته باشد، آیا ضمانت کننده در صورت بخشیدنطلبکار ضامن مبلغ دریافتی است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه طلبکار ابراء کند ذمه ضامن را ضامن، مبلغ دریافتی را باید پس بدهد.ولی اگر ابراء نکرده است بلکه بخشیده وهبه نموده است، که ظاهر سؤال این استضامن مبلغ دریافتی نیست والله العالم.( )

«۲۳۰»

سؤال:

اگر مسئولین بانک در مورد توان وعدم توان باز پرداخت ضامن تحقیق لازم رانکنند وصرفا به داشتن پروانه کسب یا دسته چک بانکی اکتفا کنند وپس از انقضایمدت، ضامن قدرت پرداخت نداشته باشد، مسئولین بانک ضامن وجوهی هستند کهقرض داده اند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون مسئولین بانک اختیار تام در دادن قرض به افراد را ندارند.حتی به کسانی که تمکن از اداء آن را ندارند.بنابر این در فرض سؤال تقصیر نموده.قهرا مسئولین بانک ضامن وجوهی که قرض داده اند می باشند.( )

«۲۳۱»

سؤال:

اگر ظرف طلاـ ونقره ای را برای استفاده کاری که استفاده آن در ظرف طلا ونقره حرام است با شرط اسقاط ضمان عاریه کنند وظرف در دست عاریه کننده تلفشود، آیا ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در فرض سؤال عاریه باطل است، وبه تبع آن شرط هم کان لم یکن است.ولی چون قاعده (مالایضمن بصحیحه لایضمن بفاسده)، قاعده ای است تمام ومستدل.وعاریه مفروضه اگر صحیح بود ضمان نداشت، حال که فاسد است، نیز ضمان ندارد.( )

«۲۳۲»

سؤال:

اگر در عاریه مضمونه چیزی که قطعات یدکی آن اصلی ومشابه دارد،عاریه کننده برای تعمیر چیزی که عاریه کرده در عین این که قطعات آن اصلی بوده،از قطعات مشابه استفاده کند، آیا نسبت به آن ضامن است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه استفاده از قطعات مشابه خلاف شرط باشد، وخسارتی را موجب شود ـضامن آن خسارت میباشد ـ .والا با فرض عدم خسارت وعدم تلف وجهی بر ضمان نیست.( )

«۲۳۳»

سؤال:

اگر عاریه گیرنده از غصبی بودن مال مطلع نبود وعاریه نیز غیر مضمونه بوده ودر دست عاریه گیرنده تلف شده باشد، آیا ضمان

آن به عهده عاریه دهنده (غاصب)است یا عاریه گیرنده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

همان گونه که در مسأله قبل گفته شد عاریه گیرنده ضامن نیست.برای این که، مالایضمن بصحیحه لایضمن بفاسده.وعاریه دهنده چون غاصب است، ودادن عاریه هم مورد نداشته، ومال غیر را به غیررضای او در معرض تلف، بدون ضمان قرار داده است ضامن است.( )

«۲۳۴»

سؤال:

اگر کسی در دوران طاغوت که امر ونهی او مطاع نبوده، از طریق حفاریغیر مجاز عتیقه ای به دست آورده باشد واز راه فروش آن مالی کسب کند، آیا مالکآن شده یا باید آن را تحویل سازمان میراث فرهنگی دهد یا داده باشد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه عتیقه را در زمین مباح ـ یا مملوك امام (ع)، یا مملوك همه مسلمانان مانند (اراضی مفتوحه عنوه) یا (اراضی خراجیه). یا مملوك خودش که با احیاء مالك شده باشد ـ یا با خریدن وعلم به آن که آنعتیقه مال مالك سابق نیست، به دست آورده باشد.مال خودش میباشد.ووجوه حاصله را نباید تحویل سازمان میراث فرهنگی بدهد والله العالم.( )

«۲۳۵»

سؤال:

اگر از نظر قوانین جاری کشور جمهوری اسلامی حفاری جهت به دست آوردناشیای عتیقه، گنج و... خلاف قانون باشد، آیا کسانی که در خلاف مقررات اقدام بهحفاری نموده واشیای عتیقه ای به دست میآورند واز این راه صاحب سرمایهشوند، آیا نسبت به کل مبلغ حاصله ضامن هستند یا نسبت به بعض؟ ونسبت بهحکومت های غاصب چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نمی دانم این قانون موافق شرع است یا نه.ویا این که قانونا اگر کسی بدون رعایت مقرارت استخراج کرد، مالك میشود یا نه،ضمان فرع عدم مالکیت است.وفرقی بین حکومت غاصب وغیر غاصب نیست.( )

«۲۳۶»

سؤال:

اگر قاضی به مجرد این که نگهداری اشیاء عتیقه خلاف قانون است، بدون توجهبه این که دارنده آن چیز، از راه مشروع ;مثل ارث

وخرید مالك شده یا از راهغیر مشروع، قصد خارج کردن از کشور را داشته یا نه، بدون آن که دستور پرداختبهای آن را به مالك بدهد، حکم به مصادره آن دهد، آیا قاضی ضامن است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

با فرضی که شده است قاضی ضامن است.( )

«۲۳۷»

سؤال:

کسانی که خود را برای عبور دادن افراد از مرزهای بین المللی آماده کرده وبهطور قاچاق افراد را عبور می دهند آیا ضامن وجوهی هستند که از این بابتمیگیرند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

مخالفت حکومت خصوصا حکومت اسلامی، در صورتی که منع از چیزی به عنوان،رعایت مصالح مملکتی، وعامه مردم بنماید جائز نیست.بنابر این اگر منع از عبور قاچاق از این حیث باشد قهرا حرام است.وپول گرفتن در مقابل عمل محرم غیر جائز است، وموجب مالکیت گیرندهنمیشود.پس قهرا افراد عبور دهنده ضامن آن وجوه میباشند.مگر آن که پول دهنده ها راضی به تصرف آن ها باشند که خیال می کنم غالبا چنیناست.در آن صورت ضامن نیستند.وچنانچه منع حکوت به رعایت حال خود افراد باشد، که به اصطلاح علمی نهیارشادی باشد عمل حرام نیست، وپول گرفتن در مقابل آن جائز است.در این صورت هیچ وجهی بر ضمان عبور دهنده ها نیست.( )

«۲۳۸»

سؤال:

اگر بر اثر به نمایش گذاشتن برخی فیلم های ژاپنی وغیره، حال وهوای دیگریدر جوانان کشور پیدا شود واقدام به خروج غیر قانونی از کشور نمایند وخساراتی رااز این بابت متحمل شوند، آیا ضمانی به عهده دست اندرکاران صدا وسیما خواهدبود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان آنان نیست چون صدا وسیما سلب اختیار نمیکند.پس عمل مستند به مباشر است نه سبب.بنابر این ضامن نیست.( )

«۲۳۹»

سؤال:

چون دولت اسلامی در مقابل هر خروج قانونی از کشور، مبلغی به عنوان مالیاتدریافت می کند، آیا عبور دهندگان غیر مجاز در

برابر عبور هر نفر همان مالیات راضامن هستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عبور دهندگان غیر مجاز ضامن نیستند.چون دولت اسلامی مانند سایر دول مالیات را به ازاء کارهایی که به نفع عبور کننده ها انجام میدهد دریافت می کند.بنابر این وجهی بر ضمان عبور دهنده غیر مجاز نیست والله العالم.( )

«۲۴۰»

سؤال:اگر کتاب یا نوشتجات کسی را غصب کنند ومدتی نزد خود نگه دارند تا ارزشخود را از دست بدهد ویا مطالبی را از نوشتجات او منتشر کنند که موجب خسارتمالی به مؤلف شود، آیا ضمان هر گونه خسارت به عهده غاصب است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کسی که چیزی تألیف می کند آن چیز، محصول زحمت ونتیجه کار او است، وتنهااو مالک آن کار است.بنابر این کسی که آن را نزد خود نگه دارد تا ارزش خود را از دست بدهد، اتلاف مالغیر نموده، وضامن است.ونیز کسی که منتشر کند آن را بدون رضایت او تصرف غیر مجاز است، واگر موجب خسارت شود قهرا ضامن است.( )

«۲۴۱»

سؤال:

اگر بدهکاری را که قادر به پرداخت بدهی خود نیست مجبور کنند تا از راهفروش مستثنات دین، بدهی خود را بپردازد واز این بابت خسارت مادی به او برسد،ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حکم به ضمان محتاج به دلیل است، والا اصل اولی برائت است.وادله ضمان ۲ قسم است دلیل عام وروایت وارد مورد خاص.قسم اول ـ عبارت است از قاعده اتلاف ـ قاعده ید ـ قاعده استیفاءو بعضی گفته اند قاعدهٔ لا ضرر وقاعده احترام ـ که این دو اخیر را قبول ندارم.و هیچ کدام از قواعد باب ضمان شامل مورد نیست.و دلیل خاصی هم نداریم.بنابر این حکم به ضمان نمی کنم.( )

«۲۴۲»

سؤال:

طلبکاری که برای وصول طلب خود ناچار به قبول مقداری زمین در محدودهشهری شده، اگر پس از آن که قرارداد غیر رسمی زمین در حضور معتمدین محلیتنظیم شد، شهرداری شهر زمین مذکور را از اراضی شهری اعلام کرده واز تصرفخریدار جلوگیری کند، واز این راه خسارت عمده ای به وی وارد آورد، ضمان خسارت وارده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در موقع قرارداد زمین مالیت داشته، ومانعی هم نداشته، بعدا که شهرداریتصاحب میکند در حکم تلف است.چنانچه زمین را طلبکار تحویل گرفته بوده است ضرر متوجه او است.اگر تحویل نگرفته بوده است به مقتضای (کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مالبایعه) ضرر متوجه بایع است.( )

«۲۴۳»

سؤال:

اگر قاضی تحت تأثیر یکی از رؤسای قوه قضائیه یا رؤسای مافوق خود قرارگرفته وحکم غیر عادلانه ای علیه متهم صادر کند ومتهم را متضرر نماید، آیا ضمان آن به عهده قاضی است یا کسی که وی را مقهور نموده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که قاضی، مکره، ومقهور، ویا معتقد به حکمی که نموده نباشد.ضامن است چون ضرر منتسب به او است.واگر مکره باشد ـ ضامن نیست ـ لحدیث الرفع.کما این که اگر معتقد به آن حکم باشد ضامن نیست ـ برای آن که ضمان خطایقاضی به عهده بیت المال است والله العالم.( )

«۲۴۴»

سؤال:

چون مسدود کردن حساب بانکی اشخاص، موقوف به تشکیل پرونده وبررسیمقدمات وتشخیص جرم است واین کار توسط کسانی صورت میگیرد که حکمقضایی دارند ودیگران هر چند از رؤسای عالی رتبه قوه قضائیه باشند قانونا حقچنین امری را ندارند، حال اگر یکی از رؤسای عالی رتبه قوه قضائیه، بدون تشکیلپرونده وثبوت جرم، دستور مسدود شدن حسابی را صادر کند واز این طریق ضررمالی را متوجه صاحب حساب کند، آیا ضمان آن به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورت توجه ضرر مالی به مسدود شدن حساب، ضمان به عهده آن کسی استکه حساب را مسدود نموده.ولی معلوم باشد که عدم النفع، غیر از ضرر است، مجرد عدم فائده موجب ضماننیست.( )

«۲۴۵»

سؤال:

کسانی که مغازه مجاز کبوتر فروشی دایر می کنند واز راه خرید وفروش کبوترارتزاق می کنند، اگر همه مشتریان یا فروشندگان به

آن هـا، جوانـان به ظـاهرکبوتر پرانی هسـتند که اکثرا کبوترهـای صـید شـده خود را به آن ها میفروشـند، آیا کارآن ها ضـمان آور ودارای اشکال است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که بداند که کبوتر خاصی که صید شده ملك غیر است.یا آن که علم اجمالی داشته باشد، که یکی از چند کبوتر چنین است.معامله اشکال دارد، وضمان آور است.واگر نداند حمل فعل مسلم بر صحت نموده اشکال ندارد وضمان آور هم نیست.( )

«۲۴۶»

سؤال:

اگر با پاشـیدن گندم مسـموم موجب هلاکت کبوترهای کبوتر پرانی که برایهمسایگان ایجاد مزاحمت می کند واز نصیحت دیگران نیز پند نمیگیرد شوند، آیاضمان بهای کبوترهای او خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

بلی چون کبوترها مالیت دارند، وبه واسطه سم تلف شده اند، به مقتضای قاعدهاتلاف ضمان ثابت است.( )

«۲۴۷»

سؤال:

چون ممکن است وجود یـک کبوتر در محـدوده فرودگاه فاجعه جبران ناپـذیری به بار آورد، از این رو قانونا کبوتر پرانی در شـعاع چهل کیلومتری فرودگاه ممنوع اعلام شـده، حال اگر یکی از مأمورین حفاظت فرودگاه با دیدن کبوتری اقدام به نابودی آنکند، آیا نسبت به قیمت آن ضامن خواهد بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عمـل مأمور حفـاظت تکلیفا جائز است.ولی ضامن قیمت آن میباشـد.بلی ممکن است گفته شود، چون نابود کردن آن ها به صـلاح مسـلمین است،میتوانـد از بیت المـال آن وجه را بگیرد.بهر حـال به صـاحب کبوتر بایـد عوض نابود شـده پرداخت شود.مگر آن که دولت اسلامی قانونی بگذراند بر خلاف آن چه گفته شد در صورتی کهصلاح امت اسلامی بداند.( )

«۲۴۸»

سؤال:

اطفالی که از مقررات عبور از خیابان آگاهی ندارنـد اگر بـدون توجه اولیای خوداز منزل خارج شده وموجب تصادف وگاهی فوت خود شوند، ضمان دیه آن ها بهعهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که فعل فاعل مختاری، موجب تصاف نباشد، ضمان بر کسی نیست.به عبارت دیگر چنانچه قتل منتسب باشد به خود صبی، نه به راننده اتومبیل، مثلاضمان بر کسی نیست.واگر عرفا قتل منتسب شود به راننده، چون قتل خطائی است ضمان بر عاقله (اقوامپدری) است.( )

«۲۴۹»

سؤال:

نوجوان غیر بالغی هنگام هوا کردن بادبادک موجب شده دو سیم از شبکهبرق رسانی به هم گرفته وبر اثر اتصال پاره شده ودیگری را دچار برق گرفتگی نمودهوفوت کرده است، ضمان خسارت ودیه متوفی به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

عمل نوجوان باعث فوت شده است، ولی این قتل خطائی است.به علاوه اگر عمدی هم فوت منتسب به او بشود، به مقتضای روایت شریفه (عمدالصبی خطاء تحمله العاقلهٔ) حکم قتل خطائی را داشت.بنابر این دیه متوفی به عهده اقوام پدری آن نوجوان، غیر بالغ است.( )

«۲۵۰»

سؤال:

کسانی که استحقاق مالی ندارند، ولی از راه نشاندن افراد وابسته به خود درگذرگاه ها وجوهی را کسب کنند، مالک میشوند یا ضامن هستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری است خلاف، بعضی از فقهاء حرام میدانند، ومالک نمیشوند.چون مردم به عنوان فقیر به آن ها پول میدهند، ودر صورت عدم فقر نمیتوانندپول را بگیرند، ومالک نمیشوند، قهرا ضامنند.بلی چنانچه کسی که پول میدهد، بداند، یا احتمال دهد که گیرنده فقیر نیست مع ذلک به او پول بدهد مالک میشود وگرفتن او هم حرام نیست.( )

«۲۵۱»

سؤال:

کسانی که استحقاق مالی ندارند ولی از طریق استخدام افرادی چون پیر زنان وپیر مردان وافراد بی سرپرست ومعلول واز راه تکدی آنان وجوهی حاصل نموده مخارج مستخدمین خود را تأمین وبقیه را برای خود بر میدارند، آیا از بابت بهره ایکه خود میبرد ضامن

است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه کاری برای آن افراد می کنند،مثلا محلی که ملک آنهاست در اختیار آن افراد قرار میدهند.ومستخدمین راضی به آن گونه تأمین مخارج، وبرداشت بقیه باشند.ضامن نیستند. والله العالم( )

«۲۵۲»

سؤال:

اگر مسئولین ادارات که به علل هوا پرستی وتمایلات نفسانی، بر برخیکارمندان زیر دست حساسیت پیدا کرده ودر مورد آنان کارشکنی می کنند که یا ناچاربه استعفا شده ویا پس از عدم پذیرفتن استعفا از طریق غیبت کردن اخراجمیشوند واز این بابت متحمل خسارات مالی زیادی شوند، آیا ضمان این گونه خسارت به عهده مسئولین ذی ربط است یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه کارمند استخدام رسمی شده باشد. ومسئول اداره کارشکنی بنماید واو راعزل کند، بر خلاف قوانین اداره مربوطه،خسارت وارده (قطع مقرری اداره) به عهده مسئول است.ولی اگر مسئول سبب شود که خود او استعفاء دهد.یا از طریق غیبت اختیاری اخراج شود.ضمان ندارد، ولو این که کار خلافی انجام داده است.( )

«۲۵۳»

سؤال:

اگر بر اثر باند بازی، فرد کاردانی را از سمت اصلی خود بر کنار کنند وپستپایین تری را به وی دهند که در نتیجه ماهانه مبلغی نازل تر از حقوق استحقاقیدریافت کند، آیا ضمانی از این بابت به عهده مسببین آمده یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان یا باید به واسطه انطباق یکی از قواعد کلیهید ـ اتلاف ـ استیفاء ـ بر موردیویا دلیل مخصوصی دلالت کند بر ضمان.وچون هیچ کدام در مورد سؤال نیست.بنابر این وجهی بر ضمان نیست، واصل مقتضی عدم ضمان است.( )

«۲۵۴»

سؤال:اگر مثلا رئیس اداره راهنمایی ورانندگی با مأمورین خود قرار بگذارد در قبالهر برگ قبض جریمه که از مردم میگیرند فلان درصد، ورئیس دارائی شهر بهمأمورین خود گوید در قبال اخذ فلان مبلغ مالیان فلان درصد به خود شما دادهمیشود، ومأمورین برای کسب در آمد بیشتر به جان مردم افتاده ودرآمدهای زیادی را برای ادراه مربوطه بدون حق کسب کنند، آیا ضمان تعدیات

آنان به عهده‌آمرین است یا مأمورین؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ضمان تعدیات به عهده مأمورین است.آنان به اختیار خود آن تعدیات را مینمایند.( )

«۲۵۵»

سؤال:

استفاده از منابع ملی به صورت چرانیدن دام بدون پروانه از نظر قانون دوران طاغوت ممنوع بوده ومجازات ان طبق همان قانون، ضبط کلیه دام ها به نفع وزارتمنابع طبیعی بوده است، این قانون پس از پیروزی انقلاب مورد تأیید مقاماتقانونگذاری قرار گرفته ودر حال حاضر نیز معمول است، حال اگر دامداری با علم بهاین قانون، مبادرت به چرای غیر قانونی کند وجنگلداری گوسفندهای او را بگیرد،آیا دامدار ضامن بهای گوسفندهایی است که به عنوان امانت از دیگران میچرانیدهاست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که قانون گذاران حکومت اسلامی، رعایت قانون شرع را نموده، وبه نفعامت اسلامی چنین قانونی را امضا کرده اند، جنگلدار ضامن نیست.ودامدار بهای گوسفندهایی که به عنوان، امانت گرفته از دیگران و میچرانیدهاست، ضامن است.بلکه اگر قانون شرع هم رعایت نشده باشد، دامدار ضامن است.ولی در این صورت به نحو تعاقب ایادی است.( )

«۲۵۶»

سؤال:

اگر فروش پروانه استفاده از منابع طبیعی ممنوع باشد ودارندگان پروانه، بدونتوجه به قانون اقدام به فروش پروانه خود کنند، ایا از بابت وجوهی که از خریدارگرفته اند ضامن هستند یا نه وخریدار از نظر استفاده غیر مجاز چه حکمی دارد؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه خریدار بداند فروش پروانه ممنوع است، مع ذلک اقدام به خرید می کند،معامله اشکال ندارد، وفروشنده ضامن نیست.واگر ندانند معامله صحیح نیست چون با ممنوع کردن حکومت اسلامی، بلکه حتیغیر اسلامی، آن پروانه از مالیت میافتد، پولی که فروشنده گرفته مالک نمیشود قهراضامن آن میباشد، وخریدار هم مجاز به استفاده از آن نیست.( )

«۲۵۷»

سؤال:

کسی که از روی مزاح وشوخی کارت دعوت به صرف شام به نام دیگری چاپنموده وبه آدرس اشخاص فرستاده وافراد زیادری را

به منزل وی دعوت کرده وازاین راه موجب خسارتی به صاحب خانه شده، ایا ضمان مخارجی که صاحب خانهکرده به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نه خیر ضامن نیست، مگر آن که مهمان ها بدون اطلاع صاحب خانه، از اموال اواستفاده کنند، واو هم پس از اطلاع راضی نشود، در این صورت ضامن است.( )

«۲۵۸»

سؤال:فردی که فرزند خوانده دیگری شده وپدر ومادر واقارب اصلی خود رانمیشناسد، آیا اگر دیگران پس از مرگ پدر ومادر او، او را مطلع نسازند به گونه ایکه از ارث مرحوم شود، ضامن ارث وی خواهند بود؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نه خیر ضامن نیستند.( )

«۲۵۹»

سؤال:

کسانی که بر اثر نداشتن فرزند، بچه دیگری را به عنوان فرزند قبول کرده، اگر بهگونه ای باشد که ورثه طبقات بعدی را از ارث محروم کند، ضمان ان به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

هیچ کس ضامن نیست. چون لابد در زمان حیات اموال خود را به او، میبخشد، یامصالحه می کند. والا راه دیگری بر محروم کردن نیست.در این صورت هیچ وجهی بر ضمان نیست.( )

«۲۶۰»

سؤال:

اگر دو کشتی گیر که در ابتدای کشتی، احتمال کشته شدن یا خسارت دیدننمیداده اند ودر عین حال پای یکی به دیگری بپیچد وبه همین علت به زمینافتاده خسارتی را متحمل شود، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

این مسأله را فقهاء، به عنوان این که دو اسب سوار اگر با هم تصادم کنند، هر دوبمیرند، یا یکی، هر دو خسارت ببینند، یا یکی

متعرضند.خلاصه مطلب این که اگر دو کشتی گیر چنانچه بر خورد کنند.اگر هر دو تلف شوند یا خسارتی ببینند، مثلا دست هر دو بشکند، هر کدام نصف دیهدیگری را، باید بدهد زیرا خسارت هر کدام مستند به هر دو است.واگر یک کدام خسارت ببیند، آن که خسارت ندیده، نصف دیه دیگری را بایدبدهد، وخودش چیزی نگیرد.البته مسأله شقوق دیگری دارد که خیال می کنم حکم آن ها معلوم میشود از آنچهنوشته شد.( )

«۲۶۱»

سؤال:

اگر در اثر بکس یکی از دو بکس باز، دیگری تلف شود، آیا ضمان دیه او به عهدهبکس زننده است یا چون متوفی خود احتمال تلف میداده ضمانی به عهده کسینیست، واگر هست قتل عمد است یا خطا؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اگر بکس زن به قصد کشتن طرف، بکس بزند، ویا آن که بکس به نحوی باشد کهبه حسب عادت موجب قتل میشود، ولو این بکس زن قصد کشتن نداشته باشد.این قتل عمد است، ورثه میتوانند، قصاص نمایند، ومی توانند دیه بگیرند.واگر به حسب عادت کشنده نیست، واو هم قصد کشتن ندارد قتل غیر عمد استباید بکس زن دیه بدهد.واحتمال تلف مانع از ضمان نیست.( )

«۲۶۲»

سؤال:

اگر در حالی که دوچرخه سواران مشغول مسابقه هستند، یکی از آنان به طورناخود آگاه جلوی دیگری برود واو بر اثر عدم توان بر کنترل به گونه ای به زمین بیفتدکه یا ناقص العضو شود ویا بمیرد، ضمان دیه او به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

ظاهر این است که در این گونه موارد پیش آمد، منتسب به هر دو است، البته به غیراختیار. پس دیه بر عاقله است یعنی اقوام پدری.وچون فعل منتسب به هر دو است، به هر کدام نصف دیه تعلق میگیرد.بنابر این در فرض سؤال آن که جلوی دیگری رفته، نصف دیه را باید به مصدومبدهد.( )

«۲۶۳»

سؤال:

در کلیه مسابقاتی که از طرف دولت تدارک میشود، آیا ضمان خسارت های وارده به عهده یکی از طرفین است یا به عهده دولت؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر آن که به عهده دولت باشد نمیدانم.( )

«۲۶۴»

سؤال:

اگر در میادین فوتبال که توجه فوتبالیست ها متوجه توپ است وهنگام دویدنبه جوانب توجه ندارند، بر اثر بهم خوردن دو نفر یکی خسارت ببیند وتشخیصمقصر ممکن نباشد ضمان خسارت وارده به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چون در این گونه موارد خسارت منتسب به هر دو است.بنابر این نصف خسارت به عهده ان است که خسارت ندیده است.( )

«۲۶۵»

سؤال:اگر وکیل هنگام قرارداد وکالت، موکّل خود را با حرف امیدوار کند، ولی دردادگاه نتواند کاری به نفع موکّل انجام دهد، آیا اگر موکل پس از انجام محاکماتقسمتی از حق الوکالهٔ قرارداد شده را به وی نپردازد ضامن است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

متعارف در قرارداد با وکیل، آن است که وکیل به نفع موکل صحبت کند، اما مؤثربودن یا نبودن ربطی به قرارداد ندارد.وکیل چنانچه آنچه وظیفه اش بوده انجام داده، وکوتاهی نکرده باشد، وجهی ندارد که آنچه قرارداد شده یا بعض آن را به او ندهند.بنابراین چنانچه قسمتی از حق الوکالهٔ قرارداد شده را به وی نپردازد ضامن است.( )

«۲۶۶»

سؤال:

اگر وکیلی به عنوان حق الوکالت مبلغی دریافت کند در قبال آن مطلبی به متهم پرونده یاد دهد، وهنگام اعتراض طرف مقابل در قبال اخذ مبلغی از آنان نیز حاضر شود مطالبی را ضد آنچه به متهم یاد داده به آن ها یاد دهد، آیا با این حال که مطلبی که به طرف مقابل یاد داه است خنثا کننده مطلبی است که به متهم در قبال اخذ وجه یاد داده، ضامن وجهی است که از متهم گرفته است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

در صورتی که در قرارداد وکالت فقط قید شده باشد که در قبال حق الوکالت مطالبیه متهم یاد دهد.یاد دادن مطالبی به طرف مقابل ضد این مطالب هیچ اشکال ندارد.ووجهی هم بر ضمان وجوهی که از متهم گرفته نیست.ولی چنانچه در قرارداد وکالت ذکر شود در حد وسع برای به ثمر رسیدن مطالبشکوشا باشد، طبعا یاد دادن ضد آن مطالب به طرف مقابل خلاف قرار داده است.قهرا ضامن آن وجوه میباشد، مگر به مقدار اجرهٔ المثل مطالب یاد داده شده.( )

«۲۶۷»

سؤال:

کسی که خود را لایق وکالت مجلس نمیداند ولی به دلیل عنوان وحقوق آن اقدام میکند، اگر به مجلس راه یابد آیا ضامن حقوقی است که میگیرد یا کار او ضمان آور نیست.

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وکیل مجلس حقوق که میگیرد، برای تصدی این مقام است، عدم لیاقت مربوط بهاقدامات وافعال وسخنرانی های بعد از تصدّی است.واز آثار لاینفک آن هم نیست.ولذا اگر تا آخر هم نه حرفی نزند، ونه عملی انجام دهد، آن حقوق به او دادهمیشود.بنابر این وجهی، بر ضمان او نیست.( )

«۲۶۸»

سؤال:

روحانیون وائمه جماعتی که برخی کاندیداهای مجلس را پس از آن مورد تأییدشورای نگهبان قرار گرفته، بدون دلیل شرعی به خطاهای چپ، راست، منافقین،لیبرالها، سرمایه داری، فئودالیسم و... متهم می کنند واز این راه حقوق یک فرد لایقرا ضایع مینمایند، آیا صرفا گناهکارند واز عدالت ساقط میشوند، یا ضامن حقوقاز دست رفته اجتماع نیز می باشند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

قطع نظر از گناه تهمت زدن، وسقوط از عدالت.این افراد خیانت به اجتماع وامت اسلامی می کنند، که گناهش چند برابر تهمت بهیک فرد است.ولی ضمان حقوق از دست رفته وجهی ندارد.( )

«۲۶۹»

سؤال:

کسانی که پوسترهای تبلیغاتی انتخاباتی را به هر دلیل پاره می کنند، خواه قصداهانت داشته باشند یا نه، آیا ضامنند یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آن پوسترها، در معابر عمومی نصب شود، ومدت نصب آن ها طولانی باشد،خیال نمیکنم ضمانی متوجه شود.زیرا به حسب بناء عقلاء استفاده از اموال عمومی، تا حدی مجاز است، وماندن یک پوستر برای مدت طولانی، به نظر عقلاء، غیر مجاز است، البته در صورتی که مزاحم داشته باشد. والله العالم( )

«۲۷۰»

سؤال:افرادی که به عنوان ستاد تبلیغاتی کاندیدای معینی فعالیت می کنند، اگر رویپوستر دیگر کاندیداها، پوستر کاندیدای مورد نظر خود را بچسبانند، ضامن هستندیا گناهکار؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

اَساسا استفاده از اموال عمومی با استفاده از اموال شخصی تفاوت دارد.زیرا در اموال عمومی استفاده تابع قرارداد کسی است که آن اموال در اختیار اواست.بنابر این آن چه سیره متشرعه بر آن قائم شده است جواز اعمالی از قبیل چسباندنپوستر روی پوستر دیگر است.وشاهد آن هم عدم جلوگیری متصدیان است.پس عمل مذکور نه خلاف شرع است نه موجب ضمان. والله العالم.( )

«۲۷۱»

سؤال:افراد باسوادی که هنگام اخذ آراء برای اشخاص بی سواد رأی مینویسند، اگر ازبی سوادی افراد سوء استفاده کنند وبرخلاف میل قلبی رأی دهنده، ورقه را به نامکاندیدای مورد علاقه خود پر کنند، عملشان ضمان آور است یا صرفا گناهکارند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری است خلاف، ولی وجهی بر ضمان نیست.( )

«۲۷۲»

سؤال:اگر نماینده ای پس از انتخاب وراه یافتن به مجلس، بدون دلیل شرعی مبادرتبه استعفا کند واز این طریق موجب خسارات مالی زیادی برای دولت وملت شود،آیا ضمان آن به عهده او است؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

نمایندگی مجلس وکالت از طرف مردم است، وبه نظر اکثر فقهاء وکالت ارعقودجائزه است ووکیل بدون جهت میتواند خودش را عزل کند.بنابر این استفتاء اشکال ندارد.ولی به نظر این جانب به تبع جمعی از فقهاء موکل بدون جهت میتواند وکیل راعزل کند.ولی وکیل نمیتواند خودش را معزول کند.بنابر این نماینده مذکور نمیتواند بدون عذر شرعی استعفاء دهد پس از رفتن بهمجلس، وچنانچه خساراتی به استناد همین استعفاء متوجه اشخاص حقوقی یا حقیقیبشود ضامن است.مگر آن که موکلین استعفاء او را قبول کنند، که در حقیقت اقالهٔ در وکالت است.( )

«۲۷۳»

سؤال:

اگر هنگام ساختن فیلم های نمایشی وهنری ;مانند سریال ها وفیلم هایمشهوری که در سینماها واز تلویزیونها پخش میشود، یکی از با زیگران از اسب، کوه،ماشین وموارد دیگر پرت شد وخسارت جانی ببیند، ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه کسی آن اسب را تحریک نکند، ویا کسی او را از کوه پرت نکند، هیچ کس ضامن نیست. چون کسی ضامن پرت شدن ویا رم کردن اسب است، که سبب مستند به او باشد.( )

«۲۷۴»

سؤال:

ضایعات وخساراتی که هنگام پیاده کردن نمایش به بار میآید مثلا یکی از بازی کنان از اسب افتاده وزیر دست وپای اسبها تلف میشود ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

حکم این مسأله از جواب مسأله قبل معلوم میشود.( )

«۲۷۵»

سؤال:

اگر برای آموزش دادن کارهای خطرناکی چون عبور از روی سیم و.. خسارتی بهنوآموز وارد شود ضمان آن به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه نوآموز بچه غیر بالغ باشد، وولی او هم اذن در این کار نداده باشد، آموزش دهنده ضامن است.آن هم در صورتی که این تعلیم وتعلم ها به حسب عادت در معرض این گونهخطرات باشد.واگر نوآموز بالغ است، یا ولی اذن داده، یا این گونه اعمال در معرض خطر نباشد،کسی ضامن نیست. والله العالم( )

«۲۷۶»

سؤال:

اگر هنگام تغزیه خوانی هنگام کشتن ابو الفضل فرضی، شمشیر خطاء رود وکسی کشته شود ضمان دیه او به عهده کیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

دیه آن به عهده عاقله (یعنی اقوام پدری) شمشیر زننده است.( )

«۲۷۷»

سؤال:کسانی که قبل از پیروزی انقلاب برای بر هم زدن نظم اجتماع ودر نهایتمتزلزل کردن رژیم شاه به صورت ولباس زنان بی حجاب وبد حجاب، اسید پاشیده وآن ها را متضرر یا ناقص العضو کرده باشند، آیا ضامن خسارات مالی ودیه آن هاهستند یا چون کار آنها بر حسب ظاهر جنبه الهی داشته ضامن نیستند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آن اعمال با اجازه مجتهد جامع الشرائط بودهکه او هم با رعایت قانون اهم ومهم، چنین حکمی کرده است آن افراد که اسیدپاشیده اند ضامن نیستند.واگر بدون اذن مجتهد بوده، ضامن تمام خسارات وارده می باشند.( )

«۲۷۸»

سؤال:

اگر مثلا معلمی به صدای مگس حساسیت داشته ومحصلین در خارج از کلاسمگس هایی را بگیرند وهنگام درس در کلاس رها کنند واز این راه معلم را آزار داه وقت کلاس درس را تضییع کنند، آیا ضمانی به عهده آن ها خواهد بود یا صرفاگناهکارند؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

وجهی بر ضمان تصور نمی کنم.( )

«۲۷۹»

سؤال:

در مواردی که مثلا تعدادی از دانش آموزان یا دانشجویان علیه دیگری متحدشده ووی را به باد مسخره واستهزاء میگیرند تا این که او از رفتن به کلاس دلسردشده وموجبات ترک تحصیل وی فراهم میشود، ودر این میان خساراتی به او وبهجامعه وارد میشود، آیا ضمانی به عهده آنان خواهد بود یا نه؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

کاری است بسیار بد ومذموم.ولی ضمان که باید یا به واسطه، یکی از قواعد باب ضمان، یا دلیل خاصی باشد دراینجا مورد ندارد.( )

«۲۸۰»

سؤال:

کسانی که مثلاً به عنوان تعمیر ویا تجدید بناء، آثار باستانی را تخریب می کنند و از این راه به آثار فرهنگی جامعه خسارت وارد می کنند، ضامنند یا کار آنان ضمان آور نیست؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه آن آثار باستانی ملک خودشان باشد ضامن نیستند.واگر ملک، افراد دیگر، یا مؤسسات، یا دولت باشد ضامنند.( )

«۲۸۱»

سؤال:

اگر کارفرمایی جهت تکمیل ساختمان خود به شرکت داربست مراجعه ودرخواست نصب داربست کند وشرکت مزبور با این که ساختمان مذکور د ر محدودهکابل برق فشار قوی قرار داشته ومی بایست با هماهنگی با اداره برق اقدام میکرد،رأسا اقدام کند که در نتیجه کارگری در اثر برق گرفتگی فوت کند، آیا ضمان دیه انبه عهده کارفرما (صاحب ساختمان) است که در خواست نصب داربست کرده یا بهعهده مسئول شرکت داربست است که بر خلاف مقررات اقدام کرده ویا به عهدهمهندس ناظر است که کارشناس ومسئول نظارت بر انجام صحیح عملیاتساختمانی بوده؟

جواب:

(باسمه جلت اسمائه)

چنانچه مهندس ناظر مفروض تفریط نموده، ودقت نکرده است در نتیجه گرفتنبرق کارگر را عرفا، مستند به او است، واو جزء اخیر علت است، او ضامن است. والله العالم.( )

۱۱- آشنایی با وظایف و حقوق زن

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی ابراهیم ۱۳۰۴-

عنوان و نام پدیدآور : آشنایی با وظایف و حقوق زن / ابراهیم امینی.

مشخصات نشر : قم: بوستان کتاب قم(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) ۱۳۸۴ .

مشخصات ظاهری : [۲۲۳] ص .

فروست : بوستان کتاب ۱۳۶۴ . زن ۲۵ . سیاسی - اجتماعی ۱۴۲.

جوان و باورها ۵.

شابک : ۲۲۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۳۷۱-۹۰۰-۶

یادداشت : ص.ع. لاتینی شده: Ebrahim Amini. Ashnaiyi ba vazayef va hogug-e zan = An introduction to woman's duties and rights.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۲۳] ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : حقوق زن -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع : زنان در اسلام
شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. بوستان کتاب قم
رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۷۲/الف۸۴آ۵ ۱۳۸۴
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۱
شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۶۴۵۶۴

بخش اول

مقام زن در اسلام

زن در اسلام، همان مقام شامخ انسان را دارد، زیرا زن و مرد در انسان بودن تفاوتی ندارند. اگر انسان در قرآن «خلیفهٔاللّه» معرفی شده و مورد کرامت قرار گرفته است: «ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا بر مرکب سوار کردیم و از طیبات روزی دادیم و بر بسیاری مخلوقات برتری عطا کردیم».(۱) و چنان‌چه آدم به مقامی رسید که مسجود فرشتگان واقع شد: «وقتی طینت آدم را آراستم و آماده ساختم واز روح (منسوب به) خودم در آن دمیدم به سویش سجده کنید».(۲)

۱. اسراء (۱۷) آیه ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْناهُمْ فِی البَرِّ وَالبَحْرِ وَرَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَفَضَّلْناهُمْ عَلی كَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً».

۲. حجر (۱۵) آیه ۲۹:«فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ». ۱۲

همه اینها در اثر انسان بودن او است. قرآن کریم درباره حضرت آدم می‌فرماید: «و خدا اسما را به آدم تعلیم کرد. سپس آنها را بر ملائکه عرضه داشت و گفت: اگر راست می‌گویید اسم‌های اینها را بگویید. ملائکه گفتند: خدایا تو منزهی، جز آن‌چه را به ما تعلیم کرده‌ای، نمی‌دانیم و تو دانا و حکیم هستی. آن‌گاه خدا به آدم گفت: از اسما به آنان خبر بده، وقتی آدم اسم‌های آنان را بیان کرد، خدا به فرشتگان گفت: آیا به شما نگفتم که من از غیب آسمان‌ها و زمین آگاه هستم و آن‌چه را اظهار می‌دارید یا کتمان می‌کنید می‌دانم».(۱) اگر حضرت آدم توانست اسما را بفهمد و پاسخ‌گوی آنها باشد، در اثر آفرینش ویژه انسانی‌اش بود و در این آفرینش زن و مرد یکسانند. به طور کلی، هرگونه تعریف و تمجیدی که در قرآن و احادیث درباره انسان به عمل آمده، زن و مرد در این‌باره یکسانند. در قرآن، آیه‌ای نیست که زن را به عنوان زن بودن نکوهش کند. بنابراین، زن و مرد از دیدگاه اسلام و قرآن دو انسانند، در ارزش‌ها تفاوتی ندارند و مسئولیت‌های مشترکی را در اداره جامعه بر عهده دارند که به برخی اشاره می‌شود:

۱. بقره (۲) آیات ۳۱ ـ ۳۴: «وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْماءَ كُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى المَلائِكَةِ فَقالَ أَنبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِینَ * قالُوا سُبْحانَكَ لا عِلْمَ لَنا إِلاَّ ما عَلَّمْتَنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الحَكِیمُ * قالَ یاآدَمُ أَنبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّمواتِ وَالْاَرضِ وَأَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَما كُنتُمْ تَكْتُمُونَ». ۱۳

اول: زن و مرد به طور تساوی منشأ پیدایش و تولد و تکثیر و بقای نسل انسانند. قرآن کریم می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا شناخته شوید، ارزش‌مندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین افراد هستند. خدا دانا و آگاه است».(۱) هم‌چنین می‌فرماید: «ای مردم! از پروردگارتان که شما را از یک نفس آفرید و همسرش رانیز از جنس خودش خلق کرد و به وسیله آن دونفر، مردان و زنان فراوانی را در زمین پراکنده ساخت، بترسید. تقوای خدا را پیشه سازید که با

سوگند به نام او از یک‌دیگر سؤال می‌کنید و درباره خویشاوندان نیز از خدا بترسید و خدا مراقب شما است».(۲) در آیات فوق زن و مرد دو رکن مهم اجتماع معرفی شده‌اند و رعایت تقوا ملاک برتری هر یک از زن و مرد معرفی شده است. دوم: قرآن، تنها وسیله سعادت انسان را ایمان به خدا، تزکیه و تهذیب

۱. حجرات (۴۹) آیه ۱۳: «یا أَیُّها النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَأُنْثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَقَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ».

۲. نساء (۴) آیه ۱: «یا أَیُّها النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَبَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثِیراً وَنِساءً وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذِی تَساءَلُونَ بِهِ وَالأَرْحامَ إِنَّ اللّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقِیباً». ۱۴

نفس از بدی‌ها، رعایت تقوا و انجام دادن عمل صالح می‌داند و در این جهت، میان زن و مرد فرقی نگذاشته است، بلکه هر دو را لایق ترقی و تکامل معنوی و قرب الی‌اللّه دانسته است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «هر کس عمل صالحی را انجام دهد ـ مرد باشد یا زن ـ در حالی که به خدا ایمان دارد، پس به او زندگی خوش و پاکیزه‌ای می‌دهیم و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد».(۱) و نیز می‌فرماید: «پس پروردگار دعایشان را اجابت فرمود که من عمل هیچ کس را ضایع نمی‌کنم ـ چه زن و چه مرد ـ همه از یک‌دیگر هستید».(۲) قرآن زنان و مردان صالح و شایسته را به طور تساوی مدح کرده است و می‌فرماید: «خدا برای مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان مطیع و مردان و زنان راست‌گو، و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان خاشع و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاک‌دامن و مردان و زنان ذاکر، آمرزش و مزدی بزرگ

۱. نحل (۱۶) آیه ۹۷: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ».

۲. آل عمران (۳) آیه ۱۹۵: «فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَءنّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ». ۱۵

آماده کرده است».(۱) قرآن، همانند مردان به بانوان شایسته تاریخ اشاره نموده و از آنان ستایش کرده است. برای نمونه، درباره حضرت مریم می‌گوید: «پس پروردگارش آن دختر را به نیکی پذیرفت و به خوبی پرورش داد و زکریا را به سرپرستی او گماشت. هر وقت زکریا در محراب به نزد مریم می‌رفت، پیش او خوردنی می‌یافت، می‌گفت: ای مریم! اینها برای تو از کجا می‌رسد؟ جواب می‌داد: از جانب خدا، زیرا هر کس را که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد».(۲) هم‌چنین می‌فرماید: «و فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزید و پاکیزه ساخت و بر زنان جهان برتری داد».(۳) خداوند متعال درباره آسیه، همسر فرعون، می‌فرماید: «و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زن فرعون را مثال می‌زند.

۱. احزاب (۳۳) آیه ۳۵: «إِنَّ المُسْلِمِینَ وَالمُسْلِماتِ وَالمُؤْمِنِینَ وَالمُؤْمِناتِ وَالقانِتِینَ وَالقانِتاتِ وَالصّادِقِینَ وَالصّادِقاتِ وَالصّابِرِینَ وَالصّابِراتِ وَالخاشِعِینَ وَالخاشِعاتِ وَالمُتَصَدِّقِینَ وَالمُتَصَدِّقاتِ وَالصّائِمِینَ وَالصّائِماتِ وَالحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَالحافِظاتِ وَالذّاکِرِینَ اللّهَ کَثِیراً وَالذّاکِراتِ أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِیماً».

۲. آل عمران (۳) آیه ۳۸: «فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَکَفَّلَها زَکَرِیّا کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیّا الِمحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ یا مَرْیَمُ أَنّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ».

۳. همان، آیه ۴۲: «وَ إِذْ قالَتِ المَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفاکِ وَطَهَّرَکِ وَاصْطَفاکِ عَلی نِساءِ العالَمِینَ». ۱۶

آن‌گاه که گفت: پروردگارا! برای من در بهشت نزد خود خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات بده و مرا از مردم ستم‌کار برهان».(۱) فاطمه زهرا، دختر گرامی پیامبر نیز از همین بانوان ممتاز است که آیه تطهیر درباره او و شوهر و پدر و فرزندانش نازل شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «خدا خواسته که رجس و پلیدیِ گناه را از شما برطرف سازد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».(۲) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره این زنان فرمود: بانوان بزرگ اهل بهشت چهار نفرند: مریم دختر عمران، فاطمه دختر محمد، خدیجه دختر خویلد و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.(۳) چنان‌که می‌بینید، قرآن زن بودن را مانع رشد و ترقی و

تعالی و کسب فضایل انسانی نمی‌داند، بلکه آنان را نیز همانند مردان برای کسب فضایل شایسته می‌داند. البته در قرآن، بعضی زنان نکوهش شده‌اند، مانند همسر نوح پیامبر،

۱. تحریم (۶۶) آیه ۱۱: «وَضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إذ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الجَنّةِ وَنَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِی مِنَ القَوْمِ الظّالِمِینَ».

۲. احزاب (۳۳) آیه ۳۳: «إنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً».

۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۶: قال النبی صلی‌اللهعلیه‌وآله : «سیّدات أهل الجنة أربع: مریم بنت عمران، و فاطمة بنت محمد، و خدیجة بنت خویلد، و آسیة بنت مزاحم امرأة فرعون». ۱۷

همسر لوط پیامبر و همسر ابولهب کافر.(۱) همان‌طور که برخی مردان نیز در اثر کردار ناشایست سرزنش شده‌اند، مانند فرعون، نمرود و ابولهب. سوم: اسلام، زن و مرد را دو رکن اجتماع می‌داند که در پیدایش، تشکیل، اداره و بهره‌گیری از جامعه نقشی مشترک دارند. زن و مرد در جامعه زندگی می‌کنند و از نتایج خوب اجتماع صالح و آثار بد جامعه فاسد، به طور مساوی بهره‌مندانـد. بنابراین، مسئولیت اداره صحیح و اصلاح جامعه نیز بر عهده زن و مرد خواهد بود. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «مردان و زنان مؤمن اولیای یک‌دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند. از خدا و رسول خدا اطاعت می‌نمایند. اینان مورد رحمت خدا واقع می‌شوند و خدا پیروز و حکیم است».(۲) درست است که حضور در میدان جهاد و جنگیدن با دشمن بر زنان واجب نشده، اما سایر مسئولیت‌های اجتماعی از آنان سلب نشده است: امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از دین و مقدسات آن، تبلیغ و گسترش اسلام، مبارزه با تجاوز و تعدّی، دفاع از حقوق محرومان و ستم‌دیدگان، تعاون در کارهای خیر، کمک به تهی‌دستان و مستمندان، پرستاری از بیماران و معلولان و سال‌خوردگان، مبارزه با مفاسد اخلاقی و اجتماعی، پرورش صحیح

۱. تحریم (۶۶) آیه ۱۰ و سوره مسد.

۲. توبه (۹) آیه ۷۱: «وَالمُؤْمِنُونَ وَالمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ المُنْکَرِ وَیُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَیُطِیعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ أُولئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللّهُ إنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ». ۱۸

کودکان، تعلیم و بالا بردن سطح دانش افراد اجتماع، تحکیم و تقویت حکومت عدل اسلامی، دفاع از ارزش‌های اسلامی، کمک به بنیه اقتصادی خانواده و کشور، و ده‌ها مسئولیت مشترک دیگر که بر عهده زن و مرد نهاده شده است. چهارم: ازوظایف مشترک دیگر زن و مرد، تحصیل علم و کشف اسرار جهان و بهره‌گیری از آن در تهیه و اختراع وسایل آسایش و رفاه در زندگی است. هر دو انسانند و لیاقت و مسئولیت دارند. اسلام در کسب دانش، تأکیدهای فراوانی دارد و آن را فریضه معرفی می‌نماید: امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله نقل کرده که فرمود: تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است. آگاه باشید که خدا طلاب علم را دوست دارد.(۱) امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: دانشمندی که از دانش خود استفاده کند، از هفتاد هزار عابد بهتر است.(۲) و ده‌ها و صدها حدیث دیگر از این قبیل، که میان زن و مرد از این جهت تفاوتی نیست. زنان به عنوان فردی مسلمان وظیفه دارند در کسب دانش بکوشند، تا به خودکفایی برسند؛ به ویژه درباره تحصیل علومی که مستقیماً

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۰: عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: «قال رسول‌اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله : طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم، ألا إنّ اللّه یحبّ بغاة العلم».

۲. همان، ص ۳۳: عن أبی جعفر علیه‌السلام قال: «عالم ینتفع بعلمه أفضل من سبعین ألف عابد». ۱۹

مورد نیاز آنان می‌باشد، مانند پزشکی، دندان‌پزشکی، روان‌پزشکی، داروسازی، پرستاری، مامایی، علوم آزمایشگاهی، تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، زیست‌شناسی، شیمی، مدیریت، حسابداری، اسلام‌شناسی، تفسیر، عقاید، فقه، تاریخ، ادبیات، هنر، زبان،

حقوق، اقتصاد و ... . زنان، حدود نصف جامعه را تشکیل می‌دهند و در اداره آن سهیم‌اند. از همین‌رو، دانشمندان و متخصصان آنان در رشته‌های مربوط و مورد نیاز باید به تعداد مردها باشد تا خودکفا شوند. باید نصف بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها، دبستان‌ها، دانشسراها، داروسازی‌ها، آزمایشگاه‌ها، مدارس علوم دینی و پرورش مبلغ، مراکز تبلیغات اسلامی، به بانوان اختصاص داشته باشد. هم‌چنین همه زایشگاه‌ها باید ویژه زنان باشد و به مقدار مردان، دانشمند و کارشناس داشته باشند که متأسفانه چنین نیست. نقصان و تفاوت مذکور می‌تواند دو علت داشته باشد: یکی، خودخواهی‌ها، خودمحوری‌ها و بی‌عدالتی‌های مردها در طول تاریخ که بانوان را از حقوق مشروعشان در خودکفایی باز داشته و آنان را وابسته نگه داشتند. دیگری، کوتاهی، خودناشناسی، رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی بانوان که مسیر واقعی استیفای حقوق خود را نشناختند و به بیراهه رفتند. بانوان باید مسئولیت‌ها و نقش‌های واقعی خود را بشناسند و در راه رسیدن به استقلال و خودکفایی و استیفای حقوق مشروع خود بکوشند و مواظب باشند به بیراهه نروند؛ چنان‌که بانوان غربی رفتند.

زن و حجاب

حجاب، در لغت به معنای پوشش است. حجاب، یعنی لباسی که بدن زن را بپوشاند. اسلام به بانوان دستور داده بدن خود را به طور کامل بپوشانند و از نظر مردان بیگانه محفوظ بدارند. برای وجوب حجاب از آیات قرآن و احادیث استفاده شده است. در این‌جا به سه آیه اشاره می‌شود: آیه اولخداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو: چشمان خویش فرو بندند و عورت خود را نگه دارند، این برای پاک‌دامنی آنان بهتر است. خدا به کارهای آنان آگاه است. و به زنان مؤمن بگو: دیدگان خود را فرو بندند و عورت خود را نگه دارند و زینت‌های خود را جز آن مقدار که پیداست، آشکار نسازند و مقنعه‌های خود را تا گریبان خود گذارند و زینت‌های خویش

۳۰

را جز برای شوهران و پدران و پدر شوهران و برادران و پسر برادران و پسر خواهران و زنان و بردگان خودشان و مردان خدمت‌گزارشان که به زن رغبت ندارند و کودکان غیر ممیزی که از عورت زنان خبر ندارند، آشکار نسازند. و زنان آن‌چنان پای بر زمین نزنند، تا زینت‌های پنهانشان دانسته شود. ای مؤمنان! همگان به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید».(۱) آیه فوق، درباره حجاب بانوان نازل شده و به مسائلی اشاره کرده که نیاز به شرح و تفسیر دارد: در آغاز از مردان و زنان مؤمن خواسته شده که دیدگان خود را فرو بندند و مردان به زنان و زنان به مردان خیره نشوند و چشم‌چرانی نکنند. غض، در لغت به معنای کاستن و فروبستن است. غض بصر؛ یعنی نگاه را کوتاه کردن و خیره نشدن. گاهی انسان به دیگری می‌نگرد، ولی نگاه کردن هدف نیست، زمانی هم برای لذت می‌نگرد که آن را چشم‌چرانی می‌گویند. نگاه‌های ثانوی و لذت‌جویی، انسان را به فساد می‌کشد و از آنها نهی شده

۱. نور (۲۴) آیات ۳۰ـ۳۱: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذ لِكَ أَزْكى لَهُمْ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِما يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لايُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاّ ما ظَهَرَ مِنْها وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى جُيُوبِهِنَّ وَلايُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاّـ لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبائِهِنَّ أَوْ آباءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنائِهِنَّ أَوْ أَبْناءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِى إِخْوانِهِنَّ أَوْ بَنِى أَخَواتِهِنَّ أَوْ نِسائِهِنَّ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ أَوِ التّابِعِينَ غَيْرِ أُولِى الإِرْبَةِ مِنَ الرِّجالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلى عَوْراتِ النِّساءِ وَلايَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ ما يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللّهِ جَمِيعاً أَيُّهَاالمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». ۳۱

است، اما نظرهایی که برای لذت‌جویی نباشد حرام نیست، زیرا از لوازم معاشرت و زندگی اجتماعی است. بعد از آن، به زنان و

مردان توصیه می‌کند که فروج خود را حفظ کنند. فروج، جمع «فرج» به معنای «عورت» است. مقصود از حفظ فرج یا پوشیدن آن، سعی در حفظ عفت و پاک‌دامنی است با غض بصر؛ یعنی چشم پوشیدن و رعایت حجاب. سپس خطاب به زنان می‌گوید: «لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها». زینت، به معنای زیور و وسیله زیبایی است که انواعی دارد: یکی، زیورهایی که از بدن جدا هستند، مانند گوشواره، گلوبند، انگشتر، گل‌سر، دست‌بند، لباس‌های زینتی. نوع دوم زینت‌هایی‌اند که به بدن می‌چسبند، مانند سرمه، رنگ ناخن، رنگ دست و پا و رنگ مو. زینت مذکور در آیه هر دو مورد را شامل می‌شود. به زنان توصیه شده که انواع زینت‌های خود را برای مردان بیگانه آشکار نکنند و بدین وسیله از جلب توجه مردان و تحریک غریزه جنسی آنان جلوگیری کنند. بعد از آن، با جمله: «إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها» به زنان اجازه داده، زینت‌های ظاهر خود را ـ که به طور طبیعی آشکار است ـ نپوشانند، مانند سرمه، رنگ ابرو، خضاب دست، انگشتر، رنگ چادر، مانتو و کفش. بانوان به دلیل این‌که در اجتماع زندگی می‌کنند و مسئولیت‌هایی را بر عهده دارند طبعاً چشم مردان بیگانه به صورت، دست و زینت‌های آشکار آنان می‌افتد و پوشش آنها امری دشوار و حرجی است، لذا به آنان رخصت داده شده که بدون پوشیدن آنها به ادای مسئولیت‌های خود مشغول باشند.

۳۲

در بعضی احادیث نیز زینت‌های ظاهر مذکور در آیه، به همین معنا تفسیر شده است. زراره از حضرت صادق علیه‌السلام نقل کرده که در تفسیر قول خدای عزوجل: «إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها» فرمود: زینت ظاهر، عبارت است از سرمه و انگشتر.(۱) ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر آیه «لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاّ ما ظَهَرَ مِنْها» سؤال کردم، فرمود: زینت ظاهر عبارت است از انگشتر و دست‌بند.(۲) سپس در تعقیب بیان حجاب می‌فرماید: «وَلْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ» خمر جمع خمار و به معنای مقنعه و روسری بزرگ‌است. جیوب نیز جمع جیب و به‌معنای گریبان و یقه‌پیراهن است. گفته‌اند: زنان در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیراهنی را می‌پوشیدند که گریبان آن باز بود و مقداری از سینه‌شان آشکار می‌شد. هم‌چنین آنان دو طرف روسری را از بالای گوش به پشت سر می‌انداختند، در نتیجه گوش، گوشواره، گردن و مقداری از سینه آنان نمایان بود. از همین رو، آیه به بانوان دستور می‌دهد که روسری‌های خود را بر چاک پیراهن بیندازید، تا گوش،

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰۱: زرارة، عن أبی عبداللّه علیه‌السلام فی قول اللّه عزّوجلّ: «إِلاّ ما ظَهَرَ مِنْها» قال: «الزینة الظاهرة الکحل و الخاتم».

۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۰۱: أبوبصیر، عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: سألته عن قول اللّه عزّوجلّ «لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها» قال: «الخاتم و المسکة و هی القلب». ۳۳

گوشواره، گردن و سینه آنان را بپوشاند. طبرسی در تفسیر آیه می‌نویسد: «خمر» جمع خمار به معنای مقنعه و روسری است که بر گریبان و اطراف گردن می‌افتد. در آیه به زنان دستور رسیده که مقنعه خود را بر سینه بیندازند تا گردنشان پوشیده شود، زیرا قبلاً مقنعه را بر پشت‌سر می‌انداختند، در نتیجه سینه آنان پیدا بود.(۱) در ذیل همین آیه می‌فرماید: « وَلا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ ما یُخْفِینَ مِنْ زِینَتِهِنَّ» برای رعایت کامل عفاف و جلوگیری ازمفاسد اجتماعی به بانوان توصیه شده که موقع راه رفتن، پای خود را محکم به زمین نزنند، مبادا صدای زیورهای آنان به گوش مردان بیگانه برسد و موجب تحریک جنسی آنان شود و مشکلاتی به وجود آید که طبق مصالح عموم مردم، به ویژه جوانان و مردان مجرّد، نیست. از این آیه، چند مطلب مهم اخلاقی و اسلامی استفاده می‌شود: ۱. زنان و مردان بیگانه باید از چشم‌چرانی و لذت‌جویی بصری بپرهیزند و برای لذت‌جویی به یک‌دیگر ننگرند؛ ۲. زنان نباید زیورهای مخفی خود را برای مردان بیگانه آشکار سازند؛ ۳. بانوان وظیفه دارند روسری و مقنعه خود را به گونه‌ای بر سر بیفکنند که گوش، گوشواره، اطراف گردن و سینه آنان را به طور کامل بپوشانند؛ ۴. به زنان توصیه شده که برای رعایت هر چه بیشتر عفت عمومی و

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۸. ۳۴

جلوگیری از مفاسد اخلاقی، حتی پاهای خود را محکم بر زمین نزنند، مبادا‌صدای پای آنان موجب انحراف مردان شود؛ ۵ . بر زنان واجب نیست زیورها و زینت‌های آشکار خود را بپوشانند. آیه دومخداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «ای پیامبر! به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که جلباب را به خود نزدیک کنند (فروپوشند) این بهتر است تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند و خدا، بخشنده و مهربان است».(۱) قاموس، «جلباب» را به معنای پیراهن و لباس گشاد بانوان یا لباسی که روی سایر لباس‌ها می‌پوشند و همه را فرامی‌گیرد و به معنای مقنعه آورده است. راغب در مفردات نیز جلباب را به پیراهن و مقنعه معنا کرده است. در المنجد نیز جلباب به معنای پیراهن یا لباس گشاد آمده است. بنابراین، در تفسیر آیه می‌توان چنین گفت: به زنان بگو: جلباب و لباس روپوش خود را از پارچه‌های ارزان قیمت تهیه کنند، یا آن را به گونه‌ای رها سازند که همه بدن، از جمله سینه و اطراف گردن آنان را کاملاً بپوشاند و از چشم نامحرمان محفوظ بدارد. اگر چنین کنند به پاک‌دامنی شناخته شده، مورد توجه بیگانگان قرار نمی‌گیرند و از ایجاد مزاحمت مصون می‌مانند.

۱. احزاب (۳۳) آیه ۵۹: «یا أَیُّها النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَبَناتِکَ وَنِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابِیبِهِنَّ ذ لِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَکانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً». ۳۵

از آیه استفاده می‌شود که زن مسلمان باید سنگین و پوشیده و ساده از منزل خارج شود و بدین وسیله از مفاسد اخلاقی و اجتماعی جلوگیری کند. چنین رفتاری هم به نفع خود بانوان هم به سود جوانان و مردان تمام خواهد شد. آیه سومقرآن می‌فرماید: «ای زنان پیامبر! شما همانند دیگر زنان نیستید، اگر از خدا بترسید. پس نازک سخن نگویید تا کسی که در قلبش مرض هست به طمع بیفتد، بلکه به طور معروف سخن بگویید و در خانه‌های خود بمانید و همانند زنان جاهلیت با زینت و آرایش کرده خود را ظاهر نسازید».(۱) در آیه فوق به زنان سه توصیه شده است: ۱. هنگام سخن گفتن صدای خود را نازک و رقیق نسازند، زیرا نازک سخن گفتن شاید موجب تحریک نیروی شهوت برای مردان ناپاک باشد؛ ۲. خانه‌دار و خانه‌نشین باشند؛ ۳. همانند زنان جاهلیت، بدون پوشش و برای خودنمایی و تظاهر به آرایش و زیبایی خود را در معرض دید بیگانگان قرار ندهند. گرچه آیه درباره همسران و دختران پیامبر نازل شده، دستورهایش شامل همه زنان می‌شود.

۱. همان، آیات ۳۲ ـ ۳۳: «یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنْ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً * وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الجاهِلِیَّةِ الأُولی». ۳۶

گفتنی است مقصود از « قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ» این نیست که زنان پیامبر و سایر بانوان وظیفه دارند خانه‌نشین باشند و اصلاً از منزل خارج نشوند، زیرا چنان‌که گفتم، زن عضو واقعی جامعه است و مسئولیت‌هایی را بر عهده دارد که لازمه آنها خروج از منزل است. زنان در زمان رسول‌خدا نیز از خانه خارج می‌شدند و در مساجد حضور می‌یافتند. آنان به سخنان پیامبر گوش می‌دادند و مسائل دینی را سؤال می‌کردند، حتی بسیاری از زنان، راوی حدیث هستند و جمعی از راویان از آنان حدیث نقل کرده‌اند. آنان در جنگ‌ها شرکت می‌کردند و به مداوای مجروحان و پرستاری آنان می‌پرداختند. همسران رسول خدا نیز در جنگ‌ها شرکت می‌نمودند، ولی به جنگیدن مأمور نبودند. سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحاب چنین نبوده که بانوان را در خانه‌ها محصور بدارند و مقصود آیه هم‌چنین نیست، بلکه مقصود این است که بانوان به خانه و زندگی دل بسته باشند و آن را جایگاه اصلی خود بدانند. هم‌چنین به خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری عنایت داشته باشند و خود را در این باره مسئول بدانند و از ولگردی و خیابان‌گردی و بی‌قید و بند بودن بپرهیزند. محارممردان درباره زنان دو دسته‌اند: محرم و نامحرم. آن‌چه در مورد وجوب حجاب بر زنان گفته شد در مورد مردان نامحرم است، اما رعایت حجاب درباره مردان محرم واجب نیست. مردان محرم عبارتند از: ۱. پدر و جد و هرچه بالا روند؛

۳۷

۲. پـدر و جد مادری و هرچه بالا روند؛ ۳. برادر و فرزنـدان برادر تا هرچه پایین روند؛ ۴. فرزنـد خواهر و فرزندان او تا هرچه پایین روند؛ ۵ . عمو و عمویِ عمو و هرچه بالا روند؛ ۶ . دایی و دایِی دایی و هرچه بالا روند؛ ۷. شوهر و پدر شوهر و هرچه بالا روند؛ ۸. پدر و مادر شوهر و پدر او و هرچه بالا روند؛ ۹. پسر شوهر و فرزندان او تا هرچه پایین روند؛ ۱۰. پسر و فرزندان پسری و دختری تا هرچه پایین روند؛ ۱۱. دختر و فرزندان دختری و پسـری تا هرچه پایین روند؛ ۱۲. داماد و دامادِ داماد تا هرچه پایین رونـد. این افراد می‌تواننـد بـه بـدن یـک‌دیگر بنگرنـد و رعـایت حجـاب بر آنـان واجـب نیسـت. البتـه مشـروط به این که نگـاه آنـان از روی ریبه و لـذت‌جویی نباشـد و الاّ حتی به محارم و اطفال غیربالغ نیز نمی‌توان نگریست. هم‌چنین اگر نگاه از روی لذت‌جویی باشد، زن به زن و مرد به مرد نیز نمی‌توانـد بنگرد. حـدود حجـابوجوب حجـاب از احکام قطعی اسـلام است که همه فقها بر آن اتفاق دارنـد. بانوان وظیفه دارنـد بـدن خود را از مردان بیگـانه بپوشـند، بـا چـادر، عبا، پیراهن بلنـد، مانتو، پالتو، روپوش، یا مقنعه، روسـری و هر وسـیله دیگری که مجموع بدن را بپوشاند و دلیلی بر وجوب استفاده از نوعی پوشش خاص نداریم.

۳۸

در اصـلِ وجـوب حجـاب اختلاـفی نیست، امـا در پوشـیدن صورت و دو دست تـا مـچ در بین فقهـا اختلاـف است. تعـدادی از فقها پوشـیدن آنهـا را نیز واجب دانسته یا حکم به احتیاط کرده‌انـد، ولی اکثر فقها پوشـیدن آنها را واجب نمی‌داننـد و برای اثبات عـدم وجوب به چنـد دلیـل اسـتناد نموده‌انـد: دلیل اول: احادیثی که به طور مسـتقیم و صـریح، وجوب ستر وجه و کفین را نفی می‌کنـد: ـ مسـعدهٔ بن زیاد می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السـلام شـنیدم که در پاسخ سؤال از زینت‌های ظاهر زن فرمود: مقصود صورت و دو دسـت است.(۱) حضـرت صـادق علیه‌السـلام در پاسـخ این‌کـه مرد در صـورتی کـه محرم نباشـد به چه عضـوی از زن می‌تـواند نگاه‌کنـد، فرمود: صورت و دو دست ودو پا.(۲) ـ علی بن جعفر می‌گوید: از برادرم موسـی بن جعفر علیه‌السلام سؤال کردم: مرد به چه عضوی از زن نامحرم می‌توانـد بنگرد؟ فرمود: صورت و دست و جای دست‌بند.(۳) ـ علی بن سوید می‌گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام عرض کردم:

۱. وسائل الشـیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۲: «مسـعدهٔ بن زیـاد قـال سـمعت جعفراً علیه‌السـلام و سـئل عمّا تظهر المرأهٔ من زینتها؟ قال: الوجه والکفین».

۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۰۱: مروک بن عبید، عن بعض أصحابنا، عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: ما یحلّ للرجل أن یری من المرأهٔ إذا لم یکن محرماً؟

قال: «الوجه والکفّان و القدمان».

۳. نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۹۰ : علیّ بن جعفر، عن أخیه موسـی علیه‌السلام ، قال: سألته عن الرجل ما یصلح أن ینظر إلیه من المرأهٔ إذا لم یکن محرماً؟

قال: «الوجه والکفّ و موضع السوار». ۳۹

من به نگریسـتن زن زیبـایی گرفتـار شـده‌ام و دوست دارم همیشه به او بنگرم، چه کنم؟ فرمود: در صورتی که قصـد خیانت نداشـته باشـی مانعی ندارد، ولی مواظب باش به زنا نیفتی که برکت را از بین می‌برد و دین را به هلاکت می‌رساند.(۱) ـ مفضّل می‌گوید: به امـام صـادق علیه‌السـلام عرض کردم: فـدایت شوم، چه می‌فرماییـد درباره زنی که با جمعی از مردان نامحرم به سـفر رفته و زنی هم همراه آنان نیست و در آن سـفر فوت می‌کنـد؟ آن‌گاه چه بایـد کرد؟ فرمود: مواضع تیمّم راغسل می‌دهنـد، ولی دست نمی‌مالنـد و آن‌چه را که خدا به پوشـیدن آن دسـتور داده کشف نمی‌کنند. مفضّل عرض کرد: پس با بدن او چه کنند؟ فرمود: اول، کف دسـت او، سپس صورتش را و بعد از آن روی دست‌ها را غسل می‌دهند.(۲)

۱. همان، علیّ بن سوید، قال: قلتُ لأبی الحسن علیه‌السلام : إنّی مبتلی بالنظر إلی المرأهٔ الجمیلهٔ یعجبنی النظر إلیها؟

فقال لی: «یا علیّ! لابأس إذا عرف من نیّتک الصدق: و إیّاك والزنا؛ فإنّه یمحق البرکهٔ و یهلك الدین».

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۲: مفضّل بن عمر، قال: قلتُ لأبی عبـداللّه علیه‌السـلام : ـ جعلتُ فـداك ـ ما تقول فی المرأهٔ تکون فی السفر مع الرجال لیس فیهم لها ذو محرم، ولا معهم امرأهٔ، فتموت المرأهٔ، ما یصنع بها؟

قال: «یُغسَل منها ما أوجب اللّه علیه التیمم،ولا تمسّ، ولا یُکشف لها شیء من محاسنها التی أمر اللّه بسترها».

قلت: فکیف یصنع بها؟

قال: «یغسل بطن کفّیها، ثمّ یغسل وجهها، ثمّ یغسل ظهر کفّیها». ۴۰

دلیـل دوم: احادیثی که به وجه و کفین تصـریح نـدارد، اما به طور غیرمسـتقیم دلالت دارنـد که پوشـیدن صورت و دو دست واجب نیست: ـ محمد بن ابی نصر می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام سؤال کردم که آیا مرد می‌تواند به موی خواهر زنش نگاه کند؟ فرمود: نه. مگر این‌که خواهر زنش پیر و فرتوت باشد. سپس عرض کردم: خواهرزن و زنان بیگانه مساوی هستند؟ فرمود: بله. عرض کردم: پس به کجـای بـدن زنـان پیر می‌توان نگریست؟ فرمود: به مو و ذراع آنان.(۱) از این‌که راوی از جـواز نظر به مـوی خواهرزن سؤال می‌کند، ولی در مورد صورتش سؤالی ندارد، معلوم می‌شود که جواز نگاه به صورت را امری مسلّم می‌دانسته وگرنه اولویت داشت از آن نیز سؤال کنـد. هم‌چنین از این‌که امام در پاسـخ به سؤال راوی از مقدار جواز نگاه به زنان فرتوت فرمود: «شـعرها و ذراعها» و صورت آنها را اضافه نکرد، آشـکار می‌شود که جواز نظر به صورت را امری روشن می‌دانسته که نیازی به ذکر ندارد والاّ باید آن‌را هم اضافه می‌کرد. ـ امام رضا علیه‌السـلام فرمود: پسـر را در هفت سالگی به نماز خوانـدن وامی‌دارند ولی زن وقتی موهایش را از او می‌پوشاند که او محتلم شود.(۲)

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۹: احمد بن محمد بن أبی نصر، عن الرضا علیه‌السلام ، قال: سألته عن الرجل یحلّ له أن ینظر إلی شعر أخت امرأته؟ فقـال: «لاـ إلاّـ أن تکون من القواعـد». قلت: أخت امرأته والغریبـهٔ سواء؟ قـال: «نعم». قلت: فمـا لی من النظر إلیه منهـا؟ فقال: «شعرها و ذراعها».

۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۲۹: أحمد بن محمد بن أبی نصـر، عن الرضا علیه‌السـلام قال: «یؤخذ الغلام بالصـلاهٔ و هو ابن سـبع سنین، ولا تغطّی المرأهٔ شعرها منه حتی یحتلم». ۴۱

ـ عبدالرحمان می‌گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام درباره دختری که به حد بلوغ نرسیده سؤال کردم: چه زمانی باید سر خود را از نامحرم بپوشـد و چه موقعی برای نماز با مقنعه سـر خود را بپوشـد؟ فرمود: وقتی سـرش را بپوشد که با دیدن خون حیض، نمـاز بر او حرام می‌شود.(۱) در این دو حـدیث، وجوب پوشـیدن مو و سـر را بر دختر از آثـار بلوغ دانسـته، ولی از وجوب پوشـیدن صـورت سـخنی به میـان نیامـده است، در صـورتی که اگر واجب بـود اولـویت داشت آن‌را نیز بیـان کنـد. از این‌جـا معلوم می‌شود، پوشـیدن صورت بر زنان واجب نیست. دلیل سوم: چنان‌که اشاره شد، از جمله: «لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلاَّ ما ظَهَرَ مِنْها» می‌توان اسـتنباط کرد که پوشیدن صورت و دست‌ها واجب نیست، زیرا در احادیث اهل بیت سرمه کشیدن و انگشتری به دست کردن از مصداق‌های «إِلاّـ مـا ظَهَرَ مِنْهـا» معرفی شـده که وجوب پوشـش ندارنـد. بنابراین، بایـد پوشـش صورت و دست، که محل این دو زینت‌انـد، نیز واجب نباشـد. هم‌چنین جمله: «وَلْیَـضْـرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِـهِنَّ» که در همین آیه ذکر شـده، بی‌دلاـلت به عـدم وجوب پوشـش صورت نیست، زیرا به بـانوان توصـیه شـده برای تحصـیل حجـاب کامل خمار و مقنعه خود را بر گریبان بینداز‌نـد تا اطراف گردن و سینه آنان را بپوشاند، اما درباره پوشیدن صورت

۱. همان، ج ۲، ص ۲۲۸: عبدالرحمان بن الحجّاج، قال: سألت أبا إبراهیم علیه‌السـلام عن الجاریهٔ التی لم تدرک متی ینبغی ألا تغطّی رأسها ممّن لیس بینها و بینه محرم؟ و متی یجب علیها أن تقنّع رأسها للصلاهٔ؟

قال: «لا تغطّی رأسها حتی تحرم علیها الصلاهٔ». ۴۲

دستوری نمی‌دهد، و این بیان‌گر عدم وجوب است. علاوه بر این‌که در حدیث مسعدهٔ بن صدقه که در همین بحث بدان اشاره شد، خود صورت و دو دست از مصادیق « إِلّا ما ظَهَرَ مِنْها» به شمار رفته است. دلیل چهارم: از برخی احادیث و شواهد تاریخی استفاده می‌شود که رسم زنان در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این نبوده که صورت خود را بپوشند، بلکه با صورت باز در مجامع و کوچه و بازار ظاهر می‌شدند. چشم مردان به صورت آنان می‌افتاد و با یک‌دیگر صحبت می‌کردند، معاشرت و معامله داشتند، از پیامبر حدیث می‌شنیدند و برای مردان نقل می‌کردند. در بین راویان حدیث صدها زن وجود دارد، حتی همسران و دختران پیامبر نیز از این عمل مستثنا نبوده‌اند. از عایشه، حفصه، ام سلمه و فاطمه صدها حدیث نقل شده و لازمه‌اش دیدن صورت بانوان و شنیدن صدای آنان است، ولی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نه زنان را به پوشیدن صورت امر کرد، نه مردان را از نگریستن به صورت زنان و شنیدن صدای آنان نهی فرمود، مگر این‌که به قصد لذت‌جویی و چشم‌چرانی باشد. جابر بن عبداللّه انصاری می‌گوید: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به قصد دیدار فاطمه علیهاالسلام حرکت کرد، من نیز با آن حضرت بودم. وقتی به درب خانه فاطمه رسید در زد و فرمود: السلام علیکم. فاطمه از داخل منزل گفت: علیک السلام یا رسول اللّه! پیامبر فرمود: (اجازه هست تا) داخل منزل شوم؟ فاطمه گفت: بفرمایید: رسول خدا فرمود: با همراهم داخل شوم؟ فاطمه گفت: یا رسول‌اللّه! مقنعه بر سر ندارم. پیامبر فرمود: زیادیِ روپوش را بر سرت بیفکن. فاطمه چنین کرد. بعد از آن رسول خدا گفت: السّلام علیکم. فاطمه

۴۳

جواب داد. سپس فرمود: خودم با مرد همراهم داخل شوم. گفت: بفرمایید. جابر می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داخل خانه شد، من نیز داخل شدم. چشمم به صورت فاطمه افتاد که همانند زردچوبه بود. رسول‌خدا فرمود: دخترم! چرا صورتت این چنین زرد شده است؟ گفت: یا رسول اللّه! از شدت گرسنگی. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به دعا برداشت و گفت: ای خدایی که گرسنگان را سیر می‌کنی، فاطمه دختر محمد را سیر گردان! جابر می‌گوید: به خدا سوگند! بعد از دعای رسول خدا، به صورت فاطمه نگاه کردم، خون در صورتش به جریان افتاد و رنگ صورتش قرمز شد و بعد از آن، دیگر گرسنگی نکشید.(۱) از داستان فوق استفاده می‌شود که صورت حضرت فاطمه به طوری باز بوده که جابر ابتدا زردی آن و بعد از دعای پیامبر، سرخی آن‌را دیده است. سعد اسکاف از حضرت باقر علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: جوانی از انصار، در کوچه‌های مدینه با زنی روبه‌رو شد. در آن زمان، زنان مقنعه خود را بر پشت گوش‌ها می‌انداختند. جوان انصاری به آن می‌نگریست، تا به او رسید و گذشت، بعد از آن، جوان هم‌چنان از پشت سر به زن نگاه می‌کرد. در این هنگام، سرش به استخوان یا شیشه‌ای خورد که در دیوار بود. صورتش شکافت و خون بر سینه و لباس‌هایش جاری گشت. جوان گفت: به خدا سوگند! شکایت این زن را بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرضه خواهم داشت. جوان خدمت رسول خدا رسید. پیامبر پرسید: چرا این چنین خون‌آلود شده‌ای؟ جوان جریان را خدمت رسول خدا عرض کرد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۸۷. ۴۴

« قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَیَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ».(۱) از این داستان نیز استفاده می‌شود که زنان در زمان رسول خدا و صدر اسلام نه تنها صورت خود را نمی‌پوشیدند، بلکه روسری خود را بر پشت گوش‌ها می‌انداختند. در نتیجه، گوش، گوشواره، اطراف گردن و سینه آنان نمایان بود و در همین مورد بود که حادثه جوان انصاری رخ داد و شکایت آن‌را نزد رسول خدا برد و پیرو آن، آیه حجاب نازل شد که در آن به زنان توصیه شده دو طرف مقنعه را بر گریبان بیندازند تا گوش، گوشواره، اطراف گردن و سینه آنان را بپوشاند، اما نکته جالب این‌که درباره پوشیدن صورت دستوری نیامده و این عدم وجوب را می‌رساند. آیه حجاب، برای جلوگیری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و تکرار نشدن حوادثی نظیر حادثه جوان انصاری، به مردان و زنان توصیه می‌کند که نظرهای خود را فرو بندند و چشم‌چرانی و لذت‌جویی نکنند. فلسفه حجابچنان‌که گفته

شد، یکی از احکام قطعی اسلام، وجوب پوشش است، اما سؤال مهم این‌که فلسفه حجاب چیست و چرا اسلام با تشریع حجاب، حق آزادی را از بانوان سلب کرده است و آیا این، ستم نیست؟ در پاسخ باید گفت: هدف اسلام از تشریع حجاب، تحکیم بنیاد مقدس

۱. همان، ص ۵۸۸. ۴۵

خانواده و جلوگیری از انحراف‌های جنسی و عوارض سوء ناشی از آن، تأمین سلامت و امنیت اجتماعی، کمک به پاک‌سازی محیط و کاهش مفاسد اخلاقی است و این مقدار محدودیت نه تنها به زیان بانوان نیست، بلکه به نفع بانوان و فرزندان و شوهران آنان و سایر افراد اجتماع تمام خواهد شد. برای روشن شدن مطلب به چند نکته مهم به عنوان مقدمه اشاره می‌شود: نکته اول: با توجه به این‌که زن و مرد دو رکن مهم اجتماعند و سعادت و آرامش و آسایش فردی آنان تا حد زیادی به سلامت، امنیت و پاکی محیط زندگی‌شان بستگی دارد، تأمین سلامت، امنیت و پاک‌سازی محیط از مفاسد، بر عهده خود آنان نهاده شده و باید در این‌باره تشریک مساعی و همکاری کنند. نکته دوم: زن موجودی است ظریف و لطیف و طبعاً به آرایش، زینت، تجمّل، خودنمایی و دلبری علاقه دارد و با جاذبیّت خود می‌خواهد دل مردان را تسخیر کند، اما مرد موجودی است طالب و تنوع‌طلب و در برابر غریزه جنسی کاملاً ـ ضعیف و ناتوان. غریزه جنسی او فوراً تحریک می‌شود و کنترل را از دستش خارج می‌سازد و هنگام تحریک این نیروی سرکش و طغیان‌گر حتی عقل و قانون و دین نیز غالباً از مهار کردن آن ناتوانند. همه چیز زن برای مرد، به ویژه جوان، تحریک‌کننده است: زینت‌های زن، لباس‌های زیبای او، صدای نازکش، دلبری‌ها و عشوه‌گری‌هایش، اندامش، مو و حتی حرارت بدن او می‌تواند این غریزه سرکش را تحریک کند. نکته سوم: در جامعه، جوانان و مردان فراوانی وجود دارند که به علت فقر و تهی‌دستی، بی‌کاری، کم درآمدی، ادامه تحصیلات، انجام دادن خدمت

۴۶

سربازی و یا به هر دلیل دیگر نمی‌توانند ازدواج کنند. این افراد که در بحران جوانی و زمان طغیان نیروی جنسی‌اند، کم نیستند. وضع رقّت‌بار این افراد را نیز نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا فرزندان همین پدران و مادران و از افراد همین اجتماع هستند. با توجه به مطالب مذکور، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که مصلحت بانوان در چیست؟ در بی‌بندوباری و آزادی مطلق در مورد پوشش یا رعایت حجاب و تحمل مقداری محدودیت؟ برای درکِ پاسخ صحیح، بهتر است دو اجتماع فرضی را بررسی و خوبی‌ها و بدی‌های هر یک را مقایسه کنیم: ۱. در این اجتماع، بانوان از لحاظ پوشش و معاشرت با مردها آزادی کامل دارند. برای ارضای تمایل طبیعی به خودنمایی و زیبایی، آرایش کرده، نیمه عریان و با لباس‌های زیبا و رنگارنگ و مدهای گوناگون، از منزل خارج می‌شوند و در کوچه، بازار، خیابان، اداره، فروشگاه، دانشگاه، دبیرستان، بیمارستان و مجالس و مجامع عمومی، با آزادی کامل با مردان بیگانه معاشرت و گفت‌وگو می‌کنند. با بدن‌های نیمه عریان، زیبا و عشوه‌گریهای خود برای مردان بیگانه دلبری می‌کنند و هر جا می‌روند یک قافله دل همراه خود می‌برند. اگر شوهر ندارند با آزادی مطلق تا پاسی از شب در سینماها، کاباره‌ها، مجالس دانس و رقص، پارک‌ها، ولگردی در خیابان‌ها به سر می‌برند و اگر دارای شوهر باشند یا با او یا بدون وی و تنها، به بهانه آزادی همه جا می‌روند. در چنین اجتماعی، پسران و دختران در معاشرت و دوست‌گیری، حتی

۴۷

روابط جنسی آزادند و مردان نیز در معاشرت با زنان بیگانه آزادیِ عمل دارند. با هر زنی که او را دوست داشتند و توانستند روابط برقرار می‌کنند. با هم به سینما، کاباره، مجالس دانس و رقص، پارک، ولگردی در خیابان‌ها و مراکز فساد و فحشا می‌روند و به عیش و نوش می‌پردازند. در چنین اجتماعی، بانوان در بی‌حجابی، بی‌بندوباری، خروج از منزل، معاشرت با مردان بیگانه و روابط جنسی آزادند، اما این آزادی‌ها همراه نتایج زیر است: تزلزل بنیاد مقدس خانواده‌ها، بی‌علاقگی زن و مرد به خانه و خانواده، بدگمانی زن و شوهر ومراقبت از یک‌دیگر همانند پلیس، کشمکش و اختلاف‌های خانوادگی، کثرت وجود کودکان غیرمشروع و

بی‌سرپرست و ولگرد، ازدیاد بیماری‌های روانی، کثرت قتل و جنایت و خودکشی، ازدیاد دختران بی‌شوهر و پسران بی‌زن، تأخیر سنین ازدواج، بی‌علاقگی پسران و دختران به تأسیس خانواده، گرایش جوانان به انواع مفاسد اخلاقی و انحراف‌های جنسی، ازدیاد آمار طلاق و جدایی، کثرت مردان و زنانی که ناچارند تنها زندگی کنند. نمونه چنین اجتماع از هم گسیخته خانوادگی در کشورهای غربی مشهود است. آیا چنین اجتماعی به نفع بانوان و مردان و جوانان است؟ اگر احساسات خام را کنار بگذارید و خوب بیندیشید، به یقین پاسخ شما منفی خواهد بود. ۲. در این اجتماع، زنان در صحنه زندگی حضوری فعال دارند. با رعایت امکانات و تناسب، مشاغلی را پذیرفته و اجرای وظیفه می‌کنند. در دبستان،

۴۸

دبیرستان، دانشگاه، مراکز تحقیقات، بیمارستان، درمانگاه، آزمایشگاه، زایشگاه، مجالس قانون‌گذاری، وزارت‌خانه‌ها و در دیگر پست‌های مهم و مناسب، بانوان همانند مردان حضوری چشم‌گیر دارند و حجاب و پوشیدگی را ـ جز دست و صورت ـ به طور کامل رعایت می‌کنند. آنان برای حضور در اجتماع و محل کار زینت و آرایش نمی‌کنند. پوشیده و ساده و بی‌آرایش از منزل خارج می‌شوند. زینت و آرایش و دلبری را به خانه و برای شوهر خود اختصاص می‌دهند. آنها این محدودیت را با رضایت‌خاطر و فداکاری می‌پذیرند تا محیط اجتماع از عوامل انحراف و فساد، سالم و پاك باشد و این عمل را به خاطر رعایت حال جوانان و مردانی که قدرت ازدواج ندارند انجام می‌دهند. آنان حجاب را رعایت می‌کنند، تا مبادا چشم مردان بیگانه به آنان بیفتد و به همسرانشان دل‌سرد شوند و با ایراد و بهانه‌جویی، کانون گرم خانواده را به صحنه‌های کشمکش و نزاع تبدیل سازند. این محدودیت رامی پذیرند، تا جوانان پسر و دختر ـ که فرزندان خود این بانوان‌اند ـ از فساد و انحراف‌های جنسی و ضعف اعصاب مصون بمانند و در موقعِ مناسب و با فراهم شدن امکانات، ازدواج کرده و تشکیل خانواده دهند. این محدودیت را می‌پذیرند، تا به استحکام بنیاد خانواده‌ها ـ که خود نیز از آنها هستند ـ کمك کرده باشند و از تعداد آمار طلاق و زندگی تنهایی و کودکان پریشان و بی‌سرپرست بکاهند. در این اجتماع، کانون بیشتر خانواده‌ها گرم و روابط زن و شوهرها نسبتاً خوب و اختلاف‌ها کمتر است. مفاسد اخلاقی و انحراف‌های جنسی در بین

۴۹

جوانان به طور نسبی کم است. جوانان به ازدواج و تشکیل کانون مقدس خانواده علاقه دارند. آمار طلاق، وجود مردان و زنان مجرد چندان زیاد نیست. کودکان بی‌سرپرست و ولگرد کمتر وجود دارد. در این اجتماع، پدران و مادران درباره سلامت جوانان‌شان از آلوده شدن به مفاسد اخلاقی و انحراف‌های جنسی و بیماری‌های روانی، اطمینان بیشتری دارند. آیا زندگی در چنین اجتماعی به نفع بانوان است یا اجتماع اول؟ هر انسان اندیشمندی اجتماع دوم را بهتر و سالم‌تر از اجتماع اول می‌داند. اسلام نیز زندگی در اجتماع دوم را بهتر و سالم‌تر می‌داند و به همین دلیل، حجاب را تشریع کرده و از بانوان خواسته که آن را رعایت کنند و زیورها و زیبایی‌های خود را از مردان بیگانه بپوشند.(۱) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زنان را از زینت‌کردن برای غیرشوهران خود نهی کرد و فرمود: هرکس برای غیر شوهرش زینت کند، سزاوار است که خدا او را به آتش دوزخ بسوزاند.(۲) امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: زن وقتی از منزل خارج می‌شود نباید خود را خوش‌بو سازد.(۳)

۱. نور (۲۴) آیه ۳۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۲: عن النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله فی حدیث المناهی، قال: «و نهی أن تتزیّن لغیر زوجها، فإن فعلت کان حقّاً علی اللّه أن یحرقها بالنار».

۳. همان، ص ۲۲۰: جابر بن یزید، قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علیّ الباقر علیه‌السلام یقول: «ولا یجوز لها أن تتطیّب إذا خرجت من بیتها». ۵۰

هم‌چنین فرمود: برای زن جایز نیست که با مرد نامحرم مصافحه کند، مگر از پشت لباس.(۱) اسلام برای پاک‌سازی محیط اجتماع به تشریع حجاب برای بانوان اکتفا نکرده، بلکه به مردان نیز توصیه کرده که چشم‌چرانی نکنند و دیدگان خود را از تماشای زنان نامحرم فرو بندند. قرآن می‌فرماید: «به مردان مؤمن بگو: دیدگان خود را فرو بندند و عورت خود را حفظ کنند، زیرا به تزکیه و پاکی آنان کمک می‌کند و خدا به آن‌چه می‌کنند آگاه است».(۲) امام صادق علیه‌السلام فرمود: نگاه به نامحرم، تیر مسمومی است از جانب شیطان و چه‌بسا یک نگاه که حسرت درازی را در پی دارد.(۳) حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: نظر به نامحرم، تیر مسمومی است از جانب شیطان. هر کسی برای خدا

۱. همان، ص ۲۲۲: جابر بن یزید الجعفی، قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علیّ الباقر علیه‌السلام یقول: «ولا یجوز للمرأة أن صافح غیر ذی محرم إلّا من وراء ثوبها».

۲. نور (۲۴) آیه ۳۰: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَیَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما یَصْنَعُونَ».

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰ ص ۱۹۱: علیّ بن عقبة، عن أبیه، عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: سمعته یقول: «النظرة سهم من سهام إبلیس مسمومٌ، و کم من نظرة أورثت حسرة طویلة». ۵۱

آن را ترک کند، لذت امن و ایمان را خواهد چشید.(۱) امام صادق علیه‌السلام فرمود: نگاه بعد از نگاه، شهوت را در دل پرورش می‌دهد و برای در فتنه افتادن صاحبش کفایت می‌کند.(۲) حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس چشمش به زن نامحرمی بیفتد، پس دیدگان خود را به سوی آسمان برگرداند یا آن را فروبندد، خدا به پاداش این عمل، حورالعینی در بهشت به او عطا خواهد کرد.(۳) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر مردی که با زن نامحرم مصافحه کند، در قیامت با دست‌های بسته او را به آتش دوزخ می‌اندازند.(۴) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر که با زنی که مالک او نیست، شوخی کند خدا در برابر هر کلمه‌ای که

۱. همان، ص ۱۹۲: عقبة، عن أبی عبداللّه علیه‌السلام ، قال: «النظرة سهم من سهام إبلیس مسمومٌ، من ترکها للّه لالغیره أعقبه اللّه أمناً و ایماناً یجد طعمه».

۲. همان، ص ۱۹۲: عن الکاهلی، قال: قال أبوعبداللّه علیه‌السلام : «النظرة بعد النظرة تزرع فی القلب الشهوة، و کفی بها لصاحبها فتنة».

۳. همان، ص ۱۹۳: قال الصادق علیه‌السلام : «من نظر إلی امرأة فرفع بصره إلی السماء، أو غضّ بصره لم یرتدّ إلیه بصره حتی یزوّجه اللّه من الحورالعین».

۴. همان، ص ۱۹۸: عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: «من صافح امرأة حراماً جاء یوم القیامة مغلولاً، ثمّ یؤمر به إلی النّار». ۵۲

با او سخن گفته، در قیامت هزار سال او را محبوس می‌کند.(۱) امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: هیچ مردی نباید با زن بیگانه‌ای خلوت کند که در این صورت، شیطان سومین فرد آنان خواهد بود.(۲) موسی بن جعفر علیه‌السلام از پدرانش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود: هر که به خدا و قیامت ایمان دارد در جای خلوتی که صدای نفس زن نامحرمی به گوشش می‌رسد شب خوابی نمی‌کند.(۳)

۱. همان، ص ۱۹۸: قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : «من فاکه امرأة لایملکها حبسه اللّه بکلّ کلمة کلّمها فی الدنیا ألف عام».

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۵: عن علیّ علیه‌السلام قال: «لایخلو بامرأة رجل، فما من رجل خلا بامرأة إلّا کان الشیطان ثالثهما».

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸۵: موسی بن جعفر، عن آبائه علیهم‌السلام ، عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: «من کان یؤمن باللّه والیوم الآخر، فلا یبیت فی موضع یسمع نفس امرأة لیست له بمحرم».

ازدواج و فواید آن

خانواده، واحد کوچک اجتماعی است که از پیوند میان زن و مرد آغاز می‌شود و با تولید فرزند توسعه و استحکام می‌یابد. ازدواج برای انسان یک نیاز طبیعی است که با اجرای صیغه عقد مشروعیت و رسمیت پیدا می‌کند. اسلام به تشکیل خانواده بسیار اهمیت می‌دهد و آن‌را امری مقدس می‌شمارد و در احادیث، بهترین بنا معرفی شده است: امام محمد باقر علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود: بنایی در اسلام برپا نشده که نزد خدا محبوب‌تر از ازدواج باشد.(۱) امام صادق علیه‌السلام از رسول نقل کرده که فرمود: نزد خدا چیزی محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که با ازدواج آباد گردد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵: عن أبی جعفر علیه‌السلام قال: «رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : ما بُنِی بناء فی الإسلام أحبّ إلی اللّه من التزویج». ۵۴

همچنین نزد خدا چیزی مبغوض‌تر از این نیست که با طلاق خانه‌ای ویران گردد.(۱) ازدواج، یکی از سنت‌های ارزش‌مند اسلام است که پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام به لزوم پیروی از آن تأکید نموده‌اند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: ازدواج کنید، زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر که دوست دارد از سنت من پیروی کند، سنت من، ازدواج است.(۲) پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ازدواج سنت من است و هرکس از آن روی گرداند، از امت من نیست.(۳) اسلام، ازدواج را عمل حیوانی نمی‌داند و پیروانش را به رهبانیت و ترک ازدواج دعوت نمی‌کند، بلکه برعکس، آن‌را وسیله‌ای برای تزکیه و تهذیب نفس، ترک گناه و تقرب به سوی خدا می‌داند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: دو رکعت نماز که شخص همسردار بخواند، بهتر از هفتاد رکعت نماز

۱. همان، ص ۱۶: عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: «قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : ما من شی أحبّ إلی اللّه من بیت یعمر فی الإسلام بالنکاح، و ما من شی أبغض إلی اللّه من بیت یخرب فی الإسلام بالفرقهٔ، یعنی الطلاق».

۲. همان، ص ۱۷: قال أمیرالمؤمنین علیه‌السلام : «تزوّجوا فإنّ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: من أحبّ أن یتّبع سنّتی فإنّ من سنّتی التزویج».

۳. بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰: قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : «النکاح سنّتی فمن رغب عن سنّتی فلیس منّی». ۵۵

شخص ازدواج نکرده است.(۱) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: دو رکعت نماز شخص ازدواج کرده افضل است از عبادت مرد ازدواج نکرده که شب‌ها برای نماز به پا می‌خیزد و روزها را روزه بدارد.(۲) امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود: بدترین مردگان شما کسانی‌اند که بدون ازدواج بمیرند.(۳) ازدواج و تشکیل خانواده از نظر اسلام، امری است ارزش‌مند و منافع فراوانی را دربر دارد که به برخی اشاره می‌شود: ۱. وسیله انس و محبت: انسان در این زندگی پرآشوب، نیاز به سکونت و آرامش و محبت دارد. به شخصی نیازمند است که محرم اسرار و خیرخواه و دل‌سوز و حامی‌اش باشد، تا با او انس بگیرد و از محبت‌ها، کمک‌ها و حمایت‌های مخلصانه‌اش بهره‌مند گردد. به فردی نیازمند است که شریک زندگی‌اش باشد. در سلامت و بیماری، عزت و ذلت، خوشی و ناخوشی، فقر و غنا، رفاه و تنگ‌دستی و در همه احوال، به او وفادار و مهربان و دلسوز باشد. در تأمین این نیاز چه کسی بهتر از همسر و چه جایی مناسب‌تر از کانون خانواده است.

۱. وسائل الشیعه، ص ۱۸ : قال أبوعبداللّه علیه‌السلام : «رکعتان یصلّیهما المتزوّج أفضل من سبعین رکعهٔ یصلّیها عزب».

۲. همان، ص ۱۹: قال النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله : «رکعتان یصلّیهما متزوّج أفضل من رجل عزب یقوم لیله و یصوم نهاره».

۳. همان، ص ۱۹: عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: «قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : رُذّال موتاکم العزّاب». ۵۶

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «و از نشانه‌های خداست که برای شما از جنس خودتان همسرانی بیافرید، تا به سویشان آرامش بیابید و در میان شما محبت و دل‌سوزی قرار داد. در این کارِخدا نشانه‌هایی است برای کسانی که اهل تفکر هستند».(۱) ۲. وسیله‌ای برای پاک‌دامنی و مصونیّت از گناه: انسان طبعاً نیاز به عمل جنسی و ارضای غریزه جنسی دارد. اگر از طریق مشروع ارضا نشد، کنترل آن بسیار دشوار است و انسان را به انحراف و گناه می‌کشد. بنابراین، ازدواج بهترین و سالم‌ترین وسیله برای ارضای غریزه جنسی و مصونیت از انحراف است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر که دوست دارد خدا را پاك و پاكیزه ملاقات نماید باید ازدواج کند.(۲) حضرت صادق علیه‌السلام از رسول خدا نقل کرده که فرمود: هر که ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است.(۳) حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام از پدرانش از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کره که فرمود:

۱. روم (۳۰) آیه ۲۱: «وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِی ذ لِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ».

۲. وسائل الشیعه، ص ۱۸ : قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : «من أحبّ أن یلقی اللّه طاهراً مطهراً فلیَلْقَه بزوجةٍ».

۳. همان، ص ۱۷ : عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: «قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : من تزوّج أحرز نصف دینه». ۵۷

هر که در آغاز جوانی ازدواج کند، شیطان او فریاد می‌زند: واویلا! این جوان دو ثلث دینش را از من حفظ کرده است. پس باید در ثلث دیگر تقوا را رعایت کند.(۱) ۳. وسیله‌ای برای سلامت جسم و روان: عمل جنسی و ارضای غریزه، نیازی طبیعی است که موجب سلامت جسم و اعصاب خواهد بود و کنترل و سرکوب کردن آن، اعصاب را فرسوده و از حال اعتدال خارج می‌سازد. منشأ بسیاری از بیماری‌های روانی، از قبیل افسردگی، یأس، اضطراب، ترس، بدبینی، پوچ‌پنداری، بی‌اعتمادی و عصبانیت، می‌تواند سرکوب کردن غریزه جنسی باشد. بنابراین، ازدواج به موقع و ارضای غریزه جنسی از طریق مشروع را می‌توان یکی از عوامل سلامت جسم و اعصاب دانست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مردان و زنان بی‌همسر را به همسری یک‌دیگر درآورید، تا خدا اخلاقشان را نیکو گرداند و در رزق آنان گشایش دهد و بر مروتشان بیفزاید.(۲) ۴. کمك به سلامت محیط اجتماعی: اگر افراد در آغاز جوانی ازدواج کنند به زندگی خانوادگی وابسته و دلگرم می‌شوند واز ولگردی و بسیاری از

۱. بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱: موسی بن جعفر علیه‌السلام ، عن النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله ، قال: «ما من شابّ تزوّج فی حداثة سنّه إلاّ عجّ شیطانه: یا ویلاه، یا ویلاه، عَصَم منّی ثلثی دینه، فلیتّق اللّه العبد فی الثلث الباقی».

۲. همان، ص ۲۲۲: قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : «زوّجوا أیاماکم؛ فإنّ اللّه یحسن لهم أخلاقهم، و یوسّع لهم فی أرزاقهم، و یزیدهم فی مروّاتهم». ۵۸

مفاسد اخلاقی مصون می‌مانند. در نتیجه، از تعداد تجاوزها با عنف، اغفال دختران و زنان، زنا، لواط، استمنا، حتی اعتیاد، قتل و جنایت و سرقت کاسته می‌شود. ازدواج به موقع در سلامت و امنیّت محیط تأثیر فراوانی دارد. از همین رو، اسلام به اولیا و مربیان توصیه می‌کند که وسیله ازدواج کسانی را که ازدواج نکرده‌اند، فراهم سازند. قرآن می‌فرماید: «افراد بی‌همسر، بندگان و کنیزان صالح خود را به همسری هم‌دیگر درآورید، چنان‌چه تهی‌دست باشند، خدا به فضل خود بی‌نیازشان می‌کند و خدا توسعه‌دهنده و دانا است».(۱) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فرزند سه حق بر پدر دارد: نام نیکویی برایش بگذارد، نوشتن را به او یاد دهد و وقتی به حد بلوغ رسید وسیله ازدواجش را فراهم سازد.(۲) ۵ . تولید و تکثیر نسل: اسلام به تولید فرزند و تکثیر نسل عنایت دارد و آن‌را یکی از اهداف مهم ازدواج می‌شمارد. امام محمد باقر علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود: چه مانع دارد که مؤمن ازدواج کند، شاید خدا فرزندی به او عطا کند که

۱. نور (۲۴) آیه ۳۲: «وَأَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَالصّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ».

۲. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۵۳: عن النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: «من حقّ الولـد علی والده ثلاثهٔ: یُحسِّن اسـمه، و یعلّمه الکتابهٔ، و یزوّجه إذا بلغ». ۵۹

زمین را با گوینده کلمه لااله‌الااللّه سنگین نماید.(۱) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ازدواج کنید تا زیاد شوید، زیرا من در قیامت به سایر امت‌ها با شما مباهات می‌کنم، حتی با جنین سقط شده.(۲) ۶. لـذت‌جویی: یکی از فواید مهم ازدواج، لذت‌جویی و ارضای غریزه جنسی از طریق مشروع است. لذت‌های جنسی یکی از بهترین لذت‌های دنیا است و از دیدگاه اسلام، نه تنها مذموم نیست، بلکه عملی است مشروع که اگر با قصد قربت انجام بگیرد ثواب هم دارد و در بعضی اوقات واجب می‌شود. ازدواج پیمانی است مقدس که با چند چیز تحقق می‌یابد: ۱. رضایت زن ومرد؛ ۲. اجازه پدر یا جد (در صورت باکره بودن دختر)؛ ۳. تعیین مهر (مهر می‌تواند ملک باشد یا پول نقد یا نسیه، یا هر مال دیگری، کم باشد یا زیاد)؛ ۴. خواندن صیغه عقد (توسط زن و مرد یا وکیل آنان، در صورت آشنایی با زبان عربی). بعد از اجرای صیغه عقد، زندگی فردی زن و شوهر، به زندگی خانوادگی تبدیل می‌شود و مسئولیت‌های تازه‌ای پیدا می‌کنند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۴: عن أبی جعفر علیه‌السلام ، قال: «قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : ما یمنع المؤمن أن یتّخذ أهلاً؛ لعلّ اللّه یرزقه نسمهٔ تثقل الارض بلااله‌الااللّه».

۲. بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰: قال النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله : «تناکحوا تکثروا؛ فإنّی أباهی بکم الأمم یوم القیامهٔ ولو بالسقط».

حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر

خانواده از دیدگاه اسلام، واحد کوچک اجتماعی است که اجتماع‌های بزرگ‌تر از همین واحدها تشکیل می‌یابد. این واحد کوچک، از یک زن و مرد تشکیل شده، با تولید فرزند توسعه می‌یابد. در بین اعضای خانواده ارتباط کامل برقرار است و اهداف و منافع مشترکی دارند. سعادت هر یک از اعضا، به خوش‌بختی همه اعضا بستگی دارد. زن و مرد بعد از ازدواج باید به فکر مجموع اعضا باشند و تفکر فردی نداشته باشند. ارتباط بین زن و شوهر، مانند دو شریک یا دو همسایه یا دو دوست نیست، بلکه بسیار بالاتر و در حد وحدت است. قرآن در این‌باره تعبیر بسیار جالبی دارد: «و از نشانه‌های خداست که از نفس خود شما برایتان زوج بیافرید تا به آنان آرامش و سکون بیابید، و بین شما محبت و دلسوزی قرا رداد، و در این موضوع برای کسانی که اهل تفکر باشند نشانه‌هایی است».(۱)

۱. روم (۳۰) آیه ۲۱: «وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِی ذ لِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ». ۶۱

جمله:« خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً»بر شدت اتصال وارتباط دلالت دارد. در آیه دیگر درباره زن و شوهر می‌فرماید: «زنان برای شما لباس و شما نیز برای آنان لباس هستید».(۱) توصیف زن و مرد به لباس یک‌دیگر نیز شدت ارتباط و اتصال را افاده می‌کند؛ چنان‌که لباس نزدیک‌ترین اشیا به بدن انسان است و نیاز به آن شدید است، تا از گرما و سرما حفظش کند، عیوبش را بپوشد و به او زیبایی و آرامش دهد. زن و شوهر نیز نسبت به یک‌دیگر این‌چنین هستند و باید باشند. اسلام به تحکیم بنیاد خانواده و حسن ارتباط بین زوجین عنایت کامل داشته و برای هر یک از آنان وظایف و حقوقی را مقرر داشته است. حقوق و وظایف زن و شوهر را در دو بخش می‌توان خلاصه کرد: یکی، وظایف مشترک و دیگری، وظایف مخصوص. در این‌جا به تشریح هر یک از اینها می‌پردازیم: حقوق و وظایف مشترکحقوق و وظایفی که زن و شوهر هر دو باید آنها را رعایت کنند، عبارتند از: ۱. حسن معاشرت: رفتار زن و شوهر نسبت به هم‌دیگر باید خوب و کاملاً پسندیده باشد.

۱. بقره (۲) آیه ۱۸۷: «هُنَّ لِباسٌ لَکمْ وَأَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ». ۶۲

قرآن می‌فرماید: «با زنان به شیوه معروف زندگی کنید».(۱) معروف در برابر منکر، به معنای رفتاری است که از نظر شرعی و عقلی پسندیده باشد. گرچه خطاب در آیه متوجه مردان است، زنان نیز همین وظیفه را دارند. زن و شوهر باید با یکدیگر مهربان، خوش‌اخلاق، خوش برخورد، خندان، دلسوز، مددکار، غمخوار، باادب، با انصاف، راست‌گو، رازدار، امین، وفادار، خیرخواه و خوش‌رفتار باشند. در احادیث نیز به موضوع حسن معاشرت زن و شوهر تأکید شده است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کامل‌ترین مردم از جهت ایمان کسانی‌اند که اخلاقشان نیکوتر باشد. خوبان شما کسانی هستند که به زنانشان نیک‌رفتار باشند.(۲) ۲. جلب توجه همسر: زن و شوهر وظیفه دارند در نظافت، لباس پوشیدن و اصلاح سر و صورت، خواسته‌های یکدیگر را رعایت کنند. اسلام به زنان توصیه می‌کند که در خانه و برای شوهر خود آرایش و زینت کنند و بهترین لباس‌هایشان را بپوشند، نظیف و پاکیزه باشند و بوی خوش استعمال کنند. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

۱. نساء (۴) آیه ۱۹: «وَعاشِرُوهُنَّ بِالمَعْرُوفِ».

۲. بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۳۸۹: عن النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله ، قال: «أکمل المؤمنین إیماناً أحسنهم خلقاً، و خیارکم خیارکم لنسائه». ۶۳

زنی خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و سؤال کرد: حق مرد بر زن چیست؟ فرمود: وظیفه زن این است که خود را با بهترین بوها خوش‌بو سازد، بهترین لباس‌هایش را بپوشد، با بهترین زیورها زینت کند و بدین صورت صبح‌گاه و شبان‌گاه خویش را بر شوهر عرضه بدارد و حقوق مرد بیشتر از اینهاست.(۱) مرد نیز همین وظیفه را در مورد همسرش دارد؛ باید نظیف و پاکیزه، خوش‌بو و خوش‌لباس باشد، به اصلاح سر و صورتش برسد و در منزل زیبا زندگی کند. جعفر بن محمد علیه‌السلام به وسیله پدرانش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود: هر یک از شما باید خودش را برای همسرش آماده سازد؛ چنان‌که زن، خودش را برای شوهر آماده می‌سازد. آن‌گاه جعفر بن محمد علیه‌السلام فرمود: یعنی نظافت و پاکیزگی را رعایت کند.(۲) پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۸: عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: «جاءت امرأة إلی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ، و قالت: یا رسول اللّه! ما حقّ الزوج علی المرأة؟ ـ فی حدیث إلی أن ـ قال: و علیها أن تتطیّب بأطیب طیبها، و تلبس أحسن ثیابها، و تتزیّن بأحسن زینتها، و تعرض نفسها علیه غدوة و عشیّة، و أکثر من ذلک حقوقه علیها».

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۹۶ : جعفر بن محمد، عن أبیه، عن جدّه علی بن الحسین، عن علیّ علیه‌السلام ، قال: «قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : لیتهیّأ أحدکم لزوجته کما تتهیّأ زوجته له ـ قال جعفر بن محمد علیه‌السلام : ـ یعنی یتهیّأ بالنظافة». ۶۴

حق زن بر شوهر این است که غذا و لباسش را فراهم سازد و با صورت زشت بر او ظاهر نشود. اگر چنین کرد حق او را ادا کرده است.(۱) حسن بن جهم می‌گوید: حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام را دیدم که خضاب کرده بود. عرض کردم: فدایت شوم، شما هم خضاب کرده‌اید؟! فرمود: بله. زیرا آمادگی مرد برای زن به عفت او می‌افزاید. زنانی عفت خود را از دست داده‌اند، به این دلیل که شوهرانشان، خود را برای آنان آماده نساخته بودند. آن‌گاه فرمود: آیا تو دوست داری همسرت را در صورتی ببینی که تو خود را بدان صورت بر او آشکار می‌سازی؟ عرض کردم: نه. فرمود: همسرت نیز چنین است.(۲) ۳. کام‌دهی: گرچه لذت‌جویی و ارضای غریزه جنسی تمام هدف ازدواج نیست، لیکن یکی از اهداف مهم و محرک اولی در ازدواج است و در تحکیم بنیاد خانواده و حسن رابطه زوجین تأثیر به‌سزایی دارد. بنابراین، کام‌دهی یکی از وظایف زن و شوهر می‌باشد. زن و شوهر باید برای استمتاع و ارضای

۱. بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۴: قال النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله : «حقّ المرأة علی زوجها أن یسدّ جوعتها، و أن یستر عورتها، ولا یقبح

لها وجهاً، فإذا فعل ذلک فقد واللّه أدّی حقّها».

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۶: حسن بن الجهم، قال: رأیت أبالحسن علیه‌السلام اختضب، فقلت: ـ جعلت فداک ـ أختضبت؟ فقال: «نعم، إنّ التهیئة ممّا یزید فی عفّة النساء، و لقد ترک النساء العفّة بترک أزواجهنّ التهیئة، ـ ثمّ قال: ـ أیسرّک أن تراها علی ما تراک علیه إذا کنت علی غیر تهیئة؟»

قلت: لا.

قال: «فهو ذلک». ۶۵

غریزه جنسی یک‌دیگر آماده باشند. هرگاه یکی از آن دو، به استمتاع و عمل جنسی تمایل داشت، دیگری نیز خود را آماده سازد و مانع‌تراشی نکند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به زنان می‌فرمود: نمازتان را طولانی نکنید، تا شوهرانتان را (از تمتع جنسی) بازدارید.(۱) زن و شوهر هنگام عمل جنسی نباید فقط به فکر لذت‌جویی خود باشد، بلکه به فکر کام‌دهی و ارضای همسرش نیز باشد. زیرا ارضای غریزه جنسی در حسن رابطه زوجین و تحکیم بنیاد خانواده تأثیر کامل دارد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: هرگاه یکی از شما به سوی همسر خود رفت، در انجام دادن عمل جنسی عجله نکند.(۲) امام رضا علیه‌السلام (در ضمن حدیثی) فرمود: زن همان توقع را از تو دارد که تو از او داری.(۳) ۴. نگه‌داری و تربیت فرزندان: نگه‌داری از فرزندان و حفظ سلامت و پرورش جسم و جان و تعلیم و تربیت آنان وظیفه مشترک پدر و مادر است و به هم‌فکری و همکاری و جدیت آنان نیاز دارد. پدر در این مورد مسئولیت سنگین‌تری را بر عهده دارد، اما نقش مادر حساس‌تر و سازنده‌تر است.

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۶۴: أبو بصیر عن أبی جعفر علیه‌السلام قال: «قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله للنساء: لا تطولنّ صلاتکنّ لتمنعنّ ازواجکنّ».

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۲۱: عن علیّ علیه‌السلام قال: «قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : إذا أتی أحدکم امرأته فلا یعجلها».

۳. همان، عن الرضا علیه‌السلام ـ فی حدیث إلی أن ـ قال: «و اشتهت منک مثل الذی تشتهیه منها». ۶۶

وظایف مخصوص زن و شوهر الف) وظایف شوهر: مرد علاوه بر وظایف مشترک، به علت آفرینش ویژه‌اش وظایف خاصی را نیز بر عهده دارد که به برخی اشاره می‌شود: ۱. سرپرستی و قیمومت خانواده: در اسلام، ولایت و سرپرستی و مدیریت خانواده بر عهده مردان نهاده شده است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «مردان از آن جهت که خدا برخی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند، بر زنان سرپرستی و قیمومت دارند. پس زنان شایسته، در غیبت شوهرانشان، با حفظ خود، عفت خود را نگه می‌دارند».(۱) امور خانواده باید با تفاهم و مشاوره و همکاری زن و شوهر انجام بگیرد، ولی به هر حال، این اجتماع کوچک مانند هر جامعه دیگری بدون یک سرپرست و مدیر باتدبیر و بانفوذ، به خوبی اداره نخواهد شد. اکثر خانواده‌های بدون مدیر وضع مطلوبی ندارند. بنابراین، یا زن باید مسئولیت سرپرستی و نگه‌داری خانواده را بر عهده بگیرد یا مرد. از آنجا که جنبه تعقل بیشتر مردان بر زنان برتری دارد و برای تدبیر و نظارت بر زندگی آمادگی بیشتری دارند و برای تحمل دشواری‌ها بیشتر

۱. نساء (۴۹) آیه ۳۴: «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَبِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَیْبِ بِما حَفِظَ اللّهُ». ۶۷

آماده‌اند، مسئولیتِ سرپرستی خانواده بر عهده آنان نهاده شده است. برعکس بانوان که بیشتر، احساسات و عواطف آنان بر مردان فزونی دارد. بنابراین، صلاح خانواده در این است که سرپرستی مرد را بپذیرد و کارهای مهم زندگی را با مشورت و صلاحدید او انجام دهد و در موارد اختلاف، حاکمیت او را بپذیرد. ناگفته نماند که منظور از سرپرستی مرد این نیست که با اعمال قدرت و خودمحوری خانواده را اداره کند و فعال مایشاء باشد و به دیگر اعضای خانواده حق اظهارنظر ندهد، زیرا سرپرست و مدیر باتدبیر

به خوبی می‌دانـد که هیچ مؤسسه کوچک یا بزرگی را با زور و خودمحوری نمی‌توان اداره کرد، به ویژه کانون خانواده را که باید محل آسایش و آرامش و پرورش کودکان و آینـده‌سازان کشور باشـد، بلکه منظور، در رأس امور قرار گرفتن برنامه‌ریزی صحیح برای اداره خـانواده، بـا مشـاوره و تبـادل‌نظر سـایر اعضـای خانواده و جلب همکاری آنان در اداره امور و تفاهم در حل مشکلات و تصـمیم‌گیری و حرف آخر را زدن در موارد اختلاف است. مسئولیت‌های سرپرستی مرد را در سه بخش می‌توان خلاصه کرد: ۱. تـأمین هزینه‌هـای خـانواده وتنظیم برنـامه زنـدگی بامشـاوره وتبـادل‌نظر و رسیدگی به حسـاب دخل و خرج خانواده؛ ۲. حفـاظت و حراست و مراقبت و دفاع از افراد خانواده؛ ۳. نظارت بر مسائل دینی، اخلاقی و فرهنگی افراد خانواده و هدایت آنان به رشد، تکامل جسمانی، نفسانی و جلوگیری از وقوع مفاسد اجتماعی و اخلاقی.

۶۸

۲. تـأمین نفقه: در اسـلام تأمین کلیه هزینه‌ها و مخارج زنـدگی خانواده بر عهـده مرد نهاده شـده است. اسحاق بن عمار از حضـرت صادق علیه‌السـلام سؤال کرد: حق زن بر شوهر چیست؟ فرمود: غـذا و لباسـش را تأمین کند و لغزش‌هایش را ببخشد.(۱) ۳. اکرام و مـدارا: مرد وظیفـه دارد قدرشـناس همسـرش باشـد و او را نعمـتی از جـانب خـدا بدانـد. وی را گرامی داشـته، بـا او مـدارا کنـد، لغزش‌هایش را ببخشـد و سـخت‌گیری و لـج‌بازی نکند. اسـلام چنین برخوردی را از حقوق زن و وظایف شوهر می‌داند. امام سـجاد علیه‌السـلام فرمود: حق همسرت این است که بدانی خدای متعال او را وسیله آرامش و انس تو قرار داده و نعمتی است از جانب خدا بر تو، پس او را گرامی بـداری و با وی مدارا کنی. گرچه تو نیز بر وی حق داری، تو باید دل‌سوز او باشـی، زیرا اسیر تو است. باید غذا و لباسش را فراهم سازی و اگر اشتباه کرد، ببخشی.(۲)

۱. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۴۸: سأل إسحاق بن عمّار أباعبداللّه علیه‌السلام عن حقّ المرأة علی زوجها؟ قال: «یشبع بطنها، و یکسوها، و إن جهلت غفر لها».

۲. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۵ : قال علیّ بن الحسین علیه‌السلام : «و أمّا حق الزوجة: فأن تعلم أنّ اللّه جعلها سکناً و أُنساً، فتعلم أنّ ذلک نعمة من اللّه علیک فتکرمها و ترفق بها، و إن کان حقّک علیها أُوجب، فإنّ لها علیک أن ترحمها؛ لأنّها أسیرک، و تطعمها و تکسوها، و إذا جهلت عفوت عنها». ۶۹

۴. مراقبت‌های دینی و اخلاقی: مرد وظیفه دارد به مسائل اعتقادی، اخلاقی و دینی همسرش عنایت داشته باشد: یا خودش در این‌باره به او کمک کنـد یا وسیله آموختن آنها را برایش فراهم سازد. مواظب اخلاق و رفتارش باشد. به کارهای خوب و اخلاق پسـندیده دعوتش کنـد و او را از کردار زشت و اخلاق ناپسند نهی کنـد. در یک کلام، او را از آتش دوزخ برهانـد و به بهشت دعوت کند. این یکی از آثـار و لـوازم سرپرستی و قیمومیت است که بر عهـده مردان نهـاده شـده است. قرآن می‌فرمایـد: «ای کسـانی که ایمـان آورده‌اید! خودتان و خانواده‌تان را از آتش دوزخ نگه دارید، آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌ها هستند».(۱) ب) وظایف زن: زن نیز درباره شوهر خود وظایف بسیار سنگینی دارد که در احادیث به برخی اشاره شده است. همه وظایف در جمله‌ای کوتاه خلاصه شـده و آن، خـوب شـوهرداری کردن است. امیرالمـؤمنین علیه‌السـلام فرمـود: جهـاد زن در این است که خوب شوهرداری کنـد.(۲) «حسن التبعل» که در حـدیث آمـده جمله کوتـاهی است، ولی معنـای گسترده‌ای دارد و همه خوبی‌هـا را دربر می‌گیرد. درباره زنی می‌توان گفت:

۱. تحریم (۶۶) آیه ۶: «یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُها النّاسُ وَالحِجارَةُ».

۲. بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۲: قال علیّ علیه‌السلام : «جهادُ المرأة حُسن التّبعُّل». ۷۰

خوب شوهرداری می‌کند، که مقام سرپرستی و قیمومت شوهر را می‌پذیرد و از آن پاسداری می‌کند. موقعیت او را در خانواده و بین فرزنـدان نگه می‌دارد. در کارهـای مهم بـا او مشـورت می‌نمایـد. از دسـتوراتش اطـاعت می‌کنـد. اگر در مـوردی خروج از منزل را

صلاح ندانست و اجازه نداد خارج نمی‌شود. با رفتار خوش واخلاق نیک و محبت‌های خود، شوهر را دلگرم و خانه را به کانون صفا و محبت تبدیل می‌کند. در دشواری‌ها و گرفتاری‌ها به یاری شوهر می‌شتابد و از او دل‌جویی می‌نماید. در مورد اموال شوهر امانت‌دار است واز اسراف و تبذیر و ولخرجی اجتناب می‌کند. در کارهای خیر او را تشویق می‌نماید. بهترین لباس خود را در منزل می‌پوشد و برای شوهر آرایش و زینت می‌کند و همواره آماده و در اختیار او است. در خانه‌داری و پرورش فرزندان می‌کوشد. رازدار و امین و مهربان و دلسوز است... . درباره چنین زنی می‌توان گفت: خوب شوهرداری می‌کند و عملش در ردیف جهاد در راه خدا قرار دارد. در احادیث درباره چند چیز تأکید بیشتری شده است: ۱. اطاعت از شوهر در موارد مجاز؛ ۲. تمکین از شوهر در هم‌خوابگی و تمتعات و عمل جنسی؛ جز در مواردی که منع شرعی دارد؛ ۳. امانت‌داری و حفظ اموال شوهر؛ ۴. حفظ عفت و پاک‌دامنی؛ ۵. کسب اجازه شوهر در خروج از منزل. امام صادق علیه‌السلام از پدرانش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود:

۷۱

سودی نصیب مرد مسلمان نشده که بعد از اسلام بهتر از زوجه مسلمانی باشد که وقتی به او می‌نگرد، خشنود می‌شود و از دستورهایش اطاعت کرده، در غیاب او از نفس خود و اموال او نگه‌داری می‌کند.(۱) امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: زنی خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید وگفت: یا رسول اللّه! حق مرد بر زن چیست؟ فرمود: باید در اطاعت شوهر باشد و نافرمانی نکند، از خانه‌اش بدون اذن او صدقه ندهد، بدون رضایت او روزه مستحبی نگیرد، از تمتعات جنسی مانع او نشود، گرچه بر شتر سوار باشد. بدون اذن او از منزل خارج نشود.(۲)

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰ ص ۴۱: عن أبی عبداللّه علیه‌السلام عن آبائه علیهم‌السلام قال: «قال النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله : ما إستفاد امرئ مسلم فائدة بعد الإسلام أفضل من زوجة مسلمة تسرّه إذا نظر إلیها، و تطیعه إذا أمرها، و تحفظه إذا غاب عنها فی نفسها و ماله».

۲. همان، ص ۱۵۸: عن أبی جعفر علیه‌السلام قال: «جاءت امرأة إلی النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فقالت: یا رسول اللّه! ما حق الزوج علی المرأة؟ فقال لها: أن تطیعه، ولا تعصیه، ولا تصدّق من بیته إلّا بإذنه، ولا تصوم تطوّعاً إلّا بإذنه، ولا تمنعه نفسها و إن کانت علی ظهر قتب، ولا تخرج من بیتها إلّا بإذنه».

مهر زن و فلسفه آن

مرد هنگام اجرای صیغه نکاح، چیزی را به همسرش تقدیم می‌کند که در اصطلاح «مهر و صداق» نامیده می‌شود. کلمه مهر در قرآن نیامده، اما لفظ صداق استعمال شده است. قرآن می‌فرماید: «صداق زنان را بپردازید که عطیه‌ای است و اگر بعداً چیزی از آن‌را، با رضایت به شما بخشیدند، بخورید که گوارایتان باد».(۱) برای صداق، مقدار معینی تعیین نشده، بلکه به توافق زن و مرد بستگی دارد. امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: صداق چیزی است که زن‌وشوهر بر آن توافق می‌کنند، کم باشد یا زیاد.(۲)

۱. نساء (۴) آیه ۴: «وَآتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَکُمْ عَنْ شَیءٍ مِنْهُ نَفْساً فَکُلُوهُ هَنِیئاً مَرِیئاً».

۲.وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۴۰: قال ابوجعفر علیه‌السلام : «الصداق ما تراضیا علیه من قلیل او کثیر، فهذا الصداق». ۷۳

برای حداقل مهر نیز مقداری تعیین نشده، اما در احادیث آمده که زیاد هم ناچیز نباشد. امام جعفر صادق علیه‌السلام از پدرانش از حضرت علی علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: من دوست ندارم «مهر» از ده درهم کمتر باشد، تا به مقدار پولی که به زن زناکار پرداخت می‌شود شبیه نباشد.(۱) برای حداکثر صداق مقدار معینی تعیین نشده، هرچه هم زیاد باشد مانع ندارد، ولی اسلام تعیین مهریه‌های سنگین و مسابقه در آن را صلاح نمی‌داند و از آن نهی کرده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: مهر زنان را سنگین

نکنید و ازدیاد آن را به مسابقه نگذارید، زیرا موجب دشمنی می‌شود.(۲) نباید در تعیین مهر آن‌قدر سخت‌گیری کرد که جوانان امکان ازدواج نداشته باشند. در این مورد خوب است از افراط و تفریط خودداری شود و با رعایت شئون زن و مرد و شخصیت اجتماعی خانواده عروس و داماد، طبق امکانات اقتصادی آنان، به صداق مناسب و معتدلی توافق کنند. در نوع مهر نیز محدودیتی وجود ندارد، بلکه هر نوع مالی می‌تواند صداق باشد، مانند طلا، نقره، املاک، انواع پول‌های رایج، اسباب و لوازم زندگی، فرش، ظروف، اتومبیل، لباس و هر چیز دیگری که قابل تملک باشد. اما

۱. همان، ص ۲۵۳: جعفر بن محمد، عن آبائه، عن علیّ علیه‌السلام قال: «إنّی أکره أن یکون المهر أقلّ من عشرهٔ دراهم؛ لئلّا یشبه مهر البغی».

۲. همان، ص ۲۶۶: عن علیّ علیه‌السلام قال: «لاتغالوا بمهور النساء فتکون عداوهٔ». ۷۴

صلاح زن در این است که در صورت امکان مهر خود را ملک یا طلا، یا نقره، یا اشیایی نظیر اینها قرار دهد تا برایش ذخیره باشد و با مرور روزها از ارزش آن کاسته نشود. مهر می‌تواند نقد باشد یا نسیه و بر عهده شوهر یا هر شخص دیگری است و به توافق زن و شوهر بستگی دارد. اگر به صورت نقد باشد، زن می‌تواند قبل از عروسی آن را مطالبه کند. در صورتی که مرد قدرت پرداخت آن‌را دارد، باید بپردازد و اگر خودداری کرد، زن حق دارد از عمل جنسی بپرهیزد و این عدم تمکین موجب نشوز و سقوط نفقه نمی‌شود. اگر صداق نسیه باشد،ولی وقت معینی برایش تعیین شده زن قبل‌از رسیدن وقت، حق مطالبه ندارد و چنان‌چه وقت معینی تعیین نشده، هر وقت زن آن‌را مطالبه کرد؛ چنان‌که مرد قدرت پرداخت دارد، باید بی‌درنگ آن‌را بپردازد. مالک حقیقی مهر، چه ملک باشد چه پول نقد، خود زن است. کسی حق ندارد بدون رضایت او در مالش تصرف کند، حتی پدر و مادر و شوهرش و منافع آن نیز به خود زن تعلق دارد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدا در قیامت هر گناهی را می‌بخشد، جز گناه کسی را که مهر زن را غصب کند، یا مزد اجیری را ندهد و یا انسان آزادی را به عنوان برده بفروشد.(۱)

۱.همان، ص ۲۶۶: قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : «إنّ اللّه لیغفر کلّ ذنب یوم القیامهٔ إلّا مهر امرأهٔ، و من اغتصب أجیراً أجره، و من باع حراً». ۷۵

از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام سؤال شد: آیا پدر می‌تواند صداق دخترش را میل کند؟ فرمود: نه، چنین حقی را ندارد.(۱) چنان‌که صداق نسیه و بر عهده شوهر است و بدهی واقعی است که باید عندالمطالبه و در اولین زمان امکان پرداخت شود. حضرت صادق علیه‌السلام درباره مردی که زنی را به عقد خود درآورده، ولی قصد داشته مهرش را نپردازد، فرمود: این عمل زنا محسوب می‌شود.(۲) امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر مردی که مهری برای همسرش قرار دهد، ولی قصد ادای آن را نداشته باشد به منزله دزد است.(۳) حضرت صادق علیه‌السلام از پدرانش از رسول خدا نقل کرده که فرمود: هر که مهر همسرش را ندهد، نزد خدا زناکار محسوب می‌شود. خدای عزّوجلّ در قیامت به او می‌گوید: کنیز خود را به تو تزویج کردم، در پیمان خودم، ولی تو به عهد من وفا نکردی و به کنیزم ستم نمودی. پس به مقدار حق زن، از حسنات مرد می‌گیرد و به زن می‌دهد و اگر

۱. همان، ص ۲۷۲: احمد بن ابی نصر قال سأل ابوالحسن الاول علیه‌السلام عن الرجل یزوج ابنته، اله ان یأکل صداقها؟ قال: لا، لیس ذلک له».

۲. همان، ص ۲۶۶: فضیل بن یسار، عن أبی عبداللّه علیه‌السلام فی الرجل یتزوّج المرأهٔ ولا یجعل فی نفسه أن یعطیها مهرها: «فهو زنا».

۳. همان، عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: «من أمهر مهراً ثمّ لاینوی قضاءه کان بمنزلهٔ السارق». ۷۶

حسنه‌ای باقی نماند، دستور می‌دهد او را در آتش دوزخ بیفکنند، زیرا به عهد خود وفا نکرده است و عهد مورد سؤال واقع می‌شود.(۱) فلسفه مهرممکن است کسی اصل تشریع مهر را زیر سؤال برده، بگوید: زن و مرد از لحاظ جنسی به یک‌دیگر نیاز

دارنـد واز این طریق به هم‌دیگر جـذب شـده و ازدواج می کننـد، پس دیگر مهر چه معنایی دارد؟ با تشـریع مهر زن تحقیر شـده و تا سرحـد کالای مورد معامله تنزل یافته است. مرد با مهر زن را همانند برده در تملک خود درمی‌آورد. در پاسخ باید گفت: در اسـلام نه زن کالا و برده محسوب شده و نه مهر، ثمن معامله، بلکه مهر عطیه و هدیه‌ای است از جانب مرد که به همسـرش تقدیم می کند تا او را گرامی بدارد و مراتب علاقه‌اش را اظهار دارد. در توضـیح مطلب و تشـریح فلسـفه تشریع صداق به دو نکته مهم اشاره می‌شود. نکتـه اول: بـا این که زن و مرد از لحـاظ غریزه جنسـی به یـک‌دیگر نیـاز دارنـد و طبعـاً خواسـتار هم‌دیگرنـد، ولی هر یـک از آنـان ویژگی‌هایی دارد: یکی از ویژگی‌های زن لطافت و زیبایی او است و از همین طریق برای

۱. همان، ص ۲۷۶: عن الصادق، عن آبائه علیهم‌السـلام عن النبیّ صـلی‌الله‌علیه‌وآله ـ فی حـدیث المناهی ـ قال: «من ظلم امرأهٔ مهرها فهو عنـدالله زنا، یقول الله یوم القیامـهٔ: عبـدی! زوّجتک أمتی علی عهدی فلم توف بعهدی، و ظلمت أمتی. فیؤخذ من حسـناته فیدفع إلیها بقدر حقّها، فإذا لم تبق له حسنهٔ أمر به إلی النار بنکثه للعهد، إنّ العهد کان مسؤلاً». ۷۷

مرد جاذبه دارد. مهم‌ترین عامل نفوذ زن، زیبایی او است و مرد درباره آن عنایت خاصـی دارد. زن با الهام از فطرت، این موضوع را دریافته و به همین جهت به آرایش می‌پردازد، تا خویشـتن را زیباتر جلوه دهـد و بیشتر در دل مرد نفوذ کنـد. دومین ویژگی زن این است که بـا وجـود داشـتن غریزه جنسـی، در کتمـان خواسته غریزی خـود از مرد مقـاوم‌تر است. خود را بی‌نیـاز نشـان می‌دهـد و به خواسـتگاری مرد نمی‌رود. او ترجیـح می‌دهد که در دل مرد نفوذ کند و او را شـیفته خود سازد و به خواسـتگاری از او وادار نماید. آرایش و خودنمایی و ناز و غمزه‌های زن از همین‌جا نشأت می گیرد. بنابراین، زن بیش از هر چیز خواسـتار تسخیر دل مرد و عشق و دل‌بـاختگی او اسـت. امـا مرد در برابر نیروی جنسـی نـاتوان است و نمی‌توانـد خواسته درونی خـود را کتمـان کنـد. از همین رو، به خواسـتگاری زن می‌رود. مرد طـالب و خواسـتار زن است و دنبـال او می‌رود، چون دریـافته که زن خواسـتار عشق و علاـقه او است، اظهار محبت و دل‌باختگی می کنـد و ناز و غمزه‌هایش را خریدار می‌شود. او برای اثبات محبت باطنی خود، از هر وسـیله‌ای اسـتفاده می‌نمایـد: پول خرج می کند، برایش هدیه می‌برد و مجلس جشن عقد و عروسـی برپا می‌سازد. قرارداد مهر نیز یکی از همین وسایل است. مرد برای اثبات علاقه باطنی خود و برای گرامیـداشت همسـرش و به دست آوردن دل او، چیزی را به عنوان مهر به وی تقدیم می‌دارد. قرآن نیز مهر را به همین صورت بیان می کند، زیرا با عبارت

۷۸

« صَدُقاتِهِنَّ»بیان شده و آن‌را با عنوان «نحله» معرفی می کند که به معنای هدیه و عطیه است. این، یکی از فواید و فلسـفه‌های تشـریع مهر بود. نکته دوم: قرارداد صـداق به زن آرامش و اطمینان نسبی می‌دهـد، تا بتواند وظایفی را که آفرینش بر عهده‌اش نهاده، انجام دهـد. گرچه زن و مرد هنگام ازدواج با هم پیمان می‌بندند که به یک‌دیگر وفادار باشـند و در پرورش و نگه‌داری فرزندان همکاری نماینـد، ولی موارد خلافی نیز مشاهده می‌شود که مرد به وظیفه خود عمل نمی کند و از تأمین هزینه زندگی و پرورش فرزندان خود داری می‌نمایـد، در صورتی که طبیعت، مسئولیت‌های ویژه‌ای را بر عهده زن نهاده که نمی‌تواند از انجام دادن آنها شانه خالی کند. زیرا مرد به منزله زارع است و زن به مثـابه مزرعه. او نطفه فرزنـد را در رحم زن غرس می کنـد و بعـد از آن طبعاً آزاد است. مرد از لحاظ شـرع و قانون و اخلاق در برابر همسـر و فرزنـدش مسـئولیت دارد، ولی به دلیل این که طبیعت چیزی را بر عهده‌اش نگذاشـته، می‌تواند زن را با جنینی که در رحم دارد رها سازد و فرار کند. البته اکثر مردان چنین نیستند، اما به هر حال امکان وجود آن هسـت و نمونه‌هایی از این افراد دیـده شـده است. زن این چنین آزاد نیست و ناچار است دوران دشوار بارداری و زایمان و نقاهت ناشـی از آن را تحمل کنـد. پس از زایمان نیز نمی‌توانـد نوزاد ضـعیف و بی گناه خود را دور بینـدازد یا گرسـنه بـدارد و ناگزیر بایـد شـیرش بدهد و از او نگه‌داری کند. با توجه به عاطفه شدید مادری و انسـی که به فرزند گرفته بعد از آن هم نمی‌تواند او را رها سازد، بلکه ناچار است از او نگه‌داری کند. وی در این مدت به هزینه زندگی و مسکن و خوراک و پوشاک نیاز دارد.

در چنین فرضـی زن بی‌چاره چه کنـد؟ بانوان طبعاً از چنین احتمالی نگراننـد. شایـد یکی از علل تشـریع مهر، تأمین آرامش و امنیّت نسـبی برای بـانوان در مـورد چنیـن احتمال‌هـایی است. اگر صـداق ملـك است یـا پـول نقـد، زن آن‌را می گیرد و برای چنین مـواقع احتمـالی نگه‌داری می کنـد و چنـان‌چه نسـیه است بـاز هم می‌توانـد آن‌را مطـالبه کنـد. کوتـاه سـخن این‌که، مهر را می‌تـوان وسـیله دل‌گرمی زن و پشتوانه‌ای برای ازدواج معرفی نمود. امام صادق علیه‌السلام فرمود: علت این‌که صداق بر عهده مرد نهاده شده، نه زن ـ گرچه کـار هر دو یکی است ـ این است که مرد وقتی کـام خود را از زن گرفت برمی‌خیزد و منتظر فراغ زن نیست و به همین علت صداق بر عهده مرد نهاده شده، نه بر زن.(۱)

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۶۸: عن الصادق علیه‌السـلام قال: إنّما صار الصـداق علی الرَّجُل دونَ المرأة ـ و إن کانَ فعلهما واحداً ـ لانّ الرجل إذا قَضَی حاجته منها قام عَنها و لَم یَنْتَظِرْ فراغها فَصار الصداق عَلَیه دونُها لذلک.

نفقه و فلسفه آن

از نظر اسـلام، تأمین هزینه خانواده، از جمله مخارج همسر بر عهـده مرد است. مرد وظیفه دارد کلیه مخارج همسـرش را تأمین کند، گرچـه خـود زن ثروت‌منـدتر از شـوهر باشـد. وجـوب نفقـه، یکی از احکـام قطعی اسـلام است. آن حق زوجه است. اگر مرد آن‌را نپردازد، به صورت دین بر ذمه‌اش باقی می‌ماند و عندالمطالبه باید آن‌را بپردازد و چنان‌چه از پرداخت نفقه امتناع کند، حاکم شرعی اسـلام می‌توانـد زن را طلاق دهـد. امام محمـد باقر علیه‌السـلام فرمود: هر که زن دارد، ولی لباس و غـذای او را تأمین نمی‌کند، امام وظیفه دارد در میان آنان جدایی افکند.(۱) اسحاق بن عمار می گوید:

۱. همان، ص ۵۰۹: أبوبصـیر، قال: سـمعت أباجعفر علیه‌السلام یقول: «من کانت عنده امرأة فلم یکسها ما یواری عورتها، و یطعمها ما یقیم صلبها کان حقّاً علی الإمام أن یفرّق بینهما». ۸۱

به امام صادق علیه‌السـلام عرض کردم: زن چه حقی بر شوهر دارد؟ فرمود: غذا و لباسـش را تأمین کند و لغزش‌هایش را ببخشد.(۱) نفقات عبارت است از کلیه نیازهای خانواده، با رعایت امکانات و عرف زمان، مکان و شـئون خانواده که در این‌جا برمی‌شـمریم: ۱. غـذا، میوه و دیگر نیازها به مقدار نیاز متعارف؛ ۲. لباس زمسـتانی و تابستانی طبق نیاز و شئون خانواده؛ ۳. فرش و بستر؛ ۴. اسباب و لوازم پختن غـذا و خوردن و آشامیدن؛ ۵. وسایل گرم‌کننده و سردکننده؛ ۶. مسـکن ملکی یا استیجاری که طبق شئون خانواده باشد و آسایش آنان را تأمین کند؛ ۷. هزینه‌های بهداشت و درمان؛ ۸. وسایل نظافت و آرایش؛ و دیگر نیازهای زندگی. اشکالاز موضوع نفقه انتقاد شده و گفته‌اند: در تشـریع این حکم، زن تحقیر و یک مستخدم جیره‌خوار محسوب شده که در برابر زحمات شبانه‌روزی و انجام

۱. همان، ص ۵۱۰: إسحاق بن عمّار، قال: قلت لأبی عبداللّه علیه‌السلام : ما حق المرأة علی زوجها الذی إذا فعله کان محسناً؟ قال: «یشبعها، و یکسوها، و إن جهلت غفر لها». ۸۲

دادن کارهای دشوار خانه‌داری، غذایی را می‌خورد و لباسی را می‌پوشد. پاسخدر پاسخ باید گفت: اشکال مذکور از عناد گوینده و بی‌اطلاـعی‌اش نشـأت گرفتـه اسـت، زیرا از دیـدگاه اسـلام کارهـای منزل بر عهـده زن نیسـت، حتـی دربـاره نگه‌داری، پرسـتاری و شیردادن بچه‌ها نیز وظیفه‌ای بر عهده‌اش گذاشـته نشده است. او می‌تواند هیچ کاری را انجام ندهد و مطالبه مستخدم کند و در برابر انجام دادن کارهای منزل، پرستاری و شیردادن بچه اجرت بطلبد. در عین حال، نفقه‌اش بر عهده مرد نهاده شده است. با توجه به این مطلب، چگونه می‌توان گفت: زن تحقیر شده و به عنوان مسـتخدمِ جیره‌خوار محسوب شده است؟ گفتنی است گرچه کار کردن در

خانه و اداره امور منزل وظیفه شرعی بانوان نیست ولی برای انس و الفت خانوادگی و از لحاظ اخلاقی یک ضرورت به شمار می‌رود، که در احادیث به عنوان «حسن التبعل» یاد شده است. یک خانم کدبانو که به بقا و گرمی کانون خانواده علاقه‌مند است در پرستاری از فرزندان و اداره هر چه بهتر امور منزل در حد توان می‌کوشد ولی با میل و رغبت نه با زور و جبر. چنان‌که همسران پیامبر و دخترش فاطمه زهرا و همسران ائمه اطهار و بزرگان دین چنین بودند. سؤالبا این‌که زن و مرد در ارضای غریزه جنسی و تولید و پرورش فرزند به

۸۳

یک‌دیگر نیاز دارند، چرا کلیه هزینه‌های خانواده حتی مخارج شخصی زن بر عهده مرد نهاده شده است؟ چرا فقط مرد کار کند و زن بخورد، بپوشد و بخوابد و حتی کارهای خانه را انجام ندهد؟ آیا به مرد ستم نشده است؟ چرا اقتصاد زن وابسته به شوهر باشد تا ناچار باشد از او اطاعت کند و زورگویی‌ها و تضییقاتش را تحمل نماید؟ آیا بهتر نیست که زن و مرد با هم کار کنند و هزینه‌های زندگی را به اتفاق بپردازند؟ پاسخدر پاسخ به این سؤال به چند نکته مهم اشاره می‌شود: ۱. طبیعت، مسئولیت‌های سنگینی را بر عهده زن نهاده که ناچار به انجام دادن آنها است، مانند بارداری، زایمان، شیردادن نوزاد، پرستاری و مراقبت و تربیت فرزند و انجام دادن این مسئولیت‌های دشوار نیاز به فراغت دارد که با کار کردن در خارج منزل، چندان سازگار نیست. ۲. زن هر ماه یک مرتبه، چند روز عادت می‌شود و در این ایام نیاز به استراحت دارد. ۳. کارهای خانه‌داری و بچه‌داری، از نظر شرعی و قانونی بر عهده زن نیست، اما اخلاقاً و طبق آداب و رسوم نمی‌تواند از انجام دادن آنها شانه خالی کند، زیرا از لوازم زندگی خانوادگی محسوب می‌شود و در زیبایی منزل و دل‌گرمی مرد تأثیر به‌سزایی دارد. ۴. زن موجودی ظریف، لطیف و زیبا است و مهم‌ترین وسیله جاذبیت و محبوبیت او برای شوهر، همین لطافت و زیبایی او است. در صورتی که

۸۴

اشتغال به کارهایِ دشوار و خسته‌کننده خارجِ منزل، بر لطافت و زیبایی زن لطمه وارد می‌سازد و از جاذبیت و محبوبیت او برای شوهر می‌کاهد که نه به سود او است و نه شوهرش. اگر قرار باشد زنان همانند مردان برای تأمین هزینه‌های زندگی کار کنند، در انتخاب شغل با رقابت مردان روبه‌رو شده و گاهی مجبور می‌شوند، شغل‌های دشوار را نیز بپذیرند، از قبیل کارگری در معادن و کارخانه‌های ذوب آهن، فولاد، ماشین‌سازی، پتروشیمی، سیمان، صنایع نفت، کارگری راه و ساختمان، راه آهن، رانندگی وسایل نقلیه سنگین و کارهای خسته‌کننده شبانه. چنان‌چه زنان و مردان در لزوم کار کردن و تأمین هزینه زندگی مساوی باشند، طبعاً با چنین مشکلاتی مواجه می‌شوند. از آن‌چه گذشت، استفاده می‌شود که زنان نمی‌توانند همانند مردان ملزم به کار کردن و تأمین هزینه زندگی باشند. از این‌رو، اسلام تأمین هزینه زندگی را به عهده شوهر گذاشته، تا زن با فراغت و آرامش‌خاطر، مسئولیت‌هایی را که طبیعت بر عهده‌اش نهاده انجام دهد، در نگه‌داری و پرورش فرزندان بکوشد، شادابی و زیبایی خود را حفظ کند، جایگاه خود را در دل مرد نگه‌دارد و خانه را محل انس و آرامش قرار دهد. در چنین صورتی، مرد با آرامش‌خاطر و علاقه به زن و فرزند و دل‌گرمی به زندگی، بیشتر تلاش و جدیت می‌کند و هزینه خانواده را تأمین می‌کند و در طبق اخلاص نهاده و با رضایت‌خاطر تقدیم همسرش می‌نماید. بنابراین، اسلام با واقع‌نگری و رعایت مصالح واقعی زن و مرد و فرزندان و برای استحکام بنیاد زناشویی، تأمین نفقه خانواده را بر عهده مرد نهاده و

۸۵

بی‌دلیل از یک طرف جانب‌داری و بر دیگری تحمیل نکرده است. صلاح زن و مرد در این است که نفقه بر عهده مرد باشد و زن، در امور مالی وابسته به مرد باشد. مرد چون خواستار زن و علاقه‌مند به وی است باید برایش خرج کند و از این جهت نه تنها ناراحت نیست، بلکه کاملاً رضایت دارد و احساس شخصیت می‌کند. وابستگی مالی زن نیز به زیان او نیست و او را به صورت

مستخدم جیره‌خوار در نمی‌آورد، بلکه به استحکام بنیاد ازدواج کمک می‌کند. اصولاً در زندگی خانوادگی درآمد مرد به خانواده تعلق دارد و در تأمین نیازها به مصرف می‌رسد و استقلال مالی زن یا وابستگی، مطرح نیست. در خاتمه، این نکته را یادآور می‌شوم که هدف اسلام از تشریع وجوب نفقه بر مرد این نبوده که زن، بی‌کار، خانه‌نشین و مصرف‌کننده باشد و در خارج از منزل کار و مسئولیتی را بر عهده نگیرد. بلکه اسلام خواسته زن مجبور به کار کردن و تأمین هزینه‌های زندگی نباشد، ولی می‌تواند با رعایت استعداد و سلیقه و امکانات خود و تفاهم با شوهر شغل مناسبی را برگزیند و ادای وظیفه نماید واز این راه درآمدی را به دست آورد. البته درآمد او به شخص خودش تعلق دارد و مجبور نیست در زندگی صرف کند. زن خوب، درآمد خود را در طبق اخلاص می‌نهد و همانند شوهر آن‌را تقدیم خانواده می‌کند، تا در اداره و بهبود زندگی مشترک سهیم باشد و بر صفا و محبت خانوادگی بیفزاید.

ارث زن در اسلام

زن و مرد از نظر اسلام، حقوق مساوی دارند، از جمله در کارکردن و کسب مال و تملک و اصل توارث مشترک‌اند و از یک‌دیگر ارث می‌برند. قرآن می‌فرماید: «مردان از هرچه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می گذارند نصیبی دارند و زنان، از آن‌چه پدر و مادر وخویشاوندان به ارث می گذارند، چه اندک باشد چه بسیار، ارث می‌برند، نصیبی معین».(۱) در این آیه، تصریح شده که زنان نیز مانند مردان ارث می‌برند و سهم معینی دارند. آیات ارث زمانی نازل شد که زن در جهان، به ویژه در میان اعراب جاهلیت، ارزش و مقامی نداشت. زمان جاهلیت، مردان از خبر دختردار

۱. نساء (۴) آیه ۷: «لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمّا تَرَکَ الوالِدانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمّا تَرَکَ الوالِدانِ وَالأَقْرَبُونَ مِمّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ کَثُرَ نَصِیباً مَفْرُوضاً». ۸۷

شدن شرمنده می‌شدند و چه بسا دختران بی‌گناه را زنده به گور می‌کردند. اموال مرده فقط به پسران یا پسر ارشد می‌رسید و دختران از ارث محروم بودند. مگر این‌که پدر در وصیت خود چیزی برای دختران تعیین کرده باشد، یا برادر در اثر ترحم چیزی به خواهران خود بدهد. از همین رو، وقتی آیه ارث نازل شد و برای زنان نیز سهم ارثی تعیین کرد، بعضی مردم از تشریع چنین حکمی تعجب کردند. امام فخر رازی در شأن نزول آیه می‌نویسد: ابن عباس نقل می‌کند که اوس بن ثابت انصاری وفات کرد و سه دختر و یک زن به جای گذاشت. پس دو نفر از پسرعموهایش به نام‌های سویدو عرفجه که وصیّ او بودند، آمدند و همه اموال را بردند. زن اوس خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و قصه را تعریف کرد و گفت: دو نفر وصیّ اوس اصلاً چیزی به من و دخترانم ندادند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به خانه‌ات برگرد تا ببینیم از جانب خدا چه دستوری می‌رسد. بعد از آن، آیه فوق نازل شد، و دلالت دارد که مردان و زنان هر دو ارث می‌برند.(۱) آری، اسلام در چنین زمانی با تشریع توارث زن به وی شخصیت داد و او را در ردیف مرد محسوب داشت. ولی در تشریع‌های اسلامی سهم ارث زن، نصف مرد معین شده است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «خدا درباره فرزندانتان سفارش می‌کند که سهم ارث پسر به مقدار

۱. تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۱۹۴. ۸۸

سهم دو دختر است واگر دختران بیش از دو نفر باشند، دوسوم میراث از آنان است و چنانچه یک دختر بود، نصف میراث را می‌برد و اگر مرده فرزند دارد، هر یک از پدر و مادر یک ششم میراث را می‌برد و اگر فرزندی نداشت و وارث او پدر و مادر بودند، مادر یک سوم دارایی را می‌برد. اما اگر برادران داشته باشد، مادر یک ششم اموال را می‌برد، پس از عمل به وصیت و ادای دین. شما نمی‌دانید که پدران و پسرانتان کدام یک برای شما سودمندتر هستند. این حکم خدا است که دانا و حکیم است».(۱) از

نظر اسـلام، پسر دو برابر دختر از والدین و برادر دو برابر خواهر از یک‌دیگر و شوهر دو برابر زن از یک‌دیگر ارث می‌برند، مگر در مورد پـدر و مادر مرده که اگر در وقت فوت فرزنـدشان زنده باشـند، هر یک از آنان یک شـشم از مال مرده را به طور مساوی ارث می‌برند. پرسـشدر قانون ارث اشـکال شده و گفته‌اند: چرا درباره زن تبعیض شده و سـهم ارث او نصف سـهم مرد تعیین شده است؟ آیا این ستم و تبعیض نیست؟

۱. نساء (۴) آیه ۱۱: «یُوصِیکُمُ اللّهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَیَیْنِ فَإِن کُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَکَ وَ إِنْ کانَتْ واحِدَةً فَلَها النِّصْفُ وَلِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُما السُّدُسُ مِمّا تَرَکَ إِنْ کانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ کانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِی بِها أَوْ دَیْنٍ آباؤُکُمْ وَأَبْناؤُکُمْ لا تَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً فَرِیضَةً مِنَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً». ۸۹

پاسـخدر جواب بایـد گفت: سـهم ارث زن و مرد و تفاوت بین آنها را نبایـد از سایر قوانین و مقررات مربوط به آنان جـدا کرد و به طور مستقل در این خصوص بحث و قضـاوت نمود. درست است که اسـلام در مورد ارث، بین زن و مرد تفاوت گذاشته، ولی این تفاوت از روی واقع‌نگری و مسـئولیت‌های مالی است که بر عهـده مرد نهاده شـده است. در قانون اسـلام مرد باید چیزی را به عنوان مهر به همسرش تقدیم کند. کلیه مخارج زن و فرزندان نیز بر عهده مرد است. از این‌رو، مرد ناگزیر است با جدّیت کار کند و کلیه هزینه‌هـای زنـدگی را فراهم سـازد. اما زن به کارکردن و پرداخت هزینه زنـدگی ملزم نیست، حتی اگر اموالی داشت مجبور نیسـت آنها را صـرف زنـدگی کنـد، بلکه می‌تواند برای خود ذخیره نماید و اموالی را که از طریق کسب و کار، یا مهر یا هبه، یا ارث یا هر طریق مشـروع دیگری به دست آورد به خودش تعلق دارد و می‌توانـد همه را ذخیره کنـد. برخلاـف مرد که از نظر شـرعی و قـانونی ناچـار است علاـوه بر مهر، کلیه هزینه‌هـای زنـدگی خودش و همسـرش و همه اعضـای خـانواده را تأمین کنـد. بنابراین، زن در کلیه اموال شوهر، از جمله ارثی که نصیب او شده شریک است و به طور غیرمستقیم در اختیارش قرار می‌گیرد، در صورتی که سهم ارث زن می‌تواند دست نخورده برایش باقی بماند. چون چنین بوده اسلام خواسته از طریق تشریع قانون ارث کمکی به مرد کرده باشد. ۹۰

با توجه به این مطالب، آیا می‌توان گفت: درباره ارث زن تبعیض شده است؟ اگر با دیده انصاف بنگرید تصدیق خواهید کرد که نه تنهـا در مـورد زن تبعیض نشـده، بلکـه از وی جانبـداری هـم شـده اسـت. در احـادیث نیز بـدین علت اشـاره شـده است؛ امـام رضـا علیه‌السـلام فرمـود: علت این‌که ارث زن، نصـف ارث مرد شـده این است که زن وقـتی شـوهر کرد از مرد می‌گیرد، ولی مرد وظیفه دارد بدهـد و به همین دلیـل سـهم ارث او بیشـتر شـده است. علت دیگر این‌که زن، عیـالِ مرد و نفقه‌خوار او است. امـا بر زن واجب نیست مخـارج شوهر را بـپردازد و در موقع نیـاز، به او کمـک کنـد. از همین رو، سـهم ارث مرد بیشتر شـده است. خـدای متعـال در این‌باره می‌فرماید: « الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَبِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ».(۱) هشام بن سالم نقل کرده است: ابن ابی العوجاء به احول گفت: چرا در ارث، زنِ ضعیف یک سهم ببرد،

۱. بحارالأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۲۶: عن الرضـا علیه‌السـلام قـال: «علّهٔ إعطا النسـاء نصف ما یُعطی الرجالَ من المیراث؛ لأنّ المرأهٔ إذا تزوّجت أخذت و الرجل یُعطی؛ فلذلک وفّر علی الرجال.

وعلّهٔ أخری فی إعطاء الذکر مثلی ما تُعطی الأنثی فی عیال الذکر إن احتاجت، و علیه أن یعولها، و علیه نفقتها، و لیس علی المرأهٔ أن تعول الرجـل، و لاتؤخـذ بنفقته إن احتاج فوفّر علی الرجل لـذلک و ذلک قول اللّه: «الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَبِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ»». ۹۱

ولی مرد ثروت‌منـد دو سـهم؟ هشام می‌گوید: من همین سؤال را از امام صادق علیه‌السـلام کردم، در جواب فرمود: بر زن دیه عاقله، پرداخت نفقه و جهـاد و مسـئولیت‌های دیگر واجب نیست، امـا این قبیـل هزینه‌هـا بر مرد واجب می‌شـود. از این‌رو، در ارث، مرد دو

سهم می‌برد و زن یک سهم.(۱)

۱. همان، ص ۳۲۷ : هشام بن سالم، قال: إنّ أبی العوجاء قال للأحول: ما بال المرأة الضعیفة لها سهم واحد و للرجل القویّ المؤسر سهمان؟

قال: فذکرت ذلک لأبی عبداللّه علیه‌السلام .

فقال: إنّ المرأة لیس علیها عاقلة، ولا نفقه، ولا جهاد ـ و عدّد أشیاء غیرهذا ـ و هذا علی الرجال؛ فلذلک جعل له سهمان و لها سهم».

اسلام و چند همسری

اسلام چندهمسری را تجویز کرده و به مرد اجازه می‌دهد که در شرایط خاص بیش از یک زن دائم، حداکثر چهار زن بگیرد. قبل از اسلام، چندهمسری مرسوم بود و اسلام آن‌را نسخ نکرد، بلکه در صدد اصلاح آن برآمد و شرایطی برایش قرار داد. به حداکثر چهار نفر محدود ساخت، ولی اصل تجویز چندهمسری را تنفیذ کرد. اسلام در تشریع این حکم نخواسته تا از مردان جانبداری کند و آنان را در تشکیل حرم‌سراها و افراط در شهوت‌رانی و عیّاشی تشویق نماید، یا حقوق بانوان را نادیده بگیرد و به آنان ستم روا دارد. بلکه برعکس، هدف اسلام دفاع از یکی از حقوق طبیعی بانوان، یعنی حق تأهل و تشکیل خانواده و تولید و پرورش فرزندان مشروع است. البته در برخی موارد هم دفاع از حقوق مردان منظور بوده است. بنابراین، تجویز چندهمسری، با رعایت شرایط مقرّر، ضرورت اجتماعی و به صلاح واقعی بانوان و مردان است. در توضیح مطلب به دو مقدمه اشاره می‌شود:

۹۳

مقدمه اول: با این‌که موالید دختر، بیش از پسر نیست، آمار نشان می‌دهد که اغلب، تعداد زنان آماده و نیازمند ازدواج از مردان بیشتر است. این تفاوت دو علت دارد: اول این‌که، تلفات مردان، به ویژه پسران جوان، بیشتر از زنان و دختران است. اگر به آمار مرگ‌هایی که در اثر حوادث از قبیل جنگ، سقوط و زیر آوار ماندن، غرق شدن، تلفات کارگران در معادن و کارخانه‌ها، تصادفات رانندگی و جز اینها مراجعه کنید به این امر پی می‌برید. در اثر این قبیل حوادث ـ که تلفات آنها هم زیاد است ـ تعادل بین زنان و مردان به هم می‌خورد و تعداد زنان بر مردان فزونی می‌یابد. برای تصدیق مطلب، آمار تلفات نیروهای انسانی در جنگ‌های اخیر کافی است، مانند عراق و ایران، آمریکا و عراق، افغانستان و شوروی و جنگ‌های داخلی خودشان، صرب‌ها و بوسنیایی‌ها و دیگر جنگ‌ها و تجاوزهایی که همواره در نقاط مختلف جهان جریان داشته و دارد.تلفات نیروی انسانی این جنگ‌ها بسیار زیاد و وحشتناک است و اکثر کشته شدگان مردان و جوانانی هستند که یا اصلاً ازدواج نکرده یا تازه ازدواج کرده بودند. اکنون حساب کنید که در اثر همین جنگ‌ها چقدر بر تعداد بانوان افزوده و از تعداد مردان کاسته می‌شود؟ دوم این‌که، برخی دانشمندان مدعی‌اند که مقاومت جنس زن در برابر بیماری‌ها بیشتر از جنس مرد است. بررسی آمار مرگ و میر کودکان، نوجوانان و جوانان نیز نظر آنان را تأیید می‌کند. حد متوسط عمر زن بیش از مرد است. آمار نشان می‌دهد که زنان بیوه بیش از مردان زن‌مرده هستند. بنابراین، تعداد زنان بیوه‌ای که نیاز به ازدواج دارند، بیش از تعداد مردان

۹۴

مجردی است که نیاز به ازدواج دارند و خواستار آن هستند. همه ما شاهد زنان بیوه فراوانی هستیم که میل دارند با مرد دلخواهی ازدواج کنند، ولی امکان آن برایشان فراهم نیست. از سوی دیگر، مردان مجرّد چندانی را سراغ نداریم که به ازدواج مایل باشند، اما زنی را نیابند که آماده ازدواج باشد. مقدمه دوم: یکی از حقوق طبیعی انسان حق تأهل و تشکیل خانواده است؛ چنان‌که بشر حق کارکردن، مسکن، بهداشت، غذا و لباس دارد، حق تأهل نیز دارد. هر انسانی اعم از زن و مرد، حق دارد که ازدواج کند و از

آرامش و انس خانوادگی و تولید و پرورش فرزندان مشروع و قانونی بهره‌مند گردد. زن نیز چون انسان است، حق چنین چیزی را دارد. بنابراین، قوانین اجتماعی باید طوری تنظیم شود که استفاده از حقوق طبیعی برای همه افراد امکان‌پذیر باشد. کوتاه سخن این‌که، در هر اجتماع از یک سو، تعداد فراوانی زن بیوه وجود دارد که نیاز به ازدواج دارند و خواهان آن هستند و چنان‌چه ازدواج نکنند امکان دارد به انحراف و فساد کشیده شوند. از طرف دیگر، تعداد مردان مجرد به مقداری نیست که حاضر باشند با این بیوگان ازدواج نمایند، زیرا آنان بیشتر ترجیح می‌دهند که با دختران باکره ازدواج کنند و به مقدار کافی هم وجود دارد. پس تکلیف بیوگان نیازمند به ازدواج و راه حل چیست؟ یا باید بی‌بندوباری و فساد و آزادی‌های جنسی و آثار سوء آن‌را تجویز کنیم؛ چنان‌که غرب آن‌را پذیرفته است و یا چندهمسری و تعدد زوجات را تجویز نماییم؛ چنان‌که اسلام آن‌را پذیرفته است. اسلام برای حل این مشکل و به نفع بانوان بیوه‌ای که نیاز به ازدواج و

۹۵

تشکیل خانواده دارند و برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی و انحرافات جنسی، چندهمسری را تجویز کرده است. یکی از موارد دیگری که سبب تجویز چندهمسری می‌شود، عقیم یا بیمار بودن همسر مرد است. در صورتی که زن به کلی عقیم باشد، یا در اثر بیماری غیرقابل علاجی، بچه‌دار شدن یا حمل مجدّد برایش زیان داشته باشد و مرد احساس نیاز به فرزند کند، عقل و وجدان به مرد حق می‌دهد که ازدواج مجدّد کند. هم‌چنین در صورتی که زن بیمار است و نمی‌تواند نیاز جنسی شوهرش را برآورده سازد، تجدید ازدواج برای مرد یک نیاز محسوب می‌شود. برای حل این مشکل یا باید همسر اولش را طلاق دهد، یا با وجود او همسر دومی برگزیند و انتخاب فرض دوم، به نفع بانوان است. گفتنی است با توجه به این‌که مهم‌ترین فایده ازدواج، انس و آرامش و مودت خانوادگی است، تک همسری بر چندهمسری ترجیح دارد. اسلام نیز مردان را تشویق نمی‌کند که صرفاً برای شهوت‌رانی ازدواج مجدّد نمایند و انس و آرامش خانوادگی را فدای چند دقیقه لذت‌جویی کنند. اگر اسلام ازدواج مجدّد را تجویز کرده، در اثر یک ضرورت اجتماعی و برای حمایت از حقوق بانوان بیوه و نیازمند به شوهر بوده است. اوضاع و شرایط زمان، مکان، جوامع، موقعیت و امکانات افراد در این جهت تفاوت دارد. چنان‌چه از جهت فردی و اجتماعی ضرورتی وجود نداشت، تک همسری بر چندهمسری ترجیح دارد و در صورتی که چندهمسری در اجتماعی ضرورت داشت یا برای شخص یا اشخاصی

۹۶

خاص لازم بود، زن و مرد باید در تأمین این نیاز همکاری نمایند. مردی که برای این منظور قصد ازدواج مجدد دارد باید امکانات مالی و جسمانی خود را رعایت کند و اگر امکان اداره دو خانواده را ندارد از آن صرف‌نظر کند. بعد از آن، موضوع را با همسرش در میان بگذارد و ضرورت ازدواج مجدّد را برایش به اثبات برساند و او را به رعایت عدل و انصاف و تساوی بین زوجین مطمئن سازد و به هر طریق ممکن رضایت او را جلب کند. همسر چنین مردی نیز وظیفه دارد برای تأمین ضرورت فردی یا اجتماعی، گذشت و فداکاری کند؛ احساسات و عواطف تند را کنار بگذارد، مشکلات و نیازهای شخص شوهر یا بانوان بیوه دیگر را نیز منظور بدارد و بالاتر از همه رضای خدا را در نظر بگیرد و با خواسته مشروع شوهرش موافقت کند. اگر ازدواج مجدّد با تفاهم زن و شوهر انجام بگیرد چندان مشکلی ندارد. شرایط چندهمسریاسلام چندهمسری را تجویز کرده، اما برای آن، شرایطی را مقرر داشته که رعایت آنها در عمل بسیار دشوار است: ۱. امکانات مالی برای تأمین کلیه هزینه‌های دو خانواده؛ ۲. قدرت جسمانی برای تأمین نیازهای جنسی دو همسر؛ ۳. اطمینان از رعایت کامل عدل و انصاف در بین دو خانواده از همه جهات، بدون هیچ‌گونه تبعیض. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

۹۷

«آن‌چه می‌خواهید ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار. اما اگر می‌ترسید که با عدالت رفتار نکنید، یک زن بیشتر نگیرید».(۱) در این

آیه، تجویز ازدواج مجدد را مشروط به عدم خوف از ترک انصاف و عدالت نموده که در عمل دشوار است. مردی که بیش از یک همسر دارد موظف است، در مقدار، نوع و کیفیت نفقه، مضاجعت، تمتع‌های جنسی و حتی در برخوردهای اخلاقی، بین آنان، مساوات و عدل و انصاف را رعایت کند، گرچه میان آنان از لحاظ سنی، یا زیبایی و زشتی، یا اخلاقی و موقعیت‌های اجتماعی، یا سایر مزایا و کمالات تفاوت‌هایی وجود داشته باشد، اما مرد وظیفه دارد در همه موارد، رفتاری یکسان داشته باشد. واضح است که رعایت کامل عدل و انصاف، کاری است بس دشوار و کمتر مردی می‌تواند مطمئن باشد که قدرت ادای چنین وظیفه‌ای را دارد. در صورتی که قرآن تصریح می‌کند اگر از آن بیم دارید که نتوانید میان چند همسر با عدل و انصاف رفتار کنید، به یک زن اکتفا نمایید. بنابراین، ازدواج مجدّد کاری است بسیار دشوار و پرمسئولیت که هر مردی صلاحیت آن را ندارد.

۱. نساء (۴) آیه ۳: «فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى وَثُلاثَ وَرُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً».

طلاق در اسلام

اسلام، طلاق و جداشدن زن و شوهر را در شرایطی خاص تجویز نموده، ولی آن‌را عملی منفور و مبغوض می‌داند و در احادیث مذمت شده است: امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدا خانه‌ای را که در آن عروسی برپا شود دوست دارد و خانه‌ای را که در آن طلاق واقع شود مبغوض دارد. نزد خدا چیزی مبغوض‌تر از طلاق نیست.(۱) حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: میان کارهای حلال، کاری بدتر از طلاق نیست. خدا مردانی را که زیاد طلاق می‌دهند و زن می‌گیرند دشمن دارد.(۲)

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۷: عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: «إنّ اللّه یحبّ البیت الذی فیه العرس، و یبغض البیت الذی فیه الطلاق، و ما من شیء أبغض من الطلاق».

۲. همان، ص ۸ : عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: «ما من شیءٍ أُحلّه اللّه أبغض إلیه من الطلاق، و إنّ اللّه یبغض المطلاق الذّواق». ۹۹

هم‌چنین علیه‌السلام فرمود: وقتی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر رسید که ابوایوب قصد دارد همسر خود را طلاق دهد، فرمود: طلاق دادن ام‌ایوب گناه است.(۱) امام محمد باقر علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود: آن‌قدر جبرئیل درباره زن به من سفارش کرد که گمان کردم طلاق دادن او جز در موردی که مرتکب فحشای آشکار شود جایز نیست.(۲) حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: تزویج کنید، ولی طلاق ندهید، زیرا از طلاق عرش خدا می‌لرزد.(۳) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدا در میان مباحات، چیزی را محبوب‌تر از نکاح ندارد و هیچ مباحی را مبغوض‌تر از طلاق ندارد.(۴) طلاق از نظر اسلام، عملی بسیار زشت و قبیح است که باید حتی‌الامکان از آن دوری شود، زیرا عرش خدا را به لرزه می‌آورد، اما به عللی تحریم نشده و مورد نهی شدید قرار گرفته است. برای پیش‌گیری از وقوع طلاق، با عوامل آن به شدت مبارزه شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. همان، ص ۸: عن أبی عبداللّه علیه‌السلام قال: «بلغ النبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله أنّ أبا أیّوب یرید أن یطلّق امرأته فقال رسول اللّه: «إنّ طلاق امّ أیّوب لحوب، أی إثم».

۲. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۴۸: عن أبی جعفر علیه‌السلام قال: «قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : أوصانی جبرئیل علیه‌السلام بالمرأة حتی ظننت أنّه لاینبغی طلاقها إلّا من فاحشة مبیّنة».

۳. همان، ص ۲۲۵: عن الصادق علیه‌السلام قال: «تزوّجوا ولا تطلّقوا؛ فإنّ الطلاق یهتزّ منه العرش».

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۸۰: قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله : «ما أحبّ اللّه مباحاً کالنکاح، و ما أبغض اللّه مباحاً کالطلاق». ۱۰۰

۱. یکی از عوامل طلاق، دل‌سردی مرد به همسر مشروع خود و دل‌بستگی و چشم‌داشت به زنان بیگانه است. یکی از عوامل مهم

آن، بی‌حجابی یا بدحجابی بانوان و چشم‌چرانی مردان است. وقتی مرد در کوچه و خیابان چشمش به زنی افتاد که از همسر خودش زیباتر و جاذب‌تر بود، امکان دارد شیفته او گردد و از همسرش دل‌سرد شود. وقتی به منزل برگشت با ایراد و بهانه‌جویی زندگی را تلخ می‌کند و چه‌بسا در نهایت به طلاق کشیده شود. اسلام برای پیش‌گیری از وقوع این امر، از یک طرف به بانوان توصیه می‌کند حجاب را رعایت کنند و زینت‌های خود را در معرض دید مردان بیگانه قرار ندهند و برای غیرشوهر خود آرایش و دلبری نکنند. از سوی دیگر، به مردان توصیه می‌کند که به زنان نامحرم ننگرند و از شوخی و شیرین‌زبانی با آنان بپرهیزند. اگر چشمشان به زنی نامحرم افتاد، تعقیب نکنند و بی‌درنگ دیدگان خود را فروبندند. ۲. دومین عامل طلاق، دل‌سردی زن و مرد به یک‌دیگر و ارضا نشدن غریزه جنسی آنان است. بسیاری از طلاق‌ها و انحراف‌ها در اثر این است که زن یا مرد در کام‌یابی و ارضای غریزه جنسی خوب اشباع نمی‌شوند. اسلام برای پیش‌گیری از وقوع این امر به بانوان توصیه می‌کند که بهترین لباس‌های خود را در منزل بپوشند، طبق دلخواه شوهر، خود را آرایش کنند و در معرض دید او قرار دهند. هم‌چنین به مردان توصیه می‌کند که نظافت و پاکیزگی را رعایت کنند و به اصلاح سر و صورت خود برسند و در منزل نیز زیبا زندگی کنند.

۱۰۱

از سوی دیگر، به زن و شوهر تذکر می‌دهد که هنگام عمل جنسی و لذت‌جویی‌ها فقط به فکر ارضای غریزه جنسی و کام‌یابی خود نباشند، بلکه به فکر کام‌دهی و ارضای طرف خود نیز باشند. ۳. سومین عامل، بدرفتاری‌ها و بداخلاقی‌ها و ایراد و بهانه‌جویی‌ها و کشمکش‌ها و لجبازی‌های زن یا شوهر است. آمار نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل اکثر طلاق‌ها ناسازگاری اخلاق زن و شوهر بوده است. اسلام برای پیش‌گیری از این امر و استحکام بنیاد خانواده، برای هر یک از زن و شوهر حقوق و وظایفی را مقرر داشته و از آنان خواسته که به آن عمل کنند. علاوه بر آن، توصیه کرده که از خودمحوری، استبداد و لج‌بازی بپرهیزند و سعه صدر و گذشت داشته باشند و اختلاف سلیقه‌ها را با عقل و انصاف حل و فصل کنند. وظایف اخلاقی زن و شوهر در کتاب‌های اخلاق بررسی شده که به برخی از آنها اشاره شد. ۴. عامل دیگری که اسلام برای حل اختلاف‌های زن و شوهر و جلوگیری از طلاق پیش‌بینی کرده، موضوع تشکیل هیئت داوران است که از دو نفر تشکیل شده است: یکی، از خانواده زن و دیگری، از خانواده مرد. این دو نفر می‌توانند از خویشان زن و شوهر یا بیگانه باشند. قرآن می‌فرماید: «اگر از اختلاف و جدایی زن و شوهر ترسیدید، پس داوری را از بستگان مرد و زن انتخاب کنید. چنان‌چه قصد اصلاح داشته باشند خدا

۱۰۲

توفیقشان می‌دهد، زیرا خدا دانا و آگاه است».(۱) هیئت داوران برای اصلاح، جلسه‌ای ترتیب می‌دهند و از زن و شوهر جهت شرکت در آن دعوت می‌نمایند. از موضوع اختلاف جویا می‌شوند، با کمال دقت و انصاف به سخنان آنان گوش می‌دهند، حق را در هر طرف یافتند دوستانه و مشفقانه به فرد دیگر تذکر می‌دهند. هر یکی از آنان را به وظیفه‌اش آشنا می‌سازند. آن‌گاه آنان را به گذشت و اغماض و رعایت وظایف زناشویی و سعی در استحکام بنیاد مقدس ازدواج دعوت می‌کنند و از عواقب سوء اختلاف و جدایی برحذر می‌دارند، بدین وسیله صلحشان می‌دهند. ناگفته نماند که صلح داوران اسلامی، با سازشی که به اجبار قانون به وجود می‌آید تفاوت فراوانی دارد. صلح قانونی مانند صلح دو شریک یا دو همسایه یا دو متخاصم است که ملتزم می‌شوند به حقوق یک‌دیگر تجاوز نکنند، اما صلحی که اسلام با هیئت داوران فراهم می‌سازد، به معنای الزام قانونی نیست، بلکه رفع کدورت‌های قلبی و ریشه‌کن کردن منشأ اختلاف‌ها و سعی در ایجاد تفاهم و تحکیم علاقه خانوادگی و دل‌گرمی به زندگی و عادی ساختن روابط زن و شوهر است. امتیاز این سازش بر صلح اول، برای کسی پوشیده نیست. اما اگر داوران بعد از بررسی و اقدامات لازم بدین نتیجه رسیدند که اختلاف‌های میان زن و شوهر بسیار عمیق است و شعله‌های عشق و علاقه زناشویی کاملاً خاموش شده و هیچ امیدی به اصلاح

۱. نساء (۴) آیه ۳۵: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَيْنِهِما فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَماً مِنْ أَهْلِهآ إِنْ يُرِيدَآ إِصْلاحاً يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللّهَ كانَ عَلِيماً خَبِيراً». ۱۰۳

نیست، حتی با توصیه به گـذشت و اغماض، در چنین صورتی زن و شوهر را به حال خود می‌گذارنـد تا از یک‌دیگر جـدا شوند، یا آنان را به طلاق توصیه می‌کنند. ۵ . پنجمین چیزی که می‌توانـد مـانع طلاق شود یا آن‌را به تأخیر بینـدازد، پرداخت مهر است. مرد اگر مهر زن خود را از قبل داده، حق ندارد آن را پس بگیرد و اگر نداده است، وظیفه دارد هنگام طلاق به طور کامل بپردازد. قرآن می‌فرماید: «اگر خواستید زنی به جای زن دیگر بگیرید و او را قنطاری مال داده‌اید، نباید چیزی از او بازستانید. آیا تهمت می‌زنید و مرتکب گنـاه می‌شویـد، تـا مهرشان را بگیریـد چگونه مهر را پس می‌گیریـد و حال آن‌که از یک‌دیگر بهره برده‌ایـد و زنان از شـما پیمانی استوار گرفته‌اند».(۱) مهر، حقِ شرعی و قـانونی زن است و می‌توانـد از هر طریق ممکن، آن‌را وصول کنـد و چنان‌چه مرد به طور نقـدی آن‌را نـداده باشـد، باید هنگام طلاق آن‌را بپردازد. اگر مهر، ملک یا پول قابل توجهی باشد می‌تواند تا حدی از اقدام به طلاـق جلوگیری کنـد، به ویژه در افراد تهی‌دست یا کم‌ثروت. ۶ . یکی از عوامـل دیگر، سرپرستی و نگه‌داری از فرزنـدان و تأمین هزینه

۱. همان، آیات ۲۰ ـ ۲۱: «وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَكانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِيناً * وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضى بَعْضُكُمْ إِلى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً». ۱۰۴

زنـدگی آنان است که مرد بر عهـده دارد. در صورتی که اوضاع خانواده عادی باشـد و زن و شوهر با هم زنـدگی کنند، بیشتر زنان مسـئولیت نگه‌داری بچه‌هـا را برعهـده می‌گیرنـد، در نتیجه، مردان فرصت کـارکردن و تـأمین هزینه‌های خانواده را دارنـد. اما اگر با طلاق از یک‌دیگر جـدا شدنـد، سرپرستی و نگه‌داری از بچه‌ها نیز برعهـده مرد می‌افتـد و جمع میان این دو مسـئولیت بسـیار دشوار است. به علاوه، بچه‌ها نیاز به مادر دارنـد، که پـدر نمی‌توانـد آن‌را تأمین کند. از همین رو، اگر پدر خوب بیندیشد و عواقب سوء و مشـکلات آن‌را مطـالعه کنـد، غالباً از طلاق دادن منصـرف می‌شود. بنابراین، وجود فرزنـد و مسـئولیت نگه‌داری از او را نیز می‌توان یکی از پشـتوانه‌های بقا و اسـتحکام بنیاد خانواده و از موانع طلاق به‌شمار آورد. ۷. عامل دیگر، حضور دو شاهد عادل است. اسـلام در صـحت طلاق حضور دو شاهـد عادل را هنگام اجرای صـیغه طلاق شـرط کرده است، زیرا در صـحت آن، اجرای صـحیح صـیغه طلاق شـرط شده که از هر کسـی ساخته نیست. از سوی دیگر، باید زمان اجرایِ صـیغه، دو نفر شاهد عادل حضور داشـته باشـند، تا صیغه طلاـق را بشـنوند و عنـداللزوم شـهادت دهنـد. بـا توجه به این‌که دسترسـی به مجری صـیغه طلاق و وجود دو نفر شاهـد عادل چنـدان آسان نیست و نیاز به گـذشت زمان دارد، مرد را از تعجیل در طلاق بازمی‌دارد. در طول این مدت امکان دارد مرد سـر عقل بیاید و از عصبانیت‌ها و

۱۰۵

لـج‌بازی‌هایش کاسـته شود و در عواقب سوء طلاق و مشـکلات گوناگون آینده‌اش خوب بیندیشد و از طلاق دادن منصـرف گردد. دوسـتان و مشاوران خیرخواه نیز می‌توانند در این خصوص به او کمک کنند. بعد از وجود همه شرایط، باز عالم مجری صیغه عقد و دو نفر شاهـد عـادل فوراً طلاـق نمی‌دهنـد؛ بلکه می‌کوشـند اختلاف‌هایشان را برطرف سازنـد و صـلحشان دهنـد و در صورت لزوم بازهم طلاق را تأخیر می‌اندازند، تا فرصت بیشتری برای عاقبت‌اندیشی وانصراف داشته باشند. اسلام، چون مخالف طلاق بوده به هر طریق ممکن می‌کوشـد از وقوع آن جلوگیری کند. ۸ . بعد از این‌که طلاق با همه شـرایط و طی مراحل انجام گرفت، باز هم اسـلام ازدواج را خاتمه یافته تلقی نمی‌کنـد، بلکه زمانی را به عنوان زمان عـده(۱) تعیین کرده و در طلاـق رجعی به مرد اجازه می‌دهـد به ازدواج سابق رجوع کند، بدون این‌که نیازی به مهر و صیغه جدید باشد. اسلام آن‌قدر به حفظ و بقای ازدواج عنایت داشته که حتی بعد از وقوع طلاق و در زمان عده به مرد فرصت داده تا خوب بیندیشد و در صورت تمایل به ازدواج سابق رجوع کند. فلسفه تشریع

طلاقممکن است کسی در اصل تشریع طلاق اشکال کرده، بگوید: اگر طلاق

۱. عده طلاق رجعی عبارت است از زمان وقوع طلاق، تا این‌که زن سه مرتبه عادت ماهانه ببیند. ۱۰۶

واقعاً مبغوض شارع اسلام بود ـ چنان‌که قبلاً گفتید ـ چرا آن‌را تحریم نکرد؟ اصولاً حلال بودن چگونه با مبغوض بودن قابل جمع است؟ چرا اسلام طلاق را تجویز کرد، و فلسفه آن چیست؟ در پاسخ باید گفت: در عین حال که طلاق امری است زشت و مبغوض، ولی در بعضی مواقع ضرورتی است که نمی‌توان جلو آن‌را گرفت؛ مثلاً قطع اعضای بدن امری است دردناک و مبغوض، اما در بعضی مواقع قطع عضو ضرورت دارد و به مصلحت انسان است؛ چنان‌که درمورد بیماری سرطان چنین است. اگر ادامه ازدواج برای زن و مرد رنج‌آور، دردناک و تحمّل نشدنی باشد و جز طلاق چاره دیگری وجود نداشته باشد، طلاق بهترین راه‌حل است. برای نمونه، یکی از این موارد جایی است که شعله‌های عشق و محبت مرد به کلی خاموش شده و اصلاً همسرش را دوست ندارد. در چنین موردی زن از مقام محبوبیّت و جاذبیّت سقوط کرده و بنیاد خانواده ویران شده است. خانه‌ای که محبت در آن نباشد، سرد، تاریک و وحشتناک است؛ نه تنها برای زن و شوهر آسایشگاه نیست، بلکه زندانی است تاریک و جهنمی، سوزان. زوجیت پیوندی است طبیعی که میان مرد و زن بسته می‌شود و با همه پیمان‌های اجتماعی، مانند بیع، اجاره و رهن، صلح و شرکت کاملاً تفاوت دارد. آنها قراردادهایی هستند صرفاً اجتماعی و اعتباری که طبیعت و غریزه در آن دخالت ندارد، برخلاف ازدواج که پیوندی است طبیعی و در متن طبیعت و غریزه زوجین ریشه دارد و از خواسته طبیعی نشأت می‌گیرد.

۱۰۷

ازدواج از نوعی جاذبه درونی مرد و زن و تمایل به وحدت، اتصال و هم‌دلی به وجود می‌آید. این جذب، در طبیعت زوجین به دو گونه متفاوت نهاده شده است: از جانب مرد به صورت عشق و دوست داشتن، خواستن و تصاحب شخص زن است و از طرف زن به صورت خودآرایی، جاذبیت، تسخیر دل و تصاحب قلب مرد است. مرد می‌خواهد محبوبه خود را بگیرد، ولی زن می‌خواهد محبوبه شوهر باشد و دلش را به دست آورد. بنیان خانواده بر این دو اساس پایه‌ریزی می‌شود و اگر زوجین به خواسته درونی خود رسیده باشند، کانون خانواده گرم و باصفا و زیبا است. مرد به خانواده خود دل‌گرم و امیدوار است و در تأمین آسایش و رفاه آنان جدیت و فداکاری می‌کند، زن نیز خودش را موفق و خوش‌بخت می‌داند و در شوهرداری، خانه‌داری و بچه‌داری تا سرحد فداکاری می‌کوشد. اما اگر مرد همسر قانونی خود را دوست نداشت و از دیدار و معاشرت با او بیزار بود و زن نیز احساس کرد که از مقام محبوبیت سقوط کرده و شوهرش او را دوست ندارد در چنین فرضی خانواده دو رکن اساسی خود را از دست داده و ویران شده به‌شمار می‌آید. زندگی در چنین خانواده سرد و از هم پاشیده‌ای، برای زن و مرد بسیار دشوار و دردناک است و ادامه آن به صلاح هیچ‌یک از زوجین نیست. در چنین شرایطی اسلام با این‌که طلاق را مبغوض دارد، آن‌را بهترین راه حل می‌داند و تجویز می‌کند. تشریع قانون طلاق برای چنین مواردی است.

۱۰۸

مورد دیگر، عدم توافق اخلاقی است؛ در صورتی‌که زن و مرد توافق اخلاقی ندارند و تفکر دوگانه‌ای دارند؛ هر دو خودخواه و کینه‌توز و لج‌بازند، شبانه روز کشمکش و نزاع و دعوا دارند و به نصیحت‌ها و راهنمایی‌های کسی گوش نمی‌دهند، به هیچ‌وجه حاضر نمی‌شوند خودشان را اصلاح و تعدیل کنند. زندگی در چنین خانواده‌ای نیز بسیار سخت و دردناک است و ادامه آن نه به نفع زن است و نه به نفع مرد. در چنین موردی نیز طلاق بهترین راه حل است و اسلام آن‌را تجویز می‌کند. بنابراین، طلاق در بعضی موارد ضرورت اجتماعی و بهترین راه چاره است و نمی‌تواند ممنوع باشد. ممکن است کسی بگوید: به فرض این‌که تجویز طلاق را در موارد ضروری بپذیریم، اما قانون طلاق مطلق است و به مردان هوس‌باز اجازه می‌دهد که به اندک بهانه‌ای همسر مظلوم خود را که جوانی، نیرو، سلامت و شادابی خویش را در خانه این مرد بی‌وفا صرف نموده، طلاق دهد و از آشیانه مأنوس خود خارج سازد

و بعد از چندی همسر دیگری بگیرد. آیا تجویز چنین طلاق‌هایی ظلم به زن نیست؟ در پاسخ گفته می‌شود: اسلام نیز با هوس‌بازی و طلاق‌های ناجوان‌مردانه به طور جدی مخالف است و با عوامل آن به شدت مبارزه کرده است و برای اجرایِ طلاق شرایط و مقرراتی را وضع کرده و موانعی به وجود آورده که حتی‌الامکان از وقوع آن جلوگیری کند. اما اگر به هر دلیل زن از مقام محبوبیت سقوط کرد و مورد تنفر مرد قرار گرفت، چه باید کرد و راه چاره چیست؟ زن احساس می‌کند که محبوبه مرد و

۱۰۹

کدبانوی خانه نیست و مرد از او نفرت دارد و چنین حادثه دردناکی بزرگ‌ترین تحقیر و تعذیب زن است. آیا صلاح است که چنین زنی را به زور قانون در خانه نگه‌داریم و از جدایی جلوگیری کنیم؟ با زور قانون می‌توان زن را در خانه نگه داشت و مرد را به پرداخت نفقه مجبور ساخت، اما نمی‌توان برایش محبوبیت ایجاد کرد که اساسِ زندگی زناشویی است. دراین‌جا نیز اسلام با این‌که طلاق را مبغوض داشته، آن‌را بهترین راه حل می‌داند و تجویز می‌کند. ممکن است کسی بگوید: اگر طلاق در برخی موارد ضرورت و بهترین راه حل مشکلات است، چرا به مرد اختصاص یافته و به زن حق طلاق داده نشده است؟ زیرا عین همین احتمال‌ها درباره زن نیز وجود دارد. ممکن است زن شوهرش را دوست نداشته باشد از ادامه زندگی زناشویی بیزار باشد. در چنین موردی نیز می‌توان گفت: چون محبت نیست حیات خانوادگی عملاً پایان یافته تلقی می‌شود و باید به زن نیز حق داده می‌شد که شوهرش را طلاق بدهد و ختم ازدواج را اعلام بدارد. در پاسخ گفته می‌شود: بی‌علاقگی زن را نمی‌توان پایان یافتن حیات خانوادگی تلقی کرد، بلکه از علائم قصور یا تقصیر مرد و کوتاهی‌اش در مورد ادای وظایف زناشویی و زن‌داری است، زیرا کلید دل‌بستگی و علاقه زن در اختیار مرد است، اگر مرد واقعاً همسرش را دوست بدارد و به شدت علاقه‌مند وی باشد و به وظایف زن‌داری خوب عمل کند و اخلاق و رفتارش را اصلاح نماید، زن نیز غالباً دل‌گرم، امیدوار و علاقه‌مند می‌شود و می‌کوشد قلب مرد را هم‌چنان در اختیار خویش نگه دارد.

۱۱۰

بنابراین، اگر زن به زندگی و شوهر بی‌علاقه است، نشانه قصور یا تقصیر مرد است. در چنین صورتی طلاق ضرورت ندارد، بلکه باید مرد را به وظایف خود و هنر ظریف زن‌داری آشنا ساخت، تا در رفتار و گفتار و اخلاق خود تجدیدنظر نماید و به هر طریق ممکن دل همسرش را به دست آورد و او را امیدوار سازد. ممکن است سؤال شود: اگر مردی همسر خود را کتک میزند یا نفقه او را نمی‌دهد و به او سخت می‌گیرد یا حق مضاجعت و عمل جنسی را انجام نمی‌دهد، یا او را اذیت و آزار می‌کند، یا دشنام و ناسزا می‌گوید و حتی از طلاق دادن او نیز امتناع می‌ورزد، در چنین صورتی تکلیف زن چیست؟ آیا می‌گویید: باید صبر کند و بسوزد و بسازد تا مرگش فرا رسد؟ چرا در چنین مواردی به زن حق طلاق داده نشده، تا از چنین زندان دردناکی خود را نجات دهد؟ در پاسخ گفته می‌شود: اسلام بر پایه عدل و انصاف و رعایت حقوق افراد بنا شده و هیچ‌گاه رفتار ناشایسته و ظالمانه مرد را به همسرش تجویز وتأیید نمی‌کند، بلکه با آن به شدت مخالفت کرده و از حقوق زن دفاع می‌نماید. زن در چنین مواردی به هیئت داوران مراجعه می‌کند و از آنان تقاضا می‌کند که شوهرش را نصیحت و به رعایت عدل و انصاف و عمل به وظیفه وادار سازند. اگر در این امر توفیق یافتند به زندگی خویش ادامه می‌دهد و چنان‌چه از پذیرش حق امتناع ورزید، شکایت خود را بر حاکم شرعی اسلام

۱۱۱

یا دادگاه خانواده عرضه می‌دارد. حاکم شرعی اسلام مرد متجاوز را احضار می‌کند و از او می‌خواهد که دست از ظلم و ستم بردارد و به وظایف خود عمل نماید و اگر قبول نکرد او را به طلاق ملزم می‌سازند و در صورت امتناع، خود حاکم شرع زن را طلاق می‌دهد و حقوق او را از مرد می‌گیرد.

بخش دوم

حقوق و وظایف زن در آینه پرسش و پاسخ

حیات در گستره همه موجودات و جانـداران به مشیت حق باید ادامه می‌یافت؛ این مهم با «تَک» ـ خواه نرینه و خواه مادینه – میسور نبود بلکه «جفت» لازم بود. در زندگی انسانی نیز این دو جنس لازم بود؛ یعنی حتماً باید کسی «مرد» می‌شد و جفت دیگر «زن». لذا زن و مرد بر اساسِ هـدف عـالیِ خلقت و بـا ویژگی‌هـای انسـانی و فطریِ یک‌سـان، امـا تفاوت‌های مشـهود فیزیکی و گاه روحی ـ روانی، و بر مبنـای آن، حقـوق و وظـایف معین، آفریـده شدنـد. اسـلام به زن و مرد، از زاویه «انسـانی» نگریسـته و هر دو را موجـود شریف و برتری دانسته که خداوند متعال از خلقت آنها به خود بالیده است. به اقتضای این آفرینش و به منظور ادامه حیات انسانی بر عهـده هر یـک، وظـایفی گذاشـته است، امـا گـاه این وظـایفِ مختلف و بر اساس آن، حقوقِ متفاوت، ابهام‌هایی را به وجود آورده است؛ به طوری که در ذهن بعضی، پاره‌ای از قوانین را تبعیض‌آمیز و دسته‌ای از محدودیت‌ها را ضدآزادی، قلمداد کرده‌اند.
۱۱۶

در بخش قبـل، در ضـمنِ بحث‌هـای تفصـیلی به این ابهام‌ها پاسـخ گفتیم و از وجوه مختلف آزادی، حجاب، ازدواج و طلاق، ارث، مهریه، نفقه و مسـائلی از این قبیل بحث کردیم، اما در این بخش، شـیوه بحث به گونه دیگری است؛ یعنی ما از طریق سؤال‌هایی که به دسـتمان رسـیده بـا مخاطبـان خود در یـک هم‌اندیشـی و گفت‌وگویِ مسـتقیم قرار گرفته‌ایم و به پرسـش‌های آنان درباره مقام و جایگاه زن، فعالیت‌های اجتماعی، سیاسـی و فرهنگی، مقوله‌های خانه‌داری، هنر، آزادی، شـیوه زنـدگی، حقوق طبیعی و اکتسابی و موضوعات دیگری از این دست، پاسخ گفته‌ایم. امید که سودمند واقع شود. چرا در نوشـته‌های خود به ترسیم شخصیت و منزلت زن اهمیت داده‌ایـد؟ پاسـخ: اصولاًـ روش من در انتخـاب موضوعِ هر کتابی که نوشـته‌ام دو چیز بوده است: یکی نیاز جامعه که آن‌را از متن خود جامعه درک می‌کردم، و دوم این‌که کتاب خوبی وجود نداشـته باشـد که بتوانـد این نیاز را تأمین کند. کمتر پیش می‌آید کتاب خوبی را ببینم و هوس کنم که من هم در این موضوع کتابی بنویسم. بلکه دنبال چیزهایی می‌روم که مورد نیاز است و در آن زمینه کتابی نیست و یا اگر هست ناقص است. همه نوشته‌های من تقریباً این گونه است. اولین کتابی که نوشـتم دادگستر جهان بود که در سال ۱۳۴۶ انجام شد. در آن زمان موضوع بهایی‌ها و مبارزه علیه آنها مطرح بود. مسائل مربوط به امام زمان ـ سـلام‌اللّه علیه ـ مورد سؤال بود و برای جوان‌ها مسئله مهمی بود. من در آن زمان متوجه این نیاز شدم، لذا کتاب‌هایی که در این زمینه بود
۱۱۷

جمع‌آوری و مطـالعه کردم و دیـدم گرچه کتاب‌هـای خوبی در این زمینه هست ولی اثر کـاملی که جواب‌گوی نیـاز جوانـان و اهل تحقیـق باشـد نیسـت. از ایـن‌رو بـه فکر نوشتن ایـن کتـاب افتـادم. کتاب‌هـایی کـه در زمینـه مسائـل زنـان نوشـتم، عبارتنـد از: آیین همسـرداری، آیین تربیت، اسـلام و تعلیم و تربیت، انتخاب همسـر و بانوی نمونه اسـلام. این کتاب‌ها مشـخصاً پیرامون موضوع زن و مسائل زنان می‌باشد. اما این‌که انگیزه این کار چه بوده است، در مورد کتاب آیین همسـرداری که حدود سال ۵۴ نوشته شد، انگیزه تألیف آن، این بود که من به عنوان یک طلبه که ارتباط نزدیکی با زندگی مردم داشتم، شاهد مشکلات و مسائل زناشویی مردم ـ از جمله نزدیکان و خویشاونـدان ـ بودم و در این زمینه مراجعاتی هم به من می‌شد. همه اینها مرا وادار کرد که دست به تهیه این کتاب بزنم و در خصوص این موضوعات مسائلی را مطرح کنم. ابتـدا کتاب‌هایی که در این زمینه بود ـ که خیلی هم کم بود ـ جمع کردم، در هنگام بررسـی و مطالعه متوجه شدم چندان جواب‌گوی نیازها نیست، لذا تصمیم گرفتم آیین همسرداری را بنویسم. این کتاب را که نوشتم خوانندگانی داشت و برای آنها مطلوب واقع شد و طبعاً بعد از آن در مورد مشکلات خانواده‌ها مراجعاتی به من شد که نه

تنهـا از آنهـا فرار نمی‌کردم بلکه استقبال هم می‌کردم و از این‌که بتوانم یـک مشـکل خانوادگی را حل کنم لـذت می‌بردم. بعـد از حـدود چهـار ـ پنـج سـالی که از نزدیک با این مسائل روبه‌رو شـدم به این نتیجه رسـیدم که اکثر اختلافات خانوادگی در اثر فقـدان تربیت صحیح خانوادگی دختران و پسران جوان می‌باشد، از این‌رو به فکر افتادم که کتابی

۱۱۸

درباره تربیت کودک بنویسم. در این زمینه هم کتاب‌های مربوط را جمع‌آوری و مطالعه کردم و متوجه شـدم که اتفاقاً در این زمینه هم آن کتابی که باید وجود داشته باشد، نیست. البته کتاب‌هایی بود که برخی جنبه‌های اسلامی نداشت و بعضی هم در سطح بالا و خیلی علمی بود که مشکل توده مردم را حـل نمی‌کرد. از این جهت بـا توجه به تجربیاتی که به دست آورده بودم مشغول تهیه این کتـاب (آیین تربیت) شـدم. همزمـان، از دوستی که در تهران جلسه‌ای برای خانم‌هـا داشت و مسائـل تربیتی را در آن مطرح می‌کرد خواستم که از خانم‌هـای شـرکت‌کننده در آن جلسه بخواهنـد که سؤال‌ها و مشـکلات خود را مطرح کننـد که از این طریق حـدود دویست نـامه یـا بیشتر به دسـتم رسـید که کمـک شایـانی در شـناسایی مشـکلات و نیز تهیه این کتـاب نمود. البته در این خصوص، مجله‌ها و روزنامه‌ها را هم می‌خواندم. اما کتاب انتخاب همسر: هنگام بررسی مشکلات خانوادگی، پی بردم که بسیاری از مشکلات در اثر این بوده است که پسر و دختر سنجیده و با فکر ازدواج نکرده‌اند، لذا بعداً به مشکلاتی مبتلا شده‌اند. به نظرم رسید که یکی از نیازهای مبرم جوانان، انتخاب همسـر است که پس از بررسی، کتاب مورد توجهی را در این‌باره نیافتم. البته برخی کتاب‌ها به طور خیلی فرعی، مطالبی داشـتند اما کتابی که برای پسـران و دختران جوان، مفیـد باشـد نبود. این سـبب شـد که کتاب انتخاب همسـر را نوشتم. در این ضمن چون در بعضی سمینارها شرکت می‌کردم در همین زمینه‌ها احساس کردم که در تعلیم و تربیت اسلامی نیاز به کتابی علمی‌تر هست تا بتواند پاسخ‌گوی نیازهای طبقه تحصیل‌کرده باشد. از این جهت در ضمن

۱۱۹

این‌که کتاب انتخاب همسـر را می‌نوشـتم، همزمان کتاب جدیدی را به نام اسـلام و تعلیم و تربیت مشغول شدم. البته قبل از اینها هم کتاب بانوی نمونه اسـلام را نوشـتم. آن‌جا هم سـعی کردم جنبه‌های اخلاقی را سیره‌گونه بنویسم. نمی‌خواستم تاریخ‌گونه باشد. کل این کتاب‌هـا در آن زمـان مورد نیـاز بود. الآن هم تقریباً در کنار کارهایی که در سـمینارهای مختلف و در برنامه‌های صـدا و سیما انجام می‌شود یکی از کارهایم همین مسئله حل اختلافات خانوادگی است که به مقـداری که در توانم باشـد انجام می‌دهم و از آن لـذت می‌برم. البته از این‌که فرصت کافی برای پرداختن به این امور ندارم متأسـفم. اما هر وقت که بتوانم امتناع نمی‌کنم. چگونه و با چه ابزارهـایی می‌توان آگاهی‌هـای مفیـد را درباره زنـدگی مشترک به خانواده‌ها رسانـد؟ پاسـخ: به نظر من رسانه‌های عمومی مثل صـدا و سیما، روزنامه‌هـا و مجلات بایـد عنایت بیشتری به مسئله ازدواج و حراست از کیان خانواده داشـته باشـند. من برای آینـده خانواده‌ها در ایران اسـلامی احساس خطر می‌کنم. البته صدا و سـیما و سازمان‌های دیگر برنامه‌هایی دارند و نویسـندگان کتاب‌هایی می‌نویسـند ولی کافی نیست. خیلی بیشتر از اینها نیاز است. کتاب، یکی از ابزارهای مهم آگاهی است، اما چون گران است، بسیاری از خانواده‌هـا و زوج‌هـا نمی‌خواننـد. خیلی مناسب بود اگر افراد خیّری پیـدا می‌شدنـد و کتاب‌هایی را که در مورد تربیت خانوادگی است به قیمت‌های ارزان‌تر در دسترس مردم قرار می‌دادند یا بنیادهای خیریه‌ای مثل کمیته امداد امام خمینی

۱۲۰

که گـاهی چنـد هزار نفر را عروس و دامـاد می‌کننـد کاش اینها همین طور که یخچال و فریزر و تلویزیون در اختیار زوج‌های جوان قرار می‌دهنـد یـک کتـاب اخلاـق خـانواده هم به اینها می‌دادنـد. این کارها شـدنی است. بهای یک کتابِ دوهزار تومانی در مقابل قیمت جهیزیه‌ای که به یـک دختر داده می‌شود چیزی نیست. علاـوه بر این، من احساس می‌کنم برای این‌که از اختلافات خانوادگی جلوگیری شود وازدواج‌ها موفق باشد باید کلاس‌هایی به همین منظور تأسـیس شود که متأسفانه در این قسمت خیلی کم داریم. اگر

کسی را بخواهند برای آموزگاری یا هر کار دیگری استخدام کنند نوعاً تا یک دوره نبینند اجازه نمی‌دهند، اما برای ازدواج که اساسی‌ترین مسئله زندگی پسر و دختر است بدون داشتن اطلاعاتی در موضوع همسرداری انجام می‌گیرد. نه در کتاب‌های درسی به اینها عنایتی شده است و نه کلاس‌هایی برای اینها وجود دارد. اگر نظامِ اسلامی ما هر پسر و دختری را مقید می‌کرد که در صورتی می‌توانند عروسی کنند که مثلاً یک دوره یک ماهه ببینند و در آن دوره، مسائل خانوادگی را درست بررسی می‌کردند و به جوانان آموزش می‌دادند و بعد اجازه ازدواج می‌دادند، به نظر من مشکلات خیلی کم می‌شد. مخصوصاً طلبه‌ها و فضلا باید به این مسئله عنایت داشته باشند و جزو برنامه‌هایشان باشد. بعضی از طلبه‌ها در شهرستان‌ها چنین برنامه‌هایی دارند ولی کافی نیست. به هر حال باید یک کار گسترده‌ای به همّت همه افرادی که در عرصه‌های تبلیغ هستند؛ چه روحانیون چه نویسندگان و صدا و سیما و همه و همه انجام بشود.

۱۲۱

آزادی زن را در ایران چگونه می‌بینید؟ پاسخ: شک نیست که بانوان در طول تاریخ غالباً مورد ستم بوده‌اند و حقوقشان تضییع می‌شده است. کشورهای اروپایی که اکنون این همه آزادی ظاهری به زن داده‌اند تاریخشان گویا است که به زنانشان ستم فراوانی می‌کرده‌اند. این مشکل سبب شد که تقریباً اوایل قرن بیستم حرکتی با نام «دفاع از حقوق زنان» آغاز شود، که انصافاً نهضت بسیار به‌جایی هم بود، زیرا همین حرکت سبب شد که افکار عده‌ای از دانشمندان و افراد خیرخواه متوجه زنان گردد. البته بسیاری از بانوان و نیز عده‌ای از مردان از این موضوع استقبال و آن را تبلیغ کردند. مسئله‌ای که در آن زمان مطرح کردند این بود که زن و مرد باید در همه جهات مساوی باشند و تفاوتی بین زن و مرد نیست. زن انسان است و مرد هم انسان است. دو انسان حق مساوی دارند و همان‌طور که مرد در اشتغال، مالکیت و مسائل دیگر آزاد است زن هم باید آزاد باشد. به هر جهت، حرکت گسترده‌ای، که به حسب ظاهر حرکت خوبی هم بود، شروع شد. تبلیغات هم در این‌باره خیلی زیاد می‌کردند، اما مشکلی که این حرکت داشت این بود که: اولاً: در این حرکت، مسئله خانواده، مغفول ماند، بلکه فقط بانگ آزادی و تساوی به گوش می‌رسید، اما این آزادی و تساوی، با خانواده چه می‌کند و نتیجه‌اش چیست، اصلاً مطرح نبود! ثانیاً: وقتی می‌خواستند آزادی و تساوی را طرح کنند، توجه به این‌که زن آفرینش ویژه‌ای دارد، نداشتند. به عنوان این‌که زن یک انسان است می‌گفتند

۱۲۲

عیناً باید مثل مرد آزاد باشد. غفلت از این دو جهت سبب شد که زنان به بازار کار کشیده شوند. چون مدافعان فکر می‌کردند که اگر زن، استقلال اقتصادی داشته باشد دیگر مرد نمی‌تواند به او ستم کند. از طرف دیگر در آن زمان مسئله صنعتی شدن و توسعه کارخانجات و امثال اینها شروع شده بود و بالتبع این مراکز کارگر می‌خواستند. صاحبان کارخانه‌ها از این موقعیت کاملاً استفاده کردند و پی بردند که زن‌ها به تدریج وارد بازار کار می‌شوند و طبعاً با حقوق کمتری می‌توان از آنها استفاده کرد. پس سرمایه‌داران کلان هم از این رویکرد، استقبال کردند. در این میان، طبعاً خود زن‌ها هم احساس می‌کردند درآمدی و حقوقی پیدا کرده‌اند و این برایشان اسباب خوش‌حالی شد؛ غافل از آن‌که بعضی از این کارها مناسب بانوان و آفرینش ویژه آنان نبود. خلاصه، صاحبان کارخانجات، یعنی همان مردانی که این زنان را قبلاً در خانه‌ها به استثمار می‌کشیدند، در کارخانه‌ها نیز باز مسلط شدند. علاوه بر این، مردها از زنان برای جذب مشتری، سود بردند. بدین‌سان برخی از آنان به اداره‌ها، وسایل تبلیغاتی، سینماها و تئاترها کشیده شدند تا لذت‌جویی مردها را تأمین کنند. سرانجام، اثر این تساویِ زن و مرد همین است که ما الآن در جهان غرب می‌بینیم. در غرب واقعاً خانواده متلاشی شده است؛ اگرچه به طور کلی نیست ولی واقعاً خانواده در آن‌جا خیلی مشکل دارد. زمانی من به «استرالیا» رفته بودم، می‌گفتند درصد بالایی از ازدواج‌ها به طلاق می‌کشد، فرزندهای غیررسمی فراوان، طلاق‌ها و زندگی‌های مرد و زن مجرد، زیاد است و مشکلات بیداد

۱۲۳

می کنـد؛ مثلاً در آن‌جا فرزنـد حرام چیزی است که از زشتی افتاده و اصـلاً قبیح نیست. گاهی شوخی می کنند و به هم می گویند تو حرام‌زاده‌ای و هیـچ مسئله‌ای هم نـدارد. غرب، اکنون در اثر همین حرکتی که خود آغازییـد وضع خیلی بدی پیدا کرده است. خطر این‌جاست که با وجود ارتباطات سریع وضع زمانه جوری است که کشورها به هم نزدیک شده‌اند و حادثه‌ای که در یک جایی واقع شود به جاهـای دیگر هم سـرایت می کنـد. من در این‌جـا اشـاره‌ای به وضع خودمـان در قبل از پیروزی انقلاب اسـلامی می کنم، آن زمان‌هـا بانوان در ایران، مثل هر جای دیگر تحت سـتم بودنـد، حقوقشان در خیلی جاها تضـییع می‌شـد. بعضـی مردها به زن‌ها سـتم می‌کردند. محدودیت‌های نادرستی برای اینها به وجود می‌آوردند و متأسـفانه بعضـی، آنها را به حساب دین اسـلام می گذاشتند، در صورتی که مربوط به اسـلام نبود، تا این که آن حرکتی که در اروپا آغاز شده بود از طریق کتاب‌ها و نوشته‌ها و وسایل ارتباطی کم کم به ایران کشـیده شد و حرکتی را با حمایت رژیم سابق به عنوان «دفاع از حقوق بانوان» شروع کردند؛ درست نظیر همان حرکتی که در اروپا بود در این‌جا هم شـروع شد. مسـئله‌ای که در آن زمان مطرح بودتساوی حقوق و آزادی زنان، یعنی همان چیزی که در آن‌جا مطرح بود در این‌جا هم آوردنـد. زنان را به بی‌بندوباری کشـیدند و حجاب را از بین بردند و... . در آن زمان عده‌ای از مردها سعی می کردنـد که همان حالت سابق را در خانه‌ها حفظ کننـد، لـذا رفتارشان با همسـرانشان مثل همان سابق بد بود، تعصب زیادی داشـتند. عده‌ای هم که طرفدار آن وضع بودند همرنگ جماعت شدند و بی‌بندوباری رواج پیدا کرد و نهاد خانواده به شدت تهدید شد. تا

۱۲۴

این که خداونـد متعال لطفی کرد و انقلاب پیش آمـد. اگر انقلاب پیش نمی‌آمد، ما البته شاید کاملاً مثل غرب نمی‌شدیم ولی به هر حال خیلی وضع بانوانمان و وضع اجتماعمان بـد می‌شـد. انقلاب که شد طبعاً بدون تبلیغات فراوان و یا محدودیت‌ها، خود بانوان در مقطعی، حجـاب را رعـایت می کردنـد به هر حال وضع خیلی خوب شـده بود. امام خمینی ـ رحمـهٔ‌اللّه علیه ـ با رهنمودهای حکیمانه خود بانوان را به صـحنه اجتماع آورد. شاید اگر کسی غیر از امام، سکان‌دار بود بانوان به این زودی در اجتماع فعال نمی‌شدند. امام در سـخن‌رانی‌های خود آنـان را تشویق می کرد؛ مثلاًـ در مسائـل مربوط به جنگ، خیلی آنان را تشویق می کرد. تا به تدریـج کار از دست سـنتی‌های متعصب، که اصـلاً اجازه نمی‌دادند زنان به اجتماع درآیند، خارج شود. این فرصت و فضای خیلی خوبی بود، زیرا در این فضا آنهایی که سابقاً آزادی غیرمنطقی داشـتند نسـبتاً خوش‌حال بودنـد از این جهت که از آزادی فعالیت و حضور در جامعه برخوردارند. آنهایی هم که به سـبب تعصب مردها محدودیت داشتند و گاهی به حساب اسلام هم گذاشته می‌شد، به اجتماع آمدند و تقریباً زمینه خوبی برای بانوان به وجود آمـد که به حقوق واقعی خود برسـند و از آن مشـکلات نجات پیدا کنند. ولی شاید از این موقعیت خوب اسـتفاده نشد، چون شایسته این بود که بانوان در مسـیر واقعی خود می‌افتادند؛ یعنی همان مسـیری که اسـلام برایشان تعیین کرده است. آنـان بایـد آگاهانه وارد اجتماع می‌شدنـد و حقوق خود را دریافت می کردنـد، ولی در اکثر مواقع چنین نشـد. در گذشته خیلی‌ها تعصبی بودند، دخترانشان را به مدرسه نمی‌بردند،

۱۲۵

راه باز شد برای رفتن به مدرسه و دانشگاه ولی فقط تحصیلات و کسب مدارج علمی هم مشکل بانوان را حل نکرد و نمی کند. البته خود اینها خوب است، شک نیست که زن‌ها بایـد ادامه تحصـیل می‌دادنـد، آزادانه رأی بدهنـد، کاندیدا شوند، به مجلس و کابینه و کارهـای هنری وارد شونـد، اینهـا همه خوب است، امـا آیـا مشـکل زن‌ها فقط همین‌ها بود؟ یا در این زمان خیلی تشویق می‌شود که زنان ورزش کننـد و در نهایت شایـد آرزوی بعضـی بانوان این است که در یکی از کشورها در مسابقات شـرکت کنند و در ورزش موردنظر موفق و پیروز شونـد. البته ورزش برای زنان جایز است، ولی به نظر می‌آیـد اینها مسائل اساسـی بانوان نیست. بانوان باید در

مسیر واقعی خود حرکت می‌کردند و حق‌شان را می‌گرفتند. ورزش حرفه‌ای چه مشکلی از مشکلات اساسی بانوان را حل می‌کند؟ ما در اثر این کارهایی که کردیم ـ که خیلی از آنها ناسنجیده بود ـ از دو موضوع غفلت کردیم: یکی مسئله خانواده که حساب نکردیم حالا اگر بانوان این کار را بکنند خانواده مستحکم می‌شود و یا متزلزل؟ آمار طلاق کم می‌شود یا زیاد؟ ما در برنامه‌ریزی‌ها اصلاً به فکر تزلزل یا تحکیم نهاد خانواده نبودیم؛ در صورتی که هر برنامه‌ای را باید با این معیار مطرح کنیم. خانواده واقعیتی است که اگر مستحکم باشد جامعه محکم است. قوام خانواده هم به نفع مرد است هم به نفع زن و اگر متزلزل شد هم به ضرر زن است و هم به زیان مرد. با کمال تأسف، آمار طلاق، از سابق کمتر نشده بلکه گویا زیادتر هم شده است. با این‌که نظام اسلامی است، و از هر جهت باید الآن طلاق که مبغوض‌ترین حلال‌ها نزد اسلام است به حداقل برسد، اما متأسفانه زیادتر شده است. این

۱۲۶

در اثر همین خامی و نپختگی است. من کسانی را می‌بینم که خود باید اختلاف‌های خانوادگی را حل کنند با خانواده‌شان رفتار درستی ندارند. نکته دومی که در طرح حضور زن در اجتماع و کارکردن او از آن غفلت شد، آفرینش ویژه زن است؛ چه کاری از زن می‌آید که هم بتواند آن وظایفی را که در طبیعتش هست و خداوند متعال در آفرینش او گذاشته به خوبی انجام بدهد و هم بتواند در اجتماع منشأ اثر باشد و خوب کار بکند. اینها باید حساب شده باشد. باید ببینیم چه کاری مناسب است. اگر حساب شده نباشد، من می‌ترسم که ما هم تدریجاً در آینده به چیزی نزدیک به سرنوشت غرب مبتلا شویم. من روی این واقعیت احساس خطر می‌کنم.

ناهماهنگی در تبلیغ و آموزش

متأسفانه ما در مسائل فرهنگی، که اختصاص به مسائل بانوان هم ندارد، تشکیلات و ارتباطات هم‌آهنگی نداریم. در صورتی که اگر هم‌آهنگ نباشد نتیجه مطلوب نمی‌دهد بلکه احیاناً نتیجه معکوس دارد. مرادم از هم‌آهنگی این است که برای تصمیم‌سازی یا تصمیم‌گری فرهنگی همه نهادها باید هم‌آهنگ باشند: صدا و سیما، نویسندگان، مجله‌ها، نویسندگان، ناشران، خطیبان و ... اگر همه به این سمت بروند خیلی خوب موفق می‌شوند؛ برای نمونه: در هنگام جنگ تحمیلیِ هشت ساله، فرهنگ جهاد و شهادت را در بین مردم ترویج کردیم و موفق هم شدیم. در آن کارزار، از امام گرفته تا همه مسئولان و همه روحانیون و دست‌اندرکاران امور فرهنگی، یک صدا بودند،

۱۲۷

لذا با وجود همه مشکلات به طرز اعجاب‌آوری موفق شدیم و توانستیم همه قدرت‌هایی که در پشت صدام بودند شکست بدهیم، با این‌که هم دستمان خالی بود و هم تنها بودیم. علت این پیروزی این بود که کار فرهنگی می‌کردیم و همه ارزش، جهاد و شهادت بود. اصلاً جوان وقتی که به جبهه می‌رفت از شهادت استقبال می‌کرد. در جبهه‌ها فرهنگ شهادت دیده می‌شد. در منبرها، سخنرانی‌ها، مداحی‌ها، شعرها و ... از ایثار و جهاد و تقرّب به خدا سخن می‌رفت. چندی قبل در نمازجمعه خطاب به مداحان گفتم که در سال‌های مبارزه با رژیم سابق مدح و شعر در مورد امام حسین علیه‌السلام رنگ دیگری داشت و اصلاً اشعار دیگری مطرح بود. با شروع انقلاب اشعار عوض شد و در مسیر شهادت و جبهه و این قبیل مسائل قرار گرفت، اما جنگ که تمام شد دوباره همان حالت قبلی برگشت و همه ارزش‌ها نادیده گرفته شد. اکنون ببینید که در روزنامه‌ها، رسانه‌های هنری و ادبی ما ارزش چیست و به چه چیزهایی جایزه داده می‌شود. در این بین اگر کسی بخواهد فرهنگی را ترویج کند، موفق نمی‌شود. عوض کردن یا ترویج فرهنگ نیاز به حرکت همگانی و متحد دارد؛ یعنی به گونه‌ای که دست کم هفتاد درصد مسئولان و نهادهای ذی‌ربط همراه باشند

و طبعاً آن سی درصد هم تحت‌الشعاع قرارمی گیرند. متأسفانه ما در فرهنگمان چنین مسئله‌ای را اصلًا نداریم و این کار را نکرده‌ایم. در اوایل پیروزی انقلاب بدون این‌که بانوان را تهدید یا تنبیه کنیم همگی در اثر موج انقلاب، حجاب را با اختیار پذیرفتند. اما ما باید از این فرصت استفاده می کردیم و با هم‌آهنگی تبلیغی و آموزشی مبانی فرهنگ حجاب را

۱۲۸

در جامعه زنده می کردیم. زن باید باور کند که حجاب به نفع اوست. ما چون دیدیم این ارزش خودش آمد قدرش را ندانستیم. واقعاً پذیرفتن حجاب از سوی زن‌ها با وضعیتی که در زمان گذشته داشتند یک معجزه بود. خوب، در این زمان ما چقدر می‌توانستیم کار فرهنگی بکنیم و نکردیم! بعد موج انقلاب و سپس زمان جنگ هم گذشت و باز کاری نکردیم. کار فرهنگیِ هم‌آهنگ خیلی مهم است. در این مسائلی هم که می‌فرمایید واقع مطلب این است که مسئولان فرهنگی باید تصمیم واحدی می گرفتند که در مورد بانوان چه کنیم؟ اینها باید به چه سمتی بروند؟ چه چیزهایی برای اینها ارزش است؟ اگر این کار انجام می‌شد آنها خیلی راحت می‌پذیرفتند و مسیر خود را می گرفتند. ما به جای این‌که یک کار هم‌آهنگ بکنیم کارهای پراکنده و سلیقه‌ای کردیم و عرصه‌های فرهنگی همانند نمازهای جمعه، روزنامه‌ها، کتاب‌ها، سینما و مکان‌های دیگر، میدانِ تاخت و تازِ سلیقه شد. همین اختلاف سلیقه‌ها و ناهم‌آهنگی‌ها، کار فرهنگی را با کندی مواجه ساخت. آیا جایگاه خانواده در نظام تربیتی و نظام حقوقی اسلام، مبنایی و امری لایتغیر است که آن را به هیچ عنوان نمی‌توان حذف کرد؟ پاسخ: خانواده از مسائل دشوار جامعه‌شناسی است و بررسی کامل آن نیاز به بحث‌های گسترده دارد. ولی به صورت کوتاه عرض می کنم: اهمیت خانواده بر کسی پوشیده نیست و جامعه‌شناسان نیز بدان اعتراف دارند. کانون خانواده بهترین و امن‌ترین جایگاه برای آسایش و آرامش زن و شوهر، و

۱۲۹

بهترین محل برای پرورش صحیح کودکان شناخته شده و می‌شود. اگر خانواده‌ها سالم باشند اجتماع نیز سالم خواهد شد و اگر خانواده‌ها متلاشی شوند اجتماع سالمی نیز نخواهیم داشت. اسلام نیز به خانواده اهمیت داده و قوانین و حقوق و احکام خود را به گونه‌ای تنظیم نموده است که بنیاد خانواده‌ها حفظ و استوار باشد. بنابراین، حفظ و تحکیم خانواده در اسلام به عنوان یک اصل پذیرفته شده است. ولی احکام و حقوق خانواده با اوضاع و شرایط گوناگون زندگی قابل تطبیق و احیاناً تغییر است. شاخصه‌های اصلی تمایز دیدگاه حضرت‌عالی که دارای خاستگاه دینی و حوزوی است، از سایر دیدگاه‌ها چیست؟ پاسخ: موضع دفاعیِ دین‌داران از حقوق بانوان به صورت یک برنامه منسجم و روشن و حساب‌شده اسلامی و با توجه به آفرینش ویژه زن، و ضرورت حفظ و تحکیم بنیاد خانواده، شروع نشد، و از هم‌آهنگی کامل برخوردار نبود، طبعاً در بین مدافعان حقوق زن، موضع گیری‌های متفاوت و احیاناً متضادی به وجود آمد. جمعی از روشن‌فکران که اوضاع بانوان غربی را می‌پسندیدند، موضوع آزادی و تساوی حقوق زن و مرد را مطرح ساخته و می‌سازند. و بدون توجه به آفرینش ویژه زن و ضرورت حفظ و تحکیم بنیاد خانواده، سعی می کنند بانوان مسلمان را به همان سویی بکشند که بانوان غربی کشیده شده و زیانش را دیده‌اند. و این، کار خطرناکی است. برعکس، جمعی دیگر سعی می کنند بانوان را در وضع سنتی سابق نگه دارند، و احیاناً آنها را به

۱۳۰

اسلام هم نسبت می‌دهند. و حاضر نیستند بدون تعصب، نظر واقعی اسلام را بپذیرند، و در حد مشروع به بانوان آزادی بدهند و حقوقشان را منظور بدارند. اما من هر دو طرف را افراط و تفریط می‌دانم. در موضع گیری‌هایم در مورد مسائل بانوان سعی می کنم، نظر واقعی اسلام را بشناسم و رعایت کنم. هم آفرینش ویژه زن را منظور می‌دارم، هم حفظ مصالح و تحکیم بنیاد خانواده را. پس «اعتدال» شاخصه اصلی دیدگاه بنده است. مقام و جایگاه زن از دیدگاه اسلام چگونه است؟ پاسخ: مقام زن در قرآن و اسلام، در

واقع همان مقام انسان است. خیلی جالب است که در هزار و چند صد سال قبل که زن را معمولاً ـ یک جنس پست و ضعیف می‌دانستند و حتی بعضی در انسان بودن او تردید داشتند، اسلام هیچ این مسئله را به طور مستقیم مطرح نمی‌کند، بلکه مسائلی را که درباره انسان بیان می‌کند به طور طبیعی شامل زن و مرد و هر دو می‌کند. بنابراین برای تبیین مقام زن باید بررسی کنیم که مقام انسان از دیدگاه اسلام چیست. خود این مسئله احتیاج به بحث مفصل دارد، اما به طور اجمال عرض می‌کنم که اسلام انسان را موجودی ممتاز و برتر از موجودات مادی می‌داند که مرکب از جسم و روح است. انسان موجودی است باقی که در آفرینش او هدفی وجود دارد و آن هدف، تکامل نفسانی و سعادت در مجموعه حیات و به ویژه سعادت اخروی است. اسلام انسان را وجود برتری می‌داند که اشرف مخلوقات است و به سبب این شرافتش مسئولیت‌هایی هم بر عهده او نهاده شده است. البته این، اجمال قضیه است و نیاز به بحث‌های مفصل‌تری دارد. با

۱۳۱

این بیان، مقام زن هم روشن می‌شود. در قرآن و احادیث به این موضوع تأکید شده است. از جمله در این آیه کریمه: « وَلَقَدْ كَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْناهُمْ فِی البَرِّ وَالبَحْرِ وَرَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَفَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً». در این آیه، خداوندمتعال می‌فرماید: ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم، یعنی مقامشان را بالا بردیم از سایر موجودات مادی ـ هم زنان آدمیزاده‌اند و هم مردان ـ و برای اینها در خشکی و دریا وسیله حمل فراهم کردیم و برای رزق و روزی‌شان غذاهای پاکیزه‌ای تهیه دیدیم و آنان را بر بسیاری از موجودات برتری و تفضیل دادیم. البته بسیاری از مفسران می‌گویند: ممکن است غیر از موجودات مادی و حتی غیر از فرشتگان موجودات عالی دیگری هم وجود داشته باشد؛ که تفضیل انسان بر بسیاری از آنها معلوم است. اما از بعضی آیات و روایات استفاده می‌شود که انسان بر فرشتگان هم برتری دارد. پس معلوم می‌شود آن اقلیتی که انسان بر آنها برتری ندارد ممکن است موجودات عالی‌تر خاصی باشند. به هر حال، منظور ما از ذکر این آیه بیان برتری بنی‌آدم بر بسیاری از موجودات است و در صدق عنوان بنی‌آدم، زن و مرد مساوی هستند. اگر زن برتر نبود گفته می‌شد: «ما، مردها را برتری دادیم». باز آیه دیگری هست که می‌فرماید: « لَقَدْ خَلَقْنا الإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیم» ما انسان را در بهترین بنیه‌ها و ساختمان‌ها آفریدیم. یعنی بنیه جسمانی و روحانی انسان بهترین بنیه‌ها و بهترین ساختمان‌هاست. این «بهتر بودن» را مفسران می‌گویند به گونه‌ای است که کارهای زیادی از انسان برمی‌آید که از سایر موجودات، ساخته نیست؛ حتی کارهایی از انسان برمی‌آید که فرشتگان

۱۳۲

هم قادر به آن نیستند. در این‌جا هم، «انسان» مطرح است نه این‌که مرد. زن هم مثل مرد، در این قسمت‌ها مشترک است. در موضوع آفرینش آدم به طور کلی داستانش در قرآن مفصل است که خداوند متعال به فرشتگان فرمود که من می‌خواهم خلیفه‌ای در زمین بیافرینم. اما آن خلیفه مرد تنها نبود. بلکه انسان بود یعنی بنی‌آدم و همه انسان‌ها در طول تاریخ خلیفه خدا هستند و در این جهت زن و مرد تفاوت نمی‌کنند. ارزشی که آدم پیدا کرد و توانست اسم‌هایی را که خداوند متعال به او تعلیم فرمود، بفهمد به اعتبار انسانیت حضرت آدم بود نه به اعتبار مرد بودنش. چون انسان بود، توانست این مطلب را بفهمد و پاسخ بدهد. زن نیز همین طور است. وقتی فرشته‌ها دیدند که آدم جواب داد و خودشان نمی‌توانند پاسخ بدهند، در برابر آدم سجده و خضوع کردند: « فَسَجَدَ الملائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ». در واقع سجود ملائکه در برابر این توانایی و این ویژگی بود و زن و مرد در این قسمت تفاوت ندارد. ممکن است کسی بگوید: با توجه به این‌که قرآن در آیات مختلفی عنوان «آدم» را مطرح فرموده است، از قبیل « وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْماءَ كُلَّها»(۱) و « وَ إِذ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»(۲) و عنوان آدم نیز مختص همان شخص و مرد خاصی است که مدنظر است و به عنوان یک اسم عَلَم در مقابل همسرش مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند « یا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الجَنَّةَ»(۳) حال تعمیم این

۱. بقره (۲) آیه ۳۱.

۲. همان، آیه ۳۴.

۳. همان، آیه ۳۵. ۱۳۳

معنا یعنی عنوان «آدم» را به «انسان» چگونه می‌توان استفاده کرد؟ در پاسخ باید گفت: درست است که در این‌جا مخاطب آدم است، اما آدم گاه به عنوان مرد بودن مخاطب واقع می‌شود و گاه به عنوان انسان بودن. در این‌جا به عنوان انسان بودن است نه این‌که خداوند متعال خواست مردی را و یا یک انسان خاص را خلیفه خود قرار بدهد و آن‌چه هم که سبب شد آن «اسماء» را بفهمد، همان روح آدمی بود و آن هم که ملائکه برایش سجده کردند، همین شخصیت آدمی بود، نه شخص و یا جنس. علاوه بر این‌که در بعضی آیات قرآن، هم عنوان بنی‌آدم آمده است. لذا برداشتی هم که ملائکه در قالب سؤال از این مخلوق تازه طرح کردند مبنی بر این‌که: چرا می‌خواهی در زمین کسی را بیافرینی که فساد کند و خون بریزد، در واقع برداشتشان نوع انسان بوده است نه شخص حضرت آدم؛ یعنی برداشت آنها به این اعتبار بود که این موجود، مادی است. موجود مادی ممکن است فساد داشته باشد و آن فسادی که احتمال می‌دادند، نسبت به هر دو جنس بود و آن‌چه هم توانست شخصیت خود را ظاهر کند به درستی همان انسانیت بود. این‌که اسلام اصلاً زن و مرد را جدا نکرده است خیلی مسئله جالبی است؛ یعنی این، امر مسلمی است که اصلاً قابل بحث نیست. خصوصاً در آن زمان‌ها که حتی برخی در انسان بودن زن تردید می‌کردند، اسلام احتیاجی به دفاع نمی‌بیند هیچ جایی نداریم که اسلام گفته باشد زن هم انسان است، چون این، امر مسلّمی است. جالب این است که در تمام قرآن حتی یک آیه پیدا نمی‌کنیم که زن را پایین‌تر از مرد بداند و احتمال نقصان و ضعفی را در عقل و یا در کارهای

۱۳۴

اجتماعی‌اش داده باشد. قرآن در هیچ جا زن را به عنوان زن بودن نکوهش نکرده است. در بعضی مواقع زن را نکوهش کرده، اما نه به اعتبار زن بودن، بلکه به واسطه عملش، کما این که مرد را هم به اعتبار عملش نکوهش کرده است. مسئولیت‌های مشخصی که اسلام به طور مشترک بر عهده زن و مرد گذاشته چیست؟ پاسخ: انسان در میان سایر مخلوقات خداوند، موجودی ممتاز است. یکی از مسئولیت‌هایش این است که نوع خود را حفظ کند تا باقی بماند. چون انسان‌ها موجوداتی نیستند که اگر منقرض شوند، لطمه مهمی به جایی وارد نشود. موجودات کاملی هستند که اشرفند و غایتِ آفرینش‌اند، از این‌رو، اولین وظیفه‌ای که بر عهده آدمیان نهاده شده، تولید نسل و تکثیر و بقای خودشان است. البته وسیله‌اش را نیز که همان غریزه جنسی است در ذات زن و مرد قرار داده است. علامه طباطبائی رحمه‌الله در تفسیرشان فرموده‌اند: تأمین این نیروی جنسی در انسان سرپوشی است روی آن واقعیتی که خداوند می‌خواهد انسان‌ها نسل خود را باقی بگذارند و این وظیفه بر عهده زن و مرد هر دو نهاده شده است و هر دو منشأ بقای نسل‌اند. قرآن نیز همین مسئله را ذکر کرده و مثلاً در آیه شریفه: « يا أَيُّها النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثى» اولاً: «ناس» را مخاطب قرار داده است که اعم از زن و مرد است و بعد می‌فرماید: ما شما را از یک مذکر و یک مؤنث آفریدیم. این‌جا باز هر دو را با هم ذکر کرده و تفاوتی هم در این جهت ندارند. و بعد در آخر آیه هم می‌گوید: « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

۱۳۵

عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ»(۱) در این‌جا هم بین زن و مرد هیچ امتیازی قائل نیست. چنان‌که مرد می‌تواند باتقوا باشد زن هم می‌تواند. چنان‌که هر دو می‌توانند انحراف پیدا کنند. مسئولیت مشترک دومی که برای انسان قرار داده شده، این است که باید نفس خود را تکامل بدهد و از این دنیا برای آخرت استفاده کند و دنیا و آخرت را آباد نماید. این تکامل نفسانی و سیر و سلوک معنوی و تکامل در زندگی دنیوی و اخروی، مسئولیت مشترکی است که بر عهده انسان‌ها نهاده شده است و زن و مرد در این جهت یکسانند. آیات فراوانی در این‌باره داریم که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم: « مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حياةً طَيِّبَةً»(۲)؛ هرکس عمل صالحی انجام بدهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالتی که ایمان داشته باشد او را حیات طیب و زندگی پاک

می‌دهیم. زندگی طیب در دنیا و آخرت با هم است. زندگی دنیا و آخرت از هم جدا نیست و در همین دنیاست که وارد زندگی طیب می‌شود و در آخرت نیز آن را ادامه می‌دهد. در ادامه آیه می‌فرماید: « وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»؛(۳) ما اینان را در برابر عمل‌هایی که انجام می‌دهند بهترین جزاها را می‌دهیم. در این‌جا باز ملاحظه می‌کنید که تصریح می‌کند که هر یک از زن و مرد اگر این عمل را انجام بدهند، «حیات طیب» به آنها داده خواهد شد.

۱. حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۲. نحل (۱۶) آیه ۹۷.

۳. همان. ۱۳۶

باز آیه دیگری هست که: « اَءنّی لا أُضِيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»؛(۱) ما عمل هیچ کسی را باطل و ضایع نمی‌کنیم، چه مرد باشد چه زن. و این جمله آخر جالب است که «بعضکم من بعض»، می‌توان گفت که یعنی بعض مردها از بعض مردها هستند یا بعض زن‌ها از بعض زن‌ها هستند یا بعض مردها و بعض زن‌ها از یکدیگرند و به هر حال می‌خواهد بگوید که زن و مرد در این جهت هیچ فرقی ندارند. همه با هم هستید واین زندگی را باید با هم ادامه بدهیدو در رسیدن به غایت و کمال انسانی همکاری کنید. در قرآن همان‌طور که به سبب ایمان و عمل صالح از بعضی مردها تعریف کرده از بعضی زنان صالح هم تعریف کرده است؛ مثلاً ـ از حضرت مریم تعریف خیلی جالب و زیبایی دارد: « وَ إِذْ قالَتِ المَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفاكِ عَلى نِساءِ العالَمِينَ»(۲)؛ در این‌جا ملائکه گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده است و پاکت گردانده است و تو را بر همه زنان عالم امتیاز داده؛ و این خیلی فضیلت است و یا مثل آسیه زن فرعون که او هم باز همین طور است. در قرآن از او تجلیل شده است: « وَضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»؛(۳) خداوند مثال زده است، برای مؤمنین زن فرعون را وقتی که گفت: « إذ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الجَنّةِ»؛(۴) «پروردگارا برای من جایگاهی در

۱. آل‌عمران (۳) آیه ۱۹۵.

۲. همان، آیه ۴۳.

۳. تحریم (۶۶) آیه ۱۱.

۴. همان. ۱۳۷

بهشت قرار بده» و « وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ»؛(۱) از فرعون با آن وضع طاغوتی‌اش مرا نجات بده، من نمی‌خواهم در این دستگاه باشم و « وَنَجِّنِي مِنَ القَوْمِ الظّالِمِينَ»؛(۲) و مرا از این قوم ظالم نجات بده. جالب این است که خداوند متعال زن فرعون را به عنوان نمونه برای مؤمنین مثال زده «للذین آمنوا» یعنی برای همه مردان و زنان مؤمن. می‌خواهد به آنها بگوید که ببینند این یک زن است که به چنین مقامی می‌رسد. این خیلی فضیلت است که قرآن یک زن نمونه را الگویی خوب برای مردان قرار می‌دهد. باز یکی از امتیازها و وظایف مشترکی که انسان‌ها دارند، تحصیل علم و دانش است. خداوند متعال انسان را به گونه‌ای آفریده است که می‌تواند علوم مختلفی را اعم از عقلی و تجربی کسب کند و شرافتش هم به سبب همان علمش است. ارزش انسان به علم است و زن و مرد در این جهت تفاوت ندارند. همین طور که خداوند متعال به مردها استعداد تحصیل دانش داده به زن‌ها نیز همین استعداد را داده است و تفاوتی در این جهت ندارد. خود این مسئله که استعداد به هر دو داده شده دلیل آن است که بایداز آن بهره‌برداری کرد. خداوند هر چیزی را که به انسان‌ها داده غایتی هم برایش پیش‌بینی کرده است. اگر قرار بود که زن‌ها دنبال تحصیل علم نروند، قطعاً خداوند استعدادش را به آنها نمی‌داد؛ پس باید به دنبال آن بروند و با مردها در این

۱. همان.

۲. همان. ۱۳۸

جهت کاملاً مشترکند. علاوه بر این‌که ما می‌بینیم در قرآن هر جا که از علم تعریف شده امتیاز مخصوصی به مردها داده نشده است و زنها نیز همین امتیازها را دارند. در روایات هم دستور به تحصیل علم فراوان است. مانند روایت معروفی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» طلب علم واجب است بر هر مسلم. و همین‌طور که عرض کردم با تعبیر «مسلم» مذکر و مؤنث یک‌سان به حساب رفته‌اند. علاوه بر این‌که در بعضی از نقل‌ها «فریضهٔ علی کل مسلم و مسلمه» وارد شده است، اما اگر کلمه «مسلمه» را هم نداشته باشد باز برای این منظور کافی است. «الا ان اللّه یحب بغاهٔ العلم» یعنی بدانید که خداوند متعال، جویندگان علم را دوست دارد. در این‌جا لازم می‌دانم به طور سربسته بگویم: اگر زن و مرد هر دو برای تحصیل علم استعداد دارند و اگر اسلام این وظیفه را از هر دو خواسته و اگر قرآن فرقی بین زن و مرد نگذاشته است، پس یکی از کارهای مهمی که بانوان باید به آن توجه داشته باشند، همین تحصیل علم و تکمیل دانش خودشان است. زنان باید سعی کنند حقی را که خدا به آنها داده، بگیرند. انسان با همین علم و دانش است که به تمدن و توسعه و ترقی می‌رسد و عالمان و دانشمندان انسان را به این مقام از ترقی و تکامل رسانده‌اند. مسئولیت این کار بر عهده انسان‌ها است. هم زن و هم مرد، تفاوتی نمی‌کند. تقریباً نیمی از جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند. اینها باید در خودکفایی تلاش کنند، چون نصف جامعه ما زن است. طبعاً باید نصف دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها، مدارس ابتدایی و راهنمایی باید زنانه باشد و چه بهتر که همه ارکان آن را خودشان

۱۳۹

اداره کنند؛ یعنی از راننده گرفته تا مستخدم و دبیر و آموزگار و استاد، همه از خود خانم‌ها باشد. چون نصف این جامعه زن است، باید نصف بیمارستان‌ها و آزمایشگاه‌ها و سایر مراکز وابسته به این رشته متعلق به زنان باشد. چون همان‌طور که مردها احتیاج دارند زنها هم دارند. بسیار به‌جاست که زنان در این عرصه‌ها خودکفا باشند؛ یعنی استاد، پزشک، متخصص، پرستار، دربان، راننده و همه عوامل دیگر را از خودشان داشته باشند و از مردها بی‌نیاز باشند. نصف پزشک‌ها در ایران باید زن باشند، بلکه نصف هم بیشتر؛ چون زنان معمولاً مراجعه بیشتری به پزشک دارند. در مراحل عالی، در تخصص و فوق تخصص هم باید نیمی از پزشکان ما زن باشند. در یکی از کشورهای غربی یکی از دانشجویان ما، همسرش تازه وضع حمل کرده بود. او می‌گفت: خانمم راضی نبود که عمل زایمانش را مرد انجام دهد. وقتی این موضوع را به رئیس بیمارستان گفتم، پزشک متخصص و سایر خدمات را از خود خانم‌ها گذاشتند و همه کارها را زنان انجام دادند. چقدر خوب و شرافت‌مندانه است که زن خودش را بالاتر از این بداند که مرد او را معاینه کند. اینها واقعیاتی است که باید خود زن‌ها دنبالش بروند. زنان به یادگرفتن مسائل دینی، فقه، احکام و عقاید هم نیاز دارند. نصف مراکز دینی ما باید دراختیار خانم‌ها باشد. نصف سخنران‌ها باید زن باشند. خودشان برای خودشان، مجالس درس و بحث و سخنرانی داشته باشند. اتفاقاً زبان و نیازهای یکدیگر را بهتر می‌فهمند و حرف‌هایشان در یکدیگر بهتر تأثیر دارد و چقدر زیباست که زن‌ها بگویند ما خودمان کارآمد و مستقل هستیم و می‌خواهیم در امور دینی هم مستقل باشیم. مدرس و مجتهد و سایر

۱۴۰

متخصصین مورد نیاز این رشته را از خودمان تربیت و تأمین می‌کنیم، تحقیق می‌کنیم، کتاب می‌نویسیم، سخنرانی می‌کنیم، همه را خودمان اداره می‌کنیم. چرا زنان نتوانند این کارها را بکنند؟! حتی در خصوص مرجعیت دینی و فتوا باید گفت همان‌طور که زن با داشتنِ شرایط و شایستگی‌ها می‌تواند پزشک ماهر شود و مرجعِ درمان بیماری گردد در زمینه مرجعیت دینی هم می‌تواند چنین شود. مرجعیت مسائل مختلف و شرایط خاصی دارد و معیار آن این است که مرجع، فقیهی باتقوا و عدالت و سایر خصوصیات باشد که بتواند مسائل را خوب استنباط کند. حال، اگر یک زن به این مرحله رسید که بتواند مسائل را استنباط کند، مانعی وجود ندارد. اما اگر به آن معیارها و شرایط نرسند طبیعی است که اگر یک مرد فقیه‌تری وجود داشته باشد، باید از او تقلید کرد. چرا باید خانم‌های تحصیل‌کرده به حد کافی نداشته باشیم که در بعضی جاها به ناچار مردها باید در دبیرستان‌های دخترانه ما تدریس کنند؟!

چرا زن بایـد «منشـی» باشـد و مرد، «پزشک»؟! باید پزشک متخصـص، زن باشد منشـی‌اش هم زن باشد، تزریقات و سایر خدمات را هم خودشـان تـأمین کننـد. این، شـأنی نیست که خـانمی منشـی پزشـک مرد شود، یا مثلاً در حال عمل جراحی دستیار او باشـد. زن مقامش طوری است که باید بالاتر از این حد سیر کند، نه این‌که بیاید به همین قانع باشد که مثلاً در بیمارستان پرستار شود. درست است که پرستاری شـغل شـریفی است و از زن بهتر ساخته است، اما مگر تخصـص در پزشـکی از زن ساخته نیست؟! زن‌های بسیار پراستعدادی داریم. اینها باید بروند دنبال این کارها، این است که به آنها شخصیت می‌دهد.

۱۴۱

خوب است جامعه بانوان کاری کننـد که شخصـیت خود را در برابر مردها ظاهر کننـد. اگر بخواهند می‌توانند. من دیده‌ام خانم‌هایی که در علوم و در کارهای مختلف بسـیار عالی‌اند و از بعضی مردها هم بهترند. مردها متأسفانه گاهی خودمحوری‌شان سبب می‌شود که نگذارند زنان به مراحل بالا برسـند. من شنیدم که مثلاً در مورد تخصص، نوعاً پزشکان مرد حاضر نمی‌شوند که خانمی بیاید نزد آنهـا تخصـص ببینـد. چراکه شایـد گمـان می‌کنـد بـا تخصـص او فردا خودش کنـار زده می‌شود! من نظرم این است که ما بر اساس آمارهایمان، باید پذیرفتن دانشـجویان پسـر را در رشـته‌های پزشکی به حداقل برسانیم؛ در عوض دانشجویان دختر را بیشتر برای این رشـته‌ها بپذیریم تا این دو در همه سـطوح عمومی، تخصـص و فوق تخصص متعادل شوند. آن وقت است که زنان می‌توانند بگویند که مـا دنبـال استـقلال خودمـان رفتیم و حالا ـ واقعاً مسـتقل شـده‌ایم. رشـد و اسـتقلال به این نیست که حالا بیاییم مثلاً ورزش کنیم. ورزش چیز خوبی است، امـا این بـازی دادن زن‌هـاست که به صورت افراطی به ورزش تشویقشـان کننـد، زیرا زن از این جهت مثل مرد است و می‌توانـد خودش ورزش کنـد. این‌که چیزی نیست که شـما بر سـر زن‌ها منت بگذاریـد که اجازه می‌دهید ورزش کنند. اگر متخصص و متفکر شدند ارزش دارد. من از خانم‌ها هم تعجب می‌کنم اینها گاهی حق و ارزش واقعی خود را ندیده می‌گیرند و دنبال این چیزها می‌روند. آنها باید بگویند اجازه دهید ما اشـتغال داشته باشیم، اما اشتغال در کجا؟ فقط در حد کارهای پایین و مثلاً منشـی‌گری یـک پزشـک مرد؟ ارزش زن که فقـط این نیست. دربـاره روحانیت و حوزه‌ها نیز همین طور. من واقعاً می‌گویم که اگر درست این کار را انجام

۱۴۲

بـدهیم، اگر درست برنامه‌ریزی کنیم نصف طلبه‌ها بایـد زن باشـند؛ اما بدیهی است که آنها درس‌های معینی را که برایشان مناسـب است بایـد بخوانند و بتوانند در این جهت هم مستقل باشـند و تخصـص‌های خاص خود را داشـته باشـند. البته این مسـئله قابل بحث است، که علی‌رغم این‌که زنـان حق دارنـد به همه رشـته‌های علوم بپردازنـد اما آیا به صـلاح خانم‌ها و کل جامعه هست که زنان در همه رشـته‌ها مشـغول شونـد و آیـا برخی رشـته‌ها اولویت و تناسب خاصـی نـدارد؟ به هر حال ما زن بودن زن و اوضاع خاص زن و خانواده و حتی جامعه را نباید نادیده بگیریم. در اشـتغال بانوان چرا حضرت‌عالی به رشته‌های پزشکی تأکید دارید؟ پاسخ: این‌که بر رشـته‌های پزشـکی و توابع آن برای بانوان تأکید دارم به سـبب این است که رشـته‌های پزشکی همیشه و برای همه مورد نیاز است و لازمه تشـخیص بیماری غالباً انجام معاینات پزشـکی است که گاهی مستلزم مشاهده و حتی لمس بدن بیمار است و اسلام مشاهده یا لمس بـدن نـامحرم را بر زن و مرد، هر دو حرام دانسـته اسـت. چراکه این امر، زمینه‌سـاز انحراف است. پس بایـد شـرایط لازم برای جلوگیری از انحراف را به وجود آورد تا احکام الهی و مصالح مورد نظر دین، به آسانی بتواند پیاده و تأمین شود. چندی پیش یکی از دانش‌جویان سال آخر پزشکی، با ناراحتی زیاد پیش من آمد و گفت: می‌خواهم تغییر رشته بدهم. پرسیدم: چرا؟ پاسخ داد: چون بعـد از فارغ‌التحصـیل شـدن اگر بخواهم خانم‌های بیمار را نپـذیرم مشـکل است و اگر هم بخواهم بپذیرم که انجام معاینات مستلزم حرام است پس چه بهتر که

۱۴۳

من از الان تغییر رشته دهم و از این مشکل نجات پیدا کنم. خود بانوان هم این مشکل را دارند. آنهایی که متدین باشند و بخواهند شئون اسلامی را رعایت کنند در غیر مواقع ضرورت نمی‌توانند به پزشک مرد مراجعه کنند. و مادامی که خانم پزشک در شهر باشد و بتواند معاینه کند، خانم‌ها شرعاً نمی‌توانند به پزشک مرد مراجعه کنند. پزشک مرد هم در این شرایط حق ندارد خانم‌ها را معاینه کند. من با توجه به این مسئله احساس کردم که در این زمینه نیاز شدیدتر است که خانم‌ها حضور جدی و فعال داشته باشند و مستقل شوند. قوانین اسلام شرایط را طوری مهیا می‌کند که فرد و جامعه در مسیر اهداف بلند انسانی دچار کندی و رکود و انحراف نشود و در راه رشد و تعالی با مانع برخورد نکند. به هر حال طبع زن و مرد طوری است که برای هم جاذبیّت دارند. وقتی که در اثر تماس و معاشرت بی‌ضابطه، تمایل و گرایشی در وجود فرد ایجاد شود یا ممکن است به انحراف کشیده شود که این خیلی بد است و اگر هم دست‌رسی به آن نداشته باشد یا متدین باشد و نخواهد مرتکب خلاف شود ناراحتی روحی برایش به وجود می‌آید. علاوه بر این، عوارض منفی دیگری هم می‌تواند پیش بیاورد؛ مثلاً ممکن است که شخص نسبت به همسر خود علاقه و احساسی را که سابقاً داشت از دست بدهد و زندگی خانوادگی آنها به مشکل برخورد کند. از این جهت اسلام روی این موضوع تأکید کرده است. ثمره دیگر استقلال خانم‌ها در این امور آن است که سبب می‌شود آنها در محیط خود بتوانند آزادانه لیاقت و شخصیت خود را در همه سطوح به اثبات برسانند. علاوه بر این، خانم‌هایی هم که به مراکز مستقلی که مال خودشان

۱۴۴

است مراجعه می‌کنند از آرامش روانی بهتر و بیشتری برخوردارند، زیرا آن‌جا را از خودشان می‌دانند و به آن افتخار می‌کنند و در آن‌جا اطمینان و آرامش دارند؛ مثلاً بیماری که روی تخت خوابیده آرامش دارد، احتمال نمی‌دهد که هر از گاهی مردی به عنوان پرستار یا پزشک به او سر بزند. خود مردها هم از حضور همسران و دخترانشان در این‌گونه محیط‌ها دغدغه و نگرانی نخواهند داشت. این برای کل جامعه بهتر و زیباتر است. اگر این کار بشود ما می‌توانیم حتی به کشورهای دیگر نیز الگو بدهیم و لیاقت زنان را اثبات کنیم. آیا جداسازی مرد و زن را که در بعضی مراکز اعمال می‌شود می‌توان پذیرفت؟ آیا این جداسازی‌ها باعث حساسیت بیش از حد زن و مرد نسبت به هم نمی‌شود؟ برخی می‌گویند حساسیتی که زن و مرد در جوامع اسلامی به هم دارند در فرهنگ غربی به این شدت وجود ندارد و این به دلیل نوع برخورد و محدودیت‌هایی است که از حیث شرعی رعایت می‌شود. آیا اصل شدیدتر بودن جاذبه میان زن و مرد در جوامع شرقی و اسلامی را تأیید می‌کنید و عاملش را هم چنین چیزی می‌دانید؟ پاسخ: زن و مرد نسبت به هم جاذبه دارند. و این جاذبه هم اگر ضابطه‌ای نداشته باشد معمولاً منجر به ارتباطات نامشروع و مفاسد اخلاقی و اجتماعی می‌شود، ولی در غرب به دلیل بی‌قیدی کاملی که بر ارتباط میان زن و مرد حاکم است، دیگر این مفاسد را مفسده نمی‌دانند. آنها با این همه آثار سوء بی‌بندوباری‌ها که در اخلاق و معنویت و در اجتماعشان پدید آمده است، خو

۱۴۵

گرفته‌اند و برایشان عادی شده است. گاهی انسان اگر روی صحت و سلامتی را نبیند به نقص و اعوجاج عادت می‌کند. اما واقعیت دیگری هم که در این‌جا می‌توان به آن اشاره کرد این است که از نظر تأثیر شرایط جغرافیایی و اقلیمی، تحریک غرایز در محیط‌های مرطوب کمتر از محیط‌های گرم و خشک است. این جداسازی، تبعیض نیست بلکه استقلال است و استقلال به معنای تبعیض نیست.در گذشته تبعیض بوده و ما در صددیم که از آن جلوگیری کنیم .زنان اگر مستقل شوند به نفع خودشان است و می‌توانند لیاقت خود را در این موارد به اثبات برسانند و آزادانه پیشرفت کنند. علاوه بر این‌که من مرادم این نیست که بانوان اصلاً به بیمارستان مردها مراجعه نکنند و بالعکس. چه اشکالی دارد اگر بانوان مستقل شوند؛ مثلاً خودشان بیمارستان و دانشگاه پزشکی و غیره داشته باشند، مستقل هم باشند و در عین حال خانمی میل دارد که به پزشک مرد مراجعه کند و بیماری‌اش هم یک بیماری است که نیاز به معاینه و لمس و اینها پیدا نمی‌کند. چه اشکالی دارد که مراجعه کند؟! هیچ اشکالی ندارد. ما جدایی را این طور

نگفتیم که اصلاً روی همدیگر را نبینند بلکه منظور، پزهیز از معایناتی است که محذور شرعی دارد. در خصوص سایر رشته‌های علمی نظرتان چیست؟ پاسخ: خانم‌ها استعداد هرگونه تحصیلی را دارند و اگر میل داشته باشند به هر کدام بپردازند هیچ حرمت و منعی ندارد. در این جهت تردید نیست و خانم‌ها می‌توانند در هر رشته‌ای که دوست دارند تحصیل کنند، اما با توجه به این که تحصیل معمولاً برای اشتغال است، تحصیل در بعضی رشته‌ها را برای

۱۴۶

خانم‌ها مناسب نمی‌دانم؛ البته نمی‌گویم حرام است اما مناسب نمی‌دانم، چون بعد که خواستند اشتغال پیدا کنند، با مشکل مواجه می‌شوند. رشته‌هایی هست که اشتغال در آنها با وضع خانم‌ها تناسب ندارد، مانند رشته‌های سنگین فنی، معادن، کشتی‌رانی و امثال اینها. اولاً: زیبایی و ظرافت و لطافت برای خانم‌ها ارزش بزرگی است و آنان هر چه بتوانند این زیبایی را نگه دارند در زندگی بهتر موفق می‌شوند. اگر خانمی بخواهد در دل شوهرش نفوذ داشته باشد، باید سعی کند زیبایی‌اش را نگه دارد، حالا هر تخصصی هر درآمدی که می‌خواهد داشته باشد، ولی طراوت و شادابی‌اش نقش مؤثری در خانواده دارد. لذا در اسلام تأکید می‌شود که خانم‌ها آرایش کنند، لباس خوب بپوشند و زیبایی خود را حفظ کنند. حتی در روایات داریم که «المرأةُ ریحانة و لیست بقهرمانة»، زن همانند یک شاخه ریحان و گل است، قهرمان نیست. و در روایات هست که کارهایی که فوق طاقت خانم‌ها است به آنها واگذار نکنید. بنابراین خانم‌ها باید برای حفظ زیبایی خود عنایت کافی داشته باشند. البته مسئله‌ای نیست که در جامعه اشتغال داشته باشند، اما خوب است که سعی کنند شغل‌هایی بگیرند که به زیبایی آنها لطمه نزند. فرض کنید خانمی مهندس شود و کار او در بیابان‌ها بیفتد، در این صورت باید آفتاب بخورد و عرق بریزد یا برود در استخراج معادن نفت و امثال آن با همه مشکلاتی که دارد. در این صورت دیگر زیبایی‌اش باقی نمی‌ماند. هرچند درآمد خوبی دارد اما جاذبه لازم را برای شوهرش ندارد، لذا من این شغل‌هایی که این حالت را دارد به نفع بانوان و اصلِ نهاد خانواده نمی‌دانم.

۱۴۷

ما حفظ خانواده را یک اصل واقعی و نیاز اجتماعی می‌دانیم. کانون خانواده بهترین جایگاه زن و مرد و برای پرورش فرزند است. فرزنددار شدن یک واقعیت و نیازی است که هم مرد دارد و هم زن. تحصیلاتی که خانم‌ها می‌خواهند ادامه دهند، باید ببینند آیا شغل آینده‌شان با استحکام خانواده سازگار است یا نه، شغلی نباشد که خانواده را متلاشی کند و او را در تربیت فرزندان، ناموفق سازد. این واقعیت قابل انکار نیست که فرزندان آن مقداری که به مادر نیاز دارند به پدر نیاز ندارند. پدر، بیشتر هزینه زندگی آنان را تأمین می‌کند، اما عواطف مادر و صبر و حوصله و روش تربیتی اوست که برای بچه خیلی مهم است. این، نقص نیست، بلکه کمالی است که خانم‌ها دارند و همان کمال عاطفی است و همین است که می‌توانند بچه‌ها را نگه دارند. تعبیری هست که می‌گویند: مادر حتی در خاکستر، بچه‌هایش را طوری می‌تواند اداره کند که مرد در ناز و نعمت نمی‌تواند این کار را انجام دهد! خانم‌ها باید رشته‌ای را انتخاب کنند که بتوانند به بچه‌هایشان هم برسند. اگر کاری و رشته‌ای باشد که مثلاً بخواهد شش ماه در کشتی باشد یا فرضاً روزها در مسافرت به سر ببرد، طبیعی است که بچه‌ها مشکل پیدا می‌کنند. پس باید شغلی انتخاب کنند که به زیبایی آنها و به تحکیم خانواده و به تربیت فرزندانشان لطمه‌ای نرساند. کلاً به نظر من رشته‌هایی هستند که برای خانم‌ها خیلی مناسبند، مثل رشته‌های تربیتی که معمولاً ـ خانم‌ها در این مورد بهتر از مردها هم هستند؛ مثلاً ـ دبیری، آموزگاری، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ریاضی، کامپیوتر و

۱۴۸

امثال اینها که با طبیعت و وضع خانم‌ها هم می‌سازد و مشکل هم ایجاد نمی‌کند. این را هم بگویم که بعضی وقت‌ها هم هست که اگر خانم‌ها کار نکنند زندگی اداره نمی‌شود. در میان عشایر یا در محیط روستایی و کشاورزی و دامداری خانم‌ها پا به پای مردها و

گاهی حتی بیشتر کار می‌کنند، به علاوه، در کارهای داخل خانه مثل قالی‌بافی و امثال اینها کمک می‌کنند. البته این کمک‌کردن‌ها اشکالی نـدارد و خـوب هم هست و بایـد آن را یکی از خوبی‌هـای زنـان دانست. امـا من به مردهـا توصـیه می‌کنم در صـورتی که ضرورت اقتضا نکنـد از خانم‌ها کارهایی که به شادابی خود و تربیت فرزنـدانشان لطمه می‌زنـد انتظار نداشـته باشـند، زیرا زن از نظر اسـلام، هماننـد ریحان و گل است و او را فوق طاقتش نباید به کارهای سـنگین واداشت. من به مردها توصـیه می‌کنم که به نفعشان است که از خانم‌ها تقاضا نکننـد که در کارهای سـنگین وارد شونـد، ولی اگر بخواهند کار کنند و البته ضوابط شـرعی و حجاب را هم رعـایت کننـد اشـکالی نـدارد. شایسـته است که از طرف دولت و سایر نهادهای مربوط، کارهای فرهنگی و غیره انجام گیرد که کارهای سخت بر عهده خانم‌ها گذاشته نشود. من خود شاهد بوده و هستم که گاهی کارهای خیلی سختی بر عهده خانم‌ها گذاشته می‌شود، بعضـی جاها در همین ایران خودمان مثل برخی مناطق شـمالی مردها خیلی وقت‌ها بی‌کارنـد و خانم‌ها کارهای سـخت مثل کشـاورزی را انجـام می‌دهنـد وقتی هم که به خـانه می‌آینـد، مرد می‌نشـیند و باز خانم کار می‌کنـد و حقاً زن‌ها خیلی دشواری‌ها را تحمل می‌کنند. باید طوری شود که سختی‌های

۱۴۹

خانم‌هـا کمتر شود، مخصوصـاً مردان بایـد توجه داشـته باشـند و رعـایت حـال خانم‌هـا را بکننـد. آیـا از جنبه دینی نهی و مـذمت و نکوهشی در خصوص تحصیلات بانوان داریم یا نه؟ پاسخ: اصولاً تحصیل علم و دانش چیزی است که استعدادش در همه انسان‌ها ـ چه زن و چه مرد ـ نهـاده شـده است. در واقع این اسـتعداد سبب می‌شود که برایشـان جـایز باشـد که دنبال تحصـیل برونـد. بنابراین تحصـیل کردن برای بـانوان حق طبیعی و انسـانی است. علاـوه بر آن اسـلام هم این حق را تأییـد می‌کنـد و آیـات و روایات فراوانی داریم که تأکیـد می‌کنـد به تحصـیل و در این جهت زن و مرد تفاوتی با هم ندارنـد. من به چند آیه اشاره می‌کنم: « قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لاـ يَعْلَمُونَ»؛(۱) آیـا کسانی که عالم هسـتند با کسانی که عالم نیسـتند مساوینـد؟ جوابش را به فطرت انسان‌ها واگـذار کرده است؛ یعنی امر مسلم و تردیدناپـذیری است که عـالم با غیرعالم مساوی نیست. در این‌جا معلوم است که زن و مرد با هم تفـاوت ندارنـد. همـان‌طور که مرد عـالم بـا مرد جاهـل قابل مقایسه نیست، زن نیز همین‌طور است. یا مثلاً « يَرْفَعِ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا العِلْمَ دَرَجاتٍ»؛(۲) خدا

۱. زمر (۳۹) آیه ۹.

۲. مجادله (۵۸) آیه ۱۱. ۱۵۰

کسـانی را که ایمـان آوردەانـد بالاـ برده و کسـانی هم که علم به آنهـا عطا شـده است درجاتی از آنها بالاتر هسـتند. در این آیه هم خداوند متعال مؤمنین ـ اعم از زن و مرد ـ را دارای درجات عالی می‌داند و علما از آنها هم بالاترند. باز هم زن و مرد در این قسمت تفاوتی ندارند. ما می‌بینیم که قرآن در آیات فراوان مردم را توصیه کرده است به تفکر، تعقل، تفقه و امثال اینها. مثلًا: « أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِها»؛(۱) چرا مردم سـیر نمی‌کنند در زمین تا دارای قلب‌هایی باشـند که تعقل کنند؟ این‌جا باز دسـتور می‌دهـد سیر کنیـد تـا قلبی پیـدا کنیـد که بتوانیـد بـا آن تعقل نماییـد و بفهمیـد. یا مثلاً آیه: « وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ»؛(۲) خداونـد متعـال رجس و پلیـدی را بر آن کسـانی قرار داده که تعقـل ندارنـد. همه این آیـات دلالت می‌کننـد بر این‌که دانش و کسـب آن امتیـاز بزرگی برای انسـان اسـت و در ایـن قسـمت زن و مرد مساوی هسـتند. در جـای دیگری خداونـد متعـال می‌فرماید: « وَسَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّمواتِ وَما فِي الأَرْضِ جَمِيعاً»؛(۳) یعنی خداوند متعال همه آن‌چه را که در زمین و آسـمان هست برای شـما مسخّر کرده است؛ یعنی موجودات مسخّر انسانند و نهایتاً انسان باید آنها را به تسخیر خود درآورد. باز در این‌جا هم زن و مرد تفاوتی نمی‌کنند.

۱. حج (۲۲) آیه ۴۶.

۲. یونس (۱۰) آیه ۱۰۰.

۳. جاثیه (۴۵) آیه ۱۳. ۱۵۱

من از مجموع این آیات، چنین استفاده می‌کنم که اسلام تحصیل علم و دانش را ارزش بزرگ برای انسان به اعتبار این‌که انسان است می‌داند، و تأکیدهای فراوانی دارد که جاهل نباشید، عالم باشید. در این زمینه روایات زیادی هم داریم. با وجود این مسئله که تحصیل علم یک حق طبیعی و انسانی است، اسلام‌هم این حق را پذیرفته و تأکید کرده و خلافش را نهی کرده است، ما از این می‌فهمیم که اسلام خواسته که زن دنبال تحصیل علم برود. در برابر اینها، تمسّک کردن به چند روایت که هم سندشان ضعیف است و هم دلالتشان قوی نیست، کار بی‌جایی است. به نظر من آن روایات نمی‌توانند در برابر این ادلّه محکم و قوی بایستند. ما شاید شش یا هفت روایت در این مورد داریم که آنها هم البته از تحصیل خانم‌ها نهی نکرده است بلکه از نوشتن خانم‌ها نهی کرده است؛ به این معنا که گفته خط و نوشتن را تعلیمشان نکنید. در اصل تحصیل، ما هیچ نهی نداریم. به طور مطلق خانم‌ها می‌توانند تحصیل کنند اما در مورد خط چند روایت داریم که این روایات اولاً اکثر آنها ضعیف یا مرفوع و مُرسلند ودلالتشان هم خیلی قوی نیست؛ مثلاًـ روشن‌ترین آنها این حدیث است که رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «لا تنزلوا النساء الغرف و لا تعلموهن الکتابهٔ و علّموهن المغزل و سورهٔ النور»؛(۱) زنان را در غرفه‌ها و در طبقات فوقانی جای ندهید. کتابت و نوشتن را به اینها نیاموزید و فقط ریستن و سوره نور را

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۵۱۶. ۱۵۲

یادشان بدهید. من سند این حدیث را بررسی کرده‌ام، با این‌که در بین بقیه احادیث از همه گویاتر است اما سندش ضعیف است. علاوه بر این‌که می‌گوید زن‌ها را در طبقه فوقانی جا ندهید! اصلاً تا به حال عملی شده یا اصلاً کسی فتوا داده که زن‌ها نباید در طبقات فوقانی بروند؟! آن وقت کتابت را پشت سر این ذکر کرده است. اگر قرار است که حرام باشد هر دو باید مثل هم باشد؛ هم سکونت در طبقات فوقانی و هم تعلیم نوشتن. شاید مثلاً اگر تبعاتی داشته باشد به سبب تبعاتش بگویند مکروه است وگرنه آن را مکروه هم نمی‌توان دانست. همان‌طور که در ادامه روایت که صیغه امر است آیا کسی یاد دادن پشم‌ریسی و یا تعلیم سوره نور را واجب می‌داند که بر سیاق آن بتوان نهی‌های قسمت اول روایت را هم حمل بر حرمت کرد؟! به هر حال با این قبیل روایات که تعداد محدودی هست و ضعیف هم هستند نمی‌توان در برابر آن ادلّه نیرومند و قوی ایستاد؛ مخصوصاً با توجه به این‌که در این زمان‌ها کتابت و نوشتن یکی از ضروریات و مقدمات حتمی درس خواندن است. به نظر من هیچ مانعی در این قسمت نیست و برخی بی‌جهت به ظواهر این روایات عمل کرده و خواسته‌اند جلوی تحصیلات خانم‌ها را بگیرند. علاوه بر این‌که اصلاً سیره بانوان هم از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا حالا این طور نبوده است. در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زنان بسیار دانشمندی بودند که تحصیل می‌کردند؛ مثل حضرت زهرا علیهاالسلام . یا عایشه و حفصه همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علم‌آموزی می‌کردند. از بعضی روایات استفاده می‌شود که حفصه علاوه بر خواندن،

۱۵۳

نوشتن هم می‌دانسته است، حدیث هم نقل می‌کرده است همان‌طور که خیلی دیگر از خانم‌ها جزو راویان حدیث بوده‌اند. لذا این احادیث نمی‌توانند جلوی این حکم را بگیرد. با وجود این، دیگر گمان نمی‌کنم لازم باشد که در تک‌تک این گونه احادیث به طور جزئی وارد شویم و مفاد و معنا و سندشان را بررسی کنیم. روایت‌هایی که درباره نقص عقل و ضعف ایمان زن وجود دارد، از نظر شما چگونه است؟ پاسخ: در کتاب‌های حدیث، مواردی داریم که بانوان را از نظر عقلی، ضعیف می‌دانند. اولاً: تعداد این احادیث خیلی زیاد نیست، شاید به ده حدیث یا کمی زیادتر برسد، ثانیاً: هم از لحاظ دلالت و هم از لحاظ سند قابل بحث هستند، چون هر حدیثی که در کتاب‌ها آمده حجّت نیست. احادیث را در کتب رجال و درایه به اقسام مختلفی تقسیم کرده‌اند؛ مثلاً حدیث «صحیح»

حدیثی است که راویانش تا معصوم، همه عادل باشند و حدیث «موثق» آن است که راویانش اگرچه عادل نباشند اما موثق باشند و حدیثی را «ضعیف» می‌گویند که حداقل یکی از راویان آن عادل و موثق نباشد و گاه حدیثی را اصطلاحاً «مرفوع» می‌گویند؛ یعنی مطلبی را به معصوم علیه‌السلام نسبت داده ولی واسطه نقل آن حدیث معلوم نیست و حذف شده است. گاهی ممکن است یک حدیث اصلاً سند نداشته باشد؛ یعنی راوی کلاً مجهول است. در بین همه اینها آن حدیثی را معتبر می‌دانند که به اصطلاح «صحیح» باشد. بعضی حدیث «موثق» را هم معتبر می‌دانند. اما بقیه روایات حجت نیستند. اکنون یک مسئله

۱۵۴

این است که ما این ده یا دوازده حدیث را باید بررسی کنیم که آیا در بینشان حدیث صحیحی که آن را بتوان معتبر دانست وجود دارد یا نه. مسئله دیگر این است که گاهی در مورد یک حدیث ما قطع داریم که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام علیه‌السلام صادر شده است مثل این‌که یا خودمان شاهد بوده‌ایم یا قرینه قطعی داریم که این حدیث حتماً از معصوم علیه‌السلام صادر شده است. تردید نیست که این قبیل احادیث معتبر و حجت هستند. اما گاهی هست که حدیث قطعی‌الصدور نیست که باز او را هم تقسیم می‌کنند و می‌گویند حدیث یا متواتر است یا غیرمتواتر. حدیث «متواتر» حدیثی است که تعداد راویانی که آن حدیث را از پیامبر یا از یکی از ائمه نقل کرده‌اند، به قدری زیاد است که عادتاً محال است که تبانی بر دروغ و جعل کرده باشند؛ مثلاً مطلبی را عیناً صد نفر یا پنجاه نفر از راویان از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام علیه‌السلام نقل کرده‌اند. یک حدیث وقتی که راویانش این قدر زیاد باشند هر کسی می‌گوید که احتمال دروغ بودن در آن نیست؛ مخصوصاً اگر راویانی از شهرهای مختلف و مشاغل گوناگون باشند، کمتر کسی احتمال می‌دهد که اینها همه با هم نشسته و این حدیث را جعل کرده باشند. چنین حدیثی را «حدیث متواتر» می‌گویند و به اعتبار این‌که یقین‌آور است، حجت می‌باشد. گاهی لفظ یک حدیث متواتر نیست اما یک معنا را همین راویان اول با عبارت‌های مختلف به شکل تواتر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام علیه‌السلام نقل کرده‌اند. این‌هم در صورتی که به قدری زیاد باشد که عادتاً تبانی بر جعل آن محال باشد. این هم باز «متواتر» شمرده می‌شود. از اینها که بگذریم احادیث دیگری وجود دارد که اصطلاحاً آنها را «خبر واحد» می‌گویند. لازم نیست که صرفاً یک خبر

۱۵۵

باشد بلکه اگر چند مورد هم باشد ولی قطع و یقین نیاورد باز هم «خبر واحد» شمرده می‌شود. البته قابل توجه است که اکثر احادیث ما خبر واحدند. راه‌های دیگری هم برای بررسی احادیث از لحاظ محتوا هست؛ مثلاً از عبارت‌هایی هم می‌توان فهمید که آیا این حدیث درست است یا نه. مرحوم آیهٔ‌اللّه بروجردی رحمه‌الله می‌فرمودند: گاهی انسان حدیثی را می‌بیند که خود متن نشان می‌دهد که این عبارت، از معصوم علیه‌السلام است و گاهی عبارتی را می‌بینند که حتی سندش هم درست و معتبر است اما احساس می‌شود که باشأن کسی مثل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام علیه‌السلام تناسب ندارد. چون آنان فصیح‌ترین افراد بودند. در دعاها نیز همین‌طور است؛ مثلاً ـ دعای کمیل یا ابوحمزه، یا مناجات خمسه عشر و... غیر از معصوم علیه‌السلام چه کسی می‌تواندچنین عبارت‌هایی را وضع کند؟! ایشان می‌فرمودند: این هم راهی است برای شناخت احادیث. البته کسی که ممارست کافی در احادیث داشته باشد و در این فن خبره باشد بر اساس شمّ و ذوق حدیث‌شناسی و با شناختی که از سایر اجزای دین دارد، این قدرت تشخیص را به دست می‌آورد نه بر اساس ذوق و سلیقه شخصی. به هر حال اکثر قریب به اتفاق علمای ما «خبر واحد» را حجت و معتبر می‌دانند، البته آنهایی را که صحیح باشند نه ضعیف یا مجهول و امثال اینها. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد این که ما هر خبر صحیحی را هم نمی‌توانیم حجت بدانیم. خبری حجت است که حکم و وظیفه‌ای را برای مکلّف معلوم کرده باشد، امر و نهی کرده باشد، یک عملی را واجب، مستحب، حرام یا مکروه کرده و خلاصه، تکلیفی برای انسان ذکر کرده باشد. چراکه ما مسلماً تکالیفی داریم که از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام برای ما بیان شده

۱۵۶

و بایـد به دست مـا برسـد و وقـتی که راهی برای وصول به قطع و یقین وجود نـدارد همین مظنّه‌ای که از این گونه روایـات به دسـت می‌آوریم در این قسمت کافی است و برای تعیین تکلیف شرعی ما حجت است. اما اگر حدیثی داشته باشیم که قطعی‌الصدور نباشد و در مورد عقایـد آمـده باشد نمی‌توان گفت که حجت و معتبر است؛ مگر برای کسـی که قطع پیدا کند، چون در عقاید باید قطع و یقین داشـته باشیم و این حدیث گرچه درست است ولی یقین‌آور نیست. یا مثلاً اگر حدیثی از یک واقعیتی خبر داد. فرض کنید که مثلاً در حـدیثی آمـده که امام معصوم علیه‌السلام فرمودند که فلان میوه را بخورید چون تأثیر مثبتی در جسم شـما دارد. مواردی از این قبیل اگر درست هم باشد، یقین‌آور و شرعی نیست، بلکه خبری است که در مورد چیزی داده شده است. بنابراین احادیثی داریم که از این قبیـل می‌باشـند. از جمله اینهـا همین احـادیثی است که در مورد زنـان رسـیده که زنان ناقص‌العقل یا ناقص‌الایماننـد. اینها چیزی نیست که برای مردم یـک وظیفه و تکلیفی بیـاورد که مـا بگوییم اینهـا حجت است، خبر قطعی‌الصـدور یا متواتر نیست، قرینه قطعی هم نـداریم، تکلیـف هم نیست. بنـابراین نمی‌تـوان گفت اینهـا حجّیتی دارنـد بایـد به آن ترتیب اثر بـدهیم. بله، به طـور کلی نمی‌توان آنهـا را نفی کرد، امـا یـک دلیـل قطعی هم نیست که مـا آن را به شارع نسـبت دهیم. احادیثی که ما در مورد بانوان داریم چـون متـواتر و قطعی‌الصـدور نیسـتند نمی‌تـوانیم بگـوییم که عقیـده اسـلام این است که زنـان ناقص‌الایمـان و ناقص‌العقلنـد. کسـی نمی‌توانـد در مورد این موضوع مهم به یک گمان و ظن، ترتیب اثر بدهد. در جایی که انسان یقین ندارد باید تحقیق و بررسـی کند و زنان را آزمایش

۱۵۷

نمایـد و ببیند که واقعاً همین‌طور است و اینها ناقص‌الایمان و ناقص‌الدین‌اند یا نه؟ این روایات در حدِّ گمان می‌توانند مفید باشـند و نمی‌توان این تفکر را به اسـلام نسـبت داد؛ یعنی واقعـاً بانوانی ماننـد فاطمه علیهاالسـلام ، خـدیجه علیهاالسـلام ، زینب علیهاالسـلام ، سکینه علیهاالسـلام ، مریم و آسـیه علیهماالسـلام که چنین بـاعظمت بودنـد و بعضاً قرآن از آنهاتعریف می‌کنـد این چنین بوده‌انـد؟! زنـانی کـه در طـول تاریـخ خیلی عقلشـان بالاـتر از مردان بـوده و منشأ اثر فراوانی بوده‌انـد آیـا اینهـا را انسـان می‌توانـد بگویـد که ضعیف‌الایمان و ناقص‌العقلنـد؟! این را نمی‌توان گفت. پس کلیت این حکم مورد خـدشه است. کسـی اگر بخواهد درست قضاوت کنـد بایـد بگویـد که مثلاً در بین زن‌ها ناقص‌الایمان و ناقص‌العقل هست، همان‌طور که در بین مردها وجود دارد. بحث دیگری که در این‌جـا قابـل طرح است این است که منظور از عقلی که در این احـادیث سـخن از نقص آن در میـان است چیست؟ چون ما یک «عقـل ذاتی» داریم که همانی است که در انسان هست و در حیوانات نیست ومایه امتیاز انسان از سایر حیوانات است. این عقل همان روح مجرد انسـان می‌باشـد و اثرش همـان درک کلیـات و امثال اینهاست. این عقل ذاتی در همه انسان‌ها، چه زن و چه مرد، هست. عقل دیگر «عقل اکتسابی» است که به آن عقل اجتماعی هم می‌گوینـد. عقلی که انسان، آن را در اجتماع کسب می‌کنـد. هر کسـی در ابتدا یک عقلی دارد اما در طول زندگی این عقل تکمیل می‌شود. انسان هرچه بیشتر تحصـیل علم کند عقلش بیشتر می‌شود یا به واسـطه تجربه، عقـل کامـل‌تر می‌شود. عقـل اکتسابی عقلی است که همه افراد انسان، چه زن و چه مرد می‌تواننـد آن را در خودشان رشد بدهند و به کمال برسانند.

۱۵۸

در عقل ذاتی همه انسان‌ها با هم مساوی‌اند و اصلاً زن و مرد در این جهت فرق نمی‌کنند، هر دو انسان و هر دو عاقلند. قبلاً به آیاتی هم در این قسـمت اشاره کردیم. عقل اکتسابی را نیز هر دو می‌توانند داشته باشند. یک مرد را اگر در محیط محدود و کوچکی نگه دارند تکامل پیدا نمی‌کند، اما وقتی در اجتماع به او مسئولیت بدهند عقلش کامل‌تر می‌شود. اگر مردی تحصیل نکند عقلش ناقص اسـت، امـا وقـتی تحصـیل کرد عقلش کامـل می‌شـود. زنـان نیز همیـن طورنـد. زنـان هم اگر وارد اجتمـاع نشونـد و در یـک محیط

محدودی زندگی کنند معلوم است که عقلشان خیلی کامل نخواهد بود. برعکس، اگر در اجتماع باشند کامل‌تر می‌شوند. لذا می‌توان این مسئله را بدین صورت گفت که بر فرض صحت روایت، اگر فرضاً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بانوان را به عنوان ناقص‌العقل و ضعیف‌الدین مورد خطاب قرار داده و گفته‌اند که شما این‌گونه هستید، ایشان وضع موجود زنان آن دوره را حساب کرده‌اند؛ یعنی شما زنان به سبب این‌که محروم بوده‌اید و در اجتماع نگذاشته‌اند حضور داشته باشید، الآن در این حالت هستید. در همه این روایات هیچ نگفته‌اند که زنان به همین حال بمانند، بلکه برعکس، با تشویق به علم و ایمان از آنها خواسته شده که در عقل و ایمان کامل بشوند. زن‌ها گاهی می‌توانند بالاتر از مردان باشند و تجربه خارجی هم نشان می‌دهد که زنان هر جا که در اجتماع آمدند عقلشان کامل‌تر شده است. البته روشن است که منظور این نیست که با هر نوع حضوری عقلشان کامل می‌شود. ما خیلی زنان را در اجتماع داریم ـ خصوصاً در غرب ـ که خیلی هم آزادی و رفت و آمد دارند، اما عقلشان کامل نمی‌شود. عقل به وسیله مسئولیت‌پذیری

۱۵۹

و تحصیل علم و دانش و امثال اینها است که کامل می‌شود، و زن و مرد در این جهت تفاوتی نمی‌کنند. بله، در این جهت تردید نیست که بانوان عواطفشان قوی‌تر است و این قوی‌تر بودن عواطف دلیل بر ضعفشان نمی‌باشد. عاطفی‌اند، اما عاطفه با تعقل منافات ندارد. ممکن است کسی خیلی هم عاطفی باشد اما تعقلش هم قوی باشد. اگر زنی را در محیط خانه نگه دارید و فقط تربیت فرزند را برعهده بگیرد، عاطفه‌اش قوی‌تر می‌شود امّا ممکن است جنبه عقلی‌اش رشد چندانی نکند ولی اگر همین زن، یک فرد دانشمند و اهل علمی هم باشد، هم در تعقل قوی می‌شود هم در عاطفه، آن وقت می‌توان گفت حتی بر مردها هم برتری پیدا می‌کند. درباره این‌که آیا واقعاً در آفرینش زن و مرد از جهت جسمانی تفاوتی وجود دارد یا نه، اجمالاً ـ باید گفت: زنان در آفرینش، نقصی ندارند، اگر تفاوت‌هایی هم باشد طوری نیست که بتوان گفت ناقص‌العقلند، زیرا ناقص‌العقل به کسی می‌گویند که اساساً عقل درستی نداشته باشد، لذا نمی‌توان گفت که زن از لحاظ تعقل ضعیف‌تر از مرد است. در تجربه خارجی هم می‌بینیم که هر جا بانوان در کارها وارد شده‌اند هیچ دست‌کمی از مردها نداشته‌اند. به هر حال، خود عقل که عبارت است از روح مجرّد ملکوتی انسان، در زن و مرد مساوی است و خاصیت عقل که عبارت است از: درک، استدلال، برهان و امثال اینها را زن و مرد هر دو دارند و نمی‌توان گفت که یکی ندارد، اما در این جهت که مثلاً در مسائلی بانوان ممکن است قوی‌تر و مردها ضعیف‌تر باشند

۱۶۰

یا برعکس، تردیدی نیست ولی این تفاوت‌ها دلیل نقص نیست. یکی در یک جهت قوی‌تر است ودیگری در جهت دیگر. خود مردها نیز همین طورند؛ مثلاً گاهی یک مرد در مسائل حفظی خوب است و دیگری در مسائل فکری، یک مرد در هنر و دیگری در ادبیات و... . زن‌ها هم متفاوت‌اند. تنوع استعدادها و توانایی‌ها را نباید نقص دانست. در متون و منابع دینی، تعابیری است که ابتدائاً از آنها برداشت می‌شود که زن موجودی فرودست، دست دوم و تبعی است، و در خلقت، یا در زندگی خانوادگی و اجتماعی، اصالت با مرد است؛ مثلاً تفاوت‌هایی که زن با مرد از نظر ارث، دیه و مسائلی از این قبیل دارد یا فرضاً زن در بعضی موارد باید تابع مرد باشد، مثل شرط بودن اجازه پدر یا جد پدری در ازدواج دختر باکره یا عدم جواز خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر و امثال اینها. آیا چنین برداشتی درست است یا نه؟ پاسخ: در سؤال فوق، مطالب مختلفی هست که هر کدام به بحث جداگانه نیاز دارد و باید در جای خود روشن شود. بعضی موارد هست که اصلاً نمی‌توان آنها را به اسلام نسبت داد و نباید با اینها درباره دین قضاوت کرد؛ مثلاً در حدیثی آمده است: «المرأةُ شرّ کلّها؛ زن همه وجودش شرّ است». این گونه احادیث به دلایل مختلف اصلاًاعتبار ندارد یا مثلاً مسائلی در مورد بانوان داریم از جمله این‌که زن باید با اجازه شوهر از منزل بیرون برود؛ روی این باید بحث کنیم که اصلاً این چه حرفی است؟ چه شرایطی دارد؟ مقید است یا مطلق؟ در مسئله ارث و نکاح و امثال اینها که فرمودید، همه نیاز

۱۶۱

به بحث‌های مستقلی دارد. روایاتی که در مورد نقص عقل است و یا آیه « الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ» که قیمومیت مردها بر زن‌ها را مطرح می‌کند، اگر بخواهیم اینها را همین‌طور جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کنیم بدون این‌که یک نگاه جامع و عمیق به تعالیم و احکام دین داشته باشیم، کار درستی نخواهد بود. چنین نیست که اسلام زن را موجود تبعی و دست دوم فرض کند، و برداشتی هم که بعضی می‌کنند درست نیست. آنان چیزهایی را به اسلام نسبت داده‌اند که هیچ مدرکی ندارد یا برداشت غلطی از بعضی مأخذ و مدارک اسلامی کرده‌اند و بر طبق همان فهمِ نادرست، خواسته‌اند درباره اسلام قضاوت کنند. برای رفع این شبهات باید مسائل دین را همه جانبه و خالص و کامل بیان کرد تا حقانیت و زیبایی آنها برای همه آشکار شود. این که می‌گویند اسلام، مردسالار است، حرف درستی نیست. در اسلام، تقسیم کار انجام گرفته و کارهایی را اسلام بیشتر می‌پسندد که بانوان به آنها اشتغال داشته باشند؛ مثلاً پرورش کودک از خصوصیات زن‌هاست و هیچ‌گاه مرد نمی‌تواند به آن پایه برسد. در کارهای اجتماعی هم بعضی از شغل‌ها مناسب خانم‌ها یا مردهاست. این تناسب را نباید انکار کرد، این به واسطه آفرینش خاصی است که زن و مرد دارند. اما اینها معنایش این نیست که زن‌ها زیردست می‌شوند و حرف آخر را مردها می‌زنند. خانم‌ها اگر از استعدادهای خود و از حقوق و امتیازهایی که اسلام در اختیارشان قرار داده خوب استفاده کنند، هم در جامعه و هم در خانواده از موقعیت و منزلت خوبی برخوردار خواهند بود.

۱۶۲

روایت‌هایی هست که مردان را از مشورت با زنان، نهی کرده است آیا این روایت‌ها صحیح است؟ پاسخ: ما احادیثی داریم که از مشاوره بابانوان نهی کرده است و بعضی هم گفته‌اند اگر در کاری شک کردی، با زن مشورت کن و خلافش را انجام بده. حدیثی به این مضمون از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که: ایاک و مشاورهٔ النساء الا من جرّبت بکمال عقلٍ فانّ رأيَهن يَجُرُّ الى الأفن و عَزمهن الى وهن؛(۱) از مشورت با زنان بپرهیز مگر با آنانی که کامل بودن عقلشان به تجربه ثابت شده باشد. چراکه رأی آنها انسان را به ضعف می‌کشد و عزم آنها به سستی. ما از این قبیل احادیث شاید در حدود ده یا دوازده مورد داریم که درباره اینها، لازم است نکاتی را گوشزد کنیم: اولاً: چنان‌که گفته شد هر حدیثی معتبر نیست، بلکه فقط احادیث صحیح یا موثق یا حَسَن معتبرند، اما احادیث ضعیف، مرسل، مرفوع، مجهول، مجعول و امثال اینها حجت نیستند. در بین این احادیث بعضی ضعیف هستند و اعتبار ندارند، البته احادیث درستی هم در آنها هست. بنابراین نمی‌توان اینها را به خاطر تعددشان قطعی گرفت. دوم این‌که از بین روایاتی که قطعی‌الصدور نباشد ما آنهایی را معتبر می‌دانیم که یک حکم تکلیفی برای ما بیاورد، نه آنهایی که مثلاً خبر از یک

۱. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۰. ۱۶۳

واقعیتی می‌دهند مثل این‌که می‌گوید: با زنان مشورت نکنید، چون اگر با اینها مشورت کنید شما را به ضعف می‌کشانند. لحن این روایات طوری نیست که بتوان گفت یک حکم شرعی و تعبّدی را بیان می‌کند، بلکه از نوع مسائل ارشادی است. مسئله دیگر این‌که، بعضی از این احادیث مطلق و برخی مقیّد است؛ مثلاً استثنا می‌کند که «الاّ مَنْ جُرِّبَت بکمال عقلٍ» یعنی مشورت مکن مگر با کسی که کمال عقل او تجربه شده باشد. وقتی بخواهیم بین روایات جمع کنیم، قاعدتاً باید این‌گونه بگوییم که حرف زن‌ها را ـ به اعتبار این‌که نوعاً رأیشان ضعیف است و به سستی می‌گراید ـ ابتدائاً قبول نکن مگر آنهایی که صلاحیتشان تجربه شده باشد. پس معلوم می‌شود به رأی عقلای آنها می‌توان عمل کرد و می‌شود با آنها مشورت کرد. در مورد مردها نیز همین مطلب را داریم. روایاتی هست که توصیه می‌کند با افرادی که عاقلند مشورت کنید و با افرادی که عقل درستی ندارند مشورت نکنید. پس در مورد مردها نیز همین‌طور گفته شده است. از این‌جا می‌توان گفت که انسان با هر کس خواست مشورت کند اگر مرد است یا زن باید او را بشناسد و انسان خیرخواه و عاقل و درست‌کردار باشد و تفاوتی بین زن و مرد در این قسمت وجود ندارد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

و ائمه علیهم‌السلام هم خودشان در مواردی با زنان مشورت می‌کرده‌اند؛ مثلاً در صلح حدیبیّه وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صلح‌نامه را بین خود و مشرکان نوشتند اصحاب و خود آن حضرت احرام بسته بودند که برای زیارت و طواف به مکه بروند، امّا بر اساس قرارداد صلح قرار شد که آن سال مسلمین برای حج

۱۶۴

نروند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب فرمودند که «مُحِلّ» شوید و از احرام بیرون آیید. اصحاب برایشان خیلی سخت بود، چون کسی که مُحرم می‌شود در صورتی می‌تواند مُحل شود که طواف به‌جا آورد، خارج شدن از احرام، بدون طواف برای اینها قابل قبول نبود، لذا با این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صریحاً فرمودند مُحل شوید از ایشان اطاعت نکردند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خیمه مخصوص خودشان بازگشتند. ام‌سلمه ـ همسر آن حضرت ـ عرض کرد: یا رسول‌اللّه! چرا ناراحتید؟ فرمودند: من چنین حکمی را صادر کردم و مردم گوش ندادند. ام‌سلمه پیشنهاد کرد یا رسول‌اللّه خودتان گوسفندی ذبح کنید و تقصیر کنید و مُحل شوید، کاری هم به آنها نداشته باشید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در حضور آنها همین عمل را انجام دادند و همه اصحاب مُحل شدند. در خیلی جاها مشاهده می‌کنیم علی علیه‌السلام با فاطمه علیهاالسلام مشورت می‌کند. به هر حال مشاوره با زن‌ها بین ائمه علیهم‌السلام هم بوده است. منتها با وضع موجود در آن زمان چون زن‌ها کمتر در اجتماع بودند و تجربه عقلی کمتری داشتند از این جهت توصیه شده که با زنان مشورت نکنید، چون کامل نیستند، اما نگفته‌اند که زن‌ها را در اجتماع نیاورید. حضور زنان در اجتماع باعث می‌شود که در عقل تکامل پیدا کنند و نظر مشورتی‌شان هم صائب‌تر باشد. نکته دیگر این که ما اگر قائل باشیم که استثنا مفهوم دارد، در این صورت وقتی که روایت، مشورت با زنان را نهی کرده، مگر با آنهایی که کمال عقلشان تجربه شده است پس می‌توان برداشت کرد که مشورت کردن با زن‌هایی که از لحاظ عقلی مورد تأییدند نه تنها منعی ندارد بلکه در روایت به این کار توصیه هم شده است.

۱۶۵

به هر جهت، اسلام به مشورت کردن تأکید و سفارش دارد و انسان با هر کس که اهلش باشد مشورت کند مفید است. علاوه بر این‌که در برخی روایات دارد در اموری که مربوط به خود زن‌ها یا فرزندان آنها است با خودشان مشورت کنید، چون با مسائل آشناترند. اساساً درباره این روایات و هم روایات مربوط به نقص عقل، اگر بخواهیم خوب بحث شود باید تک‌تک بررسی شود. در روایات مطالبی درباره نامطلوب بودن حضور زنان در جمعه و جماعت و تشییع جنازه و امثال اینها مشاهده می‌شود، آیا از حضور زنان در چنین اموری به طور مطلق نهی شده یا این‌گونه روایات ناظر به اوضاع زمانی خاصی بوده است؟ پاسخ: احادیثی که در این‌باره داریم معمولاً از این قبیل است که وجوب برخی از کارها را که گاهی برای خانم‌ها مشکل و مشقت‌آور است نفی می‌کند؛ مثلاً در روایتی جابر جُعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که: «لیس علی النساء اذانٌ و لا اقامهٌ ولا جمعهٔ ولا جماعهٔ ولا عیادهٔ المریض ولاـ ابتاع الجنازهٔ ولا اجهارٌ بالتلبیهٔ ولا الهرولهٔ بین الصفا و المروهٔ ولا استلام الحجرالاسود ولا دخول الکعبهٔ».(۱) مشاهده می‌کنید که این روایت می‌گوید کارهایی مانند اذان، اقامه، حضور در نماز جمعه و جماعت، عیادت مریض، تشییع جنازه، بلند گفتن تلبیه در

۱. بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۴. ۱۶۶

حال احرام، دویدن بین صفا ومروه، لمس و بوسیدن حجرالاسود و داخل شدن در کعبه را برزنان واجب نمی‌داند. تعبیر اکثر روایات این‌گونه است. برداشتم از این‌گونه احادیث این است که با توجه به این‌که خانم‌ها معمولاًـ با مشکلات و گرفتاری‌هایی از قبیل بچه‌داری و تربیت فرزند و امثال اینها مواجه بوده‌اند، اسلام خواسته ارفاقی در حق آنان بکند، از این‌رو وجوب برخی کارها را از آنها برداشته است، نه خود آن کارها را. مثلاً وجوب نماز جمعه را برداشته، نه اصل نماز جمعه را. و این ارفاقی است درباره زن‌ها.

ارفاق غیر از محدودیت است. نگفته نروید، بلکه گفته است که رفتن برایتان لازم نیست. در مواقعی که می‌توانید و مناسب است، بروید. البته بعضی از احادیث ممکن است این تعبیر را نداشته باشند بلکه گفته باشند؛ مثلاً نماز زن در خانه فضیلت دارد. از جمع بین این روایات برمی‌آید که خواسته‌اند زن‌ها را راضی کنند که احساس خسارت نکنند. چون به شرکت در نماز جماعت خیلی ترغیب می‌شده است. آن وقت اگر می‌گفتند که شما در نماز جماعت شرکت نکنید مسلماً ناراحت می‌شدند، چون تقیّد داشتند به این‌که نماز را به جماعت بخوانند. این روایت خواسته دل‌جویی کند که شما وقتی عذری یا مشکلی دارید، نمازتان را اگر در خانه هم بخوانید خدا همان فضیلت را به شما می‌دهد. برداشت من کلًا از این احادیث این طور است. البته حمل این روایات بر آن مواقع و شرایطی که مشکلاتی در جامعه برای حضور زن‌ها بوده است را من بعید نمی‌دانم. روایت‌هایی هم که می‌گوید: زن‌ها بهتر است در اتاق اندرونی نماز بخوانند، ابتدا باید سند این روایات را بررسی کرد که آیا صحیح و معتبر است

۱۶۷

یا نه؟ اگر سندشان صحیح باشد این‌که گفته نماز زن در اندرون‌خانه و در خانه خویش بهتر است را می‌توان بر مواقعی حمل کرد که زن نمی‌تواند در جماعت حاضر شود؛ به خاطر این‌که از فوت شدن فضیلت و ثواب جماعت ناراحت نباشد. با توجه به این مباحث حضور بانوان در مراکز فرهنگی، سیاسی مانند مساجد، انجمن‌ها و... شرکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی امر مطلوب و قابل توصیه‌ای است و هیچ اشکالی ندارد؛ بلکه وظیفه هم دارند، چون هر فردی در اجتماع باید کای انجام دهد. این‌گونه فعالیت‌ها را که نمونه‌اش شرکت در تظاهرات اجتماعی و انجام کارهای پشت جبهه بوده است، خانم‌ها باید با رعایت شرایطش انجام دهند. دیدگاه شما درباره فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بانوان و هم‌چنین اشتغال آنان در شرایط فعلی چیست؟ پاسخ: در مورد فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بانوان، ابتدا این مطلب را عرض کنم که خانم‌ها مانند مردها می‌توانند در همه رشته هایی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فعالیت کنند و شرعاً هیچ ممنوعیتی در هیچ رشته‌ای ندارند. فقط در دو مورد اختلاف‌نظر است: یکی در رشته «قضا» است که فقهای ما دو دسته هستند: بعضی پرداختن به شغل قضا را برای خانم‌ها جایز می‌دانند و برخی هم منع کرده‌اند. در مورد تصدّیِ حکومت هم این اختلاف وجود دارد که آیا زن می‌تواند مثلاً ـ رئیس جمهور شود یا نه؟ اما در سایر رشته‌ها آزادی مطلق دارند و ممنوعیتی برای‌شان نیست. اما با توجه

۱۶۸

به ویژگی‌هایی که خانم‌ها دارند باید شغل متناسب با خودشان را انتخاب کنند. یکی از ویژگی‌های بانوان که قبلًا به آن اشاره شد ظرافت و زیبایی و لطافت آنهاست و این امتیازی است که آنها دارند. این نه تنها نقص خانم‌ها نیست بلکه کمالشان است و حفظ این مزیت، هم به نفع خود بانوان است، هم به نفع خانواده و در مجموع به مصلحت جامعه. روی این حساب انجام کارهای سنگین که با این ویژگی نمی‌سازد مورد توصیه نیست؛ مثلاً کارهای خشنی مثل رانندگی ماشین‌های سنگین، یا کار کردن در بیابان‌ها و کارهایی مثل راه‌سازی و ساختمان‌سازی و کارهایی که لازمه‌اش شب‌بیداری‌های طولانی و خسته‌کننده است، و یا کارهایی که به خاطر آلودگی‌هایش، به ظرافت و زیبایی آنها ضربه می‌زند؛ مانند کارهای سنگین در ذوب آهن، در معادن، مکانیکی ماشین‌آلات و امثال اینها. هم‌چنین کارهای دشوار کشاورزی که سلامتشان را به خطر می‌اندازد و آفتاب رنگ چهره و قیافه‌شان را تغییر می‌دهد. انتخاب این‌گونه شغل‌ها را نمی‌توان گفت برای خانم‌ها حرام است اما به مصلحتشان نیست. ویژگی دیگر خانم‌ها عاطفی بودن‌شان است و این هم نقص نیست بلکه کمال است و در زمینه‌های بسیاری می‌تواند منشأ آثار خوبی باشد. البته بعضی از مردها هم عاطفی هستند اما خانم‌ها بیشتر هستند. در انتخاب شغل بهتر است کارهایی که با این عاطفی بودن نمی‌سازد انجام ندهند؛ مثلاً فرمانده نظامی باید فرمان حمله و کشتار و تخریب بدهد و طبعاً عده‌ای کشته می‌شوند، سر و صدا درمی‌آید و یک موجود عاطفی ممکن است تحت تأثیر

۱۶۹

اینها قرار بگیرد و وظیفه‌اش با عواطفش در تضاد واقع شود و آن وقت به مصالح واقعی کشور لطمه وارد شود یا مثلاً ـ کارهای جزایی، اجرای احکام، تعزیرات و امثال اینها، مانند شلاق زدن با طبع لطیف خانم‌ها سازگار نیست و ممکن است یا از مصالح و وظایف خود تخطی کنند یا روحیات و عواطف خود را خدشه‌دار سازند. البته همه اینها استثنا دارد. ممکن است بعضی از خانم‌ها این خصوصیت را نداشته باشند، اما اکثریت آنها دارند. روایاتی هم که در باب قضاوت زن داریم و فقهایی هم که می‌گویند شغل قضا مناسب خانم‌ها نیست، از همین باب است. طبعاً هم، شغل قضاوت مناسب حال خانم‌ها نیست، چراکه در این کار قاعدتاً یک طرف محکوم می‌شود. محکوم معمولاً ـ جزع و فزع و ناله و تهدید می‌کند، افرادی رامی‌فرستد، صورت مظلومیت به خودش می‌گیرد. خانم‌ها هم نوعاً در این‌گونه موارد به خاطر دل‌سوزی و مهربانی‌شان ترحم می‌کنند و ممکن است تحت تأثیر قرار بگیرند؛ گرچه استثنا هم دارد اما قانون باید اغلب موارد را دربر گیرد. ویژگی دیگر خانم‌ها این است که آمادگی بیشتر و بهتری برای تربیت فرزند دارند. البته مردها هم آمادگی و وظیفه تربیت را دارند اما وجود عاطفی خانم‌ها سبب شایستگی بیشتر آنها می‌شود. گرچه تربیت فرزند مسئولیت مشترك پدر و مادر است، اما نقش مهم خانم‌ها را در این مورد نمی‌توان نادیده گرفت. اگر مرد نباشد باز خانم‌ها می‌توانند فرزندانشان را تربیت کنند ولی عکس آن خیلی سخت است. خانم‌ها باید این قدرت ومزیت اساسی را که آمادگی وتوانایی تربیت فرزند است هیچ‌گاه فراموش نکنند و سعی کنند

۱۷۰

اشتغالشان با این وظیفه انسانی و این خدمت ارزشمند منافاتی نداشته باشد. شاید هیچ کاری از حیث تأثیر بنیادی و ثمره‌ای که برای سعادت کل جامعه بشری دارد با اهمیت‌تر از کار تربیت انسان نباشد. از جمله محورهایی که خانم‌های باید روی آن حساب کنند اصل بقای خانواده است. مسئولیت حفظ خانواده بر عهده مرد و زن، هر دواست. مرد باید شغلی را بر عهده بگیرد که به خانواده‌اش لطمه نزند. خانم‌ها هم باید مراقب باشند که اشتغالشان منافاتی با بقای خانواده نداشته باشد. نکته دیگر این که اشتغال خانم‌ها به کارهایی که موجب تماس و ارتباط زیاد بین زن و مرد می‌شود به مصلحت نیست، زیرا اختلاط و ارتباط بیش از حد علاوه بر ایجاد فشارهای روحی و اختلال و کندی در کار، ممکن است مفاسدی در پی داشته باشد و به قوام خانواده‌ها نیز آسیب برساند. به نظر من این چند جهت اقتضا می‌کند که خانم‌ها در کارشان محدودیت‌هایی را مراعات کنند. باز هم تکرار می‌کنم که از این بحث نتیجه گرفته نشود که برخی کارها برای خانم‌ها ممنوع یا حرام است، بلکه توجه به این مسائل باعث می‌شود که در عین فعالیت و حضور مؤثر در اجتماع، برای خود و خانواده و جامعه‌شان مشکلی پیش نیاید. از طرف دیگر برخی کارها برای خانم‌ها کاملاً مناسب و قابل توصیه است؛ مثلاً کارهای مربوط به تعلیم و تربیت می‌تواند مستلزم هیچ یك از محذورهایی که ذکر شد نباشد. خانم‌ها می‌توانند به تمامی مراحل تعلیم و تربیت از ابتدایی‌ترین و مقدماتی‌ترین سطوع تا عالی‌ترین مرحله و حتی‌الامکان در محیط‌هایی کاملاً مستقل و تحت اختیار خودشان مشغول

۱۷۱

شوند و این بهترین کاری است که با طبیعت و لطافت آنها هم سازگار است. همین‌طور که قبلاً اشاره کرده‌ام برخی اشتغال‌ها برای خانم‌ها ضرورت دارد؛ مثلاً ـ خانم‌ها باید بکوشند که در کلیه امور مربوط به بهداشت و درمان اعم از آموزش، مدیریت و اجرا خودکفا باشند. مانعی ندارد که این خدمات را برای مردها هم ارائه بدهند اما چه خوب است که در این زمینه‌ها نیازی به مردان نداشته باشند. زمینه دیگری که برای اشتغال خانم‌ها مناسب است فعالیت‌های علمی، ادبی، فرهنگی و هنری است. کارهایی مانند تحقیقات علمی در رشته‌های گوناگون نویسندگی، نقاشی، خیاطی، قالی‌بافی، همه اینها برای خانم‌ها خوب است. با خانه‌داری و بچه‌داری هم می‌سازد. گاهی ممکن است کسی فکر کند قالی‌بافی کار خوبی نیست، ولی چه اشکالی دارد؟ کار ظریف و زیبایی

است که انسان با پنجه‌های خود آثار زیبایی را به وجود می‌آورد و هم کمکی به زندگی خودش و هم کمکی به کشورش است. امروزه خانم‌ها با کامپیوتر کارهای بسیار جالب و ارزشمندی در زمینه‌های علمی و هنری می‌توانند انجام بدهند. به هر حال من توصیه می‌کنم که خانم‌ها بی‌کار نمانند. من دوست دارم که همه خانم‌ها اشتغال داشته باشند منتها معیارهایی را که مراعات آنها لازم است رعایت کنند. دیدگاه شما درباره شغل «خانه‌داری» چیست؟ پاسخ: سیاست رژیم گذشته این بود که شغل خانه‌داری را منکوب و آن را نوعی بی‌کاری و خانه‌نشینی برای زن وانمود کند و منزلت آن را پایین آورد.

۱۷۲

البته بعد از انقلاب این قضیه تا حدودی فرق کرده ولی در عین حال هنوز هم گاهی در آمارهای رسمی سهم زنان خانه‌دار در نیروی کار و در رشد و توسعه اقتصادی برآورد نشده و بازده کار آنها جزو تولید ناخالص ملی محسوب نمی‌شود! در مجموع می‌توان گفت که نقش زن خانه‌دار در توسعه انسانی و اجتماعی تا حدودی نادیده گرفته می‌شود. خانه‌داری لازمه بقای خانواده است. و صرف انجام کارهای خدماتی منزل نیست بلکه مسئله بالاتری است. نگهداری و اداره این تشکیلات که ابعاد انسانی درون آن مانند شوهرداری و بچه‌داری هم جزء آن است، یکی از نیازهای اولیه و مهم جوامع است. این امر قطعاً سبک و بی‌ارزش نیست، بلکه بسیار باارزش است. امور داخل خانه اگر خوب اداره نشود خانواده ضربه می‌بیند و مدیریت داخلی را معمولاً خانم‌های خانه‌دار عهده‌دار هستند. این کار از نظر اقتصادی هم کار باارزش و قابل ملاحظه‌ای است؛ یعنی اگر مثلاً در یک خانواده‌ای هیچ یک از زن و مرد نخواهند در خانه کار کنند اداره این خانه لنگ می‌ماند و باید مرد یا زنی را پیدا کنند که بیاید و خانه را اداره کند. شما ببینید چه حقوق گزافی باید پرداخت شود تا خانه به صورت تمام وقت اداره شود، تازه مثل خود خانم صاحب‌خانه هم کار نمی‌کنند. مسئله نگهداری بچه‌ها هم خود، کاری جداگانه است که اگر بخواهند بچه‌ها رابه مهد کودک و کودکستانی بسپرند که آنها را مانند مادر سرپرستی کنند، هزینه سنگینی برمی‌دارد که یک زن و مرد کارمند باید بخش عمده حقوقشان را صرف این کارها کنند. پس این کارها خود ارزش

۱۷۳

اقتصادی دارد که هم مرد باید به این مطلب توجه داشته باشد هم زن. این است که خانه‌داری به نظر من امر بسیار مهم و محترمی است و مردها هم باید قدر خانم‌های خانه‌دار را بدانند. وقتی که خانمی در خانه کار می‌کند شوهرش باید متوجه باشد که به ازای کار این خانم هزینه سنگینی از دوشش برداشته می‌شود و چه خوب است که اگر قدرت مالی دارد این مبلغ را به حساب خانمش بریزد. این‌که تصویب شده است که اگر زن و مرد خواستند از هم جدا بشوند نصف اموالی که مرد بعد از ازدواج اندوخته، حق زن است و به او تعلق می‌گیرد، واقعاً اگر بخواهیم عادلانه بسنجیم تا حدود زیادی واقع مطلب همین است. زن هم باید به زندگی دل‌گرم باشد، باید بداند که در زندگی شریک است. برخی از خانم‌ها که به فکر کار در بیرون می‌افتند برای این احساس نگرانی است که می‌گویند ممکن است پس از چند سال اگر مرد بخواهد مرا طلاق بدهد بایدبا دست خالی از خانه بیرون بروم. این است که باید به خانم‌ها احترام کرد و ارزش کارشان را بالا ـ برد. من به خانم‌ها توصیه می‌کنم که در هر حال، خانه و خانه‌داری را در رأس امور قرار دهند و مادامی که ضرورتی پیش نیامده کارهایی را که به خانه‌داری لطمه می‌زند انتخاب نکنند. خانه‌داری به معنای وسیعش به دو صورت دیگر هم می‌تواند به اجتماع کمک کند: یکی این‌که کوشش مادر در خانه و تلاشی که برای تربیت صحیح فرزندانش انجام می‌دهد باعث می‌شود که بچه‌ها در دامن انس و محبت خانواده به خوبی پرورش پیدا کنند. بچه‌ای که از محبتِ صحیح سیراب باشد و با تربیت صحیح پرورش یافته باشد غالباً دنبال مفاسد نمی‌رود و آلوده

۱۷۴

نمی‌شود و می‌تواند برای جامعه مفید باشد. در واقع فردای جامعه را خانم‌های خانه‌دار اداره می‌کنند. مردها نیز هرچه خدمت به

جامعه می کننـد، نتیجه تلاش‌های زن است. اما خمینی ـ قـدس سره ـ هم فرمودند: «از دامن زن مرد به معراج می‌رود». یعنی اگر مرد هم کاری انجام می‌دهـد و به جایی می‌رسد به سبب تأثیر خدمات و تربیت مادر است و این کم چیزی نیست. مسئله دوم این اسـت که کـار زن در خانه علاوه بر این‌که فی‌نفسه کار مفیـد و لازمی است در کیفیت کار دیگران نیز مؤثر است. اگر مرد وسایر افراد در خانه از یک محیط گرم و بامحبتی برخوردار باشند در اجتماع بهتر می‌توانند موفق باشند؛ در کارهای علمی، در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و در همه چیز. بنابراین خانم‌های خانه‌دار در فعالیت‌ها و موفقیت‌های همسـرانشان صد در صد سهیم‌اند؛ یعنی اگر همراهی و هم‌فکری و کـار خانم نباشـد آقای رئیس‌جمهور یا وزیر یا دانشـمند که در بیرون کار می کنـد نمی‌توانـد توفیق چنـدانی به دست آورد؛ در واقع قطعاً این خـانم به انـدازه خود او در کـار سـهیم است. هم از لحاظ ارزش اجتماعی و هم از لحاظ نتیجه کار. چقـدر جـالب و زیبـا است که مثلاً یک وزیر بتوانـد در خانه با خانمش مشورت کنـد. در کار از او روحیه و کمک بگیرد و بتوانـد روی او حساب کند. اینها خیلی مؤثر و مفید است. پس زن خانه‌دار اگر از خانه بیرون هم نیاید ولی بتواند نقش خوبی در خانه داشته باشـد واقعاً در سیاست و در اقتصاد اجتماع مؤثر است و نبایـد وجود خودش را کوچک بدانـد و فکر کنـد که موفقیت و خـدمت فقط در کارهای بیرون خانه است.

۱۷۵

علامه طباطبائی ـ قدس سره ـ وقتی که همسرش فوت شده بود؛ خیلی اشک می‌ریخت. من روزی در خلوت به ایشان عرض کردم ما صبر و بردباری را بایـد از شـما یاد بگیریم، چرا این‌قـدر بی‌تابی می کنیـد؟ فرمود: واقع مطلب این است که بی‌تابی من برای همسـرم فقـط به جنبه‌هـای عاطفی و وفا مربوط است. این خانم در زنـدگی به من کمک‌هایی کرده که هرگز نمی‌توانم او را از یاد ببرم. بعد اندکی از مشـکلاتشان در سال‌های اقامت در نجف را برایم تعریف کرد تا رسـید به این‌جا که گفت: من برای نوشـتن تفسیر، گاهی هشت ساعت به طور مسـتمر فکر و کار می کردم. گاهی مجبور بودم مثلاً چهار ساعت متوالی درباره یک موضوع فکر کنم واز یک طرف خسـته می‌شدم و از طرف دیگر اگر کسـی می‌خواست بیاید آن‌جا و با من حرف بزند، فکرم پاره می‌شد. باز دوباره باید از نو فکر می کردم. ایشـان می گفـت: خـانم مـن این مطلب را که می‌دانست، سـماور منزل را همیشه روشن می گـذاشت، از صـبح که من می‌رفتم توی اتـاقم کـاری بـا من نـداشت؛ خـانه و زنـدگی را اداره می کرد، کارها را انجام می‌داد و سـر هر ساعت که می‌شـد یک اسـتکان چای می‌آورد و بـدون این‌که هیچ حرفی بزند می گذاشت جلوی من و می‌رفت. این کار همین طور تا وقتی که من در اتاق کارم بودم ادامه داشت. اگر این خانم این‌گونه کمک نمی کرد من نمی‌توانستم کارهای علمی‌ام را به این صورت‌انجام بدهم. ایشان شریـکِ کارهـای من است و من احسـاس نـاراحتی ام برای این جهت است. آخر من این محبت‌ها را چگونه می‌توانم فراموش کنم؟ مرحوم علامه این حرف‌ها را می گفت و به گریه می‌افتاد.

۱۷۶

متفکر بزرگی چون علامه طباطبائی، اثر ارزشـمندی مانند تفسیر المیزان را مرهونِ فداکاری خانمش می‌داند که خانه را به درستی و هوش‌مندانه اداره می‌کرده است. اگر این خانم یک فرد ناسازگار بود علامه طباطبائی چگونه می‌توانست این کارها را انجام بدهد؟! بـدون شک این خانم در همه ابعاد کار علامه شـریک است؛ هم در جنبه‌های دنیوی و هم در ثواب اخروی. من در یکی از جلساتی که در فضایل علامه صحبت می‌کردم همین را نقل کردم و گفتم که واقعاً باید از همسر علامه هم قدردانی کرد. خدا ان شاءاللّه هر دو را رحمـت کنـد. خـانه‌داری کـار سـاده‌ای نیست، بلکه هنر است، و این هنر از همه خانم‌هـا سـاخته نیست. متأسـفانه در جـامعه ما ارزش شـغل خـانه‌داری جـا نیفتـاده است. بایـد به این کار مهم به صورت رشـته‌ای مسـتقل نگریسـته شود و تحقیق و آموزش خاص خودش را داشـته باشـد؛ مثلاً در دبیرسـتان‌های ما بایـد درس خانه‌داری باشـد و پسـران و دختران این ماده درسـی را بخواننـد. خیلی خانم‌ها می‌خواهند خوب خانه‌داری کنند ولی روش آن را نمی‌دانند. من کاملاً موافقم که هم در تحصیلات دبیرستانی، و حتی شاید

در رشته‌های دانشگاهی رشته‌ای تأسیس بشود، که جوان‌ها ـ اعم از دختر و پسر ـ بتوانند در آن صاحب‌نظر و متخصص بشوند. قبلاً هم گفتم که: خوب است هر زن و مرد و پسر و دختری قبل از ازدواج یک دوره یک ماهه یا دو ماهه‌ای در زمینه موضوعات خانه‌داری، همسرداری و سایر مباحث مورد نیاز را طی کنند تا اختلافات کم شود و امکانات و استعدادها نیز به بهترین شکل مورد استفاده قرار بگیرد.

۱۷۷

خانم‌ها باید در انتخاب شغل داخل خانه یا بیرون از خانه، موازین را در نظر داشته باشند و بر شئون خود، واقف باشند؛ مثلاً حتی در درون خانه نیز به مصلحت نیست که خانم‌ها کارهای سنگین و یا کارهای کثیف و آلوده را انجام بدهند. مقررات استخدامی کشور نیز باید رعایت این جهات را بکند که تسهیلاتی برای خانم‌ها در نظر گرفته شود که هر چه بیشتر به مصالح زن و خانواده سازگار باشد. برخی از خانم‌ها به رشته‌ها و مشاغل سنگین گرایش دارند و اگر گفته شود اشتغال به این کارها به مصلحت شما نیست این را نوعی توهین به خود تلقی می‌کنند. شاید این حالت عکس‌العمل افراطی برخی محدودیت‌هایی است که در سابق برای زن‌ها بوده که باعث شده بعضاً پرداختن به مشاغلی را که بیشتر با آقایان تناسب دارد برای خودشان ارزش بدانند. اما محدودیتی که ما در نظر داریم نه برای کوچک شمردن یا کوچک کردن زن است و نه برای این‌که زن را یک موجود ناقص و ضعیفی بدانیم. بلکه منظور این است که بعضی کارها باآفرینش خاص زن سازگارتر است. اگر خانمی حاضر است همه سختی‌ها را تحمل کند و مثلاً مکانیک ماشین‌های سنگین شود اختیارش دست خودش است، البته حرام نیست، ولی کارهای بهتری هم هست که می‌تواند انجام بدهد و آن کارها بیشتر با مصالح خود و جامعه می‌سازد. اما واقعیت این است که خانم‌ها در گذشته از بس محدود بودند و آنها را از کارهایی که مناسب حالشان هم بوده منعشان کرده‌اند یک عکس‌العملی در آنها پیدا شده و بعضاً می‌گویند که حالا که این طور است ما باید این کارها را انجام بدهیم تامردها ببینند که اینها هم از ما ساخته

۱۷۸

است. برای رفع این مشکل اولاً: ما باید ارزش آن کارهای واقعی خانم‌ها را به حساب آوریم، از جمله مثلاً برای شغل خانه‌داری باید به طور گسترده یک کار فرهنگی انجام داد. باید خانه‌داری را تشویق و تجلیل و احترام کرد. مسئله دوم هم همان است که اشاره کردم که مردها باید قدر کار خانم‌ها را بدانند و آنها را عملاً در درآمدهای مادی حاصله شریک بدانند و سهم آنان را در اختیارشان قرار دهند تا خانم‌ها احساس شخصیت و امنیت کرده و دیگر، کارهای متناسب با خودشان را محرومیت یا دون شأن خود تلقی نکنند. در خصوص تأثیر کارهای نامناسب بر روح خانم‌ها باید بگوییم: برای یک خانم مشکل است که در شرایط سخت و در کارهای خشن بتواند ویژگی‌های زنانه و لطافت و ظرافت روحی خود را حفظ کند و به خوبی بتواند بین مناسبات خشک کاری و آن نرمش و آرامشی که باید در خانه و در تربیت فرزند اعمال شود فاصله ایجاد کند. این است که کارهایی که در آنها درگیری زیاد است اگر مردها بر عهده بگیرند بهتر است، زیرا آنها معمولاً تحملشان در این قسمت‌ها بیشتر است. وقتی که هر کدام یک گوشه کار را به تناسب روحیه و ویژگی‌های خود بگیرند در واقع کارهای بزرگ با مشارکت و کمک هر دو انجام می‌شود؛ یعنی در اداره جامعه همه سهیمند منتها زن‌ها به یک شکل و مردها هم به شکل دیگر. اگر برای خانم‌ها در همان رشته‌هایی که مناسب خودشان است امکانات کاملی فراهم شود و تشویقشان کنیم که در همان رشته‌ها مستقل شوند این

۱۷۹

برای تثبیت هویت آنها بهتر است تا انجام کارهایی که در نهایت به نفعشان نیست، هرچند نسبت به آن کارها هم ما نهی نمی‌کنیم، اما تشویق هم لازم نیست بکنیم. اگر از کارهای مثبت خانم‌ها قدردانی و تشکر کنیم و به آنها بها بدهیم، آنها خودشان از این فکرها می‌افتند؛ مثلاً خانم‌ها در کارهای سیاسی نظیر نمایندگی مجلس می‌توانند نقش خوبی داشته باشند. در کارهای فرهنگی می‌توانند

وارد شونـد و منشأ اثر باشـند، هرچنـد در امور فرهنگی مشاغلی هست که به نظر من مصالـح بانوان اقتضا نمی‌کند که خیلی به سوی آنها گرایش نشان دهند. زنان چگونه می‌توانند در عرصه‌های هنری فعالیت کنند؟ پاسخ: کارهای هنری در مجموع از خانم‌ها ساخته است و قدرتش را دارند ولی همین کارها هم مختلف است. بعضـی از رشـته‌ها مشـکلی ندارد مثل نقاشی، خطاطی، نویسندگی و ... اما کارهایی هست که گاهی برای خانم‌ها مشـکل به وجود می‌آورد؛ مثلاً بازیگری و حضور خانم‌ها در برخی نقش‌ها و صـحنه‌ها و ظاهر شـدن آنها به این صورت در مقابل چشم میلیون‌ها نفر، گاهی ثبات زندگی خانوادگی آنها را دچار مخاطره می‌کند. من خیلی جاهـا دیـده‌ام که زنـدگی این‌گونه افراد به طلاق کشـیده شـده است. گاهی بعضـی هنرمنـدان با من تماس می‌گیرنـد و از این گونه مشکلات سخن می‌گویند. همین جا من به خانم‌ها توصیه می‌کنم که هر چند شوهرانشان هم با فعالیت‌های هنری آنها موافقند اما در عین حال باید کاملاً جهات روحی شوهرشان را رعایت کنند و وقتی که در صـحنه آشکار می‌شوند کارهایی را بپذیرند که موجب ایجاد

۱۸۰

حساسیت در کسـی نشود، زیرا اگر شوهر راضـی نباشـد لازمه این کـار این است که یـک زنـدگی متلاشـی شود و بچه‌هـا بی‌مادر بماننـد، به هر حـال بایـد درمسائـل هنری و فرهنگی دقت بیشـتری بشود که هم خانم‌هـا از وجودشـان اسـتفاده شود و هم مشـکلات اخلاقی و اجتماعی و خانوادگی به وجود نیایـد. در روزگار ما گرایش به فعالیت‌های هنری و به‌خصوص بازیگری در بین جوان‌ها ـ خصوصاً دختران ـ زیاد شده است؛ یعنی می‌توان گفت از جمله مشاغل و رشته‌هایی است که خیلی مورد استقبال است و طرف‌داران زیادی دارد. از طرف دیگر به سبب همین نقاط آسیب‌پذیر اخلاقی که در این رشته‌ها وجود دارد و گاهی محیط کار را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهـد طبیعی است که افراد متعهـد و متـدین با دیـده تردیـد به آن نگاه می‌کنند و کمتر به سـمتش می‌روند و این هم باعث می‌شود که عرصه فعالیت‌های هنری و فرهنگی از افراد متعهد خالی شود. این معضلی است که ما در حال حاضر و با این وضع نمی‌توانیم در صـحنه تقابل فرهنگی با بیگانگان توفیق چندانی داشـته باشـیم. ما به فیلم و سـینما و تلویزیون نیاز داریم و با قطع‌نظر از این‌که مسـلمانیم باید از عناصـر مثبت فرهنگی خود دفاع کنیم. خیلی چیزها در غرب تضـعیف شده است. غیرت، یک ارزش انسانی است. باید کاری کنیم که در عین تأمین نیازها و ضـرورت‌ها ارزش‌هایمان را هم حفظ کنیم. رعایت ضوابط خیلی مؤثر است. فرض بفرماییـد اگر جایی لازم شـد که دختر خانمی در یک فیلمی ایفای نقش کنـد رعایت ضوابط باعث می‌شود که حساسـیت آن کمتر باشد؛ مثلاً اگر مسائل اخلاقی و حجاب رعایت شود خنده بی‌جا نکند، مسائل محرم و نامحرمی را کاملاً رعایت کند معلوم است که چنین حضوری آفت‌خیز

۱۸۱

نمی‌شود و تبعات منفی در جامعه و در خانواده به وجود نمی‌آورد. حریم‌ها را از جهت اخلاقی اگر رعایت کنند هم به نفع بازیگران است و هم به نفع اجتماع. هنرمنـدان فکر نکنند آن‌چه را که آنها در دلشان هدف قرار دادند بینندگان هم فقط همان‌ها را می‌گیرند. بیننـده اعم از آن را می‌گیرد؛ یعنی همه چیز این صـحنه را می‌گیرد. یـک رفتار معقولانه مؤدبانه بـدون عیب زن و مرد بازیگر به آن دختر و پسـری که تماشاگر آن صحنه هستند درس می‌دهد که شما نیز همین کار را بکنید و یک حرکت سبک و جلف که این زن و مرد بـا هم داشـته باشـند به اجتماع نیز همین الگو را می‌دهـد و لـذا ما که می‌خواهیم فرهنگمان را صادر کنیم و روی دیگران تأثیر بگـذاریم بایـد بـدانیم که فیلم‌سـازی و بـازیگری مسـئله بسـیار ظریفی است؛ خیلی بیشتر از این مقـداری که مـا فکر می‌کنیم. گاهی هنرمنـدان به این نکات کمتر توجه دارنـد و بیشتر می‌خواهند کارشان برای بینندگان جالب باشد؛ در صورتی که اگر اینها را رعایت کننـد خیلی می‌تواننـد به مسائـل اخلاقی جـامعه کمک کننـد. طبیعی است که ما، در فیلم‌ها و به نقش‌های منفی هم احتیاج داریم و مراعـات معیارهـای اخلاقی و فقهی دست هنرمنـد را در ارائه مطلوب این نقش‌ها می‌بنـدد و بازیگر مجبور است ظواهری را مراعات

کنـد که با ویژگی‌های شخصیت مورد نظرش هیـچ سـنخیتی نـدارد؛ مثلاً گاهی کـج سـلیقگی می‌کنند و نقش‌های چندش‌آور و یا سبکی را با چادر انجام می‌دهنـد و نقش‌های وزین و جـذاب را برعکس. به هر حال به نظر می‌رسد که این موضوع دقت خاصـی را می‌طلبد و راه‌کارهای عملی ویژه‌ای را باید تدارک دید. در این خصوص توصیه‌ام این است که حتی‌المقدور جنبه‌های مثبت را

۱۸۲

نشان دهنـد، زیرا جنبه‌های منفی خواه ناخواه بی‌تأثیر نیست گرچه هـدف فیلم‌ساز این باشد که با این وسـیله از نقاط منفی انتقاد کند ولی تعـدادی از بیننـدگان از همین نقاط منفی الگو می‌گیرند. برخی اصـلاً زمینه تربیتشان به گونه‌ای است که وقتی در فیلمی کسـی مثلاً فحش می‌دهـد و الفاظ رکیک می‌گویـد، آنها همین الفاظ را یاد می‌گیرنـد، تقلید می‌کنند و همین را الگو می‌کنند هرچند که شما قصـدتان انتقاد از این کار باشـد. اگر شـما دو چهره مثبت و منفی را به نمایش بگذارید، یک سـری افراد هسـتند که گرایش به طرف فرد خوب دارنـد و او را الگوی خود قرار می‌دهنـد و یـک افرادی طبعاً می‌رونـد دنبال همان الگوی منفی و همان فردی که ما می‌خواهیم محکومش کنیم. از این جهت من توصـیه می‌کنم که به جنبه‌های منفی در حد ضـرورت پرداخته شود. نظر حضـرت‌عالی درباره فعالیت‌های سیاسـی بانوان چیست؟ پاسخ: حضور خانم‌ها در صـحنه فعالیت‌های سیاسـی می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای داشـته باشد. اگر خانم‌ها اجتماع کنند خیلی در جهت‌گیری‌ها مؤثرند. در تظاهرات دوران انقلاب و نیز در صـحنه‌های دیگر پس از انقلاب از جمله جنگ، انتخابات خانم‌ها ثابت کردنـد که در بعضـی از صـحنه‌ها خیلی مؤثر هسـتند و تأثیر کامل می‌گذارنـد. وقتی که آراء منتخبان را می‌بینیم، درمی‌یابیم که خانم‌ها اتحاد و حضور خاصـی داشـته‌اند که این نتایـج حاصل شـده است و این خیلی مهم است. خانم‌ها در انتخاب ریاست جمهوری می‌توانند نقش سـرنوشت‌ساز داشـته باشـند، کاملاً می‌توانند رئیس‌جمهوری غیر از آن کسی را که مردها می‌خواهند روی کار بیاورند. این کار را کوچک حساب نکنید. در

۱۸۳

نماینـدگی مجلس شورای اسـلامی هم اشـکالی نـدارد که خانم‌هـا بیشتر حضور داشـته باشـند. تـا به حال حضور خانم‌ها در کرسـی نماینـدگی خوب بوده است، اما بایـد دیـد که اینها چه انـدازه فعال هسـتند؟ خانم‌ها اگر نماینـدگانی را بیاورنـد که واقعاً بتواننـد در صحنه مجلس ذی‌نظر و ذی‌نفوذ و فعـال باشـند خیلی جـالب است، زیرا در صـحنه مجلس همه نماینـدگان فعـال نیسـتند، بلکه اقلیتی فعالنـد و اگر خانم‌هـا بتواننـد این اقلیت را بـا فرسـتادن خانم‌های فعّال و خوش‌فکر، هرچه بیشتر کننـد، این کار در دفاع از حقوقشان خیلی مؤثر است. گرچه الآن بعضـی از مردهـا هم خیلی از حق خانم‌هـا دفاع می‌کننـد، حتی بیشتر از خود آنها. مسـئله دیگر تشـکّلِ بانوان است. داشـتن تشـکل چیز خوبی است چون وقتی متشـکل شدند بهتر کار می‌کنند و مخصوصاً اگر تشـکیلاتشان را در سراسر کشور گسترده کننـد، هم می‌تواننـد نامزدهای بهتری را گزینش و معرفی کننـد و هم خواسـته‌هایشان را از نماینـدگان بهتر بخواهند. این هم خیلی مؤثر است و آقایان هم بیشتر روی آنها حساب می‌کننـد. من معتقـدم تشـکیلات بانوان بایـد خیلی حساب شـده باشـد، اولاًـ صـرفاً حـالت صـنفی و جنسیتی نداشـته باشـد کـه فقـط به فکر خودشـان و دفـاع از خودشـان باشـند، زیرا اگر فقـط این باشـد محـدودیت می‌آورد. ثانیـاً: تشـکّلِ خانم‌هـا علاوه بر حمایت از آن‌چه که مصـلحت واقعی بانوان است، اصـلاً بایـد در اساس کشور دخالت داشـته باشـند، خانم‌ها باید بدانند که چه کسـی را انتخاب می‌کنند و همه مسائل اقتصادی، فرهنگی و دینی کشور را مد نظر داشـته باشـند. زن‌ها اگر محـدود به خودشان نباشـند و برای کل جامعه، برای ایران کار کنند نفوذ بیشتری به دست می‌آورند و خود این تشکلی که پیدا می‌کنند سبب می‌شود که قدرت پیدا کنند

۱۸۴

و مردها هم بیشتر روی اینها حساب کننـد. آیا زنان می‌تواننـد منصب‌های قضاوت و امارت را هم عهده‌دار شوند؟ پاسخ: دو موضوع قضـاوت و حکومت (در رأس حکومت بودن زن) و امثـال اینهـا، مسائلی فقهی هسـتند که در کتاب‌های فقهی مورد بحث و بررسـی

قرار گرفته‌اند. فقها هم نظرات مختلفی راجع به این مسئله دارند: بعضی تجویز می‌کنند برخی حرام می‌دانند و بعضی هم مکروه. اینها موارد مختلفی است. اولاً ـ این نکته را باید توجه کنیم که این موضوع یک مسئله تقلیدی است. فرهنگ ما فرهنگ فقاهت و تقلید است. ما در مسائلی که تقلیدی است باید به مراجع تقلید مراجعه کنیم و در نهایت رأی قاطع را آنها خواهند داد. بنابراین، این‌که در یک سخنرانی یا در یک مجله مطرح شود که این امر جایز است یا نه اینها حالت تحیّری برای مردم به وجود می‌آورد. بالاخره هر چیزی کارشناسی دارد و کارشناس این مسائل هم فقها هستند. مسئله دوم این‌که من توصیه‌ام به فقها این است که وضع زمانه با گذشته تفاوت‌هایی کرده و تغییرات اساسی به وجود آمده است. ایران از سایر کشورها جدا نیست. زن‌ها از سایر اجتماع جدا نیستند. ما دیگر نمی‌توانیم زن‌ها را مثل زمان‌های گذشته اداره کنیم. افراد جامعه ما از طریق رسانه‌های عمومی با اوضاع و افکار جهانیان آشنا می‌شوند و توقعاتشان زیاد می‌گردد. ما از فقهای عظام انتظار داریم با دید جهانی و سعه‌صدر مسائل مربوط به بانوان را بررسی کنند و بر طبق منابع متقن فقهی تکلیف این مسائل را روشن سازند تا نیازی به اظهار نظرهای افراد غیرمسئول و احیاناً افراد ناصالح نباشد. البته

۱۸۵

دانشمندان دیگر نیز در صورتی که با مبانی فقهی آشنا باشند و آن را رعایت کنند می‌توانند در این مسائل بحث کنند. شاید این بحث‌ها برای فقها و مراجع تقلید نیز مفید واقع شود و در طرز اجتهاد آنان نیز بی‌اثر نخواهد بود ولی به هر حال سخن نهایی را مراجع تقلید باید بزنند، و نباید حریم فرهنگ مرجعیت تقلید در مسائل فقهی شکسته شود.

۱۸۶

حقوق مشترک زن و مرد حقوق مشترک میان زن و مرد چیست؟ پاسخ: اسلام بین زن و مرد از حیث انسان بودن هیچ تفاوتی قائل نیست و این اصل را به حدی مسلم می‌داند که در آیات و روایات هیچ جایی لازم نمی‌بیند بر این موضوع صراحتاً تأکید کند. بنابراین هر جا که در قرآن یا در احادیث، مطالبی خطاب به انسان دیده می‌شود شامل زن و مرد هر دو است. در همان زمان‌ها این مسئله حتی برای جوامع متمدن هم مطرح بود که آیا زن اصولاً انسان است یا نه؛ یا نیمه انسان است، اما برای اسلام اصلاً این مسئله مطرح نیست و این یک موضوع جانبی است. حدود یک قرن است که موضوع حقوق بشر در سطح جهان مطرح است. البته اسلام از ابتدا در این قسمت بحث کرده و حقوقی را تعیین و امضا فرموده است. من مطلبی را که در این باره یعنی حقوق زن عرض می‌کنم همان حقوقی است که بعضاً به عنوان حقوق بشر مطرح می‌شود، و بین زن و مرد مشترک است و در این‌جا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنم:

۱۸۷

۱. حق حیات و زندگیانسان به عنوان یک موجود زنده این حق را دارد که حیاتش را ادامه دهد و کسی حق ندارد که بدون مجوز قانونی و شرعی این حق را از او سلب کند. ۲. حق آزادیهر انسانی، چه زن و چه مرد آزاد آفریده شده است و این آزادی در نهادش گذاشته شده است. کسی هم حق ندارد این آزادی را از او سلب کند مگر این‌که مزاحم آزادی دیگران یا مزاحم مصلحت خودش و جامعه شود. ۳. حق استفاده از منابع طبیعیانسان در جهانی زندگی می‌کند که نیازهای خاصی دارد: آب، هوا، غذا، لباس و نیازهای دیگر. باید بتواند از غذا و آب و هوا و امثال اینها استفاده کند منابعی مثل معادن، جنگل‌ها و دریاها متعلق به مردم است و انسان طبعا حق دارد از آنها استفاده کند. کسی هم حق ندارد مانع او بشود. مگر این‌که استفاده از این حق، مزاحم حقوق دیگران شود. در مورد حق سکونت نیز همین طور است، از آن‌جا که انسان نیازمند مسکن است، طبعاً برای تهیه مسکن مجاز است که در محدوده کشور یا شهرش یا هر جای دیگر برای خودش موطن و مسکنی انتخاب کند. البته طبیعی است که همه این موارد باید دارای نظام و ضوابط خاصی باشد که ضرورت زندگی اجتماعی و لازمه تأمین مصالح عمومی است.

۱۸۸

در همه این موارد بحث در این است که انسـان به طبع انسانی خود و به عنوان اصول اولیه، دارای چنین حقوقی است و طبیعتاً اگر بنا باشد که اسـتفاده از این حقوق موجب تجاوز و تعدی به حقوق دیگران و جامعه باشد، قطعا محدود می‌شود؛ مثلاً اگر کسی متعرض حیات دیگران شـده باشد یا امنیت جامعه را در معرض خطر قرار داده باشد، نمی‌توان گفت که باز هم حق حیاتش محترم و محفوظ است، بلکه در واقع خودش این حق را از خودش سـلب کرده است و قوانین مدنی که رتبه‌اش بعد از حقوق انسانی و حقوق اساسـی است، تکلیف او را روشن خواهد کرد. ۴. حق بهداشت و درمانزن و مرد به عنوان انسان حق دارند برای صیانت از حیات و سلامتی خود، از محیط سالم و بهداشتی بهره‌مند باشـند و آن‌چه را که برای درمان و رفع بیماری نیازمندند در اختیار داشـته باشـند و این حق طبیعی هر انسانی است که هیچ کس نباید مانع آن بشود. ۵ . حق اشتغالاللازمه تأمین نیازهای زندگی، کار کردن است، لذا زن و مرد حق دارنـد که برای رفع نیازهـای خود به کـار بپردازنـد و نتیجه کار هر کسـی هم متعلق به خودش است. بنابراین هر کسـی که برای دیگری کـار می‌کنـد بایـد مزد عادلا‌نه‌ای دریـافت کنـد. مزد عادلانه یعنی مزدی که به انـدازه کار است، با قطع‌نظر از این‌که نیروی کار، زن است یا مرد، سیاه است یا سفید. چرا که

۱۸۹

هر کسـی در قبـال کاری که انجام می‌دهـد حق دریافت مزد دارد. نمی‌توان به کسـی گفت که چون تو زن هستی بایـد به ازای کار مسـاوی، حقوق کمتری دریـافت کنی. اسـلام کاملاً‌ـ با این امر مخالف است. از نظر اسـلام اگر زن در خانه یا در هر جای دیگر کار کنـد همان حقوقی به او تعلق می‌گیرد که به مرد تعلق می‌گیرد. از این جهت به نظر من در جهان ما، به زن‌ها ظلم می‌شود، زیرا غالباً از نیـاز زن‌ها اسـتفاده می‌شود، آنها را به کار می‌گیرنـد و به جای مزد عادلانه حقوقی کمتر از مردها به آنها اختصاص می‌دهنـد. در غرب هم متأسـفانه این مطلب کاملاً‌ـ رواج دارد و از زن به عنوان کارگر و کارمنـد ارزان اسـتفاده می‌کننـد. منظور از حقوق عادلانه حقوق مساوی نیست. هر کس باید به اندازه ارزش کارش مزد بگیرد. یک کارگر زن ممکن است به اندازه کارگر مرد، یا بیشتر هم کار کنـد. باید به همین نسبت هم حقوق بگیرد؛ یعنی زن بودن نباید یک معیار باشد، خودِ کار و شـرایط و بازده آن، ملاک است. یک تذکر مشـفقانهدر شـرایط کنونی هر ساله صدها هزار فارغ‌التحصیل دانشگاهی در رشته‌های مختلف داریم که اکثر آنها خانم‌ها هسـتند، و غالباً تمایل به اشـتغال دارند. مسئولان هم به بهانه تساوی حقوق زن و مرد و این که خانم‌ها به حقوق کمتری قانع‌اند و در برابر کارفرمایان مطیع‌ترند اسـتخدام آنان را بر جوانان بیکار ترجیح می‌دهند. و با توجه به این که با مشـکل اشتغال مواجه هستیم هر روز بر تعداد جوانان پسـر بیکار افزوده می‌شود. دختران هم حاضر نیستند با پسران بیکار ازدواج کنند و روز به روز بر تعداد دختران و پسرانی که قدرت

۱۹۰

ازدواج ندارنـد افزوده می‌شـود، سـنین ازدواج بالا‌ـ رفتـه و بسـیاری از آنهـا به کلی از ازدواج و تشـکیل خـانواده و پرورش فرزنـدان محروم می‌شوند و ناچارند تا آخر عمر تنها زندگی کنند. زندگی تنهایی هم بسیار سخت و با ده‌ها عوارض بد همراه خواهد بود. با وضع موجود بنیاد خانواده جـداً در معرض خطر می‌باشـد. بایـد مسـئولان در حل این مشـکل چاره‌ای بیندیشـند. خانم‌ها هم بایـد در تحصـیلات دانشـگاهی و استخدام در مشاغل از ازدواج به موقع و تشکیل خانواده غافل نمانند و در این رابطه همکاری کنند و گرنه پشیمان خواهند شد. ۶ . حق تملک و تصرف در اموال خودهر انسانی وقتی کارکرد، خودش مالک نتیجه کارش می‌شود. این نتیجه به کس دیگری تعلق ندارد؛ مثلاً اگر یک زن کار کند و نتیجه کارش را شوهرش یا پدرش بردارد، این سـتم است. البته اگر خودش بخواهـد در زنـدگی مشترک خرج کنـد مسـئله‌ای نیست، اما چون مال، متعلق به خودش است، از هر مجرایِ مشـروعی که به دسـت آورده باشـد، چه از طریق کـار یا ارث یا بخشـش و امثال آن، به هر حال حق تصـرف در آن هم در اختیار خودش است و زن بودن

هیچ گونه محدودیتی در حق تملک و در حق تصرف در اموال ایجاد نمی‌کند. اگر زن اموالی را پیدا کرد و خواست آن را به کسی ببخشد یا در تجارت بیندازد یا ذخیره کند و یا در راه خدا بدهد در همه اینها، آزاد است. اما بعضی تصرفات را چه زن و چه مرد حق ندارند حتی در اموال خودشان انجام بدهند؛ مثل این‌که کسی بخواهد اموالش را آتش بزند یا در راه حرامی به کار بیندازد و

۱۹۱

در مسیری استفاده کند که به حال جامعه مضر باشد، این‌گونه تصرفات ممنوع است و فرقی بین زن و مرد نیست. ۷. حق امنیتانسانی که می‌خواهد در اجتماع زندگی کند ـ چه زن و چه مرد ـ نیاز به امنیت دارد؛ یعنی باید محیطی باشد که در آن جان و مال و عِرض و آبرویش در امان باشد و کسی متعرض حقوق و شئون و آزادی‌های مشروع وی نشود. امنیت، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین خواسته‌ای است که هر انسانی دارد. این نیاز برای زن، باید هم در خانه شوهر و هم در کل جامعه تأمین باشد و اگر امنیتش مورد تجاوز قرار بگیرد حق دارد برای گرفتن حقش به دادگاه‌های صالح مراجعه کند و اگر تزاحم و هرج و مرجی در جامعه پیش نمی‌آید می‌تواند مستقیماً از خودش دفاع کند و حقش را بگیرد. زن و مرد در این جهت تفاوتی ندارند. زن هم می‌تواند شکایت کند، می‌تواند مراحل تعقیب قانونی شکایت را ادامه دهد، وکیل بگیرد، خودش در دادگاه صحبت کند، از خودش دفاع کند و اگر مسافرت یا هر اقدام دیگری لازم دارد انجام دهد. علاوه بر این‌که این حق طبیعی را اسلام نفی نکرده است مشاهده می‌کنیم که سیره زنان صدر اسلام و به خصوص سیره حضرت فاطمه علیهاالسلام هم آن را تأیید می‌کند. حضرت فاطمه علیهاالسلام برای گرفتن حق خودشان دفاع، سخنرانی و بحث و استدلال می‌کنند، در مسجدپیغمبر در حضور اجتماع عظیم مردم سخن می‌گویند و مسؤلان را استیضاح می‌کنند؛ برای این‌که حق خود را بگیرند. اینها مسائل روشن و واضحی است که در اسلام دیده می‌شود، نه این‌که زن بگوید:

۱۹۲

خجالت می‌کشم. یا دیگران بگویند: قبیح و زشت است که زن حق خودش را بگیرد! چرا زشت است؟! حتی دیگران باید در این قسمت کمک کنند تا زن‌ها بهتر و راحت‌تر بتوانند برای احقاق حقشان قیام کنند. ۸. حق قانون‌گذاری و در سایه قانون زیستنوجود قانون از ضروریات زندگی اجتماعی انسان است. زن و مرد هر دو حق دارند که در قانون‌گذاری سهیم باشند و طبعاً حق دارند که در سایه این قانون زندگی کنند و از مزایای آن بهره‌مند شوند، کسی مجاز نیست که در این زمینه تبعیضی قائل شود و مثلاً زن را از دخالت در قانون‌گذاری منع کند یا کسی را به خاطر زن بودن از حمایت قانون محروم نماید. ۹. حق دخالت و مشارکت در حکومتاصل نیازمندی جامعه به حکومت، امری قطعی و محرز است و لازمه اجرای قانون این است که حکومتی عهده‌دار سامان‌دهی نظام جامعه باشد. زن و مرد هر دو به عنوان شهروندانی که حق دخالت در تعیین سرنوشت خود را دارند می‌توانند در حکومت و در تعیین آن سهیم باشند. طبعاً حضور در مقدمات این کار نیز حق همه است، ایجاد تشکل‌های صنفی و سیاسی، شرکت در احزاب و گروه‌ها، حضور در انتخابات و هر نوع فعالیت سیاسی، جزء حقوق مردم و از جمله زنان است. خانم‌ها می‌توانند تشکل‌هایی به وجود بیاورند و از حقوق خود، کشورشان و از حقوق مردان و زنان دفاع کنند. آنها نباید فقط به فکر امور خودشان باشند، بلکه باید به فکر حقوق

۱۹۳

مظلومین هم باشند. اگر به این فکر باشند خیلی موفق‌تر خواهند بود. نباید به تقابل و مرزبندی‌های بیهوده میان زن و مرد دامن زد. خانم‌ها باید با حفظ موازین شرعی و ضوابط قانونی، برای کل جامعه و برای همه انسان‌ها فعالیت کنند. ۱۰. حق اختیار همسرهمان‌طور که مرد حق دارد ازدواج کند، زن هم وقتی به سن ازدواج رسید حق دارد که شوهری برای خود انتخاب کند. زن در انتخاب شوهر آزاد است و کسی نمی‌تواند او را به ازدواج یا ترک آن مجبور کند. هیچ‌کس نمی‌تواند دختر یا زنی را مجبور به ازدواج با فرد خاصی نماید، نه پدر، نه مادر، نه خانواده و نه هیچ‌کس دیگری حق ندارد او را به ازدواج تحمیلی وادار کند. انسان

در انتخاب همسر کاملاً آزاد است و کسی حق جبر و تحمیل ندارد. ۱۱. حق داشتن و تربیت فرزندداشتن فرزند، نیاز و حق طبیعی است و انسان وجود فرزند را ادامه بقای خود می‌داند. همان‌طور که مرد حق دارد فرزند داشته باشد زن هم حق دارد بچه‌دار شود؛ یعنی اگر مردی به همسرش بگوید که من اصلاً نمی‌خواهم بچه داشته باشم، از جهت خودش می‌تواند بگوید اما حق زن در این‌جا نباید نادیده گرفته شود. بنابراین قوانین مدنی باید به نحوی حقوق هر دو را حفظ کنند، در مورد تربیت نیز هر زن یا مردی حق دارد که فرزندان خود را بر طبق

۱۹۴

دل‌خواهش تربیت کند، این خواسته طبیعی و احساسی است که در درون هر زن و مردی هست، که این هم باز در محدوده حقوق خانواده بحث واضح‌تری را می‌طلبد. ۱۲. حق اندیشیدن و عقیده داشتنزن عاقل است، مرد هم عاقل است. یعنی عقل داشتن و فکر کردن از خواص هر دو است. وقتی که خدا این نعمت را به کسی داده است او هم حق دارد که آن‌را به کار بیندازد و فکر کند، طبیعی است که انسان در پی اندیشه‌هایش به یک عقیده‌ای می‌رسد، حالا این عقیده یا نسبت به مسائل معنوی و اخروی و امثال اینهاست، یا در مورد مسائل اجتماعی و دنیوی. به هر حال عقیده انسان محترم است، از هر راهی که کسب کرده باشد. بله دیگران می‌توانند به او توصیه کنند، و از او بخواهند که در عقیده‌اش تجدیدنظر کند. با او بحث کنند و عقیده‌اش را ابطال کنند اما نمی‌توانند بگویند که چرا این عقیده را داری؟ مثلاً کسی خدا را قبول دارد، یکی دیگر بگوید چرا تو خدا را قبول داری؟ یا یک کسی فکر کرده و هنوز نتوانسته به وجود خدا پی ببرد. نمی‌توان او را تحت فشار قرار داد و محاکمه و زندانی‌اش کرد که چرا تو نتوانسته‌ای عقیده‌ای پیدا کنی؟! خوب نتوانسته است پیدا کند. می‌توانند برایش استدلال کنند، راهنمایی‌اش کنند و بگویند این جور فکر کن تا عقیده‌ات درست شود. اما اگر در نهایت گفت: من به حرفی که شما می‌گویید نرسیده‌ام، نمی‌توان به صرف این‌که به عقیده‌ای نرسیده است یا در آن شک دارد او را مجازات کرد.

۱۹۵

همین‌جا بگویم که عده‌ای به حکم اسلام درباره مرتدّ اعتراض دارند و آن را با آزادی عقیده به عنوان یکی از حقوق طبیعی انسان در تضاد می‌دانند و می‌گویند: اگر مسلمانی به هر دلیل حقانیت دین یا یکی از ضروریات آن برایش زیر سؤال رفت و نتوانست آن را بپذیرد، شما چرا حق حیات را از او سلب می‌کنید؟ به اجمال باید گفت این موضوع مربوط به حقوق طبیعی نیست بلکه به حقوق اجتماعی و سیاسی انسان برمی‌گردد. همان طوری که فرد حق دارد، جامعه هم حقوقی دارد که باید محفوظ بماند؛ مثلاً گاهی در صدر اسلام بعضی از کفّار به دوستانشان دستور می‌دادند که ابتدا بیایید اسلام را قبول کنید و پس از این‌که به عنوان مسلمان شناخته شدید از اسلام بیزاری بجویید و آن را باطل وانمود کنید. این توطئه‌ای بود برای این‌که پایه‌های ایمان مردم را متزلزل کنند و به اجتماع مسلمین ضربه بزنند. یکی از انگیزه‌های این حکم همین جهت است. کسی که عقیده‌ای پیدا کرده برایش محترم است. زن و مرد هم فرقی نمی‌کند. اما اگر از حد داشتن اعتقاد فراتر رفته و به ابراز عقیده برسد، یعنی اگر بنا باشد کسی با اظهار عقیده شخصی‌اش به اعتقاد دیگران، که آنها هم عقیده‌شان محترم است، لطمه‌ای وارد کند، این‌جا باید حقوق و قوانین اجتماعی حد و مرز آزادی‌ها را تعیین کند و طبعاً محدودیت‌ها و مقررات خاصی را ایجاب خواهد کرد. همه حقوق انسانی این خصوصیت را دارند که وقتی به مرحله عینیت اجتماعی می‌رسند، خواه‌ناخواه با تزاحم‌هایی روبه‌رو می‌شوند که این تزاحم‌ها اجازه نمی‌دهند

۱۹۶

که آنها به همین صورت بسیط تحقق پیدا کنند، بلکه به قالب‌ها و مجاری خاصی نیازمندند و روح این اصول باید با حفظ مصالح عمومی در قالب قوانین اساسی و حقوق مدنی دمیده شود تا در سایه این قوانین همه بتوانند از حداکثر حقوق و آزادی‌های ممکن بهره‌مند شوند و آزادی کسی موجب سلب آزادی دیگری نگردد. از لوازم آزادی عقیده این است که اگر کسی به مقتضای عقیده

دینی‌اش، مراسم و مناسک خاصی را باید انجام دهد، این حق او است و کسی نباید مانع و مزاحمش بشود. ۱۳. حق تحصیل علمیکی از حقوق انسانی حق تحصیل علم است که این را ما قبلاً- به طور مفصل بحث کردیم و عرض کردیم که زن در تحصیل علم آزاد است و دیگر نیازی به تکرار آن مباحث نیست. ۱۴. حق تکامل روحی و معنویاز آن‌جا که انسان دارای استعداد و ظرفیت تکامل روحانی و پیشرفت عقلی است برای زن و مرد این حق وجود دارد که برای نیل به مقامات عالی معنوی تلاش کنند و به تعالی روحی و کمالات نفسانی نایل شوند و کسی حق ممانعت از این امر را ندارد. اینها اجمالی بود از حقوقی که زن به عنوان انسان بودن دارد. همه ملزمند این حقوق را بپذیرند و نه تنها کارشکنی نکنند بلکه باید برای استیفای آن

۱۹۷

همراهی و کمک هم بکنند؛ یعنی حکومت و نیز دیگران ضامن این حقند و باید وسیله رسیدن به این حق را برای بانوان فراهم کنند. حقوق طبیعی و حقوق اکتسابی چیست؟ پاسخ: برای انسان دو نوع حقوق می‌توان در نظر گرفت: حقوق طبیعی و حقوق اکتسابی. حقوق طبیعی، حقوقی است که منشأ و سند آن، آفرینش ویژه انسان است. چنین قوانینی نیاز به جعل و قرارداد ندارد. هر «استعداد طبیعی» مبنای یک «حق طبیعی» است و علت این‌که این‌گونه حقوق برای همه انسان‌ها وضع مساوی و مشابهی دارد، این است که افراد انسان هیچ کدام طبیعتاً مسلط بر دیگری و یا فرمانبردار و مطیع دیگری به دنیا نیامده‌اند و تشکیلات زندگی انسان‌ها طبیعی و قهری نیست. کارها و پست‌ها و وظیفه‌ها به دست طبیعت تقسیم نشده است. بنابراین، این حقوق برای همه است و افراد بشر بر اساس طبیعت خود، همه از آن برخوردارند و همان طور که احتیاج به جعل ندارد کسی هم نمی‌تواند آنها را بی‌دلیل از کسی سلب کند. در این حقوق، رنگ و نژاد و زن بودن و مرد بودن و سایر تفاوت‌ها و امتیازها بی‌تأثیر است و هیچ‌کس با دیگری تفاوت ندارد؛ مثلاً حق تحصیل یا حق ازدواج چیزی است که سندش در خود طبیعت و آفرینش انسان‌ها است و کسی که بخواهد این حق را برای افراد اثبات کند در واقع حرف تازه‌ای نزده، بلکه یک امر محرز قطعی را تقریر کرده است و کسی هم که بخواهد این حق را منکر شود برخلاف قاعده و مخالف طبیعت و آفرینش انسان عمل کرده است.

۱۹۸

نکته اساسی در این‌جا این است که مراعات حقوق طبیعی افراد و احترام آن کاملاً ضروری است. لذا قوانین اساسی و قوانین مدنی باید مبتنی بر حقوق طبیعی و فطری جعل شوند و در هیچ مورد نباید با آن منافات داشته باشند یا آن را نقض نمایند. اگر قوانین با مبانی و قواعد زیربنایی - که بخشی از آنها را برشمردیم - منافات نداشته باشند، تفاوت آنها در موقعیت‌های مختلف یا تحول آنها در طی زمان را باید به اعتبار تفاوت شرایط زمان و مکان و تغییر موقعیت‌ها دانست؛ مثلاً ممکن است در جامعه‌ای برای حسن جریان امور و برای این‌که بهره‌مندی همه افراد از حقوق طبیعی‌شان به طور یکسان میسر شود لازم باشد که محدودیت‌ها و مقرراتی وضع شود. مانند ممنوعیت ازدواج فامیلی یا کنترل موالید یا مقررات مربوط به شرایط عقد و کیفیت ثبت آن، قوانین کار، مالکیت و ... اینها ممکن است در کشوری طوری باشد و در یک کشور دیگر طوری دیگر. اگرچه همه انسان‌هایی که در شرایط مساوی مشمول این قوانین می‌شوند به طور مساوی حق دارند که از آن برخوردار شوند و استثناهایش را هم باز خود قانون معین می‌کند. جنبه دیگری که معمولاً- در جعل قوانین مدنظر می‌باشد، این است که باید تکلیف تزاحم حقوق را هم روشن کند؛ مثلاً فرض بفرمایید اگر کسی دارای بیماری خاص مسری باشد، قانون او را مادامی که معالجه نشده است از ازدواج منع می‌کند. این محرومیت از یک حق طبیعی، به خاطر این است که برخورداری او از این حق مساوی است با خطر محروم شدن جمع کثیری از برخی از حقوق خود. لذا این‌جا ترجیح با این است که برای حفظ حقوق

۱۹۹

مشروع اکثریت و جلوگیری از زیان آنان، حقوق و آزادی‌های یک فرد محدود شود. تعیین این محدودیت‌ها بر عهده قانون است

که در عین احترام به حقوق و آزادی‌های فردی و تأمین هرچه بیشتر آنها، حق جامعه را هم محفوظ نگه دارد. به تعبیر دیگر، می‌توانیم بگوییم قوانین جزئی و دست دوم، ضریب واقعیت‌های عینی را هم در خودش دارد و در واقع صیانت و تأمین حقوق طبیعی همه شهروندان را با لحاظ شرایط خاص زمان و مکان مدنظر دارد. حال سؤال این‌جا است که جدای از ویژگی‌های طبیعی و نیازهای انسان از یک طرف و اقتضائاتی که زندگی اجتماعی از سوی دیگر ایجاد می‌کند، آیا عامل دیگری هم در جعل قوانین تأثیر دارد یا نه؟ در این‌باره باید بگویم: خداوند حکیم و متعال انسان را هدفدار آفریده است و بخشی از مقدماتی را که لازمه این امر است به صورت غریزی در نهاد و سرشت انسان قرار داده است؛ مثلاً- به هدف بقای نسل، احساس نیاز به ازدواج و هم‌چنین علاقه به فرزند در وجود افراد هست و ما هم در مقام قانون‌گذاری مجاز نیستیم با این آرمان و هدف مخالفت کنیم، به طوری که بقای نسل بشر با مخاطره روبه‌رو شود. کاری مثل قانونی کردن تشکیل خانواده توسط دو هم‌جنس از این قبیل است. برخی هدف‌ها را هم خود انسان بر اساس ارزش‌ها و اصول باید انتخاب کند و به دنبال آنها باشد، که رشد و سعادت فرد و جامعه در گروی اینها است. قانون باید به گونه‌ای باشد که نه تنها کندکننده و سد راه پیشرفت و فلاح آدمی نباشد بلکه این راه را هموارتر، آسان‌تر و روشن‌تر کند. البته میزان دانش بشر و تفاوت‌هایی که در

۲۰۰

دیدگاه‌ها وجود دارد قوانینی را که به دست انسان‌ها وضع می‌شود با هم متفاوت و گاهی متعارض می‌کند. بعضی می‌پرسند: این بحث ارتباط تنگاتنگی با بحث «رابطه جهان‌بینی و ایدئولوژی» و به تعبیر دیگر، «رابطه هست‌ها و بایدها» دارد. یعنی آیا بایدها (مقرراتی که انشا می‌شود) کاملاً- برآمده از واقعیات و مبتنی بر آنها است؟ این موضوعی مبنایی است که مرحوم علامه طباطبائی رحمه‌الله و مرحوم شهید مطهری رحمه‌الله و برخی دیگر نیز در این زمینه بحث‌هایی دارند. بعضی از صاحب‌نظران هم این ابتنا را قبول ندارند. به نظر من بایدها مبتنی بر هست‌ها است. مثلاً- انسان دارای استعداد یا نیازی هست که در پی آن باید آن را باور یا برآورده سازد. ما هم در این‌جا گفتیم که حقوق و مسائل تشریعی، پاسخی است به آن نیازها و شرایط تکوینی انسان که نمی‌توان با آنها مخالفت کرد. اما توجه به یک مسئله لازم است و آن این‌که نمی‌توان هر «باید»ی را از هر «هست» نتیجه گرفت؛ مثلاً اگر فرضاً علم به این نتیجه برسد که فلان نژاد از جهت برخی شرایط و توانایی‌ها بر نژاد دیگر برتری دارد، از این‌جا می‌توان نتیجه گرفت که هر کدام باید در زمینه استعدادهای خودشان رشد پیدا کنند و حقوق اکتسابی آنها نیز بر اساس میزان توفیق و کارآیی هر یک باید تنظیم شود. اما از این تفاوت نمی‌توان تبعیض نژادی را نتیجه گرفت، زیرا تبعیض نژادی دستورالعملی است که بر مبنای تمایز ذاتی نژادها استوار می‌شود. اگر ما نژادهای مختلف را در جوهر انسانیت با هم متمایز بدانیم آن‌گاه باید حقوق و امتیازهای طبیعی آنها را هم با یکدیگر متفاوت بدانیم؛ ولی وقتی همه از نظر انسانیت با هم یکسانند حقوق طبیعی آنها هم کاملاً با یکدیگر برابر است. همه

۲۰۱

از حق آزادی، انتخاب، تحصیل، مشارکت سیاسی، بهداشت و ... برخوردارند و از امکانات و حقوق که حق هر انسانی است باید کاملاً بهره‌مند شوند. آن‌گاه اگر پس از این بهره‌مندی مساوی، نتایج متفاوتی به دست آوردند هر کسی در جایگاه شایسته خود باید قرار بگیرد و به تناسب توانایی‌هایش در جامعه ایفای نقش کند. برخی می‌پرسند: از منظر حقوق طبیعی بین همه انسان‌ها تساوی برقرار است و تفاوت‌های فردی یا نژادی و امثال آن هیچ گونه تأثیری در این زمینه ندارد، اما حقوق اکتسابی، از آن‌جا که وابسته به استعدادها، تلاش‌ها و شرایط افراد است طبعاً مساوی و مشابه نخواهد بود. حال که در این مورد رابطه تساوی برقرار نیست آیا قاعده خاصی وجود دارد که بتوان آن را مبنا و معیار حقوق اکتسابی قرار داد؟ در پاسخ باید گفت: یک معیار همان فعلیت یافتن استعدادهاست. فرضاً اگر کسی در زمینه علم و دانش یا از نظر قدرت مدیریت و رهبری و یا از نظر توان جسمی به شایستگی‌های خوبی دست پیدا کرده و یا اهل کار و تلاش بسیار است، این فرد باید در جایگاه مناسب با خودش قرار بگیرد تا حتی‌الامکان

توانایی‌های افراد، ضایع و معطّل نماند. معیار دیگر، این است که بهره گیری از حقوق فردی، نباید موجب اضرار به دیگران و پایمال شدن حق آنها شود. حتی نباید موجب اضرار به خود شخص شود. و نیز نباید باعث ایجاد اختلال و آسیب در نظام اجتماعی شود و یا با سایر اصول و موازین انسانی در تضاد و تزاحم قرار بگیرد. جامع این معیارها را می‌توان در اصل عدالت خلاصه کرد؛ یعنی هیچ حقی نباید با موازین عدل ناسازگار باشد.

۲۰۲

استفاده از هر حقی اگر به هر دلیل مستلزم ظلمی شود، موجب ناحق شدن و در نهایت موجب سقوط آن حق می‌شود. و هر مرد یا زنی که بخواهد تحت عنوان استفاده از حقوق خودش به دیگری تعدّی کند این کار مجاز و مشروع نیست و تحت عنوان سوءاستفاده از حق، ممنوع می‌باشد.

۲۰۳

حضرت زهرا علیهاالسلام ؛ الگوی زنان کتاب بانوی نمونه اسلام را به چه انگیزه‌ای نوشتید؟ پاسخ: کتاب بانوی نمونه اسلام، دومین اثر بنده است که در سال ۱۳۴۹ نوشتم. مدت‌ها این فکر برای من مطرح بود که باید یک خانواده نمونه را به عنوان الگو به جامعه اسلامی ارائه بدهیم که زنان و مردان ما بتوانند در همه زمینه‌ها از آن درس زندگی بگیرند. بهترین خانواده‌ای که برای این منظور می‌توانست مدنظر باشد خانواده علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام بود، چراکه از میان مردان بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از میان زنان حضرت فاطمه علیهاالسلام برترین انسان‌ها و دو شخصیت بزرگ اسلامند. این دو بزرگوار چون معصوم بوده‌اند به تمام وظایف دینی خود کاملاً عمل نموده و بر اساس ارزش‌های الهی زندگی کرده‌اند و می‌توانند هم در مسئله ازدواج، هم در روابط درونی خانواده، اعم از همسرداری، بچه‌داری، خانه‌داری و... و هم در روابط اجتماعی، بهترین الگو برای خانواده‌ها باشند. از این‌رو به فکر افتادم که این خانواده را بررسی و به عنوان الگو معرفی کنم.

۲۰۴

برای بیان زندگی خانوادگی این دو بزرگوار به دو شیوه می‌توانستیم وارد شویم: یک شیوه، بررسی فضایل ذاتی این دو بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام هر کدام از جنبه عصمت دارای فضایلی ذاتی هستند که بررسی آنها، خود باب مفصلی است. شیوه دوم، بیان رفتار خانوادگی و بعضاً اجتماعی این دو بزرگوار بوده است، که منظور اصلی ما را تشکیل می‌داده و اگر هم در آن کتاب، کم و بیش به محور اول پرداخته شده باز برنامه عملی و رفتار این دو بزرگوار مورد نظر بوده است. ابتدا فکر می‌کردم منابع اسلامی ما در مورد زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام خیلی غنی و پرمحتوا است ولی در حین کار، متوجه شدم که متأسفانه منابع کمی داریم، چون مدت زندگانی حضرت زهرا و مخصوصاً مدت زندگی خانوادگی ایشان کوتاه است. علاوه بر این، بخش عمده‌ای از زندگی آن حضرت بنا به مسئولیت‌های اصلی‌اش در داخل خانه می‌گذشت و از داخل خانه هم دیگران کمتر اطلاع پیدا می‌کنند. از این جهت ما به جزئیات رفتار حضرت زهرا و به طور گسترده مطلب نداشتیم. از طرف دیگر به هر حال بانوان در آن زمان، محدودیت‌هایی داشتند که طبع این محدودیت‌ها هم این بوده که کسی عنایتی به جزئیات رفتار آنها نداشته است. اصولاً ـ مسائل رفتاری را خیلی مهم نمی‌دانستند که درصدد بیان آنها برآیند. ما به این مشکلات برخورد کردیم، ولی کوشیدیم از هرچه که می‌شود ـ هرچند جزئی ـ استفاده کنیم و از آن نتیجه‌ای بگیریم. به تدریج که در آن پژوهش پیش می‌رفتم، برای خود من جاذبیت بیشتری می‌یافت و جنبه معنوی پیدا کرده بود. شخصیت کامل حضرت زهرا علیهاالسلام

۲۰۵

شدیداً مرا تحت تأثیر قرار داد؛ به گونه‌ای که فراوان پیش می‌آمد که در حال نوشتن مطالب، گریه می‌کردم، مجذوب شده بودم. انگیزه‌ام هر لحظه تقویت می‌شد که این کار را بیشتر تعقیب کنم. شاید ذکر خاطره‌ای در این‌جا مناسب باشد: وقتی کتاب تمام شد

پیش خودم بـا آن حضـرت زمزمه می‌کردم و می‌گفتم: ای دختر پیـامبر! اگر این کار قابل قبول و موردنظر شـماست، من جایزه‌ای از شمـا می‌خواهم. روی جریـان طبیعی برای من امکـان سـفر حـج وجود نـداشت، چون نمی‌خواسـتم به عنوان روحـانی کـاروان و یا با عنـاوین دیگر حـج بروم، استیجـاری هم نمی‌خواسـتم بروم و از طرفی هم پولی که بتوانم بـا هزینه خودم بروم نداشـتم. طبیعتـاً تقریباً مأیوس بودم، لذا به محضر حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام عرض کردم: صله‌ای که از شما می‌خواهم سفر «حج» است، من حجی می‌خواهم از پول خودم که در عین حال حج موفقی باشد. یک روز، پیاده از خیابان صفائیه قم به طرف منزلمان می‌رفتم که یکی از آقایانی که آن روز آشـنایی مختصـری با هم داشتیم کنار خیابان وسیله‌اش را نگه داشت و تعارف کرد که مرا برساند؛ بالاخره سوار شـدیم. پرسـید منزلتـان کجاست و همراه من آمـد. در منزل به من گفت: مـا می‌خواهیم برای برخی مـدارس اسلامی تهران، کتاب درسـی تعلیمـات دینی تألیف کنیم. اجازه این کار را هم از آموزش و پرورش گرفته‌ایم، به نظرم آمـده که این کار را به عهـده شـما بگـذاریم تا با همکاری برخی دیگر، کتاب مناسبی برای این منظور تهیه نمایید. این کار برای من که تا آن زمان در زمینه کتاب‌های کودکان کار نکرده بودم

۲۰۶

خیلی مشـکل آمـد لـذا گفتم نمی‌توانم. ولی ایشـان اصـرارا کردو بعـد هم در موقع رفتن، مصرّ بود که حتمـاً این کار را بکنیـد، دو اسـکناس هزار تومـانی هم که در آن زمان تازه چاپ شـده بود روی تاقچه گـذاشت و رفت. من مـدتی برای تهیه مقـدمات این کار تلاش کردم تا این‌که ایشان دوباره به منزل ما آمـد. هرچه سعی کردم که از انجام این کار شانه خالی کنم قبول نکرد و گفت: این کتـاب را حتماً شـما بایـد تهیه کنیـد، باز وقتی می‌خواست برود دو هزار تومان دیگر هم روی تاقچه گـذاشت و رفت. این شـد چهار هزار تومـان. به ناچار این کار بر عهـده ما گذاشته شـد. همان موقع در خیابان صـفایه برای حـج ثبت نام می‌کردنـد. این چهار هزار تومـان را بردم و ثبت نـام کردم. پانصـد تومان دیگر هم هزینه این سـفر بود که یادم نیست از کجا تهیه شـد و به هر حال آن سال به حج مشـرف شدم. بعد از آن هم چندین سـفر دیگر به مطلوب‌ترین صورت، موفق به زیارت خانه خدا شدم. در دو سـفر هم توانستم داخـل کعبه را زیـارت کنم و این را چیزی جز همـان لطف حضـرت زهرا علیهاالسـلام نمی‌دانم. ظرف ۲۷ سـالی که از انتشار کتاب بانوی نمونه اسـلام گذشـته است با لطف خداونـد متعال، این کتاب تقریباً هر سال حداقل یک بار چاپ شده است. این هم که روی چـاپ اخیر آن نوشـته‌اند چـاپ چهـاردهم یا پانزدهم به این علت است که سابقاً نوبت چاپ را روی کتاب نمی‌نوشـتند وگرنه خیلی بیشتر از این است؛ یعنی حـداقل سالی یک بار تجدیـد چاپ شـده است، و بعضـی اوقات هم سالی دو بار. به چنـد زبان خارجی هم ترجمه شده و الآن با وجودی که ۲۷ سال از تألیف آن می‌گذرد، هنوز هم یک کتاب نو محسوب می‌شود و این نیست جز از الطاف و عنایت‌های مخصوص حضرت زهرا علیهاالسلام .

۲۰۷

همیشه در صـدد بودم که اگر مطلب جدیـدی در احادیث یا در قرآن مشاهده می‌شد یا به ذهن می‌آمد آن را در این کتاب بیاورم و به اصـطلاح پرونـده‌اش مفتوح بوده و هنوز هم هست. در طول این مدت چند بار تغییرات زیادی داده و مطالبی اضافه کرده‌ام، و چه بسـا این امر هم در تـازگی کتـاب مؤثر بوده است. زن الگو بایـد چه ملاک‌هـایی داشته باشـد؟ آیـا گـذشتِ زمان می‌توانـد در آن ملاک‌ها تأثیر بگـذارد؟ پاسـخ: تغییرات زمان و تحولاتی که در شـرایط زندگی انسان رخ می‌دهد، زمینه‌های کلان و اصول زندگی انسـان را دسـت‌خوشِ دگرگونی و تحول نمی‌کنـد، بلکه تنهـا روبناهـا و شـیوه‌های زنـدگی و قالب ارتباطات انسانی است که عوض می‌شود؛ مثلاً فطرت انسان در همه عصرها و برای همه نسل‌ها یکی است. سنت‌های الهی و قوانین هستی، که قواعد حاکم بر زندگی انسان، بخشی از آن است، همه ثابت و غیرقابل تغییرند. رابطه انسان با خدا و با جامعه ـ و از جمله خانواده ـ و طبیعت، رابطه‌ای است کـه در جـوهر خـود از اصـول ثـابتی تبعیت می‌کنـد و قابـل تغییر نیست، و حضـرت زهرا علیهاالسـلام به عنـوان زنی که عـالم به این

ارزش‌ها بوده و بر طبق موازین الهی و انسانی زندگی می‌کرده می‌تواند الگوی همه انسان‌ها تا انتهای تاریخ باشد. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت همان‌طور که «دین» امر ثابتی است «الگو» هم می‌تواند ثابت و جاودانه باشد، لازم نیست که ما جزئیاتی را که فی‌نفسه جنبه ارزشی و مبنایی ندارد و دقیقاً برآمده از ویژگی‌های خاص زمان و مکان است الگوی خود قرار دهیم.

۲۰۸

بلکه باید ملاک‌ها و ارزش‌های برگرفته از سیره معصومین ـ علیهم‌السلام ـ را دقیقاً بفهمیم و آنها را بر وفق مقتضیات زمان در زندگی خود اعمال کنیم. آیا کسی می‌تواند ادعا کند که اصل اختیار و انتخاب همسر مناسب، سادگی و بی‌پیرایگی زندگی، احترام و تفاهم متقابل زوجین، ایثار و فداکاری برای زندگی، دفاع از حق و حقوق خانواده، صداقت و یکرنگی، اهمیت دادن و تلاش برای تربیت فرزندان، احساس مسئولیت در قبال جامعه و اموری از این قبیل، چیزهایی هستند که با گذشت زمان، «ارزش» بودن و حقانیّت آنها دگرگون می‌شود؟ همه اینها در زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام مشاهده می‌شود و امثال اینها می‌تواند برای همه و برای همیشه الگو باشد. مهم‌ترین و راه‌گشاترین ویژگی که در زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام توجه شما را به خود جلب کرده چه بوده است؟ پاسخ: واقعیت این است که زندگی حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهم‌السلام از همه جنبه‌ها جالب و الگو است، اما آن‌چه بیشتر از همه مرا مجذوب کرد ساده‌زیستیِ آنها بود. حضرت علی علیه‌السلام دومین شخصیت اسلام و داماد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. اگر تلاش و جانبازی امام علی علیه‌السلام نبود اسلام به سادگی به این پیروزی‌ها نمی‌رسید. او از هر جهت شخصیت ممتازی بود. فاطمه زهرا علیهاالسلام هم بزرگ‌ترین زن، دختر پیامبر و مورد احترام ایشان بود. اما با وجود این، در نهایت سادگی زندگی می‌کردند. آنها سعی می‌کردند زندگی‌شان حتی از سطح معمول و متعارف آن زمان هم پایین‌تر باشد. سختی‌های زندگی را بیش از دیگران تحمل می‌کردند و حضرت زهرا نیز برای این امر کاملاً آماده بود. این،

۲۰۹

موضوع بسیار مهمی است، چراکه در آن زمان وجوهات دست پیامبر اسلام بود و مثلاً می‌توانست برای دخترش جهیزیه مفصلی تهیه کند یا به عنوان قدردانی از خدمات علی علیه‌السلام در راه اسلام، به او کمک کند تا زندگی‌اش سر و سامانی بیابد. اما این کار را نکرد. حضرت زهرا علیهاالسلام این ارزش را به خوبی مراعات می‌کرد، همه سختی‌ها را با جان و دل تحمل می‌کرد و هیچ بهانه و ایرادی نمی‌گرفت. روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در منزل حضرت زهرا علیهاالسلام پرده‌ای دید، وقتی برای نماز از منزل بیرون رفت، فاطمه احساس کرد که پدرش از داشتن پرده ناراحت شده‌اند، پرده را جمع کرد و توسط فرزندانش به مسجد، نزد پیامبر فرستاد. پیامبر بسیار خوشحال شد و فرمود: دخترم کاری را که می‌خواستم انجام داده. سراسر زندگی آنها نمونه ساده‌زیستی است و این به نظر من بسیار بااهمیت است. چرا ساده‌زیستی و پرهیز از مصرف‌گرایی و تجملات ارزش محسوب می‌شود و آیا این کار برای همه قابل توصیه است یا فقط برای مسئولان و رهبران و خانواده‌هایشان؟ پاسخ: این اصل عمومی است که افرادِ برخوردار و متمکّن، باید به طبقات ضعیف و نیازمند کمک کنند و علاوه بر این، طوری زندگی نکنند که گرایش به تجملات در میان اقشار جامعه تشدید و تقویت شده و موجب ناراحتی طبقات پایین شود. اسلام به هیچ‌وجه با مسابقه در تجملات موافق نیست. آن‌چه را که می‌خواهد صرف تجملات شود باید صرف رسیدگی به امور اجتماعی و دست‌گیری از نیازمندان کرد. اما مسئولان و کسانی که از نظر

۲۱۰

سیاسی یا معنوی، دارای موقعیت و شخصیت خاصی هستند باید توجه خاصی به این مسئله داشته باشند. اینها اگر حتی از اموال شخصی و حلال خودشان هم بخواهند با تجمل زندگی کنند و مقیّد به رفاه باشند آن وقت دیگران نیز همین شیوه را دنبال می‌کنند و زندگی برای کسانی که توان اقتصادی خوبی ندارند دشوار می‌شود. ضرر دیگری که از این ناحیه متوجه جامعه می‌شود این است

که مبانی اعتقادی و ارزشی در ذهن و دل مردم خدشه‌دار می‌شود و با خود می گویند: وقتی شخصیت‌های ما این‌طور رفتار می کنند معلوم می‌شود که اصل، همان پول و مادیات است و معنویت اعتباری نـدارد. فرضاً اگر فقیر و نیازمندی در جامعه نبود و رفاه‌طلبی و تجمـل گرایی مرفهین، تـأثیر سوئی بر دیگران هم نگـذاشت باز هم ساده‌زیستی، ارزش و وظیفه است، زیرا اسـلام با اسـراف و تبـذیر مخـالف است و این کارهـا را ناپسـند می‌شـمرد، هرچنـد که فقیری در جامعه وجود نداشـته باشـد. سـرمایه‌ها به جای این که صـرف تجملات و تشریفات بشود باید در مسیر رشد و تعالی جامعه به کار بیفتد تا مردم و اجتماع از هر نظر رشد یافته و مقتدر باشند. برای این کـار، بایـد تعلقات دنیوی را کم کرد، زیرا هر چه تعلق آدمی به دنیا بیشتر شود از معنویات بیشتر فاصـله می گیرد. اما دنیاخواهی صرفاً به معنـای پول‌دار بودن یـا برخورداری از امکانـات خوب و زنـد گی مرفه نیست بلکه به معنـای علاقه مفرط به این امور است. حتی ممکن است کسـی فقیر هم باشـد ولی نه به سـبب بی‌رغبتی به دنیـا، بلکه شایـد در عین شـدت علاقه به دنیا موفق به کسب آن نشده باشد یا ممکن است کسی چیز اندکی از مال دنیا داشته باشد

۲۱۱

ولی به همان اندک، به شدت شیفته و وابسته باشد. این گرایش روحی انسان، در روش‌ها و مجاری کسب ثروت نیز مؤثر است. اگر کسـی شـیفته دنیا باشـد از هر طریقی دنبال آن می‌رود و از ظلم و سـتم و گناه و بی‌انصافی در این راه پرهیز نمی کند ولی کسـی که شیفته آن نباشـد راه‌هـای نامشـروع را پیش پای خودش باز نمی‌بینـد و از تعـدّی به حقوق دیگران خودداری می کنـد. حضـرت زهرا علیهاالسـلام دختر مقام نبوت و همسر مقام ولایت بود. مطابقت زندگی آن حضرت با ارزش‌ها و شعارهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام و ساده‌زیستی و توجه او به معنویات و عنایتی که به مصالح و منافع اجتماع داشتند چیزی بود که می‌توان آن را یکی از اسـرار موفقیت پیـامبر اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله به شـمار آورد. البته ارزش سـاده‌زیستی اختصاص به زمان پیامبر نـدارد. مردم از همه کسانی که داعیه اسـلام را دارند و کسانی که مدافع اسلام هستند و به عنوان شخصیت اسلامی یا کارگزار حکومت اسلامی معروف شده‌انـد انتظار دارند که زندگی اینها مثل زندگی پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله ، امیرالمؤمنین علیه‌السـلام و فاطمه زهرا علیهاالسـلام باشد. اگر مردم سـادگی و بی‌رغبتی به دنیـا را مشاهـده کننـد به علمـا، نظام اسـلامی و مسـئولان علاقه‌منـد می‌شونـد. اما اگر برعکس آن راببینند و میان گفتار و رفتار فاصـله باشد، دل‌سـرد می‌شوند. عالمی که از زندگی فاطمه‌زهرا علیهاالسـلام و علی علیه‌السـلام تعریف می کنـد، عـدالت علی علیه‌السـلام را می‌سـتاید، از مستضـعفان و فقرا سـخن می گویـد اما خانه و زندگی‌اش ـ هرچند از پول حلال ـ تجملی باشد، صداقت او زیر سؤال می‌رود. مردم می گویند علی علیه‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کار می کردند و مسلماً هوش

۲۱۲

سرشار و تـدبیر فوق‌العاده آنها بازده بسـیار خوبی هم داشـته است اما همین که چیزی به دست می‌آوردنـد به مردم و فقرا می‌دادنـد. مردم از شخصیت‌های حکومتی نیز همین انتظار را دارند. در این جهت یک مسئولیت بزرگ به عهده شخصیت‌های دینی و مسئولان نظام اسـلامی است که بایـد مواظب کار خود و خانواده و اطرافیانشان باشـند. اگر اینها درست زنـدگی کننـد خودش ترویـج اسـلام است. البته گاهی هم خانم‌ها با چشم و هم‌چشمی شوهران خود را به زیاده‌خواهی و فزون‌طلبی و تجملات ترغیب می کنند، آنها باید از زندگی زهرا علیهاالسـلام الگو بگیرند و بدانند که اگر تخلّفی کنند و مقام و موقعیت خود را رعایت نکنند به نظام اسـلامی ضربه می‌زننـد و در قیامت مسـئولند. در زمینه روابط و مناسـبات اجتماعی، کـدام یک از ویژگی‌های حضـرت زهرا علیهاالسـلام بیشتر نظر شمـا را جلب کرده است؟ پاسـخ: حضـرت زهرا علیهاالسـلام در صـحنه فعالیت‌هـای سیاسـی و اجتماعی به اشـکال گوناگون حضور داشـته‌اند. شـرکت در مسائـل مربـوط بـه جنـگ و حـتی مشـارکت مستقیم در فعالیت‌هـای پشـت جبهـه، همراهی روحی و فکری و مساعدت با امیرالمؤمنین علیه‌السـلام در امور مربوط به جهاد، برگزاری جلسه‌های تعلیم و تربیت و کارهای بسـیای از این قبیل. اما به نظر من مهم‌ترین مسئله‌ای که فـاطمه زهرا علیهاالسـلام به آن عنـایت داشت دفاع از حق و ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السـلام بود که به

عنوان یک وظیفه اجتماعی در هر قالبی روی آن کار می‌کرد؛ مثلاً در مسئله فدک آن چیزی که جوهر اصلی کارها و پی‌گیری‌های حضرت زهرا علیهاالسلام

۲۱۳

بود همان دفاع از حق و ولایت بود. حتی آخرین کار ایشان که وصیت کردند که شبانه ایشان را تشییع کنند و به خاک بسپارند و قبر را هم مخفی کنند، این در واقع تداوم حضور سیاسی و اجتماعی حضرت زهرا علیهاالسلام بود و میزان هدفداری و بزرگواری ایشان را نشان می‌دهد، چون هر کسی دوست دارد که بعد از مردنش دیگران در تشییع و تدفین و امثال آن از او تجلیل کنند، سر قبرش بیایند و اثری از او بماند. اما آن حضرت همه اینها را فدای هدف و پیامی کرد که بر عهده‌اش بود. با قطع‌نظر از مقام عصمت چه عوامل و زمینه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی در شکل‌گیری فضایل فاطمه زهرا علیهاالسلام مؤثر بوده است؟ پاسخ: حضرت زهرا علیهاالسلام از نظر خانوادگی موقعیت ممتازی داشت. در خانه پدری متولد شد که بهترین مربی و هادی کل بشریت است. مادرش هم زن معمولی نبود. خدیجه علیهاالسلام خانمی است که در دورانی که زن‌ها از بیشترین محرومیت‌ها رنج می‌بردند توانسته بود تجارت‌خانه بزرگی را پایه‌گذاری و مدیریت کند و کاروان‌های عظیم تجاری را به سایر کشورها اعزام نماید. همه اینها نشانه لیاقت ذاتی این زن است. به نظر من مهم‌تر از آن‌چه گفته شد، تشخیص درست و درک عمیق و انسان‌شناسی دقیق این بانو است که با آن همه ثروت و با این موقعیت اجتماعی، به کسی پیشنهاد ازدواج می‌دهد که از بعد مادی موقعیت شاخصی در اجتماع ندارد و از نظر موقعیت شغلی یکی از افراد شاغل در سازمان اداری اوست. این نشان می‌دهد که او چه مقدار در درک ارزش‌های متعالی انسانی، ظریف و تیزبین بوده و به‌علاوه با چه

۲۱۴

قاطعیت و اعتقادی اینها را بر ملاک‌های مادی ترجیح داده و انتخاب کرده است. بعد هم که پیامبر به رسالت مبعوث گردید همه دارایی خدیجه در اختیار پیامبر و در مسیر ترویج اسلام قرار گرفت. حضرت زهرا علیهاالسلام در دامان تربیت چنین پدر و مادری بزرگ شده است و در متن خانواده‌ای رشد یافته است که محو در دین و سراسر تلاش و تکاپو برای مکتب بوده است. بعد هم که وارد خانه شوهر شد در کنار کسی قرار گرفت که او هم فرزند معنوی رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و تربیت یافته دست او و عصاره فضایل انسانی بود. و همه اینها در شکل‌گیری شخصیت ممتاز صدیقه طاهره علیهاالسلام نقش داشته است. فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، فرزند خدیجه، همسر علی علیه‌السلام ، مادر حسنین علیهماالسلام و زینبین علیهماالسلام بود و ... اما من می‌خواهم بگویم رساترین حرف این است که: «فاطمه، فاطمه بود». گاهی شخصیت و مقام یک فرد به خاطر انتساب او به پدر، مادر یا دیگران است. اما شخصیت حضرت زهرا علیهاالسلام علاوه بر دارا بودن همه این امتیازها به خاطر فاطمه بودن وی و به سبب شخصیت ذاتی او است. اما این‌که در زیارت‌های مأثوره، از حضرات معصومین علیهم‌السلام غالباً حضرت را با انتسابش به دیگران مورد خطاب قرار می‌دهیم یکی به سبب این است که برای مردم آن دوران لازم بوده است که بر این نسبت‌ها و رابطه‌ها تأکید شود تا مردم متوجه این موضوع باشند که اینها همان اهل‌بیت پیامبرند و آن‌چه را که از قرآن و از بیانات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در شأن و منزلت اهل‌بیت علیهم‌السلام شنیده‌اند یادآور شوند و ما در تاریخ فراوان مشاهده می‌کنیم که ائمه علیهم‌السلام روی این جنبه تأکید داشته‌اند، تا مردم اگر قدرت درک سایر فضایل آنها را نداشته‌اند لااقل این

۲۱۵

فضیلت را از یاد نبرند و آنها را از این مجرا بشناسند. مسئله دیگر این است که ما وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام را به عنوان «بنت رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله » خطاب می‌کنیم، این یعنی دختر واقعی مقام رسالت. فرق می‌کند که این تعبیر را به کار ببریم یا مثلاً بگوییم «بنت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ». یعنی در این‌جا شخص و رابطه جسمانی چندان مدنظر نیست بلکه بیشتر شخصیت فرد و

رابطه معنوی او مطرح است. حضرت فاطمه علیهاالسلام در سخنرانی تاریخی خود در مسجد مدینه چه انتظاری از توده مردم داشت و علت ناراحتی‌های ایشان چه بود؟ پاسخ: سخنرانی بسیار مهم و حساس حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و در بین اصحاب، واقعه بسیار جالبی است که نشان‌دهنده عمق شخصیت آن حضرت است. چنین خطابه غرّا و پرمغزی از یک زن داغدیده و رنج‌کشیده، آن هم در آن وضع زمان و با آن مشکلات و محدودیت‌ها حاکی از احساس تعهد اجتماعی، قدرت تحلیل دقیق و توانایی روحی و فکری زایدالوصف ایشان است. در این خطبه، حضرت علیهاالسلام به سوابق درخشانی که این امت در یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشته‌اند اشاره کرده و وضعیت موجود آنها را خلاف انتظار قلمداد می‌کنند. آن‌چه به نظر می‌آید این است که حضرت زهرا علیهاالسلام از کودکی، خود شاهد همه رنج‌های پدرش بوده، شعب ابی‌طالب را تجربه کرده، شکنجه‌های مسلمانان را دیده، گرسنگی‌ها و فشارهایی را که مسلمین در راه پیشرفت دین تحمل کرده‌اند با تمام وجود احساس کرده، شاهد همه استقامت‌ها، مجاهدت‌ها، هجرت‌ها و شهادت‌ها بوده است. همه شرایط را از وقتی که مسلمانان حتی مراسم دینی‌شان را نمی‌توانستند به

۲۱۶

راحتی انجام دهند به یاد دارد تا وقتی که مسلمین عظمتی پیدا کردند و دیگر پیشرفت و توسعه اسلام سرعت گرفته بود. حضرت زهرا علیهاالسلام به آینده اسلام امیدوار بود و این، انتظاری دور از ذهن نبود که نور اسلام به زودی سراسر دنیا را روشن کند. همه این پیروزی‌ها در اثر تلاش و رهبری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از یک سو و ایثار و فداکاری و وحدت کلمه مسلمانان از سوی دیگر بود. ولی آن روز برخلاف همه انتظارها، روند حرکت اسلام را دچار مشکل جدی می‌دید. نه از استمرار آن رهبری الهی خبری بود، نه از وحدت کلمه امت. لذا ایشان ناراحت بود که آن همه توصیه‌های پدرم که می‌فرمود به «حبل‌اللّه» اعتصام کنید چه شد؟ او علم، عصمت، تقوا و مدیریت علی علیه‌السلام را می‌دانست و می‌دید که مردم همه توصیه‌ها و حرف‌های خدایی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را درباره علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نادیده گرفته‌اند. همه غصه زهرا از مشاهده فاصله و شکاف عمیقی بود میان آن‌چه که باید می‌شد و آن‌چه که در حال اتفاق بود. گاهی شخصیت و زندگانی حضرت فاطمه علیهاالسلام و حضرات معصومین علیهم‌السلام دیگر را سراپا غم و اندوه و توأم با آه و ناله معرفی می‌کنند. آیا این کار صحیح است؟ پاسخ: آن‌چه که درباره شخصیت ائمه معصومین علیهم‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام به عنوان عمده‌ترین ویژگی مطرح می‌باشد، این است که آنها باید افکار و اخلاق و رفتارشان برای مردم الگو باشد، زیرا به راحتی می‌توان گفت که اسلام به تمام معنا در وجود آنها تجسم یافته بود. علاقه ما به پیشوایان

۲۱۷

معصوم علیهم‌السلام علاقه به الگوهای صددرصد عینیت یافته احکام، عقاید و ارزش‌های اسلامی است. وظیفه ما در قبال اولیای دین آن است که آنها را به عنوان نمونه‌های کامل الهی دوست بداریم، اندیشه‌هایشان را بفهمیم، فرمان‌های‌شان را عمل کنیم و همه ابعاد زندگی‌مان را طبق معیارهای مورد نظر آنان ساماندهیم. مسئله اسوه بودن پیامبر که قرآن کریم فرموده: « وَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» یک اصلی است و می‌فهماند که ما باید بیش از هر چیز، از این زاویه به معصومین علیهم‌السلام بنگریم. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ، ائمه اطهار علیهم‌السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام هر کدام به یک سری مصیبت‌ها و گرفتاری‌های دنیوی هم مبتلا بوده‌اند و این واقعیتی است که آنها به سبب تأکید و قاطعیتی که نسبت به حق داشتند و به دلیل سازش‌ناپذیری فوق‌العاده‌شان در مقابل باطل، مورد عداوت و ستم و کینه‌توزی دشمنان بودند. ما باید در غم آنها شریک باشیم، با آنها همدردی کنیم و در مصیبتشان اشک بریزیم. این لازمه همخطی و همراهی با آنهاست. اما آن‌چه که بیشتر مهم است و اصلاً باید بگوییم که روح عزاداری و گریه نیز همین باید باشد این است که ما باید از آنها درس بگیریم، از سخنانشان، از کارهایشان و از همه زندگی آنها.

مجالس عزاداری ما نیز به همین منظور باید اقامه بشود. اما با کمال تأسف می‌بینیم که این وضع تغییر کرده؛ یعنی ما اولیای خود را به جای این‌که به عنوان الگو بپذیریم و در زندگی از آنها درس بگیریم همه چیزشان را رها کرده‌ایم و فقط گریه و مصیبتشان را گرفته‌ایم. مثلاً امام حسین علیه‌السلام برای این به کربلا نرفت که کشته بشود تا ما بر او گریه

۲۱۸

کنیم و به بهشت برویم. ایشان از رفتن به کربلا هدفی داشت که وظیفه اصلی ما در ارتباط با آن حضرت تعقیب اهداف اوست. این بهترین خدمت و بهترین کاری است که هم امام حسین علیه‌السلام را شاد می‌کند و هم بیشترین اجر و ثواب را دارد. اصلاً معنای حقیقی امامت و ولایت نیز همین است. در مورد سایر معصومین نیز قضیه به همین شکل است. ما باید بدانیم که حضرت زهرا علیهاالسلام چرا این رفتارها و موضع‌گیری‌ها را داشت، چرا آن خطبه را خواند، چرا بر مسئله فدك پافشاری می‌کرد و ... باید بدانیم که تکلیف ما به عنوان شیعه و پیرو و دوست‌دار زهرا علیهاالسلام چیست. همه اینها را رهاکرده‌ایم و فقط گریه‌اش‌راگرفته‌ایم. البته در روایات آمده است که گریه بر حسین علیه‌السلام خیلی ثواب دارد، درست هم هست. اما یك وقت ما برای امام حسین علیه‌السلام گریه می‌کنیم که ایشان در کربلا در محاصره دشمن، خودش و بچه‌هایش تشنه بودند و کشته شدند. این گریه آن ارزش واقعی را ندارد. اما اگر برای امام حسین علیه‌السلام گریه کنیم به خاطر این‌که این مرد باعظمت، برای دفاع از اسلام قیام کرد و بی‌هیچ تردید و تزلزلی با تمام هستی‌اش برای خدا در مقابل باطل ایستادگی کرد و همه سختی‌ها را در این راه به جان خرید و در نهایت به خاطر ساده‌لوحی، بی‌فکری، کج‌فهمی، تسامح، تساهل، عافیت‌طلبی و جاه‌طلبی کسانی که خود را امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیرو دین او می‌دانستند مظلومانه به شهادت رسید، این گریه ارزش دارد، این گریه یعنی همسویی و همراهی با حسین علیه‌السلام ، یعنی شیعه بودن. اگر ما برای فاطمه زهرا علیهاالسلام گریه کنیم برای این‌که یك دختر هجده ساله‌ای بود، خیر از دنیا ندید، به او ظلم شد و فدکش را غصب کردند امثال این چیزها،

۲۱۹

این‌که ارزش ندارد. وقتی گریه کردن برای حضرت زهرا علیهاالسلام ارزش دارد که ما بدانیم حضرت زهرا علیهاالسلام برای هدف، این‌قدر مستقیم بود و پافشاری کرد و همه این مصیبت‌ها را تحمل کرد. برای شهید دوگونه می‌توان گریه کرد: گاهی برای ناکامی و عروسی نکردن و خیر از دنیا ندیدن است که ارزش ندارد اما زمانی شکوه و زیبایی و بزرگی کار او دل انسان را می‌لرزاند و اشك را سرازیر می‌کند؛ یعنی گریه برای این‌که چرا باید باطل در دنیا قدرت داشته باشد که با حق این‌گونه برخورد کند. این گریه سازنده و محرك است، شور و اشتیاق حرکت برای خدا را در وجود انسان تقویت می‌کند و ارزش دارد. این واقعاً یك مصیبت است که ما این جنبه را از دست داده‌ایم و به راه‌های دیگری افتاده‌ایم. همه ما وظیفه داریم که این واقعه را علاج بکنیم. مادامی که این را حل نکنیم خیلی از مشکلاتمان باقی می‌ماند. به نظر حضرت‌عالی ریشه این مشکلات را در کجا باید جست‌وجو کرد؟ پاسخ: کسی که این مسائل را ترویج می‌کند بیش از همه روضه‌خوان‌ها و مداحان هستند. روضه‌خوان‌ها باید توجیه شوند که بتوانند وظیفه‌شان را درست انجام بدهند. امام حسین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام و زینب علیهاالسلام را بشناسند و درست معرفی کنند. مداحان باید توجیه شوند که اهداف را در اشعارشان تبیین کنند. اگر مداحان به این جنبه‌ها توجه داشته باشند و در مراسم عزاداری، شخصیت اولیای خدا را خوب و واقعی ترسیم کنند و بیشترین عنایتشان به درس گرفتن از آنها باشد این مشکل حل می‌شود و باید هم حل شود چراکه وضعیت فعلی واقعاً درست نیست.

۲۲۰

مردم هم باید توجیه بشوند که روضه گرفتن و روضه خواندن و حضور در مجالس امام حسین علیه‌السلام وقتی می‌تواند مفید باشد که از این طریق، اهداف و تعالیم آن حضرت تفهیم شود. گریه کردن وقتی اثر دارد که برای راه و هدف امام حسین علیه‌السلام

باشد. مردم باید خیلی مقیّد و مواظب باشند که هرچه در این مجالس گفته می‌شود نپذیرند.بعضی برای این‌که مردم گریه کنند همه جور حرف‌های ضعیف و دروغ ارائه می‌دهند، گاهی حرف‌هایی می‌زنند که مقام و شخصیت آن بزرگواران را، حتی از افراد عادی هم پایین‌تر می‌برد. به هر حال قانون عرضه و تقاضا در این‌جا هم حاکم است. چون مردم عوام گریه می‌خواهند مداح و منبری هم بیشتر در این مسیر قرار می‌گیرند که از مردم گریه بگیرند ولو با نسبت‌های نادرست به ائمه علیهم‌السلام دادن! نباید غفلت کرد که دروغ گفتن گناه و حرام است و دروغ گفتن درباره ائمه علیهم‌السلام گناهش بیشتر است. برخی بدون داشتن صلاحیت‌های لازم در این میدان وارد و صاحب آوازه شده‌اند لذا تلویحاً دیدگاه‌های غلطی را درباره منزلت ائمه علیهم‌السلام و وظیفه مردم در قبال آنها و موضوعاتی مانند شفاعت و ... ارائه می‌دهند و هم سبک‌هایی را در عزاداری‌ها ترویج می‌کنند که خالی از اشکال نیست. به نظر من مسئولیت اصلی هدایت این برنامه‌ها بر عهده علمای دین است. علمای دین باید حقایق را درست تجزیه و تحلیل کنند و برای مردم بگویند. آنها نباید از مردم تقیه کنند. همین طور که شهید مطهری رحمه‌الله سی سال قبل در سخنرانی‌هایی که در کتاب حماسه حسینی گردآوری شده مطالب بسیار خوبی مطرح کرده است. در آن زمان که خیلی با حالا تفاوت داشت ایشان آن شجاعت را داشت که حرف حق را بگوید. در زمان ما خیلی راه بازتر است

۲۲۱

چون مردم روشن‌ترند. این، وظیفه حتمی علماست که روشنگری کنند. علما نباید عوام‌زده باشند که هر رسم و شیوه‌ای را که در جامعه متداول می‌شود دنباله‌روی یا تأیید کنند. در مقام اظهار حق نباید از ناراحت شدن بعضی واهمه داشت. همه علما باید بگویند، نویسنده‌ها، صدا و سیما، همه باید به وظیفه خود عمل کنند والّا آینده روز به روز بدتر می‌شود. در اواخر رژیم گذشته و در زمان اوج‌گیری نهضت محافل مذهبی ما صورت بهتری داشت. یادم هست که در منبرها چون نمی‌توانستند مسائل مربوط به حکومت و رژیم را صریحاً بگویند، همین مباحث را از طریق تحلیل قیام اباعبداللّه علیه‌السلام و اهداف آن بیان می‌کردند، ولی حالا که جای پرداختن عمیق به این مسائل است باز رها شده و به جای اولمان بازگشته‌ایم. اگر مراسمی یا کاری به نام دین می‌خواهد صورت بگیرد باید طبق شرع باشد. کار ثواب کاری نیست که آدم به دل‌خواه خودش ابداع کند. باید ببیند که دلیل شرعی دارد یا ندارد. با اصول و ارزش‌ها و اهداف دینی می‌سازد یا نه. اما این کار را هر کسی می‌تواند انجام بدهد؟ باز همان علما باید انجام بدهند. باید شیوه‌ها و سبک‌های عزاداری و محتوای رایج آنها را بررسی کنند، ببینند بدعت‌ها از کجا می‌آید، به چه منظوری است، چه اثری در جامعه می‌گذارد و اگر خدای نخواسته انحرافی دارد آن‌را اصلاح کنند. مخصوصاً برنامه‌هایی که از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شود باید خیلی مورد دقت باشد و مجالس و افرادی که از آنها برنامه تهیه و پخش می‌شود کاملاً شناسایی شده و افکار و اعمالشان سالم باشد.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم. ۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول: مؤسسهٔ آل‌البیت لاحیاء التراث، قم ۱۴۱۰. ۳. حویزی، عبداللّه بن جمعه، نورالثقلین، مطبعهٔ الحکمهٔ، قم (بی‌تا). ۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، چاپ پنجم: کتابفروشی اسلامیه، تهران ۱۳۹۵. ۵. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، مؤسسهٔ الاعلمی، کربلا (بی‌تا). ۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ سوم: دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۸. ۷. نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول: مؤسسهٔ آل‌البیت لاحیاء التراث، قم ۱۴۰۷.

۱۲– حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان

مشخصات کتاب

سرشناسه : طیب مهدی ۱۳۳۱ -

عنوان و نام پدیدآور : حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان/ مهدی طیب.

مشخصات نشر : تهران: سفینه ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۷۵ ص.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۰۱-۰۰-۶ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم) برون‌سپاری.

یادداشت : کتاب حاضر چکیده‌ای از سخنرانی‌هایی است که مولف در سال ۱۳۸۵ در جمع گروهی از دانشجویان دختر دانشگاه علامه طباطبایی داشته که قبلا به صورت لوح فشرده تکثیر شده است.

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۸۷(فیپا).

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حجاب

موضوع : زنان در اسلام

موضوع : حجاب -- ایران.

موضوع : حقوق زن -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۷/ط۹ح۳ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۹۵۸۱۲

پیشگفتار

اقتضای زیبایی جلوه گری است و کسی که خود را زیبا می داند، فطرتاًدر صدد جلوه گری بر می آید. این امر فطری، اگر با دانایی و بصیرت تلفیق نشود، زن را که در آفرینش پیکر، بهره ی بیشتری از لطافت و جمال نصیبش گشته است، به سوی خودآرایی و خودنمایی در جامعه سوق می دهد و در پی آن، خسارات و آسیب های مهلکی، ابتدا دامنگیر خود زن و سپس گریبانگیر مردها و نهایتاً جامعه خواهد شد. این همان معضلی است که جامعه ی کنونی ما به شدّت با آن مواجه است.تلاش در جهت تبیین معقول و خردپذیر حجاب برای نسل جوان فرهیخته و اهل تفکّر، ضرورتی حیاتی برای جامعه ی امروز ماست. کاوش در جهت شناخت علل و عوامل سست شدن حجاب در بین زنان جامعه ی ما و پی بردن به راه های حلّ این معضل نیز امری حیاتی است. تبیین شیوه ی عمل شایسته ی مردان در جامعه ای که با معضل مزبور روبه روست نیز کاری ضروری است.پاسخگویی به شبهاتی که از سوی طرفداران و دلباختگان فرهنگ غربی در زمینه ی نگاه اسلام به زن و جایگاه و حقوق زن در اسلام، خصوصاً در بین زنان تحصیل کرده، ترویج می شود، تا باور و ایمان آنان به اسلام را متزلزل و منهدم سازند، نیز ضرورتی تردید ناپذیر است.

کتابی که در دست دارید چکیده ای از سخنرانی هایی است که در سال ۱۳۸۵ در جمع گروهی از دانشجویان دختر دانشگاه علّامه

طباطبایی داشتم و با استقبال دانشجویان مزبور مواجه شد و در پی آن، گفتارهای مذکور به صورت لوح فشرده در شمارگان بالایی تکثیر و در سطح وسیعی از جامعه در اختیار علاقمندان قرار گرفت. لکن با توجّه به اینکه در همه ی اوقات، امکان استفاده از لوح فشرده ی حاوی سخنرانی های مزبور فراهم نیست، به نظر رسید انتشار نگاشته ی مطالب سخنرانی ها نیز سودمند باشد. در مرحله ی نگارش، ضمن حفظ ادبیّات گفتاری مطالب سخنرانی ها، نکاتی بر آنها افزوده شد.

در اینجا لازم می دانم از عزیزانی که در مراحل آماده سازی کتاب برای انتشار، هر یک به گونه ای مرا یاری کردند، سپاسگزاری کنم.

امید است اثر حاضر بتواند در حدّ خود، از یک سو به متقاعد و معتقد شدن خانم های اهل فضل و فکر، نسبت به ضرورت علمی و دینی مراعات حجاب و از سوی دیگر به تبیین وظایف مدیران و مسئولان و آحاد جامعه در حلّ و درمان معضل و بیماری خودآرایی و خودنمایی برخی نا آگاهان و معدودی مغرضان، و از دیگر سو به شناخته شدن راهی که مردان در جامعه ای که با معضل و بیماری مزبور مواجه است باید در پیش گیرند، کمکی موثّر کند و نیز بتواند بی پایه بودن ایراداتی را که از منظر حقوق و جایگاهی که اسلام برای زن قائل است، گرفته می شود، تا حدود قابل قبولی روشن نموده و بر استحکام باور و ایمان دینی زنان اهل اندیشه و دانش در جامعه ی ما بیفزاید. بمنّه و فضله

مهدی طیّب

فصل اول : حکمت و فواید حجاب و زیان های بی حجابی

اشاره

در تمامی جوامع بشری، از عهد باستان تا آغاز عصر مدرنیسم، حتی در جوامع غیر دینی، زن همواره حجاب و پوشش کاملی داشت. ۱ حیا و عفاف که عامل پوشیدگی و حجاب است، ریشه در فطرت زن دارد. دلایل عقلی زیادی نیز ضرورت حجاب را تایید میکند که در این فصل، به بیان برخی از آنها می پردازیم.

هر یک از حکمت های حجاب به تنهایی می تواند هر انسان فرهیخته و منطقی را قانع کند که حجاب، ضروری و مفید، و بی حجابی مضرّ و خطرناک است.

حجاب برای دیده شدن زن

انسان موجودی مرکّب از روح و جسم است و حقیقت انسانی او روح است نه بدن. بدن مَرکَب انسان است. ما انسان ها راه زیادی آمدیم تا به عالَم طبیعت و دنیا رسیدیم. ابتدا در عالَم انوار۲ بودیم. با ورود به عالَم انوار، مرکبی از جنس نور در اختیار ما قرار گرفت و بر آن سوار شدیم تا

۱- چگونگی و علّت ظهور پدیده ی بی حجابی در عصر مدرنیسم، در مباحث آتی کتاب بیان شده است.

۲- در اثر حجاب های عالم طبیعت، ما آن عوالم را به یاد نمی آوریم. با سیر و سلوک عرفانی می توان حجاب ها را شکافت و آن عوالم را به یاد آورد. اینکه آن عالَم طی شد. سپس از آن مرکب پیاده شدیم و مَرکب مزبور در آن عالم ماند و ما وارد عالَم اظلّه و اشباح (سایه ها) شدیم و در آنجا بر مرکبی از جنس شَبَح سوار شدیم. پس از طی کردن آن عالَم، از مرکب شبحی هم پیاده شدیم

و آن مرکب در آن عالم مانـد و ما وارد عالَم ذَر شـدیم. در عالَم ذر بر مرکبی از جنس آن عالَم سوار شـدیم و پس از طیّ آن عالَم نیز از مرکب ذرّه ای پیاده شدیم و آن مرکب در عالم ذر ماند و خود ما وارد عالَم طبیعت شدیم. در این عالم سوار بر مرکبی خاکی به نـام جسم شـدیم که متناسب با عالَم طبیعت است. پس از طی عالَم طبیعت از مرکب جسم هم پیاده می شویم، بـدن ما می میرد و آن را دفن میکننـد و متلاشـی می شود و مـا وارد عـالَم برزخ شـده و سوار بر مرکبی به نـام قالب مثالی می شویم. عالَم برزخ هم که تمام شد، وارد عالَم قیامت شده و سوار بر مرکبی از جنس آن عالَم خواهیم شد.

انسان همچون مسافری است که قسمتی از سفرش را با هواپیما، قسمت دیگر را با اتومبیل و بخش دیگر را با کشتی طی میکند. خود مسـافر غیر از هواپیمـا، اتومبیل و کشتی است. خود انسان نیز غیر از پیکرهایی است که به عنوان مرکب در هر عالَم در اختیارش قرار می گیرد. نکته ی مهم این است که گـاهی ظهور مرکب و وسـیله ی نقلیّه، مانع توجّه به کسـی می شود که سوار بر آن است. فرض کنیـد یـک اتومبیـل بسـیار شـیک و خوش استیل و زیبا از خیابان رد می شود و همه ی افراد، خیره خیره به آن اتومبیل نگاه میکننـد. وقتی اتومبیل رد شد، اگر از آنها سوال شود: راننده ی اتومبیل زن بود یا مرد؟ عینکی بود یا نه؟ لباس او چگونه بود؟ جواب خواهند داد: به راننده چه کار داریم؟ ماشین را ندیدی چقدر زیبا بود؟!

خداونـد متعـال در آفرینشِ بـدنی که زن بر آن سوار است، زیبـایی و ظرافت بیشتری به خرج داده است. اگر این مرکب بی پرده در جامعه عرضه شود، توجّه همگان به سـمت بدن، که مرکب زن است معطوف می شود و هیچ کس توجّه نمیکند و اهمیّت نمی دهد که روحی که بر این مرکب سوار است، کیست؟!

زن یعنی شخصیّت انسانی زن. زن یعنی اندیشه و کمالات انسانی و دانش و تفکّرات زن و در یک جمله، یعنی روح زن. امّا هنگامی که زن بـدن خود را آرایش و تزیین میکنـد و در جامعه در معرض دیـد قرار می دهـد، همه ی توجه ها به بدن او متمرکز می شود و کسـی به دیـد یـک انسـان، بـا انـدیشه، دانش، روحیّات و اخلاق انسانی به او نمی نگرد. یعنی شخصـیّت انسانی او در پشت زیبایی جسمانی او گم می شود.

اسلام می گویـد: ای زن! بدن تو حجاب و مانع دیده شدن شخصیّت توست، پس آن را بپوشان تا خودت دیده شوی و توجّه ها به شخصـیّت انسانی ات متمرکز شود. حجاب، مانع دیـده شـدن تو نیست؛ بلکه برای این است که خودِ حقیقی ات دیده شود. بدنت را بپوشان تا خودت دیـده شوی؛ تا هنگامی که به تو نگاه می کننـد، به دانش، اندیشه، اخلاقیّات، شخصـیّت و حقیقت وجودی و جنبه ی انسـانی ات تـوجّه کننـد. ای زن! آن هنگـام که خـدا روح تـو را آفریـد، فرمـود: فَتَبـارَکَ اللّهُ اَحسَنُ الخـالِقینَ ۱: آفرین بر خـدا، نیکوترین آفرینندگان. این اشتباه بزرگی است که تمام زیبایی خود را در

۱– سوره ی مومنون، آیه ی ۱۴. پیکر جسـمانی و مرکب خاکی ات بدانی. اگر حقیقت خود را بشناسی، می بینی که جلوه ی جمال بی نهایت خدایی. خداوند زیبایی های زیادی در وجود تو پنهان کرده است. خود را کشف کن.

اگر زنی به زیبـایی هـایی که خداونـد در روحش تعبیه کرده است پی ببرد، هرگز به زیبایی ظاهری اش نمی نازد. ای زن! خود را با مرکبت عوضی نگیر، که تو خیلی بالاتر از آن هستی.

چقدر کوته فکری و تنگ نظری است که زن فکر کند هیچ بخش خواسـتنی تر و جذّاب تر و دوست داشتنی تر از بدن، در او وجود نـدارد. شخصـی را در نظر بگیریـد که قصـری بسـیار مجلّـل بـا تالارهـا و سـالن های فوق العاده زیبا دارد. این قصـر مجلل، انباری و سرویس بهداشتی هم دارد. طبیعتاً در قصـر به این زیبایی، انباری و حمّام و توالت را نیز زیبا درست کرده اند. امّا چقدر کوتاه فکری است که صاحب این قصـر، به هر مهمانی که بر او وارد می شود، انباری، دسـتشویی و توالت آن را نشان دهد. زیبایی شَخصـیّت زن که خدا در روح او قرار داده است کجا و زیبایی پیکر جسمانی اش کجا؟!

البتّه اسـلام نمی گوید همین مرکب را هم به طور مطلق و همیشه بپوشان. بلکه می گوید آن را آرایش کن و به همسرت تجلّی کن

که خداوند برای این کار به تو اجر می دهد. امّا بدنت را در جامعه عرضه نکن که خودت گم می شوی.
پس حجاب برای دیده نشدن زن نیست؛ بلکه برای دیده شدن اوست.

حجاب مایه ی مصونیّت و امنیّت زن

حجاب باعث می شود زن از تعرّضات مردان هوسران مصون بماند و مایه ی امنیّت زن در جامعه است. زنان و دخترانی که در جامعه خودآرایی، خودنمایی، جلوه فروشی و طنّازی میکنند، در معرض برخوردهای زشت مردان هوسران قرار می گیرند. از متلك گفتن ها و رفتارهای زشت و مزاحمت های خیابانی گرفته تا رفتارهای خیلی خشن، همچون ربوده شدن و تجاوز به عنف. حجاب محدودیّتی برای مردان هوسران و مصونیّتی برای زنان پاکدامن است.
اگر بخواهیم در جامعه، زن در امنیّت و آسایش و آرامش باشد و از تعرّض مردان هوسباز و شهوتران مصون بماند، لازمه اش این است که پوشش او به گونه ای باشد که راه این طمع را بر مردهای کذایی ببندد و به ذهن کسی خطور هم نکند که می تواند او را بازیچه ی هوس های خود قرار دهد . اشخاص همه ی حرف هایشان را با زبان نمی زنند. خیلی از حرف ها را با حرکات، حالات، و طرز لباس پوشیدن می زنند. زنی که خود را آرایش کرده و لباس محرّکی پوشیده است و حرکت های جلفی از خود نشان می دهد، با این طرز لباس پوشیدن و رفتار کردنش حرف می زند و به مردان هوسران می گوید من عروسکم، بیایید با من بازی کنید. بیایید خواسته های شهوانی خود را با من ارضاء کنید. من انسان اندیشمند و ارزشمندی نیستم، یك ابزار ارضاء شهوتم.
لباس، پوشش و رفتار زن باید به گونه ای باشد که به مردان هوسباز بفهماند که من اهلش نیستم و به شما اجازه نمی دهم مرا بازیچه ی
هوسرانی های خود کنید. حجاب چنین پیامی دارد و زن را در امنیّت قرار می دهد.

حجاب عامل استحکام خانواده

حجاب، باعث تحکیم پیوند خانوادگی و استحکام خانواده هاست. مردی که بیرون از خانه دائماً در معرض جلوه های زن هایی جز همسر خود است و با تحریك های جنسی گوناگون مواجه می شود، کم کم از همسر خود دلسرد می گردد و در نتیجه، محیط خانواده انسجام خود را از دست می دهد و سست و چه بسا متلاشی می شود، چرا که همسر او حدّ معیّنی از زیبایی دارد و همه ی جذابیّت ها و زیبایی های ظاهری زنان خود آرا و جلوه فروشی را که در جامعه می بیند، ندارد. اگر بخواهیم بنیاد خانواده مستحکم باشد، باید مرد از معرض چنین جلوه هایی مصون بماند و برای این منظور، زنان باید پوشیده و موقر در جامعه ظاهر شوند. این به سود خود زن هم هست. چون زنی که در بیرون از خانه خودنمایی میکند، چه بسا خود نیز شوهری دارد. به زنی که خود را بزك میکند و در جامعه حاضر می شود باید گفت چه بسا زن دیگری نیز این گونه خود را بیاراید و در برابر شوهرت ظاهر شود و دل شوهر تو را برُباید و کم کم محیط خانواده ات سرد و متلاشی شود. آیا این به سود توست؟ همین بلایی که تو داری سر دیگران می آوری، دیگران هم می توانند سر تو بیاورند.
پس اگر بخواهیم بنیاد خانواده محکم و محیط خانه گرم و صمیمی باشد و دلبستگی مرد به زنش کم نشود و توجّه بیشتری به همسرش داشته باشد، باید زن ها وقتی به جامعه می آیند، پوشش و وقار کافی داشته باشند.
حجاب این امکان را فراهم میکند که مرد از یك سو توجّه بیشتری به خانواده اش داشته باشد و از سوی دیگر فراغت خاطر بیشتری

برای اندیشیدن درباره ی خدا و حقایق معنوی و متعالی پیدا کند. پس، از این جهت هم می توان حجاب را یک امر ضروری و منطقی تلقّی کرد.

حجاب باعث بقای انگیزه ی ازدواج

حجاب باعث حفظ انگیزه ی ازدواج و تن دادن مرد به مسوولیّت ها و دشواری های تشکیل و اداره ی خانواده است. یکی از معضلاتی که امروز در جامعه داریم این است که مردها تن به ازدواج نمی دهند؛ چون تأمین هزینه ی اداره ی زندگی و مسوولیّت های دشوار اداره ی خانواده، کار سنگینی است. وقتی زنان خود را آرایش میکنند و در جامعه عرضه می نمایند و به آسانی خود را در دسترس مردان قرار می دهند، مرد برای چه به مسوولیّت های سخت و دشوار اداره ی خانواده تن بدهد؟ بازار آزاد لذّت جویی های جنسی، خواسته های او را تأمین میکند، بدون اینکه آن دردسرها و هزینه ها و مشکلات را داشته باشد. لذا، اگر بخواهیم انگیزه ی تشکیل خانواده باقی بماند، باید راه کاموری های جنسی به شکل غیراخلاقی در جامعه بسته باشد و بازار آزاد لذّت جویی های جنسی، تعطیل شود.

دخترهایی که خود را بزک می کنند و در دانشگاه، خیابان، پارک، پارتی و هر جای دیگر ظاهر می شوند، نمی دانند چه بلایی به سر خود می آورند و چگونه شانس ازدواج را از خود سلب میکنند. لذا اگر بخواهیم انگیزه ی ازدواج باقی بماند، زن به هنگام حضور در جامعه، باید پوشیدگی، وقار، متانت و سنگینی خود را حفظ کند؛ تا تنها راه تأمین این نیاز حیاتی برای مرد، تشکیل خانواده باشد.

حجاب زن مایه ی آرامش روحی مرد

حجاب باعث آرامش روانی و نبودن هیجانات و فشارهای عصبی و روانی ناشی از تحریکات جنسی دمادم مردان توسط زن های بی حجاب و خودآراست. زن هایی که بزک کرده، بی حجاب، جلف و جلوه فروش در جامعه حضور پیدا میکنند، خدا می داند به سر مردها چه می آورند. بعضی از این خانم ها می گویند ما این طور راحت تریم. دوست داریم این طور لباس بپوشیم و آرایش کنیم. مگر خدا انسان را آزاد نیافریده است؟ پس چرا آزادی ما را مراعات نمی کنید و می خواهید ما را مجبور کنید حجاب داشته باشیم؟ این خانمها باید توجّه کنند که اوّلاً دو نوع آزادی وجود دارد. آزادی تکوینی، که در مقابل جبر و به معنای قدرت بر انجام و ترک کاری است؛ و آزادی تشریعی یا قانونی، که به مفهوم جایز و درست بودن انجام یا ترک کاری از نظر مقرّرات الهی یا قوانین بشری است. آزادی تکوینی و قدرت انجام کاری، به هیچ وجه دلیل درستی آن کار و مجوّز انجام آن نیست. اساساً آنچه را قوانین ممنوع اعلام میکنند کارهایی است که امکان و قدرت انجام آنها وجود دارد؛ و الا ممنوع کردن کاری که اشخاص امکان و قدرت انجام آن را ندارند، بی معناست. پس آزادی تکوینی نمی تواند دلیل آزادی از نظر قانون، و در نظامهای الهی، آزادی از نظر احکام شرع باشد. همه ی قوانین و شرایع، کارهای قابل انجام را به کارهای درست و نادرست تقسیم میکنند و تنها در کارهایی که درست می دانند، به اشخاص آزادی می دهند. هیچ انسان عاقل و هیچ جامعه ی متمدّنی به آزادی نامحدود اشخاص در هرچه قدرت انجام آن را دارند، قائل نیست. مثلا- آزادی قتل یا تعرّض به اموال و نوامیس دیگران را به صِرف قابل انجام بودن آن، هیچ کس مجاز نمی شمارد وهیچ قانون بشری یا الهی، در ارتکاب آن برای اشخاص آزادی قائل نیست.

در فرهنگ غربی و لیبرالی هم، مرز آزادی های هر کس تا جایی است که حوزه ی حقوق دیگران آغاز می شود و کسی حق ندارد

به بهـانه ی اینکه آزاد است، به حقوق دیگران تعرض کنـد. در فرهنـگ الهی، حرف، خیلی بالاتر است. در فرهنگ اسـلامی آزادی برای آسـیب رساندن به خویشـتن هم وجود ندارد. مثلاً کسـی حق ندارد خودکشی کند، خود را معتاد کند، چشم خود را کور کند، استعدادهای خود را نابود کند و یا روح خود را آلوده سازد.

خودنمـایی و خـودآرایی، هم به دیگران لطمه وارد میکنـد و هم مـایه ی انحطـاط و ابتـذال و موجب آلودگی روح و جـان و سـبب دشواریها و باعث هزینه های زائد برای خود زن فاقد حجاب است.

خـانم محترمی که می گویی من این طور راحت ترم و بیشتر خوشم می آیـد! آیا می دانی وقتی با این حالت از کنار پسرهای جوان رد می شوی، چه بلایی به سر آنها می آوری و با تحریک غریزه ی جنسـی، چگونه آنان را تحت فشارهای عصبی و روانی قرار می دهی؟ حتّی بر مبنـای فرهنـگ لیبرال غربی هم تو حق نـداری به عنوان اینکه من آزادم و این طور بیشتر خوشم می آیـد؛ دیگران را مورد آسیب قرار دهی.

بر اساس تحقیقات روانشـناسان، از نظر جنسی، مردان، بیشتر، از راه نگاه و به صورت بصری تحریک می شوند و زنان از راه لمس و تمـاس. عمـده ی تحریـک مرد از راه نگـاه است و زنی که خود را آرایش کرده و جـذابیّت هـای جنسـی خود را در جـامعه عرضـه میکند، نمی داند چه بلایی به سر مردها می آورد، چه فشار روحی و عصبی به آنها وارد می کند و تا چه حد آنان را می آزارد. این کار یک نوع آزار و شکنجه دادن آنهاست.

خانم محترم! وقتی خود را عرضه میکنی، او را تحریک میکنی و از درون به او فشار وارد می سازی. تو حق نـداری به این عنوان که من دلم می خواهـد آزاد باشم، به هر شـکلی در جامعه ظاهر شوی. برخی از این خانم ها در جواب می گوینـد: اگر مردها اذیّت می شونـد نگاه نکننـد. به اینها باید گفت پس قاچاق فروش و تریاک فروش هم بگوید من می فروشم، مردم نخرند. من این طور راحت ترم که تریاک بفروشم. بر این اساس تریاک فروش ها در جامعه باید آزاد باشند؟ آیا این حرف، درست و منطقی است؟

آزادیی که فرهنـگ لیبرالی غرب برای زن قائـل است، در واقع آزادی زن برای تبـدیل کردن خود به ابزار تحریـک جنسـی مردان و برای آلوده ساختن خویش به هرزگی و بی بنـدوباری است. مـدرنیسم غربی حجاب را از سـر و پیکر زن برداشت و بر عقل و دل او نهـاد. بـه بیـان دیگر، آنچـه فرهنـگ غربی در پی آن اسـت، آزادی زن نیسـت؛ بلکـه آزادی مردان هرزه و هوسـباز برای بـازیچه ی شهوترانی قراردادن زن است. اگر براستی خواهان و طرفدار آزادی زن اند، چرا در جوامع غربی زنان را در باحجاب بودن آزاد نمی گذارند و با انواع فشارها و محرومیّت های قانونی و اجتماعی، آنان را به کنار گذاردن حجاب مجبور میکنند؟

غرب که شـعار آزادی سـرمی دهد و با این شعار، به مخالفت با الزام زن به مراعات حجاب و عفاف می پردازد؛ براستی در پی کدام آزادی برای زن است؟ آزادی زن برای فعّـالیّت هـای علمی؟ آزادی برای فعّـالیّت هـای سیاسـی؟ آزادی برای داشـتن امکـان تعـالی معنوی؟ یا آزادی برای هرزگی و بی بند و باری؟

ثانیاً این که می گویند ما این طور راحت تریم؛ باید بدانند صِرف راحتی، مجوّز و دلیل درستی انجام کار نیست. چیزهای ارزشـمند مثـل علم و دانش، غالبـاً با تحمل سـختی به دست می آینـد. اگر سـختی نتیجه ای در پی داشـته باشـد که ارزش تحمّل آن را داشـته باشـد؛ هر انسـان عـاقلی تـن دادن به آن را توصـیه و تأییـد می کنـد. دسـتاوردهای حجـاب برای زن و مرد و جـامعه چنـان بزرگ و ارزشمند است که بی شک ارزش تحمّل سختی مراعات حجاب را دارد.

حجاب رمز پیشرفت و کمال جامعه

جـامعه ای که در آن، زن بـا آرایش، خودآرایی، خودنمایی، جلوه فروشـی و طنّازی حاضـر می شود، جامعه ی باصـلابت، جدّی و

پویایی نخواهد بود. جامعه ای که زن هایش با آرایش و خود نمایی دائماً دنبال این هستند که شمار بیشتری از نگاه های مردان هوسران را به سمت خود جلب کنند و مردهایش دائماً تحت تأثیر تحریکات جنسی زن ها قرار دارند، چنین جامعه ای جای کار و تلاش و علم و دانش نیست. در دانشگاه ها حواس دخترهای خودآرا و بی حجاب و بدحجاب، چقدر به دنبال لوازم آرایش، النگو، گردنبند، گوشواره، رنگ مو، لباس و کفش است و چقدر متوجّه درس است؟ پسرها هم همین طور.

بنابراین، یکی دیگر از دلایل ضرورت حجاب این است که می خواهیم محیط جامعه، محیط کار، تلاش، علم آموزی و دانش باشد، و لازمه ی آن، این است که جامعه محیطی کاملاً جدّی و با صلابت باشد. همان طور که دیدیم این امر منوط به پوشش، سادگی و وقار زن است.

حجاب مایه ی تقویت علاقه ی مرد به همسرش

زنی که در جامعه حجاب اختیار میکند و زیبایی ها و جذابیّت های جسمی اش را منحصراً مختصّ شوهر خود قرار می دهد، نهایت وفاداری و علاقمندی به شوهرش را نشان می دهد که این رویّه به طور طبیعی متقابلاً محبّت شوهر را به سمت او جلب میکند.

زنی که بی پروا، زیبایی‌ها و جذّابیّت های جنسی خود را به هر مردی عرضه میکند، شوهرش به خود می گوید که من با مردهای دیگر چه فرقی میکنم. امّا وقتی زن، زیبایی های جسمی ای را که خدا در او قرار داده است، منحصراً به شوهر خود عرضه می نماید و دیگران را به طور مطلق از دسترسی به آن زیبای ها و جذابیّت ها محروم میکند، نشان می دهد که برای شوهرش حساب جداگانه ای باز کرده و علاقه ی ویژه ای به او دارد و به او وفادار است و خود را فقط متعلّق به او می داند. چنین زنی طبیعتاً به شدّت مورد علاقه ی شوهرش خواهد بود. به این خاطر هم وجود حجاب برای زن در جامعه یک ضرورت است.

حجاب مایه ی افزونی مطلوبیّت زن

هر چیز که دسترسی به آن کمتر و دشوارتر باشد، گرانبهاتر است. زن هر چه دست نایافتنی تر باشد، خواستنی تر است و هر چه راحت تر بتوان به او دسترسی پیدا کرد، پیش پا افتاده تر و بی ارزش تر است. دست و دل بازی زن در عرضه و در اختیار قراردادن خود، مایه ی کم ارزش شدن اوست. این نکته ی بسیار مهمّی است. حتّی مردهای هوسران برای زنان هرزه و بی بند و بار کمتر ارزش قایلند وبیشتر مشتاقند به زن های موقّر و محجوب راه پیدا کنند. گرچه مرد به اقتضای غریزه ی جنسی و شهوت، مایل است زن، خود را راحت در اختیار او قرار دهد؛ یعنی میل به هرزگی زن دارد. امّا هیچ مردی، حتّی مردان هوسران و شهوت پرست، به طور مطلق زن هرزه را بر زن عفیف ترجیح نمی دهد.

در جوامع غربی به علّت اینکه مقوله ی حجاب وجود ندارد و زن ها به راحتی در دسترس اند، اصلاً عشق به مفهومی که در فرهنگ شرقی وجود دارد، پیدا نمی شود. عشق های آتشین داستان سازی که در فرهنگ و ادبیّات ما وجود دارد؛ مثل داستان لیلی و مجنون، وامق و عذرا و شیرین و فرهاد، در فرهنگ غربی وجود ندارد. چون زن به رایگان و بدون هیچ مانعی در دسترس است.

حجاب بیانگر والایی ارزش زن

بدن زن مثل یک مروارید قیمتی است. مروارید غیر از سنگ بی ارزش است که هر جایی می افتد و در دسترس هر کسی هست.

مروارید در دل صدف است. این تعبیر زیبای مروارید و صدف از خود قرآن است.

قرآن از همسران ارزشمند بهشتیان به «حورٌ عینٌ کَامثالِ اللُولُؤِ المَکنونِ »۱: زنان سیه چشم زیبا روی مانند مروارید در صدف؛ تعبیر کرده است.

زن با جلوه فروشی می گوید من جواهر بدلی ام. چون جواهر بدلی را با شیشه ی بی ارزش ساخته اند، هر جا هم که بیفتد، گم شود و بشکند، اهمیّتی ندارد. امّا جواهر واقعی را در دسترس قرار نمی دهند، در صندوق جواهر و داخل گاو صندوق می گذارند و آن را از دسترس دزد و ربایندگان مصون نگه می دارند و از معرض آسیب دیدن، شکسته شدن و لطمه دیدن، حفظ می کنند. زن مثل مروارید است و باید در صدف حجاب باشد. زنی که جلوه فروشی میکند، خود را مثل یک جواهر بدلی، بی ارزش کرده است. زن با خودنمایی نشان می دهد که محتاج نگاه مردان هوسران است. گداییِ نگاه میکند. التماس میکند. با رفتارش حرف می زند. با آرایش کردن ها، خودنمایی ها، حرکت های جلف، خنده ها و رفتارهای سبک، می گوید من جواهر بدلی ام. تو را به خدا کسی بیاید من را بر دارد. امّا جواهر واقعی را در صندوق نگه می دارند و هیچ کس هم به جز صاحب اصلی آن، دستش به او نمی رسد. چقدر کوته فکری است که شخصی خود را آن قدر بی ارزش بداند که گدایی کند و بگوید خواهش میکنم به بدن من نگاه کنید.

۱- سوره ی واقعه، آیه ی ۲۲.

حجاب شرط تعالی معنوی

حجاب باعث پاکی و طهارت روح زن و مرد می شود و در نتیجه ی آن زمینه تعالی معنوی عروج روحانی به قلّه های بلند عرفانی برای هر دوی آنهافراهم می آید.

روحی می تواند پذیرای حقایق بلند معنوی و کمالات بلند عرفانی شود که با آن حقایق و کمالات سنخیت داشته باشد. السنخیةُ علة الانضمام: سنخیت، علت پیوستن دو چیز به هم است. حقایق بلند معنوی، پاک و مطهرند وتنها کسی می تواند با آنها رابطه بر قرار کند که مطهر و پاک باشد. به عنوان مثال، خدا راجع به قرآن فرمود: لَا یَمَسُّهُ الاَّ المُطَهَرُون۱: جز پاکان با آن تماس نخواهند گرفت. در جامعه ای که زن ومرد دائماً به هوسرانی و شهوت پرستی آلوده اند، نه روح زن و نه روح مرد، استعداد و لیاقت و شایستگی تجربه های معنوی و عرفانی را نخواهد داشت.

بنابر این اگر بخواهیم زن ومرد امکان دستیابی به تجربه های بلند عارفانه را داشته باشند و به قله های بلند کمالات معنوی و انسانی عروج کنند، باید از این آلودگیها محفوظ بمانند و لازمه محفوظ ماندن زن و مرد از آلودگی به شهوت پرستی، شهوترانی و هوسبازی، این است که محیط جامعه، محیط تحریک شهوانی نباشد. یعنی زن و مرد، با وقار، پوشیدگی و وزانت، در محیط جامعه حاضر شوند.

در تمام ادیان الهی بر پوشیده بودن زن، خصوصاً در حال عبادت، تاکید شده است. در نقاشیهای معابد و کلیساهای تمام دنیا، زنان قدیس همه مذاهب، حجابی کامل دارند. لباس راهبه های مسیحی یک حجاب تمام عیار است. این نشان می دهد از نظر تمام ادیان، تعالی معنوی زن مستلزم حجاب و پوشیدگی اوست. زن با پوشاندن سر و پیکر خود در حجاب، دل و جان خویش را از حجاب های باطنی رها می سازد.

حجاب مایه ی مقبولیّت زن نزد خداوند

هر محبّ برای راه یافتن به دل محبوب، خود را طبق سلیقه ی او می آرایـد. به عنوان مثال در خانواده، خیلی زیبا و مطلوب است که زن ببیند شوهرش چه مدل آرایش، چه نوع و چه رنگ لباسی را دوست دارد؛ آن گونه خود را آرایش کند و لباس بپوشد. چون از این راه بیشتر در دل شوهرش جا می گیرد.

زنی که محبّ خـداست و می خواهـد محبّت و نظر خـدا را به خود جلب کند، و به بیان عامیانه، می خواهد به دل خدا راه پیدا کند، باید باب سلیقه ی خدا عمل کند. باید ببیند خدا زن را چطور می پسندد. همان طور ظاهر شود. خدا زن راپوشیده دوست دارد. این حقیقت در قرآن آمـده است. ۱ راه جلب نظر الهی برای زن، اختیـار کردن حجـاب، سـادگی، وقـار و متـانت است. بنابراین اگر زن بخواهد نظر لطف و مهر خدا را به جانب خود جلب کند، راهش رعایت پوشیدگی و حجاب است.

۱- در فصل آینده، به آیات حجاب اشاره خواهد شد.

حجاب مایه ی محبوبیّت زن نزد پروردگار

در قرآن کریم خطـاب به پیامبر اکرم ? آمـده است: قُل اِن کُنتُم تحِبّونَ اللّه فَاتَّبعونی یُحبِبکُمُ اللّه ۱: به مردم بگو، اگر شما واقعاً خدا را دوست داریـد، از روش من تبعیّت کنیـد و مثـل منِ رسول اللّه عمل کنیـد تا خـدا دوستدار شـما شود. این آموزه ی مهمّی است. محبوبان خـدا چطور عمل کردنـد؟ در اسـلام، محبوب ترین زن ها نزد خدا، فاطمه ی زهرا، ? زینب کبری ? و فاطمه ی معصومه? می باشـند. اینها چگونه بودنـد؟ زن مومن بایـد از آنها تبعیّت کنـد تا خـدا او را دوست بـدارد. اگر زنان واقعاً خدا را دوست دارند، برای اینکه خدا هم آنها را دوست بدارد و محبوب خدا شوند، یعنی از مقام محبّی به مقام محبوبی و از مقام عاشقی به مقام معشوقی ارتقاء پیدا کنند، راهش این است که ببینند زنانی که محب واقعی خدا و عاشقان راستین پروردگار بودند، چگونه رفتار کردند.

یقین داریم حضـرت زهرا ? در نهایت پوشیدگی و عفاف بودند. وقتی آن حضرت برای مطالبه ی فدك از خانه بیرون آمدند که به مسجد بروند و آن مناظره ی عجیب را با ابوبکر داشـته باشـند، هم خِمار بر سر کردند (خِمار مقنعه یا روسری است) و هم جِلباب بر تن نمودند (چادر بر تن پوشیدند) به گونه ای که جلبابشان بر زمین کشیده می شد ۲. محبوبان خدا این گونه بودند. اگر زنان ما هم بخواهند محبوب خدا شوند باید خودشان را مثل زنان محبوب خدا کنند و از آنها تبعیّت نمایند.

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۱. ۲- طبر سی، احتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

حجاب رمز پذیرفته شدن زن در درگاه الهی

این مورد نکته ی لطیفی است که اهل محبّت آن را درك می کنند. نقل شده است دلقکی در دستگاه فرعون بود که برای خنداندن فرعون، شبیه موسـی ? لبـاس چوپانی بر تن میکرد، چوبی هم مثل عصای موسـی به دست می گرفت و اَدای موسـی را در می آورد. فرعون هم قاه قاه می خندید. وقتی قرار شد فرعونیان عذاب شوند، فرعون و لشـگریانش در رود نیل غرق شدند. امّا این دلقك زنده مانـد. حضـرت موسـی ? به خـدا عرض کرد: خـدایا این دلقـك را که اَدای من را در می آورد و من را مسـخره میکرد، چرا غرقش نکردی؟ پاسخ آمد: موسی! چون این دلقك خود را به شکل تو که محبوب ما هستی در می آورد. دلمان نیامد او را غرق کنیم.

ما که در کمالات انسانی نمی توانیم به پای پیغمبر و اهل بیت عصـمت و طهارت ? برسیم. امّا اگر دست کم ظاهرمان را مانند ایشان کنیم، شایـد مـا را هم در محضـر پروردگـار راه بدهنـد و بپذیرنـد. زنـان ما کجا و فاطمه ی زهرا سـلام الله علیها کجا؟ امّا می توانند حـدّاقل ظاهرشان را مثل فاطمه ی زهرا سـلام الله علیها کنند تا در آسـتان الهی پذیرفته شوند. حجاب تاج بندگی خداست که زن بر

سر می نهد و به درگاه الهی راه می یابد.

حجاب مایه ی تقویت روح حیا و عفاف

ظاهر و باطن انسان در تعامل با همند، رفتارهای ما در روحیّات ما اثر می گذارد و روحیّات ما منشأ رفتارهای ما می شوند. ظاهر و باطن انسان در تعامل و داد و ستدند. بی حجابی، خودآرایی و جلوه فروشی، روح حیا و عفاف را در درون انسان نابود میکند؛ چنان که پوشیدگی و وقار ظاهری، روح حیا و عفاف را تقویت میکند. حیا و عفاف هم سبب می شود زن طالب پوشیده بودن باشد و هر چه روح حیا و وقار در او عمیق تر گردد، طالب این می شود که خودش را بیشتر بپوشاند. در تمامی احکام الهی طیفی وجود دارد که از حداقل قابل پذیرش آغاز شده و تا حدّ اعلای کمال ادامه می یابد.

بنابراین زن اگر بخواهد نه تنها روح حیا و عفاف در باطنش نابود نشود، بلکه قوی شود، باید حجاب و وقار و متانت ظاهری را برگزیند.

حجاب مایه ی سلامت و نشاط جسم و جان

غریزه ی جنسی در وجود انسان، غریزه ای حدناشناس و سیری ناپذیر است. البتّه حکمتی در آن هست. بقای نسل بشر وابسته به وجود این غریزه است. اگر این غریزه در انسان نبود، نسل بشر معدوم و نابود می شد. این یک لطف الهی است. امّا این واقعیّت را راجع به این غریزه باید پذیرفت که سیری ناپذیر است. غریزه ی طعام، سیری پذیر است. یعنی اگر شخص گرسنه یک پرس غذا بخورد، پرس دوم را دیگر نمی تواند بخورد. سیر می شود. امّا غریزه ی جنسی، غریزه ای سیری ناپذیر است. حال اگر این غریزه ی سیری ناپذیر در معرض تحریکات مدام باشد، صاحب آن سر از هرزگی و بی بندوباری در خواهد آورد. گمان نکنیم آن گونه که بعضی می گویند، اگر حجاب را برداریم و همه ی زن ها بی حجاب باشند و زنان خودآرا و جلوه فروش زیاد شوند، جذابیّت و تحریک کنندگی جاذبه های جنسی زن از بین می رود و برای مردان یک امر عادی می شود. به هیچ وجه این گونه نیست. غریزه ی جنسی حسابش از سایر غرایز جداست. با هر تحریک، هوس و طلبی در وجود فرد ایجاد می شود. حالا فکر کنید جامعه ای که در آن حجاب نیست و زن ها خودآرایی و جلوه فروشی و طنّازی میکنند، چه بلایی به سر آن جامعه می آید.

شهید مطهّری مثال زیبایی دارند. می گویند مرد و زن مثل آب و آتشند. اگر آب و آتش بدون حجاب و حائل در کنار هم قرار گیرند، آب آتش را خاموش میکند و از بین می برد. امّا اگر بین آب و آتش حائل و حجاب قرار دهیم، مثلاً آب را در یک ظرف فلزی بریزیم و روی آتش قرار دهیم، ظرف فلزی که حجابی بین آتش و آب است، سبب می شود آب گرم شود و به جوش آید و هر کدام از آب و آتش خاصیّت خود را داشته باشند. اگر حجاب بین زن و مرد برداشته شود، همدیگر را نابود میکنند و اگر حجاب بینشان باشد، محیط زندگی گرم می شود، شور و نشاط و تعالی در زندگی پدید می آید و حیات انسان تضمین می شود.

شاهد بارز این امر جوامع غربی اند. پیامدهای برهنگی و بی حجابی، جوامع غربی را به شدّت به بحران و آشوب کشانده است. در جوامع غربی، از یک سو، زن در حدّ ابزاری برای تبلیغ کالاهای اقتصادی و فروش آنها تنزّل کرده است و از طرف دیگر به عروسک ملوسی برای هوسبازی های شهوترانان تبدیل شده است. در جامعه ی غربی نه حرمتی برای زن باقی مانده است نه امنیّتی. زن ها به شدت مورد تعرّض سادیست های جنسی قرار دارند و به نحو وحشتناکی مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند و حتّی بعد از تجاوز کشته می شوند . بنیاد خانواده در کشورهای غربی به شدت سست شده است. آمار طلاق به شدّت بالاست.ا کثر ازدواج ها

در یکی دو سال اوّل تشکیل خانواده به طلاق می انجامد. انگیزه ی ازدواج به طور وحشتناکی از بین رفته است. خود کشورهای غربی آمارهای تکان دهند ه ای را در این زمینه ها اعلام میکنند. زنان و مردان زیادی بدون هیچ گونه رابطه ی قانونی ازدواج، چند سالی با هم زندگی میکنند، هر وقت هم از هم خسته شدند، یکدیگر را ترک میکنند و فرد دیگری را برای زندگی مشترك برمی گزینند. اینها تبعات برهنگی و بی حجابی در جوامع غربی است.

حجاب زمینه ساز برخورداری یکسان زنان از آرامش و شادی

یکی از ویژگی های روانی زن نیاز او به مورد توجّه و تمجید قرار گرفتن است. بعضی از خانم ها از نظر ظاهری بهره ی کمتری از زیبایی دارند. خود آنها هم در این امر نقشی نداشته اند و تحت تأثیر عوامل ژنتیك، این ظاهر برای آنها رقم خورده است. اگر در جامعه نگاه به زن از منظر جسمانی باشد، زن هایی که از زیبایی ظاهری بهره ی کمتری برد ه اند، مورد بی توجّهی قرار می گیرند. زیرا چه در جمع مردان و چه در اجتماعاتِ خانم ها، طبیعتاً خانم هایی که زیباتر جلوه می نمایند توجّه بیشتری را به سمت خود جلب میکنند. همین امر سبب می شود خانم هایی که به دلیل نداشتن زیبایی زیاد، مورد بی توجّهی قرار می گیرند، نیاز روانی شان تأمین نشود و دچار نوعی آزردگی و افسردگی روحی و روانی شوند. زنانی که در رقابت استفاده از لباس، زینت آلات و آرایشهای گران قیمت، توان اقتصادی لازم را ندارند نیز با چنین مشکلی مواجه اند.

حجاب راه توجّه به زن را از منظر زیبایی جسمانی سد می کند و به نحوی همه ی زنان را برای کسب کمالات معنوی و انسانی، همچون علم و اخلاق، در شرایط برابری قرار می دهد تا از رهگذر این کمالات، مورد توجّه و تمجید قرار گیرند. لذا از این منظر، سادگی و پوشیدگی خانم ها حتّی در اجتماعات خودشان که مردی هم حضور ندارد، نکته ی مثبتی است. چرا که خانم ها در جمع خودشان هم اغلب به مسابقه ی خودآرایی و رقابت در تجمّل و آرایش و زیورآلات کشیده می شوند. اگر بتوان این روحیه را ایجاد کرد که خانم ها حتّی در جمع خود نیز با سادگی و در نهایت پیراستگی و بدون تجمّل و آرایش و زینت کردن حضور پیدا کنند، آنجا هم شرایط روانی بهتری برایشان فراهم خواهد بود و می توانند به صورتی شادتر و راحت تر با هم در ارتباط باشند.

حجاب عامل سهولت زندگی زن

با حذف حجاب دشواری های زیادی برای خود خانم ها به وجود می آید.

اوّلاـ زن هر بار که می خواهد در جامعه حضور پیدا کند باید زحمت زیادی برای خودآرای متقبّل شود و وقت زیادی را که می توان صرف کارهای مقید و سودمند کرد، باید صرف آرایش خود کند تا بتواند وارد جامعه شود.

از نظر اقتصادی، تهیّه ی لوازم آرایش، لباس های شیك و زیورآلات، هزینه ی سنگینی را که کاملاً زاید است، به زن و خانواده اش تحمیل می کند. اگر شخص چنین پولی را هم در اختیار داشته باشد، می تواند آن را صرف امور ضروری و مفید کند. حذف این هزینه ها کمك می کند خانواده ها با درآمد کمتر، زندگی راحت تری داشته باشند و مجبور نباشند برای تأمین هزینه ی خودآرایی، بیش از حد نیاز در پی کسب درآمد روند و در نتیجه از آسایش و راحت و نیز از پرداختن به جنبه های معنوی بازمانند.

حذف حجاب زن و کشاندن او به سوی آرایش و پوشش مطابق مدهای دائماً در تغییر، ترفند سرمایه داری برای ایجاد بازار فروش کالاهایی است که توسّط تکنولوژی و ماشین، به صورت انبوه تولید می شود. زنی که حجاب را کنار می گذارد ناگزیر است هر روز مطابق مد جدیدی که سرمایه داران طرّاحی و ترویج میکنند، کفش، کیف، لباس، زیورآلات و لوازم آرایش جدیدی بخرد، تا

از قافله عقب نمانـد. در نتیجه تشویق زن به بی حجابی، تمهیـدی اقتصادی است در جهت سود سـرمایه داران و زیان زنان خودآرا و خودنما.

حجاب از یک طرف راحتی را برای زن فراهم میکنـد؛ یعنی زن می توانـد با یک لباس ساده و چادر، به راحتی از خانه بیرون آید و از طرف دیگر صرفه جویی قابـل توجّهی را در هزینه هـای یـک خـانم در پی می آورد. بر این اسـاس به خوبی می توان فهمیـد که استفاده از حجاب یک کار عاقلانه و منطقی و به سود خود زن است.

حجاب مایه ی رهایی زن از رنج و خرج تحمیلی

رقابت خانم ها در زیباسازی چهره و انـدامشان برای حضور جـذّاب و توجّه برانگیز در جامعه، پیامدهای تلخ دیگری هم برای زن ها دارد. حساسیّت فراوان برخی خانم ها نسبت به تناسب انـدامشان و یا توجّه فوق العاده ای که به زیبایی صورت و بـدن، در بین آنها ایجاد شده است،

خانم ها را به سـمت رژیم های بسیار دشوار لاغری و جرّاحی های زیبایی گوناگون کشانده است که مستلزم تحمّل درد و سختی از یک سو و هزینه های کلان از سوی دیگر است. حجاب زن را از این رنج ها و هزینه ها نیز بی نیاز می کند.

فصل دوم : مبانی و حدود شرعی حجاب در اسلام

اشاره

به منظور تبیین مبانی و حـدود شـرعی حجاب در اسـلام، ابتـدا نکاتی کلّی را به عنوان مقـدّمه بیان می کنیم و سـپس به بحث خاصّ حجاب وارد می شویم.

قرآن بیانگر کلّیّات احکام

در تمـامی احکـام اسـلام، قرآن کریم صـرفاً به کلّیـات اشاره میکنـد و بیان جزئیّات احکام را به پیامبر و ائمّه ی اطهار علیهم السـلام محوّل می سازد. شایـد با قاطعیّت بتوان گفت هیـچ حکمی از احکام عملی اسـلام وجود نـدارد که با تمام جزئیّاتش در قرآن آمـده باشـد. قرآن به رئوس احکـام اشـاره میکنـد، سـپس افراد را به پیـامبر و ائمّه ی اطهار علیهم السّـلام ارجاع می دهـد تا آن بزرگواران جزئیّات احکام را برای آنها بیان کننـد. قرآن فرمود: ما اتاکُمُ الرَّسولُ فَخُذوهُ وَ ما نَهاکُم عَنهُ فَانتَهوا ۱: هرآنچه پیامبر برای شما آورد بگیرید و از هرآنچه شما را از آن پرهیز داد بپرهیزید.

همه ی احکام همین طور است. مثلاً از نماز که مهم ترین حکم اسـلامی و عمود دین است، یک اَقِم الصَّلوهَ ۲؛ در قرآن آمده است. واژه ی صـلوهٔ از نظر لغوی به معنی" دعا "و" درود "است. از جمله ی" درود یا دعا را به پا داریـد ". چطور می توان فهمیـد نمازی که ما می خوانیم باید انجام شود.

۱- سوره ی حشر، آیه ی ۷.

۲- سوره ی هود، آیه ی ۱۱۴ و سوره ی اسراء، آیه ی ۸۷

اذان، اقامه، تکبیرة الحرام، خواندن سوره ی حمد و سوره ی بعد از آن، رکوع، سجده، تشهّد، قنوت، تسبیحات اربعه، اینکه چند نماز باید خواند و هر نماز چند رکعت است، اوقات نمازها، شکیّات نماز، احکام خاصّ زن و مرد در امر نماز و بسیاری دیگر از احکام فقهی نماز، هیچ یک در قرآن نیست. این جزئیّات را پیامبر کرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم و ائمّه ی اطهار علیهم السلام بیان کرده اند. حجاب هم همین گونه است. به رئوسی از مسئله ی حجاب در قرآن کریم اشاره شده است و جزئیّات آن را پیامبر کرم صلّی اللّه علیه وآله وسلم و ائمّه ی اطهار علیهم السلام بیان فرموده اند.

بنای قرآن بر این نبوده است که وارد جزئیّات شود. چون اگر می خواست به جزئیّات بپردازد، دیگر قرآن کتابی با این حجم نبود، شاید به ده ها و صدها جلد توسعه پیدا می کرد. همان طور که در باب فقه گاهی کتابی با بیش از چهل جلد نوشته شده است،۱ اگر قرآن می خواست در عقاید، اخلاق، عرفان، تاریخ انبیای قبل و تاریخ پیامبر اسلام وارد جزئیّات شود، چند صد جلد می شد. بنابراین، اساساً چنین انتظاری، انتظار به جایی نیست که تمام جزئیّات احکام را از خود قرآن طلب کنیم. ریشه و اساس احکام در قرآن آمده است و جزئیات و تفصیل آن به زبان پیامبر کرم صلی اللّه علیه وآله وسلم و ائمّه ی هدی علیهم السّلام جاری شده است. در بحث حجاب هم، قرآن کلیّات حجاب را مطرح نموده و جزئیّات آن در احادیث آمده است.

۱- جواهرالکلام، تألیف فقیه عالی قدر شیعه، مرحوم آیة الله العظمی شیخ محمّدحسن نجفی. اگر کسی بخواهد به احادیثی که پیامبر و ائمّه علیهم السّلام در زمینه ی حجاب بیان فرموده اند، آگاهی پیدا کند، به عنوان مثال، می تواند به کتاب وسائل الشّیعه که در برگیرنده ی اهمّ احادیثی است که فقها و مراجع تقلید بر اساس آن فتوا می دهند، مراجعه کند.

عمل به احکام مایه ی نیل به روحیّات و کمالات درونی

در دل هر یک از احکامی که در دین آمده و خدای متعال انجام آن را مقرّر کرده است، اهداف عمیقی نهفته است. عمل به احکام، غیر از تأثیرات ظاهری که در زندگی فردی و اجتماعی دارد، تأثیرات باطنی و معنوی نیز در درون انسان به جا می گذارد. این اصل مسلّمی است که حالات باطنی انسان بر رفتارهای او تأثیر می گذارد و به صورت رفتارهایی از او سر می زند. رفتارهای ظاهری انسان هم در صورت تکرار و تداوم، ملکات و روحیّاتی را در درون انسان ایجاد میکند. بنابراین تأکید به انجام احکام ظاهری عمدتاً به علّت تأثیرات عمیقی است که اجرای آنها در بُعد باطنی و روحی و درونی انسان در پی می آورد. تأکید اسلام بر مراعات حجاب توسّط زن نیز عمدتاً به علّت تأثیرات تعالی بخش معنوی است که حجاب، در باطن و درون زن برجامی گذارد.

خطر و ضرر رویکرد حداقلّی به احکام

در اسلام برای هر یک از احکام، حدّاقلی مقرّر شده است که اگر کسی کمتر ازآن انجام دهد، عملش باطل و خود او معصیتکار است. مثلاًـ نمازی که می خوانیم، حدّاقلی دارد، و آن ارکان و واجباتی است که اگر اجرا نشوند، نماز باطل است و فرد، مصلّی نیست و به عنوان کسی که نماز را به جا نیاورده معصیتکار است. در همه ی احکام این گونه است. امّا از حدّاقل تا حدّ کمال هر حکم، طیف بسیار وسیع و گسترده ای وجود دارد. در نماز، فراتر از ارکان و واجبات، چقدر اعمال مستحب داریم مثلاً ا ینکه قبل از نماز، انسان اذان و اقامه بگوید، تکبیرات افتتاحیّه را بگوید، ادعیّه ی قبل از ورود به نماز را بخواند و بعد در داخل نماز، قبل از حمد اعوذُ باللّهِ مِنَ الشیَّطان الرَّجیمِ بگوید. در رکوع و سجد ه، اذکار مستحبّی بگوید. قنوت بخواند و بعد از اینکه نماز تمام شد، تعقیبات نماز را به جا آورد، اذکار و ادعیّه ی مستحبّی را بخواند. نوافل نمازها را به تناسب، در پی نماز یا قبل از نمازها بخواند. پس یک

حدّاقل داریم؛ ولی تا حدّ کمال، طیف بسیار گسترده ای وجود دارد.

حدّاقل برای کسانی خوب است که تازه می خواهند عمل به احکام را آغاز کنند. طبیعتاًا گر از کسی که برای اولین بار شروع به نماز خواندن میکند، مثلاً۔ یک بچّه ی کم سنّ و سال، بخواهند نماز را با همه ی مستحبّات و مقدّمات و مقارنات و تعقیبات آن انجام دهد، اصلاً در توان او نیست. نه از نظر جسمی کشش این کار را دارد و نه از نظر روحی ظرفیّت چنین عملی را دارد. حدّاقل، برای کسانی مقرّر شده است که تازه می خواهند وارد میدان عمل به احکام اللّه شوند. لذا برای آنها کار باید ساده باشد که فراری و گریزان نشوند. امّا برای همیشه بسنده کردن به این حدّاقل، مثلاً۔ا ینکه فرد تا آخر عمر در نمازی که می خواند، فقط واجبات و ارکان آن را به جا آورده و مقدّمات و مقارنات و تعقیبات مستحب را مطلقاً انجام ندهد و به مختصرترین شکل ممکن نماز بخواند، یک خطر دارد و یک ضرر.

دانشجویی را در نظر بگیرید که در مقطع کارشناسی، همه ی همّتش را بر این می نهد که در پایان ترم نمره ی ۱۰ بیاورد و به میزانی درس می خواند که به نمره ی ۱۰ دسترسی پیدا کند و اوج همّتش این است. این دانشجو در معرض یک خطر و یک ضرر است. خطرش این است که ممکن است در امتحان دچار یک اشتباه یا لغزش شود و به اندازه ی ۲۵/. کمتر از ۱۰ نمره بیاورد. در این صورت در واحد درسی اش مردود شده و ترم بعد باید دوباره این واحد را بگذراند.

ضررش این است که دانشجویی که موفق شده است تمام واحدهای مقطع کارشناسی را با نمره ی ۱۰ بگذراند، روزی که فارغ التحصیل می شود، جز یک برگه ی بی ارزش به نام مدرک فارغ التحصیلی، هیچ ندارد. یعنی سواد، کارایی و توانمندی عملی پیدا نکرده است و کاری از او بر نمی آید. فقط یک ورق پاره دارد به عنوان مدرک فارغ التحصیلی.

کسی هم که در عمل به احکام اللّه به حدّاقل ها بسنده میکند، همین خطر و ضرر متوجّه اوست. خطر این است که اگر تصادفاً یک سر سوزن کمتر از حدّاقل انجام بدهد، عملش باطل و خود او معصیتکار است. ضررش این است که انجام هر یک از احکام، سازندگی هایی در درون ما ایجاد میکند. وقتی ما به حدّاقل عمل بسنده کنیم، حدّاقل سازندگی در ما ایجاد می شود. با انجام حدّاقل، ما معصیتکار نیستیم، ما را به دوزخ نمی برند و به عنوان فرد متمرّد عذابمان نمیکنند؛ امّا آیا با این حدّاقل به اوج قلّه های کمالی که احکام اللّه می خواهند مومن را برسانند، خواهیم رسید؟ مثلاً۔ نمازی که فقط در حدّاقل و به کمترین و کوتاه ترین صورت به جا آورده شده است، نمازی است که در مورد آن فرموده اند: اَلْمُصَلّی مُناجٍ رَبَّهُ ۱: نمازگزار گفتگو کننده ی محرمانه و نزدیک با خداست؛ اَلصَّلوةُ مِعراجُ المُومِنِ ۲: نماز معراج مومن است؛ اَلصَّلوةُ قُربانُ کُلِّ تَقیٍّ ۳: نماز موجب نیل هر انسان پرهیزگار به خداست؛ آیا این نماز مختصر، می تواند انسان را به قرب الهی برساند و به معراج ببرد؟! انسان را به نجوا و گفتگوی محرمانه و عاشقانه با خدا موّفق کند؟! بی شک، نه. در حجاب هم، مسأله به همین قرار است.

حجاب، حدّاقلّی دارد و حدّ کمالی. نیل به آثار تعالی بخش حجاب، مستلزم بیش از حدّاقل مراعات کردن حجاب است. زن با بسنده کردن به حدّاقلّ واجب در حجاب، ضمن محروم ساختن خویش از آن آثار تعالی بخش، خود را در معرض این خطر قرار می دهد که اگر خواسته یا ناخواسته، حجابش اندکی از آن حد کمتر شد، در پیشگاه الهی معصیتکار به شمار آید. حدّاقلّ شرعی حجاب، برای دختران و زنانی مناسب است که در آستانه ی حجاب اختیار کردن قرار دارند؛ تا کار برای آنها آسان باشد و به علّت دشواری، از روآوردن به حجاب نهراسند و یا در آغاز باحجاب شدن، از تصمیم خود بازنگردند.

۱- امام صادق علیه السلام، مصباح

الشّریعهٔ، ص ۱۱۱. ۲- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۷۹، ص ۲۴۷.

۳- کلینی، کافی، ج ۳، ص۲۶۵.

کمال روحی مایه ی شوق به انجام بیشتر احکام

آخرین نکته ی مقدّمه این است که همان گونه که در مسائل معنوی و در حوزه ی عبادات، هرچه شخص روح معنوی قوی تری داشته باشد، موقع نماز خواندن هم می خواهد نمازش بیشتر طول بکشد و از نماز لذّت بیشتری می برد و به نماز کوتاه، راضی نمی شود و دلش می خواهد بیشتر با خدا راز و نیاز و معاشقه کند؛ هر چه هم روح حیا و عفاف در درون زن، قوی تر شود و روحیّات معنوی در درون او استوارتر و پررنگ تر گردد، طالب پوشیدگی بیشتری خواهد شد و به حداقل حجاب راضی نمی شود. یعنی آن روحیّه، این نحو عمل را می طلبد.

حجاب در قرآن

کنون به بررسی این مسئله می پردازیم که آیا اساساً مسئله ی حجاب در قرآن آمده است؟ چون بعضی ها می گویند در اسلام حکمی به نام حجاب نداریم و آخوندها آن را از خودشان در آورده اند. آیا واقعاً در قرآن به مسئله ی حجاب اشاره ای نشده است؟ چند آیه را مطرح میکنیم.

۱. خدای متعال به پیامبر کرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم می فرماید: قُل لِلمُومِناتِ یَغضُضنَ مِن اَبصارِهِنَّ وَ یَحفَظنَ فرُوجَهُنَّ وَ لا یبدینَ زینَتَهُنَّ اِلاّ ما ظَهَرَ مِنها ولیَضرِبنَ بخُمُرِهِنَّ عَلی جُیوبِهِنَّ وَ لا یُبدینَ زینَتَهُنَّ اِلاّ لِبُعُولَتِهِنَّ ۱: ای پیامبر به زنان مؤمن بگو چشم های خود را از نگاه کردن به مردان نامحرم فرو پوشند. خیره خیره به مرد نامحرم نگاه نکنند. این جمله

۱- سوره ی نور، آیه ی ۳۱.

علاوه بر معنای ظاهری، یک معنای لطیف معنوی هم دارد به این صورت که اصلاً ا ز این قضیّه چشم پوشی کنند، یعنی از دل، نسبت به مسئله، بی اعتنا شوند و چشم پوشی کنند. و در ادامه می فرماید: و دامن های (پاکدامنی) خود را حفظ کنند، و زیبایی ها و زینت های خود را جز آنچه به ناچار آشکار می شود، ظاهر نسازند. جذابیّت ها و زیبایی هایشان را در معرض دید قرار ندهند.

ولیَضرِبنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیوبهنَّ. خِمار که جمع آن خُمُر است، در زبان عربی به معنی روسری یا مقنعه آمده است. بگو روسری یا مقنعه های خود را به گریبان هایشان ببندند. طوری روسری و مقنعه بپوشند که گردن و سینه ی آنها دیده نشود تا در برابر مرد نامحرم، زیبایی ها و جذّابیّت های پیکرشان آشکار نباشد.

وَ لا یَضرِبنَ بِاَرجُلِهِنَّ لِیُعلَمَ ما یُخفینَ مِن زینَتِهِنَّ. زن های عرب چیزی شبیه النگو به نام خلخال دارند که به پا میکنند. النگو که در دست است، اگر متعدّد باشد، دست را که تکان می دهند، به هم می خورد و صدا می دهد و توجّه افراد را به سمت خود جلب می کند. خلخال هم که به پاست، اگر پا محکم به زمین کوبیده شود، تولید صدا می کند. قرآن می گوید: به زنان مؤمنه بگو پاهای خود را آن گونه به زمین نکوبند که صدای خلخال های که زیر لباس هایشان پنهان است، آشکار شود و فرد را متوجّه آنها کند. یعنی حرکتی نکنند که توجه دیگران را به سمت بدن خود بکشانند. از اینجا می فهمیم تمام تذکّراتی که در آیه ی مذکور آمده است برای این است که زیباییها و جذابیّت های جسمی زن آشکار نباشد و توجّه ها به سمت پیکر جسمانی او جلب نشود.

بعد هم فرمود: وَ تُوبُوا اِلی اللّهِ جَمیعاًایهَا المُؤمِنُونَ لَعَلکم تفلِحُونَ: ای مؤمنان همه ی شما، دسته جمعی، توبه کنید، شُاید به رستگاری برسید. احتمالاًا شاره به این معنی است که کنترل نگاه، مراعات پاکدامنی و تقوا و نحوه ی حجاب همه ی شما، به گونه ای نقص دارد ۱. به عبارت دیگر دستور توبه ی دسته جمعی نشان می دهد که غالب کسانی که می پندارند این امور را مراعات میکنند، ممکن است ضعف ها و کاستی هایی در میزان مراعات حجاب یا در چشم پوشی شان از نامحرمان و پاکدامنی و تقوایشان

وجود داشته باشد.

۲. خداونـد می فرمایـد: یـا ایّهَـا النَّبیُّ قـل لِأزواجکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ المُومِنینَ یُـدنینَ عَلَیهنَّ مِن جَلابیبِهِنَّ ۲: ای پیامبر به همسـران و دختران خود و به بـانوان مؤمنـان بگو جِلبـاب هـای خود را به هم نزدیک کننـد. جَلابیب جمع جلباب است. جلباب در کتب لغت به معنای روپوش بلندی است شبیه عبَا، چادر و پوشش ملحفه مانند که زن بر خود می پوشاند ۳.

در قرآن به چادر، در قالب واژه ی جلباب اشاره شده است که فراتر از روسـری و مقنعه (خِمار) است. جالب این است که در بعضی از کتاب های لغت، جِلباب به عبا و پوششی اطلاق شده است که در بین عرب، رایج و

۱- آیه ی پیش از آن در مورد مردهاست که در فصل پنجم کتاب به آن خواهیم پرداخت.

۲- سوره ی احز اب، آیه ی ۵۹.

۳- تفسیر المیزان علّامه طباطبایی، تفسـیر صافی فیض کاشانی، تفسـیر تبیان شـیخ طوسی، تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی. در تفسیر قرطبی اهل سنّت نیز این مسئله مطرح شده است.

رنگش هم تیره و سیاه بوده است؛ که نشان می دهد سیاه بودن رنگ چادر هم ریشه ی قرآنی دارد.

ای پیـامبر، به همسـران و دختران خود و به بـانوان مومنـان بگو که دو لبه ی چـادر خود را به هم نزدیـک کننـد. چون گـاهی اوقات خـانمی، چـادر بر سـر دارد؛ امّـا دو سـر چادر رها شـده است و حجم و شـکل پیکر او در بین چادر دیـده می شود، از نظر قرآن این حجاب نیست. باید چادر را ببندند تا حجم و شکل بدن، بین چادر دیده نشود. ذلِکَ اَدنی اَن یُعرَفنَ: اگر چنین کاری کنند، یعنی لبه های چادر خود را به هم نزدیک کنند تا بدن و جذّابیّت های جسمی شان دیده نشود، نزدیکتر به این است که آنها شناخته شوند.

پیش از این بیان شد که حجاب در اسلام برای این نیست که زن دیده نشود، اتّفاقاً حجاب برای این است که زن دیده شود. بدن زن مانع از این است که شخصّیـت انسانی زن مورد توجّه قرار گیرد و دیـده شود. بـدن مَرکَب زن است؛ خودِ زن نیست. کما اینکه بدن مرد هم، خودِ مرد نیست. مَرکبی است برای مرد. مرد و زن یعنی انـدیشه هـا، روحیّات، خلقیّات، عقایـد، افکـار و کمالات باطنی و حقیقت انسانی ایشان. وقتی بـدن زن عرضه می شود، چشم ها به سـمت بدن او خیره می شود و خود زن، یعنی شخصیّت انسانی او، پشت این بدن گم می شود.

نکته ی بسیار ظریفی در ذلِکَ اَدنی اَن یُعرَفنَ وجود دارد. اگر زن چادر را به هم ببنـدد نزدیکتر به این است که شـناخته شود. پس حجاب برای شـناخته شدن زن است، نه برای ناشـناس ماندن زن. تعبیر دیگری هم در تفاسیر آمده است، به این صورت که: نزدیکتر به این است که زن به عنوان یک انسان اصـیل و نجیب شناخته شود. زنی که خود را می پوشاند، مردهای هوسباز می فهمند که نمی تواننـد او را بازیچه ی لـذّت جویی های جنسـی خود قرار دهند. طمع آنها را می بُرَد. در واقع خود را به عنوان یک شخصـیّت موقّر، ارزشمند، اصیل و نجیب نشان می دهد و شناخته می شود و در نتیجه کسی به فکر بازیچه قرار دادن او نخواهد افتاد.

فَلا یُوذَینَ: و اینکه لبه های چادرشان را به هم ببندنـد نزدیکتر به این است که مورد اذیّت و آزار قرار نگیرنـد. از امنّیت زن در بحث حکمت های حجاب سـخن گفته شد. قرآن می گوید زنی که حجاب را بر می گزیند، خود در امنیّت قرار می گیرد. دیگر هیچ مرد هوسبازی به فکر بازیچه قرار دادن او نمی افتد. حادثه های بسیار تلخ و دردناکی در همه جای دنیا اتّفاق می افتد و متأسّفانه با پدیده ی تهـاجم فرهنگی و ورود فرهنـگ غربی، در جـامعه ی ما هم مصادیقی پیـدا کرده است، مثل ربودن زن ها، تجاوز به عنف، فریب دادن دخترهـا، شبکه هـایی که اخیراً ا خبـار مربوط به بعضـی هایشان علنی شـده است؛ زنان و دختران را اغفال نموده و بیهوشـشان میکردنـد و علاوه بر سوء اسـتفاده ی جنسـی، فیلم هـا و عکس هـایی از آنهـا می گرفتنـد و آن فیلم هـا و عکس هـا را ابزار تحمیل خواسته هایشان بر آن زنان و دختران قرار می دادند. دختری که خود را عرضه کند، در معرض چنین آزارها وآسیب هایی قرار می گیرد. قرآن فرمود: اگر زن چادرش را بر هم ببنـدد، این روش نزدیک تر است به این که در امنیّت بمانـد و کسـی در صـدد اذیّت و

آزار او بر نیاید.

بعد فرمود: وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحیماً: و خدا بخشنده و مهربان است. یعنی ممکن است در گذشته نقص هایی در حجابتان بوده باشد، که آن را خدا می بخشد. سعی کنید از این به بعد، حجاب را کاملتر مراعات کنید.

۳. در سوره ی احزاب ۱، خدای متعال مطالبی را به پیغمبر کرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم فرمود که به زن های خود ابلاغ کند. کلام الهی این طور شروع می شود: یا نِساءَ النَّبیِّ: ای همسران پیغمبر! و نکته هایی را به آنها خطاب میکند؛ از جمله می فرمایدءء وَ لا تَبَرَّجنَ تَبَرُّجَ الجاهِلِیَّهُ الاُولی ۲: و همسران پیامبر مثل خودآرایی ها و خودنمایی های دوران جاهلیّت نخستین، خودنمایی نکنند.

تبرّج از ریشه ی بُرج است. در زبان فارسی هم به ساختمان مرتفعی که چشم ها را خیره می کند بُرج می گویند. تبرج یعنی زن خود را در معرض دید قرار دهد. شاید اگر کمی ظریف تر به واژه ی تبرج نگاه کنیم، این معنا را هم داشته باشد که برجستگی های اندام خود را در معرض دید قرار دهد. یعنی لباس تنگی بپوشد، که برجستگی های اندام او دیده شود. تبرّج به این معنا، در آیه ای از سوره ی نور هم آمده است. درآنجا قرآن به پیرزن هایی که چنان پیر شده اند که بدن آنها دیگر جذابیّت و حالت تحریک کنندگی جنسی ندارد و نگاه کردن به آنها برای جنس مخالف لذّت بخش نیست، در امر حجاب تخفیف هایی داده است؛ ولی آنجایی که این تخفیف ها را می دهد اشاره میکند: غَیرَ مُتَبَرِّجاتِ بزینَهٔ ۳؛ حتّی این پیرزن ها هم اگر می خواهند درصدی از حجاب خودشان را کم کنند، نباید طوری باشد که

۱- سو ره ی احزاب، آیه های ۲۸ تا ۳۴. ۲- سو ره ی احزاب، آیه ی ۳۳.

۳- سوره ی نور، آیه ی ۶۰.

زینت های خود را عرضه کنند و در معرض دید قرار دهند. یعنی خود را زینت کنند، بیارایند و جسم خود را در معرض نگاه ها قرار دهند. پس حتّی پیرزن ها هم حق ندارند چنین کاری کنند.

۴. قرآن کریم در مورد نحوه ی مراجعه ی مومنان به همسران پیامبرا کرم صلی اللّه علیه وآله وسلم می فرماید: یا اَیُّهاَ الَذینَ آمَنوا... اِذا سَاِلتُموهُنَّ مَتاعاً فَسئَلوهُنَّ مِن وَراءِ حِجاب ذلِکُم اَطهَرُ لِقُلوبکُم وَ قُلوبِهِنَّ ۱: ای مومنان... هنگامی که از همسران پیامبر چیزی درخواست می کنید، از پس پرده و حجابی درخواست کنید. این برای دل های شما و دل های آنان پاک تر است.

در این آیه، هم به ضرورت پوشیدگی کامل زن، در پوشش پرده مانندی، که مصداق بارز آن چادر می باشد، اشاره شده است و اصطلاح حجاب در مورد آن به کار رفته است؛ و هم به یکی از حکمت های حجاب، که همان طهارت روح و دل مرد و زن است، تصریح گردیده است.

بنابراین همان طور که گذشت، لا اقل در چهار آیه از آیات قرآن کریم به مسئله ی حجاب بانوان تصریح شده است. در یک آیه، به استفاده از روسری و مقنعه ای که به گریبان بسته می شود و گردن و برجستگی های سینه را می پوشاند، امر شده است. در آیه ی دیگر به چادری که هنگام پوشش، لبه هایش به هم نزدیک می شود، تصریح شده است. در آیه ی بعد به نهی از خودنمایی و تبرّج تأکید شده است. در چهارمین آیه، به ضرورت حجاب هنگام ارتباط زن با مرد نامحرم تصریح شده است.

۱- سوره ی احز اب، آیه ی ۵۳.

حجاب در احادیث

هر چیز زکاتی دارد. مثلاً خدای متعال ثروتی به کسی عنایت می کند، شکرانه ی آن، دادن زکات است. زکات دو معنا دارد: یکی هَرَس کردن و از حَشو و زواید پاک کردن، دیگری رویش و بالندگی. لذا در احادیث مثلاً داریم زَکاهُ العِلمِ نَشرُهُ ۱: زکات دانش

این است که انسان دانایی هایش را از دیگران دریغ نکند و به آنها هم بیاموزد. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: زَکاةُ الجَمال العِفافُ ۲: زکات زیبایی، پاک کردن روح و وجود خویش از آلایش ها و زَمینه سازی برای رشد و تعالی روح، عفاف است. لذا زن زیبا در مقام زکات زیبایی و جمالش، باید عفّت، پاکدامنی، حیا و پوشیدگی را پیشه کند.

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: نَهی (رَسولُ اللّه) اَن تَتَزَیَّنَ المَراةُ لِغَیرِ زَوجها فَاِن فَعَلَت کانَ حقّاً عَلَی اللّه عَزَّ وَ جَلَّ اَن یُحرِقَها بالنّارِ ۳: پیامبر خدا صلّیَ اللّه علیه وآله وسلّم از اینکه زن برای غیر از همسرش خود را بیاراید، نهی فرمودند. پس اگر زن چنین کاری کند، بر خدای عزّ و جل حقّ است که او را بوسیله ی آتش دوزخ بسوزاند.

پیغمبراکرم صلی اللّه علیه وآله وسلم مطلب تکان دهنده ای به حضرت زهرا سلام اللّه علیها فرمودند: یا فاطِمَةُ! ما مِن اِمراة تَزَیَّنَت حُسنَها وَ خَرَجَت مِن بَیتِها بِاحسَنِ مَلبوسٍ حَتّی یَنظرَ اِلَیهَا النّاسُ، اِلّا لَعَنَها مَلائکَةُ السَّمواتِ و

۱– آمدی، غر را لحکم، ص ۴۴.

۲– آمدی، غررالحکم، ص ۲۵۶.

۳– حرّ عاملی، وسائل الشّیعهٔ، ج ۲۰، ص ۲۱۱. الاَرَضینَ وَ کانَت فی غَضَب اللّه حَتّی تَموتَ وَ یُومَرُ بها اِلَی النّارِ ۱: ای فاطمه! هیچ زنی نیست که زیبایی ها و جمال خود را زینت کند و با زیباترین و نیکوترین جامه های خود از خانه خارج شود تا نگاه مردمان را به سوی خویشتن جلب کند، مگر اینکه همه ی ملائکه ی آسمان ها و زمین او را لعنت و نفرین خواهند کرد و تا زمان مرگ، در غضب و خشم الهی خواهد بود و پس از مرگ، فرمان داده می شود که او را در دل آتش بیفکنند.

همچنین آن حضرت فرمودند: ایَّةُ امراة تَطَیَّبَت ثُمَّ خَرَجَت مِن بَیتِها فَهِیَ تُلعَن حَتّی تَرجِعَ اِلی بَیتِها ۲: هر زنی که خود را معطّر سازد، سپس از خانه اش بیرون آید، تا زمانی که به خانه اش بازگردد، مورد لعن و نفرین الهی است.

در رساله های عملیّه مراجع تقلید، یکی از موارد غسل های مستحب، غسل زنی است که عطری استعمال کرده و بوی عطر او را مرد نامحرمی استشمام کرده است. اسپری های خوشبو کننده، ادکلن ها، حتی کرم های نرم کننده ای که عطر در آن به کار رفته و به دلیل خشکی دست و ترک خوردگی پوست استفاده می شود امّا بوی عطر آن در محیط متصاعد می گردد؛ توجّه مردها را به سمت بدن زن جلب می کنند.

نکته ی شایان توجّه در زمینه ی مستحب بودن استفاده ی عطر در جامعه برای مردان و نهی اسلام از این کار برای خانم ها این است که به

۱– قائمی، در مکتب فاطمه، بخش ۶، فصل ۱۷، فراز در زینت ها. ۲– صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۳۱.

موجب یافته های فیزیولوژیست ها، مردها از خانم ها در برابر بوها بسیار حسّاس ترند و لذا تأثیری که بوی عطر یک خانم بر روی مردها می گذارد بسیار شدیدتر از تأثیری است که بوی عطر یک مرد بر خانم ها دارد ۱. هر عاملی که توجّه مرد را به جای شخصیت انسانی زن، به سمت بدن او جلب کند، عامل منفی است و اسلام دستور داده است زن از آن بپرهیزد تا به عنوان یک! انسان در جامعه به او نگاه شود، نه به عنوان یک! عروسک ملوس برای لذّت جویی های مردهای آلوده و شهوت پرست.

۱– ن. ک. به: فیزیولوژی گایتون سال ۲۰۰۳ میلادی، بخش حواسّ شیمیایی، چشایی و بویایی، قسمت جستجوی احساس های اصلی بویایی، بحث ماهیت عاطفی بویایی.

الگوهای عفاف

در قرآن کریم اوج عفاف را در مریم، مادر حضرت عیسی علیه السّلام ملاحظه می کنیم. وقتی خدای متعال اراده فرمود حضرت

عیسی را به مریم قدّیسه، بانوی پاکدامن و یکپارچه معنویّت و نور، عطا کند؛ فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیّاً ۲: جبرئیل به شکل یک مرد زیبا و متوازن بر او مُمَثَّل شـد. جبرئیـل متمثّل می شود. بر پیغمبر هم متمثـل می شـد. در روایات داریم مرد بسیار خوش سیمایی در زمان پیغمبر، به نام دحیه ی کلبی وجود داشت، که در بسیاری از موارد، جبرئیل به شکل او در برابر پیغمبر کرم صلی اللّه علیه وآله وسلّم متمثل و ظاهر می شد.

جبرئیل (روح القدس) بر مریم متمثّل شده است، امّا مریم جبرئیل را

۲- سوره ی مریم، آیه ی ۱۷. هم موعظه می کنـد و می گوید: اِنّی اَعوذُ بِالرَّحمنِ مِنکَ: از تو به خدای رحمان پناه می برم إن کُنتَ تَقیّاً ۱: که تو شـخص متقّی و پرهیزکاری باشـی. از خدا می خواهم اهل تقوا باشـی. این یک نماد از حیا و عفاف زن است که حتّی در برابر جبرئیل، عفاف و حیای خود را به این صورت ظاهر می کند. نماد برجسته تر، فاطمه ی زهرا سلام اللّه علیها است که به چند نمونه از موارد حیا و عفاف ایشان اشاره می کنیم.

آرایش و زینت کردن و استعمال عطر که در محیط بیرون از خانه برای زن مذموم و نهی شُده است، اگر زن در داخل محیط خانه و برای محرم خود، انجام دهد، نه تنها مذموم نیست، بلکه مستحب است و به سبب آن، در نامه ی عمل او ثواب نوشته می شود. فاطمه ی زهرا سـلام اللّه علیهـا در خانه ی خود، در حالی که رسول الله صـلی اللّه علیه وآله وسـلّم نیز حضور داشـتند، عطر اسـتعمال کرده بودنـد. فرد نابینایی به نام ابن مکتوم برای ملاقات با رسول اللّه صـلی اللّه علیه وآله وسـلّم در زد، فاطمه ی زهرا سـلام اللّه علیها بلند شدنـد جلبـاب (چادر) بر تن کرده، خود را پوشاندنـد. ابن مکتوم کارش را در محضـر پیغمبر صـلی اللّه علیه وآله وسـلّم انجام داد و رفت. رسول اللّه صـلّی اللّه علیه وآله وسـلّم از فـاطمه سـلام اللّه علیهـا سوال کردنـد- که این سوال ها در واقع برای آموزش ماست- دخترم، ابن مکتوم که نابینـا بود و تو را نمی دیـد، چـادر بر سـر کردن برای چه بود؟ فـاطمه ی زهرا سـلام اللّه علیهـا به پـدر عرضـه داشـتند، اولاًـ درست است که ابن مکتـوم مرا نمی دیـد؛ امّـا من که او را می دیـدم. من راحت نبودم که این طور، بـدون چـادر، در حضور یک مرد

۱- سوره ی مریم، آیه ی ۱۸.

نـامحرم نشسـته بـاشم ولو او نتوانـد من را ببینـد.ثانیاً، درست است ابن مکتوم نابینا بود. امّا شامّه ی او که کار میکرد و بوی خوش را استشـمام می کرد. من عطر اسـتعمال کرده بودم. او بوی مرا می توانست استشـمام کند، لذا من این عبا و چادر را بر خود پوشاندم تا بوی عطر من به شامّه ی ابن مکتوم نرسد ۰۱ این الگوی زن مسلمان است.

روایت دوم این است که فاطمه ی زهرا سـلام اللّه علیها بعـد از رحلت پدر بزرگوارشان یک بار بیشتر لبخند بر لب هایشان ننشـست. پدر که از دنیا رفت، آن حادثه های تلخ و وحشتناک اتّفاق افتاد. علاوه بر داغ سنگین از دست دادن پدری مثل رسول اللّه صلّی اللّه علیه وآله وسلّم، هجوم به خـانه و به آتش کشـیده شـدن خـانه، ضـرباتی که بر پیکر این بانوی بزرگوار تاریـخ خلقت وارد شـد، به شهادت رسـیدن فرزندی که در رحم ایشان بود، برخورد خشن با آن حضـرت و درهم شکسـتن اسـتخوان پهلوی حضـرت، تازیانه و سیلی خوردن حضـرت، بردن امیرالمومنین علیه السلام به مسجد با حالت جسارت آمیز برای بیعت و دیگر حادثه های تلخ، پی درپی وجود مقدّس و مطهّر فاطمه ی زهرا سلام اللّه علیها را آزرد و کاهید تا اینکه بعد از مدّت کوتاهی، ایشان به شهادت رسیدند.

بعد از رحلت رسول اللّه صـلّی اللّه علیه وآله وسـلّم، لبخند به لب های فاطمه سلام اللّه علیها ننشست مگر چند روز قبل از رحلت آن حضـرت. فاطمه ی زهرا سلام اللّه علیها به اسماء بنت عمیس فرمودند: زن ها که از دنیا می روند، رسم عرب این است که پیکر او را روی تخته ای می گذارند و یک پارچه

۱- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۴۳، ص ۹۱.

روی بـدنش می اندازنـد و آن را بلنـد می کننـد و برای دفن می برند و طبیعتاً حجم بدن مرده از روی این پارچه قابل مشاهده است.

من امروز و فردایی بیشتر مهمان شما نیستم و از دنیا خواهم رفت. برایم خیلی دردناک است که من را هم به این صورت بردارند. عفاف و حیا برای بعد از مرگ را ملاحظه کنید. اسماء عرض کرد در هجرت اوّل، وقتی من با شوهرم به حبشه مهاجرت کرده بودیم، ساکنان آنجا برای مرده هایشان تابوتی درست میکردند که حجم بدن مرده دیده نمی شد. حضرت فاطمه سلام اللّه علیها فرمودند: می شود نمونه ی آن چیزی را که می گویی درست کنی تا من ببینم؟ اسماء هم نیمکت مانندی را سر و ته و پایه های آن را به سمت بالا کرد، ترکه هایی روی آن بست و روی آن پارچه ای انداخت و شبیه یک تابوت شد. وقتی فاطمه ی زهرا سلام اللّه علیها این صحنه را دیدند، گل لبخند بر لب هایشان نشست و خوشحال شدند. فرمودند: آری، ای اسماء خدا تو را بپوشاند که به این وسیله من را خواهی پوشاند، بله بعد از مرگ چنین چیزی برای من درست کن تا بدن من را این گونه بردارند ۱.

روایت دیگر مربوط به روز اول زندگی مشترک امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه ی زهرا سلام اللّه علیها است. پیغمبر صلی اللّه علیه وآله وسلّم به دیدن عروس و داماد آمدند. فرمودند: آنچه کار در داخل محیط خانه است به عهده ی فاطمه؛ و ای علی! آنچه کار از در خانه به بیرون منزل است، به عهده ی شما. وقتی این تقسیم کار را کردند، حضرت فاطمه سلام الله علیها با همه ی وجود غرق در سرور و مسرت شدند و گفتند به این خاطر

۱- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۴۳، ص ۱۸۹ و ۲۱۳.

خوشحال شدم که پیغمبر از کاری که مرا در معرض دید نامحرم قرار می دهد، معاف کردند و کارهای داخل خانه را به من سپردند ۱.

مورد چهارم حدیثی ناظر بر حدّ کمال حجاب است. لذا ممکن است برای بعضی ها ثقیل باشد. پیغمبر کرم صلّی اللّه علیه وآله وسلم در مسجد از اصحاب سوال کردند: بهترین چیز برای زن چیست؟ هیچ کس نتوانست جواب دهد. امیرالمومنین علیه السّلام به منزل نزد همسرشان فاطمه ی زهرا سلام اللّه علیها آمدند و فرمودند: پدر شما در مسجد چنین سوالی از اصحاب کردند، هیچ کس نتوانست جواب دهد. حضرت فاطمه ی زهرا سلام اللّه علیها فرمودند: من پاسخش را می دانم. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: چیست؟ حضرت فاطمه سلام اللّه علیها عرضه داشتند بهترین چیز برای یک زن این است که هیچ نامحرمی او را نبیند و او هم هیچ نامحرمی را نبیند. امیرالمومنین علیه السلام به مسجد برگشتند، عرض کردند یا رسول اللّه! من جواب سوال شما را می دانم. فرمودند: بگو علی جان، جواب چیست؟ علی علیه السلام همان جواب را بیان کردند. پیغمبر صلی اللّه علیه وآله وسلم فرمودند: علی جان! جواب را از کجا آوردی؟ حضرت امیر علیه السلام به پیغمبر صلی اللّه علیه وآله وسلّم عرض کردند: فاطمه ی زهرا سلام الله علیها پاسخ را دادند. پیغمبرکرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم فرمودند: پدر به فدای این دختر باد ۲.

بار دیگری پیامبر از اصحاب سوال کردند نزدیکترین حالت زن به خدای متعال چه حالتی است؟ فاطمه ی زهرا سلام اللّه علیها پاسخ دادند: فی

۱- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۴۳، ص ۸۱. ۲- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۴۳، ص ۵۴.

قَعرِ بَیتِها ۱: وقتی در عمیق ترین نقطه ی خانه ی خودش است. دورترین نقطه به در منزل.

اینجا ممکن است سوالی پیش آید که پس چرا حضرت فاطمه سلام اللّه علیها به مسجد رفتند و با ابوبکر مناظره کردند و در مسجد سخنرانی فرمودند؟ چه بود که حضرت زینب سلام اللّه علیها در بازار کوفه و در آستانه ی ورود به شام سخنرانی کردند؟ یا در مجلس یزید، با یزید گفتگو کردند؟ فاطمه بنت الحسین سلام اللّه علیها هم صحبت کردند. امّ کلثوم خواهر حضرت زینب سلام اللّه علیها هم سخنرانی کردند.

برای پی بردن به پاسخ این سوال باید توجّه کنیم که در اسلام احکام اولیه و احکام ثانوّیه وجود دارد. احکام اولیه، احکام شرایط عادی و طبیعی است. احکام ثانوّیه، احکام شرایط اضطرار است. از نظر پروردگار، حکم در شرایط عادی با حکم در شرایط اضطرار

فرق میکند. در شرایط اضطرار، بسیاری از چیزهایی که در شرایط عادی ممنوع و حرام است، مجاز و مباح می شود. اَلضَّروراتُ تُبیحُ المَحذُورات : ضرورت ها چیزهایی را که بایـد از آنها حـذرکرد و ممنوع است، مباح می کنـد. منتها به چه میزانی مباح میکنـد. به حدّی که آن ضـرورت برطرف شود. اَلضَّروراتُ تُقَدَّرُ بِقَدَرِها: ضـرورت ها فقط به اندازه ی رفع ضـرورت، کار را مباح میکند. یک سر سوزن بیشتر انجام بدهیم، باز هم حرام است.

مثال مشـهور، فردی است که اگر در شـرایط عادی که غذای حلال در اختیارش است، گوشت گوسـفند مرده ای را بخورد، مرتکب حرام شده

۱– مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۴۳، ص ۹۲.

است؛ امّـا اگر در بیابـانی دچـار گرسـنگی شدیـد شـود و در معرض مرگ قرار گیرد به نحـوی که اگر چیزی نخـورد بمیرد، و هیچ خوراک حلالی هم وجود نداشـته باشد، فقط گوسـفند مرده ای در دسترس باشد، در اثر این ضـرورت و اضطرار، حرمت از بین می رود. در اینجا بر این فرد گرسـنه جایز است که صـرفاً به اندازه ای که از مرگ نجات پیدا کند، از گوشت این گوسفند مرده بخورد. البتّه اگر یک گرم بیشتر بخورد، حرام خواری کرده است.

در بحث حجاب هم، یک حکم شـرایط عادی داریم و یک حکم شـرایط اضـطرار. در شرایط اضطرار که دین خدا و ولایت به خطر افتاده است، کودتای خشن سقیفه اتّفاق افتاده است، مسیر ولایت منحرف شده است، حقّ امیرالمومنین علیه السّلام پایمال شده است، امیرالمـومنین علیه السـلام هم به دسـتور پیغمبـر صـلی اللّه علیه وآله وسـلم موظّف به سـکوت است و فـاطمه ی زهرا سـلام اللّه علیها مکلّف به سـخن گفتن است، در این شـرایط فاطمه ی زهرا سلام الله علیها در خانه، خِمار بر سر کردند، یعنی روسری و مقنعه ای که سینه را می پوشانـد، و جِلباب بر تن کردنـد، به گونه ای که بر زمین می کشـید و زن های بنی هاشم دور حضـرت را حلقه کردند به نحوی که هیـچ کس حضـرت را نمی دید و به مسـجد رفتند. وقتی هم خواسـتند بلند شوند و صـحبت کنند، زن های بنی هاشم بلند شدند و دو سرِ پرده ای را گرفتند، پرده بین فاطمه ی زهرا سـلام اللّه علیها و جمعیّت فاصـله شد. بعد حضـرت فاطمه سلام الله علیها بلند شدند و از پشت پرده شروع به صحبت کردند. در حدی که ضرورت برطرف شود.

یا بعـد از واقعه ی جانخراس عاشورا که دسـتگاه یزیـدی می خواهد این حادثه را مسخ کند و واژگونه جلوه دهد و بگوید یک عدّه که از دین پیغمبر خدا خارج شده بودند، سرکشی کردند و ما آنها را کشتیم؛ این شرایط، شرایط اضطرار است.

بنابراین نمی توان این گونه موارد را معیار قرار داد که پس من هم که زن هسـتم، اشـکالی ندارد در شرایط عادی پشت تریبون بروم و بین یک عدّه مرد نامحرم سخنرانی کنم.

سوالی که ممکن است مطرح شود این است که حجـاب برای این است که انـدیشه ها و تفکّرات و زیبایی های روح زن دیـده شود؛ امّا این مسئله با سخنرانی نکردن زن در اجتماع تضاد دارد؟

پاسخ این است که اوّلاً چه لزومی دارد یک زن اندیشـمند و متفکّر حتماً اندیشه ها و دانش خود را بین مردها عرضه کند. چرا خانم ها مردها را مهم تر از خودشان می دانند که اگر یک زن توانست بین مردها سـخنرانی کند، خیلی شخصیّت پیدا کرده است؛ امّا اگر بین خانم ها سـخنرانی کنـد، آن شخصـیّت را پیـدا نمی کنـد؟ ثانیاً، چرا این خانم نتوانـد کتاب های عمیق و عظیمی تألیف کنـد که مردها هم از آن استفاده کنند؟

به عنوان مثـال، حـاجیه خانم امین اصـفهانی، یک زن بود. مجتهـد و فقیه مسلّم، عارف بزرگ و مفسّـِر بزرگ قرآن بود. یک دوره تفسـیر قرآن نوشـته است که واقعـاً کتـاب بسـیار عظیمی است. کتـاب های بزرگی در سـیر و سـلوک، عرفان و فقه نوشـته است، که بسـیاری از مردان دانشـمند اسـلامی از کتـاب های ایشان اسـتفاده میکننـد. این گونه شخصـیّت زن دیـده می شود بـدون اینکه پیکر جسمانی اش دیده شود. بنابراین تعارضی وجود ندارد.

حجاب یک حکم واجب مسلّم اسلامی و مورد اتّفاق کلیّه ی فِرَق و مذاهب اسلامی است. فرقه های اهل سنّت، (حَنبَلی، شافعی، حَنَفی، مالکی) و گروه های شیعه، در اصل حجاب هیچ اختلاف نظری ندارند. حجاب جزو ضروریّات دین است و کسی که آگاهانه و عمداً ضروریّات دین را انکار کند از دین خارج است و مسلمان نیست. یعنی اگر کسی دانسته و عمداً بگوید ما اصلاً در اسلام حجاب نداریم، این را آخوندها از خودشان در آورده اند، کافر شده است و دیگر مسلمان نیست. این فتوای فقهای تمام مذاهب اسلامی، از سنّی گرفته تا شیعه است. حجاب ضروریِ دین است.

حدّحجاب

همان گونه که پیشتر اشاره شد، حجاب یک حدّاقل دارد و یک حدّ کمال. حدّاقل حجاب برای زن، پوشیده بودن همه ی پیکر زن است جز قرص صورت و دست ها از مچ به بعد، آن هم به شرط اینکه زینت نشده باشد. قرص صورتی که رُژ لب، مداد ابرو و مداد لب و کرم پودر استفاده کرده و ابروها تَتو شده است، قرص صورتی نیست که آشکار بودنش جایز باشد. بلکه باید به حال طبیعی و زینت نشده باشد. دستی که از مچ به بعد آشکار بودنش مانع ندارد و ممنوع نیست، دستی است که زینت نشده باشد، نه اینکه ناخن ها مانیکور شده باشد و انواع زیور و زینت ها به دست بسته باشد و توجّه ها را جلب کند. بنا به فتوای اغلب مراجع، پوشاندن دست آرایش نشده و قرص صورت آرایش نشده واجب نیست. بقیّه ی بدن باید طوری پوشیده شود که نه پوست دیده شود و نه حجم بدن. یعنی هم پوست بدن دیده نشود، یعنی پارچه ای روی آن باشد که پوست بدن از روی آن پیدا نباشد، و هم حجم بدن دیده نشود، یعنی لباس به گونه ای نباشد که برجستگی ها و فرورفتگی های بدن آشکار باشد. این حدّاقل حجابی است که زن باید مراعات کند. از این حدّاقل تا حدّ کمال حجاب، طیف گسترده ای وجود دارد.

خانمی که چادر خود را طوری می گیرد که بخشی از قرص صورتش را هم می پوشاند، در واقع از حدّاقل به سمت حدّ کمال حرکت میکند. حدّاقل برای کسی است که تازه می خواهد حجاب اختیار کند. این حدّاقل برای اینکه کار برای او خیلی سخت نباشد، وضع شده است. امّا کسی که طالب نیل به مراتب بلند معنوی است و می خواهد به مدارج بلند قرب الهی و مراتب بزرگ عرفانی راه پیدا کند، باید بداند با این حدّاقل، به آن مراتب و مدارج راه پیدا نمی کندو نایل نمی شود. او به حدّ بیشتری از پوشیدگی نیاز دارد. از سوی دیگر وقتی چنین روح بلندی پیدا کرد، خود او هم راحت نیست که قرص صورتش کاملاً دیده شود. خود او هم از اینکه صورتش باز باشد کلافه است و طالب این خواهد بود که خود را بیشتر بپوشاند. بنابراین، حکم شرعی در حدّاقل، آن است که گفته شد؛ ولی در حدّ کمال، هرچه پوشیدگی بیشتر باشد، مطلوب تر است.در پاسخ این سوال که آیا زیاده روی در حجاب اشکال ندارد؟ باید دانست که اساساً ما در احکام اللّه، زیاده روی نداریم. منتها باید تناسب عمل را با ظرفیّت روحی شخص سنجید. اگر به کسی که تازه مسلمان شده و به دین راه پیدا کرده است، بگویید نمازهایت را با مقدّمات و مقارنات و تعقیبات و نوافل بخوان، ادعیه را هم بخوان؛ می گوید من از خیر این مسلمانی گذشتم. او ظرفیّت این همه عبادت را ندارد. مثل بچّه ی نوزادی است که تازه می خواهد غذا خور شود. دو قاشق حریره ی بادام به او بدهند، سیر می شود. نمی شود به او یک پرس چلوکباب داد، او را میکشد. امّا نمی شود گفت یک پرس چلوکباب خوردن زیاده روی و افراط است. کسی که سنّش بالا رفت و بیست ساله شد، یک پرس چلوکباب برای او کاملاً مناسب است. پس باید ببینیم حدّ عمل با ظرفیّت روحی فرد چقدر سازگار و متناسب است. تا جایی که روح شخص می طلبد و می کشد، عمل به احکام اللّه، هرچه غنی تر و پر عیارتر باشد، بهتر و زیباتر است. می گویند آیا در شرایط کنونی جامعه، حجاب خیلی زیاد، جلب توجّه نمی کند؟ جواب این است که گاهی اوقات شرایط بیرونی می خواهد ما را به سمت دور شدن از ضابطه ها بکشاند. به هیچ وجه نباید به این شرایط بیرونی تسلیم شد. به جای اینکه ما دست

از معیارها برداریم، شرایط را باید تغییر دهیم. ممکن است گفته شود اگر چادری به سرم کنم که فقط قرص صورت و دو دستم از مچ به پایین معلوم باشد، مسخره ام میکنند؛ پس این کار را نکنم. امّا باید دانست خانم ها شرعاً اجازه ندارند با چنین توجیهاتی از حدّاقل حجاب، پایین تر بیایند. هر خانم که به جمع باحجاب ها و چادری ها ملحق می شود، شرایط و زمینه ی مساعدتری برای اینکه دیگر خانم ها به سمت حجاب و چادر بیایند، فراهم می سازد؛ چنانکه هر زنی که به خودآرایی و خودنمایی در جامعه می پردازد، زمینه ی مساعدتری را برای اینکه دیگر خانم ها نیز به همین سو کشیده شوند به وجود می آورد. برای عادی شدن و جلب نظر نکردن حدّ کمال حجاب، باید از همین نکته استفاده کرد ۱.

۱- برای توضیحات بیشتر رجوع شود به فصل های سوم و چهارم.

در مورد بحث طرّاحی حجابهای جذّاب و زیبا نیز باید دقّت کرد که از دید قرآن کریم و اسلام، لباس، زینت انسان است. خدای متعال می فرماید: یا بَنی آدَمَ قَد اَنزَلنا عَلَیکم لِباساً یُواری سَواتِکُم وَ ریشاً ۱: ای فرزندان آدم، برای شما لباسی فرو فرستادیم که هم پوشاننده ی پیکر و عورت های شما و هم مایه ی زینت و زیبایی شماست. پس لباس دو کارکرد دارد: یکی پوششی و دیگری زینت. از دید قرآن لباس زینت است؛ امّا حجاب پوشاننده ی زینت است. لباس برای زیباتر شدن است. حجاب برای مخفی شدن زیبایی هاست. حجابِ زیبا و قشنگ یعنی نقضِ غرض. حجاب برای پوشاندن قشنگی و زیبایی است. حجاب برای این است که زیبایی های بدن را بپوشاند تا زیبایی های روح، اندیشه، افکار، دانش، روحیّات و خلقیّات زن دیده شود. وقتی می گویند برویم حجاب زیبایی برای خانم ها درست کنیم که خانم ها رغبت کنند از آن استفاده نمایند؛ باید گفت حجاب زیبا که حجاب نیست، لباس است. فرق است بین لباس و حجاب. لباس در نهایت زیبایی، اما حجاب در نهایت پوشانندگی زیبایی. بعضی از چادرهایی که خانم ها به سر میکنند، گل هایی دارد، برق می زند، نقش و طرحهای مختلف دارد. این اصلاً حجاب نیست. ولو این خانم خیلی هم قشنگ خودش را پوشانده باشد این پارچه با این زرق و برق و گل و بوته، همه ی نگاه ها را به سمت بدن این زن خیره میکند. چون توجّه را به سمت جسم زن جلب کرد، دیگر از حجاب بودن بیرون آمده است.

۲- سوره ی اعر اف، آیه ی ۲۶.

فصل سوم : آ سیب شناسی حجاب در جامعه ی ما

اشاره

در این فصل معضلاتی را که در امر حجاب در جامعه مان داریم، بررسی میکنیم.

ناشناخته ماندن منطق حجاب

اولین عاملی که سبب سست شدن حجاب و ضعیف بودن مراعات آن در جامعه ی ماست، تبیین نشدن منطق حجاب با زبان مناسب برای جامعه ی زنان در مقاطع مختلف سنّی و تحصیلی است. در جمهوری اسلامی بعد از نزدیک به سی سال که از عمر این نظام می گذرد، واقعاً کار جدّی، مفید و موثّر در این زمینه انجام نشده است. کجا با بیان و زبانی که برای نسل جوان، روشنفکر و تحصیل کرده، جذّاب است و با ادبیّات قابل فهم و دوست داشتنی برای آنها و با منطق و استدلال هایی که اندیشه ی آنان را قانع کند، بحث حجاب را تبیین کردیم؟ مثلاً در نظام آموزشی، در متون درسی، از اولین سال های تحصیل ابتدایی تا آخرین سال های

تحصیلات عالیه ی دانشگاهی، کجا این کار انجام شده است؟ در رسانه های ما کجا این کار انجام شده است؟ در رادیو و تلویزیون، سینما و تئاتر، روزنامه ها و مجلاّت، کجا این کار انجام شده است؟ این یکی از عواملی است که معضل کنونی را در جامعه ی ما ایجاد کرده است.

رسانه های جمعی و تخریب حجاب

دومین عامل، نقش ویرانگر و تخریبی رسانه ها، سینما، تئاتر و خصوصاً تلویزیون، در نابود کردن فرهنگ حجاب و دادن الگوی بی حجابی و خودآرایی و خودنمایی به جامعه است. من متّهم ردیف اول را در این زمینه، تلویزیون می دانم. تعارف ندارد. دختر بچّه ی سه، چهار ساله پای تلویزیون می نشیند، برنامه ی کودك نگاه میکند. در این برنامه دختربچّه هایی را به عنوان تماشاچی یا مسابقه دهنده شرکت می دهند. بسیاری از این دختربچّه ها، روسری به سر ندارند، لباس های آنچنانی به تن دارند، می گویند بچّه است، به دختربچّه ی پنج، شش ساله که حجاب واجب نیست، طبیعی است که این طور باشد. فکر کنید دختربچّه ای که در خانه پای تلویزیون نشسته و این مدل ها و الگوها را می بیند، چگونه تأثیر می پذیرد؟ این برنامه تمام می شود. کارتون شروع می شود. چون کارتون ها اغلب تولید کشورهای غربی است؛ در آن ها، نه تنها دختربچّه ها، بلکه زن های بزرگ، بدون حجاب، زینت کرده، زیبا و دوست داشتنی ظاهر می شوند. این دختر بچّه هم این صحنه ها را تماشا میکند. تلویزیون به این دختربچّه ها از همان سنین طفولیّت الگو می دهد. نشان می دهد اگر می خواهی خوشگل و دوست داشتنی باشی، لازمه اش بی حجابی است، و اینکه خودت را آرایش کنی. سریال های خارجی و فیلم های سینمایی را دیده اید که چگونه است. این فیلم ها تولید کشورهای غربی است. حجاب در آنها معنا ندارد. فیلم های شرقی را هم دیده اید، مثلاً از سوریّه فیلم می خرند و نمایش می دهند که صد برابر بدتر از فیلم های کشورهای غربی است. این فیلم ها الگوی بدحجابی می دهد. روح حجاب و عفاف را در جامعه ویران میکند.

حتّی سریال های تولید داخل، به این سریال های تلویزیونی دقّت کنید.

نمی خواهم بگویم صددرصد، ولی غالباً در این سریال ها به این صورت است که اشخاص پولدار و تحصیل کرده و زن هایی که از خانواده های متشخّص و تحصیل کرده ی امروزی هستند، غالباً کم حجاب یا بدحجابند. از آن طرف، کلفت ها و زن های فقیر و دهاتی و بی سواد و حتّی زنان مجرم، باحجاب و چادری اند. این کار حساب شده ای برای ویران کردن حجاب است. زن دهاتی را می خواهد نشان دهد، چادری است. شهری را می خواهد نشان بدهد، چادر ندارد و لباس تنگ به تن دارد. روسری اش تا کجا بالاست و آرایش آنچنانی دارد. مجریان و گویندگان زن برنامه های تلویزیونی غالباً خانم های بی چادر و بعضاً بدحجاب و بزك کرده و آرایش کر ده اند. این ها الگوی مخرّب حجاب اند.

کارشناسان اجتماعی علّت پاشیده شدن خانواده ها را مطالعه کرده اند.

در بحث حکمت های حجاب به عوامل متعّددی اشاره کردیم. از جمله پی برده اند که یکی از عللی که سبب می شود مردها نسبت به همسرشان دلسرد می شوند و نهایتاً پای طلاق به میان می آید، این است که زنی که مرد اختیار کرده است بهره ی معیّنی از زیبای دارد. امّا چون در سینما و تلویزیون، وقتی می خواهند فیلم یا سریال بسازند، سعی میکنند زیباترین هنرپیشه ی زن را انتخاب کنند، وقتی این مرد پای تلویزیون می نشیند یا به سینما می رود، هزار جور زن زیبا و جذّاب را می بیند و لذا کم کم نسبت به زن خودش بی علاقه و دلسرد می شود. در این زمینه مطالعاتی در دادگاه های خانواده شده است. در جامعه شناسی خانواده هم رسیده اند به اینکه یکی از عوامل دلسرد شدن مردها نسبت به همسرانشان، همین فیلم هاست.

بدآموزی در محیط های خانوادگی و جلسات دینی

از عوامل آسیب زننده ی دیگر، محیط خانواده ها، مهمانی ها، عروسی ها، جشن های خانوادگی، جشن تولّدها، و مجالس دید و بازدید است، که در آنها الگوهای بدی به دختربچّه ها داده می شود. زن ها آرایش کرده و با لباس های نیمه عریان در این مهمانی ها و مجالس خانوادگی حاضر می شوند. می گویند مهمانی فامیلی است، مهم نیست. عروسی است، مهم نیست. حتی در بعضی از جلسه های مذهبی الگوهای بسیار بدی وجود دارد. مثلاً در جلسه ی مولودی، خانم ها بزک کرده و با لباس های آنچنانی می آیند. این دختربچه ی کم سّن و سال که به این جلسه آورد ه اند، الگو می گیرد و این جلسه تأثیر مخرّبی روی شخصیّت او می گذارد. این همه آرایش، این همه زر و زیور، این همه لباس های بدن نما، با روح این دختربچّه چه می کند؟!

تخریب حجاب و معلّمان و استادان زن

عامل بعد معلّمان، دبیران و استادان زنی می باشند که بزک کرده و بدحجاب در مدرسه ها و دانشگاه ها سر کلاس ها می آیند. می گویند این خانم شوهر کرده است، عیبی ندارد. مدرسه هم دخترانه است و مرد نامحرمی که نیست. چه عیبی دارد این خانم آرایش کرده و با لباس آن چنانی و با زر و زیور بیاید؟ نمی دانند چگونه دارند روحیّه ی عفاف و حجاب را در این شاگردها ویران و فرهنگ خودآرایی و جلوه فروشی را جایگزین آن میکنند. بعضی ها که می دانند،- عمداً میکنند، برخی هم نمی دانند. ولی ندانستن مانع از تأثیر مخرّب آن نیست. تأثیر بسیار مخرّبی می گذارد.

در بعضی دانشگاه ها، برخی از خانم هایی که استادند و تدریس میکنند، بدحجاب و با آرایش در کلاس حاضر می شوند. طبیعتاً دختر دانشجویی که الگو و ایده آلش استاد شدن است، وقتی این زن استاد را با این همه آرایش و بدحجابی می بیند، از او تأثیر می پذیرد.

بازار لباس و لوازم آرایش و تخریب حجاب

عامل دیگر، تولیدات و واردات و عرضه ی گسترده ی پوشک مغایر عفاف و لوازم آرایش های گوناگون است. ببینید کارخانه های تولید لباس و جوراب در همین کشور جمهوری اسلامی چه تولید میکنند؟ بوتیکها و فروشگاه های پوشاکی که لباس می فروشند، ببینید چه عرضه میکنند؟ لباس هایی که از خارج می آید، چه جور لباس هایی است؟! اینها با عفاف و پوشیدگی یک زن مسلمان سازگار است؟ و آیا این الگوی منفی دادن نیست؟ بعضی وقت ها خانم های باتقوا و متدیّن این قدر از این مغازه به آن مغازه می گردند بلکه بتوانند لباسی که با متانت و وقار و پوشش یک زن مسلمان سازگار باشد، پیدا کنند. بعد از ساعت ها دوندگی، نا امید می شوند. جای شرمندگی نیست که کشور ما در ردیف اول سرانه ی مصرف لوازم آرایشی در دنیاست؟ معنی اسلامی بودن کشور این است؟ سرانه ی مصرف لوازم آرایشی زنان در جمهوری اسلامی از زنان فرانسوی، انگلیسی، آمریکایی، هندی، پاکستانی، از زنان همه جای دنیا بالاتر است. چه حجم لوازم آرایشی وارد کشور می شود؟! و چه حجمی در داخل تولید می شود؟! کجای دنیا این قدر تولیدات و واردات لوازم آرایشی وجود دارد؟ سرانه ی جرّاحی های زیبایی بالاست. در جرّاحی های زیبایی هم جمهوری اسلامی در دنیا در ردیف اوّل است. هیچ جای دنیا، کشورهای مسیحی، یهودی، بت پرست، کشورهای ماتریالیست و کمونیست، هیچ جای دنیا، زن ها به اندازه ی ایران جرّاحی زیبایی نمیکنند. اینها ما را به فکر بیندازد. داستان چیست؟!

آیا یک توطئه پشت قضیّه نیست؟

داستان آنـدلس را به یاد داریـد. حکومت اسـلامی تا قلب اروپا پیش رفته بود. نام اسـپانیای امروزی، آندلس بود. اسـپانیای آن روز یک کشور اسلامی بود. مسیحی ها برای اینکه این کشور را از چنگ مسلمان ها در آورند، دو کار کر دند:

(۱) باغ های بزرگ انگوری درست کردند که انگورهای آن به قیمت بسیار ارزان به شـراب تبدیل می شد و شراب از قیمت انگور ارزان تر بود و حتّی رایگان بین جوانان مسلمان پخش می شد.

(۲) دخترهای مسیحی آرایش کرده را می فرستادند که بین جوان های مسلمان بگردند.

همین دو عامل، نسل جوان غیرتمنـد کشور آنـدلس را به جوان های هرزه ی معتاد به مشـروب و آلوده به پلیدی های جنسـی تبدیل کرد و آن گاه به سادگی این کشور را از دست مسـلمان ها بیرون آوردند و به کشوری که در مجموعه ی غرب مسیحی است، بدل کردند.

این صـحنه را در تاریخ گذشته ی دنیای اسلام دیدید. پس اینکه این همه لوازم آرایشی به کشور ما وارد و در خود کشور تولید می شود و این همه جرّاحی های زیبایی انجام می شود، به نحوی که ما از این نظرها در ردیف اول دنیا هستیم، احتمال نمی دهیـد توطئه ای پشت قضیّه است؟ بی شک دشـمن برای از بین بردن صـلابت و قـدرت ملّت ما، از طریق دامن زدن به بی حجابی، در پی ترویج هرزگی و بی بندوباری است.

محیط های اداری و آموزشی و تخریب حجاب

عامـل دیگری کـه به بـدحجابی دامن می زنـد، این است که بعضـاً در ادارات و دانشـگاه هـای مـا، دخترهـا و زن هـای به اصـطلاح بـدحجاب و فی الواقع بی حجـاب، بهتر تحویـل گرفته می شونـد. کارشـان زودتر انجام می شود. در برخورداری از امتیازات به آنها تقـدّم می دهنـد. اگر می خواهنـد بـه دختر دانشـجویی بـورس بدهنـد، به دختـر بـدحجاب می دهنـد. اگر می خواهنـد کـار یـا وام دانشـجویی بدهنـد، به دختری که خودش را عرضه میکنـد و خودنمایی میکنـد و برای فلان مـدیر طنّازی میکند، می دهند. آن وقت می خواهید این قضیّه، دخترها را به بی حجابی نکشاند؟ این هم یکی از معضلات ماست.

در ادارات معمولاً کارهای خانم های باحجاب و موقّر سخت تر و دیرتر انجام می شود. در دانشگاه ها بعضی از اساتید سر کلاس ها با دانشـجویان محجّبه برخورد بدی میکنند. در بعضـی دانشـگاه ها وقتی یک! دختر چادری در کلاس سوال میکند، برخی استادها با اوقـات تلخی و بـا بـدترین صورت با او برخورد میکننـد؛ ولی وقتی دختر بزک! کرده ی جلوه فروشـی سوال میکنـد، با روی باز و با خنده تحویلش می گیرند. مشـخّص است که این استاد برای بدحجابی کار میکند. در بعضی موارد، معدودی اساتید ضدّ دین و تقوا وجـود دارنـد که تعرّض و اذیّت دختـران دانشـجوی محّجبه را به مراتب پیشـتر می برنـد و متأسّـفانه برخـوردی هم از طرف مـدیران دانشگاه ها با ایشان نمی شود.

تأخیر ازدواج و تخریب حجاب

عامـل دیگری که آسـیب بـدحجابی را در جـامعه ایجـاد کرده است، به تـأخیر افتـادن سنّ ازدواج در اثر مشـکلات اقتصادی از یک طرف و راحت طلبـی و مسـوولیّت گریزی مردان از طرف دیگر است. بسـیاری از مردهـا راحت طلب و مسوولیّت گریزنـد و شـرایط اقتصادی برای ازدواج هم به شدّت دشوار است. کرایه ی خانه و هزینه ی زندگی، خدا می داند چقدر سـخت است و یک جوان در

پایان تحصیل و آغاز اشتغالش چطور می تواند این همه پول تهیّه کند؟

از آن طرف هم بازار آزاد تمتع های جنسی برای هرزگی و ارضاء جوان ها، بدون تن دادن به سختی های تشکیل خانواده، به وفور در دسترس است. این عامل سبب می شود که برای دخترها، داوطلب ازدواج کم شود. در حالی که نیازهای جنسی، هم در مرد هست و هم در زن. این دختر هم نیاز جنسی دارد و به او فشار می آورد. شوهری هم نیست که از راه قانونی و اخلاقی به این نیاز پاسخ گفته شود. پس چه کار باید بکند؟ یا باید برود به گونه ای برای خود شوهر دست و پا کند. اما چطور؟ با آرایش کردن و با لباس محرّک پوشیدن، تا بلکه بتواند مردی را به تور بزند که شوهرش بشود؛ و یا اینکه خدای نکرده، به بی بند و باری و فساد جنسی کشیده شود.

معیارهای غلط در همسرگزینی و تخریب حجاب

متأسفانه، خانواده ها از یک سو و پسرها از سوی دیگر، در انتخاب عروس یا همسر، اولین معیاری را که در نظر می گیرند، زیباییهای ظاهری دختر است. اوّل خانواده ها می روند ببینند دختر، خوشگل و خوش اندام هست یا نه. پسر هم وقتی می خواهد همسری انتخاب کند، اوّل جسم دختر را می سنجد، بعد توجّه میکند به اینکه افکار و اندیشه هایشان چقدر همخوانی دارد. آنها عوامل دست دومند. وقتی این طور شد، چه پیامدی خواهد داشت؟ این کار سبب می شود دختر برای اینکه شانس ازدواج به دست آورد، ناچار شود بدن خود را بیاراید و عرضه کند. یعنی این خانواده ها و مردها هستند که دخترها را به سمت خودآرایی و طنّازی سوق می دهند.

از آن طرف، دخترهای باحیا، باوقار، متدّین و بامعنویت، چه می شوند؟ خدا می داند قلب من برای آنها ریش است و دلم می سوزد وقتی می بینم به علّت کج سلیقگی و کج فکری خانواده هاییکه به دنبال عروس می روند و مردهایی که به دنبال همسر می روند، سال ها طی می شود و از سنّ ازدواج این دخترهای خوب و پاکدامن که خودنمای و جلوه فروشی نکرده اند، می گذرد و کسی به خواستگاری ایشان نمی رود و چه بسا شانس ازدواج را برای همه ی عمر از دست می دهند. پیامد این جریان، یا کشانده شدن دختر است به بی حجابی، بدحجابی، خودآرایی، جلوه فروشی و خریدار برای خود پیدا کردن و یا اینکه دختری که پاکدامن و متدّین است، سال ها بدون اینکه کسی به خواستگاری اش بیاید، می ماند و از سنّ ازدواجش می گذرد و برای همیشه از داشتن شوهر و فرزند و خانواده محروم می شود.

تضعیف غیرت و تخریب حجاب

لقمه های حرام و موسیقی های حرام، عکس ها و تصاویر مستهجن و فیلم ها و کلیپ های کثیف و ضدّ اخلاقی، از عواملی هستند که روح حیا و غیرت را در انسان نابود میکند. شخصی که پول حرام، پول دزدی، رشوه، ربا و جنس تقلّبی فروختن کسب میکند و غذاهای نجس و حرام می خورد و کسی که موسیقی های حرام زیاد گوش میکند و فردی که به تماشای عکس ها و تصاویر مستهجن و فیلم ها و کلیپ های ضدّ عفّت و اخلاق می نشیند، چنین کسی، طبیعتاً به بی بندوباری، بی غیرتی و بی حیایی کشیده می شود و در پی آن، اگر زن است، به خودآرایی و جلوه فروشی و اگر مرد است، به تشویق زن و دختر خود به کنار گذاردن حجاب و حیا و رو آوردن به خودآرایی و طنّازی در برابر نامحرمان سوق می یابد. اینها عوامل مخرّب حیا و غیرت در وجود انسان است.

توطئه ی دشمن و تخریب حجاب

عامل دیگر، شبکه هـای فساد و زن های آلوده ی هوسرانند. گروه هایی از زنان آلوده هستند که به صورت برنامه ریزی شده، از طریق خط شکنی و شکستن قُبح بی حجابی و خودآرایی و جلوه فروشی، به منظور به فساد کشیدن دخترها و زن ها، کار میکنند و برای این کار حقوق می گیرند. تعدادی زن های بدکاره و آلوده هستند که توسّط دشمن استخدام شده اند و حقوق می گیرند برای اینکه صبح لباس آنچنانی بپوشند، آرایش آنچنانی بکننـد و به خیابان ها بیاینـد و جولان بدهنـد. هیچ کار دیگری هم ندارند. آخر شب هم حقوقشان را می گیرنـد. برای اینکه دخترهای دیگر و افراد جامعه ببیننـد و قبح خودآرایی و بدحجابی و جلوه فروشی برای آنها شکسته شود. این گروه ها برای ترویج بی حجابی در جامعه کار میکنند. کار جدّی و سازمان یافته ای است و پول های کلانی برای آن خرج می شود. این اطلاعات مهم و موثق است. اینها به تعبیر قرآن اَئِمَّةُ الکُفرند ۰۱ اینها خط شکن های خط مقدّم جبهه ی بی عفتی و بی حیایی و بی حجابی اند.

بدحجابی نماد انتقاد و اعتراض

گاهی اوقات بی حجابی و خودآرایی و مراعات نکردن پوشیدگی، یک نوع حرکت نمادین است برای ابراز بی اعتقادی و اعتراض به حاکمیّت و عملکردهای دولتمردان. یعنی این دختر یا این زن، مخصوصاً این طور لباس پوشیده و خودش را آرایش کرده است تا اعتراض خود را نسبت به حکومت اعلام کند. به دلیل اینکه راه دیگری برایش. نگذاشته ایم. دولتمردها که معصوم نیستند. در میان دولتمردهـای ما، ولو انـدک، اشـخاص فاسـد و کسانی که از بیت المال و موقعیّت شـغلی خود سوء اسـتفاده کرده انـد وجود دارنـد. اشخاصی که دزدی و خیانت کرده اند وجود دارند. یعنی در

۱- سوره ی توبه، آیه ی ۱۲. این قریب سی سال، در جمهوری اسلامی همه ی دولتمردان در همه ی رده های مـدیریّتی، معصوم بودنـد؟! چنـد نفر از اینها محاکمه و مجازات شدنـد؟ چند نفر اعدام شدند؟ چند نفر اموالشان مصادره شد؟ از آن طرف، چند نفر از مـدیران و مسوولان ما، تا به حال پشت دوربین تلویزیون یا میکروفون رادیو آمدند و به اشـتباهات خودشان اعتراف کردند؟ چند نفر آمدنـد بگوینـد که مـا در فلان برنامه ریزی اشـتباه کردیم، فلان تصـمیمی که گرفتیم غلط بود، فلان اقـدامی که کردیم، نادانسته و جاهلانه بود. در کشور مـا نظام شایسته سالاری هم حـاکم نیست. یعنی واقعاً مسوولیت ها به لایق ترین و بهترین نیروها سپرده می شود؟ اشخاص روی آشنایی و رفاقت و اینکه فلانی هم حزب من است، هم جناح من و فامیل من است، در مسئولیّت ها گمارده نمی شونـد؟ چند نفر از آقازاده ها و فامیل ها و رفیق ها و هم حزبی و هم جناحی ها در کشور در مسند مسئولیّت ها هستند؟! اینها انتقادات و ایرادات است. اینها وجود ندارد؟ کسی منکر آن است؟

دستگاه حـاکمیّت و دولت مـا یـک ضـعف جـدّی دیگر هم دارد و آن این است که کارهای خوب و درست و ارزشـمندی هم که انجام می دهـد، نمی تواند خوب معرّفی کند تا اعتماد مردم را نسبت به خود جلب کند و در میان آنها خوشـبینی ایجاد کند. در تبلیغات نسبت به عملکردهای درستمان هم ضعیفیم.

طبیعتاً این شـرایط، روحیّه ی منتقـد و معترض ایجـاد میکنـد. وقتی ما به ایرادات خودمان اعتراف نکردیم و عملکردهای خودمان را تصـحیح نکردیم، مخالف به وجود می آید و اگر راه امنی برای طرح انتقاد و اعتراض وجود نداشته باشد، عکس العمل های مخرّب و نـامطلوب بروز میکنـد. اگر الگو و زمینه هـای سـالمی برای اعلام انتقـاد و ابراز اعتراض ایجاد کردیم، یعنی کاری کردیم که فرد

بتوانـد بگویـد فلان دولتمرد یا فلان وزیر، کار غلطی کرد یا خیانت کرد و با گفتن این حرف، متّهم به کفر و بی دینی و نامسلمانی نشود، متّهم به ضدّ انقلاب بودن، خائن بودن و جاسوسی بیگانه نشود، و شخص بتواند بگوید فلان وزیر خیانت کرد و تخلّف کرد و متقابلاًـ خودش به خیانت متهم نشود، اگر چنین منفذی باز کردیم، آن وقت دیگر چرا آن زن و دختر، برای اینکه انتقاد خود را نسبت به عملکردهای غلط و نادرست ابراز کند، مجبور شود به خودآرایی و بدحجابی و این طور دهن کجی کردن به هنجارها و ارزش های اسلامی روی آورد؟ این هم یکی از معضلات ماست.

سیاسی کاری و مساله ی حجاب

معضل دیگر در آسیب شناسی حجاب، بی تفاوتی مسوولان نسبت به معضل بی حجابی و خودآرایی و جلوه فروشی برخی زنان است. متأسّفانه ما به طور جّدی به این میدان نیامدیم. قضیّه ی جدّی و مهمّ ما، مسئله ی حجاب و عفاف در جامعه نیست. نماینده های مجلسی، وزرا و مدیران و مسوولان دستگاه قضایی، چقدر خودشان را به طور جدّی درگیر این قضیّه کرده اند؟ معمولاً مسئله ی جدّی آنها چیز دیگری است. اصلاً ذهنشان مشغول این قضایا نیست. غالباً تحت فشارهای اجتماعی و اعتراضات اقشار مذهبی مجبور می شوند چند روزی در این زمینه حرکتی انجام بدهند و بعد هم کم رنگ می شود. چند بار سخنرانی میکنند، بعد هم رها میکنند. پیگیری جدّی وجود ندارد. همین برخوردهایی که الآن نیروی انتظامی می خواهد بکند، ببینیم چقدر طول میکشد و چقدر گسترد گی پیدا میکند. چقدر ماندگار است. چرا؟ دلیلش این است که ما سیاسی کاریم. می گوییم اگر با این پدیده برخورد کنیم، مردم رنجیده خاطر می شوند. در این شرایط بحرانی که ما در دنیا داریم، نباید مردم را از دست بدهیم. لذا چشممان را روی هم می گذاریم و ندیده می گیریم. به این علّت است که دولتمردهای ما خودشان را درگیر نمیکنند. این طور سیاسی کارانه رفتار کردن، با مکتب اسلام و نظام ولایی سازگار نیست. امیرالمومنین علیه السّلام فرمودند: لا یَترکُ النّاسُ شَیئاً مِن اَمرِ دینِهِم لِاستِصلاحِ دنیاهُم اِلّا فتَحَ اللّهُ عَلَیهِم ما هُوَ اَضَرُّ مِنهُ ۱: مردم چیزی از امور دینی شان را برای مصلحت های دنیوی خود ترک نکردند، مگر اینکه خدای متعال درِ مشکلاتی را که به مراتب زیان بخش تر از آن مسأله بود، به روی آنها گشود.

یعنی گمان نکنیم از ارزش ها و معیارهای دینی می گذریم، می گوییم مردم را ناراضی نکنیم، بگذار بی بندوباری باشد، فساد باشد، آلودگی باشد، روابط نامشروع غیراخلاقی جنسی باشد. فشار نیاوریم، سخت نگیریم، ما الآن مشکل انرژی اتمی داریم، مشکل تحریم در شورای امنیّت داریم، مشکل انتخابات داریم، مردم را از خودمان ناراضی نکنیم. امیرالمومنین علیه السّلام فرمودند: کسانی که به علّت این گونه مصلحت اندیشی های دنیوی، از امور دینی اغماض میکنند و از کنار آن می گذرند و بدان بی اعتنایی میکنند، خدا مشکلاتی صد برابر عظیمتر از آن برایشان پیش می آورد. فکر نکنیم مشکلات با بی اعتنایی به ارزشها و اصول حل می شود. دولتمردانی که با این گونه مصلحت اندیشی ها، نسبت به مسئله ی حجاب بی اعتنایی میکنند، باید بدانند که اشتباه بزرگی مرتکب می شوند. مسئله ی حجاب یک مسئله ی جدّی است و باید به صورت جدّی و همه جانبه و مستمر به آن پرداخت.

۱- نهج ا لبلا غه، حکمت ۱۰۶.

خودباختگی مسوولان و تخریب حجاب

اصرار بسیاری از دولتمردان به بیرون کشیدن زن از محیط خانه و کشاندن او به عرصه ی جامعه، و روانه ساختن او در کوی و برزن و جلب او به محیط های تفریحی مختلط، همچون سینما و تئاتر و به کار گرفتن او در محیط های کاری مختلط، همچون بانک ها و

ادارات، به عنوان مظهر روشنفکری و نماد بها دادن به زن، که ناشی از خود باختگی و وادادگی در برابر فرهنگ غربی است؛ یکی از عوامل سست شدن پایه های اخلاق و حیا و کشانده شدن زن به سوی خودآرایی و خودنمایی است. بی شک از دیدگاه اسلام، زن مسلمان نه سزاوار است تا این حد خانه گریز باشد و پرسه زدن درکوچه و خیابان را بر حضور در محیط خانه ترجیح دهد و نه لازم است تفریح و کار او در محیط های مختلط و در کنار مردان نامحرم انجام شود. اگر مدیران جامعه از خود باختگی در برابر فرهنگ، ارزش ها و الگوهای غربی رها شوند، قطعاً می توانند به محیط های خاصّ تفریحی برای خانم ها و محیط های کار مختصّ خانم ها فکر کنند و راه حل های مناسبی برای آن بیابند و به اجرا گذارند.

دانشگاه های مختلط و تخریب حجاب

اختلاط محیط های آموزش عالی، یکی دیگر از عوامل آسیب دیدن روح حیا و ورع و رواج خودآرایی و خودنمایی در بین جمع قابل توجّهی از دختران دانشجوست. یکی از سوالات جدّی که از ترس مورد تمسخر و استهزاء قرار گرفتن و به تحجّر متّهم شدن، کمتر کسی جرات اندیشیدن به آن، چه رسد مطرح کردن آن را به خود می دهد، این است که به راستی در شرایطی که مدیران و مسوولان، در کنار هم تحصیل کردن دختران و پسران هفت، هشت ساله را به مصلحت نمی دانند و لذا دبستان های مجزّا برای دختران و پسران ایجاد کرده اند، چگونه اختلاط محیط های آموزشی دختران و پسران هجده سال و بالاتر را که در اوج فوران غریزه ی جنسی قرار دارند و نشستن آنها را در کنار یکدیگر در کلاس و ارتباط بین آنها را در کریدورها و حیاط دانشکده و همکاری آنها با یکدیگر را در تشکّل ها و بعضاً سفرها و اردوهای دانشجویی مختلط را از نظر اخلاقی و دینی بلا ایراد دید ه ا ند؟ اگر پاسخ دهند: محدودیّت فضاهای آموزش عالی و کمبود اساتید دانشگاه چنین امری را تحمیل کرده است، ممکن است گفته شود: حدّ متعارف واحدهای درسی که در هر نیمسال توسط دانشجویان گذرانده می شود، طیّ سه روز درسی به راحتی قابل ارائه است؛ در نتیجه اگر مثلاً سه روز اول هفته برای کلاس های دانشجویان پسر و سه روز پایانی برای کلاس های دانشجویان دختر در نظر گرفته شود و یا روزهای فرد به کلاس های دانشجویان پسر و روزهای زوج به کلاس های دانشجویان دختر اختصاص یابد، با ساختمان و امکانات و کادر آموزشی و اداری موجود دانشگاه ها و بدون هزینه ی جدیدی، این جداسازی را به سهولت می توان انجام داد و از این طریق به تدریج می توان برای کلاس های دختران دانشجو، اساتید زن را جذب هیئت علمی دانشگاه ها کرد و در نتیجه معضل کنونی را، که بسیاری از خانم های دانشمند و عالم موجود، به علّت پرهیز از تدریس در بین آقایان، از حضور در هیئت علمی دانشگاه ها اجتناب میکنند، نیز حل کرد. تاسیس دانشگاه های خاص برای هر یک از دو گروه پسران و دختران نیز به عنوان اقدام بعدی قابل انجام است.

بی شک نمی توان تأثیر مخرّب حضور مشترک دختران و پسران دانشجو در دانشگاه ها را در کشانده شدن آنها به خودآرایی و در صدد شکار یکدیگر بودن، و متعاقب آن کم شدن تمرکز توجّه آنان را به درس نادیده گرفت و انکار کرد.

فصل چهارم : درمان بیماری خود آ رایی، بدحجابی و جلوه فروشی بر خی زنان

اشاره

راهکارهای درمان بیماری بدحجابی و جلوه فروشی برخی زنان را در جامعه، در قالب پانزده محور بیان میکنیم.

انتصاب مسئوولان باورمند و شجاع

انتصاب مسوولان باورمند و شجاع در مناصب فرهنگی، اداری، انتظامی و قضایی که هم به حجاب معتقد باشند و هم پذیرای دشواری های برخورد با این معضل باشند، نکته ی بسیار مهمّی است. متأسفانه برخی مسوولان در کشور یا باور آنچنانی به مسئله ی حجاب و ضرورت آن ندارند و اهمّیّت و نقش کلیدی و تعیین کننده ی آن را در سرنوشت جامعه نمی شناسند و یا برخی که چنین اعتقادی دارند، شجاعت لازم را که خطر کنند و از آبروی خود برای پرداختن به حلّ مشکل سرمایه گذاری کنند، ندارند و می ترسند مورد تمسخر قرارگیرند و یا با بروز اعتراضات، رده های بالاتر، آنها را از مسندشان بر کنار کنند. لذا مصلحت می دانند خود را برای رفع مشکل درگیر نکنند.

اگر جامعه بخواهد اصلاح شود، در همه ی این مناصب، چه مناصب فرهنگی، در رسانه ها، آموزش و پرورش، آموزش عالی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نهادهای فرهنگی و چه در دستگاه های اداری و نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی کشور، باید افراد شجاع و باورمند به این مسئله و آماده ی خطر کردن و تحمل شدائد در راه حلّ این مشکل، عهده دار مسوولیّت ها شوند تا بتوان این مشکل را حل کرد. یکی از معضلات جدّی ما که باعث شده این مشکل بعد از قریب سی سال هنوز باقی بماند، غالباً نبودِ چنین مسوولانی است. بعضاً علّت بر سر کار نبودن اینگونه مسوولان باورمند و شجاع و بر سر کار ماندن اشخاص بی اعتقاد و محافظه کار را نبود چنان نیروهایی عنوان میکنند. پاسخ این توجیه را از زبان امیر المومنین علیه السّلام می شنویم.

حضرت علی علیه السّلام هنگامی که مالک اشتر را به سمت فرمانروای مصر انتخاب کردند، در قالب یک دستورالعمل کلّی، تذکّراتی به او فرمودند ۱؛ از جمله این که: إنَّ شَرَّ وُزَرائِکَ مَن کانَ لِلاَشرارِ قَبلَکَ وَزیرا وَ مَن شَرِکَهُم فِی الآثام: هر آینه بدترین همکاران، معاونان و یاران تو در اداره ی امور کشور مصر، کسانی اند که برای دولت قبل از تو وزیر بودند، بازو و ایادی اصلی آن دولت بودند و در آلودگی و گناهانی که دولت قبلی مرتکب شد و ترویج کرد، شریک هستند.

فَلا یَکونَنَّ لَکَ بطانَةً فَإنَّهُم آعوانُ الأثَمَهٔ وَ اِخوانُ الظَلَمَهٔ: پس نکند

این گونه افراد را محرم راز خود قرار دهی، چرا که آنان یاران گَناهکاران و برادران ستمگر انند.

وَ اَنتَ واجِدٌ مِنهُم خَیرَ الخَلَفِ مِمَّن لَهُ مِثلُ آرائِهِم وَ نَفاذِهِم وَ لَیسَ عَلَیهِ مِثلُ آصارهِم وَ اَوزارِهِم وَ آثامِهِم، مِمَّن لَم یُعاوِن ظالِماً عَلی ظُلمِهِ وَ لا ـ آثماً عَلی إثمِهِ و این در حالی است که تو یقیناً می توانی در بین بقیّه ی نیروهای موجود در مصر، بهترین جانشینان را برای روسا، معاونان و مسوولان انتخاب کنی، از کسانی که تشخیص و نظر و تاثیرگذاری و

۱- نهج البلاغه، نامه ی ۵۳. قدرت مدیریّتی همانند آنها دارند، ولی مسوولیّت چنان جرائم و خلاف ها و گناهانی را بر دوش ندارند؛ کسانی که هیچ ستمگری را در ستمگری ها یاری نمیکنند و هیچ گناهکاری را در جرائمش مدد نمی دهند.

اُولئِکَ اخَفُّ عَلَیکَ مَونَةً وَ احسَن لَکَ مَعونَةً وَ احنی عَلَیکَ عَطفاً وَ اقَلُّ لِغَیرِکَ إلفاً: این گونه اشخاص که در بین مردم و جامعه ی مصر هستند، اگر آنها را به کار بگیری، هم بار و هزینه شان بر تو خیلی سبکتر است و هم یاری و مدد دادنشان درپیشبرد کارها خیلی بیشتر است و هم نسبت به تو که مسوول جدید کشور مصر شدی، علاقه ی قلبی دارند و الفتشان با جناح مقابل تو و با کسانی که با دین و ارزش های الهی ضدند، بسیار کمتر از مسوولان برجا مانده از دوره ی مدیران قبلی است. در حالی که کسانی که در دولت قبلی مسوول بودند، ولو اینکه در مقابلت تعظیم کنند و بله قربان بگویند، اما ته دلشان با تو رفیق نیستند، ولی چون امروز رئیس شده ای تعظیم میکنند که در مسند قدرت باقی بمانند.

فَاتَّخِذ اُولئِکَ خاصَّةً لِخَلَواتِکَ وَ حَفَلاتِکَ: از آنها استفاده کن و آنها را محرم اسرار خود قرار ده. این گونه نیروها وجود دارند و دروغ است اگر بگویی چنین نیروهایی نیستند؛ لذا از همان عناصر قبلی استفاده میکنم. امیرالمومنین علیه السّلام می گویند که قطعاً

وجود دارد.

ثُمَّ لْیَکِن آثَرُهُم عِنـدک اقوَلَهُم بمُرِّ الحَقِّ لَکَ وَ أَقَلَّهُم مُساعِـدةً فی مـا یَکونُ مِنک مِمّا کَرِهَ اللّهُ لَاولیائِهِ وَاقِعاً ذلِکَ مِن هَواکَ حَیثُ وَقَع؛ بعـد حضـرت فرمودنـد: ای مالک، در بین نیروهایی که به کار می گیری، چه کسـی در نظرت برجسـته تر باشد؟ آن که تعظیم میکنـد؟ آن که بله قربان می گوید؟ آن که در مقابل هر حرف نادرستت، بَه بَه و چَه چَه می گوید؟ نه! کسـی در بین آنها برگزیده ترین نیرو باشد که حق را با همه ی تلخی اش صریح تر از دیگران به تو می گوید. وقتی خلاف و اشتباه میکنی رُک به تو می گوید که حرکتت خلاف انقلاب و اسلام و اصول عقل و منطق و دین و ایمان است. آن که با شهامت تر است و صریح تر این حرف ها را به تـو می زنـد و در کارهـای خلافی که می خواهی بکنی، همراهی کمـتری میکنـد و نمی گـذارد کـار خلافی بکنی، نه اینکه در خلافکـاری هـا بـازوی تو شود. این گونه اشـخاص که حاضـرند هر چه را در راه حقیقت به سـرشان بیایـد، تحمّـل کننـد، در نظرت برجسـته تر باشند. آنها که برای اینکه آنچه خدا برای اولیائش نمی پسندد، اجرا نشود، حاضرند تن به هر دشواری دهند و خطر کنند و پـذیرای هر مشـکلی شوند. اینگونه افراد را به کار گیر؛ نه کسانی را که در دولت قبلی مسوول بودند و در جنایات و ظلم و فساد و آلودگی های دولت قبل از تو، به عنوان ایادی اصلی دولت بودند.

پس اوّلین نکته این است که در همه ی بخش های جامعه، بایـد کسانی سـر کار بیاینـد که هم با همه ی وجود معتقد باشـند و هم با شهامت و آماده ی خطرپذیری برای حلّ معضل باشند و قطعاً چنین اشخاصی وجود دارند.

شناساندن و تفهیم منطق حجاب

اقـدام دوم برای درمـان بی حجـابی در جـامعه؟ تفهیم منطق حجـاب است. همان گونه که قبلاً گفتیم، متأسّـفانه رسانه ها و ابزارهای فرهنگی مـا، نه تنهـا منطق حجـاب را تفهیم نکردنـد؛ بلکه ابزار ترویـج بی حجـابی در جـامعه شدنـد. الگوهای بی حجابی به جامعه دادنـد. در قـالب همین چنـد جلسه سـخنرانی، خواهرانی که بحث هـا را شـنیدند تـأثیر پذیرفتنـد و بعضـاً چـادری شدنـد. وقـتی یک سخنرانی چنین تأثیر می گذارد، رسانه های ما چقدر کار کرده اند؟ رسانه ها، آموزش و پرورش و آموزش عالی در متون درسـی از کلاس اول دبسـتان تـا عالی ترین سـطوح دانشـگاهی؛ چقـدر با زبان منطق و علم و با ادبیّات مناسب فهم مخاطبان، منطق حجاب را تبیین کرده انـد؟ در تریبون هـای عمومی، نمـاز جمعه هـا، جلسـات سـخنرانی، منـابر، مساجـد و محافل دینی، چقـدر با زبان منطق و اسـتدلال و ادبیّات مناسب، حجاب تبیین شـده است و چقـدر جلسه ی پرسـش و پاسخ گذاشـته انـد؛ تا کسانی که مخالف حجابند، صحبـت کننـد و بـدون هیـچ گـونه سـانسور و احسـاس خطر و نگرانی، به صـراحت منطـق خـود را بیـان کننـد، ایراد بگیرنـد و چند کارشـناس فهمیـده و مطلع و بـا حلم و بردبـار پاسـخگو باشـند تـا معلوم شود کسـی که مصرّ بر بی حجابی است حرفش منطقی تر، معقول تر، درست تر و علمی تر است یا کسـی که مـدافع حجاب است؟! تمام این کارها بایـد انجام شوند. خوب است تابلوهایی در دانشـکده ها و دانشـگاه ها به نام تابلوهای گفتگوی متقابل و تریبون آزاد نصب شود. هم کسانی که مخالف حجابند، استدلال خود را بنویسـند و هم کسانی که مدافع حجابند؟ تا معلوم شود کدامیک منطقی حرف می زنند. ما هیچ نگرانی نداریم و از نظر اسـتدلال و منطق و علم، حرفمان کاملاً قوی و غنی است. بایـد این عرصه ها باز شود تا مفهوم حجاب و منطق و دلایل ضـرورت حجاب تبیین شود.

چقدر از ابزارهای هنری اسـتفاده کرده ایم؟ از هنر نقّاشی چقدر برای تبیین منطق حجاب استفاده کرده ایم؟ از هنر کاریکاتور و شعر چقـدر اسـتفاده کرده ایـم؟ چقـدر شـعر و ادبیّات و داسـتان نویسـی را بـه کـار گرفته ایم؟! در زمینه ی حجـاب، در مجـامع علمی و آموزشـی، چند نمایش نامه اجرا شده است؟ در این قریب سـی سال چند فیلم سـینمایی یا سـریال داستانی تولید شده است تا منطق و

دلایل ضـرورت حجاب و خطرات و مضـرّات بی حجابی را توضیح بدهد؟ چند مسابقه ی علمی و هنری در زمینه ی حجاب برای به اندیشه واداشتن برگزار شده است؟ مسابقه ی خلق آثار هنری و علمی در زمینه ی حجاب و ارائه ی بهترین مقاله و تجزیه و تحلیل بر اساس مطالعات نظری و علمی و تحقیقات میدانی. ولی بایـد مـواظب بـود اقـدامات مزبور به گونه ای نباشـد که مخاطب مـا فقط باحجاب ها باشند. گرچه با این کارها، آنها هم اعتقاد و استحکامشان در حفظ حجاب بیشتر می شود، ولی مهم کسانی هستند که منطق حجاب برایشان تبیین نشـده است. بایـد به گونه ای وارد میـدان شویم که کسانی را که نسبت به حجاب ناباورند مخاطب قرار دهیم و باب گفتگو را با آنها باز کنیم. اغلب مسابقاتی که در زمینه ی حجاب برگزار می شود، شـرکت کننده ها خانم های چادری هستند و جایزه ی مسابقه هم یک سـفر مشـهد مقدّس و امثال اینهاست. جایزه را سکّه ی بهار آزادی بگذارند تا برای کسی هم که بدحجاب است جذّابیّت داشته باشد. معلوم نیست سفر مشهد برای او جذّاب باشد. شیوه ی کار طوری انتخاب شود که بدحجاب هم به میـدان بیایـد. همچنین باید پرسـش نامه هایی طرّاحی شود و به وسیله ی آن، در جامعه و دانشـگاه، علل و عوامل ضـعف حجاب شناسایی شود. باید گروهکارهای تحقیق دانشجوی و کارشناسی تشکیل شود تا در این زمینه کارکنند.

ا لگو سا زی

محور سوم برای درمان بی حجابی، الگوسازی است. وقتی دختربچّه را از دو، سه سالگی به برهنگی عادت می دهیم و لباس کوتاه و رکـابی تن او میکنیم و می گوییم به این بچّه ی سه چهـار سـاله که حجـاب واجب نیست و این دختر را تـا نُه سـال به این طور لباس پوشیدن عادت می دهیم؛ شبی که فردای آن نه ساله می شود، چطور می خواهیم عادتی را که نُه سال با آن زنـدگی کرده است، از او بگیریم و بگوییم از فردا صـبح بایـد باحجاب شوی؟! دختربچّه ها از سنّ کودکی بایـد به حجاب عادت داده شوند. در مورد نماز هم روایت داریم که کودک را از همان سـنین آغاز عمر به نماز عادت دهید. ابتدا اللّه اکبر را به او یاد دهید، بعد لا اله إلا اللّه و کم کم سوره ی حمـد و توحیـد را به او یاد دهیـد و هنوز چنـد سال مانـده است به مکلّف شـدن، نماز را کامل به او یاد دهید و او را به نماز خوانـدن تشویق کنیـد تا وقتی مکلّف شـد، کاملاً عادت کرده باشـد. آنچه معصومین درباره ی نماز گفته اند، در مورد حجاب هم عیناً صادق است.

برهنگی دوران کودکی را یک شبه نمی شود به پوشیدگی و حجاب دوران نوجوانی تبـدیل کرد. در عرصه ی الگوسازی، یکی از مشـکلات ما این است که تلویزیون، سینما و تئاتر الگوی خوبی نمی دهنـد و همه جا الگوی بـدحجابی ارائه می شود. رسانه ها چرا شخصیّت هـای بزرگ علمی را که در بین خـانم هـا هسـتند و به شـدّت هم به حجاب پایبندنـد، معرفی نمیکننـد؟ در بین خانم های پایبنـد به حجـاب، فیزیـک دان هـای بزرگی داریم، اطبّـای بزرگی داریم، اساتیـدی داریم در زمینه ی مهندسـی، علم حقوق، جامعه شناسـی و ادبیّات که خلاقیّت های چشـمگیری داشـته انـد. چرا خانم هایی را مثل اساتیـد بزرگ دانشـگاه و متفکّرین بزرگ، که به شـدّت به مسـئله ی حجاب مقیّدنـد، معرّفی نمیکننـد تا الگویی برای دختران جوان ما و جامعه باشـد؟ دروغ می گویـد کسـی که می گویـد در بین خانم های پایبنـد به حجاب، چنین کسانی وجود ندارنـد. ما زنان عارف بزرگی داشتیم و همین الآن هم به لطف خـدا داریم. زن فقـط همین چنـد هنرپیشه ی سـینما هسـتند که در هر برنـامه ی تلویزیونی بایـد آنها را دعوت کرد و در حالی که آرایش کرده و بزک کرده اند، با آنها گفت و خندید و آنها را نشان داد تا الگویی برای دختران جامعه ی ما بشوند؟ الگوسازی، کار بسـیار مهمّی است. الگوهای جذّاب و دوست داشتنی که بتواند نسل جوان و نوجوان و زن های جامعه ی ما را جذب کند.

تحول بنیادین د ر رسانه ها

چهارمین کار برای درمان بی حجابی، تحوّل و اصلاح بنیادین شجاعانه در رسانه ها، خصوصاً در تلویزیون و بعد از آن سینماست. با رفرم و تغییرات جزئی، مشکل حل نمی شود. شخص شجاعی می خواهد که خطر کند و به صورت جدّی، برنامه هایی را که کاملاً در زمینه ی حجاب و عفاف بدآموز است، حذف کند. چه کسی گفته است ما باید این همه شبکه ی تلویزیونی داشته باشیم که به علّت نداشتن برنامه ی تولیدی خوب داخلی، مجبور شویم یا برنامه های هجو و بدآموز داخلی را عرضه کنیم یا فیلم های تولیدشده در کشورهای خارجی را پخش کنیم که در آنها حتماً قید و بند حجاب نیست و الگوهای بی حجابی را به جامعه عرضه میکند؟ می توانیم تعداد شبکه ها را کم کنیم ولی کیفیّت و جذابیّت و سلامت برنامه ها را بالا ببریم و از جنبه ی تخریب کنندگی اش بکاهیم. اشخاص شجاعی لازم است که ازمسخره شدن نترسند تا مدیر سازمان صدا و سیما و مسوول امور سینمای کشور شوند و در رابطه با حجاب، تغییرات جدّی و بنیادینی را در تلویزیون و سینما به اجرا گذارند.

هدایت و کنترل بازار پوشاک و لوازم آرایش

اقدام دیگر، هدایت و نظارت و کنترل بر تولیدات، واردات و عرضه ی پوشاك زنان و لوازم آرایشی است. همانطور که پیشتر اشاره شد، این قضیّه، عادی نیست که در سطح دنیا، سرانه ی مصرف لوازم آرایشی در زنان ایران، اول است. این که در هیچ جای دنیا، زن ها این همه لوازم آرایش مصرف نمی کنند، طبیعی است؟ یا این که سرانه ی جرّاحی های زیبایی خانم ها در ایران اول است، طبیعی است؟ این که خانم می رود لباسی که با شخصیّت و متانت و وقار یک زن مسلمان ایرانی همخوانی دارد بخرد، هزار مغازه را می گردد و آخر هم دست خالی بر می گردد، طبیعی است؟ در امر پوشاك، چه بر تولیدات داخل، یعنی جاهایی که طرّاحی مد لباس میکنند، لباس می دوزند و تولید میکنند و به جامعه عرضه می نمایند و چه بر مرزهای کشور از نظر واردات نوع لباس ها؛ باید نظارت وکنترل شود. همچنین تولید و واردات لوازم آرایشی باید به طور جدّی کنترل و محدود شود و به شکل صحیح و سالم در جامعه در دسترس قرار گیرد. هدایت، نظارت و کنترل در عرصه ی کاربرد هم باید اِعمال شود. در محیط های کار، مثل ادارات و محیط های آموزشی، مثل مدارس و دانشگاه ها هم باید به طور جدّی قضیّه کنترل شود. اگر رسیدیم به اینکه خودآرایی و خودنمایی خانمها بیماری مهلکی است؛ با میکروب برخورد کردن، خدمت است. باید رئیس، کارمند و ارباب رجوع، هر سه کنترل شوند. گاهی رئیس اداره و مجموعه، خانمی است که حجاب را مراعات نمیکند. گاهی کارمندهای زیر دستِ رئیس حجاب را مراعات نمیکنند و رئیس به آنها هیچ گونه تذکّری نمی دهد و محدودیّت و تنبیهی برایشان در نظر نمی گیرد و اگر معاند و لجوج بودند و مخصوصاً می خواستند فساد را ترویج کنند، هیچ برخوردی برای برکناری آنها و جایگزینی یک عنصر سالم به جای آنها نمیکند. در محیط های آموزشی و جامعه ی دانشگاهی، برخی خانم های استاد، الگوی ترویج بی حجابی هستند. آیا به این استاد تذکّر داده می شود؟ آیا رئیس دانشگاه به طور خصوصی ایشان را به اتاق خود دعوت میکند که خانم محترم! شما برای دختران کلاس الگویید، بنابراین باید طوری به کلاس بیایید که الگوی سازنده ای باشید، در غیر این صورت معذوریم کلاس را در اختیار شما بگذاریم. در کنار تفهیم منطق حجاب و طرّاحی و تولید و عرضه ی پوشش مناسب، شایسته و وزین، ابتدا به خانم های استاد و کارمندان زن در بخش های مختلف دانشگاه و بعد دانشجوها، باید تذکّر داد. اگر مفید واقع نشد، تنبیه کرد. و اگر باز هم موثّر واقع نشد، باید اخراج و برکنار کرد. چون مسئله ی بی حجابی در جامعه، یقیناً در وهله ی اول برای خود زن، مخرّب است و مبارزه با آن به سود خود زن است.

این کنترل، اگر مداوم و مستمر باشد، فرهنگ و عادت ایجاد میکند.

به یک هنجار، رسم، عادت و سنت جا افتاده تبدیل می شود و در این صورت همه به راحتی حجاب را رعایت می کنند. نمونه ی بارز تأثیر کنترلِ مداوم و مستمر، استفاده از کمربند ایمنی خودرو بود که در جامعه ی ما مطلقاً رسم نبود، نیروی انتظامی برای مدّتی جدّی ایستاد و برخورد کرد و در صورت نبستن کمربند جریمه کرد؛ در نتیجه، تدریجاً بستن کمربند ایمنی عادت شد. اگر می خواست در این قضیّه با رافت و رحمت برخورد کند، رحم به جامعه نبود. وقتی کسی کمربند نمی بندد، در حادثه رانندگی کشته می شود، آیا این ترحّم و عطوفت و عدم کنترل و عدم الزام، خدمت به اوست؟ اتّفاقاً این سخت گیری خدمت به اوست؛ چون اگر تصادف کرد، کشته نمی شود. در قضیّه ی حجاب هم همین گونه است.

اولویّت دادن به باحجابان در ادارات و دانشگاه ها

کار دیگر، اولویّت دادن و اعطای امتیاز و تقدّم در بهره مندی از فرصت های رشد و اشتغال، به بانوان باحجاب است. متأسّفانه می بینیم بعضاً در ادارات، دخترهای بی قید نسبت به حجاب، با روی باز و خندان، تحویل گرفته می شوند؛ برعکس دخترهای محجّبه. طبیعی است که این مسأله تأثیر منفی خود را می گذارد. وضعیّت ۱۸۰ درجه باید برگردد. برای دادن بورس تحصیلی در دانشگاه ها، باید یکی از فاکتورها، پای بندی به حجاب باشد. برای استخدام، حجاب را باید معیار قرار دهیم و کسانی را که به حجاب پایبندند، در اولویّت قرار دهیم. این کار برای کسانی که حجاب درستی ندارند، انگیزه ایجاد میکند؛ تا برای به دست آوردن فرصت های تحصیل، اشتغال و رشد، خود را با معیارها، الگوها و ضوابط منطقی و دینی هماهنگ کنند.

ایجاد امکانات و تسهیل ازدواج

فراهم آوردن تسهیلات برای ازدواج جوانان، کار مهمّ دیگر است. یک طرف این کار، تأمین مسکن و شغل است، تا امکان ازدواج برای جوانان فراهم شود. این وظیفه ی دولت است. گفتیم که به تأخیر افتادن ازدواج، زمینه های بسیار خطرناکی را هم برای دختران و هم برای پسران ایجاد می کند؛ چون وقتی این نیاز طبیعی وجودشان، به صورت شرعی، اخلاقی و پاک پاسخ داده نشود، غریزه به آنها فشار می آورد تا به نحو دیگری آن را ارضاء کنند؛ این مسئله سبب آلودگی هایی در جامعه می شود. بازار پررونقی برای جلوه فروشی زنان بی حجاب فراهم میکند. باید مشکل مسکن برای جوانان حل شود. پشت تریبون ها شعار ندهیم؛ کار بکنیم. شعارهای ما گاهی اوقات ۱۸۰ درجه با عملکردمان فرق میکند. شعار می دهیم مشکل مسکن را حل میکنیم، بعد سیاست هایی را در پیش می گیریم که قیمت مسکن چندین برابر افزایش می یابد. ما برای سخنرانی دولتمرد نشدیم، برای اجرا دولتمرد شدیم. امکان اشتغال نیز باید برای جوانان فراهم شود.

از طرف دیگر، استانداردها و انتظارات زوجین و خانواده ها را در مسئله ی ازدواج باید تصحیح کنیم. این اشرافیّت، تجمّل، مهریّه های بالا، جهیزیّه های کمرشکن و مجالس پرهزینه و اشرافی عقد و عروسی، سد بزرگی سر راه ازدواج دختران و پسران خوب و دوست داشتنی جامعه ی ماست. واقعاً باید یک انقلاب بینشی در محیط ایجاد شود و به جای زندگی تجمّلاتی که فقط ظاهری دارد و خدا می داند چه تلخی هایی در دل دختران و پسران جوان ما پشت این ظاهرهای شیک و مجلّل نهفته است،

به زندگی ساده، پاک و صمیمی روآوریم. این تحوّل باید از سطوح عالی جامعه آغاز شود. ابتدا مسوولان و مدیران عالی نظام و فرهیختگان و اندیشمندان جامعه، که تأثیر الگویی دارند، باید به این ساده زیستی روآورند و از اشرافیّت و تجمّل در زندگی و از جمله در امر ازدواج، دست بردارند. پس مشکل ازدواج را باید از دو طرف حل کرد؛ دولت باید فکر مسکن و اشتغال برای جوانان

باشـد و مـا هم بایـد در الگوهایمـان تحول جـدّی ایجـاد کنیم. سـطح انتظارمان متعادل شود و مهریّه ها و جهیزیّه های وحشـتناک و کمرشـکنی را که مـانع بزرگ ازدواج هاست، برداریم و ازدواج را تسـهیل کنیم. اگر امکان ازدواج فراهم شود، دختری که شوهری دوست داشـتنی دارد، به چه دلیل در پی این باشـد که با عرضه ی زیبایی های جسـمی خود به مردان دیگر، نگاه های آلوده ی چند پسر یا مرد هوسباز را به خود جذب کند؟

تصحیح معیارها در همسرگزینی

توجّه کردن بیشتر خـانواده ها و پسـرها در انتخاب عروس و همسـر به جنبه های انسانی و کمالات دختر، تا زیبایی های جسـمانی او، اقدام دیگر است. گفتیم یکی از مشـکلات ما این است که حتّی خانواده ها و پسـرهای مذهبی، وقتی می خواهند عروس و همسـری انتخـاب کننـد، اولین چیزی که راجع به آن حسّاسـند این است که قیـافه و قـدّ و بالاـی دختـر چطور است. لـذا معلوم است که دختر کشـیده می شود به این که خود را طوری آرایش کند که بتواند شوهری برای خود دست وپا کند. این رویّه، بدآموزی دارد. چرا ما تحول عمیق ایجاد نکنیم؟ فاکتور اصـلی در زنـدگی، اخلاق، ایمان، تفکّر، علم، شخصـیّت وزین و جا افتاده، منطقی بودن، روحیّات لطیف معنوی داشتن، دیانت، پاکـدامنی و امثال آن است؛ که مقـدّم بر زیبایی و جذابیّت ظاهری است و سـعادت خانواده ها، عمدتاً تحت تأثیر این فاکتورهای اصـلی است تا زیبایی و جذابیّت ظاهری بدن دختر که آن هم چند سالی وجود دارد و بعد رو به افول می گـذارد. نمی گوییم زیبایی ظاهری هیـچ است، ولی در رده ی چنـدم قرار دارد. اگر عامل جـذب دختر و پسـری به یکدیگر، زیبایی ظاهریشان باشـد، این دختر حدّ معیّنی از زیبایی ظاهری دارد و وقتی مرد در جامعه دختران زیباتر می بیند و پای فیلم های تلویزیونی و سـریال هـا می نشـیند و سـینما می رود، و هنرپیشه هـای زیبـای زن را می بینـد، به خود می گویـد این هم زن بود که من گرفتم و نسبت به همسـر و محیـط خانواده ی خود دلسـرد می شود و چه بسا کار به جـدایی میکشـد. واقعاً بیاییم تفکّرات پسـران و پـدران و مادرانشان را تصـحیح کنیم. زنی می تواند برای مرد سـعادت ایجاد کند که با کمال، فهمیده، منطقی، خوش اخلاق، صـبور، باتقوا و عفیف باشد و از نظر روحانی با معنویّت و لطیف باشد. تصـحیح معیار گزینش همسـر می تواند انگیزه ی خودآرایی و جلوه فروشـی را بسـیار پایین بیاورد. متأسـفانه الآن شـرایطی است که عـدّه ای از دختران برای اینکه ازدواج کنند، به خودآرایی کشـیده شده اند و دختران عفیف و پاکدامنی که به این سـمت کشـیده نشده اند، صرفاً به این دلیل، دیده نمی شوند و سال های زیادی از عمرشان می گـذرد و فرصت ازدواج برایشـان کم می شـود و چه بسـا کلاًـ از دست می رود. این ظلم و جنـایتی است که جـامعه ی مـا نسـبت به دختران باتقوا روا می دارد.

عدم تشویق زنان به خانه گریزی و ایجاد فضاهای اختصاصی

تحوّل در دیـدگاه مسوولان و مـدیران جامعه در جهت دست برداشـتن از تشویق خانم ها به حضور بیش از حد در محیط های بیرون از خـانه و اقـدام در جهت طرّاحی و ایجـاد محیـط های کار، تفریـح و ورزش اختصاصـی برای زنان و نیز جـداسازی محیط آموزش عالی دختران و پسـران، گام های مهمّ و موثّری است که می تواند انگیزه ی خودآرایی و خودنمایی را در بین خانم ها کاهش دهد. البتّه چنـانچه پیشتر گفته شـد، این اقـدامات تنهـا توسّط مـدیرانی می توانـد طرّاحی و انجام شود که اوّلا از ایمان و بینش عمیق دینی برخوردار باشـند و خودباخته ی فرهنگ و الگوهای غربی نباشـند، ثانیاً از اعتماد به نفس و شجاعت و ایمان راسخی برخوردار باشند که از یک سو برای ایثار محبوبیّت و وجاهت و منصب و مقام خود در راه احیای احکام و ارزش های دینی آمادگی داشـته باشـند و

از سوی دیگر از جوسازی، تخریب، استهزاء و تمسخر مخالفان نهراسند و با شجاعت تمام، تحوّلات مزبور را به مرحله ی اجرا گذارند.

امر به معروف و نهی از منکر

اقدام دیگر، امر به معروف و نهی از منکر همگانی است. همه در مسئله ی حجاب موظّفند امر به معروف و نهی از منکر کنند. دختر، پسر، مسوول، غیرمسوول، همه وظیفه دارند. اگر افراد مغرض و معاندی با شخص آمر به معروف و ناهی از منکر برخورد بدی کردند، که برخی اوقات برخوردهای خشن و وحشیانه ای میکنند، مسوولان اجرایی و قضایی باید از آمر به معروف و ناهی از منکر حمایت کنند. البتّه امر به
معروف و نهی از منکر شیوه ها و متدهایی دارد که آنها را باید یاد گرفت و درست عمل کرد. امّا تا می گوییم امر به معروف ونهی از منکر، برخی می گویند اصول زیادی دارد، که ما وارد نیستیم؛ لذا فعلاً ـ انجام نمی دهیم تا ببینیم بعد چه می شود. نه! امر به معروف و نهی از منکر یک امر واجب است مثل نماز. همان طور که باید نماز بخوانیم، باید احکام نماز را هم یاد بگیریم. اگر کسی احکام نماز را یاد نگیرد، تکلیف نماز از او برداشته نمی شود. امر به معروف و نهی از منکر هم همین طور است. باید روش ها و ضوابط اسلامی اش را یاد بگیریم و عمل کنیم. اگر انجام ندادیم، خلاف شرع کرده ایم. فردای قیامت مواخذه می شویم. پس در امر حجاب، همه باید امر به معروف کنیم. وقتی هم چند نفر وقیح و مغرض با یک آمر به معروف و ناهی از منکر، برخورد خشن و تخریبی کردند، مسوولان نظام باید از آمر به معروف و ناهی از منکر حمایت کنند، نه اینکه دست به هم بمالند و امروز و فردا کنند؛ چرا که نمی خواهند خطر کنند؛ چون ممکن است افراد معاند فردا علیه آن مسئول تحصّن کنند و شعار بدهند. مسوولان باید شجاعت داشته باشند و حمایت کنند.

برخورد انتظامی و قضایی با مغرضان

برخورد انتظامی و قضایی با مغرضان و خطّ مقدم سپاه بی عفّتی و بی حجابی در جامعه و شبکه های فساد و فحشا، که وجود این شبکه ها قابل انکار نیست، کار ضروری دیگر است. شبکه هایی هستند که بعضی دستگیر شده اند. شبکه های کاملاً تعریف شده و سازمان یافته که با پول های کلانی که در اختیارشان است، دخترها را گول می زنند و بیهوش و . برهنه میکنند و از آنها فیلم و عکس می گیرند و فیلم و عکس ها را ابزار فشار به این دختران میکنند و به آنها می گویند اگر به آنچه می گوییم تن ندهید، عکس هایتان را منتشر می کنیم و این گونه آنها را به فساد میکشانند. اینها قصّه یا تئوری توطئه نیست، ذهنیّت پردازی های یک ذهن بیمار و بدبین نیست. این شبکه ها وجود دارد. آیا با آنها نباید برخورد کرد؟ با گروه هایی که دختران را می دزدند و تجاوز به عنف میکنند، نباید برخورد کرد؟ تا می گوییم برخورد قضایی یا انتظامی، رگ غیرت بعضی ها تحریک می شود و خون ها به جوش می آید و می گویند نباید این طور برخورد کرد. گروه هایی زنان بدکاره را استخدام کرده اند و به این زن ها پول می دهند فقط برای اینکه لباس های آنچنانی به تن کنند و صبح تا شب با این لباس و آرایش در خیابان راه بروند، تا قبح بدحجابی در جامعه از بین برود. با افراد و گروه های معاند و مغرض، یقیناً باید برخورد قاطع و جدّی کرد و با کسانی هم که از این افراد حمایت میکنند، که متأسّفانه بعضی روزنامه ها و جریان ها و گروه های سیاسی این کار را انجام می دهند، با مدافعان این مغرضان و میکروب های کُشنده ی اخلاق و پاکدامنی در جامعه هم باید برخورد قضایی جدّی شود.

تصحیح معیار در تجلیل و ستایش زنان

همانگونه که پیشتر گفته شد، از نظر روان شناسی، زن نیازمند مورد توجّه و تحسین و تقدیر و تجلیل قرار گرفتن است. این یک نیاز روانی در زن است که از نظر علمی قابل انکار نیست. زن در جامعه چطور بایـد مورد توجّه قرار بگیرد؟ اگر کاری کنیم که مردان و زنان جامعه ی ما از منظر شخصیّت انسانی به خانم ها نگاه کنند و آنها را به علّت کمالات انسانی مورد تجلیل و ستایش قرار دهند، دیگر دلیلی نـدارد زن برای دیـده شـدن و مورد توجّه و تحسین قرار گرفتن، ناچـار شود بـدن خود را آرایش کنـد و به معرض دید بگـذارد و چشم های دیگران را خیره ی بدن خود کند تا دیگران به جای اینکه زیبایی اندیشه و روح و شخصیّت او را تجلیل کنند، زیبایی اندام و چشم و ابروی او را تحسین کنند. اگر بتوانیم این نگاه را در جامعه متحول کنیم، هم نیاز روانی زن تامین شده و مورد تـوجّه و تجلیـل قرار گرفتـه و سـتایش شـده است و هم انگیزه ای شـده است تـا زن در جنبه هـای علمی بیشـتر فعـالیّت کنـد و عـالم بزرگتری شود و در جنبه های اخلاقی، عرفانی و اجتماعی روی خود کار کند و انسان والاتری شود.
برگزاری مراسم هایی برای تجلیل از زنان باحجاب دانشـمند، نوآور و هنرمنـد و پیش بینی جوایزی برای آثار علمی و هنری اینگونه زنان، می تواند در این جهت سودمند باشد.

ترویج معنویّت و عرفان

اقـدام دیگر، ارائه ی جـذّاب دین و معنویّت و تقویت جاذبه های عرفانی برای رها شدن از شدّت فشارهای غریزی و مادّی و ظاهری است. تجربه هـای مکرّر نشـان داده است که در کلاـس هـای دانشـگاه یـا جلسـاتی که جنبه ی معنوی و عرفانی بحث ها قوی است، دانشـجویان و جوانـان به این بحث ها علاقه منـد می شونـد و بـدون اینکه کوچکترین تـذکری به آنها داده شود، با تقویت روحیّات معنوی و علاـقه منـدی هـای عرفانی، خود به خود چنان روح حیا و عفاف در آنها قوی شـده که ناخودآگاه ظاهر آنها را هم متحول میکنـد. در این سال های تـدریسم در دانشـگاه، بارها شاهـد بوده ام دخترانی با وضـعیّت ظاهری زننـده و چِندِش آور، در اثر جذب شـدن به معنویّت و عرفـان، به خـانم های باحجاب چادری باتقوا و وزین تبـدیل شدنـد. یکی از مشـکلات ما این است که نتوانستیم معنویّت و عرفـان دینی را که برای جوانان بسـیار جـذّاب و دوست داشـتنی است و در آنها یک عشق آسـمانی ایجاد میکنـد، به آنها معرفی کنیم و در دلشان جا بینـدازیم تا در نتیجه، چنان در جاذبه ی زیبایی های معنوی قرار گیرند که جنبه های ظاهری و فشارهای طبیعی و غریزی و خواهش ها و هوس های نفسانی در آنها کم اثر شده و نتواند آنها را به راه خطا بکشاند.

تفهیم پیامدهای بدحجابی برای زنان

کـار دیگر، آگاهی دادن به زنان و دختران در زمینه ی عواقب تلـخ بی حجابی برای خودشان است. قبلًا شاره شـد که بی حجابی و خودنمـایی، در زنـدگی دنیوی و اخروی، چه عواقب وحشـتناکی برای خود زن دارد. رفتارهـا، آرایش و حالاـت انسـان، در صورت باطنی او تأثیر می گذارد. اگر چشم های باطن ما امروز بسته است، اشخاصی هستند که چشم های باطنشان باز است و می بینند. خدا می داند صورت باطنی هر یک از ما چگونه است. امروز نمی بینیم. بعد از اینکه از این خواب دنیوی بیدار شدیم، چشـمان ما هم باز می شود و خواهیم دیـد چه اتّفـاقی برایمـان افتـاده است و چه بر سـر خود آورد ه ایم. برخی صورت ها، صورت انسان نیست. اینها،

قصّه نیست. آیات و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. در مکاشفات بزرگان عرفان نیز مویّدات فراوانی برای آن وجود دارد. حدیث مفصّلی است از پیامبر کرم صلّی الله علیه وآله وسلّم که طیّ آن، خاطرات سفر معراج را برای حضرت زهرا سلام اللّه علیها تعریف میکنند. فقط قسمتی از آن را که مربوط به حجاب است نقل می کنم. در سفر معراج، یکی از جاهایی که پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم مشاهده کردند، دوزخ و جهنّم بود. به حضرت زهرا سلام اللّه علیها فرمودند: گروه هایی از زنان را در دوزخ در حال عذاب شدن به شیوه های مختلف دیدم. زنانی را دیدم که با موی سرشان در وسط آتش آویخته بودند و در حال سوختن بودند و آنها زنانی بودند که موی سر خودشان را از نامحرم نمی پوشاندند. این عذاب کسانی است که زلف را بیرون می گذارند. دوم، زنانی را دیدم که گوشت بدن خود را با دندان می کندند و می خوردند. آنها زنانی بودند که در دنیا خود را برای مردم زینت میکردند. لباس های آنچنانی می پوشیدند و زر و زیور می کردند و بیرون می آمدند که مردم ببینند. سوم، زنانی را دیدم که گوشت بدنشان با قیچی آتشین ریز ریز، بریده می شد. آنان زنانی بودند که بدن خود را در دنیا به مردان نامحرم نشان می دادند. ۱ خانم ها باید بدانند بی اعتنایی به حجاب چه پیامدهای وحشتناک و مخرب دنیوی و اخروی برای خودشان خواهد داشت.

۱– مجلسی، بحار الانوا ر، ج ۱۰۰، ص ۲۴۵.

ایجاد فضای امن برای انتقاد و اعتراض

اقدام دیگر، اصلاح و تحول در عملکرد سیاسی و باز کردن عرصه ی انتقاد، بدون قرار گرفتن در معرض اتّهام و انتقام است. پیش از این، در

آسیب شناسی حجاب اشاره شد که برخی افراد که کارشان به بی حجابی کشیده شده است، واقعاًا نگیزه های هوس آلود و شهوانی ندارند، بلکه این عملشان نوعی دهن کجی به دولتمردان و نظام است. ما چون راه درستِ انتقاد را باز نکردیم، افراد با دهن کجی می خواهند بگویند من به توی دولتمرد انتقاد دارم و این دهن کجی را به شکل بدحجابی نشان می دهند. همان طور که می دانیم، دولتمردان جمهوری اسلامی، هیچکدام ادّعای عصمت ندارند. از خود مقام معظّم رهبری گرفته ۱ تا رییس جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس و مسئوولان قضایی هیچکدام معصوم نیستند و ممکن است اشتباه کنند. حتّی در مواردی ممکن است، مسوولی عمداً کار خلافی کند. باید فضایی ایجاد کنیم که هر کسی انتقاد کرد، به او نگوییم تو ضدّ انقلابی، از بیگانه پول می گیری و جاسوس بیگانه ای. فضای سالمی برای انتقاد ایجاد کنیم. دولتمردان فقط برای یک طرفه سخنرانی کردن، بین مردم نیایند. برای سخنرانی لازم نیست به جمع مردم بیایند یا مردم را به حضور بپذیرند. سخنرانی را می توان از طریق رادیو و تلویزیون انجام داد و مردم هم آن را می بینند و می شنوند. دولتمردان باید در گفتگوهای متقابل با منتقدان حاضر شوند و اگر جایی اشتباه کرده اند، اشتباه خود را بپذیرند و اعتراف کنند که ما معصوم نبودیم و علم ما هم بی نهایت نیست؛ این

۱– امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عصمت دارند، امّا ولی فقیه معصوم نیست. علم بی نهایتی هم که در اختیار معصوم است، در اختیار ولیّ فقیه نیست. ولی فقیه یک فقیه عادل، شجاع، مدیر، مدبر و آگاه به مسائل زمان است؛ نه یک امام معصوم. این عالی ترین شخصیّت در نظام ماست که خود داعیه ی عصمت و خطاناپذیری ندارد، چه رسد به مسئوولان رده های پایین تر.

سیاستی که اتخاذ کردیم، جواب غلط داد. ما اشتباه کردیم. در این نزدیک به سی سال بعد از انقلاب، هیچ مسوولی در رادیو یا تلویزیون نگفت من اشتباه کردم. یعنی همه ی مسوولان معصوم بودند؟! اگر فضای باز و سالمی برای انتقاد ایجاد کنیم، افراد مجبور نمی شوند دهن کجی کنند. متأسّفانه روش ما غلط است. هر کس انتقاد کند، می گوییم تو ضدّ ولایت فقیه و ضدّ دین هستی. این گونه، به فرد منتقد القاء می شود و باور میکند که واقعاً ضدّ دین و ضدّ ولایت فقیه است. در حالی که اوّل کار، ضدّ دین و ضدّ

ولایت فقیه نبود، بلکه به عملکرد یک دولتمرد انتقاد داشت. وقتی کسی می گوید کار فلان وزیر یا فلان مسوول غلط است، ما به او القاء میکنیم معنی کار تو مخالفت با دین و ولایت است، کم کم خودش هم باور میکند و کم کم عملاً مخالف با دین می شود و این گونه با دست خودمان، او را به سمت بی دینی سوق می دهیم. در حالی که می توانیم او را اصلاح کنیم. یعنی فضای سیاسی جامعه طوری باشد که افراد وادار به بی دینی و ضدّیت با دین نشوند. بله، الان نظام ما مخالفان ضدّ دین دارد؛ ولی با برخی از اینها اگر درست برخورد می شد، کارشان به اینجا نمیکشید. امروز مخالفان سیاسی طرفدار آمریکا و فرهنگ مبتذل و آلوده ی غرب داریم؛ ولی برخی از آنها در اثر برخوردهای غلط ما به این سمت سوق داده شدند؛ به علّت مطلق کردن فلان مقام اجرایی، نماینده ی مجلس یا مسوول قضایی. چنان وانمود کردیم که کسی حق ندارد علیه او حرف بزند و اغص علیه او چیزی گفت، علیه پیغمبر خدا حرف زده و بی دین است. طرف مقابل کمکم باور کرد که ضدّ دین است و واقعاً ضدّ دین و طرفدار آمریکا هم شد. در حالی که می شد بهتر عمل کرد. الآن هم می توان بهتر از این عمل کرد.

فصل پنجم : مردان و معضل خود آ رایی و خودنمایی برخی زنان در جامعه

اشاره

برای تبیین اینکه در جامعه ای که زنان زیادی به خودآرایی و خودنمایی روی آورده اند، مردان باید چه راهی را در پیش گیرند، مقدمتاً دو نکته را متذکر می شویم.

رفتار زن زمینه ساز لغزش مرد

پیش از ذکر نکته ی نخست، استدعا می شود در این بحث ها موضع فراجنسیّتی داشته باشیم، یعنی از دیدگاه زن یا مرد به قضیه نگاه نکنیم؛ چرا که هر یک از زن و مرد، اغلب انتقاد به جنس خود را برنمی تابند.

در قرآن کریم، در همه ی جرم ها اوّل مجرمیّت مرد و بعد مجرمیّت زن مطرح می شود. مثلاً می فرماید: اَلسّارِقُ وَ السّارِقَهُ فَاقطَعوا ایدیَهُما ۱: مرد و زن دزد، دست آنها را قطع کنید. اوّل مجازات مرد سارق و بعد زن سارق را مطرح کرده است. در تنها موردی که اول زن مجرم نام برده شده و بعد مرد مجرم، جرائم جنسی است. قرآن می فرماید: اَلزّانیَهُ وَ الزّانی فَاجلِدوا کُلَّ واحِدِ مِنهُما مِائهَ جَلدهٔ ۲: زن زناکار و مرد زناکار، هر کدام از آن دو را صد تازیانه بزنید. این چه چیز را می رساند؟ إن شاءاللّه خانم ها تحمل این واقعیّت را داشته باشند که آیه ی مذکور می گوید: در جرائم و انحرافات جنسی، فراهم کننده ی زمینه، زن است. مرد به دنبال زن کشیده می شود. بنابراین زن می تواند کاری کند که مرد هم به این وادی کشیده نشود. یعنی اگر زن، خودآرایی و طنّازی نکند و میدان ندهد و چنین جسارتی را به مرد نبخشد که احتمال دهد زن پذیرای او خواهد بود و جرأت کند به سمت او بیاید، مرد هم به این وادی کشیده نمی شود.

۱- سو ره ی مائده، آیه ی ۳۸. ۲- سوره ی نور، آیه ی ۲.

تحریک جنسی و اشتهای کاذب نامحدود

در نیازهای جسمی و روانی، با تحریک، اشتهای کاذب در انسان ایجاد می شود. به عنوان مثال، بر سر سفره ای که غذاهای خوش آب و رنگ دارد، با اشتها حاضر می شویم. محرّک هایی مثل !سُس، خردَل و ترشی و سالاد و ماست و نوشیدنی های گازدار، اشتهای کاذب ایجاد میکند. با تحریک اشتها و ایجاد اشتهای کاذب، شخص به پرخوری کشیده می شود و پرخوری هم چاقی و بیماری را به دنبال دارد. این واقعیّتی در انسان است. غریزه ی جنسی هم قابل تحریک است و می شود در آن اشتهای کاذب ایجاد کرد. در غریزه ی طعام، ولو هرچه ترشی، سُس، خردَل و غیره استفاده شود، بالاخره تا جای محدودی می توان خورد و از آن به بعد نمی شود خورد. امّا در غریزه ی جنسی، اشتهای سیری ناپذیر و نامحدودی در بشر وجود دارد و اگر این غریزه تحریک و اشتهای کاذب در آن ایجاد شود، دیگر هیچ حدّ توقّفی برای آن قابل تصوّر نیست و خدا می داند این روند چه بلایی بر سر جسم، اعصاب، روان، اندیشه و روحیّات یک انسان می آورد. این افراط بی حد در لذت جویی های جنسی، یک موجود بیمار و پلید درست میکند.

امّا در جامعه ای که زنان بسیاری خودآرایی و جلوه فروشی میکنند، مرد چه کند؟

صرف نظر کردن و ندیدن

اوّلاً اگر دل مرد، مشغول توجّه و عشق به خدا و خوبان خدا و جذب حقایق بلند معنوی باشد؛ چشمش چنین مناظری را نمی بیند. انسان به موضوعی فکر میکند که به آن علاقه دارد. به جایی می رود که مورد علاقه ی او است. کاری می کند که دوست دارد. اگر دل شخص چیزی را دوست داشت، چشم، گوش، دست و همه ی وجودش به دنبال آن می رود. قبله و امام وجود انسان، دل اوست. اگر دل مرد در جاذبه ی عشق الهی قرار بگیرد، تمام وجودش و از جمله چشمش هم به آنجا می رود. زن نامحرم ازجلوی چشمش عبور میکند و او متوجّه نمی شود؛ نه اینکه نگاه نمیکند، اصلا نمی بیند. همان طور که گاهی کسی از مقابل چشممان رد می شود و حواسمان نیست، اصلاً او را نمی بینیم. او از مقابل چشم ما رد شد و از لحاظ فیزیکی، مراحل دیدن طی شد، ولی چون توجّهمان جای دیگری بود، او را ندیدیم. پس یکی از کارهایی که مردان باید بکنند، این است که روی خود کار کنند که در جاذبه ی عشق الهی قرار بگیرند و توجّهشان اصلاً به این سمت کشیده نشود.

دوّم، اشتغال ذهن و فکر به اندیشه های دینی و امور علمی و مسائل اجتماعی است. یعنی اگر فکر و ذهن به طور فعّال، صرف مسائل علمی و رشد در زمینه ی تحصیلی شود، یا درگیر بررسی و حلّ مشکلات اجتماعی شود و یا در مطالعات دینی، فعّال شود، دیگر رها نیست که به سمت توجّه به جلوه های مخرّب بدحجابی برود. شش دانگ حواس متوجّه آن مسائل است.

حضرت علی علیه السّلام فرمودند: اَلنَّفسُ ان لَم تَشغَلها شَغَلَتکَ ۱؛ نفس انسان به گونه ای است که اگر تو آن را مشغول فعّالیّت مثبت و سازنده نکنی و به حال خودشَ رها کنی، او تو را به افکار و رفتارهای آلوده مشغول میکند. نفس را نباید بیکار رها کرد. باید آن را به طور فعّال، مشغول و درگیر کرد. اگر رهایش کنی، به آن سمت می رود. اندیشه ی گناه موقعی سراغ انسان می آید که نفس رها شده است و فعالیّت تعریف شده ای ندارد. موقع بیکاری، اندیشه ی گناه بیشتر سراغ انسان می آید.

اشتغال دل و ذهن سبب می شود مرد اصلاً زنان بدحجاب و جلوه فروش را نبیند.

نگاه نکردن و نظر ندوختن

در این رابطه به شش مورد اشاره میکنیم.

اول. اگر مردی توجّه کند که در منظر و محضر خداست و خدا و اولیاء خدا هر لحظه، در خلوت و جلوت، او را می بینند و او زیر نظارت الهی است، حیا میکند در محضر خدا و اولیای خدا نگاهش را به دیدن صحنه ی حرام آلوده کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: أَلَم يَعلَم بِأَنَّ اللّهَ يَری ۲: شخصی که گناه میکند، آیا نمی داند که خدا او را می بیند؟ همین

۱- ابن ابی فراس، مجموعه ی ورّام، ج ۲، ص ۱۳۴ ۲- سوره ی علق، آیه ی ۱۴.

مردی که با نگاه هرزه ای به زن نامحرم می نگرد، اگر کسی که برایش احترام قائل است، عبور کند و او را ببیند، از آن شخص خجالت میکشد و سرش را پایین می اندازد. مرد باید احساس کند که خدا و پیامبر خدا و ائمّه ی هدی دارند او را نگاه میکنند. قرآن کریم می فرماید: فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُم وَ رَسولُهُ وَ المُومِنونَ ۱؛ عمل شما را هم خدا می بیند، هم رسول خدا می بیند و هم مومنین می بینند، که در ذیل آیه، حدیثی داریم که می فرماید مقصود از مومنون، ائمّه ی هدی علیهم السّلام می باشند ۲. قرآن کریم می فرماید: يَعلَمُ خائِنَةَ الأعيُنِ وَ ما تُخفِي الصُّدورُ ۳: نگاه های خیانت بار زیر چشمی و آنچه را سینه ها پنهان میکنند، خدا می فهمد. مردی که دائم خود را در محضر و منظر الهی می بیند و می داند زیر چشمی نگاه کردنش را هم خدا زیر نظر دارد، حیا میکند به چشم چرانی بپردازد.

دوم. توجّه مرد به اینکه نیل به شهود ملکوت هستی و باز شدن دیده ی دل انسان به عالم غیب، در گرو چشم پوشیدن از جلوه های جذّاب و گناه آلود دنیوی است. اگر به این حقیقت توجّه کرد، به خاطر جذّابیّت آن جلوه های ملکوتی و عالم غیب، چشم خود را از خیره نگریستن به زن های خودآرا و جلوه فروش فرومی پوشاند. پیامبر کرم صلّی اللّه علیه وآله وسلم فرمودند: غَضّوا اَبصارَكُم تَرَونَ العَجائِبَ ۴: نگاه هایتان را فرو بپوشانید تا عجائب را ببینید. وقتی چشم به منظره های گناه آلود خیره شد، چشم دل

۱- سوره ی توبه، آیه ی ۱۰۵.

۲- عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثّقلین، ج ۲، ص ۲۶۲. ۳- سوره ی غافر، آیه ی ۱۹.

۴- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۱ ۱۰، ص ۴۱.

کور و نابینا می شود. امّا چه مرد و چه زن، اگر چشم تن را فروبپوشانیم، آن وقت چشم باطن ما باز می شود و ملکوت هستی را، که خدا می داند چقدر زیباست، خواهیم دید.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: مَا اعتَصَمَ اَحَدٌ بِمِثلَ مَا اعتَصَمَ بِغَضِّ البَصَرِ فَإنَّ البَصَرَ لا يُغَضُّ عَن مَحارِمِ اللّه اِلاّ وَ قد سَبَقَ إلی قَلبِهِ مُشَاهَدةُ العَظَمَةُ وَ الجَلال ۱؛ هیچکس به چیزی چنگ نینداخت و اتّکا نکرَد که مثل اتّکا کرَدن و چنگ انداختن به چشم فروبستن باشد. بعد فرمودند: فردی که نگاه از حرام فرومی پوشاند و چشمش را پایین می اندازد، تجلّی عظمت و جلال الهی به سوی قلب او سبقت می گیرد و مشاهده ی عظمت خدا برایش ممکن می شود. وقتی چشم ظاهر را از حرام بستیم، چشم باطن به سوی جلال و عظمت الهی باز می شود. باز امام صادق علیه السلام فرمودند: مَن نَظَرَ إلی اِمرَاةْ فَرَفَعَ بَصَرَهُ الی السَّماءِ او غَمَّضَ بَصَرَهُ لَم يَرتَدَّ إلَيهِ بَصَرُهُ حَتّی يُزَوِّجُهُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الحُورِ العينِ ۲: کسی که نگاهش به زن نامحرم افتاد و بلافاصله چشمش را به سمت آسمان برد و یا چشمش را بست، چشمش را از زن نامحرم بر نمی گرداند، مگر اینکه خدای متعال یکی از حوریان بهشتی را در همان لحظه به عنوان همسر او مقدّر میکند و به زوجیّت او در می آورد و مسلّم می شود که در بهشت همسر اوست. همچنین امام صادق علیه السّلام فرمودند: اَلنّظَرُ سَهمٌ مِن سَهامِ إبليسَ

۱- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۱۰۱، ص ۴۱. ۲- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۱ ۰ ۱، ص ۳۷. مَسموماً؛ مَن تَرَكَها للّه عَزَّ وَ جَلَّ لا لِغَيرِهِ اَعقَبَه اللّهُ اَمناً وَ ايماناً يَجِدُ طَعمَهُ ۱: نگاه به نامحرم، تیری ز تیرهای کشنده و سمّیِ ابلیس است. کسی که نگاه آلوده به نامحرم را برای خدا، نه برای اطرافیان که او را نگاه می کنند، ترک کرد، خدا در پی این ترک کردن نگاه، امن و امنیّت و ایمان حقیقی را که حلاوت و طعم آن را در جان خویش احساس کند، نصیبش می سازد. آگاهی مرد به اینکه با فروپوشیدن نگاه، چه چیزهای بزرگی

در اختیارش قرار می گیرد و شرط رسیدن به آن ها، نگاه ندوختن به نامحرم است، سبب می شود به نامحرم نگاه نکند.

سوم. توجّه مرد به تبعات خطرناک دنیوی و اخروی نگاه های آلوده و شهوانی است. مردی که نظرباز و چشم چران است، با این نگاه ها در همین دنیا خودش را نابود میکند و فشارها و لطمه های عجیبی به روح و جان و سیستم عصبی و روانی خویش وارد میکند. حتّی بدن خود را بیمار میکند. بیماری های مختلفی مثل ضعف اعصاب، بی خوابی و تشنّج، بعضاً معلول تحریک های جنسی در اثر نگاه است. بیماری های اخلاقی جنسی مثل خودارضایی، هم جنس گرایی و امثال اینها، پیامد همین تحریک های بر اثر نگاه دوختن به نامحرم است. مرد باید بفهمد با چشم چرانی در دنیا چه بلایی بر سر خودش می آورد و همچنین مرد باید به تبعات وهشتناک اخروی که چشم چرانی به دنبال خواهد داشت، از محرومیّت ازجایگاه های دوست داشتنی و بلند اخروی گرفته تا محکومیّت به عذاب ها و کیفرهای سخت اخروی، توجّه کند. اگر مرد به این پیامدها توجّه کند، می فهمد که با

۱- حرّ عاملی، وسائل الشیعهٔ، ج ۲۰، ص ۱۹۲.

نگاه حرام چه بلایی به سر خود می آورد و به این نتیجه می رسد که نگاهش را از نامحرم فروپوشاند.

حضرت عیسی بن مریم علیه السّلام فرمودند: إیّاکُم وَ النَّظرَهِٔ فَإنَّها تَزرعُ فی قَلب صاحِبهَا الشَّهوَهَٔ وَ کَفی بها لِصاحِبِها فِتنَهًٔ ۱: بر حذر باشید از همان یک نگاه هوس آلودی که به یک زن نامحرم می اندازید، چون این نگاه در دل صاحب نگاه، شهوت را می رویاند و این برای صاحب نگاه کافی است که او را نابود سازد و به گمراهی و آلودگی بکشاند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اَلنَّظَرُ سَهمٌ مِن سَهامِ إبلیسَ مَسموم وَ کَم مِن نَظرَهٔ اَورَثَت حَسرَهًٔ طَویلَهًٔ ۲: نگاه تیری از تیرهای سم آلود و زهرآگین ابلیس است و چه بسیار نگاه کوتاهی که به دنبال خود برای شخص حسرت طولانی آورد.

پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله وسلم فرمودند: مَن مَلأَءَ عَینَهُ مِن اِمراهٔ حَراماً حَشَرَهُ اللّهُ یَومَ القیامَهٔ مُسَمَّراً بمَسامیرَ مِن نارٍ حَتّی یقضِی اللّهُ تَعالَی بَینَ النّاسِ ثُمَّ یُومَرُ بِهِ الَیَ النّارِ ۳: کسی که نگاه پُری به زن نامحرم کند، یعنی با یک نگاه خیره، به طور کامل او را برانداز کند، خدای متعال در روز قیامت او را به حالی محشور میکند که با میخهای آتشین او را به چهار میخ کشیده اند و او همین طور به چهار میخ است تا اینکه خدا حسابرسی اعمال تمام خلق را انجام دهد، بعد که این کار تمام شد، خدا امر میکند اکنون او را وسط آتش دوزخ بیندازید.

۱- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۱۰۱، ص ۴۱. ۲- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۱۰۱، ص ۴۰. ۳- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۷، ص ۲۱۳.

اگر مرد بداند در قیامت هم، این نگاه های شهوت آلود، او را رها نمیکند، به صورت ارادی نگاه خود را کنترل میکند.

چهارم. در جامعه ای که این آلودگی وجود دارد، مرد مومن باید نیروی اراده ی خود را با ریاضت های شرعی، مثل روزه گرفتن تقویت کند. روزه، مقاومت در برابر هوس خوردن است. این مقاومت نیروی تقوا را در انسان ایجاد میکند. لذا در آیه ی روزه هم می فرماید: کُتِبَ عَلَیکمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَذینَ مِن قَبلِکُم لَعلَکُم تَتَّقونَ ۱: روزه بر شما واجب شد، همان طور که بر کسانی که پیش از شما بودند واجب گردید؛ شاید پرهیزگار شوید. یعنی روزه چون نوعی مقاومت در برابر هوس های نفس است، نیروی تقوا و اراده را در انسان ایجاد میکند. در غیر روزه هم شخص می تواند با ترک مشتهیات مباح، اراده ی خود را تقویت کند. مثلاً خوردن چیزی حرام نیست و ایرادی ندارد؛ ولی خوردنش ضرورت حیاتی ندارد. شخصی که هوس خوردن آن را دارد؛ اگر جلوی خود را بگیرد و آن را نخورد، کم کم نیروی اراده در او قوی می شود. اشتغال به عبادات مستحب هم در این جهت موثّر است. عمل کردن به این نوع اعمال عبادی، داوطلبانه است و فرد اگر انجام ندهد، کسی او را مواخذه نمیکند. وادار کردن خود به مستحبّات و غلبه بر تنبلی و راحت طلبی، تمرینی است که اراده ی ایمانی و تقوای دینی را در انسان تقویت میکند. به نیروی اراده و تقوا، شخص زورش به خودش می رسد؛ یعنی در حالی که هوس و

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۳.

نفسانیّات مرد طالب نگاه دوختن به زن خودآرا و جلوه فروش و طنّازی است، بـا اراده ی قوی، نگـاهش را فرومی پوشانـد و نگاه نمیکند، هم دل و هم دیده ی خود را از دیدن منصرف میکند.

پنجم. نگاه ندوختن به زن نامحرم، یک واجب شرعی است. چشم پوشـیدن واجب شرعی است. همان طور که مرد مسلمان نماز می خوانـد و روزه می گیرد و وظـایف شَرعی اش را انجام می دهـد؟ بایـد خود را به این مسئله هم به عنوان یک واجب شـرعی، مقیّد کند. خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله وسلّم فرمود: قُل لِلمُومِنینَ یَغُضّوا مِن اَبصارِهِم ۱: به مردان مومن بگو نگاه های خود را از نگریسـتن به زنان نامحرم فروپوشاننـد. امیرالمومنین علیه السّـلام در توصـیف متّقین فرمودند: غَضّوا اَبصارَهُم عَمّا حَرَّمَ اللّه عَلَیهِم ۲: انسان های اهل تقوا، نگاه های خود را از آنچه خدا بر آنها حرام کرده است، فرومی پوشَانند. پس مرد باید همانند تکالیف شرعی دیگری که انجام می دهد، خود را به انجام این تکلیف شرعی مقیّد کند.

ششم. مرد بایـد بدانـد نگاه های هوس آلود و شـهوانی او وقتی به یک زن باحیا می افتد، او را اذیّت میکند. مردی که به نگاه هوس آلود انـداختن به زن هـا عـادت کرده است، خـانم های متـدین، باتقوا و محجّبه هم از معرض نگاه های گزنـده ی او مصون نیسـتند. مکرّر خواهران متـدیّن از دست این خصوصـیّت منفی برخی از مردهـا نالیـده انـد که با این همه پوشـش که من دارم؛ امّا نگاه او آن قـدر گزنـده است که آدم را کاملاًـ به هم می ریزد. این مرد ممکن است کارمنـد فلاـن قسـمت یـا اسـتاد فلاـن درس یـا مـدیر فلان مجموعه باشد و زن هم مجبور است به علّت کاری که دارد، نزد او برود. نگاه او این زن متدیّن و باحیا و عفیف را شکنجه می دهد. همه ی زن ها که از اینکه بتوانند نگاه مردی را به سمت خود جلب کنند، لذّت نمی برند. بسیاری از زن ها پاکدامن و عفیفند و مرد باید بداند با نگاه آلود ه ا ش چه شـکنجه ای به آنها می دهد. در نتیجه، اگر مرد تقوا و طهارت روح.پیدا کند و این گونه نگاه های هوس آلود در او وجود نداشته باشد، زن های پاکدامن در عرصه ی اجتماع می توانند از آرامش بیشتری برخوردار باشند.

اینها دلایلی بود که نگاه نکردن مرد را ایجاب میکند. ۱- سوره ی نور، آیه ی ۳۰. ۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۳.

ا زدواج

نکته ی بعـد این است که مرد باید دست از راحت طلبی و فرار از تشـکیل خانواده بکشد. بله! به عهده گرفتن مسوولیت خانواده، امر دشواری است. هم تأمین نیازهای مالی خانواده و هم مدیریّت خانواده و برخورد با مشـکلاتی که ممکن است ظهورکند، کار سختی است و فرد اگر مجرّد باشـد راحت تر است. ولی وظیفه ی شرعی و عقلی مرد است که تن به این دشـواری بدهـد و دست از راحت طلبی بکشـد. چون یکی از فوائد تشـکیل خانواده این است که راهی پاک و اخلاقی برای برطرف کردن نیازهای جنسـی برای زن و مرد فراهم میکند و سبب می شود زن و مرد طهارت روح و بدن و دیانت خود را حفظ کنند. پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه وآله وسلّم فرمودند: مَن تَزَوجَّ فَقَد اَحرَضَ نِصفَ دینِهِ ۱: کسی که ازدواج میکند، نیمی از دین خود را در امن و امان قرار می دهد و از معرض خطر حفظ میکنـد. پس مردها نبایـد از تن دادن به مسئوولیّت تشـکیل خانواده فرار کننـد. باید از راحت طلبی و مسـئوولیّت گریزی پرهیز کننـد و از این طریق، خود را از فشاری که برای حفظ تقوا بر خویش وارد میکنند رها سازند. چون این فشار، اذیّتشان میکند و به جسم و اعصاب و روان آنها آسـیب وارد می آورد. اسـلام ازدواج را گذاشـته است تا اشـخاص بـدون فشار وارد آوردن به خود، پاک زندگی کنند.

توصـیه ی اسـلام این است که مردهـا به عنوان یـک وظیفه ی دینی تشـکیل خـانواده دهنـد. مردی که امکان ازدواج دارد و ازدواج نمیکند، روی زمین که راه می رود، زمین او را نفرین میکند و در گناه تمام زنان مجردی که به انحراف اخلاقی کشـیده می شوند و

اگر این مرد با هر یک از آنها ازدواج میکرد، آن زن منحرف نمی شد، سهیم است.

چند تذکّر مهم

در پایان مبحث حجاب، بیان چند نکته ضروری به نظر می رسد.

۱. وقار و متانت، سنگینی و وزانت، و حجب و حیا، صفات ارزشمندی اند که جنسیّت نمی شناسند و برای زن و مرد، به یکسان لازم است. چنـان که جلف بودن و سبکی و بی حیـایی و هرزگی، برای هر دو مـذموم است. پس مرد هم بایـد متانت، وقار و حیا داشـته باشد.

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۵. ۲. مردها هم اخلاقاً مجاز نیستند بگونه ای خودآرایی کنند و لباس بپوشند و رفتار نمایند که توجّه زنـان را به بـدن و جنسیّت خود جلب کننـد. البتّه بـا توجّه به اینکه نوع و آسـتانه ی تحریک پـذیری در مرد و زن متفاوت است؛ حدّ پوشیدگی مرد و زن با یکدیگر متفاوت است.

در جامعه ی اسلامی، مرد و زن باید با شخصیّتشان در جامعه ظاهر شوند؟ نه جنسیتشان.

۳. در آفرینش، مرد مظهر صلابت و قدرت و زن مظهر عطوفت و لطافت است. آرایش و زیور، مرد را از صلابت می اندازد و ارزش او را در نظر زن هم میکاهد. بنابراین مرد برای حفظ هویّت و ارزش خود، باید از روی آوردن به خودآرایی بپرهیزد.

۴. حرمت نگـاه به نـامحرم منحصـر به مردان نیست. زن هم بایـد به مرد نامحرم نگاه نورزد. قرآن کریم به پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: قُل لِلمومِناتِ یَغضُضنَ مِن اَبصارِهِنَّ ۱: به زنان مومن بگو چشمان خود را فر و پو شند.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم فرمودنـد: اِشـتَدَّ غَضَبُ اللّهِ عَلَی امراهٔ ذات بَعلٍ مَلات عَینَها مِن غَیرِ زَوجِها ۲: خشم خداوند بر زن شوهرداریً که به مردی جز همسرش نگاه بدوزد، شدید شد.

۱- سوره ی نور، آیه ی ۳۱.

۲- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۱۰۱، ص ۳۹.

فصل ششم : پاسخ به پرسش هایی در زمینه ی احکام و حقوق زن در اسلام

اشاره

تحت تـأثیر فرهنـگ غربی، در جـامعه ی کنونی مـا سوال های زیادی راجع به شخصیّت، حقوق و جایگاه زن مطرح می باشـد. لـذا دانسـتن بحث های علمی و دینی در این زمینه برای همگان لازم و مفید است؛ تا هم ذهن خودشان به شبهات آلوده نشود و هم افراد مـذهبی بتواننـد بـا منطق و اسـتدلال، در محیـط های علمی و در سـطح جامعه، پاسـخگوی این گونه سوالات باشـند و در جهت رفع شبهات گام بردارند.

پیش از پرداختن به پاسخگویی به شبهات و سوالات مزبور، ذکر نکاتی را لازم می دانیم.

ذائقه ی روح و مقدّرات و مقرّرات الهی

برای درک شیرینی و حلاوت مقدّرات و مقرّرات الهی باید طبع و سلیقه مان با آنچه خدای متعال رقم زده و مقدّر و مقرّر نموده است منطبق شود. خیلی از تلخکامی هایی که در زندگی داریم به این علّت است که ذائقه ی روح ما از تعادل فطری خود منحرف شده است. اگر ذائقه ی روح سالم باشد، می فهمد آنچه خداوند مقدّر می فرماید شیرین ترین چیز ممکن است. منتها ذائقه وقتی بیمار و از تعادل طبیعی منحرف می شود، چیزهای شیرین را تلخ احساس میکند. مثل مریض هایی که شیرین ترین چیز را هم که می خورند، در کامشان تلخ است. ما نیز اگر تلخی هایی در زندگی احساس میکنیم عمدتاً به این علّت است که ذائقه ی روحمان منحرف شده است و از تعادل فطری و طبیعی بیرون رفته است.

اگر سیگاری را به فرد سالمی که معتاد به دود و مواد دُخانی نیست بدهند، از کشیدنش رنج می برد و به سرفه می افتد و از دود سیگار، نفس و قلبش می گیرد و کلافه می شود و نمی تواند آن را تحمل کند. امّا وقتی این فرد سالم، به سیگار معتاد می شود، اگر دود وارد ریه اش نشود کلافه می شود. طبع این شخص به هم ریخته و از تعادل طبیعی خارج شده است و دود به او لذت می بخشد و تنفّس هوای آزاد و لطیف برای او رنج آور خواهد بود. انسان از نظر خلقیّات و روحیّات این گونه است. وقتی از فطریّات خود جدا می شود و به بیماری محبّت دنیا معتاد شده، به سمت تضادّ با فطرت کشیده می شود، ذائقه ی روحش تغییر میکند. آن وقت چیزهایی که خدا مقدّر و مقرّر کرده است، به ذائقه اش شیرین نیست. امّا اگر به فطرت الهی خود بازگردد و سلامت خود را دوباره به دست آورد و مانند معتادی که ترک اعتیاد میکند، از اعتیادهای اخلاقی و روحی خلاصی یابد، خواهد دید که تمام مقدرات و مقرّرات الهی شیرین ترین چیزهای قابل تصوّرند.

مطالبی را که ذیلاً بیان می شود، اگر به کاممان شیرین نیست، دست کم ذهنمان را متقاعد کنیم، تا ان شاءاللّه با بازیافتن تعادل و سلامت فطریمان، به تدریج کام جانمان نیز با آن همسو شود و شیرینی آن را درک کنیم.

چرایی احکام الهی

اصل اینکه ما باور داریم که به دین نیازمندیم و لذا به دنبال دین آمده ایم، حتی از اعتقاد به این است که اندیشه ی ما به این نتیجه رسیده

است که عقل بشر به همه چیز راه ندارد. چون اگر عقل همه چیز را می توانست کشف کند، نیازی به دین نداشتیم.

در عرصه ی پزشکی خداوند پیامبر نفرستاد؛ چون امور پزشکی را بشر با عقل و تجربیّات عملی خود می تواند کشف کند. امّا در حوزه ی دین پیامبر فرستاد، چون همه ی چیزهایی را که در حوزه ی دین است، عقل بشر نمی تواند کشف کند. این سخن که من باید دلیل همه ی چیزهایی که در دین آمده است را بفهمم؛ به این معنی است که نیازی به دین نداریم. چون اگر می شد دلیل و چرایی همه ی چیزهای گفته شده در دین را با عقل بشری فهمید، خداوند می فرمود: خودتان کشف کنید و پیامبر نمی فرستاد، همان طور که در علم پزشکی پیامبر نفرستاد و گذارد خود بشر مسائل پزشکی را کشف کند. همین که نیاز به دین را باور داریم، یعنی باور داریم حرف هایی در دین وجود دارد که عقل ما نمی تواند چرایی آن را بفهمد. چرا نماز صبح را دو رکعت و نماز ظهر را چهار رکعت باید خواند؟ چرا ماه رمضان باید روزه گرفت و ماه شوّال نباید روزه گرفت؟ چرا مراسم حج باید در ماه ذی حجه برگزار شود و در ماه رجب انجام نمی شود؟ عقل به چرایی بسیاری از احکام راه ندارد.

این گونه نیست که همه ی آنچه در دین آمده است، در دسترس اندیشه ی بشر باشد. بُرد عقل بشر محدود است. عقل در حیطه ی بُرد خود، کارایی بسیار ارزشمندی دارد، امّا نمی تواند فراتر از آن را درک کند و اینجاست که نیازمند می شویم پیغمبر بیاید.

افرادی می گویند تا علّت فلان حکم را ندانیم، به آن عمل نمیکنیم. به این افراد می گوییم اگر شما می توانستید چرایی اش را

بفهمید اصلاً حکم نازل نمی شد که بخواهید عمل کنید یا نکنید. همین که حکم الهی آمده است یعنی این حکم، چیزی است که عقل بشر به آن نمی رسد.

پس موکول کردن عمل به هر یک از احکام، به اینکه فلسفه ی این حکم را بدانیم، با اعتقاد به نیاز بشر به انبیای الهی، تضادّ و تعارض دارد. باید دندان این طمع را که همه ی چرایی احکام دانسته شود، کند. عقل حدّاکثر به گوشه هایی از حکمت های برخی از احکام می تواند پی ببرد. توقّع درک تمامی حکمت ها و علل کلیّه ی احکامی که براساس علم بی نهایت الهی وضع شده است، با عقلی که به فرموده ی قرآن کریم، از آن علم بیکران، جز اندکی نصیبش نشده است،۱ توقّعی نابجاست.

عقل چیز ارزشمندی است لکن کاربرد محدودی دارد؛ کامپیوترهای مختلف با توانمندی های مختلفی وجود دارند. یک کامپیوتر معیّن توانمندی تعریف شده ای دارد و نرم افزارهای خاصّی را می تواند اجرا کند و قدرت اجرای نرم افزارهایی را که نیازمند به ظرفیّت بالاتری است ندارد؛ ولی به این معنی نیست که این کامپیوتر به درد نمی خورد و باید آن را کنار گذاشت. بلکه در حیطه ی کارایی خود بسیار دقیق و ارزشمند است؛ امّا فراتر از آن حیطه، هیچ کارایی ندارد. عقل ما هم مثل کامپیوتر دامنه ی کارایی خاصّی دارد. در این دامنه بسیار هم ارزشمند است و دین نیز از آن بسیار تجلیل کرده و به آن بها داده است. امّا فراتر از آن را نمی تواند بفهمد. خود عقل این محدودیّت توانایی خود را درک میکند و تشخیص می دهد و لذا به دین رو می آورد.

۱- سوره ی اسراء، آیه ی ۸۵ نکته ی دیگری که لازم است به آن اشاره شود، این است که اگر عمل به احکام بعد از فهمیدن چرایی و فلسفه ی احکام و برای نیل به خاصیّت آن باشد، عمل، عمل عبادی نیست. عبودیّت و تعبّد جایی ظاهر می شود که فرد چرایی را نمی فهمد و صِرفاً چون خدا امر نموده است فرمان می برد. فرمان بردن از دین به شرط فهمیدن چرایی، یک نوع فرعونیّت و ادّعای خدایی کردن است.

عقل ما می گوید تبعیّت از داناتر و متخصّص، امری واجب است. بیمار که می شویم نزد پزشک می رویم. چرایی تجویزهای او را، که فلان دارو را قبل از غذا و آن یکی را بعد از غذا و هر یک را چه مقدار بخور، هم نمی دانیم؛ امّا چون به تخصّص او اعتماد داریم، هر چه گفت اطاعت میکنیم. خدای متعال دست کم به اندازه ی یک پزشک که در کار خود خبره است و از ما بیشتر می داند. چطور به پزشک نمی گوییم تا چرایی تجویزهای تو را نفهمیم به نسخه ات عمل نمیکنیم؛ امّا به خدا که می رسیم می گوییم تا دلیل احکام تو را نفهمیم، به آنها تن نمی دهیم. این نکته در حوزه ی احکام زن و مرد نیز قابل طرح است.

حکمت و عدالت الهی در مورد زن و مرد

با شناختی که از خدا و آفرینش داریم، می دانیم اولاً خدای متعال این عالم را هدفمند و بر پایه ی حقّ و عدل آفریده است. قرآن کریم می فرماید: وَ ما خَلَقنَا السَّماواتِ وَ الاَرضَ و ما بَینَهُما اِلّا بِالحَقِّ ۱: آسمانها و زمین و

۱- سوره ی حجر، آیه ی ۸۵.

آنچه بین آنهاست را جز به حق نیافریدیم. در حدیثی داریم: بالعَدل قامَتِ السَّمواتُ وَ الاَرضُ ۱: آسمانها و زمین بر پایه ی عدل برپاشد. ثانیاً خداوند هر موجود را بر اساس مقتضیّات فطری و آفرینشی آن، به سمت کمال سوق می دهد. قرآن کریم می فرماید: رَبُّنَا الذی اَعطَی کُلَّ شَیءٍ خَلقَهُ ثُمَّ هَدی ۲: پروردگار ما کسی است که آنچه را لازمه ی آفرینش هر چیز بود به آن عطا کرد؛ سپس آن را هدایت نمود. ثالثاً ینکه خدای عادل، محال است ذرّه ای به موجودی ظلم کند. قرآن کریم می فرماید: اِنَّ اللّهَ لَیسَ بظَلّامٍ لِلعَبیدِ ۳: خداوند مطلقاً به بندگان ستم نمیکند. لا یَظلِمُ النّاسَ شَیئاً ۴: خدَاوند هیچ ستمی به انسانها نمیکند. در نتیجه خداوند ذرّه ای بـه انسان ها، چه زن و چه مرد، ظلم نمیکند. بر این اساس خداوند در احکامی که وضع کرده است، حقّ زن را تضییع

نمیکنـد. ظلم، یا افراط است یا تفریط؛ و خداونـد در مورد زن و مرد هیـچ ظلمی نمیکند و باری سـنگین تر از توان هر یک بر دوش آنهـا نمی گـذارد و وظیفه ای که ظرفیّتش را در آفرینش در او قرار نـداده است، به وی محول نمیکنـد و متقابلاًـ قابلیّت ها و ظرفیّت هـایی را که در هر یـک قرار داده است، راکـد و غیر فعّـال رها نمیکنـد و با احکام خود، هر یک را به سوی کمال خویش سوق می دهد. احکام اسلام بر اساس ویژگی های تکوینی زن و مرد مقرر شده است و جنبه ی اعتباری و حقوقی ندارد.

۱- احسائی، عوالی اللّئالی، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲- سوره ی طه، آیه ی ۵۰.

۳- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۸۲ و سوره ی انفال، آیه ی ۵۱ و سوره ی حج، آیه ی ۱۰.

۴- سوره ی یونس، آیه ی ۴۴.

زن و مرد از دید اسلام

از دیـدگاه اسـلام منزلت انسـانی زن و مرد کاملاًـ با هم برابر است. در آیات فراوانی از قرآن کریم، وقتی به زن و مرد به عنوان یک انسان نگریسته شده است، هر دو در یک تراز قرار داده شده اند. به بعضی از این آیات اشاره میکنیم.

انَ المُسلِمینَ وَ المُسلِماتِ وَ المُومِنینَ وَ المُومِنـاتِ وَ القانِتینَ و القانِتاتِ وَ الصّادِقینَ وَ الصّادقاتِ... و الحافطینَ فُروجَهُم وَ الحافِظاتِ وَ الـذّاکرینَ اللّهَ کَثیراً و الـذّاکِراتِ اَعَـدَّ اللّهُ لَهُم مَغفِرَةً وَ اَجراً عظیمـاً ۱: کسـانی که در برابر خـدا تسـلیم باشـند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که دل به خـدا سپرده باشـند و ایمان به خدا آورده باشـند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که فرمانبر و مطیع خدا باشـند، خواه زن و خـواه مرد؛ کسـانی که صـدق داشـته باشـند، خواه زن و خواه مرد؛ کسـانی که پاکـدامنی داشته باشـند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که فراوان یاد خدا کنند، چه زن و چه مرد؛ برای این گونه افراد، خداوند مغفرت و اجر عظیمی تدارک دیده است.

وَ مَن یَعمَل مِنَ الصّالِحاتِ مِن ذَکَرٍ اَو اُنثَی وَ هُوَ مُومِنٌ ، فَاولئِکَ یَدخُلُونَ الجَنَّةَ وَ لا یُظلَمُونَ نَقیراً ۲: کسی که عمل صالح انجام دهد در حـالی که ایمان داشـته باشـد، چه مرد و چه زن، وارد بهشت می شود و سـر سوزنی به آنها ظلم نمی شود و حقوقشان ضایع نمی گردد.

وَ مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ اَو اُنثَی وَ هوَ مُومِنٌ فَاولئِکَ یَدخُلونَ الجَنَّةَ

۱- سوره ی احزاب، آیه ی ۳۵. ۲- سوره ی نساء، آیه ی ۱۲۴.

یُرزقونَ فیها بغیرِ حِسابِ ۱: کسـی که عمل صالح انجام دهد در حالی که مومن باشد، خَواه مرد وَ خواه زن، داخل بهشت می شود و رزق الهی بی حساب نصیبش می شود.

فَاستَجابَ لَهُم ربّهم أنِّی لَا اُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنکُم مِن ذَکَرٍ اَو اُنثی...۲: پروردگـار خواسـته ی آنها را اجابت نمود و فَرمود من عملً هیچ عمل کننده ای را، خواه مرد و خواه زن، ضایع نمیکنم.

بنابراین در قرآن کریم، جایی که ارزش های انسانی مطرح است، خدای متعال یک سر سوزن بین زن و مرد تفاوت قائل نشده است. جنبه های انسانی ناظر بر روح است. وجود ما دست کم سه لایه دارد. یکی جسم است، که لایه ی رویین وجود ماست. دوم نفس یا روان است، که جایگاه خصلت ها و خلقیّات و روحیّات و گرایش های ما می باشد و سوم روح است که کانونی ترین و اصلی ترین بخش وجود ماست.

اگر فقط جنبه ی روح را در نظر بگیریم، یعنی این قدرت را داشته باشیم

- این قـدرت قابـل به دست آوردن است- که خلع بـدن کنیم، یعنی از بـدنمان جـدا شویم، و کار سـنگین تر اینکه خلع نفس کنیم،

یعنی از نفس هم جدا شویم، و این دو دست لباس را از پیکر روح خود بیرون آوریم؛ زن و مردی نخواهیم داشت؛ بلکه موجود واحدی به نام انسان داریم. یعنی روح انسانی مذکّر و مونّث ندارد. در بُعد روح انسانی، زن و مرد مطرح نیست. همه ی ارواحی که خدا آفرید، همه از روح الهی که از امر ربّ است نشأت

۱- سوره ی غافر، آیه ی ۴۰.

۲- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۹۵.

گرفته اند و هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست. قرآن کریم می فرماید: وَ نَفَختُ فیهِ مِن روحی ۱: و در او از روح خود دمیدم. قُلِ الرّوحُ مِن اَمرِ ربی ۲: بگو روح از امر پروردگار من است. در مرتبه ی روح، زن و مرد و جنسیّت حضور ندارد.

خدای متعال آن هنگام که خواست ارواح را که مثل هم بودند به این عالم بفرستد، آنها را به دو دسته تقسیم کرد. به دسته ی اوّل یک دست لباس رو و یک دست لباس زیر مردانه و به دسته ی دیگر یک دست لباس رو و یک دست لباس زیر زنانه داد. لباس رو یعنی بدن و جسم، لباس زیر یعنی نفس و روان. و این چنین، بر اساس طرّاحی ای که خدا برای نظام این عالم کرد، روح ها به دو گروه زنان و مردان تقسیم شدند.

خدای متعال در این عالم یک سلسله وظایف و نقش ها برای زنان و یک سری وظایف و نقش ها برای مردان پیش بینی کرده است و متناسب با این وظایف و نقش ها، سرمایه ها و امکانات متفاوتی را به نفس و جسم هر یک از آنها داده است. امّا این سرمایه ها و نقش های متفاوت، هیچ تفاوت

۱- سوره ی حجر، آیه ی ۲۹ و سوره ی ص، آیه ی ۰۷۲ این که فرمود از روح خود در او دمیدم، نه اینکه نعوذ باللّه خدا روح و جسم دارد و مقداری از روح خود را در پیکر ما دمید. خداوند هرگاه بخواهد از ارزشِ والای چیزی نزد خود خبر دهد، آن را به خود نسبت می دهد. همچون مسجدالحرام را که بَیتی: خانه ی من (سوره ی حج، آیه ی ۲۶) و روزهای خاص را که اَیامُ اللّه: روزهای خدا (سوره ی ابراهیم، آیه ی۵) خوانده است. خداوند روح را که مخلوقی عظیم تر از ملائکه و مقرب ترین موجود به خداست، آفرید و سپس از آن در پیکر انسان دمید.

۲- سوره ی اسراء، آیه ی ۸۵

ارزشی بین زن و مرد ایجاد نمیکند.

به عنوان مثال فرض کنید مدیر یک سازمان دو معاون دارد. یکی معاون اداری و دیگری معاون مالی. منزلت این دو معاون، از نظر تراز سازمانی، یکسان است و هیچکدام بالاتر از دیگری نیست، هر دو معاونند. حقوقشان به یک میزان است. منزلت و اختیاراتشان هم مساوی است. امّا دو حوزه ی وظایف تخصّصی متفاوت دارند. معاون اداری، برنامه ریزی های تأمین، تربیت، نظارت و ارزشیابی نیروی انسانی و امور مربوط به جذب، استخدام، انتصاب، ارتقاء و بازنشستگی را به عهده دارد که کارهای نیروی انسانی سازمان است. امّا معاون مالی باید برنامه ها را براساس معیارهای مالی، به بودجه تبدیل کند و بودجه را برآورد کند، آن را پیشنهاد دهد، دنبال تصویبش باشد، پس از تصویب، به تخصیص بودجه بپردازد و نظارت حین اجرا و بعد از اجرای بودجه را داشته باشد که اینها امور مالی سازمان می باشند.

هر یک از این دو معاونت دارای شرح وظایف تخصّصی جداگانه ای است و تصدّی هر یک مستلزم تخصّص و مهارت های متفاوتی می باشد. کسی که می خواهد معاون اداری موسسه شود، باید تحصیلات و توانمندی تخصّصی اش در حوزه ی مدیریّت اداری باشد و کسی که می خواهد مدیر مالی موسسه شود، باید تحصیلات و تخصّصش در حوزه ی امور مالی باشد. دو شرح وظیفه ی مختلف، دو نوع تخصّص مختلف را می طلبد؛ در حالی که هر دو معاون از نظر تراز سازمانی یکسان و همترازند. هیچ کدام بالاتر از دیگری نیست.

در نظام آفرینش و سازمان خلقت، زن و مرد دو معاونند. به تناسب وظایفی که زن دارد، سرمایه ها و توانمندی هایی در وجودش قرار داده شده است. مرد هم به تناسب وظایف دیگری که دارد، توانمندی ها و سرمایه های دیگری در وجودش تعبیه شده است. پس زن و مرد در بُعد روح یکسان و در بُعد جسم و نفس با هم متفاوتند. هیچ شخص عاقلی نمی تواند این تفاوت را انکار کند. گرچه گروهی از فمنیست ها امروزه حرف هایی می زنند که هر کودک عاقلی هم به آنها می خندد؛ ولی واقعیّت این است که زن و مرد در بُعد جسم و در بُعد فقس با هم متفاوتند. حرف های فمنیست ها که می گویند برخوردهای اجتماعی متفاوت با زن و مرد سبب شده است که زن ها ظریف تر، لطیف تر، شکننده تر، عاطفی تر و مردها پرصلابت تر، جدّی تر و قوی تر باشند؛ حرف های مفت و باطلی است و از نظر علمی و منطقی هیچ جایگاهی برای پذیرش ندارد. نوزاد دختر و پسر از همان روز آغاز تولّد با هم تفاوت دارند. در سنین کودکی که هنوز کودک هنجارهای اجتماعی را نشناخته است و برخوردهای متفاوت جامعه را ندیده است، یعنی از همان ماه های اوّل، دختربچّه ها و پسربچه ها با هم متفاوتند. در آفرینش هر یک، سرمایه ها متناسب با نقش هایشان در وجودشان قرار داده شده است.

خدای متعال این دو معاونت را مکمّل هم آفریده است. زن و مرد مکمّل هم می باشند. هیچکدام طفیلی نیستند که بگوییم اصل مرد است و زن طفیلی مرد است؛ یا آن طور که فمنیست ها می گویند، اصل زن است و مرد طفیلی زن است. از نظر اسلام هیچکدام از اینها درست نیست. اساساً اسلام با جنسیّت محوری مخالف است. اسلام ارزش مدار و فضیلت محور است. قرآن می فرماید: فَضَّلَ اللّهُ المُجاهِدینَ عَلَی القاعِدینَ اَجراً عظیماً ۱: خداوند مجاهدان را بر نشستگان با اجر بزرگی برتری داده است؛ یَرفَعِ اللّهُ الذینَ امَنوا مِنکُم وَ الذینَ اُوتوا العِلمَ دَرَجاتٍ ۲: خداوند کسانی از شما را که ایمان آوردند و کسانی را که به آنها دانش عطا شده است به درجاتی رفعت می بخشد؛ انّ اَکرَمَکُم عِندَاللّه اَتقیکُم ۳: هرآینه بزرگوارترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست. پَس ارزش و ملاک برتری در اسلام، جهاد، ایمان، دانش و تقواست؛ نه مرد یا زن بودن و این ارزش ها، زن و مرد نمی شناسد. نه مرد بودنِ مرد شرافتی برای مرد است و نه زن بودنِ زن شرافتی برای او. آنچه که شرافت است، ارزش های واقعی است.

اقتضای نقش مادرانه ای که خدای متعال برای انسان سازی به زن سپرده، لطافت و عواطف بسیار قوی است که در وجود او قرار داده است و مرد از چنین عواطفی محروم است. یعنی عواطف مرد خیلی ضعیف تر از عواطف زن است. اگر بخواهیم مرد و زن را از نظر عاطفه مقایسه کنیم و کمال عاطفه را آنچه در زن است در نظر بگیریم، مردها ناقص العاطفه و زن ها کامل العاطفه می باشند. زن عواطف بسیار قوی ای دارد که به او توانایی نقش مادرانه و انسان سازی داده است.

متقابلاً ـ خدای متعال به اقتضای نقشی که به مرد سپرده است، صلابت، جدیّت و حسابگری، یعنی عقل جزئی قوی تری به او داده است. دو گونه

۱- سوره ی نساء، آیه ی ۹۵. ۲- سوره ی مجادله، آیه ی ۱۱. ۳- سوره ی حجرات، آیه ی۱۳.

عقل وجود دارد. یکی عقل الهی که به موجب روایات: اَلعقلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمان وَ اکتُسِبَ بِهِ الجَنانُ ۱: عقل چیزی است که خدای رحمان بَا آن عبادت و بندگی می شود و به وسیله ی آن بهشت الهی جلب می شود. جایگاه این عقل در روح است و مرد و زن در آن یکسانند. دوم عقل جزئی یا عقل حسابگر و عقل ابزاری، که تمشیت امور مادّی این عالم را میکند. عقلی که چُرتکه می اندازد. این عقل ابزاری و کاسبکار و چرتکه انداز، در مرد قوی تر از زن است.

زن موجود عاطفی تر و مرد موجود حسابگرتری است. زن موجود عاشق پیشه تر و مرد موجود تاجرپیشه تری است. و اینکه می گویند مردها کامل العقل و زن ها ناقص العقلند، منظور عقل الهی نیست. چون عقل الهی، زن و مرد نمی شناسد. بلکه منظور این است که زن آن قدر اهل چرتکه انداختن و حسابگری و سود و زیان نیست. آن قدر کاسبکارانه به زندگی نگاه نمیکند، لطیف تر و عاطفی تر نگاه میکند و راحت تر می تواند از مسائل مادّی بگذرد.

عواطف قوی و لطیف زنانه و جسم زن، برای نقش انسان سازی مناسب است و جدیّت و کمتر عاطفی بودن و بیشتر حسابگر بودن مرد و خشونت پیکر مردانه ی او، با تمشیت امور مادّی این عالم متناسب است. این یک تقسیم وظیفه است و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند.

گاهی دیده می شود تحت تأثیر تفکّرات فمنیستی، بعضی خانم ها افتخار میکنند و گمان میکنند خیلی رشد کرده اند که نقش مادرانه را ترک

۱- کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱.

کرده اند و نقش مردانه به عهده گرفته اند. آیا اگر خانمی مهندس معدن شود و به دویست متری عمق زمین برود و زغال سنگ استخراج کند یا مهندس عمران و ساختمان شود و پل و برج مسکونی بسازد، کاری مهم تر از انسان سازی کرده است؟ ارزش هر حرفه و شغل، به محصولی است که تولید میکند. آیا نقش انسان سازی بالاتر و بزرگتر است یا نقش ساختمان سازی؟ ترک نقش مادرانه افتخار و رشد نیست، اشتباه بسیار بزرگی است. زن ارزش های بلند و بزرگی را که در وجودش است، نشناخته است که وقتی به او می گویند نقش زنانه ات را ایفا کن، احساس میکند دارند او را تحقیر میکنند و گمان میکند اگر نقش زنانه ی خود را رها کند و در سیمای یک مرد در جامعه حاضر شود، خیلی رشد کرده است. این یک نوع خودکم بینی و خود ناباوری در زن است.

زن اگر عظمت نقشی را که خدای متعال در آفرینش به او سپرده است بشناسد، می فهمد که نقشش بسیار مهم تر از نقش مرد است. کاری را می تواند انجام دهد که هیچ مردی نمی تواند انجام دهد. یک مرد می تواند پل بسازد، زن هم می تواند درس پل سازی بخواند و پل بسازد، امّا نقشی که زن می تواند ایفا کند، یعنی انسان سازی، از مرد بر نمی آید. چون سرمایه ی لازم برای ایفای این نقش را ندارد. عاطفه ی قوی ای که خداوند در وجود زن قرار داده است، به او حلم و صبوری و ایثاری می دهد که می تواند نقش بسیار عظیم مادرانه را ایفا کند و انسان بپروراند. مردها آن عواطف قوی را ندارند. لذا آن حوصله را هم ندارند. بارها دیده ایم بچه ی شیرخواره وقتی شروع به شیون زدن میکند و از پدر خواسته می شود او را نگه دارد، پس از لحظاتی، مرد خسته می شود و کودک را به مادر باز می گرداند و می گوید حوصله ندارم. نقش مادرانه بزرگترین نقش در عالم است و خدا این نقش را به زن سپرده است. آیا این افتخار نیست؟

در این دنیای به اصطلاح پیشرفته از نظر علم و دانش و تکنولوژی و تخصّص، یک خانم فمنیست اروپایی که خیلی هم صاحب نام است، به عنوان روشنفکر و نظریّه پرداز یک نهضت اجتماعی، می گوید زن ها قرن های زیادی جسم خود را در اختیار مردها قرار دادند و دیگر نباید این کار را بکنند و برای ارضای نیازهای جنسی هم باید به همجنسان خود روی آورند. به این خانم می گوییم تکلیف استمرار نسل بشر چه می شود؟ می گوید سلول های جنسی زن و مرد را در آزمایشگاه با هم ترکیب کنند و بچه درست کنند و در دستگاه رشد دهند. این طرز فکر را کدام زن عاقلی تأیید میکند؟

زن باید نقش بزرگ خود را بشناسد تا فکر نکند که اگر در نقش یک مرد ظاهر شود، خیلی مهم تر شده است. این القاء غرب است که در پی استثمار اقتصادی و بهره کشی از زن بود. وقتی دوران صنعتی دنیای غرب شروع شد و مجتمع ها و شهرهای بزرگ صنعتی در اروپا ایجاد شدند، طبیعتاً مجتمع های عظیم کارگری هم به وجود آمد و تعداد زیادی از کارگرها در این شهرهای صنعتی جمع شدند. وقتی کارگرها همدیگر را دیدند، دریافتند که در مجموع، قدرت عظیمی هستند. از آن طرف هم سرمایه داری سعی داشت با کمترین دستمزد، بیشترین کار را از کارگران بگیرد. استثماری که سرمایه دار میکرد، محیط های کار بسیار آلوده و غیر بهداشتی، شرایط کاری بسیار سخت، ساعات کار طولانی و مزد بسیار اندک، کم کم کارگرها را به سمت مبارزات سندیکالیستی کشاند. اعتصاب ها و حرکت های اعتراض آمیز توسط کارگران شروع شد و چرخ صنعت داشت متوقّف می شد که

سرمایه دارها به یک ترفند دست زدند، و برای اینکه از کارگرهای مرد معترض رها شوند، به سراغ کودکان و زنان رفتند. دیدند زنان و بچّه های کم سن و سال می توانند نیروهای کار بسیار ارزان قیمتی باشند و قدرت اعتراض و اعتصاب هم ندارند. امّا آن روز زن نقش مادرانه را در خانه ایفا میکرد.

سرمایه دارها برای اینکه زن را از خانه بیرون بکشند، به ترفند برابری حقوق زن و مرد و نقش اجتماعی زن روی آوردند و شعار دادند که زن ها از مردها کمتر نیستند و بهتر از مردها می توانند در جامعه نقش ایفا کنند. شعارهای برابری زن و مرد و تأکید بر نقش اجتماعی زن و امثال آن، ترفند سرمایه داری برای به دست آوردن کارگرهایی با مزد کم و بدون نیروی اعتراض و اعتصاب در شرایط کار نامناسب و بسیار بد بود.

نکته ای دیگر که اشاره به آن خالی از لطف نیست این است که عواطف سرشاری که خداوند به زن داده است غیر ازاینکه امکان ایفای نقش والای مادرانه را به او می دهد، در وادی سیر و سلوک عرفانی هم سرمایه ی عظیمی برای او به حساب می آید که واقعاً جای قدردانی و شکر دارد. تجربیّات عارفانه مستلزم عبور از حجاب عالم طبیعت است. از یک سو سقف عالم حس و طبیعت را همان عقل حسابگر می سازد. از سوی دیگر تنها نیرویی که می تواند این سقف را بشکافد تا بتوان از پرده و حجاب عالم حس بیرون رفت و در عالم ملکوت پرواز کرد، نیروی عشق است. چون عقل حسابگر مرد قوی تر است، سقفی که باید بشکافد خیلی قطورتر و مستحکم تر است و چون نیروی عاطفه اش ضعیف تر است، توانش برای شکافتن این سقف کمتر است. امّا عقل حسابگر زن مثل مرد قوی نیست، لذا آن سقف برایش خیلی نازک و شکننده است و چون عاطفه ی بسیار قوی ای دارد، نیرویش برای شکافتن و پاره کردن این حجاب خیلی زیادتر است. لذا خانم ها اگر در وادی سیر و سلوک عرفانی قرار گیرند، تجربه های معنوی و عارفانه برای آنها خیلی دسترسی پذیرتر از مردان است. پس عاطفه ای که خداوند متعال به زن عطا فرموده است خیلی گرانبها ست.

کسانی که بحث برابری زن و مرد را مطرح میکنند، هم زن و هم مرد را از سرمایه های ویژه ای که خداوند در جنس مرد به طور خاص و در جنس زن به طور خاص قرار داده است، غافل میکنند. اگر دو دایره ی متقاطع را در نظر بگیریم، فضایی مشترک و فضاهایی اختصاصی دارند. مرد و زن هم این گونه اند. از نظر توان و استعداد، یک فضای مشترک و یک فضای اختصاصی دارند. وقتی می گوییم زن و مرد برابرند، فقط آن فضای مشترک را مطرح میکنیم. یعنی زن را از سرمایه های اختصاصی اش و مرد را هم از سرمایه های اختصاصی اش غافل میکنیم. آیا این خدمت به زن و مرد است؟ زن و مرد باید سرمایه های ویژه ی خود را بشناسند، کشف کنند و بیشترین بهره برداری را از آن به عمل آورند.

چرا قرآن مرد را حاکم و بالاتر از زن قرار داده است؟

آیه ای است که گاهی دستاویز طرح شبهه ی ناعادلانه بودن موضعِ اسلام در مورد زن قرار گرفته است. خداوند می فرماید: اَلرِّجالُ قوّامون

عَلَی النِّساءِ۱: مردها قوّام بر زنانند. می گویند: این آیه ناظر به مردسالاری است. در حالی که، همانطور که پیشتر گفته شد، در اسلام اصلاً جنسیّت سالاری نداریم؛ فضیلت سالاری داریم، ارزش سالاری داریم. نه مردسالاری داریم و نه زن سالاری. توضیح مختصری راجع به آیه ی مورد بحث می دهیم.

واژه ی قوّام از نظر لغوی یعنی قیام کننده به امر با شایستگی و توانمندی. نمونه اش را هم در قرآن داریم. اَموالَکُمُ التی جَعَلَ اللّهُ لَکُم قیاماً ۲؛ اموال شما که خدا آن را مایه ی قیام شما قرار داد. واژه ی قوّام در کتاب های لغت به این معانی آمده است.

در کتاب اقرب الموارد، قامَ الرَّجُلُ المَرءَ: قامَ بِشَأنِها، قامَ بکِفایَتِه اینکه مرد قائم بر زن است یعنی برای انجام کارهای زن و تأمین کَارهای او قیام میکند.

در کتاب لسان العرب، قَوّام: اَلمُحافِظَةُ وَ الِاصلاحُ. یعنی مرد مدافع و حامی زن است و مصالح او را باید تامین کند.

در کتاب تاج العروس، تقُوم بأمرِها وَ تَحتاجُ اِلَیها، اَلقَوّامُ، اَلمُتَکَفِّلُ بأمرِها. یعنی کسی که برای انجام کَار زن و آنچه زن به آن احتیاج دارد قَیام میکند و قوّام یعنی کسی که متکفّل انجام کاری است.

ذیل آیه ی اَلرِّجالُ قَوّامونَ عَلَی النساء در تفسیر جامع الاحکام از قرطبی آمده است، اَی یقومونَ بِالنَّفَقَةِ عَلَیهِنَّ وَ الذُّبِّ عَنهُنَّ: اینکه مردها

۱- سوره ی نساء، آیه ی ۳۴. ۲- سوره ی نساء، آیه ی ۵.

قوّام بر زنانند یعنی برای تأمین هزینه های زندگی زن و دفاع از او در برابر خطرات قیام میکنند.

در تفسیر بیضاوی آمده است، اَلقَوّامُ: اَلقَیِّمُ بمَصالحِ وَ التَّدبیرِ وَ الاهتِمامِ بِالحِفظ قوّام یعنی کسی که برای تأمین مَصالح و تدبیر، قیّم می شود و برای حفاظت اهتمام میکند.

تفسیر غرایب القرآن نیشابوری می گوید، اَلقَوّامُ الذی تقوم بِأمرِها وَ یَهتَمُّ بحِفظِها: قوّام یعنی کسی که برای انجام کارهای زن قیام میکند و برای حفاظت از او اهتمام می نماید.

در تفسیر المیزان می گوید، اَلقَیِّمُ هُوَ الذی یقُومَ بِأمرِ غَیرِهِ وَ القَوّامُ وَ القَیّامُ مبالِغَةٌ مِنه: قیّم کسی است که برای انجام کار شخص دیگری قیام میکند و قوّام و قیّام هم مبالغه ی اوست.

در ادامه ی جمله ی اَلرِّجالُ قَوّامونَ عَلَی النِّساء "در آیه آمده است: بما فَضَّلَ اللّهُ بَعضَهُم عَلَی بَعضٍ: به اعتبار فضیلتی که خداوند به یکی از آنها بر دیگری داده است. فضیلت هًا و برتری ها دو نوع است: موهبتی و اکتسابی. آنچه که انسان به سبب آن مورد ستایش قرار می گیرد و برایش ارزش به حساب می آید، برتری های اکتسابی است که با زحمت و تلاش خود به دست آورده است و او را شایسته ی ستایش میکند، نه برتری های موهبتی. فضیلت هایی که در آیه ی فوق آمده است ناظر بر جنبه ی موهبتی است و اصلاً جنبه ی اکتسابی ندارد، یکی عقل حسابگر است که در مرد قوی تر از زن است. دوم قدرت جسمانی ایست که خداوند به مرد بیشتر از زن عطا کرده است. آیه در ادامه می فرماید: وَ بما اَنفَقوا مِن اَموالِهِم: و به سبب اینکه مردها از مال خود انفاق میکنند وَ هزینه های زن را تأمین

میکنند. این برتری ها سبب شده است، کارها و نیازهای زن و دفاع از او به مرد محوّل شود و مرد نقش قوّامیّت در زندگی خانوادگی پیدا کند. نتیجه ی قوّامیت مرد بر زن، تکلیف و وظایف بیشتری است که بر دوش مرد قرار گرفته است؛ نه اینکه امتیاز و حقوق بیشتری برای مرد به حساب آید. این برتری به هیچ وجه موجب نمی شود حقوق زن کمتر از مرد باشد یا حقّی از او سلب شود. چنان که از نظر اسلام، حقّ مالکیت و حقّ رأی، برای مرد و زن یکسان است. تفاوت های ناشی از جنسیّت، اختیاری نیست و به اعتبار آن، نه زن از مرد برتر می شود و نه مرد از زن. همان گونه که گفتیم آنچه سبب شرافت می شود چیزهایی است که شخص با تلاش خود کسب میکند، مثل ایمان، علم و تقوا.

چرا اسلام ولایت، قضاوت و جهاد رابه مرد اختصاص داده است؟

در پاسخ به این سوال که چرا اسلام زن را از ولایت، قضاوت و جهاد محروم ساخته است؛ نکات زیر را یادآور می شویم.

نخست اینکه معافیّت خانم ها از بعضی تکالیف در اسلام، مثل جهاد کردن، قضاوت و ولایت، امتیازی نیست که به مرد داده شده

باشد؛ تکلیفی است که از دوش زن برداشته شده است. مثلاً- قضاوت کار بسیار شاقّ و پرمسوولیّت و حسّاس و خطرناک است. کوچکترین اشتباه در آن موجب مسوولیّت بسیار سنگین اخروی می شود. اسلام این بار را از دوش زن برداشته و بر دوش مرد گذاشته است و سلب حقّی از زن نیست. علّت آن هم نیاز این کار به قاطعیّت وتحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگرفتن در مقام اجرای عدالت است و احساسات و عواطف شدید زن، تناسبی با آن ندارد. حضور در جبهه های نبرد و مبارزه و از پادرآوردن دشمن و نیز حکومت و دقّت و حسابگری های سیاسی و قاطعیّت و صلابت لازم برای اداره ی امور جامعه هم تناسبی با روحیّات لطیف زن ندارد.

دوم اینکه معاف شدن زن از اموری همچون جهاد، به معنای محروم شدن وی از اجر معنوی آن نیست؛ زیرا اگر زن در سنگر خانواده، برای خدا، دشواری های سلوک شایسته با شوهر و اداره ی نیکوی خانه را متحمّل شود؛ خداوند به او اجر جهاد را عطا خواهد کرد. امیرالمومنین علیه السّلام فرمودند: جِهادُ المَراةِ حُسنُ التَّبَعُّلِ ۱: جهاد زن نیکو شوهرداری کردن است.

زنی به محضر پیامبر کرم صلّی اللّه علیه و آله وسلّم رسید، در حالی که آن حضرت در بین اصحاب خود بودند. عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت من به نمایندگی از زنان نزد شما آمده ام. جانم به فدایت می دانم هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که این سخن مرا بشنود، مگر اینکه هم رأی من است. خداوند تو را به حق بر مردان و زنان مبعوث ساخت و ما زنان به تو و خدایت که تو را فرستاد، ایمان آوردیم. و ما گروه زنان، محدود و محصور و خانه نشین شما مردان و برآورنده ی خواهش ها و شهوات شما و باردار و حمل کننده ی فرزندان شماییم و شما مردان، با نمازهای جمعه و جماعت و عیادت بیماران و حضور در تشییع جنازه ها و حج های پی درپی و از همه ی آنها بالاتر، جهاد در راه خدا، بر ما برتری داده شده اید. و این در حالی است که وقتی هر یک از شما برای حج یا

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶.

عمره یا مرزبانی و دفاع از سرحدّات، از خانه بیرون می رود؛ ما برای شما دارایی تان را حفظ می کنیم و جامه هایتان را می بافیم و آماده می سازیم و فرزندانتان را تربیت میکنیم. پس یا رسول اللّه! در اجر و پاداش، با شما مردان شریک نیستیم؟ پیامبر به طور کامل رو به اصحاب خود کردند و فرمودند: آیا تا کنون سخن زنی را در پرسش از امر دین خود، نیکوتر از این شنیده اید؟ عرض کردند: گمان نمی بردیم زنی به چنین مرتبه ای راه یابد. سپس پیامبر به آن زن رو کردند و فرمودند: ای زن! بازگرد و زنانی را که پشت سر تو هستند و تو سخنگوی آنهایی، آگاه ساز که خوب شوهرداری کردنِ هر یک از شما برای همسرش و جلب رضایت شوهر و پیروی از آنچه او با آن موافق است، با تمامی اعمالی که در مورد مردان گفتی، برابر است. سپس آن زن در حالی که از شادی، لا اله الاّ اللّه و اللّه اکبر می گفت، بازگشت.۱

سوم اینکه در جهان بینی اسلام چون دنیا اصل نیست، امتیازات و برتری های انسان ها بر اساس جنبه های دنیوی سنجیده نشده است؛ بلکه بر اساس جنبه های معنوی و اخروی سنجیده شده است. ملاک اسلام در امتیاز، چیزهایی است که انسان را به قرب الهی می رساند. توانمندی های دنیوی مرد که عمدتاً جنبه ی تکوینی دارد، سبب مسوولیّت های متفاوتی است که بر دوش مرد قرار گرفته است و نمی تواند ملاک برتری مرد بر زن شمرده شود.

۱- سیوطی، دُرُّ المنثور، ج ۲، ص ۱۵۳.

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است؟

یکی دیگر از سوالاتی که در مورد حقوق زن در اسلام مطرح می باشد، این است که چرا در امور قضایی، اسلام شهادت یک مرد

را برابر شهادت دو زن قرار داده است.

در پاسخ، توجّه سوال کننـده را به این نکته جلب میکنیم که عواطف و احساسات شدید زن، این احتمال را قابل تصوّر می سازد که شخص مغرض و یـا مجرمی، بـا تحریـک عواطف و احساسات وی، او را به ابراز شـهادت نادرست و خلاف واقع وادارد. همچنین به همـان خاطر، در مورد زن بیش از مرد، این احتمال وجود دارد که تحت تأثیر احساسات شخصـی و یا حبّ و بغض نسـبت به کسـی، شهادتی نادرست دهد.

بـا توجّه به این که در امور قضایی، کار بسیار حسّاس است و جان و مال و عِرض و ناموس و حقوق اشـخاص در معرض قضاوت و تصـمیمگیری می باشد؛ اسـلام با ملحق ساختن دو زن در مقام شـهادت دادن، از یک سو زن را از مسوولیّت های سنگین وجدانی و اخروی شـهادت خطا حفظ کرده و از سوی دیگر از احتمال خطای قضات در مقام صـدور حکم کاسته است. بنابراین حکم مزبور، هم به سود زن و هم به نفع جـامعه است و به هیـچ وجه حتی از کمتر دانسـتن ارزش زن نسـبت به مرد و محروم سـاختن او از حقّ و امتیازی نیست.

چرا در اسلام دیه و ارث زن نصف مرد است؟

در ارث، حکم زن و مرد بـا هم فرق دارد. اسـلام گفته است برادر دو برابر خواهر ارث می برد. گاهی افراد، جاهلانه وارد بحث می شوند و این

حکم را ظلم به زن تلقی میکننـد. باید توجّه کنیم اسـلام یک سیسـتم و نظام است و نمی شود از داخل یک سیسـتم، جزئی را بیرون کشید و آن را جداگانه تجزیه و تحلیل کرد.

خاصیّت سیسـتم این است که ساب سیسـتم ها و خرده نظام های درونش در تعامل و داد و ستد با یکدیگرند. اگر جزئی را از درون سیستم بیرون بکشیم، دیگر شخصیّت و جایگاهی را که در درون سیستم داشت، ندارد و اگر در بیرون از سیستم، مطالعاتی روی آن انجام دهیم، چیزی که خواهیم شناخت، واقعیّتی نیست که در داخل سیستم داشت.

نظام احکام اسـلام، سیسـتمی پیوسته است. اگر به درون این سیستم نگاه کنیم، در می یابیم که تمامی احکامی که وجود دارد، دقیقاً عادلانـه و منطقی وضـع شـده اسـت. در مـورد حکـم ارث، به بخش هـای دیگر احکـام مثـل مسـئله ی قـوّامیّت مرد، که پیش از این گـذشت، نگـاه میکنیم. گفتیم مرد قوّام بر همسـرش است؛ یعنی وظیفه اش تـأمین نیازهـای همسـرش در زنـد گی می باشـد. زن اگر میلیـاردر هم باشـد، هیـچ وظیفه ای نـدارد که دینـاری از دارایی اش را در زنـدگی خـانوادگی هزینه کنـد. تـأمین هزینه ی زنـدگی مشترک تماماً به عهده ی مرد است.

زن و مردی که در کنـار هم زنـدگی مشترک دارنـد، زن یـک دوم، و مرد کامل ارث می برد. زن یک دوم ارث خود را پس انـداز میکند و یک ریالش را هم وظیفه ندارد خرج کند. امّا مرد ارثی را که دریافت نموده است باید برای خود و همسرش هزینه کند. در واقع، مرد از ارثی که می برد، یک دوم برای خودش و یک دوم برای همسـرش می باشد. در نتیجه سـهمی که به زن می رسد بیشتر هم می شود.

توجّه به این نکته در مجموعه ی احکام اسـلام هم به درک چرایی دو برابر بودن ارث برادر نسبت به خواهر کمک میکند که علاوه بر نفقه یـا هزینه هـای زنـدگی زن که بر عهـده ی شـوهر است؛ پرداخت مهریّه نیز تکلیفی است که بر عهـده ی مرد می باشـد و زن چنان تکلیفی بر عهده ندارد. علاوه بر این، مسوولیّت های مالی دیگری نیز بر عهده ی مرد است که زن چنان مسوولیّت هایی ندارد. از جمله ی این مسوولیّت هـا، می توان به دیه ی عـاقله و نیز تـامین هزینه هـای جنگ هایی که برای کشور اسـلامی پیش می آیـد و

دولت، به کمکهای مردمی نیاز پیدا میکند، اشاره کرد.

در نتیجه اگر احکـام مربوط به زن و مرد را درون سیسـتم احکـام اسـلام نگـاه کنیم، می بینیم هرگز به زن ظلم نشـده و حقّ او ضایع نگردیده است.

در مسئله ی دیه، حکم اسلام این است که اگر زنی را بکشند باید یک دوم دیه را بدهند. امّا اگر مردی را بکشند باید دیه ی کامل بپردازنـد. قضـاوت ناعادلانه ای است اگر بگـوییم از نظر اسـلام ارزش زن نصف مرد است؛ زیرا دیه بیـانگر ارزش انسـانی شـخص نیست و در ارزش انسانی، قرآن یک سر سوزن بین زن و مرد تفاوت نگذاشته است و می فرماید: مَن قَتَلَ نَفساً بغَیر نَفسٍ اَو فَسادٍ فِی الاَرضِ فَکَانَما قَتَلَ النّاسَ جَمیعاً ۱: اگر کسی شخص بی گناهی- خواه مرد و خواه زن- را بکشد، گویا همه ی بشریّت را نابود کرده است. پس در گناه انسانکشی و در ارزش فرد کشته شده، جنسیّت نقش و تأثیری ندارد.

۱- سوره ی مائده، آیه ی ۳۲.

دیه بیانگر قیمت انسانی فرد کشـته شده نیست. آیا کسـی حاضر است به او دیه و پول بدهند و مادر یا پدرش را بکشند؟ قطعاً نه. آیا دیه جبران کننـده ی لطمه ی عاطفی که انسان از کشـته شـدن زن، شوهر، مادر، پدر یا فرزندش بر او وارد شده است، می باشد؟ آیا این پول می تواند عاطفه ی جریحه دار را ترمیم کند؟ یقیناً نه.

دیه فقط جبران لطمه ی اقتصادی است که به بازماندگان وارد شده است. دو خانواده را در نظر بگیریم؛ در یکی مادر آن خانواده را کشـته انـد. این مادر اصـلًا مسوولیّت تأمین هزینه های خانواده را به عهـده نداشـته و لطمه ی اقتصادی آنچنانی به خانواده ی او وارد نشده است. امّا در خانواده ی دیگر، پدر را کشته اند. در واقع نان آور خانواده را کشته اند و زن و فرزندان، تأمین کننده ی هزینه ی زندگی شان را از دست داده اند و به شدّت لطمه ی اقتصادی خورده اند. اگر بخواهیم این ضایعه ی اقتصادی را ترمیم کنیم، مطمئنّاً باید به خانواده ای که نان آورش را از دست داده است بیشتر کمک کنیم. ضـمن اینکه این دیه ی کامل، به زنی که شوهرش کشته شـده است، می رسـد. یعنی زن بازمانـده، دو برابر مرد بازمانـده دیه نصـیبش می شود. در نتیجه در مسـئله ی دیه، نه تنهـا به زن ظلم نشده است، بلکه حکم به نفع اوست.

چرا قرآن به مرد اجازه داده است همسر خود را بزند؟

یکی از پرسش هایی که در مورد احکام اسلام درباره ی زن مطرح

می باشد، ناظر بر جواز تنبیه بدنی زن بوسیله ی شوهر است؛ که آن را ناعادلانه و مغایر شئون و حقوق انسانی زن می دانند.

اوّلاً باید توجّه داشت حکم مورد اشاره، درباره ی زنان ناشـزه است که از تن دادن به وظایف زناشویی در قبال شوهر خود سربازمی زنند و نه همه ی زنان. قرآن کریم می فرماید: وَ اللاّتی تَخافونَ نُشوزَهُنَّ فَعِظوهُنَّ وَ اهجُروهُنَّ فِی المَضاجِعِ وَ اضـرِبوهُنَّ فَاِن اَطَعنَکُم فَلا تَبغوا عَلَیهِنَّ سَبیلاً اِنَّ اللّهَ کانَ عَلیّاً کَبیراً ۱: و زنانی را که از سرکشـی آنها (در وظایف زناشوییشان) بیم داریـد، نصـیحت کنید؛ سپس در بسترهـا از آنان دوری کنیـد؛ سپس آنها را بزنیـد؛ پس اگر از شـما اطاعت کردنـد، دیگر در پی توجیه و یافتن راهی برای تحت فشار قرار دادن آنها نباشید؛ که همانا خداوند والا و بزرگ است.

جز زن ناشـزه، در مورد عموم زنـان، حتّی زنی که مرد قصـد طلاـق دادن او را دارد و یـا او را طلاق داده است، قرآن کریـم کراراً بر رفتار پسندیده و شایسته ی مردان با زنان تأکید کرده است.۲ از جمله، می فرماید: عاشِروهُنَّ بالمَعروفِ ۳: با زنان به نحو پسندیده و شایسـته مراوده و معاشـرت کنیـد. بنابراین آنچه در قرآن کریم در مورد نحوه ی رفتار با زنان ناشـزه آمـده است، امری اسـتثنایی می باشد و احراز نحوه ی رفتار مورد نظر قرآن با عموم زنان نیست.

ثانیاً زنی که از انجام وظایف زناشویی خود در قبال شوهرش، سربازمی زند؛ علاوه بر اینکه شوهرش را که تکالیف خود را در مورد او

۱- سوره ی نساء، آیه ی ۳۴.

۲- سوره ی بقره، آیه های ۲۲۸ تا ۲۴۱، سوره ی نساء، آیه های ۱۹ و ۲۵ و سوره ی طلاق، آیه های ۲ و۶.

۳- سوره ی نساء، آیه ی ۱۹.

انجام داده است، تحت فشار قرار داده و اذیت میکند؛ خانواده اش را در معرض متلاشی شدن قرار داده و به خود و فرزندانش نیز آسیب می رساند. بنابراین اندیشیدن تدبیری برای به خودآمدن زن و دست برداشتن او از این انحراف، هم به سود شوهر و فرزندان است و هم به نفع زن و بقای کانون خانواده ی او.

ثالثاً در آیه ی شریفه، از لطیف ترین راه به خودآوردن زن، یعنی پند دادن و نصیحت کردن، کار آغاز شده است و اگر زن با پند و اندرز به خود آمد و دست از رفتار منحرف خود برداشت و به فرمانبری از خواست شوهر تن داد؛ با توجّه به قسمت اخیر آیه، نوبت به مراحل بعد نمی رسد. امّا اگر پند و اندرز کارساز نشد و زن همچنان به کجروی خود اصرار ورزید؛ برای تنبّه او، مرد باید از طریق جدا ساختن خود از او در بستر یا جداساختن بستر خود، تأ ثیر منفی رفتار زن را بر عشق و علاقه ی شوهر، به او بفهماند. امّا اگر این کار نیز موثر واقع نشد، نوبت به مرحله ی سوم می رسد که زدن است. لکن در این مرحله هم توجّه به دو نکته لازم است. نخست اینکه غرض از زدن، آسیب جسمی وارد آوردن به زن نیست؛ بلکه مقصود انجام کاری است که ناراحتی شوهر را برساند و زن را از نظر روحی متنبّه سازد. شاهد این امر احادیثی است که پیامبر و ائمّه علیهم السلام در این مورد بیان داشته اند.

امام باقر علیه السّلام فرمودند: اِنَّهُ الضَّربُ بالسِّواكِ ۱: مقصود از این زدن، زدن با چوبه ی مسواک است. از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله وسلّم نیز

۱- طبرسی، تفسیر مجمع البیان. ذیل آیه ی ۳۴سوره ی نساء.

نقل شده است که فرمودند: لا تَضربوا نِسائکُم بالخَشَبِ فَانَّهُ فیهِ القِصاصَ ولکنِ اضربوهُنَّ بِالجوعِ وَ العُری حَتّی تُربحوا فِیَ الدُنیاَ وَ الآخِرَهْ ۱: زنانتان را با چوب نزنید؛ زیرا در این نوع زدن قصاص بر شما واجب می شود؛ لکن آنها را با گرسنگی و برهنگی بزنید، تا در دنیا و آخرت به راحتی نایل شوید. به بیان دیگر، جامه و غذای مورد علاقه ی آنها را برایشان تهیّه نکنید؛ تا به خود آیند و دست از سرکشی و انحراف بردارند. در نتیجه در آیه ی مورد بحث، جنبه ی روانی تنبیه مدّ نظر است، نه تحت ضربات شدید قرار دادن بدن زن. علی علیه السلام فرمودند: اَلمَراهُ رَیحانَهٌ لَیسَت بِقَهرَمانَهٌ ۲: زن گلی خوشبوست وپهلوان نیست. این جمله اشاره دارد که با زن باید به لطافت رفتار کرد و در پی زورآزمایی با او نبود.

دوم اینکه امروزه متخصصان تعلیم و تربیت از یک سو و کارشناسان حقوقی و جرمشناسان از سوی دیگر، به این حقیقت رسیده اند که در مواردی، اصلاح و تربیت شخص خطاکار، جز از راه تنبیه بدنی امکان پذیر نیست و ناکارآمدی شعار حذف مطلق تنبیه و کیفرهای جسمانی، در عمل اثبات شده است. البتّه تنبیه که با نظری خیرخواهانه و به قصد اصلاح و تربیت شخص انجام می شود، چیزی است غیر از تلافی انتقامجویانه و یا عقوبت و مجازات مجرم. بر همین اساس، اسلام در موارد نادری که سایر تدابیر اصلاحی سودمند واقع نمی شود، به عنوان آخرین راه حل، تنبیه بدنی را برای اصلاح و نجات شخص از انحراف و تباهی، مجاز می شمارد. امّا

۱- مجلسی، بحا را لانو ا ر، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹. ۲- نهج البلاغهٔ، نامه ی ۳۱. در این موارد نیز همان گونه که اشاره شد، از یک سو تأکید میکندکه شخص تنبیه کننده نباید در صدد تشفی خاطر خود از راه آزردن طرف مقابل باشد و از سوی دیگر توجّه می دهد شخص در تنبیه بدنی باید مراقب باشد که زدن به نحوی شدید نباشد که از آن آثاری همچون سیاه شدن جای ضربات، به جا ماند

که در این صورت، شخص تحت تنبیه، شرعاً و قانوناً حقّ دیه و قصاص خواهد داشت. اگر آثار ضربات بیشتر باشد، ممکن است به اجرای حد نیر منجر شود.

بر اساس آنچه گفته شد ممکن است در مواردی، برای نجات زن نادان و سرکش، ازبدبخت کردن خودوخانواده اش، لازم باشد، با نیّت خیر و بدون قصد انتقام و با مد نظر داشتن تاثیر روحی و نه جسمی تنبیه، درحد ّمحدودی که موجب دیه یاقصاص نشود، زن مزبورموردتنبیه بدنی قرار گیرد. تأکید آخر آیه بر این که خد اوند والا و بزرگ است، هشداری است به شوهر، که به استناد قدرت جسمانی خود، نسبت به همسر سرکش و منحرفش، ظالمانه رفتارنکند؛ زیرا خداوند از شوهر، بالاتر و بزرگ تر است و در صوت رفتارظالمانه ی او با زن مزبور، خدا شوهر ظالم را مجازات خواهد کرد.

ثالثاً تنبیه بدنی دراسلام منحصر به زن نیست. درقوانین قضایی اسلام بابی تحت عنوان تعزیرات غیراز حدود شرعی است که به عنوان مجازات اعمال میگردد. تعزیرات تنبیهاتی است که حاکم شرع برای تنبّه واصلاح شخص خطاکار لازم تشخیص می دهدو بخشی از این تنبیهات که نسبت به مردوزن خطاکار اِعمال می شود، تنبیهات بدنی است.

چرا در برخی احادیث، زنان مورد نکوهش قرار گرفته اند؟

یکی دیگر از پرسش هایی که در مورد نظر اسلام درباره ی زن مطرح می باشد، ناظر بر احادیثی است که به کاستی ها و عیوبی در زن اشاره نموده و زن را به سبب آنها مورد نکوهش قرار داده اند.

با توجّه به اینکه در مقام بررسی تفصیلی یکایک احادیث مزبور نیستیم، نکاتی کلی را ذکر میکنیم که با دقّت در آنها، می توان به پاسخ پرسش فوق دست یافت.

نخست اینکه هر عبارتی را که به نام حدیث نقل شده است، نمی توان با قاطعیّت، سخن معصوم دانست. به علّت وجود احادیث مجعول و ضعیف و برای تشخیص احادیث موثّق و قابل اطمینان و نیز به منظور درک مدلول و معنای واقعی احادیث، دانشی به نام علم الحدیث در جهان اسلام ایجاد شده است که بدون مراجعه و استفاده از آن، نمی توان از اینکه جمله ای به راستی متعلّق به معصوم است و در صورت تعلّق به معصوم، مقصود و منظور واقعی معصوم از بیان آن چه بوده است، اطمینان حاصل کرد. بنابراین ابتدا باید با بهره گیری از علم الحدیث، در مورد اینکه کدامیک از احادیث مورد اشاره را می توان مطمئنّاً سخن معصوم دانست، بررسی کرد. در این بررسی، برخی از احادیث مورد استناد سوال کنندگان، از دور خارج می شوند.

دوم اینکه نکوهش موجودی به علّت کاستی و عیبی، وقتی معقول و منطقی است، که وجود آن عیب و کاستی، در حوزه ی اختیار شخص مورد نکوهش باشد. هیچ شخص خردمند و عاقلی، موجودی را به علّت کاستی و نقصی که اختیاری او نیست، نکوهش و مذمّت نمیکند. به عنوان مثال، در عین اینکه درسنگ عاطفه و عقل وجودندارد کسی سنگ رابه علّت بی عاطفگی یا بی خردی، مستحقّ نکوهش نمیداند و مذمّت نمیکند زیرا سنگ درداشتن این خصوصیّات مختار نیست در مورد زن نیزهمین حکم صادق است. مثلاً هیچ شخص عاقلی زن را به علت اینکه صورتش ریش نمی روید، مستحقّ نکوهش نمیداندو مذمت نمیکند چنان که ستایش مردرابه علّت روئیدن ر یش صورتش منطقی نمی داند بنابراین درمواردی که احادیث به برخی ویژگیها ی تکوینی زن همچون ظرافت وکمی قدرت جسمانی ومعافیت ازاموری چون جهادوکارهای دشوار به علت آن یاعادات ماهیانه ومعافیت ازانجام عبادات در آن دوران، اشا ره میکنند، نبایدآنهاراحمل بر نکوهش کرد

سوم اینکه نکوهش شخصی به علت کاستی وعیبی نشان می دهد شخص مزبورمی تواندآن ویژگی منفی رانداشته باشد.در نتیجه اگر در برخی احادیث، زن به علّت کا ستی هاوعیوبی مورد نکوهش قرار گرفته است، خودآن احادیث بهترین دلیل است براینکه

زن میتواند آن خصوصیّات منفی را نداشته باشد

چهارم اینکه درقران کریم بارهاانسان مورد نکوهش قرارگرفته است وباتعابیری همچون کَفاروکَفور

بسیار کفران پیشه، کَنود ۳ بسیارناسپاس قتور ۴بسیاربخیل

۱- سوره ی ابر اهیم، آیه ی ۳۴. ۲- سوره ی اسر اء، آیه ی ۶۷. ۳- سوره ی عادیات، آیه ی ۶. ۴- سوره ی اسراء، آیه ی ۱۰۰.

هَلوع ۱: بسیار حریص، ظَلوم ۲: بسیار ستمگر، جَهول ۳: بسیار نادان، عَجول ۴: بسیار شتابزده، ضَعیفْ: ناتوان و یَئوس: " یأس پیشه، مورد نکوهش قرار گرفته است. بی شک این نکوهش ها حاکی از این نیست که انسان، خو ا ه ناخواه، دارای چنان ویژگی های مذمومی است و راه گریزی از آنها ندارد. بلکه مقصود این است که زمینه ی طبیعی وجود انسان به گونه ای است که اگر همچون گیاهی وحشی و خودرو، که زیر دست باغبان کاردانی پرورش نیافته است، تحت تربیت مکاتب و مربّیان الهی قرار نگیرد و خودرو بار بیاید، دارای چنان ویژگی های نکوهیده ای خواهد بود. بر همین اساس، وقتی هم زن به علت عیوب و نقایصی، مورد نکوهش احادیث قرار می گیرد، به این معناست که زمینه ی طبیعی وجود زن به گونه ای است که اگر تحت تربیت مکاتب و مربّیان الهی قرار نگیرد و همچون گیاه وحشی و خودرو، رشد کند، دارای چنان خصوصیّات ناپسندی خواهد شد. در نتیجه، نکوهش های مزبور شامل زنانی که تحت تربیت دین، به وارستگی و شایستگی نایل شده اند، نمی باشد.

۱- سوره ی معارج، آیه ی ۱۹. ۲- سوره ی ابراهیم، آیه ی ۳۴. ۳- سوره ی احزاب، آیه ی ۷۲. ۴- سوره ی اسر اء، آیه ی ۱۱. ۵- سوره ی نساء، آیه ی ۲۸. ۶- سوره ی هود، آیه ی ۹.

نکته ی فوق وقتی روشنتر می شود که به تجلیل هایی که گویندگان همان احادیث حاوی مذمّت از زنان بزرگ عالم کرده اند توجّه شود به عنوان مثال ستایش هایی را که در احادیث فراوان، از حضرت فاطمه، ?حضرت خدیجه، حضرت زینب، حضرت معصومه سلام الله علیهن صورت گرفته است، اگر در کنار احادیث حاوی مذمت زنان قرار دهیم، روشن می شود که نکوهشهای مزبور، ناظر بر همه ی مصادیق جنس مونث وتمامی زنان نیست.

پنجم اینکه دقت در زمان و شرایطی که معصومان ? چنان نکوهشهایی از زن کرده اند، نشان می دهد که چنین نکوهش ها ناظر بر موارد خاص و زنان غیر مهذب و سبکسر معینی می باشد که میبب فتنه ها و خسارات عظیم در تاریخ بشریت بودند. جملات نکوهش آمیز امیر المومنین ? در ماجرای جنگ جمل را، که به سرکردگی یکی از زنان رسول خدا ?بر پا شد و به ریخته شدن خون جمع عظیمی از مسلمانان منجر گردید، می توان به عنوان یکی از مصادیق نکته فوق مورد توجه قرار داد. همچنین نکوهش های ناظر بر زنان غیر مهذب، تجمل پرست، دنیا طلب و هوسباز را، توسط پیامبر و ائمه ? می توان به عنوان مصداق دیگری برای نکته مذکور، مورد دقت قرار داد. بنابر این چنان نکوهش هایی، شامل زنان مهذب، معنویت گرا و مطیع اوامر الهی نخواهد بود.

ششم اینکه برخی احادیث مورد استناد سوال کنندگان، اساساً حاوی مذمتی از جنس زن نیست؛ بلکه نوعی تحذیر از قرار دادن زن در موقعیت ها و شرایطی است که به دلیل خصوصیات تکوینی و وجودی زن، احتمال لغزش وی در آنها زیاد است. به بیان دیگر، آن موقعیّت ها و شرایط، زمینه ی مساعدی برای لغزش و خطای شخصی است که چنان خصوصیّاتی دارد. لذا این احادیث درصددند از قرارداده شدن زن در معرض آن لغزشگاه ها جلوگیری کنند. چنین احتیاط و پیشگیری در مورد هر کس انجام شود، کاری منطقی است. کما اینکه قرآن کریم به همه ی مردان و زنان مومن هشدار می دهد: لا تُلقوا بِاَیدیکُم اِلَی التَّهلُکَهِ ۱: با دست خودتان، خود را به هلاکت نیفکنید. یعنی خود را در معرض تباهی و هلاکت قرار ندهید. و بر همین مبنای منطقی، عقلا میگویند: اِتَّقوا مِن مَواضعِ التُّهَم: از موقعیّت ها و جایگاه هایی که در آنها ممکن است مورد اتّهام قر ار گیر ید، بپرهیزید.

گرچه در لغزشگاه ها، لغزیدن قطعی نیست؛ لکن به دلیل زیاد بودن احتمال لغزش، احتیاط و حزم حکم میکند که شخص، خود را از معرض آنها دور نگه دارد. یکی از علل نهی حضور شخص مسلمان در مجلس گناه، در عین قطعی نبودن آلوده شدن شخصی

که در چنان مجلسی حاضر می شود؛ همین نکته است. بر همین اساس، به علّت برخی ویژگی های روانی در زن، از جمله، عواطف و احساسات شدید، در برخی احادیث، مردان از قراردادن زنان در موقعیّت ها و شرایط خاصّی و محول کردن کارهای معیّنی به ایشان، تحذیر شده اند؛ تا نه خودِ زن دچار لغزش شود و نه کسی بتواند او را به لغزش وادارد و بلغزاند. چنان که در امر ازدواج نیز، زنانی که برای نخستین بار قصد ازدواج دارند، مکلّف شده اند تنها در

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۱۹۵.

صورت موافقت پدر یا ولی شرعی خود پذیرای.ازدواج باشخص مورد نظرشان شوند. زیرا این خطر وجود دارد که مرد هوسبازی با نیتی ناپاک به تحریک احساسات دختر بپردازد و از این طریق، اعتماد او را جلب کند و او را بازیچه هوسرانی های خود سازد و پس از نیل به خواسته اش، بیرحمانه او را ترک گوید. ضمیمه شدن موافقت پدر، که کمتراحساساتی و بیشتر منطقی تصمیم می گیرد، به موافقت دختری که تجربه ازدواج ندارد و بیشتر، تحت تاثیر عواطف و احساسات تصمیم می گیرد، تدبیری است برای جلوگیری از وارد آمدن چنین آسیبی به دختر و به هیچ وجه نباید آن را سلب اختیار و آزادی عمل از دختر در امر ازدواج، به حساب آورد. هر شخص منصفی تایید می کند که اندیشیدن چنین تدبیری در برابر چنان خطر محتملی، کاری کاملاً منطقی و لازم است.

همانگونه که در آغاز اشاره شد، نکات فوق ناظر بر کلیات پاسخ پرسش از احادیث مورد بحث است و در مورد هر یک از احادیث مزبور، نکات خاصی وجود دارد که ذکر آنها نیاز به مجال بیشتری دارد.

ختم سخن

از خدای متعال می خواهیم معرفت ما را نسبت به حقایق دینی، بالا ببرد؛ ما را قدردان آموزه های ارزشمند و بلند دینمان قرار دهد؛ توفیق پایبندی و عمل به احکام الهی را نصیبمان کند و توفیق عنایت نماید کسانی را که به علّت نا آگاهی، به بیراهه کشیده شده اند، آگاه کنیم و متقاعدشان سازیم که زندگی متعالی، ارزشمند، شیرین و سعادتمند، مرهون پایبندی به احکام الهی، از جمله حجاب، وقار، متانت، وزانت، سادگی و بی پیرایگی زن است.

۱۳- حقوق زنان؛ برابری یا نابرابری

مشخصات کتاب

سرشناسه : باقری‌فرد، سعیده، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور : حقوق زنان: برابری یا نابرابری پاسخ به شبهات مسائل زنان/ سعیده باقری‌فرد.

مشخصات نشر : قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف؛ تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، معاونت پژوهشی ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۱۳۴ ص.

فروست : مطالعات فرهنگی و اجتماعی ۴.

شابک : ۹۵۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۰۹۰-۳

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : زنان -- وضع حقوقی و قوانین -- ایران

موضوع : حقوق زن-- ایران
شناسه افزوده : نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها دفتر نشر معارف
شناسه افزوده : نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها معاونت پژوهشی
رده بندی کنگره : KMH۲۴۶۷ /ز۹ ب۲ ۱۳۸۶
رده بندی دیویی : ۳۴۶/۵۵۰۱۳۴
شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۵۶۴۲۳

پیشگفتار

امروزه شاهد هجوم گسترده به قوانین اسلامی پیرامون حقوق زنان می باشیم که بدون اشاره به سند قرآنی یا روایی این قوانین، با عناوین مختلف آنها را مورد تهاجم قرار می دهند. علاوه بر آن، گاه با چشم پوشی عمدی نسبت به گام های مثبت و مهمّی که جهت بهبود وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران برداشته شده قوانین موجود به رگبار تهمت بسته شده و با ارایه برخی خلاءها یا ضعف های قانونی، وضعیت زنان در ایران، به شدت ظلمانی و تیره و تار نشان داده می شود. این ایرادات در بین دانشجویان دانشگاه ها که از عواطفی لطیف سرشارند نیز منتشر شده وگاه آنان را به موضع گیری غیر واقع بینانه واداشته است.
مجموعه حاضر درصدد است با بیان سوالات موجود در بین دانشجویان پیرامون حقوق زنان در ایران، پاسخ مناسب ارایه دهد. سوال ها به ترتیب فصول در جلسات گفتگو و پرسش و پاسخ، توسط خانم ها فاطمه بداغی، فریبا علاسوند و زهرا آیت اللهی پاسخ داده شده و توسط خانم سعیده باقری فرد تدوین یافته است.
اداره مطالعات زنان و خانواده

فصل اول : فاطمه بداغی

اجازه شوهر برای عمل جراحی زن

سؤال: چرا زن برای عمل جراحی خود نیازمند امضای همسرش می باشد؟
پاسخ.
: با توجه به شواهد موجود باید اذعان نمود که چنین قانونی وجود ندارد و صرفاً بحث اجازه از خود فرد مطرح است. در بند ۲ از ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی این گونه بیان می گردد که": هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود، در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود"
به این ترتیب این ماده قانونی تصریح دارد به اینکه در عمل جراحی، رضایت شخص یا اولیا یا سرپرست بیمار گرفته می شود. باید گفته شود که اشخاص اعم از زن و مرد از دیدگاه قانون، پس از رسیدن به سن بلوغ رشید محسوب شده مگر آنکه عدم رشد یا جنون آنان اثبات گردد و زنان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و فقط افراد محجور (غیر رشید، مجنون) تحت سرپرستی و قیمومیت می باشند.
لذا فرمی که در اکثر بیمارستان ها جهت امضا وجود دارد، فرم همراه می باشد و هر کسی به عنوان همراه می تواند این فرم را امضا

نماید. ضمن آنکه زن می تواند مطابق قانون، صرفاً خودش به عنوان صاحب نفس، بر گه
را امضا نماید.
البته همان گونه که در قانون مشاهده می شود، این امر شامل موارد فوری
که حال بیمار وخیم می باشد، نبوده و در چنین مواردی حتی بدون اجازه از خود بیمار یا همراه وی، بیمارستان موظف است اقدامات ضروری را به انجام رساند و مطابق بند ۲ ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴، جرم محسوب گشته و دارای محکومیت می باشد.
در خصوص بیان دلیل اینکه چرا بیمارستان ها از بیمار و یا همراه وی امضا می گیرند، می توان به ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی استناد نمود که": چنانچه طبیب قبل از شروع درمان یا اعمال جراحی از مریض یا ولی او برایت حاصل نموده باشد، ضامن خسارت جانی یا مالی یا نقص عضو نیست و در موارد فوری که اجازه گرفتن مکن نباشد، ضامن نمی باشد."
به این ترتیب پزشکان برای اینکه اگر در حین عمل جراحی، سهواً خسارت جانی یا مالی یا نقص عضو برای بیمار پیش آمده ضامن نباشند، سعی می کنند از خود بیمار یا همراه او امضایی مبنی بر برائت خود از خسارات احتمالی، بگیرند و به این وسیله با آرامش خاطر به درمان بپردازند. در حقیقت هدف اصلی این ماده، ایجاد امنیت شغلی برای پزشک است.

قتل فرزند توسط پدر

. سوال: چرا در قانون برای پدری که فرزند خود را کشته است مجازات اعدام در نظر گرفته نمی شود؟ آیا این به معنای مجوزی برای قتل فرزند نمی باشد؟
پاسخ: در هیچ جای قوانین کشور، مجوزی برای قتل فرزند صادر نشده است. مطابق قوانین جمهوری اسلامی ایران جان مردم محترم است و هیچ خونی نباید به ناحق ریخته شود. بر این اساس، داشتن ولایت و سرپرستی به معنای مالک جان شخص تحت ولایت نمی باشد و از قانون نباید چنین تعابیری استنباط نمود. مطابق با ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ؛ اگر فرزندی توسط پدرش کشته شود، پدر قصاص نمی شود و لکن به پرداخت دیه به صاحبان و اولیای دم (ورثه مقتول) و تعزیر، محکوم می گردد.
لازم به ذکر است که مطابق با قوانین، قتل از موانع ارث محسوب می شود و به این ترتیب، دیه فرزند مقتول به پدر که قاتل است تعلق نخواهد گرفت. بنابراین آنچه که در این قانون به چشم می خورد، بحث منتفی شدن مجازات نمی باشد، بلکه صرفاً در مجازات تخفیف اعمال گردیده است.
در خصوص توضیح حکمت تخفیف مجازات پدر باید گفت: براساس قوانین حقوقی، برای مجازات هر مجرمی نیاز به عنصر مادی و معنوی می باشد و اگر این دو عنصر در خصوص جرمی وجود نداشته باشد، اعمال مجازات، صحیح نمی باشد. این امر نه در خصوص پدر و فرزند که در هر قضیه سهوی دیگری که به وقوع بپیوندد، مراعات می شود. به این ترتیب اگر شخصی بدون وجود عنصر مادی و معنوی، شخص دیگری را به قتل برساند، قصاص اجرا نمی گردد.
نظیر آنچه که در تصادفات رانندگی اتفاق می افتد که در این موارد، عنصر معنوی سوء نیت یا عمد، محقق نمی باشد. در خصوص قتل فرزند توسط پدر نیز باید گفت که در ۹۹٪ این گونه موارد، عنصر معنوی مشکل داشته و معمولاًا ین قتل ها، اتفاقی و از روی عصبانیت و خروج از حالت تعادل روانی اتفاق می افتند و قصد قتل وجود نداشته است.
در اینجا لازم به ذکر است که در روایات پیرامون این حکم، کلمه والد ذکر گردیده و در عربی، والد اعم از پدر و مادر است. در تفسیر آن برخی از علما منظور از آن را صرفاً پدر کودک می دانند، اما برخی دیگر معتقدند که منظور، پدر و مادر هر دو با هم می

باشند. از جمله مقام معظم رهبری چنین رأیی را دارند. بر همین اساس و مطابق رای فقهی مقام معظم رهبری، هم اکنون پیشنهاد اصلاحی جهت تغییر این قانون آماده شده و از مجاری قانونی پیگیری می شود.

قتل زن توسط شوهر

. سؤال: چرا در قانون، مردان به راحتی می توانند بر اساس سوء ظن به همسر خود بدون ترس از مجازات او را به قتل برسانند؟

پاسخ: این سوال از آنجا مطرح شده است که: مطابق ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی": هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است."

در توضیح آن باید گفت: اولاً مرد باید حتماً همسرش را در بستر زنا و در حال انجام فعل ببیند. بنابراین صرف گمان نمودن یا ظن داشتن کفایت نمی کند. ثانیاً علم به تمکین زن داشته باشد، یعنی بداند که زن مجبور نگردیده و تمکین وی با کراهت نمی باشد. حال اگر مردی با توجه به شرایط گفته شده مرتکب قتل همسرش گردید، باید مهدورالدم بودن همسرش را در دادگاه به اثبات برساند.

مهدورالدم بودن همسر زمانی ثابت می شود که مشخص گردد که وی مرتکب زنای محصنه (زنای زن شوهردار) گشته است و زنای محصنه در صورتی اثبات شدنی است که چهار شاهد عادل، عین عمل زنا را شهادت دهند. حال در صورتی که شوهر پس از قتل همسر نتواند ثابت کند که واقعاً همسرش عین عمل زناشویی را با مرد بیگانه انجام داده و به این عمل نیز کاملاً راضی بوده است، شوهر دستگیر شده و مجازات می شود.

لازم به ذکر است که قانون فوق، ترجمه ناقصی از تحریرالوسیله امام خمینی (ره) می باشد. از طرفی مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی ؛ در صورت سکوت و یا نقصان قوانین داخلی، می توان به فتاوای معتبر فقهی مراجعه نمود لذا در پرونده‌هاای مربوطه، گفته می شود که به استناد این ماده و تحریرالوسیله حکم داده می شود. (و عملاً دادگاه های کشور به این قانون به این صورت عمل ننموده و به خود تحریرالوسیله مراجعه می نمایند).

بنابراین مشاهده می گردد که این قانون با شرایط مندرج در آن، به هیچ وجه مجوزی جهت انجام قتل توسط همسرمحسوب نمی گردد و مجوز قتل های، عشیره ای و آداب و رسوم قتل به ساحت مقدس اسلام مربوط نمی باشد بلکه ناشی از کج فهمی ها و جهالت است.

مهریه زنان

سؤال: چرا در قوانین ایران شعار می دهند که زنان هنگام طلاق مهریه می گیرند، در حالی که به قول معروف مهریه را چه کسی داده و چه کسی گرفته است؟

پاسخ: متأسفانه این امر ناشی از فرهنگث اشتباه جامعه است که تصور می شود تا زمانی که زن طلاق نگرفته است، مهریه به او تعلق نمی گیرد. در صورتی که بر اساس شرع و قوانین کشور، مهریه، عندالمطالبه بوده و به مجرد عقد، زن مالك مهر می گردد.

البته میزان مهریه باید در حد معقول و مطابق وسع همسر تعیین گردد. افزایش بی رویه میزان مهریه در نهایت به نفع زنان نمی باشد، چرا که این امر منجر به افزایش هزینه ازدواج (ولو به صورت روانی) گردیده و میزان ازدواج را کاهش می دهد. کاهش ازدواج هم

برای زنان و مردان جامعه مضر بوده و سلامت خانواده ها را از میان می برد.

علاوه بر مهریه، زن در زندگی مشترک، از حقوق مالی دیگری نیز بهره مند می باشد. بر اساس شروط ضمن عقد نکاح که در عقد نامه ها ملحوظ گردیده و از ابداعات حکومت اسلامی محسوب می شود، دارایی و مال کسب شده در طول زندگی مشترک میان زوجین تقسیم می گردد. (شرط تنصیف دارایی)

در حالی که حتی کشورهایی که مدعی حقوق زنان می باشند، در مورد عقد نکاح یک نوع نظام مالی را انتخاب می کنند (در نظام های غیر مالی، زن و مرد را یکسان در نظر می گیرند). لذا در مسایل مالی یکی از دو نظام تنصیف و استقلال را اتخاذ می نمایند.

بر اساس نظام استقلال، حقوق هر یک از زوجین متعلق به خودشان می باشد و بر طبق نظام تنصیف، حقوق زن و مرد در طول زندگی مشترک میان ایشان نصف می شود و اگر زنی کارکرده باشد و مرد در خانه مانده باشد، نصف دارایی زن به مرد تعلق می گیرد. در حالی که در قوانین ما این گونه است که حتی اگر زن شاغل باشد، حقوقش متعلق به خودش می باشد و تنصیف اموال، تنها در مورد دارایی مرد اعمال می گردد.

نکته قابل توجه آنکه ؛ تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی مصوب ۲۳/ ۱۰/ ۸۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، شوهر را در جمهوری اسلامی ایران موظف می کند تا در صورت تقاضای زن، به وی در قبال انجام کارهای خانه حق الزحمه بپردازد. (دریافت اجرت برای عمل، مگر اینکه زن قصد تبرع داشته باشد). طبق این اصلاحیه ولو اینکه شوهر در قید حیات باشد و طلاق مطرح نباشد یا اینکه شوهر فوت شده باشد این حق الزحمه قابل مطالبه است.

تابعیت زن ایرانی در ازدواج با مرد غیر ایرانی

. سؤال: چرا اگر زنی ایرانی بخواهد با یک فرد خارجی ازدواج کند، باید از وزارت کشور اجازه بگیرد و چرا بس از ازدواج، همسر و فرزندانش تبعه ایران نمی گردند؟

!پاسخ: بحث تابعیت در کشور ما به دلایل زیر دارای محدودیت می باشد؛

– ملاحظات متعدد جمعیتی: اعطای نامحدود تابعیت با توجه به افزایش جمعیت کشور با سیاست های جمعیتی کشور که در راستای کاهش جمعیت می باشد، ناسازگار بوده و از این لحاظ به منفعت کشور نمی باشد.

– سیاست های امنیتی؛ اعطای نامحدود تابعیت به اتباع بیگانه با ملاحظات امنیتی کشور ناسازگار می باشد.

– وحدت خانوادگی؛ بر اساس آموزه های دینی و قوانین داخلی کشور، وحدت خانواده از اساسی ترین امور تلقی می گردد که به نظر می رسد در ازدواج با فرد بیگانه و در پذیرش تعدّد تابعیت، زندگی خانوادگی در موارد حادی نظیر بروز جنگ منازعات سیاسی بین کشورها و... دچار تزلزل خواهد شد.

لذا به نظر می رسد که اصل بحث محدودیت در اعطای تابعیت، امر نامعقولی نباشد. بر اساس قوانین داخلی، زنان ایرانی در هنگام ازدواج با مرد خارجی، ملزم به گرفتن مجوز از وزارت کشور می باشند و در این حالت ؛ تابعیت و قوانین کشور مرد مورد نظر، معرفی گشته و وزارت کشور این موارد و نیز عدم سوء پیشینه کیفری مرد را بررسی نموده و در صورت تأیید، برای ازدواج زن مجوز صادر می نماید.

این قانون به نوعی حمایت از حقوق زنان محسوب گشته و زن، ضمن اطلاع از نظام حقوقی کشور متبوع مرد، آگاهی حاصل می نماید که بر اثر ازدواج با این شخص، تابعیتش چه سرنوشتی می یابد و تا چه اندازه در معرض تزلزل قرار خواهد گرفت.

به عنوان مثال بر اساس نظام حقوقی افغانستان، زن بیگانه ای که با مرد افغانی ازدواج می کند، تابعیت خودش را از دست می دهد.

بنـابراین در مجوزی که وزارت کشور برای ازدواج زنـان صادر می نمایـد، تضـمین های حقوقی لازم را- نظیر نفقه و مهریه- که در نظام حقوقی مرد موجود نمی باشد، از مرد اخذ می نماید.
لذا مشکل از جایی ناشی می شود که زنان برای ازدواج خود از وزارت کشور مجوزی اخذ ننموده و ازدواج های ایشان، غیر قانونی تلقی می گردد. البته اخیراً بـا قانون مصوب مجلس تحت عنوان" تعیین تکلیف زنان ایرانی که شوهران خارجی دارنـد؛ "، زنانی که قبلاً ـ بـدون مجوز اقـدام بـه ازدواج نمـوده و صـاحب فرزنـدانی می باشـند، ایـن امکـان تـا حـدودی فراهم شـده که بتواننـد خـود و فرزندانشان تابعیت ایرانی دریافت نمایند.
لازم به ذکر است ملاحظـاتی که در خصوص محـدودیت ازدواج زنان ایرانی با مردان بیگانه مطرح می باشـد، در خصوص ازدواج مردان ایرانی با زنان خارجی نیز وجود داشـته و به نظر می رسد باید قانون در این زمینه نیز محدودیت های لازم را اعمال نماید. البته چنین محدودیت هایی در برخی موارد؛ نظیر منع ازدواج مردان ایرانی شاغل در کنسولگری ها با زنان خارجی وجود دارد.
لـذا بهتر است که کشور ما محـدودیت در ازدواج با اتباع بیگانه را در خصوص مردان و زنان به یک میزان لحاظ نماید و باید توجه داشت که بحث تابعیت هیچ ارتباطی به ریاست خانواده ندارد و نمی توان از ریاست مرد در خانواده، چنین تفسیر موسعی نمود بلکه تابعیت رابطه فرد با دولت است.

فصل دوم : فریبا علاسوند

نقش مردان در مدیریت خانواده

. سؤال: چرا اسلام مردان را قوّام و رئیس خانواده قرار داده و به زنان امر نموده تا در مقابل شوهر تمکین نمایند؟
پاسخ: در پاسخ ابتـدا بایـد توضـیح داد که قوامیت به چه معناست و جایگاه و محدوده اش کجاست و چگونه حقوق مذکور بر آن مترتب می شود؟
از آنجـایی که در اسـلام- که منشأ قوانین مـدنی در کشور ماست- اصل، خانواده و حفظ کیان آن است، این امر اقتضا می کنـد که این خـانواده به مشابه یک مجموعه به هم پیوسـته توسط یک نفر مـدیریت شود و مـدیریت او به معنای قوامیت اوست. اما عـدم فهم درست از این واژه که ناشـی از فرهنگ خاص حاکم است، نتیجه‌اش اعمال مـدیریت مستبدانه از سوی برخی مردان می باشد. حتی اگر قوام بودن را به ریـاست هم معنـا کنیم، در انـدیشه دینی رئیس هر گروهی، خـادم آنهاست و هر رئیسـی نیز با ایجاد همکاری و تعـاون در مجموعه مورد ریـاست خویش ، بایـد از قـانون مشـاوره اسـتفاده نمایـد. به عبـارت دیگر اصـل تشـاور که عبارت است از وظیفه‌مندی
اعضـای یـک مجموعه در سـرنوشت فردی و جمعی خود، طبق عقـل، آیـات و روایات و تجربه، از اسـتبداد، جمود و ایجاد مقاومت منفی جلوگیری کرده و مجموعه ها را کارآمدتر می کند.
ثانیاً قوام به معنای کسـی است که با جـدیت فراوان به انجام وظایف، اقـدام و قیام می کنـد. لذا قوامیت بیش از آنکه یک حق تلقی شود یـک تکلیف است، آن هم تکلیفی که ابزار لـازمش نیز در اختیـار مرد است. گرچه این تکلیف حقوقی را نیز به دنبال خود می آورد، چرا که اگر کسـی نسبت به کسانی مسـئولیت داشـته و راجع به اموری متصدی شد، دیگران نیز نسـبت به او تکالیفی دارند و بایـد بـا همکـاری، او را در انجـام وظایفش یاری رساننـد. در مرحله بعـد اگر اسـلام زن را به پـذیرش دست حمایتگر مردان دعوت کرده، بر اسـاس واقعیـات تکوینی وجود اوست. هر زنی در کنـار خود تکیه گـاهی می طلبـد که در عین محبت و انعطـاف صـلابت

مردانه داشته باشد تا به حمایتش امیدوار باشد.

در نتیجه وقتی مردان به وظایف خود در حمایت از زن و خانواده اقدام می کنند، توقع تمکین و گردن گذاری از ناحیه افراد خانواده و تمکین خاص از سوی زن، توقع زیادی نمی باشد.

نکته مهم دیگر در تبیین قوامیت مرد این است که خانواده از آن دسته از تجمعاتی است که برای افراد غیر از حیثیات فردی ایشان، موقعیت های جدیدی به بار می آورد. پیوند زوجیت، رابطه ای یگانه ساز بین زن و شوهر است و رابطه های پس از آن رابطه های خونی و نسبی هستند که بین افراد ایجاد می شود. نتیجه این ارتباطات تنگاتنگ، میل به جانبداری، حمایت، مراقبت، دلواپسی، دلسوزی، احساس مسئولیت توأم با عشق و محبت و... است. لیکن این مسئولیت بسیار مهم اخلاقی را نمی توان به یک نسبت به همه اعضای خانواده سپرد. بدیهی است که مسئولیت های حقوقی مقارن در یک جمع به تضاد، نزاع و بی نظمی خواهد انجامید. انتخاب دو رئیس برای یک پست، خطایی آشکار است. وجود سلسله مراتب در این جهت حیاتی بوده و لذا مرد به عنوان شوهر و پدر، دارای اقتداری است که ویژگی حقوقی قوامیت بر عهده او نهاده شده است. البته لازم به یادآوری است که هدف از دادن اقتدار به شوهر یا پدر، ایجاد بهانه ای برای ظلم یا رسیدن به آرمان های خودخواهانه یا دلخواهانه نیست، بلکه در اینجا هم مثل تمام قوانین اسلامی، هدف" جلب رضایت خداوند "است، که لازمه اش تربیت مردم از طریق پذیرش مسئولیت های مناسب خود و ظرفیت های وجودی ایشان و ورود به حوزه اقتدار است.

ظلم نیز از منفورترین واژه هایی است که در شریعت اسلامی با تعیین دقیق مرزهای ولایت و سرپرستی و تفکیک بین واژه هایی نظیر ولایت، قوامیت، حضانت و امثال آن و تعیین دامنه های هر یک از نظر حقوقی، افراد را از ظلم به یکدیگر بر حذر داشته است، ولایت در معنای دقیق و گسترده اش متعلق به گروهی خاص است و در مورد انسان های عادی نسبت به یکدیگر مصادیق و دامنه معینی دارد، که خروج از این دامنه، ظلم است. قوامیت نیز اصطلاحی متفاوت از ولایت است و به معنای ولایت شوهران بر همسرانشان نیست، بلکه مدیریت و ریاستی متفاوت است که بر این اساس، لازم بوده است با واژگان متفاوت بیان شود. در این بین، مهم این است که بدانیم قوامت به معنای لزوم سرپرستی و حمایت اقتصادی خانواده و مدیریت اخلاقی و معنوی و همچنین تمکین و حضانت، همگی جهت ساماندهی همان روابط و پیوندهای متفاوت و منحصر به فردی است که در خانواده به وجود می آید و از آنجایی که این روابط و پیوندها، از نیازهای متقابل است، افراد در خانواده همه مسخر یکدیگرمی باشند. در واقع در نهاد خانواده همه نسبت به هم نقطه های ضعف و قوت دارند که آنها را به یکدیگر متصل می سازد.

در پایان تأکید بر این نکته ضروری است که دین در عین طرح قوانین، آنها را با گزاره های اخلاقی تلطیف می کند. به عنوان مثال در خصوص نفقه در عین آنکه مرد را به اندازه شأن و توانایی مالی خود موظف می سازد، وی را با این قاعده اخلاقی نیز آشنا می نماید که بهتر است مسکن، خوراک و پوشاک زن بهتر از آنچه باشد که در منزل پدرش بوده است.

در مقابل، افق نگاه زن را نیز وسیع می کند، به نوعی که جابه جایی یک ظرف در منزل را برای او حسنه و عبادت محسوب می نماید و برای زحمات و مشقاتی که بابت فرزندان متحمل می شود، اجری که مطابق با مزد شهید است، قرار می دهد. لذا با ایجاد یک نگاه عبادی، او را از تنگنای تکالیف و حسابگری در مقابل انسانی چون خود می رهاند و در فراخنای بندگی پروردگار قرار می دهد. در واقع آنچه ما را از قشری گری و ظاهر بینی رها و به گوهر دینداری رهنمون می سازد، توجه به روح اصلی احکام است که همان قرب خداوند می باشد. لذا بدون توجه به این روح و طرح ناقص و انتزاعی احکام، موجب آن می گردد که احکام اسلامی را ناعادلانه و ظالمانه تلقی کرده و درصدد تغییر آنها برآییم.

اختیار طلاق در دست مردان

. سغال: چرا در اسلام، اختیار مردان در امر طلاق وسیعی تر از دایره اختیار زنان است؟ ا

!پاسخ: علامه طباطبایی (ره) می فرمایند: جواز طلاق خود یک حکم فطری است، یعنی همان طورکه ازدواج پاسخ به یک نیاز فطری است، جواز طلاق هم در مواردی که به آن نیاز است، پاسخ به یک نیاز واقعی است.

به این ترتیب هرگاه زوجین به هر دلیل احساس کنند که قادر به ادامه حیات زناشویی خود نیستند، طلاق در دین اسلام برای خاتمه دادن به چنان زندگی روا داشته شده است. اما آنچه مهم به نظر می رسد این است که ما در کنار این حکم نیز مثل همه احکام دیگر اسلامی با پرهیز از ظاهربینی و قشری گرایی به روح جاری در حکم توجه کرده و اهداف آن را که تنظیم حیات معقول و دلپذیر است، بشناسیم تا احکام، مورد سوءاستفاده قرار نگیرد و اسباب ایجاد عدالت گردد. قرآن کریم به وضوح کسانی را که احکام اسلامی را دستاویز ستمگری قرار می دهند، مسخره کنندگان احکام می نامد نه عمل کنندگان به آن.

ا. در فصل سوم نیز پاسخ هایی به این سوال داده شده است. خانواده در اسلام کانونی بسیار مقدس بوده و به عنوان یک اصل اصیل و بنیان جامعه اسلامی مطرح است، به طوری که حفظ و سلامتی آن یکی از اهداف احکام مقدس این دین مبین می باشد. با این مقدمه به برخی از مسایل مهم که در حاشیه حکم طلاق آمده است اشاره می نماییم:

ا- طلاق در عین جواز، از نظر فرهنگ اسلامی قبیح است.

۲- طلاق دارای ضوابط فراوان است. اصولاً در اسلام، طلاق آسان که در هر شرایط روحی و هیجانی قابل دسترسی باشد، وجود ندارد.

۳- در موارد قابل توجهی در کنار طلاق، حکمی به نام عده وجود دارد، که در یک تفسیر، مدت زمانی برای تفکر و التیام زخم خانوادگی است و زمانی است که دو همسر می توانند راجع به برگشت دوباره به زندگی خانوادگی بیندیشند.

۴- در صورتی که مرد همسر خود را طلاق می دهد و زن دوران عده را سپری می کند، قرآن دو گزینه را پیش روی او می نهد که رضای الهی فقط و فقط در انتخاب یکی از آن دو می باشد. یکی ؛ امساک به معروف است یعنی اگر مرد مایل به نگهداری از همسرش می باشد، به او رجوع کند، ولی نه برای آنکه به او صدمه برساند، بلکه با این هدف که از روی جوانمردی و انسانیت، زندگی صمیمانه ای را با او برقرار سازد. دیگری: تسریح به احسان است، تسریح لفظی است که به معنای آزاد سازی و ایجاد راحتی بوده و در بحث طلاق مطرح می شود.

اگر مردی می خواهد زن خود را طلاق دهد، در واقع هدف معنوی او باید آزادسازی زن باشد و این تسریح، به احسان باشد. یعنی مرد فراتر از ضوابط حقوقی عمل نموده و از روی احسان و نیکوکاری با زن رفتار نماید و قرآن کریم به شدت از اضرار یعنی آزار رسانی و خشونت منع می کند. حتی در شرایطی که دو همسر در بدترین شرایط عاطفی می باشند و تصمیم به انحلال کانون خانواده دارند، روح اصلی احکام مربوط به طلاق، ناظر به نکات فوق می باشد.

امّا آنچه که ممکن است مورد سوال قرار گیرد، راجع به حکم اولی اسلام راجع به طلاق می باشد که آن را به اراده مرد منوط داشته است، البته با توضیحات فوق شاید تا حدی این بحث روشن شده باشد، اما باید اضافه نماییم که طلاق به معنای خاتمه دادن به یک زندگی است که احیاناً با سرنوشت کودکی مرتبط می باشد. طلاق به شدت محتاج مدیریت عقلانی است و نباید مردان و زنان سوار بر مرکب احساس، عاطفه و غضب به سوی جدایی حرکت کنند. زنان دارای چنان قدرت احساسی و عاطفی هستند که بارها و بارها می توانند زخم های احساسی و تمایلات روحی خود را التیام بخشند. در واقع آنان نیروی" خود ترمیم " عجیبی از جنس عاطفه دارند. لذا به دلیل" دیگراندیش "بودنشان کمتر اهداف خودخواهانه و فردگرایانه دارند و مخصوصاً مصالح فرزندان را همواره در نظر می گیرند، لذا در بسیاری از موارد، حتی اگر شوهران خود را دوست نداشته باشند، می توانند با آنها به حیات

خانوادگی ادامه دهند.

ولی عنصر عشق و عاطفه در مردان در خصوص رابطه زوجیت با غریزه شهوانی آنها ارتباط مهمی داشته و در صورتی که به همسر خود بی علاقه شوند، ادامه زندگی زناشویی برایشان ناممکن تر بوده پس شاید این امر، طبیعی باشد که حق طلاق در وهله اول به دست مردان باشد.

لیکن ما می خواهیم بر این امر تکیه نماییم که یافتن دهها ساز و کار برای خاتمه دادن به زندگی و ایجاد شرایط مساعد برای دسترسی سریم افراد به طلاق، تفکری دینی نیست. همان طور که اعمال خشونت ها، بدرفتاری ها و تحت فشار قراردادن زن ها برای گذشت از حقوق مالی خود نیز با تفکر اسلامی- تسریح به احسان- به هیچ وجه سازگار نمی باشد و همان طور که اشاره گردید، سوءاستفاده از احکام، چیزی جز بازی با امر خدای متعال نیست. لذا به نظر می رسد قوانین مربوط به طلاق، طوری در شریعت تنظیم شده که هم راه حل بودن و هم نهایی بودن آن در رفتار فرهنگی و قانونی حفظ شود.

در عین حال در اسلام روش هایی نیز پیش بینی شده است که در آن، زنان می توانند ابتکار عمل در طلاق را به دست گیرند. به عنوان مثال می توانند از ابتدای ازدواج در متن عقد خود شرط کنند که در صورت بروز شرایطی که خود در نظر دارند، وکیل در طلاق خود باشند، این شروط وفق مقررات قانونی به تصویب رسیده و تنظیم شده و تحت عنوان شروط ضمن عقد در سند نکاحیه درج شده است که امضای آن توسط شوهر و زن ضمن عقد ازدواج دارای ضمانت اجرای قانونی می باشد.

چند همسری مردان

. سؤال: چرا مطابق شرع اسلام و قوانین دأخلی کشور حق چند همسری مردان به رسمیت شناخته شده است در صورتی که زنان چنین حقی را ندارند؟

!پاسخ: یکی از مزایای مهم فقه اسلامی، واقع نگری آن به مسایل مختلف می باشد. به این ترتیب که در تشریع احکام، همه انسان ها در همه اعصار و با ویژگی های مختلف روحی و جسمی لحاظ شده اند، چرا که فقه برنامه زندگی همه آنهاست. در این بین واقعیات اجتماعی که انسان به شدت از آنها متأثر است، مورد توجه اسلام بوده است. البته این به معنای تأثیر منفعلانه در مقابل واقعیات نیست، بلکه اسلام از ابتدا در تشریع احکامش به وجود واقعیاتی که همواره به صورت مستمر در حاشیه یا متن زندگی بشر حضور دارند، توجه داشته است. تعدد زوجات یکی از همین احکام اسلامی است که با توجه به واقعیاتی که ذیلاً به آنها اشاره می شود، وضع شده است اگر چه از خلال اجرای آن در موارد مقتضی، بخشی از زنان نیز دچار مشکلاتی شوند.

البته توجه به این نکته ضروری است که این حکم، ابداع اسلام نبوده است که آن را متهم سازیم، بلکه اسلام فقط به آن نظم بخشیده، از آزادی بیش از حد مردان کاسته و آن را منوط به شرایطی مانند اجرای عدالت نموده است.

اما واقعیات اجتماعی ای که از آنها سخن گفتیم عبارتند از: ۱- غریزه جنسی، یک غریزه فعال و فراگیر است که عدم مدیریت صحیح آن موجب فعالیت بیشتر و خارج از مدار آن می شود.

۲- ازدواج برای هر یک از مرد و زن کارکردهایی از جمله: ابقای نسل پاک و ارضای غریزی، عاطفی و اقتصادی دارد و هر انسانی برای کسب این کارکردها به ازدواج تمایل دارد و لذا حق تأهل از نظر اسلام، حق شامل و عامی است که همه می توانند آن را احراز نمایند.

۳- به دلایل متعدد همیشه تعداد زنان و دختران آماده ازدواج بیشتر از مردان آماده ازدواج است. از جمله این دلایل می توان به بیشتر بودن سن بلوغ دختران از پسران و شروطی که برای تشکیل خانواده پیش روی پسران است اشاره کرد. که این مشکل زمانی

جدی تر می شود که بدایم زنان بیوه‌ای هستند که جداً برای بقای زندگی سالم خود و فرزندان احتمالی شان، نیاز به حمایت ویژه‌ای دارنـد که لزوماً حمـایت مالی نیست، بلکه نیاز عاطفی نیز هست. به هرحال، برای حل این امور طبعاً یکی از این سه راه در پیش رو می باشـد: الف) سیاست هـا به سـمت روابـط آزاد پیش برود. که نتیجه اش رهـا شـدن انرژی غریزی فعـال در جـامعه از یک سو و خشکیدن ریشه های عفت و پاکدامنی از سوی دیگر است که در نهایت خانواده ها در معرض آسیب قرار خواهند گرفت.

ب) چشم پوشـی بر واقعیت هـای پیش گفته و پیشـنهاد راه حـل تحمل فضای موجود و اینکه هیـج زنی نمی توانـد در زنـدگی خود وجود رقیبی را تحمل کند و امثال این مسائل، البته این امر در هر حال واقعیت را تغییر نمی دهد.

ج) بـا نظر به واقعیـات، راه میـانه ای را در پیش گیریم. قطعاً یـک ازدواج دایم تک همسـری، ازدواجی کامل و از هر حیث مطلوب است. ولی وجود واقعیت هـا بـاعث می شود که راه برای تعـدد زوجـات یا ازدواج موقت باز شود و فرقش با ازدواج موقت یا روابط آزاد در ضوابـط و قوانینی است که در ازدواج دائم وجود دارد، که برخی به کنـترل فردی و تقویت خویشـتنداری فرد برمی گردد و به نوعی می توان گفت حـایز ویژگی اخلاقی، اعتقادی و فقهی انـد و برخی نیز به کنترل اجتماعی برگشـته و نیاز به مـدیریت کلان اجتماعی و تنظیم ساختاری و سازمانی دارند.

کنترل رسـانه هـا از نظر تهییـج غریزه جنسـی، تقویت عنصـر غیرت و عفت در اجتمـاع، حمایت اقتصادی دولت از بیوه زنان، و زنان خود سـرپرست به خصوص دارای فرزند، آموزش حقوق و مسئولیت های خانواده به ویژه در مسئله همسری و-. از اموری هستند که بایـد در برنـامه ریزی اجتمـاعی تعبیه شونـد و از سوی دیگر جنبه اصـیل احکام مربوط به جواز تعـدد زوجات و ازدواج موقت حفظ شود تا در صورت لزوم، افراد خاص بتواننـد به آن بپردازنـد. در نهایت به نظر می رسـد راه حل سوم بهترین گزینه است، البته با این قیـد که فرهنگ صـحیح را برای اجرایی شدن درست و معقول احکام فوق نیز ترویج نمود، تا احکام به دسـتاویزی برای هوس بازان مبـدل نگردد. اگر افراد بداننـد که برای خروج از خـانواده تک همسـری تنها راه، ازدواج و پـذیرفتن تعهـدات مختلف در ازای یک رابطه زنـاشویی است، طبعاً بخش کمی از افراد به این مسـئله روی خواهنـد آورد. در حالی که روابط آزاد برای هیـج مردی زحمت اضافه ندارد و بسیاری از خانواده‌ها را در معرض فروپاشی و عدم بهداشت جنسی و فقدان سلامتی و... قرار می دهد.

تفاوت دیه زن با مرد

. سؤال: چرا میزان دیه زن نصف دیه مرد است؟ آیا این امر بدان معناست که ارزش زن معادل نصف ارزش مرد می باشد؟

!پاسخ: در تبیین این حکم اسـلامی و تفـاوت آن در مورد زن و مرد، مهم ترین دلیل این است که: مسـئله دیه یک قرارداد اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست. مهمترین شخصـیت های اسـلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیهء مرجع تقلید، یک انسان متخصـص یا مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسـلام یکی است، به دلیل اینکه دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یک ابزار است. معیار ارزش همان است که در قرآن بدان تصریح شده است که «ان اکرمکم عند الله اتقاکم »

یکی از وظـایف اصـلی مردان قیام به امر خانواده و انفاق برآنهاست: به این معنی که شـرعاً هر مردی موظف است تا نیازمنـدی ها و حوایـج مادی و اقتصادی اعضای خانواده را بر طرف سازد، هر چنـد زن از مال دنیا و ثروت مکفی برخوردار باشـد. حال اگر تفاوت اثرگـذاری زن و مرد را در شـریان اقتصادی خانواده و جامعه به عنوان یک واقعیت بپذیریم، روشن خواهد شد که لطمه مالی که در حاشیه کشته شدن مرد یا نیروی مولد و نان آور خانواده

۱. حجرات، ۱۳.

متوجه خانواده می شود، بیش از لطمه مالی است که کشـته شدن یک زن برای خانواده به وجود می آورد و فقدان مردی که واجب

است نفقهء همسر خود را تأمین نمایـد، از صـحنه خانواده و اجتماع، از نظر اقتصادی آثار زیان بارتری بر جای می گـذارد، تا فقدان یک زن.

نکتـه قابـل تـوجه ایـن است که این دیه به خـانواده مرد داده می شـود، تـا زن و فرزنـدان او از جهت اقتصـادی در نبـود مرد خـانه به مشـکلات مـالی گرفتـار نشونـد و در این مرحله می تـوان گفت ؛ در این داوری، شـریعت اسـلامی به نـوعی رعـایت وضـعیت زن و فرزندان آن مرد را نموده است.

البته در تفکری که اساس و شالوده آن را اقتصاد تشکیل داده است و انسان به مثابه ماشینی می ماند که باید با صرف کمترین انرژی بیشترین کار را تحویل دهـد، مرد و زن از نظر اقتصادی دارای وظایف و ارزش اقتصادی برابرنـد و تفاوت در دیه و نگرش مزبور بی معناست.

صرف نظر از اثر اقتصادی هر یک از زن و مرد برای خانواده و اجتماع، جان زن و مرد از نظر ارزشـگذاری های الهی کاملاً برابرنـد. طبق نص صریح قرآن، کشتن هر انسانی اعم از زن و مرد، از بزرگ ترین جرایم محسوب می گردد به حدی که کشتن یک تن، چه زن و چه مرد مساوی با کشـتن همه انسانهاست. در این نگاه نه زن بودن و نه مرد بودن، دخالتی در ارزیابی نـدارد. عـذاب و عقاب چنین عملی، خلود در عـذاب اخروی است و لـذا کیفرهـای دنیوی، مقـابله با اصل عمل نمی کنـد، بلکه صـرفاً این کیفرها راهکاری برای جلوگیری از ارتکاب یا تکرار عمل در جامعه هستند.

در نتیجه از نظر قرآن، اصـل انسـان کشـی یـک جرم بزرگ و نابخشودنی است و تفاوت در نحوه دیه و قصاص، ربطی به این قضـیه نـدارد: چنانچه هدف اسـلام از تعیین دیه و جریمه مالی قیمت گذاری بدن و اعضای آن نیست، بلکه هدف مبارزه با فساد و جنایت است.

در پایان اشاره به دو نکته شایسـته می باشـد، اول آنکه اگر در مواردی زن در اقتصاد خانواده موقعیتی داشت که نوعاً مردان دارنـد، موجب نقض در قانون نمی شود، چرا که هر قانونی ناگزیر از مراعات نوع است و ملاحظهء تمام موارد و مستثنیات، امکان پذیر نمی باشد.

نکته دوم این که بایـد توجه داشت که" حکمت " یـک حکم شـرعی لزومـاً" علت " آن محسوب نمی شود و به همین خـاطر، فقها هیچگاه براساس" حکمت، "به اسـتنباط" حکم شـرعی " نمی پردازنـد. بلکه بر اساس علت نامه و حصول آن، حکم می کننـد و در مورد دیه نمی توان حکمت را به جای علت قرار داد و نتیجه قطعی گرفت.

سنگسار زنان

. سؤال: چرا زن و مردی که مرتکب عمل زنا شوند، مستوجب حکم زنا (سنگسا ر) می گردند ؟

!پاسخ: کیفرهای اسـلامی، بازتاب و انعکاس انتقام جویی فرد یا جماعتی نیست که قانون را به نفع خود وضع کرده باشند. بلکه برای تأمین مصالـح عمومی و اعتلای کلمه حق است. بر این اساس خداوند برای اداره صـحیح نظام بشـری، احکامی را فرض نموده اسـت که با اجرای آن، اصل حیات، عرض و مال، آزادی فردی و اجتماعی و امنیت از آسیب اخلال گران و اضـرار آنان که موجب فساد در زمین است، مصون داشـته شـده و در قبـال تهمت ها و افتراها، تضـمین می گردد، که این امر در حکومت اسـلامی، زیربنای مهم اجتماعی صلح و امنیت محسوب می شود.

حکم زنا یا سـنگسار یکی از اقسام حدود است. حدود یکی از ضـلع های چهارگانه سیسـتم کیفری اسـلام می باشد، که عبارتند از؛ حـدود، تعزیرات، قصـاص و دیـات یـا خونبهـا، و حـدود در برابر اعمال خلاف عفت و اخلاق و تجاوز به مال و شـرف مردم و سایر

حقوق عمومی اعمال می شود.

اما حدود گرچه فی نفسه جزء فقه قضایی اسلام محسوب می شود، ولی اجرای آن جزء اصول سیاسی اسلام و از وظایف اجتماعی و سیاسی امام یا ولی فقیه و حاکم شرع، یا همان دولت اسلامی می باشد و البته این نکته حایز اهمیت است که اسلام قبل از اقدام به مجازات، به مسئله تبلیغ و هدایت مردم توجه کرده و از مجازات جاهل و نادان و ناتوان فکری خودداری کرده و آن را برای مبارزه با اهل عناد و تبهکاران در نظر گرفته است. مواردی که شرع اسلام رجم یا سنگسار را برای جرم تعیین کرده است عبارتند از:

. آمیزش زن و مرد همسردار، با مرد یا زنی که عاقل و بالغ باشند. (ماده ۸۳ ق. م. ا بند الف وب).

. آمیزش مرد یا زن همسردار با مرده. این جرایم نوعاًا ز دو طریق اثبات می شوند: ۱) اقرار، ۲) شهادت گو ا هان (بینه)

۱- اقرار؛ خود شرایطی دارد، مثل آنکه انسان باید عاقل و بالغ بوده و از روی اختیار و بدون هیچ گونه اکراه یا اجباری اقرار نموده باشد، اقرار نیز چهار بار و ترجیحاً در چهار جلسه باشد. نکته حائز اهمیتی که از کتب روایی و نحوه اعمال این حکم از سوی نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) بدست می آید، این است که ایشان تا آنجایی که امکان داشت سعی داشتند راه صدور حکم را مسدود نموده و در صورت وجود کوچک ترین شک و شبهه ای، طوری که موجب خلاصی فرد از سنگسار یا هر حد دیگری می شد، از او رفع حد می نمودند، لذا اگر اقرار به طور کامل انجام نمی شد و شخص مقر قبل از اتمام دفعات چهارگانه، از اعتراف خویش عدول می نمود، دیگر رجمی در کار نبود، چنانچه اجماع فقها هم بر آن قائم است. ۲- بینه: شهادت گواهان است که برای اعتبار شهادت آنها نیز شرایطی (مواد ۷۷، ۷۸، ۷۹ ق. م. ا) در فقه اسلامی منظور شده است و وجود کمترین خللی، موجب سقوط رجم و اثبات مجازات برای خودگواهان به دلیل اقترا می شود. با این شرایط واضح است که شریعت مقدس اسلام در باب مسائل ناموسی، احیاط لازم و موکدی را به خرج داده است تا انسان ها با پیش گرفتن رویه کتمان نسبت به این مسایل، از موجبات سوءاستفاده از احکام الهی و شیوع افترا و تهمت هایی از این قبیل که امنیت روانی جامعه را به شدت به خطر می اندازد، جلوگیری نمایند.

فصل سوم : زهرا آیت اللهی

زن در قانون اساسی

. سؤال: چرأ زن در قانون اساسی تنها زمانی که همسر یا مادر است به رسمیت شناخته می شود و به عنوان یک انسان مستقل در قانون اساسی جایگاهی ندارد؟

!پاسخ: مطابق با اصل بیستم قانون اساسی" ؛ همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند "به این ترتیب اصول قانون اساسی، مردان و زنان را به طور مشترک و یکسان مدنظر قرار داده و اصل بیستم هم بر همین موضوع تأکید نموده است.

علاوه بر آن، اصل ۲۱ قانون اساسی، توجه ویژه ای را به مسائل زنان معطوف نموده است. براساس این اصل" ؛ دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱- ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.

۲- حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.

۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده

۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپریست.

۵- اعطای قیومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی."

این اصل، حاکی از نگاه جانبدارانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به زن و حساسیت خاص به حقوق زنان می باشد.

با نگاهی به اصل فوق مشاهده می گردد که سه بند این اصل (۲، ۳، ۵)،

با اشاره به نقش های مادری و همسری زن، سعی داشته است با حمایت ویژه از زنان در کانون خانواد ه، از امکان تضییع حق ایشان در خانواده جلوگیری به عمل آورد. اما در دو بند دیگر از اصل فوق (۱ و ۴)، اساساً زن را فارغ از جایگاه او در خانواده مدنظر قرار داده و دولت را موظف نموده تا به حمایت ویژه از زنان، فارغ از نقش همسری یا مادری، بپردازد.

بنابراین در پاسخ سوال مطرح شده می بایست خاطر نشان نمود که اولاً اصول مختلف قانون اساسی زن و مرد را به طور یکسان مدنظر قرار می دهد و ثانیاً قانون اساسی در یک اصل مهم، به طور خاص توجه ویژه ای را نسبت به زنان، به لحاظ زن بودن، همسر بودن، و مادر بودن معطوف نموده است.

دخالت شوهر در رفت وآمد زن با خانواده اش

. سؤال: چرا مطابق قوانین ایران مرد می تواند مانع از دیدار همسر خویش با والدینش گردد ؟

! پاسخ: چنین امری در قوانین ما وجود ندارد و مرد دارای چنین حقی نمی باشد. مطابق با ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، زن و شوهر به حسن معاشرت با یکدیگر مکلف گردیده اند. لذا هر آنچه که مطابق با عرف، مصداق حسن معاشرت تلقی گردد، می بایست در زندگی خانوادگی مراعات شود. از جمله این مصادیق حق زن در دیدار بستگان خویش می باشد.

علاوه بر آن، می توان به حق زنان در این زمینه، مطابق با " منشور حقوق

و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران " اشاره نمود. این منشور به پیشنهاد" شورای فرهنگی و اجتماعی زنان " و در جلسه ۵۴۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورخه۳۱/۰۶/۱۳۸۳ به تصویب رسید. طبق این مصوّبه کلیه دستگاههای کشور مکلف گردیدند. بر حسب وظایف دستگاهی و سازمانی جهت سیاستگزاری، اتخاذ تدابیر قانونی، تصمیمات و برنامه ریزی راجع، زنان، قواعد و اصول مندرج در این منشور را رعایت نمایند. ضمن اینکه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان مکلف گردیده که هر دو سال یک بار، نسبت به ارزیابی وضعیت، موارد نقض حقوق زنان را به شورای عالی انقلاب فرهنگی منعکس نماید.

در سال ۱۳۸۵ نیز مجلس شورای اسلامی در صدد تقویت مبنای منشور بر آمد و آنرا در مجلس نیز به تصویب رساند. در هر حال منشور در حال حاضر در کشور ما به عنوان یک سند قانونی لازم الاجراء که مصوب رسمی نظام است، مطرح می باشد و در بسیاری از موارد خلاهای قانونی در خصوص مسایل زنان را پاسخگو می باشد.

لذا می توان گفت در کنار سایر منابع حقوقی که در بردارنده مواد قانونی مربوط به زنان می باشد "، منشور حقوق و مسئولیت های زنان، نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در پاسخ به سوالی که در ابتدای بحث مطرح شد، ذکر این نکته ضروری است که ماده ۳۲ منشور، یکی از حقوق زنان را چنین اعلام نموده است": حق و مسئولیت انجام صله رحم، " مطابق این ماده ارتباط با بستگان از جمله پدر و مادر، یکی از حقوق و مسئولیت های زنان تعریف می شود و مرد نمی تواند مانع از انجام این حق گردد چرا که صله رحم جزء واجبات می باشد و شوهر نمی تواند مانع از انجام واجبات زن گردد. همان گونه که اگر بر زنی، حج واجب گردد، همسر وی نمی تواند مانع از انجام آن شود. امام خمینی (ره) نیز در این زمینه می فرماید: زن درمورد انجام حج واجب یا پرداخت زکات یا نیکی به والدین و یا صله رحم

لازم نیست از شوهر اجازه بگیرد و در صورت مخالفت شوهر از او اطاعت نماید.۱
بنابراین اگر زنی جهت انجام صله رحم به دیدن پدر، مادر، خواهر، برادر و یا سایر بستگان خود برود، شوهر حق ممانعت نداشته و حق شکایت هم ندارد، اعراض او غیر قانونی می باشد و دادگاه به نفع زن حکم می نماید. البته زنان نیز باید ملاحظه داشته باشند که این دیدارها منجر به دخالت والدین در امور خانوادگی زوجین نشود و برای استحکام خانواده مضر تلقی نگردد.

اجازه پدر برای ازدواج دختر

. سؤال: چرا دختر باکره در ازدواج خود نیاز به اجازه پدر و یا جد پدری دارد؟
ا. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۰۳، فصل فی القسم و النشور و الشقاق... لیس لها امر مع زوجها فی صدقهٔ و لا هبهٔ ر لا نذر فی لها الا بادله الا فی حج او رکاهٔ او بر والد بها او صله قرابتها. !پاسخ: به تصور برخی، قوانین جمهوری اسلامی ایران به پدر اجازه می دهد تا بدون در نظر گرفتن علایق و تمایلات دختر خود، هرگونه که خود تشخیص می دهد در مورد ازدواج و زندگی آینده او تصمیم گیری نماید و مطابق قانون، دختر در این زمینه دارای هیچ حقی نمی باشد.
برخی دیگر این گونه بیان نموده اند که این قانون صرفاًا ز باب احترام به پدر است و لذا این سوال را مطرح می نمایند که چگونه است که پسران ملزم به رعایت چنین احترامی نسبت به پدر خویش نشده اند و یا اینکه چرا احترام به مادر در این مسئله رعایت نشده است.
در جواب سوالات فوق، ذکر نکات ذیل ضروری است:
ا- رضایت دختر از شروط لازم برای ازدواج بوده و بدون آن، عقد صحیح نمی باشد.
در ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی، صریحاً به این مطلب اشاره گردیده است": رضای زوجین شرط نفوذ عقد است."
به این ترتیب اگر دختری وادار به ازدواج گردد، در صورتی که هیچ رضایتی به آن نداشته باشد، چنین عقدی به لحاظ شرعی و قانونی باطل است و اگر دختر بدون رضایت به عقد ازدواج پسری درآید، این دو زن و شوهر محسوب نمی شوند مگر آنکه دختر بعد از عقد، به این ازدواج راضی شود که در این صورت، عقد نافذ گردیده و نیاز به خواندن عقد جدید نمی باشد. ۲- مخالفت پدر با ازدواج دختر می بایست دلیل موجه داشته باشد.
مطابق ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی...": هرگاه پدر یا جدپدری بدون علت موجه، از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح که بین آنها قرار داده شده، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص، به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید"
بنابراین پدر و یا جدپدری نمی توانند به بهانه‌های واهی و غیرموجه از ازدواج دختر ممانعت نمایند و در صورت بروز چنین حالتی، دختر با مراجعه به دادگاه می تواند برای ازدواج- بدون اذن پدر و جدپدری و با اجازه از دادگاه- اقدام نماید.
به این ترتیب شرط اذن پدر در ازدواج دختر، نافی منافع و مصالح دختر نبوده و بلکه از باب فوایدی که داشته، مدنظر قانون و شرع قرار گرفته است. در توضیح این مطلب باید گفت: پدر و مادر دلسوزترین افراد نسبت به فرزندان هستند و پدر، فرد دلسوزی است که هم جنس فردی است که خواهان ازدواج با دختر می باشد. بنابراین از طرفی پدران عموماً به دلیل علاقه شدید به فرزند، مصالح دخترانشان را مدنظر قرار می دهند و از سویی دیگر، چون مرد هستند، مردان را بهتر می شناسند. لذا در ازدواج دختر باکره ای که تجربه زندگی مشترک با یک مرد را نداشته است ا، مشورت و خرد پدری دلسوز، ضمیمه احساسات دختر می گردد.
۱. دختری که باکره نباشد و یک بار ازدواج کرده باشد، مطابق قانون و شرع در ازدواج های بعدی اش نیار به اذن پدر و جدپدری

ندارد.

با توجه به تفاوت های میان پسران و دختران و آنچه که عموماً در جامعه شاهد آن می باشیم، دختران در برخورد با جنس مخالف، با بار احساسی و عاطفی قوی تری برخورد نموده و با عشق و علاقه و حتی در مواردی، عجولانه وارد زندگی مشترک می گردند. در حالی که پسران ضمن توجه به احساسات، با سنجش عقلایی، اولویت را به منافع خویش داده و علاقه به زندگی مشترک، آنها را از حساب و کتاب باز نمی دارد.

طبیعی است که با چنین وضعیتی و با توجه به آسیب پذیری بیشتری که یک دختر در صورت عدم موفقیت در ازدواج برایش حاصل می گردد، قانون سعی نموده است دختر را در امر ازدواج و تصمیم گیری یاری نماید. بنابراین اذن پدر در ازدواج دختر، صرفاًا ز باب احترام به پدر نمی باشد، چرا که مطابق شرع، احترام پدر و مادر در کنار یکدیگر واجب گردیده و جلب رضایت ایشان مستحب و ارزشمند است و این مسئله را پسران نیز می بایست رعایت نمایند.

پس می توان گفت رضایت و اجازه پدر، نوعی حمایت از دختر در تصمیم گیری برای زندگی آینده اش می باشد و دایرمدار مصالح دختر بوده و با مراعات شرایطی است که در نکات فوق به آنها اشاره گردید.

با این وجود، لزوم اذن پدر در ازدواج دختر باکره‌ای که به سن رشد رسیده است، در میان فقها، مورد اختلاف است و برخی فقها، ازدواج دختر رشیده را منوط به اذن و اجازه پدر و یا جدپدری وی نمی دانند، لذا در صورت مصلحت و نیاز جامعه امکان تغییر این قانون بر اساس مبانی فقهی، وجود دارد.

هرچند که هم اکنون چنین نیازی احساس نمی شود و آمار بالای طلاق در ازدواج های خیابانی یا عشق های آتشین آغازین، ضرورت تداوم این قانون را مشخص می سازد. توجه به این نکته نیز جالب است که در قوانین برخی از کشورهای غیراسلامی نیز بویژه در مواردی که سن زوجین بالا نیست رضایت والدین اخذ می شود.

سن مسئولیت کیفری دختران

. سؤال: با توجه به قانون، سن مسئولیت کیفری برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال در نظر گرفته شده است به نظر شما آیا یک دختر ۹ ساله در صورت ارتکاب جرم، می بایست نظیر یک فرد بزرگسال محاکمه شود؟

!پاسخ: در ابتدا لازم است به این مسئله اشاره داشته باشیم که این قانون در آستانه تغییر می باشد، چرا که در سال ۱۳۸۵، لایحه ای تحت عنوان" آئین دادرسی اطفال و نوجوانان " از سوی هیئت دولت به مجلس ارایه شد که در شور اول مجلس نیز به تصویب رسیده و سیر قانونی خود را طی می کند. در پیشنهادات اصلاحی این لایحه سن مسئولیت کیفری دختران و پسران ۱۵ سال در نظر گرفته شده است و برای برخی جرایم نیز ۱۸ سال را مدنظر قرار داده اند. لذا جرایم زیر سن ۱۵ سال، از تخفیف جزایی بسیاری برخوردار بوده و در برخی موارد نیز افراد زیر ۱۸ سال از تخفیف جزایی برخوردا ر می باشند.

در تشریح تغییر این قانون باید گفت که بیشتر، سن مسئولیت کیفری، سن بلوغ دختر و پسر در نظر گرفته می شد. در حالی که در این لایحه، با استناد به آرای فقهی موجود در این زمینه، سن رشد لحاظ شده و سن مسئولیت جزایی به ۱۵ سال تغییر یافته است.

در خصوص توضیح این مسئله که چرا مسئولیت کیفری یک فرد ۱۵ سال با یک فرد ۴۰ ساله برابر است باید گفت :از زمانی که انسان از رشد فکری برخوردار می گردد، حسن و قبح جرائم را درک نموده و نسبت به کردار و رفتار خویش مسئول می باشد و در صورت ارتکاب جرم، مستوجب مجازات می گردد.

لذا از حیث درک زشتی جرم و جنایت و در نتیجه مسئولیت کیفری، میان یک فرد ۱۵ ساله و یا ۱۸ ساله ای که به سن رشد رسیده

است، با یک فرد میانسال، تفاوتی وجود نـدارد. همان گونه که تفاوتی میان مسـئولیت کیفری یک فرد ۳۰ ساله با یک فرد ۴۰ ساله وجود نـدارد. مگر آنکه شـروط تحقق جرم وجود نداشـته باشد یعنی شـخص عاقل نباشد و یا اینکه در زمان انجام جرم، اختیار از او سلب شده باشد و یا اینکه در انجام آن، قصد نداشته و سهواً مرتکب آن شده باشد. دراین گونه موارد، شخص مجرم- فارغ از اینکه چه سنی داشته باشد- مستوجب مجازات نخواهد بود.

به این ترتیب با در نظرگرفتن این شـرایط و با توجه به اصـلاحات انجام یافته در قانون مسـئولیت کیفری، به نظر می رسد که مشـکل قـانونی خاصـی در مورد سن مسـئولیت جزایی وجود نداشـته باشـد. در ضـمن لازم به ذکر است هم اکنون نیز محل نگهـداری افراد بزهکار زیر ۱۸ سال در کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد.

شهادت زن در دادگاه

. سؤال: چرا در برخی از دعاوی، شهادت زن در دادگاه پذیرفته نمی شود و یا شهادت دو زن، معادل شهادت یک مرد محسوب می شود؟ ایا این امر نافی ارزش زن در قوانین داخلی ما نیست؟

!پاسـخ: حکم شـهادت زن در دادگـاه در موضوعات مختلف متفاوت می باشـد. در برخی موضوعات، فرقی میان شـهادت زن و مرد وجود ندارد و برخی مسائل، تنها با شـهادت زن قابل اثبات می باشد و در مورد برخی موضوعات نیز، تنها شـهادت مردان نافذ است. البته در مواردی هم شهادت دو زن به جای شهادت یک مرد پذیرفته می شود.

در این رابطه ابتدا باید یادآور شد که: نص صـریح قرآن به تفاوتهای موجود میان شـهادت زن و مرد اشاره داشـته و برخی از روایتها نیز بر آن صـحه گـذارده اند. ملت مسـلمان ایران نیز پذیرفته است که قرآن کتاب هدایت بوده و کتاب جاودانه ای است که بشـر در مسائل مختلف زندگی فردی و اجتماعی خود جهت دست یابی به سعادت، به آن نیازمند می باشد و همچنین این سخن پیامبر (ص) را باور دارند که فرمودند:

"انی تـارک فیکم الثقلین کتـاب اللّه و عترتی اهـل بیتی فـان تمسـکتم بهما لن تضـلوا ابـداً؛ مادامی که به قرآن و اهل بیت متمسـک شوید، گمراه نمی شوید".

پس با اعتقاد به اینکه آیات و قوانین الهی، در بردارنـده مصالـح و حکمت هایی هسـتند که عمل بدآنها سـعادت انسان را تأمین می نمایـد، در تشـریح بحث شـهادت می تـوان مـدعی وجود مصـالحی گردیـد که علی رغم تفـاوت میـان زن و مرد، در مجموع خیر و صلاح و سعادت جامعه انسانی را تضمین می نماید.

با ذکر این مقدمه، پاسخ سوال فوق با توجه به نکات زیر قابل درک است:

۱- تفـاوت هـای موجود میان شـهادت زن و مرد و یا قبول کردن شـهادت دو زن به جای یک مرد، هیـچ ارتباطی به ارزش گـذاری میان افراد جامعه نـدارد. به همین جهت در مواردی که لازم است دو فرد عادل شـهادت دهنـد، هیچ تفاوتی نمی کند که این دو فرد چه کسانی باشـند. ممکن است یکی از ایشان حضرت علی (ع) و دیگری، یک عضو عادی جامعه باشد. آیا در کنار هم قرار گرفتن شهـادت این دو فرد، نشـان از ارزش یکسان ایشان می نمایـد؟ حال آنکه اگر ملاک شـهادت بر اساس ارزش انسان باشـد، حضـرت علی (ع) خود معادل چندین و چند انسان دیگر برای شهادت

کفایت می نماید.

از آنجا که شـهادت زن ارتباطی با ارزش گـذاری برای او نـدارد لذا چنین نیست که اساساً شـهادت زن در دادگاه پذیرقته نشود و یا اینکه همواره شـهادت دو زن معـادل شـهادت یـک مرد محسوب گردد بلکه در امور مختلف، به لحـاظ مناسـبت آن مورد با طبیعت

شاهد، تعداد شهود معین می گردد.

در مواردی فقط شهادت زن پذیرفته می شود، در مواردی شهادت زن پذیرفته نمی شود و در اموری هم شهادت زن به انضمام سایر زنان یا مردان پذیرفته می شود.

۲- برخی از دعاوی، صرفاً بر اساس شهادت زن قابل اثبات می باشند و شهادت چندین مرد نمی تواند در این موارد با شهادت ولو یک زن برابری نماید.

این موارد عبارتند از: اثبات ولادت و اثبات بکارت.

شهادت در اثبات ولادت، تأثیر قابل ملاحظه ای در بحث ارث و تعیین وراث میت داشته و چه بسا یک وارث می تواند سایر طبقات وراث را از ارث محروم نماید. بنابراین با شهادت زنان بر ولادت یک فرزند، گاه میلیاردها تومان یا صدها میلیون تومان به فردی ارث می رسد که در صورت فقدان این شهادت، به دیگری می رسید.

اثبات بکارت نیز در مواردی که اتهاماتی نظیر زنا وارد است، موثر بوده و می تواند حکم قاضی را تغییر دهد و چه بسا باعث نجات جان یک فرد شود و اثبات نماید که اتهام زنای محصنه خلاف واقع بوده اسد

۳- مواردی که مطابق قانون، شهادت زن پذیرفته نمی شود، زن می تواند به عنوان شاهد حادثه در دادگاه حاضر شده و آنچه را که شاهد بوده است، برای قاضی بیان نماید و در صورتی که بیانات وی قاضی را در احراز علم نسبت به ماوقع حادثه یاری رساند، درصدور حکم قاضی موثر می گردد. بنابراین اگر شهادت یک زن در هر امری، سبب ایجاد علم در قاضی گردد، قاضی بر اساس علم خود حکم صادر می نماید، چرا که علم او برایش حجت است و تفاوتی نمی کند که این شهادت و گواهی به انضمام گواهی مردان واقع شده باشد یا زنان، و توسط یک زن واقع شده باشد یا چند زن، فقط باید به گونه ای باشد که برای قاضی علم و یقین حاصل گردد. در صورتی هم که گواهی زن سبب علم و یقین قاضی نشود، ازآنجا که اتهامی را به فرد وارد ساخته می تواند زمینه ساز تحقیقات در مورد متهم شود و در نهایت با مشاهده ادله و شواهد، منجر به صدور حکم توسط قاضی گردد. ۴- در مواردی که شهادت مرد پذیرفته می شود شهادت هر مردی قابل پذیرش نیست بلکه لزوماً آن مرد باید عادل باشد.

۵- شهادت زن در برخی موارد حاد نظیر طلاق و قتل پذیرفته نمی باشد.

به نظر می رسد که حکمت این امر، دور نگاه داشتن زنان از مخاطرات اجتماعی بوده است.

در توضیح این نکته باید. گفت: بنابر آیه ۲۸۲ و ۲۸۳ سوره بقره ا، شخصی که شهادت او پذیرفتنی است و شاهد قضیه ای بوده است، مکلف به حضور در دادگاه جهت ادای شهادت می باشد و این امر برای شاهد، یک تکلیف محسوب می گردد. اساساً شهادت برای افراد یک تکلیف محسوب می شود و نه یک حق که کسی ادعا کند اگر شهادت زن در مواردی

ا.:.ولأ یأب الشهداء أذا ما دعوا... و لاتکتموا الشهاده: من یکتمها فانه اثم قلبه و الله بما تعلمون علیم شاهدان وقتی فرا خوانده شوند نباید ابا کند- شهادت رأ کتمان نکنید و هرکه شهادت را کتمان کند قلبش گناهکار است و خدا به آنچه انجام می دهید دانا است.

پذیرفته نمی شود حقی از او ضایع گردیده است بلکه در واقع تکلیفی از روی دوش او برداشته شده است. بنابراین اگر شهادت زن در موارد حادی نظیر قتل پذیرفته بود، نباید از آمدن به دادگاه و دادن شهادت امتناع ورزد. حال آنکه شرع و قانون با نپذیرفتن شهادت زن در این موارد، این تکلیف را از زن ساقط نموده است. چرا که شخصی که علیه او شهادت داده می شود، ممکن است بر اساس آن شهادت، به اعدام یا تحمل ضربات شلاق محکوم شود و لذا امکان اعمال تهدیداتی از سوی محکوم و یا اطرافیانش نسبت به شاهد وجود دارد.

پس می توان گفت؛ شاید اراده الهی بر این امر تعلق یافته است که زن از این مخاطرات در امان نگاه داشته شود.

۶- در مواردی که جرم خیلی سنگین نبوده و در نتیجه مجازات و یا پیامدهای حقوقی آن چندان سنگین نیست، شهادت زن به

انضمام سایر زنان و یا سایر مردان، پذیرفتنی است. به نظر می رسد علت آن، توزیع خطر میان شاهدین و پایین آوردن احتمال تهدید زن باشد.

۷- قوانین اسلامی همواره درصدد تقویت و رشد خصایص طبیعی و فطری بشر بوده است. و این امری واضح و آشکار است که زن و مرد در برخی خصایص و ویژگی ها با یکدیگر متفاوت هستند، چرا که وظایف متفاوتی را عهده دار می باشند.

زن به لحاظ فطری، کانون مهر و محبت و عاطفه محسوب می گردد و قوانین شرعی همواره به گونه ای تدوین یافته است که مهرورزی زن پایدار گردیده و این امکان را بیابد تا روابط عاطفی خانواده را تقویت نماید. لذا بر اساس قوانین شرع که در قوانین داخلی کشور منعکس گردیده است، سعی گردیده از ورود زنان به عرصه های خشونت آمیز جلوگیری شود و با نپذیرفتن شهادت زنان در این موارد، مانع ورود ایشان به این صحنه‌ها شده است تا روحیات پرمحبت و عاطفی ایشان دچار تلاطمات بحرانی نگردد.

۸- مطالعات روان شناسی بر این واقعیت تأکید دارد که زنان در شرایط حاد احساسی و عاطفی، به دلیل شدت احساسات و عواطف، جزئیات قضایا را کمتر به خاطر می سپارند و توجهشان بیشتر به کلیات امور معطوف می گردد. در صورتی که در مواردی نظیر شهادت بر قتل، آنچه که مهم است، به خاطر آوردن جزییات واقعه نظیر ساعت وقوع، ابزار قتل، نحوه به قتل رساندن و... است و درصورتی که اجزا و موارد بیان گردیده، با بیانات سایر شاهدین منطبق نباشد، منجر به بطلان شهادت و مجازات مدعی شهادت می گردد و این تکلیفی فوق توان و طاقت زن است که از باب لطف از عهده او برداشته شده است.

علاوه بر آن، از دیدگاه روانشناسی، هر چه شخص بیشتر تحت تأثیر احساسات و هیجانات روحی قرار گیرد به همان نسبت حوادث و اتفاقاتی را که به خاطر سپرده زودتر فراموش نموده و دقت کمتری در نقل آن دارد بنابراین لزوم انضمام شهادت زن در برخی دعاوی به زنی دیگر، موجب صحبت و دقت شهادت شده و از تضییع حقوق دیگران منع می نماید.

با عدم پذیرش شهادت زنان در این امور، بار مسئولیت زنان سبک تر می شود در برخی از موارد هم با پذیرفتن شهادت زنان به انضمام زن دیگر (معادل بودن شهادت دو زن با شهادت یک مرد) حضور یک شاهد زن دیگر کمک خواهد کرد تا زنی که داوطلب شهادت شده با همراهی دیگری، جزییات را به یکدیگر یادآوری کرده و شهادت دقیق واقع شود و زنان شاهد از شهادت نادرست مبرا گردند.

این نکته در قران نیز یادآوری شده است. در سوره بقره آیه ۲۸۲:

«... و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون ممن الشهداء ان تضل احدیهما فتذکر احدیهما الاخری...؛ دو شاهد از مردان به شهادت گیرید پس اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از شاهدانی که رضایت می دهید تا اگر یکی از زنان فراموش نمود دیگری به او یادآوری نماید..).

مجازات قتل زن توسط مرد

. سؤال: چرا اگر مردی زنی را به قتل برساند، زمانی قصاص می شود که اولیای مقتول نیمی از خون بهای مرد را به خانواده قاتل بپردازند؟

! پاسخ: در خصوص این قانون می بایست به نکات ذیل توجه کرد:

۱- اصل اساسی در اسلام ترجیح عفو و گذشت بر قصاص می باشد. این تصور غلطی است که گمان می شود در برابر هر قتلی می بایست لزوماً قصاص صورت پذیرد.

۲- عدم قصاص مرد قاتل (اگر خانواده مقتول نیم خون بهای مرد را به خانواده او نپردازند)، به معنای عدم مجازات او نیست. مطابق

قانون مجازات اسلامی، مرد قاتل به چندین سال حبس و پرداخت دیه مقتول به خانواده او محکوم می گردد.

۳- در صورتی که خانواده مقتول اصرار بر قصاص قاتل داشته باشند، در زمینه نحوه پرداخت نیم خون بهای مرد به خانواده اش، فتاوای مختلفی وجود دارد. براساس فتوای مقام معظم رهبری ؛ لازم نیست که در ابتدا خانواده مقتول نیم خون بهای مرد را به خانواده قاتل پرداخت کنند و سپس اجازه قصاص قاتل را بیابند. بلکه می توان ابتدا قاتل را به تقاضای اولیای دم مقتول، قصاص نمود و سپس در صورت معسر بودن خانواده مقتول و عدم توان مالی در پرداخت نیم خون بها به خانواده قاتل، به آنها مهلت داده می شود تا در دراز مدت دیه را به خانواده قاتل بپردازند و در نهایت اگر به هیچ وجه امکان پرداخت دیه را نداشتند، این مبلغ از بیت المال پرداخت گردد.

۴- در صورتی که بیم آن می رود که مرد قاتل با عدم قصاص، گستاخ شده و قتل را ساده انگاشته و در آینده جان زنان دیگر را تهدید نماید، توجه به یک نکته ضروری است و آن اینکه اگر قاضی تشخیص دهد که قاتل، مفسد فی الارض محسوب می گردد، از باب محاربه و افساد فی الارض به اعدام او حکم می شود و در اینجا حکم اعدام از باب احقاق حقوق اجتماعی است و نه حقوق فردی.

۵- گناه قتل و مجازات اخروی آن برای قاتل زن و مرد یکی است. عمل قتل در نزد خداوند زشت و غیر قابل بخشش است و فرقی نمی کند شخص مقتول، زن باشد یا مرد. بر اساس آیه ۳۲ سوره مائده:

«هر کس از زن و مرد، فردی را بدون اینکه آن فرد قتلی مرتکب شده باشد یا فساد در زمین کرده باشد، بکشد، گویا همه مردم را کشته و کسی که نفسی را احیا کند، گویا همه مردم را احیا نموده است » ۱ یا آیه ۹۳ سوره نساء" هر که مومنی را (۱ عم از زن یا مرد) به عمد بکشد مجازات او عذاب جاودانه جهنم خواهد بود"۲

لذا گناه و مجازات اخروی قاتل در صورتی که مقتول مرد باشد یا زن، تفاوتی نمی کند و خداوند در قرآن کریم عذاب قاتل را درهر دو صورت آتش جاودانه جهنم بیان کرده است و نفس هر انسانی در نزد خداوند به اندازه نفس تمامی انسان ها ارزشمند است و براساس نص آیه تفاوتی میان زن و مرد در این زمینه وجود ندارد.

۶- نمی توان ادعا نمود که تفاوت در قصاص قاتل زن و مرد، به معنای تفاوت در ارزش گذاری میان آنهاست. ایجاد چنین ارتباطی منطقی نبوده و این حکم، هیچ ارتباطی به ارزش انسان ها ندارد. همان گونه که اگر یک فرد دانشمند به قتل برسد و یا یک دزد معتاد، در هر دو صورت مجازات قاتل، یکسان خواهد بود و با وجود تفاوت ارزش این دو شخص، دیه آنها هم به یک اندازه می باشد. همان گونه که در سایر قوانین جزایی یا مدنی مانند میزان ارث نیز با یکدیگر تفاوتی ندارند.

۷- در خصوص حکمت تفاوت قصاص قاتل زن و مرد می توان گفت که؛ پرداخت نیم خون بهای مرد به خانواده قاتل (و نه خود قاتل) از باب امن قتل نفسأ او بی او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا

۲: و من یقتل مومناً معتمدأ فجزاوه جهنم خالدا فیها. حمایت از همسر و فرزندان شخص قاتل است و این حکم، در جهت جبران صدمه مالی وارد آمده به خانواده قاتل می باشد که سرپرست و مسئول پرداخت نفقه خویش را از دست می دهند. بنابراین، این حکم در جهت حمایت از حقوق اعضای خانواده مرد (که عمدتاً زن و فرزند او می باشد) وضع شده است. در احادیث نیز بیان گردیده که:

"ادّوا نصف الدّیه الی اهل الرجل ...؛ نصف دیه به خانواده مرد (قاتل)

پرداخت می شود".

۸- در مواردی بیان می شود: گاه مقتول (زن)، نیز سرپرست خانواده ای است که به تأمین معاش خانواده می پرداخته و در صورت قتل وی، خانواده اش دچار خسارت مالی می گردند. در پاسخ باید گفت: اصل بر آن است که مردان، سرپرست خانوار بوده و

نسبت به تأمین معاش خانواده دارای مسئولیت مالی باشند، حال اگر در جامعه ای، این سرپرستی برعهده زن قرار گرفت، خسارت وارد آمده به خانواده و جبران مالی فقدان زن سرپرست خانوار در خانواده می تواند توسط بیت المال تأمین گردد و حکومت عهده دار تأمین و جبران خلا حضور این سرپرست در چنین خانواده هایی شود. قوانینی نظیر قانون" حمایت از کودکان بی سرپرست " نیز در جمهوری اسلامی ایران، اقدام موثری در این زمینه محسوب می گردد.

تمکین زن

. سؤال: چرا با ازدواج، زن ملزم به تمکین از مرد می باشد؟

!پاسخ: امر مقدس ازدواخ بر تحقق اهدافی استوار گردیده است که عدم تحقق، آن نافی حکمت ازدواج است. یکی از مهم ترین این اهداف، برآورده شدن نیاز جنسی زوجین است. این نیاز یک حق دو طرفه است که برای زن وشوهر- هر دو- ایجاد تکلیف می نماید.

مطابق ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی"؛ زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر می باشند "بنابر عرف جامعه یکی از مصادیق حسن معاشرت، برآوردن نیاز جنسی همسر است.

ضمن آنکه در بند ۲۹" منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، (مصوب ۳۱/۶/۱۳۸۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی)- که به عنوان قانون لازم الاجراء در کشور مطرح می باشد- در بیان حقوق زنان در جمهوری اسلامی ایران، چنین اعلام شده است:

"حق و مسئولیت تأمین، تخصیص، طهارت و سلامت در ارتباط جنسی با همسر قانونی و حق اعتراض قانونی در صورت نقض آنها."

به این ترتیب برآورده شدن نیاز جنسی در زندگی مشترک، از حقوق و تکالیف زن و شوهر تلقی کردیده و از مصادیق حسن معاشرت محسوب می شود و در صورت عدم توجه به آن، هدف ازدواج به مخاطره می افتد. اساساً هر قراردادی برای طرفین محدودیت هایی را ایجاد می کند و حقوقی را به طرف مقابل وی می بخشد همان گونه که او را نیز از حقوقی بهرمند می سازد، حال اگر کسی مایل به تمکین جنسی در مقابل همسر نیست می تواند از انعقاد عقد نکاح خودداری کند ولی اگر ازدواج کرد ناگزیر باید از حقوق متقابل زناشویی برخوردار باشد.

البته همان گونه که در بند ۲۹ منشور آمده است در تأمین این نیاز، توجه به سلامت روانی و جسمانی همسر بسیار حایز اهمیت می باشد و هر گونه تخلفی در این زمینه که نافی مصادیق حسن معاشرت تلقی گردد، غیرقانونی محسوب می شود.

بنابراین در پاسخ سوال مطرح شده باید گفت: آنچه قانون مطرح می کند آن است که پس از عقد ازدواج، زن می بایست در امور جنسی (و نه الزاماً هر امری) از شوهر خود تمکین نماید. (مگر در مواردی که موجب ضرر جسمانی یا روانی برای زن گردد و یا شوهر توقعات غیر مشروع از همسر خود داشته باشد) و در مقابل، شوهر نیز می بایست نیازمندی های جنسی همسر خود را برآورده سازد.

اختیارات پدر در ازدواج دختر بچه‌ها

. سؤال: چرا پدر دختر اجازه دارد، دختر خودش را که کمتر از ۱۳ سال دارد به عقد ازدواج مردی درآورد؟

!پاسخ: این مسئله در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی اینگونه بیان گردیده است": عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح."

بر اساس این قانون سن ازدواج دختر، ۱۳ سال در نظر گرفته شده و به ازدواج زیر این سن، ازدواج ولایی گفته می شود. طبق فتوای امام خمینی (ره) و برخی دیگر از فقها دختر بالغه رشیده می تواند برای ازدواجش، خود تصمیم بگیرد- هر چند اذن پدر ضمیمه این تصمیم می شود- اما دختر زیر این سن، یعنی دختر بالغه غیررشیده یا غیربالغه غیررشیده نمی تواند ازدواج کند، مگر آنکه مصلحت دختر اقتضا نماید.

به این ترتیب در قوانین داخلی کشور، سن ۱۳ سال، سقف زمانی بلوغ و رشد دختر در امر ازدواج در نظر گرفته شده است و ازدواج زیر این سن، قانونی نمی باشد، مگر با رعایت نکات زیر:

۱- اذن ولی به شرط رعایت مصلحت دختر با تشخیص دادگاه صالح. بنابراین پدری که می خواهد دختر زیر ۱۳ سال خود را به عقد کسی درآورد، موظف به گرفتن تأییدیه حکم دادگاه مبنی بر رعایت مصلحت دختر می باشد و در غیر این صورت دفاتر عقد ازدواج مجاز به ثبت چنین ازدواجی نمی باشند. مشاهده می شود که رعایت مصلحت دختر در این امر به اندازه ای مهم است که ولی دختر به تنهایی نمی تواند آن را لحاظ نماید و نیاز به تأیید دادگاه صالح است.

۲- در ازدواج ولایی زیر سن بلوغ، صرفاً عقد برقرار می گردد و امر ازدواج منوط، به بلوغ یافتن دختر می باشد.

۳- بر اساس برخی آرای معتبر فقهی در ازدواج ولایی، دختر و پسر می توانند پس از رسیدن به سن بلوغ با این ازدواج مخالفت نمایند و در صورت مخالفت، این ازدواج فسخ می گردد.

قوانین داخلی ما در خصوص این مسئله که دختر و پسری که قبل از سن بلوغشان با رعایت مصلحت به عقد کسی درآمده باشند و پس از رسیدن به سن بلوغ و رشد، با آن مخالفت نموده و عقد را تأیید ننمایند، سکوت نموده است. لذا بر إساس اصل ۱۴۷ قانون اساسی، در این زمینه می توان به آرای معتبر فقهی مراجعه نمود و بر آن اساس دادگاه می تواند به فسخ این ازدواج حکم دهد.

به این ترتیب به نظر می رسد که اولاً تعداد این گونهٔ ازدواج ها بسیار بسیار اندک است و ثانیاً باشرایط در نظر گرفته شده در آن، عملاً تحقق آَن در موارد استثنایی است که واقعاً مصلحت فرزند اقتضا نماید.

به راستی امروزه مشکل دختران ایرانی آن است که این دختران در سن کمتر از ۱۳ سال ازدواج می نمایند یا اینکه در شهرها و روستاهای ایران، بسیاری از دختران در سن ازدواج و متمایل به تشکیل خانواده هستند ولی از نعمت ازدواج محروم می باشند؟ مشکل واقعی (و نه شعاری) دختر ایرانی، ازدواج در سنین پایین است یا محرومیت از ازدواج در سنین بالا؟

حضانت فرزند توسط مادر

. سؤال: چرا در قوانین موجود کشور پیرامون حضانت طفل، عواطف مادر نادیده انگاشته شده و فرزند سال های محدودی را با مادر می گذراند. در حالی که وابستگی مادر به کودک بیش از پدر است

پاسخ: حضانت فرزند به معنای نگاهداری از فرزند بوده و مطابق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی"، نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است، " لذا پدر و مادر به طور یکسان در ایام زندگی مشترک مسئول حفاظت از فرزندان می باشند.

مسئله از زمانی آغاز می گردد که پدر و مادر از یکدیگر جدا شوند که دو حالت موجود است:

الف- پدر یا مادر فوت نمایدکه در این صورت مطابق ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی"، در صورت فوت یکی از ابوین، حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود. هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد. "بنابراین مطابق قانون اگر پدر فوت کند.

حضانت فرزند با مادر است و هیچ کسی حتی پدر بزرگ از نظر قانونی حق ندارد حضانت فرزند را از مادر سلب کند.

ب- حالت دوم زمانی است که پدر و مادر از یکدیگر طلاق می گیرند که در این صورت مطابق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی. مادر تا سن ۷ سالگی کودک، برای حضانت او اولویت دارد و پس از آن حضانت فرزند با پدر است. و مطابق تبصره این قانون بعد از ۷ سالگی در صورت بروز اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک با تشخیص دادگاه است.

در تشریح و تکمیل قانون حضانت توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- آنچه که در حضانت کودک پس از طلاق مهم می باشد، مصلحت کودک است و در صورت وقوع اختلاف میان پدر و مادر، در مسئله حضانت فرزند، دادگاه ناظر بر مصلحت کودک است. بر این اساس ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی این گونه بیان می دارد:

«هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی، هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند. موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار. اشتهار به فساد اخلاقی و فحشا. ابتلا به بیماری های روانی با تشخیص پزشکی قانونی. سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضداخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی گری و قاچاق. تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف" .

به این ترتیب پدری که کودک را بعد از سن ۷ سالگی مورد حضانت خود قرار می دهد، در صورتی که خلاف مصالح کودک رفتار نماید، دادگاه پس از اثبات رفتار مخل تربیت اخلاقی یا صحت جسمانی کودک، حضانت را از پدر سلب خواهد کرد و فرزند را به مادر خواهد داد. (مگر آنکه مادر نیز صلاحیت نگهداری فرزند را نداشته باشد مثلاً کودک را در مشاغل ضد اخلاقی مانند: قاچاق یا تکدی گری یا فساد و فحشا وارد نماید). ۲- مطابق ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی هر یک از ابوین که طفل تحت حضانت او نمی باشد، حق ملاقات طفل خود را دارا می باشد و حضانت فرزند با یکی از والدین، نباید مانع از ارتباط فرزند با والد دیگرش گردد. این، امری است که همواره مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. بنابراین مادر پس از سن ۷ سالگی کودک که حضانت او با پدر است، حق دارد که فرزند خود را در فواصل زمانی مناسب- در صورت لزوم با تعیین محکمه (مطابق ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی)- دیدار نموده و مدتی را با او سپری نماید. ۳- درصورتی که دوری از فرزند، برای مادر یا کودک غیرقابل تحمل باشد و موجبات عسر و حرج را فراهم آورد در این صورت فرزند به مادر تحویل داده می شود. البته لازم به ذکر است که به این مورد در قانون مدنی اشاره نشده است و لذا جزء موارد سکوت قانون محسوب می گردد که مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، می توان در این موارد به فتاوای معتبر فقهی مراجعه نمود.

مطابق فتوای امام خمینی (ره)، در صورت ایجاد عسر و حرج- سختی غیرقابل تحمل- برای مادر و یا فرزند در دوری از یکدیگر، حضانت به مادر سپرده می شود. امروزه دادگاه ها در صورت ادعای مادر در این خصوص، آن را مورد رسیدگی قرار داده و پس از اقدامات کارشناسی، در خصوص حضانت، تجدید نظر می نمایند.

۴- نکته قابل توجه در بحث حضانت و در حمایت از مادران آن است که مادر تا هفت سالگی فرزند، فقط حضانت او را عهده دار است و هیچ تعهدی نسبت به پرداخت مخارج فرزند ندارد و نفقه فرزند در این مدت قانوناً با پدر است و اگر پدر از پرداخت مخارج فرزند خود ممانعت ورزد، دادگاه او را ملزم به پرداخت نفقه می نماید و در صورت استنکاف مرد از پرداخت نفقه، می توان از حقوق او جهت مخارج فرزند برداشت نمود. بعد از سن هفت سالگی هم، مسئولیت حضانت از فرزند و تأمین مخارج فرزند هر دو بر عهده پدر است.

۵- تعیین حضانت فرزند توسط قانون تا زمانی است که فرزند به سن رشد برسد. پس از این سن، کودک خود تصمیم می گیرد که با کدام یک از والدین خویش زندگی نماید. امروزه مطابق قوانین داخلی، این سن در دختران ۹ سال و در پسران ۱۵ سال در نظر گرفته شده است. بنابراین با فرض طلاق زن و شوهر، مرد حضانت دخترخویش را تنها از ۷ سالگی تا ۹ سالگی عهده دار است و پس از این سن، دختر می تواند میان پدر یا مادر خویش، یکی را برای حضانت خود انتخاب نماید. پسران نیز پس از ۱۵ سالگی می توانند میان پدر یا مادر خود هر یک را که مایل بودند انتخاب نمایند.

۶- توجه به این نکته بسیار مهم است که اگر حضانت فرزندان پس از طلاق به طور مطلق بر عهده مادران گذاشته می شد، در موارد بسیاری، زنان در نهایت متضرر می شدند. چرا که اگر مردان بدانند که در صورت طلاق همسرشان، حضانت از کودکان بر عهده مادران است، طبیعی است که آسان تر به پدیده طلاق می نگرند. زیرا پس از طلاق، بدون مسئولیت و محدودیت خاصی و بسیار سهل تر از زمانی که حضانت کودکان را بر عهده دارند، می توانند ازدواج مجدد داشته باشند.

در مقابل، زنان در صورتی که مسئولیت حضانت با آنان باشد، معمولاً شانس ازدواج مجدد مناسب را از دست خواهند داد.

۷- طبیعی است که احساسات و عواطف پدران نیز به اندازه عواطف مادرانه حایز اهمیت است و اگر حق پدر در نگهداری از فرزند نادیده انگاشته شود، پدران به حیطه بی مسئولیتی در قبال فرزندانشان کشانده شده و به این ترتیب نقش و جایگاه پدر در زندگی و تربیت فرزند عملا محدود شده است. که در مجموع اثرات مخربی را برجای خواهد گذاشت.

۸- با توجه به تأمین اقتصادی فرزندان توسط پدر، بر اساس ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی- که حتی زمانی که حضانت فرزند با مادر است را نیز شامل می گردد. طبیعی است که پدر در کنار این مسئولیت سنگین از حق زندگی مشترک با فرزند خویش نیز برخوردار گردد. در غیر این صورت و در صورتی که حضانت فرزندان برای همیشه و درتمام سنین بر عهده مادران باشد، پدر انگیزه‌ای جهت تأمین اقتصادی فرزند خود نداشته و بالطبع مسئولیت پرداخت هزینه‌های زندگی فرزند بر عهده مادر قرار خواهد گرفت و این امر در کنار حضانت از فرزند، در مجموع به سود مادران نخواهد بود.

۹- البته ضمن توجه به نکات فوق، می توان به این مطلب اشاره نمود که بحث حضانت از روایات اهل بیت (ع) استنباط می گردد و این روایات به گونه ای نیست که در آرای فقهی، اتفاق نظر ایجاد نماید. لذا در فتاوای معتبر فقهی، ارای مختلفی دیده می شود از جمله:

- حضانت پسر تا دو سالگی و دختر تا ۷ سالگی بر عهده مادر و از آن پس، بر عهده پدر باشد.

- حضانت پسر و دختر تا ۷ سالگی بر عهده مادر و پس ازان بر عهده پدر کودک باشد.

-حضانت پسر و دختر تا مادامی که مادر ازدواج نکرده است، بر عهده مادر باشد.

در قوانین داخلی کشور در ابتدا رأی فقهی اول مبنای رأی قانونگذار قرار گرفته بود، اما با تبصره الحاقی مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۸/۹/۱۳۸۲ به این قانون، رأی دوم، مبنای عمل قانونگذار قرار گرفت.

به این ترتیب به نظر می رسد که تغییر این قانون بر اساس آرای فقهی موجود، امکان پذیر است. هر چند باید توجه داشت که در وضع قانون، مصلحت دراز مدت کودک، پدر، مادر و در مجموع مصلحت جامعه می بایست مدنظر قرار گیرد.

ریاست مرد در خانه

. سؤال: چرا در قانون مدنی، ریاست خانواده با مرد است؟

. در پاسخ به این سوال ذکر این نکته ضروری است که:

مجموعه افرادی که در کنار یکدیگر زندگی کرده و دارای منافع مشترک می باشند، نیازمند مدیری هستند تا روابط و امور ایشان را تنظیم نماید. این مدیر می بایست در راستای تحقق اهداف و منافع جمعی تلاش نموده و در واقع به نوعی خدمتگذار جمع در انجام بهتر امور باشد.

به طور کلی وجود رئیس و مدیر، از لوازم یک زندگی نظام مند است. همان گونه که تشکیلات مراکز و شرکت هما هنگی نیازمند مدیر بوده و از همان ابتدای تسکیل، یک نفر ریاست آن را برعهده می گیرد البته نوع و شیوه اعمال ریاست متفاوت است. برخی از روسا به شیوه ای مستبدانه و کاملاً فردی بر مجموعه ریاست نموده و برخی دیگر، مصالح جمع را در نظر گرفته و با ایسان مشورت می نمایند.

پر واضح است که در یک مجموعه نیز نمی توان چند نفر را مدیر قرار داد زیرا به هرحال در مواردی نظر مدیران با یکدیگر متفاوت است و مجموعه دچار سردرگمی خواهد شد و در مواردی تصمیم نهایی اتخاذ نخواهد شد و در نتیجه مجموعه پیشرفت نخواهد کرد.

از آنجایی که خانواده نیز یک نهاد اجتماعی است که دارای اهداف و منافع مشترکی میان اعضای خانواده بوده و نیازمند سامان و نظام یافتگی است، لذا ضروری است که از یک ریاست عاقلانه برخوردار گردد.

در قوانین داخلی ایران، این ریاست بر عهده مرد گذاشته شده است.

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی بیان می دارد که": در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است"

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

"الرجال قوامون علی النساء. مما فضل اللّه بعضهم علی بعض و. بما انفقوا من اموالهم ۱. مردان قوام بر زنان هستند به دلیل برتری که خداوند برخی را بر برخی داده است و به دلیل آنکه مردان از اموال خود نفقه می پردازند".

۱. نساء: ۳۴

بنابراین با توجه به تکلیف شوهر در تأمین اقتصاد خانواده و وظایفی که مرد در این خصوص (بنابر آیه مذکور و مطابق مواد ۱۱۰۶، ۱۱۰۷ و ۱۱۹۹ قانون مدنی) بر عهده دارد، لازم بوده است که دایره تصمیم گیری وی نیز گسترده تر از سایر اعضا در نظر گرفته شود، تا بتواند به درستی از عهده وظایف محوله برآید.

در پاسخ به این سوال که چرا ریاست خانواده به فرد اصلح (زن یا شوهر) واگذار نگردیده باید گفت: تعیین اصلح در خصوص تک تک خانواده ها توسط دادگاه و نیز تأیید صلاحیت شخص مورد نظر هر چند سال یک بار (زیرا ممکن است علیرغم تعیین فرد اصلح توسط دادگاه پس از چند سال، همسر او اصلح گردد)، امری تحقق نیاقتنی و غیر قابل اجرا می باشد. لذا ضرورت یک قانون کلی در این زمینه درک می شود و قانون با توجه به وظایف سنگین اقتصادی مرد، این ریاست را بر عهده وی قرار داده است. البته این ریاست، به هیچ عنوان به معنای خودکامگی و ریاست استبدادی نبوده بلکه دارای شرایط و حدودی می باشد که با رعایت آن، مصلحت و رفاه اعضای خانواده تأمین می گردد. در بیان شرایط ریاست مرد بر خانواده می توان به امور زیر اشاره نمود:

۱- تکلیف مرد نسبت به همسر و فرزندان بنابر ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی؛ با عقد نکاح و برقراری روابط زوجیت، زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارای حقوق و تکالیف می باشند. علاوه بر آنکه طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، پرداخت نفقه زن در عقد دائم بر عهده شوهر بوده و ماده ۱۱۰۷ نیز به موارد آن اشاره می نماید. علاوه بر آن، طبق ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی، نفقه فرزندان نیز بر عهده پدر می باشد. ضمن آنکه طبق ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی": زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند".

به این ترتیب مشاهده می شود که ریاست مرد به هیچ عنوان نافی حقوق زن و وظایف و تکالیف مرد در خانواده نبوده و وی حتی

در تربیت فرزندان نیز باید زن را یاری نماید و نمی تواند مسئولیت فرزندان را صرفاً بر عهده زن بگذارد. لذا بر اساس قوانین داخلی، مرد کاملاً در برابر خانواده خویش مسئول و مکلف است.

۲- لزوم حسن معاشرت در خانواده

بنابر ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی": زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکد یگر ند."

لذا ریاست مرد بر خانواده می بایست به گونه ای اعمال شود که از مصادیق حسن معاشرت محسوب گردد و کاملاً بدیهی است که مفهوم حسن معاشرت، معنا و مفهومی گسترده داشته و تمامی امور و روابط حسنه را در برمی گیرد که عامل مهمی در جهت استحکام مبانی خانواده تلقی می گردد بر این اساس می توان گفت که خودکامگی مرد در محیط خانواده به حسن معاشرت آسیب رسانده و بنیان خانواده را سست می نماید، لذا امری مذموم و غیرموجه است. علاوه بر آن، مرد در ریاست خود ملزم به مشورت با همسر خود می باشد، چرا که مطابق عرف جامعه، مشورت نمودن با همسر در مورد مسائل مهم زندگی مشترک، از مصادیق حسن معاشرت محسوب می گردد!

۳- رعایت حقوق زن در خانواده

همان گونه که اشاره گردید ریاست مرد به هیچ وجه نافی حقوق زن در خانواده نمی باشد و مرد موظف به تأمین و تضمین این حقوق گشته است. به عنوان مثال در بند ۲۸ منشور حقوق و مسئولیت های زن در نظام اسلامی- که به عنوان یک قانون مصوب کشور از تاریخ ۳۱/۶/۸۳لازم الاجرا است- زن در ایام زوجیت از حقوق مالی برخوردار می باشد.

در بند ۲۹ منشور نیز ذکر شده است که": حق و مسئولیت تأمین، تخصیص، طهارت و سلامت در ارتباط جنسی با همسر قانونی و حق اعتراض قانونی در صورت نقض آنها، "از حقوق و مسئولیت های زنان در خانواده می باشد. در بند ۳۰ منشور نیز بیان گردیده که: گحق و مسئولیت سکونت مشترک و حسن معاشرت و تأمین امنیت روانی در روابط با همسر و حق اعتراض و طرح دعوا در مراجع قانونی در صورت سوء معاشرت همسر "از حقوق و مسئولیت های زنان است.

به این ترتیب مشاهده می شود که محترم شمردن حقوق زن در خانواده شامل حقوق مادی و معنوی وی می باشد، به گونه ای که در بند ۳۱ منشور فوق، صریحاً به این مطلب اشاره می نماید و" حق و مسئولیت رشد علمی، معنوی و اخلاقی با همکاری و حمایت اعضای خانواده، "از حقوق زنان محسوب می گردد. بنابراین ریاست مرد در خانواده، به نوعی حمایت از رشد فکری، روحی و سلامت جسمی و روانی زن و فرزندان است.

نکاتی که در بالاـ به آنها اشاره شد، مواردی است که در قوانین داخلی کشور در کنار ریاست مرد و در بیان وظایف وی بیان می گردند. اما با توجه به اینکه نظام ما یک نظام اسلامی بوده و روح قوانین، برگرفته از ایات و روایات می باشد و هیچ قانونی نمی تواند در عمل با نص صریح قرآن و روایات معصومین (ع) در تعارض قرار گیرد، لازم است به قواعد کلی برگرفته از این منابع- که به نوعی محدوده و ثغور ریاست مرد را در خانواده مشخص می نماید- اشاره ای داشته باشیم:

ا- اصل عدالت

خداوند در روابط اجتماعی، قاعده ای کلی وضع نموده است و آن اینکه افراد نباید در روابط خود با دیگران خلاف عدل رفتار نمایند. در آیات؛ ۹۰ سوره نحل ۱، ۱۳۵ سوره نساء۲، ۲۹ سوره اعراف ۳، ۳ سوره نساء۴، ۸ سوره مائده، ۱۵۲ سوره انعام۶، ۵۸ سوره نساء۷ و ۹ سوره حجرات ۸ صریحاً به قسط و عدالت امر می شود.

۱.ان الله یأمر بالعدل والاحسان/ ۹۰ نحل.

۲.یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداءلله/ ۱۳۵ نساء

۳.قل امر ربی بالقسط/ ۲۹ اعراف.

۴.فان خفتم الاّ تعدلوا فواحده/ ۴ نساء

۵.اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوالله/ ۸مائده

۶.فاعدلوا و لو کان ذا قربی/ ۱۵۲ انعام.

۷.اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل/۵۸نساء

۸.اقسطوا ان الله یحب المقسطین/ ۹ حجرات. در همین راستا آیه ۳ سوره نساء، آنجا که بحث اجازه چند همسری به مردان را مطرح نموده، خطاب به مردان بیان می کند که اگر احتمال می دهید که نتوانید میان همسران خویش به عدالت رفتار نمایید، حق چند همسری ندارید. لازم به ذکر است که این آیه بیان می کند که اگر مردان احتمال بدهند که قادر بر رعایت عدالت بین همسران نیستند، حق چند همسری ندارند، بنابراین در صورت یقین به عدم رعایت عدالت، به طریق اولی، این حق از مردان سلب می شود.

۲- رفتار بر اساس معروف

بر اساس آیات قرآن، روابط زن و مرد بایستی بر اساس معروف صورت گیرد. آیه ۱۹ سوره نساء خطاب به مردان بیان می دارد که: "عاشروهن بالمعروف، " یعنی مردان با زنانشان به معروف رفتار نمایند. آیه ۲۲۹ سوره بقره نیز می فرماید": امساک، بمعروف او تسریح باحسان، " آیه ۲۳۱ همین سوره می فرماید": فامسکوهن. بمعروف او سرحوهن. بمعروف "و آیه ۲ سوره طلاق نیز می فرماید": فامسکوهن. بمعروف او فار قوهن. بمعروف "در تمامی این آیات به مردان امر شده با زنان خود به معروف رفتار نمایند و حتی جدایی ازآنان نیز باید به معروف باشد.

معروف یعنی نیکی، رفتار خوبی که عرف جامعه آن را می پسندد و شرع هم آن را تأیید می نماید.

علاوه بر آن در آیه ۲۲۹ سوره بقره بر این مطلب تصریح می شود که حتی در صورت جدایی از همسر، احسان را مراعات نمایید و جالب آنکه احسان، امری بالاتر از معروف می باشد.

۳- اجتناب از ضرر رساندن به همسر

در روابط اجتماعی که بر پایه آموزه‌های اسلامی بنا می شود، قاعده لاضرر حکمفرماست و طبیعی است که در روابط زن و شوهر نیز نافذ می باشد. به گونه ای که در مضمون آیات ۲۳۱ سوره بقره ۱ و ۶ سوره طلاق ۲ به این مسئله اشاره گردیده که: زنان را نگاه ندارید بر این اساس که به آنها ضرر رسانیده و به ایشان ظلم نمایید.

بنابراین روابط خانوادگی می باید به گونه ای تنظیم یابد که زن و مرد، هیچ یک به دیگری ضرر و زیان وارد نیاورد و ریاست مرد نیز در چنین چارچوبی پذیرفتنی می باشد.

۴- اصل مشورت

مشورت از اصولی است که همواره در اسلام مورد توجه قرار گرفته است ۳ و بر اساس آیات ۶ سوره طلاق"، واتمروا بینکم. بمعروف "و ۲۳۳ سوره

ا ". لا تمسکوهن ضرارا لتعتدر او من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه ولا تتخذوا آیات الله هزوا، "به زندگی مشترک با زن خود ادامه ندهید به خاطر ضرر رساندن و ظلم به آنان، کسی که چنین کند به خویشتن ظلم کرده آیات خداوند را به تمسخر نگیرید

۲" لا تضاروهن لتضیقوا علیهن "به زنان ضرر نرسانید تا بر آنان تنگی و فشار آورید.

۳۸۰۳ سوره‌ءشوری و امرهم شوری بینهم.

بقره از مصادیق رعایت معروف در خانواده، مشورت و پرهیز از تصمیم گیریهای فردی و یکجانبه می باشد.

۵- عدم تحمیل وظیفه بیش از حد توان بر اساس قاعده کلی که قرآن بیان می دارد": لایکلف اللّهء نفساً لا وسعها"ا خداوند بر انسانها تکلیفی بیش از حد توان و وسعشان قرار نداده است. لذا ریاست مرد در خانواده نباید به گونه ای باشد که به زن، چیزی را

بیش از حد توانش- در همه امور- تحمیل نماید.

در نـامه حضـرت علی (ع) در نهـج البلاـغه نیز بیـان گردیـده است که": المرأة ریحانه لیست بقهرمانه"؛ "زن ریحانه است و گل، نه پهلوان"،۲ و همان گونه که با گل بایـد با لطافت برخورد نمود، مرد نیز در اعمال ریاسـتش و در برخورد با زن باید رفتاری همراه با لطافت داشته و زن را به منزله یک گل ببیند.

۶- رعایت مصلحت خانواده

در روابـط خـانوادگی آنچه که دارای اهمیت بوده و اصل اولی می باشـد، رعایت مصـلحت خانواده است. خداونـد در آیات قرآن، ضمن توجه به حقوق زن و مرد در خانواده، در آنجایی که اساس خانواده در معرض تهدیـد قرار می گیرد، زن و مرد را به گذشـت از حق خویش دعوت نموده

۱. ۲۸۶ سوره بقره- در آیات ۲۳۳ سورهء بقره، ۱۵۲ سوره انعام، ۴۲ اعراف و ۶۲ مومنون نیز بیان شده لا تکلف نفسا الا وسعها.

۲. نهج البلاغه ، نامه.

و می فرماید": الصـلح خیر"ا صلح بهتر است. بنابراین مصلحت خانواده اولی از مصالح تک تک اعضا خانواده می باشد. در روایات نیز مکرر توصـیه شده است که همسـران حتی اگر دارای امیال به حقی هسـتند، در صورتی که نافی مصالح خانواده باشد، بهتر است که از آن چشم پوشی نمایند.

۷- تقدم اخلاق بر حقوق

آموزه های دینی علی رغم احترامی که برای حقوق قائل می باشد، سعی نموده بر این امر تأکید نماید که افراد در روابط اجتماعی و به ویژه روابط خانوادگی، اخلاق را که موجب تلطیف روابط می شود، بر حقوق مقـدم بدارنـد. لـذا آیات و روایات بسـیاری بر این مطلب اشـاره می نمایـد. به عنوان مثـال در روایتی به نقـل از پیـامبر اکرم (ص) بیـان گردیـده است که": مومن مطـابق میل همسـر و فرزندانش می خورد و منافق کسی است که همسر و فرزندانش مطابق میل او می خورند"۲

بنابراین در حالتی که به مردان توصـیه شده به نیاز و مصـلحت و حتی میل و علاقه خانواده خویش حتی در امور جزیی مانند خوردن توجه نماینـد، توجه به سـایر نیازهـا و مصالـح ایشان به طریق اولی می بایست مـدنظر قرار گیرد. البته زنان نیز در مقابل، بایـد رعایت اخلاق را نموده و به مردان اجبار و تحکم ننمایند. ۱۲۸۰۱ نساء.

۲. کنزالعمال،خ ۷۷۹.

در آیه ۱۹ سوره نسـاء نیز خداونـد خطـاب به مردان می فرمایـد: حتی اگر مردی از زن خویش کراهت داشـته باشـد، باز هم بایـد با همسـر خود خوشـرفتار باشـد" چه بسا شـما از چیزی بـدتان بیایـد و خدا در آن خیر کثیر قرار داده باشد"ا آنچه این آیه به آن اشاره دارد این است که زن و مرد، در زندگی خانوادگی نباید صـرفاً به دنبال منافع خویش باشند بلکه مصلحت زندگی را نیز باید در نظر داشته باشند.

در یک خانواده ایمانی زن و شوهر هر دو به اخلاق توجه داشته و سعی می نمایند نیازها و مصالح خانواده را نسبت به منافع خود در اولویت قرار دهند. مردان نیز در اعمال ریاست خود، اخلاق اسلامی را رعایت نموده و آن را بر حقوق خویش مقدم خواهند داشت.

۸- توجه به اهداف اساسی ازدواج

بدیهی است که قوانین خانواده نباید در تعارض با اهداف اساسی ازدواج قرار گیرند. مطابق آیه ۲۱ سوره روم": خلق جنس مخالف برای انسان، با هدف ازدواجی است که ماهیت آن آرامش بخشی و ایجاد سکینه می باشد". ۲

بنابراین اعمال ریاست مرد در خانواده نباید با این هدف ازدواج در تعارض باشد و بلکه باید به بهبود آن یاری رساند.

در آیه ۱۸۷ سوره بقره نیز بیـان گردیـده که": هن لباس لکم و انتم لباس لهن "؛ "زن و شوهر پوشـش یکـدیگر می باشـند "طبیعی

است که یکی از کاربردهای

ا. عاشرو هن بالمعروف فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئأ و یجعل الله فیه خیراً کثیرأ

۲. من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها.

پوشش، پنهان داشتن عیوب فرد است. لذا این اصل با ریاست آمرانه ای که درصدد برملاسازی عیوب همسر و فرزندان می باشد، در تعارض قرار می گیرد. حال در پاسخ به این سوال که چرا در قانون مدنی ریاست خانواده به مردان سپرده شده و یا خداوند در قرآن کریم مردان را قوام بر زنان معرفی کرده و آنان را سرپرست خانواده تعیین نموده است، باید گفت: با توجه به تمام مواردی که به آنها اشاره گردید، پرواضح و روشن است که ریاست مرد در خانواده در صورتی که به درستی اعمال شود، به منزله سپر و حفاظی مستحکم جهت اعضای خانواده و تقویت بنیان زندگی مشترک می باشد.

تفاوت ارث زنان با مردان

. سؤال: آیا قوانین داخلی کشور که میزان ارث مردان را دو برابر ارث زنان لحاظ می نماید عادلانه می باشد و آیا این امر نافی ارزش زنان نیست؟

پاسخ: در ابتدا لازم است پیرامون قوانین ارث که در نظام جمهوری اسلامی ایران منطبق بر تعالیم اسلامی تدوین گردیده است نکاتی چند بیان شود: بر اساس قانون مدنی، در ارث تعلق یافته به طبقات مختلف ورّاث، تشابهات و تفاوت هایی مشاهده می گردد.

در برخی موارد زن بیش از مرد ارث می برد مانند ان که:

– هنگامی که فردی بمیرد و دارای یک دختر و یک پدر باشد. در این صورت دختر میت ۲/۱ (نصف) از اموال را ارث می برد. در حالی که به پدر میّت ۶/۱ (یک قسمت از شش قسمت) تعلق می یابد (ماده ۹۰۸ ق. م).

– اگر زن در نسب از مرد به میَت نزدیک تر باشد از اموال میّت ارث می برد و حال آنکه مرد اصلًا رث نمی برد.

– اگر فردی بمیرد و هیچ وارثی به جز نوه ها نداشته باشد اگر نوه پسری دختر باشد دو برابر نوه دختری اگر پسر باشد ارث می برد.

– اگر مردی بمیرد و وارثان او همسرش و چهار برادر باشند در این صورت به زن ۱۶/۴ و برادران هر کدام ۱۶/۳ از اموال میت به ارث می رسد. مواردی را نیز می توان ذکر نمود که بر اساس قوانین، زن و مرد به تساوی ارث می برند. این موارد عبارتند از:

– هنگامی که فردی می میرد و علاوه بر فرزندان پدر و مادر نیز جزء وراث می باشند، در این صورت پدر و مادر به یک میزان ارث می برند. (هرکدام ۶/۱)

– زمانی که میت دارای چند برادر و خواهر مادری باشد، ایشان هم به یک میزان از ارث بهره مند می گردند.

– جد و جده مادری میت، در میزان ارث یکسان می باشند.

– اگر پدر تنها وارث منحصر به فرد میت باشد، به همان میزان ارث خواهد برد که مادر وارث منحصر به فرد میت باشد.

– اگر وارث منحصر به فرد میت، دختر یا پسر باشد، ارث ایشان یکسان است. یعنی اگر میت صرفاً دارای یک دختر باشد، او به همان میزانی ارث می برد که اگر پسر بود از آن بهره مند می گردید.

– اگر عمو یا عمه و نیز خاله و دایی، وراث منحصر به فرد میت باشند، به اندازه یکسان ارث خواهند برد.

در مواردی نیز سهم الارث مردان دو برابر زنان می باشد، از جمله آنکه میت دارای فرزندان دختر و پسر باشد، در این صورت فرزند پسر دو برابر فرزند دختر ارث می برد.

در توضیح این اختلاف باید توجه داشت که قرآن کریم میزان بهره مندی وراث را از ارث برجای مانده، صریحاً بیان فرموده و در

آیات ۷، ۱۱ و ۱۷۶ سوره نساء مقدار آن مشخص گردیده است.

در تشریح این تفاوت توجه به نکات زیر ضروری است:

۱- قرآن کتاب جاودانی است و خداوند بر اساس علم و حکمت خویش و با توجه به شناختی که نسبت به نوع بشر و نیازهای او داشته است، تعالیم متضمن سعادت بشر را در آن بیان فرموده و آن را به منزله چراغ هدایتی پیش روی انسان قرار داده است.

با چنین نگرشی بدیهی است که خداوند بیش از هر شخصی خیر و صلاح بندگان خویش را نه در کوتاه مدت که در بلند مدت مدنظر داشته و قوانینی را وضع نموده است که در کنار یکدیگر و به صورت مجموعه ای نظام مند مکمل یکدیگر می باشند و در نهایت خیر و سعادت افراد جامعه را تأمین می نماید.

در مورد قانون ارث هم می توان متذکر گردید که زن و مرد هر دو مخلوق خداوند بوده و مورد مرحمت و لطف الهی می باشند و اگر ارث میان ایشان متفاوت بیان گردیده، بر اساس نیازهای متفاوت زن و مرد و با حکمتهایی است که سعادت زن و مرد را تضمین می نماید.

چنانچه خداوند در آیه ۱۱ سوره نساء پس از بیان سهم الارث ورّاث می فرماید... ": این احکام از سوی خدا واجب شده است، او به هر چیز دانا و آگاه است " .۱ یعنی خداوند دانا به وضعیت بشر بوده و قانون ارث هم بر اساس آگاهی به حقوق و مسئولیت های افراد مختلف وضع گردیده است. ۲- خداوند در آیه ۷ سوره نساء می فرماید": برای مردان سهمی از ترکه ابوین و خویشان است و برای زنان نیز سهمی از ترکه ابوین و خویشان، چه مال اندك باشد یا بسیار، نصیب هر کس از آن معین گردیده "۲

آنچه که در این آیه مشهود است تأکید مجزای آیه بر سهم الارث زنان است در حالی که آیه می توانست بیان نماید که فرزندان پسر و فرزندان دختر سهمی از ترکه ابوین و خویشان دارند. به نظر می رسد دلیل این تأکید، توجه به این امر بوده است که زنان باید لزوماًا ز ارث بهره مند شوند. در حالی که در برخی جوامع و نیز در عصر جاهلیت، زنان از ارث محروم می شدند.

در ادامه آیه بیان می شود، فرقی نمی کند که مقدار این ارث کم باشد یا زیاد، در هر حال سهم ارث زنان باید پرداخت گردد و همان گونه که در انتهای آیه تصریح می نماید: این بهره، بهره ای معین و حساب شده ومشخص است. پس تعیین سهم الارث نمی تواند سلیقه ای و متغیر باشد.

ا. فریضه من الله ان الله کان علیما حکیما.

۲. للرجال نصیب مما ترك الوالدان والاقربون و للنساء نصیب مما ترك الوالدان والاقربون ممّا قل منه او کثر نصیبا مفروضا

۳- با تتبع در آیات ارث این نکته ظریف مشاهده می شود که خداوند نمی فرماید دختر نصف پسر ارث می برد. بلکه فرموده است: پسر دو برابر دختر ارث می برد. (آیه ۱۱ سوره نساء" یوصیکم اللّه فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین "خداوند در مورد فرزندانتان سفارش می کند سهم پسر برابر سهم دو دختر است) هر چند در عمل تفاوتی میان سهم الارث دختر و پسر در این دو عبارت وجود ندارد. اما گویا خداوند بر این اساس، مبنای ارث را سهم الارث دختر قرار داده است. لکن به دلایلی به پسر سهم بیشتری تعلق می یابد. نه اینکه مبنا، سهم الارث پسر باشد و به دختر مقدار کمتری پرداخت شود.

۴- حکمت تعلق دو برابر سهم الارث دختران به پسران، آن است که از آنجا که نفقه زن یعنی هزینه، مسکن، خوراك، پوشاك، بهداشت و درمان او از زمان عقد تا پایان عمر و نفقه فرزندان از آغاز تولد تا سن خودکفایی، بر عهده مرد گذاشته شده است و مردان نسبت به اعضای خانواده خویش دارای وظایف اقتصادی می باشند و سالیان طولانی باید بخش مهمی از اموال خود را صرف همسر و فرزندان کنند، اراده الهی بر این امر تعلق یافته است که به گونه ای این کمبود جبران گردد.

ضمن آنکه نفقه در طول عمر پرداخت کردنی است. در حالی که ارث یک بار در طول عمر به انسان تعلق می یابد ویا حتی مکن است شخصی در طول حیاتش هیچ ارثی نبرد.

۵- مرد با توجه به وظیفه سنگین پرداخت نفقه زن و فرزندان، بخشی از ارث تعلق یافته اش را نیز معمولاً صرف هزینه‌های زندگی همسر و فرزندانش می نماید. در حالی که مطابق شرع و قانون ارث زن به طور مطلق متعلق به خود زن می باشد و وی هیچ مسئولیت و وظیفه ای در قبال تأمین مایحتاج همسر و فرزندان خویش ندارد.

۶- با وجود موارد فوق، اگر شخصی مایل باشد که به دخترش سهم الارث بیشتری دهد، این امکان را از طریق وصیتی که در ۳/۱ اموال خویش می نماید، دارا می باشد. بنابراین امکان جبران میزان کمبود ارث دختر از پسر، توسط خود پدر وجود دارد. به گونه ای که پدر صریحاً می تواند وصیت نماید که: سهم الارث دختر من را به هر میزان که از سهم الارث پسرم کمتر بود از ۳/۱مال جبران نمایید.

۷- به هیچ وجه براساس قانون ارث نمی توان ادعا نمود که ارزش زنان برابر با نصف ارزش مردان قرار داده شده است. چرا که ارث، حق مادی است که از باب مصالحی به زن و مرد داده می شود و نمی تواند ملاک ارزش گذاری تلقی گردد. همان گونه که اگر پسر حضرت محمد (ص) زنده می ماند، دو برابر سهم ارث حضرت زهرا (س)، به او ارث می رسید و البته این امر به معنای دو برابر بودن ارزش پسر ان حضرت نسبت به حضرت صد یقه (س) نمی با شد.

در پایان یادآوری می شود برخی بیان می دارند که: در خانواده هایی که زنان پرداخت کننده نفقه می باشند، آیا قانون ارث می تواند تغییر یابد؟ در پاسخ باید گفت که اسلام بنا به مصلحت خانواده، قوانینی را وضع نموده است که با نیازهای فطری و طبیعی بشر سازگار و هماهنگ بوده و لذا قصد تغییر آن را ندارد. به این ترتیب حتی اگر زنان بر اساس شرایط اجتماعی، در بیرون از خانه کار می کنند، مسئولیت پرداخت مخارج زندگی را ندارند و در این خصوص شرع و قوانین مدنی، زن را ملزم به کارکردن و تأمین مخارج زندگی نمی نماید.

حال در صورتی که زنان حقوق ماهیانه خویش را در خانه همسر خرج می نمایند، می توانند به همسرشان یادآوری نمایند که این هزینه‌ها، بخشش نبوده و دینی بر گردن همسر است. لذا مرد ملزم به بازگرداندن آن به زن می باشد. بنابراین مطابق قوانین داخلی، نفقه ای که بر عهده مرد بوده و وی قادر به پرداختش نبوده است و زن به جای همسرش آن را پرداخت نمودهف دِینی است که بر عهده مرد می باشد و مرد به محض توان مالی، باید آن را پرداخت نماید و مقدم بر سایر دیون وی نیز می باشد.

بنابراین اگر فردی از دنیا رفت، ابتدا دیونش را از مال برجای مانده پرداخت می نمایند. سپس مابقی اش به وراث به ارث می رسد. لذا زن می تواند بعد از فوت همسر، درخواست دیون نماید که در این صورت ابتدا تمام مبالغی که زن به شوهرش داده (و از باب بخشش نبوده است)، از اصل مال جدا شده به او داده می شود و سپس از مابقی اموال میت سهم الارث وراث (از جمله سهم الارث زن) را می پردازند.

شوهران و مسکن غیر قابل تحمل برای زنان

. سؤال: چرا مطابق قوانین ایران، شوهر می تواند همسرش را در خانه ای سکنی دهد که برایش غیر قابل تحمل است؟

!پاسخ ! مطابق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی": نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض."

بنابراین مطابق قانون، مرد در تأمین مسکن برای همسرش می بایست مطابق با شأن وی و متناسب با وضعیت او رفتار نموده و نمی تواند خانه غیر قابل تحمل برای همسرش انتخاب نماید.

مطابق مواد ۱۱۰۷، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ قانون مدنی، پرداخت نفقه زن که از آن جمله تهیه مسکن مناسب با وضعیت زن می باشد،

از وظـایف اصـلی مرد بـوده و در صورت عـدم مراعـات آن، دادگـاه مرد را موظف به تـأمین می نمایـد و او موظف است در تـأمین مسکن، شأن و شئونات همسرش را مطابق با عرف جامعه و خانواده همسرش مراعات نماید.

علاوه بر آن مطابق با ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی که زن و شوهر می بایست با یکدیگر حسن معاشـرت داشته باشند، تهیه مسکن مناسب نیز از مصادیق حسن معاشرت مرد با همسرش محسوب می گردد.

گفتنی است، مطابق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سـکنی نماید مگر آنکه مطابق شـرط ضـمن عقد، اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد. البته این مسئله بدان معنی نیست که زن مجبور به سکونت در خانه ای باشد که برایش غیرقابـل تحمـل است زیرا مطابق ماده ۱۱۱۵ قـانون مـدنی اگر بودن زن و شوهر در یک منزل متضـمن خوف ضـرر بـدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشـد، زن می توانـد مسـکن جـداگانه اختیـار کرده و در صورت ثبوت مظنه ضـرر مزبور دادگاه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن درباز گشتن به منزل مزبور معذوراست نفقه برعهده شوهرخواهد بود.

مادر و افتتاح حساب بانکی برای فرزند

. سؤال: چرا مادر نمی تواند بدون اجازه پدر کودک، برای فرزندش حساب بانکی افتتاح نماید؟

! پاسخ

: چنین منعی وجود نـدارد. نه تنها مادر کودک بلکه هر فرد دیگری هم می توانـد برای کودک از بـدو تولـد تا هر زمانی حساب باز نموده و یا خانه و ماشین خریداری کند و کودک از همان زمان، مالک آن محسوب می گردد. حتی در زمانی که کودک در شکم مادر است و هنوز متولد نشده است، مادر می تواند برای او هر ملک یا شیء را وقف نماید و کودک بعد از تولد مالک آن گردد.

لـذا شـخص بازکننـده حسـاب و یا خریـدار خانه کودک- حتی اگر مادر طفل باشـد- دیگر نمی توانـد در آن مال یا شـیء تصـرف نماید. چرا که کودک، مالک آن محسوب می گردد.

البته مطابق با قوانین، کودک تا زمانی که به رشد فکری (سن رشد) نرسیده است، نمی تواند در اموالش دخل و تصرف نماید. این یک امر کاملاً عقلایی است و در قوانین سایرکشورها هم به چشم می خورد و حکمتش در نگاهداری از اموال کودک و جلوگیری از مصرف ناصحیح آن می باشد، چرا که کودک تا زمانی که به بلوغ فکری نرسیده است، توانایی آن را ندارد که در مورد مصرف اموال خود درست تصمیم بگیرد و امکان دارد مورد فریب و اغفال قرار گیرد.

لـذا ضـروری است که فرد دیگری بر اموال وی ولایت داشـته و در خصوص تصـرف در آن تصـمیم گیری نمایـد. قانونگـذار نیز به پیروی از قوانین اسـلامی، مسئولیت این کار را بر عهده پدر گذاشته أست چرا که پدر مسئول تأمین معاش و نیازمندی های اقتصادی فرزنـد است و از آغاز تولـد او بایـد خوراک، پوشاک، مسـکن و سایر مایحتاج او را فراهم نماید و آنچه مشـهود است نهایت تلاش مسئولانه پدر برای سـلامت و سعادت و تأمین آتیه فرزندان است و فقط افراد نادری از مسیر فطری خارج شده بر علیه زن و فرزند و حتی منافع واقعی خویش اقدام می کنند لذا اصل بر تلاش صمیمانه و خالصانه پدر برای سعادت و رفاه خانواده است. بنابراین زمانی که چنین مسئولیت سـنگینی بر دوش پدران گذاشـته شده طبیعی است که آنها اختیار داشـته باشند تا در مورد امور مالی فرزند خود تصـمیم هم بگیرند و اقدام نمایند. البته قانونگذار برای جلوگیری از سوء استفاده برخی پدران نیز تدبیر قانونی اندیشیده است. مطابق ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی؛ پدر و جدپدری نسبت به اولاد، دارای ولایت می باشـند. البته تصـرف ولی در اموال فرزند، صرفاً در جهت مصلحت وی می بایست صورت پذیرد.

در ماده ۱۱۸۴ قانون مـدنی تصـریح گردیـده": هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صـغیر ۱ را ننمایـد و مرتکب اقـداماتی شود که

موجب ضرر مولی علیه ۲ گردد، به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی، پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور طفل، فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می نماید. همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید، طبق مقررات این ماده، فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می گردد "بنابراین پدر و یا جد پدری که ولی خاص طفل محسوب می گردند، صرفاً با شرط رعایت مصلحت فرزند حق تصرف در اموال او را دارند و باید از مصرف نادرست اموال کودک خودداری کنند، مگر آنکه صرف نیازهای ضروری خود کودک نمایند. لذا ولی نمی تواند اموال کودک را به مصرف شخصی خویش برساند. در ضمن مادر یا سایر خویشان و حتی یک ناظر بیگانه مانند مربی مدرسه نیز به عنوان مدعی العموم در صورت مشاهده خلاف این امر می‌توانند به دادگاه مراجعه نمایند و دادگاه مکلف است مطابق ماده ۱۱۸۴ برخورد نماید.

پس آنچه که مهم است رعایت مصلحت کودک و نگاهداری از اموال وی در مدت زمان طفولیت وی می باشد.

البته لازم به ذکر است در مورد سوال مطرح شده باید گفت طبق قوانین موجود مادر می تواند حساب بانکی برای فرزندش افتتاح نماید به گونه ای که پدر و یا جدَ پدری حق برداشت از آن را نداشته باشند بلکه فقط فرزند، زمانی که به سن رشد رسید حق برداشت از آن را داشته باشد. بنابراین زنانی که به دلایلی نگران آتیه فرزندان خود هستند و دوست دارند تا با افتتاح حساب بانکی و ذخیره پول، آینده آنان را تأمین نمایند و از جانبی دیگر احتمال می دهند پدر کودک در آن پول تصرف نماید، می توانند با اطمینان خاطر به افتتاح حساب برای کودک اقدام نمایند و یقین داشته باشند که پدر او هیچ نوع تصرفی در آن نمی نماید. ۱ رعایت مصلحت صغیر را نماید.

۲.. فردی که بر او ولایت اعمال شده

ولایت پدر بر فرزند

سوال: چرا پدر و جدپدری ولی کودک محسوب می گردند؟

پاسخ: ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی اظهار می دارد": نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق، به عهده اجداد پدری است. "به نظر می رسد با توجه به وظیفه پدر و جدّپدری در تأمین مخارج ، بدیهی است که مسئولیت مالی فرزند در تمام زمینه‌ها بر عهده گذاشته شده و تکلیفی برای آنان محسوب شود.

بنابراین ولایت بر فرزند که عموماً هم در حوزه مسائل اقتصادی او است تکلیفی است بر عهده پدر و جد پدری که در صورت خیانت آنان هم قابل شکایت می باشد و در صورت اشتباه سهوی و یا عمدی ولی، دادگاه وظیفه رسیدگی به این امر را مطابق ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی بر عهده دارد.

تمکین در مقابل مهریه

. سؤال: چرا اختیارات مرد در زندگی زناشویی از جمله حق تمکین، در قبال پرداخت مهریه به زن است؟ در صورتی که عملاً در طول زندگی مشترک مهریه به زن پرداخت نمی گردد.

!پاسخ: سؤالی که مطرح شده ادعای غلطی است، زیرا اختیارات مرد در زندگی مشترک و از جمله حق تمکین وی، به ازای عقد ایجاد می گردد، نه پرداخت مهریه.

در ضـمن در ارتبـاط بـا حقوق مردان و زنان در خانواده بایـد توجه داشت، اگر با عقـد ازدواج، مرد از حقوق و اختیاراتی برخوردار می شود متقابلاً ـ زن نیز از حقوق و اختیـاراتی برخوردار می گردد و اموری به نفع زن و اموری به نفع مرد می باشـد تا در مجموع و مطابق آیه ۲۲۸ سوره بقره که می فرماید": لهن مثل الذی علیهن بالمعروف ، "نیکی و معروف بر زندگی خانوادگی حاکم گردد.
۱. برخی امـور به نفع زنـان و برخی نیز به نفع مردان است. این دو مثـل یکـدیگر بوده و بر هر دو معروف و نیکی حـاکم است مـاده ۱۱۰۲ قانون مدنی در این زمینه اظهار می دارد": همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود"
نکاح در این ماده به معنای عقـد بوده و با وقوع عقـد میان زن و شوهر، حقوق و تکالیف ایشان نسبت به یکـدیگر برقرار می گردد. همان گونه که از حقوق زوجین، بهره ارث زن و مرد از یکـدیگر است و اگر پس از وقوع عقـد، یکی از زوجین فوت کند، دیگری از او ارث می برد.
مهریه و تمکین نیز جزء حقوق زن وشوهر محسوب می شود که به موجب عقـد واجب می گردد به همین دلیـل اگر عقـد ازدواج به دلایل عقلی و قانونی قبل از تمکین منحل شد مهریه منتفی نمی گردد.
ماده ۱۰۸۲ قـانون مـدنی بر این امر تأکیـد می نمایـد که": به مجرد عقـد، زن مالـک مهر می شـود و می توانـد هرگونه تصـرفی که بخواهـد در آن بنماید. "علاوه بر آن، مهریه (حق زن) مقدم بر تمکین (حق مرد) می باشد و ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی بر آن صراحت دارد.
ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی اظهار می دارد": زن می تواند تا مهر به او تسـلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر آنکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود"

حق زنان در طلاق

. سؤال: چرا قوانین مـا به گونه ای است که اختیـار طلاـق صـرفاً به دست مردان سپرده شـده است و زنان در این زمینه هیـچ اختیاری ندارند؟ !پاسخ: آنچه که در بحث طلاق حایز اهمیت می باشد، توجه به این امر است که اصل بر دوام و پایداری زندگی مشترک و حمـایت از کـانون خانواده می باشـد. لـذا قوانین به طور کلی می بایست به گونه ای تنظیم گردد که طلاق را برای زن و مرد دشوار نماید.
امـا در خصوص اختیـارات زن و مرد در امر طلاق می توان گفت: مطابق با ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی": مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید."
بر اساس تبصـره این قـانون"؛ زن نیز می توانـد بـا وجود شـرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ این قـانون؛ از دادگاه تقاضای طلاق نماید ۱۰.
ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی بیان می دارد": طرفین عقد ازدواج می توانند هر شـرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضـمن عقـد ازدواج یا عقـد لازم دیگر بنماینـد. مثل اینکه شـرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد یا در مـدت معینی غایب شود، یا ترک انفاق نمایـد، یا بر علیه حیات زن سوءقصـد کند، یا سوءرفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشـد که پس از اثبات تحقق شـرط در محکمه و صـدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد. "یعنی زن از طرف مرد وکیـل شود که فردی را وکیـل نمایـد تـا از جـانب شوهر او را طلاـق دهـد. مـاده ۱۱۲۹ قـانون مـدنی اظهـار می دارد": در صورت اسـتنکاف شوهر از دادن نفقه و عـدم امکـان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می توانـد برای طلاـق به حاکم رجوع

کرده و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه».

و مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانکه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.»

به این ترتیب علی رغم اختیار مرد در طلاق، مطابق موارد مذکور، زن نیز در طلاق از اختیاراتی برخوردار است ضمن آنکه زن می تواند با شرط ضمن عقد ازدواج یا شرط ضمن عقد لازم دیگری مثلاً عقد بیعی که با همسرش برقرار می کند، (مثل اینکه یک کتاب یا یک لباس یا- به شوهرش می فروشد مشروط برآ نکه از جانب شوهر وکیل در طلاق باشد و شوهر نیز آن جنس را خریده و شرط مذکور را نیز می پذیرد) شرط نماید تا از جانب شوهر وکیل باشد که هر زمان خواست، خودش طلاق را واقع نماید.

این مسئله را بسیاری از فقها پذیرفته اند و مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، امری قانونی می باشد. به این ترتیب با نظر به این شرط، اختیار زن در طلاق وسعت می یابد. علاوه بر موارد فوق، طلاقی وجود دارد به نام طلاق خُلع که در آن زن با جبران خسارت مالی که شوهر در ازدواج متحمّل شده، می تواند از همسرش جدا شود. این موارد هم از موارد اختیار زن در طلاق محسوب می گردد.

ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی اظهار می دارد: طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می دهد، طلاق بگیرد، اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

بنابراین مطابق قانون در طلاق خلع که زن فقط به دلیل کراهت از شوهر خود، متقاضی طلاق است، حق جدایی از همسر خود را دارد، فقط از آنجایی که دلیلی بر وارد آمدن خسارت مادی به شوهر وجود ندارد، زن باید ضررهای مالی وارد آمده به شوهر را جبران نماید، مثلاًا گر مهریه را دریافت کرده باز پس دهد و هزینه هایی که شوهر به امید یک عمر زندگی مشترک متحمل شدما مانند هزینه‌های ازدواج و هدایا و...که به همسر پرداخته، به او بازگرداند و البته قانون، جبران خسارات مادی را به توافق زوجین واگذار کرده است. بنابراین اگر زن، شوهر را راضی نماید تا آنچه را پرداخته باز پس نگیرد و حتی بخشی از مهریه را نیز بپردازد، قانون منعی در این زمینه ایجاد نمی نماید.

در قانون مدنی علاوه بر طلاق خلع که یک جانبه و به تقاضای زن می باشد، طلاق دیگری به نام طلاق مبارات پیش بینی شده است که علاوه بر زن، شوهر نیز خواهان جدایی از همسر خود است. ماده ۱۱۴۷ قانون مدنی در این زمینه اعلام می کند": طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد، ولی در این صورت، عوض نباید زائد بر میزان مهر باشد."

بنابراین در طلاق تواقفی که زن و شوهر هر دو مایل به جدایی از یکدیگرند، و قانون امکان جدایی را فراهم نموده و از آنجایی که شوهر نیز موافق تداوم زندگی نیست، قانون به او حق نمی دهد تا مخارجی که در زندگی مشترک پرداخته، باز پس گیرد. ولی به دلیل عدم موافقت زن با ادامه زندگی مشترک، مرد را ملزم به پرداخت مهریه نمی داند و فقط در صورت رضایت شوهر، مهریه به زن تعلق می گیرد. بنابراین طلاق مبارات اساساً بر دو گونه است: ۱- هر دو از یکدیگر کراهت داشته و مایل به زندگی مشترک نیستند ۲- توافق زن و شوهر به جدارپی بدون ا نکه کراهت وجود داشته باشد. مانند آنکه بدلیل نابارورری یکی از زن و شوهر، هردو بر

جدایی توافق کنند.

بنابراین علی رغم مذموم بودن طلاق، در مواردی که زندگی خانوادگی دچار مشکل حاد می شود مرد و زن حق دارند که از یکدیگر جدا شوند. البته اختیارات مرد در امر طلاق بیش از زن است.- مگر اینکه مطابق موارد فوق، زن ضمن عقد ازدواج، اختیار طلاق را شرط نموده باشد- با این وجود ابزارهایی جهت کاهش طلاق توسط مردان در نظر گرفته شده است که در ذیل به آنها اشاره می نماییم،

۱- براساس ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی": طلاق می بایست در حضور دو شاهد عادل واقع گردد. به نظر می رسد که این قانون به عنوان ابزاری جهت کاهش طلاق قلمداد می گردد. چرا که موجب می گردد هر مردی در هر زمانی که خواست اقدام به طلاق همسرش ننماید، بلکه موافقت دو فرد عادل را جلب نماید و بدیهی است که شخص عادل در حد وسع تلاش می نماید زندگی خانوادگی را به سمت صلح و آشتی سوق دهد.

۲- مطابق ماده ۱۱۴۱ قانون مدنی": طلاق در طهر مواقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد"

یعنی اگر در زمان ما بین دو عادت ماهیانه زن، ولو یک بار رابطه زناشویی برقرار شده باشد، مرد نمی تواند زن خود را طلاق دهد و می بایست تا نوبت بعدی که زن از عادت ماهیانه پاک می گردد صبر نماید.

با توجه به اینکه نیاز جنسی در مردان قوی می باشد، چه بسا همین مدت زمانی که مرد قادر به طلاق همسرش نمی باشد، باعث گردد که مرد بر اساس نیاز خودش از طلاق منصرف گردد و با هر خشم و غضب ناگهانی، اقدام به جدایی از همسر ننماید.

۳- بر اساس آیات قرآن و نیز قوانین کشور، در صورت اختلاف میان زوجین، می بایست دو داور تعیین گردد که میان ایشان صلح و آشتی برقرار نماید و پس از آن و در صورت عدم تحقق صلح و آشتی، طلاق صورت پذیرد. لزوم تعیین دو داور و تلاش آنان برای ایجاد آشتی، ابزار مهمی جهت کاهش طلاق محسوب می گردد.

۴- بر اساس قوانین، در صورتی که زن خواهان ادامه زندگی با شوهر باشد ولی مرد همسرش را طلاق دهد، (و نه اینکه زن متقاضی طلاق باشد یا طلاق توافقی واقع شده باشد) زن در مدت زمان سپری کردن عده که حدود سه ماه می باشد، می بایست در خانه مرد سکونت نماید (شوهر حق ندارد زن را از خانه اخراج نماید یا خودش در منزل دیگری سکونت نماید)، مگر اینکه

برای زن خوف ضرر جانی، مالی و یا شرافتی وجود داشته باشد. در این مدت هر زمان از مرد اقدامی سر بزند که به معنای ندامت از طلاق باشد (ولو یک سلام و احوالپرسی از روی نیّت)، رجوع به همسر واقع شده، آن دو مجدداً زن و شوهر محسوب می شوند و احتیاج به عقد مجدد نمی باشد.

۵- برخی از قوانین وجود دارند که هر چند به صورت مستقیم به مبحث طلاق مرتبط نمی باشند، اما عملًا بزاری جهت انصراف مردان از طلاق محسوب می شوند. به عنوان نمونه ؛ قوانین مربوط به الزام پرداخت نفقه فرزند و بار سنگین سرپرستی و حضانت از فرزندان پس از طلاق. چرا که مردانی که به سادگی قصد طلاق همسر خود را می نمایند؛ در محاسبات عقلایی، هزینه مادی و معنوی طلاق و تشکیل زندگی مجدد را بسیار سنگین می یابند و از اقدام به طلاق گاه منصرف می شوند.

۶- وظیفه تمکین زن در برابر همسر و پاسخ به نیاز جنسی وی که در قوانین بر ان تأکید گردیده می تواند عامل مهمی در دلگرمی و افزایش علاقه مرد نسبت به کانون خانوادگی محسوب گردد که خود این امر می تواند طلاق را کاهش دهد.

۷- بر اساس آموزه های اسلام و مطابق قانون مجازات اسلامی، زنان از نمایان سازی جاذبه های جنسی خویش در اجتماع و در مقابل دیدگان مردان نامحرم منع گردیده اند. پرواضح است در صورتی که مردان در بیرون از خانواده جذب زنان دیگر شوند، به تدریج نسبت به همسر خویش دلسرد شده و ممکن است در نهایت به طلاق وی مبادرت نمایند. به این ترتیب توجه به رعایت عفاف در جامعه از جانب زن و مرد، می تواند در کاهش طلاق موثر واقع گردد.

۸- امر طلاف محدود به دو بار می باشد و در صورتی که مردی برای بار سوم همسرش را طلاق دهد، دیگر امکان رجوع برای وی وجود ندارد. این قانون می تواند به عنوان ابزاری جهت کاهش طلاق موثر واقع گردد، چرا که در مواردی که مردان به دلایل واهی اقدام به این عمل می نمایند، این قانون موجب می گردد که به عواقب آن بیشتر بنگرند و بدانند که همیشه امکان رجوع برایشان میسر نمی باشد.

۹- شاید یکی از دلایل افزایش اختیار مرد در طلاق، به این خاطر بوده است که در صورت بی علاقگی مرد نسبت به زن ادامه

زنـدگی میسر نمی باشـد و به نوعی این بی علاقگی به کـانون خـانواده سـرایت می کنـد. اما بی علاقگی زن نسـبت به همسـر، بی علاقگی طرفین را لزوماًا یجاد نمی کنـد. همان گونه که در روابط زناشویی بین زن و شوهر، بی میلی زن، مانع ایجاد رابطه زناشویی نیست ولی بی میلی مرد، سبب می شود تا رابطه زناشویی تحقق نپذیرد. چه بسا روابط زناشویی حتی در قالب تمکین بدون میل زن، زمینه بـازگشت به صـفا و مهر و محبت را فراهم سـاخته است. علاـوه بر آن میـل فطری زنان آن است که در کانون خانواده محبوب مرد واقع شوند حال در قوانین پیرامون طلاق، به دلیل حفظ موقعیت زن در کانون عشق و محبوبیت و مطلوبیت مرد، طبیعی است که اگر مرد مایل به ادامه زنـدگی با همسـر خود نباشد، تقاضای زن برای تداوم زندگی، تحقیر اوست و اجبار مرد به اینکه با زنی که به او علاقه نداری و او را نمی خواهی به زور قانون زندگی مشترک داشته باش با لطافت روحی زن و نیازهای او مغایرت دارد زیرا زن احساس می کند در زندگی به جای محبوب بودن، وجودی تحمیلی د ا رد.

۱۰- به نظر می رسـد یکی از حکمت های کاهش اختیار زن در طلاق، تأثیر پذیری بیشتر و قوت احساسات زن باشد که موجب می گردد سـریع تر تصـمیم گیری نموده و در نزاع هـای خـانوادگی زودتر از مرد تصـمیم به جـدایی بگیرد در حالی که مردان بر اساس خصوصـیات ذاتی خویش که حسابگرترند در تصمیم گیری، مضرات و فواید آینده عمل خویش را بیشتر مد نظر قرار می دهند. لذا نسـبت به زنان دیرتر به طلاق رضایت می دهنـد. امار موجود در دادگاه ها نیز نشان دهنـده این امر است که تقاضای طلاق از جانب زنان چندین برابر تقاضای طلاق از جانب مردان است. بنابراین از آنجا که از نظر اسـلام استحکام خانواده اهمیت بسیار دارد، قوانین اسـلامی کوشـیده است تـا امر بـا این درجه از اهمیت را از فضـای احساسـی دور سـاخته و به فضـای عقلانی نزدیکتر سازد در همین رابطه اسـلام طلاق با قسم و سوگنـد را نیز قبول ندارد و از پیامبر (ص) نیز نقل شده که آن حضـرت فرمودند: طلاق در حال مستی، جنون، خشم (به میزانی که فرد قدرت تعقل خویش را از دست دهد) صحیح نمی باشد.

بنابراین به دلیل اهمیت طلاق و تأثیرات فراوان آن بر اعضای خانواده اعم از زن، شوهر و خصوصاً فرزندان، کوشـش بر آن است که در این امر خللی در عنصـر اراده (قصد فاعل) وجود نداشـته باشد و چون زنان معمولاً زودتر از مردان تصمیم به امری گرفته و سریع تر پشیمان می شوند از اختیارات محدودتری در امر طلاق بر خوردارند.

۱۱- طلاق برای مرد مسـتلزم فشار اقتصادی و پیامدهای منفی اخلاقی است او باید مهریه همسـر اول، مهریه همسـر دوم، نفقه همسـر جدیـد، و نفقه فرزنـدان را بپردازد، مسئولیت حضانت فرزنـدان را تا سال های طولانی بر عهـده گیرد و بنابراین طلاق بیشتر بدسـت کسی است که بیشتر متضرر می شود.

۱۲- مطابق قانون، در امر ازدواج، ایجاب با زن و قبول مرد می باشـد طبیعی است که مرد در صورت عـدم تمایل به تداوم این قبول، اختیـار وسیع تری در انصـراف از تـداوم رابطه زوجیت داشـته باشـد و البته زنـان بـا دقت نظر در حقیقت ازدواج و طلاق، این امر را ناخوشایند نمی یابند که حق زیبای انعقاد ازدواج به زن سپرده شده و حق نازیبای طلاق و اضمحلال خانواده بیشتر به مردان.

۱۳- آنچه که در بحث خانواده بسـیار مهم است، تقـدم مباحث اخلاقی بر مباحث حقوقی می باشد. قوانین حقوقی مباحث خشک و غیر قابـل انعطـافی می باشـند که علی رغم احـترام به آن، نمی توان بنـای یـک زنـدگی خـانوادگی را- که عـاطفه محور اصـلی آن محسوب می شود- صرفاً بر اساس آن ایجاد نمود.

لـذا در نگرش اسـلامی به زوجین و افراد خانواده، توصـیه های فراوانی در جهت توجه به وظایف اخلاقی گردیده است. که عمل به آن تأثیر به سزایی در کاهش طلاق دارد.

از جمله این مـوارد می توان به سـفارشاتی که در خصوص لزوم گـذشت طرفین نسـبت به یکـدیگر شـده تأکیـد بر رازداری و عـدم افشـای رازهـای خـانوادگی، توصـیه به لزوم احترام متقابـل و ضـرورت ابراز محبت اشـاره نمود. این امور همگی از عواملی است که موجب استحکام مبانی خانواده می گردد.

همچنین توصیه هایی که به مردان و زنان در بدو ازدواج و هنگام گزینش همسر گردیده است، تأثیر به سزایی در حفظ کانون خانوادگی دارد. به عنوان مثال به مردان توصیه شده است که زن با تقوا انتخاب نمایند. بدیهی است که زن با تقوا به آسانی راضی به انحلال خانواده نخواهد شد. همچنین به دختران سفارش گردیده که از ازدواج با مرد بداخلاق ولو با ایمان خودداری ورزند. طبیعی است که تبعات بد اخلاقی مرد اثرات مخربی در خانواده بر جای خواهد گذاشت.

همچنین توجه به کفو بودن زن و شوهر در هنگام ازدواج، می تواند از بسیاری از تنش ها و مشکلات زندگی مشترک بکاهد. به این ترتیب با رعایت نکات فوق و با تقدم اخلاق بر حقوق، روح زندگی خانوادگی از صفا و صمیمیت بهره مند شده و طلاق کاهش می یابد، چرا که طلاق امر حلالی است که خداوند از آن نفرت دارد و در توصیف معصوم (ع) با وقوع طلاق عرش الهی به لرزه در می آید.

دستمزد مادر برای شیر دادن فرزند

. سؤال: آیا آنچه با عنوان اجرت رضاع یا دستمزد مادران به ازای شیر دادن فرزند مطرح می کنند توهین بزرگی به مادران و عوأطف خالصانه آنها نیست؟

!پاسخ: آنچه در فقه اسلامی با عنوان اجرت رضاع مطرح می شود اگر به دقت مورد بررسی قرار گیرد تدبیر زیبایی جهت حمایت از مادر و کودک است. این حکم اسلامی در حقیقت بر این مطلب تصریح دارد که زن در ایامی که کودک شیرخواری دارد باید مورد حمایت جدی تر قرار گیرد. بنابراین از آنجا که زن در ایام شیردهی نیازمند تغذیه مناسب تر می باشد، مرد ملزم است تا هزینه این امر را بر عهده گیرد. آثار مثبت این قانون آنگاه بهتر آشکار می شود که زن، فرزند شیرخوار دارد و رابطه همسری او با شوهرش به واسطه طلاق قطع شده (و یا زن در عقد موقت بسر می برد) و در نتیجه بر مرد واجب نیست که نفقه زن را بپردازد و هزینه خوراک او را تأمین نماید. از جانب دیگر کودک نیز از آنجا که هنوز غذای مستقلی نمی خورد بر مرد واجب نیست با عنوان نفقه فرزند هزینه ای برای خوراک کودک اختصاص دهد، از جانبی دیگر زن در ایام شیردهی نیازمند تغذیه مناسب تر و کاملتر از سایر ایام است حال با قانون اجرت رضاع، زن از نظر مادی تا حدی تأمین شده و دغدغه تأمین خوراک خود را برای شیردهی به فرزند ندارد پر واضح است که دریافت مبلغی در ایام شیردهی به هیچ وجه به معنای ارزش گذاری مادی برای عمل خالصانه مادر در شیر دادن به فرزند نیست.

آنچه ارزش این عمل زیبای زن را بیان می کند، همان روایت پیامبر (ص) است که اشاره دارد زن به ازای هر بار شیردهی ثواب حسنات فراوان را می برد.

حقوق نابرابر زنان با مردان

اشاره

. سؤال: چرا در قوانین حقوقی کشور، برای زن و مرد حقوق یکسانی در نظر گرفته نشده است؟

!پاسخ: با یک بار مرور در قوانین داخلی مشاهده می شود که اکثر قوانین کشور، زن و مرد را به طور یکسان در نظر داشته و برای همه افراد جامعه به طور مطلق و فارغ از جنسیت وضع گردیده اند. لذا کمتر موردی را می یابیم که در آنها با لفظ زنان یا مردان به طور خاص مواجه باشیم. این موارد نیز عمدتاً در حقوق خانوادگی مطرح شده است چرا که جنسیت زنان یا مردان بیشتر در کانون

خانواده مـدنظر قرار می گیرد و اساساً زنان و مردان بدلیل آنکه دو جنس متفاوت می باشـند، جذب یکدیگر شده و ازدواج صورت می پذیرد. حال با توجه به تفاوت های جسـمانی و روانی این دو جنس، قانون مسـئولیت اقتصادی خانواده را بر دوش مردان گذارده و نقش اقتصادی زنان را در تأمین خانواده کاهش داده و در عوض نقش اخلاقی و تربیتی آنان را افزایش داده است.

این تفاوت نقش ها هم متناسب با تفاوت های جسـمانی و روحی روانی زن و مرد است و هم مطابق با نیازهای حمایتی کودکان می باشد. بنابراین در مواردی که قانونی به طور خاص برای مردان یا زنان وضع گردیده، علت آن تفاوت های جسـمانی یا روانی اسـت که در مواردی سبب قوانین حقوقی متفـاوت شـده است. پر واضـح است که قـانون عادلانـه، قانونی است که برای افراد، در شـرایط نامساوی و متفاوت، قوانین متفاوتی وضع کند و برای شـرایط مساوی قوانین یکسان قرار دهد. بنابراین، برابری برای شرایط نامساوی، عین ظلم است و برای شـرایط مساوی، عین عدل. همان گونه که نابرابری برای شرایط مساوی ظلم است و برای شرایط نامساوی عین عـدل (و البته متناسب با توانایی ها و مسـئولیت های افراد) قران نیز می فرماید": لَهُنَّ مِثلُ الّذی علیهنَّ بالمعروف"۱؛آن چیزهایی که به نفع زنان است مثل آن چیزی است که به نفع مردان است و در مجموع بر همه این قوانین، معروف و نیکی حاکم است.

بنابراین اگر برخی از قوانین توجه بیشتری به زنان داشـته، این امر به معنی ظلم نسبت به مردان و نادیـده انگاشـتن حقوق آنها نیست. همان گونه که برخی از حقوق خاصی که به مردان اعطا گردیده است، دلیلی بر تضییع حقوق زنان نمی باشد.

اگر به دیـده انصاف در قوانین داخلی نگاه کنیم، مواد قانونی فراوانی یافت می شودکه نفع زنان را به دلیل شـرایط خاص آنان بیشتر مدنظر قرار داده و در واقع ازانها می توان تحت عنوان" قوانین حمایتی خاص زنان، "نام برد.

ا. بقره آیه ۲۲۸. با نگاهی اجمالی به ذکر برخی از این قوانین که با موضوعات متفاوتی بیان گردیده، اشاره می شود:

الف) قوانین حمایتی در قانون مدنی

۱- بر اسـاس ماده ۱۱۰۶ قـانون مـدنی": در عقـد دایم پرداخت نفقه زن برعهـده شوهر می باشـد"و مطـابق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی: "نفقه عبارت است از: همه نیازهای متعارف و متناسب با وضـعیت زن از قبیل مسـکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض."

پرداخت نفقه دائمی است، یعنی از زمـان انعقاد عقـد تا پایان عمر و تا زمانی که زن و شوهر با یکـدیگر دارای زنـدگی مشترک می باشـند، برعهـده مرد می باشـد و در صـورتی که مرد از پرداخت نفقه خودداری نمایـد، مطـابق مـاده ۶۴۲ قانون مجازات اسـلامی به حبس تعزیری محکوم می گردد و دادگاه او را ملزم به پرداخت نفقه زن می نماید.

به این ترتیب زنان در زمینه تأمین مایحتاج خویش هیـچ گونه مسـئولیتی ندارنـد و این قانون نفع زنان را مـدنظر داشـته است و مشابه چنین قانونی برای مردان وجود نـدارد. یعنی هیـچ زنی هر چقـدر هم ثروتمند باشد از نظر قانونی موظف نیست مخارج زندگی خود را تأمین نماید و یا مخارج شوهر خود را بپردازد.

۲- مطـابق ماده ۱۲۰۶ قـانون مـدنی"، زوجه در هر حال می توانـد برای نفقه زمان گذشـته خود اقامه دعوی نمایـد وطلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتـاز بوده و در صورت افلاـس یا ورشکسـتگی شوهر، زن مقـدم بر غرما خواهـد بود ".۳- پرداخت نفقه فرزندان برعهده پدر است. ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی بر این مطلب تصریح می کند و در صورتی هم که پدر از پرداخت نفقه فرزند خود امتناع ورزد، مطابق ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی به حبس از سه ماه و یک روز تا پنج ماه محکوم می گردد. بنابراین با وجودی که زن و مرد در زنـدگی مشترک به سـر می برنـد و فرزنـدان متعلق به هر دوی ایشـان می باشـند، اما مسـئولیت تأمین مخارج زنـدگی همه ایشان برعهده مرد می باشد. در این قانون نیز به طور مشهود نفع زنان در نظر گرفته شده است.

۴- پرداخت مهریه به زن از وظایف مرد است. مطابق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی": به مجرد عقد، زن مالک مَهر بوده و می تواند هر نوع

تصرفی را که می خواهد در آن بنماید "به این ترتیب با عقد ازدواجی که به واسطه آن زن و مرد زندگی مشترکی را آغاز نموده و هر دو از یکدیگر بهره مند می گردند، صرفاً زن حق دریافت مهریه را دارا می باشد و مردان چنین حقی را ندارند.
۵- زن در قبال انجام کارهای خانه حق دریافت اجرت را دارد. قوانین داخلی کشور، نه تنها زنان را موظف به تأمین مخارج زندگی نمی داند، بلکه برای زن در قبال انجام کارهای خانه نیز حقوقی قائل است، بر اساس قوانین کشور، در صورتی که مرد همسرش را طلاق دهد، در صورت تقاضای زن، مرد می بایست اجرت المثل را به زن پرداخت نماید. ضمن آنکه در مصوبه اخیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، در صورتی که زن هم متقاضی طلاق باشد و در دادگاه ثابت نماید که در طول زندگی مشترک انجام کارهای خانه را تبرعاً (از روی میل و رضایت بدون توقع هرگونه دستمزدی) انجام نمی داده و انتظار دریافت حق الزحمه را داشته است، اجرت المثل به او نیز تعلق خواهد گرفت. ضمن آنکه با هدف اجرای قوانین اسلامی، اخیراً لایحه حمایت از خانواده تقدیم مجلس گردیده است، که مطابق بند ۳۱ این لایحه، زن می تواند در طول زندگی مشترک- نه صرفاً در هنگام طلاق و جدایی - به ازای انجام کارهای خانه، طلب دستمزد نماید و همسر وی مطابق این قانون موظف به پرداخت آن می شود.
هرچند شواهد جامعه حاکی از آن است که زنان نسبت به زندگی و خانواده خویش وفادار و باگذشت بوده و توقعات مادی چندانی ندارند، اما این قانون- که به نوعی حق زنان محسوب می گردد- به ایشان کمک می کند که در صورت بی وفایی مرد و پاس نداشتن حرمت خانواده، زن از حقوق مالی خویشتن به ازای سال ها کار و تلاش در داخل خانواده بهره مند گردیده و بتواند زندگی مستقلی را تشکیل دهد. مشاهده می گردد که این قانون به حمایت های خاص از زنان می پردازد که مردان از آن بی بهره اند. ۶- اگر پس از عقد نکاح در مرد عیوبی نظیر جنون ایجاد گردد، زن حق فسخ نکاح را دارا می باشد. درماده ۱۱۲۵ قانون مدنی بر این امر تصریح گردیده است" ؛ جنون وعنن درمرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب فسخ برای زن خواهد بود".
درحالی که اگر این عیوب، پیش از عقد در زن وجود داشته باشد، موجب حق فسخ برای مرد خواهد شد و در غیر این صورت (حادث شدن آن پس از عقد نکاح در زن)، مرد دارای چنین حقی نمی باشد.

ب) قوانین حمایتی در حقوق کار

۱- منع زنان از کارهای سخت و زیان آور
مطابق با ماده ۷۵ قانون کار "؛انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان آور و نیز حمل بار بیش از حد مجاز بدون استفاده از وسایل مکانیکی، برای کارگران زن ممنوع است " .آیین نامه مربوط به این قانون نیز بیان می دارد": حداکثر وزن مجاز برای حمل بار متعارف با دست و بدون استفاده از ابزار مکانیکی برای کارگر زن حدود بیست کیلوگرم می باشد".
مطابق با قانون، منعی برای انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان آور و حمل بار سنگین توسط دست برای مردان وجود ندارد، ولی در حمایت از زنان، قانون کار اجازه نمی دهد که هیچ کارفرمایی زن را وادار به کارهای سخت و زیان آور یا حمل بار سنگین کند و از زنان در این زمینه حمایت جدی می نماید.
علاوه بر آن ماده ۷ این آیین نامه، حمل بار و جابجایی را برای زنان باردار در طول مدت بارداری و نیز ده هفته پس از زایمان ممنوع می نماید. همچنین در ماده ۷۷ قانون کار نیز صراحتاً بیان گردیده است که:
"در مواردی که به تشخیص پزشک سازمان تأمین اجتماعی، نوع کار برای کارگر باردار خطرناک یا سخت تشخیص داده شود، کارفرما تا پایان دوره بارداری وی بدون کسر حق السعی، کار مناسب تر و سبک تری به او ارجاع می نماید ".قانون کار کشاورزی نیز در ماده ۱۳ خود بیان می نماید"؛ ارجاع کارهای سخت و زیان آور و کار در شب به کارگران زن و کارگرانی که کمتر از ۱۴ سال تمام دارند، ممنوع است" .

۲- اعطای مرخصی زایمان به زنان باردار

براساس ماده ۷۶ قانون کار": مرخصی بارداری وزایمان کارگران زن جمعا ۹۰ روز است. حتی الامکان ۴۵ روز از این مرخصی باید پس از زایمان مورد استفاده قرار گیرد. برای زایمان توأمان ۱۴ روز به مدت مرخصی اضافه می شود".

همچنین قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی (مورخ۲۲/۱۲/۱۳۷۵) در ماده ۳ بیان می دارد که، "مرخصی زایمان در سه فرزند برای مادرانی که فرزند خود را شیر می دهند در بخشهای دولتی و غیر دولتی چهار ماه می باشد".

در ماده ۳ آیین نامه اجرایی قانون فوق (مصوب۲۱/۹/۱۳۷۵) نیز اشاره می گردد که:

"اعطای چهارمین ماه مرخصی زایمان، منوط به گواهی پزشک متخصص اطفال یا پزشک مرکز بهداشتی- درمانی (شهری و روستایی) همراه با شناسنامه شیرخوار (برای احراز عدم استفاده از شیر خشک) است. مگر اینکه مطابق مقررات دیگر، برای آنها مرخصی زایمان بیشتری پیش بینی شده باشد. "تبصره ماده فوق": بانوانی که در طول دوره بارداری با تأیید پزشک معالج از مرخصی استعلاجی استفاده می کنند، از چهارماه مرخصی زایمان بهرمند خواهند بود و مدت مرخصی استعلاجی از مرخصی زایمان آنان کسر نخواهد شد. (الحاقی ۲۴/۶/۱۳۷۴.")

۳- اعطای مرخصی ساعتی به زنان شیرده در طول روز بر اساس تبصره ۱ از ماده ۳ قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی (مورخ۲۲/۱۲/۱۳۷۴):

"مادران شیرده پس از شروع به کار مجدد در صورت ادامه شیردهی می توانند حداکثر تا ۲۰ ماهگی کودک، روزانه یک ساعت از مرخصی (بدون کسر از مرخصی استحقاقی) استفاده کنند".

همچنین ماده ۶ آیین نامه اجرایی قانون فوق (مصوب۲۱/۹/۱۳۷۵) بیان می دارد": مادران مشمول این آیین نامه می توانند طی ساعت مقرر کار روزانه حداکثر از یک ساعت مرخصی ساعتی استفاده کنند، مادران یاد شده می توانند بر حسب نیاز کودک، مرخصی مزبور را حداکثر در سه نوبت استفاده کنند. مدت مرخصی ساعتی برای مادران دارای فرزند دوقلو و بالاتر به میزان دو ساعت می باشد. (اصلاحی مورخ ۹/۱۰/۱۳۸۳.")

ضمن آنکه ماده ۷۸ قانون کار به این مطلب اشاره دارد که": در کارگاه هایی که دارای کارگر زن هستند، کارفرما مکلف است به مادران شیرده تا پایان دوسالگی کودک پس از هر سه ساعت، نیم ساعت فرصت شیر دادن بدهد. این فرصت جزء ساعات کار آنان محسوب می شود"

۴- ایجاد تسهیلات مناسب برای مادران دارای فرزند شیرخوار بر اساس ماده ۴ قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در د وران شیرد هی (مو رخ۲۲/۱۲/۱۳۷۴):

"دستگاه های دولتی و وابسته به دولت از جمله سازمانهایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و دیگر دستگاههایی که به لحاظ مقررات خاص استخدامی مشمول قانون کار نیستند، موظف به ایجاد تسهیلات مناسب برای تغذیه شیرخوارگان با شیر مادر در جوار محل کار کارکنان زن می باشند ". علاوه بر اینکه در ماده ۴ آیین نامه اجراپی قانون فوق نیز در این زمینه دارای تبصره هایی می باشد؛

تبصره ۱"- وزارت خانه ها، موسسات و شرکت های دولتی و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است، موظفند متناسب با تعداد مادرانی که فرزند خود را شیر می دهند، نسبت به ایجاد محل مناسب اقدام کنند. " تبصره ۲ "- ضوابط مربوط به ایجاد شیرخوارگاه ها و مهدکودک در کارگاههای مشمول قانون کار بر اساس ماده ۷۸ قانون کار وآیین نامه اجرایی شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها است."

ماده ۷۸ قانون کار نیز در این مورد بیان می دارد که... ": کارفرما مکلف است متناسب با تعداد کودکان و با در نظر گرفتن گروه

سنی آنها، مراکز مربوط به نگهداری کودکان از قبیل شیرخوارگاه (مهدکودک و..) را ایجاد نماید،.

۵- حق تامین امنیت شغلی بانوان در طول مدت بارداری و شیردهی وبهره مندی ایشان از حقوق خویش ماده ۷۶ قانون کار در تبصره ۱ بیان می دارد": پس از پایان مرخصی زایمان "کارگر به کار سابق خود بازمی گردد و این مدت با تأیید سازمان تأمین اجتماعی جزء سوابق خدمت وی محسوب می شود".

تبصره ۲ از ماده فوق نیز اعلام می دارد": حقوق ایام مرخصی زایمان طبق مقررات قانون تأمین اجتماعی پرداخت خواهد شد".

همچنین در تبصره ۲ ماده ۳ از قانون تأمین ترویج تغذیه با شیر مادر- (مورخ۲۳/۱۲/۱۳۷۴) بیان می شود": امنیت شغلی مادران پس از پایان مرخصی زایمان و در حین شیردهی باید تأمین شود"

در ماده ۵ از آیین نامه اجرایی قانون فوق (مصوب۲۱/۹/۱۳۷۵) نیز تأکید گردیده است که": مادران مشمول این آیین نامه پس از پایان مرخصی زایمان و در دوران شیردهی، باید در کار قبلی خود اشتعال یابند. در این دوران نقل و انتقال آنها ممنوع است، مگر اینکه خود، متقاضی تغییر شغل یا نقل و انتقال باشند. اصلاحی مورخه ۰۹/۱۰/۱۳۸۳.")

لازم به ذکر است برای آنکه این قوانین لزوماً اجرا شود و مشمول گذر زمان و فراموشی نگردد، ماده ۹۶ قانون کار اعلام می کند"؛به منظور اجرای صحیح قانون و ضوابط حفاظت فنی، اداره کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی با وظایف ذیل تشکیل می گردد: نظارت براجرای مقررات ناظر به شرایط کار به ویژه مقررات حمایتی مربوط به کارهای سخت و زیان آور و خطرناک، مدت کار، رفاه کارگر، اشتغال زنان و کارگران نوجوان."

۱- حمایت از خدمت نیمه وقت بانوان قانون مربوط به خدمت نیمه وقت بانوان مصوب تاریخ ۱۰/۹/۱۳۶۹ اعلام می دارد:

"وزارتخانه‌ها و موسسات مشمول قانون استخدامی کشور و شرکت های دولتی و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است، می توانند در صورت تقاضای بانوان کارمند رسمی و ثابت خود و مواقت بالاترین مقام مسئول، خدمت آنها را نیمه وقت تعیین نمایند.

تبصره به دستگاه های موضوع این قانون اجازه داده می شود در صورت تقاضای بانوان کارمند رسمی و ثابت خود و موافقت بالاترین مقام مسئول، همچنین بتوانند به جای نیمه وقت، ساعات خدمت آنان را به سه چهارم ساعات کار مقرر تقلیل دهند".

این قانون نیز امتیاز خاصی برای زنان محسوب می گردد و مردان از چنین حقی در قوانین کار برخوردار نمی باشند.

۷- ایجاد برخی تسهیلات برای زنان در برخی حرفه‌های خاص لایحه قانونی راجع به زنان متأهل پزشک و دندانپزشک و داروساز اعم از عمومی یا متخصص و نیز بانوان ماما که بر این اساس ایشان را- برای گرفتن پروانه دایم- از رفتن به خارج از تهران معاف می نماید. (مصوب ۱۲/۱۱/۱۳۷۶)

۸- ایجاد شرایط خاص آموزشی جهت زمینه سازی برای اشتغال زنان

تبصره ۴ قانون الزام فراگیری آموزش های فنی و حرفه ای برای اشتغال کار (مصوب ۱۱/۳/۱۳۷۶) بیان می دارد": سازمان اموزشی فنی و حرفه ای کشور موظف است با استفاده از امکانات موجود به منظور رفع مشکلات احتمالی زنان جویای کار در کلیه مراکز استان ها و شهرستان ها متناسب با فرصت های شغلی، زمینه آموزش فنی و حرفه ای بانوان را فراهم نماید!

۹- منع زنان از اجبار به حضور در مناقشات مسلحانه

۹-۱- زنان از خدمت سربازی معاف می باشند.

۹-۲- ماده ۶۴ قانون و مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مورخ (۲۱/۰۷/۱۳۷۰) نیز در مورد استفاده از پرسنل زن عنوان می کند که باید این امر متناسب با شرایط زنان به ویژه در زمینه امداد، پشتیبانی، مقاومت محلی و دفاع غیرنظامی باشد.

د) قوانینی حمایتی در حقوق جزا

در قوانین جزایی کشور، زنـان در مقـایسه با مردان از تخفیف های ویژه برخوردار گردیـده انـد. اصل ۱۴۲ مشور حقوق و مسئولیت های زنان بیان می‌دارد:

"حق زنان در برخورداری از تخفیف قانونی از نظر میزان مجازات و یا معافیت از آن و یا نحوه اجرا در صورت نـدامت و اثبات توبه زنان بزهکار، در زمان بارداری، شـیردهی و بیماری، در زمره حقوق و مسـئولیت های قضایی زنان محسوب می گردد. علاوه بر آن به مواردی نیز در قانون مجازات اسلامی اشاره گردیده است:

۱- ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد": درایام بارداری و نفاس زن، حد قتل یا رجم بر او جاری نمی شود".

۲- ماده ۲ قانون آیین نامه راجع به اجرای حکم اعـدام نیز این گونه بیان می نمایـد که": هرگاه محکوم به اعدام، زن حامله باشد، یا زنی باشد که تازه وضع حمل کرده، اجرای حکم اعدام تا ۴۰ روز بعد از وضع حمل به تعویق می افتد".

مطابق این قانون زن تا مدتی پس از زایمان نباید اعدام شود ولی برای مردان محدودیتی جهت زمان اعدام وجود ندارد.

۳- ماده ۹۳ قانون مجازات اسـلامی اشاره دارد که": هرگاه مریض یا زن مسـتحاضه محکوم به جلد (شلاق) باشد، اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تأخیر می افتد".

۴- ماده ۲۸۸ قـانون آیین دادرسـی دادگـاه های عمومی و انقلاب نیز در خصوص تعزیرات زنان به موارد زیر اشاره دارد": مجازات شفاق تعزیری در موارد زیر تا رفع مانع اجرا نمی شود؛

- زن در ایام بارداری یا نفاس یا استحاضه ؛

- زن شیرده در ایامی که طفل وی شیرخواراست حداکثر به مدت ۲ سال" .

۵- ماده ۲۹۶ آیین دادرسـی دادگاه های عمومی و انقلاب در خصوص حق مادر مجرم در نگهـداری از فرزندش اینگونه عنوان می دارد:

"کودک شیرخوار را از مادری که محکوم به حبس یا تبعید شده، نباید جدا کرد، مگر انکه مادر با رضایت، او را به پدر یا نزدیکان دیگرش بسپارد".۶- تبصـره ۲ مـاده ۷۷ آیین نـامه قـانون و مقررات اجرایی سازمـان زنـدان هـا نیز در خصوص نگهـداری فرزنـدان مـادران مجرم اظهـار می دارد، زنـان زنـدانی می تواننـد اطفـال خود را تا سن دوسال تمام به همراه داشـته باشـند. روسای زنـدان ها موظفنـد در هر زندان نسبت به تفکیک و جداسازی اطفال ۲ تا۶ ساله در محل مجزا (مهـدکودک) اقدام و یا نسـبت به انتقال اطفال آنها به مؤسسات نگهداری اطفال مبادرت نمایند.

در واقع این قـوانین در حمـایت از عواطف مـادری و نیازهـای روحی زنـان، این حق را، مـادران داده است که حتـی در صورتی که مجرم باشند، از نعمت همجواری فرزند خود بهره مند گردند. در این زمینه قانونی در حمایت از عواطف پدری تصویب نشده است.

۷- آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام، شلّاق، (مصوب اذرماه ۱۳۸۲):

ماده ۶" در ایام بارداری و نفاس زن، حکم اعـدام یا حد یا قصاص نفس اجرا نمی شود. همچنین است بعد از وضع حمل، چنانچه به تجویز پزشک قانونی یا پزشک معتمد و تأیید قاضی صادرکننده حکم یا دادستان مربوط، اجرای حکم موجب لطمه به سلامتی طفل به سبب قطع شیر مادر باشد که در این صورت اجرای مجازات تا رسیدن طفل به سن ۲ سالگی به تعویق خواهد افتاد".

- ماده ۳۲": اجرای حد محکومین اناث به نحو نشسته و با لباسی که بدن انها بسته باشد، اجرا می شود"

این در حالی است که مردان با بدن عریان شـلاق می خورند. حال آنکه زنان حتی اگر مجری مجازات زن باشد، با بدن پوشیده و با لباس شلاق می خورند که یقیناً درد کمتری را تحمل خواهند کرد.

۸- مطـابق ماده ۱۳۸ قـانون مجـازات اسـلامی مجـازات قوادی (که عبـارت است از جمع و مرتبـط کردن دو نفر یـا بیستر برای زنا یا

لواط) برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یک سال است و برای زن فقط هفتادوپنج تازیانه است (البته مجازات باندهای فساد و فحشا که با تجارت زن و بردگی و بهره کشی جنسی از زن به سرمآیه های کلان دست می یابند بسیار متفاوت است.)

۹- ایجاد دادگاه خانواده و حمایت خاص از دعاوی زنان؛

با تشکیل دادگاه خانواده (مصوب ۸/۵/۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی و تأیید ۱۹/۵/۱۳۷۶ شورای نگهبان)، دعاوی مربوط به موضوعات این دادگاه از دادگاه های عمومی خارج شده و صرفاً در دادگاه خانواده قابل بررسی می باشد. دعاوی مربوط شامل ۹ مورد می باشد که ۵ مورد از آن میان زن و مرد مشترك و چهار مورد آن (مهریه، جهیزیه، اجرت المثل، و نحله ایام زوجیت و نیز نفقه معوقه و جاری زوجه) مختص زنان می باشد که در حقیقت بخشی از قوه قضائیه مکلف می گردد، تا به طور ویژه به حمایت از حقوق خاص زنان بپردازد.

۱۰- پرداخت دیه قتل غیرعمدی توسط بستگان ذکور؛

مطابق با قانون مجازات اسلامی، اگر کسی اعم از زن و مرد مرتکب قتل سهوی و غیرعمدی شود، مجازاتش پرداخت دیه به خانواده مقتول می باشد، اما پرداخت دیه برعهده بستگان نسبی قاتل که مرد هستند می باشد و بستگان نسبی مونث که زن می باشند در این مورد هیچ گونه مسئولیتی ندارند، حتی اگر به لحاظ مالی بسیار متمکن باشند.

در واقع این قانون نیز به نفع زنان تصویب شده است.

هـ) قوانین حمایت اجتماعی خاص از زنان

ا- قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست (مصوب ۲۴/۸/۱۳۷۱)

ماده ا": به پیروی از تعالیم عالیه اسلام در جهت حفظ شئون و حقوق اجتماعی زن و کودك بی سرپرست و زدودن آمار فقر از جامعه اسلامی و به منظور اجرای قسمتی از اصل ۲۱ قانوت اساسی جمهوری اسلامی ایران، زنان و کودکان بی سرپرستی که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند، از حمایت های مقرر در این قانون بهره مند خواهند شد،.

ماده ۲": مشمولان این قانون عبارتند از: زنان بیوه، زنان پیر و سالخورده (که قادر به تأمین معاش خود نباشند)، سایر زنان و دختران بی سرپرست (کسانی که بنا به عللی از قبیل مفقودالاثر شدن یا از کار افتادگی سرپرست، به طور دایم یا موقت بدون سرپرست یا نان آور می مانند) و کودکان بی سر پر ست.

تبصر"! دختران تا زمانی که ازدواج نمایند، مشمول این قانون باقی خواهند ماند، مگر آنکه تحت سرپرستی قرارگیرند یا به نحوی تمکن مالی یابند. "ماده ۴": حمایت های موضوع این قانون عبارتند از:

- حمایت های مالی شامل تهیه وسائل و امکانات خودکفایی

- حمایت های فرهنگی، اجتماعی شامل ارائه خدماتی نظیر خدمات آموزشی (تحصیلی)، تربیتی، کاریابی، آموزش حرفه و فن جهت اشتغال، خدمات مشاوره ای و مددکاری جهت رفع مسائل و مشکلات زندگی و به وجود آوردن زمینه ازدواج و تشکیل خانواده

- نگهداری روزانه یا شبانه روزی- زنان سالمند بی سرپرست در واحدهای بهزیستی یا واگذاری سرپرستی و نگهداری این گونه کودکان و زنان به افراد واجد شرایط. آیین نامه اجرایی قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست در ماده ۴ به تبصره‌های زیر اشاره می نماید.

تبصره ۱: دختران بی سرپرست تا زمانی که ازدواج نکرده اند. مشمول پذیرش در واحدهای نگهداری شبانه روزی می شوند.

تبصره ۲: دختران بی سرپرستی که واجد شرایط پذیرش در واحدهای شبانه روزی نباشند، بنا به تشخیص سازمان بهزیستی از حمایتهای موضوع این آیین نامه بهره مند می شوند"

مطابق قوانین ذکر شده قانون زنان بی سرپرست را مورد حمایت های متعدد قرار می دهد، حال آنکه قانونی برای حمایت از مردان از کار افتاده و بدون حامی وجود ندارد.

۲. قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی (مصوب ۱۳/۳/۱۳۸۳)

ماده ۱": در اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در جهت ایجاد انسجام کلان سیاست های رفاهی که به منطور توسعه عدالت اجتماعی و حمایت از همه افراد کشور در برابر رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و پیامدهای آن، نظام تأمین اجتماعی با رعایت شرایط و مفاد این قانون از جمله برای امور ذیل برقرار می گردد.

الف) بازنشستگی، از کار افتادگی و فوت،

ب) بیکاری،

ج) پیری،

د) در راه ماندگی، بی سرپرستی و آسیب های اجتماعی،

ه) حوادث و سوانح،

و) ناتوانی های جسمی، ذهنی و روانی،

ز) بیمه خدمات بهداشتی، درمانی و مراقبت های پزشکی،

ح) حمایت از مادران به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند،

ط) حمایت از کودکان و زنان بی سرپرست،

ی) ایجاد بیمه خاص بیوگان، زنان سالخورده و خودسرپرست،

ک) کاهش نابرابری و فقر،

ل) امداد و نجات"

به این ترتیب ملاحظه می شود که موارد مشمول این قانون ۱۲ مورد می باشد که ۹ مورد از ان به طور عام شامل زن و مرد بوده و علاوه بر آن، و سه مورد دیگر مختص به زنان می باشد.

۳- آیین نامه چتر ایمنی رفاه اجتماعی (مصوب ۲۳/۳/۱۳۸۴ هیات

و زیر ان)

ماده ۳ این آیین نامه به این مطلب اشاره می نماید که": خانواده‌های

دارای فقر شدید به صورت کامل تحت

پوشش چتر ایمنی رفاه اجتماعی قرار می گیرند و اولویت ارائه خدمات

به خانوده‌های دارای فقر مطلق به ترتیب زیر خواهد بود:

الف) کودکان بی سرپرست،

ب) زنان سرپرست خانوار و خودسرپرست،

پ) سا لمند ان،

ت) معلو لان،

ث) سایر (بیکاران، معتادان، بیماران مزمن جسمی و روانی و"....)

در این آیین نامه نیز به زنان به طور خاص نگریسته شده و ایشان را مشمول حمایت اجتماعی ویژه قرار داده اند.

علاوه برانکه سایر مواد نیز شامل زنان و مردان به صورت توأمان میگر د د.

۴- دستور العمل حمایت از افراد و خانواده‌های نیازمند و بی سرپرست (مصوب ۱/۵/۱۳۷۵سازمان بهزیستی)

این دستور العمل برای سهولت در اجرای مصوبه مورخ ۱۷/۵/۱۳۷۴ ۱ هیأت وزیران مربوط به قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست، به واحدهای سازمان بهزیستی کشور ابلاغ گردیده است.

مشمولین دریافت کمک‌های این دستورالعمل، شش گروه می باشند که دو گروه از آن، به طور ویژه به زنان اختصاص دارند، زنان بیوه، زنان و دختران بی سرپرست و سایر گروه ها نیز زنان و مردان را شامل می شود.

لازم به ذکر است در مواردی از این دستور العمل آمده است:

"فرزندان پسر خانواده تا رسیدن به سن قانونی (۱۵ سال) موضوع ماده ۷۹ قانون کار و در صورت ادامه تحصیل تا پایان تحصیلات در کلاس های روزانه (حداکثر تحصیلات متوسطه تا پایان ۲۰ سالگی و تحصیلات عالی تا پایان ۲۵ سالگی)، و فرزند دختر تا زمانی که ازدواج نکرده اند، می توانند از مزایای این دستور العمل برخوردار باشند.

در اینجا هم شرایط دختران، به طور ویژه ای ملاحظه گردیده است و دختران تا زمانی که ازدواج نکرده اند، حتی اگر ۳۰ ساله هم باشند، از مزایای مذکور بهره مند می شوند، حال آنکه پسران حداکثر تا ۲۵ سالگی آن هم در صورت ادامه تحصیل، از این مزایا بهره مند می گردند.

هـ آیین نامه اجرایی مراکز حمایت و بازپروری دختران و زنان در معرض آسیب اجتماعی حاد و زنان آسیب دیده اجتماعی (ویژه) مصوب ۱۶/۵/۱۳۷۶ سازمان بهزیستی این مراکز موظفند که طبق وظایف قانونی، دختران و زنان در معرض آسیب های اجتماعی را نگهدرای و یا به صورت غیر شبانه روزی تحت پوشش داشته و از طریق ارائه خدماتی نظیر مددکاری اجتماعی، روانشناسی، آموزش های فنی و حرفه ای و فرهنگی، زمینه‌های بازگشت آنان به زندگی سالم را از طریق پیوند مجدد با خانواده آموزش و ایجاد اشتغال و کسب درآمد مشروع و تشکیل خانواده فراهم آورده و درتامین حداقل نیازهای اقتصادی و حل و فصل مسایل و مشکلات یاری نمایند.

البته جای تأسف می باشد که مشابه چنین قانونی برای پسران در معرض آسیب اجتماعی وجود ندارد. اما در هر حال این قانون نیز جزء موارد حمایتی ویژه از زنان و دختران محسوب می گردد.

و) سایر قوانین حمایتی

ا- آیین نامه اعطای نشان های دولتی (مصوب ۲۹/۷/۱۳۶۹ و ۲۷/۸/۱۳۶۹ هیأت وزیران)

بر اساس این آیین نامه: دیه منظور ارج نهادن به مقام و منزلت زن در جمهوری اسلامی ایران علاوه بر امکان برخورداری زنان از دیگر نشان ها، نشان مهر به زنانی اعطا می شود که در یکی از زمینه‌های زیر منشأ آثار ارزنده باشند.

- مشارکت سازنده و فعال در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.

- معرفی الگوی زن مسلمان در جامعه و تلاش برای تبیین و ترویج مبانی عقیدتی و اجتماعی ان

- ارایه علمی الگوی مادر یا همسر نمونه.

- ابراز شایستگی درعرصه های بین الملل به نحوی که موجب افتخار برای کشور و معرف شخصیت زن در جمهوری اسلامی ایران باشد"

۲- ایجاد امکانات تحصیلی خاص برای زنان

۱-۲- حمایت از زنان در برخی رشته‌های خاص: در قانون تشکیلات نظام پزشکی (مصوب ۹/۷/۱۳۶۴)، وزارت بهداشت موظف گردیده است که به گونه ای برنامه ریزی نماید تا بانوان در رشته‌های تخصصی زنان، مامایی و رشته‌های بالینی پزشکی به مرحله خودکفایی برسند.در صورتی که چنین الزامی در خصوص مردان وجود ندارد.

۲-۲- پذیرش دانشجوی زن در برخی از رشته ها: مطابق با قوانین، پذیرش دانشجو در رشته مامایی صرفاًا ز زنان صورت می پذیرد. در حالی که هیچ قانونی در کشور، هیچ رشته تحصیلی را مردانه بیان نمی کند.

البته لازم به ذکر است اینکه برخی از دانشگاه‌ها صرفاًا ز آقایان پذیرش می نمایند، ربطی به قوانین کشور نداشته بلکه به آیین نامه اجرایی آن دانشگاه مربوط می گردد، هر چند می توان گفت برخی از دانشگاه‌ها نیز در کشور نظیر دانشگاه الزهراء (س) و دانشگاه شریعتی، صرفاً دانشجوی زن می پذیرند. ۳-۲- ایجاد برخی سهمیه بندی های تحصیلی به نفع زنان در قوانین کشور در برخی موارد، سهمیه بندی تحصیلی به نفع زنان را داشته ایم، در حالی که چنین سهمیه بندی را درخصوص مردان و به صورت قانون مدون نداشته ایم.

به عنوان مثال می توان به قانون تخصیص سهمیه برای زنان در پذیرش دستیاری در رشته‌های تخصصی پزشکی (مصوب ۷/۷/۱۳۷۲)اشاره نمود که بر اساس آن، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف گردیده است که حداقل ۲۵./. از سهمیه پذیرش دستیاری در رشته های جراحی، اعصاب، ارولوژی، ارتوپدی، گوش و حلق و بینی، چشم، راد یولوزی و روانپزشکی و در صورت وجود داوطلب.۵۰/. سهمیه جراحی عمومی داخلی و قلب را به خانم های پزشک قبول شده در گزینش کتبی دستیاری اختصاص دهد.

جایگاه های مختص به زنان

در پایان لازم به ذکر است علاوه بر اینکه یک سری قوانین حمایتی خاص از زنان در جمهوری اسلامی وجود دارد، در مقام اجرا نیز شاهد جایگاه هایی می باشیم که به طور خاص به حمایت از زنان در زمینه های مختلف می پردازند. البته همه وزارتخانه‌ها، نهادها و دستگاه‌های اجرایی کشور موظف می باشند که نسبت به امور زنان و مردان جامعه به طور عام اهتمام ورزند. با این وجود نهادهای ویژه ای در نظام ما و به طور کاملاً قانونی تأسیس یافته اند که رسیدگی به مسایل زنان را به طور خاص سرلوحه امور خویش قرار می دهند. این نهادها عبارتند از:

۱- شورای فرهنگی اجتماعی زنان

طبق. مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورخه ۷/۴/۱۳۷۶، نهادی تحت عنوان شورای فرهنگی اجتماعی زنات زیرمجموعه این شورا تأسیس گردیده و این نهاد متصدی امر سیاست گذاری در مسایل فرهنگی و اجتماعی زنان و ایجاد هماهنگی های لازم در این زمینه می باشد.

ذکر این نکته ضروری است که مجمع تشخیص مصلحت نظام وظیفه تدوین سیاست های کلان کشور را به طور کلی- که شامل زنان و مردان می گردد- (پس از تأیید رهبری) بر عهده دارد.

به این ترتیب شورای فرهنگی اجتماعی زنان نیز به تدوین سیاست‌های نظام در خصوص زنان می پردازد به عنوان مثال: سیاست های تحقیقاتی مسایل زنان از جمله سیاست های مصوب می باشد که نظام و دستگاه‌های مختلف کشور را موظف می نماید که از تحقیقات مربوط به زنان و نیز از زنان محقق حمایت نماید. در صورتی که در هیچ یک از قوانین و سیاست های کشور، سیاست حمایتی مشابه را برای مردان نداریم.

از جمله سیاست های دیگر می توان به سیاست های بین المللی زنان، سیاست ورزش بانوان و... اشاره داشت که این هم از سیاست های خاص زنان می باشد.

۲- سمت مشاور امور زنان در برخی از وزارتخانه ها و دستگاه‌های دولتی

وزارتخانه ها و دستگاه های دولتی موظف به رسیدگی به امور محوله و برای عموم افراد اعم از زن و مرد می باشند. با این وجود سمت مشاور امور زنان که در برخی از این نهادها وجود دارد، به طور خاص امور و مسائل مربوط به زنان را که مرتبط با آن دستگاه می باشد، پیگیری می نماید.

لذا در وزارتخانه‌هایی نظیر": وزارت کشور"، "علوم، تحقیقات و فناوری"، " آموزش و پرورش"، " بهداشت، درمان و آموزش پزشکی "و نیز" صداو سیما "و" استانداری ها، "سمت مشاور امور زنان وجود دارد.

۳- دفتر حمایت از حقوق زنان و کودکان قوهء قضائیه

تشکیل این دفتر که با بخشنامه ریاست قوه قضائیه به روسای کل دادگستری های استان‌های کشور در تاریخ ۲/۱۰/۱۳۸۱ تأسیس گردید، با ضرورت حمایت از حقوق زنان و کودکان و ارتقای کیفیت رسیدگی به جرایم ایشان موظف به انجام اقدامات ذیل می باشد:

- نظارت بر روند رسیدگی به پروندصای مربوط به زنان، اطفال و نوجوانان بزهکار به ویژه در جهت تسریع در رسیدگی، صدور احکام متناسب و اهتمام به اصلاح و تربیت انان.

- حمایت از زنان، اطفال و نوجوانان بزه دیده.

-و...

سخن پایانی

به این ترتیب ملاحظه می گردد که حجم وسیعی از قوانین کشور به طور خاص به دفاع از حقوق زنان پرداخته و علاوه بر آن، نهادها و مراکز ویژه ای نیز جهت حمایت از زنان ایجاد گردیده اند که این امر را در خصوص مردان به صورت خاص شاهد نمی باشیم. البته اهتمام ویژه به مباحث و مسائل زنان در راستای دیدگاه و نگرش رهبران نظام جمهوری اسلامی مبنی بر حمایت از زن و تحقق حقوق انسانی وی در نظام اسلامی است. زیرا با توجه به ظرافت جسمانی و آسیب پذیری زنان نسبت به مردان و احتمال تضییع حق ایشان و وجود شواهدی مبنی بر ظلم مضاعف به زنان در سطح جامعه و خانواده، ضروری بوده است که در این امور، تدابیر خاصی جهت دفاع از ایشان اتخاذ گردد و این به معنای عدم عدالت یا ظلم نسبت به مردان نیست. البته اشاره به حمایتهای قانونی از زنان به معنای عدم وجود ضعف ها و خلاهای قانونی نمی باشد.

اصولاً حکمت وجود مجلس شورای اسلامی- که وظیفه قانون گذاری را در کشور بر عهده دارد- در وضع قوانین جدید و جبران کاستی های قوانین موجود می باشد. از این حیث، امر قانون گذاری نیاز دائمی کشور محسوب می گردد تا قوانینی متناسب با وضعیت موجود وضع گردد.

به این ترتیب بدیهی است که اگر قوانین کشور کامل بود، نیاز به قوه مقننه و فلسفه وجودی این نهاد از میان می‌رفت. لذا ضعف های قانونی می بایست از طریق منطقی و با طی روند قانونی خود و با همت مردم و مسئولین اصلاح گردد و نباید به اهرمی جهت سوءاستفاده جریانات سیاسی کشور مبدل گردد.

تأکید بر مشکلات زنان در کشور و ضعیف جلوه دادن قوانین مربوط به زنان و انعکاس آن به مجامع بین المللی، به نوعی جنجال سیاسی است که ضمن نادیده انگاشتن واقعیت های موجود و عدم توجه به نقاط قوت، صرفاً سوءاستقاده ابزاری از زنان محسوب

می گردد. تا بدین وسیله اگر دشمن با حمایت صدام در جنگ بر علیه ایران سودی نبرد، همزمان با محاصره اقتصادی و توطئه بر سر انرژی هسته ای، بـا هـدف اسـتفاده ابزاری از مسائـل زنان، افکار عمومی جهانیان را به سـمت تهاجم به ایران و به اصـطلاح صـدور دموکراسی تحمیلی غربی به ایران هدایت نماید.

در حـالی که مـا شاهـد آن می باشـیم که بسـیاری از قوانین حمایتی که فمینیست های جهان پس از سالها مبارزه هنوز به طور کامل موفق به کسب آن نشـده انـد- نظیر قـانون دریـافت حق الزحمه در قبـال انجـام کارهـای خانه- در قوانین ما، جزء حقوق اساسـی زن تعریف می گردد.

ضمن آنکه توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که اصـلاح قوانین داخلی نباید بر اساس مدل قوانین غربی صورت پذیرد. چرا که در غرب ایـده آل وضـعیت مطلوب زنان تساوی زنان با مردان است و تساوی نتوانسـته مشـکل زنان غربی را حل کنـد بلکه فقط نوع مشکلات آنها را متفاوت با زنان دیگر کرده است.

امـا با توجه به اعتقادات ما، تساوی حقوق زن و مرد در همه موارد امر مطلوبی نبوده و این مـدل در حقیقت ما را به جایی می رساند که اگر در مسئله ای وضـعیت مردان در جایگاه نامطلوبی بود، ایده ال وضعیت زنان نیز رسیدن به همان وضعیت نامطلوب باشد. در صورتی که اساساً می بـایست یـک سـری ملاـک هـا و شـاخص های کلان، با عنوان شاخص رشـد در ارتباط با زنان و مردان و بر اساس ویژگی های طبیعی هر یک تعریف کرده و وضعیت ایده آل را بر اساس آن طراحی نماییم.

پس از ان در خصوص مسایـل زنـان یـا مردان، بـا سـنجس میزان فاصـله ایشـان بـا وضـعیت آرمانی، اقـدامات لازم جهت رسـیدن به وضعیت مطلوب را لحاظ نماییم.

امروزه زنان و دختران کشور با مشـکلات اساسـی روبه رو هسـتند که متأسفانه در فضاهای روشنفکری کمتر به آن پرداخته می شود مشـکل بالا رفتن سن ازدواج و عـدم ایجاد موقعیت مطلوب ازدواج به ویژه برای دختران از اموری است که می بایست برای حل آن تـدابیری اتخـاذ گردد و دسـتگاه‌های دولتی و غیر دولتی در این زمینه دچـار کم کـاری کشـته انـد. افزایش آمار طلاق که حاکی از نابسامانی خانواده هاست، از مشـکلات اساسـی زنان محسوب می گردد. لـذا یکی از تـدابیر اساسـی که باید اندیشـید، وضع قوانینی است که به واسطه ان خانواده‌ها بتوانند از حالت بحرانی خارج شده و به وضعیت متعادل برسند.

لـذا در لایحه حمایت از خانواده که اخیراً وضع گردیـده، واحـدهایی به نام واحـد مشاوره خانواده در کنار دادگاه‌های خانواده پیش بینی شـده است. بر این اساس اشخاصـی که برای مشـکلات خانوادگی به دادگاه خانواده مراجعه می نمایند، به مرکز مشاوره ارجاع داده می شوند و در آنجا راهنمایی ها و مشاوره های لازم جهت حل مشکلات خانواده انجام می پذیرد. اما در صورتی که مشکل به انـدازه‌ای حاد باشـد که از طریق مشاوره نیز به نتیجه نرسـد، در این حالت با ارایه نظر مشورتی واحـد مشاوره دادگاه اقدام به صدور حکم طلاق می نماید.

به این ترتیب، علاوه بر آنکه روند رسیدگی به پرونده‌های مربوط به خانواده در دادگاه ها تسریع می گردد از بسیاری از طلاق های نابجا هم جلوگیری می شود.

با این وصف نمی توان منکر ضـعف های مربوط به قوانین، به ویژه در حمایت از زنان گردید، اما با توجه به راهکارهای موجود می بایست همت خویش را به کار گرفته و از امکانات موجود بهره برداری لازم را به عمل آ و رد.

و همان گونه که از آغاز پیروزی انقلاب اسـلامی، همواره رهبران نظام، پرچمدار اصلاح وضعیت زنان در ابعاد فرهنگی و اجتماعی بوده اند، در پیروی از رهنمودهای آنان گام های موثری برداشت.

در پایـان بـا ذکر سـخنانی از مقـام معظم رهبری در توجه ویژه به مسایـل زنـان و مشـکلات قوانین آنـان و تأکیـد ویژه ایشان بر لزوم اصلاح قوانین، این بحث را پایان می دهیم:

"زن در جامعه ایرانی ما، نه از لحاظ حقوق اجتماعی، نه از لحاظ تمکن و قدرت تصرف فردی، نه از لحاظ قوانینی که به اینها ارتباط پیدا می کند، هنوز در آن حد و سطحی که اسلام خواسته است قرار ندارد- متأسفانه در طول تاریخ، همواره یک ستم تاریخی بر زن رفته است. که بیشتر هم ناشی از این است که قدر زن و جای او را ندانسته اند- در جامعه ما بایستی به آن شکلی باشد که اسلام خواسته است. زن باید شأن حقیقی خودش را پیدا کند و نبایستی به خاطر زن بودن هیچ ستم و ظلمی به او بشود".۱

مقام معظم رهبری": اگر بتوانید به قوانین و مقرراتی برسید که وقتی زن در خانه شوهر است، احساس امنیت بکند خیلی خوب است- کاری کنید که زن وقتی به خانه شوهر می رود، در هر سنی که هست، احساس امنیت کند، احساس کند می تواند زور نشنود، اگر بتوانید این را تأمین کنید به نظر من بزرگترین قدم را برداشته اید. بتواند زور نشنود و اگر زور شنید بتواند از حق خودش دفاع کند، امکانات قانونی در اختیارش باشد و بتواند از حق خودش دفاع کند.... اگر این بشود به نظر من کار بزرگی انجام گرفته است. بیشترین همت و بیشترین دغدغه من اینست که این تأمین بشود. می بینم که

ا. حدیث ولایت، ج ص صص ۱۴۰-۱۳۹، بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۶/۱۰/۶۹. این، الآن تأمین نیست! حتی در خانواده های مومن و خانواده های متقی نیست! در خانواده های امروزی هم نیست... اگر بتوانید، این را با قوانین و مقررات جبران کنید"ا

مقام معظم رهبری": مهم ترین مشکل بانوان، متأسفانه مشکل درون خانواده و عائله است. انجاست که متأسفانه در مواردی حرمت بانوی مسلمان، شأن و حق بانوی مسلمان نادیده گرفته می شود! با استفاده از عواطف جوشان زنانه بانوی مسلمان، آنچه که حق و شأن اوست از او دریغ می شود. این را باید اصلاح کرد... بخش مهمی از این کار، برعهده قانونگذاران است ".۲

ا. زن از دیدگاه مقام معظم رهبری، صص ۱۱۸-۱۱۷ ۳۰/۴/۷۶.

۲.روزنامه جمهوری اسلامی/ مورخه ۲۹/۱۱/۷۶.

۱۴- دفاع از حقوق زن

مشخصات کتاب

سرشناسه : حکیمی محمد، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور : دفاع از حقوق زن / محمد حکیمی

مشخصات نشر : مشهد بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۳۷۸

مشخصات ظاهری : ۱۷۵ ص.

شابک : ۹۶۴-۴۴۴-۴۵۱-۵ ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۱۰۰۰۰ ریال چاپ جهارم ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۴-۸۸۶-۷؛ ۱۴۰۰۰ ریال چاپ پنجم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۰۵۱-۸ : ؛ ۱۵۰۰۰ریال (چاپ هفتم)

یادداشت : چاپ دوم : ۱۳۸۱.

یادداشت : چاپ سوم ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ چهارم : ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ پنجم : ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ هفتم : ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : زنان در اسلام

موضوع : زنان -- احادیث
موضوع : زنان -- وضع حقوقی و قوانین (فقه)
شناسه افزوده : بنیاد پژوهش‌های اسلامی
رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۷۲/ح۸د۷ ۱۳۷۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۱
شماره کتابشناسی ملی : م۷۹-۳۳۹۴

پیشگفتار

نظریـاتی که دربـاره زن، از سوی مکـاتب گونـاگون ارائه شـده است، چون دیگر ره آوردهـای فکر بشـری، از افراط و تفریط بیرون نیست. مجموع تلاشـهای علمی اندیشـمندان در این زمینه هـا، در عین حال که به حقایقی راه یافته، از زیاده روی یا کم انگاری دور نمانده است. از ا ین رو، این موضوع درخور ژرفنگریهای گسترده

و حقیقت جویانه است.

موضوع زن، به عنوان بدنه ای از جامعه انسانی، بدان پایه قابل بررسـی وژرفنگری است که انسان شایسته ی شناخت و بررسی است. هر گونه تحلیـل و بررسـی ابعـاد حیـات زن، منهای ویژگیهای صـنفی وجنسـی، تحلیل حیات انسان به شـمار می آیـد. شـناخت زن و منزلت و مقام او، در حقیقت شَناخت انسان وکرامت اوست.

این نیز تردیدناپذیر است، که شـناخت انسانی نسـبت به خود، معیار دیگر شناختهاست، و درک و دریا فت انسانی از خود و محیط و جایگاهی که در آن قرار دارد، زمینه اصلی شناسایی دیگر پدیده هاست. به این جهت انسان به عنوان نخستین گام در شناختوری، به ضرورت باید به ژرفنگری و کاوشـگری در خویشـتن بپردازد، و از ژرفای بیکرانه هستی خویش، آگاهیهایی به دست آورد، و دست کم به شـناختی نسبی برسد. بنابراین، مطالعه در احوال زن، و بررسی ابعادِ هستی این بخش از جامعه انسانی، گامی در راستای انسان شناسی عمومی است.

از جمله انـدیشه های افراطی در زنگرایی، نظریه ای است که اصولاً به انکارِ زن بودنِ زن می اندیشـد، و می کوشد تا زن را از عالَم خویش جـدا کنـد، و ویژگیهـای انکارناپـذیر هستی زنـانه را منکر شود. مثلاً موجودی که مورد علاقه ی جنس مخالف است، و می تواند همسر باشد، و نیازهایی را برآورد. و یا مادر شود و کانون هستی سازی گردد و تداوم نسل انسانی را تضمین کند. یا می تواند محور خانواده باشـد، و چون ساحلی آرام، جامعه بزرگ انسانی را آرامش و آسایش بخشد و- همه اینها را نادیده می گیرند و اینها را با شخصیت زن ناسازگار می شناسند. یعنی همسری؛ مادری، تشکیل خانواده و تربیت نسل و-

این پنـدارها از برخی زنگرایـان غربی است، که می کوشـند زنـان را از بارداری و حاملگی آزاد سازنـد و باز مادر شـدن را از دوش آنان بردارند، و توصـیه می کنند، فرزندان در رحمهای مصـنوعی و با مکانیسم لقاح مصنوعی پدید آیند و درکاموریهای جنسی، هر جنس به جنس خود بگراید، و خانواده به این صورت سنّتی متلاشی گر د د.

این دست تئوریها، واکنشـی است در برابر تحمیلهایی که بر زن در خانه و خانواده رفته است، و ستمهایی است که بسیاری از زنان از کاموریهای مردان دیـده اند، و برخورد واکنشـی همیشه نمی تواند حقگرا و درست باشد. زیرا این تفکر در حقیقت، ناقص شـناختن جنس زن اسـت. چـه تحقیری از ایـن بالاـتر نسـبت بـه زن، که آفرینشِ او را کوچـک شـمارند. همچنین نادیـده گرفتن ضـرورتهای انکارناپـذیر طبیعی است، چون: ضـرورت زایمان و ابعاد آثار روانی و تنی آن، نیاز مادری، تشـکیل خانواده و همسـری، تداوم نسـل انسـانی و تربیت فرزنـد در کانون خانواده و در دامن مادر، و همچنین اصول علمی و مسائل بـدنی و فیزیولوژیکی یا روانی و یا روان

تنی (پسیکوفیزیولوژیکی) فراوانی که بر هستی زن حاکم است و راه و روشهایی را برای او لازم می سازد.

اینها ضرورتهایی است که ادیان آسمانی بویژه اسلام آنها را آموزش دادند، و علم و تجربیات بشری همه آنها را اثبات کرده است، و انکار این اصول، انکار علم و داده های اَنگارناپذیر تجربه و دانش بشری است.

علم، اثبات کرده است: مادری در زنان ضرورتی حیاتی برای جسم و بدن زن است، و احساس مادری از نظر روانی، لذتبخش ترین بخش زندگی زنانه است، که زندگی آنان را با معنا و مفهوم می سازد، و عشق مادری کانون همه عشقها است، و تهی ساختن زن از این احساس، انکار برخی کیان و هستی اوست. این نیز ثابت شده است که فرزندانی که در دامن مادر تربیت نشوند، ناقص اند، اعتمادبه نفس ندارند، و ازکارآیی لازم نیز برای جامعه بشری برخوردار نیستند. نیز ثابت شده است که بازده اقتصادی این افراد کاهش می یابد. همچنین ضرورت تشکیل خانواده و آثار و نقش سازنده آن در مرد و زن و فرزندان از نتایج یافته های علمی است.

از این رو، گرچه مدرنیسم برای فروپاشی خانواده گسترده و سنتی کوشید. لیکن موفقیتی چندان به دست نیاورد. بلکه دچار پیامدهای ویرانگرِ اجتماعی نیز گردید، و پُست مدرنیسم شتابزده به خانواده ی سنتی روی کرد و آن را معیار ساماان بخشی به وضع نابسامان جامعه های انسانی دانست. بنابراین، نظریه مردنمایی زنان (همانند سازی رفتاری با مردان) به معنای سلب شخصیت واقعی زن و ارزش والای زن بودن است. شخصیتی که سکوی پرش به چکاد زندگی است و مناسبترین زمینه برای اوجگرایی انسانی.

قرآن کریم:

(- اَنّی لا اُضیعُ عملَ عاملٍ مِنکم مِنْ ذکرٍ او انثی بَعضُکُمْ مِنْ بَعضٍ ... !۱

«من عمل هیچ صاحب عملی را از شما چه مرد و چه زن که همه همانند یکدیگرید- ضایع و بی پاداش نمی گذارم ..

(انّ المسلمین والمسلماتِ والمؤمنینَ و المؤمناتِ والقانتینَ و القانتاتِ والصادقینَ والصادقاتِ والصابرینَ والصابراتِ و الخاشعینَ و الخاشعاتِ و المتصدّقینَ والمتصدّقاتِ والصائمیقَ والصائماتِ والحافظینَ فروجَهُمْ وَ الحافِظاتِ والذّاکرین الهَش کثیراً و الذاکراتِ اعدّ اللّه لهم مغفرةً واجراً عظیماً!۲

«بیگمان مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان فرمانبر و زنان فرمانبر و مردان راستگوی و زنان، راستگوی و مردان شکیبا و زنان شکیبا، و مردان افتاده و فروتن و زنان افتاده و فروتن و مردان صدقه بخش و زنان صدقه بخش، و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، خداوند برای همگیشان آمرزش و پاداشی بزرگ آماده ساخته است».

مؤمن و مؤمنه، یعنی مرد مؤمن و زن مؤمن هر دو پوینده راه به یکی مقصد هستند و هر دوکوچنده ی به سوی هدف نهایی هستی اند. هدفها و آرمانهای بزرگ باید راههای گونه گونی نیز داشته باشد. و مهم رسیدن به آن هدف است که در توان زن و مرد هر دو هست.

۱. آل عمران ۳/۱۹۵.

۲. احزاب ۳۳/۳۵.

از نظر اسلام زن، زن است و مرد، مرد، و هر دو، دو فرد از یک نوعند:

قرآن کر یم:

(یا ایّها النّاس انّا خَلقناکم مِن ذَکرٍ و اُنثی وَ جَعلناکُم شُعوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارفُوا اِنَّ اَکْرَمَکُم عِندَاللّه اَتْقاکُم...)۱

«ای مردم، ما شما را از نری و ماده ای بیافریدیم و شما را به هیأت اقوام و قبائلی درآوردیم تا یکدیگر را بشناسید. بیگمان گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست...»

در بینش اسلامی، زن و مرد یکی و یگانه اند و این یگانگی ریشه در هستی و ماهیت آنان دارد و جبرهای آفرینش این دو را چنان

پیوند داده است که هیچ گاه و با هیح شیوه ای گسستنی نیست.

قرآن کر یم:

(وَ مِنْ آیاتِهِ اَنْ خلق لکم من انفسِکُم ازواجاً لِتَسکُنُوا الیها و جَعَلَ بینکم مودّةً و رحمةًانّ فی ذلک لآیاتٍ لقومٍ یتفکرون). ۲

«و از نشانه های قدرت اوست که برای شما از نوع خودتان، همسرانی آفرید که با آنان آرام گیرید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد؛ و در این امر برای اندیشه وران مایه های عبرت است یا».

براستی این بینش اسلامی بسیار اصولی است که: «خُذوا مِن

۱- حجرات ۱۴/۳۹.

۲- روم ۳۰/ ۲۱.

اجسادِکُم فجودُوا بها علا انفُسِکم ...»:ا

«هر کس از درون وجود خویش باید سرمایه ی تکامل خو یش را جستجو کند»

و در همان ظرف وجودیِ خویش تکامل یابد، و با عمل و تلاش خستگی ناپذیر از کاستیها، ناتوانیها و نادانیها برهد، و به کمال مطلوب و سعادت جاوید برسد.

این اندیشه ای وا پسگرا و نادرست است، که زن خودِ خویشتن

را گم کند یا آن را کوچک و پست شمارد، و از این که زن آفریده شده است دچار عقده خود کم بینی گردد، و تلاشی جبرانی را در پیش گیرد، و خود را همانند مرد بسازد و چون او لباس بپوشد و آرایش کند، و اَدای او را در اعمال و رفتار درآورد. این اندیشه آغاز نفی شخصیت زن است، و انحراف پایانی آن نیز در همین آغاز نهفته است.

باید زن! خویش را در خویش جستجو کند. و این را نیک

۱- حدیث امام علی (علیه السّلام)، نهج البلاغه/۶۰۷.

به این مضمون احادیث دیگری نیز هست چون:

۱- «المرءُ حیثُ وَضَعَ نَفسَهُ: انسان رهین تلاش خویش است، غررالحکم/۴۸.

۲- امام صادق (علیه السّلام): «خذ لنفسِک خذ منها فی الصحهٔ قبل السقم... و فی الحیاهٔ قبلَ المماتِ: از درون (وجود) خویش مایه (و سرمایه) بگیر(برای ساختن خود) در دوران سلامتی پیش از بیماری...ودردوران حیات پیش از مرگ ...».وسائل الشیعه ۱۱/ ۳۸۲.

بشناسد که جریان افراد نوع انسانی در دو کانال: زنانه و مردانه، در این زندگی، به معنای نشیب گرایی یک فرد و فرازگرایی فرد دیگرنیست.

باری! در این روزگار، و در برابر این پندارهای بی پایه که به سوی جامعه ما از هر سوی روان گشته است. باید به اصالتهایَ خودی روی آورد، و خویش را در خویش پیدا کرد، و با اعتماد به نفس، و پسِ پشت افکندن تحقیرهای بیگانگان، به کشف ماهیت و گوهر فرهنگِ خود دست یازید، و از هرگونه بی فرهنگی و بی اصالتی دوری گزید، و هر نوع زدگی و دلباختگی را رها کرد، و هرگونه تقلید کورکورانه و چشم بسته از غرب را به یک سو افکند، و از غنای فرهنگی خویش مایه گرفت، و جانمایه ی زندگی ساخت.

اندیشمندان دلسوز ما، آنان که فرهنگ بیگانه را تا ژرفا شکافتند، چه نیک دریافتندکه راه نجات و رهایی از دام نظام های سلطه و چپاول جهان، در بازگشت به هویت فرهنگی و دینی خویش است، و در بازشناسی ارزشهای والا و عقلانی تفکر اسلامی و ایرانی.

علم، در انحصار هیچ قاره ای نیست، و باید از دانش دیگران بهره گرفت، و این آموزش جاودان اسلامی را معیار قرار داد: پیامبر(صلّی الله علیه و آله): ((اُطلبُوا العِلمَ وَلَو بِالصِین، فانّ طَلبَ الْعلمِ فَرِیضةٌ عَلی کَلّ مُسلم».۱

«در طلب علم بکوشید گرچه در (دوردست ترین نقطه) چین باشد. زیرا که طلب علم بر هر مسلمان واجب است».

و این به معنای رنگ باختگی، در برابر شکوه ظاهری بیگانه و احساس خود کم بینی و از خود بیگانگی نیست، چنان که نمونه هایی از این شیوه را در برخی ملل آسیایی می نگریم، که از دانش و فنون دیگران بهره بردند، و آن را با اصالتهای فرهنگی خویش درآمیختند، و به سوی دلباختگی و غرب زدگی ره نپوئیدند.

بزرگترین نوع تکامل، و روی پای خود ایستادن، و به استقلال راستین رسیدن، در پرتو درک اصالت هویت خویش نهفته است و شناخت اصولی انحطاطها و ضدارزشهای فرهنگ بیگانه. یعنی فرهنگی که زمینه ساز وابستگی، پوچی و بی اصالتی ملت ما است، و از پیامدهای تخلف ناپذیر آن، سرسپردگی و وابستگی و اسارت است. وابستگی ای که نه تنها به اسارت تن انسانی می انجامد. بلکه انسان را از درون تهی می سازد، و جان او را به اسارت می کشد.

شگفتا که می نگریم برخی سرِ آن دارند که کوششهای قرون گذشته متفکران اصیل، و بیدارگریهای آگاهان ژرفنگرِ خودی را با دست فراموشی سپارند و جوانان را با آنان بیگانه سازند، و

۱- بحا رالانوا ر ۱/ ۱۸۰.

نسل کوشا و پرتوان ما را از خودیابی و خودشناسی غافل کنند، و به سود مستکبران و غارتگرانِ حرث و نسل، نیروی بالنده ی ما را از فرهیختگی و بینشگرایی و خودباوری دور سازند، و کم کم استقلال و شخصیت فرهنگی آنان را بشکنند، و راه را برای تهاجمهایِ اقتصادی و سیاسی و نظامی هموار سازند.

در این دوران و این زمانه، و در برابر این همه وارونهَ گویی، و کج اندیشی و بیگانه گرایی، و دگروار تفسیر کردنِ ملاکها و معیارهای ارزشی، روشنی و آگاهیِ ویژه ای باید در نسل جوان پدید آید، و روشنگریهای گسترده و بی درنگی به دست نویسندگان و اندیشمندان و مجموع مراکز فرهنگی صورت گیرد، تا فرزندان ما را در برابر این تهاجم جدید واکسینه کنند و مصونیت بخشند.

در چند دهه گذشته، چنان که صاحب این قلم به یاد دارد، همواره و هر گاه، موضعگیری علیه اسلام صورت می گرفت، و یا باورهای توده های مردم هدف واقع می شد، موضوع زن و مسائل مربوط به او، یکی از محورهای این موضعگیریها بود، و اکنون نیز در این تهاجم جدید، از موضوع زن چون گذشته ها سوء استفاده هایی می شود.

در روزگاری- در حدود چند دهه- ایدئولوژی و جهان بینی ضد الهی ماتریالیسم و مارکسیسم به سرزمینهای ما هجوم آورد، که به برخی رنگ باختگی ها انجامید، و برخی از نیروها و مغزهای

ما به یغما رفت. امروزکه آن حرفها دیگر رنگ باخت و ناتوانی خویش را (در تفسیر درستِ انسان و جهان) آشکار ساخت. ایدئولوژیِ دین ستیز سرمایه داری جهانی، به کانون افکار جوانان ما هجوم آورده است، و به چپاول خردها و باورها پرداخته و قصد جانها و اندیشه ها را کرده است که بیگمان دیگر چپاولها و یغماگریها را در پی خواهد داشت. اینجاست که مسئولیّت آگاهان را روزافزون می سازد. رویارویی با این تهاجم فرهنگی، و زوکردن مغلطه ها و سفسطه های آن، کاری است که در گامهای نخستین، از آگاهان جامعه ساخته است و تلاشی فراوان می طلبد تازیربناهای این اندیشه ها شناخته شود، و سستی بنیادهای آن نمایان گردد، و این شناختها و آگاهیها در سطح جامعه گسترش یابد و همگان را آگاه و بیدارکند.

طرح اصول فمنیزم و زن گرایيِ غربی، یکی از ابزارهای این تهاجم است. با طرح مسائلی در این زمینه، نیمی از بدنه ی اصلی و خروشان جامعه ما نشانه رفته است. با این اَنگارکه وحدت دینی و ملّی ما آسیب پذیر گردد.

اینک و به منظور دستیابی به همین هدف متعالی، این کتاب نگارش یافت. باشد که همین ارزیابی شتابزدهه نسل جوان ما را سودمند افتد، و اندکی از والایی شخصیت زن را روشن کند، و برتری نگرش اسلام را بر دیگر مکاتب آشکار سازد. گرچه کارهای تحقیقی بسیاری لازم است که باید انجام گیرد، و حقوق

زن و ارزش او، با بینشگرایی ویژه ای بررسی شود، تا برخی از زوایای نیمه تاریک آن، برای نسل امروز روشن گردد.

مشهد مقدس رضوی: ۱/۳/۷۸

بخش نخست

زن، در آفرینش و در بُعد روحی و جسمی، از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است، و هر دو جنس در جوهر و ماهیت یکسان و یگانه اند. تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت زن و مرد نیست.

قرآن کریم، به صراحت از این حقیقت پرده برمی دارد:

۱- (یا ایّها النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکم الّذی خَلَقکم مِن نَفسٍ واحدةٍ و خَلَقَ مِنْها زوجها...)۱

«ای مردم تقوا پیشه کنید در برابر خدا،آن که شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را- پدیدآورد...»

۲- (هو الّذی خلقکم من نفسٍ واحدةٍ وَ جَعَلَ منها زوجها لِیَسْکُنَ الیها...)۲

«اوست کهٔ همه ی شما را از یک تن بیافرید، و از آن یک تن زنش را نیز بیافرید تا به او آرامش یابد... »

۳- (و مِن آیاتِهِ اَن خَلَقَ لکم من انفسِکُم اَزواجاً لِتَسْکُنُوا

۱-نسا ۱/۴.

۲- اعراف ۷/۱۸۹.

الیها...)۱

«و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا درکنار ایشان آرامش یابید...»

بنابراین زن در آفرینش از همان جوهر وگوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است و این آیه ها چون این آیات است:

(لَقَد منّ الهن علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً من انفسهم...)۲

«خدا بر مؤمنان انعام فرمود، آنگاه که از خودشان به میان خودشان پیامبری مبعوت کرد...»

که پیامبران بشرند و مبلّغان الهی در جامعه انسانی، از نوع انسان انتخاب شدند.

اندیشه ی یکسانی و یگانگی ماهوی زن و مرد، اندیشه ای قرآنی است که از آیات قرآن به روشنی به دست می آید. تنها در این زمینه نظر دیگری است که خلقت زن را از بخشی از زائده ی خلقت مرد تصویر می کند. این نظر به برخی از احادیث استناد شده است ؛لیکن این اندیشه در حدیثی از امام صادق (علیه السّلام) مردود شمرده شده است. حدیث این است:

امام صادق (علیه السّلام): «قال زراره ... سُئل ابوعبداللّه (علیه السّلام) عن خلقِ حوّاءَ و قیل

له: انّ اُناساً عندَنا یقولونَ: اِنَّ اللّه- عزّ وجلّ- خلقَ حوّاءَ مِن ضِلْعِ آدمَ الْاَیْسَرِ الْاَقْصی. قال: سبحانَ اللّه و تَعالی عن ذلک علوّاً کبیراً! یقولُ من یقول هذا، اِنَّ اللّهَ لم یکن له من القدرةِ ما یخلُقُ لِآدَمَ زوجةً مِن غیرِ ضلعِهِ و

۱- روم ۳۰/ ۲۱.

۲- ال عمران ۳/۱۶۴.

جَعَلَ لمتکلّم من اهلِ التشنیع سَبیلاًاِلَی الکلام- ما لِهؤُلاءِ حَکَمَ اللهُ بَیْنَنا وَبَیْنَهُمْ. ثم قال: ان اللّه- تبارک و تعالی- لَمّا خَلَقَ آدَمَ مِنْ طینٍ اَمَرَ الملائِکةَ فَسَجَدُوا لَهُ وَ اَلقی عَلیهِ السُّباتَ، ثمّ ابْتَدَعَ لَهُ خَلْقاً،- فَأَقْبَلَتْ تَتَحَرَّکُ فَانتَبَهَ لِتحرُّکها... فَلمّا نَظَرَ اِلَیْها، نَظَر اِلی خَلْقٍ حَسنٍ یُشْبِهُ صُورتَهُ غَیرَ اَنَّها انثی... فقال آدمُ عندَ ذلکَ: یا رَبِّ مَنْ هذا الخلقُ الحسنُ الّذی قَدْ انسَنَی قربُهُ والنظرُ الیهِ. فقال اللّهُ هذه اَمَتی حوّاء...»۱

«زراره می گوید: از امام صادق (علیه السّلام) از آفرینش حواء سؤال شد و گفته شد که برخی از مردم می گویند: خداوند بزرگ، حوا را از دنده ی پایین و چپ آدم آفرید. امام فرمود: خدا منزه و برتر است از این نسبت. آن کس که چنین می گوید، می پندارد که خداوند قدرت نداشت که برای آدم همسری از غیر دنده اش بیافریند. این اشخاص راه را برای خرده گیران باز می کنند...اینان چه می کنند؟ خداوند میان ما و آنان داوری کند. سپس فرمود: خداوند بزرگ آن گاه که آدم را از خاک آفرید و به ملائکه فرمان داد تا او را سجده کنند، خوابی عمیق را بر او چیره ساخت. سپس برای او مخلوقی جدید را بیافرید... این مخلوق جدید به حرکت آمد و آدم از (اثر) حرکت او به خود آمد و بیدار شد، چون بدان نگریست، دید مخلوقی زیباست که همانند خود اوست، جز این که او زن است... آدم در این هنگام گفت. خداوندا این مخلوق زیبا که من نسبت به او احساس انس می کنم کیست؟ خداوند گفت: این کنیز من حواء است...».

۱- بحا رالا نوا ر ۱۱/ ۲۲۱؛ وسائل الشیعه ۱۴/ ۲.

علّامه مجلسی می گوید: ((مشهور میان مورخان و مفسّران عامه این است که حوا از دنده ی آدم آفریده شده است و به این معنا برخی از احادیث نیز دلالت دارد؛ لیکن این حدیث و احادیث دیگری، این موضوع را رد می کند... »۱

سپس مجلسی (رحمت الله علیه) بحثی تفسیری را ازابوالفتوح رازی نقل می کند: رازی، در تفسیر این فرموده ی خداوند: (یا ایّها النّاسُ اتّقوا رَبَّکُمُ الذی خَلَقَکُم مِن نفسٍ واحدةٍ و خلقَ مِنْها زَوْجَها...)۲ گفته است: «مراد از این زوج، حواء است و در این که حوا از آدم آفریده شده باشد دو نظریه است:

۱- این که حوا از دنده چپ آدم آفریده شده باشد...

۲- این که مراد از «خلق منها: از جنس و گوهر آدم همسرش را آفرید»، یعنی از جنس آدم. و این آیه چون آیه دیگر است که می گوید: (وَالهُد جَعلَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْواجاً)۳

«خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد».

و چون این آیه است:

(لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ)۴

«به سوی شما پیامبری از خودتان آمد».

۱- بحا رالا نوا ر ۱۱/ ۲۲۲.

۲- نسا ۴/۱.

۳- نحل ۱۶/۷۲.

۴- بحا رالانوا ر ۱۱/ ۲۲۲ و ۲۲۳. سپس مجلسی می گوید: «مقصود از خلقت از یک نفس (نفس واحدة)، خلقت از یک پدر

است... و با این که مادر نیز شرط(لازم) این آفرینش باشد، منافاتی ندارد...».

احتمال دیگر درکلمه ی «مِن » نیز هست و آن این که «مِن» تعلیلی باشد؛ یعنی: «برای شما همسرانی آفرید...»۱ نظریه ی دوم موافق کلام امام صادق (علیه السّلام) است، که زن چون مرد خلقتی جداگانه و مستقل دارد.

۱- بحا رالانوا ر ۱ ۱/ ۲۲۲ ر ۲۲۳.

بخش دوم

اوجگرایی و تکامل زن

زن در تفکر قرآنی، همپای مرد، تکامل پذیر و اوجگرا است، و در پرتو شناخت و عمل به معراج می رود، و به چکاد و تعالیِ ممکن برای نوع انسانی دست می یابد. در این نیز تردیدی نیست، و آیات قرآنی نسبت به آن صراحت دارد. قرآن هر گاه ازکمالات و ارزشهای والایی که انسانها بدان می رسند، سخن می گوید، زنان را نیز همدوش و همسان مردان مطرح می کند:

ا- (اِنَّ المسلمینَ والمسلماتِ والمؤمنینَ والمؤمناتِ والقانتینَ والقانتاتِ والصادقینَ والصادقاتِ والصابرینَ والصابراتِ والخاشعینَ والخاشعاتِ والمتصدّقین و المتصدّقاتِ والصائمینَ والصائماتِ والحافظینَ فروجَهُمْ والحافظاتِ والذاکرینَ الهَ کَثیراً والذاکراتِ اَعَدَّ الهم لهم مغفرةً واَجراً عظیماً)۱

«خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان خدای ترس و ۱- احزاب ۳۳/۳۵.

اوجگرایی و تکامل زن !۲۷

زنان خدای ترس و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان پاکدامن (و خویشتندار در برابر

غریزه ی جنسی) و زنان پاکدامن و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است ».

در این آیه کریمه، اسلام و ایمان و قنوت و صدق و صبر و خشوع و صوم و خویشتن داری و پاکدامنی و ذکر کثیر و...برای مرد و زن برابر آمده و اثبات شده است که هر یک از دو جنس می توانند به این مقامات دست یابند و در تکامل و عروج یکسان باشند و به مقامات بالای قرب و معنویت برسند.

۲- (فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ انّی لا اُضیعُ عملَ عاملٍ منکم من ذکرٍ أو اُنثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعضٍ ...)۱

«پروردگارشان دعایشان را اجابت فر مود که من: کار هیچ کوشنده ای را از شما چه زن و چه مرد، ناچیز نمی سازم، (که) همه از یکدیگرید...».

۳- (وَ مَنْ یَعْمَلْ من الصالحاتِ من ذکرٍ اَوْ انثی و هو مؤمنٌ فاُولئکَ یَدْخُلونَ الْجَنَّةَ ولایُظْلَمُونَ نَقیراً)۲

«و هرکس کاری شایسته کند چه زن و چه مرد اگر مؤمن باشد به بهشت می رود و بقدر آن گودی که بر پشت هسته ی خرماست به کسی ۱- آل عمران ۳/۱۹۵.

۲- نسا ۴/۱۲۴.

ستم نمی شود».

در این آیه، علت تساوی عمل زن و مرد روشن می گرددکه انسانِ کوشنده باید به اندازه کوشش خویش پاداش گیرد، و اگر تفاوتی میان تلاش زن و مرد باشد ظلم است و خدای چنین ظلمی را روا نمی داند.

۴- (مَنْ عَمِلَ صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمنٌ فَلْنُحییَنَّهُ حَیوةً
طیّبةً و لَنَجْزِیَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ باحسَنِ ماکانُوا یَعْمَلُونَ)۱
«هر مرد و زن که کاری نیکو انجام دهند، اگر ایمان آورده باشند،
زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از
کردارشان بدانان خواهیم داد».

در این آیه ی مبارکه همسانی آثار و ره آوردهای این دنیایی عمل زن و مرد مطرح گردیده است. یعنی عمل صالح ازهر جنس باشد، در سنت الهی پیامد و ره آوردی یکسان دارد و نیز پاداشی یکسان در جهان دیگر دریافت خواهند کرد.

توجه به این نکته نیز لازم است که در آیات دیگری که از تکامل و اوجگرایی انسان سخن رفته است، زن و مرد را شامل می گردد، گرچه با لفظ مذکر آمده باشد. زیرا در این گونه تعبیرها چون: (یا ایها الَّذینَ امنوا! خطاب به نوع انسانی است یعنی: (یا ایّها الانسان ! و اینها همه زن و مرد را در برمی گیر د.

--

۱- نحل عم ۱۶/۹۷.

بخش سوم

عقل زن قرآن کریم، زن را انسانی می داند با همه ویژگیهای انسانی، و همه استعدادها و نیروهایی که لازمه انسان بودن است. از این رو، در قرآن، کمی وکاستی عقل زن مطرح نشده است. بلکه چنان که یاد شد، زن و مرد در مدارج تکامل جز با خردوری عمیق، امکان ندارد، مساوی و همسطح معرفی شدند. لیکن در برخی احادیث، تعبیرهایی آمده است که بیانگر کمبود عقل زن نسبت به مرد است. در این باره توجه به نکاتی لازم است:

آ- نقص عقل و کم مایگی در شناختوری، به بسیاری از انسانهای دیگر نسبت داده شده است. برای نمونه به برخی از افراد و طبقاتی که از نظر اسلام، دچار ضعف عقل وکم خردی هستند، چه زن باشد و چه مرد، اشاره می شود:

۱. عجب و خودپسندی و خودخواهی، نشانه ی ضعف عقل وکم خردی است.

امام علی (علیه السّلام): «اِعْجابُ المرءِ بنفْسِهِ دلیلٌ عَلی ضعفِ عقلِهِ».۱

«خودبینیِ شخص، نشانه ی ضعف (وکاستی) خرد اوست».

۲. آنان که با جاهلان همنشینی کنند، از عقل آنان کاسته می شود.۲

۳. گوش فرادادن به خردمندان، عقل را می میراند ۳۰

۴. در زیاده طلبی (از حدّ لازم زندگی) تباهی عقل نهفته است.۴

۵. تکبر و خودبزرگ بینی مایه کاستی عقل است.۵

۶. آنان که به چیزی عشق ورزند، دچارکم خردی می گردند.۶

۷. شهوترانی عقل را ازکار می اندازد.۷

۸. عاقل در حال غضب خویشتن دار است، وگرنه نابخرد است.۸

۹. آن کس که همواره به کارهای بیهوده و هوسبازی می پردازد، کم عقل است.۹

این دست تعبیرها و روشنگریها، برای بیداری انسانهاست که موانع راه شناخت و رشد عقلانیت خویش را از میان بردارند و برای شکوفایی و تکامل خردِ خویش بکوشند.۱۰

۱- الحیاه ۱/ ۱۸۰؛ ترجمه ی فارسی ۱/۳۰۴.

۲ و ۳- حدیث امام علی (علیه السّلام)، بحارالانوار ۱/ ۱۶۰.

۴- حدیث امام علی (علیه السّلام)، میزان الحکمهٔ ۶/ ۴۳۱.

۵- حدیث امام باقر(علیه السّلام) بحا رالانوار ۷۸/۱۸۶.

۶ و ۷- نهج البلاغه/ ۳۳۰.

۸ و ۹- حدیث امام علی (علیه السّلام)، میزان الحکمهٔ ۶/ ۴۲۰ و۴۱۷.

۱۰- این موضوع بسیار مهم یعنی: «موانع شناخت» در فصل ۴۱ باب اصالت شناخت

از سوی دیگر، طبقاتی عاقل و خردمند شمرده شدند، حتّی به کمال عقل و تکامل نیروی شناخت نیز توصیف گردیدند؛ زن باشند و یا مرد.

۱. عاقل کمال طلب است و جاهل مال طلب.۱

۲. عاقل رأی خویش را متّهم می سازد، و به آنچه خود پسندید اعتماد نمی کند.۲

۳. عاقل طبق آنچه شناخت، عمل می کند.۳

۴. عقلی بالاتر از مخالفت با هوای نفس نیست.۴

۵. عاقل دیندار و دین باوراست.۵

۶. فروتنی در برابر حق و پذیرش آن، بالاترین درجه عقلانیّت است ۶۰

تردیدی نیست که این گونه تعبیرها، به نوع خلقت و تبیین حدود و چگونگی ذاتی انسان نظر ندارد. بلکه تأثیرات محیطی و فرهنگی را ترسیم کرده است. چون محیط و تربیت و شیوه عملی که انسان در پیش می گیرد. زمینه مناسب شکوفایی، رشد، تکامل و به فعلیّت رسیدن استعدادهای درونی انسان است. هرگونه خلل و نارسایی در این زمین، به نیروها و قوای درونی انسان آسیبهای جدّی وارد می سازد و الحیاهٔ آمده است. ج ۱/۲۹۴- ۳۱۲.

۱ و ۲ و ۳- حدیث امام علی (علیه السّلام)، میزان الحکمه۶/۴۱۴

۴- حدیت امام باقر (علیه السّلام)، بحارالانوار ۷۸/۲۲۹.

۵- حدیث امام صادق (علیه السّلام)، الحیاهٔ ۱/۱۱۳.

۶- حدیث امام کاظم (علیه السّلام) لحیاهٔ ۱/۱۱۴.

عقل زن! ۳۳

تا آن حدّ پیش می رودکه نیرویی را به کلی از کار می اندازد. احادیث درباره کاستی عقل یا تکامل و رشد آن، به این موضوعِ انکارناپذیر نگریسته است.

موضوع دیگری نیز در زمینه عقل نوع انسانی، قابل ژرفنگری است و آن این که در احادیثی عقل مداری ملازم با دین باوری شمرده شده است:

پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله)((انّما یُدرَک الْخَیْرُ کلُّهُ بِالْعَقْلِ، ولا دینَ لِمَنْ لا عَقْلَ لَهُ »۱

«انسان به وسیله ی خرد و عقل به همه ی نیکیها دست می یابد. هرکس خرد ندارد دین ندارد».

امام صادق(علیه السّلام): «مَنْ کان عاقِلًا کان لَهُ دینٌ))۲۰

«هر کس خردمند باشد دیندار است ».

امام کاظم (علیه السّلام): «یا هشامُ ! ما بَعَثَ اللّهُ انبیاءَهُ وَ رُسلَهُ اِلی عِبادِهِ اِلّا لَیَعْقِلُوا عنِ اللّهِ. فَاَحْسَنُهُمْ استجابةًاَحْسَنُهُمْ مَعْرِفةً، و اَعْلَمَهُم بأمرِ اللهِ أحسَنُهُمْ عَقْلاً...»۳

«ای هشام! خداونـد پیامبران و رسولان خویش را مبعوث کرد، تا مردمان دین او را از (فرسـتادگان) خـدا به مدد عقل فراگیرند؛ پس هر

کس شـناخت بهتری از دین داشـته باشد (و عقل خویش بهتر به کار برده باشد)، دعوت پیامبران را بهتر پاسخ داده است. و هر کس از دین

۱– الحیاة ۱/۴۹؛ ترجمه ی فارسی ۱/۷۷.

۲– الحیاة ۱/۱۱۳؛ ترجمه فارسی ۱/۱۸۹.

۳– الحیاة ۱/۱۳۵ ؛ ترجمه ی فارسی ۱/۲۲۷.

خدا بهتر آگاه گشته باشد از دیگران عاقلتر است...».

بـا در نظر گرفتن این تعـالیم، و توجه به آیـاتی که ایمان و دین باوری زنان را خداونـد پـذیرفته است، و آن را همسان و همپایه دین باوری مردان قرار داده است، چون این آیه ی کریمه:

(انَّ المسلمینَ والمسلماتِ والمؤمنینَ و المؤمناتِ والقانتینَ و ا لقانتاتِ...»۱

«خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان ومردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت...».

به خوبی روشن می گردد که زنـان از عقل انسانی که برای رسـیدن به درجات بالای دین با وری لازم است، کاملاً برخوردارنـد. در این هیچ گونه جای تردیدی نیست، پس هر جا که ایمان راستین است و با خشوع و قنوت و پاکدامنی و خویشتن داری و عبادت و... همراه است، خردوری و عقل کامل انسانی نیز وجود دارد.

بنـابراین شایـد نقص عقـل در زن، از این دست احـادیث باشـد، که منظور بیـان حالتی است که عارض انسان می گردد، و صـعود و سقوطهایی است که انسان برای خود فراهم می سازد. و چون این امور نوعاً به شـیوه رفتاری انسانها مربوط است، با تغییر راه و روش آن حالات نیز دگرگون می شود، و انسانها طبیعتِ انسانیِ خویش را بازمی یابند. مثلاً کسانی که دارای صـفت عُجب و خودپسندی و خودمحوری هستند، از کارآیی عقلشان کاسته می شود، و آنان را دچار کم خردی می سازد. و هنگامی که ۱–ا حزاب ۳۳/ ۳۵.

این صـفتها با تربیت و تهـذیب نفس از درون زدوده شـد، موانع کارآیی و روشـنگریهای عقل کنار می رود، و دیگر بار عقلِ طبیعیِ انسان شکوفا می گردد، و به هدایت و روشنگری می پردازد.

اکنون و بـاتوجه به مطـالب یـاد شـده شایـد بتوان گفت که نقصان عقل مطرح شـده در برخی احادیث، به حالتی نظر داردکه در آن روزگار بیشتر دیده می شده است، که زنان به مسائل فکری و علمی کمتر می پرداختند، و به باروری خردِ خویش توجهی نداشـتند، و همواره در مسائل ویژه زنان غرق بودند؛ نه این که سخن از سرشت و طبیعتی تغییرناپذیر در زنان باشد.

این موضوع نمونه زیاد دارد که برخی توصیف ها و تصویرها، درباره افراد یا طبقات اجتماعی، به خوی و سرشتهایی مربوط می شود که در اثر عوامل محیطی یا خانوادگی و یا تربیتی در انسانهایی پدید می آید و قابل تغییر و دگرگونی و بهسازی است.

با غفلت از این نکته در نگرشهایی که به اینگونه تعبیرها شده است، اینگونه حالات اخلاقی، با ویژگیهای نوعی و طبیعی، اشتباه شده است. برای این که این موضوع نیک روشن شود، به حدیث دیگری از امام علی (علیه السّلام) اشاره می شود:

امام علی (علیه السّلام):

(... زنان در هنگام نیازها پرهیزگار نیسـتند، و هنگام تحریک جنسـی شکیب نمی آورند) آرایش برایشان لازم است گرچه پا به سن

گذارده باشند، خودخواه و خودبین اند گرچه ناتوان باشند و...در هر حال با ایشان مدارا کنید و با آنان گفتاری نیک داشته باشید، شاید کردارشان را (تغییر دهند و) نیک سازند».۱

از فرازهای پایانی کلام امام: «فَدارُوهُنَّ عَلا کُلِّ حالٍ ، و اَحْسِنُوا لَهُنَ الْمَقالَ، لَعَلَّهُنَّ یُحَسِّنَ الْفِعالَ...).

«در هر حال با ایشان مداراکنید، و با آنان گفتاری نیک داشته باشید، شاید کردارشان را نیک سازند».

نیک روشن می شود که خصلتها و روشهای ناهنجاری را که امام برای برخی از زنان می شمارد، کلیّت ندارد و به چگونگی آفرینش و طبیعت آنان مربوط نیست، و کم وکاستی را در ایشان ثابت نمی کند. بلکه این خصلتها زاده از محیط و مسائل تربیتی و اخلاقی نادرستی است که داشته اند٠ زیرا اگر چنین بود و این کجرفتاریها و زشت سیرتیها، عوامل طبیعی داشت و جزء ماهیت و ذات ایشان بود و از هستی و روان و تن آنان ریشه می گرفت، قابل تغییر نبود، و امکان دگرگونی نداشت. پس چگونه امام می گوید: «با ایشان مدارا کنید وگفتاری نیک داشته باشید تا ایشان (به خود آیند) و روش خویش را نیک سازند».

پس این سرشتها و اخلاقها، از محیط و جامعه و عقب ماندگی تربیتی و فرهنگی پدید آمده است و با برخوردهای انسانی و عاظفی می توان آن شیوه ها را دگرگون ساخت و رفتار ناهنجار اینگونه زنان را تغییر داد. بنابراین در تعبیر «نقص عقل » شاید منظور همین بی فرهنگیهای متداول زمانه در اکثر زنان بوده است که واقعیتی اجتماعی و محیطی

–

۱– وسا ئل الشیعه ۱۴/ ۱۳۰.

عقل زن ۳۷۵

داشته است.

ب– حدیث نقص عقل، شاید به تفاوت وزن مغز مرد و زن نظر دارد و این واقعیتی است در آفرینش این دو فرد از نوع انسانی.۱ در زنان، بُعد عاطفی و احساسی نیرومندتر است، و طبق تحقیق و تصدیق همه کارشناسان مربوط و متخصصان در ابعاد حیات زن، عواطف در زن قوی تر و شکوفاتر است. و این نقصی در این بدنه از جامعه بشری نیست. بلکه ضرورت نیز هست، برای اهمیتی که موضوع فرزندداری و تربیت و خانواده دارد. بعد عاطفی در تکوین شخصیت فرزندان و سالم سازی محیط خانواده و گرمی آن، نقش اصولی دارد، بسیار بیشتر از نقش عقل گرایی خشک و حسابگرانه. از این رو، زنان، به عنوان هسته اصلی کانون خانواده، و مربّی اصلی فرزندان، باید در این جهت از مردان پیشرفته تر و تکامل یافته تر باشند و همین موجب می گردد که به مسائل پیچیده ی فکری و عقلانی گرایش کمتری داشته باشند، و همواره حسابگرانه با مسائل برخورد نکنند؛ بلکه تن به هدایت عاطفه دهند و به زندگی خانوادگی و اجتماعی گرمی و لطافت بخشند.

ج– حدیث یا احادیثی اگر مشتمل بر اصلی بود، باید با بررسی دقیق جستجوکرد که حدیث یا آیه ای دیگر، مخالف مضمون آن وجود نداشته ۱– دوران رشد مغز نیز در دختر و پسر منفاوت است:

«... محیط مغزی در سالهای ۱۰ تا ۱۱ سالگی افزایش می یابد. پس از آن در دختران بطور نسبی متوقف می شود و در پسران بصورت تدریجی ادامه پیدامی کند».

دکتر حسین لطف آبادی، رونشناسی رشد/۷۴، تهران سمت ؛۱۳۷۳.

باشد. اگر مخالفی وجود نداشت این اصل در صورت صحت سند حدیث، ثابت می شود، و اگر مخالفی وجود داشت، باید به قواعد ((تعادل و تراجیح)) عمل کرد. و این یکی از معیارهای علمای علم «اصول» است. چه بسا پس از بررسیهای کارشناسی (فقیهانه) و اجرای ضوابط «تعادل و تراجیح »، روشن می شود، که در حقیقت ناسازگاری و تضادی در کار نیست. بلکه دو حدیث یا آیه و حدیث، دارای یکی از نسبتهای عام و خاص، مطلق و مقید و... می باشند، و یا درباره دو موضوع یا دو حالت از یک

موضوع است که اینها نیز ناسازگاری را از میان برمی دارد، و سرانجام اگر حدیثی با معانی روشن آیه یا آیاتی، ناسازگاری داشت و با هیچ یک از شیوه ها، تلائم و سازگاری میانشان پدید نیامد، آن حدیث کنارگذاشته می شود، چون مخالف کلام خداست.

بنابراین، تعارض و ناسازگاری بَدوی (با نگرش سطحی و نخستین) نمی تواند، تعارض به حساب آید.

البتّه بایـد توجه داشت که این کارِکارشناسـی است، و هر کس نمی تواند از هر نظر و برداشتی که خوشـش نیامد، روی برتابد و آن را با این معیارها ردّ کنـد. بلکه بایـد ضوابط دقیق سـنجش دو حـدیث یا آیه و حـدیث صـحیحی که به ظاهر توافق مضـمونی ندارد، رعایت گردد.

اکنون در سنجش حدیث نقصان عقل زن با قرآن، به نظر می رسد که حدیث با ظواهر قرآن سازگاری ندارد. چون در قرآن کریم، در هیـچ موردی از نقصان عقل زن، سـخنی به میان نیامده است. بلکه بسـیاری از مسائل را که درباره انسانها برشـمرده و از صـعود و سقوط نوع انسـانی سـخن گفته است، زن و مرد را همتـا و همسـطح شـمرده است چنـان که در بخش «اوجگرایی و تکامل زن » یاد کردیم.

در مقایسه این حـدیث با احادیث دیگر نیز به حـدیث مخالفی دست می یابیم. از امام علی(علیه السّـلام) حدیث دیگری روایت شده است که کلام نهج البلاغه را تقیید می کند:

امام علی (علیه السّلام): «ایّاکَ و مشاورةَ النساءِ اِلاّ مَنْ جُرِّبَتْ بِکمالِ عقل»۱

«از مشورت با زنان بپرهیزید مگر زنانی که کمال عقل آنان آزمایش شده باشد.

بنابراین، احادیث نقص عقل، با اینگونه احادیث نسبت اطلاق و تقییـد را پیدا می کند وکلیت احادیث نقص عقل از میان می رود و تعـارض و ناسازگـا ری آنهـا برطرف می شود، و نتیجه این می شود که کلام نهـج البلاغه، درباره همه زنان نیست و مواردی اسـتثنا دارد که در آن روزگار موارد استثنا کمتر بوده و در روزگار ما بیشتر است.

حدیث دیگری نیز از امام صادق (علیه السّـلام) روایت شده است، که از برتری درک و شـناخت زنان در مواردی سخن گفته است:

«رُبّ امرأةٍ أفْقَه مِن رَجُل... »

«چه بسا زنی که در دین، شناختی ژرفتر از مرد دارد».

و این نه از همسانیِ زن و مرد. بلکه از برتری گهگاهی زنان در شناختوری سخن می گوید. این حدیث در مباحث آینده این نوشتار مطرح می شود.

۱– الحیاة ۱/۱۹۳.

بخش چهارم

پایگاه اجتماعی زن

در اسـلام، زنان چون مردان در بیشتر مسائل اجتماعی پایگاه و جایگاهی مناسب دارنـد و از حرکتهای اجتماعی و فعالیتهای گروهی ممنوع نگردیدنـد. بلکه طبق تعـالیم مسـلّم قرآنی و حـدیثی، مسئولیّتهای اجتمـاعی بطور یکسان متوجه مرد و زن است. تنها موضوع جهـاد از زنـان برداشـته شـده است. البتّه تنهـا جهاد و نه مبارزات دیگر چون مبارزه دفاعی و یا بسـیاری از مقـدمات یا ملازمات و یا مؤخرات جنگ و جهاد. قرآن می گوید:

(والمؤمنونَ والمؤمناتُ بَعْضُهُمْ اولیاءُ بعضٍ یأمرُونَ بالمعروفِ و یَنْهَوْنَ عن المنکرِ و یُقیمونَ الصلوةَ و یُؤْتونَ الزکوةَ و یُطیعونَ الهَب وَ رَسولَهُ اولئِکَ سَیَرحَمُهُمُ اللهُ اِنَّ الهَ عَزیزٌ حکیم).۱

«مردان مؤمن و زنـان مؤمن برخی بر برخی ولایت (سـرپرستی) دارنـد به معروف یکـدیگر را امر می کننـد و از منکر بازمی دارنـد و نماز

می گزارنـد و زکات می دهنـد و از خدا و پیامبرش فرمان می برند، خدا اینان را رحمت خواهد کرد. خدا پیروزمند و حکیم است ».

۱- توبه ۹/۷۱.

پایگاه اجتماعی زن !۴۳

در این فرموده ی خداوند، زنان چون مردان دارای مسئولیّت بزرگ سـرپرستی، ولایت و مدیریت اصـلاحی می باشند. از این رو، به هدایتگری و امر به معروف و بازدارندگی از زشتیها و ناهنجاریها می پردازند.

بـا گسـتردگی مفهـوم منکر و معروف در اسـلام، گسـتره دخالتهـای اجتمـاعی زن روشن می شود. بنـابراین در همه عرصه هـایی که مردان می توانند دخالت کنند، زنان نیز می توانند دخالت کنند و مسائل سیاسی و حکومتی در رأس هرم مسائل اجتماعی قرار دارد، و زنان نیز چون مردان باید در آن دخالت کنند و نقش داشته باشند.

از این رو، می نگریم که در صدر اسلام، زنان در مسائل سیاسی دخالت کردند و در صحنه حاکمیت حضوری روشن داشتند. پیامبر (صلّی الله علیه و آله) طبق دسـتور قرآن کریم، با زنان بیعت می کنـد و بر سرِ اصول و معیارهایی پیمان می بنـدد و بـدین گونه این بدنه از جامعه اسلامی را با مسئولیتهای سیاسی- اجتماعی خویش آشنا می سازد.

قرآن کریم می فرماید:

(یا ایُّها النبیُّ اذا جاءَکَ المؤمنات یُبایِعْنَکَ عَلی اَنْ لایُشرِکنَ بالهِ شیئاً ولایَسْرِقنَ ولایَزْنینَ ولایَقْتُلْنَ اولادَهُنَّ ولا یأتینَ بِبُهْتانٍ یَفترینَهُ بَینَ ایدیّهِنَ وَ اَرْجُلِهِنَّ وَلایَعْصِینَکَ فی معروفٍ فبایِعْهُنَّ واسْتَغْفِر لَهُنَّ الهَ اِنَّ الهَا غَفُورٌ رَحیم)۱

«ای پیامبر، اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شـرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و ۱- ممتحنه ۶۰/۱۲.

فرزنـدان خود را نکشـند و فرزنـدی را که از آنِ شوهرشان نیست به او نسبت ندهنـد و درکاهای نیک از تو نافرمانی نکنند، !با آنها بیعت کن برایشان از خدا آ مرزش بخواه که خداوند آمرزنده مهربان است ».

این آیه درباره بیعت و هم پیمانی زنان با نظام تازه تأسیس حکومت اسلامی در زمان پیامبر(صلّی الله علیه و آله) است و این جریان در روز فتح مکّه رخ داده است که چون پیامبر (صلّی الله علیه و آله) از بیعت با مردان فارغ شد، زنان نزد پیامبر آمدند و خواستند با او بیعت کنند. در این هنگام این آیه نازل شد و بر دخالت زنان در مسائل سیاسـی صـحّه گذاشت و شرایط هم پیمانی با پیامبر(صلّی الله علیه و آله) را برشمر د.

دربـاره ی چگونگی این بیعت گفته انـد که پیـامبر بـا زنـان بـا گفتار وکلام بیعت می کرد، یا این که دسـتور می داد ظرف آبی می آوردنـد و خود دست در ظرف فرومی برد، سـپس زنان دست در ظرف می نهادند و بدین گونه پیمان بزرگ رابطه فرد و دولت در جامعه نوبنیاد اسلامی تحقق می یافت. و برخی نیز گفتند که بیعت با زنان در زمان پیامبر(صلّی الله علیه و آله)از روی لباس و پوشش بوده است. ۱

در روز غدیر نیز در روایات آمده است که برای بیعت زنان با امام علی (علیه السّلام)، ظرف آبی آوردند، و زنان با دست نهادن در آب بـا امام به عنوان رهبر آینـده ی جامعه ی اسـلامی بیعت کردنـد. همچنین زنان، در نهضت بزرگِ اجتماعی- سیاسـی هجرت نیز شرکت

۱- مجمع البیان ۹/ ۲۷۶.

کردنـد و مهاجرت آنان چون مردان پـذیرفته شـد. آن هم در دورانی که زنان از اکثریت حقوق خویش محروم بودند و حق دخالت در کوچکترین مسائل اجتماعی را نداشتند.

قرآن کریم می فرماید:

(یا ایّها الذین امَنُوا اذا جاءَکُم المؤمناتُ مهاجراتٍ فامتَحِنُوهُنَّ اللّهُ اعلَمُ بایمانِهِنَّ فَاِنْ علمتمُوهُنَ مؤْمِناتٍ فَلاتَرجِعوهُنَّ اِلَی الْکُفّار...)۱

«ای دین بـاوران، چون زنـان مؤمنی که مهـاجرت کرده انـد به نزدتـان آینـد، بیازماییـدشان. خـدا به ایمانشـان دانـاتر است، پس اگر دانستید که ایمان آورده اند، نزد کافران بازشان مگردانید...»

امتحـان زنـان مهـاجر به این علت بود که جـدایی آنـان از خانواده، به خاطر اختلافات خانوادگی یا ناخواهانی با همسـرانشان نباشـد؛ چنـان که در شأن نزول آیه در تفاسیر آمـده است. امتحـان بـدین صـورت بوده است که زنـان مهـاجر سوگنـد یـاد می کردنـد که مهاجرتشان از ناخواهانی با همسران و دلزدگی ازشهر و آبادی و دلدادگی به آبادیهای دیگر و یا مسائل دنیایی نباشد.۲

در نهضتهای اجتماعی دیگر نیز زنان می توانند مشارکت داشته باشندو جریانها و حرکتهای سالمی برای هدایت جا معه پدید آورند، و یا در نهضتهای اجتماعی شرکت جویند. نهضت عاشورا بهترین نمونه این ۱- ممتحنه ۶۰/۱۰.

۲- مجمع البیان ۹/ ۲۷۳.

مشارکت است و در دوران اخیر نیز نقش زنان در نهضت تنباکو است که تا درون دربار شاهی کشیده شده و نظام حاکم را واداشت که به فتوای مرجع بزرگ آیت الله شیرازی تن دهـد، و در زمـان حاضـر نیز نقش آفرینی هـای حماسـی زنـان در انقلاـب اسـلامی روشن است.

در پسـتهای اجتماعی نیز زنان می تواننـد شـرکت کنند، تنها در موضوع نبوّت و امامت است که زنان شـرکت ندارند. البتّه صـعود به مقام عصـمت و ولایت، که جوهر اصلی نبوّت و امامت است در شأن زن هست، و بانوی بزرگ حضرت فاطمه (علیها السّلام) دارای این مقام است ۰ لیکن نبوت و امامت اجتماعی که با دشواریهای طاقت فرسایی همراه است، به زن داده نشده است.

در مرجعیت تقلید نیز برخی قید مرد بودن را شرط نمی دانند در صورتی که زن یا زنانی شرایط کلی آن را دارا باشند.

در آینـده تاریـخ و دوران ظهور نیز زنـان نقش اجتماعی مهمی دارنـد، و در انقلاب جهانی امام مهـدی (علیه السّـلام) مشارکت می کنند، و نخبگانی از ایشان درکادرِ آن انقلاب قرار دارند:

امام باقر(علیه السّلام): «- و یَجیءُ واللّهِ ثَلاثُمأَةٍ وَ بَضعَةَ عَشَرَ رَجُلاًفیهِمُ خمْسُونَ امرأةً...»۱

«به خدا سوگند سیصدوسیزده تن از مردان نزد او آیند، که با آنان پنجاه زن نیز هست...»

۱- تفسیر عیاشی ۱/۶۵ ؛ عصر زندگی/۷۵. این موضوع نقش اجتماعی زنان را در آینـده می رساند، بویژه با توجه به این که هسـته نخسـتین یـاران امـام موعود(علیه السّـلام) ، از فهم و درک و دین بـاوری و دین شناسـی ژرفی برخوردارنـد، و شخصـیتهای ممتـاز و استثنایی هستند و شرکت در این گروه دانش و بینش و توان فکری و علمی و قدرت روحی ویژه ای را می طلبد:

امام صادق(علیه السّلام): «ابوبصیر: جُعِلْتُ فِداك لَیْسَ عَلَی الارضِ یومئذٍ مؤمنٌ غیرُهُمْ (اصحاب المهدی)؟ قال: بَلی ولکن هذِهِ الَّتی یُخْرِجُ اللهُ فیها القائمَ، وهم النُجَباءُ والقضاةُ والحکّامُ والفقهاء فی الدین... »۱

«ابوبصـیر گویـد: به امـام صـادق (علیه السّـلام) گفتم: فـدایت گردم در آن روزگـار (روزگار ظهور) مؤمنانی جز یاران مهـدی (علیه السّـلام) وجود ندارند؟ امام فرمود: آری مؤمنانی جز آنان هسـتند، لیکن آن گروه که با قائم (علیه السّـلام) هنگامی که قیام می کند کار می کنند، زیدگان و قاضیان و حکم گزاران و فقیهان و دین شناسان هستند...»

براسـاس ضـرورت آمـادگی برای دوران ظهور- دست کم در جـامعه منتظِر- زنان پیش از ظهور بایـد در پهنه ی ژرف شناسـی دین

(تفقه و فقاهت) و درک درست از مدیریتهای اجتماعی و زمامداری، گام بگذارند و آمادگیها و تناسبهایی در این سطح در خویش پدید آورند، تا بتوانند در آن دگرگونی و انقلاب بزرگ جهانی، شرکت کنند.

در قضاوتِ زنان نیز نظریات گونه گونی ارائه شده است، و گرچه گروهی از فقها این منصب را برای زن روا نمی دانند و برخی این موضوع ۱- عصر زندگی/۱۰۴؛ به نقل از منتخب الاثر/۴۸۵.

را اجماعی نیز پنداشتند. لیکن پاره ای از فقهای گذشته و زمان حاضر قضاوت زن را مجاز می دانند. از گذشتگان چون مقدس اردبیلی. ایشان ممنوعیت کلی قضاوت زن را درست نمی داند.۱

استدلال مخالفان قضاوت زن چندان استوار نیست و اجماع نیز اثباتش بسیار دشوار است.

دلیل دیگر مخالفان، حدیث امام صادق(علیه السّلام) است:

امام صادق (علیه السّلام): «ابی خدیجه: بَعَثَنی ابوعبداللّه اِلی اصحابِنا، فقال: قُلْ لَهُمْ: اِیّاکمْ اذا وَقَعَتْ بینکم خصومةٌ او تَدارُی فِی شیءٍ مِنَ الاَخْذِ و العطاءِ اَنْ تُحاکِموا الی احدٍ من هولاءِ الفساقِ، اجْعَلُوا بینَکُم رجلا قد عَرَفَ حلالَنا و حرامَنا، فانّی قد جعلتُهُ علیکم قاضِیاً، و ایّاکم اَنْ یخاصِمَ بَعضُکُم بعضاً الی السلطانِ الجائر».۲

«ابی خدیجه می گوید: امام صادق (علیه السّلام) مرا با این پیام نزد شیعیان فرستاد که: مبادا هنگام درگیریها یا اختلافهای مالی برای قضاوت نزد این قاضیان فاسد بروید، بلکه مردی را که حلال و حرام (احکام) ما را می شناسد میان خود تعیین کنیدکه من او را برای شما حاکم و قاضی قرار دادم وبپرهیزید از این که برای امر قضاوت به حاکم ظالم رجوع کنید».

تردید نیست که این «رجلٍ » منظور جنس نرینه نیست. بلکه منظور فرد انسانی است که به این مرحله از درک و دریافت دینی رسیده باشد و

۱- مجمع القائده والبرهان فی شرح ا رشادر الاذهان ۲/۱۵.

۲- وسائل الشیعه ۱۸/ ۱۰۰.

در احادیث حلال و حرام و قوانین الستنباط شده از آن، صاحب درایت و تشخیص باشد و زن و مردی معیار نیست.

چنان که در پیشینه این نوشتار یاد کردیم بسیاری از تعبیرها یا خطابها که به جنس مذکر است، خطاب عام و به نوع انسان متوجه است. خطابها بیشتر به مردان است، چون مردان در جامعه، حضور آشکارتر و روشنتری داشتند و به آنان بیشتر دسترسی بوده است. بنابراین در این گونه احکام جنسیّت شرط نیست. بلکه قضیه ی خارجیه و آئین محاوره آن دوران بوده است.

از مجموع حدیث نیز این موضوع روشن می شود که بیشترین حساسیت و تأکید در کلام امام بر داوری حاکمان ظلم و قضاوت آنان است. در حدیث بر دو محور تأکید شده است:

۱ . قاضی اهل حق و مذهب عدل باشد.

۲. عالم وآگاه به مسائل قضاوت باشد.

پس جهتگیری کلی حدیث به شایستگی علمی وعملی قاضی بازمی گردد و پرهیز دادن از مراجعه به دادگاههای طاغوتی است، نه موضوع جنسیت در قاضی.

بنابراین، دلایل قضاوت شامل هر انسانی می شود که شرایط قضاوت را دارا باشد. علم، تقوا، دقت نظر و قدرت تصمیم گیری به دور از احساس و عواطف، شرط لازم است. بنابراین قضاوت زن شرط لازم و دلیل مخصوص نمی خواهد، در صورتی که شرایط عمومی جواز قضاوت وجود داشته باشد.

حدیث دیگری نیز علیه قضاوت زن مورد استدلال قرارگرفته است و آن حدیثی است که شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه بابی را

برای آن تشکیل داده است بـا این عنوان: «بـابُ اَنَّ المرئـةَ لاتَوَلّی القضاءَ» و در ذیل این عنوان تنها یک حـدیث آورده است بـدین سان:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله) فی وصیّتِهِ لِعلیٍّ(علیه السّلام): «یا علیُّ لیس علی المرئةِ جمعةٌ -. ولاتَوَلّی القضاءَ»:۱

«نماز جمعه بر زنان نیست و قضاوت نیز برای ایشان روا نیست».

به این حـدیث در مورد نماز جمعه عمل نکردند و آن را نپذیرفتند و نماز جمعه را برای زن و مرد صـحیح دانسـتند. حال چگونه می شود که فرازی از حدیث پذیرفته نشود، و فراز دیگر آن مقبول باشد. به هر حال استدلال به این حدیث نیز کاملاً دچار اشکال است. آری این موضوعی است که بایـد مورد ارزیـابی مجـدد قرار گیرد و کـاری کارشـناسانه (فقیهانه) می خواهـد. البتّه کسانی از فقهای معاصـر در این زمینه تحقیقاتی عرضه کردند و قضاوت زن را بی اشـکال دانستند. پس از این بررسی اجمالی، یادآوری این نکته نیز مفیـد است که قضـاوت از جمله کارهـای بسیار دشوار است. صـحنه های دادگاهها، مجرمان و جانیان و نوع خلافکاریها، مـدعیان، شاکیـان ...از یـک سـو و از سـوی دیگر نگرانیهـای شدیـد الهی و وجـدانی در شـناخت حق و حکم به عـدل، و سـرانجام حسـاب و کتابهای اخروی، که براستی اعماق وجود

۱- وسا ئل الشیعه ۱۸/ ۶

آدمی را می لرزانـد. بـا تـوجه بـه ایـن مسائـل، قضـاوت کـاری دشـوار و خطرآفریـن اسـت، و در تعـالیم مـا در ایـن بـاره تعبیرهـایی بسیارکوبنده روایت شـده است، که هر کسـی انـدکی آنها را بنگرد برای او بسـیار دشوار است که در این میدان گام گذارد. اکنون تنها یک حدیث در این زمینه یا دآوری می شود:

امام صادق(علیه السّـلام): «القضاةُ اربعةٌ ثلاثةٌ فی النار و واحدٌ فی الجنّةِ: رجلٌ قضـی بجُورٍ وهو یَعلَمُ فهو فی النارِ، و رجل قضی بجورٍ و هو لایَعْلَمُ فهو فی النارِ و رجل قَضی بحقٍّ و هو لایعلَمُ فهو فی النار، و رجل قضی بالحقٍّ و هو یعلم فهو فی الجنّةِ):۱

«قاضیان چهارگروهند، سه گروه دوزخی و یک گروه بهشتیند:

۱- کسی که به ظلم قضاوت کند و می داند که قضاوتش ظالمانه است.

۲- کسی که به ظلم داوری کند و نمی داندکه ظلم است.

۳- کسی که به حق و داد داوری کند و نمی داند که به عدل حکم داده است.این سه گروه دوزخیند.

۴- کسی که به حق قضاوت کند و می داندکه حق است این بهشتی است ».

در احادیثی قضاوت کار پیامبران و اوصیای آنها شمرده شده است، و در سخنی از امام علی (علیه السّلام)، دشواری قضاوت را چون دشواری حکومت ۱ - کافی ۷/۴۰۷.

بر جـامعه شـمرده است: « کودکـانی نوشته هایشـان را به داوری نزد امام علی (علیه السّـلام) بردنـد تا بهترین را مشـخص کنـد. امام فرمود: ((اَما اِنّها حکومةٌ والجورُ فیها کَالجورِ فی الحکمِ».۱

«آگاه باشید این خود قضاوت است و ظلم وگزافه در این داوری، چون بیداد درکار حکومتگران است».

اکنون با توجه به این دشواریها در کار قضاوت، آیا برداشـتن آن از دوش طبقه ای یا افرادی، نوعی خـدمت است و رعایت حال این گروه یا طبقه یا موجب کم بینی و نفی شخصیت آنان؟ به نظر این بی نهایت کوچک، برداشتن بار مسئولیّت قضاوت از دوش زنان، بر فرض اثبـات آن، پیـام آور خـدمتی بزرگ به این بخش از جـامعه انسـانی است، چون دیگر کارهـای سـخت و مشـقت زا هماننـد جهـاد. بویژه بـا توجه به این واقعیت که زنـان از مردان عـاطفی تر و با احساس ترنـد. عواطف در کار داوریِ درست، انسان را دچار بحرانهـای شـکننده ای می سازد. البتّه این نظر شخصـی است، وگرچه دلایل نفی قضاوت زن چنـدان اسـتوار نیست. در بخش پایگاه

اجتماعی زن، به دو بخش از فعالیتهای اجتماعی به خاطر اهمیتی که دارد، اشاره ای گذرا می شود: ۱- تهذ یب ۱۰/ ۱۵۰؛ وسائل الشیعه ۱۸/ ۸۲ ۵.

روشنترین موضوعات در اسلام، جانبداری اصولی از رشد علم و گسترش آموزش و دانایی در سطح جامعه است ؛ بدون فرق و تمایزی میان افراد و طبقات. آیات قرآنی در این زمینه بسیار گویاست و تعالیم حدیثی نیز بسیار گسترده و عمیق بر ضرورت رشد شناخت و عقل گرایی، تأکید کرده است. حتّی دین به عقل تعریف شده است:

امام علی (علیه السّلام): «العقلُ شرعٌ من داخلٍ ، والشرعُ عقلٌ من خارجٍ »

عقل شریعت درونی ،و شرع عقل بیرونی انسان است «.

سخن والای پیامبر (صلّی الله علیه و آله)) در این زمینه بسیار معروف است که فِرَق اسلامی آن را بازگوکرده و پذیرفته اند:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): «طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم و مسلمة».۲

«طلب علم بر حر زن و مرد مسلمان واجب است».

در این حدیث، طبق برخی نقلها، واژه ی «مسلمه» نیست. در این باره صاحبنظران می گویند در اینگونه احادیث یا آیات «مسلم» اسم جنس است و شامل مرد و زن می شود چون مؤمن و.. این موضوعی تردیدنا پذیر است. در بسیاری از آموزشها، چون آموزش اصول اعتقادات، و احکام شرعی که زنان باید بدانند، اذن شوهر نیز شرط نیست چون دیگر اعمال تکلیفی که منع شوهران در آن تأثیری ندارد.

۱- مجمع البحرین ۲/۲۲۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲- الحیاة ۱/ ۷۰، گردانیده ی فا رسی.

از این رو، می نگریم که پس از ظهور اسلام، و برداشتن موانع علم آموزی از سر راه همه بویژه این قشر، زنان در میدانهای علم و آموزش گام نهادند، و چندی نگذشت که زنانی آگاه و دین شناس پدید آمدند و به مقامات بالایی در آگاهی و دانش رسیدند.

اکنون مناسب است از جریانی که درباره ی یکی از زنان تربیت شده ی اسلام نقل شده است یادکنیم:

بریره، از زنان صدر اسلام بود و در زمان پیامبر(صلّی الله علیه و آله) می زیست. روزی شوهر او نزد پیامبر (صلّی الله علیه و آله) آمد و از همسرش یعنی «بریره» شکایت کرد که خانه را رها کرده و رفته است. پیامبر (صلّی الله علیه و آله)) این زن را فراخواند و به او گفت: «اِرْجِعی اِلی زوجِكِ: به خانه ی شوهرت بازگرد».

بریره گفت: «اَتَأمُرُنی یا رسولَ الله؟ «: آیا به من امر می کنی؟ (دستور قانونی و واجب را بیان می کنی)،

پیامبر(صلّی الله علیه و آله) فرمود: «لابَل اَنا شافِعٌ «: نه (امر و بیان قانون نیست)٠ بلکه من واسطه وشفیع هستم.۱

از مکالمه پیامبر با این بانو، روشن می شود که این زن به مراحلی از درك مفاهیم دینی و معیارهای شناخت احکام اسلامی، دست یافته بوده است که سخن پیامبر (صلّی الله علیه و آله) را با معیارهای دقیق تحلیل می کند، و می پرسد که شما به عنوان قانونگزار و شارع دستور می دهید و امر شرعی و مولوی است و یا امر ارشادی و اصلاح ذات البین و راهنمایی است. ا- کفایة الاصول، جلد ۱، مبا حث امر.

پیامبر (ص) بر نظر و برداشت او صحّه گذاشت و فرمود: «من اصلاحگرم «. این مکالمه و حدیث مورد استدلال فقها و علمای اصول است در این موضوع که امر بدون قرائن، دلالتی بر وجوب دارد یا نه؟

به هر حال از این نمونه و همانندهای آن روشن می گردد که زنان جاهلی که از فرهنگ و دانش بیگانه بودند به چه درك بالایی دست یافتند.

از این دست زنان در تاریخ اسلام بسیارند، در همه دوره ها و تا زمان حاضر، و انتظار از جامعه زنان مسلمان و بینشگرای ایران این است که تاریخ اینگونه زنان را بررسی کنند و به نگارش آورند. از دوران پیامبر اکرم (صلّی الله علیه و آله)) تا دوره امامان (علیهم السّلام) و تا زمان حاضر، و به نسل امروز عرضه می کنند. البتّه کتابهایی درگذشته در این زمینه ها نگارش یافته است، لیکن کتابهای زیبا و خوش نثر و استوار در روزگار ما، درباره ی زنان کمتر است که باید این خلا پر شود و بویژه زنان صاحب قلم و اندیشمند این مهم را به انجام برسانند.

ب- فعالیتهای اقتصادی

زنان، در میدانهای کار و تلاش و مسائل اقتصادی نیز حق شرکت دارند، و در همه این زمینه ها حقوقی همسان با مردان دارند. با توجه به این که پس از قرنها در اروپا این حق به زنان داده شد، آن هم به خاطر اهداف ننگین و سودجویانه سرمایه داری، «... انقلاب صنعتی موجب شد که زن هم صنعتی بشود... زنان کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان،

آنان را بر مردانِ سرکش سنگین قیمت ترجیح می دادند... نخستین قدم برای آزادیِ مادرانِ بزرگ ما، قانون ۱۸۸۲ م، بود. به موجب این قانون، زنان بریتانیا، از آن پس از امتیاز بی سابقه برخوردار می شدند و آن این که پولی را که به دست می آوردند، حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه ها بکشانند..))۱

قرنها پیش از آن که اروپا به زن حق مالکیت بدهد، اسلام به زنان این حق را داده است. آن هم باهدفهای انسانی و نه اغراض سودجویانه ی سرمایه داری. زنان از نظر اسلام می توانند کار کنند، در خانه یا بیرون از خانه و مالک محصول کار خویش باشند. ارث ببرند و ارث بگذارند، و به هر نوع تلاش سازنده ی اقتصادی دست زنند. سرمایه گذاری کنند، و به تأسیس مزرعه و کارخانه بپردازند. اینها همه مسائلی است که در فقه ما مطرح گردیده است، و قوانینی است که در متن تعالیم اسلامی قرار دارد.

۱- ویل دورانت، لذات فلسفه/۱۵۸.

بخش پنجم

زن؛ محور خانواده

اهمیّت خانواده بر کسی پوشیده نیست، محوریت و نقش حیاتی و زیربنایی آن در تربیت نسل، سامان بخشی به فکر و اعصاب افراد خانواده و از آن جمله مرد، و تشکیل هسته اصلی جامعه، روشن است. حتّی برخی از نویسندگان که به زندگی انسان، ماشینی می نگرند و از مادرهای سفارشی و پدر و مادرهای بیولوژیك و والدین حرفه ای و فرزندان ساخته ی دستگاه و ماشین، سخن می گویند،۱ نتوانستند نگرانی خود را از تلاشی خانواده، به عنوان هسته اصلی جامعه و تمدن بشری،پنهان دارند: «از هم پاشیدگی خانواده، امروزه در واقع بخشی است از بحران عمومی نظام صنعتی که در آن همه ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهاده های عصر موج دوم هستیم. امروزکراراً شنیده می شود که در آینده خانواده از هم می پاشد، یا این که «خانواده» مهمترین مسأله ی روز است... در سالهای اخیر به قدری طلاق و متارکه در خانواده های هسته ای اتفاق افتاده که امروزه از هر هفت کودك امریکایی یك نفر تحت سرپرستی یکی از

ا- الوین تافلر، شوك آ ینده/۲۳۹-۲۴۹.

زن محور خانواده !۵۹

والدین قرار دارد، و در نواحی شهری این رقم بالاتر است؛ یعنی به یك نفر از هر چهار نفر می رسد...).۱

«اکثر دانشمندان- خانواده را مهمترین نهادی دانسته اند که جامعه کودک را تغذیه و پرورش می دهد، و خانواده در سلامت و عدم سلامت، در شرافت و انحراف، در سازگاری و انحراف کودک نقش اساسی دارد... کودک نخستین و اساسی ترین درسهای زندگی را در این نهاد کسب می کند- فدا کاری، محبّت، عشق، آداب و رسوم، مراسم فرهنگی و دینی، وظایف و مسئولیّت پذیری را در خانواده می آموزد... محیط خانواده در تشکیل شخصیت کودک و نوجوان مؤثر می باشد- تأمین سلامت فردی و اجتماعی بدون در نظرگرفتن نقش خانواده امکان پذیر نمی باشد- خانواده می تواند عامل سازنده کودک در زمینه جسمی، روانی، عاطفی، ذهنی و... باشد و یا عامل نابودی و ویرانی او.»۲

برخی از کارشناسان و جامعه شناسان نظامهای صنعتی، تلاشی خانواده را در نظامهای صنعتی امروز از علل اصلی نشیب گراییِ تمدن کنونی می دانند. از ا ین رو، مدرنیسم که به «خا نواده ی هسته ای » می اندیشید و مروّج آن بود، مورد انتقادهای کوبنده و اصولی پست مدرنیسم، واقع شد، و دیگر بارگرایشها به سوی خانواده گسترده و سنّتی قرارگرفت، و سامان یابی جامعه های صنعتی را در این گرایش دانست. ا- الوین تافلر، موج سوم/۲۸۹ و ۳۹۶.

۲- حسین نجاتی، روان شناسی رشد (ازکودکی تا نوجوانی)/۶۷ چاپ اول، مؤسسه مهشاد، پاییز ۱۳۷۱.

((دکتر ((ایروین گرین برگ)) پروفسور روانپزشک در دانشکده پزشکی آلبرت انیشتین، معتقد است": مردم در پی ساختاری باثبات ازدواج خواهند کرد. "طبق این نظریه، خانواده همچون ریشه ای است که فرد هر جا می رود، آن را با خود می برد، و به مثابه لنگرگاهی است که انسان را در برابر طوفان تغییرات محفوظ نگاه می دارد. خلاصه کلام آن که محیط پیرامون هر چقدر ناپایدارتر و تازه تر بشود، اهمیّت خانواده بیشتر خواهد شد».۱

«... به هر حال آنچه از خلال همه ی این تغییرات رخ می نماید و اهمیّت همه ی آنها را ناچیز می کند، و در محاقی فرو می برد، چیز بسیار ظریف و لطیفی است. درکارها و اعمال انسان آهنگی پنهان وجود دارد که در آن باره بحث چندانی نکرده اند، و از گذشته ها تاکنون همچون یکی از نیروهای متعادل کننده در جامعه به انسان خدمت کرده است و آن دورِ خانواده است... این دور، آنچنان قدمتی دارد، به قدری خودبخود و خودکار عمل می کند و چنان نظم پرصلابتی دارد که مردم آن را همچون امری مسلم و بدیهی دانسته و در آن باره پرسشی نکرده اند... این سلسله وقایع خانوادگی پی درپی و قابل پیش بینی به تمام انسانها از هر قبیله و جامعه ای احساس تداوم و داشتن پایگاه و جایگاهی در طرح ناپایدار امور عطا می کند- دور خانواده در هستی انسان، همواره یکی از پایه های

۱- شوک آینده/ ۲۴۰.

حفظ سلامت روانی به شمار می رود».۱

در مقدم ی کتاب به سوی تمدن جدید نیز آمده است:

«از سوی دیگر تافلر معتقد است که یکی از مهمترین پدیده های موج سوم، بارگشت دوران اقتدار و احترام و اهمیّت خانواده است. زیرا در موج دوم(تمدن صنعتی) نهاد قدرتمند «خانواده» رو به زوال گذاشت و تمام آنچه طی دوران موج اول از ویژگیهای خانواده محسوب می شد از دستش رفت. به این ترتیب که: بیماران را به جای پرستاری در منزل روانه بیمارستانها کردند.کودکان به مدرسه و مهد کودک رفتند. سالخوردگان را به خانه ی سالمندان فرستادند. و زوجها وقت خود را بیشتر در میهمانی و رستوران و تفریحگاههای گوناگون گذراندند. و لذا آنچه از خانواده باقی ماند فقط پیوندهای عاطفی بود که البتّه می توانست به آسانی قابل گسستن باشد. امّا موج سوم مجدداً خانواده را احیاء می کند و اختیارات و قدرتهای گذشته را به خانه و خانواده بازمی گرداند. به این ترتیب که: بسیاری بااستفاده ازکامپیوتر و فاکس و تلفنهای چندکاره و سایر وسایل ارتباطی موج سوّمی، کارهای خود را بیشتر در منزل انجام خواهند داد.. بسیاری از والدین با استفاده از وسایل ارتباطی مدرن به آموزش فرزندان خود در خانه خواهند پرداخت.

اغلب نیازهای پزشکی - حتی جراحیهای معمولی- را می توان با بهره گیری از کامپیوترهای رابوتیک متصل به مراکز پزشکی در منزل انجام داد و... نتیجه این که

۱- شوک آینده-/ ۲۵۸-۲۵۹.

وقتی بیشتر وقت اعضای خانواده در منزل گذشت، روابط عاطفی نیز استحکام خواهد یافت و اهمیّت و اقتدار خانواده به مراتب بیش از آن خواهد شد که در موج دوم وجود داشت و یا دارد».۱

((برای من، به دلایلی که قبلاً گفتم، هیچ کدام از آنها کانون اصلی جامعه فردا نخواهد بود، بلکه در واقع این خانه است که مرکز تمدن آینده می شود.

به اعتقاد من، خانه در تمدن موج سوم از اهمیّت شگفت انگیز و تازه ای برخوردار خواهد شد. رواج شیوه تولید برای مصرف، گسترش کلبه ی الکترونیک، ابداع ساختارهای جدید تشکیلاتی در اقتصاد، صنایع خودکار و تولید انبوه زدایی شده، همه اینها به بازگشت خانه به عنوان واحد مرکزی جامعه فردا اشارت دارند- واحدی که وظایف اقتصادی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی آن در آینده افزایش خواهد یافت، نه کاهش»۲

زن در خانواده دو نقش اصلی دارد، همراه با بسیاری نقشهای پیدا و ناپیدای دیگر. لیکن در این ارزیابی، به دو نقش محوری اشاره می شود: ۱- زن در خانه، سازنده مجدد شخصیت، توانایی وکارآیی مفید مرد است آرامش و سکونی را که زن به مرد می بخشد با هیچ شیوه و ابزاری نمی توان پدید آورد. به گفته ویل دورانت: «زن از آنجا که مرد خیالی ۱- الوین تافلر، به سوی تمدن جدید/۱۲-۱۳.

۲- موج سوم/۴۹۰.

زن محور خاک نواده !۶۳

سرگردان را به مرد فداکار و پای بست به خانه و کودکان خود تبدیل می سازد، عامل حفظ و بقای نوع است...».۱

از این حقیقت والا در نقش آفرینی زنان، قرآن کریم پرده برمی دارد:

(و مِنْ آیاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُم من انفسِکُم اَزواجاً لِتَسْکُنُوا الیها و جَعَلَ بَینَکم مودّةً و رحمةًانّ فی ذلکَ لآیَاتٍ لِقوم یتفکّرون)۲

«و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید، تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد.در این پندها نشانه هایی (برای حکمت الهی) است برای مردمی که تفکر می کنند».

سکون، آرامش عمیقی است که مردان درکنار زنان و در آغوش خانواده می یابند، که در پرتو آن زندگی چون قایقی به ساحل می رسد، و اضطرابها و نگرانیها و سرگردانیها از محیط اندیشه و زندگی مردان رخت بر می بندد.

دیگر این که، خانواده مردان را با مسئولیّت و تکلیف و ضابطه گرایی آشنا می سازد، حسّ مسئولیّت و تعهّد را به تدریج پدید می آورد و به باور مرد می دهد، و سرپرستی و مدیریت در مدارکوچکی را به او می آموزد. و این موضوع بسیار ارزشمندی است که در هیچ آموزشگاهی نمی توان بدینسان عینی و ملموس و در عین حال انسانی و عاطفی، مدیریت و تعهدشناسی را به انسانها آموخت. ۱- لذات فلسفه/۱۴۹.

۲- روم /۳۰. ۲۱.

بنابراین کارآیی مردان و ایفای نقش درست در جامعه و دیگر انتظارها که از مردان هست، در پرتو خانواده و در کنار همسران به فعلیت می رسد و شکوفا می گردد، و این نقش همسری زنان است.

۲- دیگر نقش حیاتی زن، رسالت مادری است. این نقش نیز، از مهمترین نقشهای اصولی وزیربنایی و انسان ساز است. رسالت مادری، دورانی طولانی دارد و زن از آغاز تشکیل نطفه در رحم، براستی پرورش دهنده فرزند است تا دوران مدرسه. و در دوران

بعد گرچه فرزندان استقلالی می یابند. لیکن همواره و تا واپسین لحظات حیات. مادران تأثیرهایی اصولی بر راه و کارهای فرزندان دارنـد. البتّه نقش بسیار آشکار مـادر در دوران شیرخوارگی و کـودکی است. در ا ین دوران نسبتاً طولانی، همه ابعـاد شخصیت کودك به دست مادر و در آغوش گرم او شکل می گیرد وکودك به آنجا که باید برسد در همین دوران می رسد، و سرمایه های اصلی را در این دوره از مـادر دریـافت می کنـد– محیطهـای آموزشـی نیز بر پایه ای که مادر ریخته است کار خویش را اسـتوارمی سازنـد. از این رو می بینیم، در آیین اسـلام توصـیه های بسیاری در دوران بارداری و پس از زایمان و شـیردادن و... به مادران شده است. دستورها و راه کارهای فیزیکی، چون شـیردادن و تغـذیه ی مناسب و... و راهکارهای روحی و تربیتی و آرامشـی را که برای فرزندان باید فراهم آورند. که اینها همه در ایفای نقش اصـلی زن و رسالت مادری، در تربیت فرزندان بسیار مؤثر است، و زیباترین هنرنمایی زن است. هنر و نقشی که جز زن کسی نمی تواند این نقش را با این زیبایی بازی کند.

«باید زنِ تندرستی را که به کودکش شیر می دهد نقطه ی اعلای زیبایی عالم بدانیم ».۱

بـدین جهت آموزشـهای خیرخواهـانه و جانبـداریهای اصولی و انسانی از حقوق زن، بایـد به عظمت این بُعـد از حیات زنان توجهی ژرف داشته باشد، و هیچ گاه آن را فدای برخی نقشـهای زودگذرِ اجتماعی نکند. «نبوغ در مادری همان اندازه امکان داردکه نبوغ در سیاست و ادب و جنـگ. دربـاره ی برابری در نبوغ نبایـد از روی برابری در قـدرت یـا توانـایی در اجرای امور با مهارت مساوی حکم کرد... بلکه برابری در نبـوغ را بایـد از روی توانـایی در اجرای مشاغـل و وظـایفی دانست که طـبیعت بر هر یـک از زن و مرد گذاشته است...».۲

در اسـلام بر نقش مادری تأکیدهای فراوان رفته، و در عظمت آن سخنها گفته شده است، تا پیوند فرزندان با محور خانواده استوارتر گردد و نظـام خانواده پاینـده تر شود. (در بخش: «افزون بر حقوق » این نوشـته، از نقش مادری سـخن خواهیم گفت). نیز می نگریم که اندیشـمندان دلسوز، که در اندیشه سامان یابی اجتماعات و تمدن بشـری هسـتند، زنان را به اصالت نقش مادری بسـیار توجه می دهنـد، و همواره تأکیـد می کنند که جنجال تبلیغاتی تساوی زن و مرد، مبادا زنان را از ایفای کامل نقش مادر بازدارد که این فاجعه ای جبران ناپذیر است، که در فرزندانی که مادران را در کنار خود نمی بینند و یا در خانواده ها که با طلاق متلاشی شده

---

۱ و ۲– لذات فلسفه/۲۴۷ و ۱۴۹.

است، نمونه های آن را بسیار می بینیم.

«... دختران جوان برای آن که مادران لایقی برای پرورش فرزنـدان شـریفی گردنـد، بایـد تعلیمات عالی بگیرنـد، نه به خاطر آن که دکتر یا قاضی یا استاد شوند...)۱

نیز به زنان بایـد آموخت، که نقش مادری اصولی ترین نقش آنان در زنـدگی است، و تکامل و رشد مادی و معنوی، حتّی سـلامت بدنی آنان نیز در پرتو ایفای این نقش است: «... بنظر می آید که جنس ماده لا اقل نزد پستانداران مگر بعد از یک یا چند آبستنی به کمال خود نمی رسـد. زنهایی که بچه ندارند، خیلی عصبانی ترند و تعادل روحی و جسـمی ایشان زودتر از دیگران بهم می خورد، زنهـا عموماً به اهمیتی که اعمـال تولیـد مثل برای آنها دارد، واقف نیسـتند. در حالی که این عمل برای کمال رشـد ایشان ضـروری است. در این صورت منطقی نیست که توجه زنـان را از وظـایف مـادری منحرف سازنـد. نبـایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده آلی را که برای پسران جوان در نظر می گیریم معمول داریم ».۲

شعارهای آزادی و همسانی، نباید این رسالت مهم را لرزان و سست کند و آرمان والای مادری را در تیرگی فروبرد.

همه نگرانیها از آینـده تمـدن بشـری در نظر اندیشـمندانِ واقعگرا، بیشتر متوجه مسائل خانواده، و نقش اصولی است که زنان بایـد بر عهده داشته ا و ۲– انسان موجود ناشناخته/۳۱۴ و ۱۰۳.

باشند، تا خانواده گسیخته نگردد و زنان با تمام وجود، به سکّان داری آن بپردازند. و مباد که زنان در میدان مردان وکارهای مردانه گام بگذارنـد و رسالت اصـلی خویش و نقش زنـدگی ساز خود رافراموش کنند. رسالت و نقشـی که بسـیار بالاتر از انجام کارهای مردانه و تقلید از جنس مذکر است.

«... هنگـامی که از آزادی تبلیغ می کننـد، بداننـد که مرد نـاقص شـدن کـاری نیست. بلکه مهم زن کامـل بـودن است ...اگر امروز طبیعت در حفظ خانواده و کودک ناتوان به نظر می رسد، برای آن است که زن مدتی طبیعت را از یاد برده است و شـکست طبیعت همیشگی نیست ». ۱

۱- لذات فلسفه/۱۵۴ و ۱۴۹.

بخش ششم

خشونت نسـبت به زن در تعالیم اسـلامی، همه اشکال خشونت نسبت به همه انسانها، ممنوع است و رعایت حال افراد و رفق و نرمش در روابط اجتماعی مورد تأکیدهای فراوان قرارگرفته است:

پیـامبر اکرم (صلّی الله علیه و آله): ((ما مِنْ عَملٍ اَحَبُّ الی الهر تعالی و الی رسوله من الایمانِ باللّهِ والرفقِ بعبادِهِ و ما من عملِ ابغضَ الی اللّهِ تعالی مِنَ الِاشراکِ باللّه تعالی والعنفِ عَلی عباده».۱

«هیچ کاری نزد خدا و پیامبر خدا گرامی تر و محبوب تر از ایمان و رفق (نرمش و مدارا) با مردمان نیست، و هیچ کاری نزد خداوند و رسول او، زشت تر (مبغوض تر) از شرک به خدا و خشونت با مردمان نیست.

موضوع خشونت، گهگاه مورد سوءاسـتفاده قرار می گیرد، و از آن تفسـیرهای نادرستی ارائه می شود. برای شـناخت درست حـدود مفهومی خشونت، توجه به این نکته بسـیار حیاتی و ضروری است که قصاص مجرمان و جهاد با کافران و به کارگیری ابزار جنگ و کاربرد شمشیر با

۱- بحا رالانوار ۷۲/۴۵۷؛ به نقل از نوادر راوندی.

دژخیمـان و تجـاوزگران به حقوق انسانهـا، موضوعی حیـاتی است، و سراسـر قرآن و احادیث مسـلمانان را به آن فرامی خوانـد. این موضوع بسـیار روشن است. زیرا متجـاوزان به حقوق انسان، از هیـچ بیـداد و سـتمی پرهیز ندارنـد، با نهایت بیرحمی و سـنگدلی می کشند و در راه منافع خویش خون می ریزند، شکنجه می کنند، و بالاترین حدّ خشونت را روا می دانند.

در برابر چنین انسانهایی، اصل عـدم خشونت، مفهومی ضد انسانی می یابد و در حقیقت ترحّم بر پلنگ تیز دندان است. در برابر این انسانهای خشونت شیوه منطق قرآن، انسانی و حیاتی است:

(- فَمَنِ اعتدی علیکم فاعتَدُوا علیهِ بمثلِ ما اعتَدی علیکمُ واتّقوا الهَ- واعْلَموا اَنَّ اللهَ مَعَ المتِّقین)۱

پس هر کس بر شما تجاوزکند به همان اندازه ی تجاوزش بر او تجاوز کنید و از خدا بپرهیزید و بدانید که او با پرهیزگاران است ».

برای رویـارویی بـا این خون آشامـان انسـان نمـا، تنها منطقی که کاربرد دارد منطق خشونت و شمشـیر است. برخی ساده انـدیشان و دلباختگان تفکر لیبرال- دموکراسیِ غرب، گمان می کنند که با موانعِ راهِ انسانهای مظلوم و سلطه طلبی های جهانخواران، با منطق و اخلاـق می توان مقـابله کرد و بـا اصـل عـدم خشونت و نرمش جلو سـدسازان راه انسان را می شود گرفت. تمام عینیتها و واقعیتهایِ عصر حاضر و تاریخ گذشته، این پندار را باطل می سازد و سراسر تاریخ انبیا نیز این اندیشه را تکذیب می کند. ۱- بقره ۲/۱۹۴.

پیامبر اسـلام که «رحمةً للعالمین» است و «بُعثت لاتمّم مکارم الاخلاق: من برای اتمام مکارم اخلاق برانگیخته شدم» شعار اوست؛۸۳ جنـگ تـدارک دیـد، حتّی بـا مخالفان داخلی، نیرو به کار برد، و در برابر مسـلمانانی که به بعضـی از احکام اسـلام گردن ننهادنـد،

برخوردی انقلابی و قاطع داشت. این سخن پیامبر (صلّی الله علیه و آله) راه مسلمانان را نیک روشن می کند: «الخَیر کلَّه فی السَّیفِ و تحتَ ظِلِّ السَّیف ولایقیمُ الناسَ الّا السَیف، والسُیوف مَقالیدُ الجنَّةِ والنّار».۱

«نیکی، تمام نیکی، در شمشیر و در سایه ی شمشیر قرار دارد، و مردم جز با شمشیر راست نگردند، و شمشیرها، کلید بهشت و دوزخ است».

از امام باقر (علیه السّلام) نیز همین اصل حیاتی بازگو شده است: «الخیرُ کلُّهُ فی السیفِ وتحتَ السیفِ وفی ظِلِّ السیف ...»۲

«تمام نیکیها در نیرو و شمشیر و زیر شمشیر و در سایهی شمشیر نهفته است... ».

آن پیشوای بزرگ انسان، به عنوان بزرگترین آموزگار اخلاق و تربیتهای الهی- انسانی، تمام نیکیها را در سایه شمشیر و با کاربرد نیرو، تحقق پذیر می داند، و ابزار قدرت را تنها راه برای پیدایيِ آرمانهای صلح جویانه و اخلاقی و انسانی می شمارد. پیامبرِ انسان شناس، می داند که انسانهای دژخیم شده و منافع طلب، جز با شمشیر به حق تن ندهند، و از خیانت و جنایت و قتل و غصب و تحمیل واستثمار دست برندارند. در

۱ و ۲- وسائل الشیعه ۱۱/۵ و ۹.

روزگار ما که نمونه های بسیار روشن این جنایتکارانِ تجاوزگر را می بینیم که هر روز با ملتهای مظلوم جهان سوم چه می کنند. با بهای نفت چه کردند؟ با قیامهای مردمی چه کردند؟ کمپانیهای مواد خوراکی و دارویی چگونه از این ابزار برای اعمال فشار و سلطه خود استفاده کردند وکالاها و مواد ضروری حیات کودکان و زنان را به بدترین ابزار خشونت تبدیل کردند. سازندگان ابزار جنگی، میان انسانهای بی گناه جنگ راه انداختند تا سلاحهای آنان به فروش برسد یا ویروس بیماریهای انسانی و دامی و گیاهی را پخش کردند تا تولیدات دارویی آنان مصرف شود. و دیگر روشهای ضد انسانی که شمارش فهرست وار آنها به کتابهایی نیاز دارد. اکنون در برابر اینگونه خشونت گرایی که در طول تاریخ چندین هزارساله انسان سابقه نداشته است. از اصل عدم خشونت دم زنند، و در برابر این همه بی فرهنگی و بیدادگری، منطق و اخلاق انسانی را پیشنهاد کنند، به معنای دورکردن نسل جوان و حماسه ساز از اصل مبارزه و شهادت طلبی و ایثار است، درهم شکستن عنصر مقاومت است و در نتیجه خشکاندن ریشه های انقلابی بودن و هموارسازی راه برای سلطه طلبانِ ضد بشر است.

بازمی گردیم به سخن والای پیامبر بزرگوار اسلام که عُنف و زورگویی و خشونت با بندگان خدا، بدترین کار است و برابر با شرک به خدا. این با بندگان خداست. یعنی انسانهای متعهّد، حق شناس و مسئولیّت پذیر، نه بیدادگران خون آشام و قانون شکن. بنابراین باید در برابر انواع تبلیغها و تلقینها هوشیار بود، و در کاربرد واژه های به ظاهر زیبا و فریبا دقت کرد، که در چه مورد به کار می رود و چه هدفی را پی می گیر د.

آری در اسلام خشونت و تحمیل و زورگو یی محکوم است حتّی نیازردن هر موجود زنده ای نیز در اسلام آموزش داده شده است: امام صادق (علیه السّلام): ((فازَ واللّهِ الْاَبْرارُ، اتدری من هم؟ هم الذین لایُؤذونَ الذَر».۱

«به خدا سوگند که نیکان رستگار شدند. آیا می دانی ایشان کیانند؟ آنان کسانی اند که مورچه ی بسیارکوچکی (که با چشم به سختی دیده می شود یا هر موجود ریزی) را آزار نمی رسانند».

اینها در جای خود ثابت است. مراتب کمتر از خشونت، یعنی هر گونه آزاررسانی یا نوعی اعمال و رفتار یا گفتاری که مایه چندش و ناخشنودی دیگران شود، نیز در اسلام، سرشتی شیطانی شمرده شده است:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): ((مَنْ آذی مؤمناً فَقَدْ آذانی و مَنْ آذانیِ فَقَدْ آذَی الها، و مَن آذی اللّه فهو ملعونٌ فی التوراةِ و الانجیلِ، و الزبورِ و الفرقانِ ».۲

«آن که به مؤمنی آزار رساند، مرا آزار کرده است، و آن که مرا آزار دهد، خدای را آزار داده است، و آن که خدای را آزار داده

در تورات

و انجیل و زبور و قرآن، نفرین شده است. »

امام صادق (علیه السّلام): «قال اللّه عزّ و جلّ: (لِیأذَنْ بِحَربٍ مِنّی مَنْ آذی عبدی

۱ و ۲- بحارالانوار ۷۵/ ۱۵۲ و ۱۵۰.

المؤمنَ)۱۰

خداوند می فرماید: «آن که بنده ی مؤمن مرا بیازارد آگاه باشد به جنگ ازناحیه ی من ».

اهانت و توهین نیز نسبت به انسانها در منطق اسلام مردود است:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): «اَذَلُّ الناسِ مَن اَهانَ الناسَ ».۲

«پست ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند».

بیم رسانی و غمگین ساختن نیز دور از اسلام و دین باوری است: پیامبر(صلّی الله علیه و آله): «مَنْ اَحزَنَ مؤمِناً ثمَّ اَعْطاهُ الدنیا لم یَکُنْ ذلِکَ کفّارَتَهُ و لم یوجَرُ علیه ».۳

«آن که انسان مؤمنی را غمگین سازد، اگر همه ی دنیا را به او بدهد جبران کارش نمی شود و پاداشی نیز (در این بخشش دنیا) ندارد».

و سرانجام هرگونه کردار یا گفتاری که انسان دیگر را ناخوشایند باشد و به نوعی نا انسانی جلوه کند، روا نیست:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): (... وَ مَنْ دَفَعَ مؤمِناً دَفْعَهً لِیُذِلَّهُ بِها اَوْ لَطمَهُ لَطمَهً اَوْ اَتی الیهِ اَمْراً یَکْرَهُهُ، لَعَنَتْهُ الملائِکَهُ حتّی یُرْضِیَهُ مِنْ حَقِّه و یَتُوبَ و یستغْفِر... ».۴

«آن که مؤمنی را به قصد تحقیر (از نزد خویش) براند یا به او سیلی بزند، یا با او برخوردی ناخوشایند داشته باشد، ملائکه او را نفرین ۱-کافی ۲/۳۵۰.

۲- بحا رالانوا ر ۷۸/ ۱۹۲.

۳- بحا رالانوا ر ۷۵/ ۱۵۰.

۴- علل الشرایع ۲/۲۱۰.

کنند، تا آنگاه که آن مؤمن را نسبت به حقش راضی کند و از کردارش (نسبت به او) توبه کند و توبه بخواهد...»

یاد کردیم که مؤمن یعنی زن و مرد مؤمن، و همه این احکام هر دو جنس را در برمی گیرد، و در روابط خانوادگی بر لزوم آن افزوده می شود. این در کلیت تفکر اسلامی است. لیکن با بررسی آیات قرآن و احادیث معصومان(علیهم السّلام) درباره ی زن، به تأکیدهای فراوانتری در دوری از خشونت برمی خوریم. (این موضوع را مشروح تر در بخش: «افزون بر حقوق» خواهیم دید).

قرآن می گوید:

(...وَ عاشِرُوهُنَّ بِالمعروفِ...)۱

«با زنان به نیکی (و مهربانی) رفتار کنید...».

حتّی در مواردی که سخن از طلاق و جدایی از زن پیش می آید، قرآن بر معروف تأکید می کند:

قرآن کر یم:

(وَ اذا طَلّقْتُمُ النساءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَامْسِکُوهُنَّ بِمَعْروفٍ اَوْ سَرحُوهُنَّ بِمَعْروفٍ ولاتُمسکوهُنَّ ضِراراً لَتَعْتَدوا وَ من یَفْعَل ذلِکَ فَقَد ظَلَم نَفْسَهُ ولاتَتَّخِذُوا آیاتِ اللّهِ هُزُواً...): ۲

«هر گاه زنان را طلاق دادید و مهلتشان سر آمد، یا آنان راه نیکو وجهی نگه داریدیا به نیکو وجهی رها سازید و برای این که بدانان

ا- نساء ۴/۱۹.

۲- بقره ۲/۲۳۱و ۲۳۳.

زیان برسانید در خانه نگاهشان مدارید و هر کس که چنین کند به خویشتن ستم کرده است و آیات خدا را به ریشخند مگیرید...»

طلاق و جدایی نوعاً با آزارها، کینه ورزیها و برخوردهای ناهنجارِ جانبی همراه است. قرآن از این مو ضوع پیشگیری می کند و می گویـد: زنی را که می خواهید طلاق بدهید، باید با رعایت اصل «معروف » از او جدا شوید و مباد در این حال آنان را آزار ندهید یا زیان برسانید و یا رفتاری خشونت آمیز داشته باشید.

بنابراین، در قهر و آشتی معیار و ضابطه رفتاری با زنان اصل «معروف» است.

در آیه دیگری نیز که سخن از دوران شیر دادن به فرزنـدان است، قرآن بر «معروف» تکیه می کنـد، و تـأمین نیازهای مادران را در چارچوب «معروف» مورد تأکید قرار می دهد:

قرآن کر یم:

(...وَ عَلَى الْمَوْلودِ لَهُ رزقُهُنَّ وكِسْوَتُهُنَّ بِالمَعْرُوفِ...)۱

«بر عهده ی صاحب فرزند است که خوراک و لباس زنان را به وجهی نیکو تأمین کند...».

تأمین نیازهای زنانِ بچه دار بایـد با معیار «معروف» باشد نه مقدار لازم و ضـروری. بلکه بیش از آن. اکنون با این تأکیدهای قرآن بر معیار «معروف» در رفتار با زنان، حـدود معنای معروف باید روشـنتر بررسـی شود که آیا «معروف» همان حق و قانون و عدل است یا چیزی برتر و

۱- بقره ۲/۲۳۱ و ۲۳۳.

گسترده تر از قانون و عدالت است.

واژه ی «معروف» که در تعـالیم دینی بسیار آمـده است، و دسـتور اجتماعی «امر به معروف» نیز با این واژه تبیین شـده است، معنایی ژرفتر و گسترده تر از قانونمنـدی و عـدل گرایی دارد، و چنـان که «معر وف» شامل حق قانونی و عادلانه می شود، همچنین کارهای ارزشـی و اخلاقی و انسانی را نیز در برمی گیرد. یعنی رفتاری افزون بر حق و عـدل که نوعی نیکوکاری و شایسته ارزشـهای متعالی انسانی است. پس اگر گفته شود با زن به حق یا به عـدالت رفتارکنیـد، یعنی حق عادلانه او را بدهید و اگر گفته شود با «معروف » با او رفتارکنید، یعنی بیش از حق به او رسیدگی کنید و بدانسان و تا آن اندازه با او نیکی کنید که اقتضای اخلاق انسانی و ارزشـهای اسلامی است. و به تعبیر دیگر یعنی از تکلیفهای واجب گامی فراتر نهید و به مستحبات نیز در این رابطه عمل کنید.

در مجمع البحرین آمده است: «معروف نام فراگیری است برای هر کاری که موجب اطاعت خدا و یا نزدیکی به او و نیکی نسبت به مردم باشد و نام هر کاری است که نیکی و شایستگی آن در قانون شرع و یا قانون عقل پذیرفته شده است ...).۱

امین الاسـلام طبرسـی نیز می گویـد: «معاشـرت بـا معروف، یعنی رفتـاری طبـق دسـتور خـدا و ادای حقوق زنـان در تـأمین نیازهـا و نیکوگفتاری و نیکورفتاری با آنان. نیز گفته شده است: معروف این است که زنان را

۱- مجمع البحرین۳/۱۵۹و۲۵.

نزنید و سخن زشت نیز به آنان نگویید و در رویارویی با ایشان گشاده روی باشید... ».۱

بنگریـد که اضـافه بر حـق و عـدل، رفتـار وگفتـار نیـک وگشـاده رویی و رعـایت معیارهـای اخلاـقی و ارزشـی نیز در حوزه مفهوم «معروف» است. توجه به این نکته نیز اهمیّت دارد (چنان که برخی از فقهای عصـر گفته اند) که تعبیر «معروف» و آیات آن، به شیوه و سـبکی است که قانون عام و کلی را می رسانـد، و با هیـچ تخصـیص و تقییـدی سازگاری نـدارد. یعنی نمی توان گفت: نسبت به زنان با معروف و نیکی رفتارکنیـد مگر در فلان مورد که در آنجا شـیوه ی معروف را کنار بگذاریـد، و راه منکَر را در پیش گیرید.

چنین تقییدی با آیات «معروف» بکلی ناسازگار است. بنابراین معروف اصلی کلی است که هیچ تخصیصی را نمی پذیرد، و تنها قانون عام اسلامی در مجموع روابط با زنان است.

بالاترین حدّ سازش و گذشت نسبت به زنان این فرموده ی قرآن است: (... فَاِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسی اَنْ تَکْرهُوا شیئاً وَ یَجْعَلَ اللهُ فیهِ خیراًکثیراً...)۲

«و اگر شما را از زنان خوش نیامد، چه بسا چیزها که شما را از آن خوش نمی آید در حالی که خدا خیر زیادی در آن نهاده باشد...».

امین الاسلام طبرسی می گوید: «.. در این که زنان را با ناخواهانی و ناخوشایندی نگاه دارید خیر کثیر نهفته است- و این آیه تشویق و تحریک شوهرانی است (که دوست ندارند با همسرانشان زندگی کنند) به

۲- نساء ۴/۱۹.

صبر و شکیب و سازگاری و پرهیز از جدایی و طلاق. و این صبر تا آنجاست که بیم زیانی بر نفس یا دین و یا مال نباشد...)۱

این دستور به مردانی است که با عدم توافق اخلاقی، یا عاطفی و یا مسائل دیگری که با همسرانشان دارند، روی به طلاق می آورند و در برابر نفس خود مقاومت نمی کنند و در راه سازش با زنان شکیب نمی ورزند و از برخی خواسته هایشان صرفنظر نمی کنند.

نیز قرآن کریم از آزاررسانی به زنان شدیداً نهی کرده است:

(والّذین یؤذونَ المؤمنینَ والمؤمناتِ بغیرِ ما اکتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهتاناً وَاثماً مبینا)۲

«وکسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی هیچ گناهی که کرده باشند می آزارند، تهمت وگناه آشکاری را بر دوش می کشند».

با توجه به این که این آیه، پس از آیه ای قرار دارد که آزاررسانی به خدا و پیامبر (صلّی الله علیه و آله) را مطرح کرده است، نکوهیده بودن آزار زنان بیشتر روشن می شود. اینها نمونه ای از آیاتی بود که از هرگونه خشونت علیه زن بطور قاطع باز می د ارد.

در احادیث نیز این موضوع بسیار مطرح گردیده است:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله) به روایت امام باقر(علیه السّلام): «اَیَضرِبُ احدُکُم المرأةَ ثُمَّ یَظَلُّ

۱- مجمع البیان ۳/ ۲۵.

۲- احزاب ۳۲/۵۸.

مُعانِقَها»۱

«آیا زن را کتک می زنید، سپس می خواهید با او هم آغوش باشید؟! ».

اکنون این سؤال پیش می آید که در قرآن کریم چرا زدن زن مطرح شده است، در این آیه ی کریمه:

(... والتی تخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَامجُرُوهُنَّ فی المضاجعِ واضْرِبُوهُنَّ فَاِنْ اَطَعْنَکُمْ فَلاتَبغُوا عَلَیْهِنَّ سَبیلًا).۲

«و آن زنان را که از نافرمانیشان (در رابطه ی زناشویی) بیم دارید، اندرز دهید، و از خوابگاهشان دوری کنید و (سپس) آنان را بزنید اگر فرما نبرداری کردند، پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید».

اسلام اطاعت زن از شوهر را در مسائل ویژه زن و شوهری، لازم و تکلیف می داند، و این را حقی برای شوهر می شناسد. اهمیّت و ضرورت این حق و لزوم برآورد این نیاز پوشیده نیست. این نیاز در صورتی که برآورده نشود و با گستاخی برخی زنان روبرو گردد، ممکن است با خشونتهای فراوانی روبرو شود، زیرا که نوعاً و بطور طبیعی قدرت مرد بیشتر است. حال قرآن کریم دایره ی آن را محدود کرده و از هرَگونه زیاده روی برای اِعمال خواست شوهر (بویژه با توجه به مفهوم این ضرب) مانع گردیده است و برای آن شیوه قانونی (مراحل و اندازه) معین کرده است، تا به زیاده رویهای ظا لمانه ای نینجامد. بنابراین ضرب در صورتی است که خلافی صورت گرفته باشد و آن هم خلاف در روابط

۱- وسا ئل الشیعه ۱۴/ ۱۱۹.

۲- نساء ۴/۳۴.

ویژه ی زن و شوهری.

موضوع دیگری که در خور ژرفنگری است، چگونگی این «ضـرب» است. حدود و کیفیت ضرب در احادیث و تفاسیر مشخص شده است و چنین گفته اند که منظور زدن بسیار نرمی است که هیچ گونه اثری برجای نگذارد.۱ برای تبیین بیشتر حدود آن و جلو گیری از هر گونه زیاده روی، امام صادق (علیه السّلام) آن را به زدن با مسواک تفسیر فرمودند:

امام صادق (علیه السّلام): (.. اِنَّهُ الضربُ بالسِواک۲: منظور از زدن در آیه، زدن با مسواک است ».

و این براستی نوعی اعلان تنفر و مخالفت اخلاقی است نه تنبیه بدنی.

نیز بایـد توجه داشت که همین مقـدار برخورد، بایـد پس از دو مرحله اخلاـقی و تربیتی انجام گیرد. این دو مرحله در متن همین آیه تبیین گشته است:

۱. فعِظوهُنَّ: به آنها پند دهید.

۲. واهجُروهنَّ فی المضاجع: از خوابگاهشان دوری کنید.

دوری از خوابگاه نیز که ممکن بود به زیاده رویهایی بینجامد و به دوریهای درازمدت بکشد، به حدّاقل آن، تفسیر شده است که از خشونت برخی جدایی ها و بی اعتنایی ها مانع گردد.

امام باقر(علیه السّلام): «... یُحَوِّلُ ظَهْرَهُ اِلَیْها:۳ پشت به زن بخوابد» نه دوری زیاد

ا- مجمع البیان ۳/ ۴۴.

۲ و ۳- مجمع البیان ۳/ ۴۴.

و یا به اطاقی دیگر رفتن و یا ترک خانه و...

پس در دوری از خوابگاه زنان نیز از هرگونه خشونت و زیاده روی منع گردیـده است. بنابراین طبق منطق عقل و شـرع، اگر زنان از ابتدایی ترین و ضـروری ترین حق میان خود و شوهرانشان سـرباز زدند، (یعنی نشوز) نخست با دو واکنش اخلاقی و آموزشی روبرو می گردنـد و سپس بـا مرحله ای تنبیهی، با همان مقـدار و در چارچوب معینی که امام صادق (علیه السّـلام) مشـخص کردنـد، با او برخورد می شود و نه بیشتر.

این نکته نیز قابل دقت است که برخی فقیهان مطرح کردنـد که اطاعت زن از شوهر، تنها در مورد همان رابطه ویژه است و حتّی اگر اسـتمتاعات و لذتجویی های دیگری در شرع مجاز شمرده شده باشد، اطاعت در آنها لازم نیست. زیرا دلیلی نداریم که تن دادن زن به همه انواع لذتجویی ها واجب باشد، تا تن ندادن به برخی از آنها «نشوز» شمرده شود.۱

اصل تمکین و نشوز در مسائل زناشویی که موضوعی ثابت است. نیز بایـد با خشونت و زیان رسانی همراه نباشـد و با اصل «لاضـرر» سنجیده شود که برآورد خواسته ی مرد از زن، موجب ضرر و زیانی به زن نباشد.

امام صادق (علیه السّلام):« سألت اباعبداللّه(علیه السّلام) عن قول اللّه- عزّ وجلّ-

(لاتُضارَّ والـدهٌ بولـدِها ولا مولود له بِوَلـدِهِ) قال: کانَتِ المراضعُ تُـدافَعُ اِحداهُنَّ الرجُلَ اِذا اَرادَ... فنهی اللهُ عن ذلِکَ اَنْ یُضارَّ الرجلُ المراةَ، و المرأةُ

ا- اَیهٔ الله سیّد محسن حکیم (رحمت الله علیه)، مستمسک العروهٔ الوثقی ۱۴/۶۴.

الرجلَ »۱

«راوی می گوید: از این فرموده ی خداوند از امام صادق (علیه السّلام) پرسیدم:

«نبایـد هیـچ مـادری بخاطر فرزنـدش زیانی ببینـد ونه هیـچ پـدری بخاطر فرزنـدش ...» امام فر مود: برخی زنان شیرده، مانع تقاضای شوهرانشان می شدند و... خداوند از این نهی کرد که مردی به همسرش زیان برساند یا زنی به شوهرش ».

حتّی اگر این حـدیث خـاص در مورد ممنوعیت ضـرررسانی به زن نبود، قـانون عـام و کلی «لاضـرر»، همه ی موارد ضـرر و زیان را دربرمی گیرد. چون بنابر کلیّت معنای: «لاضرر»، هرَگونه ضرر و زیانی در روابط اجتماعی و خانوادگی و فردی ممنوع است.

۱– وسائل الشیعه! ۱۴/۱۳۷.

بخش هفتم

روانشناسی اختلافی

اشاره

مسائـل مربـوط به روانشناسـی زن، به عنـوان روح انسـانی، بسـیار پیچیـده و رازوار و بیکرانه است، بـویژه بـا توجه به وجه تمایزهـا و اختلافهایی که روحیه زنانه و مردانه دارد.

ارزیـابی وجه تسـاوی ها و یگانگی ها و وجه تمایزها و دوگانگی ها، موضوعی مهم است. زیراکه جنس نرینه و مادینه در عین حال که یگانه هسـتند و دارای روحی انسانی، وجه تمایزهایی اصولی نیز دارنـد که درخور ژرفنگری و کاوشـگری است، و بررسـی ابعاد روان زن، از این دیدگاه نیز کاری کارِسـتان است، و متخصصان پرحوصله و اندیشمندان ژرف اندیشی می خواهد که در پهنه روان زن گام بگذارند و به بررسی و تحقیق بپردازند، و وجه تمایزهای آن را مشخص کنند.

در ایـن زمینـه بررسـیهایی انجـام گرفته و کتابهـایی نیز به نگـارش آمـده است که بایـد این حرکت علمی بیش از پیش ادامه یابـد و دانشـمندان مسـلمان این موضوع را در رابطه با تعالیم اسـلامی ارزیابی کننـد. این بررسـیها موجب می گردد که حقوقدانان و جامعه شناسان، در تعیین جایگاه زن به کجراهه نروند و راهی به افراط یا تفریط نپیمایند.

نخسـتین موضـوع، شـناخت واقعیـت تردیدناپـذیر اختلافهـا و دوگانگیهـاست. همین که عینیت خـارجی دو جنس زن و مرد است، و بررسـیهای علمی آن را اثبات می کنـد: «زیست شـناسان را عقیـده بر این است که زن و مرد، تفاوتهای بنیادی دارنـد. بـدین معنا که تفاوتهای آنها در درجه اول ارثی است نه محیطی. آنها معتقدند که هر سـلول بدن زن با هر سلول بدن مرد تفاوت دارد. آنها قبل از آن که به دنیا بیاینـد، و تحت تأثیر نفوذهای اجتماعی قرارگیرنـد، کاملاً تمایز پیدا می کنند و برای زن یا مرد شدن آماده می شوند. به قول استاد دکتر محمود بهزاد: اگر اوضاع اجتماعی موجب تفاوت زن و مرد می شود فقط آنچنان را آنچنانتر می کند»۱

«زن و مرد تنها به همین جهت که از دو جنس نر و ماده انـد، برخلاف تمام تبلیغات هواداران افراطی تساوی حقوق زن و مرد، دارای کارکردهـا و فونکسـیون هـای زیسـتی و جهـان بینی و روحیـات مختلفی هسـتند. به طـوری که روانشـناسان امروز به موازات تقسـیم جسمانی انسان به دو بدن نرینه و مادینه، به تعیین دو روحیه نرینه و روحیه مادینه پرد اخته اند».۲

حتّی در اجتماعاتی که اصل تساوی را در همه پهنه های زنـدگی، میان دختر و پسـر پیاده کردند، نتوانسـتند این دوگانگیها را که در عینیت زندگی

۱– دکتر حمزه ی گنجی، روانشناسی تفا وتهای فردی/ ۱۹۰، چاپ ششم، انتشارات بعثت، ۱۳۷۵.

۲– و نمی دانند چرا؟/ ۸۸.

خود را بخوبی نشان می دهد، انکار کنند.

((در ممالکی مانند ایالات متحده ی امریکا که ارتقاء مقام اجتماعی زن بطور واضحتری صورت می پذیرد، معمولاً پسرها و دخترها در تمام موضوعات مختلف شرکت می کنند. با این حال اغلب مربیان وجود اختلافات اساسی بین پسران و دختران دبستانی را بدون آن که تعریف روشنی از آن داشته باشند، قبول دارند. مربیانی که مسئولیّت اداره پیاپی کلاسهای دخترانه و پسرانه و بازرسانی که در یک دوره از هر یک از این کلاسها به کلاسهای دیگر سر می زنند، گاهی از تقابل در دوجامعه و لزوم انطباق مجدد آنان سخن می گویند. ولی مسأله ی اختلاف بین دو جنس در یک کلاس مختلط، که تا اندازه ای در تمام روستاها وجود دارد، با اهمیّت و اَشکال هر چه تمامتر به چشم می خورد... اختلافات بدنی و ذهنی که واقعاً بین اکثریت مردها و اکثریت زنها وجود دارد، و اختلاف نقشهای اجتماعی حاصل از آنها، به پیدایش فکر «نمونه های مذکر و مؤنث » منجر شده است، که بدون شک یک امر مجرد و ذهنی است. ولی به همان اندازه هم مؤثر می باشد. از طرف دیگر، هر فرد بزودی درمی یابد که در تمام دوره خبات خود به یکی از این نمونه ها متعلق است. و این امر چه قبول شود و چه ردّ شود، همانطورکه خواهیم دید، در رفتار فرد و خصوصاً در سازش اجتماعیش، مانند سازش خانوادگی، تحصیلی یا شغلی، نقش مؤثری بازی می کند... ».۱

۱- هانری پیرن- موریس دوبس، روانشناسی اختلافی ۱۹۷ و ۲۰۲، ترجمه ی دکتر محمد حسین سروری،۱۳۶۲

جنسیت نه تنها در اَشکال آشکار آن؛ بلکه در سراسر هستی زن یا مرد تأثیرگذار است، و تمایزهایی را موجب می گردد به گونه ای که (می توان به درستی انتظار داشت که اختلافاتی از مقوله ی بدنی بارزترین اختلافات باشند. « ترمن گفته است که: «هر سلول بدن انسانی شامل علامت جنس خود می باشد...) ۱؛ «... یکایک سلولهای بدنش، همچنین دستگاههای عضوی و مخصوصاً سلسله عصبی، نشانه جنس او را بر روی خود دارد».۲

بی تردید، مناسبات و تأثیرگذاریهایی میان اشکال و جنبه های بدنی و روحیات انسانها وجود دارد. ریخت ها، شکلها، اندازه، قد، وضع جمجمه، مجموعه ی استخوانها، ماهیچه ها، مغز و دیگر اعضا، صرفنظر از اختلاف عضوی و فیزیولوژیکی که در دو جنس دارد، در مسائل روانی و فکری نیز تأثیراتی ژرف می گذارد. تفاوتهای قد، وزن، شکل و بسیاری از ویژگیهای فیزیولوژیکی دیگر، تفاوتهای شخصیت را آشکار می سازند، یا دست کم پیش درآمدی برای آن است.

اصولاً در روانشناسی حتّی روانشناسی جنس واحد، این موضوع کاملاً پذیرفته شده است که وضعیت بدنی در چگونگیهای روانی تأثیرگذار است. از این رو، در روانشناسی به دسته بندیهای روانی براساس اَشکال و تیپها می پردازند و برای تیپ بطنی یا تیپ استخوانی یا ۱- روانشناسی ا ختلافی/۱۹۷ و ۲۰۲.

۲- انسان موجود ناشناخته/ ۱۰۰.

تیپ عضلانی، یا بلندقد وکوتاه قد و.. روحیات متفاوتی قائلند، و هر یک دارای ویژگیهای مخصوص به خود هستند، که در ارتکاب جرم، استعداد آموزش، ذوق هنری و نوع گرایشها تأثیر دارد، و انسانهای درونگرا و برونگرا در روانشناسی، از همین زمینه های بدنی پدید آمده است.

((..شکل ما، معرف عادات فیزیولوژیکی و حتّی طرز تفکر عادی ماست- در چهره حتّی می توان چیزهایی عمیقتر از فعالیتهای باطنی را خواند و نه تنها از آن معایب یا فضائل و ذکاوت یا بلاهت و احساسات و عادات مخفی شخصی را دریافت. بلکه ساختمان جسم او و حساسیت وی را برای ابتلای به بیماری های جسمی و روانی نیز شناخت... کسی که راه تحقیق را می داند، در چهره هر کس توصیف کاملی از جسم و جان او را می خواند- نبایستی کورکورانه به خاطر تأمین زیبایی و نیرومندی عضلات، اندازه ای بدن را تغییر داد. زیرا هر تغییر کوچکی در حجم، موجب پیدایش تحولات عمیقی در فعالیتهای فیزیولوژیکی و روانی ما خواهد

گردید. عموماً افراد خیلی حساس و پرکار و پرمقاومت حجیم نیستند، و این قضیه در مورد نوابغ نیز صدق می کند- مخصوصاً شکل و حرکات و قیافه... معرِف صفات و نیروی بدنی و آئینه ی شعور ماست- فعالیتهای روانی، محققاً با فعالیتهای فیزیولوژیکی بدن بستگی دارد...).۱ اکنون ذیل عناوینی، فهرست وار، به برخی از تفاوتهای دو جنس

۱- انسان موجود ناشناخته/۷۴ و ۱۵۲.

اشاره می شود:

آ- رشد دختر و پسر

متخصصان می گویند: «..رشد دختران سریعتر از پسران است، به این معنا که رشد استخوان بندی، رویش دندانها و رشد غدد تناسلی در آنها سریعتر از پسرهاست .سبقت متوسط دخترها از پسرها که در حدود یک یا دو سال می باشد، در تمام مدت کودکی و بلوغ پایدار است...».۱

ب- قدرت بدنی و توان کاری

بیگمان در موجودات زنده، انسانی یا حیوانی، قدرت و توان بدنی جنس نرینه بیشتر است. از این رو، برای تلاشهای سخت و توانفرسا بیشتر آمادگی و کارآیی دارد، و عرصه های عملی، آن گاه که دشوارتر و خطرآفرین تر باشد میدان جنس مذکر است. «... پسرها از لحاظ ظرفیت حیاتی، و خصوصاً از لحاظ نیروی عضلانی، در تمام سنین از دختران بالاترند... (به استثنای بین ۱۱ تا ۱۴ سالگی که در این موقع یک برتری خفیف زنانه در دختران دیده می شود)، بالاخره فعالیت حرکتی پسران از فعالیت حرکتی دختران در تمام سنین عمر بیشتر است ».۲

«در دوران کودکی کفل دخترها پهن تر از کفل پسرهاست با شروع دوران بلوغ این تفاوت بیشتر می شود. برعکس استخوان پسرها کلفت تر

۱ و ۲- روانشنا سی ا ختلا فی/ ۲۰۲ و ۲۰۳.

و بزرگتر می شود. بافت عضلانیشان بیشتر و شانه ها هم پهن تر می شود. تا حدودی به همین دلیل پسرها قوی تر از دخترها می شوند. و این قوی بودن را بعدها هم حفظ می کنند. از علتهای دیگر قوی تر بودن مردها با در نظر گرفتن جثه شان این است که قلب و ریه ی آنان بزرگتر از قلب و ریه زنان است. در مقایسه با زنان، دارای فشار خون سیستولی بالاتری هستند، توانایی بیشتری در انتقال اکسیژن به خون دارند، و به هنگام استراحت ضربان قلبشان آهسته تر از زنها است در ضمن آنان در مقایسه با زنان مقاومت شیمیایی بیشتری در مقابل خستگی ناشی از ورزش د ارند ۰۰۰))۱

ج- غدد جنسی و تولید مثل

وضعیت غدد تناسلی در زن و مرد، متفاوت است، و هر یک

به گونه ای متمایز از دیگری سازوکار بقای نسل را بر عهده دارند. از نظر زمانی نیز تمایز زیادی میان راه کارهای مادینه و نرینه وجود دارد، و مسائل جانبی دیگری چون تأثیرات ژنتیکی و خلق و خویهای وراثتی که بسیار پرژرفا و رازوار و شگفت انگیز است. مهمتر این که این موضوع بسیار مهم که از پیچیده ترین شاهکارهای آفرینش است، در همین جا پایان نمی یابد. بلکه تأثیرهای شگرفی در مجموعه ی سازمان وجودی زن

۱- پاول هنری ماسر و همکاران، رشد و شخصیت کودک/۵۳۵، ترجمه ی مهشید یاسائی، چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۶۸.

و مرد (تنی و روانی) برجای می گذارد و این تمایزها و تفاوتها از افراد نوع انسانی، دو موجودکاملاً متمایز می سازد. بر بُعد عاطفی دو جنس تأثیر می گذارد، بر بُعد روانی نیز مؤثر است. ذهن و هوش نیز از این تفاوتها اثرپذیر است، حتّی در ذوق و سلیقه و احساس هنری انسانها نیز تأثیرهایی ژرف دارد. و سرانجام در شخصیت زن و مرد مؤثر است و از دو جنس، دو شخصیت متمایز و دوگانه می سازد.

قلم را به دست متخصصان می سپاریم: «یکی از علل اصلی این امرکه زنان نسبت به مردان دارای تغییر حالات بیشتری می باشند این است که مقدار استروژن آنها هر سی روز یک بار از مقدار تقریباً صفربه بالاترین حد رسیده و دوباره تبدیل به صفر می شود- اکثریت زنان یک چنین تغییر دهشتناکی را با حلمی قابل تحسین تحمل می نمایند. اگر هورمون جنسی مردان را دوبار در ماه از آنان گرفته و دوباره بدانها بازپس می دادند، مسلم بدانید که وضعیت دنیا خیلی بدتر از این حالت کنونی خود می شد. زیرا دنیا را فعلا مردانی اداره می کنند که مثلاً مقدار هورمون جنسی آنها ثابت بوده و تغییری نمی کند».۱

((.. غدد تناسلی نه تنها وظیفه ی حفظ نسل و نژاد را برعهده دارند، بلکه در تشدید فعالیتهای فیزیولوژیکی و روانی و معنوی ما نیز مؤثرند. مابین خواجه ها هیچ گاه فلاسفه ی بزرگ و دانشمندان بزرگ و حتّی جنایتکاران ۱- دیوید، روبن و جرج رایلی اسکات و اریک. و. جانسون، دانستنیهای زناشویی

/۲۸۴، ترجمه ی کیومرث دانشور، چاپ دوم، انتشارات کوشش، ۱۳۷۷.

بزرگی پیدا نشده است. بیضه ها و تخمدانها اعمال پردامنه ای دارند. نخست این که سلولهای نر یا ماده می سازند... در عین حال موادّی ترشح می کنند، و در خون می ریزندکه در نسوج و اندامها و شعور ما خصایص جنس مرد یا زن را آشکار می سازد. همچنین به تمام اعمال بدنی ما شدت می دهند.

ترشح بیضه ها موجِد تهوّر و جوش و خروش و خشونت می گردد. و این همان خصایصی است که گاو نر جنگی را ازگاوی که در مزارع برای شخم به کار می رود، متمایز می سازد. تخمدان نیز به همین طریق بر روی وجود زن اثر می کند. ولی فقط در یک دوره از زندگی او فعالیت دارد و در دوران یأس کوچک می شود و ازکار بازمی ایستد. به علت کوتاهی زمان فعالیت تخمدان، زن در پیری از مرد شکسته تر به نظر می رسد، برعکس بیضه ها تا پایان عمر فعّال می مانند.

اختلافی که بین زن و مرد موجود است، تنها مربوط به شکل اندامهای جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست. بلکه نتیجه علتی عمیقتر است، که از تأثیر مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می شود.

به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند، که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیّت های یکسانی به عهده بگیرند زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است...

سلولهای بیضه، در تمام طول عمر مرد دائماً به ساختن هسته اولیه که

تمام سلولهای موجود تازه از تقسیمات بعدی آن پدیدار می شود، به یک اندازه سهیمند، ولی مادر علاوه بر نیمه مواد هسته ی سلول، تمام پروتوپلاسمایی را که دورادور این هسته را می گیرد، نیز می دهد، و به این ترتیب وظیفه او در ایجاد جنین از پدر مهمتر است... وظیفه ی مرد در تولید مثل کوتاه است، ولی از آنِ زن تقریباً نُه ماه به طول می انجامد. در این مدت جنین به وسیله موادی که با خون مادر پس از تصفیه در جفت به او می رسد، تغذیه و رشد می کند. در حالی که کودک مواد لازم برای رشد خود را از مادر می گیرد، و با آن بافتهای جدیدی می سازد، بعضی از ترشحات بافتی خود را نیز به مادر می دهد- در تمام مدت آبستنی، مادر را تحت تأثیر خود قرار می دهد و گاهی او را مسموم می کند. خلاصه وجود جنین در زهدان مادر، به علت آن که بافتهایشان با یکدیگر متفاوت است عمیقاً در وجود زن مؤثر است، و در حین آبستنی حالت فیزیولوژیکی و روانی او را تغییر می دهد...).۱

(... سلولهای اعضای بدن، از خود موادی ترشح و در خون می ریزند

که محققاً بر روی فعالیت روانی و معنوی آدمی مؤثر است. بیضه ها از تمام غدد مترشحه داخلی، نفوذ بیشتری بر روی قدرت و حالت روحی ما دارد. در هنرمندان و شعرای بزرگ و قدیسین و فاتحین، عموماً تمایل جنسی شدید بوده است. برداشتن غدد جنسی حتّی پیش افراد بالغ، تغییراتی را در حالت روانی سبب می شود. ا- انسان موجود ناشناخته/ ۱۰۰-۱۰۲.

بعد از بیرون آوردن تخمدانها، زنان خموده می شوند و قسمتی از فعالیتهای فکری و یا حسّ اخلاق خود را از دست می دهند. و درکسانی که با عمل جرّاحی، بیضه ها را برمی دارند، شخصیت کم و بیش زایل می شود- هنرمندان بزرگ تقریباً همه عشاق بودهاند. گویی فعالیت غدد جنسی برای برخورداری از الهام ضروری است. عشق وقتی به مطلوب خود نرسد، روح را تحریک می کند و برمی انگیزد. اگر «بئاتریکس » زوجه ی «دانته» شده بود، شاید دیگر اثر بزرگ شاعر «کمدی الهی» به وجود نمی آمد... ».۱

((۰۰ اگر فرض کنیم که عوامل غدد ترشحی می توانند در رفتارانسان تأثیری داشته باشند. متعجب نخواهیم شد از این که از لحاظ روانی نه فقط صفات مذکر و مؤنث کاملاً- مشخص و متفاوت از یکدیگر پیدا کنیم. بلکه فقط از «تمایلات بارز» مخصوص هر جنس، که تحت تأثیر تغییرات فردی خیلی مهمی می باشند، سخن بگوییم... ولی مسئله در خارج از تظا هرات پسیکوفیزیولوژیک (روان زیستی) حاصله از جنس، همراه تجلیّات دیگری که وابسته به آن می باشند، تأثیری خاص در رشد شخصیت دارد... ».۲

۱- انسان موجود ناشناخته/۱۵۲-۱۵۳.

۲- روانشنا سی ا ختلافی/ ۱۹۹.

د- بُعدعاطفی

این نیز روشن است که در بعد عاطفی، زن و مرد، فرقهایی بسیار دارند. زنان از عواطف بیشتری برخوردارند، و زودتر از صحنه های احساسی و عاطفی تأثیر می پذیرند و به هیجان می آیند. ((دختران به حکم احساس رقیق و عواطف پاکی که دارند، زودتر از پسران تحت تأثیر برنامه های اصلاحی قرار می گیرند، و خیلی زودتر از پسران به راه می آیند. به گفته «موریس دبس»، مخصوصاً به سبب مادری و خانوادگی آینده خود تربیتی دارند، که اندکی با تربیت پسران جوان متفاوت است ».۱

بُعد مادری در رشد عواطف زن نقش ویژه ای دارد. از این رو، روانشناسان این بعد در زنان را کانون بسیاری از حالات روانی و عاطفی می دانند که از کیان و هستی زن جدایی ناپذیر است. «... «دوچ » تأکید عمده ای بر روی غریزه مادری زن کرده، و این عامل را در رشد روانی زن بسیار مهم دانسته است. کوتاه سخن آن که او مقاطع قبل از بلوغ و دوران بلوغ ها پیش درآمدی جهت مادر شدن می دانست. بدین سان زن به سوی انفعال متمایل می شود و ماهیت پذیرندگی جزء ذاتی بیولوژیکی و آناتومی اوست. او به انتظار بازور شدن می نشیند، و زندگیش تنها با مادر شدن است که مفهوم می یابد».۲

-

۱- دکتر علی قائمی، دنیای نوجوانی دختران/۳۸۶، انتشارات امیری.

۲- ژانت هاید، روانشناسی زنان/ ۲۱ و ۱۹، ترجمه ی بهزاد رحمتی، انتشارات لادن، ۱۳۷۷.

«مردان در موقعیتهای قهرمانانه بیشتر میل یاری رسانی شان شکوفا می شود. این در حالی است که زنان در رابطه با غمخوارگی برای دیگران فعّال می باشند.»۱

«مردان و زنان به طور متفاوت در برابر فقدانها و ضایعه ها از خود عکس العمل نشان می دهند. زنان عمدتاً بواسطه قطع و گسیختگی ارتباط و پیوندشان با شخص دیگر، افسرده می شوند. در حالی که مردان عمدتاً به واسطه از دست دادن ایده آل و یا هدف بزرگ عینی افسرده می شوند. این تفاوت حاکی از این بود که زنان بیش از اندازه به روابطشان وابسته بوده و توان فردیت یابی و استقلال فردی را ندارند. این دیدگاه هنوز به قوت خویش باقی بوده و برخی از درمانگران به افسردگی زنان از این نظرگاه نگاه می کنند».۲

ارزشهای عاطفی در این دو جنس، با نوع جنسیّت آنان بستگی دارد.

زن بـا دیـد و روحیه مادینه به موضوعات ومسائل و زنـدگی و انسانهای دیگر می نگرد، و مرد با دیـد و روحیه نرینه. اگر این سـخن بطور نسبی درست باشـد انسـان در دیـد و داوریِ خویش، نسبت به هر چیز هم تماشـاگر است و هم بـازیگر، و هر پدیـده رنـگ و حـالتی از ویژگیهـای شخصـی می گیرد (گرچه اصـل موضوع ثابت باشـد. زیرا اصول ثابت در علوم تردیـدبردار نیست). ویژگیهای جنسی، نقش بیشتری در چگونگیِ

۱- روانشناسی زنان /۹۱.

۲- روانشناسی افسردگی زنان/۱۳، ترجمه ی بهزاد رحمتی، چاپ اول، انتشارات زریاب، ۱۳۷۵.

دیـد و بینش زن و مرد دارد. این خود حکمتی بزرگ در نظـام آفرینش است که نوع زن از عواطف بیشتری برخوردار باشـد، تا کار نسل سازی و تشکیل خانواده، سامان افزونتری یابد.

ه‍- مقاومت در برابر بیماری

از جمله ی اختلافها میان دو جنس، اختلاف در قدرت بدنی و مقاومت در برابر بیماریها است. مقدار مقاومت، تأثیرهایی در زندگی زن و مرد دارد حتّی درکمیت و کیفیت دوران زنـدگانی نیز آثـار چشـمگیر دارد. «به طور متوسـط عمر یک مرد هفت سال کمتر از زن است. بحث این است که آیا در این امر، عوامل بیولوژیکی دخیل هسـتند یا عوامل محیطی؟ مطالعات نشان داده انـد که مقاومت جنس مؤنث، در برابر عفونتها بیشتر از جنس مـذکر است. شاید دلیلش این باشد که دارای ژنهایی بر روی کروموزوم ویژه هسـتند و بدین دلیل مقاومت ایمنی شان افزایش می یابد.

نکته دیگر قابـل مطرح کردن در این ارتبـاط این است که گرچه جنس مرد دسـتخوش حملات قلبی می شود، لیکن این حملات در سنین جوانی نیز گریبـان مرد را می گیرد. به علاـوه زنـان به دلیـل هورمون «استروژن » تـا حـدودی در برابر این حملاـت مصون می مانند».۱

۱- روانشناسی زنان/۲۴۶.

و- بُعدعقلی

اشاره

در بخشـهای پیشـین مقاله، از برخی احادیث در این باره یاد کردیم. اکنون به بعد دیگری از این موضوع می نگریم و آن تفاوت زن و مرد در این بعد است.

نخستین موضوع تفاوت وزن مغز در مرد و زن است- زن در تمام نژادها، میزان ظرفیت جمجمه و مقـدار مواد نخاعی او از مرد کمتر است، به همان نسبت در همه نژادها قـدّش از مرد کوتاهتر است. مغز زن درکلیه ی نژادهابه نسبت ۱۰۰ الی ۲۰۰ گرم از مرد کمتر است. این واقعیتی است در زنـدگی انسـانی که دو جنس در عین یکسـانی، این تمایزهـا و تفاوتها را داشـته باشـند، و عین حکمت و خردمنـدی است، چون این دو جنسـی، یا اشتراکهای فراوان در مسـئولیت ها و رسالتها، رسالت و مسـئولیّت ویژه نیز دارنـد، که نظام آفرینش بر دوش هر یک نهاده است و لازمه ی این مسـئولیتهای ویژه تفاوتها و تمایزهایی در مجموعه ی سازمان بـدنی و چگونگی اندامها است، و این حقیقتی انکارناپذیر است.

ژرف انـدیشان و متخصـصان گفته اند، که انسان با همه وجودش فکر می کند، درمی یابد و به شـناختوری و خردمندی می رسد. و گرچه ابزار مستقیم و اصـلی انـدیشه و درک، مغز است. لیکن مغز هیـچ گاه از تأثیرگذاریهای بیشـمارِ مجموعه ی بدن آزاد نیست.

هورمونها، غدد تناسلی، بافتها، وضعیت اندام، وزن مغز، مقدار قد، دوران بارداری و هزاران هزار فعالیتهای فیزیولوژیکی و روانی مرتبط به وضعیت بدنی، چه آنها که شناخته شده اند، یا بعدها شناخته خواهند شد. همه و همه در بینش و درآمدی تأثیر دارند ((... در یک جمله آدمی درعین حال با مغز و با تمام اندامهایش فکر می کند، مهر می ورزد، رنج می برد، ستایش و نیایش می کند و... ۱.»

بنابراین بیگمان وضعیت عقلی در زن و مرد باید تفاوتهایی داشته باشد. بویژه با تأثیر و ارتباطی که غدد جنسی با مغز دارد.

از این رو، شاید بتوان گفت: که اگر حسابگریهای زاده از برآوردهای عقلی خشک در انسانی به نام مادر باشد، فرزندان دچار نابسامانی تربیتی وکمبود عاطفی می گردند، و نسل انسانی آسیب های جدی می بیند. و شاید این چگونگی مغزی- و تا حدودی که در نوعیت انسانی ایشان هیچ کاستی پدید نمی آورد-، برای شکوفایی بیشتر ابعاد احساسی و عاطفی است وفراهم سازی زمینه های انسان سازی یعنی نقش مادری. از این رو، جاذبه ها و گرایشها نیز در دو جنس تفاوتهای ظریفی دارد. «... زنان از مردان به موسیقی بیشتر اشتغال دارند، ولی مردان بیشتر از زنان موسیقی قابل دوام به وجود آورده اند».۲ و اینها همه براساس نوع علاقه و سلیقه است که یکی به موسیقی دل می بازد و دیگری به ساختن سمفونی های آن می پردازد.

این موضوع در دیگر مسائل علمی و فلسفی و اختراعات نیز دیده شده است که پایه گذاری مکاتب بزرگ فلسفی کار مردان بوده است، و ۱- انسان موجود ناشناخته/۱۵۴.

۲- لذات فلسفه/۱۴۹.

اختراعات بزرگ از آنِ مردان است. (مگر موارد استثنایی اندکی).

در این اصل تردیدی نیست که رشد عقلانی که برای سعادت و تکامل انسانی، در این زندگی لازم است، در زنان وجود دارد، از این رو، در احکامی که رشد عقلی و درک درست شرط آن است، میان زن و مرد تمایزی نیست. همچنین در عقل، به عنوان بهترین ابزاری که آدمی را به شناخت مبدأ و کشف شگفتیهای آیات الهی رهنمون می گردد و انسان را به جاودانگیها و ارزشهای والا و معنوی می رساند، میان زن و مرد فرقی نیست. به روشنی می نگریم که در قرآن کریم همواره زنِ دین باور و مردِ دین باور، زنِ عابد و قانت و مردِ عابد و قانت، زنِ خاشع و مردِ خاشع و... برابر و درکنار هم قرارگرفتند. و این روشنگر این حقیقت است که در خداباوری و تکامل دینی زن و مرد برابرند. چنان که در آغاز یاد کردیم. به این تناسب به دو مورد، گذرا اشاره می کنم:

آ. اسلام در مسائل مالی و اقتصادی، رشد عقلی را شرط دانسته است

و این در احکامی مربوط به بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی می باشد، مطرح گردیده است. بلوغ و رشد اجتماعی و عقلانی، رشدی برتر و تکامل یافته تر از بلوغ و رشد جنسی است. قرآن کریم برای اهمیتی که به مسائل اقتصادی می دهد، رشد و بلوغ عقلی را در آن شرط دانسته است. در این رشد، میان دختر و پسر فرقی نیست. هر دو جنس آنگاه که رشد عقلی یافتند، می توانندی سرمایه ی خود را در اختیار بگیرند و در فعالیتهای اقتصادی شرکت کنند.

اینها مسائلی است که باید گسترده تر ارزیابی شود. و این گونه معیارها روشنگر این حقیقت است که برخی از این احکام به وضع نوعی زنان در جامعه های گذشته نگریسته است، و اگر روزگاری و در اجتماعاتی احوال نوعی زنان دگرگونه شد و رشد عقلی و فرهنگیِ والایی یافتند، معیارها نیز دگرگون می شود. و چون اسلام برای همه دوران و همه اجتماعات است، این تحولات را نیز مطرح کرده و احکامش را تبیین کرده است.

بی تناسب نیست که مورد دیگری را نیز به این مورد بیفزاییم و آن نیابت در حج است. از مسائلی که در فریضه ی حج مطرح است موضوع نیابت است.زیرا که با توجه به شرایط و محیط آن، برخی از مکلّفان توان انجام آن را ندارند. در این موارد موضوع نیابت پیش می آید. حال آیا زنان می توانند از مردان نیابت کنند. حتّی اگر نیابت در حجی باشد که نخستین بار (صرورة) و حج اول مرد

است:

امام صادق (علیه السّلام): «فی المرأةِ تَحجُّ عن الرجُلِ الصَرُورَةِ. فقال: اِن کانت قَد حَجَّتْ وکانَت مسلِمةً فقیهةً فَرُبَّ امرأةٍ افقَهُ مِنْ رَجلٍ ».۱

«درباره ی زنی که از مردی نیابت کند که هیچ حج نرفته است. امام فرمود: اگر آن زن (که می خواهد نیابت کند) حج گزارده باشد و زنی دین باور و دین شناس (فقیه) باشد درست است. زیرا چه بسا زنی که از مردی فقیه تر (افقه) باشد».

فراز پایانی سخن امام صادق (علیه السّلام) پایگاه بلند دین شناسی و فقاهت زن را تبیین می کند و روشن می سازد که چه بسا زنانی باکوشش و تلاش در

۱-وسائل الشیعه ۸/۱۲۴.

آموختن مبانی فقه و دین، به دانش بیشتر و مقامات بلندتری از مردان دست یازند. چنان که در این روزگار نمونه های آن را فراوان می بینیم. اگر به کلیّت این کلام: «رُبَّ امرأةٍ افقَهُ مِنْ رَجُلٍ : چه بسا زنی که از مردی دین شناس تر و فقیه تر (افقه) باشد»، بنگریم مرجعیت زن نیز تجویز می شود ۰ زیرا چنان که در مسائل حج که نسبتاً از بخشهای دقیق فقهی است زنانی اَفقه از مردانند، درکل مسائل فقه ممکن است چنین باشد، و اگر اینگونه زنان وجود خارجی یافتند، بی تردید مسئولیّت مرجعیت تقلید متوجه آنان می شود. در صورتی که شرایط دیگر آن نیز وجود داشته باشد.

در مورد ذبح و قربانی کردن نیز رسیده است که اگر مرد برای ذبح قربانی نبود، و زنانی که این کار را می دانستند، حضور داشتند، عاقلترین ایشان برای ذبح انتخاب شود.

امام صادق (علیه السّلام):« سألت اباعبداللّه (علیه السّلام)... عن ذَبیحةِ المَرأة اذا کُنَّ نساءً لَیْسَ مَعَهُنَّ رَجُل. قال: تَذْبَحُ اَعْقَلُهُنَّ...»۱

«از امام پرسیدم: زن می تواند، گوسفند قربانی را ذبح کند، آنگاه که مردی نباشد و زنان حضور داشته باشند؟ إمام فرمود: عاقلترین آن زنان قربانی را ذبح کند».

به هر حال چگونگی آن دوران و موقعیت زنان، موجب برداشتها و اظهارنظرهایی شده است، که گهگاه این برداشتها به واقعیتهای موجود نظر داشته است و نه به توان فکری وکارآیی نوعی زنان.

۱- وافی!۱۹/۲۳۷.

درباره دوران ظهور، و تشکیل جامعه آرمانی نیز از والایی زنان در عرصه فقاهت و دین شناسی حدیثی بازگو شده است:

امام باقر(علیه السّلام): ((و تُؤْتَوْنَ الحکمةَ فی زمانِهِ، حَتّی اَنَّ المرأةَ!لَتَقْضی فی بیتِها بکتاب اللّهَ تَعالی وسنّةِ رسولِ اللّهِ ».۱

«در زمان حکومت حضرت مهدی(علیه السّلام) به همه ی مردم حکمت و علم بیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه ها، با کتاب-خدا و سنت پیامبر،

قضا وت کنند».

در این حدیث، بویژه با توجه به این که شرط لازم قضاوت، فقاهت و شناخت درست احکام است، از مقام فقهی زنان در آینده خبر داده است. درپایان این بخش، به این تحقیقات نیز می نگریم که موضوع روانشناسی اختلافها و تمایزهای دو جنس را در ابعاد و زمینه های گوناگون به بررسی نشسته است:

تواناییهای شناختی

«در حوزه ی شناختی، بررسی و مرور صدها تحقیق، فقط چند تفاوت را نشان داده است.

ابتدا، دخترها در آزمونهای هوشی در قسمت آزمونهای کلامی (گفتاری) نمرات بیشتری به دست می آورند. رشد هوشی دختران بیشتر از طریق زبان آموزی شروع می شود، در صورتی که رشد هوشی پسران از طریق مهارتهای عملی صورت می گیرد....

۱- غیبت نعمانی/۲۳۹؛ بحارالانوار ۵۲/۳۵۲. عصر زندگی/ ۱۹۱.

دوم: در آزمونهای توانایی ریاضی، مردها برتری نشان می دهند. در حل مسائل ریاضی که به صورت کَلامی مطرح می شود دخترها با پسرها، برابری نشان می دهند، لیکن پسرها در برخورد با اعداد و شکلهای هندسی بر دختران برتری دارند.

سوم: در آزمونهای توانایی بصری- فضایی، پسرها به طور متوسط بر دختران برتری دارند.- نظیر درک نمای یک شیء از زوایای مختلف، نشانه گیری، نقشه خوانی، یا یافتن یک شکل هندسی ساده که در درون یک شکل هندسی پیچیده جاسازی شده است. یکی از ویژگیهای جالب دخترها و زنها این است که می توانند چیزهایی را برای مدت کوتاهی در حافظه خود نگهدارند که با یکدیگر هیچ ارتباطی ندارد و به خود آنها نیز مربوط نیست.امّا پسرها و مردها فقط می توانند چیزهایی را در زمانی کوتاه در حافظه خود نگهدارند، که یا به خود آنها مربوط است یا با یکدیگر ارتباط منطقی دارد. بنا به همین توانایی است که زنها بهتر می توانند به کارهای منشیگری اشتغال داشته باشند. دخترها می توانند مطالب درسی را فهمیده یا نفهمیده حفظ کنند، امّا پسرها تلاش می کنند نخست بین مطالب رابطه منطقی به وجود آورند، بعد حفظ کنند. ..).۱

۱. Psychology – THEMES AND VARIATIONS WAYNE, ۱۹۸۹- BROOKS cole Publishing Company, p.p. ۴۲۱-۴۲۲.

این فرازها توسط دوستم آقای حمید نجات ترجمه شد.

رفتار اجتماعی

«برای در نظر گرفتن رفتار اجتماعی، یافته های تحقیقات، از وجود چند تفاوت جنسی حمایت می کند.. تحقیقی که به مدت ۳۲ سال) از ۱۹۳۳ تا ۱۹۶۵ م) در ایالات متحده انجام گرفته، نشان داده است که مردها همیشه از زنها پرخاشگرترند. تنها موردی که زنها پرخاشگری بیشتری نشان می دهند عبارت است از پرخاشگری کلامی. بدین معنا که زنها نسبت به مردها، زمانی که عصبانی می شوند و حالت پرخاشگری به آنها دست می دهد بیشتر به فحاشی و دشنام دادن می پردازند، حال آن که مردها به مشت زنی و لگدپرانی متوسل می شوند...)۱

سخنان زنی اندیشمند نیز در اینجا مناسب است. زیرا که بیانگر مباحث بخش «روانشناسی اختلافی » است:

«کورین هوت که خود یک زن است با بی نظری کامل، که از خصوصیات اهل علم است، نشان داده است که زن از نظر ساخت بدنی و فیزیولوژی و روانشناسی تفاوتهای آشکار با مرد دارد، و این تفاوتها باعث شده اند که نقش اجتماعی زن غیر از نقش اجتماعی مرد باشد).۲ ۱- روانشناسی تفاوتهای فردی/۲۰۹، به نقل از: آیا براستی مردان از زنان برترند؟

۲- کورین هوت، آیا براستی مردان از زنان برترند/۳، ترجمه ی دکتر محمود بهزاد انتشارات رودکی، ۱۳۶۱، تهران.

بخش هشتم

بالاترین لذّتها

اسلام براساس تعالیم خود، به همه ابعاد وجودی انسان توجهی ویژه دارد، و زیست انسانی در ا ین حیات مادی را، از حیات معنوی او جدا نمی داند. جاذبه ها و زیباییهای واقعی زندگی او را باور دارد، و برای هر یک از دو بُعد زندگی، زیباییها، لذایذ و جاذبه

هایی قائل است. به اصل لـذت وکم وکیف آن مثبت می نگرد، و ترکِ لذائـذ صوفیانه ی برخی مکاتب اخلاقی و مذاهب شـرقی را مردود می شـمارد. از ایـن رو، بـه زن و ازدواج بـا نگرش واقعی می نگرد، و کـاموری انسانهـا را از این لـذت در چـارچوب قـوانین اسـلامی درست و مشـروع می دانـد، و این کاموریهای هـدایت شده را- در حد اعتدال و میانه- به گونه ای در حیات معنوی انسان، تأثیرگذار می شما رد.

این نگرش اسـلامی مخصوص بخش یـا جریـان ویژه ای از مسائـل زنـدگیِ این دنیایی نیست. بلکه مجموع لذائـذ و زیباییها و کام و کاموریهای این زندگی، با همین دیدِ مثبت ارزیابی می گردد، و ارزشمند و سازنده شناخته می شود.

زن در این راسـتا، و از این دیـدگاه، یکی از با ارزشترین و پرجاذبه ترین بخشـهای زندگی انسانی شـمرده شده است. زن دوستی نیز کاری شایسـته و بایسـته به شمار آمده است، که با ایمان اسلامی و عروج معنویِ انسان کاملاً سازگار است. در صورتی که حد میانه رعایت گردد و به زنبارگیهای افراطی و زیانبار نکشد، که این زیاده روی در منطق عقل و شرع محکوم است.

با بررسی اجمالیِ آموزشهای اسلامی می نگریم که زن به عنوان یکی از لذتبخش ترین آفریده ها معرفی شده است.

پیامبر(صلّی الله علیه و آله) به روایت امام صادق (علیه السّلام): «جُعِلَ قُرّةُ عینی فی الصلوة و لَذّتی فی النِساء».۱

«نور چشم من در نماز و لذت من در زنان قرار دارد».

امام صادق (علیه السّلام): (... سألنا ابا عبدالله (علیه السّلام) ایُّ شیء اَلَذُّ؟ فقُلنا غَیْرَ شیءٍ . فقال هو: اَلَذُّ الاشیاء مباضَعَةُ النساء».۲

«از امام صادق (علیه السّـلام) پرسـیدیم لذتبخش ترین چیزها چیست؟ هر کس (در این زمینه) سخنی گفت. لیکن امام (علیه السّلام) فرمود: لذیذترین چیزها آمیزش با زنان است ».

بسـیار شـگفت آور است که در حـدیثی از امام صادق (علیه السّـلام) نیز بازگو شـده است که در آخرت نیز زن گواراترین لـذتها به شمار آمده است.

امام صادق (علیه السّلام): «ما تلذّذَ الناسُ فی الدُنیا و الاخِرَةِ بلذّةٍ اکثَرَ لَهُم مِن لذَّةِ النساء... و انَّ اهلَ الْجَنَّةِ ما یتلذّذونَ بشیء من الجنَّةِ اَشْهی عندهم من¬ ۱ و ۲- کا فی ۵/ ۳۲۱؛و سائل الشیعه ۱۴/ ۱۰.

النکاح، لاطعام و لاشراب ».۱

«مردمان به لذتی در دنیا و آخرت، برتر از لذت زن دست نیافتند...

بهشتیان لذتی گواراتر از زناشویی نمی یابند که کامویهای دیگری چون خوردنی و نوشیدنی بدان نمی رسد».

پس اصالت این لـذت در آیین اسـلامی جای تردید نیست، و با همه گرایشـهای اصـیل معنوی در این دین، از پدیده های واقعی این زنـدگی نیز روی برنمی تابـد و نقش هر موضوع را در جـای خود و در چارچوبهای قانونیِ (شـرعی) آن می پـذیرد و با هـدف قرار گرفتن پدیـده های مادی مخالف است و آن را با نگرش توحیـدی و خـداباوری ناسازگار می داند. امام صادق (علیه السّـلام): ((من اخلاق الانبیاء صلّی اللّه علیهم، حُبُّ النساء»۲

«از اخلاق پیامبران دوست داشتن زنان است ».

موضـوع مهم در فلسـفه لـذت از دیـدگاه اسـلام، چنـان که یـاد کردیم، دو معیـار اساسـی و اصـولی است: نخست این که انسانهـا از هرگونه هـدفگرایی درکامویهای مادی دوری کننـد، تا این لذائـذ زودگذر و محسوس آنان را از لذائذ بیکرانه وجاودان معنوی باز ندارد. دیگر این که حد میانه و اعتدال را نیز رعایت کنند ۰ نه به ترک مطلق و زهدگرائیهایَ صوفیانه بگرایند، و نه به اصالت لذت وکاموری مطلق روی کننـد؛ در نتیجه از اهداف والای معنوی و متعالی و جاودانه بازمانند. اسـلام در همه ی مسائل زندگی به اصـل اعتدال ایمان دارد، و افراط و زیاده روی را برای انسان و

۱- کافی ۵/۳۲۱ و ۳۲۰.

۲- کافی ۵/۳۲۱ و ۳۲۰.

حتّی برای تـداوم کامجویی نیز زیانمنـد می شـناسد، و این چیزی است که در تجربه ثابت شده است، که حد میانه، حدّ بهره برداری معقول و دیرپا از لذائذ است. چنان که زیاده روی موجب فرسایش زودرس و محروم شدن از لذتجویی است.

امام علی (علیه السّلام): ((مَنْ لَمْ یحْسِنِ الاقتصادَ، اَهْلَکَهُ الِاسرافُ »۱

«هر کس میانه روی را بخوبی رعایت نکند، اسراف (و زیاده روی) او را هلاک خواهد کرد».

امام سجاد(علیه السّلام): « متّعنی بالاقتصاد...)۲

«مرا از میانه روی بهره مند ساز...».

در صورت میـانه روی بهره منـدی و بهره برداری از امکانـات ممکن است و در زیـاده روی و بهره برداری های افراطی سـرمایه ها و نیروها به زودی از میان خواهند رفت، و تداوم چندانی نخواهند یافت.

اسـلام در آموزش اصل محبت محوری در روابط همسـری، به اسـتواری پایه های زندگی خانوادگی نظر داشـته است و به ریشه دار شدن و درونی شدن مبانی خانواده، نگریسـته است، تا انسانها در پیوند خانوادگی تنها به انضـباط قانونی ننگرند. بلکه با احساسـهای ژرف روانی در پهنه خانواده گام بگذارنـد. اصل محبت، پایگاه طبیعی پیوند همسـری است که عواطف را در خدمت قانون قرار می دهـد. در تحکیم بنیـان خـانواده، الزامهـای قانونی و اجتماعی کارآیی لازم را نـدارد، بلکه بایـد روابط قلبی و بر محور عشق و علاقه استوارگردد. تا نتیجه لازم را در پی

----

۱ و ۲- الحیاهٔ ۳/۲۷۵. ترجمه ی فارسی.

آورد. با پیدایش اصل محبت، قانون و اخلاق در خانواده حضوری چشم گیر می یابند.

در همه قوانین همگامی و همکاری نظامهای اخلاقی و ارزشـی ضـرورت دارد، و همه قانون شـکنی ها و شگردهای فراوان وگسترده برای فرار از قـانون به همین علت است که نظامهای ارزشـی و ابعاد عاطفی انسانها به قانون نگراییـده است و قانون می کوشـد تنها با قدرت خشک انضباط اجتماعی، به مشکلات سامان بخشد. «... در هیچ اجتماعی نمی توان همه انضباطها و معیارهای درست انسانی را به وسیله قانون پدید آورد. بلکه در پرتو تربیت و اخلاق و رشد فضائل انسانی و تکامل درک و آگاهی مردم است که کار قانون و مسـئولان اداره جـامعه آسان می شود. در پرتو وجـدانهای انسانی و تربیت یافته است که قانون به دست همه ی مردم بـدون الزام و اجباری پیاده می گردد».۱

«... درونی شـدن قوانین وجزئ شخصـیت شـدن آنهـاست که بقاء وادامه ی حیات جوامع را ممکن می سازد نه تعـداد کتب قانون یا ترس از مجازات ...»۲ ۱- حضرت معصومه و شهر قم/۸۲، چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۹.

۲- قانوق و شخصیت (تحقیق در روانشناسی اجتماعی ایران)/۲.

بخش نهم

رسالت زن

انسـان در دو قلمرو زن و مرد، در عین حـال که موجودی مختـار و آزاد است و می توانـد آزادانه تصـمیم بگیرد، و در میـان راهها و کارهای گونه گون، یکی را برگزینـد، با این همه در محدوده تخلف ناپذیر قوانین جبری طبیعی قرارگرفته است، به گونه ای که در اسارت این قوانین و سنتهاست، و در این قلمروها نمی تواند گامی فراتر یا فروتر نهد.

در مثال: انسان گرسنه می شود، گرسنگی او با مواد خاصی برطرف می شود، به هوا نیاز دارد، و باید تنفس کند یا بیمار می شود به دارو نیاز دارد و یا سرانجام پس از دورانی از رشد و بالندگی، می فرساید و بتدریج همه توانها و نیروهایش را از دست می دهد، و در پایان رهسپار دیار مرگ می گردد. در این دست مسائل، اراده و اختیار و چاره جوییهای انسان، هیچ گونه تأثیری ندارد و در پیش روی انسان راهی جز تسلیم و فرمانبرداری نیست.

از این اصل ثابت در مجموعه ی دانشها و علوم، به این محور اساسی می رسیم که قوانین جبری حاکم بر هر موجودی قابل تغییر نیست، و کوشش برای تغییر آن، چگونگی هستی آن موجود را برهم می زند، و

سازمان وجودی او را متلاشی می سازد، و بر فرض تداوم حیات، چه بسا که موجودی دیگر که کارآیی مفیدی را داشته باشد، پدید نیاید.

قوانین تخلف ناپذیر حاکم بر هستی موجودات، از آن جمله بر هستی زن و مرد، با نقش ورسالت هر یک پیوندی گسست ناپذیر دارد و هر یک از دو جنس، باید نقش و رسالت خویش را در چارچوب همان قوانین بجویند و بیابند. و خویش را از این گمان، به دور دارند که جنس مادینه نقش نرینه بیابد و نرینه نقش مادینه. و این را برای خود نوعی تکامل و پیشرفت و یا جهش بدانند؟!.

«قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیرقابل تغییر است، و ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راهی یابد... »۱

پس هر موجود، باید در چارچوب هویت وجودی و کیان انسانی خویش، به تلاش بپردازد، و در میدان اندیشه و عمل گام بنهد و خود را از سطح زندگی مادی برکشد و برآید و به تکامل انسانی برساند.

در پرتو این معیار خدشه ناپذیر در مورد زن و مرد، سخن از نقش و رسالت ویژه هر جنس پیش می آید.

زن و مرد در عین همسانی نوعِی انسانی، براساس قوانین طبیعی، هر یک رسالتی ویژه دارند. رسالت زن، زن خوب بودن و رسالت مرد، مرد خوب بودن است. یعنی آنچه را قوانین طبیعی برعهده ی هر یک گذاشته و از ۱- انسان موجود ناشناخته/ ۱۰۱.

آنان انجام درستِ آن را خواسته است. «زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش، بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ی ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری گیرند و رها کنند، اهمیّت دو جنس در بسط نژاد مساوی نیست... ».۱

تساوی حقوق و برابری انسانی، به معنای تساوی رسالت هر دو جنس، موجب می گردد که نقش اصلی هر جنس نیک انجام نیابد، و از این نقطه در جامعه ی بشری، نابسامانیهای اصولی پدیدار گردد. طرفداران حقوق زن، اگر این روش را برگزینند، و همسان سازی فراگیر هر دو جنس را تبلیغ کنند، هر دو جنس را از ایفای نقش اصلی خویش بازمی دارند.

موضوع دیگری که در همسان سازی زن و مرد و نرینه سازی رفتارهای مادینه، شایسته ژرفنگری است؛این است که این گونه همسان سازی ها، از اندیشه های مردگرایی برمی خیزد و ارزش و اصالت را به جنس مذکر می دهد و می کوشد تا زنان را برانگیزد که خود را به مردان برسانند و چون آنان بیندیشند و عمل کنند، و احساس و عواطفی مردانه داشته باشند، و نقشی چون آنان بیافرینند. و این تحقیری بزرگ نسبت به زن و جنس مادینه است. زیراکه براستی این چنین نیست و معیار ارزش و برتری مرد بودن و جنس مذکر نیست، که نهضت ۱- انسان موجود ناشناخته/۱۰۳.

زن گرایی، به مردسازی زنان بپردازد تا از این رهگذر به زنان هویت و شخصیت ببخشد وکیان والای زن بودن را نادیده بگیرد؟.

زن بودن خود کمال و ارزش است، و بستر مناسب تعالی و تکامل انسانی نیز هست. چنان که مرد بودن کمال و ارزش است. هر کدام برحسب قوانین الهی، نقشی بر عهده دارند و بار رسالتی را بر دوش می کشند، که ایفای آن نقش، دستیابی به کمال مطلوب و سعادت این دنیا و جهان دیگر است. و آن که می اندیشد که باید در نقش مخالف بازی کند تا تکامل یابد، دچار احساس خودکم

بینی است واز نقش خویش نیز باز مانده است. زیرا که خود را نشناخته و باور نکرده و از خود بیگانه شده است.

این جا قلمرو جبری حرکت انسانی است که قوانین فیزیولوژی و پسیکوفیزیولوژی، راهی را فرا راه هر یک از دو جنس نهاده است، و تکامل هر جنس به سیر و حرکت در همان راه است که هم با هدف آفرینش آن دو ارتباط دارد، و هم با ویژگیهای تنی و روانی هر یک سازگار است.

بنابراین معیار و میزان، در قوانین، در تعلیم و تربیت و در همه قلمروهای اجتماعی، باید متناسب با هر جنس باشد.

«متخصصین تعلیم و تربیت، باید اختلاف عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظائف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند. توجه به این نکته ی اساسی در بنای آینده ی تمدن ما حائز کمال اهمیّت است ».۱

این کتاب، گنجایش آن را دارد که نقشهای زنانه ی مردان و نقشهای مردانه ی زنان، در برخی کشورها را ارزیابی کند و ناهنجاریهای زاده ی از آن را بررسی نماید، و روشن سازد که جامعه بشری را دچار چه مشکلاتی کرده و خواهد کرد به گونه ای که طرفداران آزادی و حقوق زن نیز بارها به آن اشاره کرده اند. تنها به یکی از این مشکلات اشاره ای گذرا می شود: از ره آوردهای شوم و ویرانگر این پدیده، فروپاشی خانواده است، که هیچ چیز زیانهای آن را جبران نمی کند. برخی آینده نگریهای خیالی که از مادران استخدامی و فرزندان سفارشی، سخن می گویند، براستی چندش آور است، و هیچ گاه از عهده پرکردن خلا خانواده و روابط انسانی میان اعضای خانواده و هزاران موضوع دیگر، برنخواهند آمد. کجا آن سکون و آرامش وصف ناپذیری را که زن در زندگی با مرد و مرد در همراهی زن، و هر دو در کنار فرزندان می یابند، می توان از مادران استخدامی و فرزندان ساخته و پرداخته مؤسسات پزشکی، انتظار داشت؟ وکجا جامعه انسانی و روابط انسانی میان این دست ناپدری ها و نافرزندی ها) پدران سفارش دهنده ی فرزند به مؤسسات پزشکی) برقرار می گردد؟ ا آیا می توان ذره ای از آن همه احساسها و محبتها و پیوندهای انسانی را از این دست رابطه ها و پیوندهای مصنوعی وکالایی انتظار داشت؟ براستی این گونه افراد، انسان را با ماشین برابر می اندیشند، و ۱– انسان موجود ناشناخته/۱۰۳.

انسان را به شیء تبدیل کردند، و نقش خانواده انسانی را، به نقش ماشینی چند منظوره و چندکاره تنزّل داده اند؟ گرچه این گونه اندیشه ها، بسیار اندک است، و برخاسته از ماده پرستی و خودخواهیها و لذت جوییهای سرمایه داری است؛که ره به نیستی خواهد پویید. زیرا که افکار و قوانینی که برخلاف نوامیس آفرینش و سنن الهی است نخواهد پایید، و فطرت زلال انسانها و هدایتهای فطری ادیان الهی، دیگر بار بر این پندارهای پوک خط بطلان خواهد کشید. چنان که از هم اکنون نشانه های آن آشکار شده است، و مدرنیسم که به خانواده هسته ای اندیشید، دارد به کنار زده می شود و اندیشه های نو و فرامدرن، با گرایشهایی به خانواده ی گسترده، جای آن را می گیرد، و ارزش و اصالت خانواده دیگربار مطرح می گردد. آینده نگران نیز، از گرایش دوباره بشریت به خانواده سنتی (گسترده) خبر می دهند و بر محوریت خانواده در دنیای تمدن آینده، تأکید می کنند: «... برای من هیچ کدام از آنها (شرکتهای چند ملیتی، مدیران اطلاعاتی، اطاقهای کامپیوتری، آزمایشگاههای تحقیقات صنعتی و...) کانون اصلی جامعه فردا نخواهد بود. بلکه در واقع، این خانه است که مرکز تمدن آینده می شود. به اعتقاد من، خانه در تمدن موج سوم، از اهمیّت شگفت انگیز تازه ای برخوردار خواهد شد. رواج تولید برای مصرف، گسترش کلبه الکترونیک، ابداع ساختارهای جدید تشکیلاتی در اقتصاد، صنایع خودکار و تولید انبوه زدایی شده، همه اینها بازگشت خانه به عنوان واحد مرکزی جامعه فردا اشارت دارند. واحدی که وظایف اقتصادی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی آن در آینده افزایش خواهد یافت، نه کاهش... »۱ ۱– موج سوم/ ۴۹۰.

بخش دهم

مشورت و رایزنی با زنان

خانواده جامعه کوچک است، و مدیریت آن، با همه ی محدودیت و کوچکی، بسیار ظریف و دشوار است، و براستی پدر و مادر، به عنوان هسته اصلی تشکیل خانواده، اگر از درک و شناخت اصولی برخوردار نباشند، و قدرت تصمیم گیریهای بجا و منطقی را فاقد باشند، کار اداره ی این جامعه با مشکلاتی روبرو می گردد.

مدیریت خا نوا ده ابعاد گونه گونی د ارد، چون ا بعاد ا قتصا دی، فرهنگی، بهداشتی، حقوقی، اخلاقی و ابعاد بسیار مهمّ تربیتی. این ابعاد در روابط زن و شوهری وجود دارد و در روابط فرزندان و روابط متقابل هر یک با دیگری.

مدیریتهای خرد و کلان، همسانی هایی دارند و در پاره ای اصول و شرایط با یکدیگر مشترکند، از این رو، مدیر یا مدیران خُرد و در جامعه ی کوچک، باید از مدیریتهای کلان و در جامعه بزرگ الهام بگیرند، و شیوه های مدیران موفق در جامعه بزرگ را در جامعه کوچک و محدود خانواده پیاده کنند.

از معیارهای بسیار بالای مدیریتهای موفق، مدیریتهای شورایی است که گرچه تصمیم نهایی با یک نفر است. لیکن این افراد در پیشینه کارها و برنامه ها و برنامه ریزیها به رایزنی و مشاوره می پردازند و با این کار دو نتیجه اساسی به دست می آورند:

نخست این که به افراد یک مجموعه شخصیت می دهند و حسّ خودباوری و اعتماد به نفس را در آنان شکوفا می سازند. دیگر این که از تجربه و دانش و آگاهیهای افراد یک سازمان یا گروه استفاده می کنند؛ زیرا روشن است که «همه چیز را همگان « می دانند، و با رایزنی و نظرخواهی است که می توان از دانستنیهای سودمند و دانش همگان بهره بر داری کر د.

از این رو، در اسلام مشاوره، به عنوان معیاری برای رشد شناخت و گسترش بینشگرایی، مورد تأکیدهای فراوانی قرارگرفته است.

قرآن می گوید:

(وَ شاوِرْهُمْ فِی الْاَمرِ...).۱

«با آنان درکار مشورت کن ».

در احادیث نیز اصل رایزنی گسترده مطرح گردیده است.

امام علی (علیه السّلام): «حَقٌّ عَلَی العاقِلِ اَنْ یُضیفَ اِلی رأیِهِ رأْیَ العُقلاءِ...).۲

«سزاوار انسان خردمند است که رأی خردمندان را بر رأی خویش بیفزا ید...»۳ ۱- آل عمران ۳/ ۱۵۹.

۲- الحیاهٔ ۱/ ۳۱۴ (فا رسی).

۳- برای توضیح بیشتر به الحیاهٔ ۱/۳۱۳-۳۲۲ ترجمه ی فارسی، مراجعه شود.

اصل رایزنی در قرآن کریم در سه آیه آمده است. در یک مورد خطاب به پیامبر (صلّی الله علیه و آله) است که با امّت درکارها مشورت کند. البتّه نه در اصل قانون؛ زیرا قانونگذار در اسلام تنها خداوند است. بلکه در شیوه اجرای قانون. چنان که در تاریخ اسلام به ثبت رسیده است که پیامبر در جنگ خندق با نظر سلمان به حفر خندق پرداخت.

این آیه را در آغاز این بخش آوردیم.

مورد دیگر با تعبیر: «... اَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُم۱».

«وکارشان بر پایهء مشورت با یکدیگر است...».

این آیه درباره کل امت اسلامی است چون در آغاز آیه این فراز است: (والّذینَ استجابُوا لِربّهِم...: ((آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند»، و این یعنی کل جامعه ی مسلمان و دین باور. این جامعه معیار کارهاشان بر اصل مشورت نهاده شده است.

مورد سوم، مشورت در خانواده است که با واژه ی «تَشاوُر: از یکدیگر نظر خواستن و رایزنی طرفینی» آمده است:

(... فَاِنْ اَرادَا فِصالاً عَنْ تَراضٍ و تُشاوُرٍ فلاجُناح علیهما...)۲

«و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورت یکدیگر فرزندشان را از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده اند...».

«تشاور»، یعنی رایزنی طرفینی و تبادل فکر. این تعبیر شاید به این حقیقت توجه می دهد که در خانواده، و مسائل مهم تربیت فرزندان، ۱- شوری۴۲/۳۸.

۲- بقره ۲/۲۳۳.

مشاوره لازم است. یعنی هر یک از زن و مرد از دیگری نظرخواهی کند وتجربه و درک و دریافت مشترک و مجموعیِ دو مدیر خانواده، راهنمای مسائل خانه گردد.

در مجمع البیان آمده است: « (و تشاور) یعنی اتفاق منهماو مشاوَرةٍ و انّما یُشرط تراضیهما و تشاوُرهُما مصلحةً لِلْوَلدِ لِاَنَّ الوالدةَ تَعْلَمُ مِن تربیةِ الصبیِّ ما لَم یَعْلَمْهُ الوالِدُ فَلَوْ لَمْ یتفکّرا و یتشاوَرا فی ذلِکَ اُدِّیَ اِلی ضَرَر الصبیِّ »۱

«تشاور یعنی همدلی و همرأیی و مشاوره میان زن و مرد. بیگمان رضایت هر دو و نظر و رأی هر دو پدر و مادر) شرط شده است برای صلاح حال فرزند؛ چون مادر چیزهایی از تربیت فرزند می داند که پدر نمی داند. پس اگر همفکری و رایزنی نکنند به زیان فرزند

می انجامد».

بنابراین واژه ی «تشاور» به همفکری و همرأیی زن و مرد درکار تربیت فرزند نظر دارد.

با توجه به این تعلیم اصولی قرآنی، تشاور، که به عنوان اصلی در خانواده مطرح گردیده است، مدیریت مشترک زن و شوهر را تبیین می کند. گرچه کارهای خانه براساس تقسیم کار باید صورت گیرد. لیکن مدیریت کلی آن با رایزنی و همفکری مرد و زن است.

در آیه دیگری نیز این معنا، یعنی همفکری و همکاری زن و مرد در مسائل خانواده و تربیت فرزندان، چنین آمده است:

-

۱- مجمع البیان ۲/۳۳۵.

(... فَاِنْ اَرْضَعْنَ لکم فآتوهُنَّ اُجُورَهُنَّ وَ ائْتَمِرُوا بینکم بمَعْروفٍ و اِنْ تَعاسُرتُمْ فَسَتُرضِعُ لَهُ اُخْری...).۱

«و اگر فرزندان شما را شیر می دهند، مزدشان را بدهید و با یکدیگر با شایستگی و نیکی رایزنی و همدلی کنید و اگر (در این زمینه) به دشواری برخورد کردید، از زن دیگر به او شیر بدهید...».

در جمله «ائتمروا بینکم » سه معنا ذکر شده است:۲

۱- پذیرش گفته و امر یکدیگر آن گاه که گفته و دستوری نیکو باشد، زیرا که خداوند دستور داده است زن شیر ده و شوهر او، دستور خداوند و خواسته ی (امر) یکدیگر را در صورتی که نیک باشد، بپذیرند.

۲- هر یک با نیکویی به دیگری امر کند درباره شیردادن کودک.

۳- «ائتمروا» به معنای مشاوره است، مثل «یَأْتَمِرونَ بِکَ » که به معنای « یتشا ورون » ا ست.

معنای چهارمی نیز ذکر شده است و این نظر امین الاسلام طبرسی (رحمت الله علیه) است: «دبّروا بالمعروفِ بینکم فی امرِ الولد و مراعاةُ امّه حتّی لایفوت الولدَ شَفَقَتُها... ».۳

«کارِ تربیت و تغذیه ی فرزند را با همکاری تدبیر و شایستگی به انجام برید که عواطف مادری از میان نرود...».

در هر چهار معنا، حد مشترک و جوهری وجود دارد و آن احترام به شخصیت زن و رایزنی با او و احترام به نظر او در مسائل مربوط به خانه و

۱- طلاق ۶۵/ ۶.

۲ و ۳- مجمع البیان ۹ و ۱۰/ ۳۰۹.

فرزندان است؛قرآن می گوید: با یکدیگر گفتگو کنید و طرح و پیشنهاد بدهید و آن دیگری بپذیرد. و در هر یک از معانی ، اصل رایزنی و مشورت نهفته است، و در مجموع این آیه کریمه، تفکر غلط پدرسالاری یا مردسالاری را نفی می کند. بنابراین زن و شوهر در مسائل تربیت فرزندان و رشد جسمی و روحی آنان باید با یکدیگر همرأیی و همکاری کنند و از تحمیل یک رأی و نظر و اِعمال سلیقه مردِ تنها دوری گزینند.

بخش یازدهم

سالاری گری

برای دفاع از حقوق زن، طرح موضوع «مردسالاری » ضروری است. بویژه با مفهومی که این عنوان در اندیشه ها دارد. یعنی حاکمیت مطلق مرد در خانواده و مدیریت مستبدانه در همه ی مسائل زندگی همسر و فر زند ان.

مردسالاری یا حا کم سالاری و هر «سالاری گری »، نوعی رابطه است که میان انسانی و انسان دیگر برقرار می شود، و ملاک در آن، محوریتِ خواسته ی فردی و تحمیل یک نظر و اندیشه است، بر خواسته ها و نظریات دیگران، بدون توجه به خواسته ی جمعی و نظر گروهی.

معنا و مفهوم این نوع رابطه، با رابطه تعالی طلبی و استکباری و طاغوتی یکسان است، و محتوا و مفهوم آن با فردسالاری و شخص محوری و خودکامگی همسو و همخوان است. زیرا در این نوع رابطه، ملاکها و معیارهایی نهفته است که در روابط مستکبران و خودکامان و طاغوتان نیز- بی کم وکاست- وجود دارد.

از جمله زمینه ها و ملاکهایِ سالاری گری، حسّ خود برتری و عجب و خودبینی است. این ملاک در هر نوع رابطه ای می تواند وجود داشته باشد. در سطح روابط خرد یا کلان اجتماعی، و میان یک فرد با فردِ دیگر یا با یک گروه. چنان که حاکم یا فرماندهی می تواند با این روحیه و روش حکم براند، در خانواده نیز ممکن است پدر یا مادر، دچار چنین سرشتی خودمحورانه باشند، و فکر و نظر خویش را بر دیگران تحمیل کنند. از این رو، مفهوم استکبار و طاغوت و جبّارکه واژه هایی قرآنی اند، تعمیم دارد و هرگونه رابطه را که بر معیارِ خود برتربینی، زورگویی و تحمیل فکر استوار شده باشد، شامل می گردد، و با هرگونه تحقیر دیگران و نادیده گرفتن شأن و منزلت انسانها و بی اعتنایی به اندیشه ها همراه است.

آن کس که خود را برتر از دیگران می داند و دچار سرشتِ نکوهیده ی عُجب است و یا دیگران را تحقیر می کند و هیچ می پندارد، و سخن و فکر و عمل آنان را ناچیز یا نادرست می انگارد. در فرهنگ دین، در زمره خودخواهان، مستکبران، طغیانگران و جبّاران است. چه چنین روش و نگرشی را در سطح جامعه به کارگیرد و یا در سطح خانواده و یا با یک انسان دیگر.

امام صادق (علیه السّلام): «مَنْ حَقَّرَ الناسَ و تَجَبَّر علیهم فذلِکَ الجبّار».۱

«آن کس که مردم راکوچک شمارد و به آنان زور بگوید (و تحمیل

کند) او جبّار است ».

استکبارها و خودمحوریهای مدیریتی و اجتماعی، ریشه در سرشتها

۱-کا فی ۲/ ۱ ۳۱؛ وافی ۵/ ۸۷۲

و اخلاق فردی دارد. تکبر و خود بزرگ بینی، به عنوان سرشتی اخلاقی از عوامل درونی و روانی روابط فرد سالارانه است؛ چنان که تواضع و فروتنی، از اخلاقهایی است که زمینه های درونی ارج نهادن نسبت به دیگران و توجه به فکر و عمل آنان و باورِ شخصیت انسانیِ انسانها را فراهم می سازد.

در برخی منابع آمده است:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): «اِجْتَنِبوا الْکِبْرَ فانّ العَبدَ لایَزالُ یتکبَّرُ حَتّی یقول اللّه- عزّ وجلّ- اکتُبُوا عبدی هذا فی الجبّارین».۱

«از تکبّر دوری کنیـد. زیرا که آدمی (در روابـط اجتماعی) همواره تکبر می ورزد (و به حس خود برتربینی گرفتار می شود) تا آنجا که خداوند بزرگ می فرماید: این فرد را در شمار جبّاران (گردنکشان و زورگویان) به حساب آورید».

بنابراین انسان در نوع رابطه با دیگران می تواند طاغوت و مستکبر و جبّار به شمار آید. گرچه در دایره ای بسیار محدود باشد، چون رابطه ی آموزگار و شاگرد، یا کارفرما و کارگر یا زن و شوهر، و حتّی دوست با دوستی دیگر.

در برخی منابع از پیامبر بزرگوار اسلام (صلّی الله علیه و آله) بازگوشده است: «... و اِنَّهُ لَیُکْتَبُ جَبّاراً ولایَمْلِكُ الاّ اَهْلَ بَیْتِهِ ».۲

«فردی از جبّاران (زورگویان) به شمار می آید با این که تنها سرپرستی خانواده اش را برعهده دارد». ۱ و ۲- میزان الحکمه ۸/ ۳۰۰.

آری! مـدیریتی در سطح محـدود چـون خـانواده ممکن است به خودکـامگی و خودمحوری و جبّاریت بینجامـد. این دست تعـالیم اسـلامی به همین روابـط فردگرایـانه و سالارمـداری در خـانواده ناظر است، که مرد یا زن در خانواده خودرأیی پیشه می کنـد، و در رفتـار خودمحور و زورگو و تحمیلگر است و خواست شخصـی را ملاک قرار می دهـد. بـدین سان دیگر روابط فردی و گروهی در جامعه ممکن است سالارمدارانه و استکباری باشد.

امام صادق (علیه السّلام): «... و تَواضَعوا لِمَنْ طَلَبْتُم مِنْهُ العلمَ، ولاتَکُونُوا عُلَماءَ جبّارینَ فَیَذْهَبَ باطلُکُمْ بِحَقِّکُمْ ».۱

«در برابر آموزگاران و اساتید خود فروتنی کنید و از زمره ی عالمان

جبّار (خودمحور و خودکامه) نباشید که (نگرشها و اندیشه های)

باطل و نادرست (در اثر این خودمحوری)، برحق و درست چیره

گردد».

اندیشـمندان و استادان و آموزگاران می توانند با شاگردان خود، روابطی استکباری داشته باشند و استادسالاری پیشه کنند؛ چنان که روابطی فروتنانه و انسانی.

بینش شیطانیِ خود بزرگ بینی و غرور (و لازمه ی جدایی ناپذیر آن یعنی کوچك شـمردن دیگران)، از سرشتهای غیر الهی است، که خاسـتگاه اصـلی آن سـستی ایمـان و بـاور خداونـد است. براستی کسـی که عظمت خـالق را شـناخت و دریـافت که او و همه ی آفریده ها به دست قدرت او پدید ۱- میزان الحکمه ۲/۵۱۸.

گشته اند، و تداوم حیات و آینده ی زندگی آنان به اراده ی خالق بستگی دارد، چگونه ممکن است خود را مستقل و بی نیاز و برتر از دیگران بداند. امام علی (علیه السّلام): «لایَنْبَغی لِمَنْ عَرَفَ عظمةُ اله اَنْ یَتَعَظَّمَ ».۱

«شایسته نیست آن که عظمت خداوند را شناخت، خود بزرگ شمرد».

برای پیشـگیری از احساس خودمحوری و اسـتکباری و سالاری گری آموزش داده انـد، که در هنگام قدرتمندی، به قدرت نامتناهی خدا بیندیشند، و قدرت زوال پذیر چندروزه موجب غفلت از قدرت جاودان خق نگردد و به خودکامگی و قدرت مداری نکشد.

امام کاظم (علیه السّلام): «... اذا ا ذَکَرْتَ مَقْدُرتَکَ عَلی النّاس، فَاذْکُرْ مَقْدَرَةَ اللّهِ عَلَیْکَ غداً».۲

«وقتی قدرت خود بر مردمان را یاد می آوری، قدرت خدای بر خودت را در فردای قیامت یاد کن ».

در سـاده ترین شـکل زنـدگی اجتمـاعی و پایین ترین سـطحهای آن، ممکن است سـرشت غیرانسانی سالاری گری و جبّاریت پـدید آید، چنان که در بالاترین آن. در برخی منابع آمده است:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): «ایّاکم والکبر، فانّ الکبر یکونُ فی الرجلِ وَ اِنّ عَلَیْهِ الْعَبَاءَةُ»۳ ۱- نهج البلا غه/ ۴۵۰.

۲-کافی ۵/ ۱۱۰؛ الحیاة ۱/۶۵۶، گردانیده ی فارسی.

۳- میزان الحکمه ۸/۲۹۹.

«از تکبر دوری کنید: زیرا بیگمان ممکن است خود بزرگ بینی در کسی باشد، با این که عبائی بیش بر دوش ندارد».

امـام صـادق (علیه السّـلام) جریـانی را از زنـدگانی پیامبر(صـلّی الله علیه و آله)بازگو می کننـدکه گستره ی مفهومی طا غوتیگری و سالارمـداری را روشن می سازد: «الکبرُ قَدْ یَکُونُ فی شِرارِ الناس مِنْ کلِّ جنسٍ ...اِنَّ رسُولَ اللّه مَرَّ فی بَعْضِ طُرُقِ المدینةِ، و سَوْداءُ تَلْقُطُ السِّرقینَ. فقیل لَها: تَنَحّی عَنْ طریقِ رسولِ اللّهِ. فقالت اِنَّ الطریقَ لَمُعَرَّضٌ فهَمّ بها بعضُ القوم ان یَتَناوَلَها. فقال رسول الله (صلّی الله علیه و آله): دَعُوها فَإِنَّها جَبّارَة»۱

«تکبّر در بد سیرتان از هر صنف مردم ممکن است باشد...

پیامبر (صلّی الله علیه و آله) از برخی راههای مدینه می گذشت و زن سیاهپوستی سرگین جمع می کرد. به اوگفتند از سر راه پیامبر کنار برو. آن زن گفت،راه وسیع است. برخی خواستند او را کنار زنند. پیامبر (صلّی فرمود: او را رهاکنید که متکبّر و زورگو است ».

مجلسی: «فانّها جبّاره... یعنی متکبّر و سرکش است ...)۲

در صورتی که انسان تهـذیب نفس نکرده و تربیت اخلاقی نیافته باشد، ممکن است گرفتار سـرشت جباریت و سالاری گری گردد. نه تهیـدستی مانع پدید شدن چنین خصـلتی درنفس آدمی است و نه علم و دانش. لیکن در انسانهایی که امکانات کمتری در اختیار دارند و به ابزارهای قدرت مجهّز نیستند، دایره این خصلت محدودتر است، و در ۱-کا فی ۲/۳۰۹؛ بحارالانوار ۷۳/ ۲۱۰.

۲- بحارالانوار ۷۳/ ۱ ۱ ۲.

کسانی که از پایگاه قـدرت برخوردارنـد گستره بیشتری دارد. حتّی در برخی عالمان و اندیشـمندان ممکن است این خصـلت وجود داشـته باشـد. چون دایره روابط اجتماعی گسترده تری دارنـد و در حوزه مدیریتی بزرگتری اعمال نظر می کنند. در این گونه روابط سالاری گری و خودمحوری رخ می نماید.

امـام علی(علیه السّـلام): ((فـاللّه اللَه فی... سوءِ عاقِبَةِ الکبرِ، فَإنّها مَصـیدةُ ابلیسَ العُظْمی و مکیـدَتُهُ الکبری ، الّتی تُساوِرُ قلوبَ الرجال مُساوَرَةَ السُمُومِ القاتِلَةِ، فما تُکْری اَبَداً وَلا تُشْوی احداً، لاعالِماً لِعَلْمِهِ، ولا مُقِلّاً فی طِمْرِه».۱

«خدا! خدا... از سرانجام بدِ خودخواهی و تکبّر که دام بزرگ شیطان است. حیله و مکر او بر دلها چنگ می افکند، آن سان که زهر کشنده.

او درکـار خود نـاتوان نگردد و درکشـتن، شمشـیرش خطـا نکنـد وکسـی را از فریب خود مجال رهایی ندهـد، نه عالمی را به سـبب علمش و نه بینوایی را در جامه ی کهنه اش .

از این رو، در اسـلام هر نوع رابطه که رنگی از جبّاریت و خودمحوری و سالاری گری داشـته باشد، و موجب تحقیر و کم انگاشـتن مردم گردد، محکوم و مردود است.

پیامبر(صـلّی الله علیه و آله) به روایت امام صادق (علیه السّـلام): «انّی لَعَنْتُ سَـبْعَةً لَعَنَهُم اللّهُ وکُلُّ نبیٍّ مجابٍ - المتسلّط بالجَبْریَّةِ لِیُعِزَّ مَنْ اَذَلَّ اللّهُ وَ یُذِلَّ مَنْ اَعَزّ اللّه...».۲ ۱- نهج البلاغه/ ۵۷۸؛ ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی.

۲- بحارالانوار ۷۵/۳۳۹.

«من هفت کس را نفرین می کنم که خدای و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای او را نفرین کرده است- سلطه جوی جبّاری (زورگویی) که می خواهد آنان را که خدای پست (افراد فاقد ارزش اسلامی و قانونی) ساخته است، عزت بخشد، و آنان را که خدای سرافرازی (ارزش الهی-ا نسانی) داده است پست گرداند».

هر نوع مدیریت، باید از حالت استکبار و تعالی طلبی و مدیرسالاری،به دور باشد. دو انسان هر اندازه به ظاهر فاصله مقامی، علمی،

دینی، مالی و اجتماعی داشته باشند، باید دارای روابطی همسان و همسطح باشند، و هیچ گونه سالاری گری میانشان برقرار نگردد. در تعالیم اسلامی، به آنان که می پندارند با ژستهای طاغوت مآبانه و برخوردهای مستکبرانه می توانند به موقعیت بیشتری دست یابند، و پایگاه اجتماعی بالاتری پیدا کنند، و سخن خود را بیشتر بر کرسی بنشانند، تذکر داده شده است که با چنین پنداری، به بیراهه می روند و گزاف می اندیشند. بلکه این تواضع و فروتنی است که جایگاه انسان را بالا ـ می برد و موقعیت او را تعالی می بخشد و سخن او را در اندیشه ها استوار می سازد، و پایگاه او را در جامعه بیشتر تثبیت می کند. پس آنان که در خانواده و جامعه یا حوزه های مدیریتِ خرد یا کلان، شخصیت و احترام بیشتری می خواهند، باید روش سالاری گری و استکباریِ تحمیل گرانه را به شیوه های انسانی و فروتنانه تبدیل کنند، و از هرگونه خودکامگی و مدیرسالاری (و در خا نواده مردسا لاری) بپر هیزند.

امام علی(علیه السّلام): ((التَّواضُعُ یَکْسوکَ الْمَهابَةَ».۱

«فروتنی به تو اعتبار و حیثیت (شخصیت و جایگاه اجتماعی) می بخشد».

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): ((اِنَّ التَّواضُعَ یَزیدُ صاحبَهُ رفْعَةً فَتَواضَعُوا یَرْفَعْکُم اللّهُ ».۲

«بی گمان فروتنی موجب بزرگی می گردد. فروتن باشید تا خداوند شما را به جایگاه بلند برساند».

در پرتو تواضع و ارجگذاری نسبت به اندیشه و شخصیت انسانها، از اندیشه ی دیگران بهره برداری می گردد، و از همه نظرخواهی می شود و همگان در همه کارها مشارکت می کنند، و همه امور با نیروی جمع و همیاری گروهی انجام می یابد، و از نظم و استواری و پشتوانه ی مردمی برخوردار می گردد، و قدرت گروهی جای قدرت فردی را می گیرد.

امام علی (علیه السّلام): ((بِخَفْضِ الْجَناحِ تَنتَظِمُ الْاُمُور».۳

«در پرتو فروتنی کارها نظم و نظام (و استواری) می یابد».

در پرتو تواضع و دوری از خودبینی و سالاری گری، دوستی و محبت میان افرادِ گروه (و جامعه ی بزرگ یا کوچک)، پدید می آید و سامانیابی و سلامت گروه را موجب می شود، و پیوندهای اجتماعی و گروهی گسست نا پذیر می گردد.

۱- میزان الحکمهٔ ۱۰/۵۰۸.

۲. کافی ۲/۱۲۱.

۳- میزان الحکمهٔ ۱۰/ ۰۸ ۵.

امام علی (علیه السّلام): «ثَمَرَةُ التَّواضُعِ المحبّةُ، ثمرةُ الکبرِ المَسَبّةُ».۱

«ره آورد فروتنی محبت (در روابط) است و پیامد تکبر دشنام شنیدن است ».

امام علی(علیه السّلام): «التَّوضُعُ یکْسِبُکَ السَّلامَةَ».۲

«فروتنی (روابط اجتماعی را) سا لم می سازد».

امام علی (علیه السّلام): «... وَاعْتَمِدُوا وَضْعَ التَذَلُّلِ عَلی رُؤوسِکُمْ واِلقاءَ التَعَزُّزِ تَحْتَ اقدامَکُم، وَ خَلْعَ التکبرِ مِنْ اعْناقِکُم ...).۳

«تصمیم بگیرید که فروتنی را بر فرق خود جای دهید، و خودخواهی را زیر پای افکنید، و خودکامگی را از گردنهایتان فرو هلید...».

اسلام، روابط انسانیِ برابر، بلکه فروتنانه را نشانه خردمندی می شناسد. چون این خردمندان و شناختورانندکه مقام و منزلت انسانها را نیک درک می کنند، و ارزش والای کرامت انسانی را باور دارند، و ملاک در ارزیابیِ انسانها را، ماهیت انسانی آنان می شناسند. نه عوارض زودگذر و تباه شونده اجتماعی یااقتصادی یا سیاسی. از این رو، عاقلان، از هرگونه سالاری گری و خودمحوری که ریشه در خود برتربینی دارد می پرهیزند و با همه انسانها در هر طبقه ای، روابطی متواضعانه دارند. امام علی (علیه السّلام): «العاقِلُ یَضَعُ نَفْسَهُ فَیُرْفَعُ، الجاهِلُ یَرْفَع نَفْسَه فَیُوضَع ».۴

«خردمند فروتنی پیشه می کند و (در نظرها) اوج می گیرد) ونابخرد

۱ و ۲- میزان الحکمه ۱۰/ ۵۰۸.

۳- نهج البلا غه/ ۵۶۸.

۴- میزان الحکمه ۱۰/ ۵۱۰.

تعالی طلبی می کند و خویش را (در نظرها) پست می سازد».

از این بالاتر نیز در تعالیم اسلامی آموزش داده شده است، به انسانها آموختند که هرگونه خودمحوری و خودبینی (به عنوان زمینه اصلی و درونی سالاری گری)، مانع رشد و شکوفایی خردِ انسانی است عقل انسانِ خودمحور و سالارصفت، به آنچه خود می داند اعتماد دارد و بدان نیز بسنده می کند، و از رایزنی و استفاده از فکر و دانش دیگران روی برمی تابد، و در نتیجه از دانش و آگاهی بیشتر و ژرفتر محروم می ماند. با چنین شیوه و روش نادرستی، همواره در برابر مشکلات و مسائل پیچیده زندگی دچار سردرگمی می گردد، و از راهها و روشهای نو و نظر صاحب نظران بی بهره می ماند. زیرا تردیدی نیست که همه چیز را همگان دانند.

امام کاظم ع(علیه السّلام): (... اِنَّ الزرعَ یَنْبُتُ فی السهلِ ولایَنبُتُ فی الصَّفا، فکذلک الحکمهٔ تَعْمُرُ فی قلبِ المتواضِعِ ولاتَعْمُرُ فی قلبِ المتکبّرِ الجبّارِ لِانَّ اللّه جَعَلَ التَّواضُعَ آلهَٔ العقل، و جعل التَّکَبُّرَ مِنْ آلهِٔ الجهل ...)۱

«بیگمان دانه در زمین می روید نه در سنگستان سخت ؛ همچنین حکمت در دل انسان فروتن رشد می کند نه در دل انسان متکبّر خودکامه. چون خداوند فروتنی را ابزار (نشانه ی) خردمندی و تکبّر را ابزار (نشانه ی) نابخردی قرار داده است ...».

دستیابی به حق و حقوق که محور اصلی در روابط اجتماعی است، در !پرتو روابطِ انسانیِ حق مدارانه صورت می گیرد، و تضییع و تباه سازی

-

۱- بحارالانوار ۷۸/ ۳۱۲.

حق و حقوق انسانها، در پرتو خودکامگی و سالاری گری و روابط استکباری پدید می گردد.

پیامبر(صلّی الله علیه و آله) به روایت امام صادق (علیه السّلام): ((اِنَّ اعظَمَ الکبرِ غمْصُ الخلقِ، و سَفَهُ الحَقِّ. قلتُ: وما غَمْصُ الخلقِ و سَفَهُ الحقِ؟ قال: یَجْهَل الحقَّ وَ یَطْعَنُ عَلی اهلِهِ...».۱

«بزرگترین تکبّر کوچک شمردن مردم و نشناختن حق است. از امام پرسیدم: کوچک شمردن مردم و نشناختن حق چیست؟ فرمود: حق را نمی شناسد و به پیروان حق خرده می گیرد...».

به خاطر اهمیّت موضوع سخن دیگری از پیامبر (صلّی الله علیه و آله) می آوریم:

(... وَلکِنَّ الْکِبْرَ اَنْ تَتْرُکَ الْحَقَّ وَ تَتَجاوَزَهُ اِلی غَیْرِهِ و تَنْظُرَ اِلی الناسِ ولاتَری اَنَّ اَحداً عِرْضُهُ کَعِرضِکَ ولادَمُهُ کَدَمِکَ ».۲

«تکبّر آن است که حق لا ـ رهاکنی و به ناحق روی آوری، و به مردمان چنان بنگری که آبروی (و حیثیت) آنان چون آبروی تو نیست، و نه

ارزش زندگی آنان چون ارزش زندگی تو».

خاستگاه اصلی تحقیر دیگران و تن ندادن به حقوق آنان، ارج ننهادن به شخصیت انسانی انسانهاست. چنان که در برخی تعالیم اسلامی آمده است:

امام صادق (علیه السّلام): «اَلکِبْرُ اَنْ تَسْفَهَ الحقَّ و تَغْمِطَ الناسَ ».۳

۱- کافی ۲/۳۱۰.

۲- بحارالانوار ۷۷/ ۹۰.

۳- مجمع ا لبحر ین ۳/ ۳۳۲.

«تکبّر آن است که حق را نشناسد و مردمان را کوچک انگارد».

«غمطُ الناس» به معنای کوچک شمردن مردمان است.۱

سرباز زدن از پذیرش سخن حق و تکذیب آن، استکبار و حق ناشناسی است. دوری از تکبّر و سالاری گری، زمینه اصلی حقگرایی و دوری از ستمبارگی و تجاوز به حریم حقوق دیگران است. در جامعه ی کوچک خانواده باشد یا جامعه بزرگ انسانی.

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): ((تَواضَعُو حتّی لایَبْغِیَ اَحَدٌ عَلا اَحَدٍ».۲

«فروتن باشید تاکسی برکسی ستم نکند».

آن گاه که انسان، ارج و منزلت انسانها را باور داشت، و جایگاه و منزلت کسان را حرمت نهاد، و در پرتو فروتنی، خود را کمترین به حساب آورد، و دیگران را برتر و بهتر از خود شمرد، می تواند به اندیشه و عمل دیگران احترام گذارد، و حقوقشان را رعایت کند. در این صورت است که سالارصفتی و مدیرسالاری و استکبارگرایی، در روابط اجتماعی پدید نمی آید. این گونه افراد باور دارند که همگان صاحب رأی و نظرند ۰ حتی در یک خانواده همه افراد حق اظهارنظر دارند و با شور و رایزنی راهکارهای زندگی را کشف می کنند و زندگی صمیمی و روابطی گسست ناپذیر دارند.

باورِ شخصیت انسانها، و پذیرش حرمت والای انسانی، موضوعی است که در اصل بندگی و پرستش خدا نیز تأثیری ژرف دارد؛ بدان پایه ۱- مجمع البحرین ۳/ ۳۳۲.

۲- میزان الحکمه ۱۰/ ۵۰۸.

که از مستکبران و خودمحوران، عبادتی مقبول نمی افتد. چون این تکبّر و خودخواهی به همنوع، به ناباوری می انجامد و جوهر اصلی بندگی را از آدمی می گیرد.

امام صادق (علیه السّلام): «قال الله- عزّوجلّ- اِنَّما اَقْبَلُ الصلوةَ مِمَّن...لایَتَعَظَّمُ عَلی خلقی...»۱

«خداوند متعال فرموده است: نمازکسی را قبول می کنم که (در رابطه با مردم) خود برتربین نباشد (و به مردم بزرگی نفروشد)».

اینها آموزشهایی بود در زمینه روابط اجتماعی، که نوع رابطه با همه افراد را روشن می سازد. در خصوص جامعه کوچک خانواده و چگونگی رابطه مرد با زن نیز تعالیمی ویژه رسیده است، که بیانگر روابط انسانی، براساس اصل احترام برابر و تفاهم، و دوری از هرگونه خودمحوری و سالاری گری است. نیز روشنگر این حقیقت است که نه مردسالاری درست است و نه زن سالاری. بلکه معیار اصلی در روابط فردی و گروهی، بر تفاهم و رایزنی و شایستگی و دانش و بینش استوار است. همه مدیریتها باید با آگاهی وکاردانی و شایستگی همراه باشد. پیامبر(صلّی الله علیه و آله): «- قالَتْ فما لِلْنِساءِ علی الرجالِ؟ قال رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله): اَخْبَرَنی اخی جبرئیلُ، وَلَمْ یَزَلْ یوصینی بالنِّساءِ حتّی ظَنَنْتُ اَنْ لایَحِلَّ لِزَوْجِها اَنْ یقولَ لَها اُفّ، یا محمّد! اتَّقُوا اللّهَ- عزّ وجلّ- فی النِّساءِ فَاِنَّهُنَّ اعوان بین ایدیکم اَخَذْتمُوهنَّ علی اَماناتِ اللّه- عزّوجلّ- ... فاِنَّ لَهُنَّ

۱- وافی ۲۶/ ۲۷۷.

علیکم حقّاً واجِباً لِمَا اسْتَحَلْلْتُم مِنْ اَجسامِهِنَّ وبما واصَلتُم مِنْ اَبدانِهِنَّ، و یَحْمِلنَ اولادَکُمْ فی اَحْشائِهِنَّ حَتّی اَخَذَهُنَّ الطلقُ من ذلِکَ فَاَشْفِقُوا عَلیهِنَّ وَ طَیِّبُوا قُلُوبَهُنَّ حتّی یَقِفْنَ معکم، ولا تکْرِهوا النِّساءَ ولاتَسْخَطوا بِهِنَّ ولاتأخُذُوا ممّا اتَیْتُمُوهُنَّ شیئاً الّا بِرضاهُنَّ و اِذْنِهِنَّ... ».۱

«... (حولاء) از پیامبر (صلّی الله علیه و آله) پرسید: زنان چه حقوقی بر مردان دارند؟ پیامبر(صلّی الله علیه و آله) فرمود: برادرم جبرئیل، که همواره نسبت به زنان سفارش می کرد، بدان گونه که پنداشتم کلمه ی ناخوشایند (افّ) نسبت به زنان

نیز روا نیست. چنین گفت: ای محمّد! درباره ی زنان از خدا بپرهیزید، چون ایشان دستیاران شما، و به عنوان امانت و ودیعه ی خدایی نزد شمایند. زنان بر شما حقوق واجبی دارند، چون با آنان حلال شدید، و با ایشان می آمیزید و همین زنانند که فرزندانتان

را در رحم خویش می پرورنـد و به دنیا می آورند. پس نسبت به ایشان مهربان باشـید، و دلهاشان را خوش کنید، تا با شـما زندگی کننـد. آنان را به کاری مجبور مسازیـد، و ایشان را خشـمگین مکنید. و از آنچه بدانان دادید بازپس مگیرید مگر با رضایت و اجازه ی آنان ...».

فرازهایی از این سـخن پیامبر (صـلّی الله علیه و آله) که از زبان فرشته وحی بازگو شده است، در مبارزه با تحمیل فکر و نظر شوهران بر زنـان است چـون: «طیّبوا قلوبهن: دلهاشـان را خوش و شادمـان کنیـد» و فراز: «ولا ـ تکرهوا النسـاء: زنـان را به کـار و راهی مجبور مسازید». فراز پایانی نیز به گونه ای با

ا– مسـتدرک الوسائل ۱۴/۲۵۲؛ شـیخ نوری (رحمت الله علیه) این حـدیث را از دعـائم الاسـلام نقل می کنـد و در آن« اعوان»آَمـده است. و ترجمه طبق منبع است.

مردسالاری سازگاری نـدارد؛چون اگر وظیفه اسـلامی این چنین بود، که حتّی درکالاها و اموالی که به زنان می بخشـند، باید اجازه بگیرنـد و با رضایت آنان در آنها تصـرف کننـد، پس تکلیف مسائل دیگر روشن است، که تا چه حد باید ذوق و سـلیقه و نظر زنان رعایت شود، و موجب آسایش و راحتی خیالشان فراهم گردد.

در مجموع، این معیارها و تعالیم با کمترین شیوه های مردسالاری و کمتر ین برخوردهای خودکامانه، سازگاری ندا رد.

در پیشـینه این رسـاله، اصـل «معروف» را نیز بررسـی کردیم. این اصل نیز با هرگونه مردسالاری و مرد محوری در خانواده ناسازگار است. چون شیوه های سالاری گری، تضادّی جوهری با موازین معروف و احترام و بزرگداشت شخصیت زن دارد.

جانبداری افزون بر حقوق

اشاره

در پایان این نوشـتار، توجه به این موضوع نیز مفید به نظر می رسد، و آن این که با نگرش به مجموع تعالیم اسـلامی درمی یابیم که از زنان جانبداریهای گسترده و اصولی شده است، که بسـیار بالاتر و والاتر از حق قانونی آنان است و بسیار متعالی تر از اندیشه های زن گرایانه نیز می باشد. و از این دست تعالیم، با عنوان «افزون بر حقوق » یاد می کنیم. البتّه این بحثی بسیارگسترده است و شمارش همه نمونه های آن در این نوشته دشوار است. در این جا به چند نمونه بسنده می شود:

۱. مساوات میان فرزندان

در اسـلام مسـاوات، اصـلی تردیدناپـذیر است و قلمرو آن بسـیار گسترده است و در همه مسائـل زنـدگی و در رابطه بـا همه انسـانها جاری است، طبق برخی احادیث، حتّی در توجه کردن و نگاه کردن نیز باید مساوات را رعایت کرد.

مساوات در خانواده و با فرزندان نیز مورد تأکید قرارگرفته است: پیامبر(صـلّی الله علیه و آله): «نَظَرَ رسُولُ الهِ الی رجلٍ لَهُ ابنان، فَقَبَّلَ اَحَدَهما وَ تَرَکَ الآخَرَ. فقال النبیّ (صلّی الله علیه و آله): فهلّا واسَیْتَ بَیْنَهُماک ».۱

«پیامبر دید مردی که دو فرزند دارد، یکی را بوسید و دیگری را نه.

فرمود: چرا با دو فرزندت به مساوات رفتار نکردی؟

در سخن دیگری نیز پیامبر بزرگوار اسلام عدل و مساوات را میان افراد خانواده لازم می شمارند:

«قالَ لِمَنْ اَعْطی بَعْضَ أولادِهِ شَیْئاً «اکلَّ وُلدِکَ اَعْطَیْتَ مثلَه؟ « قال: لا. قال: «فاتّقُوا اللّهَ وَاعْدِلُوا بَیْنَ اُولادِکم»۲

«پیامبر (صلّی الله علیه و آله) به کسی که به برخی از فرزندانش چیزی داده بود گفت:

آیا به همه ی فرزندانت چنین دادی؟ پاسخ داد نه (به همه ندادم)

پیامبر (صلّی الله علیه و آله) گفت: تقوا پیشه سازید و میان فرزندانتان به عدالت (مساوات) رفتار کنید.

اکنون و با توجه به اهمیتی که مساوات در اسلام دارد به این موضوع می نگریم، که در تعالیم اسلامی نادیده گرفتن اصل مساوات و فرق گذاشتن میان دختر و پسر تجویز شده. بلکه بهتر شمرده شده است: پیامبر(صلّی الله علیه و آله): «مَنْ دَخَلَ السوقَ فَاشْتَری تحفةً فَحَمَلَها الی عِیالِهِ...وَلْیَبْدَءبالاِناثِ...»۳

«آن که بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد در تقسیم از دختران آغاز کند.

۱- وسائل الشیعه ۲۱ /۴۸۷.

۲- الحیاهٔ ۶/۴۰۹.

۳- وسائل الشیعه ۲۱/ ۵۱۴.

می نگریم که در این کلام نبوی، از دختران بیشتر جانبداری شده در برخی منابع نیز نقل شده است:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): ((ساوُوا بینَ اَولادِکُم فی العطیّهٔ فلو کنتُ مُفَضِّلًا لَفَضَّلَتُ النساءَ» ۰

«با فرزندانتان به مساوات رفتارکنید. اگر من می خواستم (کسی را) برتری دهم زنان را برتری می دادم ».

از این رو، مؤلف بزرگوار وسائل الشیعه، عنوان این باب را چنین آورده است: «باب: استحباب خرید تحفه و ارمغان برای همسر و فرزندان و آغاز کردن «در تقسیم » از دختران ».

۲. برخورد عاطفی با دختران

برخورد عاطفی با فرزندان و مهربانی و رحم دلی نسبت بدانان ستایش شده است لیکن نسبت به دختران مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است:

امام رضا(علیه السّلام): «قال رسول الله (صلّی الله علیه و آله)»: انّ اللّه تبارک و تعالی عَلَی الاِناثِ اَرَقُّ مِنْهُ عَلَی الذکور...و ما مِن رَجُلِ یَدْخُل فَرحَةً عَلا اِمْراۀٍ بینه وَ بَیْنَها حُرْمةٌ الّا فَرَّحهُ اللّه یَومَ الْقِیامَةِ».۱

«پیامبر (صلّی الله علیه و آله) فرمود: خداوند متعال نسبت به زنان مهربانتر از مردان است- و هر کس زنی از خویشاوندان خود را شادمان کند بیگمان

۱- وسا ئل الشیعه ۲۱/۳۶۷.

خداوند در روز رستاخیز او را شاد سازد».

برهمین معیار، می نگریم که در «وسائل الشیعه» عنوان این باب چنین آمده است: «باب استحباب زیادهٔ الرقّهٔ علی الاناث: مستحب است که نرمدلی و عواطف نسبت به دختران (از پسران) افزون باشد» و این امتیازی برای زن است که قانون مساوات و برابری برای او استثنا می شود.

۳. زن و مقام مادری

پـدر و مـادر در تفکر اسـلامی مقـامی والاـ دارنـد، و هر دو بایـد مورد تکریم و بزرگـداشت قرارگیرنـد. لیکن نسـبت به مادر تأکید بیشتری شده و مادر از منزلت بالاتری برخوردار گردیده است:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): اذا کُنْتَ فی صلوةِ التَطوُّعِ، فَاِن دَعاکَ والدُکَ فلاتَقْطَعْها، و ان دَعَتْکَ والِدَتکَ فاقْطَعْها».۱

«اگر نماز نافله می گزاردی و پدرت تو را صدا زد نماز را بر هم مزن، و اگر مادرت تو لا صدا زد آن را برهم بزن ».

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): «الجَنَّهٔ تَحْتَ اَقْدامِ الْاُمَّهاتِ».۲

«بهشت زیر پای مادران است».

امام باقر(علیه السّـلام): ((قال موسـی بن عمرانَ (علیه السّـلام): یا ربِّ اَوْصِنی.- قال: أوصیکَ بأُمِّکَ، قال: ربِّ اَوْصِنی، قال: أوصیکَ بأُمِّکَ، قال: ربّ اَوصِنی، قال: أوصیک بامِّکَ، قال: ربّ اَوْصِنی، قال: اُوصیکَ بابیکَ قال: لاجل ذلک اَنَّ

۱- مستدرک الولسائل ۱۵/ ۱۸۱.

۲- مستدرک الوسائل ۱۵/ ۱۸۰.

لِلامِّ ثُلثی الْبِرِّ وللابِ الثلثَ ».۱

«حضرت موسی (علیه السّلام) به خداوند گفت مرا وصیت (نصیحت) کن...

خدا گفت: تو را نسبت به مادرت وصیت می کنم. موسی گفت خدایا مرا وصیت کن ؛ خدا گفت: تو را به مادرت وصیت می کنم. موسی

گفت: خدایا مرا وصیت کن، خدا گفت: تو را نسبت به مادرت سفارش می کنم. موسی گفت خدایا مرا وصیت کن، خداوند گفت تو را نسـبت به پدرت سـفارش می کنم. امام باقر (علیه السّلام) فرمود: برای همین است که ۳/۲نیکیها از آن مادر است و ۳/۱ از آن پدر».

امام رضا(علیه السّلام): ((واعلَم اَنَّ حَقَّ الامِّ اَلزَمُ الْحقوقِ و اوجَبُ لِاَنَّها حَمَلَتْ حَیْثُ لایَحْمِلُ احدٌ احداً، و وَقَتْ بالسَمعِ والبصرِ وجمیعِ الجوارح، مَسْرُورَهً مُسْتَبْشِرَهً بِذلِکَ، فَحَمَلَتْهُ بما فیهِ مِنَ الْمَکْروهِ الَّذی لایصْبِرُ عَلَیْهِ احدٌ ، وَ رَضِیَتْ بِانَ تَجُوعَ وَ یَشْبَعَ، وَ تَظْمَأ وَ یَرْوی، و تَعْری وَ یَکْتَسِیَ، وَ تُظِلَّهُ و تَضْحی، فَلْیَکُنِ الشُّکرُ لَهـا والبرُّ والرِّفقُ بِهـا عَلی قـدرِ ذلِکَ، و اِنْ کُنتم لاـتطیقُونَ بـادنی حَقِّهـا اِلّا بعونِ اللّه».۲ «بـدان که حق مـادر واجب ترین و لازمترین حقوق است؛ زیرا که مادر دشواری بارداری را بر خویش هموار می سازد آنگاه که هیچ کس

چنین شـکیب نمی آورد، و با چشم وگوش و تمام وجود، از فرزنـد پاسـداری می کند با خرسـندی و شادمانی. کودک را با همه ی مشکلاتی

که کسـی را یارای تحمّل آن نیست، نگهداری می کند. مادر با خشـنودی گرسنه می ماند تا فرزند سیر باشد، تشنگی می کشد تا او

۱ و ۲- مستدرک الوسائل ۱۵/ ۱۸۰ و ۱۸۱.

سیراب شـود، برهنـه می مانـد وفرزنـد را لبـاس می پوشانـد، او را در سـایه قرار می دهـد و خـود در سـوزِ آفتـاب شـکیب می ورزد. (بنابراین)

بایـد پاسـداشت و نیکی و نرمش با مادر به فراخور فـداکاریهایش باشد؛گرچه شـما توان آن ندارید که کمترین حقوق او را اداکنید مگر به یاری خداوند».

امام صادق (علیه السّـلام): ((جاء رَجلٌ الی النبیِّ(صـلّی الله علیه و آله) قال: اِنّی وَلَدْتُ بنتاً و رَبَّیْتُها حتّی اِذا بَلَغَتْ فألْبَسْتُها وحَلَّیْتُها ثمّ جئتُ بِها الی قلیبٍ فَدَفَعْتُها فی جوفِهِ و کان آخِرُ ما سَمَعْتُ منها وهی تقول: یا ابتاه! فما کفارهُ ذلک؟ قال: اَلَکَ امٌّ حَیهٌ ؟ قال: لا، قال: فَلَکَ خالهٌ حَیَّهٌ؟ قال: نعم. قال: فابْرَرْها فِانَّها بِمَنْزِلَهِ الامِّ تُکَفِّرُ عَنکَ ما صَنَعتَ ...»۱

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت: دارای فرزند دختری شدم، او را بزرگ کردم، تا بالغ شد. آن گاه او را لباس پوشیدم و آراستم. سپس به سر

چاهی بردم، و او را در آن افکنـدم. آخرین سـخنی که از او شـنیدم این بود که می گفت: پـدرم! ای پیامبر! کفاره و جبران این گناه چگونه و

به چیست؟

پیـامبر (صلّی الله علیه و آله) فرمود: آیا مادرت زنـده است؟ گفتم نه. فرمود: پس خاله ات زنـده است؟ گفتم: آری. پیامبر فرمود: به خاله ات نیکی کن

چون او بسان مادر است، و این مایه ی بخشش وکفاره ی گناهت می شود».

مجلسی (رحمت الله علیه) می گوید: «این حدیث برتری مادر و خویشان او را بر پدر

ا-کا فی ۲/ ۱۶۲؛ بحارالانوار ۷۴/۵۸.

و خویشانش ثابت می کند. نیز برتری نیکی به خاله در خویشاوندان مادر را آشکار می سازد.»۱

این سخن پیامبر (صلّی الله علیه و آله) روشنگر اوج عظمت مادری و زن بودن است،

و بالاترین و شـکوهمندترین و استوارترین منزلت الهی زن (به عنوان مادر و خاله) را تبیین می کند.گناهی با آن بزرگی و با آن همه سگنـدلی و زشتی، که حتّی پنداشـته می شود نابخشودنی و جبران ناپـذیر باشد. تنها راه چاره در برابر چنین جنایتی، نیکی به مادر و خاله است. به صِرف این که دل آنان شاد شود، موجب آمرزش این گناه و جبران چنین جنایت هولناکی می شود. این بالاترین نقطه عظمت مـادری و خاله بودن را می رسانـد که پس از مادر نیز این کارِ بسیار بزرگ از زنی چون خاله برمی آیـد. نه حتّی از پـدر یا عمو و یا مردی دیگر از خانواده.

نکته قابـل توجه دیگر این است که عامل بخشـش و جبران چنین گناهی، تنها نیکی کردن به مادر و خاله است و نه دعای آنها. بلکه تنها خرسندی خاطر آنان، چنین گناه وحشتناکی را جبران می کند و موجب رحمت و مغفرت الهی می گردد.

امـام صـادق(علیه السّـلام): «جاء رجل الی النبیّ(صلّی الله علیه و آله) فقال: یا رسول الله من أبَرُّ؟ قال: اُمِّکَ. قال: ثمَّ مَنْ؟ قال: أمَّکَ. قال: ثمَّ مَنْ؟ قال: اُمَّکَ. قال: ثمَّ مَنْ؟ قال:. أباکَ ».۲

۱- بحارالا نوار ۷۴/۵۸.

۲- کافی ۲/۱۵۹.

«مردی نزد پیـامبر آمـد وگفت به چه کسـی نیکی کنم؟ پیـامبر (صـلّی الله علیه و آله)فر مود: به مـادرت. دیگر بار گفت به که نیکی کنم؟ پیامبر فرمود: به

مادرت بازگفت به که نیکی کنم؟ پیامبر فرمود: به مادرت. آن مرد گفت دیگر به که؟ پیامبر فرمود: به پدرت ».

مجلسـی(رحمت الله علیه) می گوید: «به این حدیث اسـتدلال شده است که۴/۳ نیکیهـا از آنِ مادر است. نیز گفته انـد که این کلام برای مبـالغه در نیکی به مـادر است. علت برتری نیکو داشتِ مـادر روشن است ؛ چون او بیش از پـدر برای فرزنـدش تلاش می کند وسختی می کشد و آیات سوره لقمان نیز بیانگر همین مطلب است ».۱

امام رضا(علیه السّلام) به روایت از پدرش و از امام صادق (علیه السّلام): «لو علم الله لَفضهً اَوجَزَ فی تَرْکِ عقوقِ الوالدینِ منْ " اُفٍّ " لَاَتی به».۲

«اگر خداوند لفظی را در برابر پدر و مادر کمتر از «اف » (کلمه ی ناخوشایند و درشت) می دانست به کار می برد».

از این رو، می نگریم که در فرآن کریم آنگـاه که سـخن از پـدر و مـادر پیش می آیـد، بیشـتر بر حقـوق مـادری تأکیـد می شـود و

سختکوشی های او مطرح می گردد.

(وَ وَصَّیْنا الانسانَ بِوالِدَیْهِ اِحْساناً حَمَلَتْهُ أمُّهُ کُرهاً وَ وَضَعَتْهُ کُرها و حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً...)۳

«آدمی را به نیکی کردن با پدر و مادر خود سفارش کردیم. مادرش بار

۱ و ۲- بحارالانوار ۷۴/۴۹ و ۴۲.

۳- احقاف ۴۶/۱۵.

او را به دشواری برداشت و به دشواری بر زمین نهاد. و مدت حمل تا از شیر بازگرفتنش سی ماه است...».

«نیکی به مادر و پدر به عقیده وآیین آنان نیز ربطی ندارد؛ بلکه پدر و مادر اگر به دین حق نگرویده باشند خدمت به آنان و رعایت منزلت والایشان لازم است و این مطلب از صریح قرآن دست می آید...»۱

این تفکّر اسلامی است و جانبداریهای اصولی از زن به عنوان مادر. اینک بنگرید به ادعاهای زن گرایان غربی وگزافه گوئیهایشان و شیوه رفتاری جامعه مدنی غرب؟! با سالخوردگان و پدران و مادران کهنسال که به چه سرنوشتی دچار می گردند، چه شیوه برخوردی و حمایتی را فرهنگ غرب نسبت به ایشان به آنان می آموزد:

«...جامعه امروز نسبت به مردم سالخورده، سَخت بی التفات و بی اعتناست. به عقیده من تاکنون این اولین مدنیتی است که در آن سالدیدگان در خانه های فرزندان بالغ خود جایی ندارند، و طرفه اینجاست که این را امری مذموم نمی دانند. اگر با دیده ای غیرغربی به این بی احترامی و بی ادبی غربی نگاه کنیم آن را بی اندازه مشمئزکننده می بینیم... »۲

پیامد شیوه رفتاری جامعه سرمایه داری غرب با سالخوردگان و کهنسالانِ خانواده، رنجها و اندوههایی هستی سوز است که پدران و

۱- بحا رالانوا ر ۷۴/۳۸.

۲- آینده ی سرمایداری و ۱۲ مقاله ی دیگر/۱۰۸، مقاله ی: «چرا تمدن غرب را نمی پسندم »، ارنولد توین بی.

مادران جامعه غربی دست به گریبان آنند، و احساس تنهایی و بی غمگساری دوران دشو ار پیری و فرسودگی است، و چه بسیار که به فرجامی نا انسانی و چندش آور می انجامد و با ترک زندگی بصورت لکه ننگی بر سیمای بشریت قرن حاضرِ نظامهای سرمایه داری غربی می نشیند و تا ژرفای دلِ انسان دوستان را می سوزاند.

«در ایران آمار... میزان خودکشی در افراد مُسنّ کمترین تعداد را تشکیل می دهد. دلیل کاهش میزان خودکشی در افراد مُسنّ در مقایسه با آمار گزارش شده از غرب را شاید بتوان وجود پیوندهای خانوادگی و احترامی که به افراد مُسنّ در فرهنگ ایران گذاشته می شود، دانست. » ۱

این عقل سرمایه داری غرب است، که بر محور رشد سود و سرمایه دور می زند و معیار ارزشها را مقدار بازده و فایده حساب می کند، و ارزشهایِ انسانی و فوائد معنوی را سود و ارزش نمی شناسد. و این همه لاف وگزاف در دفاع از حقوق انسان دارد. روشن گشت که مادر به عنوان یک زن، ارزش و حقوقی برتر از پدر به عنوان یک مرد دارد. اکنون جای این پرسش است که آیا طرفدارانِ حتّی افراطی حقوق زن، چنین حقوقی را برای او تعیین کردند؟ یا زنان را به این پایگاه بلند رسانده اند، که اسلام رسانده است؟

ا- علی اسلامی نسب بجنوردی، بحران خوکشی/ ۹۴، چاپ اول، انتشارات فردوس ،و ۰۰۰، ۱۳۷۱.

معاشرت با معروف، رعایت و جانبداری افزون بر حقوق است. قرآن می گو ید:

(.. وَ عاشِرُوهُنَّ بالمعروف)۱

«با زنان با معیار معروف رفتارکنید».

چنان که یاد کردیم، معروف بدان گونه که شامل حق قانونی و عادلانه می گردد، رعایتهای ارزشی و اخلاقی- انسانی را نیز در

برمی گیرد، و ا گر کسانی با زنان تنها با معیار حق و قانون رفتارکنند، به این دستور قرآنی عمل نکردند، زیرا معروف بیش از حق و ضابطه و قانون است و جانبداریهای اخلاقی را نیز شامل می شود ۰

۴. آخرین وصیت

با توجه به این که مردان بزرگ در واپسین لحظات زندگی، برترین و

بـا ارزشترین دانسته هـا و تجربه هـای خویش را بر زبـان می آورنـد، و به مهمترین اصول و حیـاتی ترین مسائل سـفارش می کننـد، اهمیّت این وصـیت پیامبر بزرگوار اسـلام روشن می گردد، که طبق سخن امام علی (علیه السّلام)، آخرین وصیتهای پیامبر (صلّی الله علیه و آله) درباره زنان است.

امـام علی(علیه السّـلام) به روایت امـام کـاظم (علیه السّـلام): «...اللّهَ، اللّهَ فی النسـاءِ ...فـانّ آخِرَمـا تکلّمَ به نبیّکم ان قال: اوصـیکم... بالنساءٍ»۲

«خدا! خدا ا درباره ی زنان ؛ زیرا که آخرین سخن پیامبر شما این بود که

۱– نساء۴/۱۹.

۲– مستد رک الوسا ئل ۱۴/۲۵۵.

گفت: من شما را به (حقوق) زنان وصیت می کنم ...».

امام علی (علیه السّـلام) نیز به پیروی از روش پیامبر (صـلّی الله علیه و آله) در آخرین وصـیت خویش، بر جانبداری از حقوق زنان، و دفـاع از حریـم آنـان تأکیـد می کنـد. آن هم بـا اینگـونه تعبیرهـا و تکرار نـام مبـارک «اللّه »، که بالاـترین اهمیّت را به موضـوع می دهد.یعنی خدا را به یاد بیاورید، از خدا بپرهیزید در شیوه ی رفتار با زنان و رعایت حق و حُرمتشان.

این دو چهره بزرگ الهی و انسـانی که هماننـدی ندارنـد، در آخرین گفتارشـان به چنین موضوع ارزشـمندی وصـیت کردنـد ۰ این است اصالت حقوق زن در اسلام، و اینها خیلی بیش از قوانین حمایت از زن و افزون بر حقوق است.

۵. مایه ی برکت

دختران و زنان مایه برکت الهی و موجب گشایش و ریزش رحمت حقّند.

امام صادق (علیه السّلام): «اِذا اصابَ الرجلُ ابنَهً بَعث اللّهُ الیها مَلَکا، فأقرَّ جَناحَهُ علی رأسِها و صدرِها، و ...المنفِقُ عَلَیْها مُعانٌ»۱

«آن گـاه کـه انسـان دارای دختـری گردد، خداونـد ملکی را بـه سـوی او می فرسـتد و بـال خـویش بر سـر و سـینه ی آن دختـر می گسترد...آن کس

که هزینه ی دختر را تأمین کند به اوکمک می شود».

۱– وسا ئل الشیعه ۱۵/ ۱۰۴.

نوعاً چنین می پندارنـد که دختر باری بر دوش خانواده است، منبع درآمد و کاری نیست. بویژه در گذشـته ها چنین پندارهایی رواج داشـته است. زیرا پسـران در خارج ازخانه به کار و تلاش می پرداختند و دختران در خانه بودند. در برابر این پندارها، امامان (علیهم السّـلام) بر این نکته تأکیـد کردنـد، که زنـان گرچه کاری اقتصادی نداشـته باشـند، و به خانه داری بپردازنـد، برکت و رحمت الهی همراه آنان است.

امام صادق(علیه السّلام): «اسحاقُ بنُ عمّار: قلت لابی عبداللّه: الحدیث الّذی یَرْوونَه الناسُ حقٌّ؟ انّ رَجلاًاَتَی النبیَّ (صلّی الله علیه و آله) فشکی الیه الحاجةَ فامَرَهُ بالتزویج... حتّی اَمَرَهُ ثلاثَ مرّاتٍ . فقال ابوعبداللّه (علیه السّلام) هو حقٌّ . ثمّ قال: الرِّزْقُ مَعَ النساءِ والعِیال ».۱

«اسحاق می گوید: به امام صادق (علیه السّلام) گفتم آیا این حدیث که نقل می کنند درست است؟: مردی نزد پیامبر (صلّی الله علیه و آله) آمد، و از نیازش به او شکوه برد! پیامبر (صلّی الله علیه و آله) او را به ازدواج دستور داد...و تا سه بار این موضوع تکرار شد؟ امام صادق (علیه السّلام)فرمود: این حدیث درست است؛ سپس گفت: رزق و معاش با زنان و نانخوران (انسان) است ».

۶. برتر از جهاد

پیامبر اسلام (صلّی الله علیه و آله) خدمت به مادر را برتر از جهاد اعلام کردند. جهاد و ارزش آن در اسلام مورد تردید نیست که طبق برخی از احادیث بالاترین نیکی و ارزش است. هر کارِ ارزشی و والا ممکن است کار

۱- وسا ئل الشیعه ۱۴/ ۲۶.

دیگری برتر و ارزشمندتر از آن باشد مگر جهاد وکشته شدن در راه خدا، که برتر از آن کاری نیست. با این وجود، یک شب انس با مادر و در خدمت او بسر بردن، برتر از یک سال جهاد شمرده شده است آن هم جهاد در رکاب پیامبر بزرگوار اسلام.

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): ((اَتی رَسُولَ اللّه (صلّی الله علیه و آله) رجلٌ . فقال: انی رجلٌ شابٌّ نَشیطٌ و اُحِبُّ الجهادَ، وَ لی والدةٌ تَکْرَهُ ذلک ...فقال له النبیُّ (صلّی الله علیه و آله): اِرْجِعْ فَکُنْ مَعَ والدتِکَ، فوالّذی بعثنی بالحقِّ نبیًّا لَأُنسُها بک لیلةً خیرٌ من جهادِکَ فی سبیل اللّه سَنَةً)۱

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت من جوانی پر نشاط (و قدرتمند) هستم، و جهاد را دوست دارم؛ لیکن مادری دارم که جهاد را خوش ندارد. پیامبر (صلّی الله علیه و آله) فرمود: بازگرد و نزد مادرت بمان سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، یک شب درکنار مادر بودن برای تو، از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است ».

۷. فرشته ی وحی و زنان

فرشته وحی (جبرئیل (علیه السّلام))، همواره نسبت به زنان سفارش می کرده است. این موضوع در سخن پیامبر (صلّی الله علیه و آله) آمده است:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): ما زالَ جبرئیلُ یُوصینی بالمرئةِ حتّی ظَنَنْتُ أَنهُ لاینبغی طَلاقُها اِلّا من فاحِشةٍ مبَیِّنةٍ».۲ ۱- کا فی ۲/ ۱۶۳، بحارالانوار ۷۱/ ۵۹.

۲- عدة الداعی/ ۶۲. بحارالانوا ر ۱۰۳/۲۵۳.

«همواره جبرئیل (و هرگاه با پیام الهی فرود می آمد) مرا نسبت به زنان سفارش می کرد؛ بدان سان که پنداشتم طلاق،زن (اصلاً) جایز نیست مگر با جرم وگناهی آشکار و ثابت شده».

تعبیر ((ما زال: همواره « بسیار گویاست. یعنی فرشته ی وحی هر گاه با پیامی فرود می آمد، نسبت به زنان سفارش می کرد و از آنان جانبداری می نمود و پیامبر را بدین موضوع حیاتی تذکر می داد؛ بدان پایه که جا داشت پیامبر بزرگوار بپندارد که زن از چنان حقوقی برخوردار است که طلاق او جایز نیست، مگر در صورتی که خلافی از او سر زند. این نیز جانبداری بیش از حقوق

است.

۸ .معیار برتری

معیار برتری و ارزش و نزدیکی به مقام والای پیامبر (صلّی الله علیه و آله) در آخرت، نیکی به زنان و همسران است.
پیامبر(صلّی الله علیه و آله): «اَقْرَبُکُمْ مِنّی مجلِساً یومَ القیامهٔ- خیرُکُمْ لِاَهْلِهِ ».۱
«نزدیکترین شما به جایگاه من در روز رستخیز، کسانیند که با همسرا نشان بهتر (و انسانی تر) رفتارکنند.».
پیامبر(صلّی الله علیه و آله): «اَحْسَنُ الناس ایماناً- الطَفُهُمْ بِاَهلِه و اَنَا اَلطَفُکُمْ بِاَهْلی ».۲
«بهترین مردم در دین باوری ...کسانی هستند که نسبت به همسرانشان مهربانتر باشند و من از همه ی شما نسبت به خانواده ام مهربانترم ».
۱ و ۲- وسا ئل الشیعه ۸/۵۰۷.
این روش پیامبر، معیار برتری و ارزشی اسلامی است.

۹. پاداش بزرگ

در تعالیمی دستور اکید داده شده است، و همچنین وعده ی پاداشهای بزرگ اخروی، به کسانی که بر اذیت و بداخلاقی و بدرفتاری زنان شکیب ورزند، و به انتقامجویی یا آزاررسانی، روی نکنند، و کانون خانواده را با طلاق از هم نپاشند.
پیامبر(صلّی الله علیه و آله) به روایت امام صادق (علیه السّلام): «و من صبرَ علی خلقِ امرأةٍ سیّئَةِ الخُلْقِ واحتَسَبَ فی ذلکَ الاجْرَ اعطاه اللّهُ ثوابَ الشاکرینَ».۱
آن که بر خصلتهای زنی که بداخلاق است، شکیب آورد، به نیّت پاداش الهی، خداوند ثواب شاکران را به او ببخشاید».
نیز امام علی (علیه السّلام)، در خطبه ای که از برخی ناهنجاریهای رفتاری و گفتاری و پنداری برخی از زنان، سخن می گوید، بر سازش و مدارا با آنان تأکید می کند، از این کلام در پیشینه ی این نوشتار، یاد کردیم، در این جا فراز موردنظر را دیگر بار می آوریم:
امام علی (علیه السّلام): «... فَدَارُوهُنَّ علی کلِّ حالٍ وَ اَحْسِنوا لَهُنَّ المَقالَ، لَعَلَّهُنَّ یُحَسِنَّ الْفِعالَ ».۲
« (با همه ی کژی و ناهنجاری که در رفتار برخی زنان است- به خاطر مسائل تربیتی و محیطی-)...با آنان سازگاری کنید و با ایشان گفتاری
۱- وسائل الشیعه ۷/۱۲۴.
۲- وسا ئل الشیعه ۷/۱۳۰.
نیک داشته باشید؛ شاید که آنان (در پرتو برخوردهای درست و انسانی به خود آیند و دگوگون شوند و) روش خویش را انسانی و نیک سازند».
می نگرید که حتّی در برابر کجرفتاران و زشت سیرتان از زنان دستور مدارا، نرمش و رفتار انسانی داده می شود؛ نه انتقام جویی و پرخاشگری و اِعمال خشونت علیه آنان. نیز از تعلیم والای علوی روشن می گردد که معیارهای تربیتی و اخلاقی و برخوردهای انسانی، عامل تربیت است، و این نکته ای ظریف در روابط خانوادگی است که با برخورد منطقی و گفتار نیک، مردها زنانشان را

تربیت کنند و به اصلاح اخلاقی آنان بپردازند نه با ابزار پرخاشگری و خشونت و...

۱۰.احساس هنری زنان

مردان بایـد احساس هنری و زیبایی شناسـی زن را محترم شـمارند، و احساس و سـلیقه ی خویش را بر آنان تحمیل نکننـد، یا ذوق و احسـاس هنری خود را در زنـدگی مشترک خـانوادگی معیـار و ملاک قرار ندهنـد. ثقـهٔ الاسـلام کلینی (رحمت الله علیه) در کتاب کافی ۱باب ((آرایش و زینت » حدیثی

را از امام باقر (علیه السّـلام) می آورد، درباره ی شـیوه ی رفتار حضـرت امام حسـین (علیه السّـلام) با همسـرشان، که بسیار آموزنده است و بیانگر همین موضوع می باشد. اکنون متن حدیث:

۱-کافی ۶/۴۷۶.

امام باقر(علیه السّـلام): «دَخَلَ قومٌ علی الحسین بنِ علیٍّ ، فقالوا: یابن رسول اللّه نَری فی منزِلِکَ اشیاءَ نَکْرَهُهـا، وَ اذا فی منزلِهِ بُسُط و نَمارِقُ. فقال (علیه السّلام): اِنَّنا نَتزوّجُ النساءَ فَنُعْطیهِنَّ مُهُورَهُنّ فَیَشْتَرینَ ما شِئْنَ، لیس لَنا مِنْهُ شی ءٌ »۱

«گروهی به منزل امام حسـین (علیه السّلام) آمدند وگفتند:فرزند پیامبر! در خانه ی شما چیزهایی می بینیم که آن را خوش نداریم؟- در منزل امام فرشها و بالشهایی دیده می شد- امام حسین (علیه السّلام) در پاسخ فرمود: ما آنگاه که ازدواج کردیم مهریه ی زنان را به آنان می پردازیم، و ایشان با کابین خویش هر چه دوست داشتند می خرند، و ما در این کارها دخالت نمی کنیم ».

روشن است که طبق معیارهای مسلم اسلامی، اینگونه زندگیها و ذوق و سلیقه ها، اسراف و مصرفگراییِ اشرافی نبوده است؛ زیرا که این حدِ ممنوع در شـریعت است، و حدّ ممنوع برای کسی روا نیست. و تعبیر: «بُسُط: فرشهای ساده ای چون پلاس وگلیم » نیز بیانگر همین حقیقت است.

پس از دوری از حـدّ ممنوع، در رفتارهـا و گزینشـهای معقول و مشـروع، معیـار احسـاس و ذوق زنـان است. آنـان به هر نوع که می پسندند، و آن را زیبا و دوست داشتنی احساس می کنند، می توانند خانه را آرایش و تزیین کنند. این نهایت احترام به فکر و اندیشه و ذوق و احساس زنان در خانواده هاست، و براستی هرگونه تحمیل و مردمحوری را باطل می کند.

۱- مسند الامام الشهید ۳/ ۲۴۵.

چه بسـیار می نگریم که در این گونه مسائل که در خانواده ها پدیـد می آید، وکانون برخورد دو احساس و دو ذوق و هنر و زیبایی شناسـی است، همواره احساس و سـلیقه ی مردان رعایت می شود؛ که این معیاری غیراسلامی است. چنان که در زندگی خانوادگی امام حسین (علیه السّلام) دیدیم. در مسائل تغذیه نیز باید ذائقه و سلیقه زنان و دیگر افراد خانواده رعایت شود، و مردان باید احساس و ذائقه ی خویش را پیرو خواسته های همسرانشان قرار دهند. این موضوع در تعلیم والای نبوی (صلّی الله علیه و آله) آمده است:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): ((المُؤمِنُ یأکُلُ بشهوهِٔ اهلِه، و المنافقُ یأکُلُ اهلُهُ بشهوتِه»۱

«مؤمن به میل همسرش غذا می خورد، و منافق، همسرش به میل او غذا می خورد».

این ملاک و معیار شـناخت مؤمنان است که از همسـرانشان تبعیت عاطفی دارنـد و ذوق و سـلیقه آنان را بر خود مقـدّم می دارند، و منافقان برعکسِ مؤمنان رفتار می کنند و همسـرانشان پیرو و تسـلیم خواسـته های احساسی و عاطفی آنانند. آیا اینگونه چکادگرایی ها و ارج گزاریها در تفکّرات زن گرایانه ی غربی، وجود دارد؟ و آیا با این اصالت و عمق از زنان جانبداری می کنند؟

۱۱. دوستی زنان و پایگاه ایمانی آن

امام صادق (علیه السّلام): «العبدُ کُلَّما ازدادَ للنساء حُبّاً ازدادَ فی الایمانِ ۱- بحارالانوار ۶۲/ ۲۹۱.
فضلاً»۱

«انسان آنگاه که زنان رابیشتر دوست داشته باشد ایمانش فزونی می یابد».

نیز امام صادق (علیه السّلام) در سخن دیگری محبّت رهبران الهی را با محبت زنان همراه دانسته اند:

«کلّما اشتدَّلَنا حُبًّا اشتدَّللنساءحبّاً».

«هرچه ما را بیشتر دوست داشته باشد، زنان را نیز بیشتر دوست دارد».

تردیدی نیست که با نکوهشهای فراوانی که از شهوت بارگی و اصالت دادن به امیال جنسی شده است نیز تأکید بر این که ازدواج برای هدفهای شهوانی نباشد، مقصود از این گونه احادیث روشن می گردد و محبتهای انسانی و افزایش عواطف نسبت به زنان را ثابت می کند. نیز نزدیکی به مقام والای پیامبر (صلّی الله علیه و آله) در آخرت، نیکی به زنان و همسران شمرده شده است:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله): ((اقرَبُکُم مِنّی مجلساً یوم القیامهٔ... خیرُکُم لِاهْلِه»۲

«نزدیکترین شما به جایگاه من در روز رستخیز، کسانیند که با همسرانشان بهترو(انسانی تر) رفتار کنند».

یاد کردیم که رشد معرفت دینی به نوع رفتار با زنان بستگی دارد و خدمت و محبّت به زن زمینه اصلی این رشد و تعالی است و چنان که در

۱- وسائل الشیعه ۱۴/ ۱۱.

۲ و ۲- وسائل الشیعه ۸/۵۰۷.

بند ۸ همین بخش بازگو کردیم پیامبر بزرگوار اسلام (علیه السّلام) در اوج تعالی اخلاقی، از همه ی امت نسبت به خانواده اش مهربانتر است و این معیار و راه دین باوری و ایمان اسلامی است.۱

تکامل دین نیز در گرو زن و ازدواج است. در تعالیم اسلامی، تکامل دین، در پرتو زندگی با زن و رابطه ی زناشویی، و پیوند همسری، ممکن دانسته شده است و ترک ارتباط زناشویی، عامل کاستی در دین و گرایشهای غیراسلامی است ۰ یعنی گریز از جامعه و زندگی رهبانی، که زیستی ناسازگار با اسلام است. برای نمونه تنها به یک حدیث اشاره می شود:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله)، به روایت امام صادق(علیه السّلام): «من تزوّج اَحْرَزَ نِصفَ د.ینِهِ.. فلیتقِّ اللّهَ فی النصفِ الَاخرِ... ».۲

«آن که ازدواج کند نیمی از دین خویش را حفظ کرده است، پس با پرهیزگاری نیمه ی دیگر را نگهدارد...».

در این گونه تعالیم، تکامل دین در پرتو زندگی با زن و رابطه زناشویی ممکن دانسته شده، و ترک ازدواج عامل نقص وکاستی در دین و دین باوری شمرده شده است؛ و این منزلتی والا و پایگاه ارزشی بلندی برای زنان است که هیچ مکتب و قانونی به چکاد آن نمی رسد؛ زیرا که زن نقش تکامل ایمان را برعهده دارد. و ایفای این نقش به دو صورت است:

۱- در فصل۸: بالاترین لذتها، نیز به موضوع دوستی زنان نگریستیم نه از این دیدگاه، بلکه از دیدگاه فلسفهٔ لذت و کامجوییهای حلال در اسلام.

۲- کافی ۵/۳۲۹.

۱. یا زن نقش تکامل ایمان مرد را برعهده دارد.

۲. و یا نفس رابطه زناشویی و پیوند همسری عامل تکامل و حفظ دین و عقیده است. در هر دو صورت، ارزش زن و نقش حیاتی او در استوارسازی مبانی عقیدتی و باورهای دینی در دل و روان جوانان را روشن می سازد.

۱۲.نیمی از پاداش شهیدان

نوع کارها و تلاشهای انسانی دارای مراتب و درجاتی از ارزش است

و پاداش هر کار نیز بستگی به ارزش آن دارد. بالاترین ارزشـها و درجات از آنِ فداکاری شـهیدان است، کمتر کار و عملی ارزشی برابر با نیمی از فداکاری شـهید را دارد. در سـخنی پیامبر (صـلّی الله علیه و آله) چنین منزلتی را برای کارهای زنان در خانه قرار داده است:

پیـامبر(صـلّی الله علیـه و آلـه): ((جـاء رجـلٌ الی رسـول اللهِ (صـلّی الله علیه و آله) فقـال: اِنَّ لی زوجـةًاذا دَخَلْتُ تَلَقَّتْنی، و اذا خَرَجْتُ شَیَّعَتْنی، و إذا ا رَأَتْنی مَهْموماً قـالَت لی: مـا یُهِمُّکَ انْ کُنـتَ تَهْتَـمَّ لِرزْقِـکَ فَقَـد تکفَّلَ لَـکَ غَیْرُکَ، و ان کُنْتَ تَهْتَمُّ لِاَمْرِ آخِرَتِکَ فزادَکَ اللّهُ هُمّا. فقال رسول الله (صلّی الله علیه و آله): انّ للّه عمّالاً وَ هذهِ مِنْ عُمّالِهِ، لَها نِصْفُ اَجْرِ الشهید».۱

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت: همسری دارم، آن گاه که به خانه می روم، به استقبالم می آید، و هر گاه بیرون می روم مرا بدرقه می کند، و آن گاه که اندوهگینم می بیند می گوید: چه چیز تو را غمگین ساخته

۱- وسائل الشیعه ۱۴/۱۷.

است؟ اگر برای هزینه ی زنـد گی انـدوهگینی، بـدان؟ که رزق تو در دست غیر تو است، و اگر برای آخرت اندوه داری، خداوند بر اندوهت

بیفزاید. پیامبر فرمود- خدای را کارگرانی است و همسر تو از همان کارگران است. این زن نیمی از پاداش شهیدان را دارد».

کار زن در خانه و رفتار صـمیمی او با همسرش، کار برای خدا و کارگری خدا شمرده شده است و ارزشِ نیمی از فداکاری شهیدان را دارد و این منزلتی است فراتر از حق و حقوقهای قانونی.

در این ارزیابی شـتابزده و در فراخور یک رساله، به همین چند موضوع بسـنده می کنیم وگرنه از این دست جانبداریها و ارج نهادن نسـبت به مقام زن و دفاع از حقوق او در تعالیم اسـلامی بسیار است در سطور پایانی نخست حدیثی از پیامبر بزرگوار (صلّی الله علیه و آله) را یادآور می شویم:

پیـامبر(صـلّی الله علیه و آله) به روایت امام صادق (علیه السّـلام): «اُتِیَ رَسولُ اللّهِ فَقیلُ لَهُ: اِنَّ سَـعْدَ بْنَ معاذٍ قـد ماتَ، فقال رسول اللّه (صـلّی الله علیه و آله) و قام اصـحابُهُ مَعَه، فَاَمْرَ بِغُسْلِ سـعدٍ و هوقائِم عَلی عِضادةِ الباب، فلمّا اَنْ حنّط و کُفِّنَ و حُمِلَ علی سریره، تَبِعَهُ رسولُ اللّه (صـلّی الله علیه و آله) بلاحِـذاءٍ ولاـرداءٍ ثُمَّ کَانَ یَأخُـذْ یَمْنَـةُ السـریرِ مَرَّةً وَ یَسْرَةَ السـریرِ مَرَّةً، حَتّی انتهی بِهِ اِلَی الْقَبْرِ، فَنَزَلَ رسولُ الله (صـلّی الله علیه و آله) حتّی لحِّـده و سوّی اللَّبَنَ عَلیه، و جعل یقولُ: ناوِلُونی حجراً، ناوِلونی تُراباً رَطْباً، یَسـدُّ به ما بینَ اللَبِنَ، فَلَمّـا فَرِغَ وحَثَا الترابَ علیه و سوّی قبرَهُ، قال رسول اللّه (صـلّی الله علیه و آله): اِنّی لَاَعْلَم آنَّهُ سَـیَبْلی وَ یَصِلُ البِلی اِلیه، ولکنّ اللّهُ یُحِبُّ عَبداً اذا عَمِلَ عَمَلًا اَحْکَمَهُ، فَلمّا اَن سوّی التربةَ علیه قالت اُمُّ سـعد: یا سـعدُ هنیئاً لَکَ الجَنَّةُ. فقال رسول اللّه (صلّی الله علیه و آله)): یا اُمَّ سـعدٍ مَه، لاـتَجْزِمی عَلی رَبِّکَ، فَاِنّ سـعداً قَـدْ اَصابَتْهُ ضَـمَّةٌ . قال فرجع رسول اللّه(صـلّی الله علیه و آله) و رجع الناسُ، فقالوا له: یا رسول اللّه لقـد رأیناکَ صـنعتَ علی سـعدِ ما لَم تَصْـنَعْهُ عَلی احـدٍ ، اِنَّکَ تَبَعْتَ جنازَتَهَ بلارداءٍ ولاحِذاء.. امرتَ بغسلِهِ وصلّیت علی جنازتِه و لَحَّدْتَهُ فی قبره. ثُمّ قلتَ: اِنَّ سعداً قد اَصابَتْهُ صمَّةٌ:... فقال (صلّی الله علیه و آله): نَعَم اِنَّهُ کانَ فی خُلْقِهِ مَعَ اَهْلِهِ سُوءٌ».۱

«به پیـامبر خبر دادنـد که سـعدبن معاد درگـذشت. (با شـنیدن این خبر) پیامبر بپاخاست و اصـحاب نیز برخاسـتند (و به خانه ی سـعد رفتند).

پیـامبر به چـارچوب درِ خـانه تکیه داده بـود، و دسـتور داد که او را غسـل دهنـد. چون او را حُنوط زدنـد وکفن کردنـد و بر تـابوت نهادند، پیامبر

در پی جنازه روان گشت، با پای برهنه و بدون عبا. و (درتشـییع) گاه از راست جنازه می گرفت وگاه از چپ، تا جنازه به محل گور

رسید.

پیامبر نزدیک قبر آمد، و (خود) او را در گور نهاد، و خشت بر آن چید و (درهنگام ساختن گور) پیاپی می گفت: سنگ بدهید، گِل

بدهید و با گِلها (که در میان آجرها می نهاد) آنها را محکم می کرد. چون (کار ساختن گور) پایان یافت، و خاک بر آن پاشید و قبررا

هموار ساخت پیامبر فرمود: می دانم که این گور فرسوده می گردد و فرو می پاشد؛ لیکن خداوند بنده ای را دوست دارد که چون کاری

انجام دهد، آن را درست و استوار به انجام رساند... در این هنگام مادر سعد گفت:سعد!بهشت گوارایت باد. پیامبر گفت:

۱- بحارالانوار ۶/ ۲۲۰، به نقل از علل الشرائع وامالی شیخ طوسی.

مادر سعد ساکت باش، چنین بر پروردگار خود قطعی مگیر؛ زیرا که گور سعد را بفشرد... سپس پیامبر بازگشت و مرد مان نیز بازگشتند، و

(در راه بازگشت) به پیامبر گفتند: یا رسول الله نگریستیم که با سعد رفتاری کردی که با هیچ کس چنین نکردی او را تشییع کردی در

حالی که پا برهنه بودی و عبا بر دوش نداشتی، به غسل او فرمان دادی و بر جنازه اش نماز گزاردی و او را در گور نهادی! سپس فرمودی

که قبر او را بفشرد؟ پیامبر (صلّی الله علیه و آله)) فرمود: آری (چنین است که گفتم): زیرا که سعد با خانواده اش بداخلاق بود.»

تردیدی نیست که سعد با این همه بزرگداشت و احترامِ پیامبر نسبت به او، انسانی خلافکار، نافرمان، ظالم و قانون شکن نبوده و حق و حقوق واجب زن را نادیده نمی گرفته است. اگر چنین بود بیگمان پیامبر (صلّی الله علیه و آله) با او چنین رفتاری نمی کرد و حتّی کمتر از این حد نیز او را پاس نمی داشت. پس این همه احترام و بزرگداشت برای این است که او مسلمانی درستکار بوده است و حق و حقوق افراد و خانواده و جامعه را کاملاً رعایت می کرده است. این موضوع هیچ گونه تردیدی ندارد. در این سخن پیامبر (صلّی الله علیه و آله)) موضوعی برتر و بالاتر از حق و حقوق زن و شوهری مطرح است و آن رعایت ارزشهای اخلاقی درباره زن است، و چون اخلاق داخلی سعد بدان سان که باید نبوده است و با همسر و در خانواده خوشرویی و چهره ای گشاده نداشته است، دچار فشار قبر می گردد. این ملاکها و معیارها با این همه ظرافت و عظمت و اصالت، در هیچ مکتبی نسبت به زن ارائه نشده است.

در پایان مناسب است سخنی والا و ارزشمند از شیخ صدوق(رحمت الله علیه)، حدیث شناس بزرگ را بازگو کنم؛ کسی که گستره ی دانش و ژرفایی درک و دریافت اسلامی او بر هیچ اندیشمندی پوشیده نیست، نیز نزدیکی او به دوران امامان (علیهم السّلام) به گفته اش اعتبار افزونتری می بخشد. شیخ صدوق در تبیین و تشریح معیارها و ضوابط در مذهب شیعه، مسائلی را می شمارد، از آن جمله می گوید: (... و مِنْ شَرائِطِ الامامیّةِ... الیقینُ... و اَداءُ الامانَةِ اِلی البِرَّ والفاجرِ... و الِاحسانُ اِلی النساء...».۱

«از ویژگیها و شرایط شیعه بودن ، یقین در دین باوری... امانتداری نسبت به بدان و نیکان... و احسان و نیکی نسبت به زنان است ».

آنان که مدعی تشیِّع وگرایش به مبانی عقیدتی شیعه اند، باید اینچنین باشند و با زنان روابطی بدین گونه ها داشته باشند.

۱- بحارالا نوار ۱۰/ ۴۰۵.

انتخاب نام

الف

اخـگر

پاره آتش

اردشیر

یکی از شخـصیتهای شاهـنامه

اردلان

نام های پسرانه ایرانی

اردوان

یکی از شخـصیت های شاهـنامه

ارژنگ

یکی از شخـصیت های شاهـنامه

ارسلان

شیر

ارشیا

تخـت

اسفندیار

یکی از شخصیتهای شاهنامه

اشکان

بنیانگذار سلسله اشکانیان

افشار

شریک، معاون، رفیق

افشین

نام سردار ایرانی

امید

آرزو

امیر

شاه

انوش

جاودان

انوشیروان

نام یکی از پادشاهان ایرانی در زمان ساسانیان

اورنگ

ادراک

ایرج

نام یکی از شخصیتهای شاهنامه

اختر

ستاره، نام گلی

ارانوس

سیاره ارانوس

ارغوان

نام درختی که گل و شکوفه سرخ رنگ می دهد

ارکیده

رنگ ارغوانی روشن، نام گلی

ارمغان

هدیه

افسار

تاج

افسانه

افسانه

افسون

طلسم و جادو

افشان

پاشیدن

الناز

اسامی ترکی برای نامگذاری دختران

انوشه

خوشبخت

ایران

نام کشور ایران

ایران دخت

دختر ایران

آ

آبـتین

یکی از شخصیت های شاهـنامه، پدر فریدون

آتـش

آتـش

آذین

نام فرمانده لشگر بابک خـرمدین، تـزیـین و آرایش

آراد

نام فرشته ای

آرام

ساکت

آرتان

نام پدر زن داریوش کبـیر

آرش

یکی از پهـلوانان سنـتی ایران

آرشام

بسیار نیرومند، پدر بزرگ داریوش کبـیر

آرمان

هـدف

آرمین

یکی از شخصیت های شاهنامه

آریا

نام باستانی ایران

آریامنش

دارای خلق و خوی آریایی، نام پسر داریوش

آریانا

منسوب به نژاد و قوم آرین یا آریایی

آرین

مربوط به نژاد آریا

آزاد

آزاد

آویژه

خاص و خالص،پاک و پاکیزه

آبنوس

آبگینه

آتوسا

نام یک شاهزاده ایرانی

آذر

آتش، نهمین ماه ایرانی

آذرافروز

نام پسر مهرنوش پسر اسفندیار

آذرخش

صاعقه، نام روز نهم از ماه آذر

آذرگون

نام گلی است برنگ سرخ

آذرنوش

پاکدین

آراد

اسم یک فرشته

آرزو

آرزو

آزاده

آزاد، رها

آزیتا

نام یک شاهزاده ایرانی

آزین

زینت آلات

آسا

مانند

آفرین

تشویق

آلاله

نام گلی

آناهیتا

الهه آب

آوا

صدا

آویزه

آویز

آهو

آهو

ب

بابک

یکی از شخصیت های شاهنامه

باربد

نام نوازنده نامی دربار خسرو پرویز

بامداد

آغاز صبح

بامشاد

نام نوازنده نامی دوران ساسانیان

بامین

اسم پسر

بردیا

نام یک شاهزاده(برادر کمبودجیه پسر کوروش)ر

برسام

یکی از سرداران یزدگرد ساسانی

برنا

جوان

بروز

بلند بالا، نام پسر سهراب

برزن

نام پهلوان ایرانی، نام پسر گرشاسب

بزرگمهر

یکی از شخصیتهای شاهنامه

به آئین

به دین

بهبد

نگهبان

بهراد

اسم پسر

بهرام

مریخ، یکی از شخصیتهای شاهنامه

بهرنگ

رنگ نیک

بهروز

روز خوب و نیک

بهزاد

کسی که به نیکی زاده شده

بهمن

یازدهمین ماه ایرانی، نام یکی از شخصیت های شاهنامه

بهمنش

دارای مش و کردار شایسته

بهنام

مشهور

بهنود

نام شاهان هند

بیژن

یکی از شخصیتهای شاهنامه

بانو

خانم، متشخص، زن مجرد

بلور

کریستال

بنفشه

گل بنفشه

بوبک

دختر و دوشیزه هدهد، نام مرغ حضرت سلیمان

بوسه

بوس، بوسیدن

بهار

فصل بهار

بهارک

بهار کوچک

بهاره

آورنده بهار

بهناز

بهترین ناز

بهرخ

بهترین صورت

بیتا

منحصر بفرد

پ

پارسا

ایرانی، مقدس

پاشا

نامی آذری به معنای پروردگار

پرشان

رزمجو

پرویز

یکی از شخصیت های شاهنامه

پرهام

نام یک پیامبر

پژمان

نام پسری است

پوریا

نام پسری است

پویا

جستجو، جویا

پوژمان

آرزو

پولاد

نام یکی از پهلوانان ایرانی در زمان کیقباد

پهلبد

آهنگساز دوران خسرو پرویز ساسانی

پیام

پیام

پیروز

یکی از شخصیتهای شاهنامه

پیروزان

نام برادر شاپور اول

پیمان

قبول

پدیده

پدیده، چیز جدید

پرستو

اسم یک پرنده

پرند

ابریشم

پری

پری

پری رو

دارای صورتی همچون پری

پریا

جمع پری

پریچهر

دارای صورتی همچون پری

پریزاد

زاده پری

پریسا

مانند پری

پریوش

دارای صورتی همچون پری

پرتو

پرتو

پروانه

پروانه

پروین

نام یک صور فلکی

پگاه

سپیده دم

پوپک

نوعی پرنده

پوران

موفق

پوران دخت

یکی از شخصیت های شاهنامه

پوری

موفق

پونه

نام گلی

پیمانه

جام شراب

پیوند

ارتباط

ت

تورج

یکی از شخصیت های شاهنامه

تهماسب

یکی از شخصیت های شاهنامه

تهمورث

نام یکی از شاهان ایرانی

تیرداد

نام پسری است

تیمور

نام پسری است

تارا

ستاره

ترانه

آهنگ، نغمه

ترسا

مسیحی

توران

نام کشور دشمن ایران در شاهنامه

توکا

نوعی پرنده

تهمینه

یکی از شخصیتهای شاهنامه

تینا

سفال

ث

ثریا

نام یک صور فلکی

ج

جوانه

جوان، گل جوانه

جاوید

ابدی

جمشید

نام شاهی باستانی، یکی از شخصیت های شاهنامه

جهاندار

دارنده جهان

جهانشاه

شاه جهان

جهانگیر

فاتح جهان

چ

چلیپا

نام نرم افزار خطاطی است.

ح

حامی

مدافع

خ

خاطره

یاد، یادگاری

خندان

خندان

خجسته

نام دختری است.

خورشید

آفتاب

خداداد

هدیه ای از طرف خدا

خسرو

یکی از شخصیتهای شاهنامه

خشایار

نام یکی از شاهان هخامنشی

د

دری

ستاره ای درخشان که مانند گوهر می درخشد

دلارام

آرام دل

دلبر

ملیح، خوش قلب

دلکش

جذاب

دریا

دریا

دنیا

جهان

دادیه

زنی است که بچه را نگهداری و شیر می دهد.

دارا

ثروتمند، یکی از شخصیتهای شاهنامه

داراب

یکی از شخصیتهای شاهنامه

داریوش

نام یکی از شاهان هخامنشی

دانوش

اسم پسری است.

ر

رامش

آرامش

رسا

پرمعنی

رکسانه

روشنایی، نام شاهزاده ایرانی که اسکندر بخاطر او تخت جمشید را نابود کرد

روان

روح، روان

رودابه

یک از شخصیت های شاهنامه، مادر رستم

روشنک

نور کوچک

رها

آزاد

ریما

نام پسری است.

رامبد

نام پسری است.

رامین

نام پسری است.

رامتین

نوازنده معروف زمان ساسانیان

رخشان

درخشان

رستان

یکی از شخصیت های شاهنامه

روزبه

نام پسری است.

ز

زری

حریر، زربافت

زرین

طلایی

زرین دخت

دختر طلایی

زویا

نام دخاری است.

زهره

سیاره زهره(ونوس)ر

زیبا

زیبا، قشنگ

زال

یکی از شخصیتهای شاهنامه (پدر رستم)ر

زامیاد

نام گروه صنعتی می باشد.

زرتشت

نام یک پیامبر

زند

نام پسری است.

ژ

ژاله

شبنم

ژیلا

نام دختری است.

س

سارا

نام دختری است.

ساغر

جام شراب

سالومه

نام دختری است.

ساناز

نام گلی

سایه

سایه

سپیده

نور اول صبح

ستاره

ستاره

سروناز

زن زیبا، درخت سروناز

سمن

یاسمن

سمیلا

نام دختری است.

سمیرا

نام دختری است.

سنا

نام دختری است.

سودابه

یکی از شخصیت های شاهنامه

سوری

رز قرمز

سوزان

شعله ور، درحال سوختن

سوسن

نام گلی

سوگند

قسم خوردن

سپتا

نام دختری است.

سیما

صورت، رخ

سیمین

نقره ای

ساسان

بنیانگذار عهد ساسانی

سالار

رهبر

سام

یکی از شخصیتهای شاهنامه

سامان

خانه، سامان

سامی

بالا مقام

سپهر

آسمان

سروش

نام پسری است.

سنجر

شاهزاده

سهراب

یکی از شخصیت های شاهنامه (فرزند رستم)

سیامک

مرد سیاه مو

سیاوش

یکی از شخصیت های شاهنامه

ش

شادان

شاد

شادی

شادی، خوشحالی

شاهین

سلطنتی

شبنم

شبنم(ژاله)

شراره

جرقه

شروین

نام پسری است.

شعله

شعله، آتش

شکوفه

شکوفه

شکوه

جلال، زرق و برق

شوکا

نوعی آهو

شهربانو

بانوی شهر

شهرزاد

زاده شهر

شهرناز

عشق شهر

شهزاده

شاهزاده

شهلا

زن سیاه چشم

شهناز

عشق شاه

شیدا

نام دختری است.

شیده

آفتاب، درخشان

شیرین

ظریف، شیرین

شیرین بانو

زن شیرین و حساس

شیفته

افسون شده

شیما

نام دختری است.

شیوا

فریبا

شاپور

یکی از شخصیت های شاهنامه

شاهرخ

صورت شاه

شاهکام

خواست شاه

شاهین

باز (پرنده ای کوچکتر از عقاب)

شایا

سزاوار

شایان

سزاوار

شروین

نام پسری است.

شهاب

ستاره دنباله دار

شهباز

شاهین دربار

شهرام

نام پادشاهی

شهرداد

هدیه شهر

شهروز

رودی بزرگ

شهریار

شاه

شهیار

دوست شاه

ص

صدف

نام جانور دریائی است.

صهبا

شراب

طاهره

پاک، خالص

طلا

طلا فلزی گرانبها است.

ع

عسل

عسل

عماد

اعتماد

غ

غزال

آهوی کوهی

غزاله

آهوی کوهی

غمزه

طنازی

غنچه

غنچه گل

ف

فرانک

یکی از شخصیتهای شاهنامه

فرحناز

خوشی

فرخنده

شاد

فرزانه

عاقل

فرشته

فرشته، پری

فرناز

عشوه گر

فرنگیس

یکی از شخصیت های شاهنامه

فروزان

درخشان

فروزنده

درخشان

فروغ

روشنی

فریبا

ملیح

فریده

پرارزش

فرین

ستوده

فیروزه

فیروزه

فیلا

عاشق

فرامرز

یکی از شخصیتهای شاهنامه

فربد

راست

فرجاد

عالی

فرخ

شاد

فرخزاد

شاد به دنیا آمده

فرداد

نام پسری است.

فردوس

بهشت

فردین

نام پسری است.

فرزاد

تولد باشکوه

فرزام

سزاوار

فرزان

عاقل

فرزین

دانا

فرشاد

شاد

فرشید

نام پسری است.

فرناز

بالا

فرود

یکی از شخصیت های شاهنامه

فروهر

جوهر

فرهاد

یکی از شخصیت های شاهنامه

فرهنگ

فرهنگ

فرهود

نام پسری است.

فریبرز

یکی از شخصیت های شاهنامه

فرید

منحصر بفرد

فریدون

یکی از شخصیت های شاهنامه

فیروز

نام پسری است.

ق

قاصدک

گل قاصدك

قدسی

مقدس، فرشته

ک

کتایون

یکی از شخصیت های شاهنامه

کیمیا

ماده ای که مس را به طلا تبدیل می کند

کامران

موفق

کامشاد

آرزوی شاد

کامیار

موفق

کسرا

یکی از شخصیت های شاهنامه

کاوه

یکی از شخصیت های شاهنامه

کاووس

یکی از شخصیت های شاهنامه

کورس

نام پسری است.

کورش

بنیانگذار سلسله هخامنشی در ایران

کوشا

کوشنده، سخت کوش

کیا

شاه، مدافع، محافظ

کیان

شاهان

کیارش

نام پسری است.

کیانوش

یکی از شخصیت های شاهنامه

کیخسرو

یکی از شخصیت های شاهنامه

کیقباد

یکی از شخصیت های شاهنامه

کیوان

جهان

کیومرث

یکی از شخصیت های شاهنامه

گ

گردآفرید

یکی از شخصیت های شاهنامه

گردیا

یکی از شخصیت های شاهنامه

گلاره

چشمان

گلبانو

گل فصل بهار

گلبهار

نام دختری است.

گلپری

نام دختری است.

گلشن

باغ گل

گلنار

گل انار، به زیبایی گل

گلنسا

نام دختری است.

گلی

رنگ قرمز گل رز

گیتا

نوعی آهنگ

گیتی

جهان، دنیا

گیسو

موی سر

گباد

یکی از شخصیتهای شاهنامه

گشتاسب

یکی از شخصیتهای شاهنامه

گودرز

یکی از شخصیتهای شاهنامه

گیو

یکی از شخصیتهای شاهنامه

ل

لادن

نام گلی

لاله

گل لاله

لیدا

نام دختری است.

لیلا

شبانه

لیلی

نام گلی

م

مانا

مانند

ماندانا

نام یک شاهزاده

مانی

نقاشی که خود را پیامبر معرفی کرد

ماهدخت

وجوه ماه

ماهرخ

کسی که صورتش مانند ماه باشد

مرجان

مرجان

مرجانه

مرجان

مرمر

مرمر

ملکه

ملکه

منیژه

یکی از شخصیتهای شاهنامه

مروارید

مروارید

مریم

گل مریم

مژده

خبر خوش

مژگان

مژه ها

مستانه

مست

میشا

مونا

نام یک الهه

مهتا

مثال ماه

مهتاب

مثال ماه

مهر انگیز

مهر انگیز

مهرناز

نور آفتاب

مهرنوش

مهری

خورشید، مهربان

مهسا

ماه، مهتاب

مهستی

درخت گل یاس

مهشید

مهناز

نور ماه، شکوه ماه

مهنوش

مهوش

مثال ماه، زیبایی

مهین

دختر ماه

میترا

نام یک الهه

مینا

مینا

مینو

مازیار

ماکان

مانی

نقاشی که خود را پیامبر معرفی می کرد

منوچهر

یکی از شخصیتهای شاهنامه

مهبد

مهراب

یکی از شخصیتهای شاهنامه

مهران

یکی از شخصیتهای شاهنامه

مهرداد

هدیه آفتاب

مهرزاد

نوزاد آفتاب

مهرک

یکی از شخصیتهای شاهنامه

مهرنگ

رنگ آفتاب

مهیار

یکی از شخصیتهای شاهنامه

میلاد

تولد

ن

نازآفرین

شوق آفرین

نازگل

گل زیبا

نازنین

خوش قلب

نازی

زیبا

نازیلا

زیبا

ناژین

نام یک درخت

ناهید

ونوس، ستاره زهره

ندا

صدا

نرگس

نام گلی

نسترن

نام گلی

نسرین

رز وحشی

نغمه

ترانه، آهنگ

نگار

خوش قلب

نگاه

نگاه

نگین

سنگ روی انگشتر و جواهرات

نوا

نوا

نوش آفرین

شادی خلق

نوشین

شیرین

نهال

نهال

نیکو

خوب، زیبا

نیکی

خوبی

نیلوفر

نام گلی(زنبق آبی)

نیوشا

شنونده

نامدار

مشهور

نامور

مشهور

نریمان

یکی از شخصیتهای شاهنامه

نوری

روشنایی

نوشزاد

بشادی زائیده شده

نوید

خبر خوش

نمیا

کوچک

نیوشاس

شنونده

و

وندا

آرزو

ویدا

آشکار

ورشاسب

نام پسری است.

ه

هدیه

هدیه

هستی

وجود

هما

پرنده ای افسانه ای

هنگامه

حیرت انگیز

هرمز

یکی از شخصیتهای شاهنامه

هوتن

هوشمند

دانا

هوشنگ

یکی از شخصیتهای شاهنامه

هوشیار

دانا

هومان

یکی از شخصیتهای شاهنامه

هومن

نیک اندیش

ی

یاس

گل یاس

یاسمن

گل یاس

یکتا

تنها، یگانه

یگانه

تنها، یگانه

یلدا

نام بلندترین شب سال

یاشار

نامی آذری - بمعنی جاوید

معرفی کتاب

۱– حقوق بیماران

تالیف دکتر آندرولا الفتریو، مترجم:آقای مهدی تبریزی
این کتاب به کوشش بنیاد امور بیماریهای خاص چاپ شده است،مروری جامع بر حقوق–بیماران دارد که بر اساس فعالیتهای سازمان مطرح بین المللی در حوزه بهداشت و سلامت به ویژه بهداشت جهانی نگاشته شده است. نویسنده آگاهی‌های ارزنده‌ای درباره حقوق بیماران در سراسر جهان به خواننده می‌دهد که شامل سطح آگاهی مردم،قوانین حاکم بر حقوق بیماران و میزان اجرای قوانین است.

۲– آیین دادرسی مدنی

تالیف آقای دکتر بهرام بهرامی عضو هیات علمی دانشگاه و قاضی محترم دیوان عالی کشور
این مجموعه ارزنده که به چاپ نهم رسیده است و به کوشش انتشارات منتشر شده است مورد نیاز قضات وکلای دادگستری و دانشجویان حقوق می‌باشد از دکتر بهرام بهرامی تاکنون بیش از ۲۰ جلد کتاب حقوقی چاپ شده است از جمله وکالت در حقوق ایران،مصر و فرانسه.مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام. اجرای احکام کیفری– جدول دیات– عقد اجاره و... دکتر بهرامی از قضات فهیم و خادم دستگاه قضایی است و دارای قلمی شیوا می‌باشد.علاقه مندان برای تهیه کتاب آیین دادرسی مدنی می‌توانند به انتشارات واقع در خیابان ۱۲ فروردین نبش خیابان شهید نظری شماره ۳۸ تلفن ۶۴۱۴۲۵۵ مراجعه فرمایند.

۳– پیام آموزش

نشریه تخصصی، آموزشی و حقوقی
صاحب امتیاز پیام آموزش معاونت آموزش قوه قضائیه و مدیرمسئول و سردبیر آن آقای محمد مصدق است. این نشریه با انتشار خود خدمات ارزشمندی به جامعه حقوقی کشور نموده است و حاوی مقالات ارزنده علمی و کاربردی است و تاکنون در حدود نزدیک به ۳۰ شماره از آن چاپ شده است تلفن و دورنویس مجله پیام آموزش ۸۸۹۱۹۴۶۲ است.

۴– کتاب کیفرشناسی

تالیف آقای دکتر جاوید صلاحی، عضو هیات علمی دانشگاههای خراسان نشر میزان– چاپ اول بهار ۱۳۸۶
این کتاب شامل ۳۶۸ صفحه می‌باشد و در مورد کلیات کیفرشناسی– اهداف سنتی مجازاتها– هدف ارعابی و اصلاحی مجازاتها– اهداف و ویژگیهای کیفر در اسلام–پیشگیری از جرم– انواع اقدامات تامینی– تشکیل پرونده شخصیت برای مجرمان و دهها موضوع جالب دیگر بحث کرده است.
دکتر جاوید صلاحی متولد ۱۳۱۶ خورشیدی در شهرستان گرگان است در سال ۱۳۴۰ لیسانس قضایی از دانشگاه تهران دریافت کرد و دوره فوق لیسانس و دکترای حقوق جزا را به مدت ۵ سال در دانشگاه معتبر طی کرد. در سال ۱۳۵۸ مجددا به فرانسه عزیمت کرد و پس از ۵ سال دکترای علوم کیفری،گرایش جرم شناسی را در دانشگاه با درجه ممتاز طی کرد. کتاب بزهکاری اطفال و نوجوانان از دیگر آثار ایشان در ۲ جلد است از ایشان مقالات متعدد حقوقی و اجتماعی در نشریات چاپ شده است.

۵– حقوق جزا مسئولیت کیفری

موضوع: حقوقی – فقه و احکام – دانشگاهی

نویسنده: محمد صالح ولیدی

ناشر: امیر کبیر

نوبت چاپ: سوم

تعداد صفحات: ۱۸۸ صفحه

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

قطع: رقعی

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

در کتاب فوق ابتدا مفاهیم لغوی و کلی و مختصات قرآنی مسئولیت و جنبه های اخلاقی اجتماعی و مفهوم مسئولیت کیفری و تفاوت های آن با مسئولیت مدنی توضیح داده شده است . در قسمت بعدی کتاب مطالبی در رابطه با مبانی مسئولیت کیفری که در آن تعریف مبانی و نظریات طرفداران مکاتب مختلف حقوق جزا ، همچون ، مکتب کلاسیک ، نئو کلاسیک ، تحقیقی و ... می باشد به رشته تحریر در آمده است . همچنین در پایان این اثر به علل عدم مسئولیت کیفری و مسئولیت کیفری ناشی از عمل دیگری و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و ... نیز اشاره ای گردیده است .

۶- حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی

موضوع: حقوقی – دانشگاهی

نویسنده: محمد صالح ولیدی

ناشر: امیر کبیر

نوبت چاپ: سوم

تعداد صفحات: ۴۱۲ صفحه

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

قطع: وزیری

قیمت: ۴۲۰۰۰ ریال

اثر درباره بررسی قوانین جرایم اجتماعی در زمینه اخلاق عمومی است . نویسنده که استاد و مدرس دانشگاه درباره حقوق اختصاصی و عمومی است در این کتاب با استناد به قوانین عمومی موضوعی کشور و شرح مقدس اسلام و جرایم رویداده به نقد و بررسی و تشریح موضوع پرداخته است .

۷- حقوق جزای اختصاصی

موضوع: حقوقی – فقه و احکام – دانشگاهی

نویسنده: محمد صالح ولیدی

ناشر: امیر کبیر

نوبت چاپ: نهم

تعداد صفحات: ۱۳۱۲ صفحه

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

قطع: وزیری

قیمت: ۱۲۲۰۰۰ ریال

کتابهای فوق کوششی است مقدماتی در جهت بررسی و تبیین احکام برخی از جرایم در قوانین مدون جمهوری اسلامی ، بر اساس برنامه مصوب ستاد انقلاب فرهنگی ، تحت عنوان حقوق جزای اختصاصی ، این اثر برای تدریس در دوره کارشناسی رشته حقوق قضایی فراهم شده است .

۸- اعترافات یک نت ورکر

موضوع: اطلاعات عمومی - حقوقی

نویسنده: فرشید رابطیان

ناشر: نسل نواندیش

نوبت چاپ: اول

تعداد صفحات: ۳۰۴ صفحه

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قطع: رقعی

قیمت: ۵۶۰۰۰ ریال

اعترافات یک نت ورکر

قوانین بین المللی شرکت های چند سطحی و پیامدهای مخرب فعالیت این شرکت ها در دنیا و ایران

نقد و بررسی فعالیت شرکت های هرمی

قوانین بین‌المللی شرکت‌های چند سطحی و پیامدهای مخرب فعالیت این شرکت‌ها در دنیا و ایران. کتابی در نقد و بررسی فعالیت شرکت‌های هرمی. آیا از تاریخچه‌ی نت‌ورک مارکتینگ اطلاعات دارید؟ آیا نت‌ورک مارکتینگ در اروپا و امریکا آزاد است؟ آیا از تاریخ فعالیت این شرکت‌ها در دنیا اطلاعات دارید؟ گلدکوئست از کجا آمده است؟ آیا QI همان گلد کوئست است؟ آیا فعالیت گلد کویست در چهارچوب قوانین بین‌المللی است؟ آیا با ترفندهای جدید کسانی که در این شرکت‌ها فعالیت می‌کنند آشنا هستید؟ ... و صدها سوال دیگر را در این کتاب بخوانید.

۹- خانواده از رؤیای عشق تا واقعیت قانون

موضوع: حقوقی - خانواده

نویسنده: مهدی قرائتی

ناشر: پرتو خورشید

نوبت چاپ: اول

تعداد صفحات: ۴۰۸ صفحه

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

قطع: وزیری

قیمت: ۵۵۰۰۰ ریال

خانواده

از رؤیای عشق تا واقعیت قانون

فرهنگ به مشابه محور معنوی ساختار اجتماعی و بافت خانوادگی در صورتی منطبق با ظرفیت های اخلاقی دینی و سنتی در یک محیط باشد و از طرفی قابلیت سازگاری و انعطاف با تحولات مادی را پیدا کند.

۱۰- حقوق والدین و فرزندان

موضوع: حقوقی - خانواده - اجتماعی

نویسنده: احمد صادقی اردستانی

ناشر: امام عصر

نوبت چاپ: اول

تعداد صفحات: ۲۳۸ صفحه

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قطع: رقعی

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

رعایت حقوق والدین و فرزندان وظیفه اجتناب ناپذیری است که علاوه بر قضاوت وجدان و فطرت انسانی ادیان الهی و به خصوص آیین مقدس اسلام بر آن تاکید فراون دارند.

کتاب حقوق والدین و فرزندان بر اساس آیات قرآن و بیانات پیشوایان اسلام وظایف مهم حقوقی که نیازها و ضرورت های زندگی انسانی اجتماعی است را در فصل های زیر به بررسی گذاشته است.

برای فرزند دار شدن

آداب ولادت

نامگذاری فرزندان

شیر دادن کودک

تربیت فرزندان

در برابر پدر

در برابر مادر

در برابر والدین

دختر داری

تامین آسایش خانواده

عصیان و عاق والدین

پدران روحانی

صله ارحام و رابطه خویشاوندی

۱۱– تعلیق در قراردادها

موضوع: فقه و احکام – حقوقی

نویسنده: سید عسکری حسینی مقدم

ناشر: بوستان کتاب

نوبت چاپ: اول

تعداد صفحات: ۳۱۸ صفحه

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

قطع: وزیری

قیمت: ۵۸۰۰۰ ریال

این کتاب با استناد به منابع حقوقی و فقهی اسلام، به تبیین احکام مربوط به قراردادها می‌پردازد.

تعلیق در اصطلاح فقهی و حقوقی به معنای تحقق عقد، وابسته و به شرط تحقق، وصف یا امر دیگری است. این موضوع یکی از مسائل جدی در فقه و حقوق است و فقیهان و اصولیان از جنبه‌های مختلفی به آن نگریسته‌اند که در این اثر به برخی از دیدگاه‌های آنها اشاره می‌شود.

اثر حاضر با پژوهشی همه جانبه، موضوع مذکور را در دو بخش همراه با فصل‌های متعدد بررسی می‌کند. بخش اول این نوشتار به بیان مفاهیم، ماهیت و اعتبار تعلیق و تنجیز اختصاص دارد و نویسنده در بخش دوم اثر خود، اقسام حکم، ادله بطلان و جواز تعلیق در عقود و ایقاعات را عنوان کرده است.

۱۲– اهداف و مبانی مجازات

موضوع: فقه و احکام – حقوقی

نویسنده: حسین ابراهیم پورلیالستانی

ناشر: بوستان کتاب

نوبت چاپ: اول

تعداد صفحات: ۲۴۴ صفحه

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

قطع: رقعی

قیمت: ۴۲۰۰۰ ریال

این کتاب پژوهشی درباره ماهیت مجازات و چگونگی اجرای آن یعنی راه‌ها، چاره‌اندیشی‌ها و سنجش میزان دستیابی به موفقیت‌ها در این حوزه است.

نویسنده این اثر، کاوش درباره چرایی مجازات را در دو حوزه «زیرساخت‌ها» و «دستاوردها و پیام‌ها» بررسی کرده که رویکرد نخست به «مبانی» اختصاص دارد و در رویکرد دوم از مبحث «اهداف»استفاده شده است.

نوشتار حاضر، هریک از این دو قلمرو را در آینه اسلام و مکاتب کیفری حقوق جزا ارزیابی می کند.

این اثر دارای چهار فصل «کلیات»، «مبانی مجازات در مکاتب کیفری»، «اسلام و مبانی مجازات» و «اهداف مجازات» است.

در فصل اول، نویسنده توضیحاتی درباره مبنا، هدف و پیشینه مجازات می‌دهد و بررسی مبانی مجازات در مکاتب کلاسیک، نئوکلاسیک، تحققی و دفاع اجتماعی نوین، موضوعات در فصل دوم عنوان شده‌اند.

فصل بعدی، مبانی پدیده مجازات در اسلام را از دو دیدگاه «باورهای دینی» و «مجازات‌های شرعی» بررسی کرده و در بخش مجازات‌های شرعی به مسائلی چون کیفرهای ستاننده، حیات و کیفرهای بدنی پرداخته شده است. فصل آخر نیز به بحث‌هایی درباره اهداف مجازات توجه دارد.

نویسنده این اثر از منابعی چون الاجرام، دفاع اجتماعی، رساله جرائم و مجازات‌ها، تاریخ اندیشه‌های کیفری، وسائل‌الشیعه و اصول کافی بهره گرفته است.

۱۳- مالکیت خصوصی در اسلام

موضوع: فقه و احکام - حقوقی

نویسنده: آیت الله محمد علی گرامی

ناشر: مشهور

نوبت چاپ: دوم

تعداد صفحات: ۳۲۸ صفحه

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قطع: رقعی

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

۱۴- مجموعه قوانین و مقررات وصیت ارث و امور حسبی

موضوع: فقه و احکام - حقوقی

نویسنده: بهرام تاجانی

ناشر: لاهیجی

نوبت چاپ: سوم

تعداد صفحات: ۱۹۲ صفحه

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قطع: رقعی

قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

۱۵- مجموعه مقالات فقهی و حقوقی

موضوع: فقه و احکام - حقوقی

نویسنده: دکتر حبیب الله طاهری

ناشر: زائر

نوبت چاپ: دوم

تعداد صفحات: ۲۸۵ صفحه

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قطع: وزیری

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

۱۶- حق الناس

موضوع: حقوقی - اجتماعی - مذهبی

نویسنده: علی محمد حیدری نراقی

ناشر: مهدی نراقی

نوبت چاپ: دوم

تعداد صفحات: ۳۵۸ صفحه

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قطع: رقعی

قیمت: ۴۵۰۰۰ ریال

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین، ثمّ الصلاهٔ و السلام علی سیّدنا محمد و علی آله الطیّبین الطاهرین و اللّعن الدائم علی أعدائهم أجمعین.

مسأله «حق و حقوق» به معنای وسیع کلمه، از جمله مسائل بسیار مهم و قابل توجهی است که همواره در طول تاریخ حیات بشری و جوامع انسانی به طور مرتب و پیوسته و با حساسیت قابل تحسین، آن را مورد عنایت خویش قرار داده اند.

در شریعت مقدس اسلام که خاتم و اکمل ادیان الهی می باشد به مسأله حقوق توجه خاصی شده است. که اهمیت و نقش آن در تکامل و هدایت فرد و جامعه بر کسی پوشیده نیست و نظر به اینکه در میان حقوق به حق الناس اهتمام ویژه ای داده شده، از این رو بر آن شدم تا پیرامون «حق الناس» مطالبی را جمع آوری و به صورت مکتوب در اختیار علاقه مندان قرار دهم ;چرا که پیشوای عظیم الشأن اسلام پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در سخنی به بلندای تاریخ درباره حق الناس فرمود: «کُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَی الْمُسْلِمِ حَرامٌ دَمُهُ وَ مالُهُ وَ عِرْضُهُ».

«بر هر مسلمانی خون، مال و آبروی مسلمان دیگر حرام است».

مجموعه ای که اینک تقدیم حضور می گردد در سه بخش بدین ترتیب تهیه و تنظیم گردیده است.

بخش اول: حق الناس در امور نفسی «اعضاء و جوارح».

بخش دوم: حق الناس در امور مالی و اقتصادی.

بخش سوم: حق الناس در امور عرضی و آبرویی.

ضمناً ثواب این اثر را به روح بلند و با عظمت والدین بزرگوار مولا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) و سردار شجاع و حق شناس بنی هاشم حضرت علی اکبر(علیه السلام)تقدیم نموده و همگان را به پیروی، توسل و توجه به اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام)سفارش و توصیه می نمایم.

ضمن آرزوی توفیق بیش از پیش از خداوند متعال، در مورد سهو و اشتباه از خوانندگان محترم پوزش طلبیده و راهنمایی های لازم

را درخواست می نمایم.

و ما توفیقی إلّا بالله. علیه توکلت و إلیه أُنیب، حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر.

۱۷– مسائل زنان / پرسشگری و شبهه شناسی

موضوع: زنان – حقوقی – فقه و احکام

نویسنده: سید ضیاء مرتضوی

ناشر: میثم تمار

نوبت چاپ: دوم

تعداد صفحات: ۱۴۴ صفحه

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قطع: رقعی

قیمت: ۱۷۰۰۰ ریال

تخفیف: ۱۰ ٪

قابل پرداخت: ۱۵۳۰۰ ریال

چکیده :

در این کتاب نخست، ده نکته به عنوان درآمدی بر پرسش گری، شبهه‌شناسی و آسیب‌شناسی زنان ذکر شده است. سپس درباره‌ی موضوع زن و خانواده و یکصد نمونه در هفت محور کلیات، فرهنگ و تاریخ، حقوق زنان، خانواده و ازدواج، آزادی روابط زن و مرد، حجاب و پاکدامنی، فیلم و هنر مطرح گردیده است. بخش پایانی نیز نقدی کلی و عمومی درباره‌ی نظریات و شبهه‌های یاد شده است.

یکی از معروف ترین موضوعاتی که بیش از یک قرن است دستمایه دشمنان و ناآگاهان برای متهم ساختن اسلام و شریعت اسلامی شده، در نتیجه پرسش های زیادی را درون و بیرون جامعه اسلامی پدید آورده، موضوع زن و خانواده در احکام و آموزه های اسلام و جامعه اسلامی است. این امر از دوره ای آغاز شد یا گسترش یافت که جنبش دفاع از شخصیت و حقوق زن در اروپا شکل گرفت و موج آن، دیگر سرزمین ها از جمله کشورهای اسلامی را در بر گرفت و تحت تأثیر خود قرار داد. مروری گذرا بر تاریخ کشورها و جوامع اروپایی نشان می دهد که آنچه خاستگاه اصلی این جنبش بود و لااقل موجب گسترش و شتاب آن شد رفتار و نگاهی بود که این جوامع نسبت به زن داشتند و او را از بسیاری حقوق انسانی و اجتماعی محروم می دانستند. از این رو می توان حرکت اصلاح طلبانه زنان را واکنش و بازتاب رفتار با بانوان برشمرد، همان گونه که دین گریزی و دین ستیزی همین جوامع را (که در ظاهر، رنسانس اروپا و دهه های پس از آن به ارمغان آورد) ناشی از رفتار ارباب کلیسا و متولیان دینداری در قرون میانی دانست.

به عبارت دیگر کسانی از چند دهه گذشته به این سو خود را پرچمدار دفاع از شخصیت و حقوق و آزادی زنان می شمارند و بیش از همه انگشت اتهام را متوجه جهان اسلام و احکام آن می کنند که پیشینه نه چندان زیاد آنان (که حتی به یک قرن نمی رسد) مایه شرمساری آنها است؛ هم از این رو که چرا چنین نگاه و رفتاری به زن داشته اند، هم از این جهت که با آن پیشینه چگونه خود را پیشگام جنبش حمایت از زنان و حقوق آنان می شمارند، تازه جوامع اسلامی را با آن سابقه روشن، متهم به پایمال کردن حقوق زن می کنند؟! البته انصاف آن است که برخی رفتارها در جوامع اسلامی و گاه برخی دیدگاهها توانسته به این اتهامات و داوری

های نادرست دامن بزند. از این رو نمی توان از هر آنچه گفته یا عمل شده، دفاع کرد. باید انتقاد و نقد را در ارزیابی سلوك جوامع دینی و برخی دیدگاههای گذشته و حال نیز داشت. هر چند به روشنی پیداست که بخشی از نگاهها و رفتارهای نادرست که گاه به نام دین و شریعت صورت می گیرد، بازتاب حرکت های تند و نادرستی است که خیزش آن در جوامع اسلامی، دلسوزان و هواداران شریعت و ارزش های دینی را نگران ساخته و به واکنش وا داشته است.

اینکه چرا و چگونه و بر اساس کدام مبانی و پیش فرض ها، دیری است انتقادات و خرده گیری های زیادی توسط مراکز و افراد به نظام حقوقی و ارزشی اسلام و مسلمانان صورت گرفته و انگیزه آنان چه بوده، موضوعی درخور توجه و بررسی است که باید در جای خود مورد کنکاش قرار گیرد، اما اینکه ماهیت این اشکالات چیست و چه مقدار آن به عملکرد جوامع دینی برمی گردد، یا چه مقدار به برداشت ها و دیدگاههای موجود، نیز کدام یك به اساس دین و ارزش های قطعی آن، یا چاره چیست و چه باید گفت و چه می بایست کرد، موضوعی است که می تواند و باید مورد توجه و اهتمام قرار گیرد؛ جدای از اینکه اشکال از سوی کیست و با چه انگیزه ای است.

اینك دهها سال است که از یك سو آگاهان و دانشمندان اسلامی با بهره گیری از رسانه های گروهی و فضاهای تبلیغی به طرح و بررسی این گونه پرسش ها و شبهه ها و خرده گیری ها پرداخته اند، از سوی دیگر مصلحان دینی و دست اندرکاران مدیریت های فرهنگی، حقوقی و اجتماعی تلاش کرده اند کاستی های موجود در جوامع اسلامی را کاهش داده و برای بهبود جایگاه وضع زن و خانواده چاره اندیشی کنند؛ هم در سطح قانونگذاری و بهینه سازی نظام های حقوقی و هم در سطح فرهنگ سازی و مبارزه با نگاهها و برداشت های نادرست و باورها و فرهنگ های غلط. بخشی از این مهم، دستاورد بازخوانی منابع و بازنگری در برداشت ها و دستاوردهای علمی ـ پژوهشی پیشینیان بوده است. معلوم است بازخوانی ها و بازنگری ها به ویژه اگر خارج از چارچوب موازین پذیرفته شده باشد و به شکل بی ضابطه و همراه با آمیزه ای از نبود یا کمبود پای بندی به مبادی شرع و ارزش های دینی صورت گرفته باشد، بدون واکنش و پاسخ نخواهد ماند. از این رو دست کم در صد سال گذشته یکی از موضوعات پردامنه در محافل و مراکز علمی دینی (که همواره نگاههای گوناگون و ناهمگون را به سوی خود دوخته و آثار قلمی بسیاری را بر جای گذاشته) مسئله زن و حقوق خانواده می باشد؛ چه آنان که زبان به ارزیابی و نقد دیدگاههای موجود و حتی متون دینی گشوده اند، و چه کسانی که به ردّ شبهات و پاسخ به پرسش ها و دفاع از شریعت و احکام موجود پرداخته اند.

آن همه کتاب و مقاله منتشر شده و سخنان بسیاری که گفته شده، نیز مواضع اتخاذ شده و برخوردهای علمی صورت گرفته که هنوز ادامه دارد، نشان از گستردگی موضوع، جدّیت و حساسیتی است که طرف های قضیه دارند. از این رو نباید آن را موضوعی کهنه و خاتمه یافته یا کمرنگ و یا محدود به یك یا چند کشور و جامعه شمرد. آنچه بر شدت و گستره و اهمیت چالش می افزاید این امر روشن است که موضوع زن و خانواده و مباحث پیرامونی آن، موضوعی ذهنی و به تعبیری، کتابخانه ای و یا محدود به یك منطقه یا قشر نیست بلکه موضوعی جاری در همه عرصه های زندگی و جامعه می باشد، چنان که تفاوت نگاه، هر چند جزیی باشد تأثیر مستقیمی بر خانه و جامعه می گذارد.

آنچه در این فرصت محدود مورد نظر است، نه پرداختن به هر آنچه در این زمینه گفته شده و نه گزارش همه پرسش ها و شبهات و نقدهاست، نیز نه پاسخ تفصیلی به برخی شبهه ها، یا انتقاد از مقطع تاریخی خاص که چرا فرصت بروز و گسترش شبهه افکنی به وجود آمده است. هدف ارائه تصویری اجمالی و مستند از تازه ترین شبهه ها و پرسش هاست که درون جامعه اسلامی ما، در مقطع زمانی پنج سال اخیر، در سطح مطبوعات مطرح شده و بیشتر از سوی کسانی ابراز شده که در متن جامعه و در کنار ارگان های تبلیغی رشد یافته اند، ولی معلوم است گاه آگاهی لازم به موازین بدیهی فقه و شریعت ندارند، یا پای بندی به آن را لازم نمی دانند.

این مرور گذرا، هم می تواند ما را به ذهنیت موجود بخشی از افراد ـ که دست کم در لایه هایی از جامعه به فرهیختگی شناخته می شوند ـ آشنا کند و هم بیش از گذشته به چاره جویی کلی و منطقی بکشاند، نیز به صورت موردی و تفصیلی به وظیفه هدایتگری و پاسخگویی و دفاع عالمانه از احکام دین به ویژه اگر از مسلّمات و قطعیات باشد، وا دارد.

روشن است نه پرسش ها و شبهه ها منحصر در این چالش ها است و نه بسیاری از آنها نوپیداست، چنانکه زاییده یک فضای سیاسی یا فرهنگی خاص نمی باشد. پیش از بازگویی متن خرده گیری ها و شبهه ها و پرسش ها و نظریات، لازم است در باره اصل موضوع پرسشگری، پاسخگویی، شبهه شناسی و آسیب شناسی، نکاتی مورد توجه قرار گیرد. پس از طرح اشکالات و شبهات نیز پاره ای نکات در ارزیابی و پاسخ اجمالی آنها ارائه خواهد شد. از این رو کتاب در سه بخش سامان می یابد:

أ) نکات کلی در باب شبهه شناسی مسائل زنان؛

ب) گزیده ای از شبهه ها و پرسش ها و نظریه های موجود؛

ج) ارزیابی و پاسخگویی گذرا به گزیده یادشده.

۱۸- حقوق زنان در ایران

موضوع: زنان - حقوقی - تاریخ ایران

نویسنده: مهدی قرائتی

ناشر: پرتو خورشید

نوبت چاپ: دوم

تعداد صفحات: ۲۷۲ صفحه

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قطع: رقعی

قیمت: ۱۸۰۰۰ ریال

تخفیف: ۱۰ ٪

قابل پرداخت: ۱۶۲۰۰ ریال

چکیده :

در کتاب حاضر سعی شده روند رسیدگی به حقوق مدنی زنان و چگونگی احقاق حق آنان بررسی شود. بخش نخست کتاب مشتمل بر مواردی است که در قانون مدنی به حقوق زنان اختصاص دارد. در بخش دوم از مجموعه‌ی قانون مجازات اسلامی آنچه که مربوط به زنان بوده و با حقوق آنان ارتباط پیدا می‌کرده بیان گردیده است. بخش سوم به تعاملات فرهنگی و اجتماعی زنان در قانون اساسی اشاره شده است. در بخش چهارم قوانین و مقراراتی که شامل امور استخدامی و کارگری است مطرح شده و بخش پنجم شامل مجموعه‌ی قوانین و مقررات بین‌المللی نیز بررسی این قوانین و مقررات است که به منظور حمایت از حقوق زنان تدوین و تصویب شده و کشور ایران نیز برخی از این معاهدات را امضا نموده است.

آفرینش انسان همراه با زندگی جمعی آغاز شده است، از این رو، از همان ابتدا، مشکلات رفتاری در بین انسانها پدیدار گشته و برای رسیدن به خواستههایشان، به نوعی حقوق طبیعی یکدیگر را تضییع میکردهاند. در این میان، به رغم آنکه زنان نیمی از اجتماع بشری به شمار آمده و نقش عمدهای در تکوین فرهنگ و تمدن بشری ایفا نمودهاند، از موقعیت و منزلت اجتماعی برخوردار نبودهاند و این بیاعتنایی به ابتداییترین حقوق زنان، تقریباً در تمام نقاط جهان وجود داشته است.

در قرن هفتم میلادی، پس از آنکه آخرین فرستادهٔ الهی در شبه جزیرهٔ عربستان مبعوث به رسالت شد؛ شریعتی جهان شمول برای همهٔ انسانها، و همهٔ زمانها به ارمغان آورد، شریعتی که کرامت و عزّت انسانها را حرمت مینهاد و به شخصیت اجتماعی زنان احترام گذاشته و حقوق آنان را از هر جهت مورد توجه قرار میداد. قرآن کریم در مقام تجلیل و تمجید از زنان با فضیلت همچون، آسیه، مریم، هاجر، و ... برآمد و صراحتاً تبعیض جنسیتی را که تا دیروز مورد نظر جامعهٔ جاهلی بود و به همین دلیل دختران را زنده به گور میکردند به چالش گرفت، و با اینکه زن بودنِ زن، و مرد بودن مرد را از نظر دور نداشت، ملاک و معیار را تقوا و قرب الهی میدانست. نبی اکرم اسلام(ص) در دوران رسالت الهی خویش همواره از حقوق زنان جامعه دفاع نمود، به گونهای که این روند، تا واپسین لحظات عمر پر برکت آن حضرت ادامه داشت و یکی از سفارشات مهم آن شخصیت بیبدیل توصیه به رعایت حقوق زنان بود. بعد از رحلت پیامبر(ع) پس از یک دورهٔ فترت، در همان نیمهٔ نخست قرن اول هجری و در زمانی که علی(ع) عهدهدار امر زعامت و رهبری مسلمانان شد، بدون هیچ گونه تبعیض قومی، نژادی، یا جنسیتی، آن حضرت همچون پیامبر خاتم، بزرگترین حامی و مدافع حقوق زنان در جامعهٔ عصر خویش بود. متأسفانه پس از آن، این نگرش و دیدگاه نسبت به زنان استمرار پیدا نکرد و روز به روز شاهد پایمال شدن و تضییع حقوق آنان در جوامع مختلف هستیم.

بدون شک عوامل مختلفی در وقوع این پدیده نقش داشتهاند که این گفتار در پی تبیین آن نیست، ولی چنانچه جامعهٔ امروز بخواهد در صدد رفع این معضلات برآید، بایستی بر طبق بینش و دیدگاه و نظریات دین مبین اسلام اقدام کند، زیرا همانگونه که در آموزههای دینی آمده، گرچه زن و مرد از نظر شخصیت انسانی از سرشت واحدی خلق شدهاند، ولی با یکدیگر برابر نیستند و هر یک مسئولیت و وظیفهٔ خاصّی را مطابق با ساختار جسمانی و فیزیکی بر عهده دارد. بنابراین، هر رویکرد اجتماعی که با هدف تحقق عدالت اجتماعی در جامعه شکل بگیرد و بخواهد به رفع ظلم و ستم نسبت به حقوق زنان بپردازد، باید بر طبق دیدگاه اسلام و منطق قرآن عمل نماید.

اولین اقدامی که در جهت دفاع از حقوق مدنی زنان و آشنایی این قشر با موازین حقوقی صورت گرفته و در قالب تدوین نظامنامهٔ حقوقی به تصویب پارلمان رسیده، به حدود یک قرن قبل باز میگردد، و خوشبختانه با افزایش آگاهی و شناخت زنان جامعهٔ ما، این روند علی رغم فراز و نشیبهایی که داشته، همچنان استمرار یافته است.

کتاب حاضر، تلاش یکی از حقوقدانان برجسته و آگاه به مسائل حقوقی است که با توجه به خلأ و نیازی که در این زمینه احساس نموده، روند رسیدگی به حقوق مدنی زنان و چگونگی احقاق حقّ آنان را در پنج بخش مورد بررسی قرار داده است که خلاصهٔ این بخشها چنین است: بخش اول شامل آن مواردی است که در قانون مدنی به حقوق زنان اختصاص دارد؛ در بخش دوم از مجموعهٔ قانون مجازات اسلامی آنچه که مربوط به زنان بوده و با حقوق آنان ارتباط پیدا میکرده، بیان گردیده است؛ بخش سوم به تعاملات فرهنگی و اجتماعی زنان در قانون اساسی پرداخته، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تدوین شده است؛ بخش چهارم قوانین و مقرّراتی که شامل امور استخدامی و کارگری میشود را در برگرفته و نهایتاً در بخش پایانی به مجموعه قوانین و مقرّرات بینالمللی که در جهت حمایت از حقوق زنان تدوین و تصویب شده و کشور ایران نیز برخی از این معاهدات را امضا نموده است، مورد دقت و بررسی قرار گرفته است.

۱۹- مسائل حقوقی آپارتمان ها

موضوع: حقوقی - آموزشی - اطلاعات عمومی

نویسنده: زهرا تقی لو

ناشر: پرتو خورشید

نوبت چاپ: سوم
تعداد صفحات: ۲۲۲ صفحه
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
قطع: رقعی
قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال
تخفیف: ۱۰ ٪
قابل پرداخت: ۳۶۰۰۰ ریال

چکیده :
در کتاب حاضر پس از بیان تاریخچه‌ی آپارتمان، سابقه‌ی تاریخی آپارتمان در قانون مدنی، و برخی تعاریف و مفاهیم مربوط به آپارتمان نظیر اسکلت ساختمان، زیرزمین، پله، عمران، و تراکم پاره‌ای مسائل حقوقی آپارتمان‌ها بازگو شده است. در ادامه، مباحثی در زمینه‌ی ارکان اداره‌ی ساختمان و امور مالی و بازسازی مطرح گردیده و در بخش ضمیمه نیز، پاره‌ای نظرات حقوقی به همراه گزیده‌ی آرای دادگاه‌های حقوقی در خصوص مسائل آپارتمان درج گردیده است.

معرفی شده در سریال کتاب فروشی هدهد

با پیشرفت و توسعه شهرها رشد آپارتمان نشینی و ضرورت تنظیم روابط مالکین آپارتمان ها قانونگزار قانون تملک آپارتمان ها را تصویب نمود.

با توجه به کمبود تالیفات و تحقیقات، عدم دسترسی به آرای تحلیلی محاکم و کمبود کارشناس خبره و ورزیده بحث و بررسی در زمینه مسائل حقوقی آپارتمان ها بسیار دشوار است .

از همین رو امید است نوشتار حاضر بتواند در آشنا ساختن خوانندگان با مسائل حقوقی آپارتمان ها مفید می باشد و موجب تامل بیشتر نسبت به موضوع یاد شده گردد.

امروزه آپارتمان سازی و آپارتمان نشینی متداول ترین روش برای تأمین نیاز انسان به مسکن است به نحوی که رواج آن تحولاتی را در عرصه حقوق ایجاد نموده، اما این تحولات و پیامدها به ندرت مورد مطالعه حقوق دانان قرار گرفته است.

با توسعه شهرها و رشد آپارتمان نشینی و ضرورت تنظیم روابط مالکین آپارتمان ها، قانونگذار در سال ۱۳۴۳ قانون تملک آپارتمان ها را تصویب نمود. تصویب این قانون اگرچه گامی اساسی در جهت حل مشکلات مالکین آپارتمان ها بوده، اما هم چنان بسیاری از سؤالات و ابهامات در این زمینه بی پاسخ مانده و مسائل و مشکلات پیرامون آن رو به فزونی است.

از جمله سؤالات و ابهاماتی که در این خصوص وجود دارد به قرار زیر است:

۱. آپارتمان چگونه تعریف می شود و کاربردهای آن چیست؟

۲. موقعیت انباری و پارکینگ در مجتمع های آپارتمانی چگونه است؟ (آیا در ردیف قسمت های اختصاصی قرار می گیرد و تنها مالک آپارتمان حق استفاده از آن را دارد یا در زمره قسمت های اشتراکی است و همه شرکا حق استفاده از آن را دارند؟).

۳. در صورتی که مالک آپارتمان اقدام به حذف فضای پارکینگ نماید، یا پارکینگ را تبدیل به واحد مسکونی کند چه پیامدهای حقوقی را به دنبال خواهد داشت؟

۴. نحوه استفاده مالکین از قسمت های مشترک که راه عبور آن از قسمت اختصاصی یکی از شرکا است، چگونه خواهد بود؟ آیا مالکین آپارتمان ها مکلّفند از حق خود صرف نظر نمایند (قاعده لاضرر) و یا این که شریک مزبور نمی تواند مانع اعمال حق سایر

مالکین شود و باید موجبات تصرف آنها را در قسمت های اشتراکی فراهم کند (قاعده تسلیط)؟

۵. در صورتی که اقلیت مالکین مخالف بازسازی ساختمان باشند، انعقاد قرارداد اجاره به منظور تأمین مسکن استیجاری برای مالک مخالف برعهده چه کسی است؛ همچنین مطالبه اجاره بها و هزینه های بازسازی از مالک مخالف، چگونه صورت می گیرد؟

در رابطه با سؤالات و ابهامات فوق فرضیاتی مطرح است:

الف. آپارتمان ها واحدهایی از یک مجموعه ساختمانی اند که در عرصه واحد از یک پلاک ثبتی خاص با واحدهای مستقل بنا شده اند و دارای سند تفکیکی خاص و مجزا هستند. آپارتمان ممکن است به صورت مسکونی، تجاری، اداری مورد استفاده قرار گیرد.

ب. انباری ها و پارکینگ ها از ملزومات اختصاصی آپارتمان ها هستند که به طور انحصاری مورد استفاده مالکین قرار می گیرند.

ج. در صورتی که مالک اقدام به حذف فضای پارکینگ نماید یا آن را تبدیل به واحد مسکونی کند، مفاد ماده صد و تبصره های آن اعمال می شود.

د. اگر نحوه استقرار قسمت مشترک آپارتمان به گونه ای باشد که تردد در آن مستلزم عبور از قسمت اختصاصی یکی از شرکا باشد، شرکای دیگر نمی توانند به این بهانه قسمت اختصاصی شریک مزبور را مورد تعرض قرار دهند.

هـ به نظر می رسد قرارداد اجاره توسط اکثریت مالکین موافق بازسازی به عنوان نماینده اقلیت مخالف منعقد می گردد. اما پرداخت اجاره بها و هزینه های بازسازی برعهده مالک (مالکان) مخالف است.

با توجه به کمبود تألیفات و تحقیقات، عدم دسترسی به آرای تحلیلی محاکم، کمبود کارشناسان خبره و ورزیده، بحث و بررسی در زمینه مسائل حقوقی آپارتمان ها بسیار دشوار است. اما علی رغم مشکلات و موانع موجود، سعی وافر به عمل آمده تا به بسیاری از سؤالات و ابهامات موجود در رابطه با آپارتمان ها پاسخ گفته شود. از همین رو، امید است نوشتار حاضر بتواند در آشنا ساختن خوانندگان با مسائل حقوقی آپارتمان ها مفید باشد و موجب تأمل بیشتر نسبت به موضوع یادشده گردد.

۲۰- رساله حقوق امام سجاد (ع)

موضوع: ائمه - مذهبی - حقوقی

نویسنده: امام علی بن الحسین(ع)

ناشر: مهدی نراقی

نوبت چاپ: دهم

تعداد صفحات: ۶۰۸ صفحه

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قطع: وزیری

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

تخفیف: ۱۰ ٪

قابل پرداخت: ۶۳۰۰۰ ریال

حقوق، مفهومی عام است که شامل مجموعه مقررات، قواعد و اصولی می شود که روابط و مناسبات میان اجتماعات و افراد جامعه را به نحو متقابل تنظیم می کند.

نظام حقوقی در مکتب انبیا : به ویژه در اسلام، جامعه را بر اساس کرامت انسان استوار دانسته و بر مبنای معارف و عقاید صحیح

بازسازی می کند و با نفی ارزش های کاذب نژادی و قومی، همه مؤمنین را از قبایل، طوایف و نژادهای گوناگون، سفید و سیاه و عرب و عجم را به عنوان جامعه واحدی می شناسد. قوانین اسلام هماهنگ با فطرت است و نیازها و تمایلات انسان را در مسیری معتدل مورد توجه قرار می دهد.

از زمان های بسیار قدیم، کتاب های اخلاقی و حقوقی فراوانی تدوین یافته، ولی کمتر نویسنده و صاحب مکتبی را سراغ داریم که نمونه کامل عمل و نمود عینی گفته ها و اندیشه های خود باشد، مگر انبیای عظام و ائمه معصومین :.

امام سجاد ۷ یکی از این انسان های شاخصی است که حقوق مبتنی بر کرامت انسانی را علماً و عملا ارایه فرموده است.

برای اینکه جامعه را به سلسله حقوقی که حضرتش در رساله حقوق خویش بیان داشته بیشتر آشنا کنیم، تصمیم به تحریر این اثر گرفته و ثواب آن را به روح بلند و ملکوتی والده ماجده آن بزرگوار ۸ و نیز به کلیه کسانی که بر گردن این حقیر حق داشته و خواهند داشت اهدا نموده، به امید این که در درگاه الهی مقبول واقع شده تا در فردای قیامت گرفتار حقوق دیگران نباشم، انشاءالله.

۲۱- بررسی فقهی شهادت زن در اسلام

موضوع: زنان - حقوقی - فقه و احکام

نویسنده: فخرالدین صانعی

ناشر: میثم تمار

نوبت چاپ: ششم

تعداد صفحات: ۲۹۵ صفحه

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قطع: وزیری

قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

(... وَ مَا رَبُّکَ بِظَلَّـم لِّلْعَبِیدِ)؛[۱] خداوند هیچ گاه بر بندگانش ظلم نکرده و نمی کند.

هر مکتب و ایدئولوژی برای فراخوانی جامعه به سوی خویش باید نیازهای فطری انسان ها و مشکلات جوامع را در نظر گرفته، بر طبق آن، مبانی خویش را بنیان و به جامعه ارائه نماید:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...).[۲]

چرا که بدون توجه به نیازهای بشر در زندگی هیچ مکتبی موفق به جذب مردم به سوی خویش نمی شود. یکی از راه های پذیرش جامعه سهولت در دین است که به همان فطری بودن و برآوردن نیاز بشر بر می گردد: بعثنی بالحنیفیّهٔ السهلهٔ السمحهٔ.[۳]

بر همین اساس، خداوند حکیم ـ که آفریدگار انسان خاکی است و آگاه تر از همه به نیازهای بشر ـ به پیامبران خود دستور داده است که به گونه ای در دعوت خود برنامه ریزی کنند که گسترش عدالت و رفع ظلم و تبعیض در جامعه را به دنبال داشته باشد. با توجه به همین ملاک، خداوند حکیم در قرآن به پیامبر خویش یادآوری می نماید که پروردگارت هیچ گاه به بندگانش ظلم نمی نماید و ارزش هر انسانی را بسته به نوع اعمالش می داند و هیچ انسانی را بر انسان دیگر ترجیح نداده است. او معیار تقرب به خود را پرهیزگاری و اعمال صالح دانسته، نه قومیت و جنسیت، که آن هم باز به نفع انسان هاست؛ چرا که تقوا مانع از تعدی و ظلم است.

بر همین اساس، تمامی احکام نیز باید بر مبنای عدالت استوار باشد و این اصل استثنا بردار نیست. بنابر این، تمامی پیروان مکاتب عدالت محور می توانند هر حکمی را که مخالف عدالت و موافق ظلم و تبعیض دیدند، مورد خدشه و شبهه قرار دهند؛ چرا که

میزان در هر حکمی از طرف شارع عدالت قرار داده شده است.

واضح است که شارع حکیم هیچ گاه حکمی ظالمانه صادر نخواهد کرد و در مواردی که در کتاب و سنت در حکمی شائبه عدم عدالت وجود دارد، باید به مبانی آن و طریق استنباط آن رجوع کرد.

حال با توجه به این اصل و ملاک مهم در جعل احکام شرعی، یکی از احکامی که امروزه در آن شبهه تبعیض و عدم عدالت و برابری مطرح شده، مسأله عدم تساوی شهادت زنان با مردان است. این عدم تساوی هم در مباحث مربوط به دعاوی مطرح است و هم در اثبات برخی از احکام شرعی، مانند رؤیت هلال ماه. در برخی دعاوی مثل حدود عِرضی و یا برخی از احکام شرعی مانند ثبوت طلاق به طور کلی شهادت زنان نفی گردیده است که موجب بروز شبهه عدم عدالت در این حکم شده است.

با توجه به شبهات طرح شده در موضوع شهادت زنان، در این نوشتار در پی آن هستیم که با دو هدف به بررسی ادله شهادت زنان در کتاب و سنت و اقوال فقها بپردازیم: اول آن که ببینیم آیا اصلا چنین حکمی از طرف شارع صادر شده یا خیر؛ بدین معنا که شارع حکیمی که تبعیض و ظلم را در احکام خویش نفی کرده است، آیا در این مورد یک حکم کلی بر موضوعات فقهی و دعاوی که نیاز به شهادت شهود دارد، نموده است و ارزش شهادت دو زن را برابر شهادت یک مرد دانسته است؟ یا این که اصلا چنین حکم کلی وضع نکرده است که این صورت دیگر شبهه تبعیض وجود ندارد و نمی توان حکم اسلام در شهادت زنان را مورد مناقشه و مخالفت عدالت برشمرد.

دوم آن که اگر در مواردی به وسیله ادله متقن و نصوص صریح ثابت گردید که ارزش شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و یا این که اصلا شهادت زنان مورد پذیرش نیست، جهت توجیح این حکم چه باید کرد. برای دستیابی به این دو هدف، این نوشتار در دو بخش تنظیم گردیده است که در بخش اول آن به مباحثی همچون ارزش شهادت زن و اصل عملی در شهادت و دلایل عمومی عدم تساوی شهادت زن و مرد، پرداخته شده است.

بخش دوم ـ که محور اصلی این نوشتار است ـ شامل بررسی و کنکاشی در ادله موضوعاتی همچون شهادت زنان در امور مالی، رؤیت هلال، طلاق، رضاع، نکاح... و حدود (عرضی و غیر عرضی) است.

لازم به ذکر است محور این مباحث، دروس خارج فقه حضرت آیهٔ الله العظمی صانعی (دام ظله) است که در سال های ۸۰ـ۷۹ در مدرسه مبارکه فیضیه القا فرموده اند. از آنجا که این جانب نیز در آن سال ها در محضر ایشان تلمذ می کردم، با توجه به نظریات جدیدی که ایشان در رابطه با شرایط شاهد و بخصوص شرط مرد بودن شاهد مطرح نمودند، با توصیه دوستان در مؤسسه فقه الثقلین تصمیم به تحقیق و ویرایش و تنظیم این دروس گرفتم. ناگفته نماند که بازنویسی مباحث فقهی که با اصطلاحات و دقت های پیچیده که فهم آن مستلزم فراگیری مقدمات و ممارست در حضور نزد اساتید معظم حوزه های علمیه ـ صانها الله عن الحدثان ـ همراه است، در قالبی که قابل استفاده برای غیر طلاب حوزه های علمیه همچون دانشگاهیان و فرهیختگان گردد، کار دشواری است ولکن در این اوراق، در حد توان سعی گردید آنچه که در ارتباط با اصل شهادت زنان و شبهات و پاسخ به آنها در دروس خارج فقه مطرح گردیده بود، در حد این نوشتار و رسیدن به هدف آن آورده شود.

---

[۱]. سوره فصلت، آیه ۴۶.

[۲]. سوره روم، آیه ۳۰.

[۳]. الفروع من الکافی، ج ۵، کتاب النکاح، باب کراهیهٔ الرهبانیهٔ و ترک الباه، ص ۴۹۴.

واژگان حقوقی

الف

ابتکار

عبارت از آفرینش روش‌های تازه برای پیشبرد کارها (نوآوری) است. (بند ط از ماده ۱ آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

ابرا

ابرا عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرفنظر نماید. (ماده ۲۸۹ از قانون مدنی)

اتاق اصناف

سازمانی است که به موجب این قانون تشکیل می‌شود و دارای شخصیت حقوقی است. (ماده ۶ از قانون نظام صنفی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران مؤسسه‌ای غیرانتفاعی است که دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی می‌باشد. (ماده ۲ از قانون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران مصوب ۱۵/۱۲/۱۳۶۹)

اتحادیه

سندیکا جمعیتی است که کارگران یا کارفرمایان مربوط به یک حرفه و یا یک کارگاه و یا یک صنعت می‌توانند برای حفظ منافع‌حرفه‌ای و بهبود وضع مادی و اجتماعی خود تشکیل دهند. ائتلاف چند سندیکا تشکیل یک اتحادیه و ائتلاف چند اتحادیه تشکیل یک کنفدراسیون را می‌دهد. (ماده ۲۵ از قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷)

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان که در این اساسنامه اختصاراً اتحادیه نامیده می‌شود نهادی است غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل که به عنوان یک مجموعه فرهنگی برای سازماندهی، هدایت و پشتیبانی انجمن‌های اسلامی مدارس سراسر کشور با عنایت حضرت امام (ره) شکل گرفته و کماکان تحت نظارت عالیه مقام معظم رهبری و نماینده منصوب از سوی ایشان فعالیت می‌نماید. (ماده ۱ از اساسنامه اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان مصوب ۳/۵/۱۳۷۴، شورای‌عالی انقلاب فرهنگی)

اتحادیه شهرداری‌های ایران

اتحادیه شهرداری‌های ایران که با عضویت کلیه شهرداری‌های کشورتشکیل می‌گردد و در این اساسنامه اتحادیه نامیده می‌شود

مؤسسه‌ای است ملی و غیر سیاسی و دارای شخصیت حقوقی. (ماده ۱ از لایحه اساسنامه اتحادیه شهرداری‌های ایران مصوب ۱۲/۱۱/۱۳۴۴)

اتحادیه شهرداری‌های کشور

به منظور ایجاد همکاری بین شهرداری‌های کشور و برقراری ارتباط با اتحادیه‌های بین‌المللی شهرداری‌ها سازمانی به نام اتحادیه شهرداری‌های کشور تشکیل خواهد شد که اساسنامه آن بر حسب پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیأت وزیران تعیین می‌گردد. (ماده ۱۰۸ الحاقی از قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۴۵)

اتحادیه صنفی

افراد یک صنف که برای حفظ حقوق و حیثیت شغلی با یکدیگر اشتراک مساعی و معاضدت می‌کنند تشکیل اتحادیه صنفی را می‌دهند. اتحادیه صنفی دارای شخصیت حقوقی است. (ماده ۵ از قانون نظام صنفی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

اتحادیه منطقه‌ای صنفی

در هر منطقه شهرداری افراد یک صنف با یکدیگر تشریک مساعی و معاضدت نموده و برای حفظ حقوق و حیثیت و شئون شغلی خود تشکیل یک اتحادیه منطقه‌ای صنفی را می‌دهند. (ماده ۸ از لایحه قانونی اجازه اجرای اصلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه های آن به عمل آمده است مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹شورای انقلاب)

اتصال خورجینی

نوعی اتصال تیر به ستون که در آن تیرها از دو طرف ستون عبور می‌نمایند و هر تیر با دو نبشی از بالا و پایین به ستون وصل شده است. (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸هیأت وزیران)

اتومبیل اختصاصی

اتومبیل اختصاصی اتومبیلی است که حق استفاده از آن در اختیار مقامات مندرج در ماده ۶ این آیین نامه می‌باشد. سایر اتومبیل‌های دولتی جزو اتومبیل‌های خدمت شناخته می‌شود که استفاده از آن‌ها به مقام خاصی تعلق نخواهد داشت و فقط برای منظورهای اداری و اجرایی و عملیاتی از آن‌ها می‌توان استفاده نمود. (ماده ۴ از آیین‌نامه اجرایی استفاده از اتومبیل‌های دولتی موضوع تبصره ۶۸ قانون بودجه سال ۱۳۴۴ مصوب ۲۱/۱۰/۱۳۴۴)

اتومبیل تعلیماتی

اتومبیلی است که دارای علائم مشخصه، مندرج در این آیین‌نامه بوده و به وسیله آن به هنرآموزان آموزشگاه تعلیم رانندگی آموزش داده می‌شود. (بند ۶ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی آموزشگاه‌های تعلیم رانندگی مصوب ۲۱/۱/۱۳۶۲هیأت وزیران)

اتومبیل خدمت

به اتومبیل اختصاصی مراجعه گردد.

اتومبیل دولتی

اتومبیل دولتی وسیله‌ای است که برای اجرای وظایف معین و مشخص در هر وزارتخانه یا شرکت دولتی یا مؤسسه دولتی مورد استفاده قرار گیرد و به پست سازمانی یا مقام معین اختصاص ندارد و مانند ابزار کار در هر موقع که لازم باشد از آن استفاده می‌شود. (ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی نحوه استفاده از اتومبیل‌های دولتی و فروش اتومبیل‌های زائد مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۵۸شورای انقلاب)

اتومبیل دولتی

منظور از اتومبیل‌های دولتی در این آیین‌نامه کلیه وسایل نقلیه موتوری از قبیل انواع اتومبیل‌های سواری و انواع اتومبیل‌های صحرایی (مانند انواع جیپ ویلز و لندرور و نظایر آن) و همچنین کلیه وسایل نقلیه موتوری دیگری است که عرفاً و عادتاً برای حمل و نقل اشخاص به کار برده می‌شوند. (ماده ۲ از آیین‌نامه اجرایی استفاده از اتومبیل‌های دولتی موضوع تبصره ۶۸ قانون بودجه سال ۱۳۴۴ مصوب ۲۱/۱۰/۱۳۴۴)

اتومبیل دولتی

منظور از اتومبیل‌های دولتی در این آیین‌نامه خودروهایی هستند که مالک خصوصی نداشته و به عنوان وسیله‌ای جهت انجام امور کشور در اختیار دستگاه‌ها بوده، جزو بیت‌المال و اموال عمومی به حساب می‌آیند. (ماده ۱ از آیین‌نامه نحوه استفاده از اتومبیل‌های دولتی مصوب ۲۵/۱۲/۱۳۷۰هیأت وزیران)

اتومبیل‌سواری

اتومبیل‌سواری عبارت از اتومبیلی است که برای حمل مسافر استفاده گردد از قبیل سواری شهری، سواری صحرایی، مینی‌بوس، اتوبوس هر چند خارج از رده یا اسقاطی باشد. (ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی تبصره ۶۳ قانون بودجه سال ۱۳۶۴ مصوب ۲۰/۶/۱۳۶۴هیأت وزیران)

اثر

از نظر این قانون به مؤلف و مصنف و هنرمند پدید آورنده و به آنچه از راه دانش یا هنر یا ابتکار آنان پدید می‌آید بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان یا ظهور یا ایجاد آن به کار رفته اثر اطلاق می‌شود. (ماده ۱ از قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۱/۱۰/۱۳۴۸)

اثر مشترک

اثری که با همکاری دو یا چند پدید آورنده به وجود آمده باشد و کار یکایک آنان جدا و متمایز نباشد اثر مشترک نامیده می‌شود و حقوق ناشی از آن حق مشاع پدید آورندگان است. (ماده ۶ از قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۱/۱۰/۱۳۴۸)

اثرهای مورد حمایت

اثرهای مورد حمایت این قانون به شرح زیر است:۱- کتاب و رساله و جزوه و نمایشنامه و هر نوشته دیگر علمی و فنی و ادبی و هنری،۲- شعر و ترانه و سرود و تصنیف که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد، ۳- اثر سمعی و بصری به منظور اجرا در صحنه‌های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد، ۴- اثر موسیقی که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد، ۵- نقاشی و تصویر و طرح و نقش و نقشه جغرافیایی ابتکاری و نوشته‌ها و خط‌های تزئینی و هرگونه اثر تزیینی و اثر تجسمی که به هر طریق و روش به صورت ساده یا ترکیبی به وجود آمده باشد، ۶- هر گونه پیکره (مجسمه)، ۷- اثر معماری از قبیل طرح و نقشه ساختمان، ۸- اثر عکاسی که با روش ابتکاری و ابداع پدید آمده باشد، ۹- اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی و نقشه قالی و گلیم، ۱۰- اثر ابتکاری که بر پایه فرهنگ عامه (فولکور) یا میراث فرهنگی و هنری ملی پدید آمده باشد، ۱۱- اثر فنی که جنبه ابداع و ابتکار داشته باشد. ۱۲- هر گونه اثر مبتکرانه دیگر که از ترکیب چند اثر از اثرهای نامبرده در این فصل پدید آمده باشد. (ماده ۲ از قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۱/۱۰/۱۳۴۸)

اجاره

منظور از اجاره مذکوره در این ماده آن است که تصرف متصرف به عنوان اجاره یا صلح منافع یا هر عنوان دیگری به منظور اجاره باشد اعم از این که نسبت به مورد تصرف سند رسمی یا غیررسمی تنظیم شده یا تصرف متصرف بر حسب تراضی با موجر یا نماینده قانونی او باشد. (تبصره ۱ از ماده ۱ قانون روابط مالك و مستأجر مصوب ۱۰/۳/۱۳۳۹)

اجاره

اجاره عقدی است که به موجب آن مستاجر مالك منافع عین مستاجره می‌شود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستاجر و مورد اجاره را عین مستاجره گویند. (ماده ۴۶۶ از قانون مدنی)

اجاره اشخاص

در اجاره اشخاص کسی که اجاره می نماید مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع می‌شود اجیر و مال‌الاجاره اجرت نامیده می‌شود. (ماده ۵۱۲ از قانون مدنی)

اجازه برداشت

مجوزی است که از طرف وزارت معادن و فلزات برای تأمین مصالح ساختمانی مورد نیاز طرح‌های عمرانی و برداشت واریزه‌ها و

ذخایر محدود و جزئی و نیز عملیات آزمایشگاهی صادر می‌شود. (بند ذ از ماده ۱ قانون معادن مصوب۲۳/۳/۱۳۷۷)

اجازه برداشت

مجوزی است که از طرف وزارت معادن و فلزات به مؤسسات دولتی و نهادهای قانونی یا پیمانکاران آن‌ها جهت استخراج و مصرف مقدار مشخصی مصالح ساختمانی برای کار مورد نظر در منطقه یا محدوده مشخص داده می‌شود. (بند ق از ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۳)

اجازه مصرف (آب)

اجازه مصرف حقی استه به منظور استفاده مفید و معقول از آب با رعایت مقررات پیش‌بینی‌شده در این قانون از طریق صدور پروانه به اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار می‌شود. (ماده ۴ از قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب۲۷/۴/۱۳۴۷)

اجبار به خدمت در مقابل دین

یعنی حال یا وضعیت که از تعهد مدیون نسبت به خدمات شخصی‌خود یا شخص دیگری که در فرمان او است برای تضمین قرض ناشی می‌شود و در صورتی که ارزش آن خدمات به‌نحوی که صحیحاً تقویم شود به مصرف استهلاک قرض نرسد یا طول مدت و نحوه آن خدمات محدود و مشخص نباشد. (بند الف از ماده ۱ قانون الحاقی ایران به قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی و عملیات و دستگاه مشابه بردگی مصوب ۳/۱۲/۱۳۳۷)

احتکار

عبارت است از نگهداری کالا به صورت عمده با تشخیص مرجع ذی‌صلاح و امتناع از عرضه آن به قصد گرانفروشی یا اضرار به جامعه پس از اعلام ضرورت عرضه توسط دولت. (از قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷، مجمع‌تشخیص مصلحت نظام)

احتکار

عبارت است از جمع و نگهداری ارزاق مورد نیاز و ضروری عامه مردم (گندم، جو، کشمش، خرما، روغن حیوانی و نباتی) به قصد افزایش قیمت. (بند الف ماده ۱، قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان مصوب ۲۳/۱/۱۳۶۷)

احضار به سربازی

از تاریخ مشمولیت که اسامی مشمولین به وسیله آگهی منتشر و وضعیت آن‌ها تحت رسیدگی واقع می‌گردد تا موقع تحویل به سربازخانه مرحله احضار نامیده می‌شود. (ماده ۲۷ از قانون خدمت نظام وظیفه مصوب ۲۹/۳/۱۳۱۷)

احکام اعدادی

احکام مقدماتی یا موقتی است یا اعدادی یا قرینه. احکام اعدادی آن است که برای تکمیل رسیدگی حساب حکم به بعضی اقدامات می‌نماید بدون این که در اصل مطلب داخل گردد. (ماده ۸۳ از قانون دیوان محاسبات مصوب ۴/۱۲/۱۲۸۹)

احکام دیوان محاسبات

احکام دیوان محاسبات بر دو قسم است: مقدماتی و قطعی. احکام قطعی آن است که درباره حساب صاحب جمع و در اصل مطلب صادر شده و عمل را ختم می‌نماید. احکام مقدماتی عبارت از قرارهایی است که قبل از صدور حکم قطعی صادر و مقدمتاً امر به بعضی اقدامات می‌نماید چه از بابت فوریت موقع و چه از بابت تحصیل بعضی اطلاعات برای پیشرفت کار ولی عمل رسیدگی به حساب به موجب این قرارها ختم نمی‌شود. (ماده ۸۳ از قانون دیوان محاسبات مصوب ۴/۱۲/۱۲۸۹)

احکام قرینه

احکام مقدماتی یا موقتی است یا اعدادی با قرینه..... احکام قرینه آن است که برای تهیه زمینه حکم داده می‌شود و به طوری است که نتیجه حکم را می‌توان از آن استنباط کرد. (از ماده ۸۳ از قانون دیوان محاسبات مصوب ۴/۱۲/۱۲۸۹)

احکام قطعی

احکام دیوان محاسبات بر دو قسم است: مقدماتی و قطعی. احکام قطعی آن است که درباره حساب صاحب جمع و در اصل مطلب صادر شده و عمل را ختم می‌نماید. (از ماده ۸۲ از قانون دیوان محاسبات مصوب ۴/۱۲/۱۲۸۹)

احکام مقدماتی

احکام دیوان محاسبات بر دو قسم است: مقدماتی و قطعی..... احکام مقدماتی عبارت از قرارهایی‌است‌که قبل از صدورحکم قطعی‌صادر و مقدمتاً امربه بعضی اقدامات می‌نماید چه از بابت فوریت موقع و چه از بابت تحصیل بعضی اطلاعات برای پیشرفت کار ولی عمل رسیدگی به حساب به موجب این قرارها ختم نمی‌شود. (ماده ۸۲ از قانون دیوان محاسبات مصوب ۴/۱۲/۱۲۸۹)

احکام مقدماتی اعدادی

احکام مقدماتی یا موقتی است یا اعدادی یا قرینه..... احکام اعدادی آن است که برای تکمیل رسیدگی حساب حکم به بعضی اقدامات می‌نماید بدون این که در اصل مطلب داخل شود. (ماده ۸۳ از قانون دیوان محاسبات مصوب ۴/۱۲/۱۲۸۹)

احکام مقدماتی قرینه

احکام قرینه آن است که برای تهیه زمینه حکم داده می‌گردد و به طوری است که نتیجه حکم را می‌توان از آن استنباط کرد. (ماده ۸۳ از قانون دیوان محاسبات مصوب ۴/۱۲/۱۲۸۹)

احکام مقدماتی موقتی

احکـام مقـدماتی یا موقتی است یا اعـدادی یا قرینه. احکام موقتی نظر به فوریت موقع موقتاً قراری می‌دهـد تا در موقع صـدور حکم قرار قطعی آن داده گردد. (از ماده ۸۳ از قانون دیوان محاسبات مصوب ۴/۱۲/۱۲۸۹)

احیای اراضی

عملیـاتی است کـه بـا تغییر وضـع طبیعی زمیـن و بـه وسـیله اقـداماتی کـه در عرف آبـاد کردن محسـوب اسـت (از قبیـل زراعـت، درختکـاری، بنـا سـاختن، ایجاد تأسـیسات و غیره) آن را برای بهره‌برداری آماده سازد. (از ماده ۱ از لایحه قانونی نحوه واگـذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸شورای انقلاب)

احیای زمین

مراد از احیـای زمین آن است که اراضـی موات و مبـاحه را به وسـیله عملیاتی که در عرف آبادکردن محسوب است ازقبیل زراعت، درخت‌کاری، بنا ساختن و غیره قابل‌استفاده نمایند. (ماده ۱۴۱ از قانون مدنی)

اختلافات دسته‌جمعی

منظور از اختلاـف دسـته‌جمعی مـذکور در این مـاده اختلاـفی است که روابـط بین کارگران و کارفرما را در کارگاه مختل ساخته و احتمالاً منجر به تعطیل کارگاه (از طرف کارفرما) یا اعتصاب (از طرف کارگران) بگردد. (تبصره الحاقی به ماده ۴۵ از قانون اصلاح و الحاق مواد و دو تبصره به قانون کار مصوب ۲۰/۱۱/۱۳۴۳)

اختلافات صنفی

اختلافـات صـنفی عبـارت است از اختلافاتی که بین اصـناف و افراد آن‌ها راجع به امور صـنفی تولیـد می‌شود و امور صـنفی بر طبق نظامنامه که به پیشـنهاد وزارت داخله و تصویب وزارت عدلیه تنظیم خواهد شد تعیین می‌گردد. اختلاف بین قصاب و چوبدار راجع به قیمت گوسـفند و اختلاف بین قصاب و خباز با دکاندار راجع به وجه فروش یومیه در حکم اختلافات صنفی است. (تبصره ۱ ماده ۱ از قانون رفع اختلافات صنفی مصوب ۵/۷/۱۳۱۱)

اختلاف در صلاحیت

هرگاه در موضوع یک دعوی دو دادگاه دادگستری یا دادگاه دادگستری و مراجع غیردادگستری هردوخود را صالـح بدانند یا هردو از خود نفی صلاحیت کنند اختلاف محقق می‌شود (ماده۴۷ ازقانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

اخراج: در چهار مورد زیر افسران و کارمندان از خدمت اخراج می‌شوند

۱- چنـانچه طبق مقررات قانون دادرسـی و کیفر ارتش محکومیتی پیـدا کننـد که مسـتلزم اخراج باشـد، ۲- در صورتی که تنبیهـات انتظـار خـدمت و بـدون کاری در تغییر وضع و رفتار آنان مؤثر واقع نشـده و باز هم مبادرت به اعمال و رفتار برخلاف شـئون نظامی بنمایند ٠با رعایت ماده ۱۱۳ و ۱۱۸ این قانون)، ۳- در صورت شـرکت افسر و کارمند دراحزاب و دستجات سیاسی (با رعایت ماده

۱۱۳ و ۱۱۸ این قانون)، ۴- در صورت ترک تابعیت. (بند د از ماده ۱۵ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

اخفا و امتناع از عرضه کالا

عبارت است از خودداری از عرضه‌کالای دارای نرخ رسمی به قصدگرانفروشی یا تبعیض در فروش. تعزیرات اخفا وامتناع از عرضه‌کالا به شرح زیر است: مرتبه اول - تذکرکتبی، درج در پرونده واحد و عرضه‌کالا به نرخ رسمی. مرتبه دوم - عرضه کالا به نرخ رسمی و اخذ جریمه از دو تا پنج برابر ارزش رسمی کالا. مرتبه سوم - علاوه بر مجازات‌های مرتبه دوم - قطع تمام یا برخی خدمات دولتی از سه تا شش ماه. (ماده ۷ از قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷، مجمع تشخیص مصلحت)

اداره ضبطیه بلوکات

اداره ضبطیه بلوکات عبارت است از نایب الحکومه اداره بلوکی در ماده (۲۰۱) و صاحب منصبان و ماموران ضبطیه به‌طوری‌که در مواد آتیه ذکر خواهد شد. (ماده۲۰۹ از قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل‌حکام مصوب ۲۷/۹/۱۲۸۶)

اداره مأمور وصول درآمد دولت

منظور از اداره مأمور وصول درآمد دولت در این قانون هر اداره یا سازمان یا مؤسسه یا شرکت دولتی یا وابسته به دولت است که به موجب قوانین و مقررات موظف به وصول درآمد دولت می‌باشد. (ماده ۵۴ از قانون اصلاح بعضی از مواد قانون مجازات مرتکبین قاچاق و الحاق چند ماده و تبصره به قانون مذکور مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۵۳)

ادله اثبات دعوی

دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است: ۱- اقرار، ۲- اسناد کتبی،۳- شهادت، ۴- امارات، ۵- قسم. (ماده ۱۲۸۵ از قانون مدنی)

اراضی آیش

زمین دایری است که به صورت متناوب طبق عرف محل برای دوره معینی بدون کشت بماند. (بند ۶ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹)

اراضی آیش

زمین دایری است که به صورت متناوب طبق عرف محل برای دوره معینی بدون کشت بماند. (بند ۴ واژه‌نامه از لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱/۱۳۵۹)دولت

اراضی آیش

زمین دایری است که به صورت متناوب طبق عرف محل برای دوره معینی بدون کشت بماند. (بند ۵ از واژه‌نامه لایحه قانونی

اصلاح لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران و لایحه قانونی ... مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۵۸)

اراضی‌آیش

زمین‌دایری‌است‌که به‌صورت متناوب طبق عرف محل برای دوره معینی بـدون کشت بمانـد. (بند ۵ واژه‌نامه از لایحه قانونی اصـلاح لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۱/۱۲/۱۳۵۸)

اراضی آیش

زمین دایری است که به صورت متناوب طبق عرف محل برای دوره معینی بدون کشت بماند. (بند ج ماده ۱ از قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸شورای انقلاب)

اراضی بایر

زمین‌هایی است که سابقه احیا دارد ولی به علت اعراض یا عـدم بهره‌برداری بـدون عذر موجه مدت ۵ سال متوالی متروک مانده یا بماند. (بند ۳ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی لایحه قانون اصـلاح لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضـی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

اراضی بایر

زمین‌هـایی است که سابقه احیا دارد ولی به علت اعراض یا عـدم بهره‌برداری بـدون عـذر موجه مـدت ۵ سال متوالی متروک مانـده باشد. (بند ۱ واژه‌نـامه از لاـیحه قانونی اصـلاح لایحه قانونی واگـذاری و احیا اراضـی در حکومت جمهوری اسـلامی ایران مصوب ۲۶/۱/۱۳۵۹شورای انقلاب)

اراضی بایر

زمین‌هـای بـایر که به علـل مختلف توسـط مالکـان بزرگ بـایر نگـاه داشـته شـده است و بـا توجه به نیـاز جامعه و مسأله خودکفایی مملکت و بـا تـوجه به این که این زمین‌هـا فقـط به صـرف این که مـالکیت از آن آن‌هـا است بـدون کشت مانـده و اجـازه کشت به دهقانـان هـم داده نمی‌شـود. (بند۱ واژه‌نـامه از لاـیحه قـانونی اصـلاح لاـیحه قـانونی نحـوه واگـذاری و احیـای اراضـی‌در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۵۸شورای انقلاب)

اراضی بایر

زمین‌هـای بـایر که به علـل مختلف توسـط مالکـان بزرگ بـایر نگـاه داشـته شـده است و بـا توجه به نیـاز جامعه و مسأله خودکفایی مملکت و بـا تـوجه به این که این زمین‌هـا فقـط به صـرف این که مـالکیت از آن آن‌هـا است بـدون کشت مانـده و اجـازه کشت به دهقانـان هم داده نمی‌شود، دولت اسـلامی این زمین‌هـا را در اختیـار خود می‌گیرد تـا در اختیـار دهقانـان و داوطلبان واجـد شـرایط گذارده شود. (بند ۱ واژه‌نامه از لایحه قانونی اصـلاح لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیای اراضـی در حکومت جمهوری اسـلامی

ایران مصوب ۱۱/۱۲/۱۳۵۸)

اراضی بایر

زمین‌هایی است که سابقه احیا دارد ولی به علت اعتراض و عدم بهره‌برداری برای مدت ۵ سال متوالی بدون عذر موجه متروک مانده یا بماند. (بند د ماده ۱ از قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

اراضی بایر

منظور از اراضی بایر موضوع این ماده زمین‌هایی است‌که در تاریخ نقل و انتقال باغ یا مستحدثاتی طبق ضوابط مندرج در آیین نامه ماده ۲۱۴ قانون مالیات‌های مستقیم درآن ایجاد نشده باشد. (تبصره ماده۶ از قانون معاملات زمین مصوب ۲۸/۲/۱۳۵۴)

اراضی بایر

زمین‌هایی که سابقه احیا دارد ولی به علت اعراض یا عدم بهره‌برداری بدون عذر موجه به مدت ۵ سال متوالی متروك مانده باشد. (بند ۱ از آیین نامه اجرایی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵هیأت وزیران)

اراضی بایر شهری

اراضی بایر شهری زمین‌هایی است‌که سابقه عمران و احیا داشته و به تدریج به حالت موات برگشته اعم از آن که صاحب مشخصی داشته یا نداشته باشد. (ماده ۴ از قانون زمین شهری مصوب ۲۲/۶/۱۳۶۶)

اراضی بایر شهری

اراضی بایر شهری زمین‌هایی است‌که سابقه عمران داشته و به تدریج به حالت موات برگشته است اعم از آن‌که صاحب مشخصی داشته یا نداشته باشد. (ماده ۴ از قانون اراضی شهری مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۶۰)

اراضی جنگلی: اراضی جنگلی به جنگل تکامل نیافته‌ای گفته می‌شود که به صورت‌های زیر باشد: ۱– تعداد نمایده درخت یا نهال یا بوته جنگلی در هر هکتار آن جداگانه یا مجموعاً از یک صد اصله تجاوز نکند. ۲– درختان جنگلی به صورت پراکنده باشد به نحوی که حجم آن در هر هکتار در شمال (از حوزه آستارا تا حوزه گلیداغی) کم‌تر از پنجاه متر مکعب و در سایر نقاط ایران کم‌تر از بیست متر مکعب باشد (در صورت وجود شمشاد و حجم بیش از سی متر مکعب جنگل شمشاد محسوب می‌شود). (ردیف د بند ۷ ماده ۱ از آیین نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

اراضی جنگلی

به جنگل تکامل نیافته‌ای اطلاق می‌شودکه به یکی از اشکال زیر باشد: ۱- تعداد کنده درخت یا نهال یا بوته جنگلی در هر

هکتارآن جداگانه یا مجموعاً از یکصد عددتجاوزنکند.۲- درختان جنگلی به‌صورت پراکنده موجود باشد به نحوی که حجم آن در هر هکتار در شمال ایران (از حوزه آستارا تا حوزه گلیداغی) کم‌تر از پنجاه متر مکعب و در سایر نقاط ایران کم‌تر از بیست متر مکعب باشد. اگر در اراضی (بند ۲) درخت شمشاد وجود داشته باشد و حجم درختان آن بیش از سی متر مکعب در هکتار باشد جنگل شمشاد محسوب می گردد. (بند ز ماده ۱ از قانون نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

اراضی جنگلی

الف زمین‌هایی که در آن‌ها آثار و شواهد وجودجنگل از قبیل نهال یا پاجوش یا بوته یا کنده درختان جنگلی وجود داشته باشد مشروط بر آن که در تاریخ ملی شدن جنگل‌ها ۲۷/۱۰/۱۳۴۱ تحت کشت یا آیش نبوده و تعداد کنده در هر هکتار از بیست یا تعداد نهال یا بوته جنگلی در هر هکتار جداگانه یا مجموعاً از یکصد عدد یا مجموع تعداد نهال و بوته و کنده در هر هکتار از یکصد عدد متجاوز باشد. ب) زمین‌هایی که در آن‌ها درختان خودروی جنگلی به‌طور پراکنده وجود داشته باشد و حجم درختان موجود در شمال از حوزه آستارا تا حوزه گلیداغی در هر هکتار کم‌تر از پنجاه متر مکعب و در سایر مناطق ایران کم‌تر از بیست متر مکعب باشد مشروط بر آن‌که در تاریخ ملی شدن جنگل‌ها تحت کشت یا آیش بوده باشد. (بند ۶ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

اراضی خالصه

منظور از اراضی خالصه مذکور در ماده ۱ اعم است از اراضی قراء خالصه دولتی که فعلاً موجود است یا از زمین‌های بایری که در اثر عملیات عمرانی و سدبندی و غیره از طرف دولت دایر و برای زراعت آماده خواهد شد یا اراضی یا قرایی که از طرف دولت دراختیار وزارت کشاورزی گذارده می‌شود با رعایت قانون فروش خالصجات. (تبصره ۲ ماده ۱ از قانون راجع به واگذاری زمین به تحصیل کرده‌های کشاورزی مصوب ۲۲/۱۰/۱۳۳۸)

اراضی دایر

اراضی دایر زمین‌هایی است که آن را احیا و آباد کرده‌اند و در حال حاضر دایر و مورد بهره‌برداری مالك است. زمین‌های دایر مشمول این قانون صرفاً اراضی کشاورزی یا آیش اعم از محصور یا غیرمحصور می‌باشد. (ماده ۵ از قانون زمین شهری مصوب ۲۲/۶/۱۳۶۶)

اراضی دایر

اراضی دایر، زمین‌هایی است که احیا شده و مستمراً مورد بهره‌برداری است. (بند ۴ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹شورای انقلاب)

اراضی دایر

زمین‌هایی است که احیا شده و مستمراً مورد بهره‌برداری است. غیر از اراضی فوق الذکر زمین‌هایی که به نحوی از انحا در رژیم سابق ملی اعلام شده (زمین‌هایی که جهت محیط‌زیست و شکارگاه‌ها و جلوگیری از بدی آب و هوا در ملکیت دولت درآمده است). (بند ۲ واژه‌نامه از لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

اراضی دایر

زمین‌هایی است که احیا شده و مستمراً مورد بهره‌برداری است. (بند ۲ واژه‌نامه از لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸ و لایحه ... کشاورزان مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

اراضی دایر

زمین‌هایی است که احیا شده و مستمراً مورد بهره‌برداری است. (بند ۲ واژه‌نامه از لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

اراضی دایر

زمین‌های احیا شده‌ای است که مستمراً مورد بهره‌برداری است. (بند ب ماده ۱ از قانون نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸شورای انقلاب)

اراضی دایر

منظور از اراضی دایر موضوع قانون، برای تملک و زمین‌های کشاورزی مندرج در ماده (۵) قانون و این آیین‌نامه، زمین‌هایی است که بهره‌برداری غالب از آن‌ها، زراعت باشد و شامل عرصه و اعیان باغ‌ها و تأسیساتی که عرصه آن‌ها متناسب با اعیانی باشد، نمی‌شود. (ماده ۲ از آیین‌نامه اجرایی قانونی زمین شهری مصوب ۲۴/۳/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

اراضی دایر

زمین‌هایی است که احیا شده و مستمراً مورد بهره برداری است. (بند ۲ از آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت دراختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵)

اراضی دولتی

اراضی دولتی اعم از ثبت شده و ثبت نشده دایر و بایر عبارت است از: الف) اراضی موات، ب) اراضی که به نحوی از انحا به دولت منتقل شده است اعم از طریق اصلاحات ارضی، خالصه، مجهول المالك و غیره، ج) اراضی متعلق به دولت که دراختیار اشخاص حقیقی و حقوقی یا مؤسسات دولتی قرار دارد و به علت عدم استفاده یا عدم اجرا مفاد قرارداد به دولت برگردانده شده است. (بند ۱۰ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران

مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

اراضی ساحلی

زمین‌هایی است که در مجاورت حریم دریا و دریاچه یا اراضی مستحدثه قرار دارد و با توجه به تعریف انواع اراضی مذکور در این قانون بر حسب مورد در حکم یکی از آن‌ها محسوب خواهد شد. (بند ۹ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹شورای انقلاب)

اراضی ساحلی: زمین‌هایی است که در مجاورت حریم دریا و دریاچه یا اراضی مستحدثه قرار دارد و با توجه به تعریف انواع اراضی مذکور در این قانون برحسب مورد در حکم یکی از آن‌ها محسوب خواهد شد. (بند ط ماده ۱ از قانون نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

اراضی ساحلی

اراضی ساحلی، پهنه‌ای است با عرض مشخص از اراضی مجاور دریا و دریاچه‌ها یا خلیج که حداقل از یک سو به کنار دریا یا دریاچه یا خلیج متصل باشد. (بند ب ماده ۱ از قانون اراضی مستحدث ساحلی مصوب ۲۹/۴/۱۳۵۴)

اراضی شهری

اراضی شهری زمین‌هایی است‌که درمحدوده قانونی وحریم استحفاظی شهرها و شهرک‌ها قرار گرفته است. (ماده ۲ از قانون زمین شهری مصوب ۲۲/۶/۱۳۶۶)

اراضی شهری

اراضی شهری زمین‌هایی است که در محدوده قانونی شهرها و شهرک‌ها قرار گرفته باشد. (ماده ۲ از قانون اراضی شهری مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۶۰)

اراضی کشت موقت

عبارت است از اراضی بایر و دایری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان سال ۱۳۵۹ در سراسر کشور و تا پایان سال ۱۳۶۳ در مناطق کردنشین به نحوی در تسلط غیرمالک قرار گرفته باشد. هر گاه در زمان تصرف در سطح هر هکتار بیش از یک صد اصله نهال یا درخت مثمر یا پنجاه اصله درخت نخل یا زیتون یا یک هزار نهال یا درخت غیرمثمر وجود داشته در این صورت باغ یا بیشه محسوب و از شمول اراضی کشت موقت خارج است. (بند ۴ از آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت دراختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵هیأت وزیران)

اراضی متعلق به دولت

منظور از اراضی متعلق به دولت مذکور در ماده ۱۳ قانون کلیه زمین‌هایی است که به نام دولت دارای سند بوده یا در جریان ثبت به

نام دولت است و همچنین کلیه اراضی ملی شده و مواتی که طبق قوانین مصوب و آرا کمیسیون‌های مربوطه متعلق به وزارت مسکن و شهرسازی است اعم از این که به نام دولت ثبت شده یا نشده باشد. نمایندگی دولت در مورد اراضی مزبور با سازمان زمین شهری یا دستگاهی است که وزارت مسکن و شهرسازی به آن تفویض اختیار می‌کند. (ماده ۶۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۷هیأت وزیران)

اراضی متعلق به شهرداری

منظور از زمین‌های متعلق به شهرداری - یاد شده در ماده (۱۳) قانون - کلیه زمین‌هایی است که طبق قوانین و مقررات به شهرداری‌ها تعلق دارد. اعم از آن که به نام شهرداری دارای سند باشد یا نباشد. (ماده ۳۴ از آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۲۴/۳/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

اراضی متعلق به شهرداری

منظور از اراضی متعلق به شهرداری مذکور در ماده ۱۳ قانون کلیه زمین‌هایی است که طبق قوانین و مقررات به شهرداری‌ها تعلق دارد اعم از آن که به نام شهرداری دارای سند باشد یا نباشد. (ماده ۶۲ از آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۷هیأت وزیران)

اراضی مستحدثه

زمینی است که در نتیجه خشک افتادن آب دریاها، دریاچه‌ها و تغییر بستر رودخانه‌ها یا خشک شدن تالاب‌ها ایجاد شده باشد. (بند ۸ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹شورای انقلاب)

اراضی مستحدثه

زمینی است که در نتیجه خشک افتادن آب دریاها، دریاچه‌ها و تغییر بستر رودخانه‌ها یا خشک شدن تالاب ایجاد شده باشد. (بند ح ماده ۱ از قانون نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۱/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

اراضی مستحدث

اراضی مستحدث عبارت است از زمین‌هایی که در نتیجه پایین رفتن سطح آب یا هر نوع جریان آب در کرانه‌های دریا و دریاچه‌ها و جزایر یا در نتیجه پایین رفت آب یا خشک شدن تالاب‌ها ظاهر یا ایجاد می‌شود. (بند الف ماده ۱ از قانون اراضی مستحدث و ساحلی مصوب ۲۹/۴/۱۳۵۴)

اراضی منابع طبیعی

الف) جنگل‌ها یا بیشه طبیعی. مجتمعی متشکل از عرصه و هوایی و مرکب از موجودات از منشأ نباتی (مانند درخت، درختچه، نهال،

علف و خزه) و حیوانی صرف‌نظر از درجه تکامل به نحوی که دست بشر در ایجاد و تکامل آن دخیل نبوده است. ب) مراتع، زمین‌هایی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه‌ای خودرو بوده و با توجه به سابقه چرا عرفاً، مرتع شناخته شود. اراضی آیش گرچه پوشش نباتات و علوفه‌ای داشته باشند مشمول تعریف مرتع نیستند. چنان‌چه مرتع دارای درختان جنگلی خودرو باشد مرتع مشجر نامیده می‌شود. ج) نهالستان‌ها، جنگل‌های دست کاشت عمومی که توسط دولت ایجاد شده باشد. د) اراضی جنگلی، به جنگل تکامل نیافته‌ای گفته می‌شود که به صورت‌های زیر باشد: ۱- تعداد کنده درخت یا نهال یا بوته جنگلی در هر هکتار آن جداگانه یا مجموعاً از یک صد اصله تجاوز ننماید. ۲- درختان جنگلی به صورت پراکنده باشد به نحوی که حجم آن در هر هکتار در شمال (از حوزه آستارا تا حوزه گلیداغی) کم‌تر از پنجاه متر مکعب و در سایر نقاط ایران کم‌تر از بیست متر مکعب باشد (در صورت وجود شمشاد و حجم بیش از سی متر مکعب جنگل شمشاد محسوب می‌شود). (بند ۷ ماده ۱ از آیین نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹شورای انقلاب)

اراضی منابع طبیعی

جنگل‌ها و مراتع: بیشه‌های طبیعی، نهالستان‌های دولتی جنگل‌های دست کاشت می‌باشد. غیر از اراضی فوق‌الذکر زمین‌هایی که به نحوی از انحا در رژیم سابق ملی اعلام شده (زمین‌هایی که جهت محیط‌زیست و شکارگاه‌ها و جلوگیری از بدی آب و هوا در ملکیت دولت درآمده است). (بند ۳ واژه‌نامه از لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی‌ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸ و لایحه ... مصوب۲۸/۱۲/۱۳۵۸شورای‌انقلاب)

اراضی منابع طبیعی

جنگل‌ها و مراتع - بیشه‌های طبیعی - نهالستان‌های دولتی - جنگل‌های دست کاشت می‌باشد غیر از اراضی فوق‌الذکر زمین‌هایی که به نحوی از انحا در رژیم سابق ملی اعلام شده (زمین‌هایی که جهت محیط‌زیست و شکارگاه‌ها و جلوگیری از بدی آب و هوا در ملکیت دولت درآمده است). (بند ۳ واژه‌نامه از لایحه قانونی اصلاحی لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۱/۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

اراضی موات

زمین‌هایی است که سابقه احیا و بهره برداری ندارد و به صورت طبیعی باقی مانده است. (بند ۵ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹، شورای انقلاب)

اراضی موات

زمین‌های غیرآبادی است که سابقه احیا و بهره‌برداری ندارد و به صورت طبیعی باقی مانده است. (بند ۳ واژه‌نامه از لایه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

اراضی موات

زمین‌هایی است که سابقه احیا و بهره‌برداری ندارد و به صورت طبیعی باقی مانده است. (بند ۴ واژه‌نامه از لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸ و لایحه قانونی ... مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

اراضی موات

زمین‌هایی است که سابقه احیا و بهره‌برداری ندارد و به صورت طبیعی باقی مانده است. (بند ۴ واژه‌نامه از لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۱/۱۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

اراضی موات

زمین‌هایی است که سابقه احیا و بهره‌برداری ندارد و به صورت طبیعی باقی مانده است. (بند الف ماده ۱ از لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

اراضی موات

زمین‌های بایری است که ملک اشخاص نمی‌باشد. (ردیف ب بند ۹ ماده ۱ از قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

اراضی موات شهری

اراضی موات شهری زمین‌هایی است که سابقه عمران و احیا نداشته باشد. (ماده ۳ از قانون زمین شهری مصوب ۲۲/۶/۱۳۶۶)

اراضی موات شهری

اراضی موات شهری زمین‌هایی است که سابقه عمران و احیا نداشته باشد. (ماده ۳ از قانون اراضی شهری مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۶۰)

اراضی و ابنیه و مؤسسات مورد احتیاج عملیات عمرانی

اراضی و ابنیه و مؤسسات مورد احتیاج عملیات عمرانی و نیازمندی‌های عمومی عبارت از آن قسمت از اراضی و ابنیه و تأسیسات است که برای اجراء یکی از برنامه‌های مصوب کمیسیون‌های مشترك مجلسین طبق تصویب شورای عالی برنامه ضرورت داشته باشد. (ماده ۱ از آیین‌نامه خرید اراضی و ابنیه و مؤسسات مورد احتیاج عملیات عمرانی مصوب ۳/۴/۱۳۳۶)

ارتباط رادیویی غیرحرفه‌ای

ارتباط رادیویی غیر حرفه‌ای نوعی ارتباط رادیویی است که به منظور خودآموزی علمی و عملی و بررسی های فنی بین افراد مجاز برقرار می گردد. استفاده کننده از ارتباط رادیویی غیرحرفه‌ای کسی است که به خاطر علاقه و ذوق شخصی به منظورهای فوق بدون

هیچ گونه نظر انتفاعی یا سیاسی به برقراری این نوع ارتباط مبادرت می‌نماید. (تبصره ماده ۲ از قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیر حرفه‌ای (آماتوری) مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۴۵)

ارتشا

هریک از مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی وابسته به دولت یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور می‌باشد، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است. (ماده ۳ از مصوبه اصلاح و تأیید موادی از لایحه تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵/۹/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت)

ارتشا

هریک از داوران و ممیزان و کارشناسان اعم از این که توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهارنظر یا اتخاذ تصمیم نماید .... (از ماده ۵۸۸ از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های باز دارنده مصوب ۲/۳/۱۳۷۵)

ارتشا

هر نظامی برای انجام یا خودداری از انجام امری‌که از وظایف او یا یکی دیگر از پرسنل نیروهای مسلح است وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را بلاعوض یا کم‌تر از قیمت معمول به هر عنوان قبول نماید اگرچه انجام یا خودداری از انجام امر برخلاف قانونی نباشد در حکم مرتشی است ... (ماده ۹۳ از قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ا یران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۱)

ارتشا

هر نظامی یا همردیف نظامی که برای انجام امر یا خودداری از انجام امری که از وظایف او است وجه یا مالی را به عنوان تعارف یا رشوه بگیرد اگرچه انجام یا خودداری از انجام امر بر طبق حقانیت باشد مرتشی محسوب و ... . (ماده ۳۹۸ از قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۴/۱۰/۱۳۱۸)

ارتشا

مقصود از کلمه ارتشا مذکور در قوانین مربوط به ارتشا اخذ وجه یا مال یا اخذ سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی است از طرف مستخدم دولتی یا مملکتی یا بلدی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط است به تشکیلات قضایی و اداری دولت یا ادارات مملکتی و بلدی خواه انجام یا عدم انجام آن امر مربوط به کار اداری شخص باشد که وجه یا مال یا سند را گرفته و خواه مربوط به کار اداری یکی از مستخدمین دیگر دولت یا ادارات مملکتی یا بلدی - اخذ وجه یا مال یا سند به ترتیب فوق الذکر ارتشا

است خواه مستقیماً به عمل آمده باشد و خواه به طور غیرمستقیم و مأموری که اخذ وجه یا مال یا سند کرده مرتشی است خواه رسمی باشد خواه غیررسمی و خواه در انجام یا عدم انجام امری که برای آن رشوه گرفته و اقعاً مؤثر بوده یا نبوده و خواه اقدام به انجام یا عدم انجام امری که وعده داده است کرده یا نکرده باشد ... (از بند ۱۰ ماده ۱ از قانون متمم جزای اعمال دولت مصوب ۳۰/۸/۱۳۰۸)

ارتشا

هریک از مستخدمین و مأمورین دولت اعم از قضایی و اداری و همچنین هریک از مستخدمین و مأمورین ادارات شوروی و بلدی که برای انجام امری که از وظایف آنان است وجه یا مالی را قبول نماید خواه آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن امر برطبق حقانیت بوده یا نبوده باشد مرتشی محسوب ... و نیز هریک از اشخاص مذکور در فوق هر گاه در مقابل اخذ وجه یا مال از انجام امری که وظیفه ایشان است امتناع ورزند مرتشی محسوب و... (ماده اول از قانون مجازات ارتشا در مورد مستخدمین و مأموران دولتی و ادارات شوروی و بلدی مصوب ۲/۴/۱۳۰۷)

ارتش جمهوری اسلامی ایران

ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را به عهده دارد. (اصل ۱۴۳ از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

ارتش جمهوری اسلامی ایران

ارتش جمهوری اسلامی ایران به مجموعه ستاد مشترک، نیروهای زمینی، هوایی، دریایی و سازمان‌های وابسته به آن‌ها اطلاق می گردد. (ماده ۳ از قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

ارتفاق

ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری. (ماده ۹۳ از قانون مدنی)

ارتقا

عبارت از احراز یک رده شغلی بالاتر از رده شغلی قبلی است. (بند ظ از آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

ارتکاب عمل به طور علنی

از نقطه‌نظر قوانین جزایی (خواه این قانون و خواه قوانین جزایی دیگر) مقصود از ارتکاب عمل به طور علنی ارتکاب آن در مریی و منظر عموم است اعم از این که محل ارتکاب از امکنه عمومی باشد یا ارتکاب آن در امکنه‌ای است که معد برای پذیرفتن عموم باشد از قبیل حمام‌های عمومی و قهوه‌خانه‌ها و نمایشگاه‌ها و مانند آن. (بند الف ماده ۲۱۴ مکرر از قانون اصلاح مواد ۲۰۷ الی ۲۱۴

قانون مجازات عمومی مصوب ۲۹/۶/۱۳۱۲)

ارزش خالص

منظور ارزش کـل دارایی‌ها منهای ارزش کل بـدهی‌های بخش دولتی است. (از ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشـی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰)

ارزش کالا

ارزش کالاهـای ورودی در گمرک در همه مـوارد عبـارت است از بهـای سـیف (بهـای خریـد کالاـ در مبـدأ به اضـافه هزینه بیمه و باربندی و حمل و نقل و سایر هزینه‌هایی که به آن کالا تا ورود به اولین دفتر گمرک و در مورد کالاهای محموله با هواپیما تا اولین فرودگـاهی که کالاـ در آن جـا تخلیه می‌شود تعلق می‌گیرد) که از روی سـیاهه‌های صـحیح و معتبر تعیین می‌شود. ارزیابی کالا در گمرک بر اسـاس نرخ ارز و برابری‌هـای تعیین شـده از طرف بانـک ملی ایران خواهـد بود. (ماده ۴ از قانون اصـلاح تعرفه گمرکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۳۷)

ارزش کالا

ارزش کالاهـای ورودی در گمرک در همه مـوارد عبـارت است از بهـای سـیف (بهـای خریـد کالاـ در مبـدأ به اضـافه هزینه بیمه و باربنـدی و حمـل و نقـل و سـایر هزینه‌هـایی که به آن کالاـ تـا ورود به اولین دفتر گمرکی و در مورد کالاهای محموله با هواپیما تا اولین فرودگاهی که کالا در آن جا تخلیه می‌گردد تعلق می‌گیرد) که از روی سـیاهه‌های صحیح و معتبر تعیین می‌شود. برای تسهیل امر ارزیـابی کالاـ در گمرک نرخ تسـعیر ارز بنـا بر پیشـنهاد وزارت دارایی و تصویب هیـأت وزیران تعیین می‌شود. (مـاده چهـارم از قانون تعرفه گمرکی مصوب ۶/۴/۱۳۳۴)

ارزش کالای صادراتی

کالاـی صـادراتی پس از تسـلیم اظهارنامه از طرف مأموران گمرک مورد معاینه و ارزیابی قرار می‌گیرد. ارزش کالای صادراتی در گمرک عبارت است از بهای عمده‌فروشـی بازار داخلی به اضافه هزینه بیمه و باربنـدی و حمل و نقل متعلق و سایر هزینه‌هایی که به آن کالا تا وصول به مرکز کشور تعلق می‌گیرد و هزینه باربری در گمرک و سایر عوارضی که به گمرک خروجی پرداخت می‌شود نیز به این بهـا علاـوه می‌گردد و در مـواردی که طبـق مـاده ۵ قـانون واگـذاری معاملاـت ارزی و آیین‌نـامه اجرایی آن برای کالای صادراتی نرخ تعیین شـده باشـد ارزیابی گمرک با رعایت سایر مقررات بر اساس نرخ‌های تعیین شـده خواهد بود. ترتیب و مقررات ارزیابی و وظایف مأموران مربوط به شـرحی است که در فصل دوم قسمت چهارم این آیین‌نامه مذکور است. (ماده ۲۱۳ از آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

ارزش ویژه سهام

عبارت است از مجموع سـرمایه ثبت و پرداخت شده و اندوخته‌های آزاد قابل تقسـیم و مانده حساب سود و زیان سـنواتی. (بند ۳ از

تصویبنامه اجازه اقدام وزارتخانه‌های صنایع و معادن و فلزات نسبت به مصالحه حقوق دارندگان سهام شرکت‌های موضوع بند الف ماده ۱ قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران مصوب ۲۲/۱/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

ارزشیابی شغل

عبارت از مقایسه مهارت‌ها، مسئولیت‌ها، کوشش‌ها و شرایط محیط کار هریک از مشاغل سازمان به منظور تعیین ارزش و اهمیت نسبی آن‌ها با استفاده از معیارها و ضوابط مورد سنجش است. (بند د از آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

ارزیابی ذخایر

کاوش‌هایی است که جهت تعیین میزان اولیه (مرجع) توده زنده آبزیان صورت می‌گیرد. (بند ۱۱ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

از کار افتادگی

از کار افتادگی موضوع مقررات این فصل عبارت از عدم توانایی کامل و دائمی شخص به انجام دادن اموری که متعارفاً به آن اشتغال داشته است. (ماده ۵۱ از قانون مقررات استخدامی شرکت‌های دولتی مصوب ۵/۳/۱۳۵۲)

از کار افتادگی

از کار افتادگی موضوع این آیین‌نامه عبارت از عدم توانایی کامل و دائمی کارمند به انجام دادن کار و کسب درآمد با رعایت ضوابط مقرر در قانون بیمه‌های اجتماعی است که باید مورد تأیید صندوق مربوط قرار گیرد. در صورت بروز اختلاف موضوع در هیأتی مرکب از سه نفر کارشناسان منتخب وزارت کار و امور اجتماعی، شورای عالی تأمین اجتماعی و صندوق مربوط مطرح خواهد شد و تصمیم هیأت مزبور به اکثریت آرا قاطع است. (تبصره ۲ ماده ۷ از آیین‌نامه مربوط به نرخ و ترتیب پرداخت حق بیمه و شرایط استفاده از مزایا و میزان آن مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۱)

از کارافتادگی

از کار افتادگی موضوع این آیین‌نامه عبارت از عدم توانایی کامل و دائمی مستخدم به انجام کار است. (ماده ۵۸ از اصلاح آیین‌نامه استخدامی شهرداری تهران مصوب ۱۳/۲/۱۳۶۸ هیأت وزیران)

از کار افتادگی

از کار افتادگی موضوع این آیین‌نامه عبارت از عدم توانایی کامل و دائمی شخص به انجام دادن – اموری که به آن اشتغال داشته است. تشخیص از کار افتادگی و سبب آن و همچنین تشخیص این که فوت مستخدم به علت حادثه ناشی از کار یا به سبب انجام وظیفه بوده است با هیأت مدیره صندوق بازنشستگی خواهد بود و در صورت اختلاف نظر رأی شورای اداری شهرداری تهران

قطعی و لازم اجراست. (ماده ۵۹ از آیین‌نامه استخدامی شهرداری تهران مصوب ۱۲/۸/۱۳۵۸ هیأت وزیران)

از کار افتادگی جزئی

از کار افتادگی جزئی عبارت است از کاهش قدرت کار بیمه شده به نحوی که با اشتغال به کار سابق یا کار دیگر فقط قسمتی از درآمد خود را به دست آورد. (بند ۱۴ ماده ۲ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

از کار افتادگی دائمی

از کار افتادن دائمی به کارمندی اطلاق می‌شود که کارمند آسیب‌دیده پس از اتمام معالجه به تصدیق شورای عالی پزشکی نظامی نه تنها قادر به انجام کار اولیه نباشد بلکه اصولاً قابلیت هر گونه کار دیگری از او سلب شده باشد مانند فقدان پا و از کار افتادن دو چشم، دو بازو، دو ساق پا و امثال آن. (ماده ۵ از آیین‌نامه بیمه افسران و کارمندان نیروهای مسلح و ژاندارمری مصوب ۱/۱۱/۱۳۳۷)

از کار افتادگی‌کلی

از کار افتادگی کلی عبارت است از کاهش قدرت کار بیمه شده به نحوی که نتواند با اشتغال به کار سابق یا کار دیگری بیش از (۳)/(۱) از درآمد قبلی خود را به دست آورد. (بند ۱۳ ماده ۲ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

از کار افتاده

از کار افتاده به کسی اطلاق می‌شود که از نظر جسمی یا روانی قادر به تأمین معیشت خود از طریق انجام کاریا حرفه‌ای که بدان وسیله امرار معاش می‌کرده نباشد و به کار دیگری اشتغال نداشته باشد. (تبصره ۴ ماده ۴۴ از قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳/۲/۱۳۵۰)

ازکار افتاده کلی

بیمه‌شدگانی که حداقل دو سوم توانایی کارخود را ازدست داده باشند ونتوانند با اشتغال به‌کار سابق یا کار دیگری که مناسب با وضع مزاجی و حرفه‌ای آن‌ها باشد بیش‌ازیک سوم مزدیاحقوق‌سابق خود را به‌دست بیاورند ازکار افتاده کلی شناخته می‌شوند. (ماده ۵۹ از قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۱/۲/۱۳۳۹)

اسباب تملک

تملک حاصل می‌شود: ۱- به احیا اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه، ۲- به وسیله عقود و تعهدات، ۳- به وسیله اخذ بشفعه، ۴- به ارث، (ماده ۱۴۰ از قانون مدنی)

استاد

از این به بعد مدرسه ابتدایی دبستان و معلم آن آموزگار – مدرسه متوسطه دبیرستان و معلم آن دبیر – مدرسه صنعتی هنرستان و معلم آن هنرآموز – هر شعبه از مدارس عالی (فاکولته) دانشکده و مجموع شعب عالیه (اونیورسیته) دانشگاه و معلم مدارس عالیه استاد نامیده خواهد شد. (تبصره ماده ۱ از قانون اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۱۲)

استان

استان، واحدی از تقسیمات کشوری است با محدوده جغرافیایی معین، که از به هم پیوستن چند شهرستان همجوار با توجه به موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و طبیعی تشکیل می‌شود. (ماده ۹ از قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

استاندار

استانداران در قلمرو مأموریت خود نماینده عالی دولت محسوب می‌شوند و مسئول اجرای سیاست عمومی دولت در حوزه مأموریت خود هستند و در کلیه امور اجرائی استان نظارت تامه و عالیه دارند. (ماده ۲ از لایحه قانونی اختیارات استانداران کشوری جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۹/۳/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

استاندارد

استاندارد برحسب مورد عبارت است از تعیین تمام یا برخی از خصوصیات و مشخصات هر فراورده از قبیل نوع، جنس، منشا، مواد اولیه اجزاء تشکیل دهنده، ترکیب، ساخت، نحوه استفاده، طرز نصب، کیفیت، کمیت، شکل، رنگ، وضع ظاهری، وزن، ابعاد، عیار، ایمنی، چگونگی و بسته‌بندی و علامتگذاری، روش آزمایش و همچنین یکنواخت کردن اوراق اداری، اسناد بازرگانی و مالی و امثال آن. (بند الف ماده ۲ از قانون مواد الحاقی به قانون تأسیس مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۲۴/۹/۱۳۴۹)

استاندارد(آلودگی)

میزان و معیارهایی که در این آیین‌نامه استاندارد نامیده می‌شود عبارت است از حدود مجاز و مشخصات ویژه‌ای‌که با توجه به اصول حفاظت و بهسازی محیط‌زیست برای آلوده‌کننده‌ها و جلوگیری ازآلودگی‌آب تعیین می‌شود. (بند ۱۱ ماده۲ از آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

استخدام (بانک)

استخدام: عبارت است از پذیرفتن شخص به خدمت در بانک طبق ضوابط این آیین‌نامه. (بند ج ماده ۱ از آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

استخدام ارتش

استخدام در ارتش عبارت است از پذیرفته شدن شخص برای انجام خدمت موظف در یکی از مشاغل پیش‌بینی شده در این قانون.

(ماده ۱۸ از قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

استخدام (سپاه پاسداران)

استخدام در سپاه عبارت است از گزینش افراد واجد صلاحیت برای انجام خدمت موظف در یکی از مشاغل پیش‌بینی شده در این قانون. (ماده ۴ از قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

استخدام دولت

استخدام دولت عبارت از پذیرفتن شخصی به خدمت دولت در یکی از وزارتخانه‌ها یا مؤسسات دولتی است. (بند الف ماده ۱ از قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

استخدام غیررسمی

منظور از استخدام غیررسمی مذکور در تبصره ۶۰ قانون بودجه سال ۱۳۶۴ هر گونه استخدام به صورت پیمانی، قراردادی، خرید خدمت، روزمزد و کارگری و عناوین مشابه می‌باشد. (تبصره ۳ ماده ۷ از قانون نحوه تعدیل نیروی انسانی دستگاه‌های دولتی مصوب ۲۷/۱۰/۱۳۶۶)

استخدام وزارت اطلاعات

استخدام: عبارت است از پذیرفتن شخص به خدمت در وزارتخانه. (ماده ۱ از قانون استخدامی وزارت اطلاعات مصوب ۲۵/۴/۱۳۷۴)

استخراج

مجموعه عملیاتی است که به منظور جدا کردن کانه از کانسار و انتقال آن به محل انباشت مواد انجام می‌گیرد. (بند د ماده ۱ از قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

استخراج

مجموعه عملیاتی که به منظور جدا کردن کانه و کانسار و انتقال آن به سنگر مواد انجام می‌گیرد. (بند ر ماده ۱ از قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

استر

مقدار هیزمی است که یک متر مکعب فضا را اشغال نماید و هر استر معادل شش‌دهم مترمکعب چوب محسوب می‌شود. (بند۱۶ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب۲۵/۵/۱۳۴۶)

استعفا

کسانی که نیروهای مسلح ... برای تحصیل آن‌ها هزینه‌ای پرداخت کرده باشد در صورت وجود یکی از شرایط زیر می‌توانند استعفا دهند. ۱- پرداخت دو برابر هزینه تحصیل، ۲- انجام خدمت پس از خاتمه تحصیل معادل سه برابر مدت تحصیل که در هر صورت از ده سال تجاوز نخواهد کرد. کسانی که ضمن خدمت به هزینه نیروهای مسلح ... دوره تخصصی را طی کرده‌اند باید دو برابر مدت تخصصی را خدمت کنند و در صورتی که مشمول قسمت اول این جزء نیز باشند این مدت به خدمت مقرر در قسمت اول این جزء اضافه می‌شود. (بند ج ماده ۱۵ از قانون اصلاح بند ج ماده ۱۵ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۱۷/۱۰/۱۳۵۲)

استعفا

کسانی که به هزینه وزارت جنگ تحصیل کرده‌اند در صورت پرداخت هزینه تحصیلی یا انجام خدمت پس از خاتمه تحصیلات معادل دو برابر مدت تحصیل ممکن است استعفا دهند. (بند ج ماده ۱۵ از قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

استیناف تبعی

اشخاص مفصله ذیل حق تقاضای استیناف دارند: ۱. متهم، ۲. اشخاصی که محکوم به تأدیه ضرر و زیان مدعی خصوصی شده‌اند، ۳. مدعی العموم بدایت، ۴. مدعی خصوصی از حیث ضرر و زیان. مدت استیناف ده روز است و این مدت در احکام حضوری از تاریخ اعلام حکم و در احکام غیابی از تاریخ انقضاء مدت اعتراض شروع می‌گردد. در هر موردی که یکی از اشخاص فوق عرضحال استیناف دهد هریک از اصحاب دعوی نیز می‌توانند در ظرف یک مهلت اضافی ده روزه که از تاریخ تقدیم عرضحال مزبور شروع خواهد شد تقاضای استیناف نماید و این استیناف تبعی نامیده می‌شود. علاوه بر اشخاص فوق مدعی العموم استیناف نیز می‌تواند تقاضای استیناف نماید و این حق مادام که اعلان ختم محاکمه در محکمه استیناف داده نشده است برای مدعی‌العموم استیناف باقی است و اگر هیچ یک از اشخاص مذکور فوق در مدت مقرره استیناف نداده باشند مدعی العموم استیناف فقط تا یک ماه از تاریخ اعلام حکم در محکمه جنحه حق تقاضای استیناف خواهد داشت. (ماده ۳۵۱ از قانون متمم اصلاح اصول محاکمات جزائی مصوب ۱۲/۷/۱۳۱۱)

اسرای آزاد شده

اسرای آزاد شده به کسانی اطلاق می‌گردد که به سبب مأموریت محوله در طول جنگ تحمیلی و در جهت دفاع از انقلاب اسلامی و استقلال و تمامیت ارضی کشور جمهوری اسلامی ایران توسط عوامل دشمن در داخل یا خارج از کشور اسیر شده و پس از مقاومت دلیرانه آزاد شده باشند. (ماده ۱ از قانون حمایت از آزادگان (اسرای آزاد شده بعد از ورود به کشور مصوب ۱۳/۹/۱۳۶۸).

اسم خاص

اسمی است که برای نامیدن شخص معین یا جای معین یا چیز معین به کار می‌رود. (بند ج ماده ۱ از آیین نامه اجرایی قانون ممنوعیت به‌کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۸)

اسناد خزانه

اسنادخزانه اسناد بی‌نامی است که برای تأمین احتیاجات مالی خزانه‌داری کل در جریان سال مالی انتشار می‌یابد. (ماده ۱ از قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب ۲/۷/۱۳۴۸)

اسناد خلاف واقع

منظور از اسناد خلاف واقع اسناد و سیاهه‌ای است که در آن خصوصیات کالایی ذکر شده باشد که با نوع جنس و خصوصیات کالای اظهار شده تطبیق ننماید. (تبصره ۲ ماده ۲۶۸ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

اسناد دولتی

اسناد دولتی عبارتند از هر نوع نوشته یا اطلاعات ثبت یا ضبط شده مربوط به وظایف و فعالیت‌های وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی از قبیل مراسلات، دفاتر، پرونده، عکس‌ها، نقشه‌ها، کلیشه‌ها، نمودارها، فیلم‌ها، میکروفیلم‌ها و نوارهای ضبط صوت که در مراجع مذکور تهیه یا به آن رسیده باشد. اسناد دولتی سری اسنادی است که افشای آن‌ها مغایر با مصالح دولت یا مملکت باشد. اسناد دولتی محرمانه اسنادی است که افشای آن‌ها مغایر با مصالح خاص اداری سازمان‌های مذکور در این ماده باشد. (ماده ۱ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب۲۹/۱۱/۱۳۵۳)

اسناد دولتی سری

اسناد دولتی سری اسنادی است که افشای آن‌ها مغایر با مصالح دولت یا مملکت باشد. (از ماده ۱ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۵۳)

اسناد دولتی محرمانه

اسناد دولتی محرمانه اسنادی است که افشای آن‌ها مغایر با مصالح خاص اداری سازمان‌های مذکور در این ماده باشد. (از ماده ۱ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۵۳)

اسناد رسمی

اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاك یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است. (ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی)

اسناد رسمی

اسنادی که راجع به معاملات و تعهدات و تقبلات است بر دو نوع است: اسناد رسمی و عادی، اسناد رسمی از قرار تفصیل ذیل است: ۱ـ اسنادی که در اداره ثبت اسناد به طوری که قانون معین کرده ثبت یا تصدیق شده باشد. ۲ـ تسجیلات و تصدیقات محاضر

شرعیه که مراجع عدلیه‌اند درامور راجعه به آن‌ها. ۳ـ تصدیقات محاکم عدلیه در صورتی که‌خارج از صلاحیت آن‌ها نباشد و همچنین تصدیقات ادارات دولتی درامورری که راجع به آن‌ها است در صورتی که تصدیق خارج از صلاحیت آن‌ها نباشد. (ماده ۲۸۲ از قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

اسناد عادی

غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است. (ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی)

اسناد عادی

اسناد عادی سندی است که غیر از اسناد رسمی باشد. (ماده ۲۸۳ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

اسناد کتبی

اسناد کتبی عبارت است از کلیه نوشتجات طرفین اعم از این که رسمی باشد یا عادی. (ماده ۲۶۹ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

اسناد مثبته‌گمرکی

اسناد مثبته گمرکی که در موارد سوء ظن قاچاق ممکن است به آن استناد کرد عبارت است از پروانه ورود گمرکی، پته مسافری، قبض سپرده که به موجب آن کالا مرخص شده،
قبض خرید کالاـ از گمرک، پته عبور داخلی، پروانه ترانزیت خارجی، پروانه‌کابوتاژ، پروانه کالای مرجوعی، پروانه ورود موقت، پروانه صدور موقت مشروط بر این که مشخصات مذکور در این اسناد با مشخصات کالا از هر حیث تطبیق نماید و فاصله بین تاریخ صدور سند و تاریخ کشف‌کالاـ با توجه به نوع‌کالاـ و نحوه مصرف آن متناسب باشد. (ماده ۲۸۰ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

اسناد و اوراق بهادار دولتی

اسناد و اوراق بهادار دولتی موضوع ردیف (۳) بند الف ماده۵ عبارت است از: الف) اسناد خزانه و اوراق قرضه دولتی یا تضمین شده از طرف وزارت دارایی مشروط بر این‌که اجازه انتشار یا تضمین آن قانوناً تحصیل شده باشد. ب) مطالبات بانک مرکزی ایران از وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به دولت یا وابسه به شهرداری‌ها که به‌طور بازرگانی اداره می‌شوند مشروط بر این که این مطالبات از طرف وزارت دارایی تضمین شده باشد. (ماده ۸ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۱)

اسناد و اوراق راکد

اسناد و اوراق راکد در این آیین‌نامه عبارت است از کلیه نوشته‌ها، نامه‌ها، گزارش‌ها، صورت جلسه‌ها و صورت مجلس‌ها،

قراردادها و عهدنامه‌ها، ابلاغ‌ها و فرمان‌ها، نمونه‌ها و فرم‌ها، دفترها و پرونده‌ها، قبوض، نسخه‌ها، بارنامه‌ها و مدارک و سوابق تحصیلی، نمودارها، نقشه‌ها، عکس‌ها، کلیشه‌ها، فیلم‌ها و میکروفیلم‌ها، صفحه‌ها و نوارهای ضبط صوت و سایر اسناد و مدارکی که توسط مقامات و دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت دراجرای وظایف و تکالیف قانونی و اداری تهیه یا دریافت و نگهداری شده و برای انجام دادن وظایف و مسئولیت‌های قانونی و اداری جاری به تشخیص وزارتخانه یا مؤسسه مربوط مورد مراجعه و استفاده مستمر نباشد. (تبصره ۱ ماده ۱ از آیین‌نامه تشخیص اوراق زاید و ترتیب امحاء آن‌ها مصوب ۱۶/۲/۱۳۵۱)

اسناد و مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

منظور از اسناد و مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی در این اساسنامه تمامی آثار مکتوب، سمعی و بصری و آثار ارزشمندی است که محتوایی کلی آن‌ها با انقلاب اسلامی و تحولات ناشی از آن در جهان ارتباط داشته باشد. (تبصره ماده ۲ اساسنامه سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی مصوب ۱۲/۴/۱۳۶۷)

اسناد یا سیاهه نادرست

منظور از اسناد یا سیاهه نادرست، اسناد یا سیاهه‌ای است که در آن خصوصیات کالا صحیحاً و منجزا قید نشده است و صاحب کالا از عدم تصریح خصوصیات به زیان دولت اقدام و کالای دیگری را با حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض کم‌تر اظهار کرده باشد. (تبصره ۱ ماده ۲۶۹ از آیین نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

اسیر

اسیر و مفقودالاثر شخصی است که در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و استمرار آن از تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۵۶ به بعد اسیر یا مفقودالاثر شده و مراتب در مورد پرسنل نیروهای نظامی و انتظامی به تأیید نیروی مربوطه و در سایر موارد به تأیید بنیاد شهید رسیده باشد. (ماده ۱۳۶ آیین‌نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳/۵/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

اشعه

اشعه یا پرتوها شامل اشعه یون ساز و غیریون ساز می‌باشد. (بند ۱ ماده ۲ از قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۲۰/۱/۱۳۶۸)

اشیاء عتیقه: منظور از اشیا عتیقه اشیایی است که بر طبق ضوابط بین‌المللی یک صد سال یا بیش‌تر از تاریخ ایجاد یا ساخت آن گذشته باشد. در مورد اشیایی که قدمت آن از یک صد سال کم‌تر باشد پس از تأدیه خمس بهای تقویم شده آن از طرف کاشف به نفع بیت‌المال اشیا مکشوفه به وی تعلق خواهد گرفت. (ردیف ۳ بند ج از لایحه قانونی راجع به جلوگیری از انجام حفاری‌های غیرمجاز و کاوش به قصد به دست آوردن اشیا عتیقه و آثار تاریخی که بر اساس ضوابط بین‌المللی مدت یک صد سال یا بیش‌تر از تاریخ ایجاد یا ساخت آن گذشته باشد مصوب ۱۸/۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

اشیا و لوازم شخصی

منظور از اشیا و لوازم شخصی مذکور در این قانون اشیایی است که عرفاً فقط مورد استفاده صاحب آن قرار گیرد و منظور از لوازم

خانه اشیایی است که عرفاً مورد استفاده خانواده صاحب آن اشیا هنگام اقامت در یک محل باشد. (تبصره ۲ ردیف ج بند ۶ ماده ۳۷ از قانون امور گمرکی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

اصلاح مسیر رودخانه

عبارت از بازگرداندن رودخانه یا نهر یا مسیل به مسیر تعیین‌شده در معاهدات، موافتنامه و نقشه‌های مرزی که بر اثر جریان طبیعی یا عوامل دیگر تغییر مسیر داده است. (بند ۵ فصل اول آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

اصل برائت

اصل برائت است بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات نماید والا مطابق این اصل حکم به برایت مدعی علیه خواهد شد. (ماده۳۵۶ قانون‌آیین‌دادرسی مدنی مصوب۲۵/۶/۱۳۱۸)

اصناف

اصناف کسانی هستند که بدون داشتن کارت بازرگانی به هر نوع معاملات و تجارت داخلی اعم از عمده‌فروشی یا خرید و فروش، دلالی اعم از ملکی و بازرگانی، امور حمل و نقل، تصدی مهمانخانه، کافه رستوران و تماشاخانه و امثال آن‌ها یا به هر قسم‌کارهای صنعتی اعم از دستی یا ماشینی و مانند آن اشتغال دارند و درآمد سالیانه آن‌ها اضافه بر ۱۲۰ هزار ریال می‌باشد. (ماده ۶ قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۰/۵/۱۳۳۴)

اصول محاکمات جزائی

اصول محاکمات جزایی عبارت است از ترتیبات و قواعدی که وضع شده برای کشف و تحقیق جرائم و تعیین مسئولیت مجرمین برحسب مقررات قانونیه. (ماده ۱ قوانین موقتی محاکمات جزائی (آیین‌دادرسی کیفری) مصوب ۳۰/۵/۱۲۹۱)

اضافه ارزش

اضافه ارزش عبارت است از وفات بین قیمت ملک در سال قبل از شروع عملیات و قیمت آن در تاریخ شروع بهره برداری از تأسیسات ایجاد شده. (بند الف ماده ۱۷ از قانون برنامه هفت ساله دوم عمرانی کشور مصوب ۸/۱۲/۱۳۳۴)

اطفال بزهکار

به کلیه جرائم اطفال که سن آن‌ها بیش از ۶ سال تمام و تا ۱۸ سال تمام است طبق این قانون در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود. اطفال تا ۶ سال تمام قابل تعقیب جزایی نخواهند بود. (ماده ۴ قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۰/۹/۱۳۳۸)

اطلاعات پردازش شده هواشناسی

اطلاعاتی است که به کمک نیروی انسانی یا در فرایندهای ماشینی از حالت خام خارج و پس از سازماندهی علمی و تخصصی به صورت فراورده‌های جدید مورد استفاده قرار می گیرد. (بند ب ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده (۲۱) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۳/۴/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

اطلاعات خام هواشناسی

اطلاعات خام یا پایه: داده‌های مذکور شامل اطلاعات حاصل از کلیه دیده‌بانی‌های هواشناسی است که در انواع ایستگاه‌های سازمان هواشناسی مستقیماً انجام می گردد یا اطلاعاتی که از دفاتر، گراف‌ها یا نمودارهای مربوط به طور دستی یا به وسیله ماشین استخراج می‌شود. (بند الف ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی ماده (۲۱) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۳/۴/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

اظهار

منظور از اظهار مندرج در این قانون ذکر اوصاف و مشخصات کامل کالا در اظهارنامه تسلیمی به گمرک است به شکلی که با توجه به آن اوصاف و مشخصات کالای اظهار شده مشخص و از غیر آن به نحو روشن متمایز شود. (بند هـ ماده ۲ از قانون امور گمرکی مصوبه ۳۰/۳/۱۳۵۰)

اظهار

مطلبی که از طرف دولت به مجلس می‌رسد به کلمه (اظهار) تعبیر می گردد و مطلبی که از طرف اعضا مجلس باشد به کلمه (عنوان) و آنچه سایر مردم به فرستند به کلمه (عریضه). (ماده ۴۲ نظامنامه داخلی دارالشورای ملی ایران مصوب ۲۵/۷/۱۲۸۵)

اظهار اجمالی کالای عبوری

عبارت است از ذکر مشخصات کلی کالا که در اظهارنامه اجمالی به گمرک یا بندر ارائه می گردد. (بند ت ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون حمل و نقل و عبور و کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

اظهارکالای عبوری

عبارت است از ذکر اوصاف و مشخصات کامل کالا در اظهارنامه تسلیمی که جهت عبور خارجی کالا به گمرک ارائه می گردد. (بند پ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

اظهارنامه اجمالی کالای عبوری

عبارت است از برگه‌ای (فرمی) چاپی جهت اظهاراجمالی کالا ـ که در بدو ورود آن توسط هدایت‌کننده وسیله حمل یا نماینده شرکت حمل و نقل یا نماینده راه‌آهن به گمرک یا بندر یا فرودگاه حسب مورد تسلیم می گردد. (بند ب ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی

قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

اظهارنامه عبور خارجی

عبارت است از برگه‌ای (فرمی) چاپی که توسط گمرک جمهوری اسلامی ایران چاپ شده و جهت اظهار کالاهای عبوری خارجی مورد استفاده قرار می گیرد. (بند الف ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷)

اعاده دادرسی (اصلی)

عبارت است از این که متقاضی اعاده دادرسی به طور مستقل آن را درخواست نماید. (بند الف ماده ۴۳۲ از قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

اعاده دادرسی (اصلی)

اعاده دادرسی بر دو قسم است: ۱- اصلی ۲- طاری اعاده دادرسی اصلی است در صورتی که درخواست‌کننده اعاده دادرسی مستقلاً درخواست اعاده دادرسی نماید. (ماده ۵۹۸ قانون‌آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

اعاده دادرسی (طاری)

عبارت است از این‌که در اثنای یک دادرسی حکمی به عنوان دلیل ارائه‌گردد وکسی‌که حکم یادشده علیه او ابراز شده نسبت به آن درخواست اعاده دادرسی نماید. (بند ب ماده ۴۳۲ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

اعاده دادرسی (طاری)

اعاده دادرسی بر دو قسم است: ۱- اصلی ۲- طاری اعاده دادرسی اصلی است در صورتی که درخواست کننده اعاده دادرسی مستقلاً درخواست اعاده دادرسی نماید. و طاری است وقتی که در اثنای دادرسی حکم به طور دلیل ابراز و محکوم علیه که حکم در مقابل او ابراز شده نسبت به آن درخواست اعاده دادرسی نماید. (ماده ۵۹۸ از قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

اعانه

عناوین کمک و اعانه مندرج در بودجه کل کشور منحصراً ناظر بر اعتبارات جاری است. (تبصره ۵۸ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۳ و بودجه سال ۱۳۵۴ کل کشور مصوب ۱۵/۱۱/۱۳۵۳)

اعتبار

اعتبار عبارت از مبلغی است که برای مصرف یا مصارف معین به منظور نیل به اهداف و اجرای برنامه‌های دولت به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد. (ماده ۷ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

اعتبار

اعتبار عبارت از مبلغی است که برای مصرف یا مصارف معین در بودجه مربوط به تصویب می‌رسد. (ماده ۶ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

اعتبار

مراد از اعتبار وجوهی است‌که قبلاً‌ـ برای خرج معینی پیش‌بینی و به تصویب مقامات قانون رسیده باشد. (تبصره ماده ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۱۲)

اعتبارات فوق‌العاده

اعتبارات جدید بر دو قسم است: فوق‌العاده و اضافی. اعتبارات فوق‌العاده اعتباراتی است که برای احتیاجات جدید لازم می‌شود. اعتباراتی اضافی اعتباراتی است که برای تکمیل اعتبارات پیش‌بینی شده در بودجه لازم می‌شود. (ماده ۹ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۱۲)

اعتبارات فوق‌العاده

اعتبارات اضافی منظور نمی‌شود مگر به موجب قانون مخصوص. اعتبارات اضافی بر دو قسم است: فوق‌العاده و منضمه – اعتبارات فوق‌العاده اعتباراتی‌است‌که پیش‌بینی آن در قانون بودجه غیرممکن بوده و برای تأسیسات یا احتیاجات جدیده یا به جهت توسعه تأسیسات خارج از حدود قانونی بودجه لازم می‌شود – اعتبارات منضمه اعتباراتی است که برای تکافی مخارج بعضی اموری که در بودجه پیش‌بینی شده است لازم می‌شود. (ماده ۲۶ قانون محاسبات عمومی مصوب ۳/۱۲/۱۲۸۹)

اعتبارات منضمه

اعتبارات اضافی منظور نمی‌گردد مگر به موجب قانون مخصوص اعتبارات اضافی بر دو قسم است: فوق‌العاده و منضمه – اعتبارات فوق‌العاده اعتباراتی است که پیش‌بینی آن در قانون بودجه غیرممکن بوده و برای تأسیسات یا احتیاجات جدیده یا به جهت توسعه تأسیسات خارج از حدود قانونی بودجه لازم می‌شود – اعتبارات منضمه اعتباراتی است که برای تکافی مخارج بعضی اموری که در بودجه پیش‌بینی شده است لازم می‌شود. (ماده ۲۶ قانون محاسبات عمومی مصوب ۳/۱۲/۱۲۸۹)

اعتبار دیون بلامحل

اعتبار دیون بلامحل عبارت است از اعتباری که برای پرداخت بدهی‌های قابل پرداخت سال‌های گذشته وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که در بودجه مربوط اعتباری برای آن منظور نشده است به مصرف می‌رسد. (تبصره ماده ۶ قانون محاسبات عمومی مصوب

(۱۵/۱۰/۱۳۴۹

اعتبار طرح تملک دارایی‌های سرمایه‌ای

منظور اعتبـار مجموعه عملیـات و خـدمات مشخصـی است که بر اسـاس مطالعـات توجیهی، فنی و اقتصـادی و اجتمـاعی که توسـط دسـتگاه اجرایی انجام می‌گردد طی مدت معین و با اعتبار معین برای تحقق بخشـیدن به هدف‌های برنامه توسعه پنج ساله به صورت سرمایه‌گـذاری ثـابت یـا مطـالعه برای ایجـاد دارایی‌سـرمایه‌ای اجرا می‌گردد و منابع مورد نیاز اجرای آن از محل اعتبارات مربوط به تملـك دارایی‌هـای سـرمایه‌ای تـأمین می‌گردد و به دو نوع انتفـاعی و غیرانتفاعی تقسـیم می‌گردد. (ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشـی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰)

اعتبار هزینه

منظور اعتبـار آن دسـته از داد و سـتدهای بخش دولتی است که ارزش خـالص را کـاهش می‌دهـد. (ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشـی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰)

اعتراض اصلی

اعتراض اصـلی عبارت است از اعتراضی که ابتدا از طرف شخص ثالث صورت گرفته باشد. (بند الف ماده ۴۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

اعتراض اصلی

اعتراض شخص ثالث بر دو قسم است: اعتراض اصلی و اعتراض طاری (غیراصلی). اعتراض اصلی عبارت از اعتراضی است که ابتدا از طرف شـخص ثـالث بگردد. اعتراض طـاری (غیراصـلی) اعتراض یکی از طرفین است به حکم یـا قراری که سابقاً در یک دادگاه صادر شـده و در اثناء دادرسـی طرف دیگر برای اثبات مـدعای خود آن حکم یا قرار را ابراز نموده. (ماده ۵۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

اعتراض اصلی

اعـتراض مـذکور در دو مـاده قبـل بر دو قسم است: اعـتراض اصـلی و اعـتراض طـاری (غیراصـلی). اعتراض اصـلی عبـارت است از اعتراضـی که ابتـدا از طرف شخصـی ثالث واقع گردد در حالی که فیمابین او و شخصـی که حکم در حق او صادر شـده است سابقاً دعوایی به وقوع نرسـیده باشـد. اعتراض طـاری (غیراصـلی) اعتراض یکی از طرفین است بر حکمی که سابقـاً از یـك محکمه صادر شـده و در اثنـای محـاکمه طرف دیگر برای اثبـات مـدعای خود آن حکم را ابراز نمود. (مـاده ۵۱۶ قوانین موقتی اصول محاکمـات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

اعتراض ثالث

اعتراض شخص ثالث بر دو قسم است: اعتراض اصلی و اعتراض طاری (غیراصلی). اعتراض اصلی عبارت از اعتراضی است که ابتدا از طرف شخص ثالث بگردد. اعتراض طاری (غیراصلی) اعتراض یکی از طرفین است به حکم یا قراری که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و در اثناء دادرسی طرف دیگر برای اثبات مدعای خود آن حکم یا قرار را ابراز نموده. (ماده ۵۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

اعتراض طاری

اعتراض طاری (غیراصلی) عبارت است از اعتراض یکی از طرفین دعوا به رأیی که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و طرف دیگر برای اثبات مدعای خود، در اثنای دادرسی آن رأی را ابراز نموده است. (بند ب ماده ۴۱۹ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

اعتراض طاری

اعتراض شخص ثالث بر دو قسم است: اعتراض اصلی و اعتراض طاری (غیراصلی). اعتراض اصلی عبارت از اعتراضی است که ابتدا از طرف شخص ثالث بگردد. اعتراض طاری (غیراصلی) اعتراض یکی از طرفین است به حکم یا قراری که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و در اثنا دادرسی طرف دیگر برای اثبات مدعای خود آن حکم یا قرار را ابراز نموده. (ماده ۵۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

اعتراض طاری

اعتراض مذکور در دو ماده قبل بر دو قسم است: اعتراض اصلی و اعتراض طاری (غیراصلی). اعتراض اصلی عبارت است از اعتراضی که ابتدا از طرف شخص ثالث واقع گردد در حالی که فیمابین او و شخصی که حکم در حق او صادر شده است سابقاً دعوایی به وقوع نرسیده باشد. اعتراض طاری (غیراصلی) اعتراض یکی از طرفین است برحکمی که سابقاً از یک محکمه صادر شده و در اثنای محاکمه طرف دیگر برای اثبات مدعای خود آن حکم را ابراز نمود. (ماده ۵۱۶ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

اعتراض عدم تأدیه

امتناع از تأدیه وجه برات باید در ظرف ده روز از تاریخ وعده به وسیله نوشته که اعتراض عدم تأیده نامیده می‌شود معلوم گردد و اگر روز دهم تعطیل باشد اعتراض روز بعد آن به عمل خواهد آمد. (ماده ۲۰۶ اصلاحی قانون اصلاح ماده ۲۰۶ قانون تجارت راجع به اعتراض عدم تأدیه مصوب ۲/۴/۱۳۰۷)

اعتراض عدم تأدیه برات

امتناع از تأدیه وجه برات باید در ظرف ده روز از تاریخ وعده به وسیله نوشته که اعتراض عدم تأدیه نامیده می‌شود معلوم گردد. (ماده ۲۸۰ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

اعتراض عدم تأدیه برات

امتناع از تأدیه وجه برات بایـد فردای روز وعـده به وسـیله نوشـته که اعتراض عدم تأدیه نامیده می‌شود معلوم گردد و اگر فردای روز وعده تعطیل باشد اعتراض روز بعد آن به عمل خواهد آمد. (ماده ۲۰۶ قانون تجارت مصوب۱۲/۳/۱۳۰۴)

اعضای‌افتخاری نهضت سوادآموزی)

اعضای افتخاری به نیروهای مردمی و علاقمند به خدمت در نهضت اطلاق می‌شوند. (بند ج ماده ۲ قانون مقررات استخدامی نهضت سوادآموزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳/۶/۱۳۶۷)

اعلام کننده (واقعه)

تبصره ۱- اعلام کننده کسـی است که مکلف به اعلام واقعه می‌باشد و می‌تواند به شـخص دیگری رسماً وکالت دهد تا از طرف او واقعه را اعلام نماید. (تبصره ۱ ماده ۶ قانون ثبت احوال مصوب ۱۶/۴/۱۳۵۵)

اعمال ارادی

اعمـال ارادی عبـارت است از اعمـالی که ناشـی از عمـد بوده و اراده فاعل در ارتکاب آن مؤثر باشـد. (تبصـره ۲ ماده واحـده قانون اصلاح مقررات مربوط به تحصیل افسران و همافران و درجه‌داران و محصلان در نیروهای مسلح ... مصوب ۱۱/۳/۱۳۵۵)

اعمال تصدی

اعمال تصـدی اعمالی است که دولت از نقطه‌نظر حقوقی مشابه اعمال افراد انجام می‌دهـدماننـد خریـد و فروش اجاره و استیجاره و امثال آن. (تبصره ماده ۴ قانون راجع به دعاوی بین اشخاص و دولت مصوب ۱۳/۸/۱۳۰۹)

اعمال تصدی

اعمـال تصـدی اعمـالی است که دولت از نقطه‌نظر حقوقی مشابه اعمال افراد انجام می‌دهـد ماننـد خریـد و فروش املاک و غلات و اجاره و استیجار و امثال آن. (تبصره ۱ قانون تعیین مرجع دعاوی بین افراد و دولت مصوب ۱۹/۲/۱۳۰۷)

اعمال خلاف اخلاق عمومی

اعمـال خلاـف اخلاـق عمومی عبارت است از: ۱- اعمـال منـافی عفت عمومی، ۲- تجـاهر به فسـق و فجور، ۳- استعمال مشروبات الکلی و مواد مخـدر، ۴- اعمال و رفتار خلاف حیثیت و شـرافت و شـئون شـغلی، ۵- عدم رعایت حجاب اسـلامی، ۶- نشر و توزیع نوارهای مبتذل یا عکس‌های مستهجن و صور قبیحه. (ماده ۱۸ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی وابسته به دولت مصوب ۵/۷/۱۳۶۰)

اعمال شاقه

اعمال شاقه محکومین به حبس با مشقت باید راجع به امور عام‌المنفعه باشد. (ماده ۱۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

افراد

از سرباز تا سرجوخه (داخل) افراد نامیده می‌شوند. از گروهبان ۳ تا افسریار (داخل) درجه‌دار نامیده می گردد. از ستوان ۳ تا سروان (داخل) افسر جز نامبرده می‌شوند. از سرگرد تا سرهنگ (داخل) افسر ارشد نامیده می‌شوند. از سرتیپ به بالا امرا نامیده می‌شوند. (تبصره ۱ ماده ۲۱ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

افراد خانواده تحت تکفل

افراد خانواده تحت تکفل بیمه شده از نظر قانون بیمه‌های اجتماعی روستاییان و مواد الحاقی عبارتند از اشخاص زیر: ۱- همسر یا همسران دائم بیمه شده، ۲- شوهر زن بیمه شده مشروط بر این که تحت تکفل بیمه شده بوده و سن او از شصت و پنج سال متجاوز باشد، یا طبق تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان قادر به کار نباشد، ۳- فرزندان بیمه شده تا سن پانزده سال تمام و در صورت اشتغال به تحصیل در مؤسسات رسمی آموزشی تا بیست و یک سال تمام و فرزندانی که در اثر بیماری دائمی یا نقص عضو اساسی به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان قادر به کار نبوده و به این علت معاش آن‌ها به عهده بیمه شده باشد، ۴- پدر و مادر تحت تکفل بیمه شده مشروط بر این که سن پدر از شصت و پنج سال و سن مادر از شصت سال متجاوز باشد یا به تصدیق کمیسیون پزشکی سازمان از کار افتاده باشند. (ماده ۳۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۶ الحاقی به قانون بیمه‌های اجتماعی روستاییان مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

افراد خرید خدمت سپاه

افراد خرید خدمت سپاه، ستاد کل و وزارت دفاع به کسانی اطلاق می‌شود که بر طبق مقررات مربوط خدمت مشخصی را برابر قرارداد تنظیمی انجام می‌دهند. (ماده ۱۵ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

افراد نیازمند

به افرادی اطلاق می‌شود که به لحاظ شرایط اقتصادی، اجتماعی، جسمی و روانی توانایی اداره زندگی خود و خانواده تحت تکفل خود را ندارند. (بند ۴ ماده ۱ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۳/۸/۱۳۷۳)

افزارمند

کارگرانی که در کارخانه‌ها و کارگاه‌های ارتش یا در محل‌های وابسته به آن‌ها با دستمزد یا کارمزد طبق آیین‌نامه مربوطه به کار گمارده شوند افزارمندان ارتش شناخته می‌شوند. (ماده ۱ قانون بیمه‌های اجتماعی و بازنشستگی و تعاون افزارمندان کارگاه‌ها و کارخانجات ارتش مصوب ۱۷/۹/۱۳۳۴)

افسر ارشد

از سرباز تا سرجوخه (داخل) افراد نامیده می‌شوند. از گروهبان ۳ تا افسریار (داخل) درجه‌دار نامیده می‌شوند. از ستوان ۳ تا سروان (داخل) افسر جز نامیده می‌شوند. از سرگرد تا سرهنگ (داخل) افسر ارشد نامیده می‌شوند. از سرتیپ به بالا امرا نامیده می‌شوند. (تبصره ۱ ماده ۲۱ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

افسر جزء

از سرباز تا سرجوخه (داخل) افراد نامیده می‌شوند. از گروهبان ۳ تا افسریار (داخل) درجه‌دار نامیده می‌شوند. از ستوان ۳ تا سروان (داخل) افسر جز نامیده می‌شوند. از سرگرد تا سرهنگ (داخل) افسر ارشد نامیده می‌شوند. از سرتیپ به بالا امرا نامیده می‌شوند. (تبصره ۱ ماده ۲۱ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

اقاله

اقاله به هر لفظ یا فعلی واقع می‌گردد که دلالت بر بهم زدن معامله کند. (ماده ۲۸۴ قانون مدنی)

اقامت اتباع خارجی

اقامت اتباع خارجه در ایران بر دو قسم است: اقامت موقت و اقامت دائم. اقامت دائم در صورتی است که خارجی در خاک ایران اقامتگاه قانونی اختیار نموده باشد و در غیراینصورت اقامت خارجی در ایران موقت محسوب می‌شود. اجازه اقامت موقت یا دائم از طرف نظمیه باید داده شود و هیچ یک از اتباع خارجه بدون اجازه مزبور و بیش از مدت معینه در اجازه‌های مذکوره نمی‌توانند در ایران اقامت نمایند. اجازه اقامت موقت یا دائم قابل تجدید و تمدید می‌باشد. (ماده ۴ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۹/۲/۱۳۱۰)

اقامت اجباری

مدت اقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت کم‌تر از یک ماه و بیش‌تر از سه سال نخواهد بود. محکومین به این دو مجازات بدون مستحفظ به نقطه‌ای که ممنوع از اقامت در آن جای نیستند یا مجبور به اقامت در آن جا هستند رفته و در آن جا تحت نظر نخواهند بود. (ماده ۱۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

اقامتگاه

اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آن جا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آن جا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آن‌ها خواهد بود. (ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی)

اقامتگاه افراد نظامی

اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آن‌ها است. (ماده ۱۰۰۸ قانون مدنی)

اقامتگاه (خدمه)

اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می‌کنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آن‌ها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آن‌ها خواهد بود. (ماده ۱۰۰۹ قانون مدنی)

اقامتگاه (زن شوهردار)

اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است معذلک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می‌تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد. (ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی)

اقامتگاه (صغیر و محجور)

اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آن‌ها است. (ماده ۱۰۰۶ قانون مدنی)

اقامتگاه (مأمورین دولتی)

اقامتگاه مأمورین دولتی محلی است که در آن جا مأموریت ثابت دارند. (ماده ۱۰۰۷ قانون مدنی)

اقامتگاه دائمی

محلی که شخص در آن جا از حیث شغل یا کسب یا خدمت قلمی یا نظامی یا علاقه ملکی اقامت دارد اقامتگاه دائمی محسوب می‌شود. (ماده ۱۵۲ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

اقامتگاه شخص حقوقی

اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آن جا است. (ماده ۵۹۰ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

اقدامات تأمینی

اقدامات تأمینی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند. مجرمین خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب و جرم ارتکابی آنان را در مظان ارتکاب جرم در آینده قرار دهد از این که قانوناً مسئول باشند یا غیر مسئول. صدور حکم اقدام تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم گردیده باشد. (ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۲/۲/۱۳۳۹)

اقرار

اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر برضرر خود. (ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی)

اقرار شفاهی

اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد. در اقرار شفاهی، طرفی که می‌خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده کند باید از دادگاه بخواهد که اقرار او در صورت مجلس قید شود. (ماده ۲۰۴ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

اقرار شفاهی

اقرار کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه داده شده است اظهار شده باشد و شفاهی است در صورتی که در حین مذاکره در دادگاه به عمل آید. در اقرار شفاهی طرفی که می‌خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار در صورت مجلس قید شود. (ماده ۳۶۷ قانون آیین‌دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

اقرار کتبی

اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد. در اقرار شفاهی، طرفی که می‌خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده کند باید از دادگاه بخواهد که اقرار او در صورت مجلس قید شود. (ماده ۲۰۴ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

اقرار کتبی

اقرار کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه داده شده است اظهار شده باشد و شفاهی است در صورتی که در حین مذاکره در دادگاه به عمل آید. در اقرار شفاهی طرفی که می‌خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده کند باید از دادگاه بخواهد که اقرار در صورت مجلس قید شود. (ماده ۳۶۷ قانون آیین‌دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

اقسام حجب

حجب بر دو قسمت است: قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می گردد مثل برادرزاده که به واسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم می‌شود یا برادرانی که با بودن برادر ابوینی از ارث محروم می گردند. قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی به حد ادنی نازل می گردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج او اولاد باشد. (ماده ۸۸۷ قانون مدنی)

اقلیت‌های دینی

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند. (اصل سیزدهم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

اقلام گرانبها

منظور اقلامی با ارزش قابل ملاحظه است که نه به منظور تولید و مصرف، بلکه به دلیل ارزشی که دارند نگهداری می‌شود. (مانند تابلو، کتب خطی، فلزات گرانبها). (ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰)

اکتشاف

اکتشاف: تجسس ارادی به منظور یافتن کانسار است که شامل عملیاتی از جمله موارد زیر می‌باشد: ۱- آثاریابی و نمونه‌برداری و آزمایشات کمی و کیفی. ۲- بررسی‌های زمین‌شناسی، ژئوفیزیکی و ژئوشیمیایی و مانند آن‌ها و انجام اموری که برای این گونه بررسی‌ها لازم باشد. ۳- حفاری روباز و زیرزمینی. ۴- تعیین شکل و کیفیت و کمیت ذخیره معدنی و تهیه نقشه‌های مربوطه. (بند ث ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

اکثریت آرا

در کلیه مواردی که در این قانون اکثریت آرا در مجامع عمومی ذکر شده است مراد اکثریت آراء حاضرین در جلسه است. (ماده ۱۰۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۴۷)

اکثریت تام

انتخاب درجه اول به اکثریت نسبی و انتخاب درجه ثانی به اکثریت تام خواهد بود. (توضیح) مراد از اکثریت تام آن است که بیش‌تر از نصف رأی‌دهندگان درباره کسی رأی داده باشند. (ماده ۱۷ نظامنامه انتخابات دو درجه مصوب ۱۰/۴/۱۲۸۸)

اکراه

اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید نماید به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکره آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود. (ماده ۲۰۲ قانون مدنی)

اماره

اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود. (ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی)

اماره

اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که نوعاً صحت اظهارات یکی از طرفین دعوی را برساند. (ماده ۷ قانون شهادت و امارات مصوب ۲۳/۴/۱۳۰۸)

اماره قانونی

امارات قانونی اماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آن‌ها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر. (ماده ۱۳۲۲) قانون مدنی

اماره قضایی

اماراتی که به نظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی درخصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگری را تکمیل نماید. (ماده ۱۳۲۴ قانون مدنی)

اماکن عمومی

اماکن عمومی عبارت است از اماکن متبرکه و زیارتگاه‌ها، زایرسراها، هتل‌ها، متل‌ها، مسافرخانه‌ها، پانسیون‌ها، آسایشگاه‌های سالمندان، آرایشگاه‌ها، حمام‌ها، حمام‌های سونا، استخرهای شنا، سینماها، پارک‌ها، مراکز تفریح‌های سالم، باشگاه‌های ورزشی، ترمینال‌ها، وسایل حمل و نقل عمومی و مسافرتی، توالت‌های عمومی، گورستان‌ها و مانند این موارد. (بند ج ماده ۱ آیین‌نامه بهداشت محیط مصوب ۲۴/۴/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

امانات پستی

امانات پستی عبارت است از کلیه بسته‌های پستی به استثنای نامه و کارت پستی که از لحاظ وزن بسته‌بندی و کرایه پستی تابع شرایط خاصی بوده و معمولاً مخصوص بسته‌هایی با وزن تا ۲۰ کیلوگرم هستند. (ماده ۳۴۶ از آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

امتیاز تأسیس (آموزشگاه)

امتیاز تأسیس عبارت است از اعلام قبولی متقاضی در آزمون تعیین صلاحیت فنی و حرفه‌ای که به موجب آن متقاضی می‌تواند به منظور تأسیس آموزشگاه اقدامات مندرج در ماده ۱۳ را شروع کند. (ماده ۶ از آیین‌نامه نحوه تشکیل و اداره آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای مصوب ۶/۷/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

امتیاز تجربه کاری

عبارت از عددی است که از جدول پیوست این آیین‌نامه در مورد تجربه کاری شرکت یا موسسه و با توجه به ضریب حسن اجرای کار استخراج می‌شود (این ضریب در ابتدای رتبه‌بندی ۱ و پس از ارزشیابی براساس ضوابط مربوط به خود عددی بین صفر تا ۳ خواهد بود). (بند ب ماده ۴ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

امتیاز کل

امتیاز مدیر عامل و اعضا هیأت مدیره عبارت است از عددی که با توجه به میزان تحصیلات و سال‌های سابقه کار هر یک از آنان از جدول امتیازات پیوست این آیین‌نامه استخراج می‌شود. این امتیاز برحسب تناسب رشته تحصیلی افراد با رشته کاری که رتبه‌بندی در آن انجام می‌شود و نیز براساس نوع سابقه کار و سابقه مدیریت افراد فوق مورد تمدید قرار می گیرد. (بند الف ماده ۴ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

امر به معروف و نهی از منکر

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت... (و المومنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) (از اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

امضای فعلی

تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی است مثل آن که مشتری که خیار دارد با علم به خیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد. (ماده ۴۵۰ قانون مدنی)

امضای قطعی

امضای توافق بین‌المللی است که بعد از تصویب مراجع صالح، از طرف مقامات صلاحیتدار صورت می گیرد. در مواردی که نوع امضا مشخص نگردد، امضا قطعی محسوب خواهد شد. (ماده ۱ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

امضای موقت

امضای توافق بین‌المللی است که لازم الاجرا شدن آن منوط به تصویب مراجع صالح باشد. (ماده ۱ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

املاک مسلوب المنفعه

املاك مسلوب المنفعه املاکی می‌باشد که عوایدی برای مالك حاصل ننماید... (ماده ۱۱ آیین‌نامه مالیات املاك مزروعی مصوب ۴/۵/۱۳۲۹)

املاک در حکم مصرفی

اموالی هستند که در ظاهر با اموال غیرمصرفی مشابهت دارند، اما به لحاظ طبیعت و ماهیت یا ارزش کم، تنظیم حساب برای آن‌ها به

صورت حساب اموال غیرمصرفی ضرورت ندارد. (بند ۳ ماده ۴ آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۲ هیأت وزیران)

اموال امانی

منظور از اموال امانی در این آیین‌نامه، اموال منقولی است که از طرف وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی براساس ماده (۱۱۰) قانون برابر مقررات و به طور موقت در اختیار سایر وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نیز مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی قرار گرفته یا می‌گیرند، همچنین اموال غیرمنقول که مطابق ماده (۱۲۰) قانون به مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی واگذار می‌شوند. (ماده ۳ آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۲ هیأت وزیران)

اموال دولت

اموالی است که توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات یا شرکت‌های دولتی خریداری می‌شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملك دولت درآمده یا درمی‌آیند. تبصره- تعاریف اموال منقول و غیرمنقول موضوع این آیین‌نامه تابع تعاریف به عمل آمده در قانون مدنی است. (ماده ۲ آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۲ هیأت وزیران)

اموال دولتی

اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندق‌ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه سلطنتی و عمارات دولتی و سیمهای تلگرافی دولتی و موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و آثار تاریخی و امثال آن‌ها و بالجمله آنچه که از اموال منقوله و غیرمنقوله دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد قابل تملك خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد. (ماده ۲۶ قانون مدنی)

اموال رسیده

اموالی است که تحت ابواب جمعی امین اموال قرار می‌گیرند. (ماده ۵ از آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۲ هیأت وزیران)

اموال فرستاده

اموالی است که طبق مقررات این آیین‌نامه به نحوی از ابواب جمعی امین اموال خارج و دستور حذف آن‌ها صادر شده باشد. (ماده ۶ از آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۲ هیأت وزیران)

اموال فرهنگی

ورود و صدور اشیا عتیقه و آثار فرهنگی و هنری اصیل و معتبر که در این قانون به اختصار اموال فرهنگی نامیده می‌شود تابع مقررات زیر خواهد بود. (ماده ۱ قانون معافیت ورود و صدور اشیا عتیقه و آثار فرهنگی و هنری اصیل و معتبر از حقوق و عوارض گمرکی مصوب ۲۲/۴/۱۳۵۴)

اموال مشمول مالیات بر ارث

اموال مشمول مالیات بر ارث عبارت است از کلیه ماترک متوفی واقع در ایران یا خارج از ایران اعم از منقول و غیرمنقول و مطالبات قابل وصول و حقوق مالی پس از کسـر هزینه کفن و دفن در حدود عرف و عادت و واجبات مالی و عبادی در حدود قواعد شـرعی و دیون محقق متوفی. (ماده ۱۹ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶)

اموال منقول

منظور از اموال منقول مذکور در فصل پنجم این قانون اموال منقول و غیرمصرفی است و ترتیب نگهداری حساب نقل و انتقال اموال منقول مصـرفی و در حکم مصـرفی در آیین‌نامه موضوع ماده ۱۲۲ این قانون تعیین خواهـد شد. (ماده ۱۱۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

اموال منقول غیرمصرفی

اموال منقول غیرمصـرفی، اموالی هسـتند که بدون تغییر محسوس و از دست دادن مشخصات اصلی بتوان به طور مکرر آن‌ها را مورد استفاده قرار داد. (بند ۲ ماده ۴ از آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۲ هیأت وزیران)

اموال منقول مصرفی

اموال منقول مصـرفی، اموالی هسـتند که براثر اسـتفاده، به صورت جزئی یا کلی از بین می‌روند. (بند ۱ ماده ۴ آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۲ هیأت وزیران)

امور اجرایی

امور اجرایی اموری است که حـل و تسویه آن‌ها فقط بسـته به اجرای قوانین است یا اجرای تقاضایی که دوایر اداره به موجب قوانین می‌نماینـد و محتـاج به مـداقه در مجلس مشاوره اداره ولایتی نیست مثل اقـدامات فوری که بایـد حکومت برای جلوگیری از امراض مسـریه و سـریع‌الانتشار به عمل آورد و همچنان اقدامات برای سرشماری و وصول بقایا و اجازه تأسیس بازارها و کارخانه و مطبعه‌ها و دواخانه‌هـا و تـأدیه مواجب و مقرری‌هـای مـأموران و اسـتدعای امتیـاز و ترفیع رتبه برای صاحب منصـبان و مقرری‌های مأموران و اسـتدعای امتیـاز و ترفیع رتبه برای صـاحب منصـبان و مسـتخدمان و اعلام و انتشار قوانین موضوعه و اقـدام در اجرای احکام محاکم عدلیه و کلیه اموری که از این قبیل است. (از ماده ۱۵۳ قانون تشکیل ایالات و ایالات و دستورالعمل حکام مصوب ۲۷/۹/۱۳۸۶)

امور اداری

امور اداره‌ای اموری است که مـداقه و مباحثه مجلس مشاوره اداره ولایتی را لازم دارد و بـدون این نوع مداقه اداره ولایتی نمی‌تواند اظهـار رأی یـا عقیـده کنـد یا این که این امور طوری است که در فهمیـدن یا ترتیب تسویه یا اجرای آن عقایـد مختلف می‌شود مثل اقـداماتی که به موجب قـانون می‌شود و منافع خزانه دولت یا شـهر و غیره را دربردارد یا راجع به اصـلاح و ترقی وضع ولایت اسـت

لهذا عزل و نصب اشخاصی که پول یا اموال دولت در دست آن‌ها است و اقدامات لازمه برای افتتاح شهر یا محال جدیدی و بخشیدن بقایایی که وصول شدنی نیست پس از تصویب انجمن ایالتی به موجب قانون و همچنان نقشه بازدید و دستورالعمل ابنیه و عماراتی که باید به خرج دولت ساخته شود با صلاح‌اندیشی انجمن ایالتی و دادن مقاطعه‌ها و مسئول نمودن مقاطعه کاران و کلیه این نوع امور، امور اداره‌ای است. (ماده ۱۵۳ قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام مصوب ۲۷/۹/۱۲۸۶)

امور حسبی

امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلفند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند بدون این که رسیدگی به آن‌ها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آن‌ها باشد. (ماده ۱ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

امور راجع به ترکه

امور راجع به ترکه عبارت است از اقداماتی که برای حفظ ترکه و رسانیدن آن به صاحبان حقوق می‌شود از قبیل مهر و موم و تحریر ترکه و اداره ترکه و غیره. (ماده ۱۶۲ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

امور سیاسی

امور سیاسی عبارت از مسائلی است که راجع به اصول اداره و قوانین اساسی مملکت و پلتیک دولت باشد. (تنبیه ماده ۱۰۳ قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب ۱/۲/۱۲۸۶)

امور شرعیه

امور شرعیه موضوعاتی است که به موجب قوانین شرع انور اسلام مقرر است. (ماده ۱۴۴ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

امور عرفیه

امور عرفیه که قطع و فصل دعاوی ناشی از آن مخصوص محاکم عدلیه است اموری است که برحسب قواعد معموله یا قوانین موضوع مملکتی راجع به سیاست یا اقتصاد یا تنظیمات اجتماعی در تمام یا قسمتی از مملکت مقرر است از قبیل دعاوی مفصله ذیل: دعاوی ناشیه از مطبوعات و محاکمات عدلیه و اجراء احکام و دعاوی که ناشی از تخلف از قواعد و یا قوانین مزبوره فوق می‌شود و دعاوی ناشیه از امتیازات و تعهدات دولت مطلقاً اعم از این که این دعاوی بین اشخاص باشد و یا بین دولت و اشخاص- و دعاوی ناشیه از اسناد رسمی دوایر دولتی و اسنادی که در ثبت اسناد ثبت شده است و دعوای جعل و تزویر نسبت به اسناد و نوشتجات. (ماده ۱ قانون موقت راجع به تصرفات در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۳۱/۳/۱۳۰۲)

امین

ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آن که آن را مجاناً نگه دارد. ودیعه گذار مودع

و دیعه‌گیر را مستودع یا امین می‌گویند. (ماده ۶۰۷ قانون مدنی)

امین

شخص حقیقی یـا حقـوقی است که از طرف بانـک مرکزی انتخـاب می‌شـود و به منظور حفـظ منـافع دارنـدگان اوراق مشـارکت و حصول اطمینان از صـحت عملیات ناشـر در طرح، نسـبت به مصـرف وجوه، نحوه نگهداری حساب‌ها و صورت‌های مالی و عملکرد اجرایی ناشر به موجب قرارداد منعقد شده، مستمرا رسیدگی و اظهار نظر می‌نماید. وظایف امین در مورد طرح‌های عمرانی- انتفاعی دولت به مسـئولیت سازمـان برنامه و بودجه انجام خواهـد شـد. (ماده ۱ آیین‌نـامه اجرایی قـانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

امین اموال

امین اموال مأموری است که از بین مسـتخدمان رسـمی واجد صـلاحیت و امانتدار با موافقت ذی‌حساب و به موجب حکم وزارتخانه یا مؤسـسه ذی‌ربط به این سمت منصوب و مسئولیت حراست و تحویل و تحول و تنظیم حساب‌های اموال و اوراقی که در حکم وجه نقـد است و کالاهـای تحت ابوابجمعی، به عهـده او واگـذار می‌شود. آیین‌نـامه مربوط به شـرایط و طرز انتخـاب و حـدود وظایف و مسئولیت‌های امین اموال در مورد اموال منقول و غیرمنقول با رعایت مقررات این قانون از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. (ماده ۳۴ از قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

انبار کالا

انبـار کالاـ به محلی اطلاـق می‌گردد که یک یا چنـد نوع کالای بازرگانی یا محصولات صـنعتی یا مواد اولیه یا فراورده‌های دامی و کشاورزی در آن جا نگهداری می‌شود. کلیه انبارهای عمومی و انبارهای اختصاصـی واحدهای صنعتی و بازرگانی و تولیدی اعم از بخش خصوصـی و دولتی مشـمول مقررات این آیین‌نامه خواهنـد بود. مکانی که دارای شـرایط منـدرج در این آیین‌نامه نباشـد انبار محسوب نمی‌شود. (ماده ۱ آیین‌نامه ایمنی انبارهای کالا مصوب ۳۱/۶/۱۳۵۲)

انبارها و اماکن گمرکی

منظور از انبارهـا و اماکن گمرکی منـدرج در این آیین‌نامه انبارها و بارانـدازهای محصور یا غیرمحصور و اسـکله‌ها و محوطه‌ها و به طور کلی هر محـل و مکـانی است که در تصـرف گمرک یـا بنـدر بوده و برای انباشـتن و جـا دادن کالا از آن‌ها اسـتفاده می‌کننـد. (تبصره ۶ ماده ۴ از آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

انتخاب جمعی

مراد از انتخـاب جمعی آن اسـت که هر یـک از انتخاب‌کننـدگان در ورقه رأی به عـده مجمـوع انتخاب‌شونـدگان آن محـل اسـامی اشخاص را می‌نویسند و ... (از قسمت توضیح ماده ۶ قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۲/۷/۱۳۰۴)

انتخاب جمعی

در محل‌هایی که موافق تقسیم انتخابات حق انتخاب یک نفر نماینده دارند انتخاب فردی عمل می‌گردد و در محل‌هایی که بیش از یک نفر نماینده باید انتخاب نماینـد انتخاب جمعی خواهـد بود. توضیح: مراد از انتخاب جمعی آن است که هر یک از انتخاب‌کنندگان در ورقه رأی به عده مجموع انتخاب‌شوندگان آن محل اسامی اشخاص می‌نویسند و مراد از انتخاب فردی آن است که هر یک از انتخاب‌کنندگان در ورقه رأی اسم یک شخص را می‌نویسند. (ماده ۱۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۲۹/۷/۱۲۹۰)

انتخاب جمعی

انتخاب درجه اول و ثانی کلیه به طرز انتخاب جمعی خواهد بود مگر در محل‌هایی که موافق تقسیم نظامنامه بیش از یک نفر حق انتخاب ندارند در این صورت به انتخاب فردی عمل می‌شود. (توضیح)- مراد از انتخاب جمعی آن است که هر یک از انتخاب‌کنندگان در ورقه رأی به عده مجموع انتخاب‌شوندگان آن محل اسامی اشخاص می‌نویسند مراد از انتخاب فردی آن است که هر یک از انتخاب‌کنندگان در ورقه رأی اسم یک شخص را می‌نویسند. (ماده ۱۶ نظامنامه انتخابات دو درجه مصوب ۱۰/۴/۱۲۸۸)

انتخاب دو درجه

انتخاب درکلیه ممالک ایران به طرز دو درجه خواهد بود. (توضیح اول)- مراد از انتخاب دو درجه آن است که ابتدا در محله‌های یک شهر یا در شهرهای یک حوزه انتخابیه عدد معینی را انتخاب می‌نمایند که منتخب نامیده می‌شوند و بعد این انتخاب‌شدگان درجه اول در مرکز حوزه انتخاب جمع شده از میان خود عده مطلوبه را ثانیاً انتخاب می‌کنند و این انتخاب‌شدگان درجه ثانی نماینده خوانده می‌شوند. (ماده ۱۵ نظامنامه انتخابات دو درجه مصوب ۱۰/۴/۱۲۸۸)

انتخاب فردی

در محل‌هایی که موافق تقسیم انتخابات حق انتخاب یک نفر نماینده دارند انتخاب فردی عمل می‌شود و در محل‌هایی که بیش از یک نفر نماینده باید انتخاب کنند انتخاب جمعی خواهد بود. (ماده ۶ قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۲/۷/۱۳۰۴)

انتخاب فردی

در محل‌هایی که موافق تقسیم انتخابات حق انتخاب یک نفر نماینده دارند انتخاب فردی عمل می‌شود و در محل‌هایی که بیش از یک نفر نماینده باید انتخاب کنند انتخاب جمعی خواهد بود. (ماده ۱۴ قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۲۹/۷/۱۲۹۰)

انتخاب فردی

انتخاب درجه اول و ثانی کلیه به طرز انتخاب جمعی خواهد بود مگر در محل‌هایی‌که موافق تقسیم نظامنامه بیش از یک نفرحق انتخاب ندارند در این صورت به انتخاب فردی عمل می‌شود. (ماده ۱۶ نظامنامه انتخابات دو درجه مصوب ۱۰/۴/۱۲۸۸)

انتصاب

عبارت است از واگذاری یکی از پست‌های سازمانی بانک به یکی از کارکنان. (بند د ماده ۱ آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

انتقال

وضع افسر و کارمندی است که در صورت تمایل آن پس از تصویب بزرگ ارتشتاران به یکی از وزارتخانه- مؤسسات دولتی یا مؤسسات وابسته به دولت منتقل شوند. (بند ب ماده ۱۵ اصلاحی از قانون اصلاح مواد ۱۵ و ۹۷ قانون استخدامی نیروهای مسلح مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

انتقال

انتقال عبارت ازآن است‌که مستخدم رسمی از خدمت یک وزارتخانه یا مؤسسه دولتی مشمول این قانون بدون آن‌که جریان خدمت وی قطع گردد با حفظ گروه و پایه و پیشینه خدمت خود به خدمت وزارتخانه یا مؤسسه دولتی دیگر مشمول این قانون درآید. (ماده ۱۰ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

انتقال

وضع افسران و کارمندانی است که در صورت تمایل آنان پس از تصویب ..... به یکی از وزارتخانه‌ها یا بنگاه‌های ملی و دولتی منتقل گردند. (بند ب ماده ۱۵ از قانون استخدام نیروهای مسلح ایران ۳۰/۴/۱۳۳۶)

انتقال

انتقال عبارت است از تغییر محل سازمانی خدمت در داخل بانک یا از بانک به بانک یا مؤسسات دیگر و بالعکس. (بند ی ماده ۱ آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

انتقال‌دهندگان دست دوم (تلفن)

منظور از انتقال‌دهندگان دست دوم اشخاصی هستند که امتیاز تلفن را مستقیماً از شرکت مخابرات تحصیل کرده باشند. (ماده ۴ از قانون وصول مالیات مقطوع از بعضی کالا و خدمات مصوب ۲۶/۳/۱۳۶۶)

انتقال‌دهندگان دست دوم (وسایط نقلیه)

منظور از انتقال‌دهندگان دست دوم اشخاصی هستند که وسایل نقلیه موضوع ماده فوق‌الذکر را مستقیماً از کارخانجات سازنده یا مونتاژ کننده داخلی یا واردکنندگان (نمایندگی کمپانی‌های خارجی) خریداری یا رأساً از خارج وارد می‌کنند و سند مالکیت در ایران برای اولین بار در کلیه موارد مذکور به نام آن‌ها صادر می‌گردد. (تبصره ۱ ماده ۱ از قانون وصول مالیات از اتومبیل‌های

غیرسواری و اصلاح بعضی از مواد قانون مالیات‌های مستقیم و اصلاحیه‌های بعدی مصوب ۲/۱۰/۱۳۶۳)

انجمن (آثار و مفاخر فرهنگی)

انجمن، مؤسسه‌ای است عمومی، عام‌المنفعه و دائمی و اموال آن نیز عمومی است. (ماده ۹ متمم اساسنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی مصوب ۲۹/۶/۱۳۷۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

انجمن اسلامی

انجمن اسلامی هر واحد اداری، آموزشی، صنفی، صنعتی یا کشاورزی تشکیلاتی است مرکب از اعضای داوطلب همان واحد که هدف آن شناختن و شناساندن اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ و گسترش انقلاب اسلامی باشد. (ماده ۳ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۷/۶/۱۳۶۰)

انجمن اسلامی

انجمن اسلامی نهادی است خودجوش، متشکل از نیروهای داوطلب و معتقد به اسلام، ولایت فقیه، قانون اساسی، عامل به احکام اسلام متقاضی انجام فعالیت‌های ایثارگرانه و مبشر تفاهم و وحدت که به منظور تعمیق دستاوردهای انقلاب و اشاعه فرهنگ اسلامی در محیط کار و نیز همکاری و معاونت با مسئولین جهت تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب اسلامی در هر واحد اداری تشکیل و دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشد. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی انجمن‌های اسلامی واحدهای اداری مصوب ۷/۵/۱۳۶۸ هیأت وزیران)

انجمن اسلامی

در این آیین‌نامه منظور از انجمن اسلامی تشکیلاتی است مرکب از اعضا داوطلب واحدهای اداری، آموزشی، صنفی، صنعتی یا کشاورزی که از یک شخصیت حقوقی برخوردار می‌باشند و محدوده جغرافیایی فعالیت آن‌ها مشخص باشد. (ماده ۱ متن اصلاحی آیین‌نامه اجرایی فعالیت انجمن‌های اسلامی موضوع قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده مصوب ۷/۶/۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۶/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

انجمن اسلامی

انجمن اسلامی در این آیین‌نامه منظور از انجمن اسلامی تشکیلاتی است مرکب از اعضای داوطلب واحدهای اداری، آموزشی، صنفی، صنعتی و یا کشاورزی که از یک شخصیت حقوقی برخوردار باشند و محدوده جغرافیایی فعالیت و انجام وظیفه آن‌ها مشخص باشد. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی فعالیت انجمن‌های اسلامی مصوب ۱۰/۷/۱۳۶۲ هیأت وزیران)

انجمن اقلیت‌های دینی

انجمن اقلیت‌های دینی موضوع اصل ۱۳ قانون اساسی تشکیلاتی است مرکب از اعضای داوطلب همان اقلیت دینی که هدف آن

حل مشکلات و بررسی مسائل دینی، فرهنگی، اجتماعی و رفاهی ویژه آن اقلیت باشد. (ماده ۴ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۷/۶/۱۳۶۰)

انجمن تحقیق

مقصود از انجمن تحقیق هیأتی است که اعضا مجلس برای رسیدگی مطلب به خصوص از میان خود انتخاب می‌کنند و آن برحسب ضرورت و لزوم موقتی یا دائمی خواهد بود. (ماده ۴۹ نظامنامه داخلی دارالشورای ملی ایران مصوب ۲۵/۷/۱۲۸۵)

انجمن – جمعیت

انجمن، جمعیت، اتحادیه صنفی و امثال آن تشکیلاتی است که به وسیله دارندگان کسب یا پیشه یا حرفه و تجارت معین تشکیل شده، اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن به گونه‌ای در جهت منافع خاص مربوط به آن صنف باشد. (ماده ۲ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۷/۶/۱۳۶۰)

انجمن رادیوآماتوری

انجمن‌رادیوآماتوری، عبارت است از مرکز تجمع رادیوآماتورهای مجاز و علاقه‌مندان، که به منظور تبادل نظر فنی و اشاعه فن رادیوآماتوری و کمک به رشد و بروز استعدادهای نهفته، طبق اساسنامه‌ای که به تصویب وزارت پست و تلگراف و تلفن می‌رسد تأسیس می‌گردد. (ماده ۴۱ آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیرحرفه‌ای (آماتوری) مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی

مراکز، مؤسسات، انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی عبارت از هرگونه تشکیلاتی است که توسط افراد واجد شرایط برای فعالیت در یک یا چند قلمرو فرهنگی و هنری و سینمایی تأسیس می‌گردد. تبصره ۱- مراکز، مؤسسات، انجمن‌ها و کانون‌های علمی و تحقیقاتی از شمول این مصوبه خارج است. تبصره ۲- مراکز، مؤسسات، انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی و هنری دولتی یا وابسته به دولت براساس ضوابط دیگری تأسیس خواهد شد و از شمول این مصوبه خارج است. تبصره ۳- مراکزی مانند عکاسی‌ها، کتابفروشی‌ها، تکثیر و فروش نوار و همچنین مراکز تکثیر و وابسته به صنعت چاپ از شمول این مصوبه خارج است. (ماده ۱ ضوابط عام تأسیس مراکز، مؤسسات، انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی و هنری و نظارت بر آن‌ها مصوب ۲۰/۲/۱۳۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

انحصار دولتی دخانیات

از تاریخ تصویب این قانون حق وارد و صادر کردن و خرید و فروش و تهیه و نگهداری و حمل و نقل اجناس دخانیه و انواع کاغذ سیگار در کلیه مملکت منحصر به دولت است و این انحصار موسوم به انحصار دولتی دخانیات خواهد بود نگهداری و به کار انداختن ادوات توتون بری مختص به مؤسسه انحصار است و هیچ کس بدون اجازه مؤسسه مزبوره حق آن را نخواهد داشت و

مؤسسه انحصار باید کلیه ادوات موجوده توتون بری که اجازه نگهداری و به کار انداختن آن را به کسی نداده است یا اجازه داده و بعد سلب نموده از صاحبان آن‌ها به قیمت عادله خریداری نماید. (ماده ۱ قانون انحصار دولتی دخانیات مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۸۰)

انستیتو پاستور

انستیتو پاستور ایران که مؤسسه‌ای تحقیقاتی، تولیدی و آموزشی در جهت تأمین بهداشت و سلامت جامعه است، مؤسسه مستقلی است و امور آن به وسیله شورای عالی مرکب از اعضای زیر اداره می‌گردد و رئیس انستیتو در مقابل شورای عالی مسئولیت تام دارد. (ماده ۱ اصلاح ماده ۱ آیین‌نامه اداری و مالی انستیتو پاستور ایران مصوب ۳۰/۱۰/۱۳۶۹ هیأت وزیران)

انفصال ابد از خدمات دولت

منظور از انفصال ابد از خدمات دولتی در مورد مأمورین به خدمات عمومی انفصال ابد از خدمت در بنگاه‌های نامبرده در ماده ۳ قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی مصوب ۱۶/۲/۱۳۱۵ و محرومیت از خدمات دولتی و شهرداری و کشوری است. (ماده ۴ قانون اصلاح پاره از مواد قانون اصول محاکمات جزایی و قانون مجازات عمومی مربوط به مستخدمان دولت مصوب ۱۸/۱۰/۱۳۱۷)

انفصال از خدمت

منظور از انفصال از خدمت درباره مشمولان مواد فوق که جزو مأموران دولت یا شهرداری یا بنگاه‌های مذکور در قانون راجع به محاکمه مأموران به خدمات عمومی مصوب ۶/۲/۱۳۱۵ نمی‌باشند، انفصال دائم از خدمت در آن مؤسسات و محرومیت از خدمات دولتی (اعم از کشوری و لشگری) و شهرداری است. (تبصره ۱ ماده ۵ از قانون مربوط به رسیدگی به دارایی وزرا و کارمندان دولت اعم از کشوری و لشگری و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آن‌ها مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۷۷)

انفصال از خدمت

منظور از انفصال از خدمت در مجازات‌های تبعی یا تکمیلی جرائم مزبور انفصال از خدمت تمام سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در ماده ۲ قانون تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت است. (ماده ۲۹۰ الحاقی از قانون اصلاح قانون تشکیل دیوان کیفر و بعضی از مواد قانون مجازات عمومی و الحاق چهار ماده به قانون مجازات عمومی مصوب ۲۲/۲/۱۳۵۵)

انقطاع حقیقی مرور زمان

انقطاع حقیقی در صورتی است که ملك از تصرف متصرف در مدتی زاید از یک سال خارج شده باشد اعم از این که مالك اصلی از ید او خارج کرده یا دیگری ولی اگر متصرف در ظرف یک سال ملك را استرداد کرد یا اقامه دعوی تصرف عدوانی کرد و حکم بر نفع او ولو در ظرف بیش از یک سال صادر گردد مدت مرور زمان قطع نخواهد شد. (ماده ۷۶۰ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

انقطاع قانونی مرور زمان

انقطاع قانونی در موارد زیر است: ۱- هرگاه کسی که مرور زمان برعلیه او جریان دارد واسطه دادخواست یا اظهاریه قانونی حق خود را مطالبه نماید. ۲- در صورتی که مدیون در دادگاه یا در سندی که به امضاء او است اقرار به دین نماید یا متصرف در دادگاه یا سندی که به امضا او است به مالکیت صاحب ملك اقرار کند. (ماده ۷۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

انواع جرم

جرم از حیث شدت و ضعف مجازات‌ها به چهار نوع تقسیم می‌شود: ۱- جنابت ۲- جنحه مهم ۳- جنحه کوچك (تقصیر) ۴- خلاف. (ماده ۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

اوراق بهادار

اوراق بهادار عبارت است از سهام شرکت‌های سهامی و اوراق قرضه صادر شده از طرف شرکت‌ها و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به دولت و خزانه‌داری کل که قابل معامله و نقل و انتقال باشد. (بند ۲ ماده ۱ از قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۲۷/۲/۱۳۴۵)

اوراق زائد

اوراق زائد عبارت است از هرگونه اوراق و نسخه‌های اضافی و مجلدات چاپی و نشریه و جزوه و مانند آن‌ها و همچنین اسناد و اوراق راکد که با رعایت مفاد قانون تأسیس سازمان اسناد ملی ایران و مقررات این آیین‌نامه ارزش نگهداری نداشته باشد. (ماده ۲) آیین‌نامه تشخیص اوراق زائد و ترتیب امحاء آن‌ها مصوب ۱۶/۲/۱۳۵۱.

اوراق قرضه

اوراق قرضه اوراق بی‌نام یا با نامی است که برای تأمین قسمتی از اعتبارات مورد نیاز برنامه‌های عمرانی یا دفاعی انتشار می‌یابد. (ماده ۲ قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب ۲/۷/۱۳۴۸)

اوراق مشارکت

اوراق مشارکت، اوراق بهادار با نام یا بی‌نامی است که به موجب این قانون به قیمت اسمی مشخص برای مدت معین منتشر می‌شود و به سرمایه‌گذارانی که قصد مشارکت در اجرای طرح‌های موضوع ماده (۱) را دارند واگذار می‌گردد. دارندگان این اوراق به نسبت قیمت اسمی و مدت زمان مشارکت، در سود حاصل از اجرای طرح مربوط شریك خواهند بود. (ماده ۲ از قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۳۰/۶/۱۳۷۶)

اوراق مشارکت

اوراق مشارکت، اوراق بهادار با نام یا بی‌نامی است که به موجب قانون با مجوز بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به قیمت

اسمی مشخص برای مدت معین و برای تأمین بخشی از منابع مالی مورد نیاز طرح‌های عمرانی- انتفاعی دولت مندرج در قوانین بودجه سالانه کشور یا برای تأمین منابع مالی لازم برای تهیه مواد اولیه مورد نیاز واحدهای تولیدی توسط دولت، شرکت‌های دولتی شهرداری‌ها و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و مؤسسات عام‌المنفعه و شرکت‌های وابسته به دستگاه‌های مذکور، شرکت‌های سهامی عام و خاص و شرکت‌های تعاونی تولید منتشر می‌شود و به سرمایه‌گذارانی که قصد مشارکت در اجرای طرح‌های یاد شده را دارند از طریق عرضه عمومی واگذار می‌گردد. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

اوراق مشارکت قابل تبدیل به سهام

اوراق مشارکت قابل تبدیل به سهام اوراقی است که توسط شرکت‌های سهامی عام منتشر و در سررسید نهایی یا زمان تحقق افزایش سرمایه به سهام شرکت‌های موضوع طرح اوراق مشارکت، تبدیل می‌گردد. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

اوراق مشارکت قابل تعویض با سهام

اوراقی است که توسط شرکت‌های سهامی عام منتشر و در سررسید نهایی با سهام سایر شرکت‌های پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار تعویض می‌شود. (ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

اورانیوم غنی شده

منظور از تعریف اورانیوم غنی شده با ایزوتوپ ۲۳۵ یا ۲۳۳ اورانیومی است که محتوی ایزوتوپ ۲۳۵ یا ۲۳۳ یا هر دو به مقداری باشد که نسبت بین مجموع این دو ایزوتوپ به ایزوتوپ ۲۳۸ بیش‌تر از نسبت به ایزوتوپ ۲۳۵ به ایزوتوپ ۲۳۸ که در طبیعت به دست می‌آید باشد. (بند ۲ ماده بیستم از قانون مربوط به اساسنامه مؤسسه بین‌المللی انرژی اتمی مصوب ۶/۳/۱۳۷۳)

اوزان و مقیاس‌های رسمی

اوزان و مقیاس‌های رسمی مملکت ایران مطابق اصول متری بوده و واحد آن‌ها برای طول متر برای سطح متر مربع برای حجم متر مکعب و برای وزن کیلوگرم است. اضعاف و اجزا مقیاس‌های مزبور مطابق اصول متری خواهد بود. (ماده ۱ قانون اوزان و مقیاس‌ها مصوبه ۱۸/۱۰/۱۳۱۱)

اولیاء دم

اولیاء دم که قصاص و عفو در اختیار آن‌ها است همان ورثه مقتولند، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجرا اختیاری ندارند. (ماده ۲۶۱ لایحه مجازات اسلامی مصوبه ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت)

اولیاء دم

اولیاء دم که قصاص در اختیار آن‌ها است همان ورثه مقتولند مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجرا اختیاری ندارند. (ماده ۴۷ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۳/۶/۱۳۶۱)

اهلیت: برای این که متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند. (ماده ۲۱۱ قانون مدنی)

ایالت

ایالت قسمتی از مملکت است که دارای حکومت مرکزی و ولایات حاکم‌نشین جزء است و فعلاً ـ منحصر به چهار ایالت است (آذربایجان)، (کرمان و بلوچستان)، (فارس) و (خراسان). (ماده ۲ قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام مصوب ۲۷/۹/۱۲۸۶)

ایالت

ایالت قسمتی از مملکت است که دارای حکومت مرکزی و ولایات حاکم نشین جزو است. (ماده ۱ قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب ۱/۲/۱۲۸۶)

ایرانگردی و جهانگردی

منظور از ایرانگردی و جهانگردی عبارت است از هر نوع مسافرت انفرادی یا گروهی که بیش از ۲۴ ساعت بوده و به منظور کسب و کار نباشد. (ماده ۱ قانون توسعه صنعت ایرانگردی و جهانگردی مصوب ۷/۷/۱۳۷۰)

ایستگاه ارتباط رادیوئی

ایستگاه ارتباط رادیوئی عبارت است از یک یا چند فرستنده و گیرنده و ادوات مربوطه که برای ارتباط رادیوئی مورد استفاده قرار می گیرد. (تبصره ماده ۱ از قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیرحرفه‌ای آماتوری مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۴۵)

ایستگاه بی‌سیم اختصاصی

ایستگاه بیسیم اختصاصی، عبارت است از یک یا چند دستگاه فرستنده و گیرنده رادیوئی و ادوات مربوطه (مثل منابع تغذیه و دستگاه‌های اندازه‌گیری و غیره) که برای برقراری ارتباط رادیوئی اختصاصی تأسیس می گردد. (ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیر حرفه‌ای (آماتوری) مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

ایستگاه رادیو آماتوری

ایستگاه رادیو آماتوری، عبارت است از مجموعه ثابت یا متحرکی، است که از یک یا چند دستگاه فرستنده و گیرنده و ادوات مربوطه به آن فراهم شده و پس از صدور پروانه مربوطه با مسئولیت یک رادیوآماتور تأسیس و به منظور برقراری ارتباط موصوف با سایر رادیو آماتوری مجاز مورد استفاده قرار می گیرد. (ماده ۳۶ آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده از سیستم‌های اختصاصی و غیرحرفه‌ای (آماتوری) مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

ایستگاه رادیوئی

ایستگاه رادیوئی عبارت است از یک یا چند دستگاه فرستنده و گیرنده یا دستگاه‌های کنترل از راه دور و ترمینال‌های مربوطه (ریموت، کنترل هد و ...) که به صورت ثابت یا متحرک با صدور پروانه تأسیس ایستگاه رادیوئی توسط وزارت پست و تلگراف و تلفن مجاز به بهره‌برداری می‌گردند. (ماده ۳ از آیین‌نامه)

آ

آب آشامیدنی

: آب گوارایی است که عوامل فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی آن در حد استانداردهای مصوب باشد و مصرف آن عارضه سویی در کوتاه‌مدت یا دراز مدت در انسان ایجاد نکند. (بند ب از ماده ۱ آیین‌نامه بهداشت محیط مصوب ۲۴/۴/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

آب خالصه

: مقصود از آب و زمین خالصه که در مواد فوق ذکر شده باشد آب و زمینی باشد که در تصرف دولت باشد و خالصجات انتقالی را که در حکم املاک اربابی است و همچنین طاحونه‌هایی را که با آب نهرهای اربابی منشقه از رودخانه‌ها کار می‌نماید شامل نمی‌گردد. (ماده ۶ از قانون حق الارض و حق الماء طواحین اربابی واقعه در اراضی خالصه دولتی مصوب ۳۰/۳/۱۳۰۱)

آبخیزداری

: مدیریت منابع زیست‌محیطی یک آبخیز به نحوی که به بهترین وجه اهداف مدیریت طرح را برای بهره‌برداری مداوم از این منابع برآورده سازد. (بند ۱ از آیین‌نامه اجرای‌قانون حفظ و تثبیت‌کناره وبستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

آبراهه

: مجرای باریک طبیعی است برای جریان یافتن آب. (بند ۲ از آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

آبزیان

: عبارتند از کلیه موجودات زنده اعم از جانوری و گیاهی آب‌های شیرین، شور و لب شور دریا یا موجوداتی که مراحلی از چرخه زندگی (شامل کلیه مراحل رشد و نمو از قبیل تخم، لارو و نوزادی و غیره) یا مدت زیادی از عمر خود را در آب طی می‌کنند. (بند ۱ ماده ۱ از آیین نامه اجرایی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

آبزیان قابل پرورش

: عبارت است از آن دسته از ماهی‌ها، سخت‌پوستان، نرمتنان، گیاهان آبزی که ارزش اقتصادی و پرورشی دارند. (بند ۲ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

آبزی‌دارکردن

: عبارت است از رها سازی گونه‌های بومی آبزی که ذخایر آن از بین رفته یا در حال انقراض است و نیز رها سازی گونه‌های غیربومی به یک منبع جاری یا ساکن از آب‌های داخلی به دلایل زیستی اکولوژیکی یا اقتصادی. (بند ۳ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

آب ساحلی ایران

: قسمتی از دریا که به فاصله شش میل بحری از سواحل ایران از حد پست‌ترین جزر و موازی با آن در طول سواحل ممتد است آب ساحلی ایران محسوب و در این منطقه قسمت‌های واقعه در زیر کف دریا و سطح و بالای آن متعلق به مملکت ایران است به علاوه از لحاظ اجرای بعضی قوانین و قراردادهای مربوطه به امنیت و دفاع و منافع مملکت یا تأمین عبور و مرور بحری منطقه دیگری که منطقه نظارت بحری نامیده می‌شود و نسبت به آن دولت ... دارای حق نظارت است تا مسافات دوازده میل بحری از حد پست‌ترین جزر و موازی با ساحل امتداد می‌یابد. (ماده اول از قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریاها مصوب ۲۴/۴/۱۳۱۳)

آبشخور

: محل و تأسیساتی است که در مجاورت رودخانه یا محل مناسب دیگر برای نوشیدن آب چهارپایان ازآن استفاده می‌شود. (بند۳ از بخش‌تعاریف آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

آب‌های ایران

: آب‌های ایران عبارت است از کلیه آب‌های داخلی و ساحلی و دریای سرزمینی که تحت حاکمیت دولت جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. (بند ۸ ماده ۱ از آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

آب‌های پذیرنده

: عبارت است از آب‌های سطحی و زیرزمینی از جمله قنوات، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و دریاها که فاضلاب به آن‌ها تخلیه می‌گردد. (بند ۷ ماده ۱ از آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب صوب ۲۴/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

آب‌های ساحلی

: قسمتی از دریا که به فاصله شش میل بحری از سواحل ایران از حد پست‌ترین جزر و موازی با آن در طول سواحل ممتد باشد آب ساحلی‌ایران محسوب و در این منطقه قسمت‌های واقعه در زیر کف دریا و سطح و بالای آن متعلق به مملکت ایران می‌باشد به

علاوه از لحاظ اجرای بعضی قوانین و قراردادهای مربوطه به امنیت و دفاع و منافع مملکت یا تأمین عبور و مرور بحری منطقه دیگری که نطقه نظارت بحری نامیده می‌شود و نسبت به آن دولت .... دارای حق نظارت است تا مسافات دوازده میل بحری از حد پست‌ترین جزر و موازی با ساحل امتداد می‌یابد. (ماده اول از قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریاها مصوب ۲۴/۴/۱۳۱۳)

آثار سمعی و بصری مبتذل

: آثار سمعی و بصری مبتذل به آثاری اطلاق می گردد که دارای صحنه‌ها و صور قبیحه بوده و مضمون مخالف شریعت و اخلاق اسلامی را تبلیغ و نتیجه گیری کند. (تبصره ۱ بند ب ماده ۳ از قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می کنند مصوب ۲۴/۱۱/۱۳۷۲)

آثار سمعی و بصری مستهجن

: آثار سمعی و بصری مستهجن به آثاری گفته می‌شود که محتوای آن‌ها نمایش برهنگی زن و مرد یا اندام تناسلی یا نمایش آمیزش جنسی باشد. (تبصره ۵ بند الف ماده۱ از قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می کنند مصوب ۲۴/۱۱/۱۳۷۲)

آثار غیرمکتوب

: آثار غیر مکتوب در این مصوبه عبارت است از: الف) انتشارات الکترونیك (کتاب‌های متنی، کتاب‌های تصویر ساکن و متحرك، کتاب‌های گویا و...)، ب) مواد شفاف (میکروفرم‌ها، اسلاید و ...)، ج) عکس‌ها، پوسترها و نقشه‌ها. (بخش تعریف از مصوبه واسپاری آثار غیرمکتوب به کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۱/۲/۱۳۷۸، شورای‌عالی انقلاب فرهنگی)

آثار ملی

:کلیه‌آثارصنعتی وابنیه و اماکنی که تا اختتام دوره سلسله زندیه در مملکت‌ایران احداث شده اعم از منقول و غیرمنقول با رعایت ماده۱۳ این قانون می‌توان جزآثارملی ایران محسوب داشت و در تحت حفاظت و نظارت دولت می‌باشد. (ماده اول از قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۲/۸/۱۳۰۹)

آزادگان

: کسانی هستند که بر اساس گواهی ستاد رسیدگی به امور آزادگان در اسارت دشمنان انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند. (بند ب تبصره ۱ ماده ۱ از قانون نحوه واگذاری سهام دولتی و متعلق به دولت به ایثارگران و کارگران مصوب ۱۲/۵/۱۳۷۲)

آزمایشگاه تجزیه خاك وگیاه

: که در این آیین نامه آزمایشگاه خاك‌شناسی نامیده می‌شود – واحدی است که برای استفاده مناسب از کودهای شیمیایی و سایر

مواد افزودنی به خاک و بهینه‌سازی اراضی مزروعی، همچنین افزایش عملکرد محصولات زراعی در واحد سطح، نمونه‌های خاک، آب، گیاه و کود را که در این آیین‌نامه به اختصار نمونه نامیده می‌شود تجزیه کرده و بر اساس نتایج آزمایش‌ها توصیه‌های لازم را ارائه می‌کند. (ماده ۲ از آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه تأسیس آزمایشگاه‌های تجزیه خاک و گیاه و آزمایشگاه‌های تشخیص آفات و بیماری‌های گیاه توسط بخش تعاونی و خصوصی مصوب ۱/۸/۱۳۷۳هیأت وزیران)

آزمایشگاه تشخیص آفات و بیماری‌های گیاهی

: که در این آیین‌نامه آزمایشگاه گیاه‌پزشکی نامیده می‌شود – واحدی است که آفات، عوامل بیماریزا و سایر عوامل زیان‌آور برای محصولات کشاورزی و فراورده‌های آن را تشخیص و ابزار و روش‌های مبارزه با آن را توصیه می‌نماید. (ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه تأسیس آزمایشگاه‌های تجزیه خاک و گیاه و آزمایشگاه‌های تشخیص آفات و بیماری‌های گیاه توسط بخش تعاونی و خصوصی مصوب ۱/۸/۱۳۷۳هیأت وزیران)

آزمایشگاه تشخیصی دامپزشکی

: مکانی با فضای مناسب، طبقِ نقشه‌های موجود در سازمان دامپزشکی کشور – و مجهز به لوازم و وسایل فنی و مواد آزمایشگاهی است که در آن آزمایش‌های مجاز تشخیص دامپزشکی انجام می‌شود. (ماده ۳ از آیین‌نامه اجرایی ماده۱۰ قانون سازمان دامپزشکی کشور برای صدور پروانه‌های بیمارستان آزمایشگاه، درمانگاه و اشتغال به امور درمانی دامپزشکی مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۳هیأت وزیران)

آلایش

: آلایش به کلیه ضمایم به دست آمده از دام پس از کشتار گفته می‌شود و ممکن است خوراکی یا غیرخوراکی باشد. (تبصره ۱ ماده ۲ از آیین‌نامه چگونگی کنترل بهداشتی تردد، نقل و انتقال، واردات و صادرات دام زنده و فراورده‌های خام دامی موضوع بند د ماده ۳ و بند ب ماده ۵ قانون سازمان دامپزشکی کشور مصوب ۲۵/۸/۱۳۷۳هیأت وزیران)

آلودگی آب

: آلودگی آب عبارت است از تغییر مواد محلول یا معلق یا تغییر درجه حرارت و دیگر خواص فیزیکی و شیمیایی و بیولوژیکی آب در حدی که آن را برای مصرفی که برای آن مقرر است مضر یا غیرمفید سازد. (بند ۲ ماده ۱ از آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

آلودگی آب آشامیدنی

: آلودگی آب آشامیدنی عبارت است از تغییر خواص فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی آب به‌گونه‌ای که آن را برای مصرف انسان زیان‌آور سازد. (بند پ از آیین‌نامه بهداشت محیط مصوب ۲۴/۴/۱۳۷۱هیأت وزیران)

آلودگی محیط زیست

: منظور از آلودگی محیط زیست عبارت است از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشد تغییر دهد.

(تبصره ۲ ماده ۱۹۱ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۲/۳/۱۳۷۵)

آلودگی محیط زیست

: اقدام به هر عملی که موجبات آلودگی محیط‌زیست را فراهم نماید ممنوع است. منظور از آلوده ساختن محیط‌زیست عبارت است از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی یا شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که زیان‌آور به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار و ابنیه باشد تغییر دهد.(ماده ۹ از قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست مصوب ۲۸/۳/۱۳۵۳)

آلودگی هوا

: اقدام به هر عملی که موجبات آلودگی هوا را فراهم نماید ممنوع است. منظور از آلودگی هوا عبارت است از وجود و پخش یک یا چند آلوده‌کننده اعم از جامد، مایع، گاز، تشعشع پرتوزا و غیر پرتوزا در هوای آزاد به مقدار و مدتی که کیفیت آن را به طوری که زیان‌آور برای انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار و ابنیه باشد تغییردهد. (ماده ۲ از قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۳/۲/۱۳۷۴)

آلودگی هوا

: عبارت است از وجود یک یا چند آلوده‌کننده در هوایی آزاد به مقدار و مدتی که کیفیت آن را به طوری که مضر به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد تغییر دهد. (بند ۲ ماده ۱ از آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۲۹/۴/۱۳۵۴)

آلوده ساختن آب

: منظور از آلوده ساختن آب آمیختن مواد خارجی به آب است به میزانی که کیفیت فیزیکی یا شیمیایی یا بیولوژیکی آن را به طوری که مضر به حال انسان و چهارپایان و آبزیان و گیاهان باشد تغییر دهد. مواد خارجی به قرار زیر است: مواد نفتی، زغالی، اسید و هرگونه اضعاف کربنی و نفتی مواد مضر شیمیایی اعم از جامد و مایع از هر پالایشگاه یا منبع گازی یا دستگاه‌های رنگ‌کاری و الکل کشی و کارگاه‌ها و کارخانجات شیمیایی و معدنی و صنعتی و مواد غذایی و فاضلاب شهرها. (ماده ۵۶ از قانون آب و نحوه ملی شدن آب مصوب ۲۷/۴/۱۳۴۷)

آلوده ساختن محیط‌زیست

: اقدام به هر عملی که موجبات آلودگی محیطزیست را فراهم نماید ممنوع است. منظور از آلوده ساختن محیطزیست عبارت است از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یازمین به میزانی که کیفیت فیزیکی یا شیمیایی یا بیولوژیک آن به طور زیان‌آور به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار و ابنیه باشد تغییردهد. (ماده ۹ از قانون حفاظت و بهسازی محیطزیست مصوب ۲۸/۳/۱۳۵۳)

آماده به خدمت

: سربازانی که پس از رفع احتیاجات قسمت‌ها باقی می‌مانند آماده به خدمت نامیده می‌شوند. (ماده ۹ از قانون خدمت نظام وظیفه مصوب ۹/۳/۱۳۱۷)

آماده‌سازی زمین

: آماده‌سازی زمین عبارت از مجموعه عملیاتی است که مطابق دستورالعمل وزارت مسکن و شهرسازی زمین را برای احداث مسکن مهیا می‌سازد که شامل موارد زیر می‌باشد: الف) عملیات زیربنایی از قبیل تعیین بروکف، تسطیح و آسفالت معابر، تأمین شبکه‌های تأسیساتی آب و برق، جمع‌آوری و دفع آب‌های سطحی و فاضلاب و غیره. ب) عملیات روبنائی مانند احداث مدارس، درمانگاه، واحد انتظامی، فضای سبز، اداره آتش‌نشانی، اماکن تجاری و نظایر آن. (ماده ۲۲ از آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۲۴/۳/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

آمارگیری جاری

: منظور آمارگیری‌هایی است که از روی مدارک گزارش‌ها و فرم‌های مربوط به فعالیت‌های جاری وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت انجام می‌شود. (بند ج ماده ۱ از قانون مرکز آمار ایران مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۵۳)

آمارگیری نمونه‌ای

: منظور جمع‌آوری اطلاعات آماری از تعدادی از افراد یا واحدهای جامعه بر اساس روش‌های علمی و آماری است که نتایج آن قابل تعمیم باشد. (بند ب ماده ۱ از قانون مرکز آمار ایران مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۵۳)

آموزش پودمانی

: شکلی از آموزش‌های ضمن خدمت است که تخصص‌های شغلی در قالب پودمان‌های آموزشی مستقل و جدا از هم به کارکنان آموزش داده می‌شود. هریک از پودمان‌ها مهارت خاصی را ایجاد می‌نماید و در عین حال در کنار سایر پودمان‌ها منجر به ایجاد یک مهارت جدید و جامع‌تر می‌گردد. (بند ج ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۵۰ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۶/۷/۱۳۷۹هیأت وزیران)

آموزش ضمن خدمت

: آموزش‌هایی که کارکنان در مسیر شغلی خود به منظور متناسب ساختن دانش، مهارت و بینش خود با نیازهای شغل مورد تصدی طی می‌نمایند. (بند الف ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۵۰ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۶/۷/۱۳۷۹هیأت وزیران)

آموزش علمی

: عبارت است از آموزش‌هایی که با توجه به اهداف آموزش‌های دوره متوسطه ضمن تکمیل آموزش‌های عمومی با فراهم آوردن مبانی و زمینه‌های فراگیری علوم نظری، فرد را از طریق تقویت روحیه استدلال و تفکر با مبانی علوم و فنون آشنا و او را برای طی مدارج عالیه آماده می‌سازد. (بند ب ماده ۳ از قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۶۶)

آموزش علمی و عملی

: (فنی و حرفه‌ای)ـ عبارت است از آموزش‌هایی که فرد را بر مبنای تعلیم مهارت‌هایی که جنبه کاربردی و عملی دارد جهت احراز شغل یا حرفه معینی آماده می‌سازد یا بر کارایی و توانایی افراد شاغل به فنون و حرف می افزاید. (ردیف ۲ بند ب ماده ۳ از قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۶۶)

آموزش عمومی مردم

: در این آیین‌نامه هدف از آموزش عمومی مردم، مجموعه اقداماتی است که سطح اطلاعات و آگاهی‌های عمومی را برای مقابله با بحران ارتقا می‌بخشند. تهیه و توزیع جزوه‌های اطلاعاتی، پخش برنامه‌های ویژه از طریق رسانه‌های جمعی، بر پایی سمینارها و کارگاه‌های آموزشی به ویژه برای دانش‌آموزان، دانشجویان، کارکنان ادارات و کارگران در کارخانه‌ها، از جمله این اقدامات است. (بند ت ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی بند م تبصره ۱۳ قانون بودجه سالی ۱۳۷۹ مصوب ۲۶/۴/۱۳۷۹هیأت وزیران)

آموزش فنی و حرفه‌ای

: عبارت است از آموزش‌های رسمی یا غیررسمی که منجر به ایجاد یا افزایش مهارت شغلی می گردد و شامل آموزش‌های متوسطه فنی و حرفه‌ای و کار دانش، کاردانی فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی، ضمن خدمت و مدیریت حرفه‌ای تخصصی و سایر آموزش‌های فنی و حرفه‌ای کوتاه‌مدت می‌باشد. (ماده ۲ از آیین‌نامه اجرایی، ماده ۱۵۱ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹هیأت وزیران)

آموزشگاه آزاد فنی و حرفه‌ای

: منظور از آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای همان مؤسسات کارآموزی موضوع ماده ۱۳ قانون کارآموزی مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ می‌باشد که در این آموزشگاه‌ها یک یا چند حرفه براساس برنامه‌های مصوب مطابق با استانداردهای سازمان آموزش و فنی و حرفه‌ای آموزش داده می‌شود. (ماده ۱ از آیین‌نامه نحوه تشکیل و اداره آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای مصوب ۶/۷/۱۳۶۵هیأت وزیران)

آموزشگاه رانندگی

: مؤسسه‌ای است که بر اساس مقررات این آیین‌نامه تأسیس و از متقاضیان ثبت نام کرده و آموزش‌های رانندگی را در محل‌های تعیین شده به آنان تعلیم می‌دهد. (بند ۱ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی آموزشگاه‌های تعلیم رانندگی مصوب ۲۱/۱/۱۳۶۲هیأت وزیران)

آموزشگاه فنی و حرفه‌ای آزاد

: به مکانی اطلاق می‌شود که در آن یک یا چند حرفه بر اساس برنامه‌های مصوب و مطابق با استانداردهای سازمان آموزش داده می‌شود و .... (بند ۲ ماده ۱ از اصلاح آیین نامه نحوه تشکیل و اداره آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای مصوب ۲۸/۱/۱۳۷۹هیأت وزیران)

آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای

: منظور از آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای همان مؤسسات کارآموزی موضوع ماده ۱۳ قانون کارآموزی مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ می‌باشد. (ماده ۱ از آیین نامه نحوه تشکیل و اداره آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای مصوب ۲/۸/۱۳۶۳هیأت وزیران)

آموزش‌های علمی – کاربردی

: آموزش‌هایی است که با هدف ارتقا و انتقال دانش کار، ایجاد مهارت‌ها، افزایش بهره‌وری، به هنگام کردن و ارتقای معلومات و تجارب شاغلان، رشد استعدادهای بارز و به فعلیت در آوردن استعدادهای نهفته برای تصدی مشاغل و حرف گوناگون انجام می‌شود تا توانایی افراد را برای انجام دادن کاری که به آنان محول می‌گردد به سطح مطلوب برساند. (ماده ۱ از آیین‌نامه آموزش‌های علمی – کاربردی مصوب ۱۷/۱۱/۱۳۷۴، شورای‌عالی انقلاب فرهنگی)

آموزش‌های علمی – کاربردی

: آموزش‌هایی است که با هدف ارتقا و انتقال دانش کار، ایجاد مهارت‌ها، افزایش بهره‌وری، به هنگام کردن و ارتقای معلومات و تجارب شاغلان، رشد استعدادهای بارز و به فعلیت درآوردن استعدادهای نهفته برای تصدی مشاغل و حرف‌گوناگون، انجام می‌شود، تا توانایی افراد را برای انجام دادن کاری که به آنان محول می‌گردد به سطح مطلوب برساند. (ماده ۱ از آیین نامه شورای عالی آموزش‌های علمی – کاربردی مصوب ۱۴/۶/۱۳۷۴، شورای‌عالی انقلاب فرهنگی)

آموزش‌های علمی – کاربردی

: آموزش‌هایی است که با هدف و ارتقا و انتقال دانش کار، ایجاد مهارت‌ها، افزایش بهره‌وری، به هنگام کردن و ارتقای معلومات و تجارب شاغلان، رشد استعدادهای بارز و به فعالیت درآوردن استعدادهای نهفته برای تصدی مشاغل و حرف گوناگون، انجام می‌شود، تا توانایی افراد را برای انجام دادن کاری که به آنان محول می‌گردد به سطح مطلوب برساند. (ماده ۱ از آیین‌نامه شورای‌عالی آموزش‌های علمی – کاربردی مصوب، ۲۰/۱۰/۱۳۷۳، شورای‌عالی انقلاب فرهنگی)

آموزش‌های علمی – کاربردی

: به آموزش‌هایی اطلاق می‌شود که به قصد ارتقا دانش افراد و ایجاد مهارت‌های لازم و به فعالیت درآوردن استعدادهای نهفته در ایشان تعلیم داده می‌شود و دانش‌آموختگان را برای احراز شغل، حرفه و کسب کار، در مشاغل گوناگون آماده می‌کند و توانایی آنان را برای انجام کاری که به آنان محول شده است تا سطح مطلوب افزایش می‌بخشد. (ماده ۱ از آیین‌نامه تشکیل شورای‌عالی علمی – کاربردی مصوب ۹/۱۱/۱۳۶۹، شورای عالی انقلاب فرهنگی)

آموزش هنر

: مقصود از آموزش هنر تمامی فعالیت‌هایی است که به آموزش کلاسیک و آکادمیک و رسمی هنر مربوط می‌شود و از این بحث آنچه بیش‌تر مورد بررسی قرار می‌گیرد آموزش هنر در مراکز آموزش عالی می‌باشد. بدیهی است که نگاهی گذرا بر آموزش قبل از دانشگاهی هنر نیز خواهد شد. (بند الف مصوبه مربوط به موافقت اصولی با طرح پیشنهادی برای تقویت رشته‌های هنر مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۴، شورای‌عالی انقلاب فرهنگی)

آموزگار

: از این به بعد مدرسه ابتدایی دبستان و معلم آن آموزگار، مدرسه متوسطه دبیرستان و معلم آن دبیر، مدرسه صنعتی هنرستان و معلم آن هنرآموز، هر شعبه از مدارس عالی (فاکولته) دانشکده و مجموع شعب عالیه (اونیورسیته) دانشگاه و معلم مدارس عالیه استاد نامیده خواهد شد. (تبصره ماده ۱ از قانون اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۱۲)

آیین دادرسی‌کیفری

: مجموعه اصول و مقرراتی است‌که برای‌کشف و تحقیق جرائم و تعقیب مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رأی و تجدیدنظر و اجرای احکام و تعیین وظایف واختیارات مقامات قضایی وضع شده است. (ماده۱ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸)

آیین‌دادرسی مدنی

: مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان‌عالی‌کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن هستند به کار می‌رود. (ماده ۱ از قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

آیین‌کار

: آیین‌کار عبارت است از مجموعه قواعد مربوط به روش‌هایی که در مورد ساخت، تولید، نصب، آزمایش، به کار انداختن یا استفاده از یک کالا یا دستگاه یا ابزار یا وسیله به کار برده می‌شود. (بند ج ماده ۲ از قانون مواد الحاقی به قانون تأسیس مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۲۴)

ب

بار (دریایی)

: بار شامل هرگونه محموله اعم از اموال و اشیا و هر کالای دیگری می‌باشد به استثنا حیوانات زنده و بارهایی که بر طبق مفاد قرارداد باربری باید روی عرشه کشتی حمل گردد و عملاً هم بدین ترتیب حمل شده باشد. (بند ۳ ماده ۵۲ از قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

باران مؤثر

: عبارت است از بخشی از بارندگی ماهانه که در طول فصل زراعی نازل می‌شود و به مصرف تبخیر و تعرق گیاه می‌رسد و از خالص نیاز آبی گیاه می‌کاهد و مقدار آن به صورت حجم آب ماهانه قابل محاسبه است. (ماده ۲۴ (۲-۱) آیین‌نامه اجرایی بهینه‌سازی مصرف آب کشاورزی مصوب ۱۱/۶/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

بارگیری و تخلیه

: بارگیری به طور معمول از زمانی شروع می‌شود که چنگال جرثقیل باری را که فرستنده آماده بارگیری کرده است به منظور بارگیری در کشتی از اسکله یا بارانداز یا وسایل باربری که بدین منظور مورد استفاده قرار گیرد گرفته و بلند نماید و تخلیه زمانی خاتمه می‌یابد که چنگال جرثقیل بار را در اسکله یا بارانداز یا وسایل باربری که بدین منظور مورد استفاده قرار گرفته فرود آورد. (بند ۹ ماده ۵۲ از قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

بارنامه

: سندی است مبین مالکیت کالا که حمل کننده یا نماینده وی پس از وصول کالا صادر می‌نماید و حاکی از حمل کالای معینی از یک نقطه (مبدا حمل) به نقطه دیگر (مقصد حمل) با وسیله حمل مورد توافق (کشتی، کامیون، قطار و هواپیما یا ترکیبی از آن‌ها) در محل مقابل کرایه حمل معین می‌باشد. (بند ج ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

بارنامه بین‌المللی

: بارنامه بین‌المللی موضوع این قانون عبارت است از سند کاشف از حقوق مالکیت که طرح آن توسط وزارت راه و ترابری تهیه و از طریق وزارت امور اقتصادی و دارایی چاپ و پس از وصول حق تمبر به میزان ۲۵۰ ریال به موجب حواله وزارت راه و ترابری در اختیار شرکت‌های مجاز حمل و نقل جاده‌ای بین‌المللی قرار خواهد گرفت. (ماده ۳ از قانون الزام شرکت‌ها و مؤسسات ترابری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و بارنامه مصوب ۳۱/۲/۱۳۶۸)

بارنامه داخلی

: بارنـامه داخلی موضوع این قـانون عبارت است از سـند کاشف از حقوق مالکیت که طرح آن توسط وزارت راه و ترابری تهیه و از طریق وزارت امور اقتصـادی و دارایی چـاپ و پس از وصول حق تمبر به میزان ۱۰۰ ریـال به مـوجب حواله وزارت راه و ترابری در اختیـار شـرکت‌ها و مؤسـسات مجـاز حمـل و نقـل جاده‌ای داخلی کالا جهت جابه‌جایی محمولات بین شـهرهای کشور قرار خواهد گرفت. (مـاده ۲ از قـانون الزام شـرکت‌ها و مؤسـسات ترابری جـاده‌ای بـه اسـتفاده از صـورت وضـعیت مسـافری و بارنـامه مصـوب ۳۱/۲/۱۳۶۸)

بارنامه دریایی

: بارنـامه دریـایی سـندی است که مشـخصات کامل بار در آن قیـد و توسط فرمانـده کشتی یا کسـی که از طرف او برای این منظور تعیین شـده امضا گردد و به موجب آن تعهـد شود بار توسط کشتی به مقصـد حمل و به تحویل گیرنـده داده شود. بارنامه دریایی یا اسناد مشابه آن به منزله رسید دریافت بار است. (بند ۷ ماده ۵۲ از قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

بازجو

: کسـی است که بعـد از کشف کالاـی قاچـاق جهت تکمیـل پرونـده اقـدام نمایـد. در صورتی که ادامه بازجویی منجر به کشـفیات جدیـد یـا اعتراف در ارتبـاط بـا مال از بین رفته شود و صورت جلسه ثانوی تنظیم و پیوست صورت جلسه بـدوی کشف می‌گردد و شخص بـازجو در این مرحله به عنوان کاشف محسوب می‌شود. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۳۱/۲/۱۳۷۴ هیأت وزیران)

بازداشت (پرسنل)

: وضع پرسـنلی است که به موجب قرارهای صادره از مراجع ذی‌صـلاح قضایی تا صـدور حکم قطعی در توقیف به سـر برده یا برابر مقررات انضـباطی در بازداشـتگاه یـا محـل خـدمتی تحت نظر باشـند. (مـاده ۱۰۶ قانون مقررات اسـتخدامی سپاه پاسـداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

بازرسی کل کشور

: براساس حق نظارت قوه قضاییه نسـبت به حسن جریان امور واجرای صـحیح قوانین در دسـتگاه‌های اداری، سازمانی به نام «سازمان بازرسـی کـل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضـاییه تشـکیل می‌گردد. حـدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌نمایـد. (اصل یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی)

بازرگان

: بازرگـان به کسـانی اطلاـق می‌شود که دارای دفـاتر پلمب شـده بوده و در اتـاق بازرگـانی محل ثبت‌نام نموده و کارت بازرگانی دریافت کرده باشـد و به هر نوع معاملات تجاری اعم از واردات و صادرات و خریـد و فروش کالاها و تهیه و فروش مواد صـنعتی و معـدنی و تبدیل مواد خام و هر نوع عمل دیگری که عرفاً تجاری شـناخته می‌شود اشـتغال ورزند ملاک تشـخیص درآمد بازرگانان

اظهارنامه‌ای است که متکی به دفاتر قانونی آن‌ها می‌باشد. (ماده ۷ از قانون مالیات بردرآمد مصوب ۱۰/۵/۱۳۳۴)

بازنشستگی

: بازنشستگی عبارت است از عدم اشتغال بیمه شده به کار به سبب رسیدن به سن بازنشستگی مقرر در این قانون. (بند ۱۵ ماده ۲ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

بازنشستگی

: وضع افسران و کارمندانی است که طبق مقررات فصل ششم این قانون بازنشسته شوند. (بند الف ماده ۱۵ از قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

بازوهای خاکی سیل شکن

: خاکریز یا مانعی است که به موازات تقریبی محور رودخانه و نهر یا مسیل به خصوص در کنار آن‌ها به منظور جلوگیری از پخش آب در اراضی اطراف و ممانعت از عمل تخریبی سیلاب‌ها احداث می گردد. (بند ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

باشگاه دانش‌پژوهان جوان

: باشگاه دانش‌پژوهان جوان مؤسسه‌ای است آموزشی و پژوهشی و فرهنگی وابسته به وزارت آموزش و پرورش که با هدف شناسایی، جذب، پرورش، حمایت و هدایت دانش‌آموزان و جوانان با استعداد کشور و اعتلای سطح آموزش و پرورش آنان از طریق تشکل بخشیدن به آن‌ها در قالب گروه‌های پژوهشی و علمی تشکیل می گردد. (ماده ۱ از مصوبه اصلاح اساسنامه باشگاه دانش‌پژوهان جوان مصوب ۱۴/۱۱/۱۳۷۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

باشگاه دانش پژوهان جوان

: باشگاه دانش‌پژوهان مؤسسه‌ای است که با هدف شناسایی، جذب، پرورش، حمایت و هدایت دانش‌آموزان و جوانان با استعداد کشور و اعتلای سطح علمی آنان از طریق تشکل بخشیدن به آن‌ها در قالب گروه‌های پژوهشی و علمی تشکیل و زیر نظر وزارت آموزش و پرورش فعالیت می کند. (ماده ۱ اساسنامه باشگاه دانش‌پژوهان جوان مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

باشگاه ورزشی

: باشگاه ورزشی نهادی است که به منظور همکاری در اجرای نیات و هدف‌های سازمان تربیت بدنی ایران از لحاظ حفظ تندرستی و فعالیت‌های صحیح‌جسمانی و روانی و استحکام مبانی دینی و اخلاقی و تربیتی و تقویت استعدادهای افراد جهت نیل به مدارج قهرمانی و نیز گذراندن اوقات فراغت از طریق فعالیت‌های ورزشی و ایجاد روح یگانگی و حس همکاری و وحدت ملی براساس تقویت روح ایمان و جوانمردی استوار می گردد. (از ماده ۱ لایحه قانونی راجع به مردمی کردن باشگاه‌های ورزشی عمومی در

سراسر کشور مصوب ۲۷/۹/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

باشگاه ورزشی

: باشگاه ورزشی مؤسسه‌ای است که با هدف تعلیم و تقویت قوای جسمانی و روحانی افراد و سالم‌سازی جامعه و تعمیم یک یا چند رشته ورزشی مطابق ضوابط فنی و اصول و مقررات تعیین شده توسط سازمان تربیت بدنی، براساس مقررات این آیین‌نامه اداره می‌شود. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه تأسیس باشگاه ورزشی و ورزشگاه توسط مردم با نظارت دولت مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۷۰ هیأت وزیران)

باشگاه‌های مردمی شده

: باشگاه‌های مردمی‌شده به باشگاه‌های عمومی اطلاق می‌شود که از سازمان تربیت‌بدنی ایران تا تاریخ تصویب این آیین‌نامه پروانه (اعم از دائم و موقت) اخذ نموده‌اند. (ماده ۱ از آیین‌نامه چگونگی اداره امور باشگاه‌های مردمی‌شده مصوب ۶/۳/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

باشگاه‌های ورزشی

: باشگاه‌هایی است که به موجب مقررات سازمان و آیین‌نامه قانون اجازه تأسیس باشگاه و ورزشگاه توسط مردم با نظارت دولت، پروانه فعالیت دریافت کرده‌اند. (ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۱) قانون تأسیس سازمان تربیت بدنی مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

باطله معدنی

: عبارت است از موادی که در نتیجه کانه آرایی از کانه جدا گردیده و در دوره اعتبار پروانه بهره‌برداری با وسایل و امکانات بهره‌بردار غیرقابل استفاده بوده است. (بند س ماده ۱۰ از قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

باغ

: در مناطق جنگلی باغ به محلی اطلاق می‌شود که دارای شرایط زیر باشد: حدود آن به نحوی از انحا مشخص و معین شده باشد. حجم درختان جنگلی خود روی آن از پنجاه متر مکعب در هکتار تجاوز نکند. حداقل در هر هکتار آن یکصد عدد درخت با رده یا مجموعاً دویست عدد درخت با رده و جوان دست کاشت میوه‌ای یا یک هزار بوته چای وجود داشته باشد. حداقل نه دهم سطح آن از کنده و ریشه درختان جنگلی پاک شده باشد. (بند ۱۱ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

باغ

: باغ به محلی گفته می‌شود که حدود آن به نحوی از انحا مشخص و معین شده و در هر هکتار بیش از یکصد اصله درخت مثمر یا

پنجاه اصله درخت زیتون یا نخل یا گردو یا یک هزار نهال یا درخت غیرمثمر دست کاشت یا بوته چای داشته باشد. (بند هـ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده (۳۴) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۴/۳/۱۳۵۴ و الحاق چند تبصره به آن مصوب ۲/۷/۱۳۷۴ هیأت وزیران)

باغ چای

: باغ چای به محلی اطلاق می‌شود که تعداد بوته‌های چای در هر هکتار کم‌تر از یک هزار عدد نباشد و ... (از تبصره ۲ ماده ۲ قانون مربوط به اراضی ساحلی مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

باغ میوه

: زمینی است که در آن درختان میوه یا مو به وسیله اشخاص غرس یا پیوند شده باشد و تعداد درخت میوه یا مو در هر هکتار آن از یکصد اصله کم‌تر نباشد و در مورد درختان خرما و زیتون تعداد در هر هکتار از پنجاه اصله کم‌تر نباشد. (ردیف چ بند ۹ ماده ۹ از قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

بالاترین شغل مورد تصدی

: منظور از بالاترین شغل مورد تصدی در دوران خدمت، شغلی است که مستخدم به موجب حکم صادره تصدی آن را برعهده داشته و در مقایسه با سایر مشاغل مستخدم از نظر طبقه‌بندی یا همطرازی در گروه بالاتری قرار می‌گیرد. (تبصره ۱ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی تبصره ۸۵ قانون بودجه سال ۱۳۵۶ کل کشور مصوب ۱۱/۱۱/۱۳۵۶)

بانک

: بانک مؤسسه‌ای است که به صورت شرکت سهامی مطابق قانون بازرگانی تشکیل شده براساس مواد این فصل به عملیات بانکی اشتغال ورزد: (ماده ۵۸ قانون بانکی و پولی کشور مصوب ۷/۳/۱۳۳۹)

بانک

: بانک مؤسسه‌ای است که به صورت شرکت سهامی مطابق قانون تجارت تشکیل شده و براساس مواد این قانون به عملیات بانکی اشتغال ورزد. (ماده ۱ قانون بانکداری مصوب ۵/۴/۱۳۳۴)

بانک مرکزی

: بانک مرکزی ایرانی مسئول تنظیم و اجرای سیاست پولی و اعتباری براساس سیاست کلی اقتصادی کشور می‌باشد. (بند الف ماده ۱۰ از قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۱)

بانک مرکزی

: به منظور حفظ ارزش پول و تنظیم اعتبارات مؤسسه مستقلی به نام بانک مرکزی ایران تشکیل می‌گردد که دارای حق انحصاری انتشار اسکناس و پول فلزی خواهد بود. (بند ۱ از ماده ۲۸ قانون بانکی و پولی کشور مصوب ۷/۳/۱۳۳۹)

بانک ملی ایران

: بانک ملی ایران که به موجب قانون ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ تشکیل شده بنگاهی است به صورت شرکت سهامی که طبق قانون ۲۲ اسفند ماه ۱۳۱۰ دارای حق انحصاری انتشار اسکناس در تمام کشور است. منظور بانک حفظ ارزش پول و تنظیم اعتبارات است. (ماده ۱ از قانون اساسنامه بانک ملی ایران مصوب ۲۲/۵/۱۳۱۷)

بانک ملی ایران

: دولت مکلف است برای پیشرفت امر تجارت و فلاحت و زراعت و صناعت بانکی موسوم به بانک ملی ایران تأسیس نماید که مرکزش در تهران و شعب آن متدرجا در ایالات و ولایات و ممالک خارجه دایر خواهد شد. (ماده ۱ قانون اجازه تأسیس بانک ملی ایران برای پیشرفت امر تجارت و فلاحت و زراعت و صناعت مصوب ۱۴/۲/۱۳۰۶)

بخش

: بخش واحدی است از تقسیمات کشوری که دارای محدوده جغرافیایی معین بوده و از به هم پیوست چند دهستان همجوار مشتمل بر چندین مزرعه، مکان، روستا و احیاناً شهر که در آن عوامل طبیعی و اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی واحد همگنی را به وجود می آورد به نحوی که با در نظر گرفتن تناسب، وسعت، جمعیت، ارتباطات و دسترسی به سایر موقعیت‌ها، نیل به اهداف و برنامه‌ریزی‌های دولت در جهت احیا امکانات طبیعی و استعدادهای اجتماعی و توسعه امور رفاهی و اقتصادی آن تسهیل شود. (ماده ۶ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

بخش عشایری

: بخش عشایری واحدی است از تقسیمات کشوری که با داشتن یک بخشدار سیار مسئول گرفتن خدمات و هماهنگی با ادارات مربوطه خواهد بود و عشایر در فصول مختلف در هر منطقه که اسکان می‌کنند تابع فرمانداری و استانداری همان منطقه هستند. (ماده ۵ از قانون تعاریف و ضوابط و تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

بدون کار

: بدون کار- وضع پرسنلی است که به یکی از علل زیر بدون حفظ پست سازمانی موقتاً از کار برکنار می‌گردند: ۱- برابر احکام صادره از دادگاه‌های صالح زندانی شوند. ۲- به علت عدم پرداخت محکوم به یا بدهی منجر به صدور اجرائیه زندانی بشوند. ۳- به علت ارتکاب تخلفات انضباطی یا قرارهای صادره از مراجع ذی‌صلاح قضایی موقتاً بدون کار شوند. ۴- در صورتی که محکوم به اقامت اجباری یا ممنوع از اقامت در محل معین بشوند. (ماده ۱۰۸ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

بدون کار

: بدون کار وضع افسر یا کارمندی است که به علل زیر موقتاً از کار برکنار گردد: ۱- در صورتی که تحت تعقیب قانونی درآمده و کیفرخواست جنایی برای وی صادر گردد از تاریخ اعلام دادسرا به قسمت مربوط به متهم اعم از این که کیفرخواست از دادسرای عمومی یا دادسرای اختصاصی صادر شده باشد. تبصره- کلیه دادسراهای عمومی و اختصاصی مکلفند به محض صدور کیفرخواست جنایی بدون فوت وقت مراتب را به اداره دادرسی ارتش و قسمت مربوط به متهم اعلام دارند. ۲- در صورت محکومیت قطعی به حبس در مواردی که طبق قانون دادرسی و کیفر ارتش مستلزم اخراج نباشد برای تمام مدت حبس که مورد حکم واقع گردیده اعم از این که حبس مزبور قبل از قطعیت حکم باشد یا بعد از آن. تبصره- محکومین به حبس با خدمت و همچنین محکومان به حبس عادی در مواردی که برابر مقررات ماده ۴۲۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش زندان آنان به حبس با خدمت تبدیل گردد مشمول مقررات این بند نخواهند بود. ۳- در صورتی که در اثر عدم پرداخت محکوم به یا بدهی منجر به صدور اجرائیه زندانی گردد برای مدت حبس. ۴- در صورتی که تنبیه انتظار خدمت مؤثر واقع نشده و طبق مواد ۱۱۶ و ۱۱۷ این قانون بدون کار گردد. (ماده ۱۳ اصلاحی قانون اصلاح بعضی از مواد قانون استخدام نیروی مسلح مصوب ۱۵/۴/۱۳۴۴)

بدون کار

: بدون کار، وضع افسر و کارمندی است که به علل زیر موقتاً از کار برکنار گردد: ۱- در صورتی که تحت تعقیب قانونی درآمده و کیفرخواست جنایی برای وی صادر گردد (از تاریخ صدور کیفر خواست) اعم از این که کیفرخواست از دادسراهای عمومی صادر شده باشد یا دادسرای نظامی. ۲- در صورتی که محکوم به حبس قطعی گردد که طبق قانون دادرسی و کیفری ارتش مستلزم اخراج نباشد. تبصره - محکومین به حبس با خدمت مشمول مقررات بند ۲ این ماده نخواهند بود. ۳- در صورتی که تنبیه انتظار خدمت مؤثر واقع نشده و طبق مواد ۱۱۶ و ۱۱۷ این قانون بدون کار گردد. (ماده ۱۳ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

بذر و نهال

: منظور از بذر و نهال، انواع بذور، نهال، پیاز، قلمه، ریزوم، غده، پیوندك و پاجوش و هر قسمتی از گیاه که به منظور تکثیر مورد استفاده قرار گیرد می‌باشد. (تبصره ماده ۴ قانون اساسنامه شرکت سهامی تولید، تهیه و توزیع بذر و نهال مصوب ۲۵/۱/۱۳۶۷)

برات رجوعی

: برات رجوعی براتی است که دارنده برات اصلی پس از اعتراض برای دریافت وجه آن و مخارج صدور اعتراضنامه و تفاوت نرخ به عهده برات دهنده یا یکی از ظهرنویس‌ها صادر می‌نماید. (ماده ۲۲۱ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

برده فروشی

: برده‌فروشی به معنی و شامل کلیه اعمالی است که به منظور اسارت و تملك یا واگذاری شخص به قصد تنزل دادن او به درجه بردگی یا غلامی صورت می‌گیرد و همچنین به معنی و شامل کلیه اعمالی است که به عنوان تملك بر روی برده به منظور فروش یا مبادله انجام می‌گیرد و در ضمن کلیه اعمال مربوط به انتقال حق تملك از طریق برده فروش یا مبادله نسبت به شخصی که به قصد

فروش یا مبادله تحت تملک قرار گرفته و همچنین به طور کلی هرگونه تجارت یا حمل و نقل برده اعم از این که بر هر نوع وسیله نقلیه انجام شود. (بند ج ماده ۷ از قانون مربوط به الحاق دولت ایران به قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی و عملیات و دستگاه‌های مشابه بردگی مصوب ۳/۱۲/۱۳۳۷)

برکه

: اراضی پستی است که در اثر جریان سطحی و زیرزمینی آب در آن‌ها جمع شده و باقی می‌ماند. (بند ث ماده ۱ از آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

برنامه درازمدت

: منظور برنامه‌ای است که ضمن آن توسعه اقتصادی و اجتماعی برای یک دوره ده ساله یا طولانی‌تر به عنوان راهنمای برنامه‌ریزی‌های پنج ساله پیش‌بینی می‌شود. (بند ۲ ماده ۱ از قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

برنامه سالانه

: منظور برنامه عملیات اجرایی دولت است که سالانه تنظیم و همراه بودجه کل کشور تقدیم مجلس شورای ملی می‌گردد و ضمن آن در قالب هدف ها و سیاست‌های مندرج در برنامه عمرانی پنج‌ساله هدف‌های مشخص و عملیات اجرایی سالانه هر دستگاه اجرایی با اعتبار مربوط تعیین می‌شود. (بند ۴ ماده ۱ از قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

برنامه عمرانی پنجساله

: منظور برنامه جامعی است که برای مدت پنج سال تنظیم و به تصویب مجلسین می‌رسد و ضمن آن هدف‌ها و سیاست‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی طی همان مدت مشخص می‌شود. در این برنامه کلیه منابع مالی دولت و همچنین منابعی که از طرف شرکت‌های دولتی و بخش خصوصی صرف عملیات عمرانی می‌گردد از یک طرف و اعتبارات جاری و عمرانی دولت و هزینه‌های عمرانی شرکت‌های دولتی و بخش خصوصی از طرف دیگر جهت وصول به هدف‌های مذکور پیش‌بینی می‌گردد. (بند ۳ ماده ۱ از قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

بروشور

: بروشور نشریه‌ای است موردی که به منظور انتقال اطلاعات مفید و مختصر در یکی از زمینه‌های فرهنگی، فنی، صنعتی، خدماتی، بهداشتی و آموزشی که دستگاه‌ها در ارتباط با وظایف قانونی خود آن را برای اطلاع عموم منتشر می‌نمایند. (ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت وزارتخانه ها و مؤسسات و شرکت های دولتی از چاپ و انتشار نشریات غیر ضرور مصوب ۱۳۶۵ مصوب ۲۳/۱۰/۱۳۶۶ هیأت وزیران)

بزه مشهود

: بزه در موارد مشروحه پایین مشهود محسوب است: ۱- در صورتی که بزه در مرئی و منظر مأمورین کشف بزه‌ها واقع شده و یا بلافاصله مأموران مذکور در محل وقوع بزه حاضر شده و یا آثار بزه را فوراً پس از وقوع ملاحظه نمایند. ۲- در صورتی که دسته یا جماعتی که ناظر وقوع بزه بوده یا خود مجنی علیه بلافاصله پس از وقوع بزه شخص معینی را مرتکب معرفی نماید. ۳- اگر در موقعی نزدیک به زمان وقوع بزه علائم و آثار واضحه یا اسباب و دلایل بزه در تصرف متهم یافت گردد یا تعلق اسباب و دلایل مذکور به متهم محرز گردد. ۴- وقتی که متهم در زمان نزدیکی پس از وقوع بزه قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوراً پس از آن دستگیر شود. (ماده ۱۲۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۴/۱۰/۱۳۱۸)

بستر

: آن قسمت از رودخانه، نهر یا مسیل است که در هر محل با توجه به آمار هیدرولوژیک و داغاب و حداکثر طغیان با دوره برگشت ۲۵ ساله به وسیله وزارت نیرو یا شرکت‌های آب منطقه‌ای تعیین می‌شود. در مناطقی که ضرورت ایجاب می‌نماید سیلاب با دوره برگشت کم‌تر یا بیش‌تر از ۲۵ ساله ملاک محاسبه قرار گیرد. سازمان‌های آب منطقه‌ای حسب مورد با ارائه نقشه‌های مربوط و توجیهات فنی از حوزه ستادی وزارت نیرو مجوز لازم را اخذ خواهند نمود. تغییرات طبیعی بستر رودخانه‌ها، مسیل‌ها یا انهار طبیعی در بستر سابق تأثیری نداشته و بستر سابق کماکان در اختیار حکومت اسلامی است ولیکن حریم برای آن منظور نخواهد شد. (بند ح ماده ۱ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

بستر (رودخانه)

: آن قسمت از رودخانه، نهر یا مسیل است که در حداکثر طغیان معمولی زیر آب قرار می‌گیرد. (بند ۷ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

بستن دفاتر

: برای این که تاریخ ثبت بیش‌تر ثابت و مصون از تغییر باشد مباشر ثبت همه روز هنگام بسته شدن مباشرت تمام دفاتر را می‌بندد مقصود از آن بستن دفاتر آن است که مباشر ثبت در ذیل آخرین سطر تاریخ روز و ماه و سال را گذاشته امضا می‌نماید تخلف از مفاد این ماده مستوجب مجازاتی می‌باشد که در ماده ۱۳۱ مقرر است. (ماده ۸۰ قانون ثبت اسناد مصوب ۲۱/۲/۱۲۹۰)

بسته‌های‌پست سیاسی

: بسته‌های پست سیاسی عبارت از بسته‌های محتوی نوشتجات رسمی دولتی است‌که به مهر وزارت امور خارجه یا نمایندگی‌های سیاسی دولت ... ایران یا دول خارجه لاک و مهر یا پلمب شده و عبارت: Expedition Officielle Gourrier Diplomatique یا هر جمله دیگری که دارای همان
مفهوم باشد روی آن نوشته شده و به وسیله پیک سیاسی حمل شود. (ماده ۳۳۲ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

بسیجیان

: کسانی هستند که براساس گواهی نیروی مقاومت بسیج حداقل یک سال فعالیت مستمر با رده‌های مقاومت آن نیرو داشته باشند. (تبصره ۳ ماده ۱ از قانون نحوه واگذاری سهام دولتی و متعلق به دولت به ایثارگران و کارگران مصوب ۱۲/۵/۱۳۷۳)

بسیجی عادی

: بسیجی عادی، عموم اقشار معتقد به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اهداف انقلاب اسلامی هستند که پس از گذراندن دوره آموزش عمومی به خدمت ارتش بیست میلیونی درآمده و سازماندهی می‌شوند. (بند الف ماده ۱۳ از قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

بسیجی فعال

: آن دسته از بسیجیان عادی داوطلب هستند که واجد شرایط لازم بوده و پس از گذراندن دوره‌های آموزشی، سازماندهی شده و ضمن شرکت در برنامه‌های حفظ انسجام در انجام مأموریت‌های محوله با سپاه همکاری می‌کنند. (بند ب ماده ۱۳ از قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

بناهای ضروری

: آن دسته از بناهایی است که لازم است پس از وقوع زلزله قابل بهره‌برداری باقی بمانند. از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸.

بندر صیادی

: به محدوده‌ای از ساحل دریا، دریاچه یا رودخانه اطلاق می‌شود که به جهت دارا بودن پناهگاه طبیعی (خور یا آبراهه مناسب) یا مصنوعی (موج شکن) و تأسیسات ساحلی دیگر، پهلوگیری و تخلیه صید به وسیله شناورهای صیادی در آن امکان‌پذیر بوده و اکثر شناورهای فعال در آن شناورهای صیادی می‌باشند. (بند ۱۰ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

بندگی رعایا

: یعنی وضع یا حال رعیت که به موجب قانون یا عرف یا قرارداد مکلف باشد در زمین متعلق به فرد دیگری زندگی و کار کند و برای فرد اخیر خدمات معینی را با دریافت اجرت یا رایگان انجام دهد و به هر حال حق تغییر وضع و حال خود را نداشته باشد. ماده اول قانون مربوط به الحاق دولت ایران به قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی و عملیات و دستگاه‌های مشابه بردگی مصوب ۳/۱۲/۱۳۳۷.

بنگاه خالصجات

: به منظور عمران و آبادی املاك خالصه و ازدیاد تولید و تکثیر درآمد آن‌ها و همچنین همکاری با دستگاه‌های وزارت کشاورزی بنگاهی به نام بنگاه خالصجات تحت نظر وزارت کشاورزی تأسیس می‌شود. (ماده ۱ قانون تأسیس بنگاه خالصجات کشور مصوب ۲۶/۴/۱۳۳۴)

بنگاه عمرانی کشور

: به منظور عمران و آبادی قرا و تعمیم فرهنگ و بهداشت و بهبود وضع کشاورزی و کشاورزان و بالا بردن سطح زندگی آنان و تقویت روح همکاری و تعاون بین آن‌ها و اجرای این قانون بنگاهی به نام بنگاه عمرانی کشور تحت نظر وزارت کشور تأسیس می‌شود. (ماده ۱ قانون بنگاه عمرانی کشور مصوب ۱۱/۵/۱۳۳۴)

بنیاد شهید انقلاب اسلامی

: نهادی است انقلابی که در اجرای فرمان رهبر کبیر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رضوان‌ا... تعالی علیه در تاریخ ۲۲/۱۲/۱۳۵۸ تأسیس شده و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری است و امور آن طبق مقررات و قوانین مربوط به نهادهای عمومی غیردولتی و در چارچوب این اساسنامه و آیین‌نامه‌های مربوطه زیرنظر رئیس جمهور و نظارت عالیه مقام معظم رهبری اداره می‌شود. از ماده ۱ قانون اساسنامه بنیاد شهید انقلاب اسلامی مصوب ۲۷/۲/۱۳۷۷.

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی

: نهاد انقلاب اسلامی است که براساس فرمان ۲۱ فروردین ۱۳۵۸ رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی مدظله به منظور تأمین مسکن محرومان به ویژه روستائیان در چارچوب سیاست‌ها و برنامه‌های دولت تشکیل گردیده است. (از ماده ۱ اساسنامه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی مصوب ۱۷/۹/۱۳۶۶)

بوته جنگلی

: رستنی‌های خودروی خشبی است که ساقه آن‌ها به طور طبیعی کمی بالاتر از سطح خاك منشعب شده باشد و نوعاً در جنگل‌ها یا اراضی جنگلی یا بیشه‌ها می‌روید. (بند ۲ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

بوته کویری

: کلیه نباتات خودروی چند ساله بجز درخت که در کویر و بیابان می‌روید بوته کویری نامیده می‌شود. (بند ۳ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

بودجه

: بودجه لایحه پیش‌بینی کلیه عوایـد و مخارج مملکتی برای مـدت یک سال شمسـی (سـنه مالی) که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده باشد. (ماده ۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۱۲)

بودجه دولت

: بودجه دولت سندی است که معاملات دخل و خرج مملکتی برای مدت معینی در آن پیش‌بینی و تصویب شده باشد. مدت مزبوره را سنه مالیه می گویند و عبارت است از یک سال شمسی. (ماده ۱ از قانون محاسبات عمومی مصوب ۳/۱۲/۱۲۸۹)

بودجه عمومی دولت

: منظـور بودجه‌ای است که در آن برای اجرای برنـامه سالانـه منـابع مـالی لازم پیش‌بینی و اعتبـارات جـاری و عمرانی دسـتگاه‌های اجرایی تعیین می‌شود. (بند ۵ ماده ۱ از قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

بودجه کل کشور

: بودجه کـل کشور برنـامه مـالی دولت است که برای یـک سـال مـالی تهیه و حاوی پیش‌بینی درآمـدها و سایر منابع تأمین اعتبار و براورد هزینه‌هـا برای انجـام عملیاتی که منجر به وصول به هـدف‌های دولت می گردد بوده و از سه قسـمت تشـکیل می‌شود. (ماده ۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

بورس اوراق بهادار

: بورس اوراق بهـادار بـازار خاصـی است که در آن داد و سـتد اوراق بهـادار توسط کارگزاران بورس طبق مقررات این قانون انجام می گیرد. (بند ۱ ماده ۱ از قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۲۷/۲/۱۳۴۵)

بورسیه

: به دانشـجویی اطلاـق می گردد که بـا رعـایت ضوابـط کلیه هزینه‌های ریالی و ارزی وی از طرف دولت پرداخت گردد. (بنـد الف ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی بند ۵ تبصره (۱۷) قانون بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

بولتن

: بولتن عبارت است از نشـریه‌ای که توسط دسـتگاه‌های دولتی در زمینه‌های خبری، آموزشـی، فنی، تخصصی، سیاسی و نظایر این‌ها که مرتبط با وظایف قانونی و در محدوده فعالیت آن‌ها است به منظور ارتقاء سـطح آگاهی کارکنان همان دسـتگاه و مسئولان دیگر دسـتگاه هـا بـا تیراژ محـدود و در فواصـل زمـانی معین بـا چاپ یکرنگ و به طور رایگان منتشـر و توزیع می‌شود و دارای انواع زیر است. (ماده ۱ آیین نـامه اجرایی قانون ممنوعیت وزارتخانه‌ها و مؤسـسات و شـرکت‌های دولتی از چاپ و انتشار نشـریات غیرضـرور مصوب ۱۳۶۵ مصوب ۲۳/۱۰/۱۳۶۶ هیأت وزیران)

بولتن خبری

: این نشریه فقط در سطح دستگاه‌های دولتی منتشر می‌شود و حاوی آخرین اخبار داخلی از قبیل دستورالعمل‌های اداری- انتصابات رویدادها، بازدیدها و تشویق کارکنان می‌باشد. این بولتن با تیراژ حداکثر (۸)/ (۱) تعداد کل پرسنل دستگاه مورد نظر و حداکثر در ۲۴ صفحه منتشر می‌شود و تا ۵ درصد آن را می‌توان برای ارگان‌های دولتی دیگر ارسال کرد. (بند ۱ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی از چاپ و انتشار نشریات غیرضرور مصوب ۱۳۶۵ مصوب ۲۳/۱۰/۱۳۶۶ هیأت وزیران.

بولتن سیاسی

: نشریه‌ای است حاوی اخبار و نیز تحلیل رویدادهای داخلی و خارجی اعم از عادی یا طبقه‌بندی شده نشریه مذکور توسط دستگاه‌هایی منتشر می‌شود که قانوناً مجاز به انتشار این گونه نشریات هستند. (بند ۲ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی از چاپ و انتشار نشریات غیرضرور مصوب ۱۳۶۵ مصوب ۲۳/۱۰/۱۳۶۶ هیأت وزیران)

بومی‌سازی دانش فنی

: عبارت است از توانایی تحلیل فناوری به منظور تبدیل یا تغییر بهینه آن براساس شرایط نیاز و تحولات فناوری در کشور (از جمله نوع، کمیت و کیفیت مواد اولیه مورد نیاز، نوع انرژی با صرفه، سطح اتوماسیون فناوری مربوط استانداردهای کیفی محصول و فرمولاسیون‌ها یا فرایندهای جدید تولید) و کاربرد آن. (تبصره ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی بند (ج) تبصره (۲۲) قانون بودجه سال ۱۳۸۰ کل کشور مصوب ۲۹/۱/۱۳۸۰ هیأت وزیران)

بهای اسمی اسناد خزانه

: بهای اسمی اسناد خزانه و اوراق قرضه مشمول این قانون بهایی است که در متن آن‌ها نوشته و از طرف وزارت دارایی تضمین شده و پس از سررسید قابل پرداخت است. (ماده ۴ قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب ۲/۷/۱۳۴۸)

بهای اسمی اوراق قرضه

: بهای اسمی اسناد خزانه و اوراق قرضه مشمول این قانون بهایی است که در متن آن‌ها نوشته و از طرف وزارت دارایی تضمین شده و پس از سررسید قابل پرداخت است. (ماده ۴ قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب ۲/۷/۱۳۴۸)

بهای تمام شده

: بهای تمام شده هر قطعه زمین برای امر مسکن عبارت است از قیمت منطقه‌ای زمین در زمان واگذاری به علاوه کلیه هزینه‌های تعلق گرفته و متناسب با هر طرح طبق دستورالعمل وزارت مسکن و شهرسازی. (ماده ۲۵ آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۲۴/۳/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

بهای خواسته

: بهای خواسته به ترتیب زیر تعیین می‌شود:۱- اگر خواسته پول رایج ایران باشد، بهای آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه و اگر پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می‌شود. ۲- در دعوای چند خواهان که هر یک قسمتی از کل را مطالبه می‌نماید بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع تمام قسمت‌هایی که مطالبه می‌شود. ۳- در دعاوی راجع به منافع و حقوقی که باید در مواعد معین استیفا و یا پرداخت گردد، بهای خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام اقساط و منافعی که خواهان خود را ذی‌حق در مطالبه آن می‌داند. در صورتی که حق نامبرده محدود به زمان معین نبوده یا مادام‌العمر باشد بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده سال یا آنچه را که ظرف ده سال باید استیفا کند. ۴- در دعاوی راجع به اموال، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خوانده تا اولین جلسه دادرسی به آن ایراد و یا اعتراض نکرده مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد. (ماده ۶۲ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

بهای خواسته

: بهای خواسته از نقطه نظر صلاحیت و هزینه دادرسی مبلغی است که در دادخواست قید شود. (ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

بهای روز اسناد خزانه

: بهای روز اسناد خزانه و اوراق قرضه مشمول این قانون بهایی است که این اسناد و اوراق برحسب مقتضیات عرضه و تقاضا در بازار خرید و فروش می‌شوند. (ماده ۵ قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب ۲/۷/۱۳۴۸)

بهای روز اوراق قرضه

: بهای روز اسناد خزانه و اوراق قرضه مشمول این قانون بهایی است که این اسناد و اوراق برحسب مقتضیات عرضه و تقاضا در بازار خرید و فروش می‌شوند. (ماده ۵ از قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب ۲/۷/۱۳۴۸)

بهای عادله (املاک)

: بهای روز عبارت است از قیمت اراضی یک سال قبل از تاریخ اعلام تصمیم دولت چنان‌چه این بها از بهای روز بیش‌تر باشد قیمت عادله روز ملاک عمل قرار خواهد گرفت بهای عادله بدون در نظر گرفتن منظور از خرید و تأثیر اجرای برنامه‌های شهرسازی و خانه‌سازی در قیمت‌ها خواهد بود. (تبصره ۱ ماده ۱ از قانون مربوطه به تملک زمین‌ها برای اجرای برنامه‌های شهرسازی مصوب ۱۷/۳/۱۳۳۹)

بهای عادله

: مقصود از بهای عادله نسبت به املاک بهای زمین بیاض یا به انضمام بنا و اشجار پیش از آگهی توسعه و خرابی است و در مورد

انهار و قنوات مأخذ ارزیابی بهایی است که درباره شرب باغات و اراضی زراعتی همان شهر یا مجاور آن معمول و متداول است. (تبصره ۱ ماده ۴ از قانون اصلاح قانون توسعه معابر مصوب ۱/۴/۱۳۲۰)

بهداشت محیط

: بهداشت محیط عبارت است از کنترل عواملی از محیط زندگی که به گونه‌ای روی سلامت جسمی، روانی و اجتماعی انسان تأثیر می‌گذارند. (بند الف ماده ۱ آیین‌نامه بهداشت محیط مصوب ۲۴/۴/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

بهره اسمی

: بهره اسمی بهره‌ای است که در متن اسناد خزانه و اوراق قرضه مشمول این قانون نوشته و از طرف وزارت دارایی تضمین شده و پس از سررسید قابل پرداخت است. (ماده ۶ قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب ۲/۷/۱۳۴۸)

بهره‌بردار

: شخص حقیقی یا حقوقی اعم از دولتی، تعاونی و خصوصی است که دارای پروانه بهره‌برداری از وزارت معادن و فلزات باشد. (بند خ ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

بهره‌بردار

: بهره‌بردار، سازمان دولتی یا شرکت تعاونی است که پروانه بهره‌برداری به نام او صادر شده است. (بند ذ ماده ۱ از قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

بهره‌برداری

: مجموعه عملیاتی است که به منظور استخراج و کانه‌آرایی و به دست آوردن مواد معدنی قابل فروش انجام می‌گیرد. (بند ح ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

بهره‌برداری

: عبارت است از مجموعه عملیاتی که به منظور استخراج و کانه‌آرایی و به دست آوردن مواد معدنی قابل فروش (کانه) انجام می‌گیرد. (بند د ماده ۱ از قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

بهره‌برداری (جنگل)

: به طور کلی آن قسمت از قطعات مقطوعه که قابل تبدیل به چوب‌آلات صنعتی می‌باشد باید به صورت گرده بینه از جنگل خارج شده و در کارخانه چوب‌بری تبدیل شده و بقیه به صورت زغال یا هیزم از جنگل خارج گردد. (بند ۴ تبصره ۱ ماده ۴ از قانون

جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۸/۶/۱۳۳۸)

بهره واقعی

: بهره واقعی بهره‌ای است که براثر نوسانات بهای روز اسناد یا اوراق ممکن است بیش‌تر یا کم‌تر از بهره اسمی نصیب دارندگان آن‌ها شود. (ماده ۷ قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب ۲/۷/۱۳۴۸)

بی‌بضاعت

: بی‌بضاعت به کسی اطلاق می‌شود که درآمد لازم برای تأمین معیشت خود نداشته باشد ضابطه تعیین درآمد برای اعاشه تحت الکفاله هر یک از طبقات مشمولان به شرح زیر خواهد بود: ۱- در مورد مشمولان عادی برابر حقوق خالص دریافتی سرباز داوطلب. ۲- در مورد مشمولان دیپلمه و فوق‌دیپلم برابر حقوق خالص دریافتی گروهبان یکم وظیفه. ۳- در مورد مشمولان لیسانسه و بالاتر برابر حقوق خالص دریافتی ستوان دوم وظیفه. (تبصره ۳ قانون اصلاح تبصره ۳ ماده ۴۴ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۹/۳/۱۳۵۵)

بی‌بضاعت

: بی‌بضاعت به کسی اطلاق می‌شود که درآمد لازم برای تأمین معیشت خود نداشته باشد. (تبصره ۳ ماده ۴۴ از قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳/۲/۱۳۵۰)

بی‌زمین

عبارت است از کسی که هیچ‌گونه زمین زراعی نداشته باشد. (بند ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت‌کشت موقت در اختیار کشاورزان قرارگرفته است مصوب ۸/۸/۱۳۶۵. مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

بیشه طبیعی

: جنگل یا مرتع یا بیشه طبیعی عبارت از جنگل یا مرتع یا بیشه‌ای است که به وسیله اشخاص ایجاد نشده باشد. (بند ۱ ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

بیشه یا قلمستان

: زمینی است که در آن درختان غیرمثمر به وسیله اشخاص غرس شده و تعداد درخت در هر هکتار آن از هزار اصله تجاوز نماید. (ردیف ج بند ۹ ماده ۱ از قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

بیع

: بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم. (ماده ۳۳۸ از قانون مدنی)

بیع شرط

: نوعی از معامله است که در آن شروطی مورد توافق متعاملین قرار می‌گیرد.(بند ۱۱ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵ هیأت وزیران.

بیع قطعی

: اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تأدیه قیمت موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجاری وجود شرطی یا موعدی معهود باشد اگر چه در قرارداد بیع ذکری نشده باشد. (ماده ۳۴۴ از قانون مدنی)

بیع مشروط

: اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تأدیه قیمت موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر این که بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجاری وجود شرطی یا موعدی معهود باشد اگرچه در قرارداد بیع ذکری نشده باشد. (ماده ۳۴۴ از قانون مدنی)

بیکار

: بیکار از نظر این قانون فردی است که مشمول این قانون بوده و بدون میل و اراده بیکار شده و آماده کار باشد. (ماده ۲ از قانون بیمه بیکاری مصوب ۲۴/۳/۱۳۶۶)

بیکار

: از لحاظ این قانون بیکار کسی است که بدون میل و اراده خود بیکار مانده و آماده کار و در جستجوی کار باشد. (ماده ۲ از طرح ایجاد صندوق وام کارگری مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۵۷ هیأت وزیران)

بیمارستان دامپزشکی

: بیمارستان دامپزشکی، مکانی با فضای مناسب، مطابق نقشه استاندارد موجود در سازمان دامپزشکی کشور- با امکانات پذیرش دام‌های کوچک و بزرگ، طیور و ... یا هر یک از آن‌ها است که دارای امکانات معاینه، تشخیص، معالجه، جراحی دام‌ها، امکانات آزمایشگاهی برای انجام آزمایشات لازم، تأمین داروهای تجویز شده و در صورت لزوم بستری کردن دام‌ها و اعزام اکیپ‌های سیار به مناطق تحت پوشش می‌باشد. (ماده ۱ از آیین نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دامپزشکی کشور برای صدور پروانه... مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

بیماری

: بیماری، وضع غیرعادی جسمی یا روحی است که انجام خدمات درمانی را ایجاب می‌کند یا موجب عدم توانایی موقت اشتغال به کار می‌شود یا این که موجب هر دو در آن واحد می‌گردد. (بند ۷ ماده ۲ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

بیماری‌های آمیزشی

: مقصود از بیماری‌های آمیزشی- سوزاك- كوفت (سیفلیس) آتشك (شانكر نرم) است در هر نقطه از بدن كه واقع باشد. (تبصره ماده ۱ از قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و بیماری‌های واگیردار مصوب ۱۱/۳/۱۳۲۰)

بیماری‌های حرفه‌ای

: بیماری‌های حرفه‌ای عبارت از بیماری‌هایی است‌که ضمن کار و بر اثر تماس و ارتباط با انواع مواد سمی یا بیماری‌زا ایجاد می‌شود. (ماده ۲۱ از قانون آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۶ الحاقی به قانون بیمه‌های اجتماعی روستائیان مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

بیماری‌های حرفه‌ای

: بیماری‌های حرفه‌ای بیماری‌هایی است که در جدولی که بنا بر پیشنهاد مدیر عامل به تصویب شورای عالی خواهد رسید تعیین می گردد. (ماده ۴۴) از قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۱/۲/۱۳۳۹.

بیماری‌های حرفه‌ای

: منظور از بیماری‌های حرفه‌ای مذکور در این قانون بیماری‌هایی است که در جدولی که به تصویب شورای عالی خواهد رسید تعیین می گردد. (ماده ۱۰۸ از لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۴/۴/۱۳۳۴)

بی‌مبالاتی

: منظور از بی‌مبالاتی اقدام به امری است که مرتکب نمی‌بایست به آن مبادرت نموده باشد و منظور از غفلت خودداری از امری است که مرتکب می‌بایست به آن اقدام نموده باشد اعم از این که منشأ بی‌مبالاتی یا غفلت عدم اطلاع و عدم مهارت یا عدم تجربه یا عدم رعایت قوانین یا مقررات یا اوامر یا نظامات و یا عرف عادت باشد. (تبصره ماده ۸ از قانون راجع به مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران مصوب ۱۶/۷/۱۳۳۶)

بیمه

: بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند در ازای پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه خسارت وارده بر او را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد. متعهد را بیمه‌گر طرف تعهد را بیمه‌گذار وجهی را که بیمه‌گذار به بیمه‌گر می‌پردازد حق بیمه و آنچه را که بیمه می‌شود موضوع بیمه نامند. (ماده ۱ از قانون بیمه مصوب ۷/۲/۱۳۱۶)

بیمه شده

: بیمه شده شخصی است که رأساً مشمول مقررات تأمین اجتماعی بوده و با پرداخت مبالغی به عنوان حق بیمه حق استفاده از مزایای مقرر در این قانون را دارد. (بند ۱ ماده ۲ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

بیمه شده اصلی

: فردی است که رأساً مشمول مقررات بیمه خدمات درمانی موضوع این قانون بوده و پس از پرداخت حق السهم (توسط فرد یا مراجع مشمول در قانون) مشمول استفاده از مزایای خدمات درمانی قرار می گیرد. (بند ۱ ماده ۱ از قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۳/۸/۱۳۷۳)

بیمه شده تبعی

: خانواده شخص یا اشخاصی هستند که به تبع سرپرستی و کفالت بیمه شده اصلی از مزایای مقرر در این قانون می‌توانند استفاده نمایند. (بند ۲ ماده ۱ از قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۳/۸/۱۳۷۳)

بیمه گر

: بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌نماید در ازای پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه خسارت وارده بر او را جبران کرده یا وجه معینی بپردازد. متعهد را بیمه گر طرف تعهد گذار وجهی را که بیمه گذار به بیمه گر می‌پردازد حق بیمه و آنچه را که بیمه می‌شود موضوع بیمه نامند. (ماده ۱ از قانون بیمه مصوب ۷/۱۲/۱۳۱۶)

بیمه گذار

: بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌نماید در ازای پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه خسارت وارده بر او را جبران کرده یا وجه معینی بپردازد. متعهد را بیمه گر طرف تعهد را بیمه گذار وجهی را که بیمه گذار به بیمه گر می پردازد حق بیمه و آنچه را که بیمه می‌شود موضوع بیمه نامند. (ماده ۱ از قانون بیمه مصوب ۷/۲/۱۳۱۶)

بیوه

: بیوه به زنانی اطلاق می‌شود که به عقد ازدواج (دائم یا منقطع) درآمده و سپس به یکی از دلایل طلاق، فوت شوهر، فسخ عقد، صدور حکم موت فرضی، بذل مدت یا انقضای مدت در نکاح منقطع، شوهر خود را از دست داده باشند. (بند ۱ ماده ۲ از قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۲۴/۸/۱۳۷۱)

پ

پاراف

: عبارت است از تأییـد پیش‌نویس توافق بین‌المللی از طرف اشـخاص مجاز (ماده ۲ از آیین‌نـامه چگونگی تنظیم و امضای توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

پارکه

: برای اختصار به جای شـعبه اداره مدعی عمومی منبعد لفظ پارکه استعمال می‌شود. (تنبیه ماده ۱۱۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلیحه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

پارکه استیناف

: پـارکه محکمـه استینـاف عبـارت اسـت از مـدعی‌العموم اول و یـک نفر وکیـل عـمـومی برای هر شـعبه. (مـاده ۵۵ از قـانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷/۴/۱۳۰۷)

پارکه بدایت

: پـارکه بـدایت تشـکیل می‌شود از مـدعی عمومی محکمه ابتـدایی و یـک نفر معـاون او برای هر اتاقی از اتاق‌ها حقوقی و جـزایی. (ماده ۱۱۵ از قانون اصـول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

پارکه دیوان تمیز

: پارکه دیوان تمیز مرکب است از مدعی عمومی کل و یک نفر معاون او که موسوم است به وکیل عمومی محکمه تمیز. (ماده ۱۱۳ از قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

پارکه محکمه استیناف

: پـارکه محکمه استینـاف عبـارت است از مـدعی عمومی اول و یـک وکیـل عمومی برای هر اتاقی و (در صورت لزوم) یک معاون وکیل عمومی. (ماده ۱۱۴ از قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

پاسدار

: پاسـدار به فردی اطلاـق می‌شود که برای جهـاد همه جـانبه در راه خـدا و نگهبانی از انقلاب اسـلامی و دسـتاوردهای آن به عنوان وظیفه شـرعی با داشتن شـرایط زیر به عضویت سـپاه پاسـداران درآمـده باشـد. (ماده ۳۴ از قانون اساسـنامه سـپاه پاسـداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۵/۶/۱۳۶۱)

پاسداران رسمی

: پاسـداران رسـمی بـه پرسـنلی اطلاـق می‌گردد کـه برای جهـاد در راه خـدا و پاسـداری و دفـاع مسـلحانه از انقلاـب اسـلامی و

دستاوردهای آن و نظام جمهوری اسلامی ایران به استخدام سپاه درآمده و پس از طی دوره‌های آموزشی لازم به یکی از درجات پیش‌بینی شده در این قانون نائل و از لباس و علائم نظامی استفاده می‌نمایند. (ماده ۸ از قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

پدید آورنده

: از نظر این قانون به مؤلف و مصنف و هنرمند پدیدآورنده و به آنچه از راه دانش یا هنر یا ابتکار آنان پدید می‌آید بدون در نظرگرفتن طریقه یا روشی که در بیان یا ظهور یا ایجاد آن به کار رفته اثر اطلاق می‌شود. (ماده۱ از قانون حمایت حقوق مؤلفان و منصفان و هنرمندان۱۱/۱۰/۱۳۴۸)

پذیرایی عمومی

: منظور از پذیرایی عمومی در این آیین‌نامه، کلیه پذیرایی‌هایی است که با استفاده از تسهیلات و امکانات رفاهی و خدماتی جهت مراسم مختلف، سمینارها، کنفرانس‌ها، افتتاحیه‌ها، جلسه‌ها، ملاقات‌ها و سایر اجتماعات رسمی و غیررسمی از سوی دستگاه‌های اجرایی در نظر گرفته می‌شود. (ماده ۱ از آیین‌نامه پذیرایی‌های عمومی مصوب ۲۵ ۵/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

پذیره

: پذیره عبارت است از وجه معینی که هنگام عقد قرارداد پیش‌بینی می‌شود و یک جا یا به دفعات و در طی مراحلی توسط طرف قرارداد به شرکت ملی نفت ایران پرداخت می‌گردد. (ماده ۱ از قانون نفت مصوب ۸/۵/۱۳۵۳)

پذیره

: منظور از پذیره در این قانون وجهی است که هنگام عقد قراردادهای مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت باید بر طبق مقررات مربوط به این قانون در ظرف مدتی که در قرارداد تصریح خواهد شد از طرف عامل به شرکت ملی نفت ایران پرداخت شود. (تبصره ۶ ماده ۱ قانون مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره مصوب ۷/۵/۱۳۳۶)

پرتوکار

: پرتوکار به شخص حقیقی اطلاق می‌شود که با منابع مواد اشعه به طور فیزیکی در ارتباط باشد که شامل پرتوکاران گروه الف و گروه ب می‌گردد. الف) پرتوکار گروه الف- به شخص حقیقی اطلاق می‌گردد که در شرایطی کار می‌کند که دز سالیانه آن می‌تواند از حد دز معادل سالانه تجاوز نماید. ب) پرتوکار گروه ب- به شخص حقیقی اطلاق می‌شود که در شرایطی کار می‌کند که معمولاً دز دریافتی سالانه وی از ۳/۰ دز معادل سالانه تجاوز نمی‌نماید. (بند ۷ ماده ۲ از آیین‌نامه اجرایی قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۲/۲/۱۳۶۹ هیأت وزیران)

پرتوهای غیریونساز

: پرتوهـای غیریونساز از نظر حفاظت در برابر اشـعه به پرتوهایی مثل ماورا بنفش، مادون قرمز، میکروویولیزر، امواج رادیویی و نظایر آن اطلاق می گردد که قادر به یونسازی در ماده نمی‌باشـند. (بنـد ۳ ماده ۲ از آیین‌نامه اجرایی قانون حفاظت در برابر اشـعه مصوب ۲/۲/۱۳۶۹ هیأت وزیران)

پرتوهای یونساز

: پرتوهـای یونساز از نظر حفاظت در برابر اشـعه به پرتوهای مثل ایکس، گاما، بتا، نوترون، آلفا و ذرات اتمی دیگر اطلاق می گردد که قـادر به یونسازی در ماده می‌باشـند. (بنـد ۲ ماده ۲ از آیین‌نـامه اجرایی قـانون حفـاظت در برابر اشـعه مصوب ۲/۲/۱۳۶۹ هیأت وزیران)

پرچم رسمی ایران

: پرچم رسـمی ایران به رنگ‌های سبز و سـفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «ا... اکبر» است. اصل هیجدهم قانون اساسی.

پرسنل ارتش

: پرسـنل ارتش کسـانی هسـتند که برابر شـرایط و مقررات منـدرج در این قـانون یا قانون خـدمت وظیفه عمومی به خـدمت پـذیرفته می‌شوند و عبارتند از: الف) کادر ثابت. ب) وظیفه. ج) پیمانی. (ماده ۲۱ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

پرسنل بسیجی

: پرسـنل بسـیجی به افرادی اطلاق می‌شود که جهت تحقق ارتش بیست میلیونی تحت پوشـش سپاه درمی‌آینـد و عبارتنـد از: الف) بسیجی عادی، عموم اقشار معتقد به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اهداف انقلاب اسلامی هستند که پس از گذراندن دوره آموزش عمومی به خـدمت ارتش بیست میلیونی درآمـده و سازمانـدهی می‌شونـد. ب) بسـیجی فعـال. آن دسـته از بسـیجیان عـادی داوطلب هسـتند که واجد شـرایط لازم بوده و پس از گذراندن دوره‌های آموزشـی، سازماندهی شده و ضـمن شرکت در برنامه‌های حفـظ انسـجام در انجـام مأموریت‌های محوله با سـپاه همکاری می کننـد. ج) بسـیجی ویژه (پاسـداران افتخاری). پرسـنلی هسـتند که صلاحیت‌هـای یـک پاسـدار را دارا می‌باشـند و پس از ذرانـدن آموزش‌هـای مطروحـه در این قـانون سازمانـدهی گردیـده و متعهد می گردند تا به هنگام نیاز به طور تمام وقت در اختیار سـپاه قرار گیرند. (ماده ۱۳ از قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

پرسنل پیمانی

: پرسـنل پیمانی به کسانی اطلاق می گردد که خـدمت پیمانی را به عنوان پرسـنل انتظامی یا کارمنـدی برابر مقررات منـدرج در این قانون انجام می‌دهند. (ماده ۱۴ از قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۴)

پرسنل پیمانی

: پرسنل پیمانی به کسانی اطلاق می‌شود که خدمت پیمانی را به صورت نظامی یا کارمند برابر مقررات مندرج در این قانون انجام می‌دهند. (ماده ۱۲ از قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

پرسنل پیمانی (ارتش)

: پرسنل پیمانی به کسانی اطلاق می‌گردد که خدمت پیمانی را به صورت نظامی یا کارمند برابر مقررات مندرج در این قانون انجام می‌دهند. (ماده ۲۷ از قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

پرسنل خرید خدمت

: پرسنل خرید خدمت به کسانی اطلاق می‌گردد که طبق مقررات مربوط خدمت مشخصی را برابر قرارداد معینی انجام می‌دهند. (ماده ۱۶ از قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۴)

پرسنل خرید خدمت

: پرسنل خرید خدمت به کسانی اطلاق می‌گردد که طبق مقررات مربوط خدمت مشخصی را برابر قرارداد معینی انجام می‌دهند. (ماده ۲۸ از قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

پرسنل وظیفه

: پرسنل وظیفه کسانی هستند که مطابق قانون خدمت وظیفه عمومی در یکی از دوره‌های ضرورت، احتیاط یا ذخیره مشغول خدمت می‌باشند. (ماده ۲۶ از قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

پرواز توریستی

: پروازی است که به طور دربست اختصاص به تورهای مسافربری جهت بازدید از ایران دارد. (بند ز ماده ۱ از لایحه قانونی تعیین بهای خدمات فرودگاهی و پروازی مصوب ۲۱/۵/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

پرواز دانشجویی

: پروازی است که به طور دربست اختصاص به دانشجویان ایرانی دارد. (بند ح ماده ۱ از لایحه قانونی تعیین بهای خدمات فرودگاهی و پروازی مصوب ۲۱/۵/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

پروانه

: منظور از پروانه در این قانون اجازه‌نامه‌ای است که از طرف وزارت آب و برق به منظور ایجاد و بهره‌برداری از تأسیسات تولید و انتقال و توزیع و فروش نیروی برق طبق شرایط معین صادر می‌شود. (تبصره ۲ ماده ۶ از قانون سازمان برق ایران مصوب

(۱۹/۴/۱۳۴۶

پروانه اشتغال

: گواهینامه مهارت انجام کار فنی است که توسط مراجع ذی‌صلاح صادر می گردد. (ماده ۶ از لایحه قانونی اجازه اجرای اصلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه‌های آن به عمل آمده است مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

پروانه اکتشاف

: مجوزی است که برای انجام عملیات اکتشافی مواد معدنی در محدوده مشخص از طرف وزارت معادن و فلزات صادر می‌شود. (بند ج ماده ۱ از قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

پروانه ایستگاه

: پروانه ایستگاه عبارت است از اجازه‌نامه‌ای که تحت شرایط و مقررات خاصی برای تأسیس و استفاده از ایستگاه‌های اختصاصی صادر می گردد. (ماده ۳ از آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیرحرفه‌ای (آماتوری) مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

پروانه بهره‌برداری

: مجوزی است که توسط وزارت معادن و فلزات برای بهره‌برداری از معادن در محدوده‌ای که مشخص شده است صادر می گردد. (بند غ ماده ۱ از قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

پروانه بهره‌برداری

: پروانه بهره‌برداری سندی است رسمی، لازم‌الاجرا، حاوی مدت بهره‌برداری براساس شناسنامه معدن و طرح بهره‌برداری مصوب، قابل تمدید، قابل معامله و انتقال به اشخاص ثالث که متضمن حق انتفاع دارنده پروانه از ذخیره معدنی و نیز دربردارنده تعهدات وی در اجرای مفاد آن می‌باشد. مدت هر دوره بهره‌برداری با توجه به موارد فوق و ذخیره موجود تا حداکثر ۲۵ سال با حق اولویت تمدید برای دارنده پروانه تعیین می‌شود. (تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

پروانه بهره‌برداری

: پروانه بهره‌برداری مجوزی است که توسط وزارت معادن و فلزات برای بهره‌برداری از معادن در محدوده‌ای که مشخص شده است صادر می گردد. (بند غ ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

پروانه ایستگاه رادیو آماتوری

: پروانه تأسیس ایستگاه رادیوآماتوری، اجازه‌نامه‌ای است که توسط وزارت پست و تلگراف و تلفن، فقط برای دارندگان پروانه رادیو آماتوری، صادر می‌شود و به موجب آن، شخص رادیو آماتور با دریافت علامت خطاب، مجاز به تأسیس ایستگاه رادیو آماتوری و بهره‌برداری از دستگاه‌های فرستنده و گیرنده‌ای که خود آن‌ها را ساخته یا خریداری نموده است می‌شود. (ماده ۴۰ از آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیرحرفه‌ای (آماتوری) مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

پروانه‌تأسیس‌ایستگاه – رادیویی

: پروانه تأسیس ایستگاه رادیویی اجازه‌نامه‌ای است که توسط وزارت پست و تلگراف و تلفن جهت اشخاص حقیقی یا (حقوقی) صادر می‌گردد و به موجب آن دارنده پروانه با دریافت علامت خطاب با (Call Sign) مجاز به تأسیس ایستگاه رادیویی به منظور ارسال و دریافت پیام‌های رادیویی می‌گردد. (ماده ۵ از آیین‌نامه اجرایی صدور گواهینامه افسری مخابرات کشتی (رادیولوژی) مصوب ۳۱/۶/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

پروانه تاکسیرانی

: پروانه اشتغال به حمل و نقل عمومی مسافر درون شهری با تاکسی (پروانه تاکسیرانی) مجوزی است که پس از طی موفقیت‌آمیز مراحل مختلف مذکور در این آیین‌نامه، برای مدت معین (حداکثر ۱۲ ساعت در روز)، سرویس مشخص، مسیر و زمان معین توسط شهرداری صادر می‌شود. مجوز مذکور فقط برای اشتغال فرد با وسیله نقلیه مشخص است، اعم از این که وسیله نقلیه متعلق به دارنده مجوز باشد یا به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر تعلق داشته باشد. (ماده ۴ از آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده واحده قانون راجع به تمرکز امور مربوط به تاکسیرانی شهر تهران زیرنظر شهرداری تهران... مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۴ هیأت وزیران)

پروانه تکثیر و پرورش آبزیان

: اجازه‌نامه‌ای است با عناوین موافقت اصولی پروانه تأسیس یا پروانه بهره‌برداری که اشخاص حقیقی و حقوقی در چارچوب شرایط مندرج در آن مجاز به تخصیص منابع، احداث و بهره‌برداری از تأسیسات تکثیر و پرورش آبزیان می‌باشند. (بند ۴ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۲/۱۳۷۸)

پروانه رادیوآماتوری

: پروانه رادیوآماتوری اجازه‌نامه‌ای است که از طرف وزارت پست و تلگراف و تلفن به اشخاص‌حقیقی برای اشتغال به‌کارهای رادیوآماتوری صادر می‌گردد. (ماده ۳۷ از آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی حرفه‌ای (غیرآماتوری) مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

پروانه صید

: اجازه‌نامه‌ای است که به منظور انجام فعالیت‌های صیادی اشخاص حقیقی و حقوقی صادر شده است و در آن برحسب مورد مشخصات شناور، روش صید، نوع و میزان ابزار و ادوات، گونه، میزان سهمیه صید، منطقه صید، مالک یا مالکین شناور، مشخص

می‌شود. (بند ۹ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

پروانه عبور خارجی

: عبارت است از نسخه دوم اظهارنامه عبور خارجی که توسط ادارات گمرک تأیید و صادر می گردد. (بند ج ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

پروانه کسب

: اجازه‌ای است که طبق مقررات این قانون به منظور شروع و ادامه کسب و کار یا حرفه به فرد یا افراد صنفی برای محل مشخص و یا وسیله کسب مشخص داده می‌شود. (ماده ۵ از لایحه قانونی اجازه اجرای اصلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه‌های آن به عمل آمده است. مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

پروانه‌کسب

: اجازه‌ای است که طبق مقررات این قانون به منظور اشتغال به کسب و کار و یا حرفه به فرد یا افراد صنفی برای محل مشخص و یا وسیله کسب مشخص داده می‌شود. (ماده ۷ از قانون نظام صنفی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

پروانه‌گذر زیارتی

: پروانه‌گذر زیارتی سندی است به قطع ۵/۱۵ در ۵/۹ سانتیمتر دارای جلد پلاستیکی و ۱۲ صفحه با جلدی به رنگ زرشکی با آرم جمهوری اسلامی ایران در وسط هر صفحه که در متن صفحات عبارت پروانه‌گذر زیارتی دولت جمهوری اسلامی ایران چاپ شده است. (ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی پروانه گذر زیارتی مصوب ۱۶/۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

پزشکی

: منظور از کلمه پزشکی در این قانون کلیه رشته‌های پزشکی از قبیل پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی، علوم بهداشتی، پرستاری، مامایی، تغذیه، توانبخشی و بهداشتکاری دهان و دندان، کاردانی بهداشت خانواده، کاردانی مبارزه با بیماری‌ها و پیراپزشکی (علوم آزمایشگاهی تشخیص طبی، تکنولوژی رادیولوژی، اودیومتری، اپتومتری) می‌باشد. (ماده ۱۵ از قانون تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مصوب ۹/۷/۱۳۶۴)

پژوهش تبعی

: مدت پژوهش ده روز است و این مدت در احکام حضوری از تاریخ اعلام حکم و در احکام غیابی از تاریخ انقضا مدت اعتراض شروع می‌شود. در هر موردی که یکی از اشخاص فوق عرض حال پژوهش بدهد هر یک از اصحاب دعوی نیز می‌تواند ظرف یک مهلت اضافی ده روز که از تاریخ تقدیم عرض حال مزبور شروع خواهد شد تقاضای پژوهش نماید و این پژوهش تبعی نامیده

می‌شود. (از بند ۴ ماده ۳۵۱ از لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون آیین‌نامه دادرسی کیفری مصوب ۱/۵/۱۳۳۷)

پژوهشکده

: در صورتی که حدود فعالیت‌های پژوهشی دانشگاه از سطح یک دانشکده، فراتر باشد و ایجاد مؤسسه‌ای در دانشگاه یا به صورت مستقل ضرورت یابد، پژوهشکده با شرایط زیر تأسیس می گردد الف) فعالیت‌های تحقیقاتی پژوهشکده در زمینه‌های بنیادی، کاربردی و یا توسعه‌ای و منطبق بر نیازهای اساسی کشور خواهد بود و پژوهشکده در یک رشته مشخص و یا به صورت میان رشته‌ای می‌تواند در هر یک از زمینه‌های فوق تشکیل گردد. ب) داشتن حداقل ۳ گروه پژوهشی با شرایط مندرج در بند ۲. ج) داشتن امکانات و تجهیزات مستقل برای امور تحقیقاتی. (بند ۳ از مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورد تعاریف و ضوابط تأسیس مراکز تحقیقاتی مصوب ۲۱/۱/۱۳۶۹)

پژوهشگاه

: در صورتی که فعالیت‌های پژوهشی، در سطح گسترده موردنظر باشد. واحد پژوهشی مستقل (پژوهشگاه) با شرایط زیر ایجاد می گردد: الف) دارا بودن سه مؤسسه پژوهشی (پژوهشکده) با شرایط مندرج در بند ۳. ب) داشتن امکانات و تجهیزات مستقل برای امور تحقیقاتی. (بند ۴ از مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورد تعاریف و ضوابط تأسیس مراکز تحقیقاتی مصوب ۲۱/۱/۱۳۶۹)

پست

: عبارت از مجموعه‌ای از وظایف و مسئولیت‌های مرتبط است که انجام خدمات یک فرد را ایجاب می کند. (بند ث ماده ۱ از آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری- صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵)

پست سازمانی

: پست سازمانی عبارت از محلی است که در سازمان وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی به طور مستمر برای یک شغل و ارجاع آن به یک مستخدم در نظر گرفته شده اعم از این که دارای متصدی یا بدون متصدی باشد. (ماده ۸ از قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

پست سازمانی

: عبارت است از محل سازمانی در تشکیلات بانک که جهت انجام خدمات مستمر و تمام وقت و ارجاع آن به کارکنان بانک در نظر گرفته شده است. (بند ج ماده ۱ از آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

پست‌های تخصصی

: آن دسته از پست‌های سازمانی است که در ارتباط با وظایف اصلی دستگاه بوده و تصدی آن‌ها مستلزم حداقل برخورداری از

سطح تحصیلات دانشگاهی است. (بند د ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی بند (ب) ماده ۲۱۷ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۳۰/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

پست‌های نظارتی

: آن دسته از پست‌های سازمانی است که ماهیت غالب وظایف آن‌ها ستادی و حاکمیتی است. (بند ج ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی بند (ب) ماده ۱۲۷ قانون برنامه سوم توسعه... مصوب ۳۰/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

پست همطراز

: پست با نامی است که با علامت اختصاری (*) مشخص می گردد و در مجموعه تشکیلاتی دستگاه‌های موضوع ماده ۳ این قانون ایجاد می گردد و تا رسیدن خدمت مستخدمین جانباز به شرایط عمومی خروج از خدمت برای آنان در مجموعه مزبور حفظ می‌شود. (بند د ماده ۲ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۳۱/۳/۱۳۷۴)

پست همطراز جانباز

: پست سازمانی با نامی است که برای جانبازانی که توان انجام کار تمام وقت را ندارند ایجاد می گردد و با پایان خدمت یا بازنشستگی جانباز از فهرست پست‌های دستگاه مربوط حذف می گردد. (تبصره ماده ۲ از قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۸/۲/۱۳۶۹)

پشتوانه ارزی

: دارایی‌های ارزی قابل قبول جزو پشتوانه منحصراً عبارتند از: الف) اسکناس‌های خارجی مورد قبول بانک مرکزی ایران. ب) مطالبات ارزی اعم از دیداری یا مدت‌دار که مدت آن از شش ماه تجاوز نکند. ج) هرگونه پرداخت به صندوق بین‌المللی پول یا بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و یا مؤسسات بین‌المللی مشابه بابت سهمیه و یا سرمایه طبق قوانین مصوب. د- اسنادی که از طرف دولت‌های بیگانه و صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و شرکت مالی بین‌المللی یا دستگاه‌های مشابه صادر یا تضمین شده.۵- مطالبات ریالی یا ارزی از خارجه که براثر اجرای قراردادهای بین‌المللی پرداخت و مبادلات ارزی و پایاپای حاصل شده تا حدودی که در قراردادهای مزبور پیش‌بینی شده است. و- اسناد بازرگانی قابل پرداخت به ارز صادره عهده خارجه که دارای دو امضای معتبر باشد که یکی از آن باید امضای بانک واگذارنده باشد و سررسید آن‌ها از حدودی که در ماده ۲۷ پیش‌بینی شده بیش‌تر نباشد. ز- ارزهایی که به عنوان پشتوانه قبول می‌شود باید قابل تبدیل به طلا باشد و شورای پول و اعتبار برحسب پیشنهاد هیأت عامل بانک مرکزی ایران این نوع ارزها را تعیین می کند و در صورت اقتضا حداکثر مبالغی را که از هر کدام از ارزهای مزبور در پشتوانه می‌توان قبول کرد معین خواهد نمود. (ماده ۲۱ از قانون بانکی و پولی کشور مصوب ۷/۳/۱۳۳۹)

پشتوانه طلا

: ۱- دارایی‌هایی که جزو پشتوانه طلا قبول می‌شوند عبارتند از شمش طلا و طلای مسکوک موجود در خزانه‌های بانک و طلایی

که در بانک‌های مرکزی بیگانه یا مؤسسات مالی بین‌المللی سپرده باشد. ۲- طلای تحویلی به صندوق بین‌المللی پول یا بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه یا مؤسسات بین‌المللی مشابه بابت سهمیه یا سرمایه طبق قوانین مصوبه. (ماده ۲۰ از قانون بانکی و پولی کشور مصوب ۷/۳/۱۳۳۹)

پلاکارد

: مقصود از پلاکارد و تراکت عبارت از هرگونه تبلیغات پارچه‌ای، کاغذی، مقوایی و فلزی است و سیلک نیز از جمله مصادیق و امثال این‌ها است ولکن نصب هر نوع تابلو که مشخص کننده محل ستاد انتخاباتی است بلااشکال است. (بند ۳ ماده اصلاحی از قانون تفسیر قانون الحاق ماده واحده به قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۴/۱۲/۱۳۷۰)

پلیس تفتیش

: پلیس تفتیش مأمور است که در موارد اتفاق جنحه و جنایتی تفتیش و تفحص و تحقیقات لازمه را به عمل آورد یا اجرای اوامر و احکام رئیس نظمیه را در جلوگیری از جنحه و جنایات و فتنه و فساد به عمل آورد پلیس تفتیش در این موارد موافق دستورالعمل‌های راجعه به نظمیه اقدام می‌نماید و در واقع آلت اجرایی نظمیه است. (ماده ۳۳۸ از قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام مصوب ۲۷/۹/۱۲۸۶)

پلی‌کلینیک دامپزشکی

: درمانگاهی عمومی با فضای مناسب و شامل چند بخش اختصاصی است. (ماده ۴ از آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دامپزشکی کشور... مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

پودمان آموزشی

: مجموعه‌ای از دانش، معلومات و مهارت‌هایی است که با استفاده از آن‌ها اجرای یک مرحله مفید از کار یا انجام بخشی از وظایف شغل به طور مستقل امکان‌پذیر می‌گردد. (بند ب ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۵۰ قانون برنامه سوم توسعه... مصوب ۶/۷/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

پوشش گیاهی

: عبارت است از هرگونه گیاهی که سطح خاک را پوشانده و آن را در مقابل فرسایش حفاظت می‌نماید. (بند ۸ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

پول رایج کشور

: الف) پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه‌های فلزی قابل انتشار است. ب) فقط اسکناس و پول‌های فلزی که در تاریخ تصویب این قانون در جریان بوده یا طبق این قانون انتشار می‌یابد جریان قانونی و قوه ابرا دارد. ج) تعهد پرداخت هرگونه دین یا

بـدهی فقط به پول رایـج کشور انجام‌پـذیر است مگر آن که با رعایت مقررات ارزی کشور ترتیب دیگری بین بـدهکار و بسـتانکار داده شده باشد. د) مسکوکات طلا رواج قانونی ندارد. هـ) مقررات مربوط به ورود و صدور طلا و نقره به پیشنهاد رئیس کل بانک مرکزی ایران و موافقت وزیر دارایی و تصویب هیأت وزیران تعیین می‌شود. و) مبلغی اسـمی- شکل- جنس- رنگ- اندازه- نقشه و سایر مشخصات اسکناس‌ها و سکه‌های فلزی رایج کشور به پیشـنهاد رئیس کل بانک مرکزی ایران تصویب وزیر دارایی با رعایت مقررات این قانون تعیین خواهد گردید. میزان سکه‌های فلزی به پیشنهاد رئیس کل بانک مرکزی ایران و تصویب وزیر دارایی تعیین خواهـد شـد. ز) اسکناس دارای امضا وزیر دارایی و رئیس کل بانک مرکزی ایران خواهد بود. (ماده ۲ قـانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۱)

پهلوی

: مسکوک طلای صـد ریـالی یا پهلوی دارای ۳۲۲۳۸۲/۷ گرم طلای خـالص است و ضـرابخانه دولتی بایـد یـک کیلوگرم طلای خالص را به مصرف ضرب ۵۶۷۵/۱۳۶ عدد مسکوک یک پهلوی برساند. (فقره ج از ماده ۳ قانون اصلاح قانون واحد و مقیاس پول مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۱۰)

پیام

: پیـام عبـارت است از کلیه علائـم الکتریکی شامل تلگراف و تلفن و غیره که بین ایسـتگاه‌های رادیویی مبادله می‌گردد. (ماده ۶ از آیین‌نامه اجرایی صدور گواهینامه افسری مخابرات کشتی (رادیولوژی) مصوب ۳۱/۶/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

پیشاهنگی

: پیشاهنگی سازمانی است ملی و مستقل که تحت ریاست عالیه برای تربیت اخلاقی و اجتماعی جوانان با رعایت اصول پیشاهنگی و مقررات بین‌المللی بر طبق اساسنامه‌ای که به تصویب شورای عالی پیشاهنگی ایران و توشیح ... می‌رسد اداره می‌شود. (ماده ۱ قانون سازمان ملی پیشاهنگی مصوب ۲۶/۴/۱۳۳۷)

پیش‌پرداخت

: پیش‌پرداخت عبـارت است از پرداختی‌که از محـل اعتبـارات مربوط براسـاس احکـام و قراردادهـا طبق مقررات پیش از انجام تعهد صورت می‌گیرد. (ماده ۲۸ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

پیش‌پرداخت

: پیش پرداخت، عبـارت است از پرداختـی‌که از اعتبـارات مربـوط طبق احکـام و مقررات و قراردادهـا و براسـاس آیین‌نـامه‌ای که به تصویب وزارت فرهنـگ و آموزش عالی می‌رسـد پیش از انجام تعهـد صورت می‌گیرد. (ماده ۱۴ آیین‌نامه مالی دانشگاه‌ها مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

پیش‌فاکتور

: پیش‌فاکتور (پروفورما) عبارت از مجموعه شرایط پیشنهادی فروشنده خارجی جهت فروش کالای وارداتی است که به نام سفارش‌دهندگان یا مراکز توسعه فروشندگان خارجی یا نمایندگان مجاز آن‌ها صادر می‌شودوبایستیحاوی مواردی باشدکه در این آیین‌نامه پیش‌بینی شده است. (ماده۹ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل مراکز تهیه و توزیع کالا مصوب ۱۳/۵/۱۳۵۹ هیأت وزیران)

پیک سیاسی

: پیک سیاسی به شخصی اطلاق می‌شود که از طرف وزارت امور خارجه دولتی حامل نوشتجات رسمی به‌عنوان سفارتخانه‌های آن دولت در کشورهای خارج یا بالعکس حامل نوشتجات سفارتخانه‌های مزبور به‌عنوان وزارت امور خارجه مربوط یا حامل نوشتجات رسمی سفارت دولتی در یک کشور به‌عنوان سفارت دیگر همان دولت در کشور ثالث باشد. (ماده ۳۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

پیمان دسته‌جمعی کار

: پیمان دسته جمعی کار عبارت است از پیمانی کتبی به منظور تعیین شرایط کار فیمابین یک یا چند (شورا یا انجمن صنفی یا نماینده قانونی کارگران) از یک طرف و یک یا چند کارفرما یا نمایندگان قانونی آن‌ها از سوی دیگر یا فیمابین کانون‌ها و کانون‌های عالی کارگری و کارفرمایی منعقد می‌شود. (ماده ۱۴۰ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

پیمان دسته‌جمعی کار

: پیمان دسته‌جمعی کار عبارت است از پیمان کتبی که به منظور تعیین شرایط کار بین یک یا چند سندیکا یا اتحادیه یا کنفدراسیون کارگری از یک طرف و یک و یا چند کارفرما یا سندیکا یا اتحادیه یا کنفدراسیون کارفرمایی از طرف دیگر منعقد می‌شود. در پیمان دسته‌جمعی نمی‌توان مزایایی کم‌تر از آن‌چه در این قانون مقرر است منظور نمود. (ماده ۳۵ قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷)

پیمانکاری طراحی و ساخت

: پیمانکار طراحی و ساخت به شرکت یا مؤسسه‌ای اطلاق می‌شود که مسئولیت انجام خدمات طراحی تفصیلی و اجرایی (طراحی مهندسی یا مهندسی فرایند)، تهیه و تأمین کالا ـ و تجهیزات، عملیات اجرایی، نصب و راه‌اندازی و مدیریت انجام این فعالیت‌ها در یک پروژه را بر عهده دارد. (تبصره ۱ ماده ۲ از قانون حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی تولیدی و صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه‌ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات مصوب ۱۲/۱۲/۱۳۷۵)

ت

تابعیت اشخاص‌حقوقی

: اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آن‌ها در آن مملکت است. (ماده ۵۹۱ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

تاجر

: تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارتی قرار بدهد. (ماده ۱ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

تاجر

: تاجرکسی است‌که شغل معمولی خود را معاملات تجارتی قرار داده است.(ماده ۱ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

تاجر درجه اول – تاجر درجه دوم – تاجر درجه سوم – تاجر درجه چهارم

: تاجر درجه اول کسی است که میزان فروش سالیانه‌اش بیش از شصت هزار تومان باشد. تاجر درجه دوم کسی است که میزان فروش سالانه‌اش بیش از چهل هزار تومان و منتهی شصت هزار تومان باشد. تاجر درجه سوم کسی است که میزان فروش سالیانه‌اش بیش از بیست هزار تومان و منتهی چهل هزار تومان باشد. تاجر درجه چهارم کسی است که میزان فروش سالیانه‌اش بیش از پنج هزار تومان و منتهی بیست هزار تومان باشد. (تبصره ۱ ماده ۴ قانون مالیات بر شرکت‌ها و تجارت و غیره مصوب ۱۲/۱/۱۳۰۹)

تأدیب

: مراد از تأدیب مجازاتی است از نوع تعزیری که دادگاه با توجه به احوال مجرم متناسب بداند. (تبصره ماده ۱۵ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۲۱/۰۷/۱۳۶۱)

تأسیسات ایرانگردی و جهانگردی

: تأسیسات ایرانگردی و جهانگردی واحدهایی هستند که به قصد ارائه خدمات و انتفاع برای پذیرایی و اقامت مسافران یا میهمانان طبق ضوابط و مقررات این آیین‌نامه به شرح زیر تأسیس شده یا می‌شوند: ۱. مهمانخانه (هتل) ۲. مهمانسرا ۳. زائرسرا ۴. متل ۵. پانسیون ۶. اقامتگاه جوانان ۷. اردوگاه ایرانگردی و جهانگردی ۸ . تأسیسات ساحلی ۹. تأسیسات حمام‌های آب معدنی ۱۰. رستوران درون واحدهای اقامتی فوق‌الذکر ۱۱. واحدهای پذیرایی داخل فرودگاه‌ها و ترمینال‌های مسافربری کشور ۱۲. واحدهای پذیرایی و اقامتی بین راه و مسافرخانه‌هایی که در مسیرهای ایرانگردی و جهانگردی خارج از محدوده خدمات شهری واقع شده است. (ماده ۱ آیین‌نامه ایجاد، اصلاح، تکمیل، درجه‌بندی و نرخگذاری تأسیسات ایرانگردی و نظارت بر فعالیت‌آن‌ها مصوب۱۳/۲/۱۳۶۸ هیأت‌وزیران)

تأسیسات برق روشنایی

: تأسیسات برق روشنایی عبارت از تأسیساتی است که اساساً به‌منظور تأمین برق روشنایی بهتر یا ناحیه مخصوصی ایجاد شده باشد هر چند کم و بیش مورد استفاده صنعتی هم قرار گیرد. (ماده ۱۶ آیین‌نامه طرز اجرای ماده ۱۷ قانون برنامه عمرانی هفت ساله دوم کشور مصوب ۱۲/۱۱/۱۳۳۸)

تأسیسات برق صنعتی

: تأسیسات برق روشنایی عبارت از تأسیساتی است که اساساً به منظور تأمین برق روشنایی بهتر یا ناحیه مخصوصی ایجاد شده باشد هر چند کم و بیش مورد استفاده صنعتی هم قرار گیرد. (ماده ۱۶ آیین‌نامه طرز اجرای ماده ۱۷ قانون برنامه عمرانی هفت ساله دوم کشور مصوب ۱۲/۱۱/۱۳۳۸)

تأسیسات زیربنایی و شریان‌های اصلی و حیاتی

: تأسیسات زیربنایی و شریان‌های اصلی و حیاتی کشور آن گروه از مستحدثات هستند که ضامن تأمین نیازهای اصلی مردم نظیر آب، برق، خطوط انتقال نفت و گاز و ارتباطات بوده و فقدان آن‌ها هنگام وقوع بلایای طبیعی، امر اطلاع‌رسانی، ارتباطات و تأمین نیازهای نخستین مصیبت‌دیدگان را دچار اختلال می‌سازد. سدها، پل‌ها و تونل‌های بزرگ واقع در مسیر شریان‌های ارتباطی اصلی، ایستگاه‌های تقویت فشار آب و گاز و خطوط انتقال آب و برق از جمله این تأسیسات زیربنایی به حساب می‌آیند. (بند پ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی بند م تبصره ۱۳ قانون بودجه سال ۱۳۷۹ کل کشور مصوب ۲۶/۴/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

تأسیسات عمل‌آوری

: عبارت است از مکان، کارگاه، کارخانه یا شناوری که در آن یک یا چند نوع عملیات عمل‌آوری انجام می‌شود. (بند ۷ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

تاکسی

: تاکسی عبارت از وسیله نقلیه‌ای - اعم از سواری، استیشن یا هر خودروی مناسب دیگر - است که دارای مشخصات معین شده در این آیین‌نامه است و با امتیاز بهره‌برداری که توسط شهرداری صادر می‌گردد، به صورت یکی از سرویس‌های تاکسی شهری به جابه‌جایی مسافر در درون شهر می‌پردازد. تبصره - انواع سرویس‌های تاکسی شهری که با عناوین، رنگ‌ها و فرم‌های گوناگون نظیر نارنجی و فرودگاه که با وسایل نقلیه سواری، استیشن یا خودروی مناسب دیگر یا آژانس مشغول به کار هستند، مشمول این آیین‌نامه هستند. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی الحاق یک تبصره به ماده واحده قانون راجع به تمرکز امور مربوط به تاکسیرانی شهر تهران زیر نظر شهرداری تهران مصوب ۲۸/۳/۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۰/۸/۱۳۷۴ هیأت وزیران)

تالاب

: تالاب، اعم از اراضی مرداب، باتلاق یا آب بندان طبیعی که سطح آن در حداکثر ارتفاع آب از پنج هکتار کم‌تر نباشد. (بند ج ماده ۱ از قانون اراضی مستحدث و ساحلی مصوب ۲۹/۴/۱۳۵۴)

تالوگ

: عبارت است از خط میانه کانال اصلی قابل کشتیرانی در پایین‌ترین سطح قابلیت کشتیرانی. (بند ۹ از آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

تأمین

: تأمین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول. (ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

تأمین

: تأمین عبارت است از توقیف اموال منقول و غیرمنقول. (ماده ۱۴ قانون تأمین مدعی به مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۰۸)

تأمین اعتبار

: تأمین اعتبار عبارت است از اختصاص دادن تمام یا قسمتی از اعتبار مصوب برای هزینه معین. (ماده ۱۸ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

تأمین اعتبار

: تأمین اعتبار عبارت است از تخصیص تمام یا قسمتی از اعتبار برای هزینه معین. (ماده ۱۳ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

تأمین اعتبار

: تأمین اعتبار عبارت است از تخصیص تمام یا قسمتی از اعتبار برای هزینه معین. (ماده ۸ آیین‌نامه مالی دانشگاه‌ها مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۳)

تأمین دلیل

: مقصود از تأمین دلیل در این موارد فقط ملاحظه و صورت‌برداری از این‌گونه دلایل است. (ماده ۱۴۹ از قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

تأمین دلیل

: در مواردی که تحقیق محلی و استطلاع از مطلعین و استعلام از کارشناسان یا استفاده از قراین و امارات موجوده در محل یا استفاده از دلایلی که در نزد طرف یا غیر است اقتضا دارد یا مستند دعوی دفاتر بازرگانی و امثال آن است اشخاصی که ظنین هستند بر این‌که استفاده از دلایل مذکور بعدها متعذر یا متعسر خواهد شد می‌توانند از دادگاه درخواست تأمین آن‌ها را بنمایند و مقصود از تأمین در این موارد فقط ملاحظه و صورت ثبت برداشتن این‌گونه دلایل است – تأمین دلیل نسبت به دلایل موجود نزد طرف یا غیر در صورتی به عمل می‌آید که از طرف آن‌ها امتناع و معارضه نگردد. (ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

تأمین دلیل

: مقصود از تأمین دلایل حفظ آن است و به هیچ وجه دلالت نمی‌کند بر این که دلایلی که تأمین شده حتماً در حین محاکمه مدرک ادعای صاحب آن خواهد بود یا دلایل تأمین شده حتماً معتبر خواهد بود. (ماده ۶۶ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۰۸/۱۲۹۰)

تبدیل تعهد

: تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می‌شود: ۱- وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می‌گردد به سببی از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می‌شود. ۲- وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید. ۳- وقتی که متعهدله مافی‌الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید. (ماده۲۹۲ قانون مدنی)

تبعه ایران

: اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند: ۱- کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آن‌ها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آن‌ها مورد اعتراض دولت ایران نباشد. ۲ کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند. ۳- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشد. ۴ کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به‌وجود آمده‌اند. ۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به‌وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آن‌ها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است. ۶- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند. ۷- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد. تبصره – اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود. (ماده ۹۷۶ قانون مدنی)

تبعه ایران

: اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند: ۱- کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آن‌ها مسلم باشد تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آن‌ها مورد اعتراض دولت ایران نباشد. ۲ کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است اعم از این‌که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند. ۳ کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشد. ۴- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده است به‌وجود آمده‌اند. ۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام در ایران سکونت Domicile داشته باشند. ۶- هر زن تبعه خارجه که شوهر ایرانی اختیار کند. ۷- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد. (ماده اول از قانون تابعیت مصوب ۱۴/۶/۱۳۰۸)

تبعید

: محکومین به تبعید باید تحت‌الحفظ به جایی که محکمه معین می‌کند اعزام شده و در آن‌جا تحت نظر بمانند در صورت تبعید به

خارج از مملکت محکوم علیه را باید تحت‌الحفظ تا سر حد برده و از مملکت اخراج شود. (ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

تبعیدگاه

: تبعیدگاه مؤسسه‌ای است که از طرف دولت به منظور نگاهداری مجرمین به عادت تأسیس گردیده است. (قسمت اخیر ماده ۵ از قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۲/۲/۱۳۳۹)

تجربه

: عبارت از شناسایی و راهبری اکتسابی است که در انجام کاری به مرور زمان و حین انجام خدمت به دست می‌آید. (بند ر ماده ۱ آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

تحجیر

: شروع در احیا از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمی‌گردد ولی برای تحجیرکننده ایجاد حق اولویت در احیا می‌نماید. (ماده ۱۴۲ قانون مدنی)

تحریر ترکه

: مقصود از تحریر ترکه تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است. (ماده ۲۰۶ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

تحصیلات کلاسیک

: تحصیلات کلاسیک عبارت است از مجموعه معلومات لازم برای تصدی و انجام وظایف هر شغل که از طریق دوره‌های دبستانی، راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی به دست می‌آید. ملاک تخصیص امتیاز و تعیین درجات این عامل بستگی به میزان و محل تحصیل و ارتباط رشته تحصیلی مورد نیاز شغل دارد. (۲۶۰۰) امتیاز معادل بیست و شش درصد (۲۶درصد) از کل امتیازها به عامل تحصیلات کلاسیک اختصاص می‌یابد. (بند الف ماده۵ از آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

تحویل گیرنده (بار)

: تحویل گیرنده شخصی است که به موجب بارنامه حق دریافت بار را دارد. (بند ۶ ماده ۵۲ از قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

تخلفات اداری

: تخلفات اداری شامل تخلفات انضباطی و اعمال خلاف اخلاق عمومی است. اعم از این که ناشی از تقصیر یا قصور متخلف باشد. تقصیر – عبارت است از نقض عمدی قوانین و مقررات اداری. قصور – عبارت است از کوتاهی غیرعمدی در اجرای وظایف اداری. (ماده ۸ قانون هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۹/۱۲/۱۳۶۲)

تخلفات انضباطی

: تخلف‌های انضباطی عبارتند از: تقصیر، قصور: الف) تقصیر عبارت است از نقض عمدی قوانین و مقررات راجع به وظایف اداری. ب) قصور عبارت است از کوتاهی غیرعمدی در اجرای وظایف اداری. (ماده ۱۷ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۵/۷/۱۳۶۰)

تدلیس

: تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود. (ماده ۴۳۸ قانون مدنی)

تذکر

: در کلیه مواردی که نماینده یا نمایندگان مطابق اصل هشتاد و هشتم (۸۸) قانون اساسی، از رئیس‌جمهور یا وزیر درباره یکی از وظایف آنان حق سؤال دارند، می‌توانند در خصوص موضوع مورد نظر به رئیس‌جمهور و وزیر مسئول کتباً تذکر دهند. رئیس مجلس تذکر را به رئیس‌جمهور یا وزیر مربوط ابلاغ و خلاصه آن را در اولین جلسه علنی آتی مجلس عنوان می‌نماید. (ماده ۱۹۲ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۲۰/۱/۱۳۷۹)

تذکره

: تذکره سندی است که از طرف مأمورین صلاحیتدار برای تعیین تابعیت و اجازه مسافرت اتباع ایران به ممالک خارجه و اقامت در ممالک مزبوره یا مسافرت از خارجه به ایران داده می‌شود. (ماده ۱ قانون تذکره مصوب ۲۰/۱۰/۱۳۱۱)

ترابری کشوری

: منظور از عبارت ترابری کشور مذکور در این قانون و مقررات آن ترابری زمینی و دریایی است. (تبصره ۱ ماده۱ قانون تغییر نام وزارت راه به وزارت راه و ترابری و تجدید تشکیلات و تعیین وظایف آن مصوب ۲۴/۴/۱۳۵۳)

تراز پایه

: ترازی است‌که فرض می‌گردد در آن تراز حرکت زمین به سازه منتقل می‌گردد یا به‌عنوان تکیه‌گاه سازه در ارتعاش دینامیکی محسوب می‌شود. (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله، مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

تراکت

: مقصود از پلاکارد و تراکت عبارت از هرگونه تبلیغات پارچه‌ای، کاغذی، مقوایی و فلزی است و سیلک نیز از جمله مصادیق و امثال این‌ها است و لیکن نصب هر نوع تابلو که مشخص کننده محل ستاد انتخاباتی است بلااشکال است. (ماده واحده قانون تفسیر قانون الحاق ماده واحده به قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۶/۵/۱۳۷۰ مصوب ۱۴/۱۲/۱۳۷۰)

ترانزیت خارجی

: ترانزیت خارجی کالا عبارت از سلسله مراحلی است که طی آن کالایی از مبادی خارجی به مقصد کشور ثالث یا نگهداری آن در مناطق حراست شده و ترتیب حمل تدریجی آن به تقاضای صاحب کالا از قلمرو جمهوری اسلامی ایران از یک نقطه مرزی کشور وارد و مآلا از همان نقطه یا از دیگر نقاط مرزی کشور خارج می‌گردد. (ماده ۱ قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۷۴)

ترانزیت خارجی

: ترانزیت خارجی عبارت از این است که کالای خارجی به منظور عبور از خاک ایران از یک نقطه مرزی کشور وارد و از نقطه مرزی دیگر خارج شود. (ماده ۱۷۲ از آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

ترتیب درجات در ژاندارمری

: ترتیب درجات در ژاندارمری کل کشور مانند درجات نیروی زمینی خواهد بود به استثنا سرباز و سرباز یکم که در ژاندارمری ژاندارم و ژاندارم یکم نامیده می‌شود. (تبصره ۲ بند ۱ لایحه قانونی اصلاح مواد ۲۱ و ۳۲ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۲۹/۸/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

ترخیصیه کالای عبوری

: عبارت است از سند حواله تحویل کالا به صاحب آن یا عبور دهنده که از سوی متصدی حمل یا نماینده وی به‌عنوان گمرک، با رعایت ضوابط و مقررات مربوط صادر می‌گردد. (بند ث ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

ترفیع (سپاه پاسداران)

: ترفیع عبارت است از نیل به درجه یا رتبه بالاتر برابر مقررات این قانون. (ماده ۷۲ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

ترفیع (ارتش)

: ترفیع عبارت است از نیل به درجه یا رتبه بالاـ برابر مقررات این قانون. (ماده ۶۳ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

ترفیع

: ترفیع عبارت است از احراز یک پایه بالاتر. (ماده ۹ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

ترفیع

: عبارت از احراز یک پایه بالاتر از پایه قبلی است. (بند ص ماده ۱ از آیین نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

ترفیع افتخاری

: ترفیع رتبه بر دو قسم است: رسمی و افتخاری. ترفیع رسمی آن است که شغل معینی که مقامش یک درجه بالاتر از مقام شغل سابق مستخدمی باشد با مقرری آن شغل و رعایت مدلول ماده (۲۱) و (۲۳) به او رجوع شود. ترفیع افتخاری آن است که در صورت عدم احتیاج وزارتخانه و نبودن محل برای ارتقا رتبه رسمی پس از شش سال خدمت در رتبه مادون و رعایت مدلول ماده (۲۵) مقام بالاتری به عنوان افتخاری به مستخدمین داده گردد بدون این که در شغل او تغییری حاصل گردد ولی مقرری مستخدم مزبور از حداقل مقرری مقامی که به طور افتخاری به او داده شده است نباید کم‌تر باشد و مدت خدمت در رتبه افتخاری مثل اشتغال رسمی در آن مقام منظور و در ورقه خدمت قید می‌شود. (ماده ۲۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۲۲/۹/۱۳۰۱)

ترفیع رسمی

: ترفیع رتبه بر دو قسم است: رسمی و افتخاری. ترفیع رسمی آن است که شغل معینی که مقامش یک درجه بالاتر از مقام شغل سابق مستخدمی باشد با مقرری آن شغل و رعایت مدلول ماده (۲۱) و (۲۳) به او رجوع شود. (از ماده ۲۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۲۲/۹/۱۳۰۱)

تریاک

: شیره غلیظ خشخاش (به هر شکل و صورتی که باشد) تریاک خام - تریاک طبی - و تریاک آماده می‌باشد (به استثنای فراورده‌های گالینیک). (ماده۱ قانون الحاق دولت ایران به پروتکل تحدید و تنظیم‌کشت خشخاش و تولید و تجارت بین‌المللی و تجارت عمده مصرف تریاک مصوب ۱۴/۸/۱۳۳۶)

تسبیب در جنایت

: تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نگردد به‌طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی‌شد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند. (ماده ۳۱۸ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

تسبیب در جنایت

: تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم نماید و خود مستقیماً مرتکب جنایت نگردد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند. (ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

تسجیل

: تسجیل عبارت است از تعیین میزان بدهی قابل پرداخت به موجب اسناد و مدارک اثبات کننده بدهی. (ماده ۲۰ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

تسجیل

: تسجیل عبارت است از تعیین میزان بدهی قابل پرداخت به موجب اسناد مثبته. (ماده ۱۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

تسلیم (مبیع)

: تسلیم عبارت است از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحا تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلا مشتری بر مبیع. (ماده ۳۶۷ قانون مدنی)

تشخیص

: تشخیص، عبارت است از تعیین و انتخاب کالاـ و خدمات و سایر پرداخت‌هایی که تحصیل یا انجام آن‌ها برای نیل به اجرای برنامه‌های دستگاه‌های اجرایی ضروری است. (ماده ۱۷ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

تشخیص

: تشخیص عبارت است از تعیین و انتخاب کالاـ و خدمت‌ها و سایر پرداخت‌ها که تحصیل یا انجام آن‌ها برای نیل به هدف‌های وزارتخانه یا مؤسسه ضروری است. (ماده ۱۲ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

تشخیص

: تشخیص خرجی که بر خزانه دولت تحمیل می‌شود فقط راجع به وزرا یا اشخاصی است که از طرف وزرا مخصوصاً مجاز به این امر هستند مراد از تشخیص آن است که میزان بدهی دولت پس از رسیدگی به اسناد در برابر هر یک از داینین معین گردد اسناد تشخیص قرض باید حاوی دلایل حقوق داینین دولت بوده و به ترتیبی که قواعد مخصوصه هر اداره معین می‌نماید نوشته شده باشد. (ماده ۲۸ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۱۲)

تشخیص

: تشخیص خرجی که بر خزانه دولت تحمیل می‌شود فقط راجع به وزرا یا اشخاصی است که از طرف وزرا مخصوصاً مجاز به این امر هستند مراد از تشخیص آن است که میزان بدهی دولت پس از رسیدگی به اسناد در برابر هر یک از داینین معین گردد اسناد تشخیص قرض باید حاوی دلایل حقوق داینین دولت بوده به ترتیبی که قواعد مخصوصه هر اداره معین می کند نوشته شده باشد. (ماده ۳۰ قانون محاسبات عمومی مصوب ۳/۱۲/۱۲۸۹)

تشخیص

: تشخیص عبارت است از تعیین و انتخاب کالای خدمات و سایر پرداخت‌ها که تحصیل یا انجام آن‌ها برای نیل به هدف‌های دانشگاه ضروری است. (ماده ۷ آیین‌نامه مالی دانشگاه‌ها مصوب۳۰/۳/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

تشریفات غیرقطعی‌گمرکی

: عملیاتی که از طرف گمرک نسبت به اظهارنامه و کالای مربوط به آن انجام و منتهی به صدور پروانه گمرکی در موارد بندهای یک تا چهار این ماده می گردد تشریفات قطعی گمرکی و در مورد بند پنجم تشریفات غیرقطعی گمرکی نامیده می‌شود. (تبصره ۱ ماده ۱۹ از قانون امور گمرکی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

تشریفات قطعی گمرکی

: عملیاتی که از طرف گمرک نسبت به اظهارنامه و کالای مربوط به آن انجام و منتهی به صدور پروانه گمرکی در موارد بندهای یک تا چهار این ماده می گردد تشریفات قطعی گمرکی و در مورد بند پنجم تشریفات غیرقطعی گمرکی نامیده می‌شود. (تبصره ۱ ماده ۱۹ از قانون امور گمرکی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

تشکل (دانش‌آموزی)

:به مجموعه‌ای از دانش‌آموزان که فعالیت‌های تعریف شده‌ای را به صورت داوطلبانه، مستمر، فراگیر و مصوب اعم از دولتی و غیردولتی در عرصه‌های مختلف اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی، هنری، سازندگی، ورزشی، علمی، دفاعی و امدادی و غیره به صورت سازمان یافته در داخل یا به صورت مکمل در خارج از مدارس فعالیت می‌نمایند تشکل نامیده می‌شود. (بند ۱-۲ ماده ۱ آیین‌نامه شورای هماهنگی تشکل‌های دانش‌آموزی مصوب ۴/۳/۱۳۷۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

تشکل اسلامی (دانشگاهیان)

: جمعیت مرکب از دانشگاهیان است که پس از دریافت مجوز رسمی فعالیت از مرجع ذی‌صلاح (هیأت نظارت دانشگاه - مصرح در فصل سوم این آیین‌نامه) در جهت تحقق اهداف اسلامی و ارزش‌های انقلاب و نظام اسلامی مصرح در چارچوب قانون اساسی و این آیین‌نامه فعالیت می‌نماید. (بند ۳-۱ ماده ۳ از آیین‌نامه تشکل‌های اسلامی دانشگاهیان مصوب ۹/۶/۱۳۷۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

تصدیق شدگان

: مراد از تصدیق‌شدگان کسانی هستند که لااقل دو نفر از مراجع تقلید اهلیت و لیاقت آنان را برای قضاوت و رسیدگی به امور شرعیه تصدیق کرده باشد. (تبصره ماده ۴۲ قانون محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۴/۵/۱۲۹۰)

تصرف

: مقصود از تصرف تصرف به‌عنوان مالکیت است یا وقفیت خواه بدون واسطه باشد و خواه به واسطه مستأجر و مباشر و امثال آن. (تبصره ۲ ماده ۱۵ از قانون راجع به دعاوی اشخاص نسبت به املاک واگذاری مصوب ۱۲/۳/۱۳۲۱)

تصفیه ترکه

: مقصود از تصفیه ترکه تعیین دیون و حقوق بر عهده متوفی و پرداخت آن‌ها و خارج کردن مورد وصیت از ماترک است. (ماده ۲۶۰ قانون امور حسبی مصوب۲/۴/۱۳۱۹)

تصمیم‌گیری

: عبارت از انتخاب یک امر از بین امور مختلف است. (بند غ ماده ۱ آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

تعدد جرم

: هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است. (ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

تعدد جرم

: هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می‌شود که جزای آن اشد است. (ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

تعدی

: تعدی تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری. (ماده ۹۵۱ قانون مدنی)

تعریف اشیای پیدا شده

: تعریف اشیای پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان برحسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است. (ماده ۱۶۴ (ماده ۶) قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۴/۸/۱۳۷۰)

تعریف اشیای پیدا شده

: تعریف اشیای پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان برحسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است. (ماده ۱۶۴ قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۸/۱۰/۱۳۶۱)

تعریف اشیای پیدا شده

: تعریف اشیای پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان برحسب مقتضیات وقت و محل به نحوی که عادتاً به اطلاع اهالی محل برسد. (ماده ۱۶۴ قانون مدنی)

تعزیر

: تعزیر، تأدیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق باید از مقدار حد کم‌تر باشد. (ماده ۱۶ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰)

تعزیرات

: تعزیرات، تأدیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که باید از مقدار حد کم‌تر باشد. (ماده ۱۱ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۶۱)

تعزیرات شرعی

: تعزیرات شرعی عبارت است از مجازاتی که در شرع مقدس اسلام برای ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب بدون تعیین نوع و مقدار مجازات، مقرر گردیده و ترتیب آن به شرح مندرج در قانون مجازات اسلامی می‌باشد. (تبصره ۱ ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸)

تعقیب جزایی

: کارشناسانی که تحت تعقیب جزایی برای جرائم مذکور در شق ۵ از ماده ۲ قرار بگیرند از شغل کارشناسی رسمی معلق می‌شوند مقصود از تعقیب جزایی صدور ادعانامه است. (ماده ۴ قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۲۳/۱۱/۱۳۱۷)

تعلیق

: خواستن تمیز حکم موجب تعلیق اجرای آن است تعلیق عبارت است از موقوف الاجرا ماندن حکم تا ختم محاکمه در دیوان تمیز. (ماده ۴۴۴ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین‌دادرسی کیفری) مصوب ۳۰/۵/۱۲۹۱)

تعهد

: تعهـد از نظر این قـانون عبـارت است از ایجـاد دین بر ذمه دولت ناشـی از: الف) تحویـل کالاـ یـا انجـام دادن خـدمت. ب) اجرای قراردادهایی که با رعایت مقررات منعقـد شده باشد. ج) احکام صادر شده از مراجع قانونی و ذی‌صـلاح. د) پیوسـتن به قراردادهای بین‌المللی و عضویت در سازمان‌ها یا مجامع بین‌المللی با اجازه قانون. (ماده ۱۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

تعهد

: تعهد عبارت است از الزاماتی بر ذمه دولت ناشی از: الف) تحویل کالا یا انجام دادن خدمت. ب) اجرای قراردادهایی که با رعایت قـوانین و مقررات منعقـد می‌شود. ج) احکـام صـادر شـده از مراجع قـانونی و ذی‌صـلاحیت. د) پیوسـتن به قراردادهـای بین‌المللی و عضویت در سازمان‌ها یا مجامع بین‌المللی با اجازه قانون. (ماده ۱۴ از قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

تعهد اعتبار

: مقصود از این که اعتباری تعهـد شـده این است که کار و خـدمتی انجام و یا اموالی به تصـرف دولت درآمده و بدین وسایل دینی برای دولت ایجاد شده باشد. (تبصره ماده ۳۷ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۱۲)

تعهد اعتبار

: تعهـد عبـارت است از الزاماتی بر ذمه دانشـگاه ناشـی از: الف) تحویل کالا یا انجام خـدمت. ب) اجرای قراردادهایی که با رعایت قوانین و مقررات منعقـد می‌شود. ج) پیوسـتن به قراردادهـای بین‌المللی و عضویت در سازمان‌هـا یا مجامع بین‌المللی با اجازه قانونی. (ماده ۹ آیین‌نامه مالی دانشگاه‌ها مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

تغییر مکان نسبی طبقه

: تغییر مکـان جـانبی یـک کـف نسـبت بـه کـف پـایین آن. (از بخش تعـاریف آیین‌نـامه طراحی ساختمان‌هـا در برابر زلزله مصوب۱۷/۹/۱۳۷۸) هیأت وزیران)

تفاهم‌نامه

: توافقی است که زمینه همکـاری دولت جمهوری اسـلامی ایران یـا یکی از دسـتگاه‌های دولـتی بـا طرف‌هـای خـارجی را مشـخص می‌نمایـد: بـدون آن که تعهـد حقوقی جهت انجـام برای دسـتگاه دولتی ایجـاد نمایـد. (مـاده ۱ آیین‌نـامه چگـونگی تنظیم و انعقـاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

تفریط

: تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیرلازم است. (ماده ۹۵۲ قانون مدنی)

تقصیر

: تخلفات اداری شامل تخلفات انضباطی و اعمال خلاف اخلاق عمومی است اعم از این که ناشی از تقصیر یا قصور متخلف باشد. تقصیر – عبارت است از نقض عمدی قوانین و مقررات اداری. (ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۲۵/۱۲/۱۳۶۵)

تقصیر

: تخلفات اداری شامل تخلفات انضباطی و اعمال خلاف اخلاق عمومی است. اعم از این که ناشی از تقصیر یا قصور متخلف باشد. تقصیر – عبارت است از نقض عمدی قوانین و مقررات اداری. (ماده ۸ قانون هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۹/۱۲/۱۳۶۲)

تقصیر

: تقصیر اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی. (تبصره ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

تقصیر

: تقصیر عبارت است از نقض عمدی قوانین و مقررات راجع به وظایف اداری. (بند الف ماده ۱۷ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۵/۷/۱۳۶۰)

تقصیر

: تقصیر اعم است از تفریط و تعدی. (ماده ۹۵۳ قانون مدنی)

تقلب

: مراد از تقلب مذکور در این ماده عبارت است از ارتکاب اعمالی که موجبات معافیت مشمول را من غیر حق فراهم یا وسایل آن را تسهیل کند از قبیل اخذ شناسنامه مجدد، استفاده از شناسنامه دیگران، اعمال نفوذ، دادن شهادت کذب، گواهی برخلاف واقع، مکتوم داشتن حقیقت و تحریک کردن و فریب دادن مشمول و نظایر آن‌ها. (تبصره ماده ۶۲ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳/۰۲/۱۳۵۰)

تقوای اخلاق

: عبارت است از مجموعه گرایش‌ها و رفتارهایی که موجب روابط مطلوب میان همکاران و پیدایش زمینه‌های مناسب برای شکوفایی استعدادها شود. نمونه‌ای از ویژگی‌های تقوای اخلاق در کیفیت رفتار یک مستخدم: – فروتن و متواضع است و از تکبر و خودخواهی دوری می‌کند –. در گفتار و کردارش صداقت دارد و از تملق و تظاهر پرهیز می‌کند. –قابل اعتماد و رازدار است –. از غیبت و بدگویی پرهیز می‌کند. – در اظهار نظر و انجام کارها حب و بغض به خرج نمی‌دهد –. از گفتن سخنان بیهوده و انجام

اعمال بی‌مورد می‌پرهیزد. برای آسایش و راحت دیگران کوشش می‌کند. (ضمیمه ۱ ضوابط ارزشیابی شایستگی و استعداد مستخدمان رسمی مصوب ۱۸/۱/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

تقوای خدمت

: عبارت است از: مجموعه گرایش‌ها و کوشش‌هایی که موجب حسن خدمت و بهبود انجام وظایف و مسئولیت‌ها گردد. (ضمیمه ضوابط ارزشیابی شایستگی و استعداد مستخدمین رسمی مصوب ۱۸/۱/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

تقویم ابنیه و اشجار

: زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد و نه از عین آن‌ها و طریقه تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقا در زمین بدون اجرت تقویم می گردد. (ماده ۹۴۷ قانون مدنی)

تقویم مدعی به

: تقویم مدعی به به طریق ذیل به عمل می‌آید: ۱- اگر مدعی به وجه باشد قیمت آن عبارت است از مبلغ معین در عرضحال. ۲- در دعاوی چند نفر مدعی که هر یک یک قسمت از کل را مطالبه می‌نمایند قیمت مدعی به مساوی است با حاصل جمع تمام قسمت‌هایی که مطالبه می‌شود. ۳- در دعاوی راجعه به منافع و حقوقی که باید به مواعد معینه استیفا یا پرداخته گردد قیمت مدعی به حاصل جمع تمام اقساط و منافعی است که مدعی به را ذی‌حق در مطالبه آن می‌داند. در صورتی که حق مزبور محدود به زمان معین نبوه یا مادام‌العمر باشد قیمت مدعی به مساوی است با حاصل جمع منافع ده ساله یا آن‌چه را که در ظرف ده سال باید استیفا کند. ۴- در دعاوی راجعه به اموال غیروجه و حقوق مالی قیمت مدعی به مبلغی است که مدعی در عرضحال معین کرده و مدعی علیه در اولین لایحه خود در محاکمات عادی یا اولین جلسه در محاکمات اختصاری آن را تکذیب نکرده است. در مواردی که تعیین قیمت مدعی به در ابتداء دعوی ممکن نیست قیمت مدعی به بیش از پنج هزار ریال محسوب است مگر آن‌که اجمالاً کم‌تر بودن قیمت معلوم باشد. (ماده ۸۴ قانون اصول محاکمات حقوقی و تجاری مصوب ۲۸/۱۰/۱۳۱۴)

تکرار جرم

: هر کس به موجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری یا بازدارنده محکوم شود، چنان‌چه بعد از اجرای حکم مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد دادگاه می‌تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید. (ماده ۴۸ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

تکرار جرم

: هر کس به موجب حکم قطعی به حبس جنحه‌ای یا جنایی محکوم شده و از تاریخ قطعیت حکم تا زمان اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان مرتکب جنحه یا جنایت دیگری بشود مشمول مقررات تکرار جرم خواهد بود. (ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

تکنسین تجربی دندان

: تکنسین تجربی لابراتواری دندان به شخصی اطلاق می‌شود که براساس قانون تعیین وضع شغلی دندانسازان تجربی مصوب ۲۲/۲/۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی و برابر این آیین‌نامه در امتحانات پیش‌بینی شده در قانون شرکت نموده و از عهده امتحانات مذکور برآمده و مدرك تکنسین تجربی لابراتواری دندان را جهت اشتغال در لابراتوار دندان (کارگاه دندانسازی) دریافت نماید. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین وضع شغلی دندانسازان تجربی مصوب ۲۲/۲/۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

تمرد به مأمورین دولت

: هرگونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید تمرد محسوب می‌شود.... (از ماده ۶۰۷ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۰۲/۰۳/۱۳۷۵)

تمرد به مأمورین دولت

: هرگونه حمله یا مقاومتی که با اقدام عملی به طور تجری نسبت به مأموران دولت در حین انجام وظیفه آن‌ها به عمل آید تمرد محسوب می‌شود. (از ماده ۱۶۰ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

تمیز

: مقصود از تمیز تدقیق در حکمی است که تمیز شده و در صورت توافق حکم مذکور با قوانین و اصول محاکمه آن حکم ابرام والا نقض می‌شود. (ماده ۵۶۵ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

تن

: منظور از تن که در جدول تعرفه ضمیمه این قانون واحد وزن و مأخذ دریافت حقوق گمرکی قید گردیده تن متر یك (که معادل هزار کیلوگرم) است است. (ماده ۳ قانون اصلاح تعرفه گمرکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۷۷)

تن

: منظور از تن که در جدول تعرفه ضمیمه این قانون به‌عنوان واحد وزن و مأخذ دریافت حقوق گمرکی قید گردیده تن متریك و منظور از یك کیلو یك هزارم آن است. (ماده ۳ قانون تعرفه گمرکی مصوب ۶/۴/۱۳۴۴)

تنخواه‌گردان استان

: تنخواه‌گردان استان عبارت است از وجهی که خزانه از محل اعتبارات مصوب به منظور ایجاد تسهیلات لازم در پرداخت هزینه‌های جاری و عمرانی دستگاه‌های اجرایی محلی تابع نظام بودجه استانی در اختیار نمایندگان خزانه در مرکز هر استان قرار می‌دهد. (ماده

۲۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

تنخواه‌گردان پرداخت

: تنخواه گردان پرداخت عبارت است از وجهی که از محل تنخواه گردان حسابداری از طرف مدیر امور مالی دیوان محاسبات با تأیید رئیس‌دیوان محاسبات یا مقامات مجاز از طرف ایشان برای انجام برخی از هزینه‌ها در اختیار واحدها یا مأمورینی که به موجب این قانون و آیین‌نامه‌های اجرایی آن مجاز به دریافت تنخواه گردان هستند قرار می‌گیرد تا به تدریج که هزینه‌های مربوط انجام می‌شود اسناد هزینه تحویل و مجدداً وجه دریافت دارند. (ماده ۵ قانون آیین‌نامه مالی، محاسباتی و معاملاتی دیوان محاسبات کشور مصوب ۹/۶/۱۳۷۲)

تنخواه گردان پرداخت

: تنخواه گردان پرداخت عبارت است از وجهی که از محل تنخواه گردان حسابداری از طرف ذی‌حساب با تأیید وزیر یا رئیس مؤسسه یا مقامات مجاز از طرف آن‌ها برای انجام برخی از هزینه‌ها در اختیار واحدها یا مأمورانی که به موجب این قانون و آیین‌نامه‌های اجرایی آن مجاز به دریافت تنخواه‌گردان هستند قرار می‌گیرد تا به تدریج که هزینه‌های مربوط انجام می‌شود اسناد هزینه تحویل و مجدداً وجه دریافت دارند. (ماده ۲۷ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

تنخواه گردان پرداخت

: تنخواه‌گردان پرداخت عبارت است از وجهی که از محل تنخواه گردان حسابداری از طرف ذی‌حساب برای انجام پاره‌ای هزینه‌های جزئی در اختیار جمعدار قرار می‌گیرد تا به تدریج که هزینه‌های مربوط انجام می‌شود اسناد هزینه تحویل و مجدداً وجه دریافت دارند. (ماده۲۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

تنخواه‌گردان پرداخت

: عبارت از وجهی که از محل تنخواه‌گردان حسابداری از طرف مدیر امور مالی برای انجام پاره‌ای از هزینه‌ها در اختیار جمعدار قرار می‌گیرد تا به تدریج که هزینه‌های مربوط انجام می‌شود اسناد هزینه تحویل و مجدداً وجه دریافت دارند (ماده ۱۳ از آئین‌نامه مالی دانشگاه‌ها مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۳).

تنخواه گردان حسابداری

: تنخواه گردان حسابداری، عبارت است از وجهی که خزانه از محل اعتبارات مصوب برای انجام بعضی از هزینه‌های سال جاری و تعهدات قابل پرداخت سال‌های قبل در اختیار مدیر امور مالی قرار می‌دهد تا در قبال هزینه‌ها پرداخت شود و با صدور درخواست وجه مجدداً دریافت گردد. (ماده ۱۲ آیین‌نامه مالی دانشگاه‌ها مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

تنخواه‌گردان حسابداری

: عبارت است از وجهی که خزانه از محل اعتبارات مصوب دیوان محاسبات برای انجام بعضی از هزینه‌های سال جاری و تعهدات قابل پرداخت سال‌های قبل در اختیار مدیر امور مالی دیوان محاسبات قرار می‌دهد تا در قبال حواله‌های صادر شده پرداخت و سپس با ارائه اسناد هزینه جهت تکمیل تنخواه‌گردان درخواست وجه نماید. (ماده ۴ قانون آیین‌نامه مالی، محاسباتی و معاملاتی دیوان محاسبات کشور مصوب ۹/۶/۱۳۷۲)

تنخواه‌گردان حسابداری

: تنخواه گردان حسابداری عبارت است از وجهی که خزانه یا نمایندگی خزانه در استان از محل اعتبارات مصوب برای انجام بعضی از هزینه‌های سال جاری و تعهدات قابل پرداخت سال‌های قبل در اختیار ذی‌حساب قرار می‌دهد تا در قبال حواله‌های صادر شده واریز و با صدور درخواست وجه مجدداً دریافت گردد. (ماده ۲۶ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

تنخواه گردان حسابداری

: تنخواه گردان حسابداری عبارت است از وجهی که خزانه از محل اعتبارات مصوب برای انجام بعضی از هزینه‌های سال جاری و تعهدات قابل پرداخت سال‌های قبل در اختیار ذی‌حساب قرار می‌هد تا در قبال حواله‌های صادر شده واریز و با صدور درخواست وجه مجدداً دریافت گردد. (ماده ۲۰ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

تنخواه گردان خزانه

: تنخواه گردان خزانه عبارت است از اعتبار بانکی در حساب درآمد عمومی نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران که به موجب قانون اجازه استفاده از آن به میزان معین در هر سال مالی برای رفع احتیاجات نقدی خزانه در همان سال به وزارت امور اقتصادی و دارایی داده می‌گردد و منتها تا پایان سال واریز می‌گردد. (ماده ۲۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

تنخواه‌گردان خزانه

: تنخواه گردان خزانه عبارت است از اعتبار بانکی در حساب درآمد عمومی نزد بانک مرکزی ایران که به موجب قانون اجازه استفاده از آن به میزان معین برای رفع احتیاجات نقدی خزانه به وزارت دارایی داده می‌شود و منتها تا پایان سال مالی مورد عمل واریز می‌شود. (ماده ۱۹ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

توافق حقوقی

: توافقی است ناشی از روابط بین‌المللی که به موجب آن، دستگاه دولتی در مقابل دولت، مؤسسه و شرکت دولتی خارجی یا مجامع، شوراها و سازمان‌های بین‌المللی، ملتزم به امری شود و دارای آثار و ضمانت اجرای حقوقی باشد. توافق حقوقی در موادی که نیازمند تصویب مجلس شورای اسلامی باشد، توافق حقوقی تشریفاتی است و در سایر موارد، توافق حقوقی ساده محسوب می‌شود. (از ماده ۱ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۱) هیأت وزیران)

توافق نزاکتی

: توافقی است ناشی از روابط بین‌المللی که به موجب آن، دستگاه دولتی تصمیم خود را به تعقیب سیاست‌های معینی اعلام می‌نماید، بدون آن‌که اثر حقوقی لازم‌الاجرایی بر آن مترتب باشد. (ماده ۱ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

توانبخشی روانی

: توانبخشی روانی عبارت است از مجموعه تدابیر و اقدامات پیگیر و هماهنگ از خدمات پزشکی، اجتماعی و حرفه‌ای که به صورت روندی تدریجی، ممتد و مرحله‌ای انجام می‌گیرد تا منجر کسب استقلال شخصیت مادی و معنوی توانجو در جامعه شود. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه پرداخت حق‌الزحمه به بیماران روانی که در کارگاه‌های حرفه‌ای یا رشته‌های خدماتی به کار گمارده می‌شوند و فروش محصولات کارگاه‌های مذکور مصوب ۸/۸/۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی مصوب ۳/۷/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

توانجوی روانی

: معلول روانی کسی است که به علت بیماری روانی قادر به ایفای نقش‌ها و وظایف فردی، خانوادگی اجتماعی و شغلی خود نباشد. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه پرداخت حق‌الزحمه به بیماران روانی که در کارگاه‌های حرفه‌ای یا رشته‌های خدماتی به کار گمارده می‌شوند و فروش محصولات کارگاه‌ها مذکور مصوب ۸/۸/۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی مصوب ۳/۷/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

توده جنگلی

: قطعات مجزایی از جنگل یا مرتع مشجری است که وسعت سطح آن کم‌تر از ده هکتار و حجم درختان جنگلی موجود بیش از سیصد مترمکعب در هکتار باشد. (بند ۱۰ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

توطئه

: توطئه وقتی تحقق پیدا می‌کند که تصمیم انجام عمل در اثر تبانی بین دو نفر یا بیش‌تر اتخاذ شده باشد. (ماده ۳۲۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۴/۱۰/۱۳۱۸)

توقف به منظورهای غیرتجاری

: توقف به منظورهای غیرتجاری عبارت است از فرود آمدن به هر منظوری غیر از گرفتن بار پیاده کردن مسافر و بار و پست. (بند د ماده ۹۶ از قانون اجازه الحاق دولت ایران به مقررات هواپیمایی کشوری بین‌المللی مصوب ۳۰/۴/۱۳۲۸)

تولیدات وابسته به پتروشیمی

: تولیدات وابسته به صنایع پتروشیمی عبارت است از کلیه تولیداتی که در جریان تولید فراورده‌های پتروشیمی طبق مفاد ماده یک به

آن‌ها نیاز می‌باشد و یا این که به صورت محصولات جانبی و بازیافتی به‌وجود می‌آید. (تبصره ۲ ماده ۱ از آیین‌نامه نحوه هماهنگی و تفکیک وظایف وزارت صنایع و وزارت نفت در ارتباط با پتروشیمی مصوب ۲۴/۱/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

تهیه کننده (داروی تقلبی)

: تهیه کننده کسی است که خود تهیه یا به دستور او داروی تقلبی ساخته می‌شود و مقصود از فروشنده متصدی مسئول است. (تبصره ۱ ماده ۱۸ از قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۲۹/۳/۱۳۳۴)

ث

ثبت اسناد

مقصود از ثبت اسناد موافق ترتیباتی که در این قانون مقرر است رسمی کردن اسناد ثبت شده است یعنی قطعی کردن تاریخ سند و ضبط خط و مهر و اقرار و حفظ مندرجات سند از تغییر و تبدیل. (ماده ۸۲ قانون ثبت اسناد مصوب ۲۱/۲/۱۲۹۰)

ج

جاعل

: در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می‌گویند. (ماده ۵۶۲ قانون مدنی)

جانباز

: عنوان ایثارگرانی است که در جریان تکوین و شکوفایی انقلاب اسلامی و حفظ و حراست از دستاوردهای ارزشمند آن از تعرض و تجاوز عوامل داخلی و خارجی یا هر گونه حوادث مستقیم ناشی از آن‌ها و طول جنگ تحمیلی به اختلالات و نقصان‌های عارضی جسمی و روانی دچار شده یا بشوند و در نتیجه در روند زندگی فردی و اجتماعی با محدودیت‌هایی مواجه می‌باشند. (بند ب ماده ۲ از قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۳۱/۳/۱۳۷۴)

جانباز

: پرسنلی که یک یا چند عضو خود را یا بخشی از آن را برای همیشه از دست دهند یا بیش از یک سال به منظور درمان بستری گردند، یا به علت فقدان سلامتی، تمام یا بخشی از توان خود را از دست بدهند و تا یک سال کارایی خود را به دست نیاورند، چنان‌چه به سبب یکی از موارد مذکور در ماده ۱۲۰ این قانون چنین وضعیتی برای آنان به وجود آمده باشد جانباز و در سایر موارد معلول نامیده شده. (از ماده ۱۲۱ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

جانباز

: عنوان ایثارگرانی است که در جریان تکوین و شکوفایی انقلاب اسلامی، طول جنگ تحمیلی و حفظ و حراست از دستاوردهای

ارزشـمند آن از تعرض و تجاوز عوامل داخلی و خارجی یا هر گونه حوادث مسـتقیم ناشی از آن به اختلالات و نقصان‌های عارضی جسـمی و روانی دچار شـده و در نتیجه در روند زندگی فردی و اجتماعی با محدودیت‌هایی مواجه می‌باشـند و به منظور حمایت از اسـتمرار حرکت حماسـی فرهنگی و عقیدتی آنان و جبران محدودیت‌های ناشی از نقصان‌ها و اختلالات عارضی تحت پوشش بنیاد قرار گرفته و یا می‌گیرند. (ماده ۲ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۸/۲/۱۳۶۹)

جانباز

: پرسنلی که یـک یـا چنـد عضو خود یـا بخشـی از آن را برای همیشه از دست دهنـد، یـا بیش از یـک سال به منظور درمان بستری گردنـد یـا به علت فقـدان سـلامتی، تمـام یـا بخشـی از توان کـاری خود را از دست بدهنـد و تـا یک سال کارایی خود را به دست نیاورنـد، چنان‌چه در یکی از موارد مـذکور در ماده فوق این وضـعیت برای آنان به وجود آمـده باشد جانباز و در سایر موارد معلول شناخته می‌شوند. (ماده ۱۰۸ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

جانباز از کار افتاده کلی

: که به تشـخیص مراجع صالحه (بنیاد مستضـعفان و جانبازان انقلاب اسـلامی یا مراجع ذی‌صـلاح نیروهای مسلح) از کار افتاده کلی شنـاخته شـده و قـادر به کـار نباشـند. (بنـد هـ مـاده ۲ از قـانون تسـهیلات اسـتخدامی و اجتمـاعی جانبـازان انقلاب اسـلامی مصوب ۳۱/۳/۱۳۷۴).

جانبازان

: کسانی هسـتند که براساس گواهی بنیاد مستضـعفان و امور جانبازان در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و حفظ دستاوردهای آن حداقل به میزان ده درصد (۱۰ درصد) جانباز شـناخته شده‌اند. (بند ج تبصره ۱ ماده ۱ از قانون نحوه واگذاری سـهام دولتی و متعلق به دولت به ایثارگران و کارگران مصوب ۱۲/۵/۱۳۷۳)

جایفه

: جراحتی کـه بـا هر وسـیله و از هر راه بـه درون بـدن انسـان برسـد. (از بنـد الـف مـاده ۱۸۸ از قـانون مجـازات اسـلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

جبهه

: منظور از جبهه منـدرج در قـانون منطقه‌ای است که یگانی درگیری مسـتقیم و سـریع رزمی داشـته یا مأموریت آن را دریافت کرده باشد. (تبصره ماده ۴۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۱)

جبهه

: منظور از جبهه منـدرج در این قـانون منطقه‌ای است که یگانی درگیری مسـتقیم و سـریع رزمی داشـته و یا مأموریت آن را دریافت

داشته باشد. (تبصره ماده ۳۵۷ اصلاح قسمتی از قانون دادرسی و کیفر ارتش و نسخ بعضی از مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۴)

جرائم خاص نیروهای نظامی و انتظامی

: منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی بزه‌هایی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب گردند. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۲/۲/۱۳۶۴)

جرائم دارای جنبه الهی

: کلیه جرائم دارای جنبه الهی است و به شرح ذیل تقسیم می گردد: اول) جرائمی که مجازات آن در شرع معین شده مانند موارد حدود و تعزیرات شرعی. دوم) جرائمی که تعدی به حقوق جامعه یا مخل نظم همگانی می‌باشد. سوم) جرائمی که تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی است. (ماده ۲ قانون دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸)

جرائم مالی، اداری

: جرائم مالی اداری عبارت است از: ۱- ارتشا. ۲- اختلاس.۳- سرقت اموال دولتی یا سوء استفاده از آن‌ها. ۴- حیف و میل اموال عمومی.۵- گرفتن وجوهی غیر از آن‌چه در قوانین و مقررات تعیین شده است. ۶- جعل عناوین رسمی و سوء استفاده از آن‌ها. ۷- جعل اسناد رسمی یا دولتی یا استفاده از آن‌ها با علم و آگاهی. ۸- افشای اسناد محرمانه اداری. ۹- دادن گزارش خلاف واقع در امور اداری با علم و آگاهی یا صدور گواهی خلاف واقع. ۱۰- خودداری از تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن‌ها را دارند یا تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن‌ها را ندارند. ۱۱- تهمت و افترا و شهادت کذب نسبت به سایر مستخدمین. (ماده ۱۶ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۵/۷/۱۳۶۰

جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی

: منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی جرائمی است که افسران و درجه‌داران و افراد و کارمندان وزارت دفاع و ارتش به سبب خدمت در سازمان یا واحد نظامی مربوط مرتکب شده باشند. (تبصره لایحه قانونی الحاق یک تبصره به ماده واحده قانون اعاده صلاحیت مراجع قضایی دادگستری مصوب ۳/۹/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

جرائم مشهود

: جرم در موارد زیر مشهود محسوب می‌شود: ۱- جرمی که در مرئی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده یا بلافاصله مأموران یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. ۲- در صورتی که دو نفر یا بیش‌تر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند و یا مجنی علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نماید. ۳- بلافاصله پس از وقوع جرم علائم و آثار واضحه یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت گردد یا تعلق اسباب و دلایل یاد شده به متهم محرز

شود. ۴- در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر شود. ۵- در مواردی که صاحبخانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مأمورین را به خانه خود تقاضا نماید. ۶- وقتی که متهم ولگرد باشد. (ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۸/۰۶/۱۳۷۸)

جرم

: هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود. (ماده ۲ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

جرم

: هر فعل یا ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب است و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آن‌که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد. (ماده ۲ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۶۱)

جرم

: هر فعل یا ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی یا تربیتی باشد جرم محسوب است و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آن‌که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد. (ماده ۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

جرم

: هیچ عملی را نمی‌توان جرم دانست مگر آنچه که به موجب قانون جرم شناخته شده. (ماده ۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

جرم مطبوعاتی

: جرم مطبوعاتی عبارت است از توهین و افترا به وسیله روزنامه یا مجله یا نشریه از لحاظ ارتباط با مقام یا شغل رسمی یا رویه اداری یا اجتماعی یا سیاسی به شخص یا اشخاص. (از ماده ۳۰ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۰/۵/۱۳۳۴)

جرم مطبوعاتی

: جرمی که به‌وسیله کتاب یا مطبوعات مرتب‌الانتشار واقع شود جرم مطبوعاتی است. (ماده ۲ قانون هیأت منصفه مصوب ۲۹/۲/۱۳۱۰)

جزاهای تبعی

: جزاهای تبعی از قرار ذیل است: ۱- محرومیت از حقوق اجتماعی. ۲- ممنوعیت از اقامت در محل مخصوص. ۳- اقامت اجباری در محل مخصوص. (ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۱۲)

جزاهای تبعی

: جزاهـای تبعی از قرار ذیل است: ۱- محرومیت از حقوق مـذکوره در ماده ۱۵ محـاکم جنحه می‌تواننـد مجرم را به علاوه مجازات اصلی که به موجب این قانون مقرر است به محرومیت از بعضی از حقوق مذکوره نیز محکوم کنند. ۲- ممنوعیت از اقامت در محل مخصوص. ۳- اقامت اجباری در محل مخصوص. محکومیت جنایی مستلزم محرومیت از تمام حقوق اجتماعی است. (ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

جزای نقدی ثابت

: جزای نقـدی مـذکور در این قانون جانشـین غرامت و مجازات نقـدی و جریمه نقدی و سایر اصـطلاحات و عباراتی می‌شود که در قوانین جزایی به این منظور به کار برده شـده است جزای نقـدی ممکن است ثابت یا نسبی باشـد. مبلغ یا حـداقل و اکثر جزای نقدی ثابت در قانون تعیین می‌شود. (از ماده ۱۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

جزای نقدی نسبی

: جزای نقـدی نسبی آن است که میزان آن براسـاس واحـد یـا مبنـای خـاص قـانونی احتسـاب می گردد. (از ماده ۱۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

جعاله

: جعـاله عبـارت است از التزام شخصـی به ادا اجرت معلوم در مقابـل عملی اعم از این که طرف معین باشـد یـا غیرمعین. (مـاده ۵۶۱ قانون مدنی)

جعل

: در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می گویند. (ماده ۵۶۲ قانون مدنی)

جعل و تزویر

: جعل و تزویر عبارت‌اند از: ساختن نوشـته یا سـند یا ساختن مهر یا امضای اشـخاص رسمی یا غیررسمی خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سـیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا بـه کـار بردن مهر دیگری بـدون اجـازه صـاحب آن و نظـایر این‌هـا به قصـد تقلب. (مـاده ۵۲۳ کتـاب پنجم قانون مجازات اسـلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، مصوب ۲/۳/۱۳۷۵)

جعل و تزویر

: جعل و تزویر عبارت است از: ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگری برخلاف حقیقت یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی یا به قصد تقلب خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق متقلبانه نوشته‌ای به نوشته دیگری یا به‌کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر آن. (ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۸/۵/۱۳۶۲)

جعل و تزویر

: جعل و تزویر عبارت است از ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگری برخلاف حقیقت یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی یا به قصد تقلب خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق متقلبانه نوشته به نوشته دیگری یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر آن. (ماده ۷۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

جمعدار

: جمعدار مأموری است که به موجب مقررات با موافقت ذی‌حساب به حکم وزارتخانه یا مؤسسه مربوط مسئولیت تحویل و تحول و نگاهداری وجوه و نقدینه‌ها و سپرده‌ها و اوراق بهادار و اموال وزارتخانه یا مؤسسه کلاً یا بعضاً به عهده او واگذار می‌شود. (ماده ۲۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

جمع درآمد

: منظور از جمع درآمد مذکور در این ماده عبارت است از مانده درآمد ناشی از فعالیت‌های موضوع منابع مختلف مشمول مالیات پس از کسر زیان‌های حاصل از منابع غیرمعاف. (تبصره ۴ ماده ۱۰۵ از قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶)

جمعیت هلال احمر

: جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران(جمعیت سابق شیر و خورشید سرخ ایران) که در این اساسنامه جمعیت نامیده می‌شود مؤسسه‌ای خیریه، غیر انتفاعی و دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشد. جمعیت، به کلیه تعهدات و قراردادهای بین‌المللی مربوط به اهداف و وظایف جمعیت‌های هلال‌احمر و صلیب سرخ و نیز مقررات اتحادیه جمعیت‌های صلیب سرخ و هلال احمر که با قانون اساسی و سایر قوانین جمهوری اسلامی ایران مغایرت نداشته باشد پای‌بند بوده و در مسائل امدادی و بهداشتی و درمانی برون مرزی و امدادی درون مرزی و تعهدات مربوطه طبق این اساسنامه عمل می‌کند. (ماده ۱ قانون اساسنامه جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران مصوب ۸/۲/۱۳۶۷)

جمهوری اسلامی

: جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکتا (لااله‌الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در

برابر امر او. ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین. ۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکامل انسان به سوی خدا. ۴- عدل خدا در خلقت و تشریع. ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی. ۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه: الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین سلام اله علیهم اجمعین، ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها، ج) نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌پذیری. قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند. (اصل دوم قانون اساسی)

جنایت

: جنایت عبارت از جرمی است که جزای آن ترهیبی و ترذیلی با هم است یا فقط ترذیلی است (رجوع به قانون مجازات) (ماده ۱۸۲ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۳۰/۵/۱۲۹۱)

جنحه

: جنحه عبارت از جرمی است که جزای آن موافق قانون مجازات تأدیبی است. (ماده ۱۸۳ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۳۰/۵/۱۲۹۱)

جنگل طبیعی

: جنگل یا مرتع یا بیشه طبیعی عبارت از جنگل یا مرتع یا بیشه‌ای است که به‌وسیله اشخاص ایجاد نشده باشد. (بند ۱ ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۰۵/۱۳۴۶)

جنگل و بیشه طبیعی

: جنگل یا بیشه طبیعی به مجتمعی اطلاق می‌شود متشکل از عرصه و هوایی و مرکب از موجودات زنده از منشأ نباتی (درخت، درختچه، بوته، نهال، علف، خزه) و حیوانی صرفنظر از درجه تکامل آن که دست بشر در ایجاد و پرورش آن دخیل نبوده باشد. (ماده ۱ قانون نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

جنگل یا بیشه طبیعی

: جنگل یا بیشه طبیعی، مجتمعی متشکل از عرصه و هوایی و مرکب از موجودات از منشأ نباتی (مانند درخت، درختچه، نهال، علف و خزه) و حیوانی صرفنظر از درجه تکامل به نحوی که دست بشر در ایجاد و تکامل آن دخیل نبوده است. (ردیف الف بند ۷ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب۳۱/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

جهاد دانشگاهی

: جهاد دانشگاهی نهادی انقلابی و برخاسته از انقلاب فرهنگی است که در جهت تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب فرهنگی در چارچوب وظایف تعیین شده زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی فعالیت می‌کند. (ماده ۱ اساسنامه جهاد دانشگاهی مصوب ۵/۷/۱۳۶۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

چ

چاپخانه

چاپخانه مؤسسه یا کارگاهی است که از عهده انجام کارهای چاپی از قبیل چاپ کتاب، روزنامه، مجله و انواع مختلف جعبه‌ها، پاکت‌ها، دفاتر، اتیکت و سایر کارهای چاپی اعم از نوشته یا عکس و پوستر و نقشه بر روی اشیا از طریق انواع چاپ برآید. (ماده ۱ آیین‌نامه تأسیس چاپخانه و گراورسازی ۲۷/۱۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

چاپخانه

چاپخانه مؤسسه یا کارگاهی است که در آن کارهای چاپی بر روی کاغذ و سایر اشیا از طریق انواع چاپ انجام شود. (ماده ۱ آیین‌نامه تأسیس و نظارت بر چاپخانه‌ها و واحدهای وابسته مصوب ۱/۹/۱۳۷۱) هیأت وزیران)

چاپخانه دولتی

چون چاپخانه مجلس شورای ملی از اول سال ۱۳۳۷ به وزارت دارایی واگذار شده است و من بعد به نام چاپخانه دولتی نامیده می‌شود حق انحصار چاپ اوراق بهادار دولت که برطبق قانون بودجه سال ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی با مجلس شورای ملی بوده است از تاریخ تصویب این قانون منحصراً با چاپخانه دولتی خواهد بود. ضمناً وزارت دارایی مجاز است برای اداره چاپخانه مزبور به طور بازرگانی و بهره‌برداری از درآمد چاپخانه آیین‌نامه مخصوص با رعایت جزء ۳ تبصره ۲ ماده اول بودجه سال ۱۳۳۶ چاپخانه مجلس تدوین و با تصویب هیأت وزیران به موقع اجرا بگذارد همچنین وزارت دارایی اجازه دارد برای ساختمان بنای جدید چاپخانه و نقل و انتقال و تکمیل و نصب ماشین‌آلات چاپخانه تا حدود یکصد و بیست میلیون ریال به‌عنوان وام از بانک ملی ایران دریافت و مبلغ وام دریافتی به انضمام بهره آن در ظرف مدت ده سال از محل درآمد چاپخانه تقسیط و پرداخت نماید. (تبصره ۱۵ قانون بودجه سال ۱۳۳۷ کل کشور مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۳۶)

چک

چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادر کننده وجوهی را که در نزد محال علیه دارد کلًا یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می‌نماید. (ماده ۳۱۰ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱).

چک

چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادر کننده وجوهی را که در نزد محال علیه دارد کلًا یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می‌نماید. (ماده ۲۳۳ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

چک تأیید شده

چکی است که اشخاص عهده بانک‌ها به حساب جاری خود صادر و توسط بانک محال علیه پرداخت وجه آن تأیید می‌شود. (بند ۲ ماده ۱ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب تیرماه ۱۳۵۵ مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۲)

چک تضمین شده

چک تضمین شده، چکی است که توسط بانک به عهده همان بانک به درخواست مشتری صادر و پرداخت وجه آن توسط بانک تضمین می‌شود. (بند ۳ ماده ۱ قانون اصلاح موادی از قانون صدورچک مصوب تیرماه ۱۳۵۵ مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۲)

چک تضمین شده

به بانک ملی ایران اجازه داده می‌شود به تقاضای مشتریان چک‌هایی به نام چک‌های تضمین شده که پرداخت وجه آن‌ها از طرف بانک تعهد شده باشد در دسترس صاحبان حساب بگذارد. (ماده ۱ قانون چک‌های تضمین شده مصوب ۲۲/۴/۱۳۳۷)

چک تضمین شده

به بانک ملی ایران اجازه داده می‌شود به تقاضای مشتریان چک‌هایی به نام چک‌های تضمین شده که پرداخت وجه آن‌ها از طرف بانک تعهد شده باشد در دسترس صاحبان حساب بگذارد.(ماده ۱ لایحه چک‌های تضمین شده مصوب ۱۴/۳/۱۳۳۴)

چک عادی

چک عادی، چکی است که اشخاص عهده بانک‌ها به حساب جاری خود صادر و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادر کننده آن ندارد. (بند ۱ ماده ۱ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب تیرماه ۱۳۵۵ مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۲)

چک مسافرتی

چک مسافرتی، چکی است که توسط بانک صادر و وجه آن در هر یک از شعب آن بانک یا توسط نمایندگان و کارگزاران آن پرداخت می گردد. (بند ۴ ماده ۱ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب تیرماه ۱۳۵۵ مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۲)

ح

حادثه

: حادثه از لحاظ این قانون اتفاقی است پیش‌بینی نشده که تحت تأثیر عامل یا عوامل خارجی در اثر عمل یا اتفاق ناگهانی رخ می‌دهد و موجب صدماتی بر جسم یا روان بیمه شده می گردد. (بند ۸ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

حادثه

: مقصود از حادثه که در این ماده ذکر شده صدمات غیر مترقبه و اتفاقات فوق‌العاده است که در راه انجام وظیفه مستخدم به آن تصادف کرده و موجب اتلاف او می‌شود. (تبصره ماده واحده قانون اصلاح ماده ۴۷ قانون استخدام کشوری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۱۰)

حادثه ناشی از کار

: منظور از حادثه ناشی از کار در این ماده حادثه‌ای است که حین انجام کار و به سبب آن در محدوده کارگاه ساختمانی برای کارگر اتفاق می‌افتد. (تبصره ۲ ماده ۱ قانون بیمه اجباری کارگران ساختمانی مصوب ۲۱/۸/۱۳۵۲)

حادثه ناگوار

: از نظر دفاع غیرنظامی، حادثه ناگوار رویدادی است اعم از طبیعی و غیرطبیعی که ممکن است موجب بروز خسارات مالی و جانی گردد و سانحه رویدادی است اعم از طبیعی و غیرطبیعی که منجر به خسارات مزبور می‌گردد. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون سازمان دفاع غیرنظامی کشور مربوط به وظایف و تشکیلات مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۵۱)

حارصه

: خراش پوست بدون آن‌که خون جاری شود. (بند ۱ ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

حاضر به خدمت

: وضع پرسنلی است که برابر مقررات مربوطه در یکی از مشاغل سازمانی، منصوب و عملاً در آن شغل انجام وظیفه می‌نمایند. (ماده ۱۰۰ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

حاکم محضر

: هر محضری عبارت است از یک نفر مجتهد جامع‌الشرایط که حاکم محضر نامیده می‌شود و دو نفر معاون قریب‌الاجتهاد. (ماده ۳ قانون محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۴/۵/۱۲۹۰)

حال آمادگی به خدمت

: حال آمادگی به خدمت و آن وضع مستخدمی است که طبق این قانون تصدی شغلی را به عهده نداشته و در انتظار ارجاع خدمت است.(بند ت ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال اخراج

: حال اخراج و آن وضع مستخدمی است که به موجب حکم قطعی دادگاه اداری به مجازات مقرر در بند (ج) ماده ۵۹ محکوم یا

طبق ماده ۶۵ اخراج شده باشد. (بند ۳۱ لایحه قانونی اصلاح برخی از مواد لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۵۱)

حال اخراج

: حال اخراج و آن وضع مستخدمی است که به موجب حکم قطعی دادگاه اداری به مجازات مقرر در بند ث ماده ۵۹ محکوم یا طبق ماده ۶۵ اخراج شده باشد. (بند ۲۲ لایحه قانونی اصلاح بعضی از مواد لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب کمیسیون خاص مشترك مجلسین مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹)

حال از کارافتادگی

: حال از کارافتادگی و آن وضع مستخدمی است که طبق مفاد مواد ۷۹ یا ۸۰ قادر به کار کردن نبوده و از حقوق وظیفه مصرح در این قانون استفاده می‌کند. (بند خ ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال استعفا

: حال استعفا و آن وضع مستخدمی است که طبق ماده ۶۴ این قانون از خدمت مستعفی شده است. (بند ۲۲ لایحه قانونی اصلاح بعضی از مواد لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب کمیسیون خاص مشترك مجلسین مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹)

حال استعفا

: حال استعفا و آن وضع مستخدمی است که طبق مواد ۶۴ و ۶۵ این قانون مستعفی از خدمت شناخته شده است. (بند ز ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال اشتغال

: حال اشتغال و آن وضع مستخدمی است که در پست معینی انجام وظیفه می‌کند. (بند الف ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال انفصال دائم

: حال انفصال دائم و آن وضع مستخدمی است که به موجب حکم قطعی دادگاه اداری یا کیفری اصالتاً یا تبعاً برای همیشه از خدمت دولت محروم است. (بند ر ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال انفصال موقت

: حال انفصال موقت و آن وضع مستخدمی است که به موجب حکم قطعی دادگاه اداری یا کیفری اصالتاً یا تبعاً برای مدت معینی از اشتغال به خدمت ممنوع است. (بند ذ ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال بازنشستگی

: حال بازنشستگی و آن وضع مستخدمی است که طبق قانون به موجب حکم رسمی مراجع صلاحیتدار از حقوق بازنشستگی استفاده می کند. (بند ح ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال برکناری

: حال برکناری و آن وضع مستخدمی است که مجازات مقرر در بند (ت) ماده ۵۹ درباره او اجرا شده باشد. (ردیف ش بند ۳۱ لایحه قانونی اصلاح برخی از مواد لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۵۱)

حال تعلیق

: حال تعلیق و آن وضع مستخدمی است که طبق حکم مقامات صلاحیتدار به علت صدور کیفر خواست از طرف مقامات قضایی یا به علت تصمیم دادگاه اداری در حدود تبصره چهار ماده ۵۹ این قانون از ادامه خدمت ممنوع می‌شود. (ردیف د بند ۲۲ اصلاح برخی از مواد لایحه قانونی استخدام کشور مصوب کمیسیون‌های خاص مشترک مجلسین مصوب ۲۲/۴/۱۳۴۶)

حال تعلیق

: حال تعلیق و آن وضع مستخدمی است که طبق حکم مقامات صلاحیتدار به علت صدور کیفر خواست از طرف مقامات قضایی از ادامه خدمت ممنوع می‌شود. (بند د ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال خدمت آزمایشی

: حال خدمت آزمایشی و آن وضع مستخدمی است که امتحانات ورودی به استخدام کشوری را گذرانیده و در حال طی دوره آزمایشی موضوع ماده ۱۷ این قانون است. (بند چ ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال خدمت زیر پرچم

: حال خدمت زیر پرچم و آن وضع مستخدمی است که طبق قوانین مربوط به خدمت زیر پرچم مشغول است. (بند ج ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال غیبت موجه

: حال غیبت موجه و آن وضع مستخدمی است که به عللی خارج از حدود قدرت و اختیار خود نتوانسته است در محل خدمت حاضر گردد و به موجه بودن عذر او طبق تبصره ماده ۶۵ این قانون محرز شده باشد. (بند ژ ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال مأموریت

: حال مأموریت و آن وضع مستخدمی است که به‌طور موقت مأمور انجام وظیفه‌ای غیر از وظیفه اصلی پست ثابت سازمانی خود گردیده یا از طرف وزارتخانه یا مؤسسه متبوع برای طی دوره آموزشی یا کارآموزشی یا خدمت در یکی از مؤسسات موضوع بند ب ماده ۱۱ این قانون اعزام شده باشد. (بند ث اصلاحی ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۲۲/۴/۱۳۴۶)

حال مرخصی

: حال مرخصی و آن وضع مستخدمی است که از مرخصی استحقاقی موضوع ماده ۴۷ یا مرخصی بدون حقوق موضوع ماده ۴۹ این قانون استفاده می‌کند. (بند ب ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حال معذوریت

: حال معذوریت و آن وضع مستخدمی است که از مرخصی استعلاجی موضوع ماده ۴۸ این قانون استفاده می‌کند. (بند پ ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حبس با اعمال شاقه

: اعمال شاقه محکومین به حبس با مشقت باید راجع به امور عام‌المنفعه باشد. (ماده ۱۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

حبس تأدیبی

: حبس موقت با اعمال شاقه از سه سال کم‌تر و از پانزده سال بیش‌تر نخواهد بود. مدت حبس مجرد از دو تا ده سال است. مدت تبعید از سه سال کم‌تر و از پانزده سال بیش‌تر نخواهد بود. مدت حبس تأدیبی از هشت روز الی سه سال است. (ماده ۱۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

حبس عادی

: مقصود از حبس تأدیبی که در سایر قوانین کیفری قید شده از لحاظ اجراء کیفر همان حبس عادی است که در این قانون مقرر شده است. (ماده ۴۲۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۴/۱۰/۱۳۱۸)

حبس مجرد

: حبس موقت با اعمال شاقه از سه سال کم‌تر و از پانزده سال بیش‌تر نخواهد بود. مدت حبس مجرد از دو تا ده سال است. مدت تبعید از سه سال کم‌تر و از پانزده سال بیش‌تر نخواهد بود. مدت حبس تأدیبی از هشت روز الی سه سال است. (ماده ۱۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

حجب

: حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلا یا جزئاً محروم می‌شود. (ماده ۸۸۶ قانون مدنی مصوب ۲۰/۱/۱۳۱۴)

حد

: حد، به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است. (ماده ۱۳ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت)

حداقل کار

: حداقل کار مناسب در یک رتبه از یک رشته معین عبارت است از حداقل مبلغ کاری که در این رشته کار می توان به پیمانکار حائز این رتبه از این رشته ارجاع نمود. (ماده ۱۰ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷)

حداقل ماشین لازم

: عبارت است از حداقل ماشین‌آلاتی که تملک آن برای اخذ صلاحیت در هر رتبه از رشته مربوط مورد لزوم است. (ماده ۵ از آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

حداقل مزد

: حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تأمین نماید. (بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹)

حداقل مزد

: عبارت از حداقل دستمزد یا حقوقی است که به منظور حمایت از نیروی کار، براساس ماده (۲۶) آیین‌نامه مقررات اشتغال نیروی انسانی، بیمه و تأمین اجتماعی در مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران موضوع تصویب نامه شماره ۳۳۴۳۳/ت ۲۵ک مورخ ۱۶/۳/۱۳۷۳ – تعیین و اعلام می‌شود. (بند ش ماده ۱ آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

حداقل و حداکثر حقوق

: منظور از حداقل و حداکثر حقوق و مزایای قابل پرداخت مذکور در لایحه قانونی فوق جمع حقوق و مزایای مستخدمین قبل از وضع کسور قانونی است. (بند ج تصویب مواردی در اجرای ماده ۸ لایحه قانونی مربوط به حداکثر و حداقل حقوق مستخدمین شاغل و بازنشسته و آماده به خدمت مصوب ۲۹/۷/۱۳۶۶ هیأت وزیران)

حداکثر تعداد کار مجاز در یک رتبه

: حداکثر تعداد کار مجاز در یک رتبه از یک رشته معین عبارت است از حداکثر تعدد کارهای این رشته که می‌توان به پیمانکار حائز این رتبه از این رشته ارجاع نمود. (ماده۱۱ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

حداکثر طغیان معمولی

: میزان آبی است که با تناوب ۲۵ ساله از طریق محاسبات آمار و احتمالات هیدرولوژیک از طرف وزارت نیرو محاسبه و تعیین می‌گردد. (بند ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

حداکثر کار

: حداکثر کار مناسب و ظرفیت کل در یک رتبه از یک رشته معین عبارت است از حداکثر مبلغ یک یا چند کار در این رشته که می‌توان به پیمانکار حائز این رتبه از این رشته ارجاع نمود. (ماده ۸ از آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

حداکثر وزن (هواپیما)

: منظور حداکثر وزن مجاز هواپیما هنگام بلند شدن است Weight Maximum take off که در گواهینامه معتبر صلاحیت پرواز هواپیما ذکر شده و چنان‌چه چنین گواهینامه‌ای در دسترس نباشد حداکثر وزن مجاز هواپیما همان است که در نشریه سازنده هواپیما درج گردیده است. (مقدمه تعرفه جدید عوارض فرود و توقف هواپیما و سایر خدمات فرودگاهی و عوارض مربوط به گواهینامه‌های فنی و هواپیماها و کارکنان پرواز مصوب ۱/۷/۱۳۴۶)

حدود

: حدود، مجازات‌هایی است که مقدار و کیفیت آن‌ها در شرع تعیین شده است. (ماده ۸ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۶۱)

حدود راه آهن

: حدود ایستگاه راه آهن عبارت است از محوطه‌ای که مورد نیاز راه آهن بوده و براساس نقشه‌های مصوب راه‌آهن قانوناً به تصرف و تملک راه آهن درآمده باشد و به‌وسیله علائم مخصوص از طرف راه آهن مشخص می‌شود. (تبصره ماده ۱۱ قانون ایمنی راه‌ها و راه آهن مصوب ۷/۴/۱۳۴۹)

حدود صنفی

: حداقل فاصله‌ای است بین دو محل کسب مشابه فرد یا افراد صنفی، با توجه به نوع فعالیت کسبی هر یک از آن‌ها. (ماده ۷ لایحه قانونی راجع به اجازه اجرای اصلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه‌های آن به عمل آمده است مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

حدود صنفی

: حداقل فاصله‌ای است بین دو محل کسب مشابه فرد یا افراد صنفی با توجه به نوع فعالیت کسبی هر یک از آن‌ها. (ماده ۸ قانون نظام صنفی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

حرز

: حرز عبارت است از محل نگهداری مال به منظور حفظ از دستبرد. (تبصره ۱ ماده ۱۹۸ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

حرز

: حرز عبارت است از محلی که مال در آن به‌منظور دور بودن از انظار و دستبرد نگهداری می‌شود. (تبصره بند ۱۰ ماده ۲۱۳ از قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۳/۶/۱۳۶۱)

حرفه

: حرفه عبارت است از مجموعه توانایی‌هایی که مهارت‌های لازم برای انجام شغل معینی را فراهم آورد. (بند الف ماده ۴ از آیین‌نامه نحوه تشکیل و اداره آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای مصوب ۲/۸/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

حرفه مهندسی معدن

: منظور حرفه‌های مهندسی و کارشناسی و کاردانی مرتبط با فعالیت‌های معدنی است. (ماده ۱ قانون نظام مهندسی معدن مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۷۹)

حروفچینی

: حروفچینی به کارگاهی اطلاق می‌شود که در آن به وسیله چیدن حروف، مطالب، به طریق دستی و ماشینی برای چاپ مورد استفاده قرار گیرد. (ماده ۳ آیین‌نامه تأسیس چاپخانه وگراورسازی مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

حریم

: حریم، قسمتی از اراضی ساحلی یا مستحدث است که یک طرف آن متصل به آب دریا یا دریاچه یا خلیج یا تالاب باشد. (بند د

ماده ۱ قانون اراضی مستحدث و ساحلی مصوب ۲۹/۴/۱۳۵۴)

حریم

: حریم مقداری از اراضی اطراف ملك و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد. (ماده ۱۳۶ قانون مدنی)

حریم

: آن قسمت از اراضی اطراف رودخانه، نهر یا مسیل است که به عنوان حق ارتفاق برای کمال انتفاع و یا حفاظت تأسیسات احداثی لازم می‌باشد و بلافاصله پس از بستر قرار دارد. (بند ۱۲ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

حریم

: حریم آن قسمت از اراضی اطراف رودخانه، مسیل، نهر طبیعی یا سنتی، مرداب و برکه طبیعی است که بلافاصله پس از بستر قرار دارد و به‌عنوان حق ارتفاق برای کمال انتفاع و حفاظت آن‌ها لازم است و طبق مقررات این آیین‌نامه توسط وزارت نیرو یا شرکت‌های آب منطقه‌ای تعیین می‌گردد. حریم انهار طبیعی یا رودخانه‌ها اعم از این‌که آب دائم یا فصلی داشته باشند، از یک تا بیست متر خواهد بود که حسب مورد با توجه به وضع رودخانه‌یا نهر طبیعی یا مسیل از هر طرف بستر به وسیله وزارت نیرو تعیین می‌گردد. (از بند خ ماده ۱ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مردابها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹هیأت وزیران)

حریم اراضی

: حریم اراضی عبارت است از مقدار زمینی که در اطراف و جوانب اراضی احیا شده (تأسیسات، ده و غیره) مورد نیاز عادی استفاده از اراضی احیا شده باشد و مقدار آن به تناسب عنوان، ذوی‌الحریم متفاوت است. (بند ۱۲ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

حریم راه آهن

: حریم راه آهن عبارت از ۱۷ متر فاصله به هر یک از دو طرف محور خط می‌باشد. (از ماده ۱۳ قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه آهن مصوب ۳۱/۰۱/۱۳۲۰)

حزب

: حزب، جمعیت، انجمن، سازمان سیاسی و امثال آن‌ها تشکیلاتی است که دارای مرامنامه و اساسنامه بوده و توسط یک گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمان‌ها و مشی سیاسی معین تأسیس شده و اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن به صورتی به اصول اداره کشور

و خط‌مشی کلی نظام جمهوری اسلامی ایران مربوط باشد. (ماده ۱ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۷/۶/۱۳۶۰)

حفاظت خاک

: کلیه برنامه‌ها و عملیاتی است که جهت مبارزه با فرسایش خاک به اجرا در می‌آید. (بند ۱۳ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

حفظ و تثبیت مسیر رودخانه

: عبارت از کلیه اقداماتی است که مانع تغییر مسیر رودخانه می‌گردد. (بند ۱۰ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران

حقابه

: حقابه عبارت از حق مصرف آبی است که در دفاتر جزء جمع قدیم یا اسناد مالکیت یا حکم دادگاه یا مدارک قانونی دیگر قبل از تصویب این قانون برای ملک یا مالک آن تعیین شده باشد. (تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۶۱)

حقابه

: حقابه عبارت از حق مصرف آبی است که در دفاتر جزء جمع یا اسناد مالکیت یا حکم دادگاه یا مدارک قانونی دیگر قبل از تصویب این قانون به نفع مالک آن تعیین شده باشد. (ماده ۳ قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۲۷/۴/۱۳۴۷)

حق ارتفاق

: ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری. (ماده ۹۳ قانون مدنی)

حق‌السعی

: کلیه دریافت‌های قانونی که کارگر به اعتبار قرارداد کار اعم از مزد یا حقوق کمک عائله‌مندی، هزینه مسکن، خواربار، ایاب و ذهاب، مزایای غیرنقدی، پاداش افزایش تولید، سود سالانه و نظایر آن‌ها دریافت می‌نماید را حق‌السعی می‌نامند.(ماده ۳۴ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

حق‌العمل کار

: حق‌العمل کار در گمرک به شخصی (اعم از حقیقی یا حقوقی) اطلاق می‌شود که تشریفات گمرکی کالای متعلق به شخص دیگری را به وکالت از طرف آن شخص در گمرک انجام بدهد، کسانی که بدون داشتن کارت حق‌العمل کاری تشریفات گمرکی

کالا را به وکالت انجام می‌دهند نمی‌توانند بیش از ده مرتبه در سال به این کار اقدام نمایند. مستخدمین تجارتخانه‌ها یا مستخدمین حق‌العملکاران که منحصراً کارهای آن تجارتخانه یا آن حق‌العمل کار را در گمرک انجام می‌دهند مشمول مقررات ماده ۳۸۲ این آیین‌نامه خواهند بود. (ماده ۳۷۶ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

حق‌العمل کار

: حق‌العمل کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر) معاملاتی کرده و در مقابل حق‌العملی دریافت می‌دارد. (ماده ۳۵۷ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

حق‌انتفاع

: حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند. (ماده ۴۰ قانون مدنی)

حق بیمه

: حق بیمه عبارت از وجوهی است که از بیمه‌گزاران وصول خواهد شد. (ماده ۳۲ اساسنامه صندوق بیمه محصولات کشاورزی مصوب ۵/۳/۱۳۶۳)

حق بیمه

: حق بیمه عبارت از وجوهی است که به حکم این قانون و برای استفاده از مزایای موضوع آن به سازمان پرداخت می‌گردد. (بند ۶ ماده ۲ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴

حق بیمه

: بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند در ازای پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه خسارت وارده بر او را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد. متعهد را بیمه‌گر طرف تعهد را بیمه‌گذار وجهی را که بیمه‌گذار به بیمه‌گر می‌پردازد حق بیمه و آن‌چه را که بیمه می‌شود موضوع بیمه نامند. (بند ۶ ماده ۲ قانون بیمه مصوب ۷/۲/۱۳۱۶)

حق سرانه

: مبلغی است که بر مبنای خدمات مورد تعهد به مشمولین بیمه خدمات درمانی، برای هر فرد در یک ماه تعیین می‌گردد. (بند ۶ ماده ۱ از قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۳/۸/۱۳۷۳)

حق سکنی

: اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می‌شود و این حق ممکن است به طریق عمری یا به طریق رقبی برقرار شود. (ماده ۴۳ قانون مدنی)

حق شفعه

: هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند. (ماده ۸۰۸ قانون مدنی)

حق مرغوبیت

: به کلیه اراضی و املاکی که بر اثر اجرای طرح‌های نوسازی و احداث و اصلاح و توسعه معابر در برگذر احداثی یا اصلاحی واقع می‌شوند به نسبت بر تا ۲۵ متر عمق از برگذر حق مرغوبیت تعلق می گیرد. (ماده ۱ آیین‌نامه حق مرغوبیت موضوع ماده ۱۸ قانون نوسازی و عمران شهری مصوب ۲۲/۷/۱۳۴۸)

حق مرغوبیت

: هرگاه بر اثر عملیات شهرداری ملکی مشرف به خیابان و گذر شود یا ملکی که مشرف به خیابان و گذر بوده بر اثر توسعه مرغوب گردد و در نتیجه این مرغوبیت بیش از صدی ده افزایش بها حاصل کند این افزایش به وسیله کارشناس مطابق ماده ۴ ارزیابی خواهد شد و مالک ملک نامبرده مکلف است یک سوم افزایش حاصله را به شهرداری نقداً یا به ترتیب اقساط بپردازد و در صورت اخیر موعد پرداخت تمام اقساط از تاریخ قطعیت تا یک سال نباید تجاوز نماید. (ماده ۸ قانون اصلاح قانون توسعه معابر مصوب ۱/۴/۱۳۲۰)

حق واگذاری محل

: حق واگذاری محل از نظر این قانون عبارت است از وجوهی که مالک یا مستأجر از بابت حق کسب و پیشه و یا حق تصرف محل و یا به لحاظ موقعیت تجاری ملک تحصیل می‌نماید. در مواردی که به جای دریافت پول امتیازاتی تحصیل شود درآمد مشمول مالیات از طریق برآورد ارزش حق واگذاری محل تشخیص داده خواهد شد. (تبصره ۲ ماده ۷۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶)

حقوق

: حقوق مستخدمین در هر سال با در نظر گرفتن خدمت قابل قبول آنان در سال قبل به شرح زیر تعیین می گردد: = حقوق هر سال (ضریب افزایش سنواتی + ۱) حقوق سال قبل
حقوق هر سال ضریب افزایش سنواتی سالانه بر اساس ارزشیابی شاغلین به میزان ۳، ۴ و ۵ درصد خواهد بود. (ماده ۲ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰)

حقوق

: در صورتی که براساس قرارداد یا عرف کارگاه، پرداخت مزد به صورت ماهانه باشد، این پرداخت باید در آخر ماه صورت گیرد. در این حالت مزد مذکور حقوق نامیده می‌شود. (بند ب ماده ۳۷ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

حقوق

: منظور از حقوق از لحاظ اجرای مقررات این فصل جمع مبلغی است که طبق این مقررات تحت عنوان حقوق و مزایای شغل و مزایای موقت شغل یا تفاوت تطبیق مزایا به مستخدم پرداخت می‌شود و تا زمانی که وضع استخدامی مستخدمین شرکت بر اساس این مقررات تطبیق نیافته است مجموع حقوق و مزایایی که مستخدمین به موجب مقررات استخدامی سابق به‌طور مستمر به اعتبار شغل محوله دریافت می‌دارند مأخذ احتساب کسور بازنشستگی و حقوق بازنشستگی و وظیفه موضوع این مقررات خواهد بود و در هر حال نسبت به مبلغ زاید بر چهل هزار ریال در ماه کسوری پرداخت نمی‌شود. (تبصره ماده ۳۶ مقررات استخدامی شرکت‌های دولتی موضوع بند پ ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب ۵/۳/۱۳۵۲)

حقوق

: عبارت است از مقرری مستمر ماهانه که براساس امتیازات ناشی از خصوصیات شغل و شاغل به کارکنان پرداخت می‌شود. (بند ح ماده ۱ آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

حقوق

: عبارت از دریافت مقرری ثابت، براساس سیستم حقوق و دستمزد سازمان بابت انجام وظایف طی روزهای ماه است. (بند س ماده ۱ آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

حقوق

: هرگاه مزد به طور ماهانه تعیین و پرداخت شود، حقوق نامیده می‌شود. (ماده ۱ مقررات اشتغال نیروی انسانی، بیمه و تأمین اجتماعی در مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

حقوق اجتماعی

: حقوق اجتماعی عبارت است از حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد و از قبیل: الف) حق انتخاب شدن در مجالس شورای اسلامی و خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و انتخاب شدن به ریاست جمهوری. ب) عضویت در کلیه انجمن‌ها و شوراها و جمعیت‌هایی که اعضای آن به‌موجب قانون انتخاب می‌شوند.ج) عضویت در هیأت‌های منصفه و امنا. د) اشتغال به مشاغل

آموزشی و روزنامه‌نگاری. هـ) استخدام در وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی، شرکت‌ها، مؤسسات وابسته به دولت، شهرداری‌ها، مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، ادارات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و نهادهای انقلابی. و) وکالت دادگستری و تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاری.ز) انتخاب شدن به سمت داوری و کارشناسی در مراجع رسمی. ح) استفاده از نشان و مدال‌های دولتی و عناوین افتخاری. (تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر از قانون اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده و یک تبصره به قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۷/۲/۱۳۷۷)

حقوق بازنشستگی (ارتش)

: حقوق بازنشستگی حقوق وظیفه عبارت است از وجوهی که حسب مورد به بازنشستگان، جانبازان، معلولین و عائله تحت تکفل پرسنل شهید یا متوفی برابر مقررات مربوط از صندوق بازنشستگی ارتش به‌طور ماهانه پرداخت می گردد. (ماده ۱۵۳ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

حقوق بازنشستگی

: حقوق بازنشستگی عبارت از یک چهلم متوسط حقوق ضرب در سنوات پرداخت کسور بازنشستگی است که در هر حال از چهار پنجم متوسط حقوق تجاوز نخواهد کرد. (ماده ۳۹ مقررات استخدامی شرکت‌های دولتی موضوع بند (پ) ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب ۵/۳/۱۳۵۲)

حقوق بازنشستگی (نیروهای مسلح)

: میزان حقوق بازنشستگی عبارت است از یک سی‌ام آخرین حقوق ماهانه زمان اشتغال (مجموع حقوق مذکور در بند الف و ب ماده ۵۳) ضرب در سنین خدمت که در هر حال از آخرین حقوق نباید تجاوز کند.(ماده ۷۴ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

حقوق بازنشستگی افزارمندان ارتش

: میزان حقوق بازنشستگی افزارمندان ارتش عبارت است از یک سی‌ام آخرین حقوق دریافتی ضرب در سنین خدمت آنان– حقوق بازنشستگی به هر تقدیر از میزان آخرین حقوق دریافتی نباید تجاوز نماید. (ماده ۱۱ قانون بیمه‌های اجتماعی و بازنشستگی و تعاون افزارمندان کارگاه‌ها و کارخانجات ارتش مصوب ۱۷/۹/۱۳۳۴)

حقوق بازنشستگی کارمندان قضایی

: حقوق بازنشستگی کارمندان قضایی عبارت خواهد بود از یک سی‌ام آخرین حقوق دریافتی ضرب در سنوات خدمت که به هر حال از میزان آخرین حقوق دریافتی تجاوز نخواهد کرد. (تبصره ماده ۴ قانون مربوط به اصلاح قانون هزینه‌های دادگستری و ثبت و حق تمبر و پروانه و تعیین اشل حقوق قضات دادگستری مصوب ۳/۱۱/۱۳۳۴)

حقوق دولتی

: عبارت است از درآمد دولت ناشی از استخراج، بهره‌برداری و برداشت هر واحد از ماده یا مواد معدنی. (بند ز ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

حقوق قضات

: حقوق قضات به شرح زیر محاسبه می گردد: (سنوات خدمت قابل قبول × ضریب افزایش سنواتی + عدد مبنا) ضریب حقوق= حقوق (ماده ۱۴ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰)

حقوق قضات

: حقوق پایه یک قضایی کماکان سه هزار ریال است حقوق پایه‌های دیگر تا پایه چهارم عبارت خواهد بود از حقوق پایه قبلی به اضافه یک سوم آن و حقوق پایه پنجم تا پایه هفتم عبارت خواهد بود از حقوق پایه قبلی به اضافه یک چهارم آن و حقوق پایه هشتم تا پایه نهم عبارت خواهد بود از حقوق پایه قبلی به اضافه یک ششم آن و حقوق پایه دهم تا یازدهم عبارت خواهد بود از حقوق پایه قبلی به اضافه یک هشتم آن و مبلغی که به عنوان کمک سابقاً پرداخت می‌شد به کارمندان قضایی داده نخواهد شد ولی از مزایا و هزینه سفر و فوق‌العاده استفاده خواهند کرد. (ماده ۵ قانون مربوط به اصلاح قانون هزینه‌های دادگستری و ثبت و حق تمبر و پروانه و تعیین اشل حقوق قضات دادگستری مصوب ۳/۱۱/۱۳۳۴)

حقوق گمرکی

: حقوق گمرکی وجوهی است که میزان آن به موجب جدول تعرفه گمرکی ضمیمه این قانون تعیین و دریافت می‌شود. (بند الف ماده ۲ قانون امور گمرکی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

حقوق مکتسبه متصرف

: عبارت است از هر نوع حقی که به نحوی از انحا برای متصرف تحت شرایط قانونی معینی حاصل شده باشد از قبیل مالکیت اعیان، تحجیر، حقوق کسب و پیشه حق نسق زارعانه، حفر چاه، غرس اشجار و غیره. (بند ۳ ماده ۱ آیین‌نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۷/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

حقوق وظیفه (ارتش)

: حقوق بازنشستگی، حقوق وظیفه عبارت است از وجوهی که حسب مورد به بازنشستگان، جانبازان، معلولین و عائله تحت تکلف پرسنل شهید یا متوفی برابر مقررات مربوط از صندوق بازنشستگی ارتش به طور ماهانه پرداخت می گردد. (ماده ۱۵۳ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

حکم

: چنان‌چه رأی دادگـاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به‌طور جزئی یا کلی باشـد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیـده می‌شود. (ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

حکم

: رأی دادگاه اگر راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن جزئاً یا کلاً باشـد حکم والا قرار نامیده می‌شود. (ماده ۱۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

حکم

: رأی محکمه یـا راجع به مـاهیت دعوا است کلیتـا یـا به بعضـی مسائـل که در حین رسـیدگی به دعوا حـادث و مطرح می‌شود رأی محکمه در صورت اولی حکم و در صورت ثـانوی قرار نامیـده می‌شود. (مـاده ۴۴۸ قوانین موقتی اصول محاکمـات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

حکم

: عبارت است از دسـتور کتبی مقامات صـلاحیتدار بانک به کارکنان در حدود قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های بانک. (بند واو ماده ۱ آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

حکم حضوری

: حکم دادگاه حضوری است مگر این که خوانـده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضـر نشـده و به‌طور کتبی نیز دفاع ننموده باشـد یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشـده باشد. (ماده ۳۰۳ قانون آیین‌دادرسـی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

حکم حضوری

: حکم دادگـاه در محاکمات عادی در تمام موارد حضوری محسوب است مگر در موردی که مـدعی علیه هیـچ جواب کتبی نـداده باشـد و در محاکمـات اختصاری حکم دادگاه حضوری است مگر آن که مـدعی علیه در هیـچ یک از جلسات حاضـر نشـده باشـد. (ماده ۱۶۴ لایحه قانونی اصلاح قانون آیین‌دادرسی مدنی مصوب ۱/۵/۱۳۳۴)

حکم رسمی

: حکم رسـمی عبارت از دسـتور کتبی مقامات صـلاحیتدار وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی در حدود قوانین و مقررات مربوط است. (بند پ ماده ۱ از قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

حکم غیابی

: حکم دادگاه حضوری است مگر این که خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به‌طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد. (ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

حکم غیابی

: اگر مدعی علیه در جلسه دادرسی حاضر نشود اعم از این‌که در دادرسی عادی لایحه دفاعیه خود را داده یا نداده باشد دادگاه به درخواست مدعی جلسه دادرسی را تجدید یا به قضیه رسیدگی کرده حکم می‌دهد و این حکم غیابی محسوب است مگر این‌که مدعی علیه حق حضور خود را ساقط کرده باشد. (ماده ۱۶۴ قانون آیین‌دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

حکم قطعی

: احکام حضوری که در رسیدگی پژوهشی صادر می‌شود و همچنین احکامی که غیاباً صادر شده و در موعد مقرر دادخواست اعتراض نسبت به آن داده نشده باشد قطعی محسوب می‌شود. (ماده ۵۱۹ قانون آیین‌دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

حکم نهایی

: حکم نهایی عبارت از حکمی است که به واسطه طی مراحل قانونی و یا به واسطه انقضا مدت اعتراض و استیناف و تمیز دعوایی که حکم در آن موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب شود. (تبصره ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۱۰)

حمل و نقل بین‌المللی

: حمل و نقل بین‌المللی عبارت از هر حمل و نقلی است که به موجب قرارداد حمل مبدأ و مقصد در یک کشور تعیین و بندر عرض راهی که کشتی در آن توقف می‌کند در کشور دیگر یا مبدأ و مقصد در دو کشور مختلف قرار گرفته باشد. (بند واو ماده ۱۱۱ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

حوادث

: منظور از حوادث مذکور در این قانون هرگونه تصادف یا سقوط یا آتش‌سوزی یا انفجار وسایل نقلیه موضوع این ماده و نیز خساراتی است که از محمولات وسایل مزبور به اشخاص ثالث وارد شود. (تبصره ماده ۱ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۲۳/۱۰/۱۳۴۷)

حوادث ناشی از کار

: حوادث ناشی از کار حوادثی است که در حین انجام وظیفه و به سبب آن برای بیمه شده اتفاق می‌افتد. مقصود از حین انجام وظیفه تمام اوقاتی است که بیمه شده در کارگاه یا مؤسسات وابسته یا ساختمان‌ها و محوطه آن مشغول کار باشد یا به دستور

کارفرما در خارج از محوطه کارگاه عهده‌دار انجام مأموریتی باشد. اوقات مراجعه به درمانگاه و یا بیمارستان و یا برای معالجات درمانی و توانبخشی و اوقات رفت و برگشت بیمه شده از منزل به کارگاه جزء اوقات انجام وظیفه محسوب می گردد مشروط بر این‌که حادثه در زمان عادی رفت و برگشت به کارگاه اتفاق افتاده باشد. حوادثی که برای بیمه شده حین اقدام برای نجات سایر بیمه‌شدگان و مساعدت به آنان اتفاق می‌افتد حادثه ناشی از کار محسوب می‌شود. (ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

حوادث ناشی از کار

: حوادث ناشی از کارحوادثی است‌که ضمن انجام کار یا به سبب آن یا حین اقدام برای نجات سایر بیمه‌شدگان از حوادث کار اتفاق می‌افتد. (ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۶ الحاقی به قانون بیمه‌های اجتماعی روستاییان مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

حوادث ناشی از کار

: حوادث ناشی از کار حوادثی است که در حین انجام وظیفه و به سبب آن برای بیمه‌شده اتفاق می‌افتد. مقصود از حین انجام وظیفه تمام اوقاتی است‌که بیمه‌شده در کارگاه یا مؤسسات وابسته یا ساختمان‌ها یا محوطه آن مشغول کار باشد یا به دستور کارفرما در خارج از محوطه کارگاه مأمور انجام کاری می‌شود اوقات رفت و آمد بیمه شده از منزل به کارگاه یا به عکس جزو این اوقات محسوب می گردد. (ماده ۴۳ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۱/۰۲/۱۳۳۹)

حوالجات ابلاغی

: حواله سندی است که به موجب آن داین باید طلب تشخیص شده خود را دریافت نماید. حواله وزرا بر دو قسم است (حواله مستقیم) و (حواله اعتباری). حواله مستقیم آن است که خود وزرا بلاواسطه در وجه یک یا چند طلبکار دولت صادر می کنند. حواله اعتباری سندی است که به موجب آن وزرا به اشخاصی که حواله کنندگان درجه دو نامیده می‌شوند از قبیل رؤسای ادارات یا مامورین ولایات اجازه می‌دهند تا مبلغ معینی در حق طلبکار دولت حواله صادر نمایند، حوالجات حواله کنندگان درجه دوم را حوالجات ابلاغی می نامند. (ماده ۲۹ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۱۲)

حواله

: حواله اجازه‌ای است که کتباً وسیله مقامات مجاز وزارتخانه یا مؤسسه دولتی و یا شرکت دولتی یا دستگاه اجرایی محلی یا نهادهای عمومی غیردولتی یا سایر دستگاه‌های اجرایی برای تأدیه تعهدات و بدهی‌های قابل پرداخت از محل اعتبارات مربوط به عهده ذی‌حساب در وجه ذی‌نفع صادر می‌شود. (ماده ۲۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

حواله

: حواله سندی است که وسیله وزارتخانه یا مؤسسه دولتی برای پرداخت از محل اعتبارات مربوط عهده ذی‌حساب در وجه ذی‌نفع صادر می‌شود. (ماده ۱۶ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

حواله

: حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد. مدیون را محیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال علیه می گویند. (ماده ۷۲۴ قانون مدنی)

حواله

: حواله سندی است که به موجب آن داین باید طلب تشخیص شده خود را دریافت نماید. حواله وزرا بر دو قسم است (حواله مستقیم) و (حواله اعتباری). حواله مستقیم آن است که خود وزرا بلاواسطه در وجه یک یا چند طلبکار دولت صادر می کنند. حواله اعتباری سندی است که به موجب آن وزرا به اشخاصی که حواله کنندگان درجه دو نامیده می‌شوند از قبیل رؤسای ادارات یا مامورین ولایات اجازه می‌دهند تا مبلغ معینی در حق طلبکار دولت حواله صادر نمایند، حوالجات حواله‌کنندگان در وجه دوم را حوالجات ابلاغی می‌نامند. (ماده ۲۹ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۱۲)

حواله

: حواله سندی است که به موجب آن داین باید طلب تشخیص شده خود را دریافت نماید حواله وزرا بر دو قسم است حواله مستقیم و حواله اعتباری. حواله مستقیم آن است که خود وزرا بلاواسطه در وجه یك یا چندین طلبکار دولت صادر می کنند. حواله اعتباری سندی است که به موجب آن وزرا به اشخاصی که حواله‌کنندگان درجه دوم نامیده می‌شوند از قبیل حکام یا مامورین مخصوص اجازه می‌دهند تا مبلغ معینی در حق طلبکاران دولت حواله صادر نمایند این حوالجات اخیر را حوالجات ابلاغی می‌نامند. (ماده ۳۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۳/۱۲/۱۲۸۹)

حواله اعتباری

: حواله اعتباری سندی است که به موجب‌آن وزرا به اشخاصی که حواله‌کنندگان درجه دو نامیده می‌شوند از قبیل رؤسای ادارات یا مأموران ولایات اجازه می‌دهند تا مبلغ معینی در حق طلبکار دولت حواله صادر نمایند، حوالجات حواله‌کنندگان درجه دوم را حوالجات ابلاغی می‌نامند. (ماده ۲۹ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۱۲)

حواله اعتباری

: حواله اعتباری سندی است که به موجب آن وزرا به اشخاصی که حواله‌کنندگان درجه دوم نامیده می‌شوند از قبیل حکام یا مامورین مخصوص اجازه می‌دهند تا مبلغ معینی در حق طلبکاران دولت حواله صادر نمایند این حوالجات اخیر را حوالجات ابلاغی می‌نامند. (از ماده ۳۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۳/۱۲/۱۲۸۹)

حواله مستقیم

: هیچ خرج دولتی تأدیه نخواهد شد مگر این که قبلاً یکی از وزرا مستقیماً آن را حواله کرده باشد یا این که حواله‌کنندگان درجه

دویم به موجب حواله اعتباری وزرا حواله ابلاغی داده باشند. (ماده ۳۰ قانون محاسبات عمومی مصوب۱۰/۱۲/۱۳۱۲)

حواله مستقیم

: حواله مستقیم آن است که خود وزرا بلا واسطه در وجه یک یا چندین طلبکار دولت صادر می‌کنند. (از ماده ۳۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۳/۱۲/۱۲۸۹)

حوزه آبریز

: حوزه آبریز یا آبخیز – پهنه‌ای است که تمام روان آب ناشی از بارش وارد بر روی آن را یک رودخانه، آبرو، دریاچه یا یک آب انباشت دریافت می‌نماید. (بند ۱۴ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

حوزه ابتدایی

: حوزه ابتدایی عبارت است از قسمتی از مملکت ایران که در قلمرو یک محکمه ابتدایی واقع است. هر حوزه ابتدایی ممکن‌است مشتمل بر چند حوزه صلحیه باشد. (ماده ۸ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷/۴/۱۳۰۷)

حوزه ابتدایی

: حوزه ابتدایی عبارت است از قسمتی از مملکت ایران که در قلمرو یک محکمه ابتدایی واقع است و هر یک از حوزه‌های ابتدایی مشتمل است بر حوزه‌های صلحیه. (ماده ۸ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

حوزه استینافی

: حوزه استینافی عبارت است از قسمتی از مملکت که در قلمرو یک محکمه استیناف واقع است و هر حوزه استینافی مشتمل است بر چند حوزه ابتدایی. (ماده ۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷/۴/۱۳۰۷)

حوزه انتخابیه

: مراد از حوزه انتخابیه آن قسمتی از مملکت است که موافق تقسیم نظامنامه یک یا چند نفر را مشترکاً انتخاب کرده مستقیماً به عضویت مجلس شورای ملی می‌فرستد اعم از این که آن قسمت در تحت یک یا چند حکومت باشد مرکز حوزه آن نقطه‌ای است که انتخاب درجه ثانی حوزه در آن‌جا واقع می‌شود. (از ماده ۱۵ نظامنامه انتخابات دو درجه مصوب ۱۰/۴/۱۲۸۸)

حوزه تمیز

: قوه قضاییه دیوان تمیز شامل کلیه محاکم عدلیه ایران است. (ماده ۱۰ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷/۴/۱۳۰۷

حوزه شهری

: به کلیه نقاطی اطلاق می‌شود که در داخل و خارج محدوده قانونی شهر قرار داشته و از حدود ثبتی و عرفی واحدی تبعیت کنند. (تبصره ۴ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

حوزه صلحیه

: حوزه صلحیه عبارت است از قسمتی از خاک ایران که در قلمرو یک محکمه صلحیه واقع است. (ماده ۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷/۴/۱۳۰۷)

حوزه صلحیه

: حوزه صلحیه عبارت است از قسمتی از خاک ایران که در قلمرو یک محکمه صلحیه است. (ماده ۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

حوزه قضایی

: حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد. (تبصره ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۰۱/۱۳۷۹)

حوزه قضایی

: حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ. (تبصره ۱ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۵/۴/۱۳۷۳)

حیازت

: مقصود از حیازت تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا. (ماده ۱۴۶ قانون مدنی)

حیثیت خصوصی (جرم)

: محکومیت به جزا ناشی از جرم است و جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد. اول) حیثیت عمومی از جهتی که مخل نظم و حقوق عمومی است. دوم) حیثیت خصوصی از آن جهت که راجع به تضرر شخص یا اشخاص یا هیأت معینی است علی‌هذا جرمی که دارای دو حیثیت است موجب دو ادعای می‌شود ادعای عمومی برای حفظ حقوق عمومی و ادعای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان شخصی.(ماده ۲ قوانین محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۳۰/۵/۱۲۹۱)

حیثیت شخصی (جرم)

: مسئولیتی که ناشی می‌شود از جرم دارای دو حیث است: یکی حیثیت شخصی و دیگری حیثیت عمومی. حیثیت شخصی در وقتی است که ضرر جرم یا تقصیربه شخص معین تعلق گیرد و حیثیت عمومی در موقعی است که ضرر راجع به حقوق عامه باشد. لهذا اداره مدعی‌های عمومی به حکم قانون برای حفظ حقوق عامه تأسیس می‌شود. (ماده ۱۰۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

حیثیت عمومی (جرم)

: محکومیت به جزا ناشی از جرم است و جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد. (اول) حیثیت عمومی از جهتی که مخل نظم و حقوق عمومی است. (دوم) حیثیت خصوصی از آن جهت که راجع به تضرر شخص یا اشخاص یا هیأت معینی است علیهذا جرمی که دارای دو حیثیت است موجب دو ادعا می‌شود ادعای عمومی برای حفظ حقوق عمومی و ادعای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان شخصی. (ماده ۲ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۳۰/۵/۱۲۹۱)

حیثیت عمومی جرم

: مسئولیتی که ناشی می‌شود از جرم دارای دو حیث است: یکی حیثیت شخصی و دیگری حیثیت عمومی. حیثیت شخصی در وقتی است که ضرر جرم یا تقصیر به شخص معین تعلق گیرد و حیثیت عمومی در موقعی است که ضرر راجع به حقوق عامه باشد. لهذا اداره مدعی‌های عمومی به حکم قانون برای حفظ حقوق عامه تأسیس می‌شود. (ماده ۱۰۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

حیوان گم شده (ضاله)

: حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمی‌گردد. (ماده ۱۷۰ قانون مدنی)

حین انجام وظیفه

: حوادث ناشی از کار حوادثی است که در حین انجام وظیفه و به سبب آن برای بیمه شده اتفاق می‌افتد. مقصود از حین انجام وظیفه تمام اوقاتی است که بیمه شده در کارگاه یا مؤسسات وابسته یا ساختمان‌ها و محوطه آن مشغول کار باشد یا به دستور کارفرما در خارج از محوطه کارگاه عهده‌دار انجام مأموریتی باشد. اوقات مراجعه به درمانگاه یا بیمارستان یا برای معالجات درمانی و توانبخشی و اوقات رفت و برگشت بیمه شده از منزل به کارگاه جز اوقات انجام وظیفه محسوب می‌گردد مشروط بر این‌که حادثه در زمان عادی رفت و برگشت به کارگاه اتفاق افتاده باشد. حوادثی که برای بیمه شده حین اقدام برای نجات سایر بیمه شدگان و مساعدت به آنان اتفاق می‌افتد حادثه ناشی از کار محسوب می‌شود. (ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

حین انجام وظیفه

: حوادث ناشی از کار حوادثی است که در حین انجام وظیفه و به سبب آن برای بیمه شده اتفاق می‌افتد. مقصود از حین انجام وظیفه تمام اوقاتی است که بیمه شده در کارگاه یا مؤسسات وابسته یا ساختمان‌ها یا محوطه آن مشغول کار باشد و یا به دستور کارفرما در خارج از محوطه کارگاه مأمور انجام کاری می‌شود اوقات رفت و آمد بیمه شده از منزل به کارگاه یا به عکس جزو این اوقات محسوب می‌گردد. (ماده ۴۳ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۱/۲/۱۳۳۹)

خ

خرده‌فروشی

: عبارت از عرضه محصولات و تولیدات موضوع این آیین‌نامه به صورت جزئی در اندازه و میزان قابل عرضه به مصرف‌کنندگان می‌باشد. (بند ح ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده واحده قانون نحوه واگذاری اماکن و میادین و غرفه توزیع میوه مصوب ۵/۱۰/۱۳۵۸ مصوب ۱/۱۱/۱۳۷۴ هیأت وزیران)

خزانه‌داری کل

: خزانه‌داری کل مأمور دریافت و تمرکز کلیه عایدات نقدی و جنسی دولت و جمع‌آوری عواید کلیه مأمورین صاحب جمع و کلیه وجوهی که به موجب قراردادها و امتیازات باید به دولت برسد خواهد بود. (ماده ۳ قانون تشکیل اداره خزانه‌داری کل مصوب ۵/۱۲/۱۳۰۱)

خزانه‌داری کل

: خزانه‌دار کل ممالک محروسه ایران مأمور نظارت مستقیم و واقعی تمام معاملات مالیاتی و پولی دولت ایران است و این معاملات شامل اخذ تمام عایدات از هر قبیل و تفتیش و محاسبات تمام مخارج دولتی می‌باشد. (ماده ۱ قانون تشکیل ترتیبات مالیاتی مملکت ایران مصوب ۲۳/۳/۱۲۹۰)

خسارات دادرسی

: خسارات دادرسی عبارت است از هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق‌الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی. (ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

خسارات دادرسی

: خسارت دادرسی عبارت است از هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که مستقیماً مربوط به دادرسی بوده و برای اثبات دعوی یا دفاع لازم بوده از قبیل حق‌الزحمه کارشناس و هزینه تحقیقات محلی و غیره. (ماده ۷۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

خسارات مالی

: خسارت بدنی عبارت است از خسارت ناشی از تلفات جانی و صدمات بدنی وارده به اشخاص و خسارت مالی عبارت است از هر یک از خسارات دیگری که در بند (۱) این ماده ذکر شده است. (ردیف ۲ بند ب ماده ۷۵ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

خسارات مشترک دریایی

: خسارات مشترک دریایی عبارت است از مخارج فوق‌العاده و خساراتی که به طور ارادی برای حفظ و سلامت کشتی و مسافر و بار آن به وجود آمده است. (ماده ۱۸۵ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

خط‌القعر

: خطی است که عمیق‌ترین نقاط رودخانه، نهر یا مسیل را به یکدیگر وصل می‌نماید. (بند ۱۵ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳)

خطوط راه‌آهن صنعتی و تجاری

: منظور از خطوط صنعتی و تجاری خطوط و دوراهی‌ها و ساختمان‌های مربوط است که بنا به تقاضای مؤسسات خصوصی و یا دولتی (که در این آیین‌نامه متقاضی نامیده می‌شود) ایجاد می‌گردد. (ماده ۱ آیین‌نامه مربوط به احداث خطوط راه‌آهن صنعتی

خلاف

: خلاف عبارت از جرمی است که جزای آن تکدیری است چنان‌که قانون مجازات معین می‌کند. (ماده ۱۸۴ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۳۰/۵/۱۲۹۱)

خود حفاظت

: خود حفاظت و خودیاری جمعی عبارت است از مجموعه اقدامات دستجمعی که خانواده‌ها و مؤسسات دولتی و بخش خصوصی برای مقابله با خطرات طبیعی و سوانح غیرمترقبه و حملات هوایی و استعمال هرگونه سلاح از طریق پیش‌بینی و اجرای آنچه در این باره آموزش دیده‌اند قبل از رسیدن یکان‌های کمکی با امکانات خود انجام می‌دهند. (بند ب ماده ۳ از آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون سازمان دفاع غیرنظامی کشور مربوط به وظایف و تشکیلات مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۵۱)

خودرو سواری

: خودرویی است که برای حمل انسان ساخته شده و ظرفیت آن با راننده حداکثر شش نفر است. ظرفیت خودروی سواری (استیشن) با راننده حداقل ۷ و حداکثر ۹ نفر است و مشمول ردیف ۰۲/۸۷ الف تعرفه گمرکی می‌گردد. (بند ۱ آ موضوع تبصره ۱۲ از آیین‌نامه‌های اجرایی قانون چگونگی محاسبه و وصول حقوق گمرکی سود بازرگانی و مالیات.... مصوب سال ۱۳۷۱ مصوب

۲۸/۱۱/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

خودروهای دولتی

: وسایل نقلیه‌ای هستند که جزو اموال عمومی و اموال دولت بوده و برای انجام امور اداری خدماتی در اختیار دستگاه اجرایی می‌باشند و به ترتیب زیر طبقه‌بندی می‌شوند: الف) خودروهای خدمات عمومی که با نصب نمره دولتی و نوشتن عبارت خودرو خدمت و نام دستگاه در اختیار دارنده در دو طرف آن‌ها مشخص می‌شوند و عبارتند از: سواری، وانت، مینی‌بوس، اتوبوس، کامیون و کامیونت. نصب نمره دولتی و درج عبارت خودرو خدمت و نام دستگاه در اختیار دارنده برای خودروهای وزارت اطلاعات الزامی نیست. ب) خودروهای خدمات اختصاصی که خودروهای سواری غیرتشریفاتی بوده و دارای نمره شخصی می‌باشند. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی چگونگی استفاده از خودروهای دولتی و واگذاری آن‌ها موضوع بندهای (الف، ج و ک) تبصره ۱۳ قانون بودجه سال ۱۳۷۳ کل کشور مصوب ۴/۲/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

خیار تأخیر ثمن

: هرگاه مبیع عین خارجی یا در حکم آن بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد بایع مختار در فسخ معامله می‌شود. (ماده ۴۰۲ قانون مدنی)

خیار تبعض صفقه

: خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد. در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند. (ماده ۴۴۱ قانون مدنی)

خیار تدلیس

: تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود. (ماده ۴۳۸ قانون مدنی)

خیار حیوان

: اگر مبیع حیوان باشد مشتری تا سه روز از حین عقد اختیار فسخ معامله را دارد. (ماده ۳۹۸ قانون مدنی)

خیار رویت

: هرگاه کسی مالی را ندیده و آن را فقط به وصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافی که ذکر شده است نباشد مختار می‌شود که بیع را فسخ کند یا به همان نحو که هست قبول نماید. (ماده ۴۱۰ قانون مدنی)

خیار شرط

: در عقـد بیع ممکن است شـرط شود که در مـدت معین برای بـایع یا مشتری یا هر دو یا شـخص خارجی اختیار فسـخ معامله باشـد. (ماده ۳۹۹ قانون مدنی)

خیار عیب

: اگر بعـد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخـذ ارش یا فسـخ معامله. (ماده ۴۲۲ قانون مدنی)

د

دادگاه‌های عمومی

: دادگاه‌های عمومی به ترتیب مقرر در این قانون به دعاوی حقوقی و جزایی و امور حسبی رسـیدگی می‌کنند. (ماده ۱ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۰/۷/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

دادگاه‌های عمومی

: دادگاه‌های عمومی به ترتیب مقرر در این قانون به دعاوی حقوقی و جزایی و امور حسبی رسـیدگی می‌کنند. (ماده ۱ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۵/۷/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

دادنامه

: در ظرف پنـج روز از تاریـخ صـدور حکم یا قراری که مسـتقلاً قابل شـکایت است پاکنویس آن بایـد تهیه شـده و به امضا دادرس دادگاه و مدیر دفتر برسد این پاکنویس دادنامه خوانده می‌شود. (ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

داده‌های الکترونیکی

: عبارت است از متن یا پرونجای (فایل) اطلاعاتی که از طریق شـبکه‌های رایانه‌ای یا دیسک نوری یا فلاپی دیسک به منظور تسـریع در امور جـاری عبور کالاـ تحت اسـتاندارد و نمونه (فرمت) شـناخته شـده بین‌المللی همراه بـا اعمـال سیسـتم امنیتی بر روی این‌گونه پرونجاها (فایل‌ها) و امکان احراز هویت فرستنده و گیرنده تبادل می‌گردد. (بند ح ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

دارالعلم مفید

: دانشـگاه علوم انسانی (دارالعلم) مفید که در این اساسنامه اختصاراً دارالعلم خوانده می‌شود، مؤسسه‌ای است تحقیقاتی، آموزشی و فرهنگی که به منظور دستیابی به اهداف ذیل تأسـیس می‌گردد: ۱- مطالعه و تحقیق در علوم و معارف اسـلامی و بازبینی و بازنگری

در علوم انسانی براساس مبانی و موازین اسلامی. ۲- فراهم آوردن زمینه‌های لازم جهت گسترش فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی در جهان اسلام و ارزیابی تحقیقات انجام یافته در حوزه معارف اسلامی و علوم انسانی. ۳- تربیت علمی و عملی محققان برجسته و صاحب صلاحیت‌خدمت در دانشگاه و سایر مؤسسات تحقیقاتی مشابه آن. ۴- معرفی و به کارگیری نتایج تحقیقات انجام شده در وجوه گوناگون حیات فرهنگی و اجتماعی ملل اسلامی. ۵- تحقیق شئون مختلف جوامع اسلامی و دیگر جوامع و پیش‌بینی تحول آن‌ها به منظور طرح پیشنهادهای مناسب برای تدوین خطوط کلی‌سیاست‌های فرهنگی – اجتماعی و علمی جهان اسلامی. (ماده ۱ اساسنامه دانشگاه علوم انسانی (دارالعلم) مفید (ره) مصوب ۴/۵/۱۳۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

دارایی‌های ارزی

: دارایی‌های ارزی قابل قبول جزو پشتوانه منحصراً عبارتند از: الف) اسکناس‌های خارجی مورد قبول بانک مرکزی ایران. ب) مطالبات ارزی اعم از دیداری یا مدت‌دار که مدت آن از شش ماه تجاوز نکند. ج) هرگونه پرداخت به صندوق بین‌المللی پول یا بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه یا مؤسسات بین‌المللی مشابه بابت سهمیه یا سرمایه طبق قوانین مصوب. د) اسنادی که از طرف دولت‌های بیگانه و صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و شرکت مالی بین‌المللی یا دستگاه‌های مشابه صادر یا تضمین شده.هـ) مطالبات ریالی یا ارزی از خارجه که بر اثر اجرای قراردادهای بین‌المللی پرداخت و مبادلات ارزی و پایاپای حاصل شده تا حدودی که در قراردادهای مزبور پیش‌بینی شده است. و) اسناد بازرگانی قابل پرداخت به ارز صادره عهده خارجه که دارای دو امضای معتبر باشد که یکی از آن باید امضای بانک واگذارنده باشد و سررسید آن‌ها از حدودی که در ماده ۲۷ پیش‌بینی شده بیش‌تر نباشد. ز) ارزهایی که به عنوان پشتوانه قبول می‌شود باید قابل تبدیل به طلا باشد و شورای پول و اعتبار برحسب پیشنهاد هیأت عامل بانک مرکزی ایران این نوع ارزها را تعیین می‌نماید و در صورت اقتضا حداکثر مبالغی را که از هر کدام از ارزهای مزبور در پشتوانه می‌توان قبول کرد معین خواهد نمود. (ماده ۲۱ قانون بانکی و پولی کشور مصوب ۷/۳/۱۳۳۹)

دارایی‌های‌تولیدشده

: منظور دارایی‌هایی است‌که در فرایند تولید حاصل گردیده است. دارایی تولیدشده به سه‌گروه عمده دارایی‌های ثابت، موجودی انبار و اقلام گرانبها تقسیم می‌شود. (ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰)

دارایی‌های تولید نشده

: منظور دارایی‌های مورد نیاز تولید است که خودشان تولید نشده‌اند (مانند زمین و ذخایر معدنی) (ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰)

دارایی‌های ثابت

: منظور دارایی‌های تولید شده‌ای است که طی مدت بیش از یک سال به طور مکرر و مستمر در فرایند تولید به کار برده می‌شود. (ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰)

دارایی‌های سرمایه‌ای

: منظور دارایی‌های تولید شده یا تولید نشده‌ای است که طی مدت بیش از یک سال در فرایند تولید کالا و خدمات به کار می‌رود. (ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰)

داربست

: سازه‌ای موقت است که برای نگهداری قالب‌بندی، سکوهای کار و تحمل بارهای حین اجرا برپا می‌شود مشتمل بر شمعبندی، پایه‌های قائم، صفحات افقی، بادبندها، زیرسری‌ها و نظایر این‌ها. (بخش ۹-۱-۱۱-۱ تعـــاریف از مقررات ملی طرح و اجرای ساختمان‌های بتنی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۷۰ هیأت وزیران)

دارنده چک

: دارنده چک اعم است از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او پشت‌نویسی شده یا حامل چک (در مورد چک‌های در وجه حامل) یا قائم‌مقام قانونی آنان. (ماده ۱ قانون صدور چک مصوب ۱۶/۴/۱۳۵۵)

دارنده چک

: دارنده چک اعم است از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او پشت‌نویسی شده یا حامل چک (در مورد در وجه حامل). (ماده ۱ قانون صدور چک مصوب ۴/۳/۱۳۴۴)

دارنده چک

: دارنده چک اعم است از کسی که چک در وجه او صادر گردیده یا به نام او ظهرنویسی شده یا حامل چک (در مورد چک‌های در وجه حامل) (تبصره۳ ماده۱ قانون راجع به چک بی‌محل مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۳۷)

داروهای ژنریک

: عنوان داروهای ژنریک به داروهایی اطلاق می‌شودکه با نام شیمیایی یا عمومی (غیراختصاصی) که توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تأیید می گردد، نامیده می‌شود. (تبصره ۲ ماده ۶ از قانون اصلاح بعضی از مواد قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی وآشامیدنی مصوب۱۳۳۴مصوب۲۳/۱/۱۳۶۷)

داروهای گیاهی

: داروهای گیاهی به فراورده‌هایی اطلاق می‌شود که در تهیه و ترکیب آن‌ها کلاً یا اکثر آن، از اجزا یا عصاره‌های گیاهی استفاده شده باشد، تشخیص داروی گیاهی تأیید اثر درمانی و تعیین یا تأیید نام آن با وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. (تبصره ۳ ماده ۶ از قانون اصلاح بعضی از مواد قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ مصوب ۲۳/۱/۱۳۶۷)

داروی اختصاصی

: عنوان داروی اختصاصی شامل داروهایی می‌شود که به‌طور ساده و یا از اختلاط یا ترکیب چند دارو در نتیجه ابداع شخص یا شخصیت حقوقی معینی به‌دست‌آمده یا فرمول و اسم ثابت و علامت صنعتی مخصوص مشخص به نام ابداع‌کننده در کشور ایران و یا کشورهای خارجی به ثبت رسیده باشد. (ماده ۱۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۲۹/۳/۱۳۳۴)

دام

: در این قانون کلمه دام به حیوانات اهلی، طیور، ماهی، زنبور عسل، کرم ابریشم، حیوانات آزمایشگاهی و حیوانات باغ‌وحش اطلاق می‌شود و مقصود از کنترل بهداشتی بازرسی و اقداماتی است که از لحاظ پیشگیری و مبارزه با امراض دامی و بیماری‌های مشترک بین انسان و دام لازم و ضروری می‌باشد. (ماده ۲ قانون سازمان دامپزشکی کشور مصوب ۲۴/۳/۱۳۵۰)

دامپزشک

: به فارغ‌التحصیلان رشته‌های دامپزشکی داخل و خارج از کشور اطلاق می‌شودکه مدرک دکترای دامپزشکی آن‌ها به تأیید مراجع ذی‌صلاح رسیده باشد. (ماده۶ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دامپزشکی کشور برای صدور پروانه‌های بیماران درمانگاه، آزمایشگاه و اشتغال به امور درمانی دامپزشکی مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

دامدار

: کسی‌که حرفه اصلی او تولید یا پرورش دام و یا طیور باشد. (بند۷ ماده ۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

دام زنده

: حیوانات اهلی، طیور، آبزیان، زنبور عسل، کرم ابریشم، حیوانات آزمایشگاهی و پوستی و حیوانات باغ وحش. (بند د ماده ۲ آیین‌نامه چگونگی کنترل بهداشتی تردد، نقل و انتقال، واردات و صادرات دام زنده و فراورده‌های خام دامی موضوع بند د ماده (۳) و بند ب ماده (۵) قانون سازمان دامپزشکی کشور مصوب ۲۵/۸/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

دامغه

: جراحتی که کیسه مغز را پاره کند، (از بند ۹ ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

دام کشتاری

: هر نوع دام و طیور که از نظر شرع مقدس اسلام قابلیت مصرف برای انسان داشته باشد. (بند د ماده ۲ آیین‌نامه چگونگی کنترل بهداشتی تردد، نقل و انتقال، واردات و صادرات دام زنده و فراورده‌های خام دامی موضوع بند د ماده (۳) و بند ب ماده (۵) قانون

سازمان دامپز

دامیه

: خراشـی که از پوست بگـذرد و مقـدار انـدکی وارد گوشت شود همراه با جریان خون باشـد کم یا زیاد؛ (از بند ۲ ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

دانش‌آموز

: اشخاصـی دانش‌آموز نامیده می‌شوند که در یکی از آموزشـگاه‌های ملی یا دولتی (داخله یا خارجه) رسماً اشتغال به تحصیل داشته باشند. (ماده ۷۰ قانون خدمت نظام وظیفه مصوب ۲۹/۳/۱۳۱۷)

دانشجوی خارجی

: به دانشـجوی تبعه کشورهای خارجی گفته می‌شود که در دانشـگاه جمهوری اسـلامی ایران تحصیل می‌کند. (بند د ماده ۱ تکمیل آیین‌نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴/۶/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

دانشجوی خارجی

: به دانشـجوی تبعه کشورهای خارجی گفته می‌شود که در دانشگاه جمهوری اسلامی ایران تحصیل می‌کند. (بند د ماده ۱ آیین‌نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی مصوب ۲۰/۴/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

دانشجوی داخل

: هر فردی است که در یکی از دانشـگاه‌ها به صورت حضوری یا غیرحضوری به تحصـیل اشـتغال داشته باشد که در این آیین‌نامه به آن دانشجو اطلاق می‌شود. (بند ب ماده ۱ تکمیل آیین‌نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴/۶/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

دانشجوی داخل

: هر فردی است که در یکی از دانشـگاه‌ها به صورت حضوری یا غیرحضوری به تحصـیل اشـتغال داشته باشد که در این آیین‌نامه به آن دانشـجو اطلاق می‌شود. (بنـد ب ماده ۱ آیین‌نامه انضـباطی دانشـجویان جمهوری اسلامی شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب ۲۰/۴/۱۳۷۴)

دانشجوی وابسته

: به فردی که به‌عنوان دانشـجوی بورسـیه یا ارزبگیر در یکی از دانشـگاه‌های خارج از کشور تحصـیل می‌کند، گفته می‌شود. (بند ج

ماده۱ تکمیل آیین‌نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴/۶/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

دانشجوی وابسته

: به فردی که به عنوان دانشجوی بورسیه یا ارزبگیر در یکی از دانشگاه‌های خارج از کشور تحصیل می کند، گفته می‌شود. (بند ج ماده۱آیین‌نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی مصوب ۲۰/۴/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

دانشکده

: از این به بعد مدرسه ابتدایی دبستان و معلم آن آموزگار، مدرسه متوسطه دبیرستان و معلم آن دبیر، مدرسه صنعتی هنرستان و معلم آن هنرآموز، هر شعبه از مدارس عالی (فاکولته) دانشکده و مجموع شعب عالیه (اونیورسیته) دانشگاه و معلم مدارس عالیه استاد نامیده خواهد شد. (تبصره ماده ۱ قانون اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۱۲)

دانشگاه

: دانشگاه به مؤسسه‌ای اطلاق می‌شود که لااقل سه دانشکده کامل به تشخیص شورای مرکزی دانشگاه‌ها داشته باشد. (تبصره ماده ۱ قانون راجع به تأسیس شورای مرکزی دانشگاه‌ها مصوب ۹/۹/۱۳۴۴)

دانشگاه

: از این به بعد مدرسه ابتدایی دبستان و معلم آن آموزگار، مدرسه متوسطه دبیرستان و معلم آن دبیر، مدرسه صنعتی هنرستان و معلم آن هنرآموز، هر شعبه از مدارس عالی (فاکولته) دانشکده و مجموع شعب عالیه (اونیورسیته) دانشگاه و معلم مدارس عالیه استاد نامیده خواهد شد. (تبصره ماده ۱ قانون اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۱۲)

دانشگاه

: منظور از دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی، دانشگاه‌ها و مؤسسات و مجتمع‌های آموزش عالی و پژوهشی دولتی یا غیردولتی است که طبق مقررات وزارتین فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت درمان و آموزش پزشکی مدرک رسمی بالاتر از دیپلم (ولو به عنوان معادل) صادر می کنند که در این آیین‌نامه به آن‌ها دانشگاه اطلاق می‌شود. (ماده ۱ تکمیل آیین‌نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴/۶/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

دانشگاه

: منظور از دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی، دانشگاه‌ها و مؤسسات و مجتمع‌های آموزش عالی و پژوهشی دولتی یا غیردولتی است که طبق مقررات وزارتین فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مدرک رسمی بالاتر از دیپلم (ولو به عنوان معادل) صادر می کنند که در این آیین‌نامه به آن‌ها دانشگاه اطلاق می‌شود. (ماده ۱ آیین‌نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی مصوب ۲۰/۴/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

دانشگاه

: دانشگاه در این آیین‌نامه عبارت از کلیه مؤسسات آموزش عالی مستقلی است که براساس قوانین یا مقررات وزارت فرهنگ و آموزش عالی تشکیل شده یا بشود. (ماده ۱ آیین‌نامه معاملات دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مصوب ۱۰/۵/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

دانشگاه

: دانشگاه در این آیین‌نامه عبارت از کلیه مؤسسات آموزش عالی مستقلی است که براساس قوانین یا مقررات وزارت فرهنگ و آموزش عالی تشکیل شده یا بشود. (ماده ۱ آیین‌نامه مالی دانشگاه‌ها مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

دانشگاه آزاد اسلامی

: دانشگاه مؤسسه‌ای است غیرانتفاعی که درآمدهای آن منحصراً صرف هزینه‌ها و پیشرفت و توسعه فعالیت‌های آن خواهد شد. (ماده ۵ اساسنامه دانشگاه آزاد اسلامی مصوب ۱۲/۸/۱۳۶۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

دانشگاه شاهد

: دانشگاه شاهد مؤسسه‌ای است غیرانتفاعی و وابسته به بنیاد شهید انقلاب اسلامی با شخصیت حقوقی مستقل که رئیس دانشگاه نماینده قانونی آن خواهد بود. (ماده ۳ اساسنامه دانشگاه شاهد مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

: دانشگاه مؤسسه‌ای است غیردولتی و غیرانتفاعی و عام‌المنفعه و بودجه آن از محل موقوفات مدرسه میرزا جعفر و خیرات خان، وجوهات شرعیه، درآمد خصوصی (غیردولتی) استان قدس رضوی و کمک‌های مردمی تأمین می‌شود. (ماده ۴ اساسنامه دانشگاه علوم اسلامی رضوی مصوب ۵/۱۰/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

داوری

: داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی‌الطرفین و یا انتصابی. (بند الف ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۲۶/۶/۱۳۷۶)

داوری بین‌المللی

: داوری بین‌المللی عبارت است از این‌که یکی از طرفین در زمان انعقاد موافقتنامه داوری به موجب قوانین ایران تبعه ایران نباشد. (بند ب ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۲۶/۶/۱۳۷۶)

دبستان

: از این به بعد مدرسه ابتدایی دبستان و معلم آن آموزگار، مدرسه متوسطه دبیرستان و معلم آن دبیر، مدرسه صنعتی هنرستان و معلم آن هنرآموز، هر شعبه از مدارس عالی (فاکولته) دانشکده و مجموع شعب عالیه (اونیورسیته) دانشگاه و معلم مدارس عالیه استاد نامیده خواهد شد. (تبصره ماده ۱ قانون اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی منصوب ۱۹/۱۲/۱۳۱۲)

دبیر

: از این به بعد مدرسه ابتدایی دبستان و معلم آن آموزگار، مدرسه متوسطه دبیرستان و معلم آن دبیر، مدرسه صنعتی هنرستان و معلم آن هنرآموز، هر شعبه از مدارس عالی (فاکولته) دانشکده و مجموع شعب عالیه (اونیورسیته) دانشگاه و معلم مدارس عالیه استاد نامیده خواهد شد. (تبصره ماده ۱ قانون اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۱۲)

دبیرستان

: از این به بعد مدرسه ابتدایی دبستان و معلم آن آموزگار، مدرسه متوسطه دبیرستان و معلم آن دبیر، مدرسه صنعتی هنرستان و معلم آن هنرآموز، هر شعبه از مدارس عالی (فاکولته) دانشکده و مجموع شعب عالیه (اونیورسیته) دانشگاه و معلم مدارس عالیه استاد نامیده خواهد شد. (تبصره ماده ۱ قانون اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۱۲)

درآمد

: منظور آن دسته از دادوستدهای بخش دولتی است که ارزش‌خالص را افزایش می‌دهد. (ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰)

درآمد اختصاصی

: درآمد اختصاصی عبارت است از درآمدهایی که به موجب قانون برای مصرف یا مصارف خاص در بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد اختصاصی منظور می‌گردد و دولت موظف است حداکثر تا سه سال پس از تصویب این قانون، بودجه اختصاصی را حذف نماید. (ماده ۱۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

درآمد اختصاصی

: درآمد اختصاصی عبارت است از درآمدهایی که به موجب قانون برای مصرف یا مصارف خاص در بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد اختصاصی منظور می‌گردد. (ماده ۹ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

درآمد اختصاصی دانشگاه

: درآمد اختصاصی دانشگاه عبارت است از کلیه درآمدهای دانشگاه که در یک سال مالی در اثر ارائه خدمات، تحقیقات و فروش

محصولات حاصل می گردد. (ماده ۵ آیین‌نامه مالی دانشگاه‌ها مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

درآمد برنامه

: درآمد برنامه عبارت است از درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار که برای اجرای برنامه‌های عمرانی در بودجه عمرانی تحت عنوان درآمد برنامه منظور می‌شود. (ماده ۱۰ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

درآمد حقوق

: درآمدی که شخص حقیقی در خدمت شخص دیگر (اعم از حقیقی یا حقوقی) در قبال تسلیم نیروی کار خود بابت اشتغال در ایران برحسب مدت یا کار انجام یافته به طور نقد یا غیرنقد تحصیل می کند مشمول مالیات بر درآمد حقوق است. (ماده ۸۲ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶)

درآمد حقوق

: درآمدی که شخص حقیقی در خدمت شخص دیگر (اعم از حقیقی یا حقوقی) در قبال تسلیم نیروی کار خود بابت اشتغال در ایران برحسب مدت یا کار انجام یافته به طور نقد یا غیرنقد تحصیل می کند مشمول مالیات بر درآمد حقوق است. (ماده ۱ لایحه قانونی مالیات بر درآمد حقوق مصوب ۲۱/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

درآمد خالص

: درآمد خالص مشمول مالیات مؤدیان مذکور عبارت است از درآمدی که در ظرف سال شمسی عاید مؤدی می‌شود منهای مخارجی که برای تحصیل و حفظ درآمد مزبور نموده‌اند. هزینه‌های قابل قبول در محاسبه مالیاتی به موجب آیین‌نامه تعیین می گردد. (تبصره ۱ ماده ۶ قانون مالیات بر درآمد و املاك مزروعی و مستغلات و حق تمبر مصوب ۱۶/۱/۱۳۳۵)

درآمد شرکت‌های دولتی

: درآمد شرکت‌های دولتی عبارت است از درآمدهایی که در قبال ارائه خدمت یا فروش کالا و سایر فعالیت‌هایی که شرکت‌های مذکور به موجب قوانین و مقررات مجاز به انجام آن‌ها هستند عاید آن شرکت‌ها می گردد. (ماده ۱۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

درآمد شرکت‌های دولتی

: درآمد شرکت‌های دولتی عبارت است از درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار که در بودجه شرکت‌های دولتی تحت عنوان درآمد شرکت‌های دولتی منظور می گردد. (ماده ۱۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

درآمد صندوق بازنشستگی

: درآمد صندوق بازنشستگی از وجوهی که از حقوق و مزایای مستخدمین رسمی و آزمایشی کسر می‌شود منحصر است به وجوه مذکور در مواد ۷۱ و ۷۲ و تبصره ۵ ماده ۱۳۷ این قانون و تبصره ۷۰ قانون بودجه سال ۱۳۴۲ کل کشور و مبلغ ماه اول هرگونه تفاوت حقوق مستخدم. در صورت عدم کفایت وجوه صندوق بازنشستگی دولت مکلف است کمبود آن را در بودجه کل کشور از محل درآمد عمومی تأمین و پرداخت کند. بند ۱۶ (۱۰۰ اصلاحی) لایحه قانونی اصلاح بعضی از مواد لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب کمیسیون خاص مشترک مجلسین مصوب ۱۲/۸/۱۳۴۹)

درآمد عمومی

: درآمد عمومی عبارت است از درآمدهای وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و مالیات و سود سهام شرکت‌های دولتی و درآمد حاصل از انحصارات و مالکیت و سایر درآمدهایی که در قانون بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد عمومی منظور می‌شود. (ماده ۱۰ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

درآمد عمومی

: درآمد عمومی عبارت است از درآمدهای وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و سایر منابع تأمین اعتبار که در بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد عمومی منظور می‌شود. (ماده ۸ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

درآمد کافی

: عبارت است از مقدار درآمدی که عرفاً نیاز یک خانواده را تأمین کند به تشخیص هیأت‌های واگذاری زمین. (بند ۸ آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۸/۸/۱۳۶۵ مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

درآمد کشاورزی

: منظور از درآمد کشاورزی مذکور در این قانون هر نوع درآمدی است که از محصول اراضی مزروعی و باغات و جنگل‌ها و اغنام و احشام و قنوات و رودخانه‌ها و آسیاها و حق‌الارض مراتع و اراضی مزروعی به دست می‌آید. (ماده ۴ قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۹/۸/۱۳۲۲)

درآمد کل (شرکت نفت)

: درآمد کل عبارت است از سود ویژه به اضافه بهره مالکانه (پرداخت مشخص) و وجوهی که به عنوان پذیره و حق‌الارض و برگشت هزینه اکتشاف عاید شرکت شود. همچنین وجوهی که به عنوان سود خالص از شرکت‌های فرعی و وابسته پس از پرداخت مالیات بر درآمد آن شرکت‌ها عاید می‌گردد. (ماده ۵۱ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۷/۳/۱۳۵۶)

درآمد مشمول مالیات حقوق

: درآمـد مشـمول مالیـات حقوق عبـارت است از حقوق (مقرری یـا مزد یا حقوق اصـلی) و مزایای مربوط به شـغل اعم از مسـتمر یا غیرمسـتمر قبل از وضع کسور و پس از کسـر معافیت‌های مقرر در این لایحه قانونی. (ماده ۲ لایحه قانونی مالیات بر درآمـد مصوب ۲۱/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

درآمد مشمول مالیات حقوق

: درآمدهایی که شـخص حقیقی در خدمت شـخص دیگر (اعم از حقیقی یا حقوقی) در قبال تسلیم نیروی کار خود بابت اشتغال در ایران برحسب مـدت یا کار انجام یافته به طور نقد یا غیرنقد تحصـیل می‌کند مشـمول مالیات حقوق است. (ماده ۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۴۵)

درآمد ناویژه

: درآمد ناویژه عبارت است از درآمد حاصـله از هر نوع کسب یا معاملات به انضـمام درآمدهای بازرگانی و بانکی و صـرافی و هر نوع عملیـات انتفـاعی دیگر و همچنین بهره‌برداری کان‌ها که پس از کسـر هزینه‌هایی که برای تحصـیل درآمـدها به شـرح زیر لازم می‌باشـد به درآمـد ویژه تبـدیل می‌گردد الـف) دسـتمزد، مـواجب، حـق‌الزحمه و حق‌العمـل و فوق‌العـاده مسـتخدمان و کـارگران و وجوهی که طبق نظامنامه وزارت دارایی به صندوق‌های تقاعد و تعاون مستخدمان و کارگران پرداخته می‌شود.
(ماده ۱۱ آیین‌نامه قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۹ آبان ۱۳۲۲ مصوب ۱/۳/۱۳۲۳)

درآمد ویژه

: مبلغی است که از عملیات و معاملات یک شرکت یا اتحادیه تعاونی در یک دوره مالی پس از وضع هزینه‌ها و استهلاکات حاصل می‌شود. (بند ۳ ماده ۱ از قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

درآمد ویژه

: درآمـد ویژه مصـرحه در مـاده سوم از قانون مالیات بر درآمـد عبارت است از: هرگونه درآمـد نقـدی یا جنسـی حاصـله از حقوق، مـواجب، مزد، اجرت، حق‌الزحمه، فوق‌العـاده، پـاداش و بهره معاملات پـولی و معاملات رهنی و بیع‌شـرطی، سود سـهام، کـارمزد، حق‌الامتیاز، لاتار و شـرط‌بندی، حق داوری و درآمـد املاک مزروعی مشـمول مالیات، درآمـد مشـمول مالیات از اجاره بها، درآمد مشـمول مالیات از فروش اموال غیرمنقول، هر نوع درآمـد اتفاقی جز درآمد ارثی و هر نوع درآمد دیگری که در این آیین‌نامه اسـم صریحی از آن برده نشده و معافیت آن تصـریح نگردیده و اجازه داده نشده است که از آن درآمدها به عنوان هزینه تحصـیل درآمد مبلغی موضوع شود. (ماده ۱۰ آیین‌نامه قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۹ آبان ۱۳۲۲ مصوب ۱/۳/۱۳۲۳)

درآمد ویژه

: درآمد ویژه شامل اقلام زیر است: الف) درآمد نقدی یا جنسی حاصله از حقوق و اجرت و حق‌الزحمه و فوق‌العاده و پاداش و بهره معاملات پولی و سود سـهام و کارمزد و هر نوع منافع یا سود دیگری که عایـد بگردد طبق آیین‌نامه مخصوص. ب) درآمـد غیرویژه

حاصله از هر نوع کسب یا معاملات به انضمام درآمدهای بازرگانی و بانکی و صرافی و صنعتی و هر نوع عملیات انتفاعی دیگر و همچنین بهره‌برداری کان‌ها پس از وضع هزینه‌هایی که برای تحصیل این درآمدها لازم است و به موجب
آیین‌نامه مخصوص تعیین می‌گردد. ج) نسبت به املاک مزروعی که به اجاره واگذار شده میزان درآمد ویژه عبارت خواهد بود از نصف مال‌الاجاره نقدی و جنسی سالانه آن که به نقد تسعیر می‌گردد به موجب قرار اجاره کتبی یا شفاهی. د) از کلیه درآمد کشاورزی املاک مزروعی که عاید مالک می‌گردد برابر نصف سهم مالکانه نقدی و جنسی که قسمت جنسی آن باید تسعیر و تبدیل به نقد گردد. هـ) نسبت به مستأجرین املاک مزروعی که درآمد کشاورزی سهم مالکانه را اجاره می‌کنند تمام سهم مالکانه محسوب پس از وضع مال‌الاجاره که به مالک می‌پردازند نصف از عواید مستأجر. و) نسبت به مالکین املاک مزروعی که شخصاً عمل رعیتی ملک را عهده‌دار بوده و کل محصول را برداشت می‌نمایند نصف سهم مالکانه نقدی و جنسی تسعیر شده به نقد. ز) صد پنجاه مال‌الاجاره حمام‌ها و یخچال‌ها و صد هفتاد و پنج مال‌الاجاره خانه‌ها و صد هشتاد سایر مستغلات و اراضی و متعلقات آن‌ها که به اجاره رفته و در شهرها و قصبات واقع شده باشد. (ماده ۳ قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۹/۸/۱۳۲۲)

درجه شغلی

: عبارت از تعیین ارشدیت نسبی مشاغل در مجموعه طبقات شغلی است. (بند ح ماده ۱ از آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

درخت

: درخت از نظر این قانون هر درختی است که محیط بن آن از پنجاه سانتیمتر بیش‌تر باشد. (تبصره ماده ۱ از قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویه درخت مصوب ۱۱/۵/۱۳۵۲)

درختان جنگلی ایران

: درختان جنگلی ایران از نظر اجرای این قانون به شرح زیر دسته‌بندی می‌گردد: دسته اول- زربین، ارس، شمشاد، سرخدار، گردو، آزاد. دسته دوم- راش، بلوط، زبان گنجشک، ملچ، افرا، شیردار، الوکک، توسکا، نمدار. دسته سوم- اوجا، سفیدپلت، کلهو، ممرز و سایر گونه‌ها. (بند ۱۷ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۶۵)

درخواست وجه

: درخواست وجه سندی است که مدیر امور مالی دیوان محاسبات برای دریافت وجه به منظور پرداخت حواله‌های صادر شده موضوع ماده ۲ این قانون و سایر پرداخت‌هایی که به موجب قانون از محل بودجه مورد عمل عهده خزانه در وجه حساب یا حساب‌های بانکی دیوان محاسبات صادر می‌گردد، تنظیم می‌نماید. (ماده ۳ آئین‌نامه مالی، محاسباتی و معاملاتی دیوان محاسبات مصوب ۹/۶/۱۳۷۲)

درخواست وجه

: درخواست وجه سندی است که ذی‌حساب برای دریافت وجه به منظور پرداخت حواله‌های صادر شده موضوع ماده ۲۱ این قانون و سایر پرداخت‌هایی که به موجب قانون از محل وجوه متمرکز شده در خزانه مجاز است حسب مورد از محل اعتبارات و یا وجوه مربوط عهده خزانه در مرکز و یا عهده نمایندگی خزانه در استان در وجه حساب بانکی پرداخت دستگاه اجرائی ذی‌ربط صادر می‌کند. (ماده ۲۲ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

درخواست وجه

: درخواست وجه سندی است که ذی‌حساب برای پرداخت حواله‌های صادر شده از محل اعتبارات بودجه عمومی دولت به عهده خزانه در وجه حساب وزارتخانه یا مؤسسه مربوط صادر می‌کند. (ماده ۱۷ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

درصد جانبازی

: عبارت است از میزان آسیب‌دیدگی جسمی و روانی که توسط کمیسیون پزشکی تخصصی تعیین درصد بنیاد مشخص و حسب مورد تجدیدنظر خواهد شد. (بند ج ماده ۲ از قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۳۱/۳/۱۳۷۴)

درمانگاه

: درمانگاه مؤسسه‌ای است شبانه‌روزی که بیماران سرپایی را می‌پذیرد و بایستی حداقل دارای سه پزشك عمومی یا متخصص باشد و استفاده از هر نام دیگر برای درمانگاه ممنوع است. (ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی ماده ۸ قانون تشکیل وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی مصوب ۲۶/۵/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

درمانگاه دامپزشکی

: مکانی با فضای مناسب، طبق نقشه‌های موجود در سازمان دامپزشکی کشور است که دارای امکانات کافی برای پذیرش دام، معاینه، تشخیص، معالجه سرپایی دام‌ها و در صورت لزوم اعزام اکیپ‌های سیار به مناطق تحت پوشش می‌باشد. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دامپزشکی کشور برای صدور پروانه‌های بیماران درمانگاه آزمایشگاه و اشتغال به امور درمانی دامپزشکی مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

دریافت‌های دولت

: دریافت‌های دولت عبارت است از کلیه وجوهی که تحت عنوان درآمد عمومی و درآمد اختصاصی و درآمد شرکت‌های دولتی و سایر منابع تأمین اعتبار و سپرده‌ها و هدایا به استثنا هدایایی که برای مصارف خاصی اهدا می‌گردد و مانند این‌ها و سایر وجوهی که به موجب قانون باید در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز شود. (ماده ۱۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

دریای ساحلی

: حق حاکمیت ایران در خارج قلمرو خشکی ایران و آب‌های داخلی شامل منطقه‌ای از دریاها متصل به سواحل ایران که دریای

ساحلی نامیده می‌شود است. (ماده ۱ قانون اصلاح قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت ایران مصوب تیرماه ۱۳۱۳ مصوب ۲۲/۱/۱۳۳۸)

دریای سرزمینی

: حاکمیت جمهوری اسلامی ایران خارج از قلمرو خشکی و آب‌های داخلی و جزایر خود در خلیج‌فارس، تنگه هرمز و دریای عمان بر منطقه‌ای از آب‌های متصل به خط مبدأ که دریای سرزمینی نامیده می‌شود نیز حاکمیت دارد. این حاکمیت همچنین شامل فضای فوقانی، بستر و زیر بستردریای سرزمینی می‌باشد. (ماده ۱ قانون مناطق دریائی جمهوری اسلامی ایران در خلیج‌فارس و دریای عمان مصوب ۳۱/۱/۱۳۷۲)

دریای سرزمینی

: در اصطلاح این قانون: منظور از دریای زیرزمینی دریای ساحلی موضوع ماده ۳ قانون اصلاح قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت مصوب ۲۲ فروردین ۱۳۳۸ می‌باشد. (ماده ۱ قانون حفاظت دریا و رودخانه‌های مرزی از آلودگی با موادنفتی مصوب ۱۴/۱۱/۱۳۵۴)

دستگاه

: منظور از دستگاه‌ها در این قانون کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر واحدها که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌نمایند و به طور کلی هر واحد اجرایی که بر طبق اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی مالکیت عمومی بر آن‌ها مترتب بشود می‌باشد. واحدهایی که شمول مقررات عمومی در مورد آن‌ها مستلزم ذکر نام است نیز مشمول این تعریف می‌باشند. (تبصره ماده ۲ قانون دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۱/۱۱/۱۳۶۱)

دستگاه

: به کلیه واحدهای سازمانی تابع قوه‌های مقننه، مجریه و قضایی و نهادهای انقلاب اسلامی، شرکت‌های تابع دولت و کلیه مؤسسات که به نحوی از بودجه عمومی استفاده می‌کنند اطلاق می‌شود. (بند ج ماده۱ آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت ادامه تحصیل کارگزاران کشور در ساعات اداری مصوب ۱۲/۴/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

دستگاه اجرایی

: منظور وزارتخانه، نیروها و سازمان‌های تابعه ارتش ... استانداری یا فرمانداری کل، شهرداری و مؤسسه وابسته به شهرداری، مؤسسه دولتی، مؤسسه وابسته به دولت، شرکت دولتی، مؤسسه عمومی عام‌المنفعه و مؤسسه اعتباری تخصصی است که عهده‌دار اجرای قسمتی از برنامه سالانه بشود. (بند ۱۱ ماده ۱ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

دستگاه اجرایی

: منظور از دستگاه اجرایی در این آیین‌نامه، کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی، مؤسسات و شرکت‌هایی هستند که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی چگونگی استفاده از خودروهای دولتی و واگذاری آن‌ها موضوع بندهای (الف، ج و ك) تبصره ۱۳ قانون بودجه سال ۱۳۷۳ کل کشور مصوب ۴/۲/۱۳۷۲ هیأت وزیران)

دستگاه دولتی

: منظور از دستگاه دولتی در این قانون کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، شهرداری‌ها و هرگونه سازمان یا مؤسسه‌ای است که به نحوی از اعتبارات کل کشور یا اعتباراتی که به موجب قانون یا تصویبنامه هیأت وزیران از محل درآمد عمومی تأمین می‌گردد بهره‌مند می‌شوند. (تبصره ۴ ماده ۲ از قانون آیین‌نامه استخدامی دیوان محاسبات کشور مصوب ۷/۷/۱۳۷۰)

دستگاه دولتی

: وزارتخانه، مؤسسه یا شرکتی است که مطابق قوانین و مقررات، اعمال حاکمیت یا تصدی دولت جمهوری اسلامی ایران را در امری به عهده دارد. در مواردی که موضوع در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های چند دستگاه باشد، تعیین دستگاه مسئول برعهده هیأت وزیران می‌باشد. (ماده ۱ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

دستگاه دولتی

: منظور از دستگاه دولتی در این تصویبنامه، وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، شرکت‌های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت، دستگاه‌های اجرایی محلی، مؤسسات عمومی عام‌المنفعه، شهرداری‌ها و هر دستگاه دیگری که بیش از ۵۰ درصد هزینه‌های خود را از محل بودجه عمومی دولت دریافت می‌نمایند می‌باشد. (بند ۴ مقررات مربوط به پرداخت اضافه کار ساعتی کارکنان دستگاه‌های دولتی مصوب ۲۴/۲/۱۳۵۸ هیأت وزیران)

دستگاه مسئول بهره‌برداری

: منظور دستگاهی است که پس از اجرا و تکمیل طرح عمرانی طبق قوانین و مقررات مربوط موظف به بهره‌برداری و نگهداری از آن می‌گردد. این دستگاه ممکن است همان دستگاه اجراکننده طرح و یا دستگاه دیگری باشد. (بند ۱۲ ماده ۱ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

دستگاه‌های دولتی

: منظور از دستگاه‌های دولتی کلیه وزارتخانه ها، ادارات مستقل، بنگاه‌ها، شرکت‌ها و سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران و هرگونه سازمانی است که دولت به نحوی از انحا از لحاظ مالی در آن سهیم باشد به استثنا وزارت جنگ و ژاندارمری کل کشور جز در مورد استفاده از مسکن‌های عمومی واگذاری. (ماده ۶ رد لوایح مربوط به تشکیل سازمان مسکن و تنظیم یك برنامه صحیح و بلندمدت برای خانه‌دار ساختن کارمندان دولت و کارگران صنایع مصوب ۲۰/۱۱/۱۳۴۴)

دستمزد

: دستمزد عبارت از مبلغی است که در مقابل ساعات کار و کارمزد عبارت از مبلغی است که در مقابل هر واحد از محصول کار به کارگر به طور نقد یا جنس تأدیه می‌شود. (تبصره ۱ ماده ۳ از لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۴/۴/۱۳۳۴)

دستور اجرا

: عبارت دستور اجرا از این قرار است عموم ضابطین عدلیه و کلیه مأموران اجرا و قوای دولتی مأمور و مکلف هستند که هر یک در آنچه راجع به ایشان است ادای وظیفه و مساعدت برای اجرای مدلول این ورقه به عمل آورند نظر به این منظور ورقه حاضره صادر و ممضی و ممهور می‌گردد به تاریخ. (ماده ۱۲۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۱/۱/۱۳۰۱)

دستور موقت

: دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل یا منع از امری باشد. (ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

دعاوی خانوادگی

: منظور از دعاوی خانوادگی دعاوی مدنی بین هر یک از زن و شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که از حقوق و تکالیف مقرر در کتاب هفتم در نکاح و طلاق (من‌جمله دعاوی مربوط به جهیزیه و مهر زن) و کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر و قیمومت قانونی مدنی همچنین از مواد ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده باشد. (ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۵/۱۱/۱۳۵۳)

دعاوی خانوادگی

: منظور از دعاوی خانوادگی دعاوی مدنی بین هر یک از زن و شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که از حقوق و تکالیف مقرر در کتاب هفتم (در نکاح و طلاق) و کتاب هشتم (در اولاد) و کتاب نهم (در خانواده) و کتاب دهم (در حجر و قیمومت) قانون مدنی و همچنین از مواد ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ قانون مذکور و نیز از مواد مربوطه در قانون امور حسبی ناشی شده باشد. (ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۲۵/۳/۱۳۴۶)

دعوی تصرف عدوانی

: دعوای تصرف عدوانی عبارت است از: ادعای متصرف سابق مبنی بر این‌که دیگری بدون رضایت او مال غیرمنقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال درخواست می‌نماید. (ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

دعوی تصرف عدوانی

: دعوی تصرف عدوانی عبارت است از دعوی متصرف سابق که دیگری بدون رضایت او مال غیرمنقول را از تصرف او خارج کرده و متصرف سابق اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال درخواست می‌نماید. (ماده ۳۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

دعوی تصرف عدوانی

: دعوی مزاحمت و تصرف عدوانی در صلحیه اقامه می‌شود که موضوع دعوی در حوزه آن واقع است. دعوی مزاحمت عبارت است از دعوایی که به موجب آن متصرف مال یا حتی تقاضای جلوگیری از مزاحمت کسی می‌نماید که نسبت به تصرفات او مزاحم است بدون این‌که مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد. دعوی تصرف عدوانی عبارت است از دعوی متصرف سابق که دیگری بدون رضایت او مالی را از تصرف او خارج کرده و متصرف سابق اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال تقاضا می‌نماید. (ماده ۱۸ قانون اصول محاکمات حقوقی و تجاری مصوب ۲۸/۱۰/۱۳۱۴)

دعوی طاری

: هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوای دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوای طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوای اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوای اصلی در آن‌جا اقامه شده است. (ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

دعوی طاری

: هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگری از طرف مدعی یا مدعی‌علیه یا شخص ثالثی یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود و این دعوی اگر با دعوی اصلی ناشی از یک منشأ باشد یا با دعوی اصلی ارتباط کامل داشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آن‌جا اقامه شده است مگر این‌که دعوی طاری از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد در این صورت اگر رسیدگی به دعوی اصلی متوقف به رسیدگی به دعوی طاری باشد دعوی اصلی موقوف می‌ماند تا دعوی طاری در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به آن را دارد خاتمه پذیرد. (ماده۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

دعوی متقابل

: خوانده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوا نماید. چنین دعوایی در صورتی که با دعوای اصلی ناشی از یک منشأ بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوای متقابل نامیده شده و توأماً رسیدگی می‌شود و چنانچه دعوای متقابل نباشد، در دادگاه صالح به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد. بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد. (ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

دعوی متقابل

: مدعی علیه حق دارد در مقابل ادعای مدعی اقامه دعوی کند و چنین دعوی را در صورتی که با دعوی اصلی ناشی از یک منشأ یا با دعوی نامبرده ارتباط کامل داشته باشد دعوی متقابل نامند و به آن دعوی در همان دادگاه با دعوی اصلی رسیدگی می‌شود مگر این‌که دعوی متقابل از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد. بین دو دعوی وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد. (ماده ۲۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

دعوی متقابل

: مدعی علیه حق دارد که در مقابل ادعای مدعی اقامه دعوا نماید و چنین دعوی را در صورتی که مربوط به دعوی اولی (اصلی) باشد دعوی متقابل نامند و بدان دعوی در همان محکمه با دعوی اصلی رسیدگی می‌شود مگر این‌که دعوی متقابل نوعاً از صلاحیت محکمه خارج باشد. (ماده ۲۴۶ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

دعوی مزاحمت

: دعوای مزاحمت عبارت است از: دعوایی که به موجب آن متصرف مال غیرمنقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می‌نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون این‌که مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد. (ماده ۱۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

دعوی مزاحمت

: دعوی مزاحمت عبارت است از دعوایی که به موجب آن متصرف مال غیرمنقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می‌نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون این‌که مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد. (ماده۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

دعوی مزاحمت

: دعوی مزاحمت عبارت است از دعوایی که به موجب آن متصرف مال تقاضای جلوگیری از مزاحمت کسی می‌نماید که نسبت به تصرفات او مزاحم است بدون این‌که مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد. (از ماده ۱۸ قانون اصول محاکمات حقوقی و تجاری مصوب ۲۸/۱۰/۱۳۱۴)

دعوی ممانعت از حق

: دعوای ممانعت از حق عبارت است از: تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد. (ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

دعوی ممانعت از حق

: دعوی ممـانعت از حق عبارت است از دعوی کسـی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا حق انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهـد. (ماده ۳۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

دفاتر مباشرت ثبت

: دفاتر مباشـرت ثبت از قرار تفصـیل ذیل است: اولاً- دو دفتر برای ثبت اسـناد به طوری که قانون معین می‌کند، یکی برای معاملات راجعـه بـه امـوال غیرمنقـوله و دیگری برای سـایر معاملات. ثانیـاً- دو دفـتر فهرسـت که در آن مباشـر ثبت مفـاد اسـناد ثبت شـده و تصـدیقات خود را با قید سـجلات و امضاها و همچنین کلیه اقداماتی را که موافق وظایف خود به عمل می‌آورد نسـختین می‌نویسـد (به‌طور اختصار فهرست می‌کنـد). ثالثاً- دفتر نماینده عمومی که به ترتیب حروف تهجی برای کلیه اسـنادی که در نزد مباشـر ثبت یا تصـدیق شـده ترتیب می‌شود. رابعـاً- دفتر صورت اسـنادی که در مباشـرت ثبت تودیع می‌شود. خامسـاً- دفتر صورت اشخاصـی که ورشکسـته و یـا در تحت قیمـومیت یـا ولایـت شـرعی اعلاـن شده‌انـد. سادسـاً- دفـتر عایـدات. (مـاده ۱۸ قـانون ثبت اسـناد مصـوب ۲۱/۲/۱۲۹۰)

دفاع غیرنظامی

: دفـاع غیرنظـامی عبـارت از مجموعه تـدابیر و اقـداماتی است که برای آمـاده کردن مردم و مؤسـسات و تأسیسات و منـابع مختلف ثروت‌هـای ملی در برابر آثـار زیـان بخش ناشـی از حـوادث طـبیعی، سوانـح غیرمـترقبه، حملات هوایی، اسـتعمال هرگونه سـلاح و همچنین تقلیـل تلفات و خسارات انجام می‌گیرد. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اصـلاح قانون سازمان دفاع غیرنظامی کشور مربوط به وظایف و تشکیلات مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۵۱)

دفترخانه اسناد رسمی

: دفترخـانه اسـناد رسـمی واحـد وابسـته به وزارت دادگسـتری است و برای تنظیم و ثبت اسـناد رسـمی طبق قوانین و مقررات مربوط تشـکیل می‌شود. سازمـان و وظـایف دفترخـانه تـابع قوانین و نظامـات راجع به آن است. (مـاده ۱ قانون دفاتر اسـناد رسـمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۲۵/۴/۱۳۵۴)

دفترخانه اسناد رسمی

: دفترخـانه محلی است که سـردفتر برای انجـام کـار و وظایف دفتری خود تعیین و به اداره ثبت محل و اداره ثبت اسـناد مرکز اطلاع می‌دهـد، سـایر شـرایط دفترخـانه و اوقـات کـار طبق نظامنامه وزارت عـدلیه خواهـد بود. (ماده ۲۲ قانون دفتر اسـناد رسـمی مصوب ۱۵/۳/۱۳۱۶)

دفتر دارایی

: دفتر دارایی دفتری است که تـاجر بایـد هر سـال صورت جـامعی از کلیه دارایی منقول و غیرمنقول و دیون و مطالبات سال گذشـته خود را به ریز ترتیب داده در آن دفتر ثبت و امضـا نمایـد و این کـار بایـد تا پانزدهم فروردین سال بعـد انجام پـذیرد. (ماده ۹ قانون

تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

دفتر دارایی

: دفتر دارایی دفتری است که تاجر باید هر سال صورت جامعی از کلیه دارایی منقول و غیرمنقول و دیون و مطالبات سال گذشته خود را به ریز ترتیب داده در آن دفتر ثبت و امضا نماید و این کار باید تا پانزدهم حمل سال بعد انجام پذیرد. (ماده ۹ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

دفتر روزنامه

: دفتر روزنامه دفتری است که تاجر باید همه روزه مطالبات و دیون و دادوستد تجارتی و معاملات راجع به اوراق تجارتی (از قبیل خرید و فروش و ظهرنویسی) و به طور کلی جمیع واردات و صادرات تجارتی خود را به هر اسم و رسمی که باشد و وجوهی را که برای مخارج شخصی خود برداشت می‌کند در آن دفتر ثبت نماید. (ماده ۷ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

دفتر روزنامه

: دفتر روزنامه دفتری است که تاجر باید همه روزه مطالبات و دیون و دادوستد تجارتی و معاملات راجع به اوراق تجارتی (از قبیل خرید و فروش و ظهرنویسی) و به طور کلی جمیع واردات و صادرات تجارتی خود را به هر اسم و رسمی که باشد و وجوهی را که برای مخارج شخصی خود برداشت می‌کند در آن دفتر ثبت نماید. (ماده ۷ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

دفتر کپیه

: دفتر کپیه دفتری است که تاجر باید کلیه مراسلات و مخابرات و صورتحساب‌های صادره خود را در آن به ترتیب تاریخ ثبت نماید. (ماده ۱۰ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

دفتر کپیه

: دفتر کپیه دفتری است که تاجر باید کلیه مراسلات و مخابرات و صورتحساب‌های صادره خود را در آن به ترتیب تاریخ ثبت نماید. (ماده ۱۰ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

دفتر کل

: دفتر کل دفتری است که تاجر باید کلیه معاملات را لااقل هفته‌ای یک مرتبه از دفتر روزنامه استخراج و انواع مختلفه آن را تشخیص و جدا کرده هر نوعی را در صفحه مخصوصی در آن دفتر به طور خلاصه ثبت کند. (ماده ۸ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

دفتر کل

: دفتر کل دفتری است که تاجر باید کلیه معاملات را لااقل هفته‌ای یک مرتبه از دفتر روزنامه استخراج و انواع مختلف آن را تشخیص و جدا کرده هر نوعی را در صفحه مخصوصی در آن دفتر به طور خلاصه ثبت کند. (ماده ۸ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

دفترگواهی امضا

: دفتر گواهی امضا دفتری است که منحصراً مخصوص تصدیق امضا ذیل نوشته‌های عادی است و نوشته تصدیق امضا شده با توجه به ماده ۳۷۵ آیین دادرسی مدنی مسلم‌الصدور شناخته می‌شود. وزارت دادگستری آیین‌نامه لازم را برای گواهی امضا تهیه و تصویب خواهد کرد. (ماده ۲۰ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترياران مصوب ۲۵/۴/۱۳۵۴)

دفتر یار

: دفتریار کسی است که سمت معاونت دفترخانه را دارا است و برحسب پیشنهاد سردفتر و تصویب وزارت عدلیه انتخاب می‌گردد وظایف دفترياران به موجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد. (ماده ۲۴ قانون دفتر اسناد رسمی مصوب ۱۵/۳/۱۳۱۶)

دفتریار اول

: هر دفترخانه علاوه بر یک دفتریار که سمت معاونت دفترخانه و نمایندگی سازمان ثبت را دارا است و دفتریار اول نامیده می‌شود می‌تواند یک دفتریار دوم نیز داشته باشد. دفتریار به پیشنهاد سردفتر و به موجب ابلاغ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور برابر مقررات این قانون منصوب می‌شود. (ماده ۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترياران مصوب ۲۵/۴/۱۳۵۴)

دفینه

: دفینه مالی است که در زمین یا بنایی دفن شده و برحسب اتفاق و تصادف پیدا می‌شود. (ماده ۱۷۳ قانون مدنی)

دلال

: دلال کسی است که در مقابل اجرت واسطه انجام معاملاتی شده یا برای کسی که می‌خواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدا می‌کند. اصولاً قرارداد دلالی تابع مقررات راجع به وکالت است. (ماده ۳۳۵ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

دلیل

: دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند. (ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

دلیل

: دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی به آن استناد می‌نمایند. (ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

دمپینگ

: هرگاه کالایی با قیمت نامتناسب یا تسهیلات غیرعادی از کشوری برای ورود به ایران عرضه شود (دمپینگ Dumping) و این عمل برای اقتصاد کشور رقابت ناسالم تلقی گردد هیأت وزیران می‌تواند در هر موقع بنا به پیشنهاد وزارت اقتصاد برای ورود کالای مزبور از آن کشور سود بازرگانی ویژه‌ای برقرار کند. (ماده ۷ قانون امور گمرکی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

دوایر محلیه

: در ایالات و ولایات و بلوکات برای ترتیب و تنظیم کلیه امور علاوه بر انجمن ایالتی و ولایتی و بلدی که مطابق نظامنامه انجمن‌های مذکوره تکالیف‌شان معین است دوایری تشکیل می‌شود که به دوایر محلیه موسوم خواهد بود (در مقابل دوایر مرکزیه که عبارت از وزارتخانه‌ها است) این دوایر از حیث وظایف و وسعت قلمرو و حدود اختیارات از یکدیگر متمایزند چنان‌که از حیث وظایف کلیه منقسم می‌شوند به دوایر اداریه و عدلیه و از حیث قلمرو به دوایر ایالتی و ولایتی و بلوکی و از حیث اختیارات به دوایر تابعه و متبوعه چنان‌که بلوک در اختیارات تابع اداره ولایات است و قریه تابع اداره بلوک. (ماده ۴ قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام مصوب ۲۷/۹/۱۲۸۶)

دوره عمل

: دوره عمل عبارت از مدتی است که قانون برای جریان عملیات بودجه یک سنه مالی معین می‌نماید. مدت مزبور برای تشخیص مطالبات داینین دولت و بستن حساب عایدات و پرداخت مخارج تا روز آخر ماه سوم سال بعد است. (ماده ۲ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۱۲)

دوره عمل

: دوره عمل عبارت از مدتی است که قانون برای جریان معاملات بودجه یک سنه مالیه معین می‌نماید. مدت مزبوره برای تشخیص و حواله مطالبات داینین دولت تا روز آخر ماه سوم سال بعد است و برای ختم اعمال دایر به دریافت عایدات و پرداخت مخارج تا روز آخر سال بعد است. (

دولت

: منظور از دولت و مؤسسات وابسته به دولت عبارت است از کلیه وزارتخانه‌ها و مؤسسات وابسته به دولت و همچنین مؤسسات بازرگانی و انتفاعی به شرح فهرست ضمیمه که در این آیین‌نامه به نام سازمان‌های دولتی خوانده می‌شود. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قسمت اول تبصره ۲۹ بودجه سال ۱۳۴۴ کل کشور مصوب ۱۸/۱۱/۱۳۴۴)

ده

: چند آبادی و مزرعه نزدیک یا متصل به هم که مجموعاً دارای ضوابط ماده یک باشند به پیشنهاد فرماندار و تأیید انجمن شهرستان و موافقت وزارت کشور و وزارت تعاون و امور روستاها ده شناخته می‌شود. (ماده ۲ قانون تشکیل انجمن ده و دهبانی مصوب ۲۵/۱۲/۱۳۵۳)

دهات خرده مالک

: دهات خرده مالک عبارت از دهاتی هستند که مشمول پرداخت مالیات مزروعی نمی‌باشند. (تبصره۲ ماده ۸ از قانون بنگاه عمرانی کشور مصوب۱۱/۵/۱۳۳۴)

ده پهلوی

: مسکوک طلای ده پهلوی دارای ۲۲۳۸۲۰/۷۳ گرم طلای خالص و قطر آن ۵۰ میلیمتر حد ترخص وزن دو در هزار. (بند ز قانون اصلاح قانون ضرب مسکوک طلا مصوب ۲۲/۲/۱۳۵۵)

دهستان

: دهستان کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری است که دارای محدوده جغرافیایی معین بوده و از به هم پیوستن چند روستا، مکان، مزرعه همجوار تشکیل می‌شود که از لحاظ محیط طبیعی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی همگن بوده و امکان خدمات‌رسانی و برنامه‌ریزی در سیستم و شبکه واحدی را فراهم می‌نماید. (ماده ۳ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

دهستان

: وزارت کشور به تدریج از چند ده متصل به یکدیگر که دارای وضع جغرافیایی و اقلیمی مشابهی بوده و از نظر اقتصادی و اجتماعی و آموزشی و تعاونی با یکدیگر ارتباط و وجه مشترک داشته باشند واحدی به نام دهستان تشکیل خواهد داد که از لحاظ اداری تابع بخش معینی خواهد بود. (ماده ۴ قانون تشکیل انجمن ده و دهبانی مصوب ۲۵/۱۲/۱۳۵۳)

دهکده مجاور جنگل

: دهکده مجاور جنگل دهکده‌ای است که اراضی آن لااقل از یک طرف به جنگل متصل باشد. (بند ۱۴ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

دیات

: دیات، جزای مالی است که از طرف شارع برای جرم تعیین شده است. (ماده ۱۰ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۲۱/۰۷/۱۳۶۱)

دیافراگم

: سیستمی افقی یا تقریباً افقی است که نیروهای جانبی را به اجزای مقاوم قائم منتقل می‌نماید. این سیستم می‌تواند مهاربندی‌های افقی را نیز شامل گردد. (بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

دین رسمی ایران

: دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است...... (اصل دوازدهم قانون اساسی)

دیوار برشی

: دیواری است که برای مقاومت در برابر نیروهای جانبی که در صفحه دیوار عمل می‌کنند، طراحی شده است و به آن دیافراگم قائم نیز گفته می‌گردد. (بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

دیواره ساحلی

: سازه یا بنایی است که در امتداد تقریبی دیواره طبیعی یا سواحل و برای تثبیت و حفاظت سواحل و زمین‌های جانبی در برابر سیل و فرسایش احداث می‌شود. (آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

دیوان‌عالی تمیز

: دیوان‌عالی تمیز دارای دو شعبه و لدی الاقتضا سه شعبه است هر شعبه مرکب از یک رئیس و سه مستشار که یک نفر از آن‌ها به نوبت به تعیین رئیس شعبه عضو ممیز شده و هیأت محکمه مرکب از سه نفر خواهد بود. رئیس شعبه اول سمت ریاست کل دیوان تمیز را خواهد داشت. (ماده ۳۸ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۸/۴/۱۳۰۷)

دیوان جنایی

: به اموری که مطابق قانون مجازات عمومی جنایت تشخیص داده شده در محکمه استیناف رسیدگی خواهد شد، محکمه استیناف در این موقع دیوان جنایی نامیده شده و مرکب از ۵ نفر خواهد بود، رئیس و اعضا محکمه یا شعبه استینافی که به امور جزایی رسیدگی می‌نماید به علاوه دو نفر از بین اعضا سایر شعب و اعضا علی‌البدل استیناف و حکام بدایت به دعوت رئیس استیناف محکمه جنایی را تشکیل می‌دهند. (ماده ۳۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷/۴/۱۳۰۷)

دیوان‌عالی کشور

: دیوان‌عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد. (اصل ۱۶۱ قانون اساسی)

دیوان عدالت اداری

: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می کند. (صل ۱۷۳ قانون اساسی)

دیون بلامحل

: دیون بلامحل عبارت است از بدهی‌های قابل پرداخت سنوات گذشته که در بودجه مربوط اعتباری برای آن‌ها منظور نشده یا زاید بر اعتبار مصوب و در هر دو صورت به یکی از طرق زیر بدون اختیار دستگاه ایجاد شده باشد: الف) احکام قطعی صادره از طرف مراجع صالحه. ب) انواع بدهی به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی ناشی از خدمات انجام شده مانند حق اشتراک برق آب، هزینه‌های مخابراتی، پست و هزینه‌های مشابه که خارج از اختیار دستگاه اجرایی ایجاد شده باشد. ج) سایر بدهی‌هایی که خارج از اختیار دستگاه ایجاد شده باشد. انواع دیون بلامحل موضوع این بند از طرف وزارت امور اقتصادی و دارایی تعیین و اعلام خواهد شد. (ماده ۸ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

دیون محقق

: مقصود از دیون محقق بدهی‌هایی است که بر طبق مدارک قانونی عرفاً قابل پرداخت باشد. (تبصره ۱ ماده ۲ از قانون اصلاح قانون مالیات بر ارث و نقل و انتقالات بلاعوض مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۳۵)

دیه

: دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است. (ماده ۱۵ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

دیه

: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیا دم او داده می‌شود. (ماده ۲۹۴ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰)

دیه

: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیا دم او داده می‌شود. (ماده ۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

ذ

ذخیره قطعی

: آن مقدار از کانسار که ابعاد و عیار و سایر مشخصات آن با عملیات اکتشافی در سه بعد به فواصل تعیین شده توسط وزارت معادن و فلزات به کمک حفاری و نمونه‌گیری و آزمایش‌های لازم مشخص گردد. (بند ش ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

ذخیره معدنی

: (کانسار –) تمرکز یا انباشت طبیعی یک یا چند ماده معدنی در زیر یا روی زمین یا محلول در آب می‌باشد. (ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

ذخیره معدنی

: تمرکز یا انباشت یک یا چند ماده معدنی در زیر یا روی زمین. (بند ب ماده ۱ از قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

ذیحساب

: ذیحساب مأموری است که به موجب حکم وزارت امور اقتصادی و دارایی از بین مستخدمان رسمی واجد صلاحیت به منظور اعمال نظارت و تأمین هماهنگی لازم در اجرای مقررات مالی و محاسباتی در وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و دستگاه‌های اجرایی محلی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی به این سمت منصوب می‌شود و انجام سایر وظایف مشروحه زیر را به عهده خواهد داشت. (ماده ۳۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

ذیحساب

: ذیحساب مأموری است که به موجب حکم وزارت دارایی برای اداره امور حسابداری وزارتخانه یا مؤسسه دولتی و نگاهداری حساب و حفظ اسناد و دفاتر مربوط در مرکز و یا در شهرستان به این سمت منصوب می‌شود و نیز به عنوان عامل خزانه مسئولیت تحویل و تحول و نگاهداری وجوه و نقدینه‌های دولتی و سپرده‌ها و اوراق بهادار را به عهده دارد. ذیحساب زیرنظر وزیر یا رئیس مؤسسه مربوط وظایف خود را انجام می‌دهد. (ماده ۲۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

ذینفع (در چک)

: ذینفع در مورد این ماده کسی است که چک به نام او صادر یا ظهرنویسی شده یا چک به او واگذار گردیده باشد (یا چک در وجه حامل به او واگذار گردیده). در موردی که ذینفع دستور عدم پرداخت می‌دهد بانک مکلف است وجه چک را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی یا انصراف دستوردهنده در حساب مسدودی نگهداری نماید. (تبصره ۱ ماده ۱۴ از قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب تیرماه ۱۳۵۵ مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۲)

ر

رادیو اپراتور

: رادیـو اپراتـور کسـی است که بـا دریـافت پروانه رادیـو اپراتـوری از وزارت پست و تلگراف و تلفن عملیـات رادیـو اپراتوری را به منظور ایجاد ارتباط بین ایستگاه‌های رادیویی مجاز انجام می‌دهد. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی صدور گواهینامه افسری مخابرات کشتی (رادیولوژی) مصوب ۳۱/۶/۱۳۶۴)

رادیو اپراتوری

: رادیو اپراتوری عبارت است از کلیه عملیاتی که به منظور برقراری ارتباط با ایسـتگاه‌های رادیویی مجاز بین رادیو اپراتورهای مجاز انجام می‌گیرد. (ماده۱ آیین‌نامه اجرایی صدور گواهینامه افسری مخابرات کشتی (رادیولوژی) مصوب ۳۱/۶/۱۳۶۴)

راندمان آبیاری در محل مصرف

: عبـارت است از خـالص آب مورد نیـاز در محـل مصـرف، تقسـیم بر حجم ماهـانه آب تحویلی به محـل مصـرف به ازای هر واحد سطـح، که مقـدار عـددی آن قابـل محاسبـه
می‌باشد. (ضمیمه ۱ آیین‌نامه اجرایی بهینه‌سازی مصرف آب کشاورزی مصوب ۱۱/۶/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

راندمان انتقال و توزیع آب

: عبـارت اسـت از حجـم ماهـانه آب تحـویلی به محـل مصـرف، تقسـیم برحجم ماهـانه آبی‌که از نقطه تـأمین‌آب برداشت می‌شـود. (ضمیمه۱آیین‌نامه اجرایی بهینه‌سازی مصرف آب کشاورزی مصوب ۱۱/۶/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

راننده

: راننـده به کسـانی اطلاـق می‌گردد که علاـوه بر داشـتن گواهینامه درجه یک و یا عمومی دارای سابقه عمل کافی بوده و از عهـده انجام کار آزمایش‌های لازم و همچنین وظایفی که در فصل نهم این آیین‌نامه مقرر شـده است برآیـد. (تبصـره ۴ ماده ۱ از آیین‌نامه استخدامی کارمندان فنی اداره کل راه مصوب ۱۰/۱۰/۱۳۳۷)

راهن

: رهـن عقـدی اسـت کـه بـه مـوجب آن مـدیون مـالی را برای وثیقـه بـه داین می‌دهـد. رهن‌دهنـده را راهن و طرف دیگر را مرتهن می‌گویند. (ماده ۷۷۱ قانون مدنی)

رأی دادگاه

: رأی دادگاه پس از انشاء لفظی بایـد نوشـته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد: ۱- تاریخ صدور رأی. ۲- مشـخصات اصـحاب دعوا یا وکیل یا نماینـدگان قانونی آنان با قید اقامتگاه. ۳- موضـوع دعوا و درخواست طرفین.

۴- جهات، دلایل، مستندات، اصول
و موادقانونی که رأی براساس آن‌ها صادر شده است. ۵- مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه. (ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

رأی دادگاه

: رأی دادگاه باید نوشته شده و نکات زیر در آن رعایت شود: ۱- تاریخ رأی. ۲- نام و نام خانواده اصحاب دعوی. ۳- موضوع دعوی و درخواست اصحاب دعوی که مورد رأی است. ۴- جهات و دلایل رأی و مواد استنادیه. ۵- امضا دادرس یا دادرس‌های دادگاه و تصریح نام و سمت آن‌ها. ۶- تصریح به اجرای موقت در صورتی که دادگاه در این باب رأی دهد. (ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

رأی ساکت

: رأی مثبت آن است که تصدیق مجلس را نسبت به اظهارات هیأت وزرا بیان نماید. و رأی منفی به عکس متضمن عدم تصدیق مجلس نسبت به وزرا است. و رأی ساکت آن است که در باب تصدیق و عدم آن ساکت است. (ماده ۴۷ نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی مصوب ۱۹/۱۰/۱۲۸۸)

رأی قطعی

: آرای دادگاه‌ها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند. (ماده ۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

رأی مثبت

: رأی مثبت آن است که تصدیق مجلس را نسبت به اظهارات هیأت وزرا بیان نماید. و رأی منفی به عکس متضمن عدم تصدیق مجلس نسبت به وزرا است. و رأی ساکت آن است که در باب تصدیق و عدم آن ساکت است. (ماده ۴۷ نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی مصوب ۱۹/۱۰/۱۲۸۸)

رأی منفی

: رأی مثبت آن است که تصدیق مجلس را نسبت به اظهارات هیأت وزرا بیان نماید. و رأی منفی به عکس متضمن عدم تصدیق مجلس نسبت به وزرا است. و رأی ساکت آن است که در باب تصدیق و عدم آن ساکت است. (ماده ۴۷ نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی مصوب ۱۹/۱۰/۱۲۸۸)

ربا

: هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس

مکیل و موزون معامله نماید و یا زاید بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید، ربا محسوب و جرم شناخته می‌شود. (از ماده ۵۹۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۲/۳/۱۳۷۵)

ربا

: ربـا بر دو نوع است: الف) ربای قرضـی و آن بهره‌ای است که طبق شـرط یا بنا و روال مقرض از مقترض دریافت نمایـد. ب) ربای معـاملی و آن زیـاده‌ای است که یکی از طرفین معـامله زایـد بر عوض یا معوض از طرف دیگر دریافت کنـد به شـرطی که عوضـین مکیل یا موزون و عرفاً یا شـرعاً از جنس واحـد باشـد. (از ماده ۱ قـانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسـی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۵/۱۳۶۳)

ربای قرضی

: ربای قرضی و آن بهره‌ای است که طبق شرط یا بنا و روال مقرض از مقترض دریافت نماید. (از ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۵/۱۳۶۳)

ربای معاملی

: ربـای معـاملی و آن زیـاده‌ای است که یکی از طرفین معـامله زایـد بر عوض یـا معوض از طرف دیگر دریـافت کنـد به شـرطی که عوضـین مکیل یا موزون و عرفاً یا شرعاً از جنس واحد باشد. (از ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۵/۱۳۶۳)

رتبه

: منظور از رتبه عـددی است که توان فنی و اجرایی و مدیریت پیمانکار را نشان می‌دهد. عدد رتبه که برحسب ازدیاد قدرت اجرایی افزایش می‌یابـد طبق جـداول پیوست این آئین‌نامه تعیین می‌گردد. (ماده ۳ آئین‌نامه تشـخیص صـلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

رزمندگان

: کسـانی هسـتند که حـداقل یـک سـال در طول دفاع مقـدس و بعـد از آن، در میادین نبرد حق علیه باطل و مناطق عملیات شـرکت نموده‌انـد. اعم از پرسـنل نیروهـای مسـلح یا سایر ادارات و ارگان‌ها و نهادهایی که حضور آن‌ها در راسـتای انجام وظایف سازمانی آن‌ها بوده باشد. (تبصره ۲ ماده ۱ قانون نحوه واگذاری سهام دولتی و متعلق به دولت به ایثارگران و کارگران مصوب ۱۲/۵/۱۳۷۳)

رزمندگان داوطلب

: کسانی هسـتند که براساس گواهی سـپاه پاسداران انقلاب اسـلامی یا جهادسازندگی حداقل مدت شش ماه به صورت داوطلب در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل حضور داشـته‌اند. (بند الف تبصـره ۱ ماده ۱ از قانون نحوه واگـذاری سـهام دولتی و متعلق به دولت به

ایثارگران و کارگران مصوب ۱۲/۵/۱۳۷۳)

رسالت مطبوعات

: رسالتی که مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی بر عهده دارد عبارت است از: الف) روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح معلومات و دانش مردم در یک یا چند زمینه مورد اشاره در ماده ۱. ب) پیشبرد اهدافی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده است. ج) تلاش برای نفی مرزبندی‌های کاذب و تفرقه‌انگیز و قرار ندادن اقشار مختلف جامعه در مقابل یکدیگر، مانند دسته‌بندی مردم براساس نژاد، زبان، رسوم، سنن محلی و ... د) مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری (اسراف، تبذیر، لغو، تجمل‌پرستی، اشاعه فحشا و ...) و ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضایل اخلاقی. هـ) حفظ و تحکیم سیاست نه شرقی و نه غربی. (ماده ۲ قانون مطبوعات مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۶۴)

رسته (در سپاه پاسداران)

: رسته عبارت است از مجموعه رشته‌های شغلی که از نظر تخصص یا نوع آموزش وابستگی و ارتباط نزدیک داشته باشند. (ماده ۲۸ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

رسته

: رسته عبارت از مجموع رشته‌های شغلی است که از نظر تخصص یا نوع کار یا نوع آموزش وابستگی و ارتباط نزدیک داشته باشند. (ماده ۲۰ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

رسته

: رسته اصطلاحی است برای مشخص نمودن یک دسته از تخصص‌های نظامی که از نظر مأموریت، نوع کار و وظایف مشاغل نظامی دارای نزدیک‌ترین ارتباط به یکدیگر بوده و کلیه افسرانی که به یک رسته خاصی اختصاص یافته‌اند پس از کسب آموزش و تجربه لازم قادرند در تخصص‌های آن رسته انجام وظیفه نمایند. (ماده ۱ آیین‌نامه رسته‌های نیروی زمینی مصوب ۲۶/۱۰/۱۳۵۶)

رسته

: رسته عبارت از مجموع رشته‌های مشاغلی است که از لحاظ نوع کار و حرفه و رشته تحصیلی و تجربی وابستگی نزدیک داشته باشد. (از ماده ۷ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

رسیدگی فرجامی

: رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی. (ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

رسیدگی فرجامی

: مقصود از رسیدگی فرجامی تشخیص این است که حکم یا قرار مورد درخواست فرجامی موافق قانون صادر شده یا نه – در صورت اولی حکم یا قرار ابرام و الا نقض خواهد شد. (ماده ۵۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

رشته

: رشته مجموعه آموزش‌های مربوط به حرفه‌های متجانس رشته نامیده می‌شود. (بند ج ماده ۴ از آیین‌نامه نحوه تشکیل و اداره آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای مصوب ۲/۸/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

رشته شغلی

: عبارت از یک یا چند طبقه شغلی است که از لحاظ نوع کار و میزان دانش و مهارت علمی یکسان و مشابه است، اما از نظر ارزش و اهمیت و سختی انجام کار دارای سطوح و مراتب ارزشی متفاوت است. (بند ذ ماده ۱ از آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

رشته کارهای اختصاصی

: رشته کارهای اختصاصی عبارت است از کارهایی که جزو رشته‌های عمومی ذکر نشده است و یا آن‌که با وجود ذکر آن در رشته‌های عمومی به لحاظ وضعیت خاص کار (با تشخیص وزارت برنامه و دستگاه اجرایی مربوط) باید به طور جداگانه واگذار شود که در این حالت خاص و به طور موردی به عنوان یک رشته اختصاصی تلقی می‌شوند. این رشته‌ها عبارتند از:... (ردیف ب بند ۶ ماده ۲ از آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷)

رشته‌های مرتبط با ساختمان

: رشته‌های مرتبط با مهندسی ساختمان به کلیه رشته‌هایی اطلاق می‌شود که عنوان آن‌ها با رشته‌های اصلی یاد شده در ماده (۶) متفاوت بوده ولی متحوای علمی و آموزشی آن‌ها با رشته‌های اصلی بیش از ۷۰درصد در ارتباط باشد و فارغ‌التحصیلان این‌گونه رشته‌ها خدمات فنی معینی را در زمینه‌های طراحی، محاسبه، اجراء نگهداری، کنترل، آموزش، تحقیق و نظایر آن به بخش‌های ساختمان و شهرسازی عرضه می‌کنند اما این خدمات از حیث حجم، اهمیت و میزان تأثیر عرفاً همطراز خدمات رشته‌های اصلی مهندسی ساختمان نباشد. (تبصره ۱ ماده ۷ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۷۴)

رقابت مکارانه

: رقابت مکارانه عبارت است از این‌که تاجری برای انصراف مردم از خرید یا استعمال متاعی مشابه متاع خود به وسیله اسباب چینی یا نسبت‌های کذب یا به طور کلی به هر وسیله متقلبانه دیگر متوسل شده و به طور مستقیم یا غیرمستقیم تلویحاً یا تصریحاً در صدد معیوب یا نامرغوب جلوه دادن آن متاع برآید. (ماده ۲۴۴ از قانون اصلاح ماده ۲۴۴ و ماده ۲۴۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۲۲/۰۴/۱۳۱۰)

رقابت مکارانه

: هر کس مشتری را درخصوص عیار طلا یا نقره یا اصل بودن جواهر فریب دهد یا جنسی را به جای جنس دیگر قلم دهد به طوری که مقصود مشتری از ابتیاع آن حاصل نشود یا این‌که به واسطه اوزان و مقادیر غیرصحیح یا تقلبی مقدار جنس را کم کند و به طور کلی مشتری را از حیث کمیت یا کیفیت مبیع فریب دهد. (از ماده ۲۴۴ اصلاحی قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

رقبی

: رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالك برای مدت معینی برقرار می گردد. (ماده ۴۲ قانون مدنی)

رقیق کردن

: عبارت است از کاهش غلظت مواد آلوده‌کننده در فاضلاب از طریق اختلاط با آب یا آب پذیرنده. (بند ۹ ماده ۱ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

روانگرایی

: حالتی از دگرگونی و تغییر مکان همراه با کاهش شدید مقاومت در زمین‌های تشکیل شده از خاك‌های ماسه‌ای نامتراکم اشباع است که بر اثر وقوع زلزله رخ می‌دهد. (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

رودخانه

: مجرایی است طبیعی که آب به طور دائم یا فصلی در آن جریان داشته باشد. (بند الف ماده ۱ از آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، النهار، مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۷/۱۳۷۹)

رودخانه مرزی

: رودخانه مرزی به رودخانه‌ای اطلاق می‌شود که تمام، قسمت یا قسمت‌هایی از آن مرز مشترك دو کشور را تشکیل دهد. (بند ۱۷ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

روز

: سال دوازده ماه است، مطابق با ماه شمسی است و کسری آن از قرار ماهی سی روز حساب می‌شود، هفته هفت روز تمام و روز بیست و چهار ساعت است. (ماده ۶۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

روز تعطیل هفتگی

: روز جمعه، روز تعطیل هفتگی کارگران با استفاده از مزد می‌باشد. (ماده ۶۲ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت)

روز (شبانه‌روز)

: از نظر احتساب موارد قانونی، سال دوازده ماه، ماه سی روز، هفته هفت روز و شبانه‌روز بیست و چهار ساعت است. (ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

روزنامه

: روزنامه یا مجله نشریه‌ای است که برای روشن ساختن افکار مردم در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی یا علمی و فنی یا ادبی و ترقی دادن سطح معلومات عامه و نشر اخبار و اطلاعات و مطالب عام‌المنفعه و انتقاد و صلاح‌اندیشی در امور عمومی به طور منظم و در مواقع معین طبع و نشر گردد. (ماده ۱ قانون مطبوعات مصوب ۱۰/۵/۱۳۳۴)

روزنامه و سایر مطبوعات

: نشریه‌های نوشتاری یا به صورت‌های دیگر که به طور مستقیم با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف در زمینه‌های گوناگون براساس قانون مطبوعات مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۶۴ مجاز به انتشار می‌باشند. (بند د ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت به کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

روزنامه یا مجله

: روزنامه یا مجله نشریه‌ای است که برای روشن ساختن افکار مردم در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی یا علمی و فنی یا ادبی و ترقی دادن سطح معلومات عامه و نشر اخبار و اطلاعات و مطالب عام‌المنفعه و انتقاد و صلاح‌اندیشی در امور عمومی به طور منظم و در مواقع معین طبع و نشر گردد. (ماده ۱ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۰/۵/۱۳۳۴)

روستا

: روستا واحد مبدأ تقسیمات کشوری است که از لحاظ محیط زیستی (وضع طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) همگن بوده که با حوزه و قلمرو معین ثبتی یا عرفی مستقل که حداقل تعداد ۲۰ خانوار یا صدنفر اعم از متمرکز یا پراکنده در آن‌جا سکونت داشته باشند و اکثریت ساکنان دائمی آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم به یکی از فعالیت‌های کشاورزی، دامداری، باغداری به طور اعم و صنایع روستایی و صید یا ترکیبی از این فعالیت‌ها اشتغال داشته باشند و در عرف به عنوان ده، آبادی، دهکده یا قریه نامیده می‌شده است. (ماده ۲ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

روستایی

: شخصی است که در روستا سکونت داشته باشد. عشایر کوچ‌رو در این قانون از مزایای روستاییان برخوردارند. (بند۳ ماده ۱ از

قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۳/۸/۱۳۷۳)

رهن

: رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد. رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند. (ماده ۷۷۱ قانون مدنی)

ریال

: واحد پول ایران ریال است. ریال برابر صد دینار است. (بند الف ماده ۱ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۱)

ریال

: واحد پول کشور ایران ریال است که به یکصد دینار تقسیم می‌شود. (ماده ۱۱ قانون بانکی و پولی کشور مصوب ۷/۳/۱۳۳۹)

رئیس‌جمهور

: پس از مقام رهبری رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود به عهده دارد. (اصل ۱۱۳ قانون اساسی)

رئیس‌خانوار

: رئیس خانوار، کسی است که متکفل معاش خانوار است. (بند ۵ ماده ۱ قانون مربوط به اصلاحات اراضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

رئیس قوه قضاییه

: به‌منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضاییه درکلیه امور قضایی و اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضاییه است. (اصل ۱۵۷ قانون اساسی)

ز

زارع

: زارع کسی است که مالک زمین نیست و در زمین متعلق به دیگری کشاورزی می کند و مقداری از محصول را به صورت نقدی یا جنسی به مالک می‌دهد. (بند ۴ ماده ۱ قانون مربوط به اصلاحات اراضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

زارع صاحب نسق

: زارع صاحب نسق کسی است که مالک زمین نبوده و با دارا بودن یک یا چند عامل زراعتی شخصاً و یا با کمک خانوار خود در اراضی معینی از موقوفه زراعت می‌نماید و مقداری از محصول را به صورت نقدی یا جنسی به موقوفه می‌دهد. (بند ۵ ماده ۱ آیین‌نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۷/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

زبان و خط رسمی (ایران)

: زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید به این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است. (اصل ۱۵ قانون اساسی)

زراعت

: عبارت است از تولید محصول به وسیله عملیات زراعتی یا باغداری. (بند ۵ ماده ۱ آیین‌نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۷/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

زراعت آبی

: زراعتی است که با استفاده از آب دائمی رود، استخر، قنات، چشمه، چاه یا امثال آن به عمل آید. (بند و ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده (۳۴) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۴/۳/۱۳۵۴ و الحاق چند تبصره به آن مصوب۲/۷/۱۳۷۴هیأت وزیران)

زراعت مکانیزه

: زراعتی که در آن قسمت اعظم عملیات زراعتی وسیله ماشین‌آلات کشاورزی و به کمک کارگر کشاورزی انجام شود زراعت مکانیزه نامیده می‌شود. (ماده۱۲آیین‌نامه اجرایی مواد الحاقی به قانون اصلاحات ارضی (که رد آن به تصویب مجلسین رسیده است) مصوب ۲۹/۱۰/۱۳۴۳)

زمان اضطرار

: زمان اضطرار از لحاظ این قانون و مقررات سازمان دفاع غیرنظامی عبارت از وضعی است که تمامیت ارضی کشور، امنیت ملی یا زندگی عادی مردم در اثر اقدامات عناصر ضدملی داخلی یا دشمنان خارجی یا حوادث و سوانح غیرمترقبه طبیعی و بروز آفات به مخاطره افتد که در این حالت بنا بر ضرورت در یک یا چند منطقه یا سراسر کشور با تصویب هیأت وزیران و صدور فرمان همایونی زمان اضطرار اعلام می‌گردد. (ماده ۳ قانون آمادگی ملی و بسیج غیرنظامی مصوب ۲۳/۲/۱۳۵۴)

زمان اضطرار

: زمان اضطرار از نظر دفاع غیرنظامی عبارت از زمانی است که بر اثر وقوع هر نوع حملات هوایی یا زمینی یا دریایی و آثار ناشی از

آن‌ها یا حوادث طبیعی و سوانح غیرمترقبه حیات و منافع اجتماعی و ملی به مخاطره افتد و توده مردم و ثروت‌های ملی مورد تهدید قرار گیرد.(ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون سازمان دفاع غیرنظامی کشور مربوط به وظایف و تشکیلات مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۵۱)

زمان تحصیل

: با زمان ثبت‌نام اولیه در دانشگاه آغاز و با اخذ مدرک یا گواهی موقت یا انصراف یا اخراج خاتمه یافته تلقی می‌شود. (بند هـ ماده ۱ تکمیل آیین‌نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴/۶/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

زمان تحصیل

: با زمان ثبت‌نام اولیه در دانشگاه آغاز و با اخذ مدرک یا گواهی موقت یا انصراف یا اخراج خاتمه یافته تلقی می‌شود. (بند هـ ماده ۱ آیین‌نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی مصوب ۲۰/۴/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

زمین

: منظور از زمین (ارض) در این قانون زمینی است که بتوان آن را برای یک یا چند نوع از امور کشاورزی مورد استفاده قرار داد.(بند ۹ ماده ۱ از قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۲۶/۰۲/۱۳۳۹)

زمین آبی

: زمینی است که زراعت آن از آب دائمی رود یا استخر یا قنات یا چشمه یا چاه و امثال آن آبیاری می‌شود. (ردیف ت بند ۹ ماده ۱ از قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

زمین بایر

: زمینی است که در آن عملیات زراعی انجام نگرفته باشد. (ردیف الف بند ۹ ماده ۱ قانون مربوط به اصلاحات اراضی ۲۶/۲/۱۳۳۹)

زمین خالصه

: مقصود از آب و زمین خالصه که در مورد فوق ذکر شده است آب و زمینی است که در تصرف دولت باشد و خالصجات انتقالی را که در حکم املاک اربابی است و همچنین طاحونه‌هایی را که با آب نهرهای اربابی منشقه از رودخانه‌ها کار می‌کند شامل نمی‌شود. (ماده ۶ قانون حق‌الارض و حق الماء طواحین اربابی واقعه در اراضی خالصه دولتی مصوب ۳۰/۳/۱۳۰۱)

زمین دیم

: زمینی است که زراعت آن از آب باران یا سیلاب مشروب می‌شود. (ردیف ث بند ۹ ماده ۱ قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

زمین رها شده

: زمین رها شده زمین مسبوق به احیایی است که مالک از آن اعراض کند. (بند ۲ ماده ۱ از قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۵/۱۳۶۳)

زمین موات

: زمین موات از نظر این قانون زمینی است که تعطیل مانده و عمران و آبادی در آن به عمل نیامده باشد. عمران و آبادی قابل قبول به شرح زیر است. (ماده ۲ آیین‌نامه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن مصوب ۲۲/۵/۱۳۵۸ هیأت وزیران)

زمین‌های متعلق به دولت

: منظور از زمین‌های متعلق به دولت، یاد شده در ماده (۱۳) قانون، کلیه زمین‌هایی است که به نام دولت دارای سند بوده یا در جریان ثبت به نام دولت است. همچنین کلیه زمین‌های ملی شده و مواتی که طبق قوانین مصوب و آرای کمیسیون‌های مربوط، متعلق به وزارت مسکن و شهرسازی است، اعم از این‌که به نام دولت ثبت شده یا نشده باشد، نمایندگی دولت در مورد زمین‌های مزبور با سازمان زمین شهری یا دستگاهی است که وزارت مسکن و شهرسازی به آن تفویض اختیار می‌کند. (ماده ۳۳ آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۲۴/۳/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

زنا

: زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است گرچه در دبر باشد، در غیر موارد وطی به شبهه. (ماده ۶۳ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

زنا

: زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او حلال نیست گرچه در دبر باشد در غیر موارد مشبهه. (ماده ۸۱ قانون حدود، قصاص و مقررات آن مصوب ۳/۶/۱۳۶۱)

ژ

ژاندارم

: ترتیب درجات در ژاندارمری مانند درجات نیروی زمینی خواهد بود به استثناء سرباز و سرباز یکم که در ژاندارمری ژاندارم و ژاندارم یکم نامیده می‌شوند. (تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

س

ساختمان‌های دولتی

: ساختمان‌های دولتی که اعتبار آن از بودجه کل کشور تأمین می‌گردد از نظر اجرای این قانون عبارت است از: الف) ساختمان‌های اداری وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و ساختمان‌های انتظامی و ندامتگاه. ب) ساختمان‌های بهداشتی از قبیل بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، آسایشگاه‌ها، شیرخوارگاه‌ها و سایر مراکز بهداشتی درمانی و تنظیم خانواده و مراکز رفاه و نظایر آن. ج) ساختمان‌های آموزشی از قبیل دانشگاه‌ها، انستیتوها، کتابخانه‌ها، مدارس عالی، آموزشگاه‌ها، هنرستان‌ها، مراکز آموزش و حرفه‌ای و روستایی، دبیرستان‌ها و سایر مراکز تعلیم و تربیت. د) ساختمان‌های ورزشی، ورزشگاه‌ها، استادیوم‌ها و سایر تأسیسات ورزشی. هـ) مراکز ارتباطی از قبیل دفاتر پست، مراکز تلفن و تلگراف و نظایر آن. و) ساختمان‌های متفرقه از قبیل کاخ‌های جوانان، اردوگاه‌ها و هتل‌ها و مهمانسراها و ساختمان‌های مربوط به سازمان‌های خیریه و نظایر آن. (بند ۵ ماده ۱ قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و تعیین وظایف آن مصوب ۱۶/۴/۱۳۵۳)

ساختمان‌های عمومی و دولتی مهم

: ساختمان‌های عمومی و دولتی عبارت از بناها و مستحدثاتی هستند که با استفاده از بودجه کل کشور ساخته یا خریداری شده‌اند و جزو اموال عمومی به حساب می‌آیند. ساختمان‌های مهم به آن دسته از بناها اطلاق می‌شوند که پایداری و عملکرد درست آن‌ها هنگام وقوع بلایای طبیعی نظیر زلزله، سیل، طوفان و آتشفشان برای مقابله با بحران ضروری بوده و فقدان آن‌ها فاجعه‌های بزرگ‌تری را در پی داشته باشد. ساختمان‌های اصلی نهاد رهبری، مجلس شورای اسلامی و نهاد ریاست جمهوری، ساختمان‌های مرکزی وزارتخانه‌ها، استانداری‌ها و فرمانداری‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس، بیمارستان‌ها، ایستگاه‌های آتش‌نشانی، ساختمان‌های نظامی و انتظامی، ساختمان‌های فرهنگی تجمعی، مراکز مخابراتی، ایستگاه‌ها و مراکز صدا و سیما، فرودگاه‌ها، ایستگاه‌های قطار، پایانه‌های مسافری از جمله مهم‌ترین ساختمان‌های عمومی مهم به شمار می‌آیند. (بند ب ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی بند م تبصره ۱۳ قانون بودجه سال ۱۳۷۹ کل کشور مصوب ۲۶/۴/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

سازمان اسناد ملی

: به منظور جمع‌آوری و حفظ اسناد ملی ایران در سازمان واحد و فراهم آوردن شرایط و امکانات مناسب برای دسترسی عموم به این اسناد و همچنین صرفه‌جویی در هزینه‌های اداری و استخدامی از طریق تمرکز پرونده‌های راکد وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت و امحا اوراق زاید سازمانی به نام سازمان اسناد وابسته به سازمان امور اداری و استخدامی کشور تأسیس می‌گردد. (ماده ۱ قانون تأسیس سازمان اسناد ملی ایران مصوب ۱۷/۲/۱۳۴۹)

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

: برای حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هر گونه توطئه که مضر به مصالح عمومی است سازمانی به نام اطلاعات و امنیت کشور وابسته به نخست‌وزیری تشکیل می‌شود. (ماده ۱ قانون مربوط به تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۳۵

سازمان امور اداری و استخدامی کشور

: به موجب این قانون به جای شورای‌عالی اداری کشور سازمان امور اداری و استخدامی کشور وابسته به نخست‌وزیری تأسیس می‌شود کلیه اوراق و اسناد و دارایی همچنین مستخدمین شورای عالی اداری کشور به سازمان امور اداری و استخدامی کشور منتقل می‌شوند. آیین‌نامه‌های فعلی شورای‌عالی اداری کشور تا تصویب آیین‌نامه‌های مذکور در این قانون مورد عمل سازمان امور اداری و استخدامی کشور خواهد بود. (ماده ۱۰۳ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

سازمان امور اراضی

: سازمان امور اراضی که در این اساسنامه سازمان نامیده می‌شود، مؤسسه دولتی وابسته به وزارت کشاورزی است که به منظور انتظام بخشیدن به اجرای قوانین و مقررات مربوط به امور زمین در محدوده وظایف و اختیارات وزارت کشاورزی، ستاد مرکزی واگذاری زمین و هیأت‌های هفت نفره واگذاری زمین از ادغام تشکیلات اجرایی سازمان اصلاحات ارضی، ستاد مرکزی واگذاری زمین و هیأت‌های هفت‌نفره واگذاری زمین تشکیل می‌شود. (ماده ۱ اساسنامه سازمان امور اراضی مصوب ۷/۱۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

سازمان بازرسی...

: به منظور رسیدگی به شکایات مردم از کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و سازمان‌های انتفاعی و بازرگانی وابسته به دولت و سازمان‌های انتظامی (شهربانی کل کشور و ژاندارمری کل کشور) و شهرداری‌ها در صورت انتصابی بودن شهردار و مؤسسات عام‌المنفعه و کلیه سازمان‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن‌ها متعلق به دولت است یا دولت به نحوی از انحا بر آن‌ها نظارت می‌نماید سازمانی به نام بازرسی تحت نظارت عالیه ... تشکیل می‌شود. (ماده ۱ قانون تشکیل سازمان بازرسی مصوب ۳۱/۲/۱۳۴۷)

سازمان بازرسی‌کل‌کشور

: براساس نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور اجرای صحیح قوانینی در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضاییه تشکیل می‌گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند. (اصل ۱۷۴ قانون اساسی)

سازمان بازرسی‌کل‌کشور

: به منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای تصحیح قوانین در دستگاه‌های اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور که در این قانون «سازمان» نامیده می‌شود. زیر نظر شورای عالی قضایی و با اختیارات و وظایف مندرج در این قانون تشکیل می‌شود. (ماده ۱ از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۹/۷/۱۳۶۰)

سازمان بازرسی کل کشور

: به منظور تأمین شرایط لازم برای حسن جریان امور و کشف سوء جریانات مالی و اداری وزارتخانه‌ها اعم از کشوری و لشکری و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکت‌ها و بانک‌های دولتی و مؤسساتی که از طرف دولت یا به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و شهرداری‌ها و سازمان‌های مأمور به خدمات عمومی سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور وابسته به وزارت دادگستری تشکیل می‌شود. ریاست سازمان با وزیری دادگستری است. (ماده ۱ لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۷/۱۲/۱۳۵۷ شورای انقلاب)

سازمان برنامه و بودجه

: سازمان برنامه و بودجه مؤسسه دولتی است که زیر نظر نخست وزیر اداره می‌شود و رئیس آن سمت وزیر مشاور را دارا خواهد بود. (ماده ۴ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

سازمان بسیج ملی

: در اجرای فرمان رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران مبنی بر ایجاد، آموزش و بسیج ارتش بیست میلیونی جهت پیشگیری و مقابله به هر گونه تهدید و تجاوز نظامی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سوانح طبیعی سازمانی به نام سازمان بسیج ملی زیر نظر فرمانده کل قوا و وابسته به وزارت کشور تشکیل می گردد. (ماده ۱ لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بسیج ملی مصوب ۱۰/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

سازمان بنادر و کشتیرانی

: از تاریخ تصویب این قانون سازمانی به نام سازمان بنادر و کشتیرانی در وزارت گمرکات و انحصارات تشکیل می‌شود مادام که برای اداره امور آن سازمان دیگری به موجب قانون ایجاد نشده است وظایف آن به شرح زیر تحت نظر وزارت گمرکات و انحصارات انجام خواهد شد: اداره کردن امور بندری بنادر کشور- تکمیل و توسعه ساختمان و نگاهداری و تعمیر تأسیسات بندری و تأمین وسایل مخابراتی و امور انتظامی و همچنین تنظیم و اجرای مقررات بندری و کشتیرانی ساحلی و مراقبت در توسعه کشتیرانی بازرگانی و ثبت شناورهای تابع کشور و تعیین شرایط تابعیت ایرانی برای کشتی‌ها و سلب آن و وصول حقوق و عوارض بندری مطابق فهرست ضمیمه این قانون.(ماده واحده قانون راجع به اجازه تأسیس سازمان بنادر و کشتیرانی مصوب ۲۲/۲/۱۳۳۹)

سازمان بیمه‌های اجتماعی

: تأمین و اجرای بیمه‌های اجتماعی کارگران به عهده سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران که در این قانون سازمان نامیده خواهد شد محول می گردد. (ماده ۱ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۱/۲/۱۳۳۹)

سازمان بیمه‌های اجتماعی‌کارگران

: سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران که در این قانون سازمان نامیده می‌شود عهده‌دار بیمه و تعاون کارگران در موارد زیر است: ۱- حوداث بیماری‌ها و از کارافتادگی ناشی از کار و غیر ناشی از کار. ۲- حوادث و بیماری‌های خانواده بلافصل کارگران. ۳-

بازنشستگی. ۴- کمک به بازماندگان کارگر متوفی. ۵- ازدواج- حاملگی- وضع حمل- عایله‌مندی- کفن ودفن. (ماده ۱ لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۴/۴/۱۳۳۴)

سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی

: سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران به تشکیلاتی گفته می‌شود که از افراد مخترع و مبتکر و محقق حمایت کرده و زمینه رشد و هماهنگی آن‌ها را در مسایل علمی و صنعتی فراهم می‌کند. (ماده ۱ لایحه قانون اساسنامه سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران مصوب ۲۱/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

سازمان پیشاهنگی

: پیشاهنگی سازمانی است ملی و مستقل که تحت ریاست عالیه ... برای تربیت اخلاقی و اجتماعی جوانان با رعایت اصول پیشاهنگی و مقررات بین‌المللی بر طبق اساسنامه‌ای که به تصویب شورای‌عالی پیشاهنگی ایران و توشیح ... می‌رسد اداره می‌شود. (ماده ۱ قانون سازمان ملی پیشاهنگی مصوب ۲۶/۴/۱۳۳۷)

سازمان تأمین اجتماعی

: سازمان تأمین اجتماعی که در این اساسنامه اختصاراً سازمان نامیده می‌شود و براساس قانون تشکیل سازمان تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ تشکیل شده است، دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری است و امور آن منحصراً طبق مقررات این اساسنامه اداره خواهد شد. (ماده ۱ اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی مصوب ۱۰/۶/۱۳۵۸)

سازمان تعاونی مصرف کادر نیروهای نظامی

: به منظور رفاه حال و تأمین وسایل زندگی عایله افسران و درجه‌داران و هم ردیفان اعم از حاضر به خدمت و بازنشستگان و درگذشتگان و تقلیل هزینه معیشت آن‌ها از طریق تدارک اجناس مورد احتیاج سازمانی به نام سازمان تعاونی مصرف کادر نیروهای انتظامی در وزارت جنگ مطابق اساسنامه سازمان تشکیل و مقررات زیر تصویب می‌شود: (ماده واحده قانون تشکیل سازمان تعاونی مصرف کادر نیروهای انتظامی مصوب ۲۱/۳/۱۳۳۴)

سازمان تنقیح و تدوین قوانین و مقررات کشور

: دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون ظرف یک سال به منظور تدوین قوانین و مقررات کشور و پیشنهاد تنقیح آن‌ها سازمانی به نام سازمان تنقیح و تدوین قوانین و مقررات کشور زیر نظر نخست وزیر تأسیس کند. این سازمان کلیه قوانین و مقررات لازم‌الاجرا را با نظر متخصصان فن برحسب روش موضوعی فهرست و به صورت مجموعه‌ها تنظیم و تدوین خواهد کرد. در مورد قوانینی که با یکدیگر متناقض و مغایر هستند سازمان موارد تناقض و مغایرت را تعیین و به کمیسیون دادگستری مجلسین که به طور مشترک تشکیل خواهد شد تقدیم می‌کند. نظر کمیسیون در این مواد لازم‌الاجرا است و مادام که تعیین تکلیف نهایی آن از طرف مجلسین به عمل نیامده به اعتبار خود باقی است. (ماده واحده قانون تشکیل سازمان تنقیح و تدوین قوانین و مقررات کشور مصوب

۲۹/۱۲/۱۳۵۰)

سازمان جغرافیایی‌کشور

: به منظور تهیه نقشه عمومی کشور و برای تطبیق هر گونه عملیات نقشه‌برداری که در کشور ... ایران صورت می گیرد (نقشه‌برداری زمینی- عکسبرداری هوایی و نقشه‌برداری از کف دریا) سازمانی به نام سازمان جغرافیایی کشور تحت نظر وزارت جنگ تأسیس می گردد. (ماده ۱ قانون مربوط به نقشه‌برداری مصوب ۸/۳/۱۳۳۹)

سازمان جلب سیاحان

: به منظور معرفی بیش‌تر کشور... و آشنا ساختن سایر ملل به خصوصیات ملی و آثار تاریخی و تمدن ایران و همچنین ترغیب جهانگردان و ایرانیان به مشاهده آثار باستانی و مناظر طبیعی کشور و ایجاد تسهیلات لازم در مسافرت آن‌ها و تمرکز و هماهنگی کامل در امور مربوط به سیاحت سازمانی به نام سازمان جلب سیاحان تأسیس می‌شود این سازمان تحت نظر مستقیم نخست‌وزیر اداره می‌شود و سرپرست آن سمت معاونت نخست وزیر را خواهد داشت. (ماده ۱ قانون سازمان جلب سیاحان مصوب ۱۰/۳/۱۳۴۴)

سازمان جنگل‌ها و مراتع

: به منظور انجام وظایف و مقررات مربوط به حفظ و حمایت و احیا و توسعه و بهره‌برداری جنگل‌ها و مراتع و اراضی جنگلی و بیشه‌های طبیعی و اراضی مستحدثه ساحلی و حفاظت آبخیزها سازمانی به نام سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور تشکیل می‌شود. (ماده ۲ قانون تجدید تشکیلات و تعیین وظایف سازمان‌های وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و انحلال وزارت منابع طبیعی مصوب ۱۲/۱۱/۱۳۵۰)

سازمان جهاد استان

: سازمان جهاد استان که در این اساسنامه به اختصار سازمان نامیده می‌شود، سازمانی است دولتی که تابع قانون مقررات مالی، اداری، استخدامی و تشکیلات جهاد سازندگی و آیین‌نامه‌های اجرایی و سایر مقررات مربوط به آن بوده و در چارچوب مفاد این اساسنامه و تشکیلات مصوب عهده‌دار انجام امور وظایف محول شده در محدوده استان ذی‌ربط است. (از ماده ۱ اساسنامه سازمان جهاد استان مصوب ۲۷/۷/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

سازمان حفاظت اطلاعات ارتش

: سازمان حفاظت اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران سازمانی است با سلسه مراتب مستقل و متمرکز که با هماهنگی وزارت اطلاعات مأموریت و وظایف زیر را انجام می‌دهد... (از ماده ۱۶ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

سازمان دامپزشکی

: به منظور تأمین بهداشت دام کشور و فرآورده‌های مربوط به آن و پیشگیری و مبارزه با بیماری‌های دامی به موجب این قانون

سازمان دامپزشکی کشور وابسته به وزارت کشاورزی تأسیس و جایگزین اداره کل دامپزشکی می گردد. سازمان دامپزشکی کشور که در این قانون سازمان نامیده می‌شود دارای شخصیت حقوقی است و وسیله یک نفر رئیس از بین دامپزشکانی که دارای درجه دکتری باشند به انتخاب وزیر کشاورزی اداره خواهد شد. (ماده ۱ قانون سازمان دامپزشکی کشور مصوب ۲۴/۳/۱۳۵۰)

سازمان دامداران متحرک

: به منظور اداره امور و راهنمایی دامداران متحرک کشور و اصلاح روش‌های بهره‌برداری از منابع دامی آنان و ایجاد ایستگاه‌های استقرار و انتظار دام و کشتارگاه‌های صنعتی و سردخانه‌ها و کارخانجات غذایی دام و تبدیل فرآورده‌های دامی در مناطق تولید و مصرف عمده یا عشایری و فراهم کردن موجبات اسکان دامداران متحرک سازمانی به نام سازمان دامداران متحرک در وزارت کشاورزی و منابع طبیعی تشکیل می‌شود اساسنامه سازمان مذکور پس از تصویب کمیسیون‌های کشاورزی و منابع طبیعی- تعاون و امور روستاها- دارایی و استخدام مجلسین قابل اجرا است. (ماده ۱۱ قانون تجدید تشکیلات و تعیین وظایف سازمان‌های وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و انحلال وزارت منابع طبیعی مصوب ۱۲/۱۱/۱۳۵۰)

سازمان دفاع غیرنظامی

: سازمان دفاع غیرنظامی کشور به منظور حفاظت جان و مال مردم و مؤسسات و تأسیسات و منابع مختلف ثروت‌های ملی در برابر حوادث طبیعی و سوانح غیرمترقب و حملات هوایی و استعمال هرگونه سلاح و آثار ناشی از آن در زمان صلح و جنگ و همچنین تقویت و حفاظت روحی افراد و تحکیم علاقه به همکاری متقابل بین آن‌ها طبق مقررات این قانون عمل خواهد کرد. (ماده ۱ قانون اصلاح قانون سازمان دفاع غیرنظامی کشور مصوب ۲۶/۲/۱۳۵۱)

سازمان دفاع غیرنظامی

: به منظور حفظ جان و مال افراد کشور از تعرضات هوایی و حوادث طبیعی و سوانح غیرمترقبه و تقلیل آثار آن و همچنین تقویت روحی و ایجاد علایق و همکاری متقابل بین افراد در مواقع غیرعادی و اضطراری سازمانی به نام سازمان دفاع غیرنظامی کشور وابسته به وزارت کشور تأسیس می گردد که در هر حال تحت نظر مستقیم استاندار و یا فرماندار انجام وظیفه می‌نماید. (ماده ۱ قانون راجع به تشکیل سازمان دفاع غیرنظامی مصوب ۱۸/۱۱/۱۳۳۷)

سازمان دولتی

: وزارتخانه مؤسسه یا شرکتی است که مطابق قوانین و مقررات، اعمال حاکمیت یا تصدی دولت جمهوری اسلامی ایران را در امری به عهده دارد. در مواردی که موضوع در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های چند دستگاه باشد، تعیین دستگاه مسئول بر عهده هیأت وزیران است. (ماده ۱ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

سازمان ذوب آهن

: به دولت اجازه داده می‌شود برای بهره‌برداری از معادن مربوط به صنعت ذوب آهن و تأمین مواد اولیه مورد لزوم آن و ایجاد

کارخانه‌های مربوط به ذوب آهن و تهیه فولاد و توزیع و فروش محصولات به دست آمده سازمانی مستقل وابسته به وزارت صنایع و معادن به نام (سازمان ذوب آهن ایران) تشکیل داده و طبق اصول بازرگانی اداره نماید. (ماده واحده قانون مربوط به تشکیل سازمان ذوب آهن ایران مصوب ۱۱/۱۰/۱۳۳۸)

سازمان رادیو تلویزیونی ملی

: به منظور تمرکز امور مربوط به تأسیس و اداره و بهره‌برداری از مراکز رادیو تلویزیونی و همچنین تهیه و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی سازمانی به نام سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران که در این قانون اختصاراً سازمان نامیده می‌شود تشکیل می‌گردد. (ماده ۱ قانون تشکیل سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران مصوب ۲۹/۳/۱۳۵۰)

سازمان زمین شهری

: سازمان زمین شهری که در این اساسنامه سازمان نامیده می‌شود شرکتی است سهامی با مدت نامحدود و وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی که دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی بوده و طبق قانون تجارت و این اساسنامه و رعایت مقررات مربوط به شرکت‌های دولتی اداره می‌شود. (ماده ۱ اساسنامه جدید سازمان زمین شهری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

سازمان زمین شهری

: سازمان زمین شهری که در این اساسنامه سازمان نامیده می‌شود از ادغام سازمان‌های عمران اراضی کلیه استان‌های کشور تشکیل می‌گردد و شرکتی است سهامی با مدت نامحدود و وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی که دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی بوده و طبق قانون تجارت و این اساسنامه و مقررات مربوط به شرکت‌های دولتی اداره می‌شود. (ماده ۱ اساسنامه سازمان زمین شهری مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

سازمان صدا و سیما

: در اجرای اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران سازمانی است مستقل و مستقیماً زیر نظر قوای سه‌گانه: قضاییه، مقننه و مجریه و بدین منظور هر یک از قوا یک نماینده تعیین و به صورت شورای سرپرستی سازمان را اداره خواهند نمود. (ماده ۱ قانون اداره صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مصوب ۸/۱۰/۱۳۵۹)

سازمان صنایع دستی

: سازمان صنایع دستی ایران و شرکت سهامی فروشگاه مرکز صنایع دستی در یکدیگر ادغام و سازمان حاصل که سازمان صنایع دستی ایران است به صورت شرکت سهامی تشکیل می‌شود. شرکت مزبور بر طبق مقررات مربوط به شرکت‌های دولتی اداره شده و وابسته به وزرات صنایع خواهد بود. ماده ۲- سازمان صنایع دستی ایران که در این اساسنامه اختصاراً سازمان نامیده می‌شود شرکتی است دولتی که مدت آن نامحدود و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی بوده و برطبق مقررات شرکت‌های دولتی و مقررات این اساسنامه اداره می‌شود. (مواد ۱ و ۲ اساسنامه سازمان، سازمان صنایع دستی ایران مصوب ۱۱/۱۱/۱۳۶۰ هیأت وزیران)

سازمان عقیدتی سیاسی ارتش

: سازمان عقیدتی سیاسی، سازمانی است با سلسله مراتب مستقل و متمرکز که مأموریت و وظایف زیر را برعهده دارد: ۱- مأموریت. رشد و گسترش فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آن‌ها براساس معیارها و ضوابط اسلامی و تدابیر و رهنمودها و دستورالعمل‌های مقام رهبری. ۲- وظایف. الف) آموزش عقیدتی و سیاسی پرسنل جهت رشد مذهبی و سیاسی آن. ب) انجام فعالیت‌های تبلیغی برای پرسنل از قبیل انتشار جزوات و نشریات، تشکیل کتابخانه‌ها و نمایشگاه‌ها و تولید برنامه‌های رادیو تلویزیونی ارتش و اداره مساجد و سایر اماکن مذهبی مربوط. ج) ارایه خط‌مشی‌های مکتبی به مبادی ذی‌ربط در جهت انطباق سازماندهی‌ها، مقررات، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها با ضوابط و معیارهای اسلامی. د) نظارت بر حفظ و عمل به موازین اسلامی در تمامی زمینه‌ها و اعلام موارد خلاف به مسئولین جهت رفع آن‌ها و گزارش به فرماندهی کل در صورت لزوم. هـ- بررسی و ارزیابی پرسنل از لحاظ شایستگی مکتبی جهت انتصابات، ترفیعات و مأموریت‌های خارج از کشور. و- انجام کلیه وظایف روابط عمومی ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آن‌ها. (ماده ۱۴ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

سازمان کتاب‌های درسی

: در اجرای ماده اول این قانون سازمانی به نام سازمان کتاب‌های درسی ایران در وزارت آموزش و پرورش تشکیل می گردد که رئیس آن به پیشنهاد وزیر آموزش و پرورش با تصویب هیأت وزیران منصوب می‌شود و امور مالی آن زیر نظر هیأتی به نام هیأت امنا به ریاست وزیر آموزش و پرورش و عضویت رئیس سازمان و سه عضو دیگر که دو نفر از طرف وزیر آموزش و پرورش و یک نفر از طرف وزیر دارایی برای مدت سه سال تعیین می‌شوند اداره خواهد شد تجدید انتخاب اعضا هیأت امنا بلامانع است. تشکیلات و طرز اداره و نحوه اجرای وظایف سازمان کتاب‌های درسی ایران به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش برسد. (ماده ۲ قانون کتاب‌های درسی و اساسنامه سازمان کتاب‌های درسی ایران مصوب ۱۶/۳/۱۳۴۶)

سازمان کشاورزی استان

: سازمان کشاورزی استان که در این اساسنامه به اختصار سازمان نامیده می‌شود سازمانی است دولتی که تابع مقررات مالی، اداری، استخدامی و تشکیلاتی وزارت کشاورزی و آیین‌نامه های اجرایی و سایر مقررات مربوط به آن بوده و در چارچوب مفاد این اساسنامه و تشکیلات مصوب عهده‌دار انجام امور و وظایف محول شده در محدوده استان ذی‌ربط است. (ماده ۱ اساسنامه سازمان کشاورزی استان مصوب ۲۷/۷/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

سازمان مسکن

: از تاریخ تصویب این اساسنامه بانک ساختمانی که طبق‌ماده ۳ قانون راجع به تأسیس وزارت آبادانی و مسکن به نام سازمان مسکن نامیده می‌شود شرکتی است سهامی که برای مدت نامحدودی به منظور تهیه مسکن و اجرای طرح‌های ساختمانی طبق اصول بازرگانی اداره می‌شود و مرکز اصلی آن در تهران است و می‌تواند در صورت لزوم به تصویب مجمع عمومی در هر یک از نقاط

کشور شعبه باز نماید. (ماده ۱ اساسنامه سازمان مسکن مصوب ۲۴/۳/۱۳۴۳)

سازمان مسکن

: سازمان مسکن که در این اساسنامه سازمان نامیده می‌شود. شرکتی است سهامی با مدت نامحدود وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی که طبق اصول بازرگانی اداره می‌شود. (ماده ۱ اساسنامه سازمان مسکن مصوب ۳/۲/۱۳۵۸ هیأت وزیران)

سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان

: سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان که در این اساسنامه سازمان نامیده می‌شود، سازمانی است وابسته به وزارت آموزش و پرورش و برای اجرای اهداف و مقاصد مندرج در این اساسنامه فعالیت خواهد داشت. (ماده ۱ اساسنامه سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان مصوب ۲۲/۳/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

سازمان نظام پزشکی

: سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران که در این قانون سازمان نامیده می‌شود سازمانی است مستقل دارای شخصیت حقوقی که به منظور تحقق بخشیدن به اهداف و انجام وظایف مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد. (ماده ۱ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۰/۱۰/۱۳۷۴)

سازمان نظام پزشکی

: سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران که در این قانون سازمان نامیده می‌شود سازمانی است مستقل دارای شخصیت حقوقی که به منظور تحقق بخشیدن به اهداف و انجام وظایف مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد. (ماده ۱ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۴/۴/۱۳۶۹)

سازمان نظام پزشکی

: نظام پزشکی سازمانی است مستقل و دارای شخصیت حقوقی و مرجع صلاحیتدار برای حفظ شئون و پیشرفت امور پزشکی و تنظیم روابط حرفه‌ای بین پزشکان و حفظ حقوق مردم و مؤسسات ملی و دولتی در برابر صاحبان فنون پزشکی و بالعکس در سراسرکشور می‌باشد. (ماده۱ قانون راجع به نظام پزشکی مصوب ۳/۱۰/۱۳۳۹)

سازمان نظام مهندسی‌کشاورزی و منابع طبیعی

: سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی جمهوری اسلامی ایران که در این قانون به اختصار سازمان نامیده می‌شود سازمانی است غیر دولتی با استقلال مالی و شخصیت حقوقی مستقل که به منظور رسیدن به اهداف و انجام وظایف مقرر در این قانون تشکیل می‌شود. (ماده ۲ قانون تأسیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳/۴/۱۳۸۰)

سازمان‌های غیردولتی حامی محیطزیست و منابع طبیعی

: تشکیلات و مؤسسات مردمی هستند که براساس بند (الف) مصوبه شماره ۴۵۵/۱۴ مورخ ۱۷/۱۲/۱۳۷۸ شورای‌عالی اداری، تشکیل و ثبت شوند و صرفاً در زمینه حفاظت محیط زیست و منابع طبیعی فعالیت کنند و در این آیین‌نامه سازمان‌ها نامیده می‌شوند. (بند الف ماده۱ از آیین‌نامه اجرایی بند ب ماده ۱۰۴ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران).

سازمان‌های مملکتی

: مقصود از سازمان‌های مملکتی تشکیلات و موسسات غیردولتی است که به موجب قوانین به وجود آمده و راجع به امور عمومی در سطح کشور یا استان یا شهرستان یا بخش یا روستا فعالیت می‌نمایند از قبیل شهرداری‌ها و ادارات مجالس مقننه و انجمن‌های استان و شهرستان و شهر و بهداری و غیره. (تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

ساعات‌کار

: ساعات کار کارگران در کارگاه‌ها جز در موارد مذکور در این قانون نباید از هشت ساعت در شبانه‌روز و چهل‌وهشت ساعت در هفته تجاوز نماید. مقصود از ساعات کار در مدتی است که کارگر به منظور انجام کار در اختیار کارفرما می‌باشد و اوقات استراحت و صرف غذا جزو ساعات کار محسوب نمی‌شود. (ماده ۱۱ قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷)

ساعات‌کار

: مقصود از ساعات کار مدتی است که کارگر برای انجام کار در اختیار کارفرما می‌باشد و اوقات استراحت و صرف غذا جزو ساعات کار محسوب نمی‌شود. (تبصره ۱ ماده ۲ از قانون اجازه اجرای گزارش کمیسیون پیشه و هنر و بازرگانی مربوط به کارگران و کارفرمایان مصوب ۱۷/۳/۱۳۲۸)

ساعات‌کار هفتگی

: از اول شهریور ماه سال ۱۳۵۹ ساعات کار کلیه کارمندان و کارگران مشمول قانون استخدام کشوری و سایر قوانین خاص استخدامی و کارگران مشمول قانون کار یکسان و ۴۴ ساعت در هفته تعیین می‌گردد. (ماده ۱ لایحه قانونی یکسان شدن ساعت کار کارمندان و کارگران در سراسر کشور و میزان آن مصوب ۲۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

ساعات‌کار هفتگی

: ساعات کار هفتگی برای کارمندان و کارگران یکسان بوده و ۴۰ ساعت در هفته اعلام می‌گردد. شنبه تا چهارشنبه روزی ۷ ساعت، پنج‌شنبه‌ها ۵ ساعت. (بند ۲ لایحه قانونی برابری ساعت کار کارگران و کارمندان و تعیین تعطیلات رسمی کشور مصوب ۲/۱۰/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

ساعت‌کار

: ساعت کار در این قانون مدت زمانی است که کارگر نیرو یا وقت خود را به منظور انجام کار در اختیار کارفرما قرار می‌دهد. به غیر از مواردی که در این قانون مستثنی شده است ساعات کار کارگران در شبانه‌روز نباید از ۸ ساعت تجاوز نماید. (ماده ۵۱ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

سال

: از نظر احتساب موارد قانونی، سال دوازده ماه، ماه سی‌روز، هفته هفت روز و شبانه‌روز بیست‌وچهار ساعت است. (ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

سال

: سال دوازده ماه است- ماه مطابق با ماه شمسی است و کسری آن از قرار ماهی سی روز حساب می‌شود- هفته هفت روز تمام و روز بیست‌وچهار ساعت است. (ماده ۶۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

سال مالی

: سال مالی یک سال هجری شمسی است که از اول فروردین ماه آغاز و به پایان اسفند ماه ختم می‌شود. (ماده ۶ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

سال مالی

: سال مالی یک سال شمسی است که از اول فروردین ماه آغاز به پایان اسفند ماه ختم می‌شود. (ماده ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

سال مالیاتی

: سال مالیاتی عبارت است از یک سال شمسی که از اول فروردین ماه هر سال شروع و به آخر اسفند ماه همان سال ختم می‌شود لکن در مورد اشخاص حقوقی مشمول مالیات که سال مالی آن‌ها به موجب اساسنامه با سال مالیاتی تطبیق نمی‌کند درآمد سال مالی آن‌ها به جای سال مالیاتی مبنای تشخیص مالیات قرار می‌گیرد و موعد تسلیم اظهارنامه و ترازنامه و حساب سود و زیان و سررسید پرداخت مالیات آن‌ها چهار ماه شمسی پس از سال مالی می‌باشد. (ماده ۱۵۵ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶)

سال مالیاتی

: سال مالیاتی عبارت است از یک سال شمسی که از اول فروردین ماه هر سال شروع و به آخر اسفند ماه همان سال ختم می‌شود

لیکن در مورد اشخاص حقوقی مشمول مالیات که سال مالی آن‌ها به جای سال مالیاتی مبنای تشخیص مالیات قرار می گیرد و موعد تسلیم اظهارنامه و ترازنامه و سررسید پرداخت مالیات آن‌ها چهار ماه پس از سال مالی مربوط می‌باشد. (ماده ۱۴۸ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۲۸/۱۲/۱۲۴۵)

سال مالیاتی

: سال مالیاتی عبارت است از سال شمسی که در آن تحصیل درآمد شده باشد مگر در مواردی که دوره عمل سالیانه مودی مالیاتی سال شمسی نباشد و در این صورت سال مالیاتی همان دوره عمل سالیانه مودی خواهد بود که در آن مودی تحصیل درآمد کرده است. (ماده ۱۸ قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۰/۵/۱۳۳۴)

سال مالیاتی

: سال مالیاتی عبارت است از سال شمسی که در آن تحصیل درآمد شده باشد مگر در مواردی که دوره عمل سالیانه مودی مالیاتی سال شمسی نباشد و در این صورت سال مالیاتی همان دوره عمل سالیانه مودی خواهد بود که در آن مودی تحصیل درآمد کرده است. (ماده ۱۷ قانون مالیات املاک مزروعی و مالیات بردرآمد مصوب ۲۹/۴/۱۳۲۸)

سال مالیاتی

: طبق تبصره ماده ۱۲ از قانون مالیات بردرآمد سال مالیاتی عبارت است از سال شمسی که در آن سال تحصیل درآمد شده باشد. در صورتی که شرکتی یا هر نوع شخصیت حقوقی دیگری دوره عملکرد دیگری به غیر از سال شمسی داشته باشد سال مالیاتی او همان دوره عملکردش محسوب خواهد گردید به شرط آن که این دوره عملکرد در اساسنامه آن پیش‌بینی شده یا دفاتر محاسباتی و ترازنامه آن را تأیید نماید. (از ماده ۷ آیین‌نامه قانون مالیات بردرآمد (مصوب ۱۹ آبان ۱۳۲۲ مصوب ۱/۳/۱۳۲۳)

سال مالیاتی

: سال مالیاتی عبارت است از سال شمسی که در آن تحصیل درآمد شده باشد مگر در مواردی که دوره عمل سالیانه مودی مالیاتی سال شمسی نباشد و در این صورت سال مالیاتی او طبق آیین‌نامه مخصوص تعیین خواهد شد. (تبصره ماده ۱۲ قانون مالیات بردرآمد مصوب ۱۹/۸/۱۳۲۲)

سانحه

: از نظر دفاع غیرنظامی، حادثه ناگوار رویدادی است اعم از طبیعی و غیرطبیعی که ممکن است موجب بروز خسارات مالی و جانی شود و سانحه رویدادیست اعم از طبیعی و غیرطبیعی که منجر به خسارات مزبور می گردد. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون سازمان دفاع غیرنظامی کشور مربوط به وظایف و تشکیلات مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۵۱)

سایر منابع تأمین اعتبار

: سایر منابع تأمین اعتبار عبارتند از منابعی که تحت عنوان وام، انتشار اوراق قرضه، برگشتی از پرداخت‌های سال‌های قبل و عناوین مشابه در قانون بودجه کل کشور پیش‌بینی می‌شود و ماهیت درآمد ندارند. (ماده ۱۲ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

سایر منابع تأمین اعتبار شرکت‌های دولتی

: سایر منابع تأمین اعتبار شرکت‌های دولتی عبارت است از منابعی که شرکت‌های مزبور تحت عنوان کمک دولت، وام استفاده از ذخایر، کاهش‌سرمایه در گردش یا عناوین مشابه به موجب قانون مجاز به منظورکردن آن در بودجه‌های مربوط هستند. (ماده ۱۶ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

سایر منابع درآمد شرکت‌های دولتی

: سایر منابع تأمین اعتبار شرکت‌های دولتی عبارت است از منابعی که شرکت‌های مزبور تحت عنوان کمک دولت، وام استفاده از ذخایر، کاهش سرمایه در گردش یا عناوین مشابه به موجب قانون مجاز به منظور کردن آن در بودجه‌های مربوط هستند. (ماده ۱۶ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

سپاه پاسداران

: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نهادی است تحت فرماندهی عالی مقام رهبری که هدف آن نگهبانی از انقلاب اسلامی ایران و دستاوردهای آن و کوشش مستمر در راه تحقق آرمان‌های الهی و گسترش حاکمیت قانون خدا طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و تقویت کامل بنیه دفاعی جمهوری اسلامی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح و آموزش نظامی و سازماندهی نیروهای مردمی می‌باشد. (ماده ۱ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۵/۶/۱۳۶۱)

سپرده

: سپرده از نظر این قانون عبارت است از: الف) وجوهی که طبق قوانین و مقررات به منظور تأمین یا جلوگیری از تضییع حقوق دولت دریافت می‌گردد و استرداد یا ضبط آن تابع شرایط مقرر در قانون و مقررات و قراردادهای مربوط است. ب) وجوهی که به موجب قرارها و یا احکام صادره از طرف مراجع قضایی از اشخاص حقیقی و یا حقوقی دریافت می‌گردد و به موجب قرارها یا احکام صادره از طرف مراجع مذکور کلاً ـ یا بعضاً قابل استرداد می‌باشد. (ماده ۳۰ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

: ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران ستاد فرماندهی کل در ارتش بوده و فرماندهی کل را در اداره امور ارتش یاری می‌نماید. و وظایف آن به شرح زیر می‌باشد: .... (ماده ۹ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

سجل‌احوال

: سجل‌احوال هر کس به موجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین می‌شود. (ماده ۹۹۲ قانون مدنی)

سرباز آماده به خدمت

: سربازانی که پس از رفع احتیاجات قسمت‌ها باقی می‌مانند آماده به خدمت نامیده می‌شوند. (ماده ۹ قانون خدمت نظام وظیفه مصوب ۲۹/۳/۱۳۱۷)

سردفتر

: اداره امور دفترخانه اسناد رسمی به عهده شخصی است که با رعایت مقررات این قانون بنا به پیشنهاد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با جلب نظر مشورتی کانون سردفتران و به موجب ابلاغ وزیر دادگستری منصوب و سردفتر نامیده می‌شود. (ماده ۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتر یاران مصوب ۲۵/۴/۱۳۵۴)

سردفتر

: برای تنظیم و ثبت اسناد رسمی وزارت عدلیه در حوزه‌های ثبتی به قدر کفایت دفتر اسناد رسمی تأسیس خواهد نمود. (ماده ۱ قانون دفتر اسناد رسمی مصوب ۱۵/۳/۱۳۱۶)

سرشماری

: منظور آمارگیری‌هایی است که کلیه افراد واحدهای جامعه مورد مطالعه را در برگیرد و در مواعد مشخص به منظور جمع‌آوری اطلاعات در زمینه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مانند نفوس، مسکن، کشاورزی، صنعت، ساختمان، بازرگانی، فرهنگی و سایر فعالیت‌ها صورت می‌گیرد. در صورتی که سرشماری در سراسر کشور به عمل آید سرشماری عمومی نامیده می‌شود. (بند الف ماده ۱ قانون مرکز آمار ایران مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۵۳)

سرشماری عمومی

: منظور آمارگیری‌هایی است که کلیه افراد واحدهای جامعه مورد مطالعه را دربرگیرد و در مواعد مشخص به منظور جمع‌آوری اطلاعات در زمینه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مانند نفوس، مسکن کشاورزی صنعت، ساختمان، بازرگانی، فرهنگی و سایر فعالیت‌ها صورت می‌گیرد. در صورتی که سرشماری در سراسر کشور به عمل آید سرشماری عمومی نامیده می‌شود. (بند الف ماده ۱ قانون مرکز آمار ایران مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۵۳)

سرقت

: سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به طور پنهانی (ماده ۱۹۷ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام

سرقت

: سرقت عبارت است از این که انسان مال دیگری را به طور پنهانی برباید. (ماده ۲۱۲ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۳/۶/۱۳۶۱)

سرقت ادبی

: سرقت ادبی عبارت است از نسبت دادن عمدی تمام یا بخش قابل توجهی از آثار و نوشته‌های دیگران به خود یا غیر ولو به صورت ترجمه. (تبصره ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۶۴)

سرمایه پرداخت‌شده شرکت‌های سهامی

: سرمایه پرداخته شده مندرجه در قسمت الف از ماده ۱۰ قانون مالیات بردرآمد در مورد شرکت‌های سهامی عبارت است از سرمایه‌ای که حقیقتاً صاحبان سهام یا شرکا پرداخته‌اند. (ماده ۱۲ آیین‌نامه قانون مالیات بردرآمد (مصوب ۱۹ آبان ۱۳۲۲) مصوب ۱/۳/۱۳۲۳)

سرمایه خارجی

: انواع سرمایه اعم از نقدی یا غیرنقدی که توسط سرمایه‌گذار خارجی به کشور وارد می‌شود و شامل موارد زیر می‌گردد: الف) وجوه نقدی که به صورت ارز قابل تبدیل، از طریق نظام بانکی یا دیگر طرق انتقال وجوه که مورد تأیید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران باشد، به کشور وارد شود. ب) ماشین‌آلات و تجهیزات، ج) ابزار و قطعات یدکی، قطعات منفصله و مواد اولیه، افزودنی و کمکی، د) حق اختراع، دانش فنی، اسامی و علایم تجاری و خدمات تخصصی، هـ) سود سهام قابل انتقال سرمایه‌گذار خارجی، و) سایر موارد مجاز با تصویب هیأت دولت. (ماده ۱ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۸۰)

سرمایه خارجی۱۲۵۶

: از لحاظ این آیین‌نامه سرمایه خارجی عبارت است از: الف) ارزی که از مجرای بانک‌های مجاز به ایران وارد شده باشد. ب) ماشین‌آلات- لوازم و ابزار کار- قطعات یدکی ماشین و مواد اولیه و لوازم دیگری از این نوع مشروط براین که کارخانه‌ها و ماشین‌آلات باب روز بوده و مورد قبول هیأت رسیدگی باشد. ابزار قطعات یدکی کارخانه باید مربوط به کارخانه‌ای باشد که به صورت سرمایه منتقل می‌شود و ورود آن‌ها در موقع ورود ماشین‌آلات اصلی باشد یا بعد از آن مشروط به این که هر گاه بعداً وارد شود در عداد اشیا و لوازمی باشد که نوعاً به حساب سرمایه وارد می‌گردد نه مخارج جاری ج) وسایط حمل و نقل زمینی- دریایی- هوایی- مربوط به بهره‌برداری از کاری که برای آن سرمایه وارد شده است. د) حق اختراع مشروط بر این که مربوط و توأم با عمل تولیدی که به آن منظور تقاضای ورود سرمایه خارجی شده است، باشد و به تشخیص هیأت رسیدگی ارزیابی شود. هـ) حقوق ارزی متخصصین که به منظور ایجاد کارهای تولیدی مذکور در این آیین‌نامه قبل از شروع بهره‌برداری پرداخته شده باشد. و) تمام یا قسمتی از سود ویژه حاصله در ایران که به سرمایه اصلی اضافه شده یا در سازمان دیگری که مشمول مقررات قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی باشد به کار انداخته شود. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرای قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی مصوب

(۱۷/۷/۱۳۳۵

سرمایه‌گذار خارجی

: اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرایرانی یا ایرانی با استفاده از سرمایه با منشأً خارجی که مجوز سرمایه‌گذاری موضوع ماده (۶) را اخذ نموده باشند. (ماده ۱ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۸۰)

سرمایه‌گذاری

: منظور از سرمایه‌گذاری در این قانون تخصیص اعتبار و مصرف آن برای یکی از امور تولیدی و عمرانی است که ضمن صورت فصول و بندهای برنامه تعیین می‌شود. (تبصره ماده ۲ قانون برنامه عمرانی سوم کشور مصوب ۲۱/۳/۱۳۴۶)

سرمایه‌گذاری خارجی

: بکارگیری سرمایه خارجی در یک بنگاه اقتصادی جدید یا موجود پس از اخذ مجوز سرمایه‌گذاری. (ماده۱ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب (۱۹/۱۲/۱۳۸۰)

سرمایه‌گذاری مستقیم

: سرمایه‌گذاری مستقیم عبارت است از تأمین سرمایه لازم جهت اجرای طرح‌های تولیدی و طرح‌های عمرانی انتفاعی توسط بانک‌ها. (ماده ۲۸ آیین‌نامه تسهیلاتی اعطایی بانکی مصوب ۱۴/۱۰/۱۳۶۲ هیأت وزیران)

سرویس هوایی

: سرویس هوایی عبارت است از هر سرویس منظم هوایی که به وسیله هواپیما برای حمل و نقل عمومی- مسافر- پست و بار تخصیص داده می‌شود. (بند الف ماده ۹۶ قانون اجازه الحاق دولت ایران به مقررات هواپیمایی کشوری بین‌المللی مصوب (۳۰/۴/۱۳۲۸

سرویس هوایی بین‌المللی

: سرویس هوایی بین‌المللی عبارت است از هر سرویس هوایی که از فضای فوق قلمرو بیش از یک کشور عبور نماید. (بند ب ماده ۹۶ قانون اجازه الحاق دولت ایران به مقررات هواپیمایی کشوری بین‌المللی مصوب ۳۰/۴/۱۳۲۸)

سکنی

: اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می‌شود و این حق ممکن است به طریق عمری یا به طریق رقبی برقرار شود. (ماده ۴۳ قانون مدنی)

سمحاق

: جراحتی که تمام گوشت را فرا گرفته و به پوست نازک روی استخوان برسد. (بند ۴ ماده ۱۸۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

سند

: سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد. (ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی)

سند اجاره کشتی

: قرارداد اجاره کشتی سندی است کتبی که بین مالک کشتی (یا نماینده مجاز او) و مستاجر منعقد می‌گردد و شرایط اجاره کشتی را برای مدت معین و یا برای یک یا چند سفر بین بنادر مشخص تعیین می‌کند. (ماده ۱۳۵ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

سند ترخیص

: منظور از سند ترخیص مندرج در ماده ۱۶ قانون امور گمرکی هر سند گمرکی است که تمام یا قسمتی از حقوق گمرکی و سود بازرگانی و هزینه‌های گمرکی و عوارض کالایی به موجب آن دریافت شده باشد و تاریخ صدور سند مزبور مبدأً مهلت چهار ماهه خواهد بود روز صدور سند و روز ابلاغ کسر دریافتی یا تقاضای استرداد اضافه دریافتی جزء مهلت مزبور محسوب نمی‌شود. تاریخ صدور سند ترخیص روزی است که سند به امضا رئیس گمرک یا نماینده او رسیده باشد. (ماده ۲۸۷ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

سند ثبت کشتی

: سند ثبت کشتی گواهینامه‌ایست که از طرف سازمان بنادر و کشتیرانی برطبق نمونه مخصوص در دو نسخه به نام کشتی تنظیم و صادر می‌شود. در سند ثبت کشتی نکات زیر قید می‌گردد. نام بندر ثبت کشتی، محل و تاریخ ساخت کشتی، طبقه‌بندی، تعداد پل‌ها و دکل‌ها طول و عرض وآبخور کشتی- ظرفیت و نوع کشتی- مشخصات قوه محرکه و سایر مشخصات کشتی- نام مالک و شماره کشتی. (ماده ۱۱ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

سند رسمی

: سندی که مطابق قوانین به ثبت رسیده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر آن که مجعولیت آن ثابت شود. انکار مندرجات اسناد رسمی راجع به اخذ تمام یا قسمتی از وجه یا مال و یا تعهد به تأدیه وجه یا تسلیم مال مسموع نیست. (ماده ۷۰ قانون اصلاح مواد ۱۳، ۴۱، ۴۳، ۷۰، ۱۱۱و ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۷/۵/۱۳۱۲)

سند رسمی

: اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است. (ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی)

سند رسمی

: سندی که مطابق قوانین ثبت شده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر این که مجعولیت آن سند ثابت شود. (ماده ۷۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۱۰)

سند رسمی

: سندی که مطابق قوانین ثبت شده رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرجه در آن معتبر خواهد بود مگر این که مجعولیت آن سند ثابت شود. (ماده ۱۷۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۱/۱۱/۱۳۰۸)

سند عادی

: غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است. (ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی)

سند مسافرت

: سند مسافرت سندی است که از طرف مقامات صلاحیتدار دولت جمهوری اسلامی ایران برای مسافرت پناهندگان سیاسی به خارج از ایران صادر می‌شود. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی صدور سند مسافرت پناهندگان سیاسی مصوب ۱۰/۴/۱۳۶۶ هیأت وزیران)

سندیکا

: سندیکا سازمانی است که به منظور حفظ منافع حرفه‌ای و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی به وسیله کارگران یک حرفه یا یک کارگاه - کارفرمایان یک حرفه و یا یک صنعت و همچنین صاحبان مشاغل آزاد تشکیل می‌شود. ائتلاف چند سندیکا تشکیل یک اتحادیه و ائتلاف چند اتحادیه تشکیل یک کنفدراسیون را می‌دهد. (بند ۳ قانون اصلاح و الحاق مواد و دو تبصره به قانون کار مصوب ۲۰/۱۱/۱۳۴۳)

سندیکا

: سندیکا جمعیتی است که کارگران یا کارفرمایان مربوط به یک حرفه یا یک کارگاه یا یک صنعت می‌توانند برای حفظ منافع حرفه‌ای و بهبود وضع مادی و اجتماعی خود تشکیل دهند. ائتلاف چند سندیکا تشکیل یک اتحادیه و ائتلاف چند اتحادیه تشکیل یک کنفدراسیون را می‌دهد. (ماده ۲۵ قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷)

سنگ تزئینی

: سنگ‌های متبلور و غیرمتبلور رسوبی، آذرین و دگرگونی که حاوی کانه قابل تفکیک در شرایط کنونی نبوده و عمل‌آوری آن‌ها نظیر برش و صیقل رایج و مقرون به صرفه باشد از قبیل مرمر، شبه مرمر (مرمریت) تراورتن، گرانیت و امثالهم. (بند ع ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

سنگ تزئینی

: سنگ‌های متبلور و غیر متبلور که قابل برش و صیقل پذیر باشد از قبیل مرمر، شبه مرمر(مرمریت) تراورتن و سنگ‌های آذرین صیقل‌پذیر. (بند ع ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

سنگر مواد

: سنگر مواد. محلی خارج از کارگاه‌های استخراج و تونل‌ها و چاه‌ها که کانه در آن‌جا انباشته می‌شود. (بند ژ ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

سنگ ساختمانی

: سنگ‌های مختلف موجود در طبیعت که حاوی کانه نبوده و بنا به تشخیص وزارت معادن و فلزات سنگ تزئینی نباشد و در ساختمان و راه‌سازی و امور نظیر آن به کار رود. (بند ظ ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

سنگ لاشه و ساختمانی

: سنگ‌های مختلف موجود در طبیعت که حاوی کانه قابل تفکیک در شرایط کنونی نبوده و عمل آوری آن رایج و معمول و یا مقرون به صرفه نباشد و بنا به تشخیص وزارت معادن و فلزات سنگ تزئینی نیست و عموماً در پی یا دیوار چینی ساختمان‌ها، راه‌سازی و دیواره‌سازی و امور نظیر آن به کار می‌رود. (بند ظ ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

سنوات خدمت

: منظور از سنوات خدمت، سنواتی است که مستخدم کسور بازنشستگی آن را پرداخت نموده باشد. (تبصره ۱ ماده ۸۸ قانون استخدامی وزارت اطلاعات مصوب ۲۵/۴/۱۳۷۴)

سنه مالیه

: بودجه دولت سندی است که معاملات دخل و خرج مملکتی برای مدت معینی در آن پیش‌بینی و تصویب شده باشد. مدت مزبور را سنه مالیه می‌گویند و عبارت است از یک سال شمسی. (ماده ۱ قانون محاسبات عمومی مصوب ۳/۱۲/۱۲۸۹)

سواد مصدق

: مدعی باید سواد اسنادی را که به آن‌ها استناد کرده مصدق نموده ضمیمه عرضحال کند مقصود از سواد مصدق سوادی است که دفتر محکمه‌ای که عرضحال به آن‌جا داده می شود یا دفتری که از محاکم دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچ یک از آن‌ها نباشد حاکم محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آن را با اصل تصدیق کرده باشد. در صورتی که سواد سند در خارجه تهیه شده باشد باید در دفتر یکی از سفارت خانه‌ها یا قنسول گری‌های ایران مصدق شود. هرگاه اسناد مفصل باشد مثل دفتر تجارتی یا اساسنامه شرکت و امثال آن قسمت‌هایی که مدرک ادعا است خارج نویس شده ضمیمه عرضحال می گردد. (ماده ۷۱ قانون اصول محاکمات حقوقی و تجاری مصوب ۲۸/۱۰/۱۳۱۴)

سئوال

: هر یک از نمایندگان می‌توانند راجع به مسائل داخلی و خارجی کشور از وزیر مسئول درباره وظایف او سؤال نمایند. سؤال باید کتبی، صریح و مختصر بوده و به رئیس مجلس داده شود. رئیس مجلس، موضوع را در اسرع وقت به کمیسیون تخصصی ارجاع می‌نماید. کمیسیون موظف است حداکثر ظرف یک هفته جلسه‌ای با حضور وزیر و سؤال کننده تشکیل دهد. چنانچه وزیر در کمیسیون حاضر نشود و یا در صورت حضور سؤال کننده قانع نگردد، کمیسیون به هیأت رئیسه اطلاع می‌دهد تا در اولین جلسه علنی سؤال نماینده قرائت و فوراً برای وزیر مربوطه ارسال گردد و ظرف چهل‌وهشت ساعت تکثیر و در اختیار نمایندگان قرار گیرد. در صورتی که سؤال به امضا چند نفر باشد نماینده منتخب سؤال کنندگان صحبت خواهد کرد. (ماده ۱۹۳ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۲۰/۱/۱۳۷۹)

سود بازرگانی

: سود بازرگانی وجهی است که براساس قانون انحصار تجارت خارجی به موجب تصویبنامه هیأت وزیران برقرار می گردد. (بند ب ماده ۲ قانون امور گمرکی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

سود خالص

: سود خالص شرکت در هر سال مالی عبارت است از درآمد حاصل در همان سال مالی منهای کلیه هزینه‌ها و استهلاکات و ذخیره‌ها. (ماده ۲۳۷ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۴۷)

سود سهم

: مبلغی از درآمد ویژه سالانه شرکت یا اتحادیه تعاونی است که در هر سال به هر سهم اختصاص داده می‌شود. (بند ۴ ماده ۱ از قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

سود ویژه (شرکت نفت)

: سود ویژه عبارت است از سود ناویژه حاصله از درآمدهای شرکت (به استثنای درآمد حاصله از محل دوازده‌ونیم درصد که تکلیف آن برطبق ماده ۵۷ تعیین شده است) پس از وضع هزینه‌های مربوط و استهلاک. (ماده ۵۸ اساسنامه شرکت ملی نفت ایران

مصوب ۲۵/۱۰/۱۳۳۳)

سود ویژه بانک

: سود ویژه بانـک عبـارت است از درآمـد بانک پس از وضع هزینه و اسـتهلاک‌ها. (از ماده ۵۳ قـانون بانکی و پولی کشور مصوب ۷/۳/۱۳۳۹)

سود ویژه بانک ملی

: سود ویژه بانک عبارت است از درآمد بانک پس از وضع هزینه و اسـتهلاک و پاداش (از ماده ۲۱ قانون اساسنامه بانک ملی ایران مصوب ۷/۳/۱۳۳۹)

سود ویژه بانک ملی

: سود ویژه بانک عبارت است از درآمـد بانک پس از وضع هزینه و اسـتهلاک‌ها (ماده ۴۴ قانون اساسنامه بانک ملی ایران مصوب ۲۲/۵/۱۳۱۷)

سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها

: سوء اسـتفاده از مقاطعه‌کاری‌هـا و معاملات دولتی عـدم رعـایت قوانین و مقررات و شـرایط در قراردادهایی است که بین دولت و اشـخاص حقیقی و حقوقی منعقد شده و موجب درآمد نامشـروع شده باشد یا این که در اثر اعمال نفوذ و روابط معامله یا قراردادی برخلاف شـرع و مصالح مسـلم امت اسـلامی انعقاد یافته باشد. (بند ۵ ماده ۱ از قـانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۵/۱۳۶۳)

سوء استفاده از موقوفات

: سوء اسـتفاده از موقوفات عبارت است از تحصـیل ثروت ناشی از دخالت در وقف برخلاف ترتیبی که شرع معین نموده باشد. (بند ۴ ماده ۱ از قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۵/۱۳۶۳)

سوخت مجاز

: عبارت از سوختی است که تحت شـرایط و ضوابطی مصـرف آن آزاد می‌باشـد. (بند ۱۰ ماده ۱ از آیین‌نـامه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۲۹/۴/۱۳۵۴)

سهام غیرنقدی

: سـهام ممکن است نقـدی باشـد یا غیر نقـدی – سـهام غیرنقـدی سـهامی است که در ازا آن به جای وجه نقـد چیز دیگری از قبیل

کارخانه و امتیازنامه و غیره داده شود. (ماده ۲۶ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

سهام ممتاز

: در صورتی که برای بعضی از سهام شرکت با رعایت مقررات این قانون مزایایی قایل شوند این گونه سهام ممتاز نامیده می‌شود. (تبصره ۲ ماده ۲۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۴۷)

سهم

: سهم واحدی از سرمایه یک شرکت یا اتحادیه تعاونی است که میزان آن در اساسنامه ذکر می‌شود. (بند ۲ ماده ۱ از قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

سهم

: سهم قسمتی است از سرمایه شرکت سهامی که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد ورقه سهم سند قابل معامله‌ای است که نماینده تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد. (ماده ۲۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۴۷)

سیستم باربر جانبی

: قسمتی از کل سازه است که به منظور تحمل بارهای جانبی تعبیه شده است (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

سیستم دوگانه یا ترکیبی

: سیستمی است متشکل از قاب‌های خمشی ویژه یا متوسط همراه با دیوارهای برشی یا مهاربندی‌ها برای مقاومت در برابر نیروهای جانبی. در این سیستم بخش عمده بارهای قائم به وسیله قاب‌ها تحمل شده و بارهای جانبی با مجموعه دیوارهای برشی و مهاربندها و قاب‌ها به نسبت سختی جانبی هر یک تحمل می‌شوند. (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

سیستم دیوارهای باربر

: سیستم سازه‌ای است که فاقد یک قاب فضایی کامل برای بردن بارهای قائم می‌باشد دیوارهای باربر یا سیستم‌های مهاربندی عمده بارهای قائم را تحمل می‌کنند. مقاومت در برابر نیروهای جانبی با دیوارهای برشی یا قاب‌های مهاربندی شده تأمین می‌گردد. (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

سیستم قاب ساختمانی ساده

: سیستمی است که در آن بارهای قائم به طور عمده توسط قاب‌های فضایی ساده تحمل می‌شود و مقاومت در برابر نیروهای جانبی یا دیوارهای برشی یا قاب‌های مهاربندی شده تأمین می‌شود. (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

سیستم مهاربندی افقی

: سیستم خرپائی افقی که عملکردی همانند دیافراگم دارد (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

سیل

: جریان یا بالا آمدن نسبتاً زیاد آب در یک رودخانه به میزانی که از مواقع معمولی به طور وضوح بیش‌تر باشد سیل نامیده می‌شود. همچنین استغراق زمین‌های پست در اثر بالا آمدن سطح آب رودخانه را
سیل یا طغیان آب می‌گویند (بند ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

سیل شکن

: بازوهای خاکی یا سیل‌شکن- خاکریز یا مانعی است که به موازات تقریبی محور رودخانه و نهر یا مسیل به خصوص در کنار آن‌ها به منظور جلوگیری از پخش آب در اراضی اطراف و ممانعت از عمل تخریبی سیلاب‌ها احداث می‌گردد. (بند ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

ش

شاخص قیمت

: منظور کمیتی است که تغییرات متوسط قیمت کالاها و خدمات را نسبت به یک زمان معین نشان دهد. (بند هـ ماده ۱ قانون مرکز آمار ایران مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۵۳)

شاخه قطور

: شاخه‌ای است که قطر آن در محل انشعاب بیش از پنج سانتی‌متر باشد. (بند ۱۹ ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

شاغلان پزشکی وحرفه‌های وابسته

: شاغلان پزشکی و حرفه‌های وابسته موضوع این ماده افرادی هستند که در یکی از مراکز تحقیقات درمانی، آموزشی و بهداشتی

اعم از خصوصی، دولتی و تعاونی پزشکی، وابسته به دولت یا خیریه یا حسب مورد مطب یا دفتر کار اشتغال دارند و از این پس به اختصار شاغلان حرفه‌های پزشکی و وابسته نامیده می‌شوند. (تبصره ماده ۱ آیین‌نامه انتظامی رسیدگی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلان حرفه‌های پزشکی وابسته مصوب ۳۰/۴/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

شاغلین امر دندانسازی

: شاغلین امر دندانسازی مشمول قانون مذکور عبارتند از گروه‌هایی که فاقد مدرک علمی در رشته دندانسازی از مراکز آموزش معتبر قانونی هستند و شامل گروه‌های ذیل می‌باشند: ۱- افرادی‌که طبق تبصره۲ قانون اشتغال کمک دندانپزشکان تجربی مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ موفق به اخذ پروانه کمک تکنیسین دندانسازی گردیده‌اند. ۲- شاغلین امر دندانسازی که بنا به عللی موفق نشده‌اند در آزمون قانونی مربوط به اشتغال کمک دندانپزشکان تجربی مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ شرکت نمایند. ۳- شاغلین دارای گواهینامه‌های مبنی بر طی دوره آموزش امور مربوط به دندانسازی صادره از سازمان‌های آموزش غیردانشگاهی. ۴- شاغلین دارای حکم استخدامی و یا گواهی اشتغال در مراکز و بخش‌های دندانسازی دولتی. ۵- شاغلین امر دندانسازی در بخش خصوصی و کارگاه‌های دندانسازی موجود. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین وضع شغلی دندانسازان تجربی مصوب ۲۲/۲/۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

شاکی خصوصی

: شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می‌شود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان می‌کند مدعی خصوصی است و مادام که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده شاکی خصوصی نامیده می‌شود. (از ماده ۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد آیین‌نامه دادرسی کیفری مصوب ۳۰/۱۱/۱۳۵۵)

شاهراه

: شاهراه به راهی اطلاق می‌شود که حداقل دارای دو خط اتومبیل رو و یک شانه حداقل به عرض ۳ متر برای هر طرف رفت و برگشت بوده و دو طرف آن به نحوی محصور و در تمام طول شاهراه از هم کاملاً ـ مجزا باشد و ارتباط آن‌ها با هم فقط به وسیله راه‌های فرعی که از زیر یا بالای شاهراه عبور کند تأمین شود و هیچ راه دیگری آن را قطع نکند. (ماده ۱ قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن مصوب ۷/۴/۱۳۴۹)

شبکه رادیویی

: شبکه رادیویی عبارت است از مجموعه یک یا چند ایستگاه ثابت یا متحرک یا هر دو که می‌تواند در عین حال با هم ارتباط داشته باشند. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیرحرفه‌ای (آماتوری) مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

شبکه‌های آبیاری و زهکشی کانال‌ها

: مجاری مستحدثه‌ای هستند که به منظور آبرسانی، سالم سازی اراضی یا انتقال آب ایجاد شده یا می‌شود. (ماده ۱ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انبار، مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

شبکه‌های اختصاصی مخابرات

: شبکه‌های اختصاصی مخابرات عبارتند از مجموعه وسایل مخابراتی که برای استفاده گروه‌ها یا موارد خاصی دایر بوده یا بعداً دایر گردد. (تبصره ۳ ماده ۱ قانون تأسیس شرکت مخابرات ایران مصوب ۲۹/۳/۱۳۵۰)

شبکه‌های مخابرات عمومی

: شبکه‌های مخابرات عمومی مذکور در این قانون عبارتند از مجموعه وسایل مخابراتی که برای استفاده عموم دایر بوده یا بعداً دایر خواهد شد. (تبصره ۲ ماده ۱ از قانون تأسیس شرکت مخابرات ایران مصوب ۲۹/۳/۱۳۵۰)

شرایط احراز شغل

: عبارت از مجموعه توانایی‌ها، قابلیت‌ها، اطلاعات و مهارت‌هایی است که داشتن آن‌ها برای انجام وظایف و قبول مسئولیت‌های شغلی ضروری است. (بند خ ماده ۱ آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

شرایط و صفات رهبر

: ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه. ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. (از اصل یکصد و نهم قانون اساسی)

شرح وظایف

: عبارت از شرح منظم و مدونی است که وظایف، مسئولیت‌ها و اختیارات مشاغل سازمان را مشخص می‌سازد. (بند ز ماده ۱ آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران).

شرط صفت

: شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله (از ماده ۲۳۴ قانون مدنی)

شرط فعل

: شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود. (از ماده ۲۳۴ قانون مدنی)

شرط نتیجه

: شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود. (از ماده ۲۳۴ قانون مدنی)

شرکت

: شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکان متعدد در شی واحد به نحو اشاعه (ماده ۵۷۱ قانون مدنی)

شرکت اختیاری

: شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می‌شود یا در نتیجه عمل شرکا از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعاء در ازاء عمل چند نفر و نحو این‌ها (ماده ۵۷۳ قانون مدنی)

شرکت ایرانی

: هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد شرکت ایرانی محسوب است. (ماده ۱ قانون راجع به ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۱/۳/۱۳۱۰)

شرکت ایرانی خدمات مشاوره

: شرکتی است که طبق قانون تجارت به منظور انجام خدمات مشاوره‌ای درامور تخصصی تأسیس شده و دارای کارشناسان تمام وقت متخصص در رشته‌های مربوط بوده و دارای تشکیلات منظم اداری و تجهیزات کافی و اعتبارات مالی لازم بوده و صلاحیت شرکت مزبور در حد متعارف مورد رسیدگی و قبول سازمان قرار گرفته باشد. (بند ب ماده ۱ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و طبقه‌بندی مهندسان مشاور و کارشناسان مصوب ۱/۳/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

شرکت با مسئولیت محدود

: شرکت با مسئولیت محدود وقتی تشکیل می‌شود که تمام سرمایه نقدی تأدیه و سهم‌الشرکه غیرنقدی نیز تقویم و تسلیم شده باشد. (ماده ۹۶ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

شرکت پیمانکاری

: ساختمانی یا تأسیساتی یا تجهیزاتی شخصی است حقوقی که برای انجام عملیات ساختمانی یا تأسیساتی یا تجهیزاتی طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران به صورت شرکت سهامی خاص در ایران تأسیس شده و به ثبت رسیده و کلیه سهام آن متعلق به اشخاص حقیقی ایرانی در بخش خصوصی باشد. (بند الف ماده ۲ از آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به شرکت‌های پیمانکاری

ساختمانی تأسیساتی و تجهیزاتی وابسته به بخش خصوصی مصوب ۳۰/۲/۱۳۶۰ هیأت وزیران)

شرکت تضامنی

: شرکت تضامنی شرکتی است که در تحت اسم مخصوصی برای امور تجارتی بین دو یا چند نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل می‌شود: اگر دارایی شرکت برای تأدیه تمام قروض کافی نباشد هر یک از شرکا مسئول پرداخت تمام قروض شرکت است. هر قراری که بین شرکا برخلاف این ترتیب داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث کان‌لم یکن خواهد بود. (ماده ۱۱۶ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

شرکت تعاونی

: شرکت تعاونی شرکتی است از اشخاص حقیقی یا حقوقی که به منظور رفع نیازمندی‌های مشترك و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی اعضا از طریق خودیاری و کمك متقابل و همکاری آن موافق اصولی که در این قانون مصرح است تشکیل می‌شود. (بند ۲ اصلاح بعضی از مواد و الحاق سه تبصره به قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۹/۴/۱۳۵۲)

شرکت تعاونی

: شرکت تعاونی شرکتی است از اشخاص حقیقی و یا حقوقی که به منظور رفع نیازمندی‌های مشترك و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی شرکا از طریق خودیاری و کمك متقابل و همکاری آنان و تشویق به پس‌انداز موافق اصولی که در این قانون مصرح است تشکیل می‌شود. (ماده ۲ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

شرکت تعاونی

: شرکت تعاونی شرکتی است که برای مدت نامحدود به منظور رفع احتیاجات مشترك شرکا و بهبود وضع مادی و اجتماعی آنان برای یك یا چند منظور ذیل تشکیل می‌شود: انجام خدمات عمومی و هرگونه فعالیت مربوط به تولید محصولات کشاورزی و صنعتی- تهیه و طبقه‌بندی- نگاهداری- تبدیل و فروش محصولات مزبور – تهیه و توزیع هر گونه کالا و لوازم مورد نیاز زندگی و حرفه‌ای آنان تحصیل وام و اعتبار برای شرکا- اقدام به عملیات ساختمانی و ایجاد مسکن- بیمه محصولات و حیوانات- قبولی نمایندگی مؤسسات و کارخانجات وابسته به فعالیت‌های مذکور در فوق- خرید سهم‌الشرکه شرکت‌های مشابه و امثال منظورهای مذکور. (ماده ۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۱/۵/۱۳۴۴)

شرکت تعاونی

: شرکت تعاونی تولید شرکتی است که بین عده‌ای از کارگران و ارباب حرف تشکیل می‌شود و شرکا مشاغل خود را برای تولید و فروش اشیا یا اجناس به کار می‌برند مشروط بر این که قرارداد بین شرکا به موجب التزام مشروع بوده و در اساسنامه این التزام تصریح شده باشد. (ماده ۱۰۸ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

شرکت تعاونی آموزشگاه‌ها

: شرکت تعاونی آموزشگاه‌ها شرکتی است که با عضویت دانش‌آموزان یا دانشجویان مراکز آموزشی به منظور آموزش عملی مقررات شرکت‌های تعاونی و تعمیم اصول تعاون برای تمام یا قسمتی از مقاصد زیر تشکیل می‌شود: ۱- تشویق اعضا به پس‌انداز. ۲- ایجاد فروشگاه و تهیه وسایل تحصیلی و مصرفی اعضا. ۳- ایجاد رستوران و کافه برای استفاده اعضا. ۴- تدارک وسایط نقلیه برای ایاب و ذهاب اعضا. ۵- تأسیس باشگاه و تهیه وسایل تفریحات سالم برای استفاده اعضا. ۶- تدارک وسایل بهداشتی و درمانی اعضا. ۷- خرید مصنوعات و کارهای دستی اعضا از طرف شرکت و فروش آن. (ماده ۸۷ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰

شرکت تعاونی اعتبار

: شرکت تعاونی اعتبار بین افراد گروه‌های شغلی مختلف طبق مقررات آیین‌نامه‌ای که وسیله وزارت تعاون و امور روستاها(یا وزارت کار و امور اجتماعی در مورد تعاونی‌های کارگری) تهیه خواهد شد و به تصویب شورای پول و اعتبار خواهد رسید برای مقاصد زیر تشکیل می‌شود: ۱- باز کردن حساب سپرده‌های مختلف منحصراً برای اعضا شرکت. ۲- پرداخت وام با دریافت بهره به اعضای شرکت. ۳- انجام سایر خدمات اعتباری برای اعضا در حدود امکانات. (ماده ۸۴ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

شرکت تعاونی تولید

: شرکتی است که بین عده از ارباب حرف تشکیل می‌شود و شرکا مشاغل خود را برای تولید و فروش اشیا یا اجناس به کار می‌برند. (ماده ۱۹۰ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

شرکت تعاونی تولید

: شرکتی است که بین عده‌ای از کارگران و ارباب حرف تشکیل می‌شود و شرکا مشاغل خود را برای تولید و فروش اشیا یا اجناس به کار می‌برند مشروط بر این که قرارداد بین شرکا به موجب التزام مشروع بوده و در اساسنامه این التزام تصریح شده باشد. (ماده ۱۰۸ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

شرکت تعاونی روستایی

: از نظر اجرای این ماده شرکت تعاونی روستایی شرکتی است که زارعان در روستا تشکیل و تحت نظارت سازمان تعاونی روستایی کشور می‌باشد. (تبصره ماده ۱۱۸ از قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۴۵)

شرکت تعاونی صنایع کوچک

: شرکت تعاونی صنایع کوچک با عضویت صاحبان صنایع یک گروه از صنعت برای تمام یا قسمتی از مقاصد زیر تشکیل می‌شود: ۱- تهیه مواد اولیه مورد نیاز. ۲- ایجاد آزمایشگاه مواد اولیه یا محصولات ساخته شده. ۳- تولید وسایل و ابزار مورد احتیاج مشترک اعضا. ۴- ایجاد گروه‌های تعمیراتی و نگاهداری. ۵- تحقیق و برنامه‌ریزی‌های مشترک. ۶- تهیه وسایل توزیع و انجام خدمات

بازاریابی. (ماده ۹۳ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

شرکت تعاونی صیادان

: شرکت تعاونی صیادان شرکتی است که با عضویت صیادان ماهی و سایر آبزیان برای تمام یا قسمتی از مقاصد زیر تشکیل می‌شود: ۱- تدارک خدمات جمعی برای اعضای شرکت از قبیل‌ساخت وتعمیرقایق‌هاوتهیه‌وسایل‌و ادوات صید. ۲- صیدماهی و سایر آبزیان پس از کسب پروانه صید. ۳- تأسیس فروشگاه. ۴- پرداخت مساعده به صیادان. ۵- تهیه وسایل و تأمین نیازمندی‌های حرفه‌ای و خانوادگی صیادان. (ماده ۷۸ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

شرکت تعاونی کار

: شرکت تعاونی کار شرکتی است که به منظور تولید کالا ـ یا انجام خدمات با عضویت افرادی که نیروی کار خود را در اختیار شرکت می‌گذارند تشکیل می‌شود. (ماده ۹۰ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

شرکت تعاونی‌کارگری

: هر یک از شرکت‌های تعاونی در رشته‌های مصرف یا کار و پیشه که با عضویت کارگران و سایر کارکنان صنایع و خدمات و حرف تشکیل شود و حداقل سه چهارم اعضای شرکت نزد سازمان بیمه‌های اجتماعی بیمه باشند شرکت تعاونی کارگری خوانده می‌شود. (بند ۱ اصلاح بعضی از مواد و تبصره‌های قانون شرکت‌های تعاونی مصوب خرداد ۱۳۵۰ و الحاق چند تبصره به قانون مذکور مصوب ۴/۳/۱۳۵۴)

شرکت تعاونی مصرف

: شرکت تعاونی مصرف‌کنندگان برای تهیه انواع کالاهای مصرفی به منظور تأمین نیازمندی‌های اعضا و خانواده‌های آنان همچنین برای انجام تمام یا قسمتی از خدمات زیر و امثال آن تشکیل می‌شود: ۱- تهیه آب مشروب. ۲- تأمین وسایل توزیع گاز ۳- تأمین وسایل توزیع برق ۴- خدمات بهداشتی و درمانی. ۵- تدارک وسایل حمل و نقل ۶- ایجاد باشگاه‌ها و رستوران‌ها. ۷- تأسیس انواع آموزشگاه‌ها (ماده ۷۹ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

شرکت تعاونی مصرف

: شرکت تعاونی مصرف شرکتی است که برای مقاصد ذیل تشکیل می‌شود: ۱- فروش اجناس لازمه برای مصارف زندگی اعم از این که اجناس مزبوره را شرکا ایجاد کرده یا خریده باشند. ۲- تقسیم نفع و ضرر بین شرکا به نسبت خرید هر یک از آن‌ها (ماده ۱۹۲ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

شرکت تعاونی مصرف

: شرکت تعاونی مصرف شرکتی است که برای مقاصد ذیل تشکیل می‌شود: ۱- فروش اجناس لازمه برای مصارف زندگانی اعم از

این که اجناس مزبوره را شرکا ایجاد کرده یا خریده باشند. ۲- تقسیم نفع و ضرر بین شرکا به نسبت خرید هر یک از آن‌ها (ماده ۱۱۰ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

شرکت در جرم

: هرگاه چند نفر مرتکب یک جرم شوند به نحوی که هر یک فاعل آن جرم شناخته شود مجازات هر یک از آن‌ها مجازات فاعل است و اگر هر کدام یک جز از جرم واحد را انجام دهند به طریقی که مجموع آن‌ها فاعل آن جرم شناخته شود شرکاء در جرم محسوب و مجازات هر یک از آن‌ها

شرکت دولتی

: شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شود و یا به حکم قانون یا دادگاه صالح ملی شده یا مصادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود، مادام که بیش از پنجاه درصد سهام آن متعلق به شرکت‌های دولتی است، شرکت دولتی تلقی می‌شود. (ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

شرکت دولتی

: شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شود و بیش از پنجاه درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجارتی که از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود تا زمانی که بیش از پنجاه درصد سهام آن متعلق به شرکت‌های دولتی است شرکت دولتی تلقی می‌شود. (بند ۲ اصلاح پاره‌ای از مواد قانون استخدام کشوری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۵۲)

شرکت دولتی

: شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شود و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجارتی که از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود مادام که بیش از پنجاه درصد سهام آن متعلق به شرکت‌های دولتی است شرکت دولتی تلقی می‌شود. (ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

شرکت سهامی

: شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آن‌ها است. (ماده ۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۴۷)

شرکت سهامی

: شرکت سهامی شرکتی است که برای امور تجارتی تشکیل و سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به

سهام آن است. (ماده ۲۱ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

شرکت سهامی

: شرکت سهامی شرکتی است که برای امور تجارتی تشکیل و سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به سهام آن‌ها است. (ماده ۱۶ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

شرکت سهامی تلفن

: به منظور اجرای ماده ۳ قانون مصوب بیست‌وپنج آذر ماه ۱۳۳۱ شرکتی به نام شرکت سهامی تلفن ایران برای تأسیس و نگاه‌داری و بهره‌برداری تلفن در داخل کلیه شهرها و قصبات و دهات کشور تشکیل می‌شود و دارای شخصیت حقوقی است. مرکز اصلی شرکت در تهران و مدت عملیات نامحدود است. (ماده ۱ اساسنامه شرکت سهامی تلفن ایران مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۳۱)

شرکت سهامی خاص

: شرکت سهامی به دو نوع تقسیم می‌شود: نوع اول- شرکت‌هایی که موسسین آن‌ها قسمتی از سرمایه شرکت را از طریق فروش سهام به مردم تأمین می کنند. این گونه شرکت‌ها شرکت سهامی عام نامیده می‌شوند. نوع دوم- شرکت‌هایی که تمام سرمایه آن‌ها در موقع تأسیس منحصراً توسط مؤسسین تأمین گردیده است. این گونه شرکت‌ها شرکت سهامی خاص نامیده می‌شوند. (ماده ۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۴۷)

شرکت ضمانتی

: شرکت ضمانتی شرکتی است که برای امور تجارتی بین دو یا چند نفر تشکیل و مسئولیت هر یک از شرکا به نسبت سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته است. (ماده ۶۷ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

شرکت عمران شهرهای جدید

: شرکت سهامی عمران شهرهای جدیدی که در این اساسنامه اختصاراً شرکت نامیده می‌شود شرکتی است دولتی وابسته به وزرات مسکن و شهرسازی و مرکز آن در تهران است و می‌تواند در صورت لزوم و حسب مورد با تصویب مجمع عمومی در استان‌های کشور یا شرکت‌هایی وا

شرکت عمران و بهسازی شهری

: شرکت عمران و بهسازی شهری- که در این اساسنامه به اختصار شرکت نامیده می‌شود- شرکتی است دولتی و وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی و می‌تواند با تصویب مجمع عمومی و رعایت قوانین و مقررات مربوط و سیاست‌های شهرسازی کشور، در استان‌های مختلف شرکت‌های وابسته و تابعه برای اجرای عملیات خود تأسیس کند. (ماده ۱ اساسنامه شرکت عمران و بهسازی شهری مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

شرکت قهری

: شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل می‌شود. (ماده ۵۷۴ قانون مدنی)

شرکت مختلط

: شرکت مختلط شرکتی است که در تحت اسم مخصوص بین یک عده شرکا سهامی و یک یا چند نفر شریک ضامن تشکیل می‌شود. شرکا سهامی کسانی هستند که سرمایه آن‌ها به صورت سهام یا قطعات سهام متساوی‌القیمه درآمده و مسئولیت آن‌ها محدود به همان سرمایه‌ای است که در شرکت دارند. شریک ضامن کسی است که سرمایه او به صورت سهام در نیامده و ضامن قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود در صورت تعدد شریک ضامن مسئولیت هر یک
به نسبت سرمایه‌ای خواهد بود که در شرکت گذاشته است (رجوع به ماده ۷۵). (ماده ۸۵ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

شرکت مختلط سهامی

: شرکت مختلط سهامی شرکتی است که در تحت اسم مخصوص بین یک عده شرکا سهامی و یک یا چند نفر شریک ضامن تشکیل می‌شود. شرکا سهامی کسانی هستند که سرمایه آن‌ها به صورت سهام یا قطعات سهام متساوی‌القیمه درآمده و مسئولیت آن‌ها تا میزان همان سرمایه‌ای است که در شرکت دارند. شریک ضامن کسی است که سرمایه او به صورت سهام در نیامده و مسئول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود در صورت تعدد شریک ضامن مسئولیت آن‌ها در مقابل طلبکاران و روابط آن‌ها با یکدیگر تابع مقررات شرکت تضامنی خواهد بود. (ماده ۱۶۲ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

شرکت مختلط غیرسهامی

: شرکت مختلط غیر سهامی شرکتی است که برای امور تجارتی در تحت اسم مخصوصی بین یک یا چند نفر شریک ضامن و یک یا چند نفر شریک با مسئولیت محدود بدون انتشار سهام تشکیل می‌شود. شریک ضامن مسئول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بردارایی شرکت پیدا شود – شریک با مسئولیت محدود کسی است که مسئولیت او فقط تا میزان سرمایه است که در شرکت گذارده و یا باید بگذارد. در اسم شرکت باید عبارت (شرکت مختلط) و لااقل اسم یکی از شرکا ضامن قید شود. (ماده ۱۴۱ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

شرکت مشاور دولتی

: شرکتی است دولتی که به‌صورت یک واحد مستقل به منظور انجام مطالعات و بررسی‌ها و خدمات تخصصی به موجب قانون تأسیس شده و تمام سهام آن متعلق به دولت باشد و با استفاده از کارشناسان و کادر فنی و اداری و تجهیزاتی که در اختیار دارد در رشته یا رشته‌های خاص تخصص و تجربه داشته باشد. (بند ج ماده ۱ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و طبقه‌بندی مهندسان مشاور و کارشناسان مصوب ۱/۳/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

شرکت نسبی

: شرکت نسبی شرکتی است که برای امور تجارتی در تحت اسم مخصوصی بین دو یا چند نفر تشکیل و مسئولیت هر یک از شرکا به نسبت سرمایه‌ای است که در شرکت گذاشته. (ماده ۱۸۳ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

شرکت وابسته

: منظور از شرکت تابعه و وابسته شرکتی است که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سهام یا سرمایه آن متعلق به شرکت دولتی مربوط باشد. (بند ۲ تصویب‌نامه راجع به واریز یک درصد (۱٪) سود ناخالص شرکت‌های دولتی به حساب خزانه مصوب ۱۰/۵/۱۳۸۰ هیأت وزیران)

شرکت هواپیمایی

: شرکت هواپیمایی عبارت است از هر بنگاه حمل و نقل هوایی که یک سرویس هوایی بین‌المللی را فراهم کرده یا عمل نماید. (بند ج ماده ۹۶ قانون اجازه الحاق دولت ایران به مقررات هواپیمایی کشوری بین‌المللی مصوب ۳۰/۴/۱۳۲۸)

شرکت هواپیمایی ملی ایران

: به منظور حمل و نقل مسافر و بار و محمولات پستی در داخل و خارج کشور و انجام امور مربوط به هواپیمایی بازرگانی شرکتی سهامی به نام (شرکت هواپیمایی ملی ایران) تشکیل می‌گردد. (ماده ۱ قانون تأسیس شرکت هواپیمایی ملی ایران و مقررات بهره‌برداری هوایی کشوری مصوب ۱۴/۴/۱۳۴۵)

شروع به جرم

: هر کس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید لکن جرم منظور واقع نشود چنان‌چه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می‌شود. (ماده ۴۱ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

شروع به جرم

: هر کس قصد ارتکاب جنایتی کرده و شروع به اجرای آن نماید ولی به واسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن‌ها مدخلیت نداشته قصدش معلق یا بی‌اثر بماند و جنایت منظور واقع نشود به ترتیب زیر محکوم خواهد شد ... (از ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

شروع به جرم

: هر گاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع به اجرای آن بنماید ولی به واسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن‌ها مدخلیت نداشته قصدش معلق یا بی‌اثر بماند و جنایت منظوره واقع نشود.... (از ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

شروع مدت حبس

: مدت کلیه حبس‌ها از روزی شروع می‌شود که محکوم علیه بر حسب حکم قطعی قابل اجرا محبوس شده است لکن اگر قبل از صدور حکم موقتاً توقیف شده باشد مدت توقیف موقت از مدت حبس کسر خواهد شد. (ماده ۱۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

شریک جرم

: هر کس با علم و اطلاع با شخص یا اشخاص دیگر در انجام عملیات اجرایی تشکیل دهنده جرمی مشارکت و همکاری کند شریک در جرم شناخته می‌شود و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرائم غیرعمدی که ناشی از خطای دو نفر یا بیش‌تر باشد مجازات هر یک از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود. اگر تأثیر مداخله شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه مجازات او را به تناسب تأثیر عمل او تخفیف می‌دهد. (ماده ۲۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

شریک ضامن

: شرکت مختلط سهامی شرکتی است که در تحت اسم مخصوص بین عده شرکا سهامی و یک یا چند نفر شریک ضامن تشکیل می‌شود. شرکا سهامی کسانی هستند که سرمایه آن‌ها به صورت سهام یا قطعات سهام متساوی‌القیمه درآمده و مسئولیت آن‌ها تا میزان همان سرمایه است که در شرکت دارند. شریک ضامن کسی است که سرمایه او به صورت سهام در نیامده و مسئول کلیه قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود در صورت تعدد شریک ضامن مسئولیت آن‌ها در مقابل طلبکاران و روابط آن‌ها با یکدیگر تابع مقررات شرکت تضامنی خواهد بود. (ماده ۱۶۲ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

شریک ضامن

: شرکت مختلط شرکتی است که در تحت اسم مخصوص بین یک عده شرکاء سهامی و یک یا چند نفر شریک ضامن تشکیل تشکیل می‌شود. شرکا سهامی کسانی هستند که سرمایه آن‌ها به صورت سهام یا قطعات سهام متساوی‌القیمه درآمده و مسئولیت آن‌ها محدود به همان سرمایه‌ای است که در شرکت دارند. شریک ضامن کسی است که سرمایه او به صورت سهام در نیامده و ضامن قروضی است که ممکن است علاوه بر دارایی شرکت پیدا شود در صورت تعدد شریک ضامن مسئولیت هر یک به نسبت سرمایه‌ای خواهد بود که در شرکت گذاشته است. (ماده ۸۵ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

شغل

: منظور از شغل عبارت است از وظایف مستمر مربوط به پست ثابت سازمانی، یا شغل یا پستی که به طور تمام وقت انجام می‌شود. (تبصره ۲ قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۱/۱۰/۱۳۷۳)

شغل

: شغل عبارت است از مجموع وظایف و مسئولیت‌های مرتبط و مستمر و مشخصی است که از طرف سازمان امور اداری و

استخدامی کشور به عنوان کار واحد شناخته شده باشد. (از ماده ۷ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

شغل

: عبارت است از مجموعه وظایف مرتبط و مشخصی که از سوی بانک به‌عنوان کار واحد شناخته شده و برای پست سازمانی در نظر گرفته شده باشد. (بند ب ماده ۱ آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

شغل

: عبارت از مجموعه وظایف و مسئولیت‌های مرتبط و مستمر و مشخصی است که از طرف سازمان به عنوان کار واحد شناخته شده است. (بند ت ماده ۱ آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

شغل کارمندی

: شغل کارمندی که عبارت است ازمجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمانی برای کارمندان پیش‌بینی می‌شود. (بند ۲ ماده ۱۹ از قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

شغل مشترک

: شغل مشترک که عبارت است از مجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمان با این عنوان تعیین شده و منحصر به نظامیان یا کارمندان نبوده و قابل تخصیص به هر دو می‌باشد. (بند ۳ ماده ۱۹ از قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

شغل نظامی

: شغل نظامی که عبارت است از مجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمان برای نظامیان پیش‌بینی می‌شود. (بند ۱ ماده ۱۹ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

شفیع

: هرگاه مال غیرمنقول قابل تقسیمی بین دو نفرمشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند. (ماده ۸۰۸ قانون مدنی)

شکل‌پذیری

: قابلیت جذب و اتلاف انرژی و حفظ تاب باربری یک سازه هنگامی که تحت تأثیر تغییر مکان‌های غیرحظی چرخه‌ای ناشی از زلزله قرار می‌گیرد. (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

شماره ملی

: عددی است ده رقمی و منحصر به فرد که توسط سازمان برای هر فرد ایرانی تعیین و به وی اختصاص داده می‌شود. (بند ت ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون الزام اختصاص‌شماره ملی وکد پستی برای کلیه اتباع ایرانی مصوب ۱/۱۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

شناورها و آلات و ادوات غیرمجاز

: کلیه شناورها و آلات و ادوات صیادی که استفاده از آن‌ها برابر مقررات مجاز اعلام نشده است. (بند ۱۲ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

شن و ماسه معمولی

: شن و ماسه‌ای است که حاوی کانی‌های با ارزش نبوده یا تفکیک آن‌ها مقرون به صرفه نباشد و عمدتاً در کارهای ساختمانی، راه‌سازی، بتن‌ریزی و نظایر آن استفاده می‌گردد. (بند ص ماده ۱ از قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

شن و ماسه معمولی

: شن و ماسه‌ای که منحصراً در عملیات ساختمانی و راه‌سازی و بتن‌ریزی و نظایر آن قابل مصرف است و دارای مصارف صنعتی دیگری نبوده و حاوی کانی‌های با ارزشی نیست که تفکیک آن‌ها مقرون به صرفه باشد. (بند ص ماده ۱ از قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

شوت

: سازه یا بنایی است که در مقطع عرضی رودخانه به صورت آبشارهای مصنوعی به منظور کاهش شیب طولی آن و کاهش سرعت آب احداث می‌شود. (بند ۱۹ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

شوراها

: طبق دستور قرآن کریم «و امرهم شوری بینهم» و «مشاورهم فی‌الامر» شوراها: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند ... (از اصل هفتم قانون اساسی)

شورای پول و اعتبار

: شورای پول و اعتبار به منظور مطالعه و اتخاذ تصمیم درباره سیاست‌کلی بانک مرکزی ایران و نظارت بر امور پولی و بانکی‌کشور عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و تصویب سازمان و بودجه و مقررات استخدامی و آیین‌نامه‌های داخلی بانک مرکزی ایران. ۲- رسیدگی و اظهار نظر نسبت به ترازنامه بانک مرکزی ایران برای طرح در مجمع عمومی. ۳- رسیدگی و تصویب آیین‌نامه‌های مذکور در این قانون ۴- اظهارنظر در مسائل بانکی و پولی و اعتباری کشور و همچنین اظهارنظر نسبت به لوایح مربوط به وام یا تضمین اعتبار و هر موضوع دیگری که از طرف دولت به شورا ارجاع می‌شود. ۵- دادن نظر مشورتی و توصیه به دولت در مسائل بانکی و پولی و اعتباری‌کشور‌که به نظر شورا در وضع اقتصادی و به خصوص در سیاست اعتباری کشور مؤثر خواهد بود. ۶- اظهار نظر درباره هر موضوعی که از طرف رئیس کل بانک مرکزی ایران در حدود این قانون به شورا عرضه می‌گردد. (ماده ۱۸ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۱)

شورای‌عالی امنیت ملی

: به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای‌عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور با وظایف زیر تشکیل می‌گردد .... (از اصل ۱۷۵ قانون اساسی)

شورای‌عالی

شهرسازی و معماری ایران: برای هماهنگ‌کردن برنامه‌های شهرسازی به منظور ایجاد محیط زیست بهتر برای مردم همچنین به منظور اعتلای هنر معماری ایران و رعایت سبک‌های مختلف معماری سنتی و ملی و ارائه ضوابط و جنبه‌های اصیل آن با در نظر گرفتن روش‌های نوین علمی و فنی و در نتیجه یافتن شیوه‌های اصولی و مناسب ساختمانی در مناطق مختلف‌کشور با توجه به شرایط اقلیمی و طرز زندگی و مقتضیات محلی، شورای‌عالی شهرسازی و معماری ایران تأسیس می‌شود. (ماده ۱ قانون تأسیس شورای‌عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۵۱)

شورای مرکزی اصناف

: شورایی است که مجمع امور صنفی هر شهر تعدادی را به موجب مقررات این قانون از بین اعضای خود برای عضویت در شورای مذکور انتخاب می‌نماید. (ماده ۱۱ لایحه قانونی راجع به اجازه اجرای اصلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه‌های آن به عمل آمده است مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

شورای مرکزی دانشگاه‌ها

: برای رسیدگی به امور دانشگاه‌های ایران و کلیه مؤسسات آموزش عالی و ایجاد هماهنگی بین آن‌ها شورایی به نام شورای مرکزی دانشگاه‌ها به ریاست وزیر آموزش و پرورش تشکیل می‌شود. (ماده ۱ قانون راجع به تأسیس شورای مرکزی دانشگاه‌ها مصوب ۹/۹/۱۳۴۴)

شورش‌کننده

: اشخاص مشروحه پایین شورش کننده محسوب می‌شوند: ۱- نظامیان مسلحی که عده آن‌ها لااقل چهار نفر بوده و از روی تبانی و توطئه از اطاعات اوامر رؤسای خود سرپیچی نموده و برخلاف اوامر رؤسای خود رفتار نمایند. ۲- نظامیانی که عده آن‌ها لااقل هشت نفر بوده و به وسیله استعمال اسلحه شروع به تعدیات و تجاوزاتی نسبت به مردم بنمایند و از فرمان مافوق خود که مشعر برتفرقه یا اطاعات امر باشد سرپیچی کنند. (از ماده ۳۲۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۴/۱۰/۱۳۱۸)

شهدا

: شهدا کسانی هستند که در جنگ یا عملیات رزمی مقتول شوند. (ماده ۷ آیین‌نامه بیمه افسران و کارمندان نیروهای مسلح و ژاندارمری مصوب ۱/۱۱/۱۳۳۷)

شهدای ملی

: مجلسین سنا و شورای‌ملی قیام روز دوشنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ را که در سراسر کشور برای پشتیبانی از نهضت ملی ایران انجام پذیرفت قیام مقدس ملی شناخته و شهدای آن روز را به عنوان شهدای ملی می‌نامند. (ماده ۱ قانون مربوط به شناسایی قیام روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به نام قیام مقدس ملی مصوب ۱۶/۵/۱۳۳۱)

شهر

: شهر، محلی است با حدود قانونی که در محدودهٔ جغرافیایی بخش واقع شده و از نظر بافت ساختمانی، اشتغال و سایر عوامل، دارای سیمایی با ویژگی‌های خاص خود بوده به طوری که اکثریت ساکنان دائمی آن در مشاغل کسب، تجارت، صنعت، کشاورزی، خدمات و فعالیت‌های اداری اشتغال داشته و در زمینه خدمات شهری از خودکفایی نسبی برخوردار و کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوزه جذب و نفوذ پیرامون خود بوده و حداقل دارای ده هزار نفر جمعیت باشد. (ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

شهر

: در این اساسنامه نام شهر به کلیه نقاطی اطلاق می‌شودکه درآن نقاط شهرداری تأسیس شده یا از این به بعد تأسیس خواهد گردید. (تبصره ماده ۱ لایحه اساسنامه سازمان اتحادیه شهرداری‌های ایران مصوب ۱۲/۱۱/۱۳۴۴)

شهر

: مقصود از شهر حوزه‌ای است که طبق گواهی وزارت کشور دارای شهرداری قانونی می‌باشد. (ماده ۲ قانون برنامه هفت ساله دوم عمرانی کشور مصوب ۸/۱۲/۱۳۳۴)

شهر جدید

: شهر جدید به نقاط جمعیتی اطلاق می گردد که در چارچوب طرح مصوب شورای‌عالی شهرسازی و معماری ایران که از این پس

به اختصار شورای‌عالی نامیده می‌شود در خارج از محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهرها (هر کدام که بزرگ‌تر باشد) برای اسکان حداقل سی‌هزار نفر به اضافه ساختمان‌ها و تأسیسات مورد نیاز عمومی، خدماتی، اجتماعی و اقتصادی ساکنان آن پیش‌بینی می‌شود. (ماده ۱ قانون ایجاد شهرهای جدید مصوب ۱۶/۱۰/۱۳۸۰)

شهرداری

: شهرداری بنگاهی است ملی و دارای شخصیت حقوقی. (ماده ۳ قانون تشکیل شهرداری‌ها و انجمن شهرها و قصبات مصوب ۴/۵/۱۳۲۸)

شهرمحل‌طبابت

: شهرمحل طبابت عبارت از محدوده‌ای است‌که براساس تقسیمات‌کشوری بدین عنوان شناخته شده و یا می‌شود. (ماده ۳ از آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه تأسیس مطب مصوب ۱۷/۱۱/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

شهر محل طبابت

: شهر محل طبابت عبارت‌ازمحدوده‌ای است‌که براساس‌تقسیمات کشوری بدین عنوان شناخته شده یا می‌شود. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه تأسیس مطب مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۶۲ هیأت وزیران)

شهید

: منظور از شهید در این قانون، کسی است‌که جان خود را در راه انقلاب اسلامی و حفظ دستاوردهای‌آن یا دفاع از کیان جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدات و تجاوزات دشمن و عوامل ضدانقلاب و اشرار نثار نموده یا می‌نماید. (ماده ۴ قانون اساسنامه بنیاد شهید انقلاب اسلامی مصوب ۲۷/۲/۱۳۷۷)

شهید

: پرسنل در موارد زیر شهید یا در حکم شهید محسوب می‌شوند: الف) کشته شدن یا فوت در میدان نبرد به سبب مأموریت. ب) کشته شدن یا فوت در هر گونه مأموریت رزمی یا جنگی و در طول رفت و برگشت به سبب مأموریت. ج) کشته شدن یا فوت در اسارت دشمن یا ضد انقلاب یا اشرار یا سارقان مسلح و یا قاچاقچیان. د) کشته شدن در هرگونه حملات زمینی، هوایی و دریایی دشمن. هـ) کشته شدن یا فوت در رفت و برگشت از منطقه عملیات تا محل مرخصی. و) کشته شدن توسط اشرار، سارقان مسلح و قاچاقچیان به سبب مأموریت. ز) کشته شدن توسط ضد انقلاب و یا به سبب عملیات خرابکاری عوامل دشمن. ح) کشته شدن در هرگونه آموزش‌های رزمی و عملیات مانوری. ط) کشته شدن حین آزمایش و تحقیقات در زمینه اسلحه و مهمات و وسایل جنگی و خنثی‌سازی مواد منفجره و محترقه به سبب مأموریت. ی) کشته شدن به سبب خدمت از طریق سو قصد اعم از این که در ایام خدمت یا غیر خدمت باشد. ک) فوت در اثر جراحات، صدمات و بیماری‌های حاصله از موارد مندرج در بندهای بالا، مشروط بر این که جراحات یا صدمات مذکور علت فوت باشد. (ماده ۱۰۷ قانون ارتش جمهوری اسلامی مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

ص

صاحبان حرف و مشاغل آزاد

: به کلیه اشخاصی اطلاق می‌شود که از نظر مقررات و قوانین خویش‌فرما باشند. (بند ۵ ماده ۱ از قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۳/۸/۱۳۷۳)

صاحبان حرف و مشاغل آزاد

: صاحبان حرف و مشاغل آزاد در این آیین‌نامه به افرادی اطلاق می‌شود که برای انجام حرفه و شغل مورد نظر با داشتن کارگر (کارفرما) یا خود به تنهایی (خویش‌فرما) به استناد مجوز اشتغال صادره از سوی مراجع ذی‌صلاح یا به تشخیص هیأت مدیره سازمان تأمین اجتماعی (که منبعد سازمان تأمین اجتماعی در این آیین‌نامه سازمان نامیده می‌شود) به کار اشتغال داشته و مشمول مقررات حمایتی خاص (مشابه موارد موضوع این آیین‌نامه) نباشند. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاحی بند ب و تبصره ۳ ماده ۴ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳۰/۶/۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی مصوب ۲۹/۷/۱۳۶۶ هیأت وزیران)

صاحبان فرض

: صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آن‌ها معین نیست. (ماده ۸۹۴ قانون مدنی)

صاحبان قرابت

: صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آن‌ها معین نیست. (ماده ۸۹۴ قانون مدنی)

صاحبان حرفه

: کسی که با کمک نیروی کار شخصی و سرمایه و وسایل خود اقدام به تولید کالا به منظور فروش یا عرضه خدمت معین برای کسب درآمد می کند. (بند ۸ ماده ۱ قانون شرکت های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰).

صاحب شغل آزاد

: کسی که بدون وسایل و یا با وسایل لازم، خدمت یا خدماتی را عرضه و بدین وسیله کسب درآمد می کند. (بند ۱۰ ماده ۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

صاحب کالا

: صاحب کالا از نظر گمرک در مورد کالای بازرگانی کسی است که نسخ اصلی اسناد خرید یا حمل به نام او صادر و از طرف

بانک مهر شده و حواله ترخیص نیز به نام او باشد یا اسـناد مهر شده مزبور به نام وی ظهرنویسی و صحت امضاء واگذارنده از طریق مقام صلاحیتدار گواهی شده باشد. (تبصره ۱ ماده ۱۴ از قانون امور گمرکی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

صاحب نسق

: افرادی که بر اثر اجرای قوانین ارضـی مربوط به قبل از انقلاب، زمین به آن‌ها واگـذار شـده است. (بنـد ۱۲ آیین‌نامه اجرایی قانون واگـذاری زمین‌هـای دایر و بایر که بعـد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۸/۸/۱۳۶۵ مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

صادرات قطعی

: صـادرات قطعی کشـور عبـارت از کالا-یی است که به منظـور فروش یـا مصـرف در کشورهـای خـارج از ایران به خـارج فرسـتاده می‌شود. (ماده ۲۰۷ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

صادر کننده نمونه

: صادر کننـده نمونه شخصـیت حقیقی یا حقوقی است که دارای شـرایط زیر باشـد: الف) ارزش صادرات کالاهای او در یک دوره مالی (از آغاز فروردین ماه تا اسـفند ماه سال قبل از انتخاب) در مقایسه با سایر اشـخاص یا شـرکت‌هایی که کالاهای مشابه را صادر می‌کنند در بالاترین سطح باشد. ب) صادر کننده از حسن شهرت برخوردار بوده و گزارشی مبنی بر خلف وعده یا عدم ایفای تعهد از جانب وی از خریداران، طرف‌های تجاری، گمرک جمهوری اسـلامی ایران، شبکه بانکی، نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور یا سایر منابع موثق دریافت نشده باشد.) کالاهای صادراتی شـخص حقیقی یا حقوقی که به عنوان صادر کننده نمونه انتخاب می‌شود (با در نظر گرفتن بسته‌بندی این کالاها) در مقایسه با رقبا از کیفیت بالاتری برخوردار باشد. (ماده ۲ آیین‌نامه تشویق صادر کنندگان نمونه مصوب ۸/۷/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

صلاحیت دفاتر اسناد رسمی

: دفترخانه‌ها از نظر صلاحیت به سه درجه تقسیم می‌شوند: ۱- دفترخانه درجه اول که به وسیله یک سردفتر درجه اول و یک یا چند دفتریار اداره می‌شود و اجازه تنظیم و ثبت همه گونه اسناد و معاملات را دارا است. ۲- دفترخانه درجه دوم که به وسیله یک سردفتر درجه دوم اداره می‌شود و اجـازه تنظیم و ثبت اسـناد و معاملات به هر مبلغی را دارا بوده و می‌توانـد یـک دفتریار داشـته باشـد. ۳- دفترخانه درجه سوم که به وسـیله یک سردفتر درجه سوم اداره می‌شود و اجازه تنظیم و ثبت اسناد تا پنج هزار ریال را دارد. (ماده ۴ قانون دفتر اسناد رسمی مصوب ۱۵/۳/۱۳۱۶)

صلاحیت ذاتی

: رسـیدگی نخسـتین بـه دعـاوی، حسب مـورد در صـلاحیت دادگاه‌هـای عمـومی و انقلاب است مگر در مـواردی که قـانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد. (ماده ۱۰ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

صلاحیت ذاتی

: رسیدگی نخستین به دعاوی مدنی راجع به دادگاه‌های شهرستان و دادگاه‌های بخش است جز در مواردی‌که قانون مرجع دیگری معین‌کرده باشد. (ماده ۱۰ قانون آیین‌دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

صلاحیت ذاتی

: رسیدگی بدوی به دعاوی حقوقی و تجاری راجع به محاکم ابتدایی و محاکم صلح است جز در مواردی که قانون مرجع دیگری معین کرده باشد. (ماده ۸ قانون اصول محاکمات حقوقی و تجاری مصوب ۲۸/۱۰/۱۳۱۴)

صلاحیت ذاتی

: صلاحیت دادگاه شهرستان نسبت به دادگاه استان و بالعکس و دادگاه‌های دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری صلاحیت ذاتی است. ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸).

صنایع اپتیک

: به کلیه فعالیت‌های تولیدی و خدمات مهندسی مربوط به قطعات وسایل و تجهیزاتی که تکنولوژی نور توأم با الکترونیک در آن‌ها به کار گرفته شده است اطلاق می‌شود. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۹۶ قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۸/۲/۱۳۷۶ هیأت وزیران)

صنایع اتوماسیون

: صنایعی است که ابزار و تجهیزات خود کنترلی یا اتوماسیون یا قطعات مربوط به آن‌ها را تولید می‌کنند و نمونه بارز آن کامپیوتر و لوازم مربوط است. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۹۶ قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۸/۲/۱۳۷۶ هیأت وزیران)

صنایع الکترونیک

: به صنایع الکترونیکی، مخابرات، اتوماسیون و اپتیک اطلاق می‌شود. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۹۶ قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۸/۲/۱۳۷۶ هیأت وزیران)

صنایع الکترونیک

: به کلیه فعالیت‌های تولیدی و خدماتی مهندسی مربوط به قطعات، وسایل و تجهیزاتی که تکنولوژی الکترونیک در آن‌ها به کار گرفته شده است اطلاق می‌شود. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۹۶ قانون پنج ساله دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۸/۲/۱۳۷۶ هیأت وزیران)

صنایع پایین‌دستی

: صنایع پایین‌دستی، عبارت است از صنایعی که درآن فراورده‌های نهایی پتروشیمی (طبق مفاد ماده یک) طی یک یا چند مرحله به محصولات مصرفی تبدیل می‌شود. (ماده ۲ آیین‌نامه نحوه هماهنگی و تفکیک وظایف وزارت صنایع و وزارت نفت در ارتباط با پتروشیمی مصوب ۲۴/۱/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

صنایع پتروشیمی

: صنایع پتروشیمی عبارت است از صنایع تولیدکننده کلیه فراورده‌های شیمیایی تا مرحله پایین دستی که از نفت (طبق تعریف قانون نفت) به عنوان خوراک استفاده می‌نمایند. فراورده‌هایی از قبیل - پلیمرهای مصنوعی مانند پلاستیک‌ها و لاستیک‌های مصنوعی - کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات - مواد اولیه اصلی پودرهای شوینده و مواد اولیه اصلی الیاف مصنوعی - سایر مواد شیمیایی و حلال‌های منطبق با تعریف فوق فراورده‌های پتروشیمی محسوب می‌شوند. (ماده ۱ آیین‌نامه نحوه هماهنگی و تفکیک وظایف وزارت صنایع و وزارت نفت در ارتباط با پتروشیمی مصوب ۲۴/۱/۱۳۶۷ هیأتی وزیران)

صنایع روستایی

: منظور از صنایع روستایی در این آیین‌نامه، صنایع تبدیلی اولیه کشاورزی و صنایع کوچک است که در روستاها ایجاد می گردد. (ماده ۱ آیین‌نامه هماهنگی و تفکیک وظایف وزارتخانه‌های صنایع و جهاد سازندگی مصوب ۲۷/۶/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

صنایع فصلی

: صنایع فصلی عبارت از صنایع است که در دوره بهره‌برداری محدودی در سال دارد مانند کارخانجات پنبه قند و امثال آن‌ها (از ماده ۲ قانون اجازه اجرای گزارش کمیسیون پیشه و هنر و بازرگانی مربوط به کارگران و کارفرمایان مصوب ۱۷/۳/۱۳۲۸)

صنایع کوچک

: صنایع کوچک صنایعی است که به وسیله وزارت اقتصاد مشخص و اعلام می‌شود. (از بند ۱ ماده واحده اصلاح بعضی از مواد و الحاق تبصره‌های جدید به قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۵/۱۲/۱۳۵۰)

صنایع مخابراتی

: صنایعی است که با استفاده از دستگاه‌ها، آلمان‌ها و قطعات الکترونیکی لوازم و تجهیزات مورد استفاده در مخابرات را تولید و عرضه می‌نماید. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۹۶ قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۸/۲/۱۳۷۶ هیأت وزیران)

صندوق اداره تصفیه

: اداره تصفیه دارای دو صندوق است- صندوق (الف) و صندوق (ب) (ماده ۵۱ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۲۴/۴/۱۳۱۸)

صندوق پس‌انداز ملی

: برای رایج کردن پس‌انداز و تشویق پس‌اندازکنندگان صندوقی به نام صندوق پس‌انداز ملی تأسیس می‌شود. (ماده۱ قانون ایجاد صندوق پس‌انداز ملی مصوب ۱۸/۲/۱۳۱۸)

صندوق توسعه کشاورزی ایران

: صندوق توسعه کشاورزی ایران که در این اساسنامه صندوق نامیده می‌شود طبق قانون شرکت سهامی است و به موجب قوانین مربوط به تأسیس صندوق توسعه کشاورزی ایران مصوب سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۷ و این اساسنامه به صورت بازرگانی اداره می‌شود و در مواردی که در قوانین مذکور و این اساسنامه پیش‌بینی لازم نشده باشد تابع قانون بانکی و پولی کشور و قانون تجارت خواهد بود. (ماده ۱ اساسنامه صندوق توسعه کشاورزی ایران مصوب ۱۴/۸/۱۳۵۱)

صندوق غیردولتی توسعه صادرات

: صندوق غیردولتی توسعه صادرات که از این پس صندوق نامیده خواهد شد به مؤسسه‌ای اطلاق می‌شود که توسط تشکل‌های صادراتی وابسته به اتاق بازرگانی یا اتاق تعاون یا مجامع امور صنفی (اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، سندیکاهای صادراتی) و نظایر آن‌ها به یکی از اشکال مذکور در قانون تجارت یا قانون تعاون (حسب مورد) با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی یا تعاونی منحصراً برای کمک به توسعه صادرات کالاها یا خدمات اعضای تشکل‌های صادراتی ذی‌ربط طبق اساسنامه‌ای که به تصویب مجمع عمومی صندوق می‌رسد تأسیس شود. (ماده ۲ آیین‌نامه تأسیس صندوق‌های غیردولتی توسعه صادرات و نحوه حمایت از آن‌ها مصوب ۲/۲/۱۳۸۰ هیأت وزیران)

صنعتگران دستمزد بگیر

: کسبه و صنعتگران دستمزدبگیر کسانی هستند که کالا را منحصراً به مصرف‌کننده بفروشند یا دستمزد دریافت دارند و نام آنان در تبصره یک این ماده ذکر شده است ... (از ماده ۵ قانون مالیات بردرآمد و املاک مزروعی و مستغلات و حق غیر مصوب ۱۶/۱/۱۳۳۵)

صنف

: صنف، آن گروه از اشخاص صنفی اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی و مشارکت‌های مدنی که طبیعت فعالیت آنان از یک نوع می‌باشد تشکیل یک صنف را می‌دهند. (ماده ۲ (۴ اصلاحی) قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۶۸)

صنف

: آن گروه از افراد صنفی که طبیعت شغلی آنان از یک نوع می‌باشد تشکیل یک صنف را می‌دهند. (ماده ۴ لایحه قانونی راجع به اجازه اجرای اصلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه‌های آن به عمل آمده است مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

صنف

: آن گروه از افراد صنفی که طبیعت شغلی آنان از یک نوع است تشکیل یک صنف را می‌دهند. (ماده ۴ قانون نظام صنفی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

صنوف توزیعی

: آن دسته از صنوفی که صرفاً نسبت به عرضه کالا از محل واردات یا تولیدات داخلی اقدام می‌نمایند بدون آن که در تولید کالا یا تغییر دادن کیفیت آن نقش داشته باشند صنف توزیع نامیده می‌شود. (ماده ۸ قانون ایجاد تسهیلات لازم جهت صدور پروانه کسب برای جانبازان، اسرای آزاد شده و خانواده محترم شهدا و مفقودین و اصلاح موادی از قانون نظام صنفی مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۶۸)

صنوف‌تولیدی

: آن دسته از صنوفی که فعالیت و خلاقیت‌های آن‌ها منجر به تغییر فیزیکی یا شیمیایی مواد گشته و منحصراً تولیدات خود را مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌دهند صنف تولیدی نامیده می‌شود. (ماده ۸ قانون ایجاد تسهیلات لازم جهت صدور پروانه کسب برای جانبازان اسرای آزاد شده و خانواده محترم شهدا و مفقودین و اصلاح موادی از قانون نظام صنفی مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۶۸)

صنوف خدمات فنی

: آن دسته از صنوفی که فعالیت آن منجر به رفع عیب و نقص یا مرمت و نگهداری کالا می‌گردد یا اشتغال به آن مستلزم داشتن صلاحیت فنی لازم است، صنف خدمات فنی نامیده می‌شود. (ماده ۸ قانون ایجاد تسهیلات لازم جهت صدور پروانه کسب برای جانبازان، اسرای آزاد شده و خانواده محترم شهدا و مفقودین و اصلاح موادی از قانون نظام صنفی مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۶۸)

صنوف خدماتی

: آن دسته از صنوفی که با فعالیت‌های خود قسمتی از نیازهای جامعه را تأمین نموده و این فعالیت در زمینه تبدیل مواد به فراورده یا خدمات فنی نباشد، صنف خدماتی نامیده می‌شود. (ماده ۸ قانون ایجاد تسهیلات لازم جهت صدور پروانه کسب برای جانبازان، اسرای آزاد شده و خانواده محترم شهدا و مفقودین و اصلاح موادی از قانون نظام صنفی مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۶۸)

صید

: عملیاتی است که به منظور خارج کردن آبزیان از محیط زیست طبیعی آن‌ها صورت می‌گیرد. (بند ۸ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب (۵/۲/۱۳۷۸)

ض

ضابطین دادگستری

: ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند و عبارتند از: ۱. نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران. ۲. رؤسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان. ۳. مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند. ۴. سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند. ۵. مقامات و مأمورینی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند. (ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸)

ضابطین عدلیه

: ضابطین عدلیه عبارتند از: مأمورینی که مکلفند به تفتیش و کشف جرائم (خلاف و جنحه و جنایت) و به اقداماتی که برای جلوگیری مرتکب یا متهم از فرار یا مخفی‌شدن موافق مقررات قانون باید به عمل آید ضابطین مذکوره به ترتیب ذیل تقسیم می‌شوند ۱. مدعی عمومی ابتدایی و معاونین او ۲. مستنطق ۳. کمیسرهای پلیس و قائم مقام آنان ۴. صاحبان مناصب و رؤسا بریکاد ژاندارم و امنیه مدعی عمومی رئیس ضابطین عدلیه محسوب ولی مأموریت مخصوص و عمده او تعقیب امور جزایی است حدود وظایف هر کدام از مأموران مذکوره به طوری است که در این باب مقرر است. (ماده ۱۹ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین‌دادرسی کیفری) مصوب ۳۰/۵/۱۲۹۱)

ضابطین نظامی

: ضابطین نظامی عبارت از: مأمورینی می‌باشندکه در حدود مقررات این قانون مکلف به بازرسی و تحقیق بزه‌هایی‌که در حدود صلاحیت دادگاه‌های نظامی است بوده و اقداماتی که برای جمع‌آوری دلایل و مدارك مربوطه و جلوگیری از فرار یا مخفی‌شدن متهم و تعقیب قانونی قضیه لازم است به‌عمل می‌آورند. (ماده۱۲۲ قانون دادرسی وکیفر ارتش مصوب۴/۱۰/۱۳۱۸)

ضرایب مالیاتی

: ضرایب مالیاتی عبارت است از: ارقام مشخصه‌ای که حاصل ضرب آن‌ها در قرینه مالیاتی در موارد تشخیص علی‌الرأس، درآمد مشمول مالیات تلقی می‌گردد. (ماده ۱۵۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶)

ضرایب مالیاتی

: ضرایب تشخیص درآمد مشمول مالیات عبارت است از ارقام مشخصه‌ای که حاصل ضرب آن‌ها در قرینه مالیاتی در موارد تشخیص علی‌الرأس درآمد مشمول مالیات تلقی می‌گردد. (ماده ۱۲۹ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۴۵)

ضرر

: منظور از ضرر در این ماده اعم است از ورود خسارت یا تفویت منفعت. (از ماده ۱۳۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۴۷)

ضرر مانع از تقسیم

: ضرری که مانع از تقسیم می‌شود عبارت است از: نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتاً قابل مسامحه نباشد. (ماده ۵۹۳ قانون مدنی)

ضرر و زیان قابل مطالبه

: ضرر و زیانی که قابل مطالبه است به شرح ذیل می‌باشد: ۱. ضرر و زیان‌های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است. ۲. ضرر و زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی. ۳. منافعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم مدعی خصوصی از آن محروم می‌شود. (از ماده ۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد آیین‌دادرسی کیفری مصوب ۳۰/۱۱/۱۳۳۵)

ضریب بهره مالکانه

: میزان درصدی از بهای متوسط عمده فروشی سالانه یک متر مکعب چوب الواری به ابعاد مختلف در بازار تهران ضریب بهره مالکانه یک متر مکعب درخت از همان جنس است. (بند ۲۰ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

ضمان

: عقد ضمان عبارت است از این که شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است به عهده بگیرد. متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون‌عنه یا مدیون اصلی می‌گویند. (ماده ۶۸۴ قانون مدنی)

ضمانت مطلق

: ضامن می‌تواند فقط ضمانت تأدیه وجه را بنماید یعنی قید نماید که در صورت ثبوت مدعی به برعهده من است که فلان مبلغ را بپردازم و یا صریحاً ضمانت تأدیه فوری وجه را نماید ضمانت اولی را ضمانت مقید و دومی را ضمانت مطلق یا کامل نامند. (ماده ۳۹۸ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

ضمانت مقید

: ضامن می‌توانـد فقط ضـمانت تأدیه وجه را بنمایـد یعنی قید نماید که در صورت ثبوت مدعی به برعهده من است که فلان مبلغ را بپردازم و یـا صـریحاً ضـمانت تأدیه فوری وجه را نمایـد ضـمانت اولی را ضـمانت مقیـد و دومـی را ضـمانت مطلق یا کامل نامنـد. (ماده ۳۹۸ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

ضمان درک

: اگر بعـد از قبض ثمن مبیع کلاً یا جزئا مسـتحق‌للغیر درآید بایع ضامن است اگرچه تصـریح به ضـمان نشده باشد. (ماده ۳۹۰ قانون مدنی)

ضمان قهری

: امور ذیل موجب ضـمان قهری است: ۱. غصـب و آنچه که در حکم غصب است. ۲. اتلاف. ۳. تسبیب. ۴. استیفا. (ماده ۳۰۷ قانون مدنی)

ط

طبقه شغلی

: عبارت از یک یا چند شـغل سازمانی است که از نظر مسئولیت و دشواری کار با یکدیگر مشابه باشـند و در نظام ارزشـگذاری در یـک طبقـه قرار بگیرد. (بنـد چ مـاده ۱ از آیین‌نـامه حقوق و دسـتمزد کارکنـان سازمان‌هـای منـاطق آزاد تجـاری صـنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

طبقه ضعیف

: طبقـه‌ای اسـت کـه مقـاومت جـانبی آن نسبت بـه طبقـه بالاـی آن کم‌تر از ۸۰ درصـد باشـد (از بخش تعـاریف آیین‌نـامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

طبقه نرم

: طبقه‌ای است که سـختی جانبی آن کم‌تر از ۷۰ درصد سـختی جانبی طبقه روی خود یا کم‌تر از ۸۰ درصد متوسط سختی‌های سه طبقه روی خود اوست. (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

طرح بهره‌برداری

: طرحی است که در آن جزئیات برنامه‌های اجرایی برای بهره‌برداری از معـدن و زمان‌بندی اجرای عملیات و سایر اطلاعات براساس شناسنامه معدن در نمونه فرم‌های ویژه وزارت معادن و فلزات، توسط عاملین بهره‌برداری درج می‌گردد. (بند ف ماده ۱ قانون معادن

مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

طرح تفصیلی

: طرح تفصیلی عبارت از طرحی است براساس معیارها و ضوابط کلی طرح جامع شهر نحوه استفاده از زمین‌های شهری در سطح محلات مختلف شهر و موقعیت و مساحت دقیق زمین برای هر یک از آن‌ها و وضع دقیق و تفصیلی شبکه عبور و مرور و میزان و تراکم جمعیت و تراکم ساختمانی در واحدهای شهری و اولویت‌های مربوط به مناطق بهسازی و نوسازی و توسعه و حل مشکلات شهری و موقعیت کلیه عوامل مختلف شهری در آن تعیین می‌شود و نقشه‌ها و مشخصات مربوط به مالکیت براساس مدارک ثبتی تهیه و تنظیم می گردد. (بند ۳ ماده ۱ از قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و تعیین وظایف آن مصوب ۱۶/۴/۱۳۵۳)

طرح جامع سرزمینی

: طرح جامع سرزمین، طرحی است که شامل استفاده از سرزمین در قالب هدف‌ها و خط‌مشی‌های ملی و اقتصادی از طریق بررسی امکانات و منابع مراکز جمعیت شهری و روستایی کشور و حدود توسعه و گسترش شهرها و شهرک‌های فعلی و آینده و قطب‌های صنعتی و کشاورزی و مراکز جهانگردی و خدماتی بوده و در اجرای برنامه‌های عمرانی بخش‌های عمومی و خصوصی ایجاد نظم و هماهنگی نماید. (بند ۱ ماده ۱ از قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و تعیین وظایف آن مصوب ۱۶/۴/۱۳۵۳)

طرح جامع شهر

: طرح جامع شهر عبارت از: طرح بلند مدتی است که در آن نحوه استفاده از اراضی و منطقه‌بندی مربوط به حوزه‌های مسکونی، صنعتی و بازرگانی، اداری و کشاورزی و تأسیسات و تجهیزات و تسهیلات شهری و نیازمندی‌های عمومی شهری، خطوط کلی ارتباطی و محل مراکز انتهای خط (ترمینال) و فرودگاه‌ها و بنادر و سطح لازم برای ایجاد تأسیسات و تجهیزات و تسهیلات عمومی، مناطق نوسازی، بهسازی و اولویت‌های مربوط به آن‌ها تعیین می‌شود و ضوابط و مقررات مربوط به کلیه موارد فوق و همچنین ضوابط مربوط به حفظ بنا و نماهای تاریخی و مناظر طبیعی، تهیه و تنظیم می گردد. طرح جامع شهر برحسب ضرورت قابل تجدید نظر خواهد بود. (بند ۲ ماده ۱ از قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و تعیین وظایف آن مصوب ۱۶/۴/۱۳۵۳)

طرح جنگلداری

: طرح جنگلداری طرحی است که در آن مقدار و محل و موقع برداشت و مدت اجرا و نحوه بهره‌برداری و عملیات احیایی و عمرانی که در داخل جنگل یا جنگل‌های مربوط باید به عمل آید درج شده و به تصویب سازمان جنگلبانی ایران رسیده باشد. (بند ۱۲ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

طرح جنگلداری

: در صورتی می‌توان از جنگل بهره‌برداری نمود که برای آن جنگل طرح جنگلداری که به تصویب سازمان جنگلبانی رسیده باشد تهیه شده باشد منظور از طرح جنگلداری تهیه نقشه و تعیین مقدار چوب موجود در آن و مقدار نمو سالیانه جنگل و تعیین کلیه اقدامات و اصلاحاتی که باید در هر یک از قطعات آن جنگل صورت گیرد. (بند ۱ تبصره ۱ ماده ۴ از قانون جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۸/۶/۱۳۳۸)

طرح عمرانی

: منظور مجموعه عملیات و خدمات مشخصی است که براساس مطالعات توجیهی فنی و اقتصادی یا اجتماعی که توسط دستگاه اجرایی انجام می‌شود طی مدت معین و با اعتبار معین برای تحقق بخشیدن به هدف‌های برنامه عمرانی پنجساله به صورت سرمایه‌گذاری ثابت شامل هزینه‌های غیرثابت وابسته در دوره مطالعه و اجرا یا مطالعات اجرا می‌گردد و تمام یا قسمتی از هزینه‌های اجرای آن از محل اعتبارات عمرانی تأمین می‌گردد و به سه نوع انتفاعی و غیرانتفاعی و مطالعاتی تقسیم می‌شود: (بند ۱۰ ماده ۱ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

طرح عمرانی انتفاعی

: طرح عمرانی انتفاعی- منظور طرحی است که در مدت معقولی پس از شروع به بهره‌برداری علاوه بر تأمین هزینه‌های جاری و استهلاک سرمایه سود متناسبی به تبعیت از سیاست دولت را نیز عاید نماید. (ردیف ب بند ۱۰ ماده ۱ از قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

طرح عمرانی غیرانتفاعی

: منظور طرحی است که برای انجام برنامه‌های رفاه اجتماعی و عملیات زیربنایی و یا احداث ساختمان و تأسیسات جهت تسهیل کلیه وظایف دولت اجرا می‌شود و هدف اصلی آن حصول درآمد نمی‌باشد. (ردیف ب بند ۱۰ ماده ۱ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

طرح قانونی

: طرح‌های قانونی با امضا و ذکر نام حداقل پانزده نفر از نمایندگان در مجلس به رئیس تسلیم می‌شود و پس از اعلام وصول و قرائت عنوان آن توسط رئیس مجلس یا یکی از منشیان، در همان جلسه به کمیسیون‌های مربوط ارجاع می‌شود. این طرح‌ها پس از ارجاع به کمیسیون‌های ذی‌ربط چاپ و توزیع و نسخه‌ای از آن توسط رئیس برای وزیر یا وزیران مربوط ارسال می‌گردد طرح‌ها نیز همانند لوایح، باید دارای موضوع و عنوان مشخص باشند و دلایل لزوم تهیه و پیشنهاد آن در مقدمه به وضوح درج شود و همچنین دارای موادی متناسب با اصل موضوع و عنوان طرح نیز باشد. (ماده ۱۳۰ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۲۰/۱/۱۳۷۹)

طرح مرتع‌داری

: عبارت از طرحی است که به منظور بهره‌برداری از مرتع مورد تصویب وزارت منابع طبیعی واقع شود. (ردیف ۲۱ بند ۱ از قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۰/۱/۱۳۴۸)

طرح مستقل پژوهشی

: منظور از طرح مستقل پژوهشی طرحی است که به تصویب شورای پژوهشی دانشگاه یا مؤسسه آموزشی و پژوهشی رسیده باشد و مجری طرح یا مجریان آن جدا از وظایف آموزشی جهت اجرای آن بین ۵ الی ۱۵ ساعت به تناسب کیفیت پروژه وقت صرف نموده و بابت انجام آن هیچ‌گونه وجهی دریافت ننموده و نتیجه آن به صورت سمینار و مقاله جهت تدریس و آموزش دانشجویان و سایر اعضای هیأت علمی ارائه گردد. (تبصره ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده از خدمت خارج از وقت اداری اعضای هیأت علمی و اعضای غیر هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی مصوب ۱۴/۸/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

طرح مطالعاتی

: منظور طرحی است که براساس قرارداد بین سازمان و یا سایر دستگاه‌های اجرایی با مؤسسات علمی و یا مطالعاتی متخصص برای بررسی خاصی اجرا می‌گردد. (ردیف پ بند ۱۰ ماده ۱ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

طرح هادی

: طرح هادی عبارت از طرحی است که در آن جهت گسترش آتی شهر و نحوه استفاده از زمین‌های شهری برای عملکردهای مختلف به منظور حل مشکلات حاد و فوری شهر و ارائه راه‌حل‌های کوتاه مدت و مناسب برای شهرهایی که دارای طرح جامع نمی‌باشند تهیه می‌شود. (بند ۴ ماده ۱ قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و تعیین وظایف آن مصوب ۱۶/۴/۱۳۵۳)

طرح‌ها و لوایح فوری

: طرح‌ها و لوایح فوری عبارتند از یک فوریتی، دو فوریتی و سه فوریتی (ماده ۱۵۸ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۲۰/۱/۱۳۷۹)

طرح دو فوریتی

: طرح‌های دو فوریتی آن است که پس از تصویب دو فوریت بلافاصله به طبع و توزیع آن اقدام و ۲۴ ساعت پس از توزیع در مجلس مطرح می‌شود. (از ماده ۱۱۶ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۲/۱۳۶۲)

طرح‌های دو فوری

: لوایح و طرح‌های فوری آن است که فقط یک شور در آن لازم باشد و لوایح و طرح‌های دو فوری آن است که پس از تصویب دو فوریت بلافاصله به طبع و توزیع آن اقدام و پس از ۲۴ ساعت از موقع توزیع، در مجلس طرح شود تقاضای یک فوریت مستلزم

آن نیست که بلافاصله فوریت لایحه یا طرح در مجلس مطرح شود لکن در موقعی که دو فوری بودن تقاضا شود باید در همان جلسه در باب لزوم و عدم لزوم فوریت پس از توضیح پیشنهاد کننده و اظهارات یک مخالف و یک موافق (هر یک در حدود ۵ دقیقه) بحث و رأی گرفته شود. اگر تقاضای فوریت یا دو فوری بودن ضمن لایحه یا طرحی که در مجلس مطرح است درج نشده باشد و ۱۵ نفر از نمایندگان کتباً تقاضای یک فوریت و یا دو فوریت آن لایحه یا طرح را بنمایند بدون مباحثه در اصل مطلب در باب فوریت اخذ رأی به عمل می‌آید. تقاضای دو فوری بودن طبق ماده ۶۴ در حکم تقاضای تغییر دستور است. (ماده ۱۲۳ تصمیم متخذه دایر بر اجرای موقت آیین‌نامه داخلی مجلس شورای ملی تنظیمی به وسیله کمیسیون منتخبه مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۴۳)

طرح‌های سه فوریتی

: لایحه و طرح سه فوریتی آن است که وقتی که سه فوریتی طرح یا لایحه به تصویب مجلس رسید در همان جلسه وارد دستور می‌گردد. (از ماده ۱۱۶ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۲/۱۳۶۲)

طرح‌های عمرانی انتفاعی دولت

: منظور طرحی است که در مدت معقولی پس از شروع بهره‌برداری علاوه بر تأمین هزینه‌های جاری و استهلاک سرمایه سود متناسبی به تبعیت از سیاست دولت را نیز عاید نماید. منظور از انتفاع، انتفاع مالی است به نحوی که فایده‌های ناشی از بهره‌برداری طرح قابل فروش و قابل تقویم به پول باشد. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

طرح‌های فوری

: لوایح و طرح‌های فوری آن است که فقط یک شور در آن لازم باشد و لوایح و طرح‌های دو فوری آن است که پس از تصویب دو فوریت بلافاصله به طبع و توزیع آن اقدام و پس از ۲۴ ساعت از موقع توزیع، در مجلس طرح شود تقاضای یک فوریت مستلزم آن نیست که بلافاصله فوریت لایحه یا طرح در مجلس مطرح شود لکن در موقعی که دو فوری بودن تقاضا شود باید در همان جلسه در باب لزوم و عدم لزوم فوریت پس از توضیح پیشنهاد کننده و اظهارات یک مخالف و یک موافق (هر یک در حدود ۵ دقیقه) بحث و رأی گرفته شود. اگر تقاضای فوریت یا دو فوری بودن ضمن لایحه یا طرحی که در مجلس مطرح است درج نشده باشد و ۱۵ نفر از نمایندگان کتباً تقاضای یک فوریت و یا دو فوریت آن لایحه یا طرح را بنمایند بدون مباحثه در اصل مطلب در باب فوریت اخذ رأی به عمل می‌آید. تقاضای دو فوری بودن طبق ماده ۶۴ در حکم تقاضای تغییر دستور است. (ماده ۱۲۳ تصمیم متخذه دایر به اجرای موقت آیین‌نامه داخلی مجلس شورای ملی تنظیمی به وسیله کمیسیون منتخبه مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۴۳)

طرح‌های یک فوریتی

: لوایح و طرح‌های یک فوریتی آن است که پس از تصویب فوریت به کمیسیون ارجاع می‌شود تا خارج از نوبت مورد بررسی قرار گیرد. (ماده ۱۱۶ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۲/۱۳۶۲)

طرف دعوی (در عین)

: در دعـاوی راجع به عین طرف دعوی کسـی است که عین در دست او است خواه وارث باشـد یـا غیر وارث مگر این که آن کس مقر باشـد که عین جزو ترکه است که در این صورت مـدعی باید برای اثبات ادعای خود بر تمام ورثه اقامه دعوی نماید. (ماده ۲۳۹ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

طفل

: منظور از طفل کسـی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. (تبصره ۱ ماده ۴۹ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

طفل

: منظـور از طفـل کسـی است که به حـد بلـوغ شـرعی نرسـیده باشـد. (تبصـره ۱ مـاده ۲۶ قـانون راجع به مجـازات اسـلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۶۱)

طلاق باین

: در طلاق باین برای شوهر حق رجوع نیست. (ماده ۱۱۴۴ قانون مدنی)

طلاق خلع

: طلاـق خلع آن است که زن به واسـطه کراهتـی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهـد طلاق بگیرد اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن یا بیش‌تر یا کم‌تراز مهر باشد. (ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی)

طلاق رجعی

: در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است. (ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی)

طلاق مبارات

: طلاـق مبـارات آن است که کراهت از طرفین باشـد ولی در این صـورت عوض بایـد زایـد بر میزان مهر نباشـد. (مـاده ۱۱۴۷ قانون مدنی)

طلاقنامه رسمی

: قباله ازدواج و طلاقنامه در صورتی که مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه به ثبت رسـیده باشد سند رسمی و الا سند عادی محسوب خواهد شد. (از ماده ۲ قانون راجع به ازدواج مصوب ۲۳/۵/۱۳۱۰)

ظ

ظرفیت آماده کار

: ظرفیت آماده کار یک پیمانکار برای یک رشته معین کار عبارت است از حداکثر کار مناسب با ظرفیت کل او در آن رشته منهای مبالغ باقیمانده کارهای در دست اجرا (ماده ۹ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

ظرفیت چرا

: عبارت‌از تعداد واحد دامی است که طبق برآورد وزارت منابع طبیعی در یک فصل چرا در یک هکتار مرتع موضوع پروانه چرا یا طرح مرتعداری می‌توانند چرا نمایند. (ردیف ۲۳ بند ۱ قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۰/۱/۱۳۴۸)

ع

عاریه

: عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه می‌دهد که از عین مال او مجانا منتفع شود. عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند. (ماده ۶۳۵ قانون مدنی)

عاقله

: عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین‌الفوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود. (ماده ۳۰۷ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

عاقله

: عاقله عبارت است از بستگان نزدیک ابوینی یا ابی مانند پدر و جد پدری و برادر و پسر عمو و پسران عمو. (ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

عامل

: در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می‌گویند. (ماده ۵۶۲ قانون مدنی)

عامل (نفت)

: منظور از عامل در این قانون هر شخص یا سازمان مشترک و دستگاه مختلفی است که در حدود مقررات این قانون مجاز به اجرا و

اداره عملیات صنعت نفت باشد. (تبصره ۲ ماده ۱ قانون مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره مصوب ۷/۵/۱۳۳۶)

عامل ذیحساب

: عامل ذیحساب مأموری است که با موافقت ذیحساب و به موجب حکم دستگاه اجرایی مربوط از بین مستخدمین رسمی واجد صلاحیت در مواردی که به موجب آیین‌نامه اجرایی این ماده معین خواهد شد به این سمت منصوب و انجام قسمتی از وظایف و مسئولیت‌های موضوع ماده ۳۱ این قانون توسط ذیحساب به او محول می‌شود. کارپردازان و واحدهای تدارکاتی و سایر مأموران و واحدهای دولتی مادام که به اقتضای طبع و ماهیت وظایف قانونی خود و یا مأموریت‌های محوله مجاز به دریافت تنخواه‌گردان پرداخت از ذیحساب می‌باشند از لحاظ مقررات مربوط به واریز تنخواه‌گردان دریافتی در حکم عامل ذیحساب محسوب می‌شوند. (ماده ۳۶ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

عامل فروش (اوراق قرضه)

: عامل فروش سازمانی است که به نمایندگی وزارت دارایی اسناد خزانه و اوراق قرضه را توزیع و فروش و بازپرداخت می‌نماید. (ماده ۳ قانون انتشار اسناد خزانه و اوراق قرضه مصوب ۲/۷/۱۳۴۸)

عایدات خالص

: عایدات خالص عبارت از درآمد ملك پس از وضع عوارض و مستثنیات قانونی و هزینه‌هایی است که مطابق عرف و معمول محل اختصاصاً به عهده مالك می‌باشد. (تبصره ۱ ماده ۴ آیین‌نامه اصلاحات ارضی مصوب ۳/۵/۱۳۴۳)

عایدات خالص

: عایدات خالص از لحاظ این قانون عبارت است از مجموع عایدات مودی است در دوره مالیاتی منهای مخارج جاری و مصارف شغل در حدودی که برای تحصیل و حفظ عایدات مزبور در دوره مالیاتی ضروری است و در نظامنامه مصوب کمیسیون قوانین مالیه تعیین خواهد شد. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون مالیات برعایدات و حق تمبر مصوب ۲۹/۸/۱۳۱۲)

عایدات خالص

: عایدات خالص عبارت است از کلیه عایدات طاحونه پس از وضع صدی چهل از بابت مخارج از هر قبیل (ماده ۵ قانون حق الارض و حق الماء طواحین اربابی واقعه در اراضی خالصه دولتی مصوب ۳۰/۳/۱۳۰۱)

عایدات خالص شرکت

: از شرکت‌هایی که مرکز اصلی آن‌ها در ایران است به نسبت کلیه عایدات خالص آن‌ها مالیات گرفته خواهد شد ولو این که تمام یا قسمتی از آن عایدات در خارجه تحصیل شده باشد. عایدات خالص شرکت‌ها که از آن مالیات گرفته می‌شود عایدات خالص

سال قبل شرکت است به انضمام وجوه ذخیره آن سال- در هر مورد که سال محاسباتی شرکت با سال شمسی تطبیق نکند از عایدات خالص دوره که محاسبه آن در سنه قبل بسته شده مالیات گرفته خواهد شد. برای تعیین عایدات خالص شرکت‌ها اشیا ساخته شده و مال‌التجاره موجوده شرکت به قیمت روز حساب می‌شود مبالغی که برای استهلاک کسور اموال منقول و غیر منقول شرکت منظور شده از مجموع عایدات غیر خالص موضوع می‌شود مشروط بر این که کسور واقعی بوده و مربوط به سالی باشد که به حساب مالیاتی آن سال رسیدگی می‌شود. (ماده ۴ قانون مالیات بر عایدات و حق تمبر مصوب ۲۹/۸/۱۳۱۲)

عایدات خالص شرکت

: عایدات خالص عبارت است از مجموع عایدات پس از وضع مخارجی که برای تحصیل آن عایدات شده است. (ماده ۴ قانون مالیات بر شرکت‌ها و تجارت و غیره مصوب ۱۲/۱/۱۳۰۹)

عائله

: منظور از عایله افرادی است که طبق ماده ۸۶ و با رعایت شرایط مقرر در آن از حقوق وظیفه استفاده خواهند کرد. (تبصره ماده ۹۳ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

عائله تحت تکفل

: عایله تحت تکفل در این اساسنامه عبارتند از: همسر، فرزندان و پدر و مادر تحت تکفل که از هیچ نوع خدمات درمانی دیگری بهره‌مند نباشند. (ماده ۶ قانون اساسنامه سازمان تأمین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۹/۱۰/۱۳۷۲)

عائله درجه یک

: از نظر این قانون عایله درجه یک عبارت از فرزندان و پدر و مادر تحت تکفل و همسر می‌باشد. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون تأمین خدمات درمانی عایله درجه یک افزارمندان ارتش و ژاندارمری کشور مصوب ۷/۳/۱۳۵۶)

عائله درجه یک

: از نظر این قانون عایله درجه یک عبارت است از همسر و فرزندان و پدر و مادر تحت تکفل می‌باشد. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون اصلاح موادی از قانون تأسیس سازمان تأمین خدمات درمانی عایله درجه یک افسران و همافران و کارمندان ارتش و ژاندارمری کشور و شهربانی کشور مصوب ۲۳/۲/۱۳۵۳)

عائله درجه یک

: از نظر این قانون عایله درجه یک عبارت از همسر و فرزندان تحت تکفل می‌باشد. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون تأسیس سازمان تأمین خدمات درمانی عایله درجه یک افسران و همافران و کارمندان ارتش و ژاندارمری کشور و شهربانی کل کشور مصوب

(۲۷/۱۲/۱۳۵۱

عدم اجرای تعهدات تولیدکنندگان

: عدم اجرای تعهدات تولیدکنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی عبارت است از عدم تولید و عرضه محصول طبق قراداد و برنامه تعیین شده دولت از قبیل نوع، مقدار، قیمت، استاندارد، شرایط تحویل و ... بدون عذر موجه. (از ماده ۱۱ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

عدم اجرای تعهدات واردکنندگان

: عدم اجرای تعهدات واردکنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی عبارت است از تخلف از ضوابط و مقررات تعیین شده دولت در مورد واردات که منجر به عدم اجرای تعهدات و یا کاهش کمی یا کیفی کالا و یا خروج ارز از کشور گردد. (از ماده ۱۰ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری

: عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع- عبارت است از عدم مراجعه و ارائه مدارک لازم جهت اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع به مراجع قانونی بدون عذر موجه و بیش از مدت سه ماه از تاریخ ترخیص کالای وارداتی یا تولید محصول داخلی اقلام مشمول. (ماده ۹ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

عدم اعلام موجودی کالا

: عبارت است از عدم اظهار صحیح واحدهای عمده فروشی نسبت به مقدار موجودی کالاهای دارای نرخ رسمی که ضرورت اعلام آن توسط دولت تعیین می‌شود. تعزیرات عدم اعلام موجودی کالا عیناً مطابق تعزیرات اخفا و امتناع از عرضه کالا می‌باشد. (ماده ۱۶ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

عدم درج قیمت کالا

: عبارت است از عدم درج قیمت کالاها یا خدمات مشمول به نحوی که برای مراجعین قابل رویت باشد به صورت نصب برچسب یا اتیکت یا به صورت نصب تابلوی نرخ در محل واحد. (ماده ۶ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

عدم صدور فاکتور

: عدم صدور فاکتور عبارت است از خودداری از صدور فاکتور مطابق فرم‌ها و ضوابط تعیین شده وزارت امور اقتصادی و دارایی یا صدور فاکتور خلاف واقع در مورد اقلام مشمول. (ماده ۸ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

عدم صلاحیت ذاتی

: عدم صلاحیت ذاتی عبارت است از عدم صلاحیت محکمه صلحیه نسبت به امور راجعه به ابتدایی و بالعکس و عدم صلاحیت محکمه حقوق نسبت به امور جزایی و محکمه جزایی نسبت به حقوقی و محکمه ابتدایی نسبت به استیناف و بالعکس و محاکم عمومی نسبت به محاکم شرع و برعکس و عدم صلاحیت محاکم عدلیه نسبت به امور راجعه به محاکم غیرعدلیه. (تبصره ماده ۱ قانون تسریع محاکمات مصوب ۳/۴/۱۳۰۹)

عدم صلاحیت ذاتی

: عدم صلاحیت ذاتی عبارت است از عدم صلاحیت محکمه صلحیه محدود نسبت به امور راجعه به ابتدایی یا عدم صلاحیت محکمه حقوق نسبت به امور تجارتی و جزایی و یا محکمه جزایی و تجارتی نسبت به حقوق و یا محکمه ابتدایی نسبت به استیناف و برعکس و یا محکمه عدلیه نسبت به امور راجعه به محاکم اداری. (بند ۲۵ تبصره ۳۶۴ قانون موقت راجع به تصرفات در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۳۱/۳/۱۳۰۲)

عده

: عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند. (ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی)

عده انقضاء مدت (نکاح) منقطع

: عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر این که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل‌وپنج روز است. (ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی)

عده بذل مدت (زن حامله)

: عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است (ماده ۱۱۵۳ قانون مدنی)

عده بذل مدت (نکاح منقطع)

: عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است. (ماده ۱۱۵۳ قانون مدنی)

عده طلاق

: عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر این که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است. (ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی)

عده طلاق (نکاح منقطع)

: عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضا آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر این که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل‌وپنج روز است. (ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی)

عده فسخ نکاح

: عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر این که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است. (ماه ۱۱۵۱ قانون مدنی)

عده فسخ نکاح (زن حامله)

: عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضا آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است. (ماده ۱۱۵۳ قانون مدنی)

عده فسخ نکاح (نکاح منقطع)

: عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و اتقضا آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر این که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل‌وپنج روز است. (ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی)

عده وفات

: عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر این که زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر این که فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیش‌تر باشد و الا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود. (ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی)

عده وفات (زن حامله)

: عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر این که زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر این که فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیش‌تر باشد و الا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود. (ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی)

عذر موجه

: جهات زیر عذر موجه محسوب می‌گردد: ۱. مرضی که مانع از حرکت است.۲. فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد. ۳. حوادث قهریه از قبیل سیل، زلزله و حریق که براثر آن تقدیم دادخواست واخواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد. ۴. توقیف یا حبس بودن به نحوی که نتوان در مهلت مقرر دادخواست واخواهی تقدیم کرد. (از ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

عذر موجه

: منظور از عذر موجه مندرج در این قانون اموری است از قبیل: ۱. بیماری مانع از حضور ۲. فوت همسر، پدر، مادر، برادر، خواهر و اولاد یا بیماری سخت یکی از آنان ۳. ابتلا به حوادث بزرگ مانند حریق، سیل و زلزله ۴. در توقیف یا حبس بودن (ماده ۵۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۱)

عرضه‌کالا خارج از شبکه

: عبارت است از عرضه کالا برخلاف ضوابط توزیع و شبکه‌های تعیین شده وزارت بازرگانی و سایر وزارتخانه‌های ذی‌ربط (ماده ۵ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

عرف محل

: میزان زمینی که درآمد حاصل از آن برای تأمین زندگی و معاش یک خانواده کافی باشد. (بند ۷ آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۸/۸/۱۳۶۵ مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

عریضه

: مطلبی که از طرف دولت به مجلس می‌رسد به کلمه (اظهار) تعبیر می‌شود و مطلبی که از طرف اعضا مجلس باشد به کلمه (عنوان) و آن چه سایر مردم به فرستند به کلمه (عریضه). (ماده ۴۲ نظامنامه داخلی دارالشورای ملی ایران مصوب ۲۵/۷/۱۲۸۵)

عضو (شرکت تعاونی)

: عضو در شرکت‌های تعاونی شخصی است حقیقی که واجد شرایط مندرج در این قانون بوده و ملتزم به اهداف بخش تعاونی و اساسنامه قانونی آن تعاونی باشد. (ماده ۸ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳/۶/۱۳۷۰)

عضو شرکت تعاونی

: در شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی هر صاحب سهم اعم از این که شخص حقیقی یا حقوقی باشد عضو شرکت یا اتحادیه نامیده می‌شود. (بند ۱ ماده ۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

عضو محقق

: محکمه می‌تواند تحقیق و تدقیق امور را به یک یا چند نفر از اعضا خود محول نماید و این عضو را در محکمه ابتدایی و استیناف عضو محقق و در محکمه تمیز عضو ممیز نامند. (از ماده۶۶ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

عضو ممیز

: محکمه می‌توانـد تحقیق و تـدقیق امور را به یک یا چند نفر از اعضا خود محول نماید و این عضو را در محکمه ابتدایی و استیناف عضو محقق و در محکمه تمیز عضو ممیز نامنـد. (از ماده ۶۶ قانون اصول تشـکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

عقد

: عقد عبارت‌است از این‌که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد. (ماده ۱۸۳ قانون مدنی)

عقد جایز

: عقد جایز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند. (ماده ۱۸۶ قانون مدنی)

عقد خیاری

: عقد خیاری آن است که برای طرفین یا یکی از آن‌ها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد. (ماده ۱۸۸ قانون مدنی)

عقد لازم

: عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه (ماده ۱۸۵ قانون مدنی)

عقد معلق

: عقد منجز آن است که تأثیر آن برحسب انشا موقوف به امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود. (ماده ۱۸۹ قانون مدنی)

عقد منجز

: عقد منجز آن است که تأثیر آن برحسب انشا موقوف به امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود. (ماده ۱۸۹ قانون مدنی)

علامت تجارتی

: علامـت تجارتی عبارت از هر قسم علامتی است که اعم از نقش، تصویر، رقم، حرف، عبارت، مهر، لفاف و غیر آن که برای امتیاز و تشـخیص محصول صـنعتی، تجـارتی یـا فلاـحتی اختیـار می‌شود. ممکن است یـک علامت تجارتی برای تشـخیص امتیاز محصول جمـاعتی از زارعـان یـا اربـاب صـنعت یـا تجـار یـا محصول شـهر یـا یک ناحیه از مملکت اختیار شود. (ماده ۱ قـانون ثبت علاـئم و احتراعات مصوب ۱/۴/۱۳۱۰)

علامت صنعتی و تجاری

: هر قسم علامت از رقم و حرف و عبارت یا نقش که برای امتیاز و تشخیص یک محصول صنعتی یا یک شی یا مؤسسه تجارتی به کار رود علامت صنعتی و تجارتی شناخته خواهد شد. معهذا علایم ذیل را به جای علامت صنعتی یا تجارتی نمی‌توان به کار برد: ۱. بیرق‌های ایران و خارج- علامت مملکتی (شیر و خورشید —) انواع نشان‌ها و مدال‌های دولتی ایران یا خارجه- نقش‌های ترکیبی شبیه به بیرق‌های مختلفه ایران و خارجه- انگ‌های مخصوص دولتی. تبصره: راجع به نقش‌های ترکیب شبیه به بیرق‌های مختلف ایران که قبل از تصویب این قانون استعمال شده است در صورتی که تا یک سال پس از تصویب این قانون به ثبت برسد اجازه داده خواهد شد. ۲. علائمی که محتمل اختلال انتظامات عمومی و برخلاف حسن اخلاق و یا موهم گمراهی مردم یا تولید رقابت غیرعادلانه بنماید. ۳. علایمی که مرکب باشد از ارقام و یا کلماتی که معمولاً کمیت و یا کیفیت و یا نوع مال التجاره را مشخص می‌دارد یا عبارت است از اسامی مختلفه جغرافیایی ۴. انواع علائم مذهبی و علامات هیأت‌ها و مؤسسات رسمی مانند شیر و خورشید سرخ و هلال یا صلیب احمر یا نظایر آن‌ها. (ماده ۱ قانون علامات صنعتی و تجارتی مصوب ۹/۱/۱۳۰۴)

علامت خطاب یا معرف

: علامت خطاب یا معرف (CALL SIGN) عبارت از علامت مشخصه‌ایست متشکل از حروف و اعداد یا اسامی خاص که قبل از برقراری هر ارتباط و در ضمن ارسال پیام به منظور معرفی ایستگاه‌های فرستنده و گیرنده توسط اپراتور اعلام می گردد. (ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی صدور گواهینامه افسری مخابرات کشتی مصوب ۳۱/۶/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

علی‌الحساب

: علی‌الحساب عبارت است از پرداختی که به منظور ادای قسمتی از تعهد با رعایت مقررات صورت می گیرد. (ماده ۲۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

علی‌الحساب

: علی‌الحساب عبارت است از پرداختی که به منظور ادای قسمتی از تعهد صورت می گیرد. (ماده ۱۵ آیین‌نامه مالی دانشگاه‌ها مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

علائم مرزی

: عبارت است از میله‌ها و نشان‌هایی که به منظور مشخص نمودن خط مرز در شکل و اندازه و رنگ معینی، براساس توافق دو یا چند کشور هم مرز نصب می گردد. (بند ۲۰ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

علائم و نشانه‌های زمینی

: علائم و نشانه‌های زمینی از نظر این قانون به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- علائم و نشانه‌هایی مربوط به نقشه‌برداری که موقعیت

یک نقطه را از لحاظ مختصات یا طول و عرض جغرافیایی و ارتفاع نسبت به یک مبدأ معین و مشخص می‌کند. ۲- علائم و نشانه‌های مربوط به تحدید حدود املاک و حریم (کاداستر). (ماده ۱ قانون تعیین و حفاظت علائم و نشانه‌های زمینی مربوط به نقشه‌برداری و تحدید حدود و حریم مصوب ۱۹/۹/۱۳۵۱)

عمده فروش

: منظور از عمده فروش مندرج در این قانون و آیین‌نامه‌های اجرایی آن هر شخص حقیقی یا حقوقی اعم از تولیدکننده یا توزیع کننده یا وارد کننده است که تمام یا قسمتی از فرآورده‌های صنعتی و یا کشاورزی و یا کالای وارداتی را در اختیار غیرمصرف کننده اعم از افراد صنفی، تجار، بنکداران و حق‌العمل کاران خواه به صورت فروش و یا به طور امانی برای فروش قرار می‌دهند. تجار و بنکداران و حق‌العمل کارانی که شخصاً تولیدکننده و یا واردکننده نبوده و به شرح فوق محصول و یا کالایی را در اختیار گرفته و سپس به افراد صنفی می‌فروشند نیز عمده فروش محسوب می‌شوند. (بند ۲ تبصره ماده ۱۵ از اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۳۰/۸/۱۳۵۱)

عمده فروشی

: عمده فروشی عبارت از عرضه محصولات و تولیدات موضوع این آیین‌نامه به صورت کلی به توزیع کنندگان می‌باشد. (بند ج ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده واحده قانون نحوه واگذاری اماکن و میادین و غرفه توزیع میوه مصوب ۵/۱۰/۱۳۵۸ مصوب ۱/۱۱/۱۳۷۴ هیأت وزیران)

عمران

: منظور از عمران احداث ساختمان و ایجاد باغ میوه یا باغ چای و قلمستان و انجام عملیات زراعی است. باغ میوه و قلمستان همان است که در قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی تعریف شده و باغ چای به محلی اطلاق می‌شود که تعداد بوته‌های چای در هر هکتار کم‌تر از یک هزار عدد نباشد و منظور از انجام عملیات زراعی کاشت و برداشت محصولات کشاورزی طبق عرف محل می‌باشد. (تبصره ۲ ماده ۲ از قانون مربوط به اراضی ساحلی مصوب۲۵/۵/۱۳۴۶)

عمران و آبادانی

: منظور از عمران و آبادانی و فعالیت تولیدی فعالیت‌هایی است که باعث بالا بردن سطح تولیدی و درآمد کشور و یا به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحصیل ارز یا صرفه‌جویی در هزینه‌های ارزی بنماید. (تبصره ۲ ماده ۱ آیین‌نامه اجرای قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی مصوب ۱۷/۷/۱۳۳۵)

عمران و احیای قابل قبول

: منظور از عمران و احیای قابل قبول مذکور در قانون زمین شهری- که از این پس قانون نامیده می‌شود- عمومات یاد شده در ماده (۱۴۱) قانون مدنی و مقررات بعدی در باب احیا و عمران زمین‌ها است عملیات از قبل شخص غیر مسبوق به احیا، تحجیر، ریختن

مصالح در زمین، حفر چاه و نظایر آن، عمران و احیا محسوب نمی‌گردد. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۲۴/۳/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

عمری

: عمری حق انتفاعی است که به موجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد. (ماده ۴۱ قانون مدنی)

عمل‌آوری (آبزیان)

: هر گونه عملیاتی است که برروی آبزی پس از خروج از آب به منظور عرضه به بازار یا تولید محصولاتی شیلاتی انجام می‌گیرد، مانند شستشو، آماده سازی، بسته‌بندی، نگهداری، انجماد، فیله‌سازی، نمک سود کردن، دودی کردن، ترشی کردن، کنسرو کردن، تولید خمیر و پودر کردن. (بند ۶ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

عملیات اجرایی

: منظور فعالیت‌های جاری و طرح‌های عمرانی دستگاه‌های اجرایی است که در برنامه سالانه مشخص می‌گردد. (بند ۸ ماده ۱ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

عملیات بانکی

: تشخیص عملیات بانکی با شورای پول و اعتبار می‌باشد. (بند ب ماده ۳۰ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۱)

عملیات بانکی

: تشخیص عملیات بانکی با شورای پول و اعتبار است. (بند ۲ ماده ۵۸ قانون بانکی و پولی کشور مصوب ۷/۳/۱۳۳۹)

عملیات ساختمانی

: عملیات ساختمانی عبارت است از: ۱- گودبرداری (عملیات خاکی) شامل حفاری چاه‌ها و مجاری آب و فاضلاب، خاکبرداری، خاکریزی، حفاری و پی‌کنی با وسایل دستی و ماشین‌آلات مکانیکی. ۲- هرگونه تغییر یا جابه‌جایی در دیوارها یا اعضای اصلی سازه‌ای و نیز توسعه بنا یا اضافه کردن ۳- مرمت و بازسازی هر گونه تعمیر اساسی که موجب افزایش توان برابری ساختمان باشد نظیر تعویض سقف یا هر یک از اعضای اصلی سازه‌ای یا بازسازی ساختمان‌های تخریب شده در اثر عوامل مختلف ۴- عملیاتی که به منظور نگهداری ساختمان انجام می‌شود شامل: مراقبت و حفاظت ساختمان از بروز خرابی‌ها تعمیر و یا تجدیدنما، تعمیر آسانسور و سایر تجهیزات و تأسیسات ساختمانی، نظافت‌نما و شیشه‌های بیرونی، نقاشی، نازک کاری و نظایر آن‌ها. ۵- تخریب بنا ۶- احداث ساختمان شامل. (۱۲-۱-۱۳ لازم‌الاجرا بودن مقررات ایمنی و حفاظت در حین اجرای کار از مجموعه مقررات ملی ساختمان ایران

مصوب ۲۰/۴/۱۳۷۲ هیأت وزیران)

عملیات نفتی

: عبارت است از کلیه عملیات مربوط به صیانت و بهره‌برداری از منابع نفتی مانند تفحص، نقشه‌برداری، زمین‌شناسی، اکتشاف، حفاری، استخراج، تحصیل اراضی لازم و تهیه و اجرای طرح‌های سرمایه‌ای برای احداث تأسیسات و صنایع و ایجاد و توسعه و تحدید آنها و حفاظت و حراست از تأسیسات و واحدهای مربوط به صنعت نفت. همچنین عملیات تولید و قابل عرضه کردن نفت خام، گاز و سایر هیدروکربورهای طبیعی به استثنای زغال سنگ تصفیه نفت خام و تهیه فراورده‌های فرعی و مشتقات نفتی و جمع‌آوری و تصفیه گاز طبیعی و تولید گاز و محصولات همراه، استفاده از فراورده‌ها و مشتقات نفتی و گازی در تولید انواع محصولات پتروشیمی، حمل‌ونقل، توزیع، فروش و صدور محصولات نفت و گاز و پتروشیمی و فعالیت‌های تجاری مربوط به صادرات و واردات و تولیدات نفت و گاز و پتروشیمی و تهیه و تولید کالاها و مواد صنعتی مورد استفاده نفت و ایجاد تسهیلات و خدمات جنبی برای این عملیات و آموزش و تأمین نیروی کار متخصص. ایجاد شرایط ایمنی و بهداشت و صنعتی و حفاظت محیط از آلودگی در عملیات با رعایت ضوابط سازمان‌های ذی‌ربط و بررسی‌ها و برنامه‌ریزی و طراحی فنی و اقتصادی و انعقاد قرادادهای پیمانکاری و مشاوره در زمینه‌های عملیات فوق و انجام مطالعات و تحقیقات و آزمایش‌ها و پژوهش‌های علمی و فنی برای بسط و تکمیل تکنولوژی و ارتقا دانش فنی و صنعتی و بررسی تتبعات و اختراعات مربوط به صنایع نفت و تبادل اطلاعات علمی و فنی و تجربیات صنعتی با موسسات داخلی و خارجی ذی‌صلاح در زمینه عملیات نفتی. (ماده ۱ قانون نفت مصوب ۹/۷/۱۳۶۶)

عملیات نفتی

: عملیات نفتی اعم است از کلیه عملیات مربوط به اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری، پالایش، حمل و نقل، پخش و خرید و فروش نفت. (ماده ۱ قانون نفت مصوب ۸/۵/۱۳۵۳)

عناصر تقسیمات کشوری

: عناصر تقسیمات کشوری عبارتند است از: روستا، دهستان، شهر، بخش، شهرستان و استان. (ماده ۱ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

عنوان

: مطلبی که از طرف دولت به مجلس می‌رسد به کلمه (اظهار) تعبیر می‌شود و مطلبی که از طرف اعضا مجلس باشد به کلمه (عنوان) و آن چه سایر مردم به فرستند به کلمه (عریضه) (ماده ۴۲ نظامنامه داخلی دارالشورای ملی ایران مصوب ۲۵/۷/۱۲۸۵)

عوارض گمرکی

: عوارض دریافتی به وسیله گمرک وجوهی است که وصول آن طبق مقررات به عهده گمرک واگذار می‌شود. (از ماده ۲ قانون امور گمرکی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

عوارض گمرکی

: عوارض مختلف مذکور در ماده یک این قانون به شرح ذیل است: ۱- بهای تمبر که به درخواست‌ها و اسناد تسلیمی به گمرک یا به اسناد صادره از گمرک الصاق می‌شود. ۲- عوارض مهر سربی یا لاکی یا برچسب یا نوارچسب گمرکی ۳- ارضیه و انبارداری (از روز سی‌ویکم تسلیم اظهارنامه اجمالی (مانیفست) یا بارنامه حمل تعلق می‌گیرد ولی در هر حال نباید قبل از روز دهم تخلیه کالا در گمرک دریافت شود). ۴- عوارض باربری و تخلیه و بارگیری ۵- حق مراقبت در انبارهای اختصاصی یا در خارج از محوطه گمرک و حق بدرقه احتمالی کالاها. ۶- حق نظارت در انتقال کالاها از کشتی به کشتی دیگر یا از هواپیما به هواپیمایی دیگر ۷- حق آزمایش و تعرفه‌بندی کالا- موارد تعلق و ترتیب وصول و مصرف ماخذ و نرخ هر یک از این عوارض و عوارض دیگری که برای تأمین انتظام و حسن جریان تشریفات گمرکی لازم باشد در آیین‌نامه گمرکی تعیین می‌گردد. (ماده ۷ قانون تعرفه گمرکی مصوب ۶/۴/۱۳۳۴)

عهدنامه و موافقتنامه

: عبارت از سندی است که بین دو یا چند دولت منعقد می‌شود و ایجاد تعهد برای آن‌ها نماید و فسخ یک جانبه آن (در صورت عدم پیش‌بینی در متن سند) موجب مسئولیت متخلف می‌گردد. (بند ۲۱ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

عیار مسکوکات طلا

: عیار مسکوکات طلا عبارت از نهصد در هزار طلای خالص و صد در هزار مس یا نقره و مس خواهد بود. (تبصره ماده ۹ قانون اجازه ضرب مسکوک نقره مصوب ۲۶/۸/۱۳۲۲)

عیار مسکوک طلا

: میزان و عیار مسکوکات طلا عبارت از نهصد در هزار طلای خالص و یکصد در هزار مس یا آلیاژی از نقره و مس خواهد بود و حد ترخیص عیار آن‌ها دو در هزار می‌باشد. (ماده۳ قانون مسکوک طلا مصوب ۲۸/۱/۱۳۳۷)

عیناً (کالای گمرکی)

: منظور از کلمه عیناً مندرج در بند ۱۵ ماده ۳۷ قانون امور گمرکی آن است که روی ظروف یا کالای بازگشت شده به هیچ وجه پس از صدور در خارج عملی انجام نشده باشد. (تبصره ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

عین موهوبه

: هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند تملیک کننده واهب طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می‌گویند. (ماده ۹۷۵ قانون مدنی)

غ

غایب

: غایب وضع پرسنلی است که بدون رعایت مقررات در محل خدمت حاضر نشوند. (ماده ۱۰۴ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

غایب

: مشمولان خدمت وظیفه عمومی (ضرورت، احتیاط، ذخیره) که برای رسیدگی یا اعزام احضار شوند و در مهلت یا موعد مقرر که از طرف اداره وظیفه عمومی اعلام شود خود را معرفی نکنند همچنین شمولانی که معافیت‌های موقت دریافت داشته‌اند و پس از انقضا مدت اعتبار ظرف یک ماه برای تجدید رسیدگی خود را معرفی نکنند، غایب شناخته شده و ... (از ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۲۹/۷/۱۳۶۳)

غایب مفقودالاثر

: غایب مفقودالاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد. (ماده ۱۰۱۱ قانون مدنی)

غبن فاحش

: غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد. (ماده ۱۰ (ماده ۴۱۷) قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۴/۸/۱۳۷۰)

غبن فاحش

: غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد. قانون مدنی مصوب ۸/۱۰/۱۳۶۱)

غبن فاحش

: اگر غبن به مقدار خمس قیمت یا بیش‌تر باشد فاحش است و در کم‌تر از مقدار مزبور در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد. (ماده ۴۱۷ قانون مدنی)

غرامت

: بیمه شده که در اثر حادثه ناشی از کار از یکدهم تا یک سوم توانایی کار خود را از دست داده باشد استحقاق دریافت غرامت نقص مقطوع را خواهد داشت. میزان غرامت مذکور عبارت است از سی‌وشش برابر مستمری مقرر در ماده ۶۰ قانون ضرب در چند درصد درجه از کارافتادگی بیمه شده (ماده ۶۲ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۱/۲/۱۳۳۹)

غرامت

: کارگری که قبل از رسیدن به سن بازنشستگی در اثر حادثه ناشی از کار یا بیماری حرفه‌ای با توجه به بند ۲ ماده ۵۶ بیش از ده درصد و کم‌تر از سی‌ویک درصد قدرت کار خود را از دست بدهد بدون رعایت مدت پرداخت حق بیمه حق دریافت غرامت مقطوع را خواهد داشت. میزان غرامت مزبور عبارت است از سی‌وشش برابر مستمری ماهیانه است که با رعایت تناسب از کارافتادگی به میزان مستمری از کار افتادگی کل موضوع ماده ۵۷ حساب می‌شود. (ماده ۶۰ لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۴/۴/۱۳۳۴)

غرامت دستمزد

: غرامت دستمزد به وجوهی اطلاق می‌شود که در ایام بارداری بیماری و عدم توانایی موقت، اشتغال به کار و عدم دریافت مزد یا حقوق به حکم این قانون به جای مزد یا حقوق به بیمه شده پرداخت می‌شود. (بند ۹ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

غرامت مقطوع نقص عضو

: غرامت مقطوع نقص عضو مبلغی است که به طور یکجا برای جبران نقص عضو یا جبران تقلیل درآمد بیمه شده به شخص او داده می‌شود. (بند ۱۷ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

غرس اشجار

: عبارت است از کاشتن نهال برای حفاظت خاك در مقابل فرسایش (بند ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

غرفه

: مکان مستقلی است که به وسیله مصالح ساختمانی از قبیل آهن، آجر، سیمان، سنگ، آهک، خشت، گل و چوب بنا شده، دارای محل عبور مجزا و آب و برق باشد. (بند ب ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده واحده قانون نحوه واگذاری اماکن و میادین و غرفه توزیع میوه مصوب ۵/۱۰/۱۳۵۸ مصوب ۱/۱۱/۱۳۷۴ هیأت وزیران)

غصب

: غصب استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید برمال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است. (ماده ۳۰۸ قانون مدنی)

غصب عناوین و مشاغل

: هرکس بدون سمت رسمی یا اذن از طرف دولت در مشاغل دولتی اعم از کشوری یا لشگری و انتظامی که قانوناً مربوط به او

نبوده خود را داخل کند. (از ماده ۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۸/۵/۱۳۶۲)

غفلت

: منظور از غفلت خودداری از امری است که مرتکب باید به آن اقدام نموده باشد اعم از این که منشا بی‌مبالاتی یا غفلت عدم اطلاع و عدم مهارت یا عدم تجربه یا عدم رعایت قوانین یا مقررات یا اوامر یا نظامات و یا عرف و عادت باشد. (از تبصره ماده ۸ قانون راجع به مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران مصوب ۱۶/۷/۱۳۳۶)

غله

: در این اساسنامه منظور از (غله) گندم، جو، ذرت و موادی که از کالاهای مزبور به دست می‌آید ... (از تبصره ماده ۲ اساسنامه سازمان غله و قند و شکر و چای کشور مصوب۳۰/۳/۱۳۵۲)

غله

: منظور از غله در این اساسنامه گندم، جو، ذرت و متفرعات آن‌ها است (تبصره ماده ۱ اساسنامه سازمان غله کشور مصوب ۱/۳/۱۳۴۷)

غنایم جنگی

: منظور از غنایم جنگی در این قانون اموال و کالاها و وسایط زیر است: ۱- کلیه اموال، کالاها، وسایط و وسایل متعلق به دولت یا دولت‌هایی که با جمهوری اسلامی ایران در حال جنگ باشند. ۲- کالاها و وسایط مذکور در بند الف که به دول بی‌طرف یا اتباع آن‌ها و نیز اتباع دولت متخاصم تعلق دارد و چنانچه در بالا بردن توان رزمی دشمن مؤثر باشد. در صورتی که مقصد نهایی آن‌ها مستقیماً یا با واسطه دولتی باشد که با جمهوری اسلامی ایران در حال جنگ است. ۳- کشتی‌های زیر پرچم بی‌طرف و دیگر وسایط نقلیه متعلق به کشور بی‌طرف حامل کالاهای موضوع این ماده. ۴- کالاها و وسایط و وسایلی که دولت جمهوری اسلامی ایران حمل و نقل آن‌ها را به مقصد دشمن ممنوع اعلام می‌نماید. (ماده ۳ قانون نحوه رسیدگی به دعاوی مربوط به غنایم جنگی مصوب ۲۲/۱۰/۱۳۶۶)

غواص

: غواص (آب باز) به افسر- درجه‌دار- افراد داوطلب- دانشجو و دانش‌آموزی اطلاق می‌گردد که دوره آموزشگاه غواصی را در داخل یا خارج کشور با موفقیت به پایان رسانیده و گواهینامه غواصی را دریافت کرده باشد. (ماده ۲ آیین‌نامه فوق‌العاده سختی خدمت دریانوردان و آب بازان نیروی دریایی مصوب ۳۰/۸/۱۳۴۳)

غیرانتفاعی

: منظور از غیرانتفاعی بودن آن است که درآمد حاصله صرفاً صرف هزینه‌های جاری و توسعه آتی مدارس گردد. (تبصره ماده ۱

آیین‌نامه اجرایی مدارس غیرانتفاعی مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

غیر رشید

: غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد. (ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی)

غیر مجاز

: کالاهایی است که صدور و ورود آن‌ها با تصویب هیأت دولت منع می‌گردد. (بند ۳ ماده ۵ قانون مقررات صادرات و واردات سال ۱۳۶۴ مصوب ۱۷/۲/۱۳۶۴)

غیر نظامیان

: غیرنظامیان کارمندانی هستند که مطابق قوانین استخدام کشوری و یا مقررات اختصاصی استخدام مربوطه در نیروهای مسلح انجام وظیفه می‌کنند. (بند ب ماده ۵ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

ف

فاضلاب

: عبارت است از هر نوع ماده مایع زاید حاصله از فعالیت های صنعتی یا کشاورزی و دامداری یا شهری و خانگی که به آب یا خاک تخلیه گردد. (بند ۵ ماده ۱ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۳)

فته طلب

: فته طلب سندی است که به موجب آن امضا کننده تعهد می‌کند مبلغی در موعد معین یا عندالمطالبه در وجه حامل یا شخص معین یا به حواله کرد آن شخص کارسازی نماید. (ماده ۳۰۷ قانون تجارت مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۱۱)

فدراسیون ورزشی آماتوری

: فدراسیون ورزشی آماتوری جمهوری اسلامی ایران که در این اساسنامه فدراسیون نامیده می‌شود مؤسسه عمومی غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی است که براساس مشی و اصول ورزشی آماتوری تعیین شده به موجب منشور المپیک با مراعات شئون اسلامی و مقتضیات ملی و به‌عنوان بالاترین مرجع ذی‌صلاح در هر رشته ورزشی تشکیل می‌شود و در چارچوب این اساسنامه با هماهنگی سازمان تربیت بدنی و رعایت سایر قوانین و مقررات مربوط فعالیت می‌نماید. (ماده ۱ اساسنامه فدراسیون‌های ورزشی آماتوری جمهوری اسلامی ایران مصوب ۹/۳/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

فرار با توطئه

: فراری که بـا تبـانی بین بیش از دو نفر نظامی به عمل آیـد فرار با توطئه محسوب می‌شود. (ماده ۳۶۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۴/۱۰/۱۳۱۸)

فرار با توطئه

: فراری کـه بـا مواضـعه بین بیش از ۲ نفر نظـامی به عمـل آیـد فرار بـا توطئه محسوب می‌شود. (مـاده ۲۴۲ قـانون محاکمات نظامی مصوب ۳۰/۴/۱۳۰۷

فراری

: پرسـنل ثـابت نیروهـای مسـلح هرگاه در زمان صـلح، بیش از پانزده روز غیبت متوالی داشـته و عـذر موجهی نداشـته باشـند فراری محسوب و .... (از ماده ۳۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۱)

فراری

: فراری وضع پرسـنلی است که مـدت غیبت آنان در زمان صـلح از ۱۵ روز و در زمـان جنگ از ۵ روز تجاوز نمایـد. (از ماده ۱۰۵ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

فراری

: فراری وضع پرسنلی است که مدت غیبت آنان در زمان صلح از ۱۵ روز و در زمان جنگ از ۵ روز تجاوز نماید. (از ماده ۹۶ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

فراری در خارجه

: هر نظامی که بـدون اجازه از خاک ایران خارج شود یا در خارج ایران قسـمت مربوطه خود را ترک کند در زمان صـلح سه روز و در زمـان جنـگ یـک روز پس از تـاریخی که غیبت او معلوم شـد فراری به خارجه محسوب می‌شود (مابین مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون محاکمات نظامی مصوب ۳۰/۴/۱۳۰۷)

فراری در داخله

: اشـخاص ذیل فراری در داخله مملکت محسوب می‌شونـد. ۱- هر وکیـل و سـرجوقه و تابینی که بـدون اجازه غیبت نموده و قبل از انقضا مدت ۶ روز از تاریخی که غیبت او معلوم شده باشد به مرکز قسمت خود معاودت ننماید. هرگاه تابین بیش از سه ماه خدمت نداشـته باشـد در صـورتی فراری محسـوب است که پس از یـک مـاه از روزی که غیبت او معلـوم شـده است به مرکز قسـمت خـود مراجعت ننموده باشـد. ۲- هر وکیـل و سـرجوقه و تابینی که مجردا از قسـمتی به قسـمت دیگر مسافرت نمایـد یا مـدت مرخصـی یا رخصت او تمام شده و پس از یک ماه از روزی که برای رسـیدن او به قسـمت دیگر یا مراجعتش معین شده است به قسـمت مربوطه نرسیده یا به قسمت خود برنگشته باشد. (ماده ۲۳۴ قانون محاکمات نظامی مصوب ۳۰/۴/۱۳۰۷

فراورده

: فراورده به کلیه اشیا و اجناس تولیدی یا ساخته شده منقول اطلاق می‌شود اگر چه به صورت دستگاه یا تأسیسات در زمین نصب شود یا در بنا به کار رود. (بند ب ماده ۲ قانون مواد الحاقی به قانون تأسیس مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۲۴/۹/۱۳۴۹)

فراورده های بیولوژیک

: فراورده های بیولوژیک به موادی اطلاق می‌شود که دارای منشا انسانی یا حیوانی بوده که برای تشخیص و پیشگیری یا درمان بیماری ها به کار می‌رود، تعیین نوع فراورده های مذکور به عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌باشد. (تبصره ۴ ماده ۶ از قانون اصلاح بعضی از مواد قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۴۴ مصوب ۲۳/۱/۱۳۶۷

فراورده‌های خام دامی

: کلیه موادی که در زمان حیات دام ـ مانند پشم، کک، مو، شیر، تخم طیور، تخم نطفه‌دار، اسپرم، تخم ماهی، نوغان و غیره یا بعد از کشتار مانند گوشت و آلایش به دست می‌آید. (بند ب ماده ۲ از آیین‌نامه چگونگی کنترل بهداشتی تردد، نقل و انتقال، واردات و صادرات دام زنده و فراورده های خام دامی موضوع بند د ماده (۳) و بند ب ماده (۵) قانون سازمان دامپزشکی کشور مصوب ۲۵/۸/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

فراوری

: شامل کلیه عملیاتی است که بر روی مواد خام معدنی یا کانه آرایی شده آن‌ها انجام و در نتیجه موجب تولید مواد اولیه صنعتی می‌شود. (بند ز ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷

فرانشیز

: قسمتی از هزینه درمان است که بیمه شده باید در زمان دریافت خدمات درمانی پرداخت نماید. (بند ۷ ماده ۱ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۳/۸/۱۳۷۳)

فرد صنفی

: شخص حقیقی یا حقوقی که در یکی از فعالیت های صنفی اعم از تولید، تبدیل، خرید و فروش، توزیع و انجام خدمات بدنی یا فکری سرمایه‌گذاری نموده و به‌عنوان پیشه‌ور و صاحب حرفه و مشاغل آزاد خواه شخصاً یا با مباشرت دیگران محل کسبی دایر یا وسیله کسبی فراهم کند و تمام یا قسمتی از کالا یا محصول یا خدمات را مستقیماً به مصرف‌کننده عرضه کند فرد صنفی شناخته می‌شود. (ماده ۲ لایحه قانونی راجع به اجازه اجرای اصلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه های

آن به عمل آمده است مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

فرد صنفی

: شخصی حقیقی یا حقوقی که در یکی از فعالیت‌های صنفی اعم از تولید، تبدیل، خرید و فروش، توزیع و انجام خدمات بدنی یا فکری سرمایه‌گذاری نموده و به‌عنوان پیشه‌ور و صاحب حرفه و مشاغل آزاد خواه بالمباشره یا با مباشرت دیگران محل کسبی دایر یا وسیله کسبی فراهم کند و تمام یا قسمتی از کالا یا محصول یا خدمات را مستقیماً به مصرف‌کننده عرضه کند فرد صنفی شناخته می‌شود. (ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

فرستنده بار

: فرستنده بار شخصی است که با متصدی باربری قرارداد باربری تنظیم می‌نماید و بار را برای حمل به کشتی تحویل می‌دهد. (بند ۵ ماده ۵۲ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

فرض (سهم معین)

: سهام معینه که فرض نامیده می‌شود عبارت است از نصف، ربع، ثمن، دو ثلث، ثلث و سدس ترکه. (ماده ۸۹۵ قانون مدنی

فرض ثلث ترکه

: فرض دو وارث ثلث ترکه است: ۱ـ مادر متوفی در صورتی که میت اولاد واخوه نداشته باشد. ۲ـ کلاله امی در صورتی که بیش از یکی باشد. (ماده ۹۰۳ قانون مدنی

فرض (ثمن ترکه)

: ثمن فرضیه زوجه یا زوجه ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد. (ماده ۹۰۱ قانون مدنی)

فرض (دو ثلث ترکه)

: فرض دو وارث دو ثلث ترکه است: ۱ـ دو دختر و بیش‌تر در صورت نبودن اولاد ذکور ۲ـ دو خواهر و بیش‌تر ابوینی یا ابی تنها با نبودن برادر. (ماده ۹۰۲ قانون مدنی)

فرض (ربع ترکه)

: فرض دو وارث ربع ترکه است: ۱ـ شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد. ۲ـ زوجه یا زوجه ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد. (ماده ۹۰۰ قانون مدنی

فرض (سدس ترکه)

: فرض سه وارث سدس ترکه است پدر و مادر و کلاله امی اگر تنها باشد. (ماده ۹۰۴ قانون مدنی)

فرض (نصف ترکه)

: فرض سه وارث نصف ترکه است: ۱ـ شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفات اگر چه شوهر دیگر باشد. ۲ـ دختر اگر فرزند منحصر باشد. ۳ـ خواهر ابوینی یا ابی تنها در صورتی که منحصر به فرد باشد. (ماده ۸۹۹ قانون مدنی

فرودگاه

: به محلی اطلاق می‌شود که در قلمرو حاکمیت دولت ایران احداث شده و آماده فرود، توقف و پرواز هواپیما باشد. (بند الف ماده ۱ از لایحه قانونی تعیین بهای خدمات فرودگاهی و پروازی مصوب ۲۱/۵/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

فروش اجباری

: عبارت است از فروش اجباری کالاـ به همراه کالای دیگر در سطح عمده فروش یا خرده فروشی. (از ماده ۱۵ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

فروش ارزی ریالی

: عبارت است از فروش کالا یا خدمات در مقابل دریافت ارز یا واریزنامه ارز صادراتی بابت تمام یا قسمتی از بهای کالا یا خدمات در داخل کشور برخلاف مقررات قانون و مصوبات دولت. (از ماده ۱۴ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

فرهنگستان علوم

: فرهنگستان مؤسسه‌ای است با شخصیت حقوقی مستقل که به نهاد ریاست جمهوری وابسته است و اعتباراتی که برای فرهنگستان در بودجه سالانه کشور منظور می‌شود در ردیف اعتبارات نهاد ریاست جمهوری منظور خواهد شد. (ماده ۱۵ اصلاح اساسنامه فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۴/۸/۱۳۷۳ شورای‌عالی انقلاب فرهنگی)

فرهنگستان علوم پزشکی

: فرهنگستان مؤسسه‌ای است با شخصیت حقوقی مستقل که به نهاد ریاست جمهوری وابسته است و اعتباراتی که برای فرهنگستان در بودجه سالانه کشور منظور می‌شود در ردیف اعتبارات نهاد ریاست جمهوری منظور خواهد شد. (ماده ۱۵ اصلاح اساسنامه فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۴/۸/۱۳۷۳ شورای‌عالی انقلاب فرهنگی)

فرهنگستان علوم پزشکی

: فرهنگستان مؤسسه‌ای است با شخصیت حقوقی مستقل که به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی وابسته است، اعتباراتی که برای فرهنگستان در بودجه سالانه کشور منظور می‌شود در ردیف خاص و به صورت کمک خواهد بود. (ماده ۱۵ اساسنامه فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۰/۵/۱۳۶۸ شورای‌عالی انقلاب فرهنگی)

فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

: فرهنگستان مؤسسه‌ای است مستقل که امور اداری و اجرایی آن از طریق دبیرخانه‌ای انجام می گیرد که در وزارت فرهنگ و آموزش عالی دایر می گردد. (بند ۱ ماده ۳ ضوابط تأسیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۶۶ شورای‌عالی انقلاب فرهنگی)

فرهنگ عمومی هنر

: مقصود از فرهنگ عمومی هنر فعالیت‌های هنری در گستره عام آن می‌باشد که صدا و سیما و مراکز تولید هنری عمومی و خصوصی ... را در بر می گیرد. هنر با توجه به گستردگی و اهمیت حیاتی آن فرصت و فراغتی دیگر را می‌طلبد که در صورت لزوم بدان پرداخته خواهد شد. (بند ب موافقت اصولی با طرح پیشنهادی برای تقویت رشته های هنر مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۴ شورای‌عالی انقلاب فرهنگی)

فسخ

: فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می‌شود. (ماده ۴۴۹ قانون مدنی)

فسخ فعلی

: تصرفاتی که نوعاً کاشف از به هم زدن معامله باشد فسخ فعلی است. (ماده ۴۵۱ قانون مدنی

فعالیت

: منظور یک سلسله عملیات و خدمات مشخص است که برای تحقق بخشیدن به هدف‌های سالانه برنامه طی یک سال اجرا می‌شود و منابع مورد نیاز آن از محل اعتبارات مربوط به هزینه تأمین می گردد. (ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰)

فعالیت جاری

: منظور یک سلسله عملیات و خدمات مشخصی است که برای تحقق بخشیدن به هدف های برنامه سالانه طی یک سال اجرا می‌شود و هزینه آن از محل اعتبارات جاری تأمین می گردد. (بند ۹ ماده ۱ قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

فعالیت های معدنی

: این فعالیت ها شامل کلیه عملیات پی‌جویی برای یافتن کانسارها و اکتشاف و استخراج معادن و کانه‌آرایی کانسنگ و فراوری مواد معدنی و متالوژی استخراجی می‌شود. (ماده ۱ قانون نظام مهندسی معادن مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۷۹)

فلات قاره

: عبارت است از بستر، زیربستر، کف و زیرکف مناطق دریایی ماورای دریای سرزمین ایران و در امتداد و دنباله طبیعت قلمرو سرزمینی کشور تا لبه بیرونی حاشیه فلات قاره حداکثر تا مساحت دویست (۲۰۰) مایل دریایی از خط مبدأیی که برای تعیین عرض دریای سرزمین در قوانین ایران پیش‌بینی شده است. (بند الف ماده ۱ آیین‌نامه احداث و استفاده از تأسیسات در فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران در خلیج فارس و دریای عمان مصوب ۲۸/۹/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

فلزات قیمتی

: مروارید اصل، سنگ‌های گرانبها، فلزات گرانبها و اشیای ساخته شده از آن‌ها. (تبصره ۲ بخش شصت و یکم قانون اصلاح تعرفه گمرکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۳۷)

فلزات قیمتی

: مروارید اصل ـ سنگ‌های گرانبها ـ فلزات گرانبها و اشیا ساخته شده از آن‌ها به ۶۸۲ تا ۶۹۲ (تبصره ۲ فصل ۱۴ بخش ۶۱ قانون تعرفه گمرکی مصوب ۶/۴/۱۳۳۴)

فوت ناشی از قیود خدمت

: کسانی که در حین انجام وظیفه یا به سبب خدمت در اثر حوادث کشته شده یا فوت نمایند فوت آنان فوت ناشی از قیود خدمت خواهد بود. (ماده ۸ آیین‌نامه بیمه افسران و کارمندان نیروهای مسلح و ژاندارمری مصوب ۱/۱۱/۱۳۳۷)

فوق‌العاده و مزایا (بانک)

: عبارت است از وجوه نقدی یا غیرنقدی که علاوه بر حقوق به کارکنان تعلق می‌گیرد. (بند ط ماده ۱۰ آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

فهرست نرخ ها

: فهرست نرخ‌ها سند رسمی است که به‌منظور مشخص کردن اوراق معامله شده و تعداد آن‌ها و قیمت‌هایی که داد و ستد این اوراق به آن قیمت‌ها انجام یافته است تنظیم و اعلان می‌شود. (بند ۴ ماده ۱ قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۲۷/۲/۱۳۴۵)

فهرست نویسی قبل از انتشار

: تهیه اطلاعات کتاب شناختی قبل از چاپ و انتشار اثر، که معمولاً در پشت صفحه عنوان چاپ می‌شود. (ردیف ب بند ۱ موظف بودن کلیه ناشران به انتشار کتب همراه با حذف فهرست‌نویسی پیش از انتشار و شماره استاندارد بین‌المللی کتاب (شابک) مصوب ۵/۱۲/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

ق

قاب خمشی

: قابی است که در آن رفتار اعضا و اتصالات عمدتاً خمشی باشد. (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

قاب مهاربندی‌شده

: سیستمی به شکل خرپای قائم است از نوع هم محور یا برون محورکه از آن برای مقاومت در برابر نیروهای جانبی استفاه می‌شود. (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

قاچاق اسلحه

: مقصود از قاچاق اسلحه وارد کردن به ممکلت یا صادر کردن از آن یا خرید یا فروش یا حمل و نقل و یا مخفی کردن و یا نگاه داشتن آن است در داخل مملکت... (از ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۱۲)

قاچاق اشیای ممنوع‌الورود

:. مقصود از قاچاق اشیای ممنوع‌الورود یا ممنوع‌الصدور وارد کردن اشیای ممنوع‌الورود است به خاک ایران در هر نقطه از مملکت که اشیای مزبور کشف شود. ... (از ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۱۲)

قاچاق اشیای ممنوع‌الصدور

: مقصود از قاچاق اشیای ممنوع‌الورود یا ممنوع‌الصدور وارد کردن اشیای ممنوع‌الورود است به خاک ایران در هر نقطه از مملکت که اشیای مزبور کشف شود و یا خارج کردن اشیا ممنوع‌الصدور یا تسلیم آن است به متصدی حمل و نقل و یا هر شخص دیگری برای خارج کردن یا هر نوع اقدام دیگری برای خارج کردن از مملکت. (از ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹/۱۲/۱۳۱۲)

قاچاق گمرکی

: موارد مشروحه زیر قاچاق گمرکی محسوب می‌شود: ۱- وارد کردن کالا ـ به کشور یا خارج کردن کالا ـ از کشور به ترتیب غیر مجاز مگر آن‌که کالای مزبور در موقع ورود یا صدور ممنوع یا غیرمجاز یا مجاز مشروط نبوده و از حقوق گمرکی و سود

بازرگانی و عوارض بخشوده باشد. ۲- خارج نکردن وسایط نقلیه یا کالایی که به عنوان ورود موقت یا ترانزیت خارجی وارد کشور شده باشد به استناد اسناد خلاف واقع مبنی بر خروج وسایط نقلیه و کالا. ۳- بیرون بردن کالای تجارتی از گمرک بدون تسلیم اظهارنامه و پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض خواه عمل در حین خروج از گمرک یا بعد از خروج کشف شود. هرگاه خارج‌کننده غیر از صاحب مال یا نماینده قانونی او باشد گمرک عین کالا ـ و در صورت نبودن کالا ـ بهای آن را که از مرتکب گرفته می‌شود پس از دریافت حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض مقرره به صاحب کالا مسترد می‌دارد و مرتکب طبق مقررات کیفری تعقیب خواهد شد. ۴- تعویض کالای ترانزیت خارجی یا برداشتن از آن. ۵- اظهار کردن کالای ممنوع‌الورود یا غیرمجاز تحت عنوان کالای مجاز یا مجاز مشروط با نام دیگر. ۶- وجود کالای اظهار نشده ضمن کالای اظهار شده به استثنای مواردی که کالای مزبور از نوع مجاز بوده و مأخذ حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض آن بیش‌تر از مأخذ حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض کالای اظهار شده نباشد. کالای اظهار نشده ضمن کالای ترانزیتی اعم از این‌که کالای مزبور مجاز یا مشروط یا ممنوع باشد مشمول این بند خواهد بود. ۷- خارج نکردن یا وارد نکردن کالایی که ورود یا صدور قطعی آن ممنوع یا مشروط باشد ظرف مهلت مقرر از کشور یا به کشور که به عنوان ترانزیت خارجی یا ورود موقت یا کابوتاژ (Cabotage) یا خروج موقت یا مرجوعی اظهار شده باشد جز در مواردی که ثابت شود در عدم خروج یا ورود کالا ـ سوء نیتی نبوده است. ۸- واگذاری کالای معاف مندرج در ماده ۳۷ به هر عنوان برخلاف مقررات این قانون و یا بدون پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض مربوط. ۹- اظهار کردن کالای مجاز تحت عنوان کالای مجاز دیگری که حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض آن کم‌تر است با نام دیگر و با استفاده از اسناد خلاف واقع. ۱۰- بیرون بردن کالا از گمرک با استفاده از شمول معافیت با تسلیم اظهارنامه خلاف یا اسناد خلاف واقع. (ماده ۲۹ قانون امور گمرکی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

قالب

: سازه‌ای موقت است برای در بر گرفتن بتن قبل از سخت شدن و کسب مقاومت کافی برای تحمل بار خود. (ماده ۹-۱-۱۱-۱ مقررات ملی طرح و اجرای ساختمان‌های بتنی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۷۰ هیأت وزیران).

قالب آماری

: منظور فهرستی از مشخصات کلی افراد یا واحدهای جامعه مورد آمارگیری است که به‌خصوص در آمارگیری‌های نمونه‌ای از آن استفاده می‌شود. (بند واو ماده ۱ از قانون مرکز آمار ایران مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۵۳)

قانون مجازات اسلامی

: قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می‌شود. (ماده ۱ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

قانون مجازات اسلامی

: قانون مجازات راجع است به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می‌شود. (ماده ۱ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۶۱)

قانون مجازات (عمومی)

: قانون مجازات راجع است به تعیین انواع جرائم و مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می‌شود. (ماده۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

قائم مقام تجارتی

: قائم مقام تجارتی کسی است که رئیس تجارتخانه او را برای انجام کلیه امور مربوطه به تجارتخانه یا یکی از شعب آن نایب خود قرار داده و امضای او برای تجارتخانه الزام‌آور است. سمت مزبور ممکن است کتباً داده شود یا عملاً ـ (ماده ۳۹۵ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

قباله ازدواج رسمی

: قباله ازدواج و طلاقنامه در صورتی که مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه به ثبت رسیده باشد سند رسمی و الا سند عادی محسوب خواهد شد. (ماده ۲ قانون راجع به ازدواج مصوب ۲۳/۵/۱۳۱۰)

قبض مبیع

: تسلیم عبارت است از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحای تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلای مشتری بر مبیع. (ماده ۳۶۷ قانون مدنی)

قبول ترکه

: قبول ترکه ممکن است صریح باشد یا ضمنی. قبول صریح آن است که به موجب سند رسمی یا عادی قبول خود را به دادگاه اطلاع بدهند. قبول ضمنی آن است که عملیاتی در ترکه نمایند که کاشف از قبول ترکه و اداء دیون باشد از قبیل بیع و صلح و هبه و رهن و امثال آن‌که به طور وضوح کشف از قبول ترکه نماید. (ماده ۲۴۲ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

قبول صریح ترکه

: قبول ترکه ممکن است صریح باشد یا ضمنی. قبول صریح آن است که به موجب سند رسمی یا عادی قبول خود را به دادگاه اطلاع بدهند. (از ماده ۲۴۲ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

قبول ضمنی ترکه

: ... قبول ضمنی آن است که عملیاتی در ترکه نمایند که کاشف از قبول ترکه و ادا دیون باشد از قبیل بیع و صلح و هبه و رهن و امثال آن‌که به طور وضوح کشف از قبول ترکه نماید. (از ماده ۲۴۲ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

قتل عمد

: قتل درموارد زیر عمدی است. الف) مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن کسی را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود. ب) مواردی که قاتل عمداً کاری راانجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد. ج) مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری و یا ناتوانی یا کودکی و امثال آن‌ها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد. (ماده ۲ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۳/۶/۱۳۶۱)

قدرت خروجی فرستنده رادیو

: قدرت خروجی فرستنده رادیویی عبارت است از قدرت خروجی فرستنده که به صورت (PDAK MIVEIOP IOWER) PEP به آنتن دستگاه اعمال می‌شود. (ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیرحرفه‌ای (آماتوری) مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

قذف

: قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری. (ماده ۱۳۹ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

قذف

: قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری. (ماده ۱۶۹ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۳/۶/۱۳۶۱)

قرابت

: قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی. (ماده ۱۰۳۱قانون مدنی)

قرابت نسبی

: قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است: طبقه اول - پدر ومادر و اولاد و اولاد اولاد. طبقه دوم - اجداد وبرادر و خواهر و اولاد آن‌ها. طبقه سوم - اعمام و عمات و اخوال و خالات واولاد آن‌ها. در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی به عده نسل‌ها در آن طبقه معین می گردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر وخواهر و جد و جده در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمو ودایی و عمه وخاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آن‌ها در درجه دوم از آن طبقه است. (ماده ۱۰۳۲ قانون مدنی)

قرار

: چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود. (ماده ۲۹۹ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

قرار

: رأی دادگاه اگر راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن جزئاً یا کلاً باشد حکم والا قرار نامیده می‌شود. (ماده ۱۵۴ قانون آیین‌دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

قرار

: رأی محکمه یا راجع به ماهیت دعوا است کلیتاً یا به بعضی مسائل که در حین رسیدگی به دعوا حادث و مطرح می‌شود رأی محکمه در صورت اولی حکم و در صورت ثانوی قرار نامیده می‌شود. (ماده ۴۴۸ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

قرارداد

: عبارت است از تعهداتی که بین وزارت نفت یا یک واحد عملیاتی یا هر شخص حقیقی یا حقوقی منعقد می‌شود که طبق مقررات دولت جمهوری اسلامی ایران و برمبنای مقررات این قانون اجرای قسمتی از عملیات نفتی را بر عهده گیرد. (ماده ۱ قانون نفت مصوب ۹/۷/۱۳۶۶)

قرارداد

: عبارت است از توافقنامه‌ای که به امضای داوطلب استخدام و بانک می‌رسد و به موجب آن شخص برای مدت معین و کار مشخص به استخدام بانک درمی‌آید. (بند ۱۰ ماده ۱ آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

قرارداد اجاره کشتی

: قرارداد اجاره کشتی سندی است کتبی که بین مالک کشتی (یا نماینده مجاز او و مستاجر منعقد می‌گردد و شرایط اجاره کشتی را برای مدت معین یا برای یک یا چند سفر بین بنادر مشخص تعیین می‌کند. (ماده ۱۳۵ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳

قرارداد استخراج و فروش

: قراردادی است که بین وزارت معادن و فلزات و بخش تعاونی و خصوصی ایرانی برای استخراج و فروش مقدار معینی از مواد معدنی طبقه یک از معادن غیر بزرگ و در محدوده مشخص منعقد می‌شود. (بند ف ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

قرارداد اکتشاف

: قراردادی است جهت انجام عملیات مطالعاتی و اجرایی طرح تصویب شده از طرف وزارت معادن و فلزات بین دارنده موافقتنامه اصولی اکتشاف و وزارت معادن و فلزات. (بند ج ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

قرارداد باربری

: قرارداد باربری فقط قراردادی است که براساس بارنامه دریایی یا اسناد مشابه دیگری که برای حمل و نقل کالا از طریق دریا است منعقد شود و نیز هر بارنامه دریایی یا اسناد مشابه دیگری که به استناد قرارداد اجاره کشتی رابطه بین متصدی باربری و دارنده بارنامه یا سند مذکور را از زمان صدور تعیین نماید قرارداد باربری تلقی می گردد. (بند ۲ ماده ۵۲ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

قرارداد پیمانکاری

: قرارداد پیمانکاری عبارت از قراردادی است که به موجب آن طرف قرارداد مسئولیت اجرای برخی از عملیات نفتی را در ناحیه معینی از طرف شرکت ملی نفت ایران و به نام آن شرکت برطبق مقررات این قانون برعهده می گیرد. (ماده ۱ قانون نفت مصوب ۸/۵/۱۳۵۳)

قرارداد جزئی

: توافق حقوقی است که اجازه انعقاد آن در یک توافق حقوقی تشریفاتی به دستگاه دولتی داده شده است. (ماده ۱ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

قرارداد حرفه‌آموزی

: قرارداد حرفه آموزی عبارت است از قراردادی که بین صاحب امتیاز (یا مدیر مسئول) آموزشگاه و حرفه‌آموز به منظور آموزش رشته معین و مشتمل بر ساعات تدریس، مبلغ شهریه و سایر مقررات این آیین‌نامه منعقد می گردد. (ماده ۵ آیین‌نامه نحوه تشکیل و اداره آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای مصوب ۶/۷/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

قرارداد حمل

: به استثناء قرارداد اجاره کشتی قرارداد حمل قراردادی است که از طرف متصدی حمل و یا به حساب او برای حمل مسافر منعقد گردد. (بند ب ماده ۱۱۱ از قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

قرارداد کار

: قراردادکار عبارت است از قراردادکتبی یا شفاهی که به موجب آن کارگر در قبال دریافت حق‌السعی کاری را برای مدت موقت یا مدت غیرموقت برای کارفرما انجام می‌دهد. (ماده ۷ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

قرارداد کار

: قرارداد کـار عبـارت است از قرارداد کتبی یـا شـفاهی که به موجب آن کـارگر متعهـد می‌شود درقبال دریافت مزد، کاری را برای مدت معین یا مدت نامحدودی برای کارفرما انجام دهد. (ماده ۳۰ قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷)

قراردادکارآموزی

: قرارداد کـارآموزی قراردادی اسـت کـه در آن رابطـه کارفرمـا و کـارآموز بـه منظـور کـارآموزی تنظیـم می‌گردد. (مـاده ۲ قانون کارآموزی مصوب ۲۸/۲/۱۳۴۹)

قرارداد کار کشاورزی

: قرارداد کار کشاورزی که در این قانون قرارداد کار نامیـده می‌شود عبارت است از توافق کتبی یا شـفاهی که به موجب آن کارگر متعهـد می‌شود در قبال دریافت حقوق یا مزد از کارفرما یا نماینـده او در مـدت معین و یا مـدت نامحدود برای کارفرما یا نماینده او کار انجام دهد. (ماده ۳ لایحه قانونی اصـلاح لایحه قانونی اصـلاح پاره‌ای از مواد قانون کار کشاورزی مصوب ۱۵/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

قرارداد کار کشاورزی

: قرارداد کـار کشـاورزی که در این قـانون قرارداد کـار نامیـده می‌شود عبـارت است از توافق کتبی که به موجب آن کارگر متعهد می‌شود در قبال دریافت حقوق یا مزد از کارفرما یا نماینـده او در مـدت معین یا مدت نامحدود برای کارفرما یا نماینده او کار انجام دهد. (ماده ۳ لایحه قانونی اصلاح پاره‌ای از مواد قانون کار کشاورزی مصوب ۲۰/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

قرارداد کار کشاورزی

: قرارداد کار کشاورزی که در این قانون قرارداد کار نامیـده می‌شود عبارت است از توافق کتبی یا شـفاهی که به موجب آن کارگر متعهد می‌شود در قبال دریافت حقوق یا مزد از کارفرما یک یا چند شغل از مشاغل کشاورزی در مدت معین یا مدت نامحدود برای کارفرما یا نماینده او انجام دهد. (ماده ۳ قانون کار کشاورزی مصوب ۷/۳/۱۳۵۳)

قرائن مالیاتی

: قرائن مالیاتی عبارت است از عواملی که در هر رشـته از مشاغل با توجه به موقعیت شـغل برای تشـخیص درآمـد مشـمول مالیات به طور علی‌الرأس به کار می‌رود و فهرست آن به شـرح زیر می‌باشـد: ۱- خرید سالانه. ۲- فروش سالانه. ۳- درآمد ناویژه. ۴- میزان تولید در کارخانجات ۵- جمع کـل وجوهی که بابت حق‌التحریر و حق‌الزحمه وصول عوارض و مصـرف تمبر عایـد دفترخانه اسـناد رسمی می‌شود یا میزان تمبر مصرفی آن‌ها. ۶- سایر عوامل به تشخیص کمیسیون تعیین ضرایب. (ماده ۱۵۲ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶)

قرائن مالیاتی

: قرائن مالیاتی عبارت است از عواملی که در هر رشته از مشاغل با توجه به موقعیت شغل برای تشخیص درآمد مشمول مالیات به طور علی‌الرأس به کار می‌روند و فهرست آن به شرح زیر می‌باشد: ۱- سرمایه. ۲- خرید سالانه. ۳- فروش سالانه. ۴- درآمد ناویژه. ۵- ارزش اجاری سالانه محل کسب و کار. ۶- پرداختی به کارگران و کارکنان. ۷- ظرفیت تولید در کارخانجات. ۸- مقدار مواد اولیه که به مصرف رسیده است. ۹- تعداد اتاق یا تخت هتل و مسافرخانه. ۱۰- ظرفیت وسایط رانندگی و سایر وسایل حمل و نقل. ۱۱- تعداد کشتار در مورد قصاب‌ها و کشتارکنندگان. ۱۲- تعداد تختخواب و پزشک و جراح و بیمار در بیمارستان و نظایر آن. ۱۳- تعداد نمره و دوش گرمابه. ۱۴- میزان انتشار روزنامه و مجله و تعداد مشترکین یا میزان فروش و بهای آگهی. ۱۵- جمع کل وجوهی که بابت حق تحریر و حق‌الزحمه وصول مالیات و عوارض و مصرف تمبر عاید دفترخانه اسناد رسمی می‌شود یا میزان تمبر مصرفی آن‌ها. ۱۶- سابقه مالیاتی. (ماده ۱۲۸ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۴۵)

قرض

: قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم‌الرد را بدهد. (ماده ۶۴۸ قانون مدنی)

قسمت‌های مشترک آپارتمان‌ها

: قسمت‌های مشترک مذکور در این قانون عبارت از قسمت‌هایی از ساختمان است که حق استفاده از آن منحصر به یک یا چند آپارتمان یا محل پیشه مخصوص نبوده و به کلیه مالکین به نسبت قسمت اختصاصی آن‌ها تعلق می‌گیرد به طور کلی قسمت‌هایی که برای استفاده اختصاصی تشخیص داده نشده است یا در اسناد مالکیت ملک اختصاصی یک یا چند نفر از مالکین تلقی نشده از قسمت‌های مشترک محسوب می‌شود مگر آن‌که تعلق آن به قسمت معینی برطبق عرف و عادت محل مورد تردید نباشد. (ماده ۲ قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۴۳)

قصاص

: قصاص،کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد. (ماده ۱۴ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

قصاص

: قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد. (ماده ۹ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۶۱)

قصور

: عبارت است از کوتاهی غیرعمدی در اجرای وظایف اداری. (ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۲۵/۱۲/۱۳۶۵)

قصور

: عبـارت اسـت از کوتـاهی غیرعمــدی در اجرای وظـایف اداری. (مـاده ۸ قـانون هیأت‌هـای رسـیدگی به تخلفـات اداری مصـوب ۹/۱۲/۱۳۶۲)

قصور

: قصور عبارت است از کوتاهی غیرعمدی در اجرای وظایف اداری. (بند ب ماده ۱۷ از قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۵/۷/۱۳۶۰)

قلمرو کشور

: از نظر این قرارداد قلمرو یک کشور عبارت خواهد بود از اراضـی و آب‌های ساحلی متصل به آن‌که تحت حاکمیت یا قیمومیت – حمـایت یـا تحت‌الحمـایگی آن کشور قرار دارد. (ماده ۲ قـانون اجـازه الحـاق دولت ایران به مقررات هواپیمایی کشوری بین‌المللی مصوب ۳۰/۴/۱۳۲۸)

قلمرو قوانین جزایی

: قـوانین جزایی دربـاره کلیه کسـانی که در قلمرو حـاکمیت جمهوری اسـلامی ایران (اعم از زمینی، دریـایی و هوایی) مرتکب جرم شونـد اعمال می‌گردد مگر آن‌که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شـده باشـد. (ماده ۳ قانون راجع به مجازات اسـلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۶۱)

قلمرو قوانین جزایی

: قـوانین جزایی دربـاره کلیـه کسـانی کـه در قلمرو حـاکمیت ایران (اعـم از زمینی و دریـایی و هـوایی) مرتکـب جرم شونـد اعمـال می‌گردد مگر آن‌که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. (ماده ۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

قوادی

: قوادی عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیش‌تر برای زنا یا لواط. (ماده ۱۳۵ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

قوادی

: قوادی عبـارت است از جمع و مرتبـط کردن دو نفر یـا بیش‌تر برای زنـا یـا لواط. (ماده ۱۶۵ قـانون حـدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۳/۶/۱۳۶۱)

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران

: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند این قوا مستقل از یکدیگرند. (اصل ۵۷ قانون اساسی)

قوه قضاییه

: قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند. ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع. ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین. (اصل ۱۵۶ قانون اساسی)

قوه مجریه

: اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً برعهده رهبری گذارده شده از طریق رئیس جمهور است. (اصل ۶۰ قانون اساسی)

قوه مقننه

: اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد. (اصل ۵۸ قانون اساسی)

قهرمان

: فردی است که در مسابقات داخلی یا خارجی موفق به کسب مدال شده یا به عضویت یکی از تیم‌های ملی ایران درآمده است. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرای ماده (۱۱) قانون تأسیس سازمان تربیت بدنی مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

قیام مقدس ملی

: مجلسین سنا و شورای ملی قیام روز دوشنبه ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۱ را که در سراسر کشور برای پشتیبانی از نهضت ملی ایران انجام پذیرفت قیام مقدس ملی شناخته و شهدای آن روز را به عنوان شهدای ملی می‌نامند. (ماده ۱ قانون مربوط به شناسایی قیام روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ به نام قیام مقدس ملی مصوب ۱۶/۵/۱۳۳۱)

قیمت عادله

: مقصود از قیمت عادله قیمت زمین بیاض یا به انضمام بنا و اشجار قبل از اعلان توسیع است. (تبصره ۱ ماده ۳ قانون راجع به

احداث و توسعه معابر و خیابان‌ها مصوب ۲۳/۸/۱۳۱۲)

قیمت عادله کالاها

: قیمتعادله‌عبارت‌است از قیمت‌تمام‌شده برای واردکنندگان به علاوه منافع متعارفی. (تبصره ماده۳ قانون متمم قانون انحصارتجارت خارجی مصوب۲۰/۱۲/۱۳۰۹)

قیمت مدعی‌به

: قیمت مدعی به مبلغی است‌که درعرضحال قید شده است. (ماده۱۹۷ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

قیمت واقعی‌خدمات

: عبارت است از قیمت تمام‌شده خدمات به اضافه سود سرمایه (دارایی‌های‌ثابت) در بخش دولتی سود سرمایه (دارایی‌های ثابت) و استهلاک منظور نخواهد شد. (بند ۸ ماده ۱ از قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۳/۸/۱۳۷۳)

قیمت ورودی

: قیمت ورودی عبارت است از قیمت خرید و خرج جنس تا دفتر ورود به اضافه حقوق گمرکی و عوارض دیگری که توسط گمرک مأخوذ می‌گردد. (تبصره ۱ بند ۱ از قانون اصلاح مواد ۳ و ۴ قانون دخانیات مصوب ۱۹/۸/۱۳۱۱)

قیمی (اموال)

: مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است معذلک تشخیص این معنی با عرف می‌باشد. (ماده ۹۵۰ قانون مدنی)

ک

کابوتاژ

: کابوتاژ عبارت از حمل کالا ـ از یک نقطه به نقطه دیگر کشور از راه دریا یا رودخانه‌های مرزی است و کالا ـیی که از لحاظ نزدیکی راه یا رعایت صرفه تجارتی از یک نقطه به نقطه دیگر کشور با عبور از خاک کشور خارجی حمل شود نیز مشمول مقررات کابوتاژ می‌شود و در این موارد هرگاه کالای کابوتاژی با وسایط نقلیه داخلی حمل شود وسیله نقلیه نیز تابع تشریفات کالای کابوتاژی خواهد بود. (ماده ۲۳۴ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

کاداستر

: علائم و نشانه‌های مربوط به تحدید حدود املاک و حریم (کاداستر). (بند ب ماده ۱ از قانون تعیین و حفاظت علائم و نشانه‌های

زمینی مربوط به نقشه‌برداری و تحدید و حدود و حریم مصوب ۱۹/۹/۱۳۵۱)

کادرثابت

: کادر ثابت به پرسنلی اطلاق می گـردد که بـرای انجام خدمت مستمـر در نیروی انتظامی استخدام می‌شوند و عبارتند از: ۱- پرسنل انتظامی، ۲- کارمنـدان، ۳- محصـلین. (مـاده ۱۰ قـانون مقررات اسـتخدامی نیروی انتظـامی جمهـوری اسـلامی ایران مصـوب ۲۷/۴/۱۳۷۴)

کادرثابت

: کادر ثابت به پرسنلی اطلاق می گرددکه برای انجام خدمت مستمر در سپاه استخدام می‌شوند و عبارتند از: ۱- پاسداران رسمی (نظامیان). ۲- کارمندان. ۳- محصلین. (ماده۷ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

کادر ثابت

: کـادر ثـابت به پرسنلی اطلاق می گرددکه برای انجام خـدمت مسـتمر در ارتش اسـتخدام می‌شونـد و عبارتنـد از: ۱- نظامیان. ۲- کارمندان. ۳- محصلین. (ماده۲۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۰۷/۷/۱۳۶۶)

کار آموز

: از لحـاظ مقررات این قانون، کارآموز به افراد ذیل اطلاق می‌شود: الف- کسانی که فقط برای فراگرفتن حرفه خاص، بازآموزی یا ارتقـای مهـارت برای مـدت معین در مراکز کـارآموزی یا آموزشـگاه‌های آزاد آموزش می‌بیننـد. ب- افرادی که به موجب قرارداد کارآموزی به منظور فراگرفتن حرفه‌ای خاص برای مـدت معین که زائـد بر سه سال نباشـد، در کارگاهی معین به کارآموزی توأم با کار اشـتغال دارند، مشروط بر آن‌که سن آن‌ها از ۱۵ سال کم‌تر نبوده و از ۱۸ سال تمام بیش‌تر نباشد. (ماده ۱۱۲ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

کار آموز

: به مـوجب این قـانون کـارآموز شخصـی است که بر طبق قرارداد کـارآموزی برای فراگرفتن یـا افزایش مهـارت در رشـته معینی از صنایع در کارگاه‌ها یا مراکز کارآموزی که به وسیله صاحبان صنایع به موجب این قانون تأسیس می‌شود یا در مراکز وزارت کار و امور اجتمـاعی یـا در سـایر مراکز کـارآموزی که وزارتخانه مـذکور تشـخیص دهـد مشـغول گردد. ... (از ماده ۱ قـانون کارآموزی مصوب ۲۸/۲/۱۳۴۹)

کار آموز

: کـارآموز از لحـاظ این قانون به افرادی اطلاق می‌شود که به سن هیجـده سال تمام نرسیده و به منظور تکمیل یا فراگرفتن حرفه یا صنعت مخصوصی طبق قرارداد کارآموزی کتبی برای مدت معین که زائد بر دو سال نباشد در یک کارگاه یا کلاس‌های مخصوص

اشتغال داشته باشند. (ماده ۲ قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷)

کارآموزی دانشجویان

: منظور از کـارآموزی دانشـجویان در دسـتگاه‌های دولـتی، انجـام این خـدمت خـارج از حوزه وزارتی است که دانشـجویان در آن تحصـیل می‌نمایند. (تبصـره ماده ۱ آیین‌نـامه اجرایی قـانون اجـازه پرداخت کمـک هزینه به دانشـجویانی که به عنـوان کـارآموز در دستگاه‌های اجرایی خدمت می‌نمایند مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۷۴ هیأت وزیران)

کار با اشعه

: کار با اشـعه هرگونه کار یا فعالیتی است که در ارتباط با منابع مولـد اشـعه انجام شود. (بنـد ۳ ماده ۲ قانون حفاظت در برابر اشـعه مصوب ۲۰/۱/۱۳۶۸)

کارپرداز

: کارپرداز مأموری است که از بین مستخدمین رسمی واجد صلاحیت دستگاه ذیربط به این سمت منصوب می‌شود و نسبت به خرید و تدارک کالاها و خدمات مورد نیاز طبق دسـتور مقامات مجاز با رعایت مقررات اقدام می‌نماید. (ماده ۳۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

کارت شناسایی ملی

: سـند شـناسایی اتباع ایرانی است که توسط سازمان صادر می‌شود و در آن مشـخصات فردی، شماره ملی و کدپستی محل سکونت دارنـده کـارت درج می‌شود. (بنـد چ مـاده ۱ آیین‌نـامه اجرایی قـانون الزام اختصـاص شـماره ملی و کـدپستی برای‌کلیه اتبـاع ایرانی مصوب۱/۱۲/۱۳۷۸هیأت وزیران)

کار در دست اجرا

: کـار در دست اجرا عبـارت است از کـاری که رسـماً به واحـد سـاخت (پیمانکـار) ارجاع شـده باشـد. (بنـد ب ماده ۶ از آیین‌نـامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۷۶ هیأت وزیران)

کار روز

: کـار روز کارهایی است که زمان انجام آن از ساعت ۶ بامداد تا ۲۲ می‌باشـد و کار شب کارهایی است که زمان انجام آن بین ۲۲ تا ۶ بامداد قرار دارد. کار مختلط نیز کارهایی است که بخشـی از ساعات انجام آن در روز و قسمتی از آن در شب واقع می‌شود. در کارهـای مختلـط ساعاتی که جزء کار شب محسوب می‌شود کارگر از فوق‌العاده موضوع ماده ۵۸ این قانون استفاده می‌نماید. (ماده ۵۳ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

کار شب

: کـار روز کارهایی است که زمان انجام آن از ساعت ۶ بامداد تا ۲۲ می‌باشـد و کار شب کارهایی است که زمان انجام آن بین ۲۲ تا ۶ بامداد قرار دارد. کار مختلط نیز کارهایی است که بخشـی از ساعات انجام آن در روز و قسمتی از آن در شب واقع می‌شود. در کارهـای مختلط، ساعاتی که جزء کار شب محسوب می‌شود کارگر از فوق‌العاده موضوع ماده ۵۸ این قانون استفاده می‌نماید. (ماده ۵۳ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

کار شده

: به اشـیایی اطلاق می‌شود که علاوه بر عملیاتی که طبق بنـد الف گفته شده عملیات دیگر نیز درباره آن‌ها انجام شده باشد. (بند ب از فصل پانزدهم قانون اصلاح قانون تعرفه گمرکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۳۷)

کارشناس

: شخصـی است حقیقی که در رشـته یـا رشـته‌های خاص، پس از خاتمه تحصـیلات دانشـگاهی حـداقل معادل لیسانس، تخصـص و تجربه داشـته و سابقه و خـدمات او طبق این آیین‌نامه در حـدود متعارف مورد رسـیدگی و تأییـد سازمان قرار گرفته است. (بند الف ماده ۱ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و طبقه‌بندی مهندسان مشاور و کارشناسان مصوب ۱/۳/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

کارشناس

: کارشـناس در این قانون به کسـی اطلاق می‌شود که در رشـته مورد نظر دارای تحصـیلات عالی یا تخصـص بوده یا براثر ممارست خبره باشد، تشخیص خبره بودن با اتاق اصناف می‌باشد. (ماده ۹ قانون نظام صنفی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

کارشناسان رسمی

: کلیه کارشـناسان رسمی عضو کانون کارشناسان رسمی محسوب می‌شوند و تابع مقررات این قانون و نظامات کانون می‌باشند. (از ماده ۱ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱/۸/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

کارشناس رسمی

: شـرایط کارشـناس رسـمی از قرار زیر است: ۱- داشـتن تخصـص کامـل در علم یا فنی که داوطلب کارشناسـی در آن هسـتند. ۲- داشتن بیش از ۲۵ سال. ۳- عدم شـهرت به فساد اخلاق و تجاهر به اسـتعمال مسکر و افیون. ۴- نبودن تحت ولاـیت و قیمومت. ۵- عدم محکومیت به جنایت و محکومیت به جنحه که مسـتلزم محرومیت از حقوق اجتماعی بوده و یا مستلزم محرومیت از شغلی است کـه تخصـص در آن دارنـد و همچنیـن عـدم محکـومیت بـه کلاـهبرداری و خیـانت در امـانت و سـرقت و ورشکسـتگی بـه تقلب و جنحه‌هـای مـذکور در این قانون. ۶- عـدم محکومیت به انفصـال ابـد از خـدمات دولتی (ماده ۲ قانون راجع به کارشـناسان رسـمی مصوب ۲۳/۱۱/۱۳۱۷)

کارفرما

: کارفرما شخصی است حقیقی یا حقوقی که کارگر به درخواست و به حساب او در مقابل دریافت حق‌السعی کار می‌کند. ... (از ماده ۳ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)
کارفرما: کارفرما شخص حقیقی یا حقوقی است که بیمه شده به دستور یا به حساب او کار می‌کند. (از بند ۴ ماده ۱ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

کارفرما

: کارفرما شخص حقیقی یا حقوقی است که کارگر به دستور یا به حساب او کار می‌کند. (از ماده ۳ قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷)

کارفرمای کشاورزی

: کارفرمای کشاورزی از لحاظ این قانون هر شخص حقیقی یا حقوقی است که کارگر طبق قرارداد کار برای او یا از طرف او در یک یا چند شغل از مشاغل کشاورزی کار می‌کند و در این قانون کارفرما نامیده می‌شود. (از ماده ۵ قانون کار کشاورزی مصوب ۷/۳/۱۳۵۳)

کارکنان بانک

: به افرادی اطلاق می‌شود که به موجب حکم صادر شده یا قرارداد منعقد شده به خدمت درآمده باشند. (بند ۵ ماده ۱ آیین‌نامه استخدامی نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

کارکنان و کارگزاران

: افرادی هستند که در دستگاه‌ها به صورت تمام وقت به خدمت اشتغال دارند و از این پس به اختصار کارگزاران نامیده می‌شوند. (بند د ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت ادامه تحصیل کارگزاران کشور در ساعات اداری مصوب ۱۲/۴/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

کارگاه

: کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می‌کند، از قبیل مؤسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری مسافربری، خدماتی، تجاری، تولیدی، اماکن عمومی و امثال آن‌ها. کلیه تأسیساتی که به اقتضای کار متعلق به کارگاه‌اند، از قبیل نمازخانه، ناهارخوری، تعاونی‌ها، شیرخوارگاه، مهدکودک، درمانگاه، حمام، آموزشگاه حرفه‌ای، قرائت خانه، کلاس‌های سوادآموزی و سایر مراکز آموزشی و اماکن مربوط به شورا و انجمن اسلامی و بسیج کارگران، ورزشگاه و وسایل ایاب و ذهاب و نظایر آن‌ها جزء کارگاه می‌باشند. (ماده۴ قانون‌کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

کارگاه

: کارگاه محلی است که بیمه شده به دستور کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می‌کند. (بند ۳ ماده ۲ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

کارگاه

: کارگاه عبارت از محلی است که کارگر در آنجا به دستور کارفرما کار می‌کند از قبیل اماکن عمومی و مؤسسات صنعتی و معدنی و ساختمانی و بازرگانی و باربری و مسافربری و امثال آن. کلیه تأسیساتی که به اقتضای کار متعلق به کارگاه است از قبیل ناهارخانه- حمام- درمانگاه- ورزشگاه- آموزشگاه حرفه‌ای و نظایر آن نیز جزو کارگاره محسوب می‌گردد. (ماده ۵ قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷)

کارگاه

: محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می‌کند، از قبیل مؤسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری مسافری، خدماتی، تجاری، تولیدی، اماکن عمومی و امثال آن‌ها. (ماده ۱ مقررات اشتغال نیروی انسانی، بیمه و تأمین اجتماعی در مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران (به انضمام نامه اصلاحی شماره ۳۴۶۰۱-۶/۴/۷۳) مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

کارگر

: کارگر از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان در مقابل دریافت حق‌السعی اعم از مزد، حقوق، سهم سود و سایر مزایا به درخواست کارفرما کار می‌کند. (ماده ۲ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

کارگر

: کارگر از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان به دستور کارفرما در مقابل دریافت حقوق یا مزد کار می‌کند. (ماده ۱ قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷)

کارگر

: کارگر از لحاظ این قانون کسی است که به دستور کارفرما در مقابل دریافت مزد (دستمزد یا کارمزد) کار می‌کند. (از ماده ۱ قانون اجازه اجرای گزارش کمیسیون پیشه و هنر و بازرگانی مربوط به کارگران و کارفرمایان مصوب ۱۷/۳/۱۳۲۸)

کارگر

: کسی که به هر عنوان در مقابل دریافت مزد یا حقوق به درخواست کارفرما کار می‌کند. (ماده ۱ مقررات اشتغال نیروی انسانی،

بیمه و تأمین اجتماعی در مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران (به انضمام نامه اصلاحی شماره ۳۴۶۰۱-۶/۴/۷۳) مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

کارگر کشاورزی

: کارگر کشاورزی از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان به موجب قرارداد کتبی و شفاهی با کارفرما یا نماینده او تعهد نماید در مقابل دریافت حقوق یا مزد به یک و یا چند شغل از مشاغل کشاورزی اشتغال داشته و کار نماید. (ماده ۱ لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی اصلاح پاره‌ای از مواد قانون کار کشاورزی مصوب ۱۵/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

کارگر کشاورزی

: کارگر کشاورزی از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان به‌موجب قراردادکتبی با کارفرما یا نماینده او تعهد نماید در مقابل دریافت حقوق یا مزد به یک یا چند شغل از مشاغل کشاورزی اشتغال داشته و کار نماید. (ماده ۱ لایحه قانونی اصلاح پاره‌ای از مواد قانون کار کشاورزی مصوب ۲۰/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

کارگرکشاورزی

: کارگر کشاورزی از لحاظ این قانون کسی است که در مقابل دریافت مزد یا حقوق به موجب قرارداد کار با کارفرمای کشاورزی یا نماینده او در یک یا چند شغل از مشاغل کشاورزی در واحدهای کشت و صنعت و مزارع دولتی یا مزارع کشاورزی مکانیزه به کار اشتغال داشته باشد. (ماده ۱ قانون کار کشاورزی مصوب ۷/۳/۱۳۵۳)

کارگر کشاورزی

: کارگر کشاورزی از نظر این قانون کسی است که در مقابل دریافت مزد یا حقوق (نقدی یا جنسی و یا به طور مختلط) با انعقاد قرارداد رسمی و یا عادی در مدت محدود و یا نامحدود برای کارفرمای کشاورزی اعم از شخص حقیقی یا حقوقی در یکی از مشاغل کشاورزی موضوع تبصره ماده ۲۳ این قانون کار می‌کند. (ماده ۲۴ قانون الحاق مواد ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ به قانون بیمه‌های اجتماعی روستائیان مصوب ۸/۲/۱۳۴۹)

کارگر نوجوان

: کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود. (از ماده ۸۰ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

کارگزاران

: افرادی هستند که در دستگاه‌ها به صورت تمام وقت به خدمت اشتغال دارند و از این پس به اختصار کارگزاران نامیده می‌شوند. (بند د ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت ادامه تحصیل کارگزاران کشور در ساعات اداری مصوب ۱۲/۴/۱۳۷۳ هیأت

وزیران)

کارگزاران بورس

: کارگزاران بورس اشخاصی هستند که شغل آن‌ها دادوستد اوراق بهادار است و معاملات در بورس منحصراً توسط این اشخاص انجام می‌گیرد. (بند ۳ ماده ۱ از قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۲۷/۲/۱۳۴۵)

کارگشا

: وزارت عدلیه می‌تواند برحسب ضرورت و احتیاج از داوطلبان شغل وکالت که معلوماتشان کافی برای درجات سه‌گانه نیست مطابق نظامنامه مخصوص امتحان نموده اجازه وکالت در محاکم صلح یا محقق ثبت یا نزد مأمورین صلح در حوزه‌های معین بدهد – اگر داوطلب مزبور در حین اجرای این قانون مشغول وکالت بوده و صلاحیت او برای درجات سه‌گانه فوق تصدیق نشده است از امتحان معاف خواهد بود این اشخاص کارگشا نامیده می‌شوند. (ماده ۱ قانون وکالت مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۱۵)

کار متناوب

: کار متناوب کاری است که نوعاً در ساعات متوالی انجام نمی‌یابد بلکه در ساعات معینی از شبانه‌روز صورت می‌گیرد. (ماده ۵۴ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

کار مختلط

: کار مختلط نیز کارهایی است که بخشی از ساعات انجام آن در روز و قسمتی از آن درشب واقع می‌شود. (از ماده ۵۳ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

کارمندان

: کارمندان پرسنلی هستند که براساس مدارج تحصیلی یا مهارت تجربی و تخصصی استخدام شده و بدون استفاده از درجات، علائم و لباس نظامی به یکی از رتبه‌های پیش‌بینی شده در این قانون نایل می‌شوند. (ماده ۲۴ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

کار نوبتی

: کار نوبتی عبارت است از کاری که در طول ماه گردش دارد، به نحوی که نوبت‌های آن در صبح یا عصر یا شب واقع می‌شود. (ماده ۵۵ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

کاسب

: صاحب کسبی که فروش آن به صورت خرده و جزئی است و عملیات عمده‌فروشی ندارد. (بند ۹ از ماده ۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

کاشف

: کاشف از نظر این آیین‌نامه کسی است که به طور مستقیم یا بر اثر وصول خبر، کالای قاچاق یا وقوع و ارتکاب عمل قاچاق را کشف نماید و نام و مشخصات وی در صورتمجلس بدوی کشف درج شده باشد. (ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۱ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰ و تبصره ۱ ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۹ قانون مجازات قاچاق مصوب ۱۳۱۲ و اصلاحیه‌های بعدی آن مصوب ۱۳۶۳ مصوب ۲۲/۴/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

کاشف

: کسی است که نگهداری حمل و نقل ورود و خروج غیرمجاز جانوران وحشی از جمله بازهای شکاری قاچاق را کشف و آن را به مأموران سازمان یا واحدهای ذیربط ارائه می‌شده و نام او در صورت‌مجلس مربوط ذکر می‌گردد. (بند ۲ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده (۶۲) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۸/۱۲/۱۳۶۹ هیأت وزیران)

کاشف

: کاشف از نظر این آیین‌نامه کسی است که به طور مستقیم یا بر اثر وصول خبر، کالای قاچاق یا وقع و ارتکاب عمل قاچاق را کشف کند و نام و مشخصات وی در صورت‌مجلس بدوی کشف و درج شده باشد. (ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۱ ماده واحده (قانون اصلاح ماده ۱۹ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ و اصلاحیه‌های بعدی آن) مصوب ۱۹/۱۱/۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۴ هیأت وزیران

کاشف معدن

: کاشف معدن کسی است که پروانه اکتشاف از وزارت صنایع و معادن تحصیل نموده و بر طبق آیین‌نامه اکتشاف عمل کرده و کشف معدن به نام او ثبت و گواهینامه کشف صادر شده باشد. (ماده ۴ قانون معادن مصوب ۲۱/۲/۱۳۳۶)

کاشف معدن

: کاشف معدن کسی است که پروانه اکتشاف از وزارت پیشه و هنر تحصیل نموده و بر طبق آیین‌نامه اکتشاف معادن عمل کرده و کشف معدن به نام او ثبت شده باشد. (ماده ۶ قانون معادن مصوب ۱۶/۱۱/۱۳۱۷)

کالاهای خاص نظامی

: منظور از کالاهای خاص نظامی مندرج در ماده ۳ قانون مقررات صادرات و واردات سال، ۱۳۶۴ کالاهایی است که منحصراً در امور نظامی یا انتظامی به کار می‌رود. (از ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی مقررات صادرات و واردات سال ۱۳۶۴ مصوب ۱۷/۶/۱۳۶۴ هیأت

وزیران)

کالای انتقالی

: کالای انتقالی کالایی است که در لنگرگاه‌ها یا بندرها یا فرودگاه‌های کشور از یک کشتی به کشتی دیگریا از یک هواپیما به هواپیمایی دیگر انتقال داده شود. (ماده ۱۹۹ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

کالای مجاز

: کالایی است که صدور یا ورود آن با رعایت ضوابط نیاز به کسب مجوز ندارد. (بند ۱ ماده ۲ قانون مقررات صادرات و واردات مصوب ۴/۷/۱۳۷۲)

کالای مشروط

: کالایی است که صدور یا ورود آن با کسب مجوز امکان‌پذیر است. (بند ۲ ماده ۲ قانون مقررات صادرات و واردات مصوب ۴/۷/۱۳۷۲)

کالای ممنوع

: کالایی است که صدور یا ورود آن به موجب شرع مقدس اسلام (به اعتبار خرید و فروش یا مصرف) یا به موجب قانون ممنوع گردد. (بند ۳ ماده ۲ قانون مقررات صادرات و واردات مصوب ۴/۷/۱۳۷۲)

کانون بانک‌ها

: کانون بانک‌ها دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی بوده و به موجب اساسنامه‌ای که به تصویب شورای پول و اعتبار خواهد رسید اداره خواهد شد. (بند ب ماده ۳۸ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۱)

کانون سردفتران

: وزارت عدلیه در نقاطی که مقتضی بداند کانون سردفتران تشکیل خواهد داد- کانون مزبور دارای شخصیت حقوقی و از حیث عواید و مخارج مستقل و از نظر نظامات تابع وزارت عدلیه است. (ماده ۲۸ قانون دفتر اسناد رسمی مصوب ۱۵/۳/۱۳۱۶)

کانون‌کارشناسان رسمی

: کانون کارشناسان رسمی دارای شخصیت حقوقی است که در مقر هر دادگاه استان تشکیل می‌شود. تشکیل کانون کارشناسان رسمی هر استان منوط بر این است که تعداد کارشناسان رسمی آن استان به سی نفر برسد و تا وقتی که عده کارشناسان به حد نصاب مذکور نرسیده کارشناسان رسمی آن استان تابع مقررات و نظامات کانون کارشناسان رسمی تهران خواهند بود. کلیه

کارشناسان رسمی عضو کانون کارشناسان رسمی محسوب می‌شوند و تابع مقررات این قانون و نظامات کانون می‌باشند. (ماده ۱ لایحه قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی مصوب ۱/۸/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

کانون وکلا

: کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقر هر دادگاه استان تشکیل می‌شود. (ماده ۱ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۵/۱۲/۱۳۳۳)

کانون وکلا

: کانون وکلا مؤسسه‌ای است ملی و دارای شخصیت حقوقی از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه و از نظر عواید و مخارج مستقل می‌باشد. (ماده ۱۸ قانون وکالت مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۱۵)

کانون وکلا

: کانون وکلا مؤسسه‌ای است ملی و دارای شخصیت حقوقی از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه و از نظر عواید و مخارج مستقل می‌باشد. (ماده ۱۷ قانون وکالت مصوب ۲۰/۶/۱۳۱۴)

کانه

: مواد معدنی یا کانی‌های موجود در کانسار که دارای ارزش اقتصادی است. (بند پ ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

کانه

: کانی یا مواد معدنی موجود در کانسار که دارای ارزش اقتصادی است. (بند ت ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

کانه‌آرایی

: عبارت است از کلیه عملیات فیزیکی، شیمیایی و فیزیکوشیمیایی که به منظور جدا کردن قسمتی از مواد باطله از کانه یا تفکیک کانه‌ها از یکدیگر انجام می گیرد. (بند ز ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

کانه‌آرایی

: عبارت است از کلیه عملیات فیزیکی، شیمیایی و حرارتی که به منظور جدا کردن قسمتی از مواد باطله از کانه یا تفکیک کانه‌ها از یکدیگر انجام می گیرد. (بند ز ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

کاه خشخاش

: کلیه قسمت‌های بوته خشخاش (به استثنای دانه‌های آن) می‌باشد که پس از حصاد خشخاش می‌توان از آن داروهای مخدره استخراج نمود. (ماده ۱ قانون الحاق دولت ایران به پروتکل تحدیدو تنظیم کشت خشخاش و تولید و تجارت بین‌المللی و تجارت عمده مصرف تریاك مصوب ۱۴/۰۸/۱۳۳۶)

کتاب

: هر اثر چاپی غیر ادواری که به منظور ارائه به عموم انتشار یافته و بیش از (۲۵) صفحه داشته باشد. (ردیف ۱ بند الف موظف بودن کلیه ناشران به انتشار کتب همراه با حذف فهرست‌نویسی پیش از انتشار و شماره استاندارد بین‌المللی کتاب (شابک) مصوب ۰۵/۱۲/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی

: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی که در این اساسنامه به اختصار کتابخانه نامیده می‌شود، مؤسسه‌ای تحقیقاتی فرهنگی و خدماتی است که زیر نظر مستقیم رئیس مجلس فعالیت می‌کند. (ماده ۱ اساسنامه کتابخانه ها، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳/۹/۱۳۷۵)

کتابخانه ملی

: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران که در این اساسنامه کتابخانه ملی نامیده می‌شود مؤسسه‌ای است آموزشی (علمی)، تحقیقاتی و خدماتی زیر نظر مستقیم ریاست جمهوری که طبق مقررات این اساسنامه اداره خواهد شد و محل آن تهران است. (ماده ۱ قانون اساسنامه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲/۸/۱۳۶۹)

کدخدا

: کدخدای ده نماینده مالك و مسئول اجرای قوانین و نظامنامه‌هایی است که از طرف دولت به او مراجعه می‌شود. (ماده ۱ قانون کدخدایی مصوب ۲۰/۹/۱۳۱۴)

کسبه

: کسبه و صنعتگران دستمزدبگیر کسانی هستند که کالا را منحصراً به مصرف کننده بفروشند و یا دستمزد دریافت دارند و نام آنان در تبصره یک این ماده ذکر شده است. (ماده ۵ قانون مالیات بر درآمد و املاك مزروعی و مستغلات و حق تمبر مصوب ۱۶/۱/۱۳۳۵)

کسبه جزء

: کسبه جزء کسانی هستند که کالاهای مصرفی را از عمده فروش‌ها خریداری و به مصرف کننده می‌فروشند یا در مقابل انجام کاری با دست یا ماشین‌های کوچك دستمزد دریافت می‌دارند و حداکثر درآمد سالانه آن‌ها از یکصد و بیست هزار ریال تجاوز

نمی کند. (بند الف ماده ۵ قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۰/۵/۱۳۳۴)

کشاورز

: کسی که حرفه اصلی او تولید محصول به وسیله عملیات زراعی و یا باغداری باشد. (بند ۶ ماده ۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

کشاورز

: کسی است که خود مالك زمین بوده و شخصاً به کشاورزی اشتغال دارد و منبع اصلی درآمد او از راه کشاورزی تأمین شود. (بند ۲ ماده ۱ قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

کشاورز

: کسی که شخصاً به کشاورزی اشتغال داشته و منبع اصلی درآمد او از طریق کشاورزی تأمین می گردد. (بند ۹ آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۸/۸/۱۳۶۵ مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

کشاورزی

: کشاورزی عبارت است از بهره‌برداری از آب و زمین به منظور تولید محصولات گیاهی و حیوانی (از قبیل زراعت، باغداری، درختکاری مثمر و غیرمثمر جنگلداری، جنگلکاری، دامداری، پرورش طیور وزنبور عسل و آبزیان) (بند ۱ ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

کشاورزی

: عبارت است از بهره‌برداری از آب و زمین به منظور تولید محصولات گیاهی و حیوانی (از قبیل زراعت، باغداری، درختکاری مثمر و غیرمثمر جنگلداری، جنگلکاری، دامداری، پرورش طیور وزنبور عسل و آبزیان) (ماده ۱ قانون نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

کشاورزی

: عبارت است از تولید محصول به وسیله عملیات زراعی و همچنین دامداری و تولید محصولات حیوانی (بند ۱ ماده ۱ قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

کشاورزی و منابع طبیعی

: کشاورزی ومنابع طبیعی عبارت است از بهره‌برداری از آب و زمین به منظور تولید محصولات گیاهی و حیوانی (از قبیل زراعت، باغداری، درختکاری مثمر و غیرمثمر، جنگلداری، جنگلکاری، مرتعداری، بیابان‌زدایی، دامداری، شیلات، آبزیان، پرورش طیور و زنبور عسل و کرم ابریشم (بند ب ماده ۱ قانون تأسیس نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳/۴/۱۳۸۰)

کشتی

: کشتی به هر وسیله‌ای اطلاق می‌شود که برای حمل بار در دریا به کار رود. (بند ۴ ماده ۵۲ از قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

کشتی

: منظور از کشتی فقط کشتی‌های دریاپیماست. (بند د ماده ۱۱ از قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

کفالت

: کفالت عقدی است که به موجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می کند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می گویند. (ماده ۷۳۴ قانون مدنی)

کم زمین

: عبارت از کسی که کم‌تر از عرف محل زمین داشته باشد. (بند ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۸/۸/۱۳۶۵ مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

کم‌فروشی و تقلب

: عبارت است از عرضه کالا- یا خدمات کم‌تر از میزان و مقادیر خریداری شده از نظر کمی یا کیفی که مبنای تعیین نرخ مراجع رسمی قرار گرفته است. (از ماده ۳ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

کمک

: عناوین کمک و اعانه مندرج در بودجه کل کشور منحصراً ناظر بر اعتبارات جاری است. (تبصره ۵۸ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۳ و بودجه سال ۱۳۵۴ کل کشور مصوب ۱۵/۱۱/۱۳۵۳)

کمک ازدواج

: کمک ازدواج مبلغی است که طبق شرایط خاصی برای جبران هزینه‌های ناشی از ازدواج به بیمه شده پرداخت می گردد. (بند ۱۱ ماده ۲ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

کمک عائله‌مندی

: کمک عائله‌منـدی مبلغی است که طبق شـرایط خاص در مقابل عائله‌منـدی توسط کارفرما به بیمه شـده پرداخت می‌شود. (بنـد ۱۲ ماده ۲ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

کمک‌کشاورز

: کسـی است که مالـک زمین وعوامل دیگر کشاورزی نیست و در مقابل انجام کار معین کشاورزی مزد (نقـدی یا جنسـی) دریافت می‌کند. (بند ۳ ماده ۱ از قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

کمک کفن و دفن

: کمک کفن و دفن مبلغ مقطوعی است که به منظور تأمین هزینه‌های مربوط به کفن و دفن بیمه شده در مواردی که خانواده او این امر را به عهده می‌گیرند پرداخت می‌گردد. (بند ۱۸ ماده ۲ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

کمیته انقلاب اسلامی

: کمیته انقلاـب اسـلامی نهادی است انتظامی زیر نظر وزارت کشور که هـدف آن اسـتقرار امنیت و حفظ انتظامات کشور در جهت پاسـداری از انقلاـب اسـلامی ایران و دست‌آوردهـای آن در چارچوب این قانون می‌باشـد. (ماده ۱ اساسـنامه کمیته انقلاب اسلامی ایران مصوب ۰۴/۳/۱۳۶۵)

کمیته ملی المپیک ایران

: کمیته ملی المپیـک ایران که در این اساسـنامه کمیته نامیـده می‌شـود براسـاس اصول اساسـنامه کمیته بین‌المللی المپیـک، به منظور حمایت از نهضت المپیک و بازی‌های مربوط به آن و همچنین ورزش آماتوری در ایران تشـکیل می‌گردد. کمیته ملی المپیک ایران سازمانی است مسـتقل، غیرانتفاعی، دارای شخصـیت حقوقی، اسـتقلال مالی و دور از هر گونه منظورهای نژادی، مذهبی، سیاسـی و تجاری. (ماده ۱ و ۲ قانون اصلاح لایحه قانون اساسنامه کمیته ملی المپیک ایران مصوب ۳/۴/۱۳۶۰)

کمیسیون امنیت اجتماعی

: برای حفظ نظم و امنیت عمومی در هر حوزه فرمانـداری کمیسـیونی به نام (کمیسـیون امنیت اجتماعی) مرکب از فرماندار - رئیس دادگاه شهرسـتان و در صورت نبودن رئیس دادگاه شهرسـتان رئیس دادگاه بخش - دادسـتان - رئیس شهربانی و رئیس ژاندارمری به ریاست فرماندار تشکیل می‌شود. (ماده ۱ قانون حفظ امنیت اجتماعی مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۳۵)

کمیسیون امنیت اجتماعی

: برای حفظ نظم و امنیت عمومی در هر حوزه فرمانـداری کمیسـیونی به نام (کمیسـیون امنیت اجتماعی) مرکب از فرماندار - رئیس

دادگاه شهرستان در صورت نبودن رئیس دادگاه بخش – دادستان – رئیس شهربانی و رئیس ژاندارمری به ریاست فرماندار تشکیل می‌شود. (ماده ۱ لایحه قانونی حفظ امنیت اجتماعی مصوب ۰۹/۵/۱۳۳۴)

کمیسیون نظارت

: کمیسیون نظارت، مجمعی است که طبق مقررات این قانون بر سازمان‌های صنفی نظارت دارد. (ماده ۳ (۱۲) قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۶۸)

کمیسیون نظارت

: منظور از کمیسیون نظارت مذکور در این قانون کمیسیون نظارت بر شورای مرکزی اصناف است که طبق مقررات این قانون تشکیل می‌شود. (ماده ۱۲ لایحه قانونی راجع به اجازه اجرای اصلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه‌های آن به عمل آمده است مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

کمیسیون نظارت

: منظور از کمیسیون نظارت مذکور در این قانون کمیسیون نظارت بر اتاق اصناف شهر است که طبق مقررات این قانون تشکیل می‌شود. (ماده ۱۰ قانون نظام صنفی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

کناره یا کرانه

: کناره یا کرانه یا دیواره – به قسمتی از حریم رودخانه اطلاق می‌گردد که آب رودخانه در حداکثر طغیان معمولی خود از آن فراتر نرود. (بند ۲۳ ایین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)
کنترل بهداشتی دام
: مقصود از کنترل بهداشتی بازرسی و اقداماتی است که از لحاظ پیشگیری و مبارزه با امراض دامی و بیماری‌های مشترک بین انسان و دام لازم و ضروری می‌باشد. (از ماده ۲ قانون سازمان دامپزشکی کشور مصوب ۲۴/۳/۱۳۵۰)

کنترل بهداشتی

: منظور از کنترل بهداشتی، بازدید و بررسی وضعیت بهداشتی مراکز مشمول این آیین‌نامه به منظور اعمال ضوابط بهداشت محیطی می‌باشد. (بند ت ماده ۱ آیین‌نامه بهداشت محیط مصوب ۲۴/۴/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

کنده

: آن قسمت از تنه درخت که پس از قطع یا شکسته شدن یا سوختن در زمین باقی بماند کنده نامیده می‌شود. (بند ۴ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

کنفدراسیون

: ائتلاف چند سندیکا تشکیل یک اتحادیه و ائتلاف چند اتحادیه تشکیل یک کنفدراسیون را می‌دهد. (ماده ۲۵ قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷)

کوشش فکری

: عبارت از تلاش ذهنی است که در جهت کشف یا استقرار ارتباط‌های کامل‌تر بین پدیده‌ها صورت می گیرد. (بند ۴ ماده ۱ از آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

کیفر تبعی

: کیفر تبعی اثر ناشی از حکم است بدون قید در حکم و کیفر تکمیلی همان کیفر تبعی است با این تفاوت که مثل کیفر اصلی در حکم دادگاه قید می‌شود. (تبصره ماده ۱۹ اصلاحی از قانون اصلاح ماده ۱۹ اصلاحی قانون کیفر عمومی مصوب ۰۷/۴/۱۳۲۸)

کیفر تکمیلی

: کیفر تبعی اثر ناشی از حکم است بدون قید در حکم و کیفر تکمیلی همان کیفر تبعی است با این تفاوت که مثل کیفر اصلی در حکم دادگاه قید می‌شود. (تبصره ماده ۱۹ اصلاحی قانون اصلاح ماده ۱۹ اصلاحی قانون کیفر عمومی مصوب ۰۷/۴/۱۳۲۸)

کیلو

: منظور از تن که در جدول تعرفه ضمیمه این قانون به عنوان واحد وزن و مأخذ دریافت حقوق گمرکی قید گردیده تن متریک و منظور از یک کیلو یک هزارم آن می‌باشد. (ماده ۳ قانون تعرفه گمرکی مصوب ۰۶/۴/۱۳۳۴)

گ

گارد صنعت نفت

: برای حفاظت تأسیسات و اموال و اسناد صنعت نفت سازمانی به نام گارد صنعت نفت در شرکت ملی نفت ایران تشکیل می‌شود و افراد سازمان مزبور در اجرای قانون مجازات اخلالگران در صنایع نفت مصوب سال ۱۳۳۶ در موقع نگهبانی دارای وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ضابطین نظامی خواهند بود و طبق این قانون و آیین‌نامه‌ای که وسیله وزارت دارایی و وزارت جنگ تهیه و به تصویب کمیسیون‌های نظام و جنگ و دادگستری مجلسین می‌رسد حق استعمال اسلحه خواهند داشت. (ماده ۱ قانون تشکیل گارد صنعت نفت مصوب ۱۱/۴/۱۳۵۱)

گذرگاه

: محلی است که به منظور عبور اشخاص و چهارپایان برای دستیابی به رودخانه از آن استفاده می‌شود. (ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

گذرنامه

: گذرنامه سندی است که از طرف مأموران صلاحیتدار دولت مذکور در این قانون برای مسافرت اتباع ایران به خارج یا اقامت در خارج و یا مسافرت از خارج به ایران داده می‌شود. (ماده ۱ قانون گذرنامه مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

گرانفروشی

: عبارت است از عرضه کالا ـ یا خدمات به بهای بیش از نرخ‌های تعیین شده توسط مراجع رسمی به طور علی‌الحساب یا قطعی و عدم اجرای مقررات و ضوابط قیمت‌گذاری و انجام هر نوع اقدامات دیگر که منجر به افزایش بهای کالا یا خدمات برای خریدار گردد. (ماده ۲ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

گرانفروشی

: عبارت است از عرضه کالا ـ به بیش از نرخ متعارف و در مورد کالاهایی که به دست دولت توزیع می‌شود به بیش از نرخ تعیین شده توسط دولت. (بند ب ماده ۱ قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان مصوب ۲۳/۱/۱۳۶۷)

گرده بینه

: قسمتی از تنه درخت است که تقریباً استوانه‌ای شکل بوده و از آن انواع چوب یا روکش تهیه می‌شود. (بند ۱۵ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

گروه آموزشی

: گروه آموزشی واحدی است متشکل از اعضای هیأت علمی متخصص در یک رشته از شعب دانش‌بشری که در دانشکده یا آموزشکده‌ای دایر است و اعضای هیأت علمی هر گروه مجموعاً شورای آن گروه را تشکیل می‌دهند. (ماده ۳۵ آیین‌نامه مدیریت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مصوب ۱۱/۴/۱۳۷۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

گروه پژوهشی

: در صورتی که فعالیت پژوهشی در یک دانشکده یا مؤسسه تحقیقاتی به صورت مستمر و باهدف خاص تعریف شده باشد و به تعداد کافی عضو هیأت علمی پژوهشی وجود داشته باشد، گروه پژوهشی با ضوابط زیر تأسیس می‌گردد. الف) هدف و عنوان گروه پژوهشی منطبق بر نیازهای اساسی کشور در یکی از زمینه‌های علمی، کاربردی یا میان رشته‌ای باشد. ب) داشتن حداقل ۵ عضو هیأت عملی پژوهشی که ۳ نفر از آنان در گروه پژوهشی تمام وقت باشند. ج) داشتن امکانات و تجهیزات لازم در دانشکده یا دانشگاه یا مؤسسه تحقیقاتی د) داشتن دانشجوی دوره دکتری در زمینه تحقیقاتی ارائه شده یا سه دوره متوالی دانشجوی کارشناسی

ارشد. (بند ۲ تعاریف و ضوابط تأسیس مراکز تحقیقاتی مصوب ۲۱/۱/۱۳۶۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

گروه شرکت‌های پیمانکاری

: گروه شرکت‌های پیمانکاری شخصی است حقوقی که از همکاری یا مشارکت دو یا چند شرکت پیمانکاری برای اجرای عملیات مربوط به طرح‌های بزرگ به وجود بیاید و شرکت‌های تشکیل دهنده آن در عین حال به طور مستقل شخصیت حقوقی خود را حفظ نماید. (بند ب ماده ۲ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به شرکت‌های پیمانکاری ساختمانی تأسیساتی و تجهیزاتی وابسته به بخش خصوصی مصوب ۳۰/۲/۱۳۶۰ هیأت وزیران)

گروه‌های پزشکی

: گروه‌های پزشکی منظور در این آیین‌نامه به شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که از صاحبان حرفه‌های پزشکی تشکیل یافته و طبق مقررات پس از تأیید وزارت بهداری به ثبت برسد. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی تبصره ماده ۱۹ قانون برنامه عمرانی چهارم موضوع اعطای وام جهت خدمات درمانی مصوب ۲۴/۴/۱۳۴۷)

گره دریایی

: گره دریایی عبارت است از سرعت حرکت کشتی برحسب میل دریایی در ساعت. (ماده ۱ قانون حفاظت دریا و رودخانه‌های مرزی از آلودگی با مواد نفتی مصوب ۱۴/۱۱/۱۳۵۴)

گزارشگر

: خبرنگار موقت یا گزارشگر به شخصی اطلاق می‌گردد که برای مدت محدود (کم‌تر از سه ماه) در ایران توقف داشته باشد. (بند ج ماده ۱ از آیین‌نامه صدور اجازه تأسیس، انحلال و نظارت بر فعالیت وسائل ارتباط جمعی خارجی و نمایندگان وابسته به آن‌ها مصوب ۱۴/۵/۱۳۶۸ هیأت وزیران)

گزارش‌ها و مکاتبات

: گزارش‌ها و نامه‌های رسمی که با امضای مسئولان دستگاه‌های مندرج در قانون ارسال می‌شوند. (بند هـ ماده۱ آیین‌نامه اجرایی قانون ممنوعیت به‌کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

گواه (واقعه)

: گواه از لحاظ این قانون کسی است که صحت اظهارات اعلام کننده را گواهی می‌کند. (تبصره ۲ ماده ۶ قانون ثبت احوال مصوب ۱۶/۴/۱۳۵۵)

گواهی کشف

: تأییدیه‌ای است که توسط وزارت معادن و فلزات پس از اتمام عملیات اکتشافی و کشف کانه به نام دارنده پروانه اکتشاف صادر می‌شود. (بند چ ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

گواهینامه رادیو اپراتوری

: گواهی‌نامه رادیو اپراتوری اجازه‌نامه است که توسط وزارت‌پست وتلگراف و تلفن جهت اشخاص حقیقی برای اشتغال به عملیات رادیو اپراتوری صادر می‌گردد. (ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی صدور گواهینامه افسری مخابرات کشتی مصوب ۳۱/۶/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

ل

لابراتوار دندان

: لابراتوار دندان (کارگاه دندانسازی) به واحدی اطلاق می‌شود که در آن جا بنا به درخواست اشخاص ذی‌صلاح قانونی در امر دندانپزشکی و در حدود صلاحیتشان انواع پروتزهای دندانی (دندان‌های مصنوعی جایگزین شونده) ساخته می‌شود به طوری که مسئول و کارکنان کارگاه مجاز به مواجهه و تماس مستقیم با بیماران دهان و دندان نمی‌باشند. (تبصره ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین وضع شغلی دندانسازان تجربی- مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۴)

لایحه قانونی

: لوایح قانونی که از طرف دولت به مجلس پیشنهاد می‌شود باید ۱- دارای موضوع و عنوان مشخص باشد. ۲- دلایل لزوم تهیه و پیشنهاد آن در مقدمه لایحه به وضوح درج شود. ۳- دارای موادی متناسب با اصل موضوع و عنوان لایحه باشد. (ماده ۱۳۴ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۲۰/۱/۱۳۷۹)

لازم‌الاجرا شدن قوانین

: قوانین ۱۵ روز پس از انتشار در سراسرکشور لازم‌الاجراست مگر آن که در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد. (ماده ۲ قانون مدنی اصلاحی ۲۹/۸/۱۳۴۸)

لازم‌الاجرا شدن قوانین

: قوانین در تهران ده روز پس از انتشار و در ولایات بعد از انقضا مدت مزبور به اضافه یک روز برای هر شش فرسخ مسافت تا تهران لازم‌الاجرا است مگر اینکه خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر کرده باشد. (ماده ۲ قانون مدنی)

لایروبی

: شامل اقداماتی است که در مسیر اصلی و اولیه رودخانه، نهر و مسیل به منظور دستیابی به شرایط مناسب جهت عبور جریان‌های

عادی انجام می‌شود. (بند ۲۵ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

لوازم خانه

: منظور از اشیا و لوازم شخصی مذکور در این قانون اشیایی است که عرفاً فقط مورد استفاده صاحب آن قرار گیرد و منظور از لوازم خانه اشیایی است که عرفاً مورد استفاده خانواده صاحب آن اشیا هنگام اقامت در یک محل باشد. (تبصره ۲ ردیف الف بند ج ماده ۳۷ قانون امور گمرکی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

لواط

: لواط وطی انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخیذ. (ماده ۱۰۸ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

لواط

: لواط وطی انسان مذکر است. (ماده ۱۳۹ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۳/۶/۱۳۶۱)

لوایح دو فوری

: لوایح و طرح‌های فوری آن است که فقط یک شور در آن لازم باشد و لوایح و طرح‌های دو فوری آن است که پس از تصویب دو فوریت بلافاصله به طبع و توزیع آن اقدام و پس از ۲۴ ساعت از موقع توزیع، در مجلس طرح شود تقاضای یک فوریت مستلزم آن نیست که بلافاصله فوریت لایحه یا طرح در مجلس مطرح شود لکن در موقعی که دو فوری بودن تقاضا شود باید در همان جلسه در باب لزوم و عدم لزوم فوریت پس از توضیح پیشنهاد کننده و اظهارات یک مخالف و یک موافق (هر یک در حدود ۵ دقیقه) بحث و رأی گرفته شود. اگر تقاضای فوریت یا دو فوری بودن ضمن لایحه یا طرحی که در مجلس مطرح است درج نشده باشد و ۱۵ نفر از نمایندگان کتباً تقاضای یک فوریت یا دو فوریت آن لایحه یا طرح را بنمایند بدون مباحثه در اصل مطلب در باب فوریت اخذ رأی به عمل می‌آید. تقاضای دو فوری بودن طبق ماده ۶۴ در حکم تقاضای تغییر دستور است. (ماده ۱۲۳ تصمیم متخذه دایر بر اجرای موقت آیین‌نامه داخلی مجلس شورای ملی تنظیمی به وسیله کمیسیون منتخبه مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۴۳)

لوایح دو فوریتی

: لوایح و طرح‌های دو فوریتی آن است که پس از تصویب دو فوریت بلافاصله به طبع و توزیع آن اقدام و ۲۴ ساعت پس از توزیع در مجلس مطرح می‌شود. (ماده ۱۱۶ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۲/۱۳۶۲)

لوایح سه فوریتی

: لایحه و طرح سه فوریتی آن است که وقتی که سه فوریتی طرح یا لایحه به تصویب مجلس رسید در همان جلسه وارد دستور

می گردد. (ماده ۱۱۶ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۲/۱۳۶۲)

لوایح فوری

: لوایح و طرح‌های فوری آن است که فقط یک شور در آن لازم باشد و لوایح و طرح‌های دو فوری آن است که پس از تصویب دو فوریت بلافاصله به طبع و توزیع آن اقدام و پس از ۲۴ ساعت از موقع توزیع، در مجلس طرح شود تقاضای یک فوریت مستلزم آن نیست که بلافاصله فوریت لایحه یا طرح در مجلس مطرح شود لکن در موقعی که دو فوری بودن تقاضا شود باید در همان جلسه در باب لزوم و عدم لزوم فوریت پس از توضیح پیشنهاد کننده و اظهارات یک مخالف و یک موافق (هر یک در حدود ۵ دقیقه) بحث و رأی گرفته شود. اگر تقاضای فوریت یا دو فوری بودن ضمن لایحه یا طرحی که در مجلس مطرح است درج نشده باشد و ۱۵ نفر از نمایندگان کتباً تقاضای یک فوریت یا دو فوریت آن لایحه یا طرح را بنمایند بدون مباحثه در اصل مطلب در باب فوریت اخذ رأی به عمل می‌آید. تقاضای دو فوری بودن طبق ماده ۶۴ در حکم تقاضای تغییر دستور است. (ماده ۱۲۳ تصمیم متخذه دایر به اجرای موقت آیین‌نامه داخلی مجلس شورای ملی تنظیمی به وسیله کمیسیون منتخبه مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۴۳)

لوایح یک فوری

: لوایح و طرح‌های یک فوریتی آن است که پس از تصویب فوریت به کمیسیون ارجاع می‌شود تا خارج از نوبت مورد بررسی قرار گیرد. (از ماده ۱۱۶ آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۲/۱۳۶۲)

لیتوگرافی

: لیتوگرافی واحدی است که در آن عمل عکاسی و آماده‌سازی اصل کاربر روی صفحات و سیلندرهای لاستیکی، پلاستیکی، کاغذی، فلزی و موارد مشابه بر روی انواع چاپ انجام می‌پذیرد، لیتوگرافی ممکن است به صورت مستقل تأسیس گردد. یا یکی از اجزا چاپخانه باشد. (ماده ۲ آیین‌نامه تأسیس و نظارت بر چاپخانه‌ها و واحدهای وابسته مصوب ۱/۹/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

لیتوگرافی و گراورسازی

: لیتوگرافی و گراورسازی کارگاهی است که در آن انواع فیلم، بلیت، کلیشه و گراور تهیه و ساخته می‌شود. (ماده ۲ آیین‌نامه تأسیس چاپخانه و گراورسازی مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

م

ماده معدنی

: هر ماده یا ترکیب طبیعی که به صورت جامد یا گاز یا مایع یا محلول در آب در اثر تحولات زمین‌شناسی به وجود آمده است. (بند الف ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

ماده معدنی

: هر ماده یا ترکیب طبیعی که به صورت جامد یا مایع یا گاز در اثر تحولات زمین‌شناسی در قشر زمین به وجود آمده است. (بند الف ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

مازاد برگشتی

: مبلغی از درآمد ویژه شرکت یا اتحادیه تعاونی است که برای تقسیم بین اعضا به تناسب میزان معاملات آن‌ها با شرکت یا اتحادیه تعاونی در حدود مقررات این قانون اختصاص داده می‌شود. (بند ۵ ماده ۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

مال غیرمنقول

: مال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از این که استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود. (ماده ۱۲ قانون مدنی)

مالک

: کسی است که دارای زمین باشد بدون آن که شخصاً به کشاورزی اشتغال داشته باشد. (بند ۷ ماده ۱ قانون مربوط به اصلاحات ارضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

مال منقول

: اشیایی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون این که به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است. (ماده ۱۹ قانون مدنی)

مالیات قطعی شده

: در صورتی که مودی ظرف سی روز از تاریخ ابلاغ برگ تشخیص مالیات قبولی خود را نسبت به آن کتباً اعلام کند یا مالیات مورد مطالبه را به مأخذ برگ تشخیص پرداخت یا ترتیب پرداخت آن را بدهد یا اختلاف موجود بین خود و ممیز یا سرممیز را به شرح ماده ۲۳۸ این قانون با ممیز کل رفع نماید پرونده امر از لحاظ میزان درآمد مشمول مالیات مختومه تلقی می‌گردد و در مواردی که مودی ظرف سی روز کتباً اعتراض ننماید یا در مهلت مقرر در ماده مذکور به ممیز کل مراجعه نکند درآمد تعیین شده در برگ تشخیص مالیات قطعی است. (ماده ۲۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶)

مالیات قطعی شده

: مالیات قطعی شده آن است که به هر نحوی از انحا (سوای مواردی که به علت عدم وصول اعتراض مودی مالیات قطعی شناخته می‌شود) مالیات مودی به صورت قطعی درآمده باشد. (تبصره ۷ ماده ۵ قانون مالیات بردرآمد مصوب ۱۰/۵/۱۳۳۴)

مأمور

: وضعیت پرسنلی است که برای مدتی کم‌تر از یک سال در یکی از مشاغل سازمانی غیر از شغل سازمانی خود یا در شغلی که در سازمان محلی برای آن پیش‌بینی نشده است گمارده شده یا به ستاد کل، وزارت و سایر نیروها برای مدت مزبور اعزام گردند. (ماده ۱۰۱ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

مأمور به خدمت

: وضعیت پرسنلی است که به سایر وزارتخانه‌ها یا نهادها یا سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت مأمور می‌گردند. (ماده ۱۰۲ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

مأمور ثبت احوال

: نماینده یا مأمور ثبت احوال کسی است که از طرف سازمان ثبت احوال کشور یا ادارات تابعه برای ثبت وقایع یا دریافت اعلامات منصوب شده باشد. (ماده ۶ قانون ثبت احوال مصوب ۱۶/۴/۱۳۵۵)

مأموریت

: منظور از مأموریت‌های مندرج در این ماده کلیه وظایفی است که تحت همین عنوان به پرسنل اعم از انفرادی یا دسته جمعی از طرف یگان مربوط واگذار می‌شود. (تبصره ماده ۱۰۳ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۴)

مأموریت

: مأموریت به موردی اطلاق می‌شود که کارگر برای انجام کار حداقل ۵۰ کیلومتر از محل کارگاه اصلی دور شود یا ناگزیر باشد حداقل یک شب در محل مأموریت توقف نماید. (تبصره ماده ۴۶ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

مأموریت

: مأموریت و وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: ۱- استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی، ۲- مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هرگونه خرابکاری، تروریسم، شورش و عوامل و حرکت‌هایی که مخل امنیت کشور باشد، با همکاری وزارت اطلاعات. (ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۷/۴/۱۳۶۹)

مأموریت

: اعزام مستخدم به طور موقت به وزارتخانه‌ها و مؤسساتی که فهرست آن‌ها به تصویب هیأت وزیران می‌رسد و همچنین اعزام به سازمان‌های بین‌المللی که دولت ... ایران عضویت آن‌ها را پذیرفته یا سازمان‌هایی که دولت ایران شرکت در آن‌ها را مقتضی بداند. (جزء۲ بند ب ماده ۱۱ از لایحه قانونی اصلاح برخی از مواد لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۵۱)

مأموریت

: اعزام مستخدم به طور موقت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و مؤسسات مذکور در بند (ت) ماده ۲ و مؤسسات عام‌المنفعه مستقل مندرج در جداول بودجه کل کشور یا مؤسسات عالی‌آموزشی و پژوهشی غیر دولتی (مشروط بر این‌که صلاحیت علمی مأمور به تأیید وزارت علوم و آموزش عالی رسیده باشد) یا سازمان‌های بین‌المللی که دولت ... ایران عضویت آن‌ها را پذیرفته یا سازمان‌هایی که دولت ... ایران شرکت در آن‌ها را مقتضی بداند. (بند ۱ ماده واحده از لایحه قانونی اصلاح برخی از مواد لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

مأموریت

: مأموریت عبارت است از: الف) محول شدن وظیفه موقت به مستخدم غیر از وظیفه اصلی که در پست ثابت سازمانی خود دارد. ب) اعزام مستخدم به طور موقت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و مؤسسات مذکور در بند (ت) ماده ۲ و مؤسسات عام‌المنفعه مستقل مندرج در جداول بودجه کل کشور یا سازمان‌های بین‌المللی که دولت ... ایران عضویت آن‌ها را پذیرفته یا سازمان‌هایی که دولت ... ایران شرکت در آن‌ها را مقتضی بداند. پ) اعزام مستخدم برای طی دوره‌های آموزشی یا کارآموزی در داخل یا خارج کشور. (بند ۲ اصلاح برخی از مواد لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب کمیسیون‌های خاص مشترك مجلسین مصوب ۲۲/۴/۱۳۴۶)

مأموریت

: مأموریت عبارت است از محول شدن وظیفه موقت به مستخدم غیر از وظیفه اصلی یا عادی که در پست ثابت سازمانی خود دارد. (ماده ۱۱ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

مأموریت ثابت (وزارت خارجه)

: مأموریت ثابت عبارت است از ارجاع پست سازمانی به کارمند در مأموریت‌های خارج از کشور. (ماده ۵۵ مقررات تشکیلاتی استخدامی مالی و انضباطی وزارت امور خارجه مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

مأموریت موقت (وزارت خارجه)

: مأموریت موقت عبارت است از محول شدن وظیفه موقت به کارمند غیر از وظیفه اصلی که در پست سازمانی خود دارد. (ماده ۵۶ مقررات‌تشکیلاتی استخدامی مالی و انضباطی وزارت امور خارجه مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

مأمورین به خدمت عمومی

: مأمورین به خدمت عمومی کسانی هستند که در مؤسسات ذیل خدمت می‌کنند: ۱- مؤسسات خیریه که برحسب ترتیب وقف یا وصیت تولیت آن‌ها با پادشاه عصر است، ۲- مؤسسات خیریه و مؤسسات عام المنفعه که دولت یا شهرداری اداره می‌کند یا تحت نظر دولت اداره می‌شود، ۳- مؤسسات انتفاعی دولت یا مؤسسات انتفاعی دیگر که تحت نظر دولت اداره می‌شود. (ماده ۳ قانون

راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی مصوب ۶/۲/۱۳۱۵)

مأمورین رسمی

: مأمورین رسمی مذکور در این قانون مأمورینی هستند که از طرف وزارت مالیه جواز مخصوص برای عملیات کشف دارند هر صاحب مال یا حامل جنسی که جنس او مورد تفتیش واقع می‌شود حق دارد مطالبه رویت جواز مذکور را بنماید. (تبصره ماده ۲ قانون طرز جلوگیری از قاچاق تریاک مصوب ۳/۹/۱۳۰۸)

مأمومه

: جراحتی که به کیسه مغز برسد. (از بند ۸ ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

ماه

: از نظر احتساب موارد قانونی، سال دوازده ماه، ماه سی روز، هفته هفت روز و شبانه روز بیست و چهار ساعت است. (ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

ماه

: سال دوازده ماه است- مطابق با ماه شمسی است و کسری آن از قرار ماهی سی روز حساب می‌شود- هفته هفت روز تمام و روز بیست و چهار ساعت است. (ماده ۶۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

ماه

: مواعدی را که قانون معین نکرده باید به نظر و تصویب محکمه معین شود و موعدی را که محکمه معین می‌کند باید موافقت داشته باشد با امکان انجام امری که برای ایفای آن موعد تقاضا یا تعیین شده (ماه که در مواعد قانون معین شده و می‌شود سی روز تمام است). (ماده ۵۸۷ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

مباحات

: اموالی که ملک اشخاص نمی‌باشد و افراد مردم می‌توانند آن‌ها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هر یک از اقسام مختلفه آن‌ها تملک کرده یا از آن‌ها استفاده کنند مباحات نامیده می‌شود مثل اراضی موات یعنی زمین‌هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آن‌ها نباشد. (ماده ۲۷ قانون مدنی)

مباحات اصلی

: مباحات اصلی اموالی است که مالک و سابقه احیا و تحجیر و حیازت نسبت به آن‌ها معلوم نباشد. (بند ۳ ماده ۱ قانون نحوه اجرای

اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۷/۵/۱۳۶۳)

مبادله یادداشت

: مبادله اسنادی است که برای انجام امور محول به دستگاه دولتی توسط مسئولان ذی‌ربط با رعایت حقوق بین‌المللی صورت می‌گیرد. (ماده ۱ آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

مباشر

: مباشر کسی است که اقلاًـ دارای تحصیلات شش ساله ابتدایی بوده و در امور بهره‌برداری دهات- حسابداری- انبارداری و راه‌سازی بصیرت و سابقه عمل داشته باشد. (بند ۴ ماده ۱ آیین‌نامه مزایای مأموران خدمات صحرایی مصوب ۲/۵/۱۳۳۰)

مباشرت (در جنایت)

: مباشرت آن است‌که جنایت‌مستقیماً‌توسط خود جانی واقع‌شده باشد. (ماده ۳۱۷ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

مباشرت در جنایت

: مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد. (ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

مبدأ تاریخ رسمی کشور

: مبدأ تاریخ رسمی کشور هجرت پیامبر اکرم اسلام (صلی‌ا... علیه واله و سلم) است و تاریخ هجری شمسی و هجری قمری هر دو معتبر است، اما مبنای کار ادارات دولتی هجری شمسی است... (از اصل ۱۷ قانون اساسی)

مبلغ باقیمانده کار در دست اجرا

: مبلغ باقیمانده کار در دست اجرا عبارت است از جمع مبالغ کارهای در دست اجرا منهای جمع مبالغ آخرین صورت وضعیت‌های مربوط که تا آن زمان به تأیید کارفرما رسیده باشد. (بند الف ماده ۷ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

مبلغ برآورد کار

: مبلغ برآورد کار مبلغی است که براساس فهرست برآوردی اقلام و مقادیر کار در چارچوب فهرست بهاء مصوب و با احتساب ضرایب مربوط تعیین و طبق مقررات به تصویب مقام مجاز (دستگاه اجرایی) رسیده باشد. (بند ب ماده ۷ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

مبلغ کار

: مبلغ کار مبلغی است که برمبنای آن پیمان منعقد شده و براساس پیمان مبلغی به آن افزوده یا از آن کم شده باشد. (بند ب ماده ۷ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

مبلغ مدعی به

: مقدار مدعی به مبلغی است که در عرض حال صریحاً قید شده است به ضمیمه اجرت المثل و خسارت که بودجه مدعی به تا روز اقامه دعوی ضمیمه شده و عارض تأدیه آن را تقاضا می‌کند. (ماده ۲۲ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

مبلغ نهایی‌کار

: مبلغ نهایی کار مبلغی است که در پایان کار طبق صورت وضعیت قطعی تأیید شده به دست می‌آید. (بند ج ماده ۷ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

مبنای محاسبه حق‌الکشف

: مبنای محاسبه و پرداخت حق الکشف به مأموران و مخبران عبارت است از بهای جانوران وحشی که بابت مطالبه ضرر و زیان، براساس بند چ ماده (۳) قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ توسط شورای عالی حفاظت محیط زیست تعیین می‌شود. (ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده (۶۲) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۸/۱۲/۱۳۶۹ هیأت وزیران)

متصدی باربری

: متصدی باربری به طور کلی به مالك یا اجاره‌کننده کشتی که با فرستنده بار قرارداد باربری منعقد کرده است اطلاق می‌شود. (بند ۱ ماده ۵۲ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

متصدی حمل و نقل

: متصدی حمل و نقل کسی است که در مقابل اجرت حمل اشیا را به عهده می‌گیرد. (ماده ۳۷۷ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

متصرف

: کسی‌که اراضی‌کشت موقت را در اختیار داشته و شخصاً به کشت و زرع مشغول می‌باشد. (بند۱۳ ماده۱ آیین‌نامه اجرایی‌قانون واگذاری زمین‌های‌دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت‌کشت موقت در اختیار کشاورزان قرارگرفته است‌مصوب ۸/۸/۱۳۶۵ مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

متعذر المصرف

: صرف درآمد موقوفه در مصارف مقرر به علت فراهم نبودن وسایل و یا انتفاء موضوع یا عدم احتیاج به مصرف مقدور نباشد. (از تبصره ماده ۸ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۲/۱۰/۱۳۶۳)

متعذر المصرف

: مقصود از متعذرالمصرف آن است که صرف درآمد موقوفه در مصارف مقرر به علت فراهم نبودن وسایل یا انتفاء موضوع و یا عدم احتیاج به مصرف مقدور نباشد. (از تبصره ماده ۸ قانون اوقاف مصوب ۲۲/۴/۱۳۵۴)

متلاحمه

: جراحتی که مقدار زیادی از گوشت را فرا گیرد لکن به پوست نازك روی استخوان نرسد. (بند ۳ ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

متوسط حقوق

: متوسط حقوق عبارت از معدل حقوق آخرین سالی است که برمبنای آن کسور بازنشستگی پرداخت شده باشد. (تبصره ماده ۳۹ مقررات استخدامی شرکت‌های دولتی موضوع بند (ب) ماده ۲ قانون استخدام کشوری مصوب ۵/۳/۱۳۵۲)

متوسط حقوق

: متوسط حقوق از لحاظ این قانون عبارت از معدل حقوق پایه مستخدم رسمی در سه سال آخر خدمت است ولی در صورتی که مجموع سنوات خدمت رسمی مستخدم از سه سال کم‌تر باشد متوسط حقوق معدل حقوق سنوات خدمت رسمی خواهد بود. (بند ۲۰ تبصره ۱ لایحه قانونی اصلاح برخی از مواد لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۵۱)

متوسط مزد

: در مواردی که کارفرما یا دولت مکلف به پرداخت تفاوت حق بیمه شده‌اند نرخ حق بیمه ۲۱ درصد است که به مأخذ متوسط حقوق یا مزد بیمه شده (که متوسط مزد عبارت است از مجموع حقوق یا مزد و مزایای بیمه شده که براساس آن حق بیمه پرداخت شده ظرف آخرین دو سال پرداخت حق بیمه تقسیم بر ۲۴ که در هر حال کم‌تر از حداقل مزد کارگر عادی در زمان درخواست بازنشستگی نیست، محاسبه خواهد شد. (ماده۳ لایحه قانونی بازنشستگی پیش از موعد مشمولان قانون تأمین اجتماعی مصوب تیرماه ۱۳۵۴ مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

متولی موقوفه

: متولی موقوفه کسی است که به موجب مفاد وقفنامه و مقررات قانون مدنی یا این قانون واجد این سمت باشد. در مورد اعتراض اشخاص با رعایت مواد ۱۴ تا ۱۷ این قانون اقدام خواهد شد. (ماده ۴ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۲/۱۰/۱۳۶۳)

متولی موقوفه

: متولی موقوفه کسی است که به موجب مقررات قانون مدنی واجد این سمت باشد تولیت متولی باید به وسیله شعبه تحقیق اوقاف گواهی شود. اشخاص ذی‌نفع پس از ابلاغ تصمیم شعبه تحقیق در صورتی که معترض باشند می‌توانند ظرف ده روز اعتراض‌نامه خود را به هیأت تجدیدنظر اوقاف تسلیم کنند پس از انقضای مدت گواهی شعبه تحقیق اوقاف و تصمیم هیأت تجدید نظر از ناحیه اشخاص ذی‌نفع قابل شکایت در دادگاه شهرستان است و حکم دادگاه در این موارد قابل پژوهش و فرجام می‌باشد. همین حکم در مورد ثلث- نذر و حبس نیز جاری است. (ماده ۴ قانون اوقاف مصوب ۲۲/۴/۱۳۵۴)

متهب

: هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند تملیک کننده واهب طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می‌گویند. (ماده ۷۹۵ قانون مدنی)

مثلی (اموال)

: مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است معذلک تشخیص این معنی با عرف می‌باشد. (ماده ۹۵۰ قانون مدنی)

مجاز (کالا)

: کالاهایی است که صدور و ورود آن‌ها با رعایت مقررات مربوط بلامانع است. (بند ۱ ماده ۵ قانون مقررات صادرات و واردات سال ۱۳۶۴ مصوب ۱۷/۲/۱۳۴۶)

مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی

: مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تبعی و تکمیلی به قرار زیر است: ۱- محرومیت از تمام یا بعضی از حقوق اجتماعی، ۲- اقامت اجباری در محل معین، ۳- ممنوعیت از اقامت در محل معین، ۴- محرومیت از اشتغال شغل یا کسب یا حرفه یا کار معین یا الزام به انجام امر معین، ۵- بستن مؤسسه، ۶- محرومیت از حق ولایت یا حضانت یا وصایت یا نظارت. این مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی در صورتی که در حکم دادگاه قید شود تکمیلی است و در مواردی که قانوناً و بدون قید در حکم دادگاه باشد تبعی است. (ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

مجازات بازدارنده

: مجازات بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن. (ماده ۱۷ لایحه مجازات اسلامی مصوب

۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

مجاز مشروط

: کالاهایی است که صدور و ورود آن‌ها با کسب مجوز دولتی طبق ضوابط قانونی صورت می گیرد. (بند ۲ ماده ۵ قانون مقررات صادرات و واردات سال ۱۳۶۴ مصوب ۱۷/۲/۱۳۶۴)

مجرای اصلی

: عبارت است از مسیری که آب در حداقل و حداکثر میزان خود از آن عبور می‌نماید. (بند ۲۶ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

مجرم

: اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود. (اصل ۳۷ قانون اساسی)

مجرم به عادت

: هرگاه کسی به علت ارتکاب جنایت یا جنحه عمدی که به موجب قانون مجازات حبس برای آن پیش‌بینی گردیده دو مرتبه یا بیش‌تر محکوم به حبس بیش از دو ماه شده و بعد از اجرای مجازات مرتکب جرمی شود که مستلزم مجازات حبس است و از این رو دادگاه تشخیص دهد که مشارالیه دارای حالت خطرناك بوده و تمایل به ارتکاب جرائم داشته یا از راه قوادی یا فحشا یا نظایر آن امرار معاش می‌نماید مجرم به عادت محسوب شده و دادگاه می‌تواند حکم نگهداری او را در تبعیدگاه برای مدت نامعینی صادر نماید. (ماده ۵ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۲/۲/۱۳۳۹)

مجرمین خطرناک

: اقدامات تأمینی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره مجرمان خطرناك اتخاذ می کند. مجرمین خطرناك کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان و کیفیت ارتکاب و جرم ارتکابی آنان را در مظان ارتکاب جرم درآینده قرار دهد اعم از این‌که قانوناً مسئول باشند یا غیرمسئول. صدور حکم اقدام تأمینی از طرف دادگاه وقتی جایز است که کسی مرتکب جرم گردیده باشد. (ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۲/۲/۱۳۳۹)

مجلس شورای اسلامی

: مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می گردد. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخاب را قانون معین خواهد کرد. (اصل ۶۲ قانون اساسی)

مجله

: روزنامه یا مجله نشریه‌ای است که برای روشن ساختن افکار مردم در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی یا علمی و فنی یا ادبی و ترقی دادن سطح معلومات عامه و نشر اخبار و اطلاعات و مطالب عام‌المنفعه و انتقاد و صلاح‌اندیشی در امور عمومی به طور منظم و در مواقع معین طبع و نشر گردد. (ماده ۱ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۰/۵/۱۳۳۴)

مجمع امور صنفی

: تشکیل می‌شود از نمایندگان منتخب اتحادیه‌های مرکزی صنفی یا اتحادیه‌های صنفی. (ماده ۱۰ لایحه قانونی راجع به اجازه اجرای اصلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه‌های آن به عمل آمده است مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب.

مجمع تشخیص مصلحت نظام

: مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت نظام در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید. (اصل ۱۱۲ قانون اساسی)

مجموعه قالب‌بندی

: مجموعه‌ای است که برای نگهداری بتن در شکل مورد نظر به کار می‌رود. مشتمل بر رویه قالب، بدنه قالب، پشت بندها، کلاف‌ها، چپ و راست‌ها و نظایر این‌ها. (بند ۹-۱ و ۱۱ و ۱ مقررات ملی و اجرای ساختمان‌های بتنی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۷۰ هیأت وزیران)

مجوز شرعی

: عبارت است از گواهی که براساس شرع مقدس اسلام در مورد تبدیل به احسن و فروش اموال موقوفه که توسط مجتهد جامع‌الشرایط صادر شده باشد. (بند ۴ ماده ۱ از آیین‌نامه ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۷/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

مجهول التولیه

: مقصود از مجهول التولیه آن است که متولی شخص معین یا اشخاص معین یا برحسب اوصاف که بالاخره منطبق با شخص معینی می‌شود معلوم نباشد. (تبصره ماده ۱ قانون اوقاف مصوب ۳/۱۰/۱۳۱۳)

محارب و مفسد فی‌الارض

: هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی‌الارض می‌باشد. (ماده ۱۸۳ لایحه مجازات اسلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

محاسبات ملی

: منظور بیان آماری کلیه فعالیت‌های اقتصادی کشور طی یک دوره زمانی می‌باشد. (بند د ماده ۱ قانون مرکز آمار ایران مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۵۳)

محاکم اختصاصی

: محاکم اختصاصی آن است که به هیچ امری حق رسیدگی ندارد غیر آنچه قانون صراحتاً اجازه داده است مثل محاکم تجارت. (ماده ۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷/۴/۱۳۰۷)

محاکم اختصاصی

: محاکم اختصاصی آن است که به هیچ امری حق رسیدگی را ندارد غیر آنچه قانون صراحتاً اجازه داده است مثل محاکم تجارت و نظامی و غیرها که تشکیلات و ترتیبات آن‌ها به موجب قانون علیحده معین می‌شود. (ماده ۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

محاکم تجارت

: محاکم تجارت به امور راجعه به معاملات تجارتی که طرفین یا یک طرف آن تاجر باشند رسیدگی می‌نماید (معاملات تجاری عبارت از نقل و انتقالی است که غرض از آن صرف انتفاع باشد). (ماده ۲۳ قانون محاکم تجارت مصوب ۱۵/۴/۱۲۹۴)

محاکم عمومی

: محاکم عمومی آن است که حق رسیدگی به تمام دعاوی دارد غیر آنچه قانون صراحتاً استثنا کرده است. (ماده ۳ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷/۴/۱۳۰۷)

محاکم عمومی

: محاکم عدلیه بر دو نوع است: عمومی و اختصاصی. (ماده ۱ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

محتکر

: هر کس مواد غذایی موضوع بند الف ماده ۱ را احتکار نماید محتکر محسوب شده... (از ماده ۲ قانون تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان مصوب ۲۳/۱/۱۳۶۷)

محتکر

: هر کس کالاهای مورد احتیاج ضروری عامه را که زیاده از مصرف خود داشته باشد و برای جلوگیری از فروش به دولت یا مردم پنهان کند محتکر محسوب شده. (از ماده ۱ قانون راجع به جلوگیری از احتکار مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۲۰)

محجور

: مقصود از محجور در این قانون مجنون یا سفیه است که حجرش متصل به صغر باشد. (تبصره ۱ قانون خصانت فرزندان صغیر یا به مادران آن‌ها مصوب ۶/۵/۱۳۶۴)

محجور

: اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند: ۱- صغار، ۲- اشخاص غیر رشید، ۳- مجانین. (ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی)

محدوده آبریز تهران

: از نظر این قانون محدوده آبریز تهران شامل منطقه آبریز غربی رودخانه حبله رود گرمسار و منطقه آبریز شرقی رودخانه زیاران و کلیه مناطق آبریز رودخانه‌های دماوند جاجرود، شاه‌آباد، دربند، اوین، فرحزاد، کن، کرج، کردان بوده و حدود آن عبارت است از: شمالاً- خط‌الرأس کوه‌های البرز که آب آن به دشت کویر مرکزی جاری می‌شود. شرقاً: ساحل غربی رودخانه حبله‌رود گرمسار. غرباً: ساحل شرقی رودخانه زیاران. جنوباً: خطوط ممتد از غرب به شرق از محل تقاطع رودخانه زیاران با رودخانه شور تا خط القعر دریاچه نمک به سمت غرب تا محل تقاطع با مسیر حبله رود گرمسار. (ردیف د بند ۲۸ قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۷/۱۲/۱۳۵۱)

محرومیت از حقوق اجتماعی

: محرومیت از حقوق اجتماعی مستلزم عواقب ذیل است: ۱- محرومیت از استخدام دولتی و استعمال نشان‌های دولتی ۲- محرومیت از حق انتخاب کردن و منتخب شدن خواه در مجالس مقننه و خواه در مؤسسه و انجمن‌های اجتماعی از قبیل انجمن‌های ایالاتی و ولایاتی و بلدی و غیره ۳- محرومیت از عضویت هیأت منصفه و شغل مدیری و معلمی در مدارس و روزنامه‌نویسی و مصدقی و حکم یا شاهد تحقیق شدن. (ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

محصلین (ارتش)

: محصلین پرسنلی هستند که به منظور خدمت در کادر ثابت استخدام و قبل از انتصاب در یکی از مشاغل مندرج در این قانون در

یکی از مؤسسات آموزشی به هزینه ارتش یا وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آن‌ها مشغول تحصیل می‌باشند. (ماده ۲۵ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

محقق

: محقق در مرکز تحقیقاتی، به کسی اطلاق می‌شود که عضو هیأت علمی، پژوهشی در یک گروه پژوهشی یا آموزشی فعالیت پژوهشی می‌کند و وظایف و نحوه ارتقای او تابع مقررات هیأت علمی پژوهشی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی خواهد بود. (بند ۱ تعاریف و ضوابط تأسیس مراکز تحقیقاتی مصوب ۲۱/۱/۱۳۶۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

محکمه صلحیه

: محکمه صلحیه عبارت است از امین صلح و یک نفر فقیه که صلاحیت قطع و فصل دعاوی راجعه به محکمه صلح را در موارد امور شرعی داشته باشد، فقیه مذکور موسوم است به حاکم صلح. (ماده ۲۰ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

محکومیت‌های مؤثر کیفری

: مراد از محکومیت‌های مؤثر کیفری مذکور در قوانین جزایی مصوب مجلس شورای اسلامی عبارت است از: الف) محکومیت به حد، ب) محکومیت به قطع عضو، ج) محکومیت لازم‌الاجرا به مجازات حبس از یک سال به بالا در جرائم عمدی، د) محکومیت به جزای نقدی به مبلغ دو میلیون ریال و بالاتر، هـ) سابقه محکومیت لازم‌الاجرا دو بار یا بیش‌تر به علت جرم‌های عمدی مشابه با هر میزان مجازات. (ماده ۱ قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزایی مصوب ۲۶/۷/۱۳۶۶)

محل انباشت مواد (معدنی)

: محلی است خارج از کارگاه‌های استخراج و تونل‌ها و چاه‌ها که مواد مستخرجه در آن جا انباشته می‌شود. (بند س ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

محل سکونت

: مکانی است که شخص اظهار می‌دارد که در آن جا زندگی می‌کند. (بند ج ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون الزام اختصاص شماره ملی و کد پستی برای کلیه اتباع ایرانی مصوب ۱/۱۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

محله

: محله، مجموعه ساختمان‌های مسکونی و خدماتی است که از لحاظ بافت اجتماعی ساکنانش خود را اهل آن محل می‌دانند و دارای محدوده معین است حدود محله‌های شهر تابع تقسیمات شهرداری خواهد بود. (تبصره ۲ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

مخابرات

: مقصود از مخابرات در این قانون عبارت است از انتقال و ارسال علائم و نوشته‌ها و تصاویر و صداها و هرگونه اطلاعات دیگر به وسیله سیم یا بی‌سیم یا نور یا هر رویه الکترومغناطیسی. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون تأسیس شرکت مخابرات ایران مصوب ۲۹/۳/۱۳۵۰)

مخبر

: کسی است که محل اختفا یا وجود اشیای قاچاق یا عمل مرتکب قاچاق را که در شرف انجام است به سازمان‌های ذی‌ربط با شرایط زیر گزارش داده باشد. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا ـ و ارز مصوب ۳۱/۲/۱۳۷۴ هیأت وزیران)

مخبر

: کسی است که ارتکاب جرم و وجود متخلف در شکارگاه‌ها و مناطق را به ادارات و واحدهای حفاظت محیط زیست به طور صحیح گزارش داده و گزارش او قبل از شروع عملیات و دستگیری متخلفین در دفتر مربوط به ثبت رسیده است یا کسی است که نگهداری، حمل و نقل و ورود و خروج غیرمجاز جانوران وحشی از جمله بازهای شکاری قاچاق را کشف می‌کند و به مأموران سازمان یا واحدهای ذی‌ربط ارائه می‌دهد و نام او در صورت مجلس مربوط ذکرمی‌گردد. گزارش‌های محرمانه در دفتر خاصی نزد مدیر کل ثبت می‌شود. (ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی بند الف ماده ۴۵ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۶/۱۰/۱۳۷۴ هیأت وزیران)

مخبر

: مخبر از نظر این آیین‌نامه کسی است که محل اختفا یا وجود اشیای قاچاق و یا عمل قاچاقی را که در شرف انجام است به سازمان‌های ذی‌ربط با شرایط ذیل گزارش نموده و مراتب با ذکر تعداد مخبرین در صورت مجلس بدوی کشف، قید شده باشد. (ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۱ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰ و تبصره ۱ ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۹ قانون مجازات قاچاق مصوب ۱۳۱۲ و اصلاحیه‌های بعدی آن مصوب ۱۳۶۳ مصوب ۲۲/۴/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

مخبر

: مخبر کسی است که وقوع جرم قاچاق را به مأموران وزارت جهاد سازندگی- سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور- اطلاع دهد. در صورتی که مخبر بخواهد نام او محفوظ بماند یا به نظر مأموران وزارت جهاد سازندگی و سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور افشای نام مخبر مصلحت نباشد نام او با ذکر مطلب در صورت‌مجلس محفوظ خواهد ماند. (تبصره ۱ ماده ۲ اصلاح آیین‌نامه اجرایی قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

مخبر

: مخبر کسی است که وقوع جرم را به مأموران وزارت جهاد سازندگی- سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور- اطلاع دهد. در صورتی که مخبر بخواهد نام او محفوظ بماند یا به نظر مأموران وزارت جهاد سازندگی و سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور افشای نام مخبر مصلحت نباشد. نام او با ذکر مطلب در صورت‌مجلس محفوظ خواهد ماند. (تبصره ۱ ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

مخبر

: کسی است که ارتکاب جرم و وجود متخلف در شکارگاه‌ها و مناطق را به ادارات و واحدهای حفاظت محیط زیست به طور صحیح گزارش می‌دهد و گزارش او قبل از شروع عملیات و دستگیری متخلفین در دفتر مربوط به ثبت رسیده است. گزارش‌های محرمانه در دفتر خاصی نزد مدیر کل، ثبت می‌گردد. (ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده (۶۲) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۸/۱۲/۱۳۶۹ هیأت وزیران)

مخبر

: مخبر از نظر این آیین‌نامه کسی است که محل اختفا یا وجود اشیا قاچاق یا عمل قاچاقی را که در شرف انجام است به سازمان‌های ذی‌ربط با شرایط ذیل گزارش نموده و مراتب با ذکر تعداد مخبران در صورت‌مجلس بدوی کشف قید شده باشد. الف) گزارش کتبی باشد که در این صورت سازمان دریافت کننده خبر مشخصات آن را در دفتر مربوط ثبت خواهد نمود. ب) هویت خبر دهنده کاملاً‌ـ در نزد سازمان کاشف مشخص باشد. این امر مانع از آن نیست که در صورت لزوم نام مخبر برای همیشه پنهان بماند و در صورت تقاضای مخبر یا مخبران، سازمان مربوط مکلف است این نکته را رعایت نماید. ج) گزارش امر قبل از شروع به عملیات کشف واصل شده باشد. د) پیگیری موضوع گزارش منجر به نتیجه مثبت گردد. (ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۱ ماده واحده (قانون اصلاح ماده ۱۹ قانون مجازات مرتکبان قاچاق مصوب ۱۳۱۲ و اصلاحیه‌های بعدی آن) مصوب ۹/۱۱/۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

مداخله اصلیه (مدعی العموم)

: مداخله اصلیه در مواردی است که دعوا مربوط به حقوق عمومی و منافع عامه است (رجوع به فقره اول و دوم و سوم و چهارم ماده ۱۲۳) در این صورت مدعی العموم مثل مدعی یا مدعی علیه دخالت می‌نماید زیرا که وکیل است از جهت مدافعه و حفظ حقوق عمومی و چون حقوق و اختیارات او همان حقوق و اختیارات مدعی یا مدعی علیه است لذا اگر متداعیین خصوصی دعوای خود را به اصلاح ختم نمایند صلح آن‌ها خللی به حقوق عمومی وارد نمی‌آورد و مدعی عمومی به نام حقوق عمومی محاکمه را تعقیب می‌کند و اگر محکمه حکم داد و مدعی العموم بر آن حکم تسلیم ننمود مدعی العموم حق اعتراض (استیناف و اعاده محاکمه و تمیز) را موافق اصول محاکمات حقوقی دارد و همچنین هرگاه مدعی یا مدعی علیه خصوصی محکوم شده و تسلیم بر حکم محکمه نمود مدعی عمومی با وجود تسلیم آن‌ها حق اعتراض را دارد. (ماده ۱۳۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

مداخله تبعی (مدعی العموم)

: در مداخله تبعی (رجوع به فقره پنجم و ششم و هفتم و هشتم ماده ۱۲۳) مدعی العموم چون طرف نیست و فی‌الواقع به سمت مشاور حقوق در محکمه حاضر شده بیان عقیده می‌نماید. لهذا اگر متداعین خصوصی منازعه خود را به صلح ختم یا بر حکم محکمه تسلیم نمودند مدعی العموم تعقیب نمی‌نماید و حق هیچ‌گونه اعتراض را ندارد. (ماده ۱۳۵ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

مداخله مدعی‌العموم

: مداخله مدعی العمومی در موارد ابلاغ بر دو قسم است: مداخله اصلیه و مداخله تبعی. (ماده ۱۳۳ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

مدارس غیرانتفاعی

: مدارس غیرانتفاعی مدارسی است که از طریق مشارکت مردم، مطابق اهداف و ضوابط و برنامه‌ها و دستورالعمل‌های عمومی وزارت آموزش و پرورش تحت نظارت آن وزارتخانه تأسیس و اداره می‌شود. تبصره- منظور از غیرانتفاعی بودن آن است که درآمد حاصله صرفاً، صرف هزینه‌های جاری و توسعه آتی مدارس گردد. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی مدارس غیرانتفاعی مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

مدت اشتغال

: مدت اشتغال موضوع این آیین‌نامه عبارت از مدت زمانی است که مستخدم در آن مدت از حقوق و فوق‌العاده شغل یا عناوین مشابه بهره‌مند شده است. (تبصره ۱ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۸/۷/۱۳۶۹ هیأت وزیران)

مدت حمل (بار)

: از زمانی که بار در کشتی بارگیری شده تا زمانی که از کشتی تخلیه گردد مدت حمل محسوب می‌شود. (بند ۸ ماده ۵۲ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

مدت حمل (مسافر)

: مدت حمل مدتی است که مسافر در کشتی است و یا در حال سوار شدن یا پیاده شدن از آن باشد ولی این مدت شامل زمانی که مسافر در ایستگاه دریایی یا روی اسکله و یا تأسیسات دیگر بندری توقف نماید نخواهد بود. به علاوه مدت حمل شامل زمانی است که مسافر از طریق آب یا از خشکی به کشتی یا بالعکس حمل شود مشروط بر آن که قیمت این حمل در بهای بلیط منظور شده باشد و یا وسیله به کار برده شده برای حمل اضافی از طرف متصدی حمل در اختیار مسافر قرار گرفته باشد. (بند هـ ماده ۱۱۱ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

مدت خدمت در جبهه

: عبارت است از مدت حضور جانباز در منطقه عملیاتی که توسط ستاد فرماندهی کل قوا تعیین و توسط مراجع ذی‌ربط اعلام می‌گردد. (بند ۲ ماده ۱ آیین‌نامه موضوع تبصره ۲ ماده (۸) قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۷۰ هیأت وزیران).

مدت عده زن حامله

: عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است. (ماده ۱۱۵۳ قانون مدنی)

مدت عده طلاق

: عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر این‌که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است. (ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی)

مدت عده طلاق در نکاح منقطع

: عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر این‌که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است. (ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی)

مدت عده فسخ نکاح

: عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر این‌که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است. (ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی)

مدت عده فسخ نکاح منقطع

: عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر این‌که زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است. (ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی)

مدت عده وفات

: عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر این‌که زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر این‌که فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیش‌تر باشد و الا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود. (ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی)

مدت‌کار

: مدت‌زمانی که کارگرنیرو یا وقت خود را به منظور انجام کار در اختیار کارفرما قرار می‌دهد. (ماده ۱ مقررات اشتغال نیروی انسانی بیمه و تأمین اجتماعی در مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران (به انضمام‌نامه اصلاحی شماره ۳۴۶۰۱– ۶/۴/۱۳۷۳ مصوب هیأت وزیران ۱۹/۲/۱۳۷۳)

مدت معالجه جانباز

: مدت معالجه جانباز عبارت است از مدت زمانی که پس از مجروحیت جانباز در مراکز درمانی جبهه و پشت جبهه (اعم از پست امداد، اورژانس صحرایی، بیمارستان صحرایی بیمارستان‌های شهری و بیمارستان‌های خارج از کشور) و همچنین مدت زمانی که طبق تشخیص پزشک، جانباز به عنوان استراحت پزشکی در منزل سپری نموده است. (بند ۱ ماده ۱ آیین‌نامه موضوع تبصره (۲) ماده (۸) قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۷۰ هیأت وزیران)

مدت مناقصه

: مدت مناقصه عبارت است از فاصله زمانی بین روزی که دستگاه مناقصه‌گزار اسناد و مدارک مناقصه را آماده تحویل اعلام می‌کند و پایان روز قبل از تاریخ تسلیم پیشنهادها. (ماده ۱۳ آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و ارجاع کار به پیمانکاران مصوب ۶/۶/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

مدرسه

: در این آیین‌نامه کلمه مدرسه به کودکستان، دبستان، دبیرستان، هنرستان و آموزشگاه حرفه‌ای اطلاق می‌شود. (تبصره ماده ۱ آیین‌نامه الغاء اجازه تأسیس مدارس غیردولتی مصوب ۲۳/۷/۱۳۴۸)

مدرسه

: مکتب و مدرسه عبارت است از تأسیساتی که برای تربیت اخلاقی و علمی و بدنی ابناء نوع دایر می‌گردد. (ماده ۱ قانون اساسی معارف مصوب ۹/۸/۱۲۹۰)

مدرسه رسمی

: مکاتب و مدارس بر دو قسمت است رسمی و غیررسمی: رسمی آن است که از طرف دولت دایر شده باشد– غیررسمی آن است که بانی مخصوص داشته باشد. (ماده ۸ قانون اساسی معارف مصوب ۹/۸/۱۲۹۰)

مدرسه عالی شهید مطهری

: مدرسه عالی شهید مطهری که در این اساسنامه، مدرسه عالی خوانده می‌شود، مؤسسه‌ای است آموزشی و پژوهشی که در رشته‌های علوم و معارف اسلامی و بر طبق این اساسنامه فعالیت می‌کند، اداره می‌شود. (ماده ۱ اساسنامه مدرسه عالی شهید مطهری مصوب ۵/۲/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

مدرسه غیررسمی

: مکاتب و مدارس بر دو قسمت است رسمی و غیررسمی: رسمی آن است که از طرف دولت دایر شده باشد- غیررسمی آن است که بانی مخصوص داشته باشد. (ماده ۸ قانون اساسی معارف مصوب ۹/۸/۱۲۹۰)

مدرک حکم محکمه

: مدرک حکم محکمه دلایل کتبی است که طرفین به محکمه تقدیم می‌کنند و همچنین دلایل شفاهی آنان که در حین مذاکره شفاهی اظهار می‌دارند و در صورت مجلس نوشته شده به امضای طرفین می‌رسد. (ماده ۲۴۵ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

مدعیان عمومی

: مدعیان عمومی صاحب‌منصبانی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین موافق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نمایند. (ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷/۴/۱۳۰۷)

مدعی خصوصی

: شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌شود. ضرر و زیان قابل مطالبه به شرح ذیل می‌باشد: ۱- ضرر و زیان‌های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است، ۲- منافعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود. (ماده ۹ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸)

مدعی خصوصی

: شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می‌شود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان می‌کند مدعی خصوصی است و مادام که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده شاکی خصوصی نامیده می‌شود. ضرر و زیانی که قابل مطالبه است به شرح ذیل می‌باشد: ۱- ضرر و زیان‌های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است، ۲- ضرر و زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی، ۳- منافعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم مدعی خصوصی از آن محروم می‌شود. (ماده ۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد آیین دادرسی کیفری مصوب ۳۰/۱۱/۱۳۳۵)

مدعی‌خصوصی

: شخصی‌که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیانی یعنی‌خسارت‌مالی) شده است و در ضمن ادعای عمومی (از طرف مدعی العموم) مطالبه غرامت و خسارت می‌کند مدعی خصوصی محسوب می‌شود. (ماده ۹ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین‌دادرسی کیفری) مصوب ۳۰/۵/۱۲۹۱)

مدعی‌های عمومی

: مدعی‌های عمومی عبارتند از هیأتی از رؤسا ضابطین عدلیه که در موارد مقرره قانونی در محاکم عدلیه حاضر بوده وظایف خود را نسبت به حفظ حقوق عامه و نظارت اجرای قوانین انجام می‌دهند. (ماده ۱۰۸ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

مذاکرات مجلس

: مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزرا یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر گردد. (اصل ۶۹ قانون اساسی)

مراتع

: زمین‌هایی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوششی از نباتات علوفه‌ای خودرو بوده و با توجه به سابقه چرا عرفاً، مرتع شناخته شود. اراضی آیش گرچه پوشش نباتات و علوفه‌ای داشته باشند مشمول تعریف مرتع نیستند. چنان‌چه مرتع دارای درختان جنگلی خودرو باشد مرتع مشجر نامیده می‌شود. (ردیف ب بند ۷ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

مراتع ملی غیرمشجر

: به زمین اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که در فصل چرا دارای پوشش از نباتات خودرو بوده و با توجه به سابقه چرا، عرفاً مرتع شناخته شود، مشروط به این‌که ملی شده باشند. زمین‌هایی که آیش زراعتند هر چند دارای پوشش نباتات علوفه‌ای خودرو باشند مشمول تعریف مرتع نیستند. (بند ب ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۴/۳/۱۳۵۴ و الحاق چند تبصره به آن مصوب ۲/۷/۱۳۷۴ هیأت وزیران)

مراسلات پستی

: مراسلات پستی عبارت است از نامه، کارت پستی، مطبوعات، بسته‌های کوچک، نمونه‌های تجاری، فتوپست، نوار و صفحه پر شده و همانند و مطبوعات برجسته مخصوص نابینایان. (ماده ۳۴۵ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

مراسلات پستی

: مراسلات پستی عبارتند از: نامه‌ها- کارت‌های پستی ساده و با جواب- اوراق معامله و کار مطبوعات و مطبوعات برجسته

مخصوص نابینایان و نمونه‌های تجارتی و بسته‌های کوچک و مرسولاتی که نام فتوپست را دارا می‌باشند. (ماده ۴۸ قانون مربوط به قرارداد پستی جهانی و موافقتنامه منعقده میان سازمان ملل متحد و اتحاد پستی جهانی مصوب ۲۴/۹/۱۳۴۲)

مراسلات پستی

: مراسلات پستی عبارتند از نامه‌ها کارت‌های پستی ساده و با جواب- اوراق معامله و کار- مطبوعات و مطبوعات برجسته مخصوص نابینایان و نمونه‌های تجاری و بسته‌های کوچک و مرسولاتی که نام فتوپست را دارا می‌باشند. (ماده ۴۷ قانون اجازه الحاق دولت ایران به قرارداد و مقاوله‌نامه‌های پستی جهانی مصوب ۷/۳/۱۳۳۶)

مراکز آموزشی و تربیتی

: مراکز آموزشی و تربیتی عبارت است از مدارس، آموزشگاه‌های تحصیلی، حوزه‌های علمیه، دانشکده‌ها، هنرستان‌ها، خوابگاه‌های مراکز آموزشی، پرورشگاه‌ها، مراکز تربیتی شبانه‌روزی، ندامتگاه و مهدهای کودک. (بند خ ماده ۱ آیین‌نامه بهداشت محیط مصوب ۲۴/۴/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

مراکز بهداشتی درمانی

: مراکز بهداشتی- درمانی عبارت است از بیمارستان‌ها، زایشگاه‌ها، درمانگاه‌ها، مطب‌ها، آزمایشگاه‌های تشخیص طبی، بخش‌های تزریقات و پانسمان، آسایشگاه‌های معلولین، طب هسته‌ای، فیزیوتراپی‌ها، رادیولوژی‌ها و مانند اینها. (بند ج ماده ۱ آیین‌نامه بهداشت محیط مصوب ۲۴/۴/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

مراکز فرهنگی

: مراکز، مؤسسات، انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی عبارت از هرگونه تشکیلاتی است که توسط افراد واجد شرایط برای فعالیت در یک یا چند قلمرو فرهنگی و هنری و سینمایی تأسیس می‌گردد. (ماده ۱ ضوابط عام تأسیس مراکز مؤسسات انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی و هنری و نظارت بر آن‌ها مصوب ۲۰/۲/۱۳۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

مراکز کاربرد پرتوهای یونساز

: مراکز کاربرد پرتوهای یونساز در پزشکی، مراکزی هستند که با استفاده از پرتوهای یونساز، زیرنظر مسئولان متخصص مربوط به تشخیص یا درمان بیماری‌ها پرداخته و شامل مراکز رادیولوژی، رادیوتراپی و رادیوایزوتوپ می‌باشد. (بند ث ماده ۱ آیین‌نامه بهداشت محیط مصوب ۲۴/۴/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

مرتشی

: هر یک از مستخدمان و مأموران دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه

رسمی یا غیررسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور می‌باشد، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این‌که امر مذکور مربوط به وظایف آن‌ها بوده یا آن که مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان باشد، خواه آن کار را انجام داده یا نداده و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد. (ماده ۳ اصلاح و تأیید موادی از لایحه تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵/۹/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

مرتشی

: اگر رشوه به صورت وجه نقد نباشد بلکه مالی بلاعوض یا به مقدار فاحش ارزان‌تر از قیمت معمولی یا ظاهراً به قیمت معمولی و واقعاً به مقدار فاحشی کم‌تر از قیمت به مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری به طور مستقیم یا غیرمستقیم منتقل شود یا برای همان مقاصد مالی به مقدار فاحشی گران‌تر از قیمت از مستخدمان یا مأموران مستقیم یا غیرمستقیم خریداری گردد، مستخدمین و مأمورین مزبور مرتشی و طرف معامله را شی محسوب می‌شود. (ماده ۵۹۰ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۲/۳/۱۳۷۵)

مرتشی

: هر نظامی برای انجام یا خودداری از انجام امری که از وظایف او یا یکی دیگر از پرسنل نیروهای مسلح است وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را بلاعوض یا کم‌تر از قیمت معمول به هر عنوان قبول نماید اگرچه انجام یا خودداری از انجام امر برخلاف قانون نباشد در حکم مرتشی است. (از ماده ۹۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۱)

مرتشی

: هر یک از مستخدمین و مأموران مشاغل رسمی اعم از قضایی و اداری یا شوراها و شهرداری‌ها یا نهادها برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به تشکیلات قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها و نهاد می‌باشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را قبول نماید در حکم مرتشی است خواه انجام یا عدم انجام آن امر مربوط به کار اداری شخص باشد و خواه مربوط به کار اداری یکی از مستخدمین دیگر خواه قبول آن مستقیماً به عمل آمده باشد، یا غیر مستقیم و خواه مأمور رسمی باشد یا غیررسمی و خواه در انجام یا عدم انجام امری که برای آن چیزی گرفته واقعاً مؤثر بوده یا نبوده و خواه اقدام به انجام یا عدم انجام امری که وعده داده است کرده یا نکرده باشد. (از ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۸/۵/۱۳۶۲)

مرتشی

: هر یک از مستخدمان قضایی یا غیرقضایی دولت که برای انجام امری که از وظایف انجام آن امر بر طبق حقانیت بوده باشد مرتشی محسوب ..... (از ماده ۱۳۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

مرتع

: زمینی است اعم از کوه و دامنه یـا زمین مسـطح که در فصل چرا دارای پوششـی از نباتات علوفه‌ای خودرو بوده و با توجه به سابقه چرا عرفاً مرتع شـناخته شود، اراضـی که آیش زراعتند ولو آن که دارای پوشـش نباتات علوفه‌ای خودرو باشند مشمول تعریف مرتع نیسـتند. اگر مرتع دارای درختان جنگلی خودرو باشد مرتع مشـجر نامیده می‌شود. (بند و ماده ۱ قانون نحوه واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵/۶/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

مرتع

: زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمین مسطح که به طور طبیعی حداقل هر هکتار آن بتواند یکصد کیلو وزن دام زنده را در یک فصل چرا تعلیف نماید یا با توجه به عرف محل هیأت اصلاحات اراضی استان مرتع بودن آن را تأیید نماید. (ردیف پ بند ۹ ماده ۱ قانون مربوط به اصلاحات اراضی مصوب ۲۶/۲/۱۳۳۹)

مرتع

: زمینی است اعم از کوه و دامنه یا زمینی مسطح که در آن نباتات علوفه‌ای به طور طبیعی روییده و در هر هکتار آن می‌توان حداقل سه رأس گوسفند یا معادل آن دام دیگر در یک فصل چرا تعلیف نمود. (بند ۷ ماده ۱ آیین‌نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب ۷/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

مرتع طبیعی

: جنگل یا مرتع یا بیشه طبیعی عبارت از جنگل یا مرتع یا بیشه‌ای است که به وسـیله اشـخاص ایجاد نشـده باشد. (بند ۱ ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

مرتع غیرمشجر

: زمینی است اعم از کوه و دامنه یـا زمین مسـطح که در فصل چرا دارای پوششـی از نباتات علوفه‌ای خودرو بوده و با توجه به سابقه چرا عرفاً مرتع شـناخته شود. اراضـی که آیش زراعتند ولو آن که دارای پوشـش نباتات علوفه‌ای خودرو باشند مشمول تعریف مرتع نیستند. (بند ۹ ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

مرتع مشجر

: زمین‌هـایی است اعم از کوه و دامنه یـا زمین مسطح که در فصـل چرا دارای پوششـی از نباتـات علوفه‌ای خودرو بوده و با توجه به سابقه چرا عرفاً، مرتع شـناخته شود. اراضـی آیش گرچه پوشش نباتات و علوفه‌ای داشته باشند مشمول تعریف مرتع نیستند. چنان‌چه مرتع دارای درختان جنگلی خودرو باشـد مرتع مشـجر نامیـده می‌شود. (بنـد ۷ ماده ۱ آیین‌نـامه اجرایی لایحه قانونی اصـلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

مرتع مشجر

: اگر مرتع دارای درختـان جنگلی خودرو باشـد مرتع مشـجر نامیـده می‌شود مشـروط بر آن که حجم درختـان موجود در هکتـار در شمال از حوزه آسـتارا تا حوزه گلیداغی بیش از پنجاه متر مکعب و در سایر مناطق ایران بیش از بیست متر مکعب باشد. (بند ۸ ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

مرتهن

: رهـن عقـدی است کـه بـه مـوجب آن مـدیون مـالی را برای وثیقـه به داین می‌دهـد. رهن دهنـده را راهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند. (ماده ۷۷۱ قانون مدنی)

مرخصی

: وضع پرسـنلی است که برابر مقررات مربوطه، در حال اسـتفاده از مرخصـی‌های زیر می‌باشند: (ماده ۱۰۳ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

مرداب

: زمین باتلاقی، مسطح و پستی است که دارای یـک یـا تعـدادی آبراهه باشـد و معمولاًـ در مـد بزرگ دریا زیر آب رود، همچنین اراضـی پستی که در مناطق غیرساحلی در فصول بارنـدگی و سـیلاب غرقاب شده و معمولاً در تمام سال حالت باتلاقی داشـته باشد. (بند ت ماده ۱ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

مرز

: آخرین حـد قلمرو هوایی، دریایی و زمینی یک کشور را مرز گوینـد. (بنـد ۲۷ آیین‌نـامه اجرایی قـانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

مرسولات پست

: مرسولـت پست به کلیه اشـیایی اطلاـق می‌شـود که بر طبـق قـوانین پسـتی داخلی یـا بین‌المللی توسـط پست قبول، مبـادله و توزیع می‌شود. (ماده ۳۴۳ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

مرسولات پستی

: مراسلات پستی عبارت است از نامه، کارت پستی، مطبوعات، بسته‌های کوچک، نمونه‌های تجارتی، فنوپست، نوار و صفحه پرشده و همانند و مطبوعات برجسته مخصوص نابینایان. (ماده ۳۴۵ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

مرکز آمار ایران

: مرکز آمار ایران وابسته به سازمان برنامه و بودجه می‌باشد و زیرنظر وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه اداره می‌شود و رئیس آن قسمت معاونت وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه را دارد. (ماده ۲ قانون مرکز آمار ایران مصوب ۱۰/۱۱/۱۳۵۳)

مرکز آموزش عالی علوم دریایی

: مرکز مؤسسه‌ای است غیرانتفاعی که طبق اساسنامه حاضر و قوانین و مقررات ارتش جمهوری اسلامی ایران اداره می گردد. (ماده ۲ اساسنامه مرکز آموزش عالی علوم دریایی نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱/۱۱/۱۳۶۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

مرکز آموزش عالی علوم و فنون مازندران

: مرکز مؤسسه‌ای آموزشی و پژوهشی است که برای مدت نامحدود، تأسیس می‌شود و محل آن بابل خواهد بود و محل دانشکده‌ها و واحدهای وابسته به آن نیز با پیشنهاد هیأت مؤسس و تصویب وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تعیین خواهد شد. (ماده ۱ اساسنامه مرکز آموزش عالی علوم و فنون مازندران مصوب ۱۱/۷/۱۳۶۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

مرکز استان

: مرکز استان یکی از شهرهای همان استان است که مناسب‌ترین کانون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، طبیعی و اجتماعی آن استان شناخته می‌شود. (تبصره ۲ ماده ۱ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

مرکز بخش

: مرکز بخش، روستا یا شهری، از همان بخش است که مناسب‌ترین کانون طبیعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن محدوده شناخته می‌شود. (تبصره ۳ ماده ۶ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

مرکز توسعه صادرات

: به منظور توسعه صادرات و بازاریابی و تبلیغ درباره کالاهای صادراتی کشور مرکز توسعه صادرات ایران که در این قانون مرکز نامیده می‌شود تشکیل می‌شود. مرکز مزبور وابسته به وزارت اقتصاد خواهد بود. (ماده ۱ قانون تشکیل مرکز توسعه صادرات مصوب ۲۹/۹/۱۳۴۵)

مرکز تهیه و توزیع کالا

: مرکز تهیه و توزیع کالا که در این آیین‌نامه مرکز نامیده می‌شود سازمانی است که به موجب قانون تشکیل و این آیین‌نامه ایجاد و برای وارد کردن و توزیع کردن کالا یا کالاهای معینی فعالیت می‌نمایند. (ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل مراکز تهیه و توزیع کالا مصوب ۱۳/۵/۱۳۵۹ هیأت وزیران)

مرکز دهستان

: مرکز دهستان منحصراً روستایی از همان دهستان است که مناسب‌ترین مرکز خدمات روستایی آن محدوده شناخته می‌شود. (تبصره ۳ ماده۳ از قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

مرکز شهرستان

: مرکز شهرستان یکی از شهرهای همان شهرستان است که مناسب‌ترین کانون طبیعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن محدوده شناخته می‌شود. (تبصره ۳ ماده ۷ از قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

مرکز کارآموزی

: مرکز کارآموزی محلی است که به وسیله کارفرمایان یا به‌وسیله وزارت کار و امور اجتماعی به منظور تعلیم کار آموزان یا کارگرانی که باید مهارت آنان افزوده شود یا مهارت جدیدی کسب کنند تأسیس و یا تعیین می گردد. (ماده ۴ از قانون کارآموزی مصوب ۲۸/۲/۱۳۴۹)

مرور زمان

: مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت دعوی شنیده نمی‌شود. (ماده ۷۳۱ از قانون آیین‌دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

مزارع کشاورزی مکانیزه

: مزارع کشاورزی مکانیزه از نظر این قانون مزارعی است که عملیات کاشت و همچنین داشت (کلیه مراقبت‌های زراعی) یا برداشت در آن‌ها به وسیله ماشین‌های کشاورزی انجام شود. (تبصره ۱ ماده ۱ از قانون کار کشاورزی مصوب ۷/۳/۱۳۵۳)

مزارعه

: مزارعه عقدی است که به موجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر می‌دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند. (ماده ۵۱۸ از قانون مدنی)

مزایده

: مزایده در معاملات به طریق زیر انجام می‌پذیرد: الف) در مورد معاملات جزئی به حداکثر قیمت ممکن به تشخیص و مسئولیت مأمور فروش. ب) در مورد معاملات متوسط با حراج. ج) در مورد معاملات عمده با انتشار آگهی مزایده. (ماده ۷۰ از قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

مزد

: مزد عبارت است از وجوه نقدی یا غیرنقدی و یا مجموع آن‌ها که در مقابل انجام کار به کارگر پرداخت می‌شود. (ماده ۳۵ از قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹)

مزد

: مزد یا حقوق یا کارمزد در این قانون شامل هر گونه وجوه و مزایای نقدی یا غیرنقدی مستمر است که در مقابل کار به بیمه شده داده می‌شود. (بند ۵ ماده ۲ از قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

مزد (کارگر کشاورزی)

: مزد یا حقوق عبارت است از وجه نقد یا جنس و یا وجه نقد و جنس توأماً که به موجب قرارداد کار به کارگر داده می‌شود. (ماده ۴ از قانون کار کشاورزی مصوب ۷/۳/۱۳۵۳)

مزد ثابت

: مزد ثابت، عبارت است از مجموع مزد شغل و مزایای ثابت پرداختی به تبع شغل. (ماده ۳۶ از قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹)

مزد ثابت

: مجموعه مزد شغل و مزایای ثابت پرداختی به تبع شغل. (ماده ۱ از مقررات اشتغال نیروی انسانی و تأمین اجتماعی در مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۲/۱۳۷۳)

مزد ساعتی

: چنان‌چه مزد با ساعات انجام کار مرتبط باشد، مزد ساعتی و در صورتی که براساس میزان انجام کار یا محصول تولید شده باشد، کارمزد و چنان‌چه براساس محصول تولید شده یا میزان انجام کار در زمان معین باشد، کارمزد ساعتی، نامیده می‌شود. (تبصره ۱ ماده ۳۵ قانون کار مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۹)

مزد و حقوق

: مزد و حقوق عبارت است از وجه نقد یا هرگونه مزایای غیرنقدی که در مقابل انجام کار به کارگر داده می‌شود. (ماده ۴ از قانون کار مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۳۷)

مزد یا حقوق

: مزد یا حقوق عبارت است از وجه نقد یا جنس و یا وجه نقد و جنس توأماً که به موجب قرارداد کار به کارگر داده می‌شود. (ماده ۴ از قانون کار کشاورزی مصوب ۷/۳/۱۳۵۳)

مزد یا حقوق متوسط

: مزد یـا حقوق متوسـط موضوع این مـاده عبارت است از جمع دریافتی بیمه شـده ظرف دو سال قبل از ازدواج که به مأخـذ آن حق بیمه پرداخت شده است تقسیم بر ۲۴. (تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

مزرعه

: مزرعه نقطه جغرافیایی و محلی است کشاورزی که بنا به تعریف روستا نبوده و به دو شکل مستقل و تابع شناخته می‌شود. (تبصره ۱ ماده ۲ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۵/۴/۱۳۶۲)

مزرعه پرورش آبزیان

: به محـل پرورش انواع آبزیـان اطلاق می‌گردد. (بنـد ۵ ماده ۱ از آیین‌نـامه اجرایی حفـاظت و بهره‌برداری از منـابع آبزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۲/۱۳۷۸ هیأت وزیران).

مسابقات خارجی

: مسابقاتی است که بین تیم‌های ملی یا باشگاهی در ایران یا در خارج از کشور براساس برنامه‌ریزی فدراسیون مربوط و تأیید رئیس سازمـان تربیت بـدنی - که از این پس به اختصـار سازمـان نامیـده می‌شود — انجام می‌شود. (ماده ۱ آیین‌نـامه اجرایی ماده ۱۱ قانون تأسیس سازمان تربیت بدنی مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

مسابقات داخلی

: مسابقاتی است که در تهران و شهرسـتان‌ها حسب جدول‌های مسابقات و تقویم ورزشـی مصوب فدراسـیون‌ها و هیأت‌های ورزشی برگزار می‌شود. (ماده ۱ از آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۱ قانون تأسیس سازمان تربیت بدنی مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

مساحقه

: مسـاحقه، همجنس بـازی زنـان است بـا انـدام تناسـلی. (ماده ۱۲۷ از قـانون مبـارزات اسـلامی مصوب ۷/۹/۱۳۷۰ مجمع تشـخیص مصلحت نظام)

مساحقه

: مساحقه، همجنس بازی زن‌ها است با اندام تناسلی. (ماده ۱۵۷ از قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۳/۶/۱۳۶۱)

مسافر

: مقصود از مسـافر مـذکور در این مـاده مسـافری است که دارای گـذرنامه یـا اجازه‌نـامه مرتب بوده و از راه مجـاز وارد کشور شود

اشخاصی که در یک سال بیش از سه نوبت به خارج مسافرت نمایند در مسافرت‌های بعدی در همان سال حق استفاده از معافیت مذکور در این ماده را نخواهند داشت. (تبصره ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

مسافر

: مسافر فقط به کسی اطلاق می‌شود که بر طبق قرارداد حمل با کشتی سفر نماید. (بند ج ماده ۱۱۱ قانون دریایی مصوب ۲۹/۶/۱۳۴۳)

مسافرت‌های دولتی

: منظور از مسافرت‌های دولتی در این آیین‌نامه کلیه سفرهایی است که در راستای اهداف و برنامه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران توسط مسئولان مختلف کشور صورت می‌گیرد یا هزینه‌های آن از محل اعتبارات بودجه کل کشور تأمین می‌گردد. (ماده ۱ از آیین‌نامه مسافرت‌های خارجی دولتی مصوب ۲۱/۱۲/۱۳۷۰ هیأت وزیران)

مساقات

: مساقات معامله‌ای است که بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع می‌شود و ثمره اعم است از میوه و برگ و گل و غیر آن. (ماده ۵۴۳ از قانون مدنی)

مستأجر

: اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره گویند. (ماده ۴۶۶ از قانون مدنی)

مستثنیات دین

: مستثنیات دین عبارت است از: الف) مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی. ب) وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه. ج) اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است. د) آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود. هـ) کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان. و) وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می‌باشد. (ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

مستحق نفقه

: کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به‌وسیله اشتغال به شغلی وسایل معیشت خود را فراهم سازد. (ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی)

مستخدم پیمانی

: مستخدم پیمانی کسی است که به موجب قرارداد به‌طور موقت برای مدت معین و کار مشخص استخدام می‌شود. (ماده ۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

مستخدم ثابت

: مستخدم ثابت کسی است که به موجب حکم برای تصدی یکی از پست‌های ثابت سازمان استخدام شده و در یکی از رتبه‌های دوازده گانه استخدامی مندرج در این آیین‌نامه قرار گیرد. (ماده ۳ آیین‌نامه استخدامی سازمان بیمه‌های اجتماعی مصوب ۱۳/۲/۱۳۴۸)

مستخدم رسمی

: منظور از مستخدم رسمی در این قانون مستخدمان رسمی مشمول قانون استخدام کشوری و دارندگان رتبه‌های قضایی و اعضای رسمی هیأت علمی دانشگاه‌های دولتی و مؤسسات آموزش عالی دولتی و مؤسسات پژوهشی دولتی است. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشکیل صندوق پس‌انداز مستخدمان رسمی کشور مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۵۳)

مستخدم رسمی

: مستخدم رسمی کسی است که به موجب حکم رسمی در یکی از گروه‌های دوازده‌گانه استخدامی برای تصدی یکی از پست‌های سازمانی وزارتخانه‌ها یا مؤسسات دولتی مشمول
این قانون استخدام شده باشد. (ماده ۵ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

مستخدم غیررسمی

: مقصود از مستخدم غیررسمی مذکور در این قانون و سایر قوانین مربوط به اختلاس و ارتشا و دیوان جزا هر کسی است که در یکی از ادارات و مؤسسات دولتی و مملکتی یا بلدی بوده اعم از موظف و غیرموظف ولو به طور مستخدم جزء و حتی به‌عنوان روزمرد و اعم از این‌که حکم وزارتی داشته یا نداشته باشد. (از بند ۹ ماده ۱ از قانون متمم دیوان جزای عمال دولت مصوب ۳۰/۸/۱۳۰۸)

مستخدم موقت

: مستخدم موقت کسی است که به موجب قرارداد برای مدت معین و کار مشخص استخدام می‌شود. (ماده ۴ آیین‌نامه استخدامی سازمان بیمه‌های اجتماعی مصوب ۱۳/۲/۱۳۴۸)

مستعیر

: عاریه عقـدی است که به موجب آن احـد طرفین به طرف دیگر اجازه می‌دهـد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنـده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند. (ماده ۶۳۵ قانون مدنی)

مستمری

: مسـتمری عبارت از وجهی است که طبق شـرایط مقرر در این قانون به منظور جبران قطع تمام یا قسمتی از درآمد به بیمه شده و در صـورت فـوت او برای تـأمین معیشت بازمانـدگان وی به آنـان پرداخت می‌شـود. (بنـد ۱۶ مـاده ۲ از قـانون تـأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

مستمری

: بیمه‌شـده‌ای که در اثر حـادثه ناشـی از کاریا بیماری‌حرفه‌ای ازکارافتاده‌کلی شـناخته شود بـدون در نظرگرفتن مـدت پرداخت حق بیمه اسـتحقاق دریـافت مسـتمری ازکار افتادگی‌کلی ناشـی از کار را خواهـد داشت. میزان مسـتمری از کارافتاده کلی ناشـی از کار عبارت است از یک چهلم مزد یا حقوق متوسط بیمه شده ضـرب در سـنوات پرداخت حق بیمه مشـروط بر آن که این مبلغ در مورد بیمه‌شـدگان مجرد از ۵۰ درصـد و در مورد بیمه‌شـدگان متأهـل یـا صاحب فرزنـد تحت تکفل از ۷۰ درصـد مزد یا حقوق متوسـط ماهیانه بیمه شده کم‌تر و از صددرصد آن بیش‌تر نباشد. (ماده ۶۰ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۱/۲/۱۳۳۹)

مستمری

: مسـتمری عبارت از شهریه است که در حق وراث اشخاص مفصله ذیل برقرار و ماهیانه پرداخت می‌شود: الف) افسران و افراد و هم ردیفان آن‌ها که در میدان جنگ یا در حین انجام خدمت مقتول شده‌اند. ب) افسران و افراد و همردیفان آن‌ها که در نتیجه حوادث و صدمات جنگ یا امراض ساریه (از قبیل طاعون، وبا و امثال آن) یا امراض محلی تلف شده و به واسطه قیودات خدمت تحت تأثیر آن‌ها واقع بوده‌انـد. ج) افسـران و افراد و همردیفان آن‌ها که در میـدان جنگ یا حین انجام خـدمت در نتیجه جراحات وارده وفات یافته‌اند. د) افسـران و افراد و همردیفان آن‌ها که در حین استفاده از حقوق تقاعد اکمال خدمت یا وظیفه تقاعدی یا با داشتن حقوق تقاعد (نظر به سوابق خدمت‌شان) فوت نموده‌اند. (ماده ۲۰ از قانون راجع به تقاعد ارتش مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۱۴)

مستمری از کارافتادگی

: مسـتمری از کارافتادگی کلی غیرناشی از کار عبارت است از یک چهلم مزد یا حقوق متوسط بیمه شده ضرب در سنوات پرداخت حق بیمه مشروط به این که مبلغ مزبور از ۴۰ درصد مزد یا حقوق متوسط ماهیانه کم‌تر و از صددرصد آن بیش‌تر نباشد. (ماده ۶۴ از قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۱/۲/۱۳۳۹)

مستمری استحقاقی

: منظور از مسـتمری اسـتحقاقی کـارگر مـذکور در این ماده مسـتمری است که در حین فوت از آن اسـتفاده می‌نموده است در مورد کارگرانی که در اثر بیماری حرفه‌ای یا حادثه ناشی از کار فوت کنند مستمری استحقاقی عبارت است از مستمری که درباره کارگر

از کـار افتـاده دراثر بیماری حرفه‌ای یا حادثه ناشـی از کار برقرار می‌شود و در مورد کارگری که به یکی از علل غیر مربوطه به کار فوت کند مسـتمری استحقاقی معادل مستمری است که به کارگر از کار افتاده در اثر حادثه یا بیماری غیرناشی از کار تعلق می گیرد. (تبصره ماده ۶۲ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۴/۴/۱۳۳۴)

مستمری بازنشستگی

: میزان مسـتمری بازنشستگی عبارت است از یک سی‌ام متوسط مزد یا حقوق بیمه شده ضربدر سنوات پرداخت حق بیمه مشروط بر آن که از (۳۰/۳۵) سـی و پنج، سـی‌ام متوسط مزد یا حقوق تجاوز نکند. (ماده ۷۷ اصـلاحی از قانون اصلاح ماده ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی .... مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۷۱)

مستمری بگیران

: مسـتمری بگیران مشـمول این قـانون عبارتنـد از: الف) همسـر دائم جز در صورتی که شوهر اختیار کرده یا شاغل باشـدو شوهر در صورتی که همسـر وی مخـارجش را تـأمین می‌کرده است. ب) اولاد ذکور غیر شاغل تا سن ۱۹ سال تمام و در صورتی که مشـغول تحصیل باشد تا خاتمه تحصیل حداکثر ۲۳ سال تمام. ج) اولاد اناث جز در مواردی که شوهر داشته یا شاغل باشند. د) پدر و مادری که در کفالت متوفی بوده‌انـد. هـ) برادر محجور یا بیمار که در کفالت متوفی بوده و قادر به اداره امور خود نباشد. و) برادر صـغیری که در کفـالت متـوفی بوده و تـا سن ۱۹ سـال تمـام و در صورت تحصـیل تا سن ۲۳ سـال تمام، مشـروط به این که شاغل نباشـد. ز) خواهری که در کفالت متوفی باشد جز در صورتی که شوهر داشـته یا شاغل باشد. ح) نوه‌هایی‌که تحت‌کفالت متوفی بوده‌اند، پسـر تا سن ۱۹ سال و در صورت تحصـیل تا سن ۲۳ سـال تمام و دختر جز در صورتی که شوهر داشـته یا شاغل باشـند. (ماده ۱۸۲ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

مستودع

: ودیعه عقـدی است که به موجب آن یـک نفر مـال خود را به دیگری می‌سـپارد برای آن که آن را مجانـاً نگاهـدارد. ودیعه گـذار مودع و ودیعه‌گیر را مستودع یا امین می گویند. (ماده ۶۰۷ قانون مدنی)

مسکن مناسب

: تعریف مسکن مناسب موضوع ماده (۷) قانون و ضوابط آن به عهده وزارت مسـکن و شـهرسازی است که به موجب دستورالعملی ضوابط آن را تهیه و جهت اجرا ابلاغ می‌کند. (ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۲۴/۳/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

مسکوک طلای پنجاه ریالی (نیم‌پهلوی)

: مسـکوک طلای پنجاه ریالی یا نیم پهلوی دارای ۶۶۱۱۹۱/۳ گرم طلای خالص است و ضـرابخانه دولتی باید یک کیلوگرم طلای خالص را به مصـرف ضـرب ۱۳۵/۲۷۳ عـدد مسـکوک نیم پهلوی برسانـد. (بند پ ماده ۳ قانون اصـلاح قانون واحـد و مقیاس پول مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۱۰)

مسکوک طلای ده پهلوی

: مسکوک طلای ده پهلوی دارای ۲۲۳۸۲۰/۷۳ گرم طلای خالص و قطر آن ۵۰ میلیمتر حد ترخص وزن دو در هزار. (بند ز قانون اصلاح قانون ضرب مسکوک طلا مصوب ۲۲/۲/۱۳۵۵)

مسکوک طلای صدریالی (پهلوی)

: مسکوک طلای صد ریالی یا پهلوی دارای ۳۲۲۳۸۲/۷ گرم طلای خالص است و ضرابخانه دولتی باید یک کیلوگرم طلای خالص را به مصرف ضرب ۵۶۷۵/۱۳۶ عدد مسکوک یک پهلوی برساند. (بند ج ماده ۳ قانون اصلاح قانون واحد و مقیاس پول مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۱۰)

مسئول ایستگاه

: مسئول ایستگاه شخصی است که به موجب تعهدنامه کتبی، مسئولیت کلیه دستگاه‌ها و یا ایستگاه‌های رادیویی و کارکنان مربوطه را از نظر عدم تجاوز و تخلف از مقررات داخلی و بین‌المللی به عهده گرفته است. (ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون استفاده از بی‌سیم‌های اختصاصی و غیرحرفه‌ای (آماتوری) مصوب ۱۳/۱۱/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

مسئول فیزیک بهداشت

: مسئول فیزیک بهداشت شخص حقیقی است که برابر آیین‌نامه مربوطه واجد صلاحیت علمی و فنی و شرایط لازم برای تصدی مسئولیت حفاظت در برابر اشعه در محدوده پروانه مربوطه باشد. (بند ۶ ماده ۲ قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۲۰/۱/۱۳۶۸)

مسئولیت بیمه‌گر

: مسئولیت بیمه‌گر عبارت است از تفاوت قیمت مال بیمه شده بلافاصله قبل از وقوع حادثه با قیمت باقی مانده آن بلافاصله بعد از حادثه خسارت حاصله به پول نقد پرداخته خواهد شد مگر این‌که حق تعمیر یا عوض برای بیمه‌گر در سند بیمه پیش‌بینی شده باشد در این صورت بیمه‌گر ملزم است موضوع بیمه را در مدتی که عرفاً کم‌تر از آن نمی‌شود تعمیر کرده یا عوض را تهیه و تحویل کند. (ماده ۱۹ قانون بیمه مصوب ۷/۲/۱۳۱۶)

مسئولیت ناشی از جرم

: مسئولیتی که ناشی می‌شود از جرم دارای دو حیث است: یکی حیثیت شخصی و دیگری حیثیت عمومی. حیثیت شخصی در وقتی است که ضرر جرم یا تقصیر به شخص معین تعلق گیرد و حیثیت عمومی در موقعی است که ضرر راجع به حقوق عامه باشد. لهذا اداره مدعی‌های عمومی به حکم قانون برای حفظ حقوق عامه تأسیس می‌شود. (ماده ۱۰۷ از قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

مسیل متروک

: مجرایی طبیعی است که تحت تأثیرعوامل طبیعی یا غیرطبیعی، امکان حدوث سیلاب درآن وجود نداشته باشد. (بند ج ماده ۱ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

مسیل مرزی

: مسیلی است که تمام، قسمت یا قسمت‌هایی از آن مرز مشترك دو کشور را تشکیل می‌دهد. (بند ۲۸ از آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

مشارکت حقوقی

: منظور از مشارکت حقوقی عبارت است از تأمین قسمتی از سرمایه شرکت‌های سهامی جدید و یا خرید قسمتی از سهام شرکت‌های سهامی موجود. (ماده ۲۳ آیین‌نامه تسهیلات اعطایی بانکی مصوب ۱۴/۱۰/۱۳۶۲ هیأت وزیران)

مشارکت مدنی

: مشارکت مدنی عبارت است از درآمیختن سهم‌الشرکه نقدی و یا غیر نقدی بین اشخاص حقیقی یا حقوقی متعدد به نحو مشاع به منظور انتفاع، طبق قرارداد. (ماده ۱۸ آیین‌نامه تسهیلات اعطایی بانکی مصوب ۱۴/۱۰/۱۳۶۲ هیأت وزیران)

مشاغل ارتش

: مشاغل ارتش و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته به آن‌ها از نظر پرسنلی که در آن مشاغل منصوب می‌گردند به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱- شغل نظامی که عبارت است از مجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمان برای نظامیان پیش‌بینی می‌شود. ۲- شغل کارمندی که عبارت است از مجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمان برای کارمندان پیش‌بینی می‌شود. ۳- شغل مشترك که عبارت است از مجموعه وظایف و اختیارات مشخصی که در جداول سازمان با این عنوان تعیین شده و منحصر به نظامیان یا کارمندان نبوده و قابل تخصیص به هر دو می‌باشد. (ماده ۱۹ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

مشاغل تخصصی

: عبارت از مشاغلی است که به اعتبار ماهیت وظایف و هدف‌های سازمانی، طبع کار آن‌ها مستلزم داشتن پاره‌ای اطلاعات و دانش‌های علمی و عملی از پیش کسب شده است. (بند ج ماده ۱ از آیین‌نامه حقوق و دستمزد سازمان‌های مناطق آزاد تجاری – صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

مشاغل تخصصی

: مشاغل تخصصی موضوع تبصره (۳) ماده (۳) و ماده (۱۰) قانون عبارت از مشاغلی است که شاغل آن برای ورود به اولین طبقه رشته شغلی بدون احتساب تجربه مربوط می‌بایستی دارای حداقل مدرک تحصیلی دانشگاهی یا معادل آن باشد. در سایر موارد مشاغل تخصصی به پیشنهاد دستگاه ذی‌ربط و تأیید شورای امور اداری و استخدامی کشور تعیین خواهد شد. (ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۸/۷/۱۳۶۹ هیأت وزیران)

مشاغل کشاورزی

: مشاغل کشاورزی عبارتند از: الف) کلیه کارهای مربوط به کاشت، داشت، برداشت و آبیاری، ب) بهره‌برداری از باغات میوه انواع نباتات و اشجار و پرورش گل و گیاهان زینتی، ج) فعالیت‌های مربوط به دامداری و دامپروری و تولید و پرورش ماکیان (مرغ، بوقلمون و...)، د) کلیه فعالیت‌های مربوط به شیلات، پرورش ماهی، زنبور عسل، کرم ابریشم و صنعت نوغان، هـ) کلیه فعالیت‌های جنگل، مرتع و پارک‌های شهری و جنگلی، و) کارگاه‌های فنی و تعمیرگاه‌های وابسته به مجتمع‌های کشاورزی، ح) سایر فعالیت‌ها در بخش کشاورزی بنا به تشخیص شورای عالی کار کشاورزی. تبصره – کلیه کارگران و کسانی که در واحدهای کشاورزی به یک یا چند شغل از مشاغل فوق‌الذکر اعم از دستی یا ماشینی مشغول به کار باشند مشمول قانون کار کشاورزی می‌گردند. (ماده ۲ لایحه قانونی اصلاح پاره‌ای از مواد قانون کار کشاورزی مصوب ۲۰/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

مشاغل کشاورزی

: مشاغل کشاورزی عبارتند از: الف) کلیه کارهای مربوط به آماده کردن زمین و کاشت و مراقبت‌های زراعی و برداشت و بهره‌برداری از انواع نباتات، اشجار، فعالیت‌های مربوط به امور دامداری و دامپروری اعم از این که هر یک از کارهای فوق با دست یا ماشین انجام شود. ب) کلیه کارهای مربوط به تهیه و توزیع آب از منابع طبیعی سطح‌الارضی و تحت‌الارضی برای مصارف کشاورزی اعم از این که با ماشین یا دست انجام شود. (ماده ۲ قانون کار کشاورزی مصوب ۷/۳/۱۳۵۳)

مشاور خارجی

: دستگاهی است که در کشور خارجی شخصیت حقوقی احراز کرده یا رسماً به ثبت رسیده و به تشخیص سازمان دارای تخصص و سابقه و تجربه ممتاز در رشته‌های مورد نیاز بوده و این امر مورد گواهی مراجع رسمی کشورمتبوعه واقع‌شده باشد. (بند د ماده ۱ از آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و طبقه‌بندی مهندسان مشاور و کارشناسان مصوب ۱/۳/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

مصارف روستایی

: مصارف روستایی عبارت از مصارف چوبی و سوختی است که مورد نیاز فردی یا دسته‌جمعی ساکنین دهکده‌های مجاور جنگل و جنگل‌نشینان باشد از قبیل مصارف ساختمان‌های مسکونی، مساجد، درمانگاه‌ها، مدارس، انبار، اسطبل، سدهای چوبی، پل، آبدنگ، پادنگ، تلمبار و پایه‌برای محصور کردن مزارع و باغات و محوطه‌ها و امثال آن‌ها. (بند ۱۳ ماده ۱ از قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

مصرف معقول

: مصرف معقول مقدار آبی است که تحت شرایط زمان و مکان و با توجه به احتیاجات مصرف کننده و رعایت احتیاجات عمومی و امکانات طبق مقررات این قانون تعیین خواهد شد. (تبصره ۲ ماده ۱۸ از قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۶/۱۲/۱۳۶۱)

مصرف مفید

: مصرف مفید مصرفی است که تحت شرایط زمان و مکان (با توجه به احتیاجات مصرف کننده و احتیاجات عمومی و امکانات) طبق مقررات این قانون تعیین خواهد شد. مصرف مفید با تغییر روش‌های علمی و فنی قابل تجدید نظر است. (ماده ۱۶ از قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۲۷/۴/۱۳۴۷)

مصلحت وقف

: عبارت است از تأمین نظر واقف، تأمین منافع موقوفه و موقوف علیهم و کلاً رعایت غبطه وقف. (بند ۱ ماده ۱ از آیین‌نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۷/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

مصنوعات فلزات گرانبهای استاندارد شده

: مصنوعات فلزات گرانبهای استاندارد شده به مصنوعاتی اطلاق می‌شود که مقدار وزن خالص طلا، نقره، پلاتین و ایریدیوم آن‌ها برابر با عیارهای زیر باشد: ۱- عیار رسمی برای مصنوعات طلا ۶۶/۹۱۶ گرم ۲۲ عیار و ۷۵۰ گرم ۱۸ عیار و ۳۳/۵۸۳ گرم ۱۴ عیار طلای خالص در هر کیلوگرم و برای مصنوعات نقره ۹۰۰ گرم ۹۰ عیار و ۸۴۰ گرم ۸۴ عیار نقره خالص در هر کیلوگرم و برای مصنوعات پلاتین و ایریدیوم ۹۵۰ گرم فلز خالص در هر کیلوگرم مصنوع خواهد بود. ۲- عیار رسمی برای کالاهای صنعتی و غیر زینتی ۳۳/۵۸۳ گرم ۱۴ عیار طلای خالص در یک کیلوگرم مصنوع می‌باشد. (ماده ۶ از قانون مواد الحاقی به قانون تأسیس مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۲۴/۹/۱۳۴۹)

مضاربه

: مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملین سرمایه می‌دهد با قید این که طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب نامیده می‌شود. (ماده ۵۴۶ قانون مدنی)

مطالعات بنیادی و تحقیقاتی

: مطالعات بنیادی و تحقیقاتی، مطالعاتی است که نتایج حاصل از آن‌ها منجر به تصمیم‌گیری کلی در مورد برنامه‌ها و شناخت طرح‌ها و مدیریت آن‌ها می‌شود یا دستاوردهای علمی نظیر معیارها و استانداردهای فنی یا اطلاعات پایه را نتیجه می‌دهد. (بند ۱۲ تصویبنامه نحوه اجرای نظام فنی و اجرایی طرح‌های عمرانی کشور مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

مطبوعات

: مطبوعات در این قانون عبارتند از نشریاتی که به‌طور منظم با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف در زمینه‌های گوناگون خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی، فنی، نظامی، هنری، ورزشی و نظایر این‌ها منتشر می‌شوند. (ماده ۱ قانون مطبوعات مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۶۴)

مطبوعات

: از لحاظ این قانون مطبوعات عبارت از نشریاتی است که به طور منظم و در مواقع معین با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف چاپ و منتشر می‌شود و اخبار و اطلاعات و دیدگاه‌های گوناگون در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و دینی و علمی و فرهنگی و هنری را به آگاهی عموم می‌رساند و از این راه به روشن ساختن افکار عمومی و بالاـ بردن سطح دانش در رشته خاص کمک می‌کند. (ماده ۱ لایحه قانون مطبوعات مصوب ۲۵/۵/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

مطبوعات

: مقصود از مطبوعات روزنامه‌های رسمی یا نیم رسمی پایتخت ولایات است و همچنین بعضی از روزنامه‌هایی که به زبان خارجه طبع می‌شود. (از ماده ۲۱۶ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

مطبوعات مرتب‌الانتشار

: مقصود از مطبوعات مرتب الانتشار جریده یا مجله یا مطبوع دیگری است که بنای آن منتشر شدن در ایام یا اوقات معینه باشد از قبیل روزنامه یا مجله و امثال آن. (تبصره ماده ۲ قانون هیأت منصفه مصوب ۲۹/۲/۱۳۱۰)

معادن بزرگ

: معادن بزرگ با توجه به میزان ذخیره، عیار، میزان استخراج، ارزش ماده معدنی، میزان سرمایه‌گذاری، موقعیت جغرافیایی و ملاحظات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به پیشنهاد وزات معادن و فلزات و تصویب هیأت وزیران تشخیص داده می‌شود و نحوه بهره‌برداری آن توسط هیأت دولت تعیین می‌گردد. (ماده ۱۲ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

معادن بزرگ

: معادن بزرگ و مهم آن دسته از معادنی است که با توجه به میزان ذخیره، عیار، میزان استخراج، ارزش ماده معدنی، تعداد کارکنان، میزان سرمایه‌گذاری و موقعیت جغرافیایی و ملاحظات سیاسی اجتماعی اقتصادی توسط شورای عالی معادن، تشخیص داده می‌شود. (ماده ۲ از قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

معادن بلامعارض

: به معادنی اطلاق می‌شود که فاقد بهره‌بردار بوده یا واگذاری آن از نظر این قانون منعی نداشته باشد. (بند ق ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷

معاملات (موضوع منع‌مداخله)

: منظور از معاملات مندرج در این ماده عبارت است از: ۱-مقاطعه‌کاری (به استثنای معاملات محصولات کشارزی ولو این که از طریق مقاطعه انجام شود). ۲- حق‌العمل کاری، ۳- اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری (به استثنای معادن طبقه اول مندرج در قانون معادن و همچنین نمک طعام که معادن مذکور در ملک شخصی آن‌ها واقع است)، ۴- قرارداد نقشه‌برداری و قرارداد نقشه‌کشی و نظارت در اجرای آن، ۵- قرارداد مطالعات و مشاورات فنی و مالی و حقوقی، ۶- شرکت در مزایده و مناقصه، ۷- خرید و فروش‌هایی که باید طبق قانون محاسبات عمومی با مناقصه و یا مزایده انجام شود هر چند به موجب قوانین دیگر از مناقصه و مزایده استثنا شده باشد. (تبصره ۳ از ماده ۱ قانون منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۲۲/۱۰/۱۳۳۷)

معاملات تجارتی

: معاملات تجارتی از قرار ذیل است: ۱-خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از این‌که تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد، ۲- تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد، ۳- هر قسم عملیات دلالی یا حق‌العمل کاری (کمیسیون) و یا عاملی و همچنین تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می‌شود از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات و غیره، ۴- تأسیس و به کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر این‌که برای رفع حوایج شخصی نباشد، ۵- تصدی به عملیات حراجی، ۶- تصدی به هر قسم نمایشگاه‌های عمومی، ۷- هر قسم عملیات صرافی و بانکی، ۸- معاملات برواتی اعم از این‌که بین تاجر یا غیر تاجر باشد، ۹- عملیات بیمه بحری و غیر بحری، ۱۰- کشتی‌سازی و خرید و فروش کشتی و کشتیرانی داخلی یا خارجی و معاملات راجعه به آن‌ها. (ماده ۲ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

معاملات تجارتی (به اعتبار تاجر بودن)

: معاملات ذیل به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آن‌ها تجارتی محسوب می‌شود: ۱- کلیه معاملات بین تجار و کسبه و صرافان و بانک‌ها، ۲- کلیه معاملاتی که تاجر یا غیر تاجر برای حوایج تجارتی خود می‌نماید، ۳- کلیه معاملاتی که اجزا یا خدمه یا شاگرد تاجر برای امور تجارتی ارباب خود می‌نماید، ۴- کلیه معاملات شرکت‌های تجارتی. (ماده۳ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

معاملات تجارتی

: معاملات تجارتی از قرار ذیل است: ۱-خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از این که تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد، ۲- تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد، ۳- هر قسم عملیات دلالی یا سفارش کاری (کمیسیون) و یا عاملی و همچنین تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می‌شود از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات و غیره، ۴- تأسیس و به‌کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر این که برای رفع حوایج شخصی نباشد، ۵- تصدی به عملیات حراجی، ۶- تصدی به هر قسم نمایشگاه‌های عمومی. ۷- هر قسمت

عملیات صرافی و بانکی، ۸- معاملات برواتی اعم از این که بین تاجر یا غیر تاجر باشد، ۹- عملیات بیمه بحری و غیره بحری، ۱۰- کشتی‌سازی و خرید و فروش کشتی و کشتیرانی داخلی یا خارجی و معاملات راجعه به آن‌ها، (ماده ۲ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

معاملات تجارتی (به اعتبار تاجر بودن)

: معاملات ذیل به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آن‌ها تجارتی محسوب و دعاوی راجعه به آن‌ها از خصایص محاکم تجارتی است. ۱-کلیه معاملات بین تجار و کسبه و صرافان و بانک‌ها، ۲- کلیه معاملاتی که تاجر با غیرتاجر برای حوایج تجارتی خود می‌نماید، ۳- کلیه معاملاتی که اجزا یا خدمه یا شاگرد تاجر برای امور تجارتی ارباب خود می‌نماید، ۴- کلیه معاملات شرکت‌های تجارتی. (ماده ۳ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

معاملات تجارتی

: محاکم تجارت به امور راجعه به معاملات تجارتی که طرفین یا یک طرف آن تاجر باشند رسیدگی می‌نماید (معاملات تجارتی عبارت از نقل و انتقالی است که غرض از آن صرف انتقاع باشد). (ماده ۲۳ قانون محاکم تجارت مصوب ۱۵/۴/۱۲۹۴)

معاملات جزئی

: معاملات جزئی معاملاتی است که مبلغ آن ازده هزار ریال تجاوز نکند. معاملات متوسط معاملاتی است که مبلغ آن از ده هزار ریال بیش‌تر و از یک میلیون ریال تجاوز نکند معاملات عمده معاملاتی است که مبلغ آن از یک میلیون ریال بیش‌تر باشد. (ماده ۱ اصلاحی آیین‌نامه معاملات دولتی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۵۴)

معاملات جزئی

: معاملات جزئی معاملاتی است که مبلغ آن از ده هزار ریال تجاوز نکند. معاملات متوسط معاملاتی است که مبلغ آن از ده هزار ریال بیش‌تر و از دویست هزار ریال تجاوز نکند. معاملات عمده معاملاتی است که مبلغ آن از دویست هزار ریال بیش‌تر باشد.(ماده ۱ آیین‌نامه معاملات دولتی مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۴۹)

معاملات جزئی

: معاملات خیلی جزئی معاملاتی است که مبلغ آن از سه هزار ریال تجاوز نکند. معاملات جزئی آن است که میزان معامله از سه هزار ریال بیش‌تر و از پنجاه هزار ریال تجاوز نکند و معاملات عمده عبارت است از معاملاتی که از پنجاه هزار ریال بیش‌تر باشد. (ماده ۲ آیین‌نامه معاملات دولتی مصوب ۱۰/۲/۱۳۳۴)

معاملات خیلی جزئی

: معاملات خیلی جزئی معاملاتی است که مبلغ آن از سه هزار ریال تجاوز نکند. معاملات جزئی آن است که میزان معامله از سه

هزار ریـال بیش‌تر و از پنجاه‌هزار ریال تجاوز نکنـد و معاملات عمـده عبارت است از معاملاتی که از پنجاه هزار ریال بیش‌تر باشـد. (ماده ۲ آیین‌نامه معاملات دولتی مصوب ۱۰/۲/۱۳۳۴)

معاملات دولتی

: معاملات دولتی به سه دسـته جزئی، متوسط و عمده به شـرح زیر تقسیم می‌شود: الف- معاملات جزئی: معاملاتی است که مبلغ آن از سـیصد هزار ریال تجاوز نکند، ب-معاملات متوسط: معاملاتی است که مبلغ آن از سـیصد هزار ریال بیش‌تر باشد و از دو میلیون ریـال تجـاوز ننمایـد، ج- معاملات عمـده: معاملاتی است که مبلغ آن از دو میلیون ریـال بیش‌تر باشـد. (مـاده ۸۰ قانون محاسـبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

معاملات دولتی

: منظور از معاملات منـدرج در این ماده عبارت است از: ۱-مقاطعه کاری (به استثنای معاملات محصولات کشاورزی ولو این که از طریق مقاطعه انجام شود)، ۲- حق‌العمل کاری، ۳- اکتشاف و اسـتخراج و بهره‌برداری (به استثنای معادن طبقه اول مندرج در قانون معادن و همچنین نمک طعام که معادن مـذکور در ملك شخصـی آن‌ها واقع است)، ۴- قرارداد نقشه‌برداری و قرارداد نقشه‌کشی و نظـارت در اجرای آن، ۵- قرارداد مطالعـات و مشـاورات فنی و مـالی و حقـوقی، ۶- شـرکت در مزایـده و منـاقصه، ۷- خریـد و فروش‌هایی که بایـد طبق قانون محاسـبات عمومی یا مناقصه یا مزایـده انجام شود هر چنـد به موجب قوانین دیگر از مناقصه و مزایده اسـتثنا شده باشد. (تبصره ۳ ماده ۱ قانون منع‌مـداخله وزرا و نماینـدگان مجلسـین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۲۲/۱۰/۱۳۳۷).

معاملات دولتی از نظر مبلغ

: معاملات دولتی از نظر مبلغ به سه طبقه تقسیم می‌شود: ۱-معاملات خیلی جزئی، ۲- معاملات جزئی، ۳- معاملات عمده. (ماده ۱ آیین‌نامه معاملات دولتی مصوب ۱۰/۲/۱۳۳۴)

معاملات شهرداری‌ها

: معاملات شـهرداری‌ها از نظر میزان مبلغ به سه نـوع تقسـیم می‌شـود: نوع اول - معاملات جزئی که میزان آن از پنجـاه هزار ریـال تجاوز نخواهد کرد. نوع دوم - معاملات متوسط که میزان آن بیش‌تر از پنجاه هزار ریال و کم تر از پانصدهزار ریال باشد. نوع سوم - معاملات عمده که میزان آن پانصد هزار ریال و بیش‌تر خواهد بود. (ماده۱ آیین‌نامه معاملات شهرداری‌ها مصوب ۱۲/۴/۱۳۴۶)

معاملات عمده

: معاملات از نظر مبلغ در ایـن آیین‌نـامه به سه نـوع تقسـیم می‌شـود: نـوع اول - معاملات جزئی که مبلغ آن از یکصـدهزار ریـال تجاوزنکنـد. نوع دوم - معاملات متوسـط که مبلغ آن از یکصـد هزار ریـال بیش‌تر و از یـك میلیون ریال تجاوز نکنـد. نوع سوم - معاملات عمده که مبلغ آن از یک میلیون ریال بیش‌تر باشد. (ماده ۱ از آیین‌نامه معاملات شهرداری پایتخت مصوب ۲۵/۱/۱۳۵۵)

معاملات عمده

: معاملات جزئی معاملاتی است که مبلغ آن از ده هزار ریال تجاوز نکند. معاملات متوسط معاملاتی است که مبلغ آن از ده هزار ریال بیش‌تر و از یک میلیون ریال تجاوز نکند معاملات عمده معاملاتی است که مبلغ آن از یک میلیون ریال بیش‌تر باشد. (ماده ۱ اصلاحی از قانون اصلاح مواد ۱ و ۲۵ آیین‌نامه معاملات دولتی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۵۴)

معاملات عمده

: معاملات جزئی معاملاتی است که مبلغ آن از ده هزار ریال تجاوز نکند. معاملات متوسط معاملاتی است که مبلغ آن ازده هزار ریال بیش‌تر و از دویست هزار ریال تجاوز نکند. معاملات عمده معاملاتی است که مبلغ آن از دویست هزار ریال بیش‌تر باشد. (ماده ۱ آیین‌نامه

معاملات عمده

: معاملات خیلی جزئی معاملاتی است که مبلغ آن از سه هزار ریال تجاوز نکند. معاملات جزئی آن است که میزان معامله از سه هزار ریال بیش‌تر و از پنجاه هزار ریال تجاوز نکند و معاملات عمده عبارت است از معاملاتی که از پنجاه هزار ریال بیش‌تر باشد. (ماده ۲ آیین‌نامه معاملات دولتی مصوب ۱۰/۲/۱۳۳۴)

معاملات متقابل

: معاملات متقابل موضوع بند ی به انواع معاملاتی اطلاق می‌شود که به موجب آن تأمین کننده، بخشی یا تمامی کالاها یا خدمات مورد نیاز جهت ایجاد، توسعه، بازسازی، اصلاح یا ادامه تولید واحدهای تولیدی کشور را در اختیار تولید کننده قرار می‌دهد و بهای کالاها و خدمات مزبور. پس از کسر مبالغ پیش پرداخت. به اضافه هزینه‌های متعلق براساس قرارداد منعقد شده از طریق تحویل کالاها یا خدمات تولیدی تولید کننده یا در صورت تأیید وزارتخانه ذی‌ربط از طریق تحویل سایر کالاهای صنعتی و معدنی و خدمات تولیدی در کشور به تأمین کننده یا خریدار، پرداخت می‌شود. (ماده ۲ اصلاح آیین‌نامه معاملات متقابل موضوع بند ی تبصره ۲۹ قانون برنامه اول توسعه... مصوب ۳۰/۴/۱۳۷۲)

معاملات متوسط

: معاملات از نظر مبلغ در این آیین‌نامه به سه نوع تقسیم می‌شود: نوع اول- معاملات جزئی که مبلغ آن از یکصد هزار ریال تجاوز نکند. نوع دوم- معاملات متوسط که مبلغ آن از یکصد هزار ریال بیش‌تر و از یک میلیون ریال تجاوز نکند. نوع سوم – معاملات عمده که مبلغ آن از یک میلیون ریال بیش‌تر باشد. (ماده ۱ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۲۵/۱/۱۳۵۵)

معاملات متوسط

: معاملات جزئی معاملاتی است که مبلغ آن از ده هزار ریال تجاوز نکند. معاملات متوسط معاملاتی است که مبلغ آن از ده هزار

ریال بیش‌تر و از یک میلیون ریال تجاوز نکنـد معاملات عمده معاملاتی است که مبلغ آن از یک میلیون ریال بیش‌تر باشد. (ماده ۱ قانون اصلاح مواد ۱ و ۲۵ آیین‌نامه معاملات دولتی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۵۴)

معاملات متوسط

: معاملات جزئی معاملاتی است که مبلغ آن از ده هزار ریـال تجاوز نکنـد. معاملات متوسط معاملاتی است که مبلغ آن از ده هزار ریـال بیش‌تر و از دویست هزار ریـال تجـاوز نکنـد. معاملات عمـده معاملاتی است که مبلغ آن از دویست هزار ریال بیش‌تر باشـد. (ماده ۱ آیین‌نامه معاملات دولتی مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۴۹)

معاوضه

: معـاوضه عقـدی است که به مـوجب آن یکی از طرفین مـالی می دهـد به عوض مـال دیگر که از طرف دیگر اخـذ می‌کنـد بـدون ملاحظه این که یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد. (ماده ۴۶۴ قانون مدنی)

معاون جرم

: اشـخاص زیر معاون مجرم محسوب می‌شونـد: ۱- هرکس بر اثر تحریک یا ترغیب یا تهدیـد یا تطمیع کسـی را مصـمم به ارتکاب جرم نماید یا به وسـیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود. ۲- هرکس با علم و اطلاع وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یـا طریق ارتکـاب آن را با علم به قصـد مرتکب ارائه دهـد. ۳- هر کس عالماً و عامـداً وقوع جرم را تسـهیل کنـد. (ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

معاون ذی‌حساب

: معـاون ذی‌حساب مأموری است که با حکم وزارت امور اقتصادی و دارایی از بین کارکنان رسـمی واجـد صـلاحیت به این سـمت منصوب می‌شود. (ماده ۳۲ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

معاون مجرم

: اشخاص ذیل معاون مجرم محسوبند: ۱-کسانی که باعث و محرک ارتکاب فعلی شوند که منشأ جرم است و به واسـطه تحریک و ترغیب آن‌ها آن فعل واقع شود. ۲- کسانی که تبانی بر ارتکاب جرم کرده و به واسطه تبانی آن‌ها آن جرم واقع می‌شود. ۳- کسانی که با علم و اطلاع از حیث تهیه و تدارک آلات و اسباب جرم یا تسهیل اجرای آن یا به هر نحو با مباشر جرم کمک کرده‌اند. (ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

معتاد

: منظور از کلمه (معتـاد) در این آیین‌نـامه فقط به شخصـی اطلاق می‌شود که به تریاک و مشـتقات آن اعتیاد داشـته باشـد. (ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی موضوع مواد ۴ و ۵ و ۶ و ۷ قانون کشت محدود خشخاش و صدور تریاک مصوب ۲۰/۶/۱۳۴۸)

معدن

: ذخیره معدنی است که بهره برداری از آن مقرون به صرفه باشد. (بند ت ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

معدن

: ذخیره معدنی که بهره‌برداری از آن مقرون به صرفه باشد. (بند پ ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

معدن آماده

: عبارت است از مجموعه کانسار و ماشین‌آلات و تأسیسات و تسهیلاتی که به منظور اکتشاف، بهره‌برداری، و کانه آرایی از کانسار ایجاد شده است. (بند خ از ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

معسر

: معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد. (ماده اول از قانون اعسار مصوب ۲۰/۹/۱۳۱۳)

معسر

: معسر کسی است که به واسطه عدم دسترسی به اموال و دارایی خود موقتاً قادر به تأدیه مخارج عدلیه یا محکوم به نباشد. (ماده ۱ قانون اعسار و افلاس و اصلاح قانون تسریع محاکمات مصوب ۲۵/۸/۱۳۱۰)

معسر از هزینه دادرسی

: معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به‌طور موقت قادر به تأدیه آن نیست. (ماده ۵۰۴ قانون‌آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

معسر از هزینه دادرسی

: معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه هزینه دادرسی نیست. (ماده ۶۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

معلول

: وضع افسر و کارمندی است که به علت قیود خدمتی دچار سانحه یا بیماری شده که معالجه آن بیش‌تر از یک سال تمام طول کشیده و طبق تشخیص کمیسیون عالی پزشکی نظامی قادر به انجام خدمت نباشد. (ماده ۱۴ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب

۳۰/۴/۱۳۳۶)

معلول

: منظور از معلول مندرج در ماده ۴۵ قانون و ماده ۱۳۳ آیین‌نامه فرد ذکوری است که در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و استمرار آن از تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۵۶ به بعد معلول شده یا بشود و برابر نظر شورای پزشکی بدون کمک شخص دیگری قادر به اداره امور شخصی خود نباشد. (ماده ۱۳۴ آیین‌نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳/۵/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

معلول روانی

: معلول روانی کسی است که به علت بیماری روانی قادر به ایفای نقش‌ها و وظایف فردی، خانوادگی، اجتماعی و شغلی خود نباشد. (ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه پرداخت حق‌الزحمه به بیماران روانی... مصوب ۳/۷/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

معیارها، استانداردها و ضوابط فنی

: عبارتند از مجموعه‌ای از مشخصات فنی، روش‌ها، ضوابط و دستورالعمل‌هایی که براساس اصول علمی و فنی موجود در کشور و جهان، با توجه به شرایط اقلیمی، زیست محیطی، اجتماعی و امکانات موجود برای پذیرش طرح از نظر فنی و اقتصادی، تضمین ایمنی، حفاظت اطلاعات و بهبود کیفیت طراحی، اجرا، نگهداری و بهره‌برداری طرح‌ها تهیه و تدوین می‌شوند. (بند ۱۴ از تصویبنامه نحوه اجرای نظام فنی و اجرایی طرح‌های عمرانی کشور مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

معیر

: عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه می‌دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند. (ماده ۶۳۵ قانون مدنی)

مفتری

: هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله انتشار اعلان یا اوراق مزبوره یا به وسیله نطق در مجامع به یک یا چند نفر امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون مجازات آن امر جنحه یا جنایت محسوب شود مفتری محسوب خواهد شد مشروط بر این که نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید. (ماده ۲۶۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

مفقودالاثر

: اسیر و مفقودالاثر شخصی است که در راه به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و استمرار آن از تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۵۶ به بعد اسیر یا مفقودالاثر شده و مراتب در مورد پرسنل نیروهای نظامی و انتظامی به تأیید نیروی مربوطه و در سایر موارد به تأیید بنیاد شهید رسیده باشد. (ماده ۱۳۶ آیین‌نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳/۵/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

مفلس

: مفلس کسی است که دارایی او برای پرداخت مخارج عدلیه یا بدهی او کافی نیست. (ماده ۲ قانون اعسار و افلاس و اصلاح قانون تسریع محاکمات مصوب ۲۵/۸/۱۳۱۰)

مقاطعه کار

: مقاطعه‌کار به اشخاصی اطلاق می‌شود که در ضمن عقد قرارداد یا پیمان یا صورتمجلس مناقصه انجام هرگونه عمل یا فروش کالایی را با شرایط مندرجه در قرارداد یا پیمان یا صورت مجلس مناقصه در قبال مزد یا بها و به مدت معین تعهد کند. (ماده ۱۲ قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۰/۵/۱۳۳۴)

مقاطعه کار

: مقاطعه کار به شخصی اطلاق می‌شود که در ضمن عقد قرارداد یا پیمان یا صورت مجلس مناقصه انجام هرگونه عمل یا فروش کالایی را با شرایط مندرجه در قرارداد یا پیمان یا صورتمجلس مناقصه در قبال مزد یا بها و به مدت معین تعهد نماید. (ماده ۱۱ قانون مالیات بر درآمد و املاک مزروعی و مستغلات و حق تمبر مصوب ۱۶/۱/۱۳۳۵)

مقامات سیاسی وزارت امور خارجه

: مقامات سیاسی وزارت امور خارجه به قرار زیر است: ۱–وابسته. ۲– دبیر سوم. ۳– دبیر دوم. ۴– دبیر اول. ۵– رایزن درجه سه. ۶– رایزن درجه دو. ۷– رایزن درجه یک. ۸– سفیر. (ماده ۲۲ قانون مقررات تشکیلاتی، استخدامی، مالی و انضباطی وزارت امور خارجه مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

مقاوله‌نامه و پروتکل

: صورتجلسه‌ای است که در پایان مذاکرات نمایندگان دو یا چند دولت به امضا می‌رسد یا سندی است که به منظور توضیح و تفسیر یا تعدیل یا تصحیح موادی از عهدنامه و موافقتنامه اصلی تنظیم می‌شود و معمولاً جزئی از آن تلقی می‌شود. (بند ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

مقاومت

: ظرفیت تحمل یک عضو برای تحمل نیروهای وارده. (از بخش تعاریف آیین‌نامه طراحی ساختمان‌ها در برابر زلزله مصوب ۱۷/۹/۱۳۷۸ هیأت وزیران)

مقدار مدعی به

: مقدار مدعا به مبلغی است که در عرضحال صریحاً قید شده است اجرت‌المثل و خساراتی که بعد از تقدیم عرضحال به مدعی به

تعلق می‌گیرد ممکن است علاوه شود ولو این که مجموعاً زیاده بر حد نصاب صلحیه شود مواردی که تعیین مقدار مدعا به یا قیمت آن در ابتدای دعوی ممکن نیست داخل در صلاحیت صلحیه است مگر این که زاید بودن آن بر حد نصاب صلحیه اجمالاً معلوم باشد. (اصلاحیه ماده ۲۲ قانون موقت تصرفات در قانون اصول محاکمات حقوقی راجع به محاکم صلحیه مصوب ۳۱/۳/۱۳۰۲)

مقدار مدعی به

: مقدار مدعی به مبلغی است که درعرضحال‌صریحاً قید شده است به ضمیمه‌اجرت‌المثل وخسارت که بوجه مدعی به تا روز اقامه دعوی ضمیمه شده و عارض تأدیه‌آن را تقاضا می‌کند. (ماده۲۲ قوانین اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

مکتب

: مکاتب و مدارس بر دو قسمت است رسمی و غیررسمی: رسمی آن است که از طرف دولت دایر شده باشد - غیر رسمی آن است که بانی مخصوص داشته باشد. (ماده ۸ از قانون اساسی معارف مصوب ۹/۸/۱۲۹۰)

ملاک تعیین قیمت

: ملاک تعیین قیمت عبارت است از بهای عادله روز تقویم اراضی و ابنیه و تأسیسات و حقوق و خسارات مشابه واقع در حوزه عملیات طرح بدون در نظر گرفتن تأثیر طرح در قیمت آن‌ها. (ماده ۵ لایحه قانونی خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۷/۱۱/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

ملاک تعیین قیمت

: ملاک تعیین قیمت عبارت است از بهای عادله اراضی و ابنیه و تأسیسات مشابه واقع در حوزه عملیات طرح عمرانی بدون در نظر گرفتن تأثیر طرح مربوط در قیمت آن‌ها. در مواردی که ملك محل سکونت مالك باشد علاوه بر بهای عادله صدی ده به قیمت ملك افزوده خواهد شد و هرگاه ممر اعاشه مالك منحصر به درآمد همان ملك متصرفی باشد ۱۵ درصد دیگر قیمت عادله از این بابت به او پرداخت خواهد شد. (بند ۳ ماده ۵۰ از قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۰/۱۲/۱۳۵۱)

ملزم به انفاق

: کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون این که از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود. (ماده ۱۱۹۸ قانون مدنی)

ملک عمومی

: اراضی کوچه‌های عمومی و میدان‌ها و پیاده‌روها و خیابان‌ها و به‌طور کلی معابر و بستر رودخانه‌ها و نهرها و مجاری فاضلاب شهرها و باغ‌های عمومی و گورستان‌های عمومی و درخت‌های معابر عمومی واقع در محدوده هر شهر که مورد استفاده عموم است

ملک عمومی محسوب و در مالکیت شهرداری است. ایجاد تأسیسات آبیاری از طرف وزارت آب و برق در بستر رودخانه‌ها واقع در محدوده شهرها بلامانع است شهرداری ها نیز مکلفند برای اجرای هر گونه عملیات عمرانی در بستر رودخانه‌ها قبلاً نظر وزارت آب و برق را جلب نمایند. (تبصره ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری ... مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۴۵)

ممنوع (کالا)

: کالاهایی است که صدور و ورود آن‌ها به موجب قانون یا شرع مقدس اسلام منع شده است. (بند ۴ ماده ۵ قانون مقررات صادرات و واردات سال ۱۳۶۴ مصوب ۱۷/۲/۱۳۶۴)

ممنوعیت از اقامت

: مدت اقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت کم‌تر از یک ماه و بیش‌تر از سه سال نخواهد بود. محکومین به این دو مجازات بدون مستحفظ به نقطه‌ای که ممنوع از اقامت در آن جای نیستند یا مجبور به اقامت در آن‌جا می‌باشند رفته و در آن‌جا تحت نظر نخواهند بود. (ماده ۱۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۷/۱۱/۱۳۰۴)

منابع مولد آلودگی

: که اختصار منابع نامیده می‌شوند به سه طبقه به شرح زیر تقسیم می‌گردند. الف) کارخانجات و کارگاه‌ها: عبارت است از محل مشخصی که در آن یک یا چند دستگاه یا وسیله به منظور تولید فراورده‌ها یا عرضه خدمات مورد استفاده قرار می‌گیرد و بهره‌برداری از آن سبب ایجاد یک یا چند آلوده کننده می‌باشد. ب) وسایل نقلیه موتوری: عبارت است از هر نوع وسیله‌ای که با موتورهای درون سوز یا برون سوز حرکت می‌کند و برای حمل و نقل مورد استفاده قرار می‌گیرد و در صورت به‌کار انداختن منشأ ایجاد یک یا چند نوع آلوده کننده می‌گردد. ج) منابع متفرقه: عبارت است از منابعی غیر از کارخانجات و کارگاه‌ها و وسایل نقلیه موتوری و هر عمل یا ترک عملی که موجب آلودگی هوا می‌گردد. (بند ۴ ماده ۱ از آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۲۹/۴/۱۳۵۴)

منابع مولد آلودگی آب

: منابع مولد آلودگی آب که منابع آلوده کننده نامیده می‌شود عبارت است از هر گونه منبعی که فعالیت یا بهره‌برداری از آن موجب آلودگی آب می‌شود که شامل منابع صنعتی، کشاورزی و دامداری، شهری و خانگی و متفرقه می‌باشد. (بند ۴ ماده ۱ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

منابع مولد اشعه

: منابع مولد اشعه به مواد پرتوزا (رادیواکتیو) اعم از طبیعی و یا مصنوعی یا مواد و اشیا حاوی آن یا دستگاه‌ها و تأسیسات مولد اشعه اطلاق می‌گردد. (بند ۲ ماده ۱ قانون حفاظت در برابر اشعه مصوب ۲۰/۱/۱۳۶۸)

منابع نفتی

: منابع نفتی عبارت است از کلیه منابع و ذخایر زیرزمینی دارای نفت اعم از این که در خشکی یا در مناطق دریایی واقع شده باشد. (ماده ۱ قانون نفت مصوب ۸/۵/۱۳۵۳)

منازل مسکونی

: عبارت است از اماکنی که عرفاً و عادتاً جهت سکونت و به قصد استفاده‌های غیرصنعتی، تجاری، اداری و امثال آن اختصاص یابد. (بند ۱۳ ماده ۱ از آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

مناطق جنگلی

: مناطقی است که در آن‌ها جنگل یا بیشه یا اراضی جنگلی یا بوته‌زارهای جنگلی طبیعی به‌طور انبوه یا پراکنده وجود داشته باشد. (بند ۱۸ ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

مناطق دریایی

: مناطق دریایی عبارت است از آب‌های داخلی و ساحلی و فلات قاره ... (از ماده ۱ از قانون نفت مصوب ۸/۵/۱۳۵۳)

مناطق کردنشین

: عبارت است از استان کردستان و جنوب آذربایجان غربی شامل شهرهای اشنویه، نقده، پیرانشهر، مهاباد، میاندوآب، بوکان، سردشت، صایین دژ، تکاب و نوار مرزی شهرستان‌های ارومیه و سلماس. (بند ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون واگذاری زمین‌های دایر و بایر که بعد از انقلاب به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار گرفته است مصوب ۲۹/۱۱/۱۳۶۵ هیأت وزیران)

مناطق محروم

: مناطق محروم به محل‌هایی اطلاق می‌شود که در جدول گروه‌بندی نقاط کشور از نظر تسهیلات زندگی و بدی آب و هوا مصوب سازمان امور اداری و استخدامی جزو نقاط گروه پنج و بالاتر تا درجه ۲ و بالاتر قرار گرفته باشند... (تبصره ۲ ماده ۳ از آیین‌نامه اجرایی قانون نظام مهندسی ساختمان مصوب ۲۰/۴/۱۳۷۲)

مناقصه

: مناقصه در معاملات به طرق زیر انجام می‌پذیرد: الف) در مورد معاملات جزئی به حداقل قیمت ممکن به تشخیص و مسئولیت مأمور خرید، ب) در مورد معاملات متوسط به حداقل قیمت ممکن با استعلام بهای کتبی به مسئولیت مأمور خرید، ج) در مورد معاملات عمده با انتشار آگهی مناقصه یا ارسال دعوت نامه (مناقصه محدود). (ماده ۲۹ و قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

منتسب

: وضعیت پرسنلی است که در یکی از حالت‌های زیر از رده خدمتی خود منفک گردیده و حسب مورد در اختیار پرسنلی نیرو یا سازمان مربوطه یا ستاد کل سپاه یا ستاد کل یا وزارت قرار می‌گیرند، مدت انتساب جز مدت خدمت برای ترفیع منظور می‌گردد. (ماده ۱۰۹ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

منتسب

: وضع افسر و کارمندی است که مشمول یکی از موارد زیر باشد: الف) موقتاً به مشاغل مخصوصی گمارده شده که در سازمان نیروهای مسلح ... برای آن مشاغل محل به خصوصی پیش‌بینی نشده است. ب) در یکی از مدارس داخله یا خارجه مشغول تحصیل باشد. ج) به واسطه حذف یا انحلال محل سازمانی موقتاً بدون شغل شود. د) افسران و کارمندانی که معالجه بیماری آن‌ها بیش از چهار ماه ادامه پیدا کند تا یک سال. هـ) افسران و کارمندانی که اسیر می‌شوند در تمام مدتی که در اسارت هستند و در صورتی که از اسارت خارج شوند حداکثر تا شش ماه که باید به آنان شغل ارجاع شود در حال انتساب باقی خواهند بود. و) بنا به تصویب .... مأمور خدمت در سایر وزارتخانه‌ها یا بنگاه‌های ملی یا دولتی شوند. (ماده ۱۱ از قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

منتظر خدمت

: وضع پرسنلی است که برابر مقررات مربوطه به علت ارتکاب تخلفات انضباطی، با حفظ پست سازمانی به طور موقت از کار برکنار شده باشند. (ماده ۱۰۷ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۲۱/۷/۱۳۷۰)

منتظر خدمت

: وضع افسر و کارمندی است که به علت خطا یا قصور مکرر یا مسامحه طبق مقررات مواد ۱۱۶ و ۱۱۷ موقتاً از کار برکنار شود. (ماده ۱۲ از قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

منتظر خدمت

: مستخدمینی که به واسطه حذف مشاغل یا بنا به مقتضیات اداری بدون تقصیر بیکار شوند منتظر خدمت محسوب خواهند بود. (از ماده ۲۸ از قانون استخدام کشوری مصوب ۲۲/۹/۱۳۰۱)

منصف‌المیاه

: خطی است که سطح آب مجرای اصلی رودخانه یا نهر یا مسیل را به دو قسمت متساوی تقسیم می‌نماید. (بند ۳۰ از آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳)

منطقه انحصاری اقتصادی

: عبارت است از ناحیه‌های خارج و مجاور دریای سرزمینی حداکثر به عرض دویست (۲۰۰) مایل دریایی از خط مبدأ دریای سرزمینی که در آن، کشور ساحلی دارای حقوق و صلاحیت‌های انحصاری در مورد منابع طبیعی و سایر صلاحیت‌های مربوط است. (تبصره ۲ ماده ۱ آیین‌نامه احداث و استفاده از تأسیسات در فلات قاره ومنطقه انحصاری اقتصادی ایران در خلیج فارس و دریای عمان مصوب ۲۸/۹/۱۳۷۵ هیأت وزیران).

منطقه شهری

: در شهرهای بزرگ از به هم پیوستن چند محله، منطقه شهری تشکیل می‌شود. (تبصره ۳ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب۱۵/۴/۱۳۶۲)

منطقه نظارت

: منطقه نظارت منطقه‌ای است در مجاورت دریای سرزمینی که حد خارجی آن از خط مبدأ ۲۴ مایل دریایی می‌باشد. (ماده ۱۲ قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج‌فارس و دریای عمان مصوب ۳۱/۱/۱۳۷۲)

منطقه نظارت بحری

: قسمتی از دریا که به فاصله شش میل بحری از سواحل ایران از حد پست‌ترین جزر و موازی با آن در طول سواحل ممتد می‌باشد آب ساحلی ایران محسوب و در این منطقه قسمت‌های واقعه در زیر کف دریا و سطح و بالای آن متعلق به مملکت ایران می‌باشد به علاوه از لحاظ اجرای بعضی قوانین و قراردادهای مربوطه به امنیت و دفاع و منافع مملکت یا تأمین عبور و مرور بحری منطقه دیگری که منطقه نظارت بحری نامیده می‌شود و نسبت به آن دولت ... دارای حق نظارت است تا مسافات دوازده میل بحری از حد پست‌ترین جزر و موازی با سواحل امتداد می‌یابد. (ماده اول از قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریاها مصوب ۲۴/۴/۱۳۱۳)

منقله

: جراحتی که درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان میسر نباشد. (بند ۷ ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۴/۹/۱۳۶۱)

مواد آلوده‌کننده آب

: مواد آلوده کننده آب که آلوده کننده نیز نامیده می‌شود عبارت است از هر نوع مواد یا عوامل فیزیکی و شیمیایی که باعث آلودگی آب گردیده و یا به آلودگی آن بیفزاید. (بند۳ ماده ۱ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۳)

مواد آلوده‌کننده هوا

: که اختصاراً آلوده کننده نامیده می‌شود عبارت است از هر نوع ماده گازی، بخار، مایع و جامد یا مجموعه و ترکیبی از آن‌ها که در هوای آزاد پخش و باعث آلودگی هوا شده یا به آلودگی آن بیفزاید یا تولید بوهای نامطبوع کند از قبیل: دود، دوده، ذرات

معلق، ذرات رسوب کننده، اکسیدهای گوگرد، اکسیدهای ازت، اکسیدهای کربن، اکسید کننده‌ها، هیدروکاربورها، اسیدها، مواد رادیواکتیو آمونیاک، (بند ۱ ماده ۱ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۲۹/۴/۱۳۵۴)

مواد اولیه صنعتی غیرفلزی

: منظور از مواد اولیه صنعتی غیرفلزی مذکور در این ماده، مواد معدنی پودر شده و فراورده‌های نسوز و مواد معدنی کانه آرایی شده می‌باشد. (تبصره ۲ ماده ۱ قانون تأسیس وزارت معادن و فلزات مصوب ۵/۳/۱۳۶۳)

مواد باطله

: عبارت است از موادی که در نتیجه استخراج یا کانه آرایی از کانه جدا می‌گردد. (بند ش ماده ۱ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

مواد روانگردان

: مواد روانگردان به موادی گفته می‌شود که در فهرست‌های چهارگانه ضمیمه این قانون مندرج است. وزارت بهداری در صورت توصیه کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل متحد می‌تواند در فهرست‌های چهارگانه مذکور با تصویب هیأت وزیران تجدید نظر نموده و مراتب را به وسیله روزنامه رسمی کشور ... و جراید کثیرالانتشار اعلام نماید. این تغییرات پس از انقضای پانزده روز از تاریخ انتشار لازم الرعایه خواهد بود. (ماده ۱ قانون مربوط به مواد روانگردان مصوب ۸/۲/۱۳۵۴)

مواد مخدر

: مواد مخدر مذکوره در این قانون به دو دسته تقسیم می‌شود: اول- مواد افیونی که شامل تریاک و سوخته تریاک و شیره و سایر ترکیباتی می‌شود که دارای مواد مزبور باشد. دوم- سایر مواد مخدره اعم از مشتقات تریاک (مانند مرفین و هروئین) و کوکائین و مواد مخدره صنعتی و شیمیایی که در فهرست ادویه مخدره سازمان ملل متحد تعیین شود یا سازمان بهداشت جهانی مراقبت در مصرف آن را ضروری شناسد.... (از ماده اول قانون مربوط به اصلاح قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب ۱۹/۲/۱۳۳۸)

مواد زائد جامد

: عبارت است از هرگونه ماده جامدی که عرفاً زاید محسوب می‌شود مانند زباله، خاکروبه، خاکستر، جسد حیوانات، ضایعات مراکز شهری و صنعتی و مواد زاید حاصل از تصفیه اعم از شیمیایی و بیولوژیک و همچنین فضولات انسانی و حیوانی و مواد زاید بیمارستان‌ها و غیره. (بند ۶ ماده ۱ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۳)

مواد معدنی

: مواد معدنی از نظر اکتشاف و بهره‌برداری به طبقات سه‌گانه زیر تقسیم می‌شود: طبقه اول عبارت است از: مواد معدنی که معمولاً

به مصرف ساختمانی و صنایع مربوطه می‌رسد مانند: سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ‌های ساختمانی، سنگ مرمر، سنگ تراورس، خاک رس و ماسه گرانیت و ایسیدیان و کوارتزیت و امثال آن. طبقه دوم عبارت است از: الف) مواد معدنی فلزی مانند آهن، کرم، منگنز، کبالت، مس، نیکل، آنتیمون، قلع، روی، جیوه، سرب، وانادیوم، طلا، نقره، پلاتین و امثال آن. ب) نیترات‌ها، فسفات‌ها، نمک طعام، نمک‌های قلیایی، برات‌ها، مانیزی و نمک‌های نظیر آن و آب‌های معدنی و امثال آن. ج) سوخت‌های جامد مانند ذغال سنگ، لنییت، تورب، سنگ‌های قیری و امثال آن. د) خاک سرخ، گوگرد، پنبه نسوز، خاک نسوز و میکا، گرافیت و امثال آن. هـ) سنگ‌های قیمتی مانند الماس، زمرد، یاقوت، فیروزه و امثال آن. طبقه سوم عبارت است از: کلیه مواد نفتی، قیر، گازهای طبیعی و مواد رادیواکتیو مانند رادیوم، توریوم، اورانیوم و کلیه موادی که جهت استفاده نیروی اتمی به کار می‌رود. (ماده ۱ قانون معادن مصوب ۳۱/۲/۱۳۳۶)

مواد معدنی

: مواد معدنی موجود در روی زمین یا زیرزمین از نظر اکتشاف و استخراج به طبقات دوگانه زیرین تقسیم می‌شوند. طبقه اول– مواد معدنی که معمولاً به مصرف کارهای ساختمانی یا زراعتی می‌رسند مانند سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ‌های ساختمانی، سنگ مرمر، خاک رس، ماسه و امثال آن. طبقه دوم– عبارتند از مواد زیر: الف) معادن فلزات مانند آهن، کرم، مانکاتر، نیکل کبالت، مس انتیمون، قلع، روی، جیوه و سرب و غیره. ب) نیترات‌ها، فسفات ها، نمک‌طعام، نمک‌های قلیایی، برات‌ها، مانیزی و نمک‌های نظیر آن و غیره. ج) سوخت‌های جامد از قبیل زغال سنگ، لینیت و تورب و امثال آن. د) مواد معدنی دیگری که در طبقات بالا نوشته نشده مانند خاک سرخ، گوگرد، پنبه نسوز، خاک نسوز و آب‌های معدنی. (ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱۶/۱۱/۱۳۱۷)

مواد معدنی طبقه چهار

: مواد معدنی طبقه چهار عبارت هستند از: کلیه مواد پرتوزا اعم از اولیه و ثانویه: (بند د ماده ۳ از قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

مواد معدنی طبقه دو

: مواد معدنی طبقه دو عبارت هستند از: ۱–آهن، طلا، کرم، قلع، جیوه، سرب، روی، مس، تیتان، آنتیموان، مولیبدن، کبالت، تنگستن، کادمیوم و سایر فلزات. ۲– نیترات‌ها، فسفات‌ها، برات‌ها، نمک‌های قلیایی، سولفات‌ها، کربنات‌ها، کلرورها (به استثنای مواد یاد شده در طبقه یک) و نظایر آن‌ها. ۳– میکا، گرافیت، تالک، کایولن، نسوزها، فلدسپات، سنگ و ماسه سیلیسی، پرلیت، دیاتومیت، زیولیت، بوکسیت، خاک سرخ، خاک زرد، خاک‌های صنعتی و نظایر آن‌ها. ۴– سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی مانند الماس، زمرد، یاقوت، یشم، فیروزه، انواع عقیق و امثال آن‌ها. ۵– انواع سنگ‌های تزیینی و نما. ۶– انواع زغال سنگ‌ها و شیل‌های غیرنفتی. ۷– مواد معدنی قابل استحصال از آب‌ها و نیز گازهای معدنی به استثنای گازهای هیدروکربوری. (بند ب ماده ۳ از قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

مواد معدنی طبقه سه

: مواد معدنی طبقه سه عبارت هستند از: کلیه هیدروکربورها به استثنای زغال سنگ مانند: نفت خام، گاز طبیعی، قیر، پلمه

سنگ‌های نفتی، سنگ آسفالت طبیعی و ماسه‌های آغشته به نفت و امثال آن‌ها. قیر، پلمه سنگ‌های نفتی و سنگ آسفالت طبیعی در صورتی‌که مورد عمل وزارت نفت، شرکت‌ها و واحدهای تابعه و وابسته به آن وزات نباشد جزو معادن طبقه دو محسوب می‌گردد. (بند ج ماده ۳ قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

مواد معدنی طبقه یک

: مواد معدنی طبقه یک عبارت هستند از: سنگ آهک، سنگ گچ، شن و ماسه معمولی، خاک رس معمولی، صدف دریایی، پوکه معدنی، نمک آبی و سنگی، مارن، سنگ لاشه ساختمانی و نظایر آن ها. (بند الف ماده ۳ از قانون معادن مصوب ۲۳/۳/۱۳۷۷)

مواد هزینه

: مواد هزینه، نوع هزینه را در داخل بودجه یا قسمتی از فعالیت یک وزارتخانه یا مؤسسه دولتی مشخص می‌کند. (ماده ۹ از قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

مواد هزینه

: مواد هزینه نوع هزینه را در داخل بودجه و یا قسمتی از عملیات یک وزارتخانه یا مؤسسه مشخص می‌کند. (ماده ۷ از قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

موارد ابلاغ

: مواردی را که دادستان‌ها باید در دادرسی‌های مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های شهرستان و استان مداخله کنند موارد ابلاغ گویند و موارد نامبرده از قرار زیر است: ۱- دعاوی راجعه به اموال و منافع و حقوق عمومی. ۲- دعاوی راجعه به دولت. ۳- دعاوی راجعه به‌وجوه بریه و امور خیریه که جهت عمومی داشته باشد مثل وصایای عمومی و اوقاف عمومی و امثال آن. ۴- دعاوی راجعه به محجورین و غایب مفقودالاثر. ۵- در ایراد راجع به رد دادرس‌های دادگستری و درخواست اعاده دادرسی. (ماده ۱۳۹ قانون آیین‌دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

موارد ابلاغ

: مواردی را که مدعیان عمومی باید مداخله در محاکمات حقوقی کنند موارد ابلاغ گویند. (ماده شصت و پنجم از قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷/۴/۱۳۷۰)

موارد ابلاغ

: مواردی را که مدعی عمومی باید دخالت در محاکمات حقوقی کند موارد ابلاغ گویند و در موارد مذکوره رئیس محکمه مکلف است اوراق راجعه به دعوا را به مدعی عمومی آن محکمه قبل از استماع دعوا تبلیغ نماید. (ماده ۱۲۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶/۴/۱۲۹۰)

موارد فوت در حین انجام وظیفه

: موارد فوت در حین انجام وظیفه یا با سبب آن به شرح زیر است: الف) فوت در محل خدمت و همچنین در حال رفت و برگشت یا خارج از محل خدمتی در ارتباط با امور خدمتی. ب) فوت در طول مأموریت غیر از موارد مذکور در ماده ۱۰۷ این قانون از لحظه ابلاغ تا خاتمه مأموریت در ارتباط با مأموریت. ج) چنانچه پرسنل درساعات خدمت یا به سبب امور خدمتی یا در طول مأموریت بیمار شده یا در اثر حوادث و سوانح مصدوم و مجروح گردیده و بعداً فوت شوند. د) فوت در اثر بیماری‌های ناشی از موقعیت یا شرایط خاص خدمتی. هـ) فوت در رفت و برگشت از مرخصی. (ماده ۱۱۹ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

موافقتنامه اصولی اکتشاف

: عبارت است از مجوزی از طرف وزارت معادن و فلزات به بخش دولتی، تعاونی و یا خصوصی ایرانی جهت انجام مطالعات و بررسی‌ها برای تهیه طرح اکتشاف در ناحیه معین برای مدت معین که این قانون مشخص می‌نماید. (بند ج ماده ۱ قانون اصلاح قانون معادن مصوب ۲۶/۳/۱۳۶۴)

موافقتنامه اصولی اکتشاف

: عبارت است از مجوزی از طرف وزارت معادن و فلزات به بخش تعاونی و یا خصوصی ایرانی جهت انجام مطالعات و بررسی‌ها برای تهیه طرح اکتشاف در ناحیه معین برای مدت معین که این قانون مشخص می‌نماید. (بند ج ماده ۱ قانون معادن مصوب ۱/۳/۱۳۶۲)

موافقتنامه داوری

: موافقتنامه داوری توافقی است بین طرفین که به موجب آن تمام یا بعضی از اختلافاتی که در مورد یک یا چند رابطه حقوقی معین اعم از قراردادی یا غیرقراردادی به وجود آمده یا ممکن است پیش آید، به داوری ارجاع می‌شود. موافقتنامه داوری ممکن است به صورت شرط داوری در قرارداد یا به صورت قرارداد جداگانه باشد. (بند ج ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۲۶/۶/۱۳۷۶)

موجر

: اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره گویند. (ماده ۴۶۶ قانون مدنی)

موجبات ارث

: موجب ارث دو امر است: نسب و سبب (ماده ۸۶۱ قانون مدنی)

موجودی انبار

: منظورکالاها و خدماتی است که توسط تولیدکنندگان به منظور فروش، استفاده در تولید و یا سایر مقاصد در آینده نگهداری می‌شوند. (از ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۸۰)

مودع

: ودیعه عقدی است که به موجب آن یکی نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آن که آن را مجاناً نگاهدارد. ودیعه‌گذار مودع و ودیعه‌گیر را مستودع یا امین می‌گویند. (ماده ۶۰۷ قانون مدنی)

مودی مالیاتی

: کلیه اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی که طبق قوانین مالیات بر درآمد مکلف به پرداخت مالیات می‌باشند مودی مالیاتی نامیده خواهند شد. (ماده ۱ لایحه قانونی مربوط به اصلاح قانون مالیات بردرآمد مصوب ۱۴/۳/۱۳۳۹)

مؤسسات اعتباری غیربانکی

: مؤسسات اعتباری غیربانکی مؤسساتی هستند که در عنوان خود از نام بانک استفاده نمی‌کنند ولی به تشخیص بانک مرکزی ایران واسطه بین عرضه‌کنندگان و متقاضیان وجوه و اعتبار می‌باشند و عملیات آن‌ها در حجم و نحوه توزیع اعتبارات مؤثر است. (از بند هـ ماده ۳۱ قانون پولی و بانکی مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۱)

مؤسسات پاراکلینیکی

: مؤسسات پاراکلینیکی و درمان جنبی به مراکزی اطلاق می‌شود که از دستگاه‌های تخصصی نظیر رادیولژی، فیزیوتراپی، الکتروآنسفالوگرافی، سی تی اسکن، اکوکاردیوگرافی، استرس تست مراکز پزشکی هسته‌ای رادیولژی، سونوگرافی، آزمایشگاهی و غیره استفاده می‌نمایند. (ماده۳۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۸ قانون تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مصوب ۲۶/۵/۱۳۶۵)

مؤسسات فرهنگی

: مراکز، مؤسسات، انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی عبارت از هرگونه تشکیلاتی است که توسط افراد واجد شرایط برای فعالیت در یک یا چند قلمرو فرهنگی و هنری و سینمایی تأسیس می‌گردد. (ماده ۱ ضوابط عام تأسیس مراکز، مؤسسات، انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی و هنری و نظارت بر آن‌ها مصوب ۲۰/۲/۱۳۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی

: مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به منظور انجام

وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد تشکیل شده و یا می‌شود. (ماده ۵ از قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

مؤسسه

: منظور از مؤسسه در این قانون هر نوع شخصیت حقوقی است که به ثبت رسیده یا تشکیل شده باشد. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون حمایت کارمندان در برابر اثرات ناشی از پیری و از کارافتادگی و فوت مصوب ۹/۱۲/۱۳۴۹)

مؤسسه

: از لحاظ مقررات این فصل مؤسسه عبارت است از هر شخص حقیقی یا حقوقی که دارای دفاتر قانونی باشد. (تبصره ماده ۱۲۳ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۴۵)

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

: مؤسسه، نهادی است حوزه‌ای و دارای شخصیت حقوقی رسمی و مستقل که تحت نظارت عالیه مقام رفیع ولایت فقیه و ولی امر مسلمین اداره می‌شود. (ماده ۳ اساسنامه آموزشی و پژوهشی امام خمینی مصوب ۵/۱/۱۳۷۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

: مرکز آموزشی، پژوهشی امام خمینی رحمتا... نهادی است حوزوی و زیر نظر مقام معظم رهبری اداره می‌شود و مدارك علمی آن براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، اعطا خواهد شد. (بند هـ گزارش کار و مؤسسات کمیسیون یك شورای‌عالی انقلاب فرهنگی درباره برنامه‌های مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) مصوب ۲۰/۴/۱۳۷۴، شورای عالی انقلاب فرهنگی)

مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران

: مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران که در این قانون مؤسسه نامیده می‌شود تنها مرجعی است که می‌تواند استاندارد رسمی فراورده‌ها را به استثنای مواد دارویی تعیین و آیین کار را تدوین نماید. (ماده ۱ از قانون مواد الحاقی به قانون تأسیس مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۲۴/۹/۱۳۴۹)

مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران

: مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران که به موجب قانون هفدهم خرداد ماه ۱۳۳۹ تأسیس شده مؤسسه‌ای است انتفاعی دارای شخصیت حقوقی که طبق اصول بازرگانی و مقررات این اساسنامه اداره می‌شود. (ماده ۱۰ اساسنامه مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۹/۴/۱۳۴۴)

مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران

: وزارت بازرگانی مجاز است سازمانی به نام (مؤسسه استاندارد ایران) تأسیس و به صورت بازرگانی اداره نماید. (ماده ۱ قانون راجع به تأسیس مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۱۷/۳/۱۳۳۹)

مؤسسه اصلاح و تهیه نهال و بذر

: به منظور اصلاح و تهیه کلیه نهال‌ها و بذرهای مرغوب و مناسب با آب و هوای نقاط مختلف کشور سازمانی به نام مؤسسه اصلاح و تهیه نهال و بذر تحت نظر وزارت کشاورزی تأسیس می‌شود. (ماده ۱ قانون راجع به مؤسسه اصلاح و تهیه نهال و بذر مصوب ۳/۸/۱۳۳۸)

مؤسسه بررسی آفات و بیماری‌های گیاهی

: به منظور بررسی آفات و بیماری‌های گیاهان و محصولات کشاورزی و تعیین بهترین روش پیشگیری و مبارزه با آن‌ها مؤسسه بررسی آفات و بیماری‌های گیاهی تشکیل می‌شود. این مؤسسه وابسته به وزارت کشاورزی است. (ماده ۱ قانون تأسیس مؤسسه بررسی آفات و بیماری‌های گیاهی مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۴۴)

مؤسسه برق

: مؤسسه برق عبارت از شرکت یا بنگاه یا سازمانی است که به کار تولید یا انتقال یا توزیع و خرید و فروش نیروی برق به طور عمده یا جزئی اشتغال داشته باشد اعم از این‌که دولتی یا متعلق به شهرداری یا وابسته به آن یا خصوصی و مختلط باشد. مؤسساتی که در تاریخ تصویب این قانون به نحوی از انحا به امر تولید یا انتقال یا توزیع یا فروش نیروی برق اشتغال دارند تا زمانی که وزارت آب و برق ادامه کار آن‌ها را مجاز بداند مشمول مفاد این قانون می‌باشند. (تبصره ۱ ماده ۴ قانون سازمان برق ایران مصوب ۱۹/۴/۱۳۴۶)

مؤسسه خواروبار و تغذیه ایران

: نظر به اهمیت امر تغذیه مردم کشور و به منظور تنظیم و بهبود آن و تربیت افراد کارشناس و متخصص در امر تغذیه سازمانی به نام مؤسسه خواربار و تغذیه ایران زیر نظر وزارت بهداری تأسیس می‌شود اداره امور آن بر مبنای اساسنامه‌ای خواهد بود که به تصویب کمیسیون‌های امور استخدام - بهداری و دارایی مجلسین خواهد رسید. (ماده واحده قانون اجازه تأسیس مؤسسه خواروبار و تغذیه ایران مصوب ۱۴/۱۰/۱۳۴۳)

مؤسسه دولتی

: مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد. (ماده ۳ از قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

مؤسسه دولتی

: مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به‌موجب‌قانون ایجاد و به‌وسیله دولت اداره می‌شود. (بند ث اصلاحی از قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون استخدام کشوری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۵۳)

مؤسسه دولتی

: مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و به وسیله دولت اداره می‌شود. (ماده ۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

مؤسسه دولتی

: مؤسسه دولتی عبارت از سازمانی است که به موجب قانون به وسیله دولت ایجاد و اداره می‌شود. (بند ث ماده ۱ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

مؤسسه راه‌آهن

: برای اداره کردن بهره‌برداری راه‌آهن دولتی ایران اعم از خطوط موجوده یا خطوطی که در آینده احداث شود مؤسسه به نام راه‌آهن دولتی ایران تشکیل می‌شود. (ماده اول قانون تشکیلات مؤسسه راه‌آهن دولتی ایران مصوب ۱۲/۵/۱۳۱۴)

مؤسسه وابسته

: مؤسسه وابسته از نظر این قانون واحد سازمانی مشخصی است که به صورتی غیر از شرکت و برای مقاصد غیرتجارتی و غیرانتفاعی توسط یک یا چند مؤسسه و نهاد عمومی غیردولتی تأسیس و اداره می‌شود و به نحوی مالکیت آن متعلق به یک یا چند مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی باشد. (تبصره ۱ قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۹/۴/۱۳۷۳)

موضحه

: جراحتی که تمام گوشت را فرا گرفته و پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کرده. (از بند ۵ ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

موضوع بیمه

: بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند در ازای پرداخت وجه یا وجوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه خسارت وارده بر او را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد. متعهد را بیمه‌گر طرف تعهد را بیمه‌گذار وجهی را که بیمه‌گذار به بیمه‌گر می‌پردازد حق بیمه و آنچه را که بیمه می‌شود موضوع بیمه نامند. (ماده ۱ قانون بیمه مصوب ۷/۲/۱۳۱۶)

مهاجر

: مهاجر از نظر استفاده از معافیت مذکور در این بند و تبصره یک آن به کسی اطلاق می‌شود که مدت پنج سال متوالی در خارج از کشور ایران به سر برده و این امر به گواهی مأمورین صلاحیتدار محل مهاجرت و در صورت وجود نمایندگان دولت ... به گواهی آنان نیز رسیده باشد. (تبصره ۲ بند ۹ ماده ۲۰ قانون اصلاح تعرفه گمرکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۳۷)

مهارت

: عبارت از مجموعه اطلاعات نظری و توانایی‌های عملی لازم برای انجام یک حرفه معین یا بخشی از آن می‌باشد. (بند ۱ ماده ۱ اصلاح آیین‌نامه نحوه تشکیل و اداره آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای مصوب ۲۸/۱/۱۳۷۹)

مهارت

: عبارت از دارا بودن قابلیت و توانایی کافی برای انجام وظایف به نحو دقیق و مطلوب است. (بند ظ ماده ۱ آیین‌نامه حقوق و دستمزد کارکنان سازمان‌های مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۹/۱/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

مهارت

: مهارت عبارت است از توانایی حرفه‌آموز در انجام یک یا چند جزء از یک حرفه. (بند د ماده ۴ آیین‌نامه نحوه تشکیل و اداره آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای مصوب ۲/۸/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

مهر

: هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد. (ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی)

مهرالمتعه

: برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود. (ماده ۱۰۹۴ قانون مدنی)

مهرالمثل

: برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به اماثل و اقران و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود. (ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی)

مهندس درجه دو

: مهندس درجه دو کسی است که دارای تصدیقنامه مهندسی از یکی از آموزشگاه‌های عالی فنی داخلی یا خارجی بوده و ارزش آن از طرف شورای عالی فرهنگ در رشته مهندسی برابر عالی (پس از متوسطه فنی و کم‌تر از لیسانس) شناخته شده باشد. (بند ۲ ماده ۱ آیین‌نامه مزایای مأمورین خدمات صحرایی مصوب ۲/۵/۱۳۳۰)

مهندس درجه یک

: مهندس درجه یک کسی است که دارای دانشنامه مهندسی از یکی از دانشکده‌های داخلی یا خارجی بوده و ارزش آن در رشته مهندسی از طرف شورای عالی فرهنگ برابر با لیسانس یا فوق‌لیسانس شناخته شده باشد. (بند ۱ ماده ۱ آیین‌نامه مزایای مأمورین خدمات صحرایی مصوب ۲/۵/۱۳۳۰)

مهندس کشاورزی و منابع طبیعی

: مهندس کشاورزی و منابع طبیعی شخصی است که حداقل مدرک کارشناسی در یکی از رشته‌های بخش کشاورزی و منابع طبیعی و رشته‌های مرتبط را دارا باشد. (بند ج ماده ۱ قانون تأسیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳/۴/۱۳۸۰)

مهندس ناظر

: مهندس ناظر شخصی است حقیقی یا حقوقی که طبق قانون نظام معماری و ساختمانی دارای پروانه اشتغال به کار مهندسی از وزارت مسکن و شهرسازی است و در حدود صلاحیت خود مسئولیت طراحی، محاسبه یا نظارت بر تمام یا قسمتی از عملیات ساختمانی موضوع بند ۱۲-۱-۳-۲ را به عهده دارد. (بند ۱۲-۱-۳-۱۱ لازم‌الاجرا بودن مقررات ایمنی و حفاظت در حین اجرای کار از مجموعه مقررات ملی ساختمان ایران مصوب ۲۰/۴/۱۳۷۲)

مهندس یار

: مهندس یار کسی است که دارای تصدیقنامه متوسطه کامل فنی از یکی از آموزشگاه‌های فنی داخلی یا خارجی بوده و ارزش آن از طرف شورای عالی فرهنگ برابر با متوسطه فنی کامل شناخته شده باشد. (بند ۳ ماده ۱ آیین‌نامه مزایای مأمورین خدمات صحرایی مصوب ۲/۵/۱۳۳۰)

میدان

: مکانی است معین که برای تسهیل در امر تهیه و توزیع میوه و تره‌بار و فراورده‌های کشاورزی اختصاص یابد. (بند ج ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح ماده واحده قانون نحوه واگذاری اماکن و میادین و غرفه توزیع میوه مصوب ۵/۱۰/۱۳۵۸)

میراث فرهنگی

: میراث فرهنگی شامل آثار باقیمانده از گذشتگان است که نشانگر حرکت انسان در طول تاریخ می‌باشد و با شناسایی آن زمینه شناخت هویت و خط حرکت فرهنگی او میسر می‌شود و از این طریق زمینه‌های عبرت برای انسان فراهم می‌آید. (ماده ۱ قانون اساسنامه سازمان میراث فرهنگی مصوب ۱/۲/۱۳۶۷)

میزان حقوق بازنشستگی

: میزان حقوق بازنشستگی موضوع ماده ۷۸ و ۷۹ قانون استخدام کشوری عبارت است از معدل خالص حقوق و تفاوت تطبیق حقوق و فوق‌العاده شغل مستخدم در سه سال اشتغال آخر خدمت. (ماده ۱ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳/۱۲/۱۳۶۸)

میزان حقوق بازنشستگی

: میزان حقوق بازنشستگی مقامات سیاسی وزارت امور خارجه عبارت است از یک سی‌ام حقوق پایه مقام مربوط ضرب در سنوات خدمت مشروط بر این‌که حقوق بازنشستگی آنان از آخرین دریافتی بازنشستگی تجاوز ننماید. (ماده ۴۷ قانون مقررات تشکیلاتی، استخدامی، مالی و انضباطی وزارت امور خارجه مصوب ۷/۳/۱۳۵۲)

میزان حقوق بازنشستگی

: میزان حقوق بازنشستگی مستخدمین رسمی عبارت است از متوسط حقوق پایه آنان ضرب در سنوات خدمت مشروط بر این‌که حقوق بازنشستگی آنان از آخرین حقوق دریافتی قبل از بازنشستگی تجاوز نکند. (ماده ۷۸ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

میزان حقوق بازنشستگی

: میزان حقوق بازنشستگی عبارت است از یک سی‌ام آخرین حقوق ماهانه زمان اشتغال (مجموع حقوق مذکور در بند الف و ب ماده ۵۳) ضرب در سنین خدمت که در هر حال از آخرین حقوق نباید تجاوز کند. (ماده ۷۴ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

میزان حقوق بازنشستگی

: میزان حقوق بازنشستگی برای افسران و همردیفان ارتش و ژاندارمری کل کشور عبارت از یکی سی‌ام مجموع آخرین حقوق و کمک مزایای دریافتی و برای درجه‌داران جزء و افراد داوطلب یک‌سی‌ام ضرب در سنین خدمت خواهد بود که در هر حال از جمع آخرین حقوق و مزایای دریافتی نباید تجاوز کند. از این تاریخ به وجوه پرداختی به بازنشستگان فعلی صدی بیست و پنج علاوه خواهد شد. (تبصره ۷ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی مصوب ۱۸/۱/۱۳۲۸)

میزان حقوق مستمری وراث

: میزان حقوق مستمری وراث افسران و کارمندانی که فوت می‌کنند عبارت است از دو سوم حقوق بازنشستگی اعم از این‌که به سن قانونی بازنشستگی رسیده یا نرسیده باشند. (ماده ۸۰ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

میزان مقرری بازنشستگی (کارگران)

: مستمری از کارافتادگی کلی غیرناشی از کار عبارت است از یک چهلم مزد یا حقوق متوسط بیمه شده ضرب در سنوات پرداخت حق بیمه مشروط به این‌که مبلغ مزبور از ۴۰ درصد مزد یا حقوق متوسط ماهیانه کم‌تر و از صد درصد آن بیش‌تر نباشد. (ماده ۶۴ قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران مصوب ۲۱/۰۲/۱۳۳۹)

میزان مستمری ازکارافتادگی

: میزان مستمری ماهانه از کارافتادگی کلی ناشی از کار عبارت است از یک سی و پنجم مزد یا حقوق متوسط بیمه شده ضرب در سنوات پرداخت حق بیمه مشروط بر این‌که این مبلغ از پنجاه درصد مزد یا حقوق متوسط ماهانه او کم‌تر و از صددرصد آن بیش‌تر نباشد. (ماده ۷۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

میل دریایی

: میل دریایی مساوی با ۱۸۵۲ متر است. (تبصره ماده ۳ قانون اصلاح قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت ایران مصوب تیرماه ۱۳۱۳ مصوب ۲۲/۱/۱۳۳۸)

ن

ناشر اوراق مشارکت

: دستگاه دولتی یا غیردولتی است که به موجب ماده (۱) قانون، اجازه انتشار اوراق مشارکت را دارد. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

نان حجیم

: منظور از نان حجیم نانی است که از آرد، نمک، مخمر (خمیر ترش) و در صورت نیاز موادافزودنی مجاز طی فرایندی پخت و تهیه می‌گردد. چنان‌چه ضخامت بافت آن بین (۱) تا (۵) سانتیمتر باشد، در گروه نان‌های نیمه حجیم و بیش از آن در گروه نان‌های حجیم قرار می‌گیرد. (تبصره ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی جزء ۱ بند ی تبصره ۵ قانون بودجه سال ۱۳۷۹ کل کشور مصوب ۸/۴/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

نرخ تسعیر بانک

: منظور از نرخ تسعیر بانک عبارت است از نرخ ارز رایج یا متداول بانک در روز مورد بحث برای خرید پول ایران در ازای پول غیرایرانی که کلاً- یا بعضاً از طریق صدور کالاهای عمده صادراتی ایران (به ترتیب ارزش) غیر از نفت خام و مواد مشتقه آن حاصله در حوزه عملیات به دست آمده باشد. (از بند ۲ ماده ۲۸ قانون قرارداد شرکت نفت خلیج‌فارس ۲۱/۴/۱۳۴۴)

نداشتن پروانه بهره‌برداری

: نداشتن پروانه بهره‌برداری واحدهای تولیدی عبارت است از عدم اخذ پروانه بهره‌برداری بدون عذر موجه ظرف مهلت و ضوابط و مقرراتی که توسط وزارتخانه‌های تولیدی (حسب مورد) تعیین و اعلام می گردد. (از ماده ۱۳ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

نداشتن پروانه کسب

: نداشتن پروانه کسب واحدهای صنفی، عبارت است از عدم اخذ پروانه بدون عذر موجه ظرف مهلت و ضوابط و مقرراتی که توسط هیأت عالی نظارت بر شورای مرکزی اصناف تعیین و اعلام می گردد. (ماده ۱۲ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

نسخه

: ورقه‌ای است که در آن تجویز دارو براساس معیارهای نسخه‌نویسی و به زبان لاتین صورت می گیرد و روش تجویز آن به زبان فارسی نوشته می‌شود. (ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دامپزشکی کشور برای صدور پروانه‌های بیمارستان، درمانگاه، آزمایشگاه و اشتغال به امور درمانی دامپزشکی مصوب ۴/۱۰/۱۳۷۳ هیأت وزیران)

نسق

: عملکرد عمرانی کسی که به آبادی زمین اقدام کرده است. (بند ۵ ماده ۹ لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران ۲۵/۶/۱۳۵۸ مصوب ۲۶/۱/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

نسق

: تعریف نسق عبارت است از عملکرد عمرانی کسی که به آبادی زمینی اقدام کرده است (شماره ۵ واژه‌نامه مصوب شورای انقلاب اسلامی)(ماده ۱ دستورالعمل اجرایی پرداخت بهای نسق اراضی واگذاری قبلی موضوع بندهای ج و د لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت اسلامی مصوب ۲۶/۱/۱۳۵۹ مصوب ۱۲/۴/۱۳۶۷ هیأت وزیران)

نشان‌های دولتی

: نشان‌های دولتی (کشوری) که طبق مقررات این آیین‌نامه به افراد شایسته دریافت نشان اعم از اتباع جمهوری اسلامی ایران یا اتباع خارجی اعطا می‌شود به ترتیب تقدم عبارتند از: الف- نشان‌های عالی که به ترتیب ارجحیت به شرح زیر هستند: ۱- انقلاب اسلامی ۲- استقلال ۳- آزادی ۴- جمهوری اسلامی ب- نشان‌های تخصصی که عبارتند از: دانش، پژوهش، لیاقت و مدیریت و عدالت. ج- نشان‌های عمومی که عبارتند از: سازندگی، خدمت، کار و تولید، شجاعت، ایثار، تعلیم و تربیت، فرهنگ و هنر و ادب پارسی. نشان انقلاب اسلامی به عنوان عالیترین نشان جمهوری اسلامی ایران مخصوص رئیس جمهور وقت است. سایر نشان‌ها را رئیس جمهور به پیشنهاد وزرای ذی‌ربط و تصویب هیأت وزیران، اعطا می‌نماید. (ماده ۱ آیین‌نامه اعطای نشان‌های دولتی مصوب ۲۷/۸/۱۳۶۹ هیأت وزیران)

نشانی‌های قانونی

: نشانی‌های قانونی عبارتند از: ۱– میزان سرمایه ۲– میزان فروش ۳– میزان کرایه محل پیشه و اگر محل اجاره نباشد از روی املاک مشابه ۴– میزان درآمد ناویژه ۵– میزان حقوق یا دستمزد که به کارمندان و کارگران پرداخت شده است. ۶– میزان قوه ماشین و مقدار مواداولیه که به مصرف رسیده و ارزش محصولاتی که به دست آمده. ۷– تعداد دستگاه‌های پارچه باقی. ۸– تعداد دوک در کارخانه‌های نخریسی. ۹– میزان حق بیمه. ۱۰– میزان ظرفیت وسایط رانندگی و دوبه‌ها و سایر وسایل حمل و نقل. ۱۱– واحد معمولی دستمزد. ۱۲– تعداد و بهای اتومبیل‌های شخصی. ۱۳– تعداد کشتار در مورد قصاب‌ها و کشتارکنندگان. ۱۴– تیراژ و تعداد فروش و آبونمان روزنامه و تعداد مجله‌ای که در هفته یا ماه چاپ می‌شود. ۱۵– تعداد صندلی‌های تئأتر و سینما و کافه‌ها و رستوران‌ها و قهوه‌خانه‌ها و غیره. ۱۶– تعداد تختخواب و پزشکان و جراحان و بیماران مراجعه‌کننده در بیمارستان‌ها و زایشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها و امثال آن. ۱۷– میزان تمبر مصرف شده از طرف دفاتر اسناد رسمی. ۱۸– پیشینه مالیاتی. (ماده ۱ آیین‌نامه‌های اجرای قانون اصلاح قانون مالیات بر درآمد مصوب ۲۴/۴/۱۳۳۷)

نشر فوق‌العاده

: نشر فوق‌العاده اختصاص به روزنامه‌ها و مجله‌هایی دارد که به طور مرتب منتشر می‌شود. (تبصره ماده ۱ لایحه قانون مطبوعات مصوب ۱۰/۵/۱۳۳۴)

نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

: نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا برطبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور شود و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند. (اصل چهل و چهارم قانون اساسی)

نظام صنفی

: قواعد و مقرراتی است که امور مربوط به سازمان، وظایف، حدود و حقوق افراد و واحدهای صنفی را طبق این قانون تعیین می‌کند. (ماده ۱ لایحه قانونی راجع به اجازه اجرای اصلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه‌های آن به عمل آمده است مصوب ۱۲/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

نظام صنفی

: قواعد و مقرراتی است که امور مربوط به سازمان وظایف حدود و حقوق افراد و واحدهای صنفی را طبق این قانون تعیین می کند. (ماده ۱ قانون نظام صنفی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی

: نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی عبارت است از مجموعه قوانین، مقررات، آیین‌نامه‌ها، استانداردها، تشکل‌های مهندسی، حرفه‌ای، صنفی که در جهت رسیدن به اهداف منظور در این قانون تدوین و به مورد اجرا گذاشته می‌شود. (بند الف ماده ۱ قانون تأسیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳/۴/۱۳۸۰)

نظام مهندسی معدن

: عبارت است از مجموعه تشکیلات، سازمان‌ها، تشکل‌های صنفی، مهندسی، حرفه‌ای، اشخاص حقیقی و حقوقی و مجموعه قوانین و مقررات، آیین‌نامه‌ها و استانداردها در بخش معدن. (ماده ۱ قانون نظام مهندسی معدن مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۷۹)

نظام مهندسی و کنترل ساختمان

: نظام مهندسی و کنترل ساختمان عبارت است از مجموعه قانون، مقررات، آیین‌نامه‌ها، استانداردها و تشکل‌های مهندسی، حرفه‌ای و صنفی که در جهت رسیدن به اهداف منظور در این قانون تدوین و به مورد اجرا گذاشته می‌شود. (ماده ۱ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۷۴)

نظامیان

: نظامیان پرسنلی هستند که پس از طی آموزش لازم به یکی از درجات پیش‌بینی شده در این قانون نایل و از لباس و علائم نظامی استفاده می‌نمایند. (ماده ۲۳ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)
نفت: عبارت است از کلیه هیدروکربورها به استثنای زغال‌سنگ که به صورت نفت‌خام، گاز طبیعی، قیر، پلمه سنگ‌های نفتی و ماسه‌های آغشته به نفت اعم از آن‌که به حالت طبیعی یافت شود یا به وسیله عملیات مختلف از نفت‌خام و گاز طبیعی به دست آید. (ماده ۱ قانون نفت مصوب ۹/۷/۱۳۶۶)

نفت

: نفت عبارت است از نفت‌خام، گاز طبیعی، آسفالت و کلیه هیدروکربورهای مایع اعم از آن‌که به حالت طبیعی یافت شود یا به وسیله عملیات مختلف از نفت‌خام و گاز طبیعی جدا شود و نیز هر فرآورده مهیای استفاده یا نیمه‌تمامی که از مواد مزبور به وسیله تبدیل گاز به مایع یا تصفیه یا عمل شیمیایی یا هرگونه طریقه دیگری اعم از آنچه اکنون معمول است و آنچه در آینده معمول شود به دست آید. (ماده۱ قانون نفت مصوب ۸/۵/۱۳۵۳)

نفت

: منظور از کلمه نفت در این قانون عبارت است از نفت‌خام، گازطبیعی، آسفالت و کلیه هیدروکربورهای مایع اعم از این‌که به حالت طبیعی یافت شود یا به وسیله عملیات مختلف از نفت‌خام و گاز طبیعی جدا شود و نیز هر فرآورده مهیای استفاده یا نیمه تمامی که از مواد مزبور به وسیله تبدیل گاز به مایع یا تصفیه یا عمل شیمیایی یا هرگونه طریقه دیگری اعم از آنچه اکنون معمول است و آنچه در آینده معمول شود به دست آید. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره مصوب ۷/۵/۱۳۳۶)

نفقه زن

: نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا. (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی)

نفقه زن

: نفقه عبارت است از مسکن و لباس و غذا و اثاث البیت به طرز متناسب. (تبصره ماده ۹ قانون راجع به ازدواج مصوب ۲۳/۵/۱۳۱۰)

نفقه اقارب

: نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق. (ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی)

نقص عضو

: منظور از نقص عضو آن است که عضوی از اعضا کارمند ناقص شده ولی قابلیت کار از او سلب نشده باشد. (ماده ۶ آیین‌نامه بیمه افسران و کارمندان نیروهای مسلح و ژاندارمری مصوب ۱/۱۱/۱۳۳۷)

نقض بلا ارجاع

: در رسیدگی فرجامی که درخواست آن از طرف دادستان شده هرگاه حکم یا قرار نقض شد بلا ارجاع خواهد بود. (ماده ۵۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

نقض بلا ارجاع

: دیوان تمیز در موارد ذیل در صورتی که حکمی را نقض کند ارجاع به محکمه دیگری نخواهد نمود و این موارد را موارد نقض بلاـ ارجاع گویند. اولاًـ در صورتی که (در موارد عرفی) مرور زمان قانوناً موجب اسقاط حق اقامه دعوی شده باشد. ثانیاً– در صورتی که‌نقض راجع به اساس حکم نباشد بلکه راجع به اموری باشدکه به اساس حکم خلل وارد نمی‌آورد. ثالثاً– درصورتی که حکم صادر از محکمه تالی بر مجازات شخصی به عنوان جرم بوده و حال آن‌که عمل بر فرض وقوع قانوناً داخل در جرم نبوده و

اصلًا قابل مجازات نیست. رابعاً- در صورتی که در موارد تقصیرات سیاسی بعد از اعلان عفو عمومی حکم به مجازات مقصر سیاسی صادر شده باشد. خامساً- در مورد مواد (۴۳۵) و (۴۳۶) و (۴۶۴) این کتاب. (ماده ۴۵۸ قوانین موقتی محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) مصوب ۳۰/۵/۱۲۹۱)

نقض بلا ارجاع

: رسیدگی تمیزی که تقاضای آن از طرف مدعی‌العموم شده چون برای حفظ قانون است بدون حضور متداعیین به عمل می‌آید و هرگاه حکم نقض شد نقض بلاارجاع خواهد بود. (ماده ۵۸۵ قوانین موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۸/۸/۱۲۹۰)

نکاح منقطع

: نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد. (ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی)

نگهبان

: نگهبان، مأمور مسلحی است که مراقبت و حفاظت یک محل یا یک منطقه معین به او واگذار شده باشد. (تبصره ماده ۲۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۱)

نمایندگی خزانه در استان

: نمایندگی خزانه در استان واحد سازمانی مشخصی است که در مرکز هر استان امور مربوط به دریافت تنخواه‌گردان استان و واگذاری تنخواه‌گردان حسابداری به ذیحسابان دستگاه‌های اجرایی تابع نظام بودجه استانی و ابلاغ اعتبار بودجه‌های استانی و افتتاح حساب‌های جاری دولتی در سطح استان و سایر وظایفی را که به موجب این قانون و آیین‌نامه‌های اجرایی آن بر عهده واحد مزبور محول می‌شود به نمایندگی خزانه در استان مربوط زیر نظر مدیرکل امور اقتصادی و دارایی محل انجام خواهد داد. (ماده ۳۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

نماینده ثبت احوال

: نماینده یا مأمور ثبت احوال کسی است که از طرف سازمان ثبت احوال کشور یا ادارات تابعه برای ثبت وقایع یا دریافت اعلامات منصوب شده باشد. (ماده ۶ قانون ثبت احوال مصوب ۱۶/۴/۱۳۵۵)

نمونه های تجارتی بی‌بها

: منظور از نمونه‌های تجارتی بی‌بها نمونه‌هایی است که ذاتاً قیمتی نداشته باشد وجود برچسب نمونه بدون قیمت در روی نمونه‌ها یا لفاف آن‌ها که از طرف کارخانجات یا فروشندگان خارجی الصاق می‌شود برای قبول بی‌بها بودن کافی نخواهد بود و به طور کلی هر نمونه که قابل خرید و فروش باشد ولو این‌که بهای آن ناچیز باشد مشمول پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض خواهد بود. (ماده ۲۶ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری

: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها که در این اساسنامه اختصاراً نهاد نمایندگی نامیده می‌شود نهادی است که زیر نظر معظم له در کلیه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به انجام وظایف مصرح در اساسنامه می‌پردازد. (ماده ۱ اساسنامه نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها مصوب ۳/۱۲/۱۳۷۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی)

نهادهای انقلابی

: نهادهای انقلابی به ارگان‌هایی اطلاق می‌شود که بنا به نیاز دوران بعد از انقلاب اسلامی ایران (۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷) به بعد با تصویب مراجع قانونگذاری به وجود آمده است. (تبصره ۲ لایحه قانونی عدم شمول مقررات قانون کار درباره کارکنان نهادهای انقلابی مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

نهال

: درخت جوانی است که دارای ساقه مشخصی بوده و قطربن آن کم‌تر از پنج سانتیمتر و در مورد شمشاد قطربن کم‌تر از سه سانتیمتر باشد. (بند ۵ ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۵/۵/۱۳۴۶)

نهال

: نهال درخت جوانی است که قطر پایه آن کم‌تر از ده سانتیمتر باشد. (تبصره ماده ۱۳ قانون جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۸/۶/۱۳۳۸)

نهالستان‌ها

: جنگل‌های دست کاشت عمومی که توسط دولت ایجاد شده باشد. (ردیف ج بند ۷ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی واگذاری و احیا اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

نهر سنتی

: مجرای آبی است که به وسیله اشخاص به صورت غیرمدرن احداث شده باشد. (بند پ ماده ۱ از آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

نهر طبیعی

: مجرایی است که آب به طور دائم یا فصلی در آن جریان داشته و دارای حوضه آبریز مشخصی نباشد. (بند ب ماده ۱ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیل‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۱/۸/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

نهر مرزی

: نهری است که تمام، قسمت یا قسمت‌هایی از آن مرز مشترك دو کشور را تشکیل می‌دهد. بند ۳۱ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ و تثبیت کناره و بستر رودخانه‌های مرزی مصوب ۱۸/۱۲/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

نیاز آبشویی خاک

: عبارت است از درصدی از آب آبیاری که برای جلوگیری از تجمع زیانبار املاح و برقراری و تثبیت تعادل املاح در خاك زراعی باید از ناحیه فعالیت ریشه‌های گیاه عبور کرده و خارج شود و مقدار آن به صورت ماهانه قابل محاسبه است. (ضمیمه ۱ آیین‌نامه اجرایی بهینه‌سازی مصرف آب کشاورزی مصوب ۱۱/۶/۱۳۷۵ هیأت وزیران)

نیازمند

: نیازمند به کسی اطلاق می‌گردد که میزان درآمد ماهانه وی از حداقل حقوق بازنشستگی کارمندان دولت کم‌تر باشد. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون نحوه کمك به خانواده‌های مشمولینی که با اعزام مشمول قدرت اداره معاش خود را از دست می‌دهند مصوب ۳/۶/۱۳۶۶)

نیروهای انتظامی

: نیروهای انتظامی به شهربانی و ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران، کمیته انقلاب اسلامی و سازمان پلیس قضایی گفته می‌گردد. (تبصره ۲ ماده ۲ قانون تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی
نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۸/۵/۱۳۶۸)

نیروهای انتظامی

: نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران به ژاندارمری، شهربانی و کمیته انقلاب اسلامی ایران اطلاق می‌گردد. (تبصره ماده ۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

نیروهای مسلح

: نیروهای مسلح ... ایران به مجموعه ارتش ... ژاندارمری کل کشور و شهربانی کل کشور اطلاق می‌شود. (ماده ۸ قانون اصلاح ماده ۸ از قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۱۷/۱۰/۱۳۴۷)

نیروهای مسلح

: نیروهای مسلح ... ایران از نیروهای زمینی – هوایی – دریایی تشکیل یافته و هر نیرو به تناسب احتیاجی که دارد از رسته‌های

مختلفه تشکیل گردیده و رسته افسران و درجه‌داران هر نیرو و طرز تغییر رسته آنان طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب کمیسیون جنگ مجلسین خواهد رسید. (ماده ۸ قانون استخدام نیروهای مسلح ایران مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

: نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: ارتش و سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی. (ماده ۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

نیروهای نظامی

: نیروهای نظامی به نیروهای سه گانه ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ستادهای مربوطه و سازمان‌های وابسته به آن اطلاق می گردد. (تبصره ۱ ماده ۲ قانون تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۸/۵/۱۳۶۸)

نیروی انتظامی

: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران سازمانی است مسلح در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور. (ماده ۲ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۷/۴/۱۳۶۹)

نیم پهلوی

: مسکوک طلای پنجاه ریالی یا نیم پهلوی دارای ۶۶۱۱۹۱/۳ گرم طلای خالص است و ضرابخانه دولتی باید یک کیلوگرم طلای خالص را به مصرف ضرب ۱۳۵/۲۷۳ عدد مسکوک نیم پهلوی برساند. (بند ب از ماده ۳ قانون اصلاح قانون واحد و مقیاس پول مصوب ۲۲/۱۲/۱۳۱۰)

و

واحد آموزشی

: واحد آموزشی عبارت است از یک ناحیه آموزش و پرورش یا دانشگاه یا مجتمع آموزشی. (تبصره ۱ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی فعالیت انجمن‌های اسلامی مصوب ۱۰/۷/۱۳۶۲ هیأت وزیران)

واحد آموزشی

: واحد آموزشی عبارت است از یک ناحیه آموزش و پرورش یا دانشگاه یا مجتمع آموزشی. (تبصره ۱ ماده ۱ متن اصلاحی آیین‌نامه اجرایی فعالیت انجمن‌های اسلامی موضوع قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۷/۶/۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۶/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

واحد اداری

: واحد اداری عبارت است از وزارتخانه، سازمان و اداره دولتی و ارگان عمومی که خدمات اداری و رفاهی ارائه می‌دهد. (تبصره ۵ ماده ۱ متن اصلاحی آیین‌نامه اجرایی فعالیت انجمن‌های اسلامی موضوع قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۷/۶/۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۶/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

واحد اداری

: واحد اداری عبارت است از وزارتخانه، سازمان و اداره دولتی و ارگان عمومی که خدمات اداری و رفاهی ارائه می‌دهد. (تبصره ۵ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی فعالیت انجمن‌های اسلامی مصوب ۱۰/۷/۱۳۶۲ هیأت وزیران)

واحد پول ایران

: واحد پول ایران ریال است. ریال برابر صد دینار است. (بند الف ماده ۱ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۱)

واحد پول ایران

: واحد پول کشور ایران ریال است که به یکصد دینار تقسیم می‌شود. (ماده ۱۱ قانون بانکی و پولی کشور مصوب ۷/۳/۱۳۳۹)

واحد تحقیقات صنعتی

: واحدی است غیرتولیدی که جهت انجام تحقیقات صنعتی کاربردی توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی ایجاد می‌شود و ممکن است مشتمل بر آزمایشگاه و کارگاه وابسته به آن بوده و در بخش صنایع و معادن به صورت مطالعاتی، آزمایشگاهی، طراحی و کارگاهی با هدف حل مشکلات تولید، بالا- بردن کیفیت و کمیت تولیدات و اقتصادی کردن آن، گسترش و کاربرد مواد و تجهیزات و کاهش وابستگی در جهت اصلاح ساختار صنعتی و نیل به خوداتکایی از طریق زیر انجام پذیرد. (بند الف مقدمه آیین‌نامه کمک‌های مالی و تجهیزاتی به دارندگان مجوزهای تحقیقات صنعتی مصوب ۲۸/۱۱/۱۳۶۶ هیأت وزیران)

واحد حق برداشت مخصوص

: واحد حق برداشت مخصوص واحد محاسبه در معاملات صندوق بین‌المللی پول است که در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۱ (۲۵۳۱) رسماً معادل ۲۴۲۵/۸۲ ریال بوده است و در حال حاضر طبق ضوابط مصوب هیأت مدیره صندوق بین‌المللی پول نرخ روزانه آن معتبر می‌باشد. (تبصره ماده واحده قانون افزایش سهمیه ایران در صندوق بین‌المللی پول مصوب ۷/۱۰/۱۳۵۶)

واحد دامی

: عبارت از یک رأس گوسفند است، بز و سایر دام‌ها هر کدام معادل چهار واحد دامی محسوب می‌شود. (بند ۱ (۲۱) قانون اصلاح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۲۰/۱/۱۳۴۸)

واحد دولتی

: واحـد دولتی در این آیین‌نـامه واحـدی است که بیش از ۵۰ درصـد از سـهام آن متعلق به دولت یا شـرکت‌های دولتی باشد، واحد تحت مـدیریت دولت واحـدی است که مـدیریت آن توسـط دولت، شـرکت‌های دولتی یا شـرکت‌های تحت مـدیریت دولتی تعیین گردد. (ماده ۴۸ آیین‌نامه اجرایی قانون
شوراهای اسلامی کار مصوب ۱۷/۷/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

واحد صنفی

: واحدهای اقتصادی یا خدمات که فعالیت آن‌ها در محل ثابت یا وسـیله سـیار باشد و توسط فرد یا افراد صـنفی به اخذ پروانه کسب یا پروانه اشـتغال دایر شده و یا بشود واحد صنفی شناخته می‌شوند. (ماده ۳ لایحه قانونی راجع به اجازه اجرای اصـلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه‌های آن به عمل آمده است مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

واحد صنفی

: واحدهای اقتصادی یا خدمات که فعالیت آن‌ها در محل ثابت یا با وسیله سیار باشد و توسط فرد یا افراد صنفی با اخذ پروانه کسب یا پروانه اشتغال دایر شده یا بشود واحد صنفی شناخته می‌شوند. (ماده ۳ قانون نظام صنفی مصوب ۱۶/۳/۱۳۵۰)

واحد صنفی

: واحد صـنفی به مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌گردد که دارای یک نوع کسب، پیشه، حرفه و تجارت معین باشند. (تبصره ۲ ماده ۱ متن اصـلاحی آیین‌نامه اجرایی فعالیت انجمن‌های اسـلامی موضوع قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۷/۶/۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۶/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

واحد صنفی

: واحد صـنفی به مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌گردد که شامل یک نوع کسب، پیشه، حرفه و تجارت معین باشـند. (تبصره ۲ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی فعالیت انجمن‌های اسلامی مصوب ۱۰/۷/۱۳۶۲ هیأت وزیران)

واحد کشاورزی

: واحد کشاورزی عبارت است از یک مجتمع کشاورزی یا دامپروری، در مجتمع‌هایی که تعدادی واحد کشاورزی را تحت پوشـش دارند تشـکیل انجمن اسـلامی در هر یک از این واحدها بلامانع است و در صورت لزوم به پیشنهاد انجمن‌های اسلامی و توافق مقام مسئول و بـا تشـخیص وزارت کشـور، یـک انجمن مرکزی در آن مجتمـع به وجـود خواهـد آمـد. (تبصـره ۴ مـاده ۱ متن اصـلاحی آیین‌نـامه اجرایی فعـالیت انجمن‌هـای اسـلامی موضوع قـانون فعالیت احزاب جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسـی و صـنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۷/۷/۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۸/۶/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

واحدکشاورزی

: واحد کشاورزی عبارت است از یک مجتمع کشاورزی یا دامپروری. (تبصره ۴ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی فعالیت انجمن‌های اسلامی مصوب ۱۰/۷/۱۳۶۲ هیأت وزیران)

واحدهای عملیاتی نفتی

: عبارت است از هر سازمان، مؤسسه یا شرکتی که عملیات اصلی و فرعی تخصصی و عمومی خدمات جنبی نفتی را عهده‌دار باشد. (ماده ۱ قانون نفت مصوب ۹/۷/۱۳۶۶)

واحدهای وابسته به چاپ

: واحدهای وابسته به چاپ کارگاه‌هایی هستند که به امور چاپ مربوط می‌شوند از قبیل لیتوگرافی، گراورسازی و حروفچینی. (تبصره ماده ۱ آیین‌نامه تأسیس چاپخانه و گراورسازی مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

واخواهی

: محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض واخواهی نامیده می‌شود. دادخواست واخواهی در دادگاه صادر کننده حکم غیابی قابل رسیدگی است. (ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

واردات قطعی

: حقوق گمرکی و سود بازرگانی و عوارض مذکور در ماده ۲ قانون امور گمرکی فقط از واردات قطعی دریافت می‌شود و منظور از واردات قطعی به کشور کالایی است که برای مصرف در داخل کشور اظهار و از گمرک مرخص می‌شود. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

وانت دوکابین

: وسیله نقلیه موتوری مختلط که اتاق راننده و سرنشینان و اتاق بار به صورت دو محفظه جداگانه باشد و برای حمل بار و اشخاص به کار می‌رود و مشمول ردیف ۰۲/۸۷ الف تعرفه گمرکی است. (از بند ۲ آیین‌نامه تبصره ۱۲ آیین‌نامه‌های اجرایی قانون چگونگی محاسبه و وصول حقوق گمرکی سود بازرگانی و مالیات.... مصوب سال ۱۳۷۱ مصوب ۲۸/۱۱/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

وانت یک کابین

: وسیله نقلیه موتوری که اتاق راننده و اتاق بار به صورت دو محفظه جداگانه باشد و برای حمل بار ساخته شده و مجموع وزن خودرو و ظرفیت حمل بار آن کم‌تر از ۳۵۰۰ کیلوگرم است و مشمول ردیف ۰۲/۸۷ ج تعرفه گمرکی می‌گردد. (بند ۲ آیین‌نامه

تبصره ۱۲ آیین‌نامه‌های اجرایی قانون چگونگی محاسبه و وصول حقوق گمرکی سود بازرگانی و مالیات.... مصوب سال ۱۳۷۱ مصوب ۲۸/۱۱/۱۳۷۱ هیأت وزیران)

واهب

: هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند تملیک‌کننده واهب طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می‌گویند. (ماده ۷۹۵ قانون مدنی)

وجه‌الضمان

: عبارت است از ودیعه نقدی یا ضمانتنامه بانکی به صورت فردی یا جمعی تضامنی یا بیمه‌نامه که به منظور تضمین انجام تعهدات گمرکی کالای عبوری از طرف عبوردهنده به گمرک تودیع می‌شود. (بند خ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون حمل و نقل و عبور کالاهای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۵/۱۳۷۷ هیأت وزیران)

وجوه اداره شده

: وجوهی است که از محل حساب ارزی براساس ضوابط این آیین‌نامه در اختیار بانک‌های عامل قرار می‌گیرد تا بر اساس مقررات این آیین‌نامه به متقاضیان سرمایه‌گذاری در طرح‌های تولیدی و کارآفرینی صنعتی، معدنی، کشاورزی، حمل و نقل و خدمات فنی – مهندسی بخش غیردولتی
(تعاونی و خصوصی) به صورت تسهیلات اعطا شود. (ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده (۶۰) اصلاحی برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۸/۸/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

وجوه اداره شده

: وجوه اداره شده اعتباراتی است که طی قراردادهای منعقد شده با بانک‌های عامل در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد تا براساس ضوابط این آیین‌نامه برای سرمایه‌گذاری به منظور اجرای سیاست‌های اشتغال برنامه سوم توسعه به صورت تسهیلات در اختیار اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی (خصوصی و تعاونی) قرار گیرد. (بند الف ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی جز ۲ بند ب تبصره ۲۹ قانون بودجه سال ۱۳۷۹ کل کشور مصوب ۱۳/۷/۱۳۷۹ هیأت وزیران)

وجوه عمومی

: وجوه عمومی عبارت است از نقدینه‌های مربوط به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و مؤسسات وابسته به سازمان‌های مذکور که متعلق به حق افراد و مؤسسات خصوصی نیست و صرف‌نظر از نحوه و منشأ تحصیل آن منحصراً برای مصارف عمومی به موجب قانون قابل دخل و تصرف می‌باشد. (ماده ۱۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

ودیعه

: ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آن‌که آن را مجاناً نگاهدارد. ودیعه‌گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین می‌گویند. (ماده ۶۰۷ قانون مدنی)

وراث قانونی

: وراث قانونی از لحاظ این قانون عبارتند از: فرزندان و زوج یا زوجه دائمی و مادر و پدری که در کفالت متوفی بوده‌اند همچنین نوادگانی که پدرشان فوت شده و در کفالت مستخدم متوفی بوده‌اند با دارا بودن شرایط زیر: (از بند ۲۲ لایحه قانونی اصلاح برخی از مواد لایحه قانونی استخدام کشوری مصوب ۲۴/۱۲/۱۳۵۱)

وراث قانونی

: وراث قانونی از لحاظ این قانون عبارتند از: فرزندان و زوج یا زوجه دائمی و مادر و پدری که در کفالت متوفی بوده‌اند و همچنین نوادگانی که پدر و مادرشان فوت شده و در کفالت متوفی هستند با دارا بودن شرایط زیر: (از ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

ورثه

: مراد از ورثه در این‌جا عبارت است از اولاد و عیال و همچنین پدر و مادری که در کفالت متوفی باشد و همچنین نواده که پدر و مادرش فوت کرده و در کفالت متوفی باشد. (ماده ۳ قانون وظایف مصوب ۱/۲/۱۲۸۷)

ورشکستگی

: ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارتی در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده او است حاصل می‌شود. حکم ورشکستگی تاجری را که حین‌الفوت در حال توقیف بوده تا یک سال بعد از مرگ او نیز می‌توان صادر نمود. (ماده ۴۱۲ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

ورشکستگی به تقلب

: هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد یا به وسیله صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد نموده است ورشکسته به تقلب اعلام و مطابق قانون جزا مجازات می‌شود. (ماده ۵۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

ورشکستگی به تقلب

: هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از

میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد یا به وسیله صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد نموده است ورشکسته به تقلب اعلان و.... (از ماده ۳۶۵ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

ورشکسته به تقصیر

: تاجر در موارد ذیل ورشکسته به تقصیر اعلان می‌شود: ۱- در صورتی که محقق شود مخارج شخصی یا مخارج خانه مشارالیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او فوق‌العاده بوده است. ۲- در صورتی که محقق شود که تاجر نسبت به سرمایه خود مبالغ عمده صرف معاملاتی کرده که در عرف تجارت موهوم یا نفع آن منوط به اتفاق محض است. ۳- اگر به قصد تأخیر انداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروشی نازل‌تر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به کار برده تا تحصیل وجهی نماید اعم از این‌که از راه استقراض یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد. ۴- اگر یکی از طلبکارها را پس از تاریخ توقف بر سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد. (ماده ۵۴۱ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

ورشکسته به تقصیر

: تاجر در موارد ذیل ورشکسته به تقصیر اعلان می‌شود: ۱- در صورتی که محقق شود مخارج شخصی یا مخارج خانه مشارالیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او فوق‌العاده بوده است. ۲- در صورتی که محقق شود که تاجر نسبت به سرمایه خود مبالغ عمده صرف معاملاتی کرده که در عرف تجارت موهوم یا نفع آن منوط به اتفاق محض است. ۳- اگر به قصد تأخیر انداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروش نازل‌تر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به کار برده تا تحصیل وجهی نماید اعم از این‌که از راه استقراض یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد. ۴- اگر یکی از طلبکارها را پس از تاریخ توقف بر سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد. (ماده ۳۵۸ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

ورشکسته به تقلب

: هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد و یا به وسیله صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد نموده است ورشکسته به تقلب اعلام و مطابق قانون جزا مجازات می‌شود. (ماده ۵۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳/۲/۱۳۱۱)

ورشکسته به تقلب

: هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد یا به وسیله صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد نموده است ورشکسته به تقلب اعلان و.... (ماده ۳۶۵ قانون تجارت مصوب ۱۲/۳/۱۳۰۴)

ورقه اختراع

: هر قسم اکتشاف یا اختراع جدید در شعب مختلفه صنعتی یا فلاحتی به کاشف یا مخترع آن حق انحصاری می‌دهد که بر طبق شرایط و در مدت مقرره در این قانون از اکتشاف یا اختراع خود استفاده نماید مشروط بر این‌که اکتشاف یا اختراع مزبور مطابق مقررات این قانون در اداره ثبت اسناد تهران به ثبت رسیده باشد. نوشته که در این مورد اداره ثبت اسناد تهران می‌دهد ورقه اختراع نامیده می‌شود. (ماده ۲۶ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱/۴/۱۳۱۰)

وزارتخانه

: وزارتخانه واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون به این عنوان شناخته شده یا بشود. (ماده ۲ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

وزارتخانه

: وزارتخانه واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و به وسیله دولت اداره می‌شود. (از بند ۲ اصلاح پاره‌ای از مواد قانون استخدام کشوری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۵۳)

وزارتخانه

: وزارتخانه واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون به این عنوان شناخته شده است. (ماده ۲ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

وزارتخانه

: وزارتخانه عبارت از واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون به این عنوان شناخته شده است. (بند ب ماده ۱ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

وزارتخانه

: در ایالات و ولایات و بلوکات برای ترتیب و تنظیم کلیه امور علاوه بر انجمن ایالتی و ولایتی و بلدی که مطابق نظامنامه انجمن‌ها مذکوره تکالیفشان معین است دوایری تشکیل می‌شود که به دوایر محلیه موسوم خواهد بود (در مقابل دوایر مرکزیه که عبارت از وزارتخانه‌ها است) این دوایر از حیث وظایف و وسعت قلمرو و حدود اختیارات از یکدیگر متمایزند چنان‌که از حیث وظایف کلیه منقسم می‌شوند به دوایر اداریه و عدلیه و از حیث قلمرو به دوایر ایالتی و ولایتی و بلوکی و از حیث اختیارات به دوایر تابعه و متبوعه چنان‌که بلوک در اختیارات تابع اداره ولایات است و قریه تابع اداره بلوک. (ماده۴ قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام مصوب ۲۷/۹/۱۲۸۶)

وزارت دفاع

: وزارت بخشی از دولت است که مسئولیت پشتیبانی نیروهای مسلح را در قالب قوانین و تدابیر فرماندهی کل بر عهده دارد. (ماده ۳

قانون تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۸/۵/۱۳۶۸)

وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران

: وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران بخشی از دولت است که مسئولیت پشتیبانی ارتش را به عهده دارد. (ماده ۴ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷/۷/۱۳۶۶)

وسایل ارتباط جمعی خارجی

: وسایل ارتباط جمعی خارجی شامل کلیه مؤسسات مطبوعاتی، خبری، خبرگزاری آژانس‌های عکسی رادیو، تلویزیون و هرگونه مؤسسه یا سازمانی می‌شود که به کار انتشار یا انعکاس اخبار و اطلاعات اشتغال داشته و مقر اصلی آن‌ها در خارج از کشور باشد و در این آیین‌نامه اختصاراً به آن‌ها وسایل ارتباط جمعی خارجی اطلاق می‌شود. (بند الف ماده ۱ آیین‌نامه صدور اجازه تأسیس، انحلال و نظارت بر فعالیت وسایل ارتباط جمعی خارجی و نمایندگان وابسته به آن‌ها مصوب ۱۴/۵/۱۳۶۸ هیأت وزیران)

وسایل تبلیغ عمومی

: منظور از وسایل تبلیغ عمومی در این ماده عبارت از نطق در مجامع عمومی یا رادیو یا تلویزیون، انتشار اعلامیه، چاپ و نشرکتاب و روزنامه و مجله، نمایش فیلم و امثال آن‌ها است. (تبصره ۱ ماده ۱ قانون مجازات تبلیغ تبعیض نژادی مصوب ۳۰/۴/۱۳۵۶)

وسایل کمک پزشکی

: وسایل کمکی پزشکی (پروتزواتز) وسایلی هستند که به منظور اعاده سلامت یا برای جبران نقص جسمانی یا تقویت یکی از حواس به کار می‌روند. (بند ۱۰ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۳/۴/۱۳۵۴)

وسیله نقلیه خارجی

: منظور از وسیله نقلیه خارجی وسیله نقلیه‌ای است که در یکی از کشورهای خارجی ثبت و شماره‌گذاری شده باشد. (تبصره ۲ ماده ۱ لایحه قانونی اخذ عوارض از وسایل نقلیه جاده‌ای مسافری و باری خارجی مصوب ۱۲/۱۰/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

وصیت

: وصیت بر دو قسم است: تملیکی و عهدی. (ماده ۸۲۵ قانون مدنی)

وصیت تملیکی

: وصیت تملیکی عبارت است از این‌که‌کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند. وصیت عهدی عبارت است از این‌که شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور می‌نماید. (ماده

۸۲۶ قانون مدنی)

وصیت شفاهی

: افراد و افسران نظامی و کسانی‌که در ارتش اشتغال به‌کاری دارند می‌توانند نزد یك نفر افسر یا همردیف او با حضور دو گواه وصیت خود را شفاهاً اظهار نمایند. (ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

وصیت عهدی

: وصیت تملیکی عبارت است از این‌که کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیك کند. وصیت عهدی عبارت است از این‌که شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور می‌نماید. (ماده ۸۲۶ قانون مدنی)

وصیتنامه

: وصیت‌نامه اعم از این‌که راجع باشد به وصیت عهدی یا تملیکی منقول یا غیرمنقول ممکن است به طور رسمی یا خودنوشت یا سری تنظیم شود. (ماده ۲۷۶ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

وصیتنامه

: وصیت‌نامه اعم از این‌که راجع باشد به وصیت عهدی یا تملیکی منقول یا غیرمنقول ممکن است به طور رسمی یا خودنوشت یا سری تنظیم شود. (ماده ۱ قانون راجع به طرز تنظیم وصیت‌نامه مصوب ۲۳/۱۱/۱۳۱۷)

وصیت‌نامه خودنوشت

: وصیت‌نامه خودنوشت در صورتی معتبر است که تمام آن به خط موصی نوشته شده و دارای تاریخ روز و ماه و سال به خط موصی بوده و به امضاء او رسیده باشد. (ماده ۲۷۸ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

وصیت‌نامه خودنوشت

: وصیت‌نامه خودنوشت در صورتی معتبر است که تمام آن به خط موصی نوشته شده و دارای تاریخ روز و ماه و سال به خط موصی بوده و به امضا او رسیده باشد.(ماده سوم قانون راجع به طرز تنظیم وصیت‌نامه مصوب ۲۳/۱۱/۱۳۱۷)

وصیت‌نامه رسمی

: ترتیب تنظیم وصیت‌نامه رسمی و اعتبار آن به طوری است که برای اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی مقرر است. (ماده ۲۷۷ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

وصیت‌نامه رسمی

: ترتیب تنظیم وصیت‌نامه رسمی و اعتبار آن به طوری است که برای اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی مقرر است. (ماده ۲ قانون راجع به طرز تنظیم وصیت‌نامه مصوب ۲۳/۱۱/۱۳۱۷)

وصیت‌نامه سری

: وصیت‌نامه سری ممکن است به خط موصی یا به خط دیگری باشد ولی در هر صورت باید به امضا موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آیین‌نامه وزارت دادگستری معین می‌شود امانت گذارده می‌شود. (ماده ۲۷۹ قانون امور حسبی مصوب ۲/۴/۱۳۱۹)

وصیت‌نامه سری

: وصیت‌نامه سری ممکن است به خط موصی یا به خط دیگری باشد ولی در هر صورت باید به امضا موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر شده در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آیین‌نامه وزارت دادگستری معین می‌شود امانت گذارده می‌شود. (ماده ۴ قانون راجع به طرز تنظیم وصیت‌نامه مصوب ۲۳/۱۱/۱۳۱۷)

وضع استخدامی

: وضع استخدامی مستخدمین رسمی منحصراً یکی از حالات زیر را خواهد داشت و نمی‌توان مستخدم را در حال استخدامی دیگری قرار داد: الف- حال اشتغال و آن وضع مستخدمی است که در پست معینی انجام وظیفه می‌کند. ب- حال مرخصی و آن وضع مستخدمی است که از مرخصی استحقاقی موضوع ماده ۴۷ یا مرخصی بدون حقوق موضوع ماده ۴۹ این قانون استفاده می‌کند. پ- حال معذوریت و آن وضع مستخدمی است که از مرخصی استعلاجی موضوع ماده ۴۸ این قانون استفاده می‌کند. ت- حال آمادگی به خدمت و آن وضع مستخدمی است که طبق این قانون تصدی شغلی را به عهده نداشته و در انتظار ارجاع خدمت است. ث- حال مأموریت و آن وضع مستخدمی است که به طور موقت مأمور انجام وظیفه خاصی گردیده یا از طرف وزارتخانه و مؤسسه متبوع به وزارتخانه یا مؤسسه دولتی دیگری به طور موقت اعزام شده باشد. ج- حال خدمت زیر پرچم و آن وضع مستخدمی است که طبق قوانین مربوط به خدمت زیر پرچم مشغول است. چ- حال خدمت آزمایشی و آن وضع مستخدمی است که امتحانات ورودی به استخدام کشوری را گذرانیده و در حال طی دوره آزمایشی موضوع ماده ۱۷ این قانون است. ح- حال بازنشستگی و آن وضع مستخدمی است که طبق قانون به موجب حکم رسمی مراجع صلاحیتدار از حقوق بازنشستگی استفاده می‌کند. خ- حال از کارافتادگی و آن وضع مستخدمی است که طبق مفاد مواد ۷۹ یا ۸۰ قادر به کار کردن نبوده و از حقوق وظیفه مصرح در این قانون استفاده می‌کند. د- حال تعلیق و آن وضع مستخدمی است که طبق حکم مقامات صلاحیتدار به علت صدور کیفر خواست از طرف مقامات قضایی از ادامه خدمت ممنوع می‌شود. ذ- حال انفصال موقت و آن وضع مستخدمی است که به موجب حکم قطعی دادگاه اداری یا کیفری اصالتاً یا تبعاً برای مدت معینی از اشتغال به خدمت ممنوع است. ر- حال انفصال دائم و آن وضع مستخدمی است که به موجب حکم قطعی دادگاه اداری یا کیفری اصالتاً یا تبعاً برای همیشه از خدمت دولت محروم است. ز- حال استعفا و آن وضع مستخدمی است که طبق مواد ۶۴ و ۶۵ این قانون مستعفی از خدمت شناخته شده است. ژ- حال غیبت موجه و آن وضع

مستخدمی است که به عللی خارج از حـدود قدرت و اختیار خود نتوانسته است در محل خدمت حاضر شود و موجه بودن عذر او طبق تبصره ماده ۶۵ این قانون محرز شده باشد. (ماده ۱۲۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۳۱/۳/۱۳۴۵)

وظایف دیوان محاسبات

: دیوان محاسبات به‌کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کـل کشور استفاده می‌کننـد به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد رسیدگی یاحسابرسی می‌کنـد که هیـچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات حساب‌ها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود. (اصل ۵۵ قانون اساسی)

وظایف شورای پول و اعتبار

: شورای پول و اعتبـار به منظور مطـالعه و اتخـاذ تصـمیم دربـاره سیاست کلی بانـک مرکزی ایران و نظـارت بر امور پولی و بـانکی کشور عهـده‌دار وظـایف زیر است: ۱- رسیدگی و تصویب سازمـان و بودجه و مقررات اسـتخدامی و آیین‌نامه‌هـای داخلی بـانک مرکزی ایران. ۲- رسیدگی و اظهارنظر نسبت به ترازنامه بانک مرکزی ایران برای طرح در مجمع عمومی. ۳- رسیدگی و تصویب آیین‌نامه‌هـای مـذکور در این قانون. ۴- اظهـارنظر در مسائـل بـانکی و پـولی و اعتبـاری کشور و همچنین اظهـارنظر نسبت به لوایح مربوط به وام یـا تضـمین اعتبـار و هر موضوع دیگری که از طرف دولت به شورا ارجـاع می‌شود. ۵- دادن نظر مشورتی و توصـیه به دولت در مسائـل بـانکی و پولی و اعتبـاری کشور که به نظر شورا در وضع اقتصـادی و به خصوص در سیاست اعتباری کشور مؤثر خواهـد بود. ۶- اظهـارنظر دربـاره هر موضـوعی کـه از طرف رئیس کـل بانـک مرکزی ایران در حـدود این قـانون به شـورا عرضـه می‌گردد. (بند الف ماده ۱۸ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۱)

وظایف و اختیارات رهبر

: ۱- تعیین سیاست‌های کلی نظـام جمهوری اسـلامی ایران پس از مشورت بـا مجمع تشـخیص مصـلحت نظام. ۲- نظارت بر حسـن اجرای سیاست‌های کلی نظام. ۳- فرمان همه‌پرسی. ۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح. ۵- اعلان جنگ و صـلح و بسیج نیروها. ۶- نصب و عزل و قبـول استعفاء: الـف- فقهـای شـورای نگهبـان. ب- عـالیترین مقـام قـوه قضـاییه. ج- رئیس سازمـان صـدا و سـیمای جمهوری اسلامی ایران. د- رئیس ستاد مشترک. هـ- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. و- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی. ۷- حـل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه. ۸- حل معضـلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۹- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صـلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شـرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد. ۱۰- عزل رئیس جمهور بـا در نظر گرفتن مصالـح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسـلامی به عدم کفایت وی براساس اصل هشـتاد و نهم. ۱۱- عفو یـا تخفیف مجازات محکومین در حـدود موازین اسـلامی پس از پیشـنهاد رئیس قوه قضاییه. رهبر می‌تواند بعضـی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند. (اصل یکصد و دهم قانون اساسی)

وظیفه

: مقصود از وظیفه مذکوره در ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی نه تنها وظیفه‌ای است که به موجب قانون یا نظامنامه‌های اداری معین شود بلکه هر کار و وظیفه که مستخدم (رسمی و غیررسمی) عملاً یا به امر مافوق انجام می‌دهد وظیفه او باید شناخته شود، (از بند ۸ ماده ۱ قانون متمم دیوان جزای عمال دولت مصوب ۳۰/۸/۱۳۰۸)

وظیفه سازمان بازرسی کل کشور

: وظیفه سازمان بازرسی کل کشور عبارت است از بازرسی وزارتخانه‌ها اعم از کشوری و لشکری و سازمان‌ها و مؤسسات مشمول این قانون و رسیدگی به شکایت اشخاص از سازمان‌ها و مؤسسات مذکور و کارکنان آن‌ها در امور مربوط به وظایفی که برعهده دارند. (ماده ۲ لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۷/۱۲/۱۳۵۷ شورای انقلاب)

وفا به عهده

: وفا به عهد وقتی محقق می‌شود که متعهد چیزی را که می‌دهد مالك یا ماذون از طرف مالك باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد. (ماده ۲۶۹ قانون مدنی)

وقف

: وقف عبارت است از این‌که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود. (ماده ۵۵ قانون مدنی)

وکالت

: وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید. (ماده ۶۵۶ قانون مدنی)

وکالت انتخابی

: مقصود از وکالت انتخابی وکالتی است که از طرف محکمه در موارد جزایی و از طرف کانون در امور حقوقی به آن‌ها ارجاع می‌شود. (تبصره ماده ۳۱ قانون وکالت مصوب ۲۵/۱۱/۱۳۱۵)

وکالت انتخابی

: مقصود از وکالت انتخابی وکالتی است که از طرف محکمه در موارد جزایی و از طرف کانون در امور حقوقی به آن‌ها ارجاع می‌شود. (تبصره ماده ۳۰ قانون وکالت مصوب ۲۰/۶/۱۳۱۴)

وکالت در اقرار

: وکالت در اقرار (مقصود اقرار در ماهیت دعوی یا به امری است که کاملاً قاطع دعوی باشد) (بند ۹ ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

ولایت

: ولایات قسمتی از مملکت است که دارای یک شهر حاکم‌نشین و توابع باشد اعم از این‌که حکومت آن تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی باشد. (ماده ۳ قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام مصوب ۲۷/۹/۱۲۸۶)

ولایت

: ولایت قسمتی از مملکت است که دارای یک شهر حاکم‌نشین و توابع باشد اعم از این‌که حکومت آن تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی باشد. (بند ۱۱۵ قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب ۱/۲/۱۲۸۶)

ولگرد

: کسانی که وسیله معاش معلوم ندارند و از روی بی‌قیدی و تنبلی در صدد تهیه کار برای خود بر نمی‌آیند ولگرد محسوب می‌شوند. (ماده ۲۷۳ قانون اصلاح مواد ۱۰-۱۱-۱۲-۱۷۳-۲۷۳ قانون کیفر عمومی مصوب ۴/۵/۱۳۲۲)

ولی خاص

: پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می‌شود. (ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی)

ه

هاشمه

: عملی که استخوان را بشکند گرچه جراحتی را تولید نکرده باشد. (بند ۶ ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۴/۹/۱۳۶۱)

هبه

: هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند تملیک‌کننده را واهب طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می‌گویند. (ماده ۷۹۵ قانون مدنی)

هدف دیوان محاسبات

: هدف دیوان محاسبات کشور با توجه به اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از اعمال کنترل و نظارت مستمر مالی به منظور پاسداری از بیت‌المال از طریق: الف- کنترل عملیات و فعالیت‌های مالی کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند. ب- بررسی و حسابرسی وجوه

مصرف شده و درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار در ارتباط با سیاست‌های مالی تعیین شده در بودجه مصوب با توجه به گزارش عملیاتی و محاسباتی مأخوذه از دستگاه‌های مربوطه. ج- تهیه و تدوین گزارش حاوی نظرات در مورد لایحه تفریغ بودجه و ارائه آن به مجلس شورای اسلامی. (ماده ۱ قانون دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۱/۱۱/۱۳۶۱)

هدیه یا رشوه

: منظور از هدیه یا رشوه مذکور در ماده قبل اعم است از وجه نقد یا مال معین یا هر منفعت نامشروعی که به نحوی از انحا راشی به مرتشی رسانیده باشد قبل از آن‌که راشی مالی را بلاعوض یا کم‌تر از قیمت معمولی مستقیماً یا غیرمستقیم به مرتشی منتقل یا مالی را گران‌تر از قیمت معمولی از مرتشی خریداری نموده باشد. (ماده ۳۹۹ اصلاح قسمتی از قانون دادرسی و کیفر ارتش و نسخ بعضی از مواد قانون مجازات عمومی مصوب ۱۸/۴/۱۳۵۴)

هزینه

: هزینه عبارت از پرداخت‌هایی است که به طور قطعی به ذینفع در قبال تعهد یا تحت عنوان کمک یا عناوین مشابه با رعایت قوانین و مقررات مربوط صورت می‌گیرد. (ماده ۲۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱/۶/۱۳۶۶)

هزینه

: هزینه عبارت است از پرداخت‌هایی که به ذینفع در قبال انجام تعهد یا به عنوان کمک یا اعانه و هر عنوان دیگری که در بودجه عمومی دولت منظور شده است صورت می‌گیرد. (ماده۱۸ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۴۹)

هزینه

: هزینه عبارت است از پرداخت‌هایی که به ذینفع در قبال انجام تعهد یا به عنوان کمک یا اعانه یا هر عنوان دیگری که در بودجه عمومی دولت منظور شده است، صورت می‌گیرد. (ماده ۱۱ آیین‌نامه مالی دانشگاه‌ها مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۳ هیأت وزیران)

هزینه آزمایش

: هزینه آزمایش عبارت است از هزینه‌ای که جهت خدمات آزمایشگاهی به وسیله مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران به منظور تشخیص نوع جنس و مشخصات نمونه کالاـ برای تعیین تعرفه انجام می‌شود و براساس نرخ‌های مصوب هیأت وزیران از متقاضی وصول و برای توسعه و تکمیل آزمایشگاه‌های مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی مصرف می‌شود. (از ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

هزینه تحصیل

: منظور از هزینه تحصیل موضوع بند ج این ماده اعم است از حقوق و مزایا و هزینه‌های زیست و پوشاک و همچنین سایر هزینه‌هایی که نیروهای مسلح .... به نحوی از انحا برای تحصیل اشخاص موضوع این بند مصرف کرده و مبالغی که به ازای تحصیل

آن‌ها نقد پرداخت کرده است. (تبصره ۱ قانون اصلاح بند ج ماده ۱۵ قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۷/۱۰/۱۳۵۲)

هزینه تعرفه‌بندی

: هزینه تعرفه‌بندی یا تعرفه بندی توأم با کارشناسی عبارت است از هزینه‌ای که جهت تعیین تعرفه نمونه کالا و اعلام آن براساس نرخ‌های مصوب هیأت وزیران از متقاضی وصول و به درآمد متفرقه گمرک منظور می‌شود. (از ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۲۰/۱/۱۳۵۱)

هزینه دادرسی

: هزینه دادرسی عبارت است از: ۱- هزینه برگ‌هایی که به دادگاه تقدیم می‌شود. ۲- هزینه قرارها و احکام دادگاه. (ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

هزینه دادرسی

: هزینه دادرسی عبارت است از: ۱- هزینه برگ‌هایی که به دادگاه داده می شود. ۲- هزینه قرارها و احکام. (ماده ۶۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

هزینه سفر

: منظور از پرداخت هزینه سفر و فوق‌العاده انتقال و مأموریت تأمین هزینه‌هایی است که بر اثر مسافرت و انتقال و انجام مأموریت به پرسنل مربوط تحمیل می گردد. (ماده ۱ آیین‌نامه پرداخت هزینه سفر و فوق‌العاده انتقال و مأموریت در نیروهای مسلح مصوب ۷/۱۱/۱۳۵۴)

هزینه‌های اجرایی

: هزینه‌های اجرایی عبارت است از: ۱- پنج درصد مبلغ محکوم به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجرا وصول می‌شود. در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد نیست حق اجرا به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته حساب می‌شود مگر این‌که دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین نموده باشد. ۲- هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد مانند حق‌الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و نظایر آن. (ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱/۸/۱۳۵۶)

هزینه‌های قابل قبول

: هزینه‌های قابل قبول برای تشخیص درآمد مشمول مالیات به شرحی که ضمن مقررات این قانون مقرر می‌گردد عبارت است از هزینه‌هایی که در حدود متعارف متکی به مدارک بوده و منحصراً مربوط به تحصیل درآمد مؤسسه در دوره مالی مربوط با رعایت حد نصاب‌های مقرر باشد. در مواردی که هزینه‌ای در این قانون پیش‌بینی نشده یا بیش از نصاب‌های مقرر در این قانون بوده ولی پرداخت آن به موجب قانون یا مصوبه هیأت وزیران صورت گرفته باشد قابل قبول خواهد بود. (ماده ۱۴۷ قانون مالیات‌های مستقیم

مصوب ۳/۱۲/۱۳۶۶)

هزینه‌های قابل قبول

: هزینه‌های قابل قبول برای تشخیص درآمد مشمول مالیات به شرحی که ضمن مواد این فصل مقرر می گردد عبارت است از هزینه‌هایی که در حدود متعارف متکی به مدارک بوده و منحصراً مربوط به تحصیل درآمد مؤسسه واقع در ایران در دوره مالی مربوط باشد. (ماده ۱۲۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۴۵)

هزینه‌های گمرکی

: هزینه‌های گمرکی وجوهی است که میزان و شرایط آن با تصویب هیأت وزیران برای تخلیه و باربری و بارگیری، انبارداری، آزمایش و تعرفه‌بندی، بدرقه کالاـ و خدمات فوق‌العاده تعیین می‌شود. ترتیب وصول و نحوه مصرف این وجوه طبق آیین‌نامه گمرکی تعیین می‌شود. (ماده ۲ قانون امور گمرکی مصوب ۳۰/۳/۱۳۵۰)

هفته

: از نظر احتساب موارد قانونی، سال دوازده ماه، ماه سی روز، هفته هفت روز و شبانه‌روز بیست و چهار ساعت است. (ماده ۴۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۲۱/۱/۱۳۷۹)

هفته

: سال دوازده ماه است، مطابق با ماه شمسی است و کسری آن از قرار ماهی سی روز حساب می‌شود، هفته هفت روز تمام و روز بیست و چهار ساعت است. (ماده ۶۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵/۶/۱۳۱۸)

همجوش

: منظور از همجوش فقط فلزات مخلوطی است که در نتیجه گداختن (Fusion) به یکدیگر آمیخته می‌شود. (بند ۱ بخش یادداشت‌ها از ماندن اصلاح تعرفه گمرکی مصوب ۱۰/۴/۱۳۳۷)

همردیفان

: همردیفان کارمندانی هستند که با حقوقی معادل حقوق افسران و درجه‌داران یا افراد استخدام شده و از لحاظ مقررات استخدامی تابع قانون استخدام نیروهای مسلح .... می‌باشند. (بند الف ماده ۵ از قانون استخدام نیروهای مسلح مصوب ۳۰/۴/۱۳۳۶)

هنرآموز

: از این به بعد مدرسه ابتدایی دبستان و معلم آن آموزگار، مدرسه متوسطه دبیرستان و معلم آن دبیر. مدرسه صنعتی هنرستان و معلم

آن هنرآموز، هر شعبه از مدارس عالی (فاکولته) دانشکده و مجموع شعب عالیه (اونیورسیته) دانشگاه و معلم مدارس عالیه استاد نامیده خواهد شد. (تبصره ماده ۱ قانون اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۱۲)

هنرستان

: از این به بعد مدرسه ابتدایی دبستان و معلم آن آموزگار، مدرسه متوسطه دبیرستان و معلم آن دبیر. مدرسه صنعتی هنرستان و معلم آن هنرآموز، هر شعبه از مدارس عالی (فاکولته) دانشکده و مجموع شعب عالیه (اونیورسیته) دانشگاه و معلم مدارس عالیه استاد نامیده خواهد شد. (تبصره ماده ۱ قانون اجازه تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی مصوب ۱۹/۱۲/۱۳۱۲)

هواپیما

: منظور از هواپیما که در این قانون ذکر می‌شود وسیله نقلیه‌ای است که بتواند در نتیجه عکس‌العمل هوا خود را در فضا نگهدارد. (ماده۱ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱/۵/۱۳۲۸)

هواپیمای خصوصی

: عبارت از هواپیمایی است که گواهینامه صلاحیت پرواز آن مشروط بر عدم استفاده هواپیما در حمل و نقل عمومی صادر شده باشد و برای پروازهای خصوصی بدون قصد انتفاع بازرگانی مورد استفاده قرار گیرد. (ماده ۱ لایحه قانونی تعیین بهای خدمات فرودگاهی و پروازی مصوب ۲۱/۵/۱۳۵۸ شورای انقلاب)

هواپیمای سنگین

: منظور از هواپیماهای سنگین وزن مذکور در این ماده هواپیماهایی هستند که وزن کل آن‌ها اعم از هواپیما، تجهیزات، سوخت، روغن، سرنشین، بار و مسافر از یازده هزار و هشتصد و هشتاد و پنج کیلوگرم بیش‌تر باشد. (تبصره ۱ ماده ۵ از قانون تأسیس شرکت هواپیمایی ملی ایران و مقررات بهره‌برداری هوایی ۱۴/۴/۱۳۴۵)

هوای آزاد

: عبارت است از جو طبیعی زمین و شامل هوای داخل یک محدوده سرپوشیده نمی‌باشد. (بند ۳ ماده ۱ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۲۹/۴/۲۵۳۴)

هیأت اجرایی

: هیأت اجرایی به مجموعه افرادی اطلاق می‌شود که اجرای تصمیمات متخذه در هیأت رهبری و سایر کارهای اجرایی گروه را به عهده دارند. (از تبصره ۱ ماده ۳ از فعالیت احزاب جمعیت‌ها انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی و اقلیت‌های دینی مربوط به قانون مصوب ۷/۶/۱۳۶۰ مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

هیأت رهبری

: هیأت رهبری به مجموعه افرادی اطلاق می‌شود که تعیین خط‌مشی کلی گروه به عهده آن‌ها می‌باشد. (از تبصره ۱ ماده ۳ فعالیت احزاب جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی و اقلیت‌های دینی مربوط به قانون مصوب ۱۷/۶/۱۳۶۰ مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

هیأت عالی نظارت

: هیأت عالی نظارت، مجمعی است که به منظور تعیین خط‌مشی، ارشاد، هماهنگی و نظارت بر کلیه سازمان‌های صنفی کشور تشکیل می‌گردد و بالاترین مرجع نظارت بر امور اصناف کشور می‌باشد. (ماده ۴ قانون اصلاح قانون نظام صنفی مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران مصوب ۳۱/۲/۱۳۶۸)

هیأت عالی نظارت

: مجمعی است که به منظور ارشاد و هماهنگی و نظارت بر کلیه مجامع صنفی کشور تشکیل می‌شود. (ماده ۱۳ لایحه قانونی راجع به اجازه اجرای اصلاحاتی که توسط هیأت عالی نظارت در قانون نظام صنفی و اصلاحیه‌های آن به عمل آمده است مصوب ۱۳/۴/۱۳۵۹ شورای انقلاب)

هیأت مؤسس

: هیأت مؤسس به افرادی گفته می‌شود که تأسیس گروه به عهده آن‌ها است. (از تبصره ۱ ماده ۳ فعالیت احزاب جمعیت‌ها انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی و اقلیت‌های دینی مربوط به قانون مصوب ۷/۶/۱۳۶۰ مصوب ۳۰/۳/۱۳۶۱ هیأت وزیران)

ی

یکان‌های پشتیبانی

: یکان‌های پشتیبانی بر دو نوع است: الف- یکان‌های پشتیبانی ثابت محلی به یکان‌هایی اطلاق می‌گردد که در زمان عادی وجود دارند و در زمان اضطرار با ایجاد تغییرات لازم و تکمیل و توسعه آن‌ها در طرح‌های دفاع غیرنظامی منظور و مورد استفاده قرار می‌گیرد. ب- یکان‌های پشتیبانی متحرک منطقه‌ای به یکان‌هایی اطلاق می‌گردد که در زمان عادی تشکیل و دارای تحرک کافی هستند و در زمان اضطرار بنابر مقتضیات و احتیاجات برای اجرای عملیات نجات‌بخش به مناطق مورد لزوم اعزام می‌گردند. (ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون سازمان دفاع غیرنظامی کشور مربوط به وظایف و تشکیلات مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۵۱)

یکان‌های محلی

: یکان‌های محلی به یکان‌هایی اطلاق می‌گردد که از افراد آموزش دیده در هر بخش شهری یا بخشداری یا مؤسسات و

کارخانجات به منظور جلوگیری و مقابله با حوادث و سوانح محل مربوط تشکیل می گردد. (ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون سازمان دفاع غیرنظامی کشور مربوط به وظایف و تشکیلات مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۵۱)

یگانه مراقب و نگهدارنده

: منظور از یگانه مراقب و نگهدارنده یا سرپرست مندرج در ماده ۴۴ قانون خدمت وظیفه عمومی مشمولی می‌باشد که شرح مواد زیر تنها فرزند یا نوه ذکور بیش از ۱۸ سال هر پدر یا مادر یا جد یا جده یا تنها برادر بیش از ۱۸ سال خواهر یا برادر خود باشد. (ماده ۱۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۲۹/۷/۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳/۵/۱۳۶۴ هیأت وزیران)

پرسش و پاسخ

حقوق اساسی و نهادهای سیاسی

آیا کاندیدای مجلس شورای اسلامی می تواند در سخنرانی های خود آزاد باشد و آن چه دلش می خواهد بگوید؟

پرسش

آیا کاندیدای مجلس شورای اسلامی می تواند در سخنرانی های خود آزاد باشد و آن چه دلش می خواهد بگوید؟

پاسخ

از نظر قانون اساسی و اسلام , خیر. کاندیداها نمی توانند در سخنرانی ها آزاد باشند, بلکه کلیه ءسخنرانی ها باید در چارچوب قوانین و مصالح جامعه و نظام و مملکت , سخن گویند یا مطلبی بنویسند و آنان حق توهین به نهادهای قانونی و مردم و مسئولین به خصوص مسئولان ردهء بالا و به گونه اخصّ مقام معظم رهبری را ندارند و اگر گوینده ای بر خلاف صحبت بکند, حتماً باید به او تذکر دهند و در صورت عدم اعتنا بایدبه مراجع قانونی اطلاع دهند.

چرا دولت , قانون دو فرزندی را در کشور اجباری نمی کند؟

پرسش

چرا دولت , قانون دو فرزندی را در کشور اجباری نمی کند؟

پاسخ

اولاً ـ همهء مردم ـ به ویژه عـده ای از مراجع بزرگوار ـ با جلوگیری از ازدیاد نسل موافق نیسـتند, حتی بعضـی از جمله مرحوم علامهء محمد حسین طباطبایی تهرانی این کار را حرام می دانند. بدیهی است اجباری کردن چنین امری خیلی مشکل است و تبعات بسیار بدی در پی خواهد داشت .

ثانیاً: اجبـاری کردن غیر ممکن است , زیرادر صـورت اجبـاری کردن بایـد متخلّف جریمه شود و جریمه کشـتن یاسـقط کردن بچه است که از نظر اسـلام حرام است , یـا زنـدانی کردن والـدین است که عکس العمـل بـدی خواهـد داشت ,وانگهی مخالفت آزادی است و یا جریمهء نقدی است که مثلاً از طریق بیش تر کردن حق بیمه فرزندان سوم و چهارم و... عملی می شود.

توضیح : دولت برای فرزند سوم و چهارم و بالاتر, کوپن صادر نمی کند. هم چنین حق بیمهء فرزندان بیش تر از دونفر را زیادتر می گیرد.

ممکن است موانع دیگری در کار باشد که نمی تواند اجباری کند. یا هنوز صلاح نمی داند و منتظر فرصت مناسب می باشد.

اگر کسی از نظر جانی بر گردن شخصی حقی داشته باشد، وظیفه آن شخص در مقابل آن شخص چیست

پرسش

اگر کسی از نظر جانی بر گردن شخصی حقی داشته باشد، وظیفه آن شخص در مقابل آن شخص چیست

پاسخ

اگر حق شخصـی (چه جانی و چه مالی بر گردن انسان باشد، یا باید رضایت صاحب یا صاحبان حق را جلب کند و یا آن که حقوق آنان را بپردازد.

قرآن کریم می‌فرماید": ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشـتگان بر شـما نوشته شده است آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده و زن در برابر زن پس اگر کسـی از سـوی برادر]دینی خـود، چیزی بـه او بخشـیده شـود،]و حکـم قصـاص او، تبـدیل به خون بها گردد[باید از راه پسـندیده پیروی کند.]و صاحب خون حال پرداخت کنندهٔ دیه را در نظر بگیرد.[و او]قاتل نیز به نیکی دیه را]به ولی مقتول بپردازد.] و در آن مسامحه نکند[این تخفیف و رحمتی است از ناحیهٔ پروردگار شما! و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت(" بقره ۱۷۸)

البته حق قصـاص و گرفتن حقوق بـا وجود نظام و حکومت اسـلامی بایـد بر اساس قوانین و ضوابط حکومت اسـلامی که از شـرع و عقل گرفته شده است باشد.(ر.ك المیزان علامه طباطبایی ، ج ۲، ص ۴۳۲ ـ ۴۳۸، مؤسسهٔ النشر الاسلامی قم)

پرسشـگر محترم چنانچه نظرتان این باشـد که کسـی سـبب نجات جان کسـی باشـد، در این صورت شایسـته است که از او تشـکر و قدردانی نمود، تشـکر نیز گاهی جنبهٔ مادی دارد مثلاً با دادن هدیه و...، گاهی نیز جنبه معنوی و اخلاقی دارد که شخص می‌تواند از نجات دهندهٔ خود تشـکر و قدردانی نماید. قرآن کریم می‌فرماید: هَل ْجَزَآءُ الأُ؟ حْسَـِن إِلآ الأُ؟ حْسَـنُ(; رحمان ۶۰) آیا جزای نیکی جز نیکی است"

چرا زنان از حقوق پایین تری نیست به مردان برخوردارند؟

پرسش

چرا زنان از حقوق پایین تری نیست به مردان برخوردارند؟

پاسخ

گفتنی است مکتب گرانقـدر اسـلام در رابطـه بـا مسـئله حقـوق زن و مردقائـل بـه تسـاوی است تساوی بـه ایـن معنـاست که خصوصیات‌فیزیوپسیکولژیک زن و مرد به درستی در نظر گرفته شود و متناسب باساختارهـای روحی و جسمی هر یک وظایفی بر عهده آنان نهاده و حقوقی‌متناسب اعتبار شود. این که گاهی گمان می‌شود در مسائل حقوقی اسلام بین‌زن و مرد تبعیض وجود دارد ناشی از عدم توجه به مساله فوق و همچنین‌خلط بین «تساوی و«تشابه است این که در همه روبناهای حقوقی بایداحکام مشابهی برای زن ومرد وجود داشته باشـد در واقع نوعی گرایش به‌سوی «تشـابه است نه «تسـاوی . در تشابه مسـئله تفاوت های طبیعی زن و مردو وظـایف ویژه هر یـک ملاحظه نمی‌شود و این همان چیزی است که فرهنگ‌غرب تبلیغ می کنـد و در نهایت نه به سود زن است و نه مرد. ولی ملاحظه‌شـرایط فوق و هماهنـگ سـازی نظـام حقوقی بـا ویژگی هـای وجودی و وظایفی که نظام خلقت بر عهـده هر یک می‌نهـد در اسـلام به خوبی رعـایت گردیـده‌است به عنوان مثال چون زن به جهت ویژگی های برتر عاطفی برای پـذیرش‌مسوءولیت رشـد و تربیت فرزند و مرد برای تأمین نیازهای اقتصادی خانواده‌مناسب تر است از این رو سـهم ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده است بدیهی است که زن هیچ مسوءولیت اقتصادی در خانه ندارد و نفقه او بر عهده‌مرد است و در مقابل خانه‌داری و حتی شیر دادن فرزنـد می‌توانـد درخواست‌اجرت نمایـد. علاـوه آن که از حقوقی چون جهیزیه و مهریه نیز بهره‌منـدمی گردد. در حالی که درجامعه غربی زن باید مخارجش را خود تأمین کند ومهریه و جهیزیه هم به این شـکل در آن جا وجود ندارد از طرف دیگر قانون‌خاصی در رابطه بـا تقسـیم ارث نیست بلکه مورث می‌توانـد به دلخواه خودهمه اموال خود را تنهـا به یکی از ورثه بدهـد و یـا حتی به شـخص بیگانه‌ای‌ببخشـد. در حالی که اسـلام با نظام خاصـی آنها را بین ورثه تقسـیم می کنـد و ازجهت رعایت حقوق بازمانـدگان کوچک ترین نقصی در قانون آن وجود ندارد.(برای آگاهی بیشتر ر.ک نظام حقوق زن در اسلام شهیدمطهری) .

چرا دیه زن نصف دیه مرد است

پرسش

چرا دیه زن نصف دیه مرد است

پاسخ

در مورد دیه

باید توجه داشت که:

اولاش، مردان نوعاش به

جهت تکفل خانواده
مسوئولیت اقتصادی
بیشتری دارند از
همین رو اگر مردی
کشته شد خسارت
بیشتری به وارثان او
پرداخته می‌شود تا
خلا ایجاد شده قدری
جبران گردد. بنابر این
هر کس مسوئولیت
بیشتری دارد سهم
بیشتری‌هم می گیرد.
ثانیاش، اکثر مقتولین
حوادث و درصد
بالای آن مردان
هستند زیرا بیشتر در
معرض حوادث قرار
می گیرند. پس
می‌بینیم که دیه به
معنای نفی مساوات
بین زن و مرد نیست.

آیا انسانهای ژنیتیکی در حقوق و تکلیف همانند انسانهای طبیعی هستند؟

پرسش

آیا انسانهای ژنیتیکی در حقوق و تکلیف همانند انسانهای طبیعی هستند؟

پاسخ

ج س ۳ و ۴ – در صورتی که انسان واقعی که دارای علم و شعور و اراده است پدید آید از نظر تکالیف الهی و حقوق انسانی حکم دیگر انسان‌ها را خواهد داشت، تنها در برخی امور مانند ارث و احکام مرتد فطری تفاوت خواهد یافت.

طبق اصل ۱۰۹ قانون اساسی درصورت تعدد واجدین رهبری ارجحیت به شخصی داده شده که دارای بینش فقهی وسیاسی قوی ترباشد؟چرابه

عدالت وتقوا داده نشده است ؟

پرسش

طبق اصل ۱۰۹ قانون اساسی درصورت تعدد واجدین رهبری ارجحیت به شخصی داده شده که دارای بینش فقهی وسیاسی قوی ترباشد؟چرابه عدالت وتقوا داده نشده است ؟

پاسخ

پایانه اصل ۱۰۹ قانون اساسی هیچ گونه تعارضی با آیه شریفه ذکر شده ندارد. برای روشن شدن مطلب ابتدا بایدبین احکام واقعی و اعتباری فرق نهاد. مسأله کرامت و تقرب الی الله به واسطه تقوا از مقامات واقعی انسان است ولیمسأله زعامت و رهبری از احکام اعتباری است و مقام نیست. آیه شریفه «ان اکرمکم عندالله اتقکم» ناظر به کمالاتواقعی انسان است نه به احکام اعتباری و مسأله لزوم دارا بودن برخی از کمالات واقعی در مسوءولیت‌های اعتباری ازدیگر نصوص دینی به دست می‌آید نه آیه فوق. در آن نصوص نیز مسأله تقوا و علم با فروعاتشان مانند قدرت امانتو... مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است. لیکن چنان نیست که تقوا بر دانش و بصیرت و آگاهی مقدم باشد. البته ازنظرمقامات واقعی و کمالات انسانی تقوا اساس و ریشه است. ولی در مسائل اعتباری تقدمی برعلم و آگاهی و بصیرتندارد. بلکه می‌توان گفت نسبت به موارد تفصیل بردار است. یعنی برخی از امور نیازمند تقوای بیشتر و برخی محتاجبصیرت آگاهی و شناخت عمیق‌تر می‌باشند. از جمله مسأله رهبری در دنیای پیچیده کنونی در برابر سیاست‌ها وترفندهای کور و ناپیدای دشمنان و در مقابل هزاران معضل پیچیده اجتماعی از قسم دوم می‌باشد. بلی در صورتی کهاز نظر علم و اجتهاد و توان مدیریت افراد مساوی باشند تقدم بر پارساترین است.{J

آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی در انتخابات مجلس , ریاست جمهوری و سایر انتخابات را دارد؟

پرسش

آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی در انتخابات مجلس , ریاست جمهوری و سایر انتخابات را دارد؟

پاسخ

نظارت استصوابی نظارت همراه با حق دخالت می‌باشد و مقابل آن نظارت استطلاعی است که ناظر تنها کسباطلاع می کند و حق هیچ گونه دخالتی ندارد. در این جا چند نکته قابل بحث است:

الف) آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی دارد یا نه؟

ب) درصورت مثبت بودن چه نوع نظارت استصوابی و با چه مکانیسمی توسط شورای نگهبان اعمالمی‌شود؟

۱- در مورد اول قانون اساسی مسأله را تنصیص نکرده ولی تفسیر آن را به عهده شورای نگهبان نهاده است بنابرایناز نظر حقوقی و

اعتبـار قانونی تفسیر شورای نگهبان مبنی بر حق نظارت اسـتصوابی بلااشـکال است و عـدم تصـریح بهآن در قانون اساسـی اشـکالی ایجاد نمی‌کند. در ضمن باید به این نکته توجه داشت که تفسیر شورای نگهبان علاوه براعتبار قانونی جنبه کارشناختی نیز دارد. زیرا علت واگذاری تفسیر قانون به عهده آنان خاصیت علمی و ترکیبیکارشناسانه فقهی و حقوقی شورای نگهبان است.

۲- نظـارت اسـتصوابی سه نوع است: مطلق تطـبیقی و عـدم تعـارض. نوع سوم محـدودترین شـکل نظـارت اسـتصوابیاست و شورای نگهبان در رابطه با انتخابات طبق آن عمل می‌کنـد. یعنی اگر درموردی از نظر صوری یا محتواییبرخلاف قانون عمل شود جلوی آن را می‌گیرد و ابطـال می‌نمایـد. بنـابراین ایـن سـخن کـه: «اگر مردم آمدنـد و رأی دادنـد ودرست هم عمـل کردنـد شـورای نگهبـان می‌گوید درستی و نادرستی را ما باید تشـخیص بدهیم این جاست که تفسـیر بهرأی و اعمال سـلیقه شـروع می‌شود» علاوه بر آن که ابهام‌آمیز است از جهاتی مخدوش می‌نماید:

الف) صـحت و درسـتی عمـل انجـام شـده مفروض گرفته شـده در حـالی که بایـد پرسـید: این درستی از کجـا به دسـتآمده؟ اگر از واضـحات است که علی القاعده شورای نگهبان نمی‌تواند مخالفت کند و اگر چنین نیست بنابراین حکم بهصحت نیز یکی از سلایق و گرایش‌ها در برابر نگرش شورای نگهبان است.

ب) شورای نگهبان علی القاعـده یک سـری معیارهای روشن و اصولی را مطرح می‌سازد و بر اساس آنها دخالتمی‌کنـد. مانند اعتقاد به ولاـیت فقیه و التزام به اسـلام که از ضـروری‌ترین ویژگی‌هـای لاـزم برای خـدمت در پست‌هایکلیـدی جـامعه اسـلامی و انقلاـبی ماست. البته در این جا چند نکته را نباید از نظر دور داشت:

۱- به طور کلی یک واقعیت انکار ناپذیر این است که در تطبیق معیارها بر موارد عملا سـلیقه‌ها بی‌نقش نیسـتند و هراندازه مکانیسم دقیق تری هم تـبیین شود در عین حـال به طور کامـل نمی‌توانـد آن را ریشه‌کن سـازد. لیکن واقعیت بـارزدیگر این است که شورای نگهبان در ابطال انتخابات تاکنون به حداقل ممکن عمل کرده است.

۲- به این گونه نقد و بررسی‌ها می‌توان نگرشی اصلاح گرایانه داشت و در صورتی که با بینش دقت تقوا و به دور ازهیاهوها مطرح شود می‌تواند گامی به جلو جهت غنا بخشیدن به قوانین و بهسازی عملکردها باشد.{J

نظارت استطلاعی و استصوابی چیست و فلسفه آنها چیست ؟

پرسش

نظارت استطلاعی و استصوابی چیست و فلسفه آنها چیست ؟

پاسخ

نظارت اسـتصوابی نظارت همراه با حق دخالت می‌باشد و مقابل آن نظارت استطلاعی است که ناظر تنها کسب اطلاع می‌کند و حق هیچ گونه دخالتی ندارد.

نظارت استصوابی سه نوع است: مطلق، تطبیقی و عدم تعارض. نوع سوم محدودترین شکل نظارت استصوابی است و شورای نگهبان در رابطه بـا انتخابـات طبق آن عمـل می‌کنـد. یعنی اگر درموردی از نظر صوری یـا محتوایی برخلاف قانون عمل شود جلوی آن را می‌گیرد و ابطال می‌نماید.

در رابطه با هر یک از دو نوع نظارت مزبور از چه زمان پدیـدار شده‌اند، دقیقا نمی‌توان زمان و مکان مشخصـی را بیان کرد، بلکه از دیرباز هر دو روش در نظام‌های حقوقی جهان وجود داشته، ولی غالبا نظارت‌ها استصوابی بوده است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی استصوابی یا استطلاعی بودن نظارت مطرح نیست و تفسیر آن بر عهده شورای نگهبان نهاده شده است.

دیدگاه شورای نگهبان هم جنبه کارشناختی دارد و هم رسمیت قانونی.

دلیل تشکیل دادگاه ویژه روحانیت و فلسفه وجودی آن چیست ؟

پرسش

دلیل تشکیل دادگاه ویژه روحانیت و فلسفه وجودی آن چیست ؟

پاسخ

دادگـاه ویژه روحـانیت یـک دادگـاه صـنفی است که به جرائم احتمـالی روحـانیون رسـیدگی می‌نمایـد؛ ماننـد دادگـاه مطبوعات و دادسـرای نظـامی. البته این دو دادگـاه در قـانون اساسـی ذکر شـده و زیر مجموعه قوه قضـائیه هسـتند، ولی دادگاه ویژه روحانیت به دستور امام خمینی(ره) و بنا بر اختیاراتی که ولی فقیه دارد، تأسیس شده و زیر نظر او اداره می‌شود (با نصب دادستان و...).

علت مخالفت‌های اخیر می‌تواند عوامل متعددی باشد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- بعضـی معتقدنـد جریـان خاصـی در صـدد تضـعیف ارگان‌هـا و سازمان‌هـا و نهادهـایی کـه زیر نظر ولا-یت فقیه به انجام وظیفه مشغولند، وجوددارد. حرکت اخیر در تضعیف دادگاه ویژه شاید در همان راستا باشد.

۲- گروهی نظر کارشناسـی داشـته و انتقادهـایی بـه برخی دادگاه‌هـای صـنفی یـا ساختـار خـاص دادگـاه ویژه دارنـد. آنهـا غرض خیرخواهانه دارند و به دنبال سیاسی کاری‌های احتمالی نیستند.

۳- افراد خاصـی از گروه‌ها و سلیقه‌های مختلف به علت جرائم مختلفی مورد محاکمه این دادگاه قرار گرفته‌اند؛ در نتیجه خشم آنها برافروخته گشته و در پی اعتراض به این تشکیلات هستند.

البته مـا مـدافع تمـام عملکردهـای دادگاه ویژه نیستیم، چرا که این امر مسـتلزم اطلاع کامل از همه امور آن دادگاه است که از حیطه فعالیت‌های این واحد خارج است.

چرا اسلام از نظر حقوقی تفاوتهایی بین حر و عبد , زن و مرد و برده و آزاد قائل شده اند؟ چرا در اسلام افراد به حر و عبد تقسیم شده اند؟

پرسش

چرا اسـلام از نظر حقوقی تفاوتهایی بین حر و عبـد , زن و مرد و برده و آزاد قائل شده اند؟ چرا در اسـلام افراد به حر و عبد تقسـیم شده اند؟

پاسخ

ابتـدا دربـاره ئ این که چرا انسـان ها به حرأ و عبـد تقسـیم شـده انـد گفتنی است که ; زنـدگی اجتماعی بشـر تا چنـدین قرن پیش اقتضای آن را داشته که نظام بردگی بر قرار باشد. اسلام نیز بنا بر مقتضیات زمان و عدم امکان لغو یکباره , آن را امضا نموده , ولی حقوقی را از نظر اخلاقی و قـانونی برای آنـان برقرار و زمینه هـای فراوانی را برای آزادسـازی تـدریجی بردگان فراهم آورد. اساساا آزادسـازی برده , یکی از اعمال شایسـته و بسـیار با فضـیلت دانسـته شـده و اسـلام همواره مردم را به آن ترغیب کرده است . از نظر حقوقی و اخلاقی نیز اسلام نظامی کامل را برای حمایت از آنها فراهم ساخته و همواه در جهت حفظ حقوق آنان توصیه کرده است . مسائله برده برداری به طور گسترده ای در عصـر ظهور اسـلام شایع بود, به طوری که شاید کمتر خانه ای یافت می شد که صاحب آن برده ای نداشـته باشـد. شـما ملاحظه کنیـد با این وصف آیا امکان دارد که یک شـبه آن را لغو نمود و برده داری را حرام اعلام کرد؟ در آن صورت هم زنـدگی مردم مختل می شد و هم خود بردگان نیز متحیر و سرگردان می شدند که چه کنند و به کجا پناه برند. ولی در عین حال اسـلام با طرح و برنامه ای که ارائه داد: اولاا ;نشان داد که برده داری را دوست ندارد و گرنه به جای تشویق بر آزادی بردگان , تشویق به نگاه داری و تـداوم بردگی آنها می کرد. ثانیاا ;با این طرح چنان برنامه ریزی فرمود که در دراز مدت این مسـائله ریشه کن شود. از این رو اصـل آزاد کردن برده عمـل بسـیار پسـندیده و ارزشـمندی تلقی شـد و نبی اکرم (ص) و ائمه هـدی (ع) اسوه ئ آزاد کردن برده هـا بودنـد و به هر بهـانه ای آنهـا را آزاد می کردنـد و نیز در کفـاره هـا که یکی از ابعـاد آن , آزادی غلام و برده قرار گرفته است . به این نکته نیز توجه داشته باشید که اگر می بینید ما در احکام اسلامی شرح وظایفی نسبت به بردگـان داریم , به خـاطر این است که این مسـائله آن روز مطرح بوده و برای رعـایت حـد و انصاف در حقوق آنها و نیز چگونگی معاشرت اجتماعی با آنها به ناچار مردم باید تکلیف شرعی خود را می دانستند. برای آگاهی بیشتر ر.ک : بردگی از دیدگاه اسلام , مصـطفی حسـینی . اگر حکمی به تنـاسب برخی از زمـان ها در قرآن وجود دارد, منافاتی با فراگیر بودن قرآن نـدارد ;چرا که به هر حال موضوع حرأ و عبـد و احکام حقوقی آن از نیازهای مهم عصـر نزول و قرن ها پس از آن بوده است . اگر قرآن به نیازهای یک عصـر و یـا دوره پاسـخ نگویـد, نقص محسوب می شود ;ولی پاسـخ گویی به نیازهـای محـدود برای قرآن کمـال است نه کـاستی . دربـاره موضوع مقـام انسانی حر و عبـد گفتنی است که از دیـدگاه قرآن مقام و ارزش انسانی حر و عبـد یکی است ; چنان که مقام انسـانی زن و مرد نیز یکی اسـت , اگر به مجمـوعه آیـات قرآن بنگریـد این حقیقت را به روشـنی خواهیـد دیـد: ((خلقکم من نفس واحـده ; ای آدمیان ! شـما جملگی از یک حقیقت آفریـده شده اید)), (نسائ, آیه ۲) و ((خلقکم من تراب ; شـما همگی از خاک آفریـده شـده اید)) و ((انا خلقناکم من ذکر وانثی و جعلناکم شـعوباا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم ; ما شـما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه ها و قبیله ها قرار دادیم تا شناخته شوید همانا گرامی ترین شما در نزد خداوند با تقواترین شما است)). امـا درباره ئ قسـمت اول سوئال شـما گفتنی است که ; اگر از نظر حقوقی تفاوت هایی برای حر و عبـد و زن و مرد قرار داده شـده است صـرفاا جنبه اعتبـاری و مناسبت اقتصادی و اجتماعی دارد, نه این که به شائن و مقام انسانی آنان مربوط باشـد ;مثلاا اگر ارث مرد دو برابر زن است بـدان معنـا نیست که ارزش او دو برابر زن است ; بلکه این گونه احکـام مصـلحت هـای اقتصـادی و اجتماعی دارد و ربطی به مقام انسانی آنها نـدارد ;یعنی , حقوق متفاوت برای بنده و آزاد به جهت ایجاد تعادل در جامعه بوده است ; تا اولاا بردگـان که پـذیرفته شـدگان در جـامعه اسـلامی بودنـد حریم مالکـان خود را حفظ کننـد و ثانیاا برای آزاد شـدن تلاش کننـد و از بردگی رهایی یابند. مطالعه امور بردگان بدون داشـتن تصویری صـحیح از کیفیت روابط و چگونگی برده شدن افراد ممکن نیست . همـان گونه که امروزه برای افراد مهـاجر قوانینی خاص در کشورها وضع می کننـد تا تعادل اجتماعی و دیگر شوئون جامعه محفوظ بماند. بردگان نیز در گذشـته شبیه به چنین وضـعیتی داشـته اند. از این رو در آن شرایط هیچ کس معترض به این نوع قوانین نبوده و

آن را غیر عادلانه نمی دانسته است ; حتی خود بردگان . (البته با توجه به مقام و شخصیت انسانی و حقوقی که اسلام برای بردگان در نظر گرفته بود.

دیه یکی از قوانین اسلام است. چرا دیه زن نصف مرد است (حتی اگر اقتصاد خانواده به دست زن باشد.)

پرسش

دیه یکی از قوانین اسلام است. چرا دیه زن نصف مرد است (حتی اگر اقتصاد خانواده به دست زن باشد.)

پاسخ

بررسی جامع و همه جانبه این مسأله در خور تحقیقی ژرف و گسترده است، لیکن در اینجا چند نکته را به اختصار یادآور می‌شویم:
الف) در نظام حقوقی اسلام بیش از هر مکتب دیگری تساوی حقوق زن و مرد رعایت گردیده است. در آغاز باید فرق بین تساوی(Equality) و تشابه(Similarity) را به خوبی دریافت. بی‌توجهی به این مسأله موجب خلط و مغالطه بسیاری می‌شود. تشابه به معنای همانندی و همشکلی روبناهای حقوقی است. این همان جریانی است که فمنیسم(Feminism) غربی در دام آن گرفتار آمد و پنداشت که تبعیض‌زدایی در روابط زن و مرد در گرو وضع حقوق کاملاً مشابه است. در حالی که این رویکرد نه سودی برای مرد در پی داشت و نه برای زن؛ بلکه روند انهدام بنیان خانواده را سرعت بخشید و برآیندهای ناگواری برای جامعه بشری در پی آورد.
تساوی به معنای برابری است، نه یکنواختی. در تساوی شرایط گوناگون، تفاوت‌های طبیعی، وظایف و جوانب مختلف ملاحظه می‌شود و چه بسا احکام نامشابهی وضع می‌گردد، بدون آن که بر کسی ستمی روا شود. ولی در تشابه همه این امور نادیده انگاشته شده و فقط به یکنواختی روبناهای حقوقی بسنده می‌شود. بنابراین باید توجه داشت که هرگونه عدم تشابه قواعد حقوقی به منزله نفی تساوی نیست و هر نوع تشابه و یکنواختی به منزله رعایت تساوی نمی‌باشد.
ب) تفاوتهای حقوقی به معنای تفاوت در ارزش‌ها و کمالات انسانی نیست و اسلام بر برابری زن و مرد در کرامت‌های انسانی تأکید فراوان دارد.
ج) مسأله ارث و دیه زن در نظام حقوقی اسلام جزئی از کل است و نگاه به آن به صورت گسسته و بی‌ارتباط با دیگر اجزای این مجموعه راهزن اندیشه و موجب برداشت‌های ناصواب می‌شود، بنابراین نمی‌توان این احکام را جدا از مجموعه نظام خانواده در اسلام مورد توجه قرار داد.
توضیح: توجه به عوامل ذیل در فهم بهتر مسأله مؤثر است:
۱- قانون برای نوع افراد وضع می شود نه برای اشخاص و موارد استثنایی، لذا باید مصلحت نوعیه ملاک قانونگذاری و تعیین حق و تکلیف باشد.
۲- بین حق و تکلیف یک نوع تلازم و توازنی وجود دارد، وقتی در اسلام نفقه را بر عهده مرد گذاشته است، باید یک منبع درآمدی برای او تعریف و تعیین شود و هرگاه این مرجع پرداخت نفقه حذف شود به یک نحو جایگزین در نظر گرفته شود.
شاید گفته شود در همه جوامع، امور اقتصادی و مرجع امرار معاش، مرد نیست، زنان نیز کارمند یا کارگر هستند و زندگی را اداره

می کنند، پس در این صورت هرگاه زنی کشته شود باید برای عائله ای را که ایشان تکفل و سرپرستی می کردند، حقی به نام دیه برابر دیه مردان منظور شود ولو آن که شارع مقدس این مسأله را به شکل یک شرط یا استثناء در حکم بیان کند به این که هرگاه زنی که کشته شده است مسؤول امرار معاش خانواده باشد، دیه او برابر با دیه مرد است.

پاسخ آن است که: اولاً، یکی از حکمت های تفاوت در دیه بحث نفقه و تأمین مخارج زندگی است که تمام علت (علت تامه) همین امر باشد.

ثانیا، در همین مورد نیز گرچه همسر خانواده (زن) به هر دلیلی مثل مرگ شوهرش یا ناتوانی و... مرجع امرار معاش باشد ولی از جهت شرعی و قانونی به عنوان یک وظیفه و مسؤولیت و تکلیف بر عهده او نیست، لذا تکلیفی بر او تحمیل نشده است تا حقی برای او وضع شود.

د) دیه و ارث زن در همه موارد کمتر از مرد نیست، بلکه در مواردی کاملاً یکسان و در مواردی ارث زن بیش از مرد است، از جمله:

۱- دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است.

۲- میراث پدر و مادر یا بستگان مادری، بین زن و مرد یکسان است. همچنین در کلاله امی طرف مادری برطرف پدری مقدم می‌شود و اگر زن نسبت به میت نزدیکتر از مرد باشد، چیزی به مرد نمی‌رسد.

۳- اگر در مواردی ارث و دیه زن کمتر از مرد می‌باشد، این مسأله مبتنی بر مصالحی در نظام خانوادگی و روابط زن و مرد می‌باشد و در مقابل نه تنها به نیکوترین وجهی جبران شده است، بلکه اساسا حقوق زن در چنین نظامی بسیار بیش از مرد و فراتر از چیزی است که در «فمنیسم» غربی وجود دارد. توضیح این که:

الف) اسلام در شرایطی به زن حق ارث بردن داد که به کلی زن از این حق محروم بود و نه تنها از مرد ارث نمی‌برد، بلکه خود همچون کالایی به ارث برده می‌شد.

ب) اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و او را در تصرف دارایی خود استقلال بخشید.

ج) علاوه بر استقلال اقتصادی، اسلام در هیچ شرایطی زن را موظف به تأمین نیازمندی‌های خود و خانواده قرار نداده است. بنابراین دارایی‌های خود را در هر راه مشروعی می‌تواند صرف کند و در عین حال برای رفع نیازمندی‌های خود تأمین جداگانه دارد؛ یعنی، نفقه او در هر حال بر عهده مرد است و اگر خودش نیز درآمد اقتصادی داشته باشد مالک شخصی آن درآمدها است و موظف نیست که آنها را در جهت نیازمندی‌های خانواده و یا حتی نیازمندی‌های خود صرف کند، لیکن مرد در هر حال موظف است که نیازهای زن را تأمین نماید، بنابراین شرایط جدید زندگی با احکام اسلام هیچ تعارضی ندارد.

ه) اسلام دو حق اقتصادی برای زن بر عهده مرد قرار داده است:

۱- مهریه؛ که افزون بر اصل مهریه، حق تعیین میزان آن نیز به دست خود زن می‌باشد.

۲- نفقه؛ نفقه و تأمین مالی نیازمندی‌های زن در زندگی نیز بر عهده مرد است.

اما در کشورهای غربی و دارای نگرش فمینیستی که در تبلیغات پرهیاهوی جهانی خود را بزرگترین حامیان حقوق زن قلمداد می‌کنند، چه می‌گذرد؟ در آنجا:

اولاً، چیزی به نام حق نفقه وجود ندارد و زن نیز مجبور است برای تأمین معاش خود به تلاش و فعالیت بپردازد. در حالی که در حقوق اسلامی زن اگر کاری هم بکند، درآمد بالایی نیز کسب کند دارایی‌اش برای خودش محفوظ است و تأمین نیازمندی‌های او بر عهده مرد است.

ثانیا؛ در جهان غرب شخص می‌تواند با وصیت خود، شخص واحدی را وارث تمام دارایی خود بگرداند و اندکی از آن را به زن

ندهد. شگفت اینجا است که در موارد متعددی دیده شده است که ثروتمندان بزرگی تمام دارایی خود را طبق وصیت برای گربه یا سگ خود به ارث نهاده‌اند و تمام اعضای خانواده را از آن محروم ساخته‌اند! در حالی که در حقوق اسلامی ماترک میت براساس حکم معین الهی تقسیم و توزیع می‌شود و کسی نمی‌تواند زن و فرزند را از حقوق خود محروم سازد. بنابراین اگر مشاهده می‌شود که در مواردی در حقوق اسلامی دیه و یا میراث زن نصف مرد می‌باشد ازاین‌رو است که مرد باید دارایی خود را برای زن به مصرف برساند، در حالی که چنین وظیفه‌ای برای زن مقرر نشده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ «المیزان» می‌نویسد: «نتیجه این گونه تقسیم ارث بین مرد و زن آن است که در مرحله «تملک»، مرد دو برابر زن، مالک می‌شود. ولی در مرحله «مصرف»، همیشه زن

دو برابر مرد بهره می‌برد. زیرا زن، سهم و دارایی خود را برای خود نگه می‌دارد ولی مرد باید نفقه زن را نیز بپردازد و در واقع نیمی از دارایی خود را صرف زن می‌کند»، (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۵).

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری

۲- زن در آیینه جمال و جلال آیت‌اللّه‌جوادی آملی

۳- قرآن و مقام زن سید علی کمالی

۴- بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران حسین مهرپور

۵- قوانین فقه اسلامی، ج ۱ دکتر صبحی محمصانی، ترجمه: جمال‌الدین جمالی محلاتی

۶- روشنفکر و روشنفکرنما داود الهامی

۷- زن از دیدگاه اسلام ربانی خلخالی

۸- درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام محمد رضا زیبایی‌نژاد - محمد تقی سبحانی

۹- یکنواختی حقوق زن و مرد (فمینیسم، فراز یا فرود) سید ابراهیم حسینی، مجله پرسمان سال ۲، شماره ۴ (دی ماه ۸۱)

آیا قانون اساسی جعلی است یا اعتباری؟

پرسش

آیا قانون اساسی جعلی است یا اعتباری؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال گفتنی است که:

اولاـ تفکیک میان امور جعلی با امور اعتباری، صحیح نمی باشد؛ زیرا امور جعلی خود اعتباری بوده و هر دو در مقابل امور واقعی هستند. از این رو سؤال فوق را براساس تفکیک میان «اعتباری یا واقعی» دنبال می نماییم.

ثانیا، اگر منظور از قانون اساسی، مطلق قوانین اساسی است، پاسخی کلی و واحد به این سؤال نمی توان داد؛ زیرا قوانین اساسی کشورها هر کدام براساس مکاتب حقوقی حاکم بر آن جامعه شکل گرفته و آنها نیز بسته به ماهیت قواعد حقوقی و مبانی

مشـروعیتشان متفاوت می باشند. برخی مبتنی بر مکتب «حقوق طبیعی» هستند که ملاک قوانین و قواعد حقوقی را تنها واقعیات عینی می دانند و برخی مبتنی بر مکتب «حقوق عقلی» که فقط دستورات عقل عملی را ملاک حقوق و قانون قرار می دهند و برخی مبتنی بر مکـاتب «حقوق پوزیتویستی» هسـتند که قانون و حقوق را دارای ماهیتی صـرفا قراردادی و اعتباری می داننـد و برخی نیز مبتنی بر مکتب «حقوقی اسـلام» بوده که برخلاف مکاتب فوق، ماهیتی دو رویه و مزدوج دارند، یعنی دارای ماهیتی «اعتباری - واقعی» است اعتبـاری از آن جهت که متعلق جعـل و اراده خداونـد قرار گرفته است و واقعی است از آن جهت که اراده تشـریعی الهی همسوی با اراده تکوینی او و هماهنـگ بـا واقعیت هـای موجود در آفرینش جهـان و انسـان است و در نـتیجه قوانین اسـلام مبتنی بر واقعیـات و مصالح و مفاسد نفس الامری است. قواعد حقوقی اسـلام نه صـرفا واقعیتی مکشوف است و نه صـرفا اعتباری مجعول بلکه اعتباراتی است مبتنی بر واقعیات، اعتباراتی که اعتبار کننـده و جاعل آن خداوند علیم و حکیم است. این از نظر ماهیت و در مبنای مشـروعیت نیز نگاه اسلام با نگاه دیگر مکاتب حقوقی متفاوت است چرا که از یک سو از نگاه مکاتب طبیعی و عقلی مبنای مشروعیت، انطباق قاعـده حقوقی با طبیعت و حکم عقل است؛ هر قاعده حقوقی که از این وصف برخوردار باشد مشـروع است، اگر چه دولت و مردم آن را نپذیرنـد و هر قاعـده ای که فاقـد این وصف باشـد، نامشـروع است اگر چه مورد قبول دولت و مردم باشـد و از سوی دیگر از نگاه مکاتب حقوق پوزیتویستی - برعکس نگاه مکاتب حقوق طبیعی و عقلی - مبنای مشروعیت اعتبار محض است هر قاعده ای را که دولت یا مردم الزامی بدانند قاعده ای حقوقی و مشروع محسوب می شود، اگر چه مخالف قوانین طبیعت و عقل باشد و برعکس هر قانونی را که دولت و یا مردم الزامی نپندارند، قاعده ای غیرحقوقی و احیانا نامشـروع تلقی خواهد شد، هر چند منطبق بر واقعیات و داده های عقلی باشد.

اما از نگاه اسـلام، مبنای مشـروعیت، انطباق قاعـده حقوقی با اراده خداونـدی است که حکیم و علیم علی الاطلاق است. هر قاعده و قانونی که منطبق بر اراده مطلق حاکم بر جهان و انسان یعنی اراده خداوند باشد مشروع محسوب می گردد اگر چه مورد قبول دولت و مردم قرار نگیرد و برعکس قاعـده و قـانونی که بـا اراده الهی ناسازگـار باشـد از مشـروعیت بی بهره است هر چنـد مـورد پـذیرش دولت و مردم باشد (فلسفه حقوق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، صص ۶۳ - ۷۳).

ثالثا، اگر منظور از قانون اساسـی در سؤال قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، باید گفت از آنجا که این قانون اساسی مبتنی بر مکتب حقوقی اسـلام و منابع اصـیل اسلامی یعنی قرآن، سنت و عقل بوده و از نظر ماهیت و مبنای مشروعیت تابع آن است دارای ماهیتی «اعتباری - واقعی» است.

آیا قانون اساسی ایران الگویی از قانون های فرانسه و دیگر کشورها است؟

پرسش

آیا قانون اساسی ایران الگویی از قانون های فرانسه و دیگر کشورها است؟

پاسخ

مسـلما در بررسـی و مقـایسه قوانین اساسـی کشورها با یکـدیگر، شـباهت ها و تفاوت هایی وجود دارد و قانون اساسـی ما نیز از این قاعـده مسـتثنی نیست، اما هرگز نبایـد تصور شود که وجود برخی شـباهت ها به معنای الگو گیری قانون اساسـی جمهوری اسـلامی

ایران از قوانین اساسی سایر کشورهاست، زیرا همچنان که در ذیل می آیـد، مبانی و منابع تدوین حقوق اساسی جمهوری اسلامی کاملا جدید و الگویی متفاوت از حقوق اساسی سایر کشورهاست. البته استفاده از تجارب و دستاوردهای مثبت بشری در اداره هر چه بهتر جامعه از آموزه های مؤکد دین مبین اسلام است که تدوین کنندگان قانون اساسی نظام اسلامی به آن عمل نموده اند.

در هر صورت به دلیل گستردگی موضوع، به ذکر برخی از مهمترین تفاوت ها و شباهت های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با قانون اساسی فرانسه می پردازیم:

الف. شباهت ها: قانون اساسی کشور ما همانند قانون اساسی فرانسه «شکلی می باشد».

جهت آگاهی بیشتر ر.ک: ابوالفضل قاضی، بایسته های حقوق اساسی، نشر یلدا، ۱۳۷۳، ص ۲۲.

قانون اساسی شکلی، قانونی جامد، سخت و انعطاف ناپذیر است و بازنگری و تجدید نظر در قانون اساسی به شیوه قوانین عادی و از طریق مجالس مقننه ممکن نیست بلکه این امر بایـد توسط مجلس ویژه ای (مجلس خبرگـان یـا مجلس مؤسسان) یا به وسیله آراء مردم و همه پرسی و یا مخلوطی از شیوه های مختلف انجام پذیرد.

قواعد حقوقی فرانسه، دارای سلسله مراتبی می باشند؛ یعنی مصوبات انجمن شهر و روستا نمی تواند خلاف مصوبات هیئت دولت باشد و مصوبات هیئت دولت نمی توانـد خلاف مصوبات مجلس باشـد و مصوبات مجلس نمی توانـد مغایر مصوبات قانون اساسی باشد قـانون اساسی یـک هنجار برتر حقوقی است و بنا به نظر قائلان به قانون اساسی شکلی، این اصل برتر، تنها در قانون اساسی شکلی وجود دارد در مقابل قانون اساسی شکلی، قانون اساسی ماهوی است که بیشتر قواعـد آن، براساس عرف تدوین می شود و الگوی آن انگلستان است، چیزی به نام کتابچه قانون اساسی وجود نـدارد، چنان که در قواعـد حقوقی آن نیز سلسله مراتبی وجود ندارد و اصلی به نام اصل برتر قانون اساسی، نسبت به سایر هنجارهای حقوقی منعقد نیست؛ بنابراین مجلس عوام آنها به راحتی می تواند برخلاف اصول قانون اساسی تصمیم بگیرد، مثلا پادشاهی مشروط انگلستان را به پادشاهی جمهوری تبدیل کند و...

بنابراین شکل ظاهری قانون اساسی جمهوری اسلامی و شیوه تدوین آن بیشتر همانند قانون اساسی فرانسه است. وجود دیوان عدالت اداری و بعضی از ساختارها و سازمان های دیگر در قانون اسای ما، همانند مدل فرانسه است (قانون اساسی و ضمانت های اجرایی آن، عباس کعبی، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۱۵).

ب. تفاوت ها: اما با این همه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در منشأ تدوین و شکل گیری، منطبق با هیچ کدام از شیوه های متداول در دنیا نیست بلکه شیوه متفاوتی است که می توان آن را «قانون اساسی ناشی از شریعت» نام گذارد و آن را چنین تعریف کرد: قانون اساسی مجموعه ی قوانین و مقرراتی است درباره ماهیت دولت، حکومت و حقوق ملت که مبتنی بر شرع مقدس تدوین شده است.

ارکان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: ۱- پذیرش ملت، ۲- اجتهاد مستمر فقها براساس کتاب و سنت معصومین(ع) ۳- تأیید ولی فقیه (همان، ص ۱۰).

و حال آن که منشأ تدوین قانون اساسی فرانسه تنها براساس دیدگاه مادی گرایانه اومانیستی وخواست مردم استوار است. یکی دیگر از تفاوت ها در این است که طبق اصل پنجم قانون اساسی فرانسه، عالی ترین مقام کشور رئیس جمهوری است اما در قانون اساسی ایران، رئیس جمهور بعد از ولی فقیه قرار دارد. و تفاوت های بیشمار دیگری که جهت آشنایی با آنان می توانید به منابعی که درباره حقوق اساسی تطبیقی نگاشته شده است مراجعه نمایید. (مانند: حقوق اساسی تطبیقی، دکتر سید جلال الدین مدنی، نشر گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۴).

آیاسنگسارکردن عملی وحشیانه نیست؟ چرا در این حکم تجدید نظری صورت نگرفته تاچهره اسلام آلوده وخشن جلوه نکند؟ چرادرماههای حرام دیه دوبرابرمیشود؟ دراین ماههاارزش اقتصادی فرد بیشتر میشود؟ لطفا"توضیح کافی دهید.این حکم غیرمنطقی است.

پرسش

آیاسنگسارکردن عملی وحشیانه نیست؟ چرا در این حکم تجدید نظری صورت نگرفته تاچهره اسلام آلوده وخشن جلوه نکند؟ چرادرماههای حرام دیه دوبرابرمیشود؟ دراین ماههاارزش اقتصادی فرد بیشتر میشود؟ لطفا"توضیح کافی دهید.این حکم غیرمنطقی است.

پاسخ

سنگسار

پاسخ به این پرسش ، نیاز به بررسی مفهوم خشونت، مدارا و منشا آن و ملاک وضع احکام از منظر غرب و اسلام دارد.

مدارا از منظر غرب و اسلام

واژه مدارا که در زبان فرانسوی «تولوانس» و در زبان انگلیسی «تالونس» (Tolernce) به کار می رود، در مقابل خشونت قرار دارد مفهوم «تولرانس» از جمله اصطلاحات فرهنگ مدرن غربی است که پس از رنسانس به تدریج رشد کرد و قبول عام یافت و امروز یکی از مشخصه های اصلی فرهنگی الحادی غرب شناخته می شود. در ریشه یابی این مهفوم باید بگوییم که اولا: در فرهنگ مسلط غرب همه ارزش ها_ اعم از ارزش های اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی _امور اعتباری هستند و ریشه عقلانی و واقعی ندارد. به عبارت دیگر، ارزش ها تابع خواست ها و سلیقه های مردم هستند. . مادامی که جامعه آن را می پذیرد، ارزشمند است و اگر روزی سلیقه مردم تغییر کرد، همان ارزش تبدیل به ضد ارزش می گردد.

ثانیا: اعتقادات و باورهای دینی را نیز در شمار همان ارزش های اعتباری قرار می دهند و فرد را در گزینش آن ها و یا طرد آن ها آزاد می بیند و آن ها را در حد یک سلیقه مانند سلیقه در انتخاب رنگ لباس تنزل می دهند.

از این رو، عدم حساسیت آنان به مسئله رذایل اخلاقی و کارهای ناشایست بدان جت است که در تفکر آنان انسان یک موجود ارزشی متمایز از حیوانات نیست یعنی در منطق تفکر آنان تعالی بینش ها و گرایش های انسانی لحاظ نمی شود. اما از دیدگاه اسلام و فرهنگ اسلامی، مقدسات و ارزش های دینی به مراتب از حال، مال، ناموس و بستگان عزیزتر است. دینی که تنها راه رسیدن انسان به سعادت و خوش بختی جاویدان است و آن چنان گرانقدر است که ۱۲۴ هزار پیامبر برای رساندنآن به بشر از سوی خدای متعال فرستاده شده اند و در راه آن زحمت های بی پایانی را متحمل شدند و بلکه برخی جان خود را فدای آن کرده اند، چزی نیست که بتوان با تساهل و مدارا در مورد هتک و تضعیف آن برخورد کرد. به راستی اگر اسلام، «تولرانس» را آن گونه که در غرب امروز رایج است می پذیرفت، چرا امام حسین علیه السلام در برابر ایجاد تغییر و بدعت گذاری در پاره ای از احکام دین، و نه حتی همه آن، به آن همه رشادت دست زد و خویشتن و فرزندان و یارانش را فدای اسلام کرد؟ و یا چرا مجازات اعدام را برای مرتد در نظر می گرفت؟ آیا اسلام دین و احکام آن را تا حد یک سلیقه تنزل می دهد که هرگاه خواستیم بتوانیم آن را تغییر دهیم و یاهر گونه خواستیم به آن توهین روا داریم؟ (مصباح یزدی، محمدتقی، پاسخ استاد به جوانان پرسش گر، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶)

ملاک وضع احکام از منظر غرب و اسلام

از منظر غرب بعد از رنسانس، که به لیبرالیسم و اومانیسم روی آورده اند، در جهان بینی، هنر، اخلاق و حقوق و ... انسان مدار و

محور هر گونه تلاش است و خالق همه ارزش ها و ملاک تشخیص خیر و شر است. برای آنان به آنچه اصالت دارد به خواسته و لذت های انسان است و اگر دینی هم معتبر باشد، باید رد جهت تامین هواهای نفسانی افراد و هماهنگ با خواسته های وی باشد.

از نظر اخلاق نیز که ملاک تمایز انسان و حیوان است بر اساس بینش اومانیستی و لیبرالیستی، انسان در آزادی جسمیش، هیچ قید و بندی ندارد، بر اساس این بینش دیگر جایی برای صحبت از حجاب، عفت و ... نمی ماند. با این مبنا مسئله ای به نام اخلاق یا نهاد خانواده ارزش و قداستی نخواهد داشت.

اما از منظر اسلام، از آن جا که انسان قوام خلیفه اللهی دارد و تفاوت اساسی با حیوان دارد ، ملاک وضع احکام رابطه هر انسان و خداوند و رسیدن انسان به خداوند و کمال است و بر اساس این بینش غرائز موجود در بشر، فقط یک نیاز و مایه تداوم زندگی بشر تلقی می شود اما به عنوان یک ارزش مطرح نیست، لذا معتقد است که این نیاز غریزی باید به نحو معقول و معتدل ارضاء شود ، چرا که غریزه جنسی، انسانیت انسان را تشکیل نمی دهد لذا در محدوده نیازها باید بررسی شده، شرایط مناسب را برای ارضاء متوازن و معقول آن فراهم آوریم. با این نگرش برای حفظ انسانیت انسان، وجود انضباط و قید و بند به عنوان عامل مصونیت مطرح می شود نه محدودیت. (فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۷، ص ۱۵۵ و ۱۷۰)

خشن نمایی حدود و تعزیرات اسلام

متاسفانه ، قضاوت خشونت در مورد حدود و تعزیراتی که اسلام وضع کرده است، در یک قضاوت اجمالی و بدون در نظر گرفتن همه جوانب صورت می گیرد و معمول این گونه قضاوت ها در این گونه مسایل اجتماعی و حقوقی از جهان بینی ما و برداشتی که درباره آدمی و جامعه انسانی داریم بر می خیزد. برخی در این قضاوت ها بدون در نظر گرفتن تمام شرایط حدود و تعزیرات اسلامی و راه های اثبات و راه های تخفیف و همچنین نتایج نهایی این گناهان و اثرات زیانبار آن برای جامعه حکم به خشن بودن حدود و تعزیرات می دهند.

برای مثال، برخی ، با مشاهده جوامع غربی که نوشیدن شراب را مانند آب خوردن می دانند یا رواج فسادهای جنسی را ، دلیل کم اهمیت بودن این گناهان دانسته و اجرای حدود را خشن می دانند، در حالی که اگر آمار طلاق و از هم پاشیدن خانواده ها، فرزند های نامشروع که غالبا بر اساس تجربه دانشمندان، افرادی تبه کار و بی رحم و جانی از آب در می آیند، کودکان بی سرپرست و انواع بیماریهای جسمی و روحی که زایید بی بند و باری های جنسی است را ملاحظه کنیم، قبول خواهیم کرد که آلودگی های جنسی به هیچ وجه مسئله ساده ای نیست که بتوان از آن به اسانی گذشت، بلکه گاهی سرنوشت یک جامعه با آن گره می خورد و موجودیت آن به خطر می افتد.

با در نظر گرفتن همه این جوانب، معلوم می شود که حدود و تعزیرات اسلام چندان خشن نیستند. از سوی دیگر شاید برخی از این مجازات ها مانند سنگسار، سنگین به نظر برسند ولی اسلام راه های اثبات آن را چنان محدود کرده است که در عمل دامان افراد بسیار کمی را می گیرد، در عین این که وحشت از آن به عنوان یک عامل بازدارنده روی افراد منحرف اثر خود را خواهد گذاشت.

برای مثال، در مورد ثبوت زنا، بر اساس آیه ۱۵ سوره نساء شاهدها به چهار نفر افزایش یافتند از سوی دیگر برای شهادت شهود، شرایطی تعیین شده است از قبیل رویت و عدم قناعت به قرائن و هماهنگی شهادت شهود و مانند آن، که اثبات جرم را سخت تر می کند.

روشن است که با این شرایط تنها افراد بی باک و بی پروا ممکن است مجرم شناخته شوند و بدیهی است که این چنین اشخاصی باید به اشد مجازات گرفتار شوند تا عبرت دیگران گردند. و جامعه سالم بماند.

از نکات پیش معلوم می شود که پس از اثبات جرم، به هر طریقی که شده باید مجازات اجراء شود و در هنگام اجرای مجازات که مربوط به اجتماع می شود نباید عاطفه، محبت و احساسات جایگزین عقل شود، بلکه تا آن جا که پای مجازات الهی در میان است

و به مصلحت عامه بشریت است باید حکم اجراء شود، چنان که خداوند متعال در حکم زنای غیرمحصنه می فرماید: «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رافت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مومنان مجازاتشان را مشاهده کنند. (نور، ۲)

در پایان شایان ذکر است، چنانچه ما مسلمانان بخواهیم بر اساس خوش آمدی غربی ها، حدود و تعزیرات خودمان را اجرا کنیم باید دست از همه آن ها بکشیم، چرا که آن ها نه تنها سنگسار بلکه شلاق زدن ، اعدام، آزاد نبود روابط جنسی و ... همه را خشن می بینند و بر اساس گفته قرآن کریم تا مادامی که شما مسلمانان کاملا به میل آنان رفتار نکنید از شما راضی نخواهند شد، و «لن ترضی عنك اليهود و لاالنصاری حتی تتبع ملتهم قل ان هدی الله هو الهدی و لئن اتبعت اهواء هم بعد الذی جاءك من العلم مالك من الله من ولی و لانصير» (بقره، ۱۲۰) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهد شد، تا [به طور کامل تسلیم خواسته های آنان شوی و] آنها بین [تحریف یافته] آنان پیروی کنی. بگو: «هدایت الهی، تنها هدایت است» و اگر از هوی و هوس های آنان پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده ای، هیچ سرپرست و یاوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود».

دیه

پیش از پاسخ شایان ذکر است که دیه بر عکس آنچه در فارسی گفته می شود «خون بها» نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش این ها باشد. بلکه به تصریح قرآن، «خون یک انسان برابر با خون همهء انسان ها است» از این رو است که مهم ترین شخصیت های اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است. بنابراین دیه عامل تعیین ارزش و خون بها نیست، بلکه دیه جنبه مجازات دارد که طرف حواسش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و هم تا حدودی جبران خسارت اقتصادی است. یعنی مردی یا زنی در این خانواده از میان رفته است، جای او خالی و این خلاء، خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد میکند. برای پرکردن این خسارت اقتصادی دیه داده می شود. (آیت الله جوادی آملی، زن در آیینه جمال و جلال، ص ۴۱۸)

افزایش دیه در ماه های حرام

شکی نیست که هر جرمی از هر مجرمی با عمد و اختیار، استحقاق جریمه و مجازات را دارد. از سوی دیگر همه مجرمان یکسان نیستند و بدون شک شرایط زمانی و مکانی و روانی و ویژگیهای دیگر آن ها تفاوت دارد.

به همین دلیل امروزه، در تمام قوانین جهان، اموری را با عنوان عوامل تشدید و تخفیف در کنار قوانین کیفری و جزایی قرار می دهند، مثلا بیماری روانی را عامل تخفیف و تکرار در جرم را معمولا عامل تشدید می دادند.

اسلام نیز، از چهارده قرن پیش عوامل تشدید و تخفیف را به صورت جامع و جالبی هم در مجازات های دنیوی و هم در مجازات های اخروی پیش بینی کرده است.

در یک بررسی ساده معلوم می شود «عوامل تخفیف» در اسلام نسبت به «عوامل تشدید» بیشتر است و این به خاطر همان طبیعت ذاتی اسلام است که بر اساس رحم، عاطفه و شعار «یا من سبقت رحمته غضبه» است.

از جمله عوامل تشدید مجازات در اسلام مکان و زمان جرم است. چنانچه جرمی در مکان های عادی یا مکه مکرمه رخ دهد، مجازات به علت قداست مکان مکه مکرمه متفاوت است. هم چنین مجازات در ماه های حرام به علت قداست آن ها شدیدتر شده و دیه قتل در ماه های حرام یک سوم اضافه می شود.

این نوع مجازات به خوبی نشان می دهد که اهمیت جرم تنها بسته به جنبه ذاتی آن نیست، بلکه خصوصیات زمانی و مکانی کاملا در آن موثر است.

از سوی دیگر بدیهی است که چنانچه کسی حرمت اماکن و زمان های مقدس را نگه نداشت مشخص می شود که روح طغیانگری

او بیشتر و جسورتر است و چنین فردی ضرر و خطرش برای جامعه بیشتر است. کما این که افراد غیر مذهبی و آلوده، برخی ایام و اماکن مثلا روز تاسوعا و عاشورا و ... مرتکب گناه نمی شوند.

اصل برائت در قانون اساسی به چه معناست؟

پرسش

اصل برائت در قانون اساسی به چه معناست؟

پاسخ

برائت، یعنی پاک و مبرا بودن از عیب؛ اما در احکام وقتی می گویند ذمّه شما بریء است؛ یعنی، مسؤولیتی در قبالآن حکم یا موضوع ندارید و یا وقتی می گویند: اصل برائت است؛ یعنی، وقتی شک می‌شود که آیا فلان چیز در اسلام حرام است یا حلال، تا زمانی که دلیل روشنی از قرآن و روایات بر حلیّت یا حرمت آن پیدا نگردد، حکم به مباح بودنمی‌شود. و یا اگر در گناهکار بودن کسی شک دارید، تا وقتی که سندی روشن و شاهدی قوی بر مجرم بودن او پیدانگردد، حکم به بی گناهی او می‌شود. البته بحث در رابطه با این مسأله خیلی مفصل است؛ چون یکی از ادله فقهی است و بحث گسترده آن در کتابهای مربوطه بیان شده است.

اصل برائت محدوده اجرایی آن، در محاکم و هنگام اتهام است بدین معنی که اصل بر برائت و عدم ارتکاب جرم است مگر آن که جرم اتهامی نسبت به متهم اثبات شود. پس صرف این که یک نفر متهم به قتل یا فلان جرم یا تخلف باشد نمی شود او را محکوم و مجازات کرد، گرچه با وجود قرائن و امارات اتهامی، برای اثبات ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم می توان او را محاکمه (نه محکوم) کرد.

بنابراین مفاد اصل برائت، نسبت ندادن جرم یا تخلف به افراد است مادامی که جرم یا تخلف آنها اثبات نشود و این معنای اصل سی و هفتم قانون اساسی است که می گوید: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه ثابت گردد».

بر پایه تصریح آیه قرآن مجید و روایات اهل بیت (ع)، هر گاه کسی مسلمانی را بکشد و خانواده فرد مقتول نخواهد قاتل را عفو کند می‌تواند قصاص کند.۱ جز آن که در قانون مجازات اسلامی (ماده ۲۹) برپایه روایات۲ می‌خوانیم: هر گاه مردمسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، در

پرسش

بر پایه تصریح آیه قرآن مجید و روایات اهل بیت (ع)، هر گاه کسی مسلمانی را بکشد و خانواده فرد مقتول نخواهد قاتل را عفو کند می‌تواند قصاص کند.۱ جز آن که در قانون مجازات اسلامی (ماده ۲۹) برپایه روایات۲ می‌خوانیم: هر گاه مردمسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، در صورتی مرد قصاص می‌شود که ولیّ زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه یک مرد را به او (خانواده قاتل) بپردازد.

آنچه جای شبهه و پرسش است این که: چگونه زن در قبال کشتن مرد قصاص می‌شود، بی آن که لازم باشد از سوی خانواده مرد

چیزی به خانواده زن پرداخت شود؛ امّا اگر مردی زنی را بکشد در صورتی می‌توان مرد را قصاص کرد که از سوی خانواده زن مقتول، مبلغی به خانواده مردقاتل تسلیم شود؟!

توضیح آن که، بر پایه فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) دیه کشتن مرد مسلمان یک هزار مثقال شرعی طلا و دیه کشتن یک زن مسلمان، پانصد مثقال است. بنابراین اگر مردی زنی را بکشد در صورتی می‌توان مرد را قصاص کرد که مبلغی معادل پانصد مثقال طلااز سوی خانواده زن به خانواده مرد (قاتل) تسلیم شود.

چرا در اسلام میان زن و مرد تبعیض وجود دارد و ارزش وجود زن پیوسته کمتر از مردان شناخته شده است. همین امر سبب می‌شود که بستگان زن به جای قصاص مرد قاتل،به گرفتن دیه رضایت دهند.آیا این نوع ستم به زن و خانواده او نیست که پس از کشته شدن زن، بستگان او علاوه بر آن که کسی از ایشان کشته شده است ناچار باشند برای قصاص قاتل، پانصد مثقال طلا نیز به خانواده او (قاتل) تقدیم کنند!

پاسخ

قانون قصاص و مجازات پدیده عصر اسلام نیست. در جوامع جاهلی پیش از اسلام نیز در همه ملل وجود داشته است. قرآن از حکم قصاص دردین یهود چنین یاد می‌کند: وکتبنا علیهم فَیها ان النفس بالنفس ...:۳ بر آنان (در تورات) مقرّر کردیم که جان در مقابل جان، چشم در مقابل چشم، بینی در مقابل بینی،...قصاص می‌شود.{M

با این حال، ملل گذشته اغلب میان جرم و جزای آن، عدالت را مراعات نمی‌کردند. مردم عرب گاهی به جای یک نفر ده نفر را به قتل می‌رساندند.۴ و علت این جزای نابرابر را شرافت یک قبیله نسبت به دیگر قبایل می‌دانستند.۵ در اسلام با نزول آیات قصاص این حکم چنین ضابطه یافت:

۱. می‌توان به جای قصاص، عفو کرد و دیه گرفت یا آن را نیز عفو نمود.

۲. قصاص به منظور اجرای فرمان خداوند و تأمین امنیت اجتماعی انجام می‌گیرد. هدف انتقام و تلافی نیست؛ گرچه با قصاص قاتل، خانواده مقتول تا حدّی تشفّی می‌یابند.

۳. به جای یک فرد نمی‌توان چند نفر را کشت، مگر آن که همه در قتل سهیم بوده باشند. نیز باید به جبران کشتن همه آنان به جای یک نفر، از سوی بستگان مقتول مبلغی به بستگان هر یک از ایشان (کشندگان) داده شود.

۴. به جای زن در صورتی می‌توان مردی راکشت که نصف دیه یک مرد مسلمان به خانواده مرد قاتل داده شود.۶ مرحوم مقدس اردبیلی می‌نویسد: این حکم از امور قطعی نزد فقیهان شیعه است.۷ باید دانست چنان که قصاص برای انتقام نیست، دیه نیز بهای جان و خون نمی‌باشد. اگر چنین بود بهای جان و خون یک انسان فرزانه و اندیشمند با جان و خون یک فرد سفیه برابر نمی‌بود. آیا قرآن که با نگرش ارزشی می‌فرماید: «هرگز دانایان و نادانان برابر نیستند» در مسأله دیه و قصاص چگونه تا بدین میزان میان زن و مرد تفاوت می‌نهد و تفاوتی بین فرد فرزانه و عامی مقرر نمی‌دارد؟! این بدان سبب است که دیه و قصاص تعیین کننده ارزش‌ها و امتیازات افراد نیست و بیشتر به تأمین امنیت فردی و اجتماعی نظر دارد و راهکاری برای جبران مسایل اقتصادی و معیشتی بازماندگان افراد کشته شده است. از این رو است که می‌گوییم: دیه نوعی جریمه دنیوی است که دارای معیار خاصی است و کم یا زیاد بودن آن، به شخصیت افراد مربوط نیست. دیه یک فرد عادی با دیه پیشوای عادل مسلمانان یک اندازه است و تخصّص و تعّهد و ایمان در آن تأثیری ندارد. امّا جنبه معنوی – نزد خداوند واز نظر تأثیر مرگ افراد در جامعه – بی تردید کشتن یک فرد برجسته و شایسته به مراتب سهمگین‌تر است و عقوبت سنگین‌تری در قیامت خواهد داشت. بنابراین گاه ممکن استاز این جنبه کشتن یک

طفل یا زن، گناهی بزرگ‌تر از کشتن ده‌ها مرد داشته باشد

آنچه از روایات و گفتار فقها دانسته می‌شود این است که دیه به منظور جبران خساراتی است که در پی کشته شدن افراد به خانواده ایشان وارد می‌آید. به طور عادی چون مرد عهده دار مسؤولیت مخارج خانواده است، کشته شدن وی – به عمد یا به وسیله قصاص– تأثیر زیانبارتری بر خانواده‌اش می گذارد. از نظر اسلام، مرد وظیفه دارد مخارج خانواده‌اش را تأمین کند. مبلغ دیه در حقیقت به فرد قاتل یا مقتول نمی‌رسد. سهم خانواده اوست که سرپرستی را از دست داده است. به همین سبب است که اگر مردی را به جرم کشتن یک زن قصاص می کنند باید برای جبران خسارتی که در اثر کشته شدن آن مرد به خانواده او می‌رسد، مبلغی از سوی بستگان زن به خانواده مرد پرداخت گردد و آنگاه مرد قصاص شود.

این در حالی است که گاه ممکن است خساراتی که جامعه به سبب کشته شدن یک زن متحمل می‌شود، بسی افزون‌تر باشد از خساراتی که به سبب کشته شدن ده‌ها مرد متحمل شده است. اما باید دانست که دیه عهده دار جبران آن خسارت‌های معنوی نیست. به همین سبب است که در روایات می‌خوانیم: با مرگ یک دانشمند اسلامی رخنه‌ای در اسلام پدید می‌آید که با هیچ چیز جبران نمی‌شود. امّا دیه او با یک فرد بی سواد برابر است.

حال اگر در مواردی مسؤول تأمین مخارج خانواده زن باشد و او به دست مردی کشته گردد در پرداخت دیه به بازماندگان وی چیزی افزون داده نمی‌شود. زیرا اولا تأمین معاش مسؤولیتی نبوده است که شرع بر عهده او گذاشته باشد، بلکه وی به دلایل جانبی عهده دار آن گشته است. افزون بر این که در وضع مقررات، قانون گذار، احکام را برای نوع افراد در نظر می گیرد، نه یکایک افراد. از این نظر، به طور نوعی مردان مسؤول تأمین معیشت خانواده هستند،نه زنان. اعضای خانواده مخارج خود را از او می‌طلبند، نه از زن.

با این همه هر گاه د رموردی زن عهده دار مخارج خانواده بود و کشته شد حاکم اسلامی می‌تواند از اموال عمومی، آن خسارت را جبران کند. این نظر از فقیه عالی مقام آیهٔ الله شاهرودی نیز نقل شده است. ایشان در این باره فرموده‌اند: این امر بدان سبب است که پدیده زن کشی تقویت نشود.۸

پی‌نوشت:

۱.یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص. (بقره، ۱۷۸)؛ من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیّه سلطاناً. (اسراء۳۳)؛ ان النفس بالنفس. (مائده،۴۵)؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۶۱.

۲. سلسلهٔ الینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۱۹، جواهر الکلام،ج ۴۲، ص ۸۲.

۳. سوره مائده. آیه ۵۴.

۴. المیزان ج ۲، ص ۴۳۲ – ۴۳۸، در تفسیر آیه ۱۷۸ بقره.

۵. مجمع البیان،ج ۱، ص ۴۸۸ – ۴۹۲، در تفسیرآیه ۱۷۸ سوره بقره.

۶. تمام مذاهب اهل سنّت با این حکم مخالف اند و معتقدند که پرداخت چنین مبلغی به خانواده مرد لازم نیست. (احکام قرآن، ابوبکررازی، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ المهذّب، محیی الدین نووی، ج ۱۸، ص ۵۳۴.

۷. زبده البیان فی احکام القرآن، ص ۶۷۱ و ۶۷۲.

۸. ر. ک: روزنامه قدس، پنجشنبه، ۸۱/۵/۱۰، ص ۱۵.

در خرداد سال ۱۳۶۸ پس از وفات امام خمینی"ره "هنوز قانون اساسی سال ۱۳۵۸ اعتبار داشته است، در شب ۱۵ خرداد سال ۱۳۶۸ مجلس خبرگان آقای خامنه ای را که آنموقع مرجع تقلید نبودند ابتدا بصورت موقت وبعدهم به عنوان رهبر معرفی کردند وبعد قانون اساسی تغییر پیدا کرد. چرا

پرسش

در خرداد سال ۱۳۶۸ پس از وفات امام خمینی"ره "هنوز قانون اساسی سال ۱۳۵۸ اعتبار داشته است، در شب ۱۵ خرداد سال ۱۳۶۸ مجلس خبرگـان آقای خامنه ای را که آنموقع مرجع تقلیـد نبودنـد ابتـدا بصورت موقت وبعـدهم به عنوان رهبر معرفی کردنـد وبعد قانون اساسی تغییر پیدا کرد. چرا مرجعیت آقای خامنه ای بعد اعلام شد وبعد هم قانون اساسی را تغییردادند؟

پاسخ

برادر گرامی جناب آقای ح ، خ مطلبی که در ذهن جنابعالی جا گرفته تماماً براساس مقدماتی است که اساساً واقعیت ندارد، مرحوم امـام خمینی"ره "بعنوان معمـار انقلاـب اسـلامی و نظـام سیاسـی دینی در زمـان حیات خود و دقیقاً درتاریـخ ۴/۲/۶۸ فرمان بررسی مجـددقانون اساسـی را صادر فرمودنـد وعـده ای از نخبگان راتعیین نمودنـد تا مواردی را که نیاز به اصـلاح دارد اصـلاح نموده وبه رؤیت ایشان برسـد. کمیتـهٔ مـذکور دراسرع وقت اصـلاحات موردنظر را انجام وبه تأییـد امام راحل رسـید از جمله تغییرات مهم در قـانون اساسـی که پیش از رحلت امـام مورد تأییـد ایشـان قرار گرفت ومبنای عمل مجلس خبرگان رهبری واقع شـد. بحث برداشـتن شرط مرجعیت از رهبری بود. در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ یکی از شروط رهبری را مرجعیت قرار داده بودند. این شرط در کمیتهٔ بررسـی قـانون اساسـی تعیین شـده از سوی امـام راحـل به شـرط کفایت اجتهاد تغییر کرد. نظر امام"ره "این بود که برای ادارهٔ نظام ورهبری جامعه شـرط اجتهاد کافی است.اگر این اجتهاد به مرجعیت تبـدیل شـد. قید مرجعیت لازم نیست. وهمانگونه که به آگاهی رسـید کلیه اصـلاحات بعمل آمـده مورد تأییـد امام راحل قرار گرفت. وبه تأیید ملت نیز رسـید. پس از رحلت امام خمینی درجلسـهٔ خبرگان ۱۴/۳/۶۸ ش مصـادف بـا ۲۹ شـوال ۱۴۰۹ ق، حضـرت آیت ا...العظمی سـید علی خـامنه ای" حفظه ا"...بـا اکـثریت قـاطع اعضـای مجلس بعنوان رهبر نظام جمهوری اسـلامی ایران برگزیـده شدنـد وهیـچ مطلبی در خصوص موقتی بودن این انتخاب مطرح نشـد. مراتب اجتهـاد مقـام معظم رهبری قبلاً مورد تأییـد بسیاری از مراجع تقلیـد قرار گرفته بود و مرجعیت ایشان نیزاز سوی جامعهٔ مدرسـین حوزهٔ علمیه قم مورد تأییـد قرار گرفت وطی اطلاعیـهٔ مهمی که پس از رحلت آیت ا...العظمی اراکی منتشـر شـد وطی آن مرجعیت ۷ نفر ازعلما و مجتهدین اعلام گردید نام مبارك حضرت آیت ا...العظمی خامنه ای
نیز قید گردید وبه اطلاع جامعهٔ اسلامی رسید بنابرآنچه گذشت :

۱. تغییرات واصلاحات قانون اساسی درزمان حیات امام راحل انجام گرفت و به تأیید آن بزرگوار وملت شریف ایران رسید.

۲. مجلس خبرگـان، مقـام معظم رهـبری را که از مجتهـدین مورد تأییـدخبرگان بودنـد پس از وفـات امـام به عنوان رهبر برگزیـدند ومرجعیت معظم له از سوی جامعه مدرسـین حوزه علمیه قم مورد تأیید قرار گرفت. انتخاب معظم له به هیچ وجه موقتی نبود بلکه به عنـوان رهـبر دائمی برگزیـده شدنـد. نـاگفته نمانـد سه نفر ازمسؤلین طراز اول نظـام (آیت ا...موسوی اردبیلی وآیت ا...خـامنه ای و جناب آقای رفسـنجانی) درحضور فرزند امام"ره ("مرحوم حاج سـید احمد خمینی) پیش از وفات امام ودر حضور امام راحل نسبت به آینده نظام ورهبری انقلاب اظهار نگرانی می کنند. امام می فرمایند" : به هیچ وجه نگران نباشید انسانهای شایسته ای وجود دارند که توانایی وشایسـتگی رهبری دارنـد. از امام سؤال می کننـد چه کسـی لیاقت رهبری دارد؟ وامام به آقای خامنه ای اشاره می کنند ومی فرمایند" : ایشان لیاقت رهبری واداره نظام اسـلامی را دارند درآن روز مقام معظم رهبری از حاضران درجلسه اکیداً درخواست می کنند که این مطلب به هیچ وجه منتشر نشود وجایی مطرح نگردد که همین طور هم می شود اما پس از وفات امام راحل، یادگار

امام، مرحوم حاج احمدآقا خمینی درجلسهٔ خبرگان ظاهر می شوند وبه اتفاق آیت ا...موسوی اردبیلی وجناب هاشمی رفسنجانی مطلب فوق را شهادت می دهند واعضای مجلس خبرگان ازدیدگاه امام راحل وتأییدات ایشان آگاه می شوند. خدای عزوجل را شاکریم که ما را ازنعمت رهبری برخوردار ساخت. امیدواریم قدردان این نعمت بزرگ الهی باشیم. ان شاء ا...

۱ـ چرا با این که خودکشی در دین اسلام حرام است و کسی حق این عمل را ندارد اما پدر و یا پدربزرگ در صورتی که بچه اش را بکشد نباید مجازات شود یعنی پدر و پدر بزرگ حق دارند بچه را بکشند اما همان بچه حق ندارد خودش را بکشد یعنی هر شخصی نسبت به خودش اختیار ندارد ام

پرسش

۱ـ چرا با این که خودکشی در دین اسلام حرام است و کسی حق این عمل را ندارد اما پدر و یا پدربزرگ در صورتی که بچه اش را بکشد نباید مجازات شود یعنی پدر و پدر بزرگ حق دارند بچه را بکشند اما همان بچه حق ندارد خودش را بکشد یعنی هر شخصی نسبت به خودش اختیار ندارد اما پدر و پدر بزرگ در این مورد اختیار دارند؟ لطفا توضیح فرمائید.

پاسخ

این که گفتید پدر و مادر حق دارند بچه شان را بکشند کاملا غلط است. و این که فرمودید نباید مجازات شوند هم غلط است. هیچ کس حق ندارد حق حیات را نه از خود و نه از دیگری سلب کند و این موهبتی از طرف خداوند است که فقط به اختیار اوست و فقط اگر کسی مرتکب قتل شده باشد یا جرائم سنگین را مرتکب شده باشد به فرمان خداوند قصاص یا مجازات می شود.

پدر و مادر هم به هیچ وجه حق کشتن فرزند خود را ندارند آنچه باعث توهم شما شده است این است که حکمی در شرع است که پدر در صورتی که مرتکب قتل فرزندش شده باشد قصاص نمی شود و به خاطر حقی که بر فرزند دارد و اصل در وجود اوست کشته نمی شود اما مجازات دیگری می شود باید دیه پرداخت کند و به زندان برود و برای این کارش سخت توبیخ می شود.

۱ـ آیا دین اسلام معتقد به تشابه حقوق ز ن و مرد است یا معتقد به تساوی حقوق آنان است ؟

پرسش

۱ـ آیا دین اسلام معتقد به تشابه حقوق ز ن و مرد است یا معتقد به تساوی حقوق آنان است ؟

پاسخ

شاید بهتر باشد اشکال را به این صورت مطرح کنیم که: اگر اسلام زن را انسان تمام عیار می دانست حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع می کرد، لکن حقوق مشابه و مساوی برای او قائل نیست، پس زن را یک انسان واقعی نمی شمارد. اصلی که در این استدلال به کار رفته این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی و تشابه آنها در حقوق است. مطلبی

هم که از نظر فلسفی بایـد انگشت روی آن گذاشت این است که لازمه اشتراك زن و مرد در حیثیت انسانی چیست؟ آیا لازمه اش این است که حقوق مساوی یکـدیگر داشته باشند به طوری که ترجیح و امتیاز حقوقی در کـار نباشـد؟ یا لازمه اش این است که حقوق زن ومرد علاوه بر تساوی و برابری، متشابه و یکنواخت هم بوده باشند و هیچ گونه تقسیم کار و تقسیم وظیفه ای درکار نباشـد؟ شـك نیست که لازمه اشتراك زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنها از لحاظ انسانیت، برابری آنها در حقوق انسانی است اما تشابه آنها در حقوق چطور؟

اگر بنا شود تقلید و تبعیت کورکورانه از فلسفه غرب را کنار بگذاریم و در افکار و آراء فلسفی که از ناحیه آنها می رسد به خود اجازه فکر اندیشه بدهیم، اول بایـد ببینیم آیا لازمه تساوی حقوق تشابه حقوق هم هست یا نه؟ تساوی غیر از تشابه است، تساوی برابری است و تشابه یکنواختی. ممکن است پدری ثروت خود را به طوری مساوی میان فرزندان خود تقسیم کند اما به طور متشابه تقسیم نکند. مثلاً ممکن است این پدر چند قلم ثروت داشته باشد؛ هم تجارتخانه داشته باشد و هم ملك مزروعی و هم مستغلات اجاری، ولی نظر به این که قبلاً فرزندان خود را استعداد یابی کرده است، در یکی ذوق و سلیقه تجارت دیده است و در دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی مستغل داری، هنگامی که می خواهد ثروت خود را در حیات خود میان فرزندان تقسیم کند، با در نظر گرفتن این که آنچه به همه فرزندان می دهد از لحاظ ارزش مادی با یکدیگر برابر باشد و ترجیح و امتیازی از این جهت در کار نباشد، به هرکدام از فرزندان خود سرمایه را می دهد که قبلا در آزمایش استعدادیابی آن را مناسب یافته است.

کمیت غیر از کیفیت است، برابری غیر از یکنواختی است، آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یکجور و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است، ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آنها مخالف است. اما غربیها به اسم دفاع از حقوق زن نظریات خود را در باب تشابه حقوق زن به اسم تساوی حقوق تبلیغ می کنند. استاد مطهری نظام حقوق زن در اسلام دراین باره می گوید: نمی دانم چرا کار ما که روزی پرچمدار علم و فلسفه و منطق در جهان بوده ایم باید به آنجا بکشد که دیگران بخواهند نظریات خود را در باب تشابه حقوق زن و مرد با نام مقدس تساوی حقوق به ما تحمیل کنند این درست مثل این است که یک نفر لبو فروش بخواهد لبو بفروشد اما به نام گلابی تبلیغ کند.

ایشان پس از بیان این مسئله به توضیح علت عدم تشابه در حقوق زن ومرد در اسلام پرداخته و می گوید: برای بررسی کامل این مطلب لازم است که در سه قسمت بحث کنیم:۱ـ نظر اسلام درباره مقام انسانی زن از نظر خلقت و آفرینش

۲ـ تفاوتهایی که در خلقت زن و مرد هست برای چه هدفهایی است؟ آیا این تفاوتها سبب می شود که زن و مرد از لحاظ حقوق طبیعی و فطری وضع نامشابهی داشته باشند یا نه؟ ۳ـ تفاوتهایی که در مقررات اسلامی میان زن و مرد هست که آنها را در بعضی قسمتها در وضع نامشابهی قرار می دهد بر اساس چه فلسفه ای است؟ آیا آن فلسفه ها هنوز هم به استحکام خود باقی است؟ (۱)

دوست عزیز در این اوراق مجالی برای پرداختن به جزئیات این مسئله نیست برای اطلاع بیشتر بهتر است به این کتاب(نظام حقوق زن در اسلام) و کتابهای دیگری که در این زمینه نوشته شده است مراجعه فرمایید.

منابع و مآخذ

۱ـ نظام حقوق زن در اسلام، استاد مرتضی مطهری، ص۱۱۶،۱۱۵.

۱ـ چرا با این که خودکشی در دین اسلام حرام است و کسی حق این عمل را ندارد اما پدر و یا پدربزرگ در صورتی که بچه اش را بکشد نباید مجازات شود یعنی پدر و پدر بزرگ حق دارند بچه را بکشند اما همان بچه حق ندارد خودش را بکشد یعنی هر شخصی نسبت به خودش اختیار ندارد ام

پرسش

۱ـ چرا با این که خودکشی در دین اسلام حرام است و کسی حق این عمل را ندارد اما پدر و یا پدربزرگ در صورتی که بچه اش را بکشد نباید مجازات شود یعنی پدر و پدر بزرگ حق دارند بچه را بکشند اما همان بچه حق ندارد خودش را بکشد یعنی هر شخصی نسبت به خودش اختیار ندارد اما پدر و پدر بزرگ در این مورد اختیار دارند؟ لطفا توضیح فرمائید.

پاسخ

این که گفتید پدر و مادر حق دارند بچه شان را بکشند کاملا غلط است. و این که فرمودید نباید مجازات شوند هم غلط است. هیچ کس حق ندارد حق حیات را نه از خود و نه از دیگری سلب کند و این موهبتی از طرف خداوند است که فقط به اختیار اوست و فقط اگر کسی مرتکب قتل شده باشد یا جرائم سنگین را مرتکب شده باشد به فرمان خداوند قصاص یا مجازات می شود.
پدر و مادر هم به هیچ وجه حق کشتن فرزند خود را ندارند آنچه باعث توهم شما شده است این است که حکمی در شرع است که پدر در صورتی که مرتکب قتل فرزندش شده باشد قصاص نمی شود و به خاطر حقی که بر فرزند دارد و اصل در وجود اوست کشته نمی شود اما مجازات دیگری می شود باید دیه پرداخت کند و به زندان برود و برای این کارش سخت توبیخ می شود.

آیا مردم حق دارند برای نسل آینده قانون تصویب کنند؟

پرسش

آیا مردم حق دارند برای نسل آینده قانون تصویب کنند؟

پاسخ

در تمام کشورهای دنیا، رجال سیاسی و علمی، برای کشور خود قانون وضع می‌کنند که مختص به زمان خاص هم نیست. مصلحت کشورها هم اقتضا می‌کند که قانون در آن مملکت روزمره نباشد.
بلی اگر نسلی پدید آمد که با مصوّبات گذشته مخالف بود، می‌تواند قانون را تغییر دهد (همانند انقلاب اسلامی ایران نسبت به دوران شاهنشاهی). البته باید توجّه داشت که این مسأله بستگی به خواست اکثریت مردم دارد؛ نه گروه‌ها و احزاب کوچک؛ یعنی، بیشتر مردم باید به حاکمیت آن قانون معترض باشند که در این صورت آن قانون در زمان‌های مختلف قابل تجدید نظر و اصلاح خواهد بود.
اعتراض به نحوه اجرای قانون و یا مجریان آن، ربطی به اصل مشروعیت و مقبولیت قانون ندارد؛ به عنوان مثال ممکن است ۸۰درصد مردم یک کشور نسبت به گرانی اعتراض داشته باشند؛ ولی برگشت این اعتراض به مدیریت‌ها و عملکرد مسؤولان اقتصادی و اجرایی کشور است؛ نه به اصل نظام و قانون اساسی آن.
یکی از راههای تشخیص این که مردم قانون اساسی را قبول دارند یا خیر، آمار شرکت آنها در انتخابات‌های مختلف است؛ زیرا

شرکت در انتخابات، دلالت بر پـذیرفتن اصل حاکمیت و قانون دارد؛ زیرا در نظر سیاسـی، مخالف اصل حاکمیت، بایـد انتخابات را تحریم کند.

دادگاه ویژه روحانیت بر چه اساس قانونی است ؟

پرسش

دادگاه ویژه روحانیت بر چه اساس قانونی است ؟

پاسخ

مؤسّـِس دادگاه ویژه روحانیّت، امام راحل(ره) بوده است و از آن جا که نظام اسلامی ما بر اساس نظریه «ولایت فقیه» اداره می‌گردد و او بر طبق ولایت الهی خود، اختیار دارد در مواقعی که صـلاح بدانـد ارگان‌ها یا بنیادهای لازم را تأسـیس کند. مقام معظم رهبری نیز بعد از امام راحل، آن را ابقا نموده و از این جهت جایگاهش صددرصد قانونی است.
ضمنا مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نیز در سال جاری قانون دادگاه ویژه را تصویب کرد.

جایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت را بیان کنید.

پرسش

جایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت را بیان کنید.

پاسخ

جایگاه قانونی دادگاه ویژه روحانیت از دو منظر قابل بررسی است:
۱ ـ در قـانون اساسـی به رهبری ولاـیت مطلقه داده شـده و طبق این اصـل هرگـاه ضـرورت یـا شـرایط خـاص زمـان یامصلحت‌های گونـاگون اقتضـا کنـد که ارگـان، نهاد یا سازمانی به وسـیله رهبری تأسـیس گردد، این کار توسط وی انجامخواهـد شـد؛ بلکه بر او واجب است اقدام نماید؛ زیرا بر مسند محافظت از مصلحت‌های اسلام و مسلمین تکیه نمودهاست.
۲ ـ در سال ۷۸ مجلس شورای اسلامی وجود دادگاه ویژه روحانیت را تصویب نمود.
پس وجود این دادگاه هم از نظر قانون اساسی و هم از نظر مصوبات مجلس شورای اسلامی، قانونی می‌باشد.
از نظر عـدالت هم عقـل حکم می‌کنـد در مسائل مهم جامعه، حساسیّت و دقت بیشتری وجود داشـته باشـد. بر همیناساس دادسـرای نظـامی و دادگـاه ویژه مطبوعـات و هیئت منصـفه مطبوعـات تشـکیل گردیـده است. در حـالی که به وجودآنهـا از نظر عـدالت هیچ اشـکالی وارد نیسـت. البته ممکن است در عملکرد این دادگـاه، یـا هر دسـتگاه دیگری اشـکالاتیوجود داشـته باشـد ولی اشـکال در عملکرد باید به صورت موردی عنوان گردد، نه با زیر سؤال بردن اصل آن.

چرا زن نمی تواند رئیس جمهور, رهبر, مرجع تقلید و قاضی بشود؟

پرسش

چرا زن نمی تواند رئیس جمهور, رهبر, مرجع تقلید و قاضی بشود؟

پاسخ

تردیدی نیست که مرد و زن از نظر جسمی و شرایط فیزیولوژیک با یکدیگر متفاوتند و هر یک برای انجام وظایف ویژه‌ای آفریده شده‌اند. اندام مرد برای کارهای سخت و سنگین مناسب است و اندام زن برای کارهای ظریف،مسؤولیت حمل فرزند، شیردادن و... . این تفاوت عین حکمت و به منظور حرکت و دوام نسل بشر است. هم‌چنین به دلیل ویژگی‌هایی که ناشی از این تفاوت است، بیشتر قهرمانان و بزرگان علم وفن و تاریخ از میان مردان برخاسته‌اند.پیامبران نیز به دلیل مسؤولیتی که بر عهده داشتند و وظیفه خطیری که باید انجام می‌دادند، از بین مردان برگزیده‌شده‌اند. ولی همه اینها این شبهه را در بر ندارند که زن، نمی‌تواند به درجات عالی کمال انسانی و قرب خداوند نایلشود و همان سیری را که برخی از مردان دارند، نداشته باشد. نمونه‌های ذکر شده در قرآن، گواه این مطلب است:حضرت مریم(س)، آسیه، هاجر، ساره، مادر موسی(ع) و... نمونه‌های این رشد و تکامل هستند که در قرآن ذکرشده‌اند. بنابراین تفاوت فیزیولوژیک زن و مرد؛ بدان معنا نیست که راه کمال بر زن بسته و یا محدود است. از زاویه‌ایدیگر، باید توجه داشت که عدالت همواره مقتضی تساوی عددی، وزنی و... نیست. اگر کسی ادعا کند که چون حجم و وزن بدن زنان کمتر از مردان است، پس عدالت رعایت نشده آیا این سخن معقولی است؟ و یا گلی، هم وزن نبودنخود را با هندوانه به عنوان بی‌عدالتی مطرح سازد؟! اندام زن برای وظایف خاصی طراحی شده که آن طراحی عینعدالت است؛ چرا که متقضای خلقت حکیمانه و مصلحت عام بشر است. در برابر این ادعا که زن برای خدمت به مردآفریده شده می‌توان ادعا کرد که مرد نیز برای خدمت به زن آفریده شده است؛ چرا که حاصل زحمات مردان نوعاً دراختیار زنان است و آنان هستند که از یک سو در مردان انگیزه کار ایجاد می‌کنند و از سوی دیگر حاصل کار آنان رامصرف می‌کنند. پس باید از این سخن غیرمنطقی دست برداشت؛ چون نه زن برای خدمت به مرد آفریده شده و نهمرد برای خدمت به زن؛ بلکه این دو همانند دو بال یک پرنده هستند که در کنار یکدیگر امکانات خود را در اختیار همقرار می‌دهند تا هم خود زندگی کنند و به کمال برسند و هم ضامن بقای نسل بشر باشد.

از خانم‌ها نیز کسانی به درجه اجتهاد و مقامات بسیار بالای علمی رسیده‌اند، مانند مرحومه خانم امین؛ لیکن مسألهمرجعیت تقلید غیر از مسأله اجتهاد صرف است؛ زیرا مرجعیت نوعی زعامت و رهبری دینی است و به فتوای جمیعمراجع یکی از شرایط مرجعیت «مرد بودن» است.

برای بررسی این مطلب لازم است دو مقدمه را ذکر نماییم:

۱- دانشمندان علم «اصول فقه» می‌گویند احکام دوگونه است: احکام واقعی واحکام ظاهری. احکام واقعی،احکامی است که شارع مقدس قرار داده است و احکام ظاهری، احکامی است که مجتهد از طریق ادله و اصول به آندست می‌یابد. در موارد بسیاری این دو عین یکدیگرند، ولی درپاره‌ای از شرایط ممکن است آنچه که مجتهد فهمید باحکم واقعی الهی مطابق نباشد. وظیفه ما این است که از احکام ظاهری تبعیت نماییم، زیرا، راهی به سوی احکام جزاز طریق ادله ظاهری از جمله فتوای مجتهد نداریم. پس اگر بعدا معلوم شد که این احکام ظاهری با احکام واقعیمطابق بوده که خیلی خوب است و ما همانگونه عمل کرده‌ایم که شارع مقدس

خواسته است. و اگر مطابق نبود ما درنزد شارع مقدس معذور هستیم؛ زیرا راهی را که او به ما نشان داده بود رفته‌ایم. حال اگر اصابت به واقع نکرده و ما را به‌مقصود نهایی شارع مقدس نرسانده است تقصیری متوجه ما نیست بلکه چه بسا به خاطر همین تبعیت از فرمان شارع‌مأجور هم باشیم.

مقصود از بیان این مقدمه این است که احکامی که در دست ما است ولو باید در عمل همینگونه رفتار نماییم، اما درپاره‌ای از موارد مانند آنجا که اختلاف بین فقها وجود دارد، می‌توان احتمال داد که حکم واقعی الهی به گونه‌ای دیگرباشد.

۲- مرجعیت تقلید گرچه توفیقی الهی است و خالی از عنایات امام زمان(عج) نیست، اما قبل از آن که یک منصب‌اجتماعی باشد و بیشتر از آن، یک مسؤولیت سنگین الهی و اخروی است و چه بسیار بوده‌اند بزرگانی که با اجتماع‌شرایط از مرجعیت گریزان بودند. ر.ک: مقدمه علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی بر کتاب شریف «توحید علمی و عینی» بخش مربوط به احوالات جناب «سید احمد کربلایی».

بنابراین اگر هم چنین مسؤولیتی به شخصی واگذار نگردد در واقع بار آخرتی او سبک‌تر شده است.

پس از بیان این دو مقدمه، ظاهرا نظر مشهور آقایان فقها این است که زن نمی‌تواند مرجع تقلید برای همه اعم از زن و مرد باشد، اما بعضی از مجتهدین و صاحب‌نظران عقیده دارند که زن می‌تواند مرجع تقلید برای همه باشد. حالممکن است حکم واقعی الهی هر کدام از این دو نظر باشد. هر گروه از این آقایان، نظری را که به آن رسیده‌اند براساس‌ادله شرعی و روش متعارف اجتهادی است و نظر و فتوای آنان مستند به منابع و مبانی شرعی است.

اگر نظر اول، حکم واقعی الهی باشد می‌توان احتمال داد که فلسفه و علت این حکم در مقام تشریع، رعایت حال‌بانوان و کاستن از بار مسؤولیت آنان باشد و این که مرجعیت تقلید و تکالیف اجتماعی که به دنبال مرجعیت می‌آیدمناسب حال بانوان ودر طریق کمال خاص آنان نیست؛ زیرا ویژگی‌های روحی و روانی و معنوی بانوان به غیر ازویژگی‌های روحی و روانی و معنوی مردان است و هر کدام کمالات خاص خود و طریق و راه مناسب برای رسیدن به‌آن کمالات را دارند. نه زنان به خاطر ویژگی‌های متفاوت با مردان دچار کمبود و کاستی‌اند و نه مردان به خاطرویژگی‌های متفاوت با زنان دچار کمبود و کاستی هستند، نه کمالات خاص بانوان کمال برای آقایان است و نه کمالات‌خاص آقایان کمال برای بانوان است. اینها دو موجود انسانی هستند و شرایط و ویژگی‌ها و کمالات و راه‌های متفاوتی‌دارند که همدیگر را در این جهان تکمیل می‌نمایند و نیازهای هم را برطرف می‌کنند.

و اگر هم حکم واقعی الهی این باشد که بانوان می‌توانند مرجع تقلید برای همه زنان و مردان باشد فهمیده می‌شودکه این امر منافات با ساختمان روحی و معنوی بانوان ندارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری.

خلاصه کلام این که از نظر قرآن کریم زن و مرد در مقام انسانیت و سیر کمالات معنوی و الهی یکسانند ولی دو گونه انسان از یک نوع انسانیت به شمار می آیند، آیه ۹۷ سوره شریفه نحل که می فرماید: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون» و نیز آیه ۱۳ از سوره مبارکه حجرات که می فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندا الله اتقیکم ان الله علیم خبیر».

دلیل روشن و واضحی است بر یکسانی انسانیت زن و مرد، اما از بعد دیگر که زن و مرد به دلیل زن بودن و به دلیل مرد بودن حتما تفاوت های بسیاری با هم دارند که به فراخور آن هر یک مسؤولیت های مناسب خویش را عهده دار می شوند که طبعا با مسؤولیت دیگری متفاوت است وگرنه زن و مردی معنی نداشت یا همه مرد بودند و یا همه زن و از همین ویژگی است که اگر هر یک از زن و مرد را در جای خود بنگریم موجودی کامل و زیبا هستند که کمترین نقصی در آنها وجود ندارد.

مطلب دیگر جهات سیاسی و حقوقی قضیه است. تشخیص این که آیا بانوان می‌توانند رئیس جمهور شوند یا نه،مبتنی است بر

چگونگی تفسیر قانون اساسی که قانون اساسی تفسیر آن را بر عهده شورای نگهبان قرار داده و تفسیرشورای نگهبان این است که براساس قانون اساسی زن نمی‌تواند رئیس جمهور شود.

نکته دیگر این که از نظر اجرایی امروزه بانوان متصدی قضا می‌باشند اما مسأله‌ای که هست این است که انشاء حکمبرای قاضی غیرمجتهد ممضی نیست و اگر خانمی غیر مجتهده باشد از این جهت انشاء حکم به وسیله مسؤولین قضایی بالاتر انجام می گیرد (اگر مجتهده باشد چطور؟)

وظایف و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی چیست ؟

پرسش

وظایف و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی چیست ؟

پاسخ

الف) اگر سؤال از منظر قانون اساسی است. وظایف و اختیارات ولی فقیه در اصل یکصد و دهم‌چنین بیان شدهاست:

۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ـ نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.

۳ـ فرمان همه پرسی.

۴ـ فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵ـ اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶ـ نصب و عزل و قبول استعفاء:

الف) فقهای شورای نگهبان

ب) عالی‌ترین مقام قوه قضائیه

ج) رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

د) رئیس ستاد مشترک

ه) فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۷ـ حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

۸ـ حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹ـ امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم.

۱۰ـ عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یارأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل ۸۹ .

۱۱ـ عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه و قضائیه.

ب) اگر از نظر فقهی است، ولایت فقیه در حوزه نیازها و مصالح اجتماعی ولایت دارد و مقصود از ولایت مطلقهفقیه همین می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر ولایت فقیه از یک سو مطلق است. البته نه به معنای اطلاق مصطلح در علومسیاسی، بلکه اطلاق در برابر امور حسبه یعنی دایره ولایتش اختصاص به حسبه و ضروریات ندارد و از سوی دیگرمشروط است، یعنی مشروط به رعایت احکام الهی و مصالح اجتماعی.{J

قانون اساسی عراق (موقت) چه معایبی دارد که بعضی از مراجع چه در عراق و چه در ایران و حتی دولت ایران نسبت به آن واکنش نشان داده است.

پرسش

قانون اساسی عراق (موقت) چه معایبی دارد که بعضی از مراجع چه در عراق و چه در ایران و حتی دولت ایران نسبت به آن واکنش نشان داده است.

پاسخ(قسمت اول)

جهت آشنایی کامل با قانون اساسی موقت عراق، ابتدا متن آن را آورده و سپس به مهمترین معایب و اشکالاتی که این قانون اساسی از دیدگاه مراجع و سایر حقوقدانان دارد، اشاره می نماییم:

[قانون اساسی موقت عراق در انتهای پاسخ آورده شده است]

اما مهمترین معایب و اشکالات این قانون به صورت مختصر عبارتند از:

۱. براساس ماده ۶۱ قانون فوق، کردهای عراق از حق وتوی قانون اساسی دائم برخوردار می شوند و این باعث نادیده گرفتن حقوق و آراء اکثریت جمعیت عراق می شود.

۲. تشکیل دولت موقت با یک رئیس جمهور و دو معاون، مورد تأیید اعضای شیعه شورای حکومتی نیست و آنان خواستار آن هستند که دولت موقت به رهبری یک شورای ریاست جمهوری ۵ نفره اداره شود.

۳. نقش اسلام در اداره کشور و چگونگی تنظیم روابط آن نادیده گرفته شده است.

۴. بیگانگان در تنظیم و تهیه این قانون، دخالت داشته اند و حال آن که قانون اساسی عراق می باید تنها بر اساس مصالح و منافع آن کشور وضع گردد نه بیگانگان.

۵. ضرورت برگزاری انتخابات پیش از تصویب قانون اساسی و تنها قانون اساسی با رأی اکثریت مردم عراق اعتبار دارد.

۶. علاوه بر موارد فوق مشکلات دیگری نیز در این قانون وجود دارد که عبارتند از: نادیده گرفتن نقش مرجعیت در قانونگذاری و نقش نظارتی حوزه علمیه نجف در زمینه تدوین قوانین مدنی و جزایی، مسأله حضور تعداد افراد شیعه در مجمع ملی - که ۲۶۷ نفر نماینده دارد و مشخص نبودن معیارهای انتخاب این اعضا که احتمال تضییع حقوق اکثریت یعنی شیعیان وجود دارد، مشخص نبودن محدوده جغرافیایی شیعیان و امتیازات و اختیارات آنان در حالی که در قانون اساسی موقت به حراست مناطق کردنشین و امتیازات و اختیارات آنها تعیین و تأکید شده است (روزنامه همشهری، ۱۷/۱۲/۸۲ و خبرگزاری مهر ۲۰/۱۲/۸۲).

در هر صورت قانون اساسی فوق نه تنها با معیارهای اسلامی بلکه با معیارهای رایج بشری هم منطبق و هماهنگ نمی باشد و تنها منافع و مصالح اشغالگران را می رساند نه خواست و مصالح مردم عراق را.

متن کامل آخرین نسخه قانون اساسی موقت عراق

این قانون شامل ۹ فصل و ۶۲ ماده است که مهمترین آن، تاکید بر اسلام به عنوان دین رسمی، منبع اساسی قانونگذاری، فدرالیسم برای منطقه کردستان، ۲۵ درصد سهمیه زنان در مناصب حکومتی و اداری و موارد دیگر است.

مقدمه :

ملت عراق برای استرداد آزادی مصادره شده خود از سوی نظام مستبد سابق، تلاش کرد، این ملت با خشونت و اجبار با تمام اشکال آن به ویژه با بکارگیری آن به عنوان شیوه ای از شیوه های حکومتی مخالف است و عزم راسخ خود را برای اینکه ملت آزادی که قانون بر آنها حکومت کند، گرفته است.

امروز ملت عراق بر احترام خود به قوانین بین الملل تاکید می کند، به ویژه اینکه خود یکی از موسسان سازمان ملل است، برای بازیابی جایگاه مشروع خود در میان ملت ها تلاش کرده و در عین حال برای حفظ وحدت ملی با روح برادری و اخوت و همبستگی با هدف ترسیم نشانه های آینده عراق جدید و ایجاد راهکاری برای برچیدن و محو آثار سیاست ها و اقدامات تبیعض آمیز و طائفه ای و درمان مشکلات کنونی تلاش می کند.

این قانون برای اداره امور عراق در دوران انتقالی تا زمان تشکیل یک حکومت منتخب بر اساس قانون اساسی دایمی برای تحقق دمکراسی کامل وضع شده است.

فصل اول : اصول اساسی

ماده اول:

الف)این قانون ، قانون اداره دولت عراق در دوران انتقالی نامیده می شود که منظور از عبارت "این قانون "در هر کجای که آمده باشد، همان قانون اداره عراق در دوران انتقالی یا قانون اساسی موقت است.

ب) مقدمه این قانون بخش تفکیک ناپذیر آن است.

ماده دوم:

الف) عبارت دوران انتقالی به معنای مرحله ای است که از ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴ (۹ تیر۸۳) تا زمان تشکیل حکومت منتخب عراقی بر اساس قانون اساسی عراق طول می کشد،این قانون(قانون موقت اساسی) بر آن تصریح می کند که زمان تشکیل حکومت منتخب حداکثر ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵ خواهد بود، مگر در حالت اجرای ماده ۶۱ این قانون (رجوع شود به ماده ۶۱)

ب) دوران انتقالی از دو دوره تشکیل می شود:

۱- دوره اول با تشکیل حکومت موقت عراقی دارای حاکمیت کامل که قدرت را در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴ به عهده می گیرد و این حکومت از طریق روند گسترده مشورت با طیف های جامعه عراق توسط شورای حکومتی و حکومت موقت ائتلاف و امکان مشورت با سازمان ملل ، تشکیل می شود، این حکومت قدرت را بر اساس این قانون اعمال می کند که اصول و حقوق اساسی در این قانون بیان شده است و پیوستی که با آن همخوانی دارد و پیش از شروع مرحله انتقالی صادر می شود و بخش تفکیک ناپذیر این قانون است.

۲- دوره دوم پس از تشکیل حکومت انتقالی عراقی آغاز می شود که پس از برگزاری انتخابات مجمع ملی صورت می گیرد که قانون موقت اساسی هم بر آن تصریح کرده به اینکه این انتخابات در صورت امکان از ۳۱ دسامبر ۲۰۰۴ بیشتر به تاخیر نیفتد و در هر حال انتخابات تا پیش از ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵ برگزار شود و مرحله دوم دوران انتقالی با تشکیل حکومت عراقی بر اساس قانون اساسی دایم به پایان می رسد.

ماده سوم

الف) این قانون عالی ترین قانون کشور به شمار می رود و در تمام مناطق عراق بدون استثناء باید اجرا شود، تعدیل این قانون تنها با اکثریت سه چهارم اعضای مجمع ملی و اجماع شورای ریاستی ممکن است و هیچ گونه تعدیلی که منجر به نقص یکی از اشکال حقوق ملت عراق در فصل دوم شود یا مدت دوران انتقالی را به بعد از مدت های ذکر شده در این قانون تمدید شود، جایز نیست یا تاخیر در برگزاری انتخابات برای مجمع جدید یا کاستن از اختیارات و قدرت ایالت ها و استان ها یا هر اقدامی که بر اسلام یا دیگر ادیان و شعائر آن تاثیر بگذارد، جائز نیست.

ب) هر گونه متن قانونی که با این قانون مغایرت داشته باشد، از اعتبار ساقط است.

ج) به هنگام تشکیل حکومت منتخب بر اساس قانون اساسی دایمی، این قانون از رده اعتبار خارج می شود(اعتبار اجرایی خود را از دست می دهد)

ماده چهارم

سیستم حکومتی در عراق جمهوری، فدراتیو، دمکراتیک، چندحزبی و فراگیر خواهد بود و تقسیم قدرت در آن میان حکومت فدرال(مرکزی) و حکومت های ایالتی و استان ها و شهرداری ها و اداره های محلی تقسیم خواهد شد و سیستم فدرالی بر اساس واقعیت های جغرافیایی و تاریخی و اصل تفکیک قوا نه بر اساس اصل قومی یا مذهبی یا طائفه ای

ماده پنجم

نیروهای مسلح عراق تحت کنترل حکومت انتقالی عراق بر اساس فصل سوم و پنجم این قانون خواهند بود.

ماده ششم

حکومت انتقالی عراق گام های فعال و موثری برای پایان دادن به آثار اقدامات سرکوبگرانه رژیم سابق عراق مانند کوچ اجباری، سلب هویت و مصادره اموال منقول وغیر منقول و اخراج از مشاغل حکومتی به دلایل سیاسی، نژادی یا قومی انجام دهد.

ماده هفتم

الف) اسلام دین رسمی حکومت و منبعی برای قانونگذاری است و وضع قوانین در مرحله انتقالی که مغایر اصول ثابت اسلام و اصول دمکراتیک و حقوق وارده در فصل دوم این قانون جایز نیست ، این قانون به هویت اسلامی اکثریت ملت عراق احترام گذاشته و حقوق دینی تمام افراد را در آزادی فعالیت های دینی و عقائد محترم می شمرد.

ب) عراق کشور دارای قومیت ها و طوائف متعدد است و ملت عربی است که بخش تفکیک ناپذیر امت عرب است.

ماده هشتم

پرچم کشور و سرود و شعار آن را قانون تعیین می کند

ماده نهم

عربی و کردی ، زبان های رسمی عراق هستند و در عین حال حق آموزش زبان های مادری مانند ترکمنی، سریانی یا ارمنی را در موسسات آموزشی دولتی بر اساس قوانین آموزشی یا هر زبان دیگر در موسسات خصوصی محترم می شمرد.

محدوده اصطلاحی زبان رسمی و نحوه اجرای احکام این ماده با قانون است که شامل:

۱- انتشار روزنامه رسمی (الوقائع العراقیه= رخدادهای عراق) به دو زبان

- تکلم و سخنرانی و بیان کردن در زمینه های رسمی مانند مجمع ملی و شورای وزیران و دادگاه ها و کنفرانس های رسمی به هر یک از این دو زبان می باشد.

۳- اسناد رسمی و مراسلات به دو زبان به رسمیت شناخته می شود و صدور آن نیز به همین ترتیب است.

۴- راه اندازی مدارس هم به دو زبان بر اساس مقررات آموزشی مجاز است.

۵- موارد دیگر مانند اسکناس ، گذرنامه ها و تمبرها بر اساس اصل مساوات محفوظ است.

۶- ارگان ها و دستگاه های ایالتی در کردستان می توانند از دو زبان استفاده کنند.

فصل دوم حقوق اساسی

ماده ۱۰

این ماده بیانی از حاکمیت ملت عراق و اراده آزاد است که نمایندگان منتخب آنها چارچوب های حکومتی دولت عراق را تشکیل می دهند و حکومت انتقالی عراق و حکومت های ایالتی و استان ها و شهرداریها و اداره های محلی بایـد به حقوق ملت عراق از جمله حقوق درج شده در این فصل احترام بگذارند.

ماده ۱۱

ه) تصمیم شورای فرماندهی انقلاب منحل شده به شماره ۶۶۶ سال ۱۹۸۰(درزمان رژیم صدام) لغو شده و هر کس که تابعیت عراقی وی سلب شده ، عراقی قلمداد می شود.

و) مجمع ملی باید قوانین ویژه تابعیت و تابعیت پذیری را هماهنگ با احکام این قانون(منظور قانون اساسی موقت) صادر کند.

ز) دادگاه ها در تمام مناقشات ناشسی از اجرای احکام ویژه تابعیت نظرالف) هر کس تابعیت عراقی را دارد، شهروند عراق محسوب شده و بر اساس این شهروندی از تمام حقوق و وظایفی که این قانون بر آن تصریح می کند، برخوردار شده و هون□ی ..Ṣاساس ارتباط وی با وطن و دولت است.

ب) سلب تابعیت عراقی از شهروند عراقی و تبعید وی جائز نیست اما اگر شهروندی که تابعیت عراقی را گرفته در دادگاه ثابت شود که وی در درخواست تابعیت خود اطلاعات در اساس دروغ را آورده که با استناد به این اطلاعات دروغ به وی تابعیت اعطا شده ،از این قاعده مستثنی می باشد(سلب تابعیت وی مجاز است)

ج) هر عراقی حق داشتن بیش از یک تابعیت را دارد و هر عراقی که تابعیت عراقی وی به خاطر به دست آوردن تابعیت دیگر سلب شده، عراقی به شمار می رود.

د) هر عراقی از این حق برخوردار است که در صورتی که تابعیت وی به دلایل مذهبی یا قومی و طائفی سلب شده، دوباره آن را پس بگیرد.

می دهند.

* ماده ۱۲

تمام عراقی ها صرف نظر از نژاد یا عقیده یا قومیت یا دین یا مذهب یا جنس خود در تمام حقوق خود برابر هستند و هرگونه تبعیض علیه شهروند عراقی بر اساس جنس یا قومیت یا دین یا نژادش ممنوع است و شهروندان عراقی حق حیات، آزادی را داشته و نباید هیچ کس را از حق حیات یا آزادی مگر بر اساس تدابیر قانونی محروم کرد، تمام شهروندان عراقی در مقابل اجرای عدالت برابرهستند.

ماده ۱۳

الف) آزادی های عمومی و خصوصی محفوظ است.

ب) حق آزادی بیان محفوظ است.

ج) حق گردهمایی های مسالمت آمیز و آزادی وابستگی به جمعیت ها یک حق تضمین شده است کما اینکه حق آزادی تشکیل سندیکاها و احزاب و پیوستن به آنها بر اساس این قانون نیز تضمین می شود.

د) هر عراقی حق تردد در تمام مناطق عراق را دارد و حق آزادی سفر به خارج از عراق و بازگشت به آن را نیز دارد.

ه) هر عراقی حق تظاهرات و اعتصاب مسالمت آمیز را بر اساس قانون دارد.

و) هر عراقی حق آزادی اندیشه و عقائد دینی و پرداختن به آداب مذهبی دارد اما وادار کردن آنها به این امور ممنوع است.

ز) برده داری و تجارت بردگان و کار اجباری و خدمت اجباری نیز ممنوع است.

ح) هر عراقی حق دارد که تمام امور زندگی اش خصوصی باقی بماند.

ماده ۱۴

هر شهروند عراقی حق برخورداری از امنیت، آموزش، درمان بهداشتی و تامین اجتماعی را دارد و دولت عراق و در ضمن آن ایالت ها و استان ها و شهرداری ها و اداره های محلی هم باید منابع آن را تامین کنند و ضمن توجه به نیازهای اساسی دیگر، زمینه رفاه و فرصت های شغلی برای ملت را پدید آورد.

ماده ۱۵

الف) هیچ یک از احکام قانون مدنی قابل تجدید نظر نیست مگر اینکه نص صریحی درآن آمده باشد، مجرم دانستن و مجازات تنها با قانونی که به هنگام ارتکاب جرم، قابلیت اجرایی داشته باشد، امکان دارد.

ب) شکستن حریم شخصی افراد از سوی پلیس، بازپرسان یا مقامات حکومتی چه وابسته به حکومت فدرال یا ایالتی یا استانها ممنوع است مگر اینکه بر اساس حکم قاضی یا قاضی تحقیق بر اساس قانون کشوری معتبر و اطلاعات موثق باشد، شرایط بسیار اضطراری که دادگاه مختص آن آن را تعیین می کند می تواند بازرسی بدون اجازه را توجیه کند، در حالت بازرسی بدون اجازه و در شرایط غیر اضطراری دلایل یا قرائن که در چنین بازرسی پیدا می شود در مورد اتهام جنائی به کار نمی رود مگر اینکه دادگاه مقرر کند که کسی که دست به بازرسی بدون اجازه زده به شکل مقبول و با حسن نیت معتقد بوده که بازرسی وی بر اساس قانون بوده است.

پاسخ(قسمت دوم)

ج) بازداشت یا حبس غیر قانونی افراد مجاز نیست و نیز بازداشت افراد به دلایل اعتقادات مذهبی یا سیاسی نیز ممنوع است.

د) تمام شهروندان عراقی از حق محاکمه عادلانه و علنی در دادگاه مستقل و بی طرف چه دادگاه مدنی یا کیفری را دارند، احضاریه دادگاه و اساس قانونی آن باید برای متهم بدون تاخیر فراهم شود.

ه) متهم تا زمانی که بر اساس قانون محکومیتش اثبات نشود، بیگناه است و حق گرفتن وکیل مستقل و کاردان را دارد، نباید وی را وادار به گفتن چیزی به هردلیل کرد، حق حضور و آوردن شهود هم برای وی محفوظ است.

و) حق محاکمه عادلانه، سریع و علنی برای همه تضمین می شود.

ز) هر شخصی که به دلیل بازداشت یا توقیف از آزادی خود محروم شده حق رجوع به دادگاه را دارد تا دادگاه هم بی درنگ در قانونی بودن یا نبودن حکم بازداشت وی نظر دهد(تجدید نظر کند) و در صورتی که ثابت شود بازداشت وی غیر قانونی بوده ، حکم آزادی وی را صادر کند.

ح) محاکمه متهم به همان اتهامی که یک بار از آن تبرئه شده، جائز نیست.

ط) محاکمه فرد غیر نظامی در دادگاه نظامی ممنوع است، ایجاد دادگاه های خاص یا اضطراری هم مجاز نیست.

ی) تمام اقسام شکنجه چه جسمی یا روحی در هر شرایطی ممنوع است و رفتار خشونت آمیز و غیر انسانی وتوهین آمیز نیز مجاز نیست وهرگونه اعتراف از روی اجبار یا شکنجه یا تهدید در هر یک از تدابیر کیفری دیگر به عنوان دلیلی برای ارائه به دادگاه قابل

قبول نیست.

ماده ۱۶

الف) دست اندازی به اموال عمومی ممنوع است و حفظ آن بر هر شهروندی لازم است.

ب) مالکیت خصوصی برای افراد محفوظ است و هیچ کس را نمی توان جز در چارچوب قانون از تصرف در اموالش محروم کرد، گرفتن املاک از اشخاص تنها برای اهداف عام المنفعه در شرایط مشخص شده در قانون و به شرط دادن غرامت عادلانه و سریع ممکن است.

ج) هر شهروند عراقی حق کامل غیر مشروط برای مالکیت در تمام مناطق عراق بدون هر قید وبندی را دارد.

ماده ۱۷

حمل یا داشتن یا خرید یا فروش سلاح جز در صورت مجوز قانونی مجاز نیست.

ماده ۱۸

گرفتن هرگونه مالیات و عوارض تنها بر اساس قانون مجاز است.

ماده ۱۹

تسلیم کردن پناهنده سیاسی که حق پناهندگی بر اساس قانون اجرایی به وی اعطا شده، جایز نیست و نباید وی را به کشوری که از آن فرار کرده به اجبار بازگرداند.

ماده ۲۰

الف) هر عراقی که شرایط لازم تاکید شده در قانون انتخابات را دارد حق نامزدی برای انتخابات را دارد، شهروندان عراقی باید رای خود را در انتخابات آزاد، باز، عادلانه ، رقابتی و دوره ای پنهانی وارد صندوق ها کنند.

ب) هر گونه تبعیض بر ضد هر شهروند عراقی با اهداف رای دادن در انتخابات بر اساس جنس یا دین یا مذهب یا نژاد یا دین یا قومیت یا ثروت جائز نیست.

ماده ۲۱

حکومت انتقالی عراق یا حکومت های ایالتی و استان ها و شهرداری ها یا اداره های محلی حق دخالت در حق ملت عراق در توسعه موسسات جامعه مدنی چه با همکاری با سازمان های جامعه مدنی بین المللی یا به هر شکل دیگر را ندارد.

ماده ۲۲

اگر مسوولی در یک دایره حکومتی چه در حکومت فدرال یا حکومت های ایالتی یا استان ها در جریان کارش شخص یا گروهی را از حقوق مصرح در این قانون یا هر قانون معتبر عراقی محروم کند، این شخص یا گروه حق شکایت بر ضد این مسوول را برای دریافت غرامت یا خسارت های ناشی از این محرومیت و تثبیت حق خود را دارد، اما اگر دادگاه حکم کرد به اینکه آن مسوول باحسن نیت قابل قبولی رفتار کرده که اقدامش هماهنگ با قانون بوده، وی از پرداخت غرامت معاف می شود.

ماده ۲۳

باید اینگونه تفسیر و برداشت نشود که حقوقی که پیش از این ذکر شد، تنها حقوقی است که ملت عراق از آن برخوردار هستند، بلکه آنها از تمام حقوق شایسته یک ملت آزاد با ارزش انسانی و حقوق مصرح در معاهده ها و توافقات بین الملل و اسناد قوانین بین المللی که عراق آن را امضا کرده یا به آن پیوسته، برخوردار می شوند.

و غیر عراقی ها هم از تمام حقوق انسانی که با وضع آنها به اعتبار غیرعراقی بودنشان تعارض نداشته باشد، برخوردار می شوند.

فصل سوم – حکومت انتقالی عراق

ماده ۲۴

الف) حکومت انتقالی عراق که در این قانون، حکومت فدرالی نیز اشاره شده ، از مجمع ملی و شورای ریاستی ، شورای وزیران ، نخست وزیر و قوه قضائیه تشکیل می شود.

ب) قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضائیه از هم مستقل عمل می کنند.

ج) هیچ کدام از مسوولان یا کارمندان حکومت انتقالی عراق از مصونیت در قبال اعمال کیفری که در خلال انجام وظیفه مرتکب می شوند، برخوردار نیستند.

ماده ۲۵

وظایف و اختیارات حکومت انتقالی عراق به شرح ذیل است:

الف) تعیین سیاست خارجی، نمایندگی های سیاسی، گفتگو در مورد معاهدات و توافقات بین المللی و امضای آنها، ترسیم سیاست اقتصادی و تجارت خارجی و تعیین سیاست های گرفتن وام و قروض

ب) تدوین و اجرای سیاست امنیت ملی ازجمله تشکیل نیروهای مسلح و استمرار آن برای تامین و حمایت و تضمین امنیت مرزهای کشور و دفاع از عراق

ج) ترسیم سیاست مالی، صدور اسکناس، سازمان دهی گمرک ها و سیاست بازرگانی از طریق مرزهای ایالت ها و استان ها در عراق و تدوین بودجه عمومی دولت و ترسیم سیاست پولی و ایجاد بانک مرکزی و اداره آن

د) سازمان دهی امور استاندارها و سیاست کلی دستمزدها

ه) اداره ثروت های طبیعی عراق که متعلق به ساکنان ایالت ها و استان های عراق است از طریق مشورت با حکومت ها و مدیریت های این ایالت ها و استان ها صورت می گیرد و واردات ناشی از این ثروت ها هم از طریق بودجه عمومی و به شکل منصفانه متناسب با توزیع جمعیتی در تمام مناطق کشور توزیع می شود و مشکلات و نیازهای آن به صورت مثبت برطرف شود و میزان توسعه در مناطق مختلف کشور را حل کرد.

و) سازمان دهی امور تابعیت، مهاجرت و پناهندگی

ز) سازمان دهی سیاست ارتباطات

ماده ۲۶

الف) قوانین اجرایی در عراق تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴ معتبر خواهند بود مگر اینکه نص این قانون(قانون اساسی موقت) خلاف آن را ثابت کند و یا اینکه حکومت انتقالی عراق بر اساس این قانون، آنها را لغو یا تعدیل کند.

ب) قوانین صادره از سوی قوه قانگذاری فدرال(مرکزی) در صورت وجود تعارض با قوانین صادره از هر قوه قانونگذار دیگر بر این قوانین برتری خواهد داشت مگر مواردی که ماده ۵۴ ب این قانون آن را استثنا کرده است.

ج) قوانین و سیستم ها و دستورات و فرامین صادره از حکومت موقت ائتلاف(اشغالگران) به موجب قانون بین الملل تا زمان لغو یا تعدیل آن معتبر خواهد بود.

ماده ۲۷

الف) نیروهای مسلح عراق از عناصر فعال و ذخیره تشکیل می شود که هدف از تشکیل این نیروها دفاع از عراق است.

ب) تشکیل نیروهای مسلح و شبه نظامیانی که تحت فرماندهی مستقیم حکومت انتقالی عراق نیستند، ممنوع است، مگر به موجب قانون فدرال

ج) نیروهای مسلح عراق و درکنار آنها نظامیان شاغل در وزارت دفاع یا هر ارگان یا سازمان های تابعه حق نامزدی در انتخابات را

برای تصاحب مناصب سیاسی ندارند و حق حمایت از نامزدهای انتخاباتی را ندارند، نباید در فعالیت هایی که سازمان های وزارت دفاع آنها را منع کرده، وارد شوند، این ماده در عین حال مانع حق این افراد برای رای دادن در انتخابات نمی شود.

د) اداره اطلاعات عراق تمام اطلاعات را جمع آوری می کند و تهدیدهایی که امنیت ملی را هدف قرارداده، ارزیابی می کند و با حکومت عراق در این زمینه رایزنی می کند،این اداره تحت کنترل غیر نظامی و نظارت هیات قانونگذاری است و بر اساس قانون و اصول حقوق بشر شناسایی شده عمل می کند.

ه) حکومت انتقالی عراق به تعهدات بین المللی ویژه عراق در مورد منع گسترش و تولید و بکارگیری سلاح های هسته ای، شیمیایی و میکربی احترام و به آن عمل می کند و به موارد ممنوعیت توسعه و ساخت و تولید و بکارگیری تجهیزات و عناصر و فناوری و سیستم های متصل به آن احترام می گذارد.

ماده ۲۸

الف) اعضای مجمع ملی و شورای ریاستی و شورای وزیران شامل نخست وزیر ، قضات دادگاه ها نباید در شغل و پست دیگری در داخل حکومت یا خارج آن منصوب شوند، عضو مجمع ملی که عضو شورای ریاستی یا شورای وزیران می شود خود به خود از عضویت مجمع ملی مستعفی قلمداد می شود.

ب) منتسبان به نیروهای مسلح تنها در شرایطی می توانند عضو مجمع ملی یا وزیر یا نخست وزیر یا عضو شورای ریاستی شوند که ۱۸ ماه پیش از آن ، استعفا داده یا به بازنشستگی نائل آیند.

ماده ۲۹

الف) در صورتی که حکومت موقت عراق قدرت کامل را بر اساس ماده دوم فصل اول به دست گیرد، حکومت موقت ائتلاف منحل شده و فعالیت شورای حکومت انتقالی هم به پایان می رسد.

فصل چهارم قوه قانونگذاری انتقالی

ماده ۳۰

الف) دولت عراق در دوران انتقالی قوه قانونگذاری دارد که به مجمع ملی عراق موسوم است وماموریت اصلی آن قانونگذاری و نظارت بر عملکرد قوه مجریه است.

ب) قوانین به نام ملت عراق صادر می شود و قوانین ، مقررات و دستورالعمل های مربوط به آن در روزنامه رسمی کشور منتشر می شود و از تاریخ انتشار آن در صورتی که متنی مخالف آن نباشد، قابل اجرا می شود.

ج)مجمع ملی بر اساس قانون انتخابات و قانون احزاب سیاسی انتخاب می شود و بر اساس قانون انتخابات ، درصد نمایندگی زنان در مجمع ملی نباید کمتر از ۲۵ درصد یعنی یک چهارم اعضا باشد، نمایندگی عادلانه تمام طیف ها و قومیت های عراقی از جمله ترکمان ها و کلدانی، آشوری ها و دیگران نیز باید رعایت شود.

د) انتخابات مجمع ملی در صورت امکان پیش از ۳۱ دسامبر ۲۰۰۴ یا حداکثر ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵ برگزار می شود.

ماده ۳۱

الف) مجمع ملی از ۲۶۷ عضو تشکیل می شود و قانونی را وضع می کند که نحوه جایگزینی اعضای آن را در صورت استعفا، برکناری یا وفات بررسی می کند.

ب) نامزد مجمع ملی باید شرایط ذیل را دارا باشد:

۱- عراقی و عمرش کمتر از ۳۰ سال نباشد.

۲- از اعضای رده بالای حزب منحله بعث نباشد، مگر اینکه بر اساس مبناهای قانونی مستثنی شده باشد.

۳- اگر در گذشته عضو حزب بعث منحله بود تا درجه عضو فعال باید سند برائت از حزب بعث را در برائت از تمام روابط گذشته خود پیش از آنکه حق نامزدی را پیدا کند، امضا کند و قسم یاد کند که با سازمان حزب منحله بعث هیچ گونه ارتباطی نداشته باشد و اگر در دادگاه ثابت شد که دروغ گفته یا در این مورد فریبکاری کرده، کرسی خود را در مجمع ملی از دست می دهد.

۴- از منتسبان به دستگاه های سرکوبگر رژیم سابق یا کسانی که در سرکوب شهروندان عراقی دست داشته اند، نباشد.

۵- از طریق سوء استفاده از اموال عمومی به ثروت های نامشروع دست پیدا نکرده باشد.

۶- محکوم به جرایم منافی عفت نباشد و اینکه به حسن رفتار مشهور باشد.

۷- مدرک دیپلم یا حداقل معادل آن را داشته باشد.

۸- به هنگام نامزدی، عضو نیروهای مسلح نباشد.

ماده ۳۲

الف) مجمع ملی یک اساسنامه داخلی برای خود تعیین می کند و جلسات خود را علنی برگزار می کند مگر اینکه شرایط خاص بر اساس اساسنامه داخلی آن را اقتضا نکند، اولین جلسه مجمع را بزرگترین اعضا از نظر سن ریاست خواهند کرد.

ب) مجمع ملی از بین اعضای خود یک رئیس و دو معاون انتخاب می کند، رئیس مجمع ملی کسی است که حداثر آرا را برای این پست احراز کند، معاون اول وی کسی است که بعد از وی دومین آرا را به دست آورد، رئیس باید در هر مساله ای رای بدهد اما در مناقشه ها و بررسی ها شرکت نمی کند مگر آنکه به صورت موقت از ریاست جلسه پیش از سخنرانی مستقیم در مورد این مساله کناره گیری کند.

ج) رای گیری در مورد پیش نویس قانونی در مجمع ملی صورت نمی گیرد مگر پس از آنکه دو بار در نشست عادی مجمع خوانده شود و اینکه میان هر بار خواندن حداقل دو روز فاصله بیفتد و اینکه پیش نویس قانون چهار روز پیش از رای گیری در دستور کار جلسه مجمع قرار گیرد.

ماده ۳۳

الف) جلسات مجمع ملی علنی خواهد بود و سخنرانی ها ضبط و منتشر می شود و رای گیری از هر عضو ثبت و اعلان می شود و تصمیمات در مجمع ملی با اکثریت عادی انجام می شود مگر اینکه این قانون(اساسی موقت) غیر آن را تصریح کند.

پاسخ(قسمت سوم)

ب) مجمع ملی باید در مورد پیش نویس لوایح قوانین پیشنهادی از سوی شورای وزیران از جمله پیش نویس قوانین مربوط به بودجه نظر بدهد.

ج) تقدیم لوایح بودجه عمومی تنها توسط شورای وزیران صورت می گیرد و مجمع ملی هم آن را بررسی و تصویب می کند، مجمع ملی می تواند ضمن جابجایی فصول بودجه و کاهش کل مبالغ بودجه عمومی، به شورای وزیران افزایش مجموع مبالغ هزینه ها را به هنگام ضرورت پیشنهاد دهد.

د) اعضای مجمع ملی حق پیشنهاد پیش نویس قوانین را بر اساس اساسنامه داخلی دارند.

ه) اعزام نیروهای مسلح عراق به خارج از کشور ممنوع است و تنها با هدف دفاع از وطن در مقابل تجاوز خارجی آن هم در صورت موافقت مجمع ملی و درخواست شورای وزیران ممکن است.

و) عقد قراردادها و توافقات بین المللی تنها در صلاحیت مجمع ملی است.

ز) عمـل نظارتی مجمع ملی و کمیته های آن، حق استیضاح مسوولین اجرایی از جمله اعضای شورای ریاستی، شورای وزیران شامل نخست وزیر و هر مسوول دیگر قوه مجریه را به مجمع می دهـد و این حق شامل تحقیق و بازجویی و درخواست اطلاعات و صـدور اوامر برای احضار افراد می شود.

ماده ۳۴

اعضـای مجمع ملی در خلال برگزاری جلسات مجمع از مصونیت برخوردار هستند و هیـچ یک از اعضای مجمع برای محاکمه در این مورد در مقابل دادگاه فراخوانده شوند با این حال دستگیری هر عضو مجمع در خلال برگزاری جلسات مجمع ملی جائز نیست مگر اینکه این عضـو متهم به ارتکـاب جرمی که مجمـع ملی بـا لغـو مصـونیت از وی مـوافقت کنـد یـا اینکه این عضـو را به هنگـام ارتکاب علنی جرم بازداشت کنند.

فصل پنجم : قوه مجریه حکومت انتقالی

ماده ۳۵

الـف) مجمـع ملی، یـک رئیس و دو معـاون برای وی انتخـاب می کنـد کـه شـورای ریـاستی را تشـکیل می دهـد که مـاموریت آن نماینـدگی حـاکمیت عراق و نظـارت بر امور عـالی کشور است که انتخاب شورای ریاستی با یک لیست و با اکثریت دو سوم آرای اعضـای مجمع ملی صورت می گیرد. مجمع ملی صـلاحیت و حق برکنار هر یک از اعضای شورای ریاستی را با اکثریت سه چهارم آرا در صورت نداشـتن لیـاقت یـا شایسـتگی لازم دارد و در صورتی که پستی در شورای ریاستی خالی بمانـد مجمع ملی با دو سوم اعضا جانشین آن را انتخاب می کنند.

ب) شرایط لازم برای انتخاب اعضای شورای ریاستی همان شرایط ویژه اعضای مجمع ملی به شرح ذیل است:

۱- سن آنها حداقل ۴۰ سال باشد.

۲- از حسن شهرت و سلامت و پاکی برخوردار باشند.

۳- حزب منحله بعث را حداقل ۱۰ سال پیش از سرنگونی آن ترک کرده باشد در صورتی که عضو حزب بوده باشد.

۴- در سـرکوب انتفاضه سال ۱۹۹۱ (کشـتار شـیعیان جنوب عراق) شـرکت نکرده باشـد و جنایاتی بر ضد ملت عراق مرتکب نشده باشد.

ج)

شورای ریاستی تصمیمات خود را با توافق کلی اتخاذ می کند و هیچ یک از اعضا نمی تواند جانشین عضو دیگر باشد.

ماده ۳۷

شورای ریاستی می توانـد هر قانون صادره از سوی مجمع ملی را وتو کند، در این صورت قانون بار دیگر به مجمع ملی بر می گردد تا با اکثریت دو سوم غیر قابل وتو تصویب شود واین مدت نباید بیش از ۳۰ روز طول بکشد.

ماده ۳۸

الف) شورای ریـاستی، نخست وزیر را با توافق اکثریت معرفی می کنـد و اعضای شورای وزیران بنا به پیشـنهاد نخست وزیر انتخاب می شونـد، نخست وزیر و شورای وزیران پس از آن برای کسب رای اعتمـاد اکـثریت مطلق مجمع ملی پیش از شـروع فعـالیت خود تلاش کنند.

اعضای شورای ریاستی در طول دو هفته بر یک روی یک نامزد برای نخست وزیری توافق کلی حاصل کننـد در صورت شـکست ، مسوولیت معرفی نخست وزیر به مجمع ملی بر می گردد در این حـالت مجمع ملی بایـد با اکثریت دو سوم رای دهنـد و اگر نخسـت وزیر در خلال یک ماه نتوانست اعضای شورای وزیران را معرفی کند، شورای ریاستی نخست وزیر دیگری را معرفی می کند.

ب) شرایط و شایستگی های نخست وزیر همان شرایطی است که باید در اعضای شورای ریاستی باشد جز اینکه عمر وی نباید کمتر از ۳۵ سال به هنگام به عهده گرفتن این مسوولیت کمتر باشد.

ماده ۳۹

شورای وزیران با موافقت شورای ریاستی، نمایندگانی را با هدف گفتگو در مورد عقد معاهده ها و توافقات بین المللی تعیین می کند و شورای ریاستی هم از مجمع ملی می خواهد قانونی را برای تصویب این معاهده ها و توافقات صادر کند.

ب) شورای ریاستی ،ماموریت فرماندهی عالی نیروهای مسلح عراق را تنها برای اهداف تشریفاتی و مراسم به عهده خواهد داشت و حق قدرت فرماندهی ندارد تنها حق کسب اطلاع و توضیح و ارائه مشورت را دارد، فرماندهی عملیاتی در امور نظامی از نظر عملیاتی به ترتیب نخست وزیر آنگاه وزیر دفاع و سلسله مراتب فرماندهی نظامی نیروهای مسلح خواهد بود.

ج) شورای ریاستی که وظایف آن در فصل ششم این قانون به طور مفصل آمده، رئیس و اعضای دادگاه عالی را بنا به توصیه شورای عالی قضائی را تعیین خواهد کرد.

د) شورای وزیران مدیر کل سازمان اطلاعات کل و نیز افسران بلندپایه نیروهای مسلح از درجه سرتیپ به بالا دارد را تعیین می کند که باید به تصویب اکثریت عادی اعضای حاضرمجمع ملی برسد.

ماده ۴۰

الف) نخست وزیر و وزیران در مقابل مجمع ملی ، مسوول هستند، مجمع حق سلب اعتماد چه از نخست وزیر یا وزیران را به صورت گروهی یا انفرادی دارد در صورت سلب اعتماد از نخست وزیر، کابینه به طور کامل منحل می شود و ماده ۴۰ ب(بعدی) قابل اجرا می شود.

ب) در صورتی که در مورد سلب اعتماد از تمام شورای وزیران رای گیری صورت گیرد، نخست وزیر و وزیران تا مدتی کمتر از یک ماه به انجام وظایف خود ادامه می دهند تا زمانی که شورای وزیران جدید براساس ماده ۳۸ (قانون اساسی موقت) تشکیل شود.

ماده ۴۱

نخست وزیر مسوولیت های روزانه خود را برای اداره دولت انجام می دهد و برکناری وزیران با موافقت اکثریت مطلق مجمع ملی مجاز است، شورای ریاستی می تواند به توصیه هیات تعیین صلاحیت کل پس از رعایت تدابیر قانونی عضوی از شورای وزیران از جمله نخست وزیر را برکنار کند.

ماده ۴۲

شورای وزیران، اساسنامه داخلی را برای فعالیت خود و صدور مقررات و دستورات ضروری برای اجرای قوانین تهیه می کند، شورای وزیران همچنین می تواند پیش نویس قوانین را به مجمع ملی پیشنهاد کند، هر وزارت بر اساس اختیارات خود می تواند جانشین وزارت و سفرا و دیگر کارمندان رتبه های خاصر را نامزد کند تا بعد از موافقت شورای وزیران با این کاندید کردن مساله به شورای ریاستی برای تایید و تصویب ارجاع می گردد، تمام تصمیمات شورای وزیران با اکثریت عادی اعضای حاضر اتخاذ می شود.

فصل ششم قوه قانونگذاری فدرال

ماده ۴۳

) قوه قضائیه مستقل عمل می کند و قوه مجریه از جمله وزارت دادگستری به هیچ شکلی از اشکال نمی تواند در کار آن دخالت کند، قوه قضائیه از اختیارات تام برای تبرئه یا محکوم کردن متهمان بر اساس قانون بدون دخالت قوای مجریه و مقننه برخوردار است

ب) قضات شاغل تا اول ژوئن ۲۰۰۴ به وظیفه خود ادامه می دهند مگر اینکه بر اساس این قانون نیاز به ادامه کار آنها نباشد.

ج) مجمع ملی بودجه مستقل و کافی برای قوه قضائیه تصویب می کند.

د) دادگاه های فدرال در مسائل ناشی از اجرای قوانین فدرالی، تصمیم گیری نهائی را انجام می دهند، تشکیل این دادگاه ها تنها از اختیارات حکومت فدرال است و تاسیس این دادگاه ها در ایالت ها با رایزنی روسای شوراهای قضایی ایالت ها ممکن خواهد بود و اولویت برای تعیین قضات این محاکم یا انتقال آنها ، قضات مقیم آن ایالت خواهد بود.

ماده ۴۴

الف) دادگاهی در عراق به نام دادگاه عالی فدرال تشکیل خواهد شد.

ب) اختیارات دادگاه عالی فدرال:

۱- اختیارات انحصاری و اصلی در شکایات میان حکومت انتقالی عراق و حکومت های ایالتی و اداره های استان ها و شهرداری ها و اداره های محلی دارد.

۲- اختیارات انحصاری و اصلی در رسیدگی به شکایت هایی که معتقد است قوانین یا مقررات صادره از حکومت فدرال یا حکومت های ایالتی و غیره با این قانون(اساسی موقت) همخوانی و تطابق ندارند.

۳- اختیارات فوق العاده احتمالی دادگاه عالی فدرال را قانون فدرال تعیین می کند.

ج) اگر دادگاه عالی فدرال حکم داد که قانون یا حکم یا مقرراتی با قانون اساسی موقت همخوانی ندارد، این قانون یا مقررات باطل و ملغی تلقی می شود.

د) دادگاه عالی فدرال با تدابیر لازم، اساسنامه ای را برای خود وضع می کند تا به شکایت ها رسیدگی کرده و اجازه وکیل هم برای این امر می دهد، تصمیمات خود را با اکثریت عادی می گیرد به جز تصمیمات مربوط به شکایت های مندرج در ماده ۴۴ ب که باید با اکثریت دو سوم باشد که این تصمیمات الزام آور خواهد بود، دادگاه عالی فدرال از قدرت مطلق در اجرای تصمیمات خود برخوردار است.

ه) دادگاه عالی فدرال متشکل از ۹ عضو خواهد بود که شورای عالی قضائی با رایزنی و مشورت با شوراهای قضائی ایالتها دستکم ۱۸ تا ۲۷ نفر را برای پر کردن جاهای خالی در دادگاه مذکور معرفی خواهد کرد و به همان شیوه به معرفی سه عضو برای هر جای خالی که بر اثر وفات یا استعفا یا برکناری به وجود می آید، اقدام می کند، شورای ریاستی اعضای این دادگاه را تعیین و یکی از آنها را به عنوان رئیس انتخاب می کند، در صورت مخالفت با هر انتصاب، شورای عالی قضائی گروه سه نفره جدید را معرفی خواهد کرد.

ماده ۴۵

شورای عالی قضایی نقش شورای قضایی را بر عهده می گیرد و بر قوه قضائیه فدرال نظارت می کند و بودجه شورا اداره می کند، این شورا از رئیس دادگاه عالی فدرال، رئیس و معاونین دادگاه تجدید نظر فدرال، روسای دادگاه های استیناف فدرال، رئیس کل دادگاه استیناف ایالتی و معاونین آن تشکیل می شود، رئیس دادگاه عالی فدرال، ریاست شورای عالی قضایی را به دست می گیرد و در صورت غیبت وی، رئیس دادگاه تجدید نظر فدرال ریاست شورا را به عهده می گیرد.

ماده ۴۶

الف) دستگاه قضایی فدرال شامل دادگاه های موجود درخارج از ایالت کردستان ازجمله دادگاه درجه یك و دادگاه ویژه کیفری و دادگاه استیناف و دادگاه تجدید نظر است، تشکیل دادگاه های فدرالی بیشتر بر اساس این قانون(اساسی موقت) امکان دارد و قضات این دادگاه ها هم از سوی شورای عالی قضایی انتخاب می شوند، قانون اساسی موقت شرایط و شایستگی های لازم را برای

تعیین قضات را تعیین کرده است.

ب) تصمیمات دادگاه های ایالتی و محلی از جمله دادگاه های ایالت کردستان تصمیماتی جدا و مستقل از دیگر تصمیمات تلقی می شود اما در صورت تعارض با قانون اساسی موقت یا قانون فدرال از سوی قوه قضائیه فدرال بازنگری می شود.

ماده ۴۷

عزل قاضی یا یکی از اعضای شورای عالی قضایی تنها در صورتی ممکن است که به جرم منافی عفت یا فساد محکوم شود یا به نقص و ناتوانی دچا رشود، عزل وی بنا به توصیه شورای عالی قضایی و تصمیم شورای وزیران و موافقت شورای ریاستی صورت خواهد گرفت، کاهش حقوق قاضی یا قطع آن به هر دلیل در طول مدت خدمت وی ممنوع است.

فصل هفتم دادگاه ویژه و هیات های ملی

ماده ۴۸

الف) قانون تشکیل دادگاه ویژه کیفری صادره در ۱۰/۱۲/۲۰۰۳ تایید شده و قابل اجرا می باشد، این قانون به طور انحصاری اختیارات و اقدامات آن را تعیین می کند.

ب) هیچ دادگاه دیگری صلاحیت رسیدگی به مسائلی که در چارچوب اختیارات دادگاه ویژه کیفری است، ندارد مگر به اندازه ای که نص قانون تاسیس دادگاه ویژه کیفری آن را اجازه دهد.

ج) تعیین قضات دادگاه ویژه کیفری بر اساس متون وارده در قانون تاسیس آن صورت می گیرد.

ماده ۴۹

الف) با تاسیس هیات های ملی مانند هیات ملی تعیین صلاحیت کل و هیات عالی حل اختلافات مالکیت و هیات ملی ریشه کنی حزب بعث، موافقت می شود، همچنین تاسیس هیات های چند جانبه بعداز اجرای این قانون تایید می شود، اعضای این هیات های ملی پس از اجرای این قانون(اساسی موقت) به فعالیت خود ادامه می دهند با رعایت مطالب ماده ۵۱

ب) تعیین اعضای هیات های ملی بر اساس این قانون صورت می گیرد.

ماده ۵۰

حکومت انتقالی عراق، هیات ملی حقوق بشر را با هدف اجرای تعهدات ویژه مربوط به حقوق مشخصه در این قانون تاسیس می کند تا به شکایت های مربوط به نقض حقوق بشر رسیدگی کند، این هیات بر اساسی اصول پاریس صادره از سوی سازمان ملل و ویژه مسوولیت سازمان های ملی شکل می گیرد، این هیات ها دفتری برای تحقیق در امور شکایت ها خواهند داشت که این دفتر صلاحیت تحقیق در مورد هر شکایت به اینکه رفتار مقامات حکومتی خلاف قانون است، دارد.

ماده ۵۱

پاسخ(قسمت چهارم)

بکارگیری هر عضو از اعضای دادگاه ویژه یا هر هیات که حکومت فدرال آن را تشکیل می دهد به هیچ عنوان در ارگان های حکومتی یا خارج از آن ممنوع است و این ممنوعیت چه در قوه مجریه چه قوه مقننه یا قضاییه حکومت انتقالی صادق است، اعضای دادگاه ویژه نباید در خلال فعالیت در دادگاه مذکور، کار در دوایر دیگر را به حال تعلیق درآورند.

فصل هشتم: ایالت ها، استان ها، شهرداری ها و هیات های محلی

ماده ۵۲

طرح سیستم فـدرالی در عراق به شـکلی است که مانع از تمرکز قـدرت در حکومت فـدرال باشـد، زیرا تمرکز قدرت ممکن اسـت باعث استمرارسالها استبداد و اختناق در سایه نظام سابق شود، سیستم فدرالی اعمال قدرت محلی را از سوی مسوولین محلی در تمام ایـالت هـا و اسـتان هـا تشویق می کنـد تا عراق یکپارچه و واحـد که شـهروندان مشارکت فعال و موثری در امور حکومتی داشـته و حقوق وی تضمین شده و آزاد از سلطه باشند، را دربرگیرد.

ماده ۵۳

الف) حکومت ایـالت کردسـتان به عنوان حکومت رسـمی مناطقی که پیش از حکومت مـذکور در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ اداره می شد، واقع در استان های دهوک، اربیل وسلیمانیه، کرکوک، دیالی و نینوا ، به رسمیت شناخته می شود.

عبـارت " حکومت ایـالت کردسـتان "وارده در این قـانون به معنـای شورای ملی کردسـتان ، شورای وزیران کردسـتان و قوه قضائیه ایالتی کردستان است .

ب) مرزهای استان های ۱۸ گانه در دوران انتقالی بدون تغییر باقی می مانند.

ج) استان های خارج از ایالت کردستان به جز بغداد و کرکوک ، حق تشکیل ایالت را در بین خود دارند.

حکومت موقت عراقی ، سازوکارهای تشـکیل این ایالت ها را پیشـنهاد می کند تا ضـمن ارائه به مجمع ملی منتخب در مورد آن نظر داده و تصویب شود بایـد علاوه بر موافقت مجمع ملی با تصویب قانون ویژه در مورد تشـکیل ایالت جدیـد، موافقت ساکنان اسـتان های مربوطه از طریق همه پرسی(رفراندوم) به دست آید.

د) این قانون ، حقوق اداری و فرهنگی و سیاسی ترکمن ها و کلدانی آشوری ها وتمام شهروندان عراقی را تضمین می کند.

ماده ۵۴

الف)حکومت ایالت کردستان همچنان به فعالیت های فعلی خود در طول دوران انتقالی ادامه می دهد مگر در مواردی که مربوط به حوزه اختیارات انحصاری حکومت فدرال که این قانون تاکید کرده، باشد.

حمـایت مـالی از این مـاموریت هـا از سوی حکومت فـدرال هماهنـگ با عملکرد فعلی آن بر اساس ماده ۲۵ (ه) صـورت می گیرد، حکومت ایالت کردسـتان سیطره بر امنیت داخلی و نیروهای پلیس را بر عهـده می گیرد و حق اعمال مالیات و عوارض داخل ایالت کردستان را نیز دارد.

ب) درمورد اجرای قوانین فدرال در داخل ایالت کردستان به شورای ملی کردستان اجازه داده می شود اجرای هر یک از این قوانین را داخل منطقه کردسـتان تعدیل و تغییر دهد به جز موارد تصـریح شده در ماده ۲۵ و ماده ۴۴ (د) زیرا این موارد فقـط در چارچوب اختیارات انحصاری حکومت فدرال است.

ماده ۵۵

الف) هر اسـتان حق تشـکیل شورای استان و معرفی استاندار، تشکیل شورای های شهرداری و محلی را دارد و برکناری هر عضو در حکومت ایالت یا اسـتاندار یا هر عضو شوراهای اسـتان یا شـهرداری یا محلی توسط حکومت فدرال یا یکی از مسوولان آن صورت نمی گیرد مگر اینکه از سوی دادگاه ویژه بر اساس قانون به جرمی متهم شود، همچنین حکومت ایالت نمی تواند استاندار یا عضوی از اعضـای هر یـک از شوراهـای اسـتان یـا شـهرداری یـا محلی را برکنـار کنـد و هیـچ یک از اسـتانداران یا اعضای شورای اسـتان، شهرداری یا محلی تحت سـلطه حکومت فدرال نمی باشـند مگر در مواردی که مربوط به صـلاحیت ها و اختیارات مشخص شده در ماده ۲۵ و ماده ۴۳ (د) باشد.

ب) استانداران واعضای شوراهای استان از اول ژولای۲۰۰۴(۹ تیر۸۳) وظایف خود را به موجب نص قانون حکومت محلی تا هنگام برگزاری انتخابـات آزاد مسـتقیم کامل ادامه می دهنـد، مگر اینکه یکی از این افراد داوطلبانه از مقام خود کناره گیری کنـد یا عزل

وی پیش از این تاریخ(اول ژولای ۲۰۰۴) به خاطر محکوم شدن به دلیل ارتکاب جرم منافی عفت یا فساد یا ناتوانی بر اساس قانون صورت گرفته باشد.

هنگام عزل استاندار یا شهردار یا یکی از اعضای شوراها، شورای مربوطه باید درخواست های اشخاص واجد شرایط مقیم استان را برای عضویت دریافت کند اما شرایط صلاحیت در ماده ۳۳ عضویت مجمع ملی تاکید شده است ، نامزد جدید باید اکثریت آرای شورا را برای پرکردن کرسی خالی به دست آورد.

ماده ۵۶

الف) شوراهای استان ها به حکومت فدرال در هماهنگ کردن عملیات وزارت فدرال جاری داخل استان از جمله بازنگری طرح های سالانه وزارت و بودجه های آنها در مورد فعالیت های جاری در همان استان کمک می کند، منابع مالی شوراهای استان از بودجه عمومی دولت تامین می شود و این شوراها، اختیاراتی دارند مانند افزایش واردات به شکل مستقل از طریق اعمال مالیات و عوارض و سازمان دهی روند اداره استان و مبادرت ورزیدن به راه اندازی طرح ها و اجرای آن در سطح استان یا مشارکت با سازمان های بین المللی و سازمان های غیر دولتی و دست زدن به فعالیت های دیگر هماهنگ با قوانین فدرال

ب) شوراهای استان ها و مناطق و دیگر شوراهای مرتبط به حکومت فدرال در انجام مسوولیت های خود و ارائه خدمات عمومی کمک می کنند این کمک ها از طریق بازنگری در طرح های وزارتی فدرال درمناطق مذکور و تاکید بر اینکه این طرح ها، نیازها و منافع محلی را به شکلی مسالمت آمیز رفع می کند و تعیین ضرورت های بودجه محلی از طریق تدابیر بودجه عمومی وکلیه واردات محلی و وضع عوارض و مالیات و حفظ آن، سازمان دهی عملیات اداره محلی و راه اندازی پروژه های محلی و اجرای آن به تنهایی و یا مشارکت با سازمان های بین المللی و سازمان های غیر دولتی و انجام اقدامات دیگر که هماهنگ با این قانون باشد،راشامل میشود.

ج) حکومت فدرال تا جائی که عملی باشد، تدابیری را برای اعطای اختیارات بیشتر به شکل قانونمند به اداره های محلی، منطقه ای و استان ها می دهد، سامان دهی واحدهای ایالتی و اداره های استان ها از جمله حکومت ایالت کردستان بر اساس اصل عدم تمرکز قدرت صورت می گیرد همچنین به اداره های شهرداری و محلی اختیاراتی اعطا می شود.

ماده ۵۷

الف) تمام اختیاراتی که در انحصار حکومت انتقالی عراقی نیست ، حکومت های ایالتی و استان ها می توانند آن راداشته باشند و این بلافاصله پس از تاسیس سازمان های مناسب حکومتی ممکن است.

ب) انتخابات شورای استان ها در تمام مناطق عراق برگزار می شود و انتخابات شورا یا مجلس ملی کردستان در همان موعد برگزاری انتخابات که از ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵ فراتر نرود، برگزار خواهد شد.

ماده ۵۸

الف) حکومت انتقالی عراق به ویژه هیات عالی رفع اختلافات مربوط به مالکیت و دیگر طرف های مسوول باید به سرعت تدابیری برای رفع ظلمی که اقدامات رژیم سابق در تغییر وضعیت جمعیتی مناطق معین از جمله کرکوک با کوچاندن و تبعید افراد از اماکن مسکونی آنها و مهاجرت اجباری از داخل منطقه و خارج آن واسکان افراد غریبه با منطقه و محروم کردن ساکنان از کار اتخاذ کند و این را از طریق اصلاح قومیت انجام داده و برای درمان این ظلم حکومت انتقالی باید اقدامات ذیل را انجام دهد:

۱- درمورد مقیمان و تبعید شدگان و مهاجرین و رانده شدگان هماهنگ با قانون هیات عالی رفع اختلافات مالکیت و تدابیر قانونی دیگر را انجام دهد و حکومت در زمان معقولی باید ساکنان آن را به منازل و اموال خودشان برساند و در صورتی که این امر برای حکومت مشکل باشد ، باید غرامت عادلانه ای به آنها پرداخت کند.

۲- درمورد افرادی که به مناطق و اراضـی معین منتقل شـده اند حکومت باید در مورد آنها بر اساس ماده ۱۰ قانون هیات عالی برای حـل اختلافات مالکیت ، برای تضـمین امکان اسـکان مجـدد یا تضـمین امکان پرداخت غرامت هایی از سوی دولت یا امکان تسـلیم اراضـی جدید به آنها در نزدیک مقر اقامت آنها در اسـتانی که از آنجا آمده اند یا امکان دریافت غرامت به خاطر هزینه های انتقال به آن مناطق تصمیم گیری کند.

۳- در مورد افرادی که از اسـتخدام یا وسائل معیشتی دیگر به خاطر مهاجرت اجباری از اماکن اقامتی محروم شـده اند حکومت باید فرصت های شغلی جدیدی را در آن مناطق برایشان فراهم کند.

۴- در مورد اصـلاح قومیت، حکومت بایـد تمام قوانین مربوطه را لغو کرده و به اشـخاص متضـرر حق تعیین هویت ملی و وابسـتگی قومی را بدون اجبار یا فشار بدهد.

ب) رژیم سابق ، مرزهای اداری و غیره را با هدف تحقق اهداف سیاسـی به بازیچه گرفت لذا رئیس و حکومت انتقالی عراق باید با ارائه توصـیه هـایی به مجمـع ملی این تغییرات ناعادلانـه را بررسـی و حـل کنـد، در صـورتی که رئیس نتوانـد توافق کلی در مـورد مجموعه ای از توصـیه را به دست آورد، شورای ریـاستی بایـد یـک قاضـی بی طرف را برای بررسـی این موضوع و ارائه توصـیه ها تعیین کند در صورتی که شورای ریاستی نتواند در مورد قاضـی و حکم به توافق برسد، شورای ریاستی باید از دبیر کل سازمان ملل بخواهد شخصیت بین المللی معتبری را برای حکمیت مطلوب تعیین کند.

ج) حـل نهائی اراضـی مورد اختلاف از جمله کرکوک به زمانی که تـدابیر فوق الـذکر تکمیل شـده، سرشـماری جمعیتی عادلانه و شفاف برگزار شده و قانون اساسی دایمی تصویب شود، موکول می شود ، باید حل این مساله به اصول عدالت هماهنگ باشد.

فصل نهم = مرحله بعد از دوران انتقالی

ماده ۵۹

الف) قـانون اساسـی دایم ضـمانت هـایی را در خود دارد مبنی بر اینکه نیروهای مسـلح عراق بار دیگر برای رفتار تروریستی بر ضـد ملت عراق و سرکوب آنها به کار گرفته نخواهند شد.

ب) همگـام و هماهنـگ بـا جایگـاه عراق به عنوان یـک کشور دارای حـاکمیت و تمایلش به همکاری با کشورهای دیگر در حفظ امنیت وصـلح و مبـارزه بـا تروریسم از طریق مرحله انتقالی، نیروهای مسـلح مشارکت اساسـی در نیروهای چنـدملیتی شاغل در عراق تحت فرمانـدهی واحد بر اساس قطعنامه ۱۵۱۱ شورای امنیت در سـال ۲۰۰۳ و قطعنامه های بعـدی مربوطه خواهنـد داشت این امر به هنگام تصویب قانون اساسی دایمی و انتخاب حکومت جدید بر اساس این قانون ممکن خواهد شد.

ج) با انتقال قدرت و هماهنگ با جایگاه عراق به عنوان یک کشور دارای حاکمیت، حکومت انتقالی عراق صـلاحیت و اختیار عقد توافقـات بین المللی الزام آور در خصوص فعـالیت هـای نیروهـای چنـد ملیتی حاضـر در عراق را تحت فرمانـدهی واحـد و براسـاس شرایط قطعنامه ۱۵۱۱ شورای امنیت خواهـد داشت و قطعنامه های بعـدی مربوطه شورای امنیت هیچ تاثیری در این قانون بر حقوق و الزامات مترتب بر این توافقات یا مترتب برقطعنامه شورای امنیت شماره ۱۵۱۱ سال ۲۰۰۳ نخواهد گذاشت.

ماده ۶۰

مجمـع ملی بایـد پیش نـویس قـانون اساسـی دایمی عراق را تـدوین کنـد و این مجمـع این مسوولیت را از راه هـای مختلف از جمله تشویق مذاکرات و جلسات در مورد قانون اساسـی با برگزاری گردهمایی های علنی و فعال و دوره ای در تمام مناطق عراق از طریق رسانه های گروهی و دریافت پیشنهادهای شهروندان عراقی در خلال روند تدوین قانون اساسی دایمی کسب خواهد کرد.

ماده ۶۱

الف) مجمع ملی باید پیش نویس قانون اساسی دایمی را تا حداکثر ۱۵ آگوست ۲۰۰۵ به پایان برساند.

ب) پیش نویس قانون اساسی دایمی در جریان همه پرسی برای تایید ملت عراق ارائه می شود.

ج) در صورتی که دو سوم جمعیت سه استان در این همه پرسی قانون اساسی دایمی را قبول نکنند این قانون ملغی است یعنی همه پرسی موفقیت آمیز نبوده است هرچند اکثریت رای دهندگان با آن موافقت کنند.

د) در صورتی که قانون اساسی دایمی در همه پرسی به تایید اکثریت برسد، انتخابات برای تشکیل حکومت دایمی تا حداکثر ۱۵ ژانویه ۲۰۰۵ برگزار می شود و حکومت جدید وظایف خود را نهایتا تا ۳۱ دسامبر آغاز می کند.

ه) اگر در همه پرسی ، قانون اساسی دایمی تایید نشود، مجمع ملی منحل می شود و انتخابات برای تشکیل مجمع ملی جدید تا حداکثر ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵ برگزار می شود، مجمع ملی و حکومت انتقالی جدید عراق در آن هنگام وظایف خود را نهایتا تا ۳۱ دسامبر آغاز خواهند کردو بر اساس این قانون به وظایف خود ادامه می دهند، زمان های نهائی تدوین پیش نویس قانون جدید به خاطر تدوین قانون اساسی دایمی از یک سال فراتر نرود مجمع ملی جدید مامور تدوین پیش نویس قانون اساسی عراق خواهد بود.

و) به هنگام ضرورت، رئیس مجمع ملی با موافقت اکثریت اعضا می تواند به شورای ریاستی تا حداکثر اول آگوست ۲۰۰۵ تاکید کند که نیاز به زمان بیشتری برای تکمیل تدوین پیش نویس قانون اساسی دایمی دارد و شورای ریاستی نیز در آن صورت مدت تدوین پیش نویس را تا شش ماه فقط تمدید می کند و تمدید این مدت برای بار دیگر جائز نیست.

ز) اگر مجمع ملی، تدوین پیش نویس قانون اساسی دایمی را تا ۱۵ آگوست ۲۰۰۵ تکمیل نکند و تمدید مدت مذکور در ماده ۶۰(د) را درخواست نکند، در آن صورت نص ماده ۶۰(ج) اجرا می شود.

ماده ۶۲:

این قانون تا زمان تدوین قانون اساسی دایم و تشکیل حکومت جدید عراق معتبر خواهد بود.

ماخذ سایت حقوقدانان

تاریخچه حقوق بشر و چگونگی تدوین آن را توضیح دهید؟

پرسش

تاریخچه حقوق بشر و چگونگی تدوین آن را توضیح دهید؟

پاسخ

هرچند تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، پدیده‌ای نوین است (۱۹۴۸): اما حقوق مذکور در آن قدمتی بس دراز دارد. و در این راستا نقش انبیاء الهی در اندیشه‌های حکمای یونان باستان، و خصوصاً تأثیر شگرف و بنیادین اسلام بر فلاسفه بزرگ قرون اخیر اروپا، نظیر «منتسکیو» و «ژاک ژاک روسو» - اندیشمندانی که اعلامیه حقوق بشر، مایه اولیه خود رااز اندیشه آنان گرفته است - را نمی‌توان انکار نمود (نقاط قوت اعلامیه حقوق بشر البته همچنان که می‌آید افراط وتفریطهای زیادی در این آموزه‌ها روی داده است)، اما این اعلامیه بیشتر از فلسفه غرب (اومانیسم و لیبرالیسم) سرچشمه گرفته است و مضامین موجود در آن را، با اختلاف کم و بیش می‌توان در اعلامیه حقوق انگلستان (۱۶۸۸)،اعلامیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) و منشور ملل متحد (۱۹۴۵)، مشاهده نمود. تا اینکه در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی به شگل کنونی به تصویب مجمع سازمان ملل متحد

رسید.

به طورخلاصه در چگونگی پیدایش و تدوین اعلامیه حقوق بشـر گفتنی است که پیدایش و تدوین این اعلامیه، در سیر اروپایی آن همیشه جنبه انفعالی داشـته و به موجب انقلابات و حرکتهای مردمی علیه نظامهای اسـتبدادی و ستمگر پدید آمده است و در آخرین مرحله آن، پس از دو جنـگ جهـانی اول و دوم است که در قلمرو بین المللی مسـئله حقوق بشـر، مطرح می گردد. خصـیصه انفعالی بودن این اعلامیه بـاعث شـده که تـدوین کننـدگان آن نتواننـد فـارغ از هر گونه افراط و تفریـط و بـا نظری معقولانه، جـامع نگر و حقیقت یاب به انسان و حقوق او توجه کنند. و در نتیجه همین عامل، اعلامیه با کاستی‌ها و اشـکالات بسـیاری مواجه است. هر چند بایـد این نکته را نیز مورد توجه قرار داد که، تبیین و تـدوین حقوق بشـر در جوامع اروپـایی که برای انسـان، زن و آزادی و کرامت، چندان ارزش و حقّی- حتی به لحاظ تئوریک - قائل نبودند، گامی ارزشـمند در جهت احیای انسان و انسانیت محسوب می‌شود. اما نسبت به جوامع اسـلامی و حـداقل نسبت به فقه و حقوق اسـلام، که چهـارده قرن قبـل بیشترین ارزش را برای انسان، زن، خانواده، آزادی، کرامت، تساوی وبرابری، حق مبارزه با ظلم و...قائل بوده است، پیشرفتی محسوب نمی گردد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر از چه موادی تشکیل شده است؟

پرسش

اعلامیه جهانی حقوق بشر از چه موادی تشکیل شده است؟

پاسخ

این اعلامیه، شامل یک مقدمه و ۳۰ ماده است که می توان آنها رادر شش بخش اصلی زیر خلاصه و طبقه بندی کرد:

بخش اول: شامل دیدگاه ها، اصول و مبانی پیرامون:

۱- وحـدت خانواده بشـری ۲- کرامـت و ارزش ذاتی انسـان ۳- حقـوق بنیـادین و غیر قابـل انتقـال مرد و زن ۴- آزادی، برابری و برادری.

بخش دوم: شامل حقوق، آزادی هاو معنویت های شخصی نظیر، حق حیات، حق آزادی جسمانی و حقوقی، حق امنیت، اصل برائت و...

بخش سوم: حقوق بنیادین فرد در رابطه با خانواده، سـرزمین، اشـیاء و جهان خارج مواردی نظیر تساوی حق ازدواج برای زن و مرد، حق مهاجرت، مالکیت، تابعیت و...

بخش چهارم: حقوق و آزادیهای عمومی و سیاسـی بنیادین نظیر حق آزادی اندیشه، عقیده، مذهب، بیان، مشارکت در اداره عمومی کشور، اشتغال و...

بخش پنجم: حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نظیر، حق کار، آزادی سندیکایی، حق برخورداری از تأمین اجتماعی، حق تفریح، تعلیم و تربیت و...

بخش شـشم: چگونگی ارتبـاط فرد و جـامعه، تکـالیف فرد در برابر جامعه، محـدودیتهای حقوق و آزادی‌های فردی و روش تفسـیر اعلامیه.

به اعلامیه جهانی حقوق بشر چه انتقاداتی از دیدگاه اسلامی وارد است؟

پرسش

به اعلامیه جهانی حقوق بشر چه انتقاداتی از دیدگاه اسلامی وارد است؟

پاسخ

مسلماً نقد و انتقاد از این اعلامیه، به معنای نادیده گرفتن نقاط مثبت آن نظیر مفاهیم عالی اخلاقی و انسانی مذکور در آن همچون تساوی و برابری انسانها، کرامت ذاتی انسان، وحدت خانواده بشری، نمی‌تواند مورد انکار و نفی قرار گیرد، زیرا این اصول از قرنها قبل مورد تأکید و سفارش ادیان الهی بوده‌اند. (فلسفه حقوق، قدرت الله خسرو شاهی انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) چاپ سوم ۱۳۷۸، ص ۱۸۰).

البته صرف اشتراک اعلامیه و ادیان الهی در اصول مذکور نیز موجب مصونیت اعلامیه از نقد و انتقاد نمی شود؛ زیرا اعلامیه در بسیاری از اصول خود از ره‌آوردهای دینی عقب مانده و یا از آن پیش گرفته و به همین جهت با کاستی یا اشکالات متعددی مبتلا شده است. از این رو به طور خلاصه برخی از جهات مثبت و منفی اعلامیه عبارتنداز:

یک – جهات مثبت:

اصلی‌ترین جهت مثبت اعلامیه این است که آرمانهای عالی انسانی و فطری که در طول تاریخ مورد نظر پیامبران و حکیمان و مصلحان جامعه بشری بوده و برای آن مبارزه، نموده‌اند را تدوین و بر اجرای آن تأکید ورزیده است و از سوی دیگر، حداقل بسیاری از مظالم، تبعیضها، ستمها، محدودیتها و نابرابریهایی که قرنها به شکلی قانونی در مغرب زمین وجود داشت، خط بطلان کشید و در مقابل، اصل را بر آزادی و برابری و برادری انسان نهاد. (همان)

دو – جهات منفی:

علاوه بر انتقادات محتوایی (که در بخش مقایسه با اسلام بررسی می‌شود)، از نظر شکلی چند انتقاد کلی به مجموعه اعلامیه حقوق بشر وارد است:

۱– عدم صلاحیت لازم و کامل قانونگذار: از دیدگاه مکتب حقوق اسلام، انسان مستقل از خداوند و وحی، فاقد صلاحیت کامل و لازم علمی (انسان‌شناختی)، اخلاقی و معنوی (دوری از خود خواهی و منفعت‌طلبی) و عینی و واقعی (دوری از خطا و نسیان) برای قانونگذاری است.

و این موضوع نسبت به تدوین‌کنندگان اعلامیه حقوق بشر هم صادق است چون تدوین کنندگان و سیاستگذاران اصلی و تصویب کنندگان آن، علاوه بر اختلاف نظر انسان شناختی، نه تنها از صلاحیت کامل اخلاقی برخوردار نبوده، بلکه بعضاً متهم ردیف اول جنایات علیه بشریت نیزبوده‌اند.

۲– فقدان شالوده‌های نظری: اعلامیه بر یک جهان بینی و زیر ساختهای متقن و روشنی که قدرت اثبات آن را داشته باشد استوار نیست زیرا جهان بینی مادی که مبنای تفکر مؤسسین اعلامیه است، باعث شناختی ناقص از انسان و سایر ابعاد وجودی آن می‌شود. از این رو اعلامیه فاقد واقع نگری چند بعدی و جامع بودن، است. از سوی دیگر به دلیل عدم انسجام و هماهنگی بین قواعد و اجزاء با زیر ساختهای آن، یک سیستم کارآمد و مبتنی بر شالوده‌های نظری قوی نیست. در واقع زیر بنای اعلامیه التقامل از اندیشه‌های

مختلفی است که نه تـک تـک و نه مجموعاً قـدرت اثبات اصولی چون کرامت ذاتی انسان، آزادی و آزادگی او، برابری و برادری انسانها راندارنـد. تدوین کنندگان اعلامیه، اصول مذکور درآن را بسان میوه‌های شـیرین و گوارایی از درخت اصـلی آن، - درخت دین و وحی و مکتب انبیاء - جـداکرده و به رعایت بردرخت مصـنوعی خود نشانده‌انـد که نه تنها هرگز چنین میوه‌ای از آن نرویـد، بلکه توان حفظ و تحمل چنین میوه‌ای رانیز ندارد.

سه - عدم هماهنگی و انسجام برون سیستمی و درون سیستمی:

اعلامیه از یک سو با نادیده انگاشـتن اصـیل‌ترین واقعیت هستی، یعنی خداوند متعال و در نتیجه عدم توجه به نقش اراده او در تدبیر تکوینی و تشـریعی جهان و انسان، و نیز نادیـده گرفتن جهان آخرت و ابعاد جاویـد روح انسان، فقط به تنظیم ناقص - و ناسازگار با اعتقادات بسیاری از مردم جهان - بخشی از واقعیات مربوط به زندگی انسان پرداخته است.

و از سوی دیگر برخی از مواد اعلامیه با یکـدیگر تعارض و تناقض دارند به عنوان نمونه در ماده ۱۶ نقش مذهب در ازدواج را نفی می‌کند ولی بر اساس ماده ۱۸ همه مردم از حق داشتن دین و مذهب و رفتار مذهبی به طور مطلق برخوردارند. (نظریه حقوق اسلام، استاد محمد تقی مصباح یزدی، انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره) چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۲۷۶).

چهار - عدم توجه به تکالیف:

در اعلامیه فقط به بیان حقوق و آزادی‌های افراد بسـنده شده و از تکالیف و وظایف آنان جز در یک ماده آن هم به صورت کلی و مبهم، یاد نشـده است و حال آنکه هیـج گاه حق از تکلیف جـدا نمی شوند زیرا حق حیات وقتی اثر دارد که دیگران ملزم به رعایت آن باشـند و همچنیـن اثبـات هر حقی برای فرد در امـور اجتمـاعی، تکلیفی را نیز برای همـان فرد می آورد یعنی شـخص در مقـابل انتفاعی که ازجامعه می برد باید وظیفه‌ای را هم بپذیرد.

اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر:

قبـل از پرداختن به نقاط اشتراک و افتراق، لازم است تا تعریف دقیقی که هر کـدام از این دو دیـدگاه از «انسان» به عنوان موضوع و محور اصلی حقوق بشر اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر دارند، ارائه نماییم.

انسان موضوع اعلامیه، تنها یک حیوان متکامل است، که آغاز و انجامش به فاصله تولد تا مرگ خلاصه می‌شود و بنابراین حقوق و تکـالیف او نیز درهمیـن قلمرو محـدود معین می‌گردد. امـا انسـان موضـوع حقـوق بشـر اسـلامی، آفریـده‌ای الهی اسـت که از روح خداوندی در او دمیده شده است «ونفخت فیه من روحی» حجر، آیه ۲۹).

و لـذا نه تنها ازجاودانگی برخورداراست، بلکه گوهر وجود انسانیت انسانی او، نیز در گرو این انتساب است، و انسان خـدا فراموش، انسان از خود بیگانه است «ولا تکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم»(حشر، آیه ۱۹) و در این راستا حقوق و تکالیف انسان نیز در رابطه بـا خود، خـدا و جهـان نیز قابل تحلیل و ارزیابی است. بنابراین به لحاظ کیفی و انسان شـناختی، انسان موضوع اعلامیه باانسان موضوع حقوق بشر اسلامی، متفاوت است و از همین جا است که بین این دو اختلافات زیادی شکل می‌گیرد.

بررسی نقاط اشتراک و افتراق:

مبانی و اصولی همچون کرامت انسان، اصل آزادی و برابری انسانهاو بسـیاری از حقوق و معنویتهای مـذکور در اعلامیه حقوق بشـر در کلّیت خود نه تنها با اسـلام ناسازگاری ندارد، بلکه اسلام عزیز ۱۴ قرن قبل به نحو کاملتر از آنها سـخن گفته است و از مسلمات تعالیم اسـلام است اما علی‌رغم این نقطه اشتراک، به لحاظ دو دیدگاه متفاوت اعلامیه و اسلام به جهان و انسان و توجه کامل انسان به بعد روحانی، جاوید و آخرتی انسان علاوه بر جنبه مادی و دنیایی آن، و جهالت و غفلت و یا تغافل اعلامیه نویسان او این واقعیت چه بسا ممکن است این اصول، مبانی و حقوق و مصونیت های مشترک از دو نوع تعریف و تفسیر متفاوت برخوردارگردند.

افزون براین، باید ویژگیهاو نقاط قوت حقوق بشر اسلامی رادر این ارزیابی مورد توجه قرارداد که عبارتنداز:

۱- صلاحیت علمی و اخلاقی و عینی قانونگذار، انسجام و عدم تناقض، بهره مندی از ضمانت اجرای درونی و...

۲- برخورداری از مبانی جهان بینی و انسان شناختی لازم.

۳- عنایت و توجه به تکلیف در کنار حق.

اکنون با توجه به این ویژگیها دیدگاه حقوق بشر اسلامی را پیرامون برخی اصول کلی اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت تطبیقی به اختصار پی می گیریم:

۱- حق حیات: از دیدگاه اعلامیه، «هر کسی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد» [ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر] در اینجا چند نکته وجود دارد:

اول اینکه ؛ از آنجا که هر صاحب حقی می‌تواند از حقش صرف نظر کند و اعلامیه هم هیچ استثنایی از این قاعده کلی اعلام نکرده، چنین برداشت می‌شود که و انسانی می‌تواند از حق حیات خویش صرف نظر و مثلاً خودکشی به عمر خود پایان دهد.

دوم این که؛ از آنجا که هیچ محدودیتی برای حق حیات در اعلامیه مطرح نشده، در هیچ صورتی نمی‌توان به حیات دیگران، هر چند به حیات میلیونها نفر تجاوز کرده باشند، آسیب رساند.

اما دیدگاه اسلام در مورد حق حیات، بسی ارجمندتر و کاملتر مطرح شده است زیرا:

اولاًـ حیات را امانتی از رحمت خداوند «ونفعت فیه من روحی» و امانتی دردست انسان است نه اینکه انسان صاحب حق حیات خویش و مالک مطلق آن باشد از این رو حیات، فقط «حق» افراد نیست، بلکه حفظ آن «تکلیف» آنان نیز هست و گذشتن از آن، جز در چارچوب ضوابط الهی ممنوع است وخودکشی نیزاز مواردی است که منع شده است.

ثانیاً: در اسلام نه تنها هر کسی تکلیف دارد که حق حیات دیگران را محترم شمارد و به آن تجاوز نکند، بلکه حتی وظیفه دارد در حفظ حیات دیگران نیز اقدام کند. (کاستی اعلامیه حقوق بشر)

جهت اطلاع بیشتر ر.ک: مبانی حقوق بشر، سید صادق حقیقت و سید علی میرموسوی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۲۲۷.

ثالثاً: اسلام برای انسان دو نوع حیات مادی و بیولوژیك و حیات معنوی و «طیبه» قائل است و حفظ یا اثبات حیات مادی را در پرتو حفظ و دستیابی به حیات طیبه توجیه می‌کنند و در هنگام تزاحم بین این دو حیات، مادی را به قربانگاه حیات معنوی می‌برد. به عنوان نمونه «فتنه» که مصداقی از تجاوز به حیات معنوی جامعه است از قتل بزرگ‌تر و شدیدتر معرفی شده «الفتنه اکبر من القتل» [بقره آیه ۲۱۷] خود باعث پایان حق حیات برای متجاوز و فتنه گر می‌شود.

۲. اصل کرامت انسانی: توجه به این اصل در مقدمه و ماده ۱ اعلامیه هر چند در مقابل دیدگاههای که انسان را دارای طبیعتی گرگ صفت می‌دانند و یا دیدگاه تبعیض‌آمیز نسبت به انسانها دارند، گامی بلند در جهت ارتقاء بشریت است اما نقدها بر آن وارد است از جمله اینکه:

منظور اعلامیه از کرامت ذاتی انسان، اینست که این صفت هیچ گاه و در هیچ حالتی از انسان جدا شدنی نیست هر چند مرتکب هزاران جنایت شده باشد اما ازدیدگاه اسلام: منشأ کرامت انسان الهی است «و لقد کرمنا بنی آدم» (اسراء، آیه ۷۰)و علاوه بر این کرامت تکوینی و اولیه که همه انسانها در آن مساوی اند، دارای کرامت دیگری نیز که اکتسابی است، می‌باشدو انسانها در پرتو آن نسبت به کرامتی که کسب کرده‌اند از ارزش متفاوتی برخوردار می گردند: و این کرامت در سایه تقوا حاصل می‌شود «ان اکرمکم عند اللّه اتقیکم» (حجرات، آیه ۱۳) و انسان با ترک تقوا و ارتکاب جنایت کرامت تکوینی و اولیه خود را از دست داده و حتی ممکن است از حیوانات هم پست‌تر بشود. از دیدگاه اسلام کرامت هم حق و هم تکلیف است و نه تنها دیگران حق ندارند به کرامت او آسیب رسانند، بلکه خودش نیز حق گذشتن از کرامت خویش را ندارد و نمی‌تواند به ذلت و خواری تن در دهد.

۳. اصل آزادی: گسترده‌ترین اصل است که در اعلامیه حقوق بشر در موارد متعددی به آن اشاره شده است. در این موارد هر چند بعضاً بر آزادی نوع انسان اشاره شده اما بیشتر بر آزادی فردی تکیه شده است. واین که هر فرد انسان، در داشتن عقیده و دین، بیان عقیده و دین، اجرای مراسم دینی، ازدواج و شرکت در فعالیتهای سیاسی و... آزاد است. آن نوع آزادی که بر بنیان نگرش «اصالت فرد» استوار است.

در هر صورت جهت دریافت حقیقت آزادی انسان و دیدگاه اسلام نسبت به این اصل و شاخه‌های آن باید توجه داشت که آزادی دارای مفاهیم مختلف فلسفی، روانشناختی، اخلاقی و حقوقی است که عدم توجه به آنها باعث خلط و گمراهی مباحث می‌شود. (درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ،انتشارات همت، ۱۳۷۶، صص ۲۴۹-۲۸۷).

جهت آشنایی کامل ر.ک:

درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلام، سید صادق حقیقت

وجوه آزادی از دیدگاه اسلام، مصباح یزدی، انتشارات الهدی ۱۳۷۸، ص ۳۷۳

در این میان دو مفهوم آزادی تکوینی وآزادی تشریعی حائز اهمیت بیشتری است :

۱-۳- آزادی تکوینی (فلسفی): یعنی انسان در چارچوب فعالیتهای ارادی خویش طبیعتاً آزاد است. با این نوع آزادی، اعمال ارادی انسان به صفت اخلاقی خوب باید متصف شده و با آن از سایر حیوانات متفاوت می‌شود و دین و دین داری انسان و ثواب و عقاب ناشی از اعمال او معنا پیدا می‌کند. «انا هدینا السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» (انسان، آیه ۳). و به وسیله آن انسان به کرامت‌های اکتسابی و مدارج عالی دست می‌یابد. این نوع از آزادی مبنای کرامت انسان و جوهره انسانیت است. در تمامی مواردی که در اعلامیه حقوق بشر سخن از آزادی رفته است. تنها ماده ۱ آنهم به کمک توجیهاتی، می‌توان ناظر به این نوع آزادی دانست.

۲-۳- آزادی تشریعی، حقوقی و قانونی: یعنی انسان، علاوه بر آن که به لحاظ تکوینی و طبیعی در انجام یکی از چند کار و یا اختیار یکی از چند امر آزاد است، به لحاظ حقوقی، قانونی و یاشرعی نیز در این گزینش و انتخاب آزاد است مفهوم این نوع از آزادی، مشروعیت و بعد از همه گزینه‌ها واطراف اختیار انسان است. اما در آزادی تکوینی، آزادی در گزینش به معنای مشروعیت همه گزینه‌ها نیست (فلسفه حقوق، همان، ص ۱۹۱).

از سوی دیگر آزادی تشریعی و قانونی، یک اصل مطلق و فاقد هر گونه قیدی نیست، بلکه در هر مورد قلمرو خاص خود را دارد و انتخاب گزینه‌ای فرا سوی آن قلمرو، مشروعیت ندارد، بحث اصلی پیرامون اصل آزادی، در واقع مربوط به همین قلمرو آزادی و محدودیتهای آن است (وگرنه نفس آزادی فی الجمله مورد قبول تمامی افراد و مکاتب از جمله اسلام است).

در مقایسه دیدگاه اسلام با اعلامیه نسبت به اصل آزادی، و محدودیتهای آن، باید دید که آیا اعلامیه حقوق بشر فقط عامل «عدم تجاوز به حقوق و آزادی دیگران» را به عنوان تنها عامل تحدید و استثنای وارد بر آزادی می‌داند که در این صورت بین دو دیدگاه اعلامیه و اسلام تفاوتی وسیع و بنیادین وجود دارد چون که تجاوز به حق خود و خدا نیز از دیدگاه اسلام ممنوع است. یا اینکه علاوه بر این، اعلامیه، «مقتضیات صحیح اخلاقی و...» [ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر] را نیز از محدودیتهای آزادی می‌داند که در این صورت دو دیدگاه به هم نزدیک شده، هر چند ممکن است به لحاظ تشخیص مصداق و این که کدام رفتار مخالف کرامت انسان و ناسازگار با مقتضیات صحیح اخلاقی است اختلافاتی وجود داشته باشد و به دلیل نسبیت ارزشها و عدم اتکاء اخلاقی به مبانی ثابت در نزد مؤسسین اعلامیه در اصل نزدیکی بین دو دیدگاه مشکلات زیادی به وجود می‌آید.

از سوی دیگر در شاخه‌های آزادی نظیر آزادی تن و نفی بردگی، آزادی مذهب، بیان، اجتماعات سیاسی و... اختلافات بنیادین بین این دو دیدگاه وجود دارد که به دلیل عدم فرصت، به این جمله بسنده می‌شود که همه حقوق و آزادیهای مطرح شده در اعلامیه از دیدگاه اسلام تا آن جا پذیرفته شده که تعارض با کرامت انسانی او نداشته باشد و راه تکامل معنوی او را سد نکند. (فلسفه حقوق

همان، ص ۱۹۴-۱۹۹).

۴. اصل تساوی و برابری انسانها:

این اصل یکی از شاخصه‌های مهم اعلامیه حقوق بشر است که در مواد متعددی به انواع آن اشاره شده است. بررسی هر کدام از این موارد به صورت تطبیق در اعلامیه و نظام ارزشی حقوقی اسلام، در این مختصر نمی‌گنجد اما به طور خلاصه باید گفت که کلیت این اصل از دیدگاه اسلام کاملاً ـ پذیرفته است. اسلام در چهارده قرن پیش و در دورانی که انسان از انواع تبعیض‌ها و نابرابری‌ها رنج می‌برد، به گونه‌های مختلف و در ابعاد مختلف برابری و حتی برادری انسانها را اعلام نمود در مورد تساوی قانونی که در این میان حایز اهمیت بیشتری است باید گفت که در نظام حقوقی اسلام اصل تساوی حقوقی و قانوی افراد، صرف نظر از هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، قومی، ملی، تاریخی و..، پذیرفته شده است و تنها دو استثناء بر آن مشاهده می‌شود که هر دو از توجه به واقعیت و اصل عدالت ناشی می‌گردد: اولین استثنایی که از واقع نگری اسلام ناشی می‌شود مربوط به حقوق ذاتی، اولیه و تغییرناپذیر انسانها یعنی برخی تفاوتهای حقوقی بین زن و مرد است. که خود ناشی از تفاوت ویژگیهای جسمی و روانی زن با مرد است. ودومین استثناء که از اصل عدالت خواهی اسلام سرچشمه می‌گیرد مربوط به حقوق اکتسابی، ثانویه و تحول پذیر انسانها است. مثلاً دستمزد مساوی در برابر کار مساوی است (مرکز نشر اسراء مبانی حقوق بشر، همان، ص ۲۷۰؛ فلسفه حقوق بشر، ایت اللّه جوادی آملی، فلسفه حقوق، همان، ص ۱۹۹).

و یا اینکه تصدی مقامات علمی کشوری، خطوط سیاسی منوط به وضعیت متساوی افراد است و استفاده از این حق مخصوص واجدین شرایط است و مسلم است که هیچ کس محروم شدن اکثریت جامعه از مقام ریاست جمهوری را تبعیض و نابرابری حقوق نمی‌داند.

در پایان درباره سخنرانی که از آیت اللّه مصباح نقل نمودید، در این زمینه چنین موضوعی را در اختیار نداریم جهت آشنایی با نظرات ایشان ر.ک:

۱. نظریه حقوقی اسلام استاد مصباح یزدی

۲. فلسفه حقوقی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)

۳. درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

۴. حقوق و سیاست در قرآن، استاد مصباح یزدی

حقوق عمومی و حقوق اساسی مردم، تا چه اندازه در حکومت دینی تضمین شده است؟ آیا قوانین اساسی و عمومی متعلّق به مردم، در حکومت دینی دارای احترام و اعتبار است؟

پرسش

حقوق عمومی و حقوق اساسی مردم، تا چه اندازه در حکومت دینی تضمین شده است؟ آیا قوانین اساسی و عمومی متعلّق به مردم، در حکومت دینی دارای احترام و اعتبار است؟

پاسخ

حقوق اساسی، یکی از اقسام حقوق عمومی داخلی است؛ یعنی، حقوق عمومی ابتدا به حقوق عمومی داخلی و حقوق عمومی

خارجی تقسیم می‌شود. حقوق عمومی داخلی نیز به حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق مالی و حقوق جزا تقسیم می گردد.

حقوق اساسی از موضوعات زیر سخن می گوید:

۱. دولت و شرایط تشکیل و اَشکال آن؛

۲. سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و روابط آنها با یکدیگر، همراه با وظایف آنها؛

۳. حقوق ملت و آزادی‌های فردی و عمومی و تبیین چگونگی شرکت مردم در ایجاد قوای عالیه و طرز اِعمال حق حاکمیت مردم و رفتار متقابل ملت و دولت. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی وساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۳.

حقوق در نظام اسلامی، حقوق اساسی مردم به بهترین شکلی، هماهنگ با تعالیم و ارزش‌های والای دینی، تأمین شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق اساسی مردم در بندها و فصول مختلف بیان گردیده است؛ از جمله:

یک. اصل مساوات و برابری: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد،زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». اصل اوّل، فصل سوم.

دو. برخورداری از حمایت قانون: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند». اصل ۲۳، بند ۱۴ و اصل ۲۱.

سه. حقوق سیاسی: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آنِ خدا است و هم او انسان را برسرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند، یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدادادی را از طرقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می کند». اصل ۵۶، ۴۱ و ۲۵.

در اصل ششم نیز آمده‌است: «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات، رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای‌اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه پرسی».

چهار. حقوق اجتماعی:

۱. حق داشتن شغل مناسب (اصل ۴۳، بند۲، اصول ۲۸ و ۲۹)؛

۲. حق برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل ۲۹)؛

۳. حق داشتن مسکن مناسب (اصل ۳۱)؛

۴. حقوق فرهنگی (اصل ۳۰)؛

۵. حقوق اقتصادی (حق مالکیت) (فصل چهارم، اصول ۴۶، ۴۹ و ...)؛

۶. حقوق قضایی (حق دادخواهی، حق انتخاب وکیل برای طرح دعاوی) (اصل ۳۴، ۳۵ و ۱۶۷).

بخش دیگری از حقوق اساسی، «آزادی های اساسی مردم» است که جداگانه به آن خواهیم پرداخت. ر.ک: پاسخ پرسش ۴۰.

مصونیت‌ها

سخن دیگر در این زمینه «مصونیت‌ها» است، که عبارت است از:

۱. مصونیت شخصی یا امنیت فردی (اصول ۲۱ – ۲۳ و ۳۸)؛

۲. مصونیت قاضی (اصل ۱۶۴)؛

۳. امنیت قضایی (بند ۱۱۴ اصل سوم).

۴. اصول قضایی:

الف. اصل لزوم رعایت موازین اسلامی (اصول ۱۵۹ و ۱۶۳)؛

ب. اصل برائت (اصل ۳۷)؛

پ. اصل قانونی بودن جرم و مجازات و حکم به اجرای مجازات از طریق مراجع قانونی (اصل ۱۶۹)؛

ت. اصل علنی بودن محاکمات (اصل ۱۶۵)؛

ث. اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی (اصل ۱۶۹)؛

ج. اصل لزوم رسیدگی به شکایات و تظلمات (اصول ۱۵۸ و ۱۶۷)؛

ح. اصل لزوم جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی (اصل ۱۷۱ برای آگاهی بیشتر ر. ک: حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص۹۳-۱۲۴.).

در مورد اینکه «آیا قوانین اساسی و عمومی متعلق به مردم، در حکومت دینی دارای احترام و اعتبار است»، باید گفت:

اولاً، یک حکومت و نظام دینی، هرگز بدون خواست و اراده عمومی شکل نمی‌گیرد.

ثانیاً، جامعه دینی - با توجه به التزام و پای‌بندی عمیقش به دین و ارزش‌های دینی - در جست و جوی قوانینی است که از متن دین اخذ شده باشد و یا لااقل مورد قبول و تأیید دین بوده و هیچ‌گونه تعارضی با آن نداشته باشد. چنین قوانینی در حکومت دینی، از اعتبار و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و کسی حق مخالفت با آن را ندارد. توجه به آنچه در سؤالات پیشین آمده است نیز در این زمینه آگاهی بخش و رهگشا است.

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می‌آید چیست؟

پرسش

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می‌آید چیست؟

پاسخ

بشر، به عنوان موجود دارای حیات و زندگی، صاحب حقوقی است. حقوق به معنای بهره، منافع، دارایی و استفاده‌هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم، رساله‌ای با عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبصره‌هایی به تعریف و تدوین حقوق بشر پرداخته است. متأسفانه کشورهای غربی در صدر کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می‌کنند، امّا سیاست خدعه آمیز آنها اقتضاء می‌کند که کشورهایی شرقی، بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلود بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره‌گیری از وحی و علم الهی، که به واقعیت انسان، جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان‌هاست.

« بخش پاسخ به سؤالات »

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟

پرسش

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟

پاسخ

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید نشود در قوانینی که وضع می‌شود تنها معیار فقه شیعه نخواهد بود و این یکی از آثار مهم و قابل توجّه است ولی اگر دین رسمی کشور اسلام و مذهب جعفری باشد تنها فقه شیعه در کشور رسمی خواهد بود و قوانینی که وضع می‌شود بر این اساس باید سنجیده شود.
البته این منافات ندارد که برای اهل سنّت فقه آنان نیز محترم باشد و در محیطی که آنان زیست می‌کنند بتوانند طبق مذهب خود عمل کنند.
« بخش پاسخ به سؤالات »

طریقه اخذ مالیات در حکومت اسلامی چگونه است و آیا در صدر اسلام نیز روش اخذ مالیات به گونه امروزی بوده است؟

پرسش

طریقه اخذ مالیات در حکومت اسلامی چگونه است و آیا در صدر اسلام نیز روش اخذ مالیات به گونه امروزی بوده است؟

پاسخ

برای پاسخ به این پرسش نخست لازم است که مالیات و دامنه فراگیری آن را تعریف کنیم و سپس با نگاهی گذرا به تاریخچه اخذ مالیات در تمدن بشری، نحوه اخذ آن را در حکومت اسلامی بررسی نماییم.
برای مالیات تعریفهای گوناگونی ارایه گردیده است. برخی از دانشمندان علم اقتصاد مالیات را برداشتی دانسته‌اند که در نتیجه الزام قانونی از درآمدها و داراییهای مردم گرفته می‌شود. بی شک معمول‌ترین و مهم‌ترین روش تأمین مخارج دولتها مالیات است و پیشینه تاریخی آن را باید هم در تمدن بشری جستجو کرد. در ایران باستان و حکومت ساسانیان، مهم‌ترین منبع درآمد دولت خراج اراضی و مالیات سرانه‌ای بود که اقشار مختلف مردم می‌پرداختند. در آن دوران هر سال دولت مخارج خود را بر مالیات مناطق مختلف بخش می‌کرد و آنگاه مأموران مالیاتی موظف به وصول مالیات از مردم هر ناحیه می‌شدند که البته توسل به زور و خشونت و تحمیل مالیات بیش از تمکن افراد از مسایل رایجی بود که در اخذ مالیات رخ می‌نمود. سایر درآمدهای دولت وبویژه شاه را هدایای خاص مانند هدایای عید نوروز و مهرگان تشکیل می‌داد و البته باید غنایم جنگی را نیز بر این دو افزود. از شرایط صحیح خسرو اول و ژولتینین قیصر روم در سال ۵۶۱ م چنین استنباط می‌شود که اخذ عوارض گمرکی نیز در آن زمان معمول بوده است.
در سرزمین روم نیز هر ساله مالیات هر فرد توسط امپراطور تعیین شده و به والی هر منطقه ابلاغ می‌گردید و سلسله مراتب طی می‌شد تا در نهایت مالیات از مردم به هر وسیله ممکن اخذ می‌شد. در عربستان پیش از اسلام نیز تنها شهرهایی که دارای رونق اقتصادی بودند مکه و مدینه بود و عایدات آنها نیز تنها به درآمدی منحصر می‌شد که از دو کاروان تابستانی که از مکه به روم و شام، و زمستانی که از یمن به مکه کالاـ حمل می‌کرد به دست می‌آمد و فقدان حکومت مرکزی ایجاد ساز و کار اخذ مالیات را

ناممکن ساخته بود.

بـا مهـاجرت پیامبر اکرم به مـدینه و تشـکیل حکومت اسـلامی بی شک یکی از مسایلی که حکومت نو پای اسـلامی با آن رو به رو شده درآمد دولتی وبه عبارتی مالیات بود. در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی درآمد مسلمانان بسیار ناچیز بود و تنها این درآمد را زکـاتی تشکیل می‌داد که به عنوان حق مستمندان در اموال ثروتمنـدان توسط شارح مقدس معین گردیـده بود و فقط ثروتمنـدان مسلمان که از انصار بودنـد آن را می‌پرداختنـد. پس از آغاز جنگهای مسلمانان، غنیمتهای جنگی دومین منبع اقتصادی گردیـد که برای مسلمانان ایجاد درآمد نمود. پس از صلح مسلمانان با طایفه بنی نضیر نیز درآمـدی از آن راه به دست مسلمانان افتاد که به دستور پیامبر و به علت احتیاج شدید مهاجران فقط در بین آنان و دو تن از انصار که فقیر بودند تقسیم شد.

بلاـذری در کتاب فتوح البلـدان روایت می‌کنـد که اهالی تیما بعـد از شکست مردم وادی القری بیمناک شدنـد و به پیامبر پیشـنهاد صلح کردنـد، پیامبر نیز پـذیرفت و مقرر گردید که در مقابل جزیه‌ای که آنان می‌پردازند بتوانند از خانه و کاشانه خود و اراضـی و املاکشان استفاده کننـد و این نخستین جزیه‌ای بود که مسلمانان دریافت کردنـد. البته روایتهای دیگری نیز در خصوص اخذ اولین جزیه توسط مسلمانان وجود دارد اما به هر حال جزیه را نیز می‌توان به عنوان یکی دیگر از منابع در آمد مسلمانان در صدر اسلام به حساب آورد.

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد منابع اصلی درآمد حکومت پیامبر(ص) - توضیح این که هدف اخذ مالیات نیز ایجاد درآمد برای دولت است - را زکات، وجوهات شرعی، غنایم جنگی، جزیه و بعضی موارد دیگر تشکیل می‌داده است. پس از رحلت پیامبر و در زمان خلیفه دوم که مسلمانان دست به کشور گشایی زدند، اندک اندک بحث خراج و مالیات مطرح شد چنان که پس از فتح ایران سه نفر به نامهای عثمان بن حنیف، عمارياسر و عبداللّه بن مسعود برای محاسبه خراج اراضی به عراق فرستاده شدند. البته عوارض نیز در این زمان از اموال تجاری غیر مسلمانان اخذ می‌گردید که می‌توان آن را به حقوق گمرکی امروزه تشبیه کرد.

خمسو فی نیز از دیگری اموالی بود که پرداخت آن بنا به تکالیف شـرعی همانند زکات بر مسلمانان واجب شده بود و می‌توان آنها را دیگر منابع درآمد حکومت اسـلامی نامید. شیخ مفید در کتاب المقنعهٔ نقل می‌کند که امام علی(ع) بر اسبان تندرویی که دارای خصوصیت ماده بودن و چریـدن در چراگاه بودند مالیات قرار داد. با توجه با آنچه گفت شد بحث ایجاد درآمد برای تأمین مخارج حکومت بحثی است که اختصـاص به حکومت اسـلامی نداشـته و در تمـامی حکومتهـا از ایـام باسـتان تـاکنون دیـده می‌شود، البته نمونه‌هـای آن را می‌توان در اشـکال مقتضـی صـدر اسـلام در حکومت پیـامبر و سایران نیز ملاحظه نمود. این اصل حکومتی اکنون تحت عنوان مالیات وجود داشـته و مردم نیز موظف‌انـد برای تـداوم بقای حکومت و تأمین هزینه‌های آن، مالیات را تقبل و پرداخت نمایند. شارع مقدس نیز به حکومت حق قانونگذاری داده است و در این راستا در حکومت اسلامی نیز قوانینی وضع گردیده است.

اصل پنجاه و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز تصویب قوانین آن را بر عهده مجلس شواری اسلامی گذارده است {۱}.

به طور اختصار می‌توان گفت که در حکومت اسـلامی نیز مانند سایر حکومتها مالیات از سه منبع تأمین می‌گردد؛ درآمد، مصرف و ثروت.

بخشـی از درآمد مالیاتی دولت از درآمد آحاد مختلف جامعه اخذ می‌شود مانند مالیاتی که ماهیانه از حقوق کارمندان اخذ می‌شود و یا مالیاتی که سالانه از سود کسبه اخذ می‌گردد.

بخش دوم مالیـات، مالیـات بر مصـرف است که به صـورت عوارضـی به قیمت تمـام شـده کالاهـای تولیـدی اضـافه می‌گردد مـانند عوارضی که دولت از هر دستگاه خودروی تولیدی اخذ می‌کند و بخش سوم مالیات مربوط به مالیات بر ثروت است که از مصادیق آن می‌توان به مالیات بر ارث اشاره نمود.{۲}

[۱]. مجموعه این قوانین در کتـاب «قانون مالیاتی جمهوری اسـلامی ایران» جمع آوری شـده است که برای اطلاع بیشتر می‌توانیـد به

آن رجوع کنید.

[۲]. منابع

۱ – بررسی وضع مالی ومالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، دکتر ابوالقاسم اجتهادی.

۲ – تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۳.

۳ – خراج ونظامهای مالی دولتهای اسلامی، دکتر ضیا الدین امرئین، ترجمه دکتر فتحعلی اکبری.

۴ – اقتصاد اسلامی واقتصاد متعارف، معاونت امور اقتصادی وزارت اقتصاد ودارایی.

چرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ ماده‌ای درباره اهل سنت وجود ندارد؟

پرسش

چرا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ ماده‌ای درباره اهل سنت وجود ندارد؟

پاسخ

برخورد قانون اساسی تمامی کشورها با دین و مذهب از سه حالت خارج نیست؛ یعنی در یک قانون اساسی ممکن است قید دین و مذهب به یکی از شکلهای سه گانه زیر آورده شود.

۱ – قانون اساسی در نظامهای سیاسی غیر مذهبی، در این نوع نظامهای سیاسی دین و مذهب هیچگونه نقش تعیین کننده‌ای در رژیم سیاسی، سازمانها و قوای عالیه ندارد و نقش رسمی مذهب در هیچ یک از زمینه‌های زمامداری مشاهده نمی‌شود. در این نظامها در هیچ اصلی از اصول قوانین اساسی، هیچ گونه ذکری از مذهب و دین نمی‌شود بلکه تأکید می گردد که نظام سیاسی کشور غیر مذهبی است. به طور مثال در ماده دوم قانون اساسی کشور فرانسه آمده است که فرانسه جمهوری غیر مذهبی است. متأسفانه قانون اساسی ترکیه که کشوری اسلامی است نیز چنین است.

۲ – قوانین اساسی نظامهای مذهبی، در قوانین این گونه نظامهای سیاسی، قانون گذاری باید مقید به اصول و موازین مذهبی بوده و در آنها شعایر ادیان و یا مذاهبی خاص رعایت می‌شود. تمامی کشورهای اسلامی به جز ترکیه رسمیت مذهب و دین را پذیرفته‌اند؛ هر چند زمامداران بسیاری از کشورهای اسلامی چندان علاقمند و دوستدار مذهب نیستند و در آنها بین امور اجتماعی مردم و احکام دین عملاًـ فواصل بسیاری وجود دارد و لی به هر حال قید مذهب و دین در قوانین اساسی آنها ذکر شده است. در برخی کشورهای مسیحی نیز قید رسمیت مذهب وجود دارد چنان که در ماده دوم قانون اساسی نروژ و در ماده چهار قانون اساسی دانمارک آمده است که دین رسمی کشور مسیحیت است.

۳ – نظامهای سیاسی با رسمیت کامل دین و مذهب در تمام شؤون، در این نوع نظامها دین و مذهب اساس، پایه و علّت وجودی تشکیل حکومت می‌باشد به نوع نظامها حکومت الهی نیز گفته می‌شود در چنین حکومتهایی مشاغل کلیدی و حساس جامعه در اختیار مقامی مذهبی است و کلیه مقررات و قوانین خانوادگی، آموزشی، فرهنگی، سیاسی و غیره باید منطبق بر موازین مذهبی و شرعی باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین است و در اصل چهارم آن بیان شده که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی،

اقتصـادی، اداری، فرهنگی، نظـامی، سیاسـیو... بایـد بر اساس موازین اسـلامی باشـد. این اصل بر انطباق همه اصول قوانین کشور با قوانین اسلامی دلالت دارد و تشخیص این انطباق بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

ملت ایران در همه‌پرسـی قانون اساسـی به این قانون با ۹۸٪ از آراء رأی مثبت داد. در این قـانون بـا تـوجه به اینکه ۹۸٪ مردم کشور مسـلمان‌اند دین اسلام رسمیت یافت و نیز با توجه به این که ۹۳٪ از جمعیت مسلمان کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند، مذهب تشیع به رسمیت شناخته شد.

به عبارت دیگر اگر قید اسلام در قانون اساسی به این دلیل که اکثریت مطلق مردم ایران مسلمان‌اند، صحیح، درست و منطقی است، قید مذهب جعفری اثنی عشـری نیز به همین دلیل معقول و منطقی است و اگر اشکالی بر این مطلب وارد شود باید به قید دین اسلام در قانون اساسی نیز این اشکال وارد باشد در حالی که اصولاً چنین اشکالی منطقی نیست.

مطلب دیگر این که بادر تاریخچه تـدوین قانون اساسـی در کشور ایران از زمان تدوین نخستین قانون اساسـی در سال ۱۳۲۴ و متمم آن در سال ۱۳۲۵ در اصل اول آن آمده که مذهب ملی ایران اسـلام و طریقه فقه جعفریه اثنی عشریه است. باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد. این قانون تا زمان تشکیل حکومت اسلامی نیز رسمی بوده و به آن عمل شده است.

دلیـل دیگر اینکه قیـد مـذهب و دین در اصـل دوازدهم قانون اساسـی کشور یک اصل تأسیسـی نیست بلکه یک واقعیت اعتقادی و اجتماعی است که در قوانین ذکر شده و منعکس گردیده است.

در صورت مشـروح مـذاکرات مجلس برای بررسـی نهائی قانون اساسـی جمهوری اسـلامی؛ در جلسه ۱۸ در مورد دلیـل آوردن قید اسـلام و مـذهب جعفری اثنی عشـریه بحث شـده و اذعـان گردیـده است که قیـد مـذهب به یکسـان سـازی قوانین در کشور کمک می‌کنـد چرا که اگر تمامی قوانین و مقررات بر پایه یک فقه نوشـته بشود چنان چه در شـهرهی که پیروان مـذاهب مختلف زنـدگی می‌کننـد و ممکن است در معاملات و اعمـال روزمره خود و مراجعـات به ادارات دولتی و غیر دولتی دچـار نزاع شونـد بودن قانون رسـمی کمک می‌کند که یک معیار برای حل اختلاف وجود داشته باشد و الا اگر هر شخصـی به اعتقادات شخصـی خود رجوع و حق را بر طبق آن بسنجد با توجه به وجود پیروان فرقه‌ها و مذاهب کوچک که در همه جای کشور پراکنده هستند هیچ اختلافی حل و فصل نخواهد شد و یا برای تدوین قوانین باید به مقرراتی که در کشورهای اروپایی و امریکایی تدوین شده استناد نمود چرا که از منابع فقهی هیچ یک از مذاهب نباید استفاده کرد.

علاوه بر آنچه گفته شد باید توجه نمود که در اکثر کشورهای اسـلامی حرفی غیر اسـلامی قید مذهب در قوانین وجود دارد و امری عقلا محسوب می‌شود. مثلاً در قوانین اساسی – چه در حکومتهای پادشاهی و جمهوری – کشور افغانستان قید شده که دین اسلام و مـذهب حنفی مـذهب رسـمی کشور می‌باشد و یا در قانون اساسـی کشور قطر آمده مذهب رسـمی کشور مذهب وهابی است و در قوانین شـریعت که ملی چند سال گذشـته در کشورهای پاکسـتان به تصویب رسـیده و در آن مقررات و قوانین اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بیان گردیـده مـذهب رسـمی مـذهب حنفی است. و یا در حکومت عثمانی که حـدود ۵۰۰ سـال بر کشور ترکیه حکومت داشت مقررات بر پایه فقه حنفی تدوین شده است و نیز در سایر کشورهای اسلامی قید مذهب خاص در قوانین اساسی وجود دارد.

این در حالی است که در قانون اساسـی جمهوری اسـلامی در اصل دوازدهم که بیان کننده مذهب رسـمی است آمده است مذاهب دیگر اسـلامی اعم از حنفی، شـافعی، مـالکی، حنبلی و زیـدی دارای احترام کامـل می‌باشـند و پیروان این مـذاهب در انجـام مراسـم مذهبی، طبق فقه خودشان آزاداند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصـیه – ازدواج، طلاق، ارث و وصیت – و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسـمیت دارنـد و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشـته باشـند، مقررات محلی در حدود اختیارات کشورها بر طبق آن مـذهب خواهد بود، با حفظ حقوق سایر مذاهب. و این نشان می‌دهد که نه تنها نمی‌توان گفت که در قانون اساسی ماده‌ای در مورد اهل سنت وجود ندارد بلکه به آن و حقوق پیروان همه مذاهب تصریح شده است.

در اصل دوازدهم حقوق پیروان مذاهب این گونه آمده است:

۱ – احترام به مذاهب؛ یعنی هر گونه بی احترامی نسبت به پیروان مذاهب اسلامی قانوناً ممنوع می‌باشد.

۲ – آزادی انجام مراسم مذهبی؛

۳ – اصل آموزش و تعلیم و تربیت بر طبق فقه و اصول عقاید مذهب؛

۴ – آزادی در انجام احوال شخصیه که در برگیرنده همه امورات فردی، خانوادگی و اجتماعی است؛ مانند ازدواج، طلاق، ارث و وصیت و دعاوی مربوط به آن.

نکته دیگری که اصل دوازدهم قانون اساسی به آن اشاره گردیده رسمیت منطقه‌ای مذاهب سات یعنی مقررات محلی که در حدود اختیارات شوراها می‌باشد در صورت اکثریت پیروان یکسان مذهب رسمیت می‌یابد البته با توجه به اصل رعایت حقوق پیروان سایر مذاهب.

نکته دیگر این که قانون اساسی که در بحث ملت به تمامی اقوام و مذاهب اشاره شده است و منظور از ملت هم افرادی است که در یک حوزه جغرافیایی به نام کشور تحت یک حکومت و نظام زندگی می‌کنند و شامل همه اقوام و مذاهب و اقلیتهای مذهبی می‌گردد لذا ملت شامل همه افراد مذهبی و قومی است. مثلاً در اصل نوزدهم قانون اساسی آمده که مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و در اصل بیستم آمده که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان و در حمایت قانون قرار دارند. یعنی هیچ فرد، قوم و قبیله‌ای بر دیگری برتری ندارند و داشتن مذهبی خاص و یا دینی خاص باعث نمی‌شود که گروهی حقوقی بیشتر از سایر افراد داشته باشند.

طبق اصل ۲۶ قانون اساسی احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی، انجمنهای اسلامی و یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزاداند مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند و هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت و این از جمله حقوق بارزی است که سایر مذاهب در نظام جمهوری اسلامی از آن برخوردارند.

در اصل ۶۴ قانون اساسی آمده که تمایزی بین مسلمانان نیست و شرط نمایندگی در مجلس شورای اسلامی مسلمان بودن است.

نتیجه:

با مطالعه قانون اساسی جمهوری اسلامی به راحتی می‌توان دریافت که نه تنها ذکر نشدن عنوان اهل سنت صحیح نیست بلکه در اصول و مواد متعددی از این قانون حقوق اهل سنت و پیروان مذاهب اسلامی بیان شده است.

آقای خاتمی در جمع دانشجویان دانشگاه شهید مدرّس به طور صریح بیان داشت که صلاحیت اجرای قانون اساسی را ندارد. چه کسی یا چه گروهی مانع کار ایشان شده است؟ آیا جناح محافظه کار در این مورد دخیل است؟

پرسش

آقای خاتمی در جمع دانشجویان دانشگاه شهید مدرّس به طور صریح بیان داشت که صلاحیت اجرای قانون اساسی را ندارد. چه کسی یا چه گروهی مانع کار ایشان شده است؟ آیا جناح محافظه کار در این مورد دخیل است؟

پاسخ

در نظام جمهوری اسلامی که قانون اساسی فصل الخطاب همه است، اگر هر کدام از قوای مجریه، قضائیه و مقننه به وظائف خود عمل کنند و در کار یکدیگر مانع تراشی نکنند، کار به خوبی پیش می رود و هر کدام از مسئولان کشور می توانند با همکاری و هماهنگی، این نظام راکه ثمره فداکاری وخون هزاران شهید و معلول و جانباز است، به پیش ببرند و بر رونق کشور پهناور ایران اسلامی بیافزایند، امگا اگر بنا شود که هر کدام از قوای سه گانه در کار یکدیگر دخالت کنند، مسلّماً هیچ کدام نخواهند توانست به اهداف عالی کشورداری برسند و در نتیجه امنیت و اقتصاد کشور دچار تزلزل و بر مشکلات مردم افزوده خواهد شد.
در مورد این که چه کسی یا چه حزب و گروهی مانع کار ریاست محترم جمهوری شده است، اطلع دقیقی نداریم. شاید همان طور که جنابعالی فرموده‌اید جناح محافظه کار مانع تراشی کرده است و شاید هم ناتوانی نیروهای دست اندرکار باعث به تأخیرافتادن اهداف ایشان شده است. به نظر می رسد اگر ریاست محترم جمهوری بتواند همه مردم ایران را با هم متّحد کند و تفرقه‌ها و دشمنی هایی را که این گروه با آن گروه پیدا کرده، بر طرف کند و همه را به سوی یک هدف که پیشبرد اسلام و انقلاب اسلامی است، پیش ببرد و از اختلاف و تنش‌ها بکاهد، در کارش موفق‌تر خواهد بود.
از سوی دیگر قانون اساسی، ریاست جمهوری را موظّف بر حُسن اجرای قانون اساسی کرده است.

دادگاه ویژه روحانیت چگونه است و آیا در قانون آمده است؟

پرسش

دادگاه ویژه روحانیت چگونه است و آیا در قانون آمده است؟

پاسخ

دادگاه ویژه روحانیت در آغاز انقلاب به دستور حضرت امام خمینی (ره) تأسیس شد، تا در عین رسیدگی، حیثیت روحانیت محفوظ بماند.
در اولین تجمع حاکمان شرع در بیت امام راحل استدعا شد لغو شود. امام لغو فرمود و پس از دو سال به پیشنهاد آیهًْالله مشکینی و اصرار آقای ری شهری مجدداً تشکیل شد. البته هر دادگاهی باید قاضی عادل و مجتهد باشد. امام راحل از اختیارات شخصی استفاده کرد و این دادگاه در قانون اساسی نیامده است، ولی همان طور که دادگاه ویژه نیروهای مسلح، دادگاه خانواده و دادگاه قضات داریم، اشکالی ندارد که دادگاه‌های مختلف در قلب دادگستری داشته باشیم. تا وقتی که در ماهیت و عملکرد، همه بر میزان شرعی قضاوت کنند، آنچه از نظر شرعی و قانون اسلامی در دادگاه و محکمه قضایی معتبر است، این است که قاضی عادل و مجتهد باشد و براساس قوانین اسلامی قضاوت صورت گیرد، حال می‌خواهد این دادگاه، ویژه باشد یا نامی دیگر داشته باشد. قانون اساسی مخالفتی با این گونه دادگاه‌ها ندارد و تصریحی بر این ندارد که دادگاه نباید ویژه باشد. پس مخالفتی با قانون اساسی ندارد.

فلسفهٔ وجودی دادگاه ویژه روحانیت چیست؟

پرسش

فلسفهٔ وجودی دادگاه ویژه روحانیت چیست؟

پاسخ

پس از انقلاب ، امام خمینی(ره) دستور دادند برای رسیدگی به تخلّفات قشر روحانی، دادگاهی به نام دادگاه ویژه روحانیت تشکیل گردد. فلسفهٔ جدا سازی دادگاه ویژه ازدادگاه های عمومی، حفظ شئون روحانیت بود.

در اسلام همهٔ افراد در برابر قانون مساویند، پس چرا دادگاهی به نام دادگاه ویژه روحانیت داریم؟

پرسش

در اسلام همهٔ افراد در برابر قانون مساویند، پس چرا دادگاهی به نام دادگاه ویژه روحانیت داریم؟

پاسخ

تساوی افراد در برابر قانون معنایش این است که هر کس جرمی مرتکب شد، باید مجازات آن را تحمل نماید. اما این که در کدام دادگاه محاکمه شود، ربطی به تساوی افراد ندارد.
پس همان گونه که در تمام دنیا نظامیان به لحاظ مسایل امنیتی، در دادگاه نظامی محاکمه می شوند، حضرت امام خمینی (ره) برای رعایت مصلحت عمومی جامعه، دستور دادند برای رسیدگی به امور روحانیون، دادگاه ویژه ای تشکیل گردد.

با توجه به منع حجاب در کشور فرانسه که نظر مسلمانان در مورد آن نقض حقوق بشر می‌باشد، آیا حجاب اجباری نیز نقض حقوق بشر نمی‌باشد یا بسته به شرایط و دستورهای دیگر دینی است؟

پرسش

با توجه به منع حجاب در کشور فرانسه که نظر مسلمانان در مورد آن نقض حقوق بشر می‌باشد، آیا حجاب اجباری نیز نقض حقوق بشر نمی‌باشد یا بسته به شرایط و دستورهای دیگر دینی است؟

پاسخ

قانون منع حجاب در فرانسه اساساً ماهیت سیاسی دارد، نه قانونی و حقوقی و تحت فشار لابی صهیونیست‌ها(۱) جهت ضدیت با اسلام و مقابله با نهضت اسلام خواهی و الگوگیری از رفتارهای اسلامی در غرب آغاز شده است. نیز مخالفت صریح با قانون اساسی کشور فرانسه و روح اعلامیه حقوق بشر پذیرفته شده توسط فرانسه دارد.

از سویی دیگر، فرانسه ادعا دارد کشوری لائیک و آزاد است و این آزادی شامل آزادی در اعتقاد دینی و عمل به احکام دینی می‌شود؛ بر این اساس نه فردی را می‌توان به رفتارهای دینی و داشتن افکار و عقاید یا شغل خاص، یا پوشیدن نوعی لباس یا خوردن و نوشیدن چیزی الزام نمود و نه می‌توان برای دینداران که بر پایه آموزه‌های دینی خود رفتار می‌کنند، مزاحمت ایجاد کرد. از این رو شعار می‌دهند فرانسه" مهد آزادی "است.

ایراد و اشکالی که به فرانسه وارد می‌کنند، این است که قانون منع حجاب هم با منشور انقلاب کبیر فرانسته و اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی آن کشور مخالف است و هم با اصل آزادی دینی که قانون فرانسه است.

از این رو مصوّبه منع حجاب فاقد هر گونه ارزش حقوقی و قانونی حتی از دیدگاه حقوق دانان فرانسه است و اساساً ماهیّت سیاسی دارد.

ایران، کشوری دینی و اسلامی است. به دیگر بیان: جمهوریت آن با آرای ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، بر پایه اسلام استوار گشته است، یعنی اکثریت قاطع و نزدیک به اجماع مردم ایران، دین اسلام را به عنوان الگوی عقیدتی و عملی ارکان حکومت و رفتارهای فردی و اجتماعی پذیرفته‌اند.

در اصل چهارم از قانون اساسی آمده است": کلیه قوانین و مقرّرات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد."

اصل دوم دولت را موظف نموده است که از همه ظرفیت‌ها و امکانات خود برای ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی و بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر تلاش کند.

بنابراین: اوّلاً ایران ملتزم به اصول لائیک یا رعایت همه اصول اعلامیه حقوق بشر، به ویژه مواردی که مخالف صریح با اسلام باشد، نیست تا ایرادی که به فرانسه و سایر دولت‌های غربی وارد است، به ایران هم وارد باشد، بلکه صریحاً در اصول متعدّدی از قانون اساسی آمده که جمهوریّت بر پایه اسلامیت است و آزادی افراد تا آن جا محترم است که با اسلام و منافع عمومی در تضاد نباشد. اجبار در حد روسری سر کردن است.

ثانیاً بر اساس قانون اساسی است که مورد پذیرش جمهور مردم است و احترام گذاشتن به قانون و خواس......و عقاید بیش از ۹۸ درصد مردم است.

آیا آزادی و دموکراسی این نیست که اقلّیت به آرا و افکار و خواسته‌های اکثریت احترام بگذارند؟

اگر در ایران عدّه‌ای این مسئله را نادیده گرفته و حجاب را رعایت نکنند، این عمل نه تنها مخالفت با احکام اسلامی، بلکه مخالفت با قوانین جمهوری اسلامی ایران است.

پی نوشت‌ها:

۱. جهت آگاهی از شیوه عملکرد صهیونیست‌ها و سلطه آنان بر حکومت‌ها و مجالس قانون گذاری و رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها، به کتاب ارزشمند" دنیا بازیچه یهود "اثر مرحوم آیت اللَّه سید محمد شیرازی مراجعه شود."

زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

معمولاً زندانی سیاسی به کسانی می‌گویند که فعالیت‌های سیاسی آنها مخالف مصالح جامعه و نظام موجود است. گاهی نیز مخالف مصالح جامعه نیست، بلکه موافق آن است، ولی با مصالح یا مطامع رژیم خودکامهٔ حاکم تضاد دارد (مانند زندانیان سیاسی در بسیاری از کشورهای دنیای امروز که افراد مخالف را هر چند در مسیر حق باشند به زندان می‌افکنند).

در حکومت اسلامی وظیفهٔ دستگاه قضائی چیست؟

پرسش

در حکومت اسلامی وظیفهٔ دستگاه قضائی چیست؟

پاسخ

برای تعمیم عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم و فساد و پایان دادن به کشمکشها و منازعات و اجرای صحیح قوانین و همچنین نظارت دقیق بر دستگاههای اجرائی و آشنا ساختن مسئولین رده‌های مختلف به وظایف خویش، یک نیروی مقتدر قضائی با پشتوانهٔ کافی برای اجرای احکام آن لازم و ضروری است و به همین دلیل اسلام که به مضمون «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذا دَعاکُمْ لِما یُحْیِیْکُمْ» انفال/۲۴ دین حیات و زندگی واقعی انسانهاست اهمیّت فوق‌العاده‌ای برای این مسألهٔ قائل شده، و برای اصل و ریشه و همچنین شاخ و برگ آن، دستورات و مقررات فراوانی وضع کرده است.

زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

معمولاً زندانی سیاسی به کسانی می‌گویند که فعالیت‌های سیاسی آنها مخالف مصالح جامعه و نظام موجود است. گاهی نیز مخالف مصالح جامعه نیست، بلکه موافق آن است، ولی با مصالح یا مطامع رژیم خودکامهٔ حاکم تضاد دارد (مانند زندانیان سیاسی در بسیاری از کشورهای دنیای امروز که افراد مخالف را هر چند در مسیر حق باشند به زندان می‌افکنند).

حقوق اساسی چیست و فرق آن با سایر مقررات اجتماعی کدام است؟

پرسش

حقوق اساسی چیست و فرق آن با سایر مقررات اجتماعی کدام است؟

پاسخ

حقوق اساسی عبارت است از ((مجموعه مقرراتی که قبل از وضع و تدوین مقررات اجتماعی باید معتبر باشد)).

در نظامهای مردم سالاری برای اعتبار حقوق اساسی، نخست مردم با رأی خود کسانی را به عنوان اعضای ((مجلس مؤسسان)) بر می‌گزینند، سپس آنها مجموعه حقوق اساسی را وضع و تصویب می‌کنند؛ این مجموعه- که ((قانون اساسی)) نامیده می‌شود- برای اعتبار بیشتر بر مردم عرضه می‌گردد تا آنان نیز بدان رأی موافق بدهند.

به جز حقوق اساسی، همه مقررات اجتماعی دیگر پس از پیدایش قوه قانونگذار وضع می‌گردد.

وظیفه مسلمان در برخورد با شخص متجاوز به حقوق دیگران چه می باشد؟

پرسش

وظیفه مسلمان در برخورد با شخص متجاوز به حقوق دیگران چه می باشد؟

پاسخ

ما در برخورد با شخص متجاوز، سه وظیفه عمده داریم:

نخست، وظیفه ارشادی او است تا وی را از گناه باز داریم و به اصطلاح این بیماری نفسانی‌اش، همت بگماریم. این وظیفه، در ارتباط با متجاوز، تا آن جا که میسور است باید به گونه ای انجام گیرد که اسرار وی فاش نشود و حتی آبرویش نزد ارشاد کننده نیز نریزد.

دوم، لازم است حق دیگرانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند، به آن ها برگردانیم و از تجاوز مجدد پیشگیری کنیم؛ ولی باز هم تا حد ممکن، راز داری لازم است و تنها در صورتی که با راز داری، استیفای حق و جلوگیری از تجاوز ممکن نباشد، ناگزیر از افشای راز خواهیم بود.

سوم، در مورد کیفر و مجازات شخص متجاوز، بستگی به شرایط دیگر دارد. در بعضی شرایط، نیازی نیست و نباید در این زمینه تلاشی کنیم و اگر چنین کنیم، خودمان مستحق اجرای حدود الهی خواهیم شد؛ ولی در بعضی موارد، باید این کار را بکنیم و جلو مفاسد بزرگ اجتماعی را بگیریم و در هر حال، باید گوش به احکام الهی و دستورات آسمانی داشته باشیم و خود سرانه، کار نسنجیده ای نکنیم که خدای نخواسته، خشم و غضب الهی را برای خودمان به دنبال داشته باشد.

به نظر اسلام، یک مسلمان می تواند برای دفاع از حق مستقیماً اقدام نموده و یا باید به حکومت و مراجع صلاحیت دار مراجعه کند.

پرسش

به نظر اسلام، یک مسلمان می تواند برای دفاع از حق مستقیماً اقدام نموده و یا باید به حکومت و مراجع صلاحیت دار مراجعه کند.

پاسخ

از دیدگاه اسلام، گرفتن چنین حقوقی و اجرای چنین قوانینی بر عهده حکومت گذاشته شده است؛ چرا که اگر قرار باشد هر کسی مستقیماً، وارد میدان شود و حق خود را از متجاوز بگیرد، این کار ممکن است در بسیاری موارد، سبب سوء استفاده هایی شده، مفاسد دیگری در جامعه به بار آورد و منشأ زیاده روی و انتقام جویی های بی مورد و بیش از حق و در نهایت، سبب هرج و مرج شود و یا افراد به بهانه های واهی، دست به کارهای نادرست و بی مورد بزنند. مسلماً، این، منشأ اختلال در نظام اجتماعی خواهد شد و امنیت اعضای جامعه، تهدید می شود. بنا بر این، لازم است افراد و اعضای جامعه، از راه مراجع قانونی اقدام کنند و حق خود را توسط آن ها از متجاوزان باز ستانند و این، یکی از دلایل ضرورت وجود حکومت است.

علاوه بر این، در بسیاری موارد، طرف مظلوم و مورد تجاوز، قدرت بر احقاق حق خویش و قصاص جنایتی که بر وی وارد شده است را ندارد. بنا بر این، برای امکان احقاق ممانعت از زیاده روی ها و انتقام جویی های بی مورد، باید مراجع قانونی و دولتی وجود داشته باشند و اجرای این گونه کارها، هم حق دولت است و دیگران نباید مستقیماً به آن اقدام کنند، و هم تکلیف دولت است، که باید خود به آن اقدام کند و یار مظلوم و دشمن ظالم باشد.

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پرسش

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پاسخ

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهایی شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی

واقعی حقوق انسان هاست .

(بخش پاسخ به سؤالات)

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

پرسش

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

پاسخ

بشر، به عنوان موجود دارای حیات و زندگی، صاحب حقوقی است. حقوق به معنای بهره، منافع، دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم، رساله ای با عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبصره هایی به تعریف و تدوین حقوق بشر پرداخته است. متأسفانه کشورهای غربی در صدر کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند، امّا سیاست خدعه آمیز آنها اقتضاء می کند که کشورهایی شرقی، بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلود بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از وحی و علم الهی، که به واقعیت انسان، جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

-۵۳۴-

آفرینش

انسان از خود بیگانگی

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟

پرسش

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟

پاسخ

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید نشود در قوانینی که وضع می شود تنها معیار فقه شیعه نخواهد بود و این یکی از آثار مهم و قابل توجّه است ولی اگر دین رسمی کشور اسلام و مذهب جعفری باشد تنها فقه شیعه در کشور رسمی

خواهد بود و قوانینی که وضع می شود بر این اساس باید سنجیده شود.
البته این منافات نـدارد که برای اهل سنّت فقه آنان نیز محترم باشـد و در محیطی که آنان زیست می کننـد بتوانند طبق مذهب خود عمل کنند.
(بخش پاسخ به سؤالات)

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

پرسش

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

پاسخ

بشـر، به عنوان موجود دارای حیـات و زنـدگی، صـاحب حقوقی است. حقوق به معنای بهره، منافع، دارایی و اسـتفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.
پس از جنگ جهانی دوم، رساله ای با عنوان «حقوق بشـر» تـدوین شـد که در ضـمن مواد و تبصـره هایی به تعریف و تدوین حقوق بشـر پرداخته است. متأسـفانه کشورهای غربی در صدر کشورهایی هسـتند که حقوق بشـر را نقض می کنند، امّا سیاست خدعه آمیز آنها اقتضاء می کند که کشورهایی شـرقی، بخصوص کشورهای اسـلامی را متهم به نقض حقوق بشـر کنند تا از آب گل آلود بهره بگیرند.
در حـالی که اسـلام بـا بهره گیری از وحی و علم الهی، که به واقعیت انسـان، جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست.
(بخش پاسخ به سؤالات)
-۵-

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

پرسش

مقصود از «حقوق بشر» که این همه در مجامع بین المللی از آن سخن به میان می آید چیست؟

پاسخ

بشـر، به عنوان موجود دارای حیـات و زنـدگی، صـاحب حقوقی است. حقوق به معنای بهره، منافع، دارایی و اسـتفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم، رساله ای با عنوان «حقوق بشر» تـدوین شـد که در ضـمن مواد و تبصره هایی به تعریف و تدوین حقوق بشـر پرداخته است. متأسـفانه کشورهای غربی در صدر کشورهایی هسـتند که حقوق بشـر را نقض می کنند، امّا سیاست خدعه آمیز آنها اقتضاء می کند که کشورهایی شـرقی، بخصوص کشورهای اسـلامی را متهم به نقض حقوق بشـر کنند تا از آب گل آلود بهره بگیرند.

در حـالی که اسـلام بـا بهره گیری از وحی و علم الهی، که به واقعیت انسـان، جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

-۵۳۴-

آفـرینش

انسـان از خود بیگانگی

نظارت استصوابی یعنی چه؟

پرسش

نظارت استصوابی یعنی چه؟

پاسخ

به طور کلی نظارت بر چگونگی حسن اجرای امور کشوری در هر جامعه‌ای به دو صورت انجام می‌شود: یکی به صورت استطلاعی و دیگری به صورت استصوابی. نظارت استطلاعی، به نظارتی گفته می‌شود که نظارت کننده، صرف نظر از این که چه مقامی و چه کسی است، تنها از چگونگی اجرای امور توسط مجریان آگاه می‌شود و بدون این که به انجام عملی در جهت تأیید یا رد کار مورد ناظر قادر باشـد، از کنار آن می گـذرد و یا در صورت لزوم به مقام دیگری جهت تصـمیم گیری گزارش می کنـد و یا حداکثر کاری که در صورت مشاهده تخلف می‌تواند بکند، موعظه و نصیحت است و بس.

از این رو، نظارت اسـتطلاعی معمولاً یک عمل غیر کاربردی و خنثی می‌باشـد و کارآیی چنـدانی در جهت اصـلاح خلافکاری‌ها و متخلفان و بهبود اوضاع ندارد.

امـا نظـارت اسـتصوابی به نظـارتی گفته می‌شود که در آن نـاظر در تمـام یـا بیشـتر تصـمیم گیری‌ها حضور مؤثر و کـاربردی دارد و می‌تواند اقدامات انجام شده را تأیید و یا رد کند.

از این رو، در این گونه نظـارت، ناظر کارآیی زیادی در اصـلاح امور و بهبود اوضاع دارد و قادر است جلوی هر گونه خلاف کاری و سوء استفاده‌ای را از متخلفان و سوء استفاده کنندگان بگیرد.

{P - بر گرفته از پرسش‌ها و پاسخ‌ها (درباره ولایت فقیه)، مصباح یزدی، بخش سوم، ص ۷۵ - ۷۶. P}

چرا نیروی انتظامی کسانی که سال ۸۱ و قبل بازنشـــست شدند به حق و حقوقشان را نمی دهند، ولی کسانی که سال ۸۲ بازنشست شده‌اند نصف پاداش را با اولین حقوق گرفتند، در حکومت اسلامی چرا باید ناحقی شود؟

پرسش

چرا نیروی انتظامی کسانی که سال ۸۱ و قبل بازنشست شدند به حق و حقوقشان را نمی دهند، ولی کسانی که سال ۸۲ بازنشست شده‌اند نصف پاداش را با اولین حقوق گرفتند، در حکومت اسلامی چرا باید ناحقی شود؟

پاسخ

در خصوص سؤال شما ابتدا عرض می کنیم که در حکومت منتسب به اسلام، ما نیز همانند شما معتقدیم نباید ناحقی و بیعدالتی وجود داشته باشد، و برای رسیدن به این حدّ و مرز هم باید تلاش کنیم. از مسؤولان بخواهیم و مطالبه کنیم، زیرا حق گرفتنی است نه دادنی. باید مرتب اعتراض کرد و نوشت و در روزنامه ها و مجلات و صدا و سیما و ... بطور مرتب تذکر داد و یادآوری کرد.

اما در مورد پاداش بازنشسته ها بطور کلی (نه فقط در نیروی انتظامی) باید عرض کنیم که قانون پرداخت پاداش تا قبل از سال ۸۱ اصلاً در کشور ما اجرا نمی شده است، و چنین قانونی وجود نداشته است. اخیراً دولت محترم تصویب کرده است هر یک از کارکنان دولت، اعم از نظامی و غیرنظامی پس از بازنشستگی به ازای هر سال خدمت ۱۵ روز پاداش دریافت کند. تصویب این قانون در سالهای اخیر صورت گرفت، و کسانی که قبل از ۷۹ بازنشسته شده بودند، را اصلاً شامل نمی شد، زیرا قانون جدیداً تصویب شد. ولی در سال گذشته، قانونی به تصویب دولت و مجلس رسید که به بازنشسته های سالهای قبل از ۷۹ هم پاداش بین ۶۰۰ هزارتومان تا ۱/۵۰۰/۰۰۰ تومان پرداخت نمایند.

لذا پرداخت پاداش به خیل عظیمی از کارکنان در سالهای اخیر، بطور یکجا برای دولت میسر نبوده است، لذا پاداش را به مرور و در طول ماههای مختلف سال، پرداخت خواهد کرد، زیرا هزینه سنگین پاداش ها برای دولت بطور یکجا غیر قابل پرداخت است، ولی از سوی دیگر، حرکت دولت محترم جمهوری اسلامی، در تصویب این قانون که سالهاست در کشورهای دیگر اجرا می‌شود، از اقدامات خوب دولت و موجب تقدیر و تشکر است، و اگر هم به بازنشسته های سال های قبل پرداخت نمی کردند، از نظر قانونی مشکلی وجود نداشت : زیرا هر قانونی از زمان تصویب آن قابل اجراست. ولی دولت و مجلس چون دیدند این که به بازنشسته های جدید پاداش پرداخت کنند و به

بازنشسته های قدیمی که با حقوق کمتری بازنشسته شده اند پاداش پرداخت نشود، نوعی بی‌عدالتی است، لذا با تصویب قانون جدیدی در سال گذشته، اجرای قانون را به بازنشسته های قدیمی هم سرایت دادند، ولی به لحاظ بار سنگین مالی و کمرشکن آن دولت از پرداخت

یکجای آن ناتوان است، ولی به مرور زمان پرداخت خواهد کرد و حقی از بازنشته‌های سالهای قبل ضایع نخواهد شد، فقط مقداری دیرتر پرداخت خواهد شد.اصل این کار که تا بحال در کشور ما (قبل و بعد از انقلاب) اجرا نمی شده است، بسیار کار پسندیده و خوبی است، ولی تا زمانی که روال عادی به خودش بگیرد، به دلیل تراکم تعداد بازنشسته ها، زمان خواهد برد. دولت محترم قصد ناحقی ندارد، ولی توان بیش از این ندارد.

چرا حقوق زن و مرد مساوی نیست و مرد حق بیشتری دارد؟

پرسش

چرا حقوق زن و مرد مساوی نیست و مرد حق بیشتری دارد؟

پاسخ

احکـام اسـلام و از آن جمله حقـوق زن و مرد بر پـایه فطرت قرار داده شـده است آنچه که فطرت انسـانی دربـارهٔ وظـایف و حقوق اجتماعی افراد اقتضأ دارد، تساوی حقوق و وظایف انسانها می‌باشد و تبعیض را روا نمی‌داند ولی مقتضای مساوات این نیست که هر مقام اجتماعی به هر فردی از افراد جامعه واگـذار گردد، بلکه معنای تساوی این است که هر حق داری به حق خویش برسد و کسـی مزاحم حـق او نشود و معنـای آیه ۲۲۸ سورهٔ بقره نیز همین است «و لهُن مثـل الّـذی علیهن ّبـالمعروف و للرجال علیهن درجـهً ;برای زنان هماننـد وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان (زنان برتری دارند». آیهٔ شـریفه در عین حـال که تصـریح به تسـاوی میـان مرد و زن می‌کنـد، اختلاف میان ایشان را نیز تأییـد می‌کنـد. اشتراک مرد و زن در اصول مواهب وجودی ماننـد فکر و اراده و اختیار اقتضا می‌کنـد که زن نیز ماننـد مرد دارای این صـفات باشد. و لازمهٔ این اشتراک برابری آنها در حقوق انسـانی است امـا تشـابه آنها در حقوق مورد نظر نیست در واقع زن و مرد در جهات زیادی متشابه یکـدیگر نیسـتند. خلقت و طبیعت آنها یکنواخت نیست و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازاتها وضع مشابهی نداشته باشند و این هم با عدالت و حقوق فطری تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید. زندگی زن زندگی احساس و عاطفی و زنـدگی مرد، زندگی تعقّلی است به همین جهت اسـلام در وظایف و تکالیف اجتماعی که قوامش به تعقل یا احساس و عاطفه است میان مرد و زن فرق گذاشته است

خداونـد متعال در آیهٔ ۳۲ سورهٔ نسأ می‌فرمایـد: «برتریهایی را که خداونـد برای بعضـی از شـما بر بعض دیگر قرار داده آرزو نکنید. مردان نصـیبی از آنچه به دست می‌آورند، دارندو زنان نیزنصیبی و فضل خدارا طلب کنید». یعنی ملاک برتری هر یک از زن و مرد کارهایی است که ساختمان وجودی و موقعیت اجتماعی او اقتضا دارد که بعضی از این برتریها ویژه صنف خاصی است مانند برتری زن بر مرد در اینکه هزینهٔ زندگی او را باید مرد تأمین کند، و برتری مرد بر زن در سـهم ارث و بعضـی دیگر از این برتریها در هر دو صنف میسـر است مانند ایمان و علم و عقل و تقوی و سایر فضایلی که در دین تأیید شده است و این‌ها از فضل خداست و باید از او خواسته شود. پس نتیجهٔ کلام اینکه زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد. مانند قبول حکومت قضاوت شـرکت در جنگ و خونریزی (مگر برای کمک به مردان مانند مداوای مجرمین و اینکه سـهمیه‌اش در ارث نصف سـهمیهٔ مردان است و باید حجاب داشـته باشد و در اموری که مربوط به استمتاع شوهر است از او اطاعت کند.

در مقابل مزایایی که از زن فوت شـده با قرار دادن حقوق دیگری تـدارک شـده است از جمله هزینـهٔ زنـدگی او بر مرد است و مرد باید حتی‌المقدور از او حمایت کند و خداوند برای تسـهیل بر زن جان و عرض و آبرویش را لازم الحمایه قرار داده و ارفاق به او را در هر حال لازم شـمرده است پس در مجموع نمی‌توان گفت حق کـدامیک بیشتر است چون هرکس به تناسب موقعیت خود دارای حق است (۳۰)

پاورقی:

–۳۰ علامـه سـید محمدحسـین طباطبایی تفسـیر المیزان مترجم اسـتاد مصـباح یزدی مرکز نشـر رجأ، ج ۲، صص ۳۸۷–۳۸۲ و شهید مطهری)، ; نظام حقوق زن در اسلام انتشارات صدرا، صص ۱۲۴–۱۱۴

گسترش حقوق انسانها، در اسلام چه اهمیتی دارد؟

پرسش

گسترش حقوق انسانها، در اسلام چه اهمیتی دارد؟

پاسخ

آنچه از حقوق که لازمه رسیدن انسان به کمال نهایی بوده است، از همان ابتدا در مکتب اسلام به صورت کامل و جامع مطرح و بیان گردیده است ;زیرا آنچه اسلام در این باره وضع کرده است به سعادت و خوشبختی جاودانه بشر منتهی میشود و با آنچه دیگر طرفداران و مدعیان حقوق بشر مطرح میکنند، قابل مقایسه نیست.
بنابراین" گسترش حقوق انسانها "معنا و مفهومی نمیتواند داشته باشد. البته، سعی در جامعه بایستی جامهٔ عمل پوشاندن بر این حقوق عرضه شده از ناحیه اسلام باشد و جلو هر گونه کوتاهی گرفته شود.

چه کسانی در اسلام امنیت دارند؟

پرسش

چه کسانی در اسلام امنیت دارند؟

پاسخ

اگر منظورتان این است که آیا کسانی از لحاظ حقوقی و سیاسی درحاشیه امن قرار دارند؟ باید گفت خیر، در منطق اسلام همه در برابر قانون مساویند. و هیچ کس در حاشیه امن قرار ندارد و اگر منظورتان امنیت روحی و معنوی است قرآن مجید می‌فرماید: "الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَلَمْ یَلْبِسُوٓاْ إِیمَـٰنَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ(; انعام ۸۲) آن‌ها که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با ظلم و ستم نیامیختند، امنیت برای آن‌ها است "
امنیت از آن کسانی است که اولاً: به خدای متعال ایمان بیاورند، و در مرحلهٔ دوم ایمانشان را با ظلم آلوده نکنند.
منظور از ظلم در این آیه به یک احتمال شرک است یعنی مؤمنان واقعی از امنیت کامل اعم از امنیت از مجازات پروردگار، یا امنیت از حوادث دردناک اجتماعی برخوردارند.
جنگ و تجاوز و فساد و ناامنی روحی و روانی آن جا است که در جامعه ایمان به خدا متزلزل گردد و احساس مسئولیت در برابر پروردگار، از میان برود. تأثیر ایمان در آرامش و امنیت روحی برای هیچ کس جای تردید نیست همان طور که ناراحتی وجدان و سلب آرامش روانی به خاطر ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نمی‌باشد.
در برخی از روایات آمده است که منظور آیهٔ بالا- این است که آن‌هایی که به دستور پیامبر اسلام‌در زمینهٔ ولایت و رهبری ائمه

ایمان بیاورنـد، و آن را با ولایت و رهبری دیگران مخلوط نکننـد، امنیت از آنِ آن‌ها است (تفسـیر نمونه آیت اللّه مکارم شـیرازی و دیگران ج ۵، ص ۳۲۰، دارالکتب الاسلامیهٔ)

از این رو، امنیت فقـط در پرتـو ایمـان به خـدا و پـذیرش ولاـیت الهی و ولاـیت ائمه معصومین برای انسـان حاصـل می‌شود و بس و شعارها و نسخه‌های دیگر، فریبنده و خالی از حقیقت است

بر این اساس امنیت واقعی و تمام عیار، از آن مؤمنین است و هرچه لایه‌های ایمان کم‌تر شود، حصار امنیت هم نازک‌تر می‌شود. مسـلمان که از مؤمن یک درجه پایین‌تر است به همان انـدازه از امنیت کم‌تری برخوردار است تا آن جا که در جامعـهٔ اسـلامی همهٔ افراد، جز کافر حربی یعنی کسـی که سر جنگ با حکومت اسلامی دارد و حاضر به پذیرش قوانین حکومت اسلامی نیست از امنیت شهروندی برخوردارند.

آیا اسلام حقوق زن و مرد را در همهٔ موارد مشابه قرار داده است آیا حقوق زن و مرد مساوی و مشابه باشد بهتر است یا نه فقط مساوی باشد و نه مشابه

پرسش

آیـا اسـلام حقوق زن و مرد را در همـهٔ موارد مشـابه قرار داده است آیـا حقوق زن و مرد مسـاوی و مشابه باشـد بهتر است یا نه فقط مساوی باشد و نه مشابه

پاسخ

از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسان هستند و از حقوق انسانی مساوی بهره‌مندند. آن چه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن و دیگری مرد است در جهات فراوانی مشابه یکدیگر نیسـتند، خلقت و طبیعت آنان را یکسان نخواسـته است همین جهت اقتضا می‌کند که در بسیاری از حقوق تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشد.

زن اگر بخواهد حقوق مساوی با حقوق مرد و سـعادتی مساوی با سـعادت مرد پیدا کند، راه منحصرش این است که مشابهت حقوق تکالیف و مجازات‌ها وجود نداشته باشد ;مرد حقوق و تکالیف متناسب با مرد و زن حقوق و تکالیف متناسب با زن داشته باشد.

عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده هم با عدالت و حقوق نظری بهتر تطبیق می‌کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تأمین می‌نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می‌برد.

البته از نظر اسـلام حقوق زن و مرد در پـاره‌ای از موارد شـبیه یکـدیگر نیسـتند، نه در همـهٔ موارد، و لازمـهٔ عـدالت و حقوق نظری و انسانی زن و مرد، عدم تشابه آنان در پاره‌ای از حقوق است (ر.ک نظام حقوق زن در اسـلام شهید مطهری ص ۱۵۳ـ۱۵۶، انتشارات صدرا.)

برای آگاهی از پاسخ به اشکالاتی که به موارد عدم تشابه حقوق زن و مرد در اسلام می‌توانید به کتاب" زن در آئینهٔ جلال و جمال تألیف آیت الله جوادی آملی فصل ۴ (حل شبهات و روایات متعارض ص ۳۳۲ـ۴۲۸"، نشر اسرأ "مراجعه نمایید.

قرآن کریم حقوق و سیاست را دارای چه روابطی می‌داند؟

پرسش

قرآن کریم حقوق و سیاست را دارای چه روابطی می‌داند؟

پاسخ

پرسشگر محترم با توجه به مفهوم عامی که" حقوق و سیاست دارد، قبل از هر چیز لازم است بیان شود که اولاً منظور شما از مفهوم سیاست چیست و در مرتبه بعد، روشن شود که منظور شما از مفهوم حقوق چیست اگر منظور شما این است که قرآن کریم دربارهٔ علم حقوق و سیاست و رابطهٔ آن‌ها سخنی بیان فرموده است پاسخ این است که با توجه به هدف نزول قرآن کریم کتاب انسان سازی است و تمامی مطالب آن در راستای رشد و تعالی و تربیت و تکامل اوست قرآن یک دایرهٔ المعارف یا یک کتاب علمی نیست تا از آن انتظار داشته باشیم که دربارهٔ رابطهٔ علم حقوق و سیاست چه نظری دارد، بلکه برای این نازل شده است که انسان‌ها را به سوی یک زندگی پاک آمیخته با سعادت و فضیلت رهبری نماید.

اما در رابطه با دستورات مربوط به عبادات علاوه بر معارف و تعلیمات مربوط به مبدأ و معاد و مسائل اخلاقی و تاریخی یک رشته قوانین اجتماعی نیز در آن وجود دارد که در واقع ترسیمی از قانون اساسی اسلام و بخشی از قوانین مدنی حقوقی جزایی و سیاسی آن است از نظر علمای اسلام" حقوق یک مفهوم عام است که یک شاخهٔ آن حقوق سیاسی است از جهت اصطلاحی حقوق دارای چند مفهوم است که مهمترین آن عبارت است از نظام حاکم بر رفتار اجتماعی شهروندان یک جامعه و کلمه" تشریع و شرع در اصطلاح فقهای اسلام نیز تقریباً همین معنا را دارد. در تعریف دیگر، می‌گویند: چون" حقوق جمع" حق است" حق امری است اعتباری که برای کسی بر دیگری وضع می‌شود. "با توجه به این دو مفهوم اصطلاحی و دلالت مطابقی آن‌ها، نسبت میان آن دو عموم و خصوص مطلق خواهد بود ;یعنی معنای دوم از معنای اوّل که به معنای نظام حاکم بر رفتار اجتماعی انسان‌هاست اخص است اما اگر همهٔ استلزامات یک قاعدهٔ حقوقی را نظر آوریم هر دو اصطلاح بر هم منطبق می‌شوند و بین آن‌هاعموم و خصوصی نیست زیرا همهٔ مقدرات اجتماعی با صرف نظر از شیوهٔ بیان تعیین حق است با توجه به معنایی که از" حقوق شد، معلوم می‌شود، "حقوق سیاسی ، بخشی از حقوق است که موضوع آن دولت و کارهای مربوط به آن است

نظام حقوقی اسلام از نظام‌های دیگر جدا است زیرا نظام‌های حقوقی دیگر، برتر از تأمین سعادت انسان در زندگی اجتماعی هدفی نمی‌شناسد، خداوند متعال دربارهٔ آن‌ها می‌فرماید": یَعلَمونَ ظَهِرًا مِنَ الحَیوَةِ الدُّنیا وهُم عَنِ الأَخِرَةِ هُم غَفِلون (روم ۷) آن‌ها، فقط ظاهر و نمودی از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت]و پایان کار[غافلند، "امّا دین مقدس اسلام سعادت انسان در زندگی این جهان را هدف خلقت نمی‌داند ;هدف خلقت انسان بسی فراتر از این‌هاست و آن نزدیکی هر چه بیشتر انسان به خداست آن‌ها تأمین سعادت انسان در زندگی اجتماعی را هدف اصلی و مطلوب ذاتی می‌دانند، امّا پیروان نظام حقوقی اسلام اگر چه می‌خواهند بدین وسیله سعادت خود را در زندگی اجتماعی تأمین کنند، لکن این سعادت را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به کمال حقیقی خویش تلقی می‌کنند.

از نظر اسلام نه فرد اصالت دارد و نه جامعه بلکه رابطهٔ طرفینی و متقابل بین آن دو موجود است نه فرد حق دارد که به جامعه ضرری بزند و حقوق آن را پایمان کند و نه جامعه و دستگاه‌های حکومتی می‌تواند مصالح عمومی خود را به بهای نابودی فرد و مصالح او دنبال نماید، هم فرد باید به قوانین و ارزش‌های اخلاقی که در قالب قوانین وضع شده احترام بگذارد و هم دستگاه‌های حکومتی و جامعه باید به حدود و حقوق فردی احترام بگذارند.(ر.ک حقوق و سیاست در قرآن استاد محمدتقی مصباح یزدی ص

۲۴ ـ ۶۶، انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی / فلسفهٔ سیاسی اسلام اسماعیل دارابکلایی انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی / پیام قرآن آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۸، ص ۲۴۵ ـ ۲۷۳، دارالکتب الاسلامیهٔ / آزادی در فلسفهٔ سیاسی اسلام منصور میراحمدی ص ۲۰۱، نشر مؤسسهٔ بوستان کتاب قم)

برای احقاق حق (مالی به ویژه جانی تضعیف شده چه سوره یا آیات و دعاهایی وجود دارد؟

پرسش

برای احقاق حق (مالی به ویژه جانی تضعیف شده چه سوره یا آیات و دعاهایی وجود دارد؟

پاسخ

یکی از قوانین کلی و عمومی اسلام این است که هر فردی موظف است مقابله به مثل کند و در مقابل ستمگر به پا خیزد و به همان اندازه که به او ظلم شده پاسخ گوید.

این کار بر اساس قوانین آفرینش است حتی سلول‌های بدن در مقابل میکروب‌های مهاجم می‌ایستند.

اسلام بر خلاف مسیحیت کنونی که می‌گوید": اگر یک سیلی به گونه راستت زدند، طرف دیگر را، تسلیم کن و برای سیلی دیگری آماده ساز "دستور می‌دهد به اندازه‌ای که به تو تعدی شده مقابله به مثل کن" فَمَنِ اعتَدیٰ عَلَیکُم فاعتَدوا عَلَیهِ بِمِثلِ مَا اعتَدیٰ عَلَیکُم (بقره ۱۹۴) هر کس به شما تجاوز کرد، به مانند او بر او تعدی کنید ";.البته این مسئله با عفو و گذشت که پس از توانایی بر ستاندن حق توصیه شده (فصلت ۳۴) تنافی ندارد.(ر. ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۲۰، دارالکتب الاسلامیهٔ)

بنابر این وظیفه مظلوم در گام اول مبارزه ـ البته از راه قانونی ـ با ظالم است هم چنان که حضرت علی‌می‌فرماید": لا یدرک الحق الاّ بالجد ;حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید(".شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۱۱، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی)

چنانچه تلاش مظلوم به جایی نرسد، خداوند به حکمت خود در دنیا یا آخرت حق مظلوم را می‌ستاند و در آخرت نسبت به مظلومی که در حق او ظلم شده و قادر به دفاع از خود نبوده پاداش ویژه‌ای می‌دهد، به این طریق که اگر مظلوم از اهل بهشت باشد، پاداش مضاعفی به او عنایت می‌کند و اگر از جهنمیان باشد، از عذابش می‌کاهد.

حاصل آن که وظیفه مظلوم تا حد ممکن ستاندن حق است و چنانچه در جایی نسبت به نفرین یا دعایی علیه ظالم مطلبی آمده باشد، ما خواندن آن را توصیه نمی‌کنیم

نهاد هبری

در مورد چگونگی انتخاب رهبر و وظایف آن توضیح دهید و کتابی را در این باره معرّفی نمایید؟

پرسش

در مورد چگونگی انتخاب رهبر و وظایف آن توضیح دهید و کتابی را در این باره معرّفی نمایید؟

پاسخ

ولی فقیه و رهبر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از طرف نمایندگان مجلس خبرگان که منتخب مردم می‌باشند انتخاب می‌شود همان طور که در حال حاضر حضرت آیت اللّه خامنه‌ای از سوی مجلس خبرگان به عنوان رهبر برگزیده شده‌اند. وظایف رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده است.

آیت الله منتظری چه عقایدی داشتند و چه اشتباهی کردند که امام با ایشان مخالفت کردند؟

پرسش

آیت الله منتظری چه عقایدی داشتند و چه اشتباهی کردند که امام با ایشان مخالفت کردند؟

پاسخ

از پاسخ دادن به سؤالات سیاسی معذوریم , چرا که گاهی مسائل به قدری پیچیده می شود که انسان اگر سکوت کند به تقوا نزدیک تر است .

در هر حال امام فهمیدند که رهبری تحمل بیشتری را می طلبد و صلاح را در آن دیدند که ایشان با درس و بحث به حوزه گرمی بخشند و از نظریات فقهی ایشان مردم و نظام بهره مند شوند. پیشنهاد امام با استقبال آیت الله منتظری روبه رو شده وبدین وسیله غائله به شایستگی خاتمه یافت .

ـ ۱۲ خواب هایی را توسط دوستان یا خودم دیده ام ,می خواستم برایم تعبیر کنید.

برادر عزیز! ان شاءاللّه خواب هایی که دیده اید خیر است . این واحد تعبیرخواب نمی کند می توانید با شماره تلفن تماس بگیرید.

در ضمن عشق و علاقهء شما به دین و آقا امیرالمؤمنین ۷مورد ستایش است .مسلماً آن حضرت یکی از مظلوم ترین مظلومان است .

ما باید بر مظلومیت علی ۷یفزاییم . اگر ما از شیعیانِ بد آن حضرت باشیم , آن حضرت مظلوم تر خواهد بود.

همواره استغفار نمایید و هر روز مقداری قرآن بخوانید و کتاب های مذهبی رامطالعه کنید و نمازهایتان را بهتر بخوانید. مواظب باشید حقّ دیگران را از بین نبرید..

مجازات رهبر چگونه و بر عهده چه کسی است؟

پرسش

مجازات رهبر چگونه و بر عهده چه کسی است؟

پاسخ

رهبر و امام گرچه رئیس قوه قضاییه را برای حل مشکلات کیفری و حقوقی و جزایی مردم تعیین می کند، ولی مانند سایر مردم در

دادگاه عدل اسلامی محاکمه می شود. اگر رهبر تخلفی انجام داد یا کسی از او شکایتی داشت، می تواند به دادگاه مراجعه کند و از او شکایت کند، کما این که امیرالمؤمنین با یک یهودی در دادگاه حاضر شد و قاضی طبق موازین ظاهری علیه علی(ع) حکم کرد.(۱) همان طور که پیامبر اسلام حاضر شد به دست یکی از اصحابش به نام" سوادهٔ بن قیس "مجازات و قصاص بشود.(۲) بنابراین رهبر و امام و پیامبر در دادگاه عدل اسلامی با سایر مردم مساوی هستند و همه در برابر قانون مساوی اند. در قانون اساسی آمده است هر گاه رهبر از انجام وظائف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد.(۳) هم چنین در قانون اساسی آمده است: رهبر در برابر قانون، با سایر مساوی است.

پی نوشت‌ها:

۱. مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۳۴.

۲. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۸۶۵.

۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۱.

۱: طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رهبر و ولی فقیه توسط خبرگان رهبری انتخاب می‌شود، و مجلس خبرگان می‌بایست از صافی شورای نگهبان عبور کند و شورای نگهبان را رهبر انتخاب می‌کند. این دور است. برای رهایی از آن چه پاسخی دارید؟

پرسش

۱: طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رهبر و ولی فقیه توسط خبرگان رهبری انتخاب می‌شود، و مجلس خبرگان می‌بایست از صافی شورای نگهبان عبور کند و شورای نگهبان را رهبر انتخاب می کند. این دور است. برای رهایی از آن چه پاسخی دارید؟

پاسخ

اگر این گونه وابستگی‌ها را دور و باطل بدانیم، می‌بایست تمامی نظام‌های دمکراتیک دنیا را باطل و نادرست معرفی کنیم، چرا که در همه این نظام‌ها شبیه چنین دوری وجود دارد، زیرا نظام‌های دمکراتیک می گویند: مشروعیت نظام به رأی مردم است. حال اگر نظامی دمکراتیک بخواهد وجود آید، در ابتدا می‌بایست براساس مقرراتی و با نظارت گروهی خاص با آرای مردمی، به تصویب برسد و باید عده‌ای متصدی انجام آن گردند، در حالی که هنوز هیچ نهاد و دولتی برای نظارت و تصویب قانون انتخابات با رأی مردم انتخاب نشده و نیز هیچ مقرراتی از طریق دمکراتیک و آرای مردمی اعتبار پیدا نکرده است.

پس این نوع اشکال در تمامی نظام‌های دمکراتیک وجود دارد، لکن در نظام سیاسی ایران (جمهوری اسلامی ایران) این اشکال وجود ندارد، چون که مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران به ولایت فقیه است که در امتداد ولایت پیامبران و امامان قرار دارد؛ امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به سبب حق شرعی بلکه وظیفه شرعی، دولت موقت را منصوب نمود و به آن مسؤولیت داد تا انتخابات را برگذار کند.

درنظام سیاسی اسلام، حجیت کلام رهبر به رأی مردم نیست. اعتبار و مشروعیت نظام و رهبر، برگرفته و ناشی از رای خبرگان نمی‌باشد، چون که خبرگان مقام ولایت را به رهبر اعطا نمی‌کنند؛ وظیفه آنان تنها تشخیص مصداق است. تشخیص این که چه کسی شرایط رهبری را که ائمه‌علیهماالسلام بیان کرده‌اند، دارد، مانند تشخیص

مرجع تقلید که دو نفر خبره بر اعلمیتش شهادت می‌دهد. روشن است که شهود خبره به مرجع تقلید اعلمیت نمی‌بخشند، بلکه

اعلمیت، واقعیتی است که حجیت آن از سوی خدا است و شهود تنها آن را تشخیص می‌دهند و معرفی می‌کنند.

در تشخیص صلاحیت خبرگان نیز شورای نگهبان خبره بودن را به آنان اعطا نمی‌کند، هم چنان که خبرگان مقام ولایت را به ولی فقیه اعطا نمی‌کنند، بلکه آن‌ها شایستگی فرد را تشخیص می‌دهند. بنابراین اعتبار رهبری به سبب صلاحیت‌های او و نصب الهی است.

اگر این گونه اشکالات در گردش کار نظام وارد باشد، در گردش کار بسیاری از دستگاه‌های کشور این نوع وابستگی وجود دارد و کسی در این باره خرده نگرفته و آن را دور قلمداد نکرده است. مانند این که طبق قانون اساسی شورای نگهبان از دوازده تن که شش حقوق دان و شش فقیه تشکیل شده است. شش حقوقدان با ضوابطی از طریق مجلس انتخاب می‌شوند و شورای نگهبان صلاحیت نمایندگان را بررسی می‌کند و این‌ها از صافی شورای نگهبان عبور می‌کنند. نیز در تأیید نمایندگان وزارت اطلاعات نظر می‌دهد، و وزیر اطلاعات از طریق رأی نمایندگان به وزارت می‌رسد. در این گونه امور که گردش کار به گونه‌ای به یک‌دیگر وابسته است، خردمندان جهان نه تنها به آن خرده نمی‌گیرند، بلکه آن را تحسین می‌کنند، چرا که با این کار بر بهره‌وری و شایسته سالاری افزده می‌شود.

آیا انتخاب رهبر توسط خبرگان و تایید صلاحیت خبرگان توسط شورای نگهبان مستلزم دور نیست ؟

پرسش

آیا انتخاب رهبر توسط خبرگان و تایید صلاحیت خبرگان توسط شورای نگهبان مستلزم دور نیست ؟

پاسخ

در مورد دوری که ذکر نمودید, باید گفت : در این رابطه پاسخ های متعددی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود. قبل از این که به پاسخ این اشکال بپردازیم باید متذکر شویم که ریشه ی این اشکال در واقع مربوط به بحثی است که در فلسفه ی سیاست و در مورد نظام های دموکراسی و مبتنی بر انتخابات مطرح شده است . در آن جا این بحث و این اشکال مطرح شده که اعتبار قوانین و مقرراتی که در یک نظام دموکراتیک توسط مجالس نمایندگان یا دولت وضع می شود بر چه اساس است ؟ و پاسخ ابتدایی هم که داده می شود این است که اعتبار آن بر اساس رأی مردم است ; یعنی چون مردم به این نمایندگان یا به این حزب و دولت رأی داده اند, بنا بر این قوانین و مقررات موضوعه توسط آن ها اعتبار پیدا می کند: رأی مردم (اعتبار می بخشد به)--->قوانین و مقررات وضع شده توسط مجلس و دولت اما بلافاصله این سوال به ذهن می آید که به هنگام تأسیس یک نظام دموکراتیک و در اولین انتخاباتی که می خواهد برگزار شود و هنوز مجلس و دولتی وجود ندارد و تازه می خواهیم از طریق انتخابات آن ها را معین کنیم , خود این انتخابات نیاز به قوانین و مقررات دارد ;این که آیا زنان هم حق رائی داشته باشند یا نه ؟ حداقل سن رائی دهندگان چه مقدار باشد؟ حداقل آرای کسب شده برای انتخاب شدن چه مقدار باشد؟ آیا اکثریت مطلق ملاک باشد یا اکثریت نسبی یا نصف به علاوه ی یک یا یک سوم آرای مائخوذه ؟ نامزدها از نظر سن و میزان تحصیلات و سایر موارد باید واجد چه شرایطی باشند و ده ها مسئله ی دیگر که باید قوانین و مقرراتی برای آن ها در نظر بگیریم . و بسیار روشن است که هر یک از این قوانین و مقررات و تصمیمی که در مورد چگونگی آن گرفته می شود می تواند بر سرنوشت انتخابات و فرد یا حزبی که در انتخابات پیروز می شود و رائی می آورد تائثیر داشته باشد. در کشورهای غربی (یا لا اقل در بسیاری از آن ها) که پیش گامان تائسیس نظام های دموکراتیک در یکی , دو قرن اخیر شناخته می شوند, زنان در ابتدا حق رائی نداشتند و انتخابات بدون

حضور زنان برگزار می شد و این احتمال قویا "وجود دارد که ا گر از ابتدا زنان حق رائی می داشتند ما امروز نام افراد و احزاب و شخصیت های دیگری را در تاریخ سیاسی بسیاری از کشورهای غربی مشاهده می کردیم . تا همین اواخر نیز در کشور سوییس که دارای بیش از بیست ((کانتون)) مستقل است در بسیاری از کانتون های آن , زنان حق رائی نداشتند. با تغییر حداقل سن لازم برای شرکت در انتخابات از ۱۶ به ۱۵ سال , در کشورهایی نظیر کشور ما که نزدیک به هفتاد درصد جمعیت را جوانان تشکیل می دهند, احتمال قوی می رود که وضعیت انتخابات و افراد و گروه هایی که حایز اکثریت آرا می شوند به کلی دگرگون شود. اکنون سؤال این است که در اولین انتخاباتی که در هر نظام دموکراسی برگزار می شود و هنوز نه دولتی و نه مجلسی در کار است برای سن و جنسیت افراد شرکت کننده و یا در مورد شرایط نامزدهای انتخابات و میزان آرایی که برای انتخاب شدن نیاز دارند و مسائل مشابه دیگری که مربوط به برگزاری انتخابات است , چه مرجعی و بر اساس چه پشتوانه ای باید تصمیم بگیرد؟ در این جا تأکید اکید می کنیم که توجه داشته باشید اگر برای اولین دولت و اولین مجلسی که بر سرکار می آید نتوانیم پاسخ درست و قانع کننده ای بدهیم تمامی دولت ها و مجالس قانون گذاری که پس از این اولین دولت و مجلس در یک کشور روی کار می آیند زیر سؤال خواهند رفت و اعتبار و مشروعیت آن ها مخدوش خواهد شد ;زیرا دولت و مجلس دوم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس اول تشکیل می شود ;دولت و مجلس سوم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس دوم تشکیل می شود ;دولت و مجلس چهارم بر اساس قوانین و مقررات مصوب دولت و مجلس سوم تشکیل می شود و به همین صورت ادامه پیدا می کند: دولت و مجلس اول و قوانین موضوعه ی آن ها (اعتبار می بخشد به<)---دولت و مجلس دوم و قوانین موضوعه ی آن ها (اعتبار می بخشد به<)---دولت و مجلس سوم و قوانین موضوعه ی آن ها... و بدیهی است که اگر اشکال مذکور در مورد دولت و مجلس اول حل نشود و اعتبار آن ها تثبت نگردد اعتبار تمامی دولت ها و مجالس قانون گذاری بعد تا آخر زیر سؤال خواهد رفت . برای حل این اشکال , برخی از نظریه پردازان و دانشمندان علوم سیاسی گفته اند ما بالاخره چاره ای نداریم که انتخابات اول را بر مبنای یک سری قوانین و مقررات برگزار کنیم . به عنوان مثال فرض کنید انتخاباتی را بر اساس این قوانین و مقررات برگزار می کنیم : الف - حداقل سن رأی دهندگان ۱۶ سال است ;

ب - زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن ندارند;

ج - در مورد نامزدهای انتخاباتی هیچ سطح خاصی از تحصیلات و مدرک علمی معتبر نیست;

د - حداقل آرای لازم برای انتخاب شدن , ۱۳ کل آرای مأخوذه می باشد;

ه - 'حداقل سن انتخاب شوندگان ۲۰ سال می باشد.

پس از آن که انتخابات را بر اساس این قوانین و مقررات برگزار کردیم و اولین دولت و مجلس را تشکیل دادیم آن گاه این اولین دولت و مجلس تصویب می کند که این انتخابات برگزار شده با همین قوانین و مقررات معتبر است و بدین صورت این اولین انتخابات , وجهه و پشتوانه ی قانونی و معتبر پیدا می کند. البته برای انتخابات بعد باید این اولین دولت و مجلس تصمیم گیری کند; که ممکن است همین قوانین و مقررات را ابقا کند و ممکن هم هست برخی یا همه ی آن ها را تغییر دهد. ولی بالاخره به طریقی که بیان شد مشکل اولین انتخابات و اعتبار قانونی آن حل می شود. بسیار روشن است که این پاسخ , پاسخ صحیحی نیست و مشکل را حل نمی کند ;زیرا سؤال ما در مورد همین اولین دولت و مجلسی است که می خواهد به دولت ها و مجالس بعدی و قوانین و مقررات مصوب آن ها اعتبار بدهد در حالی که خودش بر اساس انتخاباتی بر سر کار آمده که آن انتخابات بر اساس یک سری قوانین و مقرراتی برگزار شده که آن قوانین و مقررات , دیگر مصوب هیچ دولت و مجلس منتخب مردمی نیست . و این که همین دولت و مجلس بخواهد به انتخاباتی که بر اساس آن روی کار آمده اعتبار و مشروعیت ببخشد چیزی نیست جز همان رابطه ی دوری که در ابتدا اشاره کردیم . اولین انتخابات (اعتبار می بخشد به<)---اولین مجلس نمایندگان یا دولت به هر حال این

اشکالی است که بر تمامی نظام های مبتنی بر دموکراسی وارد می شود و هیچ پاسخ منطقی و قانع کننده ای هم ندارد و به همین دلیل هم تقریبا "تمامی نظریه پردازان فلسفه ی سیاست و اندیشمندان علوم سیاسی , به خصوص در دوران معاصر, این اشکال را پذیرفته اند ولی می گویند چاره ای و راهی غیر از این نیست و برای تأسیس یک نظام دموکراتیک و مبتنی بر آرای مردم , از این مسئله نیست و هیچ راه حلی عملی برای این مشکل وجود ندارد. بنابراین , در مورد اشکال دوری هم که درباره ی رابطه ی مجلس خبرگان با رهبری و ولی فقیه مطرح می شود یک پاسخ می تواند این باشد که همان گونه که این مشکل در تمامی نظام های مبتنی بر دموکراسی وجود دارد ولی با وجود این موجب نشده دست از دموکراسی بردارند و به فکر نظام هایی از نوع دیگری باشند, وجود چنین مشکلی در نظام ولایت فقیه هم نباید موجب شود ما اصل این نظام را مخدوش بدانیم و گرنه باید تمامی حکومت ها و نظام های دموکراتیک قبلی و فعلی و آینده ی جهان را نیز مردود شمرده و نپذیریم . اما واقعیت این است که این اشکال دور فقط بر نظام های دموکراسی وارد است و نظام مبتنی بر ولایت فقیه اساسا "از چنین اشکالی مبراست و در این جا هیچ دوری وجود ندارد. دلیل آن هم این است که ولی فقیه اعتبار و مشروعیت خود را از جانب خدای متعال , و نه از ناحیه ی مردم , کسب می کند و قانون و فرمان خدای متعال نیز همان طور که قبلا "اشاره کرده ایم اعتبار ذاتی دارد و دیگر لازم نیست کسی یا مرجعی به فرمان و قانون خداوند اعتبار بدهد بلکه بر اساس مالکیت حقیقی خدای متعال نسبت به همه ی هستی , خداوند می تواند هر گونه تصرف تکوینی و تشریعی که بخواهد در مورد هستی و تمامی موجودات اعمال نماید. یعنی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه آن چه در ابتدای تأسیس نظام اتفاق می افتد به این صورت است : خدای متعال (اعتبار می بخشد به)[ولی فقیه و دستورات او (اعتبار می بخشد به)[مجلس و دولت مغالطه ای که در وارد کردن اشکال دور به رابطه ی میان ولی فقیه و خبرگان وجود دارد در آن جاست که می گوید: ((ولی فقیه اعتبارش را از مجلس خبرگان کسب می کند)) در حالی که اعتبار خود خبرگان به امضای ولی فقیه و از طریق تأیید توسط شورای نگهبان است که خود این شورا اعتبارش را از رهبر گرفته است . و پاسخ آن هم همان طور که گفتیم این است که اعتبار ولی فقیه از ناحیه ی خبرگان نیست بلکه به نصب از جانب امام معصوم (ع) و خدای متعال است و خبرگان در حقیقت رهبر را نصب نمی کنند بلکه نقش آنان ((کشف)) رهبر منصوب به نصب عام از جانب امام زمان (ع) است . نظیر این که وقتی برای انتخاب مرجع تقلید و تعیین اعلم به سراغ افراد خبره و متخصصان می رویم و از آن ها سؤال می کنیم , نمی خواهیم آنان کسی را به اجتهاد یا اعلمیت نصب کنند بلکه آن فرد در خارج و در واقع یا مجتهد هست یا نیست , یا اعلم هست یا نیست , اگر واقعا" مجتهد یا اعلم است تحقیق ما باعث نمی شود از اجتهاد یا اعلمیت بیفتد و اگر هم واقعا "مجتهد و اعلم نیست , تحقیق ما باعث نمی شود اجتهاد و اعلمیت در او به وجود بیاد. پس سؤال از متخصصان فقط برای این منظور است که از طریق شهادت آنان برای ما کشف و معلوم شود که آن مجتهد اعلم (که قبل از سؤال ما خودش در خارج وجود دارد) کیست . در این جا هم خبرگان رهبری , ولی فقیه را به رهبری نصب نمی کنند بلکه فقط شهادت می دهند آن مجتهدی که به حکم امام زمان (ع) حق ولایت دارد و فرمانش مطاع , است این شخص است . پاسخی دیگر براساس نظریه انتخاب : در این باره توجه به چند نکته لازم است : الف) به نظر می رسد در این باره , نوعی مغالطه و خلط معنا صورت گرفته است . ((دور)) منطقی آن است که وجود چیزی با یک یا چند واسطه , بر خودش متوقف باشد ; مثلا (("الف)) به وجود آورنده ی ((ب)) و ((ب)) به وجود آورنده ی ((الف)) باشد که در نتیجه ((الف)) به وجود آورنده ی ((الف)) خواهدبود.]الف < ---ب و ب < ---الف = الف < ---الف [در علم حقوق گرچه چیزی به نام دور با تعریف معین نداریم , لیکن مسامحتا "اگر تعین ((الف)) ناشی از ((ب)) باشد و ((ب)) هم توسط ((الف)) تعین یابد, می توان دور نامید. در این جا باید توجه داشت که چه در دور منطقی و چه در دور حقوقی , نحوه وابستگی دو پدیده به یکدیگر, باید یکسان بوده باشد ; مثلا "اولی علت ایجادی دومی و دومی علت ایجادی اولی باشد, اما اگر به گونه های متفاوتی دو پدیده نسبت به یکدیگر وابستگی پیدا کنند, دور نیست بلکه وابستگی متقابل است و چنین چیزی هم در نظام

تکوین و علوم طبیعی پذیرفته شده و منطقی است و هم در همه نظام های حقوقی جهان به اشکال گوناگون وجود دارد. اکنون باید دید مطلب ادعا شده دقیقا "چه وضعیتی دارد؟ اگر نسبت شورای نگهبان و خبرگان همان نسبتی بود که خبرگان با رهبری دارد, ادعای چنین دوری قابل قبول بود ; یعنی , به این شکل که تمام گزینه های زیر بدون استثنا درست باشد:

۱- رهبر تعیین و نصب شورای نگهبان نماید;

۲- شورای نگهبان تعیین و نصب مجلس خبرگان کند ;

۳- خبرگان تعیین و نصب رهبر کند ; در حالی که واقعیت چنین نیست ; زیرا: اولا- "نسبت مجلس خبرگان و شورای نگهبان با نسبت دیگر اعضای مجموعه , متفاوت است .

ثانیا, "عنصر چهارمی وجود دارد که نقش عمده را ایفا می کند و در دور ادعایی لحاظ نشده است و آن نقش مردم است ; یعنی , شورای نگهبان به هیچ وجه تعیین کننده ی اعضای خبرگان نیست ; بلکه اعضای خبرگان با میل خود برای نمایندگی , نامزد می شوند و کار شورای نگهبان , صرفا "نقش کارشناختی از نظر تشخیص صلاحیت های مصرح در قانون اساسی و اعلام آن به مردم است و هیچ گونه حق نصب ندارد. سپس مردم هستند که در میان افراد ذی صلاح به نامزدهای مورد نظر خود رأی می دهند.

ب) در بطلان دوری که فرض شده , کافی است به این موضوع توجه شود که مجلس خبرگان طبق مصوبه خود, امر تشخیص صلاحیت را به اعضای فقهای شورای نگهبان سپرده است و چنانچه بخواهد هر زمانی می تواند آن را به گروه دیگری بسپارد و این امر مطابق قانون اساسی است ; زیرا در اصل یکصد و هشتم قانون اساسی این حق به مجلس خبرگان داده شده است . بنابراین انتخاب رهبری با مجلس خبرگان است و تعیین صلاحیت خبرگان با گروهی است که خود انتخاب می کنند نه رهبری , هر چند فعلا "گروهی را که خبرگان انتخاب کرده همان افرادی هستند که رهبری برای نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی انتخاب کرده است . اگر انتخاب گروه تعیین کننده صلاحیت خبرگان با رهبری بود این دور می شد در حالی که چنین نیست .

آیا در قانون اساسی نامی از مشاورین رهبری برده شده است ؟ لطفا اعضای آن را معرفی کنید.

پرسش

آیا در قانون اساسی نامی از مشاورین رهبری برده شده است ؟ لطفا اعضای آن را معرفی کنید.

پاسخ

قانون اساسی تبیین کننده حقوق اساسی است و به مسائلی چون مشاورین رهبری و رئیس جمهور و ... نظر ندارد. ازطرف دیگر مقام معظم رهبری مشاورین خاصی به این معنا که مشاورت شغل و سمت رسمی آنان باشد ندارند. درعین حال نمایندگان ایشان در نهادها سازمان‌ها و مراکز مختلف و نیز منصوبین از ناحیه ایشان در پست‌های مختلف وبسیاری از عوامل دیگر در رابطه با حوزه مسوءولیت خود تا حدودی چنین نقشی را نیز ایفا می‌کنند.{J

نقش مردم در تعیین رهبر چگونه است آیا درست است که تعیین رهبری به عهده خبرگان است؟

پرسش

نقش مردم در تعیین رهبر چگونه است آیا درست است که تعیین رهبری به عهده خبرگان است؟

پاسخ

در ترسیمی که شما کرده‌اید، هیچ جایی برای مردم نیست؛ لیکن این تصویر فقط مخلوق اندیشه شماست و باواقعیت نظام جمهوری اسلامی فاصله بسیاری دارد. مکانیسم ترسیم شده در قانون اساسی، این است که:

الف) خبرگان، رهبری را شناسایی و معرفی می‌کنند و بر کار او نظارت دارند. بنابراین عزل و نصب رهبری و نظارت بر عملکرد او، بر عهده آنان است.

ب) نامزدهای خبرگان پس از تعیین صلاحیت، توسط مردم انتخاب می‌شوند. بنابراین رهبری با واسطه توسطمردم انتخاب می‌شود.

ج) انتخاب مرجع تعیین صلاحیت نامزدهای خبرگان غیر از دور اول، بر عهده خود خبرگان نهاده شده و خبرگان دوم نیز این وظیفه را – که عملی کار شناختی است – بر دوش شورای نگهبان نهاده است. بنابراین اگر بخواهیم متناسب با قانون تصویری ارائه کنیم، چنین خواهد بود:

نامزد شدن داوطلبان خبرگان--- > تعیین صلاحیت [نه تعیینی که مطلقا به معنای نصب و انتخاب است] توسطشورای نگهبان--> - مردم--- > انتخاب خبرگان---> انتخاب رهبری

حضرت امام خمینی(ره) در این باره فرموده‌اند: «اگر مردم به خبرگان رأی دادند، تا مجتهدی عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند،وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده گیرد، قهرا او مورد قبول مردم است. در این صورت او، ولی منتخب مردم می‌شود وحکمش نافذ است».(صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۳) {J

وظایف و اختیارات رهبری چیست ؟

پرسش

وظایف و اختیارات رهبری چیست ؟

پاسخ

الف) اگر سؤال از منظر قانون اساسی است. وظایف و اختیارات ولی فقیه در اصل یکصد و دهم‌چنین بیان شده‌است:

۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲ـ نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.

۳ـ فرمان همه پرسی.

۴ـ فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵ـ اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶ـ نصب و عزل و قبول استعفاء:

الف) فقهای شورای نگهبان

ب) عالی‌ترین مقام قوه قضائیه

ج) رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

د) رئیس ستاد مشترک

ه) فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

۸ـ حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹ـ امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم.

۱۰ـ عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یارأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل ۸۹ .

۱۱ـ عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه و قضائیه.

ب) اگر از نظر فقهی است، ولایت فقیه در حوزه نیازها و مصالح اجتماعی ولایت دارد و مقصود از ولایت مطلقه فقیه همین می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر ولایت فقیه از یک سو مطلق است. البته نه به معنای اطلاق مصطلح در علوم سیاسی، بلکه اطلاق در برابر امور حسبه یعنی دایره ولایتش اختصاص به حسبه و ضروریات ندارد و از سوی دیگرمشروط است، یعنی مشروط به رعایت احکام الهی و مصالح اجتماعی.

چرا مسئولینی که به حرف رهبر گوش نمی دهند عوض نمی شوند؟

پرسش

چرا مسئولینی که به حرف رهبر گوش نمی دهند عوض نمی شوند؟

پاسخ

عزل و نصب مسؤولین رده های مختلف مدیریتی کشور، سازو کارهای قانونی خاص خود را دارد که به طور معمول و عقلانی قبل از هر نوع عزل و نصب، مورد لحاظ قرار می گیرد، مواردی نظیر توانمندی ها، میزان تأثیر گذاری، کیفیت برنامه ریزی ها و نحوه اجرای آنها، سوابق مدیریتی و موارد دیگر، در هرحال آنچه که در یک کلام می توان اشاره کرد درآمدی که از عزل و نصب مدیریتها عاید کشور می شود باید نسبت به هزینه های آن صرف داشته باشد. در ارتباط با کیفیت رابطه مسؤولین رده های مختلف با رهبری نظام نیز چنین مسئله ای مصداق دارد گذشته از اینکه میزان اطاعت پذیری مسؤولین از رهبری نظام خوشبختانه در اکثر موارد در حد بالائی است. ممکن است در پاره ای موارد برخی از مسؤولین نسبت به اجرای بعضی از فرامین معظم له سستی از خود نشان دهند و یا توانایی انجام آن را نداشته باشند که برخورد با هر کدام از ایشان بسته به نوع و کیفیت موضوع متفاوت است و ممکن است به توبیخ و اخطار و تذکر بسنده شود و یا برخورد قانونی شدیدتری صورت گیرد در هر صورت عزل و برکناری در همه موارد بهترین راه نیست بلکه به عنوان آخرین راهکار می باشد البته به طور قطع مواردی که منافع عمومی متضرر شود و یا کلیت نظام و امنیت کشور تهدید شود جای هیچگونه تساهل و تسامحی نخواهد بود.

بودجه نهاد رهبری از کدام ارگان تامین می شود؟ آیا از ایران خودرو سهمی دریافت می کند؟ لطفا صریح جواب دهید.

پرسش

بودجه نهاد رهبری از کدام ارگان تامین می شود؟ آیا از ایران خودرو سهمی دریافت می کند؟ لطفا صریح جواب دهید.

پاسخ

بودجه نهاد رهبری از طریق اعتبارات دولتی، دستگاه های تحت پوشش دفتر مقام معظم رهبری که فعالیت های اقتصادی دارند، و وجوهات شرعی نظیر خمس و ... تأمین شده و علاوه بر دستگاه های نظارتی رسمی کشور از قبیل مجلس، سازمان بازرسی کشور و ...، توسط دستگاه های نظارتی تحت پوشش دفتر مقام معظم رهبری (معاونت نظارت و حسابرسی دفتر مقام معظم رهبری و مؤسسه حسابرسی مفید راهبر) (نظارت و نهادهای نظارتی، محسن ملک افضلی اردکانی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵) به صورت دقیق نظارت می شود.

اما در مورد ایران خودرو، متن تکذیبیه دفتر مقام معظم رهبری از روزنامه خراسان ۲۴/۴/۸۲ ارسال می گردد.

دفتر مقام معظم رهبری با تکذیب شایعه اختصاص درصدی از قیمت تعیین شده خودروها به این دفتر، با توصیه به مسئولان برای اطلاع رسانی صحیح و شفاف به مردم در رابطه با ساز و کار قیمت گذاریها، تاکید کرد: وزارت اطلاعات و دستگاههای ذیربط نسبت به شناسائی عناصری که چنین شایعاتی را با اغراض گوناگون ساخته و منتشر می کنند اقدام و طبق ضوابط قانونی با آنان برخورد نمایند. متن اطلاعیه دفتر مقام معظم رهبری به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

به دنبال انتشار شایعه کذب اختصاص درصدی از قیمت تعیین شده برای خودروها به دفتر مقام معظم رهبری، بدین وسیله به اطلاع مردم شریف ایران می رساند این قبیل شایعات و دروغ پراکنی ها با هدف ایجاد تشویش و بدگمانی و اختلاف بین مردم و مسئولان نظام توسط دشمنان ساخته می شود و متأسفانه بعضی از رسانه های خبری نیز به آن دامن می زنند. لذا صریحا اعلام می شود این شایعه دروغ محض بوده و تا کنون هیچ وجهی از هیچ یک از کالا های تولیدی و وارداتی توسط این دفتر گرفته نشده است و مقام معظم رهبری همواره بر شفافیت قیمت گذاری اطلاع رسانی صحیح به مردم تاکید داشته و دارند. لذا ضمن توصیه به مسئولان برای اطلاع رسانی صحیح و شفاف به مردم در رابطه با ساز و کار قیمت گذاری ها از وزارت اطلاعات و دستگاههای ذیربط مؤکدا خواسته شده است نسبت به شناسائی عناصری که چنین شایعاتی را با اغراض گوناگون ساخته و منتشر می کنند اقدام و طبق ضوابط قانونی با آنها برخورد نمایند. اطمینان داریم مردم عزیز ایران با هوشیاری خود چنگ روانی دشمنان را خنثی و با فتنه انگیزی آنان مقابله خواهند نمود.

دفتر مقام معظم رهبری ۲۳/۴/۱۳۸۲

سلام. لطفا در مورد چرخه زیر توضیح دهید ! شورای نگهبان مسئولیت نظارت بر تمامی انتخاباتها از جمله انتخابات مجلس خبرگان را دارد.یعنی کاندیدای مجلس خبرگان بایستی از ابتدا فیلتر شورای نگهبان بگذرند . مجلس خبرگان نیز که قدرت عزل و نصب رهبر را دارد. حال نکته این

پرسش

سلام. لطفا در مورد چرخه زیر توضیح دهید ! شورای نگهبان مسئولیت نظارت بر تمامی انتخاباتها از جمله انتخابات مجلس خبرگان

را دارد.یعنی کاندیـدای مجلس خبرگان بایستی از ابتـدا فیلتر شورای نگهبان بگذرنـد . مجلس خبرگان نیز که قدرت عزل و نصـب رهبر را دارد. حال نکته اینجاست که ۶ نفر از ۱۲ نفر اعضای شورای نگهبان مستقیما توسط رهبر انتخاب می شوند و ۶ نفر باقیمانده نیز توسط رئیس قوه قضائیه به فیلتر مجلس فرستاده می شونـد که در صورت گـذر از این فیلتر اعضای شورای نگهبان را تکمیل می کننـد. خود رئیس قوه نیز توسـط رهبر انتخـاب می شود ! در اینجـا ظـاهرا یـک چرخه را داریم که در آن عزل و نصب رهبر به خود رهبر بر می گردد. لطفا من را راهنمایی کنید . متشکرم.

پاسخ

در این باره توجه به چند نکته لازم است:

الف (به نظر می‌رسـد در این بـاره، نوعی مغـالطه و خلط معنا صورت گرفته است. «دور» منطقی آن است که وجود چیزی با یک یا چنـد واسـطه، بر خودش متوقف باشـد؛ مثلاً «الف» به وجود آورنـده «ب» و «ب» به وجود آورنده »الف« باشد که در نتیجه «الف» به وجـود آورنـده «الـف» خواهـدبود. [الف > ---ب و ب > ---الف = الف > ---الف] در علم حقوق گرچه چیزی به نـام دور با تعریف معین نـداریم، لیکن مسامحتاً اگر تعیّن «الف» ناشـی از «ب» باشـد و «ب» هم توسط «الف» تعیّن یابـد، می‌توان دور نامید. در این جا بایـد توجه داشت که چه در دور منطقی و چه در دور حقوقی، نحوه وابسـتگی دو پدیده به یکدیگر، باید یکسان بوده باشد؛ مثلاً اولی علّت ایجادی دومی و دوّمی علت ایجادی اوّلی باشـد، اما اگر یکی علت ایجادی یا تعیین کننده دومی باشد، ولی دومی به شکـل دیگری نـوعی وابسـتگی به آن پیـدا کنـد، دور نیست بلکه وابستگی متقابـل است و چنین چیزی هم در نظـام تکوین و علوم طبیعی امری پذیرفته شده و منطقی است و هم در همه نظام‌های حقوقی جهان به اشکال گوناگون وجود دارد.

توضیـح آنکه در انتخابات دیگر کشورهای دنیا از جمله در هر سه مدل عمده لیبرال دموکراسـی یعنی ریاست جمهوری در آمریکا، پارلمانی در انگلستان و نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی در فرانسه، چنین موضوعی وجود دارد:

۱. آمریکـا: بر اسـاس قـانون اساسـی ایالات متحـده آمریکا، پس از انجام مبارزه انتخاباتی و تعیین نامزدهای هر یک از احزاب برای «هیئت انتخـاب کننـدگان»، مردم «هیئت انتخـاب کننـدگان رئیس جمهوری» را بر می گزیننـد. نظارت قانونی بر این رونـد به وسیله وزارت کشور صورت می گیرد و وزیر کشور هم به وسیله، رئیس جمهور تعیین می شود:

هیئت انتخاب کنندگان > -----وزیر کشور > -----رئیس جمهور >-----وزیر کشور

۲. فرانسه: مطابق قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه پس از اصلاحات ۱۹۶۲، رئیس جمهور، با رأی مستقیم مردم برگزیده می شود و وی بـا یـک واسـطه (نخست وزیر)، وزیر کشـور را تعیین می کنـد و از آنجـایی که وزارت کشـور، نظـارت بر بررسـی صـلاحیت نامزدهـای ریـاست جمهوری و هم چنین نامزدهـای نماینـدگی مجلس را بر عهـده دارد، کسـانی به انتخابـات راه پیـدا می کننـد که وزارت کشور در نهـایت صـلاحیت آن ها را تأییـد کنـد و از میان همین نامزدها است که نماینـدگان مجلس و رئیس جمهور تعیین خواهند شد.

۳. انگلسـتان: نخست وزیر، وزیر کشور را تعیین می کنـد، وزارت کشور نیز، طبق قانون، مسؤولیت نظارت بر برسـی صـلاحیت های نامزدهـای نماینـدگان مجلس را بر عهـده دارد و بر تأییـد و رد صـلاحیت آن هـا نظارت عالی دارد. از طرفی این نامزدها نیز پس از پیروزی در انتخابات، نخست وزیر را تعیین می کننـد و همچنین پس از معرفی وزیر کشور از سوی نخست وزیر به مجلس نیز به وی رأی اعتماد می دهند.

نمایندگان پارلمان > -----وزیر کشور > -----نخست وزیر > -----نمایندگان پارلمان

بنـابراین می بینیم که این دور، در انتخابـات رؤسـای کشورهـای دیگر نیز وجود دارد و مختص انتخابـات خبرگـان رهـبری در ایران

نیست.

اکنون باید دید مطلب ادعا شده دقیقاً چه وضعیتی دارد؟ اگر نسبت شورای نگهبان و خبرگان همان نسبتی بود که خبرگان با رهبری دارد، ادعای چنین دوری قابل قبول بود؛ یعنی، به این شکل که تمام گزینه‌های زیر بدون استثنا درست باشد:

۱- خبرگان تعیین و نصب رهبر کند؛

۲- رهبر تعیین و نصب شورای نگهبان نماید؛

۳- شورای نگهبان تعیین و نصب مجلس خبرگان کند؛

در حالی که واقعیت چنین نیست؛ زیرا

اولاً نسبت مجلس خبرگان و شورای نگهبان با نسبت دیگر اعضای مجموعه، متفاوت است. زیرا شورای نگهبان هیچ کس را نصب نمی کند بلکه عنصر چهارمی وجود دارد که نقش عمده را ایفا می‌کند و در دور ادعایی لحاظ نشده است و آن انتخاب مردم است؛ یعنی، شورای نگهبان به هیچ وجه تعیین کننده اعضای خبرگان نیست؛ بلکه اعضای خبرگان با میل خود برای نمایندگی، نامزد می‌شوند و کار شورای نگهبان، صرفاً نقش کارشناختی از نظر تشخیص صلاحیت‌های مصرّح در قانون اساسی و اعلام آن به مردم است و هیچ گونه حق نصب ندارد. سپس مردم هستند که در میان افراد ذی‌صلاح به نامزدهای مورد نظر خود رأی می‌دهند، و این انتخاب مردم و رأی دادن آنان به کاندیداهای خبرگان کاملا آزادانه و با اختیار کامل می باشد و واقعا اگر آنها چنین افرادی را قبول نداشته باشند در انتخابات حضور پیدا نمی کنند.

بنابراین ترتیب مسأله چنین خواهد بود:

کاندیداهای خبرگان > ---تشخیص و اعلام صلاحیت توسط شورای نگهبان > ---انتخاب مردم > ---مجلس خبرگان> ---تعین رهبری

بنابر آنچه که در انتخاب خبرگان حرف نهایی و اساسی را می زند همان عنصر انتخاب آزادانه مردم است. و الاـ صرف تأیید صلاحیت و شرایط خبرگان توسط شورای نگهبان نمی تواند شبهه و نقطه ضعفی محسوب گردد، زیرا از یک سو خبرگان به دلیل مسؤولیت حساسشان_ که در ارتباط با رهبری نظام اسلامی می باشد _حتما باید واجد شرایطی از جمله صلاحیت های علمی و اجتهاد، صلاحیت اخلاقی، سیاسی و ... باشند، که تشخیص آن لازم است توسط مرجعی انجام پذیرد، و از این مسأله گریزی نیست. و از سوی دیگر اگر بخواهیم تأیید صلاحیت ها را توسط شورای نگهبان باعث ایجاد شبهه در رأی مردم و مردمی بودن انتخابات بدانیم، نظیر این مسأله در سایر انتخابات نظیر ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس و ... مطرح می شود.

پاسخ دیگر: در بطلان دوری که فرض شده، کافی است به این موضوع توجه شود که مجلس خبرگان طبق مصوبه خود، امر تشخیص صلاحیت را به اعضای فقهای شورای نگهبان سپرده است و چنانچه بخواهد هر زمانی می‌تواند آن را به گروه دیگری بسپارد و این امر مطابق قانون اساسی است؛ زیرا در اصل یکصد و هشتم قانون اساسی این حق به مجلس خبرگان داده شده است. بنابراین انتخاب رهبری با مجلس خبرگان است و تعیین صلاحیت خبرگان با گروهی است که خود انتخاب می‌کنند نه رهبری، هر چند فعلاً گروهی را که خبرگان انتخاب کرده همان افرادی هستند که رهبری برای نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی انتخاب کرده است. اگر انتخاب گروه تعیین کننده صلاحیت با رهبری بود این شبیه دور می‌شد در حالی که چنین نیست.

و نکته آخر در مورد سؤال اینکه، تأیید صلاحیت خبرگان منحصرا با فقهای شورای نگهبان است نه حقوق دانان آن، بر این اساس دیگر قوه قضائیه و ... که در سؤال آمد، به چرخه فوق راه نمی یابد. (ر.ک: تبصره ۱ ماده ۲ قانون انتخابات و آیین نامه داخلی خبرگان)

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- نگـاهی گـذرا به نظریه ولاـیت فقیه، محمـد مهـدی نادری قمی، انتشارات مؤسسه آموزشـی و پژوهشـی امام خمینی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۴۱

۲- نظارت استصوابی و شبهه دور، محمدرضا مرندی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۳۹

۳- بررسی فقهی - حقوقی شورای نگهبان، فرج الله هدایت نیا، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۰ ، ص ۲۱۹

۴- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرتضی مرندی، انتشارات پارسایان، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰.

نظر به اینکه شورای نگهبان را رهبری تعیین می نماینــد، وشورای محترم نگهبان، خبرگان رهبری را تأییــد می نماینــد و خبرگان، رهبری را تعیین می کنند، لطفاً حدالمقدور مفصل توضیح فرمائید دور باطل صورت گرفته یا خیر؟ به چه دلیل؟

پرسش

نظر به اینکه شورای نگهبـان را رهـبری تعیین می نماینـد، وشورای محترم نگهبـان، خبرگـان رهبری را تأییـد می نماینـد و خبرگـان، رهبری را تعیین می کنند، لطفاً حدالمقدور مفصل توضیح فرمائید دور باطل صورت گرفته یا خیر؟ به چه دلیل؟

پاسخ

کلًا در انتخاب رهبری مطابق با آنچه در قانون اساسی وجود دارد دور باطل صورت نمی گیرد زیرا درهنگام انتخاب رهبری مجلس خبرگانی اظهار نظر می کنـد و رأی می دهـد که در دوران رهبر قبلی انتخاب شده اند وتوسط خبرگانی انتخاب می شود که اجتهاد آنهـا توسـط شورای نگهبـان منصوب از جـانب رهبری قبلی بوده است نه رهبری که انتخـاب می شود، به عنوان نمونه انتخـاب مقـام معظم رهبری در سـال ۶۸ و پس از رحلت حضـرت امـام" ره "توسـط مجلس خبرگـان صـورت گرفت که آن مجلس خبرگـان نیز توسـط شورای نگهبـان مورد تأییـد قرار گرفت که از جـانب حضـرت امام"ره "منصوب شـده بودنـد و مقام معظم رهبری نقشـی در انتصاب شورای نگهبان در زمان حضـرت امام"ره "نداشـتند، اما آنچه شبهه دور را ایجاد می کند بیشتر ناظر بر تداوم رهبر وانتخاب مجدد رهبری توسط مجلس خبرگان بعدی است که در زمان رهبری تشـکیل شده و اجتهاد آنها به تأیید شورای نگهبانی رسـیده که منصوب از ناحیه رهبری هسـتند. برای دادن پاسخ روشـنتر به این شـبهه ابتدا اصل شبهه را باید درست تبیین کرد. اشکالی که در این شبهه مطرح می شود این است که اگر قرار باشـد رهبر را خبرگـان تعیین کننـد و خود خبرگان توسط شورای نگهبان منتخب رهبری تأییـد صـلاحیت شونـد، چه تضـمینی وجود دارد که به یکـدیگر رشوهٔ سیاسـی ندهنـد؟ یعنی رهبری کسانی را برای شورای نگهبان برگزینـد که آنها خبرگان حامی او را تأییـد کننـد و کاندیـداهای مخالف او را تأییـد نکننـد و به همین صورت خبرگان کسـی را به رهبری برگزیننـد که شورای نگهبان حامی آنها را برگزینـد و به همین صورت شورای نگهبان کسانی را برای خبرگان تأیید کند که آنها رهبر حامی شورای نگهبان را تعیین کنند به عبارت دیگر نتیجه این دور این است که یک زد وبند سیاسـی بین سه نهاد رهبری، شورای نگهبان و خبرگان بوجود می آیـد. پاسخ:یا رهبر را عادل می دانیم یا نمی دانیم (با دقت در اینکه یکی از شـرایط رهبری که توسط مجلس خبرگان تشکیل شده در زمان رهبر قبل برای انتخاب رهبر بعدی مورد توجه می باشد شرط عدالت است) اگر رهبر را عـادل بـدانیم رهبر عـادل شـرط عـدالت را در تعیین فقهای شورای نگهبان حتماً مـد نظر قرار می دهـد (چون یکی از شـرایط فقهای شورای نگهبـان هم شـرط عـدالت است) لـذا فقهـای شورای نگهبـان که به شـهادت رهبری عادل هسـتند حتماً شـرط عـدالت را در کاندیـداهای مـورد نظر خبرگـان در نظر خواهنـد داشت در این صـورت هیـچ زدو بنـدی صورت نخواهـد گرفت وبه عبـارت دیگر عدالت رهبر و به تبع آن عدالت فقهای شورای نگهبان و عدالت خبرگان مانع هرگونه زد وبندی خواهد شد.

اما اگر رهبری عادل نباشد تأیید صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان توسط مرجعی غیر از شورای نگهبان(مثلاً تأیید سه تن از اساتید خارج حوزه) مشکلی را حل نخواهد کرد چون اعضای خبرگان به تبع موقعیت علمی که دارند با امام جمعه هستند یا نمایندهٔ رهبری در استان و شهرستانها یا ارگانها و یا مثل رئیس جمهور و رئیس قوهٔ قضائیه و فقهای شورای نگهبان و...که همه آنها از جانب رهبری تأیید و حمایت شده اند و اگر بنا باشد عدالت مطرح نباشد همین تأیید و تعیین و حمایت برای آن زد و بند فرضی کافی است و لو اینکه صلاحیتشان توسط مرجعی غیر از شورای نگهبان تأیید شود. از این جهت اگر بنا باشد بدون فرض عدالت بحث کنیم با تغییر مرجع برای صلاحیت مشکل حل نخواهد شد زیرا برگزیدن بیش از ۸۰ مجتهد عادل دارای بینش سیاسی اجتماعی که هیچ ارتباطی با رهبری نداشته باشند غیر ممکن است و نکته آخر اینکه فرض عدم عدالت ۸۰ نفر خبرگان و شورای نگهبان قبلی که در انتخاب اولیه رهبر نقش داشته اند و فرض عدم عدالت در شورای نگهبان و خبرگان بعدی با در نظر گرفتن اینکه این افراد جدای از تأیید شورای نگهبان توسط مردم منطقه خود در انتخابات مورد تأیید قرار گرفتند فرض غیرمنطقی به نظر می رسد.

۱- چرا رهبر مستقیماً نظارت و پیگیری عملکرد مسؤلین کشور را پی گیری نمی کنند ورسیدگی به تخلفات را به دست دیگران می سپارند؟ منظور آن قاطعیت وهیبت امام خمینی(ره) را ندارند.

پرسش

۱- چرا رهبر مستقیماً نظارت و پیگیری عملکرد مسؤلین کشور را پی گیری نمی کنند ورسیدگی به تخلفات را به دست دیگران می سپارند؟ منظور آن قاطعیت وهیبت امام خمینی(ره) را ندارند.
۲- علت اینکه درتمامی سخنرانی های رهبر از پرده آبی رنگ برای زمینه پشت سرآقا استفاده می شود چیست؟این مورد درنماز جمعه های تهران هم دیده می شود چرا فقط نماز جمعه تهران؟

پاسخ

۱) – مشابه این سؤال مستقیماً از خود مقام معظم رهبری دردیدار ایشان با دانشجویان واساتید دانشگاه شهید بهشتی پرسیده شد که خلاصهٔ پاسخ معظم له چنین بود که پیگیری وبرخورد با تخلفات از هرکس باشد بطور جدی ازناحیه ایشان انجام می شود ولی به مقدار جرم ومجازات مناسب با آن نفر باید توجه کرد .دفتر بازرسی نهاد رهبری از فعالترین سازمانهای بازرسی کشور است که بطور جدی تخلفات عمده را پیگیری می کند.
– عظمت روحی وشخصیتی حضرت امام(ره) مطلب بسیار روشنی است که همه شیعیان انقلاب اسلامی دربرابر آن خاضع هستند . وهر انسانی فضائل و ویژگیهایی دارد که ممکن است در دیگران به همان مقدار وجود نداشته باشد والبته باید توجه داشت که این دلیل نمیشود که افراد جامعه درمقام اطاعت پذیری از رهبری به این خاطر دچار ضعف گردند. اگر بخواهیم مثال بالاتری برای این موضوع ذکر کنیم خوب است بگوئیم همانطور که فضائل معنوی پیامبراکرم(ص) درتمام انسانهای هستی منحصر به فرد بود ولی این مسأله موجب نمیشود که مردم درمقام اطاعت از وصی وجانشین او، ضعف داشته باشند .
۲)استفاده ازرنگ آبی برای زمینه پشت سرایشان با توجه به اثرات روحی روانی رنگ ملایم وآرام بخش آبی درمخاطبین است. البته دربرخی دیدارها در شهرستانهای دیگر رنگ سبز نیز استفاده شده، ودرهر حال مسلماً این نمایانگر علاقه ویژه ایشان به یک تیم خاص ورزشی نیست ومقام معظم رهبری همواره برتوجه به اصل ورزش تأکید دارند.(با صرف نظر از تبلیغ وگرایش به یک تیم

خاص)

وظایف رهبری چیست و چرا در جامعه عدالت اجرا نمی شود؟

پرسش

وظایف رهبری چیست و چرا در جامعه عدالت اجرا نمی شود؟

پاسخ

بر اساس قانون اساسی وظیفه رهبری ارائه رهنمودهای کلی و تبیین استراتژی‌های اساسی نظام اسلامی است. دردیدار رهبر معظم با کارگزاران نظام نیز معظم له اشاره کردند که وظیفه رهبری ارائه خط مشی‌های کلی است و احیاناجلوگیری از انحرافاتی که ممکن است پیدا شود.

به علاوه باید توجه داشت که چه رهبری و چه هر شخصیت و مقام دیگری به ناچار باید در ظرف واقعیت‌هایاجتماعی عمل کند و نمی‌تواند انتظار داشت که با وجود محدودیت‌های داخلی و خارجی و واقعیت‌های سیاسی ـاجتماعی ـ اقتصادی رهبری کاری خارق عادت و خلاف مقتضای طبیعی انجام داده و به اصطلاح معجزه کند.

در خصوص عدالت اجتماعی می‌دانیم که وضعیت کنونی ناشی از تبعات دوران جنگ تحمیلی و برنامه بازسازیاست. جنگ تحمیلی خواسته ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی نبوده و از سوی بیگانگان و دشمنان ملت و نظاماسلامی بر ما تحمیل شد و برنامه بازسازی نیز بر اساس نظرات کارشناسان و متخصصان اقتصادی به اجرا درآمد در عین حال در طول برنامه‌های پنج ساله اول و دوم رهبری بارها توجه به عدالت اجتماعی و محوریت آن را متذکر گردیدند و در نامه‌ای دوازده ماده‌ای استراتژی اقتصادی نظام جمهوری اسلامی را بیان نمودند.

با این حال به هنگام اجرا و عمل همان محدودیت‌های یاد شده موجب شد که موفقیت تام و تمام در این جهت به دست نیاید و آرمان عدالت اجتماعی محقق نگردد.

آیا رهبر می تواند به رئیس جمهور حکم تنفیذ ندهد؟

پرسش

آیا رهبر می تواند به رئیس جمهور حکم تنفیذ ندهد؟

پاسخ

تنفیذ حکم رئیس جمهور توسط ولی‌فقیه از اختیارات ولی‌فقیه در قانون اساسی است و به هیچ وجه جنبه تشریفاتی و صوری ندارد. یعنی از لحاظ قانون، تا زمانی که ولی‌فقیه حکم او را تنفیذ نکند شخصِ منتخب، ولو حایز همه آرای مردم نیز باشد، هیچ‌گونه ریاستی به قوه مجریه ندارد.

بله، از آنجا که طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی قبل از برگزاری انتخابات شورای نگهبان صلاحیت کاندیداهای

ریاست جمهوری را تأیید می کند و نظارت مستمر بر حسن اجرای انتخابات نیز وجود دارد. معمولاً حکم ریاست جمهوری توسط ولی‌فقیه امضا می‌شود و در این زمینه اختلافی پیش نمی‌آید ولی این بدان معنا نیست که امضای ولی‌فقیه صرفا تشریفاتی و فاقد اثر قانونی است. به ویژه این که تعبیر «تنفیذ» و نیز آنچه رهبر فقید انقلاب درتنفیذ ریاست جمهوری فرمودند «این تنفیذ تا زمانی است که عمل بر طبق موازین اسلام باشد» نشان می‌دهید که امضای ولی‌فقیه به نتیجه انتخابات مشروعیت می‌بخشد.

آیا مقام معظم رهبری با ولایت مطلقه ای که دارد می تواند مجلس خبرگان را منحل کند؟

پرسش

آیا مقام معظم رهبری با ولایت مطلقه ای که دارد می تواند مجلس خبرگان را منحل کند؟

پاسخ

در مورد این سوئال می توان گفت : اگر روزی حقیقتا "برای ولی فقیه ثابت شود که اکثریت یا همه اعضای مجلس خبرگان موجود را تطمیع یا تهدید کرده اند و آنها نیز تحت تاثیر قرارگرفته اند یا به هر دلیل منطقی و موجه دیگر به این نتیجه برسد که وجود این مجلس خبرگان بر خلاف مصالح اسلام و جامعه اسلامی و به ضرر مردم است می تواند با استفاده از ولایتی که دارد مجلس خبرگان را منحل نماید گر چه در هیچ قانونی صراحتا "انحلال مجلس خبرگان را به عنوان یکی از اختیارات ولی فقیه ذکر نکرده اند, (محمد مهدی نادری قمی نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه برگرفته از مباحث استاد محمد تقی مصباح یزدی ص ۱۵۷). در این مسئله نظرات متفاوت دیگری نیز وجوددارد که ناشی از عوامل متعددی از قبیل عدم تصریح قانون اساسی به این مسئله و اختلاف مبانی و دیدگاه درباره منابع مشروعیت رهبری , نقش مردم و تاثیر آرای آنان می باشد.

فرماندهی کل قوا چه وظایفی دارند این سمت به عهده چه کسی باید باشد چرا بنی صدر مدتی فرماندهی کل قوا را بر عهده داشته اند. مگر قوانین تغییر یافته است.

پرسش

فرماندهی کل قوا چه وظایفی دارند این سمت به عهده چه کسی باید باشد چرا بنی صدر مدتی فرماندهی کل قوا را بر عهده داشته اند. مگر قوانین تغییر یافته است.

پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

الف – اصطلاح فرماندهی کل قوا در ارتباط با نیروهای مسلح می باشد که براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ولی فقیه واگذار شده است: بند چهارم اصل یکصد و دهم قانون اساسی چنین بیان می دارد: «فرماندهی کل نیروهای مسلح» با رهبر است اطلاق عبارت فوق نشان دهنده مدیریت تام و عام مقام رهبری به کل امور و شؤون نیروهای مسلح اعم از نظامی و انتظامی می باشد. اقتضای نیروهای مسلح بر وحدت فرماندهی است، زیرا بدون وحدت، امور نظامی و دفاعی کشور از انسجام لازم برخوردار

نخواهد بود. قانون اساسی ضمن بیان این اطلاق، پاره ای از اقتدارات مهم مقام رهبری در نیروهای مسلح را تصدیحا بیان نموده است که عبارتند از:

۱. فرماندهی کل نیروهای مسلح و نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک؛ فرمانده کل سپاه و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی (بند چهارم و ششم اصل یکصد و دهم قانون اساسی).

۲. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها (بند پنجم اصل یکصد و دهم قانون اساسی).

۳. در شورای عالی امنیت ملی بدین ترتیب که:

– این شورا، سیاست های دفاعی و امنیتی کشور را در «محدوده سیاست های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری» تنظیم می نماید (اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی).

– «دو نماینده به انتخاب مقام رهبری» در شورای مذکور عضویت دارد (همان).

– مصوبات این شورا پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست (ذیل اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی).

ب – براساس اصل یکصد و دهم قانون اساسی «رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند». بدیهی است که تفویض اختیار مذکور به معنای سلب صلاحیت نیست؛ بلکه مقام یا مسؤولی که آن وظیفه یا اختیار از سوی رهبری به او تفویض شده است، صرفا به نمایندگی از طرف رهبری انجام وظیفه می نماید. این اختیار تفویض شده در هر زمان قابل لغو خواهد بود (ر.ک: سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۱).

ج – با توجه به دو موضوع فوق در ارتباط با سؤال گفتنی است که:

اولا، در زمان بنی صدر نیز قانون هیچ گونه تغییری نکرده بود و فرماندهی کل قوا از نظر قانونی همچنان با ولی فقیه بود.

ثانیا، حضرت امام بنا به دلایل و مصالحی برای مدتی نمایندگی فرماندهی کل قوا را به بنی صدر تفویض کردند که این کاملا اختیاری قانونی است.

ثالثا، پی بردن به دلایل تفویض برخی اختیارات رهبری از سوی حضرت امام به بنی صدر نیازمند بررسی شرایط و اوضاع آن زمان می باشد که به اختصار مطالبی را بیان می نمایم:

مقدمه:

هر چند در حکومت اسلامی، مشروعیت امری الهی است و مشروعیت تمامی بخشهای نظام از طریق حاکم اسلامی تأمین می‌شود، اما باید به موضوع مهم دیگری که در حکومت اسلامی نقش به سزا و عمده‌ای دارد توجه داشت و آن نقش مقبولیت مردمی و توجه به آراء آنان از یک سو در نظر گرفتن مصالح جامع و نظام اسلامی بر اساس شرایط و مقتضیات زمان و مکان می‌باشد. به عنوان نمونه، مراجعه به تاریخ صدر اسلام و سیره حکومتی پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع) مبین نکات فوق است:

وجود برخی شخصیتها و بزرگان قریش در جمع کارگزاران و فرماندهان نظام اسلامی نظیر، خالدبن ولید، عمرو عاص، شریح قاضی، اشعث بن قیس، ابوموسی اشعری و...، با اینکه در التزام و پای بندی آنان به اسلام تردید بود و بعضاً تخلفات مهمی نیز داشتند، (ر. ك: فروغ ابدیت، استاد جعفر سبحانی؛ و سیای کارگزارن علی بن ابی طالب(ع)، علی اکبر ذاکری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی) همه حاکی از اهمیت و توجه به جایگاه مردمی افراد، استفاده از توانایی و کارآمدی آنان، و رعایت مقتضیات و مصالح جامع می‌باشد.

اکنون با توجه به مقدمه فوق به بررسی عملکرد حضرت امام(ره) در قبال بنی صدر می‌پردازیم:

۱. بررسی شرایط بنی صدر به عنوان اولین رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی بود که از پشتوانه یازده میلیون رأی از میان چهارده میلیون شرکت کننده در انتخابات (قریب به هفتاد درصد آرای مأخذه) برخوردار بود. بنابراین علی رغم شناختی که حضرت

امام(ره) از ابتدا به عدم لیاقت و کفایت نامبرده برای تصدی ریاست جمهوری ایشان داشتند، می‌بایست هر گونه اقدامی کاملاً سنجیده صورت می‌پذیرفت تا از یک سو وجهه نظام نوپای اسلامی خدشه دار نشود و مخالفین نظام در داخل و خارج چنین القاء نکنند که نظام اسلامی، تحمل جمهوری بودن و آراء مردم را ندارد و به سرعت اولین رئیس جمهور مردمی خویش را برکنار نمود، و از سوی دیگر به آراء و انتخاب احترام گذاشته، تا با گذشت زمان به صورت طبیعی زمینه‌های تجدید نظر در آراء مردم با دیدن عملکردها و رفتارهای بنی صدر، فراهم آید. و مردم واقعاً به این نتیجه برسند که بنی صدر علی رغم شگردهای تبلیغاتی خود، فرد شایسته و لایقی برای مسئولیت مهم ریاست جمهوری نبوده و صلاحیت این کار را ندارد.

و بعلاوه قانون اساسی جمهوری اسلامی هم راهکارهای عزل و برکناری رئیس جمهور را مشخص نموده بود و دلیلی برای استفاده حضرت امام از اختیارات حکومتی خود وجود نداشت.

و آخرین نکته‌ای که باید در بررسی شرایط آن مقطع زمانی در نظر گرفت، اوضاع آشفته داخلی ناشی از وقوع انقلاب، درگیریهای جناحها و گروههای سیاسی، شروع جنگ تحمیلی و...، بود که شدیداً از هر گونه اقدامی سبب ایجاد تشنت و التهاب در کشور می‌شد، باید جلوگیری بوجود می‌آمد.

۲. در چنین شرایطی حضرت امام(ره) دو گونه می‌توانستند با این جریان برخورد کنند: یا حکم ریاست جمهوری بنی صدر را تنفیذ نکنند و در برابر رأی ملت بیاستند، یا با تنفیذ حکم ریاست جمهوری و مدارا و مماشات با وی، کشور را از بحران نجات دهند.

حضرت امام(ره) با درایت و مدیریت حکیمانه‌ای که داشتند، راه دوم را برگزیدند و با فرصت دادن بیشتر به بنی صدر و بازگذاشتن دست وی برای خدمت، هر گونه بهانه را از او گرفتند تا در روند کارش نتواند امام نیروهای ارزشی را به انحصارطلبی و تمامیت خواهی متهم سازد و همه ناتوانی‌ها یش را به مانع تراشی‌های نیروهای ارزشی منتسب سازد. از این رو امام(ره) در همان اولین روزهای پیروزی بنی صدر، در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری وی که در بیمارستان قلب تهران برگزار شد، پس از نصایح دلسوزانه و پدرانه با ایشان، حکم ریاست جمهوری اش را تنفیذ کردند و فرمودند: «من یک کلمه به آقای بنی صدر تذکر می‌دهم، این کلمه تذکر برای همه است، «حب الدنیا رأس کل خطیئه» یعنی دنیادوستی در رأس همه خطاهاست. (صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۵۷).

حضرت امام حکم تنفیذ خویش را به «عدم تخلف بنی‌صدر از احکام اسلام و تبعیت از قانون اساسی» مشروط کردند: «بر اساس آن که ملت شریف ایران با اکثریت قاطع، جناب آقای دکتر سید ابوالحسن بنی صدر را به ریاست جمهوری کشور جمهوری اسلامی ایران برگزیده‌اند و بر حسب آن که مشروعیت آن باید به نصب ولی فقیه جامع الشرایط باشد، اینجانب به موجب این حکم، رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به این سمت منصوب نمودم، لکن تنفیذ و نصب اینجانب و رأی ملت مسلمان ایران، محدود است به عدم تخلف ایشان از احکام مقدسه اسلام و تبعیت از قانون اساسی ایران...» (همان، ص ۲۶۰ (۱۵ بهمن ۵۸)

ایشان در راستای همان سیاست، پس از تنفیذ حکم ریاست جمهوری، وی را به قائم مقامی خود در فرماندهی کل قوا منصوب کردند، در این حکم آمده است:

«جناب آقای بنی‌صدر، رئیس جمهوری ایران! در این مرحله حساس که احتیاج به تمرکز قوا بیشتر از هر مرحله است، جناب عالی به نمایندگی این جانب به سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیبی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعیین کرده است، منصوب می‌شوید، امید است که با شایستگی که جناب عالی دارید، امور کشوری و لشکری و قوای مسلح به نحو شایسته با موازین اسلامی جریان پیدا کند» (همان، ص ۲۶۰).

حضرت امام(ره) برای حفظ اصل نظام و جلوگیری از هر گونه تشتت و التهاب در کشور که مقتضای زمان جنگ بود و برای جذب بنی صدر، در حد امکان سیاست مدارا و مماشات را با وی به کار می‌بردند.

و برای این که رشد سیاسی مردم بالا برود و حقایق کم کم روشن شود، دو پروژه دیگر نیز به اجرا گذاشته بودند:

الف. افشای خط بنی‌صدر و جریان فکری او؛

ب. تقویت جناح ارزشی که در رأس آن، بزرگانی چون شهید بهشتی و شهید باهنر و مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی و.. قرار داشتند.

در بخش اول، امام در طول این مدت افشای جریان ملی گرایی و لیبرالیسم را در دستور کار خود قرار داده بودند، و نسبت به خطرات آن، مردم را آگاه، می‌ساختند:

«آقای رئیس جمهور نخست وزیری معرفی می‌کند شخصی باشد مکتبی، و در صددد باشد که احکام اسلام را پیاده کند، نه درصدد این باشد که ملیت را احیا بکند، آنهایی که می‌گویند ما ملیت را می‌خواهیم احیا بکنیم، آنها مقابل اسلام ایستاده‌اند. اسلام آمده است که این حرف‌های نامربوط را از بین ببرد. افراد ملی به درد ما نمی‌خورند؛...» (صحیفه نور، ج ۱۲ ص ۲۷۳).

و در جای دیگر می‌فرمایند:

«ما از این ملی‌های هیچی ندیدیم جز خرابکاری؛ اگر یک نفرشان آدمی بود که اسلامی بود که صحیح بود، ما ندیدیم چیزی از اینها. همه ما اسلامی پیش برویم...» (همان، ص ۱۱۸).

و در بخش دوم حضرت امام(ره) نسبت به نیروهای ارزشی مانند شهید بهشتی، مقام معظم رهبری و...، سنگ تمام گذاشتند و با این کار جامعه رابه سوی این شخصیت‌ها که مطابق با معیارها و الگوهای اسلامی بودند راهنمایی و هدایت می‌کردند. تا جامعه بتواند در انتخابهای بعدی دقیق‌تر عمل کند. حضرت امام(ره) در مورد شهید دکتر بهشتی فرمودند:

«یک نفر آدمی را که من بیست و چند سال است از نزدیک می‌شناسم، او پیش من درس خوانده، با من معاشر بوده، من همه چیزش را می‌دانم، حالا افتادند به جان مثل آقای بهشتی، آقای دکتر بهشتی را از او می‌ترسند اینها برای این که یک فرد لایقی است و اینها نمی‌خواهند این طور افراد باشند.» (همان، ج ۹، ص ۲۸۸).

در جای دیگر فرمودند:

«من آقای خامنه‌ای را بزرگش کردم، من آقای هاشمی را بزرگ کردم، من آقای بهشتی را بزرگش کردم» (همان، ج ۱۵، ص ۱۳۹).

نکته دیگر اینکه، حضرت امام(ره) می‌دانستند که بیشتر، این اطرافیان بنی صدر هستند که او را تحریک می‌کنند، اگر خودش بود و خودش، ممکن بود بتوان با او کنار آمد. لذا همواره بنی راه نصیحت می‌کردند که از اطرافیانش فاصله بگیرد. چنانکه حضرت امام پس از عزل بنی‌صدر فرمودند:

«خدا می‌داند که من مکرر به این گفتم که آقا اینها تو را تباه می‌کنند این گرگ هایی که دور تو جمع شده‌اند وبه هیچ چیز عقیده ندارند، تو را از بین می‌برند، گوش نکرد، هی قسم خورد که اینها فداکار هستند....» (همان، ج ۱۵، ص ۶۹ و ۶۸).

متأسفانه با همه مدارا و مماشاتی که حضرت امام نسبت به بنی صدر داشتند، ولی وی متنبه نشد و همچنان به دنبال اهداف خود و تحریکات اطرافیانش بود. جنگ را به نقطه شکست کشانده بود، نیروهای ارزشی مانند شهید صیاد شیرازی را از ارتش برکنار کرد، بود، دست سپاه را در جنگ بسته بود، نیروهای ضد انقلاب و گروهک‌ها را تقویت کرده بود و در پشت صحنه با آمریکا رابطه داشت، نسبت به شهید رجایی که نخست وزیرش بود همواره بی مهری می‌کرد و در هر فرصتی وی را تحمیلی، ناکارآمد و بی‌سواد معرفی می‌نمود و در نامه‌ای به حضرت امام به تغییرناپذیر بودن شهید رجایی و هیأت وزیران در برابر سیاست‌های خود اعتراض می‌کند و حضرت امام در پاسخ وی می‌فرماید:

«این جانب دخالتی در امور نمی‌کنم، موازین همان بود که کراراً گفته‌ام و سفارش من آن است که آقایان تفاهم کنن..و اشخاص

مؤمن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال انتخاب نمایند» (همان، ج ۱۳، ص ۵۵).

نتیجه درایت و تدبیر الهی و برخورد هوشمندانه حض...ژامام(ره) با مسأله بنی‌صدر این بود تا زمینه‌های بیداری و آگاهی مردم نسبت به انتخاب خویش فراهم شده و آن پشتوانه عظیم مردمی که همواره بنی صدر به آن افتخار می‌کرد و آن را به رخ می‌کشید، از او گرفته شود و زمینه برای عزل بنی صدر بر اساس مکانیسم قانونی فراهم آید. و در روز ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۰، مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی صدر با ۱۷۷ رأی موافق و یک رأی مخالف، موافقت نمود.

و این تصمیم با استقبال ؤ...Sِ...ژمردمی که مدتی قبل به بنی صدر رأی داده بوده و هم اکنون با هدایتهای حضرت امام(ره) آگاه شده بودند روبرو شد.

جهت مطالعه بیشتر ر.ک: قاسم روانبخش، بازخوانی پرونده یک رئیس جمهور، قم، نشر همای غدیر، ۱۳۸۲.

در رابطه با رهبری انقلاب گفته می شود که انتخاب ایشان بر اساس قانون اساسی تغییر یافته بوده که هنوز به تأیید آرای عمومی نرسیده است یعنی قانون اساسی اول شرط مرجعیت را داشته باشد ولی در تغییر یافته آن شرط مرجعیت را حذف کرده بودند. ولی این تغییر به همه پرسی گذ

پرسش

در رابطه با رهبری انقلاب گفته می شود که انتخاب ایشان بر اساس قانون اساسی تغییر یافته بوده که هنوز به تأیید آرای عمومی نرسیده است یعنی قانون اساسی اول شرط مرجعیت را داشته باشد ولی در تغییر یافته آن شرط مرجعیت را حذف کرده بودند. ولی این تغییر به همه پرسی گذاشته نشده بود این اشکال را چگونه باید پاسخ بدهیم.

پاسخ

قبل از ورود به موضوع اصلی سؤال ابتدا لازم است نکاتی را در مورد «شرط مرجعیت» و جایگاه آن در شرایط رهبری (صلاحیت علمی) بیان نماییم:

اصطلاح «مرجعیت» که به مراتب کمال علمی، اخلاقی و اجتماعی فقیه اطلاق می‌شود، ظاهرا برای کسانی است که عنوان بزرگترین و مشهورترین مجتهد یک کشور (و حتی یک شهر) را دارا باشد؛ به عبارت بهتر؛ دانشمندترین همه علمای هر ناحیه عنوان مرجع تقلید را دارد و آن، عبارت از کسی است که محل مراجعه‌ی مقلّدان و دارای رساله مدون عملیه برای استفاده مریدان خویش می‌باشد. (عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۰، «نهادی به نام مرجعیّت»، صفحات ۸۱ به بعد)

در مورد جایگاه مرجعیت و رابطه آن با ولایت فقیه نکات ذیل حائز اهمیت است:

اول؛ آن که فقاهت به معنای توانایی استنباط احکام اولیّه شرعی از منابع و متون دینی، امر مشترکی است که هم در مرجعیت و هم در قضاوت و هم در زعامت و سرپرستی جامعه مورد نیاز است بدین معنا که تصدی این سه شأن مهم، تنها از سوی فقها مورد قبول است و دیگران با وجود فقهای صالح، حق تصدی این شؤون را ندارند.

نکته مهم این است که فقاهت در همه این شئون متفاوت به یک معناست و این گونه نیست که ما برای مرجعیت، به گونه‌ای فقاهت نیازمند باشیم و در امر رهبری به گونه‌ای دیگر از فقاهت، در واقع ما یک فقیه داریم که اجازه پذیرش همه شئون ذکر شده را دارد. بدین معنی که اگر از فقیهی، فتوا طلب کنیم، مرجع تقلید خواهیم داشت و اگر امر قضاوت را به او بسپاریم، به قاضی تبدیل می‌شود و اگر از او زعامت و سرپرستی جامعه را بخواهیم، به ولی‌فقیه خواهیم رسید. بنابراین، اطاعت از ولی‌فقیه با همان ادله‌ای به اثبات

می‌رسد که رجوع به مراجع تقلید.

دوم؛ آن که فقاهت و عدالت، شرط مشترک و مقدماتی تصدی مرجعیت، قضاوت و زعامت است یعنی فقاهت شرط لازم است اما کافی نیست. افزون بر آن متصدی هر کدام از مسئولیت‌های فوق به داشتن ویژگی‌های دیگری نیز متناسب با خصوصیات آن مسؤولیت نیازمند است. در این میان، ولایت و سرپرستی جامعه مسؤولیت پیچیده‌تر و سنگین‌تری است، پس دارای ویژگی‌های مهم‌تر و بیشتری است به گونه‌ای که ممکن است در هر زمان تعداد انگشت‌شماری از فقهای عادل را بتوان یافت که واجد آن شرایط باشند.

سوم؛ آن که مرجعیت یک شأن اجتماعی است نه یک شأن علمی و فقهی جدا و بالاتر از فقاهت در واقع بسیاری از فقها راضی به پذیرش این شأن اجتماعی نیستند و ضمن آنکه صلاحیت مرجعیت را دارا هستند ترجیح می‌دهند که این مسئولیت را بر دوش نگیرند اما برخی از فقها نیز این مسئولیت را می‌پذیرند و مرجع تقلید می‌شوند. بنابراین نباید تصور کرد که هر فقیهی که مرجع تقلید می‌شود لزوما از دیگر فقهایی که این شأن را نمی‌پذیرند، برتر و عالم‌تر است. البته مرجع تقلید باید فقیه اعلم باشد، اما اعلمیت منحصر در مراجع تقلید نیست، و فقهای همطراز با مراجع از نظر علمی و فقاهتی کم نیستند.

چهارم؛ آن که بخش اصلی و اساسی تکالیف یک فرد مؤمن در جامعه دینی را ولی‌فقیه تعیین می‌کنند چرا که عمده مسائل اجتماعی، قضایی و حقوقی، اقتصادی و مالی، تعلیم و تربیت، سیاست داخلی و خارجی و... را باید در حوزه حکم حکومتی تعیین تکلیف کرد که به ولی‌فقیه مربوط است و مراجع تقلید درباقی قضایا که عمدتا شامل ابواب عبادی و فردی فقه می‌شود، می‌توانند برای مقلدان خود فتوا بدهند. در این میان اگر تعارض میان حکم فقیه حاکم و فتوای مرجع تقلید پدید آید به نظر عموم فقها، باید حکم فقیه حاکم را مقدم داشت.

بنابر اساس مطالب فوق، مشخص می‌شود که مراجع تقلید، هر چند به خاطر برخی از برجستگی‌های فقهی، اخلاقی و اجتماعی نسبت به سایر فقهاء از اولویت برخوردار می‌باشند، اما «مرجعیّت» آنان را نباید شرط لازم برای امامت مسلمین محسوب کرد؛ چنان که در متون و منابع اسلامی چنین موضوعی به هیچ وجه از شرایط رهبری ذکر نشده است. (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۸۱).

وانگهی، تجربه نشان داده است که برخی از مراجع تقلید که از مراتب علمی و تقوایی برتر نسبت به دیگران برخوردارند، یا نسبت به مسایل سیاسی التفاتی از خود نشان نمی‌دهند و یا آنکه از این جهات، از توانایی‌های مورد انتظار جامعه برخوردار نمی‌باشند، همچنانکه در بین علمای متأخّر به جز امام خمینی(ره) سایر مراجع بزرگِ تقلید چندان درگیر اشتغالات فکری فقهی نسبت به مدیریّت سیاسی نبوده‌اند. اما اگر قرار بر این باشد (بر اساس ادله نقلی و عقلی متعدد) که فقها رهبری جامعه مسلمین را بر عهده داشته باشند، داشتن شرایط مدیریت و تدبیر سیاسی برای اداره‌ی امور جامعه ضروری و اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید.

البته چنین نیست که اعضاء خبرگان قانون اساسی در زمان تصویب اصل یکصد و نهم مصوّب ۱۳۵۸ (که از جمله شرایط رهبری را «صلاحیت علمی... لازم برای افتاء و مرجعیت» مقرر داشته بود) به این مهم توجه نداشته باشند، بلکه بر عکس منظور آنها از قید مرجعیت صرف مرجعیت بالفعل و بدون در نظر گرفتن سایر شرایط بسیار مهم و اساسی رهبر، نبود لذا مشاهده می‌کنیم به دلیل برخی سوء برداشت‌هایی و ابهاماتی که این قید بوجود می‌آورد، در بازنگری قانون اساسی، خبرگان شورای یاد شده، به بررسی و نقد احادیث و اخبار پرداخته و به این نتیجه رسیدند که: «اصولاً مرجعیت تقلید یک مسأله... که ملاک شرعی ندارد» (همان، ج ۲، ص ۶۴۷) و «در تعابیر سندی و مدارک ما مسأله مرجع و مرجعیت نیست» (همان، ج ۱، ص ۱۸۱)

بدین ترتیب بود که به دنبال نامه امام(ره) در مورخ ۹/۲/۱۳۶۸ خطاب به ریاست شورای بازنگری قانون اساسی و بررسی‌های خبرگان یادشده، «مرجعیت» از حوزه شرایط رهبری خارج و اصول مربوطه اصلاح گردید، در نامه حضرت امام(ره) چنین آمده

است: «در مورد رهبری ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی‌مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی‌مان درجهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیّت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادلی را برای رهبری حکومتشان تعیین کند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بر عهده بگیرد، قهرا او مورد قبول مردم است؛ در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است». (همان، ج ۱، ص ۵۸)

اکنون با توجه به مطالب اساسی فوق نکاتی را به اختصار در خصوص سؤال بیان می‌نماییم:

اولاً: لازم است تا میان مرجعیت با اجتهاد تفاوت قائل شد زیرا برخلاف مرجعیت و مطالبی که در زمینه عدم اشتراط آن در شرایط رهبری در اسلام گفته شد، اجتهاد (توانایی استنباط احکام از منابع و متون دینی) از اصول بسیار مهم و اساسی این شرایط بوده که هم در منابع و متون اسلامی و هم در نزد قانونگذار مورد تأکید و توجه خاص بوده و می‌باشد. بنابراین آنچه در بازنگری قانون اساسی حذف شد مرجعیت بود نه اجتهاد.

ثانیا: انتخاب مقام معظم رهبری هر چند بر اساس قانون اساسی قبل از بازنگری (که اصل یکصد و نهم آن متضمن قید مرجعیت بود) صورت پذیرفت، ولی عملی کاملاًـ قانونی و بر اساس معیارها و ضوابط مشخص شده در قانون اساسی بود. زیرا آنچه که اصول قانون اساسی (قبل از بازنگری) بر آن دلالت داشت صلاحیت و شأن مرجعیت است نه مرجعیت بالفعل. توضیح آنکه در اصل یکصد و هشت قانون اساسی قبلی صلاحیت علمی و تقوایی برای مرجعیت شرط بود نه این که مرجع بالفعل باشد. در اصل پنجم نیز تعبیر مرجعیت نیامده بود: «در زمان غیبت ولی‌عصر(عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند.» در این اصل تعبیر «مرجع» نیامده، بلکه تعبیر «فقیه عادل» آمده است.

در اصل یکصد و نهم شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری را ذکر می‌کند که در آن هم تعبیر «صلاحیت علمی برای مرجعیت» را دارد. تنها جایی که شبهه مرجعیت بالفعل را به وجود می‌آورد اصل یکصد و هفتم قانون اساسی قبلی بود که در آن لفظ «مرجع» آمده بود. در زمان امام اعضای کمیسیون یک‌صد و هفت که یکی از وظایفش تفسیر قانون اساسی در این گونه موارد است، این موضوع را مورد بررسی قرار دادند که «منظور از مرجع چیست» میزان و ملاک کدام اصل است، که در نتیجه آن اکثریت اعضاء معیار را «صلاحیت مرجعیت» دانستند نه مرجع بالفعل. لذا بعد از ارتحال حضرت امام بنابر این مصوبه و همچنین با استناد به نامه حضرت امام(ره) (مبنی بر عدم لزوم مرجعیت) انتخاب رهبری صورت پذیرفت. (ر.ك: گفتگو با آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، مقررات و عملکرد مجلس خبرگان، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۷۷، صص ۱۳۳ ـ ۱۳۱)

البته برای بر طرف نمودن هر گونه شبهه‌ای بعد از اصلاح و بازنگری قانون اساسی و حذف شرط مرجعیت، اعضای مجلس خبرگان رهبری، دوباره اقدام به رأی‌گیری برای انتخاب آیت الله خامنه‌ای کردند؛ چنان که حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی - از اعضای مجلس خبرگان رهبری - در این زمینه می‌گوید: «... برای انتخاب آیت الله خامنه‌ای دوباره رأی‌گیری کردیم، اول بر اساس حکم امام موقتاً آیت الله خامنه‌ای را انتخاب کردیم. بعداً که قانون اساسی اصلاح شد، بر اساس قانون اساسی جدید، دوباره رأی‌گیری کردیم ... [که بار دوم بیشتر از بار اول رأی آورد ... و بر اساس قانون اساسی جدید، به صورت دائمی انتخاب شدند». (گفت و گو با هاشمی رفسنجانی، روزنامه کیهان (دوشنبه ۲۰/۱۱/۱۳۸۲).)

ثالثا: اجتهاد مقام معظم رهبری بر اساس دلایل متعددی ثابت می‌باشد که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

۱ـ اجتهاد ایشان توسط بسیاری از مراجع و بزرگان از جمله حضرت امام(ره) از مدتها قبل از تصدّی مقام رهبری، تصدیق شده بوده است.

۲ـ همه رساله‌های عملیه نوشته‌اند که اگر دو نفر عادل خبره به اجتهاد کسی شهادت دهند، اجتهاد او قابل قبول است و این در حالی است که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که مرکب از ده‌ها مجتهد مطلق و چندین مرجع تقلید می‌باشد ایشان را به مرجعیت پذیرفته‌اند. بنابراین اجتهاد ایشان امری کاملاً مسلّم می‌باشد.

۳ـ درس خارج مقام معظم رهبری که در آن بسیاری از فضلا شرکت می‌کردند و همگی به وزانت علمی آن شهادت می‌دهند، دلیل بر بُنیه علمی نیرومند و ملکه اجتهاد ایشان است و این توان علمی مسلما زمینه سابق بر رهبری و حتی سابق بر ریاست جمهوری ایشان دارد، نه این که ایشان پس از رهبری درس خوانده و به این مرتبه از دانش رسیده باشند. (ر.ک: زندگی‌نامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ ششم، ۱۳۷۹).

مقام رهبری در یک کشور چه اختیاراتی دارد؟ چه کسی باید آشفتگی‌ها و نابسامانی های یک کشور را سازماندهی کند؟ پس رهبری اینجا چه کاره است که ما این قدر در جامعه خود مشکلات داریم؟

پرسش

مقام رهبری در یک کشور چه اختیاراتی دارد؟ چه کسی باید آشفتگی‌ها و نابسامانی های یک کشور را سازماندهی کند؟ پس رهبری اینجا چه کاره است که ما این قدر در جامعه خود مشکلات داریم؟

پاسخ

در مورد حدود اختیارات رهبری نسبت به کل نظام، قانون اساسی چهار وظیفه مهم را بر عهده رهبر گذاشته که عبارت است از:

۱. تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام؛

۳. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه؛

۴. حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.قانون اساسی‌جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۰.

بر این اساس، وظایف وا ختیارات مقام معظم رهبری در ارتباط با مسائل کلی کشور و سیاست گذاری‌های کلان آن است و ایشان دستورالعمل‌ها و رهنمودهای لازم را ارائه و بر حسن اجرای سیاست های کلی نظارت دقیق و مستمر دارند. درباره مشکلات و نارسایی های موجود در جامعه، به مسؤولان تذکرات و هشدارهای لازم را می دهند و از طریق آنان مسائل را پیگیری می کنند.

بیانات مقام معظم رهبری به خوبی بیانگر این موضوع است:

«عده‌ای سعی می کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه فردی معرفی کنند! این دروغ است. ولایت فقیه –طبق قانون اساسی ما نافی مسؤولیت‌های ارکان مسؤول کشور نیست. مسؤولیت دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور، غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است. این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای «ولایت فقیه» است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احیاناً نصیحت کننده است –آن طور که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند و ترویج می‌کردند [و] نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت [را] دارد؛ چون کشور مسؤولیت اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسؤولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگویی مسؤولیت‌های خود باشند.... در این مجموعه پیچیده و درهم تنیده تلاشهای گوناگون، نباید حرکت نظام انحراف از ارزش‌ها و

هدف‌ها باشد! نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود! پاسداری و دیده بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهمترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است».سخنرانی در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام(ره) ۱۴/۳/۱۳۸۳.

البته نباید انتظار داشت با صرف مدیریت قوی و نظارت دقیق ایشان، آشفتگی ها و نابسامانی های جامعه –که ناشی از عوامل مختلفی است به سادگی حل شود.

به عنوان نمونه، مقام معظم رهبری در پاسخ سؤالی در مورد چرایی عدم تحقق «عدالت اجتماعی» در جامعه و بررسی دارایی‌های دولتمردان –به رغم تأکیدات و پیگیری‌های ایشان چنین می فرماید: «... به مجرد اینکه به سمت بعضی از مسؤولان دست دراز بشود، طبعاً اولِ گله و شکوه و فریاد آنها است؛ یک وقت می بینید که در اصلِ کار هم مانع تراشی می شود و انجام نمی گیرد! من یک عقیده جدی‌دارم که بحث «عدالت اجتماعی» باید تعقیب شود –شکی در این نیست و بارها هم این را گفته‌ام منتها آن کسی که باید تعقیب بکند، بنده نیستم. دستگاه های قضایی و دستگاه های دولتی هستند که بایستی دنبال بکنند. یک مقدار از این قضیه باید به برکت قوانین خوب حل بشود. یک مقدار باید به برکت اجرا حل بشود. یک مقدار هم باید به برکت بازرسی دستگاه های برتر و بالا-تر حل بشود؛ یعنی، دستگاه های دولتی نسبت به بخش های زیر مجموعه خودشان»دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱، آذر ۱۳۷۸..

در ریشه یابی مشکلات جامعه، می‌توان از رهیافت های متعددی استفاده کرد؛ از قبیل رهیافت تک عاملی که ریشه همه مشکلات را ناشی از یک عامل –مثلا-اقتصاد یا مدیریت کشور می داند و یا رهیافت چند عاملی که به صورت واقع بینانه و با ارائه آمار، شواهد و شاخص های مورد نیاز و به دور از هیاهوهای سیاسی و... به بررسی‌میزان دخالت و تأثیر عوامل مختلف در ایجاد یک پدیده پرداخته و نقش هر کدام را مشخص می کند.

رهیافت تک عاملی نوعی مغالطه است که آن را مغالطه علت جعلی false cause و انحصار گرایی علی Exclusionism.causal می‌خوانند. این رویکرد به ویژه – درباره جامعه کنونی ما نه علمی است و نه false cause.منطبق با واقعیات است. از این رو باید سراغ رهیافت دوم رفت و در بررسی علمی و محققانه این موضوع، زمینه ها و شرایط و ابعاد مختلف آن، موانع تاریخی، داخلی و بین‌المللی، امکانات و توانایی ها و... را به صورت واقع بینانه بررسی و ارزیابی کرد.

جامعه‌ای مانند جامعه ما از مشکلات زیادی رنج می‌برد؛ مانند: ساختار اقتصادی تک محصولی آن، وضعیت وخیم صنعت، کشاورزی و... ساختار سیاسی، فرهنگی و اداری –که از قبل از انقلاب به ما منتقل شده و مشکلات طبیعی مربوط به انقلاب و ناشی از جنگ و خسارات عظیم آن (بالغ بر هزار میلیارد دلار، معادل هزینه هفتاد سال کشور)، محاصره بین المللی، تورم جهانی، مشکلات ناشی از دوران سازندگی و رشد سریع و....

معضلات ناشی از ساختار ناسالم اداری، تهاجم فرهنگی و تغییر ارزش‌ها و رواج فرهنگ مصرف گرایی و تجمل پرستی و... از دیگر مشکلات کشور ما است. البته هر مدیریت قوی و کارآمد و عاری از سوء استفاده و فساد در بخش‌های مختلف آن، می‌تواند در کاهش مشکلات و تأمین نیازمندی های اساسی جامعه، نقش مؤثری داشته باشد؛ ولی با توجه به وجود متغیرهای دیگر، به هیچ وجه نباید انتظار معجزه داشت. بنابراین مشکل اساسی، نحوه مدیریت رهبری و یا استفاده نکردن از اختیارات‌شان نیست؛ بلکه فراتر از آن است.

در مورد شرط مرجعیت برای رهبری و اینکه در انتخاب رهبر معظم انقلاب این شرط رعایت نشده، توضیح دهید؟

پرسش

در مورد شرط مرجعیت برای رهبری و اینکه در انتخاب رهبر معظم انقلاب این شرط رعایت نشده، توضیح دهید؟

پاسخ

این مسأله از دو سو قابل بررسی است:

یک. از نظر فقهی

در فقه شیعه آنچه شرط ولایت است، همان اجتهاد و فقاهت است؛ نه مرجعیت. فقاهت صلاحیت علمی و شرط مرجعیت است؛ اما خود مرجعیت یک شأن اجتماعی است .

برای مطالعه بیشتر ر.ک: شاکرین، حمید رضا، ولایت فقیه، بحث شرایط ولی فقیه.

دو. از منظر قانون اساسی

اصل یکصد و نهم قانون اساسی مصوّب ۱۳۵۸ یکی از شرایط رهبری را «صلاحیت علمی... لازم برای افتا و مرجعیت» مقرر داشته بود. منظور از صلاحیت علمی همان فقاهت است. بنابراین اولاً اصل مرجعیت بالفعل هیچ‌گاه در قانون اساسی به عنوان شرط رهبری ذکر نشده است؛ لیکن به دلیل برخی سوء برداشت‌ها و ابهاماتی که این قید به وجود می‌آورد، در بازنگری قانون اساسی، این قید حذف گردید بنابراین هر چند انتخاب مقام معظم رهبری بر اساس قانون اساسی قبل از بازنگری صورت پذیرفت؛ ولی عملی کاملاً قانونی و بر اساس معیارها و ضوابط مشخص شده در قانون اساسی بود؛ زیرا آنچه که اصول قانون اساسی (قبل از بازنگری) بر آن دلالت داشت، صلاحیت و شأن مرجعیت است، نه مرجعیت بالفعل.

در اصل پنجم نیز تعبیر «مرجعیت» نیامده بود: «در زمان غیبت ولی‌عصر(عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند». در این اصل تعبیر «مرجع» نیامده؛ بلکه تعبیر «فقیه عادل» آمده است.

در اصل یکصد و نهم شرایط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری را ذکر می‌کند که در آن هم تعبیر «صلاحیت علمی برای مرجعیت» را دارد. تنها جایی که شبهه مرجعیت بالفعل را به وجود می‌آورد، اصل یکصد و هفتم قانون اساسی قبلی بود که در آن لفظ «مرجع» آمده بود. در زمان امام راحل(ره) اعضای کمیسیون یکصد و هفت -که یکی از وظایفش تفسیر قانون اساسی در این گونه موارد است این موضوع را مورد بررسی قرار دادند که «منظور از مرجع چیست» و میزان و ملاک کدام اصل است؟ در نتیجه اکثریت اعضا معیار را «صلاحیت مرجعیت» دانستند، نه مرجع بالفعل. از این رو بعد از ارتحال امام راحل، با توجّه به این مصوبه و نیز با استناد به نامه حضرت امام(ره) (مبنی بر عدم لزوم مرجعیت) انتخاب رهبری صورت پذیرفت.

ر.ک: گفت و گو با آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، مقررات و عملکرد مجلس خبرگان، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۷۷، صص ۱۳۳ – ۱۳۱.

البته برای بر طرف نمودن هر گونه شبهه‌ای بعد از اصلاح و بازنگری قانون اساسی و حذف شرط مرجعیت، اعضای مجلس خبرگان رهبری، دوباره اقدام به رأی‌گیری برای انتخاب آیت الله خامنه‌ای کردند؛ چنان که حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی – از اعضای مجلس خبرگان رهبری در این زمینه می گوید: «... برای انتخاب آیت الله خامنه‌ای دوباره رأی‌گیری کردیم، اول بر اساس حکم امام موقتاً آیت الله خامنه‌ای را انتخاب کردیم. بعداً که قانون [که بار دوم اساسی اصلاح شد،و بز اساس قانن اساسی دوباره رای گیری کردیم بیشتر از بار اول رأی آورد، به صورت دائمی انتخاب شدند"

گفت و گو با هاشمی رفسنجانی، روزنامه کیهان (دوشنبه ۲۰/۱۱/۱۳۸۲).

چرا پیشنهاد بازنگری قانون اساسی در انحصار ولایت فقیه است؟

پرسش

چرا پیشنهاد بازنگری قانون اساسی در انحصار ولایت فقیه است؟

پاسخ

قبل از پرداختن به موضوع اصلی سؤال، بایسته است مقدمه‌ای به اختصار مطرح گردد.

از آنجا که ضرورت‌های اجتماعی، تحولاتی را در پی دارد و قانون اساسی باید با مصالح کل کشور هماهنگ باشد؛ از این رو راه بازنگری در قانون اساسی، به شیوه‌ای منطقی پیش‌بینی شده است. برای حفظ قانون اساسی و جلوگیری از به خطر افتادن ثبات سیاسی کشور و تحولات و تغییرات بی‌جهت، لازم است بازنگری، توأم با احتیاط و دقت و کمی دشواری صورت بگیرد. بر این اساس قانونگذار در بازنگری قانون اساسی، مراحل متعددی را به صورت خیلی دقیق و حساب شده در نظر گرفته است

.ر.ک: صورت مشروح مذاکرات ، ص ۵۹۱.

اما در مورد موضوع اصلی سؤال و اینکه چرا پیشنهاد بازنگری قانون اساسی در انحصار ولی فقیه است؛ باید گفت که تبیین و توضیح این مسأله، نیازمند بررسی دقیق مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی و دیدگاه‌های مختلف صاحب نظران مسائل حقوقی است. به اختصار می‌توان گفت:

یکم. هر چند دستگاه‌ها و قوای مختلف کشور، هر یک اجرای قسمتی از قانون اساسی را بر عهده دارند و خود آنها به هنگام اجرا، علی‌الاصول قادر به کشف نقاط قوّت و ضعف آن هستند و نیز به لحاظ مباشرت در اجرای امور، قادر به تشخیص کاستی‌ها و نیازها بوده و در نتیجه مراجع صلاحیت‌داری برای پیشنهاد بازنگری در قانون اساسی می‌باشند؛ اما پیشنهاد رسمی و دارای اعتبار قانونی و عملی از سوی مراکز متعدد، با ثبات سیاسی و تعادل در تقسیم و توزیع قدرت و وظایف و حفظ قانون اساسی از تغییرات بی‌جهت، منافات دارد.

از سوی دیگر، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقام رهبری بر کل نهادهای سیاسی، اداری و قضایی ولایت و اشراف دارد(.اصول ۵۷، ۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۶ و ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) لذا از طریق همین اشراف و با وقوف کامل به مراتب کاستی و جمع‌آوری دلایل لازم، مبادرت به امر بازنگری می‌کند(هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ص ۶۴.) و تنها مرجع تشخیص ضرورت بازنگری و پیشنهاد دهنده آن –پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام محسوب می‌گردد.

بر این اساس در اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنین آمده است: «مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس جمهور موارد اصلاح یا تتمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد می‌نماید».

بنابراین قانون‌گذار با تعیین مقام رهبری، به عنوان تنها پیشنهاد دهنده رسمی –ضمن اهمیت دادن به مسأله بازنگری از آفات احتمالی آن برای ثبات نظام و قانون اساسی، جلوگیری کرده است.

دوّم: اگر نهاد و مرجع دیگری را برای این مسأله مشخص کنیم، باز هم همین پرسش نسبت به انتخاب آن نهاد به عنوان تنها مرجع پیشنهاد کننده، مطرح است؟!

بنابراین منطقی‌ترین راه انتخاب، مرجعی است که بتواند به بهترین وجه اهدافی را که در فلسفه بازنگری قانون اساسی وجود دارد،

تأمین کند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری با توجه به جایگاه، وظایف و اختیاراتی که بر عهده دارد، به عنوان مناسب‌ترین مرجع برای این امر در نظر گرفته شده است.

سوّم: انتخاب مجمع تشخیص مصلحت -به عنوان مرجع مورد مشورت رهبری در زمینه بازنگری دارای نکات مثبت و مهمی است؛ زیرا مسأله بازنگری، با مصالح نظام در ارتباط است و به علاوه در مجمع تشخیص مصلحت نظام، سران سه قوه و بسیاری از نخبگان سیاسی، نظامی و... و نیز کارشناسان و متخصصان مربوط حضور و همکاری دارند.

ر.ک: صورت مشروح مذاکرات...، ص ۵۹۷ به بعد..)

چهارم : هر چند مسأله تعیین مرجع پیشنهاد دهنده بازنگری، حائز اهمیت است و این مسأله با شیوه‌ای کاملاً منطقی در قانون اساسی پیش‌بینی شده است؛ اما آنچه اهمیت زیادتری دارد، ترکیب شورای بازنگری است که اصل ۱۷۷ قانون اساسی، آن را در نه گروه به شرح ذیل بیان کرده است:

۱.اعضای شورای نگهبان؛ ۲. رؤسای قوای سه گانه؛ ۳. اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ ۴. پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۵. ده نفر به انتخاب مقام رهبری؛ ۶. سه نفر از هیأت وزیران؛ ۷. سه نفر از قوه قضائیه؛ ۸. ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ ۹. سه نفر از دانشگاهیان.

به طوری که ملاحظه می‌شود، اعضای شورای بازنگری، مسؤولیت و نمایندگی اکثریت نهادهای کلیدی کشور را بر عهده دارند و بدین ترتیب، ترکیب شورا، به لحاظ فنّی و تخصّصی مناسب به نظر می‌رسد.(حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۵.)

رهبر از طرف چه کسی انتخاب شده و چه کسانی می‌توانند او را عزل کنند؟

پرسش

رهبر از طرف چه کسی انتخاب شده و چه کسانی می‌توانند او را عزل کنند؟

پاسخ

در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری مهم‌ترین رکن نظام است، این منصب از لحاظ شرعی نیز به جهت نیابت امام معصوم(ع) جایگاه رفیعی دارد. از لحاظ حقوقی نیز می‌توان گفت محور مشروعیت نظام و اعمال قدرت حاکمیت در جامعه مقام رهبری است. مجلس خبرگان به عنوان کارشناسان منتخب ملت، وظیفه انتخاب، نظارت و در صورت لزوم عزل رهبر، از مقام خود به عهده دارند.

اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، تعیین رهبر را به عنوان مهم‌ترین وظیفه مجلس خبرگان رهبری ذکر کرده است. متن این اصل چنین است: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت اللّٰه العظمی امام خمینی(ره) که از طرف اکثریت قاطع مردم به رهبری شناخته و پذیرفته شده‌اند تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است».

خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط – شرایط این فقها در اصول پنجم و صد و نهم قانون اساسی ذکر شده است – مشورت می‌کنند و هرگاه یکی از فقها را در احکام و موضوعات فقهی اعلم دانسته و در مسایل سیاسی و اجتماعی، یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند. وظیفه دیگر مجلس خبرگان، مطابق اصل صد و یازدهم قانون اساسی، نظارت بر شرایط و عملکرد رهبری است. در این اصل چنین آمده است: «هرگاه رهبر از انجام وظایف

قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و صد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود بر کنار خواهد شد و تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل صد و هشتم می‌باشد».

بنابر این اصل، نظارت برعملکرد و عزل رهبری از اختیارات خبرگان رهبری است.

آیا انتخاب رهبر در حکومت اسلامی ایران مستلزم دور نیست؟ زیرا رهبری، اعضای شورای نگهبان و آن‌ها کاندیداهای مجلس خبرگان را تأیید می‌کنند و آن گاه خبرگان رهبر را انتخاب می‌کنند واین دور است؟

پرسش

آیا انتخاب رهبر در حکومت اسلامی ایران مستلزم دور نیست؟ زیرا رهبری، اعضای شورای نگهبان و آن‌ها کاندیداهای مجلس خبرگان را تأیید می کنند و آن گاه خبرگان رهبر را انتخاب می کنند واین دور است؟

پاسخ

قبل از پاسخ به سؤال حضرتعالی – تعریف دور واقسام آن لازم بنظر می‌رسد. تعریف دور: هرگاه موجودی در تحقق خود مبتنی و متوقف بر موجود دیگری باشد وتحقق آن موجود دیگر هم مبتنی ومتوقف بر موجود نخست باشد آن را دور می گویند. دور دو قسم است: ۱ – دور مصرح مثل توقف وجود B بر A و A بر B . ۲ – دور مضمر مثل توقف وجود A بر B وB بر C وC بر ۱} A{ همانطور که در تعریف آمد بحث تحقق وجود یک موجود است واین بحث در علتها ومعلولها پیش می‌آید که در وجود احتیاج به همدیگر دارند یعنی علت ومعلول نمی‌توانند متوقف بر هم باشند در تحقق خارجیشان و واقعیشان واین قانون دور متعلق به وجود وامور تکوینی وامور واقع و واقعیات است واما قانون ومقام مثل رهبری وخبرگان وغیر اینها از امور اعتباری وذهنی محض وتشریعی هستند که بحث دور در آن امور اعتباری اصلًا جاری نیست (علاوه بر فلسفه در باب علت ومعلول – در منطق هم بحث دور در دوجا ۱– در بحث تعریف ۲– در بحث لواحق قیاس مطرح می‌شود).

در کتاب فقه سیاسی جلد (۱) – حقوق اساسی ومبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران – نویسنده عباسعلی عمید زنجانی این اشکال مطرح وپاسخ نویسنده این چنین است که در نحوه انتخاب رهبر در حکومت اسلامی، هیچ گونه دوری وجود ندارد؛ زیرا گرچه تأیید صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان بر عهده شواری نگهبان است، اما منظور از نظارت فقهای شورای نگهبان بر تطبیق شرایط کاندیداهای مجلس خبرگان آن است که در تعیین واحراز شرایط خبرگان، موازین اسلامی کاملاًـ مراعات شود. به بیان دیگر، باید نظارت بر کاندیداها به گونه‌ای کامل صورت بگیرد تا از هر لحاظ خبره بودن وعدالت وتقوای نامزدها محرز شود. واین به معنای انتخاب وتعیین خبرگان نیست؛ زیرا در هر حال، انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان با خود مردم واز طریق انتخاب عمومی است. واز آنجا که مردم حق انتخاب دارند، پس ترکیب اعضای مجلس خبرگان، منوط به انتخاب مردم است وهر کس در نظر مردم اصلح باشد، برگزیده می‌شود وبه مجلس خبرگان راه می‌یابد. از سوی دیگر، پس از انتخاب شدن اعضای مجلس خبرگان، قانون اساسی اختیار وآزادی خبرگان را در عزل و یا ابقای رهبری، تأمین نموده است. و این اشکال در کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران جلد دوم نوشته دکتر سید محمد هاشمی کتاب شایسته سال ۱۳۷۹ نیز مطرح گردیده است، متاسفانه جوابی برای آن در این کتاب مطرح نگردیده ولی از آنجائی که نویسنده فوق استاد حقوق در رشته تخصصی قضاء حوزه علمیه قم بوده‌اند جواب شفاهی ایشان را نقل می‌نمائیم.

در تمام کشورهای جهان که شکل حکومت آن تفکیک قوا بصورت نسبی می‌باشد که تقریباً تمام کشورهای جهان در حال حاضر

با نظام جمهوری اینچنینی هستند یک نظارت نسبی قوا بر یکدیگر مطرح است این مقدار دور وجود دارد و مورد قبول عرف بین اللمل و قانوونگذاران و حقوقدانها قرار گرفته است.

مثلاً در حقوق فرانسه که یکی از مطرح‌ترین دمکراسی جهان امروز می‌باشد حق انحلال مجلس به ریاست جمهوری و حق بررسی فساد ریاست جمهوری به مجلس واگذار گردیده و با کشور روسیه که حق انحلال دوما به ریاست جمهوری و حق استیضاح و برکناری ریاست جمهوری به دوما واگذار گردیده است. البته در باب ولایت فقیه دو نظر مطرح است یکی اینکه ولی فقیه انتخابی است و توسط مردم انتخاب می‌شود که اشکال شما در صورت انتخابی بودن ولی فقیه مطرح می‌شود اما بنابر نظر انتصابی بودن که نظر جمعی از علماء می‌باشد کار نمایندگان مجلس خبرگان انتخاب نمی‌باشد فقط معرفی ولی فقیه دارای شرایط حکومت است وشایستگی فرد را تشخیص می‌دهند یعنی اینکه ولی فقیه منصوب از طرف خدا به صورت عام است نه یقیناً و فقط خبرگان معین می‌کند که این شخص خاص، آن شخص است که در ادله شرعیه تعیین شده وشرایطش عنوان شده و او آن شرایط را دارد در این صورت منصوب الهی است و انتخاباتی نیست و خبرگان مقام ولایت را به ولی فقیه اعطاء نمی‌کند.

این اشکال در کتاب ۶۰ پرسش که توسط آیت اللّٰه مصباح یزدی پاسخ آنها داده شده مطرح و بنا بر نظریه انتخابی بودن ولی فقیه پاسخ داده شده است. (کتاب پرسشها وپاسخها - چاپ موسسه امام خمینی(ره))

در آخر به بیاناتی چند از امام خمینی(ره) اشاره می‌نمائیم که در تاریخ ۵۸/۶/۳۰ فرمودند اسلام هر فقیهی را که ولی نمی‌کند آنکه علم دارد و عمل دارد و مشی‌اش مشی اسلام است - سیاستش سیاست اسلام است و آدم معوجی نیست و صحیح است این نظارت داشته باشد به امرها که نگذارد که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند و در تاریخ ۵۸/۶/۲۸ فرمودند: ولایت فقیه آنطور که اسلام مقرر فرموده است وائمه ما نصب فرموده‌اند به کسی صدمه وارد نمی‌کند - دیکتاتوری نمی‌آورد - کاری که خلاف مصالح مملکت است انجام نمی‌دهد.

[۱]. ترجمه وشرح کتاب نهایهٔ الحکمهٔ - مترجم علی ربانی گلپایگانی - این پاسخ در پایانامه دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق توسط دکتر ارسطا مطرح گردیده است.

چرا در نظام جمهوری اسلامی با وجود جایگاه ریاست جمهوری ولایت فقیه نیز وجود دارد؟

پرسش

چرا در نظام جمهوری اسلامی با وجود جایگاه ریاست جمهوری ولایت فقیه نیز وجود دارد؟

پاسخ

برای پاسخ به این پرسش، نخست باید ولایت فقیه و جایگاه آن در نظام اسلامی تبیین گروه و سپس نسبت آن با مقام ریاست جمهوری توضیح داده شود.

جایگاه ولایت فقیه در نظام اسلامی

در نظام اسلامی ولایت مطلق و سرپرستی جامعه از آن خداوند است و هیچ کس بدون اذن خداوند حق حکومت و ولایت بر مردم ندارد.{۱} قرآن کریم تنها اجازه حکومت را به پیامبران داده است.{۲} و پس از آنها ولایت به ائمه اطهار(علیهم السلام) واگذار شده{۳} و در زمان غیبت امام معصوم حکومت به اولوالامر و یا همان فقها سپرده شده است.{۴} بنابراین در نظام اسلامی و در زمان غیبت امام معصوم امامت و هدایت و رهبری جامعه بر ولی فقیه واگذار شده است و می‌توان گفت ولی فقیه قبولی و عهده‌دار

اداره حکومت اسلامی است و مشروعیت نظام اسلامی و اعتبار همه مقررات و قوانین به او بر می گردد و با تنفیذ او مشروعیت می‌یابد.

جایگاه ریاست جمهوری

با توجه به آنچه بیان شد وظیفه اداره حکومت اسلامی بر عهده ولی فقیه می‌باشد اما از آن جهت که دامنه اداره حکومت اسلامی بسیار گسترده است و از توان یک فرد خارج می‌باشد و در شکل امروزی حکومت و با توجه به اصل تفکیک قوا اداره ابعاد مختلف حکومت تفکیک شده و به مجریان خاص سپرده شده است بنابراین در نظام جمهوری اسلامی سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه برای اداره جامعه پیش بینی شده است که هر کدام عهده دار اداره بخشی از ساز و کار حکومتی می‌باشند و ریاست جمهوری به عنوان ریاست قوه مجریه عهده دار اجرای قوانین و اداره امور جاری جامعه است اما این مسؤولیت از سوی ولی فقیه به او تفویض شده و پس از انتخاب او از سوی مردم با تنفیذ ولی فقیه مقام وی مشروعیت می‌یابد بنابراین می‌توان گفت که اگر چه ریاست جمهوری مسؤول قوه مجریه و اداره امور جاریه جمهوری اسلامی است لیکن این مسؤولیت از سوی ولی فقیه به او اعطا شده و نیز وظیفه نظارت بر حسن انجام وظایف ریاست جمهوری بر عهده ولی فقیه می‌باشد.

[۱]. «فاللَّه هو اولی». سوره شوری، آیه ۹.

[۲]. سوره احزاب، آیه ۳۶.

[۳]. سوره مائده، آیه ۵۵.

[۴]. «اطیعوا اللَّه و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» سوره نساء آیه ۵۹.

مجلس خبرگان

ملاک و معیار علمی برای نمایندگان مجلس خبرگان چیست و چقدر باید درس خوانده باشند؟

پرسش

ملاک و معیار علمی برای نمایندگان مجلس خبرگان چیست و چقدر باید درس خوانده باشند؟

پاسخ

اصل یکصد و هشتم قانون اساسی شرایط خبرگان رهبری، تعداد و کیفیت انتخاب آن‌ها را مشخص نموده است به متن زیر توجه کنید.

"قانون مربوطه به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها، و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است."

چـرا نمایندگان مجلس خبرگان , فقط فقیهانند و دیگر متخصصان و اندیشه گران بدان مجلس راه ندارند ؟

پرسش

چـرا نمایندگان مجلس خبرگان , فقط فقیهانند و دیگر متخصصان و اندیشه گران بدان مجلس راه ندارند ؟

پاسخ

توضیح آنکه اخیرا سئوال و شبهه ای به صورت جدی مطرح می شود که در قانون اساسی برای ولی فقیه شرایطی برشمرده شده که در سه شرط خلاصه می شود : فقاهت , عدالت ومدبر و مدیر بودن ; یعنی تشخیص مصالح جامعه و توان اداره آن . باید توجه داشت فقهایی که به عنوان خبرگان و برای انتخاب رهبر در نظر گرفته شده اند , بسته به موقعیت علمی خود , توان تشخیص برخی از شرایط را دارند . آنهافقط می توانند تشخیص دهند چه کسی افقه و دارای بالاترین صلاحیت فقهی است . بنابراین , ضروری است کسان دیگری نیز در شمار خبرگان جای گیرند تا با تخصص وموقعیت علمی خود توان احراز دیگر شرایط مثل عدالت , مدیریت و مدبریت و آشنایی کافی با سیاست را داشته باشند . از این رو ضرورت دارد خبرگان از متخصصان رشته های گوناگون گزینش شوند و هر دسته , بخشی از ویژگیها و شرایط و شوون رهبری را تشخیص دهند . در پاسخ این شبهه باید گفت :گرچه سه شرط برای ولی فقیه ذکر شده , ولی اولا : این سه شرط در عرض هم اعتبارندارد , بلکه یکی از آنها مهمتر است . ثانیا : رهبر باید حد نصاب هر یک از این سه شرط را داشته باشد , اکنون ببینیم در میان کسانی که واجد این شرایط هستند ,چه کسی , هم از نظر فقاهت و هم تقوا و هم مدیریت جامعه , افضل است و برآیند این سه عامل در کدام بیشتر است ؟اگر حضور متخصصان رشته های گوناگون را در مجلس خبرگان لازم دانستیم , و آنها - بافرض عدم صلاحیت برای تشخیص شایستگی سیاسی ولی فقیه - فقیهی را تعیین کردند که ازنظر سیاست حد نصاب لازم را ندارد و گفتند چون آقای (الف) فقاهتش بیشتر است ,ما او را شایسته تر از دیگران می دانیم ; گروه سیاستمداران گفتند ما آقای (ب)را انتخاب می کنیم , چون سیاستش بیشتر از دیگران است; مقدسین هم گفتند ما آقای (ج) را انتخاب می کنیم , چون تقوایش بیشتر است , چه نتیجه ای به دست می آید ؟ یاسه رهبر داریم که یکی فقاهت دارد , دومی تقوا دارد و سومی مدیریت - که بی شک آن سه , کاری از پیش نمی برند - پس این فرض باطل است ; یا باید یکی از آن سه راترجیح بدهیم ; مثلا فقیهی بی سیاست و العیاذباللّه بی تقوا را ترجیح دهیم و یابر عکس ; که در این فرض نیز مصالح اسلام و امت اسلامی رعایت نمی شود . نتیجه می گیریم نمی توان برای خبرگان رهبری سه دسته خبره و متخصص را در نظر گرفت , که هر کدام متناسب با رشته خود , یکی را انتخاب کنند ; بلکه خبرگان رهبری بایدمرتبه ای از سه شرط را دارا باشند ; یعنی حد نصابی از فقاهت , از آگاهی به مصالح اجتماعی و نیز از تقوا . زیرا آنها باید از میان خود کسی را برای رهبری انتخاب کنند . بندرت اتفاق می افتد خبرگان خارج از جمع خود کسی را انتخاب کنند . پس آن سه شرطی که حد اعلا و مرتبه کاملش در رهبر است , در مرتبه نازلتر درخبرگان نیز باید باشد . اعضای مجلس خبرگان باید فقیه , عادل و آشنای به سیاست واداره جامعه باشند . بنابراین کسانی که صرفا سیاستمدارند و فقیه نیستند , مثل کسانی هستند که فقط فقیه اند و از سیاست سر درنمی آورند , یا اصلا تقوا ندارند ,که نمی توانند در تعیین رهبر نقشی داشته باشند . خبرگان , واجد مرتبه ای از شرایط رهبری پس خبرگانی که رهبر را تعیین می کنند , باید خودشان مرتبه ای از شرایط رهبری راداشته باشند . البته باید حد نصابی را در نظر گرفت که عملا قابل اجرا باشد , نه یک فرض ایده آلی که تحقق پیدا نکند . حتی ممکن است در موقعیتی رهبر فقیه تر ازدیگران نباشد , اما مجموع برآیند امتیازاتش از فقاهت , عدالت و مدیریت بیش ازدیگران باشد . در زمان حضرت امام قدس سره کسانی بودند که مقلد مراجع دیگر بودندو امام را اعلم نمی دانستند , اما در همان حال ایشان را رهبر واجب الاطاعه می دانستند , یعنی لااقل شرایط فقاهت را در او احراز کرده بودند و مجموعه شرایطرهبری - فقاهت , عدالت و مدیریت و آگاه بودن به مصالح جامعه - را در امام بیشترمی دیدند . البته اگر رهبر افقه و اتقی باشد و در مدیریت نیز بهترین باشد , بردیگران ترجیح دارد ; اما اگر چنین فردی نداشتیم و شخصی در یکی از این شرایط درحد اعلا نبود , ولی مجموع مزایای سه گانه فقهی او از دیگران بیشتر بود , بایدرهبر باشد . کسانی هم که او را تعیین می کنند , باید حد نصاب فقاهت , عدالت

,مدیریت و آشنایی به مسائل سیاسی و اجتماعی را داشته باشند و در شرایط مذکورحداقل اجتهاد را داشته باشند . اسلامی بودن , عالی ترین عنصر نظام نکته دیگری که در آغاز پاسخ , به آن اشاره رفت و اکنون به تفصیل آن می پردازیم ,این است که - از نظر ما - سه شرط مذکور در ارزش , یکسان نیستند . ما معتقدیم آنچه عنصر اصلی نظام را تشکیل می دهد , اسلام است . مدیریت در همه کشورها هست . چنان نیست که در دیگر کشورها - که نظامشان اسلامی نیست - شخص اول مملکت مدیرنباشد . پس از این جهت امتیازی بر دیگران نداریم . امتیاز و صبغه ویژه کشور ونظام ما اسلامی بودن است ; یعنی آنچه بیش از همه بر آن تاکید می کنیم اسلامی بودن نظام است . آنچه برای رهبر بیش از همه لازم است , فقاهت است ; از این رومی گوییم : ولی فقیه , و نمی گوییم : ولی عادل ; البته رهبر باید عادل نیز باشد . نمی گوییم ولی سیاس , گرچه باید به سیاست آشنا باشد . پس تاکید ما بر کلمه فقیه , از آن روست که عنصر اصلی در نظام ما اسلام است و فقیه ; یعنی اسلام شناس . البته اشکال می کنند که اسلام علوم گوناگونی دارد و شما از فقیه به عنوان (اسلام شناس) نام می برید , در حالی که معنای اصطلاحی فقاهت , آشنایی به احکام فرعی است . پس با توجه به اینکه اسلام در برگیرنده اعتقادات و کلام , فلسفه , تفسیر ,علم حدیث و رجال هست , لازم است در میان خبرگان عده ای فیلسوف , مفسر و متکلم نیزحضور یابند ; همینطور سایر متخصصان در دیگر شاخه های علوم اسلامی . در پاسخ بایدگفت :آنچه در اجرای نظام اسلامی موثر است , فقاهت است . اسلام بخشهای گوناگونی دارد; بخشی از آن مربوط به مسائل درونی و قلبی است که عبارت است از اعتقادات ; بخشی از آن مربوط به مسائل خانوادگی است و بخشی مربوط به مسائل و عبادتهای فردی ,مثل نجاست و طهارت , یا این که نماز چگونه باید خوانده شود . ضرورت ندارد ولی فقیه در همه آن بخشها اعلم باشد . آنچه شرط است این است که در احکام اجتماعی وسیاسی اسلام , رهبر از همه اعلم باشد , چون آشنایی او به احکام اجتماعی و سیاسی اسلام , به راهبری مردم و اداره جامعه , جهت می دهد . البته سایر بخشهای اسلام نیزمهم اند و فقاهت به معنای عام شامل آنها نیز می شود , اما آنچه به مناسبت حکم وموضوع در اینجا دخالت دارد , احکام فقهی اسلام , بخصوص مسائل سیاسی و اجتماعی است .

در فقه شیعه , مبنای فقهی کار مجلس خبرگان چیست ؟

پرسش

در فقه شیعه , مبنای فقهی کار مجلس خبرگان چیست ؟

پاسخ

ابتدا باید ملاحظه کرد که اصولا مشروعیت رهبری به چیست ؟ آیا مشروعیت رهبری ازبالا است و نوعی انتصاب است ؟ یعنی همان گونه که خدای متعال پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم را نصب فرمود و ایشان نیز از سوی خدا ائمه اثنی عشر علیهم السلام را تعیین فرمود و حضرات ائمه علیهم السلام هم در زمانی که می توانستندحکامی را برای شهرها منصوب می کردند , در زمان غیبت نیز فقها به صورت عام نصب شده اند و یا اینکه مشروعیت از پایین است و نوعی انتخاب در کار است ؟نظریه انتخاب رهبر و نقد و بررسی آن نظریه دیگری که از جانب برخی فقهای معاصر مطرح شده نظریه (انتخاب) نام گرفته است . طبق این نظریه - در زمان غیبت - ولی فقیه از سوی مردم انتخاب می شود و باهمین رای و انتخاب , حکومت وی مشروعیت می یابد ; یعنی مشروعیت ولی فقیه , از سوی مردم است . آنها با انتخاب رهبر , حق تسلطی را که بر خود دارند , به او واگذارمی کنند . البته نظریه (انتخاب) برداشتهای مختلفی دارد , ولی همه برداشتها بر این اتفاق دارند که مردم ولی فقیه را انتخاب می کنند و به نحوی در مشروعیت حکومت اوموثرند , به گونه ای که اگر مردم نباشند , ولایت فقیه مشروعیت ندارد ; یعنی نه تنها مقبولیت

ندارد , که مشروعیت هم ندارد . این دو نظریه (انتخاب و انتصاب) در مبنای کار خبرگان اثر می گذارد . اگر کسی معتقد باشد مردم باید با رای خود به رهبر , اعتبار و مشروعیت ببخشند , در این صورت مردم , خبرگان را برمی گزینند و خبرگان هم از سوی مردم , رهبر را انتخاب می کنند ; یعنی به او مشروعیت می بخشند . در این فرض , گویی مردم , امانتی را به خبرگان سپرده اند و آنها را به عنوان امین مردم , امانت را به رهبر می سپارند . پس نقش خبرگان , وساطت و رساندن مشروعیتی است که از سوی مردم به ولی فقیه داده می شود . باید توجه داشت که اولا: این نظریه سابقه فقهی ندارد یعنی فقهای گذشته هیچکدام چنین نظریه ای را مطرح و قبول نکرده اند . ثانیا : بر اساس این نظریه , مشروعیت حکومت از ناحیه مردم به فقیه اعطا می شودحال آنکه مردم اصلا حق حاکمیتی از خودشان ندارند تا به کسی اعطا کنند . در جای خودش مفصل بحث شده که از دیدگاه اعتقادی اسلام مشروعیت حکومت باید از جانب خدابه هر کس اعطا شود . در مورد پیامبران و امامان معصوم این واگذاری به صورت نصب خاص بوده است و در مورد فقیه جامع شرایط بصورت نصب عام است . ثالثا : اگر بپذیریم که مشروعیت را مردم به حاکم شرعی می بخشند جای این سئوال هست که چون همه مردم با حاکم شرعی بیعت نمی کنند بلکه اکثریت به او رای می دهند ,آیا آن اقلیت چه وظیفه ای دارند . حکومت حاکم اسلامی بر آن اقلیت چه مشروعیتی دارد ؟بطور خلاصه اشکالاتی که بر نظام دموکراتیک مبتنی بر انتخابات وارد است بر این نظریه هم وارد است . نظریه انتصاب مشهور در میان فقهای شیعه همان نظریه انتصاب است . ما نیز همان نظریه انتصاب راتایید می کنیم . بعضی سخنان امام قدس سره هم صراحت در (انتصاب) دارد; مثلاایشان می فرماید : (من به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم , ایشان رانخست وزیر قرار دادم . ایشان را که من قرار دادم , واجب الاتباع است) . (۱)ایشان در کتاب (ولایت فقیه) و در بحثها و کتابهای دیگری نیز به نظریه انتصاب اشاره می کنند . طبق نظریه (انتصاب) نقش خبرگان در واقع شهادت دادن و معرفی کردن رهبر است; یعنی فرض این است که در هر زمانی (فقیه اصلح) برای اداره جامعه اسلامی از سوی امام زمان علیه السلام منصوب شده است , ولی مردم او را نمی شناسند . برای شناسایی ولی فقیه , بناچار - بنابر ادله شرعی و نیز به اقتضای ذوق عقلایی - باید ازخبرگان بهره جست . روش عقلاء , مراجعه به متخصصان (ذوق عقلایی) مبنای زندگی اجتماعی در تمام شوون مردم است , زیرا هیچ کس درتمام شوون زندگی خود صاحبنظر نیست , و بناچار در بخشی از شوون زندگی از دیگران تقلید می کند . مثلا همه به هنگام بیماری باید به پزشک مراجعه کنند و به نظر اواهمیت دهند ; حتی پزشکها نیز ممکن است در مواردی به پزشکان متخصص دیگری مراجعه کنند . پس اساس زندگی اجتماعی و عقلایی مردم بر این اصل استوار است و اگر این اصل نباشد , نظام اجتماعی مختل می شود . در مورد شناسایی رهبر نیز از طرف شارع مقدس , فقیه اصلح تعیین شده است , اما ازآن رو که مردم از فقاهت چیزی نمی دانند و شرایط ولی فقیه را نمی توانند احرازکنند , با ذوق عقلایی خود به خبره رجوع می کنند . در زمان تسلط رژیم طاغوت , گرچه مساله رهبری اسلامی مطرح نبود , ولی مردم برای تشخیص مرجع تقلید همین کار را می کردند ; یعنی وقتی مرجع تقلید از دنیا می رفت وکسی به تکلیف می رسید و می خواست به احکام دینی عمل کند , درصدد بود که از کسی بپرسد مرجع تقلید اعلم کیست . طبیعی است که او به عالم محل خود مراجعه می کرد واگر در روستا عالم سرشناسی نبود , به شهر یا مرکز استان مراجعه می نمود و آن قدرجستجو می کرد تا مطمئن شود اصلح را یافته است و نیازی نبود به مردم یاد بدهند ازخبره ها بپرسید , تا اصلح را بیابید ; بلکه آنها با ذوق عقلایی خود این کار راانجام می دادند . حکم ولی فقیه تنها راه حل اکنون نیز حکم ولی فقیه تنها راه حل مشکلات نظام است , با این تفاوت که در آن زمان اگر مردم به مرجع واحدی نمی رسیدند , در امور شرعی آنها مشکلی پیش نمی آمد . فرض کنید دو نفر همسفرند , یکی وظیفه اش را نماز قصر بداند و دیگری نماز تمام; این دو اگر برادر هم باشند , مشکلی پیش نمی آید . حتی در نجاست و طهارت یا سایرچیزها هم اگر اختلافی باشد , مشکلی پیش نمی آید . اما در مسائل اجتماعی , تعدد فتوا مشکل به وجود می آورد و نیاز به یک رای رسمی معتبری است که مورد قبول جامعه باشد , تا به آن عمل بشود . مثال ساده

آن ازدواج است . اگـر در شرایط خاصی فقیهی فتوا بدهد که این ازدواج صحیح بوده , امافقیه دیگری بر خلاف آن فتوا بدهد , در این صورت زن نمی توانـد بگویـد من طبق فتوای مجتهد خودم عمل می کنم و تو هم طبق فتوای مجتهد خودت عمل کن . در اینجا باید کسـی باشد که هر دو نفر او را قبول داشته باشـند و به فتوای او عمل کنند . مسائل سیاسی نیز همین طور است . اکثر مردم باید کسی را قبول داشته باشند که درمسائل کلی جامعه نظر بدهد . اگـر مـردم - در ایـن حال - پراکنده شوند و هر کس به فتوای مرجع تقلیـد خود عمل بکنـد , نظام اجتماع مختل می شود . بـنـابـراین ضـروری است آن قدر تلاش کنیم تا به شـخص واحدی برسـیم , تا مصالـح جامعه اسـلامی تامین شود وگرنه پراکنـدگی ایجاد می شود . وظـیفه اصـلی حاکم اسـلامی و ولی فقیه حفظ وحدت جامعه اسلامی و تامین مصالح امت اسلامی است . جـایـگاه عملی مجلس خبرگان بنابراین , ضرورت مراجعه به خبرگان به شکل نظام مند دانسته شد . نـظـام آن در کـشورما به این صورت است که شورای نگهبان صـلاحیت داوطلبان واجد شرایط را تایید می کندو مردم آنـان را انتخـاب می کننـد . کـسـانی که از آراء بیشتری برخوردار بودنـد به عضویت مجلس خبرگـان پـذیرفته می شونـد و آنـان با بـررسـیـهـای مـسـئولانـه کسی را که بااحراز شرایط لازم برای رهبری جامعه اسلامی از دیگران شایسته تر است شناسایی و به مردم معرفی می کننـد . در جـایی که اکثریت قاطع خبرگان به اصلح بودن فردی شـهادت بدهنـد , بالاترین ظن اطمینان بخش برای افراد بـدست می آیـد و شـبهه ای باقی نمی مانـد . عقلا چنین ظنی را معتبر می دانند و به آن احترام می گذارند . از آن رو کـه مثال قبلی بهترین نمونه ای است که انسان می توانـد تاثیر شـهادت خبرگان را بفهمـد , بار دیگر از آن بهره می گیریم . فـرض کنیـد کسـی به مرض سـختی مبتلاـ شـده ودنبال پزشـکی می گردد که از همه حاذقتر باشـد ; اگـر در میان همه پزشـکانی که خودصاحب نظرنـد , هشـتاد یا نود درصد بگویند که فلان پزشک از همه ما عالم تر و حاذق تراست , دیگر برای آن مریض شکی باقی نمی ماند که باید به او رجوع کند . در مورد رهبری هم این گونه است ; اگر خبرگان مجتهد شـناس شهادت بدهند این فرد ازهمه اصلح و اعلم است , شـهادت آنهـا یقین آور می شود . همـان کـاری که پس از رحلت حضـرت امام قـدس سـره درباره مقام معظم رهبری پیش آمـد . خـلاصـه آنـکـه , مـبنای فقهی تعیین رهبر همان سیره عقلا است که معمولا مردم برای رجوع به متخصص اصلح و اعلم , از خبرگان و کارشناسان سئوال می کنند . و برای این سیره مویدات فراوانی از ادله شرعی و سیره متشرعین وجود دارد .

آیا انتخاب خبرگان برای تعیین رهبر , نوعی (قرارداد اجتماعی) است ؟

پرسش

آیا انتخاب خبرگان برای تعیین رهبر , نوعی (قرارداد اجتماعی) است ؟

پاسخ

تعبیر عقد اجتماعی یا قرارداد اجتماعی تعبیری است که در جهان غرب شیوع دارد ومبانی خاص خود را دارد و آثاری بر آن مترتب می شـود . اگـر دو نـفـر بـخـواهـنـدمـعـامـله ای بکننـد توافق آنـان بر کارشـناس , اعلاـم این است که مـا این کـارشـناس هـا راقبول داریم , حال اگر کسـی نام این توافق را (قرارداد) یا (عقد) بگذارد ,اشـکالی نـدارد امـا بـه ایـن مـعـنا نیست که مردم با این توافق خود به نظر خبرگان ,مشروعیت و اعتبار می بخشند بلکه بدین معناست که نظر کارشناس را می پذیرند .

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند ؟

پرسش

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند ؟

پاسخ

از آن رو که نظام ما , جمهوری اسلامی است و بر اساس ارزشهای اسلامی آن راپذیرفته ایم , گرچه شکل حکومت جمهوری است , اما محتوای آن بایـد اسـلامی باشـد ,برای رسیدن به این هـدف در راس ایـن نـظـام بـایـد کسـی باشد که بیش از دیگران به مبانی اسـلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد , و این همان مساله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است . بـهـتـریـن راه شناسائی متخصـص حـال با توجه به اینکه کار اصـلی مجلس خبرگان تشـخیص فرد مناسب برای تصـدی مقام ولایت است , به نظر می رسـد عاقلانه ترین و منصـفانه ترین راه این است که اعـضــای خـبرگان کسانی باشـند که خود در فقاهت دستی دارند ; مثلا اگر از من و شما بپرسند بـهترین قاضی ایران کیست , قطعا برای دریافت بهترین پاسخ باید سراغ قضات برویم , یعنی جواب ایـن سـئوال از عهده هر کسی برنمی آید , فقط کسانی می توانند بهترین قاضی رامعرفی کنند که خود تبحری در این موضوع داشته باشند . همچنین اگر به ما بگویند :بهترین اسـتاد دانشـگاه در فلان رشته کیست , باید جواب را از استادان دانشگاه گرفت . کسانی توان تشخیص اصلح (شایسـته ترین) برای تصدی مقام ولایت فقیه رادارند که خود بهره ای از شـرایـط آن مـقام و منصب داشته باشند و از آن ویژگیها - هرچنـد در مرتبه پـایین تر - بهره منـد باشـند . از آن رو کـه مـهـمـترین ویژگی ولی فقیه فقـاهت است - زیرا آنچه در قـانون آمـده ولایت (فقیه) است - بنابراین , اعضای خبرگان باید فقهائی باشـند که صـلاحیت این کار رادارند . اگر منصـفانه قضاوت کنیم می فهمیـم ایـن بهـترین و معقولـترین راه برای تشـخیص ولی فقیه است . نمـونه روشـنی از کـار درست خبرگـان که برگرفته از آشـنایی بافقاهت و شـناخت فرد مناسب برای رهـبـری اســت , تـعـیـیـن مـقام معظم رهبری پس از رحلت حضرت امام بود ; اگر عموم مردم مـی خـواســتـنـد در آن اوضــاع شخصـی مناسب برای رهبری راشـناسائی کننـد , نمی توانسـتند , اما خبرگان در طی چند ساعت به نتیجه قطعی رسـیدند . افـزون بـر آن کـه , اعضای خبرگان دارای مقام فقاهتند , دارای مرتبه عالی تقوی نیز هستند و با شناخت قبلی از افراد تصمیم می گیرند ; از این رو احتمال اینکه تحت تاثیر تبلیغات و جوسازی ها قرار بگیرند , بسیار ناچیز است .

چـــرا نمایندگان مجلس خبرگان , فقط فقیهانند و دیگر متخصصان و اندیشه گران بدان مجلس راه ندارند ؟

پرسش

چـرا نمایندگان مجلس خبرگان , فقط فقیهانند و دیگر متخصصان و اندیشه گران بدان مجلس راه ندارند ؟

پاسخ

تـوضـیح آنکه اخیرا سئوال و شبهه ای به صورت جدی مطرح می شود که در قانون اساسی برای ولی فقیه شرایطی برشمرده شده که در سه شـرط خلاصه می شود : فقاهت , عـدالت ومـدبر و مـدیر بودن ; یعنی تشـخیص مصالـح جامعه و توان اداره آن . بایـد توجه داشت فقهایی که به عنوان خبرگان و برای انتخاب رهبر در نظر گرفته شده اند , بسـته به موقعیت علمی خود , توان تشـخیص برخی از شـرایط را دارند . آنهافقط می توانند تشـخیص دهند چه کسـی افقه و دارای بالاترین صـلاحیت فقهی است . بـنـابراین , ضروری است کسان دیگری نیز در شـمار خبرگان جای گیرنـد تا با تخصـص وموقعیت عـلـمـی خود توان احراز دیگر شـرایط مثل عـدالت , مدیریت و مدبریت و آشـنایی کافی با سیاست را داشته باشند . از ایـن رو ضرورت دارد خبرگان از متخصصان رشته های گوناگون گزینش شوند و هر دسـته , بخشـی از ویژگیها و شرایط و شوون رهبری را تشخیص دهند . در پاسخ این شبهه باید گفت :گرچه سه شرط برای ولی فقیه ذکر شـده , ولی اولا : این سه شـرط در عرض هم اعتبارنـدارد , بلکه یکی از آنها مهمتر است . ثانیا : رهبر باید

حد نصاب هر یک از این سه شرط را داشته باشد , اکنون ببینیم در میان کسانی که واجد این شرایط هستند ,چه کسی , هم از نظر فقاهت و هم تقوا و هم مدیریت جامعه , افضل است و برآیند این سه عامل در کدام بیشتر است ؟اگر حضور متخصصان رشته های گوناگون را در مجلس خبرگان لازم دانستیم , و آنها - بافرض عدم صلاحیت برای تشخیص شایستگی سیاسی ولی فقیه - فقیهی را تعیین کردند که ازنظر سیاست حد نصاب لازم را ندارد و گفتند چون آقای (الف) فقاهتش بیشتر است ,ما او را شایسته تر از دیگران می دانیم ; گروه سیاستمداران گفتند ما آقای (ب)را انتخاب می کنیم , چون سیاستش بیشتر از دیگران است; مقدسین هم گفتند ما آقای (ج) را انتخاب می کنیم , چون تقوایش بیشتر است , چه نتیجه ای به دست می آید ؟ یاسه رهبر داریم که یکی فقاهت دارد , دومی تقوا دارد و سومی مدیریت - که بی شک آن سه , کاری از پیش نمی برند - پس این فرض باطل است ; یا باید یکی از آن سه راترجیح بدهیم ; مثلا فقیهی بی سیاست و العیاذباللّه بی تقوا را ترجیح دهیم و یابر عکس ; که در این فرض نیز مصالح اسلام و امت اسلامی رعایت نمی شود . نتیجه می گیریم نمی توان برای خبرگان رهبری سه دسته خبره و متخصص را در نظر گرفت , که هر کدام متناسب با رشته خود , یکی را انتخاب کنند ; بلکه خبرگان رهبری بایدمرتبه ای از سه شرط را دارا باشند ; یعنی حد نصابی از فقاهت , از آگاهی به مصالح اجتماعی و نیز از تقوا . زیرا آنها باید از میان خود کسی را برای رهبری انتخاب کنند . بندرت اتفاق می افتد خبرگان خارج از جمع خود کسی را انتخاب کنند . پس آن سه شرطی که حد اعلا و مرتبه کاملش در رهبر است , در مرتبه نازلتر درخبرگان نیز باید باشد . اعضای مجلس خبرگان باید فقیه , عادل و آشنای به سیاست واداره جامعه باشند . بنابراین کسانی که صرفا سیاستمدارند و فقیه نیستند , مثل کسانی هستند که فقط فقیه اند و از سیاست سر درنمی آورند , یا اصلا تقوا ندارند ,که نمی توانند در تعیین رهبر نقشی داشته باشند . خبرگان , واجد مرتبه ای از شرایط رهبری پس خبرگانی که رهبر را تعیین می کنند , باید خودشان مرتبه ای از شرایط رهبری راداشته باشند . البته باید حد نصابی را در نظر گرفت که عملا قابل اجرا باشد , نه یک فرض ایده آلی که تحقق پیدا نکند . حتی ممکن است در موقعیتی رهبر فقیه تر ازدیگران نباشد , اما مجموع برآیند امتیازاتش از فقاهت , عدالت و مدیریت بیش ازدیگران باشد . در زمان حضرت امام قدس سره کسانی بودند که مقلد مراجع دیگر بودندو امام را اعلم نمی دانستند , اما در همان حال ایشان را رهبر واجب الاطاعه می دانستند , یعنی لااقل شرایط فقاهت را در او احراز کرده بودند و مجموعه شرایطرهبری - فقاهت , عدالت و مدیریت و آگاه بودن به مصالح جامعه - را در امام بیشترمی دیدند . البته اگر رهبر افقه و اتقی باشد و در مدیریت نیز بهترین باشد , بردیگران ترجیح دارد ; اما اگر چنین فردی نداشتیم و شخصی در یکی از این شرایط درحد اعلا نبود , ولی مجموع مزایای سه گانه فقهی او از دیگران بیشتر بود , بایدرهبر باشد . کسانی هم که او را تعیین می کنند , باید حد نصاب فقاهت , عدالت ,مدیریت و آشنایی به مسائل سیاسی و اجتماعی را داشته باشند و در شرایط مذکورحداقل اجتهاد را داشته باشند . اسلامی بودن , عالی ترین عنصر نظام نکته دیگری که در آغاز پاسخ , به آن اشاره رفت و اکنون به تفصیل آن می پردازیم ,این است که - از نظر ما - سه شرط مذکور در ارزش , یکسان نیستند . ما معتقدیم آنچه عنصر اصلی نظام را تشکیل می دهد , اسلام است . مدیریت در همه کشورها هست . چنان نیست که در دیگر کشورها - که نظامشان اسلامی نیست - شخص اول مملکت مدیرنباشد . پس از این جهت امتیازی بر دیگران نداریم . امتیاز و صبغه ویژه کشور ونظام ما اسلامی بودن است ; یعنی آنچه بیش از همه بر آن تاکید می کنیم اسلامی بودن نظام است . آنچه برای رهبر بیش از همه لازم است , فقاهت است ; از این رومی گوییم : ولی فقیه , و نمی گوییم : ولی عادل ; البته رهبر باید عادل نیز باشد . نمی گوییم ولی سیاس , گرچه باید به سیاست آشنا باشد . پس تاکید ما بر کلمه فقیه , از آن روست که عنصر اصلی در نظام ما اسلام است و فقیه ; یعنی اسلام شناس . البته اشکال می کنند که اسلام علوم گوناگونی دارد و شما از فقیه به عنوان (اسلام شناس) نام می برید , در حالی که معنای اصطلاحی فقاهت , آشنایی به احکام فرعی است . پس با توجه به اینکه اسلام در برگیرنده اعتقادات و کلام , فلسفه , تفسیر ,علم حدیث و رجال هست , لازم است

در میان خبرگان عده ای فیلسوف , مفسر و متکلم نیزحضور یابند ; همینطور سایر متخصصان در دیگر شاخه های علوم اسلامی . در پاسخ باید گفت :آنچه در اجرای نظام اسلامی موثر است , فقاهت است . اسلام بخشهای گوناگونی دارد; بخشی از آن مربوط به مسائل درونی و قلبی است که عبارت است از اعتقادات ; بخشی از آن مربوط به مسائل خانوادگی است و بخشی مربوط به مسائل و عبادتهای فردی ,مثل نجاست و طهارت , یا این که نماز چگونه باید خوانده شود . ضرورت ندارد ولی فقیه در همه آن بخشها اعلم باشد . آنچه شرط است این است که در احکام اجتماعی وسیاسی اسلام , رهبر از همه اعلم باشد , چون آشنایی او به احکام اجتماعی و سیاسی اسلام , به راهبری مردم و اداره جامعه , جهت می دهد . البته سایر بخشهای اسلام نیزمهم اند و فقاهت به معنای عام شامل آنها نیز می شود , اما آنچه به مناسبت حکم وموضوع در اینجا دخالت دارد , احکام فقهی اسلام , بخصوص مسائل سیاسی و اجتماعی است .

شرایط اعضای خبرگان چیست؟

پرسش

شرایط اعضای خبرگان چیست؟

پاسخ

خبرگانی که رهبر را تعیین می کنند باید خودشان مرتبه ای از شرایط رهبری را داشته باشند. البته باید حدّ نصابی را در نظر گرفت که عملا قابل اجرا باشد. یعنی آن سه شرط اصلی که معیار انتخاب رهبری است یعنی «فقاهت»، «عدالت» و «مدیریت» خود اعضای خبرگان مرتبه از این شروط را دارا باشند. گرچه ممکن است در موقعیّتی رهبر از دیگران فقیه تر نباشد ولی با مجموع برآیند امتیازش از فقاهت و عدالت و مدیریت شایسته تر از دیگران باشد.

پس اعضای خبرگان باید حدّ نصاب فقاهت، عدالت و مدیریت و آشنایی با مسائل سیاسی و اجتماعی را داشته باشند و در شرایط مذکور حداقل اجتهاد را داشته باشند(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

---

۱ – نقل با اختصار از کتاب پرسش ها و پاسخ ها، آیت الله مصباح یزدی.

ـ۲ـ

آیا در قانون اساسی اصلی مبنی بر نظارت مجلس خبرگان بر تمام کارهای رهبری وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است به چه علت و چرا و تا چه حد؟ آیا این با ولایت مطلقه فقیه سازگار است؟

پرسش

آیا در قانون اساسی اصلی مبنی بر نظارت مجلس خبرگان بر تمام کارهای رهبری وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است به چه علت و چرا و تا چه حد؟ آیا این با ولایت مطلقه فقیه سازگار است؟

پاسخ

بر اساس اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مجلس خبرگان رهبری وظیفه‌ی تشخیص و شناسایی شرایط و صفاتی را که در قانون اساسی برای ولی فقیه بر شمرده است (فقاهت، عدالت و مدیر و مدبّر بودن) را بر عهده دارد و همچنین بعد از معرفی فقیه واجد الشرایط به عنوان ولی فقیه، در طول دوران رهبری نیز وظیفه‌ی نظارت بر اعمال و رفتار رهبری و بقاء آن شرایط را بر عهده دارد و به منظور آن، خبرگان از میان اعضای خود هیئت تحقیق را مرکب از هفت نفر برای مدت دو سال با رأی مخفی انتخاب می‌نمایند تا به وظایف مذکور در این قانون عمل نمایند. هیئت موظف است هر گونه اطلاع لازم را در رابطه با اصل یکصد و یازدهم در محدوده‌ی قوانین و موازین شرعی تحصیل نماید، همچنین نسبت به صحت و سقم گزارشهای واصله در این رابطه تحقیق و بررسی کند و در صورتی که لازم بداند با مقام رهبری ملاقات نماید.

پس از ارائه گزارش هیئت تحقیق به مجلس خبرگان، مقام رهبری در خصوص گزارش ارائه شده حق دفاع از خود را خواهد داشت. نصاب لازم در تشخیص موضوع و عمل به اصل یکصد و یازدهم، آرای دو سوم نمایندگان منتخب می‌باشد. هرگاه رهبر به تشخیص خبرگان از انجام وظیفه رهبری ناتوان شود از مقام خود برکنار می‌شود.

اما در پاسخ به چرایی این موضوع باید گفت که این مسأله دارای دلایل عقلی و شرعی متعدد است. به عنوان نمونه عقل حکم می کند که به دلیل حساسیت مسائل رهبری جامعه از یک سو و همچنین معصوم نبودن رهبری، لازم است مکانیزم های دقیق برای کنترل و نظارت بر رهبری در نظر گرفته شود تا احتمال کوچکترین خطاها نیز به حداقل برسد.

از سوی دیگر در مبانی دینی نیز توصیه های متعددی در مورد نظارت بر عملکرد رهبران و مسؤولین، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت حاکمان و ... وجود دارد.

و از سوی دیگر این مسأله کاملا با ولایت مطلقه فقیه سازگاری دارد زیرا ولایت مطلقه فقیه در چارچوب احکام و حدود شرعی و مصالح جامعه اسلامی است و ولی فقیه در این چارچوب حق اعمال ولایت دارد. بر این اساس لازم است نهادی بر رهبری نظارت داشته باشد تا هیچ گونه انحرافی از این چارچوب ها پیش نیاید.

چرا جلسات مجلس خبرگان حداقل مانند شورای اسلامی مستقیماً برای مردم پخش نمی شود؟ یا حداقل اینکه متن جلسه از طریق روزنامه، صدا وسیما و... به اطلاع عموم نمی رسد؟ (تذکر:در جامعه مسلمین، آحاد مردم باید از اعمال و احوال مسؤولین نظام مطلع باشند و هم اینکه سیرهٔ ائ

پرسش

چرا جلسات مجلس خبرگان حداقل مانند شورای اسلامی مستقیماً برای مردم پخش نمی شود؟ یا حداقل اینکه متن جلسه از طریق روزنامه، صدا وسیما و... به اطلاع عموم نمی رسد؟ (تذکر:در جامعه مسلمین، آحاد مردم باید از اعمال و احوال مسؤولین نظام مطلع باشند و هم اینکه سیرهٔ ائمه اطهار(خود حاکی از این است؛ تا جائی که حضرت رسول(خود در جمع برای قصاص آماده می شوند. حضرت امیر(در مسجد رو در رو مورد انتقاد قرار می گیرند).

پاسخ

جلسات مجلس شورای اسلامی همیشه بصورت مستقیم پخش نمی شود بلکه در مواقعی که مجلس جلسات عادی دارد پخش می شود و در سایر موارد در حد یک گزارش در مورد جلسات اخبار منتشر می شود. یکی از مسایلی که اسلام به آن توصیه کرده است کتمان سرّ است واینگونه نیست که در شرایط سیاسی و پیچیده امروز بتوان تمام مسایل کشور را بصورت علنی مطرح کرد ونقاط ضعف و قوت خود را در معرض دید جهانیان قرار داده تا آنها سوء استفاده کنند. لذا مجلس خبرگان با توجه به وظایفی که دارد

در این جلسـات که بصورت سالیـانه برگزار می شود نتایـج کمیسـیونها را که در طول سـال در راسـتای مأموریتهای مجلس خبرگان فعال بوده اند مورد بررسی قرار داده و در نهایت با صدور بیانیه ای بخشی از اطلاعات را که لازم است منتشر می کند و این مختص مجلس خبرگان نیست.

جلسـات قوۀ قضائیه، جلسات دولت، جلسات شورای نگهبان وسایر وزارتخانه ها نیز هیـچ گاه بصورت مسـتقیم پخش نمی‌شود بلکه در حد یک گزارش و خبر به اطلاع عموم می رسد.

وظایف و اختیارات مجلس خبرگان رهبری چیست ؟

پرسش

وظایف و اختیارات مجلس خبرگان رهبری چیست ؟

پاسخ

به موجب اصـل یکصـد و هفتم قانون اساسـی، تعیین رهبر به عهـده خبرگان است و به موجب اصل یکصـد و یازدهم هرگاه رهبر از انجـام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقـد یکی از شـرایط مـذکور در اصول پنجم و یکصـد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان است.

در مورد بررسـی عملکرد رهبری، مجلس خبرگـان فعالیت‌هـایی انجـام داده است؛ لیکن جزئیـات آن را بایـد از دبیرخانه آن مجلس سؤال کنید.{J

آیا غیر از مجتهدان مجلس خبرگان , دیگر اصناف می توانند بر عملکرد رهبری نظارت نمایند؟

پرسش

آیا غیر از مجتهدان مجلس خبرگان , دیگر اصناف می توانند بر عملکرد رهبری نظارت نمایند؟

پاسخ

براسـاس قانون اساسـی شـرایطی که برای رهبر معین گردیـده عبارتنـد از: فقاهت، عـدالت و مـدیر و مـدبر بودن. و امانسـبت به سایر تخصـص‌ها نظیر مسائل نظامی و اقتصادی و غیر آنها باید گفت در هیچ کجای دنیا عادتا نه چنین چیزی معمول و متداول و نه اساسا ممکن است که یک نفر، هم متخصـص امور نظامی باشد، هم کارشناس و متخصص کارکشته در مسائل سیاسی و دیپلماسی داخلی و خارجی و... و در همه امور صاحب نظر و خبره باشـد، بلکه در رهبران سیاسـی کشورها عمـدتا مسأله مدیریت و کلان اجتماعی و آشـنایی به مسائـل سیاست داخلی و خارجی است که مهم قلمـداد می‌شود و برای تصـمیم‌گیری در سایر مسائل نظیر مسائل نظامی، اقتصادی، مسائل مربوط به توسعه و غیر آنهااز گروه‌های مشاوران امین و خبره و متخصـص استفاده می‌شود. در نظام ما هم که یک نظام اسـلامی است علاوه برویژگی‌های رهبران سیاسـی معمول دنیا، باید یک ویژگی دیگری نیز داشته باشد و آن ویژگی فقاهت و اسلام‌شناسـی است. امـا نسـبت به غیر از این مـوارد لازم نیست رهـبر شـخصا صـاحب‌نظر بـوده و آگـاهی عمیق و تخصصـی داشـته باشـد،بلکـه می‌توانـد بـا بهره‌گیری از گروه مشـاوران امین، متخصـص و قـوی در زمینه‌هـای مختلـف از عهـده وظـایف و اختیـارات گونـاگونی که برای وی در نظر گرفته شـده است ماننـد فرمانـدهی کـل قوا، تعیین خـط و مشـی‌ها و سیاست‌های کلی نظـام اعم از

اقتصادی، نظامی، سیاسی و... برآمده و تصمیم‌گیری نماید. اما در مورد نظارت و این که آیا باید به غیر از فقهاء وحقوق‌دانان متخصصان مختلف نیز در مجلس خبرگان حضور داشته و بر عملکرد ایشان نظارت نمایند؟ بایدگفت:

اولاً آنچه که عنصر اصلی نظام را تشکیل می‌دهد اسلام است که در دو شرط فقاهت و عدالت در ولی‌فقیه تبلوریافته است و باعث امتیاز نظام ما بر سایر نظام‌ها می‌شود و احراز این ویژگی در رهبر از عهده کسانی بر می‌آید که خودشان متخصص در این رشته یعنی فقاهت و اجتهاد باشند.

ثانیا آشنایی نسبت به سیاست و مسائل اجتماعی روز هم در خبرگان و هم در شخص رهبر اهمیت دارد و بر این اساس یکی از شرایط اعضای خبرگان آگاهی و آشنایی نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌باشد.

ثالثا از آنجا که بر طبق قانون اساسی فرماندهی کل قوا، تعیین خط و مشی‌ها و سیاست‌های کلی نظام اعم از اقتصادی،نظامی، سیاسی و غیر آنها به وسیله رهبر انجام می گیرد، خبرگان برای نظارت بر عملکرد صحیح رهبر و وظایف او، درکمیسیون‌های مجلس خبرگان خصوصا کمیسیون تحقیق که مراقب بقاء اوصاف و شرایط رهبری است و درمشورت‌ها، از متخصصان و صاحب‌نظران سیاسی و اقتصادی، نظامی و.. دعوت نموده و از نظرات کارشناسی آنهامطلع می‌شوند.

رابعا: یکی از وظایف همه مسلمانان امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت حاکمان وانتقاد صحیح، سالم وسازنده از آنان می‌باشد (نظارت عمومی) و مردم و سایر متخصصان می‌توانند نظرات خود را از طریق رسانه‌ها، احزاب و... به حکومت و دستگاه‌های مسؤول منتقل نمایند.

بدین‌ترتیب ملاحظه می‌شود که منطقا وجود تخصص‌های مختلف نظامی، اقتصادی و غیر آنها در مجلس خبرگان رهبری واعضای آن ضرورتی ندارد و انتخاب افرادی که حد نصاب لازم و کافی را در اجتهاد و تقوا و آگاهی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی روز جامعه و بین‌الملل داشته باشند، برای تعیین و تشخیص رهبر و ولی‌فقیه توسط مجلس خبرگان کافی است. افزون بر آن مسؤولیت‌هایی چون فرماندهی کل قوانیازمند آگاهی‌های نظامی نیست، زیرافرماندهی کل در واقع سیاست‌های کلان مانند جنگ و صلح را اعلام می کند نه فرماندهی یگان‌های نظامی در میدانرا.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- ولایت فقیه، ص ۴۵۶ جوادی آملی

۲- نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۱۵۰ محمد مهدی نادری قمی

آیا مجلس خبرگان رهبری می تواند ولی فقیه را عزل نماید؟

پرسش

آیا مجلس خبرگان رهبری می تواند ولی فقیه را عزل نماید؟

پاسخ

این مسئله در اصل یکصدویازدهم قانون اساسی پیش بینی شده است بر اساس قانون , یکی از وظایف و اختیارات مجلس خبرگان رهبری نظارت بر کار رهبر و عزل و بر کناری وی هنگامی که تشخیص دهند برخی یا همه شرایط لازم را برای رهبری از دست داده است مثلا "خدای ناکرده مرتکب گناه کبیره گشته و از مسیر عدالت و تقوا منحرف شده یا بر اثر بیماری یا عامل دیگری در شعور و قوای فکری او خللی واقع شده یا قدرت اجتهادی را از دست داده است یا قادر به درک و تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی نیست و فاقد مدیریت و کارایی لازم برای رهبری است در این صورت دیگر آن رهبر فاقد ولایت و اختیارات شمرده شده برای فقیه

می باشـد و خبرگـان بعـد از کشف فقـدان شـرایط او را رسـما "برکنـار کرده و به اطلاع مردم می رساننـد, (همان , ص ۱۵۶ و ص ۱۵۷).

اگر نماینده مجلس خبرگان رهبری شرایط نمایندگی را از دست داد آیا هم چنان عضو مجلس است؟

پرسش

اگر نماینده مجلس خبرگان رهبری شرایط نمایندگی را از دست داد آیا هم چنان عضو مجلس است؟

پاسخ

براسـاس آیین نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، در مورد فقـدان شـرایط لازم نماینـدگی مجلس خبرگان از سوی نماینـدگان این مجلس، با پیشـنهاد ۲۰ نفر از نماینـدگان مجلس خبرگـان، قابـل طرح در «کمیسـیون تحقیـق» بوده و پس از بررسـی این پیشـنهاد به صحن علنی مجلس می رود که در صورت حضور آن نماینـده، ابتـدا نظرات و دلایل آن شـنیده و سـپس به رأی گیری گذاشـته می شود که در صورت تشخیص و رأی اکثریت بر فقدان صلاحیت، از سمت نمایندگی برکنار می شود.
در هر صورت تصمیم گیری در این زمینه با رأی گیری سایر نمایندگان مجلس خبرگان خواهد بود (تماس تلفنی با دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۲۶/۷/۸۳).

ساز و کار نظارت بر رهبری از سوی مجلس خبرگان چگونه است؟

پرسش

ساز و کار نظارت بر رهبری از سوی مجلس خبرگان چگونه است؟

پاسخ

بر اساس اصل یکصد و یازدهم قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران، مجلس خبرگان رهبری وظیفه تشـخیص و شناسایی شرایط و صفاتی را که در قانون اساسـی برای ولی فقیه بر شـمرده است (فقاهت، عـدالت و مـدیر و مدبّر بودن) بر عهده دارد. همچنین بعد از معرفی فقیه واجـد شـرایط به عنوان ولی فقیه، در طول دوران رهـبری وظیفه نظـارت بر اعمـال و رفتـار رهبری و بقـای آن شـرایط را عهـده‌دار است. خبرگـان بـدین منظور از میـان اعضـای خود هیئت تحقیق را مرکب از هفت نفر، برای مـدت دو سـال با رأی مخفی انتخاب می‌کنند تا به وظایف مذکور در این قانون عمل نمایند
بر اسـاس مـاده یکم، آیین نـامه مجلس خبرگـان رهـبری. : هیئت موظف است هر گونه اطلاع لازم را در رابطه بـا اصـل یکصـد و یازدهم در محدوده قوانین و موازین شـرعی تحصـیل کند. همچنین نسبت به صحت و سقم گزارش‌های واصله، در این رابطه تحقیق و بررسی کند و در صورتی که لازم بداند، با مقام رهبری ملاقات نماید.
و بر اسـاس تبصـره دوم مـاده یکم آیین نـامه مجلس خبرگـان رهـبری، پس از ارائه گزارش هیئت تحقیـق به مجلس خبرگـان، مقـام رهبری در خصوص گزارش ارائه شده حق دفاع از خود را خواهد داشت. نصاب لازم در تشـخیص موضوع و عمل به اصل یکصد و یـازدهم، آرای دو سوم نماینـدگان منتخب است. هرگـاه رهبر به تشـخیص خبرگان از انجام دادن رهبری ناتوان گردد، از مقام خود برکنار می‌شود.همان مواد، ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

از دیـدگاه حقوقی رابطه مجلس خبرگان و رهبری چگونه است؟ آیا به دلیل عزل و نصب رهبر از سوی خبرگان، این مجلس جایگاه رفیع‌تری ندارد؟

پرسش

از دیدگاه حقوقی رابطه مجلس خبرگان و رهبری چگونه است؟ آیا به دلیل عزل و نصب رهبر از سوی خبرگان، این مجلس جایگاه رفیع‌تری ندارد؟

پاسخ

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عالی‌ترین مقام در جمهوری اسلامی ایران، «ولی فقیه» است و از حیث عقل و شرع، رفیع‌ترین جایگاه به او اختصاص دارد؛ لکن به دلیل حوادث و پیشامدهای مختلف (از قبیل مرض و فوت) و یا کشف فقدان بعضی از شرایط، خبرگان مردم، وظیفه اعلام عزل رهبری را دارند. بنابراین خبرگان راه کشف عزل و نصب است؛ نه ایجادکننده آن.

از این رو کار خبرگان، یک نوع تثبیت و حفظ جایگاه رهبری صالح در جامعه است؛ نه ایجاد و نفی آن تا تصور شود که دارای شأن برتری است.

بدین ترتیب، نظارت مجلس خبرگان بر رهبری، نه تنها موجب تنزل اعتبار رهبر و یا محدود کننده قدرت وی نیست؛ بلکه باعث تقویت و استحکام جایگاه والای ولایت فقیه و مظهر جمهوریت نظام اسلامی است. از طرف دیگر این گونه مقامات، دارای وجوه و اعتبارات مختلفی است. بنابراین به یک اعتبار می‌توان گفت: مجلس خبرگان تقدم بر رهبری دارد و به اعتبار دیگری رهبری، مقدم بر خبرگان و دارای جایگاه رفیع‌تری است.

در فرض وقوع هم‌زمان عزل رهبری از سوی مجلس خبرگان و انحلال مجلس خبرگان به وسیله رهبر، کدام یک مقدم است؟

پرسش

در فرض وقوع هم‌زمان عزل رهبری از سوی مجلس خبرگان و انحلال مجلس خبرگان به وسیله رهبر، کدام یک مقدم است؟

پاسخ

هر چند این فرض نادر است؛ اما اگر زمانی چنین اتفاقی بیفتد، به نظر ما تصمیم مجلس خبرگان، فصل الخطاب خواهد بود؛ زیرا:

در چارچوب نظام و قانون اساسی، این امر بر عهده مجلس خبرگان است؛ چنان که در اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس خبرگان قانوناً حق عزل و برکناری رهبری را دارد. از طرف دیگر چنین اختیاری قانوناً برای رهبری در نظر گرفته نشده است(.ولایت فقیه، ولایت، فقاهت و عدالت، ص ۴۵۸.) بنابراین قول و تصمیم مجلس خبرگان، قانوناً حجّت و ملاک عمل است.

از بعد اندیشه‌ای و تئوری و نظری نیز در فرض وقوع چنین مسأله‌ای، قول خبرگان رهبری مقدم است؛ زیرا هر چند ولایت فقیه واجد شرایط، ثبوتاً و در عالم واقع منبعث از کشف و شناسایی خبرگان نیست؛ ولی از نظر اثباتی، ولایت چنین فقیهی و وجوب و لزوم اطاعت از او، بر کشف خبرگان –که واسطه در تشخیص مردم‌اند معتبر است. بنابراین به مجرّد اینکه خبرگان رهبری، رأی به فقدان صلاحیت رهبر داد، دیگر چنین فردی اثباتاً «ولایت» ندارد و فرمان او مبنی بر انحلال خبرگان، فاقد اعتبار است.

البته در مقابل این نگرش، دیدگاه دیگری هست که حکم «ولی فقیه» را مقدم می‌دارد. همچنین شرایط مختلفی را می‌توان فرض

کرد که در برخی از آن شرایط نظر ولی فقیه می‌تواند مقدم باشد.

آیا خبرگان علاوه بر کشف و تعیین ولی فقیه به عنوان رهبر، وظیفه دیگری هم دارند؟

پرسش

آیا خبرگان علاوه بر کشف و تعیین ولی فقیه به عنوان رهبر، وظیفه دیگری هم دارند؟

پاسخ

خبرگـان علاـوه بر کشف و تعیین رهـبر، وظیفه نظـارت و در صورت لزوم عزل رهبری –و به تعبیر دقیق‌تر اعلاـم عزل او را بر عهـده دارنـد. اجلاـس عمومی مجلس خبرگـان سـالی یـک نوبت تشـکیل می‌شود؛ امـا در تمام سال کمیسـیون‌های فعالی به وظیفه خود و نظارت بر عملکرد رهبری می‌پردازند تا اگر به هر دلیلی یکی از شـرایط رهبر از بین رفت، این مطلب را اعلام کنند. بنابراین یکی از کمیسـیون‌های فعـال خبرگـان –که از ابتـدا به پیشـنهاد مقـام معظم رهـبری تشـکیل شـد هیأت تحقیقی است که این مهم را پیگیری می کند.

فلسفه وجودی مجلس خبرگان چیست و به چه علت امام خمینی(ره) از سوی خبرگان انتخاب نشدند؟

پرسش

فلسفه وجودی مجلس خبرگان چیست و به چه علت امام خمینی(ره) از سوی خبرگان انتخاب نشدند؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال چند مطلب قابل بررسی است:
فلسفه وجودی مجلس خبرگان
بنابر روایات و نصوص متعدد، فقهای واجد شـرایط –به صورت عام‌از طرف امامان معصوم(ع) منصوب گردیده و همه دارای ولایت انـد. از طرف دیگر تصوّر وجود رهبری‌هـای متعـدد در یـک حکومت، غیر قابـل قبول است؛ زیرا ولایت‌های موازی در یک دولت، موجب هرج و مرج است و عقل سلیم به هیچ وجه نمی‌تواند آن را بپذیرد.
البته نفس تعدد ولایت مشکل‌زا نیست؛ بلکه تداخل در مقام اجرا و اعمال ولایت است که به هرج و مرج می‌انجامد. به عبارت دیگر در صورت تزاحم یـا احتمـال آن بین فقیهـان واجـد شـرایط، نمی‌توان قائل به جواز اعمال ولایت برای همه شـد و تنها یکی از آنان، بایـد اعمـال ولایت کنـد. ازاین‌رو پس از به قـدرت رسـیدن یکی از آنان، سایر فقها می‌تواننـد در محـدوده‌ای که فقیه حاکم اعمال ولایت نکرده – به شرط عدم تزاحم به اعمال ولایت بپردازند.
نکتـه دیگر اینکـه بایـد یکی از آنـان را کـه دارای ملاـک ترجیـح و برتری نسبت به دیگران است، به رهـبری برگزینیم. عمـده این مرجّحـات عبـارت است از: اعلم بودن، برجسـتگی در فضایـل اخلاقی، مقبولیت بیشتر، صـلابت و اسـتواری، مـدیریت قوی‌تر، تـدبیر استوارتر و....
برای تشخیص فقیه جامع شرایط، چند راه‌کار منطقی و مورد قبول وجود دارد:
یک. در بعضی از موارد رجحان، برتری و افضل بودن یک فقیه نسبت به سایر فقیهان هم عصر خویش، کاملاً واضح و روشن است؛

به گونه‌ای که هیچ رقیبی برای او وجود ندارد تا زمینه تحیّر و تردید پدید آید. در چنین مواردی، نیاز به اقامه بینه یا گزارش کارشناسانه خبرگان نیست و حق حاکمیت با اقدام فقیه و پذیرش مستقیم و بی واسطه مردم اعمال می‌شود؛ چنان که پذیرش نظام جمهوری اسلامی، در فروردین ۱۳۵۸، از طریق همه پرسی و به طور مستقیم صورت گرفت. همین طور است پذیرش رهبری بی بدیل امام خمینی(ره) از سوی آحاد مردم که از شروع انقلاب، ولایت ایشان به نحو تعیّن بر همگان روشن بود. در چنین مواردی بعد از اینکه فقیه واجد شرایط، اقدام به تشکیل حکومت کرد، تمامی افراد جامعه –حتی فقهای معاصر اوموظّف به تبعیت از او می‌باشند.

دو. در مواردی که تشخیص فقیه افضل و اعلم برای رهبری، از میان سایر فقیهان پیچیده و دشوار و نیازمند به کارشناسی متخصصان باشد و مردم خود توانایی تشخیص چنین او را نداشته باشند، به خبرگان مراجعه می‌کنند و آنان را وکیل خود قرار می‌دهند تا ولی فقیه واجد شرایط را شناسایی کنند. مراجعه به افراد خبره و کارشناس، یک فرایند عقلایی است و انسان‌ها در امور خود – بویژه در موارد پیچیده و مهم بر اساس آن عمل می‌کنند. این روش مورد تأیید شارع است. از آن جهت که معمولاً مردم اطلاعات کمتری درباره فقاهت و شرایط ولی فقیه دارند، به افراد خبره رجوع می‌کنند و خبرگان نیز رهبر با کفایت را کشف، شناسایی و معرّفی می‌نمایند.

در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ هر دو راه کار برای شناسایی و کشف رهبر وجود داشت؛ ولی از آنجا که وجود فردی مانند امام‌راحل(ره)، بسیار نادر و در طول تاریخ کم نظیر بود، در بازنگری قانون اساسی تنها راه کار دوم (تشخیص و شناسایی به وسیله خبرگان) رسمیت یافت. بنابراین اگر نمونه نادری همچون امام راحل(ره) وجود داشته باشد، مردم به طور عادی تکلیف خود را می‌دانند و عملاً ـ در مرحله تعیین رهبر، نیازی به خبرگان ندارند؛ البته در این صورت هم در مرحله بقا و نظارت، خبرگان لازم است.الف. جوادی آملی، آیت الله عبدالله، وحی و رهبری، مقاله امامت؛ ولایت فقیه، ص ۴۴۸.

ب. تازه‌های اندیشه، ش ۱، خبرگان رهبری، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

شرایط اعضای خبرگان چیست؟

پرسش

شرایط اعضای خبرگان چیست؟

پاسخ

خبرگانی که رهبر را تعیین می‌کنند باید خودشان مرتبه‌ای از شرایط رهبری را داشته باشند. البته باید حدّ نصابی را در نظر گرفت که عملاً ـ قابل اجرا باشد. یعنی آن سه شرط اصلی که معیار انتخاب رهبری است یعنی «فقاهت»، «عدالت» و «مدیریت» خود اعضای خبرگان مرتبه از این شروط را دارا باشند. گرچه ممکن است در موقعیّتی رهبر از دیگران فقیه‌تر نباشد ولی با مجموع برآیند امتیازش از فقاهت و عدالت و مدیریت شایسته‌تر از دیگران باشد.

پس اعضای خبرگان باید حدّ نصاب فقاهت، عدالت و مدیریت و آشنایی با مسائل سیاسی و اجتماعی را داشته باشند و در شرایط مذکور حداقل اجتهاد را داشته باشند(۱).

« بخش پاسخ به سؤالات »

۱) نقل با اختصار از کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌ها، آیت اللّه مصباح یزدی.

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند؟

پرسش

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند؟

پاسخ

از آن رد که نظام ما جمهوری اسـلامی است و بر اساس ارزشهای اسلامی آن را پذیرفته‌ایم گرچه شکل حکومت جمهوری اسلامی است. امّا محتوای آن باید اسلامی باشد، برای رسیدن به این هدف در رأس نظام باید کسی باشد که بیش از دیگران به مبانی اسلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد. و این همان مسأله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است.

حال با توجّه به اینکه کار اصـلی مجلس خبرگان تشـخیص فرد مناسب برای تصدّی مقام ولایت است، به نظر می‌رسد عاقلانه‌ترین و منصـفانه‌ترین راه این است که اعضای خبرگان کسانی باشـند که خود در فقاهت دستی دارند. و توان تشخیص اصلح و شایسته‌ترین را برای تصدّی مقام ولایت فقیه را دارند.

بنابراین اعضای خبرگان باید فقهایی باشند که صلاحیّت این کار را دارند(۲).

« بخش پاسخ به سؤالات »

۲) نقل با اختصار از کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌ها، آیت اللّه مصباح یزدی.

جایگاه مجلس خبرگان چیست؟ و وظایف آن کدام است؟

پرسش

جایگاه مجلس خبرگان چیست؟ و وظایف آن کدام است؟

پاسخ

برای تعیین رهبر در نظام اسـلامی چون مردم در شـناخت و انتخاب اصـلح با مشکل روبرو می‌شوند و معمولاً شناختن یک فرد جامع شرایط رهبری برای افراد عادی سال‌ها وقت لازم دارد وترجیـح رهبر اصـلح از میان کاندیداهای رهبری کاری دشوار است و دراکثر مواقع یقین آور نیست - البته ممکن است در بعضی مواقع مردم با اکثریت آرأ شخصی واجد شرایط را انتخاب کنند اما چون همیشه این مسئله مقدور نیست- برای همین در اصل ۱۰۷ قانون اساسـی جمهوری اسلامی ایران خبرگان رهبری پیش بینی شده است و در آن اصـل آمـده است: «تعیین رهبر بر عهـده خبرگـان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهأ واجـد شـرایط مـذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسـی و مشوررت می‌کنند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام وموضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجسـتگی خاص در یکی از صـفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشـخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند ودر غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.» {۱}

با توجه به مطالب فوق جایگاه مجلس خبرگان ووظایف آن در نظام اسلامی مشخص می‌شود و آن تعیین و شناساندن رهبری دارای واجد شـرایط به مردم است و در واقع آنان بعنوان مجتهد شـناسان شـهادت می‌دهند که این فرد از همه اصـلح و اعلم است و در این صورت شـهادت آنهـا یقین‌آور می‌شود مبنـای فقهی خبرگـان تعیین رهبری همـان سـیره عقلاـ است که معمولاًـ مردم برای رجوع به

متخصص اصلح و اعلم از خبرگان و کارشناسان زبده سوال می‌کنند و برای این سیره مویّدات فراوانی از ادله شرعی و سیره متشرعین وجود دارد.

قبل از ایجاد نظام جمهوری اسلامی گرچه مسأله رهبری اسلامی مطرح نبود، ولی مردم برای تشخیص مرجع تقلید با ذوق عقلایی خود همین کار را می‌کردند، یعنی وقتی مرجع تقلید از دنیا می‌رفت و کسی به تکلیف می‌رسید و می‌خواست به احکام دینی عمل کند، درصدد بود که از کسی بپرسد مرجع تقلید اعلم کیست؟ طبیعی است که او به عالم محل خود مراجعه می‌کرد و اگر در روستا عالم سرشناسی نبود، به شهر یا مرکز استان مراجعه می‌نمود و آن قدر جستجو می‌کرد تا مطمئن شود اصلح را یافته است و نیازی نبود به مردم یاد بدهند از خبره‌ها بپرسید، تا اصلح را بیابید، بلکه با ذوق عقلایی خود این کار را انجام می‌دادند.{۲}

می‌توان مجلس خبرگان رهبری در جمهوری اسلامی ایران را به نوعی به مجلس «اهل حل و عقد» در میان اهل تسنن دانست با این تفاوت که آن جلسه فقط برای تعیین خلیفه و حاکم است اما انتخابات غیر مستقیم و چند مرحله‌ای برای انتخاب خبرگان رهبری نظریه‌های عام‌تر و فرا گیرتر از مسئله «اهل حل و عقد» است که برای هر منصبی –از رئیس جمهوری گرفته تا وزیر و قضات و حتی شهردارها و هرکس که بخواهد در منصبی قرار بگیرد قابل اجرا است، یعنی طبق این روش، متخصصان هر صنف، باید به اصلح رأی بدهند توضیح آنکه نحوه شناسایی و انتخاب بهترین فرد برای یک کار مشخص، این گونه می‌توانند باشد که ابتدا مردم معتمدان محل را انتخاب می‌کنند؛ چون مردم در طول سال‌هایی که با آنها زندگی کرده‌اند، خصوصیات آنها را می‌شناسند. بعداً معتمدان، متخصصان را معرفی می‌کنند، زیرا آنها مورد وثوق مردم هستند وبی دلیل سخن نمی‌گویند سپس خود متخصصان، افراد را از لحاظ تخصص، مهارت، تعهد و اهمیت کار درجه بندی می‌کنند و بهترین‌ها را معرفی می‌نمایند.{۳}

---

[۱].قانون اساسی، نشر تالش، ص ۷۲/

[۲]. پرسشها و پاسخها، استاد مصباح یزدی، ج ۲، ص ۵۰/

[۳]. همان، ص ۶۲/

چرا اعضای خبرگان رهبری، باید فقیه باشند؟

پرسش

چرا اعضای خبـЊ…ƠЉ…ȘЉ…□Њباید فقیه باشند؟

پاسخ

یکی از وظایف مجلس خبرگان و بلکه اصلی‌ترین آن‌ها، تعیین رهبر از میان فقهای واجد شرایط رهبری است. این مهم، بعد از مرجع عالی قدر و رهبر فقید انقلاب، حضرت امام خمینی - رحمه الله - بر عهده مجلس خبرگان گذاشته شد. علت این مهم آن است که رهبر نظام اسلامی علاوه برداشتن عدالت و تقوا می‌بایست دارای صلاحیت علمیِ لازم برای صدور فتوا در ابواب گوناگون فقه باشد ؛ یعنی باید مجتهدی جامع الشرایط باشد.{۱}طبیعی و منطقی است که شناسایی چنین شخصی و پی بردن به توانایی‌های علمی او خصوصاً فقه و اصول، نیاز به اطلاعات و سیعی در حد اجتهاد دارد؛ چرا که فقط مجتهد است که توانایی شناسایی مجتهد را داراست. همچنان که فقط پزشک تشخیص میدهد چه کسی در طبابت مهارت دارد، و مهندس ساختمان است که می‌تواند بفهمد چه کسی در این موضوع اطلاعات کافی دارد. از این روی اعضای مجلس خبرگان رهبری می‌بایست فقیه و مجتهد(گرچه در برخی از ابواب فقهی)باشند تا بتوانند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهند. یکی از اندیشمندان معاصر، درباره این

موضوع که تشخیص فقیه جامع شرایط رهبری دشوار است و باید آن را بر عهده کارشناسان متعهد گذاشت، می گوید: «فقیه جامع شرایط علمی و عملی، عهده‌دار مناصب متعدد است که بارزترین آن‌ها مرجعیت فتوا، قضا در محاکم عدل، ولایت و رهبری امور مردم است...و چون محوری‌ترین شرط آن منصب‌ها، همانا فقاهت و اجتهاد است...، تشخیص چنین وصف و شرطی دشوار بوده و بر کارشناسان متعهد است. سیره مستمر متشرعان و نیز بنای فرزانگان نیز در این گونه از امور مهم این است که به متخصصان هر رشته مراجعه می کنند و گزارش کارشناسان متخصص موثق را می‌پذیرند....».{۲}همو در جای دیگری درباره ضرورت فقاهت و عدالت اعضای مجلس خبرگان می‌نویسد: «جمهوری اسلامی ایران، نظام ویژه‌ای است که گذشته از مجلس شورای اسلامی (قوه مقننه)، قوه قضاییه و قوه مجریه، نهاد برتر و فایقی دارد به نام ولایت فقیه.... نظام اسلامی ایران طبق اصل دوم و چهارم و سایر اصول مهم قانون اساسی بر پایه ایمان به توحید، نبوت، معاد، عدل الهی، امامت مستمر و کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا، استوار است. چنین نظام الهی‌ای، انسانی می‌طلبد که کارشناسان فقاهت و عدالت (یعنی همان مجلس خبرگان رهبری) در دو مرحله «حدوث» و «بقا»{۳} محققانه، سنت و سیرت رهبری نظام را مراقب باشند».{۴} پژوهش گر دیگری در پاسخ به این که چرا باید اعضای مجلس خبرگان مجتهد باشند، می گوید: «از آن رو که نظام ما جمهوری اسلامی است... برای رسیدن به این هدف، در رأس این نظام باید کسی باشد که بیش از دیگران به مبانی اسلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد. و این همان مسأله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است... حال با توجه به این که کار اصلی مجلس خبرگان، تشخیص فرد مناسب برای تصدی مقام ولایت است، به نظر می‌رسد که عاقلانه‌ترین و منصفانه‌ترین راه این است که اعضای خبرگان، کسانی باشند که خود در فقاهت دستی دارند... اگر از ما بپرسند بهترین استاد دانشگاه در فلان رشته کیست، باید جواب را از استادان دانشگاه گرفت. از آن رو که مهم‌ترین ویژگی ولی فقیه، فقاهت است...، اعضای خبرگان باید فقهایی باشند که صلاحیت این کار (یعنی تشخیص فقاهت و میزان علمی شخص مورد نظر برای رهبری) را دارند...».{۵}

---

[۱].۱. قانون اساسی، صفات لازم برای رهبری را در اصل ۱۰۹ برشمرده است/

[۲].۲. مجله حکومت اسلامی، سال سوم، ش ۲،جایگاه فقهی – حقوقی مجلس خبرگان (گفت و گو با آیت الله جوادی آملی)، ص ۲۰/

[۳].۳. یعنی در بدو امر برای پذیرش منصب رهبری و بعد از آن در کلیه دوران زعامت.

[۴].۴. مجله حکومت اسلامی، سال سوم، ش ۲، ص ۲۵ – ۲۴/

[۵].۱. پرسش‌ها و پاسخ‌ها (ولایت فقیه و خبرگان)، آیت الله مصباح یزدی (انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۸۹ – ۹۰.

مجمع تشخیص مصلحت

مرز بین مصلحت وحقیقت دین در کجاست؟

پرسش

مرز بین مصلحت وحقیقت دین در کجاست؟

پاسخ

آنچه در اندیشه دینی مصلحت خوانده می شود هیچگونه انفکاک و مرز فاصلی با حقیقت ندارد، بلکه چهره و تجلی حقیقت در شرایط مختلف می باشد. آنچه بین حقیقت (Ttuth) و مصلحت، جدایی می افکند نگرش پراگماتیستی بر مصلحت و تفسیر مادی و سرد انگارانه (Utility) از آن است. اما در تفکر اسلامی مصلحت در مقابل مفسده و فساد است. در «مصباح المنیر» آمده است: صلاح ضد فساد است، مصلحت در چیزی یعنی وجود خیر در آن. (المقری الفیدمی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۴۵).

بر اساس دیدگاه شیعه و معتزله همه احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی نهفته در متعلق آنها وضع شده اند. البته در مواردی مصالح و مفاسد با یکدیگر تزاحم می کنند. مثلا خوردن گوشت خوک به خاطر مفسده ای که دارد حرام است و حفظ جان نیز مصلحتی است که باید رعایت شود. اکنون اگر برای حفظ جان به خوردن گوشت خوک حاجت شد قواعدی در دین وجود دارد که بر اساس اهمیت ملاک ها تکلیف را روشن می سازد. مثلا چون از نظر شارع مصلحت حفظ جان اهم از رعایت مصلحت ترک خوردن گوشت خوک است، در چنین شرایطی اجازه خوردن آن را می دهد، زیرا عدم تجویز آن مفسده بزرگتری دارد و آن از بین رفتن نفس محترمه است. بنابراین مصلحت آنگونه که در شریعت تبیین شده عین حقیقت است و سرای رفع تزاحم بین مصالح و مفاسد واقعیه در شریعت اسلامی قواعدی قرار داده شده که نقش حاکم و کنترل کننده دیگر قوانین را دارند، از طرف دیگر در مواردی که تشخیص اهم و مهم و رفع تزاحم بین مصالح و مفاسد نیازمند دقت های کارشناختی است امام معصوم و در غیبت او ولی فقیه چنین رسالتی را بر عهده دارد بنابراین می توان گفت خود دین مرز مصلحت را مشخص کرده است گاهی به صورت قواعد کلی مانند قاعده «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» در اسلام ضرربینی و ضرر رسانی وجود ندارد. و یا قاعده «حرج» که هر آنچه موجب سختی خارج از طاقت انسان باشد در اسلام نیست.

و یا مصلحتی باید باشد که توسط امام معصوم و یا فقیه جامع الشرایط تشخیص داده شود که رعایت آن به مصلحت مسلمانان و جامعه اسلامی است.

بنابر آن چه گفته شد اگر مصلحت را عرف متدینین و عقل جمعی تشخیص دهند به طوری که شارع نیز آن را امضا کند. و یا «رهبر الهی» که دارای دو ویژگی علم و عدالت است. اگر مصلحت را تشخیص دهد اطمینان حاصل می شود از چهارچوب دین خارج نیست و ظلم در آن راه ندارد. این همان مصلحت اندیشی است که مورد پذیرش دین می باشد. رعایت فاکتورهای فوق همان مرز شناسی میان مصلحت و حقیقت دین است در غیر این صورت مصلحت اندیشی های دیگران اطمینان بخش نخواهد بود و مورد تأیید و امضای شارع نیست.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. محمدصادق شریفی، بررسی فقهی و حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام، بوستان کتاب قم؛

۲. تشخیص مصلحت نظام، محمدجواد ارسطا، کانون اندیشه جوان؛

۳. مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیدحسین هاشمی، مرکز مطالعات و تحقیقات پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم.

وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام چیست و چرا باید در رأس همه ارگان ها از جمله مجلس قرار گیرد؟ در حالی که نماینده هایی که در مجلس هستند رأی آن ها چون منتخب مردم هستند ارجحیت دارد؟

پرسش

وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام چیست و چرا باید در رأس همه ارگان ها از جمله مجلس قرار گیرد؟ در حالی که نماینده

هایی که در مجلس هستند رأی آن ها چون منتخب مردم هستند ارجحیت دارد؟

پاسخ

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام وظایفی از قبیل؛ اداره جلسات مجمع و نظارت بر حسن اجرا و عملکرد بخش های مختلف مجمع از قبیل شورای مجمع، کمیسیون های تخصصی (دائمی و خاص)، دبیرخانه مجمع و همچنین ارجاع موضوعات مربوطه به کمیسیون های تخصصی و... را بر عهده دارد (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، چاپ پنجم، نشر دادگستر، ۱۳۸۰، صص ۵۴۶ - ۵۴۳).

در پاسخ این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت می‌باشد:

یکم. سابقه مجمع تشخیص مصلحت نظام به زمان امام و در پی اختلاف نظری که بین مجلس و شورای نگهبان بود بر می گردد. حضرت امام(ره) در پاسخ به نامه‌ی مسؤولان و مقامات حکومتی وقت (در تاریخ ۱۴/۱۱/۶۶) در مورد برخی از مشکلات و...، فرمانی را صادر نمودند که به موجب آن، «مجمع تشخیص مصلحت نظام» تأسیس شد. در قسمتی از این فرمان آمده است: «... برای غایت احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، مجمعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان، (رؤسای قوای سه گانه)،... (نخست وزیر) و وزیر مربوطه برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد و در صورت لزوم از کارشناسان دیگر هم دعوت به عمل آید و پس از مشورت‌های لازم، رأی اکثریّت اعضای حاضر این مجمع، مورد عمل قرار گیرد... مصلحت نظام، امور مهمّ‌ه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می گردد...»، (مجموعه‌ی قوانین و مقررات مربوط به مجمع تشخیص مصلحت نظام، انتشارات اداره‌ی کل قوانین و مقررات کشور، چاپ ۱۳۶۹، ص ۴-۳). سپس در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان و به عنوان گروه مشاوران وهیئت مشورتی رهبری در قانون اساسی قرار داده شد و تا سال ۱۳۷۵ گاه و بیگاه و متناسب مواردی که پیش می‌آمد تشکیل جلسه می‌داد و این همه هیچ ارتباطی به ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی ندارد. یعنی هم ضرورت آن و هم تشکیل آن قبل از ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی بوده است.

در سال ۱۳۷۵ قرار شد مجمع تشخیص مصلحت نظام بر همان اساسی که قانون اساسی مقرر نموده بود فعال‌تر و جدی‌تر عمل کند و در آن زمان با این که آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت بودند، به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز انتخاب شدند، متأسفانه در کشور ما از فرط زیاده‌روی در گرایش و علایق سیاسی حقایق عینی و تارخی نیز تحریف می گردد. در سال ۱۳۷۶ (یعنی هشت سال پس از تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام) ریاست جمهوری آقای خاتمی آغاز شد.

دوم. مجمع تشخیص مصلحت نظام، با توجه به فرمان بازنگری امام راحل در ۴/۲/۱۳۶۸ (مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حلّ معضلات نظام و مشاوره با رهبری، به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد) و نیز نظر تفسیر شورای نگهبان (... مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند مستقلاً در موارد قانونی مصوبه خود، تجدید نظر کند)؛ نه تنها یک مرکز تصمیم گیری، هم عرض سایر قوا نبوده و باعث تداخل امور جاری و اجرایی نظام نیست؛ بلکه اساساً برای حلّ معضلات و باز کردن گره‌های کور نظام و کمک به نهادهای آن - به ویژه قوه‌ی مقننه و مجریه - تأسیس شده است. این مجمع موظف است به عنوان بازوی مشورتی رهبر، ایشان را در ترسیم و تدوین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، کمک کند.

سوم. یکی از جلوه‌های بارز حاکمیت ملی در کشور ما، نهاد مجلس شورای اسلامی است که از نماینده‌گان منتخب ملت تشکیل می گردد. (اصل ۶۲). مجلس شواری اسلامی نیز در عموم مسائل در حدود مقرّر در قانون اساسی، می‌تواند قانون وضع کند (اصل ۷۱). بنابراین صلاحیّت عام تدوین کلیه قوانین مورد نیاز جامعه، در انحصار مجلس قرار دارد. پس مجمع تشخیص مصلحت، خود

نهاد مستقلی در امر قانون‌گذاری نیست و حق تقنین ندارد (اصل ۱۱۲). البته این موضوع را نباید با قانونی بودن مصوّبات آن مجمع، خلط نمود؛ زیرا: آن دسته از مصوباتی که در موارد اختلافی بین مجلس و شورای نگهبان می‌باشند به موجب اصل ۱۱۲، مانند سایر قوانین عادی است و باید رعایت شود.

دسته‌ای دیگر از مصوبات این مجمع، به این صورت است که «هر گاه حل معضلات نظام، از طریق عادی ممکن نباشد، رهبر می‌تواند از طریق مجمع آن را حل و فصل کند» (اصل ۱۱۰). پس در مواردی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، اقدام به تصویب و تدوین برخی از مقررات نموده است؛ به اعتبار این که رهبر انقلاب برای رفع مشکلات نظام، با آنها مشورت نموده و در واقع نظر کارشناسی آنها را خواسته است و سپس با تأیید نظرات آنان، آن مصوبه به صورت مقرّرات در آمده است. این امر نیز منافاتی با اختیارات مجلس ندارد، (ر.ک: قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومتی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات: تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۹، صص ۱۹۸ – ۱۹۶).

نکته دیگر این که مصوبات مجمع – بر عکس مصوّبات مجلس – دائم و ثابت نیست و نفس دوام و ثبات در مصوبات مجلس و تأیید شورای نگهبان و موقت بودن امر در مجمع، بهترین دلیل بر این است که مصوبات مجمع بر اساس «ضرورت» است، (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اسایس، ج ۲، ص ۸۳۸).

در هر صورت، مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز یکی از نهادهای کاملا قانونی مانند مجلس شورای اسلامی و در راستای تأمین مصالح کشور و اداره هر چه کارآمدتر آن است و به هیچ وجه با موقعیت و جایگاه مجلس و سایر نهادها تعارض و اصطکاکی ندارد.

جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

۱- تشخیص مصلحت نظام از دیدگاه فقهی – حقوقی ، محمد جواد ارسطا، نشر کانون اندیشه جوان

۲- مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم

وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام چیست و اگر مصوبه ای مخالف با شرع و قانون باشد, می تواند آن را تاءیید کند؟

پرسش

وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام چیست و اگر مصوبه ای مخالف با شرع و قانون باشد, می تواند آن را تاءیید کند؟

پاسخ

می‌دانیم که احکام شرع چندگونه است. بعضی احکام اولیه است مانند حرمت شراب و بعضی احکام ثانویه است مانند حلیت شراب. در صورت اضطرار و خوف مرگ بعضی نیز احکام حکومتی است مانند پرداخت مالیات.

اگر مصوبه مجلس مخالف با احکام اولیه بود شورای نگهبان آن را رد می‌کند در این صورت با تصویب دوباره مجلس، از حیث این که آیا از زمره احکام حکومتی هست یا نه در مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی می‌گردد. امام خمینی در نامه‌ای که در این باره نوشتند فرمودند: گرچه با تصویب دو سوم مجلس نظر کارشناسی به دست می‌آید و ازنظر شرعی حکم آن روشن است اما برای احتیاط بیشتر در مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی گردد.

مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اساس بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ علاوه بر بررسی موارد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان وظیفه مشورت دادن به رهبری را نیز بر عهده دارد و ترکیب مجمع تشخیص مصلحت نظام راقانون اساسی روشن کرده است، (نک: اصل‌های ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

از پاسخ روشن می‌شود که این قسمت از سؤال که آیا قانون و شرع مهمتر است یا مصلحت، جایی ندارد زیرامصلحتی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد از دیدگاه و براساس شرع است و چیزی جدای از شرع و در مقابل آن نیست.{J

آیا وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام آن است که نزاع بین مجلس و شورای نگهبان را صرفا با یک رای گیری سیاسی حل کند؟ آیا مسائل و مشـکلات فنی که به مجمع ارجاع داده می شود صـرفا با رای گیری اعضا باعث مصـلحت داری حکم برای نظام می شود. مگر همه اعضا از تشخیص کافی اسلامی ب

پرسش

آیا وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام آن است که نزاع بین مجلس و شورای نگهبان را صرفا با یك رای گیری سیاسی حل کند؟ آیـا مسائـل و مشـکلات فنی که به مجمع ارجـاع داده می شود صـرفا بـا رای گیری اعضا باعث مصـلحت داری حکم برای نظام می شود. مگر همه اعضا از تشـخیص کافی اسـلامی بهره مندند؟ اگر خیر پس چگونه رای مثبت و منفی میدهند. مگر همه مسائل مجمع سیاسی هستند که با جمع آرا مصلحت به دست می آید.

پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت می باشد:

یکم - مسـلما مجمع تشخیص مصلحت نظام یکی از نهادهای مهم نظام اسلامی است که از پشتوانه های مستحکم حقوقی، منطقی و شرعی برخوردار بوده و کارکردهای بسیار با ارزشی در زمینه های مختلف و در مقاطع حساس داشته و دارد، از این رو مناسب است با دقت بیشتری به قضاوت پیرامون جایگاه و کارکردهای آن بنشینیم.

دوم - همانگونه که می دانید رأی گیری پیرامون موضوعات مختلفی که در مجمع مطرح می شود، تنها یك مرحله از مراحلی اسـت که موضوعات درمجمع جهت تصویب طی می کنند و قبل از آن، موضوعات در کمیسـیون های تخصصی مجمع توسط کارشناسان زبـده، بررسـی می شونـد. از این رو در موارد اختلافـی بین مجلس و شورای نگهبـان - به عنوان یکی از وظایف مجمع - اولا تنها با یك رأی گیری نیست، ثانیا رأی گیری نیز علی القاعـده سیاسـی نمی باشد زیرا هم ترکیب مجلس که از جناح ها و سـلایق مختلف سیاسـی و بخش های مختلف حکومتی و قوای سه گانه تشکیل شده است و هم مراجعه به مصوبات مجمع که کاملا بی طرفانه و در بسـیاری مواقع به نفع مجلس یا دولت می باشـد با این نگرش همخوانی نـدارد. بلکه بایـد کاری کارشـناسانه براساس مصالح نظام و جامعه اسلامی باشد.

سوم -مجمع تشـخیص مصـلحت نظام، متشـکل از با تجربه ترین و متعهـدترین افراد کشور می باشـد که معمولا هر یك در برخی از زمینه ها از تخصـص و توانایی مدیریتی مناسبی برخوردار می باشـند از این رو ترکیب این مجمع نسـبت به سایر نهادهای حکومتی و دولتی از جایگـاه ویژه و ممتـازی برخوردار می باشـد. از سوی دیگر علاـوه بر این که در میان اعضای مجمع از جمله ریاست محترم مجمع افراد مجتهـد و اسـلام شناسـی وجود دارد، مصوبات مجمع حتما باید به تأیید ولی فقیه جامع الشـرایط برسد تا مشـروعیت پیدا کند.

چهارم - هم اصل مصلحت و هم جایگاه مجمع تشخیص مصلحت فلسفه وجودی و وظایف و اختیارات آن و چگونگی عملکرد آن و...، نیازمند ارائه توضـیحات مبسوطی است که از حوصـله نامه خارج می باشد، از این رو توصیه می شود در صورت تمایل به منابع ذیل که کاملا به صورت منطقی این قبیل موضوعات را برای علاقه مندان تبیین نموده اند مراجعه فرمایید:

۱. مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد صادق شریعتی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰

۲. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرتضی مرندی، قم، انتشارات پارسایان، ۱۳۸۲ (به پیوست ارسال می گردد).

چگونگی ایجاد مجمع تشخیص مصلحت و عدم تعارض آن با مجلس شورای اسلامی را بیان نمایید؟

پرسش

چگونگی ایجاد مجمع تشخیص مصلحت و عدم تعارض آن با مجلس شورای اسلامی را بیان نمایید؟

پاسخ

در پاسخ این سؤال توجه به نکات زیر حایز اهمیت است:

یکم. سابقه مجمع تشخیص مصلحت نظام به زمان امام و در پی اختلاف نظر بین مجلس و شورای نگهبان برمی‌گردد. حضرت امام(ره) در پاسخ به نامه مسؤولان و مقامات حکومتی وقت‌در تاریخ ۱۴/۱۱/۶۶. در مورد برخی از مشکلات، فرمانی را صادر کردند که به موجب آن «مجمع تشخیص مصلحت نظام» تأسیس شد. در قسمتی از این فرمان آمده است: «... برای غایت احتیاط در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد، مجمعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان، رؤسای قوای سه گانه،... نخست وزیر و وزیر مربوطه برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد و در صورت لزوم از کارشناسان دیگر هم دعوت به عمل آید و پس از مشورت‌های لازم، رأی اکثریّت اعضای حاضر این مجمع، مورد عمل قرار گیرد... مصلحت نظام، امور مهمّه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می گردد...».

(مجموعه قوانین و مقررات مربوط به مجمع تشخیص مصلحت نظام، انتشارات اداره کل قوانین و مقررات کشور، ص ۳ و ۴.)

در بازنگری قانون اساسی نیز مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان و به عنوان «گروه مشاوران وهیئت مشورتی رهبری» در قانون اساسی قرار داده شد. این مجمع سال تا ۱۳۷۵ گاه و بی‌گاه و متناسب با مواردی که پیش می‌آمد، تشکیل جلسه می‌داد. سپس در سال ۱۳۷۵ قرار شد مجمع تشخیص مصلحت نظام، بر همان اساسی که قانون اساسی مقرر نموده بود، فعال‌تر و جدی‌تر عمل کند.

دوم. مجمع تشخیص مصلحت نظام، با توجه به فرمان بازنگری امام راحل(ره)۴/۲/۱۳۶۸. در (مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حلّ معضلات نظام و مشاوره با رهبری، به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد) و نیز نظر تفسیری شورای نگهبان (... مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌تواند مستقلاً در موارد قانونی مصوبه خود، تجدید نظر کند)؛ اساساً برای حلّ معضلات و باز کردن گره‌های کور نظام و کمک به نهادهای آن –به ویژه قوه مقننه و مجریه تأسیس شده است. این مجمع همچنین موظف است به عنوان بازوی مشورتی رهبر، ایشان را در ترسیم و تدوین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، کمک کند.

سوم. یکی از جلوه‌های بارز حاکمیت ملی در کشور ما، نهاد مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب ملت تشکیل می‌گردد.اصل ۶۲. مجلس در عموم مسائل در حدود مقرّر در قانون اساسی، می‌تواند قانون وضع کند.اصل ۷۱. بنابراین صلاحیّت عام تدوین کلیه قوانین مورد نیاز جامعه، در انحصار مجلس قرار دارد. پس مجمع تشخیص مصلحت، خود نهاد مستقلی در امر قانون‌گذاری نیست و استقلالاً حق تقنین ندارد.اصل ۱۱۲. البته این موضوع را نباید با قانونی بودن مصوّبات آن مجمع، خلط نمود؛ زیرا آن دسته از مصوباتی که در موارد اختلافی بین مجلس و شورای نگهبان می‌باشد، به موجب اصل ۱۱۲، مانند سایر قوانین عادی است و باید رعایت شود.

دسته‌ای دیگر از مصوبات این مجمع، به این صورت است که: «هر گاه حل معضلات نظام، از طریق عادی ممکن نباشد، رهبر می‌تواند از طریق مجمع آن را حل و فصل کند»اصل ۱۱۰.. پس در مواردی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، اقدام به تصویب و

تدوین بعضی از مقررات نموده است؛ به اعتبار اینکه رهبر انقلاب برای رفع مشکلات نظام، با آنها مشورت نموده و در واقع نظر کارشناسی آنان را خواسته است. پس از آن با تأیید نظرات آنان، آن مصوبه به صورت مقرّرات در آمده است. این امر نیز منافاتی با اختیارات مجلس ندارد

(ر.ک: شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومتی جمهوری اسلامی ایران، صص۱۹۸۱۹۶).

نکته پایانی اینکه مصوبات مجمع -بر عکس مصوّبات مجلس دائم و ثابت نیست و نفس دوام و ثبات در مصوّبات مجلس و تأیید شورای نگهبان و موقّت بودن امر در مجمع، بهترین دلیل بر این است که مصوّبات مجمع بر اساس «ضرورت» است(.ر.ک:.صورت مشروح مذاکرات، ج ۲، ص ۸۳۸.)

برای آگاهی بیشتر :

الف. ارسطا، محمد جواد، تشخیص مصلحت نظام، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

ب. هدایت‌نیا، فرج الله و کاویانی، محمد هادی، بررسی فقهی حقوقی شورای نگهبان.

قوای سه گانه

مجریه

آیا در قانون اساسی آمده است که اگر یکی از وزرای کابینه ۹ماه مانده به اتمام دوره ریاست جمهوری استعفا دهد یا برکنار شود, رئیس جمهور نمی تواند وزیر جدیدی به مجلس معرفی کند و فقطمی تواند سرپرست برای وزارتخانه انتخاب کند؟

پرسش

آیا در قانون اساسی آمده است که اگر یکی از وزرای کابینه ۹ماه مانده به اتمام دوره ریاست جمهوری استعفا دهد یا برکنار شود, رئیس جمهور نمی تواند وزیر جدیدی به مجلس معرفی کند و فقطمی تواند سرپرست برای وزارتخانه انتخاب کند؟

پاسخ

چنین قانونی در قانون اساسی نداریم و اصل یکصدو سی و پنجم کاملاً این موضوع راتوضیح می دهد:

. بنابراین اگر به هر دلیلی وزیری قادر به انجام وظایف محوله خود نباشد, رئیس جمهور فقط تا سه ماه می تواند سرپرستی برای وزارتخانه انتخاب کند و بعد از آن باید وزیری را به مجلس معرفی نماید, مگر این که فقط ۳ماه به اتمام دوره ریاست جمهوری مانده باشد.

لطفا توضیح دهید که چرا در گذشته هم نخست وزیر داشتیم و هم رئیس جمهور . وظایف هر یک چه بوده است و چگونه انتخاب می شدند.

پرسش

لطفا توضیح دهید که چرا در گذشته هم نخست وزیر داشتیم و هم رئیس جمهور . وظایف هر یک چه بوده است و چگونه انتخاب می شدند.

پاسخ

الف – بررسی فلسفه نخست وزیری در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸:

اینکه چرا در گذشته هم نخست وزیر داشتیم و هم رئیس جمهور، نیازمند مراجعه به مذاکرات خبرگان قانون اساسی و دیدگاه ها و نظرات مختلفی است که در این زمینه وجود داشت و بر اساس آن مدیریت غیر متمرکز در قوه مجریه انتخاب گردید. اما به صورت خلاصه می توان چنین گفت تدوین کنندگان قانون اساسی به دلیل سابقه نداشتن حکومتی مشابه نظام جمهوری اسلامی ایران در دنیای معاصر، به دنبال استفاده از تجارب سایر نظام های سیاسی در بعد مدیریت اجرایی و تقنینی کشور بودند.

و از سوی دیگر به دلیل اهتمام زیاد نظام مقدس جمهوری اسلامی و رهبران آن به اعمال حق حاکمیت مردم در تمامی زمینه ها از میان دو نوع برداشت متفاوتی که از تفکیک قوا در دنیا مرسوم است – برخی کشورها رژیم ریاستی و برخی رژیم پارلمانی را برگزیده اند – گرایش به سمت رژیم پارلمانی در چگونگی شکل دادن به قوه مجریه غالب شد که براساس این نظریه، حاکمیت ملی از سوی مردم و از رهگذر انتخابات به نمایندگان پارلمان سپرده می شود واز طریق پارلمان به دستگاهی و اشخاص کارگزار و سایر قوا منتقل می گردد (بایسته های حقوق اساسی، دکتر ابوالفضل قاضی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۵، ص ۱۹۳).

به عبارت دیگر در رژیم های پارلمانی تکیه بر پارلمان است و قوه مجریه در چنین نظام های سیاسی – مانند انگلستان، فرانسه و بسیاری از ممالک اروپایی – معمولا دو رکنی است؛ ریاست کشور (پادشاه یا رئیس جمهور یا شورای مجریه) که قاعدتا رکن غیر مسؤول است و ریاست هیأت دولت (نخست وزیر) و کابینه که کلیه مسؤولیت های سیاسی را بر عهده دارند و همگی پاسخگوی اعمال خود در برابر نمایندگان مردم می باشند (همان، ص ۱۹۴).

بر این اساس در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ قوه مجریه غیر متمرکز و دو رکنی – یعنی هم رئیس جمهور و هم نخست وزیر – در نظر گرفته شد و تا زمان بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ این سیستم حاکم بود.

ب – وظایف و مسؤولیت های نخست وزیر در قانون اساسی مصوب ۵۸:

یکم – ریاست هیأت وزیران که موجب مسؤولیت های ذیل است: (براساس اصل یکصد و سی و چهارم)

۱. نظارت بر کار وزیران.

۲. اتخاذ تدابیر لازم برای هماهنگ ساختن تصمیم های دولت.

۳. همکاری با وزیران.

۴. برنامه ریزی و تعیین خط و مشی دولت برای اجرای صحیح قوانین کشور.

دوم – پیشنهاد وزراء به رئیس جمهور برای تصویب و اخذ رأی اعتماد از مجلس (براساس اصل یکصد و سی و سوم)

سوم – مسؤولیت اقدامات هیأت وزیران در برابر مجلس (براساس اصل یکصد و سی و چهارم).

چهارم – ادامه عمل به وظایف، پس از استعفا تا تعیین دولت جدید (براساس اصل یکصد و سی و پنجم).

پنجم – هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر کند، دولت باید مجددا از مجلس تقاضای رأی اعتماد نماید (براساس اصل یکصد و سی و ششم).

ششم – عزل و نصب مجدد وزیران توسط نخست وزیر باید با تصویب رئیس جمهور و اخذ رأی اعتماد از مجلس باشد (براساس اصل یکصد و سی و ششم).

هفتم – نخست وزیر نمی تواند بیش از یک شغل دولتی داشته باشد و در موارد ضرورت می تواند به طور موقت تصدی برخی از وزرات خانه هارا که وزیر مسؤول ندارد بپذیرد. (براساس اصل یکصد و چهل و یکم).

هشتم – وضع تصویبنامه و آیین نامه منطبق با متن و روح قوانین در هیأت وزیران (براساس اصل یکصد و سی و هشتم) (فقه سیاسی، حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۳۴۵).

طبیعی است در چنین سیستمی با توجه به دامنه وسیع اختیارات نخست وزیر و حوزه وظایف او، برای رئیس جمهور نقش نظارتی و تشریفاتی باقی می ماند و عملا همه کارهای در دست نخست وزیر بود.

جهت آشنایی با وظایف رئیس جمهور در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ ر.ك: فقه سیاسی، حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۳۳۲ – ۳۳۱.

ج – نحوه انتخاب رئیس جمهور و نخست وزیر براساس قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸:

در قانون اساسی مصوب ۵۸ انتخاب رئیس جمهور همانند زمان کنونی است که با اکثریت مطلق آراء مردم انتخاب می شد (براساس اصل یکصد و هفتم قانون اساسی) و براساس اصل یکصد و بیست و چهارم «رئیس جمهور فردی را برای نخست وزیری نامزد می کند و پس از کسب رأی تمایل از مجلس شورای ملی حکم نخست وزیری برای او صادر می نماید».

د – حذف نخست وزیر در بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸:

در نظر گرفتن قوه مجریه دو رکنی در قانون اساسی ۱۳۵۸، ابهامات و مشکلات بسیار عدیده ای هم در حوزه حقوقی و هم در حوزه عمل به وجود آورد به عنوان نمونه؛ یکی از مشکلات قانون اساسی مصوب ۵۸ در زمینه رابطه رئیس جمهور با هیأت دولت، عدم توافق نظر احتمالی رئیس جمهور با مجلس شورای اسلامی این بود که هرگاه افرادی که به عنوان نخست وزیر از طرف رئیس جمهور به مجلس معرفی می شدند، نمی توانستند رأی اعتماد مجلس را کسب نمایند و رئیس جمهور نیز نمی توانست افراد مورد اعتماد مجلس را معرفی کند، در تعیین نخست وزیر بن بست غیر قابل حلی به وجود می آمد و یا بن بست احتمالی در انتخاب وزراء که از عدم توافق احتمالی رئیس جمهور و نخست وزیر از یکسو و بین رئیس جمهور و مجلس از سوی دیگر ناشی می شد و...

و یا این که در حوزه عملی نیز اختلافات مهم و متعددی بین رئیس جمهور و نخست وزیر (که از همان آغاز ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر و نخست وزیری شهید رجایی پدید آمده بود و تا سال های پس از آن هم تداوم یافته بود) بر سر تسهیم قدرت اجرایی (که از ابهام و کاستی های قانون اساسی ناشی می شد و موجبات برداشت های گوناگون از قانون اساسی را فراهم می آورد). و یا سایر بن بست های اجرایی و کم کاری های اداری همگی بازنگری قانون اساسی را در این مورد می طلبید (ر.ك: مقایسه بازنگری در دو قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی، محسن خلیلی، فصلنامه متین، ش ۵).

چنانکه حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در این زمینه می گوید: «در مورد ریاست جمهوری هم، درد بزرگ ما تا آن تاریخ اختلاف نخست وزیر و رئیس جمهور بود. واقعا توجیهی نداشت که رئیس جمهور این همه رأی بیاورد و بعد هم اختیاری نداشته باشد. همه کارها در دست دولت بود. این فلج کننده بود. بحث اینکه من باشم یا نباشم، اصلا مطرح نبود. البته درمقابل این، بحث دیگری بود و آن اینکه ما اصلا ریاست جمهوری انتخابی نداشته باشیم و نظام پارلمانی باشد. نمایندگان مجلس انتخاب شوند و نخست وزیر را هم مجلس انتخاب کند و اگر رئیس جمهوری هم بخواهد باشد که درقانون اساسی هست، مثل جاهای دیگرباشد. این بحث بسیار جدی بود. پنج نفر هم که از مجلس آمده بودند، نوعا طرفدار این نظریه بودند و بحث هایشان هم قوی بود. در آن بحث آقای عبدالله نوری به ما کمک کرد. با اینکه از مجلس آمده بود، ولی نظر ما را قبول کرد و رأی ایشان هم موثر شد که این پذیرفته شود. یعنی همه قبول داشتیم که سبک موجود –که ریاست جمهوری انتخاب شود و نخست وزیر را معرفی کند و اختیارات در دست دولت باشد– درست نیست. اختیارات در دست رئیس جمهور باشد، در غیر این صورت دولت شکل غیرمعقولی دارد» (رك :کیهان، گفتکو با هاشمی رفسنجانی، بهمن ۸۲)

بر این اساس در بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸ یکی از محورهای اساسی بازنگری، حذف نخست وزیری بود که با سپردن اختیارات و وظایف نخست وزیر به رئیس جمهور و وسعت بخشیدن به حوزه اختیارات رئیس جمهوری، مشکلات حقوقی و عملی پیشین مرتفع گردید.

مقننه

وجود عدالت و تقوی درنمایندگان چه لزومی دارد؟

پرسش

وجود عدالت و تقوی درنمایندگان چه لزومی دارد؟

پاسخ

عدالت و تقوا، از ارکان اساسی مسؤولیت در نظام اسلامی است و کنار زده شدن آن، در واقع همه بنیان‌های الهی نظام را فرو می‌ریزد و آن را به نظامی طاغوتی، ضد الهی و ضد انسانی مبدل می‌کند. جوامعی نیز که مثال زدید،حکومت‌هایشان وابستگان و دست نشاندگان سرمایه‌دارانند و مهم‌ترین برنامه‌هایشان، تأمین منافع آنها است. جالب است بدانید که براساس آمارهای ارائه شده، از جامعه یهودی‌یان امریکا تنها یک سوم از آنها صهیونیست می‌باشند؛ ولی تمام رؤسای جمهور آمریکا از صهیونیست‌ها هستند و برنامه‌هایشان عموما در جهت منافع کمپانی‌ها،تراست‌ها و امپراتوری‌های بزرگ اقتصادی - مانند روچیلوها - و... می‌باشد و بسیاری از خواست‌های مردم،تحت‌الشعاع منافع اربابان دلار می‌باشد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: جهان زیر سلطه صهیونیسم.

افزون بر آنچه گذشت در حکومت اسلامی شخصی حاکم علاوه بر مدیریت کلان اجتماعی نقش یک الگو و راهبر به سوی نظام تربیتی معنوی و دینی جامعه را نیز بر عهده دارد، لذا از هر جهت باید فردی شایسته و اسوه باشد.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی که خود آنها عامل اغتشاشات اخیر هستند به جای اینکه درشهرستانها به سخنرانی بپردازند و به فکررفع مشکلات مردم باشند، چه کسی باید با آنها برخورد کند؟

پرسش

نمایندگان مجلس شورای اسلامی که خود آنها عامل اغتشاشات اخیر هستند به جای اینکه درشهرستانها به سخنرانی بپردازند و به فکررفع مشکلات مردم باشند، چه کسی باید با آنها برخورد کند؟

پاسخ

آنچه مسلم است برابر اصل ۸۶ قانون اساسی" نمایندگان مجلس درمقام ایفای وظایف نمایندگی دراظهار نظر ورأی خود آزادند، نه اینکه درارتکاب هرگونه جرائم آزاد وغیر قابل پیگرد باشند.

بنابراین همانطور که توسط مسؤلین محترم قضائی اعلام شد درصورت اثبات دخالت نماینده ای دراغتشاشات با او هم برخورد خواهد شد.

در مورد فراکسیون های مجلس (حزب مشارکت–وفاق– اکثریت– اقلیت– دوم خرداد– همبستگی کارگزاران – فراکسیون های حقوقی و قضایی و ...) و کمیسیون های آن مانند اصل ۹۰ توضیح دهید بر چه اساسی شکل می گیرد قوانین حاکم بر آنها چگونه است و چه وظایف مستقلی دارند.

پرسش

در مورد فراکسیون هـای مجلس (حزب مشـارکت–وفـاق–اکثریت–اقلیت–دوم خرداد–همبسـتگی کـارگزاران –فراکسیون های حقوقی و قضایی و ...) و کمیسیون های آن مانند اصل ۹۰ توضیح دهید بر چه اساسی شکل می گیرد قوانین حاکم بر آنها چگونه است و چه وظایف مستقلی دارند.

پاسخ

الف – فراکسیون های مجلس :

در اصـطلاح سیاسـی واژه فرانسوی فراکسیون(fraction) به معنـای جنـاح یـا گروهی که در داخـل یـک حزب، مجلس یا سازمان سیاسـی پدید می آید و اعضای آن در زمینه چگونگی اجرای برنامه ها و سـیاست های کلی آن حزب، مجلس یا سازمان، نظریات و عقایدی متفاوت از دیگر اعضا ابراز می کنند (فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴).

اساس شـکل گیری فراکسـیون ها مواضع سیاسـی و اشتراکات فکری نماینـدگان یا اشتراکات حرفه ای آنان می باشـد که معمولا در مجالس مقننه فراکسیون های پارلمانی، به گروه های نمایندگان احزاب اطلاق می شود.

اگر بخواهیم تاریخچه شـکل گیری فراکسیون در جمهوری اسلامی ایران را بررسی نماییم؛ ابتدا در مجلس ششم ظهور گسترده پیدا کرد و سپس در مجلس هفتم نیز از زمان شروع به کار آن تاکنون شاهد شکل گیری فراکسیون های متعدد می باشیم با این تفاوت که در مجلس ششم محور شکل گیری فراکسیون ها براساس مواضع سیاسی بود ولی در مجلس هفتم بیشتر براساس اشتراکات حرفه ای و شـغلی نماینـدگان است مانند فراکسـیون های فرهنگیان؛ کشاورزی؛ فراکسـیون مطبوعات و روزنامه نگاران، ایثارگران و... هر چنـد فراکسـیون وفـاق و کارآمـدی که در مقابل اکثریت سیاسـی مجلس (ائتلاف آبادگران) شـکل گرفته، بر محور مواضع سیاسـی اعضای آن می باشد.

شکل گیری فراکسـیون ها براساس درخواست و هماهنگی تعدادی از نمایندگان مجلس که دارای اشتراکات سیاسی یا حرفه ای می باشـند بـا رئیس مجلس و موافقت ایشـان می باشـد. رئیس مجلس پس از بررسـی اسـامی و سوابق شـغلی یا سیاسـی (بسـتگی به نوع فراکسیون) داوطلبین آن و اهمیت و ضرورتی که اساس آن فراکسیون می تواند داشته باشد، نظر نهایی خود را اعلام می نماید.

و بالاخره بایـد به این نکته نیز توجه داشت که وجود فراکسـیون های متعدد در مجلس در صورتی موجب پویایی و بالندگی مجلس است که تمامی فعالیت های فراکسـیون ها بر محور اصول و ارزش های نظام اسـلامی بوده و هدف تنها پیشـرفت همه جانبه کشور و خـدمت به مردم باشـد، اما اگر خـدای نکرده از این اصول و محور اساسـی خارج شونـد و بر سـر قدرت و منصب با یکدیگر رقابت نمایند، موجب ناکارآمدی مجلس بوده که باید به شدت از آن پرهیز شود.

ب – کمیسیون های مجلس:

۱. تعریف و ضرورت:

کمیسیون یا هیأت (commission) مجموعه ای از افراد که انجام عملی معینی مثل بررسـی طرح ها و لوایـح یا بررسـی موضوعی خاص یا ارائه راه حل هایی را بر عهده می گیرند (همان، ص ۵۷).

کمیسـیون های مجلس متشـکل از تعدادی نماینده است که کارها و مطالعات مقدماتی را در موارد مختلف انجام داده و آن را برای بحث و بررسی و اتخاذ تصمیم نهایی به جلسه عمومی مجلس می سپارد. نقشی که کمیسیون ها در این خصوص ایفا می کنند بسیار با اهمیت است؛ زیرا شالوده و بنیان امور و بسـیاری از قوانین در همین کمیسـیون ها گذارده می شود و به تصمیم گیری های مجلس به طور قطع و یقین جهت می دهد. هر کمیسـیون با بررسـی طرح ها و لوایح رسـیده آنها را مورد ارزیابی قرار می دهد و در صورت

لزوم به تکمیل کاستی ها و حذف زواید می پردازد.

اصولا از آنجا که کار پارلمانی و قانون گذاری نیاز به تخصص های گوناگون دارد و نمایندگان قادر به تشخیص و بررسی تمامی موارد نیستند، تأسیس کمیسیون های متعدد براساس تخصص و توزیع و جذب نمایندگان، با توجه به نوع آگاهی و تجربه، به کمیسیون ها این امکان را می دهد که بررسی های مقدماتی براساس هر موضوع به طور آگاهانه و کارشناسانه صورت گیرد. در این صورت، مجلس عمومی نمایندگان قادر خواهد بود پس از کسب اطمینان خاطر از جهت فنی و تخصصی نسبت به موضوعات پیشنهادی اتخاذ تصمیم سیاسی بنماید (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دکتر سید محمد هاشمی، نشر دادگستر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۸).

۲. مقررات تشکیل کمیسیون ها:

برای فراهم کردن مقدمات لازم برای تشکیل کمیسیون ها براساس تخصص و تجربه، آیین نامه داخلی مقرراتی را به ترتیب ذیل پیش بینی نموده است:

- شناخت و بررسی تخصص نمایندگان: قبل از تشکیل کمیسیون ها، اسامی نمایندگان به همراه تحصیلات و تجربه و سابقه عضویت در کمیسیون ها (در صورتی که سابقه نمایندگی داشته باشند) تکثیر شده و در اختیار نمایندگان گذارده می شود. تشخیص صلاحیت اعضاء هر شعبه برای عضویت در کمیسیون های مجلس براساس پیشنهاد نماینده و رأی اکثریت نسبی اعضاء شعبه خواهد بود. هر نماینده ملزم است برای عضویت در یک کمیسیون، حداقل دو کمیسیون را به ترتیب اول و دوم پیشنهاد دهد (ماده ۴۶ آیین نامه داخلی مجلس).

- تخصیص نمایندگان به کمیسیون ها: براساس مسائلی نظیر توافق هیأت رئیسه، و اولیت هایی نظیر تخصص، تجربه و سابقه عضویت در آن کمیسیون و با رأی گیری مخفی اعضای آن می باشد (ر.ک: مواد ۴۷ و ۵۷ آیین نامه داخلی مجلس).

- اداره و طرز کار کمیسیون ها: «پس از انتخاب اعضای کمیسیون ها، هر کمیسیون به ریاست مسن ترین عضو با حضور حداقل دو سوم اعضاء خود منعقد و فورا یک رئیس، دو نائب رئیس یک مخبر و دو منشی با رأی مخفی با ورقه با اکثریت نسبی برای مدت یک سال انتخاب می نماید» (ماده ۴۹، آیین نامه داخلی مجلس).

«مناط اعتبار برای رسمیت جلسه کمیسیون ها حضور حداقل دو سوم اعضاء می باشد. مصوبات کمیسیون با اکثریت مطلق آراء عده حاضر خواهد بود»

«هیأت رئیسه مجلس حداقل یک نفر از کارشناسان با تجربه و مناسب مجلس را به عنوان دبیر در اختیار هر کمیسیون قرار می دهد تا نسبت به امور کارشناسی و اداری مربوطه اقدام نمایند» (ماده ۵۲، همان).

۳. انواع کمیسیون ها:

از آنجا که قانون اساسی دو وظیفه اصلی قانونگذاری و نظارت را برای قوه مقننه مقرر نموده، آیین نامه داخلی مجلس با در نظر گرفتن وظایف کلی مجلس پیش بینی نموده است: «مجلس دارای کمیسیون های خاص ... و کمیسیون های تخصصی (و کمیسیون های موقت) با محدوده وظایف مشخص... خواهد بود» (ماده ۲۹، همان).

- کمیسیون های خاص؛ شامل کمیسیون تحقیق، تدوین آیین نامه داخلی مجلس، اصل نودم می باشد.

- کمیسیون های تخصصی؛ مسؤولیت اصلی این کمیسیون ها در امور مستمر مجلس است و تشکیل نوعا متناسب با کارهای اجرایی کشور می باشد وظایف بررسی، اصلاح و تکمیل طرح ها و لوایح قانونی، رسیدگی به طرح های تحقیق و تفحص و لوایح بودجه، بررسی و اظهار نظر در مورد لوایح و برنامه های توسعه و چگونگی اجرای قوانین و تبصره های آن، کسب اطلاع از کم و کیف اداره کشور و بررسی و تصویب آزمایشی طرح ها و لوایح و همچنین تصویب دائمی اساسنامه سازمان های دولتی و وابسته به دولت

را که طبق اصل ۸۵ قانون اساسی به آنها واگذار شده است بر عهده دارند.

کمیسیون های تخصصی عبارتند از:

۱. کمیسیون آموزش و تحقیقات، ۲. کمیسیون اجتماعی، ۳. کمیسیون اقتصادی، ۴. کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، ۵. کمیسیون انرژی، ۶. کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات، ۷. کمیسیون بهداشت و درمان، ۸. کمیسیون صنایع و معادن، ۹. کمیسیون عمران، ۱۰. کمیسیون فرهنگی، ۱۱. کمیسیون قضائی و حقوقی، ۱۲. کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی .

جهت توضیحات درباره هر کدام از این کمیسیون ها و اعضای آن، اهداف و وظایف و تاریخچه و... ر.ك: سایت مجلس : www.mellat electronic newspapaer.htm

– کمیسیون های موقت: در زمانی تشکیل می شوند که مسائل خاصی و استثنایی در مجلس قابل طرح باشد [ر.ك: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان، ص ۱۱۱.]

۴. کمیسیون اصل نودم قانون اساسی:

از آنجا که در سؤال از این کمیسیون نام بردید به صورت اختصار درباره آن می توان چنین گفت:

کمیسیون اصل نودم قانون اساسی، یکی از مراجع اساسی تضمین کننده نظارت مردم بر روند اجرای امور در کشور و نظارت آنان بر عملکرد مسؤولان کشور در قوای سه گانه است. این کمیسیون به خاطر ارتباط آن با اصل نودم قانون اساسی «کمیسیون اصل نود» نامیده می شود؛ به موجب این اصل: «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می تواند شکایت خود را کتبا به مجلس شورای اسلامی عرضه کند، مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قضائیه مربوط است، رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت مناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.

این اصل زمینه ساز فراهم آمدن اطلاعات گوناگون از آحاد ملت از سراسر کشور در موضوعات متنوع برای نمایندگان ملت می شود. در واقع این اصل تسهیل کننده مقدمات لازم برای نظارت نمایندگان و اطلاع آنان از امور جاری کشور خواهد شد.

جهت توضیحات بیشتر در مورد کمیسیون اصل نود، ر.ك:

– نظارت و نهادهای نظارتی، محسن ملك افضل اردکانی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۱۰۵ – ۱۰۰

– حقوق اساسی، همان، صص ۱۶۹ – ۱۶۵

جایگاه قوه مقننه و ملاک بودن رأی نمایندگان مردم –با توجه به اینکه رأی ولی فقیه در تمام شئون جامعه جاری است چگونه است؟

پرسش

جایگاه قوه مقننه و ملاک بودن رأی نمایندگان مردم –با توجه به اینکه رأی ولی فقیه در تمام شئون جامعه جاری است چگونه است؟

پاسخ

با توجه به ماهیت نظام؛ یعنی، اسلامی بودن آن و اینکه مردم مسلمان وکالتشان به نمایندگان، به معنای توکیل در وضع قوانین بر اساس اسلام و قانون اساسی است؛ آنچه را که وضع می‌کنند آن گاه مشروعیت می‌یابد و قابل اجرا است که اسلامیت و هماهنگی آن با قانون اساسی و نیز با مصالح عالی جامعه اسلامی، سازگار باشد. تشخیص این امور سازوکارها و نهادهای خاص خود را می‌طلبد.

بررسی عنصر اول و دوم را کارشناسان حقوقی و فقهی شورای نگهبان و عنصر سوم را ولی فقیه بر عهده دارند. پس از احراز این سه عنصر، همگـان –حتی ولی فقیـه ملزم بـه تبعیت و اجرای آن قـوانین هسـتند. از طرف دیگر در همه نظام‌هـای جمهـوری و مبتنی بر تفکیک قوا، یک شخص یا نهادی، قدرت فرا قوه‌ای دارد و به عنوان رئیس حکومت در شئون مختلف جامعه، حق نظردهی و اعمال نظر دارد تا آنجا که چه بسا به انحلال مجلس و... می‌انجامد. مراجعه به حدود اختیارات رؤسای حکومت در دیگر نظام‌های سیاسـی دمکراتیک، جمهوری و نمایندگی، نشان می‌دهد اختیارات ولی فقیه در این زمینه کمتر از آنها است.

شورای نگهبان

چرا شورای نگهبان قانون منع شکنجه در زندان ها را در زمان مجلس ششم تأیید نکرد؟

پرسش

چرا شورای نگهبان قانون منع شکنجه در زندان ها را در زمان مجلس ششم تأیید نکرد؟

پاسخ

در ساختار حکومت جمهوری اسـلامی ایران هر کـدام از نهادها و مراکز تصـمیم گیری وظایف تعریف شده دارند که باید بر اساس آن رسـالت خویش را انجـام دهنـد. یکی از وظـایف شورای نگهبـان نظارت بر قوانین مصوب توسط مجلس شورای اسـلامی است. فلسـفهٔ وجودی شورای نگهبان آن استکه قوانین مصوب مجلس را با معیارها و موازین قوانین الهی تطبیق دهد. در صورت همسویی آن را تصویب و در غیر آن، رد کند.

علت این که شورای نگهبان، این قانون را تأیید نکرده آن بود که قانون منع شکنجه زندانیان مبهم بوده، مجلس محترم تعریف جامع و شـفاف از آن ارائه نداده بود. عدم شفافیت و نبود تعریف جامع، تصویب آن را مشکل کرد، چنان که تصویب آن پیامدهای منفی در پی داشت، زیرا مجلس قـانون منع شـکنجه در زنـدان را به گونه ای تعریف کرده بود که حتی اجرای احکام الهی از مصادیق آن محسوب می شد.

اگر قانون پیشـنهادی مجلس تصویب می شـد، لازمـهٔ آن، اجرا نشـدن حـدود الهی ماننـد قصاص و حـدّ بود. طبیعی است قانونی که تعطیلی احکام الهی را در پی داشته باشد، قابلیت تصویب ندارد و تشخیص آن بر عهدهٔ شورای نگهبان است. بر همین اساس بود که شورای نگهبان به مجلس پیشـنهاد کرد تعریف شـفاف از قانون منع شکنجه زندانیان ارائه دهد و برخی از اشکالات و ابهامات آن را رفع نماید.

بنـابراین، عـدم تصویب قـانون منع شـکنجه زنـدانیان بـدان جهت نبود که اعضـای محترم شورای نگهبان، با شـکنجه زنـدانیان موافق بودند، زیرا در آموزه های دینی، انسان ها از حرمت و قداست خاصـی برخوردار هسـتند. برای شـیوه رفتار با زندانیان قوانین خاصـی تعریف شده است و همه موظف هستند بر اساس آن قوانین با زندانیان رفتار کنند. اگر جرم کسی ثابت شد، باید احکام الهی دربارهٔ او اجرا شود و در برابر اجرای قانون همهٔ مردم یکسان هستند.

در صورتی که شورای نگهبان در تشـخیص خود دچار اشتباه شد و یا بین آن و مجلس اختلاف به و جود آمد، قوانین مورد اختلاف این دو نهاد، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده می شود. ارجاع برخی از لوایح به مجمع تشخیص مصلحت نظام بیانگر آن است که ممکن است شورای نگهبان در تطبیق قوانین مصوّب با معیارهای اسلامی دچار اشتباه شود.

پی نوشت ها:

۱. دایره المعارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۶۳۳.

۲. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴ ـ ۵۲۵.

۳. معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۵۶.

۴. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴.

۵. دایره المعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۶۳۳.

۶. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴.

۷. ترجمه اخبار الطوال، ص ۴۳۳.

۸. همان، ص ۴۰۶.

۹. سیرهٔ پیشوایان، ص ۴۷۶.

در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن‌های ماهواره‌ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟

پرسش

در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن‌های ماهواره‌ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟

پاسخ

اسلام و فقها و علمای اسلام با ارتباطات و فن آوری اطلاعات و دانش مخالف نیستند، بلکه با فساد و گناه مخالف هستند.

از ماهواره تبلیغات ضد اسلام و ضد اخلاق و فیلم‌های مستهجن پخش می شود. اگر استفاده از ماهواره آزاد شود، برخی از همین برنامه‌ها استفاده می کنند و مرتکب حرام می گردند و جامعه به فساد و تباهی کشیده می شود، یا موجب تغییر و تزلزل در هنجارهای فرهنگی جامعه می شود. امروزه بسیاری از نابهنجاری‌ها و ناهمگونی‌ها بین رفتارها ناشی از همین وسایل ارتباطی و عدم استفاده صحیح از آن‌ها می باشد.

از طرفی نهی از منکر واجب است و یکی از راه‌های نهی از منکر، قرار ندادن وسیله ارتکاب حرام در اختیار افراد است.(۱)

از این رو مجلس و شورای نگهبان استفاده از ماهواره را تصویب نمی کنند و از این راه جلوی فحشا و منکر را می گیرند و به یکی از واجبات که نهی از منکر است عمل می کنند. اگر روزی برنامه‌های خلاف شرع اسلام از ماهواره پخش نشود یا معلوم شود که اکثر مردم در سطحی از تدیّن و آگاهی و ثبات فرهنگی هستند که به برنامه‌های خلاف شرع نگاه نمی کنند و مرتکب حرام نمی شوند، مسلّماً استفاده از ماهواره اشکال نخواهد داشت.

نگاهی به برنامه‌های ماهواره‌ای با توجه به این که غالباً به زبان اصلی پخش می شوند یا در صورت پخش به زبان فارسی، الگوهای فرهنگ غربی را ترویج می کنند، همچنین با نگاه به نوع استفاده‌ای که متأسفانه از آن می‌شود و غالباً برنامه‌های غیر اخلاقی و فیلم هایی که با فرهنگ اسلامی تطبیق ندارد، مورد توجه قرار می گیرد، هم در رفتارهای جوانان و الگوهای رفتاری آن‌ها تأثیر می نهد، هم در نوع فکر و لباس آن‌ها و فرهنگ مصرفی و بسیاری از اموری که نسبت به فرهنگ جامعه ما نابهنجار است.

پی نوشت‌ها:

۱. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۸۰، مسئله ۲ و ۳.

چرا شورای نگهبان قانون منع شکنجه در زندان ها را در زمان مجلس ششم تأیید نکرد؟

پرسش

چرا شورای نگهبان قانون منع شکنجه در زندان ها را در زمان مجلس ششم تأیید نکرد؟

پاسخ

در ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران هر کدام از نهادها و مراکز تصمیم گیری وظایف تعریف شده دارند که باید بر اساس آن رسالت خویش را انجام دهند. یکی از وظایف شورای نگهبان نظارت بر قوانین مصوب توسط مجلس شورای اسلامی است. فلسفهٔ وجودی شورای نگهبان آن استکه قوانین مصوب مجلس را با معیارها و موازین قوانین الهی تطبیق دهد. در صورت همسویی آن را تصویب و در غیر آن، رد کند.

علت این که شورای نگهبان، این قانون را تأیید نکرده آن بود که قانون منع شکنجه زندانیان مبهم بوده، مجلس محترم تعریف جامع و شفاف از آن ارائه نداده بود. عدم شفافیت و نبود تعریف جامع، تصویب آن را مشکل کرد، چنان که تصویب آن پیامدهای منفی در پی داشت، زیرا مجلس قانون منع شکنجه در زندان را به گونه ای تعریف کرده بود که حتی اجرای احکام الهی از مصادیق آن محسوب می شد.

اگر قانون پیشنهادی مجلس تصویب می شد، لازمهٔ آن، اجرا نشدن حدود الهی مانند قصاص و حدّ بود. طبیعی است قانونی که تعطیلی احکام الهی را در پی داشته باشد، قابلیت تصویب ندارد و تشخیص آن بر عهدهٔ شورای نگهبان است. بر همین اساس بود که شورای نگهبان به مجلس پیشنهاد کرد تعریف شفاف از قانون منع شکنجه زندانیان ارائه دهد و برخی از اشکالات و ابهامات آن را رفع نماید.

بنابراین، عدم تصویب قانون منع شکنجه زندانیان بدان جهت نبود که اعضای محترم شورای نگهبان، با شکنجه زندانیان موافق بودند، زیرا در آموزه های دینی، انسان ها از حرمت و قداست خاصی برخوردار هستند. برای شیوه رفتار با زندانیان قوانین خاصی تعریف شده است و همه موظف هستند بر اساس آن قوانین با زندانیان رفتار کنند. اگر جرم کسی ثابت شد، باید احکام الهی دربارهٔ او اجرا شود و در برابر اجرای قانون همهٔ مردم یکسان هستند.

در صورتی که شورای نگهبان در تشخیص خود دچار اشتباه شد و یا بین آن و مجلس اختلاف به و جود آمد، قوانین مورد اختلاف این دو نهاد، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده می شود. ارجاع برخی از لوایح به مجمع تشخیص مصلحت نظام بیانگر آن است که ممکن است شورای نگهبان در تطبیق قوانین مصوّب با معیارهای اسلامی دچار اشتباه شود.

پی نوشت ها:

۱. دایره المعارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۶۳۳.

۲. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴ ـ ۵۲۵.

۳. معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۵۶.

۴. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴.

۵. دایره المعارف فارسی، ج ۲، ص ۱۶۳۳.

۶. دایره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۴.

۷. ترجمه اخبار الطوال، ص ۴۳۳.

۸. همان، ص ۴۰۶.

۹. سیرهٔ پیشوایان، ص ۴۷۶.

سؤال ۱۲: در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن‌های ماهواره‌ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟

پرسش

سؤال ۱۲: در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن‌های ماهواره‌ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟

پاسخ

از احادیث موجود در کتب روایی شیعه و سنّی استفاده می‌شود که پوشیدن عمامه و عبا بخشی از سنّت معصومان ع) است؛ از آن جمله:

۱- جابر نقل کرده است: پیامبر اکرم(ص) در هنگام فتح مکه، در آغاز ورود به مکّه عمامه‌ای مشکی بر سر داشت.(۱)

علی(ع) فرمود": رسول خدا(ص) در روز عید غدیر، عمامه‌ای بر سرم گذاشت و گوشه آن را پشت سرم آویزان کرد؛ آن گاه فرمود": خدای متعال در جنگ بدر و حنین مرا با فرشتگانی کمک کرد که با چنین عمامه هایی معمّم بودند.("۲)

۲- اصبغ بن نباته که از نزدیکان امیرالمؤمنین(ع) به شمار می‌رود، روایت کرده است: در آغاز خلافت و پس از بیعت مردم، حضرت علی(ع) به مسجد آمد، در حالی که عمامه رسول خدا را بر سر داشت.(۳)

۳- عباس بن عبدالمطلب و ربیعهٔ بن الحارث فرزندان خود فضل و ربیعه را به حضور علی(ع) فرستاده تا از حضرت تقاضا کنند که آنان را برای جمع آوری زکات به کار بگمارد؛ حضرت امیر(ع) فرمود: به خدا قسم هیچ کدام از شماها را به کار نخواهم گرفت. ربیعه (پس از شنیدن نظر امام به محضر علی(ع) شرفیاب شد و با لحنی اعتراض آمیز) عرض کرد: به مقام و منزلت دامادی پیامبر(ص) رسیدی، ما به خاطر آن بر تو حسادت نکردیم؛ امیرالمؤمنین(ع) (با بی اعتنایی نسبت به سخنان ربیعه) عبای خود را روی زمین انداخت و بر آن خوابید.(۴)

بنابراین از مجموع روایات می‌توان نتیجه گرفت:

پوشیدن عمامه و عبا بخشی از سنّت پیامبر و امامان(ع) را تشکیل می‌دهد.

تا این قسمت، پاسخ پرسش اصلی شما یعنی فلسفه وجودی لباس روحانیت، روشن شد، هم چنین پاسخ اولین پرسش فرعی، نیز معلوم گردید. وقتی عبا و عمامه سنّت پیامبر(ص) و امامان(ع) باشد، چه لزومی دارد که سفارش جداگانه برای آن در روایات شود، بلکه در هر زمان و مکانی ممکن است که روحانی پاسخگوی شبهات و پرسش‌های افراد باشد و این میسور نیست مگر آن که روحانی با پوششی خاص میان جامعه اسلامی حضور داشته باشد؛ به خلاف مراجعه به صاحبان مشاغلی همچون پزشکان و نیروهای نظامی وانتظامی که مراجعه به آنان در موارد و ساعاتی خاص انجام می‌شود، بنابراین، حتی اگر از نگاه شغلی نگاه کنیم، شغل روحانی اقتضا می‌کند که هر وقت در جمعی حاضر شده، چه در خیابان و چه در مهمانی و... باید این لباس را به تن داشته باشد.

پاسخ سومین سؤال فرعی:

در سؤال مطرح کرده‌اید: در احادیث سفارش شده که به لباس عصر خویش ملتزم باشیم، بله در این زمینه روایاتی رسیده است که به لحاظ رعایت اختصار فقط به بیان و تشریح یک روایت می‌پردازیم:

حمّاد بن عثمان در محضر امام صادق(ع) بود که شخصی به امام عرض کرد: به ما گفته‌اند که علی(ع) لباس خشن و پیراهن ارزان قیمت می‌پوشیده و شما را می‌بینیم که لباسی نیکو پوشیده‌اید.

امام صادق(ع) در پاسخ این اعتراض فرمود": علی بن أبی طالب علیه السّلام لباس با آن ویژگی‌ها را در زمانی می‌پوشید که پوشش آن عیب به حساب نمی‌آمد، امّا امروز هر کس به آن روش لباس بپوشد، لباس شهرت می‌شود و بهترین لباس در هر زمان، لباس اهل همان زمان است.("۵)

این روایت بهترین لباس را، لباس مردم هر زمان دانسته است، و لباس نوع دیگر را که به صورت لباس شهرت (انگشت نما) در آید، نفی کرده است. امّا آیا لباس روحانیت از این نوع است؟ با توجه به این که نمایانگر طبقه خاص با وظایف خاص بوده و به لباس معصومین(ع) شباهت داشته و به لباس‌های سنّتی ایرانیان نیز شباهت بیشتری دارد.

پی نوشت‌ها:

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۶۵، ح ۱۸۰۹۶.

۲. احمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری (سنن بیهقی)، ج ۱۰، ص ۱۴.

۳. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، التوحید، ص ۳۰۴، ح ۱؛ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۰۹.

۴. محمود بن عمر بن محمد الزمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۲.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۴، ح ۱۵.

سؤال ۱۱: علّت و زمان ظهور شیعه چه و کی بود؟ چرا نماز و اذان و بعضی چیزهای آن با سنّی‌ها فرق دارد؟ به علاوه چرا زند و مرد در برخی از مسای لنماز با هم فرق دارند، مثل بلند کردن دست‌ها هنگام برخاستن و چسباندن دست‌ها به بدن در حال سجده. آیا پیامبر اکرم(ص) در اذان و اقامه" اشهد انّ علیّاً ولیّ اللّه "می‌گفت و از مهر استفاده می‌کرد؟

پاسخ: وقتی که در مرحله نخستین حیات امت اسلامی، در عصر پیامبر گرامی اسلام(ص) بررسی کنیم، متوجّه می‌شویم از همان سال‌های آغازین ظهور اسلام، دو گروه با هدف متفاوت، در امت اسلامی، در کنار هم می‌زیستند:

۱- عقیده‌ای که تعبّد به دین را ملاک قرار داده و پیروی محض و تسلیم مطلق از نص (آیات قرآن و فرامین رسول خدا) را در همه شئون زندگی معتبر دانسته و شعار خود می‌دانستند.

۲- عقیده‌ای که تعبّد به دین را تنها در محدوده پاره‌ای از عبادات و برخی از مسایل غیبی معتبر می‌دانستند و در غیر این صورت، اجتهاد و مصلحت را بر نص مقدّم می‌دانستند. از جمله اینان" عُمَر "است. به همین دلیل در صلح حدیبیه بر پیامبر(ص) اعتراض می‌کند و" حیّ علی خیر العمل "را در اذان و اقامه حذف می‌کند. بعد از رحلت پیامبر، این دو گروه، مقابل هم ایستادند و دو جناح را به وجود آوردند.

چون در رأس گروه اوّل حضرت مولای متقیان علی(ع) قرار داشت و عده‌ای با او هم عقیده بودند، پیروانش را شیعه نامیدند. شیعه یعنی پیروی در فکر و عمل و اخلاق و مواضع سیاسی و عقاید دینی، از حضرت علی(ع) و اوصیای به حق آن بزرگوار.(۱)

بر این اساس زمان پیدایش شیعه و سنّی به طور رسمی بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) است، هر چند به طور غیر رسمی شیعه در زمان نبی گرامی اسلام(ص) بود.(۲)

گفتنی است: وقتی دو گروه از نظر رأی و عقیده با هم تفاوت داشته باشند، در مقام عمل هم متفاوت خواهند بود. لذا طبیعی است که اذان و اقامه و کیفیت نماز و ایستادن در حال نماز و سایر چیزها بین شیعه و سنّی متفاوت باشد، چون قرار نیست سنّی‌ها طبق فرامین پیامبر اکرم(ص) و جانشینیان او عمل کنند، بلکه قرار است طبق صلاح دید خود عمل نمایند. در این که چرا اسلام فرمود: مردها هنگام بلند شدن، اول زانوها را از زمین بردارند، بعد دست‌ها را، اما زن‌ها بر عکس کنند، یا مردها در سجده آرنج‌ها و شکم

خود را به زمین نچسبانند و بازوهای خویش را از پهلو جدا نگه دارند، اما زن‌ها بر خلاف عمل کنند و امثال آن، گفته می‌شود: اولاً تمام اوامر و نواهی شارع مقدس اسلام مبتنی بر مصالح و مفاسد است. حتماً در این خصوص مصالح و مفاسدی بوده که نمی‌دانیم و نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم و باید تعبّداً آن را بپذیریم.

ثانیاً: زن‌ها کانون جذب و کشش جنس مخالف هستند و تمام بدن آن‌ها به ویژه برجستگی‌ها مهیّج و محرم است. شاید به همین دلیل دستور داده شده – البته به صورت مستحبی – زنان هنگام برخاستن دست‌های خود را از زمین بردارند، نه زانوها را.

یا فرمود: آرنج و شکم خود را به زمین بچسبانند، تا برجستگی جلو بدن پیدا نشود. یا چون صدای زن نازک و دل فریب است، فرموده: با وجود مرد غریبه و اجنبی حق ندارد حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند.

پاسخ قسمت آخر

چرا شورای نگهبان دلیل رد صلاحیت کاندیداها را اعلام نمی کند؟

پرسش

چرا شورای نگهبان دلیل رد صلاحیت کاندیداها را اعلام نمی کند؟

پاسخ

اعلام مسائلی که موجب رد صلاحیت می‌شوند از نظر شرعی سه‌گونه‌اند:

الف) برخی از آنها اعلامشان جایز و بلامانع است، این گونه موارد را معمولاً شورای نگهبان اعلام می‌کند، هر چندبدون ذکر نام. مانند عدم تحصیلات کافی.

ب) برخی از مسائل با رضایت شخص قابل اعلام می‌باشد و شورای نگهبان در صورت تمایل شخصی آن را به اطلاع عمومی می‌رساند.

ج) برخی از مسائل از نظر شرعی به هیچ وجه، حتی با رضایت شخص، قابل اعلام نیستند. به عبارت دیگر اعلام آنها نوعی اشاعه فحشاء محسوب می‌شود و حرام است، کما این که اگر کسی به دیگران اجازه دهد که غیبت او رابکنند از نظر شرعی مجوز غیبت نیست و خداوند آن را منع فرموده است. در چنین مواردی چه بسا برای شورای نگهبان بسیار آسان‌تر باشد که مسائل موجود در پرونده افراد را بر ملا کنند و خود را از آماج حملات سنگین برهاند،لیکن تقوی و عدالت برخلاف آن حکم می‌کند. البته مقصود این نیست که لزوما تمام مواردی که شورای نگهبان اعلام علت نکرده مصداق واقعی و قطعی این قسم باشد، منظور ما از نظر کلی است نه مصداقی.

بخشی از مطالب حجت الاسلام کروبی درباره تاریخچه نظارت استصوابی – سایت جبهه مشارکت– جمعه ۲۲/۶/۸۱ – بنقل از کتاب «نظارت استصوابی» منتشره به اهتمام روابطعمومی دفتر تحکیم وحدت: «هدف از این نوشتار این است که در ابتدا به تاریخچه نظارت استصوابی اشاره کنیم و از آن

پرسش

بخشی از مطالب حجت الاسلام کروبی درباره تاریخچه نظارت استصوابی– سایت جبهه مشارکت– جمعه ۲۲/۶/۸۱ – بنقل از کتاب «نظارت استصوابی» منتشره به اهتمام روابطعمومی دفتر تحکیم وحدت: «هدف از این نوشتار این است که در ابتدا به تاریخچه

نظارت استصوابی اشاره کنیم و از آن اول بگوییم و بیاییم تا برسیم به حالا و بنده ثابت کنم که این نظارت استصوابی درست نیست و یک چیزی بوده که بعد از امام (ره) بدین صورت درست شده و واقعش برای حذف یک جریانی بوده است یعنی در واقع نظارت یک اهرم فشار شده در اختیار شورای نگهبان که یک گرایش خاص دارد تا به وسیله آن بتواند رقبا را از میدان بیرون کند

من خیلی دوستانه می گویم که اگر یک دادگاهی هم تشکیل شود من آنقدر سند غیر از اسنادی که اینجا می گویم برای ثابت کردن این مسئله دارم که هیچ شخصی نمی تواند اینقدر ادله به نفع دیدگاهش بیاورد و یک لایحه تنظیم کند

نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند:

که من در برابر قرآن مجید, بعد می گوید نمایندگان اقلیت های دیگر سوگند را با ذکر کتاب اسمانی خود خواهند خواند.

اما اصل ۶۴ از مفهوم شورای نگهبان استفاده می کند برای رد اینها و اصل ۶۷ مفهومش این است که اقلیت های مذهبی (کلیمی یا یک نماینده زرتشتی یک نماینده مسیحی ها دو نماینده آشوری و کلدانی ها دو تا) می توانند به مجلس نماینده بفرستند و می گوید بر اساس این دو اصل قانون اساسی آقای کیانوری حق شرکت ندارد یکی صراحت سوگند (اصل ۶۷) و یکی مفهومی که اصل ۶۴ دارد که می گوید نماینده های مجلس یا مسلمان باشند یا اقلیت های مذهبی یک دوتا سه تا یا چهارتا چون اینها به هیچ یک از این اصل ها معتقد نیستند بر اساس قانون اساسی حق ورود ندارند در واقع بنده می گویم نظارت شورای نگهبان اصلا در اصل ماده ۹۹ مورد استفاده نبوده است حتی کمونیست های سرشناس ریشه دار مهم وابسته به شوروی هم وقتی می خواهند اصرار کنند هیئت نظارت می گوید بر اساس قانون اساسی اینها نمی توانند شرکت کنند.

پاسخ

در مورد اصل اثبات نظارت استصوابی شورای نگهبان، فلسفه وجودی و لزوم آن وجود چنین نظارتی در قوانین سایر کشورها و... مطالب و دلایل زیادی وجود دارد. (جهت آشنایی با آن به منابع معرفی شده مراجعه نمایید) اما در خصوص این سوءال اگر بخواهیم به تاریخچه نظارت استصوابی مراجعه نماییم موارد متعددی یافت می شود که هم در قوانین انتخاباتی و هم در عمل، شورای نگهبان چنین مسوولیتی را بر عهده گرفته و آن را اعمال نموده است:

الف – در اولین قانون انتخابات، مصوب سال ۱۳۶۲ موادی مشاهده می شود که نظارت عام و استصوابی شورای نگهبان را تایید می کند و با نظارت استطلاعی محض سازگاری ندارد. مثلا در ماده ۳ این قانون آمده است: «نظارت بر انتخابات به عهده شورای نگهبان است. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است».

همچنین به موجب تبصره یک ماده ۳ اشخاصی که هیأت اجرایی، صلاحیت آنان را رد کرد، حق دارند به هیأت نظارت استانی شورای نگهبان شکایت کنند و این مرجع در مهلت مقرر باید به شکایت رسیدگی کند و نتیجه را اعلام کند.

براساس تبصره ماده ۶۹ افرادی که از نحوه برگزاری انتخابات شکایت داشته باشند، می توانند ظرف هفت روز از نتایج اخذ رأی ، شکایت خود را به دبیرخانه شورای نگهبان تسلیم کنند.

براساس ماده ۶۹ اعلام ابطال انتخابات حوزه انتخابی از رسانه های گروهی در اختیار شورای نگهبان است.

بر طبق ماده ۷۰ تأیید انتخابات از طرف شورای نگهبان ضرورت دارد و صدور اعتبارنامه برای انتخاب شدگان منوط به تأیید شورای نگهبان است.

در قانون انتخابات مصوب سال ۶۵ نیز مواردی مشاهده می شود که مؤید نظارت استصوابی شورای نگهبان است. حال سؤال این است که اگر نظارت شورا صرفا در حد استطلاعی بود، چگونه می تواند در تمام مراحل انتخابات اظهار نظر کند و رأی او هم متبع باشد؟ چگونه می تواند نظر وزارت کشور را در رد برخی از افراد تخطئه کند؟ چگونه می تواند حکم به ابطال انتخابات بدهد؟و...

ب – آیا رد صلاحیت تعدادی از کاندیداها در مجلس اول و دوم و سوم (که همه اینها در زمان حیات حضرت امام بوده است) آن هم رد صلاحیت کسانی که چه بسا مورد تأیید وزارت کشور بوده اند (مانند رد صلاحیت آقای اکبرزاده حتی بعد از انتخاب شدن و یا آقای رضوی تبریزی و...) جز با نظارت استصوابی قابل توجیه است؟!

آیا حضرت امام در هیچ یک از این موارد تذکری به شورای نگهبان، دال بر عدم صلاحیت آنها برای این کار داده اند؟ آیا تفسیر اصل ۹۹ و حدود اختیارات شورای نگهبان به عهده شورای نگهبان است یا وزارت کشور؟!

ج – می دانیم شورای نگهبان در زمان حضرت امام انتخابات در برخی از حوزه های انتخابیه را باطل اعلام کرد و نه تنها این عمل مورد اعتراض حضرت امام واقع نشد بلکه شدیدا "مورد تأیید ایشان هم قرار گرفت: زمانی که حضرت امام در حمایت از شورای نگهبان در مقابل جوسازی های شدیدی که علیه این نهاد و عملکرد آن در ابطال چند حوزه انتخابیه به وجود آمده بود، فرمودند: «چنانچه مشاهده می شود پس از انتخابات مرحله اول از دوره دوم مجلس شورای اسلامی، افرادی که نظریه شورای نگهبان در ابطال یا تأیید بعضی از حوزه ها موافق میلشان نبوده است، دست به شایعه افکنی زده و اعضای محترم شورای نگهبان ایدهم الله تعالی را که حافظ مصالح اسلام و مسلمین هستند، تضعیف و یا خدای نکرده توهین می نمایند و به پخش اعلامیه و خطابه در مطبوعات و محافل دست زده اند... من به این آقایان هشدار می دهم که تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امری خطرناک برای کشور و اسلام است. همیشه انحرافات به تدریج در یک رژیم وارد می شود و در آخر رژیمی را ساقط می نماید.

لازم است همه به طور اکید به مصالح اسلام و مسلمین توجه کنیم و به قوانین هر چند مخالف نظر و سلیقه شخصی مان باشد احترام بگذاریم...» (صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۶۹، ۲۵/۲/۶۳).

د – برخی از منتقدین گفته اند در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۶۰ درباره نظارت استصوابی سخنی مطرح نبوده است و بر ادعای خود چنین شاهدی آورده اند: «شورای نگهبان در مورد رد صلاحیت برخی از کاندیداها مانند کیانوری و احسان طبری و محمد علی عمویی و... به اصول ۶۴ و ۶۷ استناد می کند نه به اصل ۹۹ و حق نظارت استصوابی خود. اگر استنباط شورای نگهبان از اصل ۹۹ نظارت استصوابی بود چرا در رد صلاحیت به همین اصل استناد نکرده است؟»

پاسخ این سخن روشن است زیرا هر چند اصل ۹۹ بر نظارت استصوابی دلالت دارد و شورای نگهبان بر اساس همین اصل حق بررسی و رد صلاحیت ها را برای خود قائل است، اما همین اصل به تنهایی نشان نمی هد که چه کسانی دارای صلاحیتند و چه کسانی دارای صلاحیت نیستند. شورای نگهبان براساس قانون انتخابات که اوصاف و شرایط نامزدی را مشخص می کند به تأیید و یا رد صلاحیت ها اقدام می کند. در اولین دوره انتخابات مجلس، هنوز قانون انتخابات تدوین نشده بود، لذا شورای نگهبان چاره ای نداشت جز این که رد صلاحیت ها را به برخی از اصول قانون اساسی مستند سازد. جالب این است که منتقد محترم نیز در جایی به این نکته اعتراف کرده و گفته است: «تصویب و تدوین قانون انتخابات در سال ۶۲ انجام گرفته است» (به نقل از نظارت استصوابی، عباس نیکزاد، روابط عمومی شورای نگهبان، نشر دفتر نظارت و بازرسی انتخابات استان قم، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰، صص ۷۷ – ۸۷).

جهت مطالعه بیشتر و آشنایی با پاسخ شبهاتی که در مورد نظارت استصوابی وجود دارد علاوه بر منبع فوق ر.ک: بررسی فقهی – حقوقی شورای نگهبان، فرج الله هدایت نیا، محمد هادی کاویانی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰

نظارت استصوابی به چه معنی است؟ ضرورت آن چیست؟ دلیل مخالفت برخی از افراد یا جریانات سیاسی با آن چیست؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین سیستم نظارتی وجود دارد؟

پرسش

نظارت استصوابی به چه معنی است؟ ضرورت آن چیست؟ دلیل مخالفت برخی از افراد یا جریانات سیاسی با آن چیست؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین سیستم نظارتی وجود دارد؟

پاسخ

به طور کلی نظارت بر چگونگی و حسن اجرای فرآیندهای قانونی - سیاسی، در هر کشور به دو گونه قابل تصور است: یکی به صورت استطلاعی و دیگری به صورت استصوابی.

نظارت استطلاعی: به نظارتی گفته می‌شود که ناظر موظف است تنها از وضعیتی که مجریان انجام می‌دهند اطلاع یابد سپس بدون آن که خود اقدام عملی کند و نحوه اجراء را تأیید یا رد کند آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش کند این گونه نظارت که صرفا جنبهآگاهی یابی دارد به واقع حق همه شهروندان جامعه نیز هست، و گرنه از این حیث ناظران نمی‌توانند هیچ گونه تصمیم‌گیری در مورد تخلفات احتمالی داشته باشند تفاوتی با نظارت سایر شهروندان ندارد این گونه نظارت را نظارت غیرفعال یا «Passive» نیز می گویند.

نظارت استصوابی: استصواب که واژه عربی است با واژه صواب هم ماده است صواب به معنای درست در مقابل خطاو استصواب به معنای صائب دانستن و درست شمردن است مثل این که گفته شود این کار صحیح و بی اشکال است.

در اصطلاح نظارت استصوابی به نظارتی گفته می‌شود که در آن ناظر در موارد تصمیم‌گیری حضور دارد و باید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هر گونه اشتباه و یا سوء استفاده از جانب مجریان گرفته شود. بنابراین نظارت استصوابی نظارت همراه با حق دخالت وتصمیم‌گیری می‌باشد. این گونه نظارت را نظارت فعال یا «Active» نیز می گویند.

نظارت استصوابی به چند صورت تصور می‌شود:

صورت اول: نظارت استصوابی تطبیقی: در این فرض ناظر موظف است اقدامات و اعمال عامل را با ضوابط و مقررات تعیین شده تطبیق داده و در صورت عدم انطباق عمل عامل اعتبار نخواهد داشت و عمل او منوط به تأیید ناظر می‌باشد.

صورت دوم: نظارت عدم مغایر و تعارض است که در این گونه نظارت ناظر موظف است از خروج و انحراف عامل از محدوده مقرر شده جلوگیری و منع نماید. این گونه نظارت نسبت به مورد بالا دایره محدودتری دارد و از آن به نظارت استصوابی حداقلی یادمی‌شود

صورت سوم: نظارت مطلق نامیده می‌شود که در این شیوه از نظارت هر عملی که عامل انجام دهد منوط به تأیید ناظر است و در صورت سکوت یا عدم اظهار نظر و یا عدم حضور ناظر کلیه اقدامات عامل غیر قانونی و بی اعتبار می‌باشد.

حال سؤالی که مطرح می‌شود اینکه: آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی دارد یا نه؟ و در صورت مثبت بودن چه نوع نظارت استصوابی و با چه مکانیسمی توسط شورای نگهبان اعمال می‌شود؟ در پاسخ این سؤال باید گفت که نظارت استصوابی توسط شورای نگهباندارای پشتوانه‌های عقلایی و قانونی بسیار محکمی می‌باشد. توضیح آنکه:

در تمام کشورهای جهان و نزد تمامی عقلای عالم برای تصدی مسؤلیت‌های مهم یک سری شرایط ویژه در نظر گرفته می‌شود تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی کفایتی و نالایق بودن مسؤول برگزیده شدهپایمال نگردد.

ازاین‌رو امروزه در دموکراتیک‌ترین نظامهای دنیا نیز شرایط ویژه‌ای برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان (در فرایندهای انتخاباتی) در نظر گرفته می‌شود و قانون مرجعی رسمی را برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان انتخابات تعیین می‌کند این

مرجع رسـمی عهده‌دار بررسـی وضعیت و روند انجام انتخابات و وجود یا عدم وجود شرایط لازم در داوطلبان که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان می‌انجامد می‌باشد.

بنابراین نظارت اسـتصوابی امری شایع، عقلایی و قانونی در تمامی کشورها و نظامهای موجود دنیا می‌باشد مثلًا یکی از شرایط معتبر در کلیه نظامهـای حقـوقی جهـان این است که کاندیـدای مورد نظر سـابقه کیفری نداشـته باشـد و افراد دارای سوء سـابقه کیفری از پاره‌ای از حقوقاجتماعی از جمله انتخاب شدن برای مجالس تصمیم‌گیری، هیأت‌های منصفه، شوراها و غیره محرومند.

در کشور مانیز به مانند سایر کشورهای جهان قانون مرجعی را معرفی کرده است که برای انتخابات و صـلاحیت نامزدهای انتخاباتی نظـارت کنـد که مطـابق اصل نوزدهم قانون اساسـی این وظیفه بر عهـده شورای نگهبان قرار داده شـده است که چنین بیان می‌دارد: «شورای نگهباننظـارت بر انتخابـات مجلس خبرگـان رهبری، ریـاست جمهوری، مجلس شورای اسـلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد»

نکته قابل توجه این که در قانون اساسـی به نوع نظارت تصـریح نشـده ولی قانون اساسـی در اصل نود و هشـتم خود تفسـیر آن را به عهـده شورای نگهبـان نهـاده است بنـابراین از نظر حقوق و اعتبـار قـانونی تفسیر شورای نگهبـان مبنی بر حق نظارت اسـتصوابی بلا اشـکال بوده و عدمتصـریح به آن در قـانون اساسـی اشـکالی ایجـاد نمی‌کنـد. به علاـوه مطابق همان اصل عقلایی که احراز صـحت انتخابات و تأیید و یا رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را بر عهده مرجعی رسمی و قانونی می‌داند و نیز ضرورت وجود مرجع قانونی کنترل اعمال مجریان (= وزارت کشور) برایبرطرف کردن اشـتباهات یا سوء استفاده‌های احتمالی نهاد اجرایی و همچنین پاسخگویی به شـکایات و اعتراضات داوطلبان از مجریان انتخاباتی، قانون اساسـی نهاد ناظری به عنوان مرجع رسمی ناظر بر انتخابات و تشخیص صلاـحیت نامزدهـا و عملکرد مجریـان انتخابـاتی تعیین کردهـاست این نهـادِ نـاظر شورای نگهبـان است و در قـانون نهاد یا شـخص دیگری به عنوان ناظر یا نهادی که شورای نگهبان به آن گزارش دهد معرفی نشده است پس تنها ناظر رسمی و قانونی همین شورای نگهبان است و چون نظارت عقلایی بر رأی‌گیری و تشـخیص صـلاحیت داوطلباناقتضای تأییـد یا رد و ابطلال عمل و مؤثر را دارد و این ویژگی تنها در قالب نظارت استصوابی قابل تحقق است.

بنابراین نظارت شورای نگهبان نیز نظارت اسـتصوابی می‌باشد و نوع این نظارت اسـتصوابی صورت دوم یعنی نظارت عدم مغایرت و تعـارض می‌باشـد که محـدودترین صورت از شـکل نظـارت اسـتصوابی بوده و شورای نگهبـان در رابطه بـا انتخابـات طبق آن عمل می‌کند یعنی اگر درموردی از نظر صوری یا محتوایی بر خلاف قانون عمل شود جلوی آن را می‌گیرد و ابطال می‌نماید.

نکته دیگری که بایـد افزود این است که اساسا فلسـفه نظـارت، اصـلاح امـور و جلوگیری از مفاسـد و انحرافـات است و این تنهـا با نظـارت فعـال و اسـتصوابی امکان‌پـذیر است و صـرفا اسـتطلاع کـافی نیست بنابراین به اصـطلاح فقهی تناسب حکم و موضوع نشان می‌دهـد که نظـارتمصوب همان نظارت اسـتصوابی است(ر.ک قاسم شـعبانی، حقوق اساسـی و ساختار حکومت جمهوری اسـلامی ایران، ص ۱۷۷) (استاد محمدتقی مصباح یزدی، پرسشهاو پاسخها، ج ۳، ص ۷۵)

اما در مورد انگیزه مخالفین و مقرضین به نظارت استصوابی شورای نگهبان می‌توان به دو طیف از مخالفان اشاره نمود:

الف) مخالفتهـای جنـاحی: واقعیت آن است که هیـچ جناح و گروه سیاسـی درکشور نیست که قائل به نظارت نباشـد سابقه عملکرد برخی مخالفان امروزین نظارت اسـتصوابی نشان می‌دهـد که خود به هنگام تصـدی امور چنین نظارتی را اعمال و شدیدا از آن دفاع می‌کردنـد امـا همـاکنون بـه انگیزه سیاسـی ونـه بـه خـاطر انگیزه دینی و ملی و تـأمین منـافع گروهی خـود از در مخـالفت بانظـارت اسـتصوابی در می‌آینـد تا بتوانند افرادی که واجد صـلاحیت نیسـتند را وارد مراکز تصـمیم‌گیری و حساس نظام کرده و از این طریق اهداف حزبی و اغراض سیاسی خود را برآوردهسازند.

ب) مخالفت‌هایی که توسط دشمنان نظام اسلامی ابراز می‌شود کسانی که با حاکمیت اسلام و احکام حیات بخش آن بر این کشور

سر ستیز دارند و در پی آنند که تحت لوای حمایت از جمهوریت نظام به سست کردن و منزوی ساختن رد صلاحیت آن بپردازند و باحذف شرایطیکه در اثر داشتن ویژگی اسلامی نظام برای داوطلبان انتخاباتی در نظر گرفته شده است انگیزه‌های ضد دینی و ضد مردمی خود را عملی گردانند. {J

با توجه به نظارت استصوابی شورای نگهبان، شبهه دور در انتخاب مقام رهبری از طریق مجلس خبرگان رهبری چگونه قابل حل است؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین شبهه ای در انتخاب عالی ترین مقام حکومتی وجود دارد یا از اختصاصات جمهوری اسلامی است؟

پرسش

با توجه به نظارت استصوابی شورای نگهبان، شبهه دور در انتخاب مقام رهبری از طریق مجلس خبرگان رهبری چگونه قابل حل است؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین شبهه ای در انتخاب عالی ترین مقام حکومتی وجود دارد یا از اختصاصات جمهوری اسلامی است؟

پاسخ

به طور کلی نظارت بر چگونگی و حسن اجرای فرآیندهای قانونی - سیاسی، در هر کشور به دو گونه قابل تصور است: یکی به صورت استطلاعی و دیگری به صورت استصوابی.

یک. نظارت استطلاعی، به نظارتی گفته می‌شود که ناظر موظف است تنها از وضعیتی که مجریان انجام می‌دهند اطلاع یابد. سپس بدون آنکه خود اقدام عملی کند و نحوه اجرا را تأیید یا رد کند، آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش کند، این گونه نظارت که صرفاً جنبه آگاهیابی دارد، به واقع حق همه شهروندان جامعه نیز هست؛ و گرنه از این حیث ناظران نمی‌توانند هیچ گونه تصمیم‌گیری در مورد تخلفات احتمالی داشته باشند، تفاوتی با نظارت سایر شهروندان ندارد. این گونه نظارت را نظارت غیرفعال یا Passiveنیز می گویند.

دو. نظارت استصوابی؛ استصواب که واژه عربی است با واژه صواب هم ماده است. صواب به معنای درست در مقابل خطاو استصواب به معنای صائب دانستن و درست شمردن است؛ مثل اینکه گفته شود این کار صحیح و بی اشکال است.

در اصطلاح «نظارت استصوابی» به نظارتی گفته می‌شود که در آن ناظر در موارد تصمیم‌گیری حضور دارد و باید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هر گونه اشتباه و یا سوء استفاده از جانب مجریان گرفته شود. بنابراین نظارت استصوابی، نظارت همراه با حق دخالت و تصمیم‌گیری می‌باشد. این گونه نظارت را نظارت فعال یا Activeنیز می گویند.

نظارت استصوابی به چند صورت تصور می‌شود:

۱. نظارت استصوابی تطبیقی: در این فرض ناظر موظف است اقدامات و اعمال عامل را با ضوابط و مقررات تعیین شده تطبیق داده و در صورت عدم انطباق، عمل عامل اعتبار نخواهد داشت و عمل او منوط به تأیید ناظر می‌باشد.

۲. نظارت عدم مغایر و تعارض است که در این گونه نظارت، ناظر موظف است از خروج و انحراف عامل از محدوده مقرر شده جلوگیری و منع کند. این گونه نظارت نسبت به مورد بالا دایره محدودتری دارد و از آن به نظارت استصوابی حداقلی یاد می‌شود.

۳. نظارت مطلق نامیده می‌شود که در این شیوه از نظارت هر عملی که عامل انجام دهد، منوط به تأیید ناظر است و در صورت سکوت یا عدم اظهار نظر و یا عدم حضور ناظر، کلیه اقدامات عامل غیر قانونی و بی اعتبار می‌باشد.

نظارت شورای نگهبان

حال این سؤال مطرح می‌شود که: آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی دارد یا نه؟ در صورت مثبت بودن چه نوع نظارت

استصوابی و با چه مکانیسمی از سوی شورای نگهبان اعمال می‌شود؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: نظارت استصوابی به وسیله شورای نگهبان، دارای پشتوانه‌های عقلایی و قانونی بسیار محکمی است. در تمام کشورهای جهان و نزد تمامی عقلای عالم برای تصدی مسؤولیت‌های مهم، یک سری شرایط ویژه در نظر گرفته می‌شود تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر، به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی کفایتی و نالایق بودن مسؤول برگزیده شده، پایمال نگردد. ازاین‌رو امروزه در دموکراتیک‌ترین نظام‌های دنیا نیز شرایط ویژه‌ای برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان (در فرایندهای انتخاباتی) در نظر گرفته می‌شود و قانون مرجعی رسمی را برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان انتخابات تعیین می‌کند. این مرجع رسمی به بررسی وضعیت و روند انجام انتخابات و وجود یا عدم وجود شرایط لازم در داوطلبان می‌پردازد که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان می‌انجامد.

بنابراین نظارت استصوابی امری شایع، عقلایی و قانونی در تمامی کشورها و نظام‌های موجود دنیا است؛ مثلاً یکی از شرایط معتبر در کلیه نظام‌های حقوقی جهان، این است که نامزد مورد نظر، سابقه کیفری نداشته باشد و افراد دارای سوء سابقه کیفری، از پاره‌ای از حقوق اجتماعی – از جمله انتخاب شدن برای مجالس تصمیم گیری، هیأت‌های منصفه، شوراها و... – محروم‌اند.

در کشور مانیز همانند سایر کشورهای جهان، قانون مرجعی را معرفی کرده است که برای انتخابات و صلاحیت نامزدهای انتخاباتی نظارت کند که مطابق اصل نوزدهم قانون اساسی، این وظیفه بر عهده شورای نگهبان قرار داده شده است: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد».

نکته قابل توجه اینکه در قانون اساسی، به نوع نظارت تصریح نشده است؛ ولی قانون اساسی در اصل نود و هشتم خود، تفسیر آن را به عهده شورای نگهبان نهاده است. بنابراین از نظر حقوق و اعتبار قانونی، تفسیر شورای نگهبان مبنی بر حق نظارت استصوابی بلا اشکال بوده و عدم تصریح به آن در قانون اساسی، اشکالی ایجاد نمی‌کند.

به علاوه مطابق همان اصل عقلایی که احراز صحت انتخابات و تأیید و یا رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را بر عهده مرجعی رسمی و قانونی می‌داند و نیز ضرورت وجود مرجع قانونی کنترل اعمال مجریان (وزارت کشور) برای برطرف کردن اشتباهات یا سوء استفاده‌های احتمالی نهاد اجرایی و همچنین پاسخ گویی به شکایات و اعتراضات داوطلبان از مجریان انتخاباتی، قانون اساسی نهاد ناظری – به عنوان مرجع رسمی ناظر بر انتخابات و تشخیص صلاحیت نامزدها و عملکرد مجریان انتخاباتی – تعیین کرده است. این نهادِ ناظر «شورای نگهبان» است و در قانون نهاد یا شخص دیگری به عنوان ناظر یا نهادی که شورای نگهبان به آن گزارش دهد، معرفی نشده است. پس تنها ناظر رسمی و قانونی همین شورای نگهبان است و چون نظارت عقلایی بر رأی گیری و تشخیص صلاحیت داوطلبان اقتضای تأیید یا رد و ابطلال عمل و مؤثر را دارد و این ویژگی تنها در قالب نظارت استصوابی قابل تحقق است.

بنابراین نظارت شورای نگهبان نیز نظارت استصوابی است و نوع این نظارت استصوابی صورت دوم (نظارت عدم مغایرت و تعارض) می‌باشد که محدودترین صورت از شکل نظارت استصوابی بوده و شورای نگهبان در رابطه با انتخابات طبق آن عمل می‌کند، یعنی، اگر در موردی از نظر صوری یا محتوایی بر خلاف قانون عمل شود، جلوی آن را می گیرد و ابطال می‌نماید.

فلسفه نظارت:

نکته دیگری که باید افزود این است که اساساً فلسفه نظارت، اصلاح امور و جلوگیری از مفاسد و انحرافات است و این تنها با نظارت فعال و استصوابی امکان‌پذیر است و صرفاً استطلاع کافی نیست. بنابراین به اصطلاح فقهی تناسب حکم و موضوع نشان می‌دهد که نظارت مصوب همان نظارت استصوابی است ر.ک: شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران.. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسشهاو پاسخها، ج ۳، ص ۱۷۷.

اما در مورد انگیزه مخالفان نظارت استصوابی شورای نگهبان، می‌توان به دو طیف از مخالفان اشاره نمود:

یک. مخالفت‌های جناحی: واقعیت آن است که هیچ جناح و گروه سیاسی درکشور نیست که قائل به نظارت نباشد. سابقه عملکرد برخی مخالفان امروزین نظارت استصوابی، نشان می‌دهد که خود به هنگام تصدی امور، چنین نظارتی را اعمال و شدیداً از آن دفاع می‌کردند. اما هم اکنون به انگیزه سیاسی – و نه به جهت انگیزه دینی و ملی – از در مخالفت بانظارت استصوابی در می‌آیند تا بتوانند افرادی را که واجد صلاحیت نیستند، وارد مراکز تصمیم‌گیری و حساس نظام کرده و از این طریق اهداف حزبی و اغراض سیاسی خود را برآورده سازند.

دو. مخالفت‌هایی که از سوی دشمنان نظام اسلامی ابراز می‌شود؛ کسانی با حاکمیت اسلام و احکام حیات بخش آن بر این کشور سر ستیز دارند و در پی آنند که تحت لوای حمایت از جمهوریت نظام به سست کردن و منزوی ساختن رد صلاحیت آن بپردازند و باحذف شرایطیکه در اثر داشتن ویژگی اسلامی نظام برای داوطلبان انتخاباتی در نظر گرفته شده است، انگیزه‌های ضد دینی و ضد مردمی خود را عملی گردانند.

نقش کلی شورای نگهبان در رابطه با مسایل اجرایی شرعی ــ اجتماعی ــ سیاسی چگونه است؟

پرسش

نقش کلی شورای نگهبان در رابطه با مسایل اجرایی شرعی ـ اجتماعی ـ سیاسی چگونه است؟

پاسخ

شورای نگهبان مطابق با اصول مربوطهٔ مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران(۱) سه وظیفه مهم بر عهده دارد :

۱. نظارت شرعی و قانونی بر قوانین و مقرّرات

۲. تفسیر قانون اساسی

۳. نظارت بر انتخابات و همه پرسی ها

توضیح اینکه :

الف : وظیفهٔ اصلی شورای نگهبان، پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی است؛ که از طریق نظارت بر قوانین و مقررات انجام می شود. طبق اصل ۷۴ قانون اساسی"، مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند، که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل ۹۶ قانون اساسی آمده است، با شورای نگهبان است".

لذا طبق اصل ۹۶ قانون اساسی"، مغایر نبودن مصوّبات مجلس با احکام اسلام، با رأی اکثریت فقهای شورای نگهبان، و عدم تعارض مصوّبات مجلس با قانون اساسی، با رأی اکثریت تمام اعضای شورای نگهبان، یعنی مجموع فقها و حقوقدانان معین می شود".

ب : برابر اصل ۹۸ قانون اساسی"، تفسیر قانون اساسی بر عهدهٔ شورای نگهبان است، که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود". طبیعی است که با گذشت زمان و در حین اجراء، مسایل و مشکلاتی پیش می آید، و یا برداشتهای مختلفی از قانون اساسی روی می‌دهد، که به یک مفسّر رسمی نیازمند است، تا منظور را روشن سازد. این مفسّر رسمی طبق قانون اساسی" شورای نگهبان "است.

ج : از آنجا که اجراء انتخابات و همه پرسی ها در جمهوری اسلامی ایران بر عهدهٔ قوه مجریه، و زیر نظر مستقیم وزارت کشور است، این بیم همواره وجود دارد که مجری انتخابات از قدرت و نفوذ خود سود جوید، و در نتایج و روند انتخابات اعمالِ نفوذ

کند؛ لذا قانونگذار، مسؤول نظارت بر این امر مهم را مستقل از قوه مجریه قرار داده، و نظارت بر انتخابات و همه پرسی ها (به جز انتخابات شورای شهر، که زیر نظر مجلس شورای اسلامی است) را بر عهدهٔ شورای نگهبان قرار داده است. در واقع این نظارت، تضمین کننده سلامت انتخابات و اطمینان به نتایج آن است. تا مشارکت مردم در امور سیاسی به درستی اعمال شود، و مردم به این مشارکت عملاً تشویق شوند.

منابع و مآخذ :

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۹۱ تا ۹۹ ، ۷۲ و ۷۴

تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی، امری اجرایی است، آیا تکفّل آن از سوی شورای نگهبان، دخالت در قوه مجریه نیست؟

پرسش

تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی، امری اجرایی است، آیا تکفّل آن از سوی شورای نگهبان، دخالت در قوه مجریه نیست؟

پاسخ

یکم. ملاک کار اجرایی آن نیست که تمام امور اداری و اجرایی جامعه به دست قوه مجریه باشد؛ بلکه اصول و امهات مسائل به اذن و اجازه این قوه انجام می‌پذیرد.

دوّم. اگر هر اقدامی از سوی نهاد یا قوه‌ای در ارتباط با نهاد دیگر، دخالت در آن محسوب شود؛ بنابراین اقدامات وزارت کشور در روند انتخابات مجلس شورای اسلامی را نیز باید دخالت قوه مجریه در مقننه تلقی کرد؛ در حالی که چنین نیست.

در تمام نظام‌های حکومتی -به خصوص کشورهای در حال توسعه‌تفکیك قوا به طور مطلق و همه جانبه و تطبیق آن در جامعه، کار بسیار دشواری است؛ به گونه‌ای که عملاً موجب عقب ماندگی و کند شدن حرکت‌های رو به توسعه و ساماندهی می‌شود. از این‌رو حقوق‌دانان، تفکیك بین قوای مجریه، قضائیه و مقننه را بر اساس وظایف اصلی آنها تقسیم کرده‌اند.(حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، ص ۳۵۰.)

به همین دلیل دستگاه‌های اجرایی گاهی به تصویب آیین‌نامه و بخشنامه‌های مختلف -که از نقطه نظر حقوقی، امری تقنینی است‌اقدام می‌کنند؛ حال آنکه هیچ گونه دخالت قوه مجریه در دستگاه قانونگذار محسوب نمی‌شود. همچنین با حل و فصل دعاوی کارگر و کارفرما در اداره‌های کار، در حقیقت عمل محاکم قضایی را انجام می‌دهند؛ حال آنکه دخالت در قوه قضائیه به حساب نمی‌آید.

سوّم. تعیین صلاحیت نامزدهای انتخاباتی مجلس از سوی شورای نگهبان، سرانجام به قوه مقننه بر می‌گردد؛ نه قوه مجریه.

چهارم. اصولاً شناسایی مصداق، گاهی بدون کشف و استنباط صورت می‌گیرد؛ به عنوان مثال برای شناسایی فردی، از وی طلب شناسنامه و برگه هویت می‌شود. اما گاهی این شناسایی ویژگی‌هایی دارد که بدون استنباط و تبیین در خارج حاصل نمی‌شود. به عبارت دیگر، اگر قانونگذار جهت قضیه و ماده قانونی را مشخص کند و تطبیق آن در واقع محتاج استنباط نباشد، می‌توان به وسیله بخشنامه از سوی قوه اجرایی (مانند وزارت کشور)، شکل اجرایی پیدا کند؛ لکن حداقل در تشخیص اجتهاد و دیانت نامزد خبرگان، نیازمند تخصص و استنباط علمی و عملی می‌باشیم که قطعاً از شکل ساختار اجرایی خارج است.

چگونه اعضای شورای نگهبان -که احتمالاً خودشان نامزد عضویت در مجلس ơ__ΘȘƕمی‌باشند صلاحیت خود را تعیین می‌کنند؟

پرسش

چگونه اعضای شورای نگهبان -که احتمالاً خودشان نامزد عضویت در مجلس خبرگان می‌باشند صلاحیت خود را تعیین می‌کنند؟

پاسخ(قسمت اول)

فقهای محترم شورای نگهبان، بر اساس قانون باید همه دارای اجتهاد و عدالت جهت عضویت در شورای نگهبان باشند. بنابراین قبل از عضویت در شورای نگهبان، عدالت و فقاهت آنان -که شرط نمایندگی خبرگان است احز......گردیده است. از این رو حائز صلاحیت‌های لازم برای عضویت در مجلس خبرگان نیز می‌باشند؛ نه اینکه خودشان برای خود تعیین صلاحیت کنند.

منابع کتاب ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران

کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.

۲. نهج‌البلاغه.

۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۴. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید، ۱۳۷۹.

۵. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمد علی انصاری، قم: مؤسسه انتشاراتی امام عصر(عج)، ۱۳۸۱.

۶. آیین نامه مجلس خبرگان رهبری.

۷. ابراهیم‌زاده آملی، نبی الله، حاکمیت دینی، اداره آموزش‌های عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۹.

۸. ابراهیمی، عبدالجواد، منشأ مشروعیت حکومت اسلامی، مجموعه آثار(۲)، امام خمینی(ره) و حکومت اسلامی، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره).

۹. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، تهران: کتاب آوند دانش، ۱۳۸۰.

۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه العبر، ترجمه پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.

۱۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، تحقیق محمد عبدالاسلام هارون، قم: مرکز نشر اعلام اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

۱۳. ابن هشام، محمد بن اسحاق، السیره النبویّه، مکتبه محمد علی صبیح، ۱۳۸۳ ق.

۱۴. احمد بن محمد بن عبد ربه، العقد الفرید، تحقیق محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ ق.

۱۵. ارسطا، محمد جواد، تشخیص مصلحت نظام، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

۱۶. استادی، رضا، شورا در قران و حدیث، انتشارات هجرت، ۱۳۶۰.

۱۷. اسداللهی، مسعود، و طاهری، قهرمان، ولایت فقیه و دموکراسی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

۱۸. انصاری، علیرضا، مشروعیت ولایت فقیه از منظر امام خمینی، کتاب نقد، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۷.

۱۹. انصاری، مرتضی، المکاسب، قم: مؤسسه باقری، ۱۴۲۰ ق.

۲۰. بازرگان، مهدی، پادشاهی خدا، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

۲۱. -، خدا و آخرت هدف بعثت انبیاء، تهران: رسا، ۱۳۷۷.

۲۲. بحرالعلوم، سیدمحمد، بلغه الفقیه، ج ۳، تهران: مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ق.

۲۳. برقی، احمدبن محمد بن خالد، المحاسن، قم: مرکز جهانی اهل بیت(ع)، ۱۳۷۴.

۲۴. بروجردی، محمدحسین، (م. ۱۳۸۲ه): البدر الزاهر (تقریرات درس خارج)، [بی نا]، [بی تا].

۲۵. بشریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

۲۶. بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۶.

۲۷. بنوا، آلن دو، تأملی در مبانی دموکراسی، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۸.

۲۸. بهشتی سرشت، محسن، نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تهران: پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی،۱۳۸۱.

۲۹. تبریزی، شیخ جواد، ایصال الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم: دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۱ ق.

۳۰. تبریزی، میرزا جواد، صراط النجاه، انتشارات سلمان فارسی، ۱۴۱۸ ق.

۳۱. تونی، دیویس، اومانیسم، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.

۳۲. ثقفی، سید محمد، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۷.

۳۳. جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: سوره، ۱۳۷۹.

۳۴. جوادی آملی، عبدالله، پیرامون وحی و رهبری، تهران: نشر فاطمه الزهرا(س)، ۱۳۷۶.

۳۵. – ، ولایت فقیه و رهبری در اسلام، تهران: رجاء، ۱۳۷۶.

۳۶. – ، ولایت‌فقیه ولایت، فقاهت و عدالت، نشر اسراء، ۱۳۷۸.

۳۷. جوان آراسته، حسین، مبانی حکومت اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.

۳۸. جهان بزرگی، احمد، پیشینه تاریخی ولایت فقیه، تهران: اندیشه جوان، ۱۳۷۷.

۳۹. – ، درآمدی بر تحول نظریه دولت در اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

۴۰. حائری، سید کاظم، اساس الحکومه الاسلامیه، ترجمه طارمی راد، حسن، تهران: کنگره، ۱۳۷۸.

۴۱. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.

۴۲. حائری، مرتضی، صلوه الجمعه، تهران: دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۸.

۴۳. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، لندن: ۱۹۹۵ م.

۴۴. حرانی، ابومحمد بن علی، تحف العقول، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۴۵. حسنی، عبدالمحمد، ولایت فقیه، حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی، ۱۳۷۶.

۴۶. حسینی المراغی، سیدمیر عبدالفتاح، العناوین الفقهیه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۴۷. حسینی حائری، سید کاظم، ولایه الامر فی عصر الغیبه، قم: [بی نا]، ۱۴۱۴ ق.

۴۸. حسینی، سیدابراهیم، اصل منع توسل به زور، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.

۴۹. حسینی عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۳۶۷.

۵۰. حکیم، سیدمحمد سعید، منهاج الصالحین، بیروت: دارالصفوه، ۱۴۱۵ ق.

۵۱. حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳ق.

۵۲. حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۹، قم: مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۳۷۳.

۵۳. حلی، محمد ابن ادریس، السرائر، نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۵۴. خسروپناه، عبدالحسین، جامعه مدنی و حاکمیت دینی، قم: وثوق، ۱۳۷۹.

۵۵. – ، کلام جدید، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۱.

۵۶. – ، مشروعیت حکومت ولایی، کتاب نقد، ش ۷.

۵۷. خوئی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، نجف: ۱۳۷۵.

۵۸. دانش‌پژوه، مصطفی و خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه حقوق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.

۵۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۷۶.

۶۰. دیلمی، احمد، مقدمه‌ای بر مبانی حقوقی – کلامی نظام سیاسی در اسلام، قم: معارف، ۱۳۸۱.

۶۱. دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه، قاهره: انتشارات مؤسسه الحلبی، ۱۴۱۳ ق.

۶۲. ذوعلم، علی، نگاهی به مبانی قرآن ولایت فقیه، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.

۶۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غرایب القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۶ ق.

۶۴. ربانی گلپایگانی، علی، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۴.

۶۵. رجبی، محمود، انسان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹.

۶۶. رشاد، علی‌اکبر، دانشنامه امام علی(ع)، ج ۶، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

۶۷. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۹.

۶۸. زرشناس، شهریار، اشاراتی درباره‌ی لیبرالیسم، تهران: کیهان، ۱۳۷۸.

۶۹. ژان ژاک شوالیه، آثار بزرگ سیاسی، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.

۷۰. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، قم: نشر دانش اسلامی، ۱۳۷۰.

۷۱. – ، فروغ ولایت، قم: مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۳۷۶.

۷۲. سروش، محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.

۷۳. – ، مقاومت و مشروعیت، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هفتم شماره سوم، پاییز ۱۳۸۱.

۷۴. – ، نصیحت ائمه مسلمین، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱.

۷۵. سیوطی، جلال‌الدین، الدرالمنثور، ج ۲، دارالمعرفه، ۱۳۶۵.

۷۶. شاپیرو، جان سالوین، لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.

۷۷. شاکرین، حمیدرضا، سکولاریسم، کانون اندیشه جوان.

۷۸. – ، مشروعیت چیست، مجله پرسمان، سال دوم، شماره هفتم، فروردین ۱۳۸۲.

۷۹. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومتی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴.

۸۰. شلتوت، علامه محمود، سیری در تعالیم اسلام، ترجمه دکتر سیدخلیل خلیلیان.

۸۱. صدر، سید محمد باقر، حاشیه بر منهاج الصالحین، ج ۱، بیروت: ۱۳۹۶ ق.

۸۲. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

۸۳. صفی‌زاده، فاروق، ولایت فقیه از دیدگاه اهل سنت، تهران: نشر نذیر، ۱۳۷۸.

۸۴. صورت مشروح مذاکرات، شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی،۱۳۶۸.

۸۵. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

۸۶. – ، بررسی‌های اسلامی، مقاله ولایت و زعامت، قم: انتشارات دارالتبلیغ، ۱۳۹۶ ق.

۸۷. طبرسی، امین‌الاسلام، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۸۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۴.

۸۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تهران: نشر زمان، ۱۳۸۰.

پاسخ(قسمت دوم)

۹۰. طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲.

۹۱. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: نشر علم، ۱۳۷۷.

۹۲. طوسی، خواجه نصیر، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.

۹۳. عادل ظاهر، الاسس الفلسفیه للعلمانیه، بیروت: دارالساقی، ۱۹۹۳ م.

۹۴. عالم، عبدالرحمان، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

۹۵. عاملی، زیدالدین بن علی، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

۹۶. عبدالرزاق، علی، الاسلام و اصول الحکم، بیروت: مؤسسه العربیه للدراسه و النشر، ۱۹۹۲.

۹۷. عبد علی بن جمعه، الحویزی، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۴.

۹۸. عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی.

۹۹. علی بن ابراهیم، القمی، تفسیر، تحقیق طیب الموسوی الجزائری، ج ۱، نجف، ۱۳۸۶ ق، ۱۹۶۶ م.

۱۰۰. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.

۱۰۱. فاروقی، فؤاد، ۲۵ سال سکوت علی(ع)، تهران: نشر عطائی، ۱۳۷۹.

۱۰۲. فرانتس نویمان، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۴.

۱۰۳. فیرحی، داود، ش: ۲۱ قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.

۱۰۴. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

۱۰۵. قاضی ابو یوسف، کتاب الخراج، [بی‌نا]، [بی‌تا].

۱۰۶. قاضی‌زاده، کاظم، اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی(ره)، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.

۱۰۷. قدردان قراملکی، محمدحسن، تقابل مشی ائمه با سکولاریسم، مجله معرفت، ش۲۹.

۱۰۸. -، سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.

۱۰۹. قرائتی، محسن، امر به معروف و نهی از منکر، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۸.

۱۱۰. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، ج ۲، اصفهان: نشر مهدوی [بی‌تا].

۱۱۱. کدیور، محسن، مجله راه نو، ش ۱۴.

۱۱۲. کرکی، علی بن حسین، رسائل، رساله صلاه الجمعه، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق.

۱۱۳. کرکی، محقق، جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع)، ۱۴۱۸ ق.

۱۱۴. کعبی، عباس، تبیین مفهوم ولایت مطلقه فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ظفر، ۱۳۸۰.

۱۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، الطبعه الرابعه، دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.

۱۱۶. -، فروع کافی، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

۱۱۷. لاری، سید عبدالحسین، تعلیقات المکاسب، ج۲، [بی نا]، [بی‌تا].

۱۱۸. ماوردی، ابوالحسن، الاحکام السلطانیه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. مبلغی، احمد، دانشنامه امام علی(ع)، ج ۶، (مقاله هدف و وسیله)، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۲۰. مجلس شورای اسلامی، آشنایی با مجلس شورای اسلامی، اداره تبلیغات و انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
۱۲۱. مجلسی، علامه محمدباقر، بحارالانوار، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م.
۱۲۲. مجموعه قوانین و مقررات مربوط به مجمع تشخیص مصلحت نظام، انتشارات اداره کل قوانین و مقررات کشور.
۱۲۳. محمد حمیداللّه، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان.
۱۲۴. محمدیان، محمد، روایت دریا، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۱۲۵. -، شرحه شرحه، قم: نشر معروف، ۱۳۸۰.
۱۲۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۷.
۱۲۷. مرندی، محمدرضا، نظارت استصوابی و شبهه دور، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۱۲۸. مرندی، مرتضی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: پارسایان، ۱۳۸۲.
۱۲۹. مشایخی فریدونی، نظارت سیاسی در نهج‌البلاغه، ترجمه هادی خسروشاهی، قم: خرم، ۱۳۷۵.
۱۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، اختیارات ولی‌فقیه در خارج از مرزها، فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول.
۱۳۱. -، پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۱۳۲. -، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.
۱۳۳. -، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۷.
۱۳۴. -، حکومت و مشروعیت، کتاب نقد، شماره ۷، تابستان۷۷.
۱۳۵. -، نظریه حقوقی اسلام، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۰.
۱۳۶. -، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۱۳۷. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۳، تهران: صدرا، ۱۳۷۶.
۱۳۸. مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۱۳۹. -، پیرامون جمهوری اسلامی، صدرا، ۱۳۷۴.
۱۴۰. -، جاذبه و دافعه امام علی(ع)، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۱۴۱. معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۷۷.
۱۴۲. مفید، محمدبن محمد نعمان، الجمل، تهران: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴.
۱۴۳. -، المقنعه، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۱۴۴. مقدس اردبیلی، احمد، مجمع‌الفوائد والبرهان، ج ۴، قم: منشورات جامعه مدرسین، ۱۴۰۲ ق.
۱۴۵. مقدمه‌ای بر مبانی حقوقی - کلامی نظام سیاسی در اسلام.
۱۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۱.
۱۴۷. -، پیام قرآن (تفسیر موضوعی)، قم: امیرالمؤمنین(ع)، ۱۳۷۰.
۱۴۸. مواضع ما، حزب جمهوری اسلامی.
۱۴۹. موثق، محمدرضا، جایگاه مجلس شورای اسلامی در ساختار قدرت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۱۵۰. موسوعه کلمات امام حسین(ع)، قم: نشر معروف، ۱۳۷۴.
۱۵۱. موسوعه الفقیهه، ج۶، کویت: [بی تا].

۱۵۲. موسوی بهبهانی، علی، حکیم استرآباد، میرداماد، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰.

۱۵۳. موسوی خمینی(ره)، سیدروح‌الله، تحریرالوسیله، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

۱۵۴. ــ ، حکومت اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره)، ۱۳۷۴.

۱۵۵. ــ ، صحیفه امام، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره).

۱۵۶. ــ ، صحیفه نور، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۱۵۷. ــ ، کتاب‌البیع، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۸.

۱۵۸. میراحمدی‌زاده، مصطفی، رابطه فقه و حقوق.

۱۵۹. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، فلسفه سیاست، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.

۱۶۰. نائینی، محمدحسین، تنزیه الامه و تنبیه المله، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.

۱۶۱. نادری قمی، محمد مهدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت‌فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹.

۱۶۲. نجفی، زین‌العابدین، امام خمینی و حکومت اسلامی (مجموعه آثار)، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی(ره).

۱۶۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۱۶۴. نراقی، احمد، عوائد الایام، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ ق.

۱۶۵. نصری، عبدالله، انتظار بشر از دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۶۶. نوروزی، محمد جواد، نظام سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹.

۱۶۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۴۰۹ق.

۱۶۸. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، خبرگان رهبری، مجله تازه‌های اندیشه، شماره ۱.

۱۶۹. نیکزاد، عباس، نظارت استصوابی، قم: دفتر نظارت و بازرسی انتخابات، ۱۳۸۰.

۱۷۰. واعظی، احمد، جامعه دینی، جامعه مدنی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.

۱۷۱. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، (گفت و گو) روزنامه کیهان، (دوشنبه ۲۰/۱۱/۱۳۸۲).

۱۷۲. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰.

۱۷۳. هدایت‌نیا، فرج الله و کاویانی، محمد هادی، بررسی فقهی – حقوقی شورای نگهبان، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

۱۷۴. همپتن، جین، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار درهمی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.

۱۷۵. همدانی، رضا، مصباح الفقیه، قم: مهدی موعود(عج)، ۱۳۷۶.

۱۷۶. یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۰.

۱۷۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.

مجلات

۱. اندیشه حوزه، شماره ۲۱ و ۲۰.

۲. پرسمان، سال دوم، شماره هفتم، فروردین ۱۳۸۲.

۳. تازه‌های اندیشه، شماره ۱، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

۴. حوزه، شماره ۸۶ و ۸۵.

۵. دانشگاه انقلاب، شماره ۱۱۰، تابستان و پاییز ۷۷.

۶. راه نو، شماره ۱۱ و ۱۴.

۷. روزنامه کیهان، گفت و گو با هاشمی رفسنجانی، (دوشنبه ۲۰/۱۱/۱۳۸۲).

۸. فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱، ۲ و ۳.

۹. کتاب نقد، شماره ۷، تابستان ۱۳۷۷.

۱۰. کیان، شماره ۴۱ و ۲۸.

۱۱. معرفت، شماره ۲۹.

برخی می‌گویند: نظارت اســتصوابی شورای نگهبان در زمان امام و مورد تأیید ایشان نبوده و بعد از رحلت حضرت امام برای حذف جریانات رقیب درست شده است، نظر شما در این باره چیست؟

پرسش

برخی می گویند: نظارت استصوابی شورای نگهبان در زمان امام و مورد تأیید ایشان نبوده و بعد از رحلت حضـرت امام برای حذف جریانات رقیب درست شده است، نظر شما در این باره چیست؟

پاسخ

اگر به تـاریخچه نظـارت اسـتصوابی مراجعه گردد، موارد متعـددی یـافت می‌شود که هم در قوانین انتخاباتی و هم در عمل، شورای نگهبان چنین مسؤولیتی را بر عهده گرفته و آن را اعمال نموده است:

یـک. در اولین قـانون انتخابـات، مصوب سال ۱۳۶۲ موادی مشاهـده می‌شود که نظـارت عـام و اسـتصوابی شورای نگهبـان را تأیید می کنـد و با نظارت اسـتطلاعی محض سازگاری ندارد؛ مثلا در ماده ۳ این قانون آمـده است: «نظارت بر انتخابات به عهـده شورای نگهبان است. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است».

همچنین به موجب تبصـره یک ماده ۳: «اشخاصـی که هیأت اجرایی، صـلاحیت آنان را رد کنـد، حق دارند به هیأت نظارت استانی شورای نگهبان شکایت کنند و این مرجع در مهلت مقرر، باید به شکایت رسیدگی کند و نتیجه را اعلام کند».

براساس تبصره ماده ۶۹: «افرادی که از نحوه برگزاری انتخابات شکایت داشته باشند، می توانند ظرف هفت روز از نتایج اخذ رأی ، شکایت خود را به دبیرخانه شورای نگهبان تسلیم کنند».

براساس ماده ۶۹: «اعلام ابطال انتخابات حوزه انتخابی از رسانه های گروهی در اختیار شورای نگهبان است».

بر طبق مـاده ۷۰: «تأییـد انتخابـات از طرف شورای نگهبـان ضـرورت دارد و صـدور اعتبارنـامه برای انتخاب شـدگان منوط به تأیید شورای نگهبان است».

در قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۶۵ نیز مواردی مشاهده می شود که مؤید نظارت استصوابی شورای نگهبان است. حال سؤال این است که اگر نظارت شورا صرفاً استطلاعی بوده، چگونه می تواند در تمام مراحل انتخابات اظهار نظر کند و رأی آن هم نافذ باشد؟ چگونه می تواند نظر وزارت کشور را در رد برخی از افراد تخطئه کند؟ چگونه می‌تواند حکم به ابطال انتخابات بدهد؟

دو. آیا رد صـلاحیت تعـدادی از کاندیـداها در مجلس اول، دوم و سوم –که همه اینها در زمان حیات امام راحل(ره) بوده است آن هم رد صـلاحیت کسـانی که چه بسـا مورد تأییـد وزارت کشور بوده انـد (ماننـد رد صـلاحیت آقایـان اکبرزاده، رضوی و...) جز با نظارت استصوابی قابل توجیه است؟!

آیا امام راحل(ره) در هیچ یک از این موارد تذکری به شورای نگهبان، دال بر عدم صلاحیت آنان برای این کار داده است؟ آیا تفسیر اصل ۹۹ و حدود اختیارات شورای نگهبان به عهده آن شورا است یا وزارت کشور؟!

سه. شورای نگهبان در زمان امام راحل(ره)، انتخابات در بعضی از حوزه‌های انتخابیه را باطل اعلام کرد و نه تنها این عمل مورد اعتراض او واقع نشد؛ بلکه مورد تأیید ایشان نیز قرار گرفت.

حضرت امام(ره) در حمایت از شورای نگهبان در مقابل جوسازی‌های شدید علیه این نهاد و عملکرد آن در ابطال چند حوزه انتخابیه فرمود:

«چنانچه مشاهده می شود پس از انتخابات مرحله اول از دوره دوم مجلس شورای اسلامی، افرادی که نظریه شورای نگهبان در ابطال یا تأیید بعضی از حوزه ها موافق میلشان نبوده است، دست به شایعه افکنی زده و اعضای محترم شورای نگهبان (ایدهم الله تعالی) را -که حافظ مصالح اسلام و مسلمین هستند تضعیف و یا خدای نکرده توهین می نمایند و به پخش اعلامیه و خطابه در مطبوعات و محافل دست زده‌اند... من به این آقایان هشدار می دهم که تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امری خطرناك برای کشور و اسلام است. همیشه انحرافات به تدریج در یك رژیم وارد می شود و در آخر رژیمی را ساقط می‌نماید. لازم است همه به طور اکید به مصالح اسلام و مسلمین توجه کنیم و به قوانین -هر چند مخالف نظر و سلیقه شخصی‌مان باشد احترام بگذاریم... در خاتمه باید بگویم که حضرات آقایان فقهای شورای نگهبان را با آشنایی و شناخت تعیین کردم و احترام به آنان و حفظ مقامشان را لازم می‌دانم و امید آن دارم که این نحو امور تکرار نشود. و به شورای نگهبان تذکر می‌دهم که در کار خود استوار باشید و با قاطعیت و دقت عمل فرمایید و به خدای متعال اتکار کنید».صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۶۹.

چهار. برخی از منتقدان گفته‌اند: در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۰ درباره نظارت استصوابی، سخنی مطرح نبوده است و بر ادعای خود چنین شاهد آورده‌اند: «شورای نگهبان در مورد رد صلاحیت برخی از کاندیداها (مانند کیانوری، احسان طبری، محمد علی عمویی و...) به اصول ۶۴ و ۶۷ استناد می کند؛ نه به اصل ۹۹ و حق نظارت استصوابی خود. اگر استنباط شورای نگهبان از اصل ۹۹ نظارت استصوابی بود، چرا در رد صلاحیت به همین اصل استناد نکرده است؟»

پاسخ این سخن روشن است؛ زیرا هر چند اصل ۹۹ بر نظارت استصوابی دلالت دارد و شورای نگهبان بر اساس همین اصل حق بررسی و رد صلاحیت‌ها را برای خود قائل است؛ اما همین اصل به تنهایی نشان نمی‌دهد که چه کسانی‌دارای صلاحیت‌اند و چه کسانی دارای صلاحیت نیستند. شورای نگهبان براساس قانون انتخابات -که اوصاف و شرایط نامزدی را مشخص می کند به تأیید و یا رد صلاحیت ها اقدام می کند.

در اولین دوره انتخابات مجلس، هنوز قانون انتخابات تدوین نشده بود؛ لذا شورای نگهبان چاره ای نداشت جز اینکه رد صلاحیت‌ها را به بعضی از اصول قانون اساسی، مستند سازد. جالب این است که منتقد محترم نیز در جایی به این نکته اعتراف کرده است: «تصویب و تدوین قانون انتخابات در سال ۶۲ انجام گرفته استبه نقل از: نیکزاد، عباس، نظارت استصوابی، صص ۸۷-۷۷.».

اگر حقوقدانان شورای نگهبان به وسیله قوه قضائیه تعیین شود چه اشکالی دارد ؟راه حل قضیه چیست؟

پرسش

اگر حقوقدانان شورای نگهبان به وسیله قوه قضائیه تعیین شود چه اشکالی دارد ؟راه حل قضیه چیست؟

پاسخ

طبق اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت

مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: ۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز - انتخاب این عده بر عهده رهبر است؛ ۲- شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی از میان حقوقدان‌های مسلمان که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی و با رأی مجلس انتخاب می گردند.

طبق این اصل از قانون اساسی جمهوری اسلامی، حقوقدانان از سوی رئیس قوه قضائیه معرفی وانتخاب می‌شوند. معمولاً رئیس قوه قضائیه دو برابر اعضایی که لازم است را به مجلس شورای اسلامی معرفی می کند تا انتخاب گردند. همان‌طور که قانون اساسی کشورهای جهان امروز یک نظام کنترلی در نظر گرفته شده تا از تعارض قوانین عادی با قانون اساسی ممانعت به عمل آید، در قانون اساسی کشور ما نیز این نظام کنترلی به وسیله انتخاب شش حقوقدان در رشته‌های مختلف که کار آنها تطبیق و عدم مغایرت داشتن قوانین عادی مصوب مجلس با قانون اساسی است می‌باشد.

در کشور امریکا تشخیص مغایرت داشتن قوانین عادی مصوب مجلس (کنگره) بر عهده دیوان عالی فدرال امریکا (قوه قضائیه) می‌باشد، و این در صورتی است که شکایتی دال بر معارض بودن قوانین عادی با قانون اساسی شود. اما در صورت عدم شکایت تمام قوانین مصوب کنگره به تصویب دیوان عالی فدرال امریکا نمی‌رسد. اما از آن‌جا که تعیین وقت برای دادگاه‌ها جهت بررسی مغایرت قانون، زمان می‌برد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی نهادی نظارتی به نام شورای نگهبان پیش‌بینی شده تا تمام قوانین از جهت عدم مغایرت با احکام شرع و یا قانون اساسی از ابتدا مشخص باشد و چون باید تمام قوانین مصوب به شورای نگهبان ارسال می گردد در نتیجه تمام قوانین عادی بررسی می‌شود و نظر اعضای شورای نگهبان در مورد آنها صادر می گردد.

قضائیه

سازمان بازرسی کل کشور چه وظایف و اختیاراتی دارد؟

پرسش

سازمان بازرسی کل کشور چه وظایف و اختیاراتی دارد؟

پاسخ

اصل یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می گوید: براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن اجرای امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری سازمانی به نام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظررئیس قوه قضائیه تشکیل می گردد.

حدود اختیارات و وظائف این سازمان را قانون تعیین می کند، بنابراین سازمان بازرسی کل کشور یک سازمان قانونی است و برای نظارت در حسن اجرای امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری بنیاد نهاده شده استو تحقیق و تفحص در این زمینه‌ها در محدوده و وظایف آن می‌باشد. اما این که وظایف آن به طور جزیی و دقیقاچیست ما نسبت به آن آگاهی نداریم. در عین حال این که در هر کاری دخالت می کند نوعی قضاوت است و معلوم نیست درست باشد.

حقوق مدنی

۱ـ آیا به این علت حق ارث مرد بیشتر است که دیه زن کمتر از مرد است یا غیر مسلمان، به طور مثال دیه مرد غیر مسلمان با مسلمان یکی

نیست اگر علت این است که مرد ارث را به خانه و برا ی خانواده می آورد پس بایــد درمورد زنهای خودســرپرست این موضوع لحاظ شود و نسبی باشد د

پرسش

۱ـ آیا به این علت حق ارث مرد بیشتر است که دیه زن کمتر از مرد است یا غیر مسلمان، به طور مثال دیه مرد غیر مسلمان با مسلمان یکی نیست اگر علت این است که مرد ارث را به خانه و برا ی خانواده می آورد پس باید درمورد زنهای خودسرپرست این موضوع لحاظ شود و نسبی باشد در حالی که این مسئله کلی است لطفا توضیح فرمائید؟

پاسخ

احکام کلی است و یک حکم به طور کلی برای همه جوامع وملل داده می شود و موارد بسـیار محـدود و انـدك از این قاعده بیرون نیست.

بطور مثـال بررسـی هـای لازم در جوامع مختلف، بزرگـان تعلیم و تربیت را به این نتیجه رسانـده است که سـنی که کودك بایـد به مدرسه برود برای آموختن ۶ سالگی است، حال اگر در موارد بسـیار نادری کودك در ۴ سالگی به این رشد رسید نمی توان قانون کلی را بخاطر مورد نادر نقض کرد.

و نکته دیگر اینکه این حکم به صورت کلی بیـان شـده که زنان که شوهرانشان فوت می کننـد و یا طلاق می گیرنـد، دوباره ادواج کننـد، نه اینکه خود سـرپرست شونـد، و چه بسا که در این گونه موارد فسادهایی هم رخ دهـد لذا به آنها هم ارث کمتر می رسد تا برای تـأمین مخـارج خودشـان ازدواج کننـد. چه بسا مردانی که نیز زنانشان طلاق گرفته یا فوت شـده انـد که نیاز به ازدواج مجـدد، دارند و اگر اینگونه زنان بخاطر دارا بودن ثروت و مال الارث از ازدواج امتناع کنند.

دیگر امکان ازدواج برای این گونه مردان بسیار کم خواهد شد و فساد از هر دو طرف زیاد خواهد بود.

با توجه به اینکه حکم شرعی درباره گنج پرداخت خمس و تملیک مابقی است , پس چرا دولت آن را مصادره می کند؟

پرسش

با توجه به اینکه حکم شرعی درباره گنج پرداخت خمس و تملیک مابقی است , پس چرا دولت آن را مصادره می کند؟

پاسخ

بـا توجه به این که دفینه‌هـایی که امروزه یـافت می‌شود، از آثـار ملی و فرهنگی است و حق جـامعه به آن تعلق دارد، بنـابراین دولت می‌تواند آن را ضبط و براساس مقررات قیمت‌المثل و یا پاداش یافتن آن را به یابنده بدهد، البته در دادن حق یابنده نباید به او ستمی روا شود.

چرا در اسلام حضانت دختر تا هفت سالگی و حضانت پسر تا دو سالگی بر عهده مادر است ؟

پرسش

چرا در اسلام حضانت دختر تا هفت سالگی و حضانت پسر تا دو سالگی بر عهده مادر است ؟

پاسخ

برای پاسخ به این سؤال توجه شما را به مطالب زیر جلب می‌کنیم:

۱- بایـد توجه داشـته باشـید که در قانون‌گـذاری بایـد به نوع انسان‌ها توجه نمود و به گونه‌ای قانون‌گـذاری کرد که مصالح و منافع جامعه تأمین گردد نه خواسـته طبقه خاصـی یا فرد و گروه ویژه و یا حتی بر اساس شـرایط فردی، زمانی وطبقاتی تصـمیم گرفت. اما در خصوص حضانت که تنها قانونی جزیی از مجموعه قوانین است باید توجه داشـته باشـیم که حضانت یک مسؤولیت است نه یک امتیـاز که اگر مرد خواست از آن بهره می‌گیرد و الاـ نه. از جـانب دیگر در مقررات حقوقی حضانت فرزنـدان بصورت مطلق به مرد واگـذار نشـده است بلکه بایـد صـلاحیت‌های اخلاـقی، فکری، اجتماعیو ... وی احراز و تأییـد گردد تا بتوان این مسؤولیت را به وی سپرد. لـذا این‌گونه نیست که اسـلام به زمینه‌هـای رشـد کودک بی‌توجهی روا داشـته باشـد بلکه بعـد از احراز صـلاحیت‌های لاـزم فرزندان را به پدر می‌سپاریم والاّ تحت قیومیت مادرقرار می‌گیرند.

۲- نکته دیگری که بایـد مورد عنایت قرار بگیرد آن است که مهر و عاطفه زمینه‌ساز رشـد و ترقی هسـتند، ولی هدف آن نیست که آدمی به جلب عواطف روی آورد بلکه هدف تعالی و ترقی است. شـما در نامه خود بر عنصـر عاطفه ومهرورزی تأکید نموده‌اید در حالی که مهر مادری و پـدری هر دو برای رشـد فرزند ضـروری است و حتی در صورت ناکامی فرزندان از این مهر پدری و مادری بایـد به میزان حـداقل از آن بهرمنـد شونـد چه همـان گونه که خود فرمودیـد عنصـر مهم زنـدگی است. لـذا بـا توجه به تأثیر آن در مراحل متفاوت رشـد تـدبیری اندیشـیده شده تا فرزندان از حداقل آن برخوردار گردند. از همین روی در سـنین نخستین زندگی که عاطفه نقش مهم‌تری را در رشـد و ترقی ایفا می‌کنـد بایدفرزنـدان نزد مادر باشـند و این حق به عهـده مادر و به مادر سپرده شـده تا حـداقل نیازهای عاطفی آنها تأمین گردد و بعـداز آن حتی مهرورزی عاطفی باید بر اساس الگوی جنسـی خاص تأمین گردد مثلاً از نظر رشـد فکری و اجتمـاعی بایـدزمینه الگوگیری رفتـاری و ظـاهری و ... برای پسـرها و دخترها فراهم شود لـذا پسـر که بعـد از دو سالگی آماده الگوپذیری است و باید از مرد الگوگیری کند، به پدر می‌سپارند ولی دختر چون باید از زن الگوگیری نماید همچنان تا ۷ سالگی نزدمادر باقی می‌گذاردند تا مراحل الگوگیری را بطور کامل طی کند.

۳- خـواهر محـترم و دورانـدیش، افزون بر نکته‌هـا قبلی این سـخن نیز بایـد مورد غفلت قرار نگیرد که آیـا اگر به عنوان قـانون، حق حضانت به مادر سپرده می‌شد، زمینه بوالهوسی مردان فراهم نمی‌شد؟ چه به اندک بهانه‌ای سرناسازگاری آغاز کرده و بچه‌ها را رها کرده و بـدنبال هوی و هوس خود می‌رفتنـد و از جانب دیگر آیا گمان می‌کنید؛ اگر حق حضانت به عنوان قانون بر عهده زنان قرار می‌گرفت زمینه ازدواج مجدد برای زنانی که تجربه شـکست در ازدواج اول راداشته‌اند فراهم می‌شد؟ چه مردان کمتر حاضر هستند مخارج فرزنـدان مرد دیگری را پرداخت کننـد در حالی که عادتابرای تمام مراحل زندگی و تمام سـنین عمر زمینه اشـتغال و درآمد برای خانم‌ها فراهم نیست!؟

۴- خواهر گرامی در کنار پاسـخ‌های متعـدد ارائه شد یک جواب کلی به تمام سؤالات از این قبیل که در زمینه فلسـفه حقوق مطرح

می‌شود، وجود دارد که شما می‌توانید با مراجعه به کتب فلسفه حقوق و نظام حقوقی اسلام و فلسفه سیاست از انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره) مراجعه کنید. بهر حال در اینجا به اختصار به یکی ازآن ادلّه اشاره می کنیم.
مطابق اعتقاد ما مسلمانان خداوند یکی است یعنی معتقدیم به توحید و این توحید تنها وحدانیت در خالق بودن نیست. به عبارت واضح‌تر نه تنها خالق هستی یکی است، مدبّر عالم نیز یکی است و تدبیر آن نیز بر اساس حکمت وقوانین برخواسته از حکمت و اندیشه است. و قانون گذار اصلی که بر اساس آن به تمام هستی حاکمیّت دارد اوست چون او بر تمام مصالح و منافع آگاهی کامل دارد و لذا حتی اگر ائمه هدی(ع) قانونی را بیان می کنند و یا حکمی رامی‌فرمایند در واقع حکم و قانونی الهی و خداوند است نه قانونی که خود آن را وضع کرده‌اند. بنابراین کسی جزخداوند صلاحیت قانون‌گذاری را ندارد چون تنها او به تمام عالم و مصالح و منافع انسان‌ها آگاهی کامل و جامع دارد.حالی با تکیه بر این اصول اعتقادی که آنها را با استدلال و برهان پذیرفته‌ایم باید به آنچه او می گوید پایبند باشیم البته نه چون مجبور هستیم بلکه چون بهترین قانون است و بر اساس کامل‌ترین مصلحت‌اندیشی جعل شده است و لذا درقانونی که قانون‌گذار آن خداوند است باید مورد پذیرش و عمل ما مسلمانان قرار گیرد.

زنی که شوهرش کارمند بوده فوت کرده می تواند در حقوق فرزند صغیر تصرف بکند و خرج آنها بکند یا باید حقوق آنها را کنار بگذارد؟

پرسش

زنی که شوهرش کارمند بوده فوت کرده می تواند در حقوق فرزند صغیر تصرف بکند و خرج آنها بکند یا باید حقوق آنها را کنار بگذارد؟

پاسخ

اگر فرزند صغیر است و جد پدری او حیات دارد باید تصرف در آن مقدار حقوق که به عنوان فرزند داده می‌شود با اجازه جد باشد و اگر جد پدری ندارد در صورتی که مادر به وسیله حاکم شرع یا دادگاه اسلامی به عنوان قیم بچه‌ها تعیین شده باشد تصرف مادر در حق بچه‌ها بارعایت مصلحت آنها اشکال ندارد (اما بدون اجازه از حاکم یا دادگاه اسلامی جایز نیست و با اجازه ولی شرعی می‌تواند خرج صغیر را از آن حقوق بپردازد).{J

آیا دختری که از تحصیل محروم بوده , می تواند در تقسیم ارث چیز بیشتری مطالبه بکند؟

پرسش

آیا دختری که از تحصیل محروم بوده , می تواند در تقسیم ارث چیز بیشتری مطالبه بکند؟

پاسخ

ملاک در تقسیم ارث همان است که در شرع مشخص شده و در رساله آمده (یعنی پسران دو برابر دختران ارث ببرند) اما اگر

برادران راضـی باشـند که چیزی اضافه به خواهر داده شود اشـکال ندارد و پدر هم می‌تواند وصـیت کند که تمام یا مقداری از ثلث مالش را به دختربدهند.{J

خانه پدری پدرم داشــته که مادر پدرم آن را می فروشد که ســهم هر یک را می دهد و سهم پدرم و عمویم و عمه ام می ماند که خانه ای در هاشمیه ۲۲ می خرد که چنــد سال ایشان و خود ما هم آنجا زندگی می کردیم و پس از آن که مادر بزرگم بمیرد عمه ام ادعا می کند که این خانه را به

پرسش

خانه پـدری پـدرم داشته که مادر پدرم آن را می فروشد که سـهم هر یک را می دهد و سـهم پدرم و عمویم و عمه ام می ماند که خانه ای در هاشمیه ۲۲ می خرد که چنـد سال ایشان و خود ما هم آنجا زنـدگی می کردیم و پس از آن که مادر بزرگم بمیرد عمه ام ادعـا می کنـد که این خـانه را به نـام من زده و مـادربزرگم در زمـان حیاتشـان خـانه را به نـام او زده و عموی نـاتنی ام که از این مادربزرگم نیست جای پـدرم خودش را قرار می دهد و وصـیت نامه ای نیز تنظیم می کنند که بعد از فوت مادر بزرگم خانه فروخته شود و هر یک از وارث که عموی ناداماد و پدر من و عمه ام باشد تقسیم گردد ولی عمه ام حال ادعا می کند که خانه مال شوهرم است و مـا که در آنجـا زنـدگی می کردیم بیرونمـان کردنـد خـانه که در آن زمان ۹ میلیـون ارزش داشت سـهم پـدرم دو میلیون و چهارصد هزار تومان شد که یک فقره چک می دهند که ما زمین می خریم و با نپرداختن پول زمین بعد از ۵ ماه برگشت می خورد به صاحبش در حالی که بعـد از این ماجرا عمه ام نوشت که خانه ایکه به نام من است همه یکسان سـهم می بریم و حال بعـد از این ماجراها که گذشـته خانه ۱۰۰میلیـون می ارزد و عمه من ۲ دانـگ از خانه را بـدون اینکه کسـی بفهمـد فروخته است و حال در آن سکنی دارد و بچه های او هم ما را تهدیـد کرده انـد در حالی که خود عمه من با دست خودشان نوشـته انـد که همه به طور یکسان سهم می برنـد حال عمه ام وعده و وعید می دهد و می گوید هر زمان که خانه را بفروشد سه میلیون تومان از صد میلیون تومان می دهم که دروغ است و بچه های او هم پدرم را تهدید کرده اند آیا می شود ما به دادگاه شکایت کنیم.

پاسخ

با اوضاع و احوالی که نوشتید (و ما از واقع آن اطلاعی نداریم و شما نیز دلیلی برای اظهار خلاف واقع ندارید) شکایت حق شماست لکن مشـکل در ناحیه ادله اثبات است یعنی چه گونه و با چه مدرکی بتوانید گفتار و ادعای خودتان را محکمه پسند نموده و آن را برای قاضـی دادگـاه ثـابت کنیـد. بهترین راه ممکن آن است که شـما بـا یـک وکیل حقوقی مجرب تماس بگیریـد و با بیان مسأله و مشـکل خود، طبق راهنمایی ایشان اسـناد و گواهی های معتبر حـداقل در حـد امارات و قرائن فراهم کنید. این یک مسأله تخصصـی است که با توضـیحات ما شـما نمی توانیـد اقـدام عملی مثمر ثمری داشـته باشـید مثلا ادعای جعلی بودن وصـیت نامه مـذکور که به عنوان یک سند عادی است و توجه به تاریخ ، دست خط و ....)
البته ریشه اشـتباه آن بود که مادر بزرگ شـما که سـهم پدر و عموی و عمه شما را گرفت و با آن خانه ای خرید مسأله را پی گیری نکردید که همانجا قرار دادی تنظیم کنید و یا ببینید که مادربزرگتان سند آن منزل در هاشمیه ۲۲ را به نام کی خرید و ... امیدواریم با گرفتن یک وکیل حقوقی مجرب در کارتان موفق باشید.
سرعت پاسخ‌دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت‌بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید. بدیهی است با

ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش‌های شما خواهیم بود

چرا حضانت و سرپرستی اطفال به پدر واگذار می‌شود، مگر مادر عاطفه ندارد و یا اطفال به مادر و محبت‌های روحی مادر نیاز ندارند؟

پرسش

چرا حضـانت و سـرپرستی اطفـال به پـدر واگـذار می‌شود، مگر مـادر عاطفه نـدارد و یا اطفال به مادر و محبت‌های روحی مادر نیاز ندارند؟

پاسخ(قسمت اول)

احکام اسـلام در مورد خانواده و روابط درونی آن را باید در مجموعه احکام ملاحظه نمود نه در یک زاویه و یک بعد آن. مثلا در اسلام حق ولایت و سرپرستی بر دوش مرد گذاشته شده؛ چون حق نفقه و تا مین هزینه نیز بر دوش او نهاده شده است. ثانیاً گرچه از جنبه برخی حقـوق مرد دارای امتیـازاتی است ولی از نظر روحی و روانی فرزنـد وابسـتگی شدیـدی به مـادر دارد به گونه‌ای که نوعا فرزنـدان در کنار مادر می‌مانند و روابط خود را با او حفظ می کنند. ثالثا سـفارش‌هایی که در مورد مادر و حفظ حرمت و رعایت او شده است قابل مقایسه با آنچه در مورد پدر آمده است نیست. رابعاً مساله نزاع بر سر سرپرستی فرزند بالاخره باید به نوعی حل شود یا بایـد فرزنـد را در اختیار مادر گـذاشت و یا در اختیار پدر؛ چون بر فرض جدایی راهی جز این نیست که در اختیار یک نفر باشد. در این بین اسـلام در مقاطع خاصـی فرزند را تحت حضانت مادر و در دیگر موارد او را تحت سرپرستی پدر دانسته است. گرچه در مواردی این موضوع ممکن است موجب رنجش مادر گردد ولی از سوی دیگر او را آزاد نموده تا بتواند راه زندگی خود را انتخاب کند و مرد نیز نتواند از مسو ولیت خود شانه خالی نماید.

در حکم «نگه‌داری بچه توسط پـدر»، هیچ مشـکل عقلی وجود ندارد؛ بلکه مصـلحت‌های مهمی نیز در نظر گرفته شده است. اسـلام حق نگه‌داری دختر را تـا هفت سـالگی و پسـر را تا دو سالگی به مادر داده است؛ یعنی، اگر مادر مایل باشـد می‌توانـد پسـر یا دختر خود را تـا این سن‌هـا (بـا پرداخت هزینه آن توسـط مرد) نگه‌داری کنـد و بعـد از آن متوقف بر توافق طرفین است. در این حکم هم مراعـات مسائـل تربیتی و عاطفی شـده است؛ چرا که اوج نیاز عاطفی به محبت مادر در این سن‌ها است و هم مراعات مصـلحت زن؛ چرا که اگر نگه‌داری بچه‌ها همیشه بر عهده زن می‌بود، در تشکیل زندگی و ازدواج مجدد وی مشکلات فراوانی ایجاد می گشت و مسلماً صـلاح یک زن نیست که با اولین شکست در زندگی خود، برای همیشه از داشتن یک زندگی گرم و پُرمحبت محروم بماند و متحمل سـختی‌ها و دشواری‌های فراوان گردد. انتساب فرزند به پدر و مادر از نظر شرعی یکسان است چنانکه قرآن مجید فرزندان حضـرت زهرا(س) را به پیـامبر منسـوب می‌نمایـد. بـا آنکه این انتسـاب از طرف مـادر است (آیه مبـاهله و ابنانـا و ابنـاکم). همچنین عیسـی(ع) را فرزنـد ابراهیم(ع) می‌دانـد حال آنکه انتساب او از طریق مادر است. بنابراین انتساب به هر دو یکسان است گرچه رسـم امروزه جامعه و اعتبارات فعلی آن است که فامیل را از پدر می گیرند.

قصاص قاتل زن

پرسش ۶۲. یکی از مسـائلی کـه مـورد انتقـاد قرار گرفته، قصـاص مشـروط مرد در قبـال قتـل زن است. سـؤال این است که چرا اگر مردی، زنی را به قتل رساند، اولیای مقتول باید مازاد دیه را بپردازند تا بتوانند قاتل را قصاص نمایند؟

قانون مجازات اسلامی در دو ماده، حق مشروط «قصاص» برای زن را بیان نموده است:

در فصل مربوط به قتل عمد ماده ۲۰۹ چنین آمده است: «هر گاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد».

و نیز در فصل کیفیت استیفاء قصاص – ماده ۲۵۶ آمده: «هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم، حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید».

برخی از نویسندگان حقوقی، این دو مورد را از مصادیق نابرابری حقوقی در قانون مجازات اسلامی دانسته اند. با صرف نظر از مبانی حقوقی، در نگاه سطحی و ابتدایی تساوی حق قصاص زن و مرد، به مذاق ما نیز ممکن است ناخوشایند آید، ولی از جهت مبانی، غیرقابل پذیرش است و این هرگز به معنای کم انگاشتن شخصیت زن نیست. بیش از ده روایت در وسایل الشیعه نقل شده که به روشنی بر این حکم دلالت می کند. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب القصاص فی النفس، باب ۳۳، ح: ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۴ و .... همچنین. فقیهان امامیه نیز به این حکم تصریح کرده‌اند، از جمله امام خمینی(ره) در تحریر فرموده است: «مرد آزاد در مقابل مرد آزاد قصاص می‌شود و؛ بلکه در برابر زن آزاد نیز کشته می‌شود ولی مشروط به رد فاضل دیه می‌باشد که عبارت است از نصف دیه مرد آزاد» تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۱۹..

حال آیا می‌توان به طور قاطع پاسخ گفت که چرا شریعت، دارای چنین حکمی است؟ آیا تفاوت بدین معناست که ارزش زن، کمتر از مرد تلقی شده و یا جهت دیگری دارد؟ از آنجا که قطعاً زن و مرد در انسانیت و منزلت و شخصیت انسانی و معیارهای فضیلت، مساوی اند و این باور را می‌توان از آیات و روایات فراوان مستفاد نمود، تردیدی باقی نمی‌ماند که این تفاوت ها ناشی از کم ارزش دانستن زن نیست، بلکه جهت و حکمت دیگری دارد. با اندیشه در این احکام می‌توان حکمت و فلسفه آنها را تا حدودی دریافت.

اما در مورد حکمت تفاوت دیه زن و مرد می‌توان گفت: به دلیل وظیفه مهمی که به طور معمول مردان در اقتصاد خانواده و اداره آن برعهده دارند، خسارتی که با فقدان یک مرد متوجه خانواده‌شود، غالباً بیشتر از خسارتی است که با فقدان یک زن پیش می‌آید. بنابراین در مواردی که مردی در برابر زنی قصاص می‌شود با پرداخت نیمی از دیه قاتل به خانواده او خسارتی که از ناحیه عدم حضور مرد متوجه آنها می‌شود جبران می گردد. حکم پرداخت دیه به بازماندگان قاتلی که به جرم کشتن زنی اعدام شده است از حقوق اولیای قاتل به حساب می‌آید. در اینجا تنها جایگاه اقتصادی و تولیدی قاتل و مقتول در نظر گرفته شده است و ارزش انسانی آنها به هیچ وجه مورد معامله قرار نگرفته است. اگر مردی که مسؤولیت اقتصادی جمعی را به عهده دارد، زنی را به قتل رسانده که مسؤولیتی نداشته و دو جایگاه اقتصادی مخالف داشته اند، نمی‌توان بدون در نظر گرفتن حقوق و زندگی اعضای خانواده اش او را اعدام کرد. با قصاص قاتل و پرداخت نصف دیه به اولیای آن، حق اولیای مقتول و بازماندگان قاتل، هر دو تأمین می‌شود. پرداخت دیه به بازماندگان قاتل به مفهوم تفاوت انسانی و ارزشی قاتل و مقتول نیست. زیرا که در این حکم، اولیای مقتول و حق آنها در یک سوی قضیه قرار دارد و بازماندگان و افراد تحت تکفل قاتل در سوی دیگر قضیه هستند و آن افراد گناهی نکرده‌اند و نباید از نظر مالی مجازات شوند.

با مراجعه به روایات و فتاوای فقها می‌توان همین نکته را فهمید که دریافت نصف دیه قاتل از سوی اولیای زن مقتول، از حقوق بازماندگان قاتل – اعم از زن و مرد – است نه از حقوق قاتل تا دلیل برتری ارزش و شخصیت او باشد. قریب به اتفاق فقها پرداخت دیه به قاتل را قبول ندارند، بلکه فقهای بزرگی چون شیخ مفید و شیخ طوسی و بسیاری از فقهای دیگر تصریح کرده‌اند که نصف دیه را به ورثه قاتل بدهند نه به خود قاتل. بنابراین در اینجا تقابل بین مرد و زن به تنهایی نیست تا بگوییم نسبت به حقوق و شخصیت زنان ستم شده است. و نیز دیه، علامت ارزش انسانی یا درجه قرب به خداوند نمی‌باشد. مسلماً این تحلیل که بر مبنای اقتصادی تحلیل شده، برداشتی عقلی است و تنها می‌توان آن را حکمت حکم دانست و نه علت آن. بنابراین نمی‌تواند مبنای توسعه،

تضییق و یا تغییر احکام قصاص و دیات گردد. تا با تغییر شرایط اجتماعی و خانوادگی زنان، احکام تغییر یابند.

زن و دیه متفاوت

دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست.؛ بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه جسم و بدن انسان می‌باشد. دلیل این ادعا با توجه به آیات و روایات به خوبی قابل فهم است. اسلام در بسیاری از موارد بین افرادی که دارای اختلاف درجه علمی یا عملی اند اعم از زن و مرد، تساوی را نفی می‌کند و در عین حال دیه آنها را مساوی می‌داند. مثلا درباره تفاوت عالم و جاهل زمر (۳۹)، آیه ۹. مجاهد قائم و غیرمجاهد قائم نساء (۴)، آیه ۹۵. مؤمنین قبل از فتح مکه با کسانی که بعد از فتح مکه اسلام آوردند حدید (۵۷)، آیه ۱۰. آیات قرآن صریحاً به آن اشاره می‌کند. قرآن کریم با تصریح به عدم تساوی ارزش های الهی افراد یادشده و با اصرار بر تفاوت معنوی آنان تصریح به تساوی آنان در قصاص و دیه دارد و در این باره راجع به تساوی همگان چنین می‌فرماید: «وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعین و الأنف بالأنف و الأذن بالأذن و السن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفاره له» مائده (۵)، آیه ۴۵.

«و مقرر کردیم بر ایشان که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم ها به همان ترتیب قصاص دارند و هر که آن را ببخشد پس کفاره (گناهان) او خواهد بود».

یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد در قبال انسان دیگر خواه زن و مرد قصاص می‌شود چه اینکه قصاص اجزا و جراحت ها نیز مساوی است، لیکن همین عموم یا اطلاق در آیه دیگر تقیید و تخصیص می پذیرد زیرا خداوند در آیه دیگر چنین فرمود: «یا ایها الذین آمنو کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنثی بالأنثی» بقره (۲)، آیه ۱۷۸. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره کشتگان، بر شما قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن».

آیت الله جوادی آملی در توضیح دو آیه شریفه مزبور مطلبی دارد: «با این آیه عموم یا اطلاق آیه قبلی تخصیص یا تقیید می‌پذیرد، یعنی زن در قبال زن قصاص می‌شود نه مرد و حکم دیه هم در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تدوین شد. اما از جهت ارزش های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد مقرب نزد خدا باشد، بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می‌کاهد و نه بر مقام جاهل می‌افزاید و نیز تفاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد، زیرا برخی از تفاوت های مادی و مالی هیچگونه ارتباطی به مقام های معنوی ندارد، و هیچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود، قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون تر باشد چون حکم کلامی قتل ناظر به ارزش معنوی انسان مقتول است لذا قتل عمدی مرد یا زن مؤمن از جهت بحث های کلامی یکسان است یعنی اگر قتل عمدی مؤمن عذاب ابد یا دراز مدت را به دنبال دارد هرگز فرقی بین آنکه مؤمن مقتول عمدی زن باید یا مرد وجود ندارد، چه اینکه از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی بین قتل زن و مرد نیست یعنی در قتل عمدی کفاره جمع بین آزاد کردن برده و روزه شصت روز و اطعام شصت مسکین واجب است و در قتل غیرعمد کفاره به نحو ترتیب نه به نحو جمع و نه به طور تخییر، واجب می‌شود و از این لحاظ فقهی نیز فرقی بین قتل زن و مرد نیست» ر.ک: آیت الله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۵۶..

پاسخ(قسمت دوم)

زن و قصاص اعضا و جراحات

در زمینه قصاص اعضا و جراحات قول مشهور فقهای امامیه این است که تا زمانی که دیه عضو و یا جراحات به یک سوم دیه کامل مرد نرسیده است، زن و مرد به طور مساوی در برابر یکدیگر قصاص می شوند، اما زمانی که دیه به یک سوم و یا بالاتر از آن

رسید، مرد به شرطی در برابر صدماتی که به یک زن وارد ساخته قصاص‌شود که زن نصف دیه صدمه وارد شده به خود را به او پرداخت کند. اکثر فقهای شیعه از جمله شیخ مفید ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۷۰. و نیز شیخ طوسی در کتاب النهایه، ابن ادریس در کتاب سرائر، علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه و محقق حلی همان، ج ۲۵، ص ۴۳۴. به آن تصریح نموده‌اند. شیخ مفید در کتاب المقنعه در باب دیه قتل می گوید: «هنگامی که مردی از روی عمد زنی را به قتل می‌رساند اگر بستگان زن دریافت دیه را انتخاب کنند و قاتل نیز بدان رضایت دهد بر او لازم است که پنجاه شتر به آنها بپردازد ... زیرا دیه زن نصف مرد است». ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۳۸. ایشان در ادامه کتاب مزبور در زمینه دیه اعضا و جوارح می گوید: «در دیه اعضا و جوارح تا زمانی که دیه به یک سوم برسد، زن با مرد برابر است و زمانی که دیه به این حد رسید، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود. ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۵۶.

حکمت تفاوت دیه زن و مرد

با بررسی دلایل و شواهدی که در این مسئله وجود دارد، جای هیچ شک و تردیدی نسبت به اینکه تفاوت دیه زن و مرد از احکام قطعی و مسلم اسلام و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است باقی نمی ماند. اما این پرسش همچنان برای بسیاری مطرح است که: چرا شارع مقدس دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده است؟ باید دید آیا می‌توان پاسخی برای آن یافت در ابتدا باید گفت که پرسش از چرایی تفاوت دیه زن و مرد، پرسش جدیدی نیست و در عصر امامان معصوم(ع) نیز این پرسش مطرح بوده است. در روایت هایی که از امامان معصوم(ع) در این زمینه سؤال شده، محور اصلی پاسخ ها را تعبد نسبت به احکام الهی و پای بندی به سنت رسول خدا(ص) تشکیل می‌دهد. که این همان روح شریعت و اساس دین داری است و بدون آن اسلام و مسلمانی جز ظاهری توخالی چیزی نخواهد بود.

اما تعبد و تسلیم در برابر احکام شرع، منافاتی با پی جویی از حکمت و فلسفه آنها ندارد. زیرا ما معتقدیم اوامر و نواهی الهی بر مصالح و مفاسد واقعی مبتنی بوده و در همه احکام شرع، منافع بندگان و دفع ضرر از آنها لحاظ شده است.

از بررسی مجموع توجیهاتی که در این باب از سوی اندیشمندان مختلف بیان شده است می‌توان به نحو اختصار به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. مگر ارزش انسانی به بهای بدنی اوست تا امتیاز را در دیه‌ها ارزیابی کنیم. آیا برای ارزیابی انسان در اسلام باید به سراغ دیه رفت تا ما به التفاوت زن و مرد را در دیه جستجو کنیم؟ یا اینکه در آنجا که سخن از ارتباط با ملک و وحی و امثال آنهاست، ارزش واقعی انسان را شناخت تا در نهایت دید که در آنجا زن نیز سهمی دارد یا نه؟ مسأله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست، همچنان که در شریعت برای سگ (اگر جزء کلاب هراش نباشد) دیه تعیین شده است، برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه، یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهم ترین شخصیت های اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل اینکه دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یک ابزار است زن در آیینه جمال و جلال، ص ۴۱۸.

به بیان دیگر دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است، گرفته می‌شود. ر.ک: ریاض المسائل، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۵۲۸. مقدار آن به ارزش شخص آسیب دیده ارتباط ندارد. بنابراین، کسی نمی‌تواند بگوید چون دیه زن نصف دیه مرد است، زن نصف مرد ارزش دارد. عظمت و ارزش انسان به صفات و کسب مراتب علمی و عملی وابسته است و در این جهت مرد و زن یکسانند. قرآن مجید می‌فرماید:

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگرند، تباه نمی کنم.» «فَاستَجابَ لَهُم رَبُّهُم أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنکُم مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی بَعضُکُم مِن بَعضٍ». (آل عمران(۳)، آیه ۱۹۵).

«هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی]بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.» «مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحیِیَنَّهُ حَیوةً طَیِّبَةً وَ لَنَجزِیَنَّهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما کانُوا یَعمَلُونَ». (النحل (۱۶)، آیه ۹۷).

«و کسانی که کارهای شایسته کنند مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.» «وَ مَن یَعمَل مِنَ الصّالِحاتِ مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِکَ یَدخُلُونَ الجَنَّةَ وَ لا یُظلَمُونَ نَقِیراً». (النساء (۴)، آیه ۱۲۴).

«هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار شایسته کند مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد، آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی‌حساب روزی می‌یابند.» «مَن عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجزی إِلّا مِثلَها وَ مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِکَ یَدخُلُونَ الجَنَّةَ یُرزَقُونَ فِیها بِغَیرِ حِسابٍ». (غافر (۴۰)، آیه ۴۰).

بنابراین، ارزش انسان به انسانیت او و نائل شدن وی به مراتب والای قرب الهی است. در این جهت جنسیت نقشی ندارد؛ زن و مرد یکسانند و چه بسا زنان از استعداد بهتری برخوردار باشند.

دیه به معنای قیمت نهادن شخص و شخصیت نیست. بدین سبب، اگر یکی از شخصیت‌های بزرگ علمی یا سیاسی کشور در جریان یک قتل غیر عمد کشته شود، دیه‌اش با دیه کارگر ساده‌ای که این گونه جان باخته، برابر است. کسی نمی‌تواند بگوید چون فقدان آن شخصیت خلأ بزرگی در جامعه ایجاد می‌کند، دیه‌اش بیش‌تر است! چنان که قتل عمد گناهی بسیار بزرگ است و در این زمینه زن و مرد تفاوت ندارند. قرآن کریم می‌فرماید: «هر کس کسی را - جز به قصاص قتل یا [به کیفر]فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویا همه مردم را کشته باشد.» «مَن قَتَلَ نَفساً بِغَیرِ نَفسٍ أَو فَسادٍ فِی الأَرضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً وَ مَن أَحیاها فَکَأَنَّما أَحیَا النّاسَ جَمِیعاً». (مائده (۵)، آیه ۳۲).

۲. از آنجا که در مسائل اخلاقی هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست و در مسأله دیه نیز جنبه خیر بودن مطرح نیست، و؛ بلکه مربوط به جنبه بدنی است، و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً ـ بیشتر از زن ها بازدهی اقتصادی دارند، دیه آنها نیز بیشتر است و این بدان معنا نیست که از دید اسلام مرد ارزشمندتر از زن است؛ بلکه تنها بعد جسمانی آن دو صنف لحاظ می‌شود.

یکی از مراجع معاصر در درس خارج فقه خود موضوع تفاوت دیه زن و مرد را مورد توجه قرار داد که به طور مختصر به آن اشاره کنیم. ایشان در ضمن جواب اجمالی به این مسأله متذکر می‌شوند که: دیه بر عکس آنچه در فارسی گفته می‌شود، «خون بها» نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش اینها باشد؛ بلکه به تصریح قرآن، خون یک انسان برابر با خون همه انسان ها است مائده (۵)، آیه ۳۲. دیه جنبه مجازات دارد که طرف حواسش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و هم جبران خسارت اقتصادی است. یعنی مردی یا زنی در این خانواده از میان رفته است، جای او خالی است و این خلاء، خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد می‌کند. برای پر کردن این خسارت اقتصادی دیه داده می‌شود. مکارم شیرازی، ناصر، دروس خارج فقه بحث دیات، روزنامه آموزشی پژوهشی فیضیه، شماره ۱۸.

۳. در یک جامعه مطلوب دینی که اسلام در پی تحقق آن است، عمده فعالیت های اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده و مهم ترین وظیفه زن، اداره کانون بنیادی ترین هسته تشکیل جامعه، یعنی خانواده است. بدین ترتیب آثاری که از نظر اقتصادی بر وجود یک مرد مترتب می‌شود غالباً بیش از یک زن است و از این رو است که تحصیل نفقه نیز بر عهده مرد گذاشته شده و بر او واجب است. بر این اساس فقدان یک مرد از صحنه خانواده و اجتماع، از نظر اقتصادی آثار زیان بارتری بر جای می گذارد تا فقدان یک زن. بنابراین عدالت اقتضاء می کند که به هنگام ضرر اقتصادی فقدان یک مرد از محیط خانواده و اجتماع به عامل مولد بودن او از حیث اقتصادی توجه شود و بین دیه او و دیه یک زن فرق گذاشته شود. ر.ک: شفیعی سربستانی، ابراهیم، قانون دیات و مقتضیات زمان،

دفتر اول. بیان دیگر در حقوق اسلامی وظایفی خاص به عهـده زن و مرد نهاده شـده است که تخلف‌ناپـذیر است؛ برای مثال نفقه و خرجی همسر، تهیه مسکن، خوراک، لباس، پرداخت مهریه به عهده مرد گذاشته شده است. اگر زنی خود از منبع اقتصادی مستقل و موقعیت شغلی عالی برخوردار باشد، اشکال ندارد؛ ولی از نظر شرع، وظیفه پرداخت مخارج خانه و هزینه مسکن به عهده او نیست و شوهر نمی‌توانـد وی را به پرداخت کمک هزینه خانه و زنـدگی مجبور سازد. البتّه اگر زن با رضایت خاطر و تمایل درونی شوهر را در اداره بهتر خانه یاری دهد، مسأله‌ای دیگر است؛ ولی این وظیفه شرعاً به عهده مرد نهاده شده است.

۴. علاوه بر آنچه گـذشت بایـد توجه داشت؛ اینکه دیه زن نصف دیه مرد است، زن‌ها بیشتر انتفاع می‌برنـد، زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه‌ها پرداخت می‌شود و دیه مرد به زن و بچه‌هایش می‌رسـد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می‌بیند، لذا دیـه مرد را بیشـتر کرده‌انـد تـا مقـداری از فشـاری کـه در نـتیجه از دسـت رفتن مرد، متـوجه زن می‌شـود جـبران گـردد زیبـایی نژاد، محمدرضا، سلسله کلاس های آموزشی، دفتر تحقیقات و مطالعات زنان.

سرانجام پس از یک سال که از فروش منزل ما گذشت با صاحبخانه توافق کردیم که تا زمانی که مشـکلمان حل شود در منزل بمانیم و در پشت ورقه قول نامه ذکر شده که طبق توافق طرفین خانه تحویل داده خواهد شد. آیا صاحب خانه می تواند هر زمان که خواست ما را بیرون کند؟

پرسش

سرانجـام پس از یـک سـال که از فروش منزل مـا گـذشت بـا صاحبخـانه توافق کردیم که تا زمانی که مشـکلمان حل شود در منزل بمانیم و در پشت ورقه قول نامه ذکر شده که طبق توافق طرفین خانه تحویل داده خواهد شد. آیا صاحب خانه می تواند هر زمان که خواست ما را بیرون کند؟

آیا می توانیم شـرط بلند شدن از منزل را دادن خسارت ضرر و زیان از صاحب خانه بابت تاخیر در پرداخت پول منزل مان که باعث متضرر شدن ما شد بگیریم.

آیا با توجه به اینکه بنگاه در مساله اجاره دادن پس از یک سال به ما دخالت نداشته است می تواند دخالتی داشته باشد.

از نظر حقوقی ما چه مراحلی را باید طی کنیم تا به حق از دست رفته مان برسیم؟

زیرا صـاحب خانه هر طور که دلش خواست به ما پول داد و ما را خیلی اذیت کرد و ما هم به دلیل گرفتار شـدن پـدرمان در زنـدان نتوانستیم از حقمان دفاع کنیم و آیا حق شکایت از بنگاه را مادرم دارد.

من به عنـوان فرزنـد اول خـانواده می خـواهم که از حق مـادرم و دیگر بچه هـا دفـاع کنم و آیـا می توانم این کـار را انجـام دهم و چگونه؟ و آیا می شود این قرارداد را فسخ کرد و ضرر و زیان صاحب خانه را هم داد.

پاسخ

با اهداء سـلام و آرزوی صبر و توکل بر خداوند رزاق و برطرف شدن مشکلات نامه های قبلی حضرت عالی که در تاریخ ۲۰/۹/۸۰ و ۱/۶/۸۲و نامه اخیر را با دقت خواندیم و بسیار متأسف شدیم، لکن قبل از پاسخ به سؤالات حقوقی جهت آرامش روحی و روانی توجه شما را به چند نکته جلب می کنیم:

الف) بایـد پذیرفت مشـکلات به وجود آمده ناشـی از عدم آگاهی و اطلاع لازم از قانون بیع و اجاره و عدم مراجعه به کارشـناس و مشاوره بوده که در صورت اقـدام منطقی و یا مراجعه به قانون با این نتیجه مواجه نمی شدیـد، پس بایـد پـذیرفت و بر خداوند متعال

توکل کرد و با همت و تلاش خسارات گذشته را جبران نمود و از این تجربه تلخ کمال استفاده نمود.

ب) هرگز از رحمت خداونـد و مساعدت باری تعالی ناامید نشوید که با حفظ کانون گرم خانواده و ایجاد آرامش روحی و تفکر و اندیشه و توکل بر خداوند می توان خیزش جدیدی برداشت و زندگی را دوباره رونق بخشید.

ج) خودتان را یک امتحان الهی قرار دهید که رمز موفقیت صبر و تلاش و ایمان به خداوند متعال است و گذشـته را کاملا فراموش نماییـد و سـخن از مشـکلات گذشـته و پیش آمـده به میان نیاوریـد زیرا در سایه سـلامتی پدر و مادر می توان زندگی بهتر را آغاز نمود. زیرا قرآن فرمود چه بسا چیزی برای شـما ناخوشاینـد باشد ولی نتیجه آن برای شـما خیر باشد «عسـی ان تکرهوا شـیئا فهو خیر لکم» و خیر و سعادت را در همین حادثه و مشکلات خواهید یافت.

اما پاسخ های حقوقی سؤالات شما:

۱. با توجه به محتویات نامه های جنابعالی معامله انجام گرفته صـحیح می باشـد و مالک واقعی خریدار بود و هیچ گونه اعتراضـی از طرف فروشـنده و یا فرزندان، مادرت و پدرت مسـموع نخواهد بود لکن در سؤال اول مرقوم نفرمودید که تحت عنوان چه قراردادی در منزل سـکونت می کنید اگر در ضمن قرارداد اجاره قولنامه تنظیم نموده اید و شرایطی را در آن ذکر نموده اید تابع همان شرایط می باشید لکن بر اساس ماده ۲۳۴ قانون مدنی توافق شما توجیه حقوقی ندارد زیرا شرط ضمن عقد چه بیع و چه اجاره باید واضح و روشن و ماهیت حقوقی داشته باشد یعنی یا باید شـرط صـفت باشد یا شـرط نتیجه یا شـرط فعل. اما صـرف توافق جهت تخلیه منزل توجیح حقوقی ندارد و مالک می تواند هر موقع بخواهد تقاضای تخلیه منزل بنماید. مگر این که در ضـمن عقد اجاره توافق بر زمان معین یا پرداخت مبلغ معین باشد و یا در ضـمن عقد خارج لازمی باشد لذا کلمه توافق ابهام دارد. بنابراین توصیه می شود که اقامت شما در منزل باید طبق قانون اجاره باشد و مدت و مبلغ آن مشـخص باشد و در ضـمن آن شـروطی را طبق توافق طرفین قید نمایید تا برای صاحبخانه لازم الاجرا باشد.

۲. این شـرط ابتـدایی است و باطل و توجیه حقوقی ندارد مگر این که ابتداءا ثابت نمایید که بابت تأخیر در پرداخت ثمن منزل برای شما حقی است که لازمه آن این است که به محاکم قضایی مراجعه نمایید و طبق قولنامه فروش و شروط ضمن آن خواهان خسارت تأخیر در تأدیه ثمن باشید که پس از اثبات آن و ذی حقی شما می توانید حتی بدون عقد اجاره منزل را تخلیه نکنید ولی اگر معامله قطعی شد و اختلافی در مورد اصل معامله و وجه پرداختی آن ندارید چنین شرطی را نمی توانید بکنید.

۳. دخـالت بنگـاه بسـتگی به توافق طرفین دارد و اگر تـاکنون دخـالتی نداشـته حق مـداخله و اظهـار نظر در مورد اختلاـف مالی و یا قرارداد شما را ندارد.

۴. و دیگر این که مـادرت حق شـکایت از بنگـاه را نـدارد زیرا دخالتی در معامله نداشـته و یا اگر داشـته اثر حقوقی که او را مقصـر بدانند برای شـما ندارد لذا بهتر است که قضیه تمام شده لحاظ نمایید و خودتان را بیشتر از این دچار مشکلات روحی نکنید و چون خـانه به نـام مادرت بوده و فروشـنده او بوده و معامله قطعی شـده و از نظر حقوقی مالک خریـدار می باشـد کاری از دست شـما نیز ساخته نمی باشـد بلکه بهتر است از راه توافق و نزاکت با حضور معتمدین محلی اختلاف را حل نمایید و الا از طریق محاکم قضایی راهی برای اثبات حق شما نمی باشد و به جز اتلاف وقت و نگرانی روحی چیزی نتیجه نخواهد داد.

۵. حال که مـدت زیادی از معامله شـما گذشـته است و تاکنون نتوانسـته ایـد اثبات کنیـد که خریدار شـما را اغفال نموده در معامله مغبون شده اید نمی توانید از خیار غبن استفاده کنید زیرا براساس ماده ۴۱۶ تا ماده ۴۲۱ قانون مدنی در صورتی می توانید معامله را فسخ کنید که غبن فاحش باشد و بعد از علم به غبن فورا اعمال خیار بکنید. ثانیا در مورد خیار تأخیر ثمن همان موقع طبق ماده ۴۰۲ می توانستیـد اعمال خیار کنیـد و معامله را فسـخ نمایید و یا طبق ماده ۳۹۴ قانون مـدنی اسـتفاده کنید و یا معامله را فسخ نمایید ولی جبران خسارت تأخیر ثمن در قانون معامله نیامده مگر در باب چک.

در یک اردوی دانشـــجویی بر اثر یک سانحه که اشتباه محض بود اینجانب دچار سوختگی شدید از ناحیه دو پا گردیدم که متعاقب آن یک ماه از درس و دانشـــگاه به دور ماندم و دچار افت تحصـــیلی گردیدم علاوه بر آســـیب جسمی دچار افسردگی و نگرانی در مورد پاهایم شده ام مسؤلین دانشکده

پرسش

در یک اردوی دانشـجویی بر اثر یک سانحه که اشـتباه محض بود اینجانب دچار سوختگی شدید از ناحیه دو پا گردیدم که متعاقب آن یک ماه از درس و دانشـگاه به دور ماندم و دچار افت تحصـیلی گردیدم علاوه بر آسـیب جسـمی دچار افسـردگی و نگرانی در مورد پاهایم شـده ام مسؤلین دانشـکده هیچ گونه همکاری در مورد تداخلات درسـی که به دنبال آن به وجود آمد نداشـتند و حتی یک واحـد درسـی من را نیز حـذف کردند و حاضـر به پرداخت هزینه درمان نیسـتند و به نظر می رسد که اصلا هیچ حادثه ای رخ نداده است.
از شما خواهشمند هستم که بنده را برای رسیدن به حق قانونی خود راهنمایی فرمایید و به من بگویید که چگونه آن حادثه دلخراش را که موجب ناراحتی های فراوان برای من و دوستم که او نیز آسیب دید فراموش کنم و یا حداقل کمتر به آن فکر کنیم.

پاسخ

خواهر گرامی ، در ابتـدا به خاطر این حادثه ناراحت کننـده که برای شـما و دوسـتتان اتفاق افتاد متأسـفیم و شـفای شـما را از خدای مهربـان خواسـتاریم. از سـخنان امام علی(ع) درباره حوادث تلـخ دنیا آمـده است: «دار بالبلاء محفوفه» دنیا خانه ای است که بلاها و اتفاقات ناگوار ، آن را احاطه کرده است.
رسول خـدا(ص) نیز در این باره می فرماینـد: خداونـد راحتی و خوشـی و لذت را در بهشت قرار داده ولی مردم در دنیا به دنبال آن می گردند.
اگر کمی تأمل کنیم متوجه می شویم این روایات می خواهد به ما بگوید از بلاها و ناملایمات دنیا ناراحت نشوید، زیرا این خاصیت دنیا است که هر کسـی را به طریقی گرفتار می کنـد. مهم آن است که انسان ناامیـد نشود و از زنـدگی خود راضـی باشد حال برای اینکه اینگونه مشکلات کمتر فکر و ذهن را به خود مشغول کند لازم است به توصیه های زیر توجه کنیم:
۱. همیشه در گرفتاریها به کسانی که وضـعیت بدتری نسبت به ما دارند فکر کنیم هر روز صدها اتفاق ناگوار برای افراد می افتد که باعث مرگ، قطع نخاع، نقض عضو و ماننـد آن می شود که یک سوختگی در مقابل آنها چیز مهمی به حساب نمی آید. کسـی در گرفتاریها این دیـد را داشـته باشـد، به جای ناراحتی، خوشـحال هم می شود و خدا را شـکر گزاری می کند که وضـعش بدتر نشده است. به قول معروف در مسایل مادی و جسمانی نباید قسمت خالی لیوان ما را از دیدن قسمت پر آن باز دارد.
۲. هر بلا و گرفتاری که برای انسان پیش می آید اگر در آن صـبور باشد از خدا راضـی باشد، باعث آمرزش گناهان او می شود؛ به همین جهت امـام صادق(ع) به هر بیماری که از مرض بهبود پیـدا می کرد، می فرمود: تو الان ماننـد کودکی که تازه متولـد شـده و هیـچ گناهی نـدارد هستی ؛ از این جهت به تو تبریک می گویم. چه بسا این سوختگی باعث آمرزش گناهانی در شـما شـد که اگر آن گناهان در نامه اعمالتان باقی می ماند به آتشی که هزاران برابر سوزنده تر از آتش دنیاست گرفتار می شدید.
۳. ارزش انسـان به معنویات و زیباییهایی که به روح او مربوط می شود. نه جسم و ظاهرش. بنابراین ما بایـد غصه و ناراحتی مان هم

مربوط به کمبودهای معنوی مان باشـد این جسم چنـد سال مهمان ماست و هنگام مرگ بایـد مانند یک لباس کهنه و مندرس آن را از خود دور کنیم.

به قول شاعر :

جان تو را باید و پاید غم تن چند خوری اگرت هست سر آینه جان دیدن

۴. سعی کنید از تنهایی و فرو رفتن در فکرهای ناراحت کننده اجتناب کنید، و بیشتر با افراد با نشاط ، پرانرژی و مثبت نگر نشست و برخواست کنید.

۵. به دامن طبیعت و صحرا بروید و از تفریح و سرگرمی های سالم غفلت نکنید.

۶. با دعا و توسل و شرکت در جلسات مذهبی، ایمان و توکل خود را زیادتر کنید.

۷. اگر سوختگی بـاعث تغییر شـکل ظـاهری پاهایتـان شـده ، از حضور در جمع دوسـتان و بطور کلی جـامعه، پرهیز نکنیـد ، بلکه با پذیرفتن این واقعیت سعی کنید به زندگی خود ادامه دهید.

۸. امام صادق(ع) فرمود در مشکلات مادی هرگز به فکر گذشته و ناراحتی های قبلی خود نباشید ، زیرا گذشته ها تمام شد، و دیگر بر نمی گردد ، و نیز هرگز به فکر آینـده نباشـید، زیرا آینـده هنوز نیامـده ، بلکه زمان حال را در نظر بگیرید (و سـعی کنید آن را از دست ندهیـد). معنی این سـخن آن است که به خود اجازه ندهیـد که اتفاقات گذشـته و حوادث آینـده، زمان کنونی شـما را خراب کند.

اما برای رسیدن به حقوق قانونی خود (تأمین هزینه درمان از دانشگاه و یک واحد حذف شده) (با مشاور حقوقی صحبت شود)

اما از جهت جبران خسارت :

۱. همه دانشـجویان بیمه هستند شما می توانید با مراجعه به معاونت دانشجویی دانشگاه اقدام کنید و حداقل بخشی از هزینه درمان را دریافت کنید.

۲. و چون این حادثه داراردو بوده است مسئولیت دانشگاه مضاعف می شود.

البته چنانچه به نحو عمدی بوده و شما در پیدایش آن مقصر بوده باشد بعید است بیمه یا مسئولین خدماتی را به شما ارائه کنند.

مناسب به نظر می رسـد به مسـئول محترم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشـگاه خود مراجعه و از او بخواهید که در صورت امکان شما را یاری نماید.

حقوق مدنی طفل و آنچه در فقه درباره طفل هست مساوی است؟

پرسش

حقوق مدنی طفل و آنچه در فقه درباره طفل هست مساوی است؟

پاسخ

خیر، هر کس اعم از طفل یا بالغ، زن یا مرد مشمول حقوق و تکالیفی می شود که بخشی از آن در حقوق اساسی و بخشی دیگر در حقوق مدنی و بخشی در حقوق جزاء و ... مطرح می شود.

مضافا به این که همه آنچه که در فقه درباره طفل یا غیر طفل مطرح است در مجموعه حقوق تدوین نشده است به عبارت دیگر گرچه حقوق کشور ما بر اساس فقه امامیه بنا شده است اما اولا، حقوق خواه برای طفل یا غیر آن منحصر در حقوق مدنی نیست چه این که اگر چه طفل نمی تواند مرتکب جرم شود (به لحاظ این که به سن بلوغ نرسیده است) اما بسیاری از تخلفات که تعزیر دارد برای وی مطرح است علاوه بر آن که می تواند به عنوان موضوع جرم یعنی کسی که جرم نسبت به او صورت می گیرد مخاطب و مشمول حقوق جزا باشد.

ثانیا، همه آنچه که در فقه مطرح شده است به شکل قانون و مقررات در نیامده است.

یک طبقه آپارتمان که ۷۴متر است , خریداری کرده ام که بر روی آن سه طبقهء دیگر هست که هر طبقه را خریداری کرده اند و تعداد افراد خانوار آنان بیش تر از ما است . طبق قانون تملک آپارتمان هزینه های مشترک براساس متراژ خانه یا تعداد نفرات باید محاسبه شود, ولی آنان ق

پرسش

یک طبقه آپارتمان که ۷۴متر است , خریداری کرده ام که بر روی آن سه طبقهء دیگر هست که هر طبقه را خریداری کرده اند و تعداد افراد خانوار آنان بیش تر از ما است . طبق قانون تملک آپارتمان هزینه های مشترک براساس متراژ خانه یا تعداد نفرات باید محاسبه شود, ولی آنان قبول ندارند. در ضمن انباری از زیر زمین وجود داردکه همهء طبقات در آن شریک هستند و در آن جا موتور خانه و پمپ آب گذارده اند که باعث مزاحمت است . نیزماشین هایشان را جلوی منزل ما پارک می کنند که باعث مزاحمت است . لطفاً حکم اسلام در موارد فوق را بیان بفرمایید.

پاسخ

هزینه های مشترک مانند تلفن , آب و برق بر اساس قراردادی است که هنگام خرید توافق کرده اند,یا بر اساس قوانین دولت است . اگر راجع به آن ها مشکل دارید, می توانید در خواست انشعاب جدید بکنید. البته مقداری از قیمت آن را با توافق صاحبان طبقات بالا از آنان دریافت کنید.

در هر صورت اگر قانون تملک آپارتمان ها بر اساس متراژ یا بر اساس تعداد نفرات باشد, شما که تعداد نفرات ومتراژ خانه تان کمتر است , باید هزینه ها را کم تر پرداخت نمایید و اگر آنان قبول نمی کنند, به شما ظلم می کنند و حق شکایت دارید.

در مورد انبار مشترک اگر شما که ذوالحق و شریک هستید, راضی نباشید موتور و پمپ آب در آن جاباشد, آنان بدون رضایت شما حق ندارند این کار را انجام دهند, چون در ملک مشاع تمامی شرکا باید راضی به تصرفات یکدیگر باشند.

در مورد پارک اتومبیل جلوی منزلتان و کثیف کردن آن جا, نظر اسلام این است که آنان حق ندارند به شما اذیّت و آزار برسانند. به آنان تذکر بدهید و اگر گوش و توجهی نکردند, به دادگاه شکایت کنید ;گرچه بهتر است کدخدامنشانه و با جلسه و صحبت , مشکلات را حل نمایید.

کارمند بیمارستان و در عین حال دانشجوی رشتهء رایانه هستم . چند ماهی است ازدواج کرده ام , ولی هنوز عروسی رسمی صورت نگرفته است . والدین خانمم حتّی اجازهء بیرون رفتن با همسرم را به ما نمی دهند. آیابرای برطرف کردن این مشکل می توانم به مراجع قانونی

مراجعه کنم ؟

پرسش

کارمند بیمارستان و در عین حال دانشجوی رشتهء رایانه هستم . چند ماهی است ازدواج کرده ام , ولی هنوز عروسی رسمی صورت نگرفته است . والـدین خـانمم حتّی اجازهء بیرون رفتن با همسـرم را به ما نمی دهنـد. آیابرای برطرف کردن این مشـکل می توانم به مراجع قانونی مراجعه کنم ؟ اگر جواب مثبت است , کجا باید مراجعه کنم ؟

پاسخ

برادر عزیز وگرامی ! از این که ما را محرم راز خود دانسته و با ما مکاتبه کرده اید, متشکریم .

از دیدگاه اسـلام وقتی صـیغهء شرعی بین زن و مردی خوانده شد, به یکدیگر محرم می شوند و می توانند تمام التذاذزن و مردی را که عروسـی رسـمی کرده اند, از هم ببرند, منتهی بعضی شهرها و به خصوص برخی از خانواده ها روی این موضوع حساسیت دارند که تا ازدواج رسـمی انجام نگیرد, دختر را در اختیار شوهر قرار ندهند و حتّی اجازه نمی دهند به اتفاق هم بیرون بروند. این ها یقیناً اشتباه می کنند و در پیشگاه خداوند مسئول اند.

اگر آن ها به دلیل کم سوادی یا جهل به مسایل شـرعی , در اشـتباهند, از شما برادر عزیز که جوان تحصیل کرده هستید, بسیار بعید است یک امر داخلی قابل حل بین خود را به دادگاه بُرده و همه را از امر خصوصی آگاه سازید.

هنوز هم زمانی از ازدواج شما نگذشته است . عجله نکنید, که عجله کار شیطان است .

اگر به راهکارهای زیر توجه شود, امید است مشکل شما حل گردد:

۱ با همسـرتان صـحبت کنیـد که ساعاتی از روز را به بهانهء خرید یا دیدار با یکی از بسـتگان در محلّی به انتظارشـما باشد, تا با هم قدم بزنید و حرف بزنید.

۲ به یکی از بستگان خانوادهء همسر که والدین او از ایشان شنوایی دارند, بگویید که آنان را از سوء عاقبت این کار متنبّه سازد.

۳ در صورت امکان زمان عروسی را جلو بیندازید.

۴ مدت ها صبر کرده اید, چند ماه دیگر هم دندان به جگر بگذارید و به هیچ وجه به فکر دادگاه نباشید.

دو نفر زن و مرد که ســی سال پیش ازدواج کرده انــد و اکنون زن درخواست مهریه خود را می کند, درحالی که مهریه او مبلغ ناچیزی بوده است , آیا مهریهء او به روز پرداخت می شود؟

پرسش

دو نفر زن و مرد کـه سـی سـال پیش ازدواج کرده انـد و اکنـون زن درخـواست مهریه خـود را می کنـد, درحـالی که مهریه او مبلغ ناچیزی بوده است , آیا مهریهء او به روز پرداخت می شود؟

پاسخ

اخیراً قانونی در مجلس شورای اسلامی تصویب شده است که نرخ مهریه های سال های گذشته براساس جدول خاصی به قیمت بالاتر ارزیابی می شود. جدول این نرخ ها در کتاب های حقوقی آمده است و دفترخانه های ازدواج و طلاق از آن اطلاع دارند. از این دو طریق می توانید آگاهی بیش تری کسب کنید.

میزان حقوق مرد و زن نسبت به یک دیگر را بیان کنید.

پرسش

میزان حقوق مرد و زن نسبت به یک دیگر را بیان کنید.

پاسخ

در این مورد جزوه ای برای شما ارسال می شود.
حقوقی بر عهدهء زن و شوهر است که باید آن را مراعات کنند, اما حقوقی که به گردن مرد است :
۱ بر مرد لازم است بعد از تشکیل زندگی , مسکن , پوشاک و خوراک زنش را مطابق شأن او فراهم کند و ازاشتباهات او درگذرد و آبرویش را نریزد و بداخلاقی نسبت به زنش نکند.(۱)
۲ هم خوابی بر مرد فی الجمله واجب است ; البته بعد از مراسم زفاف و نزدیکی .(۲)
اما حقوقی که بر عهدهء زن است :
۱ زن باید خود را برای تمتع و تلذّذ شوهرش آماده کند, مثلاً از تنظیف و تزیین و آرایش و تمکین نفس (خود را در اختیار شوهر قرار دادن) مضایقه نکند.(۳)
۲ بدون اجازهء او از خانه بیرون نرود و در خرج هایی که می کند, اگر از پول شوهرش هست بدون اجازهء اونباشد.
تذکر این نکته لازم و ضروری است که اساس خانواده , بر عشق و محبت به یک دیگر و عفو و گذشت ودوری از یک دندگی ها و لج بازی ها استوار است . بسیای از زندگی ها به خاطر یک رنگی و لج بازی تلخ و ناگوارمی شود با این که از نعمت سلامتی و رفاه نسبی برخوردارند, با این حال , مشاهده می شود بین زن و شوهر به خاطر مسائل جزئی و خودخواهی های بی مورد, اختلاف و نزاع روی می دهد.
قرآن می فرماید:
آن ها آرامش یابید و دوستی و مهربانی در بین شما قرار داده , همانا در این قرار نشانه هایی برای متفکران است.>
اگر دو همسر به این واقعیت پی ببرند که رفتار و دوستی شان , تنها سازندهء زندگی دراز مدّت و پر مسئولیت ایشان و فرزندانشان است , هرگز فراموش نمی کنند که عصبانیت ها و خشم های فصلی و زودگذر و گله مندی هانباید ویران کنندهء زندگانی ایشان باشد. از حکیمی پرسیدند: .(۴)
(پاورقی ۱.امام خمینی , تحریر الوسیله , ج ۲ ص ۳۱۵ مسئله ۸و ص ۳۰۳
(پاورقی ۲.همان , ص ۳۰۳ مسئله ۱

(پاورقی ۳.همان , ص ۳۰۳و ۳۰۵

(پاورقی ۴.سید علی کمالی , قرآن و مقام زن , ص ۱۰۲

مدت سه سال است ازدواج کرده ام و یک پسر دارم . شوهرم مرادر روستا همراه با مادر و خواهر و برادرانش مسکن داده است , در حالی که در حین عقد به او گفتم در روستا زندگی نمی کنم . اکنون دو ماه است به خانهء پدرم آمده ام و اواز من شکایت کرده است . خواسته های من بی ج

پرسش

مدت سه سال است ازدواج کرده ام و یک پسر دارم . شوهرم مرادر روستا همراه با مادر و خواهر و برادرانش مسکن داده است , در حالی که در حین عقد به او گفتم در روستا زندگی نمی کنم . اکنون دو ماه است به خانهء پدرم آمده ام و اواز من شکایت کرده است . خواسته های من بی جا نیست . من نمی توانم در روستاکنار مادر و خواهر و برادرانش که بعضی از آن ها معتاد هستند, زندگی کنم . لطفاً به من بگویید در دادگاه چگونه از خود دفاع کنم ؟ او حتی در خرجی دادن به من کوتاهی کرده و مرا در مضیقه قرار داده است .

پاسخ

خواهر گرامی ! با تشکر از شما که ما را محرم اسرار خویش دانستید.

در این مورد باید گفت بر مرد لازم است مسکن و خوراک و پوشاک مناسب رابرای همسر و فرزندانش تهیه نماید و آنان را از این جهات در مضیقه قرار ندهد. شمامی توانید ادعا کنید:

۱ در این سه سال , حق مسکن که هنگام عقد شرط کرده بودم در روستا زندگی نکنم , از من سلب شده است و تا کنون به اجبار در کنار مادر و خواهر و برادرانش باسختی زندگی کرده ام , با این که ایشان می توانست مسکن مناسب تهیه کند;

۲ رفتار و اخلاق او با من نامناسب بود و من از حیث غذا و پوشاک در مضیقه بودم .

گاه لباس من توسط مادر شوهرم و گاه توسط پدرم تهیه می شد;

۳ من خواهان طلاق نیستم و می خواهم با شوهرم زندگی کنم . مشروط بر این که حقوق اسلامی را درباره من روا دارد و به شرایطی که ضمن عقد قول داده عمل نماید.

آیا بعد از طلاق شوهر می تواند مخارجی را که در دوران نامزدی به همسرش داده است مطالبه کند

پرسش

آیا بعد از طلاق شوهر می تواند مخارجی را که در دوران نامزدی به همسرش داده است مطالبه کند

پاسخ

قاعدتا در این موارد، زوج ادعای خسارت کرده و مخارج را مطالبه می‌نماید و چنانچه طلاق (اگر عقدی صورت گرفته باشد) به تقاضای زوجه باشد، باید جوابگوی خسارات نیز باشد.

شرکت سهامی بودن قطار خلاف قانون اساسی نیست ؟

پرسش

شرکت سهامی بودن قطار خلاف قانون اساسی نیست ؟

پاسخ

«سهامی خاص» لزوما به معنای بخش خصوصی نیست؛ بلکه اصطلاحا به شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که تمامسرمایه آنها در موقع تأسیس توسط مؤسسین تأمین گردیده است. چه مؤسس دولت باشد یا بخش خصوصی وحداقل سرمایه آن ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال است. در مقابل آن سهامی عام است که بخشی از سهام آن توسط غیر مؤسسینخریداری می‌شود و حداقل سرمایه آن ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال است.{J

در چه صورت وکیل می تواند از موکل اجرت دریافت کند؟

پرسش

در چه صورت وکیل می تواند از موکل اجرت دریافت کند؟

پاسخ

اگر در قرارداد و عقد وکالت به ثمر رسیدن و نتیجه کار شرط شده باشد –مثلا وکیل بگوید من این مبلغ را می‌گیرم وفلان زندانی را آزاد می‌کنم یا فلان حق را برای شما اثبات می‌کنم –در صورت عدم موفقیت وکیل حق گرفتن اجرت راندارد و اگر قبلا وجهی را دریافت کرده باید به موکل برگرداند؛ ولی اگر قرارداد وکالت فقط انجام کار باشد – مثلا بررسیو دنبال کردن پرونده یا دفاع از حقوق موکل در دادگاه‌ها– بعد از پایان یافتن کار حق دریافت اجرت را دارد. البته اینگونه شرایط گاهی در ضمن عقد وکالت از طرف وکیل با موکل به صورت صریح بیان می‌شود و گاهی نیز از قرائن وعرف جاری وکالت فهمیده می‌شود.{J

آیا ازدواج موقت نیازی به مراجعه به محضر دارد؟

پرسش

آیا ازدواج موقت نیازی به مراجعه به محضر دارد؟

پاسخ

ازدواج موقت نیز نوعی تشکیل خانواده است و بر اساس قوانین و مقررات انضباطی مربوط به خانواده باید ایجاد وانحلال آن در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق ثبت شود.

اگر در مدت ازدواج موقت زن حامله شود آیا فرزندی که بعدا به دنیا می آید متعلق به پدر است و مسئولیتی بر عهده اوست

پرسش

اگر در مدت ازدواج موقت زن حامله شود آیا فرزندی که بعدا به دنیا می آید متعلق به پدر است و مسئولیتی بر عهده اوست

پاسخ

فرزندانی که از طریق ازدواج موقت به دنیا می‌آیند متعلق به پدر و مادر هستند و مخارج آنان بر عهده پدر است و ازتمام حقوقی که فرزند بر پدر و مادر دارد برخوردار می‌باشند. {J

فرق وضع ید و خلع ید چیست ؟

پرسش

فرق وضع ید و خلع ید چیست ؟

پاسخ

وضع ید و خلع ید دو اصطلاح فقهی و حقوقی هستند. منظور از «وضع ید» در اختیار داشتن و تصرف کردن دراشیای منقول یا غیر منقول است و این تصرف در فقه اسلامی و قانون مدنی، اگر همراه با ادعای مالکیت از جانبمتصرف کنونی باشد، او مالک شناخته می‌شود، مگر اینکه دلیل و بیّنه‌ای بر خلاف آن اقامه شود. از وضع ید، به امارهتصرف و یا اماره ید تعبیر می‌شود و در قانون مدنی ایران ماده ۳۵ آمده است: تصرف بی‌عنوان مالکین دلیل بر مالیکتاست مگر اینکه خلاف آن ثابت بشود.

خلع ید

خلع ید در قبال وضع ید است؛ یعنی، به هر کیفیتی که بر مالی وضع ید شد، رفع ید از آن مال نیز، تخلیه یا خلع یدمحسوب می‌شود، که در ذیل به مواردی از اسباب خلع ید اشاره می‌شود:

۱ – وجود دلیل معتبر بر خلاف اماره تصرف، موجب حکم به تخلیه و خلع ید می‌شود.

۲ – به موجب قانون ثبت املاک ماده ۲۲، پس از ثبت ملك در دفتر املاک، دولت فقط کسی را مالك می‌شناسد کهملک به نام او در دفتر به ثبت رسیده است، و اماره تصرّف نسبت به آن ملك پذیرفته نیست.

۳ – در جایی که حکم به تخلیه و خلع ید توسط قانون داده می‌شود؛ مانند:

الف) تخلیه برای اجرای عملیات نوسازی.

ب) خلع ید از زارع مستنکف.

ج) خلع ید از غاصب متصرف.

۴ – خلع ید به وسیله یکی از معاملات قانونی که به موجب آن متصرف عین را با اختیار خود در اختیار طرفمعامله قرار می‌دهد.{J

قانون مدنی چیست ؟

پرسش

قانون مدنی چیست ؟

پاسخ

قانون مدنی (Civil low) غیر از جامعه مدنی (Civil Society) است. «قانون مدنی» بخشی از روابط حقوقی است کهبا تفاوت‌هایی در همه جهان و در همه اعصار وجود داشته و خواهد داشت؛ ولی «جامعه مدنی» ایده خاصی نسبت بهساختار جامعه و حکومت است. این اصطلاح اصالتاً غربی است و جامعه مدنی معاصر غرب ـ که پس از رنسانس(Renaissance) و در دوران مدرنیته (Modernite) شکل گرفت ـ مبتنی بر نگرش فلسفی خاصی نسبت به انسان وحقوق و ارزش‌های اوست. مبانی این نظریه عبارت است از:

۱- فردگرایی (Individualism)

۲- سکولاریسم (Secularism)

۳- خردبسندگی (Ratinolism) و واپس زدن سنت‌های دینی، عرفانی و وحیانی و... . البته آنچه توسط برخی درجامعه ما تبلیغ می‌شود، جامعه مدنی اسلامی، است. لیکن تا کنون تعریف و تصویر جامعی از آن به دست داده نشدهاست. برای آگاهی بیشتر ر . ك: فصلنامه نقد و نظر، سال سوم، شماره چهارم، پائیز ۷۶، شماره مسلسل ۱۲، مقاله:پارادوکس جامعه مدنی دینی، احمد واعظی.

اگر زن یا مرد از وظایف خویش در زندگی شانه خالی کرد از نظر جزایی و حقوقی چه کیفری دارد؟

پرسش

اگر زن یا مرد از وظایف خویش در زندگی شانه خالی کرد از نظر جزایی و حقوقی چه کیفری دارد؟

پاسخ

این مسأله، بستگی به شرایط، میزان و چگونگی تخلف دارد. در درجه اول دادگاه، طرفین را به انجام وظایف خودالزام می کند و در صورت عدم رعایت خاطی، برحسب درخواست شاکی و اهمیت موضوع، تصمیمات دیگری اتخاذمی کند.{J

اگر مرد مدتی از دادن نفقه به زن خودداری نماید و زن به دادگاه شکایت نماید چه حکمی صادر خواهد کرد؟

پرسش

اگر مرد مدتی از دادن نفقه به زن خودداری نماید و زن به دادگاه شکایت نماید چه حکمی صادر خواهد کرد؟

پاسخ

طبق ماده ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ قانون مدنی در صورت «الف» و «ب» اگر با صدور اجراییه دادگاه علیه شوهر، حکم اجرانشود، زن حق طلاق خواهد داشت. از نظر حقوقی نفقه زن مانند نفقه اقارب نیست که تابع نیاز باشد؛ بلکه از لوازم حقوقی عقد نکاح است. ازاین‌رو تا زمانی که زن به وظایف زناشویی عمل کند حق نفقه دارد، هر چند از خود دارایی کافی داشته باشد. افزون بر آن از نظر اسلام زن دارای استقلال مالی است و دارایی او ربطی به شوهر و وظایف اوندارد.

در صورتی که زن ناشزه باشد و مرد به دادگاه رجوع کند دادگاه چه حکمی صادر می کند؟

پرسش

در صورتی که زن ناشزه باشد و مرد به دادگاه رجوع کند دادگاه چه حکمی صادر می کند؟

پاسخ

در صورت «الف» و «ب»، دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر می کند و به استناد آن، مرد می‌تواند همسر خود راطلاق دهد. در این جا نیز مانند مسأله بالا ـ باید توجه کرد که انجام وظایف زناشویی لزوما تابع نیاز طرف مقابل نیست؛بلکه از لوازم حقوقی عقد نکاح است.

اگر مرد و زن هر دو از وظایف زناشوئی امتناع کنند دادگاه چه حکمی صادر می کند

پرسش

اگر مرد و زن هر دو از وظایف زناشوئی امتناع کنند دادگاه چه حکمی صادر می کند

پاسخ

نشوز زن موجب اسقاط حق نفقه او است؛ مگر آن که عذر موجهی در عدم تمکین داشته باشد، مثل این که خطری از ناحیه شوهر متوجه او باشد و بدین جهت ناچار به ترک خانه شود و یا به علت ابتلای شوهر به امراض مقاربتی، از نزدیکی با او امتناع کند.
(۲) نشوز مرد حق درخواست طلاق برای زن را پدید می‌آورد، ضمن آن که در زمانی که مرد از دادن نفقه خودداری می‌کند، زن می‌تواند برای تهیه معاش از خانه خارج شود و در زمان تهیه معاش، اطاعت از شوهر نسبت به ماندن درخانه واجب نیست.
از مطالب بالا روشن می‌شود که مسأله نسبت به نوع تخلفات متفاوت است؛ مثلاً اگر اول زن تمکین نکند حق نفقه ندارد. بنابراین ندادن نفقه در زمان عدم تمکین زن، به معنای نشوز مرد نیست. هم‌چنین اگر مرد نفقه ندهد، خروج زناز خانه در امر تحصیل معاش، نشوز نیست. هم‌چنین است اگر عدم تمکین زن ناشی از تهدیدات جانی یا بیماری‌های مقاربتی مرد باشد. لیکن اگر نوع رفتارها به گونه‌ای باشد که عنوان نشوز بر رفتار هر یک از دو طرف صادق باشد، صرف این که زن آغازگر بوده یا مرد؟ تأثیری از نظر حقوقی ندارد و هر یک
از طرفین حق اقامه دعوی دارند. بنابراین اگر زن شاکی باشد، طبق «ج۱» و اگر مرد شاکی باشد طبق «ج۲» عمل خواهدشد و اگر هر دو شکایت کنند، نتیجه واحد خواهد بود.

آیا ازدواج موقت از نظر قانونی آزاد است ؟

پرسش

آیا ازدواج موقت از نظر قانونی آزاد است ؟

پاسخ

ازدواج موقت همان طور که از نظر شرعی جایز و رواست، از نظر قانونی نیز منعی ندارد، لیکن این به معنای آن نیست که جای خاصی داشته باشد و یا کسی متکفل اجرای آن باشد. ازدواج موقت همچون ازدواج دائم، نوعی تشکیل خانواده است که با شرایط ویژه دینی و تشریفات قانونی خاص خود مانند ثبت در دفتر ازدواج و طلاق انجام‌پذیر است. بنابراین هر کسی می‌تواند از فرد مورد نظر خود بر اساس متعارف، خواستگاری و با مراجعه به مراجع رسمی، عقد نکاح موقت را جاری و ثبت نماید.

همسرم که چند سال است او را نامزدکرده ام در دانشگاه یکی از شهرستان های دور قبول شده و اصراردارد که به تحصیل ادامه دهد آیا از نظر شرع و قانون چنین حقی دارد

پرسش

همسرم که چند سال است او را نامزدکرده ام در دانشگاه یکی از شهرستان های دور قبول شده و اصراردارد که به تحصیل ادامه دهد آیا از نظر شرع و قانون چنین حقی دارد

پاسخ

در صورتی که همسـرتان قبل از عقد با شما شرط نکرده باشد که در هر شرایطی باید درس بخواند، از نظر شرعی وقانونی نمی‌تواند بر آنچه اشاره کرده‌ایـد اصـرار ورزد. حتی نمی‌توانـد تقاضای طلاق با اخـذ مهریه بنماید. در عین حال توصـیه می‌شود حتی‌الامکان موضوع را به خوبی و با وساطت بزرگان فامیل حل کنید. در این رابطه چند نکته را به شماتوصیه می‌کنیم:

۱ـ باید همسـرتان را متوجه این نکته بکنید که صـرف درس خواندن و دانشگاه رفتن، نباید به صورت یک بت درآید و باعث بر هم زدن زندگی شود.

۲ـ در صورت امکان نسبت به این که ایشان در اصفهان دانشجوی مهمان شوند، اقدام نمایید.

۳ـ راه حل دیگر Oاست که ایشان بار دیگر در کنکور شـرکت کند و در رشته‌هایی که در اصفهان پذیرش دارد، درس بخواند و یا این که بایک دانشـجوی دیگری، جای خود را عوض کنـد. به این که چنـد سال دیگر نیز دور از یکدیگر بمانید، توصـیه نمی‌کنیم؛ ولی اگر خودتان به این مسأله راضـی شدید، مانعی ندارد. از طرف دیگر طلاق نیز پس از پنج سال عقد، صـحیح به نظر نمی‌رسد از این‌رو لازم است که تلاش کنید که این مشکل را با کمک بزرگ‌ترها و به صورت مسالمت‌آمیز برطرف نمایید.

آیا از نظر قانون مرد می تواند بدون رضایت همسرش همسر دوم اختیار کند؟

پرسش

آیا از نظر قانون مرد می تواند بدون رضایت همسرش همسر دوم اختیار کند؟

پاسخ

قانون به طور مطلق، اختیار همسـر دوم را منوط به اجازه همسر اول نمی‌داند؛ بلکه این مسأله را به صورت شرط ضمن‌العقد درآورده است و اگر مرد آن را بپـذیرد، از نظر این که آیـا بـدون اذن همسـر اول می‌توانـد ازدواج موقت کنـد یانه، بسـتگی به اطلاق و تقیید مورد تعهـد دارد؛ یعنی، اگر متعهد شده است که بدون اذن همسـر اول ازدواج دیگری نکند، این مطلب اطلاق دارد و شامل ازدواج موقت نیز می‌شود؛ ولی اگر فقط متعهد شده است که همسـر دائم اختیارنکند، در این صورت می‌تواند بدون اذن همسر اول، ازدواج موقت کنـد؛ هر چنـد از نظر زمـان بسیار طولانی باشـد؛ چون این از نظر قانونی ازدواج دائم نیست. از طرف دیگر ازدواج موقت نیز ازدواجی رسمی است، هر چند کوتاه مدت باشد و بایستی تشریفات قانونی را از نظر ثبت در دفاتر رسمی ازدواج طی کند.

اگر در جایی قسمتی از اموال یک شخص به ناحق مصادره شد او می تواند تقاص نماید؟

پرسش

اگر در جایی قسمتی از اموال یک شخص به ناحق مصادره شد او می تواند تقاص نماید؟

پاسخ

اگر واقعاً اموال کسی به دست حکومت بدون دلیل قانونی و شرعی مصادره شده باشد و شخص نتواند از طریق قانونی حق خویش را استیفا نماید در این صورت می‌تواند با اذن مجتهد جامع‌الشرایط تقاص نماید.

بعد از واگذاری یک قطعه زمین از سوی هیئت هفت نفره , مالک آن مدعی زمین است , وظیفه ما چیست ؟

پرسش

بعد از واگذاری یک قطعه زمین از سوی هیئت هفت نفره , مالک آن مدعی زمین است , وظیفه ما چیست ؟

پاسخ

اگر زمین موات بوده و شما آن را آباد کرده‌اید، شرعا شما مالک هستید و ادعای آن مالک مسموع نیست، ولی در عین حال مساله مربوط به هیات هفت نفره و امور اراضی است. هر حکمی که طبق ضوابط بکنند، مورد تایید است، چون در هیات، یک نفر به عنوان نماینده ولی فقیه نظارت دارد.

مال صغیر را چگونه می توان در شرکتی سرمایه گذاری کرد؟

پرسش

مال صغیر را چگونه می توان در شرکتی سرمایه گذاری کرد؟

پاسخ

تصرف در اموال صغیر بدون اجازه از قیم شرعی (مانند پدر یا جد پدری اگر حیات داشته باشند) ویا کسی که از طرف حاکم شرع قیم قرار داده شده آن هم با رعایت مصلحت صغیر جایز نیست. بنابراین اگر قیم خودش و یا کسی که از طرف او مجاز است با اموال صغیر تجارتکند و سهم صغیر را بدهد و این کار هم به مصلحت صغیر باشد اشکال ندارد.{J

از نظر حقوقی در اطاعت از پدر و مادر کدام یک مقدمند؟

پرسش

از نظر حقوقی در اطاعت از پدر و مادر کدام یک مقدمند؟

پاسخ

رعایت حقوق و احترام پدر و مادر بر فرزند لازم است و فرقی بین حقوق پدر و مادر نیست، گرچه در بعضی روایات نسبت به احترام مادر بیشتر تأکید شده است.{J

وضعیت حقوقی (ارث , حضانت) فرزندان متولد شده از عمل تلقیح چگونه است ؟

پرسش

وضعیت حقوقی (ارث , حضانت) فرزندان متولد شده از عمل تلقیح چگونه است ؟

پاسخ

اگر کسی با نطفه اجنبی تلقیح کرد فرزند ملحق به شوهر این زن نمی‌شود بلکه ملحق به صاحب نطفه است؛ و شوهر زن نسبت به این بچه بیگانه محسوب می‌گردد ولی زنی که نطفه در رحمش قرار گرفته مادر بچه محسوب می‌شود و در باب ارث باید احتیاط شود،(تحریرالوسیله ج ۴ ص ۴۷۱).{J

فلسفه برده داری و مشروعیت آن در اسلام چیست؟ چرا اسلام که دین آزادی و رهائی بخش است برده داری را به طور کلی لغو نکرده است؟

پرسش

فلسفه برده داری و مشروعیت آن در اسلام چیست؟ چرا اسلام که دین آزادی و رهائی بخش است برده داری را به طور کلی لغو نکرده است؟

پاسخ

نظام های اجتماعی در هر دوران تابعی از مجموعه شرایط اقتصادی , سیاسی , فرهنگی و ... می باشد. همان گونه که امروزه نظام کارگری و کارفرمایی و ... در جهان حاکم است و شرایط اقتصادی , اجتماعی , فرهنگی خاص آن را ایجاب نموده است . تا چند قرن پیش در تمامی جهان نظام برده داری روش مناسب برای اداره امور آن دوران بوده است ; به گونه ای که هیچ نظامی در شرایط آن روز امکان جایگزینی آن را نداشته است . از این رو مناسب ترین شیوه در شرایط آن روز, شیوه برده داری بوده است . بررسی زمینه های این موضوع بسیار وسیع و گسترده و از مجال این پاسخ خارج است . اسلام نیز با توجه به اینکه تغییر اساسی در سیستم اجتماعی آن روز نه ضروری بوده و نه ممکن , به اصل این مسائله صحه گذاشت , ولی با وضع قوانین در چند جهت حرکت

کرده است :

۱- تأمین حقوق افراد با وضع قوانین در مورد کیفیت استرقاق (بنده گرفتن) و تحریم آن جز در موارد خاص.

۲- وضع قوانین در جهت حمایت از حقوق بردگان و تنظیم روابط صحیح بین مالك و برده .

۳- ترغیب مردم به آزادسازی بردگان و وضع قوانینی برای حصول این مقصود (مانند کفارات و شرایط عتق). در مجموع اسلام شرایطی را برای بردگان فراهم ساخت که آنان به مقامات و درجات مهم علمی و سیاسی در جامعه اسلامی دست یافتند و حتی مدت ها حکومت ((ممالیک)) بر بسیاری از نقاط کشورهای اسلامی پدیدار شد. در حقیقت اسلام با فراهم آوردن شرایط انسانی و عاطفی برای زندگی بردگان , بردگان را از سراسر دنیا مشتاق به پیوستن به جامعه اسلامی نمود و آنان در بازگشت به موطن خود همراه با آزادی، مبلغ و مروج اسلام می شدند. اسلام راه برده شدن افراد آزاد را مسدود کرد و از سوی دیگر راه آزادی بردگان را گشود و مسلما "یکی از عوامل دگرگونی نظام بردگی در جهان , نقش اسلام در این زمینه بوده است . کنیزها نیز در این بین مشمول همین قاعده و قانون بوده اند. آنان از کشورهای دیگر که در جنگ با مسلمانان اسیر می شدند, و یا به صورت تجاری وارد ممالك اسلامی می گشتند, با فرهنگ اسلامی و مزایای نجات بخش آن آشنا شده و بسیاری از آنان همانند دیگر مردم در جامعه اسلامی زندگی می کردند و مالکیت کنیز در حکم عقد ازدواج بود و موجب محرمیت به مالك آن می گردید. بجاست بدانیم که مادر برخی از ائمه ما کنیز بوده اند, حتی مادر امام زمان (عج) نیز کنیزی رومی بوده است . سخن در این مقوله بسیار گسترده می باشد. اما توجه به این نکته مهم است که تنها عاملی که در اسلام مجوز استرقاق (گرفتن بنده و کنیز) است موردی است که کسانی در جنگ با اسلام به عنوان دین حق اسیر شده باشند و پرواضح است کسی که به خداوند رحمان کفر ورزیده است و باز به این حد هم بسنده نکرده است بلکه با دین حق مبارزه می نماید. آیا حق حیات برای این گروه قائل شدن , جز از روی تفضل الهی است ؟! معذ لک , اسلام حق حیات اینان را تضمین کرده، کشتن اسیر را جز در شدت درگیری و در معرکه جنگ روا ندانسته است , لکن باید این افرادی که از آزادی عمل خود سوء استفاده نموده علیه دین خدا قیام نموده در نبرد علیه دین خدا و مؤمنین به آن شرکت جسته است , دایره فعالیت هایشان و آزادی آنها محدود گردد. با وجود این آموزه های بسیاری در اسلام برای رهایی آنان ارائه نموده است و برای تحقق این آموزه ها نیز پاداش بسیار زیادی قرار داده است .

برای مطالعه بیشتر ر . ك :

۱- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۶ (عربی) ج ۱۲ (فارسی) ، ذیل آیت ۱۱۶ تا ۱۲۰ (سخنی درباره بردگی و بردگی گرفتن)

۲- اسلام و مسأله آزادی , بردگی , موسوی زنجانی

۳- از بردگی روم قدیم تا مارکسیسم , حجتی کرمانی

۴- فرآورده های دینی , ناصر مکارم

۵- برده داری در روم باستان , بیدار فکر

۶- حقوق بشر, اسدالله مبشری

۷- نگاهی به بردگی , محمد علی گرامی

۸- بردگی در اسلام , صادق ایرجی

چرا حضانت و سرپرستی اطفال به پدر واگذار می شود، مگر مادر عاطفه ندارد و یا اطفال به مادر و محبت های روحی مادر نیاز ندارند؟

پرسش

چرا حضـانت و سـرپرستی اطفال به پـدر واگـذار می شود، مگر مادر عاطفه نـدارد و یا اطفال به مادر و محبت های روحی مادر نیاز ندارند؟

پاسخ

احکام اسـلام در مورد خانواده و روابط درونی آن را باید در مجموعه احکام ملاحظه نمود نه در یک زاویه و یک بعد آن. مثلا در اسلام حق ولایت و سرپرستی بر دوش مرد گذاشته شده؛ چون حق نفقه و تا مین هزینه نیز بر دوش او نهاده شده است. ثانیا گرچه از جنبه برخی حقـوق مرد دارای امتیـازاتی است ولی از نظر روحی و روانی فرزنـد وابسـتگی شدیـدی به مـادر دارد به گونه‌ای که نوعا فرزنـدان در کنار مادر می‌مانند و روابط خود را با او حفظ می کنند. ثالثا سـفارش‌هایی که در مورد مادر و حفظ حرمت و رعایت او شـده است قابل مقایسه با آنچه در مورد پـدر آمـده است نیست. رابعا مسا له نزاع بر سـر سـرپرستی فرزنـد بالاخره باید به نوعی حل شود یا بایـد فرزنـد را در اختیار مادر گـذاشت و یا در اختیار پـدر؛ چون بر فرض جـدایی راهی جز این نیست که در اختیار یک نفر باشـد. در این بین اسـلام در مقاطع خاصـی فرزنـد را تحت حضانت مادر و در دیگر موارد او را تحت سـرپرستی پـدر دانسـته است. گرچه در مواردی این موضوع ممکن است موجب رنجش مادر گردد ولی از سوی دیگر او را آزاد نموده تا بتوانـد راه زندگی خود را انتخاب کند و مرد نیز نتواند از مسو ولیت خود شانه خالی نماید.
در حکم «نگه‌داری بچه توسط پدر »، هیچ مشـکل عقلی وجود ندارد؛ بلکه مصـلحت‌های مهمی نیز در نظر گرفته شده است. اسـلام حق نگه‌داری دختر را تـا هفت سـالگی و پسـر را تا دو سالگی به مادر داده است؛ یعنی، اگر مادر مایل باشـد می‌توانـد پسـر یا دختر خود را تـا این سن‌هـا (بـا پرداخت هزینه آن توسـط مرد) نگه‌داری کنـد و بعـد از آن متوقف بر توافق طرفین است. در این حکم هم مراعـات مسائـل تربیتی و عاطفی شـده است؛ چرا که اوج نیاز عاطفی به محبت مادر در این سن‌ها است و هم مراعات مصـحلت زن؛ چرا که اگر نگه‌داری بچه‌ها همیشه بر عهده زن می‌بود، در تشکیل زندگی و ازدواج مجدد وی مشکلات فراوانی ایجاد می گشت و مسلما صلاح یک زن نیست که با اولین شکست در
زندگی خود، برای همیشه از داشـتن یک زندگی گرم و پُرمحبت محروم بماند و متحمل سختی‌ها و دشواری‌های فراوان گردد. ۳ - انتساب فرزند به پدر و مادر از نظر شرعی یکسان است چنانکه قرآن مجید فرزندان حضرت زهرا (س) را به پیامبر منسوب می‌نماید. بـا آنکه این انتسـاب از طرف مـادر است (آیه مبـاهله و ابنانـا و ابناکم). همچنین عیسـی(ع) را فرزنـد ابراهیم(ع) می دانـد حال آنکه انتسـاب او از طریق مـادر است. بنـابراین انتساب به هر دو یکسان است گرچه رسم امروزه جامعه و اعتبارات فعلی آن است که فامیل را از پدر می گیرند.

با توجه به اینکه مادرم فروشـــنده منزل بوده و در شـــرایط نابسامان روحی اقدام به این کار کرده آیا او می تواند حق ضایع شده خود را به خاطر تاخیر خریدار در پرداخت پول منزل بگیرد ؟زیرا آنها طبق قرارداد قولنامه اولیه عمل نکردند و از نبود پدرم سوء استفاده نمودند زیرا

پرسش

با توجه به اینکه مادرم فروشنده منزل بوده و در شرایط نابسامان روحی اقدام به این کار کرده آیا او می تواند حق ضایع شده خود را به خـاطر تاخیر خریـدار در پرداخت پول منزل بگیرد ؟زیرا آنها طبق قرارداد قولنامه اولیه عمل نکردنـد و از نبود پـدرم سوء اسـتفاده

نمودند زیرا پدرم در زندان به سر می برد.

پاسخ

نه،عمل نکردن آنان به مفاد قولنامه حسب آنچه که شما نوشتید، در صورت اثبات صرفا یک تخلفی است که مجازات (برخورد قضایی) مخصوص به خود دارد و تأثیری در صحت این معامله ندارد.
مسأله سوء استفاده از غیبت پدر شما، گرچه تأسف آور است ولی یک مسأله اخلاقی است و فاقد ضمانت اجرای حقوقی.

آیا من که جزء شاهدین این معامله بودم و بنگاه هم به اجبار قرارداد اجاره منزل را بنام من تنظیم نموده می توانم برای مادرم شهادت دهم ؟و حتی از بنگاه و خریدار شکایت کنم که سر مادرم را کلاه گذاشتند؟

پرسش

آیا من که جزء شاهدین این معامله بودم و بنگاه هم به اجبار قرارداد اجاره منزل را بنام من تنظیم نموده می توانم برای مادرم شهادت دهم ؟و حتی از بنگاه و خریدار شکایت کنم که سر مادرم را کلاه گذاشتند؟

پاسخ

نه شهادت بستگان ذی نفع مسموع نیست. اگر بتوانید با استناد به شهود دیگر اجبار و اغفال و فریب بنگاه یا خریداران را اثبات کنید، می تواند برای شما مفید باشد.

دیگر بچه های مادرم که صغیر می باشند می توانند ادعایی داشته باشند مبنی بر اینکه مادرشان مورد اجحاف و ضرر و زیان قرار گرفته و حق فرزندان او ضایع شده و به دلایل نبود پدر و بودن پدر در زندان و نداشتن روحیه مناسب بدون اطلاع فرزندان اقدام به فروش منزل کرده است

پرسش

دیگر بچه های مادرم که صغیر می باشند می توانند ادعایی داشته باشند مبنی بر اینکه مادرشان مورد اجحاف و ضرر و زیان قرار گرفته و حق فرزندان او ضایع شده و به دلایل نبود پدر و بودن پدر در زندان و نداشتن روحیه مناسب بدون اطلاع فرزندان اقدام به فروش منزل کرده است و فرزندان از این موضوع خبر نداشته اند و حالا که فهمیده اند خواستار رسیدن به حق خود و مادرشان هستند.

پاسخ

نه، اختیـار ملک متعلق به مادرتان، حق مادرتان است (ولو آن که مالکیت مادر شـما صوری بوده است) و در حضور ایشان بچه های صغیر و کبیر هیچ ادعایی نمی توانند داشته باشـند و لذا اطلاع آنان از معامله شـرط نیست و اصـلا اطلاع یا عدم اطلاع آنها اعتباری ندارد.

با توجه به اینکه بنگاه دارای پروانه کسب نمی باشد آیا این معامله صـحیح بوده است و آیا ما می توانیم آن را در دادخواست بنویسـیم ؟در ضمن شاهدین معامله بنده و مادرم و خریدار و بنگاه دار بوده است و آیا بنگاه می تواند از ما دفاع کند و طرف ما را بگیرد لازم به ذکر ا

پرسش

بـا تـوجه به اینکه بنگـاه دارای پروانه کسب نمی باشـد آیـا این معـامله صـحیح بوده است و آیـا مـا می توانیم آن را در دادخواست بنویسیم ؟در ضـمن شاهـدین معامله بنده و مادرم و خریدار و بنگاه دار بوده است و آیا بنگاه می تواند از ما دفاع کند و طرف ما را بگیرد لازم به ذکر است که ما فقط خواستار جبران ضـرر و زیان منزل هستیم و چون خریـدار در موقع مقرر پول را پرداخت نکرده است ما دجار ضرر شدیم و خواستار رسیدن به آن ضرر که حدود ۲ تا ۳ میلیون تومان است هستیم.

پاسخ

معامله صـحیح است چون با امضای شـما و رضایت شـما (به صرف همان امضاء که اعتراف به صحت آن دارید گرچه در این که با رضایت واقعی شـما بوده یا نه و یا این که مشروط بوده به انجام تعهدات خریدار یا نه؟ شما به آن اعتراض دارید) راهی برای بطلان آن معامله نیست.
بله، بنگاهی تخلف کرده و به واسطه آن با شکایت شما جریمه می شود.
واقعیت کار این است که این شـکایت با این وصفی که شما ذکر کردید، به نظر ما بسیار مستبعد است که به سرانجامی که مورد نظر شما است برسد.

مسائل حقوقی نفقه در اسلام را بیان کنید؟

پرسش

مسائل حقوقی نفقه در اسلام را بیان کنید؟

پاسخ

نفقه: در لغت به معنی هزینه.
خرج: خرجی، آنچه هزینه عیال و اولاد می کند، روزی و مایحتاج معاش است. در اصـطلاح حقوقی و فقهی به معنای هزینه زندگی و آنچه که برای گذران زندگی لازم و مورد نیاز است.

مسایل حقوقی نفقه در دو بعد مد نظر قرار می گیرد:

۱. وظیفه پرداخت نفقه و کسانی که مکلف به پرداخت آن هستند و کسانی که حق دریافت و مطالبه نفقه دارند و شرایط و حدود هر یک از آنها، این مسائل درحقوق مدنی بررسی می شود.

۲. ضمانت اجرای تخلف از وظیفه فوق یعنی کسانی که علی رغم مکلف بودن به پرداخت نفقه از آن سر باز زنند، در این صورت چه پیامدهایی دارد و افراد ذی حق چه اقداماتی می توانند انجام دهند، این مسائل در قانون مجازات اسلامی (حقوق جزا) بحث می شود.

در بحث حقوق مدنی نفقه باید توجه داشت که نفقه به دو دسته تعلق می گیرد: ۱. نفقه همسر، ۲. نفقه اقارب (بستگان و خویشاوندان).

ما در این مجال به مواد قانونی مدنی که برگرفته از فقه امامیه و مشهور فقها است اشاره می کنیم اما برای فهم بیشتر جزئیات و تفصیل این مباحث می توانید به کتاب های حقوق خانواده مراجعه نمایید از جمله: «مختصر حقوق خانواده»، دکتر سید حسین صفایی و دکتر اسدالله امامی، صص ۱۳۶ – ۱۴۷ و ۳۹۳ – ۴۱۱.

سوالی که دارم اینه که حق طلاق چه اختیارات و امتیازاتی به زنان میده و ایا امکان این هست که مشروط حق طلاق داده بشه به فرض اینکه اگر زن طلا ق خواست از مهریه چشم پوشی کنه؟

پرسش

سوالی که دارم اینه که حق طلاق چه اختیارات و امتیازاتی به زنان میده و ایا امکان این هست که مشروط حق طلاق داده بشه به فرض اینکه اگر زن طلا ق خواست از مهریه چشم پوشی کنه؟

پاسخ

طلاق از نظر شرعی و از نظر حقوقی طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی بدست مرد می باشد و مرد می تواند زن خود را طلاق بدهد.

پس در ابتدا این حق و این امتیاز مختص مرد است البته زن می تواند در ضمن عقد شروطی که متعارف و معقول است مطرح کند (بعضی از شروط در سند رسمی ازدواج هم مندرج است که طرفین امضاء می کنند و خود را ملزم به رعایت آن شروط می کنند) حال اگر مرد آن شروط را اعمال نکند زن می تواند از طرف زوج خود وکیل در اعمال طلاق باشد و این قضیه ربطی به بذل مهر یا اخذ مهر هم ندارد. اما اگر در ضمن عقد،زن از طرف زوج وکیل دراعمال طلاق نبود, طلاق از طرف مرد است ولو اینکه زن مهریه خود را ببخشد و یا چیزی بیشتر از مهر به زوج خود بدهد نمی تواند طلاق بگیرد مگر با رضایت همسر خود.

البته بر اساس قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران؛ هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و یا عیوبی مثل خصاء و عنن و مقطوع بودن آلت تناسلی برای مرد حاصل شود می تواند اعمال فسخ عقد نماید.

و نیز طبق ماده ۱۱۲۹ «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او بدان نفقه، زن می تواند برای طلاق بحاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

و نیز بر اساس ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع

مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود. و زن نمی تواند در ضمن عقد شرط کند که اگر مهر خود را ببخشد حق طلاق با او باشد زیرا چنین شرطی باطل است زیرا چه در طلاق خلعی و چه در طلاق مبارات باز هم حق طلاق با مرد است و چشم پوشی زن از مهریه خود موجب احقاق طلاق او نمی شود. مگر در صورت اعمال مواد قانونی مذکور.

زن می تواند در ضمن عقد نکاح (و یا در ضمن عقد لازم دیگری) شرط نماید که : وکیل بلاعزل از طرف شوهر خود, در طلاق دادن خود – اعم از طلاق رجعی , بائن و خلع – باشد و نیز حق خروج متعارف از منزل (برای صله رحم , دید و بازدید غیر مفسده انگیز, خرید, تحصیل , کار و...) را داشته باشد.

با احترام ، بسیار ساسگزارم از اینکه اینجانب را راهنمایی فرمایید . اینجانب مدرس دانشگاه می باشم . دو سالی است که ازدواج کرده و تا کنون هم فرزندی ندارم . متاسفانه از روز اول زندگی تاکنون یک مشکل اساسی داشته و اینکه متاسفانه خانم اینجانب که شاغل هم می باشد ص

پرسش

با احترام ، بسیار ساسگزارم از اینکه اینجانب را راهنمایی فرمایید . اینجانب مدرس دانشگاه می باشم . دو سالی است که ازدواج کرده و تا کنون هم فرزندی ندارم . متاسفانه از روز اول زندگی تاکنون یک مشکل اساسی داشته و اینکه متاسفانه خانم اینجانب که شاغل هم می باشد صیانت کلام را رعایت نمی کند و هر روز به اینجانب و خانواده ام فحش می دهد و به هیچ شیوه ای تاکنون نتوانسته ام ایشان را مجاب کنم . واژه از شما متنفرم را هر روز ده ها بار تکرار می کند . به این نتیجه رسیدهام که بهتر است به موضوع طلاق فکر کنم . مهریه ایشان ۲۵۰ سکه است که اینجانب فعلا از عهده بر نمی آیم . حقوق اینجانب ۳۵۰۰۰۰۰ریال در ماه بوده و حتی حاضرم تمامی این مبلغ برای خلاصی بپردازم .از کم وکیف این موضوع هیچ گونه اطلاعی ندارم و تاکنون مجالی نبوده تا باب طلاق را مبسوطا مطالعه کنم . از شما خواهش می کنم که در ارتباط با حل مسالمت آمیز موضوع و طرح موضوعات اخلاقی خودداری فرمایید که به هیچ وجه راه دومی وجود ندارد. در این مدت تمامی وقار و شخصیت خود را از دست رفته می بینم و درست خلاف آن در دانشگاه . شایان ذکر است تاکنون به خود اجازه بی حرمتی به ایشان را نداده ام چرا که در شان خود این رفتارها را سخی می دانم . به هرحال با توجه به عدم تمکن اینجانب در پرداخت مهریه و با عنایت به این مشکل اساسی چه راهکاری برای اینجانب وجود دارد . ضمنا اینجانب در فکر تضییع حقوق این خانم نیستم . آیا می توانم مهریه را ماهانه پرداخت کنم ؟ آیا می توانم خانه ای را برای ایشان اجاره با پرداخت حقوق ماهانه و از زندگی در کنار ایشان خلاصی یابم؟ آیا می توانم در دادگاه از ایشان شکایت کنم؟ آیا در قوانین حقوقی ایران علیرغم عندالمطالبه بودن مهریه راهی وجود دارد . آیا با تنظیم دادخواست طلاق و عدم تمکن زندان رفتن هم موضوعیت می یابد ؟ لطفا اینجانب را راهنمایی فرمایید تا چگونه از این خانم جدا شوم .

پاسخ

ضمن اظهار خرسندی از ارتباط با شما و ابراز تاسف از مشکل خانوادگی که با آن مواجه هستید، علیرغم نظر شما، ما نخست به تفاهم اخلاقی و امکان سازش ولو از طریق افرادی که به دلایل مختلف (علمی، اخلاقی، مذهبی و یا فامیلی) در همسرش می توانند

نفوذ کلام داشته باشند، چون گرچه طلاق جایز است ولی راه خروج اضطراری است که هیچ چاره ای جز آن نباشد زیرا پیامدهای بسیاری بویژه در روحیات طرفین دارد، از این رو طلاق حلال است و جایز ولی حلالی بسیار مغبوض و دوست نداشتنی.

در هر حال اگر ناچار به این کار شدید، با پناه بردن به خدا از اینکه در این مسیر دچار انتقام گیری و بداخلاقی و ستمگری به همسرتان شوید، پاسخ یکایک سئوالات شما به شرح زیر است:

۱. اگرحقیقتا دارایی و اموالی که بتوانید این دین و قرض (مهریه) همسرتان را یکجا بپردازید و بتوانید این مساله را در دادگاه اثبات کنید، دادگاه بر اساس میزان حقوق دریافتی شما مهریه را اقساطی خواهد نمود.

شما می توانید به دادگاه محل (ذی صلاح) درخواست اعسار (ناتوانی از پرداخت مهریه) بدهید و با ارائه ادله و شواهد و مدارک آن برای دادگاه اثبات کنید، در صورت اثبات مشکل شما به که شما بیان کردید حل می شود. البته تا زمان اثبات، در صورت درخواست همسرتان و ادعای اینکه شما اموالی دارید ولی نمی خواهید مهریه را بپردازید، دادگاه می تواند حکم زندانی نمودن شما را بطور موقت و تا زمانی که شما با ارائه مدارک و شواهد، اعسار خود را اثبات کنید، صادر کند.

۲. پرداخت مهریه از سوی شما یا درخواست پرداخت مهریه از سوی همسرتان و یا الزام به پرداخت از سوی دادگاه به معنای طلاق یا ملازم با آن نیست. لذا می توانید با هم زندگی کنید و اگر چنانچه بداخلاقی می کند، می توانید خانه ای برای ایشان تهیه کنید و البته ایشان را به حال خود وانگذارید ولیکن انسان بداخلاق اگر موعظه پذیر نباشد، طبیعتا باید انتظار پیشامد برخی مشکلات را داشته باشد یعنی همسرتان با این اخلاق که شما فرموده اید یک سری محدودیت ها را ناخواسته بر خود تحمیل می کند.

۳. در صورتی که بتوانید بداخلاقی و دشنام دادن ایشان را اثبات کنید، راه برای برخی محدودیتها و یا مجازات هایی مانند عدم وجوب نفقه (بدلیل نشوز و نافرمانی) و خودداری از حسن معاشرت و یا تسهیل در پذیرش درخواست صدور حکم طلاق می گشاید.

با سلام ، درصورتی که مرد نتواند به منظور طلاق مهریه زن را نقدا بپردازد تکلیف چیست ؟ آیا پرداخت به اقساط موضوعیت دارد؟ چگونه دادگاه حکم می کند؟

پرسش

با سلام ، درصورتی که مرد نتواند به منظور طلاق مهریه زن را نقدا بپردازد تکلیف چیست ؟ آیا پرداخت به اقساط موضوعیت دارد؟ چگونه دادگاه حکم می کند؟

پاسخ

آری, مهریه یک دین و بدهی به نفع همسر و علیه شوهر است البته اسم بدهی و در مقابل برخی تمتعات جنسی و اثبات صداقت برای تشکیل کانون گرم خانواده است.

بایستی توجه داشت که مهریه ربطی به طلاق ندارد, بلکه به مجرد عقد ازدواج ولو انکه هیچ رابط جنسی نیز برقرار نشده باشد, به عهده مرد می اید, البته قبل از همسر شدن نصف مهریه به صورت قطعی به نفع زن ثابت می شود و پس از ان تمام مهریه .

حال, اگر شوهری نتوانست مهریه را به صورت نقد بپردازد, همسرش می تواند تقاضای توقیف اموال او را بنماید و تا زمانی پرداخت همه مهریه تقاضای جنس او را بنماید.

با وجود این شوهر می توانـد از دادگاه تقاضای صـدور حکم به اعسار (ناداری و تنگدستی) نماید که در صورت اثبات, از حبیس و مجازات, معاف می شود و لیکن به میزانی که دادگاه مقرر می کند باید طی اقساط, مهریه را بپردازد.

۱ــ با توجه به آن آیه قرآن که خداونـــد فرموده است انسانها با هم برابرند و برتری بر هم ندارند پس به چه علت در اســلام حق طلاق با مرد قرار داده شده است؟

پرسش

۱ـ با توجه به آن آیه قرآن که خداوند فرموده است انسانها با هم برابرند و برتری بر هم ندارند پس به چه علت در اسلام حق طلاق با مرد قرار داده شده است؟

پاسخ

انسانها از حیث انسانیت با هم مشترکند لذا خداوند در آیات زیادی به این مسئله تأکید کرده است. «من عمل صالحا من ذکر اوانثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم باحسن ماکانوا یعلمون» کسـی که کار صالـح انجام بدهـد فرقی نـدارد که زن باشد یا مرد بلکه ملاک آن است که ایمان داشته باشند ما آنها را زنده می کنیم به حیاتی پاکیزه و به آنها اجر می دهیم به بهتر از آن کاری که انجـام داده انـد. و یـا آیـات دیگر «لقـد خلقنـا الانسـان من احسن تقویم» ... . و این آیات بـدان معنا نیست که انسانها با هم برابرنـد. ملاک و مراد خداوند تساوی انسانها نبوده بلکه عدم تمایز ملاک است.

اصـلا خداونـد در آیه ای می فرماینـد ما قرار دادیم مردم را به صورت گروه های مختلف و اشـکال مختلف تا یکـدیگر را بشناسـند پس این غلـط است که شـما گمـان کنیـد انسانهـا بـا هم فرقی ندارنـد. فرق هـا فراوان است ولی این تفاوت ها مانع از اصل عـدالت نیست. آن چیزی که مـا مرادمـان است تبعیض است، بله بین زن و مرد در شـرایط کاملا مساوی تبعیض وجود نـدارد، ولی مثالی که شمـا زدیـد(حق طلاـق بـا آقایـان). از قبیـل موارد تفـاوت است، بطور مثال زنان چون جنبه احساسـی و محبتی آنها کثیر است بخاطر خاصـیت وجودی شـان لـذا وظیفه مادری ، بارداری، شـیردهی و مسائلی از این قبیل به آنها واگـذار شـده است. و آقایان چون جنبه احساسـی آنها کثیر نیست و از حیث جسمی هم دارای توان بسیار بیشتری نسبت به زنان هستند. لذا وظایفی مثل کار کردن، به عهده داشتن نفقه و پرداخت مهریه و ... به عهده آنان است.

حق طلاـق هم یکی از آن حقوقی است که به آقایان داده شـده است به خاطر خاصـیت وجودی شان. اولا بدانیـد طلاق تنها حقوقی است که در نزد خدا منفور است، لذا این حق طلاق به معنی جواز برای مردان نیست. بلکه در شرایط محدود و استثنایی خدا این راه را قرار داده است که مطلوب و زیبنده بود که با رعایت حداکثر موارد عقلی انجام گیرد. و چون زن از این جنبه در نقص است (البته غالب زنان) این امور به عهده آقایان گذاشته شده است.

و چنـانچه بیـان شـد پرداخت نفقه و مخارج زن همه مخارج آن و نیز تهیه مسـکن و پرداخت مهریه و ... بر عهـده مرد است لـذا حق طلاـق هم به او واگـذار شـده است و این عین عـدالت است و اگر حق طلاـق بـا زنان بود بی عـدالتی بود چون که مرد زحمت تهیه مسـکن، پوشاک، غـذا و دیگر مایحتاج زن بر عهـده او باشد و زن حق طلاق داشته باشد که هرگاه دلش خواست از مرد جدا شود، لذا خداوند متعال در مقابل آن وظایف که بر عهده مرد گذاشـته است به او حقوقی اختصاص داده، مثل حق طلاق، بیشتر بودن ارث و دیـه ... . و همـان طـور کـه می دانیـد قرآن کریم همه انسانهـا را برابر می دانـد و معیـاری برای برتری قائـل نیست، مگر تقـوی«ان

اکرمکم عندالله اتقیکم» که نزد خداوند هرکه بیشتر پروا و پرهیز از گناه کند عزیز تر است، ولی برتری های دیگر قومی، ملی، نژادی و ... را دلیل ارزش بیشتر افراد نزد خداوند نمی داند ولی این مطلب بدین معنا نیست که همه انسانها دارای ویژگی های مساوی و یکسان به لحاظ شکل، قد، تیپ، سن و ... باشند. و نیز نظام طبیعی عالم تکثر افراد مختلف را می طلبد. اگر گل رز و مریم از هر جهت (شکل، رنگ، رایحه، . حتی زمان و مکان رویش)یکی بودند که دیگر دوئی نبود و تکثر نمی شد. پس باید متفاوت باشند.

انسانها نیز دارای شرایط مختلف و لزوما حقوق متفاوت اند. اما این تفاوت باعث برتری انسان نزد خدا نیست که گفتیم برتری او به یک چیز است آن هم تقوی. لیکن عدالت این است که هر کدام حقوق خود را دریافت کنند و این برابری است. پس اگر کودک است حقوق خاصی دارد و اگر جوان و یا زن یا مرد است حقوق خاص خود را دارد که اگر با کودک چنان کنند که با مرد چهل ساله و بالعکس نابرابری است.

بی تردید تفاوت زن و مرد هم انکار ناپذیر است علی رغم نظریات تند و رادیکال نهضت های زنانه(فمینیم) در غرب که زن و مرد را از هر جهت مساوی می دانند و بدین سبب حقوق زیادی را از زنان چون حق نفقه و یا مهریه و ... را می گیرند ما معتقدیم که اشرف مخلوقات عالم به صورت دو جنس زن و مرد آفریده شده است که هیچکدام برتری نزد خداوند ندارند جز تقوی اما ویژگی هایی متفاوت از نظر روحی و جسمی دارند که مقتضی حقوق متفاوت است.

مثلا-اگر مرد را قوی جثه و مظهر قدرت آفریده زن را مظهر جمال و زیبایی و لطافت آفریده است و همین روحیه لیطف است که اقتضا می کند با او همچون گل(با ملاطفت) رفتا شود که «المرئه ریحانه لیست بقهرمانه».

و نیز زن را دنیای ناز و مرد را در اوج نیاز، زن را عاطفی، حساس و نکته سنج و مرد را در مقابل جسور با جرأت و کلی نگر پدید آورد که هر دو در کنار هم مکمل خانواده خواهند بود.

لذا در عقد و پیوند ازدواج زن است که حرف آخر را می زند و در طلاق این مرد است که حرف آخر را می گوید چرا که در طول زندگی اگر نخواستن از جانب زن باشد زندگی نیمه جان است و با تمنای مرد ممکن است به حالت عادی بازگردد ولی با نخواستن مرد زندگی کاملا مرده است و باید جدایی صورت گیرد.

از طرفی مرد کلی نگر کمتر تصمیم به طلاق و جدائی می گیرد در حالی که خانم حساس و عاطفی که ظرایف زندگی را هم می بیند ممکن است به کوچکترین چیزی روح و روان لطیفش دچار خدشه شده بار ها مرد را طلاق دهد.

۲ـ چرا حق ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده؟

پرسش

۲ـ چرا حق ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده؟

پاسخ

ج۲- حقوقی مثل ارث، دیه، حق طلاق و مسائلی از این قبیل بسته به جنسیت افراد است از حیث نوع کار و تفاوتهای فردی موجود میان زن و مرد.

البته بدانید که در همه جا ارث مرد دو برابر ارث زن نیست. مثلا ارث پدر و مادریک ششم است. و در این مطلب جنسیت ملاک نیست، و اگر دیدید ارث دختر و پسر(اگر فرزند خانواده ای باشند) تفاوت دارد و ارث پسر دو برابر است به این دلیل است که پسرها متحمل خرج و نفقه خانواده هستند و ملزم اند که این ارث را در خانواده خرج کنند. ولی خانم مختار است که این ارث را به خانه همسر منتقل کند یا نه او در خرج این ارث کامل مختار است و هیچ اذنی از همسر لازم نیست. پس به تبع اگر خانواده ای را در نظر بگیرید وقتی پدر یا مادر مرد می میرند به این مرد دو برابر می رسد و مرد ملزم است به خرج این ارث در خانواده خود. درنتیجه نیمی از این ارث به خانم در خانواده جدید منتقل می شود.

و از آن طرف دیگر اگر پدر یا مادر این زن فوت شوند ارثی که به زن می رسد یک برابر است ولی این زن مختار است که این ارث را به خانواده جدید منتقل نکند، درعمل دیده می شود که زن دارای منفعت مادی بیشتری شده است.

نکته دیگری که در این زمینه است و می توان گفت که حکمتی خاص دارد این است که بقاء کانون خانواده ها نیز در همین امر است. یعنی اگر زن خانواده ای ارث کاملی بگیرد، دارای ثروت می گردد و چون در خرج کردن آن آزاد است حتی بدون اذن شوهر. شاید که احساس استقلال نماید و دیگر نخواهد که واجب الفقه فرد دیگری باشد و به اصطلاح خودش زیر دست کس دیگری باشد. لذا دنبال طلاق گرفتن است و با این عمل بنیاد خانواده را از بین برده است. در حالی که عکس این عمل که مرد دو برابر زن ارث می برد دیگر متحمل این چنین خطرات و احتمالاتی نیست.

۱ـ آیا به این علت حق ارث مرد بیشتر است که دیه زن کمتر از مرد است یا غیر مسلمان، به طور مثال دیه مرد غیر مسلمان با مسلمان یکی نیست اگر علت این است که مرد ارث را به خانه و برا ی خانواده می آورد پس باید درمورد زنهای خودسرپرست این موضوع لحاظ شود و نسبی باشد د

پرسش

۱ـ آیا به این علت حق ارث مرد بیشتر است که دیه زن کمتر از مرد است یا غیر مسلمان، به طور مثال دیه مرد غیر مسلمان با مسلمان یکی نیست اگر علت این است که مرد ارث را به خانه و برا ی خانواده می آورد پس باید درمورد زنهای خودسرپرست این موضوع لحاظ شود و نسبی باشد در حالی که این مسئله کلی است لطفا توضیح فرمائید؟

پاسخ

احکام کلی است و یک حکم به طور کلی برای همه جوامع وملل داده می شود و موارد بسیار محدود و اندک از این قاعده بیرون نیست.

بطور مثال بررسی های لازم در جوامع مختلف، بزرگان تعلیم و تربیت را به این نتیجه رسانده است که سنی که کودک باید به مدرسه برود برای آموختن ۶ سالگی است، حال اگر در موارد بسیار نادری کودک در ۴ سالگی به این رشد رسید نمی توان قانون کلی را بخاطر مورد نادر نقض کرد.

و نکته دیگر اینکه این حکم به صورت کلی بیان شده که زنان که شوهرانشان فوت می کنند و یا طلاق می گیرند، دوباره ادواج کنند، نه اینکه خود سرپرست شوند، و چه بسا که در این گونه موارد فسادهایی هم رخ دهد لذا به آنها هم ارث کمتر می رسد تا برای تأمین مخارج خودشان ازدواج کنند. چه بسا مردانی که نیز زنانشان طلاق گرفته یا فوت شده اند که نیاز به ازدواج مجدد،

دارند و اگر اینگونه زنان بخاطر دارا بودن ثروت و مال الارث از ازدواج امتناع کنند.
دیگر امکان ازدواج برای این گونه مردان بسیار کم خواهد شد و فساد از هر دو طرف زیاد خواهد بود.

۱ـ با توجه به آن آیه قرآن که خداوند فرموده است انسانها با هم برابرند و برتری بر هم ندارند پس به چه علت در اسلام حق طلاق با مرد قرار داده شده است؟

پرسش

۱ـ با توجه به آن آیه قرآن که خداوند فرموده است انسانها با هم برابرند و برتری بر هم ندارند پس به چه علت در اسلام حق طلاق با مرد قرار داده شده است؟

پاسخ

انسانها از حیث انسانیت با هم مشترکند لذا خداوند در آیات زیادی به این مسئله تأکید کرده است. «من عمل صالحا من ذکر اوانثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم باحسن ماکانوا یعلمون» کسی که کار صالح انجام بدهد فرقی ندارد که زن باشد یا مرد بلکه ملاک آن است که ایمان داشته باشند ما آنها را زنده می کنیم به حیاتی پاکیزه و به آنها اجر می دهیم به بهتر از آن کاری که انجام داده اند. و یا آیات دیگر «لقد خلقنا الانسان من احسن تقویم» ... . و این آیات بدان معنا نیست که انسانها با هم برابرند. ملاک و مراد خداوند تساوی انسانها نبوده بلکه عدم تمایز ملاک است.
اصلا خداوند در آیه ای می فرمایند ما قرار دادیم مردم را به صورت گروه های مختلف و اشکال مختلف تا یکدیگر را بشناسند پس این غلط است که شما گمان کنید انسانها با هم فرقی ندارند. فرق ها فراوان است ولی این تفاوت ها مانع از اصل عدالت نیست. آن چیزی که ما مرادمان است تبعیض است، بله بین زن و مرد در شرایط کاملا مساوی تبعیض وجود ندارد، ولی مثالی که شما زدید(حق طلاق با آقایان). از قبیل موارد تفاوت است، بطور مثال زنان چون جنبه احساسی و محبتی آنها کثیر است بخاطر خاصیت وجودی شان لذا وظیفه مادری ، بارداری، شیردهی و مسائلی از این قبیل به آنها واگذار شده است. و آقایان چون جنبه احساسی آنها کثیر نیست و از حیث جسمی هم دارای توان بسیار بیشتری نسبت به زنان هستند. لذا وظایفی مثل کار کردن، به عهده داشتن نفقه و پرداخت مهریه و ... به عهده آنان است.
حق طلاق هم یکی از آن حقوقی است که به آقایان داده شده است به خاطر خاصیت وجودی شان. اولا بدانید طلاق تنها حقوقی است که در نزد خدا منفور است، لذا این حق طلاق به معنی جواز برای مردان نیست. بلکه در شرایط محدود و استثنایی خدا این راه را قرار داده است که مطلوب و زیبنده بود که با رعایت حداکثر موارد عقلی انجام گیرد. و چون زن از این جنبه در نقص است (البته غالب زنان) این امور به عهده آقایان گذاشته شده است.
و چنانچه بیان شد پرداخت نفقه و مخارج زن همه مخارج آن و نیز تهیه مسکن و پرداخت مهریه و ... بر عهده مرد است لذا حق طلاق هم به او واگذار شده است و این عین عدالت است و اگر حق طلاق با زنان بود بی عدالتی بود چون که مرد زحمت تهیه مسکن، پوشاک، غذا و دیگر مایحتاج زن بر عهده او باشد و زن حق طلاق داشته باشد که هرگاه دلش خواست از مرد جدا شود، لذا خداوند متعال در مقابل آن وظایف که بر عهده مرد گذاشته است به او حقوقی اختصاص داده، مثل حق طلاق، بیشتر بودن ارث و دیه ... . و همان طور که می دانید قرآن کریم همه انسانها را برابر می داند و معیاری برای برتری قائل نیست، مگر تقوی«ان

اکرمکـم عنـدالله اتقیکـم» که نزد خداونـد هرکه بیشـتر پروا و پرهیز از گنـاه کنـد عزیز تر است، ولی برتری هـای دیگر قـومی، ملی، نژادی و ... را دلیـل ارزش بیشـتر افراد نزد خداونـد نمی دانـد ولی این مطلب بـدین معنـا نیست که همه انسانهـا دارای ویژگی هـای مساوی و یکسان به لحاظ شکل، قد، تیپ، سن و ... باشند. و نیز نظام طبیعی عالم تکثر افراد مختلف را می طلبد. اگر گل رز و مریم از هر جهت (شـکل، رنگ، رایحه، . حتی زمان و مکان رویش)یکی بودنـد که دیگر دوئی نبود و تکثر نمی شـد. پس باید متفاوت باشند.

انسانها نیز دارای شـرایط مختلف و لزوما حقوق متفاوت انـد. اما این تفاوت باعث برتری انسان نزد خدا نیست که گفتیم برتری او به یک چیز است آن هم تقوی. لیکن عـدالت این است که هر کـدام حقوق خود را دریافت کنند و این برابری است. پس اگر کودک است حقوق خاصـی دارد و اگر جوان و یـا زن یا مرد است حقوق خاص خود را دارد که اگر با کودک چنان کننـد که با مرد چهل ساله و بالعکس نابرابری است.

بی تردیـد تفاوت زن و مرد هم انکار ناپـذیر است علی رغم نظریات تند و رادیکال نهضت های زنانه(فمینیم) در غرب که زن و مرد را از هر جهت مساوی می داننـد و بـدین سـبب حقوق زیادی را از زنان چون حق نفقه و یا مهریه و ... را می گیرنـد ما معتقـدیم که اشـرف مخلوقات عالم به صورت دو جنس زن و مرد آفریده شده است که هیچکدام برتری نزد خداوند ندارند جز تقوی اما ویژگی هایی متفاوت از نظر روحی و جسمی دارند که مقتضی حقوق متفاوت است.

مثلاـ اگر مرد را قوی جثه و مظهر قـدرت آفریـده زن را مظهر جمـال و زیبایی و لطافت آفریـده است و همین روحیه لیطف است که اقتضا می کند با او همچون گل(با ملاطفت) رفتا شود که «المرئه ریحانه لیست بقهرمانه».

و نیز زن را دنیـای ناز و مرد را در اوج نیاز، زن را عاطفی، حساس و نکته سـنج و مرد را در مقابل جسور با جرأت و کلی نگر پـدید آورد که هر دو در کنار هم مکمل خانواده خواهند بود.

لـذا در عقـد و پیونـد ازدواج زن اسـت که حرف آخر را می زنـد و در طلاـق این مرد است که حرف آخر را می گویـد چرا که در طول زنـدگی اگر نخواسـتن از جـانب زن باشـد زنـدگی نیمه جان است و با تمنای مرد ممکن است به حالت عادی بازگردد ولی با نخواستن مرد زندگی کاملا مرده است و باید جدایی صورت گیرد.

از طرفی مرد کلی نگر کمتر تصـمیم به طلاق و جـدائی می گیرد در حالی که خانم حساس و عاطفی که ظرایف زنـدگی را هم می بیند ممکن است به کوچکترین چیزی روح و روان لطیفش دچار خدشه شده بار ها مرد را طلاق دهد.

۲ـ چرا حق ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده؟

پرسش

۲ـ چرا حق ارث مرد دو برابر زن قرار داده شده؟

پاسخ

ج۲- حقوقی مثـل ارث، دیه، حق طلاق و مسائلی از این قبیل بسته به جنسیت افراد است از حیث نوع کار و تفاوتهای فردی موجود میان زن و مرد.

البته بدانید که در همه جا ارث مرد دو برابر ارث زن نیست. مثلا ارث پدر و مادریک ششم است. و در این مطلب جنسیت ملاک نیست، و اگر دیدید ارث دختر و پسر(اگر فرزند خانواده ای باشند) تفاوت دارد و ارث پسر دو برابر است به این دلیل است که پسرها متحمل خرج و نفقه خانواده هستند و ملزم اند که این ارث را در خانواده خرج کنند. ولی خانم مختار است که این ارث را به خانه همسر منتقل کند یا نه او در خرج این ارث کامل مختار است و هیچ اذنی از همسر لازم نیست. پس به تبع اگر خانواده ای را در نظر بگیرید وقتی پدر یا مادر مرد می میرند به این مرد دو برابر می رسد و مرد ملزم است به خرج این ارث در خانواده خود. درنتیجه نیمی از این ارث به خانم در خانواده جدید منتقل می شود.

و از آن طرف دیگر اگر پدر یا مادر این زن فوت شوند ارثی که به زن می رسد یک برابر است ولی این زن مختار است که این ارث را به خانواده جدید منتقل نکند، درعمل دیده می شود که زن دارای منفعت مادی بیشتری شده است.

نکته دیگری که در این زمینه است و می توان گفت که حکمتی خاص دارد این است که بقاء کانون خانواده ها نیز در همین امر است. یعنی اگر زن خانواده ای ارث کاملی بگیرد، دارای ثروت می گردد و چون در خرج کردن آن آزاد است حتی بدون اذن شوهر. شاید که احساس استقلال نماید و دیگر نخواهد که واجب الفقه فرد دیگری باشد و به اصطلاح خودش زیر دست کس دیگری باشد. لذا دنبال طلاق گرفتن است و با این عمل بنیاد خانواده را از بین برده است. در حالی که عکس این عمل که مرد دو برابر زن ارث می برد دیگر متحمل این چنین خطرات و احتمالاتی نیست.

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اوّل می‌گوید: «او را می‌بخشم و از خونش می‌گذرم و خونبها می‌خواهم.» برادر دوم می‌گوید: «خونبهای پدرم را می‌خواهم.» برادر سوم می‌گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می‌توان حلّ کرد؟

پرسش

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اوّل می‌گوید: «او را می‌بخشم و از خونش می‌گذرم و خونبها می‌خواهم.» برادر دوم می‌گوید: «خونبهای پدرم را می‌خواهم.» برادر سوم می‌گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می‌توان حلّ کرد؟

پاسخ

برادری که می‌خواهد قصاص کند، می‌تواند قاتل پدر را قصاص کند و به برادری که درخواست دیه کرده، خونبها را بپردازد و حقّ برادر اوّل نیز ساقط است؛ زیرا هم حقّ قصاص و هم دیه را بخشیده است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

آیا تقسیم ارث دختران و پسران با عدالت منافات ندارد؟

پرسش

آیا تقسیم ارث دختران و پسران با عدالت منافات ندارد؟

پاسخ

تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

الف: تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی زن و مرد:

همـانطور که از آیات قرآن به دست می‌آیـد نه تنها دین اسـلام در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قائل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش‌ها، و مقام و منزلت معنوی و انسانی مساوی می‌داند.۱ که به ذکر نمونه‌هایی از آن آیات می‌پردازیم:

۱. تساوی ارزش و مقام زن و مرد، از نظر خلقت: قرآن کریم در آیات متعددی،۲ زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام می‌دارد که زن و مرد از «نفس واحدهٔ» خلق شده‌اند و مکمل یکدیگرند.۳

۲. تساوی ارزش و مقام زن و مرد، در داشتن صفات برجسته و ارزش‌های والای انسانی و مقام معنوی.۴

۳. تساوی زن و مرد از نظر ثواب۵ و عقاب۶ اعمال:

قرآن در کیفرهـا و ثواب اعمـال، زن و مرد را یکسـان مورد خطـاب قرار می‌دهـد و قبـح گنـاه و اعمـال حرام و کیفر آن، و همچنین ثواب اعمال را، در مورد زن و مرد مساوی می‌داند.

۴. تساوی زن و مرد در تحمل تکلیف و مسئولیت: قرآن کریم با مطرح کردن زنـدگی آدم و حوا و رانده شدن آنها از بهشت، هیچ کدام را مسئول اصلی معرفی نمی‌کند و در بیشتر مواقع هر دو را مسئول می‌داند۷ و حتی گاهی به صراحت می‌گوید: شیطان آدم را وسوسه کرد؛ و قرآن بـا این بیـان بر روی اعتقـاداتی ماننـد اینکه «زن را عنصـر گنـاه و شـیطان کوچـک مطرح می‌کننـد» خط بطلان می‌کشد.۸

۵. تسـاوی زن و مرد از نظرتعلیم و تعلم: از آیات قرآن کریم به دست می‌آیـد که همه‌ی مسـلمانان اعم از زن و مرد بایـد در کسـب علم و دانش اهتمام ورزند.۹

در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده: «فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»۱۰

۶. برابری زن و مرد در پیشـگاه خـدا: خداونـد در قرآن می‌فرمایـد: «در حقیقـت ارجمنـدترین شـما نزد خـدا، خـود نگهـدارترین (پارساترین) شماست!»۱۱

در واقع قرآن ملاک برتری نزد خداوند را تقوا می‌داند (چه زن و چه مرد)

ب. تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد:

با وجود مطالبی که در مورد تساوی زن و مرد گذشت، تفاوت‌های موجود میان زن و مرد را نمی‌توان منکر شد. تفاوت‌هایی که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می‌سازد و همین تفاوت‌هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زن و مرد می‌شود. در اینجا به برخی تفاوت‌های طبیعی زن و مرد اشاره می‌کنیم:

۱. تفاوت‌های زیستی (جسمی):

الف. تفاوت‌های اساسی تعیین کننده جنسیت.

ب. تفاوت‌های ثانوی در اندام.

۱. تفاوت‌های جسمی:

برای مثال به طور متوسط مردان درشت انـدام‌تر، بلنـد قـدتر، خشن‌تر، دارای صـدای متفاوت با زنان می‌باشـند. رشد عضـلانی مرد و نیروی بدنی او، از زن بیشتر است، مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری‌ها، از مقاومت مرد بیشتر است و ...۱۲

از آنجایی که بین نفس]روح و روان[و جسم، تناسب و ارتباط متقابل برقرار است. تفاوت جسمانی بدون تفاوت روانی]و روحی[ممکن نیست و این برای بقاء و کمال جامعه و نسل بشری ضروری است.۱۳

۲. تفاوت‌های روانی:

احساسات]و عواطف[زن، از مرد جوشان‌تر است، زن از مرد زودتر به هیجان می‌آید. و سریع‌تر تحت تاثیر احساسات و عواطف خویش قرار می‌گیرد. زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش علاقه دارد. احساسات زن بی‌ثبات تر از مرد است، زن از مرد محتاط‌تر و مذهبی‌تر است.]و مردها معمولاً ـ جسورتر و شجاع‌تر می‌باشند[احساسات زن، مادرانه است و علاقه‌ی زن به خانواده بیشتر است و ...۱۴

۳. تفاوت‌های اجتماعی که محصول جامعه‌ی انسانی و رفتارها و مناسبات میان آدمیان است:

با توجه به تفاوت‌هایی که در توانایی‌ها و نقش اجتماعی زن و مرد وجود دارد عقل سلیم اقتضا می‌کند که برای انجام نقش‌ها بین زن و مرد تفاوت قائل شویم به این ترتیب که:

۱. نقش‌ها و کارهایی که زن و مرد هر دو امکان اجرا دارند.

۲. نقش‌هایی که با ساخت جسمی و روحی زن متناسب است.

۳. نقش‌هایی که با ساخت روحی و جسمی مرد متناسب است.۱۵

۴. تفاوت در برخی از احکام دینی که از وحی نشأت گرفته است:

همانطور که گفته شد تفاوت‌های طبیعی و فطری (جسمی و روحی) وظایف و تکالیف خاصی را برعهده‌ی انسان‌ها (زن و مرد) می‌گذارد و به علت همین تفاوت‌هاست که برای زنان و مردان احکام و تکالیف دینی خاصی معین شده است.۱۶

بعد از بیان تفاوت‌های بین زن و مرد و اقسام آن توجه شما را به مطالب زیر جلب می‌کنیم:

۱. با دقت در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی نساء در می‌یابیم که قرآن کریم برای اهتمام به حق زن هنگام تعیین سهم ارث، ارث زن را اصل و مبنا قرارداده و آن را مسلم دانسته و معیار ارث معرفی می‌نماید آنگاه می‌فرماید: «لِلْذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ» یعنی در موقع بیان سهم برادر، چنین نمی‌فرماید که خواهر نصف سهم برادر می‌برد که معیار اصلی، سهم برادر باشد بلکه معیار و اصل مفروض و مسلم را ارث خواهر که دختر میّت است قرار می‌دهد و سهم برادر شما را دو برابر سهم خواهر می‌داند، تا اصل ارث زن قطعی و مفروغ عنه باشد.۱۷

و شاید محور بودن دختر، در آیه‌ی مذکور برای جبران بی‌توجهی به دختر باشد.۱۸

۳. در مورد بعضی از احکام فلسفه‌هایی ذکر شده است که بعضی از این فلسفه‌ها را عقل سلیم درک می‌کند و بعضی از آنها در کتاب‌های دینی به نام فلسفه‌ی احکام و اسرار عبادات آمده است که البته به صورت کامل نمی‌باشد و این مورد حکمت حکم است نه علت آن و بعضی دیگر از احکام نه فلسفه‌ی آنها در کتاب‌های دینی آمده است و نه عقل ما آن را درک می‌کند و ناچاریم از روی تعبد آنها را بپذیریم و به آنها عمل کنیم چون براساس علم و حکمت الهی بوده است.

نکته‌ی جالب اینکه از آنجا که خداوند تمام قوانین حقوقی را براساس حقوق فطری و ویژگی‌های انسان تنظیم و تدوین فرموده است در پایان آیه‌ی ارث (نساء / ۱۱) دو اسم از اسمای حسنای الهی را یادآور می‌شود... و آن «علم» و «حکمت» خداوند است «... ان الله کان علیماً حکیما» یعنی شما از علم و حکمت کافی برخوردار نیستید تا راز تفاوت را که در هسته‌ی مرکزی عدل نهفته است، در آن جستجو کنید؛ لیکن خداوند آگاه و حکیم است؛ همه‌ی علل تساوی و عوامل تفاوت را جمع بندی نموده و بر مدار حکمت، آنها را به صورت دستورات معتدل حقوقی صادر می‌فرماید تا مسائل در سنت و مانند آن، از «تفریط» جاهلیت کهن، و از «افراط» جاهلیت جدید و مُدرن مصون بماند.۱۹

۵. عـدالت آن نیست که در تقسیم چیزی به همه‌ی افراد به طور مساوی بدهنـد؛ به عنوان مثـال: در یکی از اتاق‌های بیمارسـتان که یک متخصـص حاذق مسئول طبابت بیماران آن اتاق است برای هر کـدام دستور غذایی خاص نسبت به وضـعیت آنها می‌دهد در دستور غـذایی یکی چلومرغ و به دیگری سوپ و به بیمـار دیگر اجـازه‌ی غـذا خوردن نمی‌دهـد و آن را از غـذا ممنوع می‌کنـد که ممکن است برای برخی جای تعجب باشد و بگویند: چرا به همه یک نوع غذا نمی‌دهد؟

عـدالت آن اسـت که هر چیزی را به موقـع، و در جـای خـودش قرار دهیم و خداونـد که حکیم و علیم است و خـود خـالق انسـان‌ها می‌باشـد می‌دانـد که مصالـح و مفاسد بندگان خود در چیست، و از این رو احکام را براساس مصالح و مفاسد وضع می‌کند هر چند در ظاهر برای برخی افراد ناخوشایند باشد. پس آنچه ناپسند است تبعیض است نه تفاوت.

تذکر مهم:

احکام اسـلامی به صورت اجزای یک سیسـتم و شـبکه، به همـدیگر مرتبط هسـتند و گاهی با توجه به همـدیگر حکم جدیـد وضع می‌شود، لـذا در موقع قضاوت و داوری، و اشـکال گرفتن به یک حکم، بایـد به احکام دیگر هم بی‌توجه نبود و از همه‌ی جوانب به آن نگاه کرد. به عنوان مثال: در قضاوت در مورد تقسیم ارث زنان، که از قوانین اقتصادی اسلام است، باید به قوانین اقتصادی دیگر اسلام نیز توجه کرد:

چنـانچه بیـان شـد اسـلام مسئولیت اقتصـادی خانواده را به مرد واگـذار کرده و بار این مشـکل را به عهـده‌ی مرد نهاده است و بر او واجب کرده است؛ در حالی که در این باره به عهـده‌ی زن هیچ مسـئولیتی گذاشـته نشده است و از طرفی به هنگام ازدواج «مهریه‌ی زن» بر عهده‌ی مرد است که پرداخت آن عند المطالبه بر مرد واجب است.

از این روست که لازم است احکام و قوانین اقتصادی را به صورت یک شـبکه و سیسـتم به هم پیوسـته نگریست نه از هم گسیخته و جدا جدا.

۶. در قانون ارث همیشه اینطور نیست که سـهم پسـر دو برابر دختر باشد و مواردی هست که از این قانون تبعیت نمی‌کد که عبارتند از:۲۰

الف. مواردی که سهم زن بیشتر از سهم مرد است:

* موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در اینجا پدرمی‌برد و دخترش بیش از آن.

* موردی که میّت دارای نوه باشد، و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشـند که در اینجا نوه‌ی پسـری، سـهم پسـر را می‌برد (هر چند دختر باشد) و نوه‌ی دختری، سهم دختر را می‌برد (هر چند پسر باشد)

ب. مواردی که زن همتای مرد ارث می‌برد و نه کمتر از مرد:

* پدر و مادر میت: در صورتی که میت فرزند داشـته باشد هر کدام از پدرو مادر از سـهم ارث را می‌برند؛ و سهم پدر از مال فرزند (در این مورد) بیشتر از مادر نیست.

* کلاله‌ی مادری یعنی برادر و خواهر مادری میت، که به اندازه‌ی مساوی ارث می‌برند.۲۱

در احکـام و قوانین قـانون به صورت کلی وضع می‌شود و ناظر به موارد جزئی و اسـتثنایی نیست و بر محور افراد دور نمی‌زنـد. برای مثال اسـلام مسـئولیت اقتصادی خانواده را بر عهده‌ی مرد قرار داده و بار این مشـکل را بر دوش مرد نهاده است، و بر او واجب کرده است؛ لـذا در قـوانین، اسـلام مرد را به عنوان محور و رکن اقتصـادی و نـان‌آور خـانواده می‌شـناسد. حـال اگر دخـتری مجرد بوده و ازدواج نکرده است یک مورد استثنایی است ولی قانون، کلی و برای همه‌ی زنان است

پاورقی:

۱ . ر.ک: قرآن در آیینه اندیشه‌ها، جمعی از نویسندگان سازمان تبلیغات اسلامی، آذر ۱۳۶۳، تهران، ص ۳۷۸. و سیری در مسائل

خانواده، حبیب الله طاهری، نشر سازمان تبلیغات، چاپ اول، بهمن ۷۰، صص ۳۲ ـ ۲۸.

۲ . نساء / ۱، اعراف / ۱۸۹.

۳ . ر.ک: تفسیر نور و تفسیر المیزان ذیل آیه‌ی ۱ سوره‌ی نساء.

۴ . ر.ک: تفسیر نمونه، ذیل آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی احزاب.

۵ . نساء / ۱۲۴، نحل / ۹۷ و غافر / ۴۰.

۶ . مائده / ۳۸، توبه / ۶۸.

۷ . طه / ۱۱۷، اعراف / ۲۰، ۲۲.

۸ ر.ک: شخصیت زن از دیدگاه قرآن، هادی دوست محمدی، قم نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، ص ۴۲.

۹ . ر.ک: قرآن در آیینه اندیشه‌ها، همان، ص ۳۸۰.

۱۰ . میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۷۲، بی‌جا، ج ۶، ص ۴۶۳.

۱۱ . حجرات / ۱۳.

۱۲ . نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم، زمستان ۱۳۶۸، قم، صص ۲۰۶ و ۲۰۵.

۱۳ . منزلت زن در اندیشه اسـلامی، محمد فنایی اشکوری، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷، قم، ص ۱۵.

۱۴ . نظام حقوق زن در اسلام، همان، ص ۲۰۷ و ۲۰۶.

۱۵ . منزلت زن در اندیشهٔ اسلامی، همان، ص ۱۸.

۱۶ . منزلت زن در اندیشهٔ اسلامی، پیشین، ص ۲۰.

۱۷ . زن در آیینهٔ جلال و جمال، آیت الله عبدالله جوادی آملی، ص ۳۴۷.

۱۸ . ر.ک: تفسیر نور، ذیل آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی نساء.

۱۹ . ر.ک: زن در آیینه جلال و جمال، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۳۴۷.

۲۰ . زن در آیینهٔ جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، ص ۳۴۶ و ۳۴۵.

۲۱ . نساء / ۱۲ و ۱۱.

دین اسلام برای زن و مرد حقوق مساوی در نظر گرفته است امّا در مبحث ارث، چرا زن نصف مرد سهم می برد و یا در بحث شهادت شهود چرا شهادت دو زن عادل به اندازهٔ شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.

پرسش

دیـن اسـلام برای زن و مرد حقـوق مسـاوی در نظر گرفتـه است امّـا در مبحث ارث، چرا زن نصـف مرد سـهم می برد و یـا در بحث شهادت شهود چرا شهادت دو زن عادل به اندازهٔ شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.

پاسخ

در بسـیاری از حقوق و جزائیات مرد و زن با هم تفاوت دارنـد مثلاً اگر مردی مرتد شود با شـرایطی حکم او قتل است ولی اگر زنی

مرتـد شود حکم او قتـل نیست. وظـایفی که بر دوش مرد قرار داده شـده بر زن نیست. مکانیسم خلقی زن و مرد با هم متفاوت است. روحیات و اخلاق زن و مرد با هم یکجور نیست. توقعی که خداونـد از زن دارد با توقعی که از مرد دارد یکی نیست. خداوند زن را برای امری خلق کرده و مرد را برای هدف دیگری آفریده است. این دو گرچه از یک جنسند. امّا هر چند که از یک جنس باشند، با هم مساوی نیستند.

در بحث ارث نیز تفـاوت ها منشأ اثر شـده و باعث شـده که ارث پسـر دو برابر ارث دختر باشـد همان طوری که در سؤال قبل به آن اشاره شـد. پسـر خانواده بایـد عهـده دار وظایف سـنگینی بشود که یکی از آن ها رفتن به خواسـتگاری دختری و دادن مهریه و تهیهٔ مسـکن و خورد و خوراک و ادارهٔ آن دخـتر و فرزنـدانش است، ولی خواهر او نیـازی به این همه خرج و مخـارج نـدارد، بلکه بـاید پسری مانند برادر او به خواستگاری اش بیآید و مهریه بدهد و خانه و زندگی برای او تهیه کند و خرج و مخارج او را بپردازد.

حال ممکن است اشـکال کنیـد چرا دختر بنشـیند تا پسـری به دنبال او بیآیـد و به او مهریه بدهـد، نه این که خود دختر قبول کند که تمامی هزینه ها یا مقداری از آن ها را بپردازد؟

پاسخ: این مسـئله نیز مربوط به خلقت و فطرت مرد و زن است. مرد به جهت بنیهٔ جسـمانی و شـکل بدنی برای انجام وظایفی آفریده شـده که بـا شـکل و بنیـهٔ بـدنی زن متفـاوت است. این تفاوت آفرینش در سایر حیوانات نیز به چشم می خورد. همیشه نرها به دنبال ماده می رونـد و ماده با ناز و کرشـمه خود را عقب می کشـد. نرها به دنبال خار و خاشاک و تهیـهٔ مکان مناسبی برای تخم گـذاری می رونـد و در مقام دفاع از ماده گاهی خود را به کشـتن می دهند. هنگامی که شـیر ماده در بستر زایمان افتاده اگر شـیر نر نبود که صیـدی به دست آورد و برای شـیر مـاده و بچه هـایش بیـآورد، در بستر می مردنـد. بنابراین تفاوت ارث به جهت پاره ای از وظایف است که به حسب خلقت مرد و زن قرار داده شده است.

بحث شـهادت، اطلاع رسانی به قاضـی است و ربطی به ماهیت مرد و زن و خلقت آن دو ندارد. در بعضی موارد که شهادت مربوط به زنان باشـد اصـلاً شـهادت مردان مورد قبول نیست چون مرد در آن موارد نمی توانـد شاهد باشد. در وقایع و رخدادهای کوچه و بـازار، مردان بیشتر از زنـان دست انـدر کار هسـتند. مردان به خاطر کار و تلاش و به دست آوردن زاد و توشه و گـذران زنـدگی با رخـدادها و وقایع اجتماعی بیشتر مأنوس انـد و اگر واقعه ای رخ داد، بیشتر و بهتر در معرض اطلاع اند. فرض کنیم در خیابان دو نفر با هم دعوا می کننـد و با چوب و چاقو و سـنگ به جان یکـدیگر افتاده اند. پس از چند دقیقه مردان اطراف آنان را گرفته و آنان را از یکـدیگر جـدا می کننـد. این جا اگر قتلی یا جراحتی واقع شد مردان چون شاهد و ناظر بوده اند بهتر می توان از آنان شـهادت را پذیرفت.

در این جور وقایع یا اصـلاً زنان حضور ندارند یا اگر حضور داشـته باشند خود را کنار می کشند یا مردان آنان را به عقب می رانند. از این رو پذیرفتن شهادت مردان و نپذیرفتن شهادت یک زن مسئله طبیعی است و ربطی به نقص یکی و کمال دیگری ندارد.

آیا اجرا نشدن بعضی از احکام اسلامی مانند حکم مفسد فی الارض به خاطر ترس از حقوق بشر سازمان ملل می‌باشد؟

پرسش

آیا اجرا نشدن بعضی از احکام اسلامی مانند حکم مفسد فی الارض به خاطر ترس از حقوق بشر سازمان ملل می‌باشد؟

پاسخ

در خصوص تأثیر گـذار بودن قـدرت ها و قوانین خارجی بر اجرا نشـدن احکام و حـدود اسـلامی در ایران بایـد گفت: تا آن جا که مسئولان نظام توان دارنـد، احکام و حدود اسـلامی را اجرا می کنند و تقریباً تأثیر پذیری از قدرت ها و قوانین خارجی منتفی است. هر چنـد فشارهـای زیـادی به بهـانه های مختلف و به نام سازمان ملل و حقوق بشـر بر ایران وارد می‌شود که طبعاً مشـکلاتی را برای کشور فراهم می آورد.

نظام جمهوی اسلامی ایران دارای قانون اساسی و قوۀ قضائیه مستقل می‌باشد که حکومت اسلامی طبق آن اداره می‌شود.

یکی از شاهـدان این مـدّعا حکم قتل سـلمان رشـدی مرتـد می‌باشد که توسط امام (ره) صادر شد و با وجود فشارهای زیادی که از خارج وارد می شود، هنوز پابرجا است.

اگر برای قاضـی مفسـد فی الارض بودن شخصـی ثابت بشود، حکمش را صادر می‌کنـد و اگر گاهی اتفاق می افتد که به آن عمل نمی شود، می‌توانـد دلائل متعـددی داشـته باشـد، از جمله ثابت نشدن جرم که دلائل کافی برای قاضـی وجود نداشـته است تا حکم صادر کند.

یکی دیگر از دلائل وجود مصـلحت نظام و مسـئله اهم و مهم بودن می‌باشد که حکومت باید مصـلحت عموم را در نظر داشته باشد. در فقه شیعه به این مسئله توجه شده است، مانند بعضی از پرونده های سیاسی. در زمان پیامبر(ص) این موارد وجود داشته است و به فرمودۀ امام (ره) شـرایط زمان و مکان در صدور احکام تأثیر گذار هسـتند، از این رو ممکن است حکمی در یک مقطع زمانی اجرا شده و در مقطع دیگر اجرا نشده و یا به تأخیر افتد.

در برخی مـوارد، دور بودن شـهرها از مرکز، کم بودن نیروی لازم، همجوار بودن بـا بعضـی از کشورهـای همسـایه می‌توانـد سـبب کوتاهی در اجرا نشدن احکام و حدود اسلامی بشود.

هم چنین وجود عواملی دیگر ماننـد اشخاصـی غیر مؤمن، منـافق و نفوذی و قدرتمنـد که در بعضـی از دسـتگاه هـای حکومتی نفوذ کرده اند.

دلایل دیگر نیز می‌تواند در عدم اجرای احکام تأثیر گذار باشـند. البته نمی توان مسئلۀ فشار بر ایران را در مسایل حقوق بشر، حقوق زنان، مسئلۀ اعدام ها و اجرای احکام و قوانین جزایی اسلام و ... نادیده گرفت.

دشـمنان اسلام در دنیای اطلاعات و ارتباطات دارای قدرت تبلیغات می‌باشند که همه چیز را وارونه به دنیا جلوه می دهند و به دنبال بهانه تراشی می‌باشند تا با قدرت نظامی و قلدر مآبانه بر جهان اسلام تسلط پیدا کنند. نظام اسلامی باید با زیرکی و عنایت خداوند و توجه امـام زمـان(ع) خود را از گزنـد دشـمنان حفظ کرده و هر گونه بهانه را از دست آن‌ها بگیرد و آن چه به مصـلحت نظام است عمل نماید. طبعاً در چنین مواردی، گاهی این هجوم بسـیار سـنگین است و موجب می‌شود که در بعضـی مسایل به نوعی به خواسته های سازمان ملل که در دست قدرتمندان قرار دارد، برای حفظ نظام تن در دهد.

بازی هایی که دشمنان بر سر افغانستان و عراق و سایر کشورها در آورده و می آورند، شاهد مدّعای ما است.

به هر حال سـعی و تلاش مسئولان نظام با وجود مشکلات و موانعی که بر سر راه است، در جهت اجرای احکام اسلامی می‌باشد که امید است موفق بشوند.

حق پدر و مادر بر فرزندان و بالعکس بر چه اساسی است؟ آیا چنین حقوقی را می‌توان حق‌الناس حساب کرد؟

پرسش

حق پدر و مادر بر فرزندان و بالعکس بر چه اساسی است؟ آیا چنین حقوقی را می‌توان حق‌الناس حساب کرد؟

پاسخ

به طور حتم پدر و مادر و فرزندان نسبت به یکدیگر حقوق متقابلی دارند.
بر این حق قرآن و عقل و سیره عقلا دلالت دارد اما قرآن مجید احترام و تشکر از پدر و مادر را در رتبه و مرحله بعد از شکر خدا قرار می‌دهد": و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم... که شکر برای من و برای پدر و مادرت به جا آور که بازگشت همه شما به سوی من است.("۱)
تأکیدی که در قرآن نسبت به حق پدر و مادر بر فرزند شده، برای فرزند از طرف پدر و مادر نشده است. یقیناً حق پدر و مادر برتر و بالاتر از حق فرزند نسبت به ایشان است و اصولاً این دو حق با یکدیگر قابل قیاس نیستند.
البته در روایات معصومین به حقوق پرداخته شده است.
جدا از دستور اسلام و شرع مقدس، احترام فرزند به پدر و مادر و برعکس به عنوان یک سنت پایدار و مورد قبول همه ادیان و جوامع انسانی می‌باشد. و عقل نیز پاسداشت حرمت کسی را که حق حیات بر انسان دارد، لازم می‌شمارد.
طبیعی است هر انسانی به حکم فطرت و غریزه و عقل، زندگی خود را مدیون زحمات و تلاش پدر و مادر می‌داند. اما آیات الهی و روایات معصومین به این نکته توجه می‌دهند که حقوق پدر و مادر بر فرزند و حقوق فرزند بر والدین از جمله حقوق خدا است زیرا خداوند به آن فرمان داده است و مانند نماز و روزه و حج و جهاد باید اطاعت شود و سرپیچی از آن گناه و معصیت پروردگار است، البته اگر علاوه بر عدم احسان، به پدر و مادر یا فرزند ظلمی صورت گیرد، ظلم به دیگران حق الناس است و جلب رضایت آن‌ها لازم است.
پی‌نوشت‌ها:
۱ - سوره لقمان، آیه ۱۴.

آیا قانون منع حجاب در فرانسه با قانون اساسی آن هماهنگ است؟

پرسش

آیا قانون منع حجاب در فرانسه با قانون اساسی آن هماهنگ است؟

پاسخ

این مسئله زوایای گوناگونی از جهت حقوقی دارد، لکن تا آن جا که به این بحث مربوط می شود، مطالبی را در ذیل بیان می کنیم:
اوّلا در قانون اساسی فرانسه بر آزادی تصریح شده و آزادی‌های مذهبی یکی از شاخه‌های آن است؛ بدین معنا که افراد در انجام اعمال مذهبی خویش و گرایش به مذهبی خاص آزاد می باشند.
اما از طرف دیگر در قانون آن کشور به اصل جدایی دین از سیاست و لائیک بودن تصریح شده است؛ بدین معنا که دین جنبه

فردی داشته و حق دخالت در امور اجتماعی، سیاسی و... را برای آن قائل نیستند. قانون گذاران کشور فرانسه با استفاده از اصل این قانون، نمادهای مذهبی آشکار (مانند حجاب) را در مکان‌های رسمی مانند مدارس غیر قانونی اعلام کرده‌اند. اما آنچه در این میان مورد سخت‌گیری واقع شده، حجاب زنان مسلمان است.

در این طرح میان حجاب اسلامی و صلیب بزرگ مسیحی و کیپا (کلاه کوچک یهودیان) فرق گذاشته شد، به صورتی که حجاب اسلامی، نشانه‌ای دینی - مذهبی تلقی شده و آن را به برخی جریان‌های بنیادگرایی دنیای اسلام منسوب کرده‌اند. بنابراین اگر چه این طرح بر اساس قانون لائیتسه (جدایی دین از سیاست) ظاهراً مطابق با قانون اساسی کشور فرانسه است، اما از طرف دیگر ایرادات فراوانی دارد که ذیلاً به آن‌ها اشاره می کنیم:

۱- این طرح هدفی جز محدود کردن آزادی‌های تصریح شده در قانون اساسی فرانسه را ندارد و تنها برای مسلمانان محدودیت می آفریند.

۲- حجاب قبل از این که نشانه‌ای ذهبی تلقّی گردد، یک قانون و وظیفه مذهبی است که با توجه به آزادی‌های مذهبی، چنین نتیجه می گیریم که هر زن مسلمانی آزاد است که آن چه را وظیفه او است، انجام دهد.

۳- این قانون ناقض اصل هجده اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل مبنی بر آزادی اظهار مذهب و عقیده در تعلیم، عمل، عبادت و اجرای مراسم است که کشور فرانسه آن را پذیرفته است.

۴- بعید نیست که در پشت پرده این قانون مشکوک، لابی‌های صهیونیستی و مخالفان اسلام وجود داشته باشند، چرا که این سخت‌گیری‌ها تنها بر ضد مسلمانان اجرا شده است اما روز به روز یهودی‌ها از آزادی بیشتری برخوردار می شوند!

دین اسلام اولین اقلیّت مذهبی در کشور فرانسه با جمعیت تقریبی شش میلیون نفر است که روز به روز بر این جمعیت افزوده می شود. همواره تعداد مسلمانان، در نتیجه رعایت حجاب اسلامی توسط بانوان رو به گسترش است. این مسئله برای مدعیان حقوق بشر و آزادی، گران و تلخ است، از این رو سعی در کاهش رشد اسلام‌گرایی دارند.

روایت شده که زنی نزد رسول اکرم(ص) آمد و اظهار داشت: از همسرم جدا شده ام و او قصد دارد فرزندم را از من جدا کند، پیامبر(ص) با اشاره به این که مادر زحمت حمل فرزند و زایمان و شیردادن را متحمّل می شود، فرمود: حضانت فرزند از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد

پرسش

روایت شده که زنی نزد رسول اکرم(ص) آمد و اظهار داشت: از همسرم جدا شده ام و او قصد دارد فرزندم را از من جدا کند، پیامبر(ص) با اشاره به این که مادر زحمت حمل فرزند و زایمان و شیردادن را متحمّل می شود، فرمود: حضانت فرزند از آن مادر است تا زمانی که ازدواج مجدد نکند. بر اساس این روایت چرا در دادگاه های کشور حضانت فرزند پس از سن معیّن به پدر واگذار می شود و مادر از این حق محروم است؟ چرا پیامبر(ص) فرمود: زن در صورتی که ازدواج مجدد کند، باید حضانت فرزند از او گرفته شود؟

پاسخ

حق حضانت و سرپرستی فرزندان کوچک که به مادر یا پدر واگذار شده، برای رعایت مصالح فرزندان است. از این رو حق

حضانت دوران شیرخوارگی و پس از آن متفاوت است. به طور کلی حق حضانت طفل (پسر باشد یا دختر) در مدت شیرخوارگی یعنی تا دو سالگی با مادر است و در این مدت پدر حق گرفتن او را ندارد. پس از دو سال به لحاظ تفاوت جنسیّت پسر و دختر و با توجه به نیازهای روحی و جسمی این دو، اگر بچه پسر باشد، پدر برای حضانت اولویت دارد، و اگر دختر باشد، مادر تا هفت سالگی اولویت دارد. حق حضانت مادر در صورتی است که شوهر نکرده باشد، ولی اگر شوهر کرد، حق حضانتش ساقط می گردد و این حق به پدر بچه منتقل می شود، یعنی پدر می تواند فرزندش را از مادرش جدا کند و خودش سرپرستی و نگهداری او را به عهده گیرد. این کار به خاطر رعایت مصلحت فرزند است، زیرا اگر زن بچه را به خانهٔ شوهر دومش ببرد، ممکن است مشکلاتی از نظر تربیتی و عاطفی و فشار روحی و جسمی بچه را تهدید کند. طبق نقلی رسول خدا(ص) در پاسخ زنی فرمود": انت احق به مالم تنکحی؛ تو اولویت حضانت داری، تا وقتی که ازدواج نکرده ای.("۲) دادگاه ها نیز طبق قانون شرع و مصالح فرزندان عمل می کنند.

در ایام سرپرستی و حفظ و حضانت فرزندان توسط هر کدام از پدر و مادر، اگر دیگری بخواهد فرزندش را ببیند یا این که چیزی به او بدهد یا مشکل یا نیاز او را بر طرف کند یا بخواهد ساعاتی با هم و در کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود؛ بلی چنانچه بودن آن ها با هم موجب فساد و انحراف اخلاقی بچه شود، جلوگیری مانعی ندارد.

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، آیت الله فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، ص ۴۳۸، سؤال ۱۲۹۶.

۲. سنن بیهقی، ج ۸، ص ۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۸۹ و ج ۳، ص ۳۷۰.

سن قانونی ازدواج چقدر است؟

پرسش

سن قانونی ازدواج چقدر است؟

پاسخ

بر اساس تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، نکاح پیشتر از بلوغ ممنوع است، از این رو سن قانونی ازدواج بر اساس موازین شرعی مشخص شده است که برای دختر نه سال تمام قمری و برای پسر پانزده سال تمام قمری می‌باشد.

ظاهراً در محاضر رسمی اگر دختر در ۱۳ سالگی باشد، در دفتر ثبت می‌کنند. اگر دختر کمتر از ۱۳ سال داشته باشد، در دفتر ازدواج ثبت نمی‌کنند.

آیا سنّی که برای ازدواج دختران گذاشته اند کافی است؟

پرسش

آیا سنّی که برای ازدواج دختران گذاشته اند کافی است؟

پاسخ

ازدواج بستگی به بلوغ و رشد جسمانی دختر و پسر است، بلوغ و رشد جسمانی در دختران معمولاً با پیدایش اولین قاعدگی بین ۱۲تا ۱۴سالگی آغاز می شود. این دوره بستگی به وضع آب و هوا و نژاد و شرایط جغرافیایی دارد, مثلاًدر نقاط گرمسیر زودتر (در حدود ۸تا ۱۰سالگی) و در نقاط سردسیر در حدود ۱۶تا ۱۸سالگی و در نقاط معتدل ۱۲تا ۱۳سالگی بلوغ ظاهر می شود. این بلوغ نوعی آمادگی برای زن شدن وبارداری است , که غالباً همراه با بروز آثار جسمی است , از قبیل پهن شدن لگن (کفل) و برآمدگی پستان‌ها و بزرگ شدن مهبل و روییدن مو در نقاط معین بدن که غالباً همراه با تغییرات روحی وروانی از قبیل میل به خود آرایی , عشوه گری , زودرنجی و عصبانیت است . دوره‌ء بلوغ دوره‌ء بحرانی است و بسیاری از انحرافات و رسوایی های خانوادگی در این مرحله آغاز می شود.(۱)

در وصیت پیامبر اکرم (ص) به علی (ع)است که" : لا يُتْم بَعدَ احتلام(; ۲) بعد از این که پسر یا دختر محتلم شد, دیگر بچه نیست و یتیم و بی سرپرست محسوب نمی‌شود و احتیاج به قیّم ندارد ."

در روایت دیگر است" : و علی الصبی اذااحتلم الصیام و علی المرئه اذا حاضت الصیام(; ۳) بر پسر وقتی که محتلم شد، روزه گرفتن واجب می شود و بر دختر وقتی که حیض بیند، روزه واجب می شود."

امیرالمؤمنین (ع) به عمر هنگامی که می خواست به دختری که بالغ نشده بود، حد جاری کند، فرمود": أما علمت أن القلم یرفع عن ثلاثه , عن الصبّی حتّی یحتلم و عن المجنون حتّی یفیق و عن النائم حتّی یستیقظ ;آیا نمی دانی که قلم تکلیف از سه طائفه برداشته شده :

۱ بچه تا وقتی که محتلم شود ;

۲ مجنون تا وقتی که عاقل شود;

۳ انسان به خواب رفته تا وقتی که بیدار شود.("۴)

در بسیاری از روایات علائم بلوغ را بر رشد جسمانی وابسته دانسته و علائم رشد جسمانی را، احتلام (جنب شدن در خواب)، حیض شدن در دختران، ظاهر شدن موی درشت در زیر شکم و بالای عورت دانسته است. این ها علائم تکوینی هستند.

این که بعضی روایات سنّ و سال رامطرح کرده، به جهت این بوده است که غالباً پسران و دختران در آن سنین دارای این علائم تکوینی می شوند.پس ملاک اصلی در بلوغ، احتلام و حیض و روییدن موی درشت در زیر شکم و بالای عورت است . روایات، از جهت سن و سال مختلف هستند. در برخی ۱۵سالگی برای پسران و در برخی ۱۳سالگی و برای دختران ۹ و ۱۰ و ۱۳سالگی را مطرح کرده اند. بنابراین وقتی که ملاک اصلی در بلوغ , احتلام و حیض و روییدن موی درشت باشد، دیگر در تشخیص وظیفه بین افرادی که در مناطق مختلف زندگی می کنند, شک و تردیدی حاصل نمی شود. دخترانی که در مناطق گرمسیر هستند, اگر این علائم زودتر و در سنین کمتر بر آنان ظاهر شود، زودتربالغ می شوند و در مناطق سردسیر چون دیرتر آن علائم ظاهر می گردد, دیرتر بالغ می شوند. بلوغ در پسران به معنای مرد شدن و در دختران به معنای زن شدن است.

ازدواج دختران پس از رسیدن به حدّ بلوغ و رشد جسمانی که حدوداً در نه سالگی به بعد ظهور و بروز می‌کند، اشکال ندارد، گر چه خلاف عرف و باور اجتماعی است.

پی نوشت:

۱ – دکتر صفدر صانعی , بهداشت ازدواج از نظر اسلام , ص ۲۱

۲ – وسائل الشیعه , ج ۱، ص ۳۲.

۳ – همان .

۴ – همان , ص ۳۲.

با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر مشکلی ندارد، ولی قانون جمهوری اسلامی آن را منع کرده است، چرا؟

پرسش

با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر مشکلی ندارد، ولی قانون جمهوری اسلامی آن را منع کرده است، چرا؟

پاسخ

در اسلام برای ازدواج دختران باکره شرایط و محدودیت های وجود دارد، یکی از آنها اجازه ولیّ دختر است، یعنی باید پدر و یا جد پدری دختر اجازه دهند تا ازدواج به گونۀ شرعی صورت گیرد، از این رو اکثر فقهای شیعی صحت ازدواج دختر باکره را مبتنی بر اجازه ولیّ نموده اند. در توضیح المسائل مراجع آمده است... ": دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر و یا جد پدری خود اجازه بگیرد.("۱")
البته این شرایط و محدودیت ها به خاطر مصالح است، مانند این که دختر جوان که هنوز تجربه کافی در امر ازدواج ندارد، زود تحت تأثیر قرار گرفته و تن به ازدواج هایی می دهد که به صلاح نیست و چه بسا حقوقی و منزلتی که دارد، پایمال شود.
اسلام با طرح اجازه ولیّ در ازدواج دختران باکره، عملا آنها را در امر ازدواج و تشکیل نظام خانوادگی مطلوب کمک کرده است.
در قانون اساسی از منع ازدواج دختران باکره سخن به میان نیامده است و ما به موردی که ممنوع شده باشد، برخورد نکردیم .
چنانچه از منبع قانونی و... در مورد ممنوعیت ازدواج موقت اطلاع دارید، خوشحال خواهیم شد که ما را آگاه کنید.
پی نوشت ها :

۱ – توضیح المسائل مراجع، ج۲، ص ۳۸۷.

با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر باکره مشکلی ندارد، چرا جمهوری اسلامی آن را منع کرده است؟

پرسش

با توجه به این که در اسلام ازدواج موقت دختر باکره مشکلی ندارد، چرا جمهوری اسلامی آن را منع کرده است؟

پاسخ

مکتب جاودانی و انسان ساز اسلام برای حفظ حیات بشر و جهت دادن به تمایلات او، در کنار عقد دایم، عقد موقت را مطرح کرده تا نیازهای انسان به صورتی مشروع و براساس قانون و موازین برآورده شود.

ازدواج موقت با دختر باکره را فقها در صورتی که با اذن پدر باشد، صحیح می دانند، یعنی برای تحقق ازدواج موقت همانند ازدواج دایم، اذن پدر را شرط می دانند.(۱)

جمهوری اسلامی اصل ازدواج موقت و ازدواج موقت با دختر باکره را منع نکرده است، بلکه قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در بحث مربوط باب نکاح، مواد ۱۰۷۵، ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ اختصاص به ازدواج موقت دارد، پس در قانون مدنی این مسئله ذکر شده است. در ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی آمده است": نکاح وقتی منقطع می شود که برای مدت معیّنی واقع شده باشد."

مشاهده می شود که نه تنها نکاح موقت منع ن شده، بلکه به صورت قانون مدوّن ذکر شده است.

اجازه پدر به خاطر مصلحت عمومی جامعه و نیز دختر می باشد که اسلام خواسته است از او حمایت به عمل آورد مورد سوء استفاده واقع نشود و حریم عفت و شخصیت زن محفوظ و مصون بماند.

پی نوشت ها :

۱ - توضیح المسائل مراجع، ج۲، ص ۳۸۷ ، مسأله ۲۳۷۶.

چرا با توجه به اینکه شرع ازدواج دختر را به طور موقت بلامانع دانسته قانون جمهوری اسلامی ایران آن را ممنوع اعلام کرده است؟(پ)

پرسش

چرا با توجه به اینکه شرع ازدواج دختر را به طور موقت بلامانع دانسته قانون جمهوری اسلامی ایران آن را ممنوع اعلام کرده است؟(پ)

پاسخ

مکتب جاودانی و انسان ساز اسلام برای حفظ حیات بشر و جهت دادن به تمایلات او، در کنار عقد دایم، عقد موقت را مطرح کرده تا نیازهای انسان به صورتی مشروع و براساس قانون و موازین برآورده شود.

ازدواج موقت با دختر باکره را فقها در صورتی که با اذن پدر باشد، صحیح می دانند، یعنی برای تحقق ازدواج موقت همانند ازدواج دایم، اذن پدر را شرط می دانند.(۱)

جمهوری اسلامی اصل ازدواج موقت و ازدواج موقت با دختر باکره را منع نکرده است، بلکه قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در بحث مربوط باب نکاح، مواد ۱۰۷۵، ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ اختصاص به ازدواج موقت دارد، پس در قانون مدنی این مسئله ذکر شده است. در ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی آمده است": نکاح وقتی منقطع می شود که برای مدت معیّنی واقع شده باشد."

مشاهده می شود که نه تنها نکاح موقت منع شده، بلکه به صورت قانون مدوّن ذکر شده است.

اجازه پدر به خاطر مصلحت عمومی جامعه و نیز دختر می باشد که اسلام خواسته است از او حمایت به عمل آورد مورد سوء استفاده واقع نشود و حریم عفت و شخصیت زن محفوظ و مصون بماند.

پی نوشت ها :

۱ – توضیح المسائل مراجع، ج۲، ص ۳۸۷ ، مسأله ۲۳۷۶

سن قانونی ازدواج چقدر است؟

پرسش

سن قانونی ازدواج چقدر است؟

پاسخ

بر اساس تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، نکاح پیشتر از بلوغ ممنوع است، از این رو سن قانونی ازدواج بر اساس موازین شرعی مشخص شده است که برای دختر نه سال تمام قمری و برای پسر پانزده سال تمام قمری می‌باشد.

ظاهراً در محاضر رسمی اگر دختر در ۱۳ سالگی باشد، در دفتر ثبت می کنند. اگر دختر کمتر از ۱۳ سال داشته باشد، در دفتر ازدواج ثبت نمی کنند.

مشکل مهریه با کاهش ارزش پول چگونه برطرف می‌شود؟

پرسش

مشکل مهریه با کاهش ارزش پول چگونه برطرف می‌شود؟

پاسخ

اگر در ضمن عقد ارزش آن اسکناس معین شود و بگویند، این چند ریالی که فعلاً- ارزش آن، با فلان مقدار از کالا- یا طلا مساویست مهر زوجه قرار داده شد، مسلماً باید به هنگام پرداخت، این جهت رعایت شود.

ولی اگر این شرط، انجام نگیرد، چنانکه تا کنون رسم نبوده یا کمتر رسم بوده است، به خاطر اینکه نوسان در ریال چندان چشمگیر نبوده، در این صورت، اگر با هم مصالحه کردند چه بهتر و در غیر این صورت، باید ارزش آن را در نظر بگیرند، زیرا مهریه در حکم قرض نیست. که در آن «مثلاً بمثل» در نظر گرفته شود و قرض دهنده ارزش نسبی و مشخص پول را در نظر نگیرد و خود پول را بخواهد، بلکه اسکناس که ارزش اعتباری دارد، از آن نظر مهریه قرار می گیرد که دارای قدرت خرید معینی بوده و با فلان کالا یا نقدینه معادل می‌باشد، گواه، اینکه موقع مهر بُری، طرفین چانه می‌زنند تا بر حدی توافق پیدا کنند. لذا پس از سی سال اگر همان ریال سابق را بپردازد، زن، شوهر را مجحف و ظالم و متعدی تلقی کرده و خود را مظلوم و مورد تجاوز می‌شمارد. این نوع داوریهای فطری نباید از نظر فقیه، دور بماند، اسلامی که دعوت به عدالت کرده، و ظلم و تعدی را محکوم می کند، و از نظر عرف،

چنین کاری مصداق ظلم و تعدی است طبعاً باید زوجین از در تصالح درآمده و ارزش آن روز ریال را در نظر بگیرند، و همگان به آیه «لا تَظلمون ولا تُظلمون» عمل کنند.

چرا دیه مرد دو برابر دیه زن است؟

پرسش

چرا دیه مرد دو برابر دیه زن است؟

پاسخ

از نظر انسانیت میان زن و مرد فرقی نیست و هر دو انسان کامل هستند با روحیات و مسئولیتهای گوناگون که بر اثر تلفیق یک زندگی گرم و شیرین پدید می‌آید، بنابراین اگر زنی کشته شد بسان این است که مردی کشته شده است. از نظر انسانیت یکسانند و فقدان هر یک فقدان یک انسان است ولی دیه، جنبهٔ اقتصادی دارد از آنجا که مرد هزینهٔ زندگی خانواده را بر عهده دارد و به اصطلاح، مرد«نان آور خانواده» است طبعاً با فقدان مرد زیان اقتصادی بیشتری متوجه خانواده می‌شود تا با کشته شدن یک زن، از این جهت دیهٔ مرد دو برابر دیهٔ زن محسوب می‌شود.

فرق دو مفهوم ((حق)) و ((ملک)) چیست؟

پرسش

فرق دو مفهوم ((حق)) و ((ملک)) چیست؟

پاسخ

مهمترین تفاوت این دو مفهوم این است که در حق بین له الحق و من علیه الحق اضافه ای بر قرار است, ولی در ملک نسبتی میان مالک و من علیه الملک نیست؛ چنین نیست که مالکیت مالک نسبت به چیزی, بر دیگری باشد. آری یکی از احکام مالکیت این است که مالک می‌تواند دیگران را از هر گونه تصرّف و بهره برداری نسبت به مملوک خود باز دارد اما این مانع شدن, خود حقی است که مالک دارد. به دیگر سخن در مفهوم ملک ((بر =علی)) نمی‌گنجد اگر چه یکی از لوازم مالکیت, حق منعی است که مالک نسبت به دیگران دارد.
فرق دوم میان این دو مفهوم آن است که اصطلاح ملک در جایی استعمال می‌شود که انسان بتواند هر گونه استفاده ای از مملوک خود ببرد, چه استفاده حقیقی و تکوینی— مانند خوردن و آشامیدن- و چه استفاده اعتباری مانند فروختن, واگذار کردن و بخشیدن. هرگز چنان نیست که مالک فقط حق یک یا دو یا چند نوع تصرّف و استفاده نسبت به مملوک خود داشته باشد و مثلاً بتواند آن را بخورد ولی نتواند آن را ببخشد و یا بتواند در آن سکنی گزیند ولی نتواند آن را بفروشد.

اگر چه ممکن است به موجب قانون, مالکی از بعضی تصرفات ممنوع شود یا حتی برای مدتی محجور گردد و نتواند در مملوک خود هیچ گونه تصرفی داشته باشد, ولی این موارد با اقتضای ذاتی ملک– که مجوّز هر گونه تصرفی است– منافات ندارد.

اما بر خلاف ملک ((حق)) همواره در مورد خاصی است؛ حتی سکنی, حق شفعه و ... مثلاً کسی که– در معامله ای– حق خیار دارد هیچ گونه تصرف دیگری نمی‌تواند در معامله انجام دهد. حتی هنگامی که کسی نسبت به چیزی چند حق گوناگون دارد هر یک از آن حقوق حق جداگانه ای است و از دیگر حقوق به کلی انفکاک دارد و هیچ حقی نیست که خود به خود سایر حقوق را به دنبال بیاورد.

اگر کسی با وجود وارث دیگر، در زمینی زراعتی ارثی کار کند، مالک آن می شود؟

پرسش

اگر کسی با وجود وارث دیگر، در زمینی زراعتی ارثی کار کند، مالک آن می شود؟

پاسخ

اگر یک نفر از وارثان در زمین ارثی یی که هنوز تقسیم نشده با رضایت بقیّه وارثان تصرّف کند، محصول به دست آمده را به طور کلّی مالک است. اگر بدون رضایت بقیّه در زمین تصرّف کند، مالک محصول است، امّا باید برای پرداخت سهم دیگران اجرت المثل آن را بپردازد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

آیا می توان اعتقاد داشت که شیوه کنونی بانکداری ما واقعاً اسلامی است؟ مثلادرمورد انواع قراردادها ، قرارداد مضاربه می باشد که همانطور که می دانید دوطرف باید درسود وزیان شریک باشند درحالی که بانک دراین نوع عقود فقط سود خودرا (که آنهم تعیین شده وخالی ازاشکال

پرسش

آیا می توان اعتقاد داشت که شیوه کنونی بانکداری ما واقعاً اسلامی است؟ مثلادرمورد انواع قراردادها ، قرارداد مضاربه می باشد که همانطور که می دانید دوطرف باید درسود وزیان شریک باشند درحالی که بانک دراین نوع عقود فقط سود خودرا (که آنهم تعیین شده وخالی ازاشکال است) دریافت می دارد خواه طرف دیگر سود کند خواه زیان ؟

پاسخ

اصل قانون بانکداری مصوب مجلس شورای اسلامی ومورد تأیید شورای محترم نگهبان وانجام عملیات بانکی براساس آن صحیح وسود حاصله ازآن حلال می باشد ولی توجه به دونکته ضروری به نظر می رسد :

۱ ـ درخصوص معین شدن سود ونداشتن ضرر برای سپرده گذاردرقانون بانکداری تدابیری اندیشیده شده ازجمله اینکه سود مورد نظر بعنوان علی الحساب پرداخت گردد ودرمورد ضرر شخص ثالث دولت و یا منابع اعتباری دیگر عهده دار زیان آن باشد وأشکال دیگری که درمجلس تصویب گشته وبه تأیید شورای نگهبان رسیده است که می توانید به مصوبات وبحث های مربوط به آن مراجعه نمایید .

۲ ـ سلامت قانون، عملکرد ناروا وخلاف مسؤولان بانکها ومشتریان مختلف را تصحیح خواهد نمود.

۳ ـ انجام آن مصوبات درخارج ازمجموعه بانکهای جمهوری اسلامی نیز جایز وشرعی می باشد به شرط شناخت دقیق مقررات ومصوبات وتنظیم عملکرد برآن اساس .

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای مدظله العالی در ضمن پاسخ به سؤالی دراین باره فرموده‌اند:

"س ۸۳۶ : آیا معاملات بانکهای جمهوری اسلامی ایران محکوم به صحت هستند ؟ خرید مسکن وغیره با پولی که ازبانکها گرفته می شود چه حکمی دارد؟ غسل کردن ونماز خواندن درخانه ای که بااین قبیل پولها خریداری شده چه حکمی دارد ؟ وآیا گرفتن سود دربرابر سپرده هایی که مردم دربانک می گذارند ، حلال است؟

بطور کلی معاملات بانکی که بانکها براساس قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی ومورد تأیید شورای محترم نگهبان انجام می دهند ، اشکال ندارد ومحکوم به صحت است وسود حاصل ازبکارگیری سرمایه براساس یکی ازعقود صحیح

اسلامی ، شرعا حلال است ، لذا درصورتی که گرفتن پول ازبانك برای خرید مسکن ومانند آن تحت عنوان یکی ازعقود باشد، بدون اشکال است ولی اگر به صورت قرض ربوی باشد ، هرچند گرفتن آن ازنظر حکم تکلیفی حرام است ، ولی اصل قرض ازنظر حکم وضعی صحیح است وآن مالک ، ملك قرض گیرنده می شود وجایز است درآن ودرهرچیزی که با آن می خرد تصرف نماید(".۱)

۱)اجوبة الا ستفتائات ،مقام معظم رهبری ، جلد دوم ،ص ۳۳۰ و ۳۳۱ .

همسری بسیار بد برخورد از نظر رفتار و کردار اسلامی نسبت به من و فرزندان خودش و خودم دارم در حدی که دو فرزند قبلی من چندین بار بدون اطلاع من اقدام به خودکشی کردند ولی خداوندمنان صلاح در زنده نگهداشتن‌شان داشت. از نظر شرعی به عنوان تشویقات مالی، زیارتی و مجا

پرسش

همسری بسیار بد برخورد از نظر رفتار و کردار اسلامی نسبت به من و فرزندان خودش و خودم دارم در حدی که دو فرزند قبلی من چندین بار بدون اطلاع من اقدام به خودکشی کردند ولی خداوندمنان صلاح در زنده نگهداشتن‌شان داشت. از نظر شرعی به عنوان تشویقات مالی، زیارتی و مجالس وعظ و توضیحات و ارشادات اسلامی او را هدایت نموده ولی نه تنها بی‌اثر بوده بلکه از سال ۵۸ تا کنون مجبور شدم چندین بار از طریق دادگاه اقدام به طلاق کنم شاید لااقل این کار ارشادی داشته باشد!؟ که متاسفانه نه تنها ارشاد نشد بلکه باحق (نحله) که برایش تعیین نموده‌اند یاغی‌تر و فحاش‌تر درحد خلاف شرع شده که من از نظر شرعی مجبور به تبری و دوری از او شدم و شرعاً او را توسط یکی از قضات بازنشسته که قبلاًـ حکم طلاق ایشانرا صادر کرده بود و باز من برای هدایت او و فرزندانم طلاق ندادم، طلاق شرعی داده‌ام. البته مهریه نامبرده طبق توافق فقط کلام الله مجید بوده که در قباله قید شده. با توجه به اینکه من شرعاً و عرفاً از این زن راضی نیستم و حدود هفت سال است که بدون ا. زندگی می‌کنیم و مخارج او و فرزندانم را تاکنون با مدرك بانکی پرداخته‌ام آیا حق النحله‌ای که بدون رضایت من باشد پس از فوتم واجب الپرداخت به چنین

زنی است؟ چون در نظر دارم و وصیتنامه‌ای تنظیم نمایم و حق و حقوق فرزنودانم را تفکیک نمایم ولی راضی نستم کوچکترین حقی به او برسد.

آیا می‌توانم حقوق بازنشستگی خود را وقف ایتام و یا غیره کنم یا به دولت ببخشم پس از فوتم طبق وصیتنامه یا خیر؟

پاسخ

اگر واقعاً امکان زندگی با همسرتان برای شما مقدور نیست قرآن کریم آخرین راه را طلاق پیشنهاد کرده در صورت طلاق و متارکه دیگر پس از آن حق وحقوقی نسبت به او نخواهید داشت ولی اگر آن زن در زوجیت شما بماند طبق شرع و قانون حقوقی دار دکه ملزم به پرداخت آن هستید و محروم کردن از ارث نیز حتی اگر وصیت بکنید لازم الاجرا نیست ولی اگر در زندگی و در حال حیات اموال خودتان را به فرزندان خودتان یا فرزندان یتیم دیگری بپردازید آزاد هستید ولی حق النحله زمانی که او مسیر دیگری اختیار نکند حق اوست و شما نمی توانید او را از آن حق محروم نمایید تنها راه طلاق است. اگر واقعاً مصر هستید ا ز او جدا بشوید بطور جدی پی گیری کنید و البته در این تصمیم مصلحت خود و فرزندانتان را بطور کامل در نظر بگیرید. هم حساب و کتابها را بکنید و آثار آنرا کاملاً بررسی و ارزیابی کنید. اگر صلاح و مصلحت خودتان و فرزندانتان در جدایی و طلاق است درنگ نکنید و جدا بشوید اگر مصرانه به دنبال آن باشید موفق خواهید شد. راههای دیگر شرعی و قانونی نیست.

هبه به چه معناست و چند نوع است؟

پرسش

هبه به چه معناست و چند نوع است؟

پاسخ

هبه یعنی بخشیدن چیزی به دیگری بدون عوض و مجاناً و صیغه خاصی لازم ندارد بلکه اگر هبه کننده چیزی را به قصد بخشش به دیگری بدهد و او هم به همین انگیزه بگیرد هبه انجام گرفته و هبه دارای دونوع است.

۱ـ هبه معوضه یعنی بخشیدن بشرط دریافت چیزی و کاری مشروع بعوض آن بخشش

۲ـ هبه غیر معوضه یعنی بخشش مطلق و بدون شرط

برای آگاهی بیشتر از دیدگاه مرجع تقلیدتان نسبت به هبه به توضیح المسائل و استفتائات آن بزرگوار مراجعه فرمایید.

چه فرقی بین اشخاص حقیقی و حقوقی وجود دارد؟

پرسش

چه فرقی بین اشخاص حقیقی و حقوقی وجود دارد؟

پاسخ

الف) شخص حقیقی: همه افراد بشر اشخاصی حقیقی هستند که با متولد شدن دارای حقوق و سپس قادر به اجرایآن می گردند.
ب) شخص حقوقی: از اجتماع افراد یا تمرکز اموال برای انجام دادن مقاصد انتفاعی یا غیر انتفاعی بنابر تعریفقانونی به وجود می‌آید؛ مانند: موءسسات دولتی انجمن‌ها کانون‌ها و شرکت‌های تجاری. (مأخذ: مقدمه‌ای بربانکداری داخلی کاربردی ص ۱۴ (۴}J

آیا والدین می توانند تنها به یکی از فرزندان خود ارث بدهند وآیا این کار گناهی ندارد؟

پرسش

آیا والدین می توانند تنها به یکی از فرزندان خود ارث بدهند وآیا این کار گناهی ندارد؟

پاسخ

اگر وصیت نماید تا مقدار ثلث نافذ است و بیش از ثلث منوط به اجازه ورثه می‌باشد ولی اگر در زمان حیات خود بهیکی از فرزندان تمام مال را بدهد (به صورت صلح یا هبه) اشکال ندارد، ولی از انصاف دوراست و حق دیگران راضایع نموده است. اما وصیت به ارث نبردن یکی از ورثه باطل است.{J

منظور از نفقه واجب زن بر همسر چیست ؟

پرسش

منظور از نفقه واجب زن بر همسر چیست ؟

پاسخ

هزینه های لازم و ضروری زندگی مانند خوراك , پوشاك و مسكن است و مخارج تحصĠ…را شاĠŤنمی شود.

آیا ازدواج موقت به قشر خاصی اختصاص دارد؟ اگر مراکزی در این زمینه وجود دارد, معرفی کنید.

پرسش

آیا ازدواج موقت به قشر خاصی اختصاص دارد؟ اگر مراکزی در این زمینه وجود دارد, معرفی کنید.

پاسخ

از نظر شرعی ازدواج موقت اختصاص به مردان مجرد یا متاهل ندارد لیکن از نظر قانونی هرگونه ازدواجی بایدتشریفات قانونی خود را طی نماید و در دفاتر رسمی ازدواج ثبت گردد. در ضمن در این رابطه مراکز خاصی وجودندارد. و طالبان آن تقریبا مانند ازدواج دائم باید شخص مورد نظر خود را یافته و خواستگاری نمایند.{J

علی رغم این که ازدواج موقت بسیار آسان می باشد,چرا اگر پسر و دختری صیغه را جاری کردند مسئولین قضایی آن را نمی پذیرند؟

پرسش

علی رغم این که ازدواج موقت بسیار آسان می باشد,چرا اگر پسر و دختری صیغه را جاری کردند مسئولین قضایی آن را نمی پذیرند؟

پاسخ

آن مقدار بساطت و سادگی که در مورد ازدواج موقت ذکر کرده‌اید از نظر فقهی در ازدواج دائم نیز هست. ولی درعین حال دستگاه قضایی هیچ خانواده‌ای را بدون ثبت در دفاتر رسمی ازدواج به رسمیت نمی‌شناسد. آنچه مهممی‌باشد این است که ازدواج موقت ودائم هر دو ازدواج می‌باشند و از نظر بسیاری از شرایط فقهی و قانونی مساوی‌اندلیکن یکی دائمی است و دیگری غیر دائم. متأسفانه غیر دائمی بودن متعه موجب برداشت نادرستی در جامعهگردیده و باعث شده آن را به دید التذاذ آنی بنگرند. در حالی که ماهیت مسأله این نیست. اما اینکه دستگاه قضاییمقررات ویژه‌ای برای هر دو ازدواج مقرر ساخته مربوط به احکام حکومتی می‌شود. زیرا اجرای احکام اولیه همین کهاز قالب فردی خارج شد و به نحوی در دایره روابط اجتماعی قرار گرفت نیازمند نظام و مقرراتی است که مطابق باشرایط زمانی آن را سامان بخشد و جلوی بسیاری از مفاسد هرج و مرجها و ضایع نمودن حقوق را بگیرد. بنابراینتناقص بین احکام اولی فقهی و احکام حکومتی نیست. بلکه تناقص آن جاست که یکی دیگری را نفی کند. مثلا قانونبگوید خواندن صیغه شرع لازم نیست و فقه آن را لازم بداند. ولی این که مقررات دیگری برای استحکام پیوندها درکنارش قرار دهد و آن را مضبوط و سامان‌مند نماید با آن تلائم دارد.{J

آیا در اسلام مرد می تواند زن را بلاتکلیف رها نموده و در برابر طلاق از او وجهی مطالبه نماید؟

پرسش

آیا در اسلام مرد می تواند زن را بلاتکلیف رها نموده و در برابر طلاق از او وجهی مطالبه نماید؟

پاسخ

عقـد ازدواج قرار دادی طرفینی است که دو طرف می‌تواننـد در هنگام عقـد هر نوع شـرط مشـروعی را برای خودکسب نمایـد. مثلا اینکه حق طلاـق بـا زن باشـد و یـا بـا شـخص ثالث دیگر. البته اگر هیـچ شـرطی در ضـمن ازدواج صورتنگیرد مقتضای طبیعی عقد ازدواج آن است که طلاـق در اختیار مرد باشـد زیرا اسـلام درپی آن است که تا حـد امکاننهاد خانواده دچار تزلزل نگردد از همین روست که حق طلاـق را تنها به مرد داده آن نیز با شـرایطی که در محل خودمـذکور است روشن است که اگر ابتـدا اختیار طلاق به زن نیز داده می‌شد احتمال تزلزل و درهم شکستن خانواده‌ها به دوبرابر افزایش می‌یافت. علاوه بر آنکه احتمال سو استفاده‌های دیگر (همـانگونه که برخی مردهـا عمل می‌کننـد) نیزبسیار زیادتر می‌شـد. در مورد مشکل شـما قرآن مجیـد به صـراحت چنین کاری را مـذمت نموده اینکه زن را مورد آزار واذیت قرار دهند تا مالی از او بگیرند و یا اینکه او را معلق گذارده و در بلاتکلیفی رها نمایند. برای نمونه آیه ۱۹ . سورهنسا ای اهل ایمان ... و بر زنان سـخت‌گیری و بهانه جویی مکنید که قسـمتی از آنچه به مهر آنان کرده‌اید به ظلم بگیریـد.مگر آنکه از آنان عمل زشتی آشـکار گردد و با آنان در زندگانی با انصاف و خوش‌رفتار باشـید ... و در آیه ۱۲۹ . النسـا نیزمی‌فرمایـد : و ... آنها را معلق نگذاریـد (نه ماننـد شوهردار و نه مثل بی‌شوهر) باشـند ... در هر صورت ظلم در هیچشکلی پسـندیده نیست و دادگاهها بایـد در رفع ظلم اقـدام نموده و فرد را از بلاتکلیفی نجات دهنـد. البته اگر در موردعملکرد دادگاهها و مراجع قضـای سـخنی داریـد می‌توانیـد آن را بـا دفتر بازرسـی و همچنین دیوان عـدالت اداری مطرحنموده و حقوق خود را مطـالبه نمائید.{J

در مورد حبس زن زناکار در منزل در آیه ۱۴ سوره نساء توضیح دهید

پرسش

در مورد حبس زن زناکار در منزل در آیه ۱۴ سوره نساء توضیح دهید

پاسخ

قبـل از آن که حکم حـد زناکـار نـازل شود و شـرایط برای ابلاغ و اجرای آن فراهم گردد، حکم زن زناکار حبس وی درخانه بوده است. البته با نزول آیات سوره نور و حکم صد ضربه شلاق برای زناکار، حکم قبلی منسوخ گردید.{J

حقوق جزا

چرا می گویند: جنایتکار به صحنهء جنایت بر می گردد؟

پرسش

چرا می گویند: جنایتکار به صحنهء جنایت بر می گردد؟

پاسخ

شاید مراد این باشد که بالاخره جانی به سزای جنایت خود می رسدیا اعتراف و اقرار می کند و خود را لو می دهد یا دیگران افشا می کنند. در بسیاری ازجنایت ها و قتل ها, از یک راهی به قاتل دست می یابند و او محاکمه می کنند.گفته اند: الخائن خائف; کسی که خیانت کرده است , خوف و دلهره دارد. دلهره وترس بروز می یابد و وجدان انسان نمی تواند و راضی نمی شود جنایت خود را کتمان کند. در نتیجه خود را لو می دهد.

سال گذشته پدرم مرتکب قتل خطایی شد و به شش میلیون تومان دیه محکوم گردید و روانهء زندان شد و سپس با ضمانت آزاد شد. مدتی بعد در اثر نشت گاز فوت کرد. بعد از مراسم چهلم , خانوادهء مقتول ما را زیرفشار قرار دادند که باید دخترتان را به ما بدهید تا سند پدرتان را آ

پرسش

سال گذشته پدرم مرتکب قتل خطایی شد و به شش میلیون تومان دیه محکوم گردید و روانهء زندان شد و سپس با ضمانت آزاد شد. مدتی بعد در اثر نشت گاز فوت کرد. بعد از مراسم چهلم , خانوادهء مقتول ما را زیرفشار قرار دادند که باید دخترتان را به ما بدهید تا سند پدرتان را آزاد کنیم . من با کسی که آن ها می خواستند, ازدواج کردم و بعد از مدتی فهمیدم معتاد و بیکار است و فردی لاابالی و لات می باشد. بعد از چند ماه مقداری پول به او دادم که مرا طلاق دهد. دادگاه به ما سه ماه فرصت داده است . از شما خواهش می کنم توضیح دهید:

آیا بعد از مرگ پدرم دیه به ما تعلق می گیرد, با وجودی که خانه ای که در آن می نشینیم , سند مالکیت ندارد؟

پاسخ

چون پدر شما اقرار به قتل کرده است , باید دیه را پرداخت نمود. اکنون که او مرحوم شده است , باید از اموالش دیه را پرداخت بنمایید. می توانید در دادگاه ادعای بکنید و بگویید درست است ما مدیون هستیم , اما پدرما مالی برای ما نگذاشته است , تا دادگاه به شما مهلت بدهد, یا از بیت المال پرداخت شود. اما اگر پدر شما اقرار به قتل نکرده بود, دیه بر (خویشان مقتول) بود و بر شما چیزی واجب نبود. طلاق ربطی به دیه ندارد وشوهرتان حق ممانعت از این بابت ندارد. می توانید به جهت این که شوهرتان معتاد است , درخواست طلاق بنمایید.

اگر می توانستید شوهرتان را به ترک اعتیاد وا دارید, بهتر بود, گرچه مشکل است .

مجازات چشم چرانی و استمناء چیست؟

پرسش

مجازات چشم چرانی و استمناء چیست؟

پاسخ

هر کـدام از انحرافـات جنسـی (چشم چرانی، استمناء، لواط، زنـا و...) در پیشـگاه الهی گنـاه محسوب می‌شود و مرتکبین آن‌ها باید مجـازات شونـد. پیش‌گیری ازاین گونه گناهـان زشت بر همه اشـخاص مخصوصاً جوانان و نوجوانان لازم است. راه پیش‌گیری در مطـالعه، شـرکت در مجـالس عمـومی و درس‌هـای اخلاـق، تهـذیب نفس و ترس از خـدا و قیـامت، ورزش کردن، دوری کردن از فیلم‌های مستهجن و عکس‌های محرّک و مناظر شهوت‌انگیز و هم چنین تشکیل خانواده و ازدواج است.

عـارضه عـدم تمرکز حواس و نـاتوانی از تصـمیم جـدی و مردانه و هجوم افکار، بی میلی به زنـدگی سـستی در کارها، ناامیـد بودن نسبت به آینده همه و همه ناشـی از همان ناراحتی‌های عصبی و خودگرایی شـما است و بعضی آن‌ها از آثار استمناء می‌باشد، لذا با ترک کردن استمناء و تقویت بدن و ازدواج و دیگر راه کارهایی که عرض شد.،همه این عوارض انشاءالله از بین می‌رود.

در کتاب تاریخ طبری آمده که :. چراراویان اسـلام و مسلمان کلمهء مرتّد را به هر دو دسته اطلاق کرده اند؟ آیا از نظر فقهی امروزه هم این دو دسته مرتّدهستند؟

پرسش

در کتاب تاریخ طبری آمده که :. چراراویان اسلام و مسلمان کلمهء مرتّد را به هر دو دسته اطلاق کرده اند؟ آیا از نظر فقهی امروزه هم این دو دسته مرتّدهستند؟

پاسخ

از روایات اسـتفاده می شود کسـی که است , مجازات سختی دارد. پردات زکات اهمیت ویژه ای دارد که اگر کسی آن را پرداخت نکند, نمازش قبول نیست و تا حدّ کفر و ارتداد پیش می رود. چند نمونه ازروایات را ذکر می کنیم :

امام صادق ۷از پدرانش نقل می کند که رسول الله ۶به علی ۷وصیت کرد و فرمود:

مالش را نپردازد, نه مؤمن است و نه مسلمان .

باز امام صادق ۷فرمود:

کم ترین آن را ـ پرداخت نکند (به او می گویند) می خواهی یهودی بمیر یا نصرانی (یعنی مسلمان نمی میری> .

در روایات دیگر فرمود: .

از مجموعه روایات استفاده می شود که نپرداختن زکات یا انکار آن باعث ارتداد و کفر می شود و از این جهت کسانی که نماز می خواندنـد, ولی زکات را منکر می شدنـد یا پرداخت می کردنـد, دسـتور حمله و جنگ با آنان صادرمی شد و آنان را مسـلمان نمی دانستند. لذا آنان را می نامیدند و جنگ با آنان را واجب می شمردند.

بعد از فوت رسول الله ۷بعضـی از طوائف مرتد شدند و بعضـی مسلمان بودند و نماز می خواندند, اما چون ابوبکررا به عنوان حاکم اسـلامی قبول نداشتند, زکات به او پرداخت نمی کردند. لذا ابوبکر لشکرهایی به سوی آن ها فرستادتا آن ها را مطیع خود کند.(۱) چه بسا افراد بی گناهی نیز در این جنگ ها کشته شدند. امروزه هم اگر کسی از اسلام برگردد یا عقیده داشته باشد زکات از برنامه های اسـلام نیست , کافر می شود, چون زکات از ضـروریات دین است واگر کسـی منکر آن شود و انکار او به انکار خـدا و رسول

منجر شود, از جرگهء اسلام خارج می شود.

(پـاورقی ۱.تاریخ ابن ابن خلدون , ج ۲ ص ۴۹به بعد.

آیا حد مرتد در قرآن آمده است؟ پرسش

پاسخ

در قرآن مجیـد تنهـا به مـذمّت شدیـد آنان و وعـدهٔ عـذاب عظیم الهی نسبت به آنها اشاره شـده، بی‌آنکه سـخن از چگونگی کیفر دنیوی آنها به میان آمده باشد، در آیهٔ ۱۰۶ سورهٔ نحل می‌خوانیم

«مَنْ کَفَرَ بِـاللهِ مِنْ بَعْـدِ اِیمـانِهِ اِلّـا مَنْ اُکْرِهِ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِن بِالاِیمـانِ، وَلکِنْ مَنْ شَـرَحَ بِـالْکُفْرِ صَـدْرا فَعَلَیْهِمْ غَضَب مِنَ اللهِ وَ لَهُمْ عـذاب عَظیم» [کسانی که بعد از ایمان، کافر شدند ـ بجز کسانی که تحت فشار واقع شده‌اند (ظاهراً اظهار جدایی از اسـلام کرده) در حالی که قلبشان آرام با ایمان است ـ آری آنها که سـینه خود را برای پـذیرش کفر گشوده‌انـد غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان می‌باشد!]

در جـای دیگر می‌فرمایـد «کَیْـفَ یَهْـدِی اللهُ قَوْماً کَفَرُوا بَعْـدَ اِیْمـانِهِمْ وَ شـهَدِوُا اَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجـائَهُمْ الْبَیِّنـاتُ وَ اللهُ لایَهْـدِی الْقَوْمِ الظّالِمین ـ اُولئِکَ جَزائُهُمْ اَنَّ عَلَیْهِمْ لَعْنَةَ اللهِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ النّاسِ اَجْمَعینَ»آل عمران/۸۶ و ۸۷ [چگونه خداوند هدایت می‌کند جمعیّتی را که بعـد از ایمـان و گواهی به حقّـانیّت رسول خـدا و آمـدن نشانه‌هـای روشن برای آنـان کافر شدنـد و خـدا گروه سـتمکاران را هدایت نخواهد کرد ـ کیفر آنها این است که لعن خداوند و فرشتگان و مردم ، همگی بر آنهاست.]

مرتد فطری و ملی یعنی چه؟ و حکم هر کدام چیست؟

پرسش

مرتد فطری و ملی یعنی چه؟ و حکم هر کدام چیست؟

پاسخ

مشهور در میـان فقهـا این است که مرتـد اگر فطری باشـد (یعنی نطفـهٔ او در حال مسـلمان بودن پـدر و مادر یا لااقل یکی از آن دو منعقـد شـده باشـد) حـدّ او قتل است و توبه‌اش پـذیرفته نیست (البته در صورتی که مرد باشـد) و اگر مرتد ملّی باشد، یعنی از پدر و مادر غیر مسـلمان متولّـد شـده است، نخست به او پیشـنهاد توبه می‌شود اگر پـذیرفت چیزی بر او نیست و اگر توبه نکرد حـدّ او قتل است.

چرا در اسلام برای مرتد سختگیری شده است؟

پرسش

چرا در اسلام برای مرتد سختگیری شده است؟

پاسخ

اسلام در مورد کسانی که هنوز اسلام را نپذیرفته‌اند سختگیری نمی‌کند و آنها را با دعوت مستمر و تبلیغات پی گیر منطقی به اسلام فرا می‌خواند، هر گاه نپذیرفتند و حاضر شدند طبق شرایط ذمّه، همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان داشته باشند، نه تنها به آنها امان می‌دهد، بلکه حفظ مال و جان و منافع مشروعشان را بر عهده می‌گیرد.

ولی در مورد کسانی که اسلام را پذیرا شوند سپس عدول کنند فوق‌العاده سختگیر است، چرا که این عمل موجب تزلزل جامعهٔ اسلامی می‌گردد و یکنوع قیام بر ضدّ رژیم و حکومت اسلامی محسوب می‌شود و غالباً دلیل بر سوء نیّت است.

لذا همان گونه که اشاره شد چنین کسی اگر پدر یا مادرش هنگام انعقاد نطفهٔ او مسلمان بوده و به تعبیر ساده‌تر اگر مسلمان زاده باشد و از اسلام برگردد و آشکارا از این بازگشت سخن گوید و در دادگاه اسلامی به ثبوت رسد، اسلام خونش را مباح می‌شمرد، اموال او باید در میان وارثان مسلمانش تقسیم گردد و همسرش از او جدا می‌شود و توبهٔ او در ظاهر نیز پذیرفته نیست، یعنی این احکام سه‌گانه دربارهٔ چنین کسی به هر حال اجرا می‌شود، ولی اگر واقعاً پشیمان گردد توبهٔ او در پیشگاه خدا پذیرفته خواهد شد (البته اگر مجرم زن باشد توبه‌اش مطلقاً پذیرفته و حکم اعدام ندارد)، و اگر پشیمان نشود و توبه نکند، ولی در ظاهر سخنی که دلیل ارتداد باشد نگوید کسی به او کاری ندارد.

و اگر شخصی که از اسلام برگشته، مسلمان زاده نباشد به او تکلیف توبه می‌کنند، اگر توبه کرد مورد قبول واقع خواهد شد و همهٔ مجازاتها از میان خواهد رفت، و اگر توبه نکرد مجازات می‌شود (در تمام این موارد توبهٔ ظاهری او کافی است و ما مأمور به باطن او نیستیم).

حکم سیاسی مرتد فطری برای آنها که از محتوای آن آگاه نیستند ممکن است یکنوع خشونت و تحمیل عقیده و سلب آزادی اندیشه تلقّی گردد.

ولی اگر به این واقعیّت توجّه کنیم که این احکام، مربوط به کسی نیست که اعتقادی در درون دارد و در مقام اظهار آن بر نیامده، بلکه تنها کسی را شامل می‌شود که به اظهار یا تبلیغ بپردازد و در حقیقت قیام بر ضدّ رژیم موجود جامعهٔ اسلامی کند روشن می‌شود که این خشونت، بی‌دلیل نیست و با مسألهٔ آزادی اندیشه نیز منافات ندارد و شبیه این قانون در بسیاری از کشورهای شرق و غرب، با تفاوتهایی وجود دارد که خون افرادی که قیام بر ضدّ رژیم آنها کنند مباح می‌شمرند.

کوتاه سخن اینکه

اولاً ـ حکم توبهٔ مرتد فطری مخصوص کسانی است که مرد و مسلمان زاده باشند و در آغاز اسلام را بپذیرند و سپس از آن باز گردند، کسی که اسلام را از آغاز بلوغ نپذیرد، مشمول احکام مرتد نیست!

ثانیاً کسانی که در حال تحقیق باشند، مشمول این حکم نیستند حتی اگر نتیجهٔ تحقیق آنها بازگشت از اسلام و گرایش به آیین دیگری باشد، مشروط بر اینکه سخنی برخلاف اسلام نگویند، کسی با آنها کاری ندارد و از این مجازاتها معافند.

ثالثاً هر گاه در برابر مرتد سکوت شود، بیم آن می‌رود که هر روز گروهی (مانند یهودیان در آغاز اسلام) به توطئه‌ای بر ضدّ مسلمین برخیزند و برای درهم ریختن اعتقادات مردم و قیام بر ضد حکومت اسلامی از طریق اظهار ارتداد وارد شوند و اینجاست که هرج و مرج عظیمی در داخل جوامع اسلامی روی می‌دهد. به خصوص اینکه کارهای تخریبی، معمولاً آثار سریع دارد. اسلام در برابر این کار ایستاده و عکس العمل شدیدی نشان داده است.

آیا حد شراب خوار در قرآن آمده است؟ حد شراب خوار چقدر است؟

پرسش

آیا حد شراب خوار در قرآن آمده است؟ حد شراب خوار چقدر است؟

پاسخ

در قرآن مجید در آیات متعددی دربارهٔ گناه شرابخواری و زشتی فوق العادهٔ آن بحث شده، ولی سخنی از حد شرب خمر به میان نیامده است، ولی در احادیث آمده است که حد شرب خمر هشتاد تازیانه است، در حدیثی از برید بن معاویه از امام صادق(ع) می‌خوانیم فرمود «اِنَّ فی کِتابِ عَلِیٍّ یُضْرَبُ شارِبُ الْخَمْرِ ثَمانِینَ وَ شارِبُ النَّبیذِ ثَمانینَ» (مرآت العقول ۲۳/۳۳۰) [در کتاب علی(ع) (کتابی که به خط امیر مؤمنان و املاء رسول خدا(ص) بود) آمده است، به کسی که شرب خمر کند هشتاد تازیانه، و همچنین کسی که شرب نبیذ کند هشتاد تازیانه زده می‌شود.» (خمر شراب انگور، نبیذ شراب خرماست و گاه به معنی وسیعتری نیز اطلاق می‌شود).
در بعضی از روایات آمده است که تعیین مجازات هشتاد تازیانه برای شرابخوار به خاطر آن است که هنگامی که کسی شراب می‌نوشد، مست می‌شود و در آن حال غالباً سخنهای ناروا می‌گوید و از جمله نسبتهای زشت ناموسی به اشخاص می‌دهد، و از این رو شبیه حدّ قذف بر او جاری می‌شود.

آیا حد لواط در قرآن آمده است؟ حد لواط چیست؟

پرسش

آیا حد لواط در قرآن آمده است؟ حد لواط چیست؟

پاسخ

در قرآن مجید زشتی این عمل و عظمت این گناه در آیات مربوط به داستان قوم لوط(ع) بیان شده است ونیز به عقیدهٔ بعضی از مفسّران اشارهٔ اجمالی در مورد حدّ آن در آیهٔ ۱۶ نساء دیده می‌شود، آنجا که می‌فرماید «وَ الَّذانِ یَاتِیانِها مِنْکُمْ فَأْذُوهُما فَاِنْ تابا وَ اصْلَحا فَاَعْرِضُوا عَنْهُما اِنَّ اللهِ کانَ تَوّاباً رحیماً» [و کسانی که به سراغ آن کار زشت (لواط) می‌روند آنها را آزار دهید و اگر توبه کنند و خود را اصلاح نمایند از آنها در گذارید، زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است.]
البته این در صورتی است که «الَّذانِ» اشاره به دو مرد، و ضمیر «یَاتیانِها» اشاره به لواط باشد، در حالی که این ضمیر به کلمهٔ «فاحشه» بر می‌گردد که درآیهٔ قبل آمده و اشاره به «زنا» است.
به هر حال حدّ لواط و همجنس گرایی طبق روایات اسلامی، اعدام است در صورتی که دخول واقع شده باشد و اگر واقع نشده تازیانه است و روایات متعددی از پیشوایان معصوم ـ علیهم السلام ـ در این زمینه نقل شده است.

آیا حد مساحقه در قرآن آمده است؟ حد مساحقه چیست؟

پرسش

آیا حد مساحقه در قرآن آمده است؟ حد مساحقه چیست؟

پاسخ

مساحقه ـ یعنی همجنس گرایی زنان ـ در اسلام نیز حدّ شدیدی دارد و حدّ آن مطابق مشهور، حدّ زنا صد تازیانه است، و فرقی میان محصنه و غیر محصنه نیست.

این مطلب در روایات متعددی که از پیشوایان نقل شده است آمده.

در قرآن مجید صریحاً مطلبی در این باره دیده نمی‌شود، ولی بعضی از مفسّران آیهٔ ۱۵ سورهٔ نساء را اشاره به آن می‌دانند، آنجا می‌فرماید «وَاللّاتی یَاتینَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَامْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتّی یَتَوفّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلُ اللهُ لَهُنَّ سَبیلاً» [و کسانی که از زنان شما مرتکب عمل منافی عفت شوند، چهار نفر از خودتان را به شهادت دربارهٔ آنها بطلبید، اگر گواهی دادند، آنان را در خانه‌های خود نگاهدارید (محبوس کنید) تا مرگشان فرا رسد یا این که خداوند راهی برای آنها قرار دهد.] ولی غالب مفسران، این آیه را اشاره به مساله زنا میدانند، پیش از آنکه حکم تازیانه در سوره نور نازل شود و قرائن موجود در این آیه و آیه بعد نیز همین معنی را تأیید میکند.

آیا حد قیادت در قرآن آمده است؟ حد قیادت چقدر است؟ پرسش

پاسخ

قیادت یا واسطگی در میان زنان و مردانی که مرتکب اعمال منافی عفت می‌شوند، نیز از کارهایی است که حدّ ثابت و معینی در اسلام دارد (هر چند در قرآن نیامده است) و بنابر مشهور حدّ آن، ۷۵ تازیانه یعنی سه چهارم حدّ زناست.

با توجه به اینکه در تعزیرات، نوع و میزان تعزیر به نظر قاضی بستگی دارد، آیا راه حلی وجود دارد که از احکام گوناگون برای جرم واحد جلوگیری کند؟

پرسش

با توجه به اینکه در تعزیرات، نوع و میزان تعزیر به نظر قاضی بستگی دارد، آیا راه حلی وجود دارد که از احکام گوناگون برای جرم واحد جلوگیری کند؟

پاسخ

بلی، مانعی نـدارد که قضات آگاه و کارشـناسان جرایم در جلساتی با هم بنشـیند و حدودی برای تعزیرات در نظر بگیرند، البته نه به صورت معین، بلکه حـدّ اکثر و حـدّ اقلّی از زنـدان و جریمهٔ مالی و مجازاتهای اسـلامی و امثال آن را در نظر بگیرند تا وحدت رویهٔ حاصل شود.

این امر با موازین اسلامی کاملاً سازگار است و لااقل از عناوین ثانویه در عصر و زمان ما برای مشروعیّت آن می‌توان استفاده کرد.

آیا تعزیر منحصر به شلاق است؟

پرسش

آیا تعزیر منحصر به شلاق است؟

پاسخ

تعزیر معـانی وسـیع و گسترده‌ای دارد که هر گونه منع و تـأدیب را شامل می‌شود و هیـچ دلیلی در دست نیست که در شـرع مقـدس اسلام یا اصطلاح فقها این مفهوم تغییر کرده باشد (و به اصطلاح دارای حقیقت شرعیّه یا متشرّعه نیست) و نیز نقل به معنی جدید در اصـطلاح فقها نشده است. هر چند بسـیاری از فقها به پیروی از روایات، غالباً روی مصداق خاصـی (ضـرب و تازیانه) تکیه کرده‌اند، ولی بیان این مصـداق معروف هرگز دلیل بر انحصار مفهوم تعزیر به آن نمی‌شود، هر چنـد این توهّم برای جمعی پیدا شده است که تعزیر در نظر آنها مساوی است با ضرب و تازیانه، اما بررسیهای بیشتر روی گفتار فقها و روایات، بطلان این تصور را ثابت می‌کند.
مرحوم علامـهٔ حلی ـ قـدس سـره الشّـریف ـ در کتاب «تحریر» می‌گویـد «تعزیر برای هر جنایت و گناهی است که حـدّی دربارهٔ آن وارد نشـده است ـ تـا آنجـا که می‌فرمایـد ـ «وَ هُوَ یَکُونُ بِـالضَّرْبِ وَ الْحَبْسِ وَ التَّوْبیـخِ مِنْ غَیْرِ قَطْعٍ وَ لاـ جَرْحٍ وَ لا اَخْذِ مالٍ» (تحریر ۲/۲۳۹) [تعزیر گاهی به وسیلهٔ ضرب یاحبس یا توبیخ، بدون قطع کردن عضو و مجروح ساختن و نه به گرفتن مالی است.]
در کتاب «اَلْفِقْهُ عَلَی الْمَـذاهِبِ الاَرْبَعَـهْ» بعدازنقل کلام «ابن قَیّم» و اینکه ظاهر عبارت اوچنین نتیجه می‌دهدکه حاکم می‌تواند به هر طریقی که صـلاح ببینـد ـ اعم از زندان یا ضـرب ـ مجرمان راتعزیر کند، می‌گوید «وَ بِالْجُمْلَهِ فَاِنَّ التَّعزیرَ باب واسِع یُمْکِنُ لِلْحاکِمِ اَنْ یَقْضـی بِهِ عَلَی کُلِّ الْجرائم الَّتی لَمْ یَضَعِ الشّارِعُ لَها حَدّاً اَوْ کَفّارَهً، عَلَی اَنْ یَضَعَ الْعقُوبَهَ الْمُناسِـبَهَ لِکُلَ بَیْئَهٍ وَ لِکُلِّ جَرِیْمَهٍ مِنْ سَجْنٍ اَوْ ضَرْبٍ اَوْ نَفیٍ اَوْ تَوْبیـخٍ اَوْ غیْرِ ذلِـکَ» (الفقه علی المـذاهب الاـربعه ۵/۴۰۰) [خلاـصه اینکه تعزیر، بـاب وسـیعی دارد که به حاکم و قاضـی اجازه می‌دهـد دربارهٔ تمام جرایمی که شارع، حـدّ و کفاره‌ای برای آن قرار نـداده، مجازات مناسبی قرار دهد که با وضع هر جامعه و هر گناه تناسب داشته باشد، خواه زندان باشد یا ضرب، یا تبعید یا توبیخ یا غیر آن.]

معنای تخییر حاکم در تعزیرات چیست؟ پرسش

پاسخ

منظور این است که دست قاضـی بـاز باشـد تـا بتوانـد تناسب را بین«جرم» و «جریمه» از تمام جهات در نظر بگیرد در حقیقت قاضـی

ظاهراً مخیّر است، ولی در واقع مخیّر نیست، زیرا برای هر جرمی مقدار خاصی از مجازات را تعیین می‌کند؛ به این معنی که اگر تناسب جرم و جریمه اقتضا کند یک ماه زندان، یا بیست ضربه شلاق در نظر بگیرد، نمی‌تواند او را یک ضربه بیشتر یا کمتر شلاق بزند، یا یک روز بیشتر یا کمتر زندانی کند و یا یک ریال بیشتر و یا کمتر غرامت نماید.

تاریخ پیدایش زندان در اسلام، چه زمانی است؟

پرسش

تاریخ پیدایش زندان در اسلام، چه زمانی است؟

پاسخ

گرچه بعضی از مورخان اسرار دارند که در عصر سه خلیفهٔ اول، زندان به معنی محل خاصی برای نگهداری مجرمان وجود نداشت و تنها در عصر امیر مؤمنان علی(ع) بود که زندان ساخته شد، ولی این ادعا مخالف روایات بسیاری است که می‌گوید «عمر» نخستین کسی بود که اقدام به تأسیس زندان کرد.

شاهد این سخن مطلبی است که «ابن همان» در کتاب «شرح فتح الغدیر» که در فقه حنفی نوشته شده آورده است، او نقل می‌کند «در عصر پیامبر(ص) و زمان خلافت ابوبکر زندانی وجود نداشت و مجرمان یا در مسجد یا دالان خانه زندانی می‌شدند تا اینکه «عمر» خانه‌ای را در مکه به چهارهزار درهم خرید و زندان قرار داد.» (شرح فتح الغدیر ۵/۴۷۱)

مسألهٔ خریدن خانه‌ای در مکه توسط عمر در کتب دیگر مانند کتاب «النظم الاسلامیه» و کتاب «الجنایات المتحده بین القانون و الشریعه» نیز آمده است.

آنها تصریح کرده‌اند که «عمر» آن خانه را از «صفوان بن امیّه»، یکی از سران مکه، خریداری کرد. ابو اسحاق شیرازی نیز در کتاب «مهذّب» که در فقه شافعی نوشته شده، خریداری خانه توسط «عمر» و تبدیل آن را به زندان آورده است.

تنها سخنی که می‌توان در زمینهٔ جمع میان گفتار کسانی که وجود زندان را درعصر عمر نفی کرده و کسانی که روی وجود آن پا فشاری دارند بیان کرد، این است که عمر اقدام به ساختن زندان نکرد، تنها همان خانهٔ «صفوان بن امیّه» را به چهار هزار درهم خریداری کرد و از آن برای این منظور استفاده می‌نمود، ولی در عصر امیر مؤمنان علی(ع) حضرت شخصاً اقدام ساختن زندان کرد (تا مسائل انسانی، نسبت به زندانیان بهتر رعایت شود و از فرار آنها نیز جلوگیری کند.)

جالب اینکه در تواریخ آمده است که حضرت، نخست زندانی از بوریا ساخت که هم نور فراوان داشت وهم هوا و نام آن را «نافع» گذاشت (شاید به این منظور که این زندان از نظر اخلاقی در روح مجرمان اثر بگذارد و بزودی اصلاح شوند) ولی متأسفانه وضع این زندان مورد سوء استفاده قرار گرفت و دزدها دیوار آن را سوراخ کرده فرار کردند، امام ناچار زندان محکمی از گل ساخت و آن را «مُخَیّسْ» نامید.

فلسفهٔ وجود زندان چیست؟

پرسش

فلسفهٔ وجود زندان چیست؟

پاسخ

عشق انسان به آزادی، از عشق سوزان او به تکامل و پیشرفت سرچشمه می‌گیرد، چراکه هیچ موجودی در اسارت نمی‌تواند به سیر تکامل خود ادامه دهد، حتی حیوانات، از قفس رنج می‌برند، هر چند تمام وسایل زندگیشان در آنجا فراهم باشد، و آزاد شدن از قفس را بر اسارت ترجیح می‌دهند، هر چند در بیرون قفس، انواع خطرات آنها را تهدید کند.

به همین دلیل، جاندارانی که در قفس اسیرند، نه شوری در سر و نه نوایی در گلو و نه هیجانی در تن دارند، مگر اینکه متولد قفس بوده، و طعم آزادی را نچشیده باشند.

اگر در حیوانات، این مسأله به صورت یک غریزه نهفته است، در انسان این درک عاطفی با درک عقلی هماهنگ می‌گردد، و با دلیل و برهان، آزادی خود را می‌طلبد و درست به همین دلیل است که یکی از انواع مجازات‌های سخت برای بشر، سلب آزادی و زندان است. بی‌شک بیشتر زندان‌ها در طول تاریخ، ظالمانه و به صورت ابزاری در دست افرادی خود کامه، کینه‌توز و انتقام‌جو برای رسیدن به مقاصد نا مشروع بوده است، ولی این مانع از فلسفهٔ واقعی زندان و آثار مثبت آن در اصلاح افراد متخلف و مبارزهٔ با فساد اجتماعی نیست.

این سلب آزادی، یک اهرم سنگین برای فشار روی افراد زندانی است تا اهداف مورد نظر تحقق یابد.

زندان ایذایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان ایذایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

این نوع زندان معمولاً برای کسانی است که مرتکب خلافی شده‌اند، آزادی آنها را سلب می‌کنند تا متوجه زشتی اعمال خود بشوند و در آینده از تکرار چنان اعمالی خودداری کنند، دیگران نیز عبرت گیرند. این معمولترین نوع زندان از قدیم تا کنون بوده است، و هر حکومتی برای خود چنین زندانی داشته است.

زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

این نوع زنـدان در مورد کسانی است که به عادت بـدی گرفتارنـد (ماننـد معتادان مواد مخـدر) و اندرزها و آموزش‌ها در آنها تأثیر نمی‌گـذارد، چاره‌ای جز این نیست که آنها را از پیکر جامعه جدا کنند و مدت کوتاهی یا طولانی در زندان بمانند و اصـلاح شوند، و اعتیاد خود را ترک گویند.

زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

حادثهٔ مهمی ماننـد قتل نفس در جایی رخ می‌دهـد که قاتل به درستی شـناخته نیست، ولی فرد یا افرادی متهم به قتل هسـتند، بدون شک بایـد دربارهٔ قاتل تحقیق شود، ولی ممکن است متهم فرار کنـد و بعـد از ثبوت مـدارک کافی بر ارتکاب جرم، دسترسـی به او نباشد.

در اینجا متهم یا متهمین را موقتاً بازداشت می‌کننـد، پس از تحقیق اگر بی‌گناه باشـند با عـذر خواهی آزاد می‌شونـد و اگر گناهکار باشند به جزای عمل خود می‌رسند.

این نوع زنـدان تقریبـاً در همه جـا معمول است، بـدیهی است چون شـخص متهم ممکن است واقعاً بی‌گناه باشـد بایـد هر چه زودتر تحقیقات دربارهٔ او انجام گیرد و دوران بازداشت او هر چه ممکن است کوتاهتر باشد.

زندان استحقاقی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان استحقاقی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

منظور از اسـتحقاق در این جـا، گرفتن حق است، مثلاً گاه کسـی طلبی از دیگری دارد که او در عین توانایی بر پرداخت از اداء دین خودداری می‌کنـد، در اینجا گاهی بـدهکار را زندانی می‌کنند تا تحت فشار قرار بگیرد و حاضـر به ادای حق طلبکار گردد، البته در اینجا باید به محض اینکه آمادگی برای ادای دین پیدا کرد از زندان آزاد شود، چون هدف و فلسفه زندان او پایان یافته است.

زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

این نوع زندان که به ندرت ممکن است صورت پیدا کند در مورد کسانی است که مردم از آنها سخت عصبانی هستند به طوری که اگر آزاد بمانند جانشان به خطر می‌افتد، در حالی اگر مرتکب گناهی هم شده‌اند مستحق اعدام نمی‌باشند، در اینجا حکومت که حافظ منافع مردم است برای فرو نشستن آتش خشم مردم، اینگونه افراد را مدتی به چهار دیواری زندان منتقل می‌کند تا با عادی شدن شرایط و رفع خطر از آنها آزاد شوند، البته همانگونه که گفتیم این نوع زندان بسیار کم است و معمولاً ـ در انقلابها و طوفان‌های اجتماعی و هیجان احساسات عمومی مصداق‌هایی پیدا می‌کند.

آیا حکم زندان در قرآن آمده است؟

پرسش

آیا حکم زندان در قرآن آمده است؟

پاسخ

آنچه مسلّم است در قرآن مجید حداقل یک مورد از موارد حکم زندان دیده می‌شود و با تعبیر «امساک» ذکر شده است می‌فرماید «وَ الَّلاتی یَأْتینَ الفاحِشَةَ مِن نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَإنْ شَهِدُوا فَاَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفّاهُنَّ الْمُوتُ اَوْ یَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبیلاً» نساء/۱۵ [و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید، اگر گواهی دادند آن زنان را در خانه‌های خود نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار دهد.]
معروف در میان مفسّران این است که این آیه ناظر به مجازات زنانی است که مرتکب زنا می‌شدند پیش از آن که حدّ نازل شود و در اینجا حکمشان به صورت «زندان ابد» ذکر شده، هر چند این حکم بعداً تبدیل به حکم جلد(تازیانه) یا رجم(سنگسار کردن) گردید.
جملهٔ «اَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَی یَتَوَفّاهُنَّ الْمَوْتُ» [آنها را در خانه‌ها نگهدارید تا مرگشان فرا رسد.]
گرچه سخنی از زندان در آن به میان نیامده، ولی نگهداشتن در خانه‌ها، تا آخر عمر چیزی شبیه زندان ابد است. این تنها موردی است که در قرآن دربارهٔ حکم زندان دیده می‌شود.

آیا در روایات اسلامی موارد زندان وجود دارد؟

پرسش

آیا در روایات اسلامی موارد زندان وجود دارد؟

پاسخ

در روایات اسلامی، موارد متعدّدی برای زندان‌ابد و غیر آن آمده است، از جمله
۱ـ در مورد معاونت در قتل ـ هر گاه کسی، دیگری را بگیرد و شخص دیگری او را به قتل برساند، حکم قاتل از نظر فقه اسلامی، اعدام است و حکم معاون او زندان ابد، این حکم در میان فقهای ما مورد اتّفاق و اجماع است و احادیث متعدّدی که در منابع معتبر حدیث نقل شده به آن گواهی می‌دهد.
در حدیثی از علی(ع) می‌خوانیم که در باره دو مرد که یکی از آن دو کسی را گرفته و دیگری او را به قتل رسانده چنین قضاوت فرمود
«یُقْتَلُ الْقاتِلُ و یَحْبَسُ الاخِرُ حَتّی یَمُوتَ غَمّاً کَما حَبَسَهُ حَتّی ماتَ غَمّاً» (وسائل الشیعه ۱۹/۳۵) [قاتل را می‌کشند و نفر دیگر را حبس می‌کنند تا با اندوه بمیرد، همان گونه که او مقتول را نگهداشت تا با اندوه کشته شود.]
۲ـ دستور قتل دادن ـ از نظر فقه اسلامی، اگر کسی دیگری را مجبور به قتل بی‌گناهی کند، حتّی اگر مأمور را تهدید به مرگ در صورت تخلّف نماید، او حق ندارد که بی‌گناه را به قتل رساند، زیرا تقیّه در مورد خون، مشروع نیست، وَ الْمَأْمُورُ مَعْذُور در این مورد، سخن بی اساس است.
حال اگر کسی به این حکم اسلامی اعتنا نکرد، و برای حفظ جان خویش در برابر تهدید ظالم اقدام به کشتن بی‌گناهی کرد، قانون اسلام می‌گوید حکم قاتل، قصاص است، و حکم آمر زندان ابد!
امام باقر (ع) دربارهٔ چنین کسی فرمود
«یُحْبَسُ الامِرُ بِقَتْلِهِ حَتّی یَمُوتَ» (وسائل الشیعه ۱۹/۳۲) [امر کننده را زندان می‌کنند تا بمیرد.]
۳ـ در مورد تکرار سرقت نیز دستور داده شده که در مرتبهٔ سوّم، او را به زندان ابد مجازات کنند، این حکم را گروهی از اصحاب بزرگ امام باقر و امام صادق(ع) از آن حضرات نقل کرده‌اند.
۴ـ در مورد زنان مرتد فطری، اگر حاضر به توبه نشوند نیز حکم زندان ابد آمده است. در حدیثی از امام باقر و امام صادق(ع) می‌خوانیم
«وَ االْمَرْئَهُ اذا اِرْتَدَّتْ عَنِ الاِسْلامِ اُستُتِیبَتْ، فَاِنْ تابَتْ وَ اِلّا خُلِّدَتْ فِی السِّجْنَ» (وسائل الشیعه ۱۸/۵۴۹) [به زن مرتد پیشنهاد توبه می‌کنند، اگر پذیرفت و بازگشت آزاد می‌شود و گرنه محکوم به زندان ابد خواهد شد.]

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به حقوق زندانیان چیست؟

پرسش

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به حقوق زندانیان چیست؟

پاسخ

در روایات اسلامی دربارهٔ حقوق زندانیان و دادن مرخصی به آنان برای شرکت در نماز جمعه و ملاقات بستگان و دوستان، مطالب قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود.

از جمله در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که فرمود

«عَلَی الْإمامِ اَنْ یُخْرِجَ الْمُحْبَسینَ فِی الدَّیْنِ، یَوْمَ الْجُمْعَةِ اِلَی الْجُمْعَةِ، وَ یَوْمَ الْعِیْدِ اِلَی الْعِیْدِ، فَیُرْسِلُ مَعَهُمْ فَإذا قَضَوُا الصَّلاةَ وَ الْعِیْدَ رَدَّهُمْ اِلَی السِّجْنِ» (وسائل الشیعه ۱۸/۲۲۱) [بر پیشوای مسلمانان لازم است کسانی را که به خاطر بدهکاری (و امثال آن) به زندان افتاده‌اند، روز جمعه برای نماز جمعه و روزعید برای نماز عید، همراه مأموران بفرستد، هنگامی که نماز جمعه یا مراسم عید را به جا آوردند آنها را به زندان باز گردانند.]

باید توجه داشت که نماز جمعه و عید، هر کدام دارای دو خطبه است که اثر تربیتی فوق‌العاده‌ای دارد.

در حدیث دیگری از این فراتر رفته، می‌فرماید

«اِنَّ عَلِیّاً عَلَیْهِ السَّلام کانَ یُخْرِجُ اَهْلَ السُّجُونِ ـ مَنْ حُبِسَ فی دَیْنٍ اَوْ تُهْمَةٍ ـ اِلَی الْجُمْعَةِ فَیَشْهَدُونَها وَ یُضَمِّنُهُمُ الاوْلِیاءِ حَتّی یُرَدّوُهُمْ» (مستدرک ۱۷/۴۰۳) [علی(ع)، زندانیانی را که به خاطر بدهکاری یا اتّهام دیگری به زندان افتاده بودند، به نماز جمعه می‌آورد تا در آن حضور یابند و از اولیای آنان تضمین می‌گرفت که آنها را به زندان باز گردانند.] (درست شبیه بعضی از مرخصّی‌هایی که امروز در بعضی کشورهای اسلامی معمول است).

از حدیث دیگری استفاده می‌شود که علی (ع) هر جمعه سری به زندان می‌زد، آنهایی که در انتظار اقامهٔ حدّ بودند، اجرای حدّ بر آنها می‌کرد (و آزاد می‌کرد) و کسی را که حدّی بر او نبود آزاد می‌ساخت.

ابو یوسف در حمایت از زندانیان، چه طرحی به هارون الرشید ارائه کرد؟ پرسش

پاسخ

هارون الرشید، خلیفهٔ عباسی، برای بستن دهان مردم به ابو یوسف پیشنهاد کرد طرحی دربارهٔ چگونگی رفتار با زندانیان از نظر اسلام و فقه اسلامی بنویسد و مخصوصاً درسؤال هارون این موضوع قید شده بود که در مورد افراد خلافکار و شرور و سارقین، هنگامی که دستگیر و زندانی می‌شوند، آیا لازم است برای آنها غذا تهیّه شود؟ و اگر لازم است آیا باید از محل زکات باشد یا محل دیگر؟ و به طور کلّی چگونه باید با آنها رفتار کرد؟ بدیهی است هارون دلش برای زندانیان نسوخته بود فشار افکار عمومی او را مجبور ساخت. ابو یوسف طرح مشروح و گسترده‌ای در این باره تنظیم کرد و برای خلیفه فرستاد وبا صراحت آمیخته با شجاعت، قسمتهای زیادی از دستورهای اسلام را که توأم با انتقادهایی از وضع موجود بود برای او نوشت، بی‌آنکه دایرهٔ سؤال و جواب را محدود به زندانیان دزد و شرور کند، چه این که او به خوبی می‌دانست، بیشتر زندانیان عبّاسیان، زندانیان سیاسی هستند!

این نامهٔ تاریخی را در دوازده قسمت خلاصه کرده، ذیلاً می‌آوریم.

۱ـ هر گاه زندانیان، از خود چیزی برای تغذیه ندارند باید از محل «زکات» (حقّ فقراء) یا بیت المال (حقوق عمومی) تغذیه شوند و

تو مختار هستی هر یک از این دو امر را برگزینی.

۲ـ واجب است برای هر زندانی به مقدار نیازش آذوقه تهیّه شود و هیچ گونه کوتاهی در این امر جایز نیست!

۳ـ مراقب باش حتّی اگر اسیری از مشرکان گرفته شود، مادام که حکمی دربارهٔ او از دادگاه اسلامی صادر نشده باید نسبت به او خوشرفتاری شود و وسایل تغذیه او فراهم گردد، تا چه رسد به مسلمانی که به زندان افتاده است، آیا سزاوار است بگذارند از گرسنگی بمیرد؟!

۴ـ ای خلیفه! خلفای پیشین، پیوسته دربارهٔ زندانیان سفارش می‌کردند و وسایل تغذیه و لباس تابستانی و زمستانی آنان را تهیه می‌نمودند، و نخستین کسی که پیشگام در این راه بود امیرمؤمنان علی(ع) بود و خلفای بعد نیز به این مسأله اهمیّت می‌دادند.

بعضی از روات حدیث برای من نقل کرده‌اند که عمر بن عبدالعزیز دستور اکید داد که در زندانها هیچ کس را طوری در زنجیر نکنند که قدرت بر نماز ایستادن نداشته باشد، اصلًا نباید کسی شب تا صبح در غل و زنجیر باشد، مگر آنها که خون بیگناهی را ریخته‌اند!

۵ـ سفارش کن مقدار خوراک زندانیان را به صورت پول نقد در آغاز هر ماه در اختیارشان بگذارند، زیرا از این میترسم که اگر غذا به صورت جنس در اختیارشان گذارده شود مأموران زندان از آن بدزدند!

و چیز قابل توجّهی به دست آنها نرسد (ابو یوسف در اینجا فساد حاکم بر زندانهای بنی عباس را به روشنترین وجهی بازگو کرده است).

۶ـ یک نفر از افراد مورد اطمینان و اهل خیر را مأمور کن تا نام تمام زندانیانی که از بیت المال تغذیه می‌شوند، در دفتر ثبت کند و نزد خود نگاه دارد و در آغاز هر ماه، شخصاً به زندان برود و مطابق آن دفتر، زندانیان را یک یک به نام صدا زند و مخارج او را به دست خودش بدهد و من گمان می‌کنم ده دینار برای هر یک نفر در ماه کافی باشد (اگر دینار را به عنوان یک مثقال هیجده نخودی طلاـ در نظر بگیریم به پول امروز مبلغ هنگفتی می‌شود و حتّی با پول آن زمان نیز مبلغ قابل توجّهی بود، انتخاب این رقم از سوی ابو یوسف شاید برای این است که اگر از این هم کمتر بدهند باز مجبور باشند به مقدار نیاز آنها بپردازند).

۷ـ شنیده‌ام گاهی بعضی از زندانیان را درحالی که به زنجیر بسته شده‌اند در معرض دید عموم قرار می‌دهند تا مردم بر آنها ترحّم کنند و صدقه‌ای به آنها بپردازند و از این طریق پولی برای زندانیان جمع شود! از این کار ناشایست جلوگیری کن، چرا که خدا به این کار راضی نیست، من فکر نمی‌کنم مشرکان در مورد اسیران مسلمان چنین رفتاری کنند، پس چگونه ممکن است با مسلمین این چنین رفتار شود؟ تازه معلوم نیست پولی را که از طریق صدقات جمع آوری می‌کنند در اختیار خود زندانیان قرار دهند (و این مصیبت بزرگ دیگری است).

۸ـ هر گاه کسی در زندان بمیرد و خویشاوندانی نداشته باشد، باید وسایل غسل و کفن و دفن او از طریق بیت المال به طور مناسبی فراهم گردد و نیز باید بر او به عنوان یک مسلمان نماز بخوانند، آنگاه به خاک سپرده شود.

افراد مورد وثوق به من خبر داده‌اند که گاه، غریبی در زندان از دنیا می‌رود و جنازهٔ او یک یا دو روز بر زمین می‌ماند تا زندانیان، دربارهٔ او از مقامات مسئول کسب تکلیف کنند، در این میان زندانیان برای پایان دادن به این صحنه غم‌انگیز درمیان خود پول جمع‌آوری می‌کنند تا به کسی دهند که او را فقط تا گورستان ببرد، و بی آنکه مراسم غسل و کفن و نماز انجام گیرد او را به خاک بسپارد، این کار دردناکی است که برای مسلمان قابل تحمّل نیست!

۹ـ من فکر می‌کنم اگر دستور دهی حدود و تعزیرات اسلامی به صورت صحیح عمل شود تعداد زندانیان به حداقل می‌رسد، زیرا افراد خلافکار، مجازات را با چشم خود می‌بینند و در روح آنها اثر می‌گذارد!

یکی دیگر از علل فزونی تعداد زندانیان این است که بسیاری از افراد بعد از آنکه به زندان افتادند فراموش می‌شوند و کار آنها

تعقیب نمی‌شود، به عده‌ای مأموریّت ده که همه روز پروندهٔ زندانیان را مورد مطالعه قرار دهند و زودتر به کار آنها رسیدگی کنند، اگر مدرکی بر ضدّ آنها وجود دارد مجازات شوند و آزاد گردند و اگر ندارد به زندان آنها پایان دهند.

۱۰ـ مخصوصاً دستور مؤکد صادر کن که در مجازات خطاکاران راه افراط نپویند و از حد مجاز اسلامی تجاوز نکنند، به من خبر دادند گاه مأموران تو به صرف اتهام، زندانیان را می‌زنند، حتّی در مورد بعضی از گناهان ۲۰۰ یا ۳۰۰ تازیانه یا بیشتر و کمتر زده‌اند!

این چیزی است که در اسلام مجاز نیست، تن مسلمان احترام دارد و بدون جهت نمی‌تواند آن را آزرده ساخت.

۱۱ـ هرگاه یکی از زندانیان جنایتی مرتکب شده که باید قصاص شود و یا عملی انجام داده که در خور حد و تعزیر است باید این احکام اسلامی به زودی در حق او اجرا گردد و بی جهت در زندان نماند و یا اینکه در مورد قصاص، صاحبان خون عفو کنند و از مجرم بگذرند و در اینصورت نیز باید فوراً آزاد شود.

۱۲ـ در موردی که قصاص ممکن نیست باید شخص جانی دیه کامل را بپردازد، بعد مقداری در زندان بماند تا آثار توبه در او ظاهر گردد و در این هنگام باید بلافاصله آزاد شود و راه خود را پیش گیرد.

این نامهٔ تاریخی که حاکی از طرز فکر و برداشت یک فقیه معاصر عباسیان از احکام اسلام، دربارهٔ زندانیان است، می‌تواند به عنوان مشت نمونهٔ خروار، سند زنده‌ای برای تعلیمات اسلام در این زمینه باشد.

تاریخ پیدایش زندان در اسلام، چه زمانی است؟ پرسش

پاسخ

گرچه بعضی از مورخان اسرار دارند که در عصر سه خلیفهٔ اول، زندان به معنی محل خاصی برای نگهداری مجرمان وجود نداشت و تنها در عصر امیر مؤمنان علی(ع) بود که زندان ساخته شد، ولی این ادعا مخالف روایات بسیاری است که می‌گوید «عمر» نخستین کسی بود که اقدام به تأسیس زندان کرد.

شاهد این سخن مطلبی است که «ابن همان» در کتاب «شرح فتح الغدیر» که در فقه حنفی نوشته شده آورده است، او نقل می‌کند «در عصر پیامبر(ص) و زمان خلافت ابوبکر زندانی وجود نداشت و مجرمان یا در مسجد یا دالان خانه زندانی می‌شدند تا اینکه «عمر» خانه‌ای را در مکه به چهارهزار درهم خرید و زندان قرار داد.» (شرح فتح الغدیر ۵/۴۷۱)

مسألهٔ خریدن خانه‌ای در مکه توسط عمر در کتب دیگر مانند کتاب «النظم الاسلامیه» و کتاب «الجنایات المتحده بین القانون و الشریعه» نیز آمده است.

آنها تصریح کرده‌اند که «عمر» آن خانه را از «صفوان بن امیّه»، یکی از سران مکه، خریداری کرد. ابو اسحاق شیرازی نیز در کتاب «مهذّب» که در فقه شافعی نوشته شده، خریداری خانه توسط «عمر» و تبدیل آن را به زندان آورده است.

تنها سخنی که می‌توان در زمینهٔ جمع میان گفتار کسانی که وجود زندان را درعصر عمر نفی کرده و کسانی که روی وجود آن پا فشاری دارند بیان کرد، این است که عمر اقدام به ساختن زندان نکرد، تنها همان خانهٔ «صفوان بن امیّه» را به چهار هزار درهم خریداری کرد و از آن برای این منظور استفاده می‌نمود، ولی در عصر امیر مؤمنان علی(ع) حضرت شخصاً اقدام ساختن زندان کرد (تا مسائل انسانی، نسبت به زندانیان بهتر رعایت شود و از فرار آنها نیز جلوگیری کند.)

جالب اینکه در تواریخ آمده است که حضرت، نخست زندانی از بوریا ساخت که هم نور فراوان داشت وهم هوا و نام آن را «نافع»

گذاشت (شاید به این منظور که این زندان از نظر اخلاقی در روح مجرمان اثر بگذارد و بزودی اصلاح شوند) ولی متأسفانه وضع این زندان مورد سوء استفاده قرار گرفت و دزدها دیوار آن را سوراخ کرده فرار کردند، امام ناچار زندان محکمی از گل ساخت و آن را «مُخَیّسْ» نامید.

زندان ایذایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟ پرسش

پاسخ

این نوع زندان معمولاً برای کسانی است که مرتکب خلافی شده‌اند، آزادی آنها را سلب می‌کنند تا متوجه زشتی اعمال خود بشوند و در آینده از تکرار چنان اعمالی خودداری کنند، دیگران نیز عبرت گیرند. این معمولترین نوع زندان از قدیم تا کنون بوده است، و هر حکومتی برای خود چنین زندانی داشته است.

زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟ پرسش

پاسخ

این نوع زندان در مورد کسانی است که به عادت بدی گرفتارند (مانند معتادان مواد مخدر) و اندرزها و آموزش‌ها در آنها تأثیر نمی‌گذارد، چاره‌ای جز این نیست که آنها را از پیکر جامعه جدا کنند و مدت کوتاهی یا طولانی در زندان بمانند و اصلاح شوند، و اعتیاد خود را ترک گویند.

زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟ پرسش

پاسخ

حادثهٔ مهمی مانند قتل نفس در جایی رخ می‌دهد که قاتل به درستی شناخته نیست، ولی فرد یا افرادی متهم به قتل هستند، بدون شك بایـد دربارهٔ قاتل تحقیق شود، ولی ممکن است متهم فرار کند و بعد از ثبوت مدارك کافی بر ارتکاب جرم، دسترسی به او نباشد.

در اینجا متهم یا متهمین را موقتاً بازداشت می‌کنند، پس از تحقیق اگر بی‌گناه باشند با عذر خواهی آزاد می‌شوند و اگر گناهکار باشند به جزای عمل خود می‌رسند.

این نوع زندان تقریباً در همه جا معمول است، بدیهی است چون شخص متهم ممکن است واقعاً بی‌گناه باشد باید هر چه زودتر تحقیقات دربارهٔ او انجام گیرد و دوران بازداشت او هر چه ممکن است کوتاهتر باشد.

زندان تأدیبی چه زندانی است؟ پرسش

پاسخ

این نوع زنـدان، بیشتـر در مورد کودکـان است که مشـمول قوانین نیسـتند، ولی اگر آزادی مطلق نیز به آنهـا داده شود سوء اسـتفاده کرده راه انحراف را پیش می‌گیرند، لذا در مقابل پاره‌ای از گناهان، آنها را به زندان می‌افکنند تا تأدیب و تربیت شوند.

زندان سیاسی چه نوع زندانی است؟ پرسش

پاسخ

معمولاً زندانی سیاسی به کسانی می‌گویند که فعالیت‌های سیاسی آنها مخالف مصالح جامعه و نظام موجود است. گاهی نیز مخالف مصالـح جـامعه نیست، بلکه موافق آن است، ولی بـا مصالـح یا مطامع رژیم خودکامهٔ حاکم تضاد دارد (ماننـد زنـدانیان سیاسـی در بسیاری از کشورهای دنیای امروز که افراد مخالف را هر چند در مسیر حق باشند به زندان می‌افکنند).

زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟ پرسش

پاسخ

این نوع زندان که به ندرت ممکن است صورت پیدا کند در مورد کسانی است که مردم از آنها سخت عصبانی هستند به طوری که اگر آزاد بماننـد جانشان به خطر می‌افتـد، در حالی اگر مرتکب گناهی هم شده‌انـد مسـتحق اعدام نمی‌باشـند، در اینجا حکومت که حافـظ منافع مردم است برای فرو نشسـتن آتش خشم مردم، اینگونه افراد را مـدتی به چهار دیواری زنـدان منتقل می‌کنـد تا با عادی شـدن شـرایط و رفع خطر از آنهـا آزاد شونـد، البتـه همـانگونه کـه گفـتیم این نـوع زنـدان بسـیار کم است و معمولاًـ در انقلابهـا و طوفان‌های اجتماعی و هیجان احساسات عمومی مصداق‌هایی پیدا می‌کند.

فلسفهٔ حدود و تعزیرات در اسلام چیست؟ پرسش

پاسخ

شک نیست که تشـریع احکام الهی به خاطر دعوت مردم، به قسط و عدل و هدایت جامعه به طرق امن و امان است، تا انسانها بتوانند به کسب فضایل و نفی رذائل و سیر الی الله و مقام قرب الهی که مقصد اعلای آفرینش است بپردازند.

و از آنجا که احکام الهی به تنهایی در همـهٔ نفوس مؤثر نمی‌شود، لازم است در کنار آن بشارت و انـذار قرار گیرد تا انگیزهٔ حرکت مردم و انجام آنها شود.

و از آنجـا که بشارات و انـذارهای اخروی برای بازداشـتن گروهی از مردم از اعمال خلاف و وادار ساختن به انجام وظایف فردی و اجتمـاعی کافی نیست، لازم است مجازاتهای دنیوی برای کسانی که از حـدود الهی تجاوز کننـد و حق و عـدالت را زیر پا بگـذارند تعیین گردد، تا ضامن اجرای این احکام در میان کسانی شود که تربیت کافی دینی و تقوای الهی ندارند.

شـک نیست که نظـام اسـلامی بـا نظامهـای مادّی در این قسـمت تفاوت دارد، چون در نظامهای مادّی هیـچ ضامن اجرائی جز همان

مجازاتهـای دنیوی و مادّی وجود نـدارد، به همین دلیل هر حکمی که فاقـد عقوبت متخلف باشـد، از نظر آنها حکم و قانون شـمرده نمی‌شود، بلکه آن را یک توصیهٔ اخلاقی می‌دانند.

در حـالی کـه در نظامهـای دینی، اعتقـادات قلبی و تعهـدات معنـوی و ایمـان به دادگـاه بزرگ الهی در قیـامت، و تـوجه به مراقبت پروردگـار در دنیا، یکی از انگیزه‌های مهم و ضامن اجرائی قوی است، ولی چون این انگیزه‌های الهی در همـهٔ نفوس به تنهایی مؤثر نیست باید در کنار آن ضامن اجراهای مادّی و عقوبتهای دنیوی نیز قرار گیرد.

معنای حدود و تعزیر چیست؟ پرسش

پاسخ

«حدود» جمع «حدّ» در لغت به معنی «منع» است و انتخاب این اسم برای بخشـی از مجازاتهای شرعی به این جهت است که سبب منع مردم از کارهـای خلاـف می‌شود و امّـا در اصـطلاح شـرع، در عبارات فقها به معنی مجازات مخصوصـی است که به خاطر ارتکاب بعضی از گناهان در مورد مکلّفین اجرا می‌شود.

امّا «تعزیر» در لغت به معنی «تأدیب» و گاه به معنی «بزرگـداشت» و «یاری کردن» و «منع نمودن» آمده است، و در اصـطلاح شـرع و فقها به معنی مجازات یا اهانتی است که انـدازه معیّنی در شـرع برای آن ذکر نشـده و بسته به رای قاضـی است که با در نظر گرفتن «میزان جرم» و «مقدار تحمّل مجرم» دربارهٔ او اجرا می‌شود.

بنـابراین فرق«حـدّ» و «تعزیر» در یک جمله است و آن اینکه حـدّ، مجازات معین و ثابتی است، ولی تعزیر غالباً نامعیّن است، و اینکه می‌گوییم «غالبـاً» به خـاطر آن است که در موارد معـدودی، تعزیرات معیّنی در روایـات اسـلامی وارد شـده که شـرح آن در کتـاب حـدود گفته شـده است، هر چنـد در اینکه آیا تعیین مقـدار در این موارد قطعی است یا از قبیل ذکر مثال و مصداق است نیز گفتگو است.

البته در میان حد و تعزیر اختلافات دیگری نیز هست، تا آنجا که مرحوم شهید در کتاب قواعد، ده وجه برای اختلاف آن دو شمرده است که اینجا جای شرح آن نیست.

کدام یک از حدود در قرآن آمده است؟ پرسش

پاسخ

در اسـلام عمـدتاً ده حدّ دربارهٔ ده گناه کبیره آمده است که تعداد چهار مورد از آن در قرآن مجید با صـراحت ذکر شده و بقیّه از سنّت استفاده می‌شود.

۱ـ حدّ زنا

در آیهٔ ۲ سورهٔ نور می‌خوانیم «اَلزّانِیَهُ وَالزّانی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِاءَ جَلْدَهَ وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأفَهُ فی دِیْنِ اللهِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَهُ مِنَ الْمُؤْمِنینَ»

[هر یک از زن و مرد زناکار را صـد تازیانه بزنید، و نباید رأفت (و محبّت کاذب) نسبت به آن دو شـما را از اجرای حکم الهی مانع شود اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازات آن دو را مشاهده کنند!]

در این آیه اشاره به حدّ زن و مرد زناکار شده، هرچند «استثنائات» و «جزئیات» آن مانند احکام زنای محصنه، و زنای با محارم و امور دیگر از این قبیل در آن نیامده، بلکه در سنّت و روایات اسلامی شرح داده شده است.

۲ـ حدّ سرقت

در آیهٔ ۳۸ سورهٔ مائده می‌خوانیم «وَ السّارِقُ وَ السّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَیْدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ الله وَاللهُ عَزیز حَکیم» [دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان مجازات الهی قطع کنید خداوند توانا و حکیم است.]

در این مورد نیز، شرایط و خصوصیّاتی دربارهٔ قطع دست سارق و همچنین استثناهایی وجود دارد که همگی در سنّت و روایات اسلامی آمده است و می‌دانیم معمول قرآن این است که اصول مسائل را بازگو می‌کند و شرح آن را به سنّت واگذار می‌نماید.

۳ـ حدّ قذف

در مورد مجازات کسانی که عمل منافی عفّت را به افراد پاکدامن نسبت می‌دهند درآیهٔ ۴ سوره نور چنین می‌خوانیم «وَالَّذینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِاَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِینَ جَلْدَةً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً اَبَداً وَ اُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُون» [کسانی که زنان پاکدامن را متّهم می‌کنند، سپس چهار شاهد بر مدّعای خود نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسقانند!]

این شدّت عمل و مجازاتهای سه‌گانه که برای قذف کنندگان (آنها که نسبت عمل منافی عفّت به افراد پاکدامن می دهند) ذکر شده به منظور پاکسازی محیط اجتماع و حفظ احترام و کرامت انسانها و جلوگیری از اشاعهٔ فحشاء و گسترش فساد می‌باشد و شرایط، ویژگیها و استثنائات آن نیز در روایات اسلامی آمده است.

۴ـ حدّ محارب

در قرآن مجید در مورد اخلالگران نسبت به امنیّت اجتماعی و آنها که حملهٔ مسلّحانه به جان و مال و ناموس مردم می‌کنند، مجازات بسیار شدیدی ذکر شده است که می‌تواند افراد شرور را بر سر جای خود بنشاند.

در آیهٔ ۳۳ سورهٔ مائده چنین می‌خوانیم

«اِنَّما جَزاءُ الَّذینَ یُحارِبُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فی الاَرْضِ فَساداً اَنْ یُقَتَّلُوا اَوْ یُصَلَّبُوا اَوْ تُقَطَّعَ اَیْدیهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ اَوْ یُنْفَوا مِنَ الاَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الاخِرَةِ عَذاب عَظیم» [کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند (و با تهدید به اسلحه) به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند این است که اعدام گردند یا به دار آویخته شوند یا (چهار انگشت از) دست (راست) را و پای (چپ) آنها به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی در دنیا است و در آخرت مجازات عظیمی دارند!]

منظور از محارب همان گونه که در بالا اشاره شد، کسی است که با تهدید به اسلحه، به جان یا مال و ناموس مردم حمله می‌کند؛ اعم ازاین که به صورت دزدان جادّه‌ها و گردنه‌ها باشد، یا درداخل شهرها و حتّی افراد چاقوکش که با تهدید به اسلحه سرد، به جان و مال و نوامیس مردم هجوم می‌آورند نیز مشمول این مجازات هستند، و قابل توجّه اینکه این مهاجمان بر مردم، به عنوان محاربان با خدا و پیامبر(ص) معرّفی شده‌اند و این دلیل بر تأکید فوق‌العاده‌ای است که اسلام دربارهٔ رعایت آزادی و امنیّت اجتماعی و حقوق انسانها دارد.

آیا حد مرتد در قرآن آمده است؟ پرسش

پاسخ

در قرآن مجید تنها به مذمّت شدید آنان و وعدهٔ عذاب عظیم الهی نسبت به آنها اشاره شده، بی‌آنکه سخن از چگونگی کیفر دنیوی آنها به میان آمده باشد، در آیهٔ ۱۰۶ سورهٔ نحل می‌خوانیم

«مَنْ کَفَرَ بِاللهِ مِنْ بَعْدِ ایمانِهِ اِلّا مَنْ اُکْرِهِ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِن بِالاِیمانِ، وَلکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْرا فَعَلَیْهِمْ غَضَب مِنَ اللهِ وَ لَهُمْ عذاب عَظیم» [کسانی که بعد از ایمان، کافر شدند ـ بجز کسانی که تحت فشار واقع شده‌اند (ظاهراً اظهار جدایی از اسلام کرده) در حالی که قلبشان آرام با ایمان است ـ آری آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان می‌باشد!]

در جای دیگر می‌فرماید «کَیْفَ یَهْدِی اللهُ قَوْماً کَفَرُوا بَعْدَ اِیْمانِهِمْ وَ شَهِدُوا اَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجائَهُمْ الْبَیِّناتُ وَ اللهُ لایَهْدِی الْقَوْمِ الظّالِمین ـ اُولئِکَ جَزائُهُمْ اَنَّ عَلَیْهِمْ لَعْنَةَ اللهِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ النّاسِ اَجْمَعینَ»آل عمران/۸۶ و ۸۷ [چگونه خداوند هدایت می کند جمعیّتی را که بعد از ایمان و گواهی به حقّانیّت رسول خدا و آمدن نشانه‌های روشن برای آنان کافر شدند و خدا گروه ستمکاران را هدایت نخواهد کرد ـ کیفر آنها این است که لعن خداوند و فرشتگان و مردم ، همگی بر آنهاست.]

با توجه به اینکه در تعزیرات، نوع و میزان تعزیر به نظر قاضــی بستگی دارد، آیا راه حلی وجود دارد که از احکام گوناگون برای جرم واحد جلوگیری کند؟ پرسش

پاسخ

بلی، مانعی ندارد که قضات آگاه و کارشناسان جرایم در جلساتی با هم بنشیند و حدودی برای تعزیرات در نظر بگیرند، البته نه به صورت معین، بلکه حدّ اکثر و حدّ اقلّی از زندان و جریمهٔ مالی و مجازاتهای اسلامی و امثال آن را در نظر بگیرند تا وحدت رویهٔ حاصل شود.

این امر با موازین اسلامی کاملاً سازگار است و لااقل از عناوین ثانویه در عصر و زمان ما برای مشروعیّت آن می‌توان استفاده کرد.

آیا تعزیر منحصر به شلاق است؟ پرسش

پاسخ

تعزیر معانی وسیع و گسترده‌ای دارد که هر گونه منع و تأدیب را شامل می‌شود و هیچ دلیلی در دست نیست که در شرع مقدس اسلام یا اصطلاح فقها این مفهوم تغییر کرده باشد (و به اصطلاح دارای حقیقت شرعیّه یا متشرّعه نیست) و نیز نقل به معنی جدید در اصطلاح فقها نشده است. هر چند بسیاری از فقها به پیروی از روایات، غالباً روی مصداق خاصی (ضرب و تازیانه) تکیه کرده‌اند، ولی بیان این مصداق معروف هرگز دلیل بر انحصار مفهوم تعزیر به آن نمی‌شود، هر چند این توهّم برای جمعی پیدا شده است که تعزیر در نظر آنها مساوی است با ضرب و تازیانه، اما بررسیهای بیشتر روی گفتار فقها و روایات، بطلان این تصور را ثابت می کند.

مرحوم علامهٔ حلی ـ قدس سره الشّریف ـ در کتاب «تحریر» می گوید «تعزیر برای هر جنایت و گناهی است که حدّی دربارهٔ آن وارد نشده است ـ تا آنجا که می‌فرماید ـ «وَ هُوَ یَکُونُ بِالضَّرْبِ وَ الْحَبْسِ وَ التَّوْبیخِ مِنْ غَیْرِ قَطْعٍ وَ لاـ جَرْحٍ وَ لا اَخْذِ مالٍ» (تحریر ۲/۲۳۹) [تعزیر گاهی به وسیلهٔ ضرب یاحبس یا توبیخ، بدون قطع کردن عضو و مجروح ساختن و نه به گرفتن مالی است.]

در کتاب «اَلْفِقْهُ عَلَی الْمَذاهِبِ الاَرْبَعَهْ» بعدازنقل کلام «ابن قَیّم» و اینکه ظاهر عبارت اوچنین نتیجه می‌دهدکه حاکم می‌تواند به هر

طریقی که صلاح ببینـد ـ اعم از زندان یا ضـرب ـ مجرمان راتعزیر کند، می گوید «وَ بِالْجُمْلَةِ فَاِنَّ التَّعزِیرَ باب واسِع یُمْکِنُ لِلْحاکِم اَنْ یَقْضی بِهِ عَلَی کُلِّ الْجرائم الَّتی لَمْ یَضَع الشّارِعُ لَها حَدّاً اَوْ کَفّارَةً، عَلَی اَنْ یَضَعَ الْعقُوبَةَ الْمُناسِبَةَ لِکُلَ بَیْئَةٍ وَ لِکُلِّ جَرِیْمَةٍ مِنْ سَجْنٍ اَوْ ضَرْبٍ اَوْ نَفیٍ اَوْ تَوْبیخٍ اَوْ غیْرِ ذلِکَ» (الفقه علی المـذاهب الاـربعه ۵/۴۰۰) [خلاـصه اینکه تعزیر، بـاب وسـیعی دارد که به حاکم و قاضـی اجازه می‌دهـد دربارهٔ تمام جرایمی که شارع، حـدّ و کفاره‌ای برای آن قرار نـداده، مجازات مناسبی قرار دهد که با وضع هر جامعه و هر گناه تناسب داشته باشد، خواه زندان باشد یا ضرب، یا تبعید یا توبیخ یا غیر آن.]

معنای تخییر حاکم در تعزیرات چیست؟ پرسش

پاسخ

منظور این است که دست قاضـی بـاز باشـد تـا بتوانـد تناسب را بین«جرم» و «جریمه» از تمام جهات در نظر بگیرد در حقیقت قاضـی ظـاهراً مخیّر اسـت، ولی در واقـع مخیّر نیست، زیرا برای هر جرمی مقـدار خاصـی از مجـازات را تعیین می کنـد؛ به این معنی که اگر تناسب جرم و جریمه اقتضا کند یک ماه زندان، یا بیست ضـربه شـلاق در نظر بگیرد، نمی‌تواند او را یک ضربه بیشتر یا کمتر شلاق بزند، یا یک روز بیشتر یا کمتر زندانی کند و یا یک ریال بیشتر و یا کمتر غرامت نماید.

فلسفهٔ وجود زندان چیست؟

پرسش

فلسفهٔ وجود زندان چیست؟

پاسخ

عشق انسان به آزادی، از عشق سوزان او به تکامل و پیشـرفت سرچشـمه می گیرد، چراکه هیچ موجودی در اسارت نمی‌تواند به سـیر تکامل خود ادامه دهـد، حتی حیوانـات، از قفس رنـج می‌برنـد، هر چنـد تمام وسایل زندگیشان در آنجا فراهم باشد، و آزاد شدن از قفس را بر اسارت ترجیح می‌دهند، هر چند در بیرون قفس، انواع خطرات آنها را تهدید کند.

به همین دلیل، جاندارانی که در قفس اسـیرند، نه شوری در سر و نه نوایی در گلو و نه هیجانی در تن دارند، مگر اینکه متولد قفس بوده، و طعم آزادی را نچشیده باشند.

اگر در حیوانـات، این مسأله به صورت یـک غریزه نهفته است، در انسـان این درک عاطفی با درک عقلی هماهنگ می گردد، و با دلیل و برهان، آزادی خود را می‌طلبد و درست به همین دلیل است که یکی از انواع مجازات‌های سـخت برای بشـر، سـلب آزادی و زنـدان است. بی‌شـک بیشتر زنـدان‌ها در طول تاریـخ، ظالمـانه و به صورت ابزاری در دست افرادی خود کـامه، کینه‌توز و انتقام‌جو برای رسیدن به مقاصد نا مشروع بوده است، ولی این مانع از فلسفهٔ واقعی زندان و آثار مثبت آن در اصلاح افراد متخلف و مبارزهٔ با فساد اجتماعی نیست.

این سلب آزادی، یک اهرم سنگین برای فشار روی افراد زندانی است تا اهداف مورد نظر تحقق یابد.

زندان ایذایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان ایذایی و مجازاتی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

این نوع زندان معمولاً برای کسانی است که مرتکب خلافی شده‌اند، آزادی آنها را سلب می‌کنند تا متوجه زشتی اعمال خود بشوند و در آینده از تکرار چنان اعمالی خودداری کنند، دیگران نیز عبرت گیرند. این معمولترین نوع زندان از قدیم تا کنون بوده است، و هر حکومتی برای خود چنین زندانی داشته است.

زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان اصلاحی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

این نوع زندان در مورد کسانی است که به عادت بدی گرفتارند (مانند معتادان مواد مخدر) و اندرزها و آموزش‌ها در آنها تأثیر نمی‌گذارد، چاره‌ای جز این نیست که آنها را از پیکر جامعه جدا کنند و مدت کوتاهی یا طولانی در زندان بمانند و اصلاح شوند، و اعتیاد خود را ترک گویند.

زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان احتیاطی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

حادثهٔ مهمی مانند قتل نفس در جایی رخ می‌دهد که قاتل به درستی شناخته نیست، ولی فرد یا افرادی متهم به قتل هستند، بدون

شك بایـد دربارۀ قاتل تحقیق شود، ولی ممکن است متهم فرار کنـد و بعـد از ثبوت مـدارك کافی بر ارتکاب جرم، دسترسـی به او نباشد.

در اینجا متهم یا متهمین را موقتاً بازداشت می کننـد، پس از تحقیق اگر بی گناه باشـند با عـذر خواهی آزاد می‌شونـد و اگر گناهکار باشند به جزای عمل خود می‌رسند.

این نوع زنـدان تقریباً در همه جـا معمول است، بـدیهی است چون شـخص متهم ممکن است واقعاً بی گناه باشـد بایـد هر چه زودتر تحقیقات دربارۀ او انجام گیرد و دوران بازداشت او هر چه ممکن است کوتاهتر باشد.

زندان استحقاقی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان استحقاقی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

منظور از اسـتحقاق در این جـا، گرفتن حق است، مثلاً گاه کسـی طلبی از دیگری دارد که او در عین توانایی بر پرداخت از اداء دین خودداری می کنـد، در اینجا گاهی بـدهکار را زندانی می کنند تا تحت فشار قرار بگیرد و حاضـر به ادای حق طلبکار گردد، البته در اینجا باید به محض اینکه آمادگی برای ادای دین پیدا کرد از زندان آزاد شود، چون هدف و فلسفه زندان او پایان یافته است.

زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟

پرسش

زندان حفاظتی چه نوع زندانی است؟

پاسخ

این نوع زندان که به ندرت ممکن است صورت پیدا کند در مورد کسانی است که مردم از آنها سخت عصبانی هستند به طوری که اگر آزاد بماننـد جانشان به خطر می‌افتـد، در حالی اگر مرتکب گناهی هم شده‌انـد مسـتحق اعدام نمی‌باشـند، در اینجا حکومت که حافـظ منافع مردم است برای فرو نشسـتن آتش خشم مردم، اینگونه افراد را مـدتی به چهار دیواری زنـدان منتقل می کنـد تا با عادی شـدن شـرایط و رفع خطر از آنهـا آزاد شونـد، البتـه همـانگونه کـه گفـتیم این نـوع زنـدان بسـیار کم است و معمولاًـ در انقلابهـا و طوفان‌های اجتماعی و هیجان احساسات عمومی مصداق‌هایی پیدا می کند.

آیا حکم زندان در قرآن آمده است؟

پرسش

آیا حکم زندان در قرآن آمده است؟

پاسخ

آنچه مسلّم است در قرآن مجید حداقل یک مورد از موارد حکم زندان دیده می‌شود و با تعبیر «امساک» ذکر شده است می‌فرماید «وَ الّلاتی یَأْتینَ الفاحِشَةَ مِن نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفّاهُنَّ الْمُوتُ اَوْ یَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبیلاً» نساء/۱۵ [و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید، اگر گواهی دادند آن زنان را در خانه‌های خود نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار دهد.]

معروف در میان مفسّران این است که این آیه ناظر به مجازات زنانی است که مرتکب زنا می‌شدند پیش از آن که حدّ نازل شود و در اینجا حکمشان به صورت «زندان ابد» ذکر شده، هر چند این حکم بعداً تبدیل به حکم جلد(تازیانه) یا رجم(سنگسار کردن) گردید.

جملهٔ «اَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَی یَتَوَفّاهُنَّ الْمَوْتُ» [آنها را در خانه‌ها نگهدارید تا مرگشان فرا رسد.]

گرچه سخنی از زندان در آن به میان نیامده، ولی نگهداشتن در خانه‌ها، تا آخر عمر چیزی شبیه زندان ابد است. این تنها موردی است که در قرآن دربارهٔ حکم زندان دیده می‌شود.

آیا در روایات اسلامی موارد زندان وجود دارد؟

پرسش

آیا در روایات اسلامی موارد زندان وجود دارد؟

پاسخ

در روایات اسلامی، موارد متعدّدی برای زندان‌ابد و غیر آن آمده است، از جمله

۱ـ در مورد معاونت در قتل ـ هر گاه کسی، دیگری را بگیرد و شخص دیگری او را به قتل برساند، حکم قاتل از نظر فقه اسلامی، اعدام است و حکم معاون او زندان ابد، این حکم در میان فقهای ما مورد اتّفاق و اجماع است و احادیث متعدّدی که در منابع معتبر حدیث نقل شده به آن گواهی می‌دهد.

در حدیثی از علی(ع) می‌خوانیم که در باره دو مرد که یکی از آن دو کسی را گرفته و دیگری او را به قتل رسانده چنین قضاوت فرمود

«یُقْتَلُ الْقاتِلُ و یَحْبَسُ الاخِرُ حَتّی یَمُوتَ غَمّاً کَما حَبَسَهُ حَتّی ماتَ غَمّاً» (وسائل الشیعه ۱۹/۳۵) [قاتل را می‌کشند و نفر دیگر را حبس می‌کنند تا با اندوه بمیرد، همان گونه که او مقتول را نگهداشت تا با اندوه کشته شود.]

۲ـ دستور قتل دادن ـ از نظر فقه اسلامی، اگر کسی دیگری را مجبور به قتل بی گناهی کند، حتّی اگر مأمور را تهدید به مرگ در صورت تخلّف نماید، او حق ندارد که بی گناه را به قتل رساند، زیرا تقیّه در مورد خون، مشروع نیست، وَ الْمَأْمُورُ مَعْذُور در این مورد، سخن بی اساس است.

حال اگر کسی به این حکم اسلامی اعتنا نکرد، و برای حفظ جان خویش در برابر تهدید ظالم اقدام به کشتن بی گناهی کرد، قانون اسلام می گوید حکم قاتل، قصاص است، و حکم آمر زندان ابد!

امام باقر (ع) دربارهٔ چنین کسی فرمود

«یُحْبَسُ الامِرُ بِقَتْلِهِ حَتّی یَمُوتَ» (وسائل الشیعه ۱۹/۳۲) [امر کننده را زندان می کنند تا بمیرد.]

۳ـ در مورد تکرار سرقت نیز دستور داده شده که در مرتبهٔ سوّم، او را به زندان ابد مجازات کنند، این حکم را گروهی از اصحاب بزرگ امام باقر و امام صادق(ع) از آن حضرات نقل کرده‌اند.

۴ـ در مورد زنان مرتد فطری، اگر حاضر به توبه نشوند نیز حکم زندان ابد آمده است. در حدیثی از امام باقر و امام صادق(ع) می‌خوانیم

«وَ االْمَرْئَهُ اذا اِرْتَدَّتْ عَنِ الاِسْلامِ اُستُتِیبَتْ، فَاِنْ تابَتْ وَ اِلّا خُلِّدَتْ فِی السِّجْنَ» (وسائل الشیعه ۱۸/۵۴۹) [به زن مرتد پیشنهاد توبه می کنند، اگر پذیرفت و بازگشت آزاد می‌شود و گرنه محکوم به زندان ابد خواهد شد.]

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به حقوق زندانیان چیست؟

پرسش

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به حقوق زندانیان چیست؟

پاسخ

در روایات اسلامی دربارهٔ حقوق زندانیان و دادن مرخصی به آنان برای شرکت در نماز جمعه و ملاقات بستگان و دوستان، مطالب قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود.

از جمله در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که فرمود

«عَلَی الْاِمامِ اَنْ یُخْرِجَ الْمُحْبَسینَ فِی الدَّیْنِ، یَوْمَ الْجُمْعَهِ اِلَی الْجُمْعَهِ، وَ یَوْمَ الْعِیْدِ اِلَی الْعِیْدِ، فَیُرْسِلُ مَعَهُمْ فَاِذا قَضَوُا الصَّلاهَ وَ الْعِیْدَ رَدَّهُمْ اِلَی السِّجْنِ» (وسائل الشیعه ۱۸/۲۲۱) [بر پیشوای مسلمانان لازم است کسانی را که به خاطر بدهکاری (و امثال آن) به زندان افتاده‌اند، روز جمعه برای نماز جمعه و روزعید برای نماز عید، همراه مأموران بفرستد، هنگامی که نماز جمعه یا مراسم عید را به جا آوردند آنها را به زندان باز گردانند.]

باید توجه داشت که نماز جمعه و عید، هر کدام دارای دو خطبه است که اثر تربیتی فوق‌العاده‌ای دارد.

در حدیث دیگری از این فراتر رفته، می‌فرماید

«اِنَّ عَلِیّاً عَلَیْهِ السَّلام کانَ یُخْرِجُ اَهْلَ السُّجُونِ ـ مَنْ حُبِسَ فی دَیْنٍ اَوْ تُهْمَهٍ ـ اِلَی الْجُمْعَهِ فَیَشْهَدُونَها وَ یُضَمِّنُهُمُ الاوْلِیاءِ حَتّی یُرَدّوُهُمْ» (مستدرک ۱۷/۴۰۳) [علی(ع)، زندانیانی را که به خاطر بدهکاری یا اتّهام دیگری به زندان افتاده بودند، به نماز جمعه می‌آورد تا

در آن حضور یابند و از اولیای آنان تضمین می‌گرفت که آنها را به زندان باز گردانند.] (درست شبیه بعضی از مرخصّی‌هایی که امروز در بعضی کشورهای اسلامی معمول است).

از حدیث دیگری استفاده می‌شود که علی (ع) هر جمعه سری به زندان می‌زد، آنهایی که در انتظار اقامهٔ حدّ بودند، اجرای حدّ بر آنها می‌کرد (و آزاد می‌کرد) و کسی را که حدّی بر او نبود آزاد می‌ساخت.

آیا دیه بر عاقله، معلول ساختار زندگی قبیله ای عصر پیامبر نبوده است؟ و اکنون که کیفیت زندگی دگرگون شده، آیا این حکم به قوت خود باقی است؟

پرسش

آیا دیه بر عاقله، معلول ساختار زندگی قبیله ای عصر پیامبر نبوده است؟ و اکنون که کیفیت زندگی دگرگون شده، آیا این حکم به قوت خود باقی است؟

پاسخ

دیه بر عاقله، ربطی به ساختار زندگی ندارد

۱. درست است که در عصر جاهلی عشیره به دفاع از جانی بر می‌خاست، ولی دفاع آنان، فاقد هر نوع قید و شرط بود، و اسلام دربارهٔ آن، یک رشته قیودی اخذ کرد و حکم را به صورت عقل پسند و خرد پذیر در آورد. شروطی که بر آن قائل شد، حکم را در دایره بسیار محدودی قرار داد و این شروط عبارتند از:

الف: جنایت عمدی نباشد.

ب: جنایت، خطای محض باشد.

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اوّل می گوید: «او را می بخشم و از خونش می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حلّ کرد؟

پرسش

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اوّل می گوید: «او را می بخشم و از خونش می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حلّ کرد؟

پاسخ

برادری که می خواهد قصاص کند، می تواند قاتل پدر را قصاص کند و به برادری که درخواست دیه کرده، خونبها را بپردازد و

حقّ برادر اوّل نیز ساقط است ;زیرا هم حقّ قصاص و هم دیه را بخشیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

حکم کسی که چند نفر را کشته و بعد از اینکه توبه نموده شهید شود چیست؟

پرسش

حکم کسی که چند نفر را کشته و بعد از اینکه توبه نموده شهید شود چیست؟

پاسخ

اگر کسی چند نفر را کشت ;آن گاه توبه کرد و شهید شد، حقّ اولیای مقتول درباره او محفوظ است و از بین نمی رود مگر اینکه اولیای مقتول از این حق صرف نظر و آن را اسقاط کنند، ولی در مورد حقّ خدا چنین نیست ;یعنی توبه باعث بخشیده شدن گناه او می شود و این خلاف عدالت نیست ;چون براساس وعده خداوند توبه موجب آمرزش می شود. این حقّ خداوند است که از حقّ خود بگذرد و دیگران نمی توانند بگویند چرا خدا از حقّ خویش گذشته است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

پرسش: حکم قتل عمدی در چه شرایطی اقصاص است؟

پاسخ: کسی که قتل عمدی انجام داده است، از نظر شرعی باید قصاص شود ;یعنی اولیای مقتول حق دارند وی را اعدام نموده قصاص نمایند، و اینکه قاتل سی سال داشته باشد یا هفده سال، از جهت شرعی و عرفی و عقلی تفاوتی نمی کند ;زیرا جوان هفده ساله هم با آگاهی از اینکه از اینکه اگر کسی را کشت او را می کشند، اقدام به این کار می کند و اینکه شخص سی ساله تجربه بیشتری دارد، موجب تفاوت در مجازات نمی شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

پرسش: حق قصاص با کیست؟

پاسخ: قصاص حقّی است که برای ولیّ دم(صاحب خون) قرار داده شده است که براساس این حق می تواند از کسی که قاتل است، انتقام بگیرد و وی را به قتل برساند ;مثلاً کسی که پدر شخصی را عملا کشته است، فرزند مقتول که ولی دم است، حق دارد از قاتل پدر قصاص نماید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

پرسش: اگر دو نفر یک نفر را بکشند، چه حکمی دارند؟

دیه کامل چیست؟

پرسش

دیه کامل چیست؟

پاسخ

منظور از دیه کامل مرد مسلمان این است که اگر وی را از روی عمد به قتل برسانند، دیه او صد شتر و یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حلّه یا هزاردینار(هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ۱۸ نخود می باشد) یا ده هزاردرهم(ده هزار مثقال شرعی نقره) است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

-۵-

پرسش : آیا اجرای حدّ، مستلزم پیاده شدن دستورات اسلامی است؟

پاسخ : در اجرای حدود، آنچه لازم است مراعات شرایط است و با وجود شرایط، فرقی میان اینکه دستورات اسلام پیاده شده یا نشده باشد، نیست ;مثلاً در حد سرقت و دزدی یکی از شرایطی که برای قطع دست دزد هست این است که مضطر نباشد(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

---

۱ - ر.ک: امام خمینی((رحمه الله))، تحریرالوسیله، کتاب حدود.

-۶-

پرسش : آیا اجرای حدّ دختر باکره بدون اذن ولی او جایز است؟

پاسخ : اذن ولی، در اجرای حدود الهی لازم نیست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

-۷-

پرسش : دیه شکستن دندان چقدر است؟

پاسخ : دیه شکستن تمام دندان ها، دیه کامل یک انسان است که ده هزار درهم است و تقریباً ۵۲۵۰ مثقال نقره می شود و چون مجموع دندان ها ۲۸ عدد است، طبعاً دیه، یک دندان، یک قسمت از ۲۸ قسمت خواهد بود که تقریباً معادل ۵/۱۸۷ مثقال نقره می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

-۸-

پرسش : آیا اجرای حدّ لازم است؟

پاسخ : اجرای حد الهی نسبت به مرد و زن لازم است. خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: «الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده(۱ ;)زن و مرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید». بنابراین حدود الهی را باید همراه با معیارهای شرعی، اجرا کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

---

۱ - سوره نور، آیه ۲.

-۹-

پرسش : آیا اجرای حد شرایط دارد؟

پاسخ : حدود الهی باید اجرا شود، ولی اجرای حدود هم دارای ضوابطی است که باید بدان پایبند بود ;مثلاً زنای یک فرد باید براساس معیارهای اسلامی ثابت شود و صرف اینکه گفته شود فلانی این عمل را انجام داده است، کافی نیست. حتّی اگر کسی بدون دلیل و مدرک، کافی، به زنی نسبت زنا دهد، حد قذف(تهمت) در مورد او اجرا می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

-۱۰-

پرسش : آیا اجرای حکم شلاق و تازیانه غیر عاطفی نیست؟

پاسخ : مسأله شلاق و تازیانه زدن در موارد متعددی از قوانین کیفری اسلام وجود دارد و در آیات قرآن هم درباره برخی از گناهان، تازیانه قرار داده شده است.

در احادیث هم برای گناهان کیفرهای مختلفی مانند تازیانه زدن و کشتن به انحای مختلف وارد شده است. باید توجّه داشت که در احکام کیفری اسلام، نباید انسان دستخوش عاطفه قرار گرفته و بی جا نسبت به گناهکار و متخلّف مهرورزی نمود. چنانکه قرآن مجید می فرماید: «ولاتاخذکم بهارأفهٔ فی دین الله(۱ ;)و شما نسبت به آن دو(زانی و زانیه) درباره اجرای قوانین الهی دستخوش رأفت و مهر قرار نگیرد».

(بخش پاسخ به سؤالات)

---

۱ - سوره نور، آیه ۲.

-۱۱-

پرسش : حکم اعدام دختر باکره چگونه است؟

پاسخ : درباره اینکه اعدام دختر باکره(در صورتی که سزاوار اعدام باشد) به خاطر باکره بودن ممنوع باشد، چیزی به نظر ما نرسیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

-۱۲-

پرسش : اگر بر کسی حد جاری شود، در آخرت هم برای گناه کیفر می شود، یا نه؟

پاسخ : در روایتی از امام باقر((علیه السلام)) سئوال شد کسی که حد بر وی اقامه شده در آخرت هم عقاب می شود یا نه؟ حضرت در پاسخ فرمودند: خدا گرامی تر از این است]که شخصی را که حد بر وی جاری شده است در آخرت هم برای آن گناه کیفر دهد.[البته اینکه گناه کفر و ارتداد در جهان دیگر عذاب خواهد داشت، از این قانون مستثنا است ;یعنی کسی که مرتد شود و بدون توبه از دنیا برود، در جهان دیگر معذب خواهد بود ;گرچه حد هم بر او جاری شده باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

-۱۳-

پرسش : فرق بین نهی از منکر و اجرای حد چیست؟

پاسخ : نهی از منکر یک وظیفه عمومی و همگانی برای همه مسلمین است که با شرایطی که دارد بر همه واجب می شود و تخلف از اجرای آن گناه بزرگ است ;ولی اجرای حد، وظیفه حاکم شرع می باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

-۱۴-

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اوّل می گوید: «او را می بخشم و از خونش می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حلّ کرد؟

پرسش

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اوّل می گوید: «او را می بخشم و از خونش می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حلّ کرد؟

پاسخ

برادری که می خواهد قصاص کند، می تواند قاتل پدر را قصاص کند و به برادری که درخواست دیه کرده، خونبها را بپردازد و حقّ برادر اوّل نیز ساقط است ؛زیرا هم حقّ قصاص و هم دیه را بخشیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اوّل می گوید: «او را می بخشم و از خونش می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حلّ کرد؟

پرسش

سه برادر هستند که پدرشان را کسی کشته است. برادر اوّل می گوید: «او را می بخشم و از خونش می گذرم و خونبها می خواهم.» برادر دوم می گوید: «خونبهای پدرم را می خواهم.» برادر سوم می گوید: «قاتل باید قصاص شود.» این مسئله حقوقی را چگونه می توان حلّ کرد؟

پاسخ

برادری که می خواهد قصاص کند، می تواند قاتل پدر را قصاص کند و به برادری که درخواست دیه کرده، خونبها را بپردازد و حقّ برادر اوّل نیز ساقط است ؛زیرا هم حقّ قصاص و هم دیه را بخشیده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

احـکام

سیاسـات قضـا

اگر دزدی برای دزدی وارد خانه ای شود و صاحب خانه برای دفاع از مال و ناموس خود او را عمــد یا غیر عمد بکشد. حکم اســلام در مورد قاتل چیست؟ آیا او را به قصاص محکوم می کنند؟ و چرا در جامعه امروزی فرد توسط قوهٔ قضائیه به قصاص یا دیه محکوم می شود؟

پرسش

اگر دزدی برای دزدی وارد خانه ای شود و صاحب خانه برای دفاع از مال و ناموس خود او را عمـد یا غیر عمد بکشد. حکم اسـلام در مـورد قاتـل چیست؟ آیـا او را به قصـاص محکـوم می کننـد؟ و چرا در جـامعه امروزی فرد توسـط قوهٔ قضـائیه به قصـاص یـا دیه محکوم می شود؟

پاسخ

به اسـتحضار می رسانـد انسان حق دارد از مال و ناموس خود دفاع نمایـد هر چنـد منجر به کشـتن گردد با رعایت مراتب دفاع یعنی سعی نماید تا دفاع با راهکار سبکتر ممکن است با خشونت و قتل انجام ندهد.

ولی باید بتواند در دادگاه ثابت کند تهاجم مهاجم را و دفاع خویشتن را و گر نه حاکم شرع حکم به قصاص خواهد نمود.

برای آگاهی بیشتر به احکام دفاع و استفتائات پیرامون آن در توضیح المسائل و استفتائات مرجع تقلیدتان مراجعه کنید.

آیا در صورتی که مسـلمانی به هر دلیلی دین دیگری غیر از اسلام انتخاب بکند، در این صورت حکم کافر را دارد و به طور کلی آیا همه غیر مسلمانان کافر هستند؟

پرسش

آیـا در صورتی که مسلمانی به هر دلیلی دین دیگری غیر از اسـلام انتخاب بکنـد، در این صورت حکم کافر را دارد و به طور کلی آیا همه غیر مسلمانان کافر هستند؟

پاسخ

ارتـداد در لغت، به معنـای بازگشـتن است و در اصـطلاح، به معنای خروج فرد مسـلمان از دین اسـلام(قاموس قرآن، سـید علی اکبر قرشی، ج ۳، ص ۷۹، دار الکتب الاسـلامیه.) و برگشـتن از ایمان به کفر است. این اصطلاح، در آیاتی از قرآن به کار رفته است ;از جمله، آیهٔ ۵۴ سـوره مائـده که میفرمایـد": يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَنْ يَرْتَـدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ;...ای کسانی که ایمان آوردهایـد، هر کس از شـما از آیین خود باز گردد (به خدا زیانی نمیرساند) خداوند جمعیتی را میآورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. "...

و نیز در آیـهٔ ۲۱۷ سورهٔ بقره میفرمایـد": وَمَن يَرْتَـدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُوْلَـٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَـٰلُهُمْ فِى الـدُّنْيَا وَالْأَخِرَةِ وَأُولَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ;یعنی کسـی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشـته) او در دنیا و آخرت، بر باد میرود، و آنان اهل دوزـــIو همیشه در آن خواهند بود. "

اسـلام در مورد کسانی که ایمان آوردنـد و سـپس عـدول میکننـد و به سوی کفر روی میآورنـد، بسیار سـختگیر است ;چرا که این عمـل، مـوجب تزلزل جامعـهٔ اسـلامی میگردد و نـوعی قیـام بر ضـــحکـومت اسـلامی محسـوب میشـود و غالبـاً دلیـل بر سوء نیّت

است.

حکم سیاسی مرتد برای آنها که از محتوای آن آگاه نیستند، ممکن است یک نوع خشونت و تحمیل عقیده و سلب آزادی اندیشه تلقی گردد ;ولی اگر به این واقعیت توجه کنیم که این احکام مربوط به کسی نیست که اعتقادی در درون دارد و در تمام اظهار آن بر نیامده، بلکه تنها کسی را شامل میشود که به اظهار یا تبلیغ بپردازد و ارتداد او ناشی از شبهات نباشد، روشن میشود که این خشونت بی دلیل نیست و با مسئلهٔ آزادی اندیشه نیز منافات ندارد(;المیزان، علامه طباطبایی، ;ترجمه موسوی همدانی، ج ۶، ص ۶۲۳ .) البته ناگفته نماند که هر فرد، قبل از پذیرفتن دین اسلام آزاد است، فکر کند و بر اساس آن اقدام نماید و اگر کسی نخواهد به دین اسلام بگراید، به هیچ وجه مورد ستم و جبر قرار نمیگیرد ;ولی اگر به آیین اسلام گروید، آن گاه حکم مذکور گریبان گیر او خواهد بود. این شیوه برخورد در جامعه نیز ملموس است ;مثلاً تا شخصی عضو سازمانی نشده، کسی متعرض او نیست، ولی وقتی در سازمانی عضویت پیدا کرد، در برابر قوانین آن مقید شده است و همان طور که از امکانات آن استفاده میکند، باید تاوان اعراض را نیز بپردازد ;بنابراین قانون اسلام دربارهٔ مرتد، کاملاً عقلایی و متین است و بشر نیز در امور اجتماعی خود به گونههای مختلف از این نوع برخوردها دارد.

حکم اسلام را دربارهٔ مرتدان و کسانی که پیامبر۶ و معصومین را دشنام دهند بیان کنید؟

پرسش

حکم اسلام را دربارهٔ مرتدان و کسانی که پیامبر۶ و معصومین را دشنام دهند بیان کنید؟

پاسخ

ارتداد در لغت به معنای بازگشتن است و در اصطلاح به معنای خروج فرد مسلمان از دین اسلام قاموس قرآن سیدعلی‌اکبر قرشی ج ۳، ص ۷۹، دارالکتب‌الاسلامیهٔ) و برگشتن از ایمان به کفر است این اصطلاح در آیاتی از قرآن به کار رفته است از جمله آیهٔ ۵۴ سوره مائده که می‌فرماید": يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِى اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ;...ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آیین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند "...
و نیز در آیهٔ ۲۱۷ سورهٔ بقره می‌فرماید": وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُوْلَـٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَـٰلُهُمْ فِى الدُّنْيَا وَالأْ? خِرَةِ وَأُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ;یعنی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود ".
پذیرش اسلام باید طبق منطق باشد ;کسی که آیینی همچون اسلام را بعد از تحقیق و پذیرش رها کند و به سوی آیین‌های دیگر برود، معمولاً انگیزه صحیح و موجهی ندارد، بنابراین عدول و بازگشت او به تخطئه و خیانت شبیه‌تر است تا به اشتباه و عدم درک حقیقت چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید": إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَـٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ (محمّد، ۲۵) کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است .

و در آیه ۱۰۷ سوره نحل می‌فرماید": این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را بر آخرت ترجیح دادند. "...

تعبیراتی که قرآن درباره مرتد به کار برده" وَشَهِدُوٓاْ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَآءَهُمُ الْبَيِّنَـٰتُ (آل‌عمران ۸۶") مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى (محمّد،۲۵)، نشان دهندهٔ این است که این گونه افراد از روی عناد، لجاجت هتک مقدسات و مقابله با اسلام دست از دین برداشته‌اند و مؤید آن حوادث صدراسلام (اهل ردّه است که وقتی عدد مرتدین زیاد شد، آنان به قصد نابودی اسلام به مدینه حمله کرده و با مسلمانان وارد جنگ شدند.(ر.ك تاریخ اسلام دکتر حسن ابراهیم حسن ج ۱، ص ۳۴۴ ـ ۳۵۳، داراحیاءالتراث العربی)

علاوه بر آن اگر به افراد اجازه داده شود هر روز مایل باشند خود را مسلمان معرفی کنند و هر روز مایل نباشند انکار نمایند، به زودی جبهه داخلی کشور اسلام از هم متلاشی خواهد شد و راه نفوذ دشمنان و عوامل و ایادی آن‌ها باز خواهد گردید و هرج و مرج در جامعه اسلامی پدید خواهد آمد ;چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید": جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: (بروید در ظاهر) به آن‌چه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید ;شاید آن‌ها (از آیین خود) باز گردند". (آل‌عمران ۷۲).

آیین مقدس اسلام جهت پیش‌گیری و ریشه‌کن ساختن چنین فتنه‌ها و فسادها دستور داده است که مرتد کشته شود تا نظام دین و حکومت اسلام و آیین و کتاب او دستخوش چنین حوادث شوم نگردد و مغرضان با مکتب خدا بازی نکنند.

بنابراین اسلام به خاطر جرمی که مرتد مرتکب شده و برای حفظ حقوق دیگران که در سایهٔ بقای دین و حکومت اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه حاصل می‌شود، چنین کیفری (اعدام یا حبس و...) را برای مرتد در نظر گرفته است و این حکم (مجازات مرتد) هیچ منافاتی با آیه" لا إکراه فی الدین و آزادی عقیده ندارد.

در پایان لازم است یادآوری کنیم که اسلام میان مرتد فطری (کسی که از پدر و مادر مسلمان متولد شده و پس از قبول اسلام از اسلام برگشته است و مرتد ملّی (کسی که پدر و مادر او به هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان نبوده‌اند و او بعداً اسلام را پذیرفته سپس از آن برگشته و همچنین بین مرد مرتد و زن مرتد فرق گذاشته است

مرد اگر مرتد فطری باشد، بدون قید و شرط اعدام می‌شود ;ولی اگر مرتد ملّی باشد، در صورت عدم بازگشت به اسلام توبه کشته می‌شود.

این تفاوت شاید به خاطر این باشد که ضرر ارتداد فردی که اصالتاً مسلمان بوده است (مرتد فطری به مراتب بالاتر از فرد بیگانه است که غیر مسلمان بوده سپس مسلمان شده است

فرد اول به خاطر داشتن ارتباطات قوی و نیرومند، روی فکر و ذهن خانواده‌های اسلامی و ضعیف الایمان بیشتر می‌تواند اثر منفی بگذارد و بهتر می‌تواند بر ضد حکومت اسلام قیام و فعالیت کند ;در حالی که اثر منفی فرد دوم از آن کمتر است

امّا زن مرتد (چه فطری و چه ملّی در اسلام کشته نمی‌شود و آن هم شاید به این جهت باشد که زن هر چند یک انسان کامل است امّا بر اثر داشتن عواطف سرشار، زودتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد و اگر چه زودتر به انحراف فکری کشیده می‌شود، زودتر هم به سوی حق باز می‌گردد.

همچنین برخی از محققان از فقها نیز فرموده‌اند: فردی که بر اثر تماس و ارتباط با گروه باطل شبهاتی در دل او پیدا شده کم‌کم صورت انکار به خود گرفته و باعث شده تا برخی از احکام ضروری دین را انکار کند، ولی به گونه‌ای است که اگر شبههٔ او زایل شود، فوراً به آغوش حق باز می‌گردد، این طور فردی نیز کشته نمی‌شود.(ر.ك پرسشها و پاسخها، استاد جعفر سبحانی ص ۲۵۵ ـ ۲۶۰، انتشارات مؤسسهٔ سیدالشهدأ / مستمسک العروهٔ آیت‌الله سیدمحسن طباطبایی حکیم ج ۱، ص ۳۷۸ ـ ۳۸۴، الطبعهٔ الرابعه نجف اشرف / تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی ج ۲، ص ۲۷۸ ـ ۲۸۱ و ج ۱۱، ص ۴۱۸ ـ ۴۲۱ و ص ۴۲۶ ـ ۴۲۷، دارالکتب الاسلامیهٔ / المیزان علامه طباطبایی ج ۲، ص ۳۴۲ ـ ۳۴۷، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان / قاموس قرآن سیدعلی‌اکبر قرشی ج ۶، ص ۱۰۷ ـ ۱۰۸،

دارالکتب الاسلامیهٔ)

"دشـنام دهنـدگان به معصومین یا نواصب هماننـد کفار و غالیان (کسانی که یکی از ائمه را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است و خـوارج نجس می‌باشـند.(توضـیح المسائـل مراجع فتـاوای دوازده نفر از مراجع معظم تقلیـد ;ج ۱، ص ۸۴ـ۸۵، جامعهٔ مدرسین)

دشـنام دهنده به پیامبر۶ و ائمه اطهار: محکوم به قتل است کشـتن شـخص دشـنام دهنـده بر شـنونده در صورتی که بر جان و آبروی خود و مؤمن دیگری نترسد واجب است و در صورت ترس کشتن او جایز نیست همین گونه اگر بر از بین رفتن مال چشمیگرخود و مؤمن دیگری ترس داشته باشد باز هم قتل آن شخص بر شنونده واجب نمی‌باشد.

و در صورت فراهم بودن زمینهٔ قتل اجازهٔ از امام معصوم و یا نائب امام‌لازم نمی‌باشد.

و قول قوی در خصوص دشـنام دهنده به فاطمهٔ زهرا۳ نیز هماننـد دیگر معصومین قتل می‌باشد خصوصاً زمانی که اهانت به ایشان به اهـانت به پیامبر۶ برگردد.(ر.ک تحریرالوســیله امــام خمینی ، ج ۲، ص ۴۷۶ـ۴۷۷، کتـاب الحـدود، حدقـذف القول فی القـاذف والمقذوف ـ احکام ـ فرع اول)

نظر اسلام و قرآن کریم در مورد اعدام چیست اعدام در اسلام چگونه معرفی شده است

پرسش

نظر اسلام و قرآن کریم در مورد اعدام چیست اعدام در اسلام چگونه معرفی شده است

پاسخ

با توجه به این که اسـلام در هر مورد مسائل را با واقع‌بینی و بررسـی همه جانبه دنبال می‌کنـد، در مسأله خون بی‌گناهان و" اعـدام ، نیز حق مطلب را دور از هرگونه تندروی و کندروی بیان داشـته است نه هم چون آیین تحریف شده" یهود، "فقط تکیه بر قصاص و اعدام می‌کند و نه مانند" مسـیحیت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه می‌نماید، زیرا دومی مایه جرئت است و اولی نیز عامل خشونت و انتقامجویی است

لذا حکم اصـلی را در مورد خون به ناحق ریخته قصاص قرار داده و برای تعدیل آن حکم عفو را در کنار این حکم ذکر کرده است به عبارت روشـنتر اولیأ مقتول حق دارنـد در برابر قاتل یکی از سه حکم را اجرا کننـد: ۱. قصاص کردن ۲. عفو کردن بدون گرفتن خونبها ۳. عفو کردن با گرفتن خونبها.

قرآن کریم در یک جمله کوتاه و بسـیار پر معنا پاسـخ بسـیاری از سؤالات را در زمینـهٔ مسألـهٔ قصاص بازگو می‌فرمایـد": وَ لَکُم‌فِی الْقِصَ‌اص حَیَوَهٌ‌یَ‌آُوْلِی الاُـ؟ لْبَـب لَعَلَّکُم‌تَتَّقُون (بقره ۱۷۹) و برای شـما، در قصاص حیات و زنـدگی است ای صاحبان خرد، تا شـما تقوا پیشه کنیـد، "آیـهٔ فوق دلالت دارد بر این که حکم اعـدام و قصاص اسـلامی در مورد قتل به هیـچ وجه جنبهٔ انتقامجویی ندارد، بلکه دریچه‌ای به سوی حیـات و زنـدگی انسان‌ها است از یک سو ضامن حیات جامعه است زیرا اگر حکم قصاص و اعـدام به هیچ وجه وجود نـداشت و افراد سـنگدل احسـاس امنیت می‌کردنـد، جان مردم بی‌گناه به خطر می‌افتاد، همان‌گونه که در کشورهایی که اعـدام به کلی لغو شـده آمـار قتـل و جنـایت به سـرعت بالاـ رفته است از سوی دیگر مایـهٔ حیـات انسان است زیرا دیگران را از فکر

آدم‌کشی تا حد زیادی باز می‌دارد و کنترل می‌کند. و از سوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری جلو قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و سنت‌های جاهلی که گاه یک قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبهٔ خود مایه قتل‌های بیشتری می‌شد، پایان می‌دهد. دقت در این آیه روشن می‌نماید، که از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است از بین بردن افراد خونریز و فاسد در اجتماع همانند قطع کردن و از بین بردن عضو شاخهٔ مزاحم و مضر است که به حکم عقل باید آن را قطع کرد.

اسلام حکم اعدام و قصاص را برای عموم دنیا و ملل تشریع کرده و اختصاص به افراد و ملت معینی ندارد ;به این ترتیب هر ملتی که از نظر اخلاقی و تربیت اجتماعی به ترقیات کافی نائل شده باشند، طبعاً به حکم" عفو "عمل می‌کند که آیهٔ": فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ (بقره ۱۷۸) پس اگر کسی از ناحیه برادر]دینی خود مورد عفو قرار گیرد]و حکم قصاص او تبدیل به خون‌بها گردد[باید از راه پسندیده پیروی کند]و در طرز پرداخت دیه حال پرداخت کننده را در نظر بگیرد[و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد، ".نیز ناظر به این مطلب است ولی ملت‌هایی که دارای انحطاط اخلاق هستند و نعمت‌های الهی را کفران می‌نمایند، باید" به حکم قصاص در آن‌ها عمل کرد ولی در عین حال عفو هم در حق آن‌ها جائز است از نظر اسلام استفاده از رأفت و محبت همیشه فضیلت محسوب نمی‌شود ;بلکه بکار بردن حس رحمت در مورد آدم جانی و سنگدل و سرکش که از هرگونه تعدی و اجحاف بر جان و عرض دیگران فروگذاری نمی‌کند، ظلم دربارهٔ افراد صالح است از طرف دیگر بکار بردن این حس در تمام موارد، موجب اختلال وضع زندگی اجتماعی و هلاک انسانیت و از بین رفتن فضیلت خواهد بود.

همچنین هدف از قصاص حفظ حیات عمومی اجتماع و پیشگیری از تکرار قتل و جنایات است مسلماً زندان نمی‌تواند اثر قابل توجهی داشته باشد. ـ آن هم زندان‌های کنونی که غالباً طرز زندگی افراد جنایتکار و مجرم خیلی بهتر از زندگی پست و مشقت بار آن‌ها در خارج از زندان است ـ، به همین دلیل در کشورهایی که حکم اعدام لغو شده در مدت کوتاهی آمار قتل و جنایت فزونی گرفته به خصوص اگر حکم زندانی افراد، در معرض بخشودگی باشد که در این صورت جنایتکاران با فکری آسوده‌تر و خیالی راحت‌تر دست به جنایت می‌زنند.(ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۶۰۶ـ۶۱۰، دارالکتب الاسلامیهٔ / تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی ج ۱، ص ۶۲۱ـ۶۲۷، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی .)

خداوند در مورد اعدام چه نظری دارد؟

پرسش

خداوند در مورد اعدام چه نظری دارد؟

پاسخ

اعدام مصدر باب افعال از ریشه (ع د م و به معنای نیست گردانیدن نابود ساختن از بین بردن کشتن و تهی‌دست کردن آمده است (لغت نامه دهخدا، واژه" اعدام .)

و در اصطلاح اعدام به معنای مجازات مرگ برای ارتکاب جرم‌های خاص می‌باشد.

اعدام از واژه‌های غیر مصرح قرآنی است که می‌توان به مباحث آن ذیل این واژه‌ها دست یافت" قتل = کشتن و" صلب = دارزدن (مائده ۳۳ ;اعراف ۱۲۴ و...) ذبح = سربریدن گردن زدن (بقره ۴۹، ابراهیم ۱۴) رجم = سنگسار کردن (هود، ۹۱، کهف ۲۰ و...)

به کار گرفتن اعدام به عنوان مجازات ارتکاب برخی جرائم سابقهٔ تاریخی بسیار طولانی دارد. مجازات اعدام اختصاص به آیین خاصی نداشته و در ادیان مختلف معمول بوده است و در همه کشورهای دنیا با تفاوت‌هایی اجرا می‌شود. دین اسلام نیز این مجازات را در مورد جرائمی پذیرفته است چرا که اعدام به رغم ظاهر آن که موجب نیستی و مرگ کسی می‌شود، دارای منافع و برکات اجتماعی فراوانی از جمله ضامن حیات اجتماعی و سلامت آن است" وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوٰةٌ يَٰٓأُوْلِي الأَلْبَٰبِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ("بقره ۱۷۹)(ر.ک المیزان علامه طباطبایی ج ۱، ص ۴۳۴، جامعهٔ مدرسین / تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۶۱ـ۶۶، دارالکتب الاسلامیهٔ)

خطاب به" اولی الالباب نشانهٔ آن است که حیات بخشی اعدام تنها برای انسان‌های دارای اندیشه قابل فهم و درک است پایان آیه "لعلکم تتقون نیز اجرای این حکم را زمینه‌ای برای پروایپیشگی جامعهٔ انسانی دانسته است

اعدام ظالمانه و نا به حق و اعدام عادلانه و به حق

در بررسی آیات پیرامون اعدام به دو نوع برخورد می کنیم

۱. اعدام" نا به حق ; مانند: اعدام انبیأ (بقره ۶۱)، قتل دعوت کنندگان به حق و عدالت (آل‌عمران ۲۱)، کشتن ایمان آورندگان به خدا و رسولان الهی بروج ۴ـ۸)

۲. اعدام به حق مانند: اعدام و قتل قاتل به عنوان قصاص نفس در مقابل جنایت وی (بقره ۱۷۸ و ۱۷۹)

انواع جرم‌های مستحق اعدام

در یک دسته‌بندی جرم‌های مستوجب اعدام را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. جرم‌های منجر به فتنه‌های اعتقادی مانند: ارتداد و شرک

۲. نفاق قرآن منافقان را گمراهانی هدایت‌ناپذیر می‌دانـد که در صددنـد تا مؤمنان را به کفر بکشانند و مانند خویش سازند، از این رو مؤمنان را از دوستی با آنان بر حذر داشته و دستور داده است تا در صورتی که از فتنه‌ها دست نکشند آنان را به قتل برسانند.(نسأ، ۸۸ و ۸۹)

۳. جرم‌های منجر به فتنه‌های اجتماعی مانند قتل نفس (بقره ۱۷۸) محاربه (ایجاد رعب و وحشت برای مردم و فساد در زمین (مائده ۳۳ و ۳۴) جرم‌های جنسی و ناموسی گرچه در قرآن کریم به مجازات اعدام برای جرائم جنسی تصریح نشده است اما مفسران و فقها با بهره‌گیری از روایات وارده در این زمینه و از باب رد فروع بر اصول مرتکبین جرم‌هایی چون زنای محصنه تجاوز به عنف و لواط را مستحق اعدام دانسته‌اند.

با توجه به آیات سورهٔ بقره که قصاص انسان آزاد را در مقابل آزاد و برده را در مقابل برده بیان فرمود، آیا این نوعی بی‌عدالتی و بی‌ارزش شمردن جوهره انسانی نیست

پرسش

با توجه به آیات سورهٔ بقره که قصاص انسان آزاد را در مقابل آزاد و برده را در مقابل برده بیان فرمود، آیا این نوعی بی‌عدالتی و بی‌ارزش شمردن جوهره انسانی نیست

پاسخ

اسلام برای احیای حقوق بردگان اقدامات وسیعی انجام داده است تا شخصیت انسانی آنان را احیأ نماید، تا آن جا که از نظر شخصیت انسانی هیچ تفاوتی میان بردگان و افراد آزاد قرار نداده است و تنها معیار ارزش انسانی را" تقوا "می‌داند": اِنﱠ اَکرَمَکُم عِندَ اللّهِ اَتقـٰکُم (حجرات ۱۳) ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست "

لذا به بردگان اجازه می‌دهد، همه گونه پست‌های مهم اجتماعی را عهده دار شوند، تا آن جا که به بردگان اجازه می‌دهد، مقام مهم قضاوت را عهده دار شوند. در عصر پیامبر۹ نیز از مقامات مهم فرماندهی لشگر گرفته تا پست‌های حساس دیگر به بردگان یا بردگان آزاد شده واگذار می‌شد.

در اسلام دستورات زیادی دربارهٔ رفق و مدارا با بردگان وارد شده است تا آن جا که حتی آن‌هارا در زندگی صاحبان خود شریک و سهیم کرده است

اگر انسان آزاد در برابر قتل انسان برده قصاص نمی‌شود، علت آن این نیست که به مقام برده توهین شده و از مرتبهٔ انسانیت دورتر شده و یا خون او کمرنگ‌تر از خون آزاد است زیرا مسائل اقتصادی و مالی یک سری احکام اجتماعی است غالباً انسان‌های آزاد در تأمین مسایل خود و بردگان و خانواده خود از مسئولیت بیشتر و تأثیر مالی بیشتر برخوردار هستند، چرا که تأمین هزینه و مخارج بردگان دیگر و خانوادهٔ او به عهدهٔ فرد آزاد است اگر این فرد قصاص شود، خسارت زیادی به بردگان و زن فرزندان او وارد می‌شود، لذا اسلام با قانون عدم قصاص خود، در مورد مرد آزاد، رعایت حقوق همه افراد را کرده است و از این خلاء اقتصادی و ضربهٔ نابخشودنی که به یک خانواده و بردگان دیگر وارد می‌شود، جلوگیری کرده است و هرگز اجازه نمی‌دهد به بهانهٔ لفظ "تساوی ، حقوق افراد دیگر، به خاطر شخصی که مورد قصاص قرار گرفته پایمال شود.

در حالی که" عبد "اگر از دنیا رود، کسی تحت مخارج او نیست تا حقوق افراد دیگر پایمال شود.(ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ترجمه آیت اللّه مکارم شیرازی ج ۱، ص ۶۲۱ ـ ۶۲۷، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی / تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۶۰۸ ـ ۶۱۰، ج ۲۱، ص ۴۲۰، دارالکتب الاسلامیهٔ)

آیا پرداخت دیه در قتل" خطایی محض از سوی" عاقله جانی با توجه به این که گاهی عاقله جانی را هیچ ندیده‌اند و خود جانی توان پرداخت دیه را دارد، با عدالت و قوانین عقلا سازگار است

پرسش

آیا پرداخت دیه در قتل" خطایی محض از سوی" عاقله جانی با توجه به این که گاهی عاقله جانی را هیچ ندیده‌اند و خود جانی توان پرداخت دیه را دارد، با عدالت و قوانین عقلا سازگار است

پاسخ

از جمله مسایلی که در باب دیات عجیب ولی حساب شده به نظر می‌رسد، مسایل مربوط به عاقله است که در ذیل به ابعادی از آن پرداخته می‌شود:

مورد دیه عاقله

مورد دیه عاقله جایی است که جانی نه تصمیم بر قتل داشته و نه بر انجام مقدماتی که احیاناً به قتل منتهی می‌شود اقدام کرده است مانند این که هنگام رانندگی سنگی از زیر چرخ ماشین پرتاب شود و منجر به کشتن کسی شود.

دیدگاه علما

همه فقهای شیعه و اهل‌سنت در این مسأله اتفاق نظر دارند به جز اصم که فقیهی ناشناخته است و خوارج در منابع روایی وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ص ۱۶۱ـ۴۰۳، مؤسسه آل‌البیت) نیز به حدی در این‌باره روایت رسیده است که جای شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند ;منتها برخی در حال حاضر با اذعان به حکم دیه عاقله پنداشته‌اند که چون موضوع حکم دیه عاقله (نظام قبیله‌ای صدر اسلام تغییر یافته این حکم در حال حاضر جاری نخواهد شد.

این ادعا به دلیل‌های زیر قابل مناقشه است

۱. مسأله دیه عاقله که در اسلام وضع شده با تعهد پرداخت خون‌بها در جاهلیت تفاوت‌های عمده‌ای دارد. از جمله این که در دیه عاقله پرداخت دیه به بستگان مرد از پدر واگذار شده است امّا در زمان جاهلیت همه افراد قبیله موظف به پرداخت آن بودند. حاصل آن که گرچه پرداخت دیه در زمان جاهلیت نیز وجود داشت امّا اسلام در آن تغییرات عمده‌ای داد.

۲. در زمانی که پیامبر اکرمو پس از آن ائمه حکم دیه را از سوی عاقله تشریع کردند، در مناطقی مانند ایران و روم آن زمان نظام طایفه‌ای و قبیله‌ای که در حجاز مرسوم بود وجود نداشت چنانچه این حکم تنها بر اساس نظام قبیله‌ای امضأ شده بود، باید به آن اشاره می‌شد.

۳. در هنگامی که اعراب از آن نظام قبیله‌ای بیرون رفتند و در کشورهای مختلف فتح شده مستقر شدند، این حکم اجرا می‌شد. و در آن زمان که ائمه نیز حضور داشتند بحثی از تغییر موضوع نبود.

عاقله کیست

در این که عاقله کیست اختلاف است معروف آن است که عاقله مردانی هستند که از طریق پدر با انسان ارتباط دارند، مانند برادران عموها و برادرزاده‌ها.

در پرداخت دیه از سوی عاقله بلوغ تمکن مالی و تقسیم دیه در صورت تعدد شرط است

حکمت‌های تشریع این حکم

از نظر قواعد فقهی و آیات قرآن کریم" وَ لاَ تَزِرُ وَازِرَهٌ وِزْرَ أُخْرَی(;فاطر،۱۸) اصل اولیه این است که هر کسی مسئول عواقب کارهای خویش است منتها گاهی به عللی در امور دنیوی این قاعده تخصیص می‌خورد. برخی حکمت‌هایی برای پرداخت دیه از سوی عاقله عبارت است از:

۱. تعاون و همکاری

اسلام به تعاون و همکاری در امور دنیوی و روابط اجتماعی اهمیت زیادی داده است نظیر این همکاری را در حقوقی که برای محرومان در اموال ثروتمندان قرار داده شده می‌توان دید" ;وَ فِیٓ أَمْوَ لِهِم حَقٌّ لِّلسَّآئِلِ وَ الْمَحْرُومِ(; ذاریات ۱۹) این دستور در قتل خطایی محض نیز داده شده تا چنانچه یکی از افراد خانواده از راه خطا دچار ارتکاب جنایتی شد که هرگز در پدید آوردن آن کوچک‌ترین قصد و اراده‌ای نداشته افراد فامیل گره‌ای از کار جانی بگشایند تا او از هستی ساقط نشود.

۲. تضامن متقابل

دیه عاقله شبیه" بیمه است که در دنیای امروز سراسر زندگی مردم را پوشش داده است و می‌دانیم فلسفه بیمه مشارکت عموم مردم یا گروه خاصی در برابر خسارت‌های ناشی از حوادث مختلف است زیرا هنگامی که حادثه‌ای در یک موضع معین رخ دهد، ممکن است به قدری سنگین و غیر قابل تحمل باشد که طرف را به کلی از هستی ساقط کرده و بر خاک سیاه بنشاند. حاصل آن که فلسفه

بیمه تضامن متقابل و تقسیم فشار مشکلات و حوادث بر گروه بسیاری است دیه عاقله نیز، یک بیمه فامیلی به حساب می‌آید که در ضمن همبستگی اعضای فامیل را بیشتر می‌کند.

۳. ارث و دیهٔ عاقله

عده‌ای برآنند که نوعی ارتباط میان ارث و دیه عاقله وجود دارد. به مصداق مثال معروف "من له الغنم فعلیه الغرم کسی که فایده‌ای می‌برد باید خسارت را نیز بپردازد "هم چنان که ورثه بدون هیچ زحمتی از ارث بهره می‌برند، باید در پرداخت دیه نیز سهیم باشند؛ چنان که در برخی روایت‌ها ارث‌بران را ضامن پرداخت دیه می‌داند.(ر.ک وسایل الشیعه همان ص ۳۹۷.)

۴. اثر بازدارنده

دیه هر چند حکم جبران کنندگی را دارد امّا بازدارندگی در پرداخت آن نیز لحاظ شده است بدیهی است هنگامی که بستگان فهمیدند در جبران دیه جانی شریکند همدیگر را به احتیاط سفارش می‌کند. (باتوجه به این که مقدمات هر کاری بالاخره از اختیار آدمی بیرون نیست)

۵. حفظ احترام خون مسلمان

چنانچه پرداخت دیه قتل‌های خطایی به عهده عاقله نباشد ممکن است مرتکبان توانایی پرداخت آن را نداشته باشند و خون‌ها هدر رود این حکمت در قتل‌های عمدی با توجه به این که اثر سویی دارد و باعث افزایش جنایت است جاری نیست (ر.ک مکتب اسلام سال ۲۶، ش ۷ / دیه دکتر عوض احمد ادریس ترجمه دکتر علی رضا فیض ص ۲۳۳، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)

حکم مرتد چیست وظیفه ما در برابر کسی که به صراحت به قرآن پیامبر و ائمه اطهار دشنام می‌دهند چیست آیا کشتن وی با این که در عرف ارتدادش ثابت نیست بر ما واجب است

پرسش

حکم مرتد چیست وظیفه ما در برابر کسی که به صراحت به قرآن پیامبر و ائمه اطهار دشنام می‌دهند چیست آیا کشتن وی با این که در عرف ارتدادش ثابت نیست بر ما واجب است

پاسخ

ارتداد در لغت به معنای بازگشتن است و در اصطلاح به معنای خروج فرد مسلمان از دین اسلام قاموس قرآن سیدعلی‌اکبر قرشی ج ۳، ص ۷۹، دارالکتب‌الاسلامیهٔ) و برگشتن از ایمان به کفر است این اصطلاح در آیاتی از قرآن به کار رفته است از جمله آیهٔ ۵۴ سوره مائده که می‌فرماید": یَـٰٓأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ مَن یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ ;...ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آیین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند "...

و نیز در آیهٔ ۲۱۷ سورهٔ بقره می‌فرماید": وَمَن یَرْتَدِدْ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَیَمُتْ وَهُوَ کَافِرٌ فَأُوْلَـٰٓئِکَ حَبِطَتْ أَعْمَـٰلُهُمْ فِی الدُّنْیَا وَالْأَ؟ خِرَةِ وَأُوْلَـٰٓئِکَ أَصْحَـٰبُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَـٰلِدُونَ ;یعنی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود ".

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که مجازات مرتد به خاطر ماهیت مجرمانه عمل مرتد و جلوگیری از پیامد ارتداد است نه به جهت تغییر عقیده بدون اظهار و ابراز آن

پذیرش اسلام باید طبق منطق باشد ;کسی که آیینی همچون اسلام را بعد از تحقیق و پذیرش رها کند و به سوی آیین‌های دیگر برود، معمولاً انگیزه صحیح و موجهی ندارد، بنابراین عدول و بازگشت او به تخطئه و خیانت شبیه‌تر است تا به اشتباه و عدم درک حقیقت چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید": إنّ الّذین ارتدّوا علیَ أدبَرهم مِّن بعد ما تبیّن لهم الهدی الشّیطَن سوّل لهم و أملیَ لهم (محمّد، ۲۵) کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است .

و در آیه ۱۰۷ سوره نحل می‌فرماید": این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را بر آخرت ترجیح دادند. "...

تعبیراتی که قرآن درباره مرتد به کار برده" شهدوًا أنّ الرّسول حقّ و جآءهم البیّنَت (آل‌عمران ۸۶") مِّن بعد ما تبیّن لهم الهدی (محمّد، ۲۵)، نشان دهندهٔ این است که این گونه افراد از روی عناد، لجاجت هتک مقدسات و مقابله با اسلام دست از دین برداشته‌اند و مؤید آن حوادث صدراسلام (اهل ردّه است که وقتی عدد مرتدین زیاد شد، آنان به قصد نابودی اسلام به مدینه حمله کرده و با مسلمانان وارد جنگ شدند.(ر.ک تاریخ اسلام دکتر حسن ابراهیم حسن ج ۱، ص ۳۴۴ ـ ۳۵۳، داراحیاألتراث العربی)

علاوه بر آن اگر به افراد اجازه داده شود هر روز مایل باشند خود را مسلمان معرفی کنند و هر روز مایل نباشند انکار نمایند، به زودی جبهه داخلی کشور اسلام از هم متلاشی خواهد شد و راه نفوذ دشمنان و عوامل و ایادی آن‌ها باز خواهد گردید و هرج و مرج در جامعه اسلامی پدید خواهد آمد ;چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید": جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: (بروید در ظاهر) به آن‌چه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید ;شاید آن‌ها (از آیین خود) باز گردند". (آل‌عمران ۷۲).

البته ممکن است گاهی ارتداد فردی از حدود زبان تجاوز نکند و نه از روی قصد خیانت به مسلمانان بلکه بر اثر گرفتار شدن در دام شبهات از اسلام خارج شود ;امّا بحث ما جنبهٔ کلی دارد و احکام تابع یک فرد و دو فرد نمی‌شود، بلکه مجموع افراد را به طور کلی باید در نظر گرفت از این جهت می‌توان گفت بازگشت یک فرد مؤمن به انکار و اعتراض (ارتداد) غالباً خالی از واکنش و تحریکات بر ضد نظام اسلام نخواهد بود ;آن هم نه تحریک بر ضد مسائل سطحی و فرعی بلکه تحریک علیه نظامی که به قیمت خون میلیون‌ها انسان فداکار و جانباز تمام شده است

در این هنگام ارتداد یک فرد، به صورت هستهٔ فتنه در آمده و تحریکات و واکنش‌های او مایهٔ جذب دشمنان و مغرضان و ماجراجویان و افراد ضعیف‌الایمان گردیده و به ایجاد شورش منجر می‌شود.

آیین مقدس اسلام جهت پیش‌گیری و ریشه‌کن ساختن چنین فتنه‌ها و فسادها دستور داده است که مرتد کشته شود تا نظام دین و حکومت اسلام و آیین و کتاب او دستخوش چنین حوادث شوم نگردد و مغرضان با مکتب خدا بازی نکنند.

بنابراین اسلام به خاطر جرمی که مرتد مرتکب شده و برای حفظ حقوق دیگران که در سایهٔ بقای دین و حکومت اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه حاصل می‌شود، چنین کیفری (اعدام یا حبس و...) را برای مرتد در نظر گرفته است و این حکم (مجازات مرتد) هیچ منافاتی با آیه" لا إکراه فی الدین و آزادی عقیده ندارد.

در پایان لازم است یادآوری کنیم که اسلام میان مرتد فطری (کسی که از پدر و مادر مسلمان متولد شده و پس از قبول اسلام از اسلام برگشته است و مرتد ملّی (کسی که پدر و مادر او به هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان نبوده‌اند و او بعداً اسلام را پذیرفته سپس از آن برگشته و همچنین بین مرد مرتد و زن مرتد فرق گذاشته است

مرد اگر مرتد فطری باشد، بدون قید و شرط اعدام می‌شود ;ولی اگر مرتد ملّی باشد، در صورت عدم بازگشت به اسلام توبه کشته

می‌شود.

این تفاوت شاید به خاطر این باشد که ضرر ارتداد فردی که اصالتاً مسلمان بوده است (مرتد فطری به مراتب بالاتر از فرد بیگانه است که غیر مسلمان بوده سپس مسلمان شده است

فرد اول به خاطر داشتن ارتباطات قوی و نیرومند، روی فکر و ذهن خانواده‌های اسلامی و ضعیف الایمان بیشتر می‌تواند اثر منفی بگذارد و بهتر می‌تواند بر ضد حکومت اسلام قیام و فعالیت کند ;در حالی که اثر منفی فرد دوم از آن کمتر است

امّا زن مرتد (چه فطری و چه ملّی در اسلام کشته نمی‌شود و آن هم شاید به این جهت باشد که زن هر چند یک انسان کامل است امّا بر اثر داشتن عواطف سرشار، زودتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد و اگر چه زودتر به انحراف فکری کشیده می‌شود، زودتر هم به سوی حق باز می‌گردد.

همچنین برخی از محققان از فقها نیز فرموده‌اند: فردی که بر اثر تماس و ارتباط با گروه باطل شبهاتی در دل او پیدا شده کم‌کم صورت انکار به خود گرفته و باعث شده تا برخی از احکام ضروری دین را انکار کند، ولی به گونه‌ای است که اگر شبهۀ او زایل شود، فوراً به آغوش حق باز می‌گردد، این طور فردی نیز کشته نمی‌شود.(ر.ک پرسشها و پاسخها، استاد جعفر سبحانی ص ۲۵۵ ـ ۲۶۰، انتشارات مؤسسۀ سیدالشهدأ / مستمسک العروۀ آیت‌الله سیدمحسن طباطبایی حکیم ج ۱، ص ۳۷۸ ـ ۳۸۴، الطبعۀ الرابعه نجف اشرف / تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی ج ۲، ص ۲۷۸ ـ ۲۸۱ و ج ۱۱، ص ۴۱۸ ـ ۴۲۱ و ص ۴۲۶و۴۲۷، دارالکتب الاسلامیۀ / المیزان علامه طباطبایی ج ۲، ص ۳۴۲ ـ ۳۴۷، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان / قاموس قرآن سیدعلی‌اکبر قرشی ج ۶، ص ۱۰۷و۱۰۸، دارالکتب الاسلامیۀ)

در پایان شایان ذکر است حکم به ارتداد کسی به همین سادگی نیست بلکه باید ارتدادش در دادگاه اسلامی به ثبوت برسد و هنگامی که حکومت اسلامی نیست ارتداد وی پیش مجتهد جامع الشرایط ثابت می‌شود و او حکم به ارتداد می‌دهد.

اجرای حکم قتل نیز در حکومت اسلامی به عهده حاکم شرع است و در غیر این صورت چنانچه مرجع تقلید اجازه عمومی به کشتن فردی داد ـ مانند سلمان رشدی ـ بر هر مسلمانی واجب کفایی است به آن اقدام کند.

چه آیاتی در قرآن کریم دربارۀ حقوق جزایی وجود دارد؟ و منابعی را در این مورد معرفی نمایید؟

پرسش

چه آیاتی در قرآن کریم دربارۀ حقوق جزایی وجود دارد؟ و منابعی را در این مورد معرفی نمایید؟

پاسخ

حقوق جزایی در اسلام در تحت سه عنوان کلی حدود، دیات و قصاص مطرح شده است

و آیه‌های بسیاری در مورد این سه موضوع در قرآن وجود دارد. ذکر همۀ این آیه‌ها و توضیح آن از گنجایش یک پاسخ خارج است از این رو، آدرس آیه‌ها و کتاب‌هایی که در این مورد تألیف شده ذکر می‌شود:

آیات حدود و دیات نسأ، ۱۵، ۱۶، ۹۲، ۹۳ ;مائده ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۵ ;انعام ۱۵۱ ;اسرأ، ۳۲، ۳۳ ;نور ;۲ تا ۱۰، ۲۳ ;ص ۴۴; آیه‌های قصاص بقره ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۴ ;شوری ۴۰.

کتاب‌هایی که در موضوع فقه القرآن و آیات الاحکام نوشته شده است از منابع آیه‌های حقوق جزایی به حساب می‌آید که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام مؤلف قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ق)

۲. کنز العرفان فی فقه القرآن مؤلف مقداد بن عبداللّه سیوری (فاضل مقداد) (م ۸۲۶ ق)

۳. التفسیر الشاهی مؤلف سید امیر مخدوم حسینی عربشاهی (م ۹۷۶ ق)

۴. زبدهٔ البیان فی تفسیر آیات احکام القرآن مؤلف احمد اردبیلی (مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق)

۵. مسالك الافهام الی آیات الاحکام مؤلف جواد کاظمی

۶. احکام القرآن دکتر محمد خزائلی

۷. فقه القرآن مؤلف محمد یزدی

۸. آیات الاحکام مؤلف کاظم مدیرشانه‌چی

۹. تفسیر جامع آیات الاحکام مؤلف زین العابدین قربانی لاهیجی

اگر فقیر و یا ثروتمندی مثل هم دزدی کنند آیا برای هر دو یک مجازات در نظر گرفته می شود؟

پرسش

اگر فقیر و یا ثروتمندی مثل هم دزدی کنند آیا برای هر دو یك مجازات در نظر گرفته می شود؟

پاسخ

گناه ربطی به فقر و غنا ندارد و قانون در هر جامعه‌ای باید یکسان عمل شود. البته یکی از شرایط قطع دست سارق در فقه اسلامی این است که به خاطر فقر دزدی نکرده باشد. بنابر این در این موارد تخفیف مجازات هست..

چرا در جمهوری اسلامی حکم قطع دست دزد اجرا نمی شود؟

پرسش

چرا در جمهوری اسلامی حکم قطع دست دزد اجرا نمی شود؟

پاسخ

قطع دست سارق قیود و شرایط متعددی دارد و کمتر موردی است که جامع شرایط آن باشد و درمواردی که قیودحکم از نظر قضایی ثابت گردد قطع انجام می‌گیرد. اصل اولیه در فرهنگ اسلامی آن است که خداوند دوست‌دارهدایت و سعادت بندگان است و تاآدمی در این دنیاست خداوند همه درهای رحمت و بازگشت و بخشش را به سویاو گشوده است. بنابراین خداوند

می‌خواهد که حتی بدکاران هم تافرصت از دست نرفته بازگردند و دست از تبه‌کاریخویش بشویند و راهی به سوی سعادت جاودان یابنـد. بنابراین این لطف خداونـد است که باب رحمت را می‌گشاید وتنها کسـی از این سـعادت محروم است که به آن پشت کند و تادم مرگ هم چنان به فساد وتباهی خویش ادامه دهد.{J

خانواده ای که کودکشان را تنبیه بـدنی کرده انـد و موجب سـرخی و کبودی بـدنش شده آیا باید دیه بدهند و آیا خداوند آنها را خواهد بخشید؟

پرسش

خانواده ای که کودکشان را تنبیه بـدنی کرده انـد و موجب سرخی و کبودی بـدنش شـده آیا بایـد دیه بدهند و آیا خداوند آنها را خواهد بخشید؟

پاسخ

اگر یقین دارند که با زدن وی دیه تحقق یافته – مثلا بدنش کبود شده و ... – باید دیه بدهند و میزان آن متناسب باآسیب‌های بدنی وارد شـده مـذکور در رساله‌هـای عملیه است. بلی اگر پس از بلوغ رضـایت بدهـد بـا اسـتغفار انشـاءاللهمورد بخشـش قرار خواهند گرفت.{J

نوجوانی اظهار می کنـد با فریب و تهدیـد به قتل , به عمل لواط تن داده است از نظر اسـلام چه کسـی گناه کار است ؟ آیا اجازه دارد به ناموسش تجاوز یا او را بکشد؟

پرسش

نوجوانی اظهار می کند با فریب و تهدید به قتل , به عمل لواط تن داده است از نظر اسلام چه کسی گناه کار است ؟ آیا اجازه دارد به ناموسش تجاوز یا او را بکشد؟

پاسخ

در صورتی که نوجوان مورد نظر مورد تهدیـد جانی قرار گرفته و جـدا بر جان خود ترسـیده است گنهکار نمی‌باشد.البته هر چند در این مساءله ساده لوحی ورزیده لیکن از این جهت نیز گناهی ندارد ولی شایسته است که در آیندههمواره تیزبینی هوشمندی و ایمان اسـتوار خود را حفـظ نمایـد و از فرو افتـادن در چنین دامهـای خطرناکی مواظبت کنـد.در برخورد با عاملان قضـیه به هیـچ وجه حق تجاوز ناموسـی یا قتل نـدارد و خود اینها گناهان بزرگی است که موجبکیفر است. او تنها می‌توانـد به مراجع قضایی شـکایت کند و در صورتی که جرم مجرمان در دادگاه ثابت شود (یعنیمرتکبین چهار مرتبه نزد قاضـی اعتراف نماینـد یا چهار نفر عادل شاهد عینی قضـیه بوده و بر آن شـهادت دهنـد) به حکمـدادگاه به کیفر اعمـال خود خواهنـد رسـید. به هرحال اگر فرد مزبور باز هم دنبال سوء

استفاده است بـا همـاهنگی مراجعقضـایی بایـد وی را به عقوبت عملش رسانـد در غیر این صورت بهـتر است موضوع کاملاـ پنهـان بماند.{J

آیا در اسلام بعضی رفتارها با کنیزان و غلامان با تساوی حقوق انسانی سازگار است ؟

پرسش

آیا در اسلام بعضی رفتارها با کنیزان و غلامان با تساوی حقوق انسانی سازگار است ؟

پاسخ

اولا: زنـدگی اجتماعی بشـر تا چندین قرن پیش اقتضای آن را داشـته که نظام بردگی بر قرار باشد اسـلام نیز بنا برمقتضـیات زمان و عـدم امکـان لغو یکبـاره آن را امضـا نموده ولی حقوقی را از نظر اخلاقی و قانونی برای آنان برقرار وزمینه‌های فراوانی را برای آزاد سـازی تـدریجی آنان فراهم آورد. (ماننـد کفارات احکام ام ولـد مکاتبه تـدبیر و...) اساساآزاد سازی برده یکی از اعمال شایسـته و بسـیار بافضـیلت دانسـته شـده و اسـلام همواره مردم را به آن ترغیب نمودهاست. و ما ادریکماالعقبه فک رقبه (سوره بلـد). از نظر حقوقی و اخلاقی نیز اسلام نظامی کامل را برای حمایت از آنهافراهم نموده و همواه در جهت حفظ حقوق آنان توصیه نموده است. از جمله برای روابط جنسی کنیزان با اربابان خودو یا دیگران قوانینی وضع نموده مثل اینکه مالک کنیز می‌تواند آن را برای مدتی به دیگری ببخشـد ولی این کار شـرایطیدارد از قبیل اینکه بایـد عـده نگه دارد ثانیا در این مـدت اگر دارای فرزند شد آزاد می گردد و ...می بینیم که در مجموعبرای قانونمنـد کردن روابـط جنسـی و جلوگیری از فسـاد و فحشا و برآورده کردن نیازهای جنسـی قانون و ضوابـط خاصـیآورده است. نکته مهم در این جا آن است که نوعا کسانی که به اینگونه احکام اشـکال می کننـد طرفـدار روابط آزاد جنسی(همانند غرب) هستند که هیچ حد و مرزی را برای غریزه جنسی محترم نمی‌شمارند ولی نسبت به استمتاع جنسیقانونمند نقص و اشکال وارد می کنند. از طرف دیگر تساوی حقوق انسانی به معنای تشابه همه روبناها و مناسباتبشری نیست وگرنه همگان باید در تمـام مسایل فردی و اجتماعی حتی میزان دریافتی ماهیانه و ... برابر باشـند درحالیکه چنین چیزی حتی در جوامع کمونیستی نیز قابل اجرا نیست. ثالثا: احکام مربوط به روابط برده‌داری جنبهمقابله به مثل دارد یعنی کفار در نبرد با مسـلمین اسـرای مسـلمانان را کنیز و برده می‌ساختنـد و شـنیع‌ترین اعمـال ضـدانسانی را در برابر آن اعمـال می کردنـد اسـلام نیز ناچـار بود در این رابطه به مقابله به مثل دست بزنـد ولی از نظر کیفیترابطه بـا بردگـان که اسـرای کفار بودنـد شـیوه‌های ظالمانه آنان را برانـداخت و برخی از اصول آن که منافی عـدالت نیسترا پـذیرفت. جواز بخشـش برده مبتنی بر این اصل حقوقی است که رقبه بردگان تحت ملکیت برده‌دار در آمـده و لازمهآن جواز پیشکش کردن با شرایط خاصی است.{J

چرا بعضی از حدود مثل حد سرقت در محاکم قضایی اجرا نمی شود

پرسش

چرا بعضی از حدود مثل حد سرقت در محاکم قضایی اجرا نمی شود

پاسخ

حدود در اسلام مشخص و معین است ولی اجرای آن شرایطی دارد؛ مثلا در مورد سرقت زمانی دست دزد بریدهمی‌شود که سرقت او همراه با شانزده شرط باشد و یا ثبوت حد زنا در صورتی است که چهار شاهد عادل در مجلسواحد نزد قاضی شهادت دهند آن هم بر وجهی خاص. بنابراین اثبات حد شرایطی دارد که اغلب سرقت‌ها فاقد آناست. از همین رو دزدها به صورت‌های دیگری تنبیه می‌شوند. ثانیا اجرای برخی از حدود ممکن است در شرایطخاصی از نظر بازتاب در افکار عمومی چندان مطلوب نباشد. به همین جهت در برخی موارد ممکن است حکم به نحودیگری اجرا گردد و یا موقتا اجرا نگردد.{J

آیا می توان افرادی که مهدور الدم هستند بدون مراجعه به دادگاه آنها را به به قتل رساند؟

پرسش

آیا می توان افرادی که مهدور الدم هستند بدون مراجعه به دادگاه آنها را به به قتل رساند؟

پاسخ

کسی که مهدورالدم است تنها توسط دادگاه صالح می‌تواند محاکمه و به سزای عمل خود برسد و هیچ فردی حق ندارد خودسرانه به این امور اقدام نماید. شما می‌توانید در معرفی او به مراجع ذی‌صلاح اقدام کنید و یا به نحوی ازورودش به منزل جلوگیری کنید.

اکراه در قتل مجوز آن نیست و رافع مسوولیت از مباشر نیست , علت چیست ؟

پرسش

اکراه در قتل مجوز آن نیست و رافع مسوولیت از مباشر نیست , علت چیست ؟

پاسخ

پیش از پاسخ، نخست باید تأمل بیشتری در مفهوم «اکراه» و تفاوت آن با «اجبار» داشت. اکراه آن است که شخص دیگری را وادار کنید که فلان عمل خاص را انجام دهد، یا ترک کند، وگرنه خود و یا وابستگان و متعلقین به او تهدید به قتل یا ضرب و جرح یا ایراد خسارت(مادی یا معنوی) می‌شوند و فرد مُکرَه (مورد اکراه) با اختیار خود و به منظور رهایی از آسیب‌های ناشی از تهدیدات مُکرِه (اکراه کننده)، آن کار را انجام دهد و یا کاری را که باید براساس وظیفه یا تعهدش انجام می‌داد، ترک کند و به جا نیاورد.
در حالی که «اجبار» در آن جای صدق می‌کند که طرف مقابل دیگر اراده‌ای نداشته باشد و شخص دیگری تصمیم‌گیری و در واقع اجرا می‌کند. نهایت این که فرد مجبور، مانند یک ابزار و وسیله، واسطه اقدام می‌شود. در این جا مسؤولیت با فرد مجبورکننده است

و در حقیقتمباشـر او است؛ چه این که فرد مجبور نقشـی نداشته و در حد وسیله‌ای بوده است که در دست دیگری و به اراده دیگری مورد استفاده قرار گرفته است، (شیخ النجفی، محمد بن حسن، جواهرالکلام، ج ۴۱، تهران،المکتبهٔالاسلامیه، الط ۶، ص ۴۵).
در مورد اکراه و یا تقیه، به لحاظ جلوگیری از خسارت مهم‌تر و حفظ جان و ناموس دیگران، لطف الهی شامل بنـدگان شـد واقـدام ناشی از اکراه را مسؤولیت‌زا ندانسته‌اند و به مقتضای «حدیث رفع» [قال رسول الله(ص) «رفعت عن امتیاربع خصال: ما اضطروا الیه و مـا نسوا و مـا اکرهوا علیه و مـا لم یطیقوا و ذلک فی کتاب الله قوله «ربنا لا تؤاخـذنا ان نسـینا...» و قول الله: «الا من کره و قلبهمطمئن بالایمان »، (ر.ک: شـیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، تهران، المکتبهٔالاسلامیه، الط ۵ ،ص ۴۷۰ (باب ۲۵ از ابواب امر به معروف و نهی ازمنکر). [اکراه رافـع مسـؤولیت است. امـا روشن است فلسـفه این کـار، حفـظ جـان و جلوگیری از خـونریزی است. پس در موردی که این اکراه خودش به خونریزی و کشـتار انسان بی‌گناه دیگر نینجامد، دلیلی برای سلب مسؤلیت از مباشر وجود ندارد [از امامباقر(ع) روایت شـده که فرمودنـد: « انما جعل التقیهٔ لیحقن بها الدم فاذا بلغ الدم فلیس تقیه »، (همان، ص ۴۸۳)]؛ یعنی، فردی که تحت اکراه قرار گرفته،براساس چه مصلحتی اقدام به کشتار دیگری می‌کند؟ اگر این کار را نکند، چه مصلحتی مهم‌تر از حفظ جان این فرد مقتول، از بین خواهد رفت؟ پس تنها حفظ جان خویش یا بستگان نمی‌تواند مجوز کشتن افراد بی‌گناه دیگر باشد.
در روایتی امـام باقر(ع) فرمودنـد: عن زرارهٔ عن ابی جعفر(ع) فی رجل امر رجلاً بقتل رجل [فقتله] فقال: یقتل به الـذی قتله و یحبس الامر بقتله فیالحبس حتی یموت ؛ اگر کسـی به دیگری دستور داد فردی را بکشد و آن شخص اقدام کرد، همان فرد قاتل را قصاص می‌کنـد؛ ولی دسـتوردهنده را به حبس ابـد محکوم کننـد تـا در همان حبس بمیرد{M، (وسائل‌الشـیعه، ج ۱۹، ص ۳۲، باب ۱۳ از ابواب قصاص النفس، ح ۱).
به همین جهت محقق حلی (صاحب شـرایع السـلام می‌فرمایند: اصلاً مسأله اکراه در مسأله قتل واقع نمی‌شود و همان‌طور که صاحب جواهر در تفسـیر و شـرح آن نوشـته‌اند، مقصود این است که گرچه موضوعـا اکراه واقع می‌شود، اما شـرعا این اکراه معتبر نبود آثار رافعیتمسؤولیت، بر آن مترتب نیست. اذا اکرهه علی القتـل فالقصـاص علی المباشـر دون الامـر ولا یتحقق الاکراه (شـرعا) فی القتل و یتحقق فیماعداه... ، (جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۴۴).
خلاصه این که قصاص مربوط به قاتل است و به مسبب قاتل نمی‌گویند؛ مگر با عنایت و توجه خاص به این که او تأثیر در انگیزش به این امر داشته است وگرنه قاتل اصلی و حقیقی همان مباشر است.{J

آیا همه گناهان کبیره دارای حد شرعی است ؟

پرسش

آیا همه گناهان کبیره دارای حد شرعی است ؟

پاسخ

البته همه گناهان کبیره، دارای حد شـرعی نیست؛ گرچه بعضـی از آنها دارای تعزیر است. آن گناهانی هم که دارای حدّ هسـتند، تا شرایطی که در فقه اسلام برای وجوب حد بیان شده، تحقق نیابد حد جاری نمی‌شود.
گفتنی است که یکی از آن شـرایط، ثبوت گناه نزد حاکم شـرع است. بنابراین اگر خـدای ناکرده کسـی مرتکب عملی مثل زنا شد،

ولی در نزد حاکم شرع و دادگاه اسلامی زناکار بودنش ثابت نگردید، حدّ جاری نمی‌شود.
تحقق زنا به دخول مرد با زن است و اگر صرف تماس بدنی و مقدمات آن باشد و در اثر آن منی خارج شود، اصطلاحا به آن زنا نمی‌گویند؛ لکن همین مقدار هم اگر در نزد حاکم شرع و دادگاه اسلامی ثابت شود، موجب تعزیر می‌شود.

قطع دست سارق چه شرایطی دارد که برخی جاها می شود برخی جاها نمی شود؟

پرسش

قطع دست سارق چه شرایطی دارد که برخی جاها می شود برخی جاها نمی شود؟

پاسخ

اول: دزد بالغ باشد.
دوم: عاقل باشد.
سوم: در اختیار خود دزدی کند.
چهارم: مال دزدی حداقل یک چهارم دینار یعنی چهار نخود و نیم طلای سکه دار، یا چیز دیگری که به این ارزش باشد.
پنجم: بداند مالی را که بر می دارد مال مردم است. پس اگر اشتباه کرد و خیال کرد مال خود اوست، حد جاری نمی شود، هر چند ضامن است.
ششم: خود او در مالی که بر می دارد شریک نباشد. پس اگر مثلًا از مال مشترک به مقدار سهم خود بردارد حد ندارد.
هفتم: مال در جایی محفوظ و در بسته باشد و او حفاظت آنجا را از بین ببرد. مثل اینکه قفل را باز کند، یا بشکند، یا دیوار را خراب یا سوراخ کند یا از دیوار بالا- رود و مال را ببرد. پس اگر دیگری در را باز کند و او مال را ببرد، و یا در حمام و مسجد و اماکن عمومی مالی را ببرد حد جاری نمی شود هر چند او را تعزیر می کنند.
هشتم: مخفیانه مال غیر را ببرد. پس اگر ظالمی به زور علناً در را باز کند و مال را ببرد، یا به زور مال را از صاحبش بگیرد، یا از دست او برباید، یا مال امانت را تصرف کند و پس ندهد دست او را می برند هر چند ضامن است و تعزیر می شود.
نهم: اضطرار و ناچاری، او را به دزدی وادار نکرده باشد. پس اگر کسی مثلاً- در زمان کمبود و قحطی، مواد غذایی مورد نیاز را بدزدد، دست او را نمی برند.
دهم: سارق، پدر صاحب مال نباشد. پس دست پدر را برای سرقت مال فرزند نمی برند، ولی دست فرزند را برای سرقت مال پدر می برند.
ضمناً اگر کسی از جیب یا آستین کسی چیزی را ببرد، پس اگر از جیب یا آستین لباس زیر ببرد دست او را می برند، ولی اگر از جیب یا آستین لباس رو ببرد دستش را نمی برند بلکه تعزیر می شود.
همچنین گر کسی مثلاً قفل را شکست و داخل شد ولی پیش از اینکه چیزی را ببرد بازداشت شد، حد جاری نمی شود بلکه او را تعزیر می کنند.

آیا در زمان پیامبر دیه مسلمان با غیرمسلمان (مثلا مسیحی یا یهودی) یکی بود؟

پرسش

آیا در زمان پیامبر دیه مسلمان با غیرمسلمان (مثلا مسیحی یا یهودی) یکی بود؟

پاسخ

مسأله‌ی دیه‌ی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان از دیدگاه علمای شیعه امامیه و اهل سنت، مورد اختلاف است.
از دیدگاه اهل سنت، دیه‌ی مسیحی و یهودی با دیه زرتشتی فرق دارد و در دیه‌ی مسیحی و یهودی هم اختلاف نظر دارند. برخی از آنان دیه‌ی این دو امر را یک سوم دیه‌ی مسلمان می‌دانند، برخی یک دوم دیه‌ی مسلمان گفته‌اند، برخی دیه‌ی آن دو را دیه‌ی کامل می‌دانند و برخی هم می‌گویند: اگر کسی مسیحی یا یهودی را به عمد بکشد باید دیه‌ی کامل بدهد و اگر به خطا بکشد باید نصف دیه‌ی مسلمان، دیه بدهد و در مورد زرتشتیان، مالکی‌ها و شافعی‌ها گفته‌اند که دیه‌ی آنان هشتصد درهم است(مفتاح الکرامهٔ، ج ۲۱، ص ۱۷۶، چاپ اول، دارالتراث، لبنان، بیروت، ۱۴۱۸ ق).
از دیده اکثریت علمای شیعه‌ی امامیه، دیه‌ی اهل کتاب (مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان) هشتصد درهم است(جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۸؛ تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۵۹، مسأله ۳۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۰، باب ۱۳ از ابواب دیات النفس).
و بر اساس برخی از روایات، در زمان پیامبر هم دیه اهل کتاب هشتصد درهم بوده و با دیه مسلمان یکسان نبوده است. دیه‌ی مسلمان بر اساس درهم، ده هزار درهم است (۱۰/۰۰۰) تحریر، ج ۲، ص ۵۵، م ۱).
سماعهٔ بن مهران از امام صادق(ع) چنین نقل کرده است: پیامبر اسلام(ص)، خالد بن ولید را به بحرین فرستاد، خالد خون عده‌ای از اهل کتاب را ریخت و به پیامبر(ص) نامه نوشت. در آن نامه به اطلاع پیامبر رسانید که گروهی از یهود و نصارا را کشتم و برای اولیایشان هشتصد درهم دیه دادم. گروهی از زرتشتیان را هم کشتم. ولی به آنان چیزی ندادم. چون درباره‌ی آنان چیزی به من نگفته‌اید. پیامبر اسلام در جواب نامه‌ی خالد نوشت: دیه‌ی رزتشتیان مانند دیه مسیحیان و یهودیان است و آنان اهل کتاب هستند (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۱، باب ۱۳، ح ۷، ابواب دیات النفس).
این روایت، به روشنی می‌فهماند که در زمان خود پیامبر اسلام هم دیه‌ی اهل کتاب با مسلمان فرق داشت.
در برخی از روایات آمده است که دیه اهل کتاب، با دیه مسلمان فرق ندارد. ابان بن تغلب از حضرت امام صادق(ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: دیه‌ی یهودی، نصرانی و مجوسی، مانند دیه‌ی مسلمان است (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۳، باب ۱۴، ح ۲).
از نظر شیخ طوسی، این روایت مربوط به کسانی است که عادت به کشتن اهل کتاب دارند. اگر کسی عادت به کشتن اهل کتاب داشته باشد باید دیه‌ی کامل بدهد تا دست به این عمل نزند (جواهر، ج ۴۳، ص ۳۹).
در روایتی آمده است که از حضرت امام صادق(ع) از قتل اهل کتاب سؤال شد. آن حضرت فرمود: قتل اهل ذِمّه (اهل کتاب) کار سختی است و مردم آن را تحمّل نمی‌کنند. پس باید به اولیای مقتول، عینِ دیه‌ی مسلمان را بدهد تا این قاتل دست از کشتن مردم عراق و اهل کتاب بردارد. اگر بنا باشد مسلمان بر اهل کتاب خشم بگیرد، او را بکشد، زمین‌های او را تصاحب کند و هشتصد درهم به اولیایش بدهد. در این صورت، کشتار در میان اهل کتاب بیشتر می‌گردد (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۶۳، باب ۱۴، ح ۱).
در میان بزرگان شیعه، شیخ صدوق، در مورد روایات دیه، نظر خاصّی دارد. برای اطلاع می‌توانید به کتاب من لایحضره الفقیه، ج

۴، ص ۹۱، چاپ آخوندی، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ ه ق مراجعه کنید.

در کتاب «قضاوتهای حضرت علی بن ابیطالب» تألیف سید اسماعیل رسول زاده، انتشارات دهقان، قسمت پنجم، بند ۱۲۶ (قاتل و مقتولی) بعد از بیان داســتان به توضیح این نکته می پردازد که چون قاتل اصلی جان قاتل ظاهری را نجات داده، قصاص نمی شود و دیه مقتول نیز از بیت المال پ

پرسش

در کتاب «قضاوتهای حضرت علی بن ابیطالب» تألیف سید اسماعیل رسول زاده، انتشارات دهقان، قسمت پنجم، بند ۱۲۶ (قاتل و مقتولی) بعد از بیان داستان به توضیح این نکته می پردازد که چون قاتل اصلی جان قاتل ظاهری را نجات داده، قصاص نمی شود و دیه مقتول نیز از بیت المال پرداخت می شود، بنابراین فرض، ممکن است فردی کسی را بکشد و سپس با فرد دیگری دست به یکی کند و عین این ماجرا را بوجود آورد تا قصاص نشده و دیه نیز نپردازد، در این باره حکم چیست؟

پاسخ

آن روایتی که در کتاب مذکور مطالعه کرده اید ما نیز در جای دیگر خوانده ایم لکن به طور کلی باید توجه داشته باشید که بیان حکم شرعی در تمام موارد مخصوصا در امر مهم قضا کار فقیه جامع الشرایط است و این گونه روایات بر فرض صحت سند قضیه و حکمی است در مورد خودش که شاید براساس مصالحی از امام معصوم(ع) صادر گردیده و نمی توان سایر موارد را با آن مقایسه کرد مگر این که فقیه جامع الشرایط بعد از بررسی سایر ادله حکمی مطابق با این روایت صادر نماید و اما این که فرمودید ممکن است بعضی از این حکم سوء استفاده نمایند اگر قاضی هشیار بوده و به رموز قضاوت آگاه باشد خود می داند که در صورت علم به حیله افراد چگونه قضاوت نماید.

چرا حدود قضایی اسلام توسط قوه قضائیه ما اجرا نمی شود.

پرسش

چرا حدود قضایی اسلام توسط قوه قضائیه ما اجرا نمی شود.

پاسخ

قبل از پرداختن به پاسخ سؤال ذکر این نکته لازم است که این چنین نیست که اصلا حدود الهی در جامعه ما اجرا نمی‌شود بلکه بر عکس در موارد متعددی حدود الهی بعد از ثابت شدن آن به مرحله اجرا در آمده و در رسانه‌ها و مطبوعات نیز منعکس شده است و یکی از دلایلی که مجامع بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران را از لحاظ حقوق بشر مورد فشار قرار داده و تحریم‌های متعدد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... را بر ایران تحمیل نموده‌اند اجرای حدود الهی توسط حکومت اسلامی ایران میباشد. پایبندی

جمهوری اسلامی ایران بر اجرای حدود الهی در مواردی تا قطع رابطه با کشورهای پیش‌رفته که هزینه‌های زیادی نیز برای ایران به همراه داشته است.

متأسفانه برخی جریانات سیاسی به نام اصلاحات در اجرای حدود و احکام الهی نظام را با چالش های جدی مواجه می سازند و موانعی را برای تحقق حدود ایجاد می کنند. این کار ریشه در امور مختلفی دارد، برخی از آنان به نام قرائت های مختلف منکر حدود و دیات در زمان معاصر شده آن را ظالمانه و خشونت غیر انسانی می خوانند و این مطلبی نیست که از دیده ها پنهان بماند، چنان که در روزنامه ها و مجلات جمهوری اسلامی ایران با اجازه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این نظام اجازه نشر پیدا می کنند و برخی دیگر به نام مصلحت و منافع ملی و این که حقوق بشر بر حقوق داخلی و ملی (که در کشور ما حقوق اسلامی است) مقدم است و برخی نیز به بهانه گسترش روابط بین المللی مخصوصا از جهت سیاسی - اقتصادی با کشورهای اروپایی از انجام این کارها امتناع نموده برای قوه قضائیه و مجریان این قانون مزاحمت و ممانعت ایجاد می کنند.

اما این که چرا مفاسد اجتماعی در جامعه وجود دارد و حدود الهی به صورت کامل اجرا نمی‌شود باید گفت که:

اولاً: برای اجرای حدود الهی تا تمام شرایط محقق نشود حدود اجرا نخواهد شد و از آن‌جا که شرایط بسیار متعددی را برای اجرای حدود معین فرموده‌اند مثلاً برای قطع دست دزد باید هشت شرط وجود داشته باشد ، (ر.ک: ترجمه تحریرالوسیله امام خمینی، ج۴، ص ۲۲۰) بر این اساس در اکثر موارد چون مجموعه شرایط محقق نیست حد ثابت نمیشود.

ثانیا: هر چند اجرای حدود الهی نقش بسیار مؤثری را در اصلاح جامعه اسلامی دارد ولی اسلام هرگز تنها بر اجرای حدود در جامعه تأکید نفرموده بلکه وظیفه حکومتها را حل اساسی و ریشه‌ای مجموعه عواملی که منجر به این مفاسد میشوند قرار داده بر این اساس تا زمانیکه فقر، بیکاری، مشکلات اجتماعی، اقتصادی وغیره گریبانگیر مردم باشد اجرای حدود به تنهایی برای اصلاح جامعه از مفاسد کافی نمی‌باشد.

در احکام حقوقی اگر پدری فرزند خود را بکشد ،حق قصاص برای او نیست ،در حالیکه اگر فرزند پدر خود را بکشد قصاص می شود .آیا این امر تبعیض و یک جانبه گرایی نیست ؟

پرسش

در احکام حقوقی اگر پدری فرزند خود را بکشد ،حق قصاص برای او نیست ،در حالیکه اگر فرزند پدر خود را بکشد قصاص می شود .آیا این امر تبعیض و یک جانبه گرایی نیست ؟

پاسخ

اولا مقررات مذکور تبعیض نیست بلکه تفاوت است. ثانیا انگیزه برای تبعیض وجود ندارد. ثالثا منشأ این تفاوت به لحاظ حقوق برتر و پیشین پدر بر عهده فرزندان است.

توضیح آنکه:

۱- هر گونه اختلافی را تبعیض نامیدن اشتباه است چه اینکه تبعیض یعنی بی عدالتی و نادیده گرفتن حق دیگران و کسی بر خدای متعال حقی ندارد تا تبعیض یا بی عدالتی پیش آید. آنچه که هست این است که خدای متعال از لطف و تفضل خود، حقوقی را برای ما قرار داد و نه آن که ما طلب کار باشیم و خدا حق ما را نداده باشد، هدیه و لطفی است که صاحب کرامت و بزرگواری به

ما ارزانی داشته است.

۲- شاید سؤال شود که چرا خدای متعال در اعطای حقوق بین ما تفاوت قائل شد، مگر ما همه بندگان خدا نیستیم؟

پاسخ: اگر این تفاوت بدون ملاک و از روی هوی و هوس باشد، نارواست. اما اگر به ملاك موجه و معقول باشد نه تنها ناروا نیست بلکه حکیمانه و عین عدالت است و خلاف آن ظلم و بی عدالتی است.

اما حکمت این تفاوت، بااذعان به اینکه ما به همه اسرار و علل احکام آگاهی نداریم، با توجه به روایات و نیز منطق عقلائی این است که پدر منشأ پیدایش این فرزند و نیز مسئول و متفکل رشد و پرورش و تربیت آن است که با زحمات طاقت فرسا و تحمل سختی های فراوان این نهال وجودی خود که ثمر عمر اوست آبیاری می کند و اقدام به قتل فرزند گرچه بسیار نادر است، ولی مراعات این حق سابق بر این خطای بزرگ، باعث تخفیف در مجازات می شود چیزی از زشتی کار او نمی کاهد. اما به لحاظ رعایت و حقوق سابق بر این فرزند و سبک و سنگین کردن آن حقوق با این جرم قدری از کفه مجازات کاسته می شود، اما فرزند چنین حقی بر پدر ندارد.

۳- خدای متعال بی نیاز مطلق است و حکیم و علیم و قادر، پس چه انگیزه ای برای تبعیض می تواند در خداوند ریشه داشته باشد. آیا جهل یا نیازمندی یا خلاف مصلحت و حکمت رفتار کردن یا ناتوانی، معاذ الله. بنابراین تمام قوانین الهی حکیمانه و عادلانه است.

یکی از موضوعاتی که امروزه در جامعه مطرح می باشد بحث افزایش دیه به میزان یک سوم دیه معمولی در ماههای حرام می باشد با توجه به اینکه این قانون ،قانون صدر اسلام بوده و به منظور برقراری امنیت در ماههای حرام به خاطر ادای فریضه حج و نیز حفظ حرمت این ماهها بوده ک

پرسش

یکی از موضوعاتی که امروزه در جامعه مطرح می باشد بحث افزایش دیه به میزان یک سوم دیه معمولی در ماههای حرام می باشد با توجه به اینکه این قانون ،قانون صدر اسلام بوده و به منظور برقراری امنیت در ماههای حرام به خاطر ادای فریضه حج و نیز حفظ حرمت این ماهها بوده که در این ماهها جنگی صورت نگیرد ولی امروزه با توجه به کثرت وسایل نقلیه و استاندارد نبودن راهها که منجر به بروز برخی تصادفات می گردد همچنان این قانون اجرا می گردد که با همگامی اسلام با زمان منافات دارد و افرادی که مرتکب به قتل غیر عمد می شوند بدون هیچ دلیل منطقی و صرفا به خاطر حرام بودن ماههای هجری قمری مجبور به پرداخت دیه ای سنگین تر می شوند که این امر موجب نارضایتی مردم و بدبینی به قانونگذار می شود.

پاسخ

با تشکر از کنکاش گری شما پرسش گر گرامی، پاسخ را در دو مرحله پی می گیریم:

۱. حکمت «تغلیظ دیه» در ماه های حرام:

شکی نیست که هر جرمی از هر مجرمی با عمد و اختیار، استحقاق جریمه و مجازات را دارد. از سوی دیگر، همه مجرمان یکسان نیستند و بدون شك شرایط زمانی، مکانی، روانی و ویژگیهای دیگر آن ها تفاوت دارد.

به همین دلیل امروزه، در تمام قوانین جهان، اموری را با عنوان عوامل تشدید و تخفیف در کنار قوانین کیفری و جزایی قرار می

دهند، مثلا بیماری روانی را عامل تخفیف و تکرار در جرم را معمولا عامل تشدید می دانند.

اسلام نیز، از چهارده قرن پیش عوامل تشدید و تخفیف را به صورت جامع و جالبی، هم در مجازات های دنیوی و هم در مجازات های اخروی پیش بینی کرده است.

در یک بررسی ساده معلوم می شود «عوامل تخفیف» در اسلام نسبت به «عوامل تشدید» بیشتر است و این به خاطر همان طبیعت ذاتی اسلام است که بر اساس رحم، عاطفه و شعار «یا من سبقت رحمته غضبه» است.

از جمله عوامل تشدید مجازات در اسلام، مکان و زمان جرم است. چنانچه جرمی در مکان های عادی یا مکه مکرمه رخ دهد، مجازات به علت قداست مکان مکه مکرمه متفاوت است. هم چنین مجازات در ماه های حرام به علت قداست آن ها شدیدتر شده و دیه قتل در ماه های حرام یک سوم اضافه می شود.

این نوع مجازات به خوبی نشان می دهد که اهمیت جرم تنها بسته به جنبه ذاتی آن نیست، بلکه خصوصیات زمانی و مکانی کاملا در آن موثر است.

از سوی دیگر بدیهی است که چنانچه کسی حرمت اماکن و زمان های مقدس را نگه نداشت مشخص می شود که روح طغیانگری او بیشتر و جسورتر است و چنین فردی ضرر و خطرش برای جامعه بیشتر است. کما این که افراد غیر مذهبی و آلوده، برخی ایام و اماکن مثلا روز تاسوعا و عاشورا و ... مرتکب گناه نمی شوند.

۲. چرایی سرایت این حکم به قتل خطایی:

مشهور فقها معتقدند که «تغلیظ دیه» شامل قتل خطایی نیز می باشد و در این باره به روایت هایی استناد کرده اند که نقل آنها فرصت دیگری می طلبد.

اما در مورد پرسشی که مطرح کردید گفتنی است: از نکات یاد شده معلوم می شود که «تشدید دیه» در ماه های حرام افزون بر حفظ حرمت این ماه ها، عاملی برای کاستن جنایات در این ماه ها است.

این دو عامل – اگر علت واقعی حکم باشند و چه بسا علت های دیگری دخیل باشد که ما از آن بی اطلاعیم – در حال حاضر نیز موجود است دست کم مردم در این ماه ها مواظبند که مرتکب قتلی – عمدی یا خطایی – نشوند؛ چرا که هر چند قتل خطایی، بدون اراده افراد صورت می گیرد، اما معمولا مقدمات آن در دست افراد است می توان با احتیاط از بسیاری حوادث ناخواسته کاست.

اما استنباطی که شما در پرسش مطرح کردید از چند جهت قابل بررسی و نقد است:

۱. ماه های حرام چهارتاست: رجب، ذی قعده، ذی حجه و محرم. ماه رجب از ماه های دیگر جداست و ارتباطی به امنیت راه ها برای حج ندارد، بنابراین نمی توان امنیت راه ها را علت اصلی حکم دانست.

۲. زیادی اشتباه به عر علتی، دلیل عاقلانه ای برای برداشتن حکم نیست. مثلا لغو جریمه های راهنمایی و رانندگی به دلیل این که بیشتر راننده ها مرتکب تخلفات راهنمایی و رانندگی می شوند عاقلانه نیست. می توان با استاندارد کردن جاده ها مانند کشورهای غربی و حتی برخی از کشورهای اسلامی از بروز حوادث منجر به فوت کاست. نه این که حکم را به خاطر خوشایند عده ای رفع کرد.

۳. به نظر می رسد در این که تشدید دیه در قتل عمد و شبه عمد عاملی برای کاستن جرم چه در گذشته و چه در حال حاضر است، تفاوتی نیست، علاوه بر این که قطعا حرمت نگه داشتن این ماه ها که ظرف زمانی برای بهترین عبادات است، تفاوتی در زمان حال و قدیم نیست بنابراین دغدغه شما قتل های خطایی است. قتل خطایی در زمان پیامبر اکرم(ص) و در حال حاضر هر دو ممکن بوده و هست. چنین نیست که قتل خطایی در صدر اسلام نبوده و در حال حاضر پیدا شده باشد. البته شاید در آمار تلفات تفاوتی باشد که کم یا زیاد بودن آمار کشته ها – که غالبا از ناحیه بی احتیاطی است – در وضع احکام تأثیری ندارد.

۴. بله، چنانچه بحثی در این زمینه باشد، در شمول احادیث برای قتل خطایی است که عده ای از فقیهان [ماهنامه دادرسی، سال ۱۳۷۶، ش ۵ و ۶، ص ۴] بر این باورند که احادیث «تغلیظ دیه» شامل قتل های خطایی نمی شود، بنابراین اگر محقق یا فقیهی از این راه وارد شود و با بررسی سند روایات و دلالت آنها در کنار دلایل عقلی به نتیجه ای برسد شاید بتواند حکمی را برخلاف مشهور استنباط کند.

مجازات مرتد به عهده کیست؟

پرسش

مجازات مرتد به عهده کیست؟

پاسخ

به عهده دادگاه عدل اسلامی است که زیر نظر حاکم شرع واجد شرایط باشد.

در رابطه با ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی که عفو جانی قبل از مرگ توسط مجنی علیه را عامل سقوط قصاص می داند و در این حالت اولیای دم مقتول، دیگر نمی توانند مطالبه قصاص کنند.این سؤال مطرح است که آیا دیه هم ساقط می شود یا اینکه اولیای دم حق مطالبه دیه را دارند؟

پرسش

در رابطه با ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی که عفو جانی قبل از مرگ توسط مجنی علیه را عامل سقوط قصاص می داند و در این حالت اولیای دم مقتول، دیگر نمی توانند مطالبه قصاص کنند.این سؤال مطرح است که آیا دیه هم ساقط می شود یا اینکه اولیای دم حق مطالبه دیه را دارند؟با توجه به اینکه این ماده جنبه کاملاـ فقهی دارد و از فتوای فقها گرفته شده است خواهشمند است نظر تعدادی از فقها را در این رابطه بیان کنید و علت وضع این حکم را نوضیح دهید.

پاسخ

آری مجنی علیه می تواند قبل از مرگ جانی را عفو نماید و غیر واحدی از فقها هم فتوا داده اند و مقتضای عموم ادله عفو و سلطه انسان بر حقوق خود هم می باشد و فرقی بین جنایت بر نفس و عضو نمی باشد، لکن نسبت به عفو از دیه چون دیه بعد از فوت ثابت می گردد و عفو مقتول نسبت به مازاد از ثلث دیه، نافذ نبودنش خالی از وجه نیست بلکه خالی از قوت نیست و در این حکم فرقی بین جنایت عمدی و غیر عمدی نیست (مجمع المسائل آیت الله صانعی، ج ۱، س ۱۹۰۴).
توضیح این که مجنی علیه می تواند علاوه بر عفو از قصاص (یک سوم) از دیه که حق خودش می باشد را عفو نماید اما نسبت به (دو سوم) دیگر چون حق ورثه است نیاز به رضایت ورثه دارد.

آیا قاضی در جرائمی مانند زنا که در فقه ادله اثبات آن احصا شده (اقرار و شهادت) می تواند با استناد به علوم و معاینات پزشکی حکم صادر کند یا خیر و فقط باید به ادله احصا شده اکتفا کند.

پرسش

آیا قاضـی در جرائمی مانند زنا که در فقه ادله اثبات آن احصا شده (اقرار و شـهادت) می تواند با اسـتناد به علوم و معاینات پزشکی حکم صادر کند یا خیر و فقط باید به ادله احصا شده اکتفا کند.

پاسخ

علم قاضی - اگر مستند به امارات و قرائن باشد که معمولا موجب علم است و می توان آن قرائن را ارائه داد تا مورد از مظان تهمت نباشد و قاضی متهم نگردد - حجت است و به عمل معصومین(ع) معتضد و مؤید می باشد.
علـم قاضـی در جـایی حجت است که از روی حس و مبـادی قریب به حس باشـد یعنی از راه قرائن و امـارات قابـل اثبـات و اسـتناد حاصـل شـود و فرقی بین حـق الله و حـق النـاس نیست، لکن در حق النـاس شـکایت خصوصـی لازم است (مجمع المسائـل آیت الله صانعی، ج ۱، ص ۶۲۲).

چرا زنی که همسرش به قتل رسیده حق قصاص ندارد.

پرسش

چرا زنی که همسرش به قتل رسیده حق قصاص ندارد.

پاسخ

آنچه که در رساله های عملیه و فقه وارد شـده این است که زوج و زوجه حق قصاص ندارند یعنی حق قصاص نداشـتن تنها مختص زنـان که شوهرشـان به قتـل رسـیده نیست بلکه زوج و زوجه هر دو چنین حقی را نخواهنـد داشت. امام خمینی (ره) در تحریر مسأله چهـارم در کتـاب قصـاص، کیفیت استیفـا می فرماینـد : «کسـی که مـال را ارث می برد ، قصـاص را نیز ارث می برد، غیر از زوج و زوجه ؛ که محققا اینها مسـتحق قصاص نمی باشـند...» بنابراین با توجه به فتوای امام زن و شوهر هیـچ کدام حق قصاص ندارند. و از نظرات فقها فهمیده می شود که حق قصاص در محارم نسبی است نه در سببی.
و نکته دیگر این است که به نظر می رسد اسـلام همواره خواسـته است تا دایره چنین اموری را محدودتر نماید از این رو اگر چه هر یک از زن و شوهر از فقـدان دیگری رنـج می برند و متحمل خساراتی می شوند اما اسـلام با توجه به نکته مذکور حق قصاص را به فرزنـدان و دیگر اولیا و وارثان داده است و زوج و زوجه و نیز دیگر بسـتگان سـببی را از این حق محروم نموده است. حتی در مورد بسـتگان نسبی هم قرآن سـعی کرده است بجـای قصـاص کردن که ناشـی از عقـده درونی است ، به عفو قاتـل و دریـافت دیه بجای

قصاص ترغیب نماید. این کار علاوه بر اینکه قاتل را متنبه ساخته و در برابر عفو و گذشت اولیای دم خاضع و خاشع خواهد نمود، روحیه گذشت، ایثار، فداکاری و ... را که از ملکات نفسانی و اخلاق کریمه است در شخص گذشت کننده بوجود خواهد آورد. از اینرور خداوند متعال در آیه ۱۷۸ بقره می فرماید: «یا ایها الذین امنور کتب علیکم القصاص فی القتلی... فمن عفی له من أخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان...» ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است... پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد باید از راه پسندیده پیروی کند... .

در آیه بعد هم می فرماید: «و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب لعلکم تتقون » و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شما تقوی پیشه کنید.

آنچه از این دو آیه شریفه فهمیده می شود این است که اگر چه قصاص امری لازم و حق اولیای مقتول است اما اگر اولیای مقتول عفو و گذشت نمایند و یا بجای قصاص به دریافت دیه رضایت بدهند بهتر خواهد بود. بنابراین مسأله قصاص حقی برای اولیای مقتول است و هرگز یک حکم الزامی نیست بلکه اگر مایل باشند می توانند از این حقشان صرفنظر کنند و قاتل را ببخشند و خونبها نگیرند یا ببخشند و خونبها هم بگیرند.

اسلام که در هر مورد مسائل را با واقع بینی و بررسی همه جانبه دنبال می کند، در مساله خون بی گناهان نیز حق مطلب را دور از هر گونه تندروی و کندروی بیان داشته است. نه همچون آئین تحریف شده یهود فقط تکیه بر قصاص می کند (بلکه عفو و گذشت را مطرح نموده است فمن عفی له من اخیه شیء...) و نه مانند مسیحیت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه می کند (بلکه قصاص را مایه حیات می شمارد ــ و لکم فی القصاص حیوه...)

نکته جالبی که در آیه شریفه وجود دارد و در خور تأمل بسیار است لفظ «من اخیه» می باشد. از دقت در این لفظ و جایگاه آن در بحث قصاص فهمیده می شود که قرآن رشته برادری را میان مسلمانان به قدری مستحکم می داند که حتی بعد از ریختن خون ناحق ، باز برقرار است . لذا برای تحریک عواطف اولیای مقتول آنها را برادران قاتل معرفی می کند و آنان را با این تعبیر به عفو و مدارا تشویق می نماید و این نکته لطیف و جالبی است. البته بدیهی است که این مطلب در مورد کسانی است که بر اثر هیجانات احساسات و خشم و ... دست به چنین گناهی زده اند و از کار خویش نیز پشیمانند اما جنایتکارانی که به جنایت خود افتخار می کنند و از آن ندامت پشیمانی ندارند نه شایسته نام برادرند و نه مستحق عفو و گذشت!

خلاصه کلام اینکه ظاهرا اسلام خواسته است تا دامنه قصاص محدودتر شود از اینرو زوج و زوجه را از این حق محروم ساخته و آن را به بقیه اولیا واگذار نموده است. و این کار با توجه به مطالبی که بیان شد از نظر عقلی و منطقی نیز امر پسندیده ای است .

چند ماه پیش در یکی از نقاط شهرمان زنی در اثر ضربات چاقوی همسرش به قتل می‌رسید. بعد از این‌که مرد مقصر شناخته شد، حکم اعدام و قصاص او بدان مشروط گردید که خانواده مقتول نصف دیه را بپردازند. این امر بدان معنا است که طبق احکام قرآن و اسلام دیه زن نصف دیه مرد

پرسش

چند ماه پیش در یکی از نقاط شهرمان زنی در اثر ضربات چاقوی همسرش به قتل می‌رسید. بعد از این‌که مرد مقصر شناخته شد، حکم اعدام و قصاص او بدان مشروط گردید که خانواده مقتول نصف دیه را بپردازند. این امر بدان معنا است که طبق احکام قرآن و اسلام دیه زن نصف دیه مرد است. با توجّه به این‌که خیلی علاقه‌مند بودم در باره دلیل این حکم اسلامی به جوابی قانع کننده دست یابم، به تفسیر نمونه روی آوردم و نهایتاً به این جواب رسیدم: چون مردان در خانواده غالباً عضو مؤثر اقتصادی‌اند و مخارج

خانواده را متحمل می‌شونـد و بافعالیت‌های اقتصادی خود چرخ زنـدگی خانواده را به گردش در می‌آورند، اگر این تفاوت مراعات نشود، خسارتی بی‌دلیل به بازمانـدگان مرد مقتول و فرزنـدان بی‌گناهش وارد می‌شود. بنابراین، اسـلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد حقوق همه افراد را رعایت کرده و از خلأ اقتصادی و ضـربه نابخشودنی به یک خانواده جلوگیری کرده است. حـال سؤال بنـده این‌جـا است، با توجّه به این‌که امروزه به دلایل مختلف زنان در خیلی مواقع همپای مردان به اقتصاد خانواده کمک می‌کنند و چرخ‌های اقتصادی خانواده را می‌چرخانند، نحوه اجرای این قانون چگونه است؟

پاسخ

برای روشن شدن برخی از ابعاد مسأله توجه به نکات زیر سودمند می‌نماید:

۱. اسـلام نظـامی جامع و به هم پیوسـته دارد که نظام حقوقی بخشـی از آن است. فقه اسـلامی زوایای گوناگون زنـدگی انسان را از پیش از ولادت تا پس از مرگ مورد توجّه قرار داده است. بنابراین، بایـد تمام زوایا و مسائل ریز را در نگاه کلان و در راسـتای آن برنامه کلی لحاظ کرد. پس تکیه به برخی نکات ریز و نگاه استقلالی به آن، بدون توجه به پیکره کلی و برنامه کلان، نتیجه مطلوب نمی‌دهـد؛ برای مثـال، امروزه کشورهای پیشـرفته بر اساس نظام مالیاتی خاص اداره می‌شونـد. کشور آلمان نظام اقتصادی خود را بر ۱۶درصـد مالیـات در تمـام معاملات اسـتوار سـاخته است. اگر کسـی به پرداخت مالیات ۱۶درصـدی در مقابل خریـد یک کبریت اعتراض داشـته باشد، این اعتراض بدون در نظر گرفتن برنامه کلان آن کشور که نظام اقتصادی خود را بر اساس آن اسـتوار داشـته، صورت گرفته است.

پس از آن‌جا که قانون به طور کلی وضع می‌شود، قانون گذار مصلحت عمومی را رعایت می‌کند و موارد استثنایی و تبصره‌ای سبب نقض حکم کلی نمی‌شود.

۲. در حقوق اسـلامی وظایفی خاص به عهده زن و مرد نهاده شده است که تخلف‌ناپذیر است؛ برای مثال نفقه و خرجی همسر، تهیه مسـکن، خوراک، لباس، پرداخت مهریه به عهـده مرد گذاشـته شـده است. اگر زنی خود از منبع اقتصادی مسـتقل و موقعیت شـغلی عـالی برخـوردار باشـد، اشـکال نـدارد؛ ولی از نظر شـرع، وظیفـه پرداخت مخـارج خـانه و هزینه مسـکن به عهـده او نیست و شـوهر نمی‌توانـد وی را به پرداخت کمـک هزینه خـانه و زنـدگی مجبور سـازد. البتّه اگر زن بـا رضایت خاطر و تمایل درونی شوهر را در اداره بهتر خانه یاری دهد، مسأله‌ای دیگر است؛ ولی این وظیفه شرعاً به عهده مرد نهاده شده است.

۳. دیه مالی است که در برابر آسـیبی که به انسان وارد شـده است، گرفته می‌شود.۱ مقدار آن به ارزش شـخص آسیب دیده ارتباط نـدارد. بنـابراین، کسـی نمی‌توانـد بگویـد چـون دیه زن نصـف دیه مرد است، زن نصف مرد ارزش دارد. عظمت و ارزش انسـان به صفات و کسب مراتب علمی و عملی وابسته است و در این جهت مرد و زن یکسانند. قرآن مجید می‌فرماید:

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود] من عمل هیچ صاحب عملی از شـما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگرند، تباه نمی‌کنم.»۲

«هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی بخشـیم و مسـلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.»۳

«و کسانی که کارهای شایسـته کنند مرد باشـند یا زن، در حالی که مؤمن باشـند، آنان داخل بهشت می‌شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.»۴

«هر که بـدی کنـد، جز به ماننـد آن کیفر نمی‌یابـد و هر که کار شایسـته کنـد مرد باشـد یا زن در حالی که ایمان داشـته باشد، آنان

داخل بهشت می‌شوند و در آن‌جا بی‌حساب روزی می‌یابند.»۵

بنابراین، ارزش انسان به انسانیت او و نائل شدن وی به مراتب والای قرب الاهی است. در این جهت جنسیت نقشی ندارد؛ زن و مرد یکسانند و چه بسا زنان از استعداد بهتری برخوردار باشند.

دیه به معنای قیمت نهادن شخص و شخصیت نیست. بدین سبب، اگر یکی از شخصیت‌های بزرگ علمی یا سیاسی کشور در جریان یک قتل غیر عمد کشته شود، دیه‌اش با دیه کارگر ساده‌ای که این گونه جان باخته، برابر است. کسی نمی‌تواند بگوید چون فقدان آن شخصیت خلأ بزرگی در جامعه ایجاد می کند، دیه‌اش بیش‌تر است! چنان که قتل عمد گناهی بسیار بزرگ است و در این زمینه زن و مرد تفاوت ندارند. قرآن کریم می‌فرماید: «هر کس کسی را -جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین- بکشد، چنان است که گویا همه مردم را کشته باشد.» {M۶}

۴. این که گفته می‌شود سهم زن در دیه نصف سهم مرد است، در همه جا نیست. دیه زن در کم‌تر از ثلث با مرد یکسان است؛ یعنی دیه زن تا به ثلث دیه کامل نرسیده باشد، با دیه مرد برابر است؛۷ چنان‌که این مسأله در ارث نیز مطرح است. در آن‌جا هم در مواردی سهم زن با مرد تفاوت ندارد.

۵. اسلام مسؤولیت اداره اقتصادی خانواده را به عهده مرد قرار داده است و زن از این مسؤولیت معاف است. با توجّه به این‌که دیه برای غرامت و جبران بخشی از خلأ ایجاد شده در خانواده آسیب دیده است، و از نظر اقتصادی نقش اصلی و کلیدی به عهده مرد نهاده شده، این دیه در مرد به طور کامل گرفته می‌شود.

ممکن است گفته شود، در مواردی که زن نقش اول اقتصادی را ایفا می کند، حکم مسأله چه خواهد بود؟ پاسخ آن است که قانون به نحو عام وضع و اجرا می‌شود، و موارد استثنایی که زن نقش عمده اقتصادی را به عهده گرفته است، سبب نمی‌شود اصل قانون ملغا گردد یا استثنا پذیرد. البتّه حتّی در این فرض نیز مسؤولیت اقتصادی خانواده به عهده مرد است و مرد نمی‌تواند از این مسؤولیت شانه خالی کند.

۶. حکم به نقص دیه زن به معنای کم‌تر بودن حق زندگی و سلامتی زن نیست. این قانون با توجّه به دیدگاه اقتصادی اسلام و مسؤولیت‌های مرد و زن که مرد را عامل اول اقتصادی می‌داند، وضع شده است. حق زندگی در زن و مرد یکسان است. بدین سبب، اگر مردی زنی را بکشد، می‌توان قاتل را با پرداخت نیم دیه قصاص کرد و شارع ولیّ دم را به پذیرش نصف دیه و صرف نظر از قصاص نفس مجبور نمی‌سازد. این بدان معنا است که در دیه مسأله به حق زندگی و سلامت باز نمی گردد و پیامدهای اقتصادی لحاظ شده است. مرد، با توجّه به خصوصیات طبیعی‌اش قوی‌تر و در بُعد اقتصادی ظاهرتر است؛ و در صورت عدم، خلأ وجودش بیش‌تر احساس می‌شود؛ وگرنه زن و مرد هر دو انسانند و از حق زندگی و سلامتی یکسان برخوردارند.۸

۷. با اجرای قوانین اسلام در همه ابعاد، تعادلی کامل میان زن و مرد ایجاد می‌شود؛ زیرا از یک طرف مرد دو برابر سهم زن ارث می‌برد؛ ولی وظیفه اداره اقتصادی و پرداخت هزینه‌های جاری خانه (خوراک، پوشاک و مسکن) بر دوش او است؛ زن سهم خویش را برای خود نگاه می‌دارد و در موارد دلخواهش مصرف می کند، بی‌آن که مسؤولیتی خاص بر دوش داشته باشد. در نتیجه‌گاه سهم مصرف اختصاصی زن از سهم مصرف اختصاصی مرد بیش‌تر می گردد.

با توجّه به این دید جامع، تعادلی کامل در نظام خانواده ایجاد می‌شود. زن با دید عاطفی خود، بر اساس ملاحظه مسائل اخلاقی، گاه در جهت حلّ مشکلات اقتصادی خانواده گام بر می‌دارد؛ ولی شرعاً در این مورد وظیفه‌ای ندارد.

۸. مسأله تنصیف دیه زن از دیرباز در کتب فقهی مطرح شده است. شیخ طوسی پس از ذکر مسأله، آن را نظر تمام فقیهان۹ شیعه و سنی جز دو تن از علمای اهل سنّت معرفی می کند و دلیل خود را اجماع و برخی روایات می‌داند.۹ ۱۰ - دلیل عمده در مسأله روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. عبداللّه بن مسکان از امام صادق(ع) چنین نقل می کند: دیهٔ المرأهٔ نصف دیهٔ الرجل؛

۱۱ دیه زن نصف دیه مرد است.

اهل سنّت نیز از رسول خدا(ص) چنین نقل کرده‌اند: دیهٔ المراهٔ علی النصف من دیهٔ الرجل ؛۱۲ دیه زن نیمی از دیه مرد است. معاذ هم مثل این روایت را نقل کرده است.۱۳ این مطلب از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، عمر، ابن عباس، زید بن ثابت نیز نقل شده است.۱۴

سخن را با روایتی که در بردارنده اصل و حکمت حکم و پرورش دهنده روح تعبد است، به پایان بریم. ابان بن تغلب می گوید: به امام جعفر صادق(ع) عرضه داشتم، درباره مردی که یک انگشت زنی را قطع کرده، چه می‌فرمایید؟ دیه آن چقدر است؟ فرمود: ده شتر. گفتم: اگر دو انگشت را قطع کرد؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: اگر سه انگشت را قطع کند، چه؟ فرمود: سی شتر. گفتم: اگر چهار انگشت او را قطع کند؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان اللّه، سه انگشت را قطع می کند، دیه‌اش سی شتر است و چهار انگشت را قطع می کند، دیه‌اش بیست شتر؟! ما این سخن را در عراق می‌شنیدیم، از گوینده‌اش بیزاری می‌جستیم و آن را به شیطان نسبت می‌دادیم. حضرت فرمود: آرام؛ ای ابان، این حکم رسول خدا-صلی اللّه علیه واله- است که دیه زن و مرد تا ثلث یکی است و اگر به حد ثلث رسید، نصف می گردد. ای ابان، تو خواستی با قیاس با من سخن گویی. چنانچه سنّت قیاس شود، دین از بین می‌رود.۱۵

پی‌نوشت:

۱. ر.ک: ریاض المسائل، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۵۲۸.

۲. «فاستَجابَ لَهُم رَبُّهُم أَنِّی لا أُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنکُم مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی بَعضُکُم مِن بَعضٍ». آل عمران(۳): ۱۹۵.

۳. «مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحیِیَنَّهُ حَیوةً طَیِّبَةً وَ لَنَجزِیَنَّهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما کانُوا یَعمَلُونَ». النحل(۱۶): ۹۷.

۴. «وَ مَن یَعمَل مِنَ الصّالِحاتِ مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِکَ یَدخُلُونَ الجَنَّةَ وَ لا یُظلَمُونَ نَقِیراً». النساء(۴): ۱۲۴.

۵. «مَن عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجزی إِلّا مِثلَها وَ مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِکَ یَدخُلُونَ الجَنَّةَ یُرزَقُونَ فِیها بِغَیرِ حِسابٍ». غافر(۴۰): ۴۰.

۶. «مَن قَتَلَ نَفساً بِغَیرِ نَفسٍ أَو فَسادٍ فِی الأَرضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً وَ مَن أَحیاها فَکَأَنَّما أَحیَا النّاسَ جَمِیعاً». مائده (۵): ۳۲.

۷. النهایهٔ، شیخ طوسی؛ قواعد الاحکام، علامه حلی، ج ۳، ص ۵۹۴؛ ایضاح الفوائد، فخرالحققین، ج ۴، ص ۵۷۱؛ مجمع الفائدهٔ و البرهان، محقق اردبیلی، ج۱۳، ص ۴۵۲؛ موطأ مالک، ج ۲، ص ۸۵۴.

۸. القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۷۳.

۹. ر.ک: احکام القرآن، احمد بن علی الجصاص، ج ۲، ص ۲۳۸؛ المبسوط، شمس الدین السرخسی، ج ۲۶، ص ۷۹؛ الهدایهٔ، ابوالخطاب الکلوذانی، ج۸، ص۳۰۶.

۱۰. الخلاف ج ۵، ص ۲۵۴. مؤلف جامع الخلاف و الوفاق نیز چنان ادّعا کرده است که این مسأله مورد اتّفاق است و جز آن دو تن (ابن علیه و اصم) مخالفی ندارد. شافعی، نووی، ابن منذر و ابن عبدالبر نیز ادعای اجماع کرده‌اند و نووی سخن شیخ طوسی را باز گفته است. ابن قدامه، پس از نقل ادعای اجماع در این مسأله به مخالفت آن دو تن اشاره کرده، می گوید این قول نادر است و با اجماع صحابه و سنّت پیامبر(ص) مخالفت دارد. (جامع الخلاف و الوفاق، علی بن محمد قمی، ص ۵۶۴؛ کتاب الام، ج ۶، ص ۱۱۴؛ المجموع، محیی الدین النووی، ج ۱۹، ص ۵۴؛ المغنی، ج ۹، ص ۵۲۹ و ۵۳۱).

۱۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۹، ص ۲۰۵.

۱۲. ر.ک: البحر الزخار، ج ۶، ص ۲۸۶.

۱۳. ر.ک: السنن الکبری، ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی، ج ۸، ص ۹؛ نیل الاوطار، ج ۷، ص ۲۲۵.

۱۴. ر.ک: السنن الکبری، ج ۸، ص ۹۵ نصب الرایهٔ، ابومحمد الزیلعی، ج ۴، ص ۳۶۲.

۱۵. الکافی، شیخ کلینی، ج ۷، ص ۳۰۰.

با توجه به آیه لا اکراه فی الدین چرا مرتد را اعدام می کنند؟

پرسش

با توجه به آیه لا اکراه فی الدین چرا مرتد را اعدام می کنند؟

پاسخ

شناخت معنای دقیق لا اکراه فی الدین ، منوط به نگرشـی جامع به آیات قرآن و مجموعه معارف آن است. مسلم است که در اسلام، احکام اجباری فراوانی وجود دارد؛ مانند «حدود» و قوانین اجتماعی. این محدوده نیز، مشـتمل بر احکام اکراهی فراوانی است. مسلما کسانی که حد بر آنان جاری می‌شود، راضـی به آن نیستند و... . ازاین‌رو باید در فهم ابتدایی از جمله لا اکراه فی الدین تجدید نظر کرد.

معنـای ظـاهری این آیه آن است که اصل پـذیرش دین، قابل اکراه و اجبار نیست؛ یعنی، نمی‌توان کسـی را به زور به پـذیرش آیینی وادار نمود و یـا عقیـده‌ای را از او سـلب کرد. بنـابراین «عقیـده» قابـل تحمیل نیست؛ ولی این محـدوده غیر از محـدوده احکام است. توضیـح این که: کلیه نظام‌هـای فکری، برای خود نظـامی اجتمـاعی را نیز طراحی می‌کننـد. در نظام‌هـای اجتمـاعی، اکراه و اجبار از ابزارهـای پیش‌بینی شـده در کلیه نظام‌هـا است؛ یعنی، در هر نظـامی درمقوله‌هـای اجتمـاعی و حقوقی آن، جبر قانونی وجود دارد و بـدون آن، جـامعه قابـل اداره و کنـترل نیست. نظام‌هـای قضـایی و نیروهـای انتظـامی در همه نظام‌ها، امری مقبول و معقول هسـتند. بنابراین بایستی محـدوده عقیده را از محدوده عمل و حقوق جدا کرد. در حیطه «عقیده» اجبار راهی ندارد؛ ولی در حیطه عمل، جبر و اکراه هم لازم است و هم قابل قبول.

اسلام نیز در محدوده تبلیغ خود، هیچ جبری را برای پذیرش عقیده‌ای قرار نداده است. دعوت اسلام بر اساس بینش و بصیرت است؛ چنان که قرآن فرموده است: ای رسول ما! به مردم بگو راه من این است که خلق را با بینایی و بصیرت به خدا بخوانم{M، (یوسف، آیه ۱۰۸)؛ آن گاه که فرد پذیرای اسـلام شد، در این صورت یک‌سری از احکام اجتماعی آن، از جمله حکم مرتد را نیز باید پذیرا شود. در اینجا اشاره به سابقهتاریخی این موضوع نیز بی‌فایده نیست.

در صـدر اسـلام خصوصـا پس از پیروزی‌هـای درخشان آن، مردم گروه گروه اسـلام می‌آوردنـد. طبیعی است که همه این افراد، از روی تحقیق کامـل به اسـلام نمی‌گرویدنـد؛ بلکه بسـیاری از آنهـا به خاطر عظمت اسـلام و پیشـرفت آن و حتی به خاطر حفظ منافع خود، اظهار اسلام می‌کردند.

در این بین عده‌ای نیز به خاطر ضـربه زدن به اسـلام و عقاید مردم، تظاهر به مسـلمانی می‌کردند. آنان می‌گفتند: «... به دین و کتابی که برای مسـلمانان نازل شـده – اول روز – ایمان آوریـد و آخر روز کافر شویـد، شاید بدین حیله آنها نیز از اسـلام بازگردند»، (آل عمران، آیه ۷۲).

اسلام به جهت آن که فرصت طلبان و نیرنگ بازان، نتوانند خود را به رنگ اسلام درآورند و پس از مدتی با خروج از اسلام، جنگ روانی علیه آن به راه بیندازند، حکم اعدام مرتد را وضع نمود تا اگر کسی می‌خواهد به دین وارد شود، با تحقیق وارد شود و نیز کسی نتواند با برنامه‌ریزی علیه مسلمانان، جنگ تبلیغاتی و تخریب عقیده به راه بیندازد.

مسأله دیگری که باید مورد توجه باشد آن که: بسیاری از مردم به جهت فطرت پاک توحیدی خود، دین را می‌پذیرند. اینان نیز دارای حق و حقوقی در حراست از عقیده خویش هستند. همه مردم که نمی‌توانند ابن‌سینا و ملا صدرا باشند. بسیاری از آنان با ادله‌ای ساده و فطری، به دین رو کرده و آمال خود را در آن می‌بینند.

حال اگر بنا باشد این دین ساده و فطری، مورد حمله مجادله‌گران قرار گیرد و هر روز به صورتی القای شک و تردید شود، این طیف قادر نخواهند بود از عقیده حق خویش دفاع کنند. پس بایستی برای حراست از آرمان این گروه - که علی‌رغم پیمودن راه حق، در دفاع از آن چندان کارآمد نیستند - برنامه‌ای اندیشیده شود از جمله برنامه‌های اسلام در این زمینه، جلوگیری از سوء استفاده مرتدان است.

هم‌چنین باید دانست که اگر شخص تنها در نزد خود مرتد شود و آن را اعلام نکند، کسی نمی‌تواند متعرض او شود؛ بلکه مرتدی مستحق مرگ است که ارتداد خویش را اعلام می‌کند و ارتداد او به همین دلیل نزد قاضی اثبات می‌گردد. و نکته آخر آن که حکم اعدام مرتد، تنها برای مردان است و اگر او نیز قبل از ثبوت ارتداد در نزد قاضی توبه کند، اعدام نمی‌شود.

وظیفه انسان هنگام دیدن زن و مردی در حال زنا چیست ؟

پرسش

وظیفه انسان هنگام دیدن زن و مردی در حال زنا چیست ؟

پاسخ

وظیفه شما در این مورد نهی از منکر است؛ ولی وظیفه ندارید به دادگاه اطلاع دهید؛ زیرا در صورت عدم تکمیل شهود حد قذف بر شما جاری خواهد شد.

یکی از مسائلی که مورد انتقاد قرار گرفته، قصاص مشروط مرد در قبال قتل زن است. سؤال این است که چرا اگر مردی، زنی را به قتل رساند، اولیای مقتول باید مازاد دیه را بپردازند تا بتوانند قاتل را قصاص نمایند؟

پرسش

یکی از مسائلی که مورد انتقاد قرار گرفته، قصاص مشروط مرد در قبال قتل زن است. سؤال این است که چرا اگر مردی، زنی را به قتل رساند، اولیای مقتول باید مازاد دیه را بپردازند تا بتوانند قاتل را قصاص نمایند؟

پاسخ(قسمت اول)

احکام اسلام در مورد خانواده و روابط درونی آن را باید در مجموعه احکام ملاحظه نمود نه در یک زاویه و یک بعد آن. مثلا در اسلام حق ولایت و سرپرستی بر دوش مرد گذاشته شده؛ چون حق نفقه و تا مین هزینه نیز بر دوش او نهاده شده است. ثانیاً گرچه از جنبه برخی حقوق مرد دارای امتیازاتی است ولی از نظر روحی و روانی فرزند وابستگی شدیدی به مادر دارد به گونه‌ای که نوعا فرزندان در کنار مادر می‌مانند و روابط خود را با او حفظ می‌کنند. ثالثا سفارش‌هایی که در مورد مادر و حفظ حرمت و رعایت او شده است قابل مقایسه با آنچه در مورد پدر آمده است نیست. رابعاً مساله نزاع بر سر سرپرستی فرزند بالاخره باید به نوعی حل شود یا باید فرزند را در اختیار مادر گذاشت و یا در اختیار پدر؛ چون بر فرض جدایی راهی جز این نیست که در اختیار یک نفر باشد. در این بین اسلام در مقاطع خاصی فرزند را تحت حضانت مادر و در دیگر موارد او را تحت سرپرستی پدر دانسته است. گرچه در مواردی این موضوع ممکن است موجب رنجش مادر گردد ولی از سوی دیگر او را آزاد نموده تا بتواند راه زندگی خود را انتخاب کند و م...[نیز نتواند از مسو ولیت خود شانه خالی نماید.

در حکم «نگه‌داری بچه توسط پدر»، هیچ مشکل عقلی وجود ندارد؛ بلکه مصلحت‌های مهمی نیز در نظر گرفته شده است. اسلام حق نگه‌داری دختر را تا هفت سالگی و پسر را تا دو سالگی به مادر داده است؛ یعنی، اگر مادر مایل باشد می‌تواند پسر یا دختر خود را تا این سن‌ها (با پرداخت هزینه آن توسط مرد) نگه‌داری کند و بعد از آن متوقف بر توافق طرفین است. در این حکم هم مراعات مسائل تربیتی و عاطفی شده است؛ چرا که اوج نیاز عاطفی به محبت مادر در این سن‌ها است و هم مراعات مصحلت زن؛ چرا که اگر نگه‌داری بچه‌ها همیشه بر عهده زن می‌بود، در تشکیل زندگی و ازدواج مجدد وی مشکلات فراوانی ایجاد می‌گشت و مسلماً صلاح یک زن نیست که با اولین شکست در زندگی خود، برای همیشه از داشتن یک زندگی گرم و پُرمحبت محروم بماند و متحمل سختی‌ها و دشواری‌های فراوان گردد. انتساب فرزند به پدر و مادر از نظر شرعی یکسان است چنانکه قرآن مجید فرزندان حضرت زهرا(س) را به پیامبر منسوب می‌نماید. با آنکه این انتساب از طرف مادر است (آیه مباهله و ابنانا و ابناکم). همچنین عیسی(ع) را فرزند ابراهیم(ع) می‌داند حال آنکه انتساب او از طریق مادر است. بنابراین انتساب به هر دو یکسان است گرچه رسم امروزه جامعه و اعتبارات فعلی آن است که فامیل را از پدر می‌گیرند.

قصاص قاتل زن

پرسش ۶۲. یکی از مسائلی که مورد انتقاد قرار گرفته، قصاص مشروط مرد در قبال قتل زن است. سؤال این است که چرا اگر مردی، زنی را به قتل رساند، اولیای مقتول باید مازاد دیه را بپردازند تا بتوانند قاتل را قصاص نمایند؟

قانون مجازات اسلامی در دو ماده، حق مشروط «قصاص» برای زن را بیان نموده است:

در فصل مربوط به قتل عمد ماده ۲۰۹ چنین آمده است: «هر گاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد».

و نیز در فصل کیفیت استیفاء قصاص - ماده ۲۵۶ آمده: «هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم، حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید».

برخی از نویسندگان حقوقی، این دو مورد را از مصادیق نابرابری حقوقی در قانون مجازات اسلامی دانسته اند. با صرف نظر از مبانی حقوقی، در نگاه سطحی و ابتدایی تساوی حق قصاص زن و مرد، به مذاق ما نیز ممکن است ناخوشایند آید، ولی از جهت مبانی، غیرقابل پذیرش است و این هرگز به معنای کم انگاشتن شخصیت زن نیست. بیش از ده روایت در وسایل الشیعه نقل شده که به روشنی بر این حکم دلالت می‌کند. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۹، ابواب القصاص فی النفس، باب ۳۳، ح: ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۴ و .... همچنین. فقیهان امامیه نیز به این حکم تصریح کرده‌اند، از جمله امام خمینی(ره) در تحریر فرموده است: «مرد آزاد در مقابل مرد

آزاد قصاص می‌شود و؛ بلکه در برابر زن آزاد نیز کشته می‌شود ولی مشروط به رد فاضل دیه می‌باشد که عبارت است از نصف دیه مرد آزاد» تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۱۹..

حال آیا می‌توان به طور قاطع پاسخ گفت که چرا شریعت، دارای چنین حکمی است؟ آیا تفاوت بدین معناست که ارزش زن، کمتر از مرد تلقی شده و یا جهت دیگری دارد؟ از آنجا که قطعاً زن و مرد در انسانیت و منزلت و شخصیت انسانی و معیارهای فضیلت، مساوی اند و این باور را می‌توان از آیات و روایات فراوان مستفاد نمود، تردیدی باقی نمی‌ماند که این تفاوت ها ناشی از کم ارزش دانستن زن نیست، بلکه جهت و حکمت دیگری دارد. با اندیشه در این احکام می‌توان حکمت و فلسفه آنها را تا حدودی دریافت.

اما در مورد حکمت تفاوت دیه زن و مرد می‌توان گفت: به دلیل وظیفه مهمی که به طور معمول مردان در اقتصاد خانواده و اداره آن برعهده دارند، خسارتی که با فقدان یک مرد متوجه خانواده‌شود، غالباً بیشتر از خسارتی است که با فقدان یک زن پیش می‌آید. بنابراین در مواردی که مردی در برابر زنی قصاص می‌شود با پرداخت نیمی از دیه قاتل به خانواده او خسارتی که از ناحیه عدم حضور مرد متوجه آنها می‌شود جبران می گردد. حکم پرداخت دیه به بازماندگان قاتلی که به جرم کشتن زنی اعدام شده است از حقوق اولیای قاتل به حساب می‌آید. در اینجا تنها جایگاه اقتصادی و تولیدی قاتل و مقتول در نظر گرفته شده است و ارزش انسانی آنها به هیچ وجه مورد معامله قرار نگرفته است. اگر مردی که مسؤولیت اقتصادی جمعی را به عهده دارد، زنی را به قتل رسانده که مسؤولیتی نداشته و دو جایگاه اقتصادی مخالف داشته اند، نمی‌توان بدون در نظر گرفتن حقوق و زندگی اعضای خانواده اش او را اعدام کرد. با قصاص قاتل و پرداخت نصف دیه به اولیای آن، حق اولیای مقتول و بازماندگان قاتل، هر دو تأمین می‌شود. پرداخت دیه به بازماندگان قاتل به مفهوم تفاوت انسانی و ارزشی قاتل و مقتول نیست. زیرا که در این حکم، اولیای مقتول و حق آنها در یک سوی قضیه قرار دارد و بازماندگان و افراد تحت تکفل قاتل در سوی دیگر قضیه هستند و آن افراد گناهی نکرده‌اند و نباید از نظر مالی مجازات شوند.

با مراجعه به روایات و فتاوای فقها می‌توان همین نکته را فهمید که دریافت نصف دیه قاتل از سوی اولیای زن مقتول، از حقوق بازماندگان قاتل – اعم از زن و مرد – است نه از حقوق قاتل تا دلیل برتری ارزش و شخصیت او باشد. قریب به اتفاق فقها پرداخت دیه به قاتل را قبول ندارند، بلکه فقهای بزرگی چون شیخ مفید و شیخ طوسی و بسیاری از فقهای دیگر تصریح کرده‌اند که نصف دیه را به ورثه قاتل بدهند نه به خود قاتل. بنابراین در اینجا تقابل بین مرد و زن به تنهایی نیست تا بگوییم نسبت به حقوق و شخصیت زنان ستم شده است. و نیز دیه، علامت ارزش انسانی یا درجه قرب به خداوند نمی‌باشد. مسلماً این تحلیل که بر مبنای اقتصادی تحلیل شده، برداشتی عقلی است و تنها می‌توان آن را حکمت حکم دانست و نه علت آن. بنابراین نمی‌تواند مبنای توسعه، تضییق و یا تغییر احکام قصاص و دیات گردد. تا با تغییر شرایط اجتماعی و خانوادگی زنان، احکام تغییر یابند.

زن و دیه متفاوت

دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست.؛ بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه جسم و بدن انسان می‌باشد. دلیل این ادعا با توجه به آیات و روایات به خوبی قابل فهم است. اسلام در بسیاری از موارد بین افرادی که دارای اختلاف درجه علمی یا عملی اند اعم از زن و مرد، تساوی را نفی می‌کند و در عین حال دیه آنها را مساوی می‌داند. مثلا درباره تفاوت عالم و جاهل زمر (۳۹)، آیه ۹. مجاهد قائم و غیرمجاهد قائم نساء (۴)، آیه ۹۵. مؤمنین قبل از فتح مکه با کسانی که بعد از فتح مکه اسلام آوردند حدید (۵۷)، آیه ۱۰. آیات قرآن صریحاً به آن اشاره می‌کند. قرآن کریم با تصریح به عدم تساوی ارزش های الهی افراد یادشده و با اصرار بر تفاوت معنوی آنان تصریح به تساوی آنان در قصاص و دیه دارد و در این باره راجع به تساوی همگان چنین می‌فرماید: «وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعین و الأنف بالأنف و الأذن بالأذن و السن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفاره له» مائده (۵)، آیه ۴۵.

«و مقرر کردیم بر ایشـان که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندO…در برابر دندان می‌باشد و زخم ها به همان ترتیب قصاص دارند و هر که آن را ببخشد پس کفاره (گناهان) او خواهد بود».

یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد در قبال انسان دیگر خواه زن و مرد قصاص می‌شود چه اینکه قصاص اجزا و جراحت ها نیز مساوی است، لیکن همین عموم یـا اطلاق در آیه دیگر تقییـد و تخصیص می پـذیرد زیرا خداونـد در آیه دیگر چنین فرمود: «یا ایها الـذین آمنو کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبـد بالعبد و الأنثی بالأنثی» بقره (۲)، آیه ۱۷۸. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره کشتگان، بر شما قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن».

آیت الله جوادی آملی در توضیح دو آیه شریفه مزبور مطلبی دارد: «با این آیه عموم یا اطلاق آیه قبلی تخصیص یا تقیید می‌پذیرد، یعنی زن در قبـال زن قصـاص می‌شود نه مرد و حکم دیه هم در اسـلام با تفاوت بین زن و مرد تـدوین شـد. اما از جهت ارزش های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد مقرب نزد خدا باشد، بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می‌کاهد و نه بر مقـام جاهـل می‌افزایـد و نیز تفـاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می افزایـد و نه از مقـام زن می‌کاهـد، زیرا برخی از تفـاوت های مـادی و مـالی هیچگونه ارتبـاطی به مقـام های معنوی نـدارد، و هیـچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود نـدارد تا هر انـدازه دیه بیشتر شود، قـداست روح مقتول و تقرب وی نزد خـدا افزون تر باشـد چون حکم کلامی قتل ناظر به ارزش معنوی انسان مقتول است لـذا قتل عمـدی مرد یا زن مؤمن از جهت بحث های کلامی یکسان است یعنی اگر قتل عمـدی مؤمن عذاب ابد یا دراز مـدت را به دنبـال دارد هرگز فرقی بین آنکه مؤمن مقتول عمـدی زن بایـد یـا مرد وجود نـدارد، چه اینکه از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی بین قتـل زن و مرد نیست یعنی در قتـل عمـدی کفـاره جمع بین آزاد کردن برده و روزه شـصت روز و اطعـام شـصت مسکین واجب است و در قتـل غیرعمـد کفاره به نحو ترتیب نه به نحو جمع و نه به طور تخییر، واجب می‌شود و از این لحاظ فقهی نیز فرقی بین قتل زن و مرد نیست» ر.ک: آیت الله جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۵۶..

پاسخ(قسمت دوم)

زن و قصاص اعضا و جراحات

در زمینه قصاص اعضا و جراحات قول مشـهور فقهای امامیه این است که تا زمانی که دیه عضو و یا جراحات به یک سوم دیه کامل مرد نرسیده است، زن و مرد به طور مساوی در برابر یکـدیگر قصـاص می شونـد، امـا زمـانی که دیه به یـک سوم و یا بالاتر از آن رسیـد، مرد به شـرطی در برابر صـدماتی که به یک زن وارد ساخته قصاص‌شود که زن نصف دیه صـدمه وارد شـده به خود را به او پرداخت کنـد. اکثر فقهـای شـیعه از جمله شـیخ مفیـد ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۷۰. و نیز شـیخ طوسـی در کتاب النهایه، ابن ادریس در کتـاب سـرائر، علامـه حلی در کتاب مختلف الشـیعه و محقق حلی همان، ج ۲۵، ص ۴۳۴. به آن تصـریح نموده‌اند. شیخ مفیـد در کتاب المقنعه در باب دیه قتل می گویـد: «هنگامی که مردی از روی عمد زنی را به قتل می‌رساند اگر بستگان زن دریافت دیه را انتخـاب کننـد و قاتـل نیز بـدان رضـایت دهـد بر او لازم است که پنجاه شتر به آنها بپردازد ... زیرا دیه زن نصف مرد است». ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۳۸. ایشـان در ادامه کتـاب مزبور در زمینه دیه اعضا و جوارح می‌گویـد: «در دیه اعضا و جوارح تا زمـانی که دیه به یـک سـوم برسـد، زن بـا مرد برابر است و زمـانی که دیه به این حـد رسـید، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود. ر.ک: ینابیع الفقهیه، ج ۲۴، ص ۵۶.

حکمت تفاوت دیه زن و مرد

با بررسـی دلایل و شواهدی که در این مسـئله وجود دارد، جای هیچ شک و تردیدی نسـبت به اینکه تفاوت دیه زن و مرد از احکام

قطعی و مسلم اسلام و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است باقی نمی ماند. اما این پرسش همچنان برای بسیاری مطرح است که: چرا شارع مقدس دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده است؟ باید دید آیا می‌توان پاسخی برای آن یافت در ابتدا باید گفت که پرسش از چرایی تفاوت دیه زن و مرد، پرسش جدیدی نیست و در عصر امامان معصوم(ع) نیز این پرسش مطرح بوده است. در روایت هایی که از امامان معصوم(ع) در این زمینه سؤال شده، محور اصلی پاسخ ها را تعبد نسبت به احکام الهی و پای بندی به سنت رسول خدا(ص) تشکیل می‌دهد. که این همان روح شریعت و اساس دین داری است و بدون آن اسلام و مسلمانی جز ظاهری توخالی چیزی نخواهد بود.

اما تعبد و تسلیم در برابر احکام شرع، منافاتی با پی جویی از حکمت و فلسفه آنها ندارد. زیرا ما معتقدیم اوامر و نواهی الهی بر مصالح و مفاسد واقعی مبتنی بوده و در همه احکام شرع، منافع بندگان و دفع ضرر از آنها لحاظ شده است.

از بررسی مجموع توجیهاتی که در این باب از سوی اندیشمندان مختلف بیان شده است می‌توان به نحو اختصار به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. مگر ارزش انسانی به بهای بدنی اوست تا امتیاز را در دیه‌ها ارزیابی کنیم. آیا برای ارزیابی انسان در اسلام باید به سراغ دیه رفت تا ما به التفاوت زن و مرد را در دیه جستجو کنیم؟ یا اینکه در آنجا که سخن از ارتباط با ملك و وحی و امثال آنهاست، ارزش واقعی انسان را شناخت تا در نهایت دید که در آنجا زن نیز سهمی دارد یا نه؟ مسأله دیه صرفاً یك امر اقتصادی است و ملاك ارزیابی انسان نیست، همچنان که در شریعت برای سگ (اگر جزء کلاب هراش نباشد) دیه تعیین شده است، برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه، یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهم ترین شخصیت های اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند. دیه مرجع تقلید، دیه یك انسان متخصص، دیه یك انسان مبتکر، با دیه یك کارگر ساده در اسلام یکی است. به دلیل اینکه دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یك ابزار است زن در آیینه جمال و جلال، ص ۴۱۸.

به بیان دیگر دیه مالی است که در برابر آسیبی که به انسان وارد شده است، گرفته می‌شود. ر.ك: ریاض المسائل، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۵۲۸. مقدار آن به ارزش شخص آسیب دیده ارتباط ندارد. بنابراین، کسی نمی‌تواند بگوید چون دیه زن نصف دیه مرد است، زن نصف مرد ارزش دارد. عظمت و ارزش انسان به صفات و کسب مراتب علمی و عملی وابسته است و در این جهت مرد و زن یکسانند. قرآن مجید می‌فرماید:

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگرند، تباه نمی‌کنم.» «فَاستَجابَ لَهُم رَبُّهُم أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنکُم مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی بَعضُکُم مِن بَعضٍ». (آل عمران(۳)، آیه ۱۹۵).

«هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی]بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد.» «مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحیِیَنَّهُ حَیوةً طَیِّبَةً وَ لَنَجزِیَنَّهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما کانُوا یَعمَلُونَ». (النحل (۱۶)، آیه ۹۷).

«و کسانی که کارهای شایسته کنند مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند، و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.» «وَ مَن یَعمَل مِنَ الصّالِحاتِ مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِكَ یَدخُلُونَ الجَنَّةَ وَ لا یُظلَمُونَ نَقِیراً». (النساء (۴)، آیه ۱۲۴).

«هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار شایسته کند مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد، آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی‌حساب روزی می‌یابند.» «مَن عَمِلَ سَیِّئَةً فَلا یُجزی إِلاّ مِثلَها وَ مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِكَ یَدخُلُونَ الجَنَّةَ یُرزَقُونَ فِیها بِغَیرِ حِسابٍ». (غافر (۴۰)، آیه ۴۰).

بنابراین، ارزش انسان به انسانیت او و نائل شدن وی به مراتب والای قرب الهی است. در این جهت جنسیت نقشی ندارد؛ زن و مرد

یکسانند و چه بسا زنان از استعداد بهتری برخوردار باشند.

دیه به معنای قیمت نهادن شخص و شخصیت نیست. بدین سبب، اگر یکی از شخصیت‌های بزرگ علمی یا سیاسی کشور در جریان یک قتل غیر عمد کشته شود، دیه‌اش با دیه کارگر ساده‌ای که این گونه جان باخته، برابر است. کسی نمی‌تواند بگوید چون فقدان آن شخصیت خلأ بزرگی در جامعه ایجاد می کند، دیه‌اش بیش‌تر است! چنان که قتل عمد گناهی بسیار بزرگ است و در این زمینه زن و مرد تفاوت ندارند. قرآن کریم می‌فرماید: «هر کس کسی را - جز به قصاص قتل یا [به کیفر]فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویا همه مردم را کشته باشد.» «مَن قَتَلَ نَفساً بِغَیرِ نَفسٍ أو فَسادٍ فِی الأَرضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً وَ مَن أَحیاها فَکَأَنَّما أَحیَا النّاسَ جَمِیعاً». (مائده (۵)، آیه ۳۲).

۲. از آنجا که در مسائل اخلاقی هیچ امتیازی بین زن و مرد نیست و در مسأله دیه نیز جنبه خیر بودن مطرح نیست، و؛ بلکه مربوط به جنبه بدنی است، و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً ـ بیشتر از زن ها بازدهی اقتصادی دارند، دیه آنها نیز بیشتر است و این بدان معنا نیست که از دید اسلام مرد ارزشمندتر از زن است؛ بلکه تنها بعد جسمانی آن دو صنف لحاظ می‌شود.

یکی از مراجع معاصر در درس خارج فقه خود موضوع تفاوت دیه زن و مرد را مورد توجه قرار داد که به طور مختصر به آن اشاره کنیم. ایشان در ضمن جواب اجمالی به این مسأله متذکر می‌شوند که: دیه بر عکس آنچه در فارسی گفته می‌شود، «خون بها» نیست. خون انسان بالاتر از این است که قیمتش اینها باشد؛ بلکه به تصریح قرآن، خون یک انسان برابر با خون همه انسان ها است مائده (۵)، آیه ۳۲. دیه جنبه مجازات دارد که طرف حواسش را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و هم جبران خسارت اقتصادی است. یعنی مردی یا زنی در این خانواده از میان رفته است، جای او خالی است و این خلاء، خسارت اقتصادی به آن خانواده وارد می کند. برای پر کردن این خسارت اقتصادی دیه داده می‌شود. مکارم شیرازی، ناصر، دروس خارج فقه بحث دیات، روزنامه آموزشی پژوهشی فیضیه، شماره ۱۸.

۳. در یک جامعه مطلوب دینی که اسلام در پی تحقق آن است، عمده فعالیت های اقتصادی بر دوش مرد گذاشته شده و مهم ترین وظیفه زن، اداره کانون بنیادی ترین هسته تشکیل جامعه، یعنی خانواده است. بدین ترتیب آثاری که از نظر اقتصادی بر وجود یک مرد مترتب می‌شود غالباً بیش از یک زن است و از این رو است که تحصیل نفقه نیز بر عهده مرد گذاشته شده و بر او واجب است. بر این اساس فقدان یک مرد از صحنه خانواده و اجتماع، از نظر اقتصادی آثار زیان بارتری بر جای می گذارد تا فقدان یک زن. بنابراین عدالت اقتضاء می کند که به هنگام ضرر اقتصادی فقدان یک مرد از محیط خانواده و اجتماع به عامل مولد بودن او از حیث اقتصادی توجه شود و بین دیه او و دیه یک زن فرق گذاشته شود. ر.ک: شفیعی سربستانی، ابراهیم، قانون دیات و مقتضیات زمان، دفتر اول. بیان دیگر در حقوق اسلامی وظایفی خاص به عهده زن و مرد نهاده شده است که تخلف‌ناپذیر است؛ برای مثال نفقه و خرجی همسر، تهیه مسکن، خوراک، لباس، پرداخت مهریه به عهده مرد گذاشته شده است. اگر زنی خود از منبع اقتصادی مستقل و موقعیت شغلی عالی برخوردار باشد، اشکال ندارد؛ ولی از نظر شرع، وظیفه پرداخت مخارج خانه و هزینه مسکن به عهده او نیست و شوهر نمی‌تواند وی را به پرداخت کمک هزینه خانه و زندگی مجبور سازد. البتّه اگر زن با رضایت خاطر و تمایل درونی شوهر را در اداره بهتر خانه یاری دهد، مسأله‌ای دیگر است؛ ولی این وظیفه شرعاً به عهده مرد نهاده شده است.

۴. علاوه بر آنچه گذشت باید توجه داشت؛ اینکه دیه زن نصف دیه مرد است، زن‌ها بیشتر انتفاع می‌برند، زیرا به طور معمول دیه زن به شوهر و بچه‌ها پرداخت می‌شود و دیه مرد به زن و بچه‌هایش می‌رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می‌بیند، لذا دیه مرد را بیشتر کرده‌اند تا مقداری از فشاری که در نتیجه از دست رفتن مرد، متوجه زن می‌شود جبران گردد زیبایی نژاد، محمدرضا، سلسله کلاس های آموزشی، دفتر تحقیقات و مطالعات زنان.

آیا در اِعمال مجازات از دیدگاه نظام قضایی اسلام تعلیق و یا تأخیر مجازات وجود دارد؟

پرسش

آیا در اِعمال مجازات از دیدگاه نظام قضایی اسلام تعلیق و یا تأخیر مجازات وجود دارد؟

پاسخ

برادر گرامی! از این که با ما مکاتبه نمودید سپاسگزاریم. پس از صدور حکم قطعی محکومیت، اجرای مجازات آغاز می‌شود، لکن اقتضای سیاست جنایی جرم شناختی آن است که اجرای مجازات در بعضی از موارد معلّق شود. بر اساس قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران، قاضی می‌تواند بر اساس مواد ۲۵ تا ۳۶ قانون مجازات اسلامی، تحت شرایطی اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را تعلیق نماید. تعلیق مجازات در قرآن کریم و روایات معصومین: یافت نشده است و نمی‌شود از آیات قرآن کریم و روایات این مفهوم را استنباط کرد. آن چه در قانون مجازات اسلامی در خوص تعلیق در جرایم تعزیری ذکر شده، مربوط به تعزیرات در مسایل جدیدی است که مبتلا به جوامع است.

نظام قضایی اسلام بر اساس آن چه از نصوص استفاده می‌شود و سیره معصومان هم بر آن استوار است، تأخیر اجرای مجازات بر شخصی است که زخمی شده یا مریضی است، تا زمانی که سلامت خود را باز یابد. بعد مجازات نسبت به او به مرحله اجرا در می‌آید و یا این که مجازات نسبت به او با مدارا اِعمال می‌شود.

مرحوم شیخ طوسی در نهایه می‌فرماید": من وجب علیه الجلد و کان علیلاً، ترک حتی یبرأ ثم یقام علیه الحد؛۱.نهایهٔ الاحکام، شیخ طوسی، ص ۷۰۱. اگر کسی که بر او حد شلاق باید جاری شود، مریض باشد، حدّ بر او جاری نمی‌شود تا این که سلامت خود را بیابد و بعد بر او اقامه حدّ می‌شود."

وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۱ و ۳۲۲، باب ۱۳ از ابواب مقدمات حدود، احادیث ۴ و ۵ و ۷ بر این معنا دلالت می‌کنند. در یکی از این احادیث مذکور، حضرت امیر(ع) می‌فرماید": شخصی را که واجب الحد است، را حدّ نزنید تا زخم‌های بدنش خوب شود "و تعبیر" حتی تبرأ "در روایت ذکر شده است.۲.وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۱، ح ۴.

نتیجه بحث این که تعلیق در اجرای مجازات از مستندات شرعیه قابل فهم نمی‌باشد، ولی تأخیر در اجرای مجازات را می‌توان به روشنی از روایات فهمید.

چرا زنان مشمول حکم اعدام و قصاص نفس نمی‌شوند؟

پرسش

چرا زنان مشمول حکم اعدام و قصاص نفس نمی‌شوند؟

پاسخ

حکم قصاص مخصوص مردان نیست، بلکه زنان نیز اگر مرتکب قتل عمدی بشوند، اولیای مقتول می‌توانند درخواست حکم قصاص بکنند. اگر زنی، زن یا مردی را عمداً بکشد، اولیای زن مقتول یا مرد مقتول می‌توانند از قاضی درخواست قصاص بنمایند.(۱)

پی‌نوشت‌ها:

۱ – تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۱۹.

متأسفانه در مدت ۲۰ سال اخیر در مورد اعدام قاچاقچیان دو نوع برخورد مشاهده می‌شود، یک زمان تعدادی را ب خاطر مقداری مواد مخدر اعدام می‌کردند، ولی الان مواد مخدر بیشتری را از افراد می‌گیرند، ولی اعدام نمی‌کنند. اگر ان حکم اسلامی و قانون بود پس چرا حالا اجرا ن

پرسش

متأسفانه در مدت ۲۰ سال اخیر در مورد اعدام قاچاقچیان دو نوع برخورد مشاهده می‌شود، یک زمان تعدادی را ب خاطر مقداری مواد مخدر اعدام می‌کردند، ولی الان مواد مخدر بیشتری را از افراد می‌گیرند، ولی اعدام نمی‌کنند. اگر ان حکم اسلامی و قانون بود پس چرا حالا اجرا نمی‌شود و اگر نبود پس چرا آنان را اعدام کردند و بچه هایشان را یتیم و بی سرپرست کردند؟

پاسخ

یکی از عواملی که ریشه یک ملت را می‌خشکاند و توان و قدرت آن را می‌گیرد اعتیاد به مواد مخدر است و حتما یکی از توطئه‌های دشمنان علیه این کشور گسترش اعتیاد است. نفوذ سیاسی و فرهنگی و نظامی بر یک کشور با نابودی و ناتوانی جوانان آن کشور به سهولت انجام می‌گیرد. لذا در ابتدای انقلاب کسانی که قاچاقچی بودند و باعث معتاد کردن دیگران می‌شدند به عنوان (مفسد فی الارض) اعدام می‌شدند و تا حدودی هم مؤثر بود، ولی در اثر ناتوانی مسئولان در مبارزه با مواد مخدر گسترش چشم‌گیری پیدا کرده و دیگر اعدام کارآیی چندانی ندارد و اگر بخواهند اعدام کنند، تعداد زیادی را باید اعدام کنند و اعدام زیاد در منظر جهانی آثار ناشایستی برای نظام به بار می‌آورد، لذا این حکم اجرا نمی‌شود. اگر اجرای حکمی باعث آثار منفی در سطح جهان باشد، مصلحت اقتضا می‌کند که موقتا اجرا نشود.

چرا در بعضی از دادگاه‌ها افراد را قبل از اثبات جرم زندانی و محکوم می‌کنند؟

پرسش

چرا در بعضی از دادگاه‌ها افراد را قبل از اثبات جرم زندانی و محکوم می‌کنند؟

پاسخ

متأسفانه آگاهی‌ها در بارهٔ احمد بن موسی بن جعفر (ع معروف به" سید السادات و" شاه چراغ بسیار اندك است از این رو مورخان وسیره نگاران در بارهٔ محل وچگونگی شهادت وی اختلاف دارند. تاریخ ولادت او نیز معیّن نیست گرچه سال شهادت وی را ۲۰۳ه ذکر کرده‌اند. مورخان نوشته انده وی در سال شهادت امام هشتم (ع ، یعنی ۲۰۳. به شهادت رسیده است برخی از مورخان باور دارند که احمد بن موسی بعد از شنیدن خبر شهادت امام رضا (ع به همراه خویشاوندان به خون خواهی برادر و انتقام از مأمون خروج کرد و رو به ایران نهاد و در قم با سپاهیان مأمون جنگید و سر انجام به خراسان و در جایی نزدیك اسفرای طی جنگ بالشکریان مأمون کشته شد و همان جا دفن گردید، که بعداً زیارتگاه شد. برخی از مورخان عقیده دارند که احمد بن موسی (ع بعد از خبر شهادت امام هشتم (ع به خون خواهی آن حضرت عازم ایران شد و در هنگام رسیدن به هشت فرسخی شیراز، در حالی که عده‌ای دو را همراهی می‌کردند، باشکریان قتلغ خان (استاندار شیراز) جنگید و در همان جا به شهادت رسید و دفن شد.

اینجانب عضو پایگاه مقاومت بسیج در سال ۷۹ در درگیری بـا اراذل و اوبـاش گوش یکی از آن ها را گاز گرفتم تا خودم را از دست آن ها نجات دهم ولی این منجر به قطع حدود نود درصد از لاله گوش چپ وی شد. مدت کوتاهی به خاطر عاجز بودن از تودیع وثیقه به زندان رفتم و بعد از

پرسش

اینجانب عضو پایگاه مقاومت بسیج در سال ۷۹ در درگیری با اراذل و اوباش گوش یکی از آن ها را گاز گرفتم تا خودم را از دست آن ها نجات دهم ولی این منجر به قطع حدود نود درصد از لاله گوش چپ وی شد. مدت کوتاهی به خاطر عاجز بودن از تودیع وثیقه به زندان رفتم و بعد از آزادی از زندان با تلاش توانستم در سال ۸۱ در دانشگاه تبریز قبول شوم. فعلاً دانشجو هستم. در تاریخ ۴/۲/۸۲ طی دادنامه ابلاغی به پرداخت حدود هشت میلیون تومان دیه (نود درصد از نصف دیه کامله) محکوم شدم. خانواده ام فقیرند و توانایی پرداخت دیه را ندارند. فشار روحی و روانی ناشی از این بحران موجب از بین رفتن زندگی ام شده، خواهشمند است مرا راهنمایی کنید.

پاسخ

برادر گرامی! از این که با ما مکاتبه نمودید سپاسگزاریم. شما با توجه به مطالبی که در نامه ذکر نمودید در مقام دفاع از خود این کار را انجام دادید و اگر این امر را در دادگاه به اثبات می رساندید، زمینه تبرئه شما را فراهم می کرد.

امّا اکنون که محکوم به پرداخت دیه شده اید، دادگاه شما را مقصّر دانسته و دفاع از خود را نپذیرفته است. بر اساس ماده ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی، از بین بردن مجموع دو گوشی دیهٔ کامل دارد و از بین بردن هر کدام، نصف دیه کامل و از بین بردن مقداری از آن، موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام گوش خواهد بود.

اگر رأی دادگاه را مورد اعتراض و فرجام قرار داده باشید، تا حکم قطعی نشده، به آن ترتیب اثر داده می شود. اما اگر رأی قطعی دادگاه صادر شده و در پایان حکم آمده که این حکم قطعی و لازم الاجراء است، نمی توانید فرجام خواهی کنید.

حال باید بررسی بکنیم که بعد از قطعی شدن حکم و محکومیت به پرداخت دیه، شما چکار باید انجام دهید. در خصوص پرداخت دیه، به طور معمول دادگاه یکسال مهلت می دهد تا اگر توان مالی داشتید، آن را پرداخت کنید. بعد از گذشت مهلت یکساله شما که توان مالی برای پرداخت دیه را ندارید، می توانید دادخواست اعسار بدهید و با چهار شاهد عادل اثبات کنید که قدرت پرداخت

دیه را ندارید. در این صورت بعد از پذیرش اعسار، دادگاه حکم به اسقاط دیه نمی کند، بلکه دیه را تقسیط می کند و شما مؤظف و مکلّف به پرداخت آن هستید. در این صورت می توانید با کمک و مساعدت نهادهایی مانند کمیتهٔ امداد امام خمینی(ره) و سازمان بهزیستی در این خصوص اقدام نمایید.

امروزه بسیاری از محکومین به جزای نقدی با مساعدت این نهادها آزاد شده اند و بسیاری از محکومت های مالی به واسطهٔ کمک این نهادها پرداخت شده است. امید است به لطف الهی شما هم از مساعدت این نهادها بهره مند شوید و مشکل پرداخت دیه شما حل شود.

چرا اعدام افراد را قبل از اذان صبح اجرا می‌کنند؟

پرسش

چرا اعدام افراد را قبل از اذان صبح اجرا می کنند؟

پاسخ

معروف است که افراد اعدامی هنگام سحر حکمشان اجرا می‌شود. فرقی نمی‌کند که قبل از اذان صبح یا بعد از اذان سحر باشد.

البته این کار حتماً علت خاص خود را دارد که از آن بی اطلاعیم. شاید انتخاب تاریکی به این دلیل باشد که مردم مطلع نشوند و اجتماع نکنند مگر در موارد خاصی که اعدام فردی موجب عبرت سایرین شود. در کتب فقهی و روایات وقت خاصی برای اجرای حکم اعدام مشخص نشده است، ولی در قانون آیین نامه نحوه اجرای احکام اعدام و در ماده ۱۳۴ آمده است موقع اجرای حکم اعدام اول طلوع آفتاب خواهد بود، مگر این که دادستان وقت دیگری را صلاح بداند.

آیا چاقوکشی با شوخی و خنده جرم محسوب می‌شود، با جدّی چطور؟ قاضی چگونه برخورد می‌کند؟

پرسش

آیا چاقوکشی با شوخی و خنده جرم محسوب می‌شود، با جدّی چطور؟ قاضی چگونه برخورد می کند؟

پاسخ

اگر چاقوکشی از روی عمد و با قصد جنایت باشد، جرم محسوب می‌شود، ولی اگر شوخی باشد و قصدی در کار نباشد، جرم محسوب نمی‌شود، ولی دیه به آن تعلق می گیرد.

اگر چاقوکشی با جدّ و قصد جنایت صورت بگیرد، اگر آسیب و جنایتی بر کسی وارد شود، غیر از جرمی که صورت گرفته، باید قصاص یا دیه جراحت نیز به" مجنّی علیه "پرداخت شود.

برای تشخیص مقدار جنایت از حیث اندازه به کارشناسی (پزشکی قانونی) مراجعه می‌شود. از نظر مجازات جرم نیز در قانون

مجـازات اسـلامی مطابق با ماده ۱۱۳ قـانون مجازات اسـلامی به مجازات شـلاق تا ۷۴ ضـربه یـا زنـدان از دو مـاه تا دو سال محکوم می‌شود.

کسـی که نماز نخواند و ضد ولایت و حکومت اسـلامی باشد کافر است؟ آیا غیبت او جائز است؟ صله رحم با این اشخاص چگونه است؟ از کجا درك کنیم که در مسلمان شدن خلوص باشد؟

پاسـخ: کسـی که نماز نخوانـد ضـد حکومت اسـلامی باشد، کافر محسوب نمی‌شود. کافر به کسـی می‌گویند که یا خداوند را قبول نداشـته باشد یا برای او شـریك قائل باشد یا پیامبری پیامبر را قبول نداشته باشد یا منکر ضروری دین باشد، به طوری که بداند انکار او به انکار خدا و رسول بر می‌گردد. کسی که دشمنی با اهل بیت پیامبر داشته باشد، کافر است.

کسـی که نماز نخوانـده، فاسق و گناهکار است و غیبت کردن او و نسـبت به این گناهش (اگر علنی باشد، یعنی همه می‌دانند که نماز نمی‌خواند) اشکال ندارد. امّا اگر علنی نباشد یا نزد کسی که نمی‌داند نماز نمی‌خواند، غیبت او جائز نیست.

کسـی ضد ولایت و حکومت اسـلامی می‌باشد، اگر مخالفت و ضدّیت او در مصداق باشد (یعنی نسبت به برخی مسؤلان خوشبین نیست) تا وقتی که ضرری به نظام نرسانده و از کسی غیبت نکرده، گناه ندارد، ولی اگر نظام را به عنوان این که نظام اسلامی است، قبول نـدارد و با آن مخالفت می‌کند و در عمل مرتکب غیبت از اشـخاص می‌شود یا درصدد معیوب کردن نظام گام بر می‌دارد و یا اقدام عملی بر ضد نظام می‌کند، گناه بسـیار بزرگی مرتکب می‌شود و جرم او بسیار سنگین است. در قانون جرم سنگینی برای مورد اخیر (اقـدام عملی) در نظر گرفته شـده است. در مورد صـله رحم با این افراد حضـرت امام (ره) فرموده‌اند": صـله رحم مطلقاً واجب است و قطع رحم جایز نیست، ولی باید آن‌ها را با مراعات موازین، امر به معروف و نهی از منکر نمایند."

یعنی با توجه به شرایط امر به معروف و آگاهی از آن‌ها و احتمال تأثیر (که یکی از شرایط است) این واجب را به جا آورند.

علامـت خلوص در مسـلمانی، نیت پـاك و خـالص است. همـان گونه که نیت در کیفیت عمـل و ارزش آن مؤثر است، در ساختـار شخصـیت انسـان نیز تأثیر به سزایی دارد. اگر بخواهیم مراتب شخصـیت افراد را بشناسـیم، بایـد آن را در لابلای انگیزه‌ها و اهـداف آنان جستجو کنیم. آیا کس که برای سیر کردن شکم خود فریاد می‌کشد با آن که برای نجات مردم تلاش می‌کند برابر است؟

آن کس که برای شهرت و خودنمایی تلاش می‌کند، با کسی که برای رضای خدا قدم بر می‌دارد مساوی است؟(۱)

البته بایـد تـوجه داشـته باشـیم که این مسـئله مربوط به نیت انسان‌هـا و درون آن‌هـا است و نمی‌توانیم در مورد نیّت انسان‌هـا حکم و قضاوت کنیم.

بنابراین بهتر است نیت و خلوص انسان‌ها را به خداوند عالم اسرار و خفیّات واگذاریم و در صدد کشف خلوص انسان‌ها نباشیم و به فکر خالص کردن فکر و کردار خود باشیم.

پی نوشت‌ها:

۱. آیت اللّه مهدوی کنی، اخلاق عملی، ص ۳۸۵.

آیا این مجازات ها از منبع اسلامی (ائمه و آیات دریافت شده است؟

پرسش

آیا این مجازات ها از منبع اسلامی (ائمه و آیات دریافت شده است؟

پاسخ

نسبت به حد سرقت که قطع دست دزد است، از قرآن و روایات دلیل بر آن داریم.

دلیل قرآنی" السارق و السارقهٔ فاقطعوا أیدیهما("۳) است، یعنی دست مرد و زن سارق را قطع کنید. دلیل روایی آن فراوان است که می‌توانید به وسائل الشیعه باب حدود مراجعه کنید.

از مجموع روایات به دست می‌آید اجرای حد سرقت و بریدن دست، شرایط زیادی دارد که بدون آن اقدام به این کار جایز نیست و هر سارقی مشمول این حکم نخواهد شد، بلکه تنها یک دسته از سارقان خطرناک هستند که مشمول آن هستند. نسبت به سنگسار که حد زنای محسنه و زن شوهر دار است، در قرآن آیه‌ای نداریم، ولی در روایات دلایل بر این امر وجود دارد که می‌توانید به وسائل الشیعه باب حدود مراجعه کنید.

تعریف جامع و مانع جرم از نظر حقوقی چیست؟

پرسش

تعریف جامع و مانع جرم از نظر حقوقی چیست؟

پاسخ

حقوقدانان برای جرم تعریف‌های مختلفی ارائه داده‌اند. مهم‌ترین و جامع‌ترین آن‌ها این است: هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات یا اقدام‌های تأمینی در نظر گرفته شده است، جرم محسوب می شود.(۱)

دانشمندان مذهبی در تعریف جرم چون از عقاید دینی الهام می گیرند و قانون را کتاب خدا و وحی الهی می دانند می گویند: جرم عبارت است از تضییع و تجاوز به حق اللّٰه و حق النّاس. از این رو جرم در شرع، شامل مسایلی است که دارای مفاسد اجتماعی و مفاسد شخصی است.

از جرم در کنفرانس اجرای حقوق کیفر اسلامی، چنین تعریف به عمل آمده است: جرم یعنی مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنّت یا ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه بیانجامد. هر جرمی را کیفری است که شارع بدان تصریح کرده و یا اختیار آن را به ولیّ امر یا قاضی سپرده است.(۲)

در تعریف دیگر آمده است: ارتکاب عمل ممنوع یا ترک فعل واجب با ضمانت اجرای کیفری مقرّر به وسیله قانون (الهی) یا مقامات یا ارگان‌های عمومی صلاحیت دار.

بر همین اساس در ماده دوم قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ جرم عبارت است از: هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قانون، قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد. هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آن که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد.(۳)

از تعاریف مزبور موارد زیر قابل استنتاج است:

۱- جرم همواره عمل خارجی است که گاهی به صورت فعل و گاهی با ترک فعل تحقق می یابد. بنابراین:

أ) میل به ارتکاب جرم و تصمیم بر آن تا وقتی که منتهی به عمل و فعل خارجی نشده باشد، جرم تلقی نمی‌شود.

ب) جرِم عقیده‌ای وجود ندارد امّا انتشار عقیده در مواردی جرم است.

ج) ارتکاب عمل ممنوعی که قانونگـذار برای آن مجازات تعیین نموده در صورتی جرم است که مرتکب شونده بدون مجوز قانونی و بر خلاف حق اقدام کرده باشد.

بنابراین ارتکاب عملی که قانوناً ممنوع و قابل مجازات است، در مقام اسـتفاده از حق مثلًا دفاع مشروع یا اجرای مقررات قانونی مثل اطاعت از آمر قـانونی (ماننـد کسـی که به دسـتور قاضـی مجرمی را به قتـل برسانـد یـا شـلاق بزنـد یـا قصاص کنـد) جرم محسوب نمی‌شود.(۴)

اگر جرم بـودن عملی یـا ترک فعلی به ملا-ک قـانون مـدوّن باشـد، بعضـی از جرائم از قبیـل خودکشـی، غیبت، تهمت زدن، اهـانت کردن، اسـتمنا و خود ارضایی، همجنس بازی و قمار چون قانون گذار در قانون مجازات اسلامی، مجازاتی برای آن‌ها نیاورده، جرم نخواهـد بود در حـالی که بر اسـاس مبـانی فقهی و فتـاوای فقهـا این گونه اعمال گناه و جرم است. در هر صورت شایـد بتوان گفت بهترین و جامع‌ترین تعریف جرم همان ماده دو قانون مجازات اسـلامی است، که می‌گوید": هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازاتی تعیین شده، جرم است "گرچه این تعریف شامل برخی از جرائم شـرعی از قبیل استمنا، خودکشی و قمار نمی‌شود، ولی این تعریـف نسبت به بقیه تعریف‌هـا بهـتر است. مقصـود از جرم از نظر حقوقی، آن است که در قوانین کیفری و اجتمـاعی برای آن مجازات تعیین شده، اما جرم و گناه شرعی اعم از چیزهایی است که در دنیا یا آخرت برای آن مجازات تعیین شده است.

پی نوشت‌ها:

۱. دانشنامه امام علی(ع)، ج ۵، ص ۲۸۳.

۲. دکتر ایرج گلدوزیان، حقوق جزای عمومی ایران، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۳. همان، ص ۱۶۴.

چرا در قانون اگر مردی به علت ناموســی خواهر یا همســر خود را بکشد و بعد متوجه شود که جریان را به اشتباه متوجه شده است، در مورد هیچ گونه تصمیم یا قضاوتی صورت نمی گیرد و مرد قاتل به حساب نمی آید؟

پرسش

چرا در قانون اگر مردی به علت ناموسـی خواهر یا همسر خود را بکشـد و بعد متوجه شود که جریان را به اشـتباه متوجه شده است، در مورد هیچ گونه تصمیم یا قضاوتی صورت نمی گیرد و مرد قاتل به حساب نمی آید؟

پاسخ

چنین مطلبی که در سؤال مطرح شـده، در قـانون نیامـده است. اگر مردی خواهر خود را بکشـد، بایـد مجـازات شود، همین طور اگر همسـر خود را بکشـد ، هر چنـد به خاطر مسائل ناموسـی باشـد. اگر بر فرض خواهر کسـی دچار فساد اخلاقی شـد، حق نـدارد او را بکشـد، بلکه می توانـد او را به دادگـاه معرفی کنـد تـا حکم مقتضـی در مورد وی اجرا شود. در احکـام فقهی فقط در مورد این که مردی ببینـد کـه دیگری بـا همسر او زنـا می کنـد ، در صـورتی کـه بدانـد همسـر او میـل و رغبت داشـته است، می توانـد هر دو را بکشد.(۱) امـا معنـای حکم این نیست که قاتل نبایـد مجازات شود. اگر قاتل بتوانـد شواهـد معتبر به دادگاه ارائه دهـد، دادگاه او را

مجازات نمی کند، ولی اگر نتواند دادگاه را قانع کند، او را مجازات خواهد کرد.(۲)

پی نوشت ها :

۱ - تحریرالوسیله، ج۱، فضل فی الدفاع ، مسئلهٔ ۲۸، ص ۴۹۱.

۲ - همان، مسئلهٔ ۲۹.

چرا حدود الهی در ایران تعطیل شده است و به جای آن جریمه می گیرند؟

پرسش

چرا حدود الهی در ایران تعطیل شده است و به جای آن جریمه می گیرند؟

پاسخ

حدود به کیفرهایی اطلاق می شود که در شرع مقدس نوع و میزان آن مشخص شده است. جرایمی که حد آنها در قرآن کریم بیان شده عبارتند از : زنا، سرقت، قذف و محاربه . (۱) برخی از حدود از طریق سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) معین شده است.

به غیر از حدود ، کیفرهایی است برای جرایمی که مجازات معینی از نظر شرع برای آنها در نظر گرفته نشده است. این کیفرها کمتر از حد می باشند و به آنها تعزیرات گفته می شود.

تعبیر برخی از فقها در خصوص حد و تعزیر این است": تمام گناهانی که برای آنها مجازات معین شده از سوی شرع دارد"، حد" نامیده می شود و آنها یی را که مجازات معین شده ندارند"، تعزیر " می گویند ("۲)

حدود الهی تعطیل بردار نیست و باید در جامعه اقامه و اجرا شود. این امر از ظاهر اخبار و روایات و همچنین فتاوای علما بر می آید. البته در صورتی که مجرم بیش از اقامه بیّنه، از اعمال خطا کارانه خود توبه کند، حد از او ساقط می شود و یا اگر اثبات جرم با اقرار مجرم باشد، نه با اقامه بینه، امام می تواند از جرم او درگذرد یا آن که بنا بر قول دیگری امام مطلقاً حق دارد (به جهت مصالحی) از اجرای حدود در این گونه موارد چشم پوشی کند. (۳)

اما تعزیر در خصوص مواردی است که کمتر از حدّ باشد و در برخی روایات اقامه تعزیر و مقدار آن را با تعبیر" لما یراه الحاکم" ذکر کرده اند که حاکم و امام در جامعه اسلامی می تواند براساس مصالحی، از اجرای تعزیر چشم پوشی کند یا آن را تبدیل به جزای نقدی و مجازات مالی نماید.

امروزه در جامعه اسلمی ایران، حدود الهی اجرا می شود، هر چند فشارهای سیاسی توسط محافل به ظاهر حافظ قوق بشری برای جلوگیری از اجرای حدود الهی زیاد است.

آن چه قابلیت تبدیل به جریمه مالی را دارد، تعزیرات هستند، تبدیل تعزیرات به جریمه نقدی، امری شرعی و براساس موازین فقهی می باشد.

در خصوص زدن دزدی که دستگیر می کنند، اگر زدن برای دفاع از خود و خانواده باشد، نه تنها عیبی ندارد، بلکه در قالب دفاع مشروع از خود و خانواده و ناموس می گنجد اما اگر زدن تناسبی با دفاع مشروع نداشته باشد و به عنوان مثال بعد از تسلیم شدن و دستگیری دزد باشد و منجر به وارد شدن جراحاتی گردد، شخصی که ایراد ضرب و جرح کرده، باید پاسخگو باشد، چون در این

حالت ضرب و جرح و صدمه جسمانی به دزد وارد شده است، ممکن است مستوجب دیه هم باشد.

پی نوشت ها :

۱ – بهاءالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج۱، ص ۹۱۹.

۲ – محقق حلی، شرائع الاسلام، ج۴، ص ۱۴۷.

۳ – مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج۳، ص ۴۷۸.

با نام صیغه همه نوع فساد در جامعه رخ می دهد و اگر کسی در دادگاه جمله صیغه را بلد نباشد، سنگسار می شود و اگر باشد تبرئه می شود. آیا صیغه معیار مناسبی برای سنجش باطن افراد است؟

پرسش

با نام صیغه همه نوع فساد در جامعه رخ می دهد و اگر کسی در دادگاه جمله صیغه را بلد نباشد، سنگسار می شود و اگر باشد تبرئه می شود. آیا صیغه معیار مناسبی برای سنجش باطن افراد است؟

پاسخ

این نگرش که محاکم قضایی معیار تبرئه و علم آن را صیغه خواندن و عدم خواندن آن قرار داده اند، قابل قبول نیست. زیرا نظام قضایی مبتنی بر قوانین اسلامی است. در نظام قضایی اسلام برای اثبات جرم و اجرای حدود الهی، شرایط و راهکارهای خاصی تعریف شده است که محاکم قضایی و قضات مجبور هستند آن ها را رعایت کنند. این گونه نیست اگر کسی به جرم روابط غیر مشروع دستگیر شده و در محکمه ادعا کند صیغه خواندن را می دانستم و فلان زن را صیغه کردم، قاضی وی را رها کند، یا بالعکس. بلکه باید قاضی تحقیق کند کسی که متهم به روابط غیر مشروع است، دلیلی دارد که ارتباط غیر مشروع نداشته و روابط وی بر اساس قانون، یعنی صیغه شکل گرفته است؛ مضافاً بر این که حکم همه روابط غیر مشروع سنگسار نیست. در قوانین اسلام برای جرایم قوانین مناسب با جرم تعریف شده است. سنگسار از دسته احکامی است که برای جرم های سنگین مانند زنای محصنه پیش بینی شده است. اتفاقاً در محاکم قضایی ایران سنگسار خیلی کم بوده و سعی بر آن است که از این حکم استفاده نشود.

البته این مطلب را باید پذیرفت که در برخی از موارد ممکن است قضات اشتباه کنند. اشتباه قضات اختصاص به محاکم قضایی ایران ندارد. در محاکم قضایی کشورهای دیگر نیز وجود دارد . البته شایسته است که نظام قضایی ایران بهتر شده و میزان اشتباه قضات کم گردد.

صیغه کردن هم معیاری برای سنجش باطن افراد نیست. اصولاً ـ تشخیص باطن انسان ها مشکل است. در اسلام انسان ها موظف هستند که به ظاهر بسنده و بر اساس ظواهر دیگران با آن ها رفتار نمایند. برای امور ظاهری نیز قانون و قاعده لازم است. شاید با استفاده از ابزار صیغه تخلفات زیادی صورت گیرد، اما نمی توان به جهت استفاده نامطلوبی که از یک قاعده و قانون می شود، اصل قانون را لغو کرد. در هر حال باید بین روابط آزاد و نامشروع و بی حد و حصر و روابط مشروع و قانونی تفاوت وجود داشته باشد.

یکی از راهکارهایی که در قانون شرع اسلام اندیشه شده، ازدواج موقت و صیغه است که شرایط و ویژگی های خود را دارد که این شرایط و ویژگی علاوه بر این که ارتباطات را از هرج و مرج و بدون ضابطه بودن در می آورد، در آن ها حقوق زن و مرد مراعات شده است. مسئله صیغه فلسفه و حکمت های خود را دارد.

بنابراین اگر کسی با رعایت موازین شرعی و به صورت ازدواج موقت با زنی ارتباط برقرار نموده با انسانی که برقراری ارتباط خود با زن را مبتنی بر موازین شرعی نمی کند، تفاوت دارد، زیرا کسی که مدعی ازدواج موقت است، بر اساس موازین شرع و قانون عمل کرده است، بر عکس کسی که بدون صیغه و موازین شرعی و قانونی اعمالی انجام داده حکم بر افراد به حسب ظاهر است.

تعریف جامع و مانع" جُرم "چیست؟

پرسش

تعریف جامع و مانع" جُرم "چیست؟

پاسخ

برادر عزیز و گرامی! در پاسخ قبلی به شماره ۳۰۲۴۱ جوابی در مورد این سؤال دادیم و عرض کردیم: از بین تعاریفی که برای جرم شده، تعریف مادهٔ ۲ قانون مجازات اسلامی بهترین تعریف است. گرچه به این تعریف اشکالاتی وارد است.

در علم منطق و فلسفه در مورد تعریف اشیا بحث شده وگفته شده: تعریف یا حدّی است و یا رسمی. تعریف حدّی به جنس و فصل قریب است؛ تعریف رسمی به لوازم و مشخصات قریب و بعید است، مثلاً در تعریف انسان می گویند: انسان، حیوان ناطق است، یا می گویند حیوان ضاحک یا می گویند جسم ناطق یا جسم ضاحک است. در تمامی این تعریف ها و مثال های فراوانی که در نامه مرقوم داشته اید، هیچ کدام تعریف حقیقی و واقعی کامل نیست، بلکه اغلب شرح الاسمی است یا تبدیل لفظی به لفظ دیگر که البته لفظ دوم برای ما آشناتر است، مثلاً اگر مفهوم دو خط متوازی را نمی دانیم، وقتی که جواب می دهند: دو خطی که در هیچ نقطه ای همدیگر را قطع نمی کنند، با این تعریف تا اندازه ای به وسیلهٔ کلماتی از قبیل" دو خط "و" هیچ نقطهٔ تقاطع نداشته باشند" ذهن ما به مفهوم" دو خط متوازی "آشنا می شود، گرچه این تعریف ها جامع و مانع به صورت حقیقی نیست، بلکه بیشتر تبدیل لفظی به الفاظ دیگر است که برای ذهن ما آشناتر است، ولی بالاخره ما را با مفهوم مجهول آشنا می کند. مقصود اصلی از تعریف مفاهیم همین است که با آن ها آشنا شویم.

دلیل بر این مطلب آن است که صدها سال است که مفاهیم خط متوازی، دایره، نقطه، خط، مثلث، انسان، جرم و ... را تعریف کرده اند و مردم از این تعریف ها به آن حقایق رسیده اند. و هیچ مشکلی پیش نیآمده است. حال خواه آن تعاریف را تعریف های حقیقی بدانید، خواه تعریف های شرح الاسمی و غیر جامع و مانع. در هر صورت مردم از این نوع تعریف ها به حقایقی دست یافته اند و زندگی علمی و عملی روزمرهٔ آنان چرخیده است. ما هم قبول داریم که تعریف جرم، هم چنین مثال هایی که مرقوم داشته اید، هیچ کدام تعریف جامع و مانع نیست.

تعریف جامع و مانع" جُرم "چیست؟

پرسش

تعریف جامع و مانع" جُرم "چیست؟

پاسخ

برادر عزیز و گرامی! در پاسخ قبلی به شماره ۳۰۲۴۱ جوابی در مورد این سؤال دادیم و عرض کردیم: از بین تعاریفی که برای جرم شده، تعریف مادهٔ ۲ قانون مجازات اسلامی بهترین تعریف است. گرچه به این تعریف اشکالاتی وارد است.

در علم منطق و فلسفه در مورد تعریف اشیا بحث شده وگفته شده: تعریف یا حدّی است و یا رسمی. تعریف حدّی به جنس و فصل قریب است؛ تعریف رسمی به لوازم و مشخصات قریب و بعید است، مثلاً در تعریف انسان می گویند: انسان، حیوان ناطق است، یا می گویند حیوان ضاحک یا می گویند جسم ناطق یا جسم ضاحک است. در تمامی این تعریف ها و مثال های فراوانی که در نامه مرقوم داشته اید، هیچ کدام تعریف حقیقی و واقعی کامل نیست، بلکه اغلب شرح الاسمی است یا تبدیل لفظی به لفظ دیگر که البته لفظ دوم برای ما آشناتر است، مثلاً اگر مفهوم دو خط متوازی را نمی دانیم، وقتی که جواب می دهند: دو خطی که در هیچ نقطه ای همدیگر را قطع نمی کنند، با این تعریف تا اندازه ای به وسیلهٔ کلماتی از قبیل " دو خط "و" هیچ نقطهٔ تقاطع نداشته باشند" ذهن ما به مفهوم" دو خط متوازی "آشنا می شود، گرچه این تعریف ها جامع و مانع به صورت حقیقی نیست، بلکه بیشتر تبدیل لفظی به الفاظ دیگر است که برای ذهن ما آشناتر است، ولی بالاخره ما را با مفهوم مجهول آشنا می کند. مقصود اصلی از تعریف مفاهیم همین است که با آن ها آشنا شویم.

دلیل بر این مطلب آن است که صدها سال است که مفاهیم خط متوازی، دایره، نقطه، خط، مثلث، انسان، جرم و ... را تعریف کرده اند و مردم از این تعریف ها به آن حقایق رسیده اند. و هیچ مشکلی پیش نیآمده است. حال خواه آن تعاریف را تعریف های حقیقی بدانید، خواه تعریف های شرح الاسمی و غیر جامع و مانع. در هر صورت مردم از این نوع تعریف ها به حقایقی دست یافته اند و زندگی علمی و عملی روزمرهٔ آنان چرخیده است. ما هم قبول داریم که تعریف جرم، هم چنین مثال هایی که مرقوم داشته اید، هیچ کدام تعریف جامع و مانع نیست.

حکم قصاص قتل خلاف وجدان و شعور اجتماعی و علمی است . زیرا با قتل نفر اول یک فرد از جامعه کم می شود و با قصاص قاتل او فردی دیگر . دیگر اینکه قصاص از قسوت قلب و انتقام جویی است و این صفات رذیله نباید در جامعه ترویج شوند . برخی نیزمی گویند منظور از

پرسش

حکم قصاص قتل خلاف وجدان و شعور اجتماعی و علمی است . زیرا با قتل نفر اول یک فرد از جامعه کم می شود و با قصاص قاتل او فردی دیگر . دیگر اینکه قصاص از قسوت قلب و انتقام جویی است و این صفات رذیله نباید در جامعه ترویج شوند . برخی نیزمی گویند منظور از قصاص تربیت قاتل است و مجازات اوست و این کار را می توان باحبس ابد نیز انجام داد .

پاسخ

قرآن کریم پاسخ اینگونه اشکالات را در آیه ای چنین می فرماید : [من قتل نفسا بغیرنفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا (مائده - ۳۲)] در نظر قرآن کریم کرامت و شرافت انسان حقیقتی است که کمیت

بردار نیست , به گونه ای که اگر یک انسان بی گناه کشته شود گویی همه انسانهاکشته شده اند و اگر یک انسان هدایت شود و احیا گردد گویی همه انسانها احیاشده اند . بنابراین ملاک جعل حکم قصاص برخی نظرات صوری و سطحی و به اصطلاح دلسوزانه و خام نیست . بلکه فلسفه قصاص بقای انسان و جامعه و حیات بشری است . خداوند تعالی که خالق انسان است و به سرشت و سرنوشت او آگاهی کامل دارد بهتر ازهر کس دیگری می داند که کدام حکم در مجموع سعادت و حیات انسان را تامین می کند . تجربه جامعه های غربی که در آن حکم اعدام برداشته شده نشان می دهد که آمار قتل وتجاوز روز به روز افزایش می یابد . قاتلان درس نمی گیرند و دیگران نیز نگران اعدام نیستند و مانعی پیش روی خود ندارند و بنابراین ارتکاب به قتل بسیار آسانترانجام می شود . در ضمن آنکه اسلام قصاص را راه منحصر به فرد ندانسته و برای مواضعی خاص که امید تربیت و بهبود قاتل می رود یا شرایطی خاص وجود دارد می فرمایداگر عفو کنید بهتر است . بنابراین حکم قصاص در اسلام نه افراطی است نه تفریطی بلکه واقع بینانه و بر اساس مصالح انسان و جامعه انسانی است .

مجازات بر چند گونه و هر یک مخصوص چه چیزی است؟

پرسش

مجازات بر چند گونه و هر یک مخصوص چه چیزی است؟

پاسخ

مجازات بر سه گونه است:

مجازات قراردادی (تنبیه و عبرت).

مجازاتی که با گناه، رابطهٔ تکوینی و طبیعی دارد. (مکافات دنیوی).

مجازاتی که تجسم خود جرم است و چیزی جدا از آن نیست. (عذاب اخروی).

مجازات بر چند گونه و هر یک مخصوص چه چیزی است؟

پرسش

مجازات بر چند گونه و هر یک مخصوص چه چیزی است؟

پاسخ

مجازات بر سه گونه است:

مجازات قراردادی (تنبیه و عبرت).

مجازاتی که با گناه، رابطهٔ تکوینی و طبیعی دارد. (مکافات دنیوی).

مجازاتی که تجسم خود جرم است و چیزی جدا از آن نیست. (عذاب اخروی

مجازاتهایی که بر طبق قوانین قرار دادی انجام می‌شود، چه فایده‌هایی دارد؟

پرسش

مجازاتهایی که بر طبق قوانین قرار دادی انجام می‌شود، چه فایده‌هایی دارد؟

پاسخ

فایدهٔ اینگونه مجازاتها دو چیز است؛ یکی جلوگیری از تکرار جرم به وسیلهٔ خود مجرم یا دیگران از طریق رعبی که کیفر دادن ایجاد می‌کند؛ و به همین جهت می‌توان این نوع از مجازات را «تنبیه» نامید. فایدهٔ دیگر، تشفّی و تسلّی خاطر ستمدیده است و این در مواردی است که از نوع جنایت و تجاوز به دیگران باشد.
حس انتقامجویی و تشفی طلبی در بشر بسیار قوی است و در دوره‌های ابتدائی و جامعه‌های بدوی، ظاهراً قوی‌تر بوده است. اگر جانی را، از طریق قانون، مجازات نمی‌کردند، تباهی و فساد بسیاری در جامعه پدید می‌آمد. این حس، هم اکنون هم در بشر هست، نهایت اینکه در جوامع متمدن اندکی ضعیف‌تر یا «پنهان‌تر» است. انسان ستمدیده دچار عقدهٔ روحی می‌گردد، اگر عقدهٔ او خالی نگردد، ممکن است ـبطور آگاهانه یا ناآگاهانه ـ روزی مرتکب جنایت گردد. ولی وقتی که ستمگر را در برابر او مجازات کنند، عقده‌اش باز می‌گردد و روانش از کینه و ناراحتی پاک می‌شود.

مجازاتهایی که بر طبق قوانین قرار دادی انجام می‌شود، چه فایده‌هایی دارد؟

پرسش

مجازاتهایی که بر طبق قوانین قرار دادی انجام می‌شود، چه فایده‌هایی دارد؟

پاسخ

فایدهٔ اینگونه مجازاتها دو چیز است؛ یکی جلوگیری از تکرار جرم به وسیلهٔ خود مجرم یا دیگران از طریق رعبی که کیفر دادن ایجاد می‌کند؛ و به همین جهت می‌توان این نوع از مجازات را «تنبیه» نامید. فایدهٔ دیگر، تشفّی و تسلّی خاطر ستمدیده است و این در مواردی است که از نوع جنایت و تجاوز به دیگران باشد.
حس انتقامجویی و تشفی طلبی در بشر بسیار قوی است و در دوره‌های ابتدائی و جامعه‌های بدوی، ظاهراً قوی‌تر بوده است. اگر جانی را، از طریق قانون، مجازات نمی‌کردند، تباهی و فساد بسیاری در جامعه پدید می‌آمد. این حس، هم اکنون هم در بشر هست، نهایت اینکه در جوامع متمدن اندکی ضعیف‌تر یا «پنهان‌تر» است. انسان ستمدیده دچار عقدهٔ روحی می‌گردد، اگر عقدهٔ او خالی نگردد، ممکن است ـبطور آگاهانه یا ناآگاهانه ـ روزی مرتکب جنایت گردد. ولی وقتی که ستمگر را در برابر او مجازات کنند،

عقده‌اش باز می گردد و روانش از کینه و ناراحتی پاک می‌شود.

آیا تربیت مجرم، جای مجازات او را می‌گیرد؟

پرسش

آیا تربیت مجرم، جای مجازات او را می گیرد؟

پاسخ

این که برخی می گویند بجای مجازات باید مجرم را تربیت کرد و بجای زندان باید دارالتأدیب ایجاد کرد، یک مغالطه است؛ تربیت و ایجاد دارالتأدیب، بی شبهه لازم و ضروری است و مسلماً تربیت صحیح از میزان جرائم می کاهد؛ همچنانکه نابسامانی اجتماعی یکی از علل وقوع جرائم است و برقراری نظامات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی صحیح نیز به نوبهٔ خود از جرائم می کاهد؛ ولی هیچیک از اینها جای دیگری را نمی گیرد؛ نه تربیت و نه نظامات عادلانه جانشین کیفر و مجازات می گردد، و نه کیفر و مجازات جانشین تربیت صحیح و نظام اجتماعی سالم می‌شود.

هر اندازه تربیت، درست و نظام اجتماعی، عادلانه و سالم باشد، باز افرادی طاغی و سرکش پیدا می‌شوند که تنها راه جلوگیری از آنها مجازاتها و کیفرهاست که احیاناً سخت و شدید باشد.

چرا وضع مجازات برای جوامع بشری لازم است و هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد؟

پرسش

چرا وضع مجازات برای جوامع بشری لازم است و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد؟

پاسخ

اگر چه از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقع جرم می‌توان از تعداد جرمها و جنایتها تا حدود زیادی کاست و باید هم از این راهها استفاده کرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم است و هیچیک از امور دیگر اثر آنرا ندارد. بشر هنوز موفق نشده است و شاید هم هیچوقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و سایر وسائل آموزشی و پرورشی بتواند همهٔ مردم را تربیت کند، و امیدی هم نیست که تمدن وزندگی مادی کنونی بتواند وضعی را بوجود آورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرمها را کم نکرده است، بلکه به مراتب آنها را بیشتر و بزرگتر کرده است.

دزدیهایی که در قدیم به شکل آفتابه دزدی، جیب‌بری یا سرگردنه گرفتن انجام می گرفت، امروز به هزار رنگ و شکل مرئی و نامرئی، زیر پرده و روی پرده انجام می گیرد؛ روی پرده‌اش هم کم نیست، می‌بینیم یک کشتی و یا چند کشتی را از دریا می‌دزدند.

به دلائلی که ذکر شد، باید پذیرفت که وضع مجازاتها و کیفرهای قرار دادی برای اجتماعات بشری لازم و مفید است.

چرا وضع مجازات برای جوامع بشری لازم است و هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد؟

پرسش

چرا وضع مجازات برای جوامع بشری لازم است و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد؟

پاسخ

اگر چه از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقع جرم می‌توان از تعداد جرمها و جنایتها تا حدود زیادی کاست و باید هم از این راهها استفاده کرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم است و هیچیک از امور دیگر اثر آنرا ندارد. بشر هنوز موفق نشده است و شاید هم هیچوقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و سایر وسائل آموزشی و پرورشی بتواند همهٔ مردم را تربیت کند، و امیدی هم نیست که تمدن وزندگی مادی کنونی بتواند وضعی را بوجود آورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرمها را کم نکرده است، بلکه به مراتب آنها را بیشتر و بزرگتر کرده است.

دزدیهایی که در قدیم به شکل آفتابه دزدی، جیب‌بری یا سرگردنه گرفتن انجام می گرفت، امروز به هزار رنگ و شکل مرئی و نامرئی، زیر پرده و روی پرده انجام می گیرد؛ روی پرده‌اش هم کم نیست، می‌بینیم یک کشتی و یا چند کشتی را از دریا می‌دزدند.

به دلائلی که ذکر شد، باید پذیرفت که وضع مجازاتها و کیفرهای قرار دادی برای اجتماعات بشری لازم و مفید است.

معنای حدود و تعزیر چیست؟ پرسش

پاسخ

«حدود» جمع «حدّ» در لغت به معنی «منع» است و انتخاب این اسم برای بخشی از مجازاتهای شرعی به این جهت است که سبب منع مردم از کارهای خلاف می‌شود و امّا در اصطلاح شرع، در عبارات فقها به معنی مجازات مخصوصی است که به خاطر ارتکاب بعضی از گناهان در مورد مکلّفین اجرا می‌شود.

امّا «تعزیر» در لغت به معنی «تأدیب» و گاه به معنی «بزرگداشت» و «یاری کردن» و «منع نمودن» آمده است، و در اصطلاح شرع و فقها به معنی مجازات یا اهانتی است که اندازه معیّنی در شرع برای آن ذکر نشده و بسته به رای قاضی است که با در نظر گرفتن «میزان جرم» و «مقدار تحمّل مجرم» دربارهٔ او اجرا می‌شود.

بنابراین فرق«حدّ» و «تعزیر» در یک جمله است و آن اینکه حدّ، مجازات معین و ثابتی است، ولی تعزیر غالباً نامعیّن است، و اینکه می گوییم «غالباً» به خاطر آن است که در موارد معدودی، تعزیرات معیّنی در روایات اسلامی وارد شده که شرح آن در کتاب حدود گفته شده است، هر چند در اینکه آیا تعیین مقدار در این موارد قطعی است یا از قبیل ذکر مثال و مصداق است نیز گفتگو است.

البته در میان حد و تعزیر اختلافات دیگری نیز هست، تا آنجا که مرحوم شهید در کتاب قواعد، ده وجه برای اختلاف آن دو شمرده است که اینجا جای شرح آن نیست.

کدام یک از حدود در قرآن آمده است؟ پرسش

پاسخ

در اسلام عمدتاً ده حدّ دربارهٔ ده گناه کبیره آمده است که تعداد چهار مورد از آن در قرآن مجید با صراحت ذکر شده و بقیّه از سنّت استفاده می‌شود.

۱ـ حدّ زنا

در آیهٔ ۲ سورهٔ نور می‌خوانیم «اَلزّانِیَةُ وَالزّانی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأفَةٌ فی دِیْنِ اللهِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنینَ»

[هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید، و نباید رأفت (و محبّت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازات آن دو را مشاهده کنند!]

در این آیه اشاره به حدّ زن و مرد زناکار شده، هرچند «استثنائات» و «جزئیات» آن مانند احکام زنای محصنه، و زنای با محارم و امور دیگر از این قبیل در آن نیامده، بلکه در سنّت و روایات اسلامی شرح داده شده است.

۲ـ حدّ سرقت

در آیهٔ ۳۸ سورهٔ مائده می‌خوانیم «وَ السّارِقُ وَ السّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَیْدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ اللهِ وَاللهُ عَزیز حَکیم» [دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان مجازات الهی قطع کنید خداوند توانا و حکیم است.]

در این مورد نیز، شرایط و خصوصیّاتی دربارهٔ قطع دست سارق و همچنین استثناهایی وجود دارد که همگی در سنّت و روایات اسلامی آمده است و می‌دانیم معمول قرآن این است که اصول مسائل را بازگو می‌کند و شرح آن را به سنّت واگذار می‌نماید.

۳ـ حدّ قذف

در مورد مجازات کسانی که عمل منافی عفّت را به افراد پاکدامن نسبت می‌دهند درآیهٔ ۴ سوره نور چنین می‌خوانیم «وَالَّذینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِاَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِیْن جَلْدَةً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً اَبَداً وَ اُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُون» [کسانی که زنان پاکدامن را متّهم می‌کنند، سپس چهار شاهد بر مدّعای خود نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسقانند!]

این شدّت عمل و مجازاتهای سه‌گانه که برای قذف کنندگان (آنها که نسبت عمل منافی عفّت به افراد پاکدامن می دهند) ذکر شده به منظور پاکسازی محیط اجتماع و حفظ احترام و کرامت انسانها و جلوگیری از اشاعهٔ فحشاء و گسترش فساد می‌باشد و شرایط، ویژگیها و استثنائات آن نیز در روایات اسلامی آمده است.

۴ـ حدّ محارب

در قرآن مجید در مورد اخلالگران نسبت به امنیّت اجتماعی و آنها که حملهٔ مسلّحانه به جان و مال و ناموس مردم می‌کنند، مجازات بسیار شدیدی ذکر شده است که می‌تواند افراد شرور را بر سر جای خود بنشاند.

در آیهٔ ۳۳ سورهٔ مائده چنین می‌خوانیم

«اِنَّما جَزاءُ الَّذینَ یُحارِبُونَ اللّه وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فی الاَرْضِ فَساداً اَنْ یُقَتَّلُوا اَوْ یُصَلَّبُوا اَوْ تُقَطَّعَ اَیْدیهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ اَوْ یُنْفَوا مِنَ الاَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الاخِرَةِ عَذابٌ عَظیم» [کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند (و با تهدید به اسلحه) به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند این است که اعدام گردند یا به دار آویخته شوند یا (چهار انگشت از) دست (راست) را و پای (چپ) آنها به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی در دنیا است و در آخرت مجازات عظیمی دارند!]

منظور از محارب همان گونه که در بالا اشاره شد، کسی است که با تهدید به اسلحه، به جان یا مال و ناموس مردم حمله می‌کند؛ اعم ازاین که به صورت دزدان جادّه‌ها و گردنه‌ها باشد، یا درداخل شهرها و حتّی افراد چاقوکش که با تهدید به اسلحه سرد، به جان و مال و نوامیس مردم هجوم می‌آورند نیز مشمول این مجازات هستند، و قابل توجّه اینکه این مهاجمان بر مردم، به عنوان محاربان با خدا و پیامبر(ص) معرّفی شده‌اند و این دلیل بر تأکید فوق‌العاده‌ای است که اسلام دربارهٔ رعایت آزادی و امنیّت اجتماعی و حقوق انسانها دارد.

چرا در ایران دست دزد قطع نمی شود؟

پرسش

چرا در ایران دست دزد قطع نمی شود؟

پاسخ

اجرای حدود مثل قطع دست دزد دارای شرایطی است که تا آن شرایط جمع نشود، نمی‌توان آن حد را جاری کرد؛مثلاً درباره قطع دست دزد باید شرایط زیر موجود باشد تا دستش قطع شود:

۱- بالغ باشد،

۲- عاقل باشد،

۳- با اختیار دزدی کرده واو را مجبور نکرده باشند،

۴- مضطر نباشد، مثل کسی که در زمان قحطی برای سدّ جوع و نجات از مرگ مجبور شده است از انبار غذا سرقت کند،

۵- چیزی را که دزدیده، در انبار یا صندوق و جای دربسته بوده و قفل را شکسته باشد. اگر کس دیگری قفل و در را شکسته باشد و فرد از آنجا چیزی دزدیده، دست او قطع نمی‌شود،

۶- خود دزد آن چیز را از محلی که مال در آن جا بوده، خارج کند، پس اگر به وسیله طناب آن شیء را ببندد و خودش بیرون باشد و آن راببرد، حدّ بر او جاری نمی‌شود،

۷- دزد، پدر مال باخته نباشد، یعنی اگر پدر از مال پسرش دزدی کرد، دست پدر را قطع نمی‌کنند،

۸- مخفیانه قفل و در را بشکند و مال را بدزدد، پس اگر آشکارا و در جلوی چشم افراد باشد، حکم قطع ید بر او جاری نمی‌شود.

وقتی همه شرایط جمع شد و دزدی با اقرار سارق و یا شهادت دو نفر عادل ثابت شد حدّ جاری می‌شود. خواهیدگفت چرا اسلام این اندازه شرط و شروط کرده است، جوابش این است که اسلام نسبت به آبروی افراد اهمیتمی‌دهد. در هر صورت محروم کردن

یک انسان برای همیشه کار ساده‌ای نیست و از طرفی عطوفت و مهربانی خداوندنسبت به بندگانش باعث شده است تا این اندازه رعایت افراد بشود. البته هر کجا هم با شرایط ثابت شد، حد جاریمی‌شود، که در مرحله اول چهار انگشت دست راست قطع می‌شود و اگر برای بار دوم دزدی کرد، پای چپ او ازبرآمدگی قدم قطع می‌شود و اگر در مرحله سوم دزدی کرد، برای همیشه زندان می‌شود تا بمیرد و اگر در مرحله چهارمدزدی کرد، کشته می‌شود.

حکم اعدام افراد تحت الشمول ساب النبی و مرتد را چه کسی می تواند اجرا کند؟

پرسش

حکم اعدام افراد تحت الشمول ساب النبی و مرتد را چه کسی می تواند اجرا کند؟

پاسخ

در حکومت اسلامی وظیفه دادگاه رسیدگی به این گونه امور و اثبات و اجرای حکم است. البته در رابطه با ساب النبی(ص) حکم اولی این است که باید او را کشت؛ لکن از نظر حکم ثانوی می‌توان گفت در زمانی که حکومت اسلامی در جامعه برقرار است این گونه امور با نظر حاکم و دادگاه اسلامی انجام پذیرد تا در جامعه هرج و مرج ایجاد نشود.

لطفاً در مورد آیهٔ" ولکم فی القصاص حیات توضیح دهید و بفرمایید چگونه در قصاص حیات است در صورتی که فردی از بین می‌رود؟ جایگاه قصاص در قوانین کیفری و شبهاتی که پیرامون آن وجود دارد چیست

پرسش

لطفاً در مورد آیهٔ" ولکم فی القصاص حیات توضیح دهید و بفرمایید چگونه در قصاص حیات است در صورتی که فردی از بین می‌رود؟ جایگاه قصاص در قوانین کیفری و شبهاتی که پیرامون آن وجود دارد چیست

پاسخ

قصاص در لغت مقابله به مثل و پی جویی و متابعت کردن اثر است اولیای مقتول نسبت به قاتل عملی انجام می‌دهند که او انجام داده و در واقع عمل او را پیروی می کنند.(مفردات راغب ص ۴۰۴، ماده قصص ; قاموس قرآن سیدعلی اکبر قرشی ج ۶، ص ۱۲، نشر دار الکتب الاسلامیه)

در پاسخ به این پرسش لازم است به سه مطلب اشاره شود: ۱. فلسفهٔ قصاص و علّت حیات بودن آن ۲. جایگاه قصاص ۳. شبهات قصاص و پاسخ آن

۱. قرآن مجید در آیهٔ ۱۷۹ سوره بقره فلسفه قصاص را مایه حیات بودن آن بیان کرده یعنی قصاص اسلامی جنبه انتقام جویی ندارد ;بلکه دریچه‌ای به سوی زندگی انسان‌ها است هم مایه حیات فرد و هم مایه حیات جامعه است زیرا اگر حکم قصاص وجود

نداشت افراد سنگدل احساس امنیت کرده در نتیجه جان مردم بی‌گناه به خطر می‌افتاد ;همان گونه که در کشورهای فاقد حکم قصاص آمار قتل و مجازات به سرعت بالا رفته است وقتی شخص بداند که اگر فردی را بکشد، او را (با قصاص خواهند کشت تا حدّ زیادی او را از فکر کشتن باز می‌دارد و کنترل می‌کند ;علاوه برآن لزوم تساوی و برابری در حکم قصاص (یک مرد در مقابل یک مرد، یک زن در مقابل یک زن و...)، جلو قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و به سنت‌های جاهلی که گاه یک قتل چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل‌های بیشتری می‌شد که گاهی در عوض کشته شدن یک نفر یک قبیله را می‌کشتند پایان می‌دهد و از این راه نیز مایه حیات جامعه است با توجه به اینکه حکم قصاص مشروط به عدم عفو ـ از ناحیه اولیای مقتول ـ است نیز دریچهٔ دیگری به حیات و زندگی گشوده خواهد شد.

امام سجاد۷ در این باره می‌فرماید": در قصاص حیات است برای کسی که اراده می‌کند فردی را بکشد، زیرا وقتی بداند او را قصاص می‌کنند، از قتل صرف نظر می‌کند و نیز سبب حیات است برای کسی که اراده قتل او شده زیرا جان او حفظ می‌شود، هم چنین سایر افراد، نیز از حیات استفاده می‌کنند، زیرا مردم وقتی بدانند که قصاص می‌شوند، جرأت قتل کسی را ندارند.("تفسیر نور الثقلین حویزی ج ۱، ص ۱۵۸، نشر مطبعه علمیه قم)

۲. قصاص یکی از کیفرهای اسلامی است که اسلام در مورد قتل عمد، این حکم را تعیین فرموده است ورثهٔ فردی که کشته شده می‌توانند قاتل را قصاص کنند یا از او دیه بگیرند، یا او را عفو نمایند ;البته حکم اولی قصاص است دیه و عفو به جای قصاص قرار می‌گیرند ;از این رو، اگر یکی از]اولیای دم به قصاص مایل باشد و دیگران طلب دیه کنند، آن فرد می‌تواند قاتل را قصاص نماید، به شرطی که مقدار دیه‌ای که حق آن هاست بدهد، برخلاف اسلام که می‌فرماید: دیه و عفو می‌تواند به جای قصاص قرار گیرد و یهود تنها قصاص و نصارا، دیه و عفو را تجویز کرده‌اند. در حالی که حتمی بودن قصاص در بعضی موارد، سبب رنج و ناراحتی شدید برای طایفه‌ای می‌شود مانند آن جا که برادری برادر خود را بکشد ;بدیهی است با اجرای قصاص داغ تازه‌ای برای بستگان ایجاد می‌گردد و اگر حکم به عفو و دیه منحصر باشد، پیامدهای بدی مانند فراوان شدن قتل در جامعه و سلب امنیت و بغض و کینه می‌گردد.

۳. دربارهٔ قصاص چند شبهه مطرح شده که در این جا به پاسخ آن‌ها می‌پردازیم الف ـ طبع انسانی کشتن فردی را به علت این که فردی را کشته نمی‌پسندد و اسلام دین رحمت و رأفت است و سزاوار است قاتل مورد عفو قرار گیرد. پاسخ رحمت و رأفت در جای خود ارزش‌مند است فرد جایی که ارزشی برای خون دیگران قائل نیست سزاوار رحمت نمی‌باشد ;رحمت و عفو در جایی زیبنده است که ظلم به دیگری نشود و مصلحت اجتماع به خطر نیفتد.

ب ـ قصاص ناشی از قساوت و انتقام جویی است و مخالف با تربیت می‌باشد و می‌توان قاتل را به کم‌تر از قتل مانند شلاق و... تنبیه کرد. پاسخ تشریع قصاص با مسئله انتقام جویی ارتباطی ندارد و انتقام فرونشاندن آتش غضب به علت موضوع شخصی است قصاص پیش گیری از تکرار ظلم است بنابراین قصاص قساوت نیست بلکه عدالت است کسی که فردی را به ناحق کشته عدالت اقتضا می‌کند که کشته شود و نیز قصاص مخالف با تربیت نیست بلکه تربیت اسلامی اقتضا می‌کند که قاتل را قصاص نمایند تا در پرتو آن افراد جامعه تربیت شوند.(اقتباس از تفسیر المیزان علامه طباطبایی ج ۱، ص ۴۴۴، نشر دار الکتب الاسلامیه تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۴۴۵، نشر دار الکتب الاسلامیه)

ج ـ بهتر است قاتل را به جای قصاص زندانی کنند و در آن جا به سود جامعه از آن‌ها کار بکشند.

پاسخ زندان نه تنها نمی‌تواند جای قصاص قرار گیرد، بلکه به آمار جرایم و جنایات می‌افزاید، افزون بر این که هزینه فراوانی از بیت المال باید صرف آن‌ها شود.

فلسفه و مبانی حقوق

اگر مردم یک کشور آن قدر از نظر سطح علمی، اقتصادی، اجتماعی، اعتقادی و سیاسی و... بالا باشند (مدینه فاضله) که هیچ کس گناه و تخلف انجام ندهد، دادگاه قوانین جزایی اسلام و مجازات چه معنا و مفهومی دارد؟

پرسش

اگر مردم یک کشور آن قدر از نظر سطح علمی، اقتصادی، اجتماعی، اعتقادی و سیاسی و... بالا باشند (مدینه فاضله) که هیچ کس گناه و تخلف انجام ندهد، دادگاه قوانین جزایی اسلام و مجازات چه معنا و مفهومی دارد؟

پاسخ

اگر جامعه آرمانی در یک کشور شکل بگیرد، به طوری که ظلم و فساد از جامعه محو شود، عقول و دانش بشری به تکامل برسد، اصل مساوات و برادری به طور کامل برقرار شود، معنویت به صورت بی سابقه‌ای گسترش یابد، با خرافات و بدعت‌ها مبارزه شود، مفاسد اخلاقی به صورت کامل ریشه‌کن شود، قانونمندی کامل در جامعه برقرار شود و عدالت اجتماعی و اقتصادی در اجتماع برقرار شود، چنین جامعه‌ای مدینه فاضله خواهد بود که ظاهراً نیاز به دستگاه قضایی ندارد؛ اما باید توجه داشت که جامعه فاضله بودن، به این معنا نیست که انگیزه‌های گناه و تخلف و قانون شکنی در انسان‌ها وجود نداشته باشد و همه مثل هم باشند، در هر حال حتی درون چنین جامعه‌ای می‌تواند افرادی وجود داشته باشند که بنا به طبع شهوت پرستی و زیاده خواهی و خودپرستی، در فکر گناه و تخلف باشند، پس هم چنان نیاز به قانون جزایی و مجریان خواهد بود.

به عقیده ما، در دوران حکومت امام زمان(ع) جامعه به این سمت خواهد رفت، اما اگر نگاهی به جامعه جهانی که در عصر حضرت مهدی(ع) تشکیل می‌شود بیندازیم، براساس روایات معتبر، در آن جامعه حضرت مهدی(ع) بین مردم قضاوت می‌کند و در روایت آمده است": و حکم بین الناس بحکم داود و حکم محمد(ص)؛ امام زمان(ع) میان مردم چون داوود نبی(ع) و حضرت محمد(ص) حکم و قضاوت خواهد نمود"

از این رو، در مدینه فاضله‌ای که در زمان حکومت حضرت مهدی(ع) تشکیل می‌شود، قضاوت براساس احکام الهی و به صورت عادلانه صورت می‌گیرد، با این که در آن جامعه ظلم و ستم رخت برمی‌بندد، عدل بر جهان حاکم می‌شود و سایر ویژگی‌های جامعه ایده‌آل محقق می‌شود.

جامعه بشری و هر کشوری اگر چه در مرحله عالی پیشرفت اخلاقی، علمی، سیاسی، اقتصادی و... باشد، بی نیاز از قوانین جزایی و مجازات‌ها نمی‌باشد، چون جوامع بشری از حقیقتی به نام انسان تشکیل شده که این حقیقت می‌تواند در مسیر صلاح و رستگاری گام بردارد یا این که در مسیر سقوط و گناه و جنایت قدم زند. وجود دستگاه قضایی و قانون مجازات و ضمانت اجرای کیفری موجب می‌شود از ارتکاب جرم کاسته شود. ضمانت اجرای کیفری، جامعه و کشور را در مسیر سلامت قرار می‌دهد و میزان جرم و جنایت را کاهش می‌دهد. اگر در جامعه‌ای گرچه جامعه فاضله ضمانت اجرای کیفری نباشد، جرأت بر انجام گناه و جنایت بیشتر خواهد بود. به هر حال، ضرورت وجود قوانین جزایی اسلام و مجازات هایی که نقش بازدارنده دارند، در کاهش جرم و پیشگیری از آن بسیار مؤثر خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱ – بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

پرسش

فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

پاسخ

یـک تفاوت اصـیل درمیان قوانین الهی و قوانین بشـری این است که قوانین الهی دو بعـدی است و قوانین بشـری یک بعـدی. قوانین بشـری به نظـام روحی و تکامـل معنوی فرد کاری نـدارد. وقتی که یک دولت برا ی مصالـح کشور، اقـدام به وضع مالیات می‌کنـد، هـدفش فقط بدست آوردن پول و تأمین هزینهٔ کشور است. دولت نظری ندارد که پرداخت کنندهٔ مالیات چه نیتی دارد؟ آیا با طیب خـاطر و رضایت و از روی علاقمنـدی به دولت یا کشور مالیات می‌دهـد یا از روی ترس؟ هـدف دولت تنها پول گرفتن است، حتی اگر پرداخت کننده در دلش فحش هم بدهد باز هم منظور دولت عملی شده است.
همچنین وقتی که برای دفاع از کشور، سـربازانی را به زیر پرچم احضار می‌کند به نیت سربازان کاری ندارد؛ او می‌خواهد سرباز در میدان جنگ با دشمن نبرد کند؛ برای دولت تفاوتی ندارد که سرباز با رضا و میل بجنگد یا از روی ترس از مسلسلی که پشت سرش قرار دارد، نبردش خودنمایی باشد، به انگیزهٔ حماسه‌ها و تعصّبهای احمقانه باشد، یا از برای دفاع از حق و حقیقت؟
ولی در قوانین الهی چنین نیست؛ در این قوانین، مالیات و سـربازی بطور مطلق خواسـته نشده است، بلکه توأم با نیت خالص و قصـد قربت خواسته شده است. اسلام عمل با روح می‌خواهد نه عمل بی‌روح. لهذا اگر مسلمانی زکات خود را بدهد ولی شائبهٔ ریا در آن باشـد پـذیرفته نیسـت؛ اگر به جهـاد برود ولی برای خودنمـایی باشـد، قبـول نیست. قـانون الهی می‌گویـد سـرباز اجبـاری به درد من نمی‌خورد، من سـربازی می‌خواهم که روحاً سـرباز باشد، سـربازی می‌خواهم که ندای: «اِنَّ اللَّه اشْتَری مِنَ الْمُوْمِنِینَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُم الْجَنَّهَ»توبه/۱۱۱ را پذیرفته باشد و صمیمانه به آن لبّیک بگوید.

شرایط قانون‌گذار از نظر اسلام چگونه است و از نظر قرآن این شرایط در چه کسی وجود دارد؟

پرسش

شرایط قانون‌گذار از نظر اسلام چگونه است و از نظر قرآن این شرایط در چه کسی وجود دارد؟

پاسخ

گسترش زندگی اجتماعی بشـر در روی زمین، و برچیده شدن دوران زندگی فردی در جنگل‌ها و بیابانها، حاکی است که بشر، طبعاً خواهان زندگی است تا با همکاری، بر دشواریها فائق آید.
از طرفی دیگر، انسـان موجـودی «خودخـواه» اسـت و «حـب ذات» برای او یـک امر غریزی. وی می‌خواهـد همـه چیز را در انحصـار

خویش درآورد و اگر هم روزی به مقررات سنگین اجتماعی تن در می‌دهد، به خاطر ضرورت و ناچاری است. اگر این ضرورت نبود، غالباً بشر از انحصارطلبی دست بر نمی‌داشت به گواه اینکه هرگاه فرصتی بدست آورد از تضییع حقوق دیگران خودداری نمی‌نماید.

از این جهت، همه دانشمندان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که برای تشکیل یک اجتماع صحیح انسانی، طرح اساسی، (قوانین صحیح) ضروری است، تا در پرتو آن، حقوق افراد و وظائف انسانها در زندگی اجتماعی روشن گردد. این طرح همان قوانین اجتماعی است که زیر بنای یک اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهد.

اکنون باید دید که این طرح عالی، به وسیله چه کسی باید ریخته شود؟

به طور اجمال باید گفت: قانون‌گذار می‌خواهد جامعه بشری را با تنظیم برنامه‌های فردی و اجتماعی خود به سوی کمال رهبری کند، و در پرتو تعیین وظایف افراد و تأمین حقوق آنان سعادت جسمی و روانی آنها را فراهم سازد. در این صورت باید قانون‌گذار، دو شرط یاد شده، در زیر را دارا باشد.

۱- قانون گذار باید انسان شناس باشد.

اگر هدف از قانون‌گذاری، تأمین نیازمندیهای جسمی و روانی بشر است، پس باید قانون‌گذار از همه رموز و اسرار جسمی و روانی انسان به طور دقیق آگاه باشد. قانون‌گذار، بسان نسخه پزشک، در صورتی دقیق و کامل می‌شود، که وی از اوضاع و احوال بیمار کاملاً آگاه باشد و نسخه را مطابق وضع مزاجی بیمار و شرائط روحی او تنظیم کند. به عبارت دیگر، قانون‌گذار باید انسان‌شناس و جامعه‌شناس کاملی باشد. انسان‌شناس باشد، تا از غرائز و عواطف انسان‌ها آگاه باشد و احساسات و غرائز را بطور کامل اندازه‌گیری کند، و رهبری نماید.

جامعه‌شناس باشد، تا از وظائف افراد در جامعه و مصالح و مفاسد اعمال آنان و واکنش زندگی اجتماعی و عکس العمل روابط انسان‌ها، به خوبی مطلع باشد.

۲- از هر نوع سودجوئی پیراسته باشد.

برای واقع بینی و حفظ مصالح انسانها لازم است قانون‌گذار، از هر نوع «حب ذات» و «سودجوئی» در تدوین قانون پیراسته باشد. غریزه «خودخواهی» حجاب ضخیمی در برابر دیدگان قانون‌گذار پدید می‌آورد. یک انسان، هر چند هم عادل، دادگر، واقع‌بین و منصف باشد، ناخودآگاه تحت تأثیر حس «سودجوئی» و «حب‌ذات» قرار می‌گیرد.

اکنون ببینیم که این دو شرط در کجا به طور کامل جمع است؟

شکی نیست که اگر بنا باشد شخص قانون‌گذار، انسان‌شناس کامل باشد، انسان‌شناسی کامل‌تر از خدای عزوجل وجود ندارد. و هیچ کس به رموز مصنوع خود، آگاه‌تر از سازنده آن نیست. اتفاقاً خود قرآن نیز، روی همین موضوع تکیه کرده و می‌فرماید:

«اَلا یَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ و هو الّطیفُ الْخبیر» ملک/۱۴

[آیا او آفریده خود را به خوبی نمی‌شناسد؟ با این که از رموز و اسرا خلقت، کاملاً مطلع است].

خدائی که سازنده ذرات موجود و پدید آرنده سلول‌های بی‌شمار، و ترکیب دهنده قطعات مختلف وجود انسان است، قطعاً از نیازمندیهای نهان و آشکار و مصالح و مفاسد مصنوع خود، بیش از دیگران آگاه است.

او بر اثر علم گسترده از روابط افراد، و واکنش این پیوندها و وظائفی که مایهٔ انسجام اجتماع می‌گردد، و حقوقی که شایسته مقام هر انسانی است، آگاهی کامل دارد.

شرط دوم، که پیراستگی از هر نوع سودجوئی در وضع قانون باشد، جز خدا در هیچ مقامی موجود نیست. تنها خدا است که نفعی در اجتماع ما ندارد، و از هر نوع غرائز خصوصاً غریزه خودخواهی پیراسته است، در حالی که همه افراد بشر، کم و بیش از حس

خودخواهی– که آفت قانون‌گذاری صحیح است- برخوردارند. و هر چند هم سعی و کوشش کنند که خود را از چنگال این غریزه برهانند، باز گرفتار می‌شوند.

به قول «ژان ژاك روسو»: برای كشف بهترین قوانین كه به درد ملل بخورد، یك عقل كل لازم است كه تمام شهوات انسانی را ببیند، ولی خود هیچ حس نكند، با طبیعت رابطه‌ای نداشته باشد ولی كاملاً آن را بشناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد ولی حاضر باشد كه به سعادت ما كمك كند. بالاخره به افتخاراتی اكتفا نماید كه به مرور زمان علنی گردد. یعنی در یك قرن خدمت كند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد (قرار داد اجتماعی ترجمه زیرك‌زاده/۸۱)

به دیگر سخن، قانون‌گذار باید كوچكترین نفعی در تدوین قانون نداشته باشد، تا حس سودجوئی و غریزه «حب‌ذات»، حجاب ضخیمی در برابر دیدگان عقل وی به وجود نیاورد كه او را از تشخیص منافع و مصالح نوع، ناتوان نسازد، زیرا كه در این صورت هر چه هم بخواهد طبق عدل و انصاف پیش برود، باز ناخودآگاه تحت تأثیر حس «سودجوئی» و «حب‌ذات» واقع شده و از «صراط مستقیم» عدل، منحرف می‌گردد.

نحوه قانون‌گذاری در حكومت اسلامی.

روی این جهات، از نظر قرآن، قوه مقننه‌ای به صورت فردی و یا به صورت دسته جمعی و قانون‌گذاری جز خدا و شارعی جز «الله» وجود ندارد، و افراد دیگر مانند فقیهان و مجتهدان، همگی قانون شناسانی هستند كه با رجوع به منابع قوانین، احكام و قوانین الهی را بیان می‌كنند.

از بررسی آیات قرآن به روشنی ثابت می‌گردد كه تقنین و تشریع، فقط مربوط به خدا است. در نظام توحیدی، رأی و نظر هیچكس در حق كسی، حجت و نافذ نیست. و كسی حق ندارد رأی و نظر خود را بر فرد و جامعه تحمیل كند، و مردم را به زور و قهر به اجرای آن دعوت نماید.

در چشم‌انداز «نظام توحیدی»، به حكم گفتار پیامبر گرامی «الناس كاسنان المشط سواسیه» (من لا یحضره الفقیه، ۴/۲۷۲، ط نجف)، افراد جامعه انسان بسان دندانه‌های شانه هستند كه هیچ كدام بر دیگری برتری ندارد. از این جهت علتی ندارد كه فردی و یا شورائی به سود فرد یا به گروهی و یا ضرر فرد و یا گروه دیگر، قانونی را جعل كند و مردم را به پیروی از آن دعوت كند.

در چشم‌انداز نظام توحیدی، عالی‌ترین مظهر تجلی مساوات این است كه پیامبر گرامی(ص) فرمود: «الناس امام الحق سواء» [همه مردم در برابر حق و قانون مساوی و یكسانند.] قانون درباره تمام افراد، با الغای تمام امتیازات اجرا می‌گردد. اسلام با طبقه‌بندی‌های ظالمانه كه گروهی خود را مافوق قانون بیندیشند، و گروهی در پوشش قانون قرار بگیرند، سرسختانه مبارزه كرده است.

اگر در نظام الهی، قانون گذاری، جز خدا و قانونی جز قانون او وجود ندارد پس نقش مجتهدان و فقیهان چیست؟

پرسش

اگر در نظام الهی، قانون گذاری، جز خدا و قانونی جز قانون او وجود ندارد پس نقش مجتهدان و فقیهان چیست؟

پاسخ

فقیه استخراج كننده قوانین الهی است و احكام خدا را از منابع چهارگانهٔ آن استنباط كرده و در اختیار مردم می‌گذارد.

فقیه در نظام اسلامی‌مقنن و قانونگذار نیست، نه قانونی را وضع می کند و نه قانونی را ابطال می‌نماید، ولی از آنجا که شناخت قوانین خدا از منابع آن، نیاز به تخصص و صلاحیت علمی‌دارد، مجتهد بر اثر کسب یک رشته صلاحیتها می‌تواند احکام الهی را از کتاب و سنت، و عقل و اجماع استنباط نماید، و دیگران را از زحمات فراوان آسوده سازد.

اگر وظیفه مجتهد در قانون شناسی و استنباط احکام از مدارک آن خلاصه می گردد «اجتهاد» فقط ابزار شناخت قانون است، و با به بکار بردن آن، می‌توان حق را از باطل، قانون را از غیر آن باز شناخت.

در فقه شیعه به این مسأله بیش از دیگر مذاهب فقیهی اسلامی‌اهمیت داده شده است و فقهای شیعه برای خود مقامی‌جز عالمان احکام الهی، مستنبطان قوانین خدا از دلایل موجود، و برای اجتهاد نقشی جز وسیله تشخیص و تلاش برای شناخت وظایف بندگان، چیزی قائل نیستند و اجتهاد فقط ابزار شناخت است و هرگز از منابع قوانین نیست.

فقهای شیعه ادله چهار گانه بالأخص قرآن و سنت رسول گرامی‌را که از طریق ائمهٔ اهل بیت(ع) رسیده است برای استخراج احکام الهی و حوادث روز افزون جامعه کافی می‌دانند و صدق این نظریه را در طول قرون چهارده گانه اسلامی‌عملاً ثابت کرده‌اند، در این مورد کافی است که بدانیم که در یکی از جوامع حدیثی شیعه به نام «وسائل الشیعه» قریب به چهل هزار حدیث فقهی وجود دارد، و اگر جامع دیگر حدیثی به نام «مستدرک الوسائل» را به آن ضمیمه کنیم، گستردگی منابع فقه شیعی کاملاً روشن می گردد، بالأخص که در میان این احادیث یک رشته قوانین کلی و اصولی جامعی وجود دارد، که خود می‌تواند پاسخگوی بسیاری از نیازها باشد.

در این میان فقهای مذاهب اربعه، همچنین دیگر مذاهب فقهی، چه مذاهبی که پیش از پایه گذاران آن رواج داشته و یا پس از آن پی ریزی شده است «اجتهاد را از منابع و مصادر حکم الهی می‌دانند و به جای اینکه از آن فقط به عنوان ابزار شناخت بهره بگیرند آن را منبع و مصدر حکم می‌انگارند و در کنار ادله اربعه معروف، کتاب و سنت و اجماع و عقل، «اجتهاد را نیز، یادآور می‌شوند و گواه آنان در این نظریه این است که مدارک چهارگانه، پاسخگوی حوادث نامتناهی نیست، و منابع متناهی نمی‌تواند جوابگوی حوادث روز افزون و به اصطلاح نامتناهی باشد، و ـ لذا ـ باید از اجتهاد به عنوان مصدر و منبع قانون بهره گرفت، البته نه هر اجتهادی، بلکه اجتهادی که بر یک محاسبات و مقایسات مانند قیاس و استحسان و مصالح و مفاسد استوار باشد.

دانشمند عالی مقام مصری در کتاب «الوحی المحمدی» یادآور می‌شود که مجموع احادیث فقهی از پانصد حدیث تجاوز نمی کند (الوحی المحمدی) آیا با این وضع می‌توان انتظار آن داشت که سنت نبوی به ضمیمه سه منبع دیگر بیانگر حوادث نامتناهی باشد؟

ابن رشد در مقام استدلال بر استواری قیاس می گوید:

«ان الوقائع بین أشخاص الاناس غیر متناهیهٔ والنصوص والأفعال والاقرارات (تقریر النبی) متناهیهٔ و محال أن یقابل ما لا یتناهی بما یتناهی» (بدایهٔ المجتهد/۲)

[حوادثی که در میان مردم اتفاق می‌افتد نامتناهی است در حالی که نصوص و همچنین فعل و تقریر پیامبر، کاملاً محدود است و محال است نامتناهی را با متناهی پاسخ گفت.]

این تعبیر از دانشمند بزرگی مانند ابن رشد موجب شده که دیگران نیز آن را به صورت اصل موضوعی بپذیرند و نویسندهٔ سوری معاصر دکتر مصطفی الزرقا، مؤلف کتاب ارزشمند «المدخل الفقهی العام» عبارت ابن رشد را بازتر آورده می گوید: «ولا یخفی انّ نصوص الکتاب والسنهٔ محدودهٔ متناهیهٔ والحوادث الواقعهٔ و المتوقعهٔ غیر متناهیهٔ فلا سبیل إلی اعطاء الحوادث و المعاملات الجدیدهٔ منازلها واحکامها فی فقه الشریعهٔ إلّا علی طریق الاجتهاد بالرأی»

[نصوص کتاب و سنت، محدود و متناهی است و رخدادها و آنچه مترقب است رخ بدهد نامتناهی می‌باشد در این صورت برای استنباط احکام حادثه و معاملات جدید، در فقه شریعت اسلام، راهی جز پیمودن راه اجتهاد به رأی، چیز دیگری نیست.] (المدخل

الفقهی العام: ۱/۷۷)

در خصوص فلسفه حقوق جزا و مجازات‌ها و حقوق جزای عمومی و حقوق جزای اختصاصی و جرم‌شناسی و آیین دادرسی کیفری و قضای اسلامی و دیدگاه اسلام در این خصوص توضیح دهید و منابعی را معرفی نمایید.

پرسش

در خصوص فلسفه حقوق جزا و مجازات‌ها و حقوق جزای عمومی و حقوق جزای اختصاصی و جرم‌شناسی و آیین دادرسی کیفری و قضای اسلامی و دیدگاه اسلام در این خصوص توضیح دهید و منابعی را معرفی نمایید.

پاسخ

شما دانشجوی سال اول رشته حقوق هستید و به تدریج طی دوران تحصیلات دانشگاهی، در قالب واحدهای مختلفی که خواهید گذراند، به صورت تفصیلی با بسیاری از این مباحث و مسایل اساسی آن آشنا می‌شوید. در این جا به دو مسئله اجمالاً اشاره می کنیم.

۱- فلسفه مجازات‌ها در اسلام چیست؟ آیا هدف اصلاح فرد است یا اصلاح جامعه و یا این که هدف هم اصلاح فرد و هم اصلاح جامعه است و یا این که به هنگام تعارض بین اصلاح فرد و اصلاح جامعه کدام مقدم است؟ اسلام با نگاهی جامع به حیات انسان و جامعه بشری، مجازاتی متناسب با جرایم ارتکابی در نظر گرفته است و در این مسیر هم هدف اصلاح جامعه را مد نظر قرار داده و هم هدف اصلاح مجرم را در تعارض بین اصلاح فرد و جامعه، اسلام مصالح عموم مردم و حقوق عمومی را مقدم بر حقوق فردی و اصلاح فرد می‌داند. از این رو هدف اصلاح جامعه بالاتر و برتر از اصلاح فرد است. در اسلام مجازات مبتنی بر قاعده" قبح عقاب بلابیان "یا به تعبیر متعارف حقوقی اصل" قانونی بودن جرم و مجازات "است و تا بیان نیامده و قانون وضع نشده، مجازات کردن امری عبث و بیهوده است.

۲- آیین دادرسی کیفری در اسلام مبتنی بر چه روشی است؟ آیا سیستم رسیدگی اتهامی است یا تفتیشی و یا این که مختلط و یا غیر از این موارد است؟

"سیستم اتهامی "از نظر تاریخی قدیمی‌ترین نظام رسیدگی به دعاوی بوده که ابتدا در روم و یونان باستان و برخی ممالک دیگر وجود داشد و در حال حاضر با تغییراتی در انگلیس و آمریکا و برخی کشورها وجود دارد. مهم‌ترین ویژگی‌ها...این سیستم عبارتند از:

۱- ضرورت شکایت از طرف شاکی خصوصی؛

۲- ترافعی بودن محاکمه؛

۳- شفاهی بودن محاکمه؛

۴- علنی بودن محاکمه؛

۵- قاضی نقش حکم و داور را دارد.

"سیستم تفتیشی "بعد از سیستم اتهامی معمول گردید. ابتدا این سیستم در خصوص محاکمه بردگان و طبقات پایین جامعه اعمال می‌شد، ولی بعد این سیستم در خصوص دادگاه‌های مذهبی که توسط کلیساها اداره می‌شد، به مرحله اجرا در آمد. مهم‌ترین

خصوصیات این سیستم عبارتند از:

۱- غیر علنی بودن رسیدگی؛

۲- کتبی بودن محاکمه؛

۳- غیر ترافعی بودن دادرسی؛

۴- وجود مقام و مرجع خاصی برای تعقیب جرایم؛

۵- حرفه‌ای بودن قضاوت.

"سیستم مختلط یا فرانسوی "به دنبال آشکار شدن معایب در سیستم اتهامی و تفتیشی به وجود آمده است و دارای دو مرحله جدا از هم می‌باشد:

۱- مرحله کشف و تعقیب بزه که عهده دار آن مرجع خاصی به نام دادسرا است و به طریقه تفتیشی یعنی غیر علنی و غیر ترافعی و کتبی صورت می گیرد؛

۲- مرحله رسیدگی و صدور حکم که به طریق اتهامیک یعنی علنی و ترافعی و شفاهی صورت می گیرد. این سیستم ابتدا در فرانسه به وجود آمد و بعد در بسیاری از کشورهای جهان جریان پیدا کرد.

"روش دارسی کیفری اسلام "علی رغم این که شباهت‌های فراوانی با سیستم اتهامی دارد، حاوی برخی ویژگی‌های موجود در سیستم تفتیش است، اما ویژگی‌های خاص خود را دارد و با سیستم‌های مذکور سنخیت کامل ندارد. از این رو اصول دادرسی کیفری اسلامی نه از قواعد حقوق روم تبعیت کرده و نه متخذ از قواعد حقوقی سایر سیستم‌ها می‌باشد، بلکه قواعد مستقل و قائم به ذات است.(۱)

جهت اطلاع شما چند منبع معرفی می‌شود:

۱- آیت اللّه سید محمد حسن مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام.

۲- دکتر علی رضا فیض، مقارنه تطبیق اسلام و حقوق جزای عمومی.

۳- اسلام وحقوق جزای عمومی، ج ۱، پژوهشکده همکاری حوزه و دانشگاه.

۴- دکتر ابوالقاسم گرجی، مقالات حقوقی، جلد اول.

۵- آیت اللّه هاشمی شاهرودی، بایسته‌های حقوق جزا.

همچنین کتب فقهی بسیاری که مربوط به قضا و شهادات و حدود و قصاص و دیات به زبان عربی انتشار یافته است که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

پی نوشت‌ها:

۱. محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، ص ۷۹.

قاعدهٔ مرور زمان چیست؟

پرسش

قاعدهٔ مرور زمان چیست؟

پاسخ

اگر مراد نقش زمان و مکان در اجتهاد باشد، پاسخ این است: زمان و مکان در استنباط احکام و بار کردن حکم روی موضوعات تأثیر دارد.

البته مراد زمان و مکان نیست، چون زمان و مکان تأثیری در حکم شرعی ندارد و تغییر آن ها باعث تغییر حکم شرعی نمی شوند، بلکه مراد اوضاع و احوالی است که در زمان یا مکان پدید آمده است وحکم و موضوع حکم شرعی را متعیّن می سازد و تغییر آن باعث تغییر حکم و موضوع حکم شرعی می گردد.(۱)

یکی از مؤلفه هایی که تغییر آن باعث تغییر حکم شرعی می شود، عرفیات جامعه است، مثلًا شرعاً شرطی که ضمن عقد باشد و یا صراحتاً شرط نشده، ولی مبنای عرف بر آن شرط باشد، لازم الوفا است، لیکن چه چیزی را عرف شرط می داند؟ عرف ها مختلفند. یکی از جاهایی که مرد می تواند عقد ازدواج را به هم بزند (البته بعضی می فرمایند نمی توان عقد را به هم زد) موردی است که با کرده بودن دختر را شرط کردهیا لفظاً شرط نکرده باشد، لیکن مبنای عقد عرفاً بر بکارت زوجه باشد.(۲)

در کشورها مبنای عرفی مثلاً ـ در مورد باکره بودن دخترها مختلف است. در ایران نیز مسئلهٔ از همین قرار است، ولی در برخی کشورها بر عکس است. از این رو در آن کشورها چنان چه مردی لفظاً و صراحتاً با کره بودن را شرط نکرده باشد، بعداً در صورتی که زوجه اش باکره نباشد، نمی تواند به استناد مبنای عرفی ، عقد را به بهانهٔ این که خانمش با کره نبوده، به هم بزند. یا مثلًا شطرنج تا زمانی که آلت قمار بود، حرام بود. وقتی آلت قمار بودنش را از دست داد و برد و باختی در بین نشد، جایز شد.(۳)

بنابراین زمان و مکان به معنایی که گذشت، در حکم شرعی اثر دارند.

۱. مجلهٔ نقد و نظر ، سال ۲، شمارهٔ ۵، سال ۱۳۷۴، ص ۲۲۲.

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۲۲، مسئلهٔ ۲۴۴۴.

۳. امام خمینی، استفتائات ، ج ۲، ص ۱۰، سؤال ۲۱.

ضمانت اجرائی قوانین از نظر قرآن و دنیای امروز چگونه است؟

پرسش

ضمانت اجرائی قوانین از نظر قرآن و دنیای امروز چگونه است؟

پاسخ

در مورد قوانین اسلامی که طرح آنرا قرآن ریخته از نظر ضمانت اجراء امکانات زیادی وجود دارد و به اصطلاح دست قانونگزار از این نظر کاملا باز است، زیرا

اولاًـ راه پیشگیری از جرائم از طریق دمیدن روح ایمان در افراد و ایجاد اعتقاد به یک سیستم مراقبت دائمی و همیشگی و در هر مکان و هر شرائط، کاملا باز است.

قرآن ، تصریح میکند آثار عمل هر قدر کم و کوچک باشد، در دست و پا و چشم و گوش و زبان، باقی میماند، و اینها در روز

رستاخیز گواهی خواهند داد.

علاوه بر اینکه بـدون اینها نیز خداونـد از اسـرار درون و برون همه موجودات، حتی در دورترین اعماق آسـمان با خبر است و اصولا برای او، درون و برون و دور و نزدیک مفهومی ندارد و با همه کس در همه جا هست و این عقیده و ایمان را با عبادات و نیایشـهای روزانه زنده نگه میدارد.

ثانیاً ـ برای اطاعت از قوانین، پاداشـهای فراوانی که روح انسانرا می‌تواند کاملا سیراب کند قائل شده است، بنابراین، ضمانت اجرائی آنها تنها مسئله «کیفر» نیست، بلکه «پاداش» هم در این زمینه نقش فعالی دارد.

جالب توجه اینکه، پاداش هر عمل نیک و اطاعت از قوانین را ده برابر تعیین نموده، در حالی که کیفر را، برای رعایت عدالت، هماننـد نوع تخلف و مقدار و تعداد آن قرار داده است «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِٔ فَلِلّهِ عَشْرُ اَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِئَهِٔ فَلا یُجْزی اِلّا مِثْلُها» انعام/ ۱۶۰ افق و دایره پاداشـهای معنوی قرآن بقـدری وسیع است که هر خیر و برکتی را در مقیاس بی‌نهایت دربرمی‌گیرد «وَسارِعوُا اِلی مَغْفِرَهٍٔ مِنْ رَبِّکُمْ وَجَنَّهٍٔ عَرْضُهَا السَّمَوِاتُ وَالْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ» آل عمران/ ۱۳۳ [سـبقت بگیریـد بسوی آمرزش پروردگارتان و بسوی بهشتی که وسعت آن پهنهٔ آسمان و زمین را فرامیگیرد، و برای پرهیزگاران آماده شده است.]

ثالثاً ـ کیفرهای معنوی و مادی را بهم آمیخته و با وارد ساختن کیفرهای اخلاقی و وجدانی و روانی در این قسـمت، معجون خاصـی که اثر آن در ذائقهٔ روح، دیر پای و عمیق باشد، ساخته است، مثلا در مورد قتل عمد می‌گوید

«وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَمُ خالِداً فیها وَغَضْبُ اللهِ عَلَیْهِ وَلَعْنَهُ وَاَعَدَّلَهُ عَذاباً عَظیماً» نساء/ ۹۳ [کسیکه انسان با ایمانی را از روی عمـد بقتـل برسانـد کیفر او دوزخ است و برای همیشه در آن میمانـد و خشم خـدا او را فرومیگیرد و از رحمت خودش اصو را دور میسازد و عذاب عظیمی برای او فراهم ساخته است] علاوه بر این، قصاص را تشریع نموده و اجازه میدهد قاتل را بقتل برسانند و کسـیکه عضو بـدن کسـی را بعمـد ناقص ساخته، همان عضو او را ناقص کننـد «فَمَنْ اِعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدوُا بِمِثْلِ ما اعْتَدی عَلَیْکُمْ» [هرکس بشما تعدی کند، بهمان مقدار قصاص کنید]

ضمانت اجرائی قوانین از نظر قرآن و دنیای امروز چگونه است؟ پرسش

پاسخ

در مورد قوانین اسـلامی که طرح آنرا قرآن ریخته از نظر ضمانت اجراء امکانات زیادی وجود دارد و به اصطلاح دست قانونگزار از این نظر کاملا باز است، زیرا

اولاً ـ راه پیشـگیری از جرائم از طریق دمیـدن روح ایمان در افراد و ایجاد اعتقاد به یک سیسـتم مراقبت دائمی و همیشـگی و در هر مکان و هر شرائط، کاملا باز است.

قرآن ، تصـریح میکنـد آثـار عمل هر قـدر کم و کوچک باشـد، در دست و پا و چشم و گوش و زبان، باقی میمانـد، و اینها در روز

رستاخیز گواهی خواهند داد.

علاوه بر اینکه بـدون اینها نیز خداونـد از اسـرار درون و برون همه موجودات، حتی در دورترین اعماق آسـمان با خبر است و اصولا برای او، درون و برون و دور و نزدیک مفهومی ندارد و با همه کس در همه جا هست و این عقیده و ایمان را با عبادات و نیایشـهای روزانه زنده نگه میدارد.

ثانیاً ـ برای اطاعت از قوانین، پاداشـهای فراوانی که روح انسانرا می‌تواند کاملا سیراب کند قائل شده است، بنابراین، ضمانت اجرائی

آنها تنها مسئله «کیفر» نیست، بلکه «پاداش» هم در این زمینه نقش فعالی دارد.

جالب توجه اینکه، پاداش هر عمل نیک و اطاعت از قوانین را ده برابر تعیین نموده، در حالی که کیفر را، برای رعایت عدالت، همانند نوع تخلف و مقدار و تعداد آن قرار داده است «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلِلّهِ عَشْرُ اَمْثالِها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِئَةِ فَلا يُجْزى اِلّا مِثْلُها» انعام/ ۱۶۰ افق و دایره پاداشهای معنوی قرآن بقدری وسیع است که هر خیر و برکتی را در مقیاس بی‌نهایت دربرمی گیرد «وَسارِعوُا اِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَواتُ وَالْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آل عمران/ ۱۳۳ [سبقت بگیرید بسوی آمرزش پروردگارتان و بسوی بهشتی که وسعت آن پهنهٔ آسمان و زمین را فرامیگیرد، و برای پرهیزگاران آماده شده است.]

ثالثاً ـ کیفرهای معنوی و مادی را بهم آمیخته و با وارد ساختن کیفرهای اخلاقی و وجدانی و روانی در این قسمت، معجون خاصی که اثر آن در ذائقهٔ روح، دیر پای و عمیق باشد، ساخته است، مثلا در مورد قتل عمد می گوید

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فيها وَغَضْبُ اللهِ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَاَعَدَّلَهُ عَذاباً عَظيماً» نساء/ ۹۳ [کسیکه انسان با ایمانی را از روی عمد بقتل برساند کیفر او دوزخ است و برای همیشه در آن میماند و خشم خدا او را فرومیگیرد و از رحمت خودش اصو را دور میسازد و عذاب عظیمی برای او فراهم ساخته است] علاوه بر این، قصاص را تشریع نموده و اجازه میدهد قاتل را بقتل برسانند و کسیکه عضو بدن کسی را بعمد ناقص ساخته، همان عضو او را ناقص کنند «فَمَنْ اِعْتَدى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدوُا بِمِثْلِ ما اعْتَدى عَلَيْكُمْ» [هرکس بشما تعدی کند، بهمان مقدار قصاص کنید]

چه شخصی صلاحیت و شرایط قانونگذاری جامعه بشری را دارا می‌باشد؟

پرسش

چه شخصی صلاحیت و شرایط قانونگذاری جامعه بشری را دارا می‌باشد؟

پاسخ

اصولا باید دید هدف از قانونگذاری چیست و چه خلأی را می‌خواهد پر کند؟ تا در پرتو معین شدن هدف بتوان شرایط او را مشخص ساخت. به طور اجمال باید گفت: قانونگذار می‌خواهد با دستگاه آفرینش که همه انواع موجودات را به سوی کمال می‌کشاند درباره خصوص انسان هماهنگی نموده جامعه بشری را با تنظیم برنامه‌ای به سوی کمال رهبری کند، و در پرتو تأمین حقوق تمام افراد، سعادت جسمی و روانی آنها را فراهم سازد.

بنابر این چنین قانونگذاری باید واجد شرایط زیر باشد:

۱–از آنجا که هدف، تأمین نیازمندیهای جسمی و سعادت روانی بشر است، باید از همه رموز و اسرار جسمی و روحی وی، بطور دقیق مطلع و آگاه باشد، زیرا نسخه هر طبیبی هر چه هم دقیق و کامل تنظیم گردد، در صورتی مفید و سودمند واقع می‌شود که پزشک از اوضاع و احوال بیمار کاملا آگاه باشد و نسخه را مطابق وضع مزاج بیمار و شرایط روانی وی تنظیم کند، و در غیر این صورت چندان سودمند نخواهد بود. و به عبارت دیگر، قانونگذار باید انسان شناس و جامعه شناس کامل بوده، از غرایز و عواطف انسانها کاملا آگاه باشد، احساسات آنها را به طور دقیق تحدید و اندازه‌گیری کند تا در پرتو قانون، از هر گونه افراط و تفریط که از لوازم غریزه انسانی است جلوگیری نماید، و از کلیه اصولی که می‌تواند در طریق رهبری جامعه به سوی کمال، مورد استفاده قرار

گیرد، اطلاعات دقیق و وسیعی داشته باشد، و مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی را به خوبی درک کند، و از واکنش زندگی اجتماعی و عکس العمل روابط انسانها کاملا مطلع باشد.

۲-قانونگذار باید کوچکترین نفعی در تدوین قانون نداشته باشد، تا حس سودجویی و غریزه «حب ذات» حجاب ضخیمی در برابر دیدگان عقل وی به وجود نیاورد و او را از تشخیص منافع و مصالح همنوع، ناتوان نسازد؛ زیرا در این صورت هر چه بخواهد طبق عدل و انصاف پیش برود، باز ناخود آگاه تحت تأثیر حس «سودجویی» و «حب ذات» واقع شده و از «صراط مستقیم» عدل، منحرف می گردد.

۳-اعمال و افعال هر بشری زاییده و مولود افکار و عقاید اوست. طرز تفکرها و نحوه اعتقادها در انتخاب نوع کار و فعالیت حتی در کیفیت داوری انسان اثر واضح و مستقیم دارد. گروهی که به خوبی یک عمل ایمان دارند، با شوق فراوان به دنبال آن می‌روند، و بر عکس گروه دیگری که آن را زشت و بد می‌دانند از آن ابراز تنفر نموده در طول زندگی از آن اجتناب می‌ورزند. جانبازی و فداکاری همه جانبه مولود ایمان به هدف است، چنانکه خودداری و روی گردانی، نشانه فقدان ایمان و اعتقاد راسخ می‌باشد. از این نظر اصلاحات پیگیر در یک اجتماع، گسترش عدالت در تمام سازمانهای ملی و دولتی، جلوگیری از مفاسد اخلاقی و انواع بدیها و زشتیها، و بالأخره رهبری جامعه انسانی، به سوی کمالی که برای آن آفریده شده است، در صورتی عملی می گردد که نظارت و مراقبت قانونگذار، از چهارچوب اعمال و افعال تعدی نموده مراقب افکار و اخلاق جامعه نیز باشد.

و به عبارت دیگر: تنها به اصلاح ظاهر و برون و اعمال و افعال جامعه اکتفا نکند، بلکه در اصلاح عقاید و افکار جامعه نیز، که سرچشمه هر نوع عملی شمرده می‌شوند، کوشش نماید.

اکنون برگردیم و ببینیم که این شرایط در چه کسی و چه مقامی به طور کامل موجود است؟

اگر بنا است که شخص قانونگذار انسان شناس کامل باشد، انسان شناسی کاملتر از خدا سراغ نداریم؛ و هیچ کس به رموز مصنوعی، آگاه‌تر از سازنده خود آن نیست.

خدایی که سازنده ذرات وجود، پدید آورنده سلولهای بی‌شمار، و ترکیب دهنده قطعات مختلف وجود انسان می‌باشد، به اسرار وجود و نیازمندیهای نهان و آشکار، و مصالح و مفاسد مصنوع خویش، بیش از دیگران واقف است و از نتایج روابط افراد، و واکنش هر گونه برخورد، اطلاع کامل و دقیق دارد، زیرا علم او بی پایان است و هیچ نوع حجاب و مانعی میان او و واقعیات وجود ندارد. درباره شرط دوم نیز باید خاطرنشان ساخت، تنها خداست که نفعی در اجتماع ما ندارد و از هر نوع غرایز و خصوصا غریزه خود خواهی پیراسته است و به قول ژان ژاک روسو:«برای کشف بهترین قوانینی که به درد ملل بخورد، یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند ولی خود هیچ حس نکند، با طبیعت رابطه‌ای نداشته باشد ولی کاملا آن را بشناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد ولی حاضر باشد که به سعادت ما کمک، و بالأخره به افتخاراتی اکتفا نماید که به مرور زمان علنی گردد، یعنی در یک قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد. بنابراین، فقط پیامبران می‌توانند چنانکه شاید و باید برای مردم قانون بیاورند».

همه افراد بشر کم و بیش از حس خود خواهی، که آفت قانونگذاری صحیح است، برخوردارند و هر چه سعی و کوشش کنند که خود را از چنگال این غریزه برهانند، باز کم و بیش گرفتار آن خواهند بود. اصولا نیمی از شخصیت انسان را همان احساسات و غرایز تشکیل می‌دهد و اگر بنا باشد غرایز و احساسات خود را از دست بدهد باید نیمی از انسانیت خود را نابود سازد.

در این صورت، عامل بروز اختلاف و تعدی (غرایز و شعور درونی و احساسات سرکش انسان که خواه ناخواه بر روی افکار وی اثر می گذارد) چگونه می‌تواند عامل اصلاح و رفع اختلافات و برقراری عدل و انصاف در اجتماع گردد و «در جهان آفرینش عاملی را نمی‌شناسیم که به امری دعوت کند که منجر به نابود شدن خود آن باشد».

آری گاهی فرد یا افرادی در پرتو پرورش وجدان و تربیتهای صحیح مذهبی به مقامی می‌رسند که حس «عدالتخواهی» و انسان

دوستی آنان به قدری قوی و نیرومند می گردد که بسیاری از غرایز سرکش را تحت تأثیر قرار می‌دهند و عدل و انصاف را برای خود آن، و اجتماع را برای خود اجتماع می‌خواهند، ولی آیا در حسابهای اجتماعی می توان روی یک اقلیت ناچیز تکیه کرد و آن را ملاک قضاوت و داوری قرار داد؟ تازه از کجا معلوم است که به یک چنین اقلیت، اجازه قانونگذاری بدهند؟
درباره مراقبت بر اعمال درونی و کنترل افکار و غرایز و ... که شرط سوم قانونگذاری بود ، اجمال سخن این است که این منظور جز در پرتو قوانین آسمانی امکان پذیر نیست، زیرا قوانین بشری، فقط بر اعمال نظارت دارد، نه بر باطن و درون، و هرگز نقشی در اصلاح اندیشه و افکار ندارد و مردم در ماوراء قوانین یعنی درباره عقاید و اخلاق کاملا آزاد بوده و اگر هم قانونی برای این قسمت وضع شود چون ضامن اجرا ندارد نمی‌توان به آن ارزش قانونی داد؛ در صورتیکه همه کارهای مردم زاییده افکار و احساسات درونی آنهاست و هر نوع اصلاحی منهای اصلاح باطن نقش بر آب است. آری از میان سازمانهای اجتماعی، مؤسسات تعلیم و تربیت می‌توانند بر روی افکار و عقاید مردم اثر بگذارند و دگرگونیهائی در روحیات آنان بوجود آورند ولی تأثیر آن در موضوع اصلاح افکار و مراقبت بر باطن بسیار ناچیز است زیرا بازده یک چنین مؤسسات جز یک سلسله سخنرانیها و کنفرانسها و سمینارها که از حدود توصیه و سفارش بیرون نمی‌رود چیزی نیست، و وضع قانون برای امور روحی و افکار معنی ندارد و هرگز نمی‌توان درباره عقاید و روحیات قانون وضع نمود سپس به مردم تحمیل کرد که حتما باید چنین فکر کنند و چنین معتقد شوند، و در صورت تخلف آنان را مجازات نمود و کیفر داد، زیرا یک چنین قانون ضامن اجرا نداشته، و شخص قانونگذار نمی‌تواند مراقب احساسات و افکار مردم باشد، و در صورت تخلف هیچ نوع راه اثباتی ندارد. گذشته از این، سازمانهای فرهنگی، از سایر دستگاههای اجتماعی جدا نیستند و مسئولان آن را نیز همین افراد اجتماع تشکیل می‌دهند و در صورتیکه خود آنها به اصول و مقرراتی بی اعتنا بوده و از نظر فکر و احساس اصلاح نشده باشند، چگونه می‌توانند دیگران را از نظر فکر و عقیده اصلاح نمایند؟ ولی این نقیصه در صورت اجرای روشهای دینی کاملا مرتفع است و مذهب در درجه نخست با ایمان و اصلاح افکار و عقاید مردم و تهذیب اخلاق آنان سر و کار دارد؛ و با بر انگیختن سفیران صالح و آزموگاران معصوم و پاکدامن، دگرگونیهای عمیقی در افکار و عقاید و اخلاق مردم به وجود می‌آورد. اینجاست که لزوم بعثت پیامبران از نظر قانونگذاری و رهبری جامعه انسانی به سوی کمالی که برای آن آفریده شده‌اند، روشن می‌گردد؛ زیرا این هدف جز در پرتو اصلاحات عمیق و همه جانبه که ما از آن به نام قانون تعبیر می‌آوریم امکان پذیر نیست، و از آنجا که هر قانونی هدف یاد شده را تآمین نمی‌کند، ناچار باید قانون شرایط سه گانه را که مورد بررسی قرار گرفت، دارا باشد و این شرایط جز در قوانین آسمانی، که اصلاح کننده عقاید و اخلاق و در عین حال مراقب اعمال و افعال می‌باشد، در جای دیگر وجود ندارد.

ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

پرسش

ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

پاسخ

هدف از جعل قانون، رفع نیازمندیهای جامعه است، هرگز این هدف از وجود ذهنی قانون و یا وجود کتبی و لفظی آن تأمین

نمی‌گردد، قـانون در صـورتی می‌توانـد نیازمنـدی‌های جـامعه را برطرف کنـد، که در مـورد خود اجرا گردد، و به اصـطلاح «وجود عینی» پیدا کند، و در غیر این صورت موجی در هوا، و تصویری در ذهن و روی صفحه بیش نخواهد بود.

قانون‌گـذاران برای تـأمین این هـدف، به فکر ضـمانت اجرائی قوانین افتـاده تـا از طریق ضـمانت اجرائی، قوانین، درباره تمام طبقات اجراء گردد.

ضمانت اجرائی در نظامات کنونی بشر، از دو عامل ترکیب یافته است:

۱ـ نیروی بازدارنده از گناه یا قوای انتظامی

۲ـ مجازات متخلفان

نیروهای بازدارنـده گناه، خلاف را در نطفه خفه می‌کنـد و نمی‌گذارد خلاف در اجتماع پدید آید و از این جهت شایسـته است نام چنین قدرتی را نیروی انتظامی بنامیم.

مجازات و کیفر دادن متخلفان، مربوط به کسانی است که گناه را مرتکب شده، و اکنون باید قانون در حق آنان به وسیله قوّه مجریه اجراء گردد.

این دو نوع عامل هر چنـد تأثیر مشترکی دارنـد، زیرا اجراء قانون درباره گنهکاران خود نیز یک نوع عامل بازدارنـده است نسبت به دیگران، ولی در عین حال، دو نوع تأثیر مختلف نیز دارند، اینک بحث فشرده پیرامون عامل نخست.

۱ـ عامل نخست: نیروی بازدارنده از گناه یا نیروی انتظامی

وجود نیروی انتظامی در معابر و مراکز خود نیروی بازدارند اجتماعی از ارتکاب گناه است.

زیرا برخی از مردم در غیـاب دیـدگان پلیس، آماده قانون شـکنی هسـتند، و با خود چنین میاندیشـند که در این فرصت می‌تواننـد به مقصـد برسـند و در چنگال قانون گرفتار نشوند و با وجود او حاضـر به خلاف نمی‌باشـند برای چنین گروه نیروهای انتظامی، بهترین عامل بازدارنده از گناه و خلاف است.

هیـچ حکومتی حتی حکومت اسـلامی از چنین قوائی بی‌نیـاز نیست، و اصولاً هیـچ حکومتی در جهان نمی‌توانـد بـدون چنین نیروئی پایدار باشد.

قوای انتظـامی در حکومت اسـلامی جزئی از گروه امر به معروف است که بایـد آن را نظـارت خصوصـی نـام نهـاد و قرآن آن را با جمله زیر بیـان کرده است آنجـا که می‌فرمایـد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَ يَأمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَر». آل عمران/۱۰۴.

[باید از شما گروهی باشند که نیکی‌ها را در میان مردم اشاعه دهند، و از بدیها بازدارند.]

بطـور مسـلم امر بـه معروف دارای مراتـب مختلـف و گونـاگونی است و هر مرتبه‌ای برای خـود، مـأمور و مسـئول مشخصـی دارد، و مجریـان تمـام قوانین در تمـام مراحـل حتی مراقبـان مواد غـذائی جزو آمران به معروفنـد که سـتونی از حکومت اسـلامی را تشـکیل می‌دهند.

اسـلام برای تأمین این هدف و بازداری مردم از گناه از دو راه دیگر نیز وارد شده است و با تأسـیس نظارت عمومی و پرورش ایمان و اعتقاد به خدا و روز رستاخیز توانسته است قوانین خود را در سطوح مختلف اجرا سازد.

اینك بیان این دو قسمت

الف ـ نظارت عمومی: نظارت عمومی این است که تمام افراد می‌تواننـد بر اجراء قوانین نظارت کننـد البته این نوع نظارت از حـدود نصیحت و انـدرز و آگاه ساختن مراجع صـلاحیتدار از جرمها و مجرم‌ها خارج نیست و یك چنین نظارت به عنوان یك وظیفه مهم مذهبی است که تخلف از آن گناه و مایه دوری از رحمت حق است.

یک چنین نظارت عمومی که همه جامعه را نسبت به یکدیگر سراپا گوش و چشم، قرار می‌دهد، نقش مهم در اجراء قوانین دارد، چه بسا در پرتو نظارت عمومی، گناه و جرم در همین مراحل خنثی می گردد، و نوبت به مراحل دیگر نمی‌رسد، هدف آیاتی که همه افراد جامعه را موظف می‌سازد که باید امر به معروف کنند، نظارت عمومی است، و وظیفه این گروه از وظیفه قوّه مجریه که ما آن را نظارت خصوصی می‌نامیم کاملاً جدا است.

ب ـ ایمان به خدا و اعتقاد به سرای دیگر، این نوع ضامن اجراء در مناطقی می تواند فعالیت کند که از کنترل مأموران نظارت خصوصی و عمومی بیرون باشد، و اجراء قوانین برای آنان در آن مراحل ممکن نیست، تأثیر ایمان به خدا و کیفرهای الهی در بازداری انسان از گناه، آن چنان روشن است که ما خود را از هر نوع توضیحی بی‌نیاز می‌دانیم.

۲ـ عامل دوم: مجازات متخلفان

مجازات و کیفرهای دنیوی دومین رکن تأمین کننده عدالت اجتماعی و اجراء قوانین است و در حقیقت نمی‌توان موضوع مجازات متخلفان را رکن جداگانه‌ای شمرد، بلکه مجازات به ضمیمه عامل پیشین، عامل واحدیست که می‌تواند اجراء قوانین را در سطوحی تضمین کند، ولی اسلام در مسأله مجازات و کیفرها راه خاصی دارد که می تواند مسأله اجراء قوانین را به صورت کامل‌تری درآورد.

کیفرها

اولاً ـ اسلام مخالفان و متمردان را تنها به کیفرهای دنیوی مانند قتل، و زندان و تبعید و تنبیه‌های بدنی تهدید نکرده است بلکه برای مجرم دو نوع کیفر قائل شده است.

۱ـ کیفرهای دنیوی که باید به وسیله قوه مجریه اجراء گردد از قبیل بریدن انگشتان دست دزد، قصاص قاتل و شلاق زدن.

۲ـ کیفرهای اخروی. امتیاز قوانین الهی در همین نقطه است که به کیفرهای دنیوی اکتفا نکرده و برای گناه کیفر اخروی که چاره و فراری از آن نیست قائل شده است، ممکن است مجرم به عناوینی بتواند از چنگال کیفرهای دنیوی خود را برهاند اما کیفرهای اخروی آن چنان در کمین گنهکار نشسته است که چاره‌ای از آن نیست چه برخی از این کیفرها، لازم عمل، و صورت واقعی گناه است، به این معنی که گناه در روز رستاخیز به آتشی تبدیل می گردد.

راستی اگر فردی به مفاد آیه زیر مؤمن باشد، ممکن نیست دور گناه بگردد:

«هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ اِنّا کُنّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُون». جاثیه/۲۹.

[این نوشته‌های ما است که به حق سخن می گوید. ما آنچه را عمل می کردید می‌نوشتیم].

«ما یَلْفِظُ مِنْ قَولٍ اِلّا لَدَیْهِ رَقیب عَتید» ق/۱۸.

[سخن نمی گوید مگر این که مراقبی برای ضبط آن آماده است].

«پاداش» چه نقشی در ارتباط با قوانین اسلامی دارد؟

پرسش

«پاداش» چه نقشی در ارتباط با قوانین اسلامی دارد؟

پاسخ

اسـلام علاوه بر تعـدد کیفر، به موضوع پاداش توجه کرده و در پرتو آن به موضوع اجراء قوانین کمک شایان تقـدیری نموده است، در قوانین امروز برای عامـل به قـانون، پاداشـی درنظر گرفته نشـده است، زیرا قانون‌گـذار تصور می‌کنـد که عمـل به قانون وظیفه‌ای انسانی و اجتماعی است برای تأمین عـدالت اجتماعی که سود آن عائـد عامل می‌گردد، و این مطلب منطقی است ولی آیا تمام افراد این منطق را درک می‌کنند، آیا توده مردم که اکثر قوانین متوجه آنها است خلاف آن را انتظار ندارند. آنان با خود می‌گویند همان طور که تخلف کیفر دارد باید عامل به قانون نیز پاداشی داشته باشد.

اسـلام بـا تعیین پاداشـتها، توانسـته است این خلأـ را در ذهن توده‌هـا پر کنـد، تا آنان به طور خودکار از گناهان دوری جوینـد، و به اطاعت و پیروی از قوانین بگراینـد. در مضـمون آیه زیر دقت بفرمائیـد که چگونه در افراد روح آزادگی و گذشت از جان و مال را در برابر گسترش آئین خدا پرورش می‌دهد: «اِنَّ اللّه اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمْ الْجَنَّةَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللّه فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُون» توبه/۱۱۱.

خداونـد جـان و مـال افراد بـا ایمـان را در برابر بهشت خریـداری نموده است، آنـان در راه خـدا جهـاد می‌کننـد، می‌کشـند و کشـته می‌شوند.

انگیزه بسـیاری از افراد بـا ایمـان، برای رعـایت قوانین اعم از فرائض و نوافـل، همین پاداش‌ها است که آنان را به سوی هـدف اعزام می‌کند و هرگز نباید از یک چنین عامل مؤثر غفلت نمود.

اسلام برای نفوذ قانون در دل اجتماع، هرگز کیفر متخلف را با پاداش مطیع یکسان نگرفته است، بلکه به خاطر رعایت عدالت، کیفر را معادل جرم قرار داده در حالی که پاداش بر عمل نیک را ده برابر معرفی کرده، چنانکه می‌فرماید:

«مِنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمثالِها وَمَنْ جا بِالسَیِئَةِ فَلایُجْزی اِلّا مِثْلها» انعام آیه ۱۶۰

[هر کس کار نیک انجام دهد ده برابر پاداش دارد و هر کس گناهی انجام دهد به مقدار تخلف، کیفر می‌بیند.]

ویژگیهای قوانین اسلامی چیست ؟

پرسش

ویژگیهای قوانین اسلامی چیست ؟

پاسخ

مشخصات قوانین اسلام را می‌توان در شش جهت خلاصه کرد:

۱- قوانین اسلام با تمام چهره‌های تمدن انسانی سازگار می‌باشد و این خود یکی از نقاط برجسته قوانین اسلام به شمار می‌رود.

۲- تمام دسـتورهای آن متکی به مقتضـیات فطرت و نهاد انسانی است و قرآن در تمام قوانین خود خواسته‌های نهاد انسانی را از نظر دور نداشته است و این خواسته‌ها کوچکترین تضادی با سنن خلقت انسان ندارد و رمز مهم بقای قوانین اسلام همین است.

۳- انسان موجودی است مرکب از جسم و جان و روان، ماده و معنی، همان طور که وی به ماده و لذایذ جسمانی نیاز دارد، همچنین به امور روحی و معنوی نیز بسـان غـذا نیازمنـد است، از این جهت در تمـام قوانین قرآن هر دو جانب رعایت شـده و در پرتو رعایت قوانین آن، تعـادلی میان ماده و معنی پدیـد آمـده است و احیای ارزش‌های اخلاقی و سـجایای انسانی و پاکسازی جامعه از کارهای

زشت، او را از توجه به بهداشت جسمی و بهره گیری از لذایذ ـ به استثنای اعمال نامشروع که ویرانگر بنیادهای اخلاقی و ارزشهای معنوی و روحی است ـ باز نداشته است.

۴- قوانین اسلام با ژرف نگری خاصی وضع شده است و چیزی که با سعادت انسان ناسازگار باشد تحریم شده است و آنچه که به حال او مفید و سودمند است حلال معرفی گردیده است و هرگز در تحلیل و تحریم، از افکار ملتهای پیروی نکرده است بلکه ملاک تشریع را مصالح و مفاسد واقعی امور قرار داده است.

۵- قوانین قرآن از ضمانت اجرایی کافی برخوردار است، علاوه بر قوای انتظامی و نظامات مادی، ضمانت اجرایی خاصی از قبیل اعتقاد به کیفرها و پاداشها دارد و یک چنین ضمانت اجرایی دردیگر قوانین جهانی به روشنی به چشم نمی‌خورد.

۶- قوانین اسلام از جامعیت و گسترش خاصی برخوردار است قوانین آن، چنان کلی و وسیع است که هیچ موضوعی در گذشته و امروزه از قلمرو آن خارج نمی‌باشد و از مجموع قوانین کلی آن می‌توان حکم هر موضوعی را استنباط نمود و هرگز نیاز ندارد که به قوانین دیگران دست دراز کند تا آنجا که بزرگترین فقیه قرن هشتم اسلامی مرحوم علامه حلی در کتاب «تحریر» چهل هزار حکم از مجموع آیات قران و احادیث پیامبر گرامی (ص) و جانشینان راستین او استخراج کرده و گردآورده است. بحث و گفتگو در این مشخصات به بحث‌های طولانی و گسترده‌ای نیاز دارد.

ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

پرسش

ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

پاسخ

هدف از جعل قانون، رفع نیازمندیهای جامعه است، هرگز این هدف از وجود ذهنی قانون و یا وجود کتبی و لفظی آن تأمین نمی گردد، قانون در صورتی می‌تواند نیازمندی‌های جامعه را برطرف کند، که در مورد خود اجرا گردد، و به اصطلاح «وجود عینی» پیدا کند، و در غیر این صورت موجی در هوا، و تصویری در ذهن و روی صفحه بیش نخواهد بود.

قانون گذاران برای تأمین این هدف، به فکر ضمانت اجرائی قوانین افتاده تا از طریق ضمانت اجرائی، قوانین، درباره تمام طبقات اجراء گردد.

ضمانت اجرائی در نظامات کنونی بشر، از دو عامل ترکیب یافته است:

۱ـ نیروی بازدارنده از گناه یا قوای انتظامی

۲ـ مجازات متخلفان

نیروهای بازدارنده گناه، خلاف را در نطفه خفه می کند و نمی گذارد خلاف در اجتماع پدید آید و از این جهت شایسته است نام چنین قدرتی را نیروی انتظامی بنامیم.

مجازات و کیفر دادن متخلفان، مربوط به کسانی است که گناه را مرتکب شده، و اکنون باید قانون در حق آنان به وسیله قوّه مجریه اجراء گردد.

این دو نوع عامل هر چنـد تأثیر مشترکی دارنـد، زیرا اجراء قانون درباره گنهکاران خود نیز یک نوع عامل بازدارنـده است نسبت به دیگران، ولی در عین حال، دو نوع تأثیر مختلف نیز دارند، اینک بحث فشرده پیرامون عامل نخست.

۱ـ عامل نخست: نیروی بازدارنده از گناه یا نیروی انتظامی

وجود نیروی انتظامی در معابر و مراکز خود نیروی بازدارند اجتماعی از ارتکاب گناه است.

زیرا برخی از مردم در غیـاب دیـدگان پلیس، آماده قانون شـکنی هسـتند، و با خود چنین میاندیشـند که در این فرصت می‌تواننـد به مقصـد برسـند و در چنگال قانون گرفتار نشوند و با وجود او حاضـر به خلاف نمی‌باشـند برای چنین گروه نیروهای انتظامی، بهترین عامل بازدارنده از گناه و خلاف است.

هیـچ حکومتی حتی حکومت اسـلامی از چنین قوائی بی‌نیـاز نیست، و اصولاً هیـچ حکومتی در جهان نمی‌توانـد بـدون چنین نیروئی پایدار باشد.

قوای انتظـامی در حکومت اسـلامی جزئی از گروه امر به معروف است که بایـد آن را نظـارت خصوصـی نـام نهـاد و قرآن آن را با جمله زیر بیـان کرده است آنجـا که می‌فرمایـد: «وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّهٌ یَـدْعُونَ اِلَی الْخَیْرِ وَ یَأمُرُونَ بِـالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَـوْنَ عَنِ الْمُنْکَر». آل عمران/۱۰۴.

[باید از شما گروهی باشند که نیکی‌ها را در میان مردم اشاعه دهند، و از بدیها بازدارند.]

بطـور مسـلم امر بـه معروف دارای مراتـب مختلـف و گونـاگونی است و هر مرتبه‌ای برای خـود، مأمور و مسـئول مشخصـی دارد، و مجریـان تمـام قوانین در تمـام مراحـل حتی مراقبـان مواد غـذائی جزو آمران به معروفنـد که سـتونی از حکومت اسـلامی را تشـکیل می‌دهند.

اسـلام برای تأمین این هدف و بازداری مردم از گناه از دو راه دیگر نیز وارد شده است و با تأسـیس نظارت عمومی و پرورش ایمان و اعتقاد به خدا و روز رستاخیز توانسته است قوانین خود را در سطوح مختلف اجرا سازد.

اینک بیان این دو قسمت

الف ـ نظارت عمومی: نظارت عمومی این است که تمام افراد می‌تواننـد بر اجراء قوانین نظارت کننـد البته این نوع نظارت از حـدود نصیحت و انـدرز و آگاه ساختن مراجع صـلاحیتدار از جرمها و مجرم‌ها خارج نیست و یک چنین نظارت به عنوان یک وظیفه مهم مذهبی است که تخلف از آن گناه و مایه دوری از رحمت حق است.

یک چنین نظارت عمومی که همه جامعه را نسبت به یکـدیگر سـراپا گوش و چشم، قرار می‌دهـد، نقش مهم در اجراء قوانین دارد، چه بسـا در پرتو نظـارت عمومی، گنـاه و جرم در همین مراحل خنثی می‌گردد، و نوبت به مراحل دیگر نمی‌رسـد، هـدف آیاتی که همه افراد جامعه را موظف می‌سازد که بایـد امر به معروف کنند، نظارت عمومی است، و وظیفه این گروه از وظیفه قوّه مجریه که ما آن را نظارت خصوصی می‌نامیم کاملاً جدا است.

ب ـ ایمـان به خـدا و اعتقـاد به سـرای دیگر، این نوع ضـامن اجراء در منـاطقی می‌توانـد فعـالیت کنـد که از کنترل مـأموران نظارت خصوصـی و عمـومی بیرون باشـد، و اجراء قوانین برای آنـان در آن مراحـل ممکن نیست، تـأثیر ایمـان به خـدا و کیفرهـای الهی در بازداری انسان از گناه، آن چنان روشن است که ما خود را از هر نوع توضیحی بی‌نیاز می‌دانیم.

۲ـ عامل دوم: مجازات متخلفان

مجـازات و کیفرهای دنیوی دومین رکن تأمین کننـده عـدالت اجتماعی و اجراء قوانین است و در حقیقت نمی‌توان موضوع مجازات متخلفان را رکن جداگانه‌ای شـمرد، بلکه مجازات به ضمیمه عامل پیشین، عامل واحدیست که می‌تواند اجراء قوانین را در سطوحی تضـمین کنـد، ولی اسـلام در مسأله مجازات و کیفرهـا راه خاصـی دارد که می‌توانـد مسـأله اجراء قـوانین را به صورت کامل‌تری

درآورد.

کیفرها

اولاً ـ اسـلام مخالفان و متمردان را تنها به کیفرهای دنیوی مانند قتل، و زندان و تبعید و تنبیه‌های بدنی تهدید نکرده است بلکه برای مجرم دو نوع کیفر قائل شده است.

۱ـ کیفرهای دنیوی که باید به وسیله قوه مجریه اجراء گردد از قبیل بریدن انگشتان دست دزد، قصاص قاتل و شلاق زدن.

۲ـ کیفرهـای اخروی. امتیاز قوانین الهی در همین نقطه است که به کیفرهای دنیوی اکتفا نکرده و برای گناه کیفر اخروی که چاره و فراری از آن نیست قائـل شـده است، ممکن است مجرم به عنـاوینی بتوانـد از چنگـال کیفرهـای دنیوی خود را برهانـد امـا کیفرهای اخروی آن چنـان در کمین گنهکار نشسـته است که چاره‌ای از آن نیست چه برخی از این کیفرها، لازم عمل، و صورت واقعی گناه است، به این معنی که گناه در روز رستاخیز به آتشی تبدیل می‌گردد.

راستی اگر فردی به مفاد آیه زیر مؤمن باشد، ممکن نیست دور گناه بگردد:

«هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ اِنّا کُنّا نَسْتَنْسِخُ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُون». جاثیه/۲۹.

[این نوشته‌های ما است که به حق سخن می‌گوید. ما آنچه را عمل می‌کردید می‌نوشتیم].

«ما یَلْفِظُ مِنْ قَولٍ اِلّا لَدَیْهِ رَقیب عَتید» ق/۱۸.

[سخن نمی‌گوید مگر این که مراقبی برای ضبط آن آماده است].

ویژگیهای قوانین اسلامی چیست ؟

پرسش

ویژگیهای قوانین اسلامی چیست ؟

پاسخ

مشخصات قوانین اسلام را می‌توان در شش جهت خلاصه کرد:

۱- قوانین اسلام با تمام چهره‌های تمدن انسانی سازگار می‌باشد و این خود یکی از نقاط برجسته قوانین اسلام به شمار می‌رود.

۲- تمام دسـتورهای آن متکی به مقتضـیات فطرت و نهاد انسانی است و قرآن در تمام قوانین خود خواسته‌های نهاد انسانی را از نظر دور نداشته است و این خواسته‌ها کوچکترین تضادی با سنن خلقت انسان ندارد و رمز مهم بقای قوانین اسلام همین است.

۳- انسان موجودی است مرکب از جسم و جان و روان، ماده و معنی، همان طور که وی به ماده و لذایذ جسمانی نیاز دارد، همچنین به امور روحی و معنوی نیز بسـان غـذا نیازمنـد است، از این جهت در تمـام قوانین قرآن هر دو جانب رعایت شـده و در پرتو رعایت قوانین آن، تعـادلی میان ماده و معنی پدیـد آمـده است و احیای ارزش‌های اخلاقی و سـجایای انسانی و پاکسازی جامعه از کارهای زشت، او را از توجه به بهداشت جسـمی و بهره‌گیری از لذایذ ـ به اسـتثنای اعمال نامشـروع که ویرانگر بنیادهای اخلاقی و ارزشهای معنوی و روحی است ـ باز نداشته است.

۴- قوانین اسـلام با ژرف نگری خاصـی وضع شده است و چیزی که با سعادت انسان ناسازگار باشد تحریم شده است و آنچه که به

حال او مفید و سودمند است حلال معرفی گردیده است و هرگز در تحلیل و تحریم، از افکار ملتهای پیروی نکرده است بلکه ملاک تشریع را مصالح و مفاسد واقعی امور قرار داده است.

۵- قوانین قرآن از ضمانت اجرایی کافی برخوردار است، علاوه بر قوای انتظامی و نظامات مادی، ضمانت اجرایی خاصی از قبیل اعتقاد به کیفرها و پاداشها دارد و یک چنین ضمانت اجرایی دردیگر قوانین جهانی به روشنی به چشم نمی‌خورد.

۶- قوانین اسلام از جامعیت و گسترش خاصی برخوردار است قوانین آن، چنان کلی و وسیع است که هیچ موضوعی در گذشته و امروزه از قلمرو آن خارج نمی‌باشد و از مجموع قوانین کلی آن می‌توان حکم هر موضوعی را استنباط نمود و هرگز نیاز ندارد که به قوانین دیگران دست دراز کند تا آنجا که بزرگترین فقیه قرن هشتم اسلامی مرحوم علامه حلی در کتاب «تحریر» چهل هزار حکم از مجموع آیات قران و احادیث پیامبر گرامی (ص) و جانشینان راستین او استخراج کرده و گردآورده است. بحث و گفتگو در این مشخصات به بحث‌های طولانی و گسترده‌ای نیاز دارد.

ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

پرسش

ضمانت اجرایی قوانین اسلامی چیست؟

پاسخ

هدف از جعل قانون، رفع نیازمندیهای جامعه است، هرگز این هدف از وجود ذهنی قانون و یا وجود کتبی و لفظی آن تأمین نمی‌گردد، قانون در صورتی می‌تواند نیازمندی‌های جامعه را برطرف کند، که در مورد خود اجرا گردد، و به اصطلاح «وجود عینی» پیدا کند، و در غیر این صورت موجی در هوا، و تصویری در ذهن و روی صفحه بیش نخواهد بود.

قانون‌گذاران برای تأمین این هدف، به فکر ضمانت اجرائی قوانین افتاده تا از طریق ضمانت اجرائی، قوانین، درباره تمام طبقات اجراء گردد.

ضمانت اجرائی در نظامات کنونی بشر، از دو عامل ترکیب یافته است:

۱ـ نیروی بازدارنده از گناه یا قوای انتظامی

۲ـ مجازات متخلفان

نیروهای بازدارنده گناه، خلاف را در نطفه خفه می‌کند و نمی‌گذارد خلاف در اجتماع پدید آید و از این جهت شایسته است نام چنین قدرتی را نیروی انتظامی بنامیم.

مجازات و کیفر دادن متخلفان، مربوط به کسانی است که گناه را مرتکب شده، و اکنون باید قانون در حق آنان به وسیله قوّه مجریه اجراء گردد.

این دو نوع عامل هر چند تأثیر مشترکی دارند، زیرا اجراء قانون درباره گنهکاران خود نیز یک نوع عامل بازدارنده است نسبت به دیگران، ولی در عین حال، دو نوع تأثیر مختلف نیز دارند، اینک بحث فشرده پیرامون عامل نخست.

۱ـ عامل نخست: نیروی بازدارنده از گناه یا نیروی انتظامی

وجود نیروی انتظامی در معابر و مراکز خود نیروی بازدارند اجتماعی از ارتکاب گناه است.

زیرا برخی از مردم در غیاب دیدگان پلیس، آماده قانون شکنی هستند، و با خود چنین میاندیشند که در این فرصت می‌توانند به مقصد برسند و در چنگال قانون گرفتار نشوند و با وجود او حاضر به خلاف نمی‌باشند برای چنین گروه نیروهای انتظامی، بهترین عامل بازدارنده از گناه و خلاف است.

هیچ حکومتی حتی حکومت اسلامی از چنین قوائی بی‌نیاز نیست، و اصولاً هیچ حکومتی در جهان نمی‌تواند بدون چنین نیروئی پایدار باشد.

قوای انتظامی در حکومت اسلامی جزئی از گروه امر به معروف است که باید آن را نظارت خصوصی نام نهاد و قرآن آن را با جمله زیر بیان کرده است آنجا که می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». آل عمران/۱۰۴.

[باید از شما گروهی باشند که نیکی‌ها را در میان مردم اشاعه دهند، و از بدیها بازدارند.]

بطور مسلم امر به معروف دارای مراتب مختلف و گوناگونی است و هر مرتبه‌ای برای خود، مأمور و مسئول مشخصی دارد، و مجریان تمام قوانین در تمام مراحل حتی مراقبان مواد غذائی جزو آمران به معروفند که ستونی از حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهند.

اسلام برای تأمین این هدف و بازداری مردم از گناه از دو راه دیگر نیز وارد شده است و با تأسیس نظارت عمومی و پرورش ایمان و اعتقاد به خدا و روز رستاخیز توانسته است قوانین خود را در سطوح مختلف اجرا سازد.

اینك بیان این دو قسمت

الف ـ نظارت عمومی: نظارت عمومی این است که تمام افراد می‌توانند بر اجراء قوانین نظارت کنند البته این نوع نظارت از حدود نصیحت و اندرز و آگاه ساختن مراجع صلاحیتدار از جرمها و مجرمها خارج نیست و یك چنین نظارت به عنوان یك وظیفه مهم مذهبی است که تخلف از آن گناه و مایه دوری از رحمت حق است.

یك چنین نظارت عمومی که همه جامعه را نسبت به یکدیگر سراپا گوش و چشم، قرار می‌دهد، نقش مهم در اجراء قوانین دارد، چه بسا در پرتو نظارت عمومی، گناه و جرم در همین مراحل خنثی می‌گردد، و نوبت به مراحل دیگر نمی‌رسد، هدف آیاتی که همه افراد جامعه را موظف می‌سازد که باید امر به معروف کنند، نظارت عمومی است، و وظیفه این گروه از وظیفه قوّه مجریه که ما آن را نظارت خصوصی می‌نامیم کاملاً جدا است.

ب ـ ایمان به خدا و اعتقاد به سرای دیگر، این نوع ضامن اجراء در مناطقی می‌تواند فعالیت کند که از کنترل مأموران نظارت خصوصی و عمومی بیرون باشد، و اجراء قوانین برای آنان در آن مراحل ممکن نیست، تأثیر ایمان به خدا و کیفرهای الهی در بازداری انسان از گناه، آن چنان روشن است که ما خود را از هر نوع توضیحی بی‌نیاز می‌دانیم.

۲ـ عامل دوم: مجازات متخلفان

مجازات و کیفرهای دنیوی دومین رکن تأمین کننده عدالت اجتماعی و اجراء قوانین است و در حقیقت نمی‌توان موضوع مجازات متخلفان را رکن جداگانه‌ای شمرد، بلکه مجازات به ضمیمه عامل پیشین، عامل واحدیست که می‌تواند اجراء قوانین را در سطوحی تضمین کند، ولی اسلام در مسأله مجازات و کیفرها راه خاصی دارد که می‌تواند مسأله اجراء قوانین را به صورت کامل‌تری درآورد.

کیفرها

اولاً ـ اسلام مخالفان و متمردان را تنها به کیفرهای دنیوی مانند قتل، و زندان و تبعید و تنبیه‌های بدنی تهدید نکرده است بلکه برای

مجرم دو نوع کیفر قائل شده است.

۱ـ کیفرهای دنیوی که باید به وسیله قوه مجریه اجراء گردد از قبیل بریدن انگشتان دست دزد، قصاص قاتل و شلاق زدن.

۲ـ کیفرهـای اخروی. امتیاز قوانین الهی در همین نقطه است که به کیفرهای دنیوی اکتفا نکرده و برای گناه کیفر اخروی که چاره و فراری از آن نیست قائل شـده است، ممکن است مجرم به عنـاوینی بتوانـد از چنگـال کیفرهـای دنیوی خود را برهانـد امـا کیفرهای اخروی آن چنـان در کمین گنهکار نشسـته است که چاره‌ای از آن نیست چه برخی از این کیفرها، لازم عمل، و صورت واقعی گناه است، به این معنی که گناه در روز رستاخیز به آتشی تبدیل می گردد.

راستی اگر فردی به مفاد آیه زیر مؤمن باشد، ممکن نیست دور گناه بگردد:

«هذا كِتابُنا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ اِنّا كُنّا نَسْتَنْسِخُ ما كَنْتُمْ تَعْمَلُون». جاثیه/۲۹.

[این نوشته‌های ما است که به حق سخن می گوید. ما آنچه را عمل می کردید می‌نوشتیم].

«ما يَلْفِظُ مِنْ قَولٍ اِلّا لَدَيْهِ رَقيب عَتيد» ق/۱۸.

[سخن نمی گوید مگر این که مراقبی برای ضبط آن آماده است].

چه شخصی صلاحیت و شرایط قانونگذاری جامعه بشری را دارا می‌باشد؟

پرسش

چه شخصی صلاحیت و شرایط قانونگذاری جامعه بشری را دارا می‌باشد؟

پاسخ

اصولا بایـد دیـد هـدف از قانونـد گـذاری چیست و چه خلأی را می‌خواهـد پر کنـد؟ تا در پرتو معین شدن هدف بتوان شـرایط او را مشـخص سـاخت. به طـور اجمـال بایـد گفت: قانونگـذار می‌خواهـد بـا دسـتگاه آفرینش که همه انواع موجودات را به سوی کمـال می کشانـد دربـاره خصوص انسـان همـاهنگی نموده جـامعه بشـری را با تنظیم برنامه‌ای به سوی کمال رهبری کنـد، و در پرتو تأمین حقوق تمام افراد، سعادت جسمی و روانی آنها را فراهم سازد.

بنابر این چنین قانونگذاری باید واجد شرایط زیر باشد:

۱–از آنجا که هدف، تأمین نیازمندیهای جسـمی و سـعادت روانی بشـر است، باید از همه رموز و اسـرار جسمی و روحی وی، بطور دقیق مطلع و آگـاه باشـد، زیرا نسـخه هر طبیـبی هر چه هم دقیق و کامـل تنظیم گردد، در صورتی مفیـد و سودمنـد واقع می‌شود که پزشـک از اوضاع و احوال بیمار کاملا آگاه باشـد و نسـخه را مطابق وضع مزاج بیمار و شـرایط روانی وی تنظیم کنـد، و در غیر این صورت چنـدان سودمند نخواهد بود. و به عبارت دیگر، قانونگذار باید انسان شـناس و جامعه شـناس کامل بوده، از غرایز و عواطف انسانها کاملا آگاه باشـد، احساسات آنها را به طور دقیق تحدیـد و انـدازه گیری کند تا در پرتو قانون، از هر گونه افراط و تفریط که از لوازم غریزه انسانی است جلوگیری نماید، و از کلیه اصولی که می‌تواند در طریق رهبری جامعه به سوی کمال، مورد استفاده قرار گیرد، اطلاعـات دقیـق و وسیعی داشـته باشـد، و مصالـح و مفاسـد فردی و اجتمـاعی را به خوبی درک کنـد، و از واکنش زنـد گی اجتماعی و عکس العمل روابط انسانها کاملا مطلع باشد.

۲-قانونگـذار باید کوچکترین نفعی در تدوین قانون نداشـته باشد، تا حس سودجویی و غریزه «حب ذات» حجاب ضـخیمی در برابر دیـدگان عقل وی به وجود نیاورد و او را از تشـخیص منافع و مصالـح همنوع، ناتوان نسازد؛ زیرا در این صورت هر چه بخواهد طبق عدل و انصاف پیش برود، باز ناخود آگاه تحت تأثیر حس «سودجویی» و «حب ذات» واقع شده و از «صراط مستقیم» عدل، منحرف می گردد.

۳-اعمال و افعال هر بشـری زاییده و مولود افکار و عقاید اوست. طرز تفکرها و نحوه اعتقادها در انتخاب نوع کار و فعالیت حتی در کیفیت داوری انسان اثر واضـح و مسـتقیم دارد. گروهی که به خوبی یک عمل ایمان دارنـد، با شوق فراوان به دنبال آن می‌روند، و بر عکس گروه دیگری که آن را زشت و بـد می‌داننـد از آن ابراز تنفر نموده در طول زنـدگی از آن اجتنـاب می‌ورزنـد. جانبازی و فداکاری همه جانبه مولود ایمان به هدف است، چنانکه خودداری و روی گردانی، نشانه فقدان ایمان و اعتقاد راسخ می‌باشد. از این نظر اصـلاحات پیگیر در یک اجتماع، گسترش عدالت در تمام سازمانهای ملی و دولتی، جلوگیری از مفاسد اخلاقی و انواع بدیها و زشتیهـا، و بالأـخره رهبری جـامعه انسانی، به سوی کمالی که برای آن آفریـده شـده است، در صورتی عملی می گردد که نظارت و مراقبت قانونگذار، از چهارچوب اعمال و افعال تعدی نموده مراقب افکار و اخلاق جامعه نیز باشد.

و به عبـارت دیگر: تنهـا به اصـلاح ظـاهر و برون و اعمـال و افعال جامعه اکتفا نکنـد، بلکه در اصـلاح عقایـد و افکار جامعه نیز، که سرچشمه هر نوع عملی شمرده می‌شوند، کوشش نماید.

اکنون برگردیم و ببینیم که این شرایط در چه کسی و چه مقامی به طور کامل موجود است؟

اگر بنـا است که شـخص قانونگـذار انسـان شـناس کامـل باشـد، انسـان شناسـی کاملتر از خـدا سـراغ نـداریم؛ و هیـچ کس به رموز مصنوعی، آگاه‌تر از سازنده خود آن نیست.

خـدایی که سازنـده ذرات وجود، پدیـد آورنده سلولهای بی‌شـمار، و ترکیب دهنده قطعات مختلف وجود انسان می‌باشد، به اسـرار وجـود و نیازمنـدیهای نهـان و آشـکار، و مصالـح و مفاسـد مصـنوع خـویش، بیش از دیگران واقف است و از نتایـج روابـط افراد، و واکنش هر گونه برخورد، اطلاـع کامل و دقیق دارد، زیرا علم او بی پایان است و هیـچ نوع حجاب و مانعی میان او و واقعیات وجود نـدارد. درباره شـرط دوم نیز بایـد خاطرنشان ساخت، تنها خـداست که نفعی در اجتماع ما ندارد و از هر نوع غرایز و خصوصا غریزه خود خواهی پیراسته است و به قول ژان ژاک روسو:«برای کشف بهترین قوانینی که به درد ملل بخورد، یک عقل کل لازم است که تمام شـهوات انسانی را ببیند ولی خود هیچ حس نکند، با طبیعت رابطه‌ای نداشـته باشد ولی کاملا آن را بشـناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد ولی حاضـر باشد که به سعادت ما کمک، و بالأخره به افتخاراتی اکتفا نماید که به مرور زمان علنی گردد، یعنی در یک قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد. بنابراین، فقط پیامبران می‌توانند چنانکه شاید و باید برای مردم قانون بیاورند».

همه افراد بشـر کم و بیش از حس خود خواهی، که آفت قانونگذاری صـحیح است، برخوردارند و هر چه سـعی و کوشش کنند که خود را از چنگـال این غریزه برهاننـد، بـاز کم و بیش گرفتـار آن خواهنـد بود. اصولا نیمی از شخصـیت انسان را همان احساسات و غرایز تشکیل می‌دهد و اگر بنا باشد غرایز و احساسات خود را از دست بدهد باید نیمی از انسانیت خود را نابود سازد.

در این صورت، عامل بروز اختلاف و تعدی (غرایز و شـعور درونی و احساسات سرکش انسان که خواه ناخواه بر روی افکار وی اثر می‌گذارد) چگونه می‌تواند عامل اصـلاح و رفع اختلافات و برقراری عدل و انصاف در اجتماع گردد و «در جهان آفرینش عاملی را نمی‌شناسیم که به امری دعوت کند که منجر به نابود شدن خود آن باشد».

آری گـاهی فرد یـا افرادی در پرتو پرورش وجـدان و تربیتهای صـحیح مـذهبی به مقامی می‌رسـند که حس «عـدالتخواهی» و انسان دوستی آنان به قـدری قوی و نیرومنـد می گردد که بسـیاری از غرایز سـرکش را تحت تأثیر قرار می‌دهنـد و عـدل و انصاف را برای خود آن، و اجتمـاع را برای خود اجتماع می‌خواهنـد، ولی آیا در حسابهای اجتماعی می توان روی یک اقلیت ناچیز تکیه کرد و آن

را ملاک قضاوت و داوری قرار داد؟ تازه از کجا معلوم است که به یک چنین اقلیت، اجازه قانونگذاری بدهند؟
درباره مراقبت بر اعمال درونی و کنترل افکار و غرایز و ... که شرط سوم قانونگذاری بود ، اجمال سخن این است که این منظور جز در پرتو قوانین آسمانی امکان پذیر نیست، زیرا قوانین بشری، فقط بر اعمال نظارت دارد، نه بر باطن و درون، و هرگز نقشی در اصلاح اندیشه و افکار ندارد و مردم در ماوراء قوانین یعنی درباره عقاید و اخلاق کاملا آزاد بوده و اگر هم قانونی برای این قسمت وضع شود چون ضامن اجرا ندارد نمی‌توان به آن ارزش قانونی داد؛ در صورتیکه همه کارهای مردم زاییده افکار و احساسات درونی آنهاست و هر نوع اصلاحی منهای اصلاح باطن نقش بر آب است. آری از میان سازمانهای اجتماعی، مؤسسات تعلیم و تربیت می‌توانند بر روی افکار و عقاید مردم اثر بگذارند و دگرگونیهائی در روحیات آنان بوجود آورند ولی تأثیر آن در موضوع اصلاح افکار و مراقبت بر باطن بسیار ناچیز است زیرا بازده یک چنین مؤسسات جز یک سلسله سخنرانیها و کنفرانسها و سمینارها که از حدود توصیه و سفارش بیرون نمی‌رود چیزی نیست، و وضع قانون برای امور روحی و افکار معنی ندارد و هرگز نمی‌توان درباره عقاید و روحیات قانون وضع نمود سپس به مردم تحمیل کرد که حتما باید چنین فکر کنند و چنین معتقد شوند، و در صورت تخلف آنان را مجازات نمود و کیفر داد، زیرا یک چنین قانون ضامن اجرا نداشته، و شخص قانونگذار نمی‌تواند مراقب احساسات و افکار مردم باشد، و در صورت تخلف هیچ نوع راه اثباتی ندارد. گذشته از این، سازمانهای فرهنگی، از سایر دستگاههای اجتماعی جدا نیستند و مسئولان آن را نیز همین افراد اجتماع تشکیل می‌دهند و در صورتیکه خود آنها به اصول و مقرراتی بی اعتنا بوده و از نظر فکر و احساس اصلاح نشده باشند، چگونه می‌توانند دیگران را از نظر فکر و عقیده اصلاح نمایند؟
ولی این نقیصه در صورت اجرای روشهای دینی کاملا مرتفع است و مذهب در درجه نخست با ایمان و اصلاح افکار و عقاید مردم و تهذیب اخلاق آنان سر و کار دارد؛ و با بر انگیختن سفیران صالح و آزموگاران معصوم و پاکدامن، دگرگونیهای عمیقی در افکار و عقاید و اخلاق مردم به وجود می‌آورد. اینجاست که لزوم بعثت پیامبران از نظر قانونگذاری و رهبری جامعه انسانی به سوی کمالی که برای آن آفریده شده‌اند، روشن می‌گردد؛ زیرا این هدف جز در پرتو اصلاحات عمیق و همه جانبه که ما از آن به نام قانون تعبیر می‌آوریم امکان پذیر نیست، و از آنجا که هر قانونی هدف یاد شده را تآمین نمی‌کند، ناچار باید قانون شرایط سه گانه را که مورد بررسی قرار گرفت، دارا باشد و این شرایط جز در قوانین آسمانی، که اصلاح کننده عقاید و اخلاق و در عین حال مراقب اعمال و افعال می‌باشد، در جای دیگر وجود ندارد.

شرایط قانون‌گذار از نظر اسلام چگونه است و از نظر قرآن این شرایط در چه کسی وجود دارد؟

پرسش

شرایط قانون‌گذار از نظر اسلام چگونه است و از نظر قرآن این شرایط در چه کسی وجود دارد؟

پاسخ

گسترش زندگی اجتماعی بشر در روی زمین، و برچیده شدن دوران زندگی فردی در جنگل‌ها و بیابانها، حاکی است که بشر، طبعاً خواهان زندگی است تا با همکاری، بر دشواریها فائق آید.
از طرفی دیگر، انسان موجودی «خودخواه» است و «حب ذات» برای او یک امر غریزی. وی می‌خواهد همه چیز را در انحصار

خویش درآورد و اگر هم روزی به مقررات سنگین اجتماعی تن در می‌دهد، به خاطر ضرورت و ناچاری است. اگر این ضرورت نبود، غالباً بشر از انحصارطلبی دست بر نمی‌داشت به گواه اینکه هرگاه فرصتی بدست آورد از تضیع حقوق دیگران خودداری نمی‌نماید.

از این جهت، همه دانشمندان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که برای تشکیل یک اجتماع صحیح انسانی، طرح اساسی، (قوانین صحیح) ضروری است، تا در پرتو آن، حقوق افراد و وظائف انسانها در زندگی اجتماعی روشن گردد. این طرح همان قوانین اجتماعی است که زیر بنای یک اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهد.

اکنون باید دید که این طرح عالی، به وسیله چه کسی باید ریخته شود؟

به طور اجمال باید گفت: قانون‌گذار می‌خواهد جامعه بشری را با تنظیم برنامه‌های فردی و اجتماعی خود به سوی کمال رهبری کند، و در پرتو تعیین وظایف افراد و تأمین حقوق آنان سعادت جسمی و روانی آنها را فراهم سازد. در این صورت باید قانون‌گذار، دو شرط یاد شده، در زیر را دارا باشد.

۱- قانون گذار باید انسان شناس باشد.

اگر هدف از قانون‌گذاری، تأمین نیازمندیهای جسمی و روانی بشر است، پس باید قانون‌گذار از همه رموز و اسرار جسمی و روانی انسان به طور دقیق آگاه باشد. قانون‌گذار، بسان نسخه پزشک، در صورتی دقیق و کامل می‌شود، که وی از اوضاع و احوال بیمار کاملاً آگاه باشد و نسخه را مطابق وضع مزاجی بیمار و شرائط روحی او تنظیم کند. به عبارت دیگر، قانون‌گذار باید انسان‌شناسی و جامعه‌شناس کاملی باشد. انسان‌شناسی باشد، تا از غرائز و عواطف انسان‌ها آگاه باشد و احساسات و غرائز را بطور کامل اندازه‌گیری کند، و رهبری نماید.

جامعه‌شناس باشد، تا از وظائف افراد در جامعه و مصالح و مفاسد اعمال آنان و واکنش زندگی اجتماعی و عکس العمل روابط انسان‌ها، به خوبی مطلع باشد.

۲- از هر نوع سودجوئی پیراسته باشد.

برای واقع بینی و حفظ مصالح انسانها لازم است قانون‌گذار، از هر نوع «حب ذات» و «سودجوئی» در تدوین قانون پیراسته باشد. غریزه «خودخواهی» حجاب ضخیمی در برابر دیدگان قانون‌گذار پدید می‌آورد. یک انسان، هر چند هم عادل، دادگر، واقع‌بین و منصف باشد، ناخودآگاه تحت تأثیر حس «سودجوئی» و «حب‌ذات» قرار می‌گیرد.

اکنون ببینیم که این دو شرط در کجا به طور کامل جمع است؟

شکی نیست که اگر بنا باشد شخص قانون‌گذار، انسان‌شناس کامل باشد، انسان‌شناسی کامل‌تر از خدای عزوجل وجود ندارد. و هیچ کس به رموز مصنوع خود، آگاه‌تر از سازنده آن نیست. اتفاقاً خود قرآن نیز، روی همین موضوع تکیه کرده و می‌فرماید:

«اَلا یَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ و هو الّطیفُ الْخبیر» ملک/۱۴

[آیا او آفریده خود را به خوبی نمی‌شناسد؟ با این که از رموز و اسرا خلقت، کاملاً مطلع است].

خدائی که سازنده ذرات موجود و پدید آرنده سلول‌های بی‌شمار، و ترکیب دهنده قطعات مختلف وجود انسان است، قطعاً از نیازمندیهای نهان و آشکار و مصالح و مفاسد مصنوع خود، بیش از دیگران آگاه است.

او بر اثر علم گسترده از روابط افراد، و واکنش این پیوندها و وظائفی که مایهٔ انسجام اجتماع می‌گردد، و حقوقی که شایسته مقام هر انسانی است، آگاهی کامل دارد.

شرط دوم، که پیراستگی از هر نوع سودجوئی در وضع قانون باشد، جز خدا در هیچ مقامی موجود نیست. تنها خدا است که نفعی در اجتماع ما ندارد، و از هر نوع غرائز خصوصاً غریزه خودخواهی پیراسته است، در حالی که همه افراد بشر، کم و بیش از حس

خودخواهی — که آفت قانون‌گذاری صحیح است- برخوردارند. و هر چند هم سعی و کوشش کنند که خود را از چنگال این غریزه برهانند، باز گرفتار می‌شوند.

به قول «ژان ژاک روسو»: برای کشف بهترین قوانین که به درد ملل بخورد، یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند، ولی خود هیچ حس نکند، با طبیعت رابطه‌ای نداشته باشد ولی کاملاً آن را بشناسد، سعادت او مربوط به ما نباشد ولی حاضر باشد که به سعادت ما کمک کند. بالاخره به افتخاراتی اکتفا نماید که به مرور زمان علنی گردد. یعنی در یک قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد (قرار داد اجتماعی ترجمه زیرک‌زاده/۸۱)

به دیگر سخن، قانون‌گذار باید کوچکترین نفعی در تدوین قانون نداشته باشد، تا حس سودجوئی و غریزه «حب‌ذات»، حجاب ضخیمی در برابر دیدگان عقل وی به وجود نیاورد که او را از تشخیص منافع و مصالح نوع، ناتوان نسازد، زیرا که در این صورت هر چه هم بخواهد طبق عدل و انصاف پیش برود، باز ناخودآگاه تحت تأثیر حس «سودجوئی» و «حب‌ذات» واقع شده و از «صراط مستقیم» عدل، منحرف می‌گردد.

نحوه قانون‌گذاری در حکومت اسلامی.

روی این جهات، از نظر قرآن، قوه مقننه‌ای به صورت فردی و یا به صورت دسته جمعی و قانون‌گذاری جز خدا و شارعی جز «الله» وجود ندارد، و افراد دیگر مانند فقیهان و مجتهدان، همگی قانون شناسانی هستند که با رجوع به منابع قوانین، احکام و قوانین الهی را بیان می‌کنند.

از بررسی آیات قرآن به روشنی ثابت می‌گردد که تقنین و تشریع، فقط مربوط به خدا است. در نظام توحیدی، رأی و نظر هیچکس در حق کسی، حجت و نافذ نیست. و کسی حق ندارد رأی و نظر خود را بر فرد و جامعه تحمیل کند، و مردم را به زور و قهر به اجرای آن دعوت نماید.

در چشم‌انداز «نظام توحیدی»، به حکم گفتار پیامبر گرامی «الناس کاسنان المشط سواسیه» (من لا یحضره الفقیه، ۴/۲۷۲، ط نجف)، افراد جامعه انسان بسان دندانه‌های شانه هستند که هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد. از این جهت علتی ندارد که فردی و یا شورائی به سود فرد یا به گروهی و یا ضرر فرد و یا گروه دیگر، قانونی را جعل کند و مردم را به پیروی از آن دعوت کند.

در چشم‌انداز نظام توحیدی، عالی‌ترین مظهر تجلی مساوات این است که پیامبر گرامی(ص) فرمود: «الناس امام الحق سواء» [همه مردم در برابر حق و قانون مساوی و یکسانند.] قانون درباره تمام افراد، با الغای تمام امتیازات اجرا می‌گردد. اسلام با طبقه‌بندی‌های ظالمانه که گروهی خود را مافوق قانون بیندیشند، و گروهی در پوشش قانون قرار بگیرند، سرسختانه مبارزه کرده است.

«پاداش» چه نقشی در ارتباط با قوانین اسلامی دارد؟

پرسش

«پاداش» چه نقشی در ارتباط با قوانین اسلامی دارد؟

پاسخ

اسلام علاوه بر تعدد کیفر، به موضوع پاداش توجه کرده و در پرتو آن به موضوع اجراء قوانین کمک شایان تقدیری نموده است،

در قوانین امروز برای عامل به قانون، پاداشی درنظر گرفته نشده است، زیرا قانون‌گذار تصور می‌کند که عمل به قانون وظیفه‌ای انسانی و اجتماعی است برای تأمین عدالت اجتماعی که سود آن عائد عامل می‌گردد، و این مطلب منطقی است ولی آیا تمام افراد این منطق را درک می‌کنند، آیا توده مردم که اکثر قوانین متوجه آنها است خلاف آن را انتظار ندارند. آنان با خود می‌گویند همان طور که تخلف کیفر دارد باید عامل به قانون نیز پاداشی داشته باشد.

اسلام با تعیین پاداشتها، توانسته است این خلأ را در ذهن توده‌ها پر کند، تا آنان به طور خودکار از گناهان دوری جویند، و به اطاعت و پیروی از قوانین بگرایند. در مضمون آیه زیر دقت بفرمائید که چگونه در افراد روح آزادگی و گذشت از جان و مال را در برابر گسترش آئین خدا پرورش می‌دهد: «اِنَّ اللّه اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمْ الْجَنَّةَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللّه فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُون» توبه/۱۱۱.

خداوند جان و مال افراد با ایمان را در برابر بهشت خریداری نموده است، آنان در راه خدا جهاد می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند.

انگیزه بسیاری از افراد با ایمان، برای رعایت قوانین اعم از فرائض و نوافل، همین پاداش‌ها است که آنان را به سوی هدف اعزام می‌کند و هرگز نباید از یک چنین عامل مؤثر غفلت نمود.

اسلام برای نفوذ قانون در دل اجتماع، هرگز کیفر متخلف را با پاداش مطیع یکسان نگرفته است، بلکه به خاطر رعایت عدالت، کیفر را معادل جرم قرار داده در حالی که پاداش بر عمل نیک را ده برابر معرفی کرده، چنانکه می‌فرماید:

«مِنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثالِها وَمَنْ جا بِالسَیِئَةِ فَلایُجْزی اِلّا مِثْلها» انعام آیه ۱۶۰

[هر کس کار نیک انجام دهد ده برابر پاداش دارد و هر کس گناهی انجام دهد به مقدار تخلف، کیفر می‌بیند.]

فرق اساسی مفاهیم ((حقوق))و((قانون)) چیست؟

پرسش

فرق اساسی مفاهیم ((حقوق))و((قانون)) چیست؟

پاسخ

۱- کلمه قانون معنای بسیار عامی‌دارد که شامل قوانین تشریعی و اعتباری و قوانین تکوینی و حقیقی هر دو می‌گردد, در صورتی که معنای کلمه حقوق کم دامنه تر است و فقط قوانین تشریعی و اعتباری را در برمی‌گیرد, مثلا- بر همه قوانین ریاضی, منطقی, فلسفی و تجربی اسم قانون اطلاق می‌شود اما به هیچ یک از آنها خقوق نمی‌گویند. البته در قلمرو تشریعیات هر دو واژه به کار می‌روند.

۲- واژه حقوق هم شامل قوانین موضوعه می‌شود, یعنی قوانینی که واضع معین و معلوم ــ مانند خدا یا همه مردم یا سلطان و ــ ... دارد و هم شامل قوانین غیر موضوعه که در جامعه رعایت می‌شود ولی شخص معینی آن را وضع نکرده است مثل آداب و رسوم, اما کلمه قانون فقط در مورد قوانین موضوعه به کار می‌رود. بنا بر این مفهوم حقوق از این نظر, گسترده از مفهوم قانون است. عرف به معنای استمرار بنا عملی مردم بر انجام دادن یا انجام ندادن یک کار ــ که یکی از منابع حقوق هر جامعه ای به شمار می‌رود ــ

بخشی از حقوق یک جامعه است ولی نمی‌توان گفت که قسمتی از قوانین یک اجتماع را تشکیل می‌دهد.

حق چیست آن را تعریف نمایید.

پرسش

حق چیست آن را تعریف نمایید.

پاسخ

حق امری است اعتباری که بر کسی (لَهُ) بر دیگری (علیه) وضع می‌شود.این حق ممکن است ریشه واقعی داشته باشد, یعنی در مفهوم آن ـ به عنوان یک مفهوم اعتباری و حقوقی ـ وجود یا عدم ریشه واقعی ملحوظ نیست. البته ما معتقدیم که همه احکام شرعی دارای مصالح و مفاسد واقعی هستند و بر اساس همان مصالح و مفاسد, اعتبار می‌شوند.

در این تعریف به سه عنصر بر می‌خوریم:

کسی که حق برای اوست (من له الحق).

کسی که حق بر اوست (من علیه الحق).

آنچه متعلّق حق است.

کسی که حق برای اوست گاهی یک تن است, چنانچه در حق شوهر نسبت به زن, صاحب حق یکی بیش نیست, و گاهی دو یا سه یا چند تن و حتی همه افراد یک جامعه است, مثل حقی که همه مسلمانان نسبت به اراضی مفتوح العنوه دارند و گاهی اساسا صاحب حق شخص حقیقی نیست, بلکه شخصیت حقوقی دارد مانند حقوقی که دولت دارد, درست است که عنوان اعتباری دولت قائم به کابینه و اعضای آن یعنی رییس دولت و هیات وزراست, لکن این عنوان به لحاظ شخص آنها نیست, بلکه به لحاظ مقام و منصبشان می‌باشد, اعضای یک کابینه تا زمانی که در مقامات خود و مناصب خود باقیند از حقوق خاص دولت استفاده می کنند و هنگامی که آن مقامات را– به هر علتی– از دست دادند, حق بهره برداری از آن حقوق خاص را از دست می‌دهند و آن را به اعضای جدید کابینه می‌سپارند. می‌بینیم که رفت و آمد اعضای کابینه حقوق دولت را دستخوش تغییر و زوال نمی‌سازد.تنها این حقوق از گروهی به گروه دیگر انتقال می‌یابد؛ این خود نشانه آن است که در ((حقوق دولت)) اشخاص حقوقی صاحب حقند, نه اشخاص حقیقی.

در این گونه موارد– که صاحب حق شخصیت حقوقی دارد- فقهای ما تعبیر ((جهت)) را به کار می‌برند و می گویند: ((این حق از آن جهت است)) گاهی نیز ذی حق اصلاً انسان نیست, مثلاً ممکن است که برای مسجدی حقی قایل شوند و بگویند: این مسجد حریمی‌دارد و تا فاصله چند متری اطرافش نباید کسی مزاحم آن شود.

همین سخنان در باره ((کسی که حق بر اوست)) نیز صادق است.

حق چه لوازمی‌دارد؟

پرسش

حق چه لوازمی‌دارد؟

پاسخ

حق لوازمی‌نیز دارد که یکی از آشکار ترین آنها بهره وری از کسی که نسبت به چیزی یا کسی حق دارد می‌تواند از متعلق حق خود بهره ور شود و نفعی ببرد.

((اختصاص)) و ((امتیاز)) نیز از لوازم حقند, چون نفعی که صاحب حق از متعلق حق می‌برد مانع از آن می‌شود که دیگران آن بهره را ببرند. می‌توان گفت که نفع مذکور به ذی حق اختصاص دارد و چون دیگران از این بهره وری ممنوعند و حق به سود ذی حق بر آنان است, می‌توان گفت که حق نوعی امتیاز برای ذی حق ایجاد کرده است.

حق و تکلیف چه رابطه ای باهم دارند و این شامل تکلیف به معنای شرعی هم می‌شود یا خیر؟

پرسش

حق و تکلیف چه رابطه ای باهم دارند و این شامل تکلیف به معنای شرعی هم می‌شود یا خیر؟

پاسخ

حق و تکلیف متقابلاً جعل می‌شوند؛ یعنی هر جا حقی جعل می‌شود حتماً تکلیفی نیز جعل شده است و بالعکس. البته ممکن است جعل صریح به یکی از این دو تعلق بگیرد اما به هر حال لازمه اش جعل آن دیگری هم هست.

باید توجه داشت که حق اختیاری است و تکلیف الزامی؛ کسی که در موردی حقی دارد می‌تواند از آن استفاده بکند یا نکند ولی دیگران تکلیف دارند که حق وی را محترم بشمارند و از این تکلیف گریز و گزیری ندارند.

تلکیف– به اصطلاح فقهی- خیلی گسترده تر است و شامل وظایف آدمی‌در برابر خدا هم می‌شود و پیداست که تکلیف بنده در مقابل خدا مستلزم هیچ حقی برای خدا نیست. حقی که خدا بر بندگان دارد مفهومی‌اخلاقی است نه حقوقی.

خاستگاه حق از دیدگاه اسلام چیست؟

پرسش

خاستگاه حق از دیدگاه اسلام چیست؟

پاسخ

حق به طور کلی, اگر چه مفهومی‌اعتباری است اما ریشه های حقیقی دارد و از ارتباط بین فعل و هدف آن انتزاع می‌شود.
در توضیح آن می گوییم: هدف نهایی نظام حقوقی از دیدگاه اسلام در حکم وسیله ای برای هدف نهایی نظام اخلاقی است می گوییم: اگر هدف خدای متعال از خلقت جهان و جهانیان فقط استکمال یک نفر بود, وی حق داشت که از همه مواهب الهی استفاده کند تا به هدف منظور برسد؛ ولی هدف از آفرینش کمال یابی همه انسانهاست نه یک فرد, پس باید همگان حق استفاده از همه نعمتهای مادی و معنوی را داشته باشند. اما در مقام عمل و زمانی که همه بخواهند از نعمتهای خدادادی بهره بر گیرند تزاحم و کشمکش پدید می آید و برای ازمیان برداشتن تزاحمها تعیین مرزوحد برای افراد و گروهها ضرورت می‌یابد تا هر فرد یا گروه به اندازه ای از مجموع نعمتهای الهی بهره برداری کند که بهترین نظام تحقق یابد.
بنابراین خاستگاه حق– از دیدگاه اسلامی –یک سلسله امور حقیقی است؛ از سویی با ((مبدأ)) ارتباط دارد زیرا خداست که جهان و انسان را با هدفی معلوم آفرید و از سوی دیگر با ((معاد)) پیوسته است, چرا که آخرین منزل هستی انسان و غایت همه تلاشها و کوششهای اوست و سر انجام با ((حکمت الهی)) پیوند دارد از آن رو که به مقتضای حکمت بالغه الهی باید نظام احسن برقرار شود و انسانها به گونه ای رفتار کنند که برترین کمالات تحقّق یابد.

حق چگونه انتزاع و از چه راههایی اثبات می‌شود؟

پرسش

حق چگونه انتزاع و از چه راههایی اثبات می‌شود؟

پاسخ

حق همیشه با در نظر گرفتن هدف و ارتباط فعل با هدف انتزاع می‌شود, منتها در موارد متعددی عقل– به تنهایی- ارتباط فعلی خاص با هدف را درک می کند و حکم به ثبوت حق می کند (مستقلات عقلیه) و در موارد دیگر از کشف ارتباط عاجز می‌ماند و وحی اثبات حق می کند.

ضرورت وجود حقوق و قواعد حقوقی در جامعه چیست؟

پرسش

ضرورت وجود حقوق و قواعد حقوقی در جامعه چیست؟

پاسخ

برای اثبات ضرورت وجود نظام حقوقی در هر جامعه, از دو مقدمه اساسی بهره می گیریم:
الف) ضرورت عقلی زندگی اجتماعی برای بشر؛ در باب منشاء پیدایش جامعه و زندگی اجتماعی در میان فیلسوفان اجتماعی و

فلاسفه حقوق و اندیشمندان دیگر اختلافات فراوانی بروز کرده و توافقی صورت نپذیرفته است.

به اعتقاد ما , هم در پیدایش جامعه و هم در دوام و استمرار آن، عامل طبیعی و غریزی و عامل عقلانی با هم تأثیر داشته اند؛ زندگی اجتماعی آن ضرورتی را که برای موریانه ها یا زنبوران عسل دارد، برای انسانها نـدارد؛ یعنی چنان نیست که انسان نتواند به تنهایی زنـدگی کنـد و زنـدگی اجتماعی یا مقتضای طبیعت او باشـد یا به مرحله ای از ضـرورت رسـیده باشد که اجتناب از آن مقدور وی نباشد.

آری عوامل طبیعی و غریزی در گرایش به زنـدگی اجتماعی و پیدایش جامعه انسانی تأثیر فراوان دارند اما این تأثیر به حدی نیست که جایی برای آزادی اراده و انتخاب انسان باقی نمانـد؛ چون انسان با اختیار خود زندگی جمعی را بر می‌گزیند و عامل عقلانی در گزینش وی دخـالت دارد، انتخـاب این نوع زنـدگی— به عنوان یک فعل اختیاری- در دایره ارزشـهای اخلاقی جای می گیرد؛ وقتی عقل حکم می‌کند که زندگی اجتماعی بر زندگی انفرادی برتری دارد و بنا بر این خوب و ارزشـمند است طبعاً باید غایتی را منظور کرده باشد، زیرا مفهوم بدی یا خوبی اخلاقی از ارتباط فعل با غایت انتزاع می‌شود.

هـدف انسانها از زنـدگی اجتماعی ((تأمین هر چه بهتر مصالـح برای هر چه بیشتر افراد)) است. پس هم کمیت و هم کیفیت ملاحظه شـده است. اگر انسـان به تنهـایی روزگار بگذرانـد، همه مصالحش حاصل نمی‌شود و اگر بعضـی از افراد بتواننـد بخشـی از مصالح خویش را خودشان تحصیل کنند باز این کار برای همگان میسر نیست. پس برای این که انسان هر چه بیشتر به کمال خود برسد باید زندگی اجتماعی داشته باشد.

ب) وجود اختلافات در زنـدگی اجتماعی؛ چنان که خواسـته های درونی فرد، به هنگام ارضاء با هم تزاحم می‌کننـد و همین تزاحم، خواستگاه پیدایش ارزشهای اخلاقی است، نظیر همین تزاحم، در جامعه هم پدید می‌آید. چرا که خواسته های افراد— که برخاسته از امیـال غریزی و فطری آنـان است— در مقـام ارضاء مزاحم همـدیگر می‌شونـد؛ تزاحمی‌که در بهره گیری از امور مادی پیش می‌آید خـواه نـا خـواه به اختلاـف می‌انجامـد، اختلاـف در این که از فلاـی شـئ چه کسـی، چقـدر و چگونه اسـتفاده کنـد و برای رفع این اختلافات، اثبات حق و تعیین تکلیف می‌شود.

آری اگر تزاحمی‌نبود و هر کس هر چه می‌خواست می‌یـافت، وجود حقوق و حق و تکلیف حقوقی ضـرورت نـداشت زیرا در آنجا که هر کس هر چه را بجویـد بیابـد نیازی به اختصاص دادن چیزی به کسـی— که لازمه آن محروم کردن دیگران از آن چیز است- نیست، ولی زمانی که تزاحم هست و هر کس فقط با محروم مانـدن کس یا کسان دیگر می‌تواند از شـیئی بهره بگیرد باید مرزبندی هـایی اعمـال شود و هر چیزی به کس یـا کسـانی اختصاص یابـد (حق) و از دیگران خواسـته شود که آن اختصاص را بپذیرنـد و به لوازم آن ملتزم شوند (تکلیف).

حقوق دارای چند قسمند و موضوع هر کدام چیست؟

پرسش

حقوق دارای چند قسمند و موضوع هر کدام چیست؟

پاسخ

حقوق دارای شش بخش اساسی است که– به ترتیب عبارتند از: حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق قضایی، حقوق جزایی، حقوق سیاسی و حقوق بین الملل.

نخستین توقعی که جامعه از مرجع صلاحیت دار قانونگذاری -که بعد از تعیین حقوق اساسی شکل می گیرد- دارد این است که حق و تکلیف هر یک از افراد و گروهها را تعیین کند، مجموعه قواعد حقوقی که متکفل بیان حقوق و تکالیف اعضای جامعه اند ((حقوق مدنی)) نام دارد. قانونگذار قبل از هر چیز به وضع قوانین مدنی عنایت و اهتمام می‌ورزد؛ حقوق اقتصادی هم بخشی از حقوق مدنی به شمار می آید.

پس از آن که قوانین مدنی وضع شد و حقوق و تکالیف افراد و گروهها– به عنوان واقع و نفس الامر- معین گشت، تطبیق قوانین مزبور به مصادیق و تعیین حقوق و تکالیف افراد- به عنوان رسمیو معتبر- شأن قوه قضائیه است ولی خود قوه قضائیه نیازمند احکام و مقرراتی است. بخش دیگری از حقوق که به این گونه مقررات اختصاص دارد ((حقوق قضایی)) نامیده می‌شود. موضوع حقوق قضایی، اختلافات مردم است، پس از آن که قاضی به اختلافات فیصله داد و حق و تکلیف هر یک از متخاصمین را معلوم داشت هیچ یک حق ندارند که از حکم قاضی سر پیچی کنند و اگر کسی چنین کرد، مستحق کیفر می گردد. بنا بر این باید قوانینی هم وضع شود که کمّ و کیف کیفر و مجازات رامعین کند، از این رو در حقوق بخش دیگری هست به نام ((حقوق کیفری)) یا ((حقوق جزایی)).

بعد از تعیین مجازات– توسط قاضی- نوبت به اجرای آن می‌رسد که از وظایف دولت است. همچنین دولت باید قوانین مدنی را- تا آنجا که به قوه مجریه بستگی دارد – به موقع اجرا گذارد. کیفیت اجزاء نیز احکام و مقرراتی می‌طلبد که در ((حقوق سیاسی)) معلوم می‌شود، پس ((حقوق سیاسی)) بخشی از حقوق است که موضوع آن دولت و کارهای مربوط به آن است.

سر انجام به یک سلسله مقررات دیگری نیاز داریم که ارتباطات بین جوامع مختلف را زیر پوشش قرار دهد؛ هر جامعه ای- در درون خود- یک نظام حقوقی را معتبر می‌شمارد که چه بسا با نظامها و احکام حقوقی معتبر در جامعه های دیگر تفاوت داشته باشد، حال اگر منافع و مصالح دو یا چند جامعه با یکدیگر اصطکاک و تصادم یافت برای حل مشکل، نیاز به مقرراتی هست که در ((حقوق بین الملل)) بازگو می‌شود.

مبانی حقوق یعنی چه و شامل چه احکامی‌می‌شود؟

پرسش

مبانی حقوق یعنی چه و شامل چه احکامی‌می‌شود؟

پاسخ

مبانی حقوق عبارتند از یک دسته احکام و قواعد کلی که درجه کلیت آنها از درجه کلیت هدف نظام حقوقی کمتر و از درجه کلیت هر حکم وقاعده حقوقی بیشتر است. هیچ یک از این احکام و قواعد رفتار خاصی را از جامعه نمی‌طلبد بلکه عمل به یک رشته از احکام و قواعد حقوقی, مفاد یکی از این مبانی را در جامعه محقق می‌سازد. از ان رو می‌توان گفت که هر دسته از احکام و قواعد حقوقی در حکم مقدمه ای است برای یکی از مبانی حقوق, به دیگر سخن؛ هر یک از مبانی حقوق, مصلحتی است که بر

عمل به مقتضای یک دسته از احکام و قواعد حقوقی مترتب می‌شود.
اگر به زبان اصولیون اسلامی‌سخن بگوئیم, می‌توان به جای((مبانی حقوق)) تعبیر ((ملاکهای احکام حقوقی)) را به کار برد.

منشأ اعتبار قانون چیست انظار متفاوت در این بحث و نظر صحیح را بیان کنید.

پرسش

منشأ اعتبار قانون چیست انظار متفاوت در این بحث و نظر صحیح را بیان کنید.

پاسخ

فلاسفه حقوق در حلّ این مسأله که منشأ اعتبار قانون چیست, به دو گروه عمده تقسیم شدند؛ یک گروه, حقوق را دارای گونه ای واقعیت نفس الامری می‌دانند و گروه دیگر هیچ گونه واقعیتی را برای حقوق باور ندارد و قوام آن را به جعل و وضع و امر و نهی می‌پندارد.

کدام یک از این دو گرایش را می‌توان پذیرفت؟ ظاهراً دو گرایش مذکور در دو طرف افراط و تفریط است و شایسته است به حد میانه ای بگراییم.

سخن کسانی که قوام حقوق را به انشاء و اعتبار می‌دانند مردود است، زیرا همه قبول دارند و حتی خود اینان– نا آگاهانه- اعتراف دارند که قانونگذار باید مصلحت جامعه را در نظر بگیرد یا جانب عدالت را رعایت کند و حق را پاس دارد– با این که بر طبق مبنای این گروه, سخن از مصلحت و عدالت و حق نمی‌توان گفت- این قبیل تعبیرها همگی گویای این حقیقت اند که قوانینی که در یک جامعه محل اعتبار و مورد عمل است، تأثیرات واقعی و تکوینی در زندگی افراد دارد؛ به راستی اثار خوب یا بدی که بر عمل به قوانین اجتماعی مترتب می گردد قابل انکار نیست.

اساساً همین که گفته می‌شود فلان قانون، به حال جامعه، زیان آور یا سودمند است، به روشنی گویای این است که اولاً اعتبار و اجرای قانون نتایج تکوینی و تحقیقی در زندگی اجتماعی انسانها دارد و ثانیاً هدف قانونگذار باید تأمین مصالح واقعی افراد جامعه باشد و این هدف با وضع هر قانونی به دست نمی‌آید. بعضی از قوانین هدف مذکور را به خوبی محقق می‌سازند که اینها نافع و سودمند قلمداد می‌شوند و برخی دیگر نمی‌توانند آن هدف را تحصیل کنند یا حتی سدّ راه تحقق آن می‌شوند، این قبیل قوانین، ضارّ و زیان آور به شمار می‌آیند.

به دیگر سخن، نمی‌توان حقوق را یک قرار داد محض و بی پایه انگاشت قوانین حقوقی و اجتماعی باید بر اساس مفاسد و مصالح واقعی وضع شود. در این میان، یک دسته از قوانین با توجّه تام به مفاسد و مصالح وضع شده اند، لذا درست و صحیح محسوب می‌شوند و دسته ای دیگر، بی اعتنا به مصالح و مفاسد تنظیم شده اند، بنا بر این نادرست و غلط به شمار می‌آیند. پس در میان قوانین نیز، درست و نادرست وجود دارد.

کوتاه سخن این که انشاء و اعتبار، جعل و وضع و امر و نهی بخشی از کارهای انسان است که به واقعیات نفس الامری نظر دارد و اگر بر اساس واقعیّات انجام نگیرد هدف حقوق، حاصل شدنی نخواهد بود. به عبارت روشن تر، احکام تابع هیچ فرد یا گروهی نیست. پس اگر قانون به صورت انشاء محض هم بیان شود، باز در زیر نقاب انشاء و وضع، یکسره به واقعیات عینی نظر دارد.

از این سخنان توهّم نشود که ما عقاید طرفداران حقوق طبیعی یا عقلی یا الهی را دربست پذیرفته ایم, یا عقاید مکاتب پزیتویستی و تاریخی را– از سر تا بن- باطل دانسته ایم. بی گمان، هر نظام حقوقی از یک رشته مفاهیم اعتباری فراهم می‌آید و هر جا درباره قانونی حقوقی گفتگوست سخن از اموری اعتباری در میان است که واضعی بشری یا فوق بشری وضع کرده است و تا مدتی – کم یا بیش – اعتبار دارد و و چه بسا به دست خویش نسخ و الغا گردد. احکام الهی نیز ممکن است در شریعت بعدی و حتی در همان شریعت نسخ شود. اما نکته مهم این است که در مرتبه ای قبل از اعتبار یافتن یک قانون, مصالح و مفاسد واقعی ثبوت دارد و به تعبیر اصولیون متأخر اسلام, می‌توان گفت که مصالح و مفاسد واقعی یا ملاکهای احکام (مبانی حقوق) حکم شأنی اند؛ یعنی قانونند که هنوز به مرحله واقعیت نرسیده اند و قانونیت فعلیشان از هنگامی‌آغاز می گردد که انشاء شوند و توسط پیام آوری ابلاغ گردد و به مردم برسد از آن هنگام حکم شأنی به حکم انشائی و سپس بر حکم فعلی و منجزّ بدل می‌شود.

کوتاه سخن آن که, دیدگاهی که ما بر اساس مبانی عقیدتی اسلامی‌خود- در مسأله پشتوانه تکوینی داشتن یا نداشتن حقوق– اتخاذ می‌کنیم این است که قوانین حقوقی همه اعتباری است ولی ریشه در واقعیّات نفس الامری دارد و آن واقعیّات مبانی حقوقند, نه متن حقوق.

خاستگاه مشروعیت قانون در سه تلقی معروف چیست؟

پرسش

خاستگاه مشروعیت قانون در سه تلقی معروف چیست؟

پاسخ

کسانی که برای حقوق واقعیتی نفس الامری قائلند و قانونگذار را - در واقع – کاشف یک سلسله قوانین تکوینی و واقعی می‌دانند؛ یعنی طرفداران حقوق طبیعی یا عقلی چنین اظهار نظر می کنند که اعتبار قانون, ذاتی آن است و قابل جعل ازسوی کسی نیست, چنان که قوانین هندسی – در هندسه اقلیدسی – اعتبار ذاتی دارد و از جانب کس یا کسانی حتی اقلیدس, اعتبار نیافته است. قوانین هندسه را هر کس دیگری غیر از اقلیدس هم اگر کشف می کرد باز اعتبار می‌داشت.

در مقابل, طرفداران حقوق الهی هر گونه اعتبار ذاتی را از قوانین حقوقی را سلب کرده, می گویند: اعتبار قوانین حقوقی از خدا ناشی می‌شود. پس نظام حقوقی حاکم بر یک جامعه, فقط در صورتی اتبار داردکه به خدا منتهی گردد.

فلاسفه حقوق تحققی و تاریخی هم مردم را به جای خدا می‌نهند و می گویند: اگر مردم قانونی را پذیرفتند, به سبب همان پذیرش معتبر می‌شود و اگر قانونی – با رعایت همه مصالح ومفاسد – وضع شود ولی با خواسته مردم موافق نباشد ,به کلّی از درجه اعتبار ساقط است .به تعبیر روشن تر مشروعیّت قانون ,عین مقبولیّت آن است.

از دیدگاه اسلامی‌حقوق بر چند قسم است و مرجع قانونگذاری در هر یک کجاست؟

پرسش

از دیدگاه اسلامی‌حقوق بر چند قسم است و مرجع قانونگذاری در هر یک کجاست؟

پاسخ

از دیدگاه اسلامی, قوانین بر دو قسم است؛ نخست قوانینی که در متن کتاب یاسنّت معتبر آمده است, این گونه احکام تا ابد ثابت و تغییر ناپذیر خواهد بود و هیچ کس حق کوچکترین چون و چرا یا تصرّف در آنها را ندارد. چنین احکامی‌از ضروریّات دین اسلام است و انکار آنها موجب کفر و ارتداد می‌شود زیرا به انکار ربوبیّت تشریعی الهی بر می گردد.

این قوانین خود دو قسم اند: قسم اول مستقیماً از سوی خداوند متعال وضع شده است و قسم دیگر قوانینی است که بلاواسطه از سوی خدای متعال تشریع و تعیین نشده اند بلکه خداوند سبحان, حق وضع و تشریع آنها را به پیامبر گرامی‌اسلام(ص) و سایر معصومین(ع) اعطا فرموده است.

قسم دوم قوانین جزیی و موقّت است که به نامهای((احکام سلطانیه)),((احکام ولایتی))و((احکام حکومتی)) نامیده می‌شود؛ در فقه ما, حاکم شرعی- معصوم یا غیر معصوم- حقّ دارد مقرراتی محدود به زمانی خاصّ, وضع کند که در متن کتاب و سنت نیامده است. در متن اسلام همین اذن و اجازه ای است که به حاکم شرعی داده شده؛ اما اختیار این که چه قانونی و برای چه مدّتی و در چه منطقه ای وضع شود همه به دست خود حاکم شرع است. البته درباره امام معصوم(ع)- بین فقهای ما- جای شک و تردید نیست ولی درباره امام غیر معصوم- یعنی ولی فقیه- همچنین حدود و موارد احکام سلطانی, اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد اما دیدگاه درست آن است که, دامنه گستره ولایت فقیه را بسیار گسترده و شامل همه امور اجتماعی بدانیم- به جز اموری که دخالت در آنها از ویژگیهای امام معصوم است- .

اساساً چه التزامی‌دارد که انسان قانونی را معتبر بشماردو به آن عمل کند؟

پرسش

اساساً چه التزامی‌دارد که انسان قانونی را معتبر بشماردو به آن عمل کند؟

پاسخ

دیدگاه ما در اینجا، دیدگاهی جداگانه است سخن ما، بر دو رکن اصلی تکیه دارد: رکن اول این است که انسان دارای دو عقل نظری و عملی نیست و بنا بر این، در کنار بدیهیات نظری یک رشته بدیهیات عملی وجود ندارد. احکام عملی عقل از احکام نظری آن جدا و مستقل نیست بلکه ریشه در آن دارد و احکام عملی عقل، همگی غیر بدیهی اند و همانند احکام نظری غیر بدیهی باید به سلسله ای از احکام نظری بدیهی منتهی شوند.

رکن دوم این که میان شناخت و انگیزه فرق است. برای آن که انسان اموری را برگزیند که خیر، صلاح، سعادت و کمال او در آنها باشد مقدماتی لازم است که در اینجا بر دو مقدمه تأکید می‌ورزیم: نخست آن که، خیر، صلاح، سعادت و کمال خود را بشناسد و دوم آن که، برای عمل به این امور انگیزه ای داشته باشد. پس برای تحقق انتخاب و اختیار، غیر از علم و شناخت، رغبت و انگیزه

هم ضرورت دارد؛ علم همانند چراغ اتومبیل و رغبت همانند موتور محرّك آن است.

بنا بر این صرف آگاهی و شناخت کافی از حکم عقل یا حکم خدا برای عمل کردن به آن کفایت نمی‌کند– در بسیاری از موارد حکم قانون یا عقل یا خدا به خوبی معلوم است ولی بدان عمل نمی‌شود.– بلکه باید ((انگیزه)) به آگاهی و شناخت منضم گردد تا زمینه عمل فراهم آید. به هر حال درباره هر یک از شناخت و انگیزه باید جداگانه سخن گفت.

در باره شناخت باید بگوییم، فقط شناختهایی در فعل اختیاری انسان تأتیر میکنند که در درون خودش پدید آمده باشند. شناختهای بی شماری که در بیرون وجود او و برای موجودات دیگری جز او حاصل آمده اند,هیچ تأثیری در کارهای اختیاری او ندارند.به دیگر سخن,هر گونه شناختی–چه عملی و چه نظری–باید برای عقل انسان حاصل گردد و هر موجود دیگری جز او–و حتّی خدا–اگر درباره ی امری شناختی داشته و آن را بیان کند,بیان او در فعل اختیاری انسان منشأ تأثیر نخواهد شد؛فقط اگر عقل خودش به آن ادراك دست یابد,کارهای اختیاریش تحت تأثیر آن واقع خواهد شد.پس همان گونه که وجود خدا را عقل انسان درك میکند وجوب فرمانبری از او را نیز همان عقل در یابد.

اما انگیزه؛ پس از آن که عقل انسان دریافت که یك عمل موافق مصلحت و در جهت آن است، باید انگیزه ای داشته باشد که به مقتضای ادراك و حکم عقل رفتار کند. این انگیزه نیز باید برای او و در درون خودش پدید آید؛ باید گرایشی فطری در باطن خویش به سوی خیر و صلاح خودش داشته باشد تا به آن کار اقدام کند. البته این میل، شاخه های گوناگون دارد و از شناختهای متغیر انسان اثر می‌پذیرد.

کوتاه سخن آن که، آن چه انسان را به کاری اختیاری وا می‌دارد در درون و باطن خودش ریشه دارد.حسن و قبح امور عملی باید توسط عقل خود انسان ادراك شود تا در رفتارش تأثیر کند و میلی فطری و گرایشی درونی به خیر و صلاح و سعادت داشته باشد تا به سوی آن بر انگیخته شود و عمل کند؛ اگر هیچ میل و رغبتی نسبت به کاری اختیاری در شخص نباشد، هرگز به آن کار نمی‌پردازد، هر چند همه جهانیان به آن کار میل و رغبت داشته باشند. انگیزه رفتار شخص باید ذاتی و فطری باشد، نه خارجی و بیرونی. پس همه عواملی که به افعال اختیاری انسان شکل می‌دهند از دو منبع درون ذاتی خودش سرچشمه می گیرند: عقل و میل فطری.

اما از سوی دیگر، این عقل و آن میل را خدای متعال در درون انسان نهاده است و همچنین ارزشها و کمالات نیز به خداوند متعال باز می گردند. بنا بر این، بدین لحاظ همه امور به خدا منتهی می‌شود، در نتیجه صفت ربوبیّت خدا مقتضی وجوب طاعت وی بر همه انسانهاست.

آن نظامهای حقوقی که دارای پشتوانه حقیقی نیستند و سازندگان آنها بر این باورند که قوام احکام و مقررات حقوقی به قرار داد و اعتبار است حق دارند از مفاهیم اعتباری سود جویند ولی ما که در نظام حقوقی الهی خود همه احکام و مقررات حقوقی را مبتنی بر واقعیات می‌دانیم

پرسش

آن نظامهای حقوقی که دارای پشتوانه حقیقی نیستند و سازندگان آنها بر این باورند که قوام احکام و مقررات حقوقی به قرار داد و اعتبار است حق دارند از مفاهیم اعتباری سود جویند ولی ما که در نظام حقوقی الهی خود همه احکام و مقررات حقوقی را مبتنی بر واقعیات می‌دانیم چرا از مفاهیم اعتباری بهره برداری کنیم؟ آیا بهتر نیست احکام را به صورت قضایای حقیقی بیان کنیم؟

پاسخ

برای حـل این شـبهه بایـد توجه داشـته باشـیم که در حقوق، گـاهی موضوعات قضایا مفاهیم اعتباری انـد و گاهی محمولات آنها و گـاهی خود قضایـا به شـکل امر یـا نهی انـد. مثلاً گاهی در باره مالکیّت، زوجیّت، ریاست، حکومت و یا هر مفهوم اعتباری دیگری سخن می گـوییم و این گونه مفـاهیم را موضوعـات قضایـایی می‌سـازیم و گـاهی مفاهیمی‌ماننـد: واجب، حرام، جـایز و ممنوع را بر موضوعـاتی حمـل می کنیم و گاهی امر و نهی می کنیم که: ((زکات بدهیـد)) و ((دزدی مکنیـد)) هر یک از این سه بخش پاسخی جداگانه دارد:

انگیزه به کـار بردن مفـاهیم اعتبـاری– به عنوان موضوعات قضایا- سـهولت تفاهم است. به عنوان نمونه، مفهوم ((مالکیّت)) را مثال می‌زنیم که– در اصـطلاح حقـوقی- مفهومی‌اعتبـاری است و ماننـد همه مفـاهیم اعتبـاری از الگویی حقیقی گرفته شـده است. برای سهـولت تفـاهم به جـای این که بگوینـد: ((این کتـاب به علی اختصـاص دارد و علی حـق دارد در چـار چوب قـانون– هر گونه که بخواهـد- از آن بهره برداری کنـد و دیگران را از تصـرف در آن باز دارد، مگر در صورت وجود موانع شـرعی مانند حکم افلاس)) می گویند: ((علی مالک این کتاب است)).

ناگفته پیداست که جمله کوتاه اخیر، در عین حال که مفاد همان جمله بلند را دارد، تفهیم و تفاهم را نیز بسیار آسانتر می کند.

و امـا آن مفاهیم اعتباری که به عنوان محصولات قضایای حقوقی به کار می‌رونـد حاکی از ضـرورت بالقیاس معلول نسـبت به علت می‌باشـند، مثلاً وقتی گفته می‌شود: ((بریـدن دست دزد واجب است)) این حکم به این معناست که ((بریـدن دست دزد از خیانت به امـوال مردم و وقوع هرج و مرج پیشـگیری می کنـد))؛ یعنی بین بریـدن دست دزد و امنیت مـالی افراد جـامعه ارتبـاط علّی و معلولی برقرار است؛ پس باید دست دزد را برید (علت) تا تأمین مالی افراد جامعه حاصل شود (معلول).

گاهی یک قضـیه حقوقی مجموعاً در قالب یک جمله انشایی به صورت امر و نهی صادر می‌شود. سؤال این است که چرا انسانها امر و نهی می کنند؟

اولاً؛ جامعه برای حدوث و بقای خود نیاز مبرم به قوانین اجتماعی و حقوقی دارد.

ثانیاً؛ تعیین قوانین و احکامی که ضامن سعادت دنیوی و اخروی مردم باشد کار هر کسی نیست.

ثالثاً؛ اگر کسانی هم موفق شوند که چنان قوانینی تعیین کنند، نمی‌تواند مطلوبیّت و خوبی آن قوانین را به توده مردم نشان دهند تا با رضا و رغبت قوانین مزبور را به کار بندند.

رابعـاً؛ گـاهی برای تـأمین یـک مصـلحت راههـای مختلفی هست که بایـد یکی از آنها معین شود وگرنه مصـلحت به کلی از دست می...ЉЅ

بنا ...Ṣاین، بایـد قوانین اجتماعی و حقوقی به شـکل امر و نهی و تکلیف و الزام صادر شونـد– نه در شـکل جمله های خبری- تا هم جای چون و چرا نماند و هم از میان چند راه برابر، یکی معین گردد، و بدینسان هیچ یک از مصلحت ها از دست نرود.

از سویی در حقوق دینی حکم فقط از آن خـــداست و از سوی دیگر عقل هم یکی از منابع حقوق شـــمرده شده است. این دو چگونه قابل جمع اند؟

پرسش

از سویی در حقوق دینی حکم فقط از آن خـداست و از سوی دیگر عقل هم یکی از منابع حقوق شـمرده شده است. این دو چگونه

قابل جمع اند؟

پاسخ

احکام شرعی ارشاد به حکم عقل است؛ یعنی چون عقل آدمی‌ناقص است و از ادراک بسیاری امور ناتوان می‌ماند خدای متعال لطف می‌کند و آنچه را انسان به کمک عقل نمی‌تواند در یابد، از راه وحی و ابلاغ احکام شرعی به او می‌فهماند و مصالح و مفاسد را به او نشان می‌دهد. از سوی دیگر، هر جا عقل مصلحت یا مفسده ای را به طور کامل، ادراک می‌کند یا وحی به کمک او می‌آید و مصلحت یا مفسده ای را نشان می‌دهد، در حقیقت ((اراده تشریعی الهی)) کشف شده است؛ یعنی عقل، مستقلاً یا با کمک گرفتن از وحی ما را به خواست و فرمان خداوند متعال رهنمون می‌شود. و این نکته از دیدگاه بینش اسلامی‌اهمیت فراوان دارد.

به همین جهت، در نظام حقوقی اسلام، عقل کاشف قانون الهی محسوب می‌شود و اگر عقل را یکی از منابع حقوق و ادلّه فقه قلمداد می‌کنند به این معنا نیست که در حقوق و فقه اسلامی، دو دسته احکام وجود دارد؛ یکی از آن خدای متعال و دیگری از آن عقل، بلکه در نظام اسلامی‌فقط حکم خدا معتبر است. حکم عقل هم مستقلاً واجد ارزش نیست، بلکه تنها از آن رو اعتبار دارد که نشانگر حکم شرعی و فرمان خداوند متعال است.

چه لزومی‌بر وضع مقررات و احکام توسط مقامی‌برتر وجود دارد؟

پرسش

چه لزومی‌بر وضع مقررات و احکام توسط مقامی‌برتر وجود دارد؟

پاسخ

برای رسیدن افراد یک جامعه به کمالات معنوی و حقیقی خود، باید اولاً وجود جامعه حفظ شود و همبستگیهای اجتماعی کاملاً محفوظ بماند و ثانیاً رفتارهای اجتماعی افراد در جهت استکمال و پیشرفت معنوی باشد. برای تحقق این دو منظور، باید از همان آغاز پیدایش جامعه، احکام و مقرراتی وضع گردد تا مورد عمل واقع شود. نمی‌توان به انتظار نشست تا پس از گذشت ده ها، صدها و هزاران سال، همه افراد جامعه به رشد و بلوغ فکری و عقلی برسند و دریابند که چه کارهایی را باید بکنند و کدام را نباید انجام دهند. زیرا چنان زمانی نخواهد رسید که همه اعضای جامعه به بلوغ عقلی مطلوب برسند، مخصوصاً که بعضی افراد از استعداد عقلانی کمی‌برخوردارند. دیگران هم به سبب کارهای زندگی و امور معیشتی فرصت و مجالی نمی‌یابند که دانشهای مورد نیاز را کسب کنند و آنگاه درباره امور اجتماعی و حقوقی به تفکر و تأمل بپردازد. گذشته از این، اگر از همان روز نخست تشکل یک جامعه، احکام و مقررات ضروری وجود نداشته باشد، جامعه رو به تباهی رفته و از هم خواهد پاشید.

از سوی دیگر انسانها نه دانش و شناخت کافی نسبت به مصالح و مفاسد واقعی دنیوی و اخروی و شیوه های جلب مصلحت و دفع مفسده دارند و نه از خواهشهای نفسانی و حبّ و بغضهای نا بجا خالیند. بنا بر این، در تعیین راه و رسم زندگی و قوانین و مقررات

اجتماعی و حقوقی هم دچار خطا و لغزش می‌شوند و هم چه بسا منافع شخصی خود را بر مصالح اجتماعی دیگران مقدم بدارند. همچنین قوانین و مقررات حقوقی نباید به شکل جمله های خبری که بیانگر ارتباطات علّی و معلولی میان افعال اجتماعی و نتایج مترتب بر آنها هستند بازگو شوند، بلکه باید به صورت امر و نهی و الزام و تکلیف بیان گردند تا مردم به اطاعت و عمل سوق داده شوند و احساس کنند که چاره ای جز اطاعت و التزام ندارند. پس قانونگذار چاره ای جز امر و نهی و انشاء و اعتبار ندارند و چون چنین است به ناچار باید نوعی برتری و علوّ نسبت به سایر افراد جامعه داشته باشد تا دیگران فرمان او را گردن نهند، درست است که آمریت و امیر بودن یک امر اعتباری است، ولی همین امر اعتباری اگر هیچ پشتوانه حقیقی نداشته و متکی به هیچ گونه علوّ واقعی نباشد، کسی آن را نمی‌پذیرد.

حال اگر راهی جز این نبود که یکی از افراد انسان، واضع قانون باشد و امیر دیگران گردد، باید دو امتیاز داشته باشد:

نخست از علم بیشتری برخوردار باشد تا مصالح و مفاسد را بهتر بشناسد و شیوه های مطلوبتری برای جلب مصالح و دفع مفاسد پیشنهاد کند.

دوم این که از قدرت بیشتری بهره‌مند باشد تا بهتر بتوان مردم را به عمل و اطاعت، الزام و اجبار کند و ضمانت اجرایی اوامر و نواهیش بیشتر باشد.

اینک با توجه به همه این مطالب، می‌گوییم: خدای متعال که هم علم و قدرت بیکران دارد و هم بی نیاز مطلق است– در نتیجه سود شخصی برای او متصور نیست– و هم مالکیت و ربوبیّت حقیقی نسبت به مخلوقات خود دارد و هم نسبت به بندگانش لطف و رحمت بی پایان دارد از هر موجود دیگری شایسته تر است که برای او آمریت و امیریت اعتبار شود. به تعبیر کوتاه تر، مجموعه ویژگیهایی که برای یک آمر و امیر ضرورت دارد به شکل کاملتر در خدای متعال هست، پس قانونگذاری هم تنها به او می‌برازد و بس.

قوانینی که در قرآن بیان شده دارای چه ویژگی ای هستند؟

پرسش

قوانینی که در قرآن بیان شده دارای چه ویژگی ای هستند؟

پاسخ

از میان احکام و قوانین الهی، آنچه که ناظر به امور ثابت و شئون تغییر ناپذیر زندگی انسانهاست مستقیماً و بلا واسطه و از طرف خدای متعال وضع می‌شوند. مانند احکام و قوانینی که در قرآن، کتاب مقدس دین اسلام آمده است؛ زیرا دین اسلام شریعت خاتم و جهانی است و طبعاً آنچه در آن بیاید برای همه انسانها– در هر جامعه و در هر زمان و مکانی– تشریع شده است، لذا باید مربوط به وجوه دائم و ابعاد دگرگون ناشدنی، حیات آدمیان باشد.

معصومین(ع) چند قسم قانونگذاری دارند؟

پرسش

معصومین(ع) چند قسم قانونگذاری دارند؟

پاسخ

معصومین(ع) دو قسم قانونگذاری دارند: یکی وضع قوانین متغیر و دیگری شرح و تفصیل کلیاتی که در قرآن کریم آمده است.

شرایط اساسی قانونگذار در عصر غیبت چیست؟

پرسش

شرایط اساسی قانونگذار در عصر غیبت چیست؟

پاسخ

می‌دانیم قانونگذاران در عصر غیبت هرگز در علم قابل مقایسه با معصومین(ع) نیستند امّا به هر حال باید که احکام و مقررات متغیر نیز بیشترین نزدیکی را با قوانینی که خدای متعال و معصومین(ع) وضع و بیان کرده اند، داشته باشد. برای تحقق این هدف، قانونگذار باید واجد سه شرط اساسی باشد:

الف) فقاهت؛ باید کسی که در رأس قوه مقننه جامعه اسلامی‌جای دارد، بیش از هر کس دیگری با کتاب و سنّت آشنایی داشته باشد. از دیدگاه اسلامی، قانون فقط زمانی قانونیت می‌یابد که به تصویب و امضای فقیه ترین فقیهان زمان برسد و هر راه دیگری طی شود بر خلاف مصالح جامعه اسلامیو مخالف با تعالیم دین مقدس اسلام خواهد بود.

ب) آگاهی به اوضاع و احوال زمانه؛ پیداست که وضع قوانین متغیر تأمین کننده مصالح جامعه، تنها با شناخت کامل از کتاب و سنت امکان پذیر نیست، زیرا وضع چنین قوانین به دو امر بستگی دارد: یکی علم به اصول کلی موجود در کتاب و سنت، و دیگری فهم و تشخیص مسائل جزئی در هر حادثه و زمان خاص. پس زمامدار جامعه اسلامیعلاوه بر فقاهت و اطلاع از اصول و قواعد کلی شرعی، باید داناترین مردم به اوضاع و احوال موجود و مصالح جزیی افراد جامعه باشد وگرنه در برابر مسائل و مشکلات اجتماعی نمی‌تواند جامعه اسلامی‌را به سر منزل مقصود رهنمون گردد.

ج) تقوا و پارسایی؛ رهبر جامعه باید با تقوا ترین و پارسا ترین مردم باشد. در غیر این صورت، مردم از خواهشهای نفسانی و غرض ورزیها و سود جوییهای شخصی در امان نخواهند بود

به چه دلیلی وضع قانون فقط در انحصار خـــمتعال باشد؟

پرسش

به چه دلیلی وضع قانون فقط در انحصار خدای متعال باشد؟

پاسخ

به موجب اتصاف خدای متعال به چندین صفت، باید وضع قانون تنها در اختیار او باشد:
اولاً؛ همه اشیاء و ارتباطات میان اشیاء را او آفریده است، ما آدمیان ساخته دست اوییم و عقلهایمان را نیز او به ما عطا فرموده است. پس منشاء احکام مستقل عقلی، مخلوقات الهی است؛ با رجوع به مخلوقات، مصالح و مفاسد را ادراک کرده، احکامی‌را انتزاع نموده و حکم به ضرورت بعضی از افعال اختیاری می کنیم.
ثانیاً؛ اوست که علم بیکران دارد. گفتیم درست نیست که تمام ملاک احتیاج به قوانین الهی را قصور عقل از ادراک مصالح و مفاسد بدانیم و اضافه می کنیم که اگر فقط به علم الهی استناد شود، معنایش این خواهد بود که خدای متعال فقط کاشف مصالح و مفاسد است و علم او جانشین یا متمم و مکمل علم ما می‌شود و مصالح و مفاسد را به ما نشان می‌دهد. پیامد فاسد این سخن آن خواهد بود که همان گونه که عقل کاشف است نه قانونگذار خدای متعال هم فقط کشف کند نه وضع، و چنین چیزی پذیرفتنی نیست.
ثالثاً؛ اوست که غنی مطلق و جواد علی الاطلاق است؛ سود نمی‌خواهد، فقط جود می کند.
رابعاً و خامساً؛ اوست که حکمت بالغه دارد و مالک حقیقی همه جهان آفرینش است.
سادساً؛ اوست که ربوبیت تشریعی و مولویت دارد. حتی اگر عقل بشر همه مصالح و مفاسد را– به خوبی و چنان که باید و شاید– ادراک می کرد، باز می‌بایست همه احکام عقلی را به او مستند سازیم تا هم اجازه تصرف در مخلوقاتش را به ما بدهد و هم اعمال مولویت کند تا بتوانیم کارهای خود را به عنوان اطاعت از او و عبادت او انجام بدهیم و بدین وسیله، راه استکمال بپوییم. پس ملاک احتیاج به قانونگذاری الهی، مجموع همه اوصاف قدرت، خلق، ربوبیت تکوینی، علم، غنا، جود و فیاضیت، حکمت، مالکیت حقیقی، حاکمیت و ولایت است، نه یکی یا چند تا از این همه.

در اسلام و ادیان آسمانی که حق قانونگذاری از آن خدای متعال است چگونه جایی برای قانونگذاری غیر باقی می‌ماند؟

پرسش

در اسلام و ادیان آسمانی که حق قانونگذاری از آن خدای متعال است چگونه جایی برای قانونگذاری غیر باقی می‌ماند؟

پاسخ

در پاسخ این شبهه به چند نکته باید توجه نمود:
الف) معنای اختصاص قانونگذاری به خدای متعال این نیست که همه قوانین,مستقیماً و بی واسطه,
به دست خداوند وضع و تعیین می‌شود بلکه ممکن است خداوند به کسانی مانند پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع) اجازه دهد تا پاره ای از قانون را وضع کنند و این با ربوبیت تشریعی الهی هیچ منافاتی ندارد- زیرا کسی که به امر خدای متعال، وضع بعضی از قوانین را بر عهده می گیرد، آن چه وضع کند قانون الهی خواهد بود. آن چه ما شدیداً نفی و انکار می کنیم این است که کسانی بدون اذن خدا قانون بگذارند. چنانکه در تکوینیات نیز، ما هیچ گاه تأثیرات علل متوسطه را انکار نمی کنیم. بلکه تأثیر آنها را به اذن خدا

می‌دانیم حتی خلق و احیاء هم ممکن است توسط کسانی مانند حضرت عیسی (ع) با اذن خدا صورت بگیرد.

ب) قوانین حاکم بر جامعه سه دسته اند:

دسته اول؛ قوانینی که لا اقل از نظر قانونگذار کلّی و ثابت است و دگرگونی آن موجب تغییر نظام خواهد شد، مانند قوانین اساسی کشورها.

دسته دوم؛ قوانینی که از چنان کلّیت و ثباتی بهره‌مند نبوده، اقتضای دگرگونی هم دارد، هر چند به زودی تغییر نمی‌پذیرد، مانند قوانین مصوب مجالس قانونگذاری.

دسته سوم؛ قوانینی که تغییر پذیری فراوان دارد، مانند بخشنامه ها و آیین نامه های اجرایی. این دسته از مقررات به زودی ممکن است دگرگون شود و حتی در یک زمان در دو وزارتخانه آیین نامه ها یکسان نباشد. وضع این مقررات– در نظامهای کنونی جهان– از اختیارات قوه مجریه محسوب می‌شود نه قوه مقننه؛ هیئت دولت یا یک وزیر یا یک مدیر کل ممکن است برای حوزه مسئولیت خود، این مقررات را وضع و ابلاغ کند. در روزگاران گذشته نیز اگر چه تفکیک قوا به شکل رسمیو قانونی وجود نداشته است اما هر مسئولی در قلمرو مسئولیت خود چگونگی اجرای قانون را خودش تعیین می کرد. از این گذشته ارجاع این مقررات به قوه مقننه، موجب به هم ریختگی و عقب افتادن کارها می‌شود.

سخن در باره دسته اول و دوم است. وقتی می گوییم: خدای متعال باید قوانین را وضع کند، منظور ما در درجه اول، قوانین کلی و ثابت است. شک نیست که برخی از امور و شئون انسانی از دوام و جاودانگی برخوردارند و هیچ عاملی– مانند زمان، مکان، رنگ پوست و نژاد– نمی‌تواند موجب تغییر این امور و شئون گردد، قوانینی که برای تأمین مصالح مربوط به این امور وضع می‌شود قوانینی همیشگی و جاودانی خواهد بود و باید توسط خدای متعال وضع گردد.

اما بعضی دیگر از این شؤون انسانی با تغییر زمان, مکان, نژاد و... متغیّر می گردند, طبعاً مصالح و مفاسد وابسته به آنها نیز دستخوش تحوّل وتبدّل می گردند,لذا قوانینی که برای تأمین چنین مصالح دگرگون شونده ای وضع می‌شوند باید جمود و سکون نداشته باشند؛ بسیاری از امور اجتماعی, ممکن است در یک اوضاع و احوال اجتماعی, موافق مصلحت همگان باشد و در اوضاع و احوال دیگر نباشند؛ چنین نیست که در یک مقطع زمانی، حکمیبرای یک جامعه مصلحت داشت همان حکم برای همه زمانها و همه جامعه ها مصلحت داشته باشد. برای تأمین این مصالح متغیر به قانونی نیاز است که بر حسب اوضاع و احوال، دگرگون شود، مثلاً نمی‌توان همه ساکنین کره زمین را– با همه تفاوتهای زیادی که در زبانها و لهجه ها دارند– الزام کرد که برای خرید و فروش از الفاظ و صیغه های عربی استفاده کنند، زیرا خرید و فروش از کارهایی است که بیشتر انسانها در هر روز چندین بار با آن سر و کار دارند، حال اگر به کار بردن الفاظ عربی به هنگام خرید و فروش، الزامیباشد موجب عسر و حرج خواهد شد، بر خلاف نکاح و زناشویی که چه بسا در طول عمر یک شخص بیش از یک بار روی ندهد.

در اسلام، این دسته از قوانین متغیر به اذن خدای متعال توسط پیامبر اکرم و جانشینان معصوم او (ع) و در زمان غیبت آنان به دست نوّاب آنان وضع می گردد. به اصطلاح فقهی، در زمان غیبت، وضع این قوانین متغیر به عهده حاکم شرع و ولی فقیه است و او می تواند بخشی از اختیارات خود را به نهادی (مانند مجلس شورای اسلامی) واگذار نماید.

دیدگاههای مختلف در مورد حق را بیان کنید.

پرسش

دیدگاههای مختلف در مورد حق را بیان کنید.

پاسخ

به طور کلی، در این مسئله، چند نظر اصلی و متضاد وجود دارد:

الف) نظریه حقوق طبیعی

گروهی که در درون خود، دارای اختلاف های جزئی هستند، معتقدند که طبیعت، حق هر موجودی را تعیین می کند. این نظریه، با عنوان ((نظریه حقوق طبیعی)) شهرت یافته است.

انسان هم، مانند سایر حیوانات، نیازهای طبیعی دارد که اگر تأمین نشوند، زندگی او تهدید شده و نمی تواند دوم بیاورد. پس حق طبیعی انسان است که از هوا، غذا، نور، نباتات و حیوانات استفاده کند تا بتواند به حیات خود ادامه دهد. در یک جمله، استفاده یک موجود از آن چه نیازهای طبیعی او را تأمین می کند، حق طبیعی او است و کسی نمی تواند مانع این استفاده شود.

ب) نظریه قرارداد اجتماعی

طرفداران نظریه قرارداد اجتماعی بر این باورند که حق ها ریشه در قرارداد اجتماعی دارند و طبیعت، حقی را به کسی نمی دهد؛ اما از آنجا که انسان خود خواه است، پیوسته در اندیشه دست یابی به منافع خویش است و می خواهد بر همه موجودات تسلط پیدا کند تا آنجا که مایل است انسانهای دیگر را هم به خدمت گرفته از آنها بهره کشی کند و به طور غریزی تا آنجا که بتواند، این کار را خواهد کرد؛ ولی از آن جا که انسان، عاقل و هوشمند نیز هست، در می یابد که استخدام و تسلط بر دیگران، عواقب ناخوشایندی را در پی دارد؛ زیرا دیگران در برابر وی تسلیم نمی شوند و پیوسته جنگ، خونریزی، و فساد، دامنگیر او و دیگران خواهد شد و در این صورت هیچ یک زندگی راحتی نخواهند داشت. از این رو، با هم توافق می کنند که خواسته هاشان را با هم هماهنگ و متعادل سازند؛ یعنی هر طرف، از مقداری از خواسته های خود، در برابر دیگران صرف نظر کند تا همه بتوانند زندگی سالم همراه با آرامش و آسایشی داشته باشند و در سایه آرامش و زندگی جمعی، هر یک به بیشترین خواسته خود برسند.

بنا بر این مبنا حقوق، ریشه در قرار داد اجتماعی دارد و هیچگونه ریشه طبیعی و تکوینی ندارند. اساس زندگی جمعی انسان، قرارداد است و حقوق نیز، که لازمه زندگی جمعی است در همان قرارداد اجتماعی شکل می گیرد و پیش از آن، هیچ مبنای عقلانی ندارد.

ج) نظریه حقوق الهی

اندیشمندان الهی، به ویژه، متفکران اسلامی، خدا را منشاء و اساس حقوق انسان می دانند و در این که خداوند حق دارد حقوقی را برای مردم تعیین کند و یا اگر تعیین کرد، مردم مکلفند به آن پایبند باشند، آن را بپذیرند و به کار بندند، اختلافی بین آنان نیست. البته در تفسیر و بیان فلسفی حقوق الهی، اندیشمندان نامبرده نظریه های مختلفی را ابراز کرده اند.

دیدگاههای مختلف در مورد حق را بیان کنید.

پرسش

دیدگاههای مختلف در مورد حق را بیان کنید.

پاسخ

به طور کلی، در این مسئله، چند نظر اصلی و متضاد وجود دارد:

الف) نظریه حقوق طبیعی

گروهی که در درون خود، دارای اختلاف های جزئی هستند، معتقدند که طبیعت، حق هر موجودی را تعیین می کند. این نظریه، با عنوان ((نظریه حقوق طبیعی)) شهرت یافته است.

انسان هم، مانند سایر حیوانات، نیازهای طبیعی دارد که اگر تأمین نشوند، زندگی او تهدید شده و نمی تواند دوم بیاورد. پس حق طبیعی انسان است که از هوا، غذا، نور، نباتات و حیوانات استفاده کند تا بتواند به حیات خود ادامه دهد. در یک جمله، استفاده یک موجود از آن چه نیازهای طبیعی او را تأمین می کند، حق طبیعی او است و کسی نمی تواند مانع این استفاده شود.

ب) نظریه قرارداد اجتماعی

طرفداران نظریه قرارداد اجتماعی بر این باورند که حق ها ریشه در قرارداد اجتماعی دارند و طبیعت، حقی را به کسی نمی دهد؛ اما از آنجا که انسان خود خواه است، پیوسته در اندیشه دست یابی به منافع خویش است و می خواهد بر همه موجودات تسلط پیدا کند تا آنجا که مایل است انسانهای دیگر را هم به خدمت گرفته از آنها بهره کشی کند و به طور غریزی تا آنجا که بتواند، این کار را خواهد کرد؛ ولی از آن جا که انسان، عاقل و هوشمند نیز هست، در می یابد که استخدام و تسلط بر دیگران، عواقب ناخوشایندی را در پی دارد؛ زیرا دیگران در برابر وی تسلیم نمی شوند و پیوسته جنگ، خونریزی، و فساد، دامنگیر او و دیگران خواهد شد و در این صورت هیچ یک زندگی راحتی نخواهند داشت. از این رو، با هم توافق می کنند که خواسته هاشان را با هم هماهنگ و متعادل سازند؛ یعنی هر طرف، از مقداری از خواسته های خود، در برابر دیگران صرف نظر کند تا همه بتوانند زندگی سالم همراه با آرامش و آسایشی داشته باشند و در سایه آرامش و زندگی جمعی، هر یک به بیشترین خواسته خود برسند.

بنا بر این مبنا حقوق، ریشه در قرار داد اجتماعی دارد و هیچگونه ریشه طبیعی و تکوینی ندارند. اساس زندگی جمعی انسان، قرارداد است و حقوق نیز، که لازمه زندگی جمعی است در همان قرارداد اجتماعی شکل می گیرد و پیش از آن، هیچ مبنای عقلانی ندارد.

ج) نظریه حقوق الهی

اندیشمندان الهی، به ویژه، متفکران اسلامی، خدا را منشاء و اساس حقوق انسان می دانند و در این که خداوند حق دارد حقوقی را برای مردم تعیین کند و یا اگر تعیین کرد، مردم مکلفند به آن پایبند باشند، آن را بپذیرند و به کار بندند، اختلافی بین آنان نیست. البته در تفسیر و بیان فلسفی حقوق الهی، اندیشمندان نامبرده نظریه های مختلفی را ابراز کرده اند.

علّت این که فساد سراسر کشورهای اسلامی را گرفته است چیست آیا علّت این نیست که دین ضامن اجرایی ندارد؟

پرسش

علّت این که فساد سراسر کشورهای اسلامی را گرفته است چیست آیا علّت این نیست که دین ضامن اجرایی ندارد؟

پاسخ

۱. کسی که این اشکال را می کند باید نخست کشورهای غربی را در نظر بگیرد و بالاـ بودن ارقام جنایات و جرایم و انحرافات گسترده که زندگی را در آن منطقه ها در ذائقه افراد تلخ نموده است مشاهده کند و با ممالك شرقی که نسبتاً تحت حکومت دین قرار دارند بسنجد تا معلوم شود تا چه اندازه ایمان و دین می تواند در برکناری انسانها از فساد و انحراف مؤثّر باشد.

۲. بهترین و عالی ترین ضامن اجراء برای عمل به قانون عبارت از ایمان است و این حقیقتی است که با اندك تأمل قابل تصدیق می باشد زیرا اگر نفوذ ایمان و دین نباشد افراد تا آنجا که تحت سیطره قانون می باشند پیروی از قانون را تحمّل می کنند ولی در مواردی که از قلمرو حکومت قانون خارج شدند مانند گوشه های مخفی که هیچ کس از آنها آگاهی ندارد از قانون تخلف می نمایند. امّا ایمان و دین هر جا انسان باشد همراه انسان است و در اندیشه و فکر انسان را کنترل می کند و از تجاوز و ستم به طور کلّی باز می دارد و علّت وجود فساد و انحراف در کشورهای اسلامی عمل نکردن مسلمان به طور کامل به تعلیمات دینی است و این را باید به حساب تقصیر آنان گذارد نه به حساب نقص قوانین اسلام.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ما است.

۳. در تجربه حکومت اسلامی نشان داده شد که احکام اسلام، باید همراه قدرت نیز باشد و نظام برای کنترل اوضاع دخالت نماید. به همین دلیل است که امام((رحمه الله)) فقه را فلسفه عملی حکومت می داند.

ـ۲ـ

یعنی دستورات دین در بستر حکومت به نتیجه می رسند. برای جلوگیری فساد باید هم جنبه ایجابی یعنی قدرت، تبلیغ و امکانات ارشادی و هم جنبه سلبیی باز دارندگی از حرکات مفسدانه انجام گیرد.

۴. در کشورهای اسلامی غیر از جمهوری اسلامی هم فقط نام اسلامی یدك کشیده می شود وگرنه نظامها و دولتها هرگز اسلامی نیستند. با این وجود مقایسه مفاسد و گرفتاریهای غرب و آنجا که دین حضور حتّی کمرنگ دارد قابل مقایسه نیست.

(بخش پاسخ به سؤالات)

ـ۳ـ

حق چه مفهومی دارد؟

پرسش

حق چه مفهومی دارد؟

پاسخ

حق به معنای ثابت، هدفدار و تغییر ناپذیر است و باطل به مفهوم متزلزل، بی هدف و فساد پذیر است. از همین رو مطلبی که دروغ نیست و ثابت شده است، حق گفته می شود همین طور کاربرد کلمه حق در مفاهیم عدل، یقین، قطعی، نصیب و بهره با توجه به معنای مذکور است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

ـ۹ـ

حق چه مفهومی دارد؟

پرسش

حق چه مفهومی دارد؟

پاسخ

حق به معنای ثابت، هدفدار و تغییر ناپذیر است و باطل به مفهوم متزلزل، بی هدف و فساد پذیر است. از همین رو مطلبی که دروغ نیست و ثابت شده است، حق گفته می شود همین طور کاربرد کلمه حق در مفاهیم عدل، یقین، قطعی، نصیب و بهره با توجه به معنای مذکور است.
(بخش پاسخ به سؤالات)
ـ۱۸۰۶ـ

آیا علم فقه موجود قادر به جواب دادن به جمیع مسائل حقوقی جدید است؟

پرسش

آیا علم فقه موجود قادر به جواب دادن به جمیع مسائل حقوقی جدید است؟

پاسخ

در سؤالات قبلی که پاسخ آن برای شما ارسال شد نیز تقریباً به این سؤال پاسخ داده شد، که خلاصهٔ آن چنین است، در فقه فعلی دو عنصر دخالت عمده دارد: یکی منابع فقهی که همان قرآن و سنت معصومین (و عقل و اجماعی که به سنت بر می گردد است که ما ادعا داریم تمام نیازهای بشر در قرآن و روایات از لسان وحی مطرح شده، و پاسخ مناسب برای آن قرار داده شده است، دوم روش استنباط و اجتهاد است که این روش گرچه گاه در آن بین اصولین اختلافاتی دیده می‌شود که یک مورد را فردی حجت می داند و دیگری آن را شرعی نمی‌داند ولکن اصل این روش استنباط عمدتاً به روایات بازگشت دارد و ما چون قواعد و اصول کلیه‌ای در فقه در دست فقها داریم مسلماً در هیچ مسأله‌ای فقه ما نخواهد ماند، قواعد و اصول کلی که از خود روایات بدست آمده است، که این قواعد و اصول جوابگوی تمام مسائل جدید خواهد بود، حتی در موردی که دلیل اجتهادی ـ به اصطلاح علم اصول ـ برای حکم پیدا نشود یعنی آیه و روایتی در آن موضوع خاص نرسیده باشد، فقیه با استناد به عمومات ادله و قواعد کلی مثل " اوفوا بالعقود، " "تجارهٔ عن تراض"، "کل شی لک طاهر حتی تعلم انه قذر" "کل شی لک حلال حتی تعلم انه حرام "و... حکم آن مسألهٔ جدید را خواهد داد و مسائل حقوقی در این جهت فرقی با مسائل دیگر نخواهد داشت.

حق چیست آیا می‌توان گفت خواسته‌های شرعی و قانونی مردم همان حق است یا حقی که در قرآن و نهج‌البلاغه آورده شده حق می‌باشد،

پس اگر بگوییم حق بدون شناخت علی مفهومی ندارد، همانطور که خداشناسی بدون علی‌شناسی معنایی ندارد، درست هست و یا حق مقوله‌ای است

پرسش

حق چیست آیا می‌توان گفت خواسته‌های شرعی و قانونی مردم همان حق است یا حقی که در قرآن و نهج‌البلاغه آورده شده حق می‌باشد، پس اگر بگوییم حق بدون شناخت علی مفهومی ندارد، همانطور که خداشناسی بدون علی‌شناسی معنایی ندارد، درست هست و یا حق مقوله‌ای است که تعریف خاصی دارد و ما از درک آن عاجز هستیم البته هر کس از حق تعریف خاصی دارد که مربوط به متعلقات آن است می‌خواهیم بدانیم خود حق چیست همانطور که می گوییم خود زیبایی چیست

پاسخ

برادر ارجمند، حق تعریف دارد و به مقتضای طرح آن در مقوله‌های مختلف تعاریف خاص و متعددی می‌یابد. اصل معنای حق مطابقت و موافقت است در منطق قرآن این معنا به حسب متعلق خود، تعریف‌های متنوعی یافته است

۱. حق به معنای بوجود آورنده چیز براساس حکمت و به این معنا، بر خدا حق می گویند.

۲. حق به معنای هر چیزی که براساس حکمت به وجود آمده تمامی افعال خدا بر این اساس حق‌اند، الحق من ربک

۳. اعتقادی که مطابق با واقعیت باشد.(مفردات راغب واژه حق)

علامه طباطبایی در ذیل آیه سه آل‌عمران می گوید:

حق خبری است که ما به ازأ خارجی دارد و اگر با واقعیت خارجی مطابقت داشته باشد آن را صادق می‌دانیم

بر این اساس حق بر اعیان خارجی و امور واقعی گفته می‌شود لذا به خدا که حاق واقع است حق اطلاق می‌شود و بر حقایق خارجی نیز به خاطر ثبوت و تحقق و واقعیتی که دارند حق گفته می‌شود.

به هر طریق حق امر ثابتی است که بطلان در آن راه ندارد.(تفسیر المیزان علامه طباطبایی ج ۳، ص ۸ ، دفتر انتشارات اسلامی)

پس ملاک برخورداری از حقانیت در اعمال و اقوال و عقاید، مطابقت آن‌ها با واقع و نفس‌الامر است

چگونه انسان می‌تواند از واقعیت‌های هستی آگاه گردد؟ سه راه کلی برای این آگاهی وجود دارد. ۱ـ قرآن (وحی ۲ـ عقل و برهان ۳ـ کشف و شهود، به شهادت تاریخ و خود ادلّه آن‌چه مصون از خطاست وحی است شناخت عقلانی به دلیل تهافتی که در آن وجود دارد از حقانیت محض برخوردار نیست و همین طور شناخت عرفانی

بر این اساس است که می گوییم قرآن حق مطلق است و هیچ بطلانی در آن راه ندارد". لَآ یَأْتِیهِ الْبَـٰطِل (فصلت ۴۲) چون سخن خدای سبحان است که ملاک حقانیت است و الحق من ربّک هر چیزی به میزان بهره‌وری از رنگ الهی از حقانیت برخوردار است و هر چه از خدا، جدا شود از متن واقع جدا شده و به طرف بطلان حرکت می کند.

"ذَ ٰلِکَ بِأَنَّ اللَّه هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا یَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَـٰطِل (لقمان ۳۰) این‌ها دلیل آن است که خدا خود حق است و غیر از او هر چه را که می‌خوانند باطل است. "

لذا، این که می گوییم خدا و سخن خدا حق محض است نه به خاطر تعصب بلکه به این علت است که او متن واقع و هستی است و حق یعنی مطابقت با واقع حق یعنی مطابقت با خدا و سخن خدای حکیم کاملاً با خودش مطابقت دارد پس حق مطلق است

و ائمه معصوم به خاطر آن‌که در همه احوال و افعال و اقوال کاملاً، منطبق بر وحی و سخن خداست به همین لحاظ آن‌ها از حقانیت برخوردارند و چون هماهنگی آن‌ها با حق مطلق (خدا) از سوی خود خدای متعال تضمین شده و از هرگونه اعوجاج و رجس تطهیر شده‌اند، فرمان رسیده که کونوا مع الصادقین بخاطر صدقشان که همان انطباق با واقعیت است با آن‌ها باشید.

خلاصه آن‌که حق تعریف روشنی دارد، و هر شخصی و سخنی به میزان هماهنگی و بهره‌وری با حق مطلق از حقانیت برخوردار می‌شود. خواسته مردم اگر مطابق با شرع و سخن معصومین بود خواسته حقی است و اگر منطبق بر هوا بود و منطبق بر خواسته خدا نبود غیر حق به حساب می‌آید.

برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتاب حق و باطل شهید مرتضی مطهری مراجعه فرمائید.

الف ـ برخی قوانین اسلام مانند قصاص شلاق ارث در جهان امروز، دست‌آویزی برای مبارزه با اسلام قرار گرفتند، چگونه می‌توان برای افرادی که از دین مبین پرعطوفت اسلام چیزی نمی‌دانند توجیه مناسبی کرد؟ ب ـ آیا این قوانین قابل تغییرند؟

پرسش

الف ـ برخی قوانین اسلام مانند قصاص شلاق ارث در جهان امروز، دست‌آویزی برای مبارزه با اسلام قرار گرفتند، چگونه می‌توان برای افرادی که از دین مبین پرعطوفت اسلام چیزی نمی‌دانند توجیه مناسبی کرد؟ ب ـ آیا این قوانین قابل تغییرند؟

پاسخ

تفاوت دیدگاه غرب و اسلام اساساً به اجرای ظاهری احکام بر نمی‌گردد ;بلکه ریشه در دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌ها دارد. بدیهی است بر این اساس چنانچه امروز به خاطر خوشایند غرب از اجرای حکمی دست بکشیم فردا آن‌ها حکم دیگری را دست‌آویز قرار می‌دهند مگراین که از همهٔ عقاید و آموزه‌های خود دست برداریم و به آنچه آنان می‌گویند معتقد گردیم هم چنان که قرآن کریم بیش از این این تذکر را داده است" وَ لَن تَرْضَیٰ عَنکَ الْیَهُودُ وَ لَا النَّصَـٰرَیٰ حَتَّیٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدَیٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ الَّذِی جَآءَکَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَکَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِیٍّ وَ لَا نَصِیرٍ(" بقره ۱۲۰)

اسلام و غرب در وضع احکام و اجرای آن دو بینش متفاوت دارند که تشریح آن‌ها تا حدود زیادی پاسخ انتقادها را می‌دهد.

ملاک وضع احکام و قوانین و اجرای آن‌ها از دیدگاه غرب و اسلام

از منظر غرب ـ که در قرن‌های اخیر به اومانیسم لیبرالیسم و فیمنیسم روی آورده‌اند ـ در جهان‌بینی هنر، حقوق اخلاق و... انسان مدار و محور هر گونه تلاش است و خالق همه ارزش‌ها و ملاک تشخیص خیر و شر است

در واقع در فرهنگ غرب همهٔ ارزش‌ها ـ اعم از اخلاقی اجتماعی حقوقی و سیاسی ـ امور اعتباری هستند و ریشهٔ عقلانی و واقعی ندارند ;از این رو است که می‌بینیم در احکام و قوانین و اجرای آن‌ها چرخش‌های صد درجه‌ای و گاه بیشتر می‌بینیم روزی به زن هیچ بهایی نمی‌دهند و روزی دیگر او را فراتر از زن می‌دانند. روزی مردم را به انواع مجازات‌ها، مجازات می‌کنند و روز دیگر شلاق اعدام و... را خشن می‌دانند.

امّا از دیدگاه اسلام مدار و محور همهٔ احکام و قوانین خداوند و رسیدن انسان به سعادت و کمال است" إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّآ إِلَیْهِ رَ ٰجِعُونَ (بقره ۱۵۶) از این رو آدمی که مقام خلیفهٔ اللهی دارد": إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً("بقره ۳۰) باید همهٔ رفتارها و کردارهای فردی و اجتماعیش بر اساس عروج و صعود به کمال باشد.

بر اساس این دیدگاه مقدسات و ارزش‌های دینی به مراتب از جان مال و ناموس و بستگان عزیزتر است دینی که تنها در راه رسیدن انسان به سعادت و خوشبختی جاویدان است چیزی نیست که بتوان با تساهل و مدارا مورد هتک و تضعیف آن و احکامش برخورد کرد و به خاطر خوشایند دیگران از اصول و احکامش دست کشید.(ر.ک پاسخ استاد به جوانان پرسش گر، آیت اللّه مصباح یزدی ص ۲۲۸، مؤسسه پژوهشی امام خمینی / فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۷، ص ۱۵۵.)

با روشن شدن جهان‌بینی‌ها، تا حدود زیادی به انتقادها و شبهات پاسخ داده می‌شود. در ذیل با دو عنوان پاسخ برخی شبهات به طور کلی می‌آید. بررسی تک تک موارد مجال دیگری می‌طلبد.

خشن نمایی برخی قوانین

به پندار برخی بعضی از قوانین اسلام مانند: قصاص شلاق سنگسار و... خشن هستند. منشأ چنین قضاوت‌هایی جهان‌بینی‌ها و برداشت‌هایی است که افراد از انسان دارند. متأسفانه قضاوت خشونت از سوی این عده در مورد احکام اسلام از بررسی اجمالی و بدون در نظر گرفتن همه جوانب آن صورت می‌گیرد ;یعنی تمام شرایط حدود و تعزیرات اسلامی و طرق اثبات و راه‌های تخفیف و همچنین نتایج نهایی این جرم‌ها و اثرهای زیانبار آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود.

برای مثال افرادی با مشاهده جوامع غربی نوشیدن شراب یا رواج فسادهای جنسی را دلیل کم اهمیت بودن این جنایت‌ها می‌دانند; در حالی که اگر اثرات زیانبار نوشیدن شراب و آمار طلاق و از هم پاشیدن خانواده‌ها، فرزندهای نامشروع که غالباً بر اساس تجربه دانشمندان افرادی تبه‌کار، بی‌رحم و جانی از آب در می‌آیند، کودکان بی‌سرپرست و انواع بیماری‌های جسمی و روحی که زاییده بی‌بند و باری‌های جنسی است ملاحظه شود، قبول خواهیم کرد که چنین جرم‌هایی به هیچ وجه مسأله ساده‌ای نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت بلکه گاهی سرنوشت یک جامعه با آن گره می‌خورد و موجودیت آن به خطر می‌افتد.

به همین جهت است که اسلام هر چند، به منطق عاطفه ودلسوزی در حقوق فردی ترغیب می‌کند و افراد را به چشم‌پوشی از خطای دیگران سفارش می‌کند ;امّا در حقوق اجتماعی ترحم و عاطفه را جایز نمی‌داند ;چرا که انسان دوستی برای مجرم و چشم‌پوشی از مجازات وی در حقیقت جنایت به جامعه است و رها کردن یک دزد و حفظ آبروی یک بزه‌کار، گرفتار ساختن میلیون‌ها افراد بی‌گناه است از این رو است که قرآن کریم به اجرای چنین مجازات‌هایی به شدت تأکید می‌کند" ;الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآ? خِرِ وَ لْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (;نور،۲) هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت]و محبت کاذب نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند ".ضمن آن که معروف است که حدود و تعزیرات اسلامی از قبیل سهل و ممتنع است از یک سو مجازات‌ها ممکن است سنگین به نظر رسد ;ولی از سوی دیگر راه‌های اثبات آن را چنان محدود کرده که در عمل دامان افراد بسیار کمی را می‌گیرد در عین این که وحشت از آن به عنوان یک عامل بازدارنده روی افراد منحرف اثر خود را خواهد گذاشت (ر.ک مجله مکتب اسلام سال ۲۳، شماره ۳، ص ۱۱، پرسش و پاسخ علامه طباطبایی)

دیگر این که در غرب هر چند اعدام شلاق شکنجه و... به ظاهر از قوانین رسمی حذف شده است اما در عمل این مجازات‌ها به انواع گوناگون اجرا می‌شود و کشوری مانند آمریکا که داعیه آزادی‌خواهی و دفاع از حقوق بشر را دارد، بزرگ‌ترین کشور صادر کننده ابزار پیشرفته شکنجه در جهان است

احکام و تفاوت‌ها میان زن و مرد

یکی از بحث‌های دامنه‌دار از گذشته تاکنون اشتراک و تفاوت‌های زنان و رسالت هر یک از آن دو در خانواده و جامعه است کشورهای غربی با نادیده انگاشتن تفاوتهای جسمی روانی و هوشی زن و مرد خواهان برابری آن دو در همه زمینه‌ها شدند. ره‌آورد

این ایده همان چیزی است که در حال حاضر در کشورهای غربی مشاهده می‌شود که نه تنها زن به حقوق واقعی خود نرسید ;بلکه معمولاً جز بازیچه و کالایی برای تبلیغات و سوءاستفاده‌ها نشد.

در مقابل اسلام از همان ابتدا با تضییع حقوق زن که در زمان جاهلیت رواج داشت و هیچ حقی به زن مانند ارث و تملک مال نمی‌دادند مخالفت کرد همچنین بااستفاده ابزاری از زن و افراط در آزادی او به شدت مخالفت کرد. اسلام با در نظر گرفتن اشتراک‌ها و تفاوت‌های زن و مرد احکامی را وضع کرد و هر یک از آن دو را برای رسیدن به هدف از خلقت موظف کرد.

در پاسخ پرسشی که ضمیمه می‌شود به این ملاک در وضع حکم ارث و دیه تا حدودی اشاره شده است

ب ـ احکام و تغییر آن در بستر زمان

یکی از امتیازهای اسلام و به ویژه مذهب شیعه پویایی اجتهاد، بر اساس زمان و مکان است احکام اسلام هر چند در ماهیت خود ثابت می‌باشند و هیچ‌گونه تغییری در طول زمان پیدا نمی‌کنند" ;حرام خداوند همیشه حرام و حلال او نیز برای همیشه حلال است "

منتها احکام دارای موضوعات و ملاک‌های خاصی می‌باشند که تنها به ملاحظه آن‌ها از طرف شارع مقدس تقریر و تشریع شده‌اند. و تا مادامی که در بستر زمان تغییر بیرونی و یا درونی برای موضوعات و ملاک‌ها حاصل نشود احکام ثابت و تغییرناپذیر می‌مانند; امّا چنانچه موضوع‌ها تغییر کرد حکم نیز اجرا نخواهد شد.

انواع تغییر موضوع

تغییر موضوع احکام به دو صورت ممکن است

۱. درونی مانند این که سگی در نمک‌زار نمک شود، یا آب نجس تبدیل به بخار و یا خون بدن انسان جزء بدن پشه شود یا شراب سرکه گردد که در این صورت حکم نیز تغییر می‌کند و جای بحث ندارد.

۲. بیرونی مانند آن جا که روابط اجتماعی و یا اقتصادی نسبت به موضوعی تغییر کرده باشد، به گونه‌ای که روابط اقتصادی و اجتماعی پیشین نسبت به موضوع حاکم نباشد. در این صورت نیز حکم پیشین برداشته شده و حکم جدیدی بر آن‌ها بار می‌شود. این حکم تغییرات و اجازه برداشت حکم جدید، مطابق موازین و معیارهایی است که خود اسلام معین کرده است منتها باید دقت کرد که تعیین موضوع و ملاک احکام به ویژه درتغییرات بیرونی بسیار سخت است از این رو نباید به صرف تغییر ظاهری شرایط و روابط اجتماعی حکم به تغییر داد چه بسا که این تنها ملاک حکم نباشد و ملاک‌های دیگری نیز وجود داشته باشد که ما از آن بی‌خبریم

رعایت حق الناس بهتر است یا انجام واجبات ؟

پرسش

رعایت حق الناس بهتر است یا انجام واجبات ؟

پاسخ

حق الناس در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید خیلی در آن دقت شود؛ چه این که در روایات آمده که خداوند از

حقوق خودش با توبه گذشت می کند؛ ولی حق الناس آن قدر مهم است که تا صاحب حق راضی نگردد، بخشیده نمی‌شود. بلی در مورد برخی افراد (مثل شهدا) گفته‌اند: اگر حق الناسی بر عهده آنها باشد و شهید شود؛ خداوند به نحوی صاحب حق را راضی می کند، اما برای دیگران چنین استثنایی در کار نیست. در اهمیت حقالناس، گفته شده که: اگر حق الناس با واجبی که وسعت دارد (مثل نماز) معارض شد، اوّل باید آن حق ادا گردد، سپس نماز خوانده شود و اگر با امر مستحبی یا مکروهی روبرو شد، باید حق‌الناس را مقدم داشت. در هر صورت در هیچ حالی نمی‌توان حق الناس را ترک کرد.

آنچه گفته شد در جایی است که حق الناس جنبه مالی داشته باشد؛ اما اگر حق از قبیل غیبت، تهمت و ... باشد؛ در صورتی که ممکن است و مفسده مهم‌تری پیش نمی‌آید باید رضایت آن شخصی که از او غیبت شده، جلب گردد. اما اگر گفتن موجب مفسده مهم‌تری بشود (مثلاً- باعث خونریزی یا زد و خورد و اختلاف شدید بشود) در این صورت لازم نیست به آن شخص گفته شود، بلکه هر وقت به یاد آن غیبت و تهمتی که به او زده شده می‌افتید، باید برایاو طلب مغفرت کنید.

فلسفه برده داری در اسلام چیست ؟

پرسش

فلسفه برده داری در اسلام چیست ؟

پاسخ

نظام‌های اجتماعی در هر دوران تابعی از مجموعه شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... می‌باشد. همان گونه که امروزه نظام کارگری و کارفرمایی و ... در جهان حاکم است و شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خاص آن را ایجاب نموده است. تا چند قرن پیش در تمامی جهان نظام برده‌داری روش مناسب برای اداره امور آن دوران بوده است؛ به گونه‌ای که هیچ نظامی در شرایط آن روز امکان جایگزینی آن را نداشته است. از این‌رو مناسب‌ترین شیوه در شرایط آن روز، شیوه برده‌داری بوده است.

بررسی زمینه‌های این موضوع بسیار وسیع و گسترده و از مجال این پاسخ خارج است. اسلام نیز با توجه به اینکه تغییر اساسی در سیستم اجتماعی آن روز نه ضروری بوده و نه ممکن، به اصل این مسأله صحه گذاشت، ولی با وضع قوانین در چند جهت حرکت کرده است :

۱- تأمین حقوق افراد با وضع قوانین در مورد کیفیت استرقاق (بنده گرفتن)، و تحریم آن جز در موارد خاص.

۲- وضع قوانین در جهت حمایت از حقوق بردگان و تنظیم روابط صحیح بین مالك و برده.

۳- ترغیب مردم به آزادسازی بردگان و وضع قوانینی برای حصول این مقصود (مانند کفارات و شرایط عتق).

در مجموع اسلام شرایطی را برای بردگان فراهم ساخت که آنان به مقامات و درجات مهم علمی و سیاسی درجامعه اسلامی دست یافتند و حتی مدت‌ها حکومت «ممالیك» بر بسیاری از نقاط کشورهای اسلامی پدیدارشد.

در حقیقت اسلام با فراهم آوردن شرایط انسانی و عاطفی برای زندگی بردگان، بردگان را از سراسر دنیا مشتاق به پیوستن به جامعه اسلامی نمود و آنان در بازگشت به موطن خود همراه با آزادی، مبلغ و مروج اسلام می‌شدند. اسلامراه برده شدن افراد آزاد را مسدود کرد و از سوی دیگر راه آزادی بردگان را گشود و مسلما یکی از عوامل دگرگونی نظامبردگی در جهان، نقش اسلام در

این زمینه بوده است.

کنیزها نیز در این بین مشمول همین قاعده و قانون بوده‌اند. آنان از کشورهای دیگر که در جنگ با مسلمانان اسیرمی‌شدند، و یا به صورت تجاری وارد ممالك اسلامی می گشتند، با فرهنگ اسلامی و مزایای نجات بخش آن آشناشده و بسیاری از آنان همانند دیگر مردم در جامعه اسلامی زندگی می کردند.

بجاست بدانیم که مادر برخی از ائمه ما کنیز بوده‌اند، حتی مادر امام زمان (عج) نیز کنیزی رومی بوده است. سخن در این مقوله بسیار گسترده می‌باشد. برای مطالعه بیشتر ر . ك :

اسلام و مسأله آزادی، بردگی موسوی زنجانی

از بردگی روم قدیم تا مارکسیسم حجتی کرمانی

فرآورده‌های دینی ناصر مکارم

برده‌داری در روم باستان بیدار فکر

حقوق بشر اسداللّه مبشری

نگاهی به بردگی محمد علی گرامی

بردگی در اسلام صادق ایرجی

آیا عدم اجرای کامل احکام و حدود اسلامی به خاطر عکس العمل کشورهای غربی است ؟

پرسش

آیا عدم اجرای کامل احکام و حدود اسلامی به خاطر عکس العمل کشورهای غربی است ؟

پاسخ

در مورداین سؤال بایدگفت:

اولاًـ یکی از اهداف تشکیل جمهوری اسلامی اجرای احکام الهی و ایجاد جامعه‌ای سالم به دور از مفاسدمی‌باشد، بر این اساس جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس تاکنون شدیدا خود را به اجرای حدود و احکام الهیملتزم نموده و در این راه هزینه‌های زیادی هم پرداخت نموده است و بهترین گواه بر آن، محکوم نمودن ایران توسطمجامع بین‌المللی مبنی بر نقض حقوق بشر به خاطر اجرای حدود الهی، به صورت مکرر می‌باشد و بسیاری ازتحریم‌ها، قطع روابط و... در این چارچوب قابل تحلیل می‌باشد (مانند ماجرای سلمان رشدی و...).

ثانیا: براساس احکام اسلامی باید وقوع جرم آن هم با شرایط بسیار زیادی که وجوددارد، محرز و ثابت شود تا بعدمجازات اعمال شود مثلًا در مورد سرقت زمانی دست دزد بریده می‌شودکه سرقت او همراه با شانزده شرط باشد و یاثبوت حد زنا در صورتی است که چهار شاهد عادل در مجلس نزد قاضی شهادت دهند آن هم بر وجهی خاص که بهندرت مواردی ماند قطع دست ثابت می‌شود، ولی با این همه هرگاه این شرایط در نزد قاضی مسلم بوده حکم اجراشده است و موارد زیادی در جمهوری اسلامی ایران شاهد می‌باشیم. ولی از آنجا که معمولاًـ مجموعه شرایط برایاجرای حد سرقت و قطع دست دزد ثابت نمی‌شود دزدها به صورت‌های

دیگری تنبیه می‌شوند.

ثالثا: اجرای برخی از حدود ممکن است در شرایط خاصی از نظر بازتاب در افکار عمومی چندان مطلوب و موافقمصلحت نظام اسلامی نباشد که بنا بر نظر حاکم اسلامی، رفتار می‌شود.

رابعا: افزایش مفاسد اجتماعی مانند سرقت، جنایت و... گرچه تا حدودی با اجرای حدود ارتباط دارد ولی عاملاصلی آن را باید در دلایل دیگری از جمله مشکلات اقتصادی، فقر، بیکاری، تورم و مواد مخدر و اعتیاد و...دانست.

بر این اساس وظیفه اولیه حکومت اسلامی تأمین نیازهای اساسی و اولیه تمام افراد جامعه می‌باشد، بعدا بایدسراغ مجرمینی رفت که با توجه به امکان استفاده از راههای قانونی و مشروع دست به دزدی و... زده‌اند و به مجازاتآنها پرداخت. البته از سوی دیگر نیز وجود مشکلات و نارسایی‌ها دلیل بر ارتکاب اعمال خلاف قانون نشده و بامجرمین به شدت رفتار می‌شود، بنابراین برای دستیابی به تحلیل جامع و دقیق باید تمام ابعاد و زوایای مسأله را درنظر گرفت وبعد به قضاوت درباره وجود مشکلات و علل آنها پرداخت.

در پایان ضمن تقدیر از احساس مسؤولیت شما بهتر است برای اطلاع کامل در خصوص این مسائل با روابطعمومی قوه قضائیه تماس بگیرید.

سخنانی از پیامبر اکرم (ص) در مورد قضاوت بیان کنید.

پرسش

سخنانی از پیامبر اکرم (ص) در مورد قضاوت بیان کنید.

پاسخ

روایات و احادیث در این باره زیاد است. پیشنهاد می‌نماییم به «وسایل‌الشیعه، کتاب‌القضاء» و یا «میزان‌الحکمه،واژه القضاء» مراجعه نمایید. در عین حال سه روایت در اینجا بیان می گردد:

۱- «هر که کار قضاوت به او واگذار شود بدون کارد سر بریده شده است عرض شد: ای رسول خدا منظور از سربریدن چیست؟ فرمود: آتش دوزخ»، (ترجمه میزان‌الحکمه، ج ۱۰، ۴۹۵۲).

۲- «در روز قیامت قاضی دادگر را می‌آورند و چنان حساب سختی از او کشیده می‌شود که آرزو می کند کارش هرگزحتی درباره یک خرما میان دو نفر داوری نکرده بود»، (همان، ۴۹۵۴).

۳- «هر که جویای منصب قضاوت باشد و برای رسیدن به آن متوسل به این و آن شود، خداوند او را به خودشواگذارد و هر که مجبور به پذیرفتن آن شود خداوند فرشته‌ای بر او فرو فرستد که استوارش بدارد، (همان، ۴۹۵۴)۰

جواب سؤال ۵ نامه قبلی ام (۹۸۹۹) مرا چندان قانع نکرد. نظر شخصی ام این است که یکی از امتیازات شیعه، همین اجتهاد و فقه پویاست که با توجه به مقتضیات زمان و مکان صورت می گیرد مگر نه این که همین چند وقت پیش قانون عدم تساوی دیه مسلمانان و غیرمسلمانان تغییر کرد.

پرسش

جواب سؤال ۵ نامه قبلی ام (۹۸۹۹) مرا چنـدان قـانع نکرد. نظر شخصـی ام این است که یکی از امتیازات شـیعه، همین اجتهاد و فقه پویـاست که بـا تـوجه به مقتضـیات زمـان و مکـان صـورت می گیرد مگر نه این که همین چنـد وقت پیش قـانون عـدم تسـاوی دیه مسـلمانان و غیرمسـلمانان تغییر کرد. واقعـا چه اشـکالی دارد که بـا توجه به شـرایط زمان، دیه مرد و زن برابر باشـد یا دیه به صورت کاربردی، مشـخص شود یا دیه بر حسب کالاهای روز حساب شود. چه اشـکالی دارد که حکم سـنگسار که متناسب شـرایط صـدها سال قبل بوده است تغییر صورت دهد (کما این که الان هم حکم سـنگسار عملا در جمهوری اسـلامی اجرا نمی شود) البته در اینجا سؤالی ذهنم را مشغول کرده و آن این که احکام جزایی اسلام که به وضوح در قرآن آمده است (مثل صد ضربه شلاق برای زناکار مرد یـا زن) آیا شامل مرور زمان نمی شود یا قابلیت تغییر آن وجود نـدارد؟ آیا تغییر احکام جزایی اسـلامی فقط در حوزه اختیارات ولی فقیه است؟

پاسخ

پاسخ این سؤال با ذکر چند مقدمه روشن می گردد:

اول این که معنـای اجتهـاد و فقه پویا و مقتضـیات و شـرایط زمان و مکان و تأثیر آن در اجتهاد فهمیـده شود. اجتهاد در فقه شـیعه به دست آوردن و اسـتنباط احکام موضوعات مختلف از کتاب و سنت و عقل و اجماع و اصول عملیه‌ی شرعی و عقلی است. در نتیجه اگر موضوعی مثل شـراب، قمار، زنا، روزه‌خواری، قتل عمد، قتل خطا، غناء، موسـیقی، مجسـمه‌سازی و هر موضوع دیگری در منابع اجتهـادی و دینی دارای حکم مشخصـی باشـند مجتهـد وظیفه دارد طبق آیـات قرآن و روایات اهل بیت همان حکم را بیان نمایـد و تصوّر نشود که این مقـدار نیاز به اجتهاد ندارد و از افراد عادی هم برمی‌آید. زیرا مسـئله چندان هم ساده نیست. چون برای برداشـت حکم از ادلّه نیاز به مقدّمات فراوانی می‌باشد. به عنوان مثال تسلّط بر تمامی ادلّه برای آگاهی از وجود عدم دلیل مخالف و معارض با دلیل موجود و تسلط بر قواعد مختلف اصولی و فقهی در این مسئله دخالت دارد.

در نتیجه هیـچ گاه فقیه نمی‌تواند به مجرد این که حکمی به ذهنش زیبا آمد یا مطابق ذوق و سـلیقه‌ی مردم بود، بدان فتوی دهد. به عبارت واضح‌تر او در صدد بیان حکم الله است، نه حکم شـخص خود یا حکم سلیقه‌های مختلف و حجیت و دخالت عقل بشری در احکام شـرعی در حدّی است که منافات با حکم شـرع نداشته باشد و مسئله‌ی پویای فقه و اجتهاد در تشیع به همین است که با حفظ اصول و مبانی و در نظر گرفتن متون دینی (کتاب و سـنت) مجتهـد اقـدام به اسـتنباط می‌نمایـد و الا در روایت آمـده: «حلال محمد حلال الی یوم القیمه و حرام محمـد حرام الی یوم القیمه» پس حکم خداونـد هیـچ گاه تغییر نمی کنـد. بله ممکن است موضوع تغییر یابد، مانند حرمت شطرنج که برخی از فقیهان بزرگ قائلند که موضوع حرمت شطرنج نفس این وسیله نیست، بلکه موضوع حرمت، قمـار است. در نتیجه اگر شـطرنج از وسـیله‌ی برد و باخت خارج گردد حکم حرمت وجود نخواهـد داشت. (پس حکم حرمت قمار عـوض نشـده بلکه موضـوع حرمت شـطرنج قمـار بـود و در آن این موضوع منتفی است). پس زمـان و مکـان در تغییر موضوع مؤثر هسـتند، نه حکم الله و این معنای پویایی فقه است. بعـد از روشن شـدن معنای اجتهاد و پویای آن نوبت به مقـدمه‌ی دوم می‌رسد که آیا علت و دلیل احکام الهی کاملاً برای ما روشن است؟

پاسخ این سؤال این است که احکام بر چند قسمند:

۱. احکامی که خود شارع علت تشریع آن‌ها را بیان نموده.

۲. احکامی که شارع علت تشـریع آن را بیان ننموده، ولی با پیشـرفت علم فهم و دسترسی به آن ممکن است، مثل غالب مستحبات و مکروهات.

۳. احکامی که نه شارع علت تشریع آن را بیان نموده و نه با پیشرفت علم می‌شود به علت حکم پی برد، مثل دو رکعت خواندن نماز صبح که صرفاً به جهت تعبّد می‌باشد.

در نتیجه در بسیاری از احکام ما نمی‌توانیم اعمال نظر کنیم. زیرا یا صرفاً تعبدی هستند و با پذیرش علم و حکمت خداوند از روی دلیل عقلی و تحقیقی دیگر سؤال از علت احکام وی غیرعقلایی می‌باشد یا علوم ما هنوز به حدّی نرسیده‌اند که قدرت نیل به علت احکام را پیدا کنیم.

مقدمه‌ی سوم این که ما در مقام پاسخ سؤال شما در شرایط عادی هستیم و الّا بحث تغییر احکام اولیّه در اثر ضرورت یا عسر و حرج و حکم ولی فقیه و رهبری اسلامی جامعه حیطه‌ی دیگری است.

با توجه به این سه نکته پاسخ شما این است که کاربردی کردن دیه به طوری که دیه‌ی دست یک نقاش بیش از دیه‌ی دست یک شخص عادی باشد:

اولاً برخلاف ادله‌ی شرعیه است.

ثانیاً موردی کردن این گونه مسائل با قانونیّت تنافی دارد و موجب اختلافات فراوانی در نظام قضاء اسلامی می گردد.

ثالثاً از ادلّه فهمیده نمی‌شود که دیه فقط برای جبران نقص وارده باشد. چطور معقول است ارزش جان یک انسان صد شتر باشد؟

در نتیجه احتمال قوی دارد تشریع این حکم به جهت بازدارندگی آن از وقوع اصل جرم باشد یا حکمت‌ها و علت‌های دیگری که فعلا برای ما ناشناخته است.

مسأله ی سنگسار و دیه‌ی غیرمسلمانِ ذِمّی نیز از همین مقوله است و ما نمی‌توانیم احکام خداوند را با عقل ناقص بشری بسنجیم. مگر این که مجتهد در دلالت دلیل این حکم یا سند آن اشکال داشته باشد به عنوان مثال برخی از فقهاء قائلند که روایات و دیه‌ی غیرمسلمانِ ذمی بر این دلالت دارد که تعیین دیه‌ی آن‌ها به دست و اختیار حاکم اسلامی است و در زمان صدور حدیث بر هشتصد درهم تطبیق شده و حاکمِ دیگر می‌تواند بر مقدار دیگری تطبیق نماید و این حرف غیر از تغییر احکام است که گفته شود این جرم حکمش در صد سال قبلِ آن بوده و امروزه چیز دیگری است، بلکه معنای این گفتار این است که به نظر چنین مجتهدی از اول هم حکم دیه‌ی غیرمسلمان هشتصد درهم نبوده، بلکه به اختیار حاکم بوده کسانی هم که نظریه تساوی دیه‌ی زن و مرد دارند. همین مطلب را می گویند و به ادله‌ی شرعیه استناد می‌نمایند نه به شرایط زمان و مکان (گر چه اکثر فقهاء قائلند که ادله چنین دلالتی ندارد) اما مسئله مرور زمان که بعضی از احکام مشمول مرور زمان شوند و از بین بروند بحث مفصلی که در باب نسخ احکام مورد بررسی قرار می گیرد و خلاصه‌ی آن این است که اگر حکمی از اول دارای زمان محدودی باشد مشمول مرور زمان قرار می گیرد. مانند حرمت ازدواج مرد پاک‌دامن با زنی که قبلا زنا داده و بالعکس (که زمانش محدود بوده و با سپری شدن زمان آن به جواز تبدیل شده) ولی اگر حکمی مطلق و دائمی باشد به جهت خوش‌آیند و بدآیند مردم و کشورهای مختلف حکم اولیه‌ی آن تغییر پیدا نمی کند.

مگر با حاصل شدن شرایط خاص مثل ضرورت و عسر و حرج و... و همان‌طور که گفتیم این مرحله مربوط به احکام ثانویه است و مربوط به حیطه‌ی اختیارات حاکم اسلامی است.

آیا قوانینی که در جامعه ما پیاده می‌شود عادلانه است؟

پرسش

آیا قوانینی که در جامعه ما پیاده می‌شود عادلانه است؟

پاسخ

همه احکام و قوانین شرعی ما از آنجا که توسط شارع مقدس که آیین منزل مالک انسان و جهان است و از صفات عدالت و حکمت برخوردار است وضع شده، عادلانه است و از آنجا که مراحل قانون گذاری حکومت اسلامی را نیز طی نموده است قانون حکومتی به شمار آمده و حکومت ضامن اجرای آن است.

قوانین ادرای و کشوری نیز از آنجا که منطبق با موازین اسلامی است و منافاتی با آن ندارد و نیز مراحل قانون گذاری حکومت اسلامی را گذرانده عادلانه بوده و لازم به اجرا است و به طبع آن بخشنامه‌ها و آیین‌نامه نیز از این شمول برخودار است.

مراحل قانون گذرای در جمهوری اسلامی:

تدوین قانون اساسی توسط «خبرگان قانون اساسی» صورت گرفته که از فقهاء بوده‌اند و مردم نیز به قانون اساسی رأی داده‌اند .

تصویب قوانین عادی نیز بر عهده نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی است. اصل ۵۸ قانون اساسی می‌گوید: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود...» {۱}. پس از تصویب قانون در مجلس شورای اسلامی، به شورای نگهبان فرستاده می‌شود تا در آنجا بررسی شود که منطبق با موازین اسلام و قانون اساسی باشد. اگر موافق و منطبق با موازین اسلامی بوده تایید و الّا به مجلس ارجاع می‌شود تا در آن تجدید نظر گردد.

اصل ۹۴ قانون اساسی می‌گوید: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول، از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنان چه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس باز گرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است» {۲}.

اگر در موردی بین مجلس و شورای نگهبان اختلاف شد و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام اسلامی، نظر شورای نگهبان را تامین نکند مورد به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع خواهد شد.

اصل ۱۱۲ قانون اساسی می‌گوید: «مجمع تشخیص مصلحت نظام در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را، شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تامین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع میدهد و سایر وظایف که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود...» {۳}.

قوانینی که این مراحل را می‌گذرانند صلاحیت دار و عادلانه‌اند و لازم الاجراء می‌باشند. البته در مواردی هر چند اندک در قوانین اداری و کشوری ضعف‌هایی دیده می‌شود که گاه ناشی از ضعف کارشناسی است.

[۱]. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات نهاوندی، اصل ۵۸، ص ۴۳.

[۲]. همان، ص ۵۷.

[۳]. همان، ص ۶۷.

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پرسش

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پاسخ

کسی که در مسائل حقوقی داوری می کند , فقط باید ماهیت مساله مورد دعوی رابشناسد و ارتباط آنرا با قوانین جاریه بفهمد و سپس اقدام به قضاوت و داوری کندو مسائل حقوقی نوعا قضایای جزئی (در مقابل کلی) و حسی هستند که هر کس دراطراف آنها آگاهی داشته باشد , بخوبی می تواند از عهده تصور و درک آن بربیاید . او فقط نباید از حریم عدالت پا فراتر بگذارد و نیز نباید بین آنچه که می بیند وآنچه که قضاوت می کند فرقی بگذارد . و بالاخره هر چه باشد داوری او در یک مسئله اعتباری و قراردادی است که در جریان خارجی , قضاوتش پیروی می شود . اما کسی که در مساله علمی و خصوصا فلسفی قضاوت می کند , کارش مشکلتر و گرفتاریش بیشتر است زیرا از یک سو حواس و محسوسات او را به طرف امور جزئی می کشاند و درمحدوده تشخصات و تعینات او را زندانی می کند و در نتیجه به او مجال نمی دهد که به امور کلی و مسائل مجرد و بیرون از دائره طبیعت بپردازد کلیاتی که دیگر معیارهای مادی و شواهد جزئی و طبیعی در آنها جریان ندارد و حتی لغات و کلمات هم که برای کشف مقاصد و نیات بکار می روند , از طرح و بیان آنها عاجز می مانند چون مگر نه اینستکه همین الفاظ و کلمات زاده نیازهای بشری و نشان دهنده احتیاجات مادی انسان است ؟آری همین کلمات را موقعی می توانیم در فلسفه بکار ببریم که آنها را از حجابهای ماده و حدود مادی تجرید کنیم و از تعینات و تشخصات عاری گردانیم . بدین ترتیب ملاحظه می کنید که هیچ جای پائی و یا گذرگاهی وجود ندارد مگر اینکه درآن , هلاکت و خطر , انسانرا تهدید مینماید . از سوی دیگر عواطف درونی انسان که او را به پیروی هوی و هوس می خواند و از رسیدن به حق بازش می دارد , طبعا او را از وصول به آرمان ایده آل مانع شده و نظر و فکراو را از هدف حق به جانب غرضهای مادی و پست و گذرا که نفس , آنها را برای انسان می آراید و جلوه گر می سازد , باز می گرداند . پس به چنین وادی خطرناک و میدان پر نشیب و فرازی نمی تواند قدم بگذارد مگر آن یگانه فردی که سر از حجاب ماده و طبیعت بیرون آورده و از دام هوی و هوس و موانع مادی فریبا جسته باشد . به عبارت دیگر آنکه از کارهای بد و ناشایست دوری جسته و از رذائل صفات و حالات و ملکات نکوهیده وارسته باشد و در مقام الوهیت فانی شده و جز حق خالص و صریح چیزی برایش باقی نمانده باشد . چنین شخص مثل اعلای فلسفه الهی است و او جز مولانا الامام علی بن ابیطالب (علیه افضل السلام) نیست آری تنها او است نمونه بارز فلسفه الهی و جز او نیست برای تصدیق گفتار ما , خواننده محترم می تواند نظری به تاریخ زندگانی آن بزرگوارکه مملو از فضیلت و افتخار و در عین حال آکنده از مصائب و بلایا در راه خدا است بیاندازد و بعد اگر قیاس جایز باشد , سخنانی را که از آن حضرت در زمینه مسائل الهی نقل شده , با آنچه که دیگر اصحاب پیغمبر و تابعین و دانشمندان مختلف راجع به مسائل الهی گفته اند مقایسه کند . سپس به تحقیق و تامل درباره آن کلمات درربار و گهروار به ارزیابی دقیق آنها , بپردازد .

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پرسش

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پاسخ

کسی که در مسائل حقوقی داوری می کند , فقط باید ماهیت مساله مورد دعوی رابشناسد و ارتباط آنرا با قوانین جاریه بفهمد و سپس اقدام به قضاوت و داوری کندو مسائل حقوقی نوعا قضایای جزئی (در مقابل کلی) و حسی هستند که هر کس دراطراف آنها آگاهی داشته باشد , بخوبی می تواند از عهده تصور و درک آن بربیاید . او فقط نباید از حریم عدالت پا فراتر بگذارد و نیز نباید بین آنچه که می بیند وآنچه که قضاوت می کند فرقی بگذارد . و بالاخره هر چه باشد داوری او در یک مسئله اعتباری و قراردادی است که در جریان خارجی , قضاوتش پیروی می شود . اما کسی که در مساله علمی و خصوصا فلسفی قضاوت می کند , کارش مشکلتر و گرفتاریش بیشتر است زیرا از یک سو حواس و محسوسات او را به طرف امور جزئی می کشاند و درمحدوده تشخصات و تعینات او را زندانی می کند و در نتیجه به او مجال نمی دهد که به امور کلی و مسائل مجرد و بیرون از دائره طبیعت بپردازد کلیاتی که دیگر معیارهای مادی و شواهد جزئی و طبیعی در آنها جریان ندارد و حتی لغات و کلمات هم که برای کشف مقاصد و نیات بکار می روند , از طرح و بیان آنها عاجز می مانند چون مگر نه اینستکه همین الفاظ و کلمات زاده نیازهای بشری و نشان دهنده احتیاجات مادی انسان است ؟آری همین کلمات را موقعی می توانیم در فلسفه بکار ببریم که آنها را از حجابهای ماده و حدود مادی تجرید کنیم و از تعینات و تشخصات عاری گردانیم . بدین ترتیب ملاحظه می کنید که هیچ جای پائی و یا گذرگاهی وجود ندارد مگر اینکه درآن , هلاکت و خطر , انسانرا تهدید مینماید . از سوی دیگر عواطف درونی انسان که او را به پیروی هوی و هوس می خواند و از رسیدن به حق بازش می دارد , طبعا او را از وصول به آرمان ایده آل مانع شده و نظر و فکراو را از هدف حق به جانب غرضهای مادی و پست و گذرا که نفس , آنها را برای انسان می آراید و جلوه گر می سازد , باز می گرداند . پس به چنین وادی خطرناک و میدان پر نشیب و فرازی نمی تواند قدم بگذارد مگر آن یگانه فردی که سر از حجاب ماده و طبیعت بیرون آورده و از دام هوی و هوس و موانع مادی فریبا جسته باشد . به عبارت دیگر آنکه از کارهای بد و ناشایست دوری جسته و از رذائل صفات و حالات و ملکات نکوهیده وارسته باشد و در مقام الوهیت فانی شده و جز حق خالص و صریح چیزی برایش باقی نمانده باشد . چنین شخص مثل اعلای فلسفه الهی است و او جز مولانا الامام علی بن ابیطالب (علیه افضل السلام) نیست آری تنها او است نمونه بارز فلسفه الهی و جز او نیست برای تصدیق گفتار ما , خواننده محترم می تواند نظری به تاریخ زندگانی آن بزرگوارکه مملو از فضیلت و افتخار و در عین حال آکنده از مصائب و بلایا در راه خدا است بیاندازد و بعد اگر قیاس جایز باشد , سخنانی را که از آن حضرت در زمینه مسائل الهی نقل شده , با آنچه که دیگر اصحاب پیغمبر و تابعین و دانشمندان مختلف راجع به مسائل الهی گفته اند مقایسه کند . سپس به تحقیق و تامل درباره آن کلمات درربار و گهروار به ارزیابی دقیق آنها , بپردازد .

مقصود از بعد قانونی قسط و عدل چیست؟

پرسش

مقصود از بعد قانونی قسط و عدل چیست؟

پاسخ

مقصود این است که در قوانین، مصالح و منافع همگان، واقع و حقیقت، نیازمندیهای افراد جامعه و خواسته‌های حقیقی و فطری و غرائز بشر منظور شده باشد. و برای فرد و طبقه و صنف خاصی در شرایط متساوی امتیازی نباشد و بر قانون فطرت بشر تحمیل نباشد. نصیب هر کس را از نعمتها و مواهب به عدل و استحقاق تعیین کند و نقشهٔ توزیع و تقسیم أشیاء و مواد طبیعت، در زندگی آزاد انسانها پیاده گردد و همه سهم واقعی خود را ببرند.

مثلاً از نعمت هوا، انسان، حیوان و نبات، هر یک به مقدار نیازی که دارد بهره می‌برند. یا از نعمت آب و مواد غذائی، تمام أجزاء و أغصان و أوراق و شاخ و برگ یک درخت، بطور مساوی بهره می‌برند. یعنی هیچیک بیشتر از آنچه باید ببرند و کمتر از آن، نصیبشان نمی‌شود. نه اینکه همه مقدار واحد و به اندازهٔ واحد می‌برند، بلکه هر کدام آنچه را که لازم دارند.

فرضاً ماده‌ای که برگ از آن ساخته می‌شود، شکوفه و میوه مادی دیگری که لازم دارند، هر کدام سهم خود و آنچه را که لازم دارند و حقشان باشد می‌برند، مانند اعضای بدن که به هرکدام مواد لازم می‌رسد.

نظیر این نقشه، در زندگی انسانها و معاش و تولید و توزیع نعمتها، وقتی پیاده شود عدل و نصیب به عدل، استحقاق و سهام صحیح و متعادل برقرار می‌گردد. ناموس عدل و قسط، چنانکه در عالم تکوین است، باید در عالم اختیار و محیط خداداد آزاد بشر نیز مقرر باشد و استفاده از مواهب و مواد لازم مادی و معنوی، به قدر استعداد و کفایت و اشباع غرائز، دز دسترس هر کس باشد که برای سالخوردگان و افتادگان، حتی دیوانگان و حیوانات هم در این تقسیم به قسط، سهم کافی مقرر باشد.

فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

پرسش

فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

پاسخ

یک تفاوت اصیل درمیان قوانین الهی و قوانین بشری این است که قوانین الهی دو بعدی است و قوانین بشری یک بعدی. قوانین بشری به نظام روحی و تکامل معنوی فرد کاری ندارد. وقتی که یک دولت برا ی مصالح کشور، اقدام به وضع مالیات می‌کند، هدفش فقط بدست آوردن پول و تأمین هزینهٔ کشور است. دولت نظری ندارد که پرداخت کنندهٔ مالیات چه نیتی دارد؟ آیا با طیب خاطر و رضایت و از روی علاقمندی به دولت یا کشور مالیات می‌دهد یا از روی ترس؟ هدف دولت تنها پول گرفتن است، حتی اگر پرداخت کننده در دلش فحش هم بدهد باز هم منظور دولت عملی شده است.

همچنین وقتی که برای دفاع از کشور، سربازانی را به زیر پرچم احضار می‌کند به نیت سربازان کاری ندارد؛ او می‌خواهد سرباز در میدان جنگ با دشمن نبرد کند؛ برای دولت تفاوتی ندارد که سرباز با رضا و میل بجنگد یا از روی ترس از مسلسلی که پشت سرش قرار دارد، نبردش خودنمایی باشد، به انگیزهٔ حماسه‌ها و تعصّبهای احمقانه باشد، یا از برای دفاع از حق و حقیقت؟

ولی در قوانین الهی چنین نیست؛ در این قوانین، مالیات و سربازی بطور مطلق خواسته نشده است، بلکه توأم با نیت خالص و قصد قربت خواسته شده است. اسلام عمل با روح می‌خواهد نه عمل بی‌روح. لهذا اگر مسلمانی زکات خود را بدهد ولی شائبهٔ ریا در آن باشد پذیرفته نیست؛ اگر به جهاد برود ولی برای خودنمایی باشد، قبول نیست. قانون الهی می‌گوید سرباز اجباری به درد من

نمی‌خورد، من سربازی می‌خواهم که روحاً سرباز باشد، سربازی می‌خواهم که ندای: «اِنَّ اللهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُم الْجَنَّةَ»توبه/۱۱۱ را پذیرفته باشد و صمیمانه به آن لبّیک بگوید.

فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

پرسش

فرق میان قوانین بشری و قوانین الهی از نظر روح عمل، چیست؟

پاسخ

یک تفاوت اصیل درمیان قوانین الهی و قوانین بشری این است که قوانین الهی دو بعدی است و قوانین بشری یک بعدی. قوانین بشری به نظام روحی و تکامل معنوی فرد کاری ندارد. وقتی که یک دولت برا ی مصالح کشور، اقدام به وضع مالیات می کند، هدفش فقط بدست آوردن پول و تأمین هزینهٔ کشور است. دولت نظری ندارد که پرداخت کنندهٔ مالیات چه نیتی دارد؟ آیا با طیب خاطر و رضایت و از روی علاقمندی به دولت یا کشور مالیات می‌دهد یا از روی ترس؟ هدف دولت تنها پول گرفتن است، حتی اگر پرداخت کننده در دلش فحش هم بدهد باز هم منظور دولت عملی شده است.

همچنین وقتی که برای دفاع از کشور، سربازانی را به زیر پرچم احضار می کند به نیت سربازان کاری ندارد؛ او می‌خواهد سرباز در میدان جنگ با دشمن نبرد کند؛ برای دولت تفاوتی ندارد که سرباز با رضا و میل بجنگد یا از روی ترس از مسلسلی که پشت سرش قرار دارد، نبردش خودنمایی باشد، به انگیزهٔ حماسه‌ها و تعصّبهای احمقانه باشد، یا از برای دفاع از حق و حقیقت؟

ولی در قوانین الهی چنین نیست؛ در این قوانین، مالیات و سربازی بطور مطلق خواسته نشده است، بلکه توأم با نیت خالص و قصد قربت خواسته شده است. اسلام عمل با روح می‌خواهد نه عمل بی‌روح. لهذا اگر مسلمانی زکات خود را بدهد ولی شائبهٔ ریا در آن باشد پذیرفته نیست؛ اگر به جهاد برود ولی برای خودنمایی باشد، قبول نیست. قانون الهی می گوید سرباز اجباری به درد من نمی‌خورد، من سربازی می‌خواهم که روحاً سرباز باشد، سربازی می‌خواهم که ندای: «اِنَّ اللهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ بِاَنَّ لَهُم الْجَنَّةَ»توبه/۱۱۱ را پذیرفته باشد و صمیمانه به آن لبّیک بگوید.

در حکومت اسلامی وظیفهٔ دستگاه قضائی چیست؟

پرسش

در حکومت اسلامی وظیفهٔ دستگاه قضائی چیست؟

پاسخ

برای تعمیم عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم و فساد و پایان دادن به کشمکشها و منازعات و اجرای صحیح قوانین و همچنین

نظارت دقیق بر دستگاههای اجرائی و آشنا ساختن مسئولین رده‌های مختلف به وظایف خویش، یک نیروی مقتدر قضائی با پشتوانهٔ کافی برای اجرای احکام آن لازم و ضروری است و به همین دلیل اسلام که به مضمون «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذا دَعاکُمْ لِما یُحْیِیْکُمْ» انفال/۲۴ دین حیات و زندگی واقعی انسانهاست اهمیّت فوق‌العاده‌ای برای این مسألهٔ قائل شده، و برای اصل و ریشه و همچنین شاخ و برگ آن، دستورات و مقررات فراوانی وضع کرده است.

دیدگاه قرآن نسبت به نظام قضائی چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن نسبت به نظام قضائی چیست؟

پاسخ

قرآن در آیات متعددی به این موضوع اشاره کرده است؛ از جمله

۱ـ در یکجا پیامبر اکرم(ص) را مخاطب ساخته می‌فرماید

«اِنّا اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ بِما اَراکَ اللّهُ وَ لا تَکُنْ لِلْخائِنِینَ خَصیماً» نساء/۱۰۵ [ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته است در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی.]

۲ـ در مورد دیگر، دربارهٔ داوری در میان غیر مسلمانها نیز همین دستور را به پیامبر(ص) می‌دهد و می گوید

«وَ اْن حَکَمْتَ فَاَحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ» مائده/۴۲ [و اگر در میان آنها داوری کنی با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد.]

۳ـ در جای دیگر، روی سخن را به همه مؤمنان کرده و همین دستور را به آنها می‌دهد، و می‌فرماید

«اِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الاماناتِ اِلی اَهْلِها وَ اذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّاس اَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللّهَ نِعِمّا یَعِظُکُمْ بِهِ اِنَّ اللّهَ کانَ سَمیعاً بَصیراً» نساء/۵۸ [خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید، خداوند اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، خداوند شنوا و بیناست.]

۴ـ از سوی دیگر به مؤمنان سفارش می کند که به داوری عادلانهٔ پیامبر(ص) گردن نهند و کمترین ناراحتی، نه تنها در ظاهر، که در باطن هم نداشته باشند و حقّ و عدالت را هر چند تلخ باشد با جسم و جان پذیرا شوند، می‌فرماید

«فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا مِنْ اَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّموا تَسْلیماً» نساء/۶۵ [نه، به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نخواهند بود مگر اینکه تو را در اختلافات خود به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.]

۵ـ و نیز می‌فرماید

«اِنَّما کانَ قَوْلُ الْمُؤْمِنین اذا دُعُوا اِلَی اللهِ وَرَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ اَنْ یَقُولُوا سَمِعْنا وَ اَطَعْنا وَ اُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» نور/۵۱ [سخن مؤمنانی که به سوی خدا و رسولش دعوت می‌شوند تا میان آنان داوری کند تنها این است که می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و اینها همان رستگاران واقعی هستند.]

۶ـ قرآن مجید حتی در مسألهٔ شهادت و گواهی دادن به حق که یکی از مقدمات مهم داوری به حق و عدالت است، تأکید فراوان نموده و همهٔ مؤمنان را مخاطب ساخته می‌فرماید

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامینَ لِلّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَلا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَی اَنْ لا تَعْدِلوا اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَی وَ اتَّقُوا اللهَ اِنَّ اللهَ خَبیر بِما تَعْمَلُونَ» مائده/۸ [ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، مبادا دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت بکشاند، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از معصیت خدا بپرهزید که خدا از آنچه انجام می‌دهید باخبر است.]

بنابراین در محیط جامعهٔ اسلامی هیچ چیز نمی‌تواند حق و عدالت را بر هم زند، شهادتها همه باید عادلانه باشد، چه در مورد دوست و چه در مورد دشمن، و داوریها و قضاوتها نیز باید بر محور عدالت دور زند و نزدیکترین و دورترین افراد باید در آن یکسان باشند.

فلسفهٔ حدود و تعزیرات در اسلام چیست؟ پرسش

پاسخ

شک نیست که تشریع احکام الهی به خاطر دعوت مردم، به قسط و عدل و هدایت جامعه به طرق امن و امان است، تا انسانها بتوانند به کسب فضایل و نفی رذائل و سیر الی الله و مقام قرب الهی که مقصد اعلای آفرینش است بپردازند.

و از آنجا که احکام الهی به تنهایی در همهٔ نفوس مؤثر نمی‌شود، لازم است در کنار آن بشارت و انذار قرار گیرد تا انگیزهٔ حرکت مردم و انجام آنها شود.

و از آنجا که بشارات و انذارهای اخروی برای بازداشتن گروهی از مردم از اعمال خلاف و وادار ساختن به انجام وظایف فردی و اجتماعی کافی نیست، لازم است مجازاتهای دنیوی برای کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند و حق و عدالت را زیر پا بگذارند تعیین گردد، تا ضامن اجرای این احکام در میان کسانی شود که تربیت کافی دینی و تقوای الهی ندارند.

شک نیست که نظام اسلامی با نظامهای مادّی در این قسمت تفاوت دارد، چون در نظامهای مادّی هیچ ضامن اجرائی جز همان مجازاتهای دنیوی و مادّی وجود ندارد، به همین دلیل هر حکمی که فاقد عقوبت متخلف باشد، از نظر آنها حکم و قانون شمرده نمی‌شود، بلکه آن را یک توصیهٔ اخلاقی می‌دانند.

در حالی که در نظامهای دینی، اعتقادات قلبی و تعهدات معنوی و ایمان به دادگاه بزرگ الهی در قیامت، و توجه به مراقبت پروردگار در دنیا، یکی از انگیزه‌های مهم و ضامن اجرائی قوی است، ولی چون این انگیزه‌های الهی در همهٔ نفوس به تنهایی مؤثر نیست باید در کنار آن ضامن اجراهای مادّی و عقوبتهای دنیوی نیز قرار گیرد.

بهترین قانونها باید واجد چه شرایطی باشد؟ پرسش

پاسخ

از میان تمام قوانین، آن قانون شایسته‌تر است که بهتر بتواند آن نیاز اصلی را تأمین کند یعنی

۱. نیروهای پراکنده را در سایه یک عامل وحدت نیرومند جمع‌آوری نموده، در مسیر صحیحی به کار گمارد.

۲. وسایل پرورش استعدادهای نهفته افراد را فراهم سازد.

۳. آزادی را به معنی واقعی تأمین نماید تا در سایه آن بتوانند از آن وسائل استفاده کنند.

۴. حقوق افراد را بهتر حفظ کند، و از تصادمها و تجاوزها بهتر جلوگیری نماید.

۵. روح اعتماد و اطمینان را از طریق انتخاب یک سیستم ضمانت اجرائی صحیح گسترش دهد.

بعکس آنچه بعضی تصور می‌کنند یک قانون خوب آن نیست که قوانین جزائی وسیع و گسترده، با یک دستگاه وسیع قضائی، و مأموران و زندانهای زیاد، با خود یدک بکشد، بلکه این کار نشانهٔضعف و ناتوانی و نارسائی قوانین است و نشانه این است که اجتماع نتوانسته است آنها را هضم کند، اینگونه تشکیلات در حقیقت بسان دملهائی هستند که بر اثر تزریق داروهای غیرقابل جذب در زیر جلد بوجود می‌آیند!

این دملها مسلماً «نشتر» لازم دارد، ولی اگر دارو قابل جذب بود نیازی به نشتر (جز در موارد استثنائی) نخواهد داشت، زیرا اصولا دملی وجود نداشت.

اگر قانونی وجود نداشت چه می‌شد؟ پرسش

پاسخ

قانون مانند خون در عروق اجتماع است و به این ترتیب باید با صراحت گفت اگر قانونی وجود نداشت اجتماعی هم نبود، زیرا تفسیر اجتماع به معنی لغوی، یعنی جمع شدن گرد هم، کاملا نادرست است، اجتماع مفهوم بالاتری را دربردارد، و آن همکاری و همگامی و همفکری عده‌ای در پیش‌برد هدفهای مشترک انسانی است.

روی این حساب اگر دو نفر گرد هم آیند و چنین همکاری را آغاز نمایند، اجتماعی را تشکیل داده‌اند، ولی اگر میلیونها نفر در یک محل جمع باشند، و همگامی و همکاری نداشته باشند، اجتماعی وجود نخواهد داشت. این از یک سو.

از سوی دیگر برای ادامه همکاری دو یا چند نفر باید وظائف و تعهدات هریک مشخص باشد و سر باز زدن از آن وظائف و تعهدات یا تجاوز از آن مرزها باید با عکس‌العمل اجتماعی مواجه گردد تا ایجاد ضمائت اجرائی برای آنها کند.

اصولا همکاری بدون «تعهد» مفهومی ندارد و «تعهد» سرچشمهٔ انواع قوانین است.

این اشتباه است که ما وظیفهٔ قانون را منحصر به جلوگیری از تصادمها، و تضاد منافع، و تجاوز بیکدیگر و کشمکشها بدانیم، اگرچه تشریع قسمتی از قوانین به همین منظور است.

بلکه قوانین قبل از این موضوع، وظیفه‌دار استحکام روابط اجتماعی و ایجاد اعتماد متقابل در برابر تعهدات و تأمین آزادی لازم برای پرورش استعدادهای نهفته و متمرکز ساختن و بسیج نیروهای افراد در یک جهت معین، و بالاخره رسانیدن اجتماع به تکاملهای ممکن است.

بهترین قانونها باید واجد چه شرایطی باشد؟ پرسش

پاسخ

از میان تمام قوانین، آن قانون شایسته‌تر است که بهتر بتواند آن نیاز اصلی را تأمین کند یعنی

۱. نیروهای پراکنده را در سایه یک عامل وحدت نیرومند جمع‌آوری نموده، در مسیر صحیحی به کار گمارد.
۲. وسایل پرورش استعدادهای نهفته افراد را فراهم سازد.
۳. آزادی را به معنی واقعی تأمین نماید تا در سایه آن بتوانند از آن وسائل استفاده کنند.
۴. حقوق افراد را بهتر حفظ کند، و از تصادمها و تجاوزها بهتر جلوگیری نماید.
۵. روح اعتماد و اطمینان را از طریق انتخاب یک سیستم ضمانت اجرائی صحیح گسترش دهد.

بعکس آنچه بعضی تصور می‌کنند یک قانون خوب آن نیست که قوانین جزائی وسیع و گسترده، با یک دستگاه وسیع قضائی، و مأموران و زندانهای زیاد، با خود یدک بکشد، بلکه این کار نشانهٔضعف و ناتوانی و نارسائی قوانین است و نشانه این است که اجتماع نتوانسته است آنها را هضم کند، اینگونه تشکیلات در حقیقت بسان دملهائی هستند که بر اثر تزریق داروهای غیرقابل جذب در زیر جلد بوجود می‌آیند!

این دملها مسلماً «نشتر» لازم دارد، ولی اگر دارو قابل جذب بود نیازی به نشتر (جز در موارد استثنائی) نخواهد داشت، زیرا اصولاً دملی وجود نداشت.

بهترین قانونها کدام قانون است؟

پرسش

بهترین قانونها کدام قانون است؟

پاسخ

پاسخ گفتن به این سؤال کار آسانی نیست، ولی اگر به فلسفه اصلی وضع قوانین در جوامع انسانی توجه کنیم راه روشن می شود. مسأله این است که انسان یک زندگی گروهی و دسته جمعی دارد، و تمام پیشرفتها و ترقیهایش مدیون همین زندگی اجتماعی است، همین زندگی دسته جمعی سبب می شود که افکار متفکران و علوم دانشمندان و ابتکارها و خلاقیتها در سراسر جامعه بشری دست به دست هم دهند و از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند و هر روز شاهد و ناظر پیشرفتها و ترقیات مهمی در علوم و دانشهای انسانی و در زمینه تمدن بشری بوده باشیم.

انگیزه استقبال از این زندگی دسته جمعی هر چه باشد موضوع بحث جداگانه ای است، ولی به یقین اگر زندگی انسانها مانند بسیاری از جانداران دیگر بطور پراکنده بود انسان امروز با انسانهای قبل از تاریخ، فرقی نداشت، نه علمی وجود داشت نه تمدنی، نه اختراع و اکتشافی، نه صنایع، نه هنرها، نه زبان و ادبیات و نه هیچ چیز دیگر.

ولی این زندگی اجتماعی، مشکلات و عوارضی هم دارد که اگر بطور صحیحی از آن پرهیز نشود، نه تنها چرخهای تکامل و ترقی از کار باز می ایستد، بلکه ممکن است فجایعی به بار آورد که نسل انسان را به نابودی بکشاند.

این ضایعات عمدتاً عبارت است از درگیریهایی که از اصطکاک منافع و تزاحم حقوق و برتری جوییها، انحصار طلبی ها، خودکامگی و خودخواهیها به وجودی می آید و عامل درگیری های و نزاعها و کشمکشهای دو یا چند نفری، و گاه سرچشمه جنگهای منطقه ای یا جهانی می گردد.

به همین دلیـل جوامع انسانی از همان آغاز کار، متوجه شدنـد که اگر مقرراتی برای تعیین حـدود اختیارات و حقوق افراد و راه حل مناقشات و مشاجرات و درگیریها نباشد، زندگی اجتماعی بشر نتیجه معکوس خواهد داشت و فاجعه آفرین می شود.

اکنون جواب دادن به سؤال فوق چندان مشکل نیست، بهترین قانون آن است که توانایی بیشتری برای تأمین امور زیر داشته باشد

۱- تمـام نیروهای پراکنـده جامعه انسانی را در سایه یک عامل وحـدت نیرومنـد جمع آوری کنـد، و موانعی ماننـد اختلاف رنگها و نژادها و زبانها را در خود حل نماید.

۲- وسیله پرورش استعدادهای نهفته و خلاقیتها را فراهم سازد.

۳- آزادی به معنی واقعی را تأمین نماید، تا همه افراد در سایه آن بتوانند استعدادهای خود را شکوفا سازند.

۴- حق عادلانه هرکس و هر قشر را روشن کند، تا از تصادمها و تجاوزها جلوگیری نماید.

۵- روح اعتماد و اطمینان را از طریق انتخاب یک سیستم ضمانت اجرایی صحیح، گسترش دهد.

۶- به عکس آنچه بعضی تصور می کنند، یک قانون خوب آن نیست که قوانین وسیع و گسترده ای، با یک دستگاه وسیع قضایی و مأموران و زندانهای زیاد با خود یدک بکشد، بلکه این نشانه ضعف و درماندگی و عجز آن قانون و آن جامعه است.

یک قانون خوب آن است که از طریق آموزشهای فرهنگی و مقررات صحیح به پیشگیری بپردازد، تا نیازی به چنان مسائلی نباشد. دستگاههای قضایی و مجازاتها و زندانها، به منزله طب درمانی و یا صحیحتر به منزله جراحی کردن بیمار است، ولی قوانین صحیح و مقررات حساب شده، به منزله طب بهداشتی است که هم مطبوعتر و هم کم هزینه تر، و هم خالی از عوارض و ضایعات است.

دیدگاه قرآن درباره ضمانت اجرای قوانین چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن درباره ضمانت اجرای قوانین چیست؟

پاسخ

در قرآن سه نوع ضمانت اجرایی، در نظر گرفته شده است

۱- ضمانت اجرایی به وسیله حکومت اسلامی.

۲- ضمانت اجرایی به وسیله نظارت عمومی.

۳- ضمانت درون ذاتی یا به تعبیر دیگر، ایمان و اعتقاد به مبانی اسلام و مسائل اخلاقی و عاطفی.

در مورد اول، حکومت اسـلامی موظف است، با هر گونه تخلف از قانون قاطعانه برخورد کند. نخستین کاری که پیامبر اسلام (ص) بعد از هجرت به مدینه و برطرف شدن موانع به آن دست زد، تشکیل حکومت اسلامی و تبیین قوانین اسلام بود و هرگونه تخلف از آن را گناه و قابل تعقیب شمرد.

قوانین قرآن را مرزهای الهی شمرد، و برای هر کس که از این مرزها بگذرد مجازاتی تعیین کرد.

از یک طرف، متخلفین را ظالم شـمرد، و فرمود «وَمَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ» [هر کس از مرزهای الهی تجاوز کنـد، ظالم و ستمگر است.] بقره/ ۲۲۹

و از سوی دیگر بر مبارزه با ظالمان تأکید کرد.

هنگامی که قرآن می گوید انبیاء مجهز با بیّنات و دلایل روشن و کتاب آسمانی و قوانین عادلانه به سوی امتها فرستاد شدند، تا مردم عدالت را به پا دارند (حدید/ ۲۵) مفهومش این است که شخص پیغمبر اسلام (ص) که خاتم و بزرگ انبیاء است، بیش از همه کس این مسؤولیت را بر عهده دارد.

اینها همه از یک سو و از سوی دیگر فرد فرد امت اسلامی را موظف به نظارت بر اجرای قوانین الهی کرده، و طبق برنامه «امر به معروف و نهی از منکر» همه را مکلف ساخته که در برابر تخلف از قوانین الهی بی تفاوت نمانند.

در یک جا می فرماید «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ المُنْکَرِ وَیُقیمُونَ الصَّلوةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَیُطیعُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ» [مردان و زنان با ایمان، هر یک ولی و یار و یاور دیگری است امر به معروف می کنند و نهی از منکر، نماز برپا می دارند، و زکات را می پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت می کنند.] توبه/ ۷۱

اهمیت این دو وظیفه به قدری است که در آیه فوق، حتی بر نماز و زکات و اطاعت خدا و رسول، مقدم داشته شده، این به خاطر آن است که تا این نظارت عمومی بر اجرای قوانین نباشد پایه های نماز و زکات و اطاعت لرزان است.

جالب توجه اینکه چون امر به معروف و نهی از منکر، مراحل مختلفی دارد از نصیحت و ارشاد و اندرزهای دوستانه شروع می شود و تا مرحله شدت عمل پیش می رود، آن را به دو بخش تقسیم کرده، بخش اول را در اختیار همگان گذارده، و بخش دوم را در اختیار یک گروه ویژه که زیر نظر حکومت الهی اقدام می کند و در اشاره به این تقسیم می فرماید «وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ اُمَّهٌ یَدْعُونَ اِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بَالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَاوُلئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» [و باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کنند، امر به معروف و نهی از منکر نمایند، آنها رستگارانند.]

بدیهی است امتی که نظارت بر اجرای قوانین را یک وظیفه عمومی می شمارد و همه افراد جامعه، در این احساس مسؤولیت شریکند، قانون در میان آنها احترام خاصی خواهد داشت، و به موقع اجرا می شود.

از مرحله نظارت عمومی که بگذریم سخن از نظارت درونی، روحی، اعتقادی و وجدانی افراد بر حسن اجرای قوانین به میان می آید که از یک نظر، قدرت و قوتش از همه بیشتر است.

«ایمان به مبدء» همان خداوندی که در همه حال ناظر و حاضر نزد همه است، و از آنها به خود آنها نزدیکتر است «وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ» [ما به او از رگ گردن ـ یا از رگ قلبش ـ نزدیکتریم.] ق/ ۱۶. خدائی که [گردش چشم خیانتکار را می بیند و از اسرار درونی سینه ها اگاه است] (یَعْلَمُ خائِنَةَ الْاَعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدوُرُ) غافر/ ۱۹

خدائی که زمین و زمان و حتی اعضای تن انسان را مراقب او ساخته و شاهد و گواه او بوده است. زلزله/ ۴ و یس/ ۶۵ و نور/ ۲۴ و «ایمان به دادگاه بزرگ قیامت» که اگر به اندازه سنگینی ذره ای کار نیک یا بد در پرونده انسان باشد در برابرش حاضر می کنند و پاداش و کیفر آن را می بیند «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ ـ وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ» زلزله/ ۷ و ۲۶

دیدگاه قرآن نسبت به نظام قضائی چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن نسبت به نظام قضائی چیست؟

پاسخ

قرآن در آیات متعددی به این موضوع اشاره کرده است؛ از جمله

۱ـ در یکجا پیامبر اکرم(ص) را مخاطب ساخته می‌فرماید

«اِنّا اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ بِما اَراکَ اللهُ وَ لا تَکُنْ لِلْخائِنینَ خَصیماً» نساء/۱۰۵ [ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته است در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی.]

۲ـ در مورد دیگر، دربارهٔ داوری در میان غیر مسلمانها نیز همین دستور را به پیامبر(ص) می‌دهد و می گوید

«وَ اِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ» مائده/۴۲ [و اگر در میان آنها داوری کنی با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد.]

۳ـ در جای دیگر، روی سخن را به همه مؤمنان کرده و همین دستور را به آنها می‌دهد، و می‌فرماید

«اِنَّ اللهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الاماناتِ اِلی اَهْلِها وَ اِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّاسِ اَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللهَ نِعِمّا یَعِظُکُمْ بِهِ اِنَّ اللهَ کانَ سَمیعاً بَصیراً» نساء/۵۸ [خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید، خداوند اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، خداوند شنوا و بیناست.]

۴ـ از سوی دیگر به مؤمنان سفارش می کند که به داوری عادلانهٔ پیامبر(ص) گردن نهند و کمترین ناراحتی، نه تنها در ظاهر، که در باطن هم نداشته باشند و حقّ و عدالت را هر چند تلخ باشد با جسم و جان پذیرا شوند، می‌فرماید

«فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی اَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّموا تَسْلیماً» نساء/۶۵ [نه، به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نخواهند بود مگر اینکه تو را در اختلافات خود به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.]

۵ـ و نیز می‌فرماید

«اِنَّما کانَ قَوْلُ الْمُؤْمِنین اذا دُعُوا اِلَی اللهِ وَرَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ اَنْ یَقُولُوا سَمِعْنا وَ اَطَعْنا وَ اُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» نور/۵۱ [سخن مؤمنانی که به سوی خدا و رسولش دعوت می‌شوند تا میان آنان داوری کند تنها این است که می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و اینها همان رستگاران واقعی هستند.]

۶ـ قرآن مجید حتی در مسألهٔ شهادت و گواهی دادن به حق که یکی از مقدمات مهم داوری به حق و عدالت است، تأکید فراوان نموده و همهٔ مؤمنان را مخاطب ساخته می‌فرماید

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامینَ لِلّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَلا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَی اَنْ لا تَعْدِلوا اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَی وَ اتَّقُوا اللهَ اِنَّ اللهَ خَبیر بِما تَعْمَلُونَ» مائده/۸ [ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، مبادا دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت بکشاند، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از معصیت خدا بپرهیزید که خدا از آنچه انجام می‌دهید باخبر است.]

بنابراین در محیط جامعهٔ اسلامی هیچ چیز نمی‌تواند حق و عدالت را بر هم زند، شهادتها ...۲...باید عادلانه باشد، چه در مورد دوست و چه در مورد دشمن، و داوریها و قضاوتها نیز باید بر محور عدالت دور زند و نزدیکترین و دورترین افراد باید در آن یکسان باشند.

از دیدگاه اسلام چه کسی حق قضاوت دارد؟ پرسش

پاسخ

همان گونه که حکومت و حاکمیّت بنابراصل مسلّم «توحید افعالی» به خداوند باز می‌گردد، حقّ داوری نیز از آن کسانی است که او اجازه فرموده است.

«توحید افعالی» می‌گوید همهٔ کارها به سوی خدا باز می‌گردد، و توحید «خالقیّت» می‌گوید همه چیز در این عالم از او نشأت می‌گیرد، و« توحید حاکمیّت» که ازشاخه‌های توحیدی خالقیّت است می‌گوید حکومت مخصوص پروردگار است و همین امر سبب می‌شود که در قلمرو حکومت خدا داوری و قضاء نیز از آن او باشد و از آن کسانی که او داوری آنها را مجاز شمرده است.

از سوی دیگر «توحید اطاعت» می‌گوید تنها فرمان خدا، و فرمان کسانی که فرمانشان به فرمان خدا باز می‌گردد، مقبول و مطاع است، بنابراین در احکام قضائی نیز حکم و فرمانی قابل قبول است که به اذن پروردگار باشد.

اگر از این دیدگاه به جامعهٔ انسانی بنگریم، مبدأ حقّ داوری و قضاوت بسیار روشن خواهد بود و در تشخیص آن هرگز سرگردان نخواهیم شد، زیرا نگاه به نقطه‌ای می‌دوزیم که هستی از آن جا سرچشمه می‌گیرد و آفرینش ما از سوی او و فرمان در همه جا فرمان اوست؛ بنابراین باید همیشه بکوشیم که محاکم قضائی ما به فرمان او بر گردد، مشروعیّت خود را از ناحیهٔ او کسب کند و رنگ الهی به خود بگیرد.

از دیدگاه قرآن، چه کسی حق قضاوت دارد؟ پرسش

پاسخ

از دیدگاه قرآن، فقط خدا حق قضاوت دارد؛

۱ـ در آیهٔ ۵۷ سورهٔ انعام می‌خوانیم «اِنِ الْحُکْمُ اِلّا لِلّهِ یَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَیْرُ الْفاصِلِیْنَ» [داوری و فرمان تنها ازآن خداست، او حق را از باطل جدا می‌کند و بهترین جدا کنندهٔ (حق از باطل) است.]

همین تعبیر (ان الحکم الا لله) بدون جمله ذیل آن در سوره یوسف آیهٔ ۴۰ آمده است.

البته آنچه در سورهٔ یوسف آمده است ممکن است مفهوم گسترده‌تری داشته باشد که هم حکومت را شامل شود و هم قضاوت و داوری را، ولی آنچه در آیهٔ بالا آمده به قرینهٔ ذیل آن که اشاره به فصل خصومتها و پایان دادن به نزاعها دارد، بیشتر ناظر به مسألهٔ داوری است.

گروهی از مفسّران مانند طبرسی در مجمع البیان و فخر رازی در تفسیر کبیر نیز بر این معنی انگشت گذارده‌اند.

۲ـ در آیات ۴۴و ۴۵و ۴۷ از سوره مائده به ترتیب می‌خوانیم «وِ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما اَنْزِلَ اللهُ فَاُولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ ...فَاُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ ...فَاُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»

[کسانی که به آنچه خدا نازل کرده است، حکم نکنند، کافرانند ... ظالمانند ... فاسقانند!]

کافرند به خاطر اینکه از خطّ توحید (توحید حاکمیّت) خارج شده‌اند، ظالمند به خاطر اینکه به خود و به دیگران ستم می‌کنند، چرا که از مصالح قطعی احکام الهی محروم می‌مانند و به گرداب مفاسد احکام جاهلی فرو می‌غلطند، و فاسقند به خاطر اینکه از دایرهٔ اطاعت خارج شده‌اند و می‌دانیم فسق همان خروج از خط اطاعت است. البتّه این آیات مفهوم وسیعی دارد که هم مسألهٔ فتوا در احکام الهی را شامل می‌شود، هم مسألهٔ قضاوت و داوری و هم مسألهٔ حاکمیّت را که در هر سه بعد باید این امور، موافق و مطابق

حکم خدا و ما انزل الله بوده باشد.

۳ـ در آیهٔ ۶۰ نساء ، قرآن مجید هر حکم غیر الهی را حکم طاغوت می‌شمرد و رفتن به سراغ آن را پیروی از خطّ شیطان می‌داند، می‌فرماید

«اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذین یَزْعُمُونَ اَنَّهُمْ آمَنُوا بِما اُنْزِلَ اِلَیْکَ وَ ما اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُریدُونَ اَنْ یَتَحاکَمُوا اِلَی الطّاغُوتِ وَ قَدْ اُمِرُو اَنْ یَکْفُرُوا بِهِ وَیُریدُ الشَّیْطانُ اَنْ یُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعیداً» [آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) برتو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده‌اند، در حالی که می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکّام باطل بروند؟ با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند، امّا شیطان می‌خواهد آنها را گمراه کند و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند؟!]

۴ـ قرآن، احکام و داوریهایی را که از غیر مبدأ الهی صادر می‌شود، حکم جاهلیّت می‌شمرد و در برابر کسانی که خواهان احکام غیر الهی بودند (مانند گروهی از یهود که با یکدیگر منازعه داشتند و انتظار داشتند با مراجعه به پیامبر اسلام(ص) آن حضرت مطابق میل آنها حکم کند) می فرماید

«اَفَحُکْمُ الْجاهِلِیَّهِ یَبْغُونَ وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُکْمًا لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ» مائده/۵ [آیا آنها حکم جاهلیّت را (از تو) می‌خواهند و چه کسانی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می کند.]

۵ـ در جای دیگر به پیامبر اسلام(ص) یاد می‌دهد که بگوید

«اَفَغَیْرَ حُکْمِ اللهِ اَبْتَغی حَکَماً وَ هُوَ الَّذی اَنْزَلَ اِلَیْکُمُ الْکِتابَ مُفَصَّلاً» انعام/۱۱۴ [آیا غیر خدا را به داوری بطلبم، درحالی که اوست که این کتاب آسمانی را که همه چیز درآن است فرستاده است؟!]

۶ـ در جایی دیگر با صراحت تمام دستور می‌دهد که همهٔ اختلافات را با داوری خداوند حل کنند، می‌فرماید

«وَ ما اخْتَلَفْتُمْ فِیهِ مِنْ شَیئٍ فَحُکْمُه اِلَی اللهِ» شوری/۱۰ [در هر چیز اختلاف کنید داوریش با خداست.]

از مجموع این آیات و آیات دیگر، به روشنی این مطلب ثابت می‌شود که از دیدگاه قرآن، داور و قاضی و حاکم خداست و کسانی که از سوی او به داوری و قضا می‌نشینند و هر چه غیر آن است، حکم جاهلیّت و داوری طاغوت و شیطان می‌باشد!

از دیدگاه روایات اسلامی، چه کسی حق نشستن بر مسند قضا را دارد؟ پرسش

پاسخ

هر چند در روایات اسلامی به ویژه در ابواب قضاء به این پرسش مشروحاً پاسخ داده شده است امابه عنوان نمونه به چند روایت اشاره می‌شود

۱ـ در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که فرمود

«اِتَّقُوا الْحُکُومَهَ فَاِنَّ الْحُکُومَهَ اِنَّما هِیَ لِلِامامِ الْعالِمِ بِالْقَضاءِ العادِلِ فِی الْمُسْلِمینَ، لِنَبِیٍّ اَوْ وصیَ نبیٍّ» (وسائل الشیعه/۱۸) [از قضاوت بپرهیزید، چرا که قضاوت و داوری، مخصوص امام آگاه به اصول قضا و عادل در میان مسلمانان است(آری) برای پیامبر(ص) یا وصیّ پیامبر(ص) است.]

۲ـ در حدیث معروفی از امام صادق(ع) آمده است که امیر مؤمنان علی(ع) به شریح قاضی فرمود

«یا شُرَیْحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِساً لا یَجْلِسُهُ اِلّا نَبِیّ، اَوْ وَصِیّ نَبِیٍّ اَوْ شَقِیّ»! (وسائل الشیعه/۱۸)

[ای شریح! جایی نشسته‌ای که درآنجا کسی نمی‌نشیند جز پیامبر، یا وصیّ پیامبر، یا شقیّ دور از سعادت!]

۳ـ در حدیث دیگری از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود
«وَ الْحُکْمُ لا یَصِحُّ الا بِاِذْنِ مِنَ اللهِ وَ بُرْهانِهِ» (مصباح الشریعه/۴۱) [حکم و داوری، صحیح نیست، مگر به اذن و اجازه و برهان الهی]

تفاوت کیفیت قضا، در اسلام و مکاتب مادی چیست؟ پرسش

پاسخ

در دنیای امروز، دستگاههای قضائی بسیار گسترده و پر زرق وبرق است، ولی هرگاه محتوای آن را با آنچه در اسلام وجود دارد مقایسه کنیم، بسیار کم ارزش جلوه می‌کند، مخصوصاً تفاوتهای زیر قابل دقت است
۱ـ در اسلام، قاضی باید در مسائل و احکام صاحب نظر باشد و تنها دانستن موادّ قانون کافی نیست، بلکه باید ریشه‌ها و مبانی آن را به طور اجتهادی بداند و به تعبیر دیگر، اجتهاد در مسألهٔ قضا شرط است، در حالی که در دنیای امروز تنها آگاهی بر مواد قانون کفایت می‌کند، و فرق میان این دو آشکار است.
به تعبیر روشنتر، آگاهی بر احکامی که (مثلًا) در «تحریر الوسیله» آمده، گاه ممکن است از طریق تقلید باشد و گاه اجتهاد، گر چه وظیفه قاضی به هر حال تطبیق این احکام بر مسائل مورد دعوی و تشخیص صاحب حق از غیر صاحب حق است، ولی ....Ṣəتفاوت می‌کند که آگاهی بر تحریر الوسیله از طریق تقلید بوده باشد، یا از طریق اجتهاد و پی گیری ریشه‌های آن از کتاب و سنت و اجماع و عقل اسلام دومی را توصیه می‌کند.
۲ـ در نظام قضائی امروز اعتماد به قاضی در محدودهٔ قضاء و داوری کافی است، ولی در اسلام این مقدار کافی نیست، بلکه قاضی باید از هر نظر پاک بوده باشد، زیرا عدالت به معنی پرهیز از هر گونه گناه است، خواه در دایره مسایل قضائی باشد یا غیر قضائی.
روشن است میان کسی که در همه چیز و همه حال از گناه پرهیز می‌کند با کسی که در محدودهٔ معینی پرهیز دارد تفاوت بسیار است. و احتمال لغزش نفر دوم از نفر اول بیشتر است.
۳ـ قاضی در نظام قضائی امروز، اگر به حق داوری کند هر چند ناآگاهانه باشد مسئول نیست، ولی همان گونه که در بالا اشاره شد چنین قاضی از نظر اسلام در پیشگاه خدا مسؤل است و رسیدن به حق به تنهایی کافی نمی‌باشد بلکه باید آگاهانه صورت گیرد!
۴ـ در نظام قضائی اسلامی، نه تنها رشوه گرفتن از بزرگترین گناهان است، بلکه طبق بعضی از روایات در سر حد کفر و شرک است، امام صادق(ع) فرمود «اَمَّا الرِّشا فِی الْحُکْمِ فَهُوَ الْکُفْرُ بِاللهِ». (وسائل الشیعه ۱۸/۱۶۳)

چه آیاتی از قرآن، قانون گذاری را ویژهٔ خداوند می‌داند؟ پرسش

پاسخ

آیات مورد نظر، عبارتند از
۱ـ «ما لَهُمْ مِنْ دونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَلا یُشْرِکُ فی حُکْمِهِ اَحَداً» کهف/۲۶
۲ـ« وَ ما اخْتَلَفْتُمْ فیهِ مِنْ شَیْئٍ فَحُکْمِهِ اِلَی اللهِ» شوری/۱۰
۳ـ« وَ مَن لَمْ یَحْکُم بِما اَنْزَلَ اللهُ فَاوُلئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ» مائده/۴۴
۴ـ« وَ مَن لَمْ یَحْکُمْ بِما اَنْزَلَ اللهُ فَاوُلئِکَ هُمُ الظالِمُون»مائده/۴۵

۵ـ «وَ مَن لَمْ یَحْکَمْ بِما اَنْزَلَ اللهُ فَاوُلئِکَ هُمُ الفاسِقوُنَ» مائده/۴۷

۶ـ وَ اَن احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما اَنْزَلَ اللهُ وَ لا تَتَّبِعْ اَهْوائَهُمْ وَ احْذَرهُمْ اَنْ یَفْتِنُوْکَ عَنْ بَعْضِ ما اَنْزَلَ اللهُ اِلَیْک» مائده/۴۹

۷ـ «اَفَحُکْمَ الْجاهِلِیَّةِ یَبْغُوْنَ وَ مَنْ اَحْسَنَ مِنَ اللهِ حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ» مائده/۵۰

۸ـ« اِنَّما کانَ قَوْلُ الْمُؤْمِنینَ اذا دُعَوْا اِلَی اللهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ اَنْ یَقُوُلو سَمِعْنا وَ اَطَعْنا وَ اُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»نور/۵۱

۹ـ «وَ اَنَّ هذا صِراطی مُسْتقیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبیلِهِ ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ »انعام/۱۵۳

۱۰ـ« اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضَیْتُ لَکُمْ الاِسْلام دیناً »مائده/۳

ترجمه

۱ ...ـ[آنها هیچ ولّی و سرپرستی جز او ندارند! و او هیچ کس را در حکم خود شرکت نمی‌دهد.]

۲ـ[در هر چیز اختلاف کنید، حکم آن با خداست!]

۳ ...ـ[و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند.]

۴ ...ـ[و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.]

۵ ...ـ[و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند، فاسقند.]

۶ـ[و درمیان آنها (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده داوری کن! و از هوسهای آنان پیروی مکن! و از آنها بر حذر باش، مبادا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند؟!]

۷ـ[آیا آنها حکم جاهلیّت را (از تو) می‌خواهند؟! چه کسی بهتر از خدا ، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می کند؟!

۸ـ[هنگامی که مؤمنان به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، سخنانشان تنها این است که می گویند«شنیدیم و اطاعت کردیم!» و اینها رستگاران واقعیند.]

۹ـ[این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راههای پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!]

۱۰ ...ـ[امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.]

قابل توجه اینکه بسیاری از آیاتی که در بالا آمد و سخن از منحصر بودن حقّ قانونگذاری و تشریع به خداوند می گوید، در سورهٔ مائده است و می دانیم سورهٔ مائده بنابر مشهور، آخرین سوره یا از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و بسیاری از مسائل مهم اسلامی و از جمله مسائل مربوط به حکومت که از ارکان مهم اسلام است در آن مطرح گردیده و در آیه‌های متعددی از این سوره تأکید شده است که «حکم» و «فرمان» و «تشریع قانون» منحصر به خداست، و این تأکیدهای مکرّر در این سوره پر معنی است.

در دهمین و آخرین آیهٔ مورد بحث، گرچه مستقیماً سخنی از مسألهٔ انحصار قانونگذاری به خداوند به میان نیامده، ولی تعبیری دارد که از آن به خوبی استفاده می‌شود موردی برای قانونگذاری غیر خدا وجود ندارد، می‌فرماید [امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاویدان) شما پذیرفتم] «اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ دینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضَیْتُ لَکُمُ الاِسْلام دیناً»

می‌دانیم که «دین»، به معنی واقعی آن شامل تمام شئون زندگی بشر می‌شود و با توجّه به اینکه اسلام خاتم ادیان است و تا پایان جهان برقرار خواهد بود، مفهوم آیه این است که تمام آنچه مورد نیاز انسانها از نظر قوانین تا پایان جهان است در اسلام پیش بینی شده، و بنابراین زمینه‌ای برای قانونگذاری دیگری باقی نمی‌ماند.

البته بخشی از این قوانین، خاص و جزیی و بخشی عام و کلّی است، وظیفهٔ علمای دین و قانونگذاران اسلامی آن است که آن

کلیّات را بر مصادیق آن تطبیق کنند و مقرّرات مورد نیاز را از آنها استنباط و استخراج نمایند.

در روایات اسلامی نیز کراراً بر این معنی تأکید شده است و علی(ع) در نکوهش کسانی که به خود اجازهٔ قانونگذاری را در محیط اسلامی می‌دادند و آن را اجتهاد می‌نامیدند، سخنان آموزنده مشروحی دارد که بخشی از آن چنین است

«اَمْ اَنْزَلَ اللهُ سُبْحانَهُ ديناً ناقِصاً فَاسْتَعانَ بِهِمْ عَلَى اِتْمامِهِ اَمْ كانُوا شُرَكاءَ لَهُ فَلَهُمْ اَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ اَنْ يَرْضَى» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸)

[آیا خداوند دین ناقصی نازل کرده و از آنها برای تکمیل آن کمک خواسته؟ یا آنها شریک خدایند که حقّ دارند بگویند (و قانونگذاری کنند) و بر خدا لازم است که رضایت دهد و بپذیرد؟]

روایات متعددی که می‌گوید «آنچه مورد نیاز امّت اسلامی تا روز قیامت بوده است، در قوانین اسلامی پیش بینی شده، حتّی دیهٔ وارد کردن یک خراش بر بدن دیگری و اینکه باید این احکام را از اهلش گرفت» نیز به خوبی نشان می‌دهد که در اسلام قانونگذاری مخصوص خداست و جایی برای قانونگذاری دیگران باقی نیست، بنابراین آنچه در مجالس قانونگذاری اسلامی انجام می‌شود، همان تطبیق اصول کلّی قوانین اسلام بر مصادیق و موارد آن است.

در حدیثی از امام باقر (ع) می‌خوانیم که فرمود «اِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى لَمْ يَدَعْ شَيْئاً يَحْتاجُ اِلَيْهِ الْاُمَّةُ اِلّا اَنْزَلَهُ فى كِتابِهِ وَ بَيِّنَهُ لِرَسُوْلِهِ» (اصول کافی ۱/۵۹)

[خداوند متعال هیچ چیزی را که امّت اسلامی به آن نیازمند بوده است رها نکرده، مگر اینکه در کتابش، حکم آن را نازل فرموده و برای رسولش تبیین کرده است.]

در حدیث دیگری از امام صادق(ع) می‌خوانیم که فرمود « ما مِنْ شَيْءٍ اِلّا وَ فيهِ كِتاب وَ سُنَّة» (اصول کافی ۱/۵۹) [هیچ چیزی نیست، مگر اینکه کتاب یا سنتی دربارهٔ آن نازل شده است]

بهترین قانونها کدام قانون است؟

پرسش

بهترین قانونها کدام قانون است؟

پاسخ

پاسخ گفتن به این سؤال کار آسانی نیست، ولی اگر به فلسفه اصلی وضع قوانین در جوامع انسانی توجه کنیم راه روشن می شود. مسأله این است که انسان یک زندگی گروهی و دسته جمعی دارد، و تمام پیشرفتها و ترقیهایش مدیون همین زندگی اجتماعی است، همین زندگی دسته جمعی سبب می شود که افکار متفکران و علوم دانشمندان و ابتکارها و خلاقیتها در سراسر جامعه بشری دست به دست هم دهند و از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند و هر روز شاهد و ناظر پیشرفتها و ترقیات مهمی در علوم و دانشهای انسانی و در زمینه تمدن بشری بوده باشیم.

انگیزه استقبال از این زندگی دسته جمعی هر چه باشد موضوع بحث جداگانه ای است، ولی به یقین اگر زندگی انسانها مانند بسیاری از جانداران دیگر بطور پراکنده بود انسان امروز با انسانهای قبل از تاریخ، فرقی نداشت، نه علمی وجود داشت نه تمدنی، نه اختراع و اکتشافی، نه صنایع، نه هنرها، نه زبان و ادبیات و نه هیچ چیز دیگر.

ولی این زندگی اجتماعی، مشکلات و عوارضی هم دارد که اگر بطور صحیحی از آن پرهیز نشود، نه تنها چرخهای تکامل و ترقی از کار باز می ایستد، بلکه ممکن است فجایعی به بار آورد که نسل انسان را به نابودی بکشاند.

این ضایعات عمدتاً عبارت است از درگیریهایی که از اصطکاک منافع و تزاحم حقوق و برتری جوییها، انحصار طلبی ها، خودکامگی و خودخواهیها به وجودی می آید و عامل درگیری های و نزاعها و کشمکشهای دو یا چند نفری، و گاه سرچشمه جنگهای منطقه ای یا جهانی می گردد.

به همین دلیل جوامع انسانی از همان آغاز کار، متوجه شدند که اگر مقرراتی برای تعیین حدود اختیارات و حقوق افراد و راه حل مناقشات و مشاجرات و درگیریها نباشد، زندگی اجتماعی بشر نتیجه معکوس خواهد داشت و فاجعه آفرین می شود.

اکنون جواب دادن به سؤال فوق چندان مشکل نیست، بهترین قانون آن است که توانایی بیشتری برای تأمین امور زیر داشته باشد

۱- تمام نیروهای پراکنده جامعه انسانی را در سایه یک عامل وحدت نیرومند جمع آوری کند، و موانعی مانند اختلاف رنگها و نژادها و زبانها را در خود حل نماید.

۲- وسیله پرورش استعدادهای نهفته و خلاقیتها را فراهم سازد.

۳- آزادی به معنی واقعی را تأمین نماید، تا همه افراد در سایه آن بتوانند استعدادهای خود را شکوفا سازند.

۴- حق عادلانه هرکس و هر قشر را روشن کند، تا از تصادمها و تجاوزها جلوگیری نماید.

۵- روح اعتماد و اطمینان را از طریق انتخاب یک سیستم ضمانت اجرایی صحیح، گسترش دهد.

۶- به عکس آنچه بعضی تصور می کنند، یک قانون خوب آن نیست که قوانین وسیع و گسترده ای، با یک دستگاه وسیع قضایی و مأموران و زندانهای زیاد با خود یدک بکشد، بلکه این نشانه ضعف و درماندگی و عجز آن قانون و آن جامعه است.

یک قانون خوب آن است که از طریق آموزشهای فرهنگی و مقررات صحیح به پیشگیری بپردازد، تا نیازی به چنان مسائلی نباشد. دستگاههای قضایی و مجازاتها و زندانها، به منزله طب درمانی و یا صحیحتر به منزله جراحی کردن بیمار است، ولی قوانین صحیح و مقررات حساب شده، به منزله طب بهداشتی است که هم مطبوعتر و هم کم هزینه تر، و هم خالی از عوارض و ضایعات است.

از دیدگاه قرآن، اصول لازم برای قانون گذاری چیست؟

پرسش

از دیدگاه قرآن، اصول لازم برای قانون گذاری چیست؟

پاسخ

بخشهایی از این اصول عبارتند از۱- در مسائل اعتقادی قرآن بیش از همه چیز روی اصل توحید تکیه کرده و صدها بار در آیات قرآن، به این مسأله اشاره شده، و دقیقترین مفاهیم توحید را ترسیم نموده، تا آنجا که درباره خداوند می فرماید «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» [هیچ چیز مانند خداوند نیست.] شوری/۱۱

۲- «عدالت اجتماعی» را یکی از مهمترین تعلیمات انبیاء می شمرد و می فرماید «لَقَدْ اَرْسَلنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَاَنْزَلْنا مَعَهُمْ الْکِتابَ وَالْمیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ» [ما پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و به همراه آنها کتاب آسمانی و قانون نازل کردیم تا

مردم (جهان) عدالت را برپا دارند.] حدید/۲۵

و در تعقیب این هدف، همه افراد بـا ایمـان را اعم از بزرگ و کوچک، پیر و جوان، از هر نژاد و هر زبان، دعوت به این امر کرده، می فرمایـد «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامینَ بِالْقِسْطِ شُهداءِ لِلّهِ وَلَوْ عَلی اَنْفُسِکُمْ اَوِ الْوالِدَیْنِ وَالْاَقْرَبینَ» [ای کسانی که ایمان آورده ایـد! همواره قیام به عـدالت کنیـد و برای خـدا گواهی دهید، هر چند این گواهی به زیان خود شـما یا پدر و مادر یا نزدیکانتان بوده باشد.] نساء/۱۳۵

۳- در زمینه «روابط اجتماعی» و قراردادها و هرگونه عهـد و پیمان، همه را به پایبنـدی به این اصل دعوت کرده، می فرمایـد «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُودِ» [ای کسانی که ایمان آورده اید به قراردادها و پیمانهای خود وفادار باشید.] مائده/۱

و نیز می فرماید «وَاَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْئُولاً» [به پیمان خود عمل کنید که از پیمان سؤال می شود.] اسراء/۳۴

۴- در زمینه «دفع هرگونه تجاوز» جبران هرگونه خسارت، در یک عبارت کوتاه و کاملاً حساب شده می فرماید «فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ وَاتَّقُوا اللهَ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقینَ» [هر کس به شـما تجاوز کند، به مانند آن تجاوز کنید، و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است.] بقره/۱۹۴

۵- و در زمینه «مسائل دفاعی» یـک اصل کلی متین را پیشـنهاد کرده، می گویـد «وَاَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِه عَدُوَّ اللهِ وَعَدُوَّکُمْ» [و در برابر آنهـا (دشـمنان) آنچه توانـایی داریـد، از قـدرت و قوت و نیرو آمـاده سازیـد و (همچنین) اسبهای ورزیـده (برای میـدان نـبرد) تـا به وسیله آن دشـمن خـدا و دشـمن خـویش را بترسانیـد و تجـاوز و جنگی صورت نگیرد.] انفال/۶۰

۶- اما در مناقشه ها و نزاعهایی که بین هم مسلکان و رقبای اجتماعی واقع می شود توصیه دیگری دارد و می گوید به جای مقابله به مثل، یا عـداد قوا از مقابله به ضـد اسـتفاده کنیـد و بدی را به نیکی پاسخ دهید تا تخم نفاق و عداوت برچیده شود، می فرماید «اِدْفَعْ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَداوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمیمٌ ـ وَما یُلَقّیها اِلّا الَّذینَ صَبَرُوا وَما یُلَقّیها اِلّا ذُو حَظٍّ عَظیمٌ.» فصلت/ ۳۴ ـ ۳۵

[بدی را با نیکی دفع کن تا دشـمنان سرسـخت، همچون دوسـتان گرم و صـمیمی شوند ـ اما به این مرحله (از ایثار و لطف و محبت) جز کسانی که دارای صبر و استقامتند نمی رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نائل نمی شوند.]

۷- درباره «سرنوشت انسان» با صـراحت می گویـد سـرنوشت هر کس به دست او است در گرو تلاش و کوشـش او می باشد «کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَةٌ» [هر کس در گرو کاری است که انجام می دهد.] مدثر/۳۸

۸- در مـورد «آزادی عقیـده» و اینکـه جز از طریـق اسـتدلال و تـبیین دین نمی تـوان در محیـط فکری کسـی نفـوذ کرد، می فرمـاید «لااِکْراهَ فِی الدّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیّ» [در قبول دین هیچ اکراهی نیست، راه درست از راه منحرف، آشـکار و تبیین شده.] بقره/ ۲۵۶ و در مورد «آزادی انسانها» می گویـد یکی از اهـداف مهم بعثت پیامبر اسـلام (ص) همان آزاد کردن انسانها از قیـد و بنـدهای اسارت بـوده است «وَیَضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَالْاَغْلالَ الَّتی کـانَتْ عَلَیْهِمْ» [پیـامبری که زنجیرهـایی را که بر آنهـا بود (از دست و پـا و گردنشان) فرو می نهد.] اعراف/ ۱۵۷

این زنجیرهای اسارت، مفهوم وسیعی دارد که هرگونه سلب آزادی انسانها را شامل می شود.

۹- در مورد «عـدم دخـالت در زنـدگی خصوصـی دیگران» و احترام به شخصـیت افراد و ترک هتک آنان می فرمایـد «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِ اِثْمٌ وَلاـتَجَسَّسُوا وَلاـ یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضـاً» [ای کسـانی که ایمـان آوردیـد، از بسـیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضـی از گمانها گناه است، هرگز (در کار دیگران) تجسـس نکنید و هیچ از یک از شما از دیگری غیبت و عیبجویی نکند.] حجرات/ ۱۲

۱۰- «همزیستی مسالمت آمیز» با تمام کسانی که سر جنگ ندارند، و قابل تفاهم در اهداف مشترک محسوب می شوند یا لااقل راه بی طرفی را می پیمایند، از اصولی است که قرآن مجید بر آن تأکید کرده، می گوید «لا یَنْهیکُمُ اللهُ عَنِ الَّذینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدّینِ وَلَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ اَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا اِلَیْهِمْ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ المُقْسِطینَ»
[خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون ننمودند نهی نمی کند، به یقین خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.]

دیدگاه قرآن درباره ضمانت اجرای قوانین چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن درباره ضمانت اجرای قوانین چیست؟

پاسخ

در قرآن سه نوع ضمانت اجرایی، در نظر گرفته شده است
۱- ضمانت اجرایی به وسیله حکومت اسلامی.
۲- ضمانت اجرایی به وسیله نظارت عمومی.
۳- ضمانت درون ذاتی یا به تعبیر دیگر، ایمان و اعتقاد به مبانی اسلام و مسائل اخلاقی و عاطفی.
در مورد اول، حکومت اسلامی موظف است، با هر گونه تخلف از قانون قاطعانه برخورد کند. نخستین کاری که پیامبر اسلام (ص) بعد از هجرت به مدینه و برطرف شدن موانع به آن دست زد، تشکیل حکومت اسلامی و تبیین قوانین اسلام بود و هرگونه تخلف از آن را گناه و قابل تعقیب شمرد.
قوانین قرآن را مرزهای الهی شمرد، و برای هر کس که از این مرزها بگذرد مجازاتی تعیین کرد.
از یک طرف، متخلفین را ظالم شمرد، و فرمود «وَمَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ» [هر کس از مرزهای الهی تجاوز کند، ظالم و ستمگر است.] بقره/ ۲۲۹
و از سوی دیگر بر مبارزه با ظالمان تأکید کرد.
هنگامی که قرآن می گوید انبیاء مجهز با بیّنات و دلایل روشن و کتاب آسمانی و قوانین عادلانه به سوی امتها فرستاد شدند، تا مردم عدالت را به پا دارند (حدید/ ۲۵) مفهومش این است که شخص پیغمبر اسلام (ص) که خاتم و بزرگ انبیاء است، بیش از همه کس این مسؤولیت را بر عهده دارد.
اینها همه از یک سو و از سوی دیگر فرد فرد امت اسلامی را موظف به نظارت بر اجرای قوانین الهی کرده، و طبق برنامه «امر به معروف و نهی از منکر» همه را مکلف ساخته که در برابر تخلف از قوانین الهی بی تفاوت نمانند.
در یک جا می فرماید «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ المُنْکَرِ وَیُقیمُونَ الصَّلوةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَیُطیعُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ» [مردان و زنان با ایمان، هر یک ولی و یار و یاور دیگری است امر به معروف می کنند و نهی از منکر، نماز برپا می دارند، و زکات را می پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت می کنند.] توبه/ ۷۱

اهمیت این دو وظیفه به قدری است که در آیه فوق، حتی بر نماز و زکات و اطاعت خدا و رسول، مقدم داشته شده، این به خاطر آن است که تا این نظارت عمومی بر اجرای قوانین نباشد پایه های نماز و زکات و اطاعت لرزان است.

جالب توجه اینکه چون امر به معروف و نهی از منکر، مراحل مختلفی دارد از نصیحت و ارشاد و اندرزهای دوستانه شروع می شود و تا مرحله شدت عمل پیش می رود، آن را به دو بخش تقسیم کرده، بخش اول را در اختیار همگان گذارده، و بخش دوم را در اختیار یک گروه ویژه که زیر نظر حکومت الهی اقدام می کند و در اشاره به این تقسیم می فرماید «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بَالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاوُلئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» [و باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کنند، امر به معروف و نهی از منکر نمایند، آنها رستگارانند.]

بدیهی است امتی که نظارت بر اجرای قوانین را یک وظیفه عمومی می شمارد و همه افراد جامعه، در این احساس مسؤولیت شریکند، قانون در میان آنها احترام خاصی خواهد داشت، و به موقع اجرا می شود.

از مرحله نظارت عمومی که بگذریم سخن از نظارت درونی، روحی، اعتقادی و وجدانی افراد بر حسن اجرای قوانین به میان می آید که از یک نظر، قدرت و قوتش از همه بیشتر است.

«ایمان به مبدء» همان خداوندی که در همه حال ناظر و حاضر نزد همه است، و از آنها به خود آنها نزدیکتر است «وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» [ما به او از رگ گردن ـ یا از رگ قلبش ـ نزدیکتریم.] ق/ ۱۶. خدائی که [گردش چشم خیانتکار را می بیند و از اسرار درونی سینه ها اگاه است] (يَعْلَمُ خائِنَةَ الْاَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدوُرُ) غافر/ ۱۹

خدائی که زمین و زمان و حتی اعضای تن انسان را مراقب او ساخته و شاهد و گواه او بوده است. زلزله/ ۴ و یس/ ۶۵ و نور/ ۲۴

و «ایمان به دادگاه بزرگ قیامت» که اگر به اندازه سنگینی ذره ای کار نیک یا بد در پرونده انسان باشد در برابرش حاضر می کنند و پاداش و کیفر آن را می بیند «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ ـ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرَّاً يَرَهُ» زلزله/ ۷ و ۲۶

اگر قانونی وجود نداشت چه می‌شد؟

پرسش

اگر قانونی وجود نداشت چه می‌شد؟

پاسخ

قانون مانند خون در عروق اجتماع است و به این ترتیب باید با صراحت گفت اگر قانونی وجود نداشت اجتماعی هم نبود، زیرا تفسیر اجتماع به معنی لغوی، یعنی جمع شدن گرد هم، کاملا نادرست است، اجتماع مفهوم بالاتری را دربردارد، و آن همکاری و همگامی و همفکری عده‌ای در پیش‌برد هدفهای مشترک انسانی است.

روی این حساب اگر دو نفر گرد هم آیند و چنین همکاری را آغاز نمایند، اجتماعی را تشکیل داده‌اند، ولی اگر میلیونها نفر در یک محل جمع باشند، و همگامی و همکاری نداشته باشند، اجتماعی وجود نخواهد داشت. این از یک سو.

از سوی دیگر برای ادامه همکاری دو یا چند نفر باید وظائف و تعهدات هریک مشخص باشد و سر باز زدن از آن وظائف و تعهدات یا تجاوز از آن مرزها باید با عکس‌العمل اجتماعی مواجه گردد تا ایجاد ضمانت اجرائی برای آنها کند.

اصولا همکاری بدون «تعهد» مفهومی ندارد و «تعهد» سرچشمهٔ انواع قوانین است.

این اشـتباه است که ما وظیفهٔ قانون را منحصر به جلوگیری از تصادمها، و تضاد منافع، و تجاوز بیکدیگر و کشمکشها بدانیم، اگرچه تشریع قسمتی از قوانین به همین منظور است.

بلکه قوانین قبل از این موضوع، وظیفه‌دار استحکام روابط اجتماعی و ایجاد اعتماد متقابل در برابر تعهدات و تأمین آزادی لازم برای پرورش استعدادهای نهفته و متمرکز ساختن و بسیج نیروهـای افراد در یـک جهت معین، و بالاـخره رسانیـدن اجتماع به تکاملهای ممکن است.

بهترین قانونها باید واجد چه شرایطی باشد؟

پرسش

بهترین قانونها باید واجد چه شرایطی باشد؟

پاسخ

از میان تمام قوانین، آن قانون شایسته‌تر است که بهتر بتواند آن نیاز اصلی را تأمین کند یعنی

۱. نیروهای پراکنده را در سایه یک عامل وحدت نیرومند جمع‌آوری نموده، در مسیر صحیحی به کار گمارد.

۲. وسایل پرورش استعدادهای نهفته افراد را فراهم سازد.

۳. آزادی را به معنی واقعی تأمین نماید تا در سایه آن بتوانند از آن وسائل استفاده کنند.

۴. حقوق افراد را بهتر حفظ کند، و از تصادمها و تجاوزها بهتر جلوگیری نماید.

۵. روح اعتماد و اطمینان را از طریق انتخاب یک سیستم ضمانت اجرائی صحیح گسترش دهد.

بعکس آنچه بعضـی تصور می‌کننـد یک قانون خوب آن نیست که قوانین جزائی وسـیع و گسترده، با یک دسـتگاه وسـیع قضائی، و مـأموران و زنـدانهای زیـاد، بـا خود یـدک بکشـد، بلکه این کـار نشانهٔضـعف و ناتوانی و نارسائی قوانین است و نشانه این است که اجتماع نتوانسته است آنها را هضم کند، اینگونه تشکیلات در حقیقت بسان دملهائی هستند که بر اثر تزریق داروهای غیرقابل جذب در زیر جلد بوجود می‌آیند!

این دملها مسلماً «نشتر» لازم دارد، ولی اگر دارو قابل جـذب بود نیازی به نشتر (جز در موارد اسـتثنائی) نخواهـد داشت، زیرا اصولا دملی وجود نداشت.

اگر قانونی وجود نداشت چه می‌شد؟ پرسش

پاسخ

قـانون ماننـد خون در عروق اجتمـاع است و به این ترتیب بایـد بـا صـراحت گفت اگر قانونی وجود نـداشت اجتماعی هم نبود، زیرا تفسیر اجتمـاع به معنی لغوی، یعنی جمع شـدن گرد هم، کاملا نادرست است، اجتماع مفهوم بالاتری را دربردارد، و آن همکاری و

همگامی و همفکری عده‌ای در پیش‌برد هدفهای مشترک انسانی است.

روی این حساب اگر دو نفر گرد هم آینـد و چنین همکـاری را آغاز نماینـد، اجتماعی را تشکیل داده‌انـد، ولی اگر میلیونها نفر در یک محل جمع باشند، و همگامی و همکاری نداشته باشند، اجتماعی وجود نخواهد داشت. این از یک سو.

از سوی دیگر برای ادامه همکـاری دو یـا چنـد نفر بایـد وظـائف و تعهـدات هریـک مشـخص باشـد و سـر باز زدن از آن وظائف و تعهدات یا تجاوز از آن مرزها باید با عکس‌العمل اجتماعی مواجه گردد تا ایجاد ضمائت اجرائی برای آنها کند.

اصولا همکاری بدون «تعهد» مفهومی ندارد و «تعهد» سرچشمهٔ انواع قوانین است.

این اشـتباه است که ما وظیفهٔ قانون را منحصر به جلوگیری از تصادمها، و تضاد منافع، و تجاوز بیکدیگر و کشمکشها بدانیم، اگرچه تشریع قسمتی از قوانین به همین منظور است.

بلکه قوانین قبل از این موضوع، وظیفه‌دار استحکام روابط اجتماعی و ایجاد اعتماد متقابل در برابر تعهدات و تأمین آزادی لازم برای پرورش استعدادهای نهفته و متمرکز سـاختن و بسـیج نیروهـای افراد در یـک جهت معین، و بالاـخره رسانیـدن اجتماع به تکاملهای ممکن است.

کلیات

از دیدگاه اسلام چه کسی حق قضاوت دارد؟

پرسش

از دیدگاه اسلام چه کسی حق قضاوت دارد؟

پاسخ

همان گونه که حکومت و حاکمیّت بنابراصل مسلّم «توحیـد افعالی» به خداونـد باز می‌گردد، حقّ داوری نیز از آن کسانی است که او اجازه فرموده است.

«توحیـد افعـالی» می‌گویـد همـهٔ کارهـا به سوی خـدا بـاز می‌گردد، و توحیـد «خـالقیّت» می‌گویـد همه چیز در این عالم از او نشأت می‌گیرد، و« توحیـد حـاکمیّت» که ازشاخه‌هـای توحیـدی خـالقیّت است می‌گویـد حکومت مخصوص پروردگـار است و همین امر سبب می‌شود که در قلمرو حکومت خدا داوری و قضاء نیز از آن او باشد و از آن کسانی که او داوری آنها را مجاز شمرده است.

از سوی دیگر «توحیـد اطـاعت» می‌گویـد تنهـا فرمـان خـدا، و فرمان کسانی که فرمانشان به فرمان خـدا باز می‌گردد، مقبول و مطاع است، بنابراین در احکام قضائی نیز حکم و فرمانی قابل قبول است که به اذن پروردگار باشد.

اگر از این دیدگاه به جامعهٔ انسانی بنگریم، مبدأ حقّ داوری و قضاوت بسیار روشن خواهد بود و در تشـخیص آن هرگز سـرگردان نخواهیم شـد، زیرا نگـاه به نقطه‌ای می‌دوزیم که هسـتی از آن جـا سرچشـمه می‌گیرد و آفرینش مـا از سوی او و فرمـان در همه جا فرمـان اوست؛ بنابراین بایـد همیشه بکوشـیم که محاکم قضائی ما به فرمان او بر گردد، مشـروعیّت خود را از ناحیـهٔ او کسب کنـد و رنگ الهی به خود بگیرد.

از دیدگاه قرآن، چه کسی حق قضاوت دارد؟

پرسش

از دیدگاه قرآن، چه کسی حق قضاوت دارد؟

پاسخ

از دیدگاه قرآن، فقط خدا حق قضاوت دارد؛
۱ـ در آیهٔ ۵۷ سورهٔ انعام می‌خوانیم «اِنِ الْحُكْمُ اِلّا لِلّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفاصِلِيْنَ» [داوری و فرمان تنها ازآن خداست، او حق را از باطل جدا می‌کند و بهترین جدا کنندهٔ (حق از باطل) است.]
همین تعبیر (ان الحکم الا لله) بدون جمله ذیل آن در سوره یوسف آیهٔ ۴۰ آمده است.
البته آنچه در سورهٔ یوسف آمده است ممکن است مفهوم گسترده‌تری داشته باشد که هم حکومت را شامل شود و هم قضاوت و داوری را، ولی آنچه در آیهٔ بالا آمده به قرینهٔ ذیل آن که اشاره به فصل خصومتها و پایان دادن به نزاعها دارد، بیشتر ناظر به مسألهٔ داوری است.
گروهی از مفسّران مانند طبرسی در مجمع البیان و فخر رازی در تفسیر کبیر نیز بر این معنی انگشت گذارده‌اند.
۲ـ در آیات ۴۴و ۴۵و ۴۷ از سوره مائده به ترتیب می‌خوانیم «وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما اَنْزَلَ اللهُ فَاُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ ...فَاُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ ...فَاُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ»
[کسانی که به آنچه خدا نازل کرده است، حکم نکنند، کافرانند ... ظالمانند ... فاسقانند!]
کافرند به خاطر اینکه از خطّ توحید (توحید حاکمیّت) خارج شده‌اند، ظالمند به خاطر اینکه به خود و به دیگران ستم می‌کنند، چرا که از مصالح قطعی احکام الهی محروم می‌مانند و به گرداب مفاسد احکام جاهلی فرو می‌غلطند، و فاسقند به خاطر اینکه از دایرهٔ اطاعت خارج شده‌اند و می‌دانیم فسق همان خروج از خط اطاعت است. البتّه این آیات مفهوم وسیعی دارد که هم مسألهٔ فتوا در احکام الهی را شامل می‌شود، هم مسألهٔ قضاوت و داوری و هم مسألهٔ حاکمیّت را که در هر سه بعد باید این امور، موافق و مطابق حکم خدا و ما انزل الله بوده باشد.
۳ـ در آیهٔ ۶۰ نساء ، قرآن مجید هر حکم غیر الهی را حکم طاغوت می‌شمرد و رفتن به سراغ آن را پیروی از خطّ شیطان می‌داند، می‌فرماید
«اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذين يَزْعُمُونَ اَنَّهُمْ آمَنُوا بِما اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَ ما اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ اَنْ يَتَحاكَمُوا اِلَى الطّاغُوتِ وَ قَدْ اُمِرُو اَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطانُ اَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعيداً» [آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) برتو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده‌اند، در حالی که می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکّام باطل بروند؟ با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند، امّا شیطان می‌خواهد آنها را گمراه کند و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند؟!]
۴ـ قرآن، احکام و داوریهایی را که از غیر مبدأ الهی صادر می‌شود، حکم جاهلیّت می‌شمرد و در برابر کسانی که خواهان احکام غیر الهی بودند (مانند گروهی از یهود که با یکدیگر منازعه داشتند و انتظار داشتند با مراجعه به پیامبر اسلام(ص) آن حضرت مطابق میل آنها حکم کند) می فرماید

«اَفَحُکْمُ الْجاهِلِیَّهِ یَبْغُونَ وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُکْمًا لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ» مائده/۵ [آیا آنها حکم جاهلیّت را (از تو) می‌خواهند و چه کسانی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می‌کند.]

۵ـ در جای دیگر به پیامبر اسلام(ص) یاد می‌دهد که بگوید

«اَفَغَیْرَ حُکْمِ اللهِ اَبْتَغی حَکَماً وَ هُوَ الَّذی اَنْزَلَ اِلَیْکُمُ الْکِتابَ مُفَصَّلاً» انعام/۱۱۴ [آیا غیر خدا را به داوری بطلبم، درحالی که اوست که این کتاب آسمانی را که همه چیز درآن است فرستاده است؟!]

۶ـ در جایی دیگر با صراحت تمام دستور می‌دهد که همهٔ اختلافات را با داوری خداوند حل کنند، می‌فرماید

«وَ ما اخْتَلَفْتُمْ فِیهِ مِنْ شَیئ فَحُکْمُه اِلَی الله» شوری/۱۰ [در هر چیز اختلاف کنید داوریش با خداست.]

از مجموع این آیات و آیات دیگر، به روشنی این مطلب ثابت می‌شود که از دیدگاه قرآن، داور و قاضی و حاکم خداست و کسانی که از سوی او به داوری و قضا می‌نشینند و هر چه غیر آن است، حکم جاهلیّت و داوری طاغوت و شیطان می‌باشد!

از دیدگاه روایات اسلامی، چه کسی حق نشستن بر مسند قضا را دارد؟

پرسش

از دیدگاه روایات اسلامی، چه کسی حق نشستن بر مسند قضا را دارد؟

پاسخ

هر چند در روایات اسلامی به ویژه در ابواب قضاء به این پرسش مشروحاً پاسخ داده شده است امابه عنوان نمونه به چند روایت اشاره می‌شود

۱ـ در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که فرمود

«اِتَّقُوا الْحُکُومَهَ فَاِنَّ الْحُکُومَهَ اِنَّما هِیَ لِلاِمامِ الْعالِمِ بِالْقَضاءِ العادِلِ فِی الْمُسْلِمینَ، لِنَبِیٍّ اَوْ وصیَ نبیٍّ» (وسائل الشیعه/۱۸) [از قضاوت بپرهیزید، چرا که قضاوت و داوری، مخصوص امام آگاه به اصول قضا و عادل در میان مسلمانان است(آری) برای پیامبر(ص) یا وصیّ پیامبر(ص) است.]

۲ـ در حدیث معروفی از امام صادق(ع) آمده است که امیر مؤمنان علی(ع) به شریح قاضی فرمود

«یا شُرَیْحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِساً لا یَجْلِسُهُ اِلّا نَبیّ، اَوْ وَصِیّ نَبیٍّ اَوْ شَقیّ»! (وسائل الشیعه/۱۸)

[ای شریح! جایی نشسته‌ای که درآنجا کسی نمی‌نشیند جز پیامبر، یا وصیّ پیامبر، یا شقیّ دور از سعادت!]

۳ـ در حدیث دیگری از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود

«وَ الْحُکْمُ لا یَصِحُّ الا بِاِذْنِ مِنَ اللهِ وَ بُرْهانِهِ» (مصباح الشریعه/۴۱) [حکم و داوری، صحیح نیست، مگر به اذن و اجازه و برهان الهی]

از دیدگاه امام علی(ع) در عهدنامهٔ مالک اشتر، قاضی باید دارای چه صفاتی باشد؟

پرسش

از دیدگاه امام علی(ع) در عهدنامهٔ مالک اشتر، قاضی باید دارای چه صفاتی باشد؟

پاسخ

۱ـ افضلیّت، نسبت به تمام مردم (یا تمام اهل شهر)، «ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُکْمِ بَیْنَ النَّاسِ اَفْضَلَ رَعیَّتِکَ فی نَفْسِکَ»
۲ـ پر حوصله بودن «مِمَّنْ لا تَضیقُ بِهِ الْاُمُورُ»
۳ـ سعهٔ صدر «وَ لاتُمَحِّکُهُ الْخُصُومُ»
۴ـ عدم لجاجت «وَ لا یَتمادَی فی الزَّلَّةِ»
۵ـ تسلیم در برابر حق بودن «وَلا یَحْصَرُ مِنَ الْفَییءِ اِلَی الْحَقِّ اذا عَرَفَهُ»
۶ـ طمع نداشتن «وَ لا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَی طَمَعٍ»
۷ـ قناعت به بررسی سطحی، نکردن «وَ لا یَکْتَفی بِاَدْنی فَهْمٍ دُونَ اَقْصاهُ»
۸ـ در شبهات از همه محتاطتر باشد «وَ اَوْقَفَهُمْ فی الشُّبُهاتِ»
۹ـ در تمسک به دلیل پا فشاری کند «وَ اَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ»
۱۰ـ از تکرار مراجعات شکایت کنندگان ملول و خسته نشود «وَ اَقَلَّهُمْ تَبَرُّماً بِمُراجَعَةِ الْخَصْمِ»
۱۱ـ در کشف حقایق از همه شکیباتر باشد «وَاَصْبَرَ هُمْ عَلَی تَکَشُّفِ الْاُمُور»
۱۲ـ به هنگام آشکار شدن حق، قاطعیّت به خرج دهد «وَ اَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اِتِّضاحِ الْحُکْمِ»
۱۳ـ ستایش متملّقان او را فریب ندهد و تمجید مدّاحان او را مایل به مدح کننده نسازد «مِمَّنْ لا یَزْدَهِیهِ اِطْراء وَ لا یَسْتَمیلُهُ اِغْراء»
۱۴ـ قاضی باید مکفی المؤونه از بیت المال باشد و آنقدر به او داده شود که نیاز به این و آن پیدا نکند و چشمش به دست مردم نباشد «وَ اَفْسَحْ لَهُ فِی الْبَذْلِ ما یُزیلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حاجَتَهُ اِلَی النّاس»

آداب قضاوت از دیدگاه روایات و فقها چیست؟

پرسش

آداب قضاوت از دیدگاه روایات و فقها چیست؟

پاسخ

در پاسخ به این پرسش کافی است آنچه را مرحوم محقق در شرایع، بحث آداب القضاء آورده است و در واقع عصاره‌ای است از آنچه در روایات اسلامی و کلمات فقها آمده بیاوریم.
او می گوید «مستحب است که قاضی این امور را رعایت کند
۱ـ دربارهٔ اهل منطقه‌ای که مأموریت برای آن منطقه دارد، تحقیق و تفحّص کامل کند (فرهنگ آن مردم را بشناسد و به شرایط اخلاقی و اقتصادی آنجا آشنا گردد، علما و نیکان و پاکان و حتّی قضات سابق را شناسایی کند، تا در کار خود بصیرت کافی داشته

باشد، زیرا آگاهی به شرایط منطقه و محل و فرهنگ حاکم مردم، تأثیر زیادی در مسألهٔ داوری عادلانه دارد).

۲ـ هنگـامی که وارد محـل مـأموریّت خود می‌شود، خـانه (و مرکز قضاوت خود) را در وسط شـهر قرار دهـد تا همـهٔ شاکیان به طور مساوری دسترسی به او داشته باشند!

۳ـ هنگام ورود به شهر به وسیلهٔ منادیان ورود خود را اعلام دارد تا همهٔ (ستمدیدگان) با خبر شوند.

۴ـ جلسـهٔ قضا بایـد در محلّ باز و آشـکاری باشـد تا همه به آسانی به آن دسترسـی پیـدا کنند (نه پشت درهای بسـته و در محاصـرهٔ مأموران).

۵ـ به محض ورود در محـل بایـد تمـام مـدارک مردم و پرونـده‌های موجود را از قاضـی پیشـین دریافت نمایـد و همچنین ودیعه‌ها و امانتها را نیز تحویل بگیرد (در آن زمان معمول بوده که بسیاری ازمردم، اشیاء گرانقیمت را به عنوان ودیعه نزد حاکم می‌گذاشتند و همچنین اموالی که مورد نزاع بود).

۶ـ هرگاه محل قضاوت مسـجد باشد، قاضـی باید هنگام ورود به مسـجد، نماز تحیّت بخواند سـپس پشت به قبله بنشـیند تا مدّعیان و شاکیان رو به قبله باشند (و احساس کنند درمحضر الهی سخن می‌گویند).

۷ـ بایـد وضع زنـدانیان را دقیقاً بررسـی کنـد و آنها را که دلیل کافی برای مانـدنشان در زنـدان نمی‌بیند، آزاد سازد و آنجا که دلیل کـافی وجود دارد، شـاکی را بخواهـد و جریـان را دنبال کنـد و همچنین دربارهٔ قیّم‌های ایتام و امنای حاکم، و حافظین اموال یتمیان، دقّت کند، اگر در میان آنها افراد نااهلی هستند، به زودی آنها را بر کنار سازد و افراد صالحی را جانشین آنها کند.

۸ـ در مجلس داوری، جمعی از دانشـمندان و علما و آگاهان را دعوت کند تا مراقب حکم و داوری او باشند و اگر خطایی از او سر زند، او را به خطایش آشنا سازند.

۹ـ خودش برای خرید و فروش به بازار نرود (مبادا مردم برای جلب نظر او ارفاقهایی انجام دهند که آگاهانه یا ناآگاه تحت تأثیر آن واقع شود).

۱۰ـ در مجلس قضاوت نبایـد قیافـهٔ خود را چنان درهم بکشد که مردم نتوانند با صـراحت مطالب خود را بگویند، همچنین آن چنان نرم و ملایم نباشد که شاکیان جسور شوند و «مدعیانش گمان برند که حلواست»!

۱۱ـ در میان شاهـدان تبعیض قائل نشود (و شاهـدان آشـنا و غیر آشـنا، دور و نزدیک را در صورت داشـتن شـرایط شـهادت یکسان بشمرد).

۱۲ـ پرونـده‌های هر هفته را جمع‌آوری کرده و جـداگانه بایگانی کنـد و همچنین پرونده‌های هر ماه و هر سال را با قید تاریخ، منظم سازد (یا دستور لازم دربارهٔ تنظیم آنها بدهد).

از دیدگاه مرحوم محقق در شرایع، قاضی چه وظایفی دارد؟

پرسش

از دیدگاه مرحوم محقق در شرایع، قاضی چه وظایفی دارد؟

پاسخ

این فقیه بزرگ در بحث وظایف قاضی و آنچه برای او لازم المراعات است چنین می گوید

حاکم هفت وظیفه دارد

۱ـ واجب است مساوات را درمیان طرف دعوا در«سلام» و «جلوس» و «نگاه کردن» و «سخن گفتن» و «گوش فرا دادن» و «عدالت در حکم» رعایت کند (به این معنی که اگر به یکی از آنها با احترام خاصّی سلام میکند یا جواب سلام می گوید، عین آن را دربارهٔ دیگری رعایت کند و تفاوت موقعیّت اجتماعی آنها هیچگونه تأثیری در این مسأله نداشته باشد و اگر به یکی از آنها لحظاتی نگاه می کند، به دیگری نیز همان مقدار نگاه کند، خلاصه اینکه مساوات کامل را در مجلس قضا و داوری در تمام جوانب، حتّی تشریفات و احترامات جزیی رعایت نماید، تا جلوی انحرافات کلّی به خوبی گرفته شود).

۲ـ قاضی نباید به یکی از دو طرف دعوا، مطلبی «تلقین» یا «تعلیم» کند که به زیان طرف دیگر باشد.

۳ـ هرگاه دو طرف دعوا سکوت کنند، نباید به یکی از آن دو اشاره کند که سخنت را بگو، بلکه بهتر است هر دو را مخاطب ساخته بگوید «حرفتان را بزنید» یا بگوید شخص مدّعی سخنش را بگوید و شکایتش را طرح کند.

۴ـ هرگاه حکم مسأله مورد دعوا ، روشن باشد، باید هر چه زودتر داوری کند، ولی مستحب است قبلاً آنها را ترغیب به صلح و سازش نماید، اگر حاضر نشدند حکم را صادر می کند.

۵ـ هر گاه شکایات، به ترتیب وارد شود، باید نوبت را رعایت کند، بدون هیچگونه تفاوت از نظر موقعیّت اجتماعی ارباب دعوی، و اگر ترتیب روشن نباشد، قرعه می‌زنند.

۶ـ هرگاه شخص مدّعی علیه در ضمن دعوی، دعوی دیگری را مطرح کند، به سخنان او گوش نمی‌دهد تا دعوی اوّل پایان یابد.

۷ـ هرگاه یکی از طرفین دعوی اقدام به طرح دعوی قبل از دیگری کند، او را مقدّم می‌شمرد.

تفاوت کیفیت قضا، در اسلام و مکاتب مادی چیست؟

پرسش

تفاوت کیفیت قضا، در اسلام و مکاتب مادی چیست؟

پاسخ

در دنیای امروز، دستگاههای قضائی بسیار گسترده و پر زرق وبرق است، ولی هرگاه محتوای آن را با آنچه در اسلام وجود دارد مقایسه کنیم، بسیار کم ارزش جلوه می کند، مخصوصاً تفاوتهای زیر قابل دقت است

۱ـ در اسلام، قاضی باید در مسائل و احکام صاحب نظر باشد و تنها دانستن موادّ قانون کافی نیست، بلکه باید ریشه‌ها و مبانی آن را به طور اجتهادی بداند و به تعبیر دیگر، اجتهاد در مسألهٔ قضا شرط است، در حالی که در دنیای امروز تنها آگاهی بر مواد قانون کفایت می کند، و فرق میان این دو آشکار است.

به تعبیر روشنتر، آگاهی بر احکامی که (مثلًا) در «تحریر الوسیله» آمده، گاه ممکن است از طریق تقلید باشد و گاه اجتهاد، گر چه وظیفه قاضی به هر حال تطبیق این احکام بر مسائل مورد دعوی و تشخیص صاحب حق از غیر صاحب حق است، ولی بسیار تفاوت می کند که آگاهی بر تحریر الوسیله از طریق تقلید بوده باشد، یا از طریق اجتهاد و پی گیری ریشه‌های آن از کتاب و سنت و اجماع

و عقل اسلام دومی را توصیه می کند.

۲ـ در نظام قضائی امروز اعتماد به قاضـی در محدودهٔ قضاء و داوری کافی است، ولی در اسـلام این مقدار کافی نیست، بلکه قاضی باید از هر نظر پاک بوده باشد، زیرا عدالت به معنی پرهیز از هر گونه گناه است، خواه در دایره مسایل قضائی باشد یا غیر قضائی. روشن است میـان کسـی که در همه چیز و همه حال از گناه پرهیز می‌کنـد با کسـی که در محـدودهٔ معینی پرهیز دارد تفاوت بسـیار است. و احتمال لغزش نفر دوم از نفر اول بیشتر است.

۳ـ قاضـی در نظام قضائی امروز، اگر به حق داوری کند هر چند ناآگاهانه باشد مسـئول نیست، ولی همان گونه که در بالا اشاره شد چنین قاضی از نظر اسلام در پیشگاه خدا مسؤل است و رسیدن به حق به تنهایی کافی نمی‌باشد بلکه باید آگاهانه صورت گیرد!

۴ـ در نظـام قضـائی اسـلامی، نه تنها رشوه گرفتن از بزرگترین گناهان است، بلکه طبق بعضـی از روایات در سـر حـد کفر و شـرک است، امام صادق(ع) فرمود «اَمَّا الرِّشا فِی الْحُکْمِ فَهُوَ الْکُفْرُ بِاللهِ». (وسائل الشیعه ۱۸/۱۶۳)

سخنانی از پیامبر اکرم (ص) در مورد قضاوت بیان کنید.

پرسش

سخنانی از پیامبر اکرم (ص) در مورد قضاوت بیان کنید.

پاسخ

روایات و احادیث در این باره زیاداست . پیشنهاد می نماییم به ((وسایل الشیعه ، کتاب القضا)) و یا ((میزان الحکمه ،واژه القضا)) مراجعه نماییـد .در عین حـال سه روایت در اینجـا بیان می گردد : ۱- ((هر که کار قضاوت به او واگـذار شود بدون کارد سر بریـده شده است عرض شد : ای رسول خدا منظور از سـر بریدن چیست ؟ فرمود : آتش دوزخ)) ، (ترجمه میزان الحکمه ، ج ۱۰، ۴۹۵۲) . ۲- ((در روز قیـامت قاضـی دادگر رامی آورنـد و چنـان حساب سـختی از او کشـیده می شود که آرزو می کنـد کارش هرگز حتی دربـاره یـک خرمـا میـان دو نفر داوری نکرده بود)) ، (همان ، ۴۹۵۴). ۳- ((هر که جویـای منصب قضاوت باشـد و برای رسیدن به آن متوسل به این و آن شود، خداوند او را به خودش واگذارد و هر که مجبور به پذیرفتن آن شود خداوند فرشته ای بر او فرو فرستد که استوارش بدارد، (همان ، ۴۹۵۴;).

عدالت یکی از شرایط قاضی است . حال اگر کسی گناه کرده باشد و بعد توبه کند, آیا می تواند قاضی شود و حدود الهی را جاری کند؟ اگر گناهی که قاضی قبلاً انجام داده , دارای حدّ بوده , ولی توبه کرده است , آیامی تواند قاضی و مجری حدود باشد؟

پرسش

عـدالت یکی از شـرایط قاضـی است . حال اگر کسـی گناه کرده باشـد و بعـد توبه کنـد, آیا می تواند قاضـی شود و حدود الهی را جـاری کنـد؟ اگر گنـاهی که قاضـی قبلاً انجام داده , دارای حـدّ بوده , ولی توبه کرده است , آیامی توانـد قاضـی و مجری حـدود باشد؟

پاسخ

همان طور که گفته ایـد و در کتب فقهی آمده است , یکی از شـرایط قاضـی این است که عادل باشد ;یعنی انسان پاک و با تقوایی باشـد که گناهان کبیره و صـغیره را عمـداً انجام ندهـد. اگر انجام داد, فوراً توبه و اسـتغفار نماید.حال اگر شخصـی گناهکار بوده یا گنـاهی که دارای حـدی بود, انجام داده است ولی توبه کرده و حاکم از گناه او مطلع نشـده است تا حـدّ بر او جاری کنـد, توبهء او پذیرفته می شود. باید واقعاً توبه کند و وقتی توبه کرد, می تواند قاضی بشودو حدود الهی را جاری کند.

قاضـی یا امام جماعت یا مرجع تقلیـد که شـرطشان عدالت است , اگر احیاناً گناهی انجام دادند و فوراً توبه کردند,می توانند به کار خود ادامه دهند. قرآن دربارهء صفات متّقیان فرمود:

خـدا می افتنـد و برای گناهـان خـود طلب آمرزش می کننـد و کیسـت جز خـدا کـه گناهـان را بیـآمرزد؟! و بر گنـاه , اصـرار نمی ورزند.پاداش آنان آمرزش و مغفرت الهی است.>

از رسول خدا۶نقل شده است : (۱)

از امیرالمؤمنین ۷نقل شده است :

هر کس توبه کند, به درگاه خدا باز گردیده است.>

در قرآن آمده است :

انجام دهد, خداوند توبهء او را می پذیرد و او بخشنده و مهربان است.>

در مورد کسانی که می خواهنـد حدّ الهی را جاری کنند, روایاتی وارد شده که آنان که حد باید بخورند, مجری حدّنشوند. فقها از این روایـات کراهت شـرکت کردن این گـونه افراد را فهمیـده انـد,(۲) ولی شــرکت کردن ایـن گــونه افراد در اجرای حدّ اشکالی ندارد.

(پـاورقی ۱.محمدی ری شهری , میزان الحکمهٔ, ج ۱ حدیث ۲۱۴۴

(پـاورقی ۲.وسائل الشیعه , ج ۱۸ باب ۳۱از ابواب مقدمات حدود, ص ۳۴۱

چرا در بعضی از دادگاه‌ها افراد را قبل از اثبات جرم زندانی و محکوم می‌کنند؟

پرسش

چرا در بعضی از دادگاه‌ها افراد را قبل از اثبات جرم زندانی و محکوم می‌کنند؟

پاسخ

بر اسـاس مـوازین اسـلامی اصـل بر بیگنـاهی اشـخاص اسـت و شـخص وقـتی مجرم شـناخته می‌شـود که جرم او نزد محکمـهٔ واجد صلاحیت اثبات شود. در این صورت شخص مجرم به تناسب جرمی که مرتکب شده طبق قانون مجازات می‌شود.

در اصل سـی و هفتم قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران آمده اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شـناخته نمی‌شود مگر این که جرم او در دادگاه صالح اثبات گردد.

همچنین در اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی آمده احکام دادگاه ما باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی جرم را اینگونه تعریف کرده هر فعل و ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب است و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آن که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدام تأمین یا تربیتی تعیین شده باشد.

قاضی در دادگاه اسلامی بر اساس موازین اسلام و به طور مستند و مستدل قضاوت می‌کند و حتی در صورت بازداشت شخصی موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلا فاصله کتباً به او ابلاغ و تفهیم شود.

با توجه به آنچه ذکر شد، دادگاه‌ها باید بر اساس قانون و به طور مستند به صدور حکم بپردازند نباید و اشخاص را بدون دلیل زندانی و محکوم کنند. اگر قاضی عمداً مرتکب خلاف قانون شد و حکمی غیر قانونی صادر نمود، از طریق دادگاه انتظامی قضاوت قابل پیگرد قانونی است و شخصی که به طور غیر قانونی مجرم شناخته شده می‌تواند احقاق حق نماید و بر اساس اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جبران ضرر مادی و معنوی و اعاده حیثیت از خود را بخواهد.

آیا سیستم تعدد قاضی در صدور حکم؛ در نظام قضائی اسلام جایز است؟

پرسش

آیا سیستم تعدد قاضی در صدور حکم؛ در نظام قضائی اسلام جایز است؟

پاسخ

در نظام قضائی اسلام و نیز بر اساس سیستم قضائی جمهوری اسلامی ایران از حیث ورود به ماهیت دعوی جهت صدور حکم واحد است زیرا انشاء حکم به اتفاق نظر همه فقهای اسلام توسط یک قاضی با شرایط مندرج در بحث قضاوت صورت می گیرد. زیرا در غیر از این صورت قصد قاضی برای انشاء حکم متمشی نخواهد شد. اما آنچه در مورد تعدد قاضی در صدور حکم مطرح است از حیث شکلی است که طبق قوانین آئین دادرسی مدنی و کیفری سبک و روش رسیدگی به دعاوی را تقنین می نماید. لذا بحث تعدد قاضی در صدور حکم ماهیت طولی دارد. بدین معنا مجموعه اصول و مقرراتی وجود دارد که به رسیدگی دعاوی حقوقی و امور حسبی و امور کیفری در دادگاه های بدوی، تجدید نظر و دیوانعالی کشور و کلیه مراجعی که متصدی رسیدگی به پرونده دارند، می پردازند و با مطرح شدن مسئله صلاحیت دادگاه ها و صلاحیت قضات در امر رسیدگی سیستم تعدد قضات بصورت طولی و نیز از حیث شکلی اعمال و اجراء می گردد. زیرا شایستگی و اختیار قانونی برای رسیدگی محاکم و قضات متفاوت است بعنوان مثال در بحث صلاحیت نسبی که عبارتست از اختیار یک دادگاه نسبت به سایر دادگاههایی که از حیث نوع و صنف و درجه شبیه یکدیگرند چه از نظر ماهیت دعوا مثل دادگاه خانواده و چه از نظر مکان هر یک اعمال قضاوت و صدور حکم می نمایند.

در نتیجه اینکه چند قاضی در مورد یک ماهیت دعوا اعمال نظر می کنند بصورت طولی است یعنی ابتدا دادگاه بدوی، سپس تجدید نظر و بعد دیوانعالی کشور که هر چند قضات متعدد هستند اما صدور و انشاء حکم واحد است.

بر فرض پذیرش سیستم تعدد قضات در محاکم، آیا همه آنها باید دارای صفات مورد نظر شارع جهت تصدی سمت قاضی باشند یا بعضی از آنها؟ لطفا نظرات همه مراجع بزرگوار را قید فرمایید.

پرسش

بر فرض پذیرش سیستم تعدد قضات در محاکم، آیا همه آنها باید دارای صفات مورد نظر شارع جهت تصدی سمت قاضی باشند یا بعضی از آنها؟ لطفا نظرات همه مراجع بزرگوار را قید فرمایید.

پاسخ

بر اساس نظر اسلام و سایر مراجع عظام هر قاضی در هر سمتی و در هر مرتبه ای از قضاوت که باشد و یا در قسمتی از ساختار قضائی باشد همگی باید شرایط لازم را که اسلام در نظر گرفته، داشته باشند هر چند در بعضی از موارد که از مستشاران استفاده می شود لازم نیست آن صفات را داشته باشند زیرا آنها انشاء حکم نمی کنند و از اینجاست که اگر زن در مقام مستشار باشد بلامانع است اما در مقام صدور حکم باید قاضی مرد و عادل و دارای صفات مورد نظر اسلام باشد.

لطفا در مورد حدود اختیارات یک قاضی و رئیس قوه ء قضائیه توضیح بفرمایید.

پرسش

لطفا در مورد حدود اختیارات یک قاضی و رئیس قوه ء قضائیه توضیح بفرمایید.

پاسخ

الف) حدود اختیارات یک قاضی: رسیدگی و حل و فصل کلیه اختلافات و منازعاتی که در هر جای جامعه بروزمی‌کند، باید در حدود صلاحیت دادگاه قرار گیرد، ولو این که طرف دعوی دولت یا سازمانی دولتی باشد. بر این اساسوظیفه اصلی و اساسی قاضی حل و فصل دعاوی و اختلافاتی است که به دادگاه‌ها کشیده می‌شود. وظایف واختیارات قضات به صورت خیلی مختصر، عبارت است از: ۱- الزام به رسیدگی و صدور حکم، ۲- الزام به عدماجرای آیین‌نامه‌ها و قوانین خلاف قانون و شرع.
ر.ک: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۵۱، دکتر سید محمد هاشمی.
اما گرچه قاضی اختیار رسیدگی و حل و فصل کلیه اختلافات و منازعاتی را که در جامعه بروز می‌کند دارد اما بر ایناصل دو استثنا وارد می‌شود و اختیارات قاضی را محدود می‌نماید:
۱- حدود اختیارات قاضی در روابط بین‌الملل: در روابط سیاسی و اقتصاد بین‌المللی هیچ دولتی نمی‌تواند یکطرفه تصمیم بگیرد یا یک جانبه قضاوت کند و آن را به مورد اجرا گذارد. زندگانی مشترک کشورها مستلزم توافق‌ها وقراردادهایی است که اراده اجتماع دول آنها را پدید آورده، موجبات اطاعت دسته‌جمعی دول را از نظام عمومیفراهم ساخته است در تکوین این اراده هر یک از دول فقط سهمی دارند.

۲- حدود اختیارات قاضی در امور نظامی: در زمانی که جامعه دچار بی‌نظمی و عدم امنیت می‌شود، دولت ازقوای نظامی استفاده کرده و مجازات متخلفین را دادگاه‌های نظامی به عهده می‌گیرند. مداخله دادگاه‌های نظامی درامور قضایی به منظور حفظ امنیت داخلی کشور مورد توجه و تحقیق صاحب‌نظران حقوق اساسی می‌باشد و دو مسألهمطرح می‌باشد.

اول: صلاحیت دادگاه‌های نظامی در موارد ضرورت تا چه پایه ممکن است گسترش یابد؟

دوم: هرگاه شخص در دادگاه نظامی محکوم شود، لیکن به ادعای این که حکم دادگاه نظامی خلاف قانون صادر شده است، موضوع را در محاکمعمومی طرح و تقاضای رسیدگی کند، آیا دادگاه می‌تواند به چنین ادعایی ترتیب اثر دهد؟ که در این موارد نظرات مختلفی بیان شدهاست.

ر.ک: حقوق اساسی، ص ۱۲۲، دکتر جعفر بوشهری.

ب) وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه: به طور کلی وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه به دو دسته تقسیممی‌شود:

الف) وظایف در ارتباط با قوه قضائیه:

۱- تشکیلات قضایی: از آنجا که انجام مسؤولیت‌های قوه قضاییه نیاز به تشکیلات مناسب دارد، تصمیم‌گیری درمورد تعداد شعبه‌ها در هر شهرستان و این که چه بخش‌های اداری و اجرایی برای همکاری با مراجع قضایی لازم استبا رئیس قوه قضاییه می‌باشد. این تصمیم‌گیری قطعی و نهایی در قلمرو قوه قضاییه کلیت دارد و همه مراجع قضایی واداری و اجرایی را در برمی‌گیرد دادگاه و دادسرای نظامی، دادگاه و دادسرای انقلاب، دیوان عالی کشور، دیوان عدالتاداری، سازمان بازرسی کل کشور... از حیث تشکیلاتی و اداری تابع تصمیمات قانونی رئیس قوه قضاییه هستند. البتهاین تبعیت به استقلال نظر قضایی تسری ندارد و قضات در هر مرجع، نظر قانونی خود را اعلام می‌دارند.

۲- تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی ایران .

۳- استخدام قضات واجدالشرایط.

۴- پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات محکومین.

ب) وظایف رئیس قوه قضاییه در غیر امور قضایی:

وظایف مختلف و متنوعی قانون اساسی به عهده رئیس قوه قضاییه گذاشته که مستقیما در ارتباط با امر قضا نیستولی به وضع کل کشور و امنیت عمومی و سیاست‌گذاری مربوط می‌گردد که اهم آن:

۱- عضویت در شورای‌عالی امنیت ملی.

۲- عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی.

۳- عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۴- عضویت در شورای موقت رهبری.

۵- تعیین نماینده در شورای نظارت بر صدا و سیما.

۶- رسیدگی به دارایی مقامات عالیه کشور.

۷- نظارت بر حسن اجرای قوانین (تشکیل سازمان بازرسی کل کشور).

۸- پیشنهاد حقوق‌دان برای شورای نگهبان.

ر.ک: حقوق اساسی نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مدنی، ص ۳۶۱.

آیا مجرمی که نزد قاضی بگوید توبه کردم , قاضی باید توبه او را قبول کند؟

پرسش

آیا مجرمی که نزد قاضی بگوید توبه کردم , قاضی باید توبه او را قبول کند؟

پاسخ

پرسش شما, چند صورت دارد که جداگانه به آنها اشاره می شود: ۱- اگر جرم با اقرار مجرم ثابت شود و مجرم توبه کرده باشد - چه در نزد قاضی و چه قبل از آن - قاضی مخیر است که او را عفو کند. (البته اگر نگوییم که اساسا "حد ساقط شده و قاضی حق اجرای حد را ندارد). همانطور که در روایت معتبر نیز آمده است : ((هرگاه دزد با اختیار خودش نزد قاضی برود و توبه کرده باشد, مال دزدی را به صاحبش برمی گردانند و دست دزد را قطع نمی کنند)). البته این روایت در مورد سرقت است و برخی سرایت حکم آن را به جرم های دیگر نمی پذیرند. اما روایت معتبر دیگری نیز وجود دارد که از ان استفاده می شود که مجرم اگر توبه کند, می توان از جرم او گذشت کرد. نسبت به شخص محارب گفته اند که اگر قبل از دستگیر شدن توبه کند, حد بر او جاری نمی شود. در این مورد به آیه قرآن نیز تمسک کرده اند: ((الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ائن اللأه غفور رحیم)). ۲- اگر جرم با بیأنه (دو شاهد عادل) ثابت شود ولی قبل از ثبوت جرم توبه کرده و آثار توبه در او نمایان و خود را اصلاح کرده باشد و شواهدی نیز توبه او را تائیید کند, توبه اش اثر خواهد داشت و موجب سقوط حد و یا مخیر بودن قاضی در عفو کردن می گردد. در روایتی آمده است : ((اگر دزد یا کسی که شرب خمر کرده و یا کسی که مرتکب زنا شده باشد, قبل از دستگیر شدن توبه کند و خود را اصلاح نماید, حد بر او جاری نمی شود)). ۳- اگر جرم با بیأنه ثابت شود و پس از دستگیری نزد قاضی توبه کند, توبه او گرچه حقیقی و همراه با اصلاح رفتار وی باشد, اثری نداشته و حد بر او جاری می شود. خلاصه اگر جرم با اقرار ثابت شود, توبه مفید است (چه نزد قاضی و چه قبل از آن ;)اما اگر با بینه ثابت شود, توبه ئ مجرم در صورتی مفید است که قبل از دستگیر شدن و شهادت بینه باشد و گرنه بعد از دستگیر شدن و شهادت بیأنه , توبه او اثری ندارد. البته در مورد بیأنه توبه ئ او در صورتی قابل قبول است که همراه با شواهدی باشد ;مثلا "خود را اصلاح کرده و مرتکب خلاف نشود. اما در مورد اقرار - که خود اقرار و نزد قاضی رفتن شاهد قطعی بر توبه حقیقی او خواهد بود - موجب سقوط حد و یا مخیر بودن قاضی در عفو کردن می باشد. برای آگاهی بیشتر ر.ک : وسائل الشیعه , ج ۱۸, ب ۱۵ و ۱۶, ابواب مقدمات الحدود ;مبانی تکمله المنهاج , (آیت الله خویی), ج ۱, ص ۱۸۵ - ۱۸۷ و ۳۲۱ - ۳۲۲). موفق باشید

منابع و اطلاعاتی در مورد نظام حقوق فضایی و ماورای جو خواستم. لطفاً راهنمایی بفرمایید.

پرسش

منابع و اطلاعاتی در مورد نظام حقوق فضایی و ماورای جو خواستم. لطفاً راهنمایی بفرمایید.

پاسخ

دانشجوی گرامی! از مکاتبهٔ جناب عالی با این واحد سپاسگزاریم.
منابع و مدارک مستقلی در مورد حقوق فضا و ماورای جو پیدا نکرده ایم. اگر کتاب مستقلی تألیف شده باشد، اطلاعی نداریم. در این زمینه باید به کتاب های حقوق بین الملل عمومی ماهنامه ها و فصل نامه های تخصصی حقوق مثل فصل نامه وکالت و مجله های حقوقی دانشکده های حقوق تهران و شهید بهشتی و ... یا فصل نامه های کانون وکلای دادگستری، وزارت دادگستری و مجلات حقوقی و به پایان نامه ها و پایگاه های اینترنتی مراجعه کنید. از منابع موجود در سازمان مدارک علمی وزارت علوم و تحقیقات واقع در تقاطع انقلاب ـ فلسطین ـ ساختمان شمارهٔ ۲ و کتابخانهٔ وزارت امور خارجه هم می توانید استفاده کنید. در صورت نیاز باز با ما مکاتبه کنید تا اگر منابعی یافتیم، اطلاع دهیم. موفقیت شما را از خداوند مسئلت داریم.

چرا هنگامی که یک فرد مسلمان از دین خود خارج شود و به دین دیگری گرایش پیدا کند، از نظر علمای دین اسلام مرتد می‌باشد؟

پرسش

چرا هنگامی که یک فرد مسلمان از دین خود خارج شود و به دین دیگری گرایش پیدا کند، از نظر علمای دین اسلام مرتد می‌باشد؟

پاسخ

پاسخ به این سؤال با توجه به معنای مرتد روشن می گردد. مرتد به کسی اطلاق می‌شود که بعد از پذیرش اسلام از آن روی گردان شود؛ یعنی اول اسلام را بپذیرد و قبولش کند و بعد آن را انکار و طرد نماید. (۱)
با توجه به این معنا می‌گوییم: حال اگر کسی به هر دلیلی اول اسلام را بپذیرد و بعد آن را انکار نماید، مشمول معنای مرتد می گردد.
حال اگر پرسش دیگری است، مانند حکم ارتداد در اسلام می‌توانید در نامه بعدی به صورت شفاف بیان نمایید، ضمن این که به برخی از شبهات در این مورد در سؤال ششم پاسخ داده شده مطالعه نمایید.
پی‌نوشت‌ها:
۱ - حسن غریب، الرده فی الاسلام، ص ۴۹.

چرا در بحث شهادت شهود شهادت دو زن عادل به اندازهٔ شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.

پرسش

چرا در بحث شهادت شهود شهادت دو زن عادل به اندازهٔ شهادت یک مرد عادل ارزش دارد؟ توضیح دهید.

پاسخ

در بسیاری از حقوق و جزا ئیات مرد و زن با هم تفاوت دارند مثلاً اگر مردی مرتد شود با شرایطی حکم او قتل است ولی اگر زنی مرتد شود حکم او قتل نیست یا وظایفی که بر دوش مرد قرار داده شده بر زن نیست. مکانیسم خلقی زن و مرد با هم متفاوت است. روحیات و اخلاق زن و مرد با هم یک جور نیست. توقعی که خداوند از زن دارد با توقعی که از مرد دارد یکی نیست. خداوند زن را برای امری خلق کرده و مرد را برای هدف دیگری آفریده است. این دو گرچه از یک جنس ند. امّا هر چند که از یک جنس باشند، با هم مساوی نیستند.

بحث شهادت و اطلاع رسانی به قاضی ربطی به ماهیت مرد و زن و خلقت آن دو ندارد. در بعضی موارد که شهادت مربوط به زنان باشد اصلاً شهادت مردان مورد قبول نیست چون مرد در آن موارد نمی تواند شاهد باشد. در وقایع و رخدادهای کوچه و بازار، مردان بیشتر از زنان دست اندر کار هستند. مردان به خاطر کار و تلاش و به دست آوردن زاد و توشه و گذران زندگی با رخدادها و وقایع اجتماعی بیشتر مأنوس اند و اگر واقعه ای رخ داد، بیشتر و بهتر در معرض اطلاع اند. فرض کنیم در خیابان دو نفر با هم دعوا می کنند و با چوب و چا قو و سنگ به جان یکدیگر افتاده اند. پس از چند دقیقه مردان اطراف آنان را گرفته و آنان را از یکدیگر جدا می کنند. این جا اگر قتلی یا جراحتی واقع شد مردان چون شاهد و ناظر بوده اند بهتر می توان از آنان شهادت را پذیرفت.

در این جور وقایع یا اصلاً زنان حضور ندارند یا اگر حضور داشته باشند خود را کنار می کشند یا مردان آنان را به عقب می رانند.

از این رو پذیرفتن شهادت مردان و نپذیرفتن شهادت یک زن مسئله طبیعی است و ربطی به نقص یکی و کمال دیگری ندارد.

از طرفی بر اساس نظر روانشناسان زنان ازروحیه لطیف تربرخوردارند و احساسی تر هستند بنابراین سریعتر مطالبی را قبول می کنند و زودتر تحت تاثیر قرار می گیرند.

* و به تعبیر دیگر " شهادت "در قوانین قضایی اسلام در زمره حقوق قرار ندارد. شهادت حق نیست، بلکه تکلیف و مسئوولیت است؛ یعنی انسان وظیفه دارد برای این که حقوق دیگران پایمال نگردد، شهادت بدهد. بدین جهت است که قرآن کتمان شهادت را حرام اعلام نموده است.(۱)

اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی‌شود، یا کم‌تر پذیرفته می شود، گویای سهل‌تر بودن تکلیف و مسئوولیت است، نه تضییع حقوق.

اسلام در برخی امور مردان را از تکلیف شهادت معاف دانسته و آن را در انحصار زنان قرار داده است، امّا در برخی امور زنان را از آن معاف دانسته و آن را در انحصار مردان در آورده و در برخی امور شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است.

همه این قوانین بر پایه حکمت و هماهنگی بین نظام تشریع با نظام تکوینی بنا نهاده شده است.

توضیح:

برای بشر دو نظام وجود دارد: نظام تکوین و تشریع.

نظام تکوینی، یعنی قوانین، وظایف و مسئوولیت هایی که از سوی خلقت بر آدمی فرمانروایی می‌کند و ربطی به حوزه اختیاری بشر ندارد. در این حوزه برای هر یک از دو جنس نرینه و مادینه وظیفه خاص و هماهنگ با امکاناتی که دارند، در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که انکار آن از هیچ فردی پذیرفتنی نیست.

نظام تشریع، یعنی قوانینی که به حوزه فعالیت‌های اختیاری بشر مربوط است. این نظام اگر برگرفته، منطبق و هماهنگ با نظام تکوینی نباشد، فاقد ارزش است. ارزش و توانمندی نظام تشریع به میزان انطباق آن با ظرفیت‌های وجودی موجود در نظام تکوینی است.

حال می گوییم: در نظام تکوین بین زن و مرد از چند جهت تفاوت‌های زیادی وجود دارد، بدین شرح:

۱- از جهت اعضـا و جوارح: دو جنس زن و مرد در تمـامی اعضـا و جوارح با یکـدیگر اختلاف دارنـد، چه اعضا و جوارحی که به عضو جنسـی و تولیـد مثل مربوط است و چه غیر آن. رویش مو در بـدن زن و مرد، چربی زیر پوست، بافت‌هـا، ظرافت و ضـخامت پوست، شـکل و وزن حجمی استخوان‌ها، مقدار مواد آلی و کانی در استخوان‌ها، درشتی عضلات، زور بازو، شکل هندسی و حجم و وزن مغز، وزن قلب، ضـربان نبض، فشار خون، حرارت بدن، میزان و تعداد تنفس در دقیقه، قد، وزن، ارتعاشات صوتی، ترشـحات بـدن، میزان گلبول‌هـای سـفید و قرمز در خون، گنجـایش و حجم ریه، و الگوی رشـد جسـمانی در آغاز از دو جنس نرینه و مادینه. خلاصه این که همه چیز در زن و مرد حتی در یک تار مو متفاوت است.(۲)

۲- از نظر احساسـات، عواطف، تمایلات و اخلاق: طبق نظر روانشـناسان، محبت، رفتـار انفعـالی، رفتار عاطفی و حمایت کننـده، از ویژگی‌های زنانه است. در برابر این امور، پرخاشگری، استقلال، رقابت، سلطه و حاکمیت را از ویژگی‌های مردان بر شمرده‌اند.(۳) نیز گفته‌انـد: داشـتن دلی پر مهر و عـاطفه و احساساتی آتشـین، جلوه گری، دلربایی، آرایش گری، دوسـتدار پارچه و لباس و طلا و امور زینتی از خصائص زنان است.(۴)

زن در تقلید، مدپرستی، تجمّل پرستی، خنده و گریه از مرد پیش قدم است.(۵)

زنـان به جهت این که از نیروی احسـاس و عـاطفه بیشتری بهره مندنـد، از صـحنه‌های احساسـی و عـاطفی بیشتر متـأثر می‌شونـد و به هیجان می‌آیند.(۶)

از تفاوت‌های موجود در نظام خلقت، تفاوت‌هایی در نظام تشریع پدید می‌آید، بدین جهت در برخی از تکالیف و مسـئولیت‌ها بین زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد که سؤال مـذکور از جمله آن‌ها است. در ظرفیت وجودی زنان دو چیز بیش از مردان است: یکی بُعد عاطفی و دیگری شـرم و حیا و عفت. به نظر روانشـناسان فراموشی با میزان احساسات و هیجانات، نیز با میزان شرم و حیا و عفت رابطه مستقیم دارد.

وقتی که در حوزه تکوینی این ویژگی‌ها وجود دارد، در حوزه تشریع برای محکم کاری (به ویژه در اموری که مربوط به حقّ النّاس است) می‌بایست چاره‌ای اندیشیده شود، تا حقوق مردم در شهادت‌ها ضایع نگردد. در این جا سه صورت متصوّر است:

۱- به جهت غلبه عـاطفه، عفت و هیجانات در زنان که زمینه ساز فراموشـی در برخی امور هیجانی است و هم چنین به این جهت که گفته شـده زنـان زودتر به حالت اطمینان در یک مسـئله دست می‌یابنـد و زود باورنـد و راحت‌تر تحت تأثیر قرار می‌گیرنـد، بگوییم شهادت زنان فاقد ارزش است، تا حقوق از طریق شهادت زنان تضییع نگردد.

این سخن ممکن است از جهت دیگر موجب تضییع حقوق دیگران شود و آن جایی است که شهادت در انحصار زنان باشد.

۲- بگوییم شـهادت زنان مانند شـهادت مردان اعتبار دارد. این سـخن موجب می‌شود که به جهت موارد مذکور از اعتبار قضا کاسته شود و به نوعی حقوق مردم تضییع گردد.

۳- راه حـل معتـدل: خداونـدی که انسان‌هـا را آفریـد و به همه اسـرار نهفته آگاه است، فرموده در اموری که مربوط به حقوق مردم است (حق النّـاس، نه حقّ اللَّه) به شـهادت زنـان ارزش و اعتبـار داده شود، لیکن به جهت محکم کـاری دو شاهـد زن در اموری که یک شاهـد مرد لازم است، یا چهار شاهد زن در اموری که دو شاهد مرد لازم است، با شـرایطی، ارزش و اعتبار دارد. این عین عدل و منطبق با نظام تکوینی است.

* پی نوشت‌ها:

۱. بقره (۲) آیه ۲۸۳.

۲. دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبران، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

۳. روانشناسی رشد، ج اوّل، ص ۳۳۰، از انتشارات سمت.

۴. دکتر سید رضا پاک نژاد، همان، ص ۲۸۱.

۵. همان، ص ۲۹۵.

۶. کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۹

سوال: چرا دیه زن و مرد برابر نیست؟

دیه، نمایانگر بها و ارزش انسان نیست، چون ارزش انسان بسیار بالا است و قابل مبادله مالی نبوده و با معیار های مالی نمی توان سنجید.

دیه مربوط به جبران خسارت جانی با توجه به بُعد اقتصادی آن است. توضیح این که: انسان‌ها ابعادی دارند، از جمله:

۱- بُعد انسانی و الهی: همه (چه زن و چه مرد) از روح ملکوتی الهیّه بهره‌مندند و از این جهت بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست. زن به همان درجه و مرتبه از کمال انسانی می تواند دست یابد که مردان می توانند دست یابند . هیچ یک از قوانین و احکام اسلامی در این جهت بین زن و مرد تفاوتی قرار نداده است.

۲- بعد علمی و دانش‌طلبی: خداوند در هر دو ابزار شناخت قرار داده است و هر دو می‌توانند به معارف عالی دست پیدا کنند. در این بعد نیز بین زن و مرد تفاوتی نیست.

۳- بعد جسمانی و مادی: در این بعد بین زن و مرد تفاوت هست. این تفاوت باعث می‌شود که هر یک از دو جنس (مذکر و مونث) به مقتضای شرایط وجودی خویش مسئوولیت هایی را پذیرا باشند. اسلام با توجه به همین امر مسئوولیت‌های اقتصادی خانواده را بر دوش مرد خانواده قرار داده و بر آنها تکلیف نموده است نه بر زنان و زنان نیز هیچ گاه نمی گویند که چرا این مسئولیت بر ما تکلیف نشده است.

واقعیت این است که مردان در اقتصاد خانواده (با توجه به مسئولیت های تعیین شده در اسلام بر آن ها)بیشتر نقش دارند، از این رو با فوت آنان ضربه اقتصادی بیشتری به خانواده وارد می گردد.

زنان با شرایط فیزیکی شان باردار می‌شوند و بچه شیر می‌دهند. این‌ها کارهای خوب و با ارزشی است اما این چیزها اقتصاد خانواده را تأمین نمی کند.

بنابر این زن و مرد از جهت توان جسمی متفاوتند که این فرق موجب تفاوت در نقش آن دو در امور اقتصادی می‌شودو بر طبق آن مسئولیت هائی بر عهده آنها گذاشته و تکلیف می شوند.پس تفاوت‌ها بر اساس تناسب است، نه نقص و کمال.

نتیجه:

همان گونه که قرار دادن مسؤلیت‌های اقتصادی همانند: نفقه، مهریه و دیه عاقله که در اسلام بر دوش مردان قرار داده شده است، طبعاً از دست رفتن مرد خانواده، ضربه اقتصادی به افراد خانواده (زن و فرزندان) وارد می‌شود.

شریعت اسلام برای جبران این ضربه و کاهش آن، مسئله دو برابر بودن دیه مردان را مطرح کرده است.

اگر با دقت در این حکم شرعی نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که در این جا، اسلام مراعات حال زنان خانواده را نموده است؛ زیرا دو برابر بودن دیه مرد به این معنا است که مبلغ دو برابری نصیب دیگر افراد خانواده (زن و فرزندان) شود. در طرف دیگر نصف بودن دیه زن به این معنا خواهد بود که در صورت قصاص باید نصف دیه پرداخت شود تا زن و فرزندان مرد (که مورد قصاص قرار خواهد گرفت) از این درآمد بتوانند زندگی کنند؛ بنابراین از هر طرف نگاه کنیم، در این مسئله مراعات حال زن و فرزندان خانواده شده است، و اصولاً در برخی موارد مرد و زنی که دیه آن‌ها طرح می‌شود، وجود ندارند تا از آن بهره‌مند شوند؛ بنابراین مسئله دیه در قانون اسلامی، هماهنگ با شرایط مردان و زنان و مسئولیت‌های آن‌ها در خانواده تنظیم شده و کاملاً حکیمانه است.

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پرسش

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پاسخ

کسی که در مسائل حقوقی داوری می کند , فقط باید ماهیت مساله مورد دعوی رابشناسد و ارتباط آنرا با قوانین جاریه بفهمد و سپس اقدام به قضاوت و داوری کندو مسائل حقوقی نوعا قضایای جزئی (در مقابل کلی) و حسی هستند که هر کس دراطراف آنها آگاهی داشته باشد , بخوبی می تواند از عهده تصور و درک آن بربیاید . او فقط نباید از حریم عدالت پا فراتر بگذارد و نیز نباید بین آنچه که می بیند وآنچه که قضاوت می کند فرقی بگذارد . و بالاخره هر چه باشد داوری او در یک مسئله اعتباری و قراردادی است که در جریان خارجی , قضاوتش پیروی می شود . اما کسی که در مساله علمی و خصوصا فلسفی قضاوت می کند , کارش مشکلتر و گرفتاریش بیشتر است زیرا از یک سو حواس و محسوسات او را به طرف امور جزئی می کشاند و درمحدوده تشخصات و تعینات او را زندانی می کند و در نتیجه به او مجال نمی دهد که به امور کلی و مسائل مجرد و بیرون از دائره طبیعت بپردازد کلیاتی که دیگر معیارهای مادی و شواهد جزئی و طبیعی در آنها جریان ندارد و حتی لغات و کلمات هم که برای کشف مقاصد و نیات بکار می روند , از طرح و بیان آنها عاجز می مانند چون مگر نه اینستکه همین الفاظ و کلمات زاده نیازهای بشری و نشان دهنده احتیاجات مادی انسان است ؟آری همین کلمات را موقعی می توانیم در فلسفه بکار ببریم که آنها را از حجابهای ماده و حدود مادی تجرید کنیم و از تعینات و تشخصات عاری گردانیم . بدین ترتیب ملاحظه می کنید که هیچ جای پائی و یا گذرگاهی وجود ندارد مگر اینکه درآن , هلاکت و خطر , انسانرا تهدید مینماید . از سوی دیگر عواطف درونی انسان که او را به پیروی هوی و هوس می خواند و از رسیدن به حق بازش می دارد , طبعا او را از وصول به آرمان ایده آل مانع شده و نظر و فکراو را از هدف حق به جانب غرضهای مادی و پست و گذرا که نفس , آنها را برای انسان می آراید و جلوه گر می سازد , باز می گرداند . پس به چنین وادی خطرناک و میدان پر نشیب و فرازی نمی تواند قدم بگذارد مگر آن یگانه فردی که سر از حجاب ماده و طبیعت بیرون آورده و از دام هوی و هوس و موانع مادی فریبا جسته باشد . به عبارت دیگر آنکه از کارهای بد و ناشایست دوری جسته و از رذائل صفات و حالات و ملکات نکوهیده وارسته باشد و در مقام الوهیت فانی شده و جز حق خالص و صریح چیزی برایش باقی نمانده باشد . چنین شخص مثل اعلای فلسفه الهی است و او جز مولانا الامام علی بن ابیطالب (علیه افضل السلام) نیست آری تنها او است نمونه بارز فلسفه الهی و جز او نیست برای تصدیق گفتار ما , خواننده محترم می تواند نظری به تاریخ زندگانی آن بزرگوارکه مملو از فضیلت و افتخار و در عین حال آکنده از مصائب و بلایا در راه خدا است بیاندازد و بعد اگر قیاس جایز باشد , سخنانی را که از آن حضرت در زمینه مسائل الهی نقل شده , با آنچه که دیگر اصحاب پیغمبر و تابعین و دانشمندان مختلف راجع به مسائل الهی گفته اند مقایسه کند . سپس به تحقیق و تامل درباره آن کلمات درربار و گهروار به ارزیابی دقیق آنها , بپردازد .

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پرسش

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پاسخ

کسی که در مسائل حقوقی داوری می کند , فقط باید ماهیت مساله مورد دعوی رابشناسد و ارتباط آنرا با قوانین جاریه بفهمد و سپس اقدام به قضاوت و داوری کندو مسائل حقوقی نوعا قضایای جزئی (در مقابل کلی) و حسی هستند که هر کس دراطراف آنها آگاهی داشته باشد , بخوبی می تواند از عهده تصور و درک آن بربیاید . او فقط نباید از حریم عدالت پا فراتر بگذارد و نیز نباید بین آنچه که می بیند وآنچه که قضاوت می کند فرقی بگذارد . و بالاخره هر چه باشد داوری او در یک مسئله اعتباری و قراردادی است که در جریان خارجی , قضاوتش پیروی می شود . اما کسی که در مساله علمی و خصوصا فلسفی قضاوت می کند , کارش مشکلتر و گرفتاریش بیشتر است زیرا از یک سو حواس و محسوسات او را به طرف امور جزئی می کشاند و درمحدوده تشخصات و تعینات او را زندانی می کند و در نتیجه به او مجال نمی دهد که به امور کلی و مسائل مجرد و بیرون از دائره طبیعت بپردازد کلیاتی که دیگر معیارهای مادی و شواهد جزئی و طبیعی در آنها جریان ندارد و حتی لغات و کلمات هم که برای کشف مقاصد و نیات بکار می روند , از طرح و بیان آنها عاجز می مانند چون مگر نه اینستکه همین الفاظ و کلمات زاده نیازهای بشری و نشان دهنده احتیاجات مادی انسان است ؟آری همین کلمات را موقعی می توانیم در فلسفه بکار ببریم که آنها را از حجابهای ماده و حدود مادی تجرید کنیم و از تعینات و تشخصات عاری گردانیم . بدین ترتیب ملاحظه می کنید که هیچ جای پائی و یا گذرگاهی وجود ندارد مگر اینکه درآن , هلاکت و خطر , انسانرا تهدید مینماید . از سوی دیگر عواطف درونی انسان که او را به پیروی هوی و هوس می خواند و از رسیدن به حق بازش می دارد , طبعا او را از وصول به آرمان ایده آل مانع شده و نظر و فکراو را از هدف حق به جانب غرضهای مادی و پست و گذرا که نفس , آنها را برای انسان می آراید و جلوه گر می سازد , باز می گرداند . پس به چنین وادی خطرناک و میدان پر نشیب و فرازی نمی تواند قدم بگذارد مگر آن یگانه فردی که سر از حجاب ماده و طبیعت بیرون آورده و از دام هوی و هوس و موانع مادی فریبا جسته باشد . به عبارت دیگر آنکه از کارهای بد و ناشایست دوری جسته و از رذائل صفات و حالات و ملکات نکوهیده وارسته باشد و در مقام الوهیت فانی شده و جز حق خالص و صریح چیزی برایش باقی نمانده باشد . چنین شخص مثل اعلای فلسفه الهی است و او جز مولانا الامام علی بن ابیطالب (علیه افضل السلام) نیست آری تنها او است نمونه بارز فلسفه الهی و جز او نیست برای تصدیق گفتار ما , خواننده محترم می تواند نظری به تاریخ زندگانی آن بزرگوارکه مملو از فضیلت و افتخار و در عین حال آکنده از مصائب و بلایا در راه خدا است بیاندازد و بعد اگر قیاس جایز باشد , سخنانی را که از آن حضرت در زمینه مسائل الهی نقل شده , با آنچه که دیگر اصحاب پیغمبر و تابعین و دانشمندان مختلف راجع به مسائل الهی گفته اند مقایسه کند . سپس به تحقیق و تامل درباره آن کلمات درربار و گهروار به ارزیابی دقیق آنها , بپردازد .

قرآن مجید از یک طرف مردم را دعوت به قصاص نموده و آن را مایه حیات و وسیله بقا در روی زمین می داند , آنجا که می گوید : و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب و برای شما در قصاص , حیات و زندگی است ای صاحبان خرد (۱) در مورد دیگر از عفو و اغماض ستایش

پرسش

قرآن مجید از یک طرف مردم را دعوت به قصاص نموده و آن را مایه حیات و وسیله بقا در روی زمین می داند , آنجا که می گوید : و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب و برای شما در قصاص , حیات و زندگی است ای صاحبان خرد (۱) در مورد دیگر از عفو و اغماض ستایش می کند و مردم را به عفو و گذشت دعوت می نماید , مثلا ـ می فرماید : و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس ; و خشم خودرا فرو می برند و از خلافهای مردم در می گذرند . (۲) آیا این دو دستور با هم منافاتی ندارند ؟

پاسخ

اولا : نکته قابل توجه این است که تشریع بسیاری از قوانین اثر اجتماعی و روانی دارد اگر چه از قانون عملا کمتر استفاده شود; مثلا , همین اندازه که اسلام اجازه می دهد اولیای مقتول قاتل را قصاص کنند , کافی است افرادی که می خواهند دست خودرا به خون دیگری آلوده کنند , در برابر چشم خود حق قصاص را - که به اولیاءمقتول داده شده است - مجسم سازند و خود را در خطر اعدام ببینند و دست از کارخود بردارند . بنابر این , قرار دادن حق قصاص به خودی خود چیزی است که می تواند اثر حیاتی برای اجتماع داشته باشد و جلو قتل و تجاوز را بگیرد هر چند عملا از این حق بسیار کم استفاده شود . به عبارت دیگر , مایه بقای بشر و ضامن حیات او در برابر تجاوز متعدیات همان قدرت قانونی بر قصاص است نه اقدام به قصاص , زیرا چیزی که می تواند متجاوز را ازهرگونه تجاوز و تعدی باز دارد , این است که با خود بیندیشد که اگر دست به تجاوز بزند و خون کسی را بریزد صاحبان خون ممکن است از قدرت قانونی خود استفاده نموده و از دادگاه بخواهند که او را قصاص کند . چنین اندیشه ای که مبادا روزی اولیای مقتول خواهان قصاص او باشند غالبا مانع از آن می گردد که افراد صالح به فکر جنایت بیفتند . بنابر این , تشریع قانون قصاص و این که افراد ستمدیده در صورت تمایل می توانند ازطرف انتقام بگیرند , ضامن بقای حیات و سبب کاهش آمار جنایت است ; ولی هرگز اسلام اولیای مقتول را مجبور نکرده است که حتما از این قدرت قانونی استفاده کنند; بلکه به آنان اختیار داده است که در صورت تمایل , از این حق مشروع خود استفاده کنند و انتقام خود را از قاتل بگیرند و در عین حال آنان می توانند به میل ورغبت از در عفو و گذشت وارد شوند و از سر تقصیر جانی درگذرند و یا دیه بپذیرند . اسلام با تشریع دو قانون (قانون قصاص و عفو) به دو هدف عالی خود رسیده است; از یک طرف به اولیای مقتول حق قصاص و قدرت بر انتقام داده و از این طریق ازتکرار حوادث خونی شدیدا جلوگیری نموده است که اگر چنین حقی را به آنان نمی داد ,بطور مسلم آمار جنایت بالا می رفت و خطرات مسلمی جامعه انسانی را تهدید می کرد . از طرف دیگر اولیای مقتول را مجبور به قصاص ننموده و دست آنان را در استفاده ازحق قانونی خود آزاد گذارده است تا اگر روزی مصالح ایجاب کرد که از در عفو آیندو یا طبعا مایل به انتقام نباشند , بر متجاوز منت گذارده و او را عفو کنند . نتیجه این که : اگر قصاص تشریع نمی شد امنیت و آرامش وجود نداشت و حیات انسانی در معرض خطر بود ; و اگر به صاحب حق اختیار و آزادی داده نمی شد و در برابر حق قصاص , حق اغماض به او پیشنهاد نمی شد , قانون نخست ناقص بود . چه بسا مصالحی ایجاب می کند که صاحب حق , عفو و اغماض را بر انتقام ترجیح د...... ;در این صورت تشریع قانون عفو , مکمل حق قصاص است . ثانیا : باید توجه نمود که قصاص موردی دارد و عفو موردی دیگر , در موردی که قصاص جانی به امنیت و بقای حیات دیگران کمک کند (بطوری که اگر از قصاص صرف نظرشود چه بسا اندیشه تجاوز در مغز او و دیگران بار دیگر زنده شود) در این صورت شایسته است که اولیای مقتول از این حق قانونی استفاده نمایند ; ولی اگر جانی رانادم و پشیمان ببینند و مصالحی ایجاب کند که از گناه او صرف نظر کرده او راببخشند ,

در این صورت عفو و گذشت را بر قصاص و انتقام ترجیح دهند و تشخیص این دو مورد از یکدیگر چندان مشکل و پیچیده نیست .

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پرسش

فرق قضاوت حقوقی و قضاوت علمی و فلسفی چیست ؟

پاسخ

کسی که در مسائل حقوقی داوری می کند , فقط باید ماهیت مساله مورد دعوی رابشناسد و ارتباط آنرا با قوانین جاریه بفهمد و سپس اقدام به قضاوت و داوری کندو مسائل حقوقی نوعا قضایای جزئی (در مقابل کلی) و حسی هستند که هر کس دراطراف آنها آگاهی داشته باشد , بخوبی می تواند از عهده تصور و درک آن بربیاید . او فقط نباید از حریم عدالت پا فراتر بگذارد و نیز نباید بین آنچه که می بیند وآنچه که قضاوت می کند فرقی بگذارد . و بالاخره هر چه باشد داوری او در یک مسئله اعتباری و قراردادی است که در جریان خارجی , قضاوتش پیروی می شود . اما کسی که در مساله علمی و خصوصا فلسفی قضاوت می کند , کارش مشکلتر و گرفتاریش بیشتر است زیرا از یک سو حواس و محسوسات او را به طرف امور جزئی می کشاند و درمحدوده تشخصات و تعینات او را زندانی می کند و در نتیجه به او مجال نمی دهد که به امور کلی و مسائل مجرد و بیرون از دائره طبیعت بپردازد کلیاتی که دیگر معیارهای مادی و شواهد جزئی و طبیعی در آنها جریان ندارد و حتی لغات و کلمات هم که برای کشف مقاصد و نیات بکار می روند , از طرح و بیان آنها عاجز می مانند چون مگر نه اینستکه همین الفاظ و کلمات زاده نیازهای بشری و نشان دهنده احتیاجات مادی انسان است ؟آری همین کلمات را موقعی می توانیم در فلسفه بکار ببریم که آنها را از حجابهای ماده و حدود مادی تجرید کنیم و از تعینات و تشخصات عاری گردانیم . بدین ترتیب ملاحظه می کنید که هیچ جای پائی و یا گذرگاهی وجود ندارد مگر اینکه درآن , هلاکت و خطر , انسانرا تهدید مینماید . از سوی دیگر عواطف درونی انسان که او را به پیروی هوی و هوس می خواند و از رسیدن به حق بازش می دارد , طبعا او را از وصول به آرمان ایده آل مانع شده و نظر و فکراو را از هدف حق به جانب غرضهای مادی و پست و گذرا که نفس , آنها را برای انسان می آراید و جلوه گر می سازد , باز می گرداند . پس به چنین وادی خطرناک و میدان پر نشیب و فرازی نمی تواند قدم بگذارد مگر آن یگانه فردی که سر از حجاب ماده و طبیعت بیرون آورده و از دام هوی و هوس و موانع مادی فریبا جسته باشد . به عبارت دیگر آنکه از کارهای بد و ناشایست دوری جسته و از رذائل صفات و حالات و ملکات نکوهیده وارسته باشد و در مقام الوهیت فانی شده و جز حق خالص و صریح چیزی برایش باقی نمانده باشد . چنین شخص مثل اعلای فلسفه الهی است و او جز مولانا الامام علی بن ابیطالب (علیه افضل السلام) نیست آری تنها او است نمونه بارز فلسفه الهی و جز او نیست برای تصدیق گفتار ما , خواننده محترم می تواند نظری به تاریخ زندگانی آن بزرگوارکه مملو از فضیلت و افتخار و در عین حال آکنده از مصائب و بلایا در راه خدا است بیاندازد و بعد اگر قیاس جایز باشد , سخنانی را که از آن حضرت در زمینه مسائل الهی نقل شده , با آنچه که دیگر اصحاب پیغمبر و تابعین و دانشمندان مختلف راجع به مسائل الهی گفته اند مقایسه کند . سپس به تحقیق و تامل درباره آن کلمات درربار و گهروار به ارزیابی دقیق آنها , بپردازد .

از دیدگاه امام علی(ع) در عهدنامهٔ مالک اشتر، قاضی باید دارای چه صفاتی باشد؟ پرسش

پاسخ

۱ـ افضلیّت، نسبت به تمام مردم (یا تمام اهل شهر)، «ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُکْمِ بَیْنَ النّاسِ اَفْضَلَ رَعیَّتِکَ فی نَفْسِکَ»
۲ـ پر حوصله بودن «مِمَّنْ لا تَضیقُ بِهِ الْاُمُورُ»
۳ـ سعهٔ صدر «وَ لاتُمَحِّکُهُ الْخُصُومُ»
۴ـ عدم لجاجت «وَ لا یَتمادَی فی الزَّلَّهِ»
۵ـ تسلیم در برابر حق بودن «وَلا یَحْصَرُ مِنَ الْفَیئِ اِلَی الْحَقِّ اذا عَرَفَهُ»
۶ـ طمع نداشتن «وَ لا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَی طَمَعٍ»
۷ـ قناعت به بررسی سطحی، نکردن «وَ لا یَکْتَفی بِاَدْنی فَهْمٍ دُونَ اَقْصاهُ»
۸ـ در شبهات از همه محتاطتر باشد «وَ اَوْقَفَهُمْ فی الشُّبُهاتِ»
۹ـ در تمسک به دلیل پا فشاری کند «وَ اَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ»
۱۰ـ از تکرار مراجعات شکایت کنندگان ملول و خسته نشود «وَ اَقَلَّهُمْ تَبَرُّماً بِمُراجَعَةِ الْخَصْمِ»
۱۱ـ در کشف حقایق از همه شکیباتر باشد «وَاَصْبَرَ هُمْ عَلَی تَکَشُّفِ الْاُمُورِ»
۱۲ـ به هنگام آشکار شدن حق، قاطعیّت به خرج دهد «وَ اصْرَمَهُمْ عِنْدَ اِتِّضاحِ الْحُکْمِ»
۱۳ـ ستایش متملّقان او را فریب ندهد و تمجید مدّاحان او را مایل به مدح کننده نسازد «مِمَّنْ لا یَزْدَهِیهِ اِطْراء وَ لا یَسْتَمیلُهُ اِغْراء»
۱۴ـ قاضی باید مکفی المؤونه از بیت المال باشد و آنقدر به او داده شود که نیاز به این و آن پیدا نکند و چشمش به دست مردم نباشد «وَ اَفْسَحْ لَهُ فِی الْبَذْلِ ما یُزیلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حاجَتَهُ اِلَی النّاس»

آداب قضاوت از دیدگاه روایات و فقها چیست؟ پرسش

پاسخ

در پاسخ به این پرسش کافی است آنچه را مرحوم محقق در شرایع، بحث آداب القضاء آورده است و در واقع عصاره‌ای است از آنچه در روایات اسلامی و کلمات فقها آمده بیاوریم.

او می‌گوید «مستحب است که قاضی این امور را رعایت کند

۱ـ دربارهٔ اهل منطقه‌ای که مأموریت برای آن منطقه دارد، تحقیق و تفحّص کامل کند (فرهنگ آن مردم را بشناسد و به شرایط اخلاقی و اقتصادی آنجا آشنا گردد، علما و نیکان و پاکان و حتّی قضات سابق را شناسایی کند، تا در کار خود بصیرت کافی داشته باشد، زیرا آگاهی به شرایط منطقه و محل و فرهنگ حاکم مردم، تأثیر زیادی در مسألهٔ داوری عادلانه دارد).

۲ـ هنگامی که وارد محل مأموریّت خود می‌شود، خانه (و مرکز قضاوت خود) را در وسط شهر قرار دهد تا همهٔ شاکیان به طور مساوی دسترسی به او داشته باشند!

۳ـ هنگام ورود به شهر به وسیلهٔ منادیان ورود خود را اعلام دارد تا همهٔ (ستمدیدگان) با خبر شوند.

۴ـ جلسهٔ قضا باید در محلّ باز و آشکاری باشد تا همه به آسانی به آن دسترسی پیدا کنند (نه پشت درهای بسته و در محاصرهٔ

مأموران).

۵ـ به محض ورود در محل بایـد تمـام مـدارک مردم و پرونـده‌های موجود را از قاضـی پیشـین دریافت نمایـد و همچنین ودیعه‌ها و امانتها را نیز تحویل بگیرد (در آن زمان معمول بوده که بسیاری ازمردم، اشیاء گرانقیمت را به عنوان ودیعه نزد حاکم می‌گذاشتند و همچنین اموالی که مورد نزاع بود).

۶ـ هرگاه محل قضاوت مسجد باشد، قاضـی باید هنگام ورود به مسـجد، نماز تحیّت بخواند سـپس پشت به قبله بنشیند تا مدّعیان و شاکیان رو به قبله باشند (و احساس کنند درمحضر الهی سخن می‌گویند).

۷ـ بایـد وضع زنـدانیان را دقیقاً بررسـی کنـد و آنها را که دلیل کافی برای مانـدنشان در زنـدان نمی‌بیند، آزاد سازد و آنجا که دلیل کـافی وجود دارد، شـاکی را بخواهـد و جریـان را دنبال کنـد و همچنین دربارهٔ قیّم‌های ایتام و امنای حاکم، و حافظین اموال یتمیان، دقّت کند، اگر در میان آنها افراد نااهلی هستند، به زودی آنها را بر کنار سازد و افراد صالحی را جانشین آنها کند.

۸ـ در مجلس داوری، جمعی از دانشـمندان و علما و آگاهان را دعوت کند تا مراقب حکم و داوری او باشند و اگر خطایی از او سر زند، او را به خطایش آشنا سازند.

۹ـ خودش برای خرید و فروش به بازار نرود (مبادا مردم برای جلب نظر او ارفاقهایی انجام دهند که آگاهانه یا ناآگاه تحت تأثیر آن واقع شود).

۱۰ـ در مجلس قضاوت نبایـد قیافهٔ خود را چنان درهم بکشد که مردم نتوانند با صـراحت مطالب خود را بگویند، همچنین آن چنان نرم و ملایم نباشد که شاکیان جسور شوند و «مدعیانش گمان برند که حلواست»!

۱۱ـ در میان شاهـدان تبعیض قائل نشود (و شاهـدان آشـنا و غیر آشـنا، دور و نزدیک را در صورت داشـتن شـرایط شـهادت یکسان بشمرد).

۱۲ـ پرونـده‌های هر هفته را جمع‌آوری کرده و جـداگانه بایگانی کنـد و همچنین پرونده‌های هر ماه و هر سال را با قید تاریخ، منظم سازد (یا دستور لازم دربارهٔ تنظیم آنها بدهد).

از دیدگاه مرحوم محقق در شرایع، قاضی چه وظایفی دارد؟ پرسش

پاسخ

این فقیه بزرگ در بحث وظایف قاضی و آنچه برای او لازم المراعات است چنین می‌گوید

حاکم هفت وظیفه دارد

۱ـ واجب است مساوات را درمیان طرف دعوا در«سلام» و «جلوس» و «نگاه کردن» و «سخن گفتن» و «گوش فرا دادن» و «عدالت در حکم» رعایت کنـد (به این معنی که اگر به یکی از آنها با احترام خاصّـی سـلام میکنـد یا جواب سـلام می‌گوید، عین آن را دربارهٔ دیگری رعایت کنـد و تفاوت موقعیّت اجتماعی آنها هیچگونه تأثیری در این مسأله نداشـته باشد و اگر به یکی از آنها لحظاتی نگاه می‌کنـد، به دیگری نیز همـان مقـدار نگـاه کنـد، خلاـصه اینکه مسـاوات کامـل را در مجلس قضـا و داوری در تمـام جوانب، حتّی تشریفات و احترامات جزیی رعایت نماید، تا جلوی انحرافات کلّی به خوبی گرفته شود).

۲ـ قاضی نباید به یکی از دو طرف دعوا، مطلبی «تلقین» یا «تعلیم» کند که به زیان طرف دیگر باشد.

۳ـ هرگاه دو طرف دعوا سکوت کنند، نباید به یکی از آن دو اشاره کند که سخنت را بگو، بلکه بهتر است هر دو را مخاطب ساخته

بگوید «حرفتان را بزنید» یا بگوید شخص مدّعی سخنش را بگوید و شکایتش را طرح کند.

۴ـ هرگاه حکم مسأله مورد دعوا ، روشن باشد، باید هر چه زودتر داوری کند، ولی مستحب است قبلاً آنها را ترغیب به صلح و سازش نماید، اگر حاضر نشدند حکم را صادر می کند.

۵ـ هر گاه شکایات، به ترتیب وارد شود، باید نوبت را رعایت کند، بدون هیچگک....ِِS‌تفاوت از نظر موقعیّت اجتماعی ارباب دعوی، و اگر ترتیب روشن نباشد، قرعه می‌زند.

۶ـ هرگاه شخص مدّعی علیه در ضمن دعوی، دعوی دیگری را مطرح کند، به سخنان او گوش نمی‌دهد تا دعوی اوّل پایان یابد.

۷ـ هرگاه یکی از طرفین دعوی اقدام به طرح دعوی قبل از دیگری کند، او را مقدّم می‌شمرد.

لطفا در مورد حدود اختیارات یک قاضی و رییس قوه قضاییه توضیح بفرمایید.

پرسش

لطفا در مورد حدود اختیارات یک قاضی و رییس قوه قضاییه توضیح بفرمایید.

پاسخ

- الف) حدود اختیارات یک قاضی : رسیدگی و حل و فصل کلیه اختلافات ومنازعاتی که در هر جای جامعه بروز می کند، باید در حدود صلاحیت دادگاه قرار گیرد، ولو این که طرف دعوی دولت یا سازمانی دولتی باشد .بر این اساس وظیفه اصلی و اساسی قاضی حل و فصل دعاوی و اختلافاتی است که به دادگاه ها کشیده می شود .وظایف و اختیارات قضات به صورت خیلی مختصر، عبارت است از : ۱- الزام به رسیدگی و صدور حکم ، ۲- الزام به عدم اجرای آیین نامه ها و قوانین خلاف قانون و شرع .ر.ک : حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ، ج ۲، ص ۵۵۱، دکتر سید محمد هاشمی . اما گرچه قاضی اختیار رسیدگی و حل و فصل کلیه اختلافات و منازعاتی را که درجامعه بروز می کند دارد اما بر این اصل دو استثنا وارد می شود و اختیارات قاضی را محدود می نماید : ۱- حدود اختیارات قاضی در روابط بین الملل : در روابط سیاسی و اقتصاد بین المللی هیچ دولتی نمی تواند یک طرفه تصمیم بگیرد یا یک جانبه قضاوت کند و آن را به مورد اجرا گذارد .زندگانی مشترک کشورها مستلزم توافق ها و قراردادهایی است که اراده اجتماع دول آنها را پدید آورده ، موجبات اطاعت دسته جمعی دول را از نظام عمومی فراهم ساخته است در تکوین این اراده هر یک از دول فقط سهمی دارند .۲-حدود اختیارات قاضی در امور نظامی : در زمانی که جامعه دچار بی نظمی وعدم امنیت می شود، دولت از قوای نظامی استفاده کرده و مجازات متخلفین را دادگاه های نظامی به عهده می گیرند .مداخله دادگاه های نظامی در امورقضایی به منظور حفظ امنیت داخلی کشور مورد توجه و تحقیق صاحب نظران حقوق اساسی می باشد و دو مساله مطرح می باشد .اول : صلاحیت دادگاه های نظامی در موارد ضرورت تا چه پایه ممکن است گسترش یابد؟ دوم : هرگاه شخص در دادگاه نظامی محکوم شود، لیکن به ادعای این که حکم دادگاه نظامی خلاف قانون صادر شده است ، موضوع رادر محاکم عمومی طرح و تقاضای رسیدگی کند، آیا دادگاه می تواند به چنین ادعایی ترتیب اثر دهد؟ که در این موارد نظرات مختلفی بیان شده است. ر.ک : حقوق اساسی ، ص ۱۲۲، دکتر جعفر بوشهری . ب) وظایف واختیارات رییس قوه قضاییه : به طور کلی وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه به دو دسته تقسیم می شود : الف) وظایف در ارتباط با قوه قضاییه : ۱- تشکیلات

قضـایی : از آنجـا که انجـام مسوولیت هـای قوه قضـاییه نیـاز به تشـکیلات منـاسب دارد، تصـمیم گیری در مورد تعـداد شـعبه ها در هرشهرسـتان و این که چه بخش هـای اداری و اجرایی برای همکاری با مراجع قضایی لازم است با رییس قوه قضاییه می باشـد .این تصـمیم گیری قطعی ونهـایی در قلمرو قـوه قضـاییه کلیـت دارد و همـه مراجـع قضـایی و اداری واجرایی را در برمی گیرد دادگـاه و دادسـرای نظـامی ، دادگـاه و دادسـرای انقلاـب ، دیوان عـالی کشور، دیوان عـدالت اداری ، سازمان بازرسـی کل کشور ...از حیث تشـکیلاتی و اداری تابع تصـمیمات قانونی رییس قوه قضاییه هستند .البته این تبعیت به استقلال نظر قضایی تسری ندارد و قضات در هرمرجع ، نظر قـانونی خـود را اعلاـم می دارنـد .۲- تهیـه لوایـح قضـایی متنـاسب بـاجمهوری اسـلامی ایران . ۳- اسـتخدام قضات واجدالشرایط .۴- پیشـنهادعفو یا تخفیف مجازات محکومین . ب) وظایف رییس قوه قضاییه در غیرامور قضایی : وظایف مختلف و متنوعی قانون اساسـی به عهـده رییس قوه قضاییه گذاشـته که مسـتقیما "در ارتباط با امر قضا نیست ولی به وضع کل کشور و امنیت عمومی و سیاست گذاری مربوط می گردد که اهم آن : ۱-عضویت در شورای عالی امنیت ملی . ۲- عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی . ۳- عضویت در مجمع تشـخیص مصلحت نظام . ۴- عضویت در شورای موقت رهبری . ۵- تعیین نماینده در شورای نظارت بر صدا وسیما .۶- رسیدگی به دارایی مقامات عالیه کشور .۷- نظارت بر حسن اجرای قوانین (تشکیل سازمان بازرسی کل کشور) . ۸- پیشـنهاد حقوق دان برای شورای نگهبان . ر.ک : حقوق اساسی نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران ، مدنی ، ص ۳۶۱; .

وظیفه قاضی چیست؟

پرسش

وظیفه قاضی چیست؟

پاسخ

قاضـی وظیفه دارد براساس حق قضاوت کند و هیچ چیز او را از قضاوت به حق دور نسازد و برای روابط شخصی به نفع هیچ یک از دو طرف دعوا حکم نکند و معیار در نظرش حق باشد.
(بخش پاسخ به سؤالات)

در شخص قاضی وجود چه شرطهایی لازم است؟

پرسش

در شخص قاضی وجود چه شرطهایی لازم است؟

پاسخ

قاضی در فقه اسلامی باید دارای شرطهایی باشد که از مهمترین آنها، عدالت و اجتهاد است. این که در چه هنگامی شخص غیرمجتهد می تواند قضاوت کند، در دانش فقه، مفصّل از آن بحث شده است و هم اینک به آنچه در فقه آمده است عمل می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

وظیفه قاضی چیست؟

پرسش

وظیفه قاضی چیست؟

پاسخ

قاضی وظیفه دارد براساس حق قضاوت کند و هیچ چیز او را از قضاوت به حق دور نسازد و برای روابط شخصی به نفع هیچ یک از دو طرف دعوا حکم نکند و معیار در نظرش حق باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

در شخص قاضی وجود چه شرطهایی لازم است؟

پرسش

در شخص قاضی وجود چه شرطهایی لازم است؟

پاسخ

قاضی در فقه اسلامی باید دارای شرطهایی باشد که از مهمترین آنها، عدالت و اجتهاد است. این که در چه هنگامی شخص غیرمجتهد می تواند قضاوت کند، در دانش فقه، مفصّل از آن بحث شده است و هم اینک به آنچه در فقه آمده است عمل می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

در قرآن حدّ زنای غیرمحصن آمده حکم زنای محصن از کجا به دست می آید؟

پرسش

در قرآن حدّ زنای غیرمحصن آمده حکم زنای محصن از کجا به دست می آید؟

پاسخ

آیه دوّم، سوره نور حـدّ زنای غیرمحصن را بیان کرده است و به قرینه روایاتی که اطلاق آیه کریمه را تقییـد می کند، منظور از آیه، زنای غیرمحصن است، و زنای محصن که حکمش سنگ سار است، از آن احادیث استفاده می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

احـکام

سـیاسـات حـدود حدّ سـرقت

پرسش : چرا دست سارق قطع نمی شود؟

پاسخ : این صـحیح است که در نظام اسـلامی باید حدود الهی جاری شود و خوشـبختانه دسـتگاه قضایی در کشور ما نسبت به سابق فعّال تر شـده و به تدریج روبه هر چه بیشتر اسـلامی شدن پیش می رود و در بسـیاری از موارد حدود الهی جاری می شود. در مورد قطع دست دزد که در آیه کریمه آمـده است، شایـد اینکه شـنیده نمی شود که دست دزد را قطع کننـد، به خـاطر این باشـد که قطع دست با خصوصـیّاتی که در شـرع وارد شـده دارای شـرایطی است و براساس مراعات آن شـرایط قطع کمتر تحقق می یابـد ؛زیرا در بسیاری از موارد شرایط آن وجود ندارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

پرسش : حدّ سرقت چیست؟

پاسخ : امام در رساله تحریرالوسیله درباره حد دزد فرموده اند: «حد دزد در نوبت اولی که دزدی می کند، قطع چهار انشت از دست راست وی است ؛در صورت وجود شرایطی که در جای خود به تفصیل بیان شده است. چنانچه مرتبه دوّم دزدی کرد، پای چپ وی از زیر برآمدگی قطع می شود ؛به گونه ای که نصف قدم و مقداری از محل مسح برایش باقی می ماند. اگر مرتبه سوّم دزدی کرد، کیفر او حبس ابد خواهد بود».

«چنانچه فقیر باشد، از بیت المال اداره می شود و اگر به دزدی باز گردد و برای مرتبه چهارم - گرچه در زندان دزدی، کند - کشته می شود».

(بخش پاسخ به سؤالات)

احـکام

سـیاسـات حـدود حدّ قذف

پرسش : آیا اجرای حد شرایط دارد؟

پاسـخ : حـدود الهی بایـد اجرا شود، ولی اجرای حـدود هم دارای ضوابطی است که بایـد بـدان پایبنـد بود ؛مثلاً زنای یک فرد باید براسـاس معیارهـای اسـلامی ثـابت شود و صـرف اینکه گفته شود فلانـی این عمل را انجام داده است، کافی نیست. حتّی اگر کسـی بدون دلیل و مدرک، کافی، به زنی نسبت زنا دهد، حد قذف(تهمت) در مورد او اجرا می شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

احـکام

فلسـفه و آثار احکام

چرا انسان، نمیتواند از روی ظن و گمان، قضاوت نماید؟

پرسش

چرا انسان، نمیتواند از روی ظن و گمان، قضاوت نماید؟

پاسخ

برادر گرامی، قضاوت کردن و چیزی را به کسی نسبت دادن، یعنی ادعای این نکته که واقعیت چنین است و واقعیت هر چیزی، جزء از طریق علم و یقین، ثابت نمیشود اگر کسی، مطلبی را دانست و آگاهی او صد در صد بوده و هیچ احتمال خلافی نداد، این علم است و به احتمال و گمان، ظن اطلاق میشود.

قرآن مجید میفرماید": وَ مَا لَهُم بِهِی مِنْ عِلْمٍ إِن یَتَّبِعُونَ إِلآ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْ ئًا(; نجم،۲۸)

هیچ دلیلی علمی بر گفته خود ندارند و جز گمان، دنبال نمیکنند، در حالی که گمان، هرگز انسان را بینیاز از حق نمیکند حق، یعنی واقعیت و حقیقی، و واقعیت هر چیزی جز از طریق علم و اعتقاد صد در صد، کشف نمیشود و نمیتواند مبنای قضاوت قرار گیرد اگر ظن و احتمال خلاف آمد، دیگر در حقایق و در امور واقعی و نظری نمیتواند مدرک حکم و قضاوت، قرار بگیرد امام در احکام عملی و روابط اجتماعی که معمولاً تحصیل قطع و یقین میسر نیست راهی جز عمل به ظن نیست و از لحاظ شرعی، نیز ظن در امور عملی حجت قرار گرفته لذا در امور عملی انسان نه تنها نمیتواند از روی ظن قضاوت نماید که راه دیگری ندارد و تنها راه همین است.(با استفاده از تفسیرالمیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۹، ص ۴۱، جامعه مدرسین.)

نکته دیگر آن که کلمهٔ ظن در قرآن به معنای مختلفی استعمال شده است مثلاً هرگاه پیرامون مسائل معاد، استعمال شود به معنای یقین است. هم چنان که در برخی آیات نیز به معنای وهم و خیال استعمال شده است". لذا، ظن و گمان "دو معنای متفاوت دارد. گاه به معنای گمانهای بیپایه است که طبق تعبیرات آیات هم ردیف هوای نفس و اوهام و خرافات است، منظور از این کلمه در آیه مورد بحث، همین معناست و معنای دیگر: گمانهای که معقول و موجه است و غالباً، مطابق واقع و مبنای کار عقلاـ در زندگی روزمره میباشد، مانند شهود در محکمه و... که بدون شک این قسم از ظن، داخل در آیات نیست.(تفسیر نمونه، آیت الله مکارم، ج ۲۲، ص ۵۳۰، دارالکتب الاسلامیه.)

نتیجه آن که: در امور عقلی و نظری انسان باید براساس علم و یقین عمل نماید اما در امور عملی و اجتماعی که معمولاً تحصیل یقین ممکن نیست، ظن مبنای قضاوت قرار میگیرد امّا ظن معتبر و قابل قبول، نه صرف خیال و توهم که ظن معنای گمان و توهم در امور عرفی و عملی هم نمیتواند مبنای قضاوت ما قرار گیرد.

اما در قضاوت به معنای خاص آن، قاضی موظف است بر طبق بینه و عین و دیگر طریق قانونی عمل نماید گرچه خلاف ظن خودش هم باشد. لذا تفکیک این حوزهها از هم، باعث میشود که بهتر بتوانیم در این مورد به نتیجه برسیم و کلی سخن نگوئیم.

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است

پرسش

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است

پاسخ

الف) اولا
شهادت زن در
مواردی منفرداش نیز
پذیرفته است ;یعنی،
حکم ((تساوی دو زن
با یک مرد)) مطلق
نیست.
ب) در مواردی
شهادت دو زن برابر
یک مرد دانسته شده
که نوعاش در مورد
حدود و حقوق است.
این حکم اسلام از
زوایایی قابل بررسی
است.
اولاش: زن موجودی
است که احساسات و
عواطفش جنبه غالب
شخصیتی او
را تشکیل می‌دهد.
لازم به ذکر است که
این موضوع هیچ
نقصی برای زن
نیست ;بلکه اگر چنین
نبود آن گاه نظام
خلقت دچار اشکال
بود، چرا که زن و مرد
مکمل یکدیگرند و
جنبه‌های شخصیتی

یکدیگر را تکمیل
می کنند. به دلیل
همین ویژ گی و
واقعیت - گرچه
برخی آن را
نمی‌خواهند بپذیرند
- زن بیشتر از مرد
تحت تا ثیر احساسات
قرار می گیرد و لذا
ممکن است تحت
تا ثیر احساسات و
عواطف مختلف،
شهادتی بدهد که تنها
موافق احساسات او
باشد.
اجتماع دو زن برای
شهادت بر چیزی،
ضریب اطمینان را در
شهادت بالا می‌برد. از
سوی دیگر از آسیب
پذیری یک زن نیز در
جریان شهادت و
خصومت‌ها و
در گیری‌های پس از آن
نیز تا حدودی
می کاهد.

آیا اثبات جرم به غیر از دســتورات شــرع ازطرق دیگر مثل نظریه پزشک قانونی امکان پذیر است ؟ و آیا نظر پزشکی قانونی می تواند حکم مستند برای دادگاه باشد؟

پرسش

آیا اثبات جرم به غیر از دستورات شرع ازطرق دیگر مثل نظریه پزشک قانونی امکان پذیر است ؟ و آیا نظر پزشکی قانونی می تواند حکم مستند برای دادگاه باشد؟

پاسخ

نظریه پزشکی قانونی زمانی مستند قضایی می‌تواند باشد که مشخصا تحقق جرم را ثابت نماید و بر قاضی علم بهتحقق آن از مجرم خاص به دست آید. البته گاهی نظریه پزشکی قانونی به ضمیمه قراین دیگری برای قاضی موضوع راثابت می کند و مجموع آنها مستند حکم قرار می گیرد.{J

آیا اقرار و اعترافی که با زور گرفته می شود اعتبار قانونی دارد؟

پرسش

آیا اقرار و اعترافی که با زور گرفته می شود اعتبار قانونی دارد؟

پاسخ

از نظر قانونی اقرار و اعترافی که با اجبار و آزار گرفته شده، فاقد اعتبار است و کسی حق ندارد برای گرفتن اقرار واعتراف، دیگری را آزار و شکنجه دهد. اگر مواردی وجود دارد که چنین موضوعی خارج از مقررات و ضوابط شرعی وقانونی صورت گرفته است، آن را به دفتر مقام معظم رهبری و نیز قوه قضاییه منعکس کنید تا پی گیری شود و افرادخاطی مجازات شوند.
البته این را نیز نباید از نظر دور داشت که در مواردی (مانند این که امنیت کشور و سلامت جوانان از طرف سوداگرانمرگ در خطر بوده و ضروری است که باندهای خطرناک آنان کشف شود) می‌توان به نحوی از آنان کسب اطلاع کرد.البته این کار نیز باید تحت ضوابط و قانون صورت گیرد. این موارد گرچه برای همه ناراحت کننده است؛ ولی برای حفظ مصالح جامعه چاره‌ای نیست.
در اجرای حدود نیز این موضوع وجود دارد؛ مثلاً ـ از نظر فقهی حد دزدی در مرتبه اول (با ۱۶ شرط) قطع انگشتان دست راست است. حال آیا این قضیه برای کسی گوارا است؟ مسلما چنین نیست؛ ولی آن گاه که امنیت جامعه به خطر بیفتد و هزاران انسان به دلیل خطر دزدان، هر شب در کابوس به سر ببرند، قطع دست و بالاتر از آن، منطقی و قابلدرک است.
بنابراین گرچه ما تأثر شما را از آنچه برای دوستتان اتفاق افتاده درک می کنیم و به جا می‌دانیم؛ ولی هیچ گاه
از حق به خاطر احساسات نباید گذشت؛ به ویژه در مورد قاچاقچی‌ها و کسانی که با مواد مخدر هستی جوان‌ها وخانواده‌های آنان را نابود می کنند و نه یک بار که هزاران بار و هر لحظه آنان را می کشند و شکنجه می‌دهند. حال آیامی‌توان ناراحتی یک پدر و مادر را به خاطر اعتیاد فرزند و متلاشی شدن خانواده با هیچ معیاری ارزیابی کرد. پس واقعبین باشیم و حقیقت را بپذیریم. به امید آن روزی که خلاف کار نباشد تا مجازاتی در کار باشد.
در پایان مقایسه بین حکومت اسلامی و حکومت طاغوت، امری ناروا است. در زمان طاغوت افراد متدین ومسلمان همانند شهید غفاری‌ها، سعیدی‌ها و... زیر بدترین شکنجه‌های قرون وسطائی قرار می گرفتند و به شهادت می‌رسیدند ولی در جمهوری اسلامی ایران، اگر هم کسی مورد آزاد قرار گیرد، عموما متخلفین جامعه هستند.

میانجی گری بین مشاجرات مردم یا گروه های کوچک مذهبی اصلاح بین مردم است یا قضاوت ؟ (با توجه به شرایط قضاوت)

پرسش

میانجی گری بین مشاجرات مردم یا گروه های کوچک مذهبی اصلاح بین مردم است یا قضاوت ؟ (با توجه به شرایط قضاوت)

پاسخ

فیصله دادن به منازعات بدون حکم قضاوت نیست و اشکال ندارد لکن باید کسی این کار را انجام دهد که بر اثر جهل به حکم مسائل حق را باطل جلوه ندهد.{J

به نظر شما هنگام وقوع مسأله ای قضاوت کردن یک مرد با یک زن تفاوت دارد؟ (در زندگی روزمره با آن مواجه هستیم)

پرسش

به نظر شما هنگام وقوع مسأله ای قضاوت کردن یک مرد با یک زن تفاوت دارد؟ (در زندگی روزمره با آن مواجه هستیم)

پاسخ

قضاوت کردن یعنی حکم راندن و ترجیح جانب نفی یا اثبات در یک قضیه. معنای قضاوت در این دیدگاه بسیار گسترده است و هر گونه ابراز نظری را در بر می گیرد.

از این رو لازم است تا قضاوت کردن یک زن را با در نظر گرفتن مصادیق و اصطلاحات آن، مورد بحث و نظر قرار دهیم.

گاهی منظور از قضاوت، یعنی حکم کردن به یک مطلبی با توجه به دانش علمی و سابقه عملی فرد. مثل نظر دادن یک پزشک دانشمند و با تجربه زن، راجع به یک بیماری، که در تخصص وی است.

در این گونه موارد تردیدی نیست که نظر زن محترم و لازم الاجرا است.

قضاوت در اصطلاح شرعی، یکی از شئون فتوا و مرجعیت است که باید در عصر غیبت به نحو عام و کلی مصادیق خود را پیدا کند. شرع مقدس نیز با در نظر گرفتن مصالح عقلی، و روحیات و خواستگاه های فطری زن بار قضاوت را از دوش او برداشته است. از این رو در برخی از روایات آمده است که: «زن نمی تواند متولی قضاوت باشد»

اما درباره مشکلات روزمره، قضاوت بیشتر به معنای نظرخواهی و مشورت است. در این گونه موارد برخی از زنان دارای تجربه و پختگی هستند و به دور از احساسات تصمیم می گیرند. و گاهی بهتر از برخی مردان نظر می دهند. در این صورت عمل به نظر آنان اشکال ندارد و گاهی ترجیح دارد. چنان که در نامه ۵۳ نهج: ایاک و مشاورة النساء الا من جربت بکمال العقل؛ بپرهیز از مشورت با زنان مگر کسانی که کمال عقل آنان تجربه شده است.{M

منابع و مآخذ

۱. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۲. محقق حلی(ره)، المختصر النافع فی الفقه الامامیه، ص ۷۱، نشر مؤسسه بعثت تهران، سال ۱۴۱۰ ه.ق.

۳. شیخ حر عاملی(ره)، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۵، نشر مؤسسه آل البیت، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴ ه. ق.

اخلاق و منش قضایی و کلیه مسائل مربوط به شغل قضا و مشخصه یک قاضی اسلامی را بیان کنید ؟

پرسش

اخلاق و منش قضایی و کلیه مسائل مربوط به شغل قضا و مشخصه یک قاضی اسلامی را بیان کنید ؟

پاسخ

قضاوت امر خطیری است و حضرتعالی باید آگاهانه و با توجه به شرایط قضا آن را انتخاب کنید. از طرفی هم اگر در خود صلاحیت‌های لازم را ولو به طور نسبی می‌بینید اگر بتوانید به این صورت به جامعه اسلامی خدمت کنید انتخاب مقدس و قابل تقدیری خواهد بود. در عین حال باید توجه داشته باشید که انسان همواره باید به جهاد و مبارزه با نفس بپردازد. بنابراین راه نجات گریز از مسؤولیت نیست، زیرا در هر مسیری دام‌هایی فراروی انسان است و نفس آدمی را به خطرگاه‌های مهیبی می‌کشاند. بنابراین باید مسؤولیت‌پذیر بود ولی شرایط زیر را نیز رعایت کرد:

۱- توکل بر خداو استعانت دائمی از او،

۲- اخلاص در عمل در آغاز و پایان،

۳- تقویت بنیه علمی و ایمانی،

۴- مبارزه دائمی با هواها و مهلکات نفسانی و شیطانی،

۵- انس و ارتباط دائمی با خدا و اولیای خدا،

۶- استغنای نفس،

روایات و احادیث در این باره زیاد است. پیشنهاد می‌نماییم به «وسایل‌الشیعه، کتاب‌القضاء» و یا «میزان‌الحکمه، واژه القضاء» مراجعه نمایید. در عین حال سه روایت در اینجا بیان می‌گردد:

۱- «هر که کار قضاوت به او واگذار شود بدون کارد سر بریده شده است عرض شد: ای رسول خدا منظور از سر بریدن چیست؟ فرمود: آتش دوزخ»، (ترجمه میزان‌الحکمه، ج ۱۰، ۴۹۵۲).

۲- «در روز قیامت قاضی دادگر را می‌آورند و چنان حساب سختی از او کشیده می‌شود که آرزو می‌کند کارش هرگز حتی درباره یک خرما میان دو نفر داوری نکرده بود»، (همان، ۴۹۵۴).

۳- «هر که جویای منصب قضاوت باشد و برای رسیدن به آن متوسل به این و آن شود، خداوند او را به خودش واگذارد و هر که مجبور به پذیرفتن آن شود خداوند فرشته‌ای بر او فرو فرستد که استوارش بدارد، (همان، ۴۹۵۴).

مگر نه این که حضرت علی (ع) شخصا در مقابل آن یهودی که زره او را برده بود در دادگاه حاضر شد،پس چگونه است که در این نظام برای محاکمه هایی که یک طرف یا طرفین آن روحانی باشند،دادگاه ویژه ای داریم؟ آیا چنین چیزی با عدالت علوی سازگار است؟ در ضمن نظر به این که با

پرسش

مگر نه این که حضرت علی (ع) شخصا در مقابل آن یهودی که زره او را برده بود در دادگاه حاضر شد،پس چگونه است که در این نظام برای محاکمه هایی که یک طرف یا طرفین آن روحانی باشند،دادگاه ویژه ای داریم؟ آیا چنین چیزی با عدالت علوی سازگار است؟ در ضمن نظر به این که باید متناسب با ذهن پرسشگر دانشجویان پاسخ تهیه کنیم, خواهشمندیم صرفاً به گفته ای از امام یا رهبر معظم انقلاب برای استدلال در این مورد اکتفا نشود. زیرا فرض بر اینست که طرف مقابل سخن هیچکدام از ایشان برای وی حجت نمی باشد ولی منابع اسلامی را قبول دارد.

پاسخ

پی بردن به اساس و فلسفه وجودی دادگاه ویژه روحانیت، نیازمند توجه به نکات ذیل می‌باشد:

اولاًـ در ساختار حقوقی همه کشورها وجود مراجع و محاکم قضائی خاص امری کاملاًـ طبیعی و مرسوم بوده و منظور از آن‌ها نهادهای قضایی است که صلاحیت آن‌ها به اعتبار ویژگی جرم یا موضوع دعوا یا ویژگی مجرمین یا طرفین دعوا مشخص می گردد: مثلاً: اهمیت رعایت و حفاظت مسائل امنیتی و نظامی واسرار کشور؛ اقتضای ایجاد دادگاه‌های نظامی یا دادگاه‌های اختصاصی برای محاکمه و رسیدگی به تخلفات سران یا مسئولین مهم کشور را دارد. و همچنین به دلیل اهمیت و جنبه‌ی تخصصی داشتن رسیدگی به جرائم مطبوعاتی یا اختلافات خانوادگی زوجین، ایجاد دادگاه و دادسرای مطبوعات و خانواده از ضرورت خاصی برخوردار می‌باشد.

ثانیاً: در حکومت اسلامی با دو دسته عناصر ثابت و متغیّر مواجه می‌باشیم؛ رعایت عدالت، نفی ظلم به حقوق مردم و... از اصول ثابت و لایتغیر حکومت اسلامی است که در هیچ زمانی و تحت هیچ شرایطی قابل تغییر نمی‌باشد؛ اما عناصر متغیّر بستگی به نیازها و مقتضیات زمان و مکان دارد. مثلاً امروزه ایجاد تشکیلات وسیع اداری، دستگاه‌های قانونگذاری، اجرایی، امنیتی و... مورد نیاز جامعه است که وجود آن‌ها تا زمانی که با اصول و ارزش‌های ثابت الهی تضاد نداشته باشد، امری مطلوب و پسندیده است. از منظر اسلام و حکومت امام علی(ع) در مسأله قضا اصل، رعایت عدالت، برخورد با متخلف و احقاق حق مظلوم است، ولی شیوه و راهکار این مسأله و این که ساختار دادگاه عام باشد یا خاص؛ تابع شرایط و مقتضیات است و اسلام در این زمینه حکم خاصی ندارد.

ثالثاً: دین اسلام، اصولاً بر پایه نفی هر گونه اختلاف طبقاتی و نژادی بنا نهاده شده است؛ یا ایهاالناس انّا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا انّ اکرمکم عندالله اتقکم (حجرات، آیه‌ی ۱۲).

بر این اساس حقوق و تکالیف اسلامی، بی‌هیچ تمایزی خطاب به عموم می‌باشد. به این ترتیب، می‌توان گفت که امتیازات و انحصارات طبقاتی به اصل دین ارتباطی ندارد و اصولاًـ طبقه‌ی خاصی با ویژگی‌ها وامتیازات خاص، نظیر آن‌چه در میان پیروان بسیاری ادیان است، در اسلام مطرح نمی‌باشد(سید محمدبهشتی، مقاله‌ی «روحانیت در اسلام و در میان مسلمین»، مندرج در مجله «بحثی درباره‌ی مرجعیت و روحانیت، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱، ص ۱۴۲).

با وجود این، ضرورت‌های اجتماعی افراد را، با توجه به موقعیت‌ها و مناسبات مشترکی که با یکدیگر دارند، در گروه‌ها واصناف متمایز از یکدیگر قرار می‌دهد که در این صورت تمایز صنفی و گروهی را باید از امتیازات طبقاتی جدا دانست(محمد رضا حکیمی، هویت صفنی روحانیت، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰).

در کشور ایران، روحانیت نهاد خاصی است که در روابط اجتماعی و مبارزات سیاسی نوعاً و در اعمال عبادی خصوصاً، به آنان

اقتـدا می‌شود و رفتار آنان سـرمشق دیگران قرار می گیرد. رابطه‌ی افراد مردم با علمای روحانی مبتنی بر اعتماد و ایمان می‌باشـد. این اعتماد و ایمان صرفاً با مشاهده‌ی اعمال و رفتار نیک و بد و وقوف از زهد واقعی آنان قابل تضمین خواهد بود.

در نظـام جمهوری اسـلامی، علاـوه بر محوریت اصـل ولایت فقیه و اجتهاد مسـتمر فقهای جامع‌الشـرایط، مناصب قانونی و قضائی بر عهده‌ی فقهای روحانی قرار دارد(اصول، ۲، ۲، ۹۱، ۱۵۷، ۱۶۳ قانون اساسی).

همچنین روحانیون، به عنوان افراد مورد اعتماد رهبری و مردم در اندام قوای سه گانه و دسـتگاه‌های حاکم رسـماً و موظفاً مشـغول به کار می‌باشـند. از طرف دیگر، خارج از مسئولیت‌های مناصب حکومتی و دولتی، و در مقام امامت جماعت و جمعه و وعظ و خطابه و در شوراها و انجمن‌های مختلف، اشتغالات گوناگون دارند.

بنـابر این می‌توان اذعـان نمود که، حیثیّت و اعتبار نظام از یک طرف و توقعات اخلاقی و عقیـدتی مردم از طرف دیگر، در احاطه‌ی عملکرد این قشـر قرار دارد. فلـذا، اعمال و رفتار نیک و بـد آنان می‌توانـد آثار سازنـده و یا مخرّب بر تمامیت جامعه (نظام سیاسـی، زمامداری و مردم) داشته باشد.

بر اساس این واقعیت‌ها است که افراد روحانی، در صـنف مشخص خود، همواره نمایان و مدنظر عموم می‌باشند، به ترتیبی که اعمال و رفتـار سوء هر یـک از آنـان، مردم را وادار به قضاوت مضاعف (نسبت به فرد روحانی و صـنف روحانی) می‌نمایـد در مقابل این قضـاوت عمومی و برای حفـظ منزلت جامعه‌ی روحانی، سـعی فراوان مبـذول می گردد، تا حساب روحانیون خطاکار از جمع صـنفی روحانیت جدا نشان داده شود. بدین خاطر است که معمولاً به این گونه افراد عنوان «روحانی نما» اطلاق می‌شود،تا با این جداسازی، ضمن حفظ شوؤن روحانیّت، دامان این قشر مورد احترام همواره از آلودگی‌ها پاک بماند.

اموری از قبیل؛ موقعیت حساس و کلیدی روحانیت در نظام اسـلامی، و دسترسـی برخی از آنان به اطلاعات و اسـرار مهم نظام، و به جهت جلوگیری از سوء اسـتفاده تبلیغاتی دشـمنان و... تشکیل دادگاهی اختصاصی نظیر دادسرای نظامی و دادگاه ویژه‌ی مطبوعات، را می‌طلبد؛ بر این اساس حضـرت امام(ره) با تأکید بر اهمیّت و لزوم حفظ شئون روحانیت و حوزه‌های علمیّه، حکم تشکیل «دادگاه ویژه روحانیت» را صادر نمودنـد، تا طبق موازین شـرع مقـدس به جرائم روحانی نمایان رسـیدگی شود. «به منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبهکـار در حوزه‌هـای علمیّه، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رسانیـدن روحانیون متخلّف، دادسـراها و دادگاه ویژه روحـانیت تحت نظـارت مقـام معظم رهبری... ایجـاد می‌گردد»(آیین نـامه دادگـاه ویژه روحـانیت، روزنـامه رسـمی، شـماره ۱۳۲۸، ۱۵/۷/۱۳۶۹).

نتیجه آن‌که: ۱. تشکیل دادگاه ویژه روحانیت به هیچ وجه امتیازی برای روحانیت نبوده، بلکه بر عکس برای کنترل و نظارت دقیق‌تر بر اعمـال و رفتـار آنان می‌باشـد و این خود به دلیل حساسیت موقعیت و جایگاه روحانیت در نظام مقـدس جمهوری اسـلامی است. چنان‌که نظیر این امر را می‌توان در تشـکیل سایر دادگاه‌های اختصاصـیماننـد دادسـرای نظامی، دادگاه ویژه مطبوعات و... مشاهده نمود.

۲. دادگاه ویژه بسـیاری از موارد رسـیدگی به شـکایات و دعاوی را که تشـخیص می‌دهـد از حساسـیّت و اهمیّت چندانی برخوردار نمی‌باشد را به سایر دادگاه‌های عمومی ارجاع می‌دهد.

۳. مسـلماً تمسک به سیره و منش امام علی(ع) در ابعاد مختلف زندگی، از جمله مسائل حکومتی یکی از اصول اساسی نظام مقدس جمهوری اسـلامی بوده و مسـئولین عالی‌رتبه نظام بر الگو قرار دادن و اقتدا به سـیره‌ی حکومتی آن حضرت تأکید داشته و دارند. اما بایـد علاوه بر این موضوع مهم، مقتضـیات زمان و مکان را نیز در نظر گرفت. چرا که امروزه به دلیل گستردگی و پیچیدگی مسائل، اداره‌ی جامعه نیازمند تشکیلات و سازمان‌های متعددی است که باید به تناسب و اقتضای موضوعات مختلف، وجود داشته باشد. در زمـان امـام علی(ع) بـا یک قاضـی یا یک دارالحکومهٔ و تشـکیلات دیوانی ساده می‌شـد جامعه را اداره نمود، ولی امروزه تنها برای

رسیدگی به تخلفات نیازمند دادگاه‌ها و دادسراهای متعدد، نظامی، مطبوعات، خانواده، روحانیت و... می‌باشیم. بنابر این موضوع هیچ ربطی به تبعیض بین مردم عادی و حاکم اسلامی ندارد، بلکه باید با دیدی کلان به موضوعات نگریست و همه‌ی جوانب را در نظر گرفت.

۴. تشکیل دادگاه ویژه روحانیت هیچ مغایرتی با سیره امام علی(ع) ندارد زیرا آنچه در سیره آنحضرت است حضور در دادگاه و تساوی در برابر حکم و قانون است و این مسأله در مورد روحانیت نیز جاری است, اما اینکه در چه دادگاهی حاضر شود نافی اصل حضور در دادگاه و تبعیت از قانون نیست.

خداوند متعال، در آیهٔ ۶۱ سورهٔ احزاب میفرماید": این مردم نفرین شده را هر کجا یافتید بکشید، "...آیهٔ قبلی نیز دربارهٔ مشخصات این افراد توضیحاتی داده است، ولی به نظر میرسد، کامل نباشد، آیا این مسئله، موجب هرج و مرج افراد نخواهد شد که هر کس به شکل منافق در اجتما

پرسش

خداوند متعال، در آیهٔ ۶۱ سورهٔ احزاب میفرماید": این مردم نفرین شده را هر کجا یافتید بکشید، "...آیهٔ قبلی نیز دربارهٔ مشخصات این افراد توضیحاتی داده است، ولی به نظر میرسد، کامل نباشد، آیا این مسئله، موجب هرج و مرج افراد نخواهد شد که هر کس به شکل منافق در اجتماع ظاهر شود و مردم را گمراه کند، حکم قتل برای او اجرا شود؟ لطفاً دربارهٔ این حکم و چگونگی اجرای آن توضیح دهید؟

پاسخ

هر چند آیهٔ فوق، به طور اختصار به ویژگی منافقان اشاره فرموده، ولی آیاتی دیگری نیز وجود دارد که به صفات و ویژگی منافقان به طور مفصل پرداخته است": بقره، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۱، ۹ ;توبه، ۶، ۷۷ ;نسأ، ۱۴۲، ۱۴۱ و. "...

الف ـ در شریعت اسلام، منافق حکم مسلمان را دارد و ناموس و خون او محترم است و هرگز پیامبر۶ کسی را به جرم منافق بودن نکشت.

ب ـ همان گونه که در آیه مشاهده میشود، حکم قتل منافق، به شرطی است که به توطئههای ضد اسلامی، برای براندازی اسلام تلاش نماید ;در چنین صورتی اگر به اعمال زشت و ننگین خود ادامه دهد، دستور حمله عمومی و یورش همگانی به آنها صادر خواهد شد.

وانگهی، از لحن آیه چنین استفاده میشود که سه گروه در مدینه، مشغول خرابکاری بودند و هر کدام به نحوی، اغراض شوم خود را پیاده میکردند و این به صورت یک برنامه و جریان حساب شده درآمده بود، و دیگر جنبهٔ شخصی و فردی به حساب نمیآمد ;گروه اول، منافقین بودند ;دوم ارازل و اوباش و گروه سوم کسانی بودند که با پخش شایعات در مدینه، به خصوص زمانی که پیامبر۶ و ارتش اسلام به غزوات میرفتند، به تضعیف بازماندگان میپرداختند و خبرهای دروغین از شکست پیامبر۶ و مؤمنین میدادند ;به این ترتیب، قرآن کریم هر سه گروه را مورد تهدید قرار داده است.

خداوند متعال، دستور آیات فوق را به پیامبر۶ داده، تا برای در امان ماندن حکومت اسلامی از توطئههای آنان، مردم را برای در هم کوبیدن ریشههای فساد بسیج کند.

قرآن کریم، برای آن که در جامعه هرج و مرج پیش نیاید، اجرای چنین احکامی را فقط به اذن ولی امر مسلمین و حکام شرع دانسته است.

در نظام جمهوری اسلامی نیز، قوه قضائیه و ولی فقیه، مسئولیت شناسایی و اجرای حکم چنین افرادی را به عهده دارد.(ر.ك: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۷، ص ۴۳۴، دارالکتب الاسلامیهٔ / تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ;ترجمهٔ سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۵۳۲، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.)

حقوق بین الملل

قرآن در مورد رعایت حقوق ملل و اقلیتها چه دیدگاهی دارد؟

پرسش

قرآن در مورد رعایت حقوق ملل و اقلیتها چه دیدگاهی دارد؟

پاسخ

قرآن مجید، باصراحت، سیاست کلی اسلامی را درباره مراعات حقوق ملل و مذاهب دیگر، چنین بیان می کند:

«لاـ یَنْهـا کُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذینَ لَمْ یُقـاتِلوکُمْ فی الّدِینِ وَلَمْ یخرجوکُمْ مِنْ دِیـارِکُمْ اَنْ تَبَرُّوهُمْ و تُقْسِطوا اِلَیْهِمْ اِنَّ اللَّهَ یُحِبُ الْمُقسِطینَ» ممتحنه/۸

[خداوند شما را درباره کسانی که در مسئله مذهب با شما جنگ نمی کنند (جنگ مذهبی ندارند) و شما را از وطنتان اخراج نمی کنند بازنمی‌دارد که با آنان به عدالت و نیکی رفتار نمائید. خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد].

یعنی اقلیت‌های مذهبی اگر با شما جنگ مذهبی اعلام نکردند به شما فشار نیاوردند و شما را از وطنتان خارج نکردند باید با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنید بدین ترتیب اسلام اجازه می‌دهد اقلیت‌های مذهبی و مخالفان اسلام در جامعه اسلامی باشند و از حقوق انسانی برخوردار گردند، اما مشروط بر اینکه مزاحم اسلام و مسلمانان نبوده و بر ضد آنها کاری صورت ندهند

در آیه دیگر می‌فرماید:

«اِنَّمـا یَنْهـاکُمُ اللهُ عَنِ الَّذینَ قـاتَلُوکُمْ فی الـدِّینِ وَ اَخْرَجُکُمْ مِنْ دیـارِکُمْ وَ ظاهروا عَلی اِخْراجِکُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُم فَاُوْلَئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ» ممتحنه/۹

[تنها کسانی را که با شما عناد می‌ورزند و می‌جنگند و شما را از وطنتان اخراج کرده‌اند و یا در این راه کمک کرده‌اند، نباید دوست بدارید و دوستداران آنان ستمگرانند].

سیاست کلی اسلام درباره اقلیت‌های مذهبی و مخالفان اسلام، از این دو آیه استفاده می‌شود، مادامی که اقلیتها به حقوق اکثریت تجاوز نکنند و بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه ننمایند، در کشور اسلامی کاملاً آزاد هستند و مسلمانان وظیفه دارند با آنها به عدالت و نیکی رفتار نمایند. ولی اگر بر ضد اسلام و مسلمانان با کشورهای دیگر بند و بست داشته باشند، مسلمانان موظف هستند جلو فعالیت آنها را بگیرند و هرگز آنها را دوست خود ندانند.

آری، آزادی و احترام اقلیت‌های مذهبی در اسلام به پایه‌ای است که اگر کسی از اهل ذمه کاری انجام دهد که در شرع آنها جایز

است، ولی در شرع اسلام حرام می‌باشد مانند: شرابخواری، در حکومت اسلامی، کسی حق ندارد متعرض او بشود، مادامی که به آن عمل تظاهر ننمایند. و اگر به آن تظاهر کنند، به عنوان نقض قانون «تحت‌الحمایگی» مورد بازخواست قرار می گیرند.

اما اگر عملی انجام بدهند که در دین آنها هم عملی حرام است مانند: زنا و لواط و ... از نظر حقوق با مسلمان هیچ تفاوتی ندارند، و قاضی حق دارد حدّ جاری کند و می‌تواند او را به ملت خود تحویل بدهد تا طبق قوانین مذهبی خودشان مجازات کنند. در فقه اسلامی می‌خوانیم: اگر دو نفر از اهل ذمه، مرافعه خود را پیش قاضی مسلمان ببرند، قاضی مخیر است یا میان آنان، طبق حکم اسلام قضاوت نماید و یا اینکه، از او اعراض کند به موجب آیه شریفه:

«فَاِنْ جَاؤُکَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ اَوْ اَعْرِض عَنْهُمْ» مائده/۴۲

اسلام به مسلمانان اصرار و تأکید می کند که پیمان‌های خود را در مورد حمایت از اهل ذمه محترم بشمارند و با آنان مدارا و خوش‌رفتاری کنند، چنانکه در قرآن مجید آمده است:

«وَ لا تُجَادِلُوا اَهْلَ الْکتابِ اِلاَّ بِالَّتی هی اَحسَنُ اِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قولُوا آمَنّا بِالَّذِی اُنْزِلَ اِلَیْنا وَ اُنْزَلَ اِلَیْکُمْ» عنکبوت/۴۶

[با اهل کتاب جز به طریق نیکو مجادله نکنید، مگر کسانی که از آنان ستم کرده‌اند به آنها بگوئید به کتاب خویش و کتاب شما ایمان داریم، خدای ما و خدای شما یکی است و ما مطیع او هستیم ...]

پیامبر گرامی درباره اهل کتاب، مسلمانان را به رفق و مدارا توصیه کرده است، در این‌باره از پیامبر گرامی(ص) حدیثی نقل شده که فرمود:

«من ظلم معاهدا و کلفه فوق طاقته فانا حجیجه یوم القیامهٔ» (فتوح البلدان/۱۶۷ ط مصر)

[هر کس بر هم پیمان مسلمانان ستم کند یا به او بیش از طاقت، تکلیف نماید در روز قیامت، من شخصاً طرف حساب او هستم].

و در جای دیگر می‌فرماید:

«من آذی ذمیا فانا خصمه و من کنت خصمه خصمته یوم القیامهٔ» (روح الدین الاسلامی/۲۷۴)

[هر کس به اهل ذمه اذیت کند، من دشمن او هستم در روز قیامت از او انتقام خواهم گرفت].

دادگاه بلژیک به چه علّت آقای هاشمی رفسنجانی را محکوم کرد؟

پرسش

دادگاه بلژیک به چه علّت آقای هاشمی رفسنجانی را محکوم کرد؟

پاسخ

شخصی از تبعهء بلژیک که در ایران بود, به دادگاه بلژیک از آقای هاشمی رفسنجانی شکایت کرد ومدعی شد مدتی که من در ایران بودم , به دستور آقای هاشمی مرا مورد ظلم و اذیّت قرار دادند. دادگاه بلژیک ایشان را محکوم کرد و بعد که ایران سفیر بلژیک را به وزارت امور خارجه فرا خواند, دولت بلژیک نیز مسئلهء را خاتمه یافته اعلام و اظهار کرد: این رأی قاضی بوده و ربطی به دولت بلژیک ندارد و از ایران عذرخواهی کرد. البته این اتهامات یکی از وسایل تبلیغی علیه جمهوری اسلامی و برای مخدوش کردن چهرهء ایران در صحنهء بین المللی صورت گرفته بود.

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پرسش

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پاسخ

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.
پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهایی شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.
در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .
(بخش پاسخ به سؤالات)

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پرسش

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پاسخ

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.
پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهایی شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.
در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .
(بخش پاسخ به سؤالات)

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پرسش

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پاسخ

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهایی شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .

(بخش پاسخ به سؤالات)

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پرسش

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پاسخ

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.

پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهایی شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.

در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .

(بخش پاسخ به سؤالات)

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پرسش

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پاسخ

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.
پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهایی شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.
در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .
(بخش پاسخ به سؤالات)

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پرسش

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پاسخ

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.
پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهایی شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.
در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .
(بخش پاسخ به سؤالات)

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پرسش

حقوق بشر که در مجامع بین المللی مطرح می شود چیست؟

پاسخ

بشر به عنوان یک موجود صاحب حیات و زندگی در این کره خاکی صاحب حقوقی است حقوق به معنای بهره، منافع، ثروت و دارایی و استفاده هایی که برای شخص ثابت شده است.
پس از جنگ جهانی دوم رساله ای تحت عنوان «حقوق بشر» تدوین شد که در ضمن مواد و تبره هایی حقوق بشر را بیان داشته است. لیکن متأسفانه کشورهای غربی در رأس کشورهایی هستند که حقوق بشر را نقض می کنند. و سیاست دروغین آنها اقتضاء می کند که کشورهایی شرقی بخصوص کشورهای اسلامی را متهم به نقض حقوق بشر کنند تا از آب گل آلوده بهره بگیرند.
در حالی که اسلام با بهره گیری از منبع وحی و علم الهی، که به ساخت انسان و جامعه انسانی و حقوق آنان احاطه دارد، منادی واقعی حقوق انسان هاست .
(بخش پاسخ به سؤالات)

چه فرقی بین سفیر, کاردار, رایزن و سفیر اکرودیته وجود دارد؟

پرسش

چه فرقی بین سفیر, کاردار, رایزن و سفیر اکرودیته وجود دارد؟

پاسخ

الف) سفیر (آمباسادور): شخصی که به نمایندگی از جانب یک دولت در پایتخت دولت دیگر اقامت دارد و بالاترینـدرجه و مقام دیپلماتیک است.
ب) کاردار (شارژدافر): مأمور سیاسی که در سفارتخانه پس از سفیر یا وزیر مختار کارهای سفارتخانه را اداره کند وسومین مقام دیپلماتیک است.(ر . ك : حقوق دیپلماتیک و کنسولی).
ج) رایزن (کانسلر): مشاور مستشار (هر کشوری در کشورهای دیگر ممکن است رایزنی‌های نظامی فرهنگی و ... داراباشد).(ر . ك : همان ص ۵۲)
د) سفیر اکرودیته: سفیری که علاوه بر نمایندگی سیاسی دولت متبوع خود در کشوری که مقیم است در کشور مجاورآن نیز به عنوان سفیر اکرودیته فعالیت می‌کند و از نظر حقوق کنسولی مانند سفیر مقیم است. (ر . ك : حقوق بین المللعمومی ص ۲۴۲).{J

آیا فروش یا کرایه شرکت یا سازمانی به غیر مسلمان بخصوص غیرایرانی اشکالی دارد؟ آیا این قاعده نفی سبیل نیست ؟

پرسش

آیا فروش یا کرایه شرکت یا سازمانی به غیر مسلمان بخصوص غیرایرانی اشکالی دارد؟ آیا این قاعده نفی سبیل نیست ؟

پاسخ

مسأله واگذاری سازمان یا شرکتی به غیر مسلمانان بستگی به ماهیت آن سازمان و کیفیت قرارداد دارد. در صورتی کهاین واگذاری موجب سلطه و سیطره غیر مسلمانان داخل یا خارجی بر مسلمین گردد خلاف آیه شریفه است و جایزنیست، اما در صورتی که ماهیت سازمان واگذار شده یا کیفیت قرارداد به گونه‌ای باشد که چنین سلطه‌ای را موجبنشود بدون اشکال است.{J

چرا دولت جمهوری اسلامی برای اجرای حکم سلمان رشدی اقدام نمی کند؟

پرسش

چرا دولت جمهوری اسلامی برای اجرای حکم سلمان رشدی اقدام نمی کند؟

پاسخ

سلمان رشدی نه داخل ایران است، تا دولت در مورد اواقدام کند و نه طبق قراردادهای بین‌المللی می‌تواند او راتوسط پلیس بین الملل دستگیر و به ایران آورد. فتوای حضرت امام حکمی شرعی و الزامی برای هر فرد مسلمان استو در این زمینه اقدام دولتی ممکن نیست. به عبارت دیگر مقامات بلند پایه سیاسی کشور نیز هر اقدامی در این زمینهانجام دهند، از جهت انجام تکلیف شرعی فردی است نه اقدام دولتی.

مقاوله نامه؟ حضانت فرزند؟

پرسش

مقاوله نامه؟ حضانت فرزند؟

پاسخ

مقاوله نامه «Convention» نوعی از معاهدات بین المللی است که معمولا برای اسنادی که جنبه رسمی و چند جانبه دارند به کار

می رود، همچنین معاهدات چند جانبه که توسط ارکان سازمان های بین المللی مانند کنفرانس سازمان بین المللی کار و مجمع سازمان هواپیمایی کشوری بین المللی به تصویب می رسد مقاوله نامه می گویند.

معاهدات چند جانبه معروف به قانونی «Law-making» نیز عنوان مقاوله نامه دارند. مانند مقاوله نامه های مصوب کنفرانس های اول و دوم لاهه (۱۹۰۷-۱۸۹۹)، مقاوله نامه های دین درباره حقوق معاهدات (۱۹۶۹ و حقوق کنسولی و حقوق دیپلماتیک (۱۹۶۳-۱۹۶۱) و مقاوله نامه حقوق دریاها مورخ ۱۹۸۲.

حضانت نهبای؟؟؟ سرپرستی و نگهداری اطفال است که بر پدر و مادر هم حق و هم تکلیف می باشد. و حضانت از نظر حقوقی برابر مواد ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۸ قانون مدنی بشرح ذیل می باشد.

(ماده ۱۱۶۹) برای نگاهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت و اولویت خواهد داشت. پس از انقضاء این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث «دختر» که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.

که طبق قانون اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست، مبتلا به جنون شود یا بدیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود و نیز با فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود.

و طبق ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی هیچیک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بعهده آنهاست از نگهداری او امتناع کنند در صورت امتناع یکی از ابوین حاکم باید بتقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم «که دادستانها و یا رئیس دادگستری هر شهر» باشند، نگهداری و حضانت طفل را به هر یک از ابوین که حضانت بعهده اوست الزام می کند. در صورتیکه الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت با خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد بخرج مادر تأمین می شود.

برابر قوانین حقوقی هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند. لذا موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است.

۱. اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار

۲. اشتهار به فساد اخلاقی و فحشا

۳. ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی

۴. سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضداخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی گری و قاچاق، تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

و از نظر شرعی نیز بنا بر نظر اکثریت فقهاء، حضانت و سرپرستی طفل در مدت شیرخوارگی یعنی تا دو سال با مادر است چه او را شیر بدهد یا نه و چه دختر باشد یا پسر و پدر در این مدت حق گرفتن او را ندارد. اما پس از دو سال اگر طفل پسر باشد پدر برای حضانت احق و سزاوارتر است و اگر دختر باشد تا هفت‌سالگی مادر احق به حضانت اوست، حتی اگر زن را طلاق داده باشند تا شوهر نکرده حق سرپرستی او محفوظ است ، (جامع‌المسائل آیت‌الله فاضل، ج ۲، ص ۴۳۸ - تحریرالوسیله امام خمینی، ج ۳، ص ۵۵۶).

حضانت و نگهداری پسر بچه تا دو سال و دختر بچه تا هفت سال با مادر است و بعد آنها را باید به پدر تحویل دهد ، (مجمع‌المسائل آیت‌الله گلپایگانی، ج ۳، س ۱۰۴۵).

تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند زیرا نگهداری بچه (در این مدت) حق مشترک پدر و مادر است و احوط و اولی آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند ، (توضیح‌المسائل آیت‌الله سیستانی، س ۲۴۱۷).

حق سرپرستی طفل پسر باشد یا دختر، بنا بر اظهر تا دو سال برای مادر است اما بعد از دو سال تا هفت سال پدر هم حق سرپرستی دارد و در این پنج سال احوط آن است که حق سرپرستی پسر با پدر و دختر با مادر است ولی بعد از هفت سال حق سرپرستی، فقط از آن پدر است ، (توضیح‌المسائل آیت‌الله بهجت، مسأله ۱۹۸۴).

فرم های حقوقی

دادخواستهای حقوقی

داد خواست الزام به تنظیم سند رسمی انتقال پلاک ثبتی ملک

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

داد خواست الزام به تنظیم سند رسمی انتقال و مطالبه وجه التزام

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

داد خواست الزام به تنظیم سند رسمی انتقال حقوق اعیانی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

به تنظیم سند رسمی انتقال و تسلیم مبیع و بدوا صدور قرار دستور موقت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

داد خواست الزام به تنظیم سند رسمی انتقال با کسر بهای پارکینگ

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

داد خواست الزام به تنظیم سند رسمی ۵/۱ دانگ مشاع از ۶ دانگ

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

داد خواست الزام به حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی انتقال (از سوی وکیل)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

داد خواست الزام به تنظیم سند رسمی انتقال (مواقعی که در مبایعه نامه تعهد فروشنده به تنظیم سند رسمی درج نشده باشد)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

داد خواست الزام به فک رهن

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

داد خواست الزام به اجرای تعهد و بدوا صدور دستور موقت بر منع تصرف و استفاده

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

داد خواست الزام به ایفای تعهد و اجرای مفاد قرارداد و بدوا صدور قرار تامین خواسته

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور قرار تامین خواسته و توقیف عین پلاک ثبتی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به پرداخت میزان بدهی بانک مرتبط به مورد معامله و فک رهن

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به اخذ پایان کار, تفکیک و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تفکیک مورد معامله

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست تسلیم مورد معامله و الزام به حضور در دفترخانه و انتقال پلاک ثبتی و بدوا صدور قرار دستور موقت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست تحویل مورد معامله و بدوا صدور قرلر دستور موقت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به انجام تعهد و پرداخت بدهی مالیات مشاغل

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تنظیم ســند رسمی انتقال, اخذ پایان کار و تفکیک و تسلیم مورد معامله و بدوا صدور دستور موقت بر منع نقل و انتقال (از سوی وکیل)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست توقیف عملیات اجرایی, ابطال مزایده, دستور موقت و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست صدور و اجرای قرار تامین دلیل (در خصوص مبایعه نامه)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

نمونه فرم مبایعه نامه پلاک ثبتی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تسلیم مورد معامله و صدور دستور موقت بر منع نقل و انتقال و جلوگیری از تخریب و احداث بنا

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور قرار تامین دلیل و اجرای آن جهت ضبط حضور یا عدم حضور طرفین در دفترخانه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور دستور موقت بر منع نقل و انتقال پلاک ثبتی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور دستور موقت بر جلوگیری و منع ادامه عملیات ساختمانی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ قولنامه از سوی خریدار به لحاظ در تصرف زمین شهری بودن ملک

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تقاضای ابطال رای کمیسیون ماده ۱۲ و صدور حکم بر دایر بودن ملک

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست خلع ید و قلع و قمع بنا, اجرت المثل دوران تصرف و بدوا صدور قرار تامین خواسته

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ قولنامه از سوی فروشنده به لحاظ تاخیر خریدار در مراجعه به دفتر خانه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست تایید فسخ قرارداد, خلع ید, پرداخت اجرت المثل و بدوا صدور قرار تامین خواسته

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست اجازه انجام معامله نسبت به سهم مشمول خدمت وظیفه عمومی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

نمونه برگ(صفحه) اول سند مالکیت(ملک)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه اجرت المثل مورد معامله و بدوا صدور قرار تامین خواسته

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه و تحویل عین مستاجر به لحاظ انقضا مدت اجاره

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه آپارتمان به لحاظ انقضای مدت اجاره

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه و تحویل اماکن مسکونی به لحاظ انقضای مدت اجاره

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه و تحویل عین مستاجره به لحاظ انقضاء مدت اجاره و الزام خوانده به پرداخت اجور معوقه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه مورد اجاره به لحاظ امتناع مستاجر از تنظیم سند رسمی اجاره

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه اماکن تجاری به لحاظ احتیاج شخصی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه مورد اجاره به دلیل نیاز شخصی جهت اشتغال به شغل

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه به علت نیاز شخصی مالک یا بستگانش به محل برای سکنی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه به لحاظ نیاز شخصی موجر یا مالک به محل کسب

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه به منظور نوسازی ملک مورد اجاره

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

نمونه پروانه ساختمان(جهت تخلیه ملک مورد اجاره)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

نمونه فرم (برگ) مفاصاحساب نوسازی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

نمونه برگ گواهی ساختمان (پایان کار)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه مورد اجاره به لحاظ تجدد بنا

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه اماکن تجاری به لحاظ احداث ساختمان جدید

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه به علت انتقالبه غیر بدون مجوز (مورد اجاره)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه مورد اجاره به لحاظ انتقال به غیر و صدور قرار تامین دلیل

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه و تحویل مورد اجاره در موارد انتقال به غیر

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه به علت تغییر نحوه استفاده از عین مستاجره

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه مورد اجاره به لحاظ تغییر شغل

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه و تحویل مورد اجاره به لحاظ تغییر شغل

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور قرار تامین دلیل و تخلیه مورد اجاره به لحاظ تغییر شغل

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه و تحویل مورد اجاره در موارد ایجاد مرکز فساد

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه به علت تاخیر در پرداخت اجاره بها

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه به علت تعدی و تفریط(مستاجر)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه مورد اجاره به لحاظ تعددی یا تفریط و صدور قرار تامین دلیل (از سوی وکیل)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دلایل و منضمات دادخواست های تخلیه ید (در رابطه استیجاری)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور و اجرای قرار تامین دلیل در موارد تعدی و تفریط مستاجر

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تعدیل اجاره بهای اماکن اداری, تجاری

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تعدیل اجاره بهای اماکن تجاری

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تعدیل اجازه بها و الزام به پرداخت ما به التفاوت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تعیین اجاره بها و الزام به تنظیم سند رسمی اجاره

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تنظیم اجاره نامه رسمی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی اجاره

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام خوانده به پرداخت اجور معوقه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ اجاره و تخلیه و تحویل در موارد انتقال قطعی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ اجاره و تخلیه و تحویل عین مستاجره(در موارد اجاره نامه رسمی)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ اجاره و تخلیه و تحویل عین مستاجر(در موارد اجاره نامه عادی)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ اجاره و تخلیه و تحویل عین مستاجر و الزام خوانده به پرداخت اجور معوقه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه اجرت المثل

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تادیه اجور معوقه و تخلیه مورد اجاره به علت عدم پرداخت اجاره بها

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تخلیه مورد اجاره به لحاظ تاخیر در پرداخت اجاره بها(اجاره نامه عادی)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست عسر و حرج موجر

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور قرار تامین دلیل با کارشناس

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تامین دلیل در مورد رابطه استیجاری

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور قرار تامین خواسته

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

نمونه برگ داد خواست به داد گاه عمومی نخستین

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تنظیم سند رسمی اجاره (از سوی مستاجر)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تنظیم سند رسمی اجاره (از سوی مستاجر جدید)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تنظیم سند انتقال سر قفلی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تنظیم سند رسمی حقوق سر قفلی مغازه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تعیین اجاره بها و الزام به تنظیم سند اجاره رسمی(در موارد وجود اجاره نامه عادب)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تعیین اجاره بها و الزام به تنظیم سند اجاره رسمی(در موارد توافق شفاهی)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تعمیرات اساسی(در مورد اجاره)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تجویز انتقال منافع و حق کسب و پیشه و تجارت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تجویز انتقال منافع مورد اجاره به ثالث (از سوی وکیل)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست اخذ مهلت به دلیل عسر و حرج مستاجر

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تأمین دلیل تخلیه و تحویل ملک مورد اجاره به علت انقضای مدت اجاره

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تأمین دلیل تخلیه و تحویل ملک مورد اجاره به علت فسخ بقیه اجاره

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام اداره ثبت اختراعات و ابتکارات به ثبت اختراع

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست اجازه فروش ملک (مشاع) غیر قابل افراز

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست خلع ید از زمین کشاورزی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه وجه چک از صادر کننده و ظهرنویس (به نحو تضامن)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

نمونه ای از برگه چک (کامل)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

دادخواست صدور قرار تامین خواسته و مطالبه وجه چک بلامحل و خسارت تادیه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه وجه چک حقوقی متعلق به شرکت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

مدارک لازم برای تهیه و تنضیم دادخواست حقوقی چک بلامحل

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

نمونه چک و شرایط صوری آن

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

نمونه فرم گواهی نامه عدم پرداحت چک

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.
شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

نمونه فرم گواهی نامه کسر موجودی حساب (چک)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه وجه سفته واخواست شده از متعهد و صدور قرار تأمین خواسته

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

نمونه فرم مخصوص واخواست نامه سفته

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.
شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

نمونه دیگر برگ واخواست نامه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

نمونه سفته

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه وجه سفته واخواست شده و صدور قرار تأمین خواسته

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه وجه سفته از متعهد و ظهرنویس(به نحو تضامن)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html
مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه وجه برات واخواست شده

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه وجه کارکرد قرارداد پیمانکاری

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه هزینه های انجام شده از شرکت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه وجه با توجه به رسید عادی (کتبی)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام کانون وکلای دادگستری به اعطلی پروانه وکالت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست برای صدورقرار تامین خواسته

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

نمونه برگ دادخواست تجدید نظر

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تجدید نظر به دادگاه تجدید نظر استان

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تجدید نظر به دیوان عالی کشور

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست اعاده دادرسی و تاخیر اجرای حکم

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

نمونه برگ دادخواست تجدید نظر (واخواهی)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

صفحه دوم دادخواست تجدید نظر (واخواهی)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست واخواهی (اعتراض به رای غیابی)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست ورود ثالث

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست جلب ثالث

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست اعتراض ثالث نسبت به جکم

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

شرایط دعاوی ورود ، جلب و اعتراض ثالث

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست ابطال شناسنامه و صدور شناسنامه جدید

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست اصلاح شناسنامه از لحاظ تاریخ تولد

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

آیا می توان سن مندرج در شناسنامه را تغییر داد ؟

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تغییر نام کوچک

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تغییر نام کوچک فرزند توسط ولی قهری

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور گواهی حصر وراثت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

نمونه دیگر دادخواست صدور گواهی انحصار وراثت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور گواهی حصر وراثت (شهید)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

مدارک لازم برای اخذ گواهی انحصار وراثت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

نمونه برگ استشهادیه برای اخذ گواهی انحصار وراثت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

صفحه دوم استشهادیه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

نمونه دیگر برگ استشهادیه برای اخذ گواهی انحصار وراثت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.
شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.
شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

صفحه دوم استشهادیه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html

مراجعه نمائید.

نمونه رونوشت اگهی حصر وراثت

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست اثبات صحت و اصالت وصیت نامه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تقاضای اثبات صحت و اصالت وصیت نامه عادی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تنفیذ وصیت نامه عادی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور قرار مهر و موم و تحریر ترکه متوفی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تقسیم ماترک متوفی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

مدارک لازم برای درخواست تقسیم ترکه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواستهای خانوادگی

دادخواست صدور گواهی عدم سازش (طلاق توافقی)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخوایت طلاق به لحاظ سوء رفتار و یا سوء معاشرت زن

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست گواهی عدم امکان سازش به لحاظ عدم رعایت دستور دادگاه در مورد اشتغال به کار یا حرفه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ نکاح به لحاظ بروز عیب در طرف

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ نکاح باتوجه به عیوب مذکور در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ نکاح به جهت بیماری برص(پیسی) زوجه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ نکاح به لحاظ جنون ادواری زوجه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ نکاح به لحاظ بیماری صرع زوجه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست فسخ نکاح به جهت تدلیس

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تمکین زوجه

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به تمکین (خاص و عام)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست تقاضای صدور حکم تمکین (خاص)

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست استرداد هدایای داده شده در دوران نامزدی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست مطالبه خسارات ناشی از برهم زدن نامزدی

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست ملاقات فرزند از سوی زوج

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست الزام به ملاقات فرزند مشترک

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور حکم حضانت فرزند برای پدر

شما به سایت http://www.samalaw.com/html/law-forms.html مراجعه نمائید.

دادخواست صدور مجوز ازدواج مجدد برای زوج

سایت های مرتبط

۱- پایگاه علائم و نامهای تجاری ایران

http://www.brandok.com

۲- انجمن طرحهای صنعتی استان اصفهان

http://www.irantsi.com

۳- روزنامه رسمی ایران

http://www.dastour.ir/rooznamehrasmi.ir

۴- ثبت اسناد کشور

http://www.ssaa.ir

۵- خبرگزاری ایران

http://www.irna.ir

۶- پایگاه اطلاع رسانی قوه قضائیه

http://www.dadiran.ir

۷- مجلس شورای اسلامی

http://www.majlis.ir

۸– پایگاه تخصیص شناسه ملی اشخاص حقوقی کشور

http://www.ilenc.ir

۹– وزارت دادگستری

http://www.justice.ir/portal/home

۱۰– کاداستر ایران

http://www.irancadastre.ir

۱۱– کانون سردفتران و دفتریاران

http://www.notary.ir

۱۲– کانون وکلای دادگستری مرکز

http://www.icbar.ir

۱۳– سامانه پرداخت الکترونیکی وجوه دفاتر اسناد رسمی

http://www.sabt.sep.ir

۱۴– سامانه مدیریت اطلاعات و مستند سازی املاک دولتی (ماد)

http://maad-ssaa.ir

۱۵– سازمان امور مالیاتی کشور

http://www.intamedia.ir

۱۶– سامانه ملی رسیدگی به شکایات و اعلامات

http://www.shekayat.bazresi.ir

۱۷– سایت حقوق فناوری اطلاعات

http://www.ilaw.ir

۱۸– فهرست اسامی دفاتر اسناد رسمی کشور

http://www.ssaa.ir/Default.aspx?tabid=۸۱۳

۱۹– پرتال دفاتر پیشخوان خدمات دولت و بخش عمومی و غیر دولتی کشور

http://www.ictb.ir

۲۰– پایگاه اطلاع رسانی اصناف کشور

http://www.asnaf.ir

۲۱– بزرگترین بانک اطلاعات حقوق ایران

http://www.vekalatdirectory.com

۲۲– اولین خدمات ترجمه از طریق نمابر و پست الکترونیک در ایران

http://www.tarjomeh.com

۲۳– ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه وکمک به زندانیان نیازمند

http://www.ipro.ir

۲۴– مرکز ارتباطات مردمی قوه قضائیه

http://www.moshaver۱۲۹.ir

۲۵– اداره کل اجتماعی و فرهنگی قوه قضائیه

http://www.aafaagh.ir

۲۶– روزنامه حمایت

http://www.hemayat.ir

۲۷– ماوی (نشریه داخلی قوه قضائیه)

http://www.maavanews.ir

۲۸– ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز

http://www.eqtesadepenhan.com

۲۹– سازمان تعزیرات حکومتی

http://www.tazirat.gov.ir

۳۰– مرکز شوراهای حل اختلاف

http://www.shoradad.ir

۳۱– دیوان عالی کشور

http://www.divanealee.gov.ir

۳۲– دادستانی کل کشور

http://www.dadsetani.ir

۳۳– دیوان عدالت اداری

http://www.divan-edalat.ir

۳۴– سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور

http://www.prisons.ir

۳۵– شوراهای حل اختلاف کشور

http://www.shoradad.ir/Default.aspx?tabid=۱۳۵۴

۳۶– سازمان قضایی نیرو های مسلح

http://www.imj.ir

۳۷– سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

http://www.ssaa.ir

۳۸– سازمان پزشکی قانونی کل کشور

http://www.lmo.ir

۳۹– سازمان بازرسی کل کشور

http://www.gio.ir

۴۰– نشانی دادگستری های کشور

آذربایجان شرقی

http://www.dadgostari-as.ir

آذربایجان غربی

http://www.dadgostary-ag.ir

اردبیل

http://www.dadgostari-ard.ir

البرز

http://www.dadgostarialborz.ir

اصفهان

http://www.dadesfahan.ir

ایلام

www.dadilam.ir

بوشهر

http://www.dadbus.ir

تهران

http://www.tehranjudiciary.ir

چهارمحال و بختیاری

www.dadgostary-chb.ir

خراسان جنوبی

http://www.dadkj.ir

خراسان رضوی

http://www.dadgostarikhr.ir

خراسان شمالی

http://www.dadkhs.ir

خوزستان

http://www.dadgostari-khz.ir

زنجان

http://www.mizanzanjan.com

سمنان

http://www.dadsemnan.ir

سیستان و بلوچستان

http://www.dadgostari-sb.ir

فارس

http://www.dadfars.ir

قزوین

http://www.dadgostariqazvin.ir

قم

http://www.dadgostariqom.ir/

کردستان

http://www.dadgostari-kurdistan.ir

کرمان

http://www.kermandadgostari.ir

کرمانشاه

http://www.dadgostari-ksh.ir

کهگیلویه و بویراحمد

www.dadgostari-kb.ir

گلستان

http://www.dadgostary-golestan.ir

گیلان

/http://www.dadgil.ir

لرستان

/http://www.dadgostari-lorestan.ir

مازندران

http://www.mazandjudiciary.ir

مرکزی

http://www.dadgostarimarkazi.ir

هرمزگان

http://www.dadhor.ir

همدان

http://www.dadhm.ir

یزد

http://www.dadgostariyazd.com

۴۱– پایگاه های اطلاع رسانی استانی اداره کل ثبت اسناد و املاک

۱– اداره کل ثبت اسناد و املاک استان آذربایجان شرقی

http://www.as.ssaa.ir

۲–ادراه کل ثبت اسناد و املاک استان اردبیل

http://www.ar.ssaa.ir

۳–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان

http://www.es.ssaa.ir

۴–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان ایلام

http://www.il.ssaa.ir

۵–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان چهارمحال و بختیاری

http://www.cb.ssaa.ir

۶–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی

http://www.kh.ssaa.ir

۷–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان شمالی

http://www.kl.ssaa.ir

۸–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خوزستان

http://www.kz.ssaa.ir

۹–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران

http://www.th.ssaa.ir

۱۰–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان زنجان

http://www.zn.ssaa.ir

۱۱–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان سمنان

http://www.sm.ssaa.ir

۱۲–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان سیستان و بلوچستان

http://www.sb.ssaa.ir

۱۳–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان فارس

http://www.fr.ssaa.ir

۱۴–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان

http://www.kr.ssaa.ir

۱۵–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گلستان

http://gs.ssaa.ir

۱۶–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گیلان

http://www.gl.ssaa.ir

۱۷–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان هرمزگان

http://www.hr.ssaa.ir

۱۸–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان همدان

http://www.hm.ssaa.ir

۱۹–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مازندران

http://www.mz.ssaa.ir

۲۰–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مرکزی

http://www.mr.ssaa.ir

۲۱–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان آذربایجان غربی

http://www.ag.ssaa.ir

۲۲–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان قزوین

http://www.qz.ssaa.ir

۲۳–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان قم

http://www.qm.ssaa.ir

۲۴–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان لرستان

http://www.lr.ssaa.ir

۲۵–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کردستان

http://www.kd.ssaa.ir

۲۶–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان البرز

http://www.al.ssaa.ir

۲۷–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان یزد

http://www.yz.ssaa.ir

۲۸–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان جنوبی

http://www.kj.ssaa.ir

۲۹–اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمانشاه

http://www.ks.ssaa.ir

آزمون های حقوی

۱– آغاز ثبت‌نام کارشناسان رسمی دادگستری ۸۹؛ – ۱۳۸۹

ثبت نام آزمون کارشناسان رسمی دادگستری سال ۸۹ آغاز شد.karshenas

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران(ایسنا)، این آزمون در اجرای مفاد بند (الف) ماده (۷) قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب جلسه مورخ ۱۸ فروردین‌ماه سال ۸۱ به منظور جذب و تامین کارشناسان مورد نیاز کانون‌های کارشناسان رسمی دادگستری استان‌ها در نقاط مختلف کشور برگزار می‌شود.

ثبت‌نام این آزمون تا ۲۶ اسفندماه سال جاری ادامه خواهد داشت و اطلاعیه جدید شورای عالی مبنی بر خاتمه یا تمدید احتمالی مهلت ثبت‌نام ضمن اعلام در پایگاه اطلاع‌رسانی شورای عالی به نشانی www.scioe.org و در صورت لزوم در جراید کثیرالانتشار روز چهارشنبه ۲۵ اسفندماه نیز منتشر خواهد شد.

آزمون کارشناسان رسمی دادگستری سال جاری در قالب ۳۵ رشته و به صورت دو مرحله‌ای (شفاهی و کتبی) تابستان سال آینده برگزار خواهد شد.

متقاضیان جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به نشانی اینترنتی مذکور مراجعه کنند.

نقل از ایسنا

۲– دانشکده علوم قضایی آزمون جامع علمی حقوق برگزار می‌کند – ۱۳۸۹

دانشکده علوم قضایی، آزمون جامع علمی حقوق را در اردیبهشت‌ماه سال ۹۰ برگزار می‌کند.isna

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، عناوین رشته‌های مورد آزمون، حقوق خصوصی، حقوق جزا، حقوق بین‌الملل وحقوق عمومی است و دانشجویان رشته حقوق در سراسر کشور می‌توانند در این آزمون شرکت کنند.

بر اساس این گزارش از نفرات برتر در هر رشته تقدیر به‌عمل خواهد آمد.

نقل از ایسنا

۳– مدیرکل آموزش قضات خبرداد: آزمون تصدی امر قضا ۹ مهر برگزار می‌شود – ۱۳۸۹

مدیرکل آموزش قضات خبر داد: آزمون داوطلبان تصدی امر قضا به روز جمعه مورخ ۹/۷/۸۹ موکول شد.ازمون

حسن افشار در گفت‌وگو با خبرنگار حقوقی ایسنا، گفت: به لحاظ تقاضای مناطق چهارگانه مجری برگزاری آزمون در تبریز، مشهد، اهواز و کرمان آزمون داوطلبان تصدی امر قضا از تاریخ ۲۶/۶/۸۹ به روز جمعه مورخ ۹/۷/۸۹ موکول شد. داوطلبان می‌توانند جزئیات اطلاعات این آزمون را با مراجعه به سایت معاونت آموزش قوه قضاییه به نشانی www.lawtraining.ir دریافت کنند.

منبع:ایسنا

۴ – اختبار شهریور ۱۳۷۸ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۸۸

سئوالات اختبار آئین دادرسی کیفری کارآموزان وکالت دادگستری مورخ ۲/۷/۱۳۷۸

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید

۱ – آقای منصور دادخواستی به خواسته مبلغ بیست و یک میلیون ریال بطرفیت آقای ابراهیم تقدیم دادگاه عمومی نموده که بشعبه ۴ ارجاع ، و در ضمن دادخواست توضیح داده که مبلغ خواسته بابت خسارتی است که در اثر اقدامات بدون مجوز خوانده به دیوارخانه متعلق به وی وارد شده است خواهان در جریان رسیدگی به دعوی حقوقی فوق شکایت کیفری نیز با عنوان تخریب علیه آقای ابراهیم تقدیم دفتر دادگاههای عمومی نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۷ دادگاه ارجاع و ضمن آن توضیح داده که متقاضی صدور حکم محکومیت کیفری آقای ابراهیم باتهام تخریب میباشد . شعبه ۷ دادگاه عمومی به موضوع شکوائیه رسیدگی و سرانجام باستناد اینکه آقای منصور ابتدا "دادگاه حقوق را مرجع دعوی خصوصی خود قرار داده (با تقدیم دادخواست حقوقی) باستناد ماده ۱۵ قانون آئین وی را می پذیرید یا خیر ؟ در صورت مثبت بودن جهات و موجبات تجدیدنظر خواهی را با استناد به مواد قانونی مشروحاً بیان نمائید و در صورتی که دفاع از حقوق آقای منصور را بعهده نمی گیرید دلایل عدم قبول وکالت را با توجه به قوانین کیفری مشروحاً بیان نمائید .

بارم هشت نمره

۲ – یکی از مامورین دولتی باتهام اینکه برخلاف قانون آزادی فردی از افراد جامعه را سلب نموده تحت تعقیب قرار میگیرد . دادگاه به موضوع رسیدگی مستنداً به ماده ۵۷۰/ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) وی را به شش ماه زندان محکوم مینماید . متهم از رای صادره تجدیدنظرخواهی نموده ، دادگاه تجدید نظر استان به موضوع رسیدگی ، ضمن تایید حکم صادره بدوی وی را به استناد همان ماده قانونی به مدت پنجسال محرومیت از مشاغل دولتی نیز محکوم نموده است . محکوم علیه به شما مراجعه و اظهار میدارد که باستناد تبصره ۲ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادگاه تجدیدنظر حق تشدید مجازات را ندارد و از شما راهنمائی و نظرخواهی حقوقی مینماید . حالیه با توجه به استدلال محکوم علیه نظر شما در این مورد چیست ؟

الف – آیا موافق تشدید مجازات هستید یا خیر ؟ در صورت نظر مستدل خود را بیان کنید .

ب – آیا عمل دادگاه تجدید نظر تشدید مجازات است یا اجرای قانون ؟

ج – در قبال نص صریح قانونی تبصره ۲ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بعنوان وکیل دادگستری چه اقدامی برای وی انجام می دهید ؟

نظریات خو درا مشروحاً بیان نمائید . بارم هفت نمره

۳ – یکی از دادگاهها طی اخطاریه ای به کفیل اخطار کرده است که مکفول خود را ظرف مدت بیست روز به دادگاه معرفی کند و در متن اخطاریه توضیح داده شده (در غیراینصورت وجه الکفاله که مبلغ بیست میلیون ریال است از روی مطالبه خواهد شد) . این اخطاریه در اقامتگاه کفیل به همسر او ابلاغ میشود ولی کفیل در مهلت مقرره (بیست روز) قادر به معرفی مکفول خود به دادگاه نمی شود دادگاه پس از انقضاء مدت دستور وصول وجه الکفاله را از کفیل به مبلغ بیست میلیون ریال صادر می نماید . کفیل به شما مراجعه و از شما بعنوان وکیل مدافع استمداد می طلبد . در این خصوص الف – چه اقدامی برای او انجام می دهید تا از پرداخت وجه الکفاله بری شود ؟

ب – دادگاه صلاحیت دار برای مراجعه و اقدام کدام دادگاه است ؟

ج – عنوان حقوقی و قـانون درخواستی که از دادگاه مینمائیـد را ذکر نمائیـد . و اگر به مواد از قانون اسـتناد مینمائیـد آن مواد را نیز ذکر نمائید . بارم ۵ نمره

۵ – دروس گرایشهای مختلف حقوق – ۱۳۸۸

* داوطلبان باید بر اساس گرایش انتخابی خود به دروس ذکر شده بر اساس هر گرایش که در ذیل آمده است پاسخ دهند.

گرایش حقوق خصوصی و حقوق اقتصادی:

۱– متون حقوقی

۲– متون فقه

۳– حقوق مدنی

۴– حقوق تجارت

۵– آئین دادرسی مدنی

گرایش حقوق محیط زیست:

۱– متون حقوقی

۲– حقوق جزای اختصاصی

۳– حقوق بین‌الملل عمومی

۴– حقوق اداری

گرایش حقوق مالکیت فکری:

۱– متون حقوقی

۲– متون فقه

۳– حقوق مدنی

۴– حقوق تجارت

گرایش حقوق تجارت بین‌الملل:

۱– متون حقوقی

۲– حقوق مدنی

۳– حقوق تجارت

۴– حقوق بین‌الملل خصوصی

۵– حقوق بین‌الملل عمومی

گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی:

۱– متون حقوقی

۲– متون فقه

۳– حقوق جزای عمومی

۴– حقوق جزای اختصاصی

۵– آئین دادرسی کیفری

گرایش حقوق بین‌الملل:

۱- متون حقوقی

۲- حقوق بین‌الملل خصوصی

۳- حقوق تعهدات

۴- حقوق بین‌الملل عمومی

۵- حقوق اساسی

گرایش حقوق عمومی:

۱- متون حقوقی

۲- متون فقه

۳- حقوق بین‌الملل عمومی

۴- حقوق اساسی

۵- حقوق اداری

گرایش حقوق بشر:

۱- متون حقوقی

۲- حقوق تعهدات

۳- حقوق بین‌الملل عمومی

۴- حقوق اساسی

۵- سازمان‌های بین‌المللی

۶- حقوق جزا (بشر)

۶ – سئوالات کیفری اختیار کار آموزان وکالت کانون وکلای دادگستری منطقه فارس ۱۸/۸/۸۶ – ۱۳۸۶

سئوال (۱) : اسفندیار به شما مراجعه و اظهار میدارد : سند خانه مسکونی خودرا جهت مرخصی یک از بستگانش از زندان به وثیقه گذاشته است . زندانی پس از اتمام مرخصی به زندان مراجعت ننموده ، اخطاریه ای از اجرا احکام کیفری دادگستری مبنی بر معرفی زندانی ظرف مدت ۲۰ روز به نشانی اسفندیار به عنوان وثیقه گذار ارسال که به همسر وی ابلاغ شده و به اسفندیار تعهد ابلاغ نموده ا ست ولی اسفندیار ظرف مدت مقرر نتوانسته زندانی را معرفی و تحویل دهد . داستان دستورضبط وثیقه را صادر نموده است و حالا اسفندیار می خواهد در موعد قانونی موضوع ماده ۱۴۳ قانون آئین دادرسی در امور کیفری نسبت به دستور ضبط وثیقه اعتراض نماید .حال با توجه به شرح سئوال :

۱- آیا مقررات آئین دادرسی کیفری در باب آثارقرار تامین نسبت به محکومٌ علیه احکام قطعی کیفری نیز قابل اعمال است یا خیر ؟ مستند به مقررات ورویه قضائی توضیح دهید ؟

۲- به عنوان وکیل اسفندیار اعتراض خودرابه چه مرجعی تقدیم می نمایید و چه دفاعی بعمل می آورید ؟ مستدل و مستند به مواد قانونی ورویه قضایی توضیح دهید ؟

سئوال (۲) ایرج شکایتی مبنی بر ایراد ضرب و جرح عمدی علیه مازیار مطرح و اعلام نموده بر اثر ایراد ضرب با چوب ، دست راست او شکسته و مبلغ بیست میلیون ریال هزینه درمان دست خود نموده است . در دادسرا قرار وثیقه به مبلغ یکصد میلیون ریال

برای مازیار صادر و با تقاضای ایرج ، قرار تامین خواسته مبنی بر توقیف اموال مازیار بمبلغ بیست میلیون ریال صادر و یک دستگاه اتومبیل او توقیف شده است .

مازیار با معرفی شهودی که بر صحت ادعای وی گواهی داده اند اعلام داشته ایرج با چاقو به وی حمله و چاقو را به سمت وی نشانه گرفته و اوبرای دفاع از خود چوب به دست ایرج زده تا نتواند با چاقو اورابزند و چاقوی ایرج نیز در صحنه کشف شده است .

مستنداً و مستدلاًپاسخ دهید :

۱- آیا عمل مازیار قابل مجازات است ؟

۲- آیا مازیار مسئولیتی در پرداخت دیه و ضررو زیان ناشی از جرم دارد ؟

۳- آیا بازپرس تکیلف به اخذ خسارت احتمالی از شاکی در زمان صدور قرار تامین خواسته داشته وآیا اصولاًبازپرس حق صدور قرار تامین خواسته داشته است ؟

۴- آیا قرار وثیقه که قبل از بررسی دفاعیات متهم صادر شده در زمان صدور متناسب با جرم انتسابی است؟

سئوال(۳): اکبر متوجه می شود تقی با خواهر او رابطه نامشروع داشته ، لذا با مراجعه به وی ، اوراتهدید به شکایت و پیگیری قانونی می نماید . تقی جهت جلوگیری از ورود ضرر حیثیتی و مجازات قانونی ، حاضر می شود یک فقره چک بملغ یکصد میلیون ریال از حساب شخصی خود در وجه اکبر صادر و به وی تسلیم نماید . اماتقی روز بعد به بانک مراجعه ، دستور عدم پرداخت می دهد اکبر با مراجعه به بانک ، گواهی عدم پرداخت به علت کسر موجودی و دستور عدم پرداخت اخذ نموده ولی شکایتی مطرح نکرده است .

تقی به شما مراجعه و ضمن شرح ماجرا اظهار میدارد دستور عدم پرداخت چک را سه روز پیش به بانک داده و هیچگونه معامله ای با اکبر نداشته تا او بتواند ادعا کند چک بابت بدهی بوده و دونفر شاهد در زمان صدور چک حضور داشته اند و حاضر به گواهی هستند .

مستدلاً و مستند به مواد قانونی پاسخ دهید :

۱- وکالت تقی را میپذیرید ؟ چه اقداماتی انجام می دهید ؟

۲- آیا عمل اکبر جرم محسوب می شود ؟(در صورت اثبات نوع جرم و مجازات آن چیست ؟

۳- اگر اکبر شکایت کیفری چک بی محل نماید چه دفاعی از تقی بعمل می آورید ؟

سئوال (۴): زهرا شکایتی در خصوص یک دستگاه اتومبیل پراید علیه رضا مطرح ودر دادسرا توضیح داده اتومبیل پراید خود رادر شیراز بر اساس اعتماد جهت رفتن به مسافرت دو روزه به جهرم به رضا امانت داده ولی رضا آن را در کازرون به حسن فروخته است . شکایت در دادسرای کازرون مطرح و دستور توقیف اتومبیل صادروپس از ابلاغ دستور به حسن در اجرای آن اتومبیل در پارکینگی در کازرون توقیف شده است– سپس حسن به پارکینگ مراجعه و پخش صوت اتومبیل را باز و لاستیکهای آن رابا لاستیک مستعمل تعویض نموده است .

مستدلاً و مستنداً توضیح دهید :

۱-کدام دادسرا و دادگاه صالح به رسیدگی است؟

۲- رضا مرتکب چه جرمی شده است ؟ اگر نظریاتی وجود دارد مستدلاًتوضیح دهید .

۳- آیا حسن نیز مرتکب جرم شده است ؟ مستنداً ومستدلاًتوضیح دهید ؟

سئوال (۵): مسعود بدفتر وکالت شما مراجعه نموده اظهار میدارد ، مادرش بنام زهرا درسال گذشته فوت نموده است برادر مسعود به (بهنام) از غیبت وی که در خارج از کشور بسر میبرده استفاده کرده و با مراجعه به دادگاه حقوقی شیراز و ارائه مدارک و اسناد

لازمه بدون ذکر نام مسعود بعنوان ورثه مرحومه زهرا ، گواهی انحصار وراثت خود ودیگر وراث باستثناءمسعود را گرفته و براساس گواهی مذکور اموالی را از مورث به اشخاص ثالث فروخته است . اکنون مسعود از شما میخواهد وکالت وی را پذیرفته از حقوق وی دفاع نمائید . ۱- آیا بهنام مرتکب جرمی شده است ؟۲- در صورت قبول وکالت دلائل و مستندات ، طرف شکایت مراجع رسیدگی و.... همراه با ذکر دلائل و مستندات قانونی مرقوم دارید .

سئوال(۶): بهرام چکی در وجه بهزاد صادر می نماید . بهزاد قبل از حلول اجل ششماهه از تاریخ تحریر چک فوت می نماید . سیاوش که بازمانده منحصر وی بوده ، چک را با شبیه سازی امضای پدر و جهت وصول ظهر نویسی و به بانک واگذار تا وجه چک پس از وصول به حساب پدرش واریز گردد. چک به علت کسرموجودی ، منجر به صدور گواهی عدم پرداخت میگردد. سیاوش در موعد قانونی بهرام را تحت تعقیب قرار میدهد ولی بهرام در قبال دعوای کیفری مطروحه علیه خود باتهام صدور چک بلامحل ، مبادرت به تقدیم شکوائیه کیفری تحت عنوان جعل و استفاده از سند مجعول (به علت ظهر نویسی علیه سیاوش می نماید .

آیا وکالت سیاوش را میپذیرید یا خیر ؟ در صورت مثبت بودن پاسخ چه دفاعی در قبال ادعای جعل و استفاده از سند مجعول به عمل می آورید ؟ اگر پاسخ شما منفی است ، دلایل عدم پذیرش رابیان کنید .

سئوال (۷): ورثه مرحوم محمد ، علیه جعفر به ارتکاب قتل عمدی مورث خود شکایت کرده اند . اوراق پرونده حاکی است محمد که میهمان جعفر بوده ، پس از مصدومیت به بیمارستان انتقال یافته ، لیکن معالجات موثر واقع نشده و پس از چند روز که در حال اغماء بوده فوت شده است . جعفر اظهار داشته به اتفاق مرحوم محمد و دیگری بنام احمد که باغبان وی می باشد ، پشت بام منزل استراحت می کرده اند که حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب صدائی شنیده ، از خواب برخاسته ، متوجه شده محمد در رختخواب خودنیست و صدای ناله وی پای دیوار در حیاط منزل به گوش میرسد . توضیحات احمد نیز بهمین نحواست . اطرافیان جعفر و چند نفر از همسایگان وی شهادت داده اند که در حدود ساعت ۲بعد از نیمه شب محمد راکه سروصورتش خون آلود بوده و فقط ناله می کرده ، پای دیوار خانه (خانه جعفر) مشاهده کرده اند . گواهی پزشکی قانونی حاکی است محمد بر اثر ضربه مغزی بعلت برخورد سرش با جسم سخت فوت شده است . قرار مجرمیت مبنی بر انتساب قتل عمدی به جعفر از باب لوث بجهت حضورش در محل واقعه صادر، پرونده با صدور کیفر خواست به دادگاه کیفری استان ارسال شده است . با استناد به قانون به موارد زیر به ترتیب و به تفکیک پاسخ دهید .

الف – آیا مورد را از موارد لوث میدانید ؟ چرا ؟

ب – چنانچه دادگاه مورد را از موارد لوث بداند ،

۱- چنانچه اولیاء دم (پدر ، مادر و همسروفرزند متوفی تعداد ده نفر واجد شرایط برای قسم در دادگاه حاضر کنند ، آیا آنها با همین تعداد حالفین می توانند اجرای قسامه نمایند ؟

۲- چنانچه اولیاء دم از متهم مطالبه قسامه نمایند و متهم خودداری کند ، حکم دادگاه چه خواهد بود .

۳- در صورتیکه متهم صحیحاً به قسامه عمل نماید ، حکم صادر ه در مورد او چه خواهد بود ؟

۴- آیا پدر همسر مرحوم محمد می تواند یکی از حالفین اولیاء دم باشد ؟

سئوال (۸) احمد صندوقدار بانک ملی و محسن به فعالیت در امور تجاری مشغول است . احمد به محسن پیشنهاد می کند ، با دریافت مبلغ پانصد هزار تومان اقداماتی انجام می دهد تا چک صادره توسط محسن بمبلغ سی میلیون تومان که در دست دیگری است ، علیرغم فقدان وجه در حساب وی پاس شود . محسن پیشنهاد احمد را میپذیرد ، مبلغ پانصد هزار تومان را به او میپردازد .احمد وجه یک فقره چک تضمینی سی میلیون تومانی یکی از مراجعین بانک که به حساب دارنده چک واریز میکرده به حساب

محسن واریز نموده و به این ترتیب چک صادره توسط محسن پاس می شود . محسن مطابق قرار قبلی فیمابین پس از ۱۵ روز مبلغ سی میلیون تومان را تهیه کرده و به احمد میدهد و احمد وجه مذکور را به حساب دارنده چک تضمینی مورد بحث واریز می نماید . بانک پس از آگاهی از این موضوع ، از احمد در مرجع قضائی شکایت می کند . پس از آن ، احمد خسارات مورد نظر بانک از حیث سود پانزده روزه مبلغ سی میلیون تومان و جریمه متعلقه را به بانک می پردازد و به اتفاق محسن مراتب فوق را در مرجع قضائی تائید می کنند . با ذکر مستندات قانونی پاسخ دهید :

۱- چه جرم یا جرائمی رامتوجه احمد (صندوقدار بانک) میدانید ؟۲- چه جرم یا جرائمی رامتوجه محسن میدانید ؟ ۳- اگر محسن ادعا کند ، برای جلوگیری از صدور گواهینامه عدم پرداخت چک صادره توسط وی و تعقیب و مجازات خود ، ناچار به پرداخت مبلغ پانصد هزار تومان به احمد بوده است دفاع وی راقابل بررسی میدانید ؟ ۴- تکلیف پانصد هزار تومان وجه دریافتی توسط احمد چه میشود ؟ ۵- قرار تامین کیفری مناسب در مورد احمد پس از تفهیم اتهام به وی چه خواهد بود ؟

۷ – سوالات اختبار کتبی دوره دوم سال– ۱۳۸۶

به نام خدا

سوالات اختبار کتبی دوره دوم سال ۱۳۸۶ درس حقوق تجارت -تاریخ ۲۳/۹/۸۶

در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد, ستم را سخت تر یابد. (از سخنان مولای متقیان علی بن ابیطالب"ع")

به دو سوال زیر پاسخ دهید:

سوال اول:

آقای (الف) دادخواستی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی یکدستگاه آپارتمان به طرفیت شرکت X سهامی خاص تقدیم دادگاه عمومی نموده و اعلام داشته آپارتمان مزبور را از مدیرعامل وقت شرکت به موجب یک برگ مبایعه نامه عادی خریداری کرده است.

وکیل شرکتX در جلسه دادرسی حاضر و ضمن ایراد عدم توجه دعوی به دلایل ذیل تقاضای رد دعوی خواهان را نموده است:

الف) وکیل شرکت اعلام داشته آقای (د) مدیر عامل سابق شرکت, مبایعه نامه را شخصاً و به نام خود تنظیم نموده و بیع نامه قائم به شخص ایشان است. ذکر عبارت (مدیرعامل) در داخل پرانتز و ذیل امضاء نشانگر شغل ایشان بوده و شرکت طرف معامله نمی باشد.

ب) مبایعه نامه فاقد مهر شرکت است.

ج) چک ثمن معامله توسط خود مدیرعامل وصول و به حساب شرکت واریز نشده و در دفاتر قانونی شرکت عمل نشده است.

د)آپارتمان متنازع فیه جزء آورده غیر نقدی شرکاء و دارایی شرکت می باشد. لذا فروش آن از مصادیق کاهش و تغییر سرمایه شرکت است که برابر اساسنامه و قانون تجارت در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده می باشد. بنابراین به فرض که مدیرعامل به نام شرکت هم عمل کرده باشد در این خصوص صالح نبوده, نهایتاً معامله مرقوم فضولی است.

اگر شما وکیل خواهان باشید چه دفاعی در رد اظهارات وکیل خوانده به عمل خواهید آورد؟

سوال دوم:

احمد دلال کاغذ در شهر تهران می باشد. آقای (الف) یک محموله کاغذ وارداتی را در اختیار وی قرار می دهد تا از روی نمونه برای آنها خریدار پیدا کند.

با وساطت احمد , آقای (ب) که اقامتگاه وی در شهر تهران است کاغذها را خریداری و به عنوان ثمن معامله یک قطعه چک به

تاریخ ۱۵/۸/۸۵ عهده حساب جاری خود در بانک تجارت تبریز به احمد می دهد.

احمد چک مزبور را ظهرنویسی کرده و به (الف) ((مالک کالا)) تحویل می دهد.

(الف) چک مزبور را در تاریخ ۱۵/۱۰/۸۵ به بانک ارائه می دهد ولی به علت فقدان موجودی , چک برگشت می خورد.

(الف) به شما مراجعه نموده و از شما می خواهد به عنوان وکیل وی برای احقاق حقوق او اقدام قضایی نمایید.

شما به عنوان وکیل, دعوی را به طرفیت چه شخصی و تحت چه عنوانی و در کدام مرجع قضایی (تهران یا تبریز) اقامه می نمایید.

موفق باشید

به نام خدا

وقت یک ساعت و نیم

اختبار کتبی آئین دادرسی کیفری کارآموزان وکالت کانون وکلای مرکز ۲۲/۹/۸۶

به دو سؤال زیر مستنداً به مواد قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (اصلاحی ۱۳۸۱) و قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری)مصوب ۱۳۷۸ پاسخ دهید:

سئوال ۱- مدیر مسئول روزنامه الف در شهرستان رفسنجان (واقع در استان کرمان) به اتهام برهم زدن امنیت کشور و نشر اکاذیب در روزنامه خود علیه مقامات کشور تحت تعقیب کیفری قرار می گیرد و دادستان شهرستان مذکور راًسا تحقیقات مقدماتی نسبت به اتهامات فوق الذکر را عهده دار می شود پس از اصدار کیفر خواست پرونده به دادگاه عمومی جزایی رفسنجان جهت رسیدگی و صدور حکم ارسال می گردد. نهایتا مدیر مسئول مذکور، از طرف دادگاه مورد بحث به دو سال حبس در مورد اتهام برهم زدن امنیت کشور و به شش ماه حبس نسبت به اتهام نشر اکاذیب محکوم می شود. پس از ابلاغ حکم محکوم علیه در فرجه قانونی از حکم صادره تقاضای تجدید نظر می نماید. مستندا به مواد قانونی ذیلا پاسخ دهید:

الف- آیا موازین قانونی در ارتباط با تحقیقات مقدماتی انجام شده توسط دادستان رعایت گردیده است یا خیر؟

ب- چنانچه احکام صادره را قابل تجدید نظر می دانید مرجع تجدید نظر آن کدام است؟

ج- در صورت تایید و یا نقض حکم صادره از سوی مرجع تجدید نظر، جهات تایید و یا نقض حکم صادره را توضیح دهید.

د- متعاقبا چه اقدامی (پس از تایید یا نقض) باید از طرف مرجع مذکور به عمل آید.

سئوال ۲- شخصی به اتهام صدور چک بلا محل و شرب خمر تحت تعقیب کیفری قرار گرفته است ولی در هیچ یک از جلسات رسیدگی شرکت ننموده و وکیل نفرستاده است و لایحه دفاعیه نیز ارسال نداشته است پاسخ دهید:

۱- آیا دادگاه جزایی مجاز است نسبت به اتهامات فوق الذکر رسیدگی و مبادرت به صدور رای نماید؟

۲-در صورت صدور رای آیا آرای صادره از قابلیت اجرا برخوردار است؟

۳-آیا آرای مذکور قابل اعتراض و رسیدگی مجدد است؟

۴-اگر پاسخ مثبت است، رسیدگی مجدد تحت چه عنوانی مطرح می گردد و چه شخص یا اشخاصی می توانند تقاضای رسیدگی مجدد نمایند؟

توجه : لطفا از نوشتن مطالبی که مستقیما با سئوال ارتباطی ندارد جدا اجتناب نمایید.

موفق باشید.

به نام خدا

وقت یک ساعت و نیم(۹۰ دقیقه)

سئوالات حقوق مدنی- اختبار کارآموزان وکالت کانون وکلای دادگستری مرکز آذر ماه سال ۱۳۸۶

به پرسش های ذیل پاسخ دهید: استفاده از قانون بدون شرح و حاشیه نویسی آزاد است.

۱–A به موجب قولنامه ای تَعهد می کند که ملک خود را به مبلغ معین سه ماه دیگر به B بفروشد، و قسمتی از ثمن را نیز دریافت می کند. قبل فرا رسیدن مدَت، آن را طبق سند رسمی به بیع قطعی به" "C می فروشد. معامله دَوم از لحاظ حقوقی چه وصفی دارد، B برای احقان حقوق خود چه اقدام قانونی می تواند انجام دهد، نظرات مختلف را توضیح دهید.

۲–در ضمن یک بیع قطعی شرط می شود که خریدار مادام العمر پدر فروشنده ماهیانه مبلغ یک میلیون ریال به او بپردازد؛ شرط و عقد از لحاظ حقوقی چه وضعی دارد، در فرض صحت، اگر مشروط علیه پس از مدتی از پرداخت اقساط خودداری کند، چه اقدام قانونی و از طرف چه شخص یا اشخاصی علیه وی میسور است؛ فروض مختلف را بررسی و نظرات گوناگون را توضیح دهید.

استفاده از قانون بدون شرح و حاشیه نویسی آزاد است

به نام خدا

۱–ماده ۸۷ ق .آ.د.م. اشعار می دارد: ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید....

الف) اگر ایراد بعد از اولین جلسه دادرسی مطرح گردد چه اثر و نتیجه ای را به دنبال خواهد داشت؟ (مشخصاً اعلام نمایید تکلیف دادرس در برخورد با ایراد مطروحه بعد از جلسه اول چیست؟).

ب) اگر اساساً ایرادی از طرف خوانده مطرح نگردد و دادرس راساً به وجود یکی از ایرادات مندرج در ماده ۸۴ واقف گردد تکلیف چیست؟

۲– اگر در دعوای بین دو نفر گزارش اصلاحی صادر شده و شخص دیگری بعد از اصلاع از صدور گزارش اصلاحی مدعی حقی در موضوع گزارش اصلاحی باشد چگونه می تواند استیفای حق کند؟

۳–اگر در مقام ادعای طلب و بعد از صدور قرار تامین خواسته باغ خوانده دعوی که ارزش تقریبی آن برابر طلب خواهان است توقیف گردیده و بعد از آن توسط خواهان دیگر و در پرونده ای دیگر همان باغ به عنوان عین معین موضوع دعوی توقیف گردد و در هر دو پرونده حکم قطعی بر علیه خوانده صادر گردد عملیات اجرایی باغ توقیف شده به نفع کدام یک از محکوم لهما ادامه خواهد یافت؟

۴– خواهان، دعوایی را مستنداً به قرارداد و به خواسته الزام به انجام تعهد بر علیه خوانده که مجسمه ساز معروف و صاحب سبک خاصی است مطرح می نماید. موضوع تعهد و خواسته دعوا مکلف نمودن خوانده به ساختن مجسمه موضوع قرار داد است. بعد از صدور حکم به نفع خواهان و علی الرغم قطعیت حکم، محکوم علیه از اجرای آن و ساختن مجسمه استنکاف می نماید.

به عنوان وکیل محکوم له و برای اجرای حکم چه اقدامی خواهید کرد؟

موفق باشید–ع.آ

به نام خدا

سؤال اختبار حقوق جزای کانون وکلای دادگستری مرکز چهارشنبه ۲۱/۹/۸۶

کارآموزان محترم به ۲ سوال ذیل پاسخ دهید:

سوال ۱–«الف» منشی مدیرکل یکی از وزارت خانه ها می باشد.«ب» که دوست اوست در یکی از روزها به دیدن وی می رود. چون مدیر مربوطه آن روز در مرخصی بسر می برده است.«الف» دوست خود را برای نشان دادن دکوراسیون به اطاق مدیر کل می برد.«ب» ضمن بازدید متوجه اوراق سفید امضاء مهر اداره کل و فرمهای مخصوص مجوز ورود ماشین آلات می گردد. مشارالیه مهر اداره را برداشته و ذیل فرمهای مخصوص مجوز زده و یک ورقه سفید امضاء نیز بر می دارد.«ب» تا این مرحله «الف» را در جریان این اقدامات قرار می دهد و توافق می کنند با هم فکری این دو فرم را تکمیل و به عنوان مجوز مورد استفاده

قرار دهند. اما بعداً این شخص بدون اطلاع «الف» و بعد از پیدا کردن یک مشتری،«ج» دو فرم سفید مهر را با درج مشخصات ماشین آلات مورد تقاضای مشتری و با یک امضای ساختگی به نام وی تکمیل و در قبال پول زیادی به او می فروشد و شخص «ج» بعد از مدتی برای استفاده از مجوزهای مذکور آنها را ارایه که دستگیر می شود.

با توجه به داده های فوق به نظر شما:

۱- اقدام«ب» در برداشتن مخفیانه مهر، ورقه سفید امضاء و فرم های مربوط به مجوز جرم است یا خیر، چرا؟

۲- اقدام«ب» در زدن مهر ذیل دو برگ فرم دارای عناوین کیفری است یا خیر؟

۳- عمل«ب» در تکمیل فرم های مجوز که بدون اجازه برداشته و مورد استفاده قرار داده و بعد از تکمیل کردن و با امضای ساختگی مجهول و ناشناخته به شخص«ج» (مشتری) می فروشد تحت کدام عنوان کیفری قابل تعقیب است. چرا؟

۴- آیا به نظر شما «الف» و «ج» قابل تعقیب هستند چرا، در صورت مثبت بودن پاسخ عناوین جزایی را نام ببرید؟

سوال۲-«الف» باتفاق همسر خود در پارک در حال قدم زدن هستند که دو جوان مدتی آنها را تعقیب و سپس نسبت به آنها متلک پراکنی می نمایند.«الف» در مقام پاسخگویی برآمده که در نتیجه کار به خشونت کلامی و بعد به نـــزاع می کشد. دو جوان به«الف» حمله می کنند.«الف»که مربی ورزش رزمی است دفع حمله می کند. یکی از دو جوان ناگهان چاقویی از جیب در آورده به «الف» حمله ور می شود؛ که این بار نیز با فنون ورزشی چاقو از دست جوان خارج می گردد.« الف»که بشدت از توهین و مزاحمت های دو جوان عصبانی شده بود جوان مذکور را شدیداً مورد ضرب و جرح قرار می دهد. جوان دیگر که دچار ترس گردیده تصور می کند که دوست وی در خطر آنی است. تحت تأثیر این شرایط و برای خلاصی دوست خود سنگی را برداشته و به طرف« الف»پرتاب که تصادفاً به سر وی اصابت و وی را مجروح که بعد از انتقال به بیمارستان به علت شدت جراحات فوت می نماید.

با توجه به متن سوال پاسخ دهید:

۱- چه جرایمی در این ماجرا اتفاق افتاده است، چرا؟

۲- مرتکبین جرایم را معرفی و مجازات آنها را تعیین نمائید؟

۳- در این حادثه می توان اقدامات جوان ضارب را در قالب دفاع مشروع توجیه نمود یا خیر، چرا؟

پاسخ باید مستدل و مستند به قانون و مختصر و خوانا باشد.

موفق باشید دکتر علی نجفی توانا

به نام خدا

(اختبار حقوق ثبت و امور حسبی نوبت دوم سال ۸۶)

مدت پاسخگویی : یک ساعت و نیم

*- استفاده از قانون مجاز میباشد.

الف- حقوق ثبت

۱)- از نظر مقررات وضوابط قانونی، تشخیص و تمیز سند مالکیت معارض از غیر آن چه مبنائی دارد؟ (۵/۲ نمره).

۲)- عملیات مقدماتی ثبت ملک را تا ثبت در دفتر املاک به ترتیب نام ببرید.(۵/۲ نمره)

۳)- عدم تبعیت از حدود ثبت شده مجاورین که معلول بی توجهی مامور مربوط یا تغییرات تعاریف جغرافیایی (به علت فاصله زمانی طولانی بین دو تحدید حدود) می باشد منشاء حدوث کدام مشکل ثبتی است؟ مساله را بطور مستدل تحلیل و توجیه نمائید. (۵ نمره)

ب– امور حسبی

۱)– بالحاظ اصل۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، افراد غیر مسلمان، غیر زرتشتی، غیر کلیمی و غیر مسیحی بعنوان اقلیت های مذهبی ساکن کشور از جهت احوال شخصیه قانوناً تابع چه ضوابطی خواهند بود؟ موضوع را بر پایه اصول حقوقی تحلیل نمائید. (۵ نمره)

۲)– در فرض وجود یک وارث مسلمان بین ورثه متوفی غیر مسلمان (فی المثل مسیحی) امر ترکه و تصفیه و تقسیم آن چه صورتی خواهد داشت؟ مبانی حقوقی وفقهی قضیه را توضیح دهید.(۵ نمره)

به نام خدا

سوالات اختبار کتبی دوره دوم سال ۱۳۸۶ درس حقوق تجارت –تاریخ ۲۳/۹/۸۶

در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد, ستم را سخت تر یابد. (از سخنان مولای متقیان علی بن ابیطالب"ع")

به دو سوال زیر پاسخ دهید:

سوال اول:

آقای (الف) دادخواستی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی یکدستگاه آپارتمان به طرفیت شرکت X سهامی خاص تقدیم دادگاه عمومی نموده و اعلام داشته آپارتمان مزبور را از مدیرعامل وقت شرکت به موجب یک برگ مبایعه نامه عادی خریداری کرده است.

وکیل شرکتX در جلسه دادرسی حاضر و ضمن ایراد عدم توجه دعوی به دلایل ذیل تقاضای رد دعوی خواهان را نموده است:

الف) وکیل شرکت اعلام داشته آقای (د) مدیر عامل سابق شرکت, مبایعه نامه را شخصاً و به نام خود تنظیم نموده و بیع نامه قائم به شخص ایشان است. ذکر عبارت (مدیرعامل) در داخل پرانتز و ذیل امضاء نشانگر شغل ایشان بوده و شرکت طرف معامله نمی باشد.

ب) مبایعه نامه فاقد مهر شرکت است.

ج) چک ثمن معامله توسط خود مدیرعامل وصول و به حساب شرکت واریز نشده و در دفاتر قانونی شرکت عمل نشده است.

د)آپارتمان متنازع فیه جزء آورده غیر نقدی شرکاء و دارایی شرکت می باشد. لذا فروش آن از مصادیق کاهش و تغییر سرمایه شرکت است که برابر اساسنامه و قانون تجارت در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده می باشد. بنابراین به فرض که مدیرعامل به نام شرکت هم عمل کرده باشد در این خصوص صالح نبوده, نهایتاً معامله مرقوم فضولی است.

اگر شما وکیل خواهان باشید چه دفاعی در رد اظهارات وکیل خوانده به عمل خواهید آورد؟

سوال دوم:

احمد دلال کاغذ در شهر تهران می باشد. آقای (الف) یک محموله کاغذ وارداتی را در اختیار وی قرار می دهد تا از روی نمونه برای آنها خریدار پیدا کند.

با وساطت احمد , آقای (ب) که اقامتگاه وی در شهر تهران است کاغذها را خریداری و به عنوان ثمن معامله یک قطعه چک به تاریخ ۱۵/۸/۸۵ عهده حساب جاری خود در بانک تجارت تبریز به احمد می دهد.

احمد چک مزبور را ظهرنویسی کرده و به (الف) ((مالک کالا)) تحویل می دهد.

(الف) چک مزبور را در تاریخ ۱۵/۱۰/۸۵ به بانک ارائه می دهد ولی به علت فقدان موجودی , چک برگشت می خورد.

(الف) به شما مراجعه نموده و از شما می خواهد به عنوان وکیل وی برای احقاق حقوق او اقدام قضایی نمایید.

شما به عنوان وکیل, دعوی را به طرفیت چه شخصی و تحت چه عنوانی و در کدام مرجع قضایی (تهران یا تبریز) اقامه می نمایید.

موفق باشید

به نام خدا

وقت یک ساعت و نیم

اختبار کتبی آئین دادرسی کیفری کارآموزان وکالت کانون وکلای مرکز ۲۲/۹/۸۶

به دو سؤال زیر مستنداً به مواد قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (اصلاحی ۱۳۸۱) و قانون آئین دادرسی دادگاهای عمومی و انقلاب (در امور کیفری)مصوب ۱۳۷۸ پاسخ دهید:

سئوال ۱- مدیر مسئول روزنامه الف در شهرستان رفسنجان (واقع در استان کرمان) به اتهام برهم زدن امنیت کشور و نشر اکاذیب در روزنامه خود علیه مقامات کشور تحت تعقیب کیفری قرار می گیرد و دادستان شهرستان مذکور رأسا تحقیقات مقدماتی نسبت به اتهامات فوق الذکر را عهده دار می شود پس از اصدار کیفر خواست پرونده به دادگاه عمومی جزایی رفسنجان جهت رسیدگی و صدور حکم ارسال می گردد. نهایتا مدیر مسئول مذکور، از طرف دادگاه مورد بحث به دو سال حبس در مورد اتهام برهم زدن امنیت کشور و به شش ماه حبس نسبت به اتهام نشر اکاذیب محکوم می شود. پس از ابلاغ حکم محکوم علیه در فرجه قانونی از حکم صادره تقاضای تجدید نظر می نماید. مستندا به مواد قانونی ذیلا پاسخ دهید:

الف- آیا موازین قانونی در ارتباط با تحقیقات مقدماتی انجام شده توسط دادستان رعایت گردیده است یا خیر؟

ب- چنانچه احکام صادره را قابل تجدید نظر می دانید مرجع تجدید نظر آن کدام است؟

ج- در صورت تایید و یا نقض حکم صادره از سوی مرجع تجدید نظر، جهات تایید و یا نقض حکم صادره را توضیح دهید.

د- متعاقبا چه اقدامی (پس از تایید یا نقض) باید از طرف مرجع مذکور به عمل آید.

سئوال ۲- شخصی به اتهام صدور چک بلا محل و شرب خمر تحت تعقیب کیفری قرار گرفته است ولی در هیچ یک از جلسات رسیدگی شرکت ننموده و وکیل نفرستاده است و لایحه دفاعیه نیز ارسال نداشته است پاسخ دهید:

۱- آیا دادگاه جزایی مجاز است نسبت به اتهامات فوق الذکر رسیدگی و مبادرت به صدور رای نماید؟

۲-در صورت صدور رای آیا آرای صادره از قابلیت اجرا برخوردار است؟

۳-آیا آرای مذکور قابل اعتراض و رسیدگی مجدد است؟

۴-اگر پاسخ مثبت است، رسیدگی مجدد تحت چه عنوانی مطرح می گردد و چه شخص یا اشخاصی می توانند تقاضای رسیدگی مجدد نمایند؟

توجه : لطفا از نوشتن مطالبی که مستقیما با سئوال ارتباطی ندارد جدا اجتناب نمایید.

موفق باشید.

به نام خدا

وقت یک ساعت و نیم(۹۰ دقیقه)

سئوالات حقوق مدنی- اختبار کارآموزان وکالت کانون وکلای دادگستری مرکز آذر ماه سال ۱۳۸۶

به پرسش های ذیل پاسخ دهید: استفاده از قانون بدون شرح و حاشیه نویسی آزاد است.

۱-A به موجب قولنامه ای تَعهد می کند که ملک خود را به مبلغ معین سه ماه دیگر به B بفروشد، و قسمتی از ثمن را نیز دریافت می کند. قبل فرار رسیدن مدَت، آن را طبق سند رسمی به بیع قطعی به" C" می فروشد. معامله دَوم از لحاظ حقوقی چه وصفی دارد، B برای احقان حقوق خود چه اقدام قانونی می تواند انجام دهد، نظرات مختلف را توضیح دهید.

۲-در ضمن یک بیع قطعی شرط می شود که خریدار مادام العمر پدر فروشنده ماهیانه مبلغ یک میلیون ریال به او بپردازد؛ شرط و

عقد از لحاظ حقوقی چه وضعی دارد، در فرض صحت، اگر مشروط علیه پس از مدتی از پرداخت اقساط خودداری کند، چه اقدام قانونی و از طرف چه شخص یا اشخاصی علیه وی میسور است؛ فروض مختلف را بررسی و نظرات گوناگون را توضیح دهید.

استفاده از قانون بدون شرح و حاشیه نویسی آزاد است

به نام خدا

۱-ماده ۸۷ ق .آ.د.م. اشعار می دارد: ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید....

الف) اگر ایراد بعد از اولین جلسه دادرسی مطرح گردد چه اثر و نتیجه ای را به دنبال خواهد داشت؟ (مشخصاً اعلام نمایید تکلیف دادرس در برخورد با ایراد مطروحه بعد از جلسه اول چیست؟).

ب) اگر اساساً ایرادی از طرف خوانده مطرح نگردد و دادرس راساً به وجود یکی از ایرادات مندرج در ماده ۸۴ واقف گردد تکلیف چیست؟

۲- اگر در دعوای بین دو نفر گزارش اصلاحی صادر شده و شخص دیگری بعد از اصلاع از صدور گزارش اصلاحی مدعی حقی در موضوع گزارش اصلاحی باشد چگونه می تواند استیفای حق کند؟

۳-اگر در مقام ادعای طلب و بعد از صدور قرار تامین خواسته باغ خوانده دعوی که ارزش تقریبی آن برابر طلب خواهان است توقیف گردیده و بعد از آن توسط خواهان دیگر و در پرونده ای دیگر همان باغ به عنوان عین معین موضوع دعوی توقیف گردد و در هر دو پرونده حکم قطعی بر علیه خوانده صادر گردد عملیات اجرایی باغ توقیف شده به نفع کدام یک از محکوم لهما ادامه خواهد یافت؟

۴- خواهان، دعوایی را مستنداً به قرارداد و به خواسته الزام به انجام تعهد بر علیه خوانده که مجسمه ساز معروف و صاحب سبک خاصی است مطرح می نماید. موضوع تعهد و خواسته دعوا مکلف نمودن خوانده به ساختن مجسمه موضوع قرار داد است. بعد از صدور حکم به نفع خواهان و علی الرغم قطعیت حکم، محکوم علیه از اجرای آن و ساختن مجسمه استنکاف می نماید.

به عنوان وکیل محکوم له و برای اجرای حکم چه اقدامی خواهید کرد؟

موفق باشید-ع.آ

به نام خدا

سؤال اختبار حقوق جزای کانون وکلای دادگستری مرکز چهارشنبه ۲۱/۹/۸۶

کارآموزان محترم به ۲ سوال ذیل پاسخ دهید:

سوال ۱-«الف» منشی مدیرکل یکی از وزارت خانه ها می باشد.«ب» که دوست اوست در یکی از روزها به دیدن وی می رود. چون مدیر مربوطه آن روز در مرخصی بسر می برده است.«الف» دوست خود را برای نشان دادن دکوراسیون به اطاق مدیر کل می برد.«ب» ضمن بازدید متوجه اوراق سفید امضاء مهر اداره کل و فرمهای مخصوص مجوز ورود ماشین آلات می گردد. مشارالیه مهر اداره را برداشته و ذیل فرمهای مخصوص مجوز زده و یک ورقه سفید امضاء نیز بر می دارد.«ب» تا این مرحله «الف» را در جریان این اقدامات قرار می دهد و توافق می کنند با هم فکری این دو فرم را تکمیل و به عنوان مجوز مورد استفاده قرار دهند. اما بعداً این شخص بدون اطلاع «الف» و بعد از پیدا کردن یک مشتری،«ج» دو فرم سفید مهر را با درج مشخصات ماشین آلات مورد تقاضای مشتری و با یک امضای ساختگی به نام وی تکمیل و در قبال پول زیادی به او می فروشد و شخص «ج» بعد از مدتی برای استفاده از مجوزهای مذکور آنها را ارایه که دستگیر می شود.

با توجه به داده های فوق به نظر شما:

۱- اقدام«ب» در برداشتن مخفیانه مهر، ورقه سفید امضاء و فرم های مربوط به مجوز جرم است یا خیر، چرا؟

۲- اقدام«ب» در زدن مهر ذیل دو برگ فرم دارای عناوین کیفری است یا خیر؟

۳- عمل«ب» در تکمیل فرم های مجوز که بدون اجازه برداشته و مورد استفاده قرار داده و بعد از تکمیل کردن و با امضای ساختگی مجهول و ناشناخته به شخص«ج» (مشتری) می فروشد تحت کدام عنوان کیفری قابل تعقیب است. چرا؟

۴- آیا به نظر شما «الف» و «ج» قابل تعقیب هستند چرا، در صورت مثبت بودن پاسخ عناوین جزایی را نام ببرید؟

سوال۲-«الف» باتفاق همسر خود در پارک در حال قدم زدن هستند که دو جوان مدتی آنها را تعقیب و سپس نسبت به آنها متلک پراکنی می نمایند.«الف» در مقام پاسخگویی برآمده که در نتیجه کار به خشونت کلامی و بعد به نـزاع می کشد. دو جوان به«الف» حمله می کنند.«الف»که مربی ورزش رزمی است دفع حمله می کند. یکی از دو جوان ناگهان چاقویی از جیب در آورده به «الف» حمله ور می شود؛ که این بار نیز با فنون ورزشی چاقو از دست جوان خارج می گردد.« الف»که بشدت از توهین و مزاحمت های دو جوان عصبانی شده بود جوان مذکور را شدیداً مورد ضرب و جرح قرار می دهد. جوان دیگر که دچار ترس گردیده تصور می کند که دوست وی در خطر آنی است. تحت تأثیر این شرایط و برای خلاصی دوست خود سنگی را برداشته و به طرف« الف»پرتاب که تصادفاً به سر وی اصابت و وی را مجروح که بعد از انتقال به بیمارستان به علت شدت جراحات فوت می نماید.

با توجه به متن سوال پاسخ دهید:

۱- چه جرایمی در این ماجرا اتفاق افتاده است، چرا؟

۲- مرتکبین جرایم را معرفی و مجازات آنها را تعیین نمائید؟

۳- در این حادثه می توان اقدامات جوان ضارب را در قالب دفاع مشروع توجیه نمود یا خیر، چرا؟

پاسخ باید مستدل و مستند به قانون و مختصر و خوانا باشد.

موفق باشید دکتر علی نجفی توانا

به نام خدا

(اختبار حقوق ثبت و امور حسبی نوبت دوم سال ۸۶)

مدت پاسخگویی : یک ساعت و نیم

*- استفاده از قانون مجاز میباشد.

الف- حقوق ثبت

۱)- از نظر مقررات وضوابط قانونی، تشخیص و تمیز سند مالکیت معارض از غیر آن چه مبنائی دارد؟ (۵/۲ نمره).

۲)- عملیات مقدماتی ثبت ملک را تا ثبت در دفتر املاک به ترتیب نام ببرید.(۵/۲ نمره)

۳)- عدم تبعیت از حدود ثبت شده مجاورین که معلول بی توجهی مامور مربوط یا تغییرات تعاریف جغرافیایی (به علت فاصله زمانی طولانی بین دو تحدید حدود) می باشد منشاء حدوث کدام مشکل ثبتی است؟ مساله را بطور مستدل تحلیل و توجیه نمائید. (۵ نمره)

ب- امور حسبی

۱)- بالحاظ اصل۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، افراد غیر مسلمان، غیر زرتشتی، غیر کلیمی و غیر مسیحی بعنوان اقلیت های مذهبی ساکن کشور از جهت احوال شخصیه قانوناً تابع چه ضوابطی خواهند بود؟ موضوع را بر پایه اصول حقوقی تحلیل نمائید. (۵ نمره)

۲)- در فرض وجود یک وارث مسلمان بین ورثه متوفی غیر مسلمان (فی المثل مسیحی) امر ترکه و تصفیه و تقسیم آن چه صورتی

خواهد داشت؟ مبانی حقوقی وفقهی قضیه را توضیح دهید.(۵ نمره)

۸ – آزمون اختبار کتبی حقوقی اسفند ۱۳۸۶– کانون فارس – ۱۳۸۶

سوال یک – امیر یکباب خانه مسکونی را به قیمت یکصد میلیون تومان ازمهدی خریداری نموده و جهت پرداخت ثمن ؛طی نامه ای مهدی را به محمود معرفی کرده است تا محمود مبلغ یکصد میلیون تومان به مهدی بپردازد.محمود با قبول این درخواست با مهدی توافق میکند که پنجاه میلیون تومان از این وجه را نقدا وبه جای پنجاه میلیون تومان باقیمانده یک دستگاه اتومبیل سواری متعلق به خود را به مهدی بدهد.محمود علیرغم این توافق به تعهدات خود عمل نمیکند .در نتیجه مهدی دادخواستی به طرفیت امیر و محمود به خواسته مطالبه پنجاه میلیون تومان و تسلیم اتومبیل به دادگاه تقدیم مینماید.

حال با توجه به شرح سوال

الف: نوع و وضعیت معاملات و توافقات انجام شده را با ذکر عناوین حقوقی مستدلابیان نمایید؟

ب:اگر وکیل امیرباشید چه دفاعی از او بعمل میاورید؟

ج : تصمیم دادگاه در مورد هر یک از خواندگان چه خواهدبود؟

د:بر فرض محکومیت محمود و اجرای حکم ؛ محمود چه اقدامی جهت احقاق حق خود میتواند انجام دهد؟

ه: بر فرض که محمود مدیون امیر بود و بر این مبنا دستور پرداخت را قبول کرده و پس از حکم دادگاه مطالبات مهدی را داده باشد ؛ اگر کشف شود که بیع خانه مسکونی مذکور باطل بوده دعوی استرداد ثمن علیه مهدی را چه کسی میتواند اقامه نماید ؟ مستدلا توضیح دهید

سوال دوم ــ حسن وفق قرارداد باغبان باغی است که متعلق به علی میباشد. مدت قرارداد تمام شده و علی طی اظهارنامه ای از حسن درخواست تسلیم و تحویل باغ خود را مینماید ؛ حسن پس از ابلاغ و رویت اظهارنامه بدون اذن و اطلاع علی باغ را برای مدت سه سال به حسین اجاره داده و باغ را تحویل نامبرده میدهد . جند ماه پس از تصرفات حسین در باغ به علت خودداری حسین از آبیاری درختان تعداددی از درختان خشک میشوند حال مستند و مستدل به موارد ذیل پاسخ دهید:

الف: به عنوان وکیل علی (مالک باغ) برای احقاق حقوق نامبرده چه دعوایی تحت چه عنوان یا عناوینی ؛ به طرفیت چه شخص یا اشخاصی و به چه مرجعی تقدیم مینمایید ؟

ب : در رابطه بین حسن و حسین مسئولیت نهائی جبران خسارت به عهده چه کسی است ؟ توضیح دهید.

سوال سوم :سینا که مقیم شیراز است سیمین را که ساکن جهرم است به موجب نکاحنامه رسمی تنظیمی در دفتر ازدواج شماره... جهرم با صداق یکصد سکه طلای تمام بهار ازادی به عقد خود در میاورد ؛ یک هفته پس از عقد؛ سیمین جهت ابراز علاقه خود به همسرش؛ به اتفاق سینا در یکی از دفاتر اسناد رسمی شیراز حاضر و تمام مهریه را به سینا هبه میکند . یک ماه بعد از تنظیم این هبه نامه ؛ زوجه متوجه رفتار نامتعارف همسر خود شده و به موجب اظهارنامه ای به سینا اعلام و ابلاغ میکند که از هبه رجوع کرده است . سپس دعوی مطالبه مهریه در دادگاه مطرح مینماید. سینا نیز متقابلا دعوی طلاق اقامه مینماید. در شرایطی که هنوز رابطه زناشویی فیمابین زوجین برقرار نشده ؛ و با توجه به شرح و فرض سوال به پرسشهای ذیل مشروح و مستدل پاسخ دهید:

الف : هزینه دادرسی دعوی اصلی و متقابل چگونه تعیین میشود ؟

ب : در فرض سوال زوجه استحقاق مطالبه مهریه را دارد یا خیر ؟ توضیح دهید.

ج : برفرض بطلان هبه و وقوع طلاق قبل از نزدیکی تکلیف صداق سیمین چیست ؟

د : بر فرض بطلان هبه و عدم تقاضای طلاق ؛ تکلیف مهریه زوجه چیست ؟

ه : مرجع ذیصلاح جهت رسیدگی به دعاوی مذکور چه دادگاهی است ؟

سوال چهارم : مرجان به شما مراجعه و اظهار میدارد : اخیرا دو نفر به نامهای جمشید و فرشید دعوایی در دادگاه در خصوص مالکیت پلاک دو فرعی از هشت اصلی بخش سه شیراز مطرح نموده اند که دادگاه پس از رسیدگی حکم به مالکیت جمشید نسبت به پلاک موصوف صادر نموده است در حالیکه طبق سند رسمی موجود ملک مذکور متعلق به من (مرجان) است . دادنامه ده روز قبل به محکوم علیه ابلاغ شده وتا امروز نسبت به حکم تجدید نظر خواهی ننموده است . حالا از شما میخواهد وکالت وی را بپذیرید و از حقوق او دفاع کنید . با توجه به شرح سوال در صورت قبول وکالت مرجان چه اقدامی ؛در چه زمانی و نزد چه مرجعی (حسب مورد) به عمل میاورید ؟

سوال پنجم : محمد به دفتر وکالت شما مراجعه و اظهار میدارد : پدرش شش ماه پیش فوت نموده و وراث حین الفوت وی با احتساب خود او عبارتند از (مادر و چهار فرزند پسر و دو دختر ؛و زوجه) حالا قصد تحصیل گواهی حصر وراثت دارد تا با استفاده از ان خانه مسکونی را که به نام پدرش ثبت شده به وراث منتقل و ثبت نماید.اما به استثنای مادرش سایر وراث از ارایه مدارک سجلی خودداری مینمایند؛ و از شما میخواهد با قبول وکالت وی اقدامات لازم را انجام دهید . حال با توجه به شرح سوال به موارد ذیل پاسخ دهید :

الف: چه مدارکی جهت اخذ گواهی حصروراثت لازم است؟

ب : با توجه به عدم همکاری سایر وراث چه اقدامی جهت تهیه مدارک مورد نیاز میسر است ؟

ج : مرجع تسلیم دادخواست چه دادگاهی است ؟

د : سهم الارث هریک از وراث از خانه مسکونی مقرر در سوال چقدراست و چگونه به نام انها ثبت میشود ؟

ه : نوع دعوی به اعتبارتقسیم دعاوی به(ترافعی و غیر ترافعی) چیست و دعوای ترافعی چه مفهومی دارد؟

سوال ششم : احمد به شما مراجعه و اظهار میدارد : در تاریخ بیستم مرداد هشتادوپنج یک دستگاه خودرو سواری پژو از محسن خریداری نموده و بابت ثمن معامله تعداد دو فقره چک هر یک به مبلغ پنجاه میلیون ریال به تاریخ بیستم مهر ماه همان سال صادر و تحویل فروشنده داده است و قبل از سرسید چکها با مراجعه به محسن مبلغ مذکور را طی چند فقره چک مسافرتی که شماره ها و برگ خرید آنها موجود است ؛به وی پرداخت نموده و رسید دریافت کرده اما لاشه دو فقره چک یاد شده چون در ان روز همراه محسن نبوده به احمد مسترد نشده است . اخیرا محسن با مراجعه به اجرای ثبت نسبت به دو فقره چک مورد بحث اجراییه صادر و نتیجتا کارگاه نجاری وی را توقیف نموده است . اکنون با ملاحظه مدارک احمد و صدق گفتار وی چه اقداماتی برای حفظ حقوق وی بعمل میاورید مستدل و مستند به مواد قانونی شرح دهید ؟

سوال هفتم : : وجوه تشابه و تفاوت اعتراض ثالث به احکام و اعتراض ثالث اجرایی را از کلیه جهات بیان نمایید.٪

سوال هشتم :فرزاد که به خرید و فروش اتومبیل اشتغال دارد از تیر ماه هشتاد و پنج به علت صدور چکهای بلامحل متعدد دچار بحران مالی شده و به علت عدم پرداخت اقساط وام دریافتی از بانک تجارت ؛طبق شرایط مقرر در سند رهنی کلیه دیون و تعهدات وی از مهر ماه هشتاد و چهار حال گردیده است.بر همین اساس اجراییه ای به تقاضای بانک از دفترخانه تنظیم کننده سند رهنی به مبلغ دویست و پنجاه میلیون تومان بابت اصل وام(که مبلغ یکصد و هشتاد میلیون تومان بوده) و مابقی به عنوان سود و خسارات تاخیر تادیه محاسبه و صادر و به فرزاد ابلاغ گردیده است .

از سوی دیگر همسر فرزاد نیز مبادرت به طرح دعوای حقوقی جهت مطالبه مبلغ یکصد وپنجاه میلیون تومان بابت مهریه اش را نموده است. تنها مایملک و دارایی فرزاد یک باب خانه مسکونیست که حدود پانصد میلیون تومان ارزش دارد که آن هم به ازای وام مذکور در رهن بانک بوده و مازاد ان نیز در اجرای قرار تامین خواسته مورد تقاضای همسر فرزاد از ناحیه اجرای احکام حقوقی

توقیف گردیده است .حال فرزاد به شما مراجعه و میخواهد وکالت وی را بپذیرید و در حدود قانون و مقررات از حقوق وی دفاع نمایید . اینک با توجه به شرح سوال ؛

الف : در قبال اقدامات بانک و همسر فرزاد که تنها دو تن از دیان وی بوده اند و از این طریق قادر به تصاحب بخش عمده ای از اموال وی هستند چه اقداماتی برای حفظ حقوق قانونی فرزاد به عمل میاورید ؟ با ذکر نوع و عنوان تقاضا و مراجع ذیصلاح ؛ مشروح و مستدل و مستند پاسخ دهید/

ب : اقدام بانک در تقاضای صدور اجراییه جهت وصول مطالبات مورد ادعای بانک اعم از اصل وام و سود و خسارات تاخیر تادیه را موجه و قانونی میدانید یا خیر ؟ مستدل و مستند پاسخ دهید

سوال نهم : بهمن یک فقره چک از حساب جاری خود در بانک .... به مبلغ پانصد میلیون ریال در وجه بهرام صادر نموده ؛ بهرام با ظهرنویسی چک را به پرویز انتقال داده پرویز نیز ضمن ظهر نویسی با ضمانت خسرو ان را به بردیا انتقال داده و نهایتا جک مذکور از سوی بردیا به دارا واگذارشده که نامبرده در موعد قانونی به بانک مراجعه و به علت کسر موجودی گواهی عدم پرداخت اخذ نموده است سپس به پرویز مراجعه و جون او وجه چک را نپرداخته با مراجعه به خسرو وجه چک را از خسرو وصول نموده است.اکنون خسرو به شمامراجعه و میخواهد با قبول وکالت وی احقاق حق نمایید.حال با توجه به شرح سوال

الف : به وکالت از خسرو علیه چه اقدامی و علیه چه شخص یا اشخاصی به عمل میاورید مستدل و مستند توضیح دهید.

ب : بر فرض اینکه افراد مسئول در چند شهر اقامت داشته باشند ؛ در چه دادگاهی اقامه دعوا مینمایید ؟

سوال دهم : کاوه که مالک یک قطعه زمین مسکونیست با کامران که پیمانکار ساختمانیست قراردادی میبندد که به موجب ان یکمجتمع آپارتمانی چهار طبقه و در هر طبقه دو واحد بسازد و تحویل کاوه دهد . کامران با استفاده از مصالح بسیار ضعیف و بر خلاف ایین نامه ۲۸۰۰بااخذ تاییدیه مهندس ناظر و پایان کار از شهرداری ؛ اپارتمانها را ساخته و تحویل کاوه میدهد .کاوه چهار واحد از اپارتمانها را به چهار نفر فروخته و سه واحد را به خریداران تحویل میدهد اما بهای هر چهار واحد را دریافت مینماید .سپس در اثر زلزله خفیفی که رخ میدهد و نوعا تاثیری بر ساختمانهایی که بر اساس اصول فنی و ایین نامه ۲۸۰۰ ساخته شدهاند ندارد ؛ مجتمع اپارتمانی کلا تخریب میشود .

اینک خریداران با مراجعه به شما قصد استیفای حقوق قانونی خود را دارند حال با توجه به شرح سوال به موارد ذیل مستدل و مستند پاسخ دهید.

الف : در خصوص معاملات خریداران با کاوه چه اقداماتی میسر است ؟

ب : چه کسانی را میتوان به عنوان مسئول جبران خسارات ناشی از این حادثه طرف دعوی قرار داد ؟

ج : بر فرض که دادگاه کاوه وکامران را محکوم به پرداخت خسارت نماید مبنای حقوقی چنین حکمی چیست ؟

د : اگر در اثر ریزش اپارتمانها رهگذری اسیب دیده باشد و قصد طرح دعوی علیه مالک و پیمانکار را داشته باشد مبنای حقوقی چنین دعوایی چیست ؟

سوال یازدهم :احمد وصیت نموده پس از فوتش فلان ملک از املاک وی به عنوان ثلث باقی منظور و تحت تصدی و تولیت محمود ؛ یک عشر از منافع آن همه ساله صرف خیرات برای احمد شود و مابقی به مصرف دانش اموزان مستمند برسد .

پس از فوت احمد ؛ وصی و ورثه با عمل به وصیت؛ سند ثلثیه تنظیم نموده اند . پس از چند سال نسل دوم اولاد احمد با طرح دعوی در دادگاه به طرفیت محمود واداره اوقاف به این دلیل که ملک مورد بحث زاید بر میزان ثلث اموال حین الفوت احمد بوده و از طرفی اختصاص عشر درامد و منافع ملک به خیرات برای احمد از مصادیق وقف بر نفس است ؛ تقاضای ابطال سند ثلثیه و اعلام بطلان ثلث باقی را نموده اند. دادگاه با احراز موارد و قبول دلایل خواهانها حکم به نفع انها صادر نموده که همزمان به محکوم

علیهما ابلاغ شـده ؛ اکنون با گـذشت مـدت ده روز از انقضای مهلت تجدیـدنظر خواهی؛ محمود به شـما مراجعه و میخواهد با قبول وکالت وی احقاق حق نمایید .

در صـورت قبول وکـالت محمود چه اقـدامی به عمـل میاوریـد و در رد دلایـل خواهانهـا و مسـتندات دادنـامه چه دفاعیـاتی خواهید داشت؟ مستدل و مستند به مواد قانونی شرح دهید ////

سوال دوازدهم : مانـدانا به موجب قرارداد عـادی اجـاره تیر مـاه هفتـاد وشـش یـک بـاب مغـازه ملکی خود و فرزنـدان صـغیر تحت قیمومتش به نام های (پوریا و پوران) را به منظور شغل لوازم خرازی به امیر اجاره داده است .

امیر اخیرا تغییر شـغل داده و مغـازه را بـه میوه فروشـی تبـدیل نمـوده اسـت . مانـدانا کـه مترصـد فرصـتی برای تخلیـه ملک بـوده ؛ دادخواستی به طرفیت امیر تحت عنوان تخلیه ملک مورد اجاره به علت تغییر شـغل به دادگاه عمومی تقـدیم و امیر نیز قبل از جلسـه اول دادرسـی دعوی تقابـل تحت عنوان الزام به تنظیم سـند رسـمی اجـاره مطرح نموده و قصـد وی از این کـار این بوده که موقعیت شغلی جدید را از این طریق در سند رسمی اجاره تثبیت نماید .

حال مانـدانا با مراجعه به شـما میخواهـد وکالت وی و فرزنـدانش را در دعاوی مطروحه بپذیرید.با تو جه به شـرح سوال ؛ مسـتدل و مستند به مواد قانونی به موارد ذیل پاسخ دهید .

الف : دعاوی مطروحه مالی است یا غیر مالی ؟

ب : در صورتی که دعوای ماندانا و فرزندانش مورد قبول دادگاه واقع شود ؛ حکم دادگاه چیست و چه آثاری خواهد داشت ؟

ج : در پاسخ به دعوی امیر چه دفاعیاتی به عمل می اورید ؟

د : بر فرض که دادگـاه بـا رد دعوی تخلیه مانـدانا حکم به تنظیم سـند رسـمی اجـاره بر اسـاس شـرایط اجاره نامه عادی سابق صادر نمایـد و بـاقطعی شـدن حکم؛و گـذشت مواعـد قـانونی امیر از اجرای آن صـرفنظر نمایـد ؛ در چنین شـرایطی چه اقـدام قانونی برای حصول خواسته مورد نظر مالکین میسر است ؟

ه : وکالتنامه پیوست را متناسب با شرح سوال و اختیارات مورد نیاز تنظیم نمایید.

موفق باشید

بالا

فهرست اصلی

* آزمون اختبار کیفری اسفند ماه یکهزارو سیصد و هشتاد و شش کانون وکلای دادگستری فارس

سوال یک : بر اسا س نظریه پزشـکی قانونی و کارشـناس اسـلحه ؛ خسـرو با اسلحه ای که متعلق به فرهاد است از فاصله سه متری به قتـل رسـیده است. فرهاد پس از شـکایت اولیاء دم در دفاع اعلام داشـته هنگام شـلیک تیر ؛ اسـلحه در دست او بوده اما بـدون اینکه قصد شلیک داشته باشد سهوا دست او روی ماشه رفته و تیر شلیک شده و قصد قتل یا تیراندازی به مقتول را نداشته است و انگیزه یا خصومتی نیز در بین نبوده ضمن اینکه پس از حادثه شخصا به نیروی انتظامی خبر داده است.

اولیاء دم شـکایت قتل عمدی نموده اند دادسرا نیز با توجه به قتاله بودن الت قتل و اقرار فرهاد به مالکیت اسلحه و شلیک تیر توسط وی و نظریـات پزشـکی قـانونی و کارشـناس اسـلحه و تقاضای اولیاء دم مسـتند به مواد قانونی مربوط به قتل عمـد طی کیفرخواستی تقاضای قصاص فرهاد را نموده است . حال با توجه به شرح مذکور مستدلا و مستندا پاسخ دهید

الف : ایا وکالت فرهاد را میپذیرید ؟ در صورت پذیرش یا عدم پذیرش دلایل و دفاعیات خود را بیان نمایید

ب : آیا دادگاه میتواند برای اثبات نوع قتل مورد را از موارد لوث تشخیص و قسامه را اجرا نماید ؟

ج : در صورتیکه اولیاء دم قبل از صدور کیفرخواست از شکایت خود صرفنظر نموده باشند مرجع رسیدگی به جنبه عمومی جرم چه

دادگاهی است ؟ مستندا بیان نمایید .

سوال دوم : رامین که مدیر عامل یک شرکت خصوصی سهامی خاص است از حساب شخصی خود چکی در وجه بابک صادر و بابک با مراجعه به بانک و اخذ گواهی عدم پرداخت به علت کسر موجودی شکایت کیفری چک بلا محل تنظیم و به دادسرا مراجعه نموده است. از شعبه بازپرسی دادسرا احضاریه ای مقید به مهلت سه روزه صادر گردیده ؛ بابک در معیت مامور ابلاغ به منظور رساندن احضاریه به رویت مخاطب به دفتر شرکت مراجعه نموده اما منشی شرکت اعلام داشته مدیر عامل در شرکت حضور ندارد .

بابک علیرغم اظهار و ممانعت منشی وارد اتاق مدیر عامل شده و رامین را پشت میز کارش مشاهده مینماید .با وقوع مشاجره لفظی بین رامین و بابک ؛ مامور ابلاغ متوجه حضور رامین میشود و مفاد احضاریه را شفاها به وی اعلام مینماید . رامین از گرفتن احضاریه خودداری میکند و در وقت مقرر در شعبه بازپرسی نیز حاضر نمیشود بعد علیه بابک به عنوان ورود به عنف طرح شکایت مینماید. اینک با توجه به شرح سوال مستدل و مستند پاسخ دهید :

الف : ایا دفاع از بابک را درقبال اتهام ورود به عنف میپذیرید یا خیر ؟ در صورت پذیرش چه دفاعی از وی به عمل میاورید ؟

ب : در خصوص کیفیت ابلاغ احضاریه در فرض سوال و تکلیف مامور ابلاغ توضیح دهید .

ج : در صورت گزارش ابلاغ احضاریه توسط مامور و عدم حضور رامین در شعبه بازپرسی ؛ چه اقدام یا اقداماتی از ناحیه بازپرس متصور است ؟

سوال سوم : در یک تصادف رانندگی ؛ فرشید که راننده موتورسیکلت بوده با خانم مهشید که عابر پیاده بوده تصادف نموده است .فرشید فاقد گواهینامه رانندگی موتور سیکلت است اما دارای گواهینامه پایه دو شخصی است .

کارشناس تصادفات علت تامه تصادف را بی احتیاطی (عدم توجه کافی به جلو) از سوی فرشید دانسته است . پزشکی قانونی صدمات وارده به مهشید را شکستگی ساق پای راست / شکستگی بینی/ پارگی مینسکهای زانو ی راست/ و یک فقره حارصه در ناحیه گردن اعلام و در نظریه نهایی اظهار نموده است شکستگیها بدون عیب درمان گردیده اما پارگی مینسک باعث محدودیت دایمی در حرکات پا شده .

همچنین در نظریه مذکور آمده است : بابت پارگی مینسک پنج درصد و بابت محدودیت در حرکات پای راست پانزده درصد دیه کامل (دیه یک مرد مسلمان) به عنوان ارش و در سایر موارد دیه مقدر باید پرداخت شود. با وصفی که متهم به نظریه کارشناس تصادفات و پزشکی قانونی تسلیم بوده ؛ در دادنامه صادره توسط دادگاه بدوی ؛ صرفنظر از درست یا نادرست بودن مستندات قانونی ؛ حکم به محکومیت متهم به پرداخت (بهای هشت شتر بابت شکستگی استخوان پای راست / بهای هشت شتر بابت شکستگی استخوان بینی / بهای یک شتر بابت حارصه گردن / پانزده درصد دیه کامل بابت نقص در حرکات پای راست به عنوان ارش / پنج درصد دیه کامل بابت ارش پارگی مینسک وهمچنین چهار ماه حبس بدون استناد به کیفیات مخففه به علت ایراد ضرب و جرح غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی در امر ر انندگی و نیز مبلغ پانصد هزار ریال جزای نقدی بابت رانندگی بدون پروانه با قید فوریت پرداخت ارش و مهلت دو ساله پرداخت دیه(از تاریخ تصادف) صادر گردیده است . حا ل با توجه به شرح سوال حد اقل پنج مورد ایراد و اشکال اسا سی وارد بر رای را با استناد به مواد قانونی بیان نمایید

سوال چهارم : حامد که کارمند اداره ... استان بوشهر است ماموریت داشته به شیراز عزیمت و از محل تنخواه گردانی که نزد وی بوده مقدار چهارصد متر کابل برق فشار قوی خریداری و تحویل بگیرد و در بوشهر تحویل اداره دهد .لذا نامبرده به فروشگاه لوازم تاسیسات برقی محسن در شیراز مراجعه و چهارصد متر کابل مورد نظر را به بهای بیست میلیون ریال خریداری مینماید ؛ بنا به تقاضای حامد ؛ محسن فاکتوری به مبلغ بیست و دو میلیون ریال صادر مینماید .

حامد هنگام مراجعت به بوشهر بیمار میشود و به توصیه پزشک معالج در بیمارستان بستری میگردد .ناچار کابلهای خریداری شده را به یکی از اشنایانش به نـام غلام میدهـد که به بوشـهر برده و تحویل اداره نمایـد. غلام در مسیر خود در برازجان توقف مینمایـد و کابلهـا را به فریـد میفروشـد و با دریافت وجه ان به شـیراز برمیگردد و ضـمن عیادت از حامـد ماجرا را شـرح میدهـد و نصف وجوه دریافتی را به حامد میدهد و قرار میگذارند با هم به بوشهر رفته و ادعا ی سرقت کابلها را بنمایند.

به همین منوال نیز عمل مینماینـد مـدتی بعـد جریان فاش میشود و حامـد و محسن و غلام و فریـد دسـتگیر میشونـد . حال با توجه به شرح سوال در صورتیکه فعـل ارتکـابی نامبردگـان مـذکوردارای وصف جزایی باشـدمجرمانه باشـد نوع بزه انتسابی به هریک ازانها چیست و چه مرجع یا مراجعی صلاحیت رسیدگی به اتهامات نامبردگان را دارند ؟

سوال پنجم :امیر به شـما مراجعه و اظهار میـدارد در قبال فروش یک دسـتگاه اتومبیل و به عنوان ثمن معامله یک فقره چک از فیروز دریافت داشـته که به علت کسر موجودی از بانک برگشت خورده است . امیر به قصد مطالبه طلبش به فیروز مراجعه نموده اما فیروز در حین بحث ومشاجره ناگهان چک و گواهی عدم پرداخت آنر از دست امیر میکشد و پاره و معدوم مینماید و بعد هم منکر بدهی خود میشود .

امیر نیز شـکا یتی علیه وی در دادسـرا مطرح که با احراز موضوع منتهی به صـدور کیفر خواست میگردد . فیروز در دادگاه با اقرار به خریـد اتومبیـل اظهـار مینمایـد و دلیلی که حکایت از پرداخت ثمن داشـته باشـد نیز ارایه نمینمایـد. دادگاه با این اسـتدلال که برگ چـک و گـواهی عـدم پرداخت آن مـالیت نـدارد و صـرفا وسیله پرداخت تلقی میشود حکـم به برائت فیروز صـادر و امیر را به طرح دعوی در دادگاه حقوقی هـدایت مینمایـد. اکنون امیر جهت تجدیدنظر خواهی از دادنامه به شـما مراجعه نموده است . در صورتیکه وکـالت وی را در مرحله تجدیـد نظر بپذیریـد در اعتراض به دادنامه چه دلایل و دفاعیاتی عنوان مینماییـد ؟ با اسـتناد به مواد قانونی توضیح دهید

سوال شـشم : مهرزاد مالک رسـمی و ثبتی قطعه زمینی در مرودشت بوده که آن را با مبایعه نامه عادی تنظیمی در یکی از بنگاههای معاملاتی شـیراز در تیر ماه هشـتاد وپنـج به سـعید فروخته و معادل دو سوم بهای آن را دریافت نموده و مقرر گردیده مابقی را چهار ماه بعد در دفترخانه همزمان با انتقال سـند دریافت نماید به علت افزایش ناگهانی بهای ملك مهرزاد تصـمیم میگیرد به نوعی معامله را بهـم بزنـد لـذا در مهر مـاه هشـتاد و پنـج همراه بـا پـد ر همسـرش (محمـود) به یکی از دوسـتانش به نـام مسـعود مراجعه و از او میخواهنـد مبـایعه نـامه ای عادی به تاریـخ اردیبهشت هشـتاد و پنـج بین محمود و مهرزاد تنظیم نمایـد . مسـعود به خواسـته انها عمل مینماید .

سپس محمود مسـتند به مبایعه نامه مذکورعلیه مهرزاد دعوی الزام به تنظیم سـند رسمی مطرح مینماید که دادگاه نیز بر اساس مبایعه نـامه و اقرار خوانـده به وقوع بیع و دریـافت ثمن حکم به الزام محمود به انتقـال سـند صادر مینمایـد حکم به علت عـدم تجدیـد نظر خواهی قطعی و با صدور اجراییه ؛ دایره اجرا سند ملك را به محمود منتقل مینماید.

سعیـد از موضوع با خبرشده و با مراجعه به شـما و ارائه دلایل کافی مبنی بر صوری بودن معامله مهرزاد و پدر همسـرش قصد احقاق حق و تعقیب کیفری مرتکبین را دارد . عنـاوین جزایی اقـدامات عوامـل دخیـل در شـرح سوال ومجازاتهای انها و مرجع ذیصـلاح را مستند به مواد قانونی ذکر نمایید/

سوال هفتم :مسـعود که تـاجر فرش و دارای دیون متعـددی است ؛ توسـط یکی از طلبکـارانش در دادسـرا به اتهـام ور شکسـتگی به تقصـیر تحت تعقیب قرار گرفته ؛ بازپرس پس از تکمیل تحقیقات با احراز این امر که مسعود وام کلانی با بهره بالا تحصیل نموده و بخش عمده‌ای از ان را به یکی از طلبکارانش داده قرار مجرمیت صادر و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه جزائی ارسال و به اتهام ورشکسـتگی به تقصـیر مستند به مواد ....و....قانون مجازات اسلامی تقاضای مجازات شده است . اینک مسعود به شما مراجعه

و ضمن تکذیب ادعاهای شاکی مبنی بر ورشکستگی و ... میخواهد با قبول وکالت وی در دادگاه از او دفاع نمائید در صورت قبول وکالت مسعود چه ایراداتی به کیفرخواست وارد مینمایید و چگونه از او در قبال اتهام منتسبه دفاع میکنید ؟

سوال هشتم : ناصر یک قطعه باغ واقع در گویم را به موجب سند عادی به منصور فروخته و منصور با پرداخت نصف ثمن معامله ضرورتا به سفر خارج از کشور رفته است . محمود در غیاب منصور به برادر وی (ناصر) مراجعه و پیشنهاد داده در صورتیکه بقیه ثمن به وی پرداخت شود حاضر به انتقال سند در دفتر اسناد رسمی به خریدار (منصور) خواهد بود .

ناصر پیشنهاد او را پذیرفته و هردو به دفترخانه ای در سپیدان مراجعه نموده اند . پس از تنظیم متن سند ؛ناصر با ارایه شناسنامه منصور و معرفی خود به جای منصور (با توجه به شباهت نزدیک چهره دو برادر) امضاء وی را شبیه سازی و سندانتقال را به جای او امضاء میکند .البته سابقا منصور وکالتنامه ای به نام ناصر تنظیم و به او اختیار و وکالت در تنظیم سند را داده بوده؛ اما این وکالتنامه هنگام انتقال سند مورد استفاده قرار نگرفته است . حال با توجه به شرح سوال :

الف : اگر اقدامات ناصر و محمود دارای وصف مجرمانه است چه توصیفی برای ان قائل میشوید ؟ ب :اقدام سر دفتر چه عنوانی دارد و ضمانت اجرای عمل وی چیست ؟

ج : چه مرجعی صلاحیت رسیدگی به بزه های ارتکابی را دارد ؟ مستدل و مستند توضیح دهید

۹ – سوالات اختباردوره اول سال – ۱۳۸۶

بنام خدا وقت یکساعت و نیم

اختبار کتبی آئین دادرسی کیفری کارآموزان وکالت کانون وکلای مرکز ۱۲/۵/۸۶

به دو سئوال زیر با استناد به مواد قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی آن (اصلاحی ۱۳۸۱ و ۱۳۸۵) پاسخ دهید:

سئوال اول– حسن ۱۴ ساله به اتهام نگهداری و حمل مشروبات الکلی در سال ۱۳۷۹ تحت تعقیب قرار مـی گیرد. مشارالیه در بازجوئی اظهار می دارد که این اعمال را با مشارکت پدر خود انجام داده است. پدر حسن نیز در بازجوئی اتهامات مذکور را پذیرفته و پس از صدور قرار کفالت به علت عجز از معرفی کفیل به زندان اعزام و چند روز بعد اقدام به فرار می نماید. وی در سال ۱۳۸۶ به اتهام یک فقره کلاهبرداری در تهران دستگیر و در بازجوئی ضمن اقرار به جرم اخیر و جرائم قبلی (کلاهبرداری , فرار, نگهداری و حمل مشروبات الکلی) به یک فقره زنای محصنه و یک فقره قتل غیر عمد در حین رانندگی در دو سال قبل از دســـتگیری اعتراف می نماید. با عنایت به مراتب فوق پاسخ دهید:

الف– مرجع انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار تامین نسبت به اتهام حسن و اتهامات پدر او کدام است.؟

ب– کدام دادگاه صالح به رسیدگی جهت صدور حکم نسبت به اتهامات متهمین فوق الذکر می باشد.؟

ج– آیا جهت رسیدگی به اتهامات متهمین فوق الذکر به منظور صدور حکم, حضور وکیل مدافع در جلسه رسیدگی دادگاه الزامی است یا خیر.؟

د– چنانچه پدر حسن بابت هر یک از اتهامات فوق الذکر در دادگاه بدوی محکوم گردیده باشد؛ اگر شما بعنوان وکیل مدافع وی احکام صادره را خلاف قانون و شرع بدانید، جهت حفظ حقوق موکل خود چه اقدامی و در چه مرجعی خواهید نمود؟ (۱۶ نمره)

سئوال دوم– با توجه به اینکه به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ تعقیب جرائم توسط دادسرا به عمل می آید، در چه مواردی دادگاههای کیفری مجاز به انجام تحقیقات مقدماتی و صدور رای می باشند؟ (۴ نمره)

توجه– لطفاً از نوشتن مطالبی که مستقیماً ارتباط به سئوال ندارد اجتناب شود. موفق باشید.

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

در عدالت گشایش و آنکه عدالت را برنتابد ستم را سخت تر یابد.

از سخنان علی بن ابی طالب(ع)

اختبار کتبی حقوق تجارت مدت: ۹۰ دقیقه

به هر دو سوال زیر به طور خلاصه پاسخ دهید و از بیان توضیحات اضافی و غیر مرتبط خودداری فرمایید.

الف– در زمان قرارداد بیع، شرکت متوقف بوده و قرارداد مزبور به ضرر طلبکاران تنظیم گردیده است.

ب– در زمان تنظیم قرارداد مدت ماموریت مدیران شرکت خاتمه یافته بوده و مدیران بدون توجه به انقضاء مدت مدیریت آنان قرارداد را با احمد امضا کرده اند و بدین علت مدیران در آن زمان فاقد سمت بوده اند.

ج– ملك مورد معامله به ثمن بخس فروخته شده و شرکت از این حیث مغبون گردیده است.

د– برابر مفاد اساس نامه شرکت، فروش اموال غیر منقول می بایست به تایید هیئت مدیره شرکت می رسید که این اقدام نیز صورت نگرفته است. بنابراین قرارداد باطل می باشد. احمد به شما مراجعه کرده و از شما می خواهد از وی دفاع کرده، در صورت قبول وکالت او به چه کیفیت دفاع خواهید نمود؟

"موفق باشید"

به نام خدا

اختبار حقوق ثبت و امور حسبی نوبت اول سال ۸۶

کارآموزان وکالت کانون وکلای دادگستری مرکز

مدت پاسخگویی ۲ ساعت– استفاده از قانون مجاز است ورقه اختبار جهت تحقیق و بررسی بیشتر نزد کارآموز باقی می ماند.

سوال حقوق ثبت

در مورد اعتبار سند مالکیتی که به نام افراد نسبت به اراضی مستحدث ساحلی (۱) علیرغم مالکیت دولت و ممنوعیت درخواست ثبت افراد صادر شده است و اعتراضی هم در مهلت. مقرر قانونی بدرخواست ثبت صورت نپذیرفته نظر خود را با لحاظ جمیع مقررات قانونی بیان نمایید؟

سوال امور حسبی

دعوای به خواسته مطالبه خسارت ناشی از تقصیر قیم سابق در عدم اقدام به اعتراض ثبت ملك موروثی کشاورزی خواهان، علیه قیم سابق مطرح رسیدگی است. دفاع خوانده اینستکه عدم اعتراض به درخواست ثبت معلول سازش سایر ورثه با متقاضی ثبت بوده و چنانچه خواهان مدعی حقی است مـــی باید به ورثه مراجعه نماید و خواستار رد دعوی می شود. در صورت داشتن اختیار، وکالت کدامیک از طرفین دعوی را می پذیرید. مراتب را مستدلاً توجیه نمایید؟

(۱) قانون اراضی مستحدث ساحلی مصوب تیر ماه ۱۳۵۴

سئوالات اختبار حقوق مدنی کارآموزان وکالت

کانون وکلای دادگستری مرکز– مرداد ۸۶

وقت ۶۰ دقیقه

شخصی ملکی را که در رهن بوده با مبایعه نامه عادی به دیگری فروخته است و تعهد نموده که ظرف دو ماه در دفتر اسناد رسمی حاضر شده و سند رسمی معامله را تنظیم و امضاء کند. چنین معامله ای با توجه به قوانین موضوعه و رویه قضایی چه وضعی دارد؟

اگر وکیل خریدار باشید چه اقدامی در جهت حفظ حقوق موکل خود به عمل می آورید؟

استفاده از قانون بدون توضیح و حاشیه نویسی آزاد است.

بسمه تعالی

سئوالات اختبار کتبی آ. د. م، کانون وکلای تهران – مرداد ۱۳۸۶

لطفاً به کلیه سئوالات با استدلال و اختصار توضیح داده شود.

استفاده از مجموعه قوانین معمولی (غیر محشی) مجاز است- وقت ۵/۱ ساعت.

الف) آیا دادگاه صلاحیت رسیدگی به این دعوی را دارد یا خیر چرا؟

ب) آیا هیچ یک از ایردات قانونی در این مرحله قابل طرح میباشد یا خیر اگر جواب مثبت است کدام ایراد؟

ج) اگر خوانده ایرادی مطرح ننموده و اعتراضی نداشته باشد دادگاه مجاز به رسیدگی است یا نه ؟

دادرس با بررسی مستندات مطروحه ایراد را وارد نمی داند. اگر شما دادرس این پرونده باشید بعد از رد ایراد و برای رسیدگی به ماهیت دعوی مکلف به تجدید وقت رسیدگی و دعوت مجدد از اصحاب دعوی هستید و یا اینکه مجازید با توجه به متن دادخواست و منضمات (بر فرض تکمیل) و بدون تجدید وقت رسیدگی حسب مورد اتخاذ تصمیم نمائید. چرا؟

اولاً) تقاضای تصحیح رای مستلزم رعایت شرایط شکلی دادخواست میباشد یا خیر؟

ثانیاً) اگر دادرس صادر کننده رای درخواست تصحیح را نپذیرد آیا میتواند با دستور قضایی تقاضا را رد، و یا اینکه مکلف به صدور قرار میباشد؟

ثالثاً) دستور یا رای دادگاه مبنی بر رد تقاضای تصحیح قطعی است یا قابل اعتراض یا تجدید نظر؟

موفق باشید

اختبار کتبی درس حقوق جزا کانون وکلای دادگستری مرکز- ساعت ۹ صبح روز جمعه مورخ ۱۲/۵/۸۶

فقط استفاده از قانون مجازات اسلامی آزاد است.

لطفاً به هر دو سوال با استدلال کافی پاسخ دهید:

سوال اول:

"الف "و" ب "مامورین دولت متهمند به اخذ مال زیاده از مقررات قانونی موضوع ماده ششصد (۶۰۰)* قانون مجازات اسلامی و "ج "متهم است اولاًـ به معاونت با" الف "و" ب" در جرم یاد شده و ثانیاً توهین موضوع ماده ششصد و هشت (۶۰۸)** همان قانون. بعد از تحقیقات کیفر خواست در مورد هر سه نفر صادر و پرونده در تاریخ ۲۰/۴/۸۵ با حضور متهمین و وکلای آنها در دادگاه مطرح می گردد. در دادگاه یکی از مدعیان خصوصی گذشت خود را نسبت به "الف " اعلام می دارد. پس از استماع مدافعات متهمین و وکلای ایشان دادگاه" الف "را به شش ماه" ، ب "را به نه ماه و" ج "را با توجه به ارتکاب جرایم متعدد به سه ماه حبس در مورد معاونت و ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی در مورد توهین محکوم می نماید لیکن محکومیت" ج "را به مدت دو سال از تاریخ ۲۰/۱۰/۸۵ معلق می کند". الف "و" ب "بعد از قطعیت حکم در ۲۰/۸/۱۳۸۵ برای اجرای مجازات به زندان معرفی می شوند". ج "در تاریخ ۲۰/۱۰/۱۳۸۵ مرتکب یک فقره جرم عمدی مستوجب تعزیر می گردد که دادگاه در ۲۹/۱۱/۱۳۸۵ به جرم اخیر وی و با حضور وکیل او رسیدگی می کند. در این دادگاه وکیل" ج "درخواست تعلیق مجدد اجرای مجازات موکل خود در صورت محکومیت را می نماید. وکلای" الف "و" ب "نیز پس از اجرای نیمی از مدت محکومیت موکلین خود (سه ماه در مورد" الف "و چهار ماه و نیم در مورد" ب) "تقاضای صدور حکم به آزادی مشروط موکلین خود را می نمایند. اما دادگاه با آزادی مشروط" ب "به این دلیل که رضایت مدعیان خصوصی را کسب نکرده موافقت نمی کند.

اینک با توجه به این مساله به سوالات زیر به اختصار پاسخ دهید:

سوال دوم:

بـا مطالعه ماده ششـصد و چهل و هشت (۶۴۸)*** قانون مجازات اسـلامی این ماده را حـداکثر در هشت سـطر از جهات گوناگون تجزیه و تحلیل نمائید.

* ماده ۶۰۰- هر یـک از مسئولین دولتی ... برخلاـف قـانون یا زیاده بر مقررات قانونی اقـدام و وجه یا مالی اخـذ یا امر به اخـذ آن نماید به حبس از دو ماه تا یکسال محکوم خواهد شد.

** ماده ۶۰۸- توهین به افراد از قبیل و اسـتعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حـد قـذف نباشد به مجازات تا (۷۴) ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.

*** ماده۶۴۸- اطبـاء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسب شـغلی یا حرفه خود محرم اسـرار می شونـد هر گـاه در غیر از موارد قـانونی، اسرار مردم را افشـا کننـد به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصـد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شوند. ۱-احمد، ملکی را از شرکت سهامی خاصX با مدیریت آقای رضا خریداری می نماید. بعد از تنظیم مبایعه نامه عادی و قبل از تنظیم سـند رسـمی، شـرکت مزبور ورشکسته می شود. احمد دادخـــواستــی بخواسته الزام تنظیم سـند به طرفیت مدیر تصـفیه تقدیم دادگاه می نماید. مدیر تصفیه نیز متقابلا دادخواستی بخواسته ابطال مبایعه نامه تقدیم و اعلاـم می دارد: ۲- رضـا بابت خریـد جواهرات، یک برگ سـفته به مبلغ پانصـد میلیون ریال صادر و با ظهر نویسـی علی به جعفر تسـلیم می دارد. جعفر بعلت عـدم دریـافت وجه سـفته در سررسـید و واخواست آن در مهلت مقرره (علی) را به عنوان ضـامن طرف دعـوا قرارداده بـدوا تقاضـای صـدور قرار. تـامین خواسـته به مبلغ پانصـد میلیون ریـال و متعاقبـا صـدور حکم محکومیت علی را به پرداخت اصـل وجه سـفته و خسـارات درخواست می نمایـد. علی در پاسـخ مـدعی می شود که چون واخواست نـامه فقـط به متعهد (رضـا) ابلاـغ شـده و به ظهر نویس ابلاغ نگردیـده، دعوی علیه او قابل پـذیرش نیست. جعفر به شـما مراجعه و اظهار می دارد که از ابتدا با توجه به اعتبار علی سفته را دریافت داشته و در خواست می نماید وکالت نامبرده را پذیرا شده و اقدامات لازم جهت دریافت قرار تـامین خواسـته و صـدور حکم محکومیت علی و نهایتا وصول وجه سـفته از نامبرده معمول داریـد. در وضـعیت موجود چنانچه ادعـای علی را درست می دانیـد و وکالت جعفر را پـذیرا نمی شویـد دلایل خود را برای عـدم قبول وکالت با اسـتناد به ماده یا مواد قانونی بیان و در صورتی که وکالت جعفر را پـذیرا می شوید اقدامات و دلایل خود را مشـروحا و مسـتندا به ماده یا مواد قانونی بیان نمایید. ۲- خوانـده متعـاقب دعوایی که خواهان به طرفیت وی مطرح می کنـد ، در اولین جلسه با تقـدیم لایحه (و بـدون حضور در جلسه) صرفاً نسبت به طرح ایراد عـدم توجه دعوی به خوانـده اقـدام و هیچگونه دفاعی در ماهیت نمی کنـد. ۳- دعوی مطروحه با ایراد ذینفع نبودن خواهان منجر به صـدور قرار رد دعوی می گردد ، به نظر شـما در مرحله تجدید نظر خواهی از این قرار طرفین می تواننـد با یکـدیگر سازش نموده و در خواست گزارش اصلاحی نمایند. ۵- اگر در مقـام اجرای قرار تامین خواسـته ، یک دسـتگاه وسـیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن خوانده توقیف گردد، در حالیکه همین اتومبیل در ماهیت دعوی نیز به عنوان عین مال، مورد مطالبه خواهان قرار گرفته و منجر به صـدور حکم قطعی به نفع خواهان شـده است آیا در مقام اجرای حکم، اتومبیل توقیف شـده به محکوم له منتقـل می گردد. یا خیر چرا؟ ۱- تصـمیم دادگاه در زمینه محکومیت و مجازات متهمان صحیح است یا خیر؟ ۲- تصمیم دادگـاه در زمینه تعلیق اجرای مجازات" ج "درست است یا نه؟ ۳- در خواست وکیل" ج "برای تعلیق مجـدد محکومیت موکل وی منطبق بـا قانون است یا خیر؟ ۴- عـدم موافقت دادگـاه با پـذیرش آزادی مشـروط" ب "مبنای قانونی دارد یا نه ؟ A که وکالت در فروش اموال B را داشـته است منزل موکـل را عالمـا عامـدا به قیمـتی کمـتر از نرخ روز فروخته است، چنین معـامله ای چه وضـعیتی دارد؟ علم یا جهل خریدار به قیمت روز چه تاثیری در معامله دارد، فروض مختلف را بررسـی و توضیح دهید. ۱-دعوایی به خواسته

مطالبه وجه علیه بدهکاری در دادگاه صالح مطرح می گردد ، چنانچه تاریخ سررسید دین ۳۱/۱/۸۶ باشد و تاریخ ثبت دادخواست در دفتر مجتمع قضایی یا دادگستری ۳۰/۱/۸۶ و تاریخ ثبت پرونده در شعبه رسیدگی کننده ۱/۲/۸۶ و امروز ۱۰/۵/۸۶ نیز وقت رسیدگی به پرونده باشد. ۴- بعد از صدور رای دادگاه بدوی، محکوم له پرونده تقاضای تصحیح رای را می نماید.

۱۰ – سوالات آزمون ورودی کانون وکلای دادگستری سال– ۱۳۸۶

جمهوری اسلامی ایران

سازمان سنجش آموزش کشور

عنوان مواد امتحانی،تعداد و شماره سؤالات

ردیف مواد امتحانی تعداد سؤال از شماره تا شماره

۱ حقوق مدنی ۲۰ ۱ ۲۰

۲ آیین دادرسی مدنی ۲۰ ۲۱ ۴۰

۳ حقوق جزا ۲۰ ۴۱ ۶۰

۴ آیین دادرسی کیفری ۲۰ ۶۱ ۸۰

۵ حقوق تجارت ۲۰ ۸۱ ۱۰۰

۶ اصول استنباط حقوق اسلامی ۲۰ ۱۰۱ ۱۲۰

توجه:

۱- هر سؤال منحصراً یک پاسخ صحیح دارد.

۲- به پاسخ های غلط، نمرهٔ منفی تعلق می گیرد.

۳- پاسخ ها را فقط در برگ پاسخنامه و با مداد مشکی نرم و پررنگ مشخص نمایید.

۴- دفترچه آزمون و پاسخنامه را پس از اتمام وقت، به طور جداگانه به مراقبین تحویل دهید.

حقوق مدنی صفحه ۱

۱-اگر کسی نسبت به مالی معامله به عنوان فضولی کند و بعد معلوم شود که آن مال ملك معامله کننده بوده استْ، وضع این معامله چگونه است؟

۱) معامله باطل است. ۲) معامله موکول به اجازهٔ معامل است.

۳) معامله صحیح و نافذ است. ۴) معامله برای مالك قابل فسخ است.

۲-اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب درآید، مستأجر چه می تواند بکند؟

۱)مستأجر می تواند ابطال اجاره را بخواهد.

۲)مستأجر حق فسخ اجاره را دارد.

۳)مستأجر فقط حق مطالبهٔ تبدیل عین داده شده را دارد.

۴)مستأجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت.

۳-در مورد که ثالثی پیش از قبض عین مستأجره مانع انتفاع از آن شود، مستأجر چه می تواند بکند؟

۱)مستأجر می تواند به مزاحم رجوع کند و رفع مزاحمت بخواهد.

۲)مستأجر می تواند به مزاحم رجوع کند و اجرت المثل بگیرد.

۳)مستأجر تنها حق فسخ اجاره را دارد.

۴)مستأجر می تواند اجاره را فسخ کند یا به مزاحم رجوع کند و رفع مزاحمت بخواهد و اجرت المثل بگیرد.

۴-مالی که حق انتفاع از آن به دیگری تعلق دارد از طرف مالك فروخته می شود، این انتقال چه اثری دارد؟

۱)انتقال غیر نافذ و موکول به اجازهٔ صاحب حق انتفاع است.

۲)انتقال باطل است.

۳)انتقال درست و در همه حال لازم است.

۴)انتقال درست است ، ولی اگر انتقال گیرنده جاهل به وجود حق انتفاع باشد اختیار فسخ معامله را دارد.

۵-مالی فروخته می شود، بدون اینکه محل تسلیم مبیع در آن تصریح شود یا عرف اقتضای تسلیم در محلی را داشته باشد، مبیع در کجا باید تسلیم شود؟

۱) در محل وقوع عقد بیع ۲) در محل وقوع مال ۳)در محل اقامت فروشنده ۴)در محل اقامت خریدار

۶-چه اموالی در حکم غیر منقول است؟

۱)بنایی که برروی زمین احداث می شود.

۲)معدنی که در زمین حفر می شود.

۳)حیوانات و اشیائی که مالك آن را برای عمل زراعت اختصاص داده است، از نظر صلاحیت محاکم و توقیف اموال.

۴)مطلق اشجار و شاخه های آن، مادام که بریده یا کنده نشده.

۷-دارنده اتومبیلی آن را به دوست خود را برای سفری کوتاه به امانت می دهد. دوست او در اثر سرعت زیاد با اتومبیل دیگری تصادم می کند و به آن خسارت می زند. صاحب اتومبیل زیان دیده خسارت خود را از چه کسی می تواند بگیرد؟

۱) از دارندهٔ اتومبیل و از راننده مقصر، از هر کدام که بخواهد. ۲) از رانندهٔ مقصر به تنهایی

۳) از دارنده به تنهایی ۴) از راننده مقصر نصف و از دارنده نصف دیگر

۸-هر گاه بعد از تقسیم ما ترك بین ورثه معلوم شود که متوفی مدیون به اشخاص ثالث بوده است:

۱)تقسیم باطل می شود.

۲)تقسیم معتبر و صحیح بوده، لکن طلبکاران حق فسخ تقسیم را دارند.

۳)تقسیم معتبر بوده و طلبکاران می توانند به هر یک از وراث به نسبت سهم او رجوع کنند.

۴)تقسیم معتبر و صحیح بوده، لکن ورثه تا قبل از اداء دیون متوفی، مجاز به فروش و یا اعمال تصرف مالکانه نسبت به مقسومه خود نمی باشند.

۹-تصرف کدام یك از اشخاص زیر امانی نیست؟

۱) قرض گیرنده ۲) عاریه گیرنده ۳) ودیعه گیرنده ۴) مستأجر

۱۰-در تبدیل تعهد تضمینات دین سابق:

۱) به دین جدید تعلق می گیرد. ۲) به دین جدید تعلق می گیرد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

۳) به دین جدید تعلق نمی گیرد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد. ۴) هیچ کدام

۱۱-ورثه متوفی عبارتند از پدر و مادر و وارث دیگری ندارد سهم الارث هر یک عبارتند از:

۱) سهم الارث هر کدام ۶/۱ از ماترك است به فرض و مابقی ترکه که به قرابت بین آنها تنصیف می شود.

۲) به طول کلی سهم الارث مادر ۳/۱ و پدر ۳/۲ از ماترك است. ۳) هر کدام ۳/۱ از ماترك را به فرض ارث می برند و مابقی به

قرابت بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود.۴)سهم الارث مادر و پدر هر کدام ۶/۱است به فرض و مابقی به قرابت به پدر می رسد.

۱۲- صلحی که در مورد تنازع یا مبنی بر تسامح باشد قاطع بین طرفین است اما ....

۱)به وسیلهٔ کلیهٔ خیارات می توان آن را فسخ کرد.

۲)فقط به وسیله خیار غبن می توان آن را فسخ کرد.

۳)فقط به وسیله خیار تدلیس می توان آن را فسخ گرد.

۴)فقط به وسیله خیار شرط و خیار تخلف از شرط و خیار تدلیس می توان آن را فسخ کرد.

۱۳-چنانچه قاب عکسی به عنوان طلا فروخته شود و بعد از معامله معلو م شود که نقره بوده و روی آن آب طلا داده شده است:

۱) برای خریدار حق فسخ ایجاد می شود. ۲) خریدار می تواند معامله را فسخ کند یا اینکه مطالبه ارش نماید.

۳) معامله باطل است. ۴) معامله غیر نافذ است.

۱۴- در نکاح دائم در صورت فوت زوج قبل از مواقعه، هر گاه مهر معین شده باشد:

۱) هیچ مهری به زوجه تعلق نمی گیرد. ۲)نصف مهر المسمی به زوجه تعلق می گیرد.

۳) تمام مهریه به زوجه تعلق می گیرد. ۴)مهر المتعه به زوجه تعلق می گیرد.

۱۵- در صورتی که کسی خانه ای را به مبلغ معین بفروشد و قرار بگذارند که مشتری ثمن را پس از فوت پدرش به بایع بپردازد شرط و عقد چه حکمی دارند؟

۱) شرط و عقد هر دو صحیح هستند. ۲) شرط مزبور باطل و فروشنده حق فسخ دارد.

۳) فقط شرط باطل است. ۴)شرط باطل است و موجب بطلان عقد می شود.

۱۶- کدام عبارت در مورد «عقد ضمان» صحیح است؟

۱) تعلیق در ضمان صحیح ولی التزام به تأدیه معلق باطل است. ۲) تعلیق در ضمان باطل و التزام به تأدیه معلق صحیح است.

۳) تعلیق در ضمان و التزام به تأدیه باطل است. ۴) تعلیق در ضمان و التزام به تأدیه صحیح است.

۱۷- در صورتی که دیوار مشترک خراب شود و یکی از دو شریک از تجدید بنا و اجازهٔ تصرف در مبنای مشترک امتناع نماید شریک دیگر می تواند:

۱)در مبنای مشترک تجدید بنای دیوار نماید و نصف هزینه های انجام شده را از شریک ممتنع مطالبه کند.

۲)در مبنای مشترک تجدید بنای دیوار نماید لکن حق مطالبه هزینه های مصرف شده را از شریک ممتنع نخواهد داشت.

۳)در حصهٔ خاص خود تجدید بنای دیوار نماید.

۴)در مبنای مشترک تجدید بنای دیوار نماید و تمامی هزینه های انجام شده را از شریک ممتنع مطالبه کند.

۱۸-کدام یک از خیارات زیر فوری نیست؟

۱)خیار تأخیر ثمن ۲)خیار عیب ۳)خیار غبن ۴)خیار تدلیس

۱۹- هر گاه یکی از دو شریک مال مشاع غیر منقول، سهم مشاع خود را با موافقت قبلی شریک خود به ثالث بفروشد:

۱) برای شریک حق شفعه ایجاد نمی شود. ۲) برای شریک حق شفعه ایجاد می شود.

۳) با وجود سایر شرایط حق شفعه برای شریک ایجاد می شود. ۴) حق شفعه با پرداخت نیمی از ثمن مأخوذه ایجاد می شود.

۲۰-از نظر قانون مدنی ایران دعوی نفی ولد:

۱)هرگز مسموع نیست.

۲)قبل از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع است.

۳)قبل از انقضاء پنج ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع است.

۴)همیشه مسموع است.

آئین دادرسی مدنی صفحه ۳

۲۱- آیا وکیل دادگستری می تواند بدون داشتن عذر موجه در دادگاه حاضر نشود؟

۱) نمی تواند ۲)اگر عدم حضورش به تجدید وقت دادگاه منجر نشود می تواند

۳) در صورتی که موکلش در دادگاه حاضر شود می تواند ۴) در همه حال می تواند

۲۲- دعوی اعتراض ثالث:

۱) باید ظرف بیست روز از تاریخ قطعی شدن رأی مورد اعتراض اقامه شود.

۲) باید ظرف یک ماه از تاریخ اطلاع ازصدور رأی مورد اعتراض اقامه شود.

۳) باید ظرف سه ماه از قطعی شدن رأی مورد اعتراض اقامه شود.

۴)اقامه این دعوی مقید به مهلت معین نیست.

۲۳-در صورتی یکی از طرفین دعوی دو نفر وکیل داشته باشند:

۱)هر یک از دو نفر وکیل مکلف به ابطال تمبر کامل مالیاتی هستند.

۲)با ابطال تمبر کامل مالیاتی از ناحیه هر یک تکلیف از دیگری ساقط می شود.

۳)هر یک از دو نفر وکیل مجاز در اقدام انفرادی مکلف به ابطال تمبر مالیاتی خود هستند.

۴)برای هر دو نفر وکیل بدون دارا بودن اختیار اقدام فردی یک فقره تمبر کامل مالیاتی کافی است.

۲۴- در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت بین دو دادگاه عمومی حقوقی در سطح یک استان:

۱)حل آن با دادگاه تجدید نظر مرکز استان است و دادگاه مرجوع الیه مکلف به رسیدگی است.

۲)حل آن با دادگاه تجدید نظر مرکز استان است و دادگاه مرجوع الیه مکلف به رسیدگی نبوده پرونده را برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور می فرستد.

۳)حل آن با رئیس کل دادگستری مرکز استان است.

۴)حل آن با دیوان عالی کشور است.

۲۵- در دعاوی که برای اقامه آنها مدت معینی در قوانین پیش بینی شده است از قبیل دعاوی اعتراض بر ثبت یا تحدید حدود، اشخاص ثالث:

۱)می توانند به عنوان ثالث در دعوی بین معترض و متقاضی ثبت مطروحه در مراجع قضایی وارد شوند ولی نمی توانند به رأی قطعی بین آنان اعتراض کنند.

۲)می توانند به عنوان ثالث در دعوای مطروحه بین آنان وارد شوند و یا بررای قطعی بین آنان اعتراض کنند.

۳)نمی توانند وارد ثالث شوند، لکن می توانند بر حکم یا قرار قطعی بین آنان در این نوع دعاوی اعتراض کنند.

۴)نمی توانند به عنوان ثالث در دعوای مطروحه بین آنان وارد شوند یا بر حکم یا قرار قطعی بین آنان در این نوع دعاوی اعتراض نمایند.

۲۶- اخذ تأمین یا خواستن ضامن از محکوم له حکم غیابی:

۱) اصولاً لازم نیست. ۲) در مرحله ی صدور دستور ضدور اجرائیه لازم است.

۳) در مرحله اجرای حکم لازم است. ۴) هم زمان با ابلاغ دادنامه ی غیابی به محکوم له لازم است.

۲۷–کدام یک از دعاوی زیر قابل ارجاع به داوری نیست؟

۱) دعوی ورشکستگی و نسب ۲) دعاوی راجع به اموال غیر منقول ثبت شده

۳) دعاوی مربوط به مهریه و نفقه ۴) دعاوی که یک طرف آن دولت باشد.

۲۸– صدور اجرائیه با کدام دادگاه است؟

۱)با دادگاه نخستین

۲)با دادگاه صادر کننده حکم قطعی

۳)با دادگاه تجدید نظر

۴)اگر دادگاه تجدید نظر حکم بدوی را تأیید کرده باشد با دادگاه بدوی و اگر نقص کرده باشد با دادگاه تجدید نظر

۲۹– کدام یک از موارد زیر از دعاوی طاری محسوب نمی شود؟

۱) ورود ثالث ۲) جلب ثالث ۳) اعتراض شخص ثالث ۴) دعوی متقابل

۳۰– رأی دادگاه در چه مواردی غیابی است؟

۱)در مواردی که وقت رسیدگی ابلاغ واقعی نشده و خوانده و نماینده ی او در هیچ جلسه دادگاه حاضر نشده و کتباً هم دفاع نکرده باشد.

۲)در مواردی که خوانده در دادگاه حاضر نشده باشد.

۳)در مواردی که خوانده یا نماینده قانونی او در دادگاه حاضر نشده باشد.

۴)در مواردی که اخطاریه وقت رسیدگی ابلاغ واقعی نشده باشد.

۳۱– تحقیقات محلی جزء کدام یک از ادله محسوب می شود؟

۱) اماره ی قضایی ۲) اسناد کتبی ۳) شهادت ۴) اماره قانونی

آئین دادرسی مدنی صفحه ۴

۳۲– دعوی اضافی، یعنی افزایش خواسته یا تغییر نحوه دعوی یا خواسته، که از ناحیه ی خواهان اقامه می شود باید:

۱)پس از تقدیم دادخواست و قبل از جلسه ی اول رسیدگی مطرح شود.

۲)تا جلسه اول رسیدگی و در این جلسه اقامه شود.

۳)تا قبل از ختم مذاکرات اصحاب دعوی مطرح گردد.

۴)پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوی و قبل از صدور حکم عنوان شود.

۳۳– کدام یک از تصمیمات قضایی ذیل از اعتبار امر مختومه برخوردار نمی باشد؟

۱) گزارش اصلاحی ۲) حکم قطعی دادگاه بدوی

۳) حکم قطعی دادگاه تجدید نظر ۴) قرار سقوط دعوی

۳۴– کدام یک از گزینه های ذیل دعوی متقابل محسوب می شود؟

۱) دعوی تهاتر ۲) دعوی صلح ۳) دعوی فسخ ۴) هیچ کدام

۳۵–در احتساب مواعد:

۱)چنانچه از مواعد قانونی باشد روز ابلاغ و روز اقدام جزء مدت محسوب نمی شود.

۲)چنانچه از مواعد قضایی باشد روز ابلاغ و روز اقدام جزء مدت محسوب نمی شود.

۳)هم در مواعد قانونی و هم در مواعد قضایی روز ابلاغ و روز اقدام جزء مدت محسوب نمی شود.

۴)در مواعد قانونی روز ابلاغ و روز اقدام جزء مدت محسوب نمی شود و در قضایی می شود.

۳۶-احکام مستند به اقرار در دادگاه........

۱) قابل فرجام است. ۲)قابل تجدید نظر و فرجام نیست.

۳) قابل تجدید نظر است. ۴) قابل تجدید نظر و فرجام است.

۳۷-هرگاه مدعی پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوی، دعوی خود را مسترد کند و خوانده هم راضی باشد دادگاه کدام یک از تصمیمات ذیل را اتخاذ خواهد کرد؟

۱) قرار رد دعوی ۲) قرار ابطال دادخواست ۳) قرار عدم استماع دعوی ۴) قرار سقوط دعوی

۳۸-آرای صادر شده از شوراهای حل اختلاف:

۱) در کلیه موارد قابل تجدید نظر در دادگاه عمومی هستند.

۲) در همه ی موارد چنانچه اعضای شورا با تجدید نظر موافق باشند در دادگاه عمومی قابل تجدید نظر است.

۳) در بعضی از موارد چنانچه اعضای شورا با تجدید نظر خواهی موافق باشند در دادگاه تجدید نظر قابل تجدید نظر هستند.

۴) در هیچ موردی قابل تجدید نظر نیستند.

۳۹-به موجب دادنامه ای غیر قطعی «الف» که مقیم خارج از کشور است و «ب» که مقیم داخل کشور است به انجام تعهدی محکومیت یافته اند و حکم صادره قابل تجدید نظر می باشد مهلت تجدید نظر خواهی از حکم مزبور:

۱)برای هر دو نفر دو ماه است.

۲)برای هر کدام از آن دو بیست روز است.

۳)برای محکوم علیه مقیم ایران ۲۰ روز و برای مقیم خارج از کشور دو ماه است.

۴)برای «الف» دو ماه و بیست روز و برای «ب» ۲۰ روز است.

۴۰-حکم نهایی در کدام یک از عبارت های ذیل تعریف شده است؟

۱)حکمی که به صورت قطعی از دادگاه بدوی صادر شده باشد.

۲)حکمی که از مرجع تجدید نظر به صورت قطعی صادر شده باشد.

۳)حکمی که به جهت عدم تجدید نظر خواهی قطعیت یافته است.

۴)حکمی که به واسطه ی طی مراحل قانونی و یا به واسطه انقضای مدت اعتراض، تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی دعوایی، که حکم در آن موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب شود.

حقوق جزا صفحه ۵

۴۱-ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی گوید:« در مقررات و نظامات دولتی، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعلی را نمی توان به عنوان جرم به موجب قانون متأخر مجازات نمود...» منظور قانون گذار از « مقررات و نظامات دولتی» چیست؟

۱) قوانین مربوط به تخلفات اداری ۲) قوانین مربوط به تعزیرات حکومتی

۳) مجازات های بازدارنده ۴) کلیه قوانین کیفری غیر از مقررات مربوط به حدود و قصاص دیات

۴۲-دادگاه اجرای مجازات محکوم علیه را تعلیق کرده است. متعاقباً معلوم می شود که محکوم علیه قبلاً یک فقره محکومیت قطعی به لحاظ ارتکاب جرم سرقت داشته است. تکلیف مجازات تعلیق شده اخیر چیست؟

۱)مجازات تشدید می شود.

۲)مجازات قبلی با مجازات اخیر جمع می شود و قرار تعلیق باقی می ماند.

۳)دادگاه پس از احراز وجود سابقه، قرار تعلیق را الغاء خواهد کرد.

۴)اجرای مجازات قبلی هم معلق می شود.

۴۳-دفاع مشروع در ردیف کدام یک از عناوین ذیل قرار می گیرد؟

۱) معاذیر معاف کننده از مجازات ۲) عوامل رافع مسئولیت کیفری

۳) عوامل موجهه ی جرم ۴) کیفیات مخففه

۴۴-در صورت استفاده زوجه از حق حبس بابت مهریه، امتناع زوج از پرداخت نفقه زوجه:

۱)جرم است.

۲)حتی با وجود تمکن مالی جرم نیست.

۳)در صورتی جرم است که زوجه قسمتی از مهریه اش را دریافت کرده باشد.

۴)در صورتی ترک انفاق جرم است که زوج با وجود تمکن مالی مهریه ی زوجه را نپردازد.

۴۵-اگر مباشر جرم بنا به معاذیر قانونی و جهات شخصی قابل تعقیب و مجازات نباشد:

۱)معاون جرم قابل تعقیب است.

۲)معاون جرم قابل تعقیب نیست.

۳)معاون جرم قابل تعقیب نیست مگر آن که اقوی از مباشر باشد.

۴)معاون جرم قابل تعقیب نیست مگر آن که قرار موقوفی تعقیب فاعلی اصلی صادر شده باشد.

۴۶-کدام یک از قوانین زیر همواره عطف به ما سبق می شود؟

۱) قانون تفسیری ۲) قانون مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام

۳) قانون مربوط به امنیت ملی ۴) قانون شکلی مربوط به هزینه دادرسی

۴۷-نشر اکاذیب:

۱)برای شروع تعقیب نیازمند شاکی خصوصی نیست، ولی برای بقاء تعقیب نیازمند شاکی خصوصی است.

۲)نه برای شروع و نه برای بقاء تعقیب به شاکی خصوصی نیاز ندارد.

۳)هم برای شروع تعقیب و هم برای بقای تعقیب نیازمند شاکی خصوصی است.

۴)برای شروع تعقیب نیازمند شاکی خصوصی است.

۴۸-هرگاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد:

۱)قصاص ساقط می شود و دیه مستقر می گردد و بر عهده وراث جانی است.

۲)قصاص ساقط می شود و پرداخت دیه بر عهده عاقله است.

۳)قصاص و دیه هر دو ساقط می شود.

۴)قصاص ساقط می شود اما پرداخت دیه منوط به تقاضای اولیاء دم است.

۴۹-کدام گزینه در مورد قسامه قتل عمد نادرست است؟

۱)قسم خورندگان به شرط رعایت نصاب قانونی باید از خویشان و بستگان مدعی باشند.

۲)قسم خورندگان باید مرد باشند مگر آن که مدعی زن باشد.

۳)قسم خورندگان باید از روی علم به ارتکاب قتل سوگند بخورند.

۴)اگر تعداد قسم خوردندگان مدعی کمتر از پنجاه نفر باشد تکرار قسم تا کامل شدن حد نصاب امکان پذیر نیست.

حقوق جزا صفحه ۶

۵۰-فردی خود را افسر نیروی انتظامی معرفی می کند در حالی که وی افسر نیروی انتظامی نیست، اقدام وی:

۱) غصب عنوان است. ۲)گزارش خلاف واقع است. ۳) جعل عنوان است. ۴) عنوان کیفری ندارد.

۵۱-مجازات شروع به آدم ربایی...................... است.

۱) یک تا سه سال حبس ۲) سه تا پنج سال حبس ۳) شش ماه تا دو سال حبس ۴) شش ماه تا یک سال حبس

۵۲-مجازات صدور چک بلا محل از حساب مسدود که رقم آن یکصد میلیون ریال است:

۱) به نظر قاضی صادر کننده حکم است. ۲) حداکثر یک سال حبس است.

۳) حداکثر دو سال حبس است که قابل تعلیق نمی باشد. ۴) حداکثر شش ماه حبس است.

۵۳-مجازات معاونت در جرمهای تعزیری و بازدارنده که دارای حداقل و اکثر است چگونه تعیین می شود؟

۱) در اختیار قاضی دادگاه است.

۲) حداقل مجازات مقرر در قانون برای همان جرم است.

۳) مجازات معاون نصف مباشر است.

۴) فرقی بین معاون و مباشر نیست و در نتیجه به همان مجازات مباشر محکوم می شود.

۵۴-زنی که در عده ی بائن قرار دارد خود را به عقد دیگری در می آورد:

۱)اقدام وی عنوان مجرمانه ندارد.

۲)عمل ارتکابی جرم محسوب و به حبس یا جزای نقدی محکوم می شود.

۳)فقط به جزای نقدی محکوم می شود.

۴)فقط به تحمل شلاق تعزیری محکومیت پیدا می کند.

۵۵-در صورتی که جاعل از سند مجعول استفاده کند مجازات او چیست؟

۱) مجازات او نسبت به جعل تا دو برابر افزایش می یابد. ۲) به اشد مجازات جعل محکوم می شود.

۳) به مجازات جعل و استفاده از سند مجعول محکوم می شود. ۴) قاضی مجازات او را در مورد جعل تشدید می کند.

۵۶-زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان موجب:

۱) فقط قتل زانی است و زانیه حسب مورد مجازات می شود. ۲) موجب قتل هر دو است.

۳) موجب جلد هر دو است. ۴) موجب رجم هر دو است.

۵۷-مطابق قانونی تعزیرات اخفای جاسوس در صورتی جرم و قابل مجازات است که:

۱) به قصد بر هم زدن امنیت ملی و کمک به دشمن باشد. ۲) به قصد بر هم زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن باشد.

۳) به قصد کمک به دشمن باشد. ۴) به قصد بر هم زدن امنیت ملی باشد.

۵۸-زن و مردی با هم ازدواج می کنند ولی واقعه ازدواج را به ثبت نمی رسانند در این حالت کدام یک از گزینه های زیر صحیح است؟

۱)زن و مرد هر دو به عنوان مباشر در عدم ثبت واقعه نکاح قابل تعقیب هستند.

۲)فقط مرد مرتکب جرم شده است.

۳)مرد به عنوان مباشر و زن به عنوان معاون قابل تعقیب هستند.

۴)زن به عنوان مباشر (چون ایجاب از ناحیه او است) و مرد به عنوان معاون قابل تعقیب هستند.

۵۹-شخصی به اتهام قبول خدمت در قمار خانه ای تحت تعقیب قرار گرفته است، با توجه به مقررات موضوعه فعلی شخص مذکور:

۱)مباشر مستقل در جرم محسوب می شود.

۲)معاون درجرم محسوب می شود که همان مجازات مباشر جرم را خواهد داشت.

۳)عمل وی جرم محسوب نمی شود.

۴)شریک جرم به شمار می آید.

۶۰-شخصی با علم و آگاهی از اینکه وکیل دادگستری از طریق دادگاه انتظامی کانون وکلای متبوع خود در حالت تعلیق به سر می برد به نامبرده وکالت می دهد تا براساس آن طرح دعوی نماید و بر این اساس وکیل طرح دعوی کرده و در جلسه دادگاه شرکت کرده و دفاع می کند کدام گزینه صحیح است؟

۱)فقط عمل وکیل جرم محسوب و قابل تعقیب است.

۲)هر دو به عنوان شرکای جرم قابل تعقیب هستند.

۳)هیچ جرمی تحقق نیافته است.

۴)وکیل تحت عنوان مباشرت و موکل به عنوان معاون قابل تعقیب هستند.

آئین دادرسی کیفری صفحه ۷

۶۱-برای متهمی قرار تأمین وثیقه صادر شده است در مورد ضبط وثقیه کدام گزینه صحیح است؟

۱)به محض خروج متهم از حوزه قضایی وثیقه ضبط می شود.

۲)ضبط وثقیه منوط به احضار متهم و عدم حضور او و پس از اخطار به وثیقه گذار و سپری شدن مهلت مقرر، است.

۳)چنانچه از محدودهٔ استانی که حوزه قضایی در آن قرار دارد خارج شود ضبط می شود.

۴)اگر از کشور خارج شود وثیقه ضبط می شود.

۶۲-وجود نسبت به خویشاوندی بین شاهد و کسی که به شهادت او استناد کرده است:

۱) مطلقاً از موارد رد و جرح است. ۲) اگر خویشاوندی نسبی باشد از جهات جرح و رد است.

۳) چنانچه خویشاوندی سببی باشد از جهات رد و جرح است. ۴) از جهات رد و جرح شاهد نیست.

۶۳-قرار بازداشت موقت صادر شده از طرف دادگاه کیفری استان:

۱) قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان است. ۲) قابل اعتراض نیست.

۳) قابل اعتراض در دیوانعالی کشور است. ۴) قابل اعتراض در شعبهٔ دیگر دادگاه کیفری استان است.

۶۴-دادگاه انقلاب حکم اعدام فردی را به اتهام محاربه و افساد فی الارض صادر کرده است، مرجع تجدید نظر از این حکم:

۱)دیوانعالی کشور است.

۲)رئیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل کشور است.

۳)دادگاه تجدید نظر استان است.

۴)اگر محکوم علیه روحانی باشد دادگاه ویژه روحانیت و در غیر این صورت دیوانعالی کشور است.

۶۵-با تشکیل دادگاه کیفری استان و با توجه به مقررات جاریه:

۱)جرایمی که دارای مجازات اعدام یا حبس ابد باشد و در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده، در دادگاه کیفری استان مورد رسیدگی

قرار می گیرد.

۲)رسیدگی به جرائم مواد مخدر در صلاحیت دادگاه انقلاب و رسیدگی به سایر جرائم، که دارای مجازات اعدام یا حبس ابد باشد، در صلاحیت دادگاه کیفری استان می باشد.

۳)جرائمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده، کماکان در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود.

۴)جرائمی که دارای مجازات اعدام باشد در دادسرا مطرح و سپس برای صدور حکم به دادگاه کیفری استان ارجاع می گردد.

۶۶-در مواردی که مجازات قانونی جرم، حبس و جزای نقدی و شلاق باشد، ملاک احتساب مرور زمان کدام است؟

۱) جزای نقدی ۲) حبس

۳) شلاق ۴) در این موارد مجازات مشمول مرور زمان نمی شود.

۶۷-در صورتی که جرائم ارتکابی متهم که از حیث مجازات یکسان هستند در حوزه های مختلف قضایی واقع شده باشد و متهم نیز دستگیر نشده است، کدام یک از گزینه های ذیل صحیح خواهد بود؟

۱)دادگاهی که ابتدائاً شروع به تعقیب موضوع کرده صلاحیت رسیدگی به کلیه جرائم مذکور را دارد.

۲)دادگاهی که اولین جرم در حوزهٔ آن انجام یافته صلاحیت رسیدگی خواهد داشت.

۳)دادگاهی که آخرین جرم در حوزهٔ آن واقع شده صلاحیت رسیدگی دارد.

۴)دادگاهی که احتمال می رود متهم در حوزهٔ آن دستگیر شود صلاحیت رسیدگی دارد.

۶۸-از نظر قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، کلیه جرائم داری جنبهٔ...... است.

۱) ترهیبی ۲) تعزیری ۳) ترزیلی ۴) الهی

۶۹-کنترل تلفن افراد در کدام یک از موارد ذیل جایز است؟

۱)در جرائم منافی عفت

۲)فقط در مواردی که به امنیت کشور مربوط است.

۳)در مواردی که به امنیت کشور مربوط و یا برای حفظ حقوق اشخاص به نظر قاضی لازم باشد.

۴)مطلقاً ممنوع است.

۷۰-در محاکمه کیفری اطفال بزهکار کدام یک از گزینه های زیر صحیح است؟

۱)چنانچه مصلحت طفل اقتضا کند، قسمتی از مراحل رسیدگی در غیاب متهم انجام و رأی صادره غیابی خواهد بود.

۲)در صورت اقتضای مصلحت طفل، رسیدگی در قسمتی از مراحل دادرسی در غیاب متهم انجام و رأی صادره در هر حال حضوری محسوب است.

۳)حضور طفل در هر حال ضروری است.

۴)رسیدگی در غیاب طفل در صورت موافقت ولی یا سرپرست قانونی و دادستان مجاز است.

آئین دادرسی کیفری صفحه ۸

۷۱-گزینه صحیح کدام است؟

۱)تجدید نظر خواهی محکوم علیه نسبت به محکومیت خود و ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نسبت به امر حقوقی نمی باشد.

۲)تجدید نظر خواه در مورد مذکور ملزم به پرداخت هزینهٔ دادرسی نسبت به امر حقوقی است.

۳)تجدید نظر خواه با موافقت دادستان از پرداخت هزینه دادرسی معاف است.

۴)تجدید نظر خواه فقط نصف هزینهٔ دادرسی را پرداخت می کند.

۷۲–کدام یک از اشخاص ذیل حق درخواست اعادهٔ دادرسی ندارند؟

۱) ورثه محکوم علیه در صورت فوت وی ۲) ورثه محکوم در صورت غیبت وی

۳) همسر محکوم علیه در صورت فوت و غیبت وی ۴) شاکی خصوصی در صورت برائت متهم

۷۳–بازپرس قرار منع تعقیب متهم را صادر کرده و به موافقت دادستان نیز رسیده است. در این صورت:

۱)شاکی خصوصی می تواند نسبت به آن اعتراض کند، تصمیم مرجع صالح رسیدگی به اعتراض هر چه باشد قطعی است.

۲)در صورتی که تصمیم دادگاه صالح بر تأیید قرار مذکور باشد، این تصمیم از ناحیهٔ شاکی قابل تجدید نظر است.

۳)در صورتی که تصمیم دادگاه بر نقض قرار باشد از ناحیه متهم قابل تجدید نظر است.

۴)قرار منع تعقیب قابل اعتراض نیست.

۷۴–در صورتی که درخواست اعادهٔ دادرسی پذیرفته شود، رسیدگی مجدد:

۱) در دادگاه صادر کننده حکم قطعی به عمل می آید:

۲) در دیوانعالی کشور به عمل می آید.

۳) در دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی به عمل می آید.

۴) در دادگاه بدوی به عمل می آید.

۷۵– شخصی ۱۷ ساله به اتفاق فردی که ۲۰ ساله است متهمند به شرکت در حمل یک کیلو تریاک، کدام گزینه صحیح است؟

۱)به اتهام شخص ۱۷ ساله در دادگاه عمومی (غیر اطفال) و ۲۰ ساله در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود.

۲)به اتهام شخص ۱۷ ساله در دادگاه اطفال و ۲۰ ساله در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود.

۳)به اتهام هر دو نفر در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود.

۴)به اتهام هر دو نفر در دادگاه اطفال رسیدگی می شود.

۷۶–در مورد صلاحیت ذاتی در امر کیفری کدام گزینه صحیح است؟

۱)بنا به تقاضای طرفین دعوی کیفری می توان از صلاحیت ذاتی عدول کرد.

۲)با موافقت دادستان کل کشور می توان از صلاحیت ذاتی عدول کرد.

۳)با موافقت رئیس قوه قضائیه می توان از صلاحیت ذاتی عدول کرد.

۴)عدول از صلاحیت ذاتی ممکن نیست.

۷۷–آرای وحدت رویه هیأت عمومی دیوانعالی کشور منحصراً در مواردی صادر می شود که:

۱)در شعب دیوانعالی کشور نسبت به موارد مشابه با استنباط متفاوت از قوانین آراء مختلفی صادر شود.

۲)در شعب دیوانعالی کشور و یا هر یک از محاکم تالی، نسبت به موارد مشابه، با استنباط متفاوت از قوانین آراء مختلفی صادر شود.

۳)در محاکم تالی ،نسبت به موارد مشابه با استنباط متفاوت از قوانین آراء مختلفی صادر شود.

۴)دادگاه های تالی رای اصراری صادر نمایند.

۷۸–در صورتی که رأی محکومیت کیفری از دادگاه فاقد صلاحیت محلی صادر شده باشد و از آن تجدید نظر خواهی به عمل آید:

۱)مرجع تجدید نظر در صورت ایراد هر یک ازطرفین در تجدید نظر خواهی، رأی معترض عنه را نقض و پرونده را به مرجع صالحه

ارسال می دارد.

۲)مرجع تجدید نظر در هر حال آن را نقض و پرونده را به مرجع صالحه ارسال می نماید.

۳)مرجع تجدیـد نظر، فقـط در صـورت ایراد هر دو طرف دعـوی جزایی در تجدیـد نظر خـواهی خود، رأی را نقض و پرونـده را به مرجع صالحه ارسال می نمایند.

۴)مرجع تجدید نظر در هر حال به ایراد عدم صلاحیت محلی ترتیب اثر نمی دهد.

۷۹-به عنوان یکی از ادله اثباتی قتل شبه عمد یا خطاء محض کدام یک از گزینه های زیر صحیح است؟

۱) قسم مدعی ۲) گواهی دو زن عادل

۳) گواهی یک مرد عادل ۴) گواهی یک مرد عادل و یک زن عادل

۸۰-مدت کلیه حبس ها از روزی شروع می شود که:

۱) متهم دستگیر شده باشد. ۲) محکوم علیه به موجب حکم قطعی قابل اجرا محبوس شده باشد.

آئین دادرسی کیفری صفحه ۹

۳) حکم محکومیت به محکوم علیه در خارج از زندان ابلاغ شده باشد. ۴) محکوم علیه خود را به اجرای احکام معرفی کرده باشد.

حقوق تجارت صفحه ۱۰

۸۱-مدیران شـرکت سـهامی در مقابل شـرکت و اشـخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی و اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی ....

۱)مسئولیت تضامنی دارد.

۲)مسئولیت نسبی دارند.

۳)مشترکاَ و به طور مساوی مسئول جبران خسارات وارده هستند.

۴)حسب مورد منفرداَ یا مشترکاَ مسئول می باشند و دادگاه مسئولیت هر یک را مشخص می کند.

۸۲-اگر تاجری به قصد به تأخیر انداختن ورشکستگی خود از طرق مختلف به وسائلی که دور از صرفه است تحصیل وجهی نماید:

۱) دادگاه می تواند او را ورشکسته به تقلب اعلام کند. ۲)دادگاه می تواند او را ورشکسته به تقصیر اعلام کند.

۳) دادگاه مکلف است او را ورشکسته به تقصیر اعلام می کند. ۴) دادگاه باید او را ورشکسته به تقلب اعلام نماید.

۸۳-کدام یک از موارد ذیل در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده شرکت سهامی نیست؟

۱) تصویب اساسنامه ۲) تغییر در مواد اساسنامه ۳) افزایش سرمایه شرکت ۴) اغلال شرکت

۸۴-در مجمع عمومی موسس شرکت سهامی:

۱)حضور دارندگان حداقل نصف صاحبان سهامی که حق رای دارند ضروری است.

۲)حضور دارندگان حداقل بیش از نصف صاحبان سهامی که حق رای دارند ضروری است.

۳)حضور دارندگان حداقل ۳/۱صاحبان سهامی که حق رای دارند ضروری است.

۴)حضور دارندگان حداقل ۳/۲صاحبان سهامی که حق رای دارند ضروری است.

۸۵-نداشتن دفاتر تجارتی برای بازرگانان:

۱)جرم محسوب و مرتکب به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می شود.

۲)جرم محسوب و مرتکب به جزای نقدی دویست تا ده هزار ریال محکوم می شود.

۳)جرم محسوب و مرتکب به جزای نقـدی دویست تـا ده هزار ریال محکوم می شود و ممکن است مالیات را از وی به صورت علی

الراس اخذ کنند و در
صورت ورشکستگی ورشکسته به تقصیر محسوب خواهد شد.
۴)جرم محسوب نمی شود.
۸۶-در شرکت تضامنی انتقال سهم الشرکه:
۱) با رضایت اکثریت شرکاء امکان پذیر است. ۲) با رضایت بیش از نصف شرکاء امکان پذیر است.
۳) با رضایت ۲ از شرکاء امکان پذیر است. ۴) با رضایت تمام شرکاء امکان پذیر است.
۳
۸۷-صلح محاباتی و هبه تاجر بعد از توقف :
۱) صحیح است. ۲) باطل است.
۳) غیر نافذ است. ۴) موکول به تشخیص دادگاه است.
۸۸-اگر چک در همان مکانی که صادر شده باید تأدیه شود و دارنده چک ظرف ۱۵ روز از تاریخ صدور وجه آن را مطالبه نکند:
۱)دعوی دارنده بر علیه صادر کننده و دیگر مسئولین بعد از آن تاریخ مسموع نخواهد بود.
۲)دعوی دارنده بر علیه ظهرنویس مسموع نخواهد بود.
۳)اگر صادر کننده وجه چک را به محالٌ علیه رسانده باشد و محالٌ علیه بعد از ۱۵ روز ورشکسته شده باشد و وجه چک قابل پرداخت نباشد، دعوی بر علیه صادر کننده مسموع نیست.
۴)گزینه ۲ و ۳ صحیح است.
۸۹-کدام یک از گزینه های زیر صحیح نیست؟
۱)ماشینی که به قصد اجاره معاوضه می شود، عمل تجاری است.
۲)خرید چرم جهت تبدیل به کفش به قصد فروش تجاری نیست.
۳)هر گاه کسی قالی بخرد برای منزل خود و بعد از مدتی آن را بفروشد عمل تجاری است.
۴)خرید کتاب به قصد فروش آن عمل تجاری است.
۹۰-خرید سهام شرکت سهامی عام و خاص توسط خود آن شرکت:
۱)ممنوع است.
حقوق تجارت صفحه ۱۱
۲)ممنوع نیست.
۳)در شرکت های سهامی عام ممنوع است ولی در شرکت های سهامی خاص ممنوع نیست.
۴)هیچکدام از گزینه ها درست نیست.
۹۱-طبق قانون تجارت ایران دلال:
۱)ضامن اجرای معاملاتی نیست که توسط او انجام می گیرد.
۲)ضامن اجرای معاملاتی است که توسط او انجام می گیرد.
۳)ضامن اجرای معاملاتی است که توسط او انجام می شود حتی اگر شرط خلاف شده باشد.
۴)هنگامی ضامن اجرای معاملات است که طرف شخص حقوقی باشد.
۹۲-شرکت سهامی، بازرگانی محسوب می شود به شرط آنکه:

۱) عملیات آن امور بازرگانی باشد. ۲) مطلقاً شرکت بازرگانی محسوب می شود.

۳) قسمتی از عملیات آن بازرگانی بوده باشد. ۴) هرگز به عملیات بازرگانی اشتغال نداشته باشد.

۹۳–آیا وجه چک قبل از تاریخ مندرج در آن قابل وصول است؟

۱)بلی

۲)خیر

۳)خیر مگر این که در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده و آن شرط تحقق یافته باشد.

۴)بله در صورتی که ثابت شود چک بدون تاریخ صادر شده است.

۹۴–اگر مدیر عامل شرکت سهامی به نمایندگی از آن چکی صادر کند مسئولیت پرداخت آن بر عهده کیست؟

۱)مدیر عامل

۲)شرکت

۳)مدیر عامل و شرکت (متضامناً)

۴)شرکت و مدیر عامل هر دو مگر آن که مدیر عامل ثابت کند عدم پرداخت مستند به عمل او نبوده که در این حالت تنها شرکت مسئول است.

۹۵–در حقوق تجارت اصل «ضمان» ....

۱) نقل ذمه به ذمه است.

۲) ضم ذمه به ذمه است.

۳) نقل ذمه به ذمه است مگر این که قانون یا قرارداد خصوصی برخلاف آن باشد.

۴) ضمه ذمه به ذمه است مگر این که قانون یا قرارداد خصوصی برخلاف آن باشد.

۹۶–حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می شود به این معنی است که:

۱) حکم ورشکستگی باید ظرف یک سال به اجرا در آید. ۲) حکم ورشکستگی قبل از قطعیت اجرا می شود.

۳) حکم ورشکستگی قابل تجدید نظر خواهی نیست. ۴) حکم ورشکستگی با اعاده اعتبار بلا اثر است.

۹۷–معاملات برواتی:

۱) ذاتاً تجاری است. ۲) مطلقاً تجاری است.

۳) وقتی بین تجار باشد تجاری است. ۴) گزینه ۱ و ۲ صحیح است.

۹۸–شرکت های دولتی علی الاصول:

۱) تابع قانون تجارت هستند.

۲) تابع اساسنامه و قوانین تأسیس خود هستند.

۳) تابع اساسنامه و قوانین تأسیس و در صورت سکوت این دو تابع لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت هستند.

۴) تابع اساسنامه و قوانین تأسیس و در صورت سکوت این دو تابع قانون تجارت هستند.

۹۹–مسئولیت شرکاء در شرکت نسبی:

۱) محدود به سرمایه آنها است. ۲) نسبی و نامحدود است. ۳) نسبی و محدود است. ۴) تضامنی است.

۱۰۰–مدیر عامل شرکت سهامی:

۱)می تواند رئیس هیات مدیره نیز باشد.

۲)می تواند مدیر عامل شرکت سهامی دیگری نیز باشد.

۳)می تواند با تصویب اکثریت حاضر در مجمع رئیس هیأت مدیره نیز باشد.

اصول استنباط حقوق اسلامی صفحه ۱۲

۴)فقط با تصویب ۴/۳ آراء حاضر در مجمع می تواند رئیس هیأت مدیره نیز باشد.

۱۰۱- اگر مخصص، مفهوماً و مصداقاً مجمل باشد، آیا موجب اجمال عام نیز می گردد؟

۱)این گونه مخصص، در صورتی که متصل به عام باشد، موجب اجمال آن می شود.

۲)این گونه مخصص، به دلیل اجمال و ابهام، از قابلیت استناد، خارج بوده و عام را مجمل نمی کند.

۳)این گونه مخصص، عام را نیز از هر جهت مجمل و از قابلیت استناد می اندازد.

۴)این گونه مخصص، تنها نسبت به قدر متیقن ازآن، موجب اجمال عام می گردد.

۱۰۲- اگر از متوفا، دو وصیت نامه متعارض، ابراز گردد که یکی دارای تاریخ و دیگری مجهول التاریخ باشد، تکلیف چیست؟

۱)طبق اصل تأخر حادث، باید وصیت نامه بدون تاریخ را حاوی آخرین اراده موصی دانسته و به آن عمل کرد.

۲)وصیت نامه بدون تاریخ، ناقص بوده و نمی توان آن را آخرین اراده موصی شناخت.

۳)از نظر شرعی، نداشتن تاریخ، وصیت نامه را از اعتبار نمی اندازد و باید به هر دو وصیت عمل کرد.

۴)تنها موادی از دو وصیت نامه که مشترک است،لازم الاجراء می باشد.

۱۰۳-آیا مفهوم، می تواند مخصص عام گردد؟

۱)مفهوم موافق، می تواند عام را تخصیص دهد اما مفهوم مخالف از جهت ضعف دلالت، مخصص عام نیست.

۲)هیچ یک از انواع مفاهیم، چه موافق و چه مخالف، نمی تواند با منطوق عام، معارضه کند.

۳)از میان مفاهیم مختلف، تنها « مفهوم موافق اولویت»، توان تخصیص عام را دارد.

۴)هر یک از انواع مفهوم که حجت شناخته شده باشد، می تواند مخصص عام واقع شود.

۱۰۴-هرگاه طلبکار، مبلغی بیش از آنچه مورد قبول بدهکار است، مطالبه کند. مسأله از لحاظ جریان اصول چه می شود؟

۱)اصول، در این مسأله، متعارض بوده و مشکل باید با مصالحه طرفین، حل و فصل گردد.

۲)بدهکار، مکلف به پرداخت قدر متیقن دین بوده و نسبت به زائد، اصل برائت حاکم است.

۳)بر طبق اصل اشتغال، بدهکار باید کاری کند که اشتغال ذمه یقینی او به برائت ذمه مبدل گردد.

۴)در صورتی که ادعای طلبکار از مقوله شبهه محصوره باشد، باید مبلغ زائد پرداخت شود.

۱۰۵-در صورت علم اجمالی به وجوب و یا حرمت عملی، تکلیف چیست؟

۱)اصل، عدم وجوب و حرمت آن عمل است و حکم ظاهری مورد، پذیرش برائت است.

۲)در مسأله، هیچ اصلی عقلاَ قابل اجرا نبوده و مکلف، تکویناًمخیر در انتخاب یکی از دو احتمال است.

۳)با وجود علم اجمالی، اصل عدم در هیچ یک از دو احتمال، قابل اجرا نیست.

۴)در تعارض میان احتمال وجوب و احتمال حرمت، احتمال حرمت، عقلاَ مرجح و لازم الرعایه است.

۱۰۶-قیاس منصوص العله چیست؟

۱)تسری حکم مقیس علیه بر مقیس به دلیل وجود علت منصوص حکم مقیس علیه در مقیس.

۲)مقایسه حکم مقیس و مقیس علیه، برای کشف علت حکم قانون.

۳)مقایسه حکم مقیس و مقیس علیه، به دلیل اشتراک آن دو در علت حکم.

۴)مقایسه حکم مقیس و مقیس علیه با لحاظ نصی که در آن مورد، وارد شده است.

۱۰۷–دو شرطی که در استعمال مجازی الفاظ، باید رعایت شوند، کدامند؟

۱)قرینه لفظی و نیز وجود شباهت میان معنی حقیقی و مجازی لفظ.

۲)قرینه معینه و نیز وجود نسبت قابل قبول ذوق ها میان معنی حقیقی و مجازی لفظ.

۳)قرینه معینه لفظی یا معنوی و تشابه میان معنی حقیقی و مجازی لفظ.

۴)قرینه صارفه و وجود نسبت ذوق پسند میان معنی حقیقی و مجازی لفظ.

۱۰۸–هر گاه مشتری مدعی شود که مبیع، زمینی یا متراژ دویست متر مربع بوده و بایع ادعا کند که زمین مورد معامله، یکصد متر مربع می باشد، مسأله از لحاظ جریان اصول عملیه چه می شود؟

۱)اصاله العدم، ادعای هر دو طرف را نفی می کند.

۲)اصاله الاشتغال (اشتغال ذمه یقینی برائت یقینی می طلبد) بایع را به دادن حداکثر الزام می کند.

۳)با وجود قدر متیقن در مبیع، اصل، برائت ذمه بایع از دادن مابه التفاوت به مشتری است.

۴)مساله از مصادیق تداعی است و هر یک، هم مدعی و هم منکر است.

اصول استنباط حقوق اسلامی صفحه ۱۳

۱۰۹–آیا بحث مقدمه واجب با بحث «اذن در شیئی،اذن در لوازم آن است» بحث واحدی است؟

۱)مصادیق هر دو بحث، یکی بوده و بر هم منطبق اند.

۲)بحث اذن در شیئی... اعم از بحث مقدمه واجب است.

۳)این دو بحث در پاره ای موارد، بریکدیگر، منطبق می باشند.

۴)بحث اذن در شیئ.... در ارتباط با لوازم ناشی از ماذون بوده و بحث مقدمه، مربوط به اموری است که شرعاً یا عقلاً، مقدم بر واجب است.

۱۱۰– آیا فرا رسیدن زمان عمل به قانون مقدم، شرط امکان نسخ و یا شرط امکان تخصیص آن قانون است؟

۱)فرا رسیدن زمان عمل به قانون مقدم، شرط امکان تخصیص آن قانون وسیله قانون مؤخر است.

۲)تنها امکان نسخ قانون مقدم،مشروط به فرار رسیدن زمان عمل به قانون مقدم است.

۳)امکان نسخ و تخصیص قانون مقدم، هر دو مشروط به فرا رسیدن زمان عمل به قانون مقدم است.

۴)امکان نسخ و تخصیص قانون مقدم، هیچ یک مشروط به فرار رسیدن زمان عمل به قانون مقدم نیست.

۱۱۱–درمورد دلیل متعارض، تکلیف چیست؟

۱)طبق اصل اشتغال، باید احتیاط کرده و به هر دو دلیل عمل شود.

۲)طبق اصل تخبیر، مکلف، مخیر در عمل به یکی از دو دلیل متعارض است.

۳)تکلیف مکلف، شرعاَ، انتخاب یکی از دو دلیل بوده اما عقلاًو قانوناً هر دو دلیل از اعتبار ساقطند.

۴)در صورت وجود مرجح، باید به دلیل راجح عمل کرد.

۱۱۲–در چه مواردی اصل را « مثبت » می گویند؟

۱)هر گاه اصل، آثار و لوازم غیر شرعی مجرای خود را اثبات نماید.

۲)هر گاه اصل، کلیه آثار مجرای خود را اعم از عقلی و شرعی اثبات کند.

۳)هر گاه اصل، مفهوم مخالف مورد خود را اثبات کند.

۴)هر گاه اصل، اثبات کنندهٔ واقعیت مجرای خود باشد.

۱۱۳–اجمال در مفهوم مخصص، در چه مواردی، موجب اجمال در عام نمی شود؟

۱)در صورتی که مخصص، منفصل از عام و دوران امر بین اقل و اکثر باشد.

۲)در صورتی که مخصص، مقدم یا هم زمان عام به تصویب رسیده باشد.

۳)در صورتی که مخصص، متأخر از عام، تصویب شده باشد.

۴)در صورتی که مخصص، متصل به عام باشد.

۱۱۴–هر گاه در صحت عقدی تردید شود، از طرفی استصحاب حالت قبل از عقد به معنی بطلان و عدم تأثیر آن عقد است و از طرفی اصل صحت در مورد، به معنی صحت و اعتبار عقد است. در این تعارض حکم چیست؟

۱) استصحاب بقاء حالت سابق، اصل مثبت بوده و معتبر نیست. ۲) اصل صحت بر استصحاب حالت سابق مقدم است.

۳) استصحاب بقاء حالت سابق بر عقد جاری و مقدم است. ۴) تعارض دو قاعده، موجب تساقط و عدم اعتبار هر دو می باشد.

۱۱۵–حقیقت قانونی چیست؟

۱)هرگاه قانونگزار با اقدام خود، لفظی را از معانی عادی آن جدا کرده و در معنی منظور خود تثبیت کند به طور ی که بدون قرینه همان معنی از آن لفظ استفاده شود.

۲)هرگاه قانونگزار به کمک قرینه، لفظی را در یکی از معانی حقیقی مشترک آن بکار برده باشد.

۳)هر گاه قانونگذار معنی حقیقی لفظی را از معانی مجازی آن مشخص ساخته باشد.

۴)هر گاه قانونگذار لفظی را در یک متن قانونی در معنی حقیقی آن بکار برده باشد.

۱۱۶–وضع تعینی یا تخصصی چیست؟

۱)هر گاه واضع، لفظی را به کمک قرینه در یک معنی خاص، معین کند.

۲)هر گاه واضع، لفظی را به کمک قرینه دریکی از معانی متعدد آن تخصیص دهد.

۳)هر گاه واضع، لفظی را بدون استفاده از قرینه به یک معنی خاص، تخصیص دهد.

۴)هر گاه لفظی در اثر کثرت استعمال در معنایی به غیر از معانی وضعی آن تثبیت شود.

۱۱۷–صحت سلب، از علائم حقیقت است یا مجاز؟

۱) از علائم معنی حقیقی وضعی است. ۲) از علائم معنی عرفی لفظ است.

۳) از علائم معنی مجازی لفظ است. ۴) علامت هیچ یک از معنای حقیقی یا مجازی نیست.

اصول استنباط حقوق اسلامی صفحه ۱۴

۱۱۸–بیع مشروط، چیست؟

۱)بیعی است که مشروط به تنفیذ و تأیید مالک باشد.

۲)بیعی است که در آن یکی از شروط ضمن عقد(شرط صفت،فعل و نتیجه) آمده باشد.

۳)بیعی است که شروط صحت عقد در آن رعایت شده باشد.

۴)بیعی است که انعقاد آن، متوقف بر تحقق امر دیگری است.

۱۱۹–اصل تأخر حادث، با چه اصولی توجیه می شود؟

۱) با اصاله الظهور ۲) با اصاله البرائه

۳) با اصل عدم و با استصحاب توجیه می شود. ۴) اصل مستقلی است در عداد و سایر اصول

۱۲۰-هر گاه یکی از زوجین، مـدعی می شود که عقـد نکاح او دائم بوده و دیگری مدعی نکاح موقت و انقضاء مدت باشد، مسأله، از لحاظ اصول عملیه چگونه است؟

۱)با اجراء اصل عدم، هر دو قسم نکاح منتفی شناخته می شود.

۲)با اجراء اصل برائت، آثار عقد دائم از جمله نفقه وارث، منتفی و نکاح موقت، اثبات می گردد.

۳)با وجود علم اجمالی به یکی از دو قسم نکاح، هیچ اصلی قابل اجراء نیست.

۴)با اجراء اصل استصحاب بقاء زوجیت، لوازم و ملزومات شرعی آن از جمله دائم بودن نکاح قابل اثبات است

۱۱ – سئوالات حقوقی اختبار کارآموزان وکالت کانون وکلای دادگستری منطقه فارس ۱۷/۸/۸۶ – ۱۳۸۶

سئوال (۱): حسن بدفتر وکالت شـما مراجعه نموده اظهار میدارد ، یکسال قبل حسین با جعل یک فقره قولنامه عادی به امضاء وی–(حسن –) علیه ایشـان در دادگـاه حقوقی شـیراز اقـامه دعوی نموده و مـدعی شـده است موازی ده هکتار زمین از پلاک ۸ بخش ۳ شیراز را از حسن خریـداری نموده است . دادگاه حقوقی عمومی شـیراز به موضوع رسیدگی کرده حسن ایراد جعل نموده و دادگاه ضمن ردایراد جعل ، حکم به الزام حسن به تنظیم سـند رسـمی ملک موصوف به نفع حسین صادر و در پی تجدیدنظر خواهی حسن پرونـده به مرجع تجدیـدنظر ارسال و دادگاه اخیرالـذکر رای صادره بـدوی را عیناً تایید نموده است . حسن از شـما میخواهد وکالت وی را قبول نموده ازطرق قانونی از حق وی دفاع کنید. آیا وکالت وی را میپذیرید در صورت پذیرش یا عدم پذیرش وکالت حسـن پاسخ خودو اقدامات لازم را مستدلاٌو با استناد به مواد قانونی مرقوم فرمائید.

سئوال (۲):علی به دفتر شـما مراجعه و اظهار میـدارد بعنوان وکیل پـدر خود (محمـد) و حسب اختیارات وکالتنامه بموجب یک فقره مبـایعه نامه عادی مورخه ۱۲/۱۱/۱۳۸۵ سـهم زراعی پـدرش در پلاک ۱۴۶۲ بخش ۴ شـیراز را به مبلغ سـی میلیون تومـان به آقایان حسن و حسـین که خود مـالکین مشـاعی پلاـک مـذکور بوده فروخته و ثمن معامله را نقـداٌطی چنـد فقره چک دریافت نموده و در مبایعه نامه اسـقاط کافه خیارات بعمل آمـده است . پس از گـذشت چند ماه از انجام معامله خریداران دادخواستی به خواسـته مطالبه مبلغ سـی میلیون تومان بابت استرداد ثمن معامله مـذکور و خسارات به طرفیت علی مطرح و عنوان نموده انـد که چون زمین مذکور در طرح فضـای سبز قرار داشـته ، بنـابراین خواهانهـا اسـتحقاق مطـالبه و دریافت ثمن را دارنـد – شـعبه دادگاه عمومی شـیراز با این اسـتدلال که حسب پاسخ شهرداری شیراز زمین مورد نظر در طرح فضای سبز قرار داشته حکم به محکومیت علی به پرداخت ثمن از اموال پدرش صادره نموده است . حال از شما میخواهد که در موعد قانونی نسبت به دادنامه تقاضای تجدید نظر خواهی نمایید .

بـا تـوجه به شـرح سئوال : ایرادات شـکلی و مـاهیتی وارد بر نحـوه طرح دعـوی و دادرسـی و دادنـامه صـادره را بـا ذکر اسـتدلال و مستندات قانونی توضیح دهید .

سوال (۳):در تاریخ ۱/۳/۸۴ طی سند رسمی ، خسرو شش دانگ یک باب منزل مسکونی به پلاک ثبتی ۱۷۶ بخش یک شیراز را به مبلغ دومیلیارد ریال به پرویز می فروشد .مبلغ یک میلیارد ریال از ثمن معامله نقداٌو طی یک فقره چک تضمینی پرداخت و مقرر می گردد که مبلغ یک میلیارد ریال مابقی ثمن در تاریخ ۱/۳/۸۵ پرداخت گردد، مورد معامله به تصرف خریدار داده میشود . هوشنگ شش دانگ یک دسـتگاه آپارتمان به پلاک ثبتی ۱۲/۱۹۲۵ بخش چهار شـیراز را وثیقه مابقی ثمن (یک میلیارد ریال قرار میدهد . بعد از انجام معامله و رهن مذکور ، خسـرو و پرویز طی یک سـند رسمی جداگانه توافق می نمایند که یک میلیارد ریال مابقی ثمن معامله به عنوان قرض بر عهده پرویز باشد و پرویز متعهد می گردد که در تاریخ ۱/۱۱/۸۵ مبلغ یک میلیارد ریال را بپردازد . با حلول اجل، پرویز از ادای دین خود خودداری میکند . خسـرو جهت استیفاء طلب خود اقدام به صدور اجرائیه نسـبت به سند رهنی نموده و اجرای ثبت شـیراز بعد از جری تشـریفات قانونی و مضـی مدت مقرر اقدام به صدور آگهی مزایده و تاریخ انجام مزایده را ۱۵/۷/۸۶

اعلام نموده است . هوشنگ در تاریخ ۱۱/۷/۸۶ به شما مراجعه و از شما می خواهد که وکالت او را بپذیرید و در جهت حفظ حقوق او اقدام نمایید . آیا وکالت او را میپذیرید و چنانچه جواب مثبت است چه اقدام و یا اقداماتی و از طریق چه مرجع و یا مراجعی به عمل می آورید ، مستنداً و مستدلاً توضیح دهید .

سئوال (۴): فریدون و فرامرز بالسویه در پلاک ثبتی ۱۷۴۵ فرعی از ۱۲ اصلی بخش یک کازرون مشاعاً شریک بوده اند. فریدون سهم خودرا از ملک مشترک به فریبرز فروخته .سه روز بعد فرامرز فوت کرده و وراث منحصر حین الفوت وی فریده و فرید هستند ، فریده با اطلاع از موضوع فوراً ثمن معامله را به تنهایی در صندوق تودیع و مراتب راطی اظهار نامه ای به فریدون اعلام و اخذ به شفعه نموده است . سپس فریدون معامله را اقاله نموده و با قرارداد دیگری مورد معامله را به فرهاد صلح کرده است .بعداً فریده نیز اصالتاً و با اخذ وکالت رسمی از برادرش (فرید) ششدانگ پلاک موصوف را طی مبایعه نامه عادی به پرویز منتقل نموده است . حال با توجه به شرح سئوال : الف – عقود و قراردادهای مورد اشاره در سئوال از حیث صحت– بطلان – قابلیت و یا عدم قابلیت استناد ، چه وضعیتی دارند . مستنداًبه مواد قانونی توضیح دهید ؟ب- در صورتی که پرویز به شما مراجعه و بخواهد وکالت وی را جهت تحویل ملک و انتقال سند رسمی آن بپذیرید چه اقداماتی برای استیفاءحقوق پرویز باید بعمل آید ؟.به تفکیک و به ترتیب با ذکر عنوان دعوی ، مرجع رسیدگی و اشخاصی که میبایست طرف دعوی قرار گیرند توضیح دهید

سئوال (۵):آقای خسرو کمالی به موجب قراردادعادی مورخه ی ۲۰/۱۰/۸۵ یک دستگاه کامیون را به بیع نقد به مبلغ /۹۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (نود وپنج میلیون تومان به آقای حسن عباسی فروخته و مبلغ /۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰ (سی وپنج ملیون تومان از ثمن را ازخریدار دریافت نموده و نسبت به مابقی ، برادر خریداراز او ضمانت کرده است . با این وجود با گذشت بیش از یک ماه از تاریخ معامله نه مشتری و نه ضامن مابقی ثمن را پرداخت نکرده اند و بایع (خسرو کمالی) هم کامیون را تحویل نداده است . فروشنده به دفتر وکالت شما مراجعه و ضمن توضیح ماجرای فوق اعلام می نماید که دعوی فسخ اقامه کرده است واز شما می خواهد که با قبول وکالت او اقدام قانونی نمائید .درصورت پذیرش وکالت او چه اقداماتی به عمل می آورید ؟بطور مستدل و مستند پاسخ دهید .

سئوال (۶): احسان که مردی ایرانی وشیعه بوده در سال ۱۳۸۵ در شیراز فوت نموده و بازماندگان او عبارتند از دو دختر ، یک همسر دائمی و یک برادر ومادر . اموال متوفی عبارت است از یکباب منزل مسکونی که عرصه آن ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و اعیانی آن ۲۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال جمعاً ۴۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی شده و سرقفلی یکباب مغازه به ارزش ۱۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و مقداری وجه نقد و اموال منقول جمعاً معادل ۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال .

با استناد به مواد قانونی ضمن ذکر عنوان و جهت تعلق اراث به هریک از بازماندگان از نظر اینکه به فرض است یا قرابت یا به رد ، نسبت سهم الارث هر یک از بازماندگان را تعیین و مبلغ ارثیه هرکدام را به ریال اعلام نمائید .

سئوال (۷):بهمن در مقام خریدار ملکی را با قیمت مناسب از جمشید خریداری نموده و جمشید نیز با اعتماد به حسن شهرت مالی بهمن ، پرداخت ثمن را بطور موجل پذیرفته است . مبیع تسلیم شده و بافرارسیدن اجل تادیه ثمن ، به علت استنکاف خریدار از پرداخت ثمن ، فروشنده ،دعوی به خواسته مطالبه ثمن بطرفیت بهمن تقدیم دادگاه نموده است . بهمن در جلسه دادرسی مدعی می شودکه معامله را به نمایندگی از برادرش بهرام انجام داده و با ارائه یک فقره وکالتنامه که با اختیارات کافی ولازم چند روز قبل از انعقاد بیع توسط بهرام به بهمن تفویض و موضوع خرید ملک موصوف در آن تصریح گردیده است ،استدلال می نماید که به استناد ماده ۱۹۶ قانون مدنی چون معامله برای خودش نبوده و اوبه عنوان نماینده عمل کرده نتیجتاً تعهدی به پرداخت ثمن ندارد .

بعنوان وکیل جمشید در مقابل اظهارات خوانده چه دفاعیاتی بعمل می آورید ؟

سئوال (۸):تاجری به دفتر وکالت شما مراجعه و اظهار می دارد : به حکایت قرار داد و بارنامه های موجود در تاریخ پنجم دی ماه

هشتادو پنج به شرکت باربری(سفیر ساحل در بوشهر مراجعه و حمل یک محموله بزرگ شکر را ازگمرک آن شهر به مقصد انبار کالای او در تهران به آن باربری محول نموده است لیکن باربری فوق ، حمل بخشی از محموله یادشده را به علت در اختیار نداشتن وسایل نقلیه کافی به یک بنگاه حمل ونقل در شیراز تحت نام (دراک) واگذار کرده و متاسفانه پس از تخلیه محموله ارسالی، مشخص گردیده که دوتن از محموله یکی از کامیونهای تحت اجاره باربری دراک کمتر از میزان تحویل و بارگیری در گمرک بوشهر است . مالک کالا تصمیم به پیگیری موضوع جهت احقاق حقوق خود داشته و از شما تقاضای قبول وکالت می نماید ،

اولاً– اگر کسری کالای موضوع دعوی بواسطه آن باشد که محموله به علت بارش ناگهانی باران تضییع شده باشد در اینصورت در رابطه با مسئولیت متصدیان حمل و نقل زمینی بطرفیت چه شخص یا اشخاصی و با استناد به چه مقرراتی طرح دعوی می نمایید ؟ مستدل و مستند پاسخ دهید .

ثانیاً– اگر کسری کالای موضوع ترافع ناشی از حیف و میل راننده کامیون باشد در اینصورت دعوی را به طرفیت چه شخصی و مستند به چه قانونی مطرح می کنید ؟

ثالثاً– شرکت سفیر ساحل یک فقره چک از مالک کالا بابت کرایه حمل اخذ و با ظهر نویسی آن در وجه بنگاه دراک ، وکالت در وصول چک و برداشت قسمتی از وجه آن بابت کرایه را به آن بنگاه واگذار نموده و مقرر بوده است که مابقی وجه چک مسترد گردد لیکن شخص یادشده (بنگاه دراک دچار توقف و حکم ورشکستگی آن صادر گردیده است . برای ایصال حقوق شرکت سفیر بابت باقیمانده وجوه چک فوق چه اقدامی به عمل می آورید ؟

سئوال (۹):آقای بهرامی منزل مسکونی خودرادر تاریخ ۱۸/۲/۱۳۸۵ در قبال مبلغ سی میلیون تومان بموجب سند رسمی به‌آقای محمودی صلح نموده است . ضمن عقد شرط می شود که آقای بهرامی می تواند ظرف مدت شش ماه از تاریخ عقد ، وجه المصالحه را به آقای محمودی رد کرده و عقد را فسخ کند . در همان سند ، عقد اجاره ای بین آنها تنظیم و مقرر میشود که آقای بهرامی در خانه به ازاء ماهی چهار صد هزار تومان برای مدت شش ماه سکونت کند . در تاریخ ۱۸/۷/۱۳۸۵ آقای بهرامی فوت میکند . ورثه وی عبارتند از (رضا و جواد) . جواد در تاریخ ۲۵/۱۰/۱۳۸۵ به دفتر خانه تنظیم کننده سند مراجعه و با واریز پانزده میلیون تومان(۱۵/۰۰۰/۰۰۰) در صندوق ثبت ، تقاضای آزاد کردن سه دانگ از منزل را که در حصه او بعنوان ارث قرار می گیرد می نماید . دفترخانه به این دلیل که کل وجه المصالحه باید پرداخت شود تا کل ملک آزاد شود درخواست جواد را نمیپذیرد . جواد نیز بناچار و بدون اطلاع برادرش کل سی میلیون تومان را پرداخت می کند . دفترخانه نیز ازطریق اداره ثبت شش دانگ سند ملک را آزاد می نماید . آقای محمودی با این استدلال که اقدام جواد به پرداخت مال الصلح خارج از مهلت شش ماهه مقرر در سند رسمی بوده تقاضای رفع اثر از اقدام دفترخانه و تثبیت مالکیت خود را نموده است . ضمناً آقای بهرام و فرزندانش اجاره بها منزل را نیز پرداخت نکرده اند . حال با توجه به شرح سئوال مستنداً و مستدلاً پاسخ دهید :

الف – آیا استدلال دفترخانه مبنی بر ضرورت پرداخت کل وجه المصالحه صحیح است ؟

ب– آیا استدلال آقای محمودی صحیح است ؟

ج– آیا استدلال دیگری بنفع آقای محمودی می توانید مطرح کنید ؟

د– بر فرض اینکه آزاد ساختن سند از سوی ادار ثبت و دفترخانه صحیح باشد آیا جواد برای استرداد وجهی که بابت سهم رضا پرداخته می تواند به رضا مراجعه کند ؟

ه– آیا جواد می تواند به صرف همین پرداخت و بدون مراجعه به دادگاه مدعی حقی بر حصه رضا از منزل مذکور باشد ؟

سئوال (۱۰): رامین با دردست داشتن یکفقره سند رسمی اصلاحات ارضی بدفتر وکالت شما مراجعه نموده اظهار میدارد : زمین موضوع سند مذکور را طی مبایعه نامه عادی در سال ۱۳۵۶ از شاهین خریداری نموده است . ودر طی سالیان گذشته اقدام به

احداث بنا و غرس اشجار کرده است . اکنون اداره اوقاف زمین مذکور را بعلت نداشتن مجوز شرعی تبدیل به احسن ، وقف اعلام و سند مالکیت وی را باطل نموده است . رامین به شاهین مراجعه نموده و از وی خواسته نزد مراجع ذیصلاح حاضر و پاسخگو در این خصوص(– وقفیت–)باشد لیکن شاهین به ادعای اینکه مال وقف قابل خرید و فروش نیست حاضر به اقرار به حق رامین نیست . رامین از شما میخواهد وکالت وی را قبول نموده و از حقوق او دفاع نماید . آیا حقی برای رامین متصور است ؟ در صورت قبول وکالت اقدامات خودرا مشروحاً و مستند به قوانین و مقررات مرقوم نمایید .

سئوال (۱۱) : محمد با دردست داشتن یک جلد سند رسمی مالکیت پلاک ۶ فرعی از ۸ اصلی شیراز بدفتر وکالت شما مراجعه نموده اظهار میدارد : زمین موضوع سند مذکور راکه بیست هکتار میباشد ده سال قبل از داریوش خریداری نموده است . هشت ماه پیش اداره منابع طبیعی شیراز ضمن اعلام ملی بودن زمین موصوف مراتب را درهمان زمان در روزنامه خبر جنوب آگهی کرده است . محمد از شما می خواهد وکالت وی را پذیرفته از حقوق قانونی او دفاع کنید . مشروح اقدامات خودرا در مراحل مختلف با تعیین طرف دعوی ، مرجع رسیدگی کننده ، خواسته دعوی ومدارک و مستندات با استناد به قوانین و مقررات مرقوم فرمائید .

سئوال (۱۲): بهزاد و فرهاد بالسویه مالک مشاع شش دانگ ملکی با کاربری تجاری بوده اند – بهزاد در سال ۱۳۶۷ سه دانگ سهم خودرا با قرار داد عادی برای مدت یکسال به فرهاد اجاره داده و قرار داد در خصوص تمدید و انتقال ساکت است . فرهاد با اخذ پروانه کسب و اقدام به تاسیس کارگاه تعمیر لوازم الکترونیکی تا سال ۱۳۸۵ در آن محل مشغول به کار بوده است . فرهاد اخیراً فوت نموده ووراث وی مشتمل بر همسر- پدرو مادر و دوفرزند دختر ۸ ساله و ۱۴ ساله وی قصد فروش و انتقال حقوق ملک و کارگاه مذکور را به طور کلی دارند اما بهزاد حاضر به همکاری نیست . اکنون وراث فرهاد با مراجعه به شما می خواهند وکالت آنها را بپذیرید و ازطرق مقتضی کلیه حقوق قانونی فرهاد وورثه وی را استیفاء نمایید حال باتوجه به مراتب فوق :

الف : چه اقداماتی برای احقاق حقوق قانونی وراث فرهاد ضرورت دارد ؟ با ذکر مراجع ذیصلاح نحوه رسیدگی و مدارک و مستندات مورد نیاز را مشروحاً توضیح دهید و مستندات قانونی اقدامات خودرا ذکر نمائید .

ب : وکالتنامه پیوست را با انتخاب نامهای فرضی برای وراث فرهاد حسب موضوع وکالت و اختیارا ت مورد نیاز بطور کامل تنظیم و تکمیل نمایید ؟

۱۲ – سؤالات آزمون وکالت ـ آبان ماه سال ۱۳۸۴ – اصول فقه – ۱۳۸۴

۱۰۱ ـ تفاوت مهم وضع تعیینی با وضع تعیّنی در چیست

۱) در آثار آن است

۲) در واضع آن است

۳) در تفاوت ماهوی آن است

۴) در کثرت استعمال آن است

۱۰۲ ـ وجوب تعیینی در مقابل چیست

۱) وجوب عینی

۲) وجوب کفائی

۳) وجوب تخییری

۴) وجوب تعبّدی

۱۰۳ ـ کدام گزینه صحیح است

۱) مفهوم وصف حجّت است ولی مفهوم شرط حجّت نیست

۲) مفهوم وصف حجّت نیست ولی مفهوم شرط حجّت است

۳) هر دو مفهوم وصف و شرط حجّت هستند.

۴) هیچکدام از مفهوم وصف و شرط حجّت نیستند.

۱۰۴ ـ در تعارض قاعده ید با اصل استصحاب

۱) قاعده ید مقدم است

۲) هر دو ساقط می‌شوند.

۳) اصل تخییر جاری می‌شود.

۴) اصل استصحاب مقدم است

۱۰۵ ـ در تعارض اصل استصحاب با اصل برائت

۱) اصل برائت حاکم است

۲) اصل استصحاب حاکم است

۳) اصل تخییر جاری می‌شود.

۴) هر دو اصل ساقط می‌شوند.

۱۰۶ ـ اگر کسی اقرار به دین نماید ولی ادعا کند آن را پرداخته است

۱) ادعای او به استناد اصل حجّت پذیرفته می‌شود.

۲) با توجه به اصل عدم نباید او را بدهکار دانست

۳) با توجه به اصل اشتغال بایستی حکم بر بدهکار بودن وی نمود.

۴) عدالت حکم می‌کند ادعای وی نیز همانند اقرار وی پذیرفته شود.

۱۰۷ ـ در بحث تعارض‌ها، اصطلاح ورود به چه معناست

۱) به شمول عام بر کلیه مصادیق آن ورود گفته می‌شود.

۲) به شمول مطلق بر افراد و مصادیق آن ورود گفته می‌شود.

۳) تأخّر تاریخ صدور یکی از قوانین متعارض بر دیگری ورود نامیده می‌شود.

۴) به این معنی است که قانون موضوعی را که خارج از عام است در آن وارد یا موضوعی را که داخل در عام است از آن خارج نماید.

۱۰۸ ـ اگر در بقاء اعتبار قانونی تردید شود تکلیف چیست

۱) اصل عدم اعتبار فعلی آن قانون است

۲) بقاء اعتبار قانون استصحاب می‌شود.

۳) در صورت احتمال نسخ نمی‌توان آن قانون را معتبر دانست

۴) اگر از قوانین جزائی باشد با توجه به اصل برائت باید آن را نسخ شده بدانیم

۱۰۹ ـ آیا اصل مثبت شرعاً حجت و معتبر؟

۱) حجت و معتبر نیست

۲) حجت و معتبر است

۳) تنها در احکام شرعی حجت و معتبر است

۴) تنها در مورد آثار عقلی حجت و معتبر است

۱۱۰ ـ طبق نص قانون کشت خشخاش مطلقاً و کشت شاهدانه به منظور تولید مواد مخدّر ممنوع است به دولت طبق قانون اجازه‌داده شده است برای مصارف داروئی تریاک تولید نماید و تنها راه تولید تریاک کشت خشخاش است در این صورت

۱) طبق قاعده «اذن در شیء اذن در لوازم آن است دولت مجاز به کشت خشخاش برای تولید تریاک جهت مصارف داروئی می‌باشد.

۲) با توجه به تعارض دو قانون اصل احتیاط جاری است و کشت خشخاش برای دولت نیز ممنوع است

۳) با توجه به اطلاق ممنوعیت کشت خشخاش دولت نمی‌تواند اقدام به کشت خشخاش برای تولید تریاک جهت مصارف داروئی‌نماید.

۴) مقنّن در زمان وضع ماده قانونی مربوط به کشت خشخاش در مقام بیان نبوده است لذا نمی‌توان به اطلاق این قانون استناد کرد.

۱۱۱ ـ وجه اشتراک امر و نهی در چیست

۱) هر دو جمله انشائی هستند نه اخباری

۲) هیچکدام در مرّه یا تکرار دلالت ندارند.

۳) هیچکدام بر فوریت یا تراخی دلالت ندارند.

۴) هر سه مورد صحیح است

۱۱۲ ـ طبق نظر مشهور اصولین

۱) مقدمه واجب همیشه واجب است

۲) مقدمه واجب هیچگاه واجب نیست

۳) اگر به صورت شرط شرعی باشد واجب و در غیر این صورت واجب نیست

۴) اگر به صورت سبب باشد واجب نیست ولی اگر به صورت غیر سبب باشد واجب است

۱۱۳ ـ ادله استنباط احکام در فقه شیعه عبارت است از:

۱) قرآن ـ سنّت ـ عرف ـ عقل

۲) قرآن ـ سنّت ـ اجماع ـ قیاس

۳) قرآن ـ سنّت ـ اجماع ـ عقل

۴) قرآن ـ سنّت ـ قانون ـ رویه قضائی

۱۱۴ ـ اقسام خبر واحد عبارت است از:

۱) متواتر ـ موثق ـ قوی ـ ضعیف

۲) متواتر ـ حسن ـ موثق ـ ضعیف

۳) متواتر ـ حسن ـ قوی ـ موثق

۴) صحیح ـ حسن ـ موثق ـ ضعیف

۱۱۵ ـ انواع اجماع عبارتند از:

۱) متواتر و واحد

۲) قطعی و غیر قطعی

۳) منقول و محصّل

۴) هیچکدام

۱۱۶ ـ اقسام قرینه عبارتند از:

۱) لغوی و عرفی

۲) تعبّدی و توصّلی

۳) تعیینی و تخصیصی

۴) صارفه و معیّنه

۱۱۷ ـ آیا نهی شارع موجب فساد معامله است

۱) مطلقاً بله

۲) مطلقاً خیر.

۳) در معاملات یک جانبه موجب فساد است ولی در معاملات دو جانبه موجب فساد نمی‌شود.

۴) ضابطه خاصی وجود ندارد و در هر مورد بایستی به حکم خاص شارع مراجعه شود.

۱۱۸ ـ وحدت ملاک معادل کدام یک از اصطلاحات ذیل است

۱) تحقیق مناط

۲) تخریج مناط

۳) تنقیح مناط

۴) قیاس مع‌الفارق

۱۱۹ ـ در نظام حقوقی ایران کدام گزینه صحیح است

۱) هیچگونه قیاسی حجیّت ندارد.

۲) فقط قیاس مستنبط العلّه حجیّت دارد.

۳) فقط قیاس منصوص‌العلّه حجیّت دارد.

۴) قیاس اعم از منصوص العلّه و مستنبط العلّه حجیّت دارد.

۱۲۰ ـ کدام یک از موارد ذیل از مقدمات حکمت محسوب نمی‌شود؟

۱) انصراف بدوی

۲) نبودن قرینه تقیید

۳) امکان اطلاق و تقیید

۴) نبودن قدر متیقن در مقام تخاطب

پاسخنامه :»

۱۰۱ – گزینه ۲ صحیح است

۱۰۲ – گزینه ۳ صحیح است

۱۰۳ – گزینه ۲ صحیح است

۱۰۴ - گزینه ۱ صحیح است

۱۰۵ - گزینه ۲ صحیح است

۱۰۶ - گزینه ۳ صحیح است

۱۰۷ - گزینه ۴ صحیح است

۱۰۸ - گزینه ۲ صحیح است

۱۰۹ - گزینه ۱ صحیح است

۱۱۰ - گزینه ۱ صحیح است

۱۱۱ - گزینه ۴ صحیح است

۱۱۲ - گزینه ۱ صحیح است

۱۱۳ - گزینه ۳ صحیح است

۱۱۴ - گزینه ۴ صحیح است

۱۱۵ - گزینه ۳ صحیح است

۱۱۶ - گزینه ۴ صحیح است

۱۱۷ - گزینه ۴ صحیح است

۱۱۸ - گزینه ۳ صحیح است

۱۱۹ - گزینه ۳ صحیح است

۱۲۰ - گزینه ۱ صحیح است

۱۳ – سؤالات آزمون وکالت ـ آبان ماه سال ۱۳۸۴ – حقوق تجارت – ۱۳۸۴

۸۱ـ تاجر باید تا چند سال دفاتر تجارتی خود را نگهداری کند؟

۱) ۵ سال

۲) ۱۰ سال

۳) ۱۵ سال

۴) ۲۰ سال

۸۲ـ برای تأسیس کدام یک از شرکت‌های ذیل وجود دو شریک کافی است

۱) شرکت سهامی عام

۲) شرکت سهامی خاص

۳) شرکت با مسئولیت محدود

۴) هیچکدام

۸۳ـ چنانچه شرکت تجارتی مال غیر منقولی را بخرد آیا این معامله عمل تجارتی محسوب می‌شود؟

۱) در هر صورت عمل تجارتی محسوب می‌شود.

۲) در هیچ صورتی عمل تجارتی محسوب نمی‌شود.

۳) بله مشروط بر اینکه برای سکونت مدیر عامل خریداری شده باشد.

۴) بله مشروط بر اینکه برای دفتر مرکزی شرکت خریداری شده باشد.

۸۴ـ در کدام یک از شرکت‌های ذیل انتقال سهام یا سهم‌الشرکه را نمی‌توان موکول به موافقت مدیران یا مجامع عمومی شرکت نمود؟

۱) شرکت تضامنی

۲) شرکت سهامی خاص

۳) شرکت سهامی عام

۴) شرکت با مسئولیت محدود

۸۵ـ اگر شخصیت حقوقی که سهام‌دار شرکت دیگری است بعنوان عضو هیأت مدیره آن شرکت انتخاب شود چه کسی مسئول انجام‌وظایف مربوطه خواهد بود؟

۱) مدیر عامل

۲) رئیس هیأت مدیره

۳) اصولاً انتخاب شخص حقوقی بعنوان عضو هیأت مدیره شرکت‌های دیگر امکان‌پذیر نیست

۴) یک نفر شخص حقیقی که بعنوان نماینده دائم شخص حقوقی مذکور به شرکت معرفی می‌شود.

۸۶ـ ترکیب هیأت رئیسه مجمع عمومی در شرکت سهامی چگونه است

۱) یک رئیس و یک ناظر

۲) یک رئیس دو ناظر و دو منشی

۳) یک رئیس دو ناظر و یک منشی

۴) یک رئیس یک ناظر و یک منشی

۸۷ـ کدام مورد نمی‌تواند طبق اساسنامه در صلاحیت هیأت مدیره قرار گیرد؟

۱) افزایش سرمایه

۲) تغییر محل قانونی شرکت

۳) تهیه و تصویب بودجه شرکت

۴) تعیین حقوق و مزایای اعضای موظف هیأت مدیره

۸۸ـ معامله اعضای هیأت مدیره شرکت با همان شرکت

۱) باطل است

۲) فقط بایستی به تصویب هیأت مدیره برسد.

۳) بایستی به تأیید هیأت مدیره و بازرس شرکت برسد.

۴) علاوه بر تصویب هیأت مدیره بایستی به تصویب مجمع عمومی شرکت نیز برسد.

۸۹ـ طبق آئین‌نامه داخلی شرکت الف کلیه کارکنان شرکت می‌توانند وام ضروری دریافت نمایند، در این صورت

۱) مدیرعامل و اعضای موظف هیأت مدیره حق استفاده از این وام را ندارند.

۲) مدیرعامل می‌تواند از این وام استفاده کند ولی اعضای موظف هیأت مدیره حق استفاده از آن را ندارند.

۳) مدیرعامل نمی‌تواند از این وام استفاده کند ولی اعضای موظف هیأت مدیره حق استفاده از آن را دارند.

۴) اعضای موظف هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت که کارکنان شرکت محسوب می‌شوند نیز حق استفاده از این وام را دارند.

۹۰ ـ کاهش سرمایه شرکت سهامی به چه نحو امکان‌پذیر نیست

۱) کاهش اختیاری از طریق کاهش تعداد سهام

۲) کاهش اجباری از طریق کاهش تعداد سهام

۳) کاهش اجباری از طریق کاهش مبلغ اسمی سهم

۴) کاهش اختیاری از طریق کاهش مبلغ اسمی سهم

۹۱ ـ چنانچه تا اعلام ختم تصفیه شرکت سهامی برخی سهامداران یا بستانکاران برای استیفاء حقوق به شرکت مراجعه ننمایندوظیفه مدیر تصفیه چیست

۱) کلیه وجوه باقیمانده را بین سهامداران حاضر تقسیم نماید.

۲) وجوه باقیمانده را به نام صاحبان آنها نزد بانک تودیع نماید.

۳) وجوه متعلق به سهامداران را نزد بانک تودیع و وجوه مربوط به بستانکاران را بین سهامداران تقسیم نماید.

۴) وجوه متعلق به بستانکاران را نزد بانک تودیع و وجوه متعلق به سهامداران را بین سهامداران تقسیم نماید.

۹۲ ـ انتخاب کدام یک از موارد ذیل از میان اشخاص خارج از سهامداران شرکت سهامی امکان‌پذیر است

۱) مدیرعامل

۲) رئیس هیأت مدیره

۳) نائب رئیس هیأت مدیره

۴) هیچکدام

۹۳ ـ چه افرادی را نمی‌توان به سمت بازرسی شرکت سهامی انتخاب نمود؟

۱) مدیران و مدیر عامل شرکت

۲) اقربای نسبی و سببی مدیران و مدیرعامل تا درجه سوم از طبقات اول و دوم

۳) هرکس که خود یا همسرش از مدیران و مدیرعامل شرکت موظفاً حقوق دریافت نماید.

۴) هر سه مورد.

۹۴ ـ انتقال سهم الشرکه شرکت با مسئولیت محدود ممکن نیست مگر با حصول اکثریت ذیل

۱) اکثریت عددی صاحبان سهم‌الشرکه

۲) دارندگان بیش از نیمی از سرمایه شرکت

۳) اکثریت عددی شرکاء که دارای بیش از سه ربع از سرمایه شرکت هم باشند.

۴) اکثریت عددی شرکاء که دارای بیش از نیمی از سرمایه شرکت هم باشند.

۹۵ ـ مدیر عامل و مدیر مالی یک شرکت دولتی یک فقره چک به مبلغ بیست میلیارد ریال بابت پرداخت بدهی حال شده شرکت‌صادر نموده و به طلبکار داده‌اند ولی چک مذکور طبق گواهی بانک غیر قابل پرداخت اعلام شده است چه اشخاصی برای پرداخت‌چک مسئولیت حقوقی دارند؟

۱) فقط شرکت بعنوان شخص حقوقی

۲) مدیرعامل شرکت بعنوان شخص حقیقی متضامناً با شرکت بعنوان شخص حقوقی

۳) مدیر مالی شرکت بعنوان شخص حقیقی متضامناً با شرکت بعنوان شخص حقوقی

۴) مدیر مالی و مدیر عامل شرکت بعنوان اشخاص حقیقی متضامناً با شرکت بعنوان شخص حقیقی

۹۶ ـ حکم ورشکستگی یک تاجر به درخواست افراد ذیل اعلام می‌شود:

۱) دادستان

۲) شخص تاجر

۳) یک یا چند نفر از طلبکاران

۴) هر سه مورد

۹۷ ـ با کدام یک از تجار ذیل نمی‌توان قرارداد ارفاقی منعقد کرد؟

۱) تاجری که حکم ورشکستگی قطعی او صادر شده باشد.

۲) تاجر ورشکسته به تقلب که حکم قطعی او صادر شده باشد.

۳) تاجر ورشکسته به تقصیر که حکم قطعی او صادر شده باشد.

۴) موارد ۲ و ۳

۹۸ ـ قرارداد ارفاقی در صورت انعقاد با چه اکثریتی واجد اثر حقوقی است

۱) کلیه طلبکاران

۲) نصف به علاوه یک طلبکاران

۳) هر تعداد از طلبکاران که دارای سه ربع مطالبات تشخیص و تصدیق شده باشند.

۴) نصف به علاوه یک طلبکاران به شرط داشتن سه ربع مطالبات تشخیص و تصدیق شده

۹۹ ـ اگر متصدی حمل و نقل (الف ، حمل و نقل کننده دیگری (ب ، را مأمور حمل و نقل کالا‌یی نماید و در حین حمل و نقل خسارت به مال التجاره وارد شود:

۱) الف و ب برای جبران خسارت مسئولیت تضامنی دارند.

۲) الف در مقابل صاحب مال‌التجاره مسئول است ولی حق رجوع به ب را دارد.

۳) الف در مقابل صاحب مال‌التجاره مسئول است و حق رجوع به ب را ندارد.

۴) الف در مقابل صاحب التجاره مسئولیتی ندارد و صاحب مال التجاره بایستی به ب مراجعه نماید.

۱۰۰ ـ دعوی مطالبه وجه چک از ظهرنویس به شرطی مسموع است که

۱) فاصله بین تاریخ صدور چک تا صدور گواهی عدم پرداخت بیش از ۶ ماه نباشد.

۲) فاصله بین تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت تا زمان تقدیم دادخواست بیش از ۶ ماه نباشد.

۳) موارد ۱ و ۲ صحیح است

۴) اگر چک از یک نقطه به نقطه دیگر ایران صادر شده باشد فاصله بین تاریخ صدور چک تا صدور گواهی عدم پرداخت بیش از ۴۵ و اگرچک در همان مکانی که صادر شده است باید تأدیه گردد بیش از ۱۵ روز نباشد.

پاسخنامه :

۸۱ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۱۳ ق .ت

۸۲ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۹۴ ق .ت

۸۳ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۴ ق .ت

۸۴ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۴۱ لا‌یحه اصلاحی ق .ت

۸۵ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۱۱۰ لایحه اصلاحی ق .ت

۸۶ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۱۰۱ لایحه اصلاحی ق .ت

۸۷ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۱۶۴ لایحه اصلاحی ق .ت

۸۸ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۱۲۹ و ۱۳۱ لایحه اصلاحی ق .ت

۸۹ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۱۳۲ لایحه اصلاحی ق .ت

۹۰ – گزینه ۱ صحیح است مطابق تبصره ماده ۱۸۹ لایحه اصلاحی ق .ت

۹۱ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۲۲۸ لایحه اصلاحی ق .ت

۹۲ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۱۲۴ لایحه اصلاحی ق .ت

۹۳ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۱۴۷ لایحه اصلاحی ق .ت

۹۴ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۱۰۲ ق .ت

۹۵ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۱۹ قانون صدور چک

۹۶ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۴۱۵ ق .ت

۹۷ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۴۸۳ ق .ت

۹۸ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۴۸۰ ق .ت

۹۹ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۳۸۸ ق .ت

۱۰۰ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۳۱۵ ق .ت

۱۴ – سؤالات آزمون وکالت ـ آبان ماه سال ۱۳۸۴ – آیین دادرسی‌کیفری – ۱۳۸۴

۶۱ ـ در کدام یک از موارد ذیل قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود؟

۱) مرور زمان

۲) جرم نبودن عمل ارتکابی

۳) عدم کفایت ادله قانونی اثبات اتهام

۴) هیچکدام

۶۲ ـ در کدام یک از موارد ذیل جرم مشهود نیست

۱) متهم ولگرد باشد.

۲) متهم در حال فرار از صحنه جرم دستگیر شود.

۳) تعلق اسباب و دلایل جرم به متهم محرز باشد.

۴) مجنی علیه یک روز پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نماید.

۶۳ ـ در کدام مورد صدور قرار بازداشت موقت علیرغم وجود ادله کافی بر توجه اتهام الزامی نیست

۱) قتل عمد

۲) آدم ربایی

۳) زنای غیر محصنه

۴) اختلاس مبلغ یکصد و بیست هزار ریال

۶۴ـ تحقیق در چه جرائمی ممنوع است

۱) جرائم قابل گذشت

۲) جرائم منافی عفت مشهود که شاکی خصوصی دارد.

۳) جرائم منافی عفت غیرمشهود که شاکی خصوصی ندارد.

۴) هر سه مورد

۶۵ـ حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری

۱) همواره در صلاحیت دیوان عالی کشور است

۲) همواره در صلاحیت دادگاه کیفری استان است

۳) طبق قواعد مذکور در آئین دادرسی مدنی است

۴) هیچکدام

۶۶ـ شاکی خصوصی برای توقیف اموال متهم جهت تأمین ضرر و زیان خود بایستی

۱) صرف تقاضای شفاهی کافی است

۲) اصولاً شاکی خصوصی چنین حقی ندارد.

۳) دادخواست خود را به مرجع رسیدگی تقدیم نماید.

۴) درخواست خود را به مرجع رسیدگی تقدیم نماید.

۶۷ـ گذشت شاکی یا مدعی خصوصی بعد از صدور حکم قطعی در جرائم غیر قابل گذشت

۱) از موجبات اعاده دادرسی و منحصراً در صلاحیت دیوان عالی کشور است

۲) از موجبات اعاده دادرسی و رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری استان است

۳) از موجبات تخفیف مجازات به تشخیص دادگاه صادر کننده رأی قطعی به تقاضای محکوم علیه است

۴) از موجبات اعاده دادرسی و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه همعرض صادر کننده حکم قطعی به تشخیص دیوان عالی کشور است

۶۸ـ در پرونده‌های کیفری از حوزه قضایی یک استان به حوزه قضایی استان دیگر:

۱) به درخواست دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد.

۲) به درخواست رئیس حوزه قضایی استان مبداء و موافقت دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد.

۳) به درخواست رئیس حوزه قضایی استان مقصد و موافقت رئیس دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد.

۴) به درخواست رئیس حوزه قضایی استان مبداء و قبول رئیس حوزه قضایی استان مقصد امکان‌پذیر است

۶۹ـ فاصله بین ابلاغ احضاریه و موعد احضار در محاکمات کیفری

۱) حداقل پنج روز است

۲) حداقل یک هفته است

۳) هیچ‌گاه نباید کمتر از سه روز باشد.

۴) حداقل سه روز است مگر اینکه موضوع فوریت داشته باشد.

۷۰ـ تعیین وکیل تسخیری در چه مواردی لازم است

۱) کلیه جرائم مستوجب حبس ابد.

۲) کلیه احکام کیفری قابل تجدید نظرخواهی

۳) کلیه جرائم مستوجب بیش از ۲۰ سال زندان

۴) کلیه جرائمی که رسیدگی به آنها ابتداً در صلاحیت دادگاه کیفری استان است

۷۱ ـ کدام گزینه صحیح نیست

۱) به جرم طفلی که مرتکب قاچاق مواد مخدر شود در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود.

۲) احضار طفل برای انجام تحقیقات مقدماتی از طریق ولی یا سرپرست او بعمل می‌آید.

۳) به کلیه جرائم افرادی که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده‌اند در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود.

۴) دادگاه اطفال صلاحیت رسیدگی به جرائم علیه امنیت کشور که توسط اطفال انجام شود را ندارد.

۷۲ ـ آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری

۱) در کلیه موارد قابل تجدیدنظر است

۲) قابل تجدیدنظر است مگر آنکه قانون آن را قطعی دانسته باشد.

۳) قطعی است مگر در مواردی که قانون آن را قابل تجدید نظر دانسته باشد.

۴) چنانچه حضوری باشد قطعی و چنانچه غیابی باشد قابل تجدیدنظر است

۷۳ ـ تجدید نظرخواهی نسبت به جنبه کیفری رأی صادره از دادگاه

۱) به موجب درخواست و با ابطال تمبر صورت می‌گیرد.

۲) به موجب دادخواست و با ابطال تمبر صورت می‌گیرد.

۳) به موجب درخواست و بدون ابطال تمبر صورت می‌گیرد.

۴) به موجب دادخواست و بدون ابطال تمبر صورت می‌گیرد.

۷۴ ـ چنانچه به علت اشتباه قاضی در حکم قطعی کیفر مورد حکم متناسب با جرم نباشد:

۱) حکم صادره قابل اعاده دادرسی است

۲) هیچ اقدام قانونی امکان‌پذیر نیست

۳) حکم صادره قابل تجدیدنظرخواهی است

۴) فقط رئیس قوه‌قضائیه می‌تواند حکم صادره را نقض نماید.

۷۵ ـ رسیدگی به کدام دسته از جرائم ابتداً در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست

۱) جرائم قضات

۲) جرائم مطبوعاتی

۳) جرائم مستوجب قصاص عضو

۴) کلیه جرائم مستوجب بیش از ۱۰ سال حبس

۷۶ ـ دادستان تقاضای بازداشت متهم را کرده است لیکن بازپرس با آن موافق نیست

۱) عقیده بازپرس متبع است

۲) عقیده دادستان متبع است

۳) حل اختلاف با رئیس حوزه قضایی می‌باشد.

۴) حل اختلاف حسب مورد با دادگاه عمومی یا انقلاب محل خواهد بود.

۷۷ـ شعب تشخیص

۱) مرکب از ۳ قاضی است و در دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود.

۲) مرکب از ۵ قاضی است و در دیوان عالی کشور تشکیل می‌شود.

۳) مرکب از ۳ قاضی است و در دادگاه تجدیدنظر استان تشکیل می‌شود.

۴) مرکب از ۵ قاضی است و در دادگاه تجدیدنظر استان تشکیل می‌شود.

۷۸ـ در صورت فوت متهم چنانچه پرونده در دادگاه و آماده صدور حکم باشد:

۱) حکم برائت صادر می‌شود.

۲) قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.

۳) تا معرفی وراث قرار منع تعقیب صادر می‌شود.

۴) پرونده بدون صدور هیچ‌گونه رأیی مختومه می‌شود.

۷۹ـ در حوزه قضایی بخش وظیفه دادستان برعهده

۱) رئیس حوزه قضایی بخش است

۲) دادستان شهرستان متبوع است

۳) مدیر دفتر دادگاه رسیدگی کننده است

۴) دادرس علی‌البدل حوزه قضایی همان بخش است

۸۰ـ چنانچه شهود و مطلعین تحقیق برای بار اول که توسط دادگاه احضار شده‌اند در موعد مقرر حاضر نشوند:

۱) جلب می‌شوند.

۲) برای بار دوم احضار می‌شوند.

۳) دادگاه تکلیفی در خصوص آنان ندارد.

۴) از ضابطین قضایی خواسته می‌شود شهادت آنان را استماع و برای دادگاه ارسال نمایند.

پاسخنامه :

۶۱ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۶ ق .آ.د.ک

۶۲ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۱۸ ق .آ.د.ک

۶۳ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۳۵ ق .آ.د.ک

۶۴ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۴۳ ق .آ.د.ک

۶۵ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۵۸ ق .آ.د.ک

۶۶ – گزینه ۴ صحیح است

۶۷ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۲۷۷ ق .آ.د.ک

۶۸ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۶۲ ق .آ.د.ک

۶۹ – گزینه ۴ صحیح است مطابق تبصره ۲ ماده ۱۷۷ ق .آ.د.ک

۷۰ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۱۸۶ ق .آ.د.ک

۷۱ – گزینه ۴ صحیح است

۷۲ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۲۳۲ ق .آ.د.ک

۷۳ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۲ ق .آ.د.ک

۷۴ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۲۷۲ ق .آ.د.ک

۷۵ – گزینه ۴ صحیح است

۷۶ – گزینه ۴ صحیح است مطابق بند «ح ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۸۱.

۷۷ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۸۱.

۷۸ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۶ ق .آ.د.ک

۷۹ – گزینه ۴ صحیح است

۸۰ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۱۵۹ ق .آ.د.ک

۱۵ – سؤالات آزمون وکالت ـ آبان ماه سال ۱۳۸۴ – حقوق جزای عمومی و اختصاصی – ۱۳۸۴

۴۱ ـ شخصی مرتکب قتل عمد شده و سپس فرار کرده و مرده است در این صورت

۱) دیه بایستی از ماترک قاتل برداشته شود و اگر قاتل مالی نداشته است دیه لاوصول می‌ماند.

۲) هیچ مسئولیتی برای پرداخت دیه متوجه ورثه قاتل برای پرداخت دیه از ما ترک قاتل یا سایر بازماندگان وی نیست

۳) قصاص تبدیل به دیه شده و بازماندگان قاتل بایستی دیه را پرداخت نمایند، در صورتی که بازماندگان فاقد تکمن مالی باشند ازپرداخت‌دیه معاف می‌شوند و دیه لاوصول می‌ماند.

۴) دیه بایستی از ماترک قاتل پرداخت گردد و اگر قاتل مالی نداشته باشد از اموال بستگان نزدیک وی پرداخت می‌شود ولی هر گاه قاتل‌بستگانی نداشته باشد یا بستگان قاتل فاقد تمکن مالی باشند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

۴۲ ـ در صورتی که تعقیب مباشر جرم بنابر دلایل قانونی موقوف گردد:

۱) تأثیری در حق معاون جرم ندارد.

۲) معاون جرم اگر اقوی از مباشر باشد قابل تعقیب است

۳) برای معاون جرم نیز قرار موقوفی تعقیب صادر می گردد.

۴) هیچکدام

۴۳ ـ اجرای کدام یک از احکام جزایی ذیل قابل تعلیق است

۱) جعل اسکناس

۲) فروش مواد مخدر

۳) صدور چک از حساب مسدود

۴) سرقت مسلحانه که مستوجب حد نباشد.

۴۴ ـ ماههای حرام که باعث تغلیظ دیه می‌شود کدامند؟

۱) رمضان ـ رجب ـ محرم ـ ذیحجه

۲) رجب ـ محرم ـ ذیقعده ـ ذیحجه

۳) صفر ـ رجب ـ رمضان ـ ذیحجه

۴) رمضان ـ محرم ـ ذیحجه ـ ذیقعده

۴۵ ـ اگر «الف و به قصد شوخی «ب را با علم به اینکه او شنا بلد نیست به داخل استخر عمیق بیفکند و «ب غرق شود:

۱) مرتکب قتل عمد شده است

۲) مرتکب قتل شبه عمد شده است

۳) این قتل در حکم شبه عمد است

۴) مرتکب قتل خطای محض شده است

۴۶ ـ در تصادف اتومبیل با عابر پیاده در چه صورت راننده ضامن دیه نیست

۱) سرعت راننده مجاز باشد.

۲) وسیله نقلیه فاقد نقص فنی باشد.

۳) محل تصادف برای عبورعابرپیاده‌ممنوع باشد.

۴) درصورت اجتماع هر سه شرط ۱ و۲ و ۳

۴۷ ـ هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود، مأموری که امر آمر را بعلت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه‌قانونی است اجرا کرده باشد:

۱) مانند آمر مجازات می‌شود.

۲) مجازات وی تخفیف داده می‌شود.

۳) فقط به دیه یا ضمان مالی محکوم می‌شود.

۴) علاوه بر مجازات به ضمان مالی هم محکوم می‌شود.

۴۸ ـ کدام گزینه صحیح نیست

۱) جرم ربا بین شوهر و زن محقق نمی‌شود.

۲) هرگاه رباگیرنده مضطر باشد از مجازات معاف است

۳) هرگاه ربادهنده مضطر باشد از مجازات معاف است

۴) هر نوع ربا اعم از قرضی و معاملی جرم و قابل مجازات است

۴۹ ـ تفاوت اصلی اختلاس با خیانت در امانت کدام است

۱) اختلاس غیر قابل گذشت ولی خیانت در امانت قابل گذشت است

۲) اختلاس اختصاص به وجه نقد دارد ولی خیانت در امانت در مورد سایر اموال نیز صدق می‌کند.

۳) اختلاس فقط قابل انتساب به کارکنان دولت است ولی خیانت در امانت قابل انتساب به دیگران نیز هست

۴) هیچکدام

۵۰ ـ کارگری حین انجام کار در کارگاه به دلیل موجود نبودن تجهیزات ایمنی در کارگاه دچارحادثه شده و فوت می‌کند، این واقعه

۱) قتل خطای محض است

۲) در حکم قتل شبه عمد است

۳) فاقد وصف کیفری است

۴) قتل عمد محسوب می‌شود.

۵۱ ـ انجام فعل حرام که مستقلاً برای آن در قانون مجازات تعیین نشده است در چه موردی قابل مجازات است

۱) چنانچه علنی باشد قابل مجازات است

۲) فقط در صورت اجتماع شرایط ۱ و ۳ قابل مجازات است

۳) چنانچه عفت عمومی را جریحه دار نماید قابل مجازات است

۴) تا طبق قانون مستقلاً برای آن مجازات تعیین نشده باشد به هیچ وجه قابل مجازات نیست

۵۲ـ در صورت عدم ثبت رسمی ازدواج

۱) چنانچه عقد دائم باشد فقط مرد مجازات می‌شود.

۲) چه عقد دائم چه موقت فقط مرد مجازات می‌شود.

۳) چنانچه عقد دائم باشد هر دو طرف مجازات می‌شوند.

۴) چه عقد دائم باشد چه موقت هر دو طرف مجازات می‌شوند.

۵۳ـ کدام یک از جرائم ذیل قابل گذشت نیست

۱) نشر اکاذیب

۲) تخریب اموال

۳) مزاحمت تلفنی

۴) توهین به اشخاص

۵۴ـ شروع به جرم در کدام مورد قابل مجازات است

۱) راهزنی

۲) سرقت شبانه

۳) سرقت مسلحانه

۴) هر سه مورد

۵۵ـ چنانچه صادر کننده یک چک بلامحل دو نفر باشند:

۱) پرداخت جزای نقدی مقرر در قانون متضامناً برعهده هر دو نفر است

۲) هر کدام بایستی به پرداخت نصف جزای نقدی مندرج در قانون محکوم شوند.

۳) هر کدام بایستی مستقلاً به پرداخت جزای نقدی مندرج در قانون محکوم شوند.

۴) هیچکدام

۵۶ـ چنانچه ولی دم در قتل عمدی به سن بلوغ رسیده ولی کمتر از ۱۸ سال سن داشته و رشد وی ثابت نشده باشد:

۱) بایستی صدور حکم تا زمان احراز رشد وی به تأخیر افتد.

۲) با توجه به لزوم رعایت مصلحت احتمالی وی قصاص تبدیل به دیه می‌شود.

۳) نظر شخص بالغ در خصوص تقاضا یا اسقاط قصاص معتبر است هر چند رشد وی احراز نشده باشد.

۴) هیچکدام

۵۷ـ در صورت وجود چند کیفیت مخففه دادگاه پس از تبدیل مجازات

۱) بایستی آن را تخفیف بدهد.

۲) نمی‌تواند آن را تخفیف بدهد.

۳) مخیر است آن را تخفیف بدهد یا ندهد.

۴) در برخی موارد ملزم به تخفیف و در برخی موارد مجاز به تخفیف است

۵۸ ـ چنانچه شخصی برخلاف واقع خود را شفاهاً سرهنگ نیروی انتظامی معرفی نماید بدون آنکه هیچ اقدام دیگری دراین راستادهد:

۱) مرتکب هیچ جرمی نشده است

۲) تعقیب و مجازات او منوط به شکایت شاکی خصوصی است

۳) تعقیب و مجازات او منوط به شکایت نیروی انتظامی است

۴) بدون نیاز به شکایت شاکی یا نیروی انتظامی قابل تعقیب و مجازات است

۵۹ ـ شخصی مرتکب صدور سه فقره چک بلا محل یک فقره کلاهبرداری و یک فقره سرقت شده است مجازات او عبارت از:

۱) فقط به مجازات جرم کلاهبرداری و مجازات جرم سرقت محکوم می‌شود.

۲) مجازات صدور سه فقره چک بلامحل با یکدیگر جمع و علاوه بر این به مجازات کلاهبرداری و مجازات سرقت نیز محکوم می‌شود.

۳) به مجازات جرم کلاهبرداری به‌اضافه مجازات جرم سرقت به‌اضافه مجازات جرم صدور چک بلامحل محکوم می گردد که می تواندازحداکثر مجازات قانونی جرم صدور چک بلا محل بیشترباشد.

۴) علاوه بر مجازات کلاهبرداری و سرقت به مجازات صدور چک بلامحل نیز محکوم می گردد ولی مجازات اخیر نمی‌تواند مجازات‌قانونی تعیین شده برای این جرم بیشتر باشد.

۶۰ ـ آیا تعدد جرم مانع رعایت جهات مخففه توسط دادگاه است

۱) اصولاً تعدد جرم مانع رعایت جهات مخففه توسط دادگاه نیست

۲) تعدد جرم فقط در جرائم غیر قابل گذشت مانع رعایت جهات مخففه است

۳) تعدد جرم فقط در جرائم مستوجب بیش از ۶ ماه حبس مانع رعایت جهات مخففه است

۴) چون تعدد جرم می‌تواند از اسباب تشدید مجازات باشد بنابراین با وجود تعدد، امکان تخفیف مجازات وجود ندارد.

پاسخنامه :

۴۱ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۲۶۰ ق .م ا.

۴۲ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۴۴ ق .م ا.

۴۳ – جرایم مندرج در گزینه‌های ۱ و ۲ و ۴ مطابق ماده ۳۰ ق .م ا. غیر قابل تعلیق بوده و صدور چک از حساب مسدود نیز مطابق ماده ۱۰ قانون صدور چک غیر قابل تعلیق می‌باشد، لذا هیچکدام از گزینه‌ها صحیح نمی‌باشد.

۴۴ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۲۹۹ ق .م ا.

۴۵ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۲۰۶ ق .م ا.

۴۶ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۳۳۳ ق .م ا.

۴۷ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۵۷ ق .م ا.

۴۸ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۵۹۵ ق .م ا.

۴۹ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۶۷۴ ق .م ا.

۵۰ – گزینه ۲ صحیح است مطابق تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق .م ا.

۵۱ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۶۳۸ ق .م ا.

۵۲ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۶۴۵ ق .م ا.

۵۳ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۷۲۷ ق .م ا.

۵۴ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۶۵۵ ق .م ا.

۵۵ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۷ ق .م ا.

۵۶ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۲۲۷ ق .م ا.

۵۷ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۲۲ ق .م ا.

۵۸ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۵۵۵ ق .م ا.

۵۹ – گزینه ۴ صحیح است

۶۰ – گزینه ۱ صحیح است مطابق تبصره یک ماده ۲۰ ق .م ا.

۱۶ – سؤالات آزمون وکالت ــ آبان ماه سال ۱۳۸۴ – آیین دادرسی‌مدنی – ۱۳۸۴

۲۱ ـ اگر در ارتباط با دعوی مطروحه حکم قانونی موجود نباشد، قاضی رسیدگی کننده چه تکلیفی دارد؟

۱) از نظر قانونی تکلیفی ندارد و می‌تواند دعوی را رد کند.

۲) بایستی با استناد منابع معتبر اسلامی و یا عرف حکم قضیه را صادر نماید.

۳) بایستی با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر و اصول حقوقی حکم قضیه را صادر نماید.

۴) بایستی با استناد به منابع معتبر اسلامی و فتاوای معتبر یا عرف مسلم حکم قضیه را صادر نماید.

۲۲ ـ اگر مشخصات و آدرس خوانده در دادخواست قید نشده باشد:

۱) دفتر دادگاه قرار رد دادخواست صادر و این قرار قطعی است

۲) دفتر دادگاه بدون صدور اخطار رفع نقص قرار رد دادخواست را صادر می‌کند و این قرار ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض است

۳) دفتر دادگاه بدواً اخطار رفع نقص صادر می‌کند و در صورت عدم تکمیل دادخواست قرار رد دادخواست صادر و این قرار ظرف ۱۰روزقابل اعتراض است

۴) دفتر دادگاه بدواً اخطار رفع نقص صادر می‌کند و در صورت عدم تکمیل دادخواست توسط خواهان قرار رد دادخواست صادر می‌کنداین قرار قطعی است

۲۳ ـ کدام گزینه صحیح است

۱) سازش فقط در دادگاه به موجب صورتجلسه رسمی صحیح است

۲) سازش رسمی یا غیر رسمی در خارج از دادگاه در هر حال اعتبار ندارد.

۳) سازش بین طرفین فقط در صورتی معتبر است که مستند به سند رسمی باشد.

۴) سازش غیر رسمی خارج از دادگاه در صورتی معتبر است که طرفین در دادگاه حاضر شده و به صحت آن اقرار نمایند.

۲۴ ـ در دعاوی غیر منقول

۱) تقویم خواسته الزامی و در تعیین هزینه موثر است به شرط آنکه خوانده به تقویم خواهان اعتراض ننماید.

۲) تقویم خواسته توسط خواهان الزامی و از جهت تعیین هزینه دادرسی و امکان تجدید نظرخواهی مؤثر است

۳) اساساً خواهان الزامی به تقویم خواسته ندارد چون هزینه دادرسی براساس ارزش معاملاتی املاک توسط دادگاه تعیین می‌شود.

۴) تقویم خواسته الزامی و از جهت امکـان تجدیـد نظرخواهی و تعیین مرجع تجدیـدنظر یـا فرجـام موثر است ولی تـاثیری در تعیین میزان‌هزینه دادرسی ندارد.

۲۵ ـ اگر دعوی مطروحه برفرض اثبات فاقد اثر قانونی باشد:

۱) دادگاه راساً قرار ابطال دادخواست صادر می کند.

۲) خوانده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به دعوی ایراد نماید و دادگاه بر فرض پذیرش قرار سقوط دعوی صادر می کند.

۳) خوانده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به دعوی ایراد نماید و دادگاه بر فرض پذیرش ایراد، قرار رد دعوی صادر می کند.

۴) خوانـده می تواند صـرفاً ایراد نموده و اگر دادگاه ایراد را نپذیرد، بایستی به خوانده ابلاغ نماید تا جهت دفاع در ماهیت در جلسـه دادرسی‌شرکت کند.

۲۶ ـ چنانچه در اجرای قرار تامین خواسته عین معین موضوع دعوی توقیف و خوانده ورشکسته گردد:

۱) علاوه بر اینکه تامین کننده دارای حق تقدم است مورد تامین مشمول مستثنیات دین نمی گردد.

۲) عین معین توقیف شـده صـرفاً جزء مسـتثنیات دین محسوب نمی گردد. تـامین کننـده مـال نسبت به سـایر طلبکـاران صـرفاً دارای حق‌تقدم‌است

۳) تامین کننده مال نسبت به سایر طلبکاران صرفاً دارای حق تقدم است

۴) تامین کننده مال به دلیل ورشکستگی خوانده دارای اولویتی نیست

۲۷ ـ دادگاه بعد از توافق و سازش طرفین

۱) صرفاً گزارش اصلاح تنظیم می‌نماید و مفاد آن بدون صدور حکم یا قرار قابل اجراست

۲) براساس مفاد سازش طرفین حکم صادر می‌نماید و این حکم قطعی است

۳) قرار سقوط دعوی صادر می کند.

۴) قرار دعوی ساقط می کند.

۲۸ ـ اگر خواهان ضمن خواسته اصلی تقاضای صدور حکم به اعسار از هزینه دادرسی را نیز نماید:

۱) دادگـاه بـدون ابلاغ دادخواست بـدواً به ادعای اعسار رسـیدگی نموده و در صورت پـذیرش اعسار، دادخواست به خوانـده ابلاغ می‌شود.

۲) دادگاه بعـد از ابلاغ دادخواست به دادسـتان نسبت به اعسار رسـیدگی نموده و در صورت پذیرش اعسار، دادخواست به خوانده ابلاغ‌می گردد.

۳) در صورتی که خوانـده در هیچیک از جلسات دادرسـی شـرکت نکرده و لایحه نداده و وکیل نیز معرفی نکرده و ابلاغ نیز واقعی نباشدحکم‌دادگاه نسبت به خواسته اصلی غیابی است

۴) در صورتی که خوانـده در هیچیک از جلسات دادرسی شـرکت نکرده و لایحه نداده و وکیل نیز معرفی نکرده و ابلاغ نیز واقعی نباشدحکم‌دادگاه نسبت به خواسته اصلی غیابی و نسبت به حکم اعسار حضوری است

۲۹ ـ اقرار وکیل علیه موکل خود:

۱) فقط درامورری که قاطع دعوی نیست پذیرفته‌می‌شود چه در دادگاه بعمل آمده‌باشد چه‌خارج‌از آن

۲) فقط درامورری که قاطع دعوی است پذیرفته می‌شود چه در دادگاه بعمل آمده باشد چه در خارج آن

۳) اگر در دادگاه بعمل آمده باشد مطلقاً پذیرفته می‌شود.

۴) مطلقاً پذیرفته نمی‌شود.

۳۰ ـ نحوه‌دادخواهی‌شخصی که‌از اصحاب دعوی نبوده و رای به زیان او صادر و بواسطه انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی‌شده است

۱) دعوی ورود ثالث است

۲) دعوی اعتراض ثالث است

۳) فرجام خواهی نسبت به رای صادره است

۴) شکایت به شعبه تشخیص دیوان عالی کشور است

۳۱ ـ دعوی توام راجع به اموال منقول و غیر منقول در کدام دادگاه قابل طرح است

۱) دادگاه محل مال منقول

۲) دادگاه محل وقوع مال غیر منقول

۳) دادگاه محل اقامت خوانده

۴) دادگاه محل مال منقول یاغیرمنقول به‌اختیارخواهان

۳۲ ـ تشخیص صلاحیت دادگاه برای شروع به رسیدگی با کدام مرجع است

۱) خواهان دعوی

۲) دیوان عالی کشور

۳) رئیس حوزه قضایی

۴) دادگاه رسیدگی کننده به دعوا

۳۳ ـ به دعاوی حقوقی علیه روحانیون در کدام دادگاه و به چه ترتیب رسیدگی می‌شود:

۱) در دادگاه‌عمومی طبق آیین‌دادرسی‌مدنی دادگاههای‌عمومی

۲) در دادگاه عمومی طبق آیین‌نامه مربوط به دادگاه ویژه روحانیت

۳) در دادگاه ویژه روحانیت طبق آیین‌نامه مربوط به دادگاه مذکور

۴) در دادگاه ویژه روحانیت طبق آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی

۳۴ ـ چنانچه دلایل و مدافعات طرفین برای اقناع قاضی جهت صدور رای کافی نباشد ولی کشف حقیقت با اقدامات و تحقیقاتی که‌دادگاه می‌تواند مستقیماً انجام دهد امکانپذیر باشد:

۱) دادگاه بایستی قرار توقیف دادرسی تا ارائه ادله جدید توسط خواهان صادر نماید.

۲) دادگاه بایستی هرگونه اقدام یا تحقیقی را که لازم بداند برای کشف حقیقت انجام دهد.

۳) چون تحصیل دلیل بر امور حقوقی برای دادگاه ممنوع است لذا بایستی دعوی خواهان را رد نماید.

۴) هیچکدام

۳۵ ـ چنانچه نظریه کارشناس منتخب دادگاه با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد:

۱) دادگاه می‌تواند بدون توجه به نظر کارشناس برخلاف آن رای صادر نماید.

۲) بایستی دادگاه کارشناس را ملزم نماید تا نظر خود را اصلاح کند.

۳) دادگاه بایستی کارشناس دیگری انتخاب نماید.

۴) دادگاه بایستی از نظر کارشناس متابعت نماید.

۳۶ ـ کدام گزینه صحیح نیست

۱) در مرحله تجدید نظر هر دو مورد ۳ و ۴ پذیرفته می‌شود.

۲) در مرحله تجدید نظر هیچیک از موارد ۳ و ۴ پذیرفته نمی‌شود.

۳) در مرحله تجدید نظر تغییر عنوان خواسته از اجرۀالمثل به اجرۀالمسمی پذیرفته می‌شود.

۴) در مرحله تجدید نظر تغییر عنوان خواسته از اجرۀالمسمی به اجرۀالمثل پذیرفته می‌شود.

۳۷ ـ آیا از تاجر دادخواست اعسار از هزینه دادرسی پذیرفته می‌شود؟

۱) بله تاجر در این خصوص فرقی با غیر تاجر ندارد.

۲) بله مشروط بر اینکه دفاتر قانونی خود را ارائه نماید.

۳) خیر، تاجر مدعی اعسار بایستی دادخواست ورشکستگی بدهد.

۴) بله ولی پذیرش آن منوط به موافقت اداره امور دارایی اقامتگاه تاجر است

۳۸ ـ کدام گزینه صحیح است

۱) هر دو خسارت ناشی از عدم النفع و تاخیر تادیه قابل مطالبه است

۲) هیچیک از دو خسارت ناشی از عدم النفع یا تاخیر تادیه قابل مطالبه نیست

۳) خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست ولی خسارت تاخیر تادیه قابل مطالبه است

۴) خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه است ولی خسارت تاخیر تادیه قابل مطالبه نیست

۳۹ ـ کدام مورد جزء خسارت دادرسی نیست

۱) حق الوکاله وکیل

۲) حق‌الزحمه کارشناس

۳) هزینه تحقیقات محلی

۴) هزینه رفت و آمد خواهان از شهرستان محل اقامت خود تا شهرستان محل دادگاه

۴۰ ـ تجدید نظرخواهی از حکم قطعی به دلیل اینکه خلاف بین قانون یا شرع می‌باشد:

۱) به دلیل قطعیت حکم به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست

۲) فقط یکبار از طریق شعب تشخیص امکان‌پذیر است

۳) فقط یکبار با دستور رئیس قوه‌قضائیه امکان‌پذیر است

۴) یکبار از طریق شعب تشخیص و بعد از آن هم با دستور قوه‌قضائیه امکان‌پذیر است

پاسخنامه :

۲۱ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۳ ق .آ.د.م

۲۲ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۵۴ ق .آ.د.م

۲۳ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۱۸۳ ق .آ.د.م

۲۴ – گزینه ۴ صحیح است با استناد به بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت

۲۵ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۸۹ ق .آ.د.م

۲۶ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۱۲۸ ق .آ.د.م

۲۷ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۱۸۴ ق .آ.د.م

۲۸ – گزینه ۴ صحیح است مطابق مواد ۳۰۳ و ۵۰۷ ق .آ.د.م

۲۹ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۲۰۵ ق .آ.د.م

۳۰ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۴۱۷ ق .آ.د.م

۳۱ – گزینه ۲ صحیح است

۳۲ – گزینه ۴ صحیح است

۳۳ – گزینه ۱ صحیح است

۳۴ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۱۹۹ ق .آ.د.م

۳۵ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۲۶۵ ق .آ.د.م

۳۶ – گزینه ۲ صحیح است مطابق بند ۳ ماده ۳۶۲ ق .آ.د.م

۳۷ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۵۱۲ ق .آ.د.م

۳۸ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۵۱۵ ق .آ.د.م

۳۹ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۵۱۹ ق .آ.د.م

۴۰ – گزینه ۴ صحیح است

۱۷ – سؤالات آزمون وکالت ـ آبان ماه سال ۱۳۸۴ – حقوق مدنی – ۱۳۸۴

۱ ـ اگر در عقد اجاره مدت ذکر نشود و اجاره‌بها ماهیانه تعیین شود و مستاجر با رضایت مالک یک سال به تصرف خود ادامه دهد،تعهد او به پرداخت اجاره بر چه مبنایی تعیین می‌شود؟

۱) عقد اجاره به دلیل نامعلوم بودن مدت باطل است و مستاجر باید اجرت المثل تصرف یک سال را بپردازد.

۲) اجاره برای یک ماه درست است و هر ماه تمدید می‌شود و در نتیجه مستاجر باید اجاره‌بهای تمام مدت را بدهد.

۳) عقداجاره‌نسبت‌به یک ماه با اجاره‌بهای معین درست است و اجرا می‌شود و نسبت به بقیه مدت هم اجرت‌المثل به اندازه اجاره بهااست

۴) عقد اجاره نسبت به یک ماه درست و نسبت به بقیه مدت باطل است و مستاجر باید یک ماه اجاره بها بپردازد و بقیه مدت را اجرت‌المثل بر طبق نظر کارشناس بپردازد.

۲ ـ اگردر مدت اجاره بعض از عین مستاجره تلف شود، این حادثه چه اثری در رابطه موجر و مستاجر دارد؟

۱) اجاره باطل می‌شود و مستاجر تعهدی به پرداخت اجاره ندارد.

۲) اجاره نسبت به بعض باقی‌مانده نافذ است ولی مستاجر حق فسخ آن را دارد.

۳) اجاره از زمان تلف بعض منفسخ می‌شود و مستأجر باید اجاره گذشته را بپردازد.

۴) اجاره از زمان تلف نسبت به بعض تلف شده منفسخ می‌شود و مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا تقلیل نسبی‌مال‌الاجاره را بخواهد.

۳ ـ در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود، بدون اینکه قیمت هر یک معین شده باشد، و بعضی از آنها معیوب در آید،مشتری چه حقی پیدا می‌کند؟

۱) مشتری می‌تواند ارش بگیرد.

۲) مشتری می‌تواند تمام بیع را فسخ کند.

۳) مشتری می‌تواند بیع مال معیوب را فسخ کند.

۴) اجاره از زمان تلف نسبت به بعض تلف شده منفسخ می‌شود و مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا تقلیل نسبی‌مال‌الاجاره را بخواهد.

۴ ـ در صورت تصادم بین دو اتومبیل در صورتی که هر دو مقصر باشند، مسئولیت جبران خسارت به عهده کدام طرف است

۱) هر دو مسئول هستند.

۲) هیچ کدام مسئولیت ندارد.

۳) طرفی که تقصیر سنگین‌تر را مرتکب شده است

۴) طرفی که نخستین سبب تصادم را فراهم کرده است

۵ ـ هر گاه کسی سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف آن مال شود، مسئولیت به عهده‌کیست مباشر یا مسبب

۱) مسبب مسئول است

۲) هر دو مسئولیت دارند.

۳) مباشر همیشه مسئول است

۴) مباشرمسئول‌است مگراینکه‌سبب‌اقوی باشد.

۶ ـ اگر کسی مال مغصوب را از غاصب بخرد، بدون اینکه از غصب آگاه باشد، مالک برای استرداد عین یا خسارت تلف به کدام یک‌حق رجوع دارد؟

۱) مالک تنها می‌تواند به غاصب رجوع کند.

۲) مالک تنها می‌تواند به خریدار (آخرین غاصب رجوع کند.

۳) مالک می‌تواند به غاصب و خریدار برای مطالبه عین یا خسارت تلف رجوع کند.

۴) مالک برای استرداد عین به خریدار رجوع می‌کند، ولی خسارت تلف را از هر دو می‌تواند بگیرد.

۷ ـ در صورتی که معامله پس از مدتی اقاله شود و در این مدت نماآت و منافعی در مورد معامله ایجاد شود، نماآت و منافع از آن کسی‌است که موجب عقد مالک شده است یا به شخصی که به موجب اقاله مالک می‌شود؟

۱) نماآت و منافع به کسی تعلق دارد که موجب اقاله مالک می‌شود.

۲) نماآت و منافع به کسی تعلق دارد که موجب عقد مالک شده است

۳) نماآت و منافع منفصله مال کسی است که به موجب عقد مالک شده و منافع متصله از آن کسی است که در اثر اقاله مالک می‌شود.

۴) نماآت و منافع متصله مال کسی است که به موجب عقد مالک شده و منافع منفصله به کسی تعلق دارد که در اثر اقاله مالک شده‌است

۸ ـ اگر موضوع تعهد کلی باشد، متعهد چه مصداقی از آن کلی را می‌تواند در مقام وفای به عهد انتخاب کند؟

۱) انتخاب مصداق کلی با متعهد له است

۲) متعهد باید از فرد اعلا وفای به عهد کند.

۳) متعهد حق دارد هر مصداقی را که بخواهد انتخاب کند.

۴) متعهد مجبور نیست از فرد اعلا بدهد، ولی از فردی هم که معیب است نمی‌تواند وفای به عهد کند.

۹ ـ هر گاه در معامله‌ای یکی از دو طرف به تعهد خود وفا نکند، طرف مقابل چه اختیاری پیدا می کند؟

۱) می‌تواند معامله را فسخ کند.

۲) می‌تواند الزام متعهد را از دادگاه بخواهد.

۳) می‌تواند الزام متعهد یا فسخ عقد را به میل خود انتخاب کند.

۴) می‌تواند الزام متعهد را بخواهد و هرگاه اجبار ممکن نباشد معامله را فسخ کند.

۱۰ ـ شرطی که ضمن انتقال مالی از سوی ولی قهری بر صغیر تحت ولایت او می‌شود و ولی را تا سن کبر از فروش منع می‌کند درست‌است یا نادرست

۱) شرط صحیح و الزام‌آور است

۲) شرطی که مالک را از متصرف منع کند نامشروع و باطل است

۳) شرط درست است اما ولی قهری را از انتقال منع نمی‌کند.

۴) شرط خلاف مقتضای عقد (تملیک است و عقد و شرط هر دو باطل است

۱۱ ـ اشتباه در شخص طرف معامله چه اثری در عقد دارد؟

۱) اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی‌آورد، مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

۲) اشتباه در شخص طرف تنها در معاملات رایگان موثر است

۳) اشتباه در شخص طرف معامله سبب بطلان عقد است

۴) اشتباه در شخص طرف معامله اثری در عقد ندارد.

۱۲ ـ وقف با قبول چه شخصی واقع می‌شود؟

۱) قبول طبقه اول از موقوف علیهم و قائم مقام آنها و در وقف بر غیر محصور و مصالح عامه حاکم قبول می‌کند.

۲) قبول تمام موقوف علیهم

۳) قبول متولی

۴) قبول حاکم

۱۳ ـ اگر مالی که حق انتفاع از آن به دیگری تعلق دارد از طرف مالک فروخته شود، این انتقال چه اثر دارد؟

۱) انتقال عین از طرف مالک موجب بطلان حق انتفاع نمی‌شود، ولی اگر انتقال گیرنده جاهل باشد، اختیار فسخ معامله را دارد.

۲) انتقال غیر نافذ و موکول به اجازه صاحب حق انتفاع است

۳) انتقال صحیح و در همه حال لازم است

۴) انتقال باطل است

۱۴ ـ هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد، درباره بقاء یا ازاله زرع چه باید کرد؟

۱) اختیار ازاله یا بقاء زرع با عامل است

۲) مزارع حق دارد زراعت را ازاله کند یا آن را با اخذ اجرت المثل ابقاء نماید.

۳) زرع به درخواست مزارع ازاله می‌شود، ولی او باید به عامل خسارت قلع زرع را بدهد.

۴) زراعت به حکم قانون تا رسیدن کامل در زمین باقی می‌ماند و عامل اجرت‌المثل می‌پردازد.

۱۵ ـ هرگاه وصیتی برای فقرا شود، قبول آن چگونه است

۱) قبول وصیت با حاکم است

۲) قبول شرط نیست

۳) قبول وصیت باتمام فقرااست

۴) قبول وصیت با فقرای شهر محل وقوع وصیت است

۱۶ ـ حمل با چه شرایطی وارث محسوب می‌شود؟

۱) در صورتی ارث می‌برد که زنده متولد شود.

۲) در صورتی ارث می‌برد که زنده متولد شود و به زندگی ادامه دهد.

۳) در صورتی حمل ارث می‌برد که نطفه او هنگام مرگ منعقد شده باشد.

۴) در صورتی ارث می‌برد که نطفه او هنگام مرگ مورث منعقد شده باشد و زنده هم متولد شود، اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.

۱۷ ـ در صورتی که متوفی دارای پدر و مادر و دو برادر ابوینی باشد سهم مادر از ترکه چه اندازه است

۱) سهم مادر دو سوم از ترکه است

۲) سهم مادر یک دوم از ترکه است

۳) مادر یک ششم از ترکه را می‌برد.

۴) مادر یک سوم از ترکه را به ارث می‌برد.

۱۸ ـ اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود، شرط چه اثری دارد؟

۱) نکاح و مهر و شرط نافذ است

۲) نکاح و مهر صحیح و شرط باطل است

۳) نکاح صحیح و مهر و شرط باطل است

۴) نکاح و مهر صحیح و مشروط له حق فسخ دارد.

۱۹ ـ اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده باشد و شوهر پیش از نزدیکی و تعیین مهر بمیرد، زن مستحق چه مهری است

۱) زن مستحق مهر المثل است

۲) زن مستحق هیچ مهری نیست

۳) زن مستحق مهرالمتعه است

۴) زن مستحق نصف مهرالمثل است

۲۰ ـ آیا نفقه زنی که در عده فسخ نکاح است به عهده شوهر است

۱) زن در عده فسخ نکاح نفقه ندارد.

۲) نفقه زن در عده فسخ نکاح بر عهده شوهر است

۳) زن حق نفقه ندارد، مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه دارد.

۴) زن حق نفقه ندارد، مگر در صورت حمل از شوهر که تا پایان عده نفقه او بر عهده شوهر است

پاسخنامه

۱ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۵۰۱ ق .م

۲ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۴۸۳ ق .م

۳ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۴۳۱ ق .م

۴ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۳۳۵ ق .م

۵ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۳۳۲ ق .م

۶ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۳۲۳ ق .م

۷ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۲۸۷ ق .م

۸ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۲۷۹ ق .م

۹ – گزینه ۴ صحیح است به استناد مواد ۲۳۷ الی ۲۳۹ ق .م

۱۰ – گزینه ۱ صحیح است مطابق زیرنویس شماره ۶ ماده ۲۳۳ از کتاب قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی دکتر ناصرکاتوزیان

۱۱ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۲۰۱ ق .م

۱۲ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۵۶ ق .م

۱۳ – گزینه ۱ صحیح است مطابق ماده ۵۳ ق .م

۱۴ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۵۴۰ ق .م

۱۵ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۸۲۸ ق .م

۱۶ – گزینه ۴ صحیح است مطابق ماده ۸۷۵ ق .م

۱۷ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۸۹۲ ق .م

۱۸ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۱۰۸۱ ق .م

۱۹ – گزینه ۲ صحیح است مطابق ماده ۱۰۸۸ ق .م

۲۰ – گزینه ۳ صحیح است مطابق ماده ۱۱۰۹ ق .م

۱۸ – سوالات اختبار سال ۱۳۸۴ کانون وکلای دادگستری استان قزوین و زنجان – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۸۴

به پنج سوال زیر به صورت مستدل پاسخ دهید :

سوال اول :

الف– آیین دادرسی مدنی را تعریف نموده و سپس توجیه نمائید.

ب– قواعد آیین دادرسی مدنی در ارتباط با چه کسانی است .

ج– خصوصیات آیین دادرسی مدنی چیست در مورد هر یک مختصرا توضیح دهید .

سوال دوم :

الف– صلاحیت دادگاه را تعریف نموده سپس اقسام صلاحیت دادگاه را که عبارتست از :

۱– صلاحیت ذاتی ۲– صلاحیت نسبی

هر کدام را جداگانه تعریف و جهات افتراق آنها را بطور خلاصه بیان نمائید .

ب– با توجه به تعریف صلاحیت و اقسام آن ذتوضیح دهید صلاحیت محلی در زمره کدام از صلاحیت ها است در سیستم قضائی کشور ما فعلا صلاحیت نسبی چه جایگاهی دارد .

سوال سوم :

در مورد اقامه دعوی اعتراض ثالث به حکم توضیح دهید :

۱– این دعوی ناظر به کیست .

۲- نحوه اقامه این دعوی به ظرفیت چه کسانی و با چه خواسته ای طرح می گرد و زمان اقامه آن چه موقعی است . ۳- جهات افتراق دعوی اعتراض ثالث به حکم و ورود ثالث را ذکر نمائید .

سوال چهارم :

۱- خسارت دادرسی مقید در ستون خواسته شامل چه مواردی است .

۲- مستثنیات دین تا چه زمانی جاری است . ۳- اگر مورد لحوق حکم بر استرداد عین باشد نحوه اعمال مقررات مستثنیات دین چگونه است .

سوال پنجم :

۱- کدام دعاوی قابل ارجاع به داوری نمی باشند نام ببرید .

۲- در صورتیکه دعوا در مرحله فرجامی باشد طرفین با توافق تقاضای داوری می نمایند دیوان عالی کشور داوری را متقضی بداند چگونه عمل می نماید . ۳- تصحیح رای تا چه موقعی قانونا قابل درخواست می باشد و در چه موقعیتی از اعتبار می افتد .

قسمت دوم- مسئله

شخص الف به دفتر وکالت شما مراجعه می نماید اظهار می دارد پدرم در زمان حیات خود یک باب مغازه ملکی خود را که دارای شرایط تجاری بوده برای شغل خواروبار فروشی با شرایط سلب حق انتقال به غیر و تغییر شغل مگر با اجازه مالک با سند رسمی به شخص ب به اجاره واگذار می نماید پس از فوت مورث مستاجر بدون اذن موجرین مغازه را به غیر انتقال داد و تغییر شغل هم به شغل غیر مشابه صورت گرفته ضمنا علاوه بر نامبرده وراث متوفی دو فرزند صغیر و یکنفر محجور که حجر آن متصل به زمان صغر است که فاقد ولی قهری است می باشند تقاضای تخلیه ا می نماید توضیح دهید .

اولا : چگونه ارشاد می نمائید و برای تنظیم دادخواست و اقمه دعوا چه مدارکی نیاز دارید .

ثانیا : قبل از تنظیم دادخواست تخلیه چه اقداماتی برای معد شدن تنظیم دادخواست ضرورت دارد.

ثالثا : خواسته شما در طرح این دعوی تخلیه به چه عنوانی است و چرا مختصر ا توضیح نحوه نگارش را در چند سطر بنویسید و این دعوی مالی است یا غیر مالی .

رابعا : در صورتیکه نظر قضایی و استنباطی شما اگر بر تحصیل حکم به نفع موکلین

۱۹ – سوالات اختبار سال ۱۳۸۴ کانون وکلای دادگستری استان قزوین و زنجان – حقوق جزای عمومی – ۱۳۸۴

به مسئله و ۸ سوال زیر بصورت مستدل پاسخ دهید :

قسمت الف-مسئله

فرمانده کلانتری به یکی از ماموران کلانتری دستور می دهد تا نسبت به دستگیری سیروس به اتهام سرقت اقدام نماید و تاکید می کند در صورت انجام ندادن این دستور مامور را بازداشت می نماید . به هنگام بازداشت ، سیروس چون متوجه غیر قانونی بودن اقدام مامور کلانتری می شود با مامور کلانتری دگیر شده و یکی از اطفال محل بنام حبیب به یاری مامور شتافته و با مجروح کردن سیروس در صدد کمک به دستگیری وی بر آمده است که سیروس ضرباتی به حبیب وارد نموده و نهایتا سیروس دستگیر و به مرجع قضایی معرفی شده است . از سوی دیگر سیروس علیه فرمانده و مامور کلانتری بعنون بازداشت غیر قانونی و دستور به انجام آن اعلان شکایت کرده است .

با توجه به مراتب فوق پاسخ دهید :

۱- مامور کلانتری در دفاع از اتهام بازداشت غیر قانونی سیروس به امر آمر قانونی و اکراه استناد کرده آیا این دفاع قابل پذیرش

است یا خیر به چه دلیل ؟ نتایج پذیرش یا نپذیرفتن دفاع مذکور را بنویسید ؟

۲- سیروس به اتهام تمرد در برابر مامور دولت و ایراد ضرب نسبت به حبیب مورد تعقیب قرار گرفته است شما بعنوان وکیل سیروس چگونه و با چه استدلالی از وی دفاع می نمائید ؟

قسمت ب- سئوالات تشریحی

۱- بر اساس ماده ۹ قانون مجازات اسلامی : « مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده ست اگر موجود باشد عینا و اگر موجود نباشد مثل یا قیمت آنرا به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز بر آید.»منظور از عهده خسارات وارده بر آید ، چیست ؟ و برای وصول این خسارات چه اقداماتی باید از سوی متضرر از جرم یا وکیل وی صورت گیرد ؟

۲- اگر مجازات جرمی بموجب قانون لاحق تخفیف یابد شما بعنوان وکیل محکوم علیه چه اقدامی انجام می دهید و تقاضای خود را به کدام دادگاه (بدوی – تجدید نظر یا دیوانعالی کشور) تقدیم می نمائید ؟ ۳- آیا محروم کردن (نه محروم شدن) افراد از حقوق اجتماعی در جرائم مشول قصاص بعنوان مجازات تتمیمی یا تکمیلی جایز است یا خیر به چه دلیل ؟

۴- فردی در اثر حرکات و الفاظ تحریک آمیز دیگری را به فحاشی و درگیر شدن با خود وادار نموده است ، در مقابل دفاع چه اقدامی بنفع شخص تحریک شده می توان انجام داد ؟ ۵- فرد غیر رشیدی نسبت به تخریب مال منقول خود (جرم قابل گذشت) اعلان رضایت نموده است .آیا این رضایت برای تخفیف مجازات یا صدور قرار موقوفی تعقیب قابل پذیرش است ؟ به چه دلیل ؟

۶- در نظام کیفری ایران آیا شروع به جرم ، جرم محسوب می شود یا خیر ؟ ۷-در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی آمده است :«جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است .»منظور از قید (هر درجه) برای جنون چیست ؟

۸- پزشکی برای انجام عملیات جراحی از مریض فقط رضایت گرفته است ، پس از عمل جراحی دو پای وی فلج شده است ، شما بعنوان وکیل مریض معلول شده در اثر عمل جراحی چه اقدام قانونی بنفع وی را قابل اعمال می دانید ؟

۲۰ – سوالات اختبار سال ۱۳۸۴ کانون وکلای دادگستری استان قزوین و زنجان – حقوق تجارت – ۱۳۸۴

به کلیه سئوالات زیر پاسخ دهید :

«پاسخ هر سئوال از سه سطر تجاوز نکند »

۱- آیا سهامک شرکتهای تجاری را می توان در قبال بدهی شرکت توقیف کرد ؟ نفیا یا اثباتا دلیل جواب را ارائه کنید .

۲- آیا شرکت می تواند سهام شرکای خود را به عنوان حقوقی خریداری کند؟ نفیا یا اثباتا جواب را ذکر کنید . ۳- در چه شرکتهایی آورده غیر نقدی می بایستی توسط کارشناس رسمی دادگستری تقویم گردد و چرا ؟

۴- تفاوتهای شرکت تجاری را با شرکت مدنی بیان کنید . ۵- تفاوت مجمع عمومی فوق العاده با مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده چیست ؟

۶- ذکر عبارت بازگشت بدون مخارج در برات چه نتیجه ای دارد ، ضمنا آیا برات در حکم اسناد لازم الاجرا می باشد یا خیر ؟ ۷- اینکه گفته می شود حکم ورشکستگی حکمی تاسیسی است به چه معنا است و چه آثاری دارد ؟

۸- دعوای استرداد به چه معنا است و در چه مواقع باید اقامه شود و خوانده این دعوا چه کسی است ؟

مسئله :

شخص الف بر علیه شرکت سهامی عام ج اقامه دعوی می کند ، با توجه به محتویات پرونده ، دادگاه سوگند را متوجه مدیر شرکت کرده و مدیر هم سوگند می خورد ، اگر شخص الف به استناد تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی که بیان می دارد «سوگند ... قابل توکیل نمی باشد ...» اظهار نماید سوگند مدیر شرکت اعتبار ندارد چون مدیر در حکم وکیل شرکت است .شما به

عنوان وکیل مدافع شرکت چه دفاعی خواهید داشت ؟

؟ اجرای احکام کیفری یا مدنی ؟

۲۱ – سوالات اختبار سال ۱۳۸۴ کانون وکلای دادگستری استان قزوین و زنجان – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۸۴

به سئوالات زیر به صورت مستند و مستدل پاسخ دهید :

۱–با توجه به مقررات حاکم آیا تقاضای استرداد کیفر خواست از سوی دادستان در دادگاه قابلیت استماع دارد یا خیر ؟

۲– آیا دادسرا مجاز است قرار تعلیق تعقیب متهم را صادر کند ؟ از منظر ضوابط موجود و قابل اعمال بررسی کنید؟ ۳– تفاوت بین شعب تشخیص و دیوان عالی کشور چیست ؟

۴– مرجع رسیدگی به جرائم معاونین جرام مشمول حد زنا و لواط کدام است ؟ ۵– اجرای احکام دادگاه اطفال کدام است ؟

– ترتیب اجرای احکام ضرر و زیان ناشی از جرم چگونه و با کدام مرجع است؟ ۷– دستور ضبط وثیقه یا وجه الکفاله یا وجه التزام با کدام مرجع است دادستان یا رئیس حوزه قضایی؟ از دیدگاه قانونی توضیح دهید ؟

۸– وظیفه دادسرا در پرونده های قتل غیر عمدی که متهم آن متواری و غیر قابل شناسایی است چیست ؟ ۹– آیا تحقق اختلاف بین دادگاه عمومی جزائی و دادگاه کیفری استان قابل تصور است ؟ مرجع حل چنین اختلافی کجاست ؟

۱۰–ماهیت رد مال در جرائمی مانند کلاهبرداری و سرقت چیست ؟ اجرای مفاد چنین احکامی با کدام مرجع است سئوالات درس حقوق تجارت اختبا کانون وکلای دادگستری استانهای قزوین و زنجان

۲۲ – سوالات اختبار سال ۱۳۸۴ کانون وکلای دادگستری استان قزوین و زنجان – حقوق جزای اختصاصی – ۱۳۸۴

ضمن آرزوی توفیق برای شما آزمون شامل دو قسمت الف و ب است.

قسمت الف– سئوالهای انشائی : به هشت سوال زیر به اختصار و با خط خوااا و مستدل و مستند به قانون پاسخ دهید . شمارك هر سوال (۲) است.

سوال ۱– اگر " احمد " به قصد قتل و با تبانی قبلی " بهروز " را به روی " جواد " پرتاب کند و در نتیجه " جواد " کشته شود ، چه اتهامی متوجه " احمد " و " بهروز " است ؟

سوال ۲– قتل ناشی از تخلف در امر رانندگی ، ماهیتا چه نوع قتلی است؟

سوال ۳– آیا اقام زرگری که به قصد ساختن بند گردنبند مقداری طلا از مسکوکات ایرانی یا خارجی بر می دارد جرم است یا خیر؟

سوال ۴– در معاملات مربوط به مال غیر منقول ، چه معامله مجرمانه ای " معامله معارض "است؟

سوال ۵– آیا اقدام کارمندی که به علت اهمال موجبات تضییع یك مال دولتی سپرده شده و به وی را فراهم می کند ، مشمول عنوان مجرمانه ای است یا خیر؟ .

سوال ۶ – در طلاق بائن ، زن یا مرد از احصان خار می شود یا خیر ؟

سوال ۷– اگر کسی با حضور و معرفی خو به جای دیگری ، دفاتر اسند رسمی را به عنوان فروشنده امضاء و مبادرت به دریافت ثمن معامله کند ، چه جرائمی را مرتکب شده است؟

سوال ۸– ربودن مال دیگری و با استفاده از سلاح تقلبی و تهدید مالباخته ، اگر سرقت مستوجب حد نباشد مشمول چه عنوان مجرمانه ای است ؟

قسمت ب– مسئله : آنرا به دقت بخوانید و به سوال آن مستند به قانون و به اختصار پاسخ دهید :موسسه پژوهشی الف ، که دولتی

است ، در راستای تحقق اهداف و برنامه های علمی و تحقیقاتی خود بعد از طی تشریفات قانونی در تاریخ ۲۰/۱۱/۱۳۸۲ با انعقاد قرارداد با شرکت سهامی خاص ب چندین عدد رایانه

خریداری می کند : ۴/۳ ثمن معامله پرداخت و رایانه ها تحویل مسئولین موسسه الف می شود در قرارداد تصریح می شود که شرکت ب موظف است در زمانی که رئیس موسسه الف اعلام می کند کارشناسان لازم را برای نصب و راه اندازی و افتتح سالن رایانه اعزام و سپس مابقی ثمن را تحویل گیرد . در تاریخ ۱۶/۳/۱۳۸۳ با اعلام رئیس موسسه پژوهشی الف ، کارشناسان شرکت ب به محل اعزام می شوند . اما هنگام نصب و راه اندازی رایانه های serverمشخص می شود که قطعات processor board و mother board مربوط به پنج عدد از رایانه های server در محل خود نیست و رایانه های مزبور ناقص است . وکیل موسسه الف علیه مدیران شرکت ب اقامه دعوی می کند ولی با انجام تحقیقات و به اتکای مدارک و اسناد ، مشخص می شود که رایانه های server به طور کامل تحویل شده است و processor board و mother board پنج عدد از رایانه های مزبور توسط یکی از کارمندان شاغل در موسسه بنام جواد به سوء نیت برداشته شده و وی آنها را به داریوش که می دانسته قطعات مزبور متعلق به موسسه پژوهشی الف است می دهد تا آنها را به فروش رسانده و وجوه حاصل از فروش قطعات را به نسبت مساوی بین خود تقسیم کنند . داریوش نیز آنها را به یک فروشنده رایانه به نام کریم می فروشد ....

اکنون با عنایت به مفروضات فوق و مستند به قانون و به تفکیک استدلال کنید چه اتهام یا اتهاماتی متوجه آقایان جواد - داریوش و کریم می کنید و به چه دلیل ؟

۲۳ – سوالات اختبار سال ۱۳۸۴ کانون وکلای دادگستری استان قزوین و زنجان – حقوق ثبت و امور حسبی – ۱۳۸۴

به مسائل و سوالات زیر بصورت مستدل پاسخ دهید : ..

قسمت الف–مسائل

مسئله اول :در زمین دارای چند طبقه آپارتمان که در مالکیت مشاعی چند نفر قرارداد برای تحصیل سند مالکیت تفکیکی (با فرض قابلیت افراز و تفکیک آن) چنانچه یک یا بعضی شرکاء همکاری و موافقت نداشته و یا در دسترس نباشند ، سایر مالکین مشاع از نظر قانونی چه باید بکنند ، مراحل آنرا از ابتدا تا زمان تحصیل سند و مشخص شدن سهم افرازی هر مالک بطور مشخص توضیح دهید . (۲ نمره)

مسئله دوم : شخصی در سند شرطی وجه بدهکاری خود را به صندوق ثبت تودیع نموده و قبض آن را به دفتر خانه ارائه کرده و سر دفتر سند شرطی را فسخ نمود اما بعدا در اثر تسامح سر دفتر و عدم اعلام فسخ به وثیقه گیرنده نامبرده مبادرت به صدور اجرائیه ، و ملک مذکور به مزایده فروخته شده و سند انتقال به برنده مزایده داده شده توضیح دهید که چگونه با پرداخت بدهی ، ملک مذکور مورد مزایده و انتقال سند به شخص ثالث گردیده است در وضعیت حاضر و ظهور اسناد معارض به چه صورت قابل حل می باشد . (۲ نمره)

قسمت دوم – سئوالات

۱–اگر سند انتقال رسمی مال غیر منقولی که سابقه ثبت در دفتر املاک را دارد در دفتر خانه ای بدون استعلام وضعیت ثبتی آن تنظیم شود و بعد از انتقال معلوم گردد ، ملک در رهن بانک بوده است ، راجع به معامله انجام شده از جهات زیر توضیح داده شود :

الف–معامله باطل است یا غیر نافذ (توجیه شود)

ب– در فرض غیر نافذ بودن سند تنظیمی ، اعتبار سند رسمی را دارد یا عادی است ؟

۲- سه مورد از مواردی که با حکم دادگاه ممکن است سند مالکیت ابطال شود را مختصرا توضیح دهید ؟

۳- در بعضی اسناد مالکیت مشاهده می شود که حدود ملک مذکور به علائم طبیعی

(از قبیل کوه یا تپه و غیره)

محدود گردیده که حدود اربعه با مساحت زمین نیز هماهنگی ندارد و نتیجتا موجب اشکالاتی در اعتبار و بهره برداری از آن گردیده است که اقدامات قانونی دیگر را طلب می نماید . اجمالا توضیح دهید که مشکل کار چه بوده و از چه طریق و چه مرجع و به چه صورت باید انجام پذیرد. (منظور از سوال توجیه عملکرد قانونی برای معتبر گردیدن سند رسمی مالکیت است .)

۴- نحوه اقامه دعوی برای وصول بدهیهای مالی متوفی در حالتهای زیر به تفکیک توضیح داده شود :

الف –فقدان ورثه

ب- مجهول بودن ورثه

ج- رد ترکه توسط کل ورثه

د- رد ترکه توسط بعض ورثه

۵- اگر پدری که ولایت فرزند صغیر پنج ساله خود را منحصرا به عهده دارد محجور شود و بعد از دو سال از او رفع حجر گردد. توضیح دهید در زمان حجر پدر و پس از رفع حجر او ، اداره امور صغیر به عهده چه کسی خواهد بود .

۶- جهت تصدیق انحصار وراثت چه مدارکی باید تهیه شود و کدام دادگاه صالح است و چنانچه تصدیقی در موضوع وراثت صادر شود قابل تجدید نظر در مرجع تجدید نظر هست یا خیر ؟ ۷- ترکیب هیات نظارت و شورای عالی ثبت را بنویسید و صلاحیت شورای عالی ثبت را توضیح دهید ؟

۸- سه اصطلاح ثبتی تفکیک ، افراز و تقسیم را توضیح دهید ؟

به مسائل و سوالات زیر بصورت مستدل پاسخ دهید : ..

قسمت الف-مسائل

مسئله اول :در زمین دارای چند طبقه آپارتمان که در مالکیت مشاعی چند نفر قرارداد برای تحصیل سند مالکیت تفکیکی (با فرض قابلیت افراز و تفکیک آن) چنانچه یک یا بعضی شرکاء همکاری و موافقت نداشته و یا در دسترس نباشند ، سایر مالکین مشاع از نظر قانونی چه باید بکنند ، مراحل آنرا از ابتدا تا زمان تحصیل سند و مشخص شدن سهم افرازی هر مالک بطور مشخص توضیح دهید . (۲ نمره)

مسئله دوم : شخصی در سند شرطی وجه بدهکاری خود را به صندوق ثبت تودیع نموده و قبض آن را به دفتر خانه ارائه کرده و سر دفتر سند شرطی را فسخ نمود اما بعدا در اثر تسامح سر دفتر و عدم اعلام فسخ به وثیقه گیرنده نامبرده مبادرت به صدور اجرائیه ، و ملک مذکور به مزایده فروخته شده و سند انتقال به برنده مزایده داده شده توضیح دهید که چگونه با پرداخت بدهی ، ملک مذکور مورد مزایده و انتقال سند به شخص ثالث گردیده است در وضعیت حاضر و ظهور اسناد معارض به چه صورت قابل حل می باشد . (۲ نمره)

قسمت دوم – سئوالات

۱- اگر سند انتقال رسمی مال غیر منقولی که سابقه ثبت در دفتر املاک را دارد در دفتر خانه ای بدون استعلام وضعیت ثبتی آن تنظیم شود و بعد از انتقال معلوم گردد ، ملک در رهن بانک بوده است ، راجع به معامله انجام شده از جهات زیر توضیح داده شود :

الف-معامله باطل است یا غیر نافذ (توجیه شود)

ب- در فرض غیر نافذ بودن سند تنظیمی ، اعتبار سند رسمی را دارد یا عادی است ؟

۲- سه مورد از مواردی که با حکم دادگاه ممکن است سند مالکیت ابطال شود را مختصرا توضیح دهید ؟

۳- در بعضی اسناد مالکیت مشاهده می شود که حدود ملک مذکور به علائم طبیعی

(از قبیل کوه یا تپه و غیره)

محدود گردیده که حدود اربعه با مساحت زمین نیز هماهنگی ندارد و نتیجتا موجب اشکالاتی در اعتبار و بهره برداری از آن گردیده است که اقدامات قانونی دیگر را طلب می نماید . اجمالا توضیح دهید که مشکل کار چه بوده و از چه طریق و چه مرجع و به چه صورت باید انجام پذیرد. (منظور از سوال توجیه عملکرد قانونی برای معتبر گردیدن سند رسمی مالکیت است .)

۴- نحوه اقامه دعوی برای وصول بدهیهای مالی متوفی در حالتهای زیر به تفکیک توضیح داده شود :

الف –فقدان ورثه

ب- مجهول بودن ورثه

ج- رد ترکه توسط کل ورثه

د- رد ترکه توسط بعض ورثه

۵- اگر پدری که ولایت فرزند صغیر پنج ساله خود را منحصرا به عهده دارد محجور شود و بعد از دو سال از او رفع حجر گردد. توضیح دهید در زمان حجر پدر و پس از رفع حجر او ، اداره امور صغیر به عهده چه کسی خواهد بود .

۶- جهت تصدیق انحصار وراثت چه مدارکی باید تهیه شود و کدام دادگاه صالح است و چنانچه تصدیقی در موضوع وراثت صادر شود قابل تجدید نظر در مرجع تجدید نظر هست یا خیر ؟ ۷- ترکیب هیات نظارت و شورای عالی ثبت را بنویسید و صلاحیت شورای عالی ثبت را توضیح دهید ؟

۸- سه اصطلاح ثبتی تفکیک ، افراز و تقسیم را توضیح دهید ؟

۲۴ – سوالات اختبار سال ۱۳۸۴ کانون وکلای دادگستری استان قزوین و زنجان – حقوق مدنی – ۱۳۸۴

الف – به مسئله ذیل پاسخ مستدل دهید : (چهار نمره)

شخصی ملک خویش را به مدت پنج سال در برابر مبلغ معین به دیگری اجاره می دهد و شرط می شود موجر به مدت سه سال حق فسخ داشته باشد ، پس از دو سال از زمان سپری شدن اجاره ، مالک عین مستاجر را به دیگری می فروشد پاسخ دهید :

۱- آیا اجاره در هر حال به قوت خود باقی می ماند ؟

۲- آیا موجر مکلف به فسخ قرارداد اجاره می گردد ؟

۳- مشتری چه حق یا حقوقی دارد ؟

۴- پس از بیع ، اجاره بها به چه شخصی تعلق می گیرد ؟

ب- به تمام سئوالات ذیل پاسخ مشروح دهید : (هر یک دو نمره)

یک – بیع کالی به کالی را با ذکر مثال تعریف کنید ، آیا بیع مزبور صحیح است ؟

دو – منفعت در اجاره اشیاء چگونه معلوم و معین می گردد ؟

سه – در چه عقودی تسلم مورد معامله شرط صحت است ؟ در بیع سلف و سلم چطور ؟

چهار – ماده ۷۶۵ قانون مدنی که می گوید : «صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صاح ناشی از بطلان معامله صحیح است »با ذکر مثال تفسیر کنید.

پنج – اگر معامله ای منفسخ گردد آیا شرط ضمن آن قابل استناد است ؟

شش – حداقل دو مورد از موارد کاربرد اصل تاخر حادث در قانون مدنی ، (یا حقوق مدنی) را بیان کنید .

هفت – اگر قبل از اطلاع از مرگ موکل ، وکیل بعد از فوت او ، تصرفات اعتباری در اموال موکل خود در حدود وکالت ، انجام دهد آیا تصرفات مزبور نافذ است ؟

هشت – موارد زوال ولایت قهری را بیان کنید . آیا ولی قهری از طریق دادگاه قابل عزل می باشد ؟

۲۵ – اختبار تیرماه ۱۳۸۳کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۸۳

مدت دو ساعت – استفاده از کتاب قانون ممنوع است

سئوال اول - سعید آپارتمانی را از یک شرکت ساختمانی با سند مالکیت خریداری نموده و پدر ومادر خود را درآن آپارتمان اسکان داده و خود عازم خارج از کشور میگردد ۰ بعد از گذشت حدود یکسال یک روز مامور اجرا باتفاق مامور انتظامی و یک نفر که خود را مالک آپارتمان معرفی مینمایـد به محل مراجعه و آپارتمان را تخلیه مینماید ۰ سعید با اطلاع از ما وقع به تهران آمده وبا تعقیب قضیه متوجه میشود که شخصی باستناد یک مبایعه نامه بتاریخ مقدم ازمعامله وی با شرکت فروشنده با طرح دعوی بطرفیت سعید و شرکت فروشنده با تقلب در ابلاغ اخطارها و ابلاغ واقعی متقلبانه با تحصیل حکم حضور و قطعی حکم تخلیه را اجرا نموده است ۰ سعید به شما که وکیل دادگستری میباشید مراجعه و تفویض وکالت مینمایـد و شما اقدام به درخواست اعاده دادرسی مینمائید ۰ سئوالات بشرح زیر است :

الف – شما درخواست اعاده دادرسی را در کدام دادگاه مطرح میکنید ؟ دادگاه بدوی صادر کننده حکم یا دادگاه تجدید نظر تایید کننده حکم ؟

ب - با توجه باینکه مهلت درخواست اعاده دادرسی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز وبرای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه است در مسئاله مفروض ابتدای مهلت از چه تاریخی شروع میگردد ؟

ج - با فرض اینکه بنظر شما دادگاه تجدید نظر صالح به رسیدگی باشد با توجه به اینکه طبق مفاد آئین دادرسی مدنی دادگاه تجدید نظر استان رسیدگی ماهیتی میکند ترتیب رسیدگی به چه صورتی خواهد بود ؟ آیا ابتدا به موضوع جعل سند و احراز آن رسیدگی و سپس بعد از قبول اعاده دادرسی را ادامه میدهد و حکم مقتضی را صادر مینماید ؟

د - حکم صادره در رابطه با اعاده دادرسی اعم از اینکه دادگاه بدوی صالح باشد یا تجدید نظر مفاد حکم دادگاه متضمن چه دستور و نتایجی خواهد بود ؟ پاسخ خود را در چند سطر محدود و مختصر باستناد قانون مرقوم فرمائید ۰ (بارم سئوال ۸)

سئوال دوم - شخصی در دادگاه بدوی و تجدید نظر محکوم به پرداخت مبلغ پانصد میلیون ریال گردیده محکوم علیه به شما مراجعه و تفویض وکالت نموده و شما با توجه به اصلاح قانون دادگاههای عمومی و انقلاب با قبول وکالت به هیات تشخیص شکایت مینماید ۰ (البته با فرض اینکه شما صلاحیت شکایت به هیات تشخیص را دارا میباشید)

سئوالات اینستکه :

الف - در چه مهلتی بایـد اقدام به طرح شکایت نمائید ؟ آیا قانونگذار مهلتی پیش بینی نموده است یا هر زمانی میتوانید مبادرت به شکایت نمائید ؟

ب - آیا هیات تشخیص میتواند اجرای حکم حقوقی (مدنی) را تا رسیدگی قطعی متوقف نمایید ؟ نفیا " یا اثباتا " پاسخ خود را با استناد به قانون مرقوم فرمائید ۰

ج - هیات تشخیص پس از رسیدگی حکم به رد شکایت شما میدهد آیا این حکم قطعی است یا مجددا قابل طرح میباشد ۰ در

صورتی که قابل شکایت مجدد باشد مرجع شکایت و رسیدگی بعدی و جهت قبول شکایت را شرح دهید ۰ بارم سئوال ۶

سئوال سوم – در دعوایی که از طرف دادگاه با توجه به قرارداد طرفین داوری به یک نفر داور ارجاع گردیده و داور در مدت تعین شده از طرف دادگاه رای خود را صادر و ثبت دفتر دادگاه نموده است چنانچه داور پس از ثبت رای خود را دفتر دادگاه متوجه اشتباهی در رای خود گردد آیا میتوانید رای خود را اصلاح نماید ؟ پاسخ خود را نفیا یا اثباتا با استناد قانونی موقوم فرمائید ۰ بارم سئوال ۳

سئوال چهارم – شخصی در دعوی مطالبه دین قطعا محکوم به پرداخت شده و اجرائیه نیز صادر گردیده محکوم له تقاضای بازداشت اموال محکوم علیه را نموده است و اجرا با معرفی محکوم له یک آپارتمان شصت متری و یک خودرو پیکان محکوم علیه را بازداشت مینماید بر اثر اعتراض محکوم علیه دادگاه اموال بازداشتی را جز مستثنیات دین تشخیص و حکم به رفع بازداشت میدهد , پس از صدور این حکم محکوم علیه فوت نموده و محکوم له مجددا توقیف همان اموال را خواستار میشود ۰ وراث علیه متوفی با استناد به رای دادگاه مدعی مستثنی بودن آ ن اموال در بازداشت مجدد شده اند آیا اجرا با توجه به اعتراض وراث باستناد حکم صادره دائر بر مستثنی بودن اموال بازداشتی باید از توقیف همان اموال امتناع نماید یا میتواند همان اموال را که قبلاـ جز مستثنیات دین بوده بازداشت نماید ؟ پاسخ را مستندا به قانون مرقوم فرمائید ۰ بارم سئوال ۳

۲۶ – اختبار تیرماه ۱۳۸۳کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۸۳

سئوال یکم :

بازرگانی به شما مراجعه میکند و اظهار میدارد که دادگاه بدوی در یک دعوی به ضرر او رای داده است و اکنون میخواهد تجدید نظر خواهی کند با توجه به اینکه تمبر دادخواست در مرحله تجدید نظر خواهی زیاد است و او قادر به پرداخت این هزینه نیست درخواست تقدیم دادخواست اعسار برای معافیت از پرداخت هزینه دادرسی را دارد ۰

۱ – آیا دادخواست اعسار می دهید ؟

۲ – اثباتا یا نفیا بطور مستدل نظرات خود را بیان نمائید ۰ ۲ نمره

سئوال دوم –

یک شرکت سهامی عام در یک نوبت آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری اعلام میکند سهامدارانی که دارای سهام بی نام هستند ظرف سه ماه به شرکت مراجعه و سهام بی نام خود را تبدیل به سهام با نام کنند در غیر اینصورت سهام آنها باطل میگردد ۰

یکی از سهامداران چهار ماه بعد از انتشار آگهی به شرکت مراجعه میکند و متوجه میشود که شرکت سهام وی را باطل اعلام کرده و برابر آن سهام با نام صادر و به یکی از سهامداران شرکت فروخته اند از لحاظ حقوقی استدلال کنید :

۱ – آیا عمل شرکت قانونی است یا نه ؟

۲ – به عنوان وکیل سهامدار مارالذکر برای وی چه می توانید بکنید ؟ مثبت یا منفی آنرا استدلال کنید و راه حل قانونی و قضائی آنرا بنویسید ۰ ۵ نمره

سئوال سوم –

یک شرکت ساختمانی (سهامی خاص) به نام الف ساخت هزار دستگاه آپارتمان به مردم را پیش فروش کرده و با خریداران قرارداد منعقد میکند برای تامین درها و پنجره های آپارتمان های مزبور شرکت با مسئولیت محدود به نام ب تاسیس میشود ۰ مدیرعامل شرکت الف به عنوان یکی از اعضای هیات مدیره شرکت ب مشغول به کار میشود ۰

آیا عمل مدیرعامل شرکت الف قانونی است ؟ مثبت یا منفی آنرا به طور کامل با توجه به قانون تجارت به ویژه قانون شرکتهای

سهامی استدلال کنید۰ ۵ نمره

سئوال چهارم :

شرکت سهامی خاص X به حکم دادگاه ورشکسته میشود در بین طلبکاران و مدعیان حق آن شرکت که به اداره تصفیه امور ورشکستگی مراجعه میکنند شخصی وجود دارد بنام A که با ارائه یک فقره چک به مبلغ پنجاه میلیون تومان تقاضا دارد در عداد طلبکاران قرار داده شود۰ چک مزبور را الف و ب دو نفر از اعضای هیات مدیره شرکت که امضای آنان به بانک محال علیه معرفی شده صادر کرده اندA۰ علاوه بر مراجعه به اداره تصفیه دعوائی نیز به طرفیت دو مدیر امضا کننده در محکمه حقوق طرح نموده و با این ادعا که مسئولیت مدیران مزبور نیز تضامنی است صدور حکم بر محکومیت آنان را به پرداخت وجه چک بنحو تضامن تقاضا نموده است مدیران در پاسخ این ادعا دفاع کرده اند که چک موضوع دعوی بابت قسمتی از ثمن معامله ای در وجه دارنده آن صادر شده و مشخصات چک در مبایعه نامه ذکر گردیده و تاریخ مبایعه نامه به ماه قبل از تاریخ چک میباشد و قرار بوده که اقدام به صدور سفته به نفع طرف معامله بشود لیکن به علت قابل ملاحظه بودن قیمت تمبر مالیاتی مربوط به سفته پنجاه میلیون تومانی چک صادر شده است و نتیجه گرفته اند که چک به حساب شرکت صادر شده و آنان نباید مسئول پرداخت آن باشند اداره تصفیه تقاضای A را در خصوص قرار گرفتن وی در شمار غرما رد کرده با این استدلال که مطابق اساسنامه شرکت مدیران حق انجام معامله ای که برا ی آن چک صادر شده نداشته اند وشرکت مسئولیتی در مورد پرداخت آن ندارد۰

با عنایت به مقررات موضوعه و اصول و قواعد مسلم حقوق تجارت مستدلا بطور مشروح پاسخ دهید تصمیم اداره تصفیه در مورد مردود دانستن ادعای A درست است یا نه ؟ دادگاه مورد مراجعه A در باب دعاوی باید چگونه مبادرت به صدور رای نماید۰ ۸ نمره

موفق باشید

۲۷ – اختبار تیرماه ۱۳۸۳کانون وکلا –حقوق مدنی – ۱۳۸۳

مدت ۲ ساعت

سئوال اول – در پرونده کیفری بین طرفین به شرح سندی عادی توافق میشود که متهم با حضور در دفترخانه رسما به شاکی وکالت بلاعزل تفویض نماید تا شاکی با بهره از وکالت مزبور ملک متهم را برای وصول ضرر و زیان ناشی از جرم بفروشد۰ شاکی نیز متعهد میشود به محض تنظیم وکالتنامه رضایت و انصراف خود را از تعقیب کیفری متهم به دادگاه اعلام کند ولی تعهد شاکی درمتن وکالتنامه رسمی ذکر نمیشود شاکی از اعلام رضایت به دادگاه میفری امتناع مینماید و در نتیجه به مجازات و پرداخت ضرر و زیان در حق شاکی محکوم میگردد در حالی که شاکی نیز تاکنون از اختیار خود مندرج دروکالتنامه استفاده نکرده است متهم با توضیح مراتب فوق دادخواستی به دادگاه حقوقی تقدیم ابطال و فسخ وکالتنامه را درخواست میکند۰

دادگاه ابتدا به خواهان ابلاغ میکند تا تصریح نماید۰ ابطال وکالتنامه را تقاضا دارد یا فسخ آنرا تا بر مبنای درخواست او دعوی رسیدگی شود۰ توضیح دهید تکلیف دادگاه به خواهان صحیح بوده یا خیر و استدلال شما چیست ؟ خواهان در مقام توضیح خواسته خود اعلام بطلان وکالتنامه را تقاضا میکند بنظر شما دادگاه با فرض اینکه خواسته اعلام بطلان وکالتنامه است چه رائی باید صادر کند و با چه استدلالی ؟ بارم ۱۰

سئوال دوم –

درمبایعه نامه ای مقرر شده هرگاه خریدار چکهای مربوط به ثمن معامله را در سررسید معین نپردازد معامله فسخ است از پنج فقره چکهای مزبور سه فقره در سررسید توسط فروشنده وصول شده است چک چهارم توسط بانک محال علیه بلامحل اعلام و پس از

آن چک پنجم نیز فاقد موجودی بوده و fبرگشت شده است فروشنده به منظور وصول دو فقره چک اخیر از طریق اجرای اداره ثبت اقدام نموده ولی اموالی از خریدار جهت فروش و وصول و ایصال وجه چکها بدست نمیاید ۰ فروشنده ضمن اعلام آمادگی برای استرداد وجه سه فقره چکهای وصولی بشرح دادخواست تقدیمی اعلام انفساخ مبایعه نامه را از دادگاه حقوقی تقاضا میکند نظر مستدل خود را در مورد قبول یا رد دعوی فوق بیان نمائید ۰ بارم ۵

سئوال سوم–

مردی ملکی را که طبق مبایعه نامه عادی خریداری کرده با این عبارت در ظهر مبایعه نامه به همسر خود انتقال میدهد " کلیه حقوق خود نسبت به مورد معامله را واگذار کردم به همسر خود خانم۰۰ " مشارالیها نیز حقوق خود را باهمان عبارت به پدر خویش منتقل مینماید ملک مزبور آپارتمانی است که هنوز از طرف فروشنده به خریدار تحویل نشده است ۰ با اوصاف فوق زوج به شما مراجعه و از شما درخواست میکند با طرح دعوائی مناسب ملک را به او بازگردانید نظر شما چیست اگر زوج را محق بدانید دادخواستی حداکثر در ۱۵ سطر برای زوج تنظیم نمائید و اگر زوج را محق تشخیص نمیدهید توضیح مستدل خود را بیان نمائید بارم ۵

طراح – دکتر غلامرضا طیرانیان ۰ فقط استفاده ازمتن قوانین (بدون هرگونه توضیح و زیرنویس) مجاز است

۲۸ – اختبار تیرماه ۱۳۸۳کانون وکلا – حقوق ثبت و امور حسبی – ۱۳۸۳

سئوالات آزمون حقوق ثبت و امور حسبی تیرماه ۱۳۸۳

قوانین مورد نیاز :

ثبت – امور حسبی – مدنی - آئین دادرسی مدنی – مجازات اسلامی و قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب سال ۱۳۵۲

مدت آزمون ۲ ساعت است ذکر عین مواد قانونی ضرورت ندارد فقط به دو سئوال پاسخ داده شود ۰

سئوال اول -

در مناطقی از کشور که در اجرای مقررا ت ثبت عمومی املاک میاید به ثبت برسد توضیح دهید که آیا دعوی خلع ید و نیز رفع تصرف عدوانی (اعم از حقیقی و کیفری) ازمالکین که املاک آنها مجهول المالک شناخته شده قابلیت استماع دارد یا خیر ؟

سئوال دوم -

اثر تاریخ را در اسناد رسمی و عادی توضیح داده و مشخص نماید سندی که فاقد تاریخ بوده و یا تاریخ آن مخدوش است از لحاظ احراز اهلیت و نیز اعتبار سند چه وضعی دارد ۰

سئوال سوم -

درامور ثبتی در کدام مورد ارائه گواهی انحصار وراثت ضرورت دارد و اساسا مقررات موضوعه امکان تحصیل گواهی انحصار وراثت را به غیر وراث میدهد ؟

سئوال چهارم–

حدود اختیارات قانونی قیم را با ولی قهری در امور مالی و غیرمالی مقایسه کرده و ضرورت نظارت دادستان را در هر مورد مشخص نماید ۰

۲۹ – سوالات آزمون ورودی اعضای هیات علمی – مهر۸۲ – اصول استنباط – ۱۳۸۲

به سه سوال از چهار سوال زیر پاسخ دهید :

سوال اول : مشهور اصولین ، اصاله الصحه را اصل می دانند یا اماره و بچه دلیل ؟

سوال دوم : ماهیت اصل تاخر حادث چیست و در چه مواردی قابل اجرا است ؟ در ضمن مثال توضیح دهید .

سوال سوم : وجه تقدیم امارات بر اصول و هم چنین دلیل تقدیم استصحاب بر سایر اصول چیست ؟

سوال چهارم : سه اصطلاح شک در مقتضی ، شک در وجود رافع و شک در رافعیت موجود را با ذکر مثال برای هر یک توضیح دهید (سه اصطلاح یاد شده در زمینه انواع مختلف استصحاب مطرح شده است)

۳۰ – سوالات آزمون ورودی اعضای هیات علمی – مورخ ۸۲/۷/۲۵ – حقوق جزا – ۱۳۸۲

سوال اول " : الف " و " ب " به عنوان شرکت در جرم موضوع ماده (۵۲۹) قانون تعزیرات تحت تعقیب میگیرند و " ج " نیز به عنوان معاونت در همین جرم تعقیب می شود در بررسی سوابق آنها مشخص میگردد که " الف " قبلاً یک بار به اتهام همین جرم محکوم به مجازات حبس تعزیری شده و با تحمل دوران محکومیت آزاد گردیده است " ب " فاقد سابقه کیفری است و " ج " نیز قبلاً به جزای نقدی در جرمی مستوجب کیفر تعزیری محکوم شده که محکومیت او قطعی ولی تا تاریخ ارتکاب جرم اخیر موضوع ماده (۵۲۹) اجرا نشده است در دادگاه وکیل مدافع الف درخواست تخفیف و تعلیق مجازات موکل خود را می نماید و وکلای مدافع " ب " و " ج " نیز درخواست تخفیف و تبدیل مجازات موکل خود را می کنند در عین حال وکیل ج نیز تعلیق مجازات موکل خود را تقاضا می نماید .

با توجه به سوال بالا :

اولاً : حدود مجازات متهمان را با توجه به شرایط آنها و با تاکید بر اینکه کلیه آنان دارای مسئولیت جزایی هستند مشخص کنید .

ثانیاً : آیا دادگاه می تواند ا درخواست وکلای متهمان موافقت کند یا خیر ؟

ثالثاً : چنانچه هر سه نفر متهمان به حبس محکوم شوند کدام یک از آنان می توانند بعد از انقضا نیمی از مدت مجازات درخواست آزادی مشروط نمایند ؟

سوال دوم : ماده (۵۰۸) قانون مجازات اسلامی را حداکثر در ده سطر تجزیه و تحلیل کنید و انتقاد یا انتقادات وارد بر آن را عنوان نمائید .

۳۱ – اختبار آذرماه ۱۳۸۲ کانون وکلا – ثبت و امور حسبی – ۱۳۸۲

حقوق ثبت وامور حسبی – آذرماه ۱۳۸۲ وقت دو ساعت

به چهار سئوال زیر پاسخ دهید .

الف – حقوق ثبت

۱ – ازدید گاه حقوقی دو معامله در چه صورتی معارض محسوب میشود ؟ برای احتراز از وقوع تعارض یا تقلیل آن چه تمهید قانونی وجود دارد ؟

۲ – درهنگام تحدید حدود ملکی متقاضی ثبت حضور نداشته است و ملک با حدود اظهارشده از طرف مجاورین تحدید شده است .

۱ – ۲) آیا متقاضی ثبت حق اعتراض به تحدید حدود دارد یا نه ؟

۲ – ۲) در صورتیکه حق اعتراض داشته باشد مدت اعتراض و زمان شروع آن را بنویسید .

۳ – ۲) مرجع و نحوه اعتراض و چگونگی رسیدگی به آنرا بنویسید .

ب – امور حسبی

۱ – مـالکیت ورثه نسبت به مـاترک متوفی با وجود طلبکاران از نظر حقوقی چه وضـعی دارد ؟ برای اینکه ورثه در مقابل اشـخاص ثالث (مازاد بر ترکه) عملا مسئولیتی نداشته باشند درقانون چه تمهیداتی پیش بینی شده است ٠

۲ – پـدری به ولایت از فرزنـد صـغیر خودآپارتمان متعلق به اورا میفروشد فرزند مزبور پس از رسـیدن به سن رشد متوجه میشود که آپارتمان متعلق به او را با قمیتی کمتر از قمیت واقعی فروخته شده است ٠

آیا میتواند اقدامی بنماید ؟ چگونه و به چه نحو ؟

استفاده از قانون آزاد است

۳۲– اختبار آذرماه ۱۳۸۲ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۸۲

آئین دادرسی مدنی آذر ماه ۱۳۸۲ وقت دوساعت

به سئوالات زیر پاسخ دهید :

۱ – اگر خواهـان محل اقامت خوانـده را زنـدان تعیین کرده باشـد و خوانـده پس از ابلاغ دادخواست و ضـمائم از زنـدان آزاد شود تکلیف ابلاغ اوراق قضائی برای جلسات بعد چیست ؟

۲ – موکل وکیل خود را در تاریخ ۱۵/۶/۸۲ از وکـالت عزل کرده و درهمـان روز مراتب را به دادگـاه اطلاع داده است و با ارسال اظهـار نـامه برای وکیل عزل را به وی اعلام نموده که اظهارنامه درتاریـخ ۲۵/۶/۸۲ به وکیل ابلاغ شده اسـت٠ وکیل با اختیار صلح وسازش که در وکالتنامه داشـته درتاریخ ۲۰/۶/۸۲ با طرف دعوا صـلح نموده و در دفتر اسـناد رسـمی سازش نامه تنظیم و به دادگاه ارسال و درخواست ختم دعوا را به سازش نموده است٠

با توجه به قوانین موضوعه و اصول و قواعد حقوقی دادگاه در این مورد باید چه تصمیمی اتخاذ نماید ؟

۳ – راننده کامیونی که محل اقامت او شهر سمنان است درشهر کرج به علت بی احتیاطی در رانندگی و عدم کنترل کامیون با دیوار بـاغی برخورد و خساراتی به آن وارد میکند٠ با اسـتدلال و اسـتناد به قوانین و مقررات مشخص نمائید ، کدام دادگاه برای رسیدگی به مطالبه خسارت صالح است ؟

۴ – منظور از وحدت منشا و ارتباط کامل بین دو دعوا چیست ؟ با ذکر مثال توضیح دهید ؟

۳۳ – اختبار آذرماه ۱۳۸۲ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۸۲

سئوال اول–

در پرونده ای کیفری آقای حسـن٠٠٠٠ و غیره به اتهـام تجـاوز به اراضـی ملی شـده ، تحت تعقیب قرا ر گرفته انـد . دادگاه عمومی محل پس از اعمال رسیدگی های مقدماتی در مورخه ۳/۲/۷۹ ضمن صدور قرار اظهار نظر نموده است که :

در خصوص شـکایت اداره کشاورزی علیه آقای حسن٠٠٠ و غیره نظر باینکه از تاریخ تقدیم شـکایت (تاریخ تقدیم شـکات ظاهرا مورخه ۱۰/۷/۶۴ بوده است) تاکنون پرونـده منجر به صدور حکم نشده و موضوع مشـمول مرور زمان گردیده است . لذا مسـتندا به ماده ۱۷۳و ۶ قانون آئین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر اعلام میگردد .

با تجدیـد نظر خواهی شاکی پرونده در دادگاه تجدید نظر اسـتان مطرح و قرار موقوفی تعقیب صادره ، باسـتناد مرور زمان عینا تایید گردیده است . در پرونده کیفری دیگری آقای نعمت٠٠٠٠باتهام تصرف عدوانی اراضی دولتی تحت تعقیب قرار می گیرد .

دادگاه عمومی در سال ۱۳۷۹ با استدلال اینکه : چون از تاریخ طرح اولین شکایت قریب شش سال سپری شده است (شکایت اولیه

درسال ۱۳۷۳ مطرح شده است) و پرونده بهر دلیل منجر به صدور رای نشده است با عنایت به نوع جرم و مجازات مقرر در قانون حاکم در زمان وقوع بزه باستناد ماده ۱۷۳ ق - آ - د - ك قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام داشته است پرونده بر اثر تجدید نظر خواهی شاکی در مرجع تجدید نظر استان مطرح گشته ودادگاه تجدید نظر با استدلال اینکه :

بزه تصرف عدوانی دارای مجازات بازدارنده نیست و اینکه کیفر باز دارنده کیفری عمومی است۰۰۰۰ و کیفری که جعل شارع باشد یا آنرا امضا کند تعزیری است اما آنرا که حکومت جعل کند باز دارنده است۰۰۰ علیهذا بزه تصرف عدوانی (دارای) مجازات تعزیری است نه باز دارنده ، مستندا به بند ۲ ماده۲۵۷ ق - آ - د - ك - قرار موقوفی تعقیب صادره را فسخ نموده است ۰

بابررسی صورت مسئله فوق اینکه مجازات تجاوز باراضی ملی شده وتصرف عدوانی اراضی دولتی واحد است (حبس از یک ماه تا یکسال مضوع را از دید گاه شمول مرور زمان (بحث آئین دادرسی کیفری) و اینکه در جرائمی که مجازات قانونی آن از نوع تعزیرات است مرورزمان جاری است یا خیر ، همراه با مستندات قانونی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید و نظر صحیح تر را انتخاب فرمائید ۰

سئوال دوم :

درمورد متهمی که بارتکاب به زنای محصنه کمتر از چهار بار در دادگاه اقرار نموده و سپس آنرا انکار کرده ، دادگاه بلحاظ فقد ادله شرعیه درمورد زنای محصنه حکم برائت صادر نموده ولی چون متهم دارای اقرار کمتر از چهار بار بوده مستندا بماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی وی را به تحمل حبس تعزیری که بیش از ده سال نبوده محکوم نموده است .

محکوم علیه درحکم محکومیت تجدید نظر خواهی نموده و پرونده به دبوان عالی کشور ارسال شده است . در این مورد دو رویه از طرف دو شعبه دیوان عالی کشور اتخاذ گردیده است . یکی از شعبه دیوان عالی کشور خود را صالح به رسیدگی و اظهار نظر تشخیص داده و رای صادره را کلا تایید نموده است ، اما شعبه دیگر با تایید رای برائت در مورد زنای محصنه در مورد رسیدگی به تقاضای تجدید نظر خواه در خصوص محکومیت اش به حبس تعزیری کمتر از ده سال موضوع را در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان دانسته است (ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)

بنظر شما رای کدامیك از شعبه ها از لحاظ بحث صلاحیت صحیح تر است . پاسخ را با ذکر مبانی قانونی نظریه خود مرقوم فرمائید ۰

بنظر شما در شرایط حکومت قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب حکم مسئله به چه کیفت خواهد بود ۰

سئوال سوم–

در قوانین مربوط به آئین دادرسی کیفری به مسئله خلاف بین شرع و قانون بودن احکام دادگاههای کیفری اشاره گردیده است ۰ با توجه به قوانین معتبر موجود :

اولا - حلاف بین شرع و قانون بودن احکام را تعریف بفرمائید ۰

ثانیا - در مواردیکه احکام قطعی دادگاهها بنظر شما حلاف بین شرع و قانون است کیفیت عملکرد در خصوص اعتراض باحکام دادگاهها چیست ؟

ثالثا : تصمیمات شعب تشخیص دیوان عالی کشور درمورد تشخیص خلاف بین شرع و قانون بودن احکام یا رد ردخواست مربوطه قابل شکایت و اعتراض مجدد است یا خیر ؟ و آیا در مورد حکمی میتوان بدفعات و بطور مکرر بعنوان خلاف بین شرع و قانون بودن درخواست تجدید نظر نمود ۰

سئوال چهارم :

قرار تامین هائی که مقام محترم قضائی میتواند درمورد جرائم اطفال صادر نماید کدام ها هستند ؟

سئوال پنجم :

اگر به علت عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب متهمی صادر شود آیا با همان اتهام میتوان اورا تحت تعقیب مجدد قرار داد ؟

سئوال ششم :

آیا بازپرس میتواند درمورد پرونده هائی که موضوع آنها جرائم مشمول حد زنا یا لواط است تحقیقات را بدون ارجاع دادستان (یا معاون ایشان) شروع نماید ؟

سئوال هفتم :

دادگاه کیفری استان که در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی

و انقلاب (مصوب سال ۸۱) تاسیس آن پیش بینی شده است چه نوع دادگاهی است ؟ وصلاحیت رسیدگی به چه جرائمی رادارد ؟ و از چند قاضی تشکیل میشود ٠

توضیح : وقت جمعا دوساعت است پاسخ به همه سئوالات اجباری است مراجعه به مجموعه قوانین آزاد است ٠

۳۴ – اختبار آذرماه ۱۳۸۲ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۸۲

حقوق جزا (ستفاده از قانون مجازات آزاد است ٠)

لطفا به هر دو سئوال زیر با استدلال کافی و در حد خواسته شده پاسخ دهید ٠

سئوال اول (– حداکثر پاسخ دوازده سطر)

الف – متهم است به سرقت عادی موضوع ماده ۶۶۱ (X) قانون مجازات اسلامی و ب متهم است به معاونت در سرقت مذکور در بررسی سوابق آنها مشخص میشود که :

۱ – « الف » قبلا به اتهام ارتکاب دو فقره جزائم مستوجب مجازات تعزیری با رعایت تعدد جرم به یک سال و نیم حبس تعزیری به علاوه یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم شده که یک ونیم حبس تعزیری را بطور کامل متحمل و آزاد شده اما به دلیل قصور مامورین اجرا مجازات نقدی درمورد وی اجرا نگردیده است ٠

۲ – « ب » دارای یک فقره ساقه محکومیت کیفری به مدت یک سال حبس تعزیری و پنجاه ضربه شلاق به دلیل ارتکاب جرم سرقت عادی استکه با تحمل شلاق و همچنی نیمی از مدت مجازات حبس خور با درخواست آزادی مشروط آزاد شده و به ارتکاب جرم اخیر (معاونت در سرقت) در طول مدت آزادی مشروط وی بوده است ٠

پرونده با حضور متهمان و وکلای مدافع آنان در دادگاه مورد بررسی قرار می گیرد وکیل مدافع الف در دفاع از موکل خود اولا با توجه به وضع خاص وجوانی او درخواست تخفیف مجازات را می نماید و ثانیا اعلام می دارد که اگر چه مجازات جزای نقدی موکل او اجر نشده است اما این به دلیل قصور مامورین اجرا بوده و درهر حال نباید دادگاه حکم به جمع مجازاتها در مورد موکل وی صادر نماید ، زیرا نمیتوان عمل او را تعدد دانست . وکیل مدافع ب نیز درخواست تخفیف و آنگاه تبدیل و تعلیق مجازات موکل خود را مینماید و علاوه بر آن اعلام میدارد که چون موکل او در آزادی مشروط مرتب جرم معاونت در سرقت شده و مجازات قبلی او نیز سرقت بوده لذا با توجه به عدم اختلاف دو جرم (سرقت قبلی و معاونت در سرقت فعلی) دادگاه باید قاعده تعدد را از این حیث رعایت و فقط مجازات احتمالی را طبق ماده ۴۷ ق٠م٠ا تشدید کند و نباید از قاعده جمع مجازات ها استفاده نماید ٠

با توجه به مساله بالا :

اولا حدود محکومیت متهمان با توجه به شرایط و مقتضیات هر یک چقدر است ؟

ثانیا : آیا دفاعیات وکلای مدافع متهمان صحیح و منطبق با قانون است ؟

سوال دوم (– حداکثر پاسخ هشت سطر)

الف – مدیرعامل یک ساختمان دولتی از ب کارگر ساختمانی که در جوار سازمان دولتی قراردارد ، با وعده دادن انعام قابل توجهی می خواهد که سنگ خاک و نخاله های ناشی از عملیات ساختمانی کارگاه را که در حاشیه یکی از دیوارهای سازمان دولتی انباشته شده ، جمع آوری و زیر دیوار را پاکسازی نماید .

ب بدون اطلاع امر به مسئول و همچنین مهندس ناظر کارگاه که هنگام حادثه در قسمت دیگر کارگاه حضور دارند ، با بیل و کلنگ به پاکسازی زیر دیوار می پردازد ، که در اثنا کار به دلیل تخلیه بیش از حد زیر دیوار جهت پاکسازی ، قسمتی از دیوار فرو می ریزد و به دلیل این فرو ریزی ب زیر دیوار مصدوم و مجروح میگردد . با استمداد وی مهندس ناطر و مسئول کارگاه که در نقطه ای دور از حادثه قرار داشتند ، به کمک ب می شتابند و او را از زیر دیوار خارج و سریعا به بیمارستان منتقل میکنند که متاسفانه ب در بیمارستان فوت می کند .

پاسخ دهید که مبنای مسئولیت هر یک در حادثه اتفاق افتاده (مقصود مسئولیت مدیر سازمان دولتی شخص ب مسئول کارگاه و مهندس ناظر میباشد) چیست و توجیه ارتباط علی بین وقوع حادثه و عمل مقصر یا مقصرین چگونه است .

(×) ماده ۶۶۱ ق . م . ا . در سایر موارد که سرقت مقرون به شرایط مذکور در موارد فوق نمیباشد ، مجازات مرتکب ، حبس از سه ماه و یک روز تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود .

موفق باشید .

۳۵ – اختبار آذرماه ۱۳۸۲ کانون وکلا – حقوق مدنی – ۱۳۸۲

وقت یکساعت و نیم – به دو پرسش زیر پاسخ دهید

یکم – شخصی فوت کرده و ورثه او پیش از پرداخت بدهی های مورث خود اقدام به تقسیم ترکه میان خود کرده اند . بستانکاران از دادگاه درخواست ابطال این تقسیم را کرده اند در این زمینه دادگاه چه حکمی باید صادر کند ؟ باستدلال حقوقی و ذکر مواد قانونی مربوی پاسخ دهید .

دوم – آپارتمانی با مساحت ۱۵۰ متر مربع و با سند انتقال رسمی مورد معامله قرار گرفته بعد از مدتی معلوم شده ۱۵ متر اضافه مساحت دارد . با توجه به قوانین موجود برای هریک از فروشنده و خریدار در این مورد چه حقی وجود دارد و چه اقدام قانونی برای وی متصور است ؟

۳۶ – اختبار آذرماه ۱۳۸۲ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۸۲

آذر ماه۱۳۸۲ – استفاده از قانون تجارت مجاز است

اداره تصفیه امور ورشکستگی که امر تصفیه شرکت سهامی X ورشکسته را عهده دار گردیده با موضوعات زیر مواجه شده است .

الف – بانک ۵ ، y فقره سفته به اداره ارائه کرده که Z آنها را صادر کرده بوده و X پشت آنها را امضاء نموده و Z با دادن سفته ها به بانک y از تسهیلاتی بر خوردار گردیده است . سفته ها عندالمطالبه و در وجه حامل بوده و بانک ۱۸ ماه پس از تاریخ صدور اقدام به واخواست سفته ها کرده خواسته y این است که وجه سفته ها به آن پرداخت شود .

ب – X قبل از ورشکستگی براتی بعهده ب و در وجه ج صادر کرده که مورد قبول قرار گرفته ولی قبل از سررسید X ورشکسته شده است آیا اداره تصفیه می تواند از ب بخواهد که طلب X را که باعتبار آن برات صادر کرده به اداره تصفیه بپردازد که مورد

استفاده همه طلبکاران قرار گیرد .

ج – X ظهرنویس چکی است که دارنده آن A میباشد . A ۱۴ روز بعد از تاریخ مندرج در چک به بانک محال علیه مراجعه کرده ، ولی بعلت عدم موجودی پرداخت صورت نگرفته است . A بتصور آنکه میتوانـد وجه چک را از صادر کننده دریافت کند تقاضای صدور گواهی عدم پرداخت نکرده ، اما از مراجعه به صادر کننده نتیجه ای نگرفته و ۲۰ روز بعد از تاریخ مندرج در چک مجددا به بانک محال علیه رجوع کرده و بتقاضای او گواهی عدم پرداخت صادر شده است آیا این گواهی در مهلت مقرر صادر شده است ؟

د – طبق مصوبه هیات مدیره شرکت X صدور اسناد تعهد آور شرکت با امضای مدیرعامل و ریاست هیات مدیره دارای اعتبار است الف چکی در اختیار دارد که فقط دارای امضای مدیرعامل است و بانک محال علیه از پرداخت آن خودداری کرده است .

آیا این چک علیه شرکت قابل استفاده است ؟ با توجه به مقررات موضوعه و اصول مسلم پـذیرفته شده در حقوق تجارت مستدلا تشریح کنید اداره تصفیه در مورد موضوعات فوق الذکر چگونه باید اتخاذ تصمیم نماید ؟

۳۷ – سوالات آزمون ورودی اعضای هیات علمی – مهر ۸۲ – حقوق مدنی – ۱۳۸۲

حقوق مدنی ــ وقت : یکساعت و نیم

شخصی که به موجب سند وکالت رسمی ، نمایندگی فروش خانه موکل خود را دارد اقدام به فروش خانه موکل می کند . در دو صورت زیر ، حکم قانونی معامله انجام شده از سوی وکیل چه می باشد

الف : چنانچه معامله پس از هر تاریخ عزل وکیل و پیش از آگاهی وکیل از عزل خود واقع شده باشد

ب : چنانچه معامله پس از فوت موکل و پیش از آگاهی وکیل از فوت موکل واقع شده باشد

پاسخ پرسش های مزبور را با استدلال حقوقی و ذکر مستند بیان کنید

۳۸ – سوالات آزمون ورودی اعضای هیات علمی – مهر ۸۲ – حقوق تجارت – ۱۳۸۲

استفاده از کتاب قانون تجارت آزاد است .

شرکت سهامی خاص الف ، حسب تقاضای یکی از طلبکارانش به حکم دادگاه ذیصلاح ورشکسته شده ، این شرکت با پرداخت ۵۰٪ از سرمایه‌اش تشکیل گردیده و مدیران آن با وجود نیاز مبرم شرکت از مطالبه سرمایه تادیه نشده خود داری نموده‌اند . در اساسنامه شرکت انتقال سهام موکول به موافقت مدیران شرکت گردیده است . آقای ب که دارنده ۵۰ سهم از کل سهام شرکت بوده با ارسال اظهار نامه‌ای خطاب به شرکت اعلام داشته که تصمیم گرفته سهام خود را از قرار هر

سهم به مبلغی که تعیین نموده است به ج بفروشد و خواسته است که شرکت ظرف مدت یک ماه با این انتقال موافقت نمایـد . به این تقاضا ترتیب اثر داده نشده و ب ۴ ماه پس از تاریخ ثبت اظهار نامه ، بدون موافقت شرکت سهام خود را با ظهر نویسی در پشت اوراق سهام به ج واگذار کرده است . اداره تصفیه که امر تصفیه شرکت الف را بعهده گرفته با اشخاص زیر مواجه شده است :

شرکت ایتالیایی د که به تولید موکت اشتغال دارد و در تمام دوران فعالیت تجارتی شرکت الف ، با آن شرکت همکاری داشته و به محض اعلام شرکت مذکور کالاهایی را که سفارش میداده ، بدون آن که نیازی به گشایش اعتبار اسنادی باشد ارسال میداشته است ، با فرستادن اخرین سفارش ، اطلاع پیدا کرده است که شرکت الف ورشکسته شده است ، بلافاصله به اداره تصفیه مراجعه و تقاضا کرده که چون عین کالاها موجود میباشد به آن شرکت مسترد گردد . کالاها به بندر عباس رسیده و تشریفات گمرکی آن به تقاضای حق العمل کاری که از طرف صاحب کالا مامور بوده انجام شده و کالاها به وی تسلیم شده و او هم به یک متصدی حمل

تحویل داده که به تهران حمل نماید ، ولی هنوز اقدامی صورت نگرفته است .

D که با ارائه یک فقره برات مدعی است دارنده آن برات میباشد و A آن را در وجه Bصادر کرده و B به نفع C ظهر نویسی نموده و C فقط مبادرت به امضاء در ظهر برات نموده و بـدین ترتیب برات به مالکیت وی در آمـده است ، علاوه بر امضایB و C در ظهر برات ، امضـای شـرکت الف نیز در پشت این سـند ملاـحظه میشود . نـام شـرکت الف به عنوان براتگیر در متن برات قیـد شـده ولی امضـای او در روی برات وجود نـدارد . D ادعـا میکنـد که شـرکت الف به عنوان برات گیر پشت برات را امضاء کرده ، در حالیکه مـدیران شـرکت ورشکسـته الف ادعا دارنـد که برات از طریق ظهر نویسـی به آن شـرکت انتقال داده شـده و آن شـرکت نیز با ظهر نویسـی برات در اختیار D قرار داده است . سـر رسـید برات به رویت بـوده و ۱۵ ماده پس از تاریـخ صـدور اقدام به واخواست عدم تادیه رسـیده است . تقاضای D از اداره تصـفیه این است که چـون شـرکت الـف بعنـوان براتگیر برات را قبول کرده است در عـداد غرماء قرار گیرد .

ی با ابراز یک فقره چک اظهار میـدارد که شـرکت الف ظهر آن چک را بـدون قیـد هیـچ عبارتی امضاء کرده است . صادر کننـده چک شرکت با مسئولیت محدود ق میباشد و چک در وجه ل صادره شده است . ل یک ماه پس از تاریخ چک به بانک محال علیه مراجعه کرده و به علت نداشـتن موجودی ، گواهی عدم پرداخت صادر شده است . ل به اداره تصفیه رجوع کرده و تقاضا نموده در شمـار غرماء قرار گیرد . با درنظر گرفتن مقررات موضوعه و اصول و قاواعـد حقوق تجارت مسـتدلا و مشـروحا توضـیح دهیـد اداره تصفیه :

اولا : برای وصول بقیه ارزش اسـمی شرکت الف که بدون پرداخت باقی مانده باید به ب مراجعه نماید یا ج و اساسا آیا انتقال سهام قانونا صورت گرفته است یانه ؟

ثانیا : با شرکت ایتالیایی د چگونه باید برخورد کند ، آیا دعوی استرداد آن شرکت قابل پذیرش است یا نه ؟

ثالثا : آیا بایـد به تقاضای D ترتیب اثر دهـد و یـا نه و چنانکه دعوی به طرفیت امضاء کننـدگان این سـند طرح شود ، دادگاه مامور رسیدگی به چه نحو باید مبادرت به صدور رای نماید ؟

رابعـا : نسبت به تقاضـای ی چگونه بایـد عکس العمـل نشـان دهـد ، آیـا بایـد وی را به عنوان طلبکـار شـرکت بشناسد یـا نه و در صورتیکه پاسخ مثبت باشد تحت چه عنوان ؟

۳۹ – سوالات آزمون ورودی اعضای هیات علمی – مهر ۸۲ – آ ئین دادرسی کیفری – ۱۳۸۲

به دو پرسش از چهار پرسش زیر پاسخ دهید :

۱ – جایگاه بازپرس و حدود اختیارات و وظایف او را با عنایت به مقررات قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (اصلاحی ۲۸/۷/۸۱) توضیح دهید :

۲ – نظام ادله قانونی و امتناع وجدانی قاضی (دلائل معنوی) را شرح دهید : در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران از کدامیک از دو نظام فوق الذکر معثیت شده است ؟

۳ – اصل برائت (فرض برائت) و جایگاه آنرا در قوانین موضوعه ایران بیان کنید :

آثار اصل برائت را فقط نام ببرید و راجع به یکی از آثار آن به انتخاب خود توضیح دهید .

۴ – مصونیت اماکن و منازل ماموران سیاسی به چه معناست ؟ این مصونیت بر مبنای کدام کنوانسیون استوار و قابل استناد است ؟

تـوجه : اسـتفاده از مجمـوعه قـوانین آئین دادرسـی کیفری و قـانون دادگـاهـای عمومی و انقلاـب و اصـلاحیه آن در جلسه امتحـان بلامانع است .

۴۰ – سوالات آزمون ورودی اعضای هیات علمی – مورخ ۸۲/۷/۲۵ – قانون تجارت – ۱۳۸۲

قانون تجارت

شرکت سهامی X که موضوع فعالیت ثبت شده آن صادرات و وادرات است هیات مدیره ای دارد مرکب از ۳ نفر از ۶ سهامداران مدت زمانی پس از تشکیل ۲ نفر از ۳ نفر اعضای هیات مدیره صورتجلسه ای تنظیم کردند و طی آن تصمیم گرفتند که به علت بروز مشکلاتی در صادرات و واردات ، سرمایه شرکت را در ساخت و ساز واحدهای مسکونی بکار

اندازند و این تصمیم را به مرحله اجرا در آوردند و معاملات متعددی به نام شرکت انجام دادند و لز حسابهای جاری شرکت چک های زیادی صادر کردند که تعدادی از آنها باعدم پرداخت روبرو شد . طلبکاران به شرکت مراجعه کردند و با هیات مدیره جدیدی مواجه شدند هیات مدیره اخیزالذکر اظهار داشتند که تعهدات مدیران قبلی به زیان شرکت قابل استناد نیست و نمی توانند آن تعهدات را ایفاد کنند طلبکاران چون به مدیران قبلی دسترسی نداشتند ، برای احقاق حق و کوتاه کردن دست مدیران جدید از دخالت در دارایی های شرکت به موجب دادخواستی صدور حکم ورشکستگی شرکت را تقاضا کردند . هیات مدیره جدید در دفاع از دعوی و رد درخواست ورشکستگی مطالبی را در دادگاه مطرح کردند .

با توجه به مقررات موضوعه و اصول مسلم پذیرفته شده در حقوق تجارت تشریح کنید دادگاه در خصوص این دعوی چه حکمی باید صادر کند ؟

۴۱ – اختبار خرداد ۱۳۸۱ کانون وکلا – حقوق ثبت – ۱۳۸۱

۱) درزمین دارای چند طبقه آپارتمان که در مالکیت مشاعی چند نفرقراردارد برای تحصیل سند مالکیت تفکیکی (بافرض قابلیت افراز و تفکیک آن) چنانچه یک یا بعضی شرکا همکاری و موافقت نداشته یا در دسترس نباشند ، سایر مالکین مشاع از نظر قانونی چه باید بکنند . مراحل آنرا از ابتدا تا زمان تحصیل سند و مشخص شدن سهم افرازی هر مالک بطور مشخص توضیح دهید .

۲) اگر سند انتقال رسمی مال غیر منقولی که سابقه ثبت در دفتر املاک را دارد در دفترخانهای بدون استعلام وضعیت ثبتی آن تنظیم شود و بعداز انتقال معلوم گردد ، ملک در رهن بانک بوده است ، راجع به معامله انجام شده از جهات زیر توضیح داده شود :

الف – معالمله باطل است یا غیر نافذ (توجیه شود) .

ب – در فرض غیر نافذ بودن سند تنظیمی ، اعتبار سند رسمی را دارد یا عادی است ؟

سه مورد از مواردی که باحکم دادگاه ممکن اسن سند مالکیت ابطال شود

۳) سه مورد از مواردی که با حکم دادگاه ممکن است سند مالکیت ابطال شود مختصرا توضیح دهید .

۴۲ – اختبار اسفند ۱۳۸۱ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۸۱

چگونه ممکن است حکم دادگاه تجدید نظر غیابی باشد ؟

وجوه اشتراک و تفاوت اعتراض ثالث و اعاده دادرسی کدام است ؟ توضیح دهید ؟

پیمانکار دعوائی به طرفیت کارفرما به خواسته صدور دستور موقت به جلوگیری از پرداخت ضمانت نامه بانکی مطرح نموده است و دادگاه نیز صدور دستور موقت را موکول به تودیع معادل ۲۵٪ از مبلغ ضمانت نامه بانکی کرده است . اولا – شما به عنوان وکیل پیمانکار (مدعی) می توانید از دادگاه درخواست نمائید به جای وجه نقد مال (منقول یا غیر منقول) را بابت خسارات احتمالی خوانده قبول نماید چرا ؟ ثانیا – بعداز تودیع خسارات احتمالی و صدور حکم نهائی به بی حقی خواهان ، اگر شما وکیل کارفرما (

خوانده) باشید برای مطالبه خسارات وارده به موکل خود با چه شرایطی تقاضای خود را مطرح می نمائید (آیا با درخواست و یا با تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی و طی تشریفات)

(الف) – که در تهران سکونت دارد از (ب) که تاجر و مقیم اصفهان است مقداری کالا به ارزش یکصد و بست میلیون ریال می خردو بابت ثمن معامله یک فقره سفته به مبلغ مذکور در وجه او صادر می کند . در این ارتباط قراردادی بین طرفین تظیم و انجام معامله در اصفهان و مشخصات سفته مورد اشاره در آن درج می شودآیا وجه سفته در سررسید پرداخت نمی شود و (ب) پس از واخواست سفته ، به استناد تصاویر مصدق قرارداد تظیمی و سفته مذکور و واخواست نامه ، در دادگاه عمومی اصفهان دادخواست می دهدو ضمن درخواست صدور قرارتامین خواسته ، تقاضای محکومیت (الف) را به پرداخت وجه سفته می نماید . دادگاه در وقت فوق العاده قرار تامین خواسته صادر و با تعیین وقت طرفین را برای رسیدگی دعوت می کند . خوانده لایحه ای به دادگاه تقدیم و به قرار تامین خواسته اعتراض و از این نظر که مقیم تهران می باشد به صلاحیت دادگاه ایراد می کند و در ماهیت دعوا اظهار می دارد که چون (ب) کالای مورد معامله را تحویل نداده است او قرار دارد منعقده را فسخ و مراتب را به نامبرده اعلام کرده است و بر این اساس تقاضای رد دعوای خواهان را می کند . با توجه به مراتب فوق به سوالات زیر با استدلال و استناد و به قانون پاسخ دهید :

ایراد خوانده به صلاحیت دادگاه وارد است یا خیر ؟

چنانچه دادگاه ایراد خوانده را در مورد صلاحیت بپذیرد و به اعتبار صلاحیت دادگاه عمومی تهران قرار عدم صلاحیت صادر نماید ، قرار صادره از طرف چه شخصی و در چه مرجعی قابل اعتراض است ؟

چنانچه دادگاه ایراد به صلاحیت را بپذیرد ، آیا خوانده می تواند به تصمیم دادگاه اعتراض نمایدیا خیر ؟

آیا اظهارات خوانده در مورد فسخ قرارداد ، بدون اینکه از جانب وی دادخواستی تقدیم شودقابل رسیدگی می باشد یا خیر ؟

(الف) که ساکن کرج است ، برای وصول مبلغ پنجاه میلیون ریال وجه دو فقره چک که عهده بانک ملی شعبه تهران صادر شده است ، علیه (ب) که او نیز در کرج سکونت دارد ، از طریق اداره اجرای ثبت تهران به صدور اجرائیه مبادرت کرده است . (ب) به شمامراجعه می کند و اظهار می دارد که وجوه چکهای موضوع اجرائیه را در حضور چند نفر شاهد به (الف) پرداخته است ولی (الف) به ادعای مفقود شدن چکها از استرداد آنها به او خودداری نموده است و به شما وکالت می دهد که در ارتباط با اجرائیه صدره در دادگاه صالح اقامه دعوا کنید و برای جلوگیری از عملیات اجرائی اداره اجرای ثبت و ممانعت از توقیف اموال او توسط آن اداره ، اقدامات قانونی لازم را به عمل آورید . با توجه به مطالب فوق با استدلال و استناد به قانون پاسخ دهید :

اولا : دادخواست خود را درکدام دادگاه و به طرفیت چه شخصی و با چه خواسته ای و به استناد چه مدرکی مطرح می کنید ؟

ثانیا : بابت هزینه دادرسی چه مبلغ تمبر ابطال می کنید ؟

۴۳ – اختبار خرداد ۱۳۸۱ کانون وکلا – امور حسبی – ۱۳۸۱

۱) نحوه اقامه دعوی برای وصل بدهیهای مالی متوفی در حالتهای زیر به تفکیک توضیح داده شود :

الف – فقدان ورثه

ب – مجهول بودن ورثه

ج – رد ترکه توسط کل ورثه

د – رد ترکه توسط بعض ورثه

۲ – اگر پدری که ولایت فرزند صغیر پنج ساله خود را منحصرا به عهده دارد محجور شود و بعد از دو سال از او رفع حجر گردد .

توضیح دهید در زمان حجر پدر و پس از رفع حجر او ، اداره امور صغیر به عهده چه کسی خواهد بود .

۴۴ – اختبار اسفند ۱۳۸۱ کانون وکلا – ثبت وامور حسبی–۱۳۸۱

ثبت

درزمین دارای چند طبقه آپارتمان که در مالکیت مشاعی چندنفرقراردارد برای تحصیل سند مالکیت تفکیمی (بافرض قابلیت افراز و تفکیک آن) چنانچه یک یا بعض شرکا همکاری و موافقت نداشته یا در دسترس نباشند سایر مالکین مشاع از نظر قانونی چه باید بکنند . مراحل آنرا از ابتدا تا زمان تحصیل سند و مشخص شدن سهم افرازی هر مالک بطور مشخص توضیح دهید .

اگر سند انتقال رسمی مال غیر منقولی که سابقه ثبت در دفتر املاک را دارد در دفترخانه ای بدون استعلام وضعیت ثبتی آن تنظیم شود و بعداز انتقال معلوم گردد ، ملک در رهن بانک بوده است راجع به معامله انجام شده از جهات زیر توضیح داده شود :

الف – معالمله باطل است یا غیر نافذ (توجیه شود) .

ب – در فرض غیر نافذ بودن سند تنظیمی اعتبار سند رسمی را دارد یا عادی است ؟

سه مورد از مواردی که باحکم دادگاه ممکن اسن سند مالکیت ابطال شود مختصراتوضیح دهید .

امورحسبی

نحوه اقامه دعوی برای وصل بدهیهای مالی متوفی در حالتهای زیر به تفکیک توضیح داده شود :

الف – فقدان ورثه

ب – مجهول بودن ورثه

ج – رد ترکه توسط کل ورثه

د – رد ترکه توسط بعض ورثه

۲ – اگر پدری که ولایت فرزند صغیر پنج ساله خود را منحصرا به عهده دارد محجور شود و بعداز دو سال از او رفع حجر گردد .

توضیح دهید در زمان حجر پدر و پس از رفع حجر او ، اداره امور صغیر به عهده چه کسی خواهد بود .

۴۵ – اختبار اسفند ۱۳۸۱ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۸۱

لطفا – چهار سوال ذیل پاسخ تشریحی و استدلالی دهید مراجعه به مجموعه قوانین مجاز است – مدت زمان جهت ادای پاسخ جمعا دو ساعت تمام می باشد .

سوال اول : در پرونده ای ل ی حسین باتهام تعلیف غیر مجاز ۶۰ راس گوسفند در مرتع ملی شده تحت تعقیب قرارمی گیردمتهم مرتبا به چرای غیر مجاز گوسفندان خود در مرتع ملی اقرار مینماید . صورت مجلس تنظیمی با مامورنی اداره منابع طبیعی جنگلداری نیز دلالت آشکار بر ارتکاب بزه توسط متهم دارد . ضمن رسیدگی و قانونی دادخواست مطالبه ضرر و زیان از طرف اداره ذینفع تقدیم دادگاه میشود . دادگاه در مورد اتهام متهم به استناد ماده ۴۴ مکرر قانون جنگلها و بلحاظ جرم نمودن عمل حکم بر برائت صادر اعلام مینماید . در مورد دادخواست مطالبه ضرر و زیان مستندا باقرار متهم حکم محکومیت متهم پرداخت وجه مورد ادعای اداره جنگلداری صادر مینمایدبا تجدید نظر خواهی محکوم علیه مرجع تجدید نظر با دین استدلال که : مستبط از مفهوم ماده ۱۲ قانون قانون آئین دارسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب این است که دادگاه در صورت محکومیت کیفری متهم میتواند درباره زیان وی نیز او را محکوم نماید رای بر درخواست اداره خواهان صادرمینماید .

با تهیه معوقه فوق تشریح صورت مسئله فرضی در پاسخ مرقوم فرمائید .

آیا رای دادگاه تجدید نظر استان بنظر شما صحیح است یا خیر ؟

پاسخ خود را اعم در اینکه مثبت یا منفی باشد با توجه قانونی ارائه استدلال توام فرمائید .

سوال دوم :

در پرونـده ای متهمی باتهـام حفـاری غیر مجـاز تحت تعقیب قرار می گیرد و بـا حکم قطعی مرجع قضـائی به تحمـل ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم میشود . اخطار دایره اجرای احکام دادگاه محکوم علیه جهت اجرای حکم حاضـر میشود مراتب نوشته که در اخطار و ابلاغ میشود که چون وی نیز در مهلت قانونی محکوم علیه را مغرفی نمی نماید دستور ضبط وثیقه صادر و دادگاه نیز دستور ضبط وثیقه را تاییـد مینمایـد . حکم صادره دادگاه نیز (مبنی بر تحمل ۹۱ روز حبس ، بموقع اجرا در می آیـد . اینـك با توجه بماده ۱۴۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و در امور کیفری در پاسخ مرقوم فرمائید :

آیا با وجود اجرای دادنامه قطعی صادره صدور دستور ضبط وثیقه ، قانونی صحیح است یا خیر

مافی قانونی و توجیهی نظر خود را همراه با استدلال مرقوم دارید .

سوال سوم

در پرونده ای ل ی حمیدرضا – ب و علیرضا – د باتهام سـرقت مهمات نظامی تحت تعقیب دادسـرای ناظمی قرار می گیرند پس در طی مراحل مقدماتی تحقیق و تعقیب پرونده با صدور کیفرخواست و مستندا بمواد ۶۷ و ۶۳ قانون مجازات نیروهای مسلح جمهوری اسـلامی ایران به دادگـاه ارسال می گردد . دادگاه نظامی مسـتندا بماده ۱۷۳ قـانون آئین دادرسـی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و باستدلال اینکه : از زمان وقوع جم بیش از ده سال تمام سپری شده است باعتبار حصور مرور زمان تعقیق قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام یمدارد . در پاسخ مرقوم دارید آیا نظر رای دادگاه نظامی صحیح است یاخیر ؟

دلایل و مافی قانونی و توجیهی نظرخود را نیز منعکس فرمائید .

سوال چهارم

در پرونـدهی ای ل ی عبدالرضا – د باتهام شـرب خمر و ایراد جرح عمدی با چاقو منتهی نبوت ل ی حسن— ف – تحت تعقیب قرار می گیرد پزشك قانونی با معاینه حسب مقتول علت مرك را پارگی قلب و خونریزی وسیع بعلت ورود جسم تیز و برنده اعلام کرده است . پس از تکمیـل تحقیقـات و صـدور کیفرخواست (حـادثه در زمـانیکه دادسـرا هـا فعالیت قانونی داشـته از اتفاق افتاده است ، موضوع در دادگاه کیفری یك ذیصـلاح مطرح گردیـده و دادگاه با توجه به نوع اتهام و اظهار عجز متهم از انتخاب و معرفی وکیل در اجرای ماده ۹ قانون تشکیل محاکم جنائی به تعیین وکیل تسخیری برای وی مساعدت نموده است پس از مداخله وکیل تسختری و اعلام ختم رسیـدگی از بزهکاری متهم ، مرتکب را باسـتناد صـریح وی شرب خمر و جرع عمدی ، با چاقو و نظریه پزشك قانونی در مورد علت اصلی فوت به تحمل حد شرب خمر و قصاص نفس محکوم نموده است . وکیل تسختری حکم صادره اعتراض نموده از پرونده وی تجدید نظر به شعبه دیوانعالی کشور ارجاع گردیده و شعبه مزبور به کیفیت زیر اتخاذ تصمیم نموده است .

« نظر به اینکه وکیـل تسـخیری فقط برای دفاع از موکل خود در دادگاه وکالت دارد پس از ختم رسیـدگی وکالت » « خاتمه یافته و سمتی در پرونده ندارد . لذا اقراض ایشان قابل طرح نبوده و با رد تقاضی تجدید نظر خواه پرونده » « اعاده میشود »

باعنایت به فوق اولا مرقوم فرمائید : به نظر شما رای شعبه دیوان عالی کشور صحیح است یا خیر

ثانیـا : نظریه خود را در ارتباط با مواد ۱۸۵ – ۱۸۶ – ۱۸۷ قانون آئین دادرسـی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مرقوم دارید – مافی قانونی و توجیهی نظریات خود را در هردو مرود منعکس فرمائید .

۴۶ – اختبار خرداد ۱۳۸۱ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۸۱

۱ – چگونه ممکن است حکم دادگاه تجدید نظر غیابی باشد ؟

۲ – وجوه اشتراک و تفاوت اعتراض ثالث و اعاده دادرسی کدام است ؟ توضیح دهید ؟

۳ – پیمانکار دعوائی به طرفیت کارفرما به خواسته صدور دستور موقت به جلوگیری از پرداخت ضمانت نامه بانکی مطرح نموده است و دادگاه نیز صدور دستور موقت را موکول به تودیع معادل ۲۵٪ از مبلغ ضمانت نامه بانکی کرده است . اولا – شما به عنوان وکیل پیمانکار (مدعی) می توانید از دادگاه درخواست نمائید به جای وجه نقد مال (منقول یا غیر منقول)

را بابت خسارات احتمالی خوانده قبول نماید چرا ؟ ثانیا – بعداز تودیع خسارات احتمالی و صدور حکم نهائی به بی حقی خواهان ، اگر شما وکیل کارفرما (خوانده) باشید برای مطالبه خسارات وارده به موکل خود با چه شرایطی تقاضای خود را مطرح می نمائید (آیا با درخواست و یا با تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی و طی تشریفات)

۴ – (الف) – که در تهران سکونت دارد از (ب) که تاجر و مقیم اصفهان است مقداری کالا به ارزش یکصد و بست میلیون ریال می خرد و بابت ثمن معامله یک فقره سفته به مبلغ مذکور در وجه او صادر می کند . در این ارتباط قراردادی بین طرفین تظیم و انجام معامله در اصفهان و مشخصات سفته مورد اشاره در آن درج می شود . اما وجه سفته در سررسید پرداخت نمی شود و (ب) پس از واخواست سفته ، به استناد تصاویر مصدق قرارداد تظیمی و سفته مذکور و واخواست نامه ، در دادگاه عمومی اصفهان دادخواست می دهد و ضمن درخواست صدور قرارتامین خواسته ، تقاضای محکومیت (الف) را به پرداخت وجه سفته می نماید . دادگاه در وقت فوق العاده قرار تامین خواسته صادر و با تعیین وقت طرفین را برای رسیدگی دعوت می کند . خوانده لایحه ای به دادگاه تقدیم و به قرار تامین خواسته اعتراض و از این نظر که مقیم تهران می باشد به صلاحیت دادگاه ایراد می کند و در ماهیت دعوا اظهار می دارد که چون (ب) کالای مورد معامله را تحویل نداده است او قرار دارد منعقده را فسخ و مراتب را به نامبرده اعلام کرده است و بر این اساس تقاضای رد دعوای خواهان را میکند . با توجه به مراتب فوق به سوالات زیر با استدلال و استناد و به قانون پاسخ دهید :

۱) ایراد خوانده به صلاحیت دادگاه وارد است یا خیر ؟

۲) چنانچه دادگاه ایراد خوانده را در مورد صلاحیت بپذیرد و به اعتبار صلاحیت دادگاه عمومی تهران قرار عدم صلاحیت صادر نماید ، قرار صادره از طرف چه شخصی و در چه مرجعی قابل اعتراض است ؟

۳) چنانچه دادگاه ایراد به صلاحیت را بپذیرد ، آیا خوانده می تواند به تصمیم دادگاه اعتراض نمایدیا خیر ؟

۴) آیا اظهارات خوانده در مورد فسخ قرارداد ، بدون اینکه از جانب وی دادخواستی تقدیم شود قابل رسیدگی می باشد یا خیر ؟

۵ – (الف) که ساکن کرج است ، برای وصول مبلغ پنجاه میلیون ریال وجه دو فقره چک که عهده بانک ملی شعبه تهران صادر شده است ، علیه (ب) که او نیز در کرج سکونت دارد ، از طریق اداره اجرای ثبت تهران به صدور اجرائیه مبادرت کرده است . (ب) به شمامراجعه می کند و اظهار می دارد که وجوه چکهای موضوع اجرائیه را در حضور چند نفر شاهد به (الف) پرداخته است ولی (الف) به ادعای مفقود شدن چکها از استرداد آنها به او خودداری نموده است و به شما وکالت می دهد که در ارتباط با اجرائیه صادره در دادگاه صالح اقامه دعوا کنید و برای جلوگیری از عملیات اجرائی اداره اجرای ثبت و ممانعت از توقیف اموال او توسط آن اداره ، اقدامات قانونی لازم را به عمل آورید . با توجه به مطالب فوق با استدلال و استناد به قانون پاسخ دهید :

اولا : دادخواست خود را درکدام دادگاه و به طرفیت چه شخصی و با چه خواسته ای و به استناد چه مدرکی مطرح می کنید ؟

ثانیا : بابت هزینه دادرسی چه مبلغ تمبر ابطال می کنید ؟

۴۷ – اختبار خرداد ۱۳۸۱ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۸۱

لطفا به سوالات زیر با استدلال و در حد خواسته شده پاسخ دهید .

سوال اول – « الف » و « ب » متهمند به شرکت در جرم « سوء استفاده از سفید مهر » موضوع ماده ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی و « ج » متهم است به معاونت در جرم فوق با « الف » و « ب » محل وقوع جرم تهران و تاریخ آن مهرماه ۱۳۸۰ بوده است .

در بررسی سوابق متهمان در دادگاه مشخص میشود که « الف » و « ب » هر دو قبلا به همین اتهام در سال ۱۳۷۶ تحت تعقیب قرار گرفته اند که دادگاه در اردیبهشت ماه ۱۳۷۶ « الف » را به ۱۸ ماه و « ب » را به ۱۲ ماه حبس تعزیری محکوم کرده است که « الف » پس از تحمل ۱۰ ماه از حبس خود درخواست آزادی مشروط کرده که با این آزادی به مدت دو سال مواقت شده و در بهمن ۷۶ آزاد و در بهمن ۱۳۷۸ آزادی اول قطعی گردیده است .

اما « ج » قبلا و در آبان ۱۳۷۷ به عنوان « ورشکسته به تقلب » موضوع ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی به مجازات حبس به مدت ۱۸ ماه محکوم شده که محکومیت در همان تاریخ قطعی اما تا اجرای جرم اخیر (معاون با الف و ب در جرم سوء استفاده از سفید مهر) به دلیل عدم دسترسی قبلی به او اجرا نشده است .

در دادگاه که در آبانماه ۱۳۸۰ تشکیل شده وکلای « الف » و « ب » درخواست تعلیق اجرای مجازات موکلین خود را زا دادگاه می نمایند و وکیل « ب » نظر دادگاه را مبنی بر اینکه « ب » مرتکب تکرار جرم گردیده رد می کند . وکیل « ج » نیز با استناد به مرور زمان درخواست موقوفی تعقیب اجرای مجازات قبلی و تخفیف کیفر جرم اخیر در صورت محکومیت و تبدیل آن را به جزای نقدی می نماید .

با توجه به مساله بالا پاسخ دهید :

سوال اول :

اولا – استدلال وکلای مدافع در مورد تکرار جرم و مرور زمان صحیح است یا خیر و درخواست آنها از دادگاه مبنی بر تعلیق ، تخفیف و تبدیل مجازات مورد قبول قرار میگیرد یا نه ؟ (حداکثر پاسخ دوازده سطر)

ثانیا – حداکثر در هشت سطر ماده ۶۷۳ مجازات اسلامی را تجزیه و تحلیل کنید .

سوال دوم – آقای حسن . . . به شما مراجعه و اعلامی میکند که کتابی در زمینه پرورش گیاهان گلخانهای تالیف و منتشر کرده است که ظرف ۳ سال از انتشار نایاب شده است . حال آقای تقی این کتاب را بدون اذن و اجازه وی چاپ افست کرده و منتشر نموده است . لطفا به سوالات ذیل پاسخ دهید و مستند قانونی پاسخ را هم بیان فرمایید :

۱ – آیا آقای حسن حق قابل دفاع و حمایتی دارد ؟

۲ – آیا عمل آقای تقی جرم است ؟ اگر هست مجازاتش چیست ؟

۳ – اگر این کتاب را شرکت نشر ج با مدیریت آقای تقی چاپ کرده باشد تکلیف چیست ؟

۴ – تکلیف خسارت وارده به آقای حسن در فرضی که مرتکب شخص تقی باشد و در حالتی که کتاب را شرکت ج با مدیریت تقی چاپ کرده باشد چیست ؟

۵ – آیا برای جلوگیری از بخش این کتابها کاری میتوان کرد ؟

توجه فرمایید که پاسخ هریک از شقوق سوال دوم بیش از حداکثر ۲ سطر نیست .

ماده ۶۷۳ – هر کس از سفید مهر یا سفید امضایی که به او سپرده شده است یا به هر طریق بدست اورده سوء استفاده نماید به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد .

ماده ۶۷۰ – کسانی که به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم میشوند به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد .

۴۸ – اختبار خرداد ۱۳۸۱ کانون وکلا – حقوق مدنی – ۱۳۸۱

به دوپرسش زیر پاسخ دهید :

یکم : شخصی در برابر وامی که از بانک دریافت می کند سهم خود را که سه دانگ از ششدانگ یک قطعه زمین مشاع می باشد در رهن بانک می گزارد . چانچه مالکان این ملک مشاع در خواست افراز آن را بنمایند ، آیا نیازی به جلب موافقت مرتهن (بانک) وجود دارد یا نه ؟ با استدلال حقوقی و ذکر مستندات قانونی پاسخ دهید :

دوم : « الف » به موجب حکم قطعی به پرداخت دو میلیون تومان در حق « ب » محکوم شده است . مامور اجرا در مقام اجرای حکم ، دو تخته قالی منزل محکوم علیه را توقیف کرده است . « ج » با ارائه فاکتور خرید این قالی ها که دلالت بر آن دارد یکسال قبل آنها را از شرکت سهامی فرش ایران که شرکت دولتی است خریداری کرده ، به عنوان شخص ثالث به این توقیف اعتراض نموده است . با استدلال حقوقی و ذکر مستند قانونی پاسخ دهید دادگاه در برابر این اعتراض چه تصمیمی باید بگیرد .

۴۹ – اختبارخرداد ۱۳۸۱ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۸۱

شرکت باسئولیت محدود X به حکم دادگاه ورشکسته شده و اداره تصفیه امور ورشکستگی ، امر تصفیه آن را عهده دار گردیده و با اشخاص زیر مواجه شده است :

۱) الف سفته ای در اختیار دارد که یکی از سه نفر عضو هیات مدیره شرکت ، آن را به نام شرکت صادر کرده و در سررسید پرداخت نشده و نسبت به واخواست هم صورت نگرفته است . تقاضای الف این است که اداره تصفیه وجه سفته را به او بپردازد .

۲) ب دارنده چکی است که در وجه حامل صادر شده و امضای دو تن از اعضای هیات مدیره و مهرشرکت در ظهرآن دیده میشود و ۲۰ روز بعداز تاریخ مندرج در چک ، به بانک محال علیه ارائه شده که به علت عدم موجودی پرداخت نشده است . درخواست ب این است که در شمار غرماء قرارگیرد .

۳) ج چکی دارد که شرکت X صادر کرده است و در تاریخ سررسید موچودی نداشته ، لیکن ج در مسافرت بوده و نتوانسته در آن تاریخ به بانک مراجعه کند و بعدا که X ورشکسته شده پرداخت صورت نگرفته است . ادعای ج این است که وجه آن چک که هنوز در بانک موجود می باشد متعلق به اوست و باید به او داده شود و وی نباید در غرماء وارد شود .

۴) د یکی از کارکنان اخراج شده شرکت X است که به حکم قطعی صادره به نفع او باید غرامت ناشی از اخراج به او داده شود . ادعای او این است که طبق قانون کار باید به عنوان طلبکار ممتاز شناخته شود .

با توجه به قوانین موضوعه و اصول مسلم پذیرفته شده در حقوق تجارت ، مستدلا تشریح کنید اداره تصفیه در مورد تقاضاهای فوق الذکر چگونه باید اتخاذ تصمیم نماید ؟

۵۰ – اختبار خرداد ۱۳۸۱ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۸۱

لطفا چهار سوال ذیل پاسخ تشریحی و استدلالی دهید مراجعه به مجموعه قوانین مجاز است . مدت زمان جهت ادای پاسخ جمعا دو ساعت تمام می باشد .

سوال اول :

در پرونده ای آقای حسین الف – باتهام تعلیف غیر مجاز ۶۰ راس گوسفند در مرتع ملی شده تحت تعقیب قرارمی گیرد متهم مرتبا به چرای غیر مجاز گوسفندان خود در مرتع ملی اقرار مینماید . صورت مجلس تنظیمی ماموران اداره منابع طبیعی جنگلداری نیز دلالت آشکار بر ارتکاب بزه توسط متهم دارد . ضمن رسیدگی و در فرجه قانونی دادخواست مطالبه ضرر و زیان از طرف اداره

ذینفع تقـدیم دادگاه میشود . دادگاه در مورد اتهام متهم به اسـتناد ماده ۴۴ مکرر قـانون جنگلها و بلحاظ جرم نبودن عمل ، حکم بر برائت صادر اعلام مینمایـد . در مورد دادخواست مطالبه ضـرر و زیان مسـتندا باقرار متهم حکم محکومیت متهم پرداخت وجه مورد ادعای اداره جنگلداری صادر مینماید با تجدید نظر خواهی محکوم علیه مرجع تجدید نظر با این استدلال که : مستبط از مفهوم ماده ۱۲ قانون آئین دارسـی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب این است که دادگاه در صورت محکومیت کیفری متهم میتوانـد درباره زیان مادی وی نیز او را محکوم نماید رای بر درخواست اداره خواهان صادر مینماید .

با تهیه مقدمه فوق تشریح صورت مسئله فرضی در پاسخ مرقوم فرمائید .

آیا رای دادگاه تجدید نظر استان بنظر شما صحیح است یا خیر ؟

پاسخ خود را اعم از اینکه مثبت یا منفی باشد با توجه به مبانی قانونی ارائه استدلال توام فرمائید .

سوال دوم :

در پرونـده ای متهمی باتهـام حفـاری غیر مجـاز تحت تعقیب قرار می گیرد و بـا حکم قطعی مرجع قضـائی به تحمـل ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم میشود . بـا اخطـار دایره اجرای احکـام دادگاه ، محکوم علیه جهت اجرای حکم حاضـر نمیشود . مراتب (به) وثیقه گـذار اخطار و ابلاغ میشود که چون وی نیز در مهلت قانونی محکوم علیه را معرفی نمینماید دسـتور ضـبط وثیقه صادر و دادگاه نیز دستور ضبط وثیقه را تایید مینماید . حکم صادره دادگاه نیز (مبنی بر تحمل ۹۱ روز حبس) بموقع اجرا در می آید . اینک با توجه بماده ۱۴۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امورکیفری در پاسخ مرقوم فرمائید :

آیا با وجود اجرای دادنامه قطعی صادره ، صدور دستور ضبط وثیقه ، قانونی صحیح است یا خیر ؟

مبانی قانونی و توجیهی نظر خود را همراه با استدلال مرقوم دارید .

سوال سوم

در پرونـدهای آقای حمیدرضا - ب و علیرضا - د باتهام سـرقت مهمات نظامی تحت تعقیب دادسرای نظامی قرار میگیرند . سپس در طی مراحـل مقـدماتی تحقیـق و تعقیب پرونـدهها بـا صـدور کیفرخواست و مسـتندا بمواد ۶۷ و ۶۳ قـانون مجازات نیروهای مسلح جمهوری اسـلامی ایران به دادگـاه ارسـال می گردد . دادگـاه نظامی مسـتندا بماده ۱۷۳ قـانون آئین دادرسـی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و باسـتدلال اینکه : از زمـان وقوع جرم بیش از ده سـال تمـام سـپری شـده است باعتبـار حصول مرور زمـان تعقیب قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام میدارد . در پاسخ مرقوم دارید

آیا نظر رای دادگاه نظامی صحیح است یاخیر ؟

دلایل و مبانی قانونی و توجیهی نظر خود را نیز منعکس فرمائید .

۵۱ – اختبار تیر ۱۳۸۰ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۸۰

سئوالات آئین دادرسی مدنی اختبار نوبت اول سال ۱۳۸۰

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید

سئوال اول - مدیر عامل یکم شـرکت تجارتی به دفتر شـما مراجعه کرده و با ارائه یک فقره سـند عادی مدعی است که مبلغ یکصـد میلیون تومان از شـرکت ساختمانی طلبکار است و از شـما میخواهـد وکالت شـرکت را برای طرح دعوی علیه بدهکار بعهده بگیرید پس از تفویض وکالت دادخواست مطالبه وجه مـذکور به دادگاه تقـدیم میگردد موکل بشـما اعلام میدارد که خوانده بابت صورت وضـعیت و کسور حسن انجـام کـار و ضـمانت نـامه هـای بانکی مبالغی از شـرکت طرف قرارداد طلبکار است با این ترتیب شـما در اجرای قرار تامین خواسته چه اقداماتی میتوانید انجام دهید مشروحاً بیان کنید . بارم ۵ نمره

سئوال دوم – در یک دعوی حکمی بزیان موکل شما صادر شده است و با قطعیت حکم مذکور محکوم له تقاضای صدور اجرائیه نموده و پس از صدور اجرائیه طبق قانون وحدت رویه قضائی رائی از هیئت عمومی دیوانعالی کشور صادر شده است که بر عدم صحت حکم فوق دلالت دارد آیا بنظر شما با صدور رای هیئت عمومی اجرای احکام باید از اجرای حکم موصوف خودداری نماید یا خیر ؟ مبانی استدلال خود را از هر دو جنبه بیان کنید .

بارم ۵ نمره

سئوال سوم – آقای الف با درجه نظامی در یکی از سازمانهای ارتش جمهوری اسلامی ایران بکار اشتغال داشته در حین کار به اموال سازمان محل کار خود خساراتی وارد میکند قبل از آنکه خسارات وارده به اموال را جبران نماید بعلت بیماری فوت مینماید شما که بعنوان مشاور حقوقی سازمان مذکور فعالیت دارید توضیح دهید آیا متوفی از نظر جبران خسارت بری الذمه میشود یا نه ؟ در صورت عدم برائت ذمه آیا میتوان بطرفیت وراث او اقامه دعوی نمود و آیا میتوان از مطالبات حقوقی متوفی میزان خسارت را برداشت کرد ؟ مشروح نظریه خود را مستدلاً بیان فرمائید . بارم ۵ نمره

سئوال چهارم – در تاریخ ۸/۱۰/۷۵ آقای جعفر ششدانگ منزل مسکونی خود را به موجب سند عادی به آقای منصور می فروشد آنگاه در تاریخ ۱/۸/۷۷ عمان خانه را به موجب سند عادی دیگر به رضا می فروشد . منصور دادخواستی به خواسته الزام جعفر به حضور در دفتر اسناد رسمی جهت انتقال رسمی به دادگاه های عمومی تهران تقدیم که جهت رسیدگی به شعبه ۱۲ دادگاه عمومی تهران ارجاع می گردد . سرانجام حکم دادگاه براساس دادخواست صادر می شود که منجر به صدور اجرائیه علیه جعفر می گردد . رضا نیز جداگانه دادخواست مشابهی علیه جعفر به دادگاه عمومی تهران تقدیم می نماید که به شعبه ۲۵ ارجاع می شود . نتیجه این رسیدگی نیز صدور دادنامه و سپس اجرائیه علیه جعفر است . اکنون رضا و منصور در برابر دو رای دادگاه و دو اجرائیه قرار دارند . شما حق را به جانب منصور می دانید یا رضا و چه اقدام یا اقداماتی در جهت منافع آن انجام می دهید ؟

اگر نیازی به دادخواست می دانید دادخواست آنرا بنویسید و اعلام نمائید این دادخواست را به کدام دادگاه می دهید و خواندگان شما چه فرد یا افرادی هستند . خواسته شما چیست و به کدام ماده یا مواد استناد می نمائید ؟ بارم ۵ نمره

۵۲ – اختبار آبان ۱۳۸۰ کانون وکلا – ثبت و امور حسبی – ۱۳۸۰

سوالات ثبت و امور حسبی اختبار دوم سال ۱۳۸۰

پاسخ سوالات زیر را بطور خلاصه و مستدل در چهارچوب خود سوال بیان دارید :

سوال اول – ملکی با مساحت مشخص از طرف دو شریک بالمناصفه تقاضای ثبت شده ، یکی از شرکاء در حین انجام تشریفات مقدماتی ثبت سهام مالکانه خود را بدون استعلام از ثبت بشریک دیگر فروخت ولی خلاصه معامله به اداره ثبت ، تسلیم نشد و اداره ثبت دو فقره سند (هر یک سه دانگ) برای مالکین مشاعی صادر کرد و سپس شریک فروشنده ، همان سهام مالکیت فروخته شده را با سند عادی تصدیق امضاء شده از خریدار (شریک خود) اجاره ۴ ساله می نماید و بعداً در اثر فوت خریدار ، از طرف ورثه او (شریک خریدار) ادعای مالکیت کل زمین میگردد حال شما بگوئید اولاً طبق ماده ۲۴ قانون ثبت بعد از صدور سند مالکیت هیچگونه اعتراضی پذیرفته نمی شود آیا امکان احقاق حق برای خریدار نسبت به کل زمین وجود دارد یا نه و اگر پاسخ شما مثبت است با چه استدلال و در کدام مرجع احقاق حق می نمائید . ثانیاً : تنظیم اجاره نامه و تصدیق امضاء آن از طرف سردفتر تخلف انتظامی سردفتر محسوب میشود یا خیر ؟ (بارم ۸ نمره)

سوال دوم – بستانکاری علیه احمد اجرائیه ای دائر به مطالبات رسمی خود صادر کرده که منجر به توقیف و بازداشت سرقفلی یکی از مغازه های بدهکار گردیده و بعداً بمرحله مزایده و صورتجلسه اتمام مزایدته بنفع بستانکار گردیده است که در اثر اعتراض

بدهکار عملیات اجرائی ابطال شده است در صورتیکه ابطال عملیات اجرائی را قابل توجه می دانید مرجع صالح به رسیدگی و علت ابطال عملیات اجرائی را تعیین و بیان دارید . (بارم ۶ نمره)

سوال سوم - پدری برای فرزند مجنون خود که جنون او متصل به صغر می باشد وصی تعیین نموده و بعد از آن فوت نموده و وصی نیز محجور می گردد با توجه به اینکه قانون مدنی برای چنین موردی ساکت و تعیین تکلیف صریح ننموده است چه اقدام قانونی برای امور صغیر مجنون قابل اجرا می باشد و استدلال شما با کدام مبانی حقوقی قابل توجیه بوده و از کدام قاعده اصول استنباط استفاده می نمائید . (بارم ۶ نمره)

۵۳ - اختبار آبان ۱۳۸۰ کانون وکلا - آئین دادرسی مدنی - ۱۳۸۰

بسوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید :

سوال ۱ - در اختلافی که بین فروشنده و خریدار یک قطعه زمین حادث گردیده ، موضوع در دادگاه حقوقی مطرح و پس از چندین جلسه رسیدگی منتهی به نظم سازمان در کلانتری محمل شده ، که با ارائه شناسنامه تنظیمی دادگاه ، رای به سقط دعوا صادر گردیده است : فروشنده از این تصمیم دادگاه تجدید نظرخواهی کرده و انگیزه تجدیدنظرخواهی خود را عدم ایفاء تعهد خریدار به پرداخت وجه مورد توافق ذکر نموده است . و برای اثبات دعوای خود به آمیان کرده که تجدید نظر با توجه به سازشنامه و قبول ضمنی آن در ظرف فروشنده (خواهان) رای بون تایید نموده است حال شما بگویید دادگاه تجدیدنظر چگونه و با چه استدلالی رای صادره را تایید و استدلال شما در مورد تایید دادگاه بر کدام مبانی قانونی استوار است و در صورت عدم قبول رای تجدیدنظر دلائل مخالف خود را بیان دارید . (بارم ۸ نمره)

سوال ۲ - چنانچه در دعوائی که بنا بدرخواست طرفین آن در دادگاه ، ارجاع امر بداوری داور مرخصی الطرفین گردیده ، و طرفین حق اعتراض خود را نسبت به رای داور ساقط کرده اند ، داور انتخابی طرفین در مهلت قانونی رای مورد صادره و بدادگاه تسلیم داشته است . که تامین مذکور مورد قبول یکی از طرفین دعوا قرار نگرفته است . با توجه باینکه طرفین حق اعتراض خود را ساقط کرده اند . بنظر شما طرف معترض می تواند قانوناً اعتراض خود را مطرح نماید یا خیر و در چه صورت مثبت بودن به کدام مرجع باید اعتراض خود را تسلیم نموده و شما چیست . در صورت منفی بودن پاسخ ، دلائل خود را مستدلاً بیان دارید و نهایتاً اعلام دارید آیا رجایست ماده ۳۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی و تبصره آن قابلیت اجرا دارد یا نه ؟ (بارم ۶ نمره)

سوال ۳ - در دعوای اختلاف مالکیت یک نفر و تعدادی از اهالی یک منطقه که نامبرده ۵۰ مقصر می باشند ، خواهان با استناد به ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی که تعرز خواندگان را از طریق ابلاغ در درخواست معمولی و الباقی را از طریق روزنامه دعوت برسیدگی کرده است . در جلسه رسیدگی وکیل احراز خواندگان ایراد نموده ، با توجه باینکه اغلب خواندگان دارای سوابق و پرونده قبلی و نشانی و اقامتگاه معلوم بودند : خواهان می بایست بقیه خواندگان را از طریق استخراج اقامتگاه آنان از پرونده های دستی دعوت می نمود . چون این عمل انجام نگرفته است قانوناً جلسه رسیدگی موجه نبوده و نهایتاً تقاضای صدور قرار ابطال دادخواست را کرده با توجه به مفاد ماده ۷۴ قانون مذکور و ایراد وکیل احراز خواندگان در مورد عدم قبول ابلاغ اغلب خواندگان از طریق درج آگهی در روزنامه ، مستدلاً بیان دارید که او شما ایراد وکیل احراز خواندگان موجه می باشد یا خیر و دادگاه در مورد این ایراد چه تصمیم مقبول باید اتخاذ نماید . (بارم ۶ نمره)

۵۴ - اختبار آبان ۱۳۸۰ کانون وکلا - حقوق مدنی - ۱۳۸۰

اختبار حقوق مدنی نوبت دوم سال ۱۳۸۰

کانون وکلای دادگستری مرکز

سئوال اول « قیمت واقعی اتومبیلی در بازار مبلغ یکصـد و چهل میلیون ریال است . مالك بدون اطلاع از این قیمت ، اتومبیل خود را بمبلغ یکصـد میلیون ریـال بیکی از بنگاههـای معاملات اتومبیـل به بیع قطعی فروخته و تمـام ثمن را دریافت و اتومبیل را نیز تسـلیم خریدار کرده است . خریدار روز بعد اتومبیل را به قیمت واقعی یعنی بمبلغ یکصد و چهل میلیون ریال به دیگری میفروشد و اتومبیل را به خریـدار جدیـد ضـمن صورتجلسه ای تحویـل میدهـد . مالك اولیه بمحض اطلاع از معامله اخیر به غبن فاحش خود در معامله واقف شـده و فوراً بشـما مراجعه تـا بعنوان وکیل او بطرح دعوی پرداخته و از مقام قضائی بخواهیـد ، ضـمن ممانعت از نقل و انتقال بعـدی اتومبیـل حکم محکومیت خریـدار دوم را به رد اتومبیل که در اختیار او موجود است صادر نمایـد . چنانچه درخواست مالك اتومبیـل (فروشـنده اول) را مـوجه و قـانونی میدانیـد چه اقـداماتی را انجـام میدهیـد ؟ دلایـل خـود را ذکر کنیـد ، در غیراینصورت استدلال شما چیست ؟ بارم ۶ نمره

سوال دوم "صـاحب یك باشـگاه سوارکاری بشـرح دادخواستی که به دادگاه عمومی تقـدیم نموده توضـیح داده است" خوانـده که یکی از سوارکاران ماهر باشـگاه است با اسـتفاده از یکی از بهترین اسـبان تیزرو متعلق به باشـگاه مخفیانه و بـدون اطلاع باشـگاه در مسابقه اسب دوانی شـرکت کرده و موفق به دریافت مبلغ پنجاه میلیون ریال جایزه اول این مسابقه شده است . خواهان (مالك اسب) مـدعی است این جـایزه تماماً متعلق اوست و از دادگاه صـدور حکم بر محکومیت سوارکار را بپرداخت مبلغ پنجاه میلیون ریال را بنفع خود درخواست نموده است . شما صدور چه حکمی را در این دعوی قانونی میدانید و استدلال شما در توجیه آن حکم چیست ؟ بارم ۶ نمره

سئوال سوم "مبایعه نامه ای بشمنا از جانب خریدار بمنظور تقدیم دادخواست بخواسته الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی انتقال مورد معـامله ارائه میشود که منحصـراً شامـل این عبارات است" فروشـنده – الف – خریـدار – ب – مورد معامله شـشدانگ یک باب خانه بپلاك ثبتی شماره ۱۸۱۰/۳۵۱ که برویت خریدار رسیده است .

قیمت – مبلغ دویست میلیون ریـال که مبلغ شـصت میلیون ریال آن بعنوان بیعانه به فروشـنده پرداخت و مقرر شـد که بقیه ثمن مورد معامله در تاریـخ ۱/۵/۸۰ همزمـان بـا تنظیم سـند انتقال قطعی در دفترخانه شـماره ۳۲ اسـناد رسـمی بفروشنده پرداخت و خانه مورد معامله نیز در همان تاریخ تخلیه و تحویل خریدار شود . بسئوالات زیر با دقت پاسخ دهید"

۱ – بمنظور اینکه در آینـده در پیشبرد دعوی با هیـچ مانع قانونی مواجه نشوید چه اموری را باید پیش بینی کنید و چه نوع اطلاعاتی را از خریدار کسب نمائید و نیز هو اقدامی را که قبل از طرح دعوی لازم است بیان کنید ؟ بارم ۴ نمره

۲ – موکـل از شـما انتظـار دارد دعوی را چنان با دقت و بنحوی اقامه کنیـد که در آینـده بطرح دعوای دیگری نیاز نداشـته باشـد در اینصورت خواسته یا خواسته های شما چه اموری خواهد بود ؟ بارم ۴ نمره

۵۵ – اختبار آبان ۱۳۸۰ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۸۰

اختبار آئین دادرسی کیفری نوبت دوم سال ۱۳۸۰

کانون وکلای دادگستری مرکز

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید

۱ – بر اثر اعلام جرم وزارت راه و ترابری ، حسن باتهـام تصـرف غیرقـانونی در اموال دولتی تحت تعقیب مقامات قضائی واقع و در مورد وی قرار وثیقه بمبلغ پانصـد میلیون ریـال صـادر میگردد . پس از صـدور قرار ، جعفر بـا رعـایت تشـریفات قانونی خانه خود را بمبلغ قرار ، بوثیقه میگذارد .

چون حسن با وجود احضار ، نزد مقام قضائی حاضر نمیگردد دادگاه به جعفر (وثیقه گذار) اخطار مینماید ظرف بیست روز متهم را تسلیم نماید و الا طبق مقررات نسبت به اخذ وثیقه اقدام خواهد شد . پس از ابلاغ قانونی اخطاریه ، همسر جعفر با تقدیم گواهی فوت و گواهی انحصار وراثت اعلام میدارد که جعفر مدتها قبل از ابلاغ اخطاریه فوت کرده . متعاقباً دادگاه به وراث متوفی اخطار مینماید چنانچه نسبت به معرفی متهم ظرف بیست روز اقدام ننمایند وثیقه ضبط خواهد شد . در این وضیت وراث متوفی قبل از انقضاء مهلت بیست روز بشمار مراجعه و بعلت عجز از معرفی حسن درخواست مینمایند وکالت نامبردگان را پذیرا شده و اقدامات لازم قانونی جهت فک وثیقه معمول دارید .

حالیکه چنانچه شما وکالت وراث را می پذیرید اقدامات خود را مشروحاً و مستنداً به قانون بیان ، و در صورت عدم قوبل وکالت دلایل خود را در تایید نظر دادگاه مستدلاً و با ذکر مواد قانونی بیان نمائید . بارم ۶ نمره

سئوال دوم "یک فرد نظام با درجه سرلشگری که فرماندهی یکی از سازمانهای نظامی را در آبادان بعهده دارد در ایام تعطیلات نوروزی بعلت تخلف از مقررات راهنمائی و رانندگی با یک نفر عابر پیاده مقیم اصفهان که برای استفاده از تعطیلات به آبادان سفر کرده بود تصادف و منجر به مصدومیت و مجروحیت شدید او میشود . مجروح در بیمارستان آبادان بستری ، پس از مداوای اولیه بعلت شدت جراحات و صدمات جهت ادامه مداوا به تهران منتقل میگردد . مصدوم که پس از مدتی دچار نقص عضو گردیده از شما درخواست مینماید با قبول وکالت از نامبرده نسبت به اعلام شکایت کیفری بر علیه فرد نظامی یاد شده اقدام نمائید .

حالیه شما بعنوان وکیل برای طرح دعوی اولا به کدام مرجع قضائی (نظامی یا عمومی)

ثانیا در کدام شهرستان (تهران ، اصفهان ، آبادان) اقامه دعوی مینماید ؟

دلایل خود را مستدلا و مستندا به مواد قانونی بیان فرمائید . بارم ۷ نمره

سوال سوم – متهمی بعلت ارتکاب قتل غیر عمدی ناشی از رانندگی با وسیله نقلیه به مجازات حبس و پرداخت دیه مقرر محکوم و حکم قطعی شده و به دایره احکام ارسال گردیده است . محکوم علیه شخصا با مراجعه به قاضی اجرای احکام و پرداخت دیه مندرج در حکم بمنظور پرداخت به اولیاء دم ، در مورد اجرای حکم حبس با ارائه دلائل قانع کننده بعلت لزوم شرکت در مراسم عقد ازدواج خود که مقدمات و تاریخ آن قبل از قطعیت حکم فراهم گردیده بمدت ۱۰ روز درخواست مهلت مینماید . قاضی اجرای احکام درخواست محکوم علیه را بدادگاه صادر کننده جهت کسب تکلیف ارسال میدارد . دادگاه با توجه باینکه محکوم علیه در مراحل رسیدگی برای آزادی خود وثیقه کافی سپرده است ، درخواست او را پذیرفته و بمدت یک هفته به او مهلت میدهد تا قاضی اجرای احکام با اخذ تعهد از محکوم علیه مبنی بر اینکه در پایان مهلت شخصا برای تحمل مجازات خود را به نیروی انتظامی معرفی کند او را آزاد نماید .

بنظر شما قاضی اجرای احکام و دادگاه در تصمیم خود و اعطای مهلت به محکوم علیه مرتکب تخلف قضائی شده اند یا خیر ؟ نظر خود را مستدلا بیان نمائید . بارم ۷ نمره

۵۶ – اختبار بهمن ۱۳۸۰ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۸۰

حقوق جزای عمومی و اختصاصی

بهمن ۱۳۸۰ – وقت ۲ ساعت

۱ – سوال مشترک حقوق جزای عمومی ، اختصاصی و بین الملل

در تاریخ ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی برابر با بیستم شهریور ماه سال جاری دو هواپیمای آمریکایی ساختمانهای مرکز تجاری و وزارت جنگ آمریکا را مورد حمله قرار داده و باعث ویرانی و انهدام کامل آنها شدند . در این رهگذر عده ای جان خود را از

دست دادند . در پی این واقعه شورای امنیت سازمان ملل متحد قطع نامه ای صادر کرد و به دولت ایالات متحده آمریکا اجازه داد در جهت سرکوبی عاملان (که آنها را تروریست خواند) وارد عمل شود . بوش رئیس جمهور آمریکا با همدستی دولت انگلستان فرمان حمله به خاك افغانستان را صادر کرد . (باین بهانه که همدستان مهاجمان احتمالاً در افغانستان هستند) و با هواپیماهای جنگی ، این کشور را آماج حملات بی امان خود قرار داد سرانجام حکومت وقت افغانستان از پای درآمد و آمریکا در درون آن کشور جای گرفت . دلائل اتهام تاکنون در معرض افکار عمومی جهان قرار نگرفته و بدلیل کشته شدن خلبانهای هواپیماهای مهاجم اطلاع دقیق از قصد و نیت آنها در دست نیست با این مقدمه به پرسشهای زیر پاسخ دهید :

- از نظر حقوق جزای بین المللی عمل دولت آمریکا و انگلیس با کدام از موازین حقوقی قابل توجیه است ؟ (۲ نمره)

۲ - مسئول کشتار مردم افغانستان و نقص عضو و تخریب منزل های مسکونی آنها چه کسی است ؟ (۲ نمره)

۳ - اصل شخصی بودن مجازتها که در حقوق جزای ایران نیز پذیرفته شده است در امر فوق چگونه است ؟ (۲ نمره)

۴ - حق دفاع مشروع که در حقوق جزای دنیا از جمله ایران شناخته شده و دولت آمریکا به توصیه شورای امنیت آن را بکار بسته است تا چه حد می تواند موجب معافیت متهم یا حمله به کشور افغانستان گردد ؟ (۲ نمره)

۵ - عنوانهای مباشرت – شرکت – معاونت و آمریت در مورد متهم یا متهمان حمله به افغانستان را شرح دهید و استدلال نمائید که هر کدام از متهم یا متهمین در معرض چه نوع اتهاماتی هستند و اگر اعتقادی به این عناوین در مورد سوال ندارید نیز پاسخ دهید . (۲ نمره)

۲ - سوال حقوق جزای عمومی

ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی در باره آزادی مشروط زندانیان است . ماده مذکور میگوید : « هر کس برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد . . . » این ماده ذکری از محکومیتهای زندان مشمول حد یا قصاص نکرده بلکه مطلق « مجازات حبس » را پیش بینی کرده است . اینک با مطالعه ماده ۳۸ قانون مجازات عمومی اعلام فرمائید که آیا محکومین زندان مشمول حد یا قصاص می توانند از مقررات آزادی مشروط استفاده نمایند یا خیر ؟ هر گاه نظر موافق نسبت به این موضوع دارید دلایل آن را بیان نمائید و اگر اعتقاد دارید که محکومین زندان مشمول قصاص یا حدود حق استفاده از آزادی مشروط را ندارند و ماده مذکور هیچگونه دلالتی به این موضوع ندارد دلائل آن را نیز بیان نمائید . و هر گاه برای یافتن راه حل به ماده یا مادی از قانون مجازات عمومی استناد می نمائید آن ماده یا مواد را نیز ذکر کنید . (۵ نمره)

۳ - سئوال حقوق جزای اختصاصی

آقای جعفر دارنده و مالك علامت ثبت شده تجاری است . وی این علامت را جهت کالاهای مواد خوراکی به ثبت رسانیده است آقای جعفر به شما مراجعه می کند و می گوید حسین عین علامت ثبت شده وی را بدون کوچکترین تغییری بر روی کالاهای مواد خوراکی محصول خود نهاده و در معرض فروش گذاشته است آقای جعفر از شما می خواهد حسین را تحت پیگرد کیفری قرار دهید .

پاسخ دهید وکالت وی را می پذیرید یا نه ؟ در صورتیکه وکالت وی را می پذیرید مبنای شکایت خود را بر چه ماده یا موادی از قانون قرار می دهید . و به عبارت دیگر ماده یا مواد استنادی شما در این باره چیست ؟ و در صورتی که وکالت را نمی پذیرید ، دلیل عدم پذیرش چیست ؟ و در باره آن به طور اختصار توضیح دهید . (۵ نمره)

۵۷ – اختبار بهمن ۱۳۸۰ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۸۰

هر که خود رای گردید به شوکت رسید و هر که با مردمان مشورت نمود خود را در شریک ساخت . « علی علیه السلام »

وقت « یکساعت و نیم »

سئوالات اختبار کتبی کارآموزان وکالت بهمن ماه ۱۳۸۰

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید

۱ – آقای "الف" دارنده یک فقره سفته ۶۴۰/۰۰۰/۰۰۰/ ریالی که آنرا از طریق ظهرنویسی بدست آورده است ، در قبال دریافت ۸۰/۰۰۰/ دلار ظهرنویسی کرده و به آقای "ب" واگذار مینماید بلحاظ امتناع متعهد از پرداخت وجه سفته در سررسید آقای "ب" ظرف مهلت قانونی نسبت به واخواست سفته و اقامه دعوی علیه متعهد و ظهرنویسان سفته به خواسته ۸۰/۰۰۰/ دلار وجه پرداختی اقدام مینماید . با توجه به توضیحات فوق نظر خود را در خصوص دعوی مطروحه اعلام نمائید . بنظر شما اقامه دعوی به کیفیت مزبور صحیح است یا خیر ؟ (بارم ۷ نمره)

۲ – احد از شرکای شرکت الف با مسئولیت محدود تصمیم به انتقال سهم الشرکه خود می گیرد اما دیگر شرکاء با این انتقال موافقت نمی کنند و تلاش او برای بدست آوردن شرایط مندرج در قانون تجارت به نتیجه نمی رسد . شریک مزبور جهت مشاوره به شما مراجعه می کند و موضوع را برای شما توضیح می دهد حال شما بعنوان وکیل و مشاور حقوقی چه راهکاری را جهت حل مشکل وی پیشنهاد می کنید و اگر وکالت او را پذیرفتید برای انتقال سهم الشرکه او چه اقداماتی را بعمل می آورید ؟ (بارم ۵ نمره)

۳ – تاجری در فاصله بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی با یکی از طرفهای معامله خود ، در مورد بدهی او و طلبی که از وی داشته تنهاتر نموده است . اداره تصفیه یا مدیر تصفیه با چنین اقدامی چگونه برخورد می کند ؟ استلال خود را بیان کنید ؟

(بارم ۴ نمره)

آقای الف یکباب مغازه را به آقای ب اجاره داده است آقای ب مغازه مذکور را به یک شرکت تجاری که بیشترین سهام به وی تعلق داشته و مدیر عامل شرکت مزبور نیز میباشد واگذار میکند . موجر علیه آقای ب دعوی تخلیه بعلت انتقال بغیر در دادگاه مطرح مینماید . شما بعنوان وکیل آقای ب چگونه از دعوی مذکور دفاع میکنید ؟ (بارم ۴ نمره)

۵۸ – اختبار بهمن ۱۳۸۰ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۸۰

لطفاً به سوالات ذیل پاسخ دهید :

سوال اول – دعوی ابطال نظریه کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری به شعبه ای از دادگاههای عمومی تهران ارجاع شده است رئیس دادگاه قبلاً عضو کمیسیون مذکور بوده که در موضوع دعوی مطروحه در کمیسیون اظهارنظر نموده است آیا بنظر شما قاضی مذکور صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارد یا خیر نظر خود را مستدلاً بیان کنید .

سوال دوم – شما به عنوان وکیل دادخواستی به خواسته مطالبه مبلغ یکصد میلیون تومان به دبیرخانه مجتمع قضائی تقدیم نموده اید و بیکی از شعب دادگاه ارجاع شده است قبل از آنکه دادخواست ثبت دفتر دادگاه شود از تقدیم دادخواست و تعقیب آن منصرف می شوید در پرونده دیگری مبلغ اضافی بابت هزینه دادرسی پرداخت نموده اید آیا شما میتوانید تمامی هزینه دادرسی و اضافه پرداختی را مطالبه کنید ؟

سوال سوم – دادخواست تقدیمی به دادگاه در زندان به خوانده ابلاغ میشود بعد از مدتی زندانی آزاد و بخارج از کشور عزیمت می نماید و موکل شما از نشانی وی اطلاعی ندارد بنظر شما آیا ابلاغ سایر اخطاریه ها به نشانی زندان طبق ماده ۷۹ قانون آئین دادرسی مدنی صحیح و قانونی می باشد یا خیر ؟

سوال چهارم – یک باب ویلا متعلق به فردی است که فوت می نماید وراث حین الفوت عبارتند از دختر – پسر و همسر ، همسر متوفی سپس فوت مینماید دختر متوفی سهم الارث خود را به استثنای سهم ثمن اعیان به برادر خود منتقل می نماید پس از مدتی بین خواهر و برادر اختلاف می شود برادر برای تعیین تکلیف ثمن اعیان به شما مراجعه می نماید . شما به عنوان وکیل وی انتخاب میشوید اقدامات خود را اعم از اینکه بنظر شما اداری یا قضائی باشد بطور مشروح از بدو الی الختم مرقوم فرمائید .

۵۹ – اختبار بهمن ۱۳۸۰ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۸۰

کارآموزان وکالت کانون وکلای دادگستری مرکز ۱۹/۱۱/۱۳۸۰

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید

۱ – بین آقایان جعفری بعنوان فروشنده و حسینی بعنوان خریدار معامله یک دستگاه اتومبیل انجام گردیده خریدار بابت وجه مورد معامله چکی بمبلغ دویست میلیون ریال به فروشنده تسلیم مینماید بر اثر بروز اختلاف بین طرفین خریدار دادخواستی بخواسته صدور دستور موقت مبنی بر منع پرداخت وجه چک به فروشنده ، تقدیم دادگاه عمومی تهران مینماید . دادگاه با ملاحظه مستندات خریدار قرار دستور موقت مبنی بر منع پرداخت وجه چک به فروشنده صادر میکند . خواهان قرار را به بانک محال علیه ارائه و تسلیم مینماید . به موازات این اقدام فروشنده به بانک محال علیه جهت دریافت وجه چک مراجعه ولی بانک از پرداخت وجه چک خودداری و دلیل عدم پرداخت را ابلاغ دستور موقت صادره از دادگاه اعلام مینماید . متعاقباً فروشنده ، خریدار را بعنوان صدور چک بلامحل تعقیب ، نتیجتاً دادگاه برای خریدار قرار وجه الضمان نقدی به میزان وجه چک صادر میکند . خریدار (صادرکننده چک) رونوشت دستور موقت را به دادگاه تقدیم درخواست رفع اثر از وجه الضمان موقت میکند . دادگاه دستور موقت را نادیده گرفته و از قرار رفع اثر نمی نماید . اینک با توجه به وضعیت فوق پاسخ دهید .

آیا به نظر شما تصمیم دادگاه دایر بر عدم رفع اثر از قرار وجه الضمان صحیح است یا خیر ؟

الف "در صورتی که نظر دادگاه را صحیح میدانید استدلال خود را در باب درستی آن مستدلاً و مستنداً اعلام دارید .

ب – در صورتی که نظر دادگاه را درست نمی دانید استدلال خود را در باب عدم صحت آن مستدلاً و مستنداً بیان کنید . بارم (۶) نمره

۲ – شخصی به اتهام قتل عمدی تحت تعقیب قرار گرفته است دادگاه کیفری به موضوع طرح دعوی "اولا" به کدام مرجع قضائی (نظامی یا عمومی)

ثانیاً در کدام شهرستان (تهران ، اصفهان ، آبادان) اقامه دعوی مینمائید ؟ دلایل خود را مستدلاً و مستنداً به مواد قانونی بیان فرمائید . بارم ۷ نمره

سئوال سوم – متهمی بعلت ارتکاب قتل غیرعمدی ناشی از رانندگی با وسیله نقلیه به مجازات حبس و پرداخت دیه مقرر محکوم و حکم قطعی شده و به دایره اجرای احکام ارسال گردیده است . محکوم علیه شخصاً با مراجعه به قاضی اجرای احکام و پرداخت دیه مندرج در حکم بمنظور پرداخت به اولیاء دم ، در مورد اجرای حکم حبس با ارائه دلائل قانع کننده ، بعلت لزوم شرکت در مراسم عقد ازدواج خود که مقدمات و تاریخ آن قبل از قطعیت حکم فراهم گردیده ، بعلت ۱۰ روز درخواست مهلت مینماید . قاضی اجرای احکام درخواست محکوم علیه را بدادگاه صادرکننده حکم جهت کسب تکلیف ارسال میدارد . دادگاه با توجه باینکه محکوم علیه در مراحل رسیدگی برای آزادی خود وثیقه کافی سپرده است ، درخواست او را پذیرفته و بمدت یک هفته به او مهلت میدهد تا قاضی اجرای احکام با اخذ تعهد از محکوم علیه مبنی بر اینکه در پایان مهلت شخصاً برای تحمل مجازات خود را به نیروی انتظامی معرفی کند او را آزاد نماید . بنظر شما قاضی اجرای احکام و دادگاه در تصمیم خود و اعطای مهلت به محکوم علیه

مرتکب تخلف قضائی شده اند یا خیر ؟ نظر خود را مستدلاً بیان نمائید . بارم ۷ نمره

۶۰ – اختبار بهمن ۱۳۸۰ کانون وکلا – ثبت و امور حسبی– ۱۳۸۰

سوالات اختبار سوم بهمن ماه سال ۱۳۸۰ ثبت و امور حسبی کارآموزان وکالت کانون وکلای دادگستری مرکز

سوالات زیر را دقیقاً بررسی و پاسخ صحیح و دقیق آنرا با استدلال کوتاه و پرهیز از زیاده نویسی را بدهید :

سوال اول – در یکی از شهرستانهای کشور که آگهی ثبت عمومی اعلام گردیده بود آقای فرامرز نسبت به یک قطعه زمین بی سند خود تقاضای ثبت نموده و نام وی در دفتر توزیع اظهارنامه ثبت گردید و بعد از چندی فوت نمود و تنها فرزندش ادامه اقدامات ثبتی را بنام خود ادامه داد . در زمان بررسی تصرفات متقاضی ثبت معلوم گردید ، شخص بنام جمشید ، در ملک مذکور خانه ساخته و مدعی است که زمین را از فرامرز با سند عادی خریداری کرده است ، ولی سند در اختیار او نیست و استشهادیه ای که او دارد وقوع معامله و تصرفات فعلی او را ثابت می کند . فرزند آقای فرامرز شهادت شهود و معامله را تکذیب نمود ، اکنون شما بعنوان وکیل فرزند فرامرز در این مرحله چه اقدامات ثبتی و حقوقی در جهت حفظ حقوق او می توانید ارائه دهید و بنظر شما اقدامات شما با چه استدلالی در چه مرجعی قابل رسیدگی و اتخاذ تصمیم می باشد ؟ (بارم : ۷ نمره)

سوال دوم – طلبکاری برای وصول طلب خود در سند رسمی بمبلغ ۵ میلیون تومان با احتساب خسارات مبادرت به صدور اجرائیه نمود که با ارسال اجرائیه باداره اجرای ثبت و قبل از ابلاغ اجرائیه ، مدیون اعلام کرد که تغییر اقامتگاه داده و در جیرفت زندگی میکند و در جیرفت شناخته نشد و مجدداً نشانی دیگری معرفی کرد که شناخته نشد و سرانجام بعد از اعاده آن به اجرا ، دستور ابلاغ اجرائیه طبق مفاد سند رسمی مقررات قانونی در تهران صادر شد که با ابلاغ اجرائیه در تهران ، یکباب خانه مالک که در اجاره ثالث بود توقیف گردید و آگهی مزایده برای وصول طلب صورت گرفته که بدهکار به عملیات اجرائی اعتراض کرد و در اعتراضنامه خود نوشت که اولاً : اجرای ثبت با قبول محل اقامتگاه او در جیرفت و دیگر شهرها موافقت نموده که باید در آن محل ابلاغ می گردید و ثانیاً : توقیف خانه بازداشتی و وجود مستاجر در آن در آگهی مزایده قید نگردیده است که اداره ثبت اعتراض را وارد دانست و بعد از اعتراض طلبکار به نظریه اداره ثبت ، هیات نظارت نظریه اداره ثبت را قانونی ندانست و با نقض نظریه و قبول عملیات ثبتی ، با اعتراض بدهکار ، پرونده به شورایعالی ثبت اراسل گردید . اگر شما مورد مشورت و یا وکیل بدهکار باشید آیا وکالت بدهکار را قبول می نمائید یا نه ، استدلال شما چه خواهد بود . (بارم : ۷ نمره)

سوال سوم – صدیقه خانم با در دست داشتن یک برگ قرارداد رسمی که در آن نوشته شده است : (بعلت اینکه در زندگی مشترکمان فرزندی و وارث دیگری نداریم اینجانبان با یکدیگر قرار بسته ایم که هر یک از ما زودتر فوت نمائیم کلیه اموال منقول و غیرمنقول از متوفی متعلق به دیگری خواهد بود) بعد از یکسال از تنظیم سند رسمی زوج فوت نموده و صدیقه خانم با سند رسمی نزد شما آمده تا اموال منقول و غیرمنقول او را تملک و باو تسلیم نمائید در این وضعیت اقدامات قانونی وکالتی شما چه خواهد بود ؟ و حقوق زوجه چیست ؟

(بارم : ۶ نمره)

۶۱ – اختبار تیر ۱۳۸۰ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۸۰

هر کس یک کلمه به من بیاموزد تا ابد مرا بنده خویش ساخته است .

از سخنان مولای متقیان علی (ع)

سئوالات امتحان حقوق تجارت اختبار سال ۱۳۸۰ نوبت اول

تاریخ : ۱/۱/۱۳۸۰

به چهار سئوال زیر پاسخ دهید :

سوال اول :

شرکت نسبی X ورشکسته می شود و اداره تصفیه امور ورشکستگی آن را به عهده می گیرد . در میان مراجعه کنندگان به آن اداره افراد زیر وجود دارند ، ۱ - A یکی از شرکای X و با مدارکی که ارائه میدهد ثابت می کند که شرکت X مدتی قبل از ورشکستگی ، مبلغ بیست میلیون تومان از او وام گرفته است . با توجه به مسلم بودن طلب او و در شمار عزماء قرار می گیرد و سهم عزمائی او ۷۰٪ طلبش را تشکیل میدهد که به او داده می شود . پس از خاتمه یافتن تصفیه امور شرکت عده ای از طلبکاران آن شرکت که ۳۰٪ مطالباتشان پرداخت نشده است به A مراجعه می کنند و از او می خواهند که بقیه طلب آنان را که اداره تصفیه پرداخت نکرده است تادیه کند . A در پاسخ اظهار میدارد که ۳۰٪ طلب خود او پرداخت نشده است و اگر مسئولیتی در قبال طلبکاران شرکت ورشکسته دارد و چیزی بابت بدهیهای آن شرکت باید بپردازد خود او در اولویت قرار دارد و نباید در قبال دیگران جوابگو باشد .

آیا استدلال A در قبال طلبکاران شرکت X از نظر حقوقی قابل توجیه است ؟

۲ - B که با اسناد لازم اثبات می کند که شرکت X در فاصله بین تاریخ توقف و تاریخ صدور حکم ورشکستگی اش یک کامیون از او خریداری کرده به مبلغ ۳۰ میلیون تومان که ده میلیون آنرا تادیه و بقیه مبلغ هنوز پرداخت نشده است و تقاضا دارد در ازای دریافت ده میلیون تومان ، کامیون به او مسترد شود و اضافه می نماید که معامله مذکور با توجه به زمان و نوع آن باطل می باشد . مستدلاً توضیح دهید که آیا اداره تصفیه تقاضای B را می پذیرد و در هر حال با او چگونه باید برخورد کند ؟ بارم : ۸ نمره

سئوال دوم :

یک شرکت ساختمانی از نوع سهامی خاص بنام A تشکیل می شود تا در زمینی به وسعت پنجاه هزار مترمربع به ساختن چند برج مسکونی بپردازد . هیئت مدیره شرکت A دو شرکت دیگر یکی از نوع سهامی خاص بنام B و یکی از نوع با مسئولیت محدود بنام C تشکیل می دهند شرکت B مسئول تامین بتون و شرکت C مسئول تامین تاسیسات برج ها می باشند . دو تن از اعضاء هیئت مدیره شرکت A در شرکت B و C عضویت هیئت مدیره را بعهده می گیرند و با شرکت A وارد معامله می شوند . شرکت B و C ادغام می شوند و شرکت مختلط سهامی E را تشکیل می دهند تا طرف معامله شرکت F قرار گیرند .

حال توضیح دهید :

اولا آیا معاملات شرکت های A و B و C قانونی است ؟ اگر جواب مثبت و یا منفی است به چه دلیل و اگر منفی است طبق چه موادی از قانون تجارت غیر قانونی است ؟ ثانیا آیا معاملات شرکت E و F قانونی است یا نه به چه دلیل و مسئولیت معاملات شرکت E با کدام گروه است ؟ ثالثا مسئولیت هیئت مدیره و وضعیت حقوقی شرکت های فوق را با استناد به مواد قانون تجارت شرح دهید . بارم ۸ نمره

سوال سوم

طبق ماده ۵۹۰ قانون تجارت اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخث حقوقی در آنجا است و طبق قسمت اخیر ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی که پس از قانون تجارت تصویب شده است اقامتگا اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها می باشد . حال : با توجه به تعارض فیما بین قانون تجارت و قانون مدنی و موخر التصویب بودن قانون مدنی در اینخصوص نظر خود را پیرامون اقامتگاه شرکتهای تجارتی که در چهارچوب اشخاص حقوقی فعالیت می کنند با استدلال بیان کنید :

بارم ۴ نمره

۶۲ – اختبار تیر ۱۳۸۰ کانون وکلا – حقوق مدنی – ۱۳۸۰

"سئوالات حقوق مدنی"

اختبار خردادماه ۱۳۸۰

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید وقت یکساعت و نیم

سئوال اول – یکی از دادگاههای عمومی رای زیر را صادر نموده است در خصوص دعوای خانم ... . بطرفیت آقای ... ... بخواسته خلع ید و قلع و قمع بنای احداثی توسط خوانده در قطعه ای از پلاک ثبتی شماره ۱۲۷ فرعی از ۲۹ اصلی مقوم بمبلغ ... ... ریال ، از آنجا که طبق پاسخ واصله از اداره ثبت پلاک مزبور بنام اعیانی باغ در دفتر املاک بنام خواهان ثبت و سند مالکیت صادر و به او تسلیم شده است ، لذا در صورت وجود چنین اعیانی مالکیت خواهان محسوس و موثر در مقام و مبنای خلع ید خواهد بود و در ما نحن فیه که حسب اقرار خواهان بنای موجود توسط خوانده احداث گردیده ، در نتیجه ادعای خلع ید در این موقعیت قابل تصور نیست و مالک اعیانی بطور کلی مالک فضای محاذی عرصه نمیباشد تا هر اقدامی در فضای مزبور را در قلمرو مالکیت خود بشمار آورد .

بنابراین حکم بربی حقی خواهان در دعوای خلع ید صادر و اعلام میشود و از آنجا که قلع و قمع نرع بر مالکیت عرصه است که در این مقام نیز دلیلی از طرف خواهان ارائه نشده که مثبت این امر باشد از این حیث نیز دعوای معنونه غیرثابت تشخیص میگردد . رای صادره ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه استان تهران میباشد .

با توجه به رای مزبور هر یک از طرفین را که در مرحله تجدیدنظر ذیحق میدانید وکالت او را پذیرفته در رد حکم یا تایید آن لایحه ای مستدل و مبتنی بر مبانی حقوقی تنظیم کنید .

بارم ۷ نمره

سئوال دوم – شخصی ششدانگ اراضی مزروعی خود را وقف بر اولاد ذکور خود نموده که نسلاً بعد نسل از آن بنفع خود بهره برداری نمایند . در وقف نامه تصریح شده موقوف علیهم مکلفند یک ششم عواید حاصله از مال مورد وقف را هر سال صرف تعمیر و نگهداری از مسجد قریه و برگزاری تعزیه حضرت سیدالشهدا (ع) نمایند ، اداره اوقاف محل این وقف را نسبت به یکدانگ ملک فوق ، وقف عام تلقی و به نسبت آن امین برای مداخله در جمع آوری محصول تعیین نموده است ، ولی موقوف علیهم با توجه به صراحت وقفنامه که ششدانگ ملک بر اولاد ذکور مالک وقف شده ، وقف را بطور مطلق وقف خاص دانسته ، مانع مداخله امین منصوب از طرف اداره اوقاف میشوند . به نظر شما حق با کدامیک از طرفین (موقوف علیهم یا اداره اوقاف) است و استدلال شما چیست ؟

بارم ۷ نمره

سئوال سوم – در اجاره نامه محل کسب واقع در خارج از محدوده قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ که در سال ۱۳۶۰ تنظیم شده طرفین شرط کرده اند که رابطه استیجاری آنان تابع قانون مزبور باشد و نیز تصریح گردیده که مستاجر مبلغ ... . ریال بابت سرقفلی به مالک پرداخته است . مدت اجاره از تاریخ تحریر اجاره نامه یکسال شمسی است و طرفین توافق نموده اند هر سه سال یکبار باید بیست درصد به اجرت المسمی اضافه شود . موجر با توجه به انقضای مدت اجاره طبق ماده ۴۹۴ قانون مدنی تخلیه محل را تقاضا نموده است حسب پاسخ واصله به دادگاه مزبور محل مورد اجاره همچنان خارج از محدوده قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ میباشد . پیش بینی شما راجع به رای دادگاه چیست و برای اثبات پیش بینی خود چگونه استدلال میکنید ؟

بارم ۶ نمره

۶۳ – اختبار تیر ۱۳۸۰ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۸۰

سئوالات آئین دادرسی کیفری

به سوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید :

۱ – موکل شما در مرحله بدوی از اتهام انتسابی برائت حاصل نموده ، شاکی خصوصی از رای صادره تجدیدنظر خواهی نموده ، در نتیجه پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال گردیده ، شما با مراجعه به پرونده احراز مینمائید که تجدیدنظر خواهی خارج از مهلت مقرر قانونی تقدیم گردیده است . بهمین جهت مراتب را بموجب لایحه ای به دادگاه تجدیدنظر اعلام می دارید . دادگاه در قبال اعلام شما ، عنوان میکند اگر چه تجدیدنظر خواهی خارج از مهلت است ولی دادگاه حق دارد بعلت اشتباه قاضی به درخواست شاکی رسیدگی کند . و بهمین علت از موکلشما تحقیق بعمل آمده و در صدد صدور قرار تامین برای موکل شما است . در این وضعیت چنانچه شما اقدامات دادگاه را صحیح میدانید دلایل و مستندات و استدلال خود را مشروحاً بیان و اگر عمل دادگاه را منطبق با قانون نمی دانید اقداماتی را که برای حفظ حقوق موکل خود معمول میدارید مشروحاً و مستدلاً بیان و مستندات قانونی را خود را نیز ذکر نمائید . بارم هشت نمره

۲ – آقای رحیمی کارمند راه آهن به اتهام اختلاس اموال عمومی تحت تعقیب قرار گرفته و با قرار قانونی آزاد می گردد . به لحاظ شناخته نشدن در آدرس معینه نامبرده جهت انجام دادرسی بوسیله درج آگهی در مطبوعات احضار در سال ۱۳۷۳ محاکمه انجام و غیاباً به یک سال زندان و پنج ماه انفصال از خدمات دولتی و چهارصد میلیون ریال جزای نقدی محکوم میگردد . اکنون وراث نامبرده به شما مراجعه و با ارائه گواهی فوت و گواهی انحصار وراثت اظهار می دارند آقای رحیمی در سال ۷۲ به رحمت ایزدی پیوسته و در تاریخ محاکمه در قید حیات نبوده و تقاضا دارند بعنوان وکیل آنان اقدامات قانونی در جهت الغاء حکم دادگاه معمول دارید حالیه چنانچه شما وکالت نامبردگان را نمی پذیرید دلیل توجیهی خود را بیان ، و در صورت قبول وکالت وراث ، اقدامات خود را مشروحاً بیان و دلایل خود را توضیح و مرجع یا مراجع مورد مراجعه را ذکر نمائید .

بارم هفت نمره

۳ – آقای رحمت گودرزی در دادگاه عمومی تهران تعقیب قرار گرفته و براساس نظریه کارشناس به پرداخت مبلغ چهل میلیون ریال به عنوان ارش در حق مصدوم محکوم گردیده ، دادنامه به متهم ابلاغ نامبرده قبل از انقضاء مهلت تجدیدنظرخواهی به شما مراجعه و تقاضا می کند به وکالت از جانب او اقدام به تجدیدنظر خواهی نمائید . نظر خود را پیرامون اینکه رای صادره قابل تجدیدنظر می باشد یا خیر ، مستدلاً بیان نمائید .

بارم پنج نمره

۶۴ – اختبار تیر ۱۳۸۰ کانون وکلا – ثبت و امور حسبی – ۱۳۸۰

اولین امتحان حقوق ثبت سال ۱۳۸۰

وقت : یکساعت و نیم

سوالات زیر را بدقت مطالعه و پاسخ هر سوال را بطور خلاصه و مربوط به سوال بنویسید

سوال اول – شخصی که بموجب سند مالکیت مالک یک قطعه زمین ۳۰۰۰ متری بوده ، زمین مذکور را به چند قطعه تفکیک نموده و یکی از قطعات تفکیکی را با مبایعه نامه عادی به آقای حسن فروخته و وجه آنرا دریافت کرده است . بعد از مدتی که برای انتقال قطعه خریداری به دفترخانه اسناد رسمی مراجعه می نمایند تا قطعه مذکور بنام آقای حسن انتقال رسمی یابد ، متوجه می

گردند که اداره ثبت اسناد در پاسخ استعلام دفترخانه اعلام کرده که کل پلاک از جمله قطعه فروخته شده در بازداشت شخصی که طلبکار مالک کل زمین بوده درآمـده و امکان نقل و انتقال نمی باشد . در چنین وضـعی بیان دارید که چگونه قطعه ایکه به دیگری با سـند عادی فروخته شـده و ایجاد اعیانی گردیده و در آن ساکن می باشد و از ردیف سایر قطعات با مبایعه نامه خارج گردیده در بازداشت شخص طلبکار مالک اصلی می باشد در حالیکه در زمن معامله ، قطعه مذکور قابل نقل و انتقال به خریدار بوده است و در حال حاضر راه حل قانونی انتقال قطعه مذکور به خریدار کدامست ؟ (بارم : ۶ نمره)

سوال دوم – مالـک قطعه زمین پلاک ۹۰ در اجرای مقررات و تشـریفات ثبت عمومی تقاضای ثبت قطعه مـذکور را نموده است . م بعد از تقاضای ثبت زمین پلاک مرقوم ، شهرداری محل بانگیزه اینکه طبق طرحی که باید اجرا گردد درصدد تعریض خیابانی است که حـد خیابـان به زمین مالـک منتهی می گردد و نتیجتاً بمیزان و مساحت ۳۰۰ متر از زمین خود را کسـر ولی بـا احـداث حصار و دیوارکشـی آنرا درتصـرف خود نگهـداری می نمود تا بموقع عقب نشـینی نماید که متعاقب آن شـهرداری تقاضای ثبت ۳۰۰ متر را تحت پلاک دیگر ، از اداره ثبت نمود و مدتها از اجرای طرح طفره نمود تا اینکه قطع دیوار کشی شده در زمره متروکات شهرداری درآمده اما در اختیار مالک آن باقی مانده است . از یکطرف مالک نسبت به بقیه زمین خود سـند مالکیت دریافت نمود و از طرف دیگر مساحت ۳۰۰ متر مربع آن با درخواست ثبت شـهرداری مواجه می باشـد . شـما بیان داریـد وجود عـدم اقدام عملی و تقاضای ثبت شـهرداری نسبت بمساحت ۳۰۰ متر چه اقـدامی متصور است تـا مالـک از حقوق قانونی خود برخوردار و استیفاء حق نمایـد ؟ (بارم : ۷ نمره)

سوال سوم – ملکی که در رهن بانک قرار گرفته و اصل سـند مالکیت مفقود گردیـده و با انقضاء مدت رهن و عدم پرداخت اقساط در مورد ملک مـذکور اجرائیه صادر و تشـریفات مزایده آن انجام پذیرفته و در شـرف تملک به بانک می باشد چنانچه خریداری با ارائه مبـایعه نـامه عـادی موخر بر عقـد رهن منضم به وکالتنـامه محضـری جهت انتقـال ملک مـذکور به بانک مراجعه و درخواسـت پرداخت وجه رهن و آزادی ملک را بنمایـد تا ملک مذکور را بدون وجود سـند مالکیت بخود انتقال دهد چه پیشـنهاداتی در مورد موانع و مشـکلات موجود در راه انتقـال ملـک به خریـدار ارائه میدهیـد و در صورت عـدم موجبات انتقال قطعی ، اصولاً چه موانعی پیش روی خرید قرار دارد ؟ بعبارت دیگر امکان انتقال قطعی بخریدار وجود دارد یا خیر ؟ (بارم : ۷ نمره)

۶۵ – اختبار آبان ۱۳۸۰ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۸۰

اختبار حقوق تجارت نوبت دوم سال ۱۳۸۰

کانون وکلای دادگستری مرکز

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید

به سئوالات زیر پاسخ دهید :

سئوال ۱ – بانک "الف" بابت تسـهیلات بانکی اعطائی (وام) به شرکت "ب" به لحاظ امتناع شرکت از بازپرداخت بدهی ، اقدام به صـدور اجرائیه از طریق اجرای ثبت اسـناد و املاک نموده و در نتیجه عملیات اجرائی ، به لحاظ نبودن خریدار ، اموال مورد وثیقه به تملـک بانـک درآمـده است . متعاقباً بر اثر اقامه دعوی از سوی اشـخاص ذینفع مبنی بر توقف و ورشکسـتگی شـرکت "ب" دادگاه مرجع رسیدگی ، حکم ورشکسـتگی شـرکت را صـدر و در متن رای صادره ، تاریخ توقف را یک سال قبل از تاریخ پایان عملیات اجرائی مـذکور در فـوق تعیین نمـوده است . بـا توجه به مقررات مـاده ۵۸ قـانون اداره تصـفیه امور ورشکسـتگی مصوب سال ۱۳۱۸ "بستانکارانی که دارای وثیقه انـد نسبت به حاصل فروش مال مورد وثیقه . . . . مقـدم بر سایر بسـتانکاران قرار داده می شوند . . . . باقیمانـده طلب هایی که دارای وثیقه بوده و تمام آن از فروش وثیقه پرداخت نشـده به ترتیب طبقات مندرج در این ماده بر یکدیگر

مقدمند" و ماده ۳۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۲۰ "در مورد معاملات مذکور در ماده ۳۳ و کلیه معاملات شرطی و رهنی راجعه به اموال منقول و غیرمنقول چنانچه بدهکار در مدت مقرر از حق خود استفاده نکند بستانکار می تواند با درخواست صدور اجرائیه طلب خود را درخواست کند . هر گاه بدهکار از تاریخ ابلاغ اجرائیه اصل وجه مورد معامله را با اجور معوقه و زیان دیر کرد نسبت به اصل از تاریخ انقضاء مدت استرداد نپردازد ، آگهی مزایده مال مورد معامله از همان مبلغی که در سند تعیین شده بعلاوه اجور معوقه و یا زیان دیرکرد نسبت به اصل وجه از تاریخ انقضاء مدت معامله تا روز مزایده و . . . منتشر میشود و . . . . و چنانچه مال مزبور ، خریدار نداشته باشد پس از دریافت حقوق و عوارض دولتی به خود بستانکار به همان مبلغ آگهی شده واگذار میگردد" و ماده ۴۱۹ قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۱ از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی . . . داشته باشد باید بر مدیر تصفیه و یا به طرفیت او تعقیب کند ، کلیه اقدامات اجرائی نیز مشمول همین دستور خواهد بود .

نظر خود را در خصوص موارد زیر مستدلا بیان نمائید .

۱ – اثر حکم ورشکستگی در عملیات اجرائی .

۲ – میزان خسارت تاخیر تادیه استحقاقی بانک .

۳ – مرجع صالح برای اقدامات اجرائی بارم ۸ نمره

سوال ۲ – شرکت A تبعه خارجی در ایران شرکتی تاسیس میکند که ۹۰٪ سهام متعلق به او شد و ده درصد متعلق به یکی از بانکهای ایرانی . با پیروزی انقلاب اسلامی شرکت A ایران را ترک کرده و شرکت B در کنار شرکت A شرکت C را تاسیس کردند تا ضمن تامین قطعات و لوازم شرکت A با آن به معامله بپردازند . شرکت A پس از پانزده سال به ایران برگشته و از طریق وکیل خود رای هیئت پنج نفره در دادگاه های انقلاب اسلامی را به نفع خود دریافت کرد . طبق رای هیئت پنج نفره شرکت A می بایست به سهامدارن خارجی عودت داده شود . مدیران شرکت B از طریق دیوان عدالت اداری دستور موقت مبنی بر توقف اجرائیه شرکت A را دریافت کردند .

سوال

۱ – آیا تاسیس شرکت C توسط مدیران شرکت B قانونی است ؟

۲ – آیا دیوان عدالت اداری حق صدور دستور موقت علیه دادگاه انقلاب اسلامی را دارد ؟

۳ – شما بعنوان وکیل شرکت A چگونه از حقوق موکل خود (این شرکت) دفاع می کنید و یا به عنوان وکیل شرکت C چه دفاعی در مقابل شرکت A خواهید داشت ؟

بارم ۸ نمره

سوال ۳–

کیفیت استفاده از دفاتر تجاری تاجر بر له یا علیه او را به اختصار شرح دهید ؟

بارم ۴ نمره

۶۶ – اختبار آبان ۱۳۸۰ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۸۰

اختبار درس حقوق جزای عمومی و اختصاصی کانون مرکز ، آبان ۱۳۸۰

۱ – سوال حقوق جزای عمومی

بخش اول ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی که در باره تکرار جرم است می گوید : « چنانچه بعد از اجرای حکم مجددا مرتکب جرم قابل تعزیر گردد . . . » تبصره ماده مذبور می گوید : « هر گاه حین صدور حکم محکومیت های سابق مجرم معلوم نباشد و بعدا

معلوم شود . . . » ظاهرا بین ماده و تبصره آن تعارض وجود دارد . ماده شرط تحقق (تکرار جرم) را اجرای حکم محکومیت اول می داند در حالی که تبصره در مقام بیان حکم محکومیت سابق است و کاری به اجرای آن ندارد . نظر شما در این باره چیست ؟ آیا بین ماده و تبصره تعارض وجود دارد یا خیر ؟ اگر وجود ندارد دلیل یا دلائل توجیهی آن را بیان کنید و اگر قائل به تعارض هستید راه حل رفع تعارض را بیان نمائید . نمره ۵

۲ – سوال حقوق جزای اختصاصی

رضا بدون داشتن پروانه وکالت دادگستری خود را وکیل دادگستری معرفی کرده و با تنظیم وکالتنامه از آقای محسنی در دادگاه عمومی تهران حاضر شده و به دفاع از حقوق محسنی پرداخته و مبلغ ده میلیون ریال حق الوکاله دریافت داشته است . کانون وکلای دادگستری در مقام شکایت از آقای رضا بر آمده و وی را تحت تعقیب قرار داده است . دادگاه عمومی تهران به موضوع رسیدگی کرده و با توجه به دلائل موجود از جمله اقرار متهم آقای رضا را به استناد ماده ۵۵ قانون وکالت وی را به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم کرده و مقرر داشته که مبلغ ده میلیون ریال به صندوق دولت واریز نماید . شما این رای را به نقد حقوقی درآورید و در فرض اثبات دلائل جرم اعلام دارید رای دادگاه در مورد محکومیت رضا به پرداخت مبلغ ده میلیون ریال به خزانه عمومی درست است یا نه ؟ در صورت درستی رای دلائل درستی آن را بیان کنید و در صورتیکه رای دادگاه را نادرست می دانید دلائل نادرستی آن را بیان کیند . نمره ۵

۳ – سوال مشترک حقوق جزای عمومی و اختصاصی

سه نفر از متهمین که دو نفر از آنها وکیل دادگستری هستند به اتهام شرکت در افترا و نشر اکاذیب موضوع مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی تحت تعقیب قرار گرفته اند دادگاه به موضوع رسیدگی و سرانجام حکم محکومیت هر سه نفر را صادر کرده است . رای دادگاه با حذف اسامی متهمین به شرح ذیل است :

(. . . و با توجه و عنایت دقیق به اظهارات و دفاعیات و اقاریر و اعترافات صریح و ضمنی مهمان در تمامی مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی و اظهارات و لوایح وکلای محترم شکات و متهمان و غیر موجه دانستن دفاعیات متهمان و وکلای محترم آنها بزه های انتسابی شرکت در ایراد افترا و نشر اکاذیب و با رعایت مواد ۴۶ و ۴۸ قانون مذکور آقای . . . با توجه به سابقه محکومیت قطعی قبلی به تحمل ۲ سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی در زندان یزد و به صورت تبعید (به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی) و دو نفر دیگر (که وکیل دادگستری هستند) را هر یک به تحمل ۱۵ ماه حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم و ممنوعیت دو نفر وکیل دادگستری را به مدت ۵ سال از شغل وکالت صادر و اعلام می نماید . دادگاه با توجه به ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی و اوضاع و احوالی که دو نفر متهم مرتکب شده اند و با حصول شرایط مندرج در قسمت الف ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی و به استناد و رعایت مواد ۲۵ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۲ قانون مجازات اسلامی قرار تعلیق مجازات (حبس تعزیری) دو نفر اخیر (وکلای دادگستری) به مدت ۴ سال صادر و اعلام می نماید تا چنانچه متهمان مذکور در طول مدت ۴ سال مرتکب جرائم مزبور و یا جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی نشوند ، محکومیت فوق الذکر بلااثر گردد . رای ظرف مدت ۲۰ روز بعد از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی است .)

اینک شما رای دادگاه را به نقد حقوقی درآورید و اعلام دارید آیا رای دادگاه با توجه به مواد استنادی درست صادر شده است یا خیر ؟ درصورتیکه درستی رای دادگاه به نظر شما محرز است دلائل درستی آن را بیان دارید و در صورتیکه رای دادگاه به نظر شما نادرست است موارد نادرستی آن را بیان نماید . نمره ۱۰

۶۷ – اختبار تیر ۱۳۸۰ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۸۰

اختبار کتبی درس حقوق جزای عمومی و اختصاصی کانون وکلای دادگستری مرکز تیرماه ۱۳۸۰ مدت ۲ ساعت و نیم

۱ - سئوال حقوق جزای اختصاصی

قطار مسافربری تهران - تبریز به رانندگی آقای رمضان بیگی با خانم "مدینه" تصادف مینماید که منجر به مرگ وی میگردد موضوع از طرف بازماندگان خانم "مدینه" پیگیری میشود برای تعیین علت واقعی این برخورد موضوع هیئتی از کارشناسان رسمی ارجاع میگردد . هیئت کارشناسان به موضوع رسیدگی و اعلام میدارند در این موضوع پنجاه درصد عابر متوفی و پنجاه درصد راننده مقصرند . سرانجام دادگاه به موضوع رسیدگی و رای دادگاه بشرح زیر صادر می شود . رای دادگاه : در این پرونده آقای رضمان بیگی آزاد به لحاظ معرفی کفیل متهم است به یک فقره قتل غیرعمدی به میزان پنجاه درصد مرحومه خانم مدینه که در اثر برخورد قطار مسافربری در گذشته است با وجه به جمیع جهات و نظر هیئت کارشناسان رسمی دادگستری که صراحتاً اعلام نموده اند بی احتیاطی و عدم رعایت نظامات دولتی از سوی راننده قطار به میزان پنجاه درصد بوده است در اثر شکایت اولیای دم و دفاع غیرموثر متهم و سایر قرائن و امارات موجود بزهکاری وی محرز و مسلم است و عملش منطبق است با مواد بند یک از ماده ۲۹۷ و بند ب ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی . دادگاه متهم را به پرداخت میزان ۵۰ نفر شتر سالم و بدون عیب به اولیای دم محکوم مینماید . رای صادره حضوری و ظرف مدت ۲۰ روز قابل تجدیدنظر است .

اینک شما رای دادگاه را به نقد حقوقی در آورید و درباره درستی یا نادرستی آنها اظهارنظر نمائید . توجه داشته باشید که فرض مسئله بر توجه اتهام دور میزند و اتهام از هر نظر محرز و مسلم است . (نمره ۴)

۲ - سئوال حقوق جزای عمومی

آقایان : ۱ - مجید ۲ - حسین به اتهام سرقت اموال از نیروگاه شهید رجائی تحت تعقیب کیفری قرار گرفته اند . موضوع از این طریق پاسگاه انتظامی پیگیری شده و دادگاه نیز موضوع را تعقیب نموده است . سرانجام با تشکیل دادگاه دفاع متهمان دادگاه عمومی قزوین به شرح زیر مبادرت به صدور رای بدون هیچ تغییری به شرح زیر است .

رای دادگاه "آقایان مجید و حسین متهمند به سرقت اموال از نیروگاه شهید رجائی با عنایت به شکایت اولیه و کشف اموال مسروقه از متهمین و گزارش نیروی انتظامی و اعترافات متهمین و سایر محتویات پرونده اتهام انتسابی به متهمین از نظر دادگاه محرز و عمل ارتکابی منطبق با ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی میباشد . علیهذا مستنداً به ماده مرقوم و رعایت بندهای ۱ و ۵ و ۶ ماده ۲۲ از قانون مرقوم حکم به محکومیت هر یک از متهمین به تحمل ۶ ماده حبس و تحمل ۱۵ ضربه شلاق صادر و اعلام مینماید . رای صادره حضوری ظرف ۲۰ روز قابل تجدیدنظر در دادگاه استان قزوین است . این رای را مورد بررسی و نقد حقوقی قرار دهید .

۳ - سئوال مشترک حقوق جزای عمومی و اختصاصی

آقای سعید در یکی از مجتمع های قضائی تهران به اتهام قتل غیرعمدی خانم پروین و ایراد صدمه بدنی غیرعمدی به ایمان یگانه نژاد تحت تعقیب قرار میگیرد مندرجات پرونده حاکی است که متهم ارتکاب قتل غیرعمدی و ایراد صدمه بدنی غیرعمدی را مورد پذیرش قرار داده و قبول دارد که گواهی نامه رانندگی ندارد . پزشک قانونی میزان نقص عضو ایمان یگانه نژاد را ده درصتد تعیین کرده که ازش آن ۵ درصد دیه کامله است کارشناس دادگستری علت اصلی حادثه را : بی مبالاتی راننده سواری به علت تخلف از نظامات دولتی - تخطی از سرعت مطمئنه و عدم توجه به جلو و رانندگی بدون پروانه دانسته است .

دادگاه به موضوع رسیدگی و مبادرت به صدور رای کرده است . رای دادگاه وسیله یکی از کارآموزان وکالت جهت گزارش به کمیسیون کارآموزی ارائه گردیده که به شرح زیر است :

رای دادگاه - در خصوص اتهام آقای سعید هجده ساله فرزند اکبر دایر بر قتل غیرعمدی ناشی از تصادف رانندگی منجر به فوت مرحومه پروین و رانندگی بدون گواهی نامه و ایراد صدمه بدنی غیرعمدی به ایمان نژاد و توجه به شکایت اولیای دم مقتول و

همچنین شکایت مصدوم به شرح منعکس در پرونده و اقرار صریح متهم و گزارش پزشکی قانونی در خصوص علت مرگ و کارشناسی فنی تصادفات درباره علت تصادف و گزارش مرجع انتظامی مبنی بر انجام تحقیقات و شهادت گواهان حادثه و وقوع جرم از سوی متهم به نظر این دادگاه محرز و مسلم است لذا دادگاه متهم را در مورد قتل غیرعمدی مقتول "پرونی" مستنداً به مواد ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۳۰۰ و ۳۰۲ و ۳۰۴ از قانون مجازات اسلامی به پرداخت نصف دیه کامله در حق اولیای دم مقتول ظرف دو سال از تاریخ وقوع قتل غیرعمدی و به استناد مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۳ از قانون مذکور به جهت عدم رعایت نظامات دولتی و بی احتیاطی و فرار از صحنه تصادف و رانندگی بدون گواهی نامه به ۲۵ ماه حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی و پرداخت پانصد هزار ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت و در مورد ایراد صدمه بدنی به "ایمان یگانه نژاد" از ناحیه ران چپ به پرداخت خمس دیه یک پا و پنج درصد از دیه کامل به عنوان ارش در حق مصدوم محکوم مینماید . رای صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر درمحاکم تجدیدنظر استان تهران است .

اینک شما رای دادگاه را به نقد حقوقی درآورید و نظرات خود را درباره آن اعلام دارید . به نظر شما رای دادگاه ایرادی دارد یا نه ؟ اگر ایرادی ندارد دلیل یا دلایل درستی آن را بیان دارید . اگر ایرادی دارد دلائل نادرستی را بنویسید . فرض مسئله بر این پایه استوار است که دلائل اتهام مورد پذیرش است . (نمره ۸)

لطفا به نکات ذیل توجه داشته باشید :

۱ – خوش خط و خوانا بنوسید

۲ – جواب هر سوال را حداکثر در یک صفحه جای دهید

۶۸ – اختبار فروردین ۱۳۷۹ کانون وکلا – ثبت و امور حسبی – ۱۳۷۹

سوالات امتحانی (ثبت و امور حسبی کارآموزان وکالت در ۲۹/۱/۷۹)

تذکر قابل توجه :

از پاسخ سوالات طولانی و غیرمربوط بپرهیزید و سوال را فقط در ابعاد خود و خلاصه و مستدل بنویسید .

سوال اول – شخصی قطعه زمینی را مالک آن خریداری نموده و نصف مبلغ مورد معامله را بفروشنده داده و توافق گردند بعوض باقیمانده مبلغ معامله خریدار ساختمانی را در محل دیگر در ظرف ۶ ماه برای فروشنده بسازد و چنانچه در مدت مذکور ساختمان با تمام نرسیده و با نقضی در آن وجود داشته باشد . فروشنده مختار است . با تامین دلیلی که با کارشناس ایجاد خواهد داد معامله را فسخ نماید . خریدار در مدت مذکور قادر به انجام و اتمام ساختمان نگردند . و فروشنده با تنظیم صورتجملس نامش دلیل دادگاه که حاکی از ناتمام ماندن ساختمان بود بدفترخانه مراجعه و با تسلیم صورتمجلس تامین دلیل بدفترخانه تقاضای فسخ معامله را نموده که سردفتر اسناد رسمی نیز با انعکاس آن در دفتر املاک ، معامله را فسخ و بخریدار ابلاغ کرد و اینک خریدار با ارائه مدارک و دلائل از شما مشورت خواهی می کند . در صورت موفقیت در کا و تفویض وکالت بشما چه اقدامات قانونی و راه حل حقوقی انتخاب می نمائید ؟ (بارم : ۶ نمره)

سوال دوم – شخصی که ازدواج با همسر مورد علاقه خود یکدستگاه آپارتمان و ۲۰۰ سکه آزادی مهر به او قرارداد و بعد یکمال دیگر ، آپارتمان را در رهن بانک گذارد ، و مبالغی دریافت نمود ، که ماهیانه پرداخت کند در اثر عجز از پرداخت بدهی ، بانک مبادرت بصدور اجرائیه کرد و آپارتمان در مرحله مزایده درآمد که زوجه از جریان مزایده مطلع شد و با مراجعه به دفترخانه ازدواج تنظیم کننده عقد ازدواج تقاضای صدور اجرائیه مهریه خود را نمود سر دفتر با صدور اجرائیه مهریه زوجه مراتب را باجرای ثبت محل اعلام نمود و از طرفی زوجه با تقاضای توام نمودن اجرائیه قبلی و اجرائیه مهریه خود تقاضای تعطیل عملیات اجرا را که بنفع

بانـک در جریـان بوده کرد که بهمنیت ترتیب عمـل مزایـده متوقف گردیـده است معلوم نمائیـد چرا و چگونه آپارتمـانی که مهریه زوجه بوده در رهن بانک قرار گرفته و چگونه مهریه زوجه بمرحله اجرا درآمده و تکلیف قانونی اجرائیه و مزایده بانک از یکطرف و اجرائیه مهریه زبوجه از طرف دیگر بـا چه مبـانی حقوقی و قانونی قابل توجیه می باشـد و نهایتاً چه اقـدامات حقوقی برای زوجه یا بانک خواهد بود . (بارم : ۷ نمره)

سوال سوم – خانمی دادخواستی بدادگاه صالح تقدیم میکند و در توجیه خواسته خود اظهار می دارد : که همسر او چندی است که فوت نموده و وصیت نامه ای رسمی از خود بجا گذارده که در آن چنین مذکور است (. . . همسرم با توافق قبلی از مهریه و سهم الارث خود گذشت می نماید و در مقابل یک سوم از ماترک باو تعلق میگیرد . . .) که در اثر اختلاف با سایر ورثه در سهم الارث خود گـذشت می نمایـد و در مقابـل یـک سوم از مـاترک بـاو تعلق میگیرد . . .) که در اثر اختلاـف با سایر ورثه در سـهم الارث ، زوجه دادخواستی بخواسته (تنفیذ وصیت نامه نسبت به ثلث مورد وصیت و ابطال قسمت دیگر وصیت بمضمون (انصراف از مهریه و سـهم الارث او از ماترک) بدادگاه تقدیم نمود ، که سرانجام در قسمتی از خواسته منتهی بصدور رای بنفع زوجه گردیده است ، شما بعنوان حقوقـدان و تحلیلگر مسـئله حقوقی و قانونی و با نگرش به اسـتنباط و اسـتنتاج از مقررات شـرعی و قانونی بیان کنیـد که رای صادره در کدامیک از مطالب وصیت نامه بنفع زوجه بوده و اسـتدلال قاضـی صادرکننده رای بر چه اصولی استوار می باشد و اصولاً چنین وصیت دارای چه ابعاد قابل قبول یا غیرقابل قبول می تواند باشد ؟ (بارم : ۷ نمره)

۶۹ – اختبار بهمن ۱۳۷۹ کانون وکلا – ثبت و امور حسبی – ۱۳۷۹

امتحان ثبت هفتم بهمن ماه ۱۳۷۹

"سوالات زیر را دقیقاً مطالعه و پاسخ آنها را خلاصه و مربوط بخود سوال بنویسید و از جوابهای حاشیه ای پرهیز نمائید"

سوال ۱ – بسـتانکاری علیه بـدهکاری در دفترخـانه اسـناد رسـمی اجرائیه ای بمبلغ ده میلیون ریـال صـادر نمود که به بـدهکار ابلاغ گردیـد ، بعد از ۵ روز از تاریـخ ابلاغ اجرائیه مـذکور ، بـدهکار با تقدیم دادخواستی بخواسـته ابطال اجرائیه مستند به رسـید عادی مقـدم بر صـدور اجرائیه تقاضای صـدور حکم نموده که دادگاه با رسـیدگی و صـدور حکم به ابطال اجرائیه و برائت ذمه بدهکار و قطعیت آن پرونده را به اجرای ثبت اعاده نمود که بدهکار مواجه با مطالبه نیم عشـر اجرائی از طرف اداره اجرا گردید . شـما بعنوان وکیـل بـدهکار توضیـح دهیـد که مطالبه اداره اجرای ثبت برای نیم عشـر اجرائی منطبق با چه اصول است و چرا اداره اجرا بر وصول نیم عشر پافشاری می نماید . (بارم : ۵ نمره)

سوال ۲ – بـا اعلاـم ثبت عمومی در شهرسـتان . . . . آقـای رضا تقاضای ثبت ملک خود را نموده در حین اجرای تشـریفات قانونی ، خریدارانی به آقای رضا مراجعه و قطعاتی از آن را با سـند عادی خریداری نمودند در حالیکه مراحل قانونی ثبت سند باتمام نرسیده بود . در حال حاضـر شـما بگوئید : اولاً : اتمام تقاضای ثبت قطعات فروش رفته با چه کسی است . ثانیاً : این معاملات با اسناد عادی در مورد ملکی که هنوز سـند مـالکیت آن صـادر نگردیـده دارای چه اعتبـار و قانونی است . ثالثاً : تفاوت اساسـی اینگونه معاملات عادی در مراحل اولیه ثبت با معاملات با سند مالکیتی که تشریفات قانونی آن انجام و صادر گردیده در چیست ؟

(بارم : ۵ نمره)

سوال ۳ – برای جلـوگیری از بروز اختلافـات آتی در زمـان تنظیـم سـند رسـمی در دفترخـانه کـه بین دو نفر تنظیم و امضـاء میشـود شخصـی را بعنوان داور مرضـی الطرفین بـا اسـقاط اعتراض به رای داور تعیین نموده انـد تـا رفع اختلاـف نماینـد بعـد از چنـدی که اختلاـف حـادث گردیـد ، رای داوری برفع اختلاف صادر و بطرفین ابلاغ شـد رای مـذکور جهت اجرا بـدفترخانه تسلیم گردیـد تا براساس رای مذکور ، اجرائیه صادر گردد بنظر حقوقی شـما رای داور قابلیت صدور اجرائیه از دفترخانه را دارد یا خیر ؟ و اسـتدلال

شما چیست .

(بارم : ۵ نمره)

سوال ۴ – شخصی که قیومت صغیری را عهده دار بوده ، بواسطه فعل و انفعالات غیرمتعارف باتهام خیانت در اموال صغیر تحت تعقیب قرار گرفت و از طرف بعضی از افراد ذینفع تقاضای عزل قیم گردید که نهایتاً حکم بعزل قیم صادر و باو ابلاغ شد . از این حکم تجدیدنظرخواهی نمود و برای جلوگیری از حکم عزل خود ، یکدستگاه آپارتمان خود را با سند عادی به صغیر هبه نمود و یک قطعه از زمین صغیر را نیز به قیمت ارزنده ای برای صغیر بفروش رسانید تا احتمالاً جبران خیانت او گردد که هیچیک از این اقدامات موردنظر قرار نگرفت و حکم عزل قیمت قطعی شد . قیم معزول در مهلت قانونی از حکم عزل خود تقاضای اعاده دادرسی و استرداد آپارتمان مورد هبه را از صغیر کرد . اگر شما قصد وکالت قیم معزول را داشته باشید چه ایرادات و موارد قانونی را در جهت پیشرفت یا عدم پیشرفت کار خود به قیمت معزول ارائه میدهید . (بارم : ۵ نمره)

۷۰ – اختبار بهمن ۱۳۷۹ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۷۹

سئوالات اختباری درس آئین دادرسی مدنی کارآموزان وکالت دادگستری – جمعه ۱۴/۱۱/۱۳۷۹

به چهار سئوال زیر مستدلاً پاسخ دهید .

سئوال اول : در دعوی جلب ثالث آیا خواهان این دعوی می تواند درخواست تامین خواسته از اموال مجلوب را بنماید یا خیر ؟ نظریه خود را مستدلاً و مشروحاً بیان نمائید .

(بارم : ۵ نمره)

سئوال دوم : شخصی علیه دیگری در دادگاه اقامه دعوی نموده ، پس از رسیدگی و صدور حکم و قطعیت آن ، خواهان تقاضای صدور اجرائیه کرده و اجرائیه نیز صادر شده و به محکوم علیه ابلاغ گردیده است . در مقام مطالبه عشریه دولتی محکوم علیه با ارسال رونوشت شناسنامه خود ادعا نموده که سن وی از هجده سال کمتر است . اصل شناسنامه مورد ملاحظه واقع و صحت ادعای محکوم علیه تایید گردیده است . اکنون با توجه به مراتب مذکور آیا می توان عشریه را از مشارالیه مطالبه نمود ؟ نظر خود را با استدلال بیان کنید .

(بارم : ۵ نمره)

سئوال سوم : نسبت به حکمی که از دادگاه صادر گردیده و در مرحله اجرائی است از طرف محکوم علیه که در جلسه دادرسی نیز حاضر بوده دادخواست توقیف عملیات اجرائی تقدیم گردیده و محکوم علیه با ارائه یک برگ رسید عادی که در جریان دادرسی ارائه نگردیده مدعی پرداخت محکوم به ، به محکوم له شده است . آیا می توان به چنین دادخواستی ترتیب اثر داد ؟ نظر خود را مستدلاً و مشروحاً بیان نمائید . (بارم : ۵ نمره)

سئوال چهارم : ماترک متوفی عبارت از حق کسب و پیشه و سرقفلی یک باب مغازه است . به علت عدم توافق وراث در فروش و تقسیم آن احراز ورثه به شما مراجعه و می خواهد وکالت وی را برای دریافت سهم الارث او بپذیرید . نحوه اقدامات خود را بصورت دادخواست کامل توصیف و تشریح نمائید . (بارم : ۵ نمره)

۷۱ – اختبار بهمن ۱۳۷۹ کانون وکلا – حقوق مدنی – ۱۳۷۹

اختبار دیماه ۱۳۷۹ سئوالات حقوقی مدنی مدت (۲ ساعت)

سئوال اول :

راننده ای اتومبیلی سواری با پلاک شخصی را که دارای مجوز ورود به طرح ترافیک تهران میباشد و شماره سمت راست آن عدد فرد است ، بمدت ۳۰ روز منحصراً برای استفاده و جابجائی مسافرین در داخل طرح اجاره نموده و اجاره بهای تمام این مدت را یکجا به مالک اتومبیل در زمان عقد پرداخته است . پس از چند روز استفاده متوالی از اتومبیل ، براساس مصوبه ای قانونی حرکت اتومبیلهای دارای شماره فرد در داخل طرح ترافیک در روزهای زوج هفته ممنوع اعلام میشود . مستاجر معتقد است مالک باید اجاره بهای روزهائی را که استفاده از اتومبیل ممنوع بوده به او مسترد کند ، ولی موجر ادعای مستاجر را غیرقانونی میداند . بنظر شما حق با کدامیک از طرفین استدلال خود را بیان کنید . بارم (۶) نمره

سئوال دوم :

مالکی (فروشنده اول) خانه خود را که دارای سند مالکیت ثبتی است بشرح مبایعه نامه عادی مورخه ۴/۵/۱۳۷۲ به دیگری (خریدار اول) می فروشد . سپس فروشنده به خریدار وکالت رسمی بلاعزل با سلب حق انتقال از خود تفویض میکند تا با اختیارات تام مورد معامله را به هر کس و به هر مبلغ و به هر شرطی که مایل است حتی به شخص خود بفروشد . وکیل مالک (خریدار اول) با استفاده از وکالت با حضور در دفترخانه مورد معامله را با سند قطعی و رسمی شماره به شخص دیگری (خریدار دوم) منتقل و مبیع را نیز به او تسلیم میکند . پس از مدتی برای خریدار اول با ارائه مبایعه نامه ای عادی با تاریخ ۸/۱۰/۷۲ تنظیمی بین خود و بردار (خریدار اول) که در آن قید شده ثمن فی المجلس و نقداً پرداخت شده و نکته قابل استناد دیگری در آن مشاهده نمی شود و وسیله دیگری نیز برای اثبات تاریخ مبایعه نامه مزبور وجود ندارد ، دادخواستی علیه طرفین سند رسمی فوق تقدیم میکند به خواسته ۱ – ابطال سند رسمی مزبور ۲ – الزام فروشنده اول به تنظیم سند انتقال مورد معامله بنام خود ، در این دعوی حق را با کدامیک از طرفین میدانید در زمینه نظر خود لایحه ای کامل و مستدل برای جلسه اول دادلارسی تنظیم نمائید . بارم (۷)

سئوال سوم :

شخصی از یک مجتمع مسکونی نیمه تمام که منحصراً دارای ده واحد آپارتمنی مسکونی میباشد طبق مبایعه نامه عادی یک واحد واقع در طبقه دوم را خریداری کرده است . فروشنده پس از این معامله در قسمت همکف که طبق نقشه مصوب شهرداری جزء مشاعیات مجتمع میباشد ، بدون اخذ پروانه یک واحد مسکونی دیگر می سازد ، سپس با مراجعه به شهرداری و پرداخت جریمه طبق رای کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداریها برای ۱۱ واحد آپارتمان مسکونی پایان کار اخذ و براساس آن ملک خود را از طریق اداره ثبت تفکیک مینماید . مالک ابتدا واحد احداثی در طبقه همکف را با سند رسمی قطعی به فروش میرساند . خریدار آپارتمان واقع در طبقه دوم باری ارائه راه حل قانونی به شما مراجعه میکند . چنانچه عقیده دارد بنفع نامبرده اقدام موثر و قانونی نمیتوان انجام داد دلایل خود را بگوئید و هر گاه خریدار را در اعتراض به اقدام مالک ذیحق میدانید اقداماتی را که میتوان بنفع او انجام داد با استدلال بیان کنید . بارم (۷) نمره

۷۲ – اختبار بهمن ۱۳۷۹ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۷۹

سئوالات اختبار درس آیین دادرسی کیفری کارآموزان وکالت دادگستری ۳۰/۱۰/۱۳۷۹

به ۴ سوال زیر مستدلاً پاسخ دهید

سئوال یک "با شکایت آقای حسن رضائی در یکی از شعب دادگاه عمومی تهران آقای محمود جعفری باتهام صدور چک بلامحل تحت تعقیب کیفری قرار میگیرد . شاکی پرونده در موقع مقرره دادخواست ضرر و زیان نیز تقدیم دادگاه مینماید . با تعیین وقت رسیدگی ، دادگاه به موضوع رسیدگی و سرانجام حکم برائت آقای محمود جعفری را صادر نموده و بعلت صدور حکم برائت مبادرت به رد دادخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی مینماید . آقای حسن رضائی به شما مراجعه از شما میخواهد که در مقام

تجدیدنظر خواهی از رد دادخواست ضرر و زیان وکالت وی را پذیرا شده و اقدامات قانونی را معمول دارید .

حالیه پاسخ دهید شما بعنوان وکیل وکالت نامبرده را می پذیرید یا خیر ؟

اگر می پذیرید مدافعات خود را برای دادگاه تجدیدنظر مستدلاً بنویسید و اگر حکم دادگاه را درست میدانید دلایل درستی رای را بیان نمائید . در هر حال مستند قانونی استدلال خود را نیز بنویسید . بارم ۵ نمره

سئوال دوم

در فروردین ماه سال جاری شخصی باتهام رابطه نامشروع موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی در شعبه ۱۵ دادگاه عمومی تهران و در اردیبهشت ماه باتهام خیانت در امانت موضوع ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی در دادگاه عمومی شهرستان ساوه و باتهام شرکت در آزمون ورودی بجای داوطلب اصلی موضوع ماده ۵۴۱ همین قانون در تیرماه و در شهرستان شیراز تحت تعقیب قرار گرفته است و در کلیه موارد دادگاهها از متهم تحقیقات اولیه را بعمل آورده و با صدور قرارهای مناسب تامین مقتضی را اخذ کرده اند . شکایت پرونده ها وجود پرونده های دیگر را به دادگاه محل شکایت خود اعلام داشته اند .

اکنون با توجه به توضیحات فوق پاسخ دهید

الف آیا هر یک از دادگاهها باید رسیدگی به پرونده متشکله را ادامه داده و حکم مقتضی را صادر نمایند ؟

ب – در صورتی که به همه پرونده ها باید در یک دادگاه رسیدگی شود در اینصورت دادگاه صالح ، دادگاه کدام شهرستان خواهد بود ؟ (تهران – ساوه – شیراز)

در هر مورد دلایل خود را مستدلاً و مشروحاً بیان نمائید و مستند قانونی استدلال خود را بنویسید ؟ بارم (۵) نمره

سئوال سوم

هواپیمای متعلق به شرکت هواپیمائی سوئیس ایر از کشور پاکستان به مقصد کشور ترکیه در حال پرواز بوده دو نفر از اتباع کشور هند که مسافر هواپیما هستند بر فراز خاک ایران مبادرت به هواپیما ربائی نموده و خلبان را مجبور مینمایند هواپیما را به مقصد کشور مورد نظر بغیر از ترکیه هدایت نماید . بعلت نقص فنی هواپیما مجبور به فرود اضطراری در فرودگاه شیراز میشود هواپیما ربایان با تهدید موفق به فرار از هواپیما شده ولی بعد از چندی یکی از هواپیما ربایان که نقش معاون را داشت در بندرعباس و چند روز بعد نفر دوم بعنوان عامل اصلی در اهواز دستگیر میگردد . اکنون پاسخ دهید رسیدگی به اتهامات هواپیماربایان در کدام دادگاه باید انجام گیرد ؟ دادگاههای کشور "پاکستان – هند – ترکیه – سوئیس یا شیراز – بندرعباس – اهواز – تهران – هر دادگاه را صالح به رسیدگی میدانید دلایل خود را مستدلاً و مشروحاً با ذکر مستند قانونی بیان نمائید ؟ بارم (۵) نمره

سئوال چهارم

آقای همایون در تاریخ ۱/۵/۱۳۷۱ به اتهام جعل مهر شهرداری تهران و استفاده از آن موضوع ماده ۲۲ قانون تعزیرات سابق (موضوع ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) مورد تعقیب قرار می گیرد شهرداری تهران دلایل توجه اتهم را در اختیار مرجع قضائی قرار میدهد به دلیل متواری بودن متهم دستگیری و تحقیق از وی میسر نمیشود تا اینکه در تاریخ ۱/۵/۱۳۷۸ متهم وسیله مامورین انتظامی شناسائی و دستگیر میگردد . آقای همایون به شما مراجعه تقاضا میکند دفاع از وی را در دادکاه بعهده بگیرید . شما وکالت وی را می پذیرید یا نه ؟ در صورت پذیرش وکالت خلاصه اقدامات و دفاعیاتی را که بعمل می آورید با ذکر مواد قانونی بیان دارید . در صورتیکه وکالت وی مورد پذیرش شما قرار نمیگیرد دلایل خود را بیان کنید . فرض قضیه بر این پایه قرار دارد که دلایل توجه اتهام از جمله اقرار متهم وجود دارد . بارم ۵ نمره

۷۳ – اختبار بهمن ۱۳۷۹ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۷۹

سوال حقوق جزای اختصاصی

آقای منصور چکی بمبلغ ده میلیون ریال در وجه آقای منوچهر صادر می نماید . منوچهر قبل از سپری شدن ۶ ماه مقرر در قانون چک می میرد . آقای مرتضی که بازمانده منحصر بفرد وی بوده پشت چک را پشت نویسی کرده و با امضای شبیه امضای پدر خود (منوچهر) تقاضا می کند وجه چک مزبور بحساب منوچهر واریز شود . چک بعلت کافی نبودن موجودی از طرف بانک برگشت می شود و گواهی عدم پرداخت چک صادر می گردد . آقای مرتضی در مهلت قانونی قای منصور را تحت تعقیب قرار می دهد موضوع در یکی از دادگاههای عمومی تهران مطرح میشود . آقای منصور (صادرکننده چک) در قبال دعوای کیفری مدعی جعل و استفاده از سند مجحول پشت نویسی چک میگردد اکنون آقای مرتضی به شما مراجعه کرده و تقاضا دارد وکالت وی را بپذیرید پاسخ دهید :

۱ – آیا وکالت آقای مرتضی را می پذیرید یا خیر در صورت پذیرش وکالت در قبال ادعای جعل و استفاده از سند مجحول پشت چک چه مدافعاتی بعمل می آورید .

۲ – اگر وکالت آقای مرتضی را نمی پذیرید دلائل عدم پذیرش آنرا بیان کنید . نمره ۶

سئوال حقوق جزای عمومی

آقای انصاری در کشور فرانسه بعلت ارتکاب جعل سند مجحول سند عادی تحت تعقیب قرار گرفته و به یکسال زندان محکوم گردیده است . این حکم بمرحله قطعیت و اجرا رسیده است . بعد از پایان مدت محکومیت آقای انصاری به ایران می آید شاکی خصوصی به محض ورود به ایران وی را تحت تعقیب قرار می دهد پرونده هم اکنون در یکی از دادگاههای عمومی تهران تحت رسیدگی است و برای روز ۱۵/۱۱/۷۹ وقت رسیدگی تعیین گردیده است آقای انصاری به شما مراجعه کرده تقاضا می نماید وکالت وی را بپذیرید . در فرض صحت دلائل توجه اتهام پاسخ دهید .

۱ – آیا دفاع وی را در دادگاه عمومی تهران می پذیرید یا خیر در صورت پذیرش وکالت مدافعاتی که بعمل می آورید ضمن لایحه ای بیان دارید .

۲ – در صورتیکه وکالت وی را نمی پذیرید دلائل عدم پذیرش را بیان کنید . نمره ۶

سئوال مشترک حقوق جزای عمومی و اختصاصی

آقایان علی کرم مرادی و احمد مرادی و علیرضا فرجی منفرد و علی اکبر فرجی منفرد به اتهام شرکت در نزاع جمعی منتهی به جرح و اخلال در نظم عمومی تحت تعقیب قرار گرفته اند . پرونده جهت رسیدگی به یکی از دادگاههای عمومی قم ارجاع شده است . دادگاه عمومی قم پس از رسیدگی به موضوع و تحقیق از متهمین به شرح زیر مبادرت به صدور رای است یکی از آقایان کارآموزان وکالت قم آن را بعنوان یکی از گزارش ها به کمیسیون کارآموزی ارائه داده است . رای دادگاه بدون هیچ تغییری به این شرح است : رای دادگاه

با توجه به محتویان پرونده و گزارش ضابطان دادگستری و تحقیقات و بررسی های بعمل آمده و اظهارات طرفین پرونده و اقرار و اعتراف صریح متهمان در محضر دادگاه محترم و سایر قرائن و اوضاع و احوال پرونده اتهام آقایان اکبر فرجی منفرد فرزند اسدالله دائر به شرکت در نزاع جمعی منتهی به جرح و اخلال در نظم عمومی بنظر دادگاه ثابت و محرز و مسلم است به استناد دو ماده ۶۱۵ بند سه و ۶۱۸ (قانون مجازات اسلامی – تعزیرات) و با رعایت ماده ۳ بند ۲ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت آقای اکبر فرجی منفرد به تحمل ۶ ماده زندان تعزیری باضافه ۶ ماه زندان تعزیری جمعاً یکسال زندان تعزیری و نواختن ۵۰ ضربه شلاق و آقای علی اکبر مرادی به تحمل ۶ ماه زندان تعزیری باضافه ۶ ماه زندان تعزیری جمعا یکسال زندان تعزیری و نواختن ۵۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم می نماید . ضمناً آقای علیرضا فرجی منفرد فرزند اکبر بعلت اینکه اخلال در نظم عمومی و شرکت در نزاع

جمعی ثابت نیست حکم برائت وی برائت وی صادر میشود پرونده نسبت به اتهام احمد مرادی مفتوح است .
اینک با مطالعه رای دادگاه و در فرض دلائل اثبات جرم رای دادگاه را به نقد علمی درآورید و نظرات خود را پیرامون آن بیان دارید . اگر رای دادگاه را موافق قانون می دانید دلائل آن را بیان دارید و اگر بنظر شما رای دادگاه مخالف قانون است دلائل مخالف بودن آنرا بیان دارید . نمره ۸

۷۴ – اختبار مرداد ۱۳۷۹ کانون وکلا – ثبت و امور حسبی – ۱۳۷۹

امتحان ثبت و امور حسبی
سوالات زیر را دقیقاً مورد بررسی قرار دهید و پاسخ هر سوال را قالب خود سوال و بطور اجمال بیان دارید از مطالب اضافی و غیرمربوط پرهیز کنید
سوال اول – شخصی آشنا به تاجری که بحکم دادگاه ورشکسته و محجور گردیده مراجعه از او تقاضا نموده که به شخصی بدهکار است و از او تقاضا نموده که برای جلوگیری از اقدامات قانونی او ، یکباب خانه متعلق به فرزند صغیر و کبیر خود را برهن طلبکار قرار دهد و لذا تاجر ورشکسته ولایتاً از فرزند صغیر و وکالتناً از فرزند کبیر خود خانه ایندو فرزند را برهن طلبکار دوست خود گذارد ، که در اثر نپرداختن دیون او منجر بصدور اجرائیه شده است حال شما بعنوان مشاور حقوقی بیان دارید : اولاً : اقدام تاجر ورشکسته به رهینه گذاری ملک و ارزش اجرائیه صادره بر چه اعتباری استوار می باشد و استیفاء حقوق طلبکار اجرائی از اجرائیه مذکور قابل توجیه صحیح قانونی می باشد یا خیر ؟ (بارم : ۲ نمره)
سوال دوم – سازمان کل ثبت اسناد و املاک فرم انتشار آگهی تقاضای ثبت را در منطقه ای اعلام نموده (ماده ۹) و متقاضیان مبادرت به تقاضای ثبت املاک خود می کنند از آنجائیکه یکی از عناصر مهم تقاضای ثبت (تصرف مالکانه) می باشد و این تصرف گاهی با ایرادات و موانع دیگر مواجه است تعیین و مشخص فرمائید که موانع و عوارض چنین (تصرف مالکانه) چیست چند مورد از عوارض تصرف را بیان دارید . (بارم : ۲ نمره)
سوال سوم – دفترخانه اسناد رسمی برای چک سند بدهکاری شخصی از اداره اجرای ثبت استعلام بدهی و خسارات و هزینه های دیگر را نموده که در پاسخ استعلام اشتباهاً مبلغ بدهکاری بدهکار کمتر از مبلغ واقعی محاسبه و نتیجتاً دفترخانه سند را فسخ می نماید که بعد از چندی این اشتباه آشکار و مراتب مورد تعقیب و بررسی قرار میگیرد . حال شما بگوئید ثبت فسخ سند بدهکاری از جلمه چه نوع اسنادی است و رفع این اشتباه به چه صورت و در کدام مرجع قابل رسیدگی و حل می باشد . (بارم : ۶ نمره)

۷۵ – اختبار مرداد ۱۳۷۹ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۷۹

"سئوالات حقوق تجارت اختبار مرداد ماه سال ۷۹"
سئوال اول :
شرکت تعاونی یکی از وزارتخانه ها در اجرای … … … … قانون شرکتهای تعاونی به یکی از کارمندان خود نمایندگی تفویض نموده تا در جلسات دادگاه شرکت کرده و مدافعات خود را از طرف شرکت بیان نماید . شما که به عنوان وکیل خوانده انتخاب شده اید در اولین جلسه دادگاه در این خصوص آیا ایراد قانونی نسبت به سمت نماینده مذکور دارید یا خیر ؟ اساس و مبانی استدلال خود را بیان کنید .
سئوال دوم –
دو نفر از مدیران شرکت سهامی خاص یک فقره چک در وجه شخصی صادر و به وی تسلیم می نمایند . در خلال این مدت

مدیران شرکت مزبور استعفاء می دهند و مدیران جدید به ادعای آن که مدیران سابق اختیاری در صدور چک مزبور نداشته اند دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک محال علیه صادر می نمایند . دارنده چک به بانک محال علیه مراجعه می کند و به علت موصوف چک مذکور برگشت داده می شود . با عنایت به مراتب فوق ، وضع حقوقی دارنده چک ، امضاء کنندگان آن و مدیران جدید که دستور عدم پرداخت داده اند را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهید .

سئوال سوم –

هیئت موسس شرکت در شرف تاسیس "الف" (سهامی عام) اظهار نامه موضوع ماده ... . . لایحه اصلح قانون تجارت مصوب اسفند ماه ۱۳۴۷ را در تاریخ ۱/۲/۱۳۷۵ تنظیم و همراه مدارک و مستندات لازم جهت انجام تشریفات بعدی به اداره ثبت شرکتها تسلیم می نمایند (تاریخ ثبت اظهارنامه در دفتر ثبت شرکتها ۱/۲/۱۳۷۵ می باشد) با توجه به اطاله تشریفات پذیره نویسی یک نفر از موسسین و تعدادی از پذیره نویسان در تاریخ ۱/۸/۱۳۷۵ با مراجعه به اداره ثبت شرکتها درخواست صدور گواهی موضوع ماده ... را به منظور استرداد وجوه نقد و غیرنقد واریز به حساب شرکت در شرف تاسیس "الف" را می نمایند که گواهی در این رابطه صادر و تسلیم می گردد . در تاریخ ۱/۹/۷۵ مجمع عمومی موسس شرکت یاد شده تشکیل می شود و طبق مقررات ضمن تائید تخصیص سهام ، اساس نامه شرکت را تصویب و مدیران . . . را تعیین می نماید . چگونگی وضعیت حقوقی شرکت و روابط اشخاص ذینفع در حالات مختلف با توجه به توضیحات فوق ، مسائل مطروحه و احتمالی را بررسی و مستدلاً بیان نمائید .

سئوال چهارم –

محدودیت شریک در شرکت تضامنی را براساس قانون تجارت به تفصیل شرح دهید .

« موفق باشید »

۷۶ – اختبار مرداد ۱۳۷۹ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۷۹

"سوالات آئین دادرسی مدنی اختبار مرداد ماه سال ۷۹"

وقت : یکساعت و نیم

سوال اول – آقای حسین آزاد یکدستگاه آپارتمان ملکی خود را با مبایعه نامه عادی به آقای اکبر رازی منتقل می نماید ، آقای اکبر رازی طبق سند عادی مورد معامله را به علی خوش گفتار واگذار می کند شخص اخیر به شما مراجعه اظهار میدارد قصد دارد وکالت تنظیم سند رسمی انتقال آنرا به شما تفوریض نماید حال پاسخ دهید که دعوی الزام به تنظیم سند رسمی انتقال آنرا به شما تفوریض نماید حال پاسخ دهید که دعوی الزام به تنظیم سند رسمی انتقال آپارتمان موصوف را علیه چه کسی باید طرح کنید ؟ آیا علیه طرف قرارداد ؟ علیه مالک یعنی فروشنده اولیه – یا علیه هر دو نفر آنها ؟ (۵ نمره)

سوال دوم – آقای حسن اکبری بموجب سند عادی یک باب مغازه ای را از آقای رضا فرازی برای خواربارفروشی اجاره مینماید مستاجر اقدام به طرح دعوی الزام موجر به حضور در دفتر اسناد رسمی و تنظیم سند رسمی اجاره را در دادگاه مطرح مینماید دادگاه پس از رسیدگی حکم محکومیت خوانده را به تنظیم سند رسمی اجاره صادر و این حکم بمرحله قطعیت میرسد . متعاقباً موجر تقاضای تخلیه عین مستاجره را مطرح مینماید حالیه رسیدگی به دعوی تخلیه عین مستاجره را از ناحیه موجر چه قبل از درخواست صدور اجرائیه نسبت به دادنامه تنظیم سند رسمی اجاره و چه بعد از آن را مشروحاً در صور مختلفه بیان کنید .

(۵ نمره)

سوال سوم – مالک یکدستگاه آپارتمان در دادگاه علیه مستاجر خود دعوی تخلیه مطرح می کند پس از صدور رای غیابی محکوم علیه از این رای تقاضای تجدیدنظر در دادگاه استان می نماید دادگاه تجدیدنظر استان درخواست مذکور را واخواهی تلقی و به

دادگـاه عمومی بـدوی اعاده می نمایـد در صورت اخیر تکلیف دادگاه عمومی چیست ؟ آیا دادگاه مـذکور مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدیدنظر استان است یا خیر ؟ نظر خود را مستدلاً بیان کنید . (۵ نمره)

سوال چهـارم – شخصـی دو دسـتگاه آپارتمـان را از مالـک آن یکی بمنظور سـکونت خود و دیگری برای محـل کسب کـار اجاره مینماید در غیاب مستاجر دو نفر آپارتمان های مذکور را متصـرف میشوند بنظر شـما بمسـتاجر میتواند علیه متصرفین مذکور دعوی خلع ید غاصبانه مطرح کند یا خیر نظرات خود را مستدلاً و مشروحاً بیان کنید . (۵ نمره)

۷۷ – اختبار مرداد ۱۳۷۹ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۷۹

اختبار حقوق جزای خصوصی و اختصاصی مرداد ماه ۱۳۷۹

کانون وکلای دادگستری وقت : ۲ ساعت

سئوال یک – حقوق جزای عمومی

فردی به اتهـام دایر کردن مرکز فسـاد تحت پیگرد قرار گرفته است . دادگاه عمومی تهران به موضوع رسـیدگی و با توجه به اقرار و اعتراف متهم و سایر داخل اقامه شـده اتهام وی را منطبق با بند الف ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسـلامی (تعزیرات) می داند . لکن از آنجا که متهم جوان و فاقد سوء پیشینه کیفری است به استناد ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی وی را مستحق ارفاق دانسته و به ۱۱ ماه زنـدان محکوم می نماید . افزون بر این به اسـتناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسـلامی بعنوان تتمیم حکم تعزیری وی را به مـدت سه ماه اقـامت اجبـاری در یکی از شهرسـتان هـا محکوم می نمایـد . این حکم به محکوم علیه ابلاغ می شود . وی در مـدت مقرر قانونی به شما مراجعه گردد و تقاضا می کند با قبول وکالت وی در مقام تجدیدنظر خواهی برآئید .

اکنون بـا مطالعه دادنامه و در فرض توجه اتهام لایحه تجدیـدنظر خواهی خود را پیرامون رای محکومیت موکل خود تنظیم نمائیـد . نمره (۵)

سئوال دوم – حقوق جزای عمومی

آقـای حسـین به اتهام جیب بری در دادگاه عمومی قم تحت تعقیب قرار می گیرد اقـدامات اولیه به عمل میایـد و سـرانجام شـعبه ۲۵ دادگـاه عمومی رای خود را به شـرح زیر صـادر می نمایـد که یکی از آقایـان کـارآموز وکالت متن رای را در گزارش خود آورده است متن رای دادگـاه به شـرح زیر است : در خصـصو اتهـام آقـای حسـین به اتهـام یک فقره جیب بری با توجه به گزارش پاسـگاه انتظامی شماره ۹ قم و شـکایت شـاکی و اقاریر متهم به اسـتناد ماده ۶۵۷ قـانون مجازات اسـلامی و با رعایت ماده ۲۲ قانون فوق به لحاظ نـدامت وی به ۳ مـاه حبس تعزیری بـا احتساب ایام بازداشت و ۳۰ ضـربه شـلاق محکوم می نماید اینک متهم پرونده به شما مراجعه کرده و از شـما تقاضا می کند که در فرصت قانونی نسبت به درخواست تجدیدنظر وی اقدام نمایند در فرض صحت دلائل دادگاه پاسخ دهید .

آیا وکالت وی را در مرحله تجدیـدنظر می پذیریـد یا نه ؟ در صورتی که جواب مثبت است لایحه تجدیـدنظر می پذیرند یا نه ؟ در صـورتی که جـواب مثبت است لاـیحه تجدیـدنظر خواهی خود را تنظیم نمائیـد و در صورتی که وکـالت وی را بنـا به دلاـئلی نمی پذیرید دلائل عدم پذیرش وکالت را بیان نمائید . نمره (۵)

سئوال مشترک حقوق جزای عمومی و اختصاصی

آقای حسن وسـیله آقای محسن مورد سوء قصـد (ترور) قرار می گیرد . این عمل با اسـلحه گرم صورت می پذیرد مبنی علیه مدتی بحال اغما بسـر برده سـرانجام بهبود می یابد . در این ارتباط آقای محسن به عنوان مباشرت در ترور به اتفاق دو نفر دیگر زیر عنوان معاونت در ترور تحت تعقیب قرار می گیرند . دادگاه انقلاب اسـلامی مرکز به موضوع رسیدگی کرده و سرانجام مبادرت به اصدار

رای می نماید .

خلاصه رای محکومیت و نوع اتهام سه نفر به شرح زیر است :

۱ – متهم به ردیف اول به اتهام اقدام علیه امنیت کشور از طریق مباشرت به ترور به ۱۵ سال حبس در زندان اصفهان محکومیت می یابد .

۲ – متهمان ردیف دوم و سوم به اتهام اقدام علیه امنیت کشور از طریق معاونت در ترور به ترتیب به ۱۰ سال حبس در زندان شیراز و ۷ سال زندان در زندان کرمانشاه محکومیت یافته اند .

مواد استنادی برای سه نفر مواد ۱۸۳ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۳ قانون مجازات اسلامی می باشند .

افزون بر این دادرس دادگاه به میزان تاثیر اقدام هر کدام از آن سه نفر در حصول جرم و با عنایت به اینکه آزادی آنان در مراوده با دیگران موجب مفسده است به استناد فتواهای فقهای عظام در این مورد و استنباط از مفهوم ماده ۱۹۳ قانون مجازات اسلامی حبس بدل از تبعید تعیین شده است .

اینک با ملاحظه رای دادگاه و در فرض اثبات دلائل وقوع جرم به پرسش های زیر پاسخ دهید :

۱) محکومیت ۱۵ و ۱۰ و ۷ سال زندان از کدام یک از مواد استنادی دادگاه استنباط می شود ؟

۲) اتهام متهمین ردیف دوم و سوم معاونت در ترور قید شده ولی به ماده معاونت در رای دادگاه اشاره نشده است نظر شما در این باره چیست در فرض معاونت باید به کدام یک از مواد قانونی استناد نمود ؟

۳) اتهام متهمان در متن رای اقدام علیه امنیت ذکر شده ولی به مواد محاربه و افساد فی الارض استناد شده است نظر شما در این بار چیست ؟

۴) حبس بدل از تبعید چه تعنوانی در قانون مجازات اسلامی دارد . بنظر شما بکار بردن چنین عنوانی درست است یا نه ؟ هر نظری که در این باره دارید بیان نمائید . نمره (۱۰)

۷۸ – اختبار مرداد ۱۳۷۹ کانون وکلا – حقوق مدنی – ۱۳۷۹

سوالات حقوق مدنی اختبار مرداد ماه ۷۹ کارآموزان وکالت دادگستری مرکز

سوال اول – شخصی در تاریخ ۱ر۲ر۷۸ اتومبیل خود را با سند عادی بمبلغ ۱۰ میلیون تومان فروخته است . خریدار بابت قسمتی از ثمن معامله دو فقره چک به سررسیدهای ۱ر۹ر۷۸ و ۱ر۱۰ر۷۸ هر یک بمبلغ ۵ر۲ میلیون تومان برای وصول به فروشنده تسلیم و تعهد کرده بقیه ثمن را همزمان با تنظیم سند قطعی انتقال در دفترخانه اسناد رسمی بفروشنده بپردازد . در ضمن این مبایعه طرفین شرط کرده اند عدم پرداخت وجه هر یک از چکهای مزبور در سر رسید مقرر بخودی خود موجب فسخ معامله و اعاده مالکیت فروشنده نسبت به اتومبیل میباشد .

اولین چک طبق گواهی بانک محال علیه قابل پرداخت نبوده است . فروشنده برای دریافت وجه چک دوم نیز ببانک مراجعه و گواهی عدم پرداخت آن نیز صادر گردیده است . فروشنده از طریق دایره اجرای ثبت برای وصول وجه چکهای فوق اقدام نموده و که در جریان ادامه عملیات اجرائی است .

خریدار خواهان الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی انتقال اتومبیل و حاضر بپرداخت تمام ثمن میباشد . فروشنده حاضر به انتقال اتومبیل نیست و معامله را منفسخ میداند . دعوای هر یک را که قابل پیشرفت و قانونی میدانید بپذیرید و دادخواستی کامل و توام با استدلال در حفظ حق موکل خود تنظیم نمائید . بارم ۷

سوال دوم – مالک خانه ای بدون اینکه خانه خود را فروخته باشد طبق سند رسمی به دیگری وکالت میدهد که خانه او را بفروشد .

در سند وکالت تصریح میشود که موکل ضمن عقد خارج لازم حق عزل وکیل و ضم امین و وکیل دیگر را از خود سلب نموده است . از آنجا که مالک سپس خانه خود را با تنظیم مبایعه نامه عادی فروخته است و بیم آن دارد که وکیل او با استفاده از وکالتنامه خانه را بفروشد از شما میخواهد با طرح دعوای متناسب موجبات قانونی فسخ وکالتنامه را فراهم آورید . بمنظور اجابت خواسته نامبرده دادخواستی کامل و مستدل بنویسید . بارم ۶

سوال سوم – دو نفر هر یک سه دانگ مشاع ساختمانی را برای آزمایشگاه تشخیص طبی طبق قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ با سلب حق انتقال عین مستاجر به غیر اجاره کرده اند . پس از انقضای مدت اجاره یکی از مستاجران بدون موافقت مالک سهم خود را به مستاجر دیگر واگذار میکند . مستاجری که اینک ششدانگ ساختمان در تصرف اوست تغییراتی به شرح زیر در آن ایجاد میکند : ۱ – تبدیل دو اطاق از اطاقهای ساختمان به سالن ۲ – احداث ظرفشوئی در داخل اطاقهای دیگر و در نتیجه تغییر مسیر لوله کشی و ایجاد فاضلاب برای ظرفشوئیها و گرفتن انشعاب آب سرد از محل واقع در داخل تاسیسات ساختمان غیر از محل اول ۳ – اضافه کردن یک سرویس اضافی برای مشتریان خود که همه این اقدامات بدون موافقت مالک صورت گرفته است .

هر گاه شما وکالت مالک را برای تخلیه مورد اجاره می پذیرید استدلال شما در طرح دعوی چیست و اگر دعوای مالک را قابل پیشرفت نمیدانید برای انصراف او از طرح دعوی چگونه استدلال می نمائید . بارم ۵

سوال چهارم – دوشیزه ای بدفتر کار شما مراجه اظهارنامه ای را ارائه میکند که در متن آن از زوج خود که تاکنون با او همبستر نشده و هنوز دوشیزه است . اولاً پرداخت تمام مهریه خود را که طبق سند رسمی ازدواج عندالمطالبه است از زوج تقاضا کرده است و توضیح داده تا زمانی که مهریه او پرداخت نشده حاضر به تمکین از زوج خود نیست . ثانیً با وجود عدم تمکین ، نفقه ایام گذشته را نیز از او مطالبه کرده است . زوج در ستون مقابل پاسخ داده است تا تمکین زوجه ش حاضر بپرداخت مهریه و نفقه به او نیست . کدامیک از زوجین را ذیحق میدانید و چرا ؟ بارم ۲

۷۹ – اختبار فروردین ۱۳۷۹ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۷۹

حقوق تجارت

۲۹/۱/۱۳۷۹

به سئوالات زیر پاسخ دهید :

سئوال ۱ – عده ای از طلبکاران ورشکسته علیه مدیر تصفیه اقامه دعوی نموده اند . در نتیجه حکم بر محکومیت مدیر تصفیه بر پرداخت اصل خواسته و خسارات صدور یافته ، اجرائیه نیز صادر گردیده است در این صورت آیا :

قبل از تصفیه کامل امور ورشکستگی بوسیله مدیر تصفیه اجرای دادگستری میتواند وجوهی را که ورشکسته در صندوق دادگستری دارد بابت عشریه اجرائی برداشت نموده به حساب درآمد عمومی واریز نماید و آیا اجرای دادگستری میتواند در ازاء طلب چند نفر از طلبکاران که حکم دادگاه را در دست دارند قبل از تصفیه ، اموال ورشکسته را بفروش رسانده طلب چند نفر طلبکار مذکور در فوق را بدهد و آیا صدور قرار تامین خواسته و اجرای آن به نفع چند نفر طلبکار صحیح است ؟

سئوال ۲ – امضاء شخص ثالث در ظهر سفته بدون درج مطلبی چه نوع تعهدی برای امضاء کننده در قبال دارنده سفته ایجاد میکند ذینفع تحت چه عنوان میتواند شخص مزبور را طرف دعوی قرار دهد و آیا لازمه دعوی علیه نامبرده ترک دعوی علیه امضاء کننده سفته است یا خیر ؟

سئوال ۳ – مدیرعامل شرکت سهامی خاص به دفتر شما مراجعه و امر تبدیل شرکت سهامی خاص را به شرکت سهامی عام به شما واگذار می نماید شرایط و گردش کار را بطور مشروح بنویسید .

سئوال ۴ – آیا طلبکار از شرکت تضامنی می تواند ضمن درخواست صدور حکم ورشکستگی شرکت ، حکم ورشکستگی شخصی شرکاء را نیز از دادگاه درخواست نماید یا خیر ؟

۸۰ – اختبار فروردین ۱۳۷۹ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۷۹

« سئوالات اختبار کتبی آئین دادرسی کیفری کارآموزان وکالت دادگستری »

« مورخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۷۹ »

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید

سئوال اول – در اسفند ماه سال هفتاد و هشت شخصی باتهام جعل و استفاده از سند مجعول در دادگاه عمومی تهران تحت تعقیب قرار میگیرد ، متهم پنج نفر از وکلای دادگستری را برای دفاع از خود انتخاب و به دادگاه معرفی مینماید . رئیس دادگاه به متهم اعلام داشته از بین پنج وکیل معرفی شده فقط سه نفر را به انتخاب متهم می پذیرد و دو وکیل دیگر حق دفاع ندارند . در این وضعیت شما بعنوان احد از وکلای متهم چه عکس العملی نشان میدهید ؟ آیا اظهار نظر ریاست دادگاه را می پذیرید یا خیر ؟ در هر صورت دلیل خود را با ذکر مستند قانونی مشروحاً بیان نمائید ؟ بارم ۲ نمره

سئوال دوم – یکی از شعب دادگاه عمومی تهران شخصی را باتهام بزه صدور چک بلامحل به شش ماه زندان محکوم مینماید . محکوم علیه چهارده روز پس از ابلاغ واقعی حکم رضایت شاکی را جلب و با ارائه رضایت نامه کتبی شاکی از شما تقاضا مینماید وکالت وی را قبول و اقدامات لازمه قانونی را معمول دارید . حالیه شما بعنوان وکیل محکوم علیه به سئوالات زیر مشروحا پاسخ دهید .

الف – به کدامیک از مراجع زیر مراجعه میکنید و به چه دلیل ؟

۱ – دادگاه بدوی ۲ – دادگاه تجدید نظر ۳ – اجرای احکام

ب – چه اقدام قانونی انجام داده و چه درخواست یا تقاضائی مینمایید ؟ و تصمیم دادگاه چه خواهد بود ؟ بارم ۵ نمره

سئوال سوم – شخصی باتهام سرقت تعزیری در شعبه ۲۰۰ دادگاه عمومی تهران تحت تعقیب قرار گرفته ، دادگاه به موضوع رسیدگی و حکم به محکومیت وی را صادر مینماید . از آنجا که محکوم علیه با خودروی مسروقه متعلق به غیر اقدام به سرقت کرده بود ضمن همان دادنامه دستور ضبط خودرو را نیز صادر نموده است ، دادنامه به محکوم علیه ابلاغ و مهلت تجدیدنظر خواهی وی نیز سپری گریده است . بعد از مدتی مالک خودرو پیدا شده و باستناد سندمالکیت رسمی خواهان استرداد خورود ظبط شده میگردد واز شما تقاضا دارد در مقام احقاق حق وی وکالت ایشان را پذیرا شده و اقدامات قانونی را معمول دارید .

در این وضعیت پاسخ دهید ؟

الف – عنوان تقاضای شما چه خواهد بود ؟

ب – مرجع صالح برای مراجعه و تقدیم درخواست کدام دادگاه است و ماده یا مواد استنادی شما چیست ؟ بارم ۳

سوال چهارم – شخص مسافری از کشور ایتالیا پرواز نموده در هواپیما و در حین عبور از فضای ایران بوسیله ضربه چاقوی یکی از اتباع کشور آلمان مجروح میشود . مجروح پس از ورود هواپیما در فروگاه کشور پاکستان به بیمارستان منتقل و در آن بیمارستان فوت مینماید . متهم از کشور پاکستان فرار و وارد مرز ایران شده که بلافاصله دستگیر میگردد . دولت آلمان تقاضای استرداد متهم را از ایران مینماید . حالیه پاسخ دهید مرجع قضائی کدامیک از کشورهای (ایتالیا – آلمان – پاکستان – ایران) حق تعقیب و محاکمه متهم را دارند ؟ دلایل خود را مشروحا بیان و ماده یا مواد قانونی استنادی خود را نیز اعلام دارید ؟ بارم ۴ نمره

سوال پنجم – شخصی باتهام صادر کردن چک بلامحل به مبلغ پنجاه میلیون ریال تحت تعقیب قرار گرفته شاکی دادخواست ضرر

و زیان نیز بموقع تقدیم نموده است . دادگاه عمومی تهران به موضوع رسیدگی و متهم را به شش ماه حبس تعزیری و مبلغی هم بابت جزای نقدی و پنجاه میلیون ریال بابت ضرر و زیان ناشی از جرم با احتساب خسارات قانونی محکوم نموده است . محکوم علیه در دادگاه حضور داشته و از خود دفاع کرده ، حکم محکومیت به محکوم علیه ابلاغ نامبرده در مهلت مقرره بشما مراجعه و از شما درخواس دارد نسبت به تجید نظر خواهی وی از نظر حقوقی و کیفری اقدام نمائید . حالیه شما پاسخ دهید ،

الف - مرجع تجدیدنظر خواهی شما کجاست ؟ مستند و ماده قانونی استنادی شما چیست ؟

ب – تکلیف هزینه دادرسی چه میشود و موکل شما بر چه اساس و میزان باید هزینه دادرسی را پرداخت کند ؟

بارم ۵ نمره

۸۱ – اختبار فروردین ۱۳۷۹ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۷۹

سئوالات اختبار کتبی حقوق جزای عمومی و اختصاصی کارآموزان

وکالت دادگستری مورخ ۲۳/۱/۱۳۷۹

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید

سئوال حقوق جزای عمومی

۱ - آقای عبداله به اتهام عمل منافی عفت غیر از زنا تحت تعقیب قرار میگیرد دادگاه عمومی تهران به موضوع رسیدگی و عمل متهم را منطبق با ماده ۶۳۷ قانون مجازات (تعزیرات) دانسته است لکن با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مجازات شلاق مندرج در ماده مذکور را به چهار ماه زندان تبدیل نموده است . آقای عبداله در مهلت مقرر قانونی بعلت عدم رضایت از این تبدیل به شما مراجعه کرده تقاضا مینماید به وکالت از طرف وی در مقام تجدیدنظر خواهی برآئید پاسخ دهید وکالت وی را می پذیرید یا خیر ؟ در صورتیکه وکالت وی را می پذیرید لایحه تجدید نظرخواهی را تنظیم نمائید و در صورتیکه وکالت وی را نمی پذیرید دلایل عدم پذیرش وکالت را اعلام دارید . فرض مسئله بر این پایه استوار است که دلائل توجه اتهام محرز است .

سئوال حقوق جزای اختصاصی

۲ - آقای هوشنگ ، یک برگ چک متعلق به محمد را در اختیار داشته و با امضای ذیل چک و نوشتن مبلغی در آن چک مزبور را ثمن معامله به آقای پرویز میدهد . آقای پرویز چک مزبور را جهت وصول به بانک ارائه میدهد که منجر به صدور گواهی عدم پرداخت چک به علت عدم تطبیق امضای چک با امضای صاحب حساب میگردد . آقای پرویز به شما مراجعه کرده و به عنوان مشاور حقوقی خود از شما می پرسد که عمل مذکور بر کدام عنوانهای جزائی قابل انطباق است شما با مطالعه موضوع جواب آقای پرویز را بدهید و اگر به موادی از قانون اشاره مینمائید آن را نیز ذکر کنید .

۳ - سئوال مهترک حقوق جزای عمومی و اختصاصی

شخصی در حین رانندگی مرتکب بزه نقص عضو غیرعمدی دیگری گردیده است . شاکی پرونده متهم را تعقیب کرده و موضوع در دادگاه عمومی شیراز تحت رسیدگی قرار گرفته است . متهم پرونده ارتکاب نقص عضو غیرعمدی شاکی را قبول دارد لکن مدعی است که وی شاکی (مصدوم) را به بیمارستان رسانده و به مداوای وی اقدام نموده است . وی دلایل پرداخت هزینه های انجام شده را نیز به پیوست پرونده کرده است . متهم از دادگاه تقاضا کرده که در صورت محکومیت وی به پرداخت دیه مبالغی که صرف درمان شاکی شده از دیه کسر نماید ، دادگاه این تقاضا را مورد پذیرش قرار نداده و وی را به پرداخت یک دیه کامل محکوم کرده است . پاسخ دهید عمل دادگاه طبق قانون بوده است یا خیر ؟ نظرات خود را پیرامون موضوع نفیا "یا اثباتاً بیان دارید .

سئوال مشترک حقوق جزای عمومی و اختصاصی

شخصـی باتهام سرقت موتور سیکلت در شعبه دوم دادگاه عمومی شهرستان قم تحت پیگرد قرار گرفته ، دادگاه مذکور به موضوع رسیدگی و سرانجام متهم را محکوم کرده ، عین رای دادگاه با حذف نام متهم و شاکی که وسیله یکی از کارآموزان وکالت تهیه و گزارش شده است بشرح زیر است .

رای دادگاه – در خصوص اتهام آقای ... . . فرزنـد . . . . مبنی بر یک فقره سـرقت موتور سیکلت موضوع شکایت شاکی خصوص آقـای . . . بـا توجه به محتویـات پرونـده و گزارش مامورین و نحوه دسـتگیری متهم و شـکایت اولیه شاکی و کشف موتور سـیکلت مسروقه از متهم و اقاریر صریح متهم بر کلیه مراحل تحقیق و در محضر دادگاه همراه با مدافعات غیرموجه و بلااثر وی و سایر قرائن و امـارات موجود بزهکـاری متهم محرز و مسـلم است بنـابراین دادگـاه از جهت جنبه خصوصـی بـا عنـایت به اعلام گـذشت شاکی باستناد تبصره ۱ ذیل ماده ۸ قانون آئین دادرسـی کیفری رای بر موقوفی تعقیب متهم صادر و اعلام میگردد موضوع ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی منتفی است و از جنبه عمومی بزه با انطباق عمل متهم به مواد ۱۹۷ و ۶۶۱ و با رعایت تبصره ذیل ماده ۱۸ همگی از قانون مجازات اسـلامی و ماده ۴۸۷ از قـانون آئین دادرسـی کیفری وی را به تحمل ۴ مـاه حبس تعزیری با رعایت بنـد اول ماده ۲۲ قـانون مجـازات اسـلامی و بـا احتسـاب ایام بازداشت قبلی تخفیفاً بعلاوه به تحمل ۳۰ ضـربه شـلاق تعزیری در محیط زندان محکوم مینماید . شما با ملاحظه رای دادگاه ان را به نقد علمی و حقوقی درآورید و پیرامون آن هر نظری دارید اعلام نمائید .

از آنجـا که در متن رای به تبصـره ۲ ذیل ماده ۸ قانون آئین دادرسـی کیفری و ۴۸۷ همـان قانون اشاره شـده عین مواد مرقوم جهت سهولت مراجعه نوشته میشود .

تبصره ۲ ماده ۸ "در مورد جرم هـای مـذکور در ماده ۲۷۷ قـانون کیفر عمومی و سـایر جرائم قابـل گـذشت و جرم های زیر تعقیب جزائی جز با شکایت شاکی خصوصی شروع نمیشود و در صورت گذشت و تعقیب یا اجرای حکم موقوف میگردد .

ماده ۴۸۷ "مدتی که محکوم علیه قبل از اجرای حکم زندانی بوده باید جز مدت محکومیت او احتساب شود .

۸۲ – اختبار فروردین ۱۳۷۹ کانون وکلا – حقوق مدنی – ۱۳۷۹

حقوق مدنی ۱۹/۱/۱۳۷۹

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید

سئوال اول "خریدار مبایعه نامه ای که متن آن بشرح زیر است " . . . فروشنده . . . خریدار . . . مورد معامله پنج هزار مترمربع از یک قطعه زمین مزروعی به مساحت بیست و پنج هزار متر مربع بشـماره تفکیکی ۷۵۳ از پلاک ثبتی شماره واقع در قریه که سند مالکیت آن بنـام فروشـنده صـادر شـده است و قطعه فوق به رویت خریـدار رسیده و از اوصـاف آن مطلع است . طرفین توافق نمودنـد که مهندسی مرضی الطرفین انتخاب تا کروکی ۵۰۰۰/ مترمربع مورد معامله را در محل مشخص ، سپس به تصرف خریدار داده شود . . . " دادخواستی به خواسته الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی انتقال مورد معامله بنام خود تقدیم نموده و فروشنده نیز متقابلاً و با توجه به اینکه از انتخاب مهنـدس مرضـی الطرفین امتناع کرده و مبایعه را باطل میدانـد دادخواستی بخواسـته اعلام بطلان مبایعه نامه مزبور تقدیم نموده است . دادگاه پس از رسیدگی ضـمن رد دعوای تقابل حکم بر الزام فروشـنده به تنظیم سند رسمی انتقال مورد معامله به نفع خریـدار صادر نموده است حکم صادره بعلت اعتراض فروشـنده در مرجع تجدیـدنظر مطرح سات . شـما وکالت کدامیک از طرفین را بعهده میگیرید ؟ استدلال خود را در توجیه حقانیت موکل خویش بیان نمائید .

حداکثر بیست سطر بارم ۷ نمره

سئوال دوم "زنی چهار ماه پس از عقـد ازدواج وضع حمل میکنـد و طفل را متعلق به شوهر خود میدانـد و مـدعی است قبل از نکاح نیز با او همبستر بوده ولی زوج انتساب طفل را به خود انکار و ثابت میکند که زوجه قبل از ازدواج با مرد دیگری نیز بطور نامشروع

همبستر شده است . مرکز پزشکی قانونی با وجود چندین بار آزمایش خون ، در مورد تعلق طفل به یکی از آنها اظهار نظر قطعی نکرده است ، دادگاه با توجه به امتناع زوج از نفی ولد در مهلت مقرر قانونی ، بموجب حکم صادره طفل را ملحق به زوج اعلام میکند . در مورد مطابقت حکم مزبور با قانون و یا عدم صحت رای صادره نظر خود را مستدلاً بیان کنید .

حداکثر ۱۵ سطر بارم ۱ نمره

سئوال سوم "شخصی که ورثه منحصر بفرد او عبارتند از سه پسر ، در وصیت نامه معتبری که از خود باقی گذارده ، سه خانه ای را که منحصراً ماترک اوست بین فرزندان خود تقسیم و هر خانه را به یکی از آنان اختصاص و در زمان حیات خود به تصرف ایشان نیز داده است بدون اینکه قبل از فوت خانه ها را به آنان تملیک کند . بعلت وقوع زلزله همزمان پدر فوت و یکی از خانه ها خراب میشود . فرزندی که خانه اختصاصی او ویران شده ، تقسیم مذکور در وصیتنامه را قبول نمیکند و تقاضا دارد که با توجه به خراب شدن یکی از خانه ها و نقصان قیمت آن ، هر ۳ خانه به تساوی بین او و برادرانش از طریق مقام قضائی تقسیم گردد . با فرض اینکه هر سه خانه قبل از وقوع زلزله از حیث قیمت کاملاً یکسان وبده ، بنظر شما خواسته او قانونی است یا خیر ؟ هر پاسخی که دارید در جهت اثبات عقیده خود استلال نمائید

حداکثر ۲۰ سطر بارم ۷ نمره

۸۳ – اختبار بهمن ۱۳۷۹ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۷۹

اختبار درس حقوق تجارت جمعه ۱۴/۱۱/۱۳۷۹

به چهار سوال زیر مستدلاً پاسخ دهید . وقت یک و نیم ساعت

سوال اول : شرکت سهامی خاص الف با رای مجمع عمومی فوق العاده شرکت ، منحل می شود و مدیران شرکت امر تصفیه را به عهده می گیرند . عده ای از طلبکاران شرکت با مراجعه به مدیران تصفیه موفق نمی شوند مطالبات خود را وصول کنند ، تنها چاره را در این می بینند که دادخواستی علیه آنان به دادگاه صلاحیتدار تقدیم نمایند و تقاضا کنند که حکم ورشکستگی شرکت صادر گردد . مستدلاً توضیح دهید دادگاه چه حکمی در خصوص این دعوی صادر خواهد کرد . (بارم : ۵ نمره)

سوال دوم : هر گاه تاجری در دعوی مطروحه به دفتر تاجر دیگر برای اثبات موضوعی از قبیل پرداخت و یا اقرار به دریافت استناد کند ، تاجر اخیر ملزم به ابراز دفتر استنادی در دادگاه می باشد . اما اگر خوانده منکر مدیونیت خود گردد آیا می تواند به دفاتر بازرگانی تاجر خواهان استناد کند ؟ و آیا دادگاه مکلف است خواهان را ملزم به ارائه دفاتر بازرگانی مزبور نماید یا خیر ؟ پاسخ خود را مشروحاً و مستدلاً بیان نمائید . (بارم : ۵ نمره)

سوال سوم : یک شرکت سهامی خاص به دلیل عدم توانائی در پرداخت بدهی خود اعلام توقف نمود . هیات بردین از مدیرعامل به عنوان خیانت در امانت به دادگاههای عمومی شکایت کرد که نامبرده طبق صورتجلسه هیات مدیره فقط تا سقف معینی حق هزینه کردن داشته است اما او بیش از این مقدار معامله کرده و خود نیز در این معاملات بطور غیرمستقیم سهیم بوده است . در نتیجه این معاملات شرکت متضرر و در نتیجه ورشکسته اعلام شده است . بنابراین عمل مدیرعامل خیانت در امانت و ورشکستگی به تقلب می باشد . مدیرعامل دفاع می کند که هیات مدیره کلیه معاملات او را تصویب کرده است . نظر حقوقی شما به عنوان وکیل شرکت در خصوص تقصیر مدیرعامل یا مدیران شرکت چیست ؟ این قضیه چه راه حل حقوقی دارد و مشمول چه ماده از قانون تجارت و همچنین قانون مجازات اسلامی است ؟

(بارم : ۵ نمره)

سئوال چهارم : آقای الف مدیرعامل و عضو هیات مدیره شرکت "ب" (سهامی عام) به استناد تصمیم هیات مدیره شرکت مبنی بر

"تهیه و تامین دوازده قلم کالای موردنیاز شرکت طبق ضوابط مربوطه" اقدام به تنظیم قرارداد با موسسه "ج" نماینده انحصاری تولیدکنندگان کالای مزبور می نماید . بهای هر قلم کالا ـ یک میلیارد ریال در متن قرارداد ، مورد توافق طرفین قرار گرفته است . بموجب آئین نامه مالی و معاملاتی شرکت ، معاملات زائد برده میلیارد ریال بایستی پس از اخذ مجوز از مجمع عمومی انجام شود . در نتیجه نقل و انتقال سهام شرکت و تغییر مدیران ، مدیر عامل جدید شرکت به ادعای تخلف مدیریت سابق ، از ایفای تعهدات موضوع قرارداد امتناع و شرکت را برای الذمه اعلام می نماید . با توجه به فروض فوق و مقررات حاکم بر شرکتهای سهامی در رابطه با موارد زیر بطور مستدل پاسخ دهید .

۱ – آیا قرار تنظیمی معتبر است ؟ ۲ – حقوق و مسئولیت قراردادی موسسه "ج" .

۳ – حقوق و مسئولیت قراردادی شرکت "ب" ، مدیرعامل سابق و هیات مدیره شرکت .

(بارم : ۵ نمره)

۸۴ – اختبار فروردین ۱۳۷۹ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۷۹

سئوالات اختبار کتبی آئین دادرسی مدنی کارآموزان وکالت

مورخ ۱۹/۱/۱۳۷۹

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید

سئوال اول – آقای جعفری دادخواستی بخواسته مبلغ ده میلیون ریال باستناد یکبرگ سفته که متعهد آن آقای رضوانی است به داگاه عمومی تهران تقدیم مینماید . دادگاه به موضوع رسیدگی و آقای رضوانی را به پرداخت مبلغ خواسته با خسارات قانونی محکوم مینماید . در اثر تجدید نظرخواهی آقای رضوانی شعبه پنج دادگاه تجدید نظر استان مرکز رای دادگاه بدوی را مورد تایید قرار میدهد . آقای رضوانی بعداً متوجه میشود که سفته مذکور مجعول بوده و بی جهت محکوم گردیده ، وی به دادگاه عمومی تهران مراجعه با ادعای جعل امضاء سفته تقاضای تعقیب آقای جعفری را مینماید . دادگاه به موضوع جعل رسیدگی و سرانجام آقای جعفری را باتهام جعل سند عادی محکوم به زندان مینماید . این رای در اثر تجدیدنظر خواهی آقای جعفری در شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان مرکز مورد تایید قرار میگیرد ، آقای رضوانی با در دست داشتن حکم قطعی محکومیت آقای جعفری بشما مراجعه تقاضای احقاق حق خود را که در اثر محکومیت حقوقی حاصل شده مینماید . در این وضعیت شما وکالت وی را می پذیرید یا خیر ؟ در صورت عدم قبول وکالت ، دلایل عدم پذیرش را با ذکر مواد و مستندات قانونی بیان ، در صورتی که وکالت وی را می پذیرید پاسخ دهید چه اقدامی در جهت احقاق حق وی انجام داده و به کدام مرجع قضائی مراجعه نموده و چه تقاضائی مینمائید و مستند اقدام خود را چه ماده یا مواد قانونی قرار میدهید ؟

بارم ۶ نمره

سئوال دوم – خوانده دعوائی در جلسه دادگاه نسبت به سند دویست میلیون ریالی ابراز شده منتسب به مورث خود تردید مینماید دادگاه به تقاضای خواهان به موضوع رسیدگی و در نتیجه اصالت آن سند محرز میشود . دادگاه ضمن صدور حکم در اصل دعوی خوانده را به تادیه جریمه ای معادل یک دهم اصل محکوم به سند مورد ادعای تردید بابت جریمه تکذیب محکوم مینماید ، محکوم علیه بلافاصله پس از ابلاغ حکم به شما مراجعه و محکومیت خود به پرداخت جریمه تکذیب را صحیح نمی داند و تقاضا دارد اقدامات قانونی لازم جهت برائت او از پرداخت جریمه تکذیب را معمول دارید . حالیه چنانچه شما حکم دادگاه را صحیح می دانید دلایل خود را مستدلاً اعلام و در غیر آن یعنی چنانچه حکم را در قسمت جریمه صحیح نمی دانید استدلال خود را مشروحاً بیان نمائید . بارم ۵ نمره

سئوال سوم – خوانده دعوائی در جلسه اول دادرسی نسبت به امضاء سند رسمی ابرازی خواهان ادعای جعلیت نموده و اصل سند نیز جهت کارشناس به تقاضای خوانده ضبط شده است دادگاه به خواهان اخطار کرده ظرف یک هفته نسبت به پرداخت دستمزد کارشناس رسمی و ارائه اسناد مسلم الصدور متعلق به خوانده اقدام نماید . بنظر شما صدور چنین اخطاری با توجه به مواد قانون آئین دادرسی مدنی درست است یا خیر ؟ در صورتی که آنرا صحیح میدانید مستندات قانونی آنرا بیان نمائید و در صورتی که صدور چنین اخطاری را برخلاف قانون میدانید دلایل خود را شرح دهید ؟ بارم ۴ نمره

سئوال چهارم – پس از صدور حکم قطعی و لازم الاجرا چون اجرای حکم به زیان شخص ثالث است شخص ثالث دادخواستی مبنی بر اعتراض به رای صادره تقدیم و به منظور تاخیر در اجرای حکم تقاضای دادرسی فوری و صدور دستور موقت مینماید . دادگاه صادر کننده حکم با اخذ خسارت احتمالی اجرای حکم را متوقف ، و پس از رسیدگی به دعوی ثالث ، اعتراض او را مردود اعلام میدارد و به مرحله قطعیت میرسد . محکوم له که اجرای حکم به زیان او متوقف گردیده قصد دارد خسارات خود را بعلت تاخیر در اجرای حکم مطالبه کند بشما مراجعه مینماید .

حالیه به سئوالات زیر پاسخ و استدلال خود را نیز بیان نمائید

الف – از چه طریقی برای نیل موکل به مقصود اقدام مینمائید ؟

ب – در صورتیکه خسارات وارده بموکل شما کمتر یا بیشتر از مبلغ خسارت احتمالی باشد تکلیف چیست ؟

ج – آیا خسارت برای محکوم له (موکل) مفروض است یا باید از عهده اثبات ورود خسارت برآید ؟ بارم ۵ نمره

۸۵ – اختبار مرداد ۱۳۷۹ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۷۹

سوالات اختبار کتبی آئین دادرسی کیفری کارآموزان وکالت دادگستری (۲۱/۵/۱۳۷۹)

به سه سوال زیر مستدلاً پاسخ دهید :

۱ – آقای حسن بدادگاههای عمومی تهران مراجعه و محمود را باتهام خیانت در امانت تحت تعقیب قرار داده ، دادگاه عمومی به موضوع رسیدگی و حکم برائت آقای محمود را صادر کرده است . این دادنامه در دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز مورد تایید قرار میگیرد . حسن که از این شکایت به مقصود خود نرسیده شکایت دیگری به استناد همان اسناد و مدارک قبلی تحت عنوان سرقت مطرح مینماید . این بار دادگاه پس از رسیدگی بموضوع آقای محمود را باستناد ماده ۶۶۱ قانون تعزیرات به چهارماه زندان و ۳۰ ضربه شلاق محکوم مینماید . محمود (محکوم علیه ؟) بشما مراجعه و تقاضا دارد در مقام تجدیدنظرخواهی در مهلت قانونی وکالت وی را بپذیرید . در صورتیکه شما وکالت وی را میپذیرید لایحه تجدیدنظر خواهی خود را تنظیم نمائید ، در صورتی که وکالت وی را نمی پذیرید جهات و دلائل آنرا بیان دارید .

در هر یک از دو مورد چنانچه به موادی از قانون آئین دادرسی کیفری استناد مینمائید آن مواد را ذکر نمائید : « بارم ۷ نمره »

۲ – شخصی باتهام صدور چک بلامحل تحت تعقیب قرار میگیرد . دادگاه عمومی تهران بموضوع رسیدگی و متهم را غیابا به زندان و جزای نقدی محکوم مینماید . در مرحله غیابی شاکی پرونده دادخواست ضرر و زیان تقدیم دادگاه نمی نماید . متهم بعد از صدور حکم غیابی در مهلت قانونی مبادرت به واخواهی مینماید . دادگاه جهت رسیدگی به واخواهی جلسه رسیدگی تعیین مینماید . شاکی بپرونده قبل از جلسه رسیدگی ، دادخواست ضرر و زیان تقدیم دادگاه مینماید . دادگاه به موضوع رسیدگی ، ضمن تایید دادنامه قبلی از نظر زندان و جزای نقدی دادخواست ضرر و زیان را رد میکند در این وضعیت چنانچه شما رای دادگاه را صحیح میدانید چه توجیحی برای اثبات صحت رای دادگاه ارائه مینمائید و در صورتیکه رای دادگاه بنظر شما قانونی نیست در توضیح عدم صحت رای دادگاه استدلال نمائید . « بارم ۷ نمره »

۳ – آقای جعفری باتهام صدور یک برگ چک بلامحل مورد تعقیب قرار گرفته و در شعبه ۲۴ دادگاه عمومی تهران به ۶ ماه زندان و پرداخت مبلغ چهارصد هزار ریال جزای نقدی محکوم گردیده است . از آنجائیکه در مقام تجدیدنظر خواهی برنیامده حکم دادگاه قطعی شده و دوران محکومیت خود را میگذراند .

در جریان اجرای حکم معلوم میگردد که نامبرده قبل از محکومیت فوق ، محکومیت های دیگری بشرح زیر داشته که تاکنون اجرا نشده است : الف – محکومیت به حدقذف (شلاق) که از شعبه ۲۵ دادگاه عمومی تهران صادر و در شعبه ۱۱ دادگاه تجدید نظر استان مرکز قطعیت یافته است . ب – محکومیت به ۹ ماه زندان که از شعبه ۲۴ دادگاه عمومی تهران باتهام تخریب صادر شده و در شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان مورد تایید قرار گرفته است .

با توجه به اطلاعات فوق ، پاسخ دهید اجرای احکام در قبال محکومیتهای مشروحه فوق چه تکلیفی دارد و چگونه باید در مقام اجرای مجازاتها برآید . هر پاسخی که بنظر شما میرسد با استناد به مواد قانونی مستدلا بیان نمائید . « بارم ۶ نمره »

۸۶ – اختبار آذر ۱۳۷۸ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۷۸

حقوق تجارت

به سئوالات ذیل پاسخ دهید

وقت : یکساعت و نیم

سئوال اول : در صورتیکه تاجر ورشکسته بعد از صدور حکم ورشکستگی و در زمانی که قانوناً در حال توقف است در بازار داد و ستد کند و چک و سفته رد و بدل نماید و بر اثر این اقدامات دارای طلب و بدهی گردد :

اولاًـ: آیا اداره تصفیه مکلف است نسبت به وصول مطالبات حاصله بعد از زمان توقف با توجه به ماده ۴۱۸ قانون تجارت اقدام نماید ؟

ثانیاً : اداره تصفیه در قبال این قبیل بدهی ها چه تکلیفی دارد ، ضمناً هر گاه راجع به دیون حاصل بعد از ورشکستگی حکم محکومیت و سپس اجرائیه صادر گردد آیا بازداشت وی در قبال بدهی بعد از صدور حکم توقف مجاز است یا خیر ؟ (بارم : ۵ نمره)

سئوال دوم : اگر دارنده چکی که از طرف بانک صادر شده است ادعا نماید که چک را مفقود کرده است تکلیف پرداخت وجه آن چیست و در صورت مراجعه به دادگاه خسارت دادرسی قابل مطالبه می باشد یا نه ؟ (بارم : ۵ نمره)

سئوال سوم : آیا تاجر میتواند در فاصله بین تقدیم دادخواست توقف و صدور حکم ورشکستگی در کمیسیون های مالیاتی شرکت نموده و از حقوق مالی خود دفاع نماید ؟

(بارم : ۵ نمره)

سئوال چهارم : آیا شرکت تعاونی قابل تبدیل به شرکت سهامی خاص میباشد در صورت امکان توجیه و طرز تطبیق آن با مقررات قانون و نحوه تشکیل چگونه می باشد ؟

(بارم : ۵ نمره)

۸۷ – اختبار آذر ۱۳۷۸ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۷۸

سئوال حقوق جزای عمومی اختبار کتبی آذرماه ۷۸ کانون وکلای دادگستری

شخصی به اتهام ۱ – جعل سند عادی ۲ – استفاده از سند مجعول تحت تعقیب قرار می گیرد . دادگاه عمومی تهران به موضوع

رسیدگی با احراز وقوع هر دو بزه به استناد مواد ۵۳۶ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی وی را به ۵ ماه حبس تعزیری محکوم می نماید و اجرای مجازات زندان را به استناد ماده ۲۵ همان قانون برای مدت دو سال معلق می نماید . شاکی پرونده که از این حکم ناراضی بنظر می رسد به شما مراجعه کرده و درخواست کمک می نماید . پاسخ دهید که آیا وکالت شاکی را می پذیرید یا نه . اگر وکالت وی را می پذیرید لایحه تجدیدنظر خواهی خود را تنظیم نموده و دلائل نادرستی رای را بیان دارید . در صورتیکه رای دادگاه را درست می دانید و نیازی به تجدیدنظر خواهی نمی بینید دلائل درستی آنرا بیان کنید .

سئوال حقوق جزای اختصاصی اختبار آذرماه ۷۸ کانون وکلای دادگستری

شخصی مبادرت به تهیه صندوق « خیرات و صدقات » نموده و آنرا در چهار راه ولی عصر تهران نصب می کند . عابران در حین عبور و مشاهده صندوق مبالغی وجه را در داخل صندوق می اندازند و صاحب صندوق پول های موجود را به نفع خود برداشت می نماید . این کار را مرتباً تکرار می کند مل این شخص سوء ظن یکی از عابران را جلب نموده و درصدد شکایت بر می آید در یکی از روزها ماموران انتظامی در حین باز کردن صندوق و دریافت پول وی را دستگیر می نمایند متهم در تحقیقات مقدماتی اظهار می دارد که مرتکب جرمی نشده بلکه عابران به میل و دلخواه خود درصدد پرداخت وجه برآمده اند در این رهگذر هیچ فشاری بر آنها تحمیل نشده است . با مطالعه موضوع فوق بیان کنید .

۱ – آیا بنظر شما جرمی به وقوع پیوسته است یا نه .

۲ – در صورتی که اعتقاد به وقوع جرم ندارید دلایل این ادعای خود را بیان کنید در صورتی که عمل آن شخص را جرم و قابل مجازات می دانید عنوان کیفری آنرا بیان کنید .

۳ – در صورتی که وقوع جرم را محرز می دانید برای استرداد پول های پرداخت شده چه راههائی پیشنهاد می نمایید . به عبارت دیگر شاکیان پرونده چگونه می توانند به پول های پرداخت شده دست یابند .

۸۸ – اختبار آذر ۱۳۷۸ کانون وکلا –حقوق مدنی – ۱۳۷۸

« سئوالات اختبار حقوق مدنی کارآموزان وکالت دادگستری »

« مورخ ۱۹/۹/۱۳۷۸ »

به هر سه سئوال مستدلاً پاسخ دهید

۱ – دو برادر هر یک طبق سند مالکیت ثبتی مالک سه دانگ مشاع از ششدانگ خانه محل سکونت خود میباشند . یکی از آنان پس از مدتی زندگی مشترک در محل مزبور آن را ترک و از آن تاریخ سه سال میگذرد . برادری که واحد مورد بحث را ترک نموده دعوائی علیه شریک خود مطرح میسازد با خواسته افراز خانه مشترک و مطالبه اجرت المثل سه ساله که برادر او بطور مستقل از مسکن فوق استفاده کرده است خوانده در برابر دعوی مطروحه تسلیم نمی باشد و خواهان را درخواسته خود ذیحق نمی داند . شما بعنوان وکیل دادگستری کدامیک از طرفین را ذیحق میدانید وکالت هر یک را که می پذیرید در دفاع از موکل خود چگونه استدلال می کنید ؟

« پاسخ حداکثر ۲۰ سطر » بارم ۷ نمره

۲ – ملکی دارای اشجار و ساختمان است مالک آن فوت و ورثه او منحصراً عبارتند از دو فرزند و زوجه متوفی با وجودیکه فرزندان میت حاضرند سهم همسر او را از بهای اشجار و ساختمان بپردازند ولی مشارالیها از دریافت آن خودداری میکند . فرزندان متوفی که درصدد اخذ سند مالکیت جداگانه هر یک به نسبت سهم خود از اداره ثبت محل میباشند بشما وکالت داده اند تا قبل از صدور سند مالکیت حقوق زوجه متوفی را پرداخت و اسناد مالکیت مورد نظر ایشان بدون ذکر حقوق زوجه نسبت به اعیانی صادر شود .

چه اقدامات قانونی بمنظور تحقق هدف موکلان خود انجام میدهید ؟ جهات و استدلال خود را بیان کنید ؟

« پاسخ حداکثر ۱۵ سطر » بارم ۶ نمره

۳ – در مبایعه نامه ای که بین خواهان و خوانده تنظیم شده مورد معامله عبارتست از ششدانگ یکباب خانه و یک رشته تلفن . متعاملین در زمان مقرر با حضور در دفتر اسناد رسمی نسبت به انتقال سند قطعی انتقال خانه اقدام ولی در مورد واگذاری تلفن سند رسمی انتقال تنظیم نمیشود بعبارت دیگر بدون هیچ نوع توافق جدیدی انتقال تلفن مسکوت میماند . خریدار الزام فروشنده را به تنظیم سند واگذاری تلفن از دادگاه تقاضا کرده است ، فروشنده (خوانده) مدعی است با تنظیم سند رسمی قطعی انتقال خانه موضوع واگذاری تلفن منتفی است هر یک از طرفین را که در این دعوی موفق میدانید وکالت او را بعهده بگیرید در دفاع از موکل خود لایحه ای مستدل بنویسید .

پاسخ حداکثر ۲۰ سطر بارم ۷ نمره

۸۹ – اختبار آذر ۱۳۷۸ کانون وکلا – ثبت و امور حسبی – ۱۳۷۸

سوال امتحانی ثبت و امور حسبی کارآموزان وکالت (آذرماه ۷۸)

پاسخ سوالات زیر را در قالب دقیق سوال جواب دهید و از مطالب غیرمربوط امتناع نمائید .

سوال ۱ – شخصی در سند شرطی وجه بدهکاری خود را بصندوق ثبت توديع نموده و قبض آنرا به دفترخانه ارائه کرده و سردفتر سند شرطی را فسخ نمود اما بعداً در اثر تسامح سردفتر و عدم اعلام فسخ بوثیقه گیرنده نامبرده مبادرت به صدور اجرائیه ، و ملك مذکور به مزایده فروخته شد و سند انتقال به برنده مزایده داده شد توضیح دهید که چگونه با پرداخت بدهی ، ملك مذکور مورد مزایده و انتقال سند به شخص ثالث گردیده است در وضعیت حاضر و ظهور اسناد معارض به چه صورت قابل حل می باشد .

(بارم : ۷ نمره)

سوال ۲ – در بعضی از اسناد مالکیت مشاهده میشود که حدود ملك مذکور به علائم طبیعی (از قبیل کوه یا تپه و غیره) محدود گردیده که حدود اربعه با مساحت زمین نیز هم آهنگی ندارد و نتیجتاً موجب اشکالاتی در اعتبار و بهربرداری از آن گردیده است که اقدامات قانونی دیگر را طلب می نماید – اجمالاً توضیح دهید که مشکل کار چه بوده و از چه طریق و چه مرجع و بچه صورت باید انجام پذیرد (منظور از سوال توجیه عملکرد قانونی برای معتبر گردیدن سند رسمی مالکیت است) (بارم : ۷ نمره)

سوال ۳ – شخصی فرزند جدیدالولاده نامعلومی که والدین او مشخص نگردیده تحت سرپرستی خود درآورد و برای او شناسنامه دریافت نمود و بعد از چندی فوت نموده و اموالی از او بجا مانده است در حالیکه فرزند دارای پدر واقعی بوده ، در چنین وضعیتی تکلیف دادگاه نسبت به سرپرستی طفل چیست و ادعای سرپرستی شخص مدعی ابوت واقعی او چه آثار قانونی دارد ؟ (بارم : ۶ نمره)

۹۰ – اختبار آذر ۱۳۷۸ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۷۸

سئوالات اختبار کتبی آئین دادرسی کیفری کارآموزان وکالت دادگستری

۲۶/۹/۱۳۷۸

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید

۱ – یکی از کارمندان دولت باتهام اخذ رشوه تحت تعقیب قرار گرفته و در دادگاه عمومی تهران به مجازات زندان و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه ماخوذه و . . . . محکوم گردیده است . این دادنامه با تجدیدنظرخواهی محکوم علیه در دادگاه تجدیدنظر

تان نیز مورد رسیدگی واقع و عیناً تایید شده است . شکات پرونده سه نفر بوده اند یکی از آنان پس از صدور حکم قطعی با مراجعه به دادگاه و با اعلام کتبی از شکایت خود صرفنظر مینماید . در این حالت محکوم علیه شما را بعنوان وکیل خود معرفی و تقاضا دارد در جهت حفظ منافع وی اقدام لازم قانونی بعمل آورید . با توجه به توضیحات فوق به موارد زیر پاسخ دهید .

الف – چه اقدامی برای موکل خود انجام داده و کار خود را مستنداً به چه ماده ای از مواد قانونی انجام می دهید ؟

ب – به کدام دادگاه مراجعه مینمائید (بدوی یا تجدیدنظر) به چه دلیل و چه تقاضائی از دادگاه مینمائید ؟

ج – عکس العمل دادگاه در قبال تقاضای شما چه خواهد بود و به نظر شما دادگاه چه تصمیمی اتخاذ مینماید ؟

د – به نظر شما رضایت و گذشت احداز شکات تا چه حد در تصمیم دادگاه موثر است اگر موثر نیست دلیل خود را مستنداً بیان کنید ؟

ه – در صورتی که دادگاه تقاضای شما را رد نماید مرجعی برای اعتراض و شکایت به تصمیم دادگاه اخیر باقی است یا خیر ؟ بارم ۸ نمره

۲ – شخصی باتهام جعل سندرسمی در دادگاه عمومی تهران تحت تعقیب واقع و به دو سال زندان محکوم میگردد . دادگاه تجدیدنظر استان پس از رسیدگی به اعتراضات تجدیدنظر خواهی محکوم علیه رای بدوی را عیناً تایید مینماید و حکم به مرحله اجرا در می آید . در جریان اجرای حکم قانونگذار مجازات جعل سند رسمی را تخفیف میدهد . محکوم علیه برای اجرای قانون اخف به شما مراجعه و درخواست مینماید که وکالت وی را قبول و اقدام قانونی بعمل آورد . در اینصورت شما بعنوان وکیل محکوم علیه چه اقداماتی بعمل می آورید و به کدام مرجع قانونی مراجعه مینمائید ؟ اقدامات خود را مستنداً به مواد قانونی توضیح دهید ؟ بارم ۸ نمره

۳ – وثیقه گذاری به قاضی محکمه مراجعه و با تحویل متهمی که برای او وثیقه گذارده ، تقاضا دارد از ملک مورد وثیقه رفع بازداشت شود . قاضی از پذیرفتن درخواست وی امتناع مینماید . بنظر شما قاضی برای امتناع خود چه دلیلی دارد ؟ در صورتی که شما نیز این تصمیم را صحیح میدانید استدلال خود را بیان کنید . در صورتی که تصمیم قاضی را درست و قانونی نمی دانید دلایل آنرا با توجه به مواد قانونی بیان دارید ؟

بارم ۴ نمره

۹۱ – اختبار شهریور ۱۳۷۸ کانون وکلا –آئین دادرسی مدنی – ۱۳۷۸

سئوالات اختبار آئین دادرسی مدنی کارآموزان وکالت دادگستری مورخ ۲۶/۶/۱۳۷۸

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید :

۱ – مالک آپارتمانی از یک مجتمع مسکونی به ادعای اینکه از قسمت اشتراکی مجتمع به سهل انگاری در شستشوی آن به ملک اختصای او رطوبت سرایت نموده تنها به طرفیت یکی از مالکین یا متصرفین به خواسته الزام به رفع رطوبت اقامه دعوی نموده است .

مسائل : مطروحه عبارتند از :

الف – آیا دعوی می بایست به طرفیت متصرف اقامه شود یا مالک ؟

ب – آیا با توجه به اینکه محل سرایت رطوبت مکان اشتراکی است لزوماً همه مالکین یا همه متصرفین مجتمع بایا طرف دعوی واقع شوند یا تنها کسی که سرایت رطوبت از فعل او ناشی شده است ؟

ج – آیا چنانچه مجتمع دارای مدیر یا هیئت مدیره باشد لزوماً دعوی مایه آنها باید طرح شود یا خیر ؟

د – در صورت فقدان مدیر یا هیئت مدیره تکلیف چیست و شما بعنوان و ذیل مالک برای جبران خسارت وارده به موکل چه

اقداماتی را معمول میدارید ؟ (بارم ۷ نمره)

۲ – در پرونـده ای قرار معاینه محل و تحقیق محلی صادر شد خواهان دعوی که مکلف به تهیه وسیله اجرای قرار بوده است حسب اعلام خوانده و فرزندان خواهان مفقود الاثر گردیده است .

اولاً در اینصورت آیا میتوان ماده ۲۹۰ قانون آئین دادرسی مدنی را نسبت به غایب مفقودالاثر تسری داد و دادرسی را توقیف کرد یا نه ؟

ثانیاً مادام که حکم بر مفقود الاثر بودن یک شخص صادر نشده وقت دادرسی چگونه و به چه کسی باید ابلاغ شود ؟ (بارم ۶ نمره)

۳ – بـا توجه به ماده ۶۵۶ قـانون آ . د . م که در آن تصـریح گردیـده در صورت تراضـی کتبی طرفین یـا فوت یـا حجریکی از آنان داوری از بین میرود و اینکه در آن مـاده اشـاره نشـده که رای دادگـاه مبنی بر بطلاـن رای داور نیز از زمره اموری است که باعث از میـان رفتن داوری میشود در صورتیکه به رای داور اعـتراض و حکم مبنی بر بطلاـن رای مزبور صـادر گردد تکلیف دعوی مطروحه چه میشود ؟ آیا قرار ارجاع امر به داوری کماکان باقی است و دادگاه بایـد به انتخاب داور مجـدد مبادرت کند یا با بطلان رای داور قرار ارجاع امر به داوری نیز منتفی است و دادگاه باید به دعوی مطروحه رسیدگی و حکم صادر کند ؟

(بارم ۷ نمره)

۹۲ – اختبار شهریور ۱۳۷۸ کانون وکلا –حقوق جزا – ۱۳۷۸

سوالات اختیار کتبی کارآموزان وکالت دادگستری شهریورماه ۷۸

۱ – سوال حقوقی جزای عمومی

آقای ابراهیمی بعلت اصدار چک بلامحل در شعبه اول دادگاه عمومی شاهرود تحت تعقیب قرار گرفته و به شش ماه زندان تعزیری و دو میلیون ریال جزای نقـدی محکوم گردیـده است . این حکم به علت گذشـتن ۲۰ روز از تاریـخ ابلاغ قطعی گردیده است . هم اکنون وی دوران محکومیت خود را در زندان میگذراند .

در جریـان اجرای حکم معلوم می شـود که وی قبـل از این محکومیت ، محکومیت قطعی دیگری به ۹ ماه زنـدان و دو میلیون ریال جزای نقـدی در همـان دادگاه بعلت اصـدار چک بلامحل داشـته که آن مجازات نیز بعلت عـدم تجدیـدنظر خواهی قطعی گردیـده است .

آقای ابراهیمی در مرحله اجرای حکم به شما مراجعه کرده و تقاضای کمک مینماید پاسخ دهید :

۱ – موضوع سوال فوق با کدام یک از عنوان های حقوق جزای عمومی قابل انطباق است و ماده استنادی آن چیست ؟

۲ – آیا هر دو مجازات باید اجرا شود یا یکی از آن ها در این رهگذر آیا شوق دیگری نیز وجود دارد یا نه ؟

مبنـای تقاضـای شـما از دادگـاه یـا اجرای احکـام کیفری بر چه اصـلی اسـتوار است . به عبارت دیگر چه تقاضائی از دادگاه یا دایره اجرای احکام کیفری می نمائید و خلاصه آنرا بیان کنید .

۲ – سوال حقوقی جزای اختصاصی :

خانمی به دادگاه عمومی تهران مراجعه کرده و براساس شـکوائیه ای از شوهر سابق خود شکایت می نماید . شاکی در شکوائیه خود بیان می دارد که از شوهر سابقم تقاضا نمودم جهیزیه ای را که در موقع ازدواج به خانه او آورده ام به من مسترد نمایـد . از آنجا که از استرداد آن خودداری مینمایـد . تقاضـای تعقیب و مجازات وی را بعنوان خیانت در امانت دارم . شاکی جهت تقویت ادعای خود به اظهارنـامه ای که در همین زمینه برای شـوهر سـابق خود فرسـتاده است اسـتناد می نمایـد و برگ رسـید جهیزیه که به خـانه شوهر

آورده و به امضای شوهر است نیز ضمیمه می کند . دادگاه به موضوع رسیدگی و متهم (شوهر) را بعنوان خیانت در امانت محکوم مینماید . این دادنامه به شوهر ابلاغ می شود .

در مهلت تجدید نظر خواهی شوهر به شما مراجعه می کند و از شما می خواهد که وکالت وی را در مرحله تجدید نظر خواهی قبول نمائید در چنین وضعیتی :

۱ – آیا وکالت وی را می پذیرید یا نه و در صورتی که می پذیرید دفاعیات خود را بر چه پایه ای استوار می سازید ؟

۲ – در صورتی که وکالت وی را نمی پذیرید جهات درستی رای دادگاه را بیان دارید .

۳ – سوال مشترک حقوق جزای عمومی و اختصاصی :

مدیر روزنامه ای به اتهام انتشار سند خیلی محرمانه دولتی به استناد بند ۶ ماده ۶ قانون مطبوعات و ذیل ماده ۲ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی تحت تعقیب قرار گرفته است و این شکایت از طرف شاکی که یکی از وزارت خانه های دولتی است بعمل آمده در جریان رسیدگی شاکی از شکایت خود صرف نظر می نماید دادگاه صرف نظر کردن شاکی را مورد توجه قرار نداده و به شرح زیر مبادرت به صدور رای می کند . « مجرمیت متهم در خصوص انتشار سند خیلی محرمانه دولتی به استناد بند ۶ ماده ۶ قانون مطبوعات و ذیل ماده ۲ قانون مجازات انتشار و افشاء اسناد محرمانه و سری دولتی محرز تشخیص داده شد و تقاضای متهم مبنی بر صدور قرار موقوفی تعقیب به دلیل پس گرفتن شکایت شاکی قابل قبول نیست زیرا قانونگذار تعقیب کیفری را به تقاضای شاکی مربوطه موکول نموده است که در این مورد شاکی تقاضای رسیدگی نموده است . ادامه پی گیری قضائی منوط به شکایت شاکی نبوده که قابل استرداد باشد . لذا به استناد مواد مذکور به سه سال حبس محکوم می گردد و به لحاظ وضع خاص متهم با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ، مجازات مزبور را به تعطیل روزنامه ای که متهم مدیریت آنرا به عهده دارد به مدت پنج سال تبدیل می نماید . »

اینک با مطالعه دادنامه نظر خود را پیرامون آن اعلام دارید . آیا به نظر شما رای دادگاه در خصوص توجه نکردن به استرداد شکایت شاکی و تبدیل مجازات زندان به تعطیل روزنامه ای که مدیریت آنرا متتهم بعهده داشته برابر قانون است یا خیر ؟ در این خصوص هر نظری که دارید اعلام نمائید . اگر به مواد قانونی نیز استناد می نمائید آن مواد را ذکر کنید . درستی یا نادرستی دلائل اتهام مورد نظر نیست و فرض بر اینست که اتهام متوجه متهم هست .

۹۳ – اختبار شهریور ۱۳۷۸ کانون وکلا – ثبت و امور حسبی – ۱۳۷۸

حقوق ثبت و امور حسبی

ولادت دخت گرامی حضرت رسول اکرم « ص »

و یکصدمین سال تولد حضرتامام خمینی (ره) مبارک باد :

به سوالات ذیل مستدلا پاسخ دهید : از چهار سوال به سه سوال پاسخ دهید . وقت یکساعت و نیم

سوال ۱ – مالک چند قطعه زمین متصل بهم فوت نموده و تعدادی ورثه از خود بجا گذارده است که این افراد اصرار به احداث ساختمان در قطعات مذکور را دارند . با مراجعه به شهرداری معلوم گردید قطعات یاد شده فاقد نصاب قانونی مساحت و عدم تناسب اضلاع برای دریافت پروانه میباشند ، در وضعیت حاضر و برای خروج از موانع قانونی و دستیابی به مقررات و نتیجتاً پروانه ساختمانی چه اقداماتی لازم است تا ورثه قادر به کسب پروانه از شهرداری و احداث بنا گردند ؟ در صورت موافقت شهرداری بصدور پروانه ساختمانی و عدم توافق ورثه به احداث ساختمان چه عملیات و اقداماتی باید انجام پذیرد تا هر یک به حقوق ارثی خود نائل گردند . (بارم : ۷ نمره)

سوال ۲ – با انتشار آگهی نوبتی ثبت عمومی شخصی در اجرای آگهی ماده ۱۰ و ۱۱ قانون ثبت ، تقاضای ثبت ملکی را که در تصرف خود داشته نموده است . از طرف ثالثی به تقاضای ثبت نامبرده اعتراض شده ، مقتضی است مشخص نمائید که اعتراض شخص معترض در چه مدت و به چه ترتیب و تشریفات قانونی و با چه فورم قانونی و در چه مرجعی باید صورت پذیرد و در صورتیکه اعتراض شخص معترض در مرحله ابتدائی (و قبل از رسیدی ماحصل اعتراض) مردود شناخته شود چه ارفاق قانونی برای ادامه اعتراض شخص معترض ملحوظ نظر واقع گردیده و چنانچه اظهارنظر حقوقی از طرف اداره حقوقی وزارت دادگستری یا شورایعالی ثبت در این مورد بخصوص صادر شده باشد مفاد اظهارنظر چیست ؟ (بارم : ۷ نمره)

سوال ۳ – شخصی مالک یک دستگاه آپارتمان در مجموعه ساختمانی الوند با ده دستگاه آپارتمان میباشد که با وجود استفاده از خدمات عمومی ساختمان از قبیل (سرایدار ، هزینه موتورخانه ، برق و غیره) مستنکف از پرداخت ماهیانه این خدمات میباشد و با این عمل خود ساکنین مجموعه را ناراحت نموده ، برای اینکه شخص مستنکف از پرداخت هزینه های عمومی سهمی او را از طریق غیر مراجعه به دستگاه قضائی وادار به پرداخت نمائیم چه اقدامات قانونی میتوانیم انجام دهیم ؟ و بطور کل آئین طرح و تعقیب و پیگیری قانونی آن در آن مرجع غیرقضائی از چه طریق شروع و به کجا چه نقطه ای ختم می شود . (بارم : ۶ نمره)

سوال ۴ – ملک مشاعی دارای چندین مالک می باشد که بعضی از مالکین به نسبت سهام خود تقاضای ثبت سهام خود را نموده اند و مورد تمدید حدود واقع گردیده است و سایر مالکین مشاعی در صورت تمایل برای ثبت سهام و تحدید حدود سهم خود چه مراحی را باید سپری نمایند و امتیازاتی که سهامداران (مالکین) قبلی در تقاضای ثبت سهام ملکی خود بدست آورده اند برای سایر مالکین در تشریفات ثبتی لازم الرعایه می باشد و اصولاً اسناد مالکیت صادره مالکین مشاعی متضمن چه مفاد مفهومی می باشد . (بارم : ۷ نمره)

۹۴ – اختبار آذر ۱۳۷۸ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۷۸

« سئوالات اختبار کتبی آئین دادرسی مدنی کارآموزان و مقامات دادگستری »

« مورخ ۲۳/۹/۱۳۷۸ »

به سئوالات زیر مستدلاً پاسخ دهید

۱ – حسن دادخواستی بخواسته تخلیه و تحویل مورد اجاره به طرفیت دیم دادگاه عمومی تهران نموده ، دادگاه پس از رسیدگی به موضوع حکم محکومیت رضا را به تخلیه و تحویل مورد اجاره صادر کرده است . محکوم علیه (رضا) از این رای تجدید نظرخواهی نموده و شعبه دادگاه تجدیدنظر استان دادنامه بدوی را عیناً تایید ، و خواهان تقاضای صدور اجرائیه بعمل آورده ، در این موقع محمود که مدعی است مورد اجاره در تصرف وی بوده و با توجه به اینکه حق انتقال بغیر در سند از رضا سلب نشده از او اجاره کرده است بشما مراجعه و تقاضای کمک مینماید و اظهار میدارد که در صورت اجرای حکم خسارت غیرقابل جبرانی بودی وارد میشود . حالیه شما به عنوان وکیل محمود به پرسش های زیر پاسخ دهید .

۱ – خواسته محمود در قالب کدام یک از عناوین حقوقی قابل طرح است .

۲ – خواسته شما از دادگاه چیست و چه تقاضائی مینمائید . (عنوان خواسته)

۳ – چه کسانی را طرف دعوی موکل خود قرار میدهید ؟

۴ – برای احقاق حق موکل خود به کدام دادگاه مراجعه می کنید ؟ بدوی یا تجدیدنظر ؟ با ذکر مثال ؟

۵ – برای جلوگیری از اجرایب حکم تخلیه تا صدور رای دادگاه چه اقداماتی به عمل می آورید ؟ بارم ۸ نمره

۲ – خانم و آقائی در تهران به عقد دائم با یکدیگر ازدواج نموده و متعاقبا در اصفهان ساکن میشوند . مهریه خانم در سند ازدواج

مبلغ پنجاه میلیون ریال تعیین گردیده . از این مبلغ شوهر مبلغ سی میلیون ریال را به زوجه پرداخته و رسید دریافت داشته است زوجه این رسید را نادیده گرفته و از طریق اجرای ثبت محل وقوع عقد ازدواج (تهران) در مقام صدور اجرائیه به مبلغ پنجاه میلیون ریال برآمده ، بعد از صدور و ابلاغ اجرائیه متعهد (زوج) بشما مراجعه و تقاضا مینماید نسبت به مبلغ سی میلیون ریال پرداختی اقدام قانونی جهت برائت ذمه وی بعمل آورید . شما بعنوان و ذیل زوج به سئوالات عناوین زیر پاسخ دهید .

الف – برای رسیدگی به تقاضای شما کدام دادگاه صالح برسیدگی است (تهران یا اصفهان)

ب – متن دادخواستی را که به دادگاه تقدیم مینمائید باور خوانده نوشته و خواسته خود را نیز منجزا « و دقیقا » ذکر نمائید .

ج – برای جلوگیری از ادامه عملیات اجرائی چه تقاضائی از دادگاه خواهید کرد و در اجرای ثبت چه اقدامی انجام می دهید ؟

د – قانون و موادی از آن که ناظر به این موضوع بوده و شما برای اقدامات خود به آن استناد مینمائید را ذکر کنید . بارم ۶ نمره

۳ – مدعی علیه پرونده ای متعدد هستند در جلسه دادگاه بجز یک نفر بقیه خواندگان حاضر میشوند مدعی درخواست رسیدگی مینماید دادگاه نسبت به حاضرین به دعوی رسیدگی ، این صدور حکم را به تاخیر انداخته دستور میدهد مدعی علیه غایب مجدداً احضار و در احضاریه او تصریح شود که در صورت عدم حضور در جلسه دادرسی حکم دادگاه حضوری خواهد بود . با این وصف باز هم مدعی علیه غایب در جلسه بعد حاضر نمیشود . دادگاه رسیدگی را تکمیل و نسبت به تمام مدعی علیهم حکم میدهد و در دادنامه صادره قید مینماید که حکم دادگاه حضوری است . بنظر شما مستند دادگاه در اخذ چنین تصمیم و اقدام چیست آنرا ذکر نمائید و در صورتی که عمل دادگاه را صحیح نمیدانید دلایل خود را بیان نمائید . بارم ۶ نمره

۹۵ – اختبار شهریور ۱۳۷۸ کانون وکلا – حقوق مدنی – ۱۳۷۸

سئوالات اختبار حقوقی مدنی کارآموزان وکالت دادگستری مورخ ۲۱/۶/۱۳۷۸

سئوال اول

شخصی با ارائه سند مالکیت ثبتی و هبه نامه عادی مورخه ۱/۲/۱۳۶۴ و درخواست معاینه و تحقیق محلی بخواسته خلع ید خوانده و مطالبه اجرت المثل از او ضمن دادخواست تقدیمی خود توضیح داده خوانده از سال ۱۳۶۰ ملک مورد دعوی را که مالک ثبتی به او خبه کرده ، غاصبانه تصرف نموده است .

خوانده شما را به عنوان وکیل خود انتخاب و اجاره نامه ای ارائه می نماید حاکی از اجاره ملک مورد بحث از مالک (واهب) در سال ۱۳۶۰ بمدت دو سال و اظهار میدارد طبق رسیدهائی که در دست دارد تا تاریخ ۱/۲/۱۳۶۴ مال الاجاره مقرر را به موجر پرداخت کرده ولی مالک از تاریخ مزبور از دریافت اجاره بها امتناع کرده است . چگونه از موکل خود دفاع میکنید ؟

نمره پاسخ کامل ۷ نمره پاسخ از ۱۵ سطر بیشتر نباشد

سئوال دوم

فروشنده قطعه زمینی ضمن عقد بیع تعهد کرده برای خریدار در زمین مزبور در مدتی مقرر خانه ای با مشخصات مورد موافقت طرفین بسازد و در قبال مبلغی معین به خریدار تسلیم کند .

طرفین کلیه خیارات را از خود ساقط کرده اند . خریدار با سکونت در خانه ساخته شده سطر فروشنده بتدریج پی میبرد خانه دارای عیوب و نواقصی است که رفع آن طبق نظر کارشناس در اجرای قرار تامین دلیل مستلزم هزینه سنگینی است . اگر وکالت خریدار را بعهده پذیرفتند برای احقاق حق موکل خود چه نوع دادخواست و با چه متن قانونی تنظیم می نمائید ؟

نمره پاسخ کامل ۶ نمره پاسخ از ۱۵ سطر بیشتر نباشد

سئوال سوم

شخصی بنام (الف) بدون اختیار از طرف مالک ، دو قطعه زمین او را به شخص دیگری بنام (ب) می فروشد (الف) پس از مدتی با سند رسمی شخصاً همان دو قطعه را از مالک خریداری میکند . خریدار یعنی (ب) دادخواستی بطرفیت (الف) تقدیم نموده به خواسته الزام خوانده به تنظیم سند رسمی انتقال قطعات مزبور . (الف) متقابلاً بابت مطالبه باقیمانده بهای یکی از قطعات اقامه دعوی بطرفیت (ب) می نماید . دادگاه پس از رسیدگی شخص (الف) را به تنظیم سند رسمی نسبت به هر دو قطعه بنفع (ب) محکوم و حکم محکومیت (ب) را نیز بپرداخت بقیه۸ ثمن قطعه موردنظر (الف) صادر می نماید .

شخص (الف) که نسبت به حکم محکومیت خود به تنظیم سند رسمی قطعه ای که بهای آنرا مطالبه نکرده معترض است ، وکالت تجدیدنظرخواهی نسبت بحکم را بشما محول میکند برای نقص حکم دادگاه بدوی چگونه استدلال مینمائید ؟

نمره پاسخ کامل ۷ نمره پاسخ از ۱۵ سطر بیشتر نباشد .

۹۶ – اختبار شهریور ۱۳۷۸ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۷۸

حقوق تجارت

ولادت دخت گرامی حضرت رسول اکرم « ص »

و یکصدمین سال تولد حضرتامام خمینی (ره) مبارک باد :

به سوالات ذیل مستدلا پاسخ دهید : وقت یکساعت و نیم

به سوالات ذیل مستدلاً پاسخ دهید

سوال ۱ – آقای الف به استناد یک فقره چک علیه آقای ب که صادرکننده آنست اقامه دعوی مینماید آقای ب در مقام دفاع اعلام میدارد که بحکم دادگاه ورشکسته بوده و چون خواهان در موعد مقرر به مدیر تصفیه مراجعه ننموده و علیه وی طرح دعوی نکرده است لذا دیگر حقی برای مطالبه ندارد . شما به عنوان وکیل خواهان پاسخ دهید که آیا عدم مراجعه طلبکار در موعد مقرر مذکور در قانون تجارت به مدیر تصفیه موجب سقوط حق طلبکار از ورشکسته خواهد بود یا خیر و اصولاً ـ اقامه دعوی در مدت ورشکستگی و یا پس از آن چگونه است ؟

سوال ۲ – حکم ورشکستگی آقای الف صادر شده مدیر تصفیه با ناظر تبانی کرده و پس از وصول مطالبات قسمتی از آنرا به طلبکاران داده و بقیه را حیف و میل کرده اند طلبکاران با اعلام رضایت از ورشکسته تقاضای صدور حکم به رفع ورشکستگی را دارند با توجه به مراتب مذکور بنظر شما :

۱ – آیا دادگاه باید حکم رفع ورشکستگی صادر نماید .

۲ – تکلیف اموال ورشکسته که در توقیف است چه میشود ؟

۳ – چه وقت باید به ثبت اسناد نوشته شود که از اموال ورشکسته رفع بازداشت نماید ؟

۴ – آیا پس از صدور حکم رفع ورشکستگی ، ورشکسته سابق میتواند در اموال خود دخل و تصرف نماید .

سوال ۳ – با توجه به بند ۲ ماده ۴۷ قانون ثبت ، که ثبت شرکت نامه را الزامی دانسته آیا بنظر شما این امر منحصر به شرکت های تجاری است و یا شامل قراردادهای مدنی که بر مبنای مضاربه و یا به نحو دیگر تنظیم شده باشد نیز می گردد مثلاً چند نفر پیشه ور که صاحب پیشه واحدی هستند شرکت نامه عادی تنظیم و مشغول به کاری شدند آیا این شرکت نامه در صورت حدوث اختلاف قابل استناد در محاکم میباشد یا خیر ؟

سوال ۴ – چنانچه واخواستنامه برای ابلاغ به متعهد سفته به محل اقامت او فرستاده شود و مامور گزارش کند که متعهد سفته فوت شده آیا بنظر شما میتوان واخواستنامه را ابلاغ شده تلقی کرد ؟

۹۷ – اختبار بهمن ۱۳۷۷ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۷۷

سوالات حقوق تجارت

کارآموزان محترم ، با پرهیز جدی از جواب هر چهار مساله ، لطفاً فقط به سه مساله از چهار مساله زیر پاسخ دهید

مساله اول

در یک معامله تجارتی بین دو تاجر ، "الف" که خریدار است پرداخت قیمت کالا را از طریق امضای سفته ای در تاریخ ۱۰/۱۱/۷۴ و به سررسید ۲/۳/۷۵ در وجه "ب" که فروشنده سات تعهد مینماید ضمناً برای تامین اطمینان خاطر فروشنده ، "ج" که شخص ثالث است پرداخت وجه سفته توسط الف را در ظهر آن ضمانت میکند .

"ب" همین سفته را در معامله ایکه با "د" داشته است ظهرنویسی کرده و به "د" منتقل مینماید "د" سفته را جهت وصول ، ببانک می سپارد ولی "الف" بعلت ادعایش اثر بر عدم تحویل کالای موضوع معامله ، اقدامی در پرداخت وجه سفته نمیکند و لذا سفته در تاریخ ۱۱/۳/۷۵ واخواست میشود . مذاکرات اصلاحی بین افراد فوق الذکر مدتی بدرازا میکشد و در نهایت "د" با حصول یاس از مذاکرات ، در تاریخ ۴/۴/۷۶ بدفتر کار شما مراجعه و تقاضای قبول وکالت و طرح دعوی جهت وصل وجه سفته مینماید .

حال وضعیت حقوقی موجود بین "د" و "الف – ب – ج" را تحلیل کرده و پس از بیان استنباط حقوقی و استدلالها و استنادات خود ، هر گونه اقدامی را که در جهت حفظ حقوق موکل ضروری و قابل عمل تشخیص میدهید مستند به مواد قانونی بنویسید .

مساله دوم

شخصی که به کار تولیدی مشغول است بمنظور مشخص و متمایز کردن کالای تولیدی خود از دیگر تولیدات مشابه ، درصدد ثبت حروف A . B . C بعنوان علامت تجارتی است و برای نیل بمقصود خود ، شخصاً اظهار نامه ثبت علامت برای طبقه موردنظر را تهیه و به اداره ثبت علائم و مالکیت صنعتی تسلیم نموده است . اداره مالکیت های تجارتی ، با ارسال یک اخطار اداری ، با ثبت حروف مورد تقاضا بعنوان علامت تجارتی بعلت اینکه علامت مورد درخواست ، لاتین میباشد باستناد بخشنامه ای از هیات محترم دولت مخالفت کرده و تقاضای او را مردود اعلام نموده است .

متقاضی ثبت علامت ، به شما مراجعه و درخواست قبول وکالت برای ثبت علامت مزبور دارد هر گونه اقدامی را که بنظرتان مقدور و قانونی میرسد با ذکر استدلالها و مواد و فصول قانونی ، مرقوم فرمائید .

مساله سوم

شرکای شرکتی با مسئولیت محدود ، که اساسنامه آن دقیقاً طبق مقررات قانون تجارت تنظیم شده است ، مراجعه و اظهار میدارند که بدلائلی ، تصمیم گرفته اند به جای شرکت با مسئولیت محدود شرکتی از نوع سهامی خاص داشته باشند و اساسنامه از پیش تهیه شده سهامی خاص را که مطابق قانون تهیه شده است را نیز به شما تسلیم مینمایند با چنین فرضی با انتخاب کوتاهترین راه ، هر گونه نوشته و اقدامی که جهت نیل به مقصود موکل ضروری و لازم میدانید تهیه فرمائید .

مساله چهارم

دو نفر به شما مراجعه و با ارائه دادنامه ای که از یکی از محاکم عمومی صادر گردیده است از شما تقاضای قبول وکالت برای تجدیدنظر خواهی از دادنامه مزبور دارند دادنامه صادره ، حکایت از آن دارد که دو نفر یاد شده ، خریدار و فروشنده ملکی بمبلغ ۵۰۰٬۰۰۰٬۰۰۰ ریال بوده اند که مبایعه نامه آن در یکی از آژانس های معاملات ملکی بین آنان تنظیم شده و علیرغم اینکه سند رسمی معامله متعاقباً در یکی از دفاتر اسناد رسمی تنظیم شده ولی بعلت مطرح شدن پاره ای اختلاف نظرها ، حق دلالی آژانس فوق الذکر پرداخت نگردیده و دلال نگزیر برای وصول حق دلالی مندرج در مبایعه نامه که عبارت از یک درصد از قیمت مورد

معامله از هر یک از طرفین میباشد بداد گاه مراجعه و دادگاه بدلیل اینکه طرفین ایرادی از جهت مبلغ معامله و تنظیم شدن مبایعه نامه در آژانس متعلق به دلایـل و پیش بینی ۱٪ از قیمت معـامله بعنوان حق دلالـی هر یک از طرفین بعمل نیاورده انـد رای به محکومیت خریدار و فروشنده متناصفاً به پرداخت معادل دو درصد از قیمت معامله را در حق خواهان نموده است .

بـا توجه به مراتب فوق لطفاً با فرض قبول وکالت از ناحیه فروشـنده و خریـدار فوق الـذکر ، نسبت به تهیه لایحه تجدیـدنظر خواهی اقدام نمایید .

۹۸ – اختبار بهمن ۱۳۷۷ کانون وکلا – حقوق مدنی – ۱۳۷۷

سوالات حقوق مدنی – امتحان کارآموزی کانون وکلای دادگستری مرکز

به هر سه سوال پاسخ دهید . وقت : ۲ ساعت

۱ – در قولنامه ای تعهد به فروش ملکی می شود ، ولی فروشـنده پیش از حضور در دفتر اسـناد رسـمی و انتقال ملک ، آن را با سند رسـمی به دیگری می فروشد و بدین وسیله موضوع تعهد مندرج در قولنامه را از بین می برد . در این فرض ، آیا ابطال معامله دوم و الزام فروشـنده قولنـامه به انتقـال ملک به خریـدار قولنامه ممکن است ؟ یا با فروش ملک موضوع تعهـد از بین رفته است ؟ مبنای هر یک از این دو نظر چیست و شما بر پایه قوانین موضوعه و تحلیل مفاد تراضی کدامیک را ترجیح می دهید ؟ و رویه قضایی به کدام سو تمایل دارد ؟

۲ – پـدر صـغیری ملک مولی علیه را برای مدت ده سال به اجاره می دهد ، و پس از پنج سال صـغیر بالغ و رشـید می شود . در این فرض ، آیا اجاره نسبت به مدت بعد از رشد نافذ است یا غیرنافذ ؟ پاسخ را با استدلال بنویسید .

۳ – هنگام خاک برداری از ملک همسایه خانه مـدعی آسـیب می بینـد . دعوی جبران خسارت مدتی به درازا می کشد و ظرف این مـدت هزینه تعمیر و مصالـح ساختمـانی بالا می رود . دادگاه ضـمن تعلیم خود به کارشـناس برای تعیین خسارت ، بایـد هزینه زمان تلف و آسیب را از او بخواهد یا هزینه روز را و چرا ؟

۹۹ – اختبار بهمن ۱۳۷۷ کانون وکلا –حقوق جزا – ۱۳۷۷

سئوالات حقوق جزای عمومی و اختصاصی – امتحان کارآموزی کانون وکلای دادگستری مرکز سئوالات حقوق جزای عمومی

وقت : ۲ ساعت و نیم

۱ . شخصـی بـه اتهـام جعـل ریز نمرات تحصـیلی دانشـکده حقـوق تحـت تعقیب قرار می گیرد وی در دادگـاه به جرم خـود اقرار و اعتراف می نماید لکن متذکر می گردد که در این کار سوء نیتی نداشـته و در اثر آن عمل نیز ضرری متوجه هیچ کس نشده است . دادگاه عمومی تهران دفاعیات متهم را مورد پـذیرش قرار نمی دهـد و ارتکاب جرم جعل را محرز می داند . ولی از آن جا که متهم جوان و بـدون پیشـینه کیفری است وی را مسـتحق تخفیف مجـازات می دانـد . سـرانجا بـا انطبـاق مورد بـا ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسـلامی (تعزیرات) و رعایت ماده ۲۲ همان قانون وی را به دو سال زنـدان محکوم می نمایـد محکوم جهت تجدیدنظر خواهی در مهلت مقرر قانونی به شما مراجعه می کند . در اینصورت :

۱) اگر وکالت وی را نمی پذیرید جهات و دلائل آنرا بیان نمائید .

۲) هر گاه وکالت وی را در مرحله تجدیدنظر می پذیرید دفاعیات خود را بر چه پایه ای قرار می دهید ؟

۲ . شخصـی به اتهام بزه شرب خمر و زنای غیر محصن تحت تعقیب قرار گرفته و به مجازات شلاق مستوجب حد محکوم گردیده و هر دو حکم نیز اجرا شـده است . سـپس متهم مـذکور به عنوان جعـل اسـناد دولتی و کلاهبرداری و ایراد جرح عمـدی تحت تعقیب

قرار می گیرد . در فرض اینکه دلائل کافی برای توجه اتهام وجود دارد آیا می توان حکم تعدد و تکرار را در مورد جرائم ارتکابی اخیرالذکر جاری ساخت ؟ پاسخ مثبت یا منفی خود را به استناد دلایل و مواد قانونی بیان نمائید .

سئوالات حقوق جزای اختصاصی :

۱ . آقای منوچهری به موجب وکالتنامه رسمی به آقای مرتضوی وکالت می دهد که خانه مسکونی وی را به هر شخص و به هر شرط و به هر مبلغ بفروشد . آقای مرتضوی به استناد وکالتنامه مذکور مورد معامله را به مبلغ یکصد میلیون ریال به شخصی می فروشد و وجه آن را دریافت داشته لکن به موکل خود (آقای منوچهری) مسترد می نماید . آقای منوچهری وسیله اظهارنامه رسمی وجه مورد معامله را از وکیل خود مطالبه می کند ولی آقای مرتضوی با وجود ابلاغ اظهارنامه از تحویل و استرداد وجه مذکور خودداری می نماید . آقای منوچهری شکوائیه ای تحت عنوان خیانت در امانت به مرجع قضائی تقدیم و تعقیب کیفری نامبرده را درخواست می نماید . دادگاه به موضوع رسیدگی و سرانجام متهم را به دلیل عدم تحقق بزه خیانت در امانت تبرئه می کند .

اکنون آقای منوچهری به شما مراجعه و تقاضا دارد که در مقام تجدیدنظر خواهی برآئید . آیا به نظر شما صدور حکم برائت متهم از جانب دادگاه صادر کننده حکم موجه و قانونی است یا خیر و اگر به نظر شما صحیح به نظر می رسد دلائل خود را توضیح دهید و چنانچه نادرست است دلیل آنرا بنویسید .

۲ . آقای محمودی به علت بزه قتل غیرعمدی در اثر رانندگی تحت تعقیب قرار می گیرد . دادگاه عمومی تهران به موضوع رسیدگی و وی را به پرداخت دیه در حق وراث مقتول محکوم می نماید . حکم دادگاه در اثر تجدیدنظر خواهی مورد تایید قرار می گیرد و در اثر اجرای حکم مبلغ دیه از آقای محمودی وصول می شود . از آن جا که وسیله نقلیه آقای محمودی نزد شرکت بیمه ایران بیمه "دیه" بوده وی دادخواستی به طرفیت شرکت بیمه ایران به خواسته مطالبه وجه پرداختی به دادگاه تقدیم می دارد . شرکت بیمه ایران در قبال ادعای آقای محمودی (راننده) متذکر می گردد که به قرار اطلاع آقای محمودی رانندگی وسیله نقلیه مورد بحث را به عهده نداشته بلکه فرزندش راننده وسیله نقلیه بوده و به علت اینکه گواهی نامه رانندگی نداشته پدر بجای پسر راننده معرفی شده تا بتواند دیه پرداختی را از بیمه دریافت دارد . به این ترتیب شرکت بیمه رای قطعی محکومیت کیفری آقای محمودی را زیر سئوال برده است . اکنون آقای محمودی به شما مراجعه می نماید . آیا وکالت وی را می پذیرید یا خیر در صورتی که وکالت وی را نمی پذیرید موجبات عدم پذیرش وکالت را مشروحاً بیان دارید ؟ و اگر به موادی از قانون اشاره می نمائید مفاد آن مواد را به طور اجمال بیان دارید .

۱۰۰ – اختبار بهمن ۱۳۷۷ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۷۷

آئین دادرسی مدنی

به سوالات زیر پاسخ دهید .

سوال اول :

در تاریخ ۱۴/۲/۷۷ آقای (الف) کارمند یکی از ادارات دولتی اصفهان در شهر مذکور فوت می کند . بر اثر وی یک پسر ۱۹ ساله بنام (ب) و یک همسر بنام (ج) و یک دختر بنام (د) هستند . آقای (ب) در تهران و بانوان (ج) و (د) در تبریز سکونت دارند و بین ایشان اختلاف وجود دارد . متوفی در هنگام فوت فقط چهار میلیون ریال در حساب خود در یکی از بانکهای اصفهان و یک قطعه زمین مزروعی به بهای سه میلیون ریال در شهرستان رشت داشته است . آقای (ب) با مراجعه به دفتر شما درخواست می کند به سوالات زیر پاسخ دهید :

۱ – جهت تحصیل تصدیق انحصار وراثت آقای (الف) چه مدارکی باید تهیه شود و کدام دادگاه صالح است . ۲ – درخواست

نامه تصدیق انحصار وراثت مرحوم (الف) چند نوبت باید آگهی شود و هزینه آگهی چه مبلغی است . ۳ – چنانچه تصدیقی در موضوع وراثت صادر شود قابل تجدیدنظر در مرجع تجدیدنظر هست یا خیر . ۴ – با فرض تکمیل بودن مدارک ، درخواست نامه تصدیق انحصار وراثت را تنظیم و به اینجانب تسملیم نمائید .

با استناد به مقررات و مستدلاً به سوالات فوق پاسخ داده و درخواست نامه مذکور را بنویسید .

سوال دوم :

آقای بهمن که در تهران اقامت دارد بموجب قرارداد مورخ ۲۵/۵/۷۷ یک دستگاه آپارتمان واقع در تهران را به آقای محمد می فروشد و با دریافت کل ثمن معامله تعهد میکند در تاریخ ۲۸/۶/۷۷ جهت تنظیم سند رسمی انتقال در دفتر اسناد رسمی حاضر شود و در قرارداد ذکر میشود : هر گونه اختلافی تحت هر عنوانی در ارتباط با این قرارداد بین طرفین بوجود بیاید از طریق داوری حل و فصل خواهد شد . "آقای بهمن در موعد مقرر در دفترخانه حاضر نمی شود و بین طرفین اختلاف بوجود می آید و آقای محمد بوسیله اظهارنامه رسمی وکیل خود آقای (ج) را به عنوان داور خود معین و به طرف مقابل معرفی و درخواست می کند که وی نیز داور خود را در مهلت قانونی معین و معرفی کند . آقای بهمن با وجود ابلاغ اظهارنامه و انقضای مهلت قانونی داور خود را معرفی نمی نماید . آقای محمد با طرح دعوی علیه آقای بهمن و بیان موارد اختلاف و معرفی آقای (ج) بعنوان داور اختصاصی خود و با استناد به قرارداد و اظهارنامه و ارائه تصاویر مصدق آنها از دادگاه عمومی تهران تقاضای تعیین داور و سرداور جهت رسیدگی به اختلافات را می کند . با توجه به تکمیل بودن پرونده وقت رسیدگی تعیین و در زمان تعیین شده جلسه دادرسی با حضور خواهان و در غیاب خوانده تشکیل میشود و خواهان خواسته خود را مطرح میکند .

اکنون به سئوالات ذیل با استناد به مقررات و مستدلاً پاسخ دهید : الف – آیا آقای محمد در طرح دعوی خود رعایت کلیه موازین قانونی را کرده است یا خیر ؟

ب – بنظر شما دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ نماید که مطابق با موازین قانونی باشد ؟

سئوال سوم :

آقای رضا بموجب دادخواستی که بشماره ۳۹۴ و بتاریخ ۱۶/۷/۷۷ در دفترکل مجتمع قضائی مرکزی تهران ثبت شده است دعوائی به خواسته مطالبه مبلغ بیست میلیون ریال وجه یک فقره سفته علیه آقای حسن در تهران اقامتگاه وی طرح نموده که رسیدگی به آن بیکی از شعب دادگاههای عمومی ارجاع و وقت رسیدگی تعیین شده است . در زمان تعیین شده جلسه رسیدگی با حضور خواهان تشکیل می شود و رئیس دادگاه به خواهان اظهار می دارد که مامور ابلاغ ضمن اعاده دادخواست و پیوستهای آن اعلام کرده است : به نشانی خوانده ، مراجعه شد ، ساکنین محل اظهار داشتند آقای حسن در تاریخ ۱۴/۷/۷۷ فوت کرده است . خواهان کلیه مطالب عنوان شده از جانب مامور ابلاغ را تائید و جهت معرفی ورثه مرحوم حسن تقاضای مهلت می کند و مراتب مذکور در صورتجلسه دادگاه درج می شود .

با استناد به مقررات و مستدلاً بنویسید دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ نماید که مطابق با موازین قانونی باشد .

۱۰۱ – اختبار بهمن ۱۳۷۷ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۷۷

آئین دادرسی کیفری تاریخ ۲۳/۱۱/۷۷

به سوالات ذیل پاسخ دهید ، وقت ۲ ساعت

سئوال اول :

"الف" که بموجب مبایعه نامه عادی آپارتمانی را در سال ۷۳ از مالک "ب" خریداری نموده است بعدا متوجه میشود ملک مذکور

با سند رسمی به "ج" منتقل گردیده است لذا در همان سال در دادسرای تهران علیه "ب" به اتهام کلاهبرداری و فروش مال غیرشکایت مینماید . "ب" در بازپرسی میگوید چون "الف" بقیه شمس معامله را بموقع نپرداخته محق به انتقال ملک خود به "ج" بوده است . بازپرس پس از تحقیقات قرار اناطه صادر مینمایـد با اعتراض الف به این قرار دادگاه کیفری ۲ موضوع را از موارد اناطه ندانسته و پرونده را به بازپرسی اعاده مینماید . "ب" به رای دادگاه کیفری ۲ اعتراض می نماید در این زمان در اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادسرا منحل و دادگاه عمومی تشکیل میگردد .

به سئوالات زیر مستدلا پاسخ دهید :

۱ – علت صدور قرار اناطه در این مسئله چیست . آیا صدور قرار صحیح میباشد ؟ چرا

۲ – آیا رای دادگاه کیفری دو قابل تجدیدنظر است یا نه

۳ – با فرض قابل اعتراض بودن رای مرجع رسیدگی به اعتراض کدام دادگاه است

۴ – رسیدگی ماهوی (در صورت لزوم) در کدام دادگاه ادامه خواهد یافت

سئوال دوم :

آقای الف از آقای ب تحت عناوین ایراد ضرب ، تظاهر بوکالت دادگستری فحاشی و صدور چک بلامحل بمبلغ سی میلیون ریال شکایت کرده است . در مورد چک بلامحل علاوه بر شکایت دادخواست ضرر و زیان نیز طرح و مبلغ چک را بانضمام خسارات قانونی مطالبه کرده است . پرونده در یکی از شعب دادگاه عمومی مورد رسیدگی قرار

گرفته و دادگاه پس از رسیدگی و استماع مدافعات متهم وی را مجرم تشخیص داده و در مورد ایراد ضرب به پرداخت دیه کامل در مورد تظاهر بوکالت دادگستری به سه ماه حبس و در مورد فحاشی به ۲۰ ضربه شلاق و در مورد چک بلامحل به دو سال حبس و ۷ میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم کرده است هم چنین متهم را به تادیه مبلغ سی میلیون ریال خسارات قانونی محکوم کرده است .

به سئوالات زیر پاسخ دهید :

۱ – آیا رای صادره قابل تجدیدنظر است یا خیر ؟

۲ – مرجع تجدید نظر را ذکر کنید

۳ – محکوم علیه تقاضای خود را به کدام مرجع باید تسلیم نماید و چه مبلغی را باید بابت هزینه دادرسی تا دیه نماید ؟

۱۰۲ – اختبار بهمن ۱۳۷۷ کانون وکلا – حقوق ثبت و امور حسبی – ۱۳۷۷

به کلیه سوالات زیر پاسخ دهید :

۱) ترکیب هیات نظارت و شورای عالی ثبت را بنوسید و صلاحیت شورای عالی ثبت را توضیح دهید .

۲) شخصی که زمین او در مجاورت ملکی که نسبت به آن درخواست ثبت شده است قرار ندارد نسبت به حدود ملک مذبور و حق عبور خود در آن ملک ، که متقاضی در درخواست ثبت خود به آن اشاره نکرده است ، اعتراض دارد در چه زمانی باید اعتراض نماید و در چه مرجعی رسیدگی میشود ؟

۳) سه اطلاح ثبتی تفکیک ، افراز و تقسیم را توضیح دهید ؟

۴) برای اجرای اجرائیه سندی ذمه ای با معرفی بستانکار چند دستگاه یخچال موجود در پارکینگ ساختمان محل مسکونی بدهکار توقیف میشود . مستاجر طبقه دیگر ساختمان مزبور به شما مراجعه و با ارائه مدارکی خود را مالک یخچالهای مزبور معرفی مینماید . در صورتیکه صحت اظهارات او را احراز و مدارک او را کافی دانستید برای رفع توقیف چه اقدامی انجام میدهید و چه مراحلی

ممکن است شکایت شما طی نماید ؟

۵) بر اساس سند ذمه ای اجرائیه ای علیه شخصی صادر میشود ، میون سند ذمه ای شما را بعنوان وکیل تعیین و با ارائه اسنادی مدعی میشود که دین خود را پرداخته است در صورتیکه مدارک او کافی باشد چه اقدامی انجام خواهید داد . موکل از شما میخواهد که نسبت به توقف علمیات اجرائی اقدام کنید . در این مورد چگونه عمل میشود ؟

استفاده از کتاب قانون و هر نوشته ای ممنوع است .

۱۰۳ – اختبار خرداد ۱۳۷۵ کانون وکلا – حقوق تجارت – ۱۳۷۵

لطفا به هر دو سوال ذیل پاسخ دهید : استفاده از کتاب قانون آزاد است .

الف که یکی از شرکای شرکت با مسئولیت محدود ب میباشد ، در تادیه بدهیهایش دچار وقفه شده و طلبکاران وی با همه تلاشی که معمول داشته‌اند موفق نگردیده‌اند مطالبات خود را بحیطه وصول درآورند و مالی هم از او بدست نیاوردهاند تا با معرفی آن بتوانند استیفای طلب نمایند . تنها دارائی شناخته شده او سهم الشرکهای است که نامبرده در شرکت با مسئولیت محدود ب دارد . چگونه ممکن است که آن سهم الشرکه آزاد و در اختیار طلبکاران قرار گیرد و آیا طلبکاران برای تحقق این منظور باید همگی عمل کنند و یا اقدام یکی از آنان هم کافی است و آیا اگر وجهی از این بابت بدست آید به نسبت بین طلبکاران تقسیم میشود و یا ترتیب دیگری اخذ میگردد ؟

الف سفتهای در وجه ب صادر کرده و ب سفته مذکور را بنفع د و آقای د نیز در وجه ج ظهر نویسی کرده است . همچنین امضای ك بعنوان ضامن بدون تعیین مضون عنه او در پشت سفته دیده میشود . الف در سررسید از پرداخت وجه سند خود داری نموده و ج ظرف مهلت مقرر نسبت به واخواست آن اقدام کرده است و متعاقبا دادخواستی به طرفیت الف ، ب ، د و ك تقدیم کرده و حکم هم بر محکومیت خواندگان بنحو تضامن صادر شده است . قبل از صدور حکم محکومیت مذکور ، قرار تامین خواسته نیز بنفع ج و علیه همه امضاء کنندگان صادره شده و ج از هر یک از امضاء کنندگان اموالی را به اجرای دادگاه معرفی کرده و آن اموال بازداشت شده است . در مقام اجرای حکم صادر شده کلیه اموال توقیف شده موافق موازین قانون بفروش رفته و حاصل فروش ۴۰٪ بیش از مبلغ سفته است . تکلیف اجرای با مبلغ اضافی از چه قرار است و آن مبلغ به چه کسی باید داده شود ؟

۱۰۴ – اختبار خرداد ۱۳۷۵ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۷۵

دو مسئله زیر را بدقت بخوانید و هر دو را پاسخ دهید . استفاده از کتاب قانون آزاد است .

مسئله اول : ، دادگاه کیفری یک تهران در رسیدگی به جرمی از جرائم تعزیری که پرونده آن طبق مقرارت قانون تشکیل دادگاههای کیفری یك و دو مصوب ۱۳۶۸ مستقیما در دادگاه طرح شده و مدعی خصوصی نیز مبادرت به تقدیم دادخواست ضررو زیان نموده است بدوا به تقاضای مدعی خصوصی قرار تامین خواسته صادر میکند . سپس وقت دادرسی تعیین و طرفین احضار میشوند . روز جلسه وکیل متهم بدون موکل حضور میابد . دادگاه حضور وکیل بدون موکل (متهم) را نپذیرفته و جلسه را تجدید مینماید . جلسه بعد متهم در معین وکیل خود حضور پیدا میکند . دادگاه قرار وثیقهای علیه متهم صادر مینماید متهم به قرار وثیقه اعتراض میکند لیکن دادگاه پس از رسیدگی بالاخره متهم را محکوم به مجازات قانونی نموده اجرای مجازات را نیز با احراز شرایط ماده ۳۵ قانون مجازات اسلامی معلق مینماید . بعلاوه متهم را به ضرروزیانی کمتر از میزان مدعی خصوصی محکوم میکند . مدعی خصوصی بعد از صدور حکم و قبل از انقضاء مهلت تجدیدنظر خواهی کتبا حق اعتراض و تجدیدنظر خواهی را از خود سلب نموده است ، معذا همزمان با تجدیدنظر خواهی محکوم علیه ، در مهلت قانونی ، مدعی خصوصی نیز نسبت به حکم ضرر و

زیان تقاضای تجدیدنظر مینماید . در مرحله تجدیدنظر خواهی ، دیوان کشور ، دادگاه کیفری یک را در دعوی مطروحه اساسا دارای صلاحیت ذاتی و محلی نداسته و پس از نقض حکم آنرا به مرجع صلاحیتدار ارسال میدارد . اینک با توجه به قضیه مطروحه و با استفاده از قانون و یا آراء دیوان کشور و نظریه مستدلا و مستندا پاسخ خواستههای زیر را بنویسید .

در رسیدگی کیفری مذکور در صورتیکه توضیحات خاصی از متهم ضرورت نداشته باشد ، اصولا حضور متهم همراه وکیل در دادگاه الزامی است یا خیر .

تصمیم دادگاه در غیر قابل تجدیدنظر خواهی نسبت به قرار وثیقه درست بوده است یا خیر .

با وجود صدور حکم محکومیت و تعلیق اجرای مجازات در باره متهم طرفین دعوی کیفری اعم از دادستان یا محکوم علیه یا مدعی خصوصی و یا هر مقام قضائی حق تجدیدنظر خواهی دارند یا خیر ؟

آیا در دعوی کیفری طرفین میتوانند حق تجدیدنظر خواهی را از خود سلب کنند و در این قضیه که مدعی خصوصی حق خود را ساقط کرده میتوانسته قبل از انقضاء مدت بیست روز مبادرت به تجدیدنظر خواهی کند .

با نقض حکم در دیوان کشور بعلت عدم صلاحیت ذاتی و محلی و ارجاع پرونده به مرجع صلاحیتدار قرار تامین خواسته و وثیقه صادره علیه متهم در پرونده به قوت خود باقی میماند یا لغو و منتفی گشته و دادگاه صلاحیتدار تصمیم جدید مقتضی اتخاذ خواهد نمود .

آیا پس از نقض حکم دائر به عدم صلاحیت محلی دادگاه توسط دیوان عالی کشور ، دادگاه مرجوع الیه حق اصرار دارد یا خیر ؟

مسئله دوم : ، یک نفر نظامی در محوطه محل خدمت ضمن تخلف از مقررات رانندگی موجب مرگ نظامی دیگر میشود . بازپرس نظامی قرار وثیقهای معادل دیه مقتول علیه متهم صادر میکند که پس از توديع آزاد میگردد . متهم علاوه بر بزه مذکور بعلت حمل و نگهداری مواد مخدر که مجازات آن به فرض شدیدتر از جرم اولی است تحت تعقیب دادسرای انقلاب بوده . اینک دادسرای انقلاب با توجه به مقررات قانون بعلت اینکه مجازات جرم دوم مهمتر است خود را صالح برسیدگی به هر دو جرم متهم میداند . پس از حل اختلاف بین دو دادسرا توسط مرجع صلاحیدار ، بازپرس نظامی قرار وثیقه متهم را به قررا بازداشت تشدید و ذیل قرار صادره متهم را در زندان از ملاقات ممنوع میکند . وکیل متهم طی لایحهای دادسرا و دادگاه عمومی را صالح برای رسیدگی به جرم قتل غیر عمد دانسته و ممنوع الملاقات کردن متهم را غیر قانونی و بر خلاف حقوق زندانی تلقی مینماید . اینک با توجه به مسئله بالا و قانون و آراء دیوان کشور و نظریهها مستدلا و مستندا پاسخ خواستههای ذیل را بنویسید .

با توجه به اینکه جرم حمل و نگهداری مواد مخدر مهمتر از جرم دیگر متهم بوده ، رسیدگی به هر دو بزه انتسابی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب که صلاحیت رسیدگی بجرم مهمتر را دارد میباشد یا خیر .

در این قضیه مرجع حل اختلاف بین دو دادسرا کدام بوده است .

آیا ادعای وکیل متهم در مورد صلاحیت دادسرا و دادگاه عمومی و نیز ممنوع الملاقات کردن متهم درست است یا خیر ؟

تامین کیفری وثیقه که توسط بازپرس نظامی معادل دیه مقتول اخذ شده متناسب با جرم ارتکابی بوده یا خیر .

۱۰۵ – اختبار خرداد ۱۳۷۵ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۷۵

به سوالات ذیل پاسخ دهید :

بموجب سندی رسمی که در دفتر اسناد رسمی شماره ۸۰۰ تهران تنظیم شده ، خانه الف که در تهران واقع است به ج منتقل میشود و این انتقال در دفتر املاک به ثبت میرسد . الف از دادگاه عمومی تهران تفاضای صدور حکم بر بی اعتباری سند مذکور را میکند اما دادگاه حکم بر بیحقی وی صادر مینماید . مشارالیه از حکم تجدیدنظر میخواهد و دادگاه تجدیدنظر حکم نخستین را نقض و

حکم بر بی اعتباری سند انتقال صادر میکند .

محکوم له جهت اجرای حکم به شما مراجعه میکند اقداماتی را که انجام میدهید با استناد به مقررات و مستدلا بنوسید .

در خرداد ۱۳۶۶ الف بموجب سند رسمی اجاره آپارتمان خود واقع در تهران را که ۲ اطاق دارد و یکی از اطاقهای آن مشرف بخیابان است برای مدت یکسال جهت سکونت به د ، اجاره میدهد و در ۱۶/۱/۶۷ الف بموجب سند عادی موافقت میکند که د از مورد اجاره جهت کسب و تجارت استفاده نماید . و اطاق مشرف بخیابان را نیز به ج انتقال دهد . در ۲۲/۱۰/۷۳ د با تنظیم قرارداد و دریافت یکصد میلیون رسال سرقفلی ، کل مورد اجاره را به ج انتقال داده و بتصرف وی میدهد و بخارج از کشور عزیمت میکند . الف با استناد به سند رسمی اجاره علیه د دعوی تخلیه طرح میکند و شعبه ۵۵۵ دادگاه عمومی تهران دادنامه شماره ۲۰ – ۸/۸/۷۴ غیابی را دائر بر تخلیه صادر میکند . پس از صدور اجرائیه و ابلاغ آن ، ج که کلیه اصول اسناد و دادنامه و اجرائیه را در اختیار دارد به شما مرجعه میکند و ضمن اعلام اینکه هیچگونه دسترسی به د ندارد از شما میخواهد که وکالت وی را قبول نمائید . با استناد به مقررات و مستدلا بنویسید چه اقداماتی برای ج میتوان انجام داد .

افشین ، که کارمند یکی از ادارات دولتی در شهر اصفهان بوده و یک قطعه زمین مزروعی در شیراز و یکصد میلیون ریال در حساب بانکی خود در تبریز داشته ، در اصفهان فوت میکند . در سال ۱۳۷۵ رضا با تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی تهران و ارائه تصاویر مصدق تصدیق انحصار وراثت افشین و وصیت عادی که بموجب آن اموال افشین به رضا تملیک شده است ، دعوی بخواسته تنفیذ وصیت نامه علیه آقایان احمد مقیم تهران ، جواد مقیم مشهد و علی مقیم همدان که همگی وراث افشین هستند و ترکه را تقسیم نکردهاند طرح میکند . در آغاز اولین جلسه رسیدگی که در غیاب علی تشکیل میشود ، خواهان دعوی خود علیه احمد را مسترد میکند و جواد نسبت به وصیت نامه دعوی جعل نموده و دلائل جعلیت را اقامه میکند و دادگاه از رضا که در استفاده از سند باقی است تقاضای تسلیم اصل وصیت نامه را مینماید . رضا اظهار میدارد که فعلا قادر به تسلیم آن نیست ، دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و در ارتباط با احمد قرار سقوط دعوی و به علت خروج سند وصیت نامه از اعداد دلایل و عدم وجود دلیل دیگر قرار رد دعوی خواهان را صادر میکند . اکنون با استناد بمقررات و مستدلا بسئولات زیر پاسخ دهید :

اولا : با توجه به مطالب عنوان شده آیا دادگاه صلاحیت رسیدگی بدعوی را داشته است یا خیر ؟

ثانیا : آیا تصمیمات دادگاه مطابق با موازین قانونی هست یا خیر ؟

۱۰۶ – اختبار خرداد ۱۳۷۵ کانون وکلا – حقوق ثبت و امور حسبی – ۱۳۷۵

به کلیه سوالات زیر مستدلا پاسخ دهید . استفاده از قانون مجاز است .

سوال اول :

پس از صدور اجرائیه چک ، مازاد ملک مدیون که در وثیقه بانک بوده به نفع دارنده چک بازداشت میشود . دارنده چک طلب بانک را پرداخت و درخواست مزایده ملک را میکند و بمرحله صدور آگهی میرسد . زوجه بدهکارسند نکاح خود را که در دفتر ازدواج تنظیم شده ارائه میدهد که بموجب آن ملک مورد بحث صداق اوست و در نتیجه به عملیات اجرائی اعتراض میکند .

مرجع رسیدگی را مشخص نمایید .

بنظر شما چه تصمیمی باید اتخاذ شود .

سوال دوم :

بموجب سند رسمی منافع ۲۰ ساله ملکی به دیگری منتقل گردید . بعد از انتقال منافع سند مالکیت ملک بنام مالک صادر میشود در حالیکه حقوق منتقل الیه منافع در آن درج نشده است . شخص اخیر الذکر برای حفظ حقوق خود به شما مراجعه میکند چه اقدامی

معمول خواهید داست ؟

سوال سوم :

شخصی ملک خود را بدیگری با سند رسمی میفروشد . خریدار در همان روز به فروشنده وکالت رسمی میدهد که بعد از گذشتن ده سال حق دارد با پرداخت ثمن معامله ملک را بخود منتقل نماید بعد از دو سال وکیل (فروشنده) به شما مراجعه میکند که موکل (خریدار) بموجب اظهار نامهای او را از وکالت عزل کرده است . چگونه او را راهنمایی میکنید ؟

سوال چهارم :

حدود اختیارات ولی و موارد سقوط ولایت قهری را شرح دهید .

سوال پنجم : اداره اموال جنین بعهده کیست ؟

۱۰۷ – اختبار خرداد ۱۳۷۵ کانون وکلا – حقوق مدنی – ۱۳۷۵

به سوالات ذیل با استدلال پاسخ دهید . استفاده از قانون مدنی آزاد است .

سوال اول :

در قراردادی که بین نماینده تام الاختیار یک شرکت تولید پارچه و یک بازرگان بسته میشود ، بازرگان متعهد میگردد ظرف دو سال پنبه لازم برای شرکت را در هر ماه با تقاضای نماینده شرکت به قیمت روز به شرکت بفروشد و آن را تسلیم کند :

الف – این قراداد چه وضعیتی دارد ؟

ب – بر فرض اعتبار ، اگر شرکت از پرداخت قیمت یک قسمت از پنبه تسلیم شده خود دادری کند :

آیا بازرگان حق فسخ قرارداد را دارد ؟

اگر بازرگان در اثر این خودداری شرکت ، نتواند بموقع بهای کالای خریداری شده خود را که سی درصد نسبت به زمان خرید افزایش یافته است ، بپردازد و در نتیجه فروشنده با استفاه از حق فسخی که در اینصورت برای او منظور شده است کالا را پس بگیرد ، آیا شرکت مسئول پرداخت میزان افزایش قیمت آن کالا به بازرگان خواهد بود ؟

اگر پس از فروش و تسلیم چند قسمت از پنبهها قرارداد مزبور بین طرفین اقاله شود ، آیا شرکت موظف به رد آن پنبهها یا بدل آنها به بازرگان خواهد بود ؟

خرداد ۷۵ – شهیدی

۱۰۸ – اختبار خرداد ۱۳۷۵ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۷۵

لطفا به هر سه سوال ذیل پاسخ دهید : استفاده از کتاب قانون آزاد است .

سوال اول :

"الف " و " ب " متهمند که با شرکت یکدیگر بدون رعایت ترتیبات مقرر در قانون به خروج اشیاء عتیقه از کشور مبادرت کردهاند . در بررسی سوابق آن دو مشخص میشود که هر قبلا به اتهام جعل مهر شهرداری تهران تحت تعقیب قرار گرفته ولی چون برای کشف جرم و دستگیری همدستان خود با مامورین انتظامی همکاری کردهاند از مجازات معاف شدهاند . همچنین الف به اتهام معاونت در خروج غیر قانونی اشیاء عتیقه از کشور با رعایت کیفیات مخففه قبلا به چهار ماه حبس محکوم شده که محکومیت او قطعی ولی تا زمان وقوع جرم اخیر یعنی شرکت در خروج اشیاء عتیقه حکم محکومیت در مورد وی اجرا نگردیده است .

در دادگاه وکیل مداع ب عنوان میکند که ب در حال شروع به جرم خروج اشیاء عتیقه دستگیر شده و لذا دادگاه باید با توجه به

مقررات شروع به جرم در مورد او تصمیمگیری کند . وکیل مدافع الف نیز تقاضا میکند که چون موکل او قبلا به جهار ماه حبس محکوم شده است ولی محکومیت اجرا نگردیده برای رعایت حال وی دادگاه باید با توجه به تعدد جرم در مورد موکل وی تصمیم بگیرد . هر دو وکیل در عین حال تقاضای تخفیف مجازات موکلین خود در صورت محکومیت و همچنین تعلیق اجرای مجازات آنها را مینمایند .

با توجه به سوال بالا :

اولا – دفاع وکلای الف و ب در مورد شروع به جرم و رعایت قاعده تعدد متضمن نفی برای موکلین آنهاست یا خیر ؟

ثانیا – آیا دادگاه در صورت محکومیت متهمان میتواند مجازات آنها را تخفیف داده و معلق کند یا نه ؟

ثالثا – چنانچه دادگاه متهمان را محکوم کند و علاوه بر مجازات اصلی کیفری تتمیمی نیز برای ایشان در نظر بگیرد اما مدت مجازات تتمیمی را با این استدلال که در تعزیرات نوع و مقدار و مدت مجازات به نظر حاکم است معین نکند این نظر دادگاه صحیح است یا خیر ؟

سوال دوم :

وجوه اشتراک و افتراق تشدید مجازات را در کیفرهای مستوجب حدود و مجازاتهای تعزیراتی در تکرار جرم مشخص کنید .

حداکثر پنج سطر

سوال سوم :

اگر فردی بواسطه استعمال مواد مخدر مسلوب الاراده شود و مرتکب جرمی گردد به عقیده شما میتوان در دفاع از او ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی استفاده کرد و مسلوب الاراده شدن بر اثر شرب خمر را با مسلوب الاراده شدن بواسطه مواد مخدر یکی دانست ؟

در حال به چه دلیل ؟ حداکثر ۵ سطر

۱۰۹ – اختبار خرداد ۱۳۷۳ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۷۳

لطفا به هر دو سوال ذیل پاسخ دهید : استفاده از قانون مجازات اسلامی و تعزیرات آزاد است .

سوال اول :

شخصی به موجب اتهامات زیر در دی ماه ۱۳۷۲ تحت تعقیب دادسرای عمومی تهران قرار میگیرد .

تصرف ملک الف به قهر و عدوان موضوع ماده ۱۳۸ قانون تعزیرات

ورود به منزل الف با تهدید موضوع ماده ۱۳۷ قانون تعزیرات

معاونت با ج در دو فقره سرقت ساده موجب تعزیر .

در سابقه فرد متهم مشخص میشود که قبلا در سال ۱۳۷۱ به عنوان تصرف ملک دیگری به یک سال حبس محکوم شده و دادگاه مجازات او را تبدیل به یک میلیون ریال جزای نقدی کرده که از دادگاه تقاضای تقسیط آنرا نموده دادگاه نیز با این تقاضا موافقت کرده که مقداری از جزای نقدی را پرداخت و هنگام وقوع جرائم اخیر مقداری از اقساط هنوز پرداخت نشده است . کیفر خواست صادر و با توجه به مواد ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۰۸ قانون تعزیرات و ۴۸ و ۴۳ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی تقاضای مجازات او شده است . با توجه به سوال بالا :

اولا : چنانچه شما وکیل مدافع متهم باشید چه دفاعی از او میتوانید بکنید که موثر در تخفیف مجازات وی باشد .

ثانیا : آیا میتوانید در خواست تعلیق اجرای مجازات موکل خود را بنمائید یا خیر ؟

سوال دوم :

الف مامور ناحیه انتظامی تهران بیآنکه حکمی از مقامات صلاحیتدار داشته باشد دستور توقیف ب را به ج کارمند زیر دست خود میدهد . ج برای توقیف به خانه ب مراجعه میکند امان همسایگان اطلاع میدهند که ب مدتی است از ایران خارج شده و مقیم یکی از کشورهای خارج است . با توجه به صورت مسئله بالا :

اولا : آیا دستور الف میتواند شروع به جرم موضوع ماده ۷۱ قانون تعزیرات باشد یا خیر ؟

ثانیا : آیا عمل ج عنوان مجرمانه دارد یا خیر ؟ در صورت مثبت یا منفی به چه دلیل ؟

۱۱۰ – اختبار اسفند ۱۳۸۱ کانون وکلا – حقوق جزا – ۱۳۷۳

لطفا به سوالات زیر با استدلال و در حد خواسته شده پاسخ دهید .

سوال اول – « الف » و « ب » متهمند به شرکت در جرم سوء استفاده از سفید مهر موضوع ماده ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی و « ج » متهم است به معاونت در جرم فوق با « الف » و « ب » محل وقوع جرم تهران و تاریخ آن مهرماه ۱۳۸۰ بوده است .

در بررسی سوابق متهمان در دادگاه مشخص میشود که « الف » و « ب » هر دو قبلا به همین اتهام در سال ۱۳۷۶ تحت تعقیب قرار گرفته اند که دادگاه در اردیبهشت ماه ۱۳۷۶ « الف » را به ۱۸ ماه و « ب » را به ۱۲ ماه حبس تعزیری محکوم کرده است که « الف » پس از تحمل ۱۰ ماه از حبس خود درخواست آزادی مشروط کرده که با این آزادی به مدت دو سال مواقت شده و در بهمن ۷۶ آزاد و در بهمن ۱۳۷۸ آزادی اول قطعی گردیده است .

در دادگاه که در آبانماه ۱۳۸۰ تشکیل شده وکلای « الف » و « ب » درخواست تعلیق اجرای مجازات موکلین خود را زا دادگاه می نمایند و وکیل « ب » نظر دادگاه را مبنی بر اینکه « ب » مرتکب تکرار جرم گردیده رد می کند . وکیل « ج » نیز با استناد به مرور زمان درخواست موقوفی تعقیب اجرای مجازات قبلی و تخفیف کیفر جرم اخیر در صورت محکومیت و تبدیل آن را به جزای نقدی می نماید .

با توجه به مساله بالا پاسخ دهید :

اولا – استدلال وکلای مدافع در مورد تکرار جرم و مرور زمان صحیح است یا خیر و درخواست آنها از دادگاه مبنی بر تعلیق ، تخفیف و تبدیل مجازات مورد قبول قرارمیگیرد یا نه ؟ (حداکثر پاسخ دوازده سطر)

ثانیا – حداکثر در هشت سطر ماده ۶۷۳ مجازات اسلامی را تجزیه و تحلیل کنید .

سوال دوم – آقای حسن به شما مراجعه و اعلامی میکند که کتابی در زمینه پرورش گیاهان گلخانه ای تالیف و منتشر کرده است که ظرف ۳ سال از انتشار نایاب شده است . حال آقای تقی این کتاب را بدون اذن و اجازه وی چاپ افست کرده و منتشر نموده است . لطفا به سوالات ذیل پاسخ دهید و مستند قانونی پاسخ را هم بیان فرمایید :

آیا آقای حسن حق قابل دفاع و حمایتی دارد ؟

آیا عمل آقای تقی جرم است ؟ اگر هست مجازاتش چیست ؟

اگر این کتاب را شرکت نشر ج با مدیریت آقای تقی چاپ کرده باشد تکلیف چیست ؟

تکلیف خسارت وارده به آقای حسن در فرضی که مرتکب شخص تقی باشد و در حالتی که کتاب را شرکت ج با مدیریت تقی چاپ کرده باشد چیست ؟

آیا برای جلوگیری از بخش این کتابها کاری میتوان کرد ؟

توجه فرمایید که پاسخ هریک از شقوق سوال دوم بیش از حداکثر ۲ سطر نیست .

۱۱۱ – سوالات حقوق مالیاتی قسمت ارزیابی اموال – ۱۳۷۳

) کدامیک از موارد زیر اساس اقدامات در ارزیابی اموال می‌باشد؟

۱- برداشتهای شخص ارزیاب

۲- نصوص صریح قانونی

۳- اطلاعات حاصل از مطلعین محلی

۴- هیچکدام

۲) مطابق اصل ۵۱ قانون اساسی هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر:

۱- بموجب قانون مالیاتهای مستقیم

۲- بموجب قانون

۳- بموجب دستورالعمل های سازمان امور مالیاتی

۴- بموجب نظر ماموران تشخیص مالیاتی و ادارات امور مالیاتی

۳)کدام گزینه تعریف درستی از مامور تشخیص مالیاتی می‌باشد؟

۱- افرادی که برابر قانون اقدام به وصول مالیات می‌نماید

۲- افرادی که برابر قانون اقدام به تشخیص درآمد مشمول مالیات و تعیین مالیات می نمایند

۳- افرادی که مامور سازمان امور مالیاتی می‌باشند

۴- هیچکدام

۴) برگ تشخیص مالیات باید براساس:

۱- ماخذ صحیح تنظیم گردد

۲- متکی به دلایل و اطلاعات کامل باشد

۳- برای مودی روشن باشد

۴- همه موارد

۵)کدام گزینه زیر درست است؟

۱- در صورت استعلام مودی از نحوه تشخیص مالیات جزئیات گزارش رسیدگی باید به اطلاع وی برسد

۲- مودی هیچکونه حقی مبنی بر آگاهی از نحوه رسیدگی مالیات خود ندارد

۳- مامور تشخیص مالیات هرگز نمی تواند به مودی مالیاتی در مورد نحوه گزارش رسیدگی اطلاع دهد

۴- مودی مالیاتی تنها در محضر دادگاه صالحه می توان در جریان رسیدگی به مالیات متعلق خود قرار گیرد.

۶) کدام عبارت زیر درست است؟

۱- هر شخص حقیقی و حقوقی که بموجب مقررات مکلف به کسر و ایصال مالیات مودیان دیگر باشند در صورت تخلف از انجام وظایف با مودی مسئولیت تضامنی در پرداخت مالیات خواهند داشت

۲- در صورتی که شخص حقیقی یا حقوقی در کسر و ایصال مالیات تکلیفی کوتاهی نمایند مودیان مشمول ۲۰٪ جریمه ای به مبلغ مالیات پرداخت مالیات پرداخت نشده می‌باشند.

۳- هرشخص‌حقیقی و حقوقی که بموجب مقررات از پرداخت مالیات تکلیفی سرباز زند مشمول جریمه ای معادل ۲۰٪ مالیات پرداخت نشده خواهد بود

۴- موارد ۳و ۱

۷) درهرموردکه‌بموجب مقررات تکلیف یا وظیفه ای برای دفاتر اسناد رسمی مقرر گردیده است در صورت تخلف:

۱- سردفتر با مودی در پرداخت مالیاتی مسئولیت تضامنی دارد

۲- سردفتر مشمول جریمه ای معادل ۲۰٪ مالیات می گردد

۳- سردفتر با مامور تشخیص مالیات در مورد پرداخت مالیات مسئولیت تضامنی دارد

۴- موارد۲و ۱

۸) در مورد ممنوع الخروج بودن مودیان مالیاتی کدام گزینه درست است؟

۱- وزارت امور اقتصادی و دارایی یا سازمان امورمالاتی کشور در صورتی که میزان بدهی مودی از ۱۰.۰۰۰.۰۰۰ریال بیشتر باشد از خروج و از کشور جلوگیری می‌نماید

۲- فقط وزارت امور اقتصادی و دارایی مجاز به جلوگیری از خروج مودی که بیش از ۱۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال بدهی مالیاتی دارد می‌باشد

۳- اداره‌گذرنامه‌مجاز به جلوگیری از خروج مودیی که بیش از ۱۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال بدهی مالیاتی دارد می‌باشد

۴- سازمان ایرانگردی و جهانگردی مجاز به جلوگیری از مسافرت مودیانی که بیش از ۱۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال بدهی مالیاتی دارند می‌باشد

۹) کدام گزینه زیر در مورداطلاعات مربوط به مودیان مالیاتی درست می‌باشد؟

۱- هرگز ماموران مالیاتی نبایددر پی کسب هر گونه اطلاعات از مودی مالیاتی باشند

۲- هرگز ماموران مالیاتی مجاز به افشای اطلاعات مودی مالیاتی مگر در امر تشخیص درامد مالیات نزد مراجع ذیربط در حدنیاز نمی باشد

۳- ماموران مالیاتی به هر صورتی که لازم باشد می توانند از مودی مالیایت اطلاعات کسب کنند

۴- حتی کوچکترین اطلاعاتی را با ید از مراجعه اطلاعاتی کسب نمود.

۱۰) در صورتیکه اداره امور مالیاتی ضمن رسیدگی‌ها خود به تخلفات مالیاتی مودی برخورد نمودند:

۱- حتما باید آن را به قوه قضاییه اطلاع بدهند

۲- راسا مجزا به انجام هرگونه اقدام پیشگیرانه و یا اعمال مجازات لازم می‌باشند

۳- مراتب را برای تعقیب به دادستان انتظامی مالیاتی گزارش دهند

۴- مراتب را به کلانتری محل گزارش دهند

۱۱) ماخد ارزیابی املاک در باره مالیات ارث کدام گزینه می‌باشد؟

۱- ارزش معاملاتی ملک در زمان فوت

۲- ارزش معاملاتی ملک در زمان پرداخت مالیات

۳- ارزش ابرازی قیمت ملک توسط وراث

۴- ارزش ملک به قیمتی که متوفی در وصیت نامه خود قید نموده باشد

۱۲) کدام یک از موارد زیر جز ماترک متوفی محسوب نخواهد بود؟

۱- موجودی های نقدی متوفی در نزد بانکها

۲- یک اتومبیل و یک آپارتمان در اختیار ورثه قرار گیرد

۳- اثاث البیت محل سکونت متوفی

۴- آن قسمت از ماترکی در تعیین درآمد مشول مالیات برارث ارثیه همسر متوفی تشخیص داده شود

۱۳) کدام گزینه‌زیردرموردمحاسبه‌ودریافت‌مالیاتی بر ارث در زمانی جز ماترک متوفی وجوه نقد نباشد درست است؟

۱- ورثه حتما باید نسبت به فروش اموال منقول یا غیر منقول در مهلت تعیین شده اقدام و بدهی مالیاتی را نقداً بپردازد

۲- سازمان امور مالیاتی می تواند به تقاضای کتبی وراث معادل مالیاتی متعلق قسمتی از ماترک را با توافق وراث انتخاب و به قیمتی که مبنای محاسبه بر اثر قرار گیرد به جای مالیات قبول کند

۳- سازمان امور مالیاتی به هر طریقی که تشخیص دهد نسبت به محاسبه مالیات متعلقه می تواند عمل کند

۴- قوه‌قضائیه‌مسئول‌نقد کردن اموال مربوط به متوفی بوده پس از آن مسئول پرداخت مالیات متوفی می‌باشند

۱۴) در مورد املاکی که ارزش معاملاتی آنها تعیین نشده است کدام گزینه درست است؟

۱- ارزش معاملاتی نزدیکترین محل مشابه مناط اعتبار می‌باشد

۲- اظهار فروشنده در مورد مبلغ پرداختی بابت قیمت ملک مناط اعتبار است

۳- اظهار خریدار در مورد قیمت فروش مناط اعتبار است

۴- ممیز مالیاتی باید پس از مطابقت اظهارات خریدار و فروشنده به بالاترین ارزش استفاده کند.

۱۵) کدام گزینه زیر در مورد درآمد مشمول مالیات مودیان بخش مشاغل درست تر است؟

۱- درآمد حاصل از فروش کالا وخدمات

۲- درآمدهای حاصل از کل فروش کالا و خدمات‌به اضافه در آمدها پس از کسر هزینه ها و استهلاکات

۳- درآمد حاصل از فروش کالاپس از کسر هزینه ها و استهلاکات

۴- درآمدهای حاصل از فروش کالا و خدمات پس از کسر هرگونه هزینه و استهلاکات بنا به اظهار مودی

۱۶)درآمد مشمول مالیات در مورد موسسات بیمه ایرانی کدام گزینه می‌باشد؟

۱- حق بیمه دریافتی در معاملات بیمه مستقیم پس از کسر برگشتی ها و تخفیفها

۲- بهره سپرده های بیمه بیمه گر اتکایی نزد بیمه گر واگذار کننده

۳- حق بیمه بیمه های اتکای وصولی پس از کسر برگشتی ها

۴- همه موارد

۱۷)ک مالیات موسسات کشتیرانی و هواپیما یا خارجی بابت کرایه مسافر و حمل کالا از ایران بطور مقطوع عبارتست از؟

۱- ٪۱۰ کلیه وجوهی که از این بابت عاید آنها می‌شود

۲- ٪۵ کلیه وجوهی که از این بابت عاید آنها می‌شود

۳- ٪۱۵ کلیه وجوهی که ازاین بابت عاید آنها می‌شود

۴- بین ۵ تا۱۰٪ کلیه وجوهی که از این بابت عاید آنها می‌شود

۱۸) درآمد نقدی یا غیر نقدی که شخص حقیقی یا حقوقی:

۱- بصورت بلاعوض یا از طریق معاملات محاسباتی و یا بعنوان جایزه کسب می نماید مشمول مالیات اتفاقی به نرخ مقطوع ٪۵۰ خواهد بود

۲- بصورت بلاعوض یا از طریق معاملات محاسباتی و با بعنوان جایزه کسب می نماید مشمول مالیات اتفاقی مقرر در ماده ۱۳۱ می گردد

۳- بصورت‌بلاعوض‌یاازطریق‌معاملات محاسباتی و با بعنوان جایزه کسب می نماید پس از کسر معافیت مشمول مالیات اتفاقی به نرخ ماده ۱۳۱ می گردد

۴- هیچکدام

۱۹) کدامیک از گزینه های زیر درست است؟

۱- هیچ مالی از از تصرف صاحب آن نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون

۲- تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود

۳- مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای‌محاذی آن است مگر آنچه قانون استثناء کرده باشد

۴- همه موارد

۲۰) پاسخ درست در مورد تفاوت عمری و رقبی کدامست؟

۱- عمری عقدی است از طرف مالك برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع حال آنکه رقبی حق انتفاعی است برا ی مدت معین

۲- عمری عقدی است از طرف مالك برای مدت معین حال انکه رقبی حق انتفاعی است برای تمام عمر

۳- عمری و رقبی بودن هیچ رابطه ای با عمر مالك و یا شخص ثالث ندارد

۴- عمری و رقبی بودن فقط در ارتباط با عمر مالك است

۲۱) کدا گزینه زیر در موردشرایط اساسی صحت معاملات درست نمی‌باشد؟

۱- قصد طرفین و رضای آنها

۲- اهلیت طرفین

۳- زمان انجام معامله

۴- مشروعیت جهت معامله

۲۲ کدام گزینه زیر در مورد وراث طبقه اول صحیح می‌باشد؟

۱- پدرو مادر و اولاد و برادر و خواهر

۲- پدرو مادر و اولاد و اولاد اولاد

۳- اجدادو برادر وخواهر اولاد

۴- پدرو مادرو اجداد و اولاد

۲۳) کدام گزینه صحیح است؟

۱- حکم دادگاه دادگستری توسط هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی قابل تغییر نمی‌باشد

۲- حکم دادگاه دادگستری چنانچه برخلاف منافع ادارات دولتی باشد قابل تغییر می باشد

۳- حکم دادگاه دادگستری در زمانیکه در دعاوی مابین بخش خصوصی و بخش دولتی به نفع بخش خصوصی باشدبه نفع بخش دولتی قابل تغییر است

۴- هیچکدام ایز موارد فوق درست نمی‌باشد

۲۴)ارزش کالای ورودی در گمرك در همه موارد عبارتست از:

۱- بهای سیف(بهای خرید کالا در مبدأ به اضافه هزینه بیمه و حمل و نقل و باربندی)

۲- کلیه هزینه های مربوط به افتتاح اعتبار

۳- حق استفاده از امتیاز نقشه مدل و علامت بازرگانی

۴- همه موارد

۲۵) جوایز صادراتی و یا بازپرداختهای مالیاتی و گمرکی که به صادرکنندگان محلی اعطاء می‌گردد در چه مواردی قابل قبول است؟

۱- وقتی مورد قبول خواهد بود که از طرف نمایندگی های بازرگانی کشورهای خارج رسما اعلام گردد

۲- وقتی مورد قبول خواهد بود که از طرف نمایندگی های ایران درخارج مورد تایید قرارگیرد

۳- موارد۱و۲

۴- هیچکدام

۲۶) قیمت ساختمان را چگونه تعیین می نمایند؟

۱- با توجه به نوع مصالح

۲- باتوجه به قدمت و تراکم

۳- با توجه طریقه استفاده از آن و نوع مالکیت از نظرعرصه و اعیان

۴- همه موارد

۲۷) کدامیک جز فهرست قرائن مالیاتی نمی‌باشد؟

۱- خرید و فروش سالانه

۲- درآمد ناویژه

۳- میزان تورم

۴- ارزش حق واگذاری محل

۲۸) در صورتی که مستاجر محل کسب بموجب اجاره نامه حق انتقال به غیر داشته باشد می تواند؟

۱- برای هر نوع شغلی به دیگری انتقال دهد

۲- برای همان شغل بایست به آن منافع مورد اجاره را باسند رسمی به دیگری انتقال دهد

۳- تنها با اذن مراجع قضایی به دیگران انتقال دهد

۴- هیچکدام از موارد

۲۹) حق کسب یا پیشه:

۱- به مستاجر همان محل اختصاص دارد

۲- قابل اختصاص به مستاجر نمی باشد

۳- قابل اختصاص به مستاجر در هر محلی غیر از همان می‌باشد

۴- همه موارد بالا

۳۰) منابع حقوق عبارتنداز:

۱- عرف و عادت

۲- قانون

۳- رویه قضایی و رویه حقوق

۴- همه موارد

۳۱)کدام گزینه زیر در مورد دعوت نامه ارائه اسناد ومدارک از مودی درست می‌باشد:

۱- ذکر هویت کامل و صحیح مودی و اقامت گاه قانونی وی

۲- اسنادومدارک‌ودفاتروصورتحسابهای مورد لزوم بایستی جزء به جزء و قلم به قلم دردعوت نامه درج شود

۳- مواعد ارائه اسناد و مدارک می بایست دردعوتنامه قید شود

۴- همه مدارک

۳۲) استعلام از اشخاص ثالث درچه زمانی لازم است؟

۱-زمانی که مودی ازارائه اسناد و مدارک بعضا یا کلا خودداری نماید

۲- به منظور کنترل و تکمیل سوابق موجود

۳- موارد۲و۱

۴- استعلام ازاشخاص ثالث در هر صورت لازم است

۳۳) در استعلام از بانک در مورد پرونده های مالیات بر ارث کدام مورد زیر ضروری است؟

۱- موجودی حساب متوفی درتاریخ حین الفوت

۲- سودحساب متوفی به تفکیک تاتاریخ فوت

۳- استعلام در مورد سفته یا چک یا براتی نزد بانک به نام متوفی

۴- همه موارد

۳۴)اقدامات مورد نیاز برای بازدید از محل مودی مالیاتی کدام است؟

۱- توصیه می شود اول به صورت عادی بدون آنکه جلب توجه شود تحقیقاتی را زا محل باتوجه به سوابق ذهنی حاصل از پرونده مالیاتی به وجود آورد

۲- دفعه بعد با تعیین وقت قبلی بازدید با اطلاع خود مودی انجام گیرد

۳- بازدیداز محل کسب و کار مودی مالیایت در هر صورت باید بصورت غیر منتظره و بدون اطلاع وی صورت گیرد

۴- موارد۱و۲ صحیح است

۳۵) در صورت برداری از صندوق امانات بانکی مودی مالیاتی رعایت کدام مورد زیر الزامی است؟

۱- صورت برداری باید در حضور مودی مالیاتی یا نماینده تام الاختیار و مسئول بانک مربوط و کلید دار امانات صورت یابد

۲- موضوع صورت برداری از صندوق امانات بانکی باید صورتحلسه گردد و توسط حاضرین امضا گردد

۳- کارشناس ارزیاب مالیاتی باید کلید صندوق امانات را پس از صورت برداری با خود به اداره امور مالیاتی مربوطه ببرد

۴- موارد۱و۲ صحیح است

۳۶)گزینه صحیح کدام است؟

۱- هرگاه وراث ظرف یکماه از تاریخ اخطار کتبی اداره امور مالیاتی از ارائه اموال به منظور ارزیابی خودداری نمایند اداره امورمالیاتی نسبت به تعیین بهای اموال راساً اقدام خواهد نمود

۲- هرگاه وراث ظرف یکماه از تاریخ فوت متوفی از ارائه اموال به منظور ارزیابی به اداره امور مالیاتی خوداری نمایند اداره مذکور راسا اقدام خواهدنمود

۳- هرگاه وراث ظرف یک ماه از تاریخ اخطار کتبی اداره امور مالیاتی از ارائه اموال له منظور ارزیابی به کارشناس دادگستری خودداری نمایند مرجع قضایی مربوطه راسا اقدا خواهدنمود.

۴- موارد ۲و۱ صحیح است

۳۷) منظور از تسعیر ارز کدام گزینه است؟

۱- ارزیابی ارز و برابری آن باریال

۲- افرایش قیمت آن نسبت به پول رایج کشور

۳- ناتوانی آن در بازار داخلی

۴- موارد۲و۳ صحیح است

۳۸) نرخ رسمی ارز:

۱- رقمی است که توسط دلالان داد و ستد میشود

۲- رقمی است که توسط بانک مرکزی تعیین و اعلام می گردد

۳- رقمی است که در کشور مربوطه تعیین میشود

۴- موارد۲و۱

۳۹)در صورتی که بموجب رای هیات حل اختلاف مالیاتی مطالبات متوفی غیر قابل وصول تشخیص داده شود؟

۱- مطالبات مذکور جز ماترک محسوب نمی شود

۲- معادل مطالبات مذکور وراث نسبت به پرداخت مالیات مسئولیت تضامنی دارند

۳- اداره‌امورمالیاتی‌عهده‌داروصول‌مطالبات‌بوده‌وپس‌ازکسرمالیات‌متعلقه مابقی را به وراث عودت خواهد داد

۴- درهر صورت مطالبات متوفی مشمول مالیات نمی گردد

۴۰) اولین قدم در ارزیابی کالا:

۱- مسئله موجودی گیری می باشد

۲- مسئله تعیین ارزش پولی آن است

۳- مسئله تشخیص نوع کالا است

۴- مسئله تعیین سازمان استفاده از آن می باشد

۴۱) شکل صحیح فرمول محاسبه مبلغ فروش از مبلغ خرید کدام است؟

۱- ۱۰۰+ مبلغ خرید = مبلغ فروش

عددضریب‌فروش-۱۰۰

۲- ۱۰۰× مبلغ خرید = مبلغ فروش

عددضریب‌فروش-۱۰۰

۳- ۱۲۰× مبلغ خرید = مبلغ فروش

عددضریب‌فروش-۱۰۰

۱۰۰-۴× مبلغ خرید = مبلغ فروش

عددضریب‌فروش-۱۲۰

۴۲) تعیین ارزش معاملاتی املاک به عهده:

۱- سازمان مسکن وشهرسازی می باشد

۲- شهرداری هر منطقه میباشد

۳- کمیسیون تقویم املاک می باشد

۴- بعهده خریدارو فروشنده می‌باشد

۴۳)منظور از عبارت وضعیت حقوقی در مورد تعیین قیمت اراضی شهری توسط کمیسیون تقویم املاک چیست؟

۱- مشاع بودن

۲- نوع مالکیت

۳- استیجاری بودن

۴- همه موارد

۴۴)در ارزش گذاری ساختمان توسط کمیسیون تقویم املاک رعایت کدام یک از مواردزیر لازم است؟

۱- نوع مصالح (اسکلت فلزی یا بتون آرمه یا اسکلت بتونی و ....)

۲- نوع مالکیت از نظر عرصه و اعیان

۳- تعداد مالکین

۴- موارد۱و۲ صحیح است

۴۵) برجبهه کدام است؟

۱- آن قسمت از زمین یک پلاک ثبتی مفروز و مجزی شده چسبیده و مشرف به معبر که عمق آن توسط دفتر چه های ارزشی معاملاتی تعیین گردیده بر جبهه نام دارد

۲- آن قسمت از اعیانی یک پلاک ثبت که چسبیده و مشرف به معبر باشد بر جبهه نام دارد

۳- آن قسمت از زمین یک پلاک ثبتی که چسبیده به پلاک ثبتی شخص دیگر باشد برجبهه نام دارد

۴- هیچکدام

۴۶) عمق جبهه برای عرصه املاک چند متر می‌باشد؟

۱- ۱۵ متر

۲-۳۵متر

۳- ۲۵متر

۴- ۱۲.۵ متر

۴۷) عمق جبهه برای مغازه ها و پاساژها و سرای تیمچه چند متر می باشد؟

۱-۱۰ متر

۲- ۱۰ متر مربع

۳- ۲۵ متر

۴- ۲۵ متر مربع

۴۹) منظور از عوامل افزاینده در زمینه ارزیابی املاک کدامست؟

۱- عواملی هستند که منجر به افزایش قیمت ملک بیش از قیمت مشخص در دفتر چه ارزش معاملاتی می گردد

۲- عواملی هستند که چنانچه ملک از آن موقعیت برخوردار باشند بر ارزش آن افزوده می گردد

۳- موارد۲و۱

۴- هیچکدام

۵۰) منظور از عوامل کاهنده در زمینه ارزیابی املاک کدامست؟

۱- عواملی است که

۲- چنانچه ملک مشمول آن وضعیت باشد تخفیفاتی به آن تعلق می گیرد

۳- چنانچه ملکی فاقد معبر باشد مشمول موضوع عوامل کاهنده می گردد

۴- در مورد املاکی که مشاع هستند یعنی بیش از یک مالک دارند مشمول تخفیف می گردند

۵- همه موارد فوق

۵۱)کدام دسته از املاک زیر مشمول عوامل کاهنده می گردد؟

۱- زمین های مزروعی و سبزیکاری

۲- املاکی که درید تصرف مستاجر است

۳- املاکی که مشاع هستند

۴- همه موارد

۵۲)ازرش عرصه املاکی که دارای دوبر یا بیشتر باشند چگونه محاسبه می گردد؟

۱- اول ارزش جبهه ارزانتر محاسبه می گردد

۲- اول ارزش جبهه گرانتر محاسبه و سپس ارزش جبهه ارزانتر محاسبه می گردد

۳- ارزش جبهه گرانتر و ارزانتر هر یک زمان بطور همزمان محاسبه می گردد

۴- هیچکدام

۵۳) در مورد املاکی که دارای راه عبور مستقلی نباشند و حق عبور از ملک مجاور دارند:

۱- ارزش عرصه آنها برابر ارزش بر جبهه ملک مجاور محاسبه می گردد

۲- ارزش عرصه انها نصف ارزش بر جبهه ملک مجاور است

۳-ارزش عرصه آنها کلا برابر ارزش پشت جبهه ملک مجاور محاسبه می گردد

۴- اصلا برای چنین ملکی ارزش عرصه تعیین نمی گردد

۵۴)کدام گزینه زیر درست می باشد؟

۱- ساختمانهایی که در مرحله نازک کاری می باشند براساس ۹۰٪ ارزش اعیانی‌های تعیین شده محاسبه می گردد

۲- ساختمانهایی که در مرحله نماکاری می باشند برابر ۱۰۰٪ ارزش اعیانی‌های تعیین شده محاسبه می گردد

۳- در مرحله پس ازفونداسیون ۳۰٪ ارزش اعیانی های تعیین شده محاسبه می گردد

۴- همه موارد صحیح است

۵۵)در کدام یک از موارد زیر حق سرقفلی ایجاد می شود؟

۱- در نتیجه حسن عمل و فعالیت تاجر ایجاد می شود

۲- در نتیجه مهارت و ذوق او در کار حاصل می شود

۳- درنتیجه خوبی موقعیت محل کسب و ساختمان ایجاد می شود

۴- همه موارد

۵۶) برای اینکه در ارزیابی حق واگذاری محل حدوداً به واقعیت امر رسید کدام اقدام زیر درست تر است؟

۱-در وضعیت حریدار به تحقیقات پرداخت

۲- در وضعیت فروشنده موضوع را پیگری نمود

۳- د روضعیت خریدار و فروشنده موضوع تحقیق و نتایج حاصله با هم مقایسه شود

۴- در وضعیت مامور اداره امور مالیاتی به تحقیقات پرداخت

۵۷)در ارزیابی حق سرقفلی کدامیک از گزینه‌های زیرجز مشخصه های آن می باشد؟

۱- اندازه ابعاد و مساحت مورد ازریابی

۲- چنانچه مغازه باشد ارتفاع مغازه و نیز بالکن احداث شده در آن

۳- اندازه های انبار یا زیر زمین موجود در مغازه ها

۴- همه موارد

۵۸)کدام مورد زیر جز مشخصه های کیفی محل سرقفلی در ارزیابی آن در نظر گرفته می‌شود؟

۱- نوع ساختمان و مصالح بکار رفته در ان و قدمت آن

۲- جواز کسب محل و نیز موضوع داشتن سند رسمی

۳- تشریح معروفیت مورد تجاری

۴- همه موارد

۵۹) کدام مورد جز انواع گزارشات کتبی است؟

۱- گزارش بر دادن اطلاع است

۲- برای دادن اطلاع و ذکر مشکلات و مسایل

۳- برای دادن اطلاع و ذکر مشکلات و مسایل و توصیه راه حل

۴- همه موارد

۶۰) کدامیک جز موارد ضروری درنوشتن گزارش است؟

۱- ساده نویسی

۲- پرهیز از ابهام و مبالغه

۳- پس از تایید صحت ارقام و حقایق به ذکر آن پرداخته شود

۴- همه موارد

۶۱) کدام گزینه زیر درست است؟

۱- حق تکثیر یا تجدید چاپ و بهره برداری ترجمه ای یا مترجم یا وراث قانونی او است

۲- فقط حق بهره برداری از هر ترجمه ای با مترجم است

۳- حق تکثیر یا تجدید چاپ در اختیار ناشر می باشد

۴- هیچگدام

۶۲)وظایف و مسئولیت های ماموران مالیاتی:

۱- منحصراً در اداره کل امور مالیاتی است که در آن به خدمت گرفته می شوند

۲- منحصراً دراداره امورمالیاتی است که درآن به خدمت گرفته می شوند

۳- در سازمان امورمالیاتی است و در سراسر کشور می باشد

۴- هیچکدام

۶۳) ماموران مالیاتی:

۱- فقط می‌تواند شناسایی مالیات را عهده دار باشند

۲- شناسایی و مطالبه و وصول مالیاتهای موضوع قانون را عهده دار باشند

۳- مطالبه مالیات در زمره وظایف ماموران مالیاتی نمی باشند

۴- شناسایی مالیات در زمره وظایف ماموران مالیاتی نمی باشد

۶۴)کدام گزینه زیر در مور انتصاب ماموران مالیاتی درست است؟

۱- در شرایط مساوی اولیت با دارندگان سوابق بالاتر است

۲- در شرایط مساوی الویت با دارندگان مدرک تحصیلی بالاتر است

۳- در شرایط مساوی الویت با کارکنان مرد است

۴- هیچکدام

۶۵) مرجع رسیدگی به شکایات مودیان ناشی از اقدامات اجرایی در وصول مالیات و عوارض:

۱- هیت عالی انتظامی می‌باشد

۲- هیت حل اختلاف مالیاتی می‌باشد

۳- شورای عالی مالیاتی می‌باشد

۴- دادستانی انتظامی مالیاتی می‌باشد

۶۶)مبداء احتساب جریمه موضوع قانون:

۱- تاریخ انقضای سررسید پرداخت وجوه می باشد

۲- ۳۰ روز پس از ابلاع برک تشخیص می باشد

۳- ۱۰ روز پس از ابلاغ برگ قطعی می باشد

۴- ۳۰ روز پس از ثبت گزارش رسیدگی می باشد

۶۷) تاریخ تعلق مالیاتی و عوارض موضوع قانون درمورد تولید کالا و ارائه خدمات :

۱- تاریخ تولید می باشد

۲- تاریخ فروش یا ارائه خدمات می باشد

۳- تاریخ ثبت سند فروش می باشد

۴- هیچ موعد خاصی ندارد

۶۸) اضافه پرداختی تولید کنندگان کالا و ارائه کنندگان خدمات بابت مالیات و عوارض:

۱- از محل خزانه پرداخت می شود

۲- از محل ماده ۲۱۷ پرداخت می شود

۳- از محل وصولی های جاری مربوط توسط سازمان امورمالیاتی پرداخت می شود

۴- قابل استرداد نمی باشد

۶۹) اولین انتقال خودرو از کارخانه های سازنده و یا مونتاژ کننده دافع و یا وارد کننده به خریداران:

۱- مشمول ۳۰٪ پرداخت مالیاتی نقل و انتقالات می گردد

۲- مشمول ۱۰٪پرداخت مالیات و نقل و انتقال می گردد

۳- مشمول پرداخت مالیات نقل و انتقال نخواهد بود

۴- بسته به مورداز ۱۰تا۳۰ مشمول پرداخت مالیات نقل و انتقالات می گردد

۷۰)فسخ و اقاله اسناد خودرو:

۱–تا یکسال بعد از معامله مشمول مالیات نقل و انتقال مجدد نخواهد شد

۲- تا شش ماه بعداز معامله مشمول مالیات نقل و انتقال مجدد نخواهد شد

۳- تا سه ماه بعد از معامله مشمول مالیات نقل و انتقال مجدد نخواهد شد

۴- بلافاصله پس از معامله مشمول مالیات نقل و انتقال مجدد خواهد شد

۷۱) تولید کنندگان:

۱- اشخاص حقیقی و حقوقی سازنده ومونتاژ کننده کالای های موضع قانون می باشند

۲- اشخاص حقیقی و حقوقی ارائه کننده خدمات می باشند

۳- فقط اشخاص حقیقی تولید کننده می باشند

۴- هیچکدام

۷۲)واگذاری خطوط تلفن همراه معادل:

٪۲۰-۱ قیمت واگذاری مشمول مالیات می‌شود

۲- ٪۱۵ قیمت واگذاری مشمول مالیاتی می‌شود

۳- نرخ مقطوع ۱۰٪ قیمت واگذاری مشمول مالیات می‌شود

۴- ٪۵قیمت واگذاری مشمول مالیات می‌شود

۷۳) سیگار تولید داخل مشمول:

۱- ٪۱۵ مالیات

۲- ٪۳ عوارض

۳- ٪۱۲ مالیات

۴- ۳و۲ صحیح است

۷۴) انواع نوشابه های گازدار ساخت داخل که با وسایل ماشینی تهیه می‌شوند:

۱- ٪۱۲مالیات

۲- ٪۱۵ عوارض

۳- ٪۳ عوارض

۴- ۳و۲ صحیح است

۷۵) حمل و نقل برون شهری مسافر درداخل کشور با وسایل زمینی ریلی دریایی وهوایی:

۱- ٪۷ عوارض از بهای بلیط

۲- ٪۵ عوارض از بهای بلیط

۳- ٪۱۰ مالیات از بهای بلیط

۴- ٪۵ مالیات از بهای بلیط

۱۱۲ – اختبار خرداد ۱۳۷۳ کانون وکلا – آئین دادرسی کیفری – ۱۳۷۳

دو مسئله زیر را بدقت بخوانید و هر دو را پاسخ دهید . استفاده از کتاب قانون آزاد است .

مسئله اول : ، دادگاه کیفری یک تهران در رسیدگی به جرمی از جرائم تعزیری که پرونده آن طبق مقرارت قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو مصوب ۱۳۶۸ مستقیما در دادگاه طرح شده و مدعی خصوصی نیز مبادرت به تقدیم دادخواست ضررو زیان نموده است بدوا به تقاضای مدعی خصوصی قرار تامین خواسته صادر میکند . سپس وقت دادرسی تعیین و طرفین احضار میشوند . روز جلسه وکیل متهم بدون موکل حضور میابد . دادگاه حضور وکیل بدون موکل (متهم) را نپذیرفته و جلسه را تجدید مینماید . جلسه بعد متهم در معین وکیل خود حضور پیدا میکند . دادگاه قرار وثیقهای علیه متهم صادر مینماید متهم به قرار وثیقه اعتراض میکند لیکن دادگاه پس از رسیدگی بالاخره متهم را محکوم به مجازات قانونی نموده اجرای مجازات را نیز با احراز شرایط ماده ۳۵ قانون مجازات اسلامی معلق مینماید . بعلاوه متهم را به ضرروزیانی کمتر از میزان مدعی خصوصی محکوم میکند . مدعی خصوصی بعد از صدور حکم و قبل از انقضاء مهلت تجدیدنظر خواهی کتبا حق اعتراض و تجدیدنظر خواهی را از خود سلب نموده است ، معذا همزمان با تجدیدنظر خواهی محکوم علیه ، در مهلت قانونی ، مدعی خصوصی نیز نسبت به حکم ضرر و زیان تقاضای تجدیدنظر مینماید . در مرحله تجدیدنظر خواهی ، دیوان کشور ، دادگاه کیفری یک را در دعوی مطروحه اساسا دارای صلاحیت ذاتی و محلی نداسته و پس از نقض حکم آنرا به مرجع صلاحیتدار ارسال میدارد . اینک با توجه به قضیه مطروحه و با استفاده از قانون و یا آراء دیوان کشور و نظریه مستدلا و مستندا پاسخ خواسته های زیر را بنویسید .

در رسیدگی کیفری مذکور در صورتیکه توضیحات خاصی از متهم ضرورت نداشته باشد ، اصولا حضور متهم همراه وکیل در دادگاه ه در غیر قابل تجدیدنظر خواهی نسبت به قرار وثیقه درست بوده است یا خیر .

با وجود صدور حکم محکومیت و تعلیق اجرای مجازات در باره متهم طرفین دعوی کیفری اعم از دادستان یا محکوم علیه یا مدعی خصوصی و یا هر مقام قضائی حق تجدیدنظر خواهی دارند یا خیر ؟

آیا در دعوی کیفری طرفین میتوانند حق تجدیدنظر خواهی را از خود سلب کنند و در این قضیه که مدعی خصوصی حق خود را ساقط کرده میتوانسته قبل از انقضاء مدت بیست روز مبادرت به تجدیدنظر خواهی کند .

با نقض حکم در دیوان کشور بعلت عدم صلاحیت ذاتی و محلی و ارجاع پرونده به مرجع صلاحیتدار قرار تامین خواسته و وثیقه صادره علیه متهم در پرونده به قوت خود باقی میماند یا لغو و منتفی گشته و دادگاه صلاحیتدار تصمیم جدید مقتضی اتخاذ خواهد نمود .

آیا پس از نقض حکم دائر به عدم صلاحیت محلی دادگاه توسط دیوان عالی کشور ، دادگاه مرجوع الیه حق اصرار دارد یا خیر ؟

مسئله دوم : ، یک نفر نظامی در محوطه محل خدمت ضمن تخلف از مقررات رانندگی موجب مرگ نظامی دیگر میشود . بازپرس نظامی قرار وثیقهای معادل دیه مقتول علیه متهم صادر میکند که پس از تودیع آزاد میگردد . متهم علاوه بر بزه مذکور بعلت حمل و نگهداری مواد مخدر که مجازات آن به فرض شدیدتر از جرم اولی است تحت تعقیب دادسرای انقلاب بوده . اینک دادسرای انقلاب با توجه به مقررات قانون بعلت اینکه مجازات جرم دوم مهمتر است خود را صالح برسیدگی به هر دو جرم متهم میداند . پس از حل اختلاف بین دو دادسرا توسط مرجع صلاحیدار ، بازپرس نظامی قرار وثیقه متهم را به قررا بازداشت تشدید و ذیل قرار صادره متهم را در زندان از ملاقات ممنوع میکند . وکیل متهم طی لایحهای دادسرا و دادگاه عمومی را صالح برای رسیدگی به جرم قتل غیر عمد دانسته و ممنوع الملاقات کردن متهم را غیر قانونی و بر خلاف حقوق زندانی تلقی مینماید . اینک با توجه به مسئله بالا و قانون و آراء دیوان کشور و نظریهها مستدلا و مستندا پاسخ خواستههای ذیل را بنویسید .

با توجه به اینکه جرم حمل و نگهداری مواد مخدر مهمتر از جرم دیگر متهم بوده ، رسیدگی به هر دو بزه انتسابی در صلاحیت

دادسرا و دادگاه انقلاب که صلاحیت رسیدگی بجرم مهمتر را دارد میباشد یا خیر .
در این قضیه مرجع حل اختلاف بین دو دادسرا کدام بوده است .
آیا ادعای وکیل متهم در مورد صلاحیت دادسرا و دادگاه عمومی و نیز ممنوع الملاقات کردن متهم درست است یا خیر ؟
تامین کیفری وثیقه که توسط بازپرس نظامی معادل دیه مقتول اخذ شده متناسب با جرم ارتکابی بوده یا خیر .

۱۱۳ – اختبار خرداد ۱۳۷۳ کانون وکلا – آئین دادرسی مدنی – ۱۳۷۳

به سوالات ذیل پاسخ دهید :
سوال ۱
یک موسسه دولتی به موجب حکمی که از دادگاه بدوی صادر و در مرجع تجدیدنظر تایید شده به پرداخت مبلغ دویست میلیون ریال محکوم گردیده است . از مشاور حقوقی موسسه سوال شده است در صورت صدور اجرائیه و ابلاغ آن آیا موسسه از پرداخت هزینههای اجرائی معاف است یا خیر ؟ به سوال مستدلا و با استناد به قانون پاسخ دهید .
سوال ۲
آقای الف به موجب یک برگ سفته به شماره ۱۹۵ تعهد میکند که در تاریخ ۱۵ مهر سال ۱۳۷۴ مبلغ پنجاه میلیون ریال بابت بدهی خود به آقای ب بپردازد . اما آقای الف که کارمند رسمی یک موسسه دولتی در شیراز بوده در آبان ماه ۱۳۷۲ در شهر مذکور فوت میکند و آقای ب در سال ۱۳۷۳ به استناد سفته مذکور و گواهی حصر و وراثت دعوائی در دادگاه حقوقی یک تهران به خواسته مطالبه مبلغ پنجاه میلیون ریال علیه آقای ج وراث منحصر بفرد متوفی که در تهران اقامت دارد طرح مینماید و محکومیت وی را به پرداخت وجه مذکور از ترکه درخواست میکند . در جلسه دادرسی که با حضور طرفین تشکیل میشود آقای ج میگوید : اولاـ : دادگاه فاقد صلاحیت است . ثانیا : امضای ذیل سفته به هیچ وجه تعلق به مورث ندارد . آقای ب با بقاء در استفاده از مستند ، بر اساس مقررات قانون آئین دادرسی مدنی تقاضای رسیدگی به اعتبار و اصالت آنرا مینماید . دادگاه با رد ایراد خوانده و اعلام صلاحیت خود در رسیدگی به دعوی ، به اصالت سند رسیدگی و با احراز صحت امضای مورث خوانده به صدور رای مبادرت میکند . خلاصه رای دادگاه چنین است . اولا آقای ج به پرداخت مبلغ سفته و هزینه دادرسی به اقای ب محکوم میشود . ثانیا اقای ج از جهت اینکه امضای منتسب به اقای الف را در سفته مستند دعوی نپذیرفته و با رسیدگی صحت سند محرز گردیده است به تادیه مبلغ یکصد هزار ریال جریمه محکوم میگردد .
آیا به نظر شما تصمیمات دادگاه در جریان رسیدگی و نیز رای صادره مطابق با موازین قانونی هست یا خیر ؟ نظر خود را مستدلا و با استناد به مقررات بنویسید .
سوال ۳
آقای بهمن به موجب سند انتقال رسمی تنظیمی در دفتر اسناد رسمی شماره یک ش دانگ یک باب خانه را به آقای علی میفروشد و در سند مذکور تعهد میکند که در ۱/۳/۷۲ مورد معامله را تخلیه و به موجب یک برگ قبض رسمی به خریدار تحویل دهد . چون آقای بهمن به تعهد خود عمل نمیکند ، اجرائیه شماره ۲۵۸ دائر بر تخلیه مورد معامله صادر و به وی ابلاغ میشود . پس از ابلاغ اجرائیه بر اساس درخواست آقای بهمن دائر براینکه بر اثر کبر سن و بیماری قادر به اداره امور خود نیست دادگاه صالح بانو مینا دختر آقای بهمن را به استناد ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی به عنوان امین برای اداره اموال آقای بهمن تعیین میکند و بانوی مشارالیها در موعد قانونی قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع میدهد . سپس بانو مینا دعوائی به طرفیت آقای علی و اداره ثبت اسناد و املاک و سر دفتر ، دفتر اسناد رسمی شماره یک در دادگاه صالح طرح و ضمن آن اعلام میکند : اینجانب به عنوان امین اموال

آقای بهمن نسبت به اجرائیه صادره اعتراض دارم زیرا پدرم نابینا و کر و بیسواد است و قادر نبوده که سند انتقال را تنظیم و امضاء کند و اهالی محل هم اطلاع دارند که وی قادر به تکلم و حرکت نیست و آقای علی با سوء استفاده از وضعیت پدرم و تبانی با سردفتر به تنظیم سند مبادرت کرده است . لذا اکنون با توجه به نابینائی و ناشنوائی و بیسوادی پدرم و ناتوانی وی در تنظیم سند انتقال درخواست توقیف عملیات اجرائی و ابطال اجرائیه شماره ۲۵۸ را که بر خلاف قانون صادرشده است مینمایم . ضمنا جهت معاینه پدرم وتشخیص وضعیت وی ارجاع امر به کارشناس و تحقیق محلی مورد تقاضاست . (مشارالیها کلیه مدارك لازم را ارائه و به پرونده اجرائی شماره ۲۵۸ استناد نموده و تقاضای مطالبه و ملاحظه آنرا کرده است) . دادگاه قرار توقیف عملیات اجرائی را صادر میکند و جهت رسیدگی به پرونده تعیین وقت میشود . به سوالات ذیل مستدلا و با استناد به مواد قانون پاسخ دهید :

اولا : به نظر شما دعوی مطروحه مطابق با موازین قانونی هست یا خیر ؟

ثانیا : به نظر شما بانو مینا چه اقدامی باید انجام بدهد ؟

ثالثا چه مطالبی ضرورت دارد سر دفتر دفتر اسناد رسمی به دادگاه اعلام نماید .

سوال ۴

آقای سهراب به موجب مبایعه نامه مورخ ۲۵/۲/۷۲ یك دستگاه اتومبیل را به مبلغ سه میلیون تومان به اقای محمد میفروشد و ضمن دریافت ثمن معامله تعهد میکند در تاریخ ۲۸/۴/۷۲ جهت تنظیم سند رسمی انتقال در دفتر اسناد رسمی حاضر شود و در مبایعه نامه توافق میشودچنانچه راجع به اختلاف بین طرفین اختلافی بوجود بیاید آن اختلاف از طریق داوری حل و فصل شود . اقای سهرات در موعد مقرر در دفتر اسناد رسمی حاضر نمیشود و آقای محمد در مرداد همان سال فوت میکند . بانو مریم وارث منحصر بفرد اقای محمد به استناد تصویر مصدق گواهی حصر وراثت و سایر مدارك در دادگاه صالح دعوائی به خواسته الزام آقای سهراب به حضور در دفتر اسناد رسمی و تنظیم سند رسمی انتقال طرح میکند و بهای خواسته در دادخواست سه میلیون تومان قید میشود . دادخواست به خوانده ابلاغ و جلسه دادرسی با حضور طرفین تشکیل میشود و دادگاه پس از رسیدگی چنین رای میدهد : « نظر باینکه بشرح مندرجات مبایعه نامه مورخ ۲۵/۲/۷۲ طرفین توافق کردهاند که اختلاف آنان از طریق داوری حل و فصل گردد ، لذا دعوی بکیفیت مطروحه قابلیت استماع ندارد و به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی قرار رد آن صادر و اعلام میشود . » بانون مریم در مهلت قانونی دادخواست تجدیدنظر به دادگاه صالح تسلیم و تقاضای نقض رای صادره را میکند و چون دادخواست ناقص بوده مدیر دفتر دادگاه کتبا به مشارالیها اطلاع میدهد تا ظرف ۵ روز پس از ابلاغ نسبت به پرداخت مبلغ دویست و بیست و نه هزار و سیصد و هشتاد و پنج تومان هزینه دادرسی و تسلیم لایحه تجدیدنظر خواهی در دو نسخه اقدام کند و در غیر اینصورت قرار رد دادخواست صادر خواهد شد .

در ۱۹/۴/۱۳۷۳ اخطاریه به بانو مریم ابلاغ میشود و نامبرده در روز پنجشنبه ۲۳/۴/۷۳ به دفتر شما مراجعه میکند و از شما میخواهد که وکالت او را بپذیرید . اکنون با توجه به مطالب فوق مستدلا و با استناد به مقررات به سوالات ذیل پاسخ دهید :

به نظر شما دعوی تجدیدنظر مطروحه پیشرفت دارد یا خیر ؟

چنانچه وکالت بانو مریم را بپذیرید در قبال اخطاریه رفع نقص چه اقداماتی را انجام خواهید داد و مطالبی را که ضروری است به دادگاه اعلام شود ، بنویسید .

چنانچه پرونده را تکمیل کنید ولی تجدیدنظر خوانده از محل و نشانی تعیین شده در دادخواست تجدیدنظر خواهی نقل مکان کرده باشد و دادخواست به او ابلاغ نشود و دفتر دادگاه از این جهت اخطار رفع نقص نماید و بانو مریم نشانی دیگری از تجدیدنظر خوانده نداشته باشد ، شما چه اقدامی میکنید .

چنانچه پرونده از هر حیث تکمیل شود و در مرجع تجدیدنظر مطرح گردد مرجع مذکور چه تصمیمی باید اتخاذ نماید که منطبق با

موازین قانونی باشد .

۱۱۴ – اختبار خرداد ۱۳۷۳ کانون وکلا – حقوق ثبت و امور حسبی – ۱۳۷۳

به کلیه سوالات زیر مستدلا پاسخ دهید . استفاده از قانون مدنی مجاز است .

ماده ۴۸ قانون ثبت را شرح دهید . ماده ۴۸ قانون ثبت « سندی که مطابق مواد فوق به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد . »

برای تشکیل و ثبت انجمنهای علمی چه تشریفاتی لازم است ؟

در چه مواردی ابطال اسناد مالکیت احتیاج به حکم دادگاه ندارد ؟

در چه مواردی به ولی قهری ضم امین میشود .

ماده ۱۲۳۸ قانون مدنی را توضیح دهید . ماده ۱۲۳۸ قانون مدنی « قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خسارتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگر چه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیم نباشد . »

۱۱۵ – اختبار خرداد ۱۳۷۳ کانون وکلا – حقوق مدنی – ۱۳۷۳

به سوالات ذیل با استدلال پاسخ دهید . استفاده از قانون مدنی آزاد است .

سوال اول :

شخصی به دستور کارفرما وکیلی برای او به منظور اداره امور احداث یک ساختمان انتخاب میکند . پس از انتخاب وکیل ، در قراردادی که بین وکیل کارفرما و مقاطعه کار ساختمان منعقد میشود ، احداث ساختمان طبق نقشه معین در برابر دستمزد معلوم بر عهده پیمانکار قرار میگیرد که ظرف یک سال آنرا تحویل دهد ، مشروط براینکه در هر ماه مبلغ معینی از دستمزد به مقاطعه کار پرداخت شود .

اگر دستورگیرنده پس از انتخاب وکیل و پیش از عقد قرارداد مقاطعه کاری فوت کند ، قرارداد مزبور چه وضعیتی خواهد داشت .

اگر وکیل مزبور ، با وجود در اختیار داشتن پول کارفرما ، در پرداخت اقساط دستمزد مقاطعه کاری تاخیر کند و شخص اخیر به دلیل این تاخیرات احداث ساختمان را مدتی به تاخیر اندازد ، شما به عنوان وکیل کارفرما ترجیح میدهید برای مطالبه خسارت علیه کدامیک از وکیل و مقاطعه کار طرح دعوی کنید ؟

سوال اول :

وصی بر ثلث مشاع از ترکه ، پس از فوت موصی و بدون اذن ورثه ، باغی را که جزء ترکه متوفی بوده است ، به عنوان ثلث انتخاب و آن را اجاره داده و تسلیم مستاجر میکند . شما به عنوان وکیل ورثه :

آیا دعوی خلع ید باغ را تجویز میکنید یا خیر ؟

بر فرض مثبت بودن پاسخ سوال بالا ، علیه چه شخصی طرح دعوی میکنید ، مستاجر یا وصی ، یا هر دو .

۱۱۶ – سوالات حقوق تجارت – ۱۳۷۳

۱)به طور کلی از نظر حقوقی شخص به چند دسته تقسیم می‌شود؟

۱– به سه دسته: شخص حقیقی، شخص حقوقی و شخص طبیعی

۲– به دودسته شخص‌حقیقی یا طبیعی و شخص حقوقی

۳- به دودسته شخص حقیقی و شخص طبیعی

۴- به سه دسته شخص حقوقی، شخص حقیقی و شخص ثالث

۲) کدام گزینه زیر درست است؟

۱- شخص حقیقی همان افراد از نوع بشر صرف نظر از ویژگیهای اختصاصی آن ها است

۲- شخص حقوقی امر اعتباری غیر قابل لمس و رویت می باشد

۳- شخص حقیقی یا شخص طبیعی موجود قابل لمس و رویت می باشد

۴- همه موارد فوق

۳) اشخاص از نظر نتیجه و حاصل فعالیت به چند گروه تقسیم می‌شوند؟

۱- اشخاص حقوقی خصوصی

۲- اشخاص حقوقی عمومی

۳- اشخاص حقوقی خصوصی و اشخاص حقوقی عمومی

۴- هیچکدام

۴) در موارد سکوت، نقص و یا اجمال حقوق تجارت کدام گزینه درست است؟

۱- بایستی به قواعد حقوق مدنی مراجعه نمود

۲- باید به تصمیمات خبرگان تجاری مراجعه نمود

۳- در آن مورد خاص هیچ نوع عملی نمی توان انجام داد

۴- آن عمل تجاری را باید کان لم یکن تلقی نمود

۵)در رابطه با شمول حقوق تجارت کدام گزینه زیر درست نمی‌باشد؟

۱- اصولاً حقوق تجارت فعالیتهای مربوط به گردش ثروت را تنظیم می کند

۲- اصولاً حقوق تجارت فعالیتهای مربوط به گردش ثروت و تولیدات کشاورزی را تنظیم می‌کند

۳- اصولاًحقوق تجارت فعالیتهای مربوط به گردش ثروت و استخراج و نظایر آن را تنظیم می‌کند

۴- گزینه های ۲و۳

۶)کدامیک جز منابع حقوق نمی‌باشد؟

۱- قانون

۲- رویه قضایی

۳- تشکیلات قضایی

۴- عرف و عادت حقوقی

۷) منظور از عرف و عادت در حقوق تجارت کدام است؟

۱- قواعد و اصول معمول به تجار و بازرگانان در روابط تجارتی

۲- قواعد و اصول مربوط به تجارت خارجی است

۳- آداب و رسوم جامعه است

۴- اصول اولیه زندگی اجتماعی است

۸) رسوم حقوقی تجارت به چه معنی می‌باشد؟

۱- اصولی که‌درعمل‌به‌وجودآمده و فقط یکی از طرفین معامله بطور ضمنی خود را مشمول و ملزم به آن بداند

۲- اصولی که‌درعمل‌به‌وجودآمده‌وفقط یکی از طرفین معامله بطور مکتوب خود را مشمول و ملزم به آن بداند

۳- اصولی که‌درعمل‌به‌وجودآمده و طرفین معامله بطور ضمنی خود را مشمول و ملزم به آن بدانند

۴- اصولی که‌درعمل‌به‌وجودآمده وطرفین معامله بطور مکتوب و باصراحت‌خودرا مشمول و ملزم به آن بدانند

۹)تفاوت عرف وعادت حقیقی با قانون درچیست؟

۱–در این است‌که در مورد عرف وعادت حقوقی احتمال‌تردید وجود دارد

۲- عرف و عادت حقوقی همان قانون است

۳- در این است‌که عرف وعادت حقوقی فاقد ضمانت اجراست

۴- موارد ۳و۱

۱۰)منظور از رویه قضایی کدام گزینه است؟

۱- استنباط قضات دادگاهها از قوانین و مقررات است

۲- استنباط قضات دادگاهها از ادله ارائه شده توسط افراد در دادگاههاست

۳- استنباط مردم از قوانین و مقررات است

۴- استنباط عامه مردم و قضات دادگاهها از قوانین و مقررات است

۱۱)کدام مورد زیر در مورد انواع معاملات تجارتی درست نمی باشد؟

۱- خرید یا تحصیل هر نوع مال منتقول به تقصد فروش یا اجاره و تصدی به حمل و نقل به هر نحوی که باشد

۲- هر قسم عملیات دلالی یا حق العملکاری و تصدیی به عملیات حراجی

۳- تاسیس و بکار انداختن هر قسم کارخانه که برای رفع حوائج شخصی باشد ومعاملات تجارتی که صرفا بین تاجر باشد

۴- عملایت بیمه و هر قسم عملیات صرافی و بانکی

۱۲)کدام مورد راجع به دسته بندی معاملات تجارتی درست است؟

۱- معاملات تجارتی به سه دسته ذاتی، تشبیهی و تبعی تقسیم می‌شوند

۲- معاملات تجارتی به سه دسته ذاتی، مطلق و تشبیهی تقسیم می‌شوند

۳- معاملات تجارتی به سه دسته اصلی، تشبیهی و تبعی تقسیم می شوند

۴- هیچیک از موارد فوق

۱۳) به موجب قانون کدام گزینه معنی درست بیع است؟

۱- تملیک عین

۲- تملیک عین به عوض معلوم

۳- تملیک عین به عوض نامشخص

۴- موارد ۳و۲

۱۴) شرایط صحت معامله یا عقد کدامست؟

۱- قصد ورضای طرفین، بلوغ، رشد، مورد معامله که بایستی مال معین و قابل تسلیم باشد

۲- قصد ورضای طرفین، بلوغ، مورد معامله که بایستی مال معین ومشروعیت جهت معامله

۳- قصد و رضای طرفین ، مشروعیت، عقل و بلوغ

۴- اراده طرفین به ایجاد رابطه حقوقی، بلوغ، عقل و مشروعیت

۱۵) مال منقول عبارتست از :

۱- به نقل از گفتار شخصی به فرد تعلق گیرد

۲- مالی که قابلیت جابجایی دارد

۳- مال منقول مصداق حقوقی ندارد

۴- تلف شدن یا نقص و عیب خود مال در حین جابجایی مشکلی را ایجاد نمی‌نماید.

۱۶)کدام گزینه زیر درست تر است؟

۱- قصد فروش درمورد معاملات تجارتی کفایت می‌نماید

۲- تحقق سوددر مورد تجارتی تلقی شدن معالمه ضرورت دارد

۳- قصد فروش در مورد تجارتی تلقی شدن معامله تجارتی کفایت می نماید و ضرورتی ندارد که سودی تحقق یابد

۴- مورد ۱و۲ درست است

۱۷) کدامیک از معاملات زیر تجارتی محسوب می شوند؟

۱- هر گاه شخصی قصد فروش و کسب سود مادی داشته باشد لکن در عمل مال وی تلف و یا فاسد شود

۲- هر گاه شخصی قصد فروش و کسب سود مادی داشته باشد لکن به دلیل تبلیغ یا رقابت اقدام به توزیع رایگان نماید

۳- مواردی که به قصد مصرف درامورخیریه و یا کمک به دیگران انجام می شود

۴- موارد ۲و۱

۱۸) کدام مورد درباره عملیات دلالی صحت دارد؟

۱- دلال مسئول هر گونه تقصیر خود فقفط برای یکی از طرفین معامله است

۲- دلال هیچگونه مسئولیتی در قبال طرفین معامله ندارد

۳- دلال مسئول هر گونه تقصیر خود در مقابل هر یک از طرفین باشد

۴- دلال می‌توان پاسخگو با شد یا نباشد

۱۹) کدام گزینه زیر درست است؟

۱- در هر صورتیکه فسخ معامله صورت گیرد دلال از مطالبه اجرت ساقط نمی‌شود

۲- در صورت اقلاله تفاسخ حق دلال برای مطالبه اجرت ساقط می شود

۳- در صورتیکه فسخ معالمه مستند به دلال باشد حق دلال برای مطالبه اجرت ساقط می‌شود

۴- موارد ۳و۱

۲۰)کدام یک از نهادهای زیر مرجع تشخیص عملیات بانکی در ایران تعیین شده اند؟

۱- شورای اقتصاد

۲- شورای عالی اداری

۳- شورای پول و اعتبار

۴- شورای نگهبان

۲۱) چنانچه یک تولید کننده محصولات کشاورزی به منظور عرضه تولید خود کارگاه یا واحد بسته بندی ایجاد نماید بر اساس بند ۱۴ از ماده ۱۲ ق.ت؟

۱- اقدام وی یک معامله تجارتی محسوب می گردد

۲- اقدام وی یک معامله تجارتی محسوب نمی گردد

۳- وی مرتکب یک عمل تولیدی شده است

۴- وی مرتکب یک عمل خدماتی شده است

۲۲)تصدی به محل و نقل در چه صورتی تجاری محسوب می شود؟

۱- تحت هر شرایطی تجاری است

۲- فقط زمانی که به حمل و نقل کالا ماسفر در مقابل دریافت وجه مبادرت نماید تجاری است

۳- حتی در صورتیکه فقط برای حمل ونقل کارمندان خودنیز باشد تجاری محسوب می‌شود

۴-موارد۳و۲

۲۳) کدام گزینه زیر درست است؟

۱- متصدی نمایشگاههای ترویجی و تبلیغی در راستای انتفاع مادی تجاری محسوب نمی شود

۲- متصدی حراج با در اختیار قراردادن محل حراج واسطه گردش کالا می‌باشد

۳- متصدی نمایشگاههای ترویجی و تبلیغی در راستای عدم انتفاع مادی تجاری محسوب می شود

۴- رانندهتاکسی که ازتاکسی برای حمل ونقل مسافر استفاده می کند متصدی حمل و نقل محسوب می‌شود.

۲۴)هرگاه یک فرد هنرمند مبادرت به اجرای نمایشگاهی به منظور عرصه آثار هنری خودمی نماید عمل وی:

۱- یک عمل تاجری تلقی می گردد

۲- عمل تاجری تلقی نمی گردد

۳- چنانچه تعدادی از هنرمندان به این عمل مبادرت ورزند تجاری محسوب می شود

۴- موارد ۳و۲ درست است

۲۵) کدام مورد در رابطه با معاملات تشبیهی صحیح است؟

۱- چون در گردش ثروت دخالتی ندارد رد زمره اعمال تجارتی شمرده نمی شود

۲- به مصالحی از جمله فایده عملی، آنها را در فهرست معاملات تجارتی منظور نموده اند

۳- تصدی به هر نوع تاسیساتی که برای انجام بعضی از امور ایجاد می شود معاملات تشبیهی تلقی می گردند

۴- همه موارد

۲۶) کدام گزینه زیر در رابطه با معاملات تبعی یا نسبی درست است؟

۱-این گزینه معاملات به اعتبار اینکه توسط تاجر یا به ضمیمه عمل تجارتی انجام می شود معامله تجارتی به شمار می آیند

۲- کلایه معاملاتی که اجزا یا خدمه تاجر برای امورتجارتی ارباب خود مینمایند جز معاملات تبعی هستند

۳- کلیه معاملات بین تجار و کسبه و صرافان و بانکها که در آن طرفین تاجر باشند

۴- همه موارد

۲۷) به موجب حکم مقرر د رماده ۱ قانون تجارت تاجر:

۱-کسی است که شغل رسمی خود را معاملات تجارتی قراردهد

۲- کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارتی قرارد هد

۳- آن دسته اشخاص حقوقی هستند که شغل معمولی خود را معاملات تجارتی قرار دهد

۴- آن دسته از اشخاص حقیقی هستند که شغل معمولی خود را معاملات تجارتی قراردهد

۲۸)کدام گزینه زیر در رابطه با تعریف شغل درست است؟

۱- شـعل عبارتست از فعالیت موقت یا غیر موقت که برای شاغل منشا درآمد و یا فایده مادی باشد و یا فعالیت برای رسیدن به چنین فایدهای

۲- شغل فعالیتی است که در نتیجه آن، طی مراحل مختلف چرخه اقتصاد، کالا تولید و یا خدمت ارائه می شود نیا نیاز مادی و یا غیر ماد یا اشخاص در جامعه مرتفع گردد

۲۹)کدامیک شرط وجود اهلیت تمتع برای شخص می‌باشد؟

۱- بلوغ

۲- عقل

۳- زنده بودن

۴- موارد۱و۳

۳۰)کدام گزینه زیر درباره اهلیت درست نمی باشد؟

۱- منظور از اهلیت توانایی بهرمند شدن است

۲- منظور از اهلیت، اهل یک کشور بودن است

۳- منظور از اهلیت، توانایی اعملا و اجرای حق است

۴- منظور از اهلیت، دارا شدن حق است

۳۱)کدام گزینه زیر در مورد اشتغال درست است؟

۱- اصل بر آزادی اشتغال است

۲- در برخی موارد طبق ضوابط برای اشتغال به امری شرط یا محدودیت و یا ممنوعیت صریح وجود دارد

۳- برخی از مشاغل مانعه الجمع با شغل دیگری می‌باشند(مانند قضاوت)

۴- همه موارد

۳۲) نام دیگر دفاتر تجارتی:

۱- دفاتر عملکردی

۲- دفاتر قانونی

۳- دفاتر بازرگانی

۴- دفاتر حقوقی

۳۳)کدامیک جز دفاتر تجارتی نمی‌باشد؟

۱- دفتر روزنامه

۲- دفتر کل

۳- دفتر کپیه

۴- دفتر اندیکاتور

۳۴)کدام گزینه در مورد دفتر روزنامه درست است؟

۱- تاجر بایستی همه روزه مطالبات و دیون و داد و ستد تجارتی خود را در آن دفتر ثبت نماید

۲- مندرجات دفتر روزنامه بایستی متضمن جزئیات حقوق و تعهدات صاحب آن باشد

۳- دفتر روزنامه نشان دهنده عملکرد روزانه تاجر است

۴- همه موارد

۳۵)درمواردی که‌اشخاص‌از سیستم‌های‌مکانیکی‌یاالکترونیکی حسابداری استفاده می کنند بایستی خلاصه اسناد را حداقل:

۱- ماهی یکبار در دفتر روزنامه ثبت کنند

۲- به طورهفتگی در دفتر نوزنامه ثبت کنند

۳- هر ۶ ماه یکبار

۴- لزومی به ثبت کردن در دفتر روزنامه نمی‌باشد

۳۶)کدام گزینه در مورد دفتر کل درست است؟

۱- تاجر بایـد کلیه معاملات خود را حـداقل هفته ای یک مرتبه ار دفتر روزنامه جـدا کرده و انواع محتلف ان را جدا کرده و در آن دفتر به طور خلاصه ثبت کند

۲- اشخاصی که ازاین‌نوع‌دفاتر استفاده می‌کنند مکلفند برای ثبت کلیه داد وستدهای خود دفتر کل جداگانه نیز نگاهداری کنند

۳- دفترکل نشان دهنده عملکرد روزانه تاجر است

۴- موارد ۱و۲

۳۷)دفتر دارایی:

۱- دفتری است که تاجر بایـد هر ۶ مـاه صورت جـامعی از کلیه دارایی منقول و غیر منقول و دیون‌و مطالبـات خود را در آن ثبت و امضا نماید

۲- دفتری است که تـاجر بایـد هر سـال صورت جـامعی از کلیه دارایی منقول و دیون و مطالبـات سال گذشـته خود را به ریز در آن ثبت و امضاء نماید

۳- دفتری است که تاجر با یـد هر سال صورت جامعی از کلیه دارایی‌منقول‌و غیر منقول و مطالبات سال گذشـته خود را در آن ثبت نماید

۴- دفتری است که تـاجر بـا یـد هر سال صورت جامعی از کلیه دارایی‌منقول و غیرمنقول ودیون و مطالبات سال گذشـته خود را در آن ثبت نماید

۳۸) ثبت معاملات قبل از پلمپ دردفاتر تجارتی طبق قانون چه حکمی دارد؟

۱- می‌تواند با نظر مدیر موسسه انجام گیرد

۲- لزومی به پلمپ شدن این قبیل دفاتر وجود ندارد

۳- فقط شماره گذاری آنها کفایت می نماید

۴- ممنوع است

۳۹)کدام گزینه زیر در مورد ثبت تجارتی درست است؟

۱- ثبت تجارتی مستلزم تنظیم اظهارنامه مخصوص می‌باشد

۲- هر تاجری که مکلف به ثبت تجارتی باشد بایستی در کلیه اسناد و صورتحسابها و نشریات خود در ایران شماره و ثبت مربوطه را درج نماید

۳- ثبت تجارتی در مورد تجار را می توان مشابه ثبت احوال در مورد اشخاص حقیقی تلقی نمود

۴- همه موارد

۴۰) اسم تجارتی:

۱- معرف موسسه بازرگانی است

۲- جز حقوق کسبه و پیشه محسوب می شود

۳- انتخاب آن اجباری است

۴- ۱و۲ صحیح است

۴۱) کدام دسته جزء انواع شخص حقوقی نمی‌باشد؟

۱- شرکتهای تجارتی

۲- موسسات غیر انتفاعی

۳- شهرداریها

۴- دانشگاهها و مراکز فرهنگی

۴۲) کدام گزینه جز عناصر ضروری برای تحقق شرکت می‌باشد؟

۱- تعدد شرکاء

۲- آورده مشترک

۳- مشاع و مشترک بودن مالکیت اشخاص

۴- همه موارد

۴۳)براساس ماده ۱ قانون ثبت شرکت ها شرکت ایرانی چگونه شرکتی است؟

۱- هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز تشکیل آن در ایران باشد

۲- هرشرکتی که توسط شخص ایرانی در هر کجای دنیا تشکیل گردد

۳- موارد ۲و۱

۴- هیچکدام

۴۴)کدام گروه از شرکتهای زیر در برابر اشخاص ثالث تا میزان آورده خود مسئولیت دارند؟

۱- شرکتهای سهامی عام

۲- شرکت تضامنی

۳- شرکتهای با مسئولیت محدود

۴- ۱و۳

۴۵)کدام دسته از شرکتهای زیر در برابر اشخاص ثالث بدون توجه به میزان آورده خود مسئولیت دارند؟

۱- شرکتهای سهام عام

۲- شرکتهای نسبی

۳- شرکتای تضامنی

۴- موارد ۳و۲

۴۶)درکدام‌دسته‌ازشرکتهای‌زیریک شریک ضامن و یک یا چند شریک غیر ضامن معینی با مسئولیت محدود وجود دارد؟

۱- شرکتهای مختلط سهامی

۲- شرکتهای نسبی

۳- شرکتهای مختلط غیر سهامی

۴- ۲و۳

۴۷)کدام گزینه در رابطه با شرکت سهامی درست است؟

۱- شرکتی است که سرمایه آن به سهام متساوی القیمه تقسیم شده

۲- شرکتی است که مسئولیت هر یک از صاحبان سهام در رابطه با فعالیت شرکت محدود به مبلغ اسمی سهام آنهاست

۳- شرکت سهامی می تواند برای انجام امور غیر تجارتی نیز تشکیل شود

۴- همه موارد

۴۸) کدام تعریف درست شرکت سهامی عام است؟

۱- شرکتی است که موسسین ان همه سرمایه شرکت را راساً تامین کنند

۲- شرکتی است که موسسین آن قسمتی از سرمایه شرکت را راساً و بقیه را از طریق عرضه سهام به عموم تامین کنند

۳- شرکتی است که موسسین آن همه سرمایه شرکت را از طریق عرضه سهام به عموم تامین کنند

۴- هیچکدام

۴۹)حداقل سرمایه لازم برای تاسیس یا ادامه شرکت سهامی عام چه مبلغ است؟

۱- ۱۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال

۲- ۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال

۳- ۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال

۴- ۱.۰۰۰.۰۰۰ ریال

۵۰)برای تشکیل شرکت سهامی عام حداقل نیاز به چند سهامدار می‌باشد؟

۱- حداقل ۳نفر

۲- حداقل ۵ نفر

۳- حداقل۷ نفر

۴- نامحدود

۵۱) چنانچه عبارت شرکت سهامی عام همراه با نام شرکت سهامی عام نیاید چه مسئله‌ای اتفاق می‌افتد؟

۱- تشکیل شرکت مورد ندارد

۲- منظور شرکت سهامی خاص می باشد

۳- احکام راجع به شرکت های تضامنی در مورد شرکاء اعمال می شود

۴- موارد۲و۳

۵۲) کدام گزینه در مورد سهام موجود در شرکت سهامی عام درست است؟

۱- ارزش اسمی هر سهم ۱۰.۰۰۰ ریال است

۲- هر سهم نشان دهنده میزان مشارکت، تعهدات و حقوق دارنده آن در شکرت سهامی است

۳- ارزش اسمی هر سهم ۱.۰۰۰ ریال

۴- موارد ۲و۱

۵۳)سهام ممتازه دارای چه خصوصیاتی هستند؟

۱- داشتن تعداد آرای بیشتر از سهامداران عادی

۲- تخصیص درصدی از سود قابل تقسیم به سهامداران ممتازه

۳- حق تعیین یک یا چند عضو هیات مدیره

۴- همه موارد

۵۴)ارکان مورد نیاز شرکت های سهامی کدامند؟

۱- مجمع عمومی صاحبان سهام

۲- هیئت مدیره

۳- بازرس

۴- همه موارد فوق

۵۵)کدام موارد از شرایط انحلال شرکت های سهامی عام هستند؟

۱- انقضای مدت شرکت

۲- ورشکستگی شرکت

۳- تعمیم مجمع عمومی فوق العاده

۴- همه موارد

۵۶)انحلال قانون در کدام مورد زیر صورت می گیرد؟

۱- زمانی که اشخاص ذینفع به دلایل مشخص از دادگاه ذیصلاح درخواست انحلال شرکت را بنمایند

۲- مواردی که دادگاه پس از احراز این امر که استمرار شخصیت حقوقی شرکت فاقد فایده عملی است

۳- مواردی که دادگاه پس از احراز این امر که استمرار شخصیت حقوقی شرکت موجب ورود زیان به حقوق اشخاص ثالث باشد

۴- موارد۳و۲

۵۷) کدام مورد درباره انحلال شرکت سهامی درست است؟

۱- در مرحله تصفیه مدیران شرکت عنوان ((مدیران تصفیه)) را خواهند داشت

۲- شرکت به مجرد تصمیم به انحلال شرکت در حال تصفیه محسوب می‌شود

۳- تا خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی شرکت با قی خواهد ماند

۴- همه موارد

۵۸) حداقل سرمایه برای شرکت سهامی خاص کدام رقم پیش بینی می‌شود؟

۱-۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال

۲-۱۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال

۳-۱.۰۰۰.۰۰۰ ریال

۴- هیچ مبلغ خاصی نمی‌باشد

۵۹)تعداد شرکای شرکت سهامی خاص چند تعداد است؟

۱- همواره ۳ نفر شخص حقیقی یا حقوقی

۲- نباید از سه نفر شخص حقیقی و یا حقوقی کمتر باشد

۳- نیابد از سه نفر شخص حقیقی بیشتر باشد

۴- نبایداز سه نفر شخص حقوقی بیشتر باشد

۶۰)برای تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت سهامی عام رعایت کدامیک از ضوابط زیر ضروری است؟

۱- حداقل تعدا شرکاء

۲- هیچ شرطی لازم نیست

۳- حداقل سرمایه

۴- موارد۱و۳

۶۱)برای تشکیل شرکت تعاونی چه تعدادی لازم است؟

۱- حداقل۳ نفر از ارباب حرف

۲- حداقل ۵ نفر از ارباب حرف

۳- حداقل ۷ نفر از ارباب حرف

۴- هیچ محدودیت موجود نمی‌باشد

۶۲) کدام‌دسته‌ازشرکت‌های‌ذیل از مقرراتی جدا از قانون تجارت متابعت نموده و از لحاظ تعداد شرکا محدود نمی‌باشد؟

۱- شرکت سهامی عام

۲- شرکت تعاونی

۳- شرکت سهامی خاص

۴- شرکت تضامنی

۶۳)یکی از فرق های شرکت با مسئولیت محدود و شرکت سهامی کدام است؟

۱- دوشرکت با مسئولیت محدود سرمایه همان شرکت سهامی به سهام متساوی القیمه تقسیم می‌شود

۲- دوشرکت با مسئولیت محدود سرمایه همان شرکت سهامی به سهام متساوی القیمه تقسیم و تجزیه نمی‌شود

۳- اصلا موضوع سرمایه مطرح نمی‌باشد

۴- هیچکدام

۶۴)کدام مورد در مورد شرکت تضامنی مصداق دارد؟

۱- شرکاء در برابر اشخاص ثالث بیش از میزان آورده مسئولیت دارند

۲- ورشکستگی شرکت ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکاء ندارد

۳- مسئولیت‌تضامنی‌زمانی‌می‌تواندازسوی‌اشخاص ثالث ادعا شود که شرکت حسب مورد و براساس ضوابط منحل شود

۴- همه موارد

۶۵) ارکان یک شرکت تعاونی کدام است؟

۱- مجمع عمومی

۲- هیئت مدیره

۳- بارزس یا بازرسان

۴- تمامی موارد

۶۶)کدام دسته جزء خصوصیات اسناد تجارتی می‌باشد؟

۱- قابلیت نقل و انتقال معامله

۲- وسیله انتقال طلب یا دین

۳- وسیله پرداخت و تحصیل اعتبار

۴- تمامی موارد

۶۷)اسناد تجارتی نوعاً در زمره کدام دسته اسناد هستند؟

۱- اسناد رسمی

۲- اسناد عادی

۳- اسناد رسمی وعادی

۴- هیچکدام

۶۸) منظور از اسناد تجارتی خاص کدام است؟

۱- برات

۲- سفته

۳- چک

۴- همه موارد

۶۹) برات سندی است که:

۱- براتکش به شخص دیگر دستور می‌دهد تا مبلغ معین در متن ورقه برات را در موعدمعین در وجه یا به حواله کرد شخص ثالث بپردازد

۲- براتکش به شخص دیگر دستور می دهد تا هر مبلغی را در متن ورقه برات به حواله کرد شخص ثالث بپردازد

۳- براتکش به شخص ثالث دستور می دهد تا مبلغ معین در متن ورقه برات را در موعد مقرر در وجه یا به حواله کرد اشخاص بپردازد

۴- هیچکدام

۷۰) کدامیک جزء شرایط برات هستند:

۵- تعیین مبلغ برات

۶- تاریخ تحریر که همان تاریخ صدور به روز و ماه و سال است

۷- تاریخ تادیه وجه برات (سررسید)

۸- همه موارد

۷۱) کدام مورد درباره برات درست است؟

۱- برای فراهم شدن امکان مطالبه مبلغ برات دارنده برات بایستی برات را به رویت برات‌گیر برساند

۲- قبول کننده برات حق نکول ندارد و مکلف است وجه برات را در وعده تأدیه کند

۳- انتقال برات بوسیله ظهر نویسی به عمل می اید

۴- همه موارد

۷۲) منظور از برات رحوعی چیست؟

۱- منظورهمان واخواست تام است

۲- دارنـده برات می‌توانـد پس از اعتراض برای‌دریافت وجه آن به صـدور برات بر عهده برات دهنده یا یکی از ظهر نویس ها اقدام نماید

۳- امتناع از تادیه وجه برات است

۴- همه موارد

۷۳) اعتراض برات در چه مواردی به عمل می‌آید؟

۱- در مورد نکول

۲- امتناع از قبول

۳- امتناع ازنکول و عدم تأدیه نکول

۴- همه موارد

۷۴) صورت چک با توجه به قانون تجارت چگونه است؟

۱- چک وسیله‌ای‌جهانی برای پرداخت است

۲- چک را بر روی هر ورقه‌ای می‌توان صادر کرد

۳- چک نوشـته‌ای است که به موجب آن صادرکننـده وجوهی را که درنزد محال علیه دارد کلا یا بعضا مسترد یا به دیگری واگذار می نماید

۴- چک وسیله‌ای برای انجام معاملات به حساب می‌آید

۷۵)شرایط صادرکننده چک کدام است؟

۱- صادر کننده فقط روی محال علیه می‌تواند مبادرت به صدور چک کند

۲- نظر یه اینکه صدور چک یک عمل حقوقی است صادرکننده برای انجام دادن آن بایداهلیت داشته باشد

۳- موارد۱و۲ درست است

۴- هیچکدام

۷۶) صادرکننده چک در چه مواردی قابل تعقیب جزایی است؟

۱- صدور چک بلامحل و برداشت وجه چک از حساب

۲- دستورعدم پرداخت وجه چک

۳- تنظیم غیر صحیح چک

۴- همه موارد فوق

۷۷)در صورت برگشت چک دارنده چگونه می‌تواند حق خود را وصول کند؟

۱- هم از طریق صدور اجرائیه و هم از طریق مراجعه دادگاه

۲- فقط از طریق صدور اجرائیه

۳- فقط از طریق مراجعه به دادگاه

۴- هیچکدام

۷۸) در کدامیک از موارد زیر تاجر ورشکسته به تقصیر محسوب می‌شود؟

۱- در صورتیکه محقق شود در ایام عادی مخارج شخصی وی از درآمد وی فزونی گیرد

۲- درصورتیکه تحقق سود در معاملاتی مانند شرط‌بندی منوط به اتفاق محض باشد

۳- درصورتیکه یکی از طلبکارها را پس از توقف بر سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد

۴- همه موارد

۷۹) کدامیک جزء اهداف ظهرنویسی چک است؟

۱- ظهرنویسی چک برای انتقال مالکیت است

۲- ظهرنویسی چک برای وصول است

۳- ظهر نویسی چک به عنوان وثیقه است

۴- همه موارد

۸۰) کدام گزینه در مورد پرداخت وجه چک درست است؟

۱- چک وسیله اعطای اعتبار نیست و به این علت پرداخت آن فوری است

۲- هرگاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشد بانک به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد

۳- هرگاه چکی که دارای تاریخ موخر است به بانک ارائه شود بانک بدون توجه به این تاریخ چک را در همان تاریخ ارائه پرداخت کند

۴- همه موارد

۸۱) صادر کننده چک نمی تواند پرداخت آن را ممنوع نماید مگر در موارد قانونی زیر:

۱- گم شدن چک

۲- به سرقت رفتن چک

۳- جعل چک و کلاهبرداری یا خیانت درامانت

۴- همه موارد

۸۲) پرداخت فوری چک:

۱- به این معنی است که دارنده مکلف است آن را در همان روز صدور به بانک ارائه کند

۲- به این معنی نیست که دارنده مکلف است آن را در همان روز صدور به بانک ارائه کند

۳- هرگاه چک بعداز تاریخهای سررسید به بانک ارائه شود نیز درصورت وجود محل قابل پرداخت خواهد بود

۴- موارد۳و۲

۸۳)در کدام یک ازموارد زیر دارنده چک حق شکایت کیفری ندارد؟

۱- هرگاه ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ صدور به بانک مراجعه نکرده باشد

۲- هرگاه تا ۶ ماه پس از صدورگواهینامه عدم پرداخت به دادگاه مراجعه نکند

۳- موارد۱و۲

۴- برای شکایت کیفری در هر مهلتی می توان اقدام نمود.

۸۴) در کدامیک از موارد زیر تاجر ورشکسته به تقلب تلقی می‌گردد؟

۱- تاجر دفاتر خود را مفقود نموده باشد

۲- تاجر قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده باشد

۳- موارد۱و۲

۴- هیچکدام

۸۵) منظور از چک سفیدامضا چیست؟

۱- چکی که امضاء نداشته باشد

۲- چکی که مبلغ درآن قید نشده باشد

۳- چکی که فاقد تاریخ باشد

۴- همه موارد

۸۶) در کدامیک ازموارد زیر چک قابل ظهر نویسی است؟

۱- به صورت حواله کرد صادر شود

۲- چک در وجه حامل صادر شود

۳- چک در وجه شخص معین یا به حواله کرد او صادر شده باشد

۴- همه موارد

۸۷) پرداخت چک موجب کدامیک ا زموارد زیر می‌شود؟

۱- به سقوط تعهد صادر کننده کمکی نمی کند

۲- می‌تواند به حیات چک پایان دهدو موجب سقوط تعهد صادر کننده است.

۳- هیچکدام

۴- هردو مورد

۸۸) رسیدگی به امر توقف و ورشکستگی تاجر در کدامیک از موارد زیر آغاز خواهد شد؟

۱- اظهار تاجر از طریق تقدیم دادخواست به مرجع قضایی

۲- تقاضای بستانکار و یا بستانکاران تاجر

۳- مدعی العموم

۴- همه موارد

۸۹) کدام گزینه درست است؟

۱- تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در بخشی از اموال خود ممنوع است

۲- تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در همه اموال خود حتی آنچه در مدت ورشکستگی عاید او می‌شود ممنوع است

۳- تاجر ورشکسته حق مداخله در اموالی که در مدت ورشکستگی عاید او شده است را دارد

۴- ورشکستگی تاجر هیچ ارتباطی به مداخله یا عدم مداخله در اموال وی ندارد

۹۰) کدام دسته از معاملات زیر توسط تاجر بعد از توقف باطل و بلا اثر است؟

۱- هر صلح محاباتی یا هبه

۲- تأدیه هر نوع بدهی اعم از حال ویا موجل

۳- هر معامله که مالی اعم از منقول و یا غیر منقول متعلق به تاجر متوقف را مقید نماید و به ضرر بستانکاران تمام شود

۴- همه موارد فوق

۹۱) د رآگهی‌های منتشره راجع به تاجر ورشکسته بایستی به اشخاص که از تاجر ورشکسته، مالی در اختیار دارند اخطار شود تا ظرف:

۱- ۲ماه اموال مزبور را در اختیار تاجر ورشکسته قراردهند

۲- ۲ماه اموال مزبور را در اختیار اداره تصفیه قراردهند

۳- ۲سال اموال مزبور را دراختیار اداره تصفیه قراردهند

۴- ۲سال اموال مزبور را در اختیار تاجر ورشکسته قراردهند

۹۲) کدام گزینه درست نمی باشد؟

۱- در موردتاجر ورشکسته به تقلب قرارداد ارفاقی منعقد می شود

۲- در مورد تاجر ورشکسته به تقصیر تنظیم قرارداد ارفاقی میسر است

۳- قرارداد ارفاقی ظرف مهلت معین قابل اعتراض است

۴- همه موارد

۹۳)مستثنیات دین معاف از مهر وموم در مورد تاجر ورشکسته کدام است؟

۱- البسه و اشیایی که برای حوائج ضروری او و خانواده او لازم است

۲- اشیایی که ممکن است قریباً ضایع شود

۳- اشیایی که برای بکار انداختن سرمایه تاجر ورشکسته لازم است

۴- همه موارد

۹۴) کدامیک معنی درست احتکار می‌باشد؟

۱- جمع آوری کالاهای بازرگانی به قصد نایابی و کمیابی

۲- کم فروشی

۳- فروش کالاغیر از آنچه قبلاً مشخص شده است

۴- هیچکدام

۹۵) معنی درست اقاله کدام است؟

۱- سخن گفتن

۲- بهم زدن عقدلازم به تراضی یکدیگر

۳- همان تفاسخ و تقابل می باشد

۴- موارد۳و۲

۹۶) معنی کلمه بستانکار کدام است؟

۱- کسی که درذمه او تعهدی به نفع غیروجود دارد

۲- کسی که به نفع او تعهدی بر ذمه دیگری وجود دارد

۳- هر دومورد صحیح است

۴- هیچکدام

۹۷) معنی واژه ((تدلیس)) کدام است؟

۱- دلالت

۲- اعمالی که موجب فریب طرف معامله شود

۳- افلاس

۴- همه موارد

۹۸) کدامیک معنی ((ترکه)) می باشد؟

۱- دارایی زمان فوت متوفی قبل از اخراج واجبات مالی و دیون و ثلث

۲- دارایی زمان فوت متوفی بعد از اخراج واجبات مالی و دیون و ثلث

۳- دارایی بعد از فوت متوفی که در اختیار ورثه می باشد

۴- دارایی قبل از فوت متوفی قبل از اخراج واجبات مالی و دیون و ثلث

۹۹) معنی واژه تسعیر کدام است؟

۱- سرعت در انجام معامله

۲- عجله در انجام عقد لازم

۳- تعیین ارزش پول یک کشور با پول کشور دیگر

۴- هیچکدام

۱۰۰) تعرفه به چه معنایی است؟

۱- معرفی کالا

۲- معرفی مبادی خروجی و رودی کالا

۳- صورت قیمت ارقام کالا

۴- همه موارد

۱۰۲) معنی تغلیب کدام است؟

۱- غلبه دادن یک جنس بر جنس دیگر به طور مجاز

۲- غلبه دادن یک جنس بر جنس دیگر به طور غیرمجاز

۳- غلبه طرف معامله بر طرف دیگر

۴- مغلوب شدن طرفین معامله

۱۰۲) معنی کلمه((توقف)) در حقوق تجارت کدام است؟

۱- ورشکستگی

۲- عدم انجام معاملات تجارتی

۳- جلوگیری از فعالیت تجارتی تجار به هر دلیل

۴- هر سه مورد صحیح است

۱۰۳)کدام گزینه زیر در رابطه با تهاتر درست است؟

۱- از اسباب سقوط تعهدات است

۲- به موجب آن دو تعهد متقابل که وجه نقد یا شیئی مثلی و همجنس است به تعداد مساوی با یکدیگر ساقط میشوند

۳- موارد ۱و۲

۴- هیچکدام

۱۰۴) حق ارتفاق حقی است برای شخص:

۱- در ملک خودش

۲- درملك ديگرى بواسطه مالكيت درملك معين

۳- هردو مورد

۴- هيچكدام

۱۰۵) دارايى به چه معناست؟

۱- به مجموع اموال و مطالبات پس از كسر ديون گفته مى‌شود

۲- به‌مجموع ديون و مطالبات پس از كسر اموال گفته مى‌شود

۳- به‌مجموع مطالبات و اموال و ديون گفته مى‌شود

۴- همه موارد

۱۰۶) معنى رقبه كدام است؟

۱- رقابت

۲- املاك غير منقول

۳- املاك منقول

۴- اموال غير منقول

۱۰۷)سلف از نظر حقوق به چه معناست؟

۱- بيعى كه ثمن آن موجل و مبيع آن حال است

۲- بيعى كه ثمن آن حال و مبيع آن موجل است

۳- بيعى كه هم ثمن وهم مبيع آن حال است

۴- بيعى كه هم ثمن وهم مبيع آن موجل است

۱۰۸) معنى كلمه عين كدام است؟

۱- اشيا مادى مستقل

۲- اشيا مادى غير مستقل

۳- اشيا مادى مستقل ويا غير مستقل

۴- هيچكدام

۱۰۹) غش به چه معنى است؟

۱- بى حالى طرفين معامله

۲- تقلب در كسب

۳- اغتشاش در حين معامله

۴- معاملات كم اثر

۱۱۰) مأجور به چه معنى است؟

۱- عين مستاجره

۲- موجر

۳- مال الاجاره

۴- هيچكدام

۱۱۱) معنی مستغل کدام است؟

۱- اموال منقول

۲- اموال غیر منقول که مورد بهره برداری است

۳- اموالی که مستقلا دراختیار مالک باشد

۴- ملک مسکونی

۱۱۲) هبه به چه معنی است؟

۱- تملیک عین بدون عوض

۲- تملیک عین با عوض

۳- همان ارثیه است

۴- هیچکدام

دانشکده های حقوق کشور

۱- دانشکده حقوق دانشگاه تهران

۶۱۱۱۱- ۰۲۱ تهران– میدان انقلاب- خیابان دانشگاه-درب شرقی ساختمان

۲- دانشکده حقوق شهیدبهشتی

۲۹۹۰۱- ۰۲۱تهران - بزرگراه شهیدچمران-خیابان اوین- بلواردانشجو

۳- دانشکده حقوق تربیت مدرس

۷۷۰۰۸۴۹۹- ۰۲۱تقاطع بزرگراههای جلال آل احمدودکتر چمران- زیر پل گیشا

۸۸۰۱۱۰۰۱- ۰۲۱کدپستی ۱۴۱۱۷۱۳۱۱۶

۴- دانشکده حقوق علامه طباطبایی

۴۴۷۳۷۵۱۰-۲- ۰۲۱تهران – دهکده المپیک – بلواردهکده

۵- دانشکده حقوق امام صادق

۸۸۰۸۲۴۱۴- ۰۲۱تهران - بزرگراه شهید چمران - پل مدیریت

۰۲۱ – ۸۸۹۴۰۰۱

۰۲۱ -۲۲۰۷۴۵۷۲

۶- دانشکده علوم قضائی وخدمات اداری وابسته به قوه قضائیه

۶۶۷۰۷۰۲۳-۴- ۰۲۱تهران – خیابان انقلاب – بعدازتقاطع ولی عصر- خیابان خارک

۰۲۱ – ۶۶۷۰۸۰۷۵

۰۲۱ -۶۶۷۴۳۳۵۳

۷– دانشکده علوم انسانی تبریز

۳۳۴۴۲۸۶– ۰۴۱۱تبریز- بلوار ۲۹ بهمن

۰۴۱۱ -۸۹-۳۳۴۰۰۸۱

۸– دانشکده حقوق فردوسی

۸۸۱۳۰۹۰– ۰۵۱۱مشهد- بلواروکیل آباد- روبروی پارک ملت

۸۷۸۸۹۹۰– ۰۵۱۱کدپستی ۹۱۷۷۹۴۸۹۵۱

۹– دانشکده حقوق امام خمینی قزوین

۳۳۴۱۲۰۳-۷– ۰۲۸۱کدپستی ۶۸۱۸-۳۴۱۴۹

۰۲۸۱ -۵-۳۷۸۰۰۲۱

۱۰– دانشکده حقوق مفید قم

۲۹۲۷۳۹۵-۶– ۰۲۵۱قم-۴۵متری صدوق- میدان مفید

۲۹۲۵۷۶۱-۶۳– ۰۲۵۱کدپستی ۳۶۱۱– ۳۷۱۸۵

۱۱– دانشکده حقوق دانشگاه شیراز

۶۲۸۷۳۱۲-۱۵– ۰۷۱۱شیراز- پردیس ارم

۲۳۵۱۰۰۱-۹– ۰۷۱۱کد پستی ۷۱۹۴۵

۱۲– دانشکده حقوق دانشگاه مازندران

۴۴۶۰۸– ۰۱۱۲۵۲ساری- بابلسر-خیابان شهید بهشتی – پردیس دانشگاه

۱۳– دانشکده حقوق آزاداسلامی جنوب تهران

۷۷۵۰۶۰۱۶– ۰۲۱ تهران – میدان امام حسین – خیابان مازندران- خیابان برادران کفائی امانی/زرین نرسابق

۰۲۱ -۷۷۵۰۶۱۲۹

۰۲۱ -۸-۸۸۸۳۴۲۹۶

۰۲۱ -۹-۸۸۸۳۰۸۲۶

۱۴– دانشکده علوم انسانی آزاداسلامی شمال تهران

۸۸۰۸۹۴۴۴-۰۲۱ تهران – میدان شهرک غرب – بلواردریا –خیابان شفق–دانشکدهعلوم انسانی

۰۲۱ -۴-۸۸۷۷۷۳۱۲

۰۲۱ -۴-۲۲۹۴۸۴۲۳

۱۵– دانشکده حقوق آزاداسلامی مرکزی تهران

۰۲۱ -۶۶۴۶۱۱۷۳

۰۲۱ -۴-۶۶۴۳۶۶۸۰

۱۶– دانشکده حقوق آزاداسلامی اراک

۳۶۶۳۰۴۱-۹- ۰۸۶۱اراک- میدان امام خمینی – کیلومتر ۳جاده خمین – شهرک دانشگاهی

۰۸۶۱ -۹-۳۶۶۳۰۴۱

۱۷– دانشکده حقوق آزاداسلامی اسلامشهر

۰۲۲۸ -۲۳۵۸۱۰۵

۱۸– دانشکده علوم انسانی آزاداسلامی اردبیل

۳۳۳۵۰۷۰- ۰۴۵۱اردبیل–میدان بسیج – دانشگاه آزاد- دانشکده علوم انسانی

کدپستی ۵۶۱۵۷۳۱۵۶۷

صندوق پستی ۴۶۷

۰۴۵۱ -۷۷۲۸۰۲۰

۱۹– دانشکده حقوق آزاداسلامی ارومیه

۰۴۴۱ – ۳۴۴۰۰۹۴– ۶

۰۴۴۱ -۳۴۴۰۰۵۴– ۵

۲۰– دانشکده حقوق آزاداسلامی اهر

۰۴۲۶۶۲ -۲۸۲۱۱

۲۱– دانشکده حقوق آزاداسلامی اهواز

۰۶۱۱ -۲۲-۳۳۴۸۳۲۰

۴-۴۴۳۵۲۸۲-۰۶۱۱

۲۲– دانشکده حقوق آزاداسلامی بندرانزلی

۳۲۳۴۵۹۰- ۱۸۱ ۰بندرانزلی- جنب بازار گیلار

۰۱۸۱ -۴۲۴۹۰۷۱

۲۳- دانشکده حقوق آزاداسلامی بندرعباس

۰۷۶۱ -۴-۶۶۵۵۰۰

۰۷۶۱ -۶۶۶۵۵۰۴

۰۷۶۱ -۶۶۶۵۵۰۱

۲۴- دانشکده حقوق آزاداسلامی بوشهر

۰۷۷۱ -۲۵۲۸۸۵۸

۰۷۷۱ -۲-۵۵۵۲۵۰۱

۲۵- دانشکده حقوق آزاداسلامی بیرجند

۰۵۶۱ -۴۴۳۰۰۰۲

۲۶- دانشکده حقوق آزاداسلامی تبریز

۴۷۸۱۴۹۸- ۰۴۱۱تبریز- خیابان آزادی – چهارراه ابوریحان- بطرف آبادانی ومسکن – جنب سالن ورزشی کوثر

۰۴۱۱ -۸۵-۳۳۱۸۶۸۱

۲۷- دانشکده حقوق آزاداسلامی خوراسگان اصفهان

۰۳۱۱ -۵۲۱۱۲۶۶

۰۳۱۱ -۹-۵۳۵۴۰۰۱

۲۸- دانشکده حقوق آزاداسلامی نراق

۲- ۷۰۷۱۱-۰۸۶۶۴۴۶

۲۹- دانشکده حقوق آزاداسلامی نوشهرچالوس

۴- ۲۲۲۶۶۰۱- ۱۹۱ ۰چالوس- خیابان ۱۷شهریور- روبروی مسجدامام حسین(ع)

۳۰- دانشکده حقوق آزاداسلامی ورامین

۰۲۹۲-۴۱ ۴۲۲۰۰ورامین- دانشگاه پیشوا- شهرك نقش جهان

۱۴- ۰۲۹۱ -۲۲۲۵۰۱۱

۳۱- دانشکده حقوق آزاداسلامی همدان

۰۸۱۱ -۸۲۱۰۷۵

۰۸۱۱ -۷-۴۴۹۴۰۰۱

۳۲- دانشکده حقوق آزاداسلامی خرم آباد

۰۶۶۱ -۳۱۶۹۲

۳۳- دانشکده حقوق آزاداسلامی بهبهان

۰۶۷۱ -۳۳۳۱۹۹۰

۳۴- دانشکده حقوق آزاداسلامی مراغه (آذربایجان شرقی)

۳۲۵۴۵۰۶- ۰۴۲۱آذربایجان شرقی- شهرستان مراغه- بلوارشهید درخشی-صندوق پستی ۳۴۵

۳۲۵۰۲۱۳-۰۴۲۱

۳۵- دانشکده حقوق آزاداسلامی لارستان (فارس)

۲۲۲۸۱۶۸- ۰۷۸۱شیراز- شهرستان لارستان- شهرجدید- فلکه قبله – دانشگاه آزاد- ساختمان حقوق

۲-۲۲۴۹۲۳۰-۰۷۸۱

۳۶- دانشکده حقوق دانشگاه شهیداشرفی اصفهانی

۰۳۱۱ -۴-۶۵۰۲۸۲۰

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰-۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».